# بابا شمل

۵ شنبه ۲۵ فروردین ۱۳۲۳
( تك شماره ۲ر۵۰ ریال )
سال اول - شماره اول




ـ آی بابا شمل بارم را هر روز سنگین‌تر میکنند ، ببین کمرم دارد زیر این بارمیشکند .
باباشمل ـ غصه نخور اینقدر زلم زیمبو به هر صفحه‌اش آویزان کنند که آخر سر، اصلش هم پاره شود.

بیاد دخو

## داش ما هم آمدیم!

یاددخو بخیر . حتما خواهیدپرسید که این وقت شب چطور من یکدفعه بیاد دخو افتادم . اما آنهائیکه مثل من سن خرپیره را دارند میدانند که آن قدیمها یعنی اول مشروطیت ، همان مشروطه حسابی دوسه ساله هروقت صحبت ازمشروطه و قانون بمیان میآمد ما هیچ نمیفهمیدیم مقصود چیه ؛ هرموقع هم از یك نفر ازما بهتران میپرسیدیم که بابا محض رضای خدا مارا هم حالی کنید ، یکمشت حرف های قلنبه که توش چند کلمهٔ عربی آب نکشیده ویاسه‌چهار لفظ فرنگی بود بما تحویل میدادند که‌اصلا مطلب دستگیرمان نمیشد .

بالاخره یکنفر ازآن فکلیهای حسابی که ایکاش همه این فکلیها ازاو درس میگرفتند پیدا شد که‌بزبان خودمان مطلب‌را هم بما وهم به فکلیها حالی کرد ، این بود هروقت سرگاو توخمره گیر میکرد بسراغ دخو میرفتیم . بینی وبین‌الله گذشته ازعلم ومعرفتش داش تمام عیار بود . ازآنروز تا امروز لنگه او لوطی پاك ورك و پرو پا قرص کمتر دیدیم . چرند پرند میگفت اماگل ازدهنش میبارید . مابروبچه‌های محل که حتی ازاسم روزنامه رم میکردیم وحق هم‌داشتیم ، بامیل ورغبت روزنامهٔ اورامیخریدیم ومیخواندیم ولذت میبردیم . نمیدانم چه‌سحری درکلام این مرد بود ، چه‌سری درنوشته‌هایش بود که بقلب انسان اثر میکرد . باز یادم میاد که‌آنوقتها میگفتند این فکلی خوش‌اعتقاد لامذهب است وحتی خیال داشتند محاکمه‌اش کنندوهزار بلا سرش بیارند . اما ازانصاف نباید گذشت ، آخر انسان‌راتوی دو وجب زمین میگذارند ، باید گفت که دخو غیر ازحرف حق نزد وهرچه گفت راست گفت . ولی نمیدانم‌چه‌شد که‌یکمرتبه تمام آن سروصداها خوابید و نزدیك به‌سی‌سال است که دیگر خبری ازاو نیست . حالاهرچه بوده و هست یادش بخیر . راستی حق بگردن بروبچه‌های تمام محله دارد . جفت سبیل مرد ، تنها چیزی که از مشروطه پاك و صاف اولی واسه‌مان مانده همان یکمشت حرفهای قشنك و درست دخو بود و یکخروار مردمان ناپاك و شیطان صفت امروزی .

مختصراین بیست‌سال هم هرطوربود گذشت آنها که‌یکخورده نازك نارنجی بودند از میان رفتند ، آنهائی هم که مثل ما پوست کلفت‌بودند ماندند که روزهای بدتری‌را هم به‌بینند . هرچند بضرب چوب و چماق و حبس و زجر ریختمان‌را عوض کردند اما درباطن همان‌داش مشدی وباباشمل ماندیم که‌بودیم . حالا که‌باز هم آبها ازآسیاها افتاده و لولو آن ممه را برده‌و وضع روزگار عوض شده ، میگویند باز مشروطه باهمه زلم‌زیمبوحتی حکومت نظامی‌اش آمده است . اما من هرچه فکر میکنم می‌بینم این مشروطه ازآن مشروطه نیست . مثل‌اینکه مشروطهٔ قلابی است . شاید هم مشروطه برای یکعده‌است ، بحساب مشروطهٔ خاصه‌خرجی‌است ، برای همه نیست ، شاید هم حصه مشروطه مارا بعدها خواهند داد . شاید مشروطه را هم جیره بندی کنند ، شاید هم‌کوپن مشروطه بمانرسد والله عقل بنده که‌باین چیزها قد نمیدهد ، تاآز ما بهتران چه‌بگویند .

اما خودمانیم از آن مشروطه صحیح‌النسب که خودمان گرفتیم چه‌خیری دیدیم که ازاین مشروطه حلال زاده ببینیم . در آن مشروطه تا خواستیم بجنبیم کلاه سرمان رفت ، تا خواستیم فریاد کنیم کلاه را برداشتند و شاپو سرمان کردند . دراین مشروطه اقلا باید این لگن وارونه سرمانرا محکم بچسبیم که یکمرتبه رندان آنرا هم نربایند وسرمان بیکلاه نماند.

باز میگویند که این مشروطه پدرنفتی‌هفت هشت‌تا پدر دارد ، دویست‌ها دایه مهربانتر از مادر دارد . ماداش مشدیها که‌این حرفهاسرمان نمیشود . مخلص کلام مشروطه عجیبی است ، کسی هم نیست که بگوید بابا مشروطه‌حساب دارد ، کتاب دارد ، آدمهای مخصوصی لازم دارد . ازمستبدین دوآتشه و اربابهای گردن کلفت و غارتگران خدا نشناس ویکمشت پاچه ورمالیده وپاردم سابیده که مشروطه درنمیاد . هرکس دیروز فراشباشی بود امروزمشروطه‌چی شدهٔ است . باز صدرحمت به‌قاطرچی‌های محمد علیشاه که هرچه بودند تاآخرسر هم‌همانطور باهمان عقیده ماندند ومردند . هر ناقلاودغل و خوش غیرتی که دیروز ازدستگاه رضا شاه نان میخورد و از دولت سراو صاحب کرورها شده است ، امروز واسه مشروطه قلابی سنك به سینه میزند .

باز اگر مرحوم میرزا جهانگیر خان و ملك‌المتکلمین وطباطبائی زنده بودند واین‌بیست سال هم سر کار نمیآمدند وحالا حرف مشروطه را میزدند بعقل باباشمل راست میآمد .

اماعلم این مشروطه‌را همانهائی که‌مشروطه را خفه‌کردند وصور اسرافیل‌را بگور عزرائیل فرستادند وهرچه آدم راست ودرست بودروانه کرباس محله کردند ، همانها بلند کرده اند و تا میخواهیم لب‌باز کنیم باسم مشروطه میزنند سر وکله‌مان . نه‌ازخدا شرم دارند ونه‌ازمردم حیا میکنند .

من یقین دارم تا این گربه‌های مرتضی‌علی که از هرجا هرطور بیاندازی روی چهاردست‌و پا بزمین میآیند دور این سفره نشسته‌اند کار ما کار نخواهد شد .

اما آدم که‌نمی‌تواندباین سادگی پاهاش‌را روبقبله دراز کرده شهادتین‌را بگوید ، ازهر کس و ناکس تو سری بخورد ، دو کلمه حرف حسابی‌اش را نتواند بنویسد و ماهها و سالها بگذرد ویك کلمه حرف درست ورك و راست نشنود .

هروقت دست بدامن این‌وآن زدیم که‌تورا خدا بیا دوکلمه‌حرف حسابی‌مارا بگو ، هزارتا پیرایه بهش بست وسروکله حرف تازه از توش درآمد که ابدا ربطی بمطلب ما نداشت .

حالادیگر کارد باستخوان رسیده و چیزی نمانده که دیگر قلب‌مان ازغصه بترکد. ناچاریم ما صنف بابا شملها و داش مشدیها هم واسه خودمان فکری بکنیم . دراین مملکت که‌هرکس حتی افسران بازنشسته روزنامه‌شخصی دارند و آنهائی که‌کرورها در عرض این بیست سال وحتی این یکسال و نیم ملت را سروکیسه کرده اند باز پنجهزار تومان میدهند و روزنامه میخرند وآدم هیچ نمی‌فهمد که مقصودشان‌چیست وچرا یکمشت کاغذ را سیاه و لنگه نامه اعمال خودشان میکنند ، چه عیبی دارد که ما هم روزنامه علم کنیم که اقلا هروقت دلمان‌ازدست نان بی‌... سیلو درد گرفت ویازن وبچه هامان ... زیر ... ان و برف بایك لاپیرهن برای

باقی درصفحه هفتم



## خبرهای جهان

### یك خبر مسرت بخش

**آدیس آبابا** - ۳۱ مارس ساعت ۲٤ - بقرار اظهار خبر گزاری «راس تافاری» نظر باینکه کلیه دول معظم دنیا تاکنون باپیمان یا بی‌پیمان با رادیو یا با مقاله‌روزنامه‌ها اعم‌ازمتفقین ومحوریون. استقلال و تمامیت ارضی و سعادت ابدی ایران را تضمین نموده اند اعلیحضرت «هایله سلاسیه» امپراطور عظیم‌الشأن حبشه هم قبول فرموده‌اند که‌رسماً واسما استقلال ایران را برای مدت محدود دو هزار سال تضمین کنند و برای احترام امضای کتبی خود شفاها هم قول شرف بدهند .

**باباشمل** - ما از این حسن توجه اعلیحضرت قدر قدرت « هایله سلاسیه» خاضعانه سپاسگزاری میکنیم و استدعا داریم ما را به حضرت سلیمان وملکه سبا به‌بخشند.

### تاثیرعمیق

**موناکو** - ۳۱ مارس - ساعت ۲ بعد از نصف شب .

والا حضرت نایب‌السلطنه موناکو پس از شنیدن تصمیم دولت امپراطوری‌حبشه پاهای‌خود را تویك کفش کرده‌اند که‌فورا یك سفیرفوق‌العادهٔای برای تشیید مناسبات سیاسی به تهران اعزام دارند وهرچه زودتر استقلال ایران را بقید قسم «حضرت مریم» تضمین نمایند.

## میفرمائید چکارش بکنیم ؟

**آی بابـا شمل**، ترا بدینت بایمانت ، بجان یکدانه طفلت آقـا مصطفی، قسمت میدهم که این عریضه‌مارا تر و چسب آنطوری که دل لوطی‌های محله میخواد توی روز نامه بیانداز .

**آی با بـا شمل** ، آی جانمی بیا بآن جفت‌سبیل های مردانه ات،مردی کن و از این چوب قانون بندهای تریاکی ، از این توبوزبك های‌پرهارت و پورت ، از آن عمارت شیر بردار ارك ، و از آن بالاتـر، **از آن باغی که بادرنك و درونك ساعتش پیشنك قافله ماست** نترس و این‌چهارکلمه را که با کمك «حسنی» غلامزاده که خدا بپرش کند ؛ قلمی کرده ام یك جائی توی روزنامه ات قالب کن.

آخر ، تو باباشمل هستی ، تو لوطی محله ای ، همه از تو حساب میبرند ، توتك و توت برمیدارد ،تو تاچماقت را تکان بدهی، تمام دکانهارا می بندند . همه از ترس تو ماست‌ها را کیسه میکنند فقط یك چیز کم داشتی که‌توی‌اهل قلم نبودی. حالا هم که‌ماشاءالله بامید خدا روزنامه نویس هم شده ای. چه بهتر، گل بودی گلتر شدی ، بشرطی که‌الحق و الانصاف آنطوریکه‌مردم ترامیشناسند بـابا شملی چیز بنویسی ، لوطی وار قلم دست بگیری ، رك و راست و مردانه حرف بزنی و از توقیف و زندان هیچ نترسی.

بجان عزیزت نه بجان‌خودم‌قسم، هنوز مادر نزائیده کسی را که بتو بچشم چپ نگاه‌کند. سك کی باشد . مگر مامرده‌ایم که بگذاریم یك‌مو از سر تو کم‌بشود. بخدا هر کس که میخواهد باشد تو فرمان بده تا به بینی‌چطورمثل خیار تر بدو نیمش‌میکنیم آخر جانمی اینقدر هم ما بی دست و پا نیستیم.

وکیل کیه ، وزیرکیه ، امیر کیه ، توپ‌چیه ، تفنك‌چیه ، این ها لقمه چپ ما هم نمیشوند ، ولشان کن ، بی خیالش باش ، مردانه بنویس ، بسیم بزن.

### لوطی‌هم ازاینها میترسد؟ دکی!

بـرویم سر مطلب

**آی بابـا شمل** بجان یکدانه طفلم ، بمرك خودم‌بدو دست‌بریده حضرت عباس، بهمان امامی که قفلش راگرفته‌ام، بهمین قبله حاجت ، بجان خودت که دست برادری بهم داده ایم ، بتمام مقدسات عالم . . . . . قریب ده سال است که من پام را به قهوه خانه ، رقاصخانه ، تماشا خانه ، پای نقل و دیگر عرض کنم به‌این کافه ها ، وغیره فروشیها ، سینما ها وآنجاها. . . . . (استغفرالله). حتی بدکان های باسمه‌فروشی نگذاشته ام نه اینکه دلم نمی‌خواست از توکه رو درواسی ندارم خیلی هم‌دلم می‌خواست اما چکنم که این دوره و زمانه یکطوری شده که آدم‌وقت سرخاراندن هم ندارد. باید از سپیده‌صبح تاآخرشب مثل سك جان بکنیم تا یك‌چندرقازی برای برو بچه ها تهیه کنیم.

نمیدانم خبر داری یا نه‌که توی میدان‌توپخانه، نبش‌خیابان سپه ، همین‌تازگی‌ها فرنگی ها دکانی بازکرده‌اند و بدر ودیوارش از این عکسها و باسمه ها زده اند. ما صبح ها وقت رفتن ببازارو شبها موقع بر گشتن بخانه از دم آنجا میگذریم اما بجان عزیزت صبحها از ترس دیر شدن وقت و شبها از ترس حکومت نظامی تا این چند روز پیش جرات نمی کردیم که ما هم سری تو سر ها وارد کنیم‌واین‌عکسهای باسمه‌ای را تماشا کنیم. چی‌میگویند. . . نقشه جنك را به بینیم. . . .

این بود تاپریروزها صبح وقتی‌که با (حسنی)سر کارمیرفتیم دم میدان توپخانه شیطان توجلدمان رفت و پاهایمان سست شد و گفتیم : هـ چه بادا باد آخر ما هم دل داریم برویم به بینم این تو چه خبر است.




## تحقیق درصرف ونحو یونانی قدیم

**ای ملت امك بحرام !** غافلید که در عصر مشعشع چه ترقیات حیرت‌انگیزی نصیب میهن عزیز شماشد و با همه‌کوشش خطبای پرورش افکار شما شکریکی ازهزارنعمت را بجا نیاوردید دانشمندان بزرك‌آن‌دوره تحت راهنمائی قائد دانا وتوانای خود پس‌از آنکه‌در همه علوم عقلی ونقلی وقدیم و جدید و ارضی وسماوی و معقول ومنقول دست‌همهٔ علمای شرق و غرب وشمال و جنوب را بستند در بسیقو لوجیا و بسیقا نالوطیقیا کار را بجائی رساندند‌که «فروید» از غصه دق‌کش شد وبه ترقیاتی درفن‌سماع طبیعی نائل شدند که «اینشتین» بیچاره از خجالت بامریکا گریخت هر چه لغت عربی بودمثل‌آب خوردن به «پارسی سره» تبدیل کردند بطوریـکه تخم لغت عربی از روی زمین داشت ورمی‌افتاد.

بعد چون برای زبان فارسی‌کتاب های لغت بزرك و کوچك وصرف و نحو مبسوط وکامل تالیف‌کرده بودند و در ان زمینه دیگر هیچ نکتهٔ فروگذار شده باقی نماند همت برآن گماشتند که زبانهای زنده ومرده ونیمه جان دیگر را هم اصلاح کنند . بنابراین وزارت معارف وقت یکی ازمدرسین علوم معقول را مامور کردکه درفلسفه و ادبیات و صرف ونحو یونانی قدیم تحقیق‌کند . آن بزرگوار هم دامن همت بکمر زد وکتابی بنام «کنزالحکمه» دراین باب تألیف کردکه اگر تمام دانشمندان روی زمین جمع بشوند و ازآکادمی‌اجنه و پریان و غولهای بیابان هم بعنوان کارمند و البته‌کمك بگـیرند و صد سال آزگار زور بزنند یك سطر آنرا نمیتوانند بنویسند. این دانشمند که خلف الصدق سیبویه و فیروز آبادی و ابوعلی سیناست دربارهٔ صرف ونحو یونانی چنان تحقیقاتی‌کرده‌که سقراط و بقراط و افلاطون و ارسطو اگر می‌شنیدند می گفتند.

«ای والله مرشد!»

از بزرگترین افتخار های عصر مشعشع آنست‌که چنین غرور وارسی را بامارك «توانا بود هـ که دانا بود» انتشار داده و این نوابغ بزرك را درظل حمایت خود بپرورانده است.

حالاچند سطر از این‌کتاب مستطاب را نقل میکنیم تاعبرت بگیرید وبرجهل خود افسوس بخورید :

«بدانکه‌سین در لغت یونانی بمنزلهٔ تنوین در لغت عربی است . اعم از آنکه در اعلام شخصی باشد . مثل آنکساغورس و ارسطو طالیس وثا مطیوس ردیوجانس وجالینوس و یا در اصطلاح علمی همچون قاطیغوریالس ویا ریمینیاس و اسطوخودوس و غیره که بمنزله تنوین در زید وعمر ودیگر وخالاست و اما آن کلماتی‌که در لغت عربی از قبیل احمد اسماعیل ابراهیم مساجد که بواسطه غیر منصرف بودن جایز نیست دخول تنوین برآنها . . .

میان جیم‌وغین برحسب تلفظ درلغت یونانی‌فرقی نبوده است واما در لغت عربی بواسطهٔ اختلاف مخرج میان این دوحرف فرق گذاشته اند.»

این درس امروز! خوب یادگرفتند؟ آفرین! این علوم را یاد بگیرید آخرش یکروز باز عصر مشعشعی پیدا میشود و شما هم پول میگیرید و معلومات خودتان را روی دایره میریزید.

---

دم در دیدیم نوشته :

اداره انتشارات و تبلیغات سفارت انگلیس

**صمیمانه شما را برای مشاهده یك**

**بمب ۱۴ خرواری**

**دعوت می‌نماید**

ما که بمب ندیده بودیم راستش‌اینکه‌علاقه‌ای‌هم بدیدنش نداشتیم

## میگویند

.... مولانا شیخ‌المشایخ در نتیجه بازدید عوائد سال ۱۳۲۰ شرکت تلفن و کسر پنجاه هزار تومان از طرف اخوی زاده حاج عمو بعضویت هیئت مدیره شرکت کل تلفون منصوب شده اند .

صحت و سقم آن منوط برسیدگی است .

.... در نتیجه رسیدگی به سه چهـار پرونده جمعی از تجار کلیمی لاله زار شیـخ‌المشایخ دستی داشته و بالنتیجه سه هزار تومان مالیات بسیصد تومان تنزل یافته است . بازهم منوط به رسیدگی .

.... یکی از ارواح مطهره که شرکت با حضرت امام‌رضا بسته بود و شاید چندان ایـن نبود محاکمه و ازطرف دیوان کیفر پس‌ازرسیدگی بامام‌رضای غریب بخشیده‌شد .

.... شورای عالی فرهنگ مقدار دیپلم مهندسی لیسانس و دکتری در اختیار طالبین گذاشته است که بدون اشکال با پرداخت یکصد ریال حق تمبر میتوان بدست آورد و اخیرا یکی از ایـن دیپلم ها را بیکنفر تکنسین راه آهن بخشیده و وزارت فرهنگ به اعتراض کانون مهندسین اصلا جواب نداده است .

.... در اعطای دیپلم فوق مهر برادری و یا تهاتر رل مهمی را بازی کرده است .

... اول کسی که بپادشاهی رسید کیومرس بود .

---

اماچون بقول «حسنی» صمیمانه دعوت کرده بود واردشدیم از اطاق جلوئی بـه اطـاق عقبی رفتیم .

هوای تاریکی بود از جوانکی لند هور که زلزل به‌عکس های درودیوار نگاه میکرد پرسیدم که: «آقاپسر، آقاجان، بمب چهار ده خرواری کجاست ؟ .» گفت مگه چشمت کور است که این چیز باین گندگی را نمی‌بینی »

**چشمهایم را کمی‌مالیدم وخوب نگاه کردم دیدم یك چیز کلفت و زمختی از سقف بیرون آمده و بزمین فـرو رفته است**

منکه از تشر یارو جا خورده بودم چاك دهانم باز شد و گفتم «چه خبرت‌است؟ دعوا که نداریم، آرام‌ویواش بگو: اینست. منکه درشکم مادرم بمب ساز نبودم منکه از درازی و کندگی بمب خبر ندارم . تو خیال میکنی که‌در گنج قارون را بمن نشان میدهی » بعد مثل اینکه این بیچاره صمیمانه‌مارا برای تماشای این هیولادعوت کرده است ازدهانم پرید و گفتم **خوب می‌فرمائید ما این را چکارش کنیم؟ بچه دردمان بزنیم ؟** . یارو که بعدمعلوم شد از اهل بخیه‌است دهانش تا بناگوش بازشد ومتلکی بارمان کرد و گفت « عجالتا نگاهش دارید تابعد بیکی صمیمانه قالب کنیم » ...

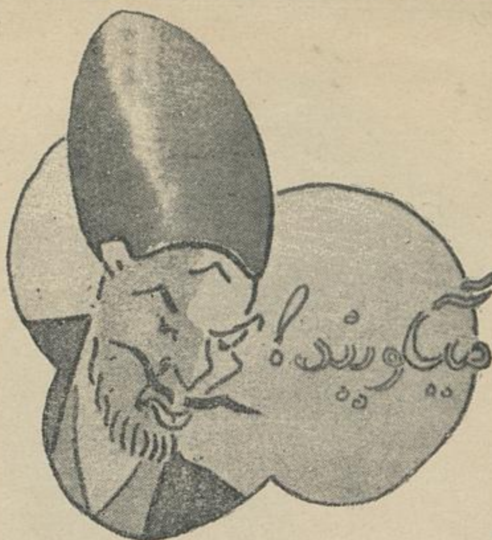
....ازآنجاکه بیرون آمدم‌همه‌اش توی‌فکر این‌دعوت صمیمانه بودم: خوب ، باباشمل تو که حالااهل سیاست شده‌ای وسرت‌بوی قرمه سبزی میدهد بگو به‌بینیم که:

این اداره تبلیغات فلان‌و بهمان چرا بجای این‌دم و دستگاه واین بمب باسمه‌ای یك‌دکان نانوائی درست نمیکند که از آردخودمان برای‌خودمان پخت کند ومارا **صمیمانه** برای‌خوردن‌آن دعوت نماید؟

چرا این اداره بااین‌همه هارت وهورتش یك‌دکان نفت‌فروشی فراهم نمینماید که **صمیمانه** مارا برای خریدن نفت کشورخودمان دعوت نماید ؟

چرادرهمین‌دکان‌ودستگاهی که‌باز کرده‌اند پارچه‌وقماش نمیگذارند که **مارا صمیمانه** برای خریدن آن دعوت کند

مگر چیز قحط‌است که‌مارا **صمیمانه** برای مشاهده یك‌چیز کلفت و دراز و بدترکیبی دعوت می‌نماید **یعنی میفرمائید آنرا چکارش کنیم؟**



نسناس

# قیمت کاغذ

قیمت گفتیم و بیاد قیمه افتادیم . کاغذ نوشتیم و ساغر بخاطرآوردیم . چکنیم که جز کاغذ ساغری نداریم و کاغذمان را قیمتی نه . قیمت ما چیست که ظلمه نمی پردازند ؟ پس دل شما کو دلمهٔ ما را راه‌اندازد ؟ کاغذما کجاست که نادانی بپشیزی بخرد و بخواند ؟

ما می‌نویسیم و میگوئیم و سرشك پاك‌از دیده می باریم و ازکاغذ ومرکب و قلـم سخن میرانیم ، و شما هـم این مهملات را همی خرید و همی خوانید و متاثر همی شوید . خورشید می‌درخشد و قوم سیزده بدر می کند . ای‌کاش این « سیزده » ها بدر رود و نحوست و نجاست از سر وروی و ریش و پشم خلق زایل گـردد و منتشای بار خوار و مستشار خواربار راه دیار خود گیرد .

گویند گوشت که عبارت‌ازلحم چهارپایانست یافت نمیشود .

گوشت ما هم از فراق « یار » آب شده و با آب باران ممزوج گردیده و بزمین فرورفته . همه‌جا آب و یخ می بینیم و جز یخ و آب نمی بینیم . از سیاست وکیاست و فراست اثری کوکه ابی یخها آب کند و این آب ها یخ بیش از این طاقت درد عشق نداریم ؛ « بلبل و سنبل می خواهیم که جانشین برف و بوران و اولاد لهستان شود .

عندلیب خفقان گرفته و مرکب ما یخ زده و خامه مان‌منجمد شده . ای خـاك بر سر مردمی که از مرکب ما و یخ توچال هم سرد ترند .

بر سرآنم که پلاس خودرا برداشته سر بکوه وصحرا زنم و این بلدهٔ پلیده (!) را ترك گویم . چکنیم که در شهر و دیه جای ما نیست شاید روزی اشتر و استر یار و غمخوار ما گـردد و هر روز و شب از ما مقاله نخواهد که از یخ وکاغذ و یار و ساغر بر ایشان موضوع بسازیم . ای جان نسناس فدای خوانندگان بی ریا باد !

گیتی را ابر ظـلم و ستم فرا گرفته خون و جوانان پاك سرشت بخاك و آجر و خشت آغشته می شود و غاصب و جائروجابر و فاسق و ظالم و جاهل بر این امت نگون بخت و تیره دل و سیاه قلب و خشك مغز چیره گردیده .

حکومت نظامی بچه‌کار آید و نظام این حکومت چه دردی دوا کند و مطبوعات چه جراحتی التیام بخشد . اگر مطبوعه آنست که صفحه‌ای‌سیاه شود صفحه دل همه سیاه‌است وعمرهمه تباه وچخانسور بی فراه ! پس این بحث و فحص و درس و غرس آزادی چه معنی دارد و چه فایده ؟

نبشتم وگفتم وخواستم از حریت مطبوعات وقیمت تحریرات و بهاء مزبورات و ارزش مقالات و درجه مقامات سخن گویم ب تاب دلم نماند وخون جگرم‌نه‌که دستی برم و این‌چند قطره خون بیرون ریزم خاك ایران را از آن سرخ و بنفش و سیاه کنم .

ای لعنت برستمکاران و بیگانه پرستان وای خون بی مقدار ما برخی دوستان و بوستان ایران باد !

---

آی باباشمل ترا بخدا راست‌و حسینی بما جواب بده .

## نوچه دخو (بامشاد)

باباشمل - «باعصبانیت» آی نوچه دخو این دفعه که گذشت ماهم‌عریضه‌ترا باخواهش‌وتمنا چاپ‌کردیم ولی ازاین ببعد مواظب باش که‌یك‌کلمه ازاین مزخرفات‌ننویسی که کلاهمان توی‌هم می‌رود مگرمن سرپیاز یاته پیازم که باین‌حرفها جواب بدهم

اگر راست میگوئی بروخودت ازوشان بپرس نمی‌خواهد هندونه زیربغل ما بگذاری

نقل از روزنامه مهر ایران
شماره ۳۵۷ پانزدهم فروردین

## نامه تیمسار شاه بختی به آقای ناصر قشقائی




آقای محمد ناصر قشقائی

البته مستحضر شده‌اید این جانب چندیست بنام فرماندهی نیروی جنوب و استانداری فارس وارد شیراز شده ام برحسب وظیفه بعلاوه ازطرف دولت ماموریت دارم عرایض حقه شمارا در شیراز رسیدگی نموده شمارا بحق قانونی خود برسانم حال چنانچه ادعای حقوقی وملکی دارید با کمال اطمینان و امیدواری در شهرستان شیراز حاضر شده دادخواست خودرا تقدیم نمائید تا این جانب با کمال علاقمندی بمطالب شما رسیدگی نموده رفع هرگونه مشکلات را از شما بنمایم تا با خیال راحت بزندگانی آرام خودت مشغول باشی و هرگاه شخص شما از تامین مرحمتی جناب آقای نخست‌وزیر و جناب آقای رئیس مجلس استفاده نکنید و از مساعدت های بیطرفانه شخص این جانب نتیجه نگیرید خیانتی بزرك بخودت و عده کثیری از افراد معصوم طایفه قشقائی میکنید و بعلاوه همان املاکی‌را که ادعامیکنید از دست داده خود و بستگانت‌را تسلیم بد بختی نموده و مسئولیت هرگونه پیش‌آمدرا برعهده گرفته‌اید آقای محمد ناصر شاید مردان طایفه قشقائی کم و زیاد اینجانب‌را دیده و از نیت پاك من مسبوق هستند حاضرم در این‌موقع که شخص شما و بستگانت دوچار مشکلات شده‌اید وجمعی‌هم از دور و نزدیك بنام خدمت ومساعدت وصمیمیت از هیچگونه خسارت جانی و مالی شما دریغ نکرده و نمی‌کنند از روی کمال صداقت و مردانگی دست شما و بستگانت را گرفته از گرفتاری کنونی نجات بدهم درخاتمه بشما قول‌میدهم هرگاه‌همین‌نامه مرا بدست گرفته در نزد من حاضر بشوید تضمین خسارت جانی و مالی شمارا خواهم داد این نامه که برای شما می‌فرستم اتمام‌حجت است امیداست از مساعدت صمیمانه من استفاده کنید ومرا از دیدار خودت مسرور وخودت‌را ازمشکلات نجات بدهید .

«گر بیائی دهمت جان ور نیائی کشدم غم
من که بایست بمیرم چه بیائی چه نیائی»

آقای محمد ناصر وضعیت کنونی کشور محتاج به آرامش‌است شمارا بنام خدمت بمیهن دعوت میکنم بدون واهمه و با کمال‌اطمینان مرا در شهر ملاقات کنید واصلاح اموراتت را از من بخواهید و خودت‌را در صحرا بنفع دیگران بمصرف نرسانید و جمعی رعایای بیچاره را هدف گلوله‌های طیاره‌ها و ارابه‌جنگی و خمپاره‌انداز و غیره قرار ندهید بطوری‌که از تلگراف جناب آقای نخست‌وزیر که بشما مخابره فرموده‌اند مندرج‌است دولت تصمیم گرفته‌است به‌ناامنی و بی‌ترتیبی منطقه فارس خاتمه دهد دراین‌صورت تردیدی در عملیات نظامی نداشته باشید .

آقای محمد ناصر هرگاه خیال غیر عاقلانه شما مانع از این خواهدشد که از اطمینان کتبی‌من استفاده بکنید فقط رسید این کاغذرا که بوسیله آقای آشتیانی و آقای محمد حسن‌خان که هر دو مورد اطمینان همه میباشند نوشته بفرستید تا قطع مکاتبه من با شما بشود .

فرمانده نیروی جنوب و استاندار استان هفتم
سپهبد

**باباشمل :** خواهشمندیم تیمسار سپهبد شاه‌بختی منشی خوش قریحهٔ خودرا باین اداره ارزانی داشته و خودشان منشی دیگری انتخاب فرمایند .



ازرادیو | مسئله پرونده پنبه

## بازار

طبق اطلاعات موثقی که‌از بازار رسیده پروندهٔ چند صد تن پنبه که اخیرا بطور هیجان انگیزی در مجلس شورای ملی حلاجی شد از صورت « دستور » مسائل جاریه خارج گردیده‌است . مطلعین اظهار میدارند که مسئله پنبه‌هم‌ازروز اول پشم بوده و شاید بصورت « کشك » جزو کالای درجه چهارم صدور آن آزاد و بلا مانع باشد .

آقای تقی و آقای نقی و جناب آقای فلان وزیر اسبق و سابق خیالشان از هر حیث جمع است و با عدالت شدیدی که در کشور حکمفرماست جای هیچگونه نگرانی نیست .

مخبر پارلمانی ما گزارش میدهدکه آقای نمایندهٔ معترض‌هم دیگر قصد ندارند این مسئله کهنه و پوسیده را دوباره مطرح فرمایند زیرا در مصاحبه‌ای‌که با یکی از مدیران جراید فرموده اند گفته‌اند من چرا خودم را بمخمصه دچار کنم .

حالا که موضوع پنبه هم پشم است و کلاه دیوان کیفر پشم ندارد غیر تسلیم و رضا کو چاره ای ؟ و نیز در جواب یکی از نمایندگان که ازطرف جناب آقای وزیر اسبق و سابق برای‌دلجوئی ایشان آمده بودند چنین گفته اند :

دوست نباید ز دوست درگله باشد ! اینها که اهمیت ندارند دیگران صد بار بیشتر خوردند طوری نشدند و حالا هم دماغشان چاق است شما هم مطمئن باشید در یکی از کابینه های آینده پست بهتری خواهید داشت . « والخیر فی ما وقع »

بابا شمل ـ توجه همکار معظم خود آقای حلاج را بمسئله پنبه جلب می‌کنیم .

## کلمات طوال

### راجع بزنها

روحیه زن تا وقتیکه جورابش سوراخ نشده است عالی است .

زنها ازعاشقان‌خود طالب وفاهستند یعنی آنچیزی که‌بشوهران خود مقروضند .

پیش از ملاقات خانمها درست فکرکن که یك جعبه کوچك شکلات بیش از سه‌جلد سیرحکمت دراروپاارزش دارد .

بزرگترین خشونت نسبت‌بخانمها اینست که از آنها احوال‌رفیقه قشنگشان را بپرسی .

عشق بیشتر باعث طلاق شده است تا سبب ازدواج

زنهااغلب‌وقتیکه‌هیچ‌مرضی‌ندارند‌بیمارند ومردان هروقت که‌پول‌ندارند .

زبان مرد در پیری سنگین و مال زن تیز میشود .

زن‌و کتاب‌مانند هم اند . بدیهی است که‌هرکس کتاب مخصوصی رادوست دارد . اما از کسی که در عمرش فقط یك کتاب را مطالعه کرده است چه توقعی میتوان داشت .

## از کشکول درویش مومیائی

### مطعه

کس نداند قوام از چه سبب — آنهمه اختیار لازم داشت؟
نان‌سیلو بخورد رندی و گفت — این مگر مستشار لازم داشت

### از اسکندرنامه

شنیدم که اسکندر (نقطه دار) — بدین نعره سمباده زد حلق را
که من اعدل مردمانم از آنك — بیك چشم بینم همه خلق را

## شیمی باباشمل

# نان سیلو

### بعلامت اختصاری « ن.س »

### وزن اتمی یك سیر ونیم

**در طبیعت :** این جسم در طبیعت بسیار کمیاب بوده و فقط گاهی اوقات بصورت خرده های ریز و جامد بحال ترکیب باخاکه ذغال و خاکروبه در بعضی خانه‌ها یاخیابانهای کثیف شهر یافت میشوداستخراج آن از این منابع کـه در اثراشکال تاچندی پیش متروك مانده بود امروزه در اثر کمیابی معمول و متداول گردیده و اکـنون عده‌ای بااستخراج آن مشغول کسب معاش میباشند .

**طرزتهیه :** طریقهٔ کوره های نفتی :که امروزه تحت نظر دولت انجام میگیرد ومواد تهیه شده در دسترس عموم گذارده میشود

خمیر را پس از ساختن بشکل مخصوصی در کوره هائی که با نفت سیاه کارمیکند می گذارند وقبل ازداغ شدن برمیدارند . (البته چون این کوره‌ها فقط بانفت سیاه کار میکند اگر کمی دررسیدن نفت کوتاهی شود کوره‌ها ازکار افتاده وتودهٔ مردم که از استعمال نان ناگزیرند بی‌تاب شده شورشهای سخت و خونینی ایجاد می‌نمایند و حتی ممکن است ازشدت گرسنگی بدکان های آقاشی و رادیو فروشی حمله ور گردند. ) خلاصه این نانها را باکامیون های دولتی به‌دکاکین نانوائی بخش می‌نمایند تاآنهاهم باگرفتن یك کوپن ووجه نقد معادل ۲ ریال‌ونیم قالب آنرا به صاحب کوپن (یعنی‌هر کس راکه میل‌دارند!) تحویل بدهند ومردم بیچاره‌هم باپرداخت ۲ریال وجه به نانوا و یك ریال به شاگرد نانوا و خوردن چند ضرب قدارهٔ آژان واصابت با نیشگان زنان ودهنکجی دژبان آنرا تحویل میگیرند .

**خواص فیزیکی :** ابعادآن تقریبا ٦×٤×۳۰ سانتیمتر و حجم آن ۷۲۰ سانتیمتر مکعب است . سطح فوقانی‌آن‌هم سطحی است که از دوجهت طولی وعرضی دارای انحنا می‌باشد . وزن آن ۸۰۰ گرم ووزن مخصوص آن (۱٫۱۱۱۱) است . رنك آن سیاه مایل بقهوئی‌ودارای‌خلل وفرج بوده‌وجدارهائی داردکه شکننده وغیر محلول درآب و بزاق دهان می‌باشد . جدار خارجی آنرا نجارها بجای‌کاغذ سمباده خریده برای صاف نمودن چوب بکارمیبرند. ذرات آن بهیچوجه چسبندگی نداشته و در زیر دندان متلاشی شده مقداری از آن بصورت گرد از بینی بخارج و مقداری از نان به ریه میرود و بقیه‌هم بصورت کلوخه های تیغ‌دار مری را چاك داده بمعده میرسد.

بوی آن شبیه به بوی نخود ترشیده ومزهٔ آن مزه ایست که مختص نان‌سیلو بوده باهیچ شیئی دیگری شباهت ندارد .

**خواص شیمائی :** آلیاژی است مرکب ازمواد ذیل :

گندم وجوی نیمکوب صدی هشت سبوس جوکانادائی ۱۰٪ سبوس جوهندی ۴۰٪ خاك اره ۱٪ شلتوك برنج ۲٪ خرده نانهای خشك ۳٪ لوبیا و نخود نیمکوب ۷٪ ارزن ۳٪ خاك ٥ر۱٪ کاه ٤٪ اوره ومواد آزته (آلبومینوئیدی) ٥ر۲٪ تاغه ۱۰٪ حشرات ازقبیل هزارپاوموسك وعنکبوت و مگس ٤٪ آب ۲٪ نمك ٥ر۰٪ چوب ۳٪ کف‌گونی ٥٪ قارچهای سمی صدی یك ونیم ویتامین ( گ ) صدی سه چهارم .

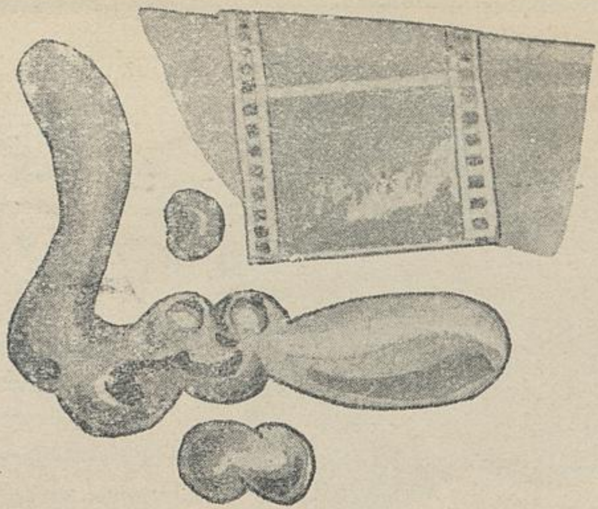
دراسید معده مانند سقز آمریکائی‌حل‌نشده یااز دهان بخارج برمیگردد ویااگر معده بی‌مبالاتی نمود و آنرا بروده فرستاد دل درد شدیدی عارض می‌شود ودر آنجا دراثرخاصیت جاذب الرطوبه‌ای وبنا بقانون «عشض» مقداری‌از مواد غذائی خون راگرفته و پس‌از ۱۲ ساعت دفع میگردد .

باید متذکر شد که در اثر ویتامین (گ) و بعضی قارچهای سمی دوار سر ایجاد نموده وانسان را از موقع شروع دل‌درد تا ٦ الی هفت ساعت خود بخود بیهوش میسازد . دراثر هوای خشك آب خود را از دست داده استحکام آجر جوش را پیدا می‌کنند وآنرا برای ساختن ساختمانهای جدید بمصرف میرسانند اسیدها و قلیائی‌ها درآن تاثیری ندارند .

**موارد استعمال :** چون جسمی است نخاله و شاخی رنك دوستان ایران آنرا بجای شاخ در جیب ایرانی ها می گذارند . گاهی‌که بشکل تودهٔ مرتب پهلوی یکدیگر قرار گرفته اند میتوان آنرا بجای صندلی چرمی اتومبیل‌ها بکار برد . این مختصری بود از شرحی راجع به نان سیلو که باباشمل در اثر زحمات زیاد در آزمایشگاه خود تهیه نموده بود وما آنرا بسمع خوانندگان عزیز رساندیم .

نوع دیگری از این نانها یافت می‌شودکه ازهمه حیث بجز شکل قالب با نانهای سابق الذکر فرق دارد ولی چون کمیاب بوده و بعلاوه به تصدیق شورای اطبای آمریکائی و انگلیسی وروسی و لهستانی بمعده و مزاج ایرانی‌ها سازگار نیست بدست ملت ایرانی نمی‌افتد و از این لحاظ باباشمل نتوانست آنرا تجزیه کرده خواص آنرادقیقا معلوم سازد فقط میدانیم که آنها فرنگی‌خور ودارای رنك سفید وبوی لطیف میباشند .

ع . ب



ایران بربادرفته

البرز: پا برجاست

تهران : آموزشگاه های من به اشتراك دکتر صدیق

هما : سوزان بی گناه : باشتراك ملت ایران

مایاك: پرندهٔ آبی:در ۲۵ شهریور پرید

نور: پانسیون‌هنرپیشکان باشتراك حاج‌عمو

تماشا خانه تهران : بارگاه معاویه باشتراك یزید وشمرمعاویه و بایکان و دهقان

## دراطراف کنفرانسها

**امروز در سالون دانشکده حقوق کنفرانسی در اطراف وظایف اجتماعی جوانان‌داده خواهدشد.**

**باباشمل — ما تصور میکنیم بزرگترین وظیفهٔ اجتماعی جوانان شصت ساله ازدواج فوری بدون سخنرانی است .**

دو نمایش دیدنی

# عبرت مردم

## و مبارزه بر ضد تیفوس

### ۵ اردیبهشت درسالن سینما نو خیابان سپه




جیره بندی : مرك تدریجی
کوبن : چك بی‌محل
تلگراف : پست بطئی السیر
نطق قبل ازدستور مجلس : تهیه زمینهٔ انتخابات آتیه
نطق باحرارت طوسی : ابراز احساسات ازروی مایوسی
اداره کل تلفون : بنگاه معاملات ملکی
کمیسیون بودجه : چاه ویل
برنامه دولت سابق : فصلی ازکلیله ودمنه
برنامه دولت فعلی : صفحه ای ازانوار سهیلی
افزایش حقوق کارگران : دوبرابر کردن قیمت نان
تشکیل انجمن خیریه : مقدمات انتخابات آتیه
پیشنهاد فوری : ریش بی‌صابون تراشیدن
ابوالچپ و مخالف : دشتی
جهنم دره : فلسطین
معاون پارلمانی : راضی کردن یك ناراضی
کشت بهاره : غرس تیرهای تلگراف
دولت بااعتبار : مجلس بی‌اعتبار
آزموده : اعتبار اعتبار

## مقویم

اوضاع فلکی در این هفته دلالت دارد برکارهای کلکی :
توافق نظر افراد بی‌مزه : دوستی عسل‌و خربوزه.
رفتن وکلاء بفلسطین : رفع اشکال خواستن از ملانصرالدین .
طرفداری از دخو : گرفتار شدن بقفل بخو
گران شدن کافور : تکان مردگان در گور
گرانی دارو : خوابیدن مرضی وارو
ریاست مجدد یارو : تبدیل بیل بپارو
رونق بازار کلاه برداران : طرفداری از تودهٔ بدکاران
دلسوزی‌و کلاء برای ملت : نزدیك بودن اختتام دوره وکالت
فراوانی احزاب سیاسی : تشکیل کانونهای حقه بازی
طرفداری ازحزب نازی : خوش آمدن بچه ازآتش بازی
لاابالی گری مردم ازخوردن : جای نگرانی نبودن ازمردن
امید بهبودی : حجت‌الاسلامی بهودی

منجم ناشی

## الخیر فی ماوقع

در آخرین ساعت خبر رسید که آقای دکتر مصباح زاده بریاست اداره کل تبلیغات و انتشارات منصوب شدند.

**باباشمل :** این حسن انتخاب‌مایه امیدواری است وانشاءالله دولت آقای سهیلی بیش‌از اینها ازطبقه روشن‌فکر و دانشمند کشور استفاده نمایند.

## چاپخانه مظاهری

# داش ماهم آمدیم!

بقیه از صفحه دوم

چند سیر نفت صف کشیدند و یادزدی وکلاشی عزیزان بی‌جهت وفقر وذلت بچه‌های محله خودمان‌وهزاران هزار چیزهای نشنیدنی را دیدیم که انسان حتی از گفتن‌آنها ننك دارد ، بتوانیم دو کلمه حرف حق‌مان‌را بیواسطه بگوش بالابالاها ، اگر هنوز گوش وهوشی داشته باشند ، برسانیم .

حالا خواهید گفت که‌بابا این مملکت وزیر دارد ، وزیر مشاور دارد ، وکیل دارد ، مستشار دارد ، مدیر کل دارد ، اقلا هزارتا اتوموبیل بانمره بیرق سه‌رنك دارد ، هرچه بخواهی دارد تورا چکار باین کارها . اگرپا توکفش اینها بگذاری پوست سرت را میکنند، روزنامه را توقیف میکنند،از زندگی بیزارت میکنند.

اما جان همه‌تان اگر هزار سال دیگر هم بمانید همان داشهای صاف‌وساده قدیمی هستید . درست مثل سك اصحاب کهف سالها خواب بودید . هنوز هم باین آقایان عقیده دارید ، گول وعده ووعید های اینهارا میخورید. اگر وزیرمیخواست حرف باباشمل را گوش کند کجا وقت برای بندوبست پیدا میکرد ؛ تازه ازعلاج درد دل ماهاچه نفعی دراین دنیا باینها میرسد ، اگر وکیل میخواست حق وحقیقت را منظور بدارد میبایستی اصلا پایش را توی آن مجلس نگذارد و انتخابات نحس دوره سیزده را ندیده بگیرد و مثل دکتر قاسم اهری بگوید « بابا خر ما از کرگی دم نداشت حاجی‌خدا حافظ. »

اگر یکوقتی هم وکیلی دو سه قطره برای ما غوره میچلاند میخواهد فردا پس فردا اگر خدا نکرده دوره سیزدهم مجلس تمدید نشد کلاه سرمن و تو بگذاردورأی ازمابگیرد، یعنی این یکجو غیرت را هم واسه خاطر او بیاندازیم توی صندوق انتخابات . اما آمدیم سر روزنامه نویس ها . راستی فکر کنید به‌بینید روزنامه نویس تاحالا چه‌خیری از ما دیده که واسه ماسنك به‌سینه بزند و حرفهای ما را بردارد توی روزنامه‌اش بنویسد واز ما بهتران را با خود دشمن بکند . مگر ما بهش ده تن ده تن کاغذ داده‌ایم ؛ مگر وزیریم که سفارشی واسه‌مان داشته باشد. مگرمحتکر بازنشسته‌ایم که‌بخواهد سروکیسه‌مان کند ... مگر....

اما آمدیم سر توقیف کردن روزنامه . اولا انشاءالله این آقایان اقلا ظاهر قانون خودشان‌را محترم خواهند شمرد وماتاوقتیکه پارا از گلیم درازتر نکرده‌ایم کسی نمی‌تواند بمابگوید که‌بالای چشمت ابروست مگر اینکه چوب وفلکی‌هم توکاغذ پیچیده باسم‌متمم متمم قانون مطبوعات بیاورند توی‌مجلس وبگذرانند وبکمرتبه پانزده ملیون قفل بخرند ودهن مردم گرسنه وبرهنه‌را قفل کنند .

ثانیا ما هیچ دشمنی وعداوت شخصی‌باکسی نداریم وبروپاچه مردم‌را نمیگیریم وهمیشه گوشمان برای شنیدن حرف حق باز استو روزنامه ما روزنامه است نه روزی‌نامه.

ثالثا روزنامه ما بستگی بهیچ حزب و فرقه ندارد که آنرا دستاویز کنند و برما بتازند ما فقط زبان‌مردان پاك وصاف‌وساده‌ایم.

علاوه براین روزنامه ما بیشتر جنبهٔ شوخی دارد و هموطنان ما که الحمدالله همه‌شان شوخی سرشان میشود.

مختصر این نیت ماست و امیدواریم که انشاءالله خدا یار و همت همه‌پاکان ولوطیان بی‌غل وغش همراه‌ما باشد.

## آگهی استخدام
### از طرف اداره کل کارتراشی

کلیه اشخاصی که دارای سوابق جزائی اختلاس‌وارتشاء بوده و در دیوان کیفر عمال دولت محکوم شده باشند برای خدمت به میهن با حقوق گزاف استخدام می شوند . داو طلبان باداره کل کار تراشی مراجعه فرمایند و حکم دادگاه‌را نیز همراه بیاورند تا هر چه زودتر از وجود شریفشان استفاده شود .

رئیس اداره کل کارتراشی وحسن سابقه

ش ۴۷۵    ۱-۵

## محرمانه

باباشمل یادت میاد ما هم روزی لوطی بودیم همه بچه‌های محل از ما حساب میبردند ، وقتیکه با داش عباس می آمدیم زورخونه همه جوجه مشتی ها ماستها را کیسه میکردند ، یادت میاد آنروز هائیکه مرشد زورخونه زیربازارچه وقتیکه‌ما چرخ میزدیم و گبود که میگرفتیم میخواند :

هرگز نمیرد آن پدری کو تو برورواند
وآنمادری که چون تو پسر زاد زنده باد

تو بمیری هروقت ازون روز و روزگار ها یادم میاد آه از دلم بلند میشه ، آنروزهاهمه لوطی‌ها راست میگفتند نوخواسته های زورخونه همه با ادب وحیا بودند . به بیچاره‌ها کمك میکردند ؛ هروقت یکی از بچه‌های محل سرش درد میگرفت باقی بچها شب خوابشان نمی‌برد از پسر های خوب وغیرتی تا پای جون نگهداری میکردند ، اما حالا تف باین روزگار بیغیرت بیاد که دم ودود مارا بهم زد ، هر بیغیرت و بدنلزی را اینقدر زور دادند که ما را ذلیل کرده داش‌عباس از ابرون رفت باقی لوطی‌ها هم خشتشان از خرند دررفت ، ماهم تاآمدیم جیك بزنیم انداختنمون توهولفدونی، مختصر کلام میخواستم دوتا کلمه برات درد دل کنم ، اما چگویم که ناگفتنش بهتراست .

حالا اینهمه درد بیدرمون خودمان بکنار دیروز این جوانك همسایه‌ماهم برام درددل‌میکرداما باباشمل‌تو نمیری بااینکه این‌جوان فکلی فرنگستان‌رفته لوطیگری و حق‌حساب‌سرش میشه رگ‌لوطیگری داره بااین که رئیس اداره‌است‌اهل تلکه‌و دزدی نیست وهمیشه‌مثل ماهشتش گرو نه است دیروزمیگفت : «ماانیجاپانزده شانزده‌سال‌درس‌خواندیم بعد بخارجه رفتیم هشت نه سال هم آنجا ها جون کندیم مهمترین مدرسه های آنجا را از خود بچه فرنگیها بهتر گذرانیدیم بعد بادل پر آرزو وسر پرشور آمدیم ابرون ، حالا چقدر فرو غمزه ازمیرزا قلمدونها کشیدیم هیچ، چقدر بیکار ماندیم که مجبور شدیم کتابهامان را بفروشیم بماند ، آخرش رفتیم سرکار از این بیابان به آن بیابان آواره شدیم روزوشب در صحراهای سوزان که گرك هم بند نمیشود کارکردیم راه ساختیم ، پل درست‌کردیم ،گرسنگی خوردیم هرروز با مرگ دست بگریبان شدیم ،

حالا هم که آمدیم تهران زندگی مارا می بینی . شاگرد شوفرها بیشتر از ما حقوق میگیرند .»

من با این‌که از این کارها سررشته ندارم تو مسافرتها دیده بودم این مهندس ها چقدر زحمت میکشند و تعجب میکردم این‌ها که اینقدر درس خوانده اند چرااینطور مردانه کار میکنند وآنهائی که پشت میز های بزرك و بیشترشان از میرزا های جلوی پستخانه هستند چرا هیچ‌کار نمیکنند و اینقدر پول میگیرند ، ماشین های‌دراز سوار میشند ، مردم را هم تلکه میکنند عمارت ییلاقی میسازند تازه دوقورت ونیمشونم باقیه ،

دیگه درد سرت ندم دیدم راستی روزگار بر گشته که باید اینجور جوانهای‌کارآمد که چیز سرشان‌میشه مثل ما آسمان جل باشند و آن میرزا قلمدونها قاچاق اون بالا بالا ها برند و مثل‌گربه عمو حسن ازهردر که بیرونشان کنی ازون در میاند سر سفره ، آن سفره ده دوازده نفری .

مشهدی کریم

**باباشمل :** داش کریم بیخود غصه مهندس ها را نخوراگر پانصد ششصد نفرازجوانهای فرنك رفته ماکه‌راستی‌خوب درس‌خوانده وکار کرده اند و سرشان بی کلاه مانده یعنی از شوفر ها کمتر در در اجتماع کشور ما پاداش و حقوق میگیرند عوضش ده پانزده نفر هم از بین فرنك رفته ها که همش عوض درس و کار رقصیده اند خوب خر خودشان را سوارند مثلا یکی از همین دسته دوم که در مدرسه خودمانی و متوسطه هم از همه عقب تر و وامانده بود دو سه سال رفت فرنگستان در آنجا با اهن‌و تولپ دکتر جازدنش وچون خیلی سنش کم بود عوضش برتبه و حقوقش افزودند وآنقدر که دلت بخواهد پول‌بنه بهش رساندند باسم تعلیف ، ماشین ، معلمی وکوفت و زهرمار برای اینکه باباش مثل زالو بیکی از آن میز بزرك بزرگها چسبیده بود و بعد ها اگر یکروز دستش را از آن میزکوتاه کردند چند روز بعد چهار دست و پا بهمان جا یا مثل‌آن خواهدچسبید از این‌جوردکترها الحمدالله ده پانزده‌نفردیگرهم هستند.

اما ازاین بهترمکانیك‌چی آسیای بیرون دروازه تازگی با ماهی دوهزار تومان رئیس خواربار یکی از مهمترین شهرها شده و سندش هم «اف» آخراسمش‌است.

یکی از همین حکیم جوابدادها که در اداره معادن با در بست سیصد تومان در ماه کار میکرد و بیرونش کردند تازگی با ماهی هزار و پانصد تومان متخصص زراعت شد .

یکی‌دیگر از همین‌حکیم‌جوابدادها با ماهی سه هزار تومان متخصص جیره بندی شده است این‌دو تا هم اسمشان فرنگی است

خیلی هم ازخرك‌چی ها که عمله مهندسین بودند حالا مقاطعه کار و تاجر ملیونر شدند و دوره چهاردهم دکتر میشوند . در هر صورت بیخود غصه نخور داش‌کریم از این‌بهتر چی میخواهی !

## دربارگاه معاویه

بقرار اطلاعی که بما رسیده است عصر سه شنبه آقای نخست وزیر وآقای اسفندیاری وآقای بدر وآقای حکمت و آقای اعتبار و آقای رهنما وآقای سیاسی وآقای خلیلی دربارگاه معاویه‌دعوت داشتند و از طرف معاویه و یزید و عمرو عاص و ابوهریره (جناب گربه شان بعلت کسالت حضور نداشتند ) و اریب پذیرائی گرمی بعمل آمد .

**باباشمل :** ماازحضور بروبچه‌ها دربارگاه معاویه تعجب نمیکنیم اما متعجبیم که آقای اسفندیاری که مرد خدا هستند و آقای گاندی که پشت‌پا بدنیا زده‌اند چگونه سرسفره‌معاویه حاضرشده‌اند؟!



## آگهی

## نرخ گوشت درفروردین‌ماه

بکلیه گوشت فروشان دارالخلافه تهران اخطار می‌شود که از این تاریخ موظفند کالای خود را به نرخ های پائین ( ! ) بفروش رسانند :

گوشت بز مخلوط با استخوان و لثه از قرار هر کیلو ۸۰ ریال .

گوشت گاو از کارافتاده مریض کیلو ۵۰ ریال .

نرخ گوشت گربه و سایر حیوانات اهلی آزاد است .

متخلفین شدیداً مجازات خواهند شد و در صورتی که کم بفروشند اقدام مقتضی درباره آنان معمول خواهد گردید .

**اداره کل نرخ گوشت وسایر اجناس (مورد نیاز)**

شماره آگهی ۴۷۵۲


**صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجه**

**محل اداره :** خیابان سعدی روبروی ایرانتور.

مقالات وارده مسترد نمی شود .

اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است .

بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره‌است .

### بهای اشتراك

| | |
|---|---|
| یکساله : | ۱۵۰ ریال |
| شش ماهه : | ۷۵ ریال |

# بابا شمل

سال اول - شماره دوم ( تك شماره ۵۰ر۲ ریال ) ۵ شنبه اول اردیبهشت ۱۳۲۲


**باباشمل نامه‌ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست**



نسناس

## انتشارات ... تبلیغات

پس از شنیدن خبر انتصاب رئیس جدید تبلیغات که از دوستان و همکاران گرامی ماست درصد برآمدیم فورا در اطراف و اکناف پایتخت شروع بتحقیقات کرده ته وتوی موضوع را درآوردیم و نظر متخصصین فن و با سابقه‌را راجع باین انتصاب سئوال کنیم و بی‌غرضانه عین آنهارا ذیلا باطلاع دوستان باباشمل برسانیم ،

### مصاحبه با آقای تلفونچی

هالو ! آقای دکتر ...—

ـ هالو ! آره ! یس ! بله . بنده . خودم . متخصص تلفون بی سیم و تلگراف باسیم ، دکتر در علوم فلسفی و پروفسور در علوم غیر فلسفی .

ـ نظر مبارکرا راجع به تبلیغات میخواستیم !

ـ هان ؛ خواهش میکنم کلمه انگلیسی آن‌را بفرمائید تا بهتر ملتفت بشوم . شاید منظور « پروپاکاند » است ! بنده ... اوهم ( سرفه ) ... یك موی بنده را در امریکا یك ملیون دلار میخرند ... مملکت قدردان نیست ... بروید از دانشسرا بپرسید ! فعلا خیلی وقت کم دارم .... اگر مقصود مراجعت بنده به آن اداره است به آقای نخست وزیر از قول من بگوئید : فلانی بهیچوجه حاضر از برای اینگونه پست‌های کوچك نیست . یا وزارت ، یا سفارت ، یا همین تلفن ... یعنی ۱۵۰۰ تومان درماه ... مرحمت زیاد !

### مصاحبه باآقای کاردینال

راستش اینست که فرمایشات جناب دکتر تلفونچی مارا سخت پکر کرد . ولی آقای کاردینال مارا خوب بپذیرفتند . گاهی از « میهن » وزمانی از « مشروطه » تعریف کردند ـ گفتیم ، قربان ، نظر جناب عالی راجع به.....

هنوز جمله ماتمام نشده بود که توی حرفمان دویده گفتند : ـ ها ! از شما خوشم آمد که از من نظر میخواهید . « ماشاء الله » خودتان می‌دانید که من از اوان جوانی همیشه صاحب نظر بوده ام . ولی این‌را هم بدانید که این « آزاد » بی‌رحم نگذاشت من به « میهن » خدمت کنم .

برای توضیحات بیشتر بجناب امیر مراجعه کنید !

### مصاحبه باجناب امیر

جناب امیر ، همین که مارا دیدند ، یك خنده خوشحالی مفصلی کرده ، دست محکمی بپشت‌ما زدند وفرمودند : « آه! آه ! برای یك عنتر و بو آمده‌اید ؛ میدانم ! من سابقا هم با روز نامه نویسهای استرالیا و اروپا وافریقا خیلی عنتر وبو کرده‌ام . قبل از اینکه وارد اصل موضوع بشویم خوبست یك قصه کوچك برای شما نقل کنم :

در سال ۱۹۲٤ نماینده ایران در جامعه ملل بودم . بله ! آن‌وقت این کشور ستمدیده نمایندگان مبرزی مثل‌من داشت .

آنوقت ها هم مثل حالا جوان بودم . همیشه در ژنو سمت راست مرحوم چمبرلن و سمت چپ مرحوم بریان وزیر امور خارجه فرانسه می‌نشستم .

یك روز مستر لوید جرج خودش با یك انگلیسی معمولی بمن گفت :

ـ آوه ! جناب امیر ! حال شما چطور است ؟

من‌هم همین طور که آلان باشما صحبت می کنم باوجواب دادم: الحمدالله ! بد نیست !

مستر لوید جرج بقدری از این جواب بانمك من خوشش آمد که بمن تبریك گفت که نمایندهٔ ایرانم و بایران‌هم تبریك گفت که نماینده‌ای مثل من دارد ! درحقیقت « لئون بورژوا » هم همین عقیده را داشت .

ببخشید تایادم نرفته است عرض کنم که من بارها در محبس بین خود وخدای خود عهد کرده ام که با اظهار این قبیل حقایق خدمتی بمیهن عزیز بکنم والا **من کجا وخود نمائی !**

دیدیم جناب‌امیر خیلی دور وخیلی عقب میرود . مؤدبانه جلو ایشان‌را گرفتیم و گفتیم .

باقی درصفحه هشتم

## دیوانه!

می گویند : دیوانه چو دیوانه به بیند خوشش آید . از شما دور ، چند روزی است که دیوانه ای عاشق مرام و اخلاق من شده است . هر جا که می روم مانند علم یزید مقابلم سبز میشود و قسم بموهای سیاه من و جان عزیز خودش می‌خورد که در عالم جز من آدم درستی پیدا نکرده است .

عقیده دارد که از بزرك تا کوچك همه دزدند منتهی این دزدی‌ها انواع مختلف دارد . بدین معنی که اداری‌ها دزدی از راه قانون می کنند ، متنفذین باج سبیل می گیرند ، کاسب ها گرانفروشی مینمایند و تنها دزدانی بدنامند که شبانگاه سری بخانه اغنیا می‌زنند .

می گوید که خدا دوتاست زیرا در اصول دین نوشته اند که اگر خدا دو باشد نظام جهان بهم میخورد . آیا اینهمه جنگها و خونریزی‌ها و بی نظمیهائی که دیده میشود نشانه‌ای از اختلال نظام جهان نیست؟

می گوید روح حقیقت دارد و ما اگر می خواهیم که چرخ ادارتمان بچرخد باید ارواح را از خودمان راضی کنیم زیرا بیخود نیست که از روی میزهای روسای ادارات و از درون قفسه های وزارتخانه‌ها کاغذها پر می زنند و پس از سالی تازه ، یواش یواش سر از درون ( شمیز ) های رنك و رو رفته بیرون می کشند .

می گوید آدم خوب در این سامان کسی است که دیگران بالانش برنند و سوارش بشوند مثلا اگر رئیس اداره‌ای خواهش یکی از دوستانش را در باره کاری که مخالف وظیفه اوست قبول نکند از فردا بدترین مردم جهان میشود ونیز اگر ممیز پاکدلی پنج ریالی شاگرد شوفر را رد کند وبدو برخاش نماید و نشان دهد که رشوه خوار نیست از آن روز به بعد درمیان شوفرها « عزرائیل » نامیده خواهد شد .

میگوید که ایکاش ( فرانسیس بیکن ) زنده بود ومیدید که آن مشکلاتی که مارا از وصول بحقیقت باز میدارد تنها بتهای طائفه ای وبت های شخصی وغیره نیستند بلکه در ادارات ما یکنوع موانع تازه ای وجود دارد که باید آن را بت های اداری گفت زیرا این اشخاص مانند زالو بمیز های ریاست خودرا چسبانده اند، نه حاضرند که کاری از پیش برود و نه مایلند که از مقام خود دست بکشند.

عقیده دارد که عقلاء همیشه باید نیشخند مردم عامی را بجان ودل بخرند زیرا عاقلی را که مردم دیوانه ندانند عاقل نیست . اگر این مردم عقل داشتند بچنین بلاهائی گرفتار نمی شدند هر چه بدین خلق میرسد از نادانی است . حیف از کسی که خویش را از جنس چنین مخلوقی بداند .

اینقدر او از اینگونه عقاید فلسفی واجتماعی ودینی درچنته دارد که سری برای شنونده باقی نمیگذارد ولی ای خواننده عزیز آیا همین مختصر برای شناساندن او کافی نیست

*..*

در همان وقتیکه مشغول پاکنویس کردن این مقاله بودم رفیق دیوانه‌ام پاورچین پاورچین به پشت سرم آمد همینکه چندسطر اول آن‌را خواند سری تکان داد و گفت رفیق پس ازعمری آمدی که نسازی .

خیال کردم که ازنام دیوانه بدش آمده است . خود را بکوچه علی‌چپ زدم و گفتم . مگر چه شده‌است ؟

گفت هیچ ، تنها می‌ترسم که همه از این آشکار گوئی که از خصائص ما دیوانگان است لذت ببرند وازفردا همه خودرا بدیوانگی بزنند وآنچه‌را که دردل دارند بگویند . **وهر کاریکه خواستند بکنند**

گفتم : « گمان میکنی که چه بشود ؟ »

جواب داد : می‌ترسم که کارها اصلاح شود ، ازشماره دزدان وخیانتکاران کاسته گردد ، جنك‌ها وخونریزی‌ها خاتمه یابد و دیگر ما دیوانگان مطلبی برای منفی بافی نداشته باشیم .

بی‌اختیار خندیدم و گفتم : آفرین بر تو . **تازه من فهمیدم که درآن دوره سیاه چرا قلم‌هارا شکسته ودهان‌هارا بسته بودند**

مجنون




## زبانشناسی باباشمل

### قزلقورت !

میدانیدکه این کلمه فحش و نفرین است اما میدانید که چه معنی دارد و از چه زبانی آمده است ؟ پس گوش کنید و یاد بگیرید. ایدکم الله !

وقتی که در قرن ششم هجری ترکان غز بخراسان حمله بردند بسیاری از بزرگان ایران را کشتند . وسیلهٔ اعدام ایشان هم البته چنانکه امروز در امریکا معمول است صندلی الکتریکی نبود . خاك نرم در دهن مردم میریختند تا خفه شوند . باین سبب ازآنزمان معمول شد که در موقع نفرین « قاووت غزی » که کنایه از مرك بود برای دشمنان خود آرزو کنند . بعد گفتند « غزقاووت ! » یعنی « مرك! » این کلمه دراثر کثرت استعمال بتدریج تبدیل به« قزلقورت» شد . پس باید آنرا با غین معجمه نوشت .

چرا میخندید ؟ خیال میکنید شما را دست انداخته ام ؟ این تحقیق را یکی از بزرگان ادبیات معاصر کرده است . باور نمیکنیداز خودش بپرسید .

## سوابق درخشان

بقراری که مخبر غیبی روزنامه « رهبر » خبر میدهد آقای مهندس سیروس اهرابی که نه مهندس می باشند و نـه حتی تصدیق متوسطه دارند از حاتم بخشی های شورای بسیار عالی فرهنك استفاده کرده یك فرد تصدیق مهندسی خیلی عالی دریافت نموده فعلا بشغل ریاست کارخانهٔ شاهی اشتغال دارند.

**بابا شمل :** - تاچشم مهندسین زحمت کشیده و تحصیل کرده چهارتا شود. می خواستند آنها هم درس نخوانند تا امروز بکناره گیری مجبور نشوند و امروز هم مطمئن باشند که صاحبان تصدیق های قلابی برای جانشینی آنها کاملا حاضر و آماده اند و انشاءالله بزودی از دولت سر وزارت فرهنك و پیشه وهنر رئیس کارخانه که سهل است! مدیر کل ومعاون هم خواهند شد !

## پیام باباشمل به اداره کل تبلیغات

### آی جارچی باشی !

از این تنبک زدن و شاهنامه خواندن صبحت خوشم آمد.

اما تورا خدا هرطور شده یك دست دندان مصنوعی واسه گوینده‌ای که در« ساعت شنوندگان» اسم صفحه رامیگوید بخرید. اگرهم پول نداشتید یکدست دندان عاریه کنید که بیچاره بتواند درست حرف بزند.

یکی هم آن همشیره را بگوئید که اول درست فکر کند به بیند چه میخواهد بگوید بعد شروع کند نه اینکه یکدقیقه حرف بزند یك ربع صبر کند و بعد یك دانه هم « ببخشید» بشکم ما ببندد .

مخلصت : باباشمل

## نامه‌های رسیده

ای بابا شمل آنچه فکر میکنم حیف است که چون توئی نه‌نه‌شملی نداشته باشی ولوطی‌وار کیف زندگی‌را نبری ازتوچه‌پنهان ماچندوالده آقا مصطفی در نظر گرفته‌ایم اما بالاغیرتاً اگرشرمندمان نمیکنی دست و آستین رابالابزنیم . ا - چ

باباشمل - آقای ا . چ ؟ نکند که یك خیال بدی بکله‌ات زده باشد بنظرم زن گرفتن زیر دندانت مزه کرده خیال تجدید فراش داری بقول حاجی انشاءالله مبارك است تصویب شد .

### رادیو

## و اما بنعمت ربک فحدث

شاعر فاضل آقای کوهی کرمانی مدیر روزنامه ادبی نسیم صبا در شمارهٔ ۲۸ « نوبهار » باداره کل انتشارات و تبلیغات پیشنهاد کرده اند که برای خدمت بموسیقی وطنی حاضرند آوازهای «محلی» را « پشت » رادیو بخوانند و « شنوندگان گرامی »رادیو تهران را با صدای روح نواز خود محظوظ فرمایند . ازقرار معلوم ایشان پای ساز آقای صبا و آقای وزیری استادان فن هم چند بارخوانده اند وآوازشان مورد پسند واقع شده است .

با باشمل : - خدمت بموسیقی وطنی از وظائف هر میهن پرست ادیب و هنرمند است بهمین جهت « باباشمل » که در ضرب گرفتن مورد تحسین کلیهٔ « معتادان » قهوه‌خانه قنبر می باشدبدون این که هیچ گونه نظر یاطمعی بمال دولت داشته باشد با نهایت افتخار قبول می کند که برای تکمیل سازمان ارکستر رادیو تهران « پیش» رادیو ضرب بگیرد و برای هر گونه رنك و تصنیفی که« خوانندگان محترم بخواهند بدون ناز وعشوه « تنبك » بزند .

البته جای تاسف است که آقای « امیر » رئیس کل ادارهٔ کل انتشارات و تبلیغات تشریف ندارد و الا اطمینان کامل داریم که از همین امروز پیشنهاد ما مورد قبول واقع می شد .

**تاچه قبول افتد و چه در نظر آید !**

## خبر های جهان

**مسکو** -- ساعت ۲۸ دیروز - بطوریکه از منابع موثق اطلاع میدهند ( سباس تپل ) پس‌از آنکه بدست نیروی محور افتاده بعلت کمی آذوقه وسختی زندگانی به « سباس لاغر »تبدیل شده است!

## تقاضای گندم

**پایتخت تایلاند** - بعلت جنك و خشکسالی محصول کشور مستقل قایلاند بکلی ازبین رفته و با وجود اینکه دولت چین چند بار وعده کرده است این بدبختی بزرگرا جبران نماید هنوز اثری از گندم‌های « ماچین » نیست . و معلوم می‌شود تمام صحبت‌های آقای ژنرال وانك چینك‌چانك نخست وزیر ماچین وعده سرخرمن بوده‌است.

مضیقه اهالی سیام بجائی رسیده است که‌اخیرا مجبور شده‌اند از نخست وزیر تبت تقاضای مساعدت نمایند . ولی طبق اطلاع واصله مشارالیه درجواب گفته‌است.

«کل اگر طبیب بودی سرخود دوا نمودی»

***

چون اوضاع خیلی وخیم است و بیم آن میرود که بزودی احتیاج بمستشار پیدا شود دولت سیام دست بدامان سفیر مختار دولت «آفتاب خوابان» زده‌اند. ولی ایشان هم منشی کل خود آقای ژنرال بواش‌میا را پشت رادیو فرستاده بانهایت سادگی اظهار داشته اند .

«اگر بامید من مانی - برو شوهر بکن بیوه نمانی».

یکی دیگر از منشی های آقای سفیر مختار هم در کنفرانس مطبوعات گفته است «شما تایلاندیها ول معطلید ! مگر نمی‌دانید که « گداهارا می گیرند!»

## روزنامه مردم

چند شماره از نامه مردم بدست باباشمل رسید .

الحق والانصاف روزنامه‌ایست که برای مردم نوشته شده‌ما بهمکار عزیزمان آقای دکتر رادمنش مشدیانه « ای‌والله » میگوئیم



..... وزارت فرهنگ تصمیم گرفته است پاسخی به‌اعتراض کانون مهندسین و «میگویند» باباشمل ندهد .

..... عده اززوار عرب که‌بزیارت قبر حضرت امام‌رضا مشرف شده بودند بعلت ندادن بلیط قطار اهـواز در محوطه راه آهن چادرهای بدوی خودرا برپا کرده شبها پس ازادای نمازجماعت شیخ‌شان به «قوم‌الظالمین» که بعقیده آنها وزیر راه ورئیس بنگاه وبلیط فروش است لعنت میفرستند ودیگران آمین میگویند .

.... درچاپخانه مجلس استفاده های نامشروع زیادی شده است ورندان‌پس ازبازرسی لبش‌را تو گذاشته‌اند .

.... آقایان عباس اسکندری و وثیقی سر ریاست هیئت مدیرهٔ بیمه سخت دست به‌یقه شده اند . چون وضعیت جبهه خطر ناك است باباشمل میخواهد یکنفر مخبر مخصوص که‌مدتها در جبهه های آفریکا کار کرده باشد بشرکت بیمه بفرستد .

.... شورای عالی فرهنگ یك‌بام ودوهوارا عملی کرده‌به تحصیلات دونفر مهندس که دریك‌مدرسه درس خوانده ودیپلم گرفته‌اند ارزشهای متفاوتی قائل شده است .

## تلگراف شهری

آقای نخست‌وزیر – رونوشت مجلس شورای ملی - رونوشت وزارت بهداری – رونوشت نامه بابا شمل .

هیئت رئیسه شپش‌های سالم و خودی رسما از شما استرحام مینمایند . اخیراً عدهٔ شپش تیفوسی داخل جرگه ما شده ومارا بد نام و اسباب زحمت مارا فراهم نموده‌اند .

ما عاجزانه تقاضا داریم که‌بی‌جهت باعث کشتار جمعی‌بیگناه که به کد یمین وعرق جبین قطره‌خونی بدست‌می‌آورند نشوندوخشك و تررا با هم نسوزانند . ما سالها همخوابه و دوستان صمیمی شما بودیم و هیچگونه مرض وغرضی از ما بمنصه ظهور نرسیده است . امیدواریم در این دوره آزادی ودموکراسی بعرایض حقه‌مارسیدگی و تا روشن شدن قضیه شپش‌کشی نفرمائید .

ازطرف کمیته وطنی شپش‌های کل کشور – **شپش خلوت‌سابق**

آدرس : لیفه تنبان حضرتقلی – چین چهارم

## تشکر

برخی از همکاران گرامی و مطبوعات مرکز نسبت بیابا شمل اظهارلطف فرموده‌اند . ما از این حسن نظر بی‌نهایت‌سپاسگزاریم و امیدواریم تادنیا دنیاست‌آن‌لطف و مرحمت پا برجا باشد .

بقیهٔ مطبوعات هم در بارهٔ ما سکوت‌اختیار فرموده‌اند چون سکوت موجب رضاست ما ازآنها هم یك عالمه تشکر می کنیم و همه را بخدا وحکومت نظامی می‌سپاریم !

## خبرهـای کشور

## یك انتصاب بیجا

آقای مهندس وروم اخیراً با حقوق‌ماهی هزار وپانصدتومان و روزی پنجاه تومان خرج اتومبیل از اداره ساختمان وزارت پیشه و هنر بوزارت خواربار انتقال یافته مشغول اقدامات جدی برای‌بهبودی وضع جیره‌بندی هستند .

باباشمل : چون وزارت خواربار قسم خورده است که کار بکاردان سپرده شود ما از این حسن انتخاب تقدیر می‌کنیم . ولی خاطر مبارك جناب مستشار را باین نکته متوجه می‌سازیم که‌حقوق ماهی سه هزار تومان برای مهندسین خواربار کافی نیست خوبست‌هرچه زودتر برمواجب‌آن‌ها مبلغ‌دیگری بعنوان گرانی غذای‌رستوران گیتی و فردوسی اضافه شود ، تا این بیچاره‌ها در مضیقه نباشند و با فراغ خاطر خواربار ما را بخوبی سال‌گذشته اداره کنند . والا اطمینان باید داشت که این آقایان هم بهمکاران ایرانی خود تأسی کرده از کار کناره خواهند‌گرفت و آن وقت :مهندس فرنگی بیار و سیب زمینی بار کن !!

توضیح : – آقای مهندس وروم‌بقول خودشان‌مهندس‌ساختمان تشریف دارند ؟



چرا داد میزنی ؟ ما برای گدائی نیامده ایم . تویك ماه‌مهلت خواستی که نان ما بینوایان را تأمین کنی ، ماهها گذشت ونان ما تامین نشد . خیال کردیم محتکرین تورا کشته اند آمدیم حمد و سوره برایت بخوانیم.و الا چیزی از تو نمیخواهیم.




**سعادت بشر شمارهٔ ۱۶۰**

۲۳ فروردین ۱۳۲۲

## ای شهنشاه خیرخواه و کرم

ای امیران کشور جم و کی
وی وزیران کشور کی و جم

قلب ملت گرفت ازاین گردش
وین چه تفریح و گردش درهم؟..

خلل افتاد در امور همه
میکشد سوی وادی برخم(؟)...

همه دارای کشتی اندر بحر
نیست مارا بجز شکسته بلم

از جرائد مپرس کاپشانند
در صف مردم شکسته قلم

از نداری همه پریشانند
خاکسارند جمله اهل حرم

دکترا! گوش کن بحال مریض
صاحبا فکر کن بدرد سرم

روزگاری سیاه و دون برور
کی بدین روزگار مفت خرم

چاره‌ای کن بحال این ملت
ای شهنشاه خیرخواه و کرم

**بابا شمل**: بابا! بوالله، الحق که دست حافظ و سعدی را از پشت بسته‌ای . فقط یك بند کم‌داشت که آنراهم بکمك والدهٔ آقا مصطفی زور زدیم، زور زدیم تا عاقبت صادر کردیم و آن این است :

شعر چاکر اگرروان باشد
خورده‌ام بنده ظهر آش کلم

**مهر ایران**

شماره ۳۶۷ بیست وششم فروردین ۱۳۲۲

### رئیس خواربار اصفهان

مسیو کرشو دانمارکی که در سیلومشغول کارهای ساختمانی بوده از طرف مستشار خواربار بسمت ریاست ادارهٔ خواربار اصفهان تعیین شده اند .

**بابا شمل**: انشاء الله این بابا با آشنائی بامور ساختمانی نان اصفهانی‌هارا هم آجر خواهد کرد .

شاید یارو از بس خورده متخصص خواربار شده .

از روزنامهٔ «داد» شماره ۱۵ فروردین ۱۳۲۲

## افتضاح راه آهن

« اگر بگویم از شاهی تاتهران را ازساعت ٤ بعد ازظهر روز سه شنبه تاظهر چهار شنبه در راهرو راه آهن باداشتن بلیط درجه ۲ در تاریکی و ظلمت ایستاده بودیم ونمی توانستیم از جای خود تکان بخوریم ودر جلوی چشم خود دیدیم که مأمورین راه آهن ازاشخاصی که بلیط نداشتند پول بلیط وجریمه را گرفته بجیب میریختند ووقتی بآن‌هامی گفتیم:«چرادزدی می کنید؟» باکمال‌وقاحت می گفتند ما دزدی میکنیم یاآن که حقوق آقای محتشم السلطنه افزوده شده؟ و صریحا از صدور قبض امتناع میکردند و آن وقت اطاق های درجه دو، یکی اختصاص به سرلشکر جهانبانی و خانواده‌اش و دیگری بنام مدیرکل راه‌آهن وآن یکی بنام استاندار و مهمانهایش اختصاص داشت و اساسا مأمور کنترل بلیط حتی درب آن کوپه ها راهم باز نکرد .»

باباشمل: - این که از ایستادن در تاریکی وظلمت درردالان قطار شکایت میفرمائید عین بی‌لطفی است . زیرا همه میدانند که مطابق نظامات‌جاریه ادارهٔ کل راه‌آهن این عمل اکیداً غدغن است و متخلف مجازات میشود . بنابراین خواهش می‌کنم اول جریمه این جرم را مرحمت بفرمائید وبعد توقعات بیجا ازدولت بنمائید .

اما این که می‌فرمائید اشخاصی بی‌بلیط سوار راه آهن‌میشوند جداً تکذیب میشود . هرکس بدون بلیط سوار شود در اولین ایستگاه اورا پیاده میکنند وبدارمیآویزند .

جریمه هم اگر گرفته شود مستقیما بآدرس آقای اردلان خزانه دارکل یا آقای دکتر میلیسپو ارسال میگردد و ممکن نیست « کارمندان مربوطه » جریمه گرفتن را راه ارتزاق قرار بدهند. استغفرالله !

نکته دیگر اینکه اولا آقای حاج محتشم السلطنه رئیس کل مجلس شورای ملی‌هستند که باکثریت ۷۵ رای ازطرف عموم‌نمایندگان ملت در میان‌کف زدن حضار بریاست انتخاب شده اند و برای مرتبه پانصد وچهلم درسایه درخت برومندی رخت برده‌اند وخیالشان کاملا آسوده است .

ثانیا آقای سرلشکر جهانبانی از خدمتگزاران عالی رتبه کشورند . ثالثاً آقای مدیر کل راه آهن که البته جای خود دارند وراه‌آهن ملك شخصی وخانوادگی و اداری ایشانست . حق‌هرگونه دخل وتصرفی را دارند . رابعا آقای استاندار بطوری که اطلاع دارید « استان » دارند . اما شما ! شما هیچ‌کدام ازاین‌ها نیستید. نه رئیسید ونه خدمتگذار عالی رتبه و نه وابسته مدیر کل و نه حتی « آستین دار » . بنابراین معلوم نیست چرا شکایت های عجیب و غریب می‌فرمائید که باعث دلخوری رؤسای رنجبر و ستمدیده کشور گردید. نه! نه ! قلمتان را سه مرتبه کر بدهید وتوبه کنید !

باقی درصفحه هشتم

# کلمات طوال

یکی‌از شعارهای سازمان پرورش افکار این بود :

« هرکس ازدواج کرد قرضش را بجامعه پرداخت »

چون ما استعداد پرداخت این قرض رانداریم ازجامعه تقاضا میکنیم اجازه دهد تاقرضمان را باقساط پرداخت نمائیم

***

ازدواج مثل شهر محاصره شده است . اشخاصی که‌در داخل شهرند میخواهند خارج شوند و کسانیکه بیرون شهرند میل دارند داخل شوند .

***

عشق وقتی کامل است که‌فهم عاشق و معشوق ناقص باشد

***

عشق برای آمریکائی،ورزش، برای انگلیسی تجارت برای‌روسی ایده آل،برای آلمانی ماشین آدم درست‌کنی ، برای فرانسوی تفریح وبرای ایرانی شعر است .

## استدلال منطقی

اگر شپش نبود تیفوس نبود .
اگرفقر نبود شپش نبود.
اگر این چند نفر دولتمند نبود اینهمه فقر نبود.
اگر دولت نبود اینهمه دولتمند نبود.
حالا خودتان حدس بزنید.
شپش تیفوس از کجاراه افتاده است ؟

# آگهی

## برای رفاه حال عامه

### راجع بفروش زمین‌های صحرای سنگلج

نظر باین‌که اغلب ملیونرهای‌تهران نتوانسته اند درسالهای اخیر بقدر کافی بترقی قیمت زمین در تهران کمك نمایند و از لحاظ تامین رفاه حال عامه چنین‌تصمیم گرفته شده است که اراضی بی‌مصرف سنگلج ، که سرتا پای آن یك پول سیاه ارزش ندارد از طریق مزایده محدود بمحتکرین بی‌بضاعت و ملیونرهای بدبخت وسفته‌بازان بی‌خانمان بفروش برسد. برای‌اطلاع‌عموم تذکرداده می‌شود که این‌عمل نه فقط مسکن و مأوای عده‌ای‌را تامین‌خواهد نمود بلکه قیمت‌اراضی را هم در تهران بطرز خنده آوری تنزل خواهد داد .

شرکت اشخاصی که خانه شخصی تا کنون برای خود تهیه ننموده اند در مزایده مزبور ممنوع است .

۱ - ٥ رئیس اداره کل رفاه عامه

با قلبی ریش ریش و جگری پاره پاره و چشمانی خونالود حال پریش مرك پدر خیراندیش و نیکو کار ومیهن پرستم مرحوم مغفور شموئیل شامورتی زاده یعقوبی را بعموم سفته بازان و محتکرین و کلیهٔ کارمندان اداره تشویق احتکار اطلاع میدهد . مجلس ترحیم مردانه و زنانه آن مبرور ناکام در جنوب پامنار منزل حضرت آقای جدیدالاسلام برپا خواهد بود .

ش - ١٥١٢ **موسی شامورتی زاده**

باباشمل : ـ فوت مرحوم شموئیل شامورتی زاده موجب تأسف و تاثر ماشد . خداوند ببازماندگان این بیچاره فقیر صبرجمیل عطا فرماید . مرحوم شامورتی زاده از دلالان نیکوکار واز رجال پاکدامن و بذال بوده، درطی عمر پر افتخار خودجز خدمت باقتصاد میهن و ازدیاد ثروت نصب‌العین نداشته اند و ما تصدیق می کنیم که نه رباخوار بوده اند و نه خوار بار ایران را بخارج صادر مینمودند. این ضایعه اسف انگیز را بعموم بازماندگان ایشان تاءثرانه تسلیت عرض می کنیم .

## آیا باور کردنی است؟

که عایدات املاك واگذاری درسال گذشته با وجودترقی فاحش اجناس از دویست و بیست ملیون ریال به سی ملیون ریال تنزل کرده است . و از این مبالغ شانزده ملیون ریال عاید خزانه دولت شده است .

***

باباشمل : باز جای شکرش باقی است . حالا به بینیم چقدر از مبالغ بالا برای آسایش ملت صرف خواهد شد .

## بازار

رندی بمامینویسد :

آی بابا شمل !

بدان که برای ماست مالی کردن قانون محصول کارخانجات صاحبان کارخانه نخ ریسی در میدان شاه چنین تصمیم گرفتند که محصول را بصاحبان سهام تقسیم کنند و روزی ٢٤٠ بقچه نخ را بین ایشان تقسیم میکنند و روی همین اصل سهم ده ریالی که به پنج ریال تنزل کرده بود مجددا به پنجاه ریال ترقی کرده است .

**باباشمل** : والله ما که از نخ و پشم و کشك سر درنمیآوریم تا وزارت تیشه و تبر چه جوابی دهد .

***

باز مینویسد :

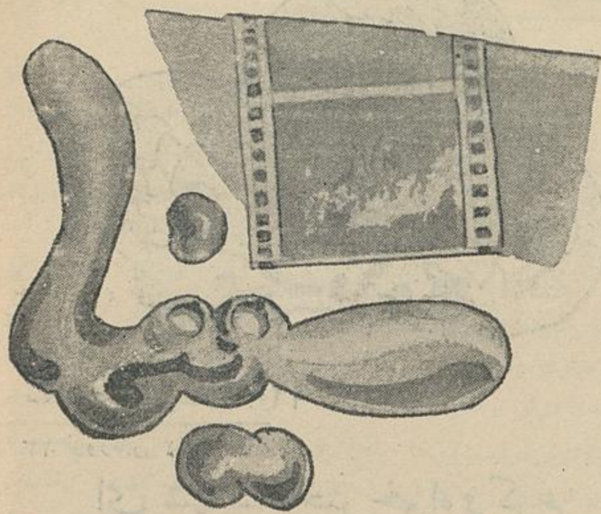
شرکت توتون چپق که علمدار آن تاجر زنجانی معروف به کچل است پس از اینکه اطلاع پیدا کرد که قیمت دخانیات بالا خواهد رفت در حدود دو هزار عدل توتون در سرای دانك روبروی وزارت کشور احتکار نمود.

شرکت م ..... که آنهم از رنود کهنه کار و ساکن همان سراست از این قضیه اطلاع پیدا کرد و سخت یقه شرکت توتون چپق را گرفت و از این نمد کلاهی خواست و چون دید حرفش دررو ندارد رفت از مؤیدی توصیه آورد.

کچل فهمید که رنود دست بردار نیستند فوری توتون هارا بجای دیگر انتقال داد و رند کهنه کاری نیز در این حیص و بیص یک گاری پر از توتون راقاچاق کرد تفصیل آنرا در روز نامه‌ها هم نوشتند . مختصر شرکت م ... هم درحدود ١٢ کیسه باج سبیل گرفت.

بابا شمل . اولا چون بابا شمل مدتی است چپق نمیکشدعلاقه بقضیه فوق ندارد ثانیا از قرار معلوم هرکس از کچل چیزی تلکه کرده است و از آن گناه که نفعی رسد بغیر چه باك ثالثا تو نیز بمطلب خود میرسی شتاب مکن .

رابعا خواهشمندم من بعد به کچل ها توهین نکنی زیرا گذشته از اینکه اغلب بزرگان ما کچل اند بقدرت خداوندی روی کله بابا شمل هم تا کنون یك تار مو سبز نشده است .



ایران باز هم بر باد رفته

تهران و البرز : فیلم ایران باشتراك بازیگران عصر طلائی.

روشن : سوار محو شده

« جان فدای آنکه ناپیداست باد. »

هما : آهنك جذاب باشتراك آقای ك . کرمانی

سینما اخبار : اخبار روز بکارگردانی آقای شیخ شاب

تماشاخانه هنر :

١ - دزدان باشتراك همه.

٢ - دومحجوب باشتراك آقاسید ی ... و م ... زاده

## در اطراف کنفرانس‌ها

امروز بعدازظهر دردانشکدهٔ حقوق یکی از استادان ارجمند دانشگاه راجع بقوانین ایران قبل از اسلام سخنرانی خواهند فرمود.

باباشمل : ماپیش ازاین که کنفرانس استاد محترم ایرادشود حدس می‌زنیم که پیش از اسلام هم قوانین مهم ایران راجع بحکومت نظامی ومطبوعات واختیارات و منع احتکار و « چه چیز و این‌ها » بوده است !

## آگهی شدید

بکلیه محتکرین بی‌انصاف که موجب ترقی هزینه زندگی شده‌اند اکیداً اخطار می‌شود که چنانچه دست از این رویه ناپسندیده برندارند « بلادرنك » تصمیمات مقتضی درباره‌ایشان گرفته خواهد شد .

شماره آگهی ٢-٣٥ **کفیل اداره تشویق احتکار**

# مخبر باباشمل در کانون مهندسین

ای بابا ! برو عقلت راعوض کن ! این حرفها چیه میزنی ؟ خدا باید بانسان بخت بدهد . بقیه خودش درست میشود .

آدم که بخت نداشته باشد یك پول سیاه ارزش ندارد . هرکار بکند برایش بدبختی‌از در ودیوار میبارد . همه رابعروسی دعوت میکنند او را بعزا .

این هم بین خودمان باشد ، رفقای روزنامه‌نویس ماحقه‌اند ، کهنه کارند ، بالاخره میدانند شتر را کجا بخوابانند . مثل ما تازه کار و کم تجربه نیستند که هر جا دعوت کردند فوراً پاشنهٔ گیوه‌ها را کشیده چپقش را چاق کند و راه بیفتد . حق هم دارند ، کسی که هرماه چندین بار سرمیز مهمانیهای رسمی سبز میشود و از خوراك از ما بهتران میخورد مگر مرض دارد که دعوت بی‌ریب و ربای این بروبچه‌ها را که اسمشان را مهندس گذاشته‌اند بپذیرد. روزنامه نویس یا مهندس که عمرش را پشت میز مدرسه و یا درفلان ده‌درقوزآباد برای کشیدن راه‌آهن و بااستخراج فلان‌معدن‌مس که‌صدهافرسخ از آبادی‌فاصله‌دارد ؛ تلف کرده‌وحالاهشتش گرونه‌است‌چه‌دوستی‌دارد؟

مختصرچه دردسر بدهم ، این دفعه هم کلاه سر مخبر باباشمل رفت . درست ساعت پنج بعد از ظهر یکشنبه در کانون مهندسین حاضر شد وساعتی مهمان این‌جوانها بود .

راستی نمیدانید این‌جوانها چه چیزها بلدند ! حالامعلوماتشان بکنار ، من که از این چیزها سر در نمیآرم . اما راجع به اوضاع مملکت و دزدی و هیزی این میرزابنویس ها که هریك پستی را صیغه نود و نه ساله کرده اند چیزهائی می گویند که انسان شاخ در می‌آورد .

بجان شما آنقدر واسهٔ من روضه خواندند که غم و غصهٔ خودم را هم فراموش کردم و برحال این ملت و مملکت گریه کردم که چطور گرانبهاترین دارائی خودرا اینطورمفت ورایگان ازدست میدهد واینهمه جوانان درس‌خوانده وتجربه آموخته وپاك وپاکیزه را عاطل وباطل میگذارد .

این بدبختها از صبح تا غروب تو پاطوقشان نشسته چرت و پینکی میزنند و بخیال خودشان کار مهمی کرده‌اند وتمام حواس دولت ششدانك پیش آنهاست . خیال میکنند اگر آنها سر کار نروند کارها میخوابد . بابا جان کی کارهای دولت علیه ما خوابیده است که حالا بخوابد ؟!

اگر شما سرکارخانه نروید آقای «ملایم حضور» میرود ، اگر شمانخواهید راه‌بسازید آقای «زمخت‌خلوت» راه میکشد .

اینها که همه چیز بلدند . اصلا احتیاجی بشما ندارند . اگر محضا لله ماهی چندر غازی بشما میدادند برای این بود که روی سندهای خرید اسم فنی بگذارند و از شما بروبچه های ساده امضائی بگیرند ، آنوقت چنانچه سابقه دارد از چکسلواکی دسته بیل وارد کنند و پولها را بزنند بجیب .

حالا که کار از این حرفها گذشته و از بیکار نشستن‌وچرت پینکی زدن هم کار درست نمی شود .

بنده روی سابقه یك لایحه تهیه کرده ام ، شما هم این‌لایحه را برمیدارید باادب تمام‌میروید کمیسیونی که آقایان بیوفاو آلوده دامن آنجا مشغول تهیه لایحه استخدام مهندسین هستند . مثل بچه آدم سلام میکنید، گردنتان راکج میکنید وگوشه می نشینید . معذرت میخواهید ، دست آنها را میبوسید . آنها هم با حسن نیتی که‌دارند و بر هیچکس پوشیده نیست لایحه پیشنهادی شما را بتصویب میرسانند و بعمر شما را دعاگو میفرمایند .

این را هم بدانید که خود آقایان هم‌تو قافیه گیر کرده‌اند چون هیچ اطلاعات فنی ندارند و نمیدانند اصلا لایحه را چطور درست کنند ؟!

حالا این پیشنهاد بنده واین‌شما واین هم‌راه‌کاربسم الله !

بدیهی است که مهندسین همه شان یک‌رقم نیستند .

پس ما آنها را بچهار دسته قسمت نموده و تکلیف هر دسته را معین میکنیم :

۱ – مهندسینی که اسم آنها به « ای » ختم میشود مثل حسنی و حسینی ، محمدی وغیره اینها چون خودمانی هستند باید ماهی حداکثر ۹۲۰ ریال دریافت دارند و درموقع تقاضای شغل تمام مدارك خود حتی عدم سوء سابقه و تصدیق مرده شوی خانه فوت ابوی را نشان بدهند .

۲ - مهندسینی که اسم آنها به « یان » و یا به « یانس » ختم میشود . مثل خرطومیان و سرطانیانس در بدو ورود بخدمت حد اقل حقوق ۴۰۰۰ ریال خواهد بود . در بازدید دیپلم وغیره چندان نباید سختگیری شود .

۳ – مهندسینی که اسم آنها به « اف » و یا به « اسکی » ختم میشود مثل چارپابوف و حیوانسکی . چون این طبقه مهندسین فعلی درایران اغلب نعلبند های دوره تزاری بودند از آنها تقاضای دیپلم بعمل‌نخواهد آمد . حد اقل حقوق اینها در بدو ورود بخدمت ۱۰۰۰۰ ریال‌خواهد بود .

٤ - مهندسینی که اسم آنها به « سن » ختم میشود مثل پابوسن و همچنین مهندسینی که اسم فرنگی داشته و جزو سه طبقه بالا نباشند . این دسته دیپلم اصلالازم ندارند زیراخوداسم آنها سند مهندسی‌است . حقوق این طبقه مهندسین را خود دولت تعیین خواهد کرد و در هر صورت نباید از ۲۰۰۰۰ ریال کمتر باشد

والسلام نامه تمام مخلص شما مخبر باباشمل.




## بجارستان مجلسی

حاجی : تو نیستی ....

بیات : نان فطیر و کپك زده

اوحدی کرمانی : وغ وغ صاحاب

صدر اسلام : صلی الله علیه و آله

بنی هاشمی : بلند گوی وطنی

اورنك جم : معین البکاء

خاندان نوبختی : هل من « ناصر » ینصرنی یوم الانتخابات :

فریدونی : احمد علیشاه

طاهر ذوالیمینین : باقلوای بی قند یزد

یسار اسفندیار : هزار پیشه

احمد مؤیدی : هردم بلباسی بت عیار بر آید .

حساب نراقی : چهار عمل اصلی

آدم ریکی : حجرالاسود .

سنك : خشت خام .

مجد مومیائی : درحفریات سلطانیه بدست آمده

شاگرد دبستان : باید مواظب نظافت خود باشد .

نظامی دهستانی : دیوجانس کلبی

صفارالتولیه : شرکت احتکار گوشت

گیو : مذکر گیوه

شاه جهان : خرابه مسجدی است در تبریز .

منشور مثلث‌القاعده : درهندسه تعریف‌روشنی‌دارد :

انوار : ؟

## انتشارات .. تبلیغات

بقیه از صفحه دوم

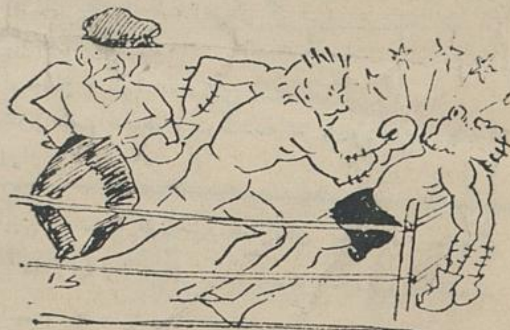
ـ قربان ! نظر جناب عالی را راجع به تبلیغات می‌خواستیم بدانیم . فرمودند :

فقط یك‌جور تبلیغات می‌شود . آنهم همان بود که‌من‌درزمان خلافت حضرت «آقا»ی قوام‌السلطنه مدظله‌العالی کردم . الحق‌مرد شریف وبزرگی است . پیش از من وبعد ازمن ودرهیچ جای دیگر نه تبلیغاتی وجود داشته ونه‌وجود خواهد داشت ! بنا بر این سئوال شما کمی دیر است . خوب بودیك‌ماه قبل مراجعه می‌فرمودید. بعلاوه! چرا دوره برویم ؟

یك شماره «اخبار روز» را خدمتتان تقدیم میکنم تا بدانید روزنامه نویسی درسویس وامریکا چطور است ومن چه خدمت بزرك ومهمی انجام داده‌ام ومثلا چگونه موسیقی کشوررا احیا کرده‌ام!... شوخی نیست ! من چند بار بامرحوم لرد کرزن و مخصوصا با دوست عزیزم لئون بورژوا شام خورده‌ام . این‌هاقیمت دارد ..

ولی امروز اصولا از کارهای پر صدا مثل رادیو و غیره بدم می‌آید... وخیلی بیشتر میل دارم در دبیرستان صنعتی علوم سیاسی و اقتصادی‌را تدریس کنم . بدبختانه دولت مردم شناس نیست . و مرا در بی‌تکلیفی گذاشته . امایقین‌دارم که‌یك روز هم مجسمه مرادر کوچه های تهران خواهید دید . بخصوص اگر حضرت آقای قوام السلطنه طول عمر پیدا کنند . اگر لئون بورژوا زنده بود عقیده مرا تأیید می‌کرد.

خلاصه ، آنقدر آقای امیر ازبدجنسی این روزگار غدار گله کردند که‌دل سنك مارا هم آب کردند وبهمین جهت اصل موضوع ازیادمان رفت!



بزن جانمی ، بزن ، از این موقع بهتر پیدا نمیشه



چاپخانه مظاهری

## آگهی مهم

چون باباشمل میخواهد ماستهاراکیسه‌کند ( البته نه بمنظور احتکار ) لذاخرید یکصد کیسه را بمناقصه میگذارد . از دارندگان کیسه خواهشمند است هرچه زودتر پیشنهادات خود را در پاکت سرگشاده بانضمام نمونهٔ‌کیسه بدفتر باباشمل تسلیم نمایند .

حضور پیشنهاد دهندگان درجلسه آزاد است .

بهیچ‌یك از پیشنهادات ترتیب اثر داده نخواهد شد .

دفتر نامه بابا شمل

## روز نامه

بقیه از صفحه ۵

از روزنامه «ایران» ۱۵ فروردین ۱۳۲۲

### ((اتومبیلهای سه‌رنك برای انجام کارهای دولتی است‌نه شخصی!))

باباشمل : تصور میرود حروفچین ها اشتباه کرده باشند و جمله درست این باشد « اتومبیلهای سه رنك برای انجام‌کارهای شخصی است نه دولتی !»

در کدام ( جهنم دره) مرسوم است که خانم مدیر کل یا رئیس پیاده بحمام و سینما بروند یا آقا زاده ها را پیاده بمدرسه بفرستند ! ؟

بخصوص در زمان جنك که انسان باید هزار گونه کثافت به بیندو تنش به تن این مردم‌شپشو و بی نظافت وبی‌ادب‌بخورد .

**از روزنامه داد شماره ۳شنبه ۲۵ فروردین ۱۳۲۲**

### جلو گیری از تعدی

« چون از چندی پیش عده ای نسبت باراضی شهرداری تجاوزاتی نموده و بالنتیجه تحت تعقیب قرارگرفته بودند ، امروزدر ادارهٔ شهرداری کمیسیونی‌ازنمایندگان شعب وبرخی ادارات تشکیل گردیده و برای جلو گیری از تجاوزات سایرین تصمیمات لازم گرفته‌شد.»

**باباشمل** ــ رندی این خبررادر روزنامه‌خواند وگفت:دیگران هم این حرف ها را خیلی زدند ، بعداز شما هم دیگران‌این‌حرفها را خواهند زد - دنیا محل گذراست . نشخوارآدمیزاد حرف است !!

## آگهی شدید

بکلیه محتکرین بی انصاف که موجب ترقی هزینه زندگی شده‌اند اکیدا اخطار میشود که چنانچه دست از این رویه نا پسندیده بر ندارند ( بلا درنك ) تصمیمات مقتضی در باره ایشان گرفته خواهد داشت.

کفیل اداره تشویق احتکار

شماره آگهی ۱ ــ ۳۵

نامه هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجهٔ

محل اداره : خیابان سعدی روبروی ایرانتور.

مقالات وارده مسترد نمی شود.

اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است .

بهای لوایح خصوصی و آ گهیها با دفتر اداره‌است .

بهای اشتراك

یکساله: ۱۵۰ ریال

شش ماهه: ۷۵ ریال




سال اول - شماره سوم | ( تک شماره ۲٫۵۰ ریال ) | ۵ شنبه هشتم اردیبهشت ۱۳۲۲

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

شاخص هزینهٔ زندگانی

۷۰۰
۶۰۰
۵۰۰
۴۰۰
۳۰۰
۲۰۰
۱۰۰

۱۳۱۹ ۱۳۲۰ ۱۳۲۱ ۱۳۲۱

ـ داش میلسپو! این دو همشهری دخانیاتی وخواربارینکه هی قیمتها را بالا میبرند، توچطورمیخواهی آنرا پائین بیاری! نقدا من کمر تورا بگیرم که اینها خود ترا هم بالا نکشند.




راستی سر پیری و معرکه گیری ! آخر عمری خوب بروبچه ها شاخ تو جیب‌ما گذاشتند و بابا شمل را با این ریش و پشم تو گود انداختندهی گفتند بنویس ؛ بابا بنویس ! هرچه می بینی بنویس: هر چه میشنوی بنویس ! حالا ننویسی پس کی بنویسی !

ما هم کم‌کم باورمان شدو گفتیم علی‌الله مینویسیم تا ببینیم چه از آب در میاد. تو این ملك که‌غیر از مرحوم میرزا جهانگیر خان کسی از نوشتن صدمه ندیده است. هر کس‌دو کلمه دری وری‌نوشت وزیر شد، وکیل شد، هر کس سه‌سطر بند تنبانی ساخت اوستای معلمخانه شد. هر کس کوره سوادی داشت کتاب نوشت و (حق‌التعلیف) گرفت.

تمام این فکرهارا کردیم و بسم‌الله گفتیم و شروع کردیم به نوشتن. دو سه هفته هم پشت سر هم نوشتیم.

اما ! .... اما ! .... حالا دیگر سر گاو تو خمره گیر کرده است، حالا تازه ملتفت میشویم که بچه مچه ها چه حقه به ما زده اند، این ناقلاها عجب پوست خربوزه زیر پای ما انداخته‌اند ! الهی آنهائیکه ما را تو این خط انداختند خیر از جوانی به بینند ! الهی تمام عمر نان سواره باشد و اینها پیاده.

خوب بچه ها ! این چه دسته گلی بود واسه ما آب‌دادید. مگر تو این شهر کارقحط بود انسان برود روزنامه نویسی کند ؟مگر تو این ملك میشود روزنامه نوشت ؟مگر ما این هارت و هورت ها و حکومت نظامی میشود جیك زد ؟ مگر با بودن این وکلای نازك نارنجی میشود حرف زد ؟ مگر باین مردم ننر میشود گفت بالای چشمتان ابروست ؛ کسی هم نیست که از آنها بپرسد بابا مگر ما چه گفتیم که شما از کوره دررفتید ؛ ما که چیزی نگفته ایم. ماکه هنوز از هزار تا یکی را هم نگفته ایم.

و الله خوب نیست ،بخدا خوب‌نیست ، آدم نباید اینقدردلش نازك باشد اشکش تو آستیش باشد ، حرف نزده غوره بچلاند.

انسان چزاهمه‌اش از ایلدرم و بلدرم بگویدو رجز بخواند؛ چرا نباید از دیگران پند بگیرد ؛چرا نبایدحرف حسابی‌سرش بشود؛

بجان یکی‌یك دانه‌ام حرف زدن تو این ملك از نان گرفتن و نفت خریدن هم سخت تره.

همه اش باید این ور و آن ور حرف را پائید که بدماغ لله باشی بر نخورد. بدبختی هم اینجا است که دماغ لله باشیها بقدری بزرك است که هر جا سنك بیاندازی آخر سر بدماغ لله باشی میخورد.

هیچکس گوشش برای‌شنیدن حرف حق باز نیست. شوخی هم که‌سرشان‌نمیشود. تا میخواهی با آن‌اوستای معلمخانه یك‌شوخی کوچولو بکنی ، فوری دلخور میشود وگله و گلایه و نه نه من غریبم راه میاندازد. بدتر از همه‌خیال میکنند که ما را انگولکمان کرده اند که متلکی بارش کنیم. ای بابا برو عقلت را عوض‌کن ! بروخدا شفات‌بدهد. برو زن بگیرشاید عقلت سرت بیاید ! باباشمل از آنهاش نیست. شتله پیله توکارش نیست. باباشمل درس‌میدهد درس نمیگیرد.

تا برهان قاطر را باز میکنی که دو کلمه باینهاهندسه یاد بدهی ، با سوادشان بکنی فورا کاغذ را بر میدارند و با مرکب قرمز با خط روشن آدم را میترسانند که ایله میکنیم بیله میکنیم. کسی هم نیست که از اینها بپرسد آخر بابا جان شما از جان ماچه می خواهید ؟

بیست سال آزگار کار از کرده‌مان کشیدید حالادوقورت‌و نیمتان باقی است. خوب ترساندن بجای خود، چرا خودتان هم می ترسید ؛چرا میترسید اسمتان رازیر کاغذتان بنویسید ؟

از این روزنامه‌ها که شمانباید بترسید. شما که میتوانید هر بلائی که دلتان بخواهدسر روز نامه ها بیاورید. شما که همه‌چیز دست خودتان است ، ریش هم دست شماست ، قیچی هم. میتوانید بکشید ، دار بزنید ، توقیف کنید. چرااین بازی ها رادرمیارید؛

یکدفعه تمام روزنامه ها را توقیف کنید و اخبار روزتان‌را دوباره علمش کنید. ملت که حرفی ندارد ، مردم که گرفتارند. آدم گرسنه قانون چه میداند چیه ، او از صبح تا غروب عقب یك لقمه نان میگردد.

تو را خدا شماکه توی این ملك‌اسم ورسم دارید ؛بحساب سرتان بکلاهتان میارزد. هیچ‌یکدقیقه کلاهتان‌را پیشتان قاضی کرده اید هیچ فکر کرده اید که‌آن‌اتومبیل و دم و دستکاه و خانه‌شهری و ده و دهات مختصر همه چیز شما از ماست از ما ملت گرسنه گدا که همه چیزمان حتی قانون مقدسمان بازیچهٔ دست شماست..

باز هم فکر کرده اید که همه چیز ما حتی گرسنکی و پابرهنگی و مرك ومیر ماهم‌از شماست. بخداحیاخوب چیزیست. حالا عوض اینکه خجالت بکشید ما را هم میترسانید. بخدا رو نیست سنك پای قزوین است. لنکه روی آقا قوام است.

جان شما این دفعه‌یکدار بآب زده‌اید. بابا شمل ازآنهاش نیست. تمام بروبچه‌های محل خاطرش راعزیز میدارند.

تو را خدا در دنیا هیچ مملکت مشروطه سراغ دارید که وکلای ملت تقاضای توقیف روز نامه آنهم روز نامه بابا شمل را که سرش تو سر ما نیست ، نه آجیل می گیرد نه آجیل می‌دهدبکنند.

هیچ خبر دارید که هفته گذشته بابا شمل چقدر زورزدکه بهانه بدست‌اینها برای توقیف روز نامه ندهد ؛ آنوقت‌نکاه کنید ببینیدسرچه‌میخواستندرز نامه‌ماراتوقیف کنند،سرآش‌کلم گفته‌اند آش بکسی که شعررا واسهٔ آن ساخته اند برمیخورد.

باقی درصفحه هفتم

# آی جارچی باشی

آنشب تو قهوه خانه باز آن جوانکه پشت رادیو متلکی بارمان کرد.

گفت : اداره تبلیغات‌پول ندارد ، خوبست باباشمل‌یکدست دندان واسه گوینده پشت رادیو سفارش دهد.

اولا ـ چرا شکسته نفسی میکنید ؛ آن دستگاهی که شما دارید یزید نداشت. آن‌کوتوله وزیر تبلیغات آلمان هم‌بقدر شما فیس وافاده نمیفروشد.

دویماً ـ باباشمل لوطی است پول خرج کن است یکدست دندان‌را به‌جارچی خانه میدهد امابشرطی که بعدا نگوئیدهرآنکس که دندان دهد نان دهد ، آنوقت ازما نان آنهم تو این هیرو‌ویر بخواهید.

سوماً ـ بچه مچه‌ها بما خبر دادند که گوینده پشت رادیو پسر معاون پارلمانی صدر اعظم وجارچی باشی پیش ازتوست.

اگر بنا باشد که‌هر کس‌جارچی باشی‌شد پسرش‌را هم بگذارد پشت رادیو حرف بزند آنوقت تکلیف باباشمل چیه ؟

از یکسال‌باینطرف چهار پنج نفر جارچی باشی شده‌اند. ما که نمی‌توانیم واسه همه دندان بخریم!

مختصر خواهشمندم بفرمائید آقازاده برود پیش استادستار دلاك یکدست دندان لاستیکی بحساب باباشمل واسه‌اش درست کند که‌بعد ها بدهن آقازاده‌های دیگر هم بخورد.

چهارماً ـ خواهشمندم بفرمائید حال آن همشیره زکامی چطوره که‌همیشه تودماغی حرف میزند.

پنجماً ـ جان خودت بهترین تکه برنامه شما همان سکوت یك‌ربعه بعد از «ببخشید» همشیره است.

والسلام زت‌زیاد.




قابل توجه شهرداری

# پیشنهاد باباشمل

باباشمل پیشنهاد میکند که بااین گرانی و کمیابی لاستیك وفراوانی تیفوس خوبست بجای اتوبوسها چند جرثقیل درمراکز مهم شهر بکار بیندازند که‌مردم‌را بهرجا میل دارند ببرند و اینك متن قانون استفاده از جر ثقیلهای شهرداری‌را برای تصویب تقدیم مینماید :

**ماده۱** – در بالای قلابی کـه مسافرین بآن آویزان می‌شوند عقربهٔ قرار دارد که‌وزن اشخاص‌را معین کرده ومسافرین هم باید به‌نسبت وزن خود وجه‌را بصندوقدار بپردازند.

**ماده۲** – مسافرین دربین راه باید بوسیله مواد مخصوصی ضد عفونی شوند .

**ماده۳** – مراکز مهم هوائی ازطرف شهرداری دربین‌راه تأسیس خواهد شد که عوارض را مسافرین شخصا در آنجا پرداخت نمایند .

**تبصره** – بـرای جلوگیری از پرداخت حق و حساب یك آژان ویك دژبان‌مسلح درپست‌هوائی عوارض‌بوده ، اعمال‌مسافرین را تحت نظر قرار میدهند.

**ماده۴** – دامن خانمهائی که‌باین وسیله مسافرت می نمایند باید کاملا بلند بوده دارای کشوئی باشد که وقتی بسته میشود تمام بدن آنها محفوظ بوده وجلو گیری از فساد اخلاق جامعه بنماید – پاچه شلوار مردها هم باید بسبك امریکائی ودهانه آن حتی‌المقدور تنك باشد.

**ماده۵** – استعمال دخانیات غیر از سیگار ازقبیل چپق و قلیان‌وپیپ‌وانواع دیگراکیداممنوع ووسائل آن ازمتخلفین گرفته شده‌وپس ازحراج‌وجه آن به‌بنگاه حمایت دختران باردارو نوزادان داده خواهد شد وبعلاوه مجرمین یکهفته مجبور بخوردن نان سیلو خواهند شد.

**ماده۶** – خواندن‌داستانهای حمید یاکتابهای سوزناك‌عشقی ومهیج دیگر دربین راه ممنوع است.

البته هیئت دولت مکلف است برای‌تکمیل این قوانین‌آئین نامه هائی تدوین نمایند - بدین وسیله امید است که‌لااقل‌اداریون را از خوردن ناهارهای اجباری خلاص نمائیم .

ع.ب

## آگهی اداری

هر شیر پاك خورده حلال زاده ای که یك نسخه از شماره‌اول و دوم بابا شملرا برای ما بیاورد قول میدهیم که ۳ شماره برایش مفت و مجانی بفرستیم . ضمنا تعهد می‌کنیم که هروقت تو کوچه و خیابان خدمتش رسیدیم یك « یا حق » دوستانه بنافش ببندیم !

**دفتر بابا شمل**

# نامه های وارده

ای بابا شمل ترا بسر بی موو ریش کوسه‌ات قسم هرطوری شده باین مخبر نالوطی فلان فلان شده‌ات حالی کن که اگر آب در دست دارد نخورد و خیلی فوری فوری تا کار از کار نگذشته این دوتبصره کوچولورا بعد از بند اول لایحهٔ گدائی که برای مهندسین نوشته بیاندازد و چون میترسم حقوق یك عده بندگـان خدا پایمال شود و خدارا خوش نمیاد که مشتی مردم زحمتکش که نون‌و آبی بدست میآورند دلشکسته شوند این را هم بی رو در بایستی میگم اگر مثل یك آدم حسابی بی شیله پیله و راست حسینی پیشنهادچاکر را قبول کردید چه بهتر و الا اگر بخواهید دست بریختش بزنید . بجان شما نباشد بجان همه لوطیهای حق حساب دان حرف خود را پس میگیرم.

تو بمیری بمرك یکدانه طفلم‌حسین قسم که من این‌حرفهارا برای خاطر شما میگم والا خودت میدانی که بنده نه سر پیاز و نه ته پیازم و از این نمد هم کلاهی نمیبرم فقط میترسم مبادا خـدای نکرده تا قیامت قیام کند خودت و قبرت مشغول ذمهٔ این مردم باشید با اینحال میدانم بچهٔ حرف شنوئی هستی عقیده خودم‌رامیگویم

تبصره ۱ – شان عزیز و دردانه ها وآقازاده‌ها که‌ماشاءالله هزار ماشاءالله گوش شیطان‌کر از همه چیز سرشته دارند اجل ترازآنست که این قانون را دربار شان اجرا کنند از اینجهت این آقایان بمحض تقاضای شغل با پست مدیر کلی‌یا معاونت یابالاترازآن و حد اقل حقوق هرچی دلشان بخواهد بخدمت پذیرفته میشوند .

تبصره ۲ – گرچه این جور اشخاص بقدرت خداوندی‌همه‌شان چیز فهمند و بعقل راست نمیاد که‌کسی که باباش همه کاره و لابد از علم خیلی پر است خودش مثل‌بنده شرمنده هـ‌را از بر تشخیص‌ندهد اما با اینحال اگر خدای نخواسته‌یکی از آنها حلال زاده وشیرپاك خورده نبود و زبانم لال قدری بیسواد تشریف داشتند از همان تصدیقهای قلابی دکتری و مهندسی که وزارت فرهنك تهیه کرده‌و بابا شمل هم یکی دو دفعه بآنها گوشه زده است یکی هم محضا لله بآنها داده میشود تا خاطر عزیزشان آزرده نشده و با دلگـرمی بانجام خدمات ملی ( پر کردن کیسه ) مشغول باشند .

مخلص سرکار ا .. نیمچه **مهندس**

---

آی باباشمل این‌شهرداری پاك مارا مسخره کرده ، هرروز اعلان می‌کند ، جار میزندکه هرکس رخت توی جوی بشویدممانعت و اگر دست‌ازاین کار ناپسندیده برنداشت توسط پاسبان جلبش کنید

چاکرت چندروز پیش ، توی کوچه پس‌کوچه‌های پائین شهر چشمش بیك ضعیفه چادرنمازی افتاد که کهنه بر و بچه هارا می‌شست

ازتو چه پنهان ، ازروی صفا گفتم : آی والده ، آی‌باجی، چکار می‌کنی تو داری هرچه بدتر بچه ها را بخورد مردم بیچاره می‌دهی ، یکدفعه‌مثل‌توپ ترکید و فریاد زد که : وای ! خدا مرگم بده ، چه بی‌حیا با این ریش و پشم بزن مردم چکارداری برو کنار وای ، هوار

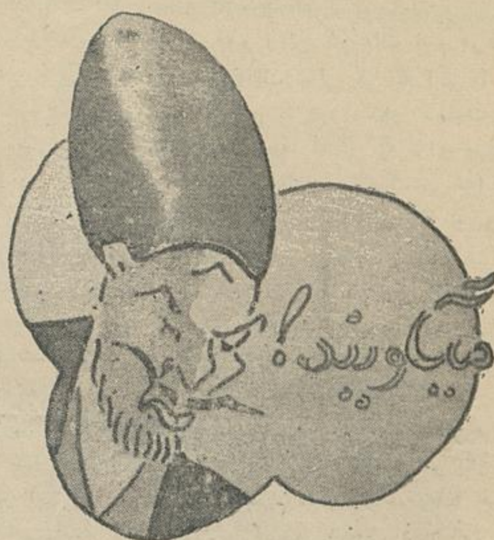
باین طرف آنطرف نگاه کردم دیدم آژدانی باکلاه‌وباطوم ولی بدون شلوار ، بازیرشلواری و کفش سرپائی درخانه کج‌ومعوجی مثل علم یزید زل زل بما نگاه می‌کند گفتم : آژدان ، دستم‌بدامنت توکه شاهدهستی بیا و مردی‌کن و دست این ضعیفه زبان نفهم را بگیر و ببر کلانتریش ، **بگیرش !**

یارو آژدان بدون آنکـه از جاش تکان بخورد گفت : برو ، آقاجان ، برو بی‌کارت اینقدر پاپی‌نشو ما ، **ده پانزده‌سال است که این‌را گرفته‌ایم** و بعذابش دچاریم .

بدون اینکه دیگر حرفی بزند ، در خانه را باز کرد و رفت تو .

آری باباشمل ماکه از این جواب سر درنیاوردیم ، اگرتو چیزی فهمیدی ، مارا خرفهم کن .

**باباشمل :** ماهم چیزی نفهمیدیم ، ولی اگر میخواهی‌چیزی سرت بشه راه‌را نزدیك کن و بیا تا دردکون ما تا باهم بسراغ‌دخو برویم .



.... که تاسیسات برقی وسیم‌کشی مریضخانه آمریکائی‌را آقای فیروزگر کنترات کـرده بود ولی توسط کارگران کارخانه برق‌تهران انجام‌شده‌است.

آیا از این بابت وجهی بصندوق اداره کل برق رسیده است یانه ؟

.... همان‌مهندس‌قلابی برق تهران بامهندس‌خارجی‌کارخانه برق قرار گذاشته اند که بهیچوجه مهندسین ایرانی‌را بکارهای‌فنی نگمارند که مبادا عدم احتیاج بوجود آنها مشاهده شود . و فعلا مهندسین تحصیل‌کرده اداره برق بکار های دفتری و توزیع نان و انبارداری اشتغال دارند .

.... پرونده‌صفاریان‌در بنگاه راه‌آهن بمعنای‌تحت‌اللفظی تلقی وبدست سفیدگر سپرده شد.

**.... حجرالاسود بحول و قوه الهی بجنب و جوش آمده و یکجفت کشیده حواله بابا شمل بدبخت کرده است.**

.... سه‌نفر از نمایندگان مجلس ترفیع رتبه حاصل کرده بمقام وزارت رسیده ویامیرسند.

.... بارفتن دوحریف میدان برای حاجی خالی ازرقیب شده ونفسی براحتی خواهند کشید.

.... سابقه درمقابل نظامنامه وقانون حجت است، بنابر این تمدید دوره مجلس اشکالی نخواهد داشت.

.... آقای وزیر.... فرموده اند که مدیر جدید غیر فني یکي ازبنگاههای فنی آدم صحیح‌العملی است.

بیت : من‌ونفس نفیس و فقروفاقه.

.... جناب آقای وزیرخواربار درمجلس فرموده‌اند منع احتکار یعنی تثبیت احتکار.

(باباشمل : عربی آقای وزیرخواربار که خیلی تعریف‌دارد حتما ایشان بهتر ازما میفهمند باباشمل که‌ازبیخ عرب است.)

## باشهرداری کمك کنید

زیرا شهرداری مال شماست ، و از همین‌مال‌شماست که‌برای شما قصرهای زیبا ساخته اند . تمام این قصرها هم مثل شهرداری‌مال شماست . چرا معطلید ؟ بفرمائید از آنها استفاده کنید شهرداری مال شماست !

آری شهرداری با تمام دم‌و دستگاه و باکلیهٔ کارکنان‌صدیق ومیزبن پاکدامن و سپورهای جدی ، واداره مرتب کل برق ورئیس متخصص آن و حتی خود شهردار مال شماست .

**باباشمل : میفرمائید چکارش کنیم ؟**

# خبرهای کشور

## استخلاص

آقای کیفر پیشه وآقای تبه‌نژاد که از کارمندان بسیارصدیق و عالی رتبه وقدیمی هستند و مدتهای متمادی بدون علت کافی بجرم اختلاس وارتشاء تحت‌پیگرد قانونی بودند اخیرا باقید کفیل کاملاآزاد شده راست راست توی خیابانها می گردند وباحدی هم اعتنا نمیکنند

باباشمل : ـ امیدواریم دولت از این کارمندان پاکدامن بیش از پیش‌استفاده‌کرده میهن را از خدمات برجسته آن ها محروم‌نگذارد ضمنا برای‌این که کارگزینی وزارتخانه مربوطه دیگر اشکالی نتراشدحاضریم پست های خالی وحساس را خودمان نشان بدهیم تاسیه روی شود هرکه در اوغش باشد !

## انتصاب

آقای صفدر قلی خوش خط از هفته گذشته بکارمندی شعبه هشتم دائره‌نهم اداره‌بایگانی وزارت‌امور داخله منصوب شده باکمال جدیت بخدمات ملی اشتغال ورزیدند .

بابا شمل : ـ آقای صفدر قلی خوش خط ازکارمندان صدیق و شایسته و قدیمی دولتند و در طی مراحل خدمت خود همواره امین ولایق بوده درپست های حساس و مهمی‌که تاکنون اشغال فرموده‌اند منتهای ف.ا کاری و شهامت را از خود بروز داده اند . ما وزارت امور داخله را از این حسن انتخاب تقدیر می کنیم و امیدواریم با استفاده از این نوغ کارمندان فاضل و دانشمند در پست های بایگانی کلیهٔ آمال ملی برآورده شود !

## عزیمت‌مستشار ماربری

جون در ظرف مدت قلیلی آقای مرکل متخصص حمل ونقل توانسته اند بامور کارپردازی کشور سر و صورت آبرومندی بدهند و ضمنا یکعده کارشناس لایق هم تربیت کنند اخیرا احساس کرده‌اند که دیگر وظایف ایشان انجام شده و در جاهای دیگر از وجودشان ممکن‌است استفاده شود. از این رو با الحاح و التماس تمنی دارند دولت‌ایشان را‌از کارمعاف دارد و بحساب گذشته‌ایشان هرچه‌زودتر رسیدگی شود تا با اخذ یك دیپلم لیاقت و یك عدد نشان فرد اعلی با حمایل تهران را ترك کنند .

بابا شمل : ـ مسافرت آقای مرکل واقعا موجب تاسف است ما توصیه می کنیم ایشان بهر قیمتی شده مادام‌العمر در خدمت دولت باقی بمانند و اصلا چه ضرر دارد که تابعیت افتخاری ایران هم باین قبیل کارشناسان خارجی اعطا گردد ؟



ـ این دیگه چیه ؟
ـ خط کش است ، میخواهم باآن محور برلن، رم ،توکیو را بکشم .



## از پولاد شماره ۴

### رباعی

امسال جهان خرابتر خواهد شد / درسال دگرطور دگرخواهدشد
پایان نبرد نیست معلوم اما / گیتی بمراد کارگر خواهد شد

حبیب یغمائی

باباشمل : - پایان «نبرد» هست توقیف اما

................

## از پولاد شماره ٤

### مطب دکتر حداد

همه روزه عصرها مفتوح است .

باباشمل : دکان آهنگری کربلائی پزشك هم از صبح تاشام بعلت گرانی آهن بسته است .

***

## از پولاد شمارهٔ ۴ صفحه ۳

### ای عشق فروش !

چه خوش ای عشق فروش که هم امروز عشق خویش از من باز گیری . بخدا ذره‌ای ازآن نکاسته‌ام وصد چندانش کرده‌ام. مرا بگوی که دیگرم دوست نداری تا که پیمان خویش نشکسته باشم . آری ! پیمان مرا بازده تامن نیز عشق ترا باز دهم ، بروای یار عشق فروش ، برو ... برو دست از دامانم بدار !

باباشمل : جانا سخن از زبان ما می‌گوئی !

## از« نامه آزاد » شماره اول

### عزیمت آقای دکتر قدیمی بمصر

بقرار اطلاع واصله آقای دکترقدیمی همکار محترم ماومدیر ارجمند سالنامه آریان برای مطالعات و بررسیهای مختلفه در نظر دارد بزودی مسافرتی بکشور های - عراق - سوریه - فلسطین - مصر بنمایند .

نامه آزاد - فعالیت وجدیت آقای قدیمی حقیقتا قابل‌قدردانی است و همینقدر کافی است‌که سالنامه زیبای ایشان از قیمت ۲۰ ریال به جلدی ۲۵۰ ریال رسیده امید است اهالی محترم پایتخت درانتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی نام این قبیل جوانان میهن پرست را در نظر داشته باشید .

**باباشمل** : امیدواریم آقای‌دکتر (!) ازسفر فلسطین ارمغان های‌گرانبهائی برای نامهٔ‌آزاد بیاورند همان طور که از سفرامریکا(!) عنوان دکتری را آورده اند .

تو سفر کردی وخوبان همه‌گیسو کنندند
در فراق تو بسی سلسله‌ها برهم شد

## از روز نامه آزاد شماره ۱۱۱

«رئیس‌کارخانه قند بکرات‌جعبه قند ودسته‌گل با اتومبیل دولتی

باقی در صفحه هشتم

# عیدی شنیدنی

اداره کل بهداشت وجلوگیری از بیماریها
شماره ۹٤٦ - ۲۰ر۱ر۲۲
۹ فروردین ۱۳۲۲

ریاست کل صحیه کل مملکتی دام اقباله‌العالی

توقیرا بعرض میرساند پس ازدعابقاء وسلامت وجود مبارك‌اینستکه تذکره‌را صادر ودولت عراق ویزا نموده است‌متمنی است من‌باب‌عیدیانه حمل سی‌نفر جنازه بعتبات صادر فرمایندکه درزیر سایه مرحمت حضرت اشرف عزیمت نموده از طرف عالی نایب‌الزیاره وعزت وشوکت اشرف‌را بخواهم . امیدوارم عیدیانه بنده رهین اجازه سی‌جنازه‌را مرحمت خواهند فرمود

ایام عزت مستدام دعاگو حاجی سیدحسین توفیق‌بار
۱۵٦۸٦

تبریز دم مسجد جامع دکان میرزا علی‌اکبر کتابفروش‌حاجی سید حسین توفیق‌بار

دفتر کل وزارت بهداری
شماره ۱۷۱٤ -۱۸ر۱ر۲۲
اداره کل فنی ۱۸ر۱ر۱۳۲۲
اداره کل بازرسی ۱۸ر۱ر۲۲
آقای دکتر خاکزاد بازرس فنی ۲۱ر۱ر۲۲
موافقت میشود : معاون وزارت بهداری .

باباشمل : ما ازهرچیز عیدی دیده بودیم اما دیگه ازجنازه عیدی ندیده بودیم !

خواهشمندیم آقای معاون جوان وزارت بهداری بعنوان عیدی اجازه فرمایند ما اصلا این سی‌کرور جنازه متحرك‌را بعتبات حمل کنیم وقول میدهیم ماهم عزت و شوکت ایشان را بخواهیم و نایب‌الزیاره هم بشویم .

منتظر موافقت حضرت اشرف : باباشمل

## مطبوعات جدید

### آرزو

روزنامه « آرزو » بزودی منتشر میشود .

**باباشمل** : - پس از « امید » چشمان بدیدار این همکار جدید روشن ! انشاءالله موسسین این نامه مجبور نشوند پس از چند سال امتیاز خود را بکمپانی ف . الدوله واولاده بفروشند .

همان‌طورکه «امید» بکمپانی عیب نیست هرگونه«آرزوئی» هم بجوانان امین ودرستکار برازنده است .

خدا نگارندگان روزنامه «آرزو» راهم بمراد ومطلبشان برساند . آمین !

### امروز و فردا

بقراری‌که درمحافل مطبوعاتی‌شیوع دارد بزودی‌روز نامه‌ای بنام « امروز وفردا » در تهران افکارحزب « همرهان » را انتشار خواهد داد .

بابا شمل : - خدا کند که دست تعرض حکومت نظامی از دامان « امروز و فردا » دور باشد حالا دیروز و پریروز هر چه بوده‌گذشته است . فکر « امروز و فردا » را بایدکرد که‌الحمدالله آن را هم « همرهان » کرده اند .

مقدم شریف این همکار عزیز را هم تبریك عرض می کنیم .

اما این مصرع خیلی ما را اذیت می‌کند :

**وای‌اگر‌از پس امروز بود فردائی !**

### بخوانندگان گرامی

متمنی‌است به زلم زیمبوهای‌کاریکاتور صفحه اول باباشمل شکل گرزی‌بعنوان تفسیر ماده ۸ قانون حکومت نظامی اضافه فرمائید .

## بورس

| نام شرکت | نرخ فعلی بریال | مبلغ اسمی هر سهم |
|---|---|---|
| سهیل و شرکاء | ٧٢ | ١٠٠ |
| میلسپاك کارتل | ١٥٠ | ١٠٠ |
| امین و اخوان | ٠ر٧٥ | ١٠٠ |
| نفیس و بنی‌اعمام | ٠ر٨٥ | ١٠٠ |
| بار بری‌مرکل کمپانی لیمتد | ٤٦ر٥ | ١٠٠ |
| ریش ( شرکت تضامنی ضیاء ) | ١٠٢ | ١٠٠ |
| دفتر فروشان‌متین | ١٤ | ١٠٠ |
| خیریهٔ راه‌خدا | ١٠٤ | ١٠٠ |
| بیمه اسکندر | ١٢ر٥ | ١٠٠ |
| بیمه وثیق | ٠ر٠١ | ١٠٠ |

در این هفته بورس سیاه دچار نوسانات عجیبی بود. شرکت سهیل و شرکاء بعد از چند ساعت وقفه دوباره بحال اول بر گشت .

با وجود مخالفتی که با میلسپاك کارتل بعمل آمد سهام آن یکمرتبه رو بترقی گذاشت . زمینه مساعداست . امین و اخوان و نفیس و بنی اعمام با وجود اقدامات جدی‌وپنهانی‌روبور شکستگی می‌روند . باربری مرکل لیمتید خریدار ندارد . شرکت‌سهامی‌ریش در « بازار بسته » یکی دو نفر طالب پیدا کرده و اسهام آن در زیر عبا بفروش می رود . بیمه اسکندر با بیمه وثیق سخت رقابت می کند ولی وثیق خریدار اصلا ندارد . یادکشاورزی بخیر ! شرکت « آه » سهام خودرا با ناله سودا می‌کند . کمپانی املاك‌درحال تزازل است .

در آخرین ساعت بما خبر میدهند که سهام اقمان حکیم که بصفر رسیده بود دوباره بطرز غریبی ترقی کرده ! خدا عاقبت خوار باررا بخیر کند .

## خبرهای جهان

## در کشور آلبانی

**زوریخ** ـ بقراری‌که روزنامهٔ سیاسی «اطلاعات» در شماره ٥١٥ از قول خبرگزاری پارس اطلاع می‌دهد ژنرال کالباسی از طرف دولت ایتالیا مامور شده‌است که سربازان چریك‌را در شهر تیرانا بازرسی کند .

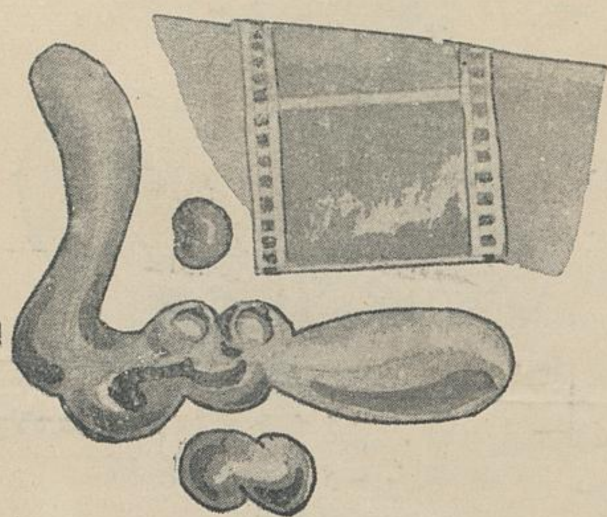
ولی مخبر مخصوص‌روزنامه جدی « بابا شمل » تصورمیکند که آقای ژنرال ماکارونی هـم با ژنرال کالباسی بوده و دوتائی عقل‌هاشان‌را روی هم ریخته‌اند که‌خواربار مسلمان‌های فلك‌زده‌آلبانی را تامین نمایند .

محافل مطلع اظهار میدارند که چون خوردن گوشت خوك و کالباس در شرع اسلام‌حرام است و ماکارونی‌هم در آلبانی مطبوع نیست خوب بود دولت ایتالیا دریاسالارماهی و ژنرال گوسالادی را مامور این کار می‌کرد .

## بازهم توقیف

چون طبق مصالح عالیه کشور روزنامه ها نباید چیزی‌راجع بمتفقین بنویسندفرمانداری‌نظامی خیال‌داردروزنامه «دیلی‌نیوزسمری» چاپ‌تهران «مسکوسکی تلگراما» را توقیف نماید !

**باباشمل** ـ ما ازاین حادثه بی‌نهایت‌متاثریم وتوقیف جرائد ملی را بدون محاکمه برخلاف نص صریح قانون اساسی می دانیم . امیدواریم هرچه زودتر فرمانداری نظامی از این‌تصمیم منصرف‌بشود تااحتیاجی به‌استیضاح نمایندکان ازدولت نباشد !



ایران : هنوز برباد رفته

البرز : کلفت نازك بین ؛ باشتراك‌معین‌البکاء

هما : گنجهای شاهزاده حضرت سلیمان : ازتنزیل پول بدست آمده است

تهران : مدار ٦٩ : قباحت‌دارد !

دیده بان : کشور خوشبختی : باشتراك لهستانیهای‌مقیم ایران

پارس : پیش‌از دار ! فحش میرغضب

تماشا خانه تهران : موسی و فرعون : باشتراك دوتیپ

## مژدگانی

یك عدد طفل ٤٥ ساله که سرش کچل است وموهای بوری دارد در اتوبوس خط ری جا مانده از یابنده تقاضا میشود که طفل را بعنوان مژدگانی برداشته و تنها کوبن اورا که در جیب بغلش است به نشانی بابا شمل بفرستند .

هردمبیل

## ربوده شده

پریشب هنگام سوار شدن به اتوبوس کیف بغلی اینجانب که کاملا خالی بوده بتوسط رندی زده شده از جیب بر خواهشمندم محتویات جوف را بعنوان ناز شصت برداشته کیف‌را بیکی از نشانی های زیر بفرستد .

تهران : چهار راه شاه ـ خیابان شاهرضا ـ کوچه رضا شاه ـ میدان‌پهلوی ـ خیابان شاهپور ـ میدان شاه ـ نزدیك شاه‌آباد ـ منزل شماره : کاف ١٣٤٥٠٠

هردمبیل

## آگهی

از دوستان و اقوام اشخاصیکه در راه میهن شهید شده اند استدعا میشود هرچه زودتر اطلاعات خودرا به‌نشانی : خیابان آتشکده رضا خلیلی بفرستند تادر کتابی که بزودی بنام« شهدای میهن »چاپ خواهد شد درج شود .

با باشمل : جون بچه ام این اعلان جدی‌است خیال نکنید باز هم شوخیه .

چاپخانه مظاهری




**بحارستان مجلسی**

مجلد دوم این کتاب متسطاب زیر چاپ است هفته دیگر ملاحظه فرمایند .

## یك پیشنهاد مفید

بطوری که کلیهٔ خوانندگان ایرانی و فرنگی مستحضرند ، آقای مدیر کل راه آهن ایران در تنظیم و ادارهٔ امور مربوط بحمل و نقل مدتها زحمت کشیده و دارای تخصص و مهارت‌شایان تقدیری میباشنداز طرف دیگر ، در روزنامه ها بکرات نوشته شده‌است که در جنك آتش زای کنونی‌مسئله حمل و نقل و راه آهن یکی‌ازمهمترین مسائل حیاتی دوستان و متفقین ماست . الحمدلله عدهٔ جبهه‌های جنك هم کم نیست و سال بسال رو بفزونی میرود .

ازاین رو« باباشمل »پیشنهاد می‌کندکه برای این که از طرف دولت ایران مساعدت موثری بامور حیاتی متفقین شده باشد برای مدت جنك آقای مدیر راه آهن در اختیار قوای نظامی آنان گذاشته شود که هم خدمتی بدوستان انجام دهند و هم در طی این مدت چند نفر متخصص قابل برای دول آمریکا و انگلیس و فرانسه و پرتقال و غیره تربیت نمایند .

**انشاءلله !!**

### یك پیشنهاد مفید دیگر

آی بابا شمل ! تو خودت دیدی‌که با وجود مستشار ووزیر خواروبار صاحب‌السیف والقلم و در این حمایل سبز سال گذشته از گرسنگی روده بزرگهامان رودهٔ‌کوچك هامانرا خوردند .

برای اینکه اقلا امسال از گرسنگی مسافر کرباس‌محله نشویم پیشنهاد مینمائیم که هیئت دولت دوسه نفر،رتاض مجرب و کارآزموده بعنوان مستشار گرسنگی استخدام‌کند که تا راه‌گرسنه ماندن را بما یاد دهند . آنوقت دیگر قضیه خواربار حل میشود و ده تن بادام برای خوراك یکسال تمام اهالی پایتخت کفایت می کند . علاوه بر این مستشار گرسنگی دیگر اتومبیل و پارك و حقوق کمر شکن لازم ندارد . تو را خدا هرطور شده این پیشنهاد مرا بدولت برسان .

**امضاء گرسنه**

بابا شمل : ای گرسنه ! راستی گل گفتی . اما باید این پیشنهاد تو بهیئت دولت برود بعد لایحه بشود و برود تو مجلس بعد برود بکمیسیون آنوقت دیگر خدا میداندکی دو باره آفتابی‌شود. بهرصورت تو حالا فکر نان‌کن که خربزه آب است .

## خانمها متوجه باشید !

۱- اشك شما برهان قاطع شماست. ازاین برهان قاطع‌غالبا استفاده کنید.

۲- درعشق ، پول بیش از هرچیز دلربائی می‌کند

۳ - برای تعیین‌سن خود پس از بیست سال مانند ساعت های کهنه کند بروید.

٤- اگر ازفلسفه وعلوم بدتان می‌آید بگوئید مازنها فلسفه حیات وعلت اصلی پیدایش علوم‌هستیم

٥ - باور کنید که اغلب معایب‌شما ازمردان وبیشتر محسنات مردان ازشماست.

٦ - اگر از زشتی رفیقه شما کسی صحبت‌کرد فورا تصدیق کنید. بنفع شماست ..

## درددل بابا شمل

بقیه از صفحه دوم

مرده شوی ریختتان را با حرف زدنتان ببرد .

مگر سر آش‌کلم هم روزنامه توقیف میکنند ؟

خوب الحمدالله این دفعه بخیر گذشت . اما اگر خیال کنید راستی بابا شمل ماستها را کیسه‌کرده است اشتباه کرده اید . بابا شمل از آن بید ها نیست‌که از این باد ها بلرزد .

**گفتید بخارجیها بد ننویسید گفتیم خوب . نه اینکه بشما ها عقیده داریم بلکه عقیده‌مان هم همین‌است راستی هم فائده ندارد . متلکی که بخودی رواست به بیگانه حرام است.** گفتید به بابا بزرگه بدنگوئید گفتیم خوب آنهم هرچه بود بچه محل بود حالا هم رفته ما هم مثل شما نیستیم که پشت سرمردم بدبگوئیم حالا دیگر پاك شورش را در میآرید . میگوئید دور وزیر ووکیل ومعاون‌ومدیر کل ومستشار وشمر ویزیدهم خط بکشید . دیگر آن وقت علی میماند و حوضش . بابا شمل‌که نمیتواند بنشیند مثل دیوانه ها متلك بناف خودش ببندد . با یقنعلی بقال هم که نمیشود تو روزنامه شوخی کرد اصلا کسی یقنعلی بقال را نمی شناسد .

تورا خدا اینهم شدزندگی ؟ اینهم شد مشروطه ؟ ازمشروطه فقط صدو سی و شش تا وکیلش مانده که آنها هم در فلسطین و اصفهان و قم و کاشان سر املاکشان ولواند

تورا خدا اینهم شد روزنامه نویسی . اینجا بشکنم یار گله دارد . آنجا بشکنم یارگله دارد : . .

هفت قران درمیان ، اگر ما خواستیم یك روز بمردم بگوئیم که ملت بزرگترین دشمن تودولت های توست ، آنوقت چه خواهید کرد ؟

اگر یك روز ، خاکم بدهن ما گفتیم : ملت ! واسه خودت دشمن نتراش ، سری‌که درد نمیکند دستمال نبند ! تو وکیل‌میخواهی چکار ؟ تومجلس‌میخواهی‌چکار ؟ ولش‌کن. آنوقت بنظرم‌دیگرخواهید ترکید . ما که این حرفها هنوز نزده ایم . ما که نه سر پیازیم نه ته چغندر . چرا پا تو کفش ما میکنید ؟ آخر خدارا خوش نمیآید .

اینرا هم بدانید که با دردکشان هرکه در افتاد ورافتاد .

والسلام نامه تمام

### بدوستان بابا شمل

## نامه خصوصی

بعداز سلام و دعا اگر چیزی خدمتتان یواشکی عرض کنیم حمل بخود ستائی نفرمائید . ازشما چه پنهان ، باباشمل خیلی کم‌رو است ، اما هرچه باداباد . ما که از دوستان چیزی مخفی نمیکنیم . حالا بعداز این همه تعارف بدان و آگاه باش ! ای‌خواننده گرامی ! که استقبال تو از نامه باباشمل انبار کاغذ مارابته کشاند و مثل‌انبار سیلو کرد .

راستش‌اینست که‌بقول فرنگی‌ماآبهامنتظر این‌همه«سوسکه» نبودیم حالا باید فکر عاقبت کنیم تا دستمان توی‌حنا نماند . اگر کسی کاغذ مفت دارد ، بنرخ عادله بما بفروشد ماهم تا قیام قیامت از او ممنون وهم‌خوار بار می شویم . ولی اگر تا هفته دیگردوستی رفقای کاغذ فروش گل نکرد ناچار قیمت روزنامه را بسه ریال بالا می بریم . هر مومن مسلمانی که‌راه چاره‌ای برای ما پیدا کند قول می دهیم تا عمر داریم دعاگو باشیم و اسمش را بی سلام و صلوات نبریم .

حالا خود دانید و محتکرین کاغذ علیهم‌اللعنه !

تا هفته دیگر مخلص شما باباشمل

**بقام میرزای دم پست‌خانه‌تحریر شد !**

# روزنامه ها

بقیه از صفحه پنجم

بعنوان هدیه بمنزل جناب آقای هژیر فرستاده است.»

**باباشمل** - سابق براین که اتومبیل دولتی هنوزاختراع نشده بود یعنی درعهد مرحوم دقیانوس کبیر حکامی که بولایات می رفتند برای ارباب خود وجناب صدراعظم یاوزیرالوزرا هلو گل می فرستادند هیچ عیبی هم نداشت.

حالا که عهد و زمانه برگشته باز هم قند و دسته گل می فرستند، چه ضرری دارد؟ این نوع هدیه ها از رسوم مبارك باستانی است.

ایرانی هم باید آداب قدیمی را دو دستی محکم بچسبد و نگاهدارد. مبادا حرف این فرنگی‌های کافر لامذهب را گوش کنید وهدیه وتعارف بمافوق‌را بد بدانید! نه! خیر! تعارف وهدیه نمك وزارت ووکالت است.

آش بی نمك‌را فقط باشخاص مریض می‌دهند!

## نقل ازپرچم

هوده: این واژه بمعنی «نتیجه» است ولی در زبان بکار نمی‌رفت ما آنرا روان گردانیده‌ایم که درهمان معنی بکار می‌بریم وجدا شده‌ها نیز ازآن‌خواهیم‌آورد: هودید، می‌هودد، نمی‌هودد

پرستش: این واژه درزبان بیك معنی ناروشن پنداری‌بکار می‌رود میگویند: «من تورا می‌پرستم» اگر بپرسید که خواستت چیست؟... چگونه می‌پرستید؟...

خواهند درماند ولی معنی راست آن «خدمت کردن»است که «پرستار» بمعنی خادم می‌آید. ما نیز در همین معنی راست بکار می‌بریم.

**از «اطلاعات» شماره ۵۱۵۱**

## دولت و مطبوعات

«البته دولت سابق که روح استبداد و زورگوئی داشت نمی خواست بافکار عمومی اعتنا کند و وجود مطبوعات رادر کشور لازم نمی دانست»

باباشمل: - احسنت! باباجان! بارك‌الله! گل گفتی! دولت سابق مطبوعات لازم نداشت و بهمین جهت هم در آن موقع روزنامه ای نبود. یکی دوتا روزنامه فقط در آن وقت چاپ می شد که خبر انتصاب اعضای کارپردازی وزارتخانه ها و بارندگی در جیرفت و جوشقان را بخوبی انتشار می دادند و ترقیات عصرمشعشع را برخ مردم می کشیدند. فعلا هم آن یکی دو تا روزنامه دیگر منتشر نمی شوند یا اگرانتشار پیدا میکنند بمقتضای وقت مشروطه طلب و آزادی خواه شده اند.

مرده باد استبدادو زورگوئی

زنده‌باد مشروطه‌ودموکراسی!

## آگهی

بیازماندگان مهندسین متعهد وزارت راه‌که قبل از انجام خدمت تعهدی فوت کرده اند بدین وسیله اخطار میشود که چون متعهدین نامبرده در تمام مدت تعهد حکم زر خرید را دارند باید اجسادشان تاختم‌دوره تعهد خدمت درمحلی‌که در سرازیری آب متکا از طرف این وزارتخانه بتصدی‌کثیف دامن تهیه شده است بامانت گذارده شوند تااز این‌راه‌مقررات بطرز اتم و اکمل اجرا و بمصالح عالیه‌کشور زیان وارد نشده وباعث خسران خزانه کشور نگردد. متخلفین بزور پاسبان وژاندارم به بیکاری گماشته خواهند شد.

**وزیر: دکتر سنجاقی**

## آگهی

اگر میخواهید بچه‌هاتان کثیف و بی تربیت بار نیایند کتاب «راهنمای بچه داری» بقیمت ۱۰ ریال از کتابخانه ابن‌سینا بخرید!

## قابل توجه کلیه ادارات دولتی

این جانب صحبت‌الله بنازاده که دارای سوابق درخشان و ممتدی در معماری و جاده کوبی و تنقیه قنوات هستم و ازحیث رنك صورت و مو هم کاملا مورد پسند می باشم برای خدمت بملت نجیب ایران‌اخیرا نام خودرابه«مسیوژان قرم بف سن» تغییر داده و استخدام خود را برای اصلاح ادارات دولتی مخصوصا «وزارت خواربار» دادگستری، بهداری، فرهنك، کشاورزی، وغیره بمزایده میگذارم.

برای اینکه از لحاظ تابعیت وضع بنده مورد اشکال واقع نشود موافقت مقامات صلاحیت دار دولت فخیمه زنگبار را نیزجلب کرده از این به بعد تبعه دولت مزبور شناخته خواهم شد. راجع بدین و ایمان خواهشمند است سئوالی نفرمایند که باعث دلخوری بنده و کلیه اصلاح طلبان خواهد گردید.

**سوابق**: اصولا تحصیلات این‌جانب دردانشگاه‌زنگبار بعمل آمده ولی هنگامی که بایران می آمدم دانشنامه این جانب را آب برده است. بعلاوه بفرض اینکه دانشنامه ای هم در دست داشته باشم چون خط آنرا کسی نمیتواند بخواند ارائه آن‌چندان لزوم پیدا نخواهد کرد.

**شرائط**: میزان حقوق بنده در یکی ازادارات ساختمانی دولتی در حدود هفتصد و پنجاه هشت ریال بوده ولی بعلت گرانی زندگی لااقل باید دو هزار و پانصد تومان مقرزی بخور و نمیر و غیره درباره حقیر برقرار شود. البته اضافه هزینه اتومبیل و مخارج گرما و سرما مستخدم و غیره بنرخ عادله از روز اول استخدام بخودی خود بمخلص داده خواهد شد. ضمنا در صورتیکه پرداخت ریال متضمن اشکالاتی باشدهیچ مانعی ندارد که قسمت اعظم حقوق این بنده شرمنده بهر ارز خارجی که کیف بنده‌اقتضا کرد پرداخته شود. مظنه تسعیر بعد از جنك معین خواهد گردید

## آگهی

دفتر اداره فقط ازساعت سه‌ونیم تا هفت و نیم بعد ازظهر باز است.

درسایر اوقات برای دیدن باباشمل بقهوه خانه قنبر مراجعه بفرمائید!

## آگهی مهم

چون بابا شمل هنوز از خیال کیسه کردن ماست ها منصرف نشده و رندان برای این که پای ملرا تو پوست گردو بگذارند، از دادن پیشنهاد خودداری کرده اند لذا مناقصهٔ یك صد کیسهٔ سفارشی برای مدت نا معلومی تمدید میشود. به پیشنهاد هائی که از طرف نالوطی ها برسد ترتیب اثر داده نخواهد شد.

ش-۲ **اداره بابا شمل**

نامه هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: رضا گنجهٔ

محل اداره: خیابان سعدی روبروی ایرانتور.

مقالات وارده مسترد نمی شود.

اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است.

بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره‌است.

بهای اشتراك

| | |
|---|---|
| یکساله: | ۱۵۰ریال |
| شش ماهه: | ۷۵ریال |

# بابا شمل

سال اول ـ شماره چهارم | ( تك شماره ۳ ریال ) | ۵ شنبه پانزدهم اردیبهشت ۱۳۲۳

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست



## شاهنامه کهن بخت

مرا پیر دهقان یکی داستان    بیان کرد بـر شیوه بـاستان
بدانسان که فردوسی پاکـزاد    به شهنامه خـویشتن کرد یاد
کزآن پس که اسفندیار زرنك    چوزستم هنرکرد در هفت رنك
چو پیری بروکم کمك چیره شد    دو چشم جهان بین او تیره شد
بـزد عینك دودی و پست پست    فرارفت و برصدر مجلس نشست
از آنسو یکی کهنه بخت نژند    کـز اسفندیارش رسیدی گزند
زجا جست و آهنك بالا نمود    هیاهو و جنجـال برپـا نمود
رجز خواندوآنگونه فریادکرد    که شیرین سر قبر فرهاد کرد
بزد **نعره ای** پیـر اسفندیار    بلرزیـد از هیبتش کار زار
که منگر بـدین پیر گشته تنم    که من خود همان پیل روئین‌تنم
اگر زنده خواهی که مانی بجای    نخستین بتن بند مـا را بسای
چنین داد پاسخ کـه مرد فریب    نیم روز پیکـار و روز نهیب
نجنبید از جـای مرد نژنـد    ز گـفتار پیرانه نگرفت پند
برآشفت حاجی و در این مقال    برون شدزلشگر یکی **بی‌کمال**
که فرمان حاجی بجای آورد    مرآن خیره سررا سر ازتن برد
**زپالیزبان و ز افسار** بنـد    برآمد خروشی که کتفش به‌بند
یکی کهنه الدنك تیره روان    خروشید بر سان پیل دمان
که اینگونه‌رفتار بس نارواست    مراین‌سرکشان را نه‌اینجای‌جاست
همیدون زهرگوشه آواز ها    برآمد ز حـاجی و **همراز ها**
چو بخت‌از کهن بخت برگشته بود    نیارست زان بیش مـردی نمود
بگفتا که این جای اهریمن‌است    مراین جای ازاین پس نه‌جای‌منست
برون جست‌ازعرصه‌همچون‌سپند    چوصیدی که‌بیرون جهد ازکمند
چوپیروز شد حاجی‌وبی **کمال**    نهـادند یکسو کمند و دوال
**پی‌مصلحت‌مجلس آراستند**    **نشستند و گفتند و برخاستند**

دوزخی




خدا خود و پدر ملا نصرالدین مرحوم را بیامرزد هر چه بود باز عقلش از همه ما ها بیشتر بود حتی از آن بالا بالا ئی هاهم بیشتر سرش میشد منتهی دوره دوره‌ای بود که ملامجبور بود خودش‌را بخریت بزند ، چه میشود کرد انسان گاه‌گاهی مجبور میشود خودرا بخریت بزند

در دورهٔ دیکتاتوری چقدر آدمهای نا قلا خودشان را بخریت زدند و فایده بردند !

امروزهم که دمکراسی است و آبها از آسیابها افتاده سلانه سلانه و آسته آسته راه میروند و باملاك خودشان که الحمدلله یك شاهی حرام هم قاطی آن نشده سرکشی می کنند هم جانشان سلامت هم مالشان سرجایش مانده و بریش من وشما می‌خندند .

اما . . . . اما . . . . . . امان از فهمیدن . نمیدانید یك ذره فهم و شعورچه بلائی سر انسان در می‌آورد مخصوصاکه زبان فضولی هم همراهش باشد .

مختصر روزی ملای خدا بیامرز دم در خـانه اش ایستاده بود یکنفر ازآشناهاش که سوار اسب بود رسید و سلامی بملا داد . ملا خواست تعارف شابدوالعظیمی بکند گفت بفرمائید : خدمت باشیم میـدانید تعارف هم اومد نیومد دارد از بخت بد ملا این تعارف هم گرفت و یارو پیاده شده آمد تو منزل حالا نمیدونم برای دست شستن آب خواست - نهار مرغ پلو خواست مختصر هزار زهرمار دیگر خواست آخر سرهم گفت ملا این اسب را کجا ببندم ملا جواب داد نوك زبان بنده ، زیرا تمام تقصیر از زبان من بود که حرف زد

حالا مثل بابا شمل هم همان مثل ملا نصرالدین بینواست

بیخود و بی جهت خواستیم یك درد دلی با بر و بچه ها بکنم حالا دیگر آنها ول کن معامله نیستند هزار ایراد بما میگیرند هزارجور دلخوری دارند . یکی میگوید بابا راستی گل گفتی اما بقول دخو یك خورده شل گفتی . آن یکی می گوید بابا تو که یك وقتی قمه قداره می بستی توکه روزی بقول پرچمداران بازار ها را می بنداندی چه شد که حالا یکدفعه ماست ها را کیسه کردی ؟ چـرا از روزی کـه روزنومه نویس شدی اینقدر دست بعصا راه میروی ؟

سیمی می گوید بابا توکه سبب بدبختی ما یخه چرکین ها را گفتی توکه باعث و بانی‌بدبختی و سرگردانی وگشنگی ما را نشون دادی چرا دیگر علاجشرا نمیکنی ؟ چرا بما نمیگی که با این نازك نارنجی‌ها با این عزیزدردونه‌ها چکار کنیم؟

توکه درد را فهمیدی لابد علاجشرا هم میدانی . پس محض رضای خدا راه وچاه را هم بما نشان بده راهی که تو نشان بدهی برو برگرد ندارد . هرچه میگویم آخر بچه ها شما را بخدا دست از سر کچل ما بردارید ، ما را ندیده بگیرید ما را بامام رضای غریب ببخشید سرابوالفضل ما را ول کنید انگارنه انگار که ما چیزی گفتیم و نوشتیم بگذارید . در این سر پیری چند روزی بابا راحت بچرد

بگذارید سر زنده بگور ببرد ، یك خورده هم خودتان فکر کنید . یك خورده هم خودتان زور بزنید ، همه اش را که من نباید بگویم ماشالا هزار ماشالا خدا بهمه تون عقل داده شعور داده دیگر از من پیر مرد چه میخواهید . شما که عقل دارید دیگر چه کم وکسر دارید ؟ مگر نشنیده‌اید که مرحوم خواجه عبدالله انصاری که خیلی لوله هنگش آب میگرفت و حرفش تو دستگاه اولیا و علما و امرای آن زمان دررو داشت نصف شبی بی‌خوابی سرش زد و چشمان کلاپیه‌اش را نیمه بازکرد و بیك قیراط عقلش مغرور شده و با یك من‌ریش و پشم سرش را بآسمان بلندکرد و گفت

«الهی‌آن راکه عقل‌دادی‌چه‌ندادی و آن راکه عقل‌ندادی‌چه‌دادی؟»

ولی چون گوش پیرمرد مادر مرده کمی سنگین بود « بحاجی برنخورد» نشنید که ازآسمان ندا آمد که‌ای‌خواجه آن‌راکه عقل‌دادیم‌درد وغم‌وغصه‌دادیم آن‌را که عقل‌ندادیم حتی خوشی‌وملك‌وده و خانه و اتومبیل و قند وبرنج‌و صابون بدون‌کوپن‌و دم‌و دستگاه دادیم .

راستی هم همینطور بود وهمینطورهم هست شما این دارائی و اربابهای این مملکت و سیاستمدارانش را یکدفعه حسابی ورانداز کنید ، سبك سنگین کنید ، می بینید که عقل همه شانرا میتوان توی یك فنجان جای داد آنوقت بروید مال وحال اینها را به بینید راحتی شان را تماشا کنید هارت وپورت طنطنه اینهارا نگاه کنید ، خواهید دیدکه شمرهم جلودارشان نمیشود .

مختصر هر چه هست از خداست . شاید خدا این مردم را نفرین کرده شاید خواست خدا بر این قرار گرفته که‌تا دنیامی گردد همه چیز این مردم بازیچه دست یك مشت بیدین وبی همه چیز باشد اما اگر انسان یك خورده درست نگاه کند می بیند که آنطورهاهم نیست خدا اصلا از آدمهای توسری خور خوشش نمی آید این تقصیر خود مردم است که گـردنشان را کج می کنند یاروها هم ماشاءالله هزار ماشاءالله از رو نمیروند هی‌می زنند ازاول دنیا ، اززمان‌خاقان مغفور بلکه از زمان مرحوم جنت مکان خلدآشیان کیومرث تاامروز هر کس زورش قوت گرفته بیخ گوش این مردم بدبخت خوابانده است وتا در باین پاشنه می گردد همینطور ها هم خواهد بود .

باقی درصفحه هفتم




## فرشتهٔ صلح

در این کتاب گرانبها مولف محترم در باره حوادث بیست سال آینده پیش گوئی هائی کرده که در دوره ما بعقل جن هم نمی رسد ، مثلا در آن دوره کار بجائی میرسد« که هر فردی از از افرادبشر **در یك لحظه** میتواند همه جا باشد و همه چیز را بینید و از آب و هوای هر قسمتی از دنیا بر خوردار گردد»

همچنین در آنزمان عشق‌بازی بوسیله تلویزیون انجام‌میگیرد « جوان باژیکی بفاصله‌صدها شهرو ممالك مختلفه بوسیله تلویزیون دختر گرجی را در تفلیس دیده با او صحبت داشته و برای بستن عقد ازدواحشان پاپ در رم مراجعه کرده و نو عقد ازدواج آنها را منعقد ساخته و در همان لحظه در کپیه قراردادوصلت آنها را بامضای طرفین بخود آنها مسترد میدارد(۱)»

در این عصر مشعشع یك دختر اصفهانی بنام فتانه که بر و روی خوبی نداشته و شوهری پیدا نکرده آلتی « ! » اختراع میکند که با آن انبارهای مهمات دنیا را آتش میزند ! صدر اعظم های آنزمان که بموجب پیشگوئی مولف شغلشان را با پلیس‌تامینات عوض کرده اند مدتی در کوچه پس کوچه های اصفهان دنبال این مخترع شهیر میگردند و او را پیدا نمیکنند . آخر دکتری قضیه را کشف کرده گوشی تلویزیون ! را بر میدارد و بمارشال‌چانوکین (۲) رئیس کل قوای دولت ژاپن خبرمیدهد . او هم فورا بوسیله تلویزیون باصفهان آمده با فتانه ملاقات میکند . فتانه برای آنکه از مارشال چشم زهر بگیرد با یك نگاه غضب آلود اول دکتر را خاکستر می کند، بعد پدر خودش را برای مذاکرات لازم همراه مارشال به توکیو می فرستد .

در این ضمن جنك میان همهٔ دولتهای عالم در میگیرد اما فتانه بوسیله آلت خودش تمام موادجنگی دنیا را منفجر میکند و اعلامیه تهدید آمیزی بوسیله رادیو منتشر میسازد که هان و هان « پس از پانزده دقیقه دیگر سالنها و اطاقهای مخصوص ارکان‌حرب دول متحارب را آتش‌میزنم» همین‌کار را هم میکند . دول‌هم‌اوقاتشان تلخ‌میشود و « پروتستهای شدید اللحنی بدولت ایران میدهند که در ظرف یك ساعت فتانه را توقیف و بمجازات برساند » و گرنه دیگر هیچ .

بالاخره بعد از آنکه فتانه چندین اعلامیه بوسیله رادیو بساکنین کره ارض بزبان فصیح فارسی منتشر میکند قرارمیشود انجمن صلحی تشکیل بدهند . نمایندگان این انجمن از قرار ذیل میباشند:

از طرف آلمان - رئیس کل مرده شور خانه ( که کارش ریاست دفن کشتگان در جنك بوده )

از طرف یونان -«زنی بیمار و ستم دیده که از فرط غم‌و اندوه صدایش بلندنمیشد »

از طرف لهستان - ( مردی که شش نفر اهل و عیالش کشته شده بودند و تا چندی دیوانه وار در کوچه و خیابان هـای ورشودویده )

از طرف روسها - مادری که چهار فرزندش در جنگهای سباستوپل و رستف کشته شده بودند)

از طرف ایتالیا - زن جوانی که ( متصل میگریست و آثار اندوه و غم از سر و رویش میریخت )

« ملت ایران هم بهتر از فتانه نمیتوانست نماینده ای انتخاب نماید .

باین طریق کنگره صلح که نتیجه‌ائتلاف میان دارالمساکین و دار المجانین و مرده شور خانه است تشکیل میشودو با وجود این کاری از دستشان بر نمی آید و دو باره جنك در میگیرد ( فتانه همینکه میخواهدآخرین حربه خود را بهوا خواهان‌جنك وارد ساخته و عالم را دیگر گون نماید از بالای‌آسمان بمب‌عجیبی همچون‌صاعقهٔ نابهنگامی در کنارش بزمین خورده گازی زرد رنك از آن متصاعد میشود » و در اثر آن فتانه بیهوش میشود و هوا خواهان جنك او را میربایند و بباغی برده پلو خورش خوبی برای او تهیه می بینندتا بر اسرار آلت عجیبش آگاهی یافته آنرا در جنك‌بکار برند . فتانه هم بوسیله امتناع از خوردن انتحار میکند .

***

قوهٔ تخیل مؤلف که چنین داستان زیبائی را ابداع کرده خود اورا هم متعجب ساخته است چنانکه در صفحه ۸۱ مینویسد : ( در میان قدرت نمائی های پروردگار اگر عجایب و غرایب آسمان و زمین و دریا را بنحو اکمل در مد نظر بیاوریم و بخواهیم عظیم ترین عجایب خلقت را یقین کنیم بی شك باید اعتراف و تصدیق کرد که قوهٔ تخیل انسانی از تمام آنچه بنظر ما رسیده و میدانیم عجیبتر و عظیمتر است . چه انسان تمام این عجایب خلقت را میتواند بیك لحظه درمخیله خود جای دهد»

این کتاب نفیس بانجمن صلح نوبل در استکهلم تقدیم شده و سزاوار آنست که جایزه صلح را دو دستی به مؤلف آن تقدیم کنند اما نکته‌ای که موجب کمال تاسف ماست‌اینست که امسال جایزه صلح نوبلرا بکسی نمیدهند و این نکته دلسردی نویسنده زبر دست ایرانی را فراهم خواهد ساخت ومیترسیم که این حادثه نوع بشر را از نتیجه افکار گهربار این‌بزرگوار محروم کند . بنا بر این پیشنهاد میکنیم که مبلغ قابل توجهی از در آمد بنگاه حمایت مادران وزنان باردار بعنوان جایزه بنویسنده دانشمند ونوع پرست این کتاب تخصیص داده‌شود.

---

«۱» موالف دانشمند میداند که اختراع تلویزیون تا بیست سال دیگر تکمیل نخواهد شد و گرنه البته متذکر میشد که‌زفاف ایشان هم بوسیله تلویزیون در افریقای جنوبی !انجام میگیرد و فرزندشان پس از نه ساعت بوسیله تلویزیون در ژاپون متولد می شود .

(۲) گویا این هم از پیشگو نیهای مولف است که در بیست سال بعد ژاپونیها اسم روسی بخود میگذارند .

---

## خبرهای کشور

### ماموریتهای باباشمل

چون سیر حکمت در اروپای‌مرحوم فروغی خیلی موردتوجه محافل ادبی وسیاسی پایتخت قرار گرفت لذا دولت برای تکمیل آن آقای مسعود فروغی را مامور سیر حکمت در آفریکا وآقای جواد فروغی‌را مامور سیر حکمت درچین وماچین فرمودند وهردو ایشان بزودی بمحل ماموریت حرکت خواهند نمود .

**باباشمل** - امید واریم که‌این دونوجوان اقلامیرات گرانبهای ابوی مرحومشان راتکمیل فرمایند

### لایحه بیمه کارگران

دولت پیشنهاد کرده است که لایحه بیمه کارگران که فعلا درمجلس شورای ملی جزودستور میباشد هرچه زودتر تصویب وشامل روسای بیمه ایران نیز گردد زیرا ازقرار معلوم اختلاف نظر بین آقایان‌وثیقی واسکندری‌شدید ترشده‌و احتمال‌مشاجره‌نیز موجوداست

### مزایده حضوری

از قرار معلوم قبل ازاینکه دوره تعویض لاستیک های اتومبیل حاجی منقضی شود لاستیکهای فعلی اتومبیل راچند روز قبل‌درجلسه مزایده حضوری باخوی زاده خود «آئینه رستمی»تقدیم فرمودند که اتومبیل جدید الابتیاع ایشان بی‌لاستیك نماند .

**باباشمل** : از آن گناه که نفعی رسد، بغیر چه باك .



... که تجارتخانه فیروزگر در عرض این دوسه روز بر اثر تذکر باباشمل میخواهد دوهزار تومان بصندوق اداره برق بابت دستمزد کارگران شهرداری ( ! ! ! ) بپردازد و قضیه ماست مالی شود .

**باباشمل** – آقای شهردار ماشاءالله سکوت را از آقای بهاءالملك و خونسردی را از آقای اسفندیاری ارث برده اند .

.... رئیس حسابداری ادارهٔ کل برق یك اتوموبیل و دو مستراح اختصاصی در اختیار دارند .

**باباشمل** : حالا اتوموبیل سرش رابخورد اما از قضیه دومستراح ما نفهمیدیم مقصود چیه .

... کارمندان تیمارستان بجای شام وناهار کتك و یادوش آب سردبه دیوانگان بدبخت تحویل میدهند .

... ششصد حلقه لاستیك از انباروزارت خواربار گم شده

... وزارت خواربار پانصدوپنجاه هزار ریال برای خرید لاستیك تحویل یکی از کارمندان صالح و درستکار نموده و آن نالوطی پولها را بجیب زده ودررفته است .

## آیا کسی میداند؟

سر اینکه اداره کل برق مدت سه سال است میگوید برق نداریم ومرتب برق میدهد چیست؟

اسرار شیخ راکه بصد حیله می نهفت — درحیرتم که باباشمل از کجا شنید

**باباشمل** : ماکه نمیدانیم . شاید صاحب کار بداند .

## روابط فرهنگی

龍鼻見罷黄魚心玉竹
面黄大馬龍齒侖面金
魚魚鼻齒金龍見心齒
侖金見罷鼻玉竹魚.
京井

باباشمل : سفارت چین در تهران مراسله‌ای به اغلب روزنامه‌های پایتخت فرستاده است که همکاران محترم ما ترجمه آنرا در صفحات روزنامه درج کرده اند متاسفانه چون باباشمل باوجود روابط دوهزار ساله فرهنگی ایران وچین آشنا بزبان چینی نیست لذا این مراسله ایرا که معلوم نیست از کجا بدست مارسیده است دربالا درج وا زهمکاران محترم تقاضا دارد که دستور دهندمترجمشان سطور فوق راترجمه و کمکی به تجدید روابط دوهزارساله فرهنگی بنمایند .

## کلمات طوال

زنهائیکه سر پیری مومن و مقدس میشوند بخدا چیزی را تقدیم میکنند که ازبخشیدن آن به شیطان شرم دارند .

ازدواجهائیکه ازروی عقل مثلا برای کسب مال و شهرت بعمل میآید مثل دندان کشیدن بادوای مسکن است .

بزرگترین بدبختی اینست که انسان زنی را خوب بشناسد، زیرا تازه دچار معمائی میشود .

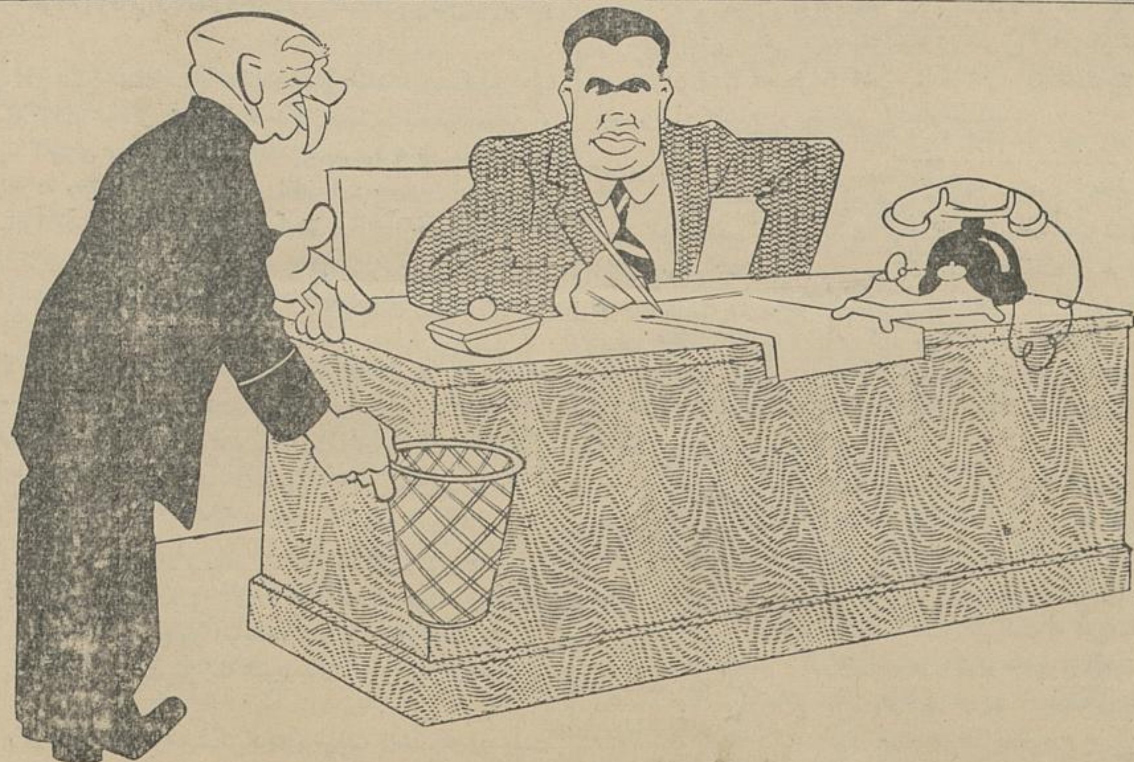
مردها وقتی برای تقوی وفضایل زن ارزش قائل میشوند که دیگر درنواقص اخلاقی آنها جاذبه حس نکنند .

هرقدر انسان زنها را بهتر بشناسد همانقدر حس احترام او نسبت بمردها بیشتر میگردد .

اینکه میگویند زنها سر نگهدار نیستند دروغ است. محض آزمایش سن آنهارا سئوال کنید .

**مجله ((سخن)) بزودی منتشر میشود**

**باباشمل – فعلا که مایه عیش آدمی سخن است !**



– قربان سبد کاغذ را دست راست میز بگذارم یا دست چپ ؟

– من چه میدانم ! بگو دراین باره کمسیون کنند و نتیجه رابمن اطلاع دهند .




## اقدام شماره ۲۲۴

### آواز دهل

هر روز که موضوع تازه نداشته باشیم باوهام پرداخته ، از هر پیش آمدی که می بینیم یا می‌شنویم مقاله میتراشیم .

**باباشمل** - ما از این اقرارصریح اتخاذ سند می کنیم . . .

## اقدام شماره ۲۲۵

### روزسیاه ما

هزار مصیبت داریم که بشمار یك بیشتر نیست و صدهزار ننك داریم که برنك سیاه است .

**بابا شمل** — از نویسندهٔ دانشمند این سطورتمنا داریم که اولا راه حل این معادله را که ( ۱ = ۱۰۰۰ ) بما نشان بدهند تا بتوانیم زود قرضهایمان را از روی این حساب به طلب کار ها بدهیم .

## روز نامه امروز و فردا شماره ۴

### جیره قند خودرا زیاد کنید

اگر میخواهید از جیرهٔ قندخودحدا کثراستفاده کنید مطابق دستورزیرعمل نمائید :

۵۰۰ گرم قندرا در ۲۵۰ گرم آب حل نموده سپس یك چهارم قاشق چای خوری اسید تارتاریك به‌آن‌اضافه نمائیدپس‌ازآن آن را در ظرف سربسته ریخته برای مدت ۳۰ دقیقه با حرارت ملایمی بجوشانید تا بشکل شربت غلیظی درآید .

پس از اینکه سرد شد میتوانیدآنرا بجای شکر بکاربرید نتیجه حاصل این است که بر مقدار شکر افزوده شده بدون اینکه از شیرینی آن چیزی کم شود .

**بابا شمل** - تو هم که شروع کردی سر کچل مارا شیره بمالی . بیا وزارت خوار بار از این اختراع تو خبردار نشود و الا از جیره قند کاسته و عوضش ازآن زهر مار ناسید تاتاریك بشکم ما می‌بندد

## صیحه آسمانی شماره ۱۷

دنیا چه میکند ما چه میگوئیم ؟

**بابا شمل** - دنیا کار میکند . اما شما خودتان بهترمیدانید چکار میکنید .

## نسیم صبا شماره ۴

تکمیل نواقص - بمنظور تکمیل نواقص فوری سازمانی بر قرار میکنیم و جلو قوه مولده را سد نموده وهزینه سازمان‌راهم بحساب میگذاریم .

**بابا شمل** - امیدواریم که دولت هرچه زود تر این پیشنهاد مفید را مورد توجه قرار داده **اداره‌کل تکمیل نواقص** را دائر نماید .

و از لحاظ معاونت فکری عقیده داریم که دولت اعضاء این اداره را از اشخاص دزد و پاچه ورمالیده‌و آل آشغال انتخاب نماید تا بخوبی از عهده امر خطیر تکمیل نواقص برآیند و از نویسنده ها هم خواهش داریم که با دولت همکاری کرده تقاضـای رفع نواقص رانَنماید و بگـذارند که نواقص بسر حـد کمال برسد .

## نسیم صبا شماره ٤

رازونیاز گوسفند

شماره ۵۴۵۱
تاریخ ۸ ر ۲ ر ۱۳۲۲

# وزارت راه

## بنگاه‌راه‌آهن‌دولتی‌ایران

### آقای‌مدیر روزنامه‌باباشمل

در شماره پنجشنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۲۲ آن نامه نقل ازروزنامه آزاد چنین رقم رفته بود .

« رئیس کارخانه قند بکرات جعبه قند و دسته گل بااتومبیل دولتی بعنوان هدیه بمنزل جناب آقای هژیر فرستاده است »

باین مناسبت لازم شد باطلاع شما برسانم که رئیس کارخانه قند نه بکرات و نه یك دفعه نه جعبه قند و نه هیچ جنس دیگـر نه دسته گل و نه هیچ گیاه دیگر نه با اتوموبیل دولتی و نه باهیچ مرکوب دیگر نه بعنوان هدیه و نه بعنوان دیگر هیچوقت بمنزل این جانب نفرستاده و باین جانب نداده‌است و از این جهت بـاید بگویم که در این میانه نصیب این‌جانب فقط همان دسته گـل دماغ پروری‌است که آقای مدیر روزنامه آزاد فراهم‌آورده و شما هم با آن سلیقه خاصی که در گل‌چینی دارید آنرا پسندیده زیب بخش گلستان باباشمل فرموده‌اید . جزاکم‌الله خیرا . .

**عبدالحسین‌هژیر**

**باباشمل :** داش عبدل بعلی ماکرتیم ! بنا نبود کـه توهم از کوره دربری تو که خودت یکپا باباشملی ! تو که حرف سرت می‌شود ! تو چرا دیگر به باباشمل میتازی ؟

ما که کاری نکرده ایم . همقطار ما مدیر روزنامه آزاد برداشت یك چیزی نوشت توهم که نگفتی دروغ است . ما هم هرچه آزاد نوشته بود برداشتیم چاپ کردیم آنوقت تو از ما گله میکنی مینشینی مینشینی تا کاسه کوزه را سر کچل ما بشکنی ؟ از دیوار مـا کوتاه تر گیر نیاوردی ؟ شاید این قضیه مربوط به وزیر دیگری باشد که تحقیق آن‌هم با آقای سمیعی وزیر شکایات است .

اما خودمانیم داش کاغذت‌را قشنك نوشته‌ای اگر یك‌خورده قلنبه سلنبه توش قاطی آنکنی دیگر کت باباشمل‌را ازپشت میبندی .

آخرسر یك عبارت عربی بناف ما بسته بودی که بکمك بچه مچه‌های فاضل‌خودمان فهمیدیم که بابا را نفرین کرده ای . بجان خودت سی‌وسه بندم لرزید . داش چرا تو خرده حساب‌را بقیامت میاندازی؟ مگر حکومت‌نظامی وقانون مطبوعات چه شده کـه‌تو دستمزد روزنامه نویس را بخدا واگذار میکنی ؟ شاید خودت هم ایمان سفتی باین قانون مانونها نداری، میدانی که اینهارا هرطور رندان بخواهند تفسیر میکنند . هرطورهم دلشان‌بخواهد عمل میکنند مختصر من هم خواستم برای خالی نماندن عریضه یك جمله‌عربی بهت حواله کنم‌ولی‌هرچه‌زورزدم زورزدم‌پیدانکردم‌آخرسرجناب‌فاضل گفت بنویس **فسیعلموالذین ظلموا ای منقلب ینقلبون** منهم‌نوشتم تا خدا کند معنیش خوب باشد .

---

**باباشمل** — لابد مقصودسرمقاله‌های‌روزنامه‌های‌ایران‌است

## سعادت بشر شماره ۱۷۲

معمای برنج را حل‌کنید ؟

**بابا شمل** — بسیار خوب ایندفعه ما از لحاظ همکاری‌این معمارا برای‌تو حل‌میکنیم بشرط‌اینکه دیگر از این‌معماها ازماپرسی

حل معما : بطوری که یکی از فلاسفه جدید گفته است و در برهان قاطر تعلیف بابا شمل صفحهٔ ۹۴ و ۹۸۶ آمده

برنج در اصل **به رنج** بوده زیرا آنرا با رنج فـراوان بدست‌می‌آورندچنانچه‌نارنج‌دراصل‌**نا.رنج** یعنی بدون رنج‌بوده برای اینکه بدون تحمل رنج آنرا از درخت می چینند و میخورند .

این حل نظری برای معمای برنج‌و برای حل عملی آن بشرکت امین و شرکاء مراجعه فرمایند .

## آزادگان شماره ۲۱

آهای بچه ها میترسیدم !

**بابا شمل** — بحمدالله حالا که بزرك شدی و نمیترسی .

باقی در صفحه ۸

# یعنی که چی؟

ای باباشمل اگر ما را دست نمیاندازی ووا‌سه‌مان سرمنبر نمیری یك اشکال کوچولو دارم که‌میخوام‌آنرا لوطیانه برام حل کنی راستی پدر بیسوادی بسوزه اگر من‌هم از روز اول بازی گوشی نمیکردم وبعوض آنکه روی توشکچه آخوندم سوزن بزنم مثل بچه های حسابی سرم تو مشق و کتاب بود حالا برای خودم‌سری تو سرها درمیاوردم حرفم همه جا درو داشت ودیگه هروقت سر گاو تو خمره گیر میکرد موی دماغ و سرخر دخو نمیشدم حالاکاری نداریم که باباشمل خودمونی است و هر چی ازش بخواهی بی ریا جواب میده اما آخرش که چه؟ بقول معروف در دیزی بازه‌حیای گربه کجاست آدم خودش باید سرش‌تو حساب باشد و بیخودی‌مزاحم مردم نشود.

از خدا پنهان نیست ازشما چه پنهان باشدمن که هرچه زور زدم و بقول فرنگی مآبها گفتنی کلهٔ خودرا حفر کردم تاشاید از معنی کلمهٔ کذائی تعلیف که در زیر برهان‌قاطر نوشته شده سر دربیارم والله که عقلم بجائی قد نداد باز خدا این حسینی بنده‌زاده را پیر کند که با کوره سوادی که دارد قدری مطلب را برام حلاجی‌کرد‌راستی باباشمل جان نمیدونی این بچه های امروزی هنوز سرشان از تخم در نیامده چه چیزهائی بلدند که ما پیرمرد های عهد دقیانوس فکرش‌را هم نمی تونیم بکنیم مثلااین حسینی جوانمرد شده برای اینکه چاکر را دور ازجناب شما خوب خرفهم کند میگفت برهان یعنی حرف‌حسابی تعلیف هم که از علف میاد پس صاف و پوست‌کنده معنی این چیزی که تو روزنامه نوشته اند این میشه که حرف حسابی قاطر علف خوردن از دست‌باباشمل است. داشتیم معقول چیزهائی یاد میگرفتیم که مادر بچه ها مثل‌اجل‌معلق تو حرفمان دوید و یك دوبامبی جانانه تو سر طفلك حسینی زد طوریکه کلاهش تا روی دماغ پائین آمدو گفت خبر ندیده مگر خدای نخواسته باباشمل قاطر چرانست یاآنکه تو سر طویله بابا بزرگت مهتر بوده که این حرفهای گنده‌تراز‌خودت را میزنی‌حالاباباشمل جان از این حرفها گذشته، چیزی که‌دستگیرمان نشدآخرش‌مجبور شدیم دست‌بدامن خودت بشیم وسر این چیز کوچولو وقت شریفت را که باید بهزار کار برسد تلف کنیم حالا بیاو لوطی گری کن و روی پیر غلام راپیش همقطار هاسیاه نکن وبفرما ببینیم **که تعلیف یعنی که چی؟**

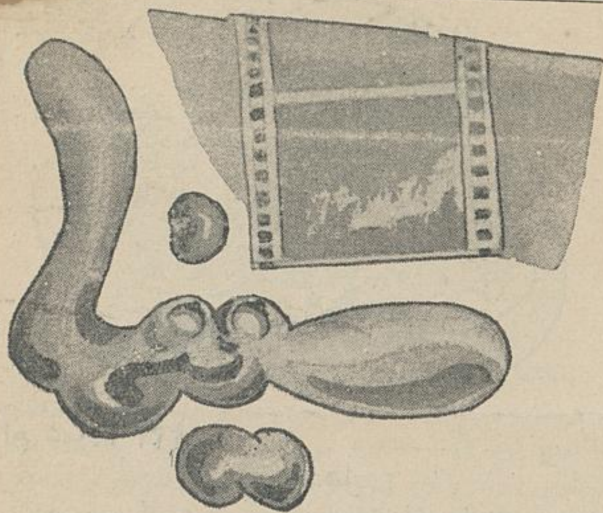
ا - شیخ پشم‌الدین

**باباشمل:** جناب شیخ پشم‌الدین سلمه‌الله تعالی! خوبست خودت و بنده زاده ات کتابهائی را که وزارت فرهنك پول حسابی داده و لوطیهای بیسواد نوشته اند نگاه کنی، شاید مطلب حالیت بشود. اگر باز هم نفهمیدی برو پش دخو ازیش بپرس. اگر خدا نکرده باز هم دستگیرت نشد ده تومان بردار برو از شورای عالی فرهنك یك دیپلم دکتری یا مهندسی بگیر و دیگر موی دماغ باباشمل نشو!

## پیشنهاد

خوبست شهرداری باآنهمه آلاف الوف و دم ودستگاهی که دارد پولهائی راکه پای این‌همه اعلانهای صد تا یك غازکه‌کسی گوش بانها بدهکار نیست میدهد بخرج با سواد کردن سپور ها بزند تا اقلا این بندگان خدا بتوانند همین اعلانهای کذائی را بخوانند و دیگر توروز روشن‌اشغال و گند وکثافت خیابانهارا تو حلق مردم بیچاره و جوی‌آب نکنند.

**بابا شمل** — ای بابا برو عقلت را عوض کن در جائی که بیشتر دم‌کلفت های ما بلد نیستند اسمشانرا بنویسند تو چه توقع داری که سپورها با سواد باشند خدا پدرت را بیامرزد!



ایران همه‌اش در یکشب بر باد رفته
البرز — پسر ناخلف خودت حدس بزن
هما - فتح شایان او : باشتراك آقای قوام در ۱۷ آذر
پارس : آسیای طوفانی - باشتراك اروپائیان
تماشا خانه هنر : عروس مغان - مگر پیر مغان هم عروسی کرده؟

## بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ فعلی بریال |
|---|---|---|
| سهیل وشرکاء | ۱۰۰ | ۷۵ |
| میلسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۱۷۵ |
| بار بری‌مرکل کمپانی لیمتد | ۱۰۰ | ۵۰ |
| ریش(شرکت‌تضامنی‌ضیاء) | ۱۰۰ | ۸۰ |
| دفترفروشان متین | ۱۰۰ | ۱٦ |
| خیریه راه‌خدا | ۱۰۰ | ۱۱۰ |
| بیمه‌اسکندر | ۱۰۰ | ۰/۰ |
| بیمه وثیق | ۱۰۰ | ۰/۰ |
| بیمه رخشان | ۱۰۰ | ۱۰۰ |
| سلیمان و بنی‌اعمام | ۱۰۰ | ۱۰۲ |

اسهام شرکت سهیل و شرکاء محکم‌تر بنظر میرسد - بعید نیست میلسپارك کارتل در هفته آتیه ترقی بیشتری کند - باربری مرکل استقامت بخرج داد و «پنچر» نشد - شرکت تضامنی ریش بعد از توقیف روزنامه های ارگان شرکت بلکنت افتاده — خیریه راه خدا اسهامش روز بروز رو ببالاست درواقع خدا پشت‌وپناهشان است — بیمه اسکندر و وثیق کاملا منحل شده و بجای آن شرکت بیمه رخشان با بهائی مطابق قیمت اصلی در بازار بفروش میرسد.

## مداخله در سیاست ممنوع است

جمعی از مردمان دانشمند — در حوالی دره در بند
جمع گشتند و انجمن کردند
کز غذاهای‌خوب‌بی کم‌وکاست — آش کشك‌است‌خوبتریاماست
قیل و قالی ازین سخن برخاست
زانمیان مردکی سبیل کلفت — غروغر کردو ناگهان آشفت
کز سیاست سخن نباید گفت

## نامه باباشمل بواسطه ضیق صفحات از درج تلگرافاتی که جنبه فکاهی نداشته باشند معذور است.

چاپخانه مظاهری

# درد دل باباشمل

بقیه از صفحه دوم

کی این ملت درست و حسابی حقش را خواست که ندادند ؟ حالا هم اگر بخواهد میگیرد منتهانمی خواهد برای این هم نمی خواهد که عقل او را کور کرده اند .

هروقت زور داشتند و توانستند حق ملت را پامال کردند هر وقت هم زور نداشتند بقول خودشان موقع را مثل پل صراط باریک کرده و گفتند مردم موقع باریک است شبها تاریک است مصالح کشور در خطر است .

کسی هم نیست باینها بگوید باباجان حالا که موقع باریک است بگذارید ما هم دق دلی از شما در بیاوریم زیرا هر وقت موقع گشاد شد و خرتان از پل گذشت باز شما سوار گردهٔ ما میشوید و پوست سرما را غلافی درمی آورید ... ما مردم بدبخت و پنجه چرکین هم که مثل مرغ می مانیم هم در عروسی سر ما را می برند هم در عزا .

پس کی ما باید تلافی دزدیها و هیزیها و قتل و غارتهای شما را در بیاوریم ؟ بالا غیرتا هر وقت موقع گشاد شد مارا خبر کنید که بنشینم و حسابمان را برسیم .

والله بالله کسی نیست که از این از ما بهتران و عزیزان بی جهت از این وکلای من و شما مخصوصا از آن جوانك زرد رو که مثل جعفرخان ازفرنك آمده هی خودش را نخود هرآش می کند و فهمیده نفهمیده فریاد میزند «مخالف مصالح کشور است» بپرسد که نه نه جانت قربان قد و قواره ورنك وروی زردت بشود مصالح مملکت مگر چیه که تو فهمیدی واینقدرواسه آن گلو پاره میکنی؟ یك جوق الف بچه که اینقدر لوس وننر نمی شود . مملکت کجاست که عقب مصالحش می گردی؟

من نمیدانم از کی تاحالا اسم املاك شخصی ، اجناس انبار شده ــ مداخل ــ وکالت ــ وزارت ـ معاونت ـ اتومبیل ـ پارك ـ لاستیك ـ برنج ـ قند ـ شکر ـ صابون وووووورا عوض کرده واسم مصالح مملکت برویش گذاشته اند ؟ هروقت شما این الفاظ قلنبه وسلنبه «مصالح مملکت» را برخ ما می کشید دست وبال ما سست میشود . خیال میکنیم که باید چیز مهمی باشد که اینهمه واسهٔ آن سینه میزنید اما همین که یکی وزیر شد یکی وکیل شد یکی معاون شد ، یکی جنس خرید ، یکی باج سبیل گرفت آنوقت یك مرتبه همه سروصداها می خوابد ومصالح مملکت از خطر درمی آید . مرده شور این لفظ را ببرد که هزار و یك معنی دارد وهرروز هم رندان یك معنی تازه واسه اش می تراشند .

هی بما میگویند روز روز اتفاق است ، اتحاد است ، باید دست بدست هم داد یکی شد و یا بقول آن گرامافون شکسته مجلس مثل شیرو شکر بهم آمیخته بشویم آخر قربان شکل و شمایل نازنینتان بشوم مگر ممکن است ما و شما یکی بشویم ؟ ما و شما چه چیزمان بهم می ماند ؟ ما که هموطن نیستیم . ما که تو این مملکت سالهای سال است غریبه ایم . اما شما : شما همه جا وطن تان است کی شما ها روزهای سخت تواین مملکت دیده اید ؟ هر وقت خبری شد و بوی بدی آمد هر کدام تان پولها را برداشتید و از طرفی زدید بچاك فقط آن تازه کار ها و الونچه ها و نیم سیرها ماندند که شاید از آب گل آلود آنها هم ماهی بگیرند و بارشان را محکم ببندند . ما که همدیگر را ندیده ایم ما که تا حالا در فکر هم نبوده ایم . این دعوت شما باتفاق و اتحاد درست مثل آن حکایتی است که خر را بعروسی خواندند اگر نخوانده اید و نمیدانید بروید تو کتاب اول بچه مدرسه ها بخوانید .

ما از شما چه دل خوشی داریم ؟ ما چه خاطر جمعی ممکن است بشماها داشته باشیم ؟

والله بخدا قسم انقدر ها هم که شما خیال می کنید ما نفهم نیستیم از اول ما که جو نمیخوردیم یکسال است شروع کرده ایم به جو خوردن و یك هفته است بارزن خوردن .....

این توپ و تفنك و بمب های سوم شهریور برای عروسی ننه صمد که نبود این سر و صدا ها یك خورده مارا بیدار کرد . ما خیال میکردیم که اقلا از دست شما راحت میشویم دیدیم نه . شما مثل کنه و شپش تیفوس بجان و تن ما چسبیده اید و ولکن معامله نیستید تا ما چشممان را باز کردیم دیدیم باز شما لباس تان را عوض کرده و باز بالای سر ما مثل حارث ایستاده اید . بابا بزرگه رفت و شمارا واسه ما گذاشت .

اما باباشمل اینقدر هم سواد دارد کــه بداند اتحاد یعنی یکی شدن .

حالا که اینطور است چرا مسئله را مشکل می کنید اینکه کاری ندارد .

ساده تر از همه اش این است که یا شما بروید و یا ما را پاك از بین ببریدتا یکی بیشتر باقی نماند آنوقت کارها درست میشود. آنوقت یا شما تو این ملك میمانید بی سر خر و یا ما میمانیم بی خر سر . تا خدا خودش چه خواهد..

## برهان قاطع
### تعلیقات باباشمل

## بحارستان مجلسی

« مجلد دوم »

افسار : جعفرخان از فرنك آمده

ادبار : هرجا آش آنجا کالفراش

شتر دوانی : انظر الی الابل کیف خلقت

تبا ـ تبانی : معلم ادب لقمان

پورنیکان : شیشه را در بغل سنك نگه میدارد

طوسی : مخمل سردست یار .

ورداد : طالب مجهول مطلق .

خسروجاهی : جوانست و جویای نام آمده است .

پارسا : پانس روی بر مخلوق ـ پشت بر قبله میکنند نماز

تیمور کورگانی : امیری که بمرض استیضاح گرفتار بود .

نیازی : تاجری را گویند که درمحراب شرکت به کثیرا نماز گزارد .

افلاس : یارب روا مدار گدا معتبر شود .

دکتر فقیر : صدکوزه بسازد که یکی دسته ندارد .

قهوه چی : اگر کاسنی تلخست از بوستانست .

عبدالله ناظر : واگر عبدالله مجرمست از دوستانست .

کازران : زنند جامهٔ ناپاك کازران بر سنك

کرباس خلیلی : دوستی با مردم دانا نکوست

مسعود عباسی : در پس آینه طوطی صفتم داشته اند
آنچه استاد ازل گفت بگو میگویم

مرغ شباهنك : میرابوی وطنی

فرمانفرمائیان : وصلهٔ ناجور

شهرستانی : ده مرو ده مرد را احمق کند .

## آوازهای کوچه باغی

اول بنانبود که شن توی نان کنند — آتش بجان فتاده قوام این بنانهاد

لاادری

مجلس تمام گشت و بآخر رسید کار — حاجی دو باره قصد اقامت نموده است

لاادری

قسم بحشمت و جاه جلال شاه شجاع — که بین دولت ماو جرائداست نزاع

بگو بدولت از این کار دست بردارد — که من نمیشنوم بوی خیر از این اوضاع

لاادری

# داش اعتبار!

ازما دلخور نشی ! ولی راستش‌را بگم بروبچه‌ها پاك ازتو دلسرد شده اند . تو قهوه‌خانه بیخ گوشی بهم میکنند کـه یارو هم بله ......

اما خودمانیم حق هم دارند . روزی که بچه‌مچه‌ها باسلام و صلوات تورا وزیر کردند ، خیال میکردند که تو از آنهاش نیستی، توباقدیمیهاساخت‌وپاخت نداری ، تو رندون کهنه‌کاررا ببازی نمیگیری. تو نه فقط تو این ملك تمام ارغه‌هارا میشناسی بلکه تك‌تك تیر های تلگراف‌را هم میدانی ازکجا آمده اند وچکاره‌اند !

بچه‌ها میگفتند یارو میگردد هرجا آدم پاك و رك و پروپا قرص پیدا کند وکار بدهد.

انصافا اولیها هم بد نبود یکی دوتا ازلوطی‌های آزموده‌را که داخل هیچ فرقه نبودند برای اینکه آن ادارهٔ شلوغ پلو غت را سرو صورتی بدهی آوردی تو کار ، و این خودش اعتبار تو را چند برابر کرد . اما نمیدونم یکدفعه چطور شد که تاخواستی چشمات‌را باز کنی قابت را دزدیدند و یکی از آن رندون کهنه کار را بریشت بستند .

آخر ؛ جون باباشمل بگو به‌بینم تو از این یارو چه‌دیدی که یکدل نه صددل عاشق دلباخته‌اش شدی ؟

بچه‌ها میگند که این همان داماد عباس دوسه که حتی ازمال اوقاف هشت هزار تومان قرض‌کرد وخانه ساخت .

قرضش‌را هم بنا بوداز اضافه مواجبی که واسه روشن‌کردن ذهن بروبچه ها آن سازمان پرورش افکار کذائی باوداده‌بودند ماهی پنجاه تومان بی‌تنزیل ومنزیل پس بدهد.

باز میگند که این همان رندی است کـه تا گرگانی بدبخت اومد کلاهش‌را بچرخاند کلاهی بسرش گذاشت ورتبه شش معلمی را بجای هشت اداری جازد وآن جوانك پادو اداره تقاعدرا چهار پنج ماه تو مخمصه انداخت.

مخلص‌کلام‌بروبچه ها خیلی چیزهامیگند ، مثلا میگند :گیرم که یارو معصوم هم باشد ، اما معلم تاریخ وجغرافی را چکار برئیس مدرسه فلاحت ، مگر آدم کم بودکه تورفتی رفتی گشتی ازیك اداره دیگر این راگیر آوردی ؟ حرام بخوری آنهم شلغم ؟ مگه رئیس مدرسه های بزرك را نباید خود معلم هاشان انتخاب کنند ؟ مگر هنوز آنجاها دیکتاتوریه ؟

خواهشی‌که از تو دارم اینه که تورا جفت سبیل بابا ، بگو به‌بینم تواز یارو چه دیدی‌که عاشقش‌شدی .آن کاسه چشمت رایه‌روز بما قرض بده‌که ماازآن بیارو نگاه‌کنیم شاید ماهم عاشق‌اش بشیم.

تافراموش نکرده ام این را هم بهت بگم کـه یارو پیشکی حساب کار خودش را کرده بود ، رفیقش آن سید اصفهانی را سیخ کرده بودکه به بابا بگو دور مارا خیط بکشد ، مارا ندیده بگیره اما جون خودت روزنومه نویسی که رفاقت ورنمیداره ، مخصوصا باباشمل‌که مثل سك نازی آباد خودی وغریبه نمی‌شناسه .

یکی هم توبرهان قاطر پس از جمله : کشت بهاره غـرس تیرهای تلگراف-جمله زیرراهم اضافه کن پرورش افکار : پرورش اشجار

والسلام زت زیاد

باباشمل

## آگهی مهم

چون‌اخیرا برای‌نورچشمی‌مهین‌خانم.....جهت‌جلب‌خواستگار یکدستگاه اتومبیل خریداری نموده ایم و مشار الیها خودعهده‌دار رانندگی آن میباشندلذا ازعموم عابرین خیابانهای‌تهران‌مخصوصا لاله زار و اسلامبول و فردوسی و شاهرضا جدا تقاضا میشود کـه مواظب خودشان باشند و بمحض دیدن اتومبیل شماره ۲۳۲۷ فورا خود را در زیر زمینهای شهرداری ، کوچه پس‌کوچـه‌ها و مغازه هائی که از خیابان بر کنارند مخفی نمایند .و ضمنا متذکر میگردد که اگر احیانا کسی مراعات مقررات فوق رانننمایدخونش بگردن خودش بوده و در هیچیك از محاکم صالحه بعرایض‌وی ترتیب اثر داده نخواهد شد.

**خانواده هژبر الدوله سابق**

# خبر های جهان

**واشنگتن** – ساعت ٤۳ و ۹۲ دقیقه - از هالی وود خبر میدهند «دیانادوربین»و«آلیس فی» از هنر پیشگان مشهور پس از آنکه یکبار ساز وآواز ایرانی رادیو تهران را شنیدند یك مرتبه شیفته وفریفتهٔ آن گشتند بحدی‌که صفحات ساز و آواز ایرانی را از اقصی بلاد عالم فراهم نمودند و به آموختن آن ها اشتغال ورزیدند .

در آتیه نزدیکی هر دوایشان دستگاههای دشتی و ابوعطا را پشت رادیوی واشنگتن خواهند خواند ( البته چون بجملات و تلفظ زبان فارسی‌آشنا نیستند یکی از اشعار شکسپیر را انتخاب‌نموده وبنوای دشتی یا ابوعطاقرائت میفرمایند ) وبعلاوه چون نوازندگان هالیو وهم وقت کافی برای‌آموختن این دو دستگاه ندارند قراراست که رادیو تهران درهمان موج با ویالن‌آقای صبا و تار آقای نیداود از آنها استقبال نماید.

**واشنگتن** - با نهایت تاسف وبشدت هرچه‌تمامتر ازهالیوود خبر میرسدکه چون دوربین های جنگی تمام شده وجود « دموازل دیانا دوربین » در جبهه جنك لازم‌گشته لذا « مستربولروبسون» وظایف ایشان را عهده دار خواهند شد .

# روزنامه ها

بقیه از صفحه پنجم

### هور شماره ٦

در خانهٔ حاجی را مهروموم‌کردند .

**باباشمل** – استغفرالله ! این چه حرفیست ، نمیترسید که حاجی بعنوان نشر اکاذیب شمارا تعقیب نماید .

### مجله مهر شماره ۵و٦

### معنی لغت حباب

حباب‌هیئت‌بجز حب‌آب‌درمعنی‌که نام و نسبت‌او ز بن‌دو لفظ‌مکتسب‌است

**باباشمل** - حالاکه بحمدالله‌ریشه ومعنی لغت حباب کشف‌شد ما پیشنهاد می‌کنیم لفظ « آب دوست» راکه پارسی سره است بـجای آن بگذارند تاازین راه خدمتی بمیهن عزیز شده باشد

### روز نامه رهبر شماره ۷۰

آیا راست است ؟ که انبار کاغذ وروغن یکی از نمایندگان آذربایجان درتهران کشف گردیده لیکن نماینده محترم !! محتویات انباررا بین اقوام نزدیك ودوستان خود تقسیم نموده است

باباشمل ـ اختیار دارید پس میخواهستید که‌بین بنده وسرکار تقسیم کند ؟

**ازنمایندگان باباشمل در شهرستانها متمنی است پس ازدریافت شماره ٤ حساب خود رابااداره تصفیه نمایند**


## نامه هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: رضا گنجهٔ

محل اداره : خیابان سعدی روبروی ایرانتور.

مقالات وارده مسترد نمی شود.

اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است.

بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره‌است .

بهای اشتراك

یکساله: ۱۵۰ریال

شش ماهه: ۷۵ریال

# باباشمل

سال اول - شماره پنجم　　( تک شماره ۳ ریال )　　۵ شنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۲۳

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست




بنازم خداوند پیروز را　　پریروز و دیروز و امروز را




جون شما تازه روز پنج شنبه گذشته ما لذت روزنومه نویسی را فهمیدیم . چهار ساعت از دسته بالا اومده ازقهوه‌خانه‌بیرون رفته وسلانه سلانه خیابون هارا گز میکردم که ببینم بچه مچه‌ها چکار می کنند. کسی هم تو این تهرون که ازدرودیوارش روزنومه میباره این روزنومه کوچولوی ما را میخواند یا اینکه بیخودی ول معطلیم ، یك زحمتی بخودمان میدهیم و یك دردسری واسه مردم درست میکنیم یکخروارهم دشمن واسهٔ خودمون میتراشیم .

همینطور که‌میآمدم رسیدم خیابون اورشلیم که بیخودی اسم اونرا لاله‌زار گذاشته اند . کسی هم نیست که بگوید بابا این خیابون درازو باریك کجاش لاله‌دارد که اسمش‌رالاله‌زار گذاشته‌اید ؟ برای نمونه یکدونه علف هم توگودالهای این خیابون سبز نشده است . یکوقتی یکنفر اطریشی سبیلو اومد آن بالای خیابون فردوسی حالائی که آن وقت ها پشت خندق بود یك خانه خرابه ساخت اسمش روی خیابون ماند ؛ تا قیامت هم اسم آن خیابان‌فیشر آباد خواهد بود .

شما که کوچه پاریس ، کوچه برلن دارید چرا اسم خیابون لاله زاررا که از اول تا آخرش پر از هموطنان کلیمی‌است‌خیابان اورشلیم نمیگذارید که‌انسان تکلیفش معلوم باشد بداند کجاست .

اینکه کاری ندارد دوتا کاشی بخرید بدهید رویش بنویسند « خیابان اورشلیم » یکی را دم توپخانه بدیوار بزنید ، یکیرا هم آن بالا بالاها دم عمارت آن صدر اعظم سابق. اینکه دیگر کاری نداره . ماشاءالله شهرداری هم‌که کارزیاد ندارد . نرخ ها را معین کرد . کسبه را سرجاشان نشوند . تکلیف شوفرهای اتوبوسرا هم که بهشان فهموند برق مردم را هم که رو‌براه کرد ، لوله‌کشی آبرا هم که تمام‌کرد فقط موند چاله چوله های خیابون ، اون ها را هم خودش درست نمیکند که مبادا شوفرها تند اتومبیل برانند ، یکی هم این چاله چوله ها واسه اینه‌که اگر خدای نکرده شب بعـــد از قورروق دزدی خواست از دست فراشهای حکومت نظامی جون‌سالمی بدر برد بیفتد توی این چاله ها . مخصوصا باداره برق هم دستور داده‌که تمام چراغ ها را از خیابون ها بکنند که خوب‌تاریك باشد

خوب حالا که بلدیه تمام‌این کارها را کرده ، اینهمه‌زحمت کشیده این دوتاکاشی‌را هم بچسباند بدیوارهای لاله‌زار آنوقت‌دیگر درش را تخته کند و برود منزل راحت بخوابد . ما هم قول‌میدهیم که مجسمه آقای شهردار را از طلا که پیدا نمیشود ، از سنك ، از سنك محکم و بی زبان بسازیم و بگذاریم چهار راه لاله‌زار که بعداز ما هر کس از آنجا گذشت فاتحه بصبر و حوصله‌اش بخواند

مختصر بیخود اصلا صحبت شهرداری را کردم . آری روز پنجشنبه گذشته رفتم رفتم تا آن وسطهای لاله‌زار . دیدم دوتا از این بدبختهای بیچاره که‌جلواین‌مغازه‌های‌شیك‌لاله‌زار بساط‌پهن می کنند و بحساب خودشان جلو دکان آنها دکان باز میکنند ، دو سه جفت جوراب و دستمال و آتش گردان و سه پایه‌یخ دیوار چیده اند و یکدانه هم روزنامه باباشمل خریده‌اندمیخوانند . وقتیکه‌من خندهٔ اینها را دیدم شکر خدا را بجا آوردم ، هزار شکر که نامه ما بدست صاحبش رسید .

**باقید احتیاط**

## ابلاغ رئیس شهربانی قزوین

چون دیدن قرص صورت و دست‌های زنان بموجب فلسفه و آئین شرع اسلام جایز است اخیرا بعضی از بانوان و همشیرگـان با لباس و چادری ملبس میشوندکه‌این قسمت راهم که شرعا جایزاست از انظار پنهان میدارند . از آنجائیکه تاکنون فصل سرما وزمستان بود جلو گیری موردی‌نداشت ولی‌تا۱۲ اردی بهشت اگربانوان‌چادر از قرص‌صورت ودستها برطرف نساخته وباین قسمت آزادی ندهند تعقیب و تحویل دادگاه خواهند شد .

**باباشمل :ـ** بارك‌الله دخو تو از همقطارتهرانی فکرت روشن تر است امامعلوم میشود که صورت های ضعیفه های قزوین‌مثل قرص گرد است ، درصورتیکه صورتهای همشیره‌های‌تهرانی ازفزور گرسنگی مثل کپسول میماند.

---

باز صد هزار شکر که آنچه میخواستیم کردیم . ما می خواستیم این مردم بدبخت را تو این‌هیرووبر، تو این وانفسا بخندانیم ولی ضمنا مطلب را هم بهشان‌حالی‌کنیم . بخندانیم واسه اینکه دلشان قرص بشود ، نا امید نشوند ، زیاد غصه نخورند ، از زندگی سیر نشوند تا انشاءالله روزهای بهتر از این بیاید .

بخدا وقتی دیدم‌این دو نفر مرد زرد رو که از دست‌تیفوس و نان سیلو جان بدر برده اند ، ولوبرای‌چنددقیقه ، غم و غصه شان را فراموش کرده میخندند مثل اینکه دنیا را بمن بخشیدند . این بیچاره‌های پریشان وپژمرده با جثه لاغرو خشکیده که بوی الرحمن گرفته اند و اگر اوضاع همینطور بماند امسال یا سال دیگر مسافر کرباس محله‌اند، وقتی میخندند پاکترین و گرانبهاترین مزدها را به باباشمل میدهند .

آری جونم ، بخوانید ! بفهمید ؛ بخندید ! بیش‌از این هم‌حالا کاری‌از دستتان‌برنمیآیدزیرا تنهائید ! اما فراموش نکنید که‌یکروزی هم بایدهرچه فهمیده‌اید بکاربیندید و الا فهمیدن‌تنهائی‌فائده‌ندارد . بخوانید ! برای اینکه ما این نامه را واسهٔ شما مردم بی دست وپا از عمله و دهاتی‌گرفته تا معلم گرسنه که همه چیزتان بازیچه‌دست یك مشت شیاد است وواسهٔ شما ملت بدبخت که همیشه هشت تان‌گرو نه است ، نه مثل آدم زندگی می کنید ، نه مثل آدم میمیرید . واسه شما بچه های مکتبی‌که هنوز پاکید وهنوز میفهمید و بر بر باین اوضاع ودزد بازار نگاه میکنید . واسه شما عضو بدبخت و بیچاره و درستکار اداره‌که نه پارتی دارید که‌کلیم تان را از آب بیرون بکشید و نه دزدی بلدید‌که پول وپله درست‌کنید و رو سبیل آقای رئیس نقاره بزنید. آری ما واسه شما ، مردم پاك‌ودرست وباغیرت و با فهم از هر طبقه‌که میخواهید باشید مینویسیم .

بابا شمل واسه شما مینویسد و تا وقتیکه مامورین فراشخانه در دفترخانه‌اش را تخته کنند و بابا وخودشان را راحت کنند و الا بخدا این ترساندن ها فایده ندارد . پسره لات کـه بابا شمل هفته گذشته از ایش خوب ننوشته‌بود پیغام‌فرستاده‌که من سه تا شوفردارم که آدمرا زیر میگیرند. کسی‌هم نیست‌که بیاد بگوید پیاده شو با هم راه برویم.

ما هررقم آدم کشتن شنیده بودیم اما قصدی زیر ماشین گذاشتن واسه ما تازگی دارد . از این چرند ها اگر بازهم بگوئی منهم میروم یك‌کامیون لکنتی میخرم . باز پسره گفته‌که من هفده تا چاقوکش در اختیار دارم.

ترا بخد اینهم شد حرف ؛ سبك بیا لوله لامپا را نشکنی ! با این عقل‌وفهم میخواهی تواین ملك صاحب مقام بشوی ! ما باباشمل شدیم‌که از این چیزها نترسیم . چاقوکشها لوطی‌هستند با شماها چه سروکاری دارند ؟ آنها برای پول‌آدم نمیکشند. مثل شما نیستند که واسه صد دینار قیصریه راآتش بزنند ، واسه یك مقام‌کوچولوهزارتا ننك‌قبول‌کنند . برو خدا باولادت عقل بدهد بخودت‌که نداده. یك دفعه بروآن پائین های شهر به بین تمام بچه ها سر بابا شمل قسم میخورند . ما تا شر شمارا از سر این مردم نکنیم دست بردار نیستیم .

ما نه از هارت وپورت شما میترسیم و نه شما میتوانیدمارا گول بزنید زیرا آنهاکه بابا شمل را می‌شناسند میدانندکه اوآهنگر است و نانش را از آهنگری بدست می آورد وروزنومه نویسی را فقط برای رضای خدا می‌کند وبس.

## خبرهای کشور

### سلام‌لر یطمع نیست

اهالی فلکزده شهرستان ... تا آمدند کلاهشان را چرخ بدهند که رندان کلاه سرشان گذاشتند و باسم نماینده یك بابائی را که اصلا معلوم نبود از کجا آمده و تا آنوقت‌اسم و رسمش‌راکسی نمیدانست بریششان بستند کاری نداریم که این حضرت والا چند ماه پیش آنهم فقط برای هواخوری بشهر نامبرده تشریف فرما شدند و تاآنوقت اطلاع درستی نداشتند که‌حوزه انتخابیه‌شان‌در چه‌نقطه‌ایران واقع شده‌است اما از غوره چلاندن‌های اخیرش درمجلس معلوم‌میشود که زیر کاسه بایدنیم کاسه‌ای‌باشدو یارو چون موقع انتخابات نزدیك شده حساب کار خودش‌را کرده و میخواهد به اهالی آنجا بگوید که داش ماهم هستیم و محض رضای خدا دست چربتان‌را بسر کچل ما هم بکشید . حالا بین خودمان باشد عقیده بابا شمل هم این‌است که **بجان مشهدی عماد سزاوار نیست** این بنده خدا دل شکسته شود .

### انتخاب هیئت بازرسی

برای اینکه بامور چهار وزارت خانه رسیدگی شده و هر گونه اعمال خلاف قانون و مقررات را دقیقا مورد تعقیب قرار دهند یك هیئت عالی باز رسی بریاست آقای علی هیئت و کارمندی آقایان حایری‌زاده وحبیب‌الله آموزگارو هادی اشتری تشکیل گردیده و عصر روز ٥شنبه به‌حضورملوکانه معرفی شدند.

**باباشمل** - ازدیوار این‌چهارتا بچه صاف و ساده کوتاه‌تر گیر نیاوردید ! میخواهید مار رابدست سید احمد بگیرید ؟ اینها که نه سیدند نه اسمشان احمده و نه شغلشان مار گیری.

ما پیشنهاد میکنیم که وزارت دادگستری بازرس‌هارااز بین آن تیمسارهای باز نشسته که سابقه تفتیش دارند و در دورهٔ گذشته با کبکبه و طنطنه به دور ترین نقاط کشور شاهنشاهی مسافرت میکردند انتخاب نماید و این‌بچهای معصوم‌را بامام‌رضای غریب ببخشد

## سزای ناپاکدرونان‌وپست‌نهادان کنونرا

### خاموشیدن است

کنونرا که بیاری یزدان پاك ما راهی را پیش گرفته و پاکدلانه آنراه همی پیمائیم تیره درونانی پست نهاد از رشك بر خود همی‌پیچند و این برنمی‌تنابند که ما را در آشکاریدن آمیغها پیش‌گام نگرند اینك بی‌خردانه بستیهندگی‌آغازیده وبایك بخش سخنان‌بی‌مغز برما دهن همی کجانند . نادانك بی‌فرهنك پست نهاد بی شرمانه زبان بنکوهش گفتارهای ارجدار ما که سراسرراستیها و آمیغهاست گشوده ویاوه بافانه ریش می‌جنباند وآرواره می‌تکاند.

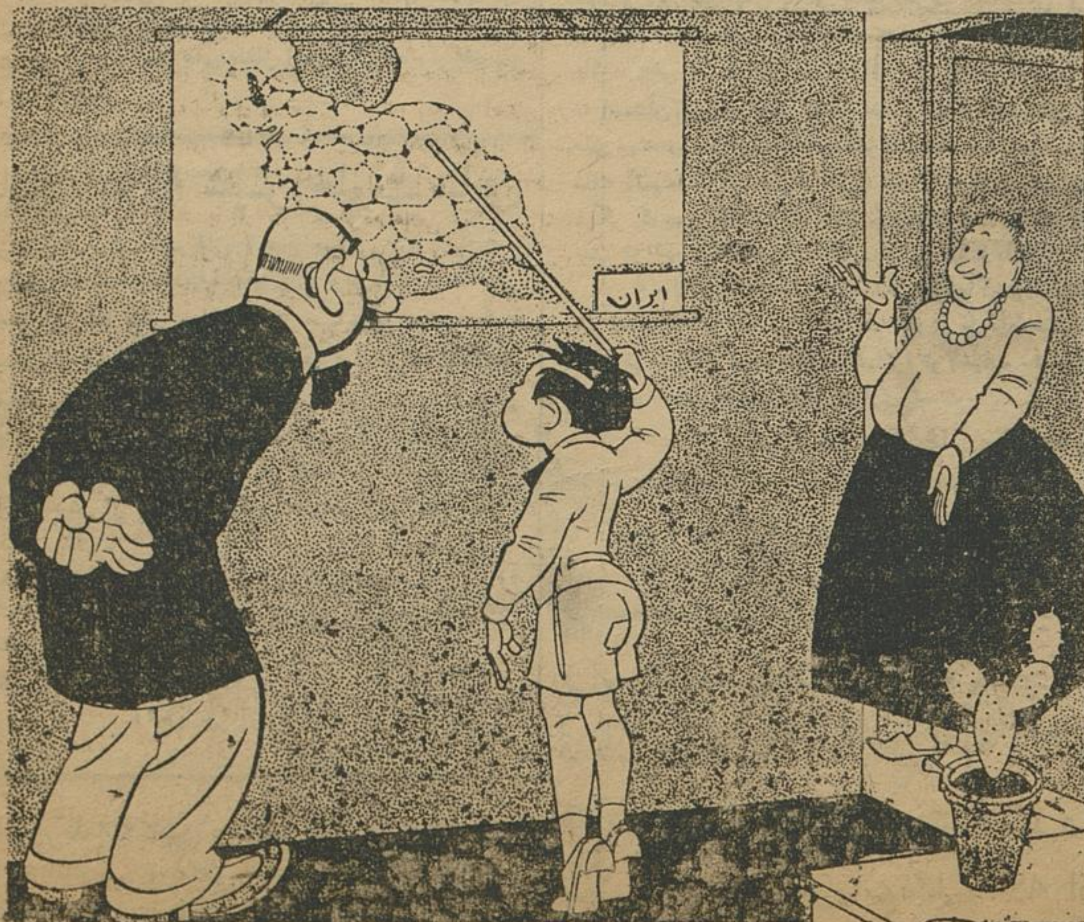
می گویم ای فرومایه مردك ترا چه‌افتاده که‌اینگونه‌بی‌شوند ناکسانه بالا افراخته و سینه جلو داده گستاخ وار کمانکشی می‌نمائی هرچه می‌اندیشم انگیزه براین کینه توزی پست نهادانه تو درنمی‌یابم وهمی‌پندارم که این ستیزه روئی‌را جز خیره‌سری انگیزه نباشد وهمی دریغم باتو بچخش پردازم زیرا مارا ستیزه بابی‌خردان نه‌درخوراست آنهمه گفتارهای پربها و ارجدار که سراپای چاپاك‌های مارا انباشته و دراین چند سال گفته‌ایم ونوشته‌ایم آیاپاسخی دارد . بگوآنهمه آموزاکهای والا و سترسنده چون در تو تاریك دل نهنائیده است ما که سالهاست باآموزاکهای سراپا رسوا وپست نهادانه خرد بنیادکن چکامه سرائیگری و خراباتیگری وپشمینه پوشی گری و اروپائیگری ومادیگری‌به‌نبرد برخاسته‌ایم چسان تاکنون پاسخی نیارسته گفتو تنها این توانی که خیره سرانه باد بخیشوم افکنده پراکنده بافی نمائی زین پستك دژآگاه ورسوا مرد که توئی و این نمی‌خواهی که باری براستیها دل دهی وبرنادانی و بی‌خردی بخستوی.

ازچه‌رو روی ازپاکی برمی‌تابی و درپذیرفتاری آموزاکهای والا اینهمه سست نهادی و این ندانی که گفتار های ماهمگی‌فرهش آسمانی است وتو کور دل بی‌خردك چه‌مایه تیره درونی که این همه ورجاوند گفتارها درتو نگیرد و دهن یاوه بافان چون ترانبنداند .

گفتگوی ما باچون تو تیره درونان دنباله‌ها خواهدداشت و کنونرا بااین اندك بسنده می کنیم .

خسروی ترشیزی

**باباشمل :** محضاالله یکنفر بنده خدا این را بفارسی"حسابی ترجمه کند که ما بفهمیم مقصود خسروی ترشیزی چیست . ما که هرچه زور زدیم سر درنیاوردیم .




— بارك‌الله هوشنك درس جغرافیا راحاضر میکنی

— نه ! مادر ، به باباجان نشان میدهم که دردوره سیزدهم از کجا وکیل شده بود



.... وقتی در مجلس مرخصی نماینده اصفهان تصویب‌شد حاجی بیخ گوشی گفت «گز یادت نره»

.... دولت در نظر دارد ازوکلائی که‌احیانا دوره دیگر انتخاب نشوند مجلس موسسان‌را تشکیل بدهد

.... یکی از نمایندگان مودب مراسله‌ای بدکتر میلسپو نوشته برای برادر زاده محترمشان اضافه حقوق و رتبه تقاضا کرده است.

.... گوش حاجی بشکایت کارمندان از ملزومات بدهکار نیست.

.... اتومبیلهای دولتی شماره ۸۱ و ۳۲۳ و ۲۳۲ و ۵۵ و اتومبیل های دولتی پلاك زرد شماره ٤۹ و ٥۹ روز جمعه گذشته خانم های‌آقایان روسارا برای گردش وهوا خوری‌به‌تجریش برده بود.

... مربیان پرورشگاه یتیمان اطفال معصوم را که باید وقتشان صرف علم و صنعت شود دزدی یاد میدهند بطوریکه‌اخیرا در اثر تحریك ناظم‌پرورشگاه مقدار زیادی کاغذ و لوازم التحریر در کتابخانه آن بنگاه ملی بغارت رفته است.

... کارمندان پرورشگاه اطفال صبح تا غروب دور هم نشسته ببافتن پیراهن و دامن پشمی مشغول میشوند ـ طالبین می توانند از هر مغازه معتبری کالا های ممتاز این بنگاه را بقیمت ارزان خریداری نمایند.

## پاسخ مقامات بالابه شپش‌خلوت سابق

نشانی ( لیفه تنبان حضرتقلی ) چین چهارم

آقای شپش‌خلوت‌سابق نمایندهٔ طفیلیهای بومی کشورشاهنشاهی

در پاسخ نامه شما مبنی برشکایت از مهاجرین همنوع که حامل و ناقل میکروب تیفوس هستند اشعار میدارد که لایحه بقید نیم فوریت تحت ۲ماده واحده و۷۲۲ تبصره تنظیم وبرای تصویب تقدیم گردیدکه بموجب آن‌اداره . سرپرستی طفیلیهاشپشهای مهاجرتیفوسی را پس‌ازعکس برداریهای‌دقیق‌بخط استوای لیفه روزنامه فروشهائی که نامه باباشمل را بیش از سه ریال میفروشند بعنوان ( تخته قاپو ) نقل خواهند داد.

کبك های وریریده نیز مشمول این امریه بوده و آنها را با استفاده از لایحه جدید اختیارات دکتر میلسپو به تنبان محتکرین ازخدا بیخبر منتقل خواهیم نمود.

فعلا منتظر اقدام دولت باشید.

رئیس کل اداره سرپرستی طفیلیها
طفیل همایون

### روزنامه فکاهی وسیاسی کیفر

که بر طبق قانون جدید مطبوعات امتیاز و مدیریت آن باآقای دکتر شکیبی است قریبا با روش مخصوص خود در طهران منتشر خواهد شد.

## حرف‌حسابی

چند وقتی بود که این روزنامه نویسهای بی انصاف هی‌می نوشتند که ما رجال نداریم. گر چه این روز ها اولاد سیروس همش دم از نداریم می زند و سر و ته هر مقاله را که تکان‌بدهی چند نخود از این قماش عبارات‌نان نداریم نفت نداریم و غیره و غیره از آن میریزد و در ضمن برای‌خالی نبودن عریضه چندطومار فحش های آب نکشیده و بناف محتکرین و جد و آبادشان‌بسته میشود اما من‌ازیکی‌سردر نیاوردم‌که رجال‌نداریم‌دیگرچه‌صیغه‌ایست مگر رجال‌سوای این مردمند مگر رجال‌شاخ و دم دارند یاخدای نخواسته محتکرین بی انصاف رجال را هم انبار کرده اند. این بود که شیطان بجلدمان رفت و گفتیم هرچه بادا باد باید از سرو ته این کار سر در آورد که آدم چه جور باشد بهش رجال‌میگویند بلکه ما هم بتونیم برای خودمان رجلی باشیم. برای‌اینکارششدانك حواسم را جمع کردم مدتها سرم رابسنك کوبیدم و شبهای دراز دود چراغ خوردم تا آخرش بختمان زد و خدا هم نخواست که بنده اش نا امید بر گردد و تو این هیر و ویرفهمیدم همانطوریکه مردم فقیر و بیچاره را عمو و لوطی ها و بابا شمل ها را (غیر از بابا شمل خودمان ) داش و پیره زنهای بی ریخت و هافهافوها را باجی و فکلی های شیك و پیك را مشتی میگویند رجال یارو دم سابیده را هم از اسمشان باید شناخت یعنی تو این زمانه رجال آدمهائی هستند که‌چند تا ازین کلمات قلمبه‌الدوله، السلطنه ، الملك و کوفت و زهر مار دیگر چاشنی اسم مبارکشان باشد و اگر بنده خدائی خیلی هم چیز سرش بشود اما اسمش بوی‌قرمه سبزی ندهد رجال که نیست سهل است اون بالا بالا هاهم جاش نیست. حالا این مطلب کوچولو دستتان باشد تا دوباره سر وقتش بیائیم.

همین روزها هو افتاده بود که برو بچه های مهندس با میرزا قلمدونها کلاهشان تو هم رفته است اولیها که همه‌حرفهاشان حسابی است یك قلم دست‌از کار و کاسبی‌برداشته و تو پاطوقشان نشسته میخواهند حق و حساب خودشانرا بگیرند و دومیها که همه چیز این مردم دستشونه و میخشانرا سفت‌و سخت کوبیده اند اصلا هیچ خیالشان هم نیست.

اما چاکر که یکی از آن پاچه ور مالیده های روزگارم حاضرم مفت‌و مسلم راهی جلوپای اولیهابگذارم تا شایدخداخواهی شود و این جوانهای پاك‌و پاکیزه‌حرف حسابیشان را از پیش‌ببرند و آنهم اینست‌که این آقایان کاری کنند که برای خودشان رجلی باشند یعنی هر چه می توانند از این کلمات کت و کلفت بسر و ته اسمشان‌آویزان‌کنند که در ضمن باکارو کاسبیشان هم جوردربیاد مثل مهندس حضور ـ مهندس خلوت ـ مهندس‌الشعرا ـ عمادالمهندسین ملك المهندسین ـ عمود المهندسین و هزارتا اسمهای جورواجور دیگر که‌چون صفحات‌بابا شمل جیره‌بندی‌شده سهمیه و کوپن‌اینجانب بیش از این اجازه نمیدهد که درد سر بشما بدهم.

حالا برای امتحان هم‌شده‌عرایض‌چاکر را گوش کنیدآنوقت می فهمید که ما یخه چرکینها هم چیزی سرمان میشود و اگر سواد مواددرستی‌نداریم عوضش ریشمانرا توآسیاب سفیدنکرده‌ایم و چك ها بلدیم که در قوطی هیچ عطاری نیست.

ارادتمند همگی شما ـ نیمچه مهندس

**بچه‌ها بدانیدباباهرچه تاحالانوشته راست بوده وهرچه‌هم بنویسدراست راست خواهد بود ، هیچکس هم تاکنون جرئت نداشته به بابا بگوید فلان چیز که تو نوشته‌دروغ است مگر قضیه‌داش عدل که از قرار معلوم مربوط بوزیر دیگر بود**



## اطلاعات شماره ۵۱۶۲

یك نفر كمك مهندس سويسى و ديپلمه در نقشه‌کشی درس مهندسی و نقشه‌کشی تدریس مینمایدداوطلبان می توانند برای نام نویسی منزل آقای دکتر ساهاکیان در خیابان شاهپور کوچه ایرج « ایران » شماره ۵ مراجعه فرمایند .

**باباشمل** – یك نفرشاگرد بنا از اهل زنگبار حاضر است معمارهای‌قابلی تربیت کند داوطلبان برای نام نویسی در قهوه‌خانه قنبر بیاباشمل مراجعه کنند .

## هور شماره ۱۴

### تلفن خلیلی

شماره ۴۴۹۳ منزل خلیلی مدیر اقدام است

**باباشمل** معلوم میشود که‌گاندی ایران بر خلاف همقطار هندیش دم و دستگاهش خیلی کوك است که تلفن‌و زلم زیمبوهای دیگر تو منزلش پیدا میشود .

## رهبر شماره ۷۶

### آیا راست است

که اخیرا مختاری از زندان باداره کل شهربانی منتقل‌شده و در امور مربوطه بشهربانی از مشارالیه مشاوره میشود.

**بابا شمل** - آنقدر گلایه کردید که چرا همه مستشارهارا از خارج وارد می کنند بسم‌الله‌این هم یك مستشار از خودمان‌دیگر از دولت چه توقعی دارید ؟

که اخیرا یکی ازنمایندگان‌مجلس با اسلحه گرم‌درجلسات حاضر میشود.

**باباشمل** لابدمیخواهد اگر با حاجی گلاویز شد حقش را همانجا کف دستش بگذارد.

## نسیم صبا شماره ۵

### داوطلبی کوهی برای وزارت

**باباشمل** - همقطار درخمیازه باش‌تاشاید وزارت‌کوهستان تشکیل شود و تو هم بنوائی برسی !

## فریاد شماره ۱۱ چاپ تبریز

بزودی فریاد پانزده روزه علاوه بر فریاد هفتگی انتشار خواهد یافت.

**بابا شمل** آنچه البته بجائی نرسد فریاد است.

## هور شماره ۱۵(زیرعکس)

درفش دار گروه دوم بانوان ایران بانونیمتاج گرجستانی یکی از بانوان دلیر و سواران‌جنگجوی ایران که باکبرسن‌آماده هر نوع جانبازی‌میباشد.

**بابا شمل** – ننه صمد طالقانی هم علمدار رشید باباشمل است که چون هنوز علمش‌حاضر نبود عکش را چاپ نکردیم.

## طلیعه قیام ایران

رسم عجیب در یکی از قبایل وحشی افریقا « کارائیبها »- در این طایفه‌عادت شگفت‌آوری دیده میشود و آن اینستکه درموقع وضع حمل زن باید بلافاصله بکار مشغول شود ودر عوض او مرد در بستر استراحت ونقاهت آرمیده برای او طبیب ودوا میآورند.

**باباشمل**- ما از لحاظ دفاع از حقوق جامعه مردان ایران بدولت پیشنهاد میکنیم که بوسیله حکومت نظامی این رسم‌را در

# داش حسین

خفیه نو. ها بگوش مارساندند که از ماسخت دلخورشده‌ای حتی بخیال افتاده‌ای که بابارا انگولکش کنی . اینرا هم بدان که بابا از آن بیدها نیست که از این بادها بلرزد .

تو خیال کرده‌ای که باباز روی غرض و مرض این‌حرفها را واسه اداره تو نوشته است .

داش مریزاد ! مرحبا بان هوشت ! بآن‌قلب پاکت ! توهنوز باباشمل را نمیشناسی ، حق هم داری نشناسی ، زیرا لنگه باباشمل آدم صاف و ساده کمتر دیده‌ای ، تو از بام تا شام با یکمشت ارغه سروکار داری .

آخر بچه جان من چه غرضی باید با تو داشته باشم . من که تورا اصلا در عمرم‌ندیده ام من که علاقه به پاطوق تو ندارم . من که دشمنان تو را نمیشناسم که خدا نکرده‌با آنها همدست‌بشوم اصلا خود بابا بتنهائی از عهده همه تان برمیآد میگویند یکی‌باشد و آنهم لطفعلی خان .

داداش تورا خدا یکدقیقه کلاهت را قاضی کن به بین توی این ملك کیه که ازراه آهن راضی باشد · خودی و بیگانه از دست مامورین‌آنجا دادمیکشند . همه از شلوغ‌پلوغی و دزدی ووردار ورمالی دکان تو شکایت دارند .

مگر باباشمل غیراز زبان مردم این ملك‌است ؟ مگر غیراز ترجمان یخه چرکین هاست ؟

اگر راست راستی آن‌اداره‌تو خوب است . پس‌چرا تومجلس و کوچه بازار اینهمه جارو جنجال واسه‌اش راه انداخته اند .

اگر کارش رو براه است پس‌داش عبدل هر روز آنجاچکار می کنند ؟

آخر ، یك راه آهن دو متری و دوتا ماشین دودی که یك وزیر و یك مدیر کل و معاون فنی و معاون اداری ودراز دامن و کوتاه دامن لازم ندارد .

حالا تورا خدا کاری کن که بکمك داش عبدل کارها را روبراه کنی اگر باز دیدی که خوب از آب در نمیاد انصاف بده که مرد اینکار نیستی و مارا بامام رضای غریب ببخش !

# آوازهای کوچه باغی

ای گفته تو پیش تو همچون حدیث قند
زین پس به‌بخت خویش‌چو کم‌طالعان‌بخند
بخت نوت بخفت که امروز این چنین
حاجی ترا زپشت تریبون کند بلند
الدنك اگر هزار چنین جلوه ها کند
مانیستیم معتقد شیخ خود پسند

**لاادری**

هرکسی‌را هوسی‌درسروکاری درپیش
اردلان نیز در اندیشه تیفوس وشپش

**لاادری**

برسر آنم که‌گر زدست برآید    دورهٔ دیگر شوم وکیل خراسان

**لاادری**

تهران و شهرستانها معمول دارد برای اینکار خوبست عجالتا بطور آزمایش این عمل‌را درباره خانمهای اداری اجرا فرمایند تادر موقع وضع حمل خانمها لطمه‌ای بکار اداری آنان وارد نشود و دستگاه دولتی فلج نگردد.

## رهبر شماره ۷۴ صفحه اول

مرك كارگر – .... در شهر های بی هیاهو ، دق های بی‌هیاهو – عروسیهای بی هیاهو - قحطیهای بی هیاهو – خون های بی‌هیاهو میطلبد ، بی‌هیاهو و بی‌هیاهو مثل خون کارگر . مرگهای کوچك . جان کندنهای بی صدا . خونهای بی هیاهو و بی هیاهو بی‌هیاهو هو هو هو هو.......

**باباشمل** –بعد ازآقای‌دکترتندرکیامولف «شاهین» چشمان بنویسنده این مقاله روشن . من وقتی قطعه بالارا خواندم ،خواندم تا بقسمت هوهوهوهوهو ... رسیدم یکدفعه ننه بچها صداش بلند شد و گفت ، چته ؟ .. مگه سوزن تو خراش صفحه‌ات گیر کرده یا اتصالی پیدا کردی ؟.....

بقیه درصفحه ۸

# گلدسته و کله قند

## آی باباشمل

اولا خدمتت عرض‌کنم که از ریخت حرف زدنت خوشم آمدولی بعقل ما، انسان باید یك شیوه‌ای‌بکند که آخر سرگندش در نیاد و رندون فکلی مآب سکندر قیچیش نکنند .

نه خیال کنی که دارم تهدیدت میکنم ... نه بسیدالشهداء ابدا همچین مقصودی ندارم فقط از آنجائیکه دلم نمیخواهدکه تو هم مثل آن یکیها از دنیای روزنامه نویسی ناکام بروی تاجائیکه عقلم قدمیده راه پیش پات میگذارم تا بدهی در جیبت را قرص به دوزند که گوش‌شیطون کر شاخ رفقا توش نره .

خوب بابا ورداشتی‌توی روزنامه نوشتی فلان‌کس گلدسته و کله قند خانه فلان وزیر برده و تعارفی داده ایوالله شاطر... دستت درد نکنه ... گل نوشتی ... خیلی هم خوشمون آمد چونکه‌بایست باین بروبچه‌ها حالی کردکه‌اون زمونه که هرچه خواستند خوردند و از مال یتیم ویسیر نگذشتند و شیوه سنین کی منیم کی،منیم کی‌منیم کی توی‌این‌ملك رواج‌داشت (بقول‌فرنکی‌لعابها) با آمدن رژیم دم کرسی مالیده شد حالا جخت‌بلا آمدیم سری‌توی سرها بیاوریم و دیگهٔ مثل پوست بلغار نم پس ندیم اگر خدای نخواسته کسی مال ما را بخورد با کج بیل از حلقومش بیرون بکشیم .

از مطلب خیلی پرت افتادیم مختصر همه اینها را نوشتی و خواندیم و خندیدیم و گذشت .

پریروز والدهٔ بچه‌ها روزنامه باباشمل را میخواند دیدیم که دوباره قصه،قصه گلدسته وکله قنده پرسیدم چی نوشته گفت آقای وزیر به روزنامه‌چی جواب داده اند که هیچ موقعی و بهیچ هنگام نه مواد خوارباری نه مواد غیر خوار باری بهیچ وسیله و بهیچ اسم و رسم بمنزل احدی فرستاده نشده و بهیچ نفس‌کشی تحویل نگردیده و هیچگونه رسیدی هم در دست نیست و فقط موقعی که ایشان از مسافرت جنوب بر میگشته‌اند آقای آزاد یك گلدسته برای‌ایشان بایستگاه برده و آنرا هم باباشمل‌کوفتی‌دزدیده و برده توی باغچه منزلشان کاشته و آقای وزیر هم حواله‌اش‌را به حضرت عباس‌داده‌اند

مخلصت هر چه فکر کردم راستش از اینموضوع چیزی‌سر در نیاوردم – بابا مگر دوره‌صاحب زمونه که کسی قند بی کوپن بکسی بدهد و طرف نگیرد – آخر مسلمونون وارسی کنیدببینید شاید حلیمه‌باجی کلفت آقا و عمو اغلی‌هزار پا نوکر آقاکامیون های قند را برده اند جای دیگری بارش را گرفته اند و اصلا بروز هم نداده اند و آنوقت این آقا را که روحش هم خبردار نیست بد نام میکنند چون چاکرت‌لای این همه‌و زیرها این یکی‌راخوب میشناسم در زمان سابق که با او کار میکردم هیچی دستگیرم‌نشد انسان باید خدائیش‌را بگوید بینی و بین الله یارو فعلا اینکاره‌نیست حالا یا سیاستش این ریختیه‌یا تازه کار و هنوز دست و بالش گرم نشده مثل مخلصت که باید با چند رقاز حقوق کرکر کنم وتا بوق سك‌توی این اداره‌جات‌بد مصب جون کردی بکنم تازه جخت‌وقتی که میگوئیم بابا توی دستگاه، فلوس ملوس ما کو بالا غیرتا حق ما رادرست و حسابی بما بدهید میگویند تو که‌قبای‌نوداری لابد دم کلفتی . شما رابخدا آدم اگرجلمبر نبود دماغش‌چاق بود ؛ مخصوصا که باید حتما دو قطره اشك هم(بقول اداره‌جاتیها) پیوست استدعای عاجزانه خود بکنیم و لخت عور باداره بیائیم تا آیا باور بکنند یا نکنند که ما حقیقتش را میگوئیم .

از خودمان میگذریم ... مطلب ما باینجا رسید که این آقای جدید الوزاره فعلا این کاره نیست‌و اهل تلکه ملکه هم‌یخدور و شما داش رضا با این ریش و پشم حقش نبود که تا خودت درست سر از توی یك کاری‌در نیاری بحرف هرکس‌و نا کسی فوراقلمدون را از پر شال علم کنی باز هم بایست بشما عرض کنم که شیله و پیله توی کار مخلصت نیست و شغل سبزی پاك کنی را هم خوش ندارم و آنوقتی هم که با این آقا یکجا کارمیکردیم صاف و پوست‌کنده عرض کنم ایشون از من دل خوشی نداشتند و همینطور هم وأرونه. حالا اگر باز هم خیال میکنی اینهائی را که گفتم کلك بود چاکرت را بخواه تا مطلب را حالی کنم و الله خیر الحافظین

ض.غ ( وکیل الوزراء)

باباشمل - جناب وکیل الوزراء ! نامه‌اترا واسه این چاپ کردیم که بد ننوشته بودی. اماخودمانیم مثل اینکه تو از اینمطلب خبر داری . تو را خدا همانطوری که گفتی داش عبدل گلدسته و کله قند نگرفته بالا غیرتا بگو به بینم‌پس کدام وزیر بود که‌گلدسته و کله قند واسه اش برده بودند.

# سینماها

ایران : مغازه بزرك : بکار گردانی‌آقای تدین

دیدبان : من یك ملیون دزدیده ام : اینکه گفتنی ندارد. خیلی ها بیشتر از تو دزدیدند و حالا هم میدزدند و خواهند هم دزدید فقط زود مبلغ یکهزار ریال توسط روزنامه اطلاعات بانجمن خیریه آقای‌فیروزآبادی‌بفرست تااسم‌تورا هم‌جزونیکوکاران‌بنویسند

تماشا خانه هنر . پرگو باشتراك وق‌وق صاحاب

تماشا خانه تهران . مهرانگیز وسیاوش : کرسی خانه و حاجی .

پارس : خروس جنگلی : شهرداری نرخش‌را معین‌نکرده.

# کلمات طوال

## ازدفتر خاطرات آدم

۱ – اول کسیکه عروسك گلی درست‌کرد خدا بود .

۲ – اگر انتخاب زن با خود انسان بود عشق بازی شاید چیز مطبوعی میشد .

۳– دراین بیابان هم‌که یك دفترثبت ازدواج پیدا نمیشود.

٤ – زن من آشپزی وخیاطی بلد نیست .

٥ – خدایا ! در این دنیا تجدید فراش‌هم‌که ممکن نیست.

## ازدفتر خاطرات حوا

۱ – زن بهیچوجه نباید باول شوهری که برای او پیدا میشود راضی گردد .

۲ – من نسبت بشوهر خود وفادار هستم .

۳ – چرا هیچوقت از دخترهای من گفتگو نیست !

٤ – البته‌که بی‌ماما میتوان زائید .

٥ –این‌هم شوهرشد شبانه روزتوخانه است .

# آگهی مهم

اخیرا مشاهده‌شده‌است که شهرداری تهران بتقلیدآگهی‌های شیرین نامه باباشمل اعلاناتی راجع به نرخ اجناس انتشار میدهد .

اینك رسما باطلاع خوانندگان‌گرامی میرساند که باباشمل بهیچوجه هیچ مداخله نه در نوشتن و نه در چاپ‌و نه درانتشار و نه در چسبانیدن به دیوارها و نه‌در خواندن‌این‌آگهی هانداشته و از این قبیل شوخی‌های بیمزه که باعث مشاجره بین خریداران‌و فروشندگان میگردد منزجر و اظهاربی اطلاعی می نماید .

باباشمل

# یادآوری

همقطار ما آقای امیرانی در صفحهٔ اول نامه «خواندنیها» نام روزنامه « اخبار روز» را که مدتی یگانه روزنامهٔ پایتخت بود و هنوز هم توقیف نشده‌است فراموش نموده اند . متمنی‌است دستور فرمایند از نقطه نظر همکاری توی یك ستاره بزرگی اسم آن نامه شریفه را نیز اضافه نمایند .




# الاشاره فی احوال عشاق الوزاره

## دیباچه

براه میکده عشاق راست درتك وتاز
همان نیاز که حجاج را براه حجاز

• • •

منتظران را بلب آمد نفس ای زتو فریاد بفریاد رس !

## اشاره اول

ابن الملك : تیفوس وحصبه جرب آکله سودا(۱) داری
آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری

فره وهر : شکسته بال ترازمن میان مرغان نیست
دلم خوش است که کشور بزیر بالم بود

مجنون عامری : اگر بادیگرانش بود میلی
چرا اعراض کرد از من سهیلی

پروفسور راستکو : دراین شب سیاهم گم گشت راه مقصود
از گوشه‌ای برون آی ای کوکب وزارت

صدرالمتالهین . اینکه توداری قیامت است نه قامت
برتو وزارت مسلم است و امامت

سجاده : نیست در کس کرم و وقت وزارت گذرد
چاره آن است که سجاده بمی بفروشیم (۲)

جاده‌نما : گر گدا پیشرو لشگر اسلام بود
کافر از بیم توقع برود تا در چین

المعتصم بالجد : رسید از سوی انبار خدایار
شمیم بوی عنبر موی فرخ

دشتسانی : یارو بمصرو شام‌و فلسطین غریب نیست
در هر جهنمی که شب آید سرای اوست

طیب‌و طاهر : ای وزارت نظری بر رخ این پاك انداز
پیش از آنی که شود جمجمه‌اش خاکنداز

چپ اسفندیار : مرد هزار پیشه‌ام‌و سخت بی هنر
از بهر پیشه و هنرم لك زده جگر

خزان‌الشعراء : رسید مژده که زه زدبهار و نامه درید
وزید بادی وباد وزارتش خوابید

بنی نخجوان : ما دوتن شیریم و شیران علم
حمله مان از باد باشد دمبدم

نقاهت : کرده ام آماده ازبهر وزارت خانه را
عندلیب آشفته‌ترمیگوید این افسانه‌را

سنبل شائیان : بدو گفت کای سنبلت پیچ پیچ
کتیرا چه آورده ای ؟ گفت هیچ

ورداد : عشق‌پیری گر بجنبد سربرسوائی زند
بابا شمل : تلقین درس اهل‌نظر یك اشارتست
کردم اشارتی و مکرر نمیکنم

---

۱ – منظور سودای وزارت است
۲ – بجای فروختن سجاده بهتراست ببانك رهنی مراجعه نمایند .

---






آقای وزیر خواربار در جلسهٔ اختیارات ضمن توضیح ماده اول درجواب یکی از نمایندگان فرمودند :

« مقصود از مال‌الاجاره اینست که‌خوددکترمیلسپومال‌الاجاره ها را وصول نمایند دیگر ..... »

**باباشمل :** تکلیف ما معلوم شد از این ماه صاحب‌خانه حق دریافت مال‌الاجاره را نخواهد داشت ما مستقیما بخود دکتر میلسپو می دهیم .

---

آقای وزیرکشاورزی در همان جلسه توضیح دادند که هر لایحهٔ قانونی که از طرف دولت بمجلس آمد با یك پیشنهاد مجلس بکلی از جنبه عملی افتاد و غیر قابل‌اجرا ماند .

**باباشمل** — از این جمله چنین بدست می‌آید که وجود مجلس ....

و آقای وزیر پس از ۱۸ سال رشد ونمو در مجلس حق آنجارا خوب ادا نمود .

---

وقتی آقای بهبهانی در جلسه روز یکشنبه فرمودند: من نمیدانم دولت چرااهمیتی بکار مهندسین نمیدهد وچرا ازیك‌طبقه فهمیده و تحصیل کرده قدردانی نمیکنند ...

یکی از نمایندگان گفته آقا چه‌اهمیتی ؟ چه‌قدردانی ؟

**باباشمل :** معلوم می‌شود در نظر نماینده مزبورفقط‌موضوع انتخاب ایشان که سابقا دریکی ازروزنامه‌ها بطور مفصل نوشته شده اهمیت داشته وشایان قدردانی (!) است .

---

وقتی در جلسهٔ استیضاحی رای اعتماد بدولت داده میشدبعضی از رندان بچشم خود دیدند که آقای وزیر کشاورزی ورقه رأی را تو گلدان ریختند .

**باباشمل**- تاکور شود هرآنکه نتواند دید
ایشان هم وزیرندهم وکیل، لولهنگشان هم خیلی آب‌میگیرد ما ها که عقلمان بپای عقل آقای رئیس مجلس نمیرسد لابد مصلحتی درکار بوده و مصالح‌عالیه (!) کشوراینطور اقتضا میکرد .

---

در جلسه استیضاحی آقای وزیر بهداری همه اش میخندیدند سپس این خنده‌ها بآقای وزیر دارائی نیز سرایت کرده و دو نفری تامدتی خنده ازلبهایشان دور نشد .

**باباشمل**- لابد از نتیجه جلسه قبلا اطلاع داشتند ما فقط میخواهیم بدانیم این خنده‌ها به‌ریش کی حواله شده بود؟

---

در کمیسون دارائی طرح قانونی برای رسیدگی بحساب ۲۰ ساله رندان تهیه شده است .

**باباشمل** - دو صد گفته چون نیم کردار نیست .

---

## آگهی اداری

خوانندگان باباشمل بدانند که مالیه چیها هفته گذشته یك‌عالمه کاغذ سفید از بازارآزاد بقیمت کیلوئی ۶۲ ریال خریده و باعث شده‌اند که یکمرتبه قیمت کاغذ بالا رود . چون بابا شمل آنقدر پول ندارد که بتواند با مالیه همچشمی کند وکاغذ کیلوئی ۶۸ ریال بخرد بنابر این مجبوریم روزنامه را روی این کاغذ چاپ کنیم . اگرخدا نکرده اوقاتتان خیلی تلخ شد و یا اینکه محتکرکاغذ سراغ دارید فورا دوکلمه بما بنویسید .

## نامه باباشمل به وزیر مکتبخانه

داش ! میدونی که باباشمل تو روزنامه یکی دو دفعه راجع به حق‌التعلیف چیز میزی نوشت - بدبختانه رندون در کمین نشسته بودند که خرده حسابشان‌را با بعضی‌ها صاف کنند. همینکه بابا نوشت آنها هم خیال کردند که میتوانند خودشان را به ریش بابا به بندند، حتی بلند شدند تو کرسی خانه هم چرت و پرتی گفتند.

بیچاره نمیدانست که هر کس باباشمل نمیشود که هرچه بگوید مردم باور کنند ، نمیدانست که حناش پیش بروبچه ها رنك ندارد. اما خود مانیم آن سید نانواخانه هم خوب جلوش درآمده یاروهمین که دیدهوای‌معرکه‌پسه رفت مثل‌موش‌توآب‌افتاده نشست سر جاش

اینرا هم بدون که خیلی از این حق‌التعلیف ها بجا بود. بیشتر کتاب ها هم راستی راستی خوب بود. فقط چند تا بی‌سواد خودشان را تودسته علما جا زدند ، مخصوصا یکی از آنها که اصلا سواد نداشت کتاب بنویسد ، کارش خان ناظری بود و از این نمد کلاهی هم میبرد. این پسره بقدری پرروست که حالاش هم خوگش را ریش یکی از ما بهتران بسته و استای معلمخانه شده و مرشدش‌هم که زورخونه نرفته که بداند درختیکه تلخ است ویرا سرشت... یعنی چه.

ما که بخیل نیستیم ، خداعاقبت این عشق و عاشقی را بخیر کند. اینکه می گویند عاشق کور می شود حرف درستیه.

مختصر اینرا می خواستم بگویم که اولا باباشمل از همه حق‌التعلیف بگیرها بدش نمیاد سهله که از خیلیشان هم خوشش میاد و فقط بدوسه تاجر منفور بدگمان‌است.

ثانیا خواهشمندم بالاغیرتا آن صورت ریز حق‌التعلیف های هشت سال آخری را واسه باباشمل بفرستی که بگذارد تو دفترخانه اش که هروقت کلاشی پرت گفت بزند تو دهنش مخلصت باباشمل

## روزنامه‌ها

بقیه از صفحه ۵

### مهر ایران شماره ۴۲۸

از تهران‌بیرون بروید ....؟

**باباشمل**- وتهران رابرای اشخاص امین و نفیس ونصیر و منصور و شرکاء و کسانیکه از برکت سر کسب حلال ماشاءالله صد ماشاءالله گوش شیطان‌کر اتومبیل دارند ، پارك دارند ، باغات‌ییلاقی وقشلاقی و دم‌ودستگاه همه‌چی دارند خالی بگذارید ، مگر این شیر حلال خورده‌ها چقدر می‌توانند دندان بجگر بگذارند هرصبح وعصر قیافه‌های منحوس وزرد ونحیف‌ولاغر ولباسهای کهنه‌وپاره ووصله‌دار شما فقرارا ببینند ؟ بروید ، بروید که دیگر چشمشان بشماها نیفتد و عیششان بهم نخورد.

### هور شماره ۱۳ صفحه ۲

حبس مختاری - اداره‌شهربانی درقسمت اداره سیاسی‌اطاقی را مبله و تکمیل نموده وعنوان آنرا شعبه بهداری قرار داده و از آقای مختاری در آنجا پذیرائی میکند کسان و رفقا و دوستان او آزاد هستند هرموقع از مشارالیه‌دیدار نمایند وخانواده مختاری‌اکثرا در اطاق مزبور حضور دارند.

**باباشمل :**

فسانه گشت و کهن‌شدحدیث‌مختاری سخن نو آر که نورا حلاوتیست دگر

## آگهی اداری

چون باباشمل‌سوادش نم کشیده‌ودرست نمی‌تواند از فارسی شیرین و من در آوردی بعضی روز نامه ها سر در بیاورد یکنفر مترجم چیز فهم لازم دارد که نوشته ها را بفارسی راستاحسینی درآورده و در عرض هرهفته با پرداختن ۳ ریال یك شماره باباشمل بعنوان ناز شست بگیرد.

کسانیکه درضمن کارسر گیجه بگیرند فورا بخدمتشان خاتمه داده می شود.

## لام‌علیکم باباشمل

ما بعد از بیست‌سال هنوز هم کرتیم حالا که دومرتبه‌مارا داخل محفلتون کردید پس اجازه بدید، ما هم گاهگاهی دو کلمه صحبت کنیم

بین رنودیکه باما هستند یکی هم خان نایبه که‌هرچی برو-بچه‌ها ازش سئوال میکنند که چرا در این سرباز خانه های شما آنقدر تبعیض مبعیض قائل میشند بما که تا بحال نتونسته جواب‌بدهد حالا شاید بتو باباشمل که بیش ازهمه‌ماها لوطی گیری سرت‌میشه بتونه جواب‌بده.

ماشنیدیم که بعضی‌نایبها هستند که بیچاره ها بعلت نداشتن پارتی و قوم و خویش و شارلاتانی و یك جو رو و پایك‌خورده سنك پای قزوین که ماشاءالله ازهرارثیه پدری بالاتره مثل آن دو بیچاره که امسال درجه سرهنك دومی را هم ناز شست گرفتند ۱۷ سالست که باسم دو آتشهٔ نظامی یکی در واشنگتن و دیگری در لندن در منتهای فقر و تنگدستی بدون اینکه پول مولی از خزانه پر این ملت ثروتمند که‌ماشاءالله هزار ماشاءالله گوش شیطان کر ابدا یکنفر گدا هم بطور نمونه در آن پیدا نمیشود حقوق ، فوق‌العاده ، خرج‌سفر ، خرج‌مهمانی ، هزار گوفت وزهرماردیگر. بگیرند یك میلیون فرسخ دور از ملك طهرون درحال غربت مشغول خدمتگزاری بملك ایرونند باور کن که‌دل سنك بحال این بیچاره ها کباب میشه - اما بعضی خان نایب ها هستند مثل اینکه از زن عقدی بوده وروی خشت طلا بدنیا آمده‌باشند از همان روز اول که‌شوشکه می بندند فورا مامور بهترین شهرها و خوش آب و هوا ترین نقاط این کشور لاکردار مثل بلوچستان - کرمان - بنادر خوزستان که الحمد لله بواسطه اسفالت بودن تمام جاده ها و زیادی هتل مبین فاصله‌اش تا تهران آنقدر راهی هم نیست میشوند و این نور چشمها تاعمر دارند تو پر قو خوابیده اند.

حالا توباباشمل که معروف به حلال مشکلاتی غیرتی کن و این معمارا برای ما حل کن.

**هملی**

باباشمل - تورا خدا دست ازسر کچل ما بردار وعوض‌این چرند پرند نوشتن برو تاعقل‌را هم جیره بندی نکرده اند دو قیراط عقل بخر وبریز تو آن کله‌ات که دیگر واسه هرمطلب جزئی باعث دردسر ما نشوی !

## آگهی اداری

بعموم مشترکین حق حساب دان باباشمل اخطار میشود چنانچه پس ازدریافت همین شماره وجه‌اشتراك رابصندوق نپردازند بهیچوجه از فرستادن شماره های بعدی کوتاهی نخواهیم کرد وضمنا در ظرف همین هفته اجرائیه بنام ایشان صادر خواهیم نمود.

## ۵۷۶۰

از مشترکین محترم روزنامه‌های : باباشمل - امید - آزاد اتفاقات و خواندنیها تقاضا میشود در صورتیکه روزنامه شان در هریك ازنقاط شهر دیرتر ازساعت ۸ صبح رسید لطفا بوسیله تلفن ۵۷۶۰ بمرکز پخش مطبوعات دایره‌توزیع اطلاع دهند. مشترکین سایر روزنامه‌ها بتدریج بعدا آگهی داده خواهد شد.

نامه هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجهٔ

محل اداره : خیابان سعدی روبروی ایرانتور.

مقالات وارده مسترد نمی شود.

اداره در درج وحك واصلاح مقالات وارده آزاد است.

بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره‌است.

بهای اشتراك

| یکساله: | ۱۵۰ ریال |
| --- | --- |
| شش ماهه : | ۷۵ ریال |

چاپخانه مظاهری

# بابا شمل

سال اول - شماره ششم | (تك شماره ۳ ریال) | ۵ شنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۲۲

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست



خیار چنبر هائی که امسال از دولت سر روسای کشاورزی در دانشکده کشاورزی کرج بعمل خواهد آمد ! انشاءالله




به‌بختی که یکی‌دوتا نیست . بدبختی که شاخ و دم ندارد . خدا هزار جور بدبختی آفریده است . یکی می بینی کور است . یکی شل است ، یکی نداراست . یکی از دست‌مادربچه‌ها درعذابست یکی گیر حکومت نظامی افتاده است . یکی باید نان سیلو بخورد یکی مجبور است فیس و افادهٔ خانـم را بکشد ، یکی رعیت دولت علیه است . مخلص کلام اقلا راستی راستی هزار جور بدبختی روی این زمین سبز خدا وجود دارد ولی نمیدانم چطور شده که بیشتر این بدبختیها هم در این خاك پاك حاصلخیز مملکت مـا سبز می شود .

حالاترساندن‌هاو الدرم وبلدرمهاو گله وگلایه‌ها و فحش‌و ناسزاها بجای‌خودش‌این‌تازه گیها یك بدبختی‌دیگری‌واسه باباشمل‌پیش آمده است که اصلا فکرش را هم‌نمی‌شود کرد . درست‌یکدقیقه کلاهتانرا قاضی کنید که اگر انسان گیر یك آدم نفهم والدنك و پر روئی بیفتد چه مزهٔ دارد . مسلمان نشنود کافر نبیند . یك هفته است که یك گوساله حسابی هرجامیرویم جلو ما سبزمیشود نه قهوه خانه قنبر میگذارد یك قند پهلو بگلومان بریزیم ، نه دفترخانه میگذارد یك ساعتی روزنامه‌مان رابنویسم . بدتر ازهمه این است که هر وقت ازدست یاروبه‌والدهٔ‌آقا مصطفی پناه‌می‌بریم و می چپیم تو خانه باز مثل سرخر پیدایش میشود .

یارو خیال میکند که حتماباید خفیه‌نویس‌نامه باباشمل‌بشود اصرار هم دارد که چرند و پرند اورا تو روزنامه بیاندازیم هر چه بهش میگویم دست از سرکچل ما بردارما را ندیده‌بگیر ،شتر دیدی ندیدی .

اگر مطلبی داری برو تویکی از این اداره هـای روزنامه که ماشاءالله تمام تهران از آنها پراست ، هرچند که یا توقیفند و یا نزدیك بتوقیف ، ولی اهمیت ندارد برو پیش آقـای مدیر هرچه دلت میخواد بگو بنویسد . والله باباشمل خودش مطلب زیاددارد چنته اش پراست هیچوقت هم خالی نمیشود . حالا صبر کن بگذار انشاءالله یك روزی حکومت نظامی تمام بشود ، جنك تمام بشود آنوقت خواهی دید ماچه چیزها خواهیم نوشت .

ولی‌کی این حرف‌ها بگوش یارو فرو میرود ، خیال میکند هرچه هست ونیست پیش باباشمل است . حرفی راکـه بـابا بزند اثر دیگری دارد .

ترا خدا به بینید آنروز آمده بمن چه میگوید . میگوید بابا هیچ میدانی‌که این استیضاح مستیضاح کرسی خانه کشکی بوده و فقط برای اینکه سرمن وتورا شیره بمـالند این بساط را جورکردند والا خودت میدانی‌که وکیل کرسی‌خانه عقلش اقلا مثقالی صننارباعقل من و تو تفاوت دارد ، وکیل کرسی خانه که گز نکرده نمی‌برد ، بی‌گدار بآب نمیزند ، اگر نداندکه توکرسی خانه سی‌چهل نفر یارو یاور دارد . بیخودی صدر اعظم را پای سئوال وجواب نمیکشد .

## گویندگان امروز

زنبورزمن ، پشه‌زمن، کیك‌زمن آموخت
وززیدن وجززیدن و آهسته گزیدن
حاجی‌زمن آموخت سرمیز ریاست
عینك زدن و جامه نـوتخت دربدن
**نوتخت** زمن‌یادگرفت اینهمه شیوه
دیوانه شدن ، چانه زدن، آه‌کشیدن
**مشتی** زمن‌آموخت ره مصروفلسطین
با **سید ضیا** زمزمه وگفت و شنیدن
**معبودی** از آموزش من‌یافت ترقی
از مطبعه شاگردی ، این پایه رسیدن
**الدنك** حکم گشت بدعوا و توانست
دارائی مستوفی مرحوم خریـدن
هرجاکه یکی‌بیوه زنی یافت توانگر
بردن بنکاح خود و از وی تلکیدن

**ادیب‌صابرزرمدی**

مقصود این بود که خواستند دست جلورا بگیرند که عقب نیفتند . میخواستند بااین خیمه شب بازی آن شرح و تفسیر راصورت قانونی بدهند . میخواستند این دونفر راکه ازکرسی خانه وزیر شده اند و دل واپسی داشتند خاطر جمع کنند وراه وزیر شدن آن یکی‌ها را هم باز کنند هرچه میگویم بابا جون این چرت وپرت چیه که تومیگوئی برو عقلت را عوض‌کن ! این حرفها چیه میزنی ؟ ولی این حرف بگوش یارو فرو نمیرود ، قسم وآیه میخوردکه همین است‌که هست؛ مرغ یك پا دارد .

پریشب باز آمده یخه مرا چسبیده که میدانی تو کرباس محله چه خبربود ، هرچه میگویم‌مراچه به کرباس محله.میگوید خیر جان بابا خیلی مهم است .باید بدانی که یکی ازروزنامه‌ها خبریك خورده‌کشکی داده بود که‌هفته گذشته فاتحه بقبرناصرالدین شاه هدیه شده است.

میدانی که این خبر از بیخ دروغ است.زیرا اگر راست میبود میبایستی مرحوم شیخ احمد روحی و میرزا آقا خان کرمانی توقبرتکان بخورند و روشان را بدیوار قبر بکنند.تازه اگر این خبر پر و پای قرصی داشت میبایستی‌آغامحمد خان قاجار هم‌التماس دعا و فاتحه داشته باشد.

اینجاست که دیگردیوانه میشوم از کوره‌در میروم‌میگویم احمق میفهمی چه میگوئی ؟ کرکر میخندد و میگوید عاقلان‌دانند.

دیروز باز آمده میگوید که الان‌از زندان میایم.الحمدالله وضعیت دوستاقخانه بهتر شده مرك و میر توی زندانیها کمتر است اما یك عده دوستاقی پیر و ضعیف آن تو هستند که نمیدانم‌واسه آفتابه دزدی مدتهاست اینها را حبس کرده اند.

**خدا را خوش نمیاد که دزدهای گردن کلفت که یك‌مملکتی راچاپیده اند اینطور سینه کفتری تو خیابانهای‌تهران‌راه بروند و این‌بدبختها واسه‌صننار سه شاهی تو هلفدونی بیفتند**

میگویم از دست من چه بـر میاد من که قاضی و رئیس شهربانی و وزیر عدلیه نیستم.من چکاری میتوانم بکنم.

میگوید همین جا خبط میکنی .خـاطر بابا شمل پیش همه عزیز است تو بردار دو کلمه بنویس حتم می برند پیش شاه‌جوان ایشان هم که دل رحمند راضی نمیشوند **که یکمشت‌بد بخت‌روز های آخر عمری هم روی آزادی و زن و بچه‌شان را نبینند.فوری امرمیفرمایند تا آنها را ببخشند.**

میگویم که خوب تو میگوئی ما هم مینویسم ، اما خدا نکند که آبروی بابا شمل پیش خودی و بیگانه بریزد .

یارو دیشب‌آمده باز چرت ما را پاره‌کرده میگوید میدانی که‌کهنه حـاکم ها بخیـال وکیل شدن افتاده اند . خیال میکنند که مردم بدیهای آن ها را فراموش کرده‌اند . مثلا آن کوتوله آبله

باقی درصفحه۷

## مجلس



در جلسه‌علنی پنجشنبه ۲۲ اردیبهشت نامه باباشمل دست‌بدست‌میگشت آقایان نمایندگان نامه را پس از خواندن بیکدیگر پاس میدادند و هر کس بریش‌رفیقش میخندید . مخصوصا آقایان فرشی وشیخ‌الاسلام ملایری‌نامه‌را از بای بسم‌الله تا تای تمت‌خواندند

**باباشمل** – از اینکه نامه کوچولوی ما تو مجلس هم سوسکه‌پیدا کرده خشنودیم . امامیترسیم‌یکدفعه آقایان نمایندگان درد دل‌باباشمل را باصورت لایحه که در دستوراست اشتباه فرمایند و حاجی هم تو محیط خواب آلود مجلس چشمش‌را روی‌هم بگذارد وبگوید : « تصویب شد » انوقت دیگر یارو را بیارو باقالی بار کن

٭٭٭

در جلسه پنجشنبه وقتی آقای طباطبائی انتقادات خودرا تمام کرده وبجای خود برگشتند آقای وزیر کشاورزی پشت تریبون رفته وتا جملهٔ‌اول ازدهنشان بیرون‌آمد فریاد صحیح است بعضی‌از نمایندگان در هوا پیچید آقای طباطبائی بطور اعتراض گفتند :

« آخر چی‌چی صحیح است شما غیراز این کلمه چیز دیگری ندارید ؛ اگر عقیدهٔ دارید چرا نمیفرمائید جلو ؟ »

**باباشمل** – معلوم میشود آقای طباطبائی نسبت برفقا بیعقیده شده‌اند

---

آقای شهدوست - ادارهٔ ژاندارمری خراسان‌در درجز بمردم‌ظلم میکند . اداره ژاندارمری یکی از شاکیان را گرفته و حبس کرده و دویست هزار تومان‌مال مردم‌را برده‌اند .

آقای معتضدی – چون صحبت از ژاندارمری خراسان شد عرض میکنم که ژاندارمری سبزوار هم جزو ژاندارمری خراسان‌است ودر آن ناحیه ابداً نارضایتی دیده نشده است .

**باباشمل** – کلنگ از آسمان افتاد و نشکست
والا من کجا و بیوفائی

٭٭٭

درجلسه یکشنبه آقای سزاوار پیشنهادی خواندند که‌بامضای پنجاه نفر از نمایندگان رسیده بود . در موقع رأی گرفتن پیشنهاد فقط پنج نفر قیام کردند .

**باباشمل** – راستی این خفیه نویس کرسی خانهٔ ما کله‌اش بوی قورمه سبزی میدهد . تورا خدا اینهم نوشتن دارد ؛ قضیه از سه حال خارج نیست یا چهل وپنج نفر که بلند نشده‌اند فهمیده اند که در اشتباه بوده‌اند و از روی این حساب صدی نود کرسی نشین‌هادر اشتباهند ویا اینکه ازروی تجربه دستگیرشان شده است که بلند شدن ونشدن اهمیت ندارد هرچه را که آقا دلش بخواهد میگوید تصویب شد هرچه را هم که دلش بخواهد چشمهایشان را میگذارد رویهم ومیگوید تصویب نشد ممکن هم هست که اصلا کرسی نشین‌ها خوابشان برده بود زیرا بقدری هوای کرسی خانه وصدای مخمل سر دست یار وامر و نهی رئیس خواب‌آور است که حد ندارد . خود باباشمل هم یکدفعه تو کرسی خانه خوابش برده بود و اگر جنک اسفندیار وکهن بخت پیش نمیآمد تافردا صبح هم همانجا میخوابید .

الحمدالله‌ازوقتیکه نامه باباشمل‌درآمده‌روزهای‌پنجشنبه یکخورده هوای‌کرسی خانه عوض شده‌است . کرسی نشینها هر یکی یکدانه باباشمل‌میخرند و بریش‌رفقاشان میخندند .

## خبرهای کشور

### ذرت خوشه

از قرار معلوم در کنفرانسی که آقای وزیر کشاورزی راجع به ذرت خوشه ای داده‌اند کلاه ایشان مفقود شده است

**بابا شمل** – با نهایت تاسف از پیش‌آمد فوق عقیده‌داریم چیزی که عوض دارد گله ندارد

---

## پیشنهاد

### بارکش دولت

چون اتومبیل های دولتی بنام ( بارکش دولت ) معمولا در آوردن آذوقه بدون‌داشتن بار خیابانهای تهران را گز مینمایند باباشمل پیشنهاد نموده‌است برای اینکه اسم آنها با مسمی شود حرف «ب» را به «ج» بدل نمایند و درنوشتن‌جمله فوق نهایت دقت بعمل‌آید .

---

## روزنامه برق

روزنامه برق بزودی منتشر میشود . دفتر اداره هر روز در خیابان لاله‌زار نو شماره ٤٧٠ دائر است . تلفن۸٥٤۸

**باباشمل :ای برق بیمروت پارا شمرده بگذار**
**هرخاری‌ازبیابان‌رزق برهنه‌پائی‌است.**

---

### بروبچه ها بدانند

که نامه هائی‌که واسه باباشمل نوشته بودید رسید وانشاءالله بزودی هم‌کاغذ خوب تهیه خواهیم‌کرد و هم چاپش‌را بهترخواهیم نمود .

---

٭٭٭

در جلسهٔ‌روزسه‌شنبه‌آقای دشتی که تازه از مسافرت مصرو فلسطین برگشته بودند وبرای اولین بار درمجلس حاضر شدند تمام مدت جلسه را باآقای اقبال مشغول صحبت و درد دل بودند و هیچ خودرا در مذاکرات وارد نمیکردند .

**باباشمل** – احوان که زره‌آیند ، پرچانه شوند خیلی .

٭٭٭

حاجی مگر مجلس مجبوراست برای شما اتومبیل ودرشکه حاضر کند صبح زود بلند شوید پیاده بیائید سرکارتان .

**بابا شمل** – ولی برای شما مجبور است اتومبیل تهیه‌کند که ۱۸ ساعت‌در شبانه روز این حیوان زبان بسته به انواع واقسام انجام وظیفه نماید .

اعتبار - واقعا همه منتظرند و من نمیدانم این لایحه‌قانونی آبیاری چقدر باید در مجلس معطل شده و اینقدر روی آن بحث شود که آخرش قابل اجرا نباشد .

**بابا شمل** - یادت از قانون املاك و اشکالات گوناگونی که در آن تولید می کردی بیاد وگله نکن زیرا ازقدیم گفته‌اند هرچه عوض دارد گله ندارد .

---

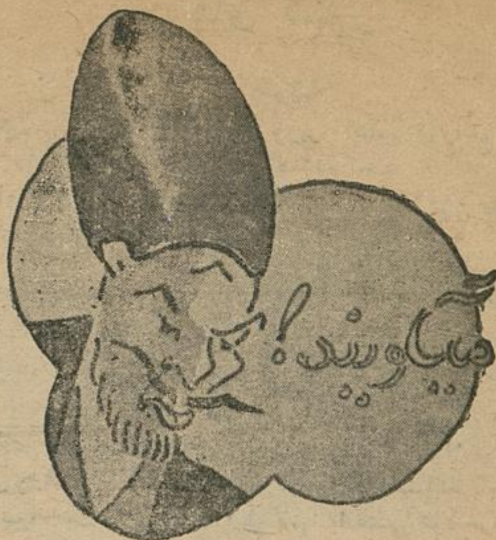
نقابت – سئوالی دارم‌که تقدیم ریاست محترم مجلس میکنم و بموجب آن مبلغ چهارده ملیون ریال سوء استفاده‌شده‌است

**بابا شمل** - ای بابا تو که مثل اینکه تازگیها از پشت کوه قاف آمده ای که از بخور بخور و شرب‌الیهودی که تو ادارانست خبر نداری که حالا میخواهی مورا از ماست بکشی و مته بخشخاش بگذاری .

---

آقای انوار توضیح دادند باید ماده قانون آبیاری مطابق پیشنهادمن تصویب‌شود زیرا بنده خودم‌دردزآشوب گرفتاراختلافات قنوات هستم .

**باباشمل** - هرکه بفکر خویش است
کوسه بفکر ریش است



.... حکم یکی از معاونین قسمتهای بنگاه ماشین دودی سه ماه روی میز خوابیده و یارو پس از مراجعه به آقای مدیر کل ایشان بقید قسم فرموده اند که مدتی است آن را رد نموده اند بهتر است خودشان سری بکارگزینی زده ومستقیما سیخی بزنند ،

اکنون بیچاره مدتی است که حیران و سرگردان است که در آن کارگزینی بی‌بندوبست بکی سیخ زند زیرا آنجاسیخ خورخیلی زیاد است .

.... با سه‌مترپارچه فاستونی محرمات باب پیرمردی میتوان یك رتبه تحصیل نمود . البته اگر سفارش تلفنی بعضی جاها هم‌ضمیمه شود دیگر نور علی کجور خواهد بود .

.... اداره تریاك از لحاظ تقلیل بودجـه چهار پنج نفر کارمند جزء را که رویهمرفته ماهی در حدود ششصد تومان‌حقوقشان بود اخراج ودرعوض عمارت جنب لقانطه را از نظر صرفه جوئی با ماهی چهار هزاروکسری تومان اجاره نموده است .

**باباشمل** ـ قربان برم خدارا یك بام و دو هوارا .

.... بعضی از روسای ادارات که اتوموبیل دولتی دارند کرایه ایاب وذهاب نیز دریافت میدارند .

.... وزیر راهی که ماههاست از کار بر کنار است تازه بیست روز پیش اتوموبیل دولتی‌را مسترد داشته است .

.... پنبه درحدود کیلوئی ۲٦ ریال ونخ آن اقلا ۱٥۰ ریال دربازار قیمت دارد . حالا فکر کنید کـه صاحبان کارخانجات چه‌ضرری‌را در راه میهن متحمل میشوند

.... برای‌انتخابات دوره چهاردهم دیکهارا بار کرده‌اند و سورها روبراه است .

.... باز یکی‌از نمایندگان درجواب یکعده ازدانشجویان دانشکده‌ای که تکلیف امتحانات آنها بعلت کناره گیریهای اخیر نامعلوم بوده اظهار کرده است اینکه اشکالی ندارد از وزارت فرهنك یکعده دیگر برای امتحانات شما میفرستند .

**باباشمل** ـ آفرین بهوشت

.... یکی از نمایندگان آقای نخست وزیر را تهدید کرده است که اگـر تقاضاهـای مهندسین رسیدگی کند او را استیضاح خواهد کرد

**باباشمل** ـ بحق چیزهای ندیده ونشنیده ما تابحال شنیده بودیم که اگر نخست‌وزیری عمل خلاف قانونی بکند اورا پای سئوال وجواب میکشند اما اینجور استیضاح‌را دیگر نمیدانیم چه صیغه‌ایست شاید رسیدگی بحـرفهای حسابی هم مخـالف مصالحه عالیه کشور ! باشد والله اعلم



## بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ فعلی بریال |
|---|---|---|
| سهیل و شرکاء | ۱۰۰ | ۹٤ |
| میلسپاك كارتل | ۱۰۰ | ۱۸۰ |
| باربری مرکل کمپانی لیمتد | ۱۰۰ | ۷٥ |
| ریش ( شرکت تضامنی ضیاء ) | ۱۰۰ | ٦۰ |
| دفتر فروشان متین | ۱۰۰ | ۱۷ |
| خیریه راه خدا | ۱۰۰ | ۱۲۰ |
| بیمه رخشان | ۱۰۰ | ۱۰۰ |
| سلیمان و بنی اعمام | ۱۰۰ | ۸۰ |
| کانون مهندسین | ۱۰۰ | ۱٥۰ |
| سوسیته آنونیم‌همرهان | ۱۰۰ | ٤۲ |

سهیل وشرکاء به ۹٤ تثبیت شد . میلسپاك كارتل که بمناسبت کسالت رئیس آن یکهفته نرخ معینی نداشت مختصر تنزلی کرده و باز بافروش نه سهم موسس دیگر ترقی محسوسی نمود ـ باربری مرکل براه افتاده ـ شرکت ریش‌کوسه شده ـ خیریه راه خدا کارش بالاست یکی از انجمن های جزءشرکت ترازنامه خودرا منتشر کرده اسم تمام منتظر الوزاره‌ها آنجا ثبت است ـ بیمه رخشان بهاء مطابق اصل را نگاه داشته ونگاه خواهد داشت ـ سلیمان و بنی اعمام تنزل کرده و میکند . سهام کانون مهندسین توجه بازار را بخودجلب کرده است .

## آقای احمد تمجیدی

گلی بجمالت . نامه ات رسید معلوم شد نورچشمی ٤٥ساله ما را که در اتوبوس خط ری جا مانده بود شما پیدا کرده‌اید .

اما کوپن نان که فرستاده بودی مال ماه گذشته بود . سوش کوپن را هم که نفرستاده بودی . خیال کردی بابا آنقدر نفهم است که اینجور چیزها را نمی‌فهمد . خواهش میکنم اولاسوش کوپن‌رابفرستی والا **دستور میدهم** بچه‌مچه‌ها اقدام‌مقتضی‌را دربارهٔتو بعمل‌آورند

ثانیاچون‌معلوم میشود خیلی‌آدم صاف‌وسادهٔ نیستی‌خواهشمندم نورچشمی‌را به بنگاه حمایت مادران و کودکان بسپاری که زیرسرپرستی وزیر کار سابق بزرك بشود . او هم **اگر ببیند که نابینا و چاهشت اگر در چاه نیندازد گناهست** را یاد بگیرد .

**باباشمل**

## کلمات طوال

هرگاه بزنی بگوئی که قشنگترین زنهای دنیاست تاثیری دروی نمیکند ، لیکن اگر بگوئی که قشنگترین زنهائی است که‌در این مجلس حضور دارند ازشادی در پوست خود نمیگنجد .

عشق کور است برای اینکه حماقتهائی را کـه مـرتکب میشود نبیند .

بعضی زنها عادت دارند طوری «نه» بگویند که‌بیشتر معنی «بلی» دارد .



ــ پرویز چرا خودت‌را باین‌ریخت انداخته‌ای ؟
ــ مادرجان من‌هم‌میخواهم گاندی ایران بشوم



## هور شماره ۱۹ صفحه اول

**چغاله بادام** - چغاله چیست ؟ مقاله کدامست ؟ قلم چه میکند و خامه چه تاثیری دارد ؟ آیا میان اخلاق وچغاله تناسبی هست ؟

**بابا شمل** - آمیرزا ، مخلصتیم تو دیکه قرار نبود از ایـن جور سئوالهـا بکنی ، مگر تازه از عراق آمدی ؟ نه ! الانه ده بیست ساله که توی ایران زندگی میکنی و هزار دفعه هم چغالـه خوردی چطور هنوز نمیدونی چیه که از ما میپرسی ؟ مگر این که خودت را بآن راه زده باشی؛ مقاله هم که همین اوهام وچرندو پرند هائیست که تو روزنومه مینویسن و خودت هم که ماشاءالله هزار ماشاءالله هر روز یك مقاله بلند بالا داری مینویسی - قلم هم آلت دست همین اوهام نویسها است - خامه هم که معلومه خوراك صبح اعیان و اشراف این مملکته و اگر زیاد بخورند از دکتر به پرس که چه اثری داره . اما تناسب میان اخلاق و چغاله ! این یکی را بجون شما نباشه بجون تمام برخیان ایران باور کن که ما هم نه میدونـیم برو از اون دکتر افتخاری معلم تعلیم و تربیت و اخلاق به پرس .

## امروز و فردا شماره ۱۵ صفحه اول

**حزب سیاسی یعنی چه ؟ فرد سیاسی و عنصر اجتماعی کیست ؟.....**

**بابـا شمل** - حزب سیاسی یعنی سازمانی که برای وکیل کردن حاجی پول دارالسلطنه و وزیر کردن میرزا نفهم الدوله و سید دیکتاتورالدین بوجود میاید و فوری روزنومه ای علم میکنند و سنك ملت و وطن را بسینه میزند و جمعی چشم و گوش و زبان بسته دور خود جمع میکنند - فرد سیاسی کسیست که **امروز** دیکتاتور پرست و امپریالیست است **فردا** سوسیالیست پس فردا هم معلوم نیست چی چیزاست و خلاصه هرطرف بادآمد بادش میدهد .

## اطلاعات همه شماره‌ها

جای اداره خیابان خیام
تلفن اداره : ٤٦٢٤ - ٤٦٧٧ - ٤٥٧٩
منزل مدیر - ٤٧٣٤

**باباشمل** - همقطار خوش بحالت که ازدر و دیوار ادارات تلفن میبارد در عوض روزنامه بابا شمل نه در خود اداره و نه در اطراف آن نه منزل مدیر و نه در منزل رفقاش نه تلفن و نه هیچ خبر رسان دیگر ندارد و کارکنان آن برای رساندن هر خبر کوچکی مجبورند که خودشان پاشنه گیوه ور بکشند .

## نغمه ناهید شماره ۱۱

### حسن انتخاب

یکی از انتصابهای خوبی که اخیراً از طرف وزارت کشاورزی بعمل آمده انتصاب حسین فرهودی بمدیریت کل وزارت کشاورزی و دانشکده کشاورزی کرج میباشد ...

بنا بر این روزنامه ناهید که همواره طرفـداری از طبقه جوانان منور الفکر و مهذب تحصیل کرده است از طرف خود و سایر روشن فکران از این حسن انتخاب تقدیر نموده ...

**باباشمل** -- آقای منشی باشی از طرف خودت هر کاری بکنی صاحب اختیاری ولـی از طرف روشن فکران خود آنها پیغام دادند که **خودت را تو ماها جا نزن** .

باقی درصفحه هشتم

# همه اش پشم است

حاجی کلباسی از اینکه مشتری خربولی را قر زده و خوب میتواند اورا تلکه کند خودش خودش را نمی شناسد و میخواهد با هزار قسم وآیه بنجول وآت وآشغال مغازه اش را باسم پارچه پشمی صل علی بیارو قالب کند و درحالیکه آب از لب ولوچه اش سرازیر شده ریش حنائیش را تودست گرفته ومیگوید بجون بچه ام همه اش پشم است

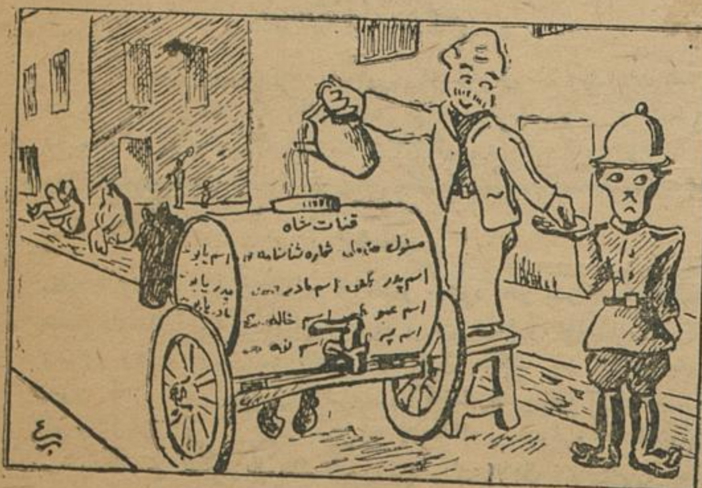
هرچه خاك حاجی کلباسی است عمر خوانندگان لوطی باباشمل باشد آن بیچاره خوب یابد هرطوری بود مرد ورفت آندنیا ثاحسابش را پس بدهد اما آدم وقتی این روزهـا بعضی وردار ورمالهای بی چشم وروورا می بیند که سالهای آزگار خون مردم را تو شیشه کرده وحالا دو دستی سنك ملت را بسینه میزنند بی اختیار بیاد آن مرحوم افتاده و میگوید بجون بچه ام همه اش پشم است . این رندان کهنه کار که مردم تاریخچه زندگیشانرا ازوقتیکه توخشت افتاده اند موبمو میدانند و همانهائیکه بقول بابا شمل صور اسرافیل را بگورعزرائیل فرستادند وهرچه آدم پروپا قرص بود روانه کرباس محله کردند امروز هم ول کن معامله نبوده و الم شنگه راه انداخته اند که آنورش را خدا میداند هی برمیدارند تو روزنومه ها مقاله پشت سر مقاله قالب میکنند یا پشت تریبون ها باناز خرکی وقروقربیله فراوان بادتو گلوانداخته با صدائی نکره تر از صدای شیخ حسن شمر داد و فریاد زیادراه میاندازند که ای مردم ایران از دست رفت باید ایران را پرستید و در راه آن جان داد . مختصر چیز هائی میگویند که آدم از شنیدنش شاخ در میآورد گرچه بقول معروف این حرف هـا برای فاطی تنبان نمی شود وکسی برای اینجور آدم ها دیگر سبزی خورد نمی کند اما از حق هم نباید گذشت و باید گفت انصافا این حرفها آنقدر ها هم که بعضی‌ها خیال میکنند بی‌بر وپا نیست و اگر کسی خوب سوراخ سنبه‌های مطلب را بگردد و دست به دل نازك این از ما بهتران بزند ملتفت می شود که اینها حقیقتا ایران را دوست دارند و برای خاطر آن از مال و جان مضایقه نمی کنند با این تفاوت که همان طوری که مقصود حاجی کلبـاسی از پشم، ریش حنا گرفته اش بود مقصود این باچه ورمالیده ها هم از ایران کیف وعیش و نوش و بخور و ببری است که درایران ، درهمین ایران خراب برای آنهـا مهیا است و اگر هم پاشان رااز این مملکت بگذارند بیرون کسی آنها را بحمالی هم قبول ندارد .

حالا که مطلب قدری دستیگرتان شد بیجاست که بگوئیم بجون بچه ام همه اش پشم است و از شوخی هم گذشته خوب که فکرش را بکنی می فهمی که همه کارهای دنیا پشم اندر پشم است و الا جهت نداشت که اسم چاکر شیخ پشم الدین باشد .

**ا - شیخ پشم الدین**

### دعوت از جوانان

روزنامه بخوانید تا بادنیای امروز آشناشوید . بدون شرط و مجانی است **قرائت خانه مدرس** روبری مسجد سپهسالار



چزی که عیان است چه حاجت به بیان است

## نامه های وارده

### ای باباشمل دخیلتم

ای اوطی لوطی‌ها بدادم برس دارم ، دیوونه‌میشم‌این برو بچه‌ها که بقول خودشون میگن مامهندسیم نمیدونی‌چه حنائی‌رودست من‌بیچاره گذاشته اند اینا پاشدن گفتن حالا که شما مارا نمیخواهین مام دیگه عزیر بلاجهت نمیشیم پامیشیم میریم کنار. اونوقت تو این هیرووبری‌اومدن مراهم چسبیدن گفتن توهم‌مهندسی‌پاشو کاروباررو ول کن بشین‌کنج خونه هرچی گفتیم بابا مااز این طلاشدن پشیمون شدیم بزارین همون مسی که بودیم باشیم گفتن نمیشه الا بلا که تو مهندسی گفتیم بابا مازن داریم بچه داریم بزارین این سن‌نار آخر برجمونو بگیریم و پیش اهت وعیال شرمنده نشیم گفتن تو کاری‌باین کارا نداشته باش ماخودمون بهت کمك میکنیم خلاصه کلام آنکه گفتن مرغ یکپا داره توهم میباس بری کنار. مام حرفشون‌رو گوش کردیم رفتیم کنج خونه نشستیم .

ولی بابا چشمت روزگار بد نبیند نمیدونی چه محشری گیر کردیم توخونه والده آقا مصطفی مثل اینکه دنیا را بهش دادن فوری آقا مصطفی را بست بربش ما گفت من این یکی که تودلم دارم نگهمیدارم آقا مصطفی را تو نگهداریش کن حالا نمیدونی ما بااین ورپریده ووروجك روزا چه مکافاتی داریم . چکار کنیم همه که مثل تونمیشن که دین خودشونو بجامعه قسطی ادا کنن ما گفتیم یکدفعه خودمون وخلاص کنیم وقرضمونو یك تیکه بپردازیم رفتیم زن گرفتیم تاتکون خوردیم آقا مصطفی اومد رفتیم بجنبیم یکی دیگه خبرداده همین روزا میایم .

حالا روزا توخونه من میباس بچه داری کنم والده بچه هم که فهمیده مابیرونا دیگه‌کاری نداریم نمیزاره ازجا جم بخوریم همینقدر من تو نستم این دو سه کلمه را برات بنویسم که تو عالم لوطی گری ونون نمکی که باهم خوردیم فکری بحالم بکن یاباون بالا مالائی‌ها که حتما تو دستگاه اونا برو بیا داری بگو کار این برو بچه‌ها را درس کنن که مام بریم سرکارمون یا ترا بخدا فکری بحالم بکن که ازدست این بچه داری توخونه دارم دیوونه میشم تا اون یکی نرسیده جواب مرا بده والا ازتو دلخور میشم .

**قربون تو : خونه نشین**

---

### آی باباشمل

از شاهنامهٔ که واسهٔ اسفندیار وکهن بخت ساخته بودی‌خیلی خوشمون اومد.

هرروز تو زورخونه میخونیم .

اما از تو خواهش میکنیم که به آن جارچی باشی هم بگی که دستور دهد داش شیر خدا روز جمعه صبح جنك اسفندیار و کهن بخت را تورادیو بخواند وتنبك هم بزند که همه برو بچه ها بشنوند و کیف کنند .

بچه های گود زنبورك خانه

---

### پیشنهاد مهم

چون بهترین راه جلوگیری از تیفوس منع اجتماعات است لذا پیشنهاد می‌نمائیم که آقای رئیس برای چهارماه مجلس را تعطیل نمایندکه مبادا از اینراه خسارت جبران ناپذیری عاید کشور شود

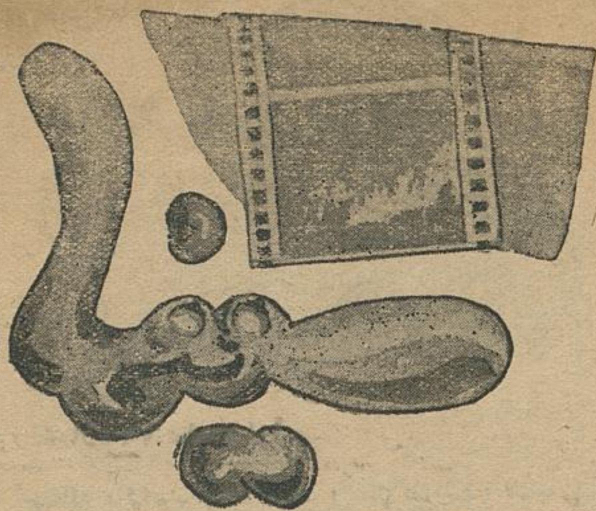
---

### آگهی

بکلیه نانواهای مسلمان خالص ، اخطار میشود نظر بـر اینکه اغلب سطح دکانهای خود را برای احترام برکت خدا و شفای امراض با نانهای مزدی مجهول‌الممالك و آزاد فرش میکنند بعد از این باید بدون کفش روی نانها تردد نمایند ( وضعیت جوراب آزاد است ) که نانها خورد و گل آلود نشود و لا محاله اسباب غرولند کلفتهای حامل نان فراهم نگردد والسلام‌من‌اتبع‌الهدی والاقدام مقتضی در باره آنان بعمل خواهد آمد

**شهر تاری تهران**

---



البرز ـ شهر نیکبختی : باشتراك ساکنین‌شمال و جنوب‌تهران

دیده بان : زن‌قشنك‌دوهزارساله: باشتراك‌مادر نورچشمی‌های دارائی

همای : دنیا بعداز صدسال : رجوع‌شود بکتاب(فرشته‌صلح)

ملی : شخص‌نامرئی . باشتراك شیطان رشتی.

تماشاخانه تهران : رستم و سهراب : خدا نکند در فارس نمایش داده شود.

تماشاخانه هنر : «۱» یك صحنه از بینوایان : یا منظره از اداره بابا شمل.

«۲» جشن پانزده ساله ؛ در سوم شهریور گرفته شد.

«۳» مالك بیگناه : سیمرغ و کیمیا.

---

### آگهی

بکلیه فروشندگان چغاله بادام ومغز گردو وبادام شیر اخطار میشود که پس از شستشو ومالش دادن کامل اجناس خود باآبهای‌آزاد مختلط مقدار کافی تنتور پول سیاه و عصاره لنـك کهنه بانها اضافه نمایند که در تعمیم حصبه وطنی و اسهال خونی کمك موثری بعمل آید متخلفین ازطرف این‌اداره شدیدا مورد تکفیرواقع خواهندشد.

**اداره تعمیم امراض ومتوفیات شهرتاری**

---

### روزنامه نه‌نه صمد

چون همقطار های ما همه شان مرد رند شده اند و هرکدام توسط رفقاشان امتیاز چندتا روزنامه راگرفته اندکه تایکی توقیف شد فورا آن یکی‌را علم می‌کنند بابا شمل هم خیال دارد بدست علمدارر شیدش‌امتیاز روزنامه نه نه صمد را بگیردکه اگر رندان پا توکفش اوکردند و خواستند برایش پاپوشی بدوزند دستش توحنا نماند و نه‌نه صمد رشید جای باباشمل فزنات را بگیرد .

**باباشمل** ــ ما از طرف خود و تمام لوطی‌ها علم شدن نامه ملی‌را خوش‌آمدخواهیم گفت‌و از وزیر مکتب خانه تقاضا داریم که سر کیسه قانونرا شل کند تااین یکی‌هم‌قسر دربرود .

---

### امید

اداره روزنامه کیهان از محل سابق به خیابان برق جنب مسجد محمودیه انتقال یافت

۱ـ۳ دفتر کیهان

**بابا شمل** : از قرار معلوم جارچی باشی که سرش تـو سر هاست هنوز امیدی به رفع توقیف روزنومه ها دارد و الا می بایستی عوض اعلان بالا آگهی حراج اثاثیه روزنامه کیهان را واسه ما بفرستد .

## تسلیت محرمانه

بطور محرمانه باستحضار عموم میرساند که پس از مرگ سکه صاحبقران سلطان‌ابن سلطان خاقان‌بن خاقان و جمع شدن پول السلطان مالك مازندران رایج محروسه ویران طاب الله ثراهما. بشیز دهشاهی ودو بچه صغیر او صددیناری ویکشاهی در گره گشائی مردم همه گونه رنج وزحمت را پذیرفته شب و روز از جیب مردان و بکیف زنان و و ازدست مشتریان بکیسه خواربار فروشان ریخته میشد تا اینکه این دو بچه ازفرط زحمت یکی بمرض خناق گرانی و دیگری با حصبه بالا رفتن سطح زندگانی بدرود این جهان فانی گفتند .

پدرش نیز پس از فوت این دو دلبند عزیز حیران و پریشان میگذرانید و هر نفسی ازقدر و قیمت آن کاسته شده و حتی گدایان محل نیز روی خوشی به آن نشان نمیدادند تا فرط ذلت و بیچارگی اورا بستری کرده و جز در موارد خیلی ضروری روی بهیچ کس نشان نمیداددوروز قبل در بیمارستان این‌دعاگو خادم صمیمی اولاد داریوش شموئیل پولاخویچ که درموقع فوت سکه های نقره فوق‌الذکر زحمات زیادی را محض رضای خدا بگردن گرفته وحتی جسد آنها را نیز مومیائی نموده و برای همیشه نگاهداشته‌ام جان سپرد .

اگرچه مصلحت نبوداین ضایعه بزرك‌را افشاء کنم ولی‌ازلحاظ اینکه- نهان کی ماند آن رازی کزو سازند محفلها - بطورخصوصی و بسیار محرمانه و مخفیانه بتمام قوم و خویشان و علاقه مندان آن مرحوم خاصه باسکناس پنجریالی که در غیاب اوتا ضرب سکه موهوم در ضرابخانه کارهای لازمه آن مرحوم را در عهده خواهد گرفت عرض تسلیت‌می کنم

شموئیل‌پولاخویچ

خدمات آقای شموئیل پولاخویچ که شخص بی طمع و بی‌غرض و خیرخواه عموم است همیشه در نظر بوده و در این موقع که هزینه کفن و دفن آن‌مرحومرا از کیسه فتوت خود داده اند تحت نظردقت باباشمل واقع شده است البته اگر بعدا وارثی برای آن مرحوم پیدا شود در حمایت وپرورش واحترام آن نیز بهیچوجه من‌الوجوه غفلت نخواهد نمود

باباشمل

## آگهی اداری

مشترکین باباشمل خودشان میدانند که ما طبق تقاضای کتبی و یا شفاهی برای ایشان روز نامه فرستاده ایم و چون تا کنون عده از مشترکین وجه اشتراك خودشان را نفرستاده اند و ما هم تحصیلدار دوچرخه سوار نداریم بنا بر این تقاضا مینمائیم که وجه اشتراك را بپردازند و یاشماره های دریافتی را مسترد دارند و از شماره هفتم برای اشخاصی که وجه اشتراك را نپرداخته اند ارسال نخواهد شد .

## درد دل باباشمل

بقیه از صفحه ۲

رو که مثل موش آب افتاده میماند میخواهد از دارالمومنین وکیل بشود و چطور مردم را میترساند که اگر خدا نکرده مرا وکیل نکنید ایله می شود بیله میشود.

گفتم بنظرم پس آث خان والی پر هارت و هورت که آذربایجانیهای باغیرت را ... خطاب کرد بخواهد از تبریز وکیل بشود .

گفت بابا هر چند باباشملی اما خودمانیم خیلی از مرحله پرتی . اگر یارو تو این بلبشو باین خیال نیفته خودش احمق است‌مگر نمیدونی که تهران‌جزومطهرات است هرکس هر کثافت کاری کرد دوروز بیاد تهران پاك وپاکیزه میشود ودو باره با مواجب و زور بیشتر برمیگردد سر بندگان خدا .

گفتم والله که دیگرمن حوصلهٔ شنیدن مزخرفات تورا ندارم پاشو زودتر گورت را گم کن و بگذار این وقت شب با خیال‌راحت بفکر حال وروز خودم باشم . نمیدانم چطور شده که امروز بحمدالله دیگر بسراغ من نیامده است خداکندکه از ما رنجیده باشد .




## بحارستان مجلسی

«مجلدسوم»

مرشد جلیل آبادی : مخترع حب ترك تریاك

پناهی : پناه برخدا !

صفیه‌الدین اردبیلی : صم بکم عمی فهم لایعلمون

انصاف : شوکت از عشق تو در جوش وعلم کرده بدوش
شرط انصاف نباشدکه تو مجلس نروی

شریعت روضوی : عمامهٔ بودی کلاهی گشتی
ننك کله‌داران کلاهت بر گرد

تقی چونکینگی : چشم باز و گوش بازو این عمی
به به از آب هوای شانگها

اردنك‌الخطباء : رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز
تا داد خود از کهتر و مهتر بستانی

سید فیض دکنگی : فیض عجیبی یافتم از درس وکالت
فیاض ازل داد بمن دیپلم ککشکی

ثابت مویدی : گویند مرا چو زاد مادر
پستان بدهن گرفتن آموخت

سلطان حسین صفوی : تا که از جانب بوشهر نباشد کششی
کوشش عامی بیچاره‌بجائی نرسد

یار محمدی : آب حوض میکشیم ...؛ خاکروبه میبریم ..!

زنبیل سمیع : من به احوال تو ای کشورُ بیصاحب جم
نکنم خنده پس ازخنده نخندم چکنم

عباس نفوسی : زبان بریده بکنجی نشسته صم بکم
به از کسی که چو افسار میکند غوغا

کباب سلطانی : صحیح است، مذاکرات کافی است .

## آوازهای کوچه باغی

### دو بیتی امروز و فردائی

همرهان گر همرهی زینسان کنند
توده را درکارخود حیران کنند
گو سلیمان را که ترسم عاقبت
همرهانت رخنه در ایمان کنند

لاادری

***

دزدا که درديار شما خواربار نیست
آنجا که خواربار نباشد دیار نیست
منصور وار گر ببرندم بخوار بار
مردانه میخورم که به‌ازخواربار نیست

لاادری

**نمایندگان باباشمل در شهرستانها بدانند که اگر تاانتشارشماره هفتم حساب خودشان‌را بااداره تصفیه نفرمایندازشماره هفتم دیگر برایشان فرستاده نخواهد شد**

## داش ماهم شاعر شدیم

آهای باباشمل – از قول من بآن نیمچه مهندست بگو اولا تو ریشت کجا بود که تو آسیا یا افریقا یا زنگبار ؛ یا هر جهنم دره ؛ دیگری سفید کرده باشی یا نباشی

دویما کلی بگوشه جمات با آن راهی که پیش پای ما گذاشتی •

از شما چه پنهون آن پنجشنبه که روزنومه تو را داشتیم میخواندیم دلمون قیلی‌ویلی افتاد که یکی از آن اسم های قلمبه سلمبه نیمچه مهندستون را بدرقه اسمون بکنیم‌چشمامو بستم و یه‌یاعلی گفتم و انگشتمو گذاشتم روی یکی از آن اسمای کذائی . یه هو مهندس الشعرا شدم . با خودم گفتم آخه پسره از خر شیطون بیا پائین گیرم که تواین اسمو رو خودت گذاشتی مملکت که اینقدر خر تو خر نشده که تو شعر نگفته مهندس‌الشعرا بشی تو این فکر ها بودم که یه دفعه مثل جرقه از جا ورجستم و گفتم دکی‌سه شعرمیکم خوبم میکم مگه کشکه ماکه هفده هیجده ساله که‌هی حساب‌استدلالی سیاق استنباطی – شن‌کش فرنگی کوفت و آکله خوندیم چطور نمیتونیم‌سه چهار تا شروور محض نمونه بگیم – مختصر گوشه های قبارا پر شال زدیم و گفتیم یا هشت ما باید شعر بگیم حالاچه بگم چه نگم گفتم که اسمه‌مونرا از این روزنامه دزدیدیم بزارمطلبشوهم از خودش بدزدیم باز این چشمهای صاحب‌مرده را بستم و یه‌هفت قل بخودم خوندم و فوت کردم و اون انگشت بی صاحب روهم چرخ دادم و گذاشتم‌روی‌روزنومه دیدم به‌به گلچهره قشنك بود آبله هم درآورد حالا اومدیم شاعر بشیم اونهم شاعر سیاسی ! باید پاموت تو کفش وزیر وکیل اونم وزیر و کیل ذوحیاتین که هم توخشکی‌راه میره هم تو آب هم تو مجلس رای میده هم تو کاخ ابیض بکنم • تازه نه یکی بلکه همه وزراء و کلا نه سر یك‌چیز کوچولو بلکه سر رای اعتماد نه در یك موقع گشادبلکه در یك‌موقع تنك نه تو هر روزنومه بلکه تو روزنومه باباشمل ( یاد منشآت داش عبدل بخیر ) با خود گفتم بابا میدونی چیه مایکقلم نیستیم خواستم‌خودمو کنار بکشم که اون اسم قشنگه باز انگولکم کرد . یه‌هو؟ بسرم زد ؛ و نشستم بشعر گفتن حالا نگو کی بگو جای شما خالی آنقدر زور زدم که ریشام قد ریشای یارو مهندس التجاره که تازه بفکر احتکار پشم‌موافتاده‌شد . تازه جخت تونستم سه چار خط شعر راس و ریس کنم و حالا تحویلت بدم که توهم تو پاتقتون بخونی و امتیاز این اسم واسم دست و پا کنی •

( اگر شوروای عالی مکتب خونه سرخر نشه ) • حالابابا جون ازت خواهش‌دارم اون‌موهای پشت‌گوشتهاتو که مثل دم اردك از زیر اون کلاه تخم مرغیه اومده بیرون جم وجور کنی که خوب بشنوی تا برات بخونم •

شنیدم که داش احمد سبزه کـار
به مجلس چنین حقه کردی سوار
به گلدان رای او بیانداخت رای
چو از پیش فراش کردی گـذر
چو بی اعتبار است رایش از آن
فتد سایر رای هـا زاعتبـار
چنانکه بزی گـر رمه گر کند
سگی هار سازد همه خلق هـار
چو رندی شنید این بی خنـده گفت
یکی رای باطل به از صد هـزار

مهندس‌الشعرا

## روزنامه‌ها

بقیه از صفحه ۵

### صدای ایران‌شماره ۳۶۸

در اینموقع آقای نخست وزیر تقاضای رای اعتماد نمودند و با ورقه رای گرفته شد و از۳۰۸تن عده حاضر۹۴ نفر بدولت رای اعتماد دادند•

**باباشمل** : باباتو که مشت‌دولت‌راپاك باز کردی• بحساب تو اصلا دولت در مجلس اکثریت ندارد و باید غزل خدا حافظی را بخواند•

## آی باباشمل

آهای باباشمل بارك‌الله چشم بد دور

توهم آخرخودته باروزنامه نویسها جا زدی و رفتی تودسته تحصیل کرده‌ها و فرنك رفته‌ها • حقیقته بااین کله طاست خوب‌فکر ها میکنی اما بکدوم در متوسل شدی نمیدونم و نمیخام هم که‌بدونم ولی بدان که شغل سابقت هم بدنبود بعد از چندین سال شغل‌آبا و اجدادیت را ول کردی از دعا نویسی دست کشیدی روزنامه نویس شدی خوب انشاءالله این قبا به تنت مبارك باشد •

اما بهت بگم حالا که خودته با روز نامه نویسها محشور کردی بدان که اگر یك کلمه قلمبه سلمبه در روزنامه ات پیدا بشه چند ماهی در دکونت (دکانت) تخته میشه ولی دعا نویسی که‌میکردی توقیف موقیفی توش نبود بهر حال مواظب خودت باش خیلی دست بعصا راه بروم‌بادا زمین بخوری•

حالا از این حرفها همه گذشته‌کاری که‌نبایدبکنی کردی‌عیبی نداره انشاءالله ضرر نمی بینی درد و بلای خودت و روزنامه‌ات بره خونه دشمنانت •

فقط برای خاطر من در عالم لوطی گری **باباشمل** خواهش میکنم یك روزیکه سر کیف هستی و بامنزلت دعوا نکرده باشی‌سر فرصت بشین یك فال بگیر ببین امسال که ماشاءالله خرمن خیلی‌خوبه و هنوز هم سن ها بخرمنها هجوم نکرده‌اند اگر انشاءالله تا آخر بهمین منوال باشد و سن نزند نصیبی هم از این گندمها بما فقرا و بخه چرکین‌ها عاید میشه یاباید بی‌زحمت امسال هم باهمون‌ترکیبات سنگریزه وخاك اره وغیره که خودت بهتر میدونی بسازیم ؟ جوابش را برای من بده که‌ممنونت میشم•

امضاء قزنقورتکی

**باباشمل** : آی قزنقورتکی ! بیخود چرا بمردم تهمت‌میزنی من کی فالگیر بودم ؛ اصلا این نامه را بیخودی واسه من فرستاده‌ای خواهش میکنم همین عریضه‌را بایکقران تمبر بفرست وزارت‌خواربار تا وزرا و مستشارها بنشینند و کمسیون کنند وجواب‌را بدهند• آنوقت هرچه جواب دادند یه‌بابا هم خبر بده•

### هورشماره ۲۱ صفحه ۴

پول داریم ؟

**باباشمل**- خوشا بحالتان که می‌توانید حزب تشکیل‌بدهید، وکیل بشوید ، وزیر بشوید ، هیچوقت هم مشکلی در کارتان پیدا نمی شود ولی ما فقیر پیچاره‌ها که هیچی نداریم چی ؟•••

### مردان‌کار شماره ۸۳

آسایش توده برهم خورده است •

**باباشمل**- عوضش همرهان‌آسوده خاطرند

### اتفاقات شماره ۳

(خلاصه) چون فاصله تاریخی انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب آلمان ۱۲۹ سال و فاصله زمانی آغاز فرمانروائی ناپلئون و آغاز فرمانروائی هیتلر ۱۲۹ سال و فاصله زمانی لشگرکشی ناپلئون و هیتلر بروسیه ۱۲۹ سال است پس‌فاصله شکست ناپلئون‌وشکست هیتلر در روسیه اگر ۱۲۹ سال باشد سنل ۱۹٤۳ سال شکست‌هیتلر خواهد بود •

**بابا شمل** – چون حروف « نامه بابا شمل » بحساب ابجد ٤۷۲ است و حروف « توقیف » ٥۸٦ است پس نامه بابا شمل تا شماره ۱۱٤ توقیف نخواهد شد انشاءالله


## نامه هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود

**صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجهٔ**

**محل اداره** : خیابان سعدی روبروی ایرانتور.

مقالات وارده مسترد نمی شود•

اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است•

بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره‌است •

**بهای اشتراك**

| | |
|---|---|
| یکساله: | ۱۰۰ ریال |
| شش ماهه: | ۷۵ ریال |

# بابا شمل

سال اول ـ شماره هفتم　　(تك شماره ۳ ریال)　　۵ شنبه ۵ خرداد ۱۳۲۲

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست





سه بدین چنگ سه بدان چنگال　　یك بدندان چو شیر غرانا

## چند کلمه از جناب شیخ پشم‌الدین

### برم؟ تا کجا برم ؟

نمیدانم چطور شد که در این هیر و ویر غصه روزگار باز ما را بیاد بدهکاریهامان انداخت و رفتیم تو فکر روزهای بچگی و آنوقت هائی که الك دولك و گرگم بهوا بازی میکردیم . خوب یادم میاد که ما هم‌روزی بچه بودیم اما بچه‌های انزمان‌مثل امروزیها اینقدر آتش پاره و بلا نبودند که از هر انگشتشان یك جور قمار مثل اس و پوکر و بلوط و بریج و غیره بیارد . آنروزها با وجود اینکه حکومت نظامی سر شب شهررا قوروق نمیکرد . بچه ها مثل حالا تا نصف‌شب تو خیابانها پرسه نمیزدند و همینکه آفتاب غروب میکرد سرشان را زیر انداخته ویکراست میرفتند خانه خراب شده‌شان‌تا یك لقمه نان بخور و نمیری زهرمار کرده بعدش هم بروند کپه مرك کنند و خواب هفت پادشاه را ببینند درست‌است گاهی وقتی هوس قمار کردن بسرشان میزد اما از تیله بازی و قاپ و شیر یا خط بیشتر بعقلشان‌نمیرسید فقط‌آنهائی که زیاد جاسنگین‌بودند و باصطلاح‌میخواستند فیس وافاده‌بفروشند چند جور بازی دیگر هم‌میدانستند که‌گل سر سبدشان همین‌بازی **برم تاکجا برم بود** این یکی دیگر خیلی مایه نمیخواست‌و با صد دینار هر کس را ببازی میگرفتند بله با یکی از همین"صد دیناریهای کذائی که امروز از بسکه بی ارج و قرب شده خودش را تو ملك اولاد بنی اسرائیل قایم کرده تا بلکه یك روزی افتابی شود .

لم بازی این بود که یکی از این لات و لوتها‌که امروزه بعضی هاشان صاحب دم و دستگاه و آلات والوف‌شده اندوعمارت چند طبقه وزرق و برق اتومبیل شیکشان چشم آدمرا خیره میکند یك سینی گرد پر شیره میکرد و چند تاقاشوقك هم دورتادورش می چید بعد آنرا میاورد سر گذر میگذاشت تا مردم را سر و کیسه کند آنوقت پسر حاجی هاو جوجه مشتی ها هم دوره‌اش میکردند و یك صد دیناری صل و علی که‌جیره روزانه‌شان بود بیارو تحویل داده و هر کدام یکی از این قاشوقکهارا میگرفتند و نوك آنرا تو شیره بند کرده می گفتند **برم تا کجا برم ؟**

بعد تاآنجائیکه ازدستشان برمی‌آمد فشارمیدادند‌که قاشوقك‌تو شیره رفته و از یك جا سر در بیارد . البته این‌جا دیگرزور بازوو خیلی چیز ها میخواست آنهائیکه مثل وامانده های امروزی بی دست و پا بی شیله پیله بودند هنوز قاشوقشان بند نشده بود که میدیدی درهمان نزدیکی ها از یك جا بیرون میزد و آنهائی‌که فوت وفن کاسه گری را خوب میدانستند و مثل ارقه های این دوره زیاد لفت ولیس‌داشتند ازیکطرف‌که نوك‌آنرا بند میکردندخدا میدانست که باز ازکجا آفتابی شود یك روز میدیدی یاروراباهمان‌صد دینار اول بروز سیاه می نشاندند ر یك هو نصف شیره سینی را بخندق‌بلا سرازیر می‌کردند .

چند شب پیش‌که با باباشمل چپقی چاق‌کرده و سبیل‌بسبیل‌صحبت می‌کردیم داشتم در ضمن این بازی را هم یادش میدادم که دیدم یك دفعه بغض بیخ گلویش را گرفت و بنا کرد مثل بچه های شیر خور بهق هق گریه‌کردن اول خیال‌کردم که بابا هم جزوآن بی دست‌و پاهائی بوده‌که همیشه در این بازی کلاهش پس معرکه می‌افتاده وحالا چون یاد خورده حسابهای آندوره را کرده این الم شنگه را راه انداخته‌است‌این بود‌که برگشتم گفتم باباد‌ستم بدامنت‌اگرمردم بفهمند با این ریش وپشم گریه میکنی دستت‌میاندازند !آخرمردحسابی‌کسی که‌میخواهد روزنامه‌نویسی کندو پاچه‌وزیروو کیل رابگیرد‌نبایداینقدر زهره ترك باشد و اینطور نه‌نه من غریبم راه بیاندازد . هنوزحرفم تمام نشده بود که دیدم بابا در حالی‌که اشکهایش را با دامن قبای سه‌چاکش پاك میکرد گفت ای آقاشیخ دست بدلم نگذار که اگر تو دربچه گی و آنوقت هائی که عقل‌برس نبودی این بازی‌رامیکردی من از آنوقتیکه تو خط روزنامه نویسی افتادم در این سن وسال همه‌اش دارم بامردم زبان نافهم وحکومت **برم تاکجا برم** را بازی میکنم ترا بخدا اینهم کار شد که آدم از بوق سك تا موقع قروق شب برای این مردم بی‌انصاف سك دو بکند تازه هزار جور حرف ازش دربیاید وکسی هم نپرسد عمو خرت بچند است

## تقدیمی باباشمل به لوطی‌های کرج

### غزل خدا حافظی !!!

مش‌فری جون! بفرما! مت‌باشیم
جون مشتی حسین ! نمی زارم
لب آب کرج ! باین خوبی
ولمون کن مگر که جا قحطه
توی مکتبخانه ! باون خوبی
سر یکهفته، از حق التعلیف !
پروبامون که قرص ومحکم‌شد
وانکهی یه قلم ! دو تائیمون

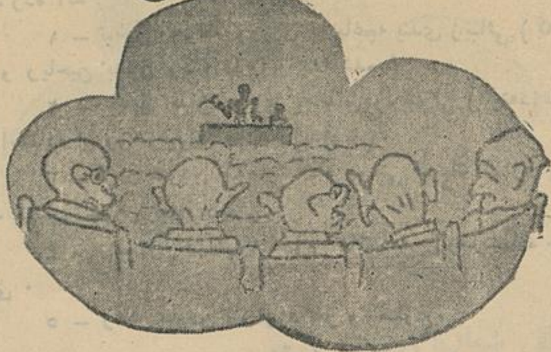
داش‌عتی!زت زیاد !خص میشیم!
که بری ،آخه ماکه همریشیم !
یه چپق دیگه چاق بکن بکشیم
توبیا اون‌جا ، ماکه درویشیم !
بیا با همدیگه شریك میشیم
دوسه ملیان ! ز دیگرون پیشیم
دیگه کی در غم کم و بیشیم
راحت از دست دیگرون میشیم

**مهندس‌الشعراء**

معقول میخواستم این آخر عمری سر راحت ببالین بگذارم که رندان کهنه کار تا آمدم بخودم بجنبم مرا تو گود انداختند و واداشتند بروم بهلوی بالا بالائیها و بعداز عرض سلام و دعا بگویم **داش اجازه بدهید ماهم بریم** آنها هم وقتی که خوب قد و قواره‌ام را برانداز کردند و چند دفعه آن قانون کذائی را برخم کشیدند واز سیر تاپیاز هرچه‌گفتند حاضر کردم آنوقت از دولتی سر رفقا گفتند **توهم برو** دست علی بهمراهت "من بدبخت از همه جا بی‌خبر هم انگولکی بظرف شیره روزنامه نویس کردم اما حالا مثل خرتو گل مانده‌ام و می‌فهمم‌که عجب لقمه گنده تر از دهانم برداشتم که نزدیك است توگلویم گیر کند والله نمیدانی چه حال وروزی‌دارم که الهی‌مسلمان‌نشنودکافر نبیند‌آدم وقتی‌این روزها اینهمه ناز وغمزه و قر وقربیله ازیك مشت تازه بدوران رسیده می‌بیند بی‌اختیارمیگوید‌که **صد رحمت به کفن‌دزدهای اولی** باز در دوره سابق که بهش **دیگ تو دوری** میگفتند معقول روزنامه نویسها راحت‌تراز ما فلك زده ها بودند داش رکن‌الدین تکلیف همه را معلوم کرده بود و خودش بدست چند تا میرزا بنویس که زیر اخیه داشت مقاله ها را تهیه میکردیکی یکی بروزنامه چی ها میدادآنها هم خورده فرمایشات خان مختاری را ترو چسب آنطوریکه نه‌سیخ بسوزد نه کباب توروزنامه میانداختند وخوب یا بد هر طوری‌بود چند صفحه کاغذ را که آنروز ها بقیمت یك پول سیاه‌بود از شروور پر میکردند و دلشان باین خوش بود که آنها هم سری تو سر ها در آورده اند . ودو روز دیگر وکیل میشدند اما امروز دیگر سر مارا روی یك بالین‌نمیگذارند **همینقدر گفته اندبرووای دیگر نگفته اندتاکجا برو** اینست که مثل علی بونه گیر هرچه آدم بنویسد باز بهش ایراد میگیرند و هزار تبصره وصدهزارمتمم قانون برخش می کشند هروقت بقول وکیل‌الوزراء قلمدان‌را از پر شال علم میکنم و میخواهم درد دلم را برای بچه های محل بنویسم زور خودمرا میزنم که دست از پا خطا نکنم اما آخرش می بینی که هزار جور ایراد بنی‌اسرائیلی دیگر برایم میتراشند میگویندااینجاش خل‌است اینجایش شل‌است و وقتی‌هم دستشان بهیچ جا نرسید برای اینکه نگذارند قسر دربروم فورا دستك دنبك تازهٔ درست میکنند که مثلا در فلانجا بمتفقین بد گفته‌ای اینجاست که تمام سوراخ سنبه های روزنامه‌را میگردند تا بلکه بتوانند یك چنین پاپوشی برایم درست کنند و خدا نکند یخشان بگیرد که‌آنوقت دیگر باید خر آورد و معرکه بار کرد و سفت و سخت مارا میچسبند و اصلاولکن معامله نیستند مثلا اگر بنویسم دیشب یقنعلی بقال با دارو دسته‌اش خانه ما مهمان بودندآنها هم‌همین‌را پیراهن‌عثمان کرده‌میگویندالله‌و بالله که **مقصودت‌از مهمان یعنی که کشك** و اگر با هزار جور قسم و آیه ثابت کنم که والله تالله به پیر به پیغمبر مقصودم"ازمهمان کشك وپشم نیست بلکه همان یقنعلی بقال است باز آنها پایشان را تو یک کفش کرده و میخواهند حرف خودشانرا بکرسی بنشانند بلکه یك دوز وکلکی جور کرده خودم و روزنامه ام را بدست مامورین فراشخانه بدهند تازه وقتی که با هزار بامبول ازدست آنها راحت شوم گیر یکمشت ازخدا بیخبر دیگر میافتم یکی‌هزار جور توقع بیجا از من دارد یکی گلایه میکند که چرا اسمش را

بقیه در صفحه۷

## مجلس



در جلسه روز ۵ شنبه ۲۹ اردیبهشت وقتی آقای طوسی اظهار کردند که پیشنهادات مهندسین کاملا صحیح ست اعتراضی ازطرف نمایندگان نشد .

**باباشمل :** علتش غیبت بانی خیرات حمزه‌آش بوده است

***

آقای تدین .... چنانچه چند روز قبل از خانه یک نفر یهودی بیست و یك کنتر سالم وچند حلقه لاستیك پیدا شده ...

**باباشمل :** میخواستید از خانه غیر یهودی‌پیدا شود ؟

***

وزیر فرهنك : در این دوره لوایحی تصویب شده که خیلی مفید بحال ملت است .

**بابا شمل :** دختری را که خاله اش تعریف کنه واسه عمه اش خوبه .

***

در جلسه پنجشنبه وقتی آقای وزیر فرهنك صحبت میکردند آقای افشار پشت سرهم جیغ میزدند « صحیح است »

**باباشمل :** صحیح است و مثالست و مضاعف
لفیف و ناقص و مهموز و اجوف

***

در جلسه روز یکشنبه بعد ازآنکه صورت جلسه قبل خوانده شد چون اکثریت حاصل نبودآقای رئیس عصبانی شده وگفتند « این چه مسخره بازی است » واز مجلس بیرون رفتند عدهٔ از نمایندگان نیز بایشان خارج شدند . چون یك ربع ساعت بعد برگشتند آقای رئیس شروع باعتراض کردند .

آقای انوار داد زدند که کسانی که حاضر نمیشوند معرفی شوند آقای رئیس گفتند ایندفعه نیز رعایت نزاکت میکنم ولی‌ازدفعه آینده اگر این موضوع تکرار شود اسامی آقایان را خواهم نوشت و جریمه خواهم کرد .

**باباشمل :** حاجی آقااختیار دارید ! از روزیکه کرسی نشینها بی آقا بالاسر شده‌اند دیگر شمرهم جلودارشان نیست . شما هم که ماشاءالله هزار ماشاءالله برای‌جریمه کردن آنها وعدهٔ سرخرمن‌میدهید لابد خیال دارید اگر در دورهٔ چهاردهم باز قصد اقامت کردید یهو خرده حسابها را تصفیه کنید .

اگر راست میگید بی‌کمال رستم صولت و افندی پیزی را دستور بدید تکلیف این برو بچه‌های حرف نشنو را بهشان بفهمونه .

اما ترا خدا یکدفعه بسرتان نزند این بدبختها راجریمه شان بکنید . این بیچاره‌ها با یکمشت اهت‌وعیال چشمشان بهمان چندرقاز آخر برجه .

***

آقای انوار ....در دورهٔ گذشته آقای طباطبائی و همه ماها هرقدرهم شجاعت داشتیم میترسیدیم من‌یکی که خیلی‌میترسیدم...

**باباشمل :** حقا که‌وکیل کاشانی! بااین‌جمله‌روی‌موکلینت‌راسفید کردی .

***

آقای صفوی ... **دردبستان‌های ابتدائی** بایدمخصوصا خیلی مراعات بهداشت کرد ...

**باباشمل :** بعقیده ما **در دبیرستانهای متوسطه و دانشکده‌های عالی** هم باید مراعات بهداشت شود

***

آقای نقابت ... اگر موصوع حل نشده و جواب قانع کننده ای به بنده ندهند اعلام جرم خواهم کرد ولی نه مثل اعلام جرم کتیرا !

**باباشمل :** عجب ! ! مگر کتیرای بیچاره چه‌گناهی کرده ؟ یکی هم سبك بیا لوله لامپارا نشکنی !

***

آقای بدر ... معامله چوب چون دراسفند ماه انجام گرفت و از آنجائی که موقع خیلی تنك بود مناقصه بعمل نیامد .

**باباشمل :** ای بابا بازکه آمدید نسازید و تنگی موقع‌را بچشم ما بکشید خواهش میکنم که بفرمائید به‌بینم کی موقع گشاد خواهد شد که ما هم در مناقصه شرکت کنیم .

+×+

آقای انور ـ شما تصور میکنید یاغیان کشور بنطق بنده‌اهمیت میدهند؛ اگر هزارگونه **منفیات ببافیم** مگر یك کرد یا یك لر تسلیم میشود ؟

**باباشمل :** الحمدالله که احصائیه منفیات بافیتان را بدست ما دادید . سید ! دستت سپرده .

***

آقای انوار وقتی دیدند کسی در مجلس گوش بحرفهایش نمیدهد گفتند من دلم میسوزد که آقایان توجهی ندارند .

**باباشمل :** سید ! زیاد جوش نزن‌به تلفن ۸۸۸۸ مراجعه کن

***

آقای انوار : من تابحال بهیچ چیز اعتقاد ندارم بجز خدا و از هیچکس نمیترسم مگر خدا

**باباشمل :** اگر دروغ میگوئی جدت کمرت بزند سید !

***

آقای نقابت ... حالا که ما میخواهیم بیست و پنج ملیون تومان تصویب بکنیم‌اقلا بگذارید ۲۵ دقیقه در باره‌اش صحبت‌بکنیم

**باباشمل :** نتیجه این تقسیم این است‌که هر ملیون تومان پول یك دقیقه وقت لازم دارد

***

دکتر طاهری : شما اجازه داده اید که بودجه سه ماه‌تصویب بشود ومصرف شود . طباطبائی : از کجا ؟
طاهری از خزانه طباطبائی : ازکدام خزانه ؟

**باباشمل :** از خزانهٔ حمام

***

آقای موید احمدی : همه اش‌صورت مخارج میآورند ومعلوم نیست این مخارج از کجا باید بشود من‌نمیخواهم توضیح بدهم‌از کجا این مخارج میشود .

امیر تیمور ـ آخر بفرمائید.

موید احمدی « یواشکی» اسکناس چاپ میکنند

**بابا شمل** ـ بیچاره مؤید نمی دانست خفیه‌نویس ماازآن لاولهای تماشاچی ها زود تر از امیر تیمور اینحرف را می‌شنود .

***

وقتی آقای نقابت اعتراض کردند : هر کس که حرفش تمام شد نباید گفت کافی است الان رای بکفایت مذاکرات گرفته شد و رد شده.

باز آقای افشار داد زدند کافی است.

**بابا شمل :** جز حرف‌پرت نیست‌سراسر بیان ما
چون شمع‌یك سخن گذردبرزبان ما

***

آقای انوار.... ارزاق گران‌است‌من کاه‌را سابق‌خرواری ۵ تومان میخریدم حالا ۳۵ تومان میخرم

**بابا شمل** ـ سید : از کی تا حالا کاه جزوارزاق‌شده ؟ ما را جزو کیها حساب میکنی ؟

***

آقای مؤید احمدی ... یك مدتی در مجلس‌حرف نمیزدیم و می گفتیم بوظیفه مان عمل نمی کنیم و **عذر داشتیم عذر مان هم موجه‌بود** اما حالو (حالا) ....

**بابا شمل** انشاءالله در دوره‌دیگر این حرفها را تکرار نخواهی کرد.



. . . . حاجی در هفته گذشته تجدید سجل احوال کرده وطبق آن فعلا پنجاه وشش سال ازعمر مبارکشان میگذرد .

. . . . درویش علیشاه برای حمایت رئیس ملزومات نمیگذارد موضوع شکایت کارمندان وپرونده های حریق انبار ذغال مجلس ووو . . رسیدگی شود .

**باباشمل** : خدا یا زین معما پرده بردار

. . . وزیری روز اولیکه جهت سرکشی به اداره کل پنبه رفته است پس از بازدید اطاق های چند نفر از روسای دوایر و ادارات تابعه درحیاط اداره اظهار داشته است : همه جوان ! همه جوان ! این جوانها کلاه سرشان میرود ازمردان کامل استفاده کنید .

. . . یکی از نمایندگان که سابقا جزو مخالفین دولت بود تازگی خود را موافق دوآتشه دولت نشان داده واخیرا راه تعارفات را یادگرفته وخطاب بیکی از وزراء گفته : من یقین دارم که مقصود شما فقط وفقط خدمت به میهن (!) است .

. . . یکی از روسای قسمتهای بنگاه ماشین دودی اخیرا سند مهندسی بدست نورچشمیهای فاقد دیپلم متوسطه میدهد .

**باباشمل** . بعد ازشورای عالی مکتبخانه چشممان بجمال این بزرگوار روشن . بیچاره حق‌هم دارد زیرا شاعر فرموده است :

ای که دستت میرسد کاری بکن پیش ازآن کز تو نیاید هیچ کار .

. . . . . آقای وزیر فرهنگ نظر به لطفیکه برئیس هنرستان موسیقی دارد دستور داده است حیات یکی از مدارس قدیمی را در لاله زار خالی نموده و محل آنرا به هنرستان موسیقی بدهند وبرای دبیرستان حیاط دیگری اجاره کنند . آیا رواست که رفاه پانصد نفر شاگرد مدرسه را فدای دوستی نمود ؟

. . . . . توی این ملك مخترع پیدا نمیشود الان رئیس اداره سپورخانه شهر صندوقی رو به قبله خیابون علائی که پیشها خیابون شنی می گفتند درست کرده که همه خاکروبهای شهر را میریزند توی آن . ماشاءالله ماشاءالله صندوق بقدری بزرگه که هرچه می ریزند پر نمی شود . گویا شهرتاری ازاین کار استفاده نموده و می‌خواهر درکاری خانه اش را ببندد و از محل صرفه جوئی پانصد تومان بـه رییس سپورخانه اضافه حقوق بدهد .





## اقدامات شایـان توجه

در هنر سرای عالی ( برای جلب رضایت خاطر اعلیحضرت همایونی در روز تشریف فرمائیشان به آن دانشکده ) باقدامات زیر دست زده اند :

١ ـ تبدیل محوطهٔ ورزش به باغچه بندی زیبائی (که انواع گل و ریاحین بدون ریشه در آن نشا شده )

٢ ـ تبدیل اطاق نجاری به‌اطاق روشوئی (البته‌دانشجویان حق استفاده از روشوئیهای جدید راندارند) .

٣ ـ قرض نمودن آزمایشگاه موقتی فیزیك اداره بی سیم وچند موتور خوش قیافهٔ دیگر .

٤ ـ تبدیل دانشپایه دوم عالی به آزمایشگاه جدید و موقتی .

٥ ـ رنك نمودن بنا از داخل و خارج .

### وچندین اقدام دیگر

**باباشمل** : برای این که بیشتر آبرو جمع شود بـد نبود چندین نفر کارگر فنی هم از اطراف قرض میکردند چون شاگردان بیچاره نه معلمی داشتند کهٔ چیزی یاد بگیرند و نه ماشینی زیر دست شان بود که‌کاری بلد بشوند .

## کلمات طوال

هرگاه قلب زنی بشکنند با نیمه قلب شکسته باز هم دوست میدارد .

زن اولی که انسان از دست داده است عوض ندارد لیکن انسان اینمطلب را درزن سومی درك میکند .

حدمرد با بالا رفتن سن تنزل میکند و مال زن برعکس .

بهترین حافظ زنها در مقابل هوس‌مردان‌زشتی‌صورت آنهااست

زنانی که کاغذ های عشقی مینویسند عشق را فقط روی کاغذ دوست دارند .

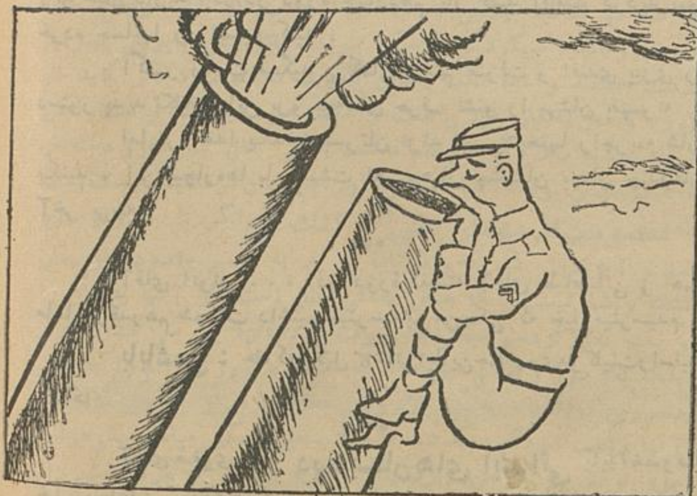
از عشق زن بیش از دشمنی مرد باید ترسید .

## بازی بازی باریش بابا هم‌بازی ؟

ای دزد نالوطی که ناشی‌شده‌بکاهدان زدی واقعا گلی‌بگوشه جمالت که خوب حق نون ونمك بابارا اداکردی آخر درعالم لوطی گری جایز بود که خانه دم کلفت هـا و اعیان اشراف را ندیده بگیری ویکر است بیائی تو پاتق باباشمل فلك زده ها و بساط چاهی خوری بروبچه هارا که ازقهوه خانه قنبر باهزار زحمت دست وپاکرده بودیم برداری وبزنی بچاك حالاما که حرفی نداریم اما بینی‌بین الله خوب دسته گلی بآب دادی ودوسه روزی مارا بخمار چاهی گذاشتی واقعا جادارد که بگوئیم

دزدی که نسیم را بدزدد دزد است

در کعبه گلیم‌رابد زدد دزد است



ـ خان سرتیپ دستور داد آتش را قطع کنید .




## کوشش شماره ۵۱۶۱

حکومت قانون

**باباشمل** – لابد منظور قانون حکومت **نظامی** است

## هور شماره ۲۲ صفحه اول

روی زمین ایران – اشتر چو گرسنه شود از پالان خود میخورد ، موضوع نداریم یعنی آن‌اندازه شهامت نداریم که‌معایب را کاملا شرح دهیم و گرنه موضوع بسیار است - تمام اوقات ما باوهام میگذرد و هنگامیکه موضوع نداشته باشیم از روز نامه مایه میگیریم ومطلب میتراشیم که‌مصداق شتر ازپالان‌خودمیخورد برما منطبق شود .

**باباشمل** – وقتیکه‌من مشغول نوشتن‌عبارات بالا ازروز نامه هور بودم فاضل اداره ما رسید و گفت بنویس :

«اقرء العقلاء علی انفسهم جائز» منکه معنی همه این جمله قلمبه‌را نفهمیدم اما کلمه عقلاء حالیم شد و گفتم در این کلمه شك دارم ؛ انشاءالله معنیش خوبست .

## کوشش شماره ۵۱۵۹

بوشهر – بنادر جنوب – کمك بمستمندان و امور خیریه

**باباشمل** – برای یاد آوری انتخابات **دوره‌چهاردهم**

## ستاره شماره ۱۵۲ صفحه اول

مال من مال خودم مال توهم مال من !

**باباشمل** - آمیرزا ! مامخلصتیم ! تو هم میری ازتووصیت نومهٔ مرحوم ابوی نورچشمی‌های دارائی کلمات قصارش‌را درمیاری و باسم خودت تو روز نومه قالب میکنی ؟ . . . حالا بیا و بجفت سبیلهای‌بابا راست‌بگو این وصیت‌نومه‌را چی‌جور بچنك آوردی؟...

## کوشش شماره ۷۶۱۶

دولت و مطبوعات

**باباشمل** - کارد وپنیر .

## هور شماره ۲۵

**فردوسی:**

چو فردوسی راد ، گیتی نزاد — نزاید دگر گیتی پیر راد<br>
اگر مهر و گر ماه بازد گهر — چو ماه سخنور ندارد هنر<br>
اگر جام‌دی پر نبود از سرود — شه و شاهنامه به گیتی نبود<br>
دلیران ویاران ازآن جام‌مست — خروشان‌درایران‌ازوهرچه‌هست<br>
بدشمن شرنك و بیار انگبین — برآن جام شیرین تلخ آفرین

**باباشمل** – توکه باین خوبی شعر میگی پس چرا مثل کهنه بخت شاهنامه نمی‌نویسی ؛ بنظرم منتظری که‌سید ازشام بیاد آنوقت شروع کنی ، انشاءالله مبارك است !

## هور شماره ۲۳ سرمقاله

امروز یکی از یاران وجه نقد پیدا کرده برای تادیه‌آن بصاحب گم کرده آگهی بنامه ما داده و ازذکر نام خود امتناع نموده مبادا حمل برتظاهر وریا شود ........

**باباشمل** - ای بابا اینکه‌دیگر اینهمه دستك‌دنبك ونوشتن مقاله چناله‌های بلند بالارا لازم نداشت که نصف صفحه روزنامه

# نامه های رسیده

لوطی پسر گلی بهمه آن جمالت کی قرار بود که بعد از روزنامه نویسی دیگر پاك انکار بروبچه‌هارا بکنی ؛ کلاغ سیاهه گاهی وقتی پیش ماسر وگوشی آب میده نکند از جرگه لوطی‌ها خارج شده فکر زن گرفتن بسرت‌زده باشد بالاغیرتا اگر اینطور است بما بگو که ازحالا فکر کمرچین‌وپستگی برایت بکنم

دیشب تو قهوه خانه باهمقطار ها صحبت میکردیم جایت خیلی سبز بود دیدم تره‌بار فروشها وبقالهای دورو ورهمه‌گی تو آنجاجمع شده‌ومیخواهنددسته جمعی بیایند پیش‌تو شکایت‌کنند که‌ای بابا دستمان بدامنت حالا بدرد مان نرسی کی برسی مگر این مملکت بزرگتر وکلانتر ندارد که یك‌عده جوان مهندس معلوم نیست ازکجا جوشیده‌اند وبعلت اینکه کار بکاردان سپرده نمیشه ازکار وبارشان‌دست کشیده و امده‌اند یك راست سرگذر توبازاچه توراه بیراه هرکدام یك دهنه دگان گرفتند وکار و کاسبی ابائی واجدادی مارا پاك وکساد وی‌ریخت کردند؟ تو که خودت خوب میدانی ما از ساعتی که عقلمان نون وآب‌را ازهم فرق داده‌کارمان بقالی وتره بار فروشی بود حالا بردار یك چیزی تو زوز نامه‌ات بیاندازو تو گوش این بر وبچه ها بخوان که کاری بکار مانداشته باشند وبروند بکار خودشان یك کار وکاسبی دیگر دست و پا کنند و نون ما را باچند سرکلفت واهت وعیال اجر نکنند. واینها که همه‌شان جوان وورزیده هستند چه مانعی داردکه روزها بروند بکوه واین موقع‌که موسم خورش کنگروالك‌پولواست از این جورچیزها بکنند وبیاورند توشهر شرکت والك وکنگر فروشی‌بازکنندودیگر موی دماغ ما فقیر وبیچاره‌ها نشوند

مخلص کلام حرفمان باینجا رسیده بو که‌علی کرمو پادو قهوه خانه چرتمان را پاره کرد که الان موقع حکومت نظامی است ودست مارا گرفت وسمت خانه راهی کرد

**قربان تو علی توپچی**

# آگهی

**مراسم قرعه کشی و تقسیم جوائز سال ۱۳۲۱ صندوق پس انداز ملی در روزهای پنجشنبه پنجم خرداد ماه ۱۳۲۲ از ۲ ساعت بعد ازظهر و جمعه ششم خرداد ماه ۱۳۲۲ از ساعت هفت صبح در بانکملی‌ایران انجام خواهد یافت .**

**ورود برای عموم آزاد است**

**بانکملی ایران**

**نشانی – صندوق پس انداز ملی – خیابان فردوسی مقابل کوچه برلن**

**بابا شمل: همشهریها بشتابید هم مال است هم تماشا**

را سیاه کرده وپشت‌سرهم‌یاران، ماران را برخ ما بکشیدحالا باز جای شکرش باقیست که بقول خودتان نمیخواهید تظاهر و ریا کنید و الا آنوقت کار به‌بوق وکرنا و شیپور هم میرسید.

## شهباز شماره ۴

میان‌برخی‌ازقبایل افریقای مرکزی زن می‌تواند از شوهرش جدا شود چنانچه او ازدوختن لباسهای خودش غفلت کند

**باباشمل** – خدا نکند که این موضوع تو این مملکت مد شود والاآنوقت بایدمردها از صبح تاعصر همه‌کارهاشانرابگذارند و پاره پوره‌های لباسشانرا وصله پینه کنند

خواهشمندیم آدرس صحیح این قبیله‌را بما هم بدهیدتابلکه بتوانیم از آنجا نه‌نه‌صمدی برای باباشمل دست و پا کنیم

## شهباز شماره ۴

در نزد هندیهای امریکا اگر دختر جوانی دید که خواهر کوچکترش قبل از او شوهر کرد باید در مجلس عروسی پاهایش

باقی در صفحه هشتم

## ماهم دل داریم... ماهم درددل داریم

ای بابا شمل‌همش تو تنها نیستی که درد دلت را تو روزنامه بنویسی ما هم از این نمد کلاهی‌داریم بیا این چند کلمه را هم‌محض رضای خدا تو روزنامه ات بیانداز بلکه یك خورده هم غم وغصه ما سبك بشود .

یادم میاد بچه گیها من کمی با هوش بودم و گاهی وقتی حرفهای گنده تر از خودم میزدم که بزرگهای خانه هاج و واج می ماندند و میگفتند واسه هوش من خیلی زیاد است حالا اگر از بدبختی هر چه هوش و حواس داشتم از بین‌رفته و پاك خرفت شده‌ام تقصیر خودم نیست چون معروفست که بچه های با هوش در بزرگی کودن میشوند و جای شکرش هم باقیست که چیزی نمی فهمیم‌ومثل آنهائیکه تاتوله بخوردشان داده اند هر چه بما میگویند می گوئیم بالای چشم و الا اگر خدای نخواسته فهم و شعور درستی داشتیم چه مصیبتها بود که میبایستی بکشیم و حتما تا حالا ده‌تا کفن‌هم‌پوسانده بودیم. اما باز گاهی وقتی آدم با همه کودنی نمیتواند بعضی چیزهارا نفهمیده بگیرد و هر قدر میخواهد خودش را بکوچه علی چپ بزند نمی شود آنوقت هر چه با عقل ناقص خودش میخواهد از ته‌و توی کار سر در بیاورد باز پایش بیشتر تو گل میرود.

ببخشید داشتم صحبت بچه گیهایم‌را میکردم که بیخودی‌توخط بعضی حرفها رفتم مقصودم این بود که آنوقتها من خیلی باهوش‌بودم و همه‌چیز را خوب می فهمیدم یادم میاد از صبح تا شام که تو حجره نشسته بودیم قسم راست "حاجی آقا یك قلم بجون من بود و همچی‌تو ذهنم رفته بود که اگر آنجا نباشم کار و بار آقاجانم خراب میشود چون دیگر کسی نیست" که بجان او قسم بخورد این بود سر ظهر که خانه میرفتم والده را دست و پاچه میکردم که یاالله نهار من‌را بده بخورم تا زودتر بحجره برسم و حاجی آقا در موقع قسم کارش لنك نماند سالهای سال گذشت و ما هم بزرك شدیم و افتادیم‌توخط زندگی اما حالا می بینیم هم جا همان حکایت بچه‌گی بکار است و هر جا میرویم قسم راست بالائی ها رو سر ما است آنوقت بعضی وقت ها ما راست و راستکار می بینیم که این قسمها دروغ در میاد و ما هم از ترس بریشمان نمیگیریم و جیك نمیزنیم . شما را بخدا تماشا کنید رفیق بجاز ما قسم میخورد که‌من دنیا را بیك‌موی‌سبیل تو نمیدهم اما تا دستش میرسد سبیلمان را دود میدهد رئیسمان بما میگوید من ترا مثل چشمم دوست دارم اما همانروز می بینی که سر هیچ و پوچ حکم جریمه مانرا بدستمان میدهد حتی این آخر سریها که بقول همه دور دور آزادی شده سر هر کاری که میشود جان‌ما را مایه میروند که اگر ما را صاحب اختیار کنید هم درد هارا دوا می کنیم اما وقتیکه خرشان از پل میگذرد باز می بینی همان‌آش و همان کاسه است آنها بار خودشان را می بندند و ما میمانیم و نان بی پیر سیلو زیاد دور نرویم همین آخریها رندان آن صدر اعظم پر هارت و هورت را بما جا زدند و پیش از اینکه یاروسرکاربیاید چه وعده های سر خرمن بود که بما دادند و هی بسر و ریش ماقسم خوردند که یارو ایله میکند بیله میکند و ما مردم صاف و ساده هم باورمان شد و هر روز شکممان را صابون زدیم وبخودمان وعده دادیم که‌حالا دیگر نانمان تو روغن است و خبر مرگمان حضرت اشرف را با سلام و صلوات بنوا رساندیم اما آخرش ملتفت شدیم که کلاه گشادی سرمان رفته و رندان خوب قاپ پای مارا دزدیده‌اند چون یارو هم کوسه از آب در آمد و مثل دهل تو خالی و پرصدا بود کاری برامان صورت نداد بجای خودش نانمان را هم اجرا کرد و آخر سری هم برای اینکه زهر چشمی از مردم بگیرد در ۱۷ آذر چند تا کور و کچل را هم شل و پل کرد و وقتی که دید بغداد خراب‌است‌و رمال آقا را دمش‌داد و گفت **حاجی حاجی لاهیجان** و ما را بروز بد انداخت و غزل خدا حافظی را خواند و زدبچاك و هنوز هم که هنوز است دارد بریش ما میخندد حالا بابا چون‌من دارم یواش یواش بخودم می‌گویم که این قسمها که همش بجون ما میخورند قلابیست پس نکند قسم آقا جان هم قلابی بوده وفقط‌واسه گول زدن مشتری میخورده یا شاید قسم اینها راست باشد و ما دنیا را آنطوریکه آنها می فهمند نمی فهمیم اگر میتوانی مرا از شك و شبهه در آر چون می ترسم سر جوانی بخیال اینکه‌قسم باباجان هم پر و پای قرصی نداشته عاق‌والدین بشوم.

خدا کند هم این قسم ها درست از آب در بیاد ما که حرفی نداریم.

**مخلص تو صاف و ساده**

## باباجون لام علیکم

این جواد ما همیشه از سر تا ته نصف بیشتر روزنومه هارو میخونه یه روز بمن گفت خبر داری که شهرداری تهرون قیمت غذای کافه هارو معین کرده وراستی راستی خوب هم پائین آورده گفتم مثلا قیمت چلو کباب رو چند معلوم کرده گفتش یك چلو کباب با ۲۵۰ گرم برنج و ۱۰ مثقال کره و۵ر۱ سیر گوشت ۱۴ریال گفتم بابا ایوالله بعد ازاین‌هروقت‌میریم نایب برای‌اینکه کلاه سرمون نره بایست یه ترازو همرامون ببریم اونوقت تازه پس از اینکه بلدیه سه چهار سال زحمت کشید وگرم و کیلو رو سر کار آورد واسی چی خودش مینویسه ۱۰ مثقال؟ بازم بگن‌مردم چرا بقیمت‌شهرداری کار نمیکنند یکی بگه بابا آخه این قیمتهارو کشکی و من در آوردی معلوم میکنن اما جواد قانع نمیشد گفتم بیا میشنیم خود با خدا حساب میکنیم به‌بینیم جور درمیاد گفت خوب حساب کن من گفتم بقول خودشان ۲۵۰ گرم‌برنج بنرخ عادله ؛ بازار ۵ ریال ۱۰ مثقال کره‌هم۴ریال۵ر۱ سیر گوشت‌برابرنرخ شهرداری ٦ ریال ۵ ریالهم مخارج سوخت وروشنائی ومزد شاگرد وکرایه محل‌وغیره و ۲ ریالهم مال حق وحساب مامورین وظیفه خور ( وظیفه شناس ) بلدیه این میشه ۲۲ ریال و۳ قرون هم مال خودش که‌لااقل ازاو نای دیگه که عقب نیفته این میشه ۲۵ ریال حالا یارو چطور بده ۱۴ ریال آنوفت اینطور میشه که تاحالا شده و میگن خیلی بده بوده یهو جواد هم سر هوش اومد و گفت بیا این رو بدیم توروزنومه ملی اطلاعات بنویسن گفتم بابا اون خودش هم سرپیازه وهم ته چغندر یادم اوفتاد که روزنومه باباشمل مال خودمونه یعنی اون یکی باحق سرو کار داره و لوطی گیری سرش میشه اینومیدیم اون توی روز نومه اش بنویسه حالا اگر نوشته ما قابل روزنومه نبود بقول امروزیها زهی بدشانسی .

یاحق‌مخلص خود **داش باباشمل ع.ك.**

## عریضه باقایان وزراء فعلی

### وگذشته وآینده‌و نمایندگان و رجال

اولا سلوم و دعا ثانیا اگر از احوالات این حقیر سر تا پا تقصیر خواسته باشید بحمدالله سلامتی‌حاصل و جزازبی‌لطفی شمانگرانی ندارم اما عمده مطلب اینست که هر روز ما برای کشیدن عکس های‌روزنامه احتیاج بشمایل شما پیدا می کنیم و نقاش باشی هم‌هی قرقر میکند که تا حالا نتوانسته است جمال شما را زیارت کند این است که حواهشمندیم یك قطعه عکستانرا که قشنك و خوب و عطر زده باشد واسه مابفرستید هر چند میدانیم روی بابا را پس‌میاندازید ولی میخواهیم بدانیم آنها که باباشمل را درست و حسابی دوست دارند کیها هستند مختصر منتظریم که از طرف‌شما هنی هونی‌جوابی برسد

**آمین یارب‌العالمین بابا شمل**

## آگهی

چون مشاهده شد که در نتیجه وجود عده ای جوان مدرسه رفته کارهای وزارتخانه وادارات وابسته بان بروش‌قدیم جاری‌نیست. لذا اینجانب تصمیم جدی بتجدید سازمان آن گرفته‌ام . بدین‌لحاظ ازکلیه کارمندان فاضل درستکار وکارکشته ؛ بازنشسته بخصوص کهنه مالیه چیان وگمرکچیان هفت خط وسررشته داران ومستوفیان ارقه و افسران ارشدی‌که وزارت جنك دیگر از دست دله دزدی آنها بتنك آمده است صمیمانه دعوت مینمایم‌که بااین جانب در منظور فوق همکاری نمایند .

**وزارت حفظ قدما وآثار پوسیده**

## بازار تهران

چند روز بود که بواسطه داخل کردن ارزن توی نان‌سیلو همه بتخم آمده و قیمت تخم در بازار تنزل کرده بود ولی اخیرا بواسطه کم شدن ارزن درنان سیلو باز ازتخم افتادند و نرخ تخم مرغ روبترقی گذاشت




## المعجم فی معایر وزراء العجم

ستاره سهیل : مکن آزار که جایم بجز از دام تو نیست
طول پرواز من افزون ز لب بام تو نیست

سپهسالار : گفت بابا زچه رو دم نزنی زآتش عشق
گفت آنکس که دلم سوخت لبم دوخته بود

ساعد سیمین : هر که با پولارد بازو پنجه کرد
ساعـد سیمین خود را رنجـه کرد

اردوان : برون ز کرد شود اولیا معاذالله
تنور میشود از چوب ساخت گوش مگیر

انتظامی : ای پیك پی خجسته چه نامی فدیت لك
هر گـز سیاه چرده ندیدم بدین نمك

دیانت : زیان کسان از پی سود خویش
بجوینـد و دین اند آرند پیش

مرد سیاسی : خدارحمت کندمرحوم حاجی میرزا آقاسی‌را
ببخشد جای او برخلق این مرد سیاسی‌را

حکمت محض : خدا گـر به بندد بحکمت دری
در آرد سـرش از در دیگـــری

بیات اراك : بیات را بر بودی و اعتباری نیز
بیا کـه نوبت مشتی وصدراشراف است

داش عبدل : خروش آمد و نالهٔ مرد و زن
کـه گـم شد مژبر اندرآن انجمـن

معتبر : آنکـــه دولت را کند بی اعتبـار
..... است ..... است .....

سمیع علیم : نه وزارت ونه‌کاری نه مدیر کل و یاری
همه حیرتم که دهقان بچه‌کار کشت ما را

بدر منیر : ای آنکه به پیشه و هنر گمراهی
در پیش سهیـل همچو گـل دلخواهـی
چون شاخ حجامتی در این کابینه
ز اینروی چنین پست قدو کوتاهی

**تمت الکتاب بعون الملك الوهاب**

## چند کلمه از جناب شیخ پشم‌الدین

باقی از صفحه ۲

بی‌بسم‌الله تو روزنامه نوشته ام یکـــی توسط مادر بچه هایش پیش والده آقا مصطفی دسته گل برایم بآب میدهد یکی پشت سرهم خط ونشان میکشد که : ایله میکنم بیله میکنم از همه خنده دار تر با وجود اینکه تا حالا چند دفعه تو همین روزنامه جار زده ایم که **ایهاالناس باباشمل خودش تنها است و با هیچ دارو دسته‌ای ساخت و پاخت ندارد** باز می بینم از یك جهنم دره یکنفر جلنبر که خودش را تو یکی ازاین حزب ها جا زده برایم عریضه فدایت شوم می نویسد **که هم مسلك عزیزم** و کسی نیست باین آدم نفهم بگوید که از کی تا حالا برای من دایه دلسوزتر از مادر شده‌ای که‌میخواهی‌راه پیش پای من بگذاری.

اینست که درکار خودم حیران مانده ام و نمیدانم

## خرما از کرگی دم نداشت

عجب گیر آدمهای‌زبان نفهمی افتادیم یکروزخبرمرگمان بر داشتیم در روزنامه اعلان کردیم که نورچشمی ما تو اتوبوس جا مانده است حالا رندان مثل خر وامانده که معطل‌چش باشد میخواهند هر چه کور و کچل دارند بریش ما ببندند و هر روز یك کاغذ بلند بالا از نالوطی ها میرسد که آقازاده شما را ما پیدا کرده ایم‌مردم خیال میکنند بابا سر انبار گندم نشسته که بتواند تو این هیر و ویر شکم یکمشت نون خور آنها را سیر کند حالا برای اینکه قضیه طفل ٤٥ ساله مثل قضیه کفش ابوالقاسم] طنبور زن نشود از همین الان میگوئیم که بالا غیرتا دور ما را خط بکشید و ما را ندیده بگیرید شتر دیدی ندیدی ضمنا برای خالی نبودن عریضه یکی‌دو تا از این عریضه های فدایت شوم را در اینجا می نویسیم و از صاحبان آنها خواهش داریم ما را به امام‌رضای‌غریب ببخشند.

### آی باباشمل

مدتی است جویای‌شغل برای طفل ٤٥ ساله‌ات هستم اکنون با زحمات زیاد توانسته ام امضائی باو یاد بدهم‌چون سر طفل‌کچل است و ضمنا دارای قد کوتاه و شکم بزرگی است شایستگی او را برای معاونت یا مقامات عالیه دیگر همه کس تصدیق میکندخوبست خودت هم دست و پا کنی بلکه او را توی یك اداره جابزنی تابعد از این با داشتن این پارتی نونمان تو روغن باشد.

**شلم‌شوربا**

***

بجان بابا شمل سوش کوپن طفل ٤٥ ساله را بلیط فروش اتوبوس بمژدگانی برداشت بنده تقصیری ندارم فعلا نور چشمی شمارا روزنامه فروشی یاد میدهم تا خورده خورده بمقام دبیری وسردبیری رسیده و بتواند امتیاز روزنامه نه‌نه صمد را برایت دست و پا کند.

**نالوطی**

## آواز های کوچه باغی

ما سر خوشیم بادهٔ ما در پیاله کن
این کرسی ریاست مارا قباله کن
صوفی بگریه چهرهٔ مجلس زغم بشوی
چیزی بختم معرکه نا مانده ناله کن
خواهی اگر که دورهٔ دیگرشوی‌وکیل
فکر شناسنامه پنجاه ساله کن

**لاادری**

فاش میگویم و از گفته خود دلشادم
لذت شغل وکالت نرود از یـادم
جزصحیح است نگفتم‌سخنی در مجلس
چکنم حرف دگر یاد نداد استادم

**لاادری**

مجلس رسد بپایان صاحبدلان خدارا
هنگام رای دادن یاد آورید ما را
در کوی‌مجلس‌امسال‌راهی‌برای‌ما نیست
من این نمی‌پسندم تغییر ده قضا را
خود را وکیل‌ملت خواندیم چنددوره
دردا که‌راز پنهان خواهدشد آشکارا

**لاادری**

بکی پناه ببرم بخدا از دست این بی انصافها بقدری کفـرم در آمده که میخواهم یخه ام را تا دامن جر بدهم و چاره ندارم جـز اینکه از تو که شیخ پشم الدین و حتما لولهنگت بیشتر از من آب میگیرد خواهش کنم که برداری از قول بابا شمل دو کلمه‌از حکومت نظامی‌و دیگران بپرسی که **برم؟ تا کجا برم!**

بلکه حرمت ریش سفیدت را نگاه دارند و رویت را پس نیندازند و لوطیانه جواب ما را بدهند تا بعداً تکلیف خودمانرا بدانیم

و از اینراه یك خدا بیامرزی برای خودت و اولادت درست کنی و ماهم بتوانیم سرزنده بگور ببریم

**۱ – شیخ پشم‌الدین**

ای بابا شمل

## قربان تو و هرچه بچه خوبه

بابا ایوالله گلی بهمهٔ گوشه جمالت این چه کلکی بود آخر پیری زدی نونت نبود آبت نبود روز نومه نوشتنت چه بود تو پاطوقت راحت نشسته بودی سری که درد نمیکرد چرا بیخودی بهش دستمال بستی تو همین لوطی بودی کلای خودت و قایم نگه‌میداشتی حالا هرروز باید با این و اون جوال بری دیروز عصری که از سر کار بر میگشتم نزدیك در خونه دیدم بی ادبیه بچهامون نه نه صغرا یکجفت شمع گچی دستشه یکطرف چادر نماز روی سرش یکطرفش هم روی زمین می کشد . حالا ندو کی بدو هرچی داد میزدم کجا میری محل سك بهم نمیزاره همینطور میدوه بقول این فرنگی لعابها عصبانی شده عقبش دویدم گفتم آخرلامصب کجا میری دیدم هی‌مشت بسینش میزنه میگه الهی دردت بکوه‌بره تووهم‌میخوان اینجوری از میون ورت دارن . جا شما خالی نباشه دو بامبی هم زد تو سرمن گفت خدا مرگت بده با آن رفقائی که داری شب که میشه دور هم می‌شینین یك‌استکان‌چائی‌قند پهلومیندازین بالاخدارا بنده نیستین اگه‌راس حق اوت یارو را تی دستش بزارین اتولشو پنجر کنین که نتونه چشم زخمی ببابا شمل برسونه . گفتم آخر چه شده این شمع آ چیه تو کودوم گوری میری گفت بکوری‌او نایکه میخواستند بابارازیر اتول بزارن الحمدالله که از دستشون کاری نیومد بکنن منم حالا میخام این شمع آ را ببرم امامزاده یحیی واسه بابا روشن کنم‌توام برو برفقای تنه‌لشت بگو بابا برای خاطر شما ها خودش تو این مخمصه انداخت و الا نمیخواس وزیرالوزراء بشه نه صدراعظم گفتم بابا خدا پدرت بیامرزه تو که ما را نصف جون کردی کی میتونه به بابا کج نگاه کنه اگه همشون‌سرکه هفت ساله بشن رنك‌سر هفت پر چماق ارژن بابا را نمی تونن پاك کنند خلاصه نه نه صغرا همینطور غرغر کرد و رفت اطراف امامزاده یحیی ما هم اومدیم تو خونه معلوم شد این بچه همسایه که صاحب خونه خدا نشناس با ماهی ۳۵ تومان تو زیر زمین نمورجاش‌داده‌پولاش سر هم‌میزاره روز پنجشنبه یه دانه روزنومه میخره همساده‌ها را هم جمع میکنه واسه‌شون میخونه این بوده که مادر بچه ها هم مثل اسفند از جا در رفته و بعد که فهمیده‌الحمدالله بتوچش‌زخمی نرسیده برای‌سلامتی بابا از پول شوم و شب کور و کچل کش رفته دولنك شمع گچی خریده واسه بابا نذر کرده .

خوب بابا تو چرا بروی خودت آوردی تو که میدونی اینا باد داشونو خالی می‌کنن اصلا این صحبتهارا ولش مگه نشنیدی که از قدیم گفته اند جواب .... خاموشیه .

از قضا باز پسر همسایه داشت روز نومه را میخوند باین شعر رسید

هر کسی را هوسی در سر و کاری در پیش

اردلان نیز در اندیشه تیفوس و شپش

بنظرم مقصودلاو داوی شعر بوده و الا ما که چیزی از این حرفاکه دولت پول داده از مرك و میر فقرا و بیچاره ها جلوگیری کندچیزی نفهمیدیم حالا که مقصود لاادری شعر بوده بنظر حبیب اینطور بهتره بگه که هر دوتهش با هم جور در بیاد .

هر سری را هوسی درسر کاری در پیش

یار ما نیز خریده است دو دانك تجریش

راستی جون بابا بنویس ببینم لا ادری اسم است یا فعل مد زیاد

**مخلصت حبیب کندی**

## روزنامه ها

بقیه ازصفحه پنجم

را فقط باجوراب بپوشاند چه درغیر این‌صورت طبق عقیده عمومی او دیگر شوهر پیدا نخواهد کرد .

**باباشمل** — همقطار تو خیلی پا توکفش زنها گذاشته‌ای؛ مثل اینکه خیالی داری . اما لنگه کفش یادت نره !

**شهبازشماره ۴**

### علت اصلی سقوط رژیم گذشته

ما معتقدیم که باید علت اصلی سقوط رژیم قدیم را در موضوع کشاورزی جستجو کنیم که همیشه شکار نقدرا بامید طعمه موهوم از دست میداد و بمزرعه گندم بامید استخراج فلان‌معدن‌خیالی توجهی معطوف نمیداشت .

**باباشمل** : پس آقای وزیر کشاورزی حق داردانیهمه‌جنب وجوش برای اصلاح کشاورزی بخرج میدهد بطوریکه از دولتی سر ایشان بقول آقای طباطبائی . **کشاورزی بهشت برین شده‌است!**

**کوشش شماره ۲۷۳**

یکی ازاین مقدمات حل مسئله آبیاری است موضوع کمی آب در کشور مامحسوس است.

**باباشمل** — مخصوصاً در حل‌این مسئله باید پیشنهاد آقای انوار راهم درنظر گرفت تا دیگراین سید پیر مرد با دزآشوبیهای بی انصاف‌دست بیخه نشود .

**کوشش شماره ۵۰۲۸**

تقاضا : از آقایان مشترکین محترم که روز نامه‌آنهاتا ظهر روز انتشار نمیرسد تقاضا میکنیم دفتراداره را کتبابا تلفن مطلع فرمایند دفتر روزنامه کوشش.

**باباشمل** ای بابا خدا پدر آن سرتیب را بیامرزد که گفت : هر چه میخواهی شناها بنویسد بدهید تا بجریان بیندازیم .

**شهباز شماره ۴**

البته باید زبان فضول را ببرند ، قلم فضول را بشکنند ، چشم فضول را بیرون بیاورند ، گوش فضول راکر کنند ، تا کسی درمجاهده برای حفظ مصالح کشور متعرض و موی‌دماغ آنها نشود .

**باباشمل** — لابد مقصود همقطار ما همان نمایندگانی‌میباشد که این آخریها مدام **سنك مصالح کشور** را بسینه میزنند وتال دری بتخته میخورد فریاد **مخالف مصالح کشوراست** از حلقوم مبارکشان خارج میگردد .

## نامه هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود
صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجهٔ
محل اداره : خیابان سعدی روبروی ایرانتور.
شماره تلفن ٥٢٨٦

مقالات وارده مسترد نمی شود .
اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است .
بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره‌است .

بهای اشتراك
یکساله: ۱۵۰ ریال
شش ماهه: ۷۵ ریال

## پیدا شده

یك‌لنگه کفش زنانه پنج‌اشکوبه که تویش یك‌لنگه جوراب پائیزه بود درتوی یك نان سیلویافت شده‌ضعیفه‌ای که آنرا گم کرده میتواند بادر دست داشتن ٤ برك تصدیق سوء سابقه و ورقه آبله کوبی به‌هردمبیل مراجعه‌نموده لنگه کفش خود را دریافت‌دارد توضیح انکه درموقع مراجعه باید فقط یك لنگه کفش درپا داشته باشد .

**هردمبیل**

چاپخانه مظاهری

شمارهٔ ۸

... جارچی خونه

...ه باز جارچی

...نما

# بابا شمل

باباشمل نامه ایست مستقل ومنتسب بهیچ حزب واتحادیه وجمعیتی نیست

سال اول ـ شمارهٔ هشتم (تکشماره سه ریال) ۵ شنبهٔ ۱۲ خرداد ۱۳۲۲




وضع بازار دراثر شنیدن خبر تصویب لایحهٔ اختیارات دکتر میلسپو

## ای بابا شمل




بالاغیر تا دور ما یکی را خیط بکشید ! بازی بازی با ریش بابا هم بازی ! شما که تو این ملك همه را منتر کردید، همه را رقصاندید، همه‌را ببازی گرفتید، بقول بچه های امروزی همه را آلت کردید ، دیگر چه احتیاجی به آلت کردن بابا شمل‌دارید، بگذارید اوراه خودش را بگیرد برود . و باباشمل که آلت شدنی نیست ، بابا شمل با این ریش و پشم و کلهٔ کچل بچه که نیست ! صدبار گفتیم که ما نه اهل دارو دسته ایم و نه از این حزب مزب بازیها خوشمان میآید و نه هم چشممان از شماهاآب میخورد . شماخودتان سرتاپا دزدید، مرضید، غرضید، آنوقت میخواهید دردهای ما را دوا کنید ؛ ما را یکی کنید ؛ درس صافی و پاکی و فدا کاری بما بدهید ؟

شما را بخدا باز میخواهید خودتان را جا بزنید ؟ بعد از هفت شکم زائیدن ادعای بکارت دارید ؟ ما که تك تك شما را میشناسیم ، سالها شمارا امتحان کرده ایم . بخدا بابا شمل سینه دفتر است ، اوشما را باین ریش و پشم رسانده است . بهتر از همه او میداند که شما چه بودید و چه شدید و چه هستید و چه خواهید شد . آنوقت شما هیچ حیا نمیکنید . با این یك قیراط عقل که خدا محض نمونه تو آن کدوی خالی شما گذاشته است میخواهید بابا را آلت کنید . خداشاهد است که ما از هیچکدام شما دل خوشی نداریم . بقول آخوند محله مفرداتتان که خوب نیست مرده شوی ترکیبتان را ببرد .

تورا بعلی درست نگاه کن ! راستی راستی انسان شاخ در میآرد . تا میخواهی چپقی چاق کنی و پنجدقیقه پاها را دراز کنی می بینی سلام علیکم یك نره‌غول حسابی وارد شد . انسان از دیدن هیکل یارو چندشش میشود چه برسد بحرف زدنش . خوب هرچیه، هر کیه دردی دارد ، میهمان را که نمیشود از در راند . آدم پاهارا جمع میکند و چپقی تعارف میکند و میپرسد باباجان دردت چیه ، مرگت چیه ؟ آنوقت است که یارو دیگر دهنش را مثل جاخانی باز میکند و حالا نگو کی بگو . معلوم است اول تعریف پاکی ولوطیگری ونترسی بابا شمل است ، ما هم که اصلا گوشمان باین حرفها بدهکار نیست . زیرا تعریف وبدگوئی چون‌شما آدمهائی که هریکی‌تان قصد وغرضی‌داریدو عقب خرمرده‌میگردید که نعلش رابکنید، یکوجب رودهٔ راست توی دلتان نیست، واسه مایکسان است. شاعر خوب می گوید :

« من اگر خوبم اگر بد تو برو خودرا باش
هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت »

جز ملت بدبخت ایران ، جز این گاو شیرده یکمشت اعیان و اشراف وحقه باز که گندم کاشت و ارزن درو کرد و ذرت خوشهٔ خورد ، با صد امید وآرزو تخم مشروطه پاشید ، تلخ - ترین میوهٔ استبداد نصیبش شد ، آزادی گرفت توی تله افتاد ، وزارت خوار بار درست کرد یکمشت پاچه ور مالیده را از این راه سیر کردآنوقت خودش از گرسنگی روده بزرگهاش‌شروع کردند بخوردن روده کوچکهاش . جان کندو نظام درست کردو سرباز دادهمان سرباز زد بیخ گوشش ، تا دینار آخر داد .

(بقیه در صفحه ۳)

## اگه دیوونه شدی

ای بابا؛هی والله گلی بجمال تو وباقی برو بچه ها ؛ بجمال‌تو که هرچی میشه ور میداری تو روزنومه‌ات مینویسی ؛ بجمال برو بچه ها که پاك حق‌وحساب ازیادشون رفته . ما بخیالمون که تو این ملك هنوز یه خرده ملاحظه تو کار بعضی ها هست حالا میبینیم خیرهمه یه زبون‌شده مثل‌اون افسر زاپاس آرتش که یه وقتی خیلی لولهنگش آب میگرفت خیال میکنند معلومات هم بقد و بالا است . لابد حالا میگی مگه باز چطو شده ؛ مثل اینکه این حکایت رایه دفعه واست‌تعریف کردم تو هم معلوم میشه مثل ما هوش و حواس درستی نداری یا شاید حالا که تو کار روز نومه نویسی افتادی دیگه پاك همه چیز ها از یادت رفته . باشه مانعی‌نداره، یه‌دفعه دیگر برات تعریف میکنم تا بدونی که این جارو ملك ایرونش میگن .

یادم‌میاد یه‌وقتی‌یکی ازاین افسر گنده ها که‌حالا ازروزیکه مملکت‌دمو کراسی شده‌راحت‌وآسوده‌توخونه‌اش باخیال‌راحت رو دو تا گوشاش گرفته خوابیده دعا بجون این مردم فراموشکار میکند اون روزها علاوه بر همهٔ‌منصب‌هائی که‌داشت یه روزی‌وزیر هم شد. وزیر سبزیکاری! مام اون ایام درس روستائی میخوندیم یه روزی حضرت اشرف اومد مدرسه فوری همهٔ ماهارو خط کردن و ایشون سان‌دیدن خوب که بقد و بالای همه نگاه کردن و بعد از اونی که چند تا کمر بند بچه‌ها رابدست خودشون سفت تر کردند شروع کردن که: بعله من شنیدم که شماها بعضی هاتون تو این مدرسهٔ ما درس معارف می خونید خیلی من از این قضیه کوك شدم مگه میشه که شما نون فلاحت و بخورید و اونوقت درس معارف بخونید هرچیزی واسهٔ‌خودش‌قاعدهٔ داره اینطور نمیشه الان من باین یك‌سروصورتی میدم . فوری‌داد صف هارا که از روی کلاسها مرتب‌شده شده بود بهم زدند و همه رو بترتیب قد بخط کردند . بعدخودش اومداز سرصف با دست ده نفرراجدا کردگفت اینها برند کرم ابریشم بخونند ده تا دیگر را جدا کردگفت اینها زنبورعسل بخونند ده‌تای دیگه حشره ده تا هم‌اشجار میوه دارچند تاشون هم صیفی کاری همینطورتا آخر . فوری همهٔ ماها رو چپوندند تو کلاسها و حضرت اشرف یك سان دیگه هم تو کلاسها دیدند که‌تا خودشون اونجاهستند درسها رو شروع کنن . یکی در نیومد باین آقا بگه آخه این ده نفری که مثلا یه درس میخونند یکیشون از کلاس عالی است‌یکیشون‌متوسطه است یکیشون اصلا شش‌ابتدائی هم ندیده اینا که معلوماتشان یه اندازه نیست که بتونن با هم جور در آن . هیچ کی گوشش باین حرفها بدهکار نبود یارو سبیلش خیلی کلفت بود و اون روزا عوض یه منصب هفده منصب داشت وشمرجلودارش نمیشد . اماهمینکه‌حضرت اشرف‌از مدرسه‌بیرون رفت‌دوباره کلاسها بهم زده شدند مثل اول ؛ واسه اینکه کار پیشرفت نمیکرد و همه اش سر کلاس دعوا میشد اما هر وقت که حضرت اجل تشریف‌میآوردند واسه اینکه بازنگویند که‌ما نون فلاحت‌ومیخوریم ودرس معارف را میخونیم ماراهمانجوریکه خودش گفته بودتقسیم میکردند وهمچه نشون میدادند که کارها مطابق میل ایشون در جریانه . آخرش هم ازین تغییر و تبدیل ها هیچ کاری ازپیش‌نرفت‌شدیم شتر مرغ هروقت میگفتند ببر میگفتیم‌شتریم، هروقت‌میگفتند بار ببر میگفتیم مامرغیم‌همینجور کردند که هیچ کارمون سامون‌پیدا نکرد همش ظاهر سازی کردند یه‌وقت باخبر شدند که کارها نه پی داره نه اساس . نقش نگار هم هرچه بود از بین رفت . ما موندیم و یه خونه خرابه که خدا میدونه کی سرما خراب‌شه . اگر بگی این اوضاع یه سر موتغییر کرده بجون تو که نکرده خودت که بهتر از همه میبینی چه شلم شوربائی توکارها راه انداخته اند راس راسی‌آدم گیج میشه‌فقط دراین‌میونه میترسم‌تو هم یه روز دیوونه بشی سر بزاری تو بیابونا اگر کارت به اونجا ها کشید اولا یادت باشه که ما قبلا دیوونگی‌رو‌واست پیش بینی کرده بودیم ثانیا یکی دو روز زودتر خبرمون کن که اقلا راه بیابون و نشونت بدیم تا تو همون بیابون گرفتار مجنون نشی .

مخلص تو : مرتاض

## غزل ابوعطا !...

سید آقای نونوا خونه
الدرم گوئیش فراوونه
بچشو میکنه رئیس دفتر
به از اون توی کوچه ویلونه
شاخ توشاخ‌میشه باسپهسالار
دم کلفتارو خونه مینشونه
شاطر آقا هفهشتا وردسته
پدر عارضو می جنبونه
پس پریشب تو پاطقم بودم
اون‌و رای گود زنبورکخونه
یکی‌میگفت‌واسم که این‌سید
بتر از اون وکیل کاشونه
این یکی از خدا نمی ترسه
سهل که، مارو هم میترسونه
هرچه توخونه هر که پیداشه
میکنه ضبط و میگه قانونه
گفتمش هش! سبك بیا یه بار
نشکنی لوله لامپارا، گرونه
فقط این‌نکته رو ، زمن‌بشنو
کاین مثل باب چاله میدونه
آب که سربالامیره چون‌توی‌جوب
قورباغه خوش ابوعطا می خونه

مهندس الشعرا

## نامه وارده

باباشمل‌عزیزم: پدرم‌خیلی‌سلام میرساند، گفت عریضه‌ات را در روز نامه خواندم، منهم یکی از عکسهایم را که قبلا عطر زده بودم وحالا دیگر بو نمیداد دومرتبه دادم عطرش زدند برای تو فرستادم .

پسر یکی ازکرسی نشینها

باباشمل : بازگلی بجمالت‌توازتمام وزراء ووکلاجرئتت بیشتر بود. ماهم‌عکس تورا قاب کردیم وبالای سرمان‌بدیوار زدیم .

(بقیه از صفحهٔ دوم)

## درد دل بابا شمل

راه آهن کشید ، پیاده بزیارت قم رفت . عدلیه ساخت جز ظلم وستم بهرهٔ نبرد ، نظمیه ساخت که دزد را بگیرد خود او را گرفت و انداخت توهلفدونی، ضرابخانه ساخت آخرسر آرزوی یك پول سیاه بدلش ماند ، مستشار آورد مشورت کند اختیاراز او گرفت ، اختیار تام داد که نرخها را پائین بیاورد نانش را گران کردند ، وکیل درست کردند که دردش را دوا کندآنهم سربارش شد و دردی بالای دردهای دیگر گردید . که انسان تا فرداصبح میتواند ازین چیزهای بامزه بشمارد. حالاما کاری باین کارها نداریم . تمام اینها خواست خداوندی است ، نفرین اولیا و اجداد است . وقتی ملتی خودش بجان و دل خریدار بدبختی شد و دلش را بعرق میهن وتریاك وشیره دولت خوش کرد بهتر از این که از آب درنمیاد .

بهر صورت برویم سر مطلب . یارو وارد شد و پس از تعریف وتمجید شروع کرد براهنمائی آنهم راهنمائی که بقول خودش فقط وفقط از روی دلسوزی بود . مختصر مقصودش این بود که باسید شوخی نکنید . والله ما نمیدانستیم که سید باین بزرگی و بزرگواری که میگویند وبعضی ها عقیده دارند که لولهنگش بقدر حوض مسجدشاه آب میگیرد ، اینطور مرید و یا بهتر عرض کنم وصی و قیم نفهم داشته باشد . کسی هم نیست که بیارو بگوید بتوچه؟ اگر سید بدش بیاد خودش ورمیدارد دو کلمه واسه بابا می نویسد ، اینکه دیگر کاری ندارد . تازه سید سالها فرنگستان بوده و الان هم در ارض موعود است ، دنیا دیده است شاید شوخی سرش بشود . اما تو ؟ تو با این سبیل‌های کثیف، بااین‌هیکل لندهورچه میفهمی‌شوخی‌چیه؟ بنظرم بهترین کاری که تو میتوانی واسه مرشد خیالی‌ات بکنی اینست که اصلا خودت را باونچسبانی والا مردم خیال میکنند که بیله دیك بیله چغندر .

آن یکی مثل طلبکار ترك و گدای سامره هر جا میرویم پشت سرما راه میافتد . بابا تودیگر چته ؟ یارو لبخند میزند و شکسته بسته به بابا حالی میکند که پات را ازتو کفش آقا احمد صدراعظم پارسال وسوگلی هاش درآر .

آخر میخواهم بدانم مگر آقا احمد خودش زبان ندارد ، مگر درمدت چند ماه بقدر کلیله دمنه اعلامیه ننوشت ؟ مگر تو این شهر هزار تا سوگلی عاقلتر وناقلاتر از تو ندارد که تورا سوا کرد و ازهمه الدنگتر و زبان نفهمترش را سرما فرستاد؟

از همه دیدنی‌تر آن خان سرهنك است که خیال کرده بابا سید احمد مارگیر است که میتواند بدست اومار بگیرد وحق‌و حسابش را با نوردیدگان آقا احمد بالائی صاف کند . والله بالله ماازاین نوردیدگان دلخوشی نداریم ، تا حالا هم زیارتشان نکرده ایم وهیچ هم دلمان نمیخواهد که زیارتشان بکنیم، علتش هم همین‌است که بروبچه‌ها هیچکدام ازاینها دل خوشی ندارند، پشت سرشان خوب نمیگویند ، اما تازه این دلیل نمیشود که ما از چون توئی ناقلا وخوش غیرت که همه میشناسندت طرفداری کنیم، از تو وامثال تو که بیشتر بدمان میاد. راستی خوب بجان هم افتاده‌اید، میگویند سك زرد برادر شغال است ، شما هم همینطور . مرد ! اگر تو سرباز بودی بهیچ قیمت آن قمه و قداره ات را با قلم و نان سیلو عوض نمیکردی . عوض کردن اسم‌فایده ندارد، آدم باید جنس‌اش عوض بشود که آنهم‌ممکن نیست. آدمیزاد شراب نیست که شب سرش را بگذارد بخوابد صبح ببیند سرکه شده است . جانم تو بابا را خیلی ساده خیال کرده‌ای ، سپر یکدستی گرفته‌ای . خدا بتوانصاف بدهد ، باین ملت هم که مثل‌شما سرپرست ها داردرحم کند وبآن‌سید اربابت هم‌دوچشم بینا ویکخورده عقل‌بدهد که بهتر ازتوآدم گیر بیارد.

یارو خیال میکند که بابا ازپشت کوه قاف آمده است . با اهن و تلپ میگوید از وقتیکه من آمده‌ام ایله شده است بیله شده است . جانم چرا حرفهای گنده‌تر ازخودت میزنی ؛ تو کی هستی که‌کاری‌بتوانی‌بکنی؛ اینکارها چه ربطی بتودارد؛ اروسها گندم دادند ، انگلیسها گندم دادند ، الحمدالله امسال حاصل‌هم خوب است ، سر خرمن هم نزدیك است ، محتکرین هم یواش یواش در کیسه ها را شل دادند ، گندم هارا بیرون کشیدندآن سیلو نکره هم فرفر آرد میکند، کار گرها هم جلو حرارت کوره توآن تنورها می‌پزند، ملت هم میخورد وگاهی‌سر گیجه میگیرد و گاهی دل‌درد . اصلا من نمی‌فهمم تو با آن اداره واتومبیل و دم ودستگاهت این وسط چکاره ای ؛ ما زینب‌زیادی شنیده بودیم اما آرسن لوپن زیادی ندیده بودیم . خدا تو را هم شفا بدهد . اما خواهش دارم دست از سر کچل ما بر داری و یکنفر احمقتر ازخودت راواسه تصفیهٔ حسابت با دیگران گیر بیاری. الحمدالله توتهران خراب شده روزنامهٔ هم هست که باپرداخت پنجاه‌شصت تومان بهر کس که انسان دلش‌بخواهد فحش میدهد و بخیال خودشان له و په‌اش میکند . تو هم بهمان جامراجعه کن ومارا ندیده بگیر. حتم نومید برنمیگردی انشاءالله .



### ازما میپرسند

۱ — در موقع طرح لوایح در مجلس نمایندگان با اجازهٔ رئیس حرف میزنند . رئیس بااجازه کی حرف میزند ؟

**باباشمل :** عزرائیل جان همه را میگیرد کی جان عزرائیل را میگیرد ؟

۲ — درموقع طرح لایحه آبیاری‌مخبر کمیسیون مجال نمیداد که وزیر مربوطه از لایحه دفاع کند وهمه اش میخواست متکلم وحده واقع شود . اما در لایحه تعلیمات اجباری مخبر کمیسیون کلمهٔ حرف نزده است .

**باباشمل :** دو چیز طیره عقل است دم فروبستن بوقت گفتن‌و گفتن‌بوقت‌خاموشی

۳ — چرا در جلسهٔ روز ٥ شنبه پنج خرداد ماه‌آقای دکترضیاء نامهٔ باباشملرا زیر میز میخواند ؟

**باباشمل :** از کجا معلوم خود حاجی هم زیر میز باباشمل نمیخواند ؟

## خبر از جارچی خونه

آی بابا شمل! : روز جمعه باز جارچی باشی توبرنامهٔ رنك وارنگش ازین‌حرفها می‌پروند :

نخستین ملتی که آب را برای خوراك از مجاری‌سرپوشیده‌عبورداد‌ایرانی بود .

نخستین ملت آریائی که بر کرسی می نشست و بر سرمیز غذا میخوردو برروی تخت میخوابید ایرانی بود .

نخستین‌ملتی که روز ولادت‌خودراجشن میگرفت ایرانی هخامنشی بود .

هرودت گوید : کشوری که پرچمش گرانبها ترین پرچمها بود ایران بود .

نخستین سکهٔ طلا در ٦٠٠ سال قبل‌از میلاد در ایران زده شد .

نخستین ملتی که باغ وحش و باغهای همگانی ایجاد کرد ایرانی هخامنشی بود.

و . . . . . . . . . .

دلم میخواد انوقت که تو قهوه خانهٔ قنبر توکیف‌رفتی یکخورده تو بحراین حرفها بری ببینی اگر چیزی کم داره بهش به چسبونی و اگر هم چیز تازه ای در بارهٔ این حرفها بفکرت میرسد راسته حسینی واسهٔ ما بگی! بعقیدهٔ مخلصت‌این جمله را کم داره :

**نخستین ملتی‌که‌نان سیلو رابا ترکیبات‌فعلی خورد ایرانی بود !**

ضمنا اینطور که جارچی باشی خبرمیده میخوان تازگی شیرهٔ هندی از هندستون وارد کنند، بالا غیرتا بگو ببینم این‌شیرهٔ تازه را بسر کی میخوان بمالن .

شاید وزیر بار خوار باز هم خیالی داره! زت زیاد.

چاکرت شاگردآهنگرخونه



.... مهری جون قهر نکن! بگیر این پنجاه تومان پول کلاهت



.... یکی ازصاحب منصبان عالی‌رتبه دادگستری درمجلسی راجع بکار استادان و مهندسین اظهار عقیده کرده و گفته است : « این جوانها چه میخواهند ؟ دکتر ولیسانسیه یعنی چه؟ همشان بیسوادند. سابق براین فقط عمه جزو میخواندند واشخاص‌فاضل وبا معلومات ازآب در میآمدند» .

باباشمل : قربان عقیدهٔ پاکت ! خواهشمندم تا دیر نشده پیشنهاد کنی که اسم لایحهٔ تعلیمات اجباری را عوض کرده و لایحهٔ عمه جزو اجباری بگذارند .

☆☆☆

... یکی از کارمندان بنگاه ماشین دودی باسم اسمعیل محمدی بعد ازصدور حکم انتقال مدت هفده ماه بلاتکلیف‌مانده و چون باداره مراجعه کرده معلوم شده است که ضعیفهٔ ماشین نویس اشتباه کرده اسم وی‌را « اسمعیل مجد » نوشته وعجالتا هم میگویند شخص منتقل شما نیستید ودر تمام بنگاه‌ماشین دودی مستخدمی باسم اسمعیل مجد پیدا نمیشود .

باباشمل : ممکن است اگرازحل معما عاجز شدند داش‌حسین بقزوین سری بزنند بلکه دخو راهی پیش پایش بگذارد .

☆☆☆

.... گاراژهای‌تابعه باربری چه درتهران‌وچه درشهرستانها بارنامه هائیکه صادرمیکنند کرایه ووزن‌را قبلا نمینویسند وهر چه دلشان‌خواست میگیرند وتمام کرایه درمبداء دریافت میشودتا ریششان درمقابل کسر بار گرو نباشد اکنون‌ازبس شور اینکاردر آمده گاراژدارهاهم‌جرأت ندارند اسم گاراژخودشانراذکر کنند.

باباشمل: داش‌مدعی‌العموم‌توهم‌یکقدری پشم بکلاهت‌بچسبان.

☆☆☆

.... درجلسه‌یکشنبه هشتم خرداد درمجلس صدای صحیح است کمتر شنیده میشد زیرا کسی که کارش فقط گفتن «صحیح است » بود آنجا تشریف نداشت .

☆☆☆

.... یکی از رؤسای برزن بالای فخر آباد زمینی تهیه کرده وخانه میسازد و روزها با درشکهٔ شهرداری در همانجا انجام وظیفه میکند واز راه دلسوزی خیابان مستحدث مردم را هم با ریختن سنك وشن بنائی خراب میکند .

باباشمل: تاکور شود هرآنکه نتواند دید .

## کربلائی بابا شمل !

نمیدونم اون قسمت رنگینی که بالای روزنامه دور سرت میذاری چه‌صیغه است، منکه هر چه بقول خودت « زور زدم » سردر نیاوردم .

درهرحال تو که میگوئی «باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب واتحادیه و جمعیتی نیست» پس چرا هرروز برنك تازه ای در میائی ؟ دکتر دماوند

بابا شمل :دکتر ! آبروی هرچه دکتره بردی !! من خیال میکردم توخودت چیزی سرت میشه . مگر یادت نمیاد که توی علم الاشیاءیا پلبر فارسی تعلیف سید بزرگوار نوشته است که رنك سفید از هفت رنك درست شده است، اگر این هفت رنك را بریزی روهم شاید سفید دربیاد . اما خواهشمندم مارا باتقی هفت رنك اشتباه نکنی .

## اعتراض بجا

### به « بابا شمل » بیجا

باباجون امروز میخوام چندکلمه حرف راسته حسینی با تو بزنم . اما جون هرچه پسر خوبست ششدانك حواست‌را جمع کن ببین چه می خوام بگم و درست جوابمرا بده مخلصتم هستم .

اولا میخوام بدانم شمابچه‌مچه‌هاروزنامه چیهاچه‌خرده حسابی با این حاجی مادارید که‌همه‌تان پاتو کفش این بندهٔ‌خدا کرده‌اید؟ آخر هر چه باشد مرشد کرسی خانه یك ایران است. دیگرشمایکبار گیش کردید.

بگو ببینم آخر نباید این بندهٔ خدایك روز صبح با خیال آسوده و فکر راحت بیاد تو کرسی خانه تخته پوستش را پهن کند ؟ هر روز که‌این بیچاره از درخراب شده‌اش بیرون میاد می بیند که‌یکی ازاین روز نامه نویسهای بی انصاف ( که الهی حکومت نظامی شرشان را از سر مردم کم کند ) یك متلك قلمبه بنافش بسته . آخر باباچه‌خبراست، پاك حیامیارا خوردید آبروراقورت دادید، گلی بگوشه جمالتان. عجب مردم حق و حساب دانی هستید ! آخر چه عیبی بجون این بابا هست؟ لابد ایرادمیکنید که تو کرسی خانه گاهی‌اقلیت را با اکثریت قالب میزندو هوار میکشد «تصویب شد، انشاء الله مبارك‌است» کی میگه این‌کار بدی است ؟ این‌بابا میخواد لایحه‌هائی که‌صدراعظم وشریك مریکانش میاورندتو کرسی‌خانه‌زیادمعطل نشودومثل بعضی لوایح آنجادفن نشه‌والرحمنش راهم همانجا نخوانندزودی‌کارش تمام‌شود وبیاد بیرون‌واجرابشود.اینها مصالح عالیه‌مملکت است که من وتو نمیدونیم، حاجی که‌ریشش را پشت‌بوم‌آسیاب سفید نکرده، تواینکار ها سفید‌کرده و بهتر از من و تو سر در میآرد، هرچه باشدحاجی‌آقا وبزرك‌است. دو سه هفته پیش خودت تو روزنومه ات نوشته بودی «وقتی که در مجلس‌مرخصی نمایندهٔ اصفهان‌تصویب‌شد حاجی‌بیخ گوشی گفت‌گز یادت نره » آخر بابا جون این هم نوشتن داره ؟ نمیدونی که‌حاجی خدای نکرده دارد یواش یواش پیر میشود وهر آل‌اشغالیرانمی تواندهضم کند، گزاصفهان باب دندونش بود و گفت یادت نره .

حالا کفر گفته ؟

دیگر اینکه شما میگوئید چون حاجی یکخورده مسن است برای مرشدی خوب نیست. آخر چرا؟ بد معر که میگیرد ؟بد آن ناقوس کذائی را بصدا در میآورد ؟ از عهده‌کار برنمیاد؟ چرا ، ماشاءالله هزار ماشاءالله اگرپاش بیفتد برای کله کشتی‌هم حاضراست وفوری لیفه رامیزند بالا. پس عیبش کجا شد ؟ خدا از چشم بد دورش دارد ، هم بامعلوماته هم آزادی خواه‌وهم مصالح عالیه کشور را در نظر دارد .

جورکش حاجی : پنتی حسین

بابا شمل : راستی توعالم لوطی گری‌از توخیلی ممنون شدیم که ما را براه راست هدایت کردی . انشاء الله بعد از این در بارهٔ حاجی دست ما از پا خطا نخواهد کرد . اما خواهش میکنم باو هم بنویس که هر وقت بابا اسم حاجی را برد فوراً بریشش نگیرد. تواینشهر صدهزارتاحاجی هست که‌همه شان‌هم بعد از او از مکه بر گشته اند چرا آنها از ما گله ندارند .

مختصر : اعوذ بالله من الغضب الحلیم .

## تلگراف شهری

آقای‌صدراعظم، رونوشت کرسی‌خانه، رو نوشت وزیر مکتب خانه ، رونوشت پاتق مهندسین ، رونوشت باباشمل .

ما روزنامه فروشهای شهر تهران که‌از صبح تا شام گلویمان پاره میشود تا روز نامه های روزانه، هفتگی، ماهانه بخصوص روز نامهٔ بابا شمل را در مدت کمی آب کنیم‌اخیراً گرفتاری بزرگی برای ماپیش آمد کرده که نزدیك است از زندگانی سیرمان کند، لذا تقاضا داریم در حق ما آقائی کرده‌وگره این‌کاررابدست خودتان بگشائید.

چندی‌است یکعده بروبچه های‌مهندس باسم اینکه میخواهند روزنامهٔ خودشان را بفروش برسانند داخل درجرگهٔ ماشده و شبها در گوشه و کنار خیابان اسلامبول و لاله زار چندتا روزنامهٔ شفق در دست گرفته بهر فکلی و آدم نو نواری که می رسند یکی ازآنهارا بزور من بمیرم، تو بمیری بیارو قالب میکنند و این همچشمی آنها کاروکاسبی ما فقیر بیچاره ها را کساد کرده‌است، ازین‌جهت منتظریم باین‌آقایان دستور دهید که هر چه زود تر پایشانرا از تو کفش ما در آورند . چون میترسیم اگر خدای نکرده چند شب دیگر اینکار را دنبال و فوت و فن کاسه گری را یاد بگیرند چشته خور شده و آنوقت بفکر فروش بعضی روزنامه های دیگر هم‌بیفتند و اگر این کار زیر دندانشان مزه کرد دیگر بهیچ قیمت حاضر نخواهند شد از این کاسبی پردخل دست بر دارند وبرای چندرغاز حقوق که دولت با ناز و غمزه بآنهامیدهد بکاراولیه‌شان بر گردند.

از طرف جامعه روزنامه فروشهای تهران . پابرهنه میرزا

## سوراخ شهر داری

پستی وبلندی وتپه وماهور ازصدقهٔ‌سر شهر داری خیلی سراغ داشتیم که توی خیابانها بلای‌جان‌اتومبیل‌ها هستند،سوراخ هم زیاد توی پیاده روها دیده بودیم که همه برای‌سکندری‌خوردن مناسب میباشند ولی ازین سوراخ کوچك گود که درست روبروی شهر داری در پیاده روی جلوی حوض مقابل مجسمه شاه سابق قرار گرفته سردر نیاوردیم، یك شب‌پای خودرابهزار زحمت ازآن بیرون کشیدیم ولی‌یك‌لنگه کفشمان‌را هرچه‌زور زدیم نتوانستیم بیرون بیاوریم، بهرحال بآنهائیکه سوراخ دعارا گم کرده اند سفارش میکنیم باین سوراخ مراجعه کنند . ضعیفه پاشکسته

باباشمل : ضعیفه نکند که لنگه کفش‌ترا آب‌تو‌نان‌سیلوئی برده که‌هفته پیش‌بدست‌هر دمبیل‌افتاده‌است،اگراینطور است یك‌لنگه کفش‌باقی‌مانده‌را بپایت بینداز ویك‌راست برو پیش‌خودش‌لنگه دیگرشراازاو بگیر .





**رهبر :** شمارهٔ (۷۷) بعد از توقیف

**آیا راست است که :**

چندی قبل دو گونی شکر در انبار اقتصادی قزوین مفقود شده با وجود اطلاع دادستان از جریان امر قضیه مسکوت مانده است ؟

☆☆☆

باباشمل : همقطار ، اولا معلوم میشود دراین چند روزه که لالائی کرده بودی زیاد بهت خوش گذشته چون هنوز باد به بشتت نخورده فیلت یاد هندوستان کرده است و دوباره شروع کردی بحرفهای گنده گنده زدن، ثانیاً باز خدا پدر این دخو ها را بیامرزد که عقلشان بپای این هفت خط های تهرانی نمیرسد چون آنها پائین وبالا توانسته‌اند همین دو گونی شکر را کش بروند، درصورتیکه دراینجا رندان کهنه‌کار شتر را با بار ، ترن را با مسافر و دار و ندار وزارت خوار بار را با خوار بار بجیب میزنند و فوری لبش را تو میگذارند و کسی هم جرأت ندارد جیك بزند اگرراست میگوئی بیا یکی ازین جورآدمها را لوبده تا خودت و روزنامه‌ات را بآنجا بفرستند که عرب نی میانداخت و الا هرفزناتی می‌تواند هربلائی راکه دلش بخواهد سر آفتابه دزدها بیاورد .

**هور :** شمارهٔ (۲۸)

این زندگانی ننگین را چگونه بپایان رسانیم ؟ روزبدتر وسیاه ترکی خواهد بود ؟

☆☆☆

باباشمل : جواب سئوال اولت خیلی خودمانی و تو دست پا افتاده است با یك هفت تیر یا یك مثقال تریاك فوری راحت وآسوده میشوی، اما راجع بسئوال دوم روز بدتر وسیاه‌ترآن روزی است که باز رندان بخواهند یکی از آن رجال پوسیدهٔ قدیم را که تا دورند مثل آواز دهل خوش صدا و همینکه سر کار آمدند لوس وپر ادا میشوند بریش ما ببندند آنوقت‌است که باید گفت : یاد احمد قوام بخیر .

**خاور زمین :** شمارهٔ (۲٤)

**ملیونرها چه میکنند !**

میخواهند وکیل شوند، دردهات‌افتاده‌اند، دیك‌های‌اش‌وپلو را بار کرده اند . ای رعایا مواظب باشید دردیك نیفتید .

☆☆☆

باباشمل : اولا مرد حسابی تو که خودت سررشته دار و تحصیل کرده هستی باید اینقدرسرت بشود که تو این‌ملك‌دهاتی باسواد حکم‌سیمرغ و کیمیا را دارد وتازه اگر چند تا ازآنها پیش خاله خانباجی‌ها و آخوند ده کوره سوادی یاد گرفته اند اینقدر جان کردی میکنند که وقت این را ندارند سرشان را بخارانند چه برسد باینکه روزنامه بخوانند تا حرفهای بنده و سرکار بگوششان‌برسد، ثانیاآدم نبایداینقدر حسود وبخیل باشد که تا این ملیونرهای فلك زده دست ازپا خطا کردند فوری‌ما روزنامه نویسها سرخرشان بشویم ، بگذاریم اقلا این بندگان خدا کمی آب خوش از گلویشان پائین برود و سر هر چیزی بیخودی با آنها سرشاخ بندنکنیم .

**کوشش :** شمارهٔ(۵۰۳۲)

آقای جلالی نمایندهٔ اصفهان بطهران مراجعت و درمجلس حضور بهمرسانیدند .

☆☆☆

باباشمل : لابد سفارش حاجی را در خصوص گز فراموش نکرده اند .

**نامه بچه رشتی به باباشمل**

## ای بابا شمبل

تی قد قوربان بشم ؛ تی کاسه چوشمانه ره بمیرم . امه رشت چو د کفته که تهران ایتا تبریزی زاك پیدا ببو ایتا روز نامه نویسه به چی خورومی . تونانی من چقدر بدوستم تا ایتا نومره جه تی روزنامه‌پیدا بوکودم . هتو که تی قد وبالا او درون بیدم‌ای دیل نه صد دیل تی عاشق ببوستم هرچی‌او درون بنوشته بی همه بخواندم . تی درد دل ره بمیرم . تو نانی چقدر گریه بوکودم. اشان چرا تی‌امرا اتو کونیدی؟ اما دانی چیه ؟ تو هیچ نوا ترسن . اما همه تی پوشت و پناهیم . ا ظالمان خیلی وقت به که امرا اتو اذیت کونودی . هر که‌امه ایران درون‌پیدا ببو دوکلمه‌حرف حساب بزه‌هزار تا بلا اون سر باوردیدی مثلا اما ایتا میرزا کوچکخان داشتیمی نانی چقدر وطن پرست بو . یك روز اما نفهمیستیم چطو ببوسته امه دلاوره بیگیفتیتدی اون سرواویدی خدا بکم او شانه چی بکونه که امه مرده اتو بخاك سیاه دگاندیدی . هسا ترسم ترام ایتا مخمصه چا کنید ترا دگانید تو درد سر. خدا او روزه ناوره . اگر باورده و تو نتانستی او تهران درون دوام باوری فراموش نکون که اما رشتی زاکان کلا تی یار و یاوریم . او تهرانه ویل بکون بیامه ورجا. ایتا لقمه کته پلا وای پیچه اشبل ماهی داریم تی همرا خوریم . تی قربان بشم بابا . می کاغذتی‌نامه درون درج بکون که او تهرانیان بدانید رشتی جقلان چقدرترا دوس داریدی .

تی ارادتمند : سرخ بندهٔ

باباشمل : آی بچه رشتی ! نومهٔ تو رسید. خیلی زور زدیم چیزی دستگیرمان نشد . ولی مثل اینکه حق با توست . انشاء الله چند روزی میام رشت و زبون تراهم یاد میگیرم آنوقت بهتر می‌توانیم درد دل کنیم . اما بالا غیرتا کله ماهی بخوردمان ندهی .

**امروز و فردا** شمارهٔ (۲۳)

بقراریکه شنیده میشود گویا در نظر است که ازین ببعد کوپن تریاك را الغاء نموده و مصرف آنرا آزاد نمایند .

☆☆☆

باباشمل : باز هم شك دارید که حواس دولت شش دانك متوجه آسودگی مردم است . قیمت همه چیز انحصاری را دولت بالابرد غیرازتریاك ، حالا هم که‌فروش آنرا آزاد میکند ممکن است که فردا لایحهٔ عجیبی برده و کشیدن آنرا اجباری نماید .

**رئیس منع اداره احتکار دارو**

☆☆☆

بابا شمل : شاید مقصودتان «حسن کچل یا کچل‌حسن هردو یکی است» باشدوالا خودمانیم رئیس منع اداره احتکار دارو بارئیس‌اداره منع احتکار دارو یکخورده تفاوت دارد .

**تغییر پیدا کردن لباس درمشهد**

بقراریکه ازمشهد خبر میدهند اخیراًلباس اکثریت اهالی از زن و مرد تغییر نموده ولباسهای سابق‌معمول شده است وعده‌ای از تجار عمامه شیر و شکری و عده‌ای‌از طلبه های سابق عمامه و سادات‌هم‌عمامهٔ سبزاختیار کرده چادر وچاقچور و روبنده و پیچه هم دربین‌آنها معمول شده است .

☆☆☆

باباشمل : من نمیدانم تو چرا اینقدر حسودی؟ خوب عمامه شیر شکری سفید و سبز وچادر و چاقچور و روبنده و پیچه در مشهد مد شده است ، که گفتن ندارد تو هم هر کدام از اینهاراخواستی‌انتخاب کن‌اگر کسی بتو چیزی گفت آنوقت حق گله گذاری را داری .

**اطلاعات هفتگی :** شمارهٔ (۱۰۷)

**معلومات تاریخی خودرا بیازمائید**

۳- ترکان عثمانی درچه سالی قسطنطنیه را فتح کردند .

جواب - درسال ۱٤۵۳۲ .

باباشمل : همقطار ! مامعلومات تاریخی خودرا آزمودیم مال ترا هم آزمودیم .

## خبرهای کشور

### انتصاب

آقای‌کاظم تدین رئیس دفتر ادارهٔ منع احتکار بسمت‌ریاست دفتروزارت خوار بار انتقال یافته اند .

☆☆☆

بابا شمل :

من هستم وفرزند من‌آمد خلف صدق

او را بخدا و به شریدان سپردم .

انشاء الله

### دوش آب سرد

بقرار اطلاع و اصله برای جلو گیری از نطق پر حرارت بعضی از نمایندگان مخصوصا «وغ‌وغ صاحاب» تصمیم گرفته شده است‌دوش آب سردی بالای تریبون نصب کنند که در موقع لزوم برای فرو نشاندن‌حرارت ناطقین ازآن استفاده‌بعمل آید . چون یك‌دست رئیس مجلس عموما برای‌امضای‌توصیه نامه‌ها ودست دیگرش همواره برای بصدا در آوردن ناقوس مشغول است بنابراین شیر دوش آب‌سرد پهلوی میز آقای‌نبیل سمیعی نصب خواهد شد و ایشان افتخاراً تصدی آبپاشی را عهده دار خواهند بود .

### دکتر مادر زاد

اخیراً مامور پرداخت یکی از بانکها بعلت اینکه روی چك‌متعلق بیکی از دکترها کلمهٔ «دکتر» نوشته شده بودبعد ازمطابقه با شناسنامه ازپرداخت وجه‌خود داری کرده و میگوید در شناسنامه شما کلمهٔ «دکتر» نوشته نشده هرچه صاحب چك اصرار میکند که من از مادر دکتر بدنیا نیامده‌ام مؤثر واقع نشده وبالاخره کار بمقامات بالاتر میرسد تابلکه سرگاو را ازخمره بیرون بکشند .

☆☆☆

باباشمل : بابا اینکه گفتن‌و نوشتن‌نداره. مأمور پرداخت بیچاره چکار کند . او میبیند در این مملکت نور چشمیهائی پیدا میشوند که نخوانده ملا هستند واز شکم مادر دکتر بدنیا آمده اند وحق دارد این اشکال تراشی را بکند .

## آخرین ساعت

درآخرین ساعت خفیه نویس مخصوص باباشمل از کرسی خانه اطلاع می دهد که جنب و جوش فراوانی درکرسی خانه حکم فرماست.

سه دسته از کرسی نشینها باهم یکی شده اند که زور بزنند زور بزنند تا حکومت راازروبرندوحرف خودشانرا به کرسی بنشانند. حرفهای حسابی هر یك ازدسته های فوق بقرار زیر است :

۱ ـ یکدسته میخواهند حتماً یکی از اشخاص فهیم را وزیر داخله اش کنند که بکمك وی امسال نیز از شمال انتخاب و کرسی خانه را بقدوم خود مزین فرمایند و **مصالح عالیهٔ کشور** را که چندان تفاوتی با مصالح شخصی خود شان ندارد حفظ کنند این دسته بیشترشان کرسی نشینهای بیزبان اند.

۲ ـ دستهٔ دوم میخواهند بهر نحوی شده لایحهٔ مالیات دکتر میلسپو را در مجلس دفن وکفنش کنند و نگذارند تصویب شود این دسته بیشترشان تاجرها وسرمایه دارانند و سر دسته شان نیز اجداد نیك داشت.

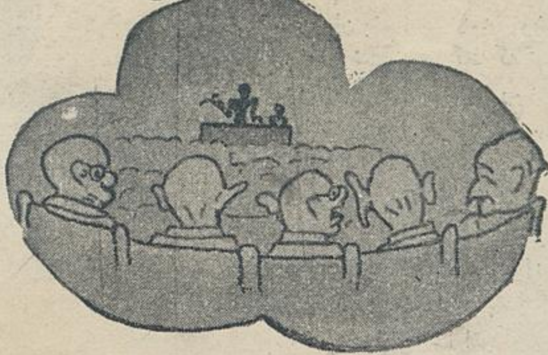
۳ ـ دسته سوم خودشان یا ازحق حساب دونها هستند و یا دوستان رؤسای وزارتخانه های چهارگانه هستند واینها میخواهند بهر نحوی شده هیئت عالی بازرسی را منحل وخودشان ودوستانشان را از شراین هیئت که اهل بند و بست نیست راحت کنند.

**باباشمل :**

حسنت باتفاق ملاحت جهان گرفت
آری باتفاق توان عالمی گرفت

انشاءالله هفتهٔ دیگر باز میآئیم سر این مطلب.

## مجلس



درجلسه روزه شنبهٔ ۵ خردادآقای تدین درجواب آقای اوحدی گفتند که : من‌صریحاً عرض میکنم ادارهٔ بار بری جزو وزارت خوار بار هم هست و هم نیست.

**باباشمل:** گلی بجمال همقطارت که در وکالت مجلس هم هست و هم نیست را مد کرد.

☆☆☆

**آقای امیر تیمور** اعتراض شدیدی کردند که از دولت سؤالی راجع بادارهٔ باربری کرده اند و تا حالا که قریب سه ماه‌است جواب داده نشده آقای رئیس خواستند با صدای ناقوس ایشان را از حرف زدن مانع شوند متأسفانه ناقوس بصدا در نیامد. بالاخره آقای رئیس با اوقات تلخی گفتند : من بیش از این اجازه‌نمیدهم وارد این موضوع شوید سؤالی کرده اید جواب خواهیدشنید فعلاباید وقت خودرا صرف‌لوایح حسابی(!) بکنیم

**باباشمل :** آقا حق دارد . مقصودشان اینست که‌در دورهٔ چهاردهم که انشاءالله بسلامتی بازدورهم‌جمعیم‌جواب خواهندداد.

☆☆☆

**آقای طوسی :** .. آقای دکتر میلسپو برای تقلیل بودجه در حدود ۱۵۰۰ نفر کار گر که روزی ۱۸ قران مزد داشتند از دخانیات بیرون کرده اند.

**باباشمل :** آدم که زورش بخر نرسه پالانشرا چوب میزنه. اگر بجای این ۱۵۰۰ نفر بیچاره و بدبخت پنج تا از آن بخو برهای گردن‌کلفت را بیرون میکردند منظور بهتر عملی میشد.

☆☆☆

در جلسهٔ روز یکشنبه وقتی آقای طوسی خواستند راجع بکار مهندسین صحبت کنند حوصله آقای انوار سررفت و گفت : کی انشاءالله صحبت شما تمام میشود ؟

**باباشمل :** سیدیکسوزن بخودت بزن‌یك جوالدوز بدیگری وقتی‌خودت‌پشت‌تریبون هستی‌آنوقت هم‌حوصله دیگران‌سرمیره.

☆☆☆

**آقای طوسی** ... من خودم هفت سالست که مستأجرم.

**باباشمل :** شاید مورد اجاره‌آقای طوسی کرسی‌خانه است.

☆☆☆

**آقای طوسی** .... رسیدگی بحسابهای بیست ساله که از پیشنهادات بنده بوده وهرچه زودتر بمجلس‌بیاید تاکسانیکه‌لازم است کیفر به بینند.

**باباشمل :** تاگوساله گاو شود دل مادرش آب شود. انشاءالله دورهٔ چهاردهم اگر خدا عمری داد.

☆☆☆

**آقای‌نراقی** ... برای معلمین چیزی قائل نیستند ودرجامعه، برای آنها ارزشی در نظر نمیگیرند..

**باباشمل :** دیگر چه قدر دانی از این بالا تر که وکیل مجلسشان میکنند ؟!

☆☆☆

**آقای‌انوار** .... بنده‌سؤالی از وزیر کرده بودم که درموقع ارتخاء (ارتقاء) کارمندان، بودجه چطور تکافوخواهد کرد جواب دادند ممکن است عدهٔ بمیرند وعدهٔ ارتخاء پیدا نکنندتا بودجه تکافو کند آقا این‌سنه نگید انشاء الله سنهٔ دیگر بگید انشاءالله.

**باباشمل :** سید ! چه مانعی دارد که هم این سنه بگیم انشاءالله وهم سنهٔ دیگر. انشاءالله گفتن برکت بکار ها میدهد تو هم بگو انشاء الله ...

## آوازهای کوچه باغی

آنکه‌دایم هوس جنگل مولامیکرد
کاش‌درمجلس مابود وتماشا میکرد

**زبان حال معبودی**

رها نمیکند ایام در کنار منش
که داد خود بستانم بدشنه ازدهنش
قوام‌را نهد ار چرخ زیر فرمانم
نهم بگورسیه زنده زنده بی کفنش

**جواب قوام**

من در خلوت بروی خویش ببستم
در وسط باغ چای بست نشستم
هفده آذر بیاد آر که آنروز
هرچه درو شیشه بود پاك شکستم
تانه تصور کنی که از تو کم آیم
برتو بچربم بهر مقام که هستم

## کلمات طوال

### آقایان متوجه باشید

پس از سی سالگی هرسال شش ماه بیشتر بعمر خانمها اضافه نمیشود.

از زنهائی که خوب مانده‌اند بر حذر باید بود. بسیاری از غذا های مانده کشنده است.

زنهای‌سبك بر بودجهٔ شماسنگین تمام‌میشوند.

عشق وسیله‌ایست که تمام درد سرهای کوچك‌رابیك‌دردسر بزرك تبدیل‌مینماید.

پول داشته باشید، عاشق شمامیشوند. ولی اگر عاشق شوید پول شما از کفتان میرود. حالا دیگر خودتان میدانید!

**آقای انوار** ... ما از دنیا میرویم بعد ازما خیلی‌ها میآیند و زندگی میکنند باید امتحان حسن اخلاق و حسن عمل داد.

**باباشمل :** سید چرا اینقدر نفوس بد میزنی‌از دنیا رفتن یعنی‌چه ؟ ما حالا حالا با شماکار داریم. اما امتحان حسن عمل و حسن اخلاق را دیگر چه عرض کنم!

☆☆☆

**آقای ثقة الاسلامی** ... اگرمعلم خوبست بچه ها خوب میشوند اگر معلم بد است بچه ها بد میشوند.

**باباشمل :** جانم تو بیشتر میدانی یاشیخ سعدی که میفرماید :

پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش بداست
تربیت نااهل راچون گردکان بر گنبد است

یکی هم انسان نباید بمعلمش توهین کند.

☆☆☆

**آقای امیرتیمور و آقای انوار** عقیده بشورای عالی فرهنگ نداشتند میگفتند که‌درموضوع مطبوعات این‌شوری‌امتحان خوبی نداده است آقای وزیر فرهنگ توضیح دادند اگر شورای عالی فرهنگ درموضوع امتیاز اشکالتراشی نکرده‌تصور کرده‌است که‌رأی‌مجلس را محترم بشمارد و الا سخت گیری کردن کار مهمی نیست

**باباشمل :** دوست و دشمن که ناراضیند پس باین شورای فرهنگ کی عقیده دارد که هنوز هم پابرجاست. داش تیمور تو چرا دیگر از زیادی روز نامه ها دلخور شده‌ای؟ مگرچقدر وجه‌اشتراك‌میدهی؟مثل اینکه یواش‌یواش‌میخواهی‌نارو بمریدهات بزنی و از روز نامه ها واهمه داری. خدا عاقبتش‌را بخیر کند. (بقیه در صفحهٔ ۷)








## بحارستان مجلسی

### «مجلد چهارم»

**قناهت :**
ای شاهد قدسی کی کشد بندنقابت؟
وی‌مرغك وحشی کی دهد دانه‌وآبت؟

**مشار بالبنان :**
طایر دولت اگر باز گذاری بکند
یار باز آید و با دوست‌قراری بکند .

**محرم راز :**
مزن زچون وچرا دم که بندهٔ همراز
قبول کردبجان‌هرسخن که‌سلطان گفت

**مرخ :**
گفتم که ترا وقت وکالت نرسیده‌است
گفتا چکنم مصلحت وقت چنین بود .

**نمك معدنی:**
گر احمدم شفیع بود روز انتخــاب
گو این تن بلا کش من پر گناه باد

**مستشار مؤتمن :**
من‌نوکر دوآتشه‌ام یاربْ ازچه روی
از یاد برده اند هوای وکالتم .

**دکتر تاجگیر:**
مجو درستی عهـد از جناب حـاجی ما
که‌این‌عجوزه خروس هزار دامادست

**یکرو ملایری :**
شیخ‌ماکاین جلوه‌درپشت‌تریبون‌میکند
چون‌بخلوت‌میرودمطلب‌دگرگون‌میکند

**مشدی عماد :**
کاسه و کوزهٔماوقف قماراست و نگار
توهم‌ای‌دوست یکی دخل‌سزاوار بیار!

**معتدل :**
یاد بادآنکه‌خرابات نشین‌بودم ولول
آنچه درمجلسم‌امروز کمست‌آنجابود

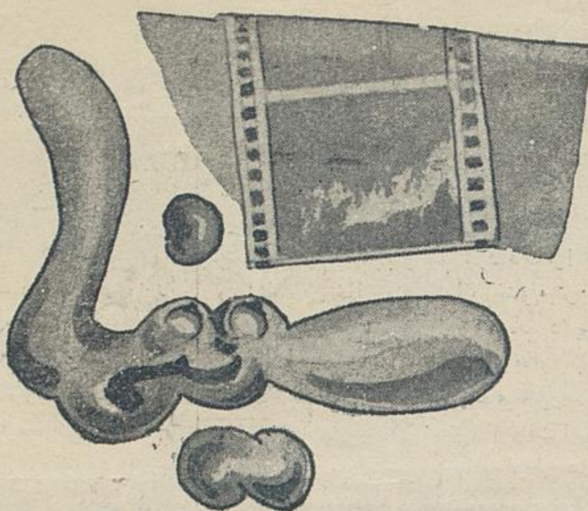
**حسین خمسهٔ :**
ای‌بی‌هنر بکوش که صاحب هنرشوی
تا راه بین نباشی کی راهبر شوی ؟

**نظام مؤخر:**
آخرالامر گل کوزه گران خواهم شد
حاجیا فکرسبو کن که پراز باده کنیم

**ازهرچه بگذری سخن دوست خوشتراست :**
حاجیان را بر سر خود حکم نیست
هر چه فرمان تو باشد آن کنیم .








**ایران:** تلخ و شیرین : شاید مقصود غارت کردن قنادیها در ۱۷ آذر است .

**البرز:** پیروزی در بیابان : از پیروزی‌در کوهستان‌فارس خبری نشد .

**هما :** فجایع کستاپو: تا دو سال‌پیش ناظر نظایر آن‌بودیم برای ما دیدن ندارد .

**دیده‌بان:** چارلی‌چان در جزیرهٔ گنج : چارلی‌چان‌خوشبحت بود که اقلا آخرش بجزیرهٔ گنج افتاد خیلی ها این آرزو بدلشان ماند .

**پارس:** سگ پاسبان : سگ و آجدان چویافتند فقیر
این گریبان بگیرد آن دامن .

**تماشاخانه تهران:** قسمت :
چوقسمت ازلی بی حضور ما کردند
گرش همه‌نه به وفق رضاست‌خرده‌مگیر

## مجلس

(بقیه از صفحهٔ ٦)

**آقای صفوی** در کلاس ۱ و ۲ و ۳ دبستان می بینی ۸۰ نفر دانشجو نشسته .

**باباشمل :** همقطار تو که تازه‌کار نیستی · این‌هفت وهشت تا لغت فرهنگستان که برای ما بقیمت چندین هزار تومان تمام شده هنوز یاد نگرفتی ! . . .

☆☆☆

**آقای ملك‌مدنی** . . . روز شنبه امتحان حقوق است بچه‌ها نمیتوانند سر امتحان حاضر شوند .

**باباشمل :** حالا که نورچشمی نمیتوانند حاضر بشوندخودت برو بجای اوامتحان بده ولی بپا واسه‌بیچاره پیسی بارنیاری.

☆☆☆

وقتی‌آقای رضوی مشغول صحبت بودندآقای مؤیداحمدی که در فاصله پنج متری ایشان نشسته بودند خوابشان برده بود

**باباشمل** الحمد الله شیخ سعدی تشریف نداشت و الا نمی توانست جلو دهنش را بگیرد و باز میفرمود :

. . . خفته دیـدم نیمروز گفتم . . .است خوابش‌برده به

☆☆☆

**آقای وزیر فرهنگ :** مقصود ما ازطرح این‌لایحه جنگ با بیسوادی است و باید بفوریت قشونی مرتب برای اینکار ترتیب دهیم . . .

**باباشمل :** توهم کم کم داری برای ماسپهبد سیاسی‌میشی !! به طغار مشك دستور خواهم داد کتابی باسم سپهبد سیاسی در جشن دو هزار سالهٔ تو بنویسد . اما اومدیم سر جنگ . جان داداش من چشمم زیاد ازین‌جنگ‌آب نمیخورد . شما میخواهید با بیسوادی جنگ کنید ؛ شما که از اول مشروطه تا حالا همه اش رجز میخوانید ! وانگهی با همان معلمهائی که خودت گفتی لشکر کشی میکنی ؟ راستی خدا پدرت را بیامرزد برهنه سپهبد برهنه سپاه .

☆☆☆

**آقای انوار** بنده با پیشنهاد آقای امیر تیمور جداً مخالفم معلم باید خونه اش خارج از مدرسه باشد .

**باباشمل :** سیدنکنه خانه اجاره ای داشته باشی و بخواهی بمعلم بدبخت قالب کنی !؟

## با شهرداری کمک کنید

**باباشمل :** راستی با شهردای کمك کنیدزیراخیلی بیچاره‌ودرمانده‌شده.

ازاسب‌همین یال ودمی‌مانده‌ترا
باقی همه عنکبوترا میمانی !

در جلسهٔ روز سه شنبه ۱۰ خرداد **آقای بهبهانی** توضیح دادند که : در اینجا رسم شده که وقتی جوابی برای سؤالی ندارند فوراً میگویند مصلحت نیست.

**باباشمل :**
مصلحت نیست که از پرده برون افتدراز
ورنه درمجلس رندان خبری‌نیست که‌نیست

☆☆☆

**آقای‌وزیر دارائی** تا دیدندصحبت آقای بهبهانی در خصوص گرانی نان و لایحهٔ جدید مالیات‌شروع شد با اینکه پنجدقیقه بیشتر نبود که در مجلس حضور بهمرسانده بودند ازمجلس بیرون رفتند .

**باباشمل :** شاید بقول حاجی مرض پیرها در دوره وزارتش هم عود کرده است.

☆☆☆

**آقای بهبهانی**مستخدمین دولت چرانباید مالیات بدهند . آقای نخست وزیر وقت که سالی‌سی‌هزارتومان پول‌میگیرند نباید مالیات بدهند وکاسبی که روزی سه‌چهار تومان با زحمت و مرارت بدست میآورد باید مالیات بدهد !

**باباشمل ؛** دلیلش پرواضح است آن‌می تواند ندهد این نمیتواند ندهد .

☆☆☆

**آقای معدل** . . . بنده چند وقت پیش‌از وزیر پست و تلگراف سؤالی درخصوص خرابی‌وضعیت پست وتلگراف کرده بودم ولی تاکنون جوابی داده‌نشده‌معلوم میشود سؤال بنده بایشان نرسیده است .

**باباشمل :** حتماً با پست فرستاده بودید

☆☆☆

**آقای‌طباطبائی** . . . . . این‌مبحث علیحده است که مملکت وزارت پست و تلگراف لازم دارد یاخیر (خندهٔ نمایندگان) .

**باباشمل :** حالا که تو مخالف همهٔ این تشکیلات هستی‌ترابخدا بگو ببینم‌مملکت روزنامه لازم دارد یا خیر ؟

☆☆☆

**آقای‌طباطبائی** بنده با لایحه ثبت اسناد مخالفم . .

**باباشمل :** داداش تو کی موافق بودی ؟

☆☆☆

**آقای‌انوار** در حالیکه کتابچه نظامنامه راروی میز زدگفت از خدا میخواهم که روزی یك روح قوی در این رئیس‌ایجاد شود تا این نظامنامه را بتواند اجرا کند (خنده آقای رئیس )

**باباشمل :** سید تو هم میخواهی میانه‌ما و حاجی را بهم بزنی باز که دم خروس بدست ما دادی .

وقتی برای مرخصی آقای انوار رأی گرفتندموافقین قیام کردند ولی خودآقای انوار نشسته بودند .

**باباشمل :** معلوم میشود رفقا نارو زده اند و از دیدن سید بیزارند .

## تلگراف از تبریز

انتظار خدمت بدون جهة آقای حسین‌قای کاتبی قاضی‌لایق و پاکدامن دادگستری و مدیر با شهامت نامهٔ ملی فریاد بجرم حق‌گوئی ونامه‌نگاری موجب دلسردی و بدبینی عمومی و یأس از آزادی و احترام و استقلال قضائی گردید جبران فوری آن از نظر حفظ قانون و مصونیت قضائی ضروری است بابی‌صبری انتظار اقدام را داریم . بامضای ۴۳ نفر

باباشمل: داش‌اصغر! بارك‌الله! گلی بجمالت! راستی روی مارا پیش بروبچه‌ها سفید کردی! تو که‌سرت توسرهاست،تو که‌قانون مانون سرت میشه، تو که باندازهٔ شاهنامه کتاب نوشته‌ای! تو دیگرچرا میذاری بدلعابها بمردم صاف وساده وحسابی بپیچند ؟

مگر روزنامه نویسی گناه است ؟ چرا نباید قاضی روز نامه بنویسد ؟ آخر باباجان‌اینکارها بکجای قانون برمیخورد ؟ اینها را میخواهید باچه سریشی بقانون بچسبانید ؟ تورا که با سلام‌و صلوات آورده‌اند آن بالا توعدلیه نشانده اند باید دوتا چشم دیگرهم قرض کنی و نگاه کنی ببینی‌هرجا بیقانونیه درستش کنی، نه اینکه اجازه بدهی که توی‌همان پاطوق تو ازین کچلك بازیها در بیازند . خدا نکند روزی بروبچه ها بگویند که :

هرچه بگندد نمکش میزنند وای بروزی که بگندد نمك

مختصر بابا انتظار دارد که نظم ونسقی بکارهات بدهی و بیخود و بیجهت همقطار و همشهری ما را اذیتش نکنی و اگر حرف حسابی داری دو کلمه واسه بابا بنویس که مردم نگویند پاك شورش درآمد .

## بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ فعلی بریال |
|---|---|---|
| سهیل و شرکاء | ۱۰۰ | ۹۰ |
| میلسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۱۵۰ |
| باربری مرکل کمپانی لمیتد | ۱۰۰ | ۱۰۰ |
| ریش (شرکت تضامنی ضیاء) | ۱۰۰ | ٦۵ |
| دفتر فروشان متین | ۱۰۰ | ۱۸ |
| خیریهٔ راه خدا | ۱۰۰ | ۱۱۰ |
| بیمهٔ رخشان | ۱۰۰ | ۱۰۰ |
| سلیمان و بنی اعمام | ۱۰۰ | ۸۰ |
| کانون مهندسین | ۱۰۰ | ۱۷۰ |
| سوسیته آنونیم همرهان | ۱۰۰ | ٤۲ |
| نفیس و بنی اعمام | ۱۰۰ | ۲۰ |

سهیل وشرکاء کمی پائین‌آمده . میلسپاك کارتل بیلان‌صادر کرده . مرکل کارخودش راساخت وجار وجنجالی که در اطراف آن براه افتاده بود خوابید . ریش فعالیتی ابراز میدارد . دفتر فروشان متین در بازار عوام تبلیغات میکنند از قرار معلوم با خیریهٔ سید ابوالقاسم کاشی ائتلاف نموده ، پای روضه آقای محمدلواسانی حاضر میشود ، از آقا سید محمد بهبهانی استفتاح و استخاره مینماید، بفقرای‌محله جنوب سرمیزند، وسهام خیریهٔ راه‌خدا بعلت بهتر شدن نان و خاتمهٔ زمستان رو به تنزل است . سلیمان و بنی اعمام متزلزل بوده و اسهام جدیدی بطور موقت انتشار داده . سوسیته آنونیم همرهان اقدام اساسی را برای تثبیت اسهام خود بامروز وفردا موکول میکنند .

## آگهی برای نمایندگان در شهرستانها

ادارهٔ باباشمل ، پخش نامهٔ باباشمل را درشهرستانها از شماره هفتم به بنگاه زربخش واگذار نموده است . متمنی است نمایندگان سابق این نامه حساب خودشان را تاشماره ششم مستقیماً بااداره تصفیه وبرای دریافت شماره های بعدی به بنگاه نامبرده مراجعه فرمایند .

خوانندگان گرامی ولایات نیز نامهٔ باباشمل را از نمایندگان بنگاه زربخش بهای سه ریال خریدرای فرمایند . ادارهٔ باباشمل

## کمیسیون احتکار اراك

ای باباشمل، ازروزیکه توهم خودت را جزو روزنامه چیها جا زدی بجون توقسم که‌دیگر ازذوق توپوست خودم نمی گنجم . الحمد الله، الهی صد هزار مرتبه شکر که این آخرعمری ماهم یك رئیس وسروسامانی پیدا کردیم که بتوانیم درد دلمانرا تو روزنامه‌اش خالی کنیم، اما راستش میترسم توهم آن لوطی گری وحق حساب دانیرا از دست داده باشی و بدرد دل مارا کیها که فاصله مان از تهران یك میدان اسب بیشتر نیست رسیدگی نکنی، آنوقت است که میفهمیم ما قباسه‌چاکیها و لوطی های ولایات هرچه ازعلم شدن تو ذوق کردیم بیخودی بوده است ، از روزیکه روز نامه بابا شمل را برایم فرستادی پشتم قرص ومحکم شد و دیگر کسی نمیتواند کلاه سرم بگذارد واز شما چه پنهان این آخریها دوسه دفعه طوری‌سفت‌وسخت جلو اداره ئیها در آمدم که خودم ماتم برده که چطور شد این دفعه کلاه سرم نرفت، امادیروز یك‌چیزی‌دیدم که‌چشمهایم چهارتاشد وحتما توهم از شنیدنش گشنیز پشت سبیلهایت سبز میکند ؛ بجفت‌سبیلهای مردانه‌ات که باهمه اینکه‌حالا دیگر بیست سالست بهمه جور دزدی و هیزی و حرف ناحسابی عادت داریم امادیگر نمیدانستم اینقدر هم می شود شورش را در آورد چنان چرتم پاره شده که تصمیم گرفتم توکل بخدا هر جوری شده واسه‌ات یك مقاله راست و رایس کنم بفرستم ، تو روز نامه ات بیاندازی و نمیدانم اوضاع تهران شما هم همین جور است یااین دزد بازار وبخور بخور مخصوص ولایت‌ماست که یك صاحب وسرپرست حسابی ندارد . مااهل‌ولایت همینکه یك‌کاروکاسبی‌درست میکنیم که شام وناهار بروبچه‌ها و کورو کچلها را راه بیندازیم روزی پنجاه شصت تا کیف بدست‌مأمور دولت تودکانمان سبز میشود:این یکی‌مأمور مالیات‌است،آن‌یکی عوارض میخواهد ، سومی پول هوائی می خواهد ؛ چهارمی مجلهٔ ایران‌امروز آورده، آن‌یکی آدم عدلیه است،آن‌دیگری‌مأمور احتکاراست،مخلص‌چه‌دردسرت بدهم‌خودت که‌اهل‌بخیهٔ، بهترازمن میدونی که درروز چند صدهزارتا ازین مأمورین پیدامیشود و آدمرا از کار و کاسبی بیزار می کند، همین چند روزپیش بازیکی ازین‌مأمورین دوآتشه آب نکشیده آمد و بزور بردم ادارهٔ احتکار دشمنت نه‌بیند، اول دفعه‌بود که پایمرا توی این اداره گذاشتم و یك دفعه چنان هاج و واج شدم که دود از کله‌ام درآمد ؟! دیدم چهار پنج‌تا از آن تاجرها وملاك ها و اعیانهای گردن کلفت شهر توصندلیهای راحتی لم داده سیگار امریکائی می کشند و کمسیون احتکار دارند ! آن شکم گنده کله طاس که وقتی توراحتی لم داده بود غیر از برآمدگی جلو شکم وکلهٔ طاسش هیچ چیزدیگرش پیدانبود، تاجر باشی شهراست و میگویند همین یکی دوماهه ازدولتی سرمعامله شکر وچاهی دویست سیصد هزار تومان بجیب زده ؟! آن یکی لاغری تریاکی مردنی اول ملاك شهراست که وقتی خواستم‌ازاو پنجاه من‌آرد برای روز مبادا بخرم گفت خرواری پانصد تومان سوهان خور ندارد و ماهم آخرش مجبور شدیم فرش زیر پایمانرا گرو گذاشتیم و یك سی منی آرد ازش‌خریدیم ،. آن‌چهار چشمی‌عینکی که میگویند باباش‌آهنگربوده وازدولتی سرتجارت‌قالی‌ونخوردن‌امروزعمدة‌التجار شده آنچه روغن و برنج این دوروور بوده جمع کرده انبار کرده وعمدة‌التجار دوسه تاده شش دنگی خریده ! مزه‌اش دراینست که میگویند باچهارده سرکلفت هنوز خرج خانه‌اش در ماه از ۵۰ تومان بالا نزده‌وخودش‌هم نون کوپونی‌میخورد! چهارمی دیگر صدمرده حلاج‌است! باهمه رئیس‌ها از تهران وارد نشده دوست‌جون جونی میشود چنان خوب راهش‌را بلداست که یك روز تریاك یك روز گوشت یك روز چائی یك روز شکر خرید و فروش میکند و این چهار پنج ساله ازدولتی سر رفاقت بارئیس‌ها وکله گنده‌ها ازهیچ‌چیز به همه چی رسیده و خودش هم سه چهار جوز رئیس شده : رئیس احتکار ، رئیس گوشت ، رئیس شکر ، رئیس چاهی‌وغیره ومیگویند تاسلامتی جانش و کیل های‌این شهر را هم او معین می کند و تهران می فرستد. خلاصهٔ کلام ، از دیدن این اوضاع آردمانرا کیسه کردیم و هرچه جریمه واسهٔ مان نوشتند پرداختیم و یکراست آمدم بیرون این مطلبرا واسه‌ات نوشتم تا اگر انشاالله یخ این مقاله گرفت هفته یکدفعه برایت مینویسم .

چاکر قدیمی : گیوه سنجانی

☆☆☆

باباشمل : داش گیوه سنجانی اولا بعضی جاهای کاغذترابزبان ولایت خودتان‌نوشته بودی که اگر همشهریت شیخ پشم‌الدین دیلیماج نشده بود مااازش‌سردرنمیآوردیم، دویما غصه‌نخور باز اوضاع ولایت توپیش تهران نورعلی نوراست، اینجاآنقدرازین جور آدمها که تو چهار پنج تاشرا شرح دادی پیدا میشود که آدم شاخ درمیاورد، بهر جهت امید وارم آقایم علی زودتر کار و بار را اصلاح کند که یا شر این بخوبرها از سرما کنده شود یاما کور شویم ودیگر نتوانیم چشممان بروی این ازما بهتران بیافتد .

## نامهٔ هفتگی بابا شمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجهٔ

محل اداره : خیابان سعدی روبروی ایرانئور

تلفن : ۸٦-۵۳

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج و حك و اصلاح مقالات وارده آزاد است . بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتراداره است .

بهای اشتراك

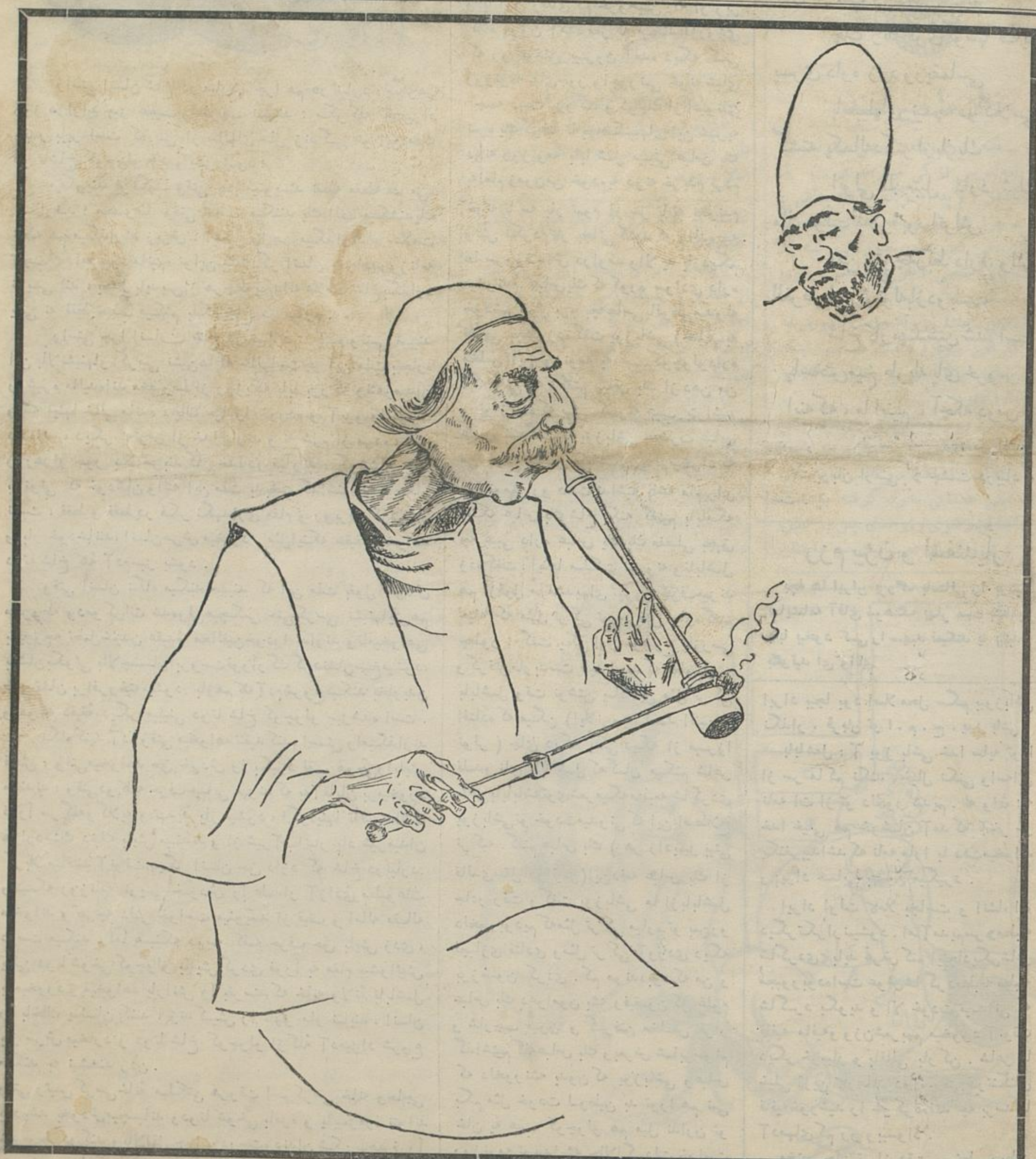
یکساله : ۱۵۰ ریال

ششماهه : ۷۵ «

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل ومنتسب بهیچ حزب واتحادیه وجمعیتی نیست

سال اول ـ شمارهٔ نهم　　(تکشماره سه ریال)　　۵ شنبهٔ ۱۹ خرداد ۱۳۲۲

ملت! بالا نشین‌ها بزرگترین دشمن ترا که تریاك باشد آزاد کردند. بابا شمل از شما داش مشدیها و یقه چرکینها توقع دارد که بگذارید این بلا بجان خود آنها و گردن کلفتها بیفتد و شما گریبانتان را از دست آن خلاص کنید.




راستی انسان شاخ در میارد . چرا هم در نیارد ، مگرهر روز هزاران چیز عجیب و غریب نمیبیند ؟ مگر کله آدمیزاد چقدر بایر است که پس از سالهای سال زندگی تو این ملك دوتا شاخ کوچولو آنرو سبز نشود !

میگویند فرنگیها وقتی چیز مینویسند نقطه مقطه هم میگذارند ؛ مخصوصاً وقتی تعجب میکنند يك الف میکشندیك نقطه هم میگذارند زیرش ، اسمش را هم میگذارند « علامت تعجب » .اما خودمانیم، تواین ملك اگر انسان بخواهدروزنامه نویسی کند ، بخدا بایدپس از هرجمله یکدانه علامت شاخ بگذارد یعنی نه فقط تعجب میکنم بلکه شاخ در میآرم .

راستی چرا انسان شاخ در نیارد ؟ آدم وقتی میبیند این بالانشینهاو کرسی نشین‌ها که سالهاست سر این ملت بیچاره را شیره مالیده‌اند مخصوصاً از روزیکه بابا بزرگه رفته‌ومیدان واسه اینها خالی مانده ، پاك حیا را خورده و آبرو را قورت داده‌اند ، دیگر نه ترس از خدا دارند و نه شرم از مردم ، هر روزهزار جور بلا سربندگان خدا در میآرند ، گوششان حتی بقانونی که خودشان واسه این ملت بدبخت گذاشته‌اند بدهکار نیست ، فقط و فقط در فکر نگهداری مقام و روبراه کردن کار و بار خودشانند، انسان سرش میخارد . مثل اینکه حقیقتاً میخواهد دوتا شاخ کلهٔ آدم سبز بشود .

وقتی انسان نگاه میکند میبیند که این ملت بقول خودش مشروطه ودموکرات شده‌ولی هیچکس حتی کرسی نشینهایش هم بهیچوجه تحمل شنیدن عقیدهٔ مخالفین خودرا ندارند وتامیخواهی بهشان بگوئی بالاچشمتان ابروست فوراً رگ گردنشان سیخ میشود، صورتشان برافروخته میشود. بازهم کله آدم شروع میکند بخاریدن و دوسه دقیقهٔ دیگر میبینی دوتا شاخ کوچولو سبزشده است .

نگاه کنید آدم وقتی میخواهد تنقید کند، اسمش رامیگذارند فحش ، وقتی میخواهد حق خودش را بگیرد لقب هوچی‌را بایش میبندند : وقتی دو کلمه حرف حسابی میزند که به آقایان برمیخورد فوراً سر گله و گلایه و تهدید باز میشود ، اگراینها تأثیر نداشت هزاردستك دنبك بایش میبندند و از شیرآب‌انبار یاد شیرمیدان کربلا میافتند آنوقت دیگر انسان حق دارد که شاخ دربیارد.

وقتیکه روزنامه نویسی خودش را علمدار آزادی مطبوعات میخواند و هرچه دلش خواست مینویسد از قیف و اماله مقاله درست میکند ، اما همینکه دوسه کلمه حرف حق بایش زدی ، یکی دوتا شوخی کوچولو بایش کردی فوراً به مقام پیشوائیش برمیخورد و میخواهد یارانش را بفرستد که خانه ولانهٔ باباشمل را باخاك یکسان کنند ، زندگیش را تارو مار نمایند ، انسان باز سرش میخارد و دوتا شاخ کوچولو از کلهٔ آدمیزاد شروع میکند به نیشخند زدن .

وقتی رئیس کرسی‌خانهٔ مملکتی هروقت اسم کرسی خانه وحاجی برده‌شد بخودش‌میچسباند ودوتا شوخی بامزه و یابیمزه‌را نتواند زیرسبیلی در کند ویالااقل جواب درست‌ودندان شکن بدهد فوراً متوسل بروسیاه وواسطه میشودوشاید این ور وآن ورهم بابا را

(بقیه درصفحهٔ ۳)

## نامهٔ رسیده

آی باباشمل چندتا ازبچه های محل تو پاتوق خودشون قهوه خونه شارجب دور هم نشسته بودند گلی میگفتیم و گلی میشنفتیم . حرف‌روزنومه هاپیش اومدعباس بك که ازلوطیای قدیمیه وخودش هم بعض شمانباشه پسرخوبیه گفت بچه‌هااین‌روزنومه ها که مال‌آخوندا وفکلیاست بدرد ما نمی خوره که‌حرفشم بزنیم اگر روزنوممهست همون باباشمله که اززبون‌ما صحبت میکند کل غلوم که‌اونم بعض شما نباشه پسربدی نیست گفت بابا ایو الله دست‌مریزاد این باباشمل لاکردار با اون ملکی و چپق و و با اون زلفای دم خروسیش که از زیر کلاه بیرون آمده معر که میکند اززوزی که روزنومش بیرون آمده دیگه کسی روزنومه های‌جور واجورنمی خونه شبای جمعه دست بزرگ و کوچك از اعیونای نمره يك گرفته تا بچه‌مکتبیهای این شهر یه دونه روزنومه باباشمل میبینی عباس بك به‌امام زمون‌من خودم‌یه دونه خریدم بردم خونه تا سه بار تموم از سر تا ته نخوندم ولش نکردم‌کار بجائی کشید که والده‌بچه ها سروصداش دراومد والا یه باردیگم میخوندم. عباس‌بك که کوره سوادی داره خودشم بقول برو بچه‌هاسی‌پالوطی‌میدونه قلاچی بچپق زده گفت یوزباشی (خطاب به مخلص)این‌روزنومه یه عیب کوچولوداره اگه گفتی‌چیه ؟گفتم عباس بك از دهن من و تو زیاده که پیش کسوته عیب بتراشیم عباس بك گفت نه یوزباشی بحضرت عباس من خودم مخلص باباشملم ودلم‌میخواد که روزنومش رو دست نداشته باشه مام‌برای اینکه عباس بك شاخ بکنه گفتیم بابامگه چه عیبی داره عباس يك پك مفصلی بچپق زده گفت : اینجا مملکت تهرونه و باباشمل هم ازقول ما مشدیهای تهرون حرف‌میزند حیفه که مثال ترکی تو حرفش بیاره گفتم چطور ؟ گفت یکی اون موضوع بازرسی و گرفتن‌مار بدست سید احمد که معلوم‌میشه باباشمل وقت نوشتن یاد این مثل ترکی افتاده که میگن (ایلانی‌سید احمد النین‌تو تولر ) جای دیگه یکی دیگه از میرزا قلمدو نای بابا شمل که گمان میکنم شاعر باشی‌باباباشه‌توی‌شعرمیگه‌مطبعه شاگردی یوزباشی‌تو خودت‌میدونی که این اصطلاح ترکیه . گفتم عباس بك ( هر زادیمیز بیتی قالدی‌سقل دراقیمز)این‌دفعه عباس بك از جادر رفت و گفت یوزباشی ما ازباباشمل دلخوربودیم که‌مثل ترکی میاره تو بمن‌رو لجبازی‌افتادی ومثل ترکی آوردی دیگه برزخمون کردی . کم مونده‌بود که من و عباس بك دعوامون بشه رفیقمون کل غلوم و شارجب میون و گرفتن مخلص قرار گذاشتیم گله‌عباس بك وبعرض شمابرسونم که دلخورنشه بدون که یوزباشی وعباس بگم مثل خودت لوطین بد تورا هم نمی خان یه عیب کوچولو هم میل ندارن تو روزنومه توپیدابشه حالااگر دلت خواست بعداز این عیب‌وایرادی دیدیم بگیم عریضه مون و تو روزنومه بنویس اگر هم این ایراد بیجا بود اصلا محل سگم بیوزباشی نگذار . قربان تو ا . م . ج . یوز باشی

**باباشمل** : آ یوز باشی خدا سایه تورا از سر ما کم نکند . خیال نکنی واسه‌این نامه ات از تو دلخور شدیم . نه والله !به خدا خیلی هم خوشمان آمد که آخر سر یکنفر پیداشد که نامه مارا با دقت‌میخواند و ایراد حسابی بهمون میگیرد .

ایراد اولت کاملا بجاست و انشاء الله دیگرتکرار نمیشود . اماآمدیم‌سر«مطبعه شاگردی» باید عرض کنم اینجادیگرشاعر مجبور بوده‌است عوض‌شاگردمطبعه مطبعه شاگرد بگوید و الا خودت میدانی که قافیه مافیه‌و وزن‌شعر بهم میخورد آنوقت دیگر خربیار و باقالی بار کن . شاعر ها خیلی ازین کارها کرده اند حتی درتنگنای قافیه‌خورشید را خر کرده‌اند چه برسدبا آدمهای کم رو وبیسواد .

مختصرجان تو از دقت و خط وربطت خوشم آمد انشاء الله هر هفته یادی از بابا خواهی کرد .

## آچکه دوس !!! [1]

## ԱՉՔԴ ԴՈՒՍ

مشتی‌محمود وتیشه وتبرش
ای الهی که بشنوم خبرش
فکر شاهی وصدر اعظمیه
بخیالش که شامی ودمیه
این‌کوتوله‌زبس که بی‌پیره
فکر تانك و مسلسل وتیره
خان سرتیپ وردستش دایم
چك زند توی‌گوشها قایم
پسری داره زرد وریقماسی
باسبیلهای نیمچه دوگلاسی
گشته یکساله‌دکتر ازبلژیك
اتولی الزمبیل دارد شیك
مال دولت اگر بود اتولش
بمن وتوچه‌ربط داره، ولش
الغرض‌این کوتوله‌بازدوبست
شاخ کارمهندسین شده است
پاسخش‌میخ طویله پای‌خروس
اینه‌که ، ما اینیم ، آچکه دوس

مهندس الشعرا

[1] ۱- بزبان ارمنی « چشمت دربیاد » است .

## رزم بیژن و اسفندیار

**بچه ها ایران بزرگ باستانی را بوسیله نمایشنامه آقای سرهنگ بهار مست بشناسید بابا بیخود کسی را سهبد نمیکند به بینیدو بگوئید ای والله.**



## از ما میپرسند

۱ـ همه از روزنامه نویس میترسند . روزنامه نویس از کی میترسد ؟

باباشمل : لابد از والده آقامصطفی .

۲ ـ چرا از دو چرخه های فکسنی مالیات می گیرند در صورتی که به اتومبیلهای شخصی آخرین سیستم دیناری تعلق نمیگیرد ؟

باباشمل . علتش پرواضح است . دوچرخه ها مال فقیر بیچاره هاست در صورتیکه اتومبیلهای شیك تعلق به وزراء و کلاء و دم کلفتها دارد .

۳ـ چرا روز پنجشنبه ۱۲ خرداد جنب وجوش خیلی مفصلی درمجلس برسرلایحه جدید مالیات راه افتاده واغلب نمایندگان قیافه خیلی عصبانی بخود گرفته بودند . حتی آقایان رضوی واوحدی پس از نطق های غرا با کمال عصبانیت سر جایشان نشسته و تخته لولادار جلوشان را بشدت کوبیدند ؟

باباشمل : برای اینکه این لایحه بیش از همه پر و پاچه کرسی نشینهارا میگیرد ایشان هم حق دارند . باید سعی کنند تا میتوانند گریبان خودرا از دست این بلای بی پیر جدید خلاص کنند .

٤ـ چرا وقتی آقای مجد ضیائی درمجلس صحبت میکنند مثل اینکه صداشان از ته چاه بیرون میآید ؟

باباشمل : اگرمنظور شنیدن حاجی است که ایشان بیخ گوش ناطق نشسته اند . وقتی هم حاجی شنید مثل اینست که همه شنیده اند .

## آخرین ساعت

درآخرین ساعت بماخبر رسید که مرکل رئیس کمپانی باربری ازکار کناره گیری نمود . سهام کمپانی نامبرده خریدار ندارد . خوانندگان بورس را تصحیح فرمایند .

## آگهی برای نمایندگان باباشمل در شهرستانها

کار مزد تکفروشی نامه باباشمل در شهرستانها برای هریکشماره پنجاه دینار وبهای تکفروشی همان سه ریال است .

ادارهٔ روزنامهٔ باباشمل

## از مشترکین تهران

تمنا میشود اگر روزنامه شان تا٤ بعد ظهر روزپنجشنبه نرسید به تلفون ٥٢٨٦ اطلاع دهند .



- آلو ... آنجا کلانتری است ؟ بنده زمخت لشکر . خانم بنده دزد را گرفته است خواهش میکنم فوراً یك جوخه پاسبان مسلح بفرستید

( بقیه از صفحهٔ دوم )

## درد دل باباشمل

نفرین میکند، بازسر آدم شروع میکند بخاریدن ویکدفعه میبینی که کلاه انسان خود بخود چند انگشت از سرش بلند میشود .

وقتی میبینیم که توی این ملك خراب شده هروقت دولت عوض میشود ، وزیر عوض میشود یکدفعه تمام کله گنده های وزارت خانه ها میروند بکنار وسروکله یکدسته آدم تازه که تا دیروز نه سر پیاز بودندو نه ته چغندر پیدا میشود و وقتی تحقیق میکنیم میبینیم که همه شان آقازاده وخاله خان باجی جناب آقای وزیر هستند انسان دود از کله اش بلند میشود و پشت سرش نوك دوتا شاخ کوچولو نمایان میشود .

آدم وقتی می بیند که تأثیر دوتاحرف حسابی و بی غرض و مرض بابا در یك وزیر که خودش را تربیت شده مشروطه میداند و از کرسی خانه هم نمی تواند دل بکند این میشود که کمر دشمنی بابا را سخت میبندد و راحت کردن بابا را برخود فرض و قرض خیال میکند آنوقت ازکله انسان دوتا شاخ حسابی مثل قارچ شروع میکند بروئیدن .

وقتی میبینیم تازه بدوران رسیده و ماجر اجوئی که اصلا نه نسب اش معین و نه کاروباش معلوم است وتادیروز مثل یهودی سرگردان دور دنیا را میگشت و درویشی میکرد و امروز از دولت سر بند و بست خودرا بنوائی رسانیده سهل است که دست آقازاده ها راهم بجائی بند کرده واگر در باین پاشنه بگردد تمام قوم و خویشهایش را هم ازآن ور رود دجله خواهد آورد و سوار گرده این مردم فقیر و متحمل و بارکش خواهد کرد . پس از توبه و عذر خواهی و قول و وعده که واسه بابا پاپوش ندوزد باز به طینت خودش بر میگردد و هفتهٔ گذشته سه مرتبه اقدام برای توقیف باباشمل میکندوچون تیرش بسنگ میخورد محض روپوشی بابا را برای ناهار بباغ شمیرانش دعوت میکند و بازهم ازرو نمیرود و هنوز هم خیال میکند بابا لنگه خودش و اهل ساخت و پاخت است ، باز مو های سر آدم این ور و آنور میرد و شاخها شروع میکند بروئیدن .

آدم وقتی تو کوچه اتوموبیل بیوك ٤٢ را میبیند که یك رأس خانم شیك و پیك را سوار کرده مثل برق به باغ شمیرانی آقا میبرد و همان کنار جاده بچه هائی که پدر و مادرشان سالهاست بعلت نداری آنها را ول کرده اند ، توی خاکروبه ها می پلکند و با سر کچل وچشمان تراخمی و صورت زرد و تن برهنه برای صددینار دست گدائی بخودی و بیگانه درازمیکنند و وقتی درست فکر میکند میبیند که هر دو اینها زائیده شده و اولاد همین خاك پاك و رعیت یك دولت قدرقدرتند ، بجان شما چشمهاش سیاهی میرود .و دو تا شاخ از کله اش چشمك میزنند .

وقتی آدم نگاه میکندمیبیند که کرسی نشینهای ملت برای اینکه دورهٔ دیگرنیز وکیل شوند ویا از تصویب لایحه مالیات میلسپو جلوگیری کنند ویاهیئت بازرسی را که بعدازسالهای سال میخواهد سرپوش از روی کارهای رفقای آنها بردارد ، ازمیان ببرند، آری همین کرسی نشینها میخواهند دولت راازرو ببرند . باوجود اینکه واقعاً انسان نه ازاین دولت دل خوشی دارد و نه از این پیشوایان ملت باز بجان شماچند شش میشود وتاچشمهاش را بازمیکند وبآئینه نگاه میکند میبیند دو تاشاخ در کله نمایان است .

وقتی آدم چرتکه را برمیدارد و حساب میکند که این کشور باین گله گشادی ومثلا باسی کرور نفوس چندتا دلسوز حقیقی برای وطن دارد، چند نفرتو این ملك وجوددارند که راستی خیرملت و مملکت را بیش ازمنفعت خودشان در نظر بگیرند، می بیند چرتکه لازم نیست و برای شمردن آنها ده تا انگشت کفایت میکند ، اینجاست که بازسر آدم میخارد وخدا دو تاشاخ بانسان عطامیفرماید.

وقتی بابامی بیند که تحمل این مردم از صبرایوب هم بیشتر است و هرچه بیشتر بکله اش میکوبندسرش را بیشتر خم میکند و هیچوقت خودش قصد اینرا ندارد که تلافی این ظلمها و ستمها را بکند انتقام هر جور و جفا را بخدا حواله میکند و حرکت نکرده از خدا برکت میخواهد بجان شما ماتش میبرد وهمینکه کلاه تخم مرغیش را از سرش برمیدارد میبیند که دوتا شاخ کلفت روی کله طاس و بیمویش سبز شده است . باقی سلام و دعا آمین یا رب العالمین .

# یك خواهش کوچولو

## از دوستان بابا شمل

رفقاخودمانیم باز که آمدید با مانسازید، آدم باید کاری کند که کار باشد، خودتان که الحمد الله سرتان تو حساب است و خوب میدانید که در هفتهٔ که هفت روزاست باید هرطور شده یك شماره باباشمل برای شما راست و ریس کنیم و آخر هفته تحویلتان بدهیم ازین هفت روزیکروزش جمعه است که والده آقا مصطفی نمیگذارد از پوست خودمان بجنبیم و باید ورش داریم ببریمش شاهزاده عبدالعظیم و امامزاده عبدالله زیارت کند، میماندشش روز دیگر که آنهم ماشاءالله هزار ماشاء الله هر روزش را باید با شما سر و کله بزنیم، بنا نشد که هر کس دل پری از فلان آدم دارد یا با مادر بچه‌ها کارش بطلاق و طلاق کشی رسیده یکراست بیاید اینجا و تمام کاسه کوزه هارا سر ما بشکند، مگر باباشمل کلانترمحله یاحاکم شرع است یا آنکه ادارهٔ ما جای بست نشستن است که تا چیزی میشود در اینجا سبز میشوید، اگر بابا بخواهد همه اش‌را بدرد دل شما رسیدگی کند پس کی باید بکار روزنامه نویسیش برسد، حالا اگر راست و راستکاریش را بخواهید بی رو درواسی عرض می کنیم که پاك از اینجور کارهای شما دلخور شده ایم و خواهش میکنیم مارا بحال‌و روزخودمان بگذارید تا اقلا بتوانیم هر هفته یکشماره روزنامه را علم کنیم و گرفتار قرقرمردم وروزنامه فروشها نشویم.

# آگهی مهم

خاطرعموم محتکرین گرام وبازرگانان والا مقام را که از برکت کسب حلال صندوق خودرا مالامال کرده اند مستحضر میدارد که در اثر طرح قانون کمر شکن مالیات بر در آمد تقدیمی دکتر میلسپو مجلس روضه خوانی باشکوهی در باشگاه بازرگانان از طرف عموم مفت خوران و سفته بازان شکم گنده بتصدی پور نیکان و با منبری هزار پیشگان بر پاست از مصیبت زدگانی که مشمول قانون نامبرده بوده و ناچارند دست از جان شسته مبلغی از در آمد مشروع ! خود را بعنوان مالیات بدهند دعوت میشود که مجلس را بقدوم شریف مزین فرمایند و دست نیاز بجانب آسمان دراز کنند تاشاید با ایراد خطابه های جانسوز وغ وغ صاحاب دل سنگ مستشاران آب گردد و بگذارند بی دردسر با پولیکه از آه بیوه زنان و اشك یتیمان بدست آمده این باقی عمررا سر راحت ببالین استراحت بگذاریم و دعابجان متصدیان‌امور کنیم. یا رب‌دعای خسته‌دلان مستجاب کن.

رئیس کمیته سفته بازان ومحتکرین - مفتخورالدوله

## روزنامه آزادگان

پس‌ازپنجاه‌روز از توقیف‌خارج گردید از روز شنبه ۲۱ خرداد مرتبا هر روز منتشر خواهد شد.

# اعلان مزایده

## فروش زمین های دانشگاه

چون دیگر احتیاجی بوجود دکتر و مهندس ولیسانسیه نیست و دانش‌ودانشمند در این کشور خریداری ندارد زمین دانشگاه وتمام ساختمانهای با شکوه آن باشرایط زیر بطورمزایده بفروش‌میرسد.

۱- پیشنهاد دهنده باید از بیسوادترین افراد کشور و حداکثر عمه جزو را خوانده باشد.

۲- پیشنهاد دهنده باید مثل زالو بیکی از میزهای بزرگ ریاست چسبیده باشد.

۳- پیشنهاد دهنده باید از بخوبرهای درجه اول و از کسانی باشد که دیپلم شارلاتانی‌وپشت هم‌اندازی را ازدانشگاه های حقه بازی که بحمدالله تعداد آنها در این کشور زیاد است دردست داشته باشد.

٤- پیشنهاد دهنده باید تعهد کند که عمارت باشگاه دانشجویان را ( که خود دانشجویان‌دراین دوسال باچشم پرحسرت آنرا نگاه میکردند بدون اینکه اجازه استفاده از آنرا داشته باشند ) برای مجالس تفریح و عیش ونوش سر گنده ها ونور چشمی‌ها بکار بیاندازد.

٥ - پیشنهاد دهنده باید ضمیمه پیشنهاد خود مبلغی سپرده ( حق البرچین ) برای چرب کردن سبیل باج سبیل گیرها بدفتر دایره‌کارچاق کنی بپردازد.

٦- به پیشنهاداتی‌ترتیب‌اثر داده‌میشود که حق‌البرچین آنها از همه بیشتر باشد ( البته نور چشمی ها در اینجا حق تقدم دارند. )

پیشنهاد های رسیده در روزی که لایحهٔ تعلیمات اجباری بتصویب رسید باحضور مرده خورها باز میشود تا فاتحهٔ دانشگاه یکجا خوانده شوند.

تبصره - اینکه نام اعلان بالا مزایده گذاشته شده از لحاظ حق البرچین است والا درخصوص‌قیمت بهیچوجه‌اشکالتراشی نمی‌شود.

رئیس ادارهٔ کل تشویق بیسوادی - فهم الملك

# آگهی تألیف کتاب

## «خودآموز اختلاس»

چون وزارت خرچنگ در نظر دارد برای تعمیم وتعلیم اختلاس و نشان دادن طرق مختلفه کلاه برداری فرهنك جامعی در این خصوص تهیه و در دسترس تازه کاران ونوآموزانی که میخواهند بخوبی راه ورسم اینکاررا یاد بگیرند بگذارد لذا از اشخاص امینی که در این چند سال مال ومنال بسیار از اینراه جمع کرده اند وحاضرند درتهیه این کتاب نفیس همکاری کنند دعوت میشود که نظریات وتجربیات چندساله خودرانوشته وبرای ما بفرستند. بکسانی که بتصدیق اهل فن و کهنه مالیه چیان هفت‌خط بهتر از عهده این همکاری برآیند حق التعلیف شایان توجهی داده خواهد شد.



... افسار و سید کرسی خانه هم روی مصلحت روزگار دراین موقع تجدید انتخابات مثل رفیق دهاتیشان هواخواه آن مرد بزرگ شده و تغییر مسلك داده اند.

باباشمل: از دور بوی کباب میشنوند اما . . . داغ میکنند

... با گذشت شش ماه حقوق وکالت آخر دوره میتوان وجاهت ملی بدست آورد.

... یکی از وزراء در زیرکاغذیکه بادارهٔ تریاك نوشته متن را با حاشیه اشتباه کرده وحاشیه را «هاشیه» نوشته است.

... علت اینکه ماهی بیست ریال مالیات کنتور را روی مصرف برق نبردند برای این بود که کمپانی شیخ و بستگان مصرف برق زیادی درکارخانجات اختصاصی خود داشتند که غیر از ترتیب ثابت فعلی‌ترتیب دیگر برایشان صرف نمیکرد.

... آقای حکمت در باز دیدی که از آشپز خانه زندان بعمل آورده اند متصدی نگهبانی‌آشپز خانه درحال سلام‌نظامی طبق‌معمول گزارش‌داده : «ناهار دم پختك، شام‌آش‌شله‌قلمکار» آقای وزیر درحالیکه شاپو بسر داشتند با سلام نظامی گزارش را گوش داده اند.

باباشمل: بسکه حکومت نظامی‌طول کشیده تمام وزراء‌تغییر ماهیت داده و شبه نظامی شده‌اند. آقای وزیر فرهنگ لشکر کشی‌میکنند آقای حکمت سلام نظامی میدهند. هیچ بعید نیست حاجی هم نمایندگان را بخط‌بکنند.

... از دارو ها و لوازم پانسمان که یکی از بنگاه های خیریه اجنبی‌بوزارت بهداری بخشیده بود ازموقع تحویل گرفتن تا ورود بانبار معادل هشتصد هزار ریال مفقود شده است.

باباشمل ما منتظریم ببینیم داش امان خواهد توانست مارا از دست این دزدها در امان نگهدارد یا نه . و یا اینکه لااقل جواب حسابی بباباشمل بدهد . انشاءالله .

... درویش علی خان و رفیقش از موضوع ملزومات و لاستیك‌سخت رنجیده و شکایت نزد حاجی برده و حتی استعفا نیز داده‌اند لیکن‌حاجی قبول نکرده و گفته است «برین، برین سرکار وکاسبیتون»

باباشمل : ما هرچه میگوئیم و مینویسیم روی غرض نیست روی مستند است . اول هم گفتیم هر کی قبول ندارد تکذیب کند و غیر ازداش‌عبدل هیچکس تکذیب نکرد والا لاستیك‌اتومبیل وتخلفات ملزومات مستنداتی دارد که نمیخواهند رسیدگی شود.

... درحکومت دمکراسی برخلاف صریح نظامنامه حاجی برای لایحهٔ استخدام مهندسین که دردفعه‌دوم تقدیم‌شد (اولی که آقای‌بدر داده بودند سفید مهر بود ولایحه نوشته نبود) اجازهٔ طبع انتشار نمیدهد و در اطاق قوانین مدفون شده.

... اخیراً قرار شده است‌کانون حقوقی با اعضای‌وابسته و پیوسته و وارسته و وارفته در داد گستری تشکیل شود.

باباشمل : ما عقیده داریم بجای اینکاردر تسریع محاکمات بکوشند که مردم از سرگردانی و طول مدت خلاص شوند.

... یکی از کرسی نشینهای مجلس که علاوه از قوم و خویشی با بزرگان به یمین ویسارنیز میزند چند روزپیش‌شخص فهیمی را در خیابان توی درشکه دیده و بعد از سلام و تعظیم گفته است «همینطور مشغولیم برایتان کار میکنیم»






**شفق** (شمارهٔ ۱۰)

واقعاً بتردستی کاغذ سوراخ کن‌های کهنه فکرو پوسیده مغز وزارت دارائی و پیشه و هنر آفرین باید گفت.

باباشمل: تنها وزارت دارائی و پیشه و هنر را بد نام نکنید در سایر وزارتخانه‌ها هم ازین قماش اشخاص تا بخواهی فراوانند که از صبح تا عصر کارشان کاغذ پرانی و پرونده سازی است

⁂

بروید معامله تریاك را آزاد کنید و تریاکیها را استخدام نمائید ما هم بی‌کار خود میرویم و شما را بامان خدا می سپاریم خداحافظی که دعوا ندارد!!

باباشمل: چه نثر! چرا دیگر قهر میکنی! توهم برو تریاکی شو، تو هم همرنگ جماعت شو. آنوقت دیگر همه جا عزیز میشوی و پای منقل وافور خورده حسابها را دوستانه تصفیه میکنی.

⁂

**شفق** (شمارهٔ ۱۲)

فلك بمردم نادان دهد زمام مراد
تو اهل دانش وفضلی همین گناهت بس

باباشمل: معلوم میشود همانطوریکه یکی از بروبچه های مهندس فکر اساسی کرد و رفت بقال شد سایرین هم کم کم توخط شاعری افتادند بعقیده باباشمل هر چند توانیکار نون و آبی نیست اما باز از نوکری مفت دولت بهتر است!

⁂

**امروز و فردا** (شمارهٔ ۳۰)

ارث هم در آمد است ولی در آمد مفت!

باباشمل: توهم معلوم میشود در این خصوص سرت بی کلاه مانده که حالا از سوز دل این حرفها را میزنی و میخواهی برای بندگان خدا مایه بگیری.

⁂

**مهر ایران** (شمارهٔ ۳۷۲)

آقای سهیلی

شما هم خواهی نخواهی دیر یا زود خواهید رفت و کاخ ابیض را بناچار بدیگری خواهید سپرد صلاح شما و دولت وملت در این است یکبار دیگر با مطبوعات از در دوستی و آشتی در آئید.

باباشمل: پس بگذار بد حالا که رندان دوباره بدست و پا افتاده‌اند تا آن کهنه لاهیجانی برهارت و پورت را سرکار بیاورند یکباره با خود او در ۱۷ آذر آشتی کنیم و همه خورده حسابها را یکجا برسیم.

⁂

**مردان کار** (شمارهٔ ۹۵)

آقایان نمایندگان مجلس شورای ملی، آقایان ساکنین کاخ بهارستان با شماهم کار داریم.

باباشمل: همقطار تودیگر نباید باما هم چشمی بکنی و با کرسی نشینها در افتی، هرکاری داری بما بگو ما خودمان پیغامت را میرسانیم دیگر کارت نباشد جوابش را هم با پست شهری میفرستیم حالا دیگر برسد یا نرسد آنرا خدا میداند.

⁂

**رهبر** (شمارهٔ ۸٤)

آیا راست است... که ازانبار سیلو شانزده هزار متر پارچه برای دوختن کیسه مفقود شده است.

باباشمل: مگر شك داری؟ تاکنون دزدیهای گنده تر از اینها ندیده‌ای؟ قربان عقیدهٔ پاکت!

... که رئیس حسابداری کارخانه شمارهٔ ۵ مقدار چندین خروار درختانی را که برای استتار از خطر هوائی لزوم کامل داشته بریده و بمصرف شخصی رسانیده است.

باباشمل- چراغی که بخانه رواست بمسجد حرام است تا مصرف شخصی آقای رئیس مانده است کسی دیگر حق چون و چرا ندارد.

⁂

**حلاج** (شمارهٔ ۲۳)

خود را برای مبارزه دورهٔ چهاردهم آماده کنیم.

باباشمل- آقای حلاج تو زه و کمان و گرز پنبه‌زنیت را دست بگیر منهم چماقم را میگیرم دنبالت راه میافتم برای مبارزه اما اگر یکجا دیدیم سنبه پرزوره و پای فرار بمیان آمد هیچ فکرش را کردی که چی جوری باید فرار کرد؟... آن جا یکدفعه نگی بیامرا کول کن، من حوصلهٔ مرده کشی ندارم، پس برای مبارزه اول فکر پا کن برای اینکه مبارز بی‌سرو پا بکار انتخابات نمی‌خورد.

⁂

**سعادت بشر** (شمارهٔ ۱۹۶)

پیروی از صفات حمیده باید کرد.

باباشمل- ننه‌صمد ما چون اسمش حمیده است وقتی این روزنامه راتو دستش گرفت یکدفعه وارفت و گفت، واه! خاك بگورت کنند بابا تو چقدر ظالم بلائی، اسم مرا تو روزنومه نوشتی مردم همه فهمیدند حالا ول کن‌مانیستند، هی اسم را توروزنومه مینویسن و چشم هزار تا نامحرم باسمم میافته توراخدا این کارها چیه که میکنی؟...

⁂

**رهبر** (شمارهٔ ۸۳ صفحه اول)

باید پارلمان را پاك کرد.

باباشمل- همان روز که‌دندان سیدجوشی وقت حرف‌زدن افتاد حاجی به بی کمال گفت، بی کمال هم باآب‌صابون و کهنه پاك کرد منهم شاهد قضیه بودم: حالا اگر دوباره سر قضیه بیر (لایحه مالیات بردر آمد) اتفاقی افتاده باشد ما نمیدونیم.

⁂

یك سئوال قانونی- طبق مذاکرهٔ که در جلسه گذشته مجلس بعمل آمده استعفای آقای مسعودی از نمایندگی مجلس مسترد شده‌است- ما بدون اینکه در این موضوع نظر شخصی داشته باشیم از لحاظ اصول پارلمانی ازمجلس سئوال میکنیم برطبق کدام قاعده و قانون نماینده ایکه رسما استعفا نموده و درمجلس علنی استعفانامهٔ او قرائت شده است مجدداً حق دارد آنرا مسترد نموده بمجلس برگردد؟

باباشمل- خدا پدرت را بیامرزد چرا اینقدر سخت میگیری. آخر کدام کار مجلس ما قانونی بوده که این یکیش باشد

⁂

**اطلاعات هفتگی** (شماره ۱۰۸) ۱۳ خرداد ۲۲ صفحه ٤ ستون اول

یکهفته دیگر از بهترین مواقع سال برای آغاز عملیات نظامی و جنگی وسیع گذشت بدون آنکه در وضع عمومی جنگ در جبهه‌های مختلف تغییری رخ دهد در صورتیکه درسه سال گذشته در این روز ها نبردهای سخت جریان داشت.

باباشمل- معلومه که همکار ما ازجیب خودش مایه نمیرود اگر خودش هم دستی تو کار داشت او نوقت معلوم میشد که آیا باز اینطور حرف میزد یا خیر بهر حال همچه معلوم میشود که اگر اینهفته دوسه ملیونی آدم کشته شده بود همقطار محترم ما راضی‌تر بود.

## پیشنهاد

از آنجائیکه مصالح عالیه کشور تقاضا دارد لوایح هرچه زود تر تصویب بشود متاسفانه محیط کرسی خانه بقدری خواب آلود است که در موقع رأی گرفتن عدهٔ از کرسی نشینها را خواب میبرد و قیام نمیکنند لذا باباشمل پیشنهاد میکند بعداز این درموقع رأی گرفتن بگویند «مخالفین قیام کنند» در این حالت همیشه اکثریت با نشسته ها بوده و لوایح بسرعت برق بتصویب خواهد رسید.

## خبرهای کشور

یکی از دکترهای مادر زاد و قلابی که در اثر داشتن روابط .... با یکی از وزراء، یکی از ادارات تیشه و تبر را تیول کرده و درباری برای خود تشکیل و از پذیرائی مراجعه کنندگان خودداری و بپذیرائی آنها را بحاجب دربار (جوان قد بلند وچشم زاغ) واگذار مینماید.

یکی ازرنود که ازدیدار آقای دکتر(؟) نومید بر میگشته بخفیه نویس باباشمل گفته‌است که‌اگرعمال حکومت دمکراسی اینها هستند خدا پدرخان حاکم‌های سابق را بیامرزد.

### حرکت بشیراز

بطوریکه روزنامه های مرکز در هفته گذشته اطلاع‌دادند آقای‌ق... بشیراز عزیمت نموده اند.

باباشمل: کاکا شیرازی ها بپائید قضیه لطفعلی‌خان زند زنده نشود.

### نتیجهٔ تیر باران مهندسین

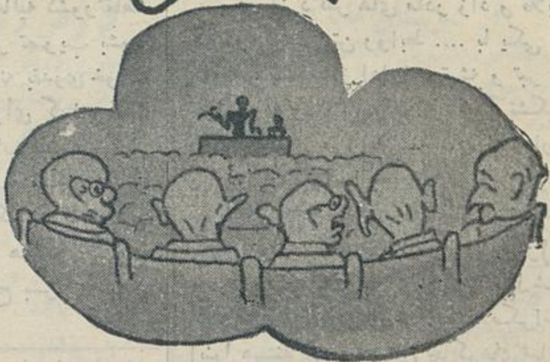
خفیه نویس باباشمل از میدان اعدام خبر میدهد که در حین تیر باران کردن مهندسین اعتصاب کننده تمام تیر ها از کنار قوز کشان در رفته و بیخ دیوار را سوراخ کرده‌است علت‌این‌موضوع کوتاهی قد تیرانداز بوده است.

### ضیافت

بطوریکه خفیه نویس مخصوص باباشمل اطلاع میدهد دوسه شب قبل درمنزل آقای المعتصم بالاجداد (رجوع شود ببرهان‌قاطر تعلیف بابا شمل) چائی وسور مفصلی برای هموار کردن‌جاده نخست‌وزیری برای‌شخص نامبرده براه واز پانزده نفر کرسی‌نشینان دعوت بعمل آمده بود. متأسفانه پس از خوردن چای و شیرینی یکی از کرسی نشینان اصالتاً از طرف خود و وکالتاً از طرف همکارانش‌شعرترکی زیرا بگوش ایشان خواندند:

«گیت آی باتاندان صوراگل
حاجی یاتاندان صورا گل

## مجلس



در جلسهٔ روز پنجشنبه آقای شهدوست ضمن شکایت از ژاندارمری خراسان گفتند : عادت بیست سالهٔ ما یعنی مأمورین این بود که بشکایت مردم توجهی نداشتند .

**باباشمل** : یعنی میخواهید بفرمائید که حالاشما تغییر رویه داده اید ؟

☆☆☆

**آقای یمین اسفندیاری** . . . آقای دکتر میلسپو در مأموریت سابقشان دخالت در امور سیاسی نکردند ولی این دفعه در دو مورد دخالت در سیاست کرده اند .

**باباشمل** : شاید آقای یمین اسفندیاری میخواستند بفرمایند ای ازتو مرا امید بهبودی نه   بامن توچنانکه پیش‌ازاین بودی نه
میدانستم که عهد وپیمان مرا   درهم‌شکنی ولی باین زودی نه
اگر چنانچه مقصود آقای‌یمین‌این نبوده و باباشتباه کرده است لطفاً تصحیح فرمایند .

☆☆☆

**آقای نقابت** : . . . نمایندگان مجلس همیشه در موقع حساس کمال دقت را دارند .

**باباشمل** : خدا سایهٔ شمارا از سر ماکم نکند .

☆☆☆

**آقای‌نقابت** : . . . چهار لایحه مالیاتی که در گذشته و حال تقدیم مجلس شده ذوب کرده از توی آن یك لایحه درست خواهیم کرد !

**باباشمل**: داش خداقوت! تو که‌ریختگر نبودی بهتراین‌است بگوئی این‌چهارلایحه را توی دیك خواهیم ریخت و آش شله قلمکاری‌درست خواهیم کرد و بخورد ملت بدبخت‌خواهیم داد .

☆☆☆

**آقای انوار** : . . . هر وقت من لایحهٔ مالیات را می بینم مثل اینکه ببری را نگاه میکنم .

**باباشمل**:سید! تراخدا ببررانگاه نکن بیچاره زهره‌ترك‌میشود.

☆☆☆

آقای طباطبائی تلگرافی است از اتحادیه تجار اصفهان راجع بمالیات بر در آمد .

**آقای‌رئیس** : بدین بمن ، بدین بمن ازاین چیزهاخیلی‌واسه من میاد بدین بمن .

**باباشمل**: حاج آقا این تلگراف است گز اصفهان و گیوه سده نیست .

☆☆☆

**آقای‌اوحدی** (درموقع خواندن متن تلگراف اصفهان) . . . قانونی نوشته شده که ازسفیدی‌آهك (آقای طباطبائی ازسفیدی نمك) آقا بنده دارم میخوانم یا شما . خیر آقا از سفیدی آهك تا سیاهی زغال انحصار شده . . .

**باباشمل** : شاید هر دوحق دارید یکی‌تان‌نمك دارید یکی تان آهك ولی در سیاهی زغال مشترکید .

☆☆☆

**آقای اوحدی** (ازتلگراف اصفهان) از شما که نمایندگان ملت‌گدا هستید می‌پرسیم آیا این‌قانون باعث از بین رفتن عدهٔ نخواهد شد(عدهٔ ازنمایندگان وآقای هاشمی با صدای بلندخیر)

**باباشمل** : اولا بیله دیك بیله چغندر ثانیاً شما که خودتان را گدا میدانید چرا بیخودی جوش میزنید این لایحه که شامل حال گدایان نخواهد بود .

## در کنج و پسله های

### مجلس

خفیه نویس باباشمل اطلاع پیدا کرده که یکی ازحق و حسابدونهای باحرارت مجلس تمام اسرار و مذاکرات داخلی مجلس‌وکمیسیونها و حتی گفتار و کردار حاجی را بقول کاشیها آسه آسه همراه خودش برای‌روزنامه رفقا بسوغات‌میبرد. حاجی بیچاره هم روحش خبردار نیست .

**باباشمل**: این بیچاره سوراخ دعا راگم کرده و باهمهٔ حرارت وزدو بندش گمان نمیکنم از دست آشکرالله جان سالمی از توی صندوق انتخابات آتیه کاشون بدر ببرد چون این مرد خیرخواه قریب یك کرور واسه نون وآب همشهریها ازجیب خودش خرج کرده و نمیخواهد بهیچ و پوچ فردا بگویند اوناده تا بودن‌همراه ماها صدتا بودیم تنها .

---

**آقای‌اوحدی** ... با اینکه تصدیق‌دارم فرمایشات‌رئیس محترم‌مانرا( آقای‌رئیس: آقا چه تردید ؟ ) آقا تصدیق میکنم تصدیق ، نه تردید . . .

**باباشمل**: بیچاره‌حق دارد عوضی بشنود چون تا بحال کسی فرمایشات ایشان را تصدیق نکرده است و حتی خودش هم تردید دارد.

☆☆☆

**آقای‌اوحدی** . . . این که‌دورهٔ‌سیزدهم بعقیدهٔ‌من بهترین قدمهارا برداشته و لوایح مفیدی بتصویب رسانده است . از موقعیکه مجلس درست شده است‌دورهٔ بهترازاین‌دوره نبوده است :

**باباشمل**: غصه نخور هر محلی که بتو بدهند تا بتوانی آنجا گل کنی بهترین مجلس و بهترین دوره خواهد بود . اما راجع به‌لوایح مفید . این سخن بگذار تا وقت‌دگر . . . یکی هم‌مثلی است مشهور گویند : سوسك به‌بچه میگوید قربان دست وپای بلورینت ! دیگر چه عرض کنم ! . . .

☆☆☆

**آقای‌امیر تیمور** . . . مدتهاست سؤال کرده‌ام تا حال جوابی نداده‌اند تصور میکنم‌منظور آقای وزیرخوار بار ودولت آقای سهیلی فقط دفع‌الوقت است اگر زود جواب ندهند سرهر کاری استیضاح خواهم کرد .

**باباشمل**: بازهم که مرض استیضاحت عود کرد . راستش رابگو به‌بینم‌میخواهی استیضاح‌بکنی یاوزیرخوار بارر ابترسانی؟

☆☆☆

**آقای‌روحی** . . . تا ٤٨ ساعت دیگر اعلان جرم را تقدیم مجلس خواهم کرد .

**باباشمل**:داش مثل‌اینکه‌سنبه‌ات خیلی‌پر زوراست. ماکه‌پاکیم باوجود این‌خودرا پاك باختیم وای بحال مجرمین !

☆☆☆

**آقای‌امیر تیمور** بنده باطرح این لایحه مخالفم .

**آقای‌رئیس** : یعنی چه ، مخالفم چه‌معنی دارد من‌رئیسم وقتی گفتم چه‌چیزه ، دیگر مخالفم یعنی چه ؟

**یکی از وکلا** : (آهسته) تو هم سبك

## کلمات طوال

اگر زنها هوش وعقلهائی را که‌مردان در راه آنان گم کرده اند پیدا میکردند خیلی عاقل و باهوش میشدند .

قلب زن جعبهٔ جواهر عجیبی است . هروقت‌دزدی نزدیك آن شود خودبخود بازمیگردد .

عشق دومی زن اغلب عبارت از انتقام عشق گم شدهٔ اولی است .

اغلب سعادت را در ازدواج میجویند اما در ازدواج شخص دیگری .

اشتیاق در یك زن اغلب عبارت از گرسنگی تخیلات اوست .

---

بیا لولهٔ لامپا را نشکنی :

**باباشمل**؛ حاجی‌ایندفعه‌ماتقصیری‌نداریم یکی‌از همکارهای خودت گفته . . .

☆☆☆

**آقای‌امیر تیمور** . . . یکی از کار های بسیار بد و مضر بحال مملکت همین‌لایحهٔ پنبه است .

**باباشمل**: الحمدالله که اثبات شی نفی ما عدا نمیکند و الاتصور میکردیم شما باپشم هم مخالفید .

☆☆☆

**آقای‌امیر تیمور** . . . آنوقتی که آقای اعتبار هم عضو کمیسیون بودجه بودند با این لایحه مخالفت کردند فعلا این لایحه را خودشان آورده‌اند .

**باباشمل**: به ! به ! آقای امیر تیمور ! بخیال خودت گل گفتی ها ! عجب دلیلی آوردی ! آقای اعتبار وقتی‌عضو کمیسیون بودجه بودند خیال میکردند و کیل ملتند اما حالا تصورمیکنند وزیر دولتند. مگر نمیدانی که توی مملکت ما دولت غیراز ملت است . همیشه‌دولت و ملت مثل عسل وخربوزه میمانند . عادت‌براین جاری‌شده که همواره دولت پوست سر ملت‌رابکند و ملت زه دولت را بکشد . بهر صورت اگر جداً میخواهی آقای وزیر تغییررأی بدهند دوباره ایشان رابر گردان بمجلس.

☆☆☆

**آقای‌امیر تیمور** . . . آقااقرار کنید که مأمورین شما چیزی نمی‌فهمند .

**باباشمل**: چه توقع بیجا ! گیرم آقااقرار کرد که مأمورینش چیزی نمیفهمند ، از کجا معلوم فوراً پشت سرش‌نخواهی گفت « آقا اقرار کن که خودت هم چیزی نمیفهمی ! » علاوه بر این کجای قانون نوشته شده‌است که مأمور بایدفهم‌داشته باشد ؟ چه حرفهای تازهٔ از خودتان در میاورید ! مأمور فهم میخواهد چکار ؟ مأمور باید مطیع باشد و حق وحساب‌هم سرش بشود، اگر غیر از این است یکی را بما نشان بده تا خیال نکنیم که خدا نکرده گرم‌شدن هوادر ایراد این حرفها دخیل بوده است .

**آقای امیر تیمور** . . . مصر و عراق و هندوستان چه بهتر که بازارش ایران باشد . این فقط در این است که مملکت آنها صاحب دارد و این مملکت صاحب ندارد .

**باباشمل**: داش تیمور ! اولا اگر واقعا مملکت صاحب ندارد و مجهول المالك

# ع

باباجون در یکی از روزنامه‌های پایتخت آگهی بدین‌مضمون خواندم : « ع » نشان عدالت است و بسینهٔ هر کسی آنرا دیدید او را جوانمرد و ایراندوست بشناسید و باو احترام و کمك کنید ! . اتفاقاً همان روز در خیابان لاله‌زار به مرد فقیری بر خوردم که علامت «ع» را بر روی‌سینه سیاه و لخت و پرمویش زده‌بود . چاکر تا آنجائیکه بودجه ام اقتضا میکرد باو کمك مادی‌نمودم . اما کمی بالاتر نزدیك سینمای ایران دو خانم قشنگ و شیك‌را دیدم که آنها هم‌همین‌علامت «ع»را منتها از طلاو جواهرنشان برروی سینهٔ بلورین خود طرف چپ کمی بالاتر از قلبشان‌نصب کرده بودند . میخواستم از بابا لوطیانه سؤال کنم که با این خانمها چطور باید رفتار نمود و چگونه بایشان کمك کرد؟

ق . م .

ای « ق . م » ! معلوم میشود تو هم چیزمیزی سرت‌میشه و بحساب چشم‌چرانی والاهیچ لازم نبود که محل نصب‌علامت «ع» را اینقدر ها دقیق واسهٔ ما نقاشی کنی . بهر صورت از حرف زدنت چنین برمیآید که تو خودت بیشتر محتاج کمك هستی . بهتر است فوراً یك دانه علامت «ع» ازآهن ، سرب ، طلا از هرچه‌دلت خواست سفارش بدهی و هر وقت باز هم آن دو ضعیفه را دیدی فوری بچسبانی بسینه‌ات و مثل درویش ها حق دوست بکشی . مخصوصاً فراموش‌نکن که‌برگ سبزی یاگل سرخی هم بایشان تحفه‌بدهی که حتماً اجرش دولاپهنا میشود .

(بقیه ازصفحهٔ ٦ )

## مجلس

است پس بفرمائید شما تصاحبش کنید تا مزه زمامداری شما را نیز بچشیم . ثانیاً چرا این‌مملکت را بامصر و عراق‌مقایسه میکنی مگر نمیدانی که

این وطن مصر و عراق‌وشام‌نیست
این وطن شهری‌است کورانام‌نیست

☆☆☆

آقای نراقی . . . آقای اعتبار با لایحهٔ پنبه مخالف بودندحالاخودشان‌این‌لایحه‌را آورده‌اند نمیدانم‌دستگاه دولتی‌چه‌خبره که انسان فوری‌تغییر عقیده میدهد من‌بالایحهٔ پنبه جداً مخالفم .

باباشمل: این لایحهٔ پنبه چه زهر ماریه که همه بایش مخالفید ؟ ولی من بشماقول میدهم که با وجود این مخالفتها بالاخره تصویب خواهید فرمود .

☆☆☆

آقای‌نراقی . . . بنده فکر میکنم که اگر پنبه بانحصار دولت در آید محصول کارخانجات یك قوس نزولی را طی خواهد پیمود .

باباشمل: اولا فکر نکن که فکر کردن عاقبت خوبی ندارد . ثانیاً باز فیلت یاد هندوستان کرده و بفکر جبر و مثلثات وقوس صعودی و نزولی افتاده ای بابا تصور میکند که‌همقطار هایت از این‌جور چیزها زیاد سر درنمی‌آرند .




## نفثه المصدور فی زمان

### فتور الصدور

کورالدین محمد منشی زیدری
عشاق صدارت عظمی

آه :
آه ! آه ! از دست صرافان گوهر ناشناس
هرزمان خرمهره را بامن برابرمیکنند

ضیائی :
منم ضیاء غریب وتوئی غریب نواز
بیا ودرب صدارت بروی من کن‌باز

سپهسالار :
گر صدارت بکام شیر دراست
شوخطر کن ز کام شیر بجوی

دیانت :
چو اینجا بیخودی میاورد جوش
دیانت را صدارت گفت خاموش

دوام :
دیو استبداد را اینك خداوند جهان
برگرفت‌ودرغل‌وزنجیرلاهیجان‌نهاد

حکمت محض :
در مکتب حقایق و نزد ادیب عشق
هان‌ای‌حکیم کوش که‌صدرجهان شوی

مشتی :
بیا تا گل برافشانیم ومی‌درساغراندازیم
بساط کهنه برچینیم و طرح نوبراندازیم

جام جم :
گفتم ای‌مرد تورا جام جهان بین چون شد
گفت افسوس که آن دولت بیدار بخفت

دفترفروشان:
در همهٔ کشور جم نیست چو من‌شیدائی
کاخ جائی گرو باده و دفتر جائی

صدر المتألهین :
پیر درصدر و میکشان گردش
پارهٔ مست و پارهٔ مدهوش !

نان بیات :
نیست درلوح دلش جز هوس کاخ سفید
چکند راه دگر یاد نداد استادش

المعتصم بالاجداد :
اگر میل دل هر کس بجائی است
بود جوش صدارت خوی فرخ

جاده نما :
ز شیرشتر خوردن‌و سوسمار
عرب را بجائی رسیده است کار
که تخت صدارت کند آرزو
تفو بر توای چرخ گردون !... تفو!...

حاجی :
ازسر این خاکدان چون بپرد مرغ من
باز نشیمن کند برسرآن آشیان

و بالله‌التوفیق






البرز : گرگها در پی هم : باشتراك منتظرالوکاله ها
پارس : جاده شمال باختری: راهی است که افساربعد از دو ماه خواهد پیمود .
ملی : سرگذشت یك قهرمان : در۲۵ شهریور فصل سومش شروع شد .
تماشاخانه تهران : (۱) تلفن: اسبابی که با آن روز نامه نویس‌را آقایان تهدید وخانمها مسخره میکنند .
(۲) شکار دل : باشتراك سیاه چردگان .
تماشاخانه هنر : تصمیم جدی : باشتراك کرسی نشینان برعلیه لایحه مالیاتی دکتر میلسپو .
(۲) انتقام : هنوز موقعش نرسیده است .

## آوازهای کوچه باغی

### ناز معبودی

حاجیا یار قدیم است نگه میدارش
خواست گر دست کشد ازتو فرو مگذارش
این سفرکرده که صد راز نهان همره اوست
بنگرش چیست طلب چاره نما در کارش
درس طنازی و ناز این سفر آموخته است
زان کند ناز که تا گرم کند بازارش
یادگاریست ز دوران خوش عیش شما
جای دارد که کند ناز تو میکش بارش

لاادری

آسایش دوگیتی تفسیر این دوحرف است
یا مسند وزارت یا کرسی وکالت

لاادری

عشق ودرویشی وانگشت نمائی وملامت
همه سهل است مگر ردشدن ازشغل وکالت

لاادری

گفتا سید بمجلس شوری دوش
کز دیدن مالیات گشتم مدهوش
هر لحظه که این لایحه را مینگرم
اندر نظرم ببر و پلنگ آید و موش

لاادری

# استشهاد نامه

از آقایان و حضرات ذوی‌العزوالاحترام و علماء اعلام و مجتهدین عظام و خوانین و اعیان ذوی الحشمته و الشوکته و والفخام وتجار معتبره وصاحبان الاف‌والوف و سرمایه و سهام ومحتکرین گسیخته افسار ولجام ونودولتان سفته‌باز تنك فرجام ونمایندگان فرمایشی وتحمیلی با فر واحتشام استشهاد واستعلام میرود بر اینکه هر کسی اطلاع دارد که این عبد حقیر جانی و بندهٔ کمترین مذنب فانی صدر نشین کرسی خانهٔ صاحبقرانی اقل اضعف اسفندیارالسلطنه حسن خانی در سال مخافت اشتمال مجاعت مآل ۱۲۸۸ که قحط و غلای سهمگین دور از چشم فرزندان این عهد دلنشین سرتاسر میدان جنت نشان را استیلا نموده و بندگان خدا مانند برك خزان از هیبت صرصر جوع و حدثان برزمین‌میریختند این مخلص دعاگو در آن اوان مخافت توامان پسری بودم در عنفوان شباب و ریعان جوانی که درست وحسابی شانزده سال تمام داشتم و با غلام بچگی آستان‌ملایك پاسبان ونوکری درگاه فلك خرگاه سلطان صاحبقران‌شاهنشاه سعید شهید مبرور ناصرالدین شاه جنت‌مکان مباهی ومفتخر بودم وحال درست وراست حسینی مدت هفتاد وچهارسال ازآن‌تاریخ میگذرد ولی اگر عدد شانزده را هم که در آن تاریخ سن صحیح حقیر بود که با خط والدمرحوم مبرور پشت جلد کلام الله قلمی گردیده و مدرك وسند محسوب میگردید ( و کلام‌الله مزبور از حیطه تصرف ما خارج است ) بر عدد هفتاد و چهار بیفزائید در حکم امروز نود سال تمام از عمر این داعی گذشته و کسانیکه بر این مدعا شهادت دهند عندالله والرسول ماجور خواهند بود .

# بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفته ل | فعلی |
|---|---|---|---|
| سهیل و شرکا | ۱۰۰ | ۹۰ | ۸۶ |
| میلسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۱۵۰ | ۱۴۵ |
| باربری‌مرکل کمپانی | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۹۰ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۶۵ | ۵۵ |
| دفتر فروشان متین | ۱۰۰ | ۸۱ | ۱۹ |
| سلیمان وبنی اعمام | ۱۰۰ | ۸۰ | ۸۲ |
| کانون مهندسین | ۱۰۰ | ۱۸۰ | ۱۸۰ |
| سوسیته‌آنونیم‌همرهان | ۱۰۰ | ۴۲ | ۴۵ |
| نفیس و بنی اعمام | ۱۰۰ | ۲۰ | ۲۰ |
| خیریهٔ راه خدا | ۱۰۰ | ۱۱۰ | ۱۰۰ |

اسهام‌سهیل و شرکاء درهفته گذشته متزلزل‌بود ولی اوایل این هفته در ۸۶ تثبیت گردید . میلسپاك‌کارتل با کانون سخت رقابت میکرد، بالاخره لنگ انداخت . دراطراف باربری‌مرکل باز سر و صداهائی‌هست . شرکت تضامنی ضیاء باوجود جدیت صاحبان سهام تنزل کرد . ترقی خفیفی در دفتر فروشان متین محسوس است در سلیمان و بنی اعمام روی وضعیت فعلی جوانان ترقی کمی دیده میشود . کانون خود را از ورشکستگی نجات داد روبترقی است . همرهان محکم و رو بترقی هستند ، تصور میرود باز هم ترقی کنند . نفیس وبنی اعمام ثابت و خیریه راه خدا بعلت گرما روبتنزل است .

جدیداً شرکت متحده بنام« اتحاد ملی » برای فروش نان فطیر تأسیس شده و هنوز به‌ثبت نرسیده است .

# تصحیح لازم

در بورس هفته گذشته اشتباها بجای آقای محمد حسین لواسانی محمد لواسانی و نیز بجای لغت استفتاء استفتاح نوشته شده خوانندگان تصحیح فرمایند .

# گروه فوتبال باشگاه دهگان

روز یکشنبه ۲۲خرداد ساعت ۵ بعد از ظهر در زمین شماره ۱ امجدیه باتیم انتخابی ارتش انگلستان در خاور میانه مسابقه خواهند داد . روزنامه آرزو - دبیرخانه باشگاه دهگان



ـ پاپا زود بیا .... میخواهم کیف دستی مد امسالرا بهت‌نشان بدهم.

# آهای باباشمل

تو که دادمیزنی من لوطیم حق‌وحساب سرم میشه تا من زنده هستم هر کی بجاهل های این ملك نگاه چپ بکنه اگر دیو باشه شاخش ومیشکنم چرا راهی نشون‌ما بیچاره‌ها نمی‌دی نمیگی این بدبختهائیکه از صبخ تا شوم توی اون آفتاب نیمه‌بالا میدن جخ غروب۱۵ قرون‌میسو نه‌این‌چندر غاز و چکار بکنه دو سیر گوشت بخره یا یك‌سیرو نیم‌قند یااجاره‌اطاق بده یابره‌دو دستی‌تقدیم نوکر دکتر بکنه که‌یك‌سوزن مجانی این لاکردار شیپیش تازه وارداین ملك وبزنه یابدستور ننه‌قمر نشاسه یاگل بارهنگ بخره چه خاکی بسرش بریزه داش آقا ترا بسبیل مردونت قسم درست فکر کن‌ببین مگر ما جزو این ملت‌نیستیم فقط موقع‌بدبختی همه اهل‌این‌آب و خاك هستیم که قسمت ما باید دولا پهناباشه‌ولی همینکه خرشان‌ازپل رد شد اون یکیها با اتومبیل ۴۳ مستراح میرن و ازصدقه سر اونهائیکه شبی سیصد چهار صد تومن تو کافها میدن تمام رقاصها صاحب اتومبیل و عمارت و مستقلات شدن اما ما بیچاره ها برای یك‌لقمه نون بایس صبح تا شوم‌جون بکنیم چه ارث و میراثی از پدرای اونا باقیمونده که هرچی میخورن تموم نمیشه ؟

یا راه دزدی رو بما هم بگید که بقدر همین نون کوپنی هم دزدی کنیم و گیر نیفتیم تازه نون ومیدن یکمن نه‌قرون اونم نون سیلو که هر یکی هشتصد گرمه سه قرون ازما بیچارهها پول میگیرن این انصافه؟ چرا از این چیزا توی روزنومت نمینویسی‌تو که‌هنوز راه رشوه گرفتن‌ومثل بعضی ازرفقات یاد نگرفتی یاازدعا کردن درحق‌این‌واون‌صاحب‌اتومبیل‌و پارك‌نشدی که اگه بخوای بنویسی بابا یارو فلان‌کار و کرده بگن نمك‌خورده و نمکدون‌شکسته جون هر چه جاهل صاف و پوست کنده بنویس بابا یامواجب کارگرا و مستخدمین وزیاد بکنین یا جنس را پائین بیارین اما راستی باباشمل‌این‌فرنگیبا نه ازاینکه از چپ‌چیز مینویسند گویا فرق پائین‌و بالارو هم درست نمیدن میگن اونکه آمریکارو پیدا کرده اینجور میگفته: اگر همه رواز طرف شرق حرکت کنین از غرب سر در میآرین ایناهم عقیده‌اون‌ودارن میگن‌اگر همیشه جنس و بالا ببریم از پائین سر در میآریم‌چون میسیومیلیسپا گفتن اومده‌جنس و پائین بیاره حقوق اداریارو زیاد بکنه و اما اولا گفته از صد تا پونزده تا رو بیرون کن نونم که کرده یکمن نه قرون لابد باقی دیگه جنسها هم بالا میره چون واحدپول‌ما از همین‌نون معلوم‌میشه میسیو میلیسپا بعقیده اون یارو ( کریستاف‌کلم) میخاد هی جنس و بالا ببره شاید از اون طرف بیاد پائین برای رضای خدا برویش میسیو میلسپا هر چند زبون فرنگی بلد نیستی اما با اشاره دست وسر حالیش کن باباا گر بخواهی از اون‌طرف پائین‌بیاری خیلی‌زحمت داره راهمون دور میشه مردم از دست رفتن هرچی میخوای بکنی زود تربکن . داش حسن

داش حسن : نومه تورسید گفتم بندازنش تو روزنومه که‌دیلماج مسیو میلیسپا واسه اش حالی کند اینرا میدونی که مسیومدتی است سرطاس نشسته ومیخواد جن بگیره یعنی‌میخواد دمب دم کلفتها را بدست‌بیاره و هی بدوشدشان . حالا اینها هم دمبشان را بدست اوخواهند داد یا نه خودش‌یك مطلب دیگری است . بهر صورت اگر میسیو میلیسپا وقت داشته باشد و حرف تراگوش بکند وجواب بنویسد حتما یك راست واسه ات میفرستم زت‌زیاد


## نامهٔ هفتگی بابا شمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجهٔ

محل اداره : خیابان سعدی روبروی‌"ایرانو

تلفن : ۸۶-۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است . بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتراداره است .

بهای اشتراك

یکساله : ۱۵۰ ریال

ششماهه : ۷۵ «

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل ومنتسب بهیچ حزب واتحادیه وجمعیتی نیست

سال اول ـ شمارۀ دهم (تکشماره سه ریال) ۵ شنبهٔ ۲۶ خرداد ۱۳۲۲




بلای جان شمیران رفته ها

ـ مانمیخواهیم زیاد باعث زحمت شما بشویم. فقط میخواهیم یکهفته خدمتتان باشیم.

## مثنوی خروس بی‌محل

کبلا زین العا بدین با عینکش
به به از ماشین سیستم چل یکش

اجنبی زاده نرفته مردسه
صدر اعظم را بمجلس وردسه

وردس چی،مردس چی،داش علی
این کیه ، پاسش بده ، بی مطلی

من نمی دونم که دولت بیدلیل
واسه چی میده باین باج سبیل

کار این مردك توی کابینه چیست؟
جز بغل پر کردن و امضای لیست ؟

خنده داره این خروس بیمحل!
کرده پا تو چارق باباشمل!

مارو میترسونه‌از توقیف و بند
هر جا می شینه بما میگه چرند

او نمی دونه باین چیزا غلوم
ازتو میدون در نمیره والسلوم

هر که با باباشمل سرشاخ شد
لاستیك ماشین او سوراخ شد

مهندس الشعرا

باباشمل: بچه ها باباشمل بفکر شماهست . حالا دیگر با خودتان است که از جارچی خانه بخواهید که به مثنوی خوانش دستور دهد که بعد ازقصه این مثنوی را برای شما بخواند .

## چهل قرآن درمیان

خدا رفته های همه رو بیامرزه . رفته های ما را هم از صدقهٔ سر اونا دستی به سر کچلشون بکشه . راستی راستی این قدیمی ها همه مردمان با خدائی بودند و اگه امروز این یك لقمه نون ، حالا بهر مصیبتی شده ، باز بگلومان میرسد ، از دولتی‌سر اونها است و اگراین یك‌مشت پیر مردها و پیر زنها که نشونهٔ از اون قدیمیها هستند تو ما نبودند حتماً همین بخور و نمیرهم زور کی گیرمون میامد . بهرحال این قدیمی ها هروقت میخواستند دفع شر ویا رفع بلائی را ازخدا بخواهند میگفتند چهل قرآن درمیان . یعنی عقیده شون این بود که اگر بین مقصودومطلب اونها با اون بلائی که ممکنه سرش بیاد چل تا قرآن فاصله باشه دیگه اون بلا رفع میشه وسرش نخواهد اومد. گواینکه همون یه دونه قرآن بلکه اصلا یك آیه اش کافی بود ! ولی واسه اینکه کارشون قرص‌ترومحکمتر باشه چهل تا قرآن‌فاصله میگذاشتند امروز ها توروزنامه خواندم که در رامهرمز که مردمانش خیلی باخدا هستند واسه اینکه مرض تیفوس نگیرند یك طاقنمای بزرگی ساخته وچل‌تا قرآن توش گذاشتند ومردم از زیر اون رد می شوند وعقیده شون اینه که هر کی از زیر اون طاق نما ردشه‌دیگه‌تیفوس نمیگیره .

باز بابا صد رحمت بعقیدهٔ‌رام هرمزیها . گرچه هنوز اطلاع ندارم که راستی نیت شان پاك است و از این کارشون فایده بردند و آیا این طاق نما حرز جونشون شده یا نه ! ولی خیال میکنم فایده بده . و اگر هم تیفوس گرفتند باز دعا اثر خودشو ببخشه و گیر دکترهای قلابی نیفتند که چند تاحق ویزیت گنده بگیره عاقبتش هم بفرسته کرباس محله . حتماً گیر یك دکترخداشناس میافتند وخوب میشند .

اینه که من فکر میکنم چه بدی داره ماهم یه خورده مثل‌مردم باخدای رام‌هرمز واسه این بلائی که میخواد سر مابیاد یك طاق نما تو تهرون درست کنیم و چل تا قرآن توش بزاریم و روزا از زیرش رد شیم . لابد خواهید گفت کدوم بلا ؟ ای بابا ! گمان نمیکنم که دیگه این موضوع محتاج بتصریح باشد . حالا گواینکه همهٔ دنیارا جنك گرفته و هر روز ازاین جنك بلای تازهٔ برسرمردم بیچاره میباره . ولی اخیراً یك بلای بزرك دیگری هم بسراغ مردم تهران اومده که بعقیدهٔ من از هر کدوم از آفات سماوی که شما بخواهید بدتره . لابد حالا دیگه فهمیدید . ولی اینکه مجبورم تصریح کنم . زیرا خیلی این روزها پنبه توگوشمون گذاشتیم و جلوی پامون را هم نمیبینیم و از هیچ جا خبر نداریم . خدا کنه اقلا یه روزی چشم و گوشمون واکنیم . این بلائی که بالاسر ماست بلای‌و کیل بگیری‌است که‌میخواهند بازهم همین‌روزها علم کرده ویه مشت از این غمخوارهای ملت بما زورچپون کند .

هرچه قسم میخوریم که بابا ، پیر، پیغمبر ما از خیر و کیل گذشتیم . بزارین بدرد خودمان بمیریم ما تواین ۳۸ سال‌مشروطه ازاین و کیل ها چه خیری دیدیم که حالا ببینیم . بی اوناهم که کار خوب میگذره خوب‌تر هم‌میگذره .

پس دیگه این چه بلائی است که تواین بیست سال‌زورچپونی بسرما آوردید حالا هم تو این دموکراسی قلابی میخواهید بازبیارید.دولت خودش‌کارخودش رابکنه ملت هم که دیگه رمق نفس کشیدن‌نداره و کیل میخواد چه کار ؟ و کیلهاهم که ماشاءالله ماشاءالله هر کدومشون یه اوتول ویه پارك وسه چهار تیکه مستقلات دارند که تاآخر عمرشون نونشونو براحتی‌بده اگه یه چند تائی هم توشون بی عرضه‌بود اون دیگه بما مربوط نیست اگه تاحالا بارو بندیلشونو نبستند بعدش هم دیگه نمیتوانند ببندند ؟ پس همه شون بروند کنج خونه ها شون بنشینند و اگه راس

(باقی در صفحه ٤)




### آخرین نامهٔ سرگشاده و ته بسته حقیر فقیر سراپا تقصیر باباشمل به پیشگاه حاجی سلمه‌الله تعالی

حاجی جان : قربان آن شکل و شمایلت برم الهی ! خدا همانطوریکه تو رااز زمان مرحوم مغفور جنت‌مکان خلدآشیان کیومرث برای این ملت ذخیره نگهداشته است تاآخر دنیا هم تو را از ما نگیرد ! خدا دهن این بدگویان و حسودان‌را که نمیتوانند ببینند تو این هیرو ویر ملت ایران مثل تو غمخواری دارد ببندد ! الهی آن جوانهائیکه احترام ریش و سبیل تو را نگه نمیدارند ، خیر از جوانی نبینند ! همه عمر نان سواره‌باشد و آنها پیاده !

حاجی جان ـ مبادا از بی ادبی اینها دلخور بشوی ! کی میتواند بتو نگاه چپ بکند ؟ مگر باباشمل مرده ؟ دریك چشم بهمزدن شکم همه‌شان را سفره میکند و روده هاشان را باهمین قداره‌اش‌ذرع میکند ! تو اصلا جزو شعائر ملی ماهستی، خودت بهتر میدانی که شعائر جمع شعر است و شعر در عربی بمعنی موست . از اینجا معلوم‌میشود که ملت بدبخت ایران آن‌قدیمها یك ملت پر مو و پشم آلود بوده ، بعدها که پشم و پیله اش ریخته باین روزهاافتاده است . حالا این بی‌حیاها و چشم‌دریده ها نمیتوانند این‌دوسه‌تا موی سفید راهم به‌تن و پیکر این‌ملت ناتوان ببینند . الهی چشمشان کور بشود ، انشاءالله !

مختصر ، حاجی جان مقصود از این مقدمه این بود که تو هرگز خیال نکنی که خدا نکرده ؛ خدا نکرده باباشمل از تو خوشش نمیاد . خوشش‌میاد سهل است که میخواهد روزی‌هزار بار قربان صدقه ات هم برود . اما توهم نباید اینقدر ها نازك نارنجی باشی و هرچه گفتند زود بدلت بگیری .

بچه‌مچه ها میگفتند که‌پشت‌سر بابا گفته‌ای که « خداپدر باباشمل را بیامرزد ، مرد بسیار نیکی بود ، مدتها در مجلس‌با هم بودیم » . حاجی خدا پدر تو را هم ، اگر چنانچه مرحوم شده است ، بیامرزد . هر چه خاك آن مرحوم است ، عمر شما بشود . اصلا خدا مردگان‌همه را بیامرزد ، رحمت خداوندی که تمام شدنی نیست ، خدا سایه تو را هم از سر ما بندگان زبان بسته کوتاه نفرماید ! آمین یارب‌العالمین !

راستی چه روز های خوبی بود آنروزها که پدر باباشمل پای‌منبر تومینشست. انشاالله اگرخداست و به‌بابا عمرعطافرمود خود باباشمل هم پای منبرتو خواهد نشست . شاید هم روزی باباشمل بوی الرحمن بگیرد و روانه کرباس محله بشود، حتماً انشاالله‌انشاالله‌پسرش و نوه‌اش هم پای منبری را خواهند گرفت و با هم‌زیر درختهای برومند که یواش یواش دارد ازبس‌زیاد میشود که چند سال دیگر جنگل برومند خواهد شد ، رخت خواهند کشید .

بکشید جانم . . . ! ما که بخیل نیستیم . اما تو را خدا خواهشمندم هر وقت این درختهای برومند میخشکند آنها را نیاندازید دور ! بدهید اقلا ما آن هیزم هاش را بسوزانیم که آبگوشتی بار کنیم .

( بقیه در صفحه سوم )



## درد دل باباشمل

خوب ! آنروز هم که وزیرتیشه وتبر تماشاخانه راه انداخته بود و سور میداد و همه مردم هم یعنی آنهائی که سرشان به کلاهشان میارزید دست والدهٔ آقا مصطفی و زبیده خانم و نور چشمی ، را گرفته و ریخته بودند آن تو ، من هم تورا از دورا دور دیدم که باز عقب درخت برومندی میگشتی که در سایهٔ آن رفع خستگی بکنی . راستی نور از سرو صورتت میبارید . میخواستم یك جارو نرمه و یك خاکنداز داشته باشم که این نورها را جمع کنم بیارم و بریزیم توی چراغهای کوفتی این خیابانها که شهرداری با هزار زحمت و مشقت آنها را از بین برده و خیابانها را درست بکام عشاق کرده است اگرحکومت نظامی بی‌پیر مهلت بدهد !

جان تو همینکه چشمم بتو افتاد سی‌وسه بندم لرزید ، پاهام سست شد . گفتم همین‌حالاست که حاجی له و په‌مان بکند ، اشهدم را خواندم . اما وقتی دیدم آن‌رستم‌صولت و افندی‌پیزی‌یکمال که فراش باشی است همراه تو نیست یکخورده دلم قرص شد ، همان‌بیخ‌دیوار میخکوب‌شدم ، مخصوصاً همینکه دیدم یکی‌از آن بچه های خوب همراست دیگر دست و پام را جمع کردم چماقم را قایم کردم‌و سلام‌بلند بالائی بهت انداختم . تعظیمی‌هم کردم که نوك کلاه تخم مرغیم بزمین رسید .

اما جانم ! چقدر دل پر کینه‌ای داری ، بقول شاعر :

ظاهر آنست کآن‌دل چون حدید    لایق صدر چون حریر تو نیست

از زیر آن عینك دودی که یکماله بابهت تو میافزاید نگاهی چپ بمن انداختی که پاك زهله‌ام را باختم . اگر دست‌ت‌رادراز نکرده بودی که به بابا دست بدهی حتم همانجا از ترس ضعف میکردم . اماخودمانیم آن دستی که به بابا دادی خیلی شل بود مثل اینکه نفرت‌وغیض ازایش میبارید . همین دست بابا رالمس کردی و رفتی . خاکم بدهن دست دادن تو بقدری‌سردبود که انگار غسل مس میت بمن لازم شد .

حاجی جان تو که از آن قدیمیها هستی ، تو که سرد و گرم و ولرم دنیا را دیده‌ای ، تو که همه چیز سرت میشودواز همه بیشتراز سیاست خودمانی و پرده پوشی و تقیه‌سردرمیاری . چرا تو این نفرت‌و کینه را که از بابا در دل داری‌بروزمیدهی؟ اما جفت سبیل مردانه‌ات ، اگر تصور کنی که بابا بقدر خردلی از تو رنجیده ویاخدا نکرده در ایمانش نسبت بتوخللی وارد آمده است ، اشتباه کردی ! بابا از آن مردهای پر کینه نیست ، همین است که هست ، هر چه دارد ریخته روی دایره . باز شاعر خوب میفرماید :

ما صوفیان بزم صفائیم نی مصاف

دل صاف ، سینه‌صاف ، قدح صاف ، باده‌صاف

اصلا بابا هر صبح‌وشام پس از نمازتو را دعا میکند که خداوند بتو عمر خضر بدهد ، مخصوصاً صبر و حوصلهٔ ایوب هم همراهش باشد . جان من ، نگاه کن ! تمام نمك نامهٔ باباشمل توئی ! اگر خدا نکرده روزی‌تو مصدرکاری‌نباشی آنوقت ما بایددردکانمان را تخته کنیم و برویم عقب کسب وکار دیگر . پس‌حالامیبینی که بابا چرا اینقدر بتو علاقه دارد اگر بازهم در ارادت با با نسبت بخودت‌شك کنی پاك ازایت میرنجم .

اما آمدیم سر رنجیدن تو ! باباجان تو چرا هروقت اسم حاجی را میبرند فوری‌بخودت میگیری و عس مرا بگیر راه میاندازی ؟ تو این شهر از هر چیز بیشتر حاجی است . تنهاتو بمکه نرفته‌ای ؟ خیلیها آن حجراسود را بوسیده‌اند . اگرخدا انشاءالله به باباشمل هم عمر و پول وپله داد باباشمل هم روزی بزیارت خانهٔ‌خدا مشرف‌خواهد شد و اسمش را خواهد گذاشت « حاجی باباشمل » اما هیچکس مثل تو ادعای حاجی مطلقی نکرده و نخواهد کرد . از حاجی های شکم گنده و تنومند و لندهور گرفته تا حاجی های لاغر و مردنی و نی‌قلیان همه رقم حاجی در بازار پیدا میشود که توی آن حجره ها مثل کرم‌لانه گذاشته‌اند . تو این شهر حاجی خانم هم خیلی است . تمام‌اینها حاجی اند ، همه‌شان بمکه رفته‌اند . حاج لك‌لك هم هر سال یکبار بمکه میرود ، ادعای حاجی مطلقی نمیکند . حاجی‌منیزی هم که اقلا سالی یکبار مـردم محتاجش میشوند از تو قدیمتر است پس چرا هر وقت اسم حاجی آمد تو بخودت‌میگیری و اخمها را میکشی تو هم ؟ اینکه کاری ندارد . جانم خیال کن مقصود ازحاجی حاج لك لك‌است ، حاجی‌منیزی است! چرااینقدر غصه میخوری تو دیگر پنجاه وشش سالت است ، آدم پنجاه و شش ساله هم دیگر جوان نیست ، بحساب در پائیز جوانی است مبادا زیاد غصه بخوری و خودت را از درد این‌ملت ناشناس مریض کنی!

حالا از تو چند تا خواهش کوچولو دارم که حتم انشاءالله همه را بکارمیبندی و مـا را پیش خـودی و بیگـانه شرمنده نمیکنی :

اولا ـ مواظب صحت‌و سلامتی‌خودت باش و بیخودی بحرفهای چرند برو بچه‌ها گوش نکن . حرف حرف است ، اهمیت ندارد . ما فقط میخواهم تـو سلامت و کامرواباشی ، زیراباتوهنوز کارها داریم .

ثانیاً تو را بخدا بهیچوجه از باباشمل نرنجی زیرامیدانی‌او غرض و مرض‌ندارد و اهـل ساخت و پاخت و شیله و پیله هم نیست . اگر چیزی میگـوید و مینویسد واسه خوشی بچه مچه هاست و اگر توی گفته هاش‌هم چیزهای درست و حسابی و و یا بقول امروزی ها « حقایقی » هست آنهم تقصیر باباشمل نیست .

ثالثاً ـ هروقت اسم‌حاجی و حرف‌سن و سال آمد خودت‌را بآن راه نزن! زیرا مقصود‌باباًبداً وهرگزتو نیستی و بیخودی غصهٔ [illegible] سبزه نخور با [illegible] خوشی ازگوش نکرد و خورد بعداز [illegible] که [illegible] یدند مثل مار گزیده بخود می [illegible] ند نگفتیم اینها باهم نمی‌سازند [illegible] دحالا که‌این دوتا باهم‌ساخته‌اند [illegible] نفررا از میان‌بردارند (انشاالله [illegible] من باباشمل نیست )



## از ما میپرسند

۱- چرا درجلسهٔ پنجشنبه ۱۹ خردادماه آقای روحی کتی پوشیده‌بودند که معمولا جوانان فکلی درموقع گردش درشمیرانات می پوشند و بعلاوه از بستن کراوات هم صرف‌نظر کرده دگمه ویخه پیراهن‌ایشان هم باز بود ؟ !

باباشمل : در مملکتی که مردمش بابی جامه و زیر شلواری دم در خانه میایستند وکیل آنهاحق دارد بااین ریخت تومجلس بیاید !

۲-چرا باباشمل‌همه وزراء وو کلاء ودم کلفتهارا که‌مطابق قانون کلمه‌جناب‌سرشاـ خشان هست داش خطـاب میکند اما پشت سرهم‌بناف رفقا و هم باتوق های خودش که تواین ملك چیزی بارشان نیست کلمه جناب‌را میبندد مثلا به‌پشم‌الدین جناب‌شیخ پشم‌الدین میگوید ؟ !

باباشمل : جانم تو این لقب جنابت را هم واسه‌شیخ پشم‌الدین ما نمیتوانی ببینی آدم که نباید اینقدر تنگ چشم باشد . هر کدام‌ازکله گنده‌ها مایل باشند بنویسند ماسر اسمشان هزارتا لقب ببندیم .

۳- درصورتیکه باباشمل ازوالده آقا مصطفی اینقدر می ترسد پس چرا درروز نامه اش درقسمت‌کلمات طوال همیشه باتو کفش زنها می کند ؟

باباشمل : عمو خجالت بکش!آخر مرد حسابی‌پای‌باباشمل‌تو آن کفش ها میرود؟! معلوم‌میشود که‌توهم زیرزیر کی میخواهی میانه بابا و ننه صمدرا بهم بزنی .

## نامه رسیده

نامهٔ زیرهفته گذشته به ادارهٔ باباشمل رسیده است و چون امضا ندارد و علاوه بر این از اهن و تلپ و اشتلم گـوئی چنین برمیآید که نویسنده خودرا مستغنی از معرفی‌میداندو تصور میکند که خطش مثل خط میرعماد دست هر کس افتادفوراً میشناسد ، لذا ما نامهٔ‌ایشان را چاپ کردیم که خودش رامعرفی فرماید تا پاسخ‌لازم داده شود :

### دوست محترم حضرت آقای مهندس گنجهٔ

فدایت‌شوم باز راجع به دکترهای‌مادر زادی نوشته بودی هفته پیش هم دکتررا فراموش کرده بودید ما دیگر یك سبیل کلفت را واسطه نکردیم و اگر عریضه فدایت شوم هم لازم بود نوشتیم در هر حال اگر مدرك لازمست حاضریم واگر هم‌کاغذ گران است و روز نامه نویسی دشوار شده‌ممکن است در اقدامات‌لازمه تسریع شود ـ در خاتمه خاطر نشان میکنم که انتظار وزارت‌هم بخلاف تصور بعضی ندارم حتی چه در زمان شاه سابق و چه در این دوسال اخیر برفقا توصیه کرده‌ام که چنین فکری برای بنده نکنند و در صورتیکه‌پیشنهادی‌هم در اینموضوع بشود اطمینان میدهم که قبول نکنم چون در همان مدتی که باصرار همان رفیق محترم که بالاخره خودش با آن پاکدامنی که داراست گرفتار اتهام شد و نزدیك بود بنده را هم متهم کنند مزد کار دولتی را چشیده‌و پند گرفتم‌زیارت سرکار راطالبم

# سین و مشتقات سین

یکوقتی خیال میکردم منهم قریحهٔ آرتیستی دارم . تصمیم گرفتم برم درس هترپیشگی بخونم و آرتیست حسابی بشم. نمیدونم چطو شد باین خیال افتادم . بهر حال یا امر بخودم مشتبه شده بود یاآنکه رنود شاخ زیر بغل ما گذاشته وبماهمچی حالی کرده بودند که ما هم طبع آرتیستی داریم . لابد یکی دوسه جا دو سه تا از این شر وورها بافته وبچه هارو خندونده بودیم این بود که خیال کردیم ما هم اگه خودمون‌و تربیت کنیم یه روزی اگه‌جای لورل‌یا هاردی رانگیریم اقلا جای هارپو اون داداش لال برادران مارکس را خواهیم گرفت .

باری رفتیم تو مدرسهٔ آرتیستی و یك ماه بخودمون زحمت دادیم وهی رل‌بازی کردیم تا سر یکماه شد خواستند ما را امتحان کنند که اقلا تو اونهمه داوطلب چندتائی راگلچین کرده باشند . ازبدبختی زد وهمان اول کار ما رد شدیم . دیگه نپرس از پکری ما . همهٔ خیالاتمون نقش بر آب شد . اونهمه فکر هائی که واسهٔ خودمون کرده بودیم همش از بین رفت مخصوصاً یك سفرهولیوود هم بخودم‌وعده داده بودم ولی یه دفعه دیدم آب سردرو آتش هوسهای ما ریختند . خیلی این ور و اون ور دویدیم به‌بینم چرا رد شدیم . بعد ازتحقیق معلمی که مارا امتحان کرده بود گفت سین تو خرابه ! ای بابا اینکه حرف نشد ! یه خورده مخرج سین ما مو لاش میره و نمیتوانیم این حرف رادرست ادا کنیم . این دلیل نمیشه که ما نمیتونیم آرتیست بشیم(حالا بالاغیرت خیال‌نکنین که ما یکی از اولاد های بنی اسرائیل هستیم نه بابا برعکس سیدیم هم از اون سیدهای دوآتشه . جدمون هم خیلی گیرا است ) عاقبت بهشون گفتیم بابا ولمون کنید . سینت خرابه یعنی چه ؟ شمارابخدا بیائید ما را قبول کنید . بلکه یك روزی عکس ما را هم بدر ودیوار ها بچسبونند یارو معلم دراومد گفت خیر . نمیشه که نمیشه . واسهٔ اینکه سین تو که خرابه هیچی مشتقات سینت هم خرابه . اینه که هیچ طوری جور در نمیآد .

اینه که گفت ما دیگه یکسره نا امید شدیم رفتیم پی کارمون . گو این که خیلی‌ازاین قضیه کوك شدم . نه‌آخه میهن از یه‌آرتیست خوب محروم شد . ولی‌اقلا اینه فهمیدیم که تو زندگی اگه آدم فقط یه‌سینش‌خراب باشد باز اهمیتی‌نداره ولی اگه سینش که سهله مشتقات سینش هم خراب باشد اونوقته که دیگه هیچ جوری کارش راست در نمیآد . ولی حالا له چند ناحق ویزیت شده . از اونروزی که ما هم بفرسته کرباس محله . حتماً گیر [illegible] آب دکترخداشناس میافتند وخوب میشند [illegible] چی جا .

اینه که من فکر میکنم چه بدی دار[illegible] [illegible]ل ماهم‌یه خورده مثل‌مردم باخدای رام‌هرمز [illegible]کی واسه این بلائی که میخواد سر مابیاد یك [illegible]تو

بقیه از صفحه دوم

# چهل قرآن در میان

میگویند وخیلی غم‌ملت‌رامیخورن هر کدام تو ایام فراغت بگیرند از رو انصاف خاطرات‌دورهٔ وکالتشون‌و بنویسند و بدهند تو مردم منتشر کنند . چون همه شون‌خیلی چیزها دیده اند و خیلی چیزها میدونند بخدا یك تاریخ‌خوبی واسهٔ مشروطه‌ایران درست میشه یك صرفهٔ هم بحال بودجه مملکت میشه .

بلکه از اون راه بشه سه چهار تا ازاین جوجه‌مهندس‌هاروآباد کرد که‌دیگه‌داشم رئیس کل اینهمه‌بی پولی مملکت رو برخ اونا نکشد .

اینه که من پیشنهاد میکنم یك طاق‌نما با چل تا قرآن همون طرفهای کرسی‌خونه یه گوشهٔ خیابون بسازیم و روزهازیرش ردشیم و دعا کنیم که خدا امسال ما رو ازشر این بلا محفوظ کند . چه میدونید . بلکه یه پاك تو ما باشد و دعاش‌مستجاب بشه وما امسال از این مخمصه راحت‌شیم. آقایون هم نحسی‌این‌دورهٔ سیزده را ببرند یکجای دیگه در کنند . داش مجتبی



دست آدم باشه . مثلا یه وقت میگیم خوب اگه یکی دوتا از این و کیلامون بدند باز طوری نمیشه . کرسی خونه رو همرفته آباده . اما خوب که تو نخ‌مطلب میریم می بینیم باز بقول بابا قربون مفرداتشون بریم تر کیبشون که اصلا قابل دیدن نیست . یه جای دیگه میگیم باز اگه یکی دوتا بی‌سواد را رأس و رئوس کارها کردند اهمیت نداره باقیشون چیز بلدند ولی وقتی که‌به باقیها نگاه میکنیم می‌بینیم خیراصلا یه سواد دارتو کار نیست اونائی که یه ذره چیز بلدند رفتند کنج کانونشون دست رودست گذاشته‌اند .

چند روز پیش توهمین فکرها مثل‌آدم های گیج اومدم خونه دیدم والده آق مصطفی میگه یه فکری‌واسهٔ این راه‌آب بکن ، بکلی خراب شده آبش میره . گفتم بابا اهمیت‌نداره اینکه چیری نیست یه دقیقه دیگه هرچه توخونه بالا وپائین زدم یه قطره آب تو کار نبود . نه تو حوض نه تو آب انبار . گفتم این دیگه چه وضعیه ؟ بیچاه والده بچه‌ها گفت‌منکه بتو گفتم راه آب خراب شد مشتقات راه آب هم خراب میشه . نه تو حوض آب میمونه نه تو آب انبار .

از اون روز تا حالا دیگه بکلی‌خودم و زدم بدیوونگی و اصلا کار بکار هیچی ندارم بخودم میگم کجاشه میشه درست کرد ؟ اگه سین ودرست کنم مشتقات‌سین و چکارش کنم . پس خوبه همه رو ولش کنم بلکه خدا خودش اصلاح کنه .

داش مآب



. . . یکی از نور چشم های حزبی از طرف لیدر محترم بادارهٔ املاك برای مشاوری با روزی دو ساعت کارو ماهی چهارصدتومان‌حقوق‌وجه نقد تعیین‌ضمناً وکیل‌خصوصی جناب لیدر هم در امور مرجوعه است .

**باباشمل:** اداره املاك‌واگذاری‌هم‌مثل‌افواج‌قدیم صد افسر و ده تابین‌است‌با این‌ترتیب بایدهمه درآمداملاك صرف عده‌ای مشاورین‌تحمیلی بشود و حال‌آنکه چهارتا دادیار باحقوق‌اداری همه اینکار ها را می کردند و صرفه‌جوئی هم میشد صدی ۱۵ مستخدمین را هم بیرون نمیکردند .

. . . یکی از وکلای دادگستری ضمن مباحثه برای وکیل طرف چاقو کشیده و تهدید کرده .

**باباشمل:** معلوم‌میشودایشان معتقدبه تسریع محاکمه‌هستند .

. . . در انبار توشه راه‌آهن هم مدتها است کارهائی شده و میشود .

**باباشمل:** انشاءالله داش عبدل سری هم بآنجا خواهدزد .

. . . جیك‌جیك علی‌شاه بازخودی توی کمسیون انتخابات انداخته و بخیال سابق مشغول تهیه مقدمات شده . . .

**باباشمل:** این تو بمیری دیگر از آن توبمیری ها نیست .

. . . یکی از نویسندگان که مدعی است ازنژاد و خون خالص ایرانی است هنوز سر نورچشمی و نور چشمه فینهٔ سفید می گذارد .

**باباشمل:** این یا از سفیدی قلبش است یا بیرق سفید بلند کرده .

. . . اگر حساب حقوق و هزینه‌های گوناگون‌مستشاران را بکنیم نه تنها تکافوء حقوق‌صدی ۱۵ کارمندان دولت‌راکه میخواهند اخراج کنند می کند بلکه مقداری هم صرفه جوئی‌می شود نون هم یکمن سه‌قرون ارزون‌تر میشه .

**باباشمل:** این حرفها با من و شما نیست تا کمسیون بودجه و امیر تیمور چه‌کار کنند .

. . . روز دوشنبه کبلازینال نیمساعت با حاجی‌خلوت کرده و همه ذکر و فکرشان را صرف‌بیابا و دوختن پاپوش برای او بوده . . .

**باباشمل:** خدا پدرشان را بیامرزد .

. . . طاهرذوالیمینین در تشکیل جلسه خصوصی ومحدود کردن مطبوعات حرارت خیلی زیادی داشته و مبتکر این فکر بود .

**باباشمل:** شاگرد مطبعه خونهٔ سیدهم از نظر منافع‌شخصی خیلی بادش میداده .

. . . در جلساتی که از بعضی نمایندگان مطبوعات با فرستادن‌مأمور و اتوموبیل رسمی برعلیه همکار خودشان(بابا) تشکیل شده بود موقعیتی نصیب کبلازینال و شرکاء نشدوجلسه بدون اتخاذ تصمیم بهم خورد .

**باباشمل:** از قرار معلوم همکاران بابا گفته اند : کبلائی ما باج بشغال نمیدهیم . . .




**نسیم شمال** ( شمارهٔ ۱۰ )

پنجاه خروار قند دارد از گلوی رندان سینه چاك پائین می رود .

باباشمل: حالا که بقول خودت رندان سینه شان چاك است پس همه قندها بیرون خواهد ریخت شما هم فوراً آنها را جمع کنید و دیگر پاتو کفش رندان سینه چاك نگذارید که عاقبت خوشی ندارد .

٭٭٭

**مهر ایران** ( شمارهٔ ۳۷۹ )

عدالت خواهان

هروقت دچار غضب و شهوات شدید شدید به «ع» سینه خود نگاه کنید اعجاز عدالت فوری شما را از چنگال آنها میرباید

باباشمل: تبارك‌الله احسن‌الخالقین مثل اینکه یواش یواش با این «ع» شما هم میخواهید بخیال پیامبری بیافتید .

٭٭٭

**خاور زمین** ( شمارهٔ ۳۷ )

اهالی ورامین وخوار و ایوانکی

در داخل و خارج محل چنین شایع شده است که طلائی کاندید وکالت دورهٔ چهاردهم است اما طلائی مدتی است دارد موضوع را مطالعه میکند منتظر نتیجه این امر باشید .

باباشمل: تو که دل ما را پاك آب کردی ! جانم! گر هست بگو نیست بگو ، راست بگو !

٭٭٭

**رهبر** ( شمارهٔ ۸۹ )

خانم ایرانی با این روش و ترتیب یگدستگاه مجهز بچه زائیدن است و بس !

باباشمل: ما بیك دستگاه مستعمل از این ماشین احتیاج داریم ممکن است لطفاً آگهی مناقصه آنرا منتشر کنید ؟

٭٭٭

**نجات ایران** ( شمارهٔ مسلسل ۱۸۲ )

مبارزهٔ ما — برای مبارزه آفریده شده‌ایم نبرد ما از بیست و یکسال پیش آغاز گردید ! تاکنون نجات ایران پنج بار توقیف شده است همت ما از موری کمتر نیست .

باباشمل: داش خیلی سینه کفتری میآئی ! آیا اسلحهٔ شما همان شماره مسلسل است ؟ اگر باهمین اسلحه جنك کنیم تاصد سال دیگر هم نبرد ما طول خواهد کشید .

٭٭٭

**اقدام** ( شمارهٔ ۲۳۱ )

ایران چه دارد ؟

باباشمل: ایران یك دوجین وزیر دارد . ۱۲۷ نفر کرسی نشین دارد . هزار نفر ملیونر دارد ، سی کرور کور و کچل و گرسنه و گدا دارد جمعاً سی کرورو یکهزار نفر هم شاعر قدو نیمقد دارد .

٭٭٭

**مرد امروز** ( شمارهٔ بعد از توقیف )

دولت و مجلس همکاری میکنند .

باباشمل- همقطار اسم این جنگ تن بتن را همکاری می گذاری ؟ اینها که مثل کارد و پنیر میمانند . تا تأمین حسابی برای انتخابات دورهٔ چهاردهم به پور نیکان و کمپانی داده نشده است همین آش خواهد بود وهمین کاسه .

## خبرهای کشور

چند شب پیش وقتی خفیه نویس باباشمل درخیابان اسلامبول مشغول چشم چرانی بوده رنود خیال داشتند شاخ بجیبش بگذارند اما چون در کیسه او خیلی شل نبود وچیز کت و کلفت از آن تو نمیرفت بجای شاخ یك نصفه شانه که دنده های ریزش مثل دندان پیرمرد ها ریخته و فقط دنده های درشتش صحیح وسالم مانده بود ازلای درز جیب پائین میفرستند وخفیه نویس وقتی شستش خبردار میشود که دیگر کار ازکار گذشته وشانه کذائی بیخ ریشش می‌ماند .

باباشمل: حتم این شانه واسه بابا بوده و بانی خیرات از ریش کوسه باباخبر داشته است.

### یك افسر مورخ

یکی ازافسران مستعفی از خدمت ارتش که خود دارای سوابق درخشانی(!) است اخیراً شغل مورخی را پیش گرفته وبرای تبرئه خود مصمم است که تمام تقصیرات قضایای شهریور را بر گردن ملت ایران وارتش وی بیاندازد .

باباشمل : ماخیك را ول کردیم ، خیك مارا ول نمیکند رو که نیست سنك پای قزوین است .

---

**خاور زمین** ( شمارهٔ ۶۳ )

وکیل حقیقی شما همین روزها درهمین روزنامه کاندیدو اعلان میشود - این وکیل کسی است که از شماست و امتحانات خود را هم داده است .

باباشمل- همقطار اینجا مثل اینکه یب ضمیر انا ویا هومستتراست . پس‌ازاینکه کاندیدتان را اعلان کردید ماهم به پرونده امتحانی وی مراجعه خواهیم کرد تابببنم در امتحانات قبول شده است یا رفوزه .

٭٭٭

**امید** ( شماره ٤۲۸ صفحه ۲ ستون آخر )

هیئت مدیرهٔ کانون بطریق زیر تشکیل یافته است .

بانو اسمعیل مرآت و . . . . .

باباشمل : همقطار بانو اسماعیل مرآت با بانوی اسماعیل مرآت فرق دارد مقصود شما کدام یکی است ؟!

٭٭٭

**میهن پرستان** ( شماره ۲۲ )

**در جلسه خصوصی دیروز مجلس - یك جلسه پرافتخار (!) در تاریخ مشروطه ایران قسمتی ازاظهارات آقایان نمایندگان محترم! در بارهٔ مجلس و روزنامه‌ها :**

آقای اسفندیاری: ( از نمایندگان دورهٔ سیزدهم بهتر و شایسته‌تر در تمام کشور ایران پیدا نمیشود ( ! ! )

آقای مرآت اسفندیاری : ازشدت بغض نتوانستند حرف بزنند . . .

آقای دهستانی : باید روزنامه ها از طرف دولت سانسور شوند !

آقان انوار : روزنامه‌ها ناصالح ترین عناصر ایران هستند .

باباشمل- العهدة علی‌الراوی. ما که هیچ ازجریان جلسهٔ خصوصی خبر نداریم نمیدانیم این همقطار چطوری خودش را آن توجا کرده ویا ازسوراخ کلید نگاه کرده است. بهر صورت بابا میتواند فقط بگوید :

**نامه بچه رشتی به باباشمل**

## کله ماهی

اوهوی باباشمل، تو نانی من چقدر بی طاقتم ، ای پیچه صبر ناشتیم تا تی نامه برسد بیدینم می عریضه او درون درج بکودی یا نو کودی . خوره بگفتم ا بابا وا خیلی لوطی ببه . اما نکنه جه الات پاتان چند تائی اونه دور بو کوده بید . اونوقت اونه ورجا مغلطه بکونید بیگید رشتی جقلانه کله قورمه سبزی بو دهه . مخصوصاً که خوعریضه درون میرزا کوچك خان نام ببرده . تو هم اوشانه حرف گوش بدی . می عریضه دگانی آشخال جعبه درون. ان واسی عجله بو کودم ایتا عریضه دیگر تره بینیویشتم که تو بامه ارادت یقین بکونی و ضمناً ایتا سئوال ترابکونم. امه ورجاگیدی که تو همه چیزانه دانی و هر چی ترا واپرسیدی و تانی جواب بدی . هرچی هم اوتهران درون گیدی توزودی اوسانی تی نامه درون نویسی و مردم کار وبارانه اتو چاقه کنی .

خواستم ترا واپرسم چرا او تهرانیان امره کله ماهیخور دوخانید ؟ اما که هیچوقت کله ماهی نوخوریم . اونوقت او تهرانیان که خودشانه خیلی جه اما بهتر دانیدی ا نام امرا خواهید امره تحقیر بکونید وحال آنکه من بشنوستم کل تهرانیان گوسفند شکم روده پزیدی و هتو فافیج نکوده خوریدی . ایشه ! من نانم اوشان دیل چطور بره که اکثافاته بخورید .

اما ا چیزانه فیشانیم بدور . اونوقت خدا دانه که خیلی وا ا تهرانیان خودپسند به بید که خودشان روده خور بیید و کله ماهی واسی امرا رسوای عالم بکونید . آیا تو تانی مرا بگی چرا امرا گیدی کله ماهیخور واوشانه نیگید روده خور اگه بگفتی من دانم که تو حقیقتاً همه چیزانه دانی :

تی مخلص تو - سرخ بندهٔ

باباشمل : آی بچه رشتی ! توپر اسباب دردسر بابا را فراهم کرده‌ای ؟ دیگر بنا نبود که هر هفته سر شاخ را بند کنی و بابا را محتاج رمل و اسطراب نمائی . معلوم میشود خیلی نازك نارنجی هستی . بفرض اینکه کله‌ماهی خوردن راست باشد عیب که نیست. توتهرون آدمهائی هستند. که کلهٔ آدم هم میخورند . بهر صورت اگر کله ماهی خوردن خیلی بهت برمیخورد خواهشمندم هرچه کله ماهی پیدا کردی واسه بابا بفرست که بسلامتی تو نوش جان کند .

---

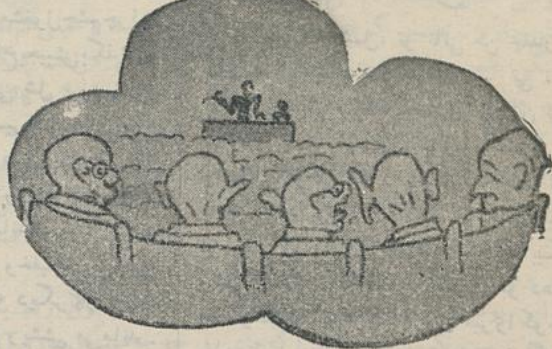
سری آنسان سزای این پنجه
بچنین دیگ لایق این کمچه

**اتفاقات** ( شماره ۳٦ )

**کدام یك همکاری نمیکنند مجلس یادولت؟**

باباشمل- خدا پدر راوی را بیامرزد می گفت بیارو گفتند عسل و خربزه نخور با هم نمی سازد گوش نکرد و خورد بعداز یکساعت دیدند مثل مار گزیده بخود می پیچد گفتند نگفتیم اینها با هم نمی‌سازند جواب داد حالا که این دوتا باهم ساخته‌اند تا من یك نفررا از میان بردارند (انشاالله مقصود از من باباشمل نیست )

## مجلس



آقای محیط‌لاریجانی ضمن تشریح احوال یکی از مأمورین توضیح دادند: این مأمور خوش سابقه برای خودش و برای دولت خیلی خوب بوده و برای زارعین خیلی بد بوده . . .

باباشمل. دولت که مأمور را برای زارع نمیفرستد برای خودش میفرستد . اگرزارع هم میتونه مأمور سر دولت بفرستد

آقای‌معدل . . . از روزیکه‌لایحهٔ مالیات‌جدیدچاپ ومنتشر شده ایجاد نگرانی سخت دربین مردم کرده .

باباشمل- شماکه با مردم تماسی ندارید از کجایی بدین موضوع برده‌اید ؟ از کی تا حالا اسم یکعده پولدار را مردم گذاشته‌اند ؟ ما اصلا کیک‌مان هم نمیگزد ولی چون گفتند که اگر این لایحه تصویب شود یکعده تاجر وطنپرست مهاجرت خواهند کرد ، از این جهت خیلی غصه میخوریم که مبادا خدا نکرده‌یکدفعه راستی‌راستی بروند ومارابفراق خوددچار سازند.

آقای ثقةالاسلامی. . . بهره برداری یعنی ادارهٔ خرابکاری خالصه . . . این اداره را بدهید دست وزارت کشاورزی تااین دهات را آباد کند.

باباشمل- گلی بجمالت که لغتی به برهان قاطر باباشمل‌اضافه کردی . ازحالا هروقت اسم بهره‌برداری را بردند میدانیم که مقصود خرابکاری است . اماآمدیم سراینکه این ده هارا بدهند دست وزارت کشاورزی . خواهش میکنم بگذار کشاورزی آنهاراکه زائیده‌بزرگ کند بعد . انصافا خیلی‌صاف‌و ساده‌هستی.

آقای ثقةالاسلامی. . . . اشخاصی خرید دهات خالصه را می توانند که این پولهای هنگفت‌را دزدی کرده‌اند والا باپولهای معمولی و یاتجارات این مبالغ هنگفت‌را نمیشود داد .

باباشمل: بازاومدی که نسازی یخود چرا مثل باباشمل از خود بهتران را با خودت دشمن میکنی؟ ها!مگر تو تنها نمایندهٔ ملت هستی ؟ دزدی کرده‌اند ؟ بمن چه ! بتوچه ؟ - این پولها بنظر من و تو زیاد میاد واحد پول من و تو ریال است و الا معمولا بازار هزار تومان را یکتومان میگویند مثلا اگر میگویند شیخ زینال‌شصت وسه تومان دلالی وصول طلب‌سوخته هارا از کنتراتچی ها گرفت مقصود شصت وسه هزار تومانست. و اگر بگویند همان آقاپانزده‌تومان داد یك اتومبیل کرایسلر چهل‌ویك از وزارت دارائی گرفت یعنی پانزده هزار تومان داد واسه‌پانزده تومان اتوموبیل سهل است که گاری‌هم نمیدهند .

آقای‌منشور . . . وقتی متمم بودجه مطرح بود گفتم آقا بخودتان زحمت ندهید بگذارید مردم راحت باشند .

باباشمل: دست شما درد نکند ! خداسایهٔ شما را ازسرمردم کم نکند . اما نمیدانم این چه قضیه‌ایست که هم باعث زحمت آقایان میشود و هم‌مردم را ناراحت میکند. معمولاراحتی مردم و راحتی آقایان جمع بین اضداد است خواهشمندم یکخورده واضحتر صحبت فرمائید .

آقای‌منشور . . . اگر چك باسم‌حامل‌نوشته شده باشد باید شخص حامل باسجل احوال و چند نفر صاحب محضر و تصدیق امضا برای گرفتن برود .

باباشمل- لابد اگر چك باسم حامله نوشته شده‌باشدآنقدر طولش میدهند تا صاحب چك‌وضع حمل کند و آنوقت برای پرداخت تصدیق ماما هم لازم میشود .

آقای‌طوسی . . . بحساب‌بیست ساله باید رسیدگی کرد. آقای دکتر ملك زاده (آهسته) این دو سال هم اضافه اش کنید . . .

باباشمل : داش‌ماکه‌عجله نداریم !ملت هم عجله ندارد . چرا دست و پاچه اید صبر کنید تا موقع گشاد بشود آنوقت . درشهریور ۱۳۲۰ گفتید حساب بیست‌ساله را میخواهیم برسیم پار سال گفتید حساب یکساله‌را میخواهیم برسیم . حالامیگوئید حساب دو سال را هم اضافه کنید . یواش یواش میترسم فرع زائد بر اصل بشود . اصلا چه مانعی دارد که‌بگذاریم بماند که اگرخدای‌نکرده‌مرورزمان‌کارش‌را نکرد آنوقت حساب یکقرن را یکجا میرسیم .

آقای نقابت : عجب گرفتاری داریم با این مخبر . . . آقای‌افشار ( با عصبانیت ) شما حق داد زدن ندارید هر کسی نباید نظامنامه را یکجور تعبیر بکنند .

باباشمل- آقای‌نقابت ! باباشمل از درد تو خبردارد ! جائیکه قانون اساسی‌راهر روز نوعی تفسیر مینمایند آقای افشار دم از تعبیر نظامنامه میزنند . بحساب‌شتر را گم کرده‌و عقب افسارش میدوند .

اما خواهش‌دارم‌این چند ماه را هم با هم بسازید‌بعد انشاء الله بسلامتی‌یکی‌تان‌بشمال ویکی تان‌بجنوب‌سفرمیکنید ودیگراین گله و گلایه ها تمام میشود .

## خرخرشیرازی

باباشمل ای والله هیچ تصور نمیکردم توهم بتوانی سری توی سرها در بیاوری و روز نامه بنویسی اما با این قلمت همه را مات ومبهوت کردی و ما بچه ها را رو سفید کردی ولی رفیق بجان همه لوطیها تورا هم کیك توی تنبانت انداخته اند و ازبگیرو ببند وتوپ‌وتوبخانه یاردانقلیها ترسانده اند ولـی مـ بیش از این ازتو انتظار داشتیم و داریم داداش خود مانیم اگر این‌توپ وتوبخانه را برخ ما نکشند پس میخواهی که بااینها قشون کشی بچین وماچین بکنند! اینقدر صاف‌و ساده نباش و از بارت و بروت این مترسکها نترس راست و پوست کنده هرچه بنظرت خوش نمیاید روی‌دایره بریز بلکه یواش‌یواش حال و احوالمان بهتر بشود وسروسامانی پیدا کنیم اگر چه میگویند دوره خردجال شده هرچه نهی ازمنکر کنی بدتر میشود اما یك چیز را فراموش نکن که گوینده داریم تاگوینده البته حرف عالم بی عمل در مردم تأثیری ندارد اما تو که ساخت وپاختی با کسی نداری پر و پولی ازاین و از آن برای روز نامه علم کردن نمی گیری کاغذت را هم که خودت می خری باحزب و فرقه ای هم سر و کاری نداری وزیر تراش‌وو کیل تراش‌هم نیستی‌خودت هم‌وکیل‌نمی‌خواهی بشوی پس اگرمرگ میخواهی برو به‌گیلان روز نومه بنویس.

چه درد سرت بدهم یاد آن زمانهای پیش بخیر که در بچه گی توی کوچه چه بازیهای خوبی میکردیم اگر یادت بیاد بازی «باقالا بچند من» ازبازیهای خوب مان بود چه کیفها که نکردیم لابد حالا مثل بعضی از برو بچه هاکه فکلی‌شده‌اند تو هم فیس و افاده ات بالا رفته و این بازی را فراموش کرده ای و من مجبورم برایت یکدفعه بازی را شرح بدهم خوب گوش کن و به خاطر بیار در این بازی بچه ها دو دسته میشدند و رو بروی هم صف میکشیدند و هر دسته استادی داشت این استادها در گوش‌هم یواشکی میزان باقالا رامثل بعضی از محتکرین بی‌انصاف قرار و مدار میگذاشتند بعد هر کدام به نوبت رو بدسته خود میکردند میگفتند باقالا به چند من؟اگر میزانی را که بچه ها میگفتند از اندازه معین شده کمتربود استاد ها میگفتند بالا تر و اگر بالا تر بود میگفتند پائین‌تر این سؤال را اینقدر تکرار میکردند تا بالاخره میزانی که استاد ها باهم قرار گذاشته بودند از طرف‌دستهٔ که‌حساب سرش میشد گفته‌میشد آنوقت‌استادهامیگفتند «خرخرشیرازی» آنوقت بود که این‌دسته‌ازبچه‌ها،ازبچه‌های صف روبروشان که نتوانسته بودنداندازه باقالا رابفهمند وبگویند کولی‌میگرفتند .

ای بابا شمل واقعا که دنیا وارونه شده این بازی درآن عهد های پیش بین بچه ها باب بود استادها که از خودمان بودند چه بچه های با انصاف خدا شناس حق و حساب هم نمیخواستند اصلا این حرفها سرشان نمیشد اما چه بگویم‌هرچه بگویم کم گفتم در این دوره این بازی بین آدمهای گنده توی همه وزارتخانه‌ها وادارات وبنگاهها توی‌بازار توی‌مجلس همه‌جا مد شده بازاریها و وکلا باوزراء و مدیران کل، محتکرین با مأمورین منع احتکار،تجار قند فروش وعاملین قماش با اربابهای اداره‌جیره بندی،سیگار فروشها با سران اداره‌دخانیات،قصابها بامأمورین شهرداری،متهمین‌ومختلسین باترازوداران دادگستری خلاصه‌همه استادها باهم‌قرار ومدارشان رامیگذارند و خرخر شیرازی را راه می‌اندازند . راستی مشروطه ما با تمام شرط و شروطش عملی شده دیگر تفاوتی بین بچه ها و مردهای گنده نیست جای‌گله برای آزادی خواهان باقی‌نمانده اما وای بحال ما که سواری را میدهیم‌ما که دیگر کمر نمیتوانیم راست کنیم این فلکزده‌ها هم دست از سرما بر نمیدارند هنوز هم منتظرند رمقی داشته باشیم ای باباشمل‌ترا بخدا بمذهبت‌باین آقایان‌ازما بهتران بگودیگرشیره ما کشیده شده‌دست ازسرما بردارند والا خودت که میدانی:

نه بینی‌که چون گربه عاجز شود
بر آرد بچنگال چشم پلنگ

ازآنروزی بترسند که نوبه رقص‌شتری ما بشود .

نی

## کلمات

بسیاری از مردم وجود خودرا مدیون اوقات تلخی های‌اول شب پدر ومادرشان میباشند .

در رمانها تمام زنها خوشگل هستند، مگر زنهای زشت در این دنیا سرگذشتی ندارند ؟

درعشق بازی مبادلهٔ میکربهای دهان را بوسه اسم گذاشته‌اند . همه کس اینرا میدانند اما ....



## ب . . انی من کیستم

. . نجا ، در آن بالاها ، خیلی دور ، باز هم دور تر ، در آنجائیکه ایمان فلك بر باد رفته ، در گوشه دارلخلافه تهران ، در حوالی سبزه میدان ، در میان قهوه خانه قنبر ، رفیق شکم گنده‌ام یك وری لم داده سر صحبتش بامن گرم شده بود . میگفت بریخت قناس خودم نگاه کن ، خدا روی رفقای نااهل را سیاه کند که مرا اینطور لوده و ناخلف بار آوردند ! بتومی گویم! به باقاپق . به چالمیدان ، به گودزنبورك خانه برو و بپرس تامعلوم شود که مرحوم بابا بزرك من درمیان داش مشتی‌ها مثل گاو پیشانی سفید انگشت نما بود و همه جا تك و تویش برمیداشت !

برو ! از همه ریش سفیدان محل ، از تمام آنهائیکه سرشان بکلاهشان میارزد بپرس، تابدانی که تمام قداره‌بندها از آن مرحوم حساب‌میبردندو هروقت سرچماقش را تکان میداد همه از ترس ماست هارا کیسه میکردند ! برو ! در چین و ما چین ، در زنگبار ، در پشت کوه قاف ، سری بزن تا بفهمی که همه لوطیهای عالم از لوطی صالح گرفته تا لوطی عظیم از نوچه‌های برو و باقرص آنمرحوم بودند !

برو و کتابهای امیرارسلان رومی ، حسین کردشبستری را بردار بخوان تا پیش چشمت مثل آفتاب روشن شود که آن خدا بیامرز چند مرده حلاج بوده است !

بیش از این از قلچماقی ها و زور بازوی بابا بزرگم نمیخواهم صحبت کنم واگرتو بمن بهتان نزده بودی که من نوه خاقان مغفورم ! منهم اینقدر شر و وربهم نمی بافتم تا سر عزیزت را درد بیاورم . حالا بخوبی دانستی من کیستم ؟! و از اهل کن و سولقان و النگه نیستم !

گفتم داش اینها همه که گفتی درست امااین چه‌مربوط که بابا بزرگت حاکم خندق یا سردسته شوشکه بندها بوده ! کمی از خودت دم بزن بگو ببینم چه هنری داری!؟ بقول مرحوم شیخ سعدی :

گیرم پدر تو بود فاضل
از فضل پدرترا چه حاصل

بر گشت نگاهی چپ بمن انداخت ، گفت میخواهی بدانی من کیستم ؟! برودر کتاب یکی بود یکی نبود قسمت رجل سیاسی را بخوان
ا - شیخ پشم‌الدین




## بحارستان مجلسی

### مجلد پنجم

حیدر امام آبادی :
مجاس تمام گردید، دریاب وقت و برخیز
هان ای زبان بریده وقت تجارت آمد

میکائیل :
غافل مشو ز حاصل انبار خشکبار
کاین‌راه گنج برهمه کس آشکار نیست

پالیزبان :
دلم ازصحبت آزادی ومجلس بگرفت
یار دیرینه کجا ؟ خانهٔ مختار کجاست ؟

پیروح :
. . . که جدل چون . . . کنی صدا
با این ... یتت روحی لك‌الفدا (۱)

گرفتاری :
نام آزادی بود حرز جواد
ای دوصد لعنت براین تزویرباد

گالش :
چه قدوقامت ورفتارواعتدال است‌این
چه‌خطوخال و بناگوش بی‌مثال است‌این

بی خبر :
این همه‌مال ومنالی که مرا گشته نصیب
مزد کار است ونکوئی بحراجم دادند

سگی نیا :
سر از مغز و دست از درم پاك بود
که سود وی از شیرهٔ تاك بود

(۱) از اختلاسات شعری باباشمل :

## در جادهٔ شمیران




## سینماها

ایران : دیوانه عشق : باشتراك جوانك ینگی دنیائی .

البرز : لرد شیکاگو : باشتراك زینال

مایاك : یکشب بی‌فردا : باشتراك باباشمل در انتظار مقاله جاده نما .

ری : مسافرت دور کره با پنجشاهی : خوش بحالت ما با سه تومان نمی‌توانیم ازتوپخانه تا سبزه میدان با یروشکه برویم .

تماشاخانه‌هنر : مشهدی عباد : باشتراك مشدی عماد .

## بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفته‌قبل | نرخ فعلی |
| --- | --- | --- | --- |
| سهیل و شرکا | ۱۰۰ | ۸۶ | ۸۲ |
| میلسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۱۴۵ | ۱۴۵ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۵۵ | ۵۸ |
| دفتر فروشان متین | ۱۰۰ | ۱۹ | ۱۹ |
| سلیمان و بنی اعمام | ۱۰۰ | ۸۲ | ۸۰ |
| کانون مهندسین | ۱۰۰ | ۱۸۰ | ۱۹۰ |
| سوسیته آنونیم همرهان | ۱۰۰ | ۴۵ | ۴۷ |
| نفیس و بنی اعمام | ۱۰۰ | ۲۰ | ۲۰ |
| خیریهٔ راه خدا | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۹۰ |
| سندیکای خانه بدوشان | ۱۰۰ | — | ۱۳۰ |

اسهام سهیل و شرکاء درهفته پیش باز کمی تنزل نموده است ومتخصصین اقتصادی این قضیه را درنتیجه دسته بندی پورنیکان می دانند . میلسپاك کارتل تغییری نکرده است . باربری مرکل ورشکست، تصفیه حساب آن باداره تصفیهٔ ورشکستی محول شده است در سهام شرکت تضامنی ضیاء ترقی خفیفی محسوس است دفترفروشان متین متانت خود را حفظ کرده و از جانمی‌جنبد سلیمان و بنی اعمام کمی تنزل نموده‌اند. کانون در نتیجهٔ کنتراتهائی که از تیشه و تبر برداشته روبترقی است همرهان بیسر و صدا پیش میروند . بازارسهام نفیس و بنی‌اعمام راکد است خیریه‌راه خدا با ترقی درجهٔ حرارت هوا روبتنزل است .

در این هفته سندیکای جدید از مستأجرین باسم سندیکای خانه‌بدوشان تأسیس و به ثبت رسیده است اسهام آن خریدار زیاد دارد .

## کاك اصغر !

کاك ! بنانبود که توهم با بابا چپ بیفتی. تو که‌حرف حسابی سرت میشه ! مگر تو هم جواب نومهٔ بابا را که دو هفته پیش بهت نوشته است با پست فرستاده ای که هنوز هم بدست بابا نرسیده است .

ما تو عالم مردی و مردانگی از تو خواهش کردیم که بحرف حسابی همقطارما کاتبی گوش کنی . توهم که ماشاءالله صد ماشاءالله انگار نیانگار که بابا چیزی گفت یا نگفت . بهرصورت همه بر وبچه ها از تو دلخور شده اند . میگویند که‌کاك اصغر چرا همه راول کردویقه‌کاتبی بدبخت را چسبید وبگناه روزنومه نویسی ازعدلیه بیرونش کرد . مگرازدیوارکاتبی کوتاهتر گیر نیاوردی‌سبیل که‌نداری‌بگم جفت سبیلت‌اماجفت سبیل‌هرچه مرده ضعیف‌چزونی کردی. مختصر بابا منتظراست ببیند بالاخره تو که عدلیه چی هستی قانون را احترام خواهی گذاشت یا توهم کشش خواهی داد .

باباشمل

## آخرین ساعت

درآخرین ساعت بما خبررسید که تصمیم بشکار لایحه ببر در کرسی‌خانه گرفته شده است منتهی درطرز تله انداختن آن اختلاف نظر موجود است . سید معتقد است که ببر رابابد بادعاوافسون گرفت .وق‌وق صاحاب که‌سابقه‌مار گیری دارد وردمار گیری راموثرمیداند. پور نیکان میخواهد بابندبست ببررا به‌تله بیاندازد .معتدل رویه معتدلی پیشنهاد میکند که‌دو نفرپیدا کنندپس ازمست کردن‌بشکار ببر بفرستند .

# داش مشدیها ! بپائید کلاه سرتان نرود ایندفعه وکیل از خودتان انتخاب کنید

## نامهٔ وارده

آقای مدیر محترم روز نامهٔ باباشمل – بنام آزادی و حق دفاع تمنی دارم اجازه دهید شرح زیر در نامهٔ گرامی درج شود .

در شمارهٔ ۹ نامهٔ بابا شمل بکنایه و در پرده نسبتی باین جانب داده شده بود که خالی از حقیقت و دور از آئین جوان مردی و آزادگی و اصول لوطی منشی بابا و عاری از لطف و دلچسبی خاص آن نامه بود و معلوم میداشت که رندان مغرض موفق شده اند باالقاء شبهه ذهن بابا را مشوب سازند . شعار من در زندگی راستی و درستی وسادگی بوده و روی همین اصول در هرمورد بی پروا بوظیفهٔ خود قیام و بدون این که بفرد یادسته خاصی تکیه داشته باشم گذشته را به نیك نامی گذرانیده و بموفقیت خود در آتیه نیز امید وار میباشم .

در خاتمه موفقیت نامه محبوب باباشمل و کوتاه ماندن دست ارباب غرض را از دامن آن آرزومندم .

فدوی ابوالقاسم نراقی نمایندهٔ مجلس

باباشمل : داش ابول ! ما کر توهستیم ! نومه ات رسید و همانطوریکه خواسته بودی گفتم بیندازند تو روز نومه . اما این راهم بدون که الحمدالله تا کنون پای ارباب غرض بدفتر خونه ما واز نشده است و اگرخدا نکرده یکنفر صاحب غرض خواست پاش را بگذارد تو ادارهٔ ما بابا با چماق قلم پاشرا میشکند . ازاینطرف خیالت راحت باشد. ولی آمدیم سرمطلب . داش ابول ! خیلی خوشوقتیم که خودت نوشته‌ای که به‌دار ودستهٔ بستگی نداری . لوطی هم همینطور بایدباشد . انشاءالله رندان توراهم راحت خواهند گذاشت . بابابتو نظر بدی ندارد زیرا هرچه باشد از خودمانی توهم مثل ما یکپا معلم و ملاباجی‌هستی اگر خدانکرده کاسنی تلخ است ازبوستانست واگر هفت‌قرآن در میان داش ابول مجرم است از دوستان .

مختصر خواهشمندم از بابا دلخور نشوی وتوهم مثل‌بعضی ها کمر قتل مارا نبندی که :

اگر مستان مستیم از ته ایمان
اگر بی پا ودستیم از ته ایمان
اگر هندو اگر گبر ار مسلمان
بهر ملت که هستیم از ته ایمان

## آوازهای کوچه‌باغی

لاادری

گویند که مشتی و یمین خواهد بود
در مجلس ما صدر نشین خواهد بود
آزادی انتخاب حرفی مفت است
گر عاقبت کار چنین خواهد بود

**و له ایضاً قدس سره**

گفتا رندی بسید از روی غضب
کای روح تو دور باد از رحمت رب
از گفتن رطب ویابس وضد ونقیض
از بعد چهل سال تو کی بندی لب

**و له ایضاً طاب‌الله ثراه**

گفتا دو وکیل از وکیلان کلان
کاین پنبه و انحصار زور است و زیان
پاسخ دادا وزیر بر آن دو وکیل
کای بیخبران راه نه این استو نه آن

لاادری

## آخر عاقبت ناشیگری

راستی عجب کشکی سابیدیم که این طور با چشم و گوش‌بسته تو هچل‌افتادیم وعالم‌و آشکار کلاه گل و گشادی‌سرمان رفت‌والله از بس تو این گوش‌بی صاحب مانده ما خواندند که آدم با سوادهمیشه جایش آن بالابالاهاست و تا عمر دارد نانش‌توروغن‌است‌مابچه‌های‌صاف‌و ساده‌هم باورمان شد و پیش خودمان خیال کردیم اگر کسی‌سوادموادرست وحسابی‌نداشته باشد بیك پول سیاه هم نمیارزد وآخرسر غیر از حمالی کاری ازش ساخته نیست‌این بود که رفتیم دنبال درس و کتاب و هر روز ازصبح‌تادمای غروب مثل مربای‌آلو روی‌میزهای‌سیاه‌نشسته‌ششدانگ‌حواسمان بحرفهای آقامعلم‌بود اما همینکه‌چشمانمرا واکردیم ودرست‌دور و ورمان‌را پائیدیم ملتفت شدیم که رندان بماناروزدند و ما راپی نخود سیاه فرستادند چون تا آمدیم کلاهمانراچرخ‌بدیم یك‌هو دیدیم که‌هنوز مادرشش‌وبش درس‌خواندنیم‌درصورتیکه تنه‌لش‌ها و بیعارو دردهائی که از همان اول از مدرسه اردنگیشان کردند و ما با عقل ناقص خودمان خیال میکردیم چند سال دیگر با کوله پشتی حمالی‌درگوشه و کنار سبزمیدان ایستاده بگشت‌و گدائی مشغولند حالا در ته اتومبل درازآخرین سیستمشان لم داده بریش ما از ته دل می خندند . بد تر از همه این آخریها که خواستیم باصطلاح خودمان اهل فن شویم گشتیم میان همه پیغمبرها جرجیس را گیر آوردیم و همه کارها را گذاشتیم‌افتادیم تو خط‌مهندسی واز بدشانسی‌یك شیر پاك خورده‌هم‌پیدا نشد بما بگوید آخر با با درمملکتی که هرچه عمله و سرعمله است خودش را آقا مهندس میداند درجائیکه جناب قادرالمهندسین سر لشگر زاپاس چشمش را رویهم‌میگذارد و شهر تهرانی باین ولنگ‌ووازی و خوش قواره ازآب در میآورد در شهری که یکنفر مهندس قلابی‌ادعا کند بیست‌نفر شاگرد شوفر بمن بدهید تا سردو ماه همه را مهندس‌تحویل دهم در مملکتی که شورای مکتب خانه دو دستی دیپلم دکتری و مهندسی رابنور چشمی ها تقدیم‌میکند آیا دیوانگی نیست که آدم پی درس خواندن آنهم درس مهندسی برود ! ؟

بخدا حالاخوب می‌فهمیم که‌آنوقت ها عقل ما پارسنگ برمیداشت که به‌این چیزها قدنداد تا راه را از چاه بشناسیم‌و بیخودی تو چاله نیفتیم . حالا اینهم درد بیدرمان بکنار این چند روزه که تو کش و قوس کار مهندسین بودم فکر و خیال مرااز جا برداشته بود و باخودم می گفتم خداعاقبت ما تازه‌کار هارا بخیر کندچون وقتی‌آدم می‌بیند کار کشته‌های این فن که چندتا پیرهن بیشتر از ما پاره کرده‌اند کمیتشان‌لنگ‌شده‌و بحال‌وروزی‌افتاده‌اند که از درد لابدی دنبال بقالی و روزنامه فروشی رفته‌اند باید پاك فاتحه ما نیمچه مهندسها[1] و مهندسین تو دلیها را خواندبخدا دیگر ول معطلیم و حتما عاقبت ما از عاقبت یزید بدتر خواهد شد . باز معقول آن اولیها دلشانرا باین خوش کرده‌اند که یك کلمه آقامهندس بدمشان بسته‌اند اما مابیچاره ها این دلخوشی‌را هم نداریم نه صاحب‌دنیائیم نه آخرت همینطورمیان زمین و آسمان گیر کرده‌ایم و حکایت نه سر پیازو نه ته پیاز که گفته‌اندحکایت ماست وقتی داشتم تو این چرت و خیالها غلط میزدم یك‌هو فکر دیگری بسرم زد وبصرافت افتادم که از روز اول‌ماهمه‌اش را داریم با بدشانسی شاخ بشاخ می‌شویم چون آن‌روزیکه داخل مدرسهٔ مهندسی شدیم سرو کله این جنگ بی پیرپیداشد وقتیکه خواستیم بکلاس تخصصی برویم جنگ سرو گوشی هم تو خاك‌ماآب‌دارد و این آخریها هم که ناسلامتی جانمان چیزی نمانده بود جل وپلاسمانرا ازآنجا بیرون بکشیم یکمرتبه این علم صلات مهندسین بیخ خرمانراچسبیدو مجبورشدیم هاج و واج و انگشت بدندان بازتوهمان خط نیمچه‌مهندسی در جا بزنیم‌ومی‌ترسیم حالا که کارو بار ها درست شده اگر یك وقتی هم جان سالم ازین معرکه بیرون بردیم یك مرتبه دنیا بسرمان خراب شود وحسرت‌مهندسی را باخودمان بگوربریم حالا بازجای‌شکرش باقی‌است که مهندسین از خر شیطان پائین آمدند و دوباره سر کار و کاسبیشان‌رفتند و الا آنوقت‌پیرت میدانست که‌تا چندوقت دیگر بایدحسرت بدل بمانیم و شاید آخرسری مجبور می‌ شدیم ازشورای عالی مکتب‌خانه‌خواهش کنیم که بیایند محض رضای خدایك‌نیمچه دیگر بما اضافه کنند یا اگر میخواستند کچلك بازی‌درآورندو بگویندخزینه دولت خالی است و بکسی چیزی اضافه‌داده نمیشود از خیر این نیمچه اول‌اسممان هم بگذریم وآنرامفت و مسلم بانها ناز شست بدهیم تا هم خزینه دولت چیزی‌نم پس ندهد و هم‌ما بمراد و مطلبان رسیده باشیم .

[1] - نیمچه‌مهندس

نامهٔ هفتگی بابا شمل
روز های پنجشنبه منتشر میشود
صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجه
محل اداره : خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶-۵۴
مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است . بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتراداره است .

بهای اشتراك
یکساله : ۱۵۰ ریال
ششماهه : ۷۵ »

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل ومنتسب بهیچ حزب واتحادیه وجمعیتی نیست

سال اول ـ شمارهٔ یازدهم

(تکشماره سه ریال)

۵ شنبهٔ ۲ تیر ماه ۱۳۲۲



گرسنگان ابدی ـ عجب !! معلوم میشود خوراکهای تازه درآمدی هم هست
که ما بعمرمان ندیده بودیم!

# درد دل یکی از بچه های میدون

باباشمل عزیزم ! راستش ما گمون میکردیم از اون بچگی ها که عشق مکتب رفتن بسرت زد و رفتی سواد دار بشی ، دیگه بکلی از جرگهٔ ما بیرون رفتی ، و توهم از برو بچه‌های ما که حالا خودشون و گم کردن وقتیکه توی اون اتول های قشنك سوار میشن و از پشت سر گرد و خاك ول میدن و دم بهارستون و دم شمس‌العماره ترمز میکنن بقول خودشون جزو طبقهٔ اول و دوم شدن دیگه ما را فراموش کردن ، دیگه محل سگمونهم نمیذارن ، گفتیم نکنه تو هم اون جورا شده باشی اما این دوماهه که روزنومت در اومده ، دیدیم نه بابا ، تو خودتی ، وهنوز دین و ایمونتو از دست ندادی ، هنوز اون عرق مردانگی را داری ، هنوز فراموش نکردی که قاطی بچه های میدون هستی ، میخواهی از اینراه سنك بچه محله های خودت را بسینه بزنی ، ازاونا طرفداری کنی ، بابا دست‌مریزا، آفرین باون شیر پاکت . دیروز با یکی از پیر پاتیلهای محل صحبت تو بود . قرارشد که بساط یك گل ریزون درست وحسابی روبراه کنن واز این حق و حسابدونی تو شکرگزاری کنن ، ایشاءالله وقتی رقعه‌دعوت رسید بایدسرافرازمون کنی، بهرجهت جونم همه را زنده کردی ، بجون خودت ، روز نومهٔ تو نقل مجلس همه بچه‌ها شده مخصوصا این آخری که دوتا ازبچه های فراموش کار محلو دم تیغ گرفته بودی وبرخشون کشیده‌بودی که یك وقتی اونام از ما بودن و حالا ما را نمیشناسند . اگر چه تو هم دیگه ماشاءالله بزرك شدی سواد هم داری همه را خوب میشناسی و یکی‌یکی خائنین ملت را معرفی خواهی کرد. اما ما پیرپاتیلها هم توی این‌ملك زندگی کردیم ، خوب میدانیم که‌چراما راطبقه‌چهارم‌وپنجم حساب میکنند محل بمانمیگذارند حرف ما را گوش‌نمیدهند ، واسه اینکه ماخیلی چیزها میدونیم خیلی ها را خوب میشناسیم که چطوری کلاه سرمون گذاشتند و بارخودشون را بار کردند ، خوب میفهمیم که چون مامخالف هشون بودیم و هستیم همه بما با نظر بی عتنائی وبغض‌و کینه نگاه میکنندخوب یادمه، هروقت این آقایون‌طبقهٔ اول گرفتاری وکاری پیدا کردند وکار هاشون بوسیلهٔ همین برو بچه ها انجام میدادند وقتی میخواستند مشروطه بگیرند ، اومدند برو بچه ها را جمع کردند و گفتند بگید : مشروطه میخواهیم ، وقتی که مشروطه گرفتیم نان شماها تو روغن میره هر روز صبح نان و گوشت شما ها را میارن دم در خونه‌تون میدهند . دیگه بهتر از این چی! آنوقت ها تو یادت نیست وقتی رفتیم سینه زدیم فریاد کردیم حکم مشروطه را گرفتیم عوض نان آجرمون دادند، وقتی مندلی شاه همین مجلس راتوپ بست، اومدنددست بدامن ما شدند کلك آن بابا را هم کندیم ، احمد شاه راخود ما روکار آوردیم تو دیگه ازین جا ها باید یادت باشد . تا ده پانزده سال پیش که وکیل شدن روی قانون بود تمام این وکیل‌های تهران را ما یخه چرکین‌ها درست میکردیم، آنقدر شبها قوام‌السلطنه ، وثوق‌الدوله ، نصرت‌الدوله تو خونه ما ها پلاس بودند وعده ها بما میدادند جون سبیل مردونه قسم می خوردند که چه عرض کنم . اما وقتیکه سوار خرشون می شدند دیگه حاجی حاجی مکه بود پشت سرشونهم نگاه نمیکردند . مخلص کلام هرکاریکه دل اونا میخواست میکردیم اما همه این بی انصافهادوتا دانه چراغ برق تو محله ما روشن نکردندتوی یکی از کوچه های ماپاشون نگذاشتند یك خیابان مارا سرسره نکردند، هنوز همان جور که درعهد مندلی‌شاه بود؛ هست . همه از ما میترسند دیگه از پهلو مانهم رد نمیشند میگند ما شپش تیفوس داریم .

هیچ فکر نمیکنند که بگند بابا آخر این پائین محله اولش اول محله بوده همه اتفاقات از اینجا شروع میشد، مردم اینجا هم با ما یکی هستند یك فکری هم بحال آنها بکنیم ،

( بقیه در صفحه سوم )

# کاخ ابیض !!

کرتیم والله مایکی داش علی — مگه این کاخ ابیض بی پیر

پس پریشب مگر نه تو پاتق — تو همه شب برای آزادی

تومی گفتی دیگه‌حکومت‌زور — پس چرامی‌زنی تو حالا جر

نکو جونم مگه مرض داری — این وکیلا هفهشتاشون عمدن

پوست‌هندونه میزارن‌زیرپات — گرکه دانی سرت نرفته کلا

تو که یه پا خودت باباشملی — داده ماهیت تو هم تغییر

که می‌خوردیم باهم نون‌وقاتق — وعدهٔ خوب خوب میدادی

ورمی افته‌ازاین‌یه‌مش‌شل‌وکور — روز نومه‌جاتو میکنی جر جر

مگه باملکت غرض داری — به سرت این بلا رو آوردن

تاکه‌لیزخوردی ورجهن‌سرجات — بده گوش بازبحرف این وکلا

مهندس‌الشعرا

# دو کلمه از ننه صمد گوش کنین

دیروز صمدی که از مکتب اومد دیدم نیشش رفته تا پشت گوشش و هی میخنده هرچی‌میگم بچه‌چه‌مرگته؟ هی‌مثل‌ریسمونی که بچرخ بستن‌تاب‌می‌خوره میخنده. آخر سر حوصلم سر رفت یك جیغ قایم زدم سرش که‌جونم‌مرگ‌شده واسه چی‌میخندی مگه دیونه شدی‌وقتی‌دید من از کوره در رفتم گفت دیگه‌چرا دادمیزنی چرا حاشا می کنی همه میدونن علمدار باباشمل شدی و همین روزعلمتو بلند می کنی .

من‌و میگی دلم‌هری‌ریخت پائین که نکنه پسره را چیز خوری کرده باشن یا دیونه شده باشد ، بهش گفتم این حرفاچیه علم چی کی بتو گفته ؟

گفت باز حاشا میزنی ! حالا واست میگم :

امروز تو مکتب بچه ها سربسر من گذاشتن که ننه‌ات علمدار شده اول من نفهمیدم بعد یه روزنومه دادن دستم،دیدم بله ! توش نوشته ننهٔ من علمدار باباشمل شده و خیال روزنومه نویسی داره‌میخاهی برات بوخونم. من‌ومیگی مثل‌یخ وارفتم گفتم بخون بی‌بی‌نم چی‌نوشته وقتی‌خوند دیدم بله این دسه گل و باباشمل واسم آب داده واسهٔ خودش که دردسردرست کرده هیچ چی،من بیچاره‌را هم میخاد تو دردسر بندازه .

دیگه داشتم کفری می‌شدم که صمدی گفت ننه‌آخه‌تو که سواد نداری‌ازاوضاع امروزه هم بی‌خبری باباشمل هم حرف بدی ننوشته‌خواسته‌تورو بالا‌ببره گفتم‌پس علمدار باباشمل یعنی چه مکه دسه میخاد راه بندازه ؟

صمدی گفت نه ننه‌جون،توعوضی‌فهمیدی باباشمل نگفته که تو دسه راه بندازی و علم بلند کنی - میخاد بگه ننه‌صمد باهاس جلو بیفته زن ها را صدا بزنه نصیحتشون کنه رسم زندگی را بهشون یادبده .

گفتم‌خوب دیگه وراجی نکن‌من‌خودم یه نوك پا میرم پیش باباشمل هم احوالی ازش بپرسم هم ببینم حرف حسابیش چیه حالا اومدم ازتون گله کنم .

خوب باباما که باهم‌پدر کشتگی نداشتیم چند سال با هم نون و نمك خوردیم خدا بیامرزه بابای‌صمدی را، همیشه ازصاف و سادگی و بی شیله‌پیله گی شما تعریف‌می کرد - حالاچطور شدبعد یك عمر دوستی و سلام‌علیك پاتون و تو کفش ما کردین خواهش‌دارم دست‌از سر کچل ماوردارین و آخر عمری مارو تو دردسر نندازین این حرفها دیگه از ما گذشته نه سواد داریم نه روزنومه‌واسمون میخونن نه‌سر از کار بچه های امروز در میآریم اون وقتها که تانون گرون میشد ما چادرنماز بکمرمون گره میزدیم و با چوب جلوی کالسگه شاه‌شهیدومیگرفتیم گذشت-مگه دیگه انروزا روبخواب ببینیم - هی گفتن ما مشروطه دلمون میخاد - میخاهیم آزاد باشیم- دلمون‌مجلس‌میخاد - اتول میخاهیم ماشین دودی میخاهیم - هزار کوفت و ماشرای دیگه‌میخاهیم اگه ما اون روزا گفته‌بودیم نه، نه‌این‌چیزا بدردمانمیخوره میگفتن تونمیفهمی - دیگه از اون روز تا حالا یك آب خوش‌از گلوی‌مردم‌پائین نرفت اومدن هزارتا بامبول سرمون در آوردن - این گور اون گورمون کردن مثلا اومدن مجلس درست کردن که بدرد مردم برسن قوزبالاقوز شد - پیشها بچه هایه‌بازی میکردن‌اسمش «حمومك‌مورچه داره» بود، یه مشت گل ورمیداشتن‌روی زمین مثل یه کپه هندونه گرد میکردن و چندتا سولاخ از این ور باون ور می کردند بعددست‌هم‌و میگرفتن یکی اوسا میشدمیگفت «حمومك مورچه‌داره‌بشین و پاشو» باقی‌بچه‌هادادمیزدن:حمومك‌مورچه داره‌بشین‌وپاشو. این‌ومیگفتن‌وهی‌مینشستن و پا میشدن‌بعد که خسته میشدند حمومك گلی را خراب میکردن و میرفتند . حالا بزرگونا اومدن همون بازی بچه ها را میکنن اسمش و گذاشتن کرسی خونه - پناه برخدا اونوقتها آدم اگر عرض و

(بقیه در صفحه سوم)

## نامه دفاعیه

داش بابا شمل ، زجان ، کرتیم
خوش وخندان زدولت سرتیم
گر تومـا را ، گـهی نخندانی
پاك گـردد نشاط ما ، فانی
گفته بودی کـه در ادارهٔ خویش
حاجب الدوله ام ، من درویش ؟!
بر دل وجان مردمان ، نیشم
بـد تـر از خان حاکم پیشم !
مش رضا ، من کجا و کج خوئی
تنـدی و تلـخی و ترشروئی
زاغ چشم و بلنـد قـد باشم
جان بابا ، ولی نه بد باشم
آنکه قدم چنین بلنـد آراست
دستم از جور وظلم کوته خواست
قد بلندی اگر گناه من است
دست کوتاه ، عذر خواه منست
خاری از خرمن کی سوخته ام ؟
هیزم تر ، کرا ، فروخته ام ؟
کس نداند چو من بقبر علی
رسم لوطی گری و باشملی !
نرم خو تر ز لالهٔ باغم
زاغ چشمم ولی نه چون زاغم!!
زاغ مانند من غزل گو نیست
دامن من سیاه چون او نیست !
هست عمری که از طریق نیاز
جان کردی کنم برای دو غاز
میکنم کار و فکر مزد ، نیم
و این گنه بس مرا که دزد نیم
در دیاری کـه دزد بازار است
هر که دور از خطا ، خطاکار است!

زاغچه

بقیه از صفحه دوم

## دو کلمه از ننه صمد

### گوش کنین

دادی داشت میرفت پیش ریش سفید محل یك جوری سر معامله روهم میآورد و کار و تموم میکرد اما حالا یك کفش و کلای آهنی میخواد و یك عمر نوح که هی بره دیوون خونه وهی بیاد آخرش هم هیچی.

حالا تازه من فهمیدم این همه جوش و جلاها واسه چی بود این آدم گنده ها میخواسن ادای بچه‌ها را در بیارن روشان نمیشد این الم شنگه را راه انداختن . بچه ها باقالی بچندمن بازی میکردن - اینهام همین بازی را در آوردن منتهی بچه هابی شیله پیله بازی میکردن اما همیشه خر خر شیرازی مال گنده‌ها است - جونم واسه شما بگه بچه های سر گذر قاب بازی می کردن با یکشاهی سنار اینام اومدن شبها دور هم آس و گنجفه بازی کردن اسمش و گذاشتن کلوپ و کرور کرور از مال مردم بردو باخت کردن .

بچه‌های سر بزیر محل همیشه ارقه هارو میپائیدن که بناموس اهل محل دست درازی نشه اینا اومدن سر آدمهای حسابی رو سر بزیر و زیر آب کردن دخترا و پسرای مادر مرده روهی این گور و اون گور بردن .

الهی خیر از عمرشون نبینن- الهی نون و آب سواره باشدو اینها پیاده مردم بد بخت و باین خاك سیاه نشوندن .

صد رحمت بشمر و یزید .

حالا باباخودت انصاف بده با این سال و زمونه من میتونم کاری واسه شما بکنم خودت آدم با خدائی هستی بشین کلاه و قاضی کن ببین کاری از من ساخته میشه یا نه مارا ببخش و دو کلمه نوروز نومت بنویس که ایها الناس ننه صمد میگه این کار بدرد ما نمیخوره ما هم بدرد شما نمیخوریم اصلا من چشمم از این اوضاع آب نمیخوره دور ما روهم یك خط بکش والسلام حالا دیگه من مرخص میشم ببخشین سرتون و درد آوردم — خدا نگیرد از شوما

ننه صمد



## از ما میپرسند

۱ - چرا در جلسه اختناق مطبوعات آقای انوار بیش از دیگران جوش و خروش داشت و برای گذار ندن لایحه از هیچ چیزی حتی از تهمت و افترا بهمکارش فرو گذار نکرد.

باباشمل : برای اینکه ایشان اولین کسی بودند که در مشروطهٔ جدید دفاع از مطبوعات کرده و در جلسه ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ با بیانات متین شان چنین گفتند :
«روزنامه های ما نباید مثل مرغ منقار چیده در قفس آهنین باشند . تاکی باید ملت ایران صدا نداشته باشد که بگوید آقا ظلم خانهٔ مرا خراب کرده است ! »

۲- چرا بودجه ها بمجلس نمیاید ؟

باباشمل : برای آنکه مطابق قانون شش ماه آخر سال آینده باید بیاید. حالا مال امسال نشد مال سال دیگر را میآورند .

۳- لایحه مالیات بردرآمد چطور شد؟

باباشمل :تو کمیسیون رفت لا دست مشگی

٤- فلسفه تقاضای انحلال دیوان جزا چه بود ؟

باباشمل : برای این بود که بعضی از پرونده‌ها از بین برود منتهی خدا نخواست

٥- . . . . دولت تثبیت شد یا نه ؟

باباشمل: دولت و نرخها با هم تثبیت میشوند .

(بقیه ازصفحهٔ دوم)

## درد دل یکی از بچه های میدون

فکر این باشند حالا کـه باز آزادی شده باز بایست وکیل بشوند باز دستشان بدامن ما دراز خواهد شد ، ما هم این دفعه دیگه میدونیم چکار کنیم بجون خودت همین چند وقت پیش که میخواستند وکیل بلدیه درست کنند اگر بدانی این خان فکلیها چه التماس و درخواستی میکردند و ما محلشان نگذاشتیم . این جاست که دوئیت پیدا میشد. بمرك یك دونه بچه‌ام وقتیکه توآن ماه آذر بمیدان خبر رسید که دولت میخواد شهر شلوغ بشه باید کمك کنید این بچه های از جان گذشته ما چه کردن قمه و قداره بود که یکدفعه بهوا رفت اما چند تا از پیش کسوت ها جمع شدند گفتند ول کنید ما این آقای قوام و که چند دفعه و کیلش کردیم خوب میشناسیم دیگه زیر بارش نمیرویم وقبول نکردند. آنوقت ناچار شدن رفته چند تا ازبچه های تو گودرا جمع کردند پول دادند فرستادند بالا ، بسر مرتضی علی قسم که مالوطی ها خیلی صبر داریم ما بازهم صبر میکنیم توهم یك خورده صبر کن جلو قلمت را بگیر اگر هم میخواهی بگی یك جوری بگو که اقلا تو یکی رو ازمانگیرند اما آخر یکدفعه این کاسه صبر ماهم لبریز میشه اگر چه ما پیر شدیم دیگر این زندگی ننگین واسمان فایده ندارد .

اما این برو بچه های ما که ساکت نمی نشینند آنها هم حق دارند همهٔ این خونه های هزار طبقه بادست آنها ساخته شده همهٔ پولهاش مال مالیاتی است که از صنف پینه دوز، لحاف دوز ، سبزی فروش ، دوره گرد که توی ماها هستند وصول می شود . وگر نه آن تاجر گنده ها که مالیات بده نیستند کسی هم از آنها نمی گیرد . مثل اینکـه حالا هم نمی خواهند یك شاهی مالیات بدهند .

بچه های ما کـه امروز این چیز هارا می بینند آن وقت خونه‌های خراب پائین شهر راهم می‌بینند عصبانی میشوند وقتی می بینند این جوجه فکلـی ها میخواهند بآنها افاده بفروشند دیوانه میشوند ، چاقو می کشند ، داد میزنند ، یواش یواش واسه اینکه شال کمر وزنجیر یزدی شان مرتب باشه ازهر کس و ناکسی پول میگیرند ایمانشونرا میفروشند . خوب عوض این که واسه چاقو کشها قانون بمجلس ببرند یکدستی بسر و گوش آنها بکشند والله باز ماها بدردشان میخوریم . باز خدا عمرش بدهد پس از شصت هفتاد سال زندگی دیدیم یکی دو دفعه این شاه جوان یك سری تو این محله هـا زده یك احوال پرسی از فقرا کردند اما مثل اینکه هرچه دستور داده بودند کسی گوش نداد حق هم دارند گوش ندهند تاکارهای فایده دار هست کی میادکارهای بیفایده آنهم برای طبقه چهارم پنجم بکند خلاصه تو خودت بهتر از ما خبر داری دیگـه چه بگم . فقط مقصودم از اینکه این کاغذ نوشتم این بود که حالا بچه هـای محل همه بتو ایمان آورده اند وترا دوست دارند عیب نداره یك خورده نصیحتشان بکنی ونگذاری در این موقع وانفسا دین وایمان شونرا بفروشند یك خورده آداب ورسوم امروزیهارا یادشون بده . شنیده ام برو بچه های ما وقتی آن بالاهای شهر میآیند وضعیت آنجارا می بینند بعضی جوجه مشدیها که حالا فکلـی شده اند بهشان فیس وافاده میفروشند اوقاتشان تلخ میشه کتك کاری میکنند دعوا میکنند. واسه اینکـه میگند میرند توقهوه خونه های بالای شهر دوا میخورند عربده میکشند توسینماها تیاتر ها میروند بدمستی میکنند . ماخودمونهم میدانیم کـه این کار ها بداست اما توهم اگر یکخورده آنهارا نصیحت کنی بد نیست. انشاءالله امید وارم آقام علی بکار و کسبت رونق بدهد واز شر این مخلوق بدخواه راحت بشی . یادت هم نره که باید تو گلریزان حاضر بشی .

قربون تو بچه میدون

باباشمل : از بس درددلت دراز بود درددل بابا فراموشش شد .

## روز نامه گیتی

ارکان مرکزی (اتحادیه کارگران ایران) بامسؤلیت آقای خلیل انقلاب و با کمك عده جوانان تحصیل کرده و با ایمان بزودی منتشر خواهد شد .

# همش ظاهر سازیه

بخداهرچی میکشیم از دست این‌ظاهر سازیهااست. اینهمه که روزگارمون تیره و تارشده رواصل ظاهرسازیه . تامیتونیم ظاهر را آرایش میدیم و باصطلاح ماست مالی میکنیم وخودمون با دست خودمون نمیگذاریم هیچ کس پی بباطن‌امر ببره. اونوقت چطور میخواهید کار ها اصلاح بشه ؟ از بس بخودمون تلقین کردیم که «اعمال‌مسلمین راحمل بظاهر باید کرد» هر شیاد و طراری که پیدا شد هزار جور دوز و کلك واسه‌مون جور کرد تا یك ظاهرآراسته بخودش داد فوری گفتیم‌ای باباانیکه‌ظاهرش بااین‌خوبیه پس نباید آدم بدی باشد مثل‌اون چشم باباقوری شده که میدونستیم یه وقتی چه بلا ها بر سرمون آورده بود چون‌دیدیم ظاهر اعیونی‌داره دوباره آوردیم رأس و رئوسش کردیم اونهم هرچه‌تونست سرما آورد . صبح تا غروب‌روش کارمون‌و رواین مطلب قرار دادیم که عقل مردم بچشمشونه . اونوقت خودمونهم که‌از مردم بودیم‌عقل‌خودمونهم رفت بچشممون . هرچه‌می بینیم‌ظاهر میبینیم یه‌ذره هم‌تو کنه مطلب نمیریم ببینیم‌باطن امر چه‌خبره . اینهمه بلا و مصیبت که تو این بیست‌سال کشیدیم بخدا سببش‌خودمون بودیم زیرا اون بابا از اول داشت یه اصلاحاتی میکرد . ولی یه مشت شیاد و طرار که دوروزش و گرفته‌بودند‌دیدند از اصلاح‌حقیقی‌جیباشون پر نمیشه بازهمون اصول ظاهر سازی روپیش کشیدند . هر جا که رفت همه چیز رو شسته‌و رفته تحویلش دادند اونهم که میدید همه چیز مرتب و معموره راضی میشدو میرفت. یه دستور اصلاح که نمیدادهیچی بلکه‌یه باری هم رو بار ملت اضافه میکرد میخواهید بدونید ظاهرسازی چه‌قدر تورگ وریشهٔ این مردم رفته بدنیست این حکایت رو واستون تعریف کنم : یه وقتی که ما هم مثل همهٔ جوونهای این مملکت داشتیم نظام‌وظیفه‌میکردیم یه روز توبرو بیابون دوسه نفری‌داشتیم‌مشق مخابرات‌میکردیم یه دفعه دیدیم ازپشت تپه یه جوجه‌سرباز سر در آوردبیچاره از گرمای‌هوا داشت له‌له میزد. به ما گفت یه خورده آب‌دارید من بخورم ؟ ما آب نداشتیم ولی یه ذره‌آب‌نباتی ته جیبمون بود دوسه‌تادونه دادیم گذاشت دهنش . بعد ازش پرسیدیم رفیق تو اینجا چه کار میکنی ؟ گفت ما خیلی هستیم تمرین مانورهمایونی میکنیم خط سیر من از این وره . اینه گفت وراه افتادرفت . یك ماهی‌از این قضیه گذشت باز یه روزی دستهٔ ما روهمون تپه داشت مشق مخابرات میکرد . یه دفعه باز از پشت تپه سرو کلهٔ یك‌سرباز پیدا شد وبا یك خستگی‌زیاد پهلوی ما نشست گفت یه ذره آب بدید من بخورم . درست نگاه کردیم‌دیدیم همون‌بابای اون روزی‌است خیلی متعجب‌شدیم گفتیم معلوم میشه‌توهم مثل مافقطراه این‌تپه رابلدی‌امروز دیگه کارت چیه ؟ گفت داریم مانور همایونی میکنیم . گفتم ای بابا این "مانور مگه چقدر تمرین میخواد ؟ گفت اینکه چیزی نیست یك ماهه ما مشغول تمرینیم تاآخر تابستون هم کارمون همینه . طوری شده که من یکی تو خط سیر خودم سنگ به سنگ بیابونه‌حفظم و همه تپه‌هاروازبهرم از اینجا که خیزور میدارم میدونم بیست متراون‌ورتررو کدوم‌سنگ بایددراز کش کنم. همینجورتاسه فرسخ که طول مانوره همهٔ اینها واسه اون روز که بابا بزرگه میاد بعد تموم میشه . بخدا خشکمون زد. ماتمون برد که‌اینقدر هم ظاهر سازی‌میشه که دوماه آزگار یه مشت بچه هارو این جور تو آفتاب بسوزونند و بگذارند سنگهای بیابونه حفظ کنند واسه اینکه فقط در عرض چند دقیقه اون باباازمانور راضی باشه. مثل‌اینکه اگه یه نقصی توکار ببینه همه شونه‌ازدم تیغ بیدریغ میگذرونه شاید هم‌میگذروندواسه‌اینکه همین اینها کارهارو توظاهر سازی‌طوری لفتش داده بودند که‌دیگه جرئت نمیکردند تویه‌کاری نواقص‌مطلب‌روبهش‌حالی کنند،طوری‌مهار کارهارو بدست گرفتند ، چنون پیچ‌ومهرهٔ ظاهر سازی‌را محکم کردند که‌اون بابا با اونهمه زرنگیش آخرش هم نفهمید که چقدر کارهائی که بخیالش اصلاحاته‌همش روظاهر سازیه و تا اون روز آخر خیال میکرد که مردم‌این ملك خودشه مثل یك بت‌میپرستند ووقتیکه‌فهمیده بودازرفتنش همه خوشحالند متعجب شده بود .

حالاش هم همونه . تو کل کارهای این مملکت که نگاه کنی میبینی همش توفکر ظاهرند . میخواهند مقررات درست‌دراد جریان درست باشه خلاصه کلام اونکه ظاهر درست‌باشه‌حالا کار پیشرفت نمیکنه نکنه . مگه همین چند روز پیشتر نبود ، که باز شاه‌جوون‌رفت یه مدرسه را ببینه باز تا توانستند ظاهررو آرایش‌دادند و کاری کردند که راضی برگشت و اصلا نگذاشتندیه خورده سر از نواقص‌مدرسه دربیاره . مثل اینکه اگه میدید مدرسه نواقصش چی‌چیه همشونه همانجا بصلابه میکشید . بخدا تااین‌ظاهر سازی برقراره هیچی‌مون اصلاح نمیشه بلکه روز بروز کارمون روبخرابی میره . چقدر هم مگه میشه ظاهر را آراست ؟ یه روزی همش روسرمون خراب‌میشه و اونوقت افسوس میخوریم که چرااینقدر ماست مالی کردیم مگه اونکه غیرت کنیم و یه مشت ازاین کنه‌های‌میزهای ریاست‌رو که نمیگذارند اولیای امور سری از باطن امر درآرند تارومار کنیم بلکه یه اصلاحی تو کار ها پیدا شه والا خدا عاقبت رو بخیر کند .

مخلص شما: داش مآب





. . . دو سه نفراز نمایندگان بطورمحرمانه اسلحه گرم‌با خود دارند .

باباشمل: چون هوا خیلی گرم است باد بزنهای مجلس هم کارمیکند این چهارپنج ماه‌آخرعمری را هم اسلحه سرد استعمال کنند بهتر است .

. . . یکی ازو کلای خیلی خیلی وجیه الملة درطرح لایحه اخیرمطبوعات دست‌داشته‌است حتی مینوت لایحه‌هم بخط اوست

باباشمل: پس معلوم میشوددعوای روزیکشنبه موقرو امیر تیمور هم سر مطبوعات روی این اصل بود .

. . . معلوم نیست کار موقوفات‌حاج عبدالرسول‌مازندرانی بکجا رسید ؟

باباشمل- انشاءالله همین چند روزه از این معما هم پرده برداشته میشود .

. . . بعضی از رؤسای عدلیه وثبت شهرستانهای‌غرب در این موقع سال‌بدون هیچگونه مجوز و تقصیری تغییر کرده اند.

باباشمل- فرصتی زین به کجا از بهر کار انتخاب . . .

. . . یکدسته از صلحای تجار تهران مبلغ خطیری برای مخارج انتخابات دوره ۱٤ منظور داشته‌اند .

باباشمل- پور نیکان هم بتنهائی معادل همان مبلغ برای شخص خودش کنار گذارده که انتخاب شود ولی آرزو بر جوانان عیب نیست

. . . با انتخاب جناب‌ص . . . بوزارت دادگستری مانع بزرگی ازسرراه دو نفر برای انتخاب دوره‌۱٤ برداشته میشود .

باباشمل. این دو نفر باآن یکنفر هرسه شان ول معطلند.

... درباغ بهارستان یك‌متخصص‌اروپائی برای‌درخت‌خشك کنی آورده‌اند که درماه خرداد درخت جابجا وخشك میکند .

باباشمل- یا نصف‌النهار بهارستان با خارج فرق دارد یا امر عارفانهٔ در کار است .

خلاصه میگویند هرچیزیکه فلزش فاسد شد زنگ میزند .



— آقای دکتر بچه من ابداً به من شباهت ندارد .

— برو بخدا شکر کن ، و از زنت تشکر !




**رهبر** ( شمارهٔ ۹٥ )

بهر حال از شوخی گذشته ما از این کنگره ناگهانی دو مطلب استنباط کردیم .

اول اینکه سیدضیاء الدین در بین احزاب حقیقی کنونی ایران هیچگونه پشتیبانی ندارد ...

باباشمل: ای بابا مگر تا حالا شوخی میکردی ؟ مگر نمی دانی که تو این ملك ازفحش‌صریح بدشان نمیآید ولی‌ازشوخی ولو هرقدر بانزاکت باشد دلخور میشوند ، عصبانی میشوند ، دوز و کلك میچینند ، قانون اختناق مطبوعات بمجلس میبرند بهر صورت بتو نصیحت میکنم که دیگر شوخی نکنی.امااینکه سید ضیاءالدین در بین احزاب حقیقی کنونی ایران هیچگونه پشتیبانی ندارد ، لابدتو بیش‌ازباباشمل سرت‌میشود اما اینراهم بدان که‌توی‌این‌ملك‌همیشه حزبهای کوچك زیر آبکی توانسته‌اند کاروباری انجام دهند . و احزاب در ایران مثل خیارو بادنجان هرچه بزرگتر شوند بدترمیشوند .

☆☆☆

**مردم** ( شمارهٔ ٤۹ )

**تخدیر ملت**

از آزاد کردن تریاك نیت دولت را در حق مردم استنباط کنید !

باباشمل: از تحدید مطبوعات نیز پی به نیت پاك بعضی‌از کرسی‌نشینان ببرید :

آن چنان آصفی در این‌دوران لایق این چنین سلیمانی است

☆☆☆

**پارس** ( شمارهٔ ۸۷ ) (چاپ شیراز)

آخر گناه آب و خاك و سنگ و کوه و دشت وجنگل و دره و فضای معصوم چیست ؟

باباشمل: چه گناهی بالاتر از این که جزو ممالك محروسه ایران است . همانطور که باعث بدبختی من‌وتو تبعهٔ دولت علیه شدن است برای آب و خاك و سنگ و کوه ودشت و جنگل و دره و فضای‌معصوم‌هم‌جزو مملکت بی صاحب شدن گناه‌است.

☆☆☆

**میهن پرستان** ( شماره ٢٤ )

قوام‌السلطنه میگوید : دستم راداغ کردم که‌ریاست دولت را دیگر قبول نکنم .

باباشمل: شحنهٔ معزول چه کند که‌توبه نکند ازمردم‌آزاری! بااینهمه بهتر بود زبانش را داغ می کرد که دروغ نگوید .

☆☆☆

هدف کنونی او نمایندگی‌دوره چهاردهم وجلوس بر کرسی ریاست است .

باباشمل: لابد قوام‌لسلطنه هم گواهی‌نامه صغر سن گرفته ولی بعقیدهٔ ماخوبست قاچ زین را بگیرداسب دوانی پیشکشش اول به بیند می‌تواند و کیل بشود آنوقت هوس ریاست‌بکند .

☆☆☆

**نجات ایران** ( شمارهٔ ۸۲ )

اسمش را نیار خودشرا بیار ! !

باباشمل: مقصودت چیست؟ یعنی اسم‌سید را نیار خودش از ارض موعود و یا بروایتی از بغداد بیار ؟

☆☆☆

**مهر ایران** ( شمارهٔ ۳۷۹ )

قضیهٔ آب!! زمستان گرفتار نان هستیم و تابستان گرفتار

## خبرهای کشور

در بنگاه‌ماشین‌دودی‌یکی‌از‌تلگرافچی های شمال سخت‌مبتلا بمالاریا شده‌وچندین مرتبه تقاضای انتقال کرده و کار گزینی جوابی نداده‌است . تا آنکه‌حالش بسیار سخت شده و ناچار بدون کسب اجازه عازم تهران میگردد . متأسفانه مرض به شدت خود افزوده و در بین راه‌فوت می کند. و درهمین‌موقع‌حکم انتقال‌مشارالیه از کار گزینی صادرمیشود .

باباشمل: چون این شخص بدون انجام مراسم اداری‌سفر کرده لازمست‌اورافوراً بمحل مأموریتش‌عودت دهند .

---

آب . خدا مآل کارمارابا وجودشهرداری قانونی که داریم بخیر کند .

باباشمل: زمستان گرفتار نان هستیم و تابستان گرفتارآب ، لابدبهارهم گرفتار تیفوسیم وپائیزمبتلا به تیفوئید . بگیر این برنامه یکساله . وشهرداری هم الحمدالله تمام اینها را مفت و مجانی دراختیار شما گذاشته است. حالا فهمیدید که شهرداری مال‌شماست .

☆☆☆

**فرمان** ( شماره ۱ )

نان‌راگران نکنید . غذای‌تمام‌مردم‌ایران نان است . دستور بدهید همان کیلوئی دو ریال بفروشند .

باباشمل: همقطار معلوم میشودنانخور خیلی داری خدا بدادت برسد .

☆☆☆

**میهن‌پرستان** ( شمارهٔ ۲۳ )

آزادی که‌آقای انوار بمجلس ایران اعطا کرده باشند خودشان هم می‌توانند پس بگیرند .

باباشمل: باید هم پس‌بگیرند زیرا که بودار است .

☆☆☆

**امروز فردا** ( شمارهٔ ٤٥ )

برای اینکه اختناق مطبوعات کامل بشود سانسور سرحدی هم لازم است .

باباشمل: انجام‌این‌وظیفه را به‌پستخانه دیکتاتوری باید مراجعه بفرمائید .

☆☆☆

**مردان کار** ( شمارهٔ ۱۰۹ )

وزن دماغ‌هر مقننی‌ازقانون آن معلوم میشود .

باباشمل: بکارشناسهاباید مراجعه کرد تاوزن قوانین این‌بیست سال‌را تعیین کنند وضمناً وزن دماغ مقننین هم معلوم‌خواهد شد .

☆☆☆

**شهباز** ( شمارهٔ ۲۷ )

فراکسیونهای پارلمانی‌صف آرائی‌می کنند - برای حفظ مقام باید وزیر تراشی کرد .

باباشمل: وزیرتراشی یعنی‌چه؟ همقطار مگر خیال میکنی‌مجلس هم سلمانی‌حاجی خان است ؟

نامه پهلوان یزدی به باباشمل

## مگه باقلوای بیقند

### هم مشه

بابا شمل خیلی وقته فکر مکردم ببینم چرا اقده‌شیرینی؟ گفهات خوش مزه هه ؟ آخرش فهمیدم و برات مکم تا نگی نفهمیدی ، کسیکه ازقند باقلوای ولات ما نگذشته ، و آنرا هم ور داره‌انبار قند وشکر مشه خیلی گنده تر از که انبار .

امابابا شمل اینم برات بگم . بشرطی که از حرف حسابی‌تو خط در نری . و از مانرنجی ، این لغت را تو برهون قاطرت ( شماره دوم ) غلط نوشتی ، و خواهش مکنم برای‌اصلاحش‌نومه ماراتوروزنومت بندازی .

باقلوا از سه چیز ساخته مشه که‌اگر یکیش نباشه باقلوا باقلوا نیست ؛ اسم باقلوا با خودشه .

( با ) یعنی بادوم (ق) یعنی قند (لوا) یعنی لواش .

اینم برات‌بگم فهمیدم‌چرا تواشتباه‌افتادی برای اینه که باقلوائیکه تهرون میادهمش تقلبیه‌مخصوصااو ناش که‌تومجلس بزرگون سر سفره اعیون مره .

خبرنداری این باقلوا خویش وخوم‌هم داره خیلی زیاد (حاجی بادوم : پشمك : قطاب ، ناف‌عروس ووو) آنها هم‌همشون همه همه‌شون‌تقلبی هستند . مایه شون مغز بادوم‌تلخ، تنه‌وتشه‌شفتالووزردآلویه.مزه شون مثل زهرمارتلخه ، خودشون‌را اون بالا بالا ( توجعبه شیشه ای) جا داده اند برای انها پولون ازدستون مره . کوم ما از ینها تلخ مشه .

بالله که حالا دیگه ما فقیر بیچارا از دست‌این شیرینی های تلخ، بدمزه، بد بو تنگ اومدیم‌دل ما ازدستشون خونه . . !

**استا ممد گل کار (بنا)**

باباشمل : خدا بگم این بچه رشتی را چکار کند که اول دفعه سرشاخ را بمابند کرد و راه جلوی پای‌باقی برو و بچه ها گذاشت حالا دیگر هر چه بچه کرد و مازندرانی وسمنانی‌ویزدی است بد عادت شده اند و می‌خواهند درد دلشانرا برای ما بزبان خودشان بنویسند ومی ترسیم‌یك روز مجبور شویم با این ناکی و بی‌پولی چند تا دیلماج قد و نیم قد استخدام کنیم تا بتوانیم ازین کاغذهای جور واجورسر در بیاوریم .

---

یك رقیب تازه: جانور آدمخوار بم با جانور آدمخوار بندر عباس رقابت می کند .

باباشمل: امیدواریم اداره جیره‌بندی دست این هر دو حریف‌را ازپشت ببندد .

☆☆☆

**کیهان** ( شمارهٔ ۲۳۷ )

تأثیر یك‌رأی

باباشمل: چرا اشتباه می کنید نیم‌رأی هم در مجلس ما خیلی‌خیلی از یك رأی اثرش بیشتراست .

## مجلس

در جلسه سه‌شنبه ٢٤ خرداد

آقای‌انوار - آقای فریدونی شما مخبر کمیسیونید چرا نمی گوئید دستور ؟

باباشمل: چرا زور میگوئی؟ شاید بیچاره نتواندد‌فاع کند. بعلاوه تو از دستورچه خیری دیدی کـه همیشه سنگشرا بسنه میزنی ؟

☆☆☆

آقای‌انوار . . . ما وکیل هستیم جلوی خرج را بگیریم نه اینکه خودمان هم حیف‌ومیل کنیم .

باباشمل: اگر لالائی بلدی چرا خوابت نمیبره؟ اگرراست میگی بیاو بالاغیرتاً این پنج شش ماهه آخر عمری را مواجب نگیر .علاوه بر این راست راستی هم بقول خودتان حیف است که شما چیزی میل کنید .

☆☆☆

آقای‌اورنك... یکشاهی بیموقع خرج کردن همانقدرخیانت است که صد ملیون را در موقع خرج نکردن .

باباشمل: احسنت ای‌والله رفیق! چطور شده حالا دیگه دم از ملیون میزنی مگه باز صغیر مغیری پیدا شده ؟!

☆☆☆

در جلسه پنجشنبه٢٦ خرداد

آقای‌امیرتیمور ( بآقای اعتبار ) بالاخره ملخ آمده است یا خیر ؟

باباشمل: قربون حواس جمع - آیا وجود حاضر و غایب شنیده‌ای ؟ «من درمیان جمع‌ودلم جای دیگراست» .

☆☆☆

آقای‌طباطبائی - اصلا طرح موضوع در مجلس برای‌چیست؟ میخواستید ملخها را بگیرید .

باباشمل: اولا هر نوع ملخی‌را نمیشود گرفت دوماً اینکه طرح آن در مجلس واسهٔ خواستن اعتبارشه . . .

☆☆☆

آقای‌سهیلی - چـون اوضاع و احوال کشور عادی نیست وضعیات ایجاب میکند که عدهٔ روزنامه‌ها محدود شود .

باباشمل: داش علی ! بیا رندون پوست خربوزه زیرپات نگذارند و از موقع استفاده نکنند .

☆☆☆

آقای‌طباطبائی. . چند نفر از همکاران ما در تشکیل این لایحه دخالت داشته‌اند .

باباشمل: حق هم دارند برای اینکه مطبوعات هم‌مثل‌سایر ارکان مشروطیت مزاحم جدی منافع آنهاست.

☆☆☆

آقای‌طباطبائی- اجازه بفرمائید این لایحه سیرطبیعی‌خودرا بکند و جلسه دیگر وارد مجلس شود .

آقای روحی خیر- خیر .

باباشمل: جان کلام را روحی گفت. برای‌اینکه داش‌آقا‌پس از چند دوره وکالت هنوز نفهمیدی که هیچ چیز تو مجلس‌شما سیر طبیعی نداره ! مگه میخواهید وصله ناجور درست کنید ؟ روحی لك‌الفدا !

☆☆☆

آقای‌منشور ... برخلاف انتظاری که داشتم روزنامه‌ها از حد خود تجاوز کرده اند .

باباشمل: انصافاً خیلی‌خیلی مطلب را روشن کردید . . .

آقای‌نراقی... - گاهی‌انسان میخواهد دریرا باز کند چون کلـید پیدا نمیشود عصبانی میشود و با لگد آنرا بازمیکند بعد افسوس میخورد . . .

باباشمل- بیست سال تمام درها بالگد باز شد کسی‌هم‌افسوس نخورد حالاازین ببعد میگوئیم کلید را بگردنشان‌آویزان کنند .

☆☆☆

آقای‌نراقی... همانطور که از صبح تا حالا فرم این لایحه چندین دفعه تغییر کرده ممکن است تاشنبه و یکشنبه هـم تغییراتی بکند .

باباشمل- یعنی لوایح هم‌بنابر معمول مجلس رنگ اشخاص بخود میگیرد .

☆☆☆

آقای‌طباطبائی ... بنده ازآقای انوار خیلی متعجبم . . .

باباشمل: تعجب شما تعجب دارد مگر از ایشان‌غیراز این انتظار داشته‌ودارید؟

☆☆☆

آقای‌هاشمی - بنده بااین‌لایحه مخالف بوده و هستم وخواهم بود و هیچوقت‌هم دروغ نگفته و نمیگویم ودروغ گفتن را دزدی میدانم .

باباشمل- داش ممد! هیچکس‌تورادزد ودروغ‌گو نمیداند. منظور سیدهم‌این بود که‌نبایددر‌آنجابرخلاف اصل رفتار کردو با زبان بیزبانی خواسته بگـوید دروغ مصلحت‌آمیز به‌از راست فتنه‌انگیزاست..

☆☆☆

آقای‌هاشمی - من اشتباه نمیکنم‌آقای انوار هنوز قوا و هـوش و حـواس من بجاست .

باباشمل- با اینکه جوانی و هوش و حواست هـم بجاست انـوار و رفقا همـه گواهی‌نامه صغر سن دارند و ازتو خیلی جوانترند. منتهی‌جوانی‌توطبیعی است‌ولی صغر سن آنها مانند صغر سن نظام‌وظیفه فقط از نظر انتخابات است منتهی‌این‌سید و سید بچه روضه‌خون و بچه شیخ‌زیارت نومه‌خون دیگه وکیل نمیشن .

☆☆☆

آقای مخبر فرهمند . . . این گـرانی صدمه اش بـاشخاصی وارد میشود که در آمدشان محدود است .

باباشمل : لابد مقصودشان همقطارانی میباشد که در آمـدشان همـان چندر غاز حقوق آخر برجست !!

☆☆☆

آقای ثقة‌الاسلامی . . . در روزنامه ها طوری منعکس شده که نمایندگانی هستند که لایحهٔ مالیات بردر آمد را میخواهند رد کنند .

باباشمل : اگر بتوان برای مخالفین از این «بر در آمد» درآمدی درست کرد انشاء الله همشان موافق میشوند .

☆☆☆

آقای ثقة‌الاسلامی... انشاءالله عنقریب با کمك آقای وزیر دارائی لایحه که دنیا‌پسند باشد درست‌میکنم .

باباشمل : بشرط‌اینکه‌مانند دیوانخانه‌تان دنیاپسند نباشد !

☆☆☆

آقای انوار - این کار غلطی‌است که می کنید. آقای نوبخت غلط نیست وسابقه دارد ، غلط اینست که شمامی کنید .

آقای انوار : بی‌ادب - اه ! اه ! اه!

اقای‌نوبخت - بی ادب تـوئی ( همهمه نمایندگان ) آقای رئیس اینجا جای دعوا نیست . . .

## افراط و تفریط

رفیقی دارم همیشه ناراضی است . هر چه نصیحتش‌میکنم که‌انسان بایددرزندگی خوش بین باشد چاره‌اش نمیشود . روزی هزار دلیل برای نارضایتی خودش به من تحویل میدهدو میگوید با اینوضع‌چطور خوش بین باشم . راه چارهٔ برایش پیـدا نمیکنم . میترسم با این نحو یك روز از دست برود . چنـد روز پیش باز او را دیدم که بکلی کفرش بالا آمده‌و بکائنات و طبیعت بد میگوید . پرسیدم بازچطور شده است گفت میخواهی چطور بشود ؟ ما طبقه متوسط دیگر بکلی بی‌پا شدیم . در این مملکت هر چه هست برای‌پولدار ها است . آنهائی هم که فقیرند دارندازگرسنگی میمیرند . ماموندیم این‌وسط . نه یکدفعه‌از گرسنگی میمیریم که خلاص شویم نه دست‌رسی بوسائل زندگی داریم و هر روز زیر بار این مخارج کمرشکن داریم مثل فانوس تا میشویم .پس‌چه کسی بحال ماطبقه متوسط فکری میکند؟ گفتم عجب‌حرفی‌میزنی؟ یك روزی،چند سالهای پیش ، بعد از آنکه امتحان کلاس‌چهارم متوسطه را داده بودم مجبور شدم‌مدرسه عوض کنم . در مدرسه جدید بمن گفتند در کلاس پنجم محل خالی نیست . اگر میخواهید بکلاس‌ششم بروید مانعی‌ندارد و الا همان کلاس ٤ را تجدید کنید ! از همان روز من فهمیدم که تو این ملك‌حد وسط نیست. یا بالااست یا پائین. حالاتو هم بیخود جوش نزن یا برو قاطی گداها شو از گرسنگی بمیر یا بهر نحوی‌هست خودت را بیانداز تو اون بالائیها و هر زدو بندی که میتوانی بکن بالکه‌همرنك جماعت بشی والا اینطوریکه‌من میبینم‌حد وسط تو این ملك حالا حالا ها کـلاهش پس معرکه است .

حق‌وحساب‌دون

## کلمات طوال

اکر زنی در مقابل اصرار شما گفت: « نه ! نه ! » برسیدن مقصود یقین‌حاصل کنید . زیرا نفی در نفی اثبات است .

زنان شوهر دلخواه شان‌را زود تر از دلخواه شوهرشان بدست میارند .

اغلب زنان از طلاهائی که طبیعت در دلشان نهفته سکه های قلب میزنند .

اغلب اوقات بین « آری » و «نه» زنان نمیتوان نوك سوزنی جا داد .

قلب زنان بلورین است فقط با الماس میتوان اسم خود را روی آن حك کرد.

در نظر مرد باید زن گرانترین چیزها باشد . اما لباس زنان همیشه گـرانترین چیزهاست .

# کار کردن خرو خوردن

## یـابو

این روز ها صحبت بود که داش میلسپو برای اینکه یه خورده از مخارج دولت کم کند تصمیم گرفته بخدمت خانم ها در ادارات دولتی خاتمه بدهد. راست یا دروغ این قضیه شوروواویلائی در محافل صلاحیت دار خانم‌ها تولید کرد ( مقصودم کانون بانوان نیست ) و بالاخره پس از کنکاش زیاد قرار گذاشتند بهر وسیله شده بمقامات مربوطه متوسل شوند که از این خیال خود صرف نظر کنند و یا اقلا تا مدتی اجرای آنرا بتعویق بیاندازند مثل اینکه این جنس لطیف منتج نتیجه شده و تصیمم فوق مسکوت عنـه باقـی مانده است و دیگــر صحبتی از آن بمیان نمیآید . چندان ایــن قضیه سبب تعجب ما نشد. ماخیلی وقت بودمیدانستیم که حربهٔ خانم ها همیشه برندگی دارد . یادم میآد وقتی بـه یکـی از ادارات از طرف وزیر مربوطه دستور رسید که فلان خانم که در فلان وزارتخانه کار میکنـد پانزده روز ایام تعطیلی خود را در ایـن وزارتخانه برای ما کار کرده لازم است این پانزده روز ایشان را بحساب صرفه جوئی آن اداره محسوب نموده بپردازید !

این حس کمك وهمراهی ازقدیم توطبع ما ایرانیها بوده وهمیشه عادت ببزرگ منشی داشته‌ایم . ولی حالا دیگـه کار بآنجاها رسیده که آفتابه خرج لحیم میکنیم. آن هم مانعی ندارد . بودجه برای خرید کاغذ تنظیف که کم نیامده است .

خیال باف

## مجلس

(بقیه از صفحه ششم)

باباشمل: منکه صندوقچه‌سر کسی نیستم. بگویند در همان موقع کــه در کرسی خانه این جاروجنجال بر پا بود گل‌مولائی هم در یکی از کوچه های بهارستان این شعر را میخـوانده است :

از خدا خـواهید توفیق ادب
بی ادب محروم ماند ازلطف رب

☆☆☆

آقای انوار... والله جیبم پر ازجعبه کبریت شده است بجای پول خرد جعبه کبریت می دهند .

باباشمل : غصه نخـور انشـاء الله چند جعبه سیگار اشنو هم بهت میدهند و پس از خاتمه دوره سیزدهم کسب و کارجدیدی پیدا میکنی(لباس هارا هم فراموش نکن)

☆☆☆

[...]از آنکه مذاکرات مفصلی درخصوص [...]نظامنامه داخلی مجلس و طرز عمـل آن [...]آقای انوار پشت تریبون رفتـه چنین [...]کفتند : اگـر آقای امیر تیمور یــا آقای [...]یا آقای بهبهانی (در حالیکه بآقای [...]طباطبائی اشاره‌میکردند) اعتراض داشتند [...]آقای منشور : ایشان طباطبائی هستند نه [...]بهبهانی) .

باباشمل : سیدتو که‌هنوز همقطارهائی [...]که چندسال با آنها نشست و برخاست




# منطقه البروج فی سیر
## مدارج العروج

تصنیف ملاقاسم قوشچی

**چاپارخانه**
ای بـاد صبا اگر توانی
پیغام مـــرا باو رسانی

**باجگیران**
کفاف کی دهد این باده‌ها بمستی ما
اگر تو بنگری این خرج‌ووضع هستی ما

**رعیت خانه**
از مکافات عمل غافـل مشو
گندم از گندم بروید جوز جو

**حکیمخانه**
من در طلب علاج خود چون کوشم
آن کس که طبیب‌ماست بیمار شدست

**دعواخانه**
یك حرف لوطیانه بگویم اجازت است
ای نوردیده صلح به از جنگ وداوری

**نانواخانه**
از . . . . تو خوار بارمخواه
کــزنی بوریا شکـر نخوری

**تیشه‌وتبر**
اگر بهر سر مویت هنر دوصد باشد
. . . چوهست‌رئیست بدانکه بد باشد

**اندرونی**
ای دل بیا بکشور دارا نظر نما
عیبش مکن که خال رخ هفت کشور است

**بیرونی**
من از بیگانان هرگز ننالم
که برمن هرچه کردآن آشنا کرد

**بیراه**
دلیل راه شوای خضرره که نوسفرم
اگر چه هیچ امیدی‌ندارم ازاین راه

**مکتبخانه**
شده شعرو فرهنك دریك ردیف
همه شاعرند از وضیع و شریف

**دیوانخانه**
فقیه شهر بگفت این چنین بگوش . . .
هرآنکه . . . شود البته‌میشوندسوارش
هران کسی که نفهمد مراد من‌زین شعر
خدا کند که بعدلیه اوفتد سرو کارش

---

کرده ای نی شناسی چطور میخواهی از نظامنامه که باآن چندان سروکاری‌نداری سر در بیاوری ؟

☆☆☆

آقای تدین : مدتی‌است که‌وزارت‌خوار بار درصدد جمع آوری‌محصول برآمده است

باباشمل : انشاء الله ازین جمع آوری محصول حاصلی هم برای ملت گرسنه بدست خواهدآمد بشرط اینکه‌شماهم بامستشاران کنار بیائید .

☆☆☆

درجلسه سه شنبه آقای دولتشاهی چنین بیان کردند علت غیبت بنده را قبلا بآقای ملك‌مدنی توضیح‌داده بودم‌از بی‌چادری بود

## سینماها

البرز : افراط در اعتماد : باشتراك کرسی نشینان در موقع معرفی کابینه‌ها .

هما : ( صحنه تابستانی) فرشتگان بدظاهر | ظاهراً با تغییر فصل
هما : (صحنهٔ زمستانی) فرشتگان بدصورت | تغیر صورت میدهند

ملی : طلای شوم : پشتوانه اسکناس .

تماشاخانه تهران : قصر موحش : کاخ ابیض در ۱۷ آذر

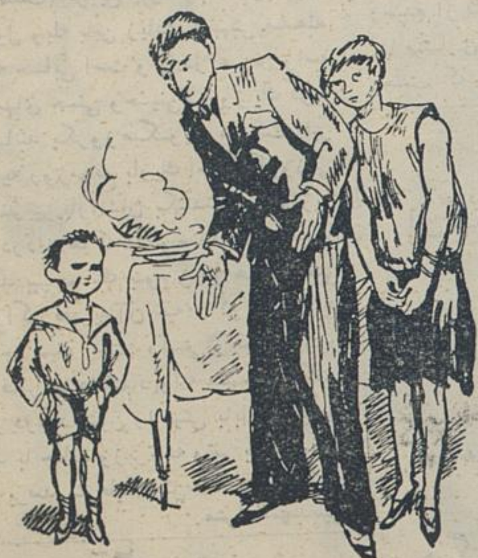
## بورس

| نام‌شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| سهیل‌وشرکا | ۱۰۰ | ۸۲ | ۴۳ |
| میلیسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۱۴۵ | ۱۶۰ |
| شرکت تضامنی‌ضیاء | ۱۰۰ | ۵۸ | ۶۰ |
| دفترفروشان‌متین | ۱۰۰ | ۱۹ | ۱۹ |
| سلیمان‌و بنی‌اعمام | ۱۰۰ | ۸۰ | ۸۵ |
| کانون مهندسین | ۱۰۰ | ۱۹۰ | ۱۵۰ |
| سوسیته آنونیم‌همرهان | ۱۰۰ | ۴۷ | ۵۰ |
| نفیس و بنی‌اعمام | ۱۰۰ | ۲۰ | ۲۰ |
| خیریهٔ راه خدا | ۱۰۰ | ۹۰ | ۸۰ |
| سندیکای‌خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۱۳۰ | ۱۴۰ |

اینهم شدکار که آدم باسم اینکه : سهامت را می خریم - هرچه دارد و ندارد بیاورد‌بازار - مگرموشها متن‌قانون‌عرضه و تقاضا را خورده بودند ؟- سهیل و شرکاء از نصف هم پائین تر خرید و فروش شد - میلیسپاك کارتل ترقی محسوسی کرده- شرکت تضامنی‌ضیاء یك جلد کتاب چاپ کرده . اینهم کار تهران دموکرات است . مگر خانمها هم رای خواهند داد که با رمان پروپاگاند میکنید؟ کانون‌مهندسین روزنامه‌اش را دروتخته کرد عجالة خریدار ندارد و اینها سهامشان‌باز از قیمت اصل بالاست اسهام اتحاد ملی یکی‌دو تا شده ولی هنوز گیج است و نرخش معلوم نیست بازار سهام سندیکای خانه بدوشان رواج داشته و طالب بسیار دارد .

## از مشترکین تهران

تمنا میشود اگر روزنامه‌شان تا ساعت ٤ بعداز ظهر روز پنجشنبه نرسید بتلفن شماره ۵۲۸۶ اطلاع دهند .



- بچه این حرفهای رکیك‌را از کی یاد گرفته‌ای؟
- پاپا، دیروز که با ماما دعوا میکردی فراموش کرده بودید مرا از اطاق بیرون کنید .

---

باباشمل : خانه نشستن بی‌بی هم از بی چادری است .

☆☆☆

آقای‌هاشمی . . . اول دفعه‌ملخ بکرمان‌حمله ور شد و ازآنجا بخراسان رفت . . .

باباشمل : وچون از خراسان باز گردد مشدی‌ملخ شود ...

## معنی ذوب آهن را

### هم فهمیدیم

چند سال پیش ارباب مربابهامون واسه اینکه بگویند ما کمتر از دیگران نیستیم آمدند نشستند و گفتند خوبست یك اداره آهن آب کنی واکنیم و با پول این ملت فقیر کارخانه بآن عرض وطول را قنطراط دادند ما هم گفتیم کار ها خوب میشود و دلمان صابون زدیم. تا یواش یواش سرش وا شد و چند تائی پاره آجرهای جوروا جورو وارد کردند چون پاره آجرها بنظرشان عجیب غریب آمد گفتند حتما باید رئیس اینها یکنفر فرنگی باشد این بود که یك ارباب فرنگی واسه اش آوردند که چشمم کف پایش خیلی چیز سرش میشود و باندازه موهای سرش دیپلم دارد چند تا از بر و بچه های نجیب را زیر دستش انداختند یارو هم بهشان زورمیگوید وروسرشان سوار است درصورتیکه تمام کار و بارش رااین برو بچه های ما می کنند واگر ببینند بعضی هاشان میخواهند دلسوزی بحال این ملك و یخه چر کینها بکنند فوری دخلشان رادر میآوردو تقریبا چهار پنج ساله که طبق قانون استخدامی که باباشمل واسه مهندسها نوشته استخدامش کردند و چون اسمش سند مهندسی است و بقول خودش هزارو نهصد دیپلم دارد معلومست چه پول و پله کلانی باو میدهند از آنجائیکه ما همیشه نفرین کرده هستیم پاره آجر ها هم بما وفانکرد وکارخونه آهن آبکنی پیش از آنکه آهن آب کند از دولتی سر یارو خودش آب شد و بزمین رفت . حالا نمیخواهم بگویم که این کارخانه واسه ما لازم نبود و یك شاهی جگرك سفره قلمکار نمیخواست اما باید بدانیم دراین اداره که جز آه چیزی در بساطش نیست یاروفرنگیه چکارمیکند کسی هست فکراین چیز ها باشد وبگوید این پول وپله باین زیادی که بهش میدهند رو چه حسابی است ولی در عوض واسه مهندسهای حسنی وحسینی هرروز یك گربه میرقصانند یکروز میگویند مملکت فقیر است یه روزموقع باریك است یکروزمی خواهند تیر بارانشان بکنند میخواهم ازین عزیزدردانه ها که الکی سنك ملت رابسینه میزنند بپرسم یك بوم و دو هوا که نمی شود اگر فقیرید آن چیه؟ اگر پول دارید این چه صیغه است؟ راستی راستی ازروز این فکر ها داشتم دیوانه میشدم که گفتم بزار درد دلمون را پیش باباشمل ببریم شاید با جناب وزیر تیشه وتبر بتواند بدرد مان برسد بشرطیکه مثل خانه خاله نشود .

مشرك المهندسین

### آگهی مهم

چندی پیش یکدست لباس مخصوص فراش های چاپار خانه در (دزآشوب) مفقودشده و اخیراً در گوشه و کنار میدان بهارستان درتن یکنفر پیرمرد لاغر هفتاد ساله دیده شده است. ازصاحب اصلی لباس خواهش میشود که اگر احیاناً چنین کسی را مشاهده کرد بیخ خرش را چسبیده و یکراست تحویل پاسبانش داده واین یوسف گمگشته خودرا پس بگیرد.

## نامهٔ وارده

بابا جون از آنروزیکه سر و کله طاست پیدا شد یکدل نه صد دل خاطرخواهت شدم چونکه ما جوانها وبچه کردها از لوطی‌ها خوشمان میاد و توهم چون صاف وپوست کنده هر چه هست رو دایره میریزی ما را شیفته وشوفته خودت کرده‌ای اما بی رو درواسی میگم که برو بچه های همشهری ما از شعری که واسه آقای اردلان در برهان قاطرت نوشته بودی خیلی کوك بودند و میخواستند یکراست بیایند تو پاتوقت و بیخ گوشت بگویند تو که نا لوطی نبودی پس چرا با لوطی ها در افتادی مگر نمیدانی «هر که باکرد در افتاد ور افتاد» یکی دو تاز آنها گفتند ما تو روز نامه های دیگر جواب دندان شکنی ببابا میدهیم تا دیگر پشت دستش را داغ کند و بیخودی به پروپای کردها نپیچد از توچه پنهان امروز تو روزنومه امید دیدم که بعضی چیز ها برای تو نوشته اند البته خوشم نیامد که اینطوربه بابا حمله کنند این بود که محض خیر خواهی این چند کلمه را برایت می نویسم تا بلکه برای عاقبت تو خوب باشد . اولا وقتی برهان قاطر را نوشتی چرا فقط اردلان را بملتش نسبت دادی ؟ اگر ریگی تو کفش تو نیست و همه برو بچه هارا بیك چشم نگاه میکنی پس چرافقط این دسته گل را برای کردها باب دادی ؟ خیال مکن من ازآقای اردلان خوشم میاد ومیخوام از اوجانب داری کنم اما درعالم لوطی گری حقش این نبود که تو اورا با سایر همشهریهایش با یك چوب برانی چون اگر یکنفر بد شد معلوم نیست که همشهریهای اوهم بد باشند دویما الحمدالله تو که فرنك رفته ودنیا دیده هستی بایدآنقدر سرت بشود که در هیچ جای دنیا توخصوصیات یك ملت نمیروند مگر کردها چطورند؟ یا مگرخدای نخواسته آنها ایرانی نیستند؟ این حرفهای پوسیده که مربوط بعهد دقیانوس است بسبیل چخماقی نمی چسبد مگر نمیدانی همه این آتشها که امروز تو دنیا روشن شده است ازین جور حرفها برمیخیزد . بهرجهت بدان که اینجا را دیگر خوب نخوانده ای خدا شاهد است که بچه کرد ها خیلی لوطی اند برای لوطی هاوداش مشدیها جان میدهند واگر تو یك عده جور کش مثل آنها داشته باشی هیچکس نمی تواند نگاه چپ بتو بکند حالا از من گفتن وازتو گوش دادن دیگر خودت دانی و خدای خودت .

ح - کرد بچه

باباشمل : ای بچه کرد اولا یك عالمه ازتو ممنونیم که خیلی خودمانی این کاغذ را برداشتی برای بابا نوشتی دویما هیچوقت مقصود بابا توهین کردن بکرد ها نبوده و اگر بنظر شما چنین رسیده از کمی سعادت ما وبی لطفی شما بوده است سوما - چرا بما میتازی برو اگر دستت میرسد یخه عارف خدا بیامرز را بچسب که از اول این شعررا واسه شما گفته است .

## آواز های کوچه باغی

این گنده شکم دزد بزرگی بوده است
در رندی و احتکار گرگی بوده‌است
این طبل شکم نشانی ثروت اوست
بی شبهه توانگر سترگی بوده است

لاادری

☆☆☆

خواهی چو قوام اگرشوی صاحب مال
رو زور بگو مباش در فکر حلال
هرگز مکن اندیشه اصلاح امور
عاقل ننهد بمغز سودای محال

لاادری

این دوره که کارها همه ظاهری است
هنگامه حقه بازی و ساحری است
چون امر بظاهراست و برباطن نیست
این است که نام هرنجس .... است

لاادری

## رقعه ببابا شمل

قبله گاهی معظم، نورچشم عزیزم باباشمل! امیدوارم در کمال صحت و سلامتی بوده گاهی وقتی یادی از همشهری اجنبی کرده در عین فراموشی ما را نیز بیاد آورده بدست نسیان بسپاری. باری اگرازاحوالات چاکرخواسته باشی بحمدالله سلامتی حاصل و نقاهتی نداریم جز تیفوس و کسالتی نداریم جز از خوبی نان سیلوی پرسبوس، کثافتی نداریم جز از نظافت شهرداری ، ملالی نداریم مگرازنیکی بالاسرها ، دل تنگی نداریم جز از تنگی دل تاجر ها که تا جر مردم ایستادگی میکنند ولی انشاء الله خدای نخواسته بزودی این ملالتها و خوشدلیها بپایان خواهد رسید چه طولی نخواهد کشید که بعداز گذشتن چهار فصل ناخوشی تیفوس بسلامتی تمام خواهد شد و بزودی پس از سپری شدن جنگ نان سیلو با قاطی کردن ذرت خوشهٔ مأکول خواهد گشت و انشاءالله با رسیدن قیامت بوسیله سوختن از دست نظافت شهرداری یخه چر کمان خلاص شود و پس از گذشتن دو برابر عمر طبیعی بالاسرها، ازشرخوبیهای ایشان هم آسوده گردیم . امادل تنگی از دست دل گشادگی تاجر ها بی ربط است چه با کمال مأیوسی امیدوارم با لایحه جدید دکتر می لیسپو تاجرها تاشان برود فقط جرشان بماندولی در خاتمه آغاز سخن کرده بطور تذکر یاد آور میشوم بر اثر خوبی زمانه می خواهم دوای زنانه بکار ببرم یعنی دوسه نخود تریاك بخرم و بخورم اما قبلا بشما خبر میدهم که از موضوع باخبر باشید تا بموقع از اتفاقات ناگوار جلو گیری نمائید و نگذارید یخه ام را از چنگ حیات مرگی نجات داده بدست ممات زندگی دچارسازد

نوکر بی جیره و مواجب : چپول خان

### تسلیت محرمانه بکار کنان روزنامه اخبار روز

نظر برد شدن لایحه گدائی مطبوعات در جلسه ٥شنبه ٢٦ خرداد و نظر باینکه این ستاره درخشان (!) بار دیگر نتوانست یگانه روشنی بخش افق روز نامه نگاری شود از طرف عموم بازیگران عصرطلائی به کار کنان این نامه ملی(!) بخصوص به گرسی خانه و امیر سابق جارچی خود تسلیت عرض میکنیم .


## نامهٔ هفتگی بابا شمل

روز های پنجشنبه منتشر میشود

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجه

محل اداره : خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶-۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است . بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتراداره است .

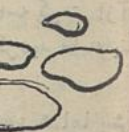
بهای اشتراك

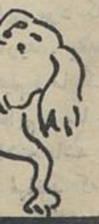
یکساله : ۱۵۰ ریال

ششماهه : ۷۵ «







# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل ومنتسب بهیچ حزب واتحادیه وجمعیتی نیست

سال اول ـ شمارهٔ دوازدهم (تکشماره سه ریال) ۵ شنبهٔ ۹ تیر ماه ۱۳۲۲



ـ والله جیبم پر از جعبه کبریت شده است بجای پول خرد جعبه کبریت میدهند!

(از کلمات آقای انوار درمجلس)

## عروسی مار و قورباغه !

دلم میخاد نصل جون زن‌بگیری
بده جونم تو ماشین وزارت
بابا با اینکه ماشین هم نداره
ولی خوب نی توهم یالقوز باشی
اگه داشتی تو هم پنشیشتا اولاد
رئیس دفترمی کردی کاظی‌جونو
ولی‌چون دکتره‌داش‌مرتضی جون
طبیب سیلو سلطون قشونه
که‌لنگ انداخته واسه‌ما میلیسپا
میگن مارکه پیر شد قورباغه بله !
خلاصه داش نصل از زن گرفتن
حالا جونم بکن خوب فکرهاتو
که بنویسی واسم باپست شهری

همین چن روزه تا وقتی وزیری
نباشه خانمی خوشگل کنارت
سه چار هفتس‌که کیفش برقراره
واسه زن هی‌کنی اشکال تراشی
توهم مانند اون همکار ملاد
واسه اینکار نمی رنجوندی اونو
طبیب سیلوچون شد می‌شه ممنون
همه جا می کشه هی شاخ وشونه
دو جا پول می گیرم ، دنیار و پیا
ولی دیگه نه اینجور ، بچه مله !
توخواهی کیفشو بردن نه که من
فقط یه خواهشی دارم من از تو
که با من آشتی هستی یا قهری

مهندس‌الشعرا

## مگه‌چه خیری تواینکار هست؟

این روزهاآدم‌هرجا می نشیند همش‌صحبت انتخابات نقل مجلس میشود نمیدانم این وکالت بی پیر چقدر زیر دندان مردم‌مزه کرده که تو این ملك هر که یکخورده دستش بدهنش میرسد فوراً هوس وکالت سرش میزند . راستی راستی آدم شاخ در میآورد وقتی می بیند همه جور آدمی برای‌اینکار بدست و پا افتاده است و مثل ریك بیابان پول میریزد مگر حقوق این کار از چهار صد تومان بیشتر است؟ این هم که فقط بخرج یك‌هفته‌آدم میرسد. پس چه حسابی تو کار است که تاجر گنده ها باآنکه بماهی چهار صدهزار تومان مداخل قانع نیستند دلشان‌برای وکالت غنج میزند حتماً برای شهرت نیست که این پولدار ها اینقدر بتك و تو افتاده اند چون آنها به پول بیشتر ازشهرت اهمیت میدهند وفقط دلشان‌اسکناس‌سبز وسرخ میخواهد وبس همانطوریکه دردوره سیزدهم لابد برای شهرت نبود که کرسی نشینها سعی کردند بزور خودشانرا بقبولانند و با یك نشست و بر خاست اعتبار نامه هارا بگذرانند و آن هفت‌رنك هم هی ایو الله وانشاءالله مبارك باد بگوید و الا خودشان بهتر از ما میدانستند که ملت چندان دل خوشی از بعضی‌هاشان‌ندارد و خوب از طرزانتخاب شدن خودشان با خبر بودند و میدانستند جلوی چشم خارجی ها اژدانها بجان‌مردم میافتادند و هر چه سپور و بیکاره بودمی بردند جلوی صندوق‌تارأی های نوشته‌را توی آن بیاندازند بیچاره کسبه بی دست و پا آنروز ها از کسب و کاربازمیماندند و شب ها میشد با دست خالی از خجالت اهت و عیال روی رفتن منزل را نداشتند ازین خوشمزه تر اینکه یك روز یکی از اعضای انجمن نظارت‌انتخابات نقل‌میکرد که دردوره پیش هرچه آژانها زورزدند و عمله ها و سپور ها و کاسب کار هارا بزورآوردند بازصندوق آنطوریکه باب میل بودپر نشد وچون‌بفرنگیها میخواستند بنمایانند که مملکت از بس‌ترقی کرده هر سال‌عده رأیهایش کش‌میآیدو درضمن‌دیگر ازروی سپور ها خجالت میکشیدند فوری دستور رسید که خود آنها رأی بدهند و آنها هم نامردی نکردند ومثل نخودچی کشمش‌مشت مشت‌رأی توصندوق‌میریختند که تا درش پرشد واین همان‌سالی‌بود که امثال‌حاج آقاها هر کدام‌هشتاد هزار رأی داشتند ولابد برای همین موضوع بود که وقتی مجلس را خلوت کردند و دور هم نشستند تا برای روزنومه نویسها پا پوش بدوزند فرموده بودند که : ازین کرسی‌نشین ها اشخاصی لایقتر و صالحترپیدا نمیشود .
حالامن هاج‌وواج‌مانده‌ام که بااینکه کرسی نشستن‌برای‌شهرت‌نیست‌پس چرابرای‌چندر غاز حقوق بعضی کرسی نشینهای پولدار و دم کلفت اینقدر سنك بسینه میزنید و میخواهند هرطور شده‌برای دوسال دیگر یااگر خدا بخواهد تاآخرعمر این کرسی ها را قباله کنند شاید باباشمل که‌از این کارها خوب سررشته دارد بتواند مشکل مرا بگشاید ببینم‌تا آیا باز این اشخاص به‌تك وتو میافتند که کرسی‌ها را اشغال کنند یااینکه سایه‌مبار کشانرا ازسرما کم کرده بیش از این مردم را با خودشان‌بد نمیکنند ؟!

داش آقا

باباشمل:داش آقا بجان خودت قسم که خیلی صاف وساده هستی والا باید اینقدر بدانی که باباشمل نمی‌تواند ازاین‌مطلب سر در بیاورد اگر بخواهی مشکلت حل بشود برو از سید جوشی ورفقاش که‌هر کدام تو این کار استخوان خرد کرده‌اند بپرس چون هر چه باشد باز آنها بهتراز بابا شمل در این جور کار ها سر رشته دارند .




جان خودتان نباشد ، جان خودم ! این دفعه دیگر اشتباه کرده‌اید ، گز نکرده بریده‌اید ، بحساب بیکدار بآب‌زده اید! شما پاك بابا را یکدستی گرفته‌اید ! غافل از اینکه بابا از آن بیدها نیست که‌از این بادها بلرزد. جان من . بابا گرك باران دیده است. بابا یکعمر قدوقواره تك‌تك شما را ورانداز کرده وغیرت و فهم همه تان را با ترازوی کیمیاگری کشیده است، او بهتر میداند که شما چند مرده‌حلاجید .

بچه‌ها!بابا خوب‌میداند که شمااینکارهارامیکنید که‌بابا را سر حرف بیارید وبعد هم بحرفهاش هزار دستك دنبك ببندید. ایوالله ! خدا روی آن کربلائی معلم تان را سیاه کند .
آخر ، باباجان ما و شما که مدتها با هم توقهوه خانهٔ قنبر چائی قندپهلو خورده‌ایم،یکعمر باشما هم‌چپق بوده ایم، شما که‌بنانبود مثل برادران یوسف، یوسف را بدیگران بفروشید !

خیال کردید بااین حرف‌ها که این ور و آن ور میزنید و این کنایه ها که در گوشه و کنار مینویسید میتوانید بابا را قلقلکش بدهید ؟ بعلی بابا قلقلکی نیست . بابا لوطی و ساده است . همین است که هست دوستش است و خیر خواه دشمنش . بقول خواجه .

رنگ تزویر پیش ما نبود — شیر سرخیم وافعی سیهیم

هر کس بابا را خوب میداند ، خوبی از خودش است و هر کس که از بابا خوشش نمیاد حتم گرفتار میانه بهم‌زنی‌شده است ، ولی هرچه‌باشد آخرسر روزی که بابا را خوب شناخت مریدش هم خواهد شد و به‌سبیل مردانه‌اش قسم خواهدخورد .
این است که بابا هیچوقت این حرفها را بدل نمیگیرد . انگار نه انگار که شما چیزی گفتید و بابا چیزی شنید .

بچه ها شمابه‌بابا گفتید که خوب‌نیست که روزنامه نویس با روز نامه نویس سرشاخ بشود . اصلا بابا هم همین نیت را داشت ودارد وخواهد هم‌داشت . هیچ فکر نکردید که‌بابا باآن یارو که‌گلاویز شده بود روزنامه‌چی نبود وشغل دولتی داشت حالا اگر کاسه زیر نیمکاسه نیست، شما چرا کاسه گرمتر ازآش شده‌اید؟ بعضی از شماهم هرروزمتلك بارمان کردید ما نه‌اینکه اوقاتمان تلخ نشدبلکه خوشمان هم آمد .

بخدا ما حوصله‌مان خیلی زیاد است . هنوز شماها پیش‌ما بیش از اینها اعتبار دارید . این را هم بدانید که هر وقت‌قلم های آلوده بما فحش‌بدهند ما بیشترخوشحال خواهیم شد.برای اینکه فحش آنها واسهٔ ما بیش از تعریف‌شان ارزش دارد .

مختصر مقصود از این دو کلمه درد دل این بود که اگر شما باین نیت آمده‌اید که بابا را سر حرف بیارید . بخدامحال است که ما لب از لب بگشائیم و جوابی بدهیم . ما که بچه نیستیم ، ریشمان را که تو آسیاب سفید نکرده‌ایم . ما خوب میفهمیم که هر وقت روزنامه ای خواننده نداشته باشد با یك روزنامهٔ دیگر که‌کارو بارش سکه است در میافتد که شاید آنهم جواب بدهد و روزنامه کساد رونقی بگیرد. تو را خدا اینهم شد کار که مردم بدبخت پول بدهند و روزنامه بخرند و

(بقیه در صفحه سوم)

(... دوم)

## درد دل باباشمل

بخوانند وعوض اینکه مطلب حسابی دستگیرشان بشود تماشاچی دعوای شخصی بشوند ؛ آخر سر هم گیج و ویج و هاج و واج بمانند .

داش ! شما اگر میخواهید روزنامه‌تان خواننده پیدا کند راه‌ساده تری پیش بگیرید ! شما هم مثل بابا از ته دل بنویسید به نوشته‌هاتان ایمان داشته باشید تا حرفتان درست بردل نشیند و تأثیر داشته باشد . شما هم پاك شوید تا مردم بشما هم‌ایمان داشته باشند . مثل بوقلمون هر روز رنگ عوض نکنید تا ملت به یکرنگی و مردی و مردانگی شما هم اعتقاد پیدا کند .

مخلص کلام ! بابا مرد کشتی است بقول امروزی هامرد مبارزه است، اما نه باهر روباهی. حریف باباشمل باید مردباشد و گرز خورند پهلوان !

اصلا روزی که ما قلمدان را از پرشالمان بیرون کشیدیم وشروع کردیم بنوشتن، پیه تمام‌این چیزها را به‌تنمان مالیدیم‌و برای اینکه از چشم بد در امان باشیم یك نظر قربانی هم به قلمدانمان بستیم . حالا شما خودتان میدانید و خداتان !

اینهم نگفته نماند که پریشب توقهوه خانه صحبت شما را میکردم . مرشد باز مرا ترساند و گفت که بیا شاعر میگوید:

چون قلم در دست غداری بود　　　عاقبت منصور برداری بود

گفتم مرشد هر چند گل گفته اما یکخورده شل گفته اگر بنا باشد که انسان بترسدو زود ماستهارا کیسه کند باید دست رو دست‌بگذاردو پاهاش را روبقبله‌دراز کند و اشهدش رابخواند و این زمین سبز خدا و نعمت بیحد و حصرش را که مال ملت و حلال‌مایقه‌چر کینهاست به‌یکمشت دزد و پاچه‌ورمالیده بگذارد و برود . تازه خیال نمیکنم که قلم در دست غدار باشد فقط ممکن است که دست آدمهائی باشد که یکخورده‌به دوستی و قوم و خویشی بیشتر علاقه داشته باشند تا بوظیفه روزنامه نویسی. بهرصورت خداوند همه‌شان را به راه‌راست‌هدایت کند.

اما اگر بابا امروز ها یکخورده احتیاط میکند محض‌این چند نفر کرسی نشین لوس و ننر است که هنوز هم خیال می کنند این مملکت و این‌ملت صیغهٔ نودو نه‌ساله شان است. هیچ خیال ندارند که از روی آن کرسی های گرم و نرم تکان بخورند .

حالا هم که الحمدالله نحسی دورهٔ سیزدهم بآخر میرسد آقایان کیك به تنبانشان افتاده است ، مخصوصا از روزی که صدراعظم گفت دیگر این دفعه انتخابات انشاءالله چشم‌شیطان کور گوش پورنیکان کر آزاد خواهد بود و همینکه انتخابات شروع شد حکومت نظامی‌هم عمرش را بشما خواهد داد، دیگر رنودپاك آتشی شدند . چون دیدند یارو که نمیخواهد سواری بدهد وآن کسی‌را هم که هردفعه اینها را بدون دردسر، بدون اینکه از جایشان بجنبند بقول آخوند ها در مقابل مبلغ معین و برای مدت‌معین ازجابلقا و جابلسا انتخابشان میکردحالاخودش آن‌ور دنیاست ، دیگرپاك قافیه را باختند . علی‌الخصوص‌همین که خبر رسید حکومت نظامی هم نزدیك است فاتحه‌اش را بخوانند و بوی حلواش بلند بشود و آنوقت دیگر سر نیزه و قانون حکومت نظامی هم نخواهد بود که هر روز مثل سقز کشش بدهند و دست و پای دوسه‌تا روزنامه را ببندند ، رنك صورتشان مثل گچ سفید شد. ناچار رفتند نشستند ، خلوت کردند چانه زدند و بالاخره قرار براین گذاشتند که پیش از این که اینکارها بشود یکدفعه کلك این روزنامه های سمج رابکنند و دوباره انحصار روزنامه راعملی کنند. مخصوصا زرنگی کردندو خواستندماررا بدست‌دیگری بکشندو بیك‌تیر دو نشان بزنند. بیچاره داش علی راهم هرطوری بود پوست خربزه زیر پاش انداختند و خواهی نخواهی آن لایحهٔ کذائی را دادند دستش‌وآوردند کرسی خانه . بخدانزدیك بود که کرسی خانه با تصویب این لایحه تا قیام قیامت خود را ننگین کند که یکمرتبه نمیدانم چطورشد وجدان و ایمان اکثریت مانع شد و زدند زیرش‌و بتهٔ‌این چند نفر حقه‌باز طرار افتادروآب و داش علی هم زود مطلب حالیش‌شد وبخیر گذشت .

## بچه ها بدانند !

هفته گذشته باباشمل بارو بندیل سفررا رابسته‌ویکهفته‌جای‌شما خالی‌در مازندران استراحت‌میکرد . خیلی‌دلش میخواست که از این سفر برای دوستان سوقاتی بیاورد متاسفانه چیز قابلی پیدا نکرد و فقط‌چند رأس شپش چاق و چله از توی واگون راه آهن گیرآورده است که هر کس باز هم سوقاتی بخواهدیکی‌ازآنهارا تحویلش خواهد داد .

باباشمل

انصافاً چند نفراز کرسی نشین‌ها غیرت بخرج‌دادندو نگذاشتند کار مشروطه‌ایران پاك یکسره بشود حالا ما کاری نداریم که‌اینها‌چطورانتخاب شده‌اند زیراانتخاب همه‌شان‌سروته یك کرباس بود اما ایوالله این چند نفر وظیفه‌شان را انجام دادندو جلو استفاده‌چی‌ها را گرفتند ملت‌بدبخت ایران دوستان خود را فراموش‌نکرده و فراموش هم نخواهد کرد . دار و دستهٔ سرمایه‌داران و زالوهای کرسی خانه که میخواستند با خفه کردن روزنامه ها راه را برای انتخابات‌و مخصوصا ازبین‌بردن لایحهٔ دکتر میلسپو که شاید تنها لایحهٔ مفید بحال ملت باشد صاف کنند تا ابد روسیاه خواهند بود .

آخر کسی نیست که باین ها بگوید، باباجان شما قانون دارید ، کتاب دارید، حکومت‌نظامی‌دارید، چوب وفلك‌دارید، هزار کوفت و زهر مار دیگر دارید ، هر روزنامهٔ که درحق شما حرف‌نادرست زد مطابق قانون بگیرید و ببندید،دیگر این حقه بازیها چیه ؟ والله بالله ملت آن ملت سی سال پیش نیست ، گوساله‌نیست چشم و گوشش باز شده است . تا شما بگوئید ف اینهافوراً میفهمند که مقصود فرحزاد است . بخدا ملت ایران باهوش ترین ملتها ست ، هر کسی عکس این‌را ادعا کند عقل خودش پارسنگ میبرد. شماهر گز خیال نکنید که هر وقت مردم جلو حقه بازی های‌شما را نگرفتند و حرفی‌نزدند از روی نفهمی است ، بلکه بیشتر نشانهٔ عقل و هوش همین مردم پابرهنه‌و گرسنه و گداست که تا وقتیکه موقع مناسب برای تصفیه حساب بدست نیامده است صداش را در نمیارد زیرا خوب میدانند که هم ریش‌دست‌شماست هم قیچی،ممکن است با یك نشستن و برخاستن اصلانفس کشیدن را تدغن کنید . اما همین مردم ، آری همین مردم گرسنه و گدا تمام این ظلمها، تمام این گربه رقصانیها ، تمام این موشك دوانی‌ها ، تمام این دزدی‌ودلگی شمارا میبیند و میفهمد و خط و نشان‌برای شما میکشد که انشاء الله روز انتقام‌برسد آنوقت خواهید فهمید که چطور ملت از ته دل شما و نیت کثیف شما خبر داشت‌و چگونه مزدتان را کف دستتان خواهد گذاشت . ما همه برای چنین روزی زنده ایم .

خدا روزی کند روزی چنین را

تمام مؤمنات مؤمنین را

انشاءالله

مخلص شما : باباشمل



## از ما میپرسند

۱ - چرا در جلسه یك شنبه ۵ تیرماه بعضی از کرسی نشینها بخصوص سیدخیلی جوش‌میزدند و با همدیگر کل و کشتی می گرفتندبطوریکه اگر چندتائی‌واسطه نشده بودند نزدیك بود کاربه کتك کاری بکشد ؟

باباشمل - چون در این جلسه وکیل دست چپ حاجی که افتخاراً تصدی‌دوش سردرا برعهده‌دار ندتشریف نداشتندو کسی هم که جای ایشان نشسته بود خودش‌یك پارچه آب جوش بود .

۲ - چرا روزنامه نویس باید بقدر افلاطون چیز سرش بشود و باندازه مو های سرش دیپلم داشته باشد اما برای کرسی نشینهاسواد و مواد و این‌جورچیز ها شرط نیست ؟

باباشمل - برای اینکه روزنامه نویس می‌بایست روزنامه بنویسد پس حتما باید چیز فهم باشد اما کار کرسی نشینها قعود وقیام و گاهی هم « صحیح است » و « احسنت » گفتن است این کارها هم که سواد لازم ندارد و از عهده هر کس که دست چپ و راستش را از هم فرق بدهد برمیآید .

۳ - لاستیك‌ماشین کسی را که باباشمل پنچر کند آپارات بردار است یانه؟

باباشمل - تا لاستیك چه‌لاستیکی‌باشد داخلی یا خارجی خواهشمند است‌به یکی از کارخانه های لاستیك آپارات کنی مراجعه فرمائید .

۴ - چرآقای امیرتیمور درجلسه‌روز یکشنبه بااینکه مخبر کمیسیون بودجه بودند بجای‌دفاع‌ازلایحه،خودشان‌رامخالف نشان داده و گفتند «ازین ماده معلوم‌میشود که دولت عملا از عهده پائین آوردن سطح هزینهٔ زندگی‌بر نیامده است» آیاممکن نبود این جمله را ایشان در کمیسیون ادا میکردند ؟

باباشمل : در کمیسیون بودجه اشخاص خارجی و تماشا چی نیست که آدم بتواند خود نمائی‌بکند. برای تظاهر بهتر است این مطالب‌درجلسه علنی ادا شودوتنظیم لایحه تحدید مطبوعات در جلسه خصوصی بعمل آید .



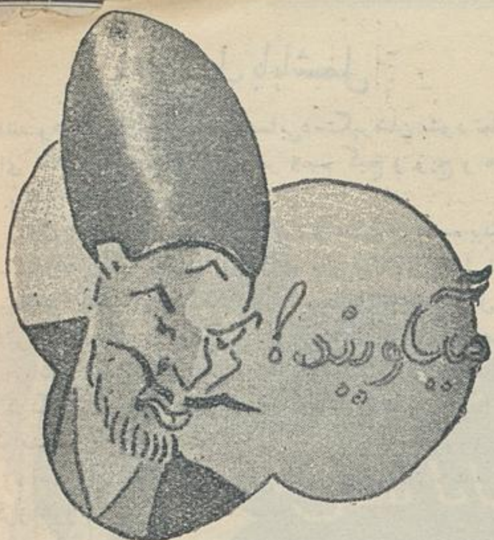
بسبك رجل سياسی

# وکیل ناشی

می پرسی چطور شد وکیل کرسی‌خانه شدم‌ومثل کنه بصندلی‌وکالت چسبیدم؟خودت باید بدانی که بیست سی سال پیش مردی بودم طلبه و کارم روضه خوانی و مجلس گرم کنی‌بود. روزمیشد دومنبر، روزمیشد سه منبر میخواندم و نان‌و گوشت‌وشام‌شب برو بچه هارا هرطوری‌بود راه میانداختم اما دل صاحب مرده ام آرام نمیگرفت و هر روز یك جور توقع بیجـا داشت و از شماچه پنهان خودم هم وقتی میدیدم بعضی آدمهای بی سر و پا و یکتا قبا با زد و بست خودشانرا تو بعضی کار ها انداختند و بر و بیائی پیدا کرده اند از ین شغل ادبـاری سیر شده بودم و منتظـر فرصت بودم تایخه‌ام را ازچنگش خلاص کنم. این بود که کم کم‌افتادم توخط سایرین و بنای هوچی گری وپشت هم اندازی را گذاشتم تا تو دستگاه شاهزاده ها و دم کلفتهاراه پیدا کردم و از دولتـی سر آ نها وکالت را ناز شست گرفتم آنوفت دیگر شمرهم جلو دار من نبود وتو مجلس میدانداری و شلوغ بازی‌راه انداختم و مثل سماوری که آتشش پرزورشده باشدهر روز بصدا و جوشش وغلغله خودم میافزودم تااینکه دیدم کار و بـار سردار سپه سکـه شده و نوچه هایش زیاد شده اند منهم رفتم دور و ورش را چسبیدم وبنای لفت و لیس را گذاشتم و برای اینکه خود شیرینی کنم و اورا سر کار بیـاورم شبهـای دراز بـی خوابی کشیدم ، مدتها خون دل خـوردم ، با مدرس خدا بیـامرز سر شاخ شدم ، بـا مصدق درافتادم ، برفقا وهمقطارهایم‌نارو زدم ، هر روز توسط پرقیچی هـای خود بقال و چقال شهر را انگولك کردم وبه بهانه های‌جورواجور الم‌شنگه تازه‌جلوی مجلس راه انداختم و ضمناً با بعضی کهنه حریف‌های دیگر هم‌سروسری داشتم‌یعنی مثل اسب ترکمنی هم از توبره میخوردم وهم از آخور. تاآخرسری بختم زد واز بس دوندگی کردم و شر و ور بهم بافتم توانستم قرص ومحکم بر خر خودم‌سوار شوم و داش رضا را صاحب اختیار و آقا بالا سر این ملت بیچاره کنم آنوقت پیش خودم‌خیال میکردم‌تاچند روزدیگروزارت یا صدر اعظمی یا ریاست‌مجلس رو شاخم خواهد بود و برو و بیاوبریز بپاشی پیدا خواهم کرد . اما تف براین روز گـار لا کردار که نگذاشت آب خوش از گلوی من پیرمرد پائین بـرود و پس از آنـهمه جوش و جلا ها وتقلا ها دیدم باز حکایت خر آسیابانست ویك کیلو جو و کسی‌پیدا نشد دست بدل نـازك من بزند و بـدردم برسد . بااینهمه‌وقتی دیدم این نقشم خوب نگرفت ومن تا آمدم‌ثواب کنم کباب‌شدم بنا کردم مثل کسیکه اسب راگم کرده‌بی نعلش بگردد در گوشه و کنار دسته‌بندی کردن تا بلکه کلك یارو را بکنم و دو باره بساط خیمه شب بازی تازه‌درست کنم اما بقول معروف اجل سك که میرسد نان چوپان رامیخورد منهم نـاشی شـدم تاامدم خودمرا بجنبانم چنان تیپائی خوردم که‌از سربزمین آمدم ورفتم آنجا که‌عرب رفت و نی انداخت وهمه هوسهائیکه‌مدتها تو کله بی مغزم پخته بودم باد در هوا شد . اما چند وقتیکه رفتم بیکار گشتم مثل زن های آبستن باز ویارم گل کرد وخواستم هر طور شده اقلا همان کار پیش را دست و پا کنم این بود که نقشه تازه ریختم و هر روز در میان آفتاب گرم تابستان که سنگ داغ میشد سر راه بابا بزرگ می ایستادم و آنقدر منتظر میشدم کـه علف زیـر پـایم سبز میشـد و همینـکه از دور چشمم باتومبیل اومیافتاد سلام بلند بالائی تحویل میـدادم و پشت بندش تعظـیمی هم بنافش می بستم وآنقدر دراین‌کارسماجت کـردم تا دوباره دلش بحـالـم سوخت و کرسی‌وکالت را بمن صدقه داد . اما این دفعه حساب کار خود را کرده بودم و از ترس جیك نمیزدم گرچه در آنـدوره همه کس میترسید امامن یکی‌که خیلی میترسیدم تا اینکه بازدری‌بتخته خورد وبابا بزرگه هم غزل خداحافظی را خواند ورفت آن وقت دوباره میدان بدست من افتاد و بنا کردم از آسمان و ریسمان بهـم بافتن و گریز بصحرای کربلا زدن . درد دلم را که مدت چندین سال نگاه داشته بودم و و نزدیك بود خون جگر شود دو مـرتبه بیرون ریختم و بکس دیگر مجـال گل کردن در مجلس‌را ندادم وسرهرموضوعی که میشد جا و بیجا اظهار عقیده میکردم تا این‌چندروزه که دیدم نزدیك است عمر وکالتم تمام شود بـرای دوره دیگر بـاز بجنب‌وجوش افتادم اما دیدم‌این روزنامه چیهای بی انصاف که مثل مورچه هائیکه آب بسوراخشان‌ریخته باشنداز کفر ابلیس هم رایجترشده اندهرخراب،شده که‌میروم مثل اجل معلق سرخرمیشوند و میخواهند پته مارا روی‌آب بیاندازند، گرچه‌ما حالا دیگر مثل آفتاب لب‌بامیم وبقول‌معروف اسبی را که در چهل سالگی سوغان زنند برای میدان قیامت خوبست اما باز هرچه باشد ماهم دل داریم این بود که با خود گفتم اگر علی سـاربان است میداند شتر را کجا بخواباند باید‌آشی برای‌این فضول باشی ها بپزم که یك وجب روغن داشته باشد وبفکرافتادم باکمك‌رفقالایحه کذائی را بگذرانیم‌وزبان روزنامه چی هارا بند کنیـم امـا ایندفعه تیرم بسنـگ خـورد و بعضی ازهمقطار های‌نـاتو درست بامن تـا نکردند تا آخر سر میـان سروهمسر بور شدم. حالادیگرمگرخدابدادمن برسدومرا نجات‌بدهداماخودم‌میدانم که‌ازبس‌در عمرم راست حسینی کار نکرده ام خدا هم ازمن رو گردان شده و حتماً بدادم نخواهدرسید

ا - شیخ پشم الدین





. . . مدیرهٔ پرورشگاه یتیمان‌دستورداده‌است‌سردختریتیم هفده‌سالهٔ را بجرم اینکه کسی از خارج بوی کاغذ نوشته است از بیخ بتراشند .

**باباشمل:** اولا ما میخواهیم بدانیم که مدیرهٔ پرورشگاه از کجا چنین حقی را برای خود قائل شده است ؟ ثانیاً با این وضعی که ما بعقب میرویم منتظریم دستور دهند مشارالیها را وارونه‌سوار الاغ کرده ودر خیابانهای‌شهر بگردانند که کاملا باعث رسوائی وی و ملت ایران گردد .

. . . بنگاه ماشین دودی هفت تـن و نیم بابیت از قرار کیلوئی ۲۷۰ ریال که متعلق بیکی از رؤسا بوده خـریداری نموده و چون جنس آن نیز تقلبی و مقدار زیادی سرب داشته است بدون استفاده همینطور باقی است .

. . . باز چندی‌قبل‌در بنگاه ماشین‌دودی ازاستادغلام فخار آجررا از قرار ۱۲۰ ریال‌خریده‌و ۲٤۰ ریال‌بحساب گذاشته‌اند ودر اغلب اسناد هـزینه این معامله دستخوردگی و تصرفاتی شده است .

. . . اعتبارنامهٔ که انجمن نظارارامنه برای وکیلشان در سال ۱۳۱٦ صادر نموده است سن وکیل را ٦٦ سال نـوشته است و باز دراعتبارنامهٔ که در سال ۱۳۲۰ برای‌همان وکیل صادرنموده‌است‌سن معظم‌الیه راهمان٦٦سال مرقوم‌داشته‌است .

**باباشمل:** تا به بینیم از مجلس چه جوابی داده خواهد شد ولی باز جای شکرش باقی است که سن این آقا ثابت میماند مثل آن یکی روز بروز جوانتر نمی‌شود .

. . . عدهٔ زیادی از نمایندگان در صدد گرفتن مرخصی برای دست و پا کردن در امر انتخابات هستند .

**باباشمل** - فایده ندارد . تا یار کراخواهد ومیلش‌بکه‌باشد



ــ رفیق امروز چرا اینقدر شنگولی ؟
ــ برای اینکه لایحهٔ مالیات بردر آمد رادر قبرستان کمسیون مختلط امانت گذاشتیم .




**میهن پرستان** ( شمارهٔ ۲۸ )

یك مژده برای انقراض نسل ایرانی ! در خرم آباد تریا کی ها را معتاد بشیره می کنند .

باباشمل: بدین مژده گرجان فشانم رواست
که این مژده آسایش جان ماست

اما بالاغیرتا یکدفعه بسرت نزند برای این مژده بزرك که دادی ادعای مشتلق کنی .

☆☆☆

**میهن** (شمارهٔ ۱)

## ما هم آمدیم

باباشمل: توهم گذاشتی یك موقعی آمدی که کرسی نشینها ازدست روزنامه‌چیها ذله شده‌اند ومیخواهند برای آنها پاپوش بدوزند مگر وقت دیگر بختت بریده بود که تو این علم‌صلات علمت را بلند کردی اما حالا که آمدی بنشین ببینم چه پیش می آید .

☆☆☆

**میهن پرستان** (شمارهٔ ۳۰)

آیا متصدیان امور خود شریك دزد و رفیق قافله نیستند؟

باباشمل: چه عرض کنم ! اگر خودت میدانی دیگر چرا می پرسی ؟

☆☆☆

درخت آزادی را گاه بگاه باید باخون دشمنان آزادی آبیاری کرد .

باباشمل: متأسفانه‌لایحه آبیاری خیلی پیش از این‌فرمایش شما از مجلس گذشته و الا ما هم پیشنهاد میکردیم که این را بعنوان تبصره توی آن بگنجانند اما محرمانه عرض کنم ممکن بود در این‌صورت نوچه های داش احمد لاهیجانی سنگی‌جلوی پایمان بیاندازند واین لایحه را هم بفرستند پیش دست لایحه مالیات‌بردرآمد لالائی کند .

☆☆☆

**نوروز ایران** (شمارهٔ ٦)

## چه کنیم بااین همه دزد ؟

دزد لامپ - دزد پول خورد - دزد کوپن - دزد لاستیك دزد پنبه - دزد آب و و و . . .

باباشمل: همقطار روده‌ات ببرد چقدر حرف میزنی‌حالا که همه‌دزد ها را شمردی دزد روزنامه و دزد مقاله و دزد وکالت را هم فراموش نکن .

☆☆☆

**ایران‌ما** (شمارهٔ ٥)

## مگر این کشور دارالمجانین است

باباشمل: این کشورهم دارالمجانین است هم‌دارالمساکین یعنی قسمت عمده مردمش از هستی و نیستی افتاده اند ولات و لوت وآسمان جل‌شده‌اند و چندتائی هم که همه چیز راانحصار خودشان کرده‌اند از دیوانه یك پله بالاترند. چون از عاقبتش خبر ندارند .

☆☆☆

کسانی که ایرانی را درغگو میخوانند یا نمی فهمند یا بغرض دروغ میگویند .

باباشمل: بابا مقصودت از ایرانی ساکنین ایران ماست یا ایران‌دیگران ؟!

# خبرهای کشور

روز شنبه ٤ تیردر امتحانات دانشکده حقوق قرعهٔ وجود داشت باسم ذغال‌سبز بعد از آنکه چند نفر از دادن پاسخ باز میمانند و بجزوه رجوع میکنند معلوم می شود که یکی از علمای چند قرن پیش آبشار را ذغال سفید و آب دریا راذغال سبز نام گذاشته است .

باباشمل: اگر این عالم حالا هم زنده بود و گذرش باینجا میافتادلابد اسم سید را وکیل سبز و اسم حاجی را هم وکیل ( ببخشید رئیس ) سفید میگذاشت .

---

**تسلیت**

کارکنان نامهٔ باباشمل مصیبت وارده را به همقطار گرامی آقای حریر چیان ساعی تسلیت میگویند.

---

**خاورزمین** (شمارهٔ ٤٨)

## اهالی ورامین وخوار و ایوانکی

طلائی‌پول وپلو ندارد - دارئی‌وی فقط کردار است- تا شماچه‌خواهید - اماجلوی عملیات طلائی‌را هیچ چیز نمیتواندبگیرد

باباشمل: بابا تو که‌ازبس این موضوع را کشش دادی هم دل مارا آب کردی‌و هم دل اهالی بیچاره ورامین و خوار و ایوانکی را یکدفعه جان همه‌راخلاص کن و بگو کی‌را انتخاب کنند تامردم‌تکلیف خودشانرا بدانند .

☆☆☆

**اتفاقات** (شماره ٤٣)

امروز خانواده های فقیر و پر جمعیت شهر تهران توسط کسانی غارت میشوند که آنها را نمی‌بینند و نمی‌شناشند ومال‌و جان مردم این شهر مورد تهدید دزدانی است که نمی‌توان باآنها مقاومت کرد .

باباشمل : داش مگر خدانکرده چشمت خوب‌نمیبیند . میخواهی بیامن دانه‌دانه‌آن هارا بهت نشان‌بدهم اما باآنهادر افتادن دیگر کارحضرت فیل‌است و از من و تو ساخته نیست .

☆☆☆

**میهن پرستان** (شمارهٔ ۳۰)

این بیحالی‌و بیچارگی تریاکیان‌وسیله دخلی برای رندان فراهم آورده بدین ترتیب که عده از باباشمل‌ها وچاقو کش‌ها که زورشان بهتر میرسد و یا بهتر بند و بست می کنند قبلا تریاك را بقیمت دولتی خریداری کرده سپس بدو برابر قیمت و حتی بیشتر از آن به تریاکیهای بی‌دست و پا می‌فروشند .

باباشمل: همقطار گلی بجمالت‌مگر‌تورا هم‌مثل بعضی‌روزنامه‌هاانگولکت کرده‌اند که به‌بابا بدبگوئی؟ آخر بابا کجاو تریاك خریدن کجا ؛ درست است که بابا چماق بدست است‌اما این چماق رابرای آنهائی نگاهداشته که خون مردم بیچاره را تو شیشه کرده‌اند .

☆☆☆

روزی‌یك‌یادو خروار تریاك‌در تهران مصرف میشود و روزی صد هانفرازصدقه سرفروش تریاك‌درین‌شهر بنوائی‌میرسند .

باباشمل- تا کورشود هر آنکه‌نتواند دیدرو علاوه براین از آن گناه که نفعی رسد بغیر چه باك .

# آگهی رسمی!

## خیلی هم رسمی

وزارت اندرونی طبق معمول انتخاب و تحویل یکصد وسی وشش عدد کرسی نشین را یکجا برای‌دورهٔ چهاردهم قانون برداری طبق نمونه های موجوده بمناقصه میگذارد .

شرکت کنندگان در مناقصه باید نکات زیر راکاملا در نظر بگیرند :

۱ ـ یکصدوسی کرسی نشین دائمی کافی السابق باید مجانی و بلا عوض تحویل شود .

۲ ـ صدی‌ده بیشتر مریض ووازده نداشته باشد .

۳ـ حدا کثر تعداد زباندارها نباید ازصدی پنج بیشتر باشد .

٤ ـ هر یك باید دو پا برای قیام وقعود داشته‌باشند . درصورت کسر بودن‌یك‌یادوپا خرید و تسلیم‌وتعمیر احتمالی چوب زیر بغل بعهدهٔ برندهٔ مناقصه خواهد بود .

٥ ـ درموقع تحویل گرفتن هیکل های‌غلط‌انداز ترجیح‌خواهند داشت

٦ ـ بیش از صدی نیم مفلس و فقیر نداشته باشند .

۷ ـ فقط امضا کردن و مخصوصاً زیر امضا زدن را بلد باشند .

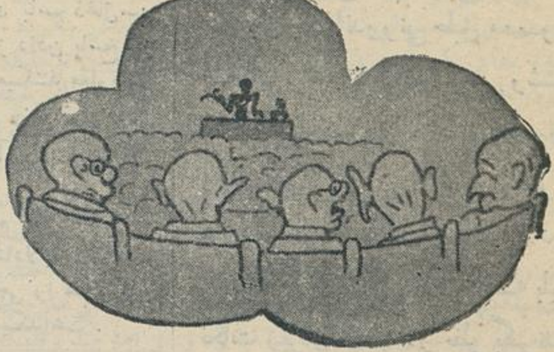
۸ ـ با مطبوعات دشمن و آشتی ناپذیر باشند .

اجناس فوق باید تحویل عمارت پائیزستان شود . طالبین برای دیدن نمونه‌ها روزهای یکشنبه وسه‌شنبه وپنجشنبه‌پیش‌ازظهر بهمانجا مراجعه نمایند .

پیشنهادات واصله درآبان ماه باز وخوانده خواهدشد حضور پیشنهاد دهندگان درکمیسیون‌ممنوع‌ووزارت اندرونی در رد و یا قبول یك و یا کلیه پیشنهادات مختار است .

از طرف وزیر اندرون

## مجلس



آقای معدل . . . ما باید هست و نیست‌مان را بدهیم تا درصف متفقین باشیم .

باباشمل : داش انصافا تو هم گـل گفتی اما یك خورده شل گفتی. اگرراست میگوئی بیا خودت پیشقدم شو و دارو ندارت را در طبق اخلاص بگذار و تقدیم کـن و الا چماق و چپق و لولهنگ شکسته باباشمل که قابل تقدیم کردن نیست .

☆☆☆

آقای افشار . . . لایحهٔ تبدیل اسکناس به‌زر

باباشمل : معلوم میشود تو این آخر سری ها با کیمیاگران ریخته‌ای روهم که میخواهی اسکناس را تبدیل به‌زر کنی . یبا یکدفعه حضرت خضر را نبینی که بیلت را پارو کند !

☆☆☆

آقای طباطبائی . . . از این لایحه چنین بر میآید که مثلا اگر کسی از تیفوس مرد برود به‌انجمن پزشکان شکایت کند .

باباشمل : شکایت زنده ومرده هر دو نتیجه‌اش یکی‌است. آنکه البته بجائی نرسد فریاد است . اما معلوم نیست که ایـن شکایت مرده‌باید کتبی‌باشد و یا شفاهی و در صورت کتبی‌بودن چسبانیدن یك ریال تمبر امیرخسروی هم اجباری است یاخیر ؟

☆☆☆

آقای رئیس : اولا در این قبیل لوایح حق توضیح ندارید ...

آقای نوبخت : یعنی چه ؟ چرا بنده حق صحبت دارم !

آقای رئیس : عقیدهٔ شما داخل حساب نیست ..

باباشمل : حاجی جان ! به‌به آمدی که بازهم نسازی ! تو که نباید سرمجلس را باین‌زودی فاش کنی ! معلوم میشود دوساعت جلسه خصوصی سراین بود که از بعضی از کرسی نشینان زبان دراز حق توضیح بعنوان ماده ۶۳ سلب کنی و عقیده بعضی ها را داخل حساب در نیاری . جان من، تو که خودت باصدای بلند نمایندگی تك تك اینها را تصویب کرده و مبار کبادهم گفته‌ای! حالا چرا میز نی‌زیرش ؟ معلوم میشود هر وقت در موقع تصویب لوایح عدهٔ موافقین زیاد نبود میتوان اصلا عدهٔ مخالفین‌راداخل حساب نیاورد و چشم بسته گفت : « تصویب شد ! » میخواستم لوطیانه بگویم « گلی بجمالت » بعد دیدم جمال تو که‌خودش گل است اگر یك گل هم بآن‌اضافه کنی یاك دسته گل میشود که جاش دیگر کرسی‌خانه نیست .

☆☆☆

آقای معدل . . . اگر کسی بساحت مقدس مجلس و بعضی از نمایندگان حرفی‌میزنند وجواب داده نمیشود برای اینستکه اگر طفلی پستان مادر را گاز بگیردمادر او را تنبیه شدیدنمیکند .

باباشمل : اولا هر کسی بساحت مقدس مجلس خواست‌توهین بکند بگو باباشمل دهنش را تابناگوش چاك بدهد .

ثانیا ازوقتیکه‌بابا بزرگه رفته بودما لطیم بودیم الحمدالله حالا مادرمان را پیدا کردیم و فقط یتیم هستیم . اگـر بدتان نمیاید اجازه دهید من بعد شماها را « نه‌نه جان » خطاب کنیم و قول هم میدهیم که پستانتان را گاز نگیریم .

ثالثا ما شنیده بودیم بچه چندپدر داشته باشد ولی بچه‌صدو سی و شش مادره نشنیده بودیم . این دیگر تازگی دارد .

☆☆☆

آقای امیر تیمور ـ در اینجا نوشته خرج سفر خـود و خانواده بلا فصل آنها . حالا این خانواده بلا فصل چقدر باشد بنده نمیدانم .

باباشمل ؛ تا تعداد اولاد خاقان مغفور .

## ستون پیشنهادات

چون با وجود کار گذاشتن‌دوش آب سرد در کرسی خانه هنوز هم‌سید جوشی از جوش زدن آرام نمی گیرد لذا حکیم باشی باباشمل پیشنهادمی کند قدری‌شیر و سنا بخورداو بدهند تا بلکه کمی‌سرو صدایش بخوابد و دیگر اینقدر جیغ و داد نکنند در ضمن خاصیت این دواهم اینست اگـر وقتی‌خواستند مجلس‌سنا درست کنند سید خود بخـود یکـی از صدر نشینهای آن خواهد بود .

۲ ـ چون صورت مـجلس جلسه های مجلس بعلت روده درازی بعضی کرسی‌نشینها خیلی مفصل و خسته کننده است و دولت هم همیشه لایحه های بلندبالاتقدیم مجلس می کند و ممکن است و کیل دست راست حاجی در مـوقع خواندن آن ها حوصله‌اش سربرود و بعضی کلمات‌اززیر چشمش فرار کند و این باعث قرقر بعضی همقطارانش بشود از این جهت بابا شمل پیشنهاد می کند که یك چوق الف برای ایشان خریداری کنند تا موقع خـواندن بدردشان‌بخوردولایحه اعتبار خریدآنرا هم با قید چند فوریت بمجلس بیاورند .

باباشمل ـ بچه‌ها ما این ستون‌رابرای شما بازکردیم هر پیشنهادی دارید برای ما بفرستید .

---

آقای معدل. . . (خطاب‌بآقای نوبخت) اینجا بنشینید و گوش کـنید . مـن اگـر جواب ترابدهم باید باندازه قدتو کوچك بشوم .

باباشمل : مادرجان حالا میبینی که ما بکی رفته‌ایم که یکخورده لوس و ننر شده‌ایم ؟

☆☆☆

آقای معدل : این مسلم است که‌این‌ماده تصویب خواهد شد ولی باید . . .

باباشمل: جانم یکـی چشم بسته غیب میگوید تو چشم باز .

☆☆☆

وقتیکه آقای افشار در پیشنهاد اصلاحی یك کلمه خوانده و ده کلمه‌تفسیر میکردند آقای طباطبائی گفتند : آقا شمااینرا معنی میکنید یا اینکه میخوانید!

باباشمل: بیچاره‌حق‌دارد که هم‌بخواند و هم معنی کند ، زیرا در مجلس تازگی مرسوم شده است که لوایح را قبلا چاپ و توزیع نمیکنند و میخواهند و کـلا از هوا مطلب را شنیده و تصویب کنندالبته برای تسریع در تصویب بهترین راه‌است

☆☆☆

آقای ملك مدنی . . .این‌مجلس نه‌حزب دارد نه فراکسیونهای منظم که بتوانند بنشینند و تصمیمات لازم را بگیرند .

باباشمل: ما از این قرار صریح اتخاذ سند میکنیمو میگوئیم کوسه و ریش پهن یعنی دموکـراسـی بدون حـزب و مجلس بدون فراکسیون . . .

☆☆☆

وقتی پیشنهاد آقای نراقی‌راجع بکسر نشدن مساعده کارکنان دولت در ماه تیر پذیرفته شد آقای بیات چنین گفتند : من با پیشنهاد موافقت میکنم تا بدانند که‌به کارمندان کمك میکنیم .

باباشمل : خدا سایهٔ شما را از سر این کور و کچلها کم کندواقعا اگرکارمندان دولت غمخوارهائـی مثـل شما نـداشتند روزگارشان از روزگار شمر و یزید هم بدتر بود .

☆☆☆

آقای معدل ـ بنـده اعتقـاد دارم که یك ملت نمردنی و زنـده را نمیشود کشت و تا آنموقع که لازم باشد حیات خودرا حفظ میکند .

باباشمل : شما بیشتر میدانید یا آقای پزشگ مجاز احمدی ؟ شمـا هم که جزو این ملت زنده و نمردنی هستید و ممکن است برای معاینه وآزمایش شخصا بایشان مراجعه نمائید .

☆☆☆

آقای نایب‌رئیس ـ (خطاب‌بآقای منشور) ـ شماموافق این نوشته اید؟ آقای منشور ـ بله، آقای‌نایب‌رئیس ـ اینکه‌مخالفت‌است منشور ـ بنده هم مخالفم هم موافق .

باباشمل : خداپدرآقای وزیر خواربار و همقطارش را بیـامـرزد که هم هست و هم نیست را رایج کردند و حالا شماهر وقت قافیه تنگ میشود تقلید میکنید .

☆☆☆

آقای نقابت موقعیکه میخواستندشروع بصحبت کنند فرمودند:آقا این نطق‌بنده الکترال نیست ـ انتخابی نیست .

باباشمل : سواد باباشمل بفهم کـلمه الکترال‌قد نداد. اما از اینکه میفرمائید انتخابی نیست معلوم میشود مثل انتخابات دوره‌های‌سابق اجباری است .

☆☆☆

آقای‌نقابت ـ حـاجی مرد شتر خلاص . (آقای رئیس درین جلسه حضور نداشتند و آقای دکتر طاهری مجلس را اداره‌می کردند) .

باباشمل ـ ایوالله‌مرشد ! توهم یکروز چشم حاجی را دوردیـدی و این دسته‌گل

(بقیه در صفحه ۷)

## کلمات طوال

بعد از رسیدن بمقصود بزرگـترین علامت محبت زن نسبت بمردی آنست که دست از سر او بردارد .

در عشق بازی‌سیلی نقد بهتراز‌حلوای نسیه نیست .

ضعیفه . . . ! ولی با اینحال هزارها مرد قوی را دیده‌ایم که در تعقیت همین ضعیفه ها از پای در آمده‌اند .

## لباس نو مبارك !

از بس این حکومت نظامی بی‌پیرطول کشید آژدانهاهم بلباس نظامی‌درآمدندو نو نوار شدند ما که بخیل نیستیم و در ضمن توقع شیرینی هم از هیچ کدامشان نداریم فقط عوض‌شیرینی خواهش‌میکنیم بماباتوم نکشند و با مردم فقیر بیچاره‌بهتر راه بیایند . خوبست یکدست از لباسهای قدیمی‌شان را بسید بدهند !






## بحارستان مجلس

### مجلد ششم

عبای نائینی
حدیث جان مپرس از نقش دیوار

بدایت
موهوم نقطه‌ایست نه پنهان نه‌آشکار .

ذوالقداره
خوی جمیل از جمال روی تو پیدا .

دوامی
لایق بزمگه‌خواجهٔ قوام الدینی

مقتصدی؟
ورای حدو بیان است شرح آزمندی‌او .

خمره‌اش!
وعظ آنکه دهدت‌سود که قابل‌باشی .

جاباشاهی
ز روز گار نهاده است رو بویرانی .

دباکبر
روح را صحبت ناجنس عذابیست الیم .

بنی‌فاطمی
بیماری اندرین ره خوشتر زتندرستی

مثور
زهی کمال که . . . . ترکتازی من
از آن دو دیدهٔ روشن رسد بسامانی

---

## بهترین هدیه بمادران

کتاب راهنمای بچه داری است که در کتابفروشیهای ابن‌سینا - پروین - تهران و دانش بفروش میرسد .

---

(بقیه ازصفحه ششم)

## مجلس

را بآب دادی . اگر خدای نخواسته این حرف ترا باباشمل‌میزدحالا دهنش راچاك میدادند و شمع آجینش میکردند تا ببینم خود حاجی بتو چه جوابی خواهد داد .

☆☆☆

آقای نقابت ... ماانتظاری‌را که‌ازآقای بیات‌داریم‌از سایرین نداریم ! آقای بیات را هنوز از رفقای مجلسی خود میدانیم .

باباشمل : راستی کرم از خود درخت است شما دارید حرف تو دهن‌آقای‌بیات میگذارید که یك روزی او هم مثل هنظارش بگوید : هم‌وکیلم‌هم‌وزیرم

☆☆☆

آقای نقابت ... اگر این حرفها را بزنیم خیال می کنند بادولت مخالفیم‌والله بخدا با دولت مخالف نیستیم .

باباشمل: تو چرا امروز بلبل شده‌ای ؟ بقول معروف گفتی باور کردم ، اصرار کردی انکار کردم ، قسم خوردی در صحتش تردید کردم .

☆☆☆

آقای نقابت ... مگر بایدبااین مردم‌مثل یك‌ملت دشمن رفتار کرد ؟

---

## خدا رحمتش کنه!

زد نقاهت توی کرسیخانه بانك
کزوزیران ملك ما آلوده شد !
چند صد خروار خرما در جنوب
ماند ، تا گندیده و بیهوده شد
گشت دولت از غم خرما خلاص
مرد حاجی و شتر آسوده شد !!

زاغچه

---

## وکالت خانم ها

راستی چرا خانم ها وکیل نشوند ؟ وکیل درست وحسابی که برندتوپارلمان بشینند حالا که‌این جنس لطیف‌حق‌انتخاب کردن نداره چرا دیگه حق انتخاب شدن هم.نداشته باشه ؟ خیال میکنید از این وکیل ها که ده دوازده دوره‌رو سر ما سوار بودند بدتر کار میکنند که بد باشد یا خوب . خوبیش‌هم باینه . خانم ها که تو پارلمان بشینند مثل همه جای دیگه دست به‌سیاه و سفید نمیزنند بقول‌بچه ها یه‌خورده‌ایده‌نمیدند . خیال مابکلی راحت میشه ودیگه‌اینقدر مجبور نیستیم‌با وکیلها توجوال بریم . شما را بخدا تا حالا تو خونتون دیدید که‌خانم واسه ناهار یه‌ایده بده که امروز مثلا چی بخوریم؟ تواداره یه دفعه شده موی دماغ رئیس بشه که‌این کاغذ خوبه اینجوری نوشته بشه ؟ هر جا که هستند چه تو خونه چه تو اداره کار بکار کسی ندارند ، دست به‌هیچی نمیزنند وقتی هم که دور خودشان جمع بشند صحبتشون همش‌از جوراب کایزر و پودر کتیه. اونم که بعالم من‌و شمادخلی‌نداره خوب حالا اگه این خانمها وکیل بشند . برند تو پارلمان بشینند اونجا هم همش صحبتهای خودمونی میکننددیگه هردقیقه یه لایحه واسه ما تصویب نمیکنند و هر روز یه قانون زورکی بخورد ما نمیدهند یه ذره‌فقط بازار پودر وماتیك رواج‌پیدا میکنند والسلام . ما هم اونوقت میتونیم باخیال آسوده بکارمون رسیدگی کنیم .

بیائید بخدا ایندفعه اینکارو بکنیم . خانم ها هم رو اصل اینکه خودی نشون بدهند و ثابت کنند که کاریهم ممکنه از دستشون بر آد حتما دورهٔ چهاردهم رو مثل یه چلوی مغز پخت خوب از آب در میآرند . شده واسهٔ همین یه دفعه اینهارو وکیل کنیم‌اونوقت تودورهٔ پانزدهم‌و کیل ها رو اصل‌اینکه «چه مردی بود کز زنی کم بود» یه پله از خانمها میزنند بالا و میرن تو خط کارهای شخصی خودشون . مارا راحت میگذارند .

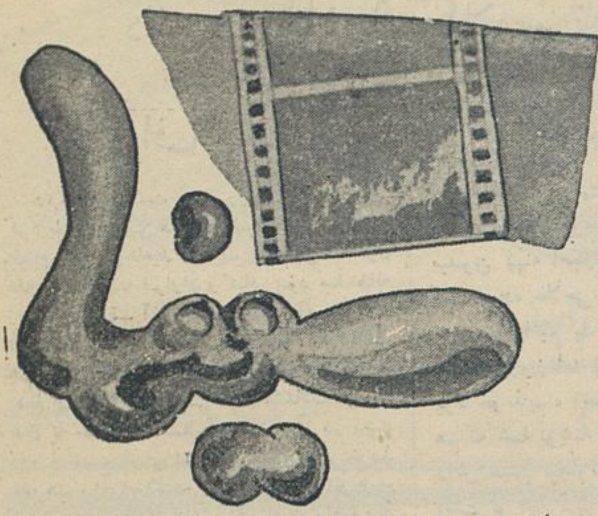
اگه این‌قضیه عملی شدما هم پیش والدهٔ آقا مصطفی قرب و منزلتی پیدا میکنیم که اول دفعه این فکر را دادیم . شماها هم همتون پیش زناتون روسفید میشید . کار ها هم بهتر میشه. میگید نه ، یدفعه امتحان کنید .

ارادتمند حامی النسوان

---

باباشمل : مگرروزنامه‌نویس جزومردم نیست ؟ مگر با روزنامه نویس باید مثل یك ملت دشمن رفتار کرد ؟

---



ایران : بهشت موعود ، افق مفقود : شاید مقصود ایران بعد از جنگ است .

البرز: معشوقه ملیونر منی ! راستی‌مرا دوست داری ویا فقطعاشق پول منی ؟

ری : شیپور جنگ - یا فرمان انتخابات .

هما : همت جوانان - هرگز بپای همت حاجی نمیرسد .

تماشاخانهٔ‌تهران : پزشك اجباری - ساخت زندان‌مختاری.

تماشاخانه‌گهر : انترویو : باشتراك‌خفیه‌نویس میهن‌پرستان و سید کرسی خانه .

۲ - خطاکار : باشتراك آقای دوام‌السلطنه .

---

## بورس

| نام‌شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| سهیل‌وشرکا | ۱۰۰ | ۴۳ | ۸۵ |
| میلیسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۱۰۶ | ۱۶۵ |
| شرکت تضامنی‌ضیاء | ۱۰۰ | ۶۰ | ۶۰ |
| دفترفروشان‌متین | ۱۰۰ | ۱۹ | ۱۹ |
| سلیمان‌وبنی‌اعمام | ۱۰۰ | ۵۸ | ۸۵ |
| کانون مهندسین | ۱۰۰ | ۱۵۰ | ۱۴۵ |
| سوسیته‌آنونیم‌همرهان | ۱۰۰ | ۲۰ | ۲۲ |
| نفیس وبنی‌اعمام | ۱۰۰ | ۵۰ | ۵۲ |
| خیریهٔ راه خدا | ۱۰۰ | ۸۰ | ۷۰ |
| سندیکای‌خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۱۴۰ | ۱۰۵ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | — | ۶ |

پس از آنکه عدهٔ اسهام سهیل و شرکاء را خریده‌و یك باره به بازار آوردند و تنزل فوق العاده در آن احساس شد هفتهٔ گذشته دوباره بحال اول برگشت معلوم میشود موضوع معاملات شرکت شبیه فنر است . میلیسپاك کارتل باز ترقی میکند شرکت‌تضامنی‌ضیاء ثابت مانده و تصنیف عارف هم کاری‌نکرد . متانت دست از یخه دفترفروشان متین برنمیدارد سر ۱۹ محکم و متین ایستاده است : سلیمان‌و بنی‌اعمام ثابت و اخیراً دیگران اسهام تقلبی بیرون داده و پاتو کفش شرکت نامبرده کرده‌اند کانون‌مهندسین قدری‌وارفته است‌و اخیراً اسهام حقوق راپشتوانه قرارداده‌اند . نفیس‌و بنی‌اعمام ثابت است سوسیته‌آنونیم‌همرهان آهسته پیش میرود . خیریه راه‌خدا در نظر دارد تابستان بجای ذغال آب یخ‌سرخیابانها و بازارسبیل کند تا بلکه اسهامش‌ترقی کند . سندیکای خانه بدوشان رو بترقی است . اتحاد ملی هنوز مات است . انتظارمیرود ازهفته‌آتیه اسهام جدید ورنگارنگی ببازار بیاید .

---

## آخرین ساعت

خفیه نویس مخصوص باباشمل اطلاع میدهد که هنوز تصمیمی برای‌انتخاب وزیر کشوراتخاذ نشده است زیرا کرسی نشینان علاقهٔ مخصوصی باین‌امر که در انتخاب مجددشان دخیل است نشان میدهند . انتظار میرود که در آتیهٔ نزدیکی چند نفر از وزراء که خیال وکالت‌مجلس بسرشان زده‌است‌استعفادهند . زیرا حتم‌دارند که پس از انتخاب شدن دوباره میتوانند پست وزارت را اشغال نمایند . آنوقت هم وزیر خواهند بود و هم وکیل

# داش مشدیها ! بپائید کلاه سرتان نرود ایندفعه وکیل از خودتان انتخاب کنید .

## تلگراف از تبریز

جناب آقای نخست وزیر رونویس آقای وزیر خواربار رو نویس مستشار خواربار، رونویس اقدام رونویس ناهید رونویس باباشمل محصول غلهٔ سال گذشته فراوان و کافی بود متأسفانه زمامداران وقت آذربایجان‌درجمع آوری واخذ تعهدات مالکین‌جدیت‌ننموده درنتیجه این‌لاقیدی هم آذربایجان مدت یکسال دچار گرسنگی و اضطراب گشته وهم دولت دچار اشکالات گردید. حال که محصول امسال نسبتاً خوب و در دست درو و جمع آوری است بدبختانه ناظر خرید غله هنوز اعزام نگشته و از آنطرف در اثر هرج و مرج وبی علاقگی اداره اقتصاد که واقعاً ننك آور و شرم انگیز میباشد مسلم‌است که وضعیات اسف آور سال گذشته عنقریب تجدید و عواقب وخیمی برای ملت و دولت فراهم خواهد آمد . اینست انتظارمیرودکه قبل‌ازفوت‌وقت مامورلایق وبی‌طمعی برای این امرحیاتی اعزام وبهر شکلی که مقتضی است از تجدید وخامت سال گذشته جلوگیری وباخاتمه دادن باوضاع ناگوار اقتصاد تبریز و خواربار اهالی را قرین رفاه و آسودگی فرمایند .

بامضای معروفین تبریز

نقل از روزنامه اتفاقات شماره ۴۴

## بخشنامه

ریاست اداره . . .

برطبق امریه تلگرافی شماره ٦٠٧٧ مقام نخست‌وزیری مقرر است که‌در ورود آقای شیخ الاسلام ملایری نماینده محترم مجلس شورای ملی که‌برای مطالعه‌در جمع آوری محصول بگروس‌تشریف فرماخواهند شد مراسم احترامات ومساعدت های‌لازم بعمل‌آید بنابراین‌برحسب امرشایسته‌است درموضوع‌تشریف‌فرمائی معظم له بمنظور استقبال جهت طی تشریفات مراسم‌احترام لازم در سر پل جاده همدان حاضر شوید

فرماندار شهرستان بیجار
صدیق شهبازی

باباشمل : ای بابا! ما خیال‌میکردیم خاقان مغفور مسافرت میکند فقط چیزی که کم است «دورشیدو کورشید» مأمورین‌است که‌آن هم‌لابددرمحل‌طی‌مراسم احترامات بعمل خواهدآمد ، درهرحال ما برای‌این مراسم حسود نیستیم و بآن اکتفا میکنیم بشرط آنکه جمع آوری غله معنی جمع آوری رأی برای انتخابات رانداشته باشد

## آگهی مهم

چند تا تلگراف از طرف برو بچه ها بما رسیده است که در روزنامه چاپ کنیم و همه شان التماس دعا دارند که کرسی نشینها لایحه مالیات بردر آمد بی پیر را که مدتی است در کمیسیون لوایح خاك شده و نزدیك است فاتحه اش را هم بخوانند هر چه زودتر بگذرانندامّا چون روز نامه ما جا نداشت وپیشتر هم اعلان کرده بودیم که تلگراف های جدی را چاپ نمی کنیم ازاین جهت درعالم لوطی گری این چند کلمه را نوشتیم و از بچه های حق و حساب دان خواهش می کنیم خیلی خودمانی عذر ما را قبول کنند .

## نامه لوطی عباس اصفائونی

الهی بسلامت و عین عافیت دو جهانی باشی . بعدها عرض میشود توعالم لوطی گری هرچی میباد بفهمیم فهمیدیم . مالوطیای میدون کهنه اصفائون خیلی وقته تو خط تو بودیم . تا بدونیم چند مرده حلاجی . اینست که روزنامه ها تا میخونیم . از این ببعد میخوائیم با تو رفت و آمد کاغذی داشته باشیم .

توروزنامه (نهمید) کاغذ داش حسن که بمیسیومیلیسپا نوشته بود خوندیم ، انصافاً خوب نوشته بود ، چیزیکه هست جوابی هم که شما نوشته بودید خوندیم ، خیلی تعجب کردیم چرا که داش حسن بیچاره نمیدانست، خبر نداشته ، تو که شصت سال است تو این دنیا نون حروم کردی ، تو که دوبار بدنیا آمدی و همیشه سر و کارت با داش مشدیهای بقول خودت هفت خطه بوده . . . توچرا گول خوردی ونوشتی که دیلماج بمسیومیلیسپا حالی بکونه ، بیچاره! مگه نمیدونی که هر چی هست زیر سر همین دیلماج میلماجاست ، مگه نمیدونی که همین دیلماجهاحرف ها را وارونه حالی این بیچاره میکونند ، برای همین‌کار رونه کردم چند نفرازلوطیای اصفائون اومدند هرچی پرسیدم زبون فرنگی دون توشون نبود که بفرستم طیرون وقتی مقصود مرا فهمیدند رفتند چند تا از نوچه موچه ها آوردند باشون حرف زدم دیدم اینام مثل دیلماجا طیرون سم دارند ! لابد دیدم باز خودمون لوطیای قدیم . . . . چون خودم خیلی جاها رفته ام زبون‌فرنگی‌هم خیلیشا میدونم ، اینست که تو لوطی گری‌زحمت این نوشته را بهت دادم که خودت بری یارورا ببینی و بگوی بالا غیرتا دوروزحواستا جمع کون ، سطح مطح ، بالا وپائین جلو وعقب را ول کون ، اونوناارزون کون اگه بزبون فرنگی بگوی بهتره . این جوربو گو(اسم نون یادم رفته نمیدونم این فرنگیا باین نونا چی چی میکند) بهر صورت یه نون بیرنشون بده ، بگومسیواین . . . این . . . این . . . ارزون . . .ارزون . . . ارزون . . . ارزون ! سه چهاردفعه که بگوی‌زبون‌فرنگی میشه . اما داش ترا بعلی یجور بی شیله پیله حالیش کون که نبادا خیال کوند که میگوی این ارزونه گرونش کون باقی سلام ودعا .

لوطی عباس

باباشمل : داش عباس نومه ات رسید . اول‌خیال کردیم که میخواهی با بابا شوخی‌بکونی اما بعد فهمیدیم بزبون اصفائونی نوشته ای . بهر صورت بابا حاضر است پیش داش میلیسپابرود اما چیزی که هست نون زیادی ندارد ببرد نشون بدهد ، اگر خیلی لوطی هستی خودت نونش را بفرست باقیش با بابا . اما اینرا هم بدان که دیلماج ها چندان تقصیری ندارند آنها ئیکه بمسیو حرف حالی میکنند و ممکن است آب راگل آلود کنند خودشان زبانش را بلدند و احتیاج بدیلماج ندارند .

## آواز های کوچه باغی

سل المليسپوء ركباً تهيم فى الفلوات
بطرح تازه چه‌حاجت که‌در کنار بیاتی

لاادری

از من بگو . . . . سرمایه دار را
کو خوار بار خلق بخروار می‌برد
درکار خواربار شتر به ز تو از آنك
بیچاره خار میخورد و بار میبرد

لاادری

گر ز باباشمل و سرزنشش اندیشم
شیوه و رسم وقاحت نرود از پیشم
هست از من متنفر عرب و ایرانی
منکه رسوای جهانم چه‌صلاح اندیشم

لاادری

## با شهرداری کمك کنید

آخر بابا جان شما مردم چرا اینقدر فراموشکارو نمك نشناسیداین‌شهرداری‌آن موقع که‌زورش‌میرسیدهر بلائی که‌خواست سر ما آورد، خانه هامانرا خراب کرد، زن وبچه مانرا دربدر کرد مرده هامانرا گور بگور کرد آب برویمان بست، هر چه پرو پول پیدا کرد قصر ساخت، هی خودشیرینی کردمجسمه ساخت‌هی‌تماشاخانه ساخت و خراب کرد اما همینکه دری بتخته خورد وبساط مشروطه دو باره علم شد دیدید برای راحتی ما چقدر خون دل خورد و گوش شیطان کر با این پول کمی که جمع وجور میشود چه کارها که برامان نکرد وهمینکه مرگ و میر زیاد شد فوراً چند تا اتومبیل نعش کش تهیه دید که هنوز کسی نفس آخری را نکشیده سر وکله‌شان پیدا میشود ومردم راگرم گرم بکرباس محله می‌برند آنجا هم الحمدالله همه جور وسایل کفن ودفن وچلوار کرباسی، کافور، دکتر،مرده‌شور، گورکن حاضر است وبادادن یك مختصر پول مرده را خاك میکنند .

راستی بروید وضعیت این مقاطعه کار بدبخت مرده شور خانه را ببینید که مثل سایر مقاطعه کار ها غیر از چند تا خانه خرابه وچند تائی اتومبیل و کمی پول آه در بساط ندارد و نان سیلو هم گیرش نمیاد وچند وقت پیش هم پاهایش راتوی یك کفش کرد که یا نرخ را بالا ببرند یا کار نمی کنم و چون کار مرده خوری انحصار شده و آدم حق‌و حساب دانی هم دست بنقدنبود چند نفر خیرخواه واسطه شدندویك‌جوری سرمعامله راهم‌آوردند. حالا با این همه خدمت ها که شهرداری کرده باز چند روز پیش تو یکی از این روز نامه‌ها ازگود زنبورك‌خانه‌بد نوشته بودند. والله شماروزنامه نویسهای‌دم‌بریده خیلی رودارید آخر نمیشود یك چیزی‌را ندیده‌بگیرید ولبش‌راتو بگذارید همه‌اش که نباید بد گفت چرا برای آن ساعتی که در خیابان اسلامبول کار گذاشته اند دو کلمه تشکر نمی کنید ؟ اما همینکه گذرتان بمحله های جنوب شهر میافتدهی آنجارا برخ شهرداری‌میکشید آیااینطور بشهرداری کمك می کنید ؟! مشدی‌حیدر

## نامهٔ هفتگی بابا شمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود
صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجهٔ
محل اداره : خیابان شاه‌آباد جنب کوچهٔ ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶-۵۴۳

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است . بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتراداره است .

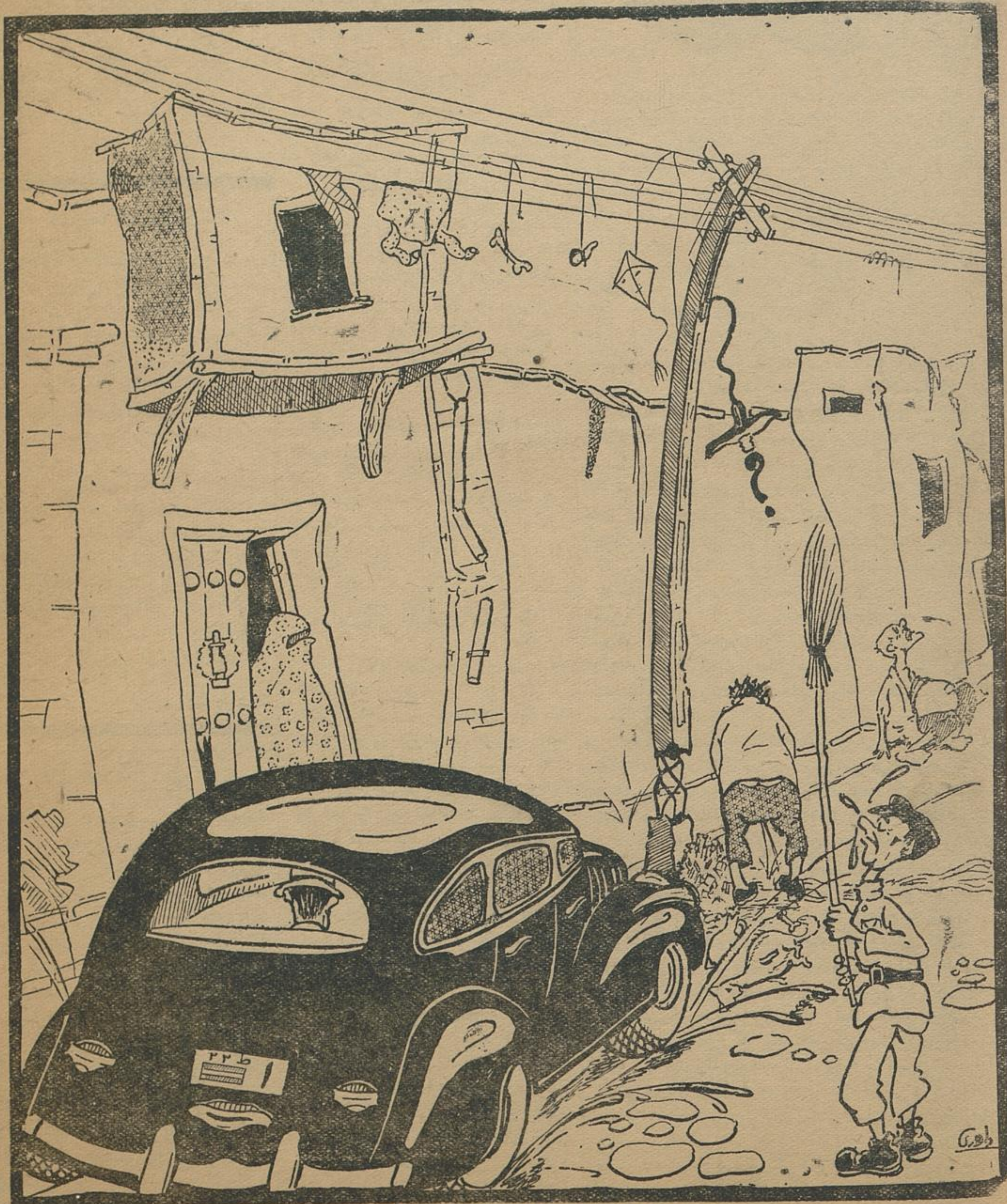
بهای اشتراك

یکساله : ۱۵۰ ریال
ششماهه : ۷۵ «

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل ومنتسب بهیچ حزب واتحادیه وجمعیتی نیست

سال اول ـ شمارهٔ سیزدهم (تکشماره سه ریال) ۵ شنبهٔ ۱۶ تیر ماه ۱۳۲۲

به به ازین شهر و شهردار علی جان !...

# دمب دانشگاه!!!

علی دکتر، خوشی بقبر علی! — خوب رنود و گذاشتن، تومچلی!
از وزارت که شد دس ت کوتاه — زود می چسبی بدمب دانشگاه
اگه دررف نخ اینجا از تو کلاف! — تر و چسپ میشی ناظر اوقاف
الغرض خوب سوار شدی خرته — خوب بچر جونمی که چرچرته!
واسه هر کس نمیشه جورش جور — همه کار و بدن دسش این جور
سه بدین چنگ و سه بدان چنگال — یك بدندان چو گربه بنگال
ولی خوب بود که با کمی لیره — سر ملت می مالیدی شیره
عوض مشهدی عماد کیا — جون میکندی با پول اون وریا
پنجا شصتا جوون واسه تحصیل — مینمودی بامریکا تحمیل
کار اینه جون من نه هی بیخود — واسه هر آشی باشی همچو نخود
دائماً فکر و ذکرت این باشه — که واست کار تازه پیدا شه
بابا با کس مگر غرض دارد؟ — هر که رنجد خودش مرض دارد

مهندس الشعرا

## ضایعهٔ اسفناك

درهفتهٔ گذشته، ایران یکی از پاکترین و فداکارترین فرزندان خویش رااز دست داد. شادروان سید جلیل اردبیلی از ازادیخواهان پاك ورشید ایران بوده که تمام عمر ودارائی خویش‌را صرف خدمت بمیهن و آزادی نمودواز محك تجربه سفید روی بیرون آمده بارزترین نمونهٔ ایرانی پاکدل و پاکنهادو بهترین مثال آذربایجانی فداکار بود.

مرحوم اردبیلی کسی بود که در حق وی‌میتوان گفت وظیفهٔ خویش رادرمقابل میهن ونسل آینده بخوبی انجام داد.

کارکنان نامهٔ بابا شمل تسلیتهای قلبی خودرا بخانواده نجیب آن‌مرحوم‌مخصوصاً بهمکار گرامیشان آقای اصغر اردبیلی تقدیم و مصمم اند که با مبارزهٔ دائمی برای نجات میهن‌و آزادی، روح مرحوم اردبیلی را شاد نمایند.

کارکنان نامهٔ بابا شمل

## باز هم قصهٔ از یار شنو

باز این خفیه نویس علیه ماعلیه ما فضول باشی شده خودش را تو کرسی خانه انداخته و این خبر را واسه ما آورده است که هر ماه ده کیلو قند و یك کیسه برنج بکرسی نشینها بنرخ دولتی داده میشود. بیچاره‌خیال‌می کند که شاخ‌غول را را شکسته است و نمیداند همانطوریکه وکیل شدن ریخت و پاش لازم دارد در عوض باید این مزایا را هم داشته باشد.



## کلمات طوال

مردها بیك قهوه‌خانه یارستوران‌عادت میکنند و حاضر نیستند آنرا عوض کنند ولی‌اگر زن‌تازه‌ای بیابند ازاولی‌صرفنظر میکنند.

مردی معشوقهٔ بیوفای خود را کشته بود. مگرخانه‌ای‌را که بشما نمیدهند آتش‌میزنید؟

مردها معتقدند که‌غذاهای متنوع اشتها میاورد و.....

هرچه پایهٔ‌اداری مردها بالامیرود پایه عشق‌وعشق بازی‌شان پائین میآید ولی‌در هر دو یکمرتبه متقاعد میشوند.

مردهای بلندقد، هرگز در سینماها جلو خانم های کوتوله ننشینید والا از جلو سینمای ناطق را تماشاخواهید کرد و از عقب تآتر ناطق را خواهید شنید.

## داستان اشعث طماع

شیخی بالای منبر حکایت میکرد که اشعث طماع روزی دامن قبای خویش در دست گرفته بود و از راهی میگذشت جوانی اعرابی باورسید وپرسیدچرا دامن در دست گرفته راه میروی اشعث گفت باشد که مرغی در هوا تخمی گذارد و آن تخم در دامن من افتد شب که اشعث در خانه نشسته بود اعرابی غلامی نزد او فرستاد که سهم مرا از کوکوئی که با آن تخم مرغها ساخته ای بفرست.

چون‌حکایت باینجار سیدمن بیاد داستان نخست وزیری المعتصم بالا جداد و منتظر الوزاره های کابینه او افتادم.

## آگهی مهم

نظر باینکه عده از وزراء که کاندید وکالت‌هستندطبق‌مقررات باید بزودی‌استعفا دهند وپس ازانتخاب شدن‌بوکالت کرسی خانه دیگر مانعی برای برگشتن ایشان به پست وزارت موجود نیست؛لذاصدارت عظمی احتیاج بچند نفر وزیر موقتی دارد طالبین بدفترخانه‌صدر اعظم مراجعه کنند.




ای بابا برویدعقلتان راعوض کنید! بیخودی باعث آبرو ریزی خودتان واسباب درد سر دیگران نشوید! وقتی حرفی میزنند اول گوش کنید، فکر کنیدببینید اگرحرف‌ِحسابی است برویدخودتانرا اصلاح کنید ودیگر هیچ جیغ وداد راه‌نیندازید وازبابا هم نرنجید وواسه اش هم پاپوش‌ندوزید و اگر دیدید بابا حرف حسابی نمیزندخدا بشما هم زبان‌داده است جوابش‌را بدهید، بهش حالی کنید.

امروز بابا میخواهد دو کلمه باشما کرسی نشین ها که ماشاءالله هزار ماشاءالله دیگر شمر جلو دارتان نمیشود درد دل کند امابشرطی که درست گوش بحرفهاش‌بدهید نه مثل‌موقعیکه آن کرسی نشین مثلث القاعده حرف میزند خوابتان ببرد. هیچ عصبانی نشوید! بیخود بخودتان‌هم غصه ندهید زیرا دیگر چند ماهی بیشتر ما با شما کار نداریم. اگر دورهٔ دیگر دو باره بر گشتید تو کرسی‌خانه، که روز از نو روزی از نو و اگر رفتید و نیامدید که آنوقت ما یك دیزی سیاه هم پشت سرتان میشکنیم و شمارا بامان خدامیسپاریم.

خوب! جانم شما که دلتان از برگ گل‌هم نازکتراست، شما که اشك تان تو آستین تان‌است‌واگر باندازهٔ‌سوزنی‌متلك بارتان کنند آتشی میشوید، از گل سنگینتر بهتان بگویند از کوره در میروید پس چرا تو کرسی خانه، همان کرسی خانه که میخواهید مردم اسم آنجارا بیطهارت نبرند سر و کله‌هم میپرید و هزار تا از آن حرفهای درشت و آب نکشیده بهم میزنید. اینهم که دیگر ازآن خبرهای‌تیرباران کردن‌مهندسین اعتصابی نیست که توی اطاق در بسته میان دو نفر رد و بدل شده باشد و هروقت انسان دلش خواست تکذیب کند و لبش را تو بگذارد.

روز پنجشنبه گذشته که خفیه نویسهای روز نامه ها سبیل تاسبیل و گوش تاگوش نشسته بودند و هر یکی دو تا گوش داشتند و دو تا دیگر هم قرض کرده بودند که کلمات قصار شمارا گوش کنند سر نوشتشانرا از زبان شما بشنوند.

همه شان شنیدند که شما آن پائینها چه حرفهائی بهم‌زدید چه حمله هائی بهم نمودید وچه کمپوز هائی بهمدیگردر کردید جون همه تان ما از تکرار آن حرفها شرم داریم و قول هم میدهیم که هیچوقت لنگه آن حرفها از دهن ما بیرون نیاید. آنوقت شما از ما روز نامه نویسها گله میکنید که چرا حرف درشت میزنیم، چراهروقت‌حوصله مان سر رفت و از قروغمزه های‌شمابه‌تنگ آمدیم‌حرف های‌نیش دار میزنیم؟ چرا بکرسی خانه چپ‌نگاه میکنیم؟. ای‌بابا! خدا پدرتانرا بیامرزد مگر شما تو این ملك بزرگ نشده ایدمگر شمارا ازجابلقا و یاجابلسا و یا چین وماچین بار کرده واسه ما آورده اند، مگر فارسی سرتان نمیشود؟ هربچه ده ساله فارسی زبان میداند که «احترام امامزاده با متولیش است» شما هم که این‌را میدانید دیگر از یخه چرکین ما چه میخواهید چرا دست‌از سر کچل ما بر نمیدارید؟ شما که یکی تان جلو مردم بآن‌یکی میگوید:

(بقیه در صفحه سوم)

(بقیه از صفحه دوم)

## درد دل باباشمل

«همقطار توحق نداری جلو نطق یك وکیل ملت را بگیری» و آن یکی هم بمسخره میگوید : وکیل ملت ! ! وکیل ملت !! آنوقت میخواهید مردم بشما ایمان داشته باشند ؟ شما خود تان که در وکیل بودنتان شك دارید چطور میخواهید که ما بآن ایمان داشته باشیم ؟ جون هرچه بچه های خوبه ، تنها حرفهائی که پیش ملت ارزش دارد همین حرفهای جسته و گریخته است که گاهگاهی بی اختیار از دهنتان خارج میشود و الامردم می دانند که هنوز مولانا را بچه های فخرآباد نمیشناسند چطور شد که یکمرتبه وکیل ملت همدان یا ساوه یا تبریز و بوشهر شد!! بخدا تمام این حرفهارامیفهمند ومطلب حالیشان است منتهی نمیخواهند سربه سر شما بگذارند زیرا نتیجه ندارد . چون م ریش دست شماست هم قیچی .

بعلی آنروز که آن تعارفها بین دو نفر از شما ردوبدل شه و اگر آن مرد خواب آلودرا با داد و فریادتان بیدار نمیکردید و لنگ نمیانداخت حتم کار بهمشت وسیلی هم میرسید. ما آن بالا از خجالت آب شدیم زیرا دیدیم باز اگررك مردی و مردانگی هست پیش ما لوطی ها و پابرهنه ها هست یکی از آن نسبت ها به بچه های محلهٔ ما برای سفر کردن شکم گوینده و و ذرع کردن روده های اوبس بود . اما شما پس از آنکه آن حرفهارا زدید انگار نه انگار که چیزی گفتید وچیزی شنیدید. مثل اینکه حاجی هم از اینحرفها خوشش میآمد . اصلادلش نمی خواست آن ناقوسش را بصدا دربیارد واین افتضاح راتمام کند .

حالا تراخدا بگوئید ببینم ماروزنامه نویسها چه گناهی کرده ایم که نسبت فحاشی بما میدهید ، مگر نمیدانید که نسبت فحاشی بکسی دادن خودش فحش است . نه والله ما شرم داریم ما حیا داریم ، ماسر سفره بابامان نان خورده ایم . ما اصلا این حرفهارا بلد نیستیم ، راستی اگر شما میخواهید احترامتان بجا باشه اول خودتان احترام خودتان رانگهدارید بعد از دیگران گله کنید .

آخر جانم ! دو سال پیش مأمورین دولت اینقدر زحمت کشیده اند ، گشته اند ، گشته اند تا تك تك شمارا پیدا کرده واسه ما وکیل نموده اند برای ایکنه شما راه را نشان مابدهید شما مارا تربیت کنید اما حالا دیگر چه عرض کنم . . .

یك خواهش دیگر که از شما دارم اینست که ترا خدا یکخورده جلو احساساتتان را بگیرید . والبته ما از سکوت شما بیش از حرف زدنتان خوشمان میآید . مخصوصا در وقتی که دورهٔ سیزدهم را کشش ندادند و بنا شد دو باره وکیل انتخاب کنند آنهائی هم که درعمرشان لب ازلب نگشوده بودند بلبل دستان شدندو بقول امروزی ها هی ابراز احساسات است که میشود. بجون بچه ام از شنیدن این حرفها چندشمان میشود . بر شیطان کور لعنت هروقت شما اسم وطن و میهن میبرید ما یاداملاك شما می افتیم . هر وقت دم از استقلال میزنیدما بفکرخودسری های شما میافتیم حالامحض رضای خدا این چندماه راهم جلو احساساتتا را بگیرید و ما را غصه ندهید .

حالا که سر حجامت را بشما بند کرده ایم علی الله بگذاریداین درد دل آخری راهم بکنم آنهم اینست که شمارا بحضرت عباس جلو این چند نفر همکار لوس و ننر و بدجنستان را بگیرید . شما نمیدانید اینها چه نقشه های خطرناکی میکشند و زیر جلی بازیهائی واسه این ملت بدبخت تهیه میکنند . اینها میخواهند واسه یکدستمال قیصریه را آتش بزنند ، برای اینکه دورهٔ چهاردهم هم وکیل بشوند میخواهند تمام این ملت را بکشند خیال نکنند که بابا از کار و بار آنها خبر ندارد . بابا خوب مواظبشان است ، منتهاهنور نمیخواهدپته شان رارو آب بیندازد اگر بدانید این ناپاك ها واسه منتر کردن مردم خودشان رابچه جاهای پاك می بندند ازخجالت آب میشوید . بهر صورت باینها بگوئید که هر کاری میخواهند بکنند ولی حنا شان پیش مردم رنگ ندارد و بیخود بخودشان زحمت میدهند و ببابا خجالت .

باباشمل



## از ما میپرسند

۱ - چرا سید جوشی در تمام رشته های اقتصادی سیاسی فنی کشاورزی تجارتی و . . . . . اظهار نظر می نماید وخودش را نخود هرآش می کند؟

باباشمل- چی میگی بابا ! سید با این ریخت امی است ز خودش یك دریای علم است و از همه دکتر ها و مهندسها که مدت ها درس خوانده اند بیشتر چیزسرش میشود . برمنکرش لعنت !

☆☆☆

۲ - شنیده ایم برای اینکه خرج دولت کم بشود میخواهند صدی پانزده اداره جاتیهارا بیرون کنند اگر این حرف راست باشد پس بایستی عذرده بیست سی تااز این کرسینشینهارا بخواهند آیا این عملی می شود یانه!؟

گل بابا

باباشمل- ای بابا برو عقلت را عوص کن معلوم میشود خیلی صاف وساده هستی کرسی نشینهارا نه تنها کم نمیکنند بلکه می خواهند زیاد ترهم بکنند که مدعیان خصوصی این ملت بیشتر شود .

☆☆☆

۳ - بنظرم بعضی از کرسی نشین ها را تعمیر می کنند وجای نو قالب میزنند چون از بعد از آن دورهٔ مدرسی دو سه تا از اینها مثل سر قفلی دکان تغییر نمی کنند علتش چیست ؟ !

گل بابا

باباشمل- این ها مثل مایهٔ خمیر ند.اینهارا بایدهمیشه قاطی کرد تا مجلس ور بیاد .

☆☆☆

٤ - میگویند در حکومت مشروطه همه را بیك چشم نگاه میکنند پس چرا مخبرین کمیسیون حق دارند صحبت کنند اما مخبرین روزنامه ها اصلا نباید صداشان شنیده شود مگر مخبر با مخبر فرق دارد ؟ !

باباشمل - توهم که سر شوخیت باما گل کرده که کم کم داری اصول دین می پرسی مگر نمیدانی که شاعر گفته است .

شکر مازندران وشکر هندوستان
هر دو شیرین است لیکن این کجاو آن کجا

برای بچه‌ها

## اتل متل توتوله

اتل متل توتوله
حاجی ما چه جوره
نه سرداره نه سامون
نه رك داره نه شریون
رستم صولت یمینش
آسید داود امینش
کند دوصد زدوبند
پا درخت برومند
با سید جعلق
دائم زند معلق
ها جستم و وا جستم
تو کرسی خونه جستم
بابا شمل حیا کن
پشم وریشم نگاه کن
میدونی کهنه نوکرم
از همه نوکرا سرم
ها چین وا چین
بساطو ورچین

بقیه دارد

## تحفه تبریز

یك تیکه نان خوش رنگ ! و خوش طعم ! بعنوان نمونه از تبریز باداره ما رسیده است که واقعا دیدنی است وبرای خرد کردن آن پتك وسندان لازم است نه دندان انسان. گرچه تنها تبریز نیست که از این جور نعمت ها !برخوردارمی باشد و این جور نعمت ها !بن خوردار می حتی دارالخلافه تهران است اما خوبست آقای وزیر خوار بار که در جلسه پنج شنبه دکتر بیچاره را بجرم گفتن دو کلمه حرف جلوی چشم چند نفر تماشاچی و مخبر و وکیل خیط وپیط کرد اقلا کمی هم،برای رو سفیدی،صورت ظاهررا حفظ کنند و هماطوریکه بقول خودشان در راه مشروطیت تفنگ بدوش گرفته اند برای تأمین خوار بارمردم هم بیشتر زور بزنند آنوقت اگر هرچه توپ و تشر بما زدند ما حق را بجانب ایشان میدانیم و جیك نمیزنیم .





## ازمذاکرات کرسی خانه درهفته‌قبل

با فطیر[1] از بس لجاج آن سید پرچانه کرد
داش‌میلیسپاراپکر از وضع کرسی خانه کرد
جان حاجی گرنه‌رمزی درمیان‌باشد چرا ؟
«مالیات گاو» سید را چنین دیوانه‌کرد ؟

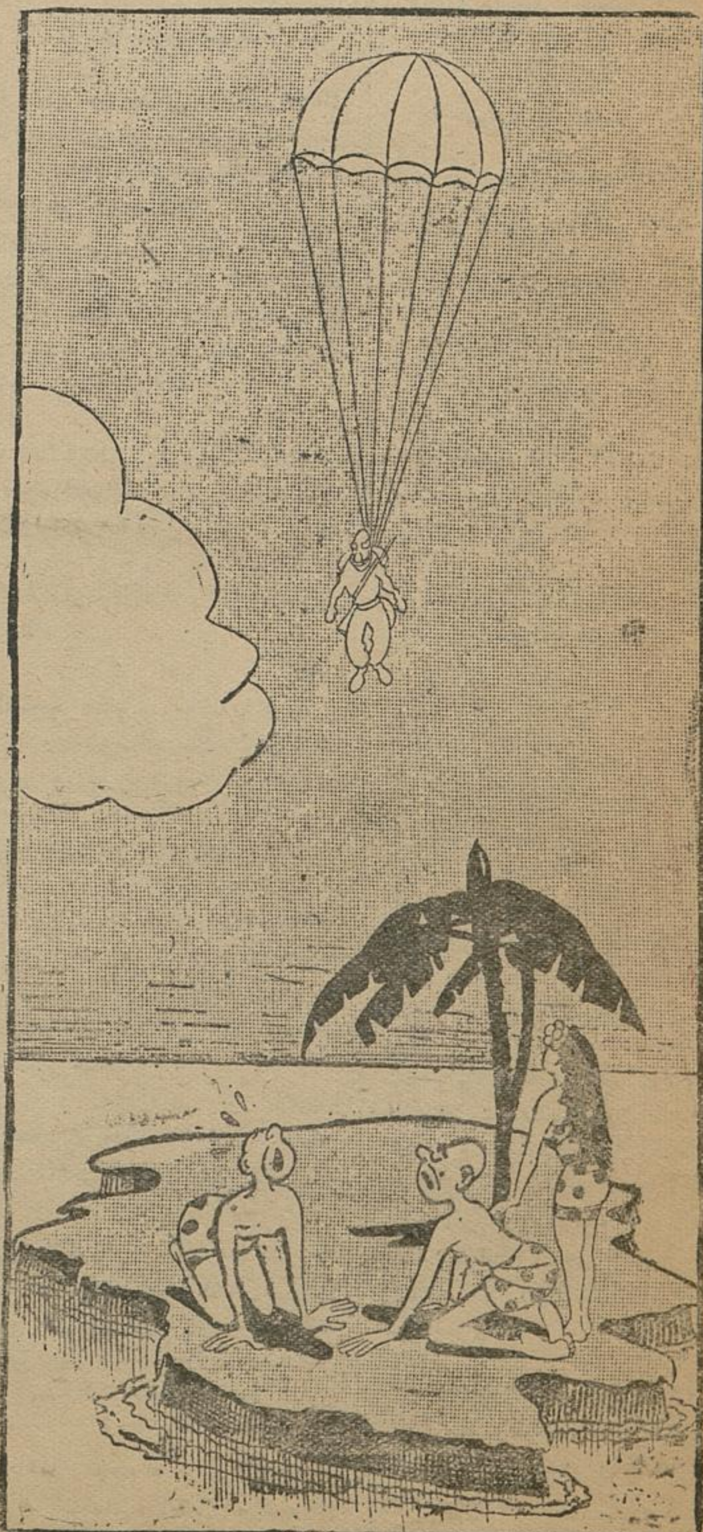
☆☆☆

بگفتم با رئیس شهرداری — که منفور[2] ازتودردل کین‌ندارد
فغان‌او، زوضع روشنائی‌است — بگفتا چشم روشن بین ندارد

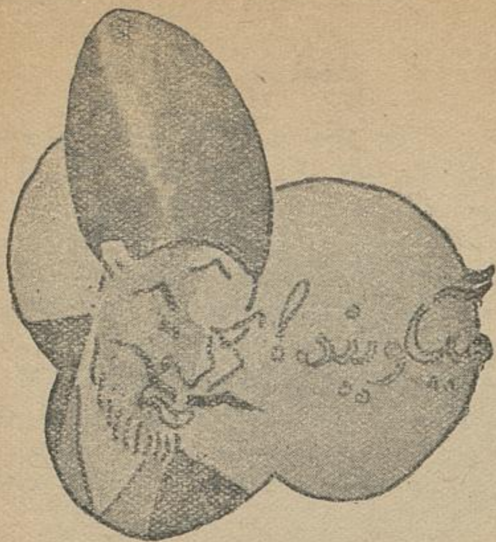
زاغچه

(۱) و (۲) رجوع شود به‌برهان قاطر

## در جزیزهٔ سر اندیب



ـ گمان میکنم باز «آدم» نتوانسته‌است جلو شکمش را بگیردواز بهشت دکش کرده اند .



. . . یکی از آل طاهر و یکنفر همدست او در شرکت بیمه مبلغی بجیب و بعداً بچاك زده اند و یکی از محترمین کرسی نشینان مبلغی برای مسکوت ماندن قضیه جور او را کشیده است .

**باباشمل:** چیزی که عوض دارد گله ندارد انشاءالله در انتخابات دورهٔ چهاردهم با همان پولها این یکی جور آن یکی را می کشد و از خجالتش در میآید .

. . . . در اداره خواربار هم به بعضی از خواص قوم و بزرگان بمحض مراجعه حواله یك کیسه برنج بنرخ دولتی داده میشود !

**باباشمل:** اختیار دارید پس میخواستید به نرخ آزاد داده شود !

. . . در مریضخانه بنگاه ماشین دودی کارگر بیچارهٔ را برای داشتن لوزتین و دیگری را برای کجی بینی از خدمت معاف کرده اند .

**باباشمل:** اگر بنابود برای کجی دست هم عده رااز‌خدمت معاف کنند میبایستی فاتحه عده زیادی از گنده‌منده‌ها راخواند.

. . . یك نفر افسر جزء که مأمور سیستان شده‌است‌مدت سه ماهست که نه حقوق باو داده‌اند نه خرج سفر .

**باباشمل :** برود از بعضیها بپرسد که چه کار باید کرد تا سه روزه هم خرج سفرو هم حقوق مأموریت امریکا رابگیرد

. . . رئیس‌کارخانه سیمان چون گرو نکرده بوداز‌طرف وزیر پیشه‌وهنر برای او تقدیر نامه صادر شده است .

**باباشمل:** این رسم قدیمی این ملك‌است ، که هر کس به همقطارانش‌نارو بزندتقدیرمیشود. باورنداری توهم امتحان کن.

. . . در کوچه ظهیر الاسلام سربازهای وظیفه مشغول عمله‌گی و بنائی در خانه یکی از سرکاران هستند .

. . . اتوموبیل بعضی از وزارت‌خانه ها علاوه بر پلاك‌سه رنك دارای‌پلاك‌سفید کشکی نیزمیباشند که در مواقع مخصوص بکار میخورد .

. . . بعضی ازملزومات چیها و اشخاص ناپاك روغن‌های نباتی را کیلو ۲۵ ریال از دولت خریده و کیلوئی ٤٥ ریال ببعضی‌از روغن‌فروش‌هامیفروشند آنهاهم‌آب کرده‌مخلوط‌روغن حیوانی ، کیلوئی ۸۰ ریال بخورد مردم میدهند .

**باباشمل :** خدا پدرت را بیامرزد این ناپاکهائی که از آب کره میگیرند و سورمه را از توی‌چشم میزنند حالا می خواهی از روغن نباتی استفاده نکنند ؟

. . . کاغذ دامغانیهای مقیم تهران که بیست سی امضای مشابه و مستعارداشت واخیرآخوانده شدپای منقل‌تهیه شده . . .

**باباشمل :** پس میخواستی درجندق‌و بیابانك تهیه‌شده‌باشد.



### روز نامه پرورش

روز سه شنبه بعلتی منتشر نگردید ، روز شنبه هیجدهم با طرزی جالب تر از شماره‌اول انتشار خواهد یافت .





**میهن پرستان** ( شمارهٔ ۳٤ )

پاسبانهای ما هم نظامی‌شدند . ابتکار از درو دیوار این کشور میبارد .

**باباشمل:** غصه نخور اینطور که حکومت نظامی گرفته تا اول شهریور من و تو هم نظامی خواهیم شد اما در موضوع ابتکار لایحه رابدست‌حاجی بده تا بکمیسیون مبتکرات بفرستد

☆☆☆

**خورشید ایران** (شماره ٦٦)

اگر ممکن میشدکاسه‌سررا بردارند معلوم میشد محتویات جمجمه بعضی از رجال ما چیست .

**باباشمل** : ترا بخدا برندار و الا می‌ترسم گندش در آید

☆☆☆

**میهن پرستان** (شمارهٔ ۳۵)

حقه وافور نمایان گردید دست هائی که با قبضه‌شمشیرو دستهٔ گرز آشنابود با چوب وافور مانوس شد .

**باباشمل** : همقطار چه چیز نمایان شد ! اسلحهٔ که دست بیشتری کرسی نشینها و رجال مملکت ماست از همین رقم می باشد که از انبار مهمات‌مرشد جلیل بیرون آمده است‌وباهمین اسلحه است که روزی هزار جور فتح نمایان می کنند .

☆☆☆

**خاورزمین** (شمارهٔ ۵۳)

## اهالی ورامین خوار و ایوانکی

طلائی میگوید من قندو شکر و قماش رعیت راسرخرمن در کشت‌زار ها پخش خواهم کرد و خائنینش را سر کوب می نمایم پس بهتر از طلائی برای وکالت شما کسی نیست .

**باباشمل:** ای بابا تو که هنوز وکیل نشده داری مثل همه آقا بالاسرهای ما وعده‌سر خرمن‌میدهی شاید میخواهی قند و شکر و قماش را سرخرمن بدهی تا بکارند و سال دیگر چند لابهنا محصولش را بر دارند اما داش هر وقت راستی خواستی سرخائین‌رابکوبی باباشمل‌هم چماقش رادر اختیارتو میگذارد .

☆☆☆

**شهبازهفتگی** (شمارهٔ۲)

نقطه ضعف ما وزارت خارجه است ــ درب ایــن وزارت خارجه را ببندید .

**باباشمل:** معلوم میشود تو هم پهلوی‌داش‌طبا وکیل کرسی خانه درس‌خوانده‌ای که میخواهی‌در همه جا را تخته کنی .

☆☆☆

**حلاج** (شمارهٔ۲۷)

## قابل توجه شهرداری و شهربانی

علت اینکه امسال برخلاف سالهای گذشته تا بحال معلوم نشده که مردم بچه وسیله وبا کدام اتوبوس بایستی به‌فرح‌زاد بروند برما پوشیده میباشدچنانچه نظری در این خصوص نیست جا دارد مثل سالهای پیش اتوبوسهائی که بایستی در این خط سرویس نمایند تابلوی مشخص خود را نصب نمایند .

**باباشمل:** همقطار چرا برای این موضوع بایــن کــوچکی بیخودی کاغذ حرام می کنی‌اگـرهوای فرح‌زاد بسرت زده است اتومبیل های از ۱ تا ۱۲ بیرق سه رنگ در اختیار تست فقط باید زحمت بکشی و سر راه فرح‌زاد بایستی و همینکه یکی‌از آنها رسید دستت‌رابلند کنی و بگوئی «ف» خودشان می‌فهمند مقصود فرح‌زاد است .

# خبرهای کشور

خفیه نویس مخصوص باباشمل اطلاع میدهد که عدهٔازرنود که خودشان‌مسابقه ممتدی در بخو بری و تعدی بجان و مال مردم چه در زمان دیــکتاتوری وچه در دوره دموکراسی داشتند وفعلا ازانتخاب شدن برای وکالت‌دورهٔ چهار دهم مأیوس اند برای کور کردن ذهن عامه از ورود حضرت آیة الله قمی استفاده نموده خود را در صف استقبال کنندگان قرارداده‌اند و حتی یکی از رجال که در دورهٔ سابق خوش رقصی را بحد کمال رسانیده بود موفق بدست‌بوسی وابرازاحساسات‌دروغی نیز شده است .

مردم عقیده دارند کــه نباید اشخاص بدسابقه ومحتکرخود را بحوزه روحانیت نزدیك کنند و بوجارهای لنجان آن جا موفقیتی‌بدست‌نخواهند داد .

## خرید استخوان

اغلب در بین تجار معمول است کــه تلگرافهای خود را بطور رمز مخابره‌می کنند مثلا قند را زرد چوبه،چای را هل اسم میگذارند ومقصود خودشانرابطرف می فهمانند .

چند روز قبل یکنفر تلگرافی به‌نمایندهٔ خود دریکی‌از شهر هامخابره‌و خواستار شده هرمقدار استخوان باشد بقیمت عادله خریداری نمــاید در نتیجــه رئیس پست و تلگراف بطمع افتاده و قبل از اینکه تلگرافرا بصاحبش برساند خودش‌مشغول خرید وجمع آوری کلیه استخوانها شده و پس از این کــه تمام استخوان گاو و گوسفند و شتر و غیره را احتکار می کند تلگراف را برای صاحبش می فرستد دو سه روز چشم براه‌میماند تابلکه‌استخوان ترقی کند بــالاخره می بیند خبری نیست و می فهمد کــه کلاه گشادی سرش رفته است حالا استخوانها بریش یارو بندشده وخیال دارد آنهارا به‌بنگاه‌حمایت سگان بینوا هدیه کند .

م-م‌حق‌نویس

---

**آئینه مطبوعات** (شمارهٔ۱)

حق طبع‌و تقلیدروش و اقتباس مقالات این مجموعه بهو عنوان محفوظ است .

**باباشمل:** داش مگر مطالب‌این‌مجموعه ارث باباته؟ یا اینکه از اول تا آخر همه مطالب را خودت زور زدهٔ و نــوشته ؟ اگر مقصودت‌نامهٔ خواندنیهاست حتم‌بدان که او چیزی از تو نقل نخواهد کرد .

☆☆☆

**نجات ایران** (شمارهٔ۱۷۹)

سخن‌امروز - کودکان ریش دار وبچه های سفید مو .

**باباشمل:** داش!معلوم‌میشود خیلی ناقلائی با این حقه ها میخواهی حاجی ما رادست بیاندازی و در ضمن ریش هم گرو ندهی اما ما از تــو حقه تــریم و مقصودت را فهمیدیم که یعنی‌کشك. ولی محرمانه‌این‌را هم بدان که درست است حاجی صغرسن درفته اما نه اینقدر کــه بقول شما بچه شده باشد .

# در اطراف وکالت

## خانم ها

داش باباشمل نمیدونی از پیشنهاد اون آقائی که خودش روحامی نسوان میدونه هفته گذشته‌شب‌جمعهٔ چه‌الم شنگهٔ‌توخونهٔ ماراه افتاد.والده بچه‌ها همینکه شنیدیکی از این شیر حلال خورده پیشنهاد کرده امسال خانم‌هارا وکیل کنند مثل‌اسپنددو نه از جا جست بمن گفت تو مــواظب خونه باش تا من برم‌و بیام ، گفتم کجامیری؟ من باید خودم برم بیرون هزار تا کار دارم. گفت فضولی‌موقوف. بگیر بنشین‌سرجات من کارم از تو واجب تره . اینه گفت و رفت‌بیرون.درست سربوق‌حکومت‌نظامی امد . تا رفتم‌دهن‌وا کنم، گفت‌شام‌حاضره؟ گفتم‌تو که‌نبودی‌شام چطور میخوای‌حاضر باشد ؟ چپ‌چپ بمن نگاه کرد و گفت امشب پیشکشت‌ولی یادت باشه دیگه‌این روزها تهیــه شام و ناهار باتست . گفتم عجب حرفی میزنی . پس تــو چــه کارهٔ ؟ گفت این روزها حزب ما جلسه داره . می خواد کاندیدای خودشه معین کنه.من سرم اونجا بنده. میخوام‌بلکه‌بتونم‌امسال وکیل شم .فوری شستم خبردار شد که موضوع چیه . گفتم اگر این یارورو میگی که‌تو باباشمل نوشته بود زنها وکیل بشند اون پرت‌نوشته‌بود . حتما‌تریاکش‌نرسیده‌بود، تازه حالااون یه پیشنهادی کــرده معلوم نیست پیشنهادش قبول بشه . گفت قبول‌هم شده و کار از کارها گذشته تو از هیچ‌جا خبر نداری .شاخ در آوردم که‌این‌زنیکه چه میگه . آخرش گفتم این حرفها سرم نمیشه دیگه‌اگه پاهات رواز خونه بیرون گذاشتی نگذاشتی . اینه گفتم وسوختم،یه جفت از اون کشیده های آب دار خورد تو گوشم .چشمانم‌سیاهی رفت . بی هوش و گوش افتادم . تو عالــم بیهوشی دیدم رفتم تو کرسی‌خونه . سرتاسر خانم هارو کرسی‌ها نشسته‌اند و یك جارو جنجال و محشرغریبی راه‌انداخته‌اند . یه‌خانم‌رئیسه کله گنده‌هم‌اون بالا نشسته‌وهی‌جیغ میزنه ساکت‌باشید ! هیچ کسی‌هم بحرفش گوش نمیده . یه هو نمیدونم چطور شد یــه ور مجلس شلوق شد . همه اونطــرف نگاه کردیم‌دیدیم یکی‌از وکیله‌ها افتاده‌زمین مثل‌ماردورخودش‌می‌پیچه. باقی‌هم‌دوراون جمع شده‌اند . از پهلو دستم پرسیدم چه خبره ؟ گفت از قرار معلوم و کیلهٔ‌کاشون دردش گرفته داره فارغ میشه . آخــرش دست اوو خانمه را گرفتند بردن بیرون. تواین هیرو ویری از خواب بیدار شدم . دیدم‌بازنم‌پهلوم‌نیست . از کلفته‌پرسیدم خانم کــو ؟ گفت صبح زود رفته بیرون حزبشون امروز جلسه داره . منهم قراره همین‌حالا برم. دیگه گیج‌شدم . حالااومدم دست بدامن تو زدم که باون باباحامــی نسوانت بگو دیگه ازاین پرت و پلاها تو روزنومه نبافه . این یکی را هم بگو تکذیب کنه‌بلکه زنم دست از این‌بیرون رفتن‌بکشد . والا بی‌خانمون میشم .

ارادتمند جوجه مشتی

## مجلس

آقای‌منشور - حالا که لایحهٔ استخدام سه نفر آمریکائی مطرح است بنده بد نمیدانم که پیشنهاد کنم که برای بلدیه‌هم مستشار بخواهند .

باباشمل: حالا که توبخودت زحمت میدهی وپیشنهادمیکنی یکدفعه برای مجلس هم مستشار بخواه . تا بلکه وضعیت آنجا هم سرو صورتی پیدا کند .

آقای‌روحی - ( باعصبانیت ) بعد از اینکه سئوال کردند وزیر جواب داد؛ نمیشودقبل از دستور حرف زد . اینجامجلس نیست آقا ! ( بلند شده و از مجلس بیرون رفتند .)

باباشمل: داش چرا عصبانی میشوی ؟ اگر بخودت اجازهٔ صحبت میدادند مجلس‌مجاس میشد یا بازهم نمیشد ؟ حالاراستی اگر قهر میکنی چرا جلسه دیگر دو باره برمیگردی‌مگر شمع کچی عقبت فرستادند .

آقای‌طباطبائی- میخواستم سؤالی بکنم . گرچه کم کم ارزش سئوال از بین میرود .

باباشمل: اولا سئوال‌شرعا حرام‌است‌ثانیا در سایهٔ‌توجهات شهربانی و شهرداری ارزش سئوال روزبروز بالا میرود .

آقای‌طباطبائی - این ترتیب حتی درحبشه هم معمول نیست

باباشمل: جانم شما حبشه را خیلی یکدستی گـرفته اید . مگر حبشه سید جوشی و منفور مثلث‌القاعده دارد ؟

آقای‌انوار - دورهٔ سیزدهم دارد تمام میشود بعداز چندی ما خواهیم رفت (بنده‌خودم را میگویم و با کسی کاری‌ندارم) وقتی رفتیم نباید پیش وجدان معذب باشیم .

باباشمل: سید غصه میدهی‌ها! بنظرم پس‌از گفتن اول‌چشمت بقیافه های ناراضی همقطار هات افتاد که جمله دوم را اضافه کردی . یکی هم جانم نفوس بدنزن از کجا معلوم ماندگار نباشی. و اگر دوره چهاردهم تـو نباشی واسه باباشمل فقدان جبران ناپذیری خواهد بود . اما آمدیم سر وجدان ! توراخدا بگذار لالائی کند . بیدارش کنـی از حالا اسباب درد سرت خواهد شد .

آقای‌انوار - آن پادشاه که رفت‌غلط کردم گفتم‌الخیرفیما وقع نه آقا لاخیرفیماوقع .

باباشمل: سیدجون خیلی اشتباه کردی تو که خودت‌نیمچه فقیه هستی میدانی که انکاربعداز اقرارمسموع نیست‌مگردرموقع‌زنا بازهم میترسی که‌بابا بزرگه‌همان حرف اولی‌رابحسابت بگذارد اینرا بدان که اگر روزی بابا بزرگه بیاید دخلت رادر میارد چه غلطی بکنی چه نکنی .

آقای‌انوار ... من‌همیشه خدمت کرده‌ام . امیدوارم روزی بیاید که‌ملت هم تصدیق بکند که‌من لیاقت‌مجلس آمدن‌رادارم.

باباشمل: اگر میخواهی باز هم مجلس بیائی مانعی ندارد اما بعنوان تماشاچی .

آقای‌ملك مدنی - ( خطاب به آقای رئیس ) - حضرتعالی اگر رعایت نظامنامه را بکنید این هرج‌و مرج نمیشود !

باباشمل: خجالت‌بکش ! تو یك‌چـوق الف بچه میخواهی به آقای رئیس نظامنامه‌یادبدهی . وقتی‌تو را قنداق میکردند حاجی نظامنامه را حفظ کرده بود .

(بقیه درصفحهٔ ۷)

## داستان گلاویز شدن سید با حکیم باشی

### و جا خالی کردن حکیم باشی

مش دیانت ز بس دلش پر بود — دلخور از دکتر جلنبر بود

کرد رسوا حریف بد گورا — توی مجلس پکر نمود اورا!

مدعی را بمنجلاب افکند — پته اش را بروی آب افکند

گفت این حرفها بهانه بود — قصه ای طرفه در میانه بود:

فاش گویم که این جناب وکیل — چشم دارد ز بنده باج سبیل

که‌بدان جوجه‌آب‌و‌نان بخشم — بفلان ، منصب فلان ، بخشم

لیك غافل‌بود که ، در هرحال — خرس ، باجی نمیدهد بشغال

---

آخر ای داش‌کار توستم است — دکتر بینوا هم اهل نم است

چون توبخشی بنورچشمان‌تاج — تاجبخش از تو نیز خواهد باج

داش کاظم ، چودیده مهراز تو — متوقع بود سپهر از تو

بچه اش ، ز آن پسرنباشد کم! — وین کبود از کهر نباشد کم!

خان نقدی ، ز دولت سر تو — شد چو نقدینه اش برابر تو

دیگر این بازیت خطا باشد — نقل یك بام و دو هوا باشد!

گر شغالید یا که نسناسید

همگی سر ته ، یه کرباسید

زاغچه

## ستون پیشنهادات

۱ - با وجود اینکه چندی پیش‌عریضه فدایت شوم برای کرسی‌نشینها و وزرای حال و آینده از طرف بابا شمل فرستاده شد و از آنهاتقاضای‌یك قطعه عکس‌شیك و عطر زده کرده بود با اینحال بغیر از یکی از آنها که حق و حساب سرش میشد ما بقی روی بابا را پس انداختند ودستی دستی‌هم بابارا ازخودشان دلخور ساختند و هم اینکه کار نقاش باشی اداره راتنك کردند اما از قراریکه خفیه نویس بابا خبر میدهد دو نفر از کرسی نشینها کـه در زیر جایگاه مخبرین می نشینند و در تمام مدتی که رفقا یشان بوراجی مشغولند آنها ششدانك حواسشان بکار خودشان است و قیافه همقطاررهارا با ریخت های جورواجورروی کاغذمیآورند و آخر سر هم همه آنها را پاره میکنند از ین جهت بابا شمل‌پیشنهاد میکند که این دو نفر یا خودشان نقاش باشی اداره شوند یاآنکه عکسهائیرا که باهزارزحمت‌میکشندمحض رضای خدا پاره نکنند وآنهارا یواشکی از همان پائین بخفیه نویس ما پاس بدهند در عوض ما هم قول میدهیم تا قیام‌قیامت ممنو نشان‌باشیم وهروقت جمالشانرازیارت کردیم لوطیانه یك‌یا حق بنافشان ببندیم

۲ - چون گرمای بی پیر تهران آدم را بی طاقت میکند و از قرار معلوم در کرسی خانه برای‌خفیه نویس های بیچاره که بایستی چندساعت تمام روی صندلیها مثل مربای آلو نشسته و حرفهای کرسی نشینها را مو بمو یادداشت کنند هیچ‌جور وسیله برای رفع عطش نیست ازین جهت بابا شمل پیشنهاد میکند که یکی‌از کرسی نشینهای درویش مسلك بانی خیرات شود ودرجایگاه خفیه نویسان یك سقاخانه درست کندتا هم یك‌خدا بیامرزی برای خودش‌درست کند و هم آنکه‌بعضی همقطار هایش که‌میخواهنددوره چهاردهم باز وکیل شوند باین سقا خانه دخیل ببندند تا بلکه خدا حاجتشان را بر آورده کند

۳- آی باباشمل - نمیدونم چه حسابی توکاره هروقت یه وزیری روکارمیاد، دو روز نمیگذره می بینی که فورا یکی از آقا زاده ها و نور چشمیا رو میبره تو دیوونخونه خودش،مثلا وقتی‌آقای معتصم بالجد وزیر شد فرداش تو روز نومه ها نوشتن که : (آقای امیر — . . . . . که‌از جوانان لایق‌تحصیل کرده‌میباشند بریاست اداره‌انتظامات . . . الخ )یاوقتی که‌یارو رفت وجاش‌سید نونوا خونه اومد یه‌روز بعدش تو روزنومه خوندیم : (آقای‌کاظم . . . بریاست‌اداره . . . الخ) وقتی داش محمود اومد رو کار، هنوزتیشه و تبر رو درست تحویل نگرفته‌بود دسته تبر مونده بود که تحویل‌بگیره دیدیم که بعله‌آقای دکتر فلان بریاست فلون اداره بعله !

بابا شمل بجفت سبیل مردونت ردخور نداره هر کدمشون که‌روی‌کار بیان دنبالش تکلیف آقا زاده هم معلومه خوب بما چه دلخور بشیم‌ما که‌حسود نیستیم ما که‌فضول مردم نیستیم هر کاری دلشون میخادبکنن اما برای اینکه این بیچارها از زخم‌زبان مردم و از نیش این روز نومه نویسای فضول راحت بشن خوبه که معامله پا یا میگن تیاتور میگن چی میگن از همانو بکنن . سید نونوا خونه کاظی جون را بسپاره بمش محمود مشدیم دکتر جونش را تحویل سید بده که هم آقا یون وزراء خیالشون راحت بشه هم نور چشمیا بمراد و مطلب خودشون برسن‌خدا کنه با اینکار از شر زبون یه دسته مردم هوچی آسوده بشن قربان تو ا-م-ح- یوز باشی




## مصباح الکفایه فی عقول منفصل الوزاره

تصنیف : ملا مندیل بن قمقام انجلاسی
(عزیزان بی جهت)

دیوان خانه :
میرزا بد بین : شاگرد و ندیم شوپنهاور
خراج خانه :
دکتر سفهی: کارشناس اقتصادی، مالی، سیاسی اجتماعی ادبی روانشناسی الخ .
رعیت خانه :
داش فری: کارشناس شنگ تازه و چاتلانقوش ترشی
معلمخانه :
ادیب زرمدی مخترع شکیات و سهویات
چاپار خانه مبارکه :
آلوده دامن : استاد پاپوش‌دوزی
دعواخانه :
پیر مرتاض : همکار باباشمل
اندرونی :
میرزا علی جان: همکار حسن کماجی تقلید خونه .
بیرونی :
همایونچاه: یا طبل میان تهی
جاده و ماشین دودی :
سعد وقاص : دیلماج مرحوم شکسپیر
نانوا خونه :
سلمان فارسی : کارشناس خرما و نواله .
حکیمخونه :
حکیم عینکی: دکتر بواسیر و نواسیر و معده و روده و لاغری و رفع یبوست .
تیشه و تبر
اسهال ناخوش: متخصص چلو کباب سلطانی و برنج قد کشیده
امسال صدر اعظم در مسافرت است .

( بقیه از صفحه ششم )

## مجلس

آقای نراقی- آقا اگر انعام بدهید بآن انعام هم مالیات تعلق میگیرد : همینطور تصاعدی..

باباشمل: باز که تو اصطلاح ریاضی بقالب زدی . صد بار گفتم که رفقات از این چیز ها سرشان نمیشود . از چهار عمل اصلی صحبت کن .

اقای انوار - آقای یمین ! قربان وجود مبارکتان گردم .

باباشمل: سید اشتباه کرده‌ای ! امسال دیگر انتخابات دست حاجی عموجان نیست

اقای انوار - آقای یمین ! اجازه بدهید زانوی شما را ببوسم .

باباشمل: - مثل اینکه کرسی‌خانه گود زورخانه است ولی بدان که پهلوان حق و حساب‌دان توش نیست .

اقای انوار - آقای یمن بینی و بین‌الله



خیلی زرنگید .

باباشمل : سید تو هم مثل اینکه برهان قاطع رامیخوانی و ازهزار پیشه گی آقا خبرداری .

اقای انوار . . . آخر اینها کدام سر کچلرا خوب کردند که باید ما هم پول بدهیم و هم امتیاز بهشان قائل بشویم ؟

باباشمل: مگر بنا بود مستشار ها سر کچلهارا خوب کنند . اگر چنین قرار گذاشته شده است بما خبر دهید که فردا یکدوجین کچل روانه در مستشارها بکنیم یکی هم تو چرا غصه میخوری تو که انشاءالله سرت کچل نیست .

آقای یمین اسفندیاری - اکثریت هست آقا هست . بلندشید آقا بلند شید . (باصدای خیلی بلند ) تصویب شد آقا .

باباشمل: مثل اینکه آقای یمین مشق ریاست مجلس را میکنند . معلوم می‌شود آقای رئیس تقلیدشان بایشان است .

اقای مؤید احمدی . . . آقای انوار علاوه براینکه سالهاست وکیل هستند دارای معلومات و اطلاعات کافی هستند .

باباشمل: در شعر و شاعری تجاهل العارف شنیده بودیم ولی عکس آن واسهٔ ما تازگی دارد .

اقای طوسی - ببخشید آقا هیچ چیز در مجلس گم نمیشود .

باباشمل : جز استوار نامه های سن هم کاران عزیز و آراء بعضی جلسات .

اقای یمین اسفندیاری . . . پایه احساسات آقای انوار گاهی بجائی میرسد که اسباب زحمت میشود .

باباشمل همانطوریکه بقول آقای دادگر رئیس سابق کرسی‌خانه « نیمخیر آقایان اسباب زحمت ما میشود » معلوم میشود که قد آقای یمین به پایهٔ احساسات آقای انوار نمیرسد باید گردن بکشند .

آقای تدین (با عصبانیت) بنده گفته ام که کارکنان ما نباید در انتخابات شرکت کنند شما آقای دکتر آمدید گفتید پسر فلان سپهر را رئیس خواربار بکنم بر خلاف رأی شما من اینکار را نمی کنم.

باباشمل: داش مریزا! از این حرف خیلی خوشم آمد . از وقتیکه زبان باز کرده بودی تا حالا همچو حرف حسابی نزده بودی . مثل اینکه کم کم میخواهی ما را از خودت امیدوار کنی . بالا غیرتاً پتهٔ آن یکی ها را هم بیانداز رو آب

آقای تدین - من تفنك بدوش گرفته در راه آزادی ...

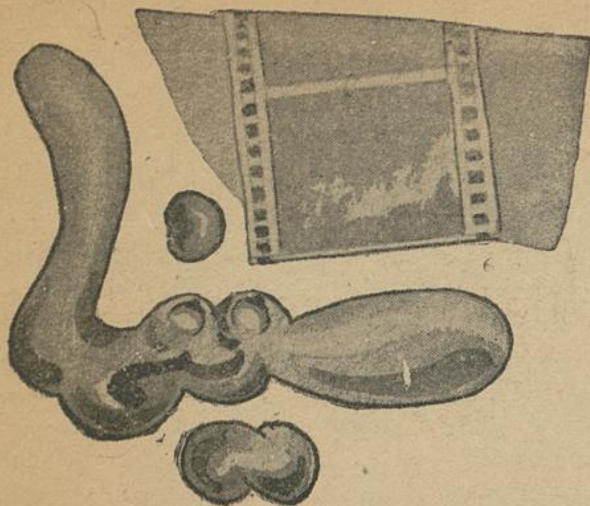
باباشمل - پیش فنك و دوش فنك و پا فنك کرده‌ام .

اقای وزیر - من برای مشروطه خدمتها کرده ام....

باباشمل - و روضه‌ها خوانده‌ام .

وزیر خواربار - گوش کن!.. گوش کن!.

باباشمل: همشیره یك کلمه دیگر و التماس دعا.



اخبار - پریچهر و پریزاد : باشتراك لیلیان اووی

البرز - عین‌راستی: صفحهٔ ازروزنامه اخبار روز آقای قوام

پارس - پرنسس جنگل : درلشته نشاء بر داشته شده است

ملی - راهزنان سمج : باشتراك دزدان عصر طلائی که به دیوان اعادهٔ دادرسی عرضحال داده اند

تماشاخانه تهران - عروسك پشت پرده : عنقریب پرده ازرخ خواهد افکند

تماشاخانه هنر - علی بابا وچهل دزد بغداد : خوش بحال بغدادیها که فقط چهل تادزد دارند

## بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| سهیل و شرکا | ١٠٠ | ٨٥ | ٨٨ |
| میلیسپاك کارتل | ١٠٠ | ١٦٥ | ١٧٠ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ١٠٠ | ٦٠ | ٥٥ |
| دفتر فروشان متین | ١٠٠ | ١٩ | ١٩ |
| سلیمان و بنی اعمام | ١٠٠ | ٨٥ | ٨٣ |
| کانون مهندسین | ١٠٠ | ١٤٥ | ١٣٥ |
| سوسیته آنونیم همرهان | ١٠٠ | ٥٢ | ٥٥ |
| نفیس و بنی اعمام | ١٠٠ | ٢٢ | ٢٣ |
| خیریهٔ راه خدا | ١٠٠ | ٧٠ | ٦٠ |
| سندیکای خانه بدوشان | ١٠٠ | ١٥٠ | ١٥٥ |
| اتحاد ملی | ١٠٠ | ٦ | ٥ |
| بنگاه ایران پیر | ١٠٠ | — | ٥١ |

اسهام سهیل در ترقی است . میلیسپاك کارتل طرحهای جدیدی میریزد ورو بترقی است . شرکت تضامنی ضیاء و سلیمان و بنی اعمام تنزل میکند . دفترفروشان متین با وجود دست بوسی ثابت است . وتقاضای اعتبار ازمقامات روحانی رد گردید بازار سهام کانون مهندسین با وجود پشتوانه حقوقی خریدار ندارد . سوسیته آنونیم همرهان اسهامشان را ببازار عبدالحسین حمال میبرند و خریدار دارد . نفیس و بنی اعمام از سهام ایران پیر خریداری کرده اند خیریه راه خدا از سبیل کردن آب یخ نفعی نبرد و اگر انتخابات نزدیك نبود تا زمستان تعطیل مینمود سندیکای خانه بدوشان در تکاپو است و کاغذ پرانی میکند . اتحاد ملی بلند گوی وطنی را خریداری میکند .

این هفته بنگاه ایران پیر باسرمایهٔ چهار پنج وزیر کهنه و نو اسهام جدیدی ببازار آورده ولی خریدار ندارد و صاحبان شرکت تصور مینمودند که اسهام جدید مانند اسهام چندین سال پیش خریدار خواهد داشت غافل از اینکه هیئت مدیره زور جوانی ندارند

آقای ملك زاده - اینمردم هنوز اعتقاد بدولت ندارند .

باباشمل - و به وکلاشان کمتر .

اقای انوار - بخدای قسم که از آن اول آنچه فهمیدم بخیر جامعه صحبت کرده‌ام .

باباشمل: منتها سوراخ دعا را گم کرده‌ای .

اقای طباطبائی - بجای پول خرد قوطی سیگار یاخیار بآدم میدهند.

باباشمل— داش سیگار ها را بکش خیار ها را نگهدار خدا کریم است ممکن است یك روزی عوض اسکناس الاغ هم بدهند . آنوقت دیگر کار رو براه میشود.

# داش مشدیها ! بپائید کلاه سرتان نرود اینده فعه وکیل از خودتان انتخاب کنید.

## ع

راستی که این عدالت چی‌ها کم کم مارا دست انداخته‌اند و با این (ع) از پیغمبری گذشته مثل نمرود و فرعون ادعای خدائی بسرشان زده است و هرروز یکجور معجزه تازه در آمد برای این بد مصب میتراشند، یکروز میشنوی که میگویند هر کس (ع) به یخه اش بچسپاند دیگر پاك از مردی و شهوت میافتد، یکروز ادعا میکنند هر کس (ع) بر سینهٔ خود کوبید نه زور میشنود و نه زور میگوید و مثل آدمهای وافوری یالقوز و بی جان میشود ، مختصر چه درد سر بدهم کم کم این (ع) کوچولو دارد کار نظر قربانی و دعای چهل بسم الله را میکند و اگر چند وقتی بگذرد گمان میکنم باید فاتحه دکتر موکتر ها و حکیم باشی هارا خواند چون از صدقه سر این یکذره چیز هر چه کور و عاجز و شل و چلاق است شفا پیدا میکنند حتی این آخریها کار (ع) بقدری بالا گرفته که سینما البرز هم موضوع فیلمش را عین راستی گذاشته است .

از شوخی گذشته حالا که یك چیز باین کوچولوئی این همه خاصیت دارد پس خوبست اقلا بسینه گنده منده ها و بعضی کرسی نشینهای از خود راضی یکی ازین(ع) ها را بکوبند تا دیگر اینقدر بمردم فقیر بیچاره زور نگویند یا اگر بدتان نمیاد یك (ع) کت و کلفت بالای سردروزارت خوار بار بزنند بلکه امسال هم مثل پارسال خوار بار ماراسن نزند و نون مردم بیدست و پا آجر نشود . راستی تا یادم نرفته این را هم میگویم و دعا میکنم : خوبست این منتظر الوکاله ها دیگر بفکر بار گذاشتن دیگهای پلوو ریخت و پاشهای دیگر نباشند بلکه یکی یکی ازین(ع) هارا بسینه مبار کشان بچسبانند تا همه آنها بمرادو مطلبشان برسند انشاء الله .

ا ـ شیخ پشم الدین

## بالائیها

هر چی تو این ملك دادزدند که یکشای جگرك سفره قلمکار نمیخواد باز بگوش هیچکس فرو نرفت و هنوز که هنوزه بهر جا که نگاه کنی و از هرطرف که ردشی میبینی چه بساط مفصلی واسه یك مطلب هیچ و پوچ درست کرده اند . مثلا آدم یك تیکه نون حسابی گیرش نمیآد بخوره اون وقت یه نون خونه داره باین گندگی مردم پائین محله هفتاد تاشون چپیدند تو یك هولفدونی ، اونوقت واسه عدالتی که هیچ تو این ملك نیست یك عدالت خونه درست میکنند که پنجهزار اطاق داره . اونم از این گوش تا اون گوش سال خالی افتاده . آخرش معلوم نیست وقتیکه توش بشینند یه خورده حق و حساب تو کارشون باشه . و الا اون بابا سرپاس نمیدونم چیچی ، بقول خودشون اومدن محاکمه اش کردند چون خیلی خونهای حق و ناحق ریخته . ولی حالا شنیدم واسه خودش پاك و پاکیزه تو یه عمارت تمیز ، وسط شهر تهرون ، راحت و آسوده زندگی میکنه یا اگه یکی دیگه از این سبیل کلفت ها که بیست سال خونهٔ مردم و خراب کرد و هی باعصاش خونه ها رونشون داد و همان شب ریختند خراب کردند ، همش واسه چی؟ واسه اینکه خیابونهای چپ اندر قیچی تو این شهر بکشه . اونهمه خونه خرابی بار آورد آخر کاری که کردند بابارو خونه نشین کردند. اون خودش از خدامیخواست خونه نشین بشه، بشینه راحت و آسوده حاصل دسترنج بیست ساله اش رو بخوره . عوض اینکه بگیرند چوب تو آستینش بکنند . خونه نشینش کردند . خدمت دیگه از این بالاتر نمیشه که باون و امثال اون کردند . اگه این کاخ باین گندگی هم واسه همین جور مکافاتهااست که حقیقتاً حکایت همون یکشای جگرك و سفره قلمکاره. اینه چرامیگی؟ این ادارات و این وزارتخونه هارو نگاه کنید ببینید سرتاسرش همش رئیس است و معاون و مدیر کل که نپرس این کیه ؟ رئیس قسمت این کیه؟ رئیس اداره. این کیه؟ رئیس دایره، رئیس مثلث رئیس هرچه سطوح هندسیه . اینهمه تشکیلات طویل و عریض. وقتیکه درست نگاه کنی واسه هیچی. تا بخوای تو این ملك وزیر ومنتظر الوزاره هست. تا بخوای وکیل و منتظر الوکاله ریخته . به قول یارو رفیقمون گفتنی مردم این مملکت یا وکیلند و یا میخوان وکیل بشند. الان تو این شهر تهرون واسه دوره آتیه بخدا بعدهٔ مردها داوطلب وکالت هست . اگه یه خورده سر مطلب روشلش میدادند زنها هم خودشون و داوطلب وکالت میکردند. یه وقتی تو این ملك تا چشم کار می کرد شازده بود حالا تا بخواهی نور چشمی هست یه وقتی هر راه و بیراه پر از دوله و ملك و ممالك بود .

حالا تا بخواهی سرهنگ و سرتیپ هست.

اگه یه وقتی قرار بشه تو جمعیت ایران بخواهند ببینند حقیقتاً رعیت این ملك که و چندتاست و کجاست میبایست چندروز دربدر بزنند و عالم و آدم رو زیرو رو کنند تا دوسه تا رعیت ایران پیدا کنند. والا باقیهاش یا وزیرند یا وکیل یا مدیر کل یا ته مونده دوله‌ها و سلطنه‌ها ( که خدا یه دونه ازاین سلطنه ها رو که من میدونم وشما هم هرچه زودتر از رو زمین ورش داره ) یا رئیس اداره یا بالاخره نورچشمی های عزیز دردونه که خدا از جمیع بلیات حفظشون کنه. همین! باقی دیگه قاق درست و حسابیند . میباس صبح تا غروب جون کردی بکنند بدهند اینها بخورند. رعیت ایران هم که بخیل نیست . بخیل که نیست هیچی خیلی هم صبور و قانعه . صداش در نمیآد و خوبم میده اینا بخورند. ماحرفی نداریم. ولی او ناخودشون مواظب باشند این لقمه یه روز گلوشون و نگیره .

مخلص شما داش مآب

## تعزیه خون

دیروز جای شما خالی، خونهٔ یکی از یخه چرکین ها که به از شما نباشد پسر خوب و حق وحساب دونیه ناهاررا افتاده بودیم بعد از آنکه شکم مفصلی از عزا در آوردیم سر وراجیمان گل کرد و بنا کردیم شروور بهم بافتن. کم کم کار بجاهای باریك کشید وصحبت وغ وغ صاحاب که باسم مردم سه ده تو کرسی خونه زور چپون شده بمیدان آمد وسر اینکه یارو اولش مار گیر بوده حرفمان شد تا آخر سر یکی از مهمانها که پیش کسوت بود و از همه ما ها بیشتر چیز سرش میشد مطلب را برامان حلاجی کرد و گفت من مار گیری اورا ندیدم اما بجفت سبیل مرد قسم که با این دو چشم خودم چند دفعه دیدم مشغول تعزیه خونی بود وهر وقت زینب میشد ریش بلندش زیر لچك تکون میخورد و نشانیش هم اینست که اگر حالا خوب تو نخش بروید می بیند که هر وقت میخاد اظهار وجودی بکند کتاب جودی را تو کار می کشد .

عای خود رو



## نامهٔ هفتگی بابا شمل

**روز های پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجه

محل اداره : خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیر الاسلام تلفن: ۸۶-۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است . بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره است .

بهای اشتراك

یکساله : ۱۵۰ ریال

ششماهه : ۷۵ »




## آواز های کوچه باغی

لادری

آهنك دشتی :

هرچند پیر و خسته دل و ناتوان شدم
از مژده وکالت مجلس جوان شدم

بیات اصفهان :

شام و ناهار کسی که نان بیات است
زندگی ازاو مجو که رو بممات است

آهنك افشار :

گفت درمحراب ابروی تو شیخ عشوه ساز
درنقابت من سزاوارم کنم آنجا نمازی

آهنگ حجاز :

مخور حاجی فریب نطقهای سید جوشی
که در گنبد ز بیمغزی صدا بسیار می پیچد

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل ومنتسب بهیچ حزب واتحادیه وجمعیتی نیست

سال اول ـ شمارهٔ چهاردهم (تکشماره سه ریال) ۵ شنبهٔ ۲۳ تیر ماه ۱۳۲۲




رفیق بابا شمل سر کلاس درس زبان بیگانه ــ آقا ما بگیم!.....

# روز از نو روزی از نو

نوش رندی بدیفال با ِگل جوق
گرفتم داش میلیسبا اهل کاره !
خودش کم بود و نه تا ُدمبلیچه‌ش
کیه این دختره ؟ ماشین نویسه !
میگن روباا سولاخ َرد نمیشد
به یه ماشین نویس خوش قواره
میگم کارت‌چیه ! میخنده! هیچی!
مواجب میگیره هفتا مهندس
بنا بود داش عراقی پول ُخرده
که کمتر جای پول کبریت وسیگار
بنا بود بودجه‌رو تو کرسی خونه
بنا بود مالیات بر ُدر آمد
خلاصه داش عراقی ! خیلی نا کی
برو از سلطون آبادت وکیل شو
که مرتض ُقل بملت کم بزن چوق
دیگه بچه‌ش چی میگه تو اداره ؟
حالا هی‌عضو‌می‌آری واسه‌بچه‌ش
کیه اون ؟ اون‌اینه ! بچه‌رئیسه!
یه جارو گندئی بستش ُدم خود
که ماشین بیوك ! عصرا سواره
دکیسه ! قربونت یه هو نه پیچی !
بقول اصفهونیها چه ِرندس !
بدی زود تر به بانگ صاب مرده
بسید جوشی کاشی ( ! ) کنن بار
کنی تو این دو سه روزه َر َو ُونه
درآد از کمسیون، عمرت سر آمد
بریز زودتر رو دستت آب پا کی
عزیزم، روز از نو روزی از نو !

مهندس الشعرا

# یك پرده از جلسهٔ روز

**یکشنبه ۱۹ تیر**

اقای طباطبائی . . . همین مغالطه کاریها ما را باین روز انداخته ( زنگ رئیس )

اقای رئیس : شما باید در اطراف پیشنهادتان صحبت کنید این حرفها را نزنید قباحت دارد .

آقای طباطبائی . اینجاصحبتهائی شده که باید جواب آنها داده شود .

اقای رئیس . مطابق نظامنامه باید در اطراف پیشنهادتان توضیح بدهید واز آن خارج نشوید .

اقای طباطبائی : این مربوط به نظر مجلس است شما نباید این حرف‌را بزنید ( عدهٔ از نمایندگان : بفرمائید آقا،صحبت کنید ) اقای رئیس (با غیظ) بشما میگویم بروید به‌نشینید نمیخواهم حرف بزنید

اقای طباطبائی : شما هم تابع مجلسید.وقتی مجلس اجازه صحبت داد شما حق ندارید دخالت کنید . من باید حرفم را بزنم.

اقای رئیس : من تابع نظامنامه هستم تابع مجلس نیستم. - سپس اقای رئیس از جا بلند شده با شدت تمام گفتند این‌چه‌وضعی است. من نمیتوانم این مجلس رااداره کنم

اقای طباطبائی: اگر نمیتوانید یکی دیگر میاید و اداره میکند .

اقای رئیس خواستند بیرون بروند مجلس بهم خورد داد و فریاد از هر طرف بلند شد . اقای مجد ضیائی مانند دایهٔ مهربانی زیر بازوی اقای رئیس را گرفته باقدمهای کوتاه و شمرده بطرف میز ریاست عودت دادند و اقای معدل و عدهٔ دیگر از نمایندگان بزور من بمیرم و تو بمیری از اقای طباطبائی خواهش کردند که ازپشت تریبون پائین بیاید تا بروزگار سیاه اقای نوبخت گرفتار نشود . اقای طباطبائی باخونسردی تمام از تریبون پائین آمدندو آب‌سردی بروی آتش آقای رئیس ریختند .

باباشمل: رجوع شود به اشعار « ای حاجی » این شماره .

# کلمات طوال

برای اینکه‌در خانه‌ای دعوا نشودمرد خانه باید کر باشد ؛ اگر زن هم لال باشد چه بهتر !

زنها معایب خود را با تلسکپ‌میبینند و معایب شوهرشان را با میکرسکپ .

مانند دوئل و کشتی و مچ بکس‌برای زناشوئی دو نفر لازمست . خانم ها هیچوقت از شوهر خود و آقایان هرگز از زن خود بدنگوئید زیرا دیگران بقدر کافی میگویند .

# نامه از بنگاه ماشین دودی

تو بنگاه ماشین دودی اخیراً مد شده که مرتب از کارگرها دو قطعه عکس مطالبه‌میکنند و هر دفعه هم باسم دادن خوار بار است ولی عکسهارا می گیرند و از خوار بار خبری نیست .

اخیراً باز نوشته‌اند فوری هر یك دو قطعه عکس خود را بفرستید . میخواهند بهر کدام سه کیلو برنج بقیمت کیلوئی ١٠ ریال بدهند . بیچاره کارگر باید سه تومان پول عکس بدهد و در نتیجه برنج بمهان قیمت بازار برای او تمام میشود . تازه آخر بخش نامه اضافه کرده‌اند که اگر عکس نیاورید شدیداً تنبیه خواهید شد . نفهمیدیم این عکس ها را به این اصرار برای چه میخواهندشاید برای آلبوم روساء جمع میکنند که یادگاری‌ازرفقای زحمت کش خود داشته باشند . حیرتعلی

# چند کلمه از جناب شیخ پشم الدین

معلوم میشود مشروطه هم مثل تعارف آمد و نیامد داردو خاکشیر نیست که بهر مزاجی‌ساز گار باشدیا شاید چون ازروز اول ما نفرین کرده شده ایم‌و نباید هیچوقت کارمان سرو سامان در ستی بخود بگیرد رندان این بساط هفت رنك راعوضی جای مشروطه حلال زاده بما قالب کرده اند و الا بعقل جور در نمیاد که همه ملت ها از صدقه‌سر همین مشروطه بازیها کار و بارشان چاق و چله بشود ولی برای ما فلکزده ها آنقدر بد شگون باشد که‌از روزیکه باصطلاح خودمان سری توی‌سرها در آورده وخواستیم مثل از مابهتران مشروطه داشته باشیم هی از در ودیوار برامان بدبختی ببارد وروز بروز بیشتر پس بزنیم .

میگویند احمد مکتب نرفت روزی هم که‌رفت جمعه بود . ما مردم تا سی‌چهل سال پیش در این جور چیز ها از بیخ عرب بودیم و دیر تر ازهمه بصرافت‌افتادیم مشروطه برای خودمان دست و پا کنیم اما از بد بختی همینکه عروس بما رسید شب کوتاه شد و آنروزیکه آستین ها را بالا زده بسم الهی گفته خواستیم بامید خدا خشت اول بنا را کار بگذاریم گمان میکنم از دنده چپ برخواسته بودیم که مثل آدمهای ناشی سرنا را از سر گشادش زدیم و ازهول حلیم تو دیگ افتاده آش تلخ و شور و در هم جوشی باسم مشروطه برای خودمان پختیم که برای هفت پشتمان هم کافی بود بازخوشا بحال بابا بزرگهامان که پیش ازین سروصداها مردند و حسرت این جور چیزهارا با خود بگور بردند چون اقلا آنها دلشان را باین خوش کرده بودند که یك آقا بالاسر دارند و هرچه‌میکشند میگویند« حکم حکم حاکم است » اما ماها که چشم وگوشمان تا اندازهٔ باز شده است و توکله مان بعضی حرفهای تروتازه رفته است وقتی این بلبشو و بساط هر کی هر کی را می بینیم از فکر و خیال دیوانه‌میشویم و دندان‌روی جگر گذارده هر چی زور میشویم خودمان خودمان را میخوریم و بروی مبار کمان نمیآوریم .

راستی چقدر خون دل خوردیم تا درخت مشروطه را حفظ کنیم‌و چقدر جوانهای رعنا مان سر اینکار نفله شدند و داغشان بدل مادر های پیرشان ماند تا بلکه این درخت نخشکد اما همینکه خواستیم میوه اش را بخوریم آقا بله چیها و بله قربان گوهاو میرغضب‌های‌عهد قجری که برای‌خوش آمد ازبابهایشان حاضر بودند سر سر جنبانهای آزادی خواه را گوش تاگوش ببرند قاپ‌پای ما را دزدیدند و تا خواستیم خودمان را بپائیم کلاهمان پس معر که ماند وآنها میوه های درخت را رسیده و نرسیده چیدند و باسم ، حکومت‌مشروطه بنا کردند دوباره بما زور گفتن‌منتهااگر آن‌پیش‌ها یك آقابالاسر درکار بوددر اینموقع از بالا تاپائین همه بر امان آقا بالا سر و صاحب اختیار شدند بقول معروف از گیر دزد در آمدیم بچنگ رمال افتادیم ، اززیر باران‌فرار کردیم یکراست‌رفتیم زیر ناودان ایستادیم ، با هزار زحمت خودمان را از تو چاله در آوردیم و چشم بسته تو چاه افتادیم مختصر کلام خودمان‌دستی دستی آتش بریشمان زدیم و ازهمه این خود کشی‌ها که واسه مشروطه کردیم فقطیك اسم بد نامی برامان‌باقی‌ماند و آش نخورده دهن‌سوخته شدیم هم ازشوربای قم باز ماندیم هم از حلیم کاشان وآخر سری هم بدست همین پاچه ورمالیده ها مشروطه‌تازه بدنیا آمده مان زنده زنده گور بگور شد و دوباره آب بدست شمرافتاد وبیست سال تمام با قلدر آغاسی ها و قلچماق ها سر و کله زدیم تا یکروز باز شنید یم که آن ممه را لولو برد و آنکه فیل میخرید رفت فیل چرانی کند و ازین ببعد هر کس بخواهدحرف زور بزند پوست سرش‌را قالبی در میآورند و ما هم از بس خوش‌باور وصاف و ساده بودیم باورمان شد و هی‌به خودمان وعده های توخالی دادیم که‌دیگر نانمانرا خالی نمیخوریم اما دیگر آن رویش را نخوانده بودیم که اگر یارو رفته برای، خالی‌نبودن عریضه نوچه ها و دست پرورده هایش را جا گذاشته که باز بلای جان مردم باشند و نگذارند یکدقیقه آب خوش از گلوی بندگان خدا پائین برود و هر روز یك جنقولك بازی سر این ملت در آورند . مختصر اگر کسی پشت گوشش را دید از این مشروطه نو در آمد هم خیری دید وبازفهمیدیم که‌بکوب بکوب‌همانست

( بقیه در صفحه سوم )

(بقیه ازصفحهٔ دوم)

## چند کلمه از جناب شیخ پشم الدین

که بود و امروز از شیخعلی خانها که باید ترسید جای خود دارد از سگ آنهاهم باید واهمه داشت. حالا کاش مارا می گذاشتند همین جوری بحال و روزخودمان بمیریم ودیگر هر روز یکجور گربه رقصانی تازه برای ما نمیکردند بقول باباشمل آدم شاخ در میاورد وقتی صبح زود سرش را از خواب بر میدارد و میخواهد دنبال کار کاسبی وهزار درد بیدرمان دیگرش برود یك هو بگوشش میخورد که بازرندان سینه چاك میخواهند یکی از آن پیر پاتالهای عهد دقیانوس کبیر را که افاده شان بثواب میماند و گدائیشان بعباس دوس، بریشش ببندندو یاروهم چند روزی که سرکار می آید نه تنهاباری ازدوش مردم بر نمیدارد بلکه خودش هم قوز بالا قوز میشود وهمینکه آرد خودش را می بیزد آرد بیز را کنار میگذاردو خوب که بارو بندیلش را بست و چندتائی کور و کچل را هم که میخواسته اندسرزیادی کنند شل و پل کرد میرود در گوشه خانه اش با خیال راحت میخوابد واصلا کیکش هم نمیگزد که ممکن‌است یکروزی این ملت بیخ‌خرش‌را بچسبد و همه‌خورده حسابهایش را با او یکجا تصفیه کند . اما هنوز این حضرت والا سایه اش را از سر ما کم نکرده که می بینی یك آقای دیگر از آنورهای دنیا توسط کوچك ابد الهایش‌دارد راهرا برای خودش بازمیکند تا بلکه چند روزی هم او این گاو شیرده را بدوشد و مردم با وجود اینکه از هیچیك از این امامزاده ها معجزی نمی بینند از درد لاعلاجی بخر می گویند خا نباجی‌و گول‌این حرفهای بی سرو ته را میخورند ودست بدامن‌اینجور آدمها میشوند تا شاید خدا خواهی شود و ازین کثافت کاریها راحت شوند.از همه اینها گذشته‌رنك و روی‌کارهامان خوب درست‌شده و همه زورمیزنند ظاهر کار را ماست مالی کنند و میگویند اصل‌کار بر روست کچلی زیر موست ، ماهم مثل همه آدمهای دنیا مجلس داریم ، وکیل داریم ، وزیرداریم وصورت ظاهر را خوب حفظ کرده‌ایم اما نصف بیشتر وکیل‌هامان مثل‌اینکه ماست تو دهنشان مایه کرده باشند نای حرف زدن ندارند و اگر دنیائی را آب ببرد آنها را خواب میبرد وآن چندتائی هم که سر و زبان دارندو گاهی وقتی اظهار وجودی میکنند از چند نفرشان که بگذریم مابقی سنگ خودشان را بسینه‌میزنند و برای خودشان کشك‌می‌سابند آقابالا سرهاهم که ماشاء الله هزار ماشاءالله عین خیالشان نیست که سر پرست‌یکمشت مردم شل و کورند و باید بدرد بیدرمان آنها برسند و فکر نمیکنند که این ملت بیچاره از سیاهی ذغال گرفته تا سفیدی گچ ( یا بقول یکی از کرسی نشینها آهك )از سیر تا پیاز از شیر مرغ و جان آدمیزاد همه رادر اختیار آنها گذاشته و خودش حسرت خوردن یك نان سیر را میکشد و آرزوی داشتن‌یکغاز بدلش مانده‌است وآنهاازصدقه‌سراین‌مردم صاحب همه چیز شده اند و دم و دستگاهشان بقدری کوك است که آفتاب‌تواملاکشان غروب نمیکند و هنوز هم توفکرند که شیره‌این ملت را بکشند و با زبان بی زبانی حالی این‌ملت میکنند که :

آن گربه معومعو کن بابا از آن تو<br>
آن قاطر چموش لگد زن از آن من

دیگر نمیدانند که طاقت این مردم طاق شده و کارد باستخوان رسیده است آه دربساط ندارند که با ناله سودا کنند واگر چند تا رنگ و رو رفته و بیحال تا حالا زنده مانده‌از درد بیکفنی است و الا هزار باره عزرائیل سر وقتشان آمده بود وتا حالا هفت کفن‌هم پوسانده بودند آنهائیکه میخواهند ازرودخانه خشك ماهی و ازآب روغن بگیرند باید بفهمند که از این‌یکمشت‌مردم‌لخت‌وعور دیگرچیزی‌ساخته نیست و پوستی براشان نمانده که بخواهند از آن پوستین درست کنند بیچاره هاآنقدر لباسشان را وصله وپینه کرده‌اند و سرو وضعشان پاره پوره است که اگر یك‌من ارزن از سر تا پاشان بپاشی یکدانه اش بزمین نمیرسد و از زور پسی از ریش پیوندسبیل میکنند و الله اینها ازطلا شدن و مشروطه خواستن پشیمان‌شدند و اگر پشیمانی شاخ بود تا حالا شاخشان بآسمان هفتم رسیده بود و هنوز هم نمیدانند بکدام ساز بالا سر هاشان برقصند ، هر چه میخواهند آسه آسه

بقیه ازشماره قبل

## اتل متل توتوله

آقای خسرو جاهی<br>
هردم رود براهی<br>
شاید بسر نهد او<br>
از این نمد کلاهی<br>
افتاده در دسنداز<br>
خروار قلیج!گواهی<br>
قهبد بجنب‌جوش‌است<br>
تهرانچی‌درخروش‌است<br>
تقرتیان رشتی<br>
قسم بجان مشتی<br>
با آن همه حرارت<br>
گرچه کشی مرارت<br>
مشکل شود نصیبت<br>
این دولت خیالی .<br>
اخوان زره در آیند<br>
پولی به شرکت آرند<br>
جان بابا سعیدی<br>
شتر دیدی ندیدی<br>
شراب خسروانی<br>
در آرزو بمانی<br>
عبدالحسین بد پور<br>
سید ذبیح الك پور<br>
دارن راز و نیازی<br>
با مرد بی نمازی .<br>
حاجی‌نبی دس بکاره<br>
حاج‌نایب‌او را یاره<br>
منفور بافکر روشن<br>
هردم کند نظاره

بقیه دارد

راه بروند که گربه شاخشان نزند باز می بینی که شاخ این چهار پا بریده از خیار چنبری که باباشمل بناف رؤسای کشاورزی بسته بود دراز تر است و همه جا اسباب زحمت میشود. نمیشود باین‌از خودراضی‌ها گفت بالای چشمت ابروست همینکه بخواهی راه و رسم کار را بآنها نشان دهی فوراً دیگ قرقر رابار میگذارندو ملت بیچاره راکه دستش ازهمه جاکوتاه شده تنهاچشم امیدش بهمین چند تا روزنامه‌است که زبان حال یخه چرکینها و کلاه نمدیها میشوند اما حرفهای آنها هم مثل باد در هواست و سر گنده ها ازین گوش میگیرند از آن گوش در میکنند و تازه بفکر دوختن پاپوش برای این بیچاره ها میشوند و با لایحه و قانون چشم و گوش آنهارامیترسانند و کسی‌نیست باین آقایان بگوید که این روزنامه چی ها حرفی نزده اند و ازگل نازکتر بکسی

( بقیه در صفحه ۷ )



## از ما میپرسند

۱– چرا آقایان امیر تیمور– تهرانچی شیخ الاسلام ملایری – یمین اسفندیاری – ملك مدنی – انوار – اوحدی وآقای‌رئیس درجلسه‌سه شنبه دعوا ومرافعه راه‌انداخته سنك دینداری بسینه میزدند تا جائی که آقای‌امیر تیمورخطاب بآقای وزیرفرهنك کرده گفتند : « شما بلکه فردا تربیت اخلاقی‌راچنین‌تعبیر کردید که دختر و پسر با هم بروند شنا بکنند . این نمیشودآقا باید کلمهٔ «دیانتی» اضافه شود »

باباشمل ـ موقعیکه تربیت اخلاقی را بطرز بالا تعبیر میکردند کسی که سری توسرها نداشت‌وزیر فرهنك بود درهمان موقع همهٔ این‌آقایان یا کرسی‌نشین‌بودند یا از مامورین‌عالیرتبه،وقدرت هم نداشتند که جیك بزنند . امروزچون می بینند کهنه وزیران رضا شاهی جامه تزویر و ریا پوشیده وسنك دیانت بسینه میزنند این‌ها هم موقع را برای خود مساعد دیده‌اند . فقط ما میتوانیم باین هانصیحت کرده و بگوئیم بهتر این‌است که برای‌خودنمائی وسیله دیگری پیدا کنند و دین را بازیچهٔ خودشان قرار ندهند .

☆☆☆

۲ – چرا از تمام پیشنهاداتی که تو باباشمل شده بود فقط پیشنهاد سقا خانه عملی شده ومابقی راپشت گوش انداختند؟

باباشمل- چون فقط این یکی مایه اش آب بودو پولش از کیسه کسی نمیرفت درضمن برای آنهائیکه میخواهندو باره وکیل شوندوسیله‌خوبی برای دخیل‌بستن وشمع روشن کردن بود !

☆☆☆

۳– چرا در جلسه ۵ شنبه ۱۶ تیرماه وقتی‌آقای‌طباطبائی پولهائی‌را که‌از گلوی وزارت‌خوار بارپائین‌رفته بودحساب‌میکرد آقای نراقی دو گوش داشت و چهارتاهم قرض کرده وششدانك حواسش بحرفهای همقطارش بود ؟

باباشمل – چون بازفیلش‌یادهندوستان کرده ومثل آقا معلم هائی که بچه مکتبی هارا امتحان میکنند میخواست بفهمدداش طبا درسش را خوب یادگرفته یا نه ودر سیاق و حساب و ریاضیات چند مرده حلاج است .



. . اخیراً در بنگاه ماشین دودی یك نفر را که اسمش با « نیك » ختم میشود بعنوان متخصص بالا کشیدن با ماهی چهار هزار ریال استخدام کرده‌اند . مدارك تحصیلی ایشان در یکی ازشهرهای اروپا که‌فعلا دسترسی بآن‌محال است جا مانده و در هیچکدام از بنگاه های ایرانی تا حالا کاری نداشته‌است معهذا تخصص ایشان از طرف کار گـزینی تصدیق شده است . خوشمزه‌تر اینکه مدارك استخدام اول بنام دیگری صادر شده وبعداً روی‌اسم‌اولی‌خط کشیده واسم این بزرگوار رانوشته‌اند.

باباشمل : متأسفانه در طبقه بندی مهندسین که در شمارهٔ۲ این نامه بعمل آمده نام این‌دسته از مهندسین‌از قلم افتاده است در صورتیکه این ها نیکی‌شان‌رواسمشان است و باید مثل‌سایر نیکان نونشان تو روغن باشد . . .

. . . جلسه خصوصی پنجشنبه گذشته با آن همه آب وتاب برای جشن مجلس بود و بالاخره تصمیم قطعی‌شان بر این شد که جشن بگیرند ولی آب یخ بمردم بدهند .

باباشمل: خدا بهشان‌عمر بدهدمگرسالهای پیش‌هم‌ملزومات چیزی غیر از آب‌بمردم میداد ؟ خوبست عوض اینحرفها بحساب آن جشنها برسند . حالا منتظریم به‌بینیم کـدام یك از کـرسی نشینها کوزه آب را زیر بغل خواهد گـرفت و آب یـخ سبیل خواهد کرد .

. . . پس از انتخاب آقای ادیب‌السلطنه سمیعی بـوزارت کشور سبیل خیلی از وکلا آویزان شد .

باباشمل : مخصوصا کرسی نشینی کــه بجای قامت قیامت دارد و همچنین آدم بالدار و رفقایش که برای وکالت صابون بشکم میزدند اما از قرار معلوم حالا درویش‌علی خـوشحال و مطمئن است زیراوقتی‌دورهٔ سیزدهم تمام شد باز یك‌پست مهمی در وزارت اندرونی بهش ارزانی خواهند داشت .

. . . یکی از کارمندان ماشین دودی کــه از بابا واهـمه دارد افسری را تحریك کرده است که بیخ گوش باباشمل یك جفت کشیده بخواباند .

باباشمل : بخدا این‌تهدیددرماتأثیری‌ندارد تا پاك نشوید و دست از کثافت کاری بـر ندارید بـابـا دست از سرتان بـر نخواهد داشت .

. . . در اثر جیره بندی تریاك محافل تریاکیهای پاپوش دوز روز بروز روبتحلیل رفته و مخصوصا در شعبهٔ محلهٔ عربها که مرکز فروش و توزیع قاچاق و تهمت زنی است اضطراب فراوانی حکمفر است و بافلاس و ادبار افتاده‌اند .

باباشمل : مرگ برای این قبیل عناصر فاسد عروسی‌است جیره‌بندی تریاك که اهمیتی ندارد .

. . . آقا سید داود نیز مرخصی گرفته و به بجنورد رفته است که از نمد انتخابات کلاهی بدست آرد .

باباشمل: شنیدی بوی کباب میاد اما خرداغ میکنند .

. . . در بعضی‌ازادارات ومخصوصا درمجلس‌مرخصی‌متناوب معمول‌است که باپنجروزمرخصی متناوب ممکن‌است انسان پنج ماه استراحت کند که هم در مرخصی بوده و هم دراداره‌حاضر باشد.

باباشمل: مجلس مرکز قانونگذاری است و هر کار لغوی نیز کند حکم قانون را پیدا میکند .

# ای حاجی جون! ای حاجی جون!
# ای حاجی!

ای حاجی‌از بهر چه جوشی شدی ؟ وز چه پشیمان ز خموشی شدی ؟
بلکه تو هم سید جوشی شدی ! خواستی از جلسه بری قیقاجی
ای حاجی‌جون ! ای حاجی‌جون ! ای حاجی !

بچه ها از بسکه نُنر گشته اند گرم جسارت بتو، پُر گشته اند
قُلدرو بد حرف و یُغور گشته اند لیك مشو دلخور از اون وَرّاجی
ای حاجی‌جون ! ای حاجی جون ! ای حاجی !

این بَچه ها گر بتو بد میکنن حرف تو، پیش همه رد میکنن
دُمب تو هر هفته لَگد میکنن قهر نکن مثل خاله خانباجی
ای حاجی جون! ای حاجی‌جون! ای حاجی !

ترس اگر داشت بد اندیش تو لوس نمی گشت چنین پیش تو
حیف که چون پنبه بود ریش تو پشت تو مثل کمون حلاّجی
ای حاجی جون! ای حاجی جون ! ای حاجی !

زاغچه




ـــ آخر آقا مگر مرض دارید آنجا میروید . هر چه آنجا پنج تومان حساب میکنند بفرمائید ٥ ریال بهتان بفروشم .






**کیهان** ( شمارهٔ ۲۴۹ )

### سر کیسه را شل کنید

موقع انتخابات است بیخود وقت را تلف نباید کرد برای اینکه وکیل شوید کرسی مجلس را اشغال کنید ، یك‌وری‌توی اتومبیل بشینید باید سر کیسه را شل کنید .

**باباشمل:** همقطار ماشاء الله خودت که اتومبیل لنکلن شیك داری سر کیسه هم که دست‌خودت است ، دلت هم که‌میخواهد وکیل بشوی . حالا که لالائی میدانی چرا خوابت نمیبرد.اگر این وسایل کافی است بفرما بسم‌الله این گوی و این میدان .

☆☆☆

**مردان کار** (شمارهٔ۱۲۳)

### اهداء دو کشیده

میگویند پریروز در اثر اختلافات کوچکی در بهداری ارتش سرلشگری‌چکی‌بگوش‌سرتیپی زده .

مردان‌کار - اظهار نظردراین مورد با باباشمل است .

**باباشمل :** چرا هر جاجاروجنجالی هست بسراغ باباميآئید؟ وجائیکه سور چرانی است ما را خبر نمیکنید . بهرصورت‌این چك شما بی‌محل است و بابا آنرا نکول میکند .

☆☆☆

**افکار ایران** (شمارهٔ۳)

### رفع توقیف

از صمیم قلب توقیف آقای ملك‌الشعراء بهار و آقای‌محمد مسعود را خواستاریم .

**باباشمل :** گلی بجمالت همقطار ! خوب این بدبختها چکاری بتو کرده بودند که از صمیم قلب توقیفشان را میخواهی؟ بخدا در عالم همقطاری خوب نیست که انسان اینقدر بد قلب باشد. میخواهی باز آقای محمد مسعود را تـوقیف کنند و روز شنبه روزنامه فروشها مطابق معمول داد بزنند « افکار ایران‌بجای مرد امروز ». یابازدلت میخواهد کـه آقای ملك را بیاندازند تو هلفدونی تا واسه توقصیدهٔ حبسیه بسازد ؟ بهر صورت نیتت خوب نیست عوض کن .

☆☆☆

**پارس** (شمارهٔ ۸۵) (چاپ‌شیراز)

ما معتقدیم که روزنامه برای پیچیدن فلفل وزرد چوبه یا پاکت میوه و آجیل چاپ نمی‌شود .

**باباشمل:** همقطار خیلی خوش عقیده‌ای ! بالاخره روز نامه مصرف خود را پیدا میکند . اگر نگهداشتنی است که‌میخوانند وجلدش میکنند و اگر پاره کردنی است پاره میکنند و اگر برای پیچیدن فلفل و زردچوبه است که اصلا پیش از خواندن بهمان دردش میزنند و اگر . . .

خشت خم یا خم می یا قدح باده کنند
یك کف‌خاك در این میکده ضایع نشود

☆☆☆

**امروزوفردا** ( شمارهٔ۶۵ )

### اسکناس ما چند نوع پشتوانه دارد ؟

**باباشمل:** طلا ، نقره ، ارز خارجی ، کبریت ، سیگاراشنو خبار ( بقول آقای طباطبائی )

☆☆☆

**اقدام** (شماره ۲۵۷)

سهل و ممتنع - ما معتقدیم اگر ممکن باشد رأی بمرحوم مستوفی‌ومرحوم مشیرالدوله داده شود ... تاریخ ایران‌در ادواراخیر بهتر و پاکتر و قانون شناس تر و وطن پرست تـر از از سه شخص مذکور بما نشان نـداده که یکی از آنهـا بقیه صالحه است و مؤتمن الملك است .

**باباشمل :** داش عبـاس مریزاد . . . مگر خیال میکنی مجلس چهاردهم در آن دنیا برگذار خواهد شد که مردگان راکاندید میکنی ، خواهش‌میکنم تو که‌کاندیدهایت را معرفی کردی رئیس مجلس را هم معین کن .

☆☆☆

**کیهان** (شمارهٔ ۲۴۱)

مجلس بعد از جنگ - مجلسی که در دورهٔ چهـاردهم خواهیم داشت با احتمال قریب‌بیقین مجلسی‌است که‌معاصر با اختتام جنگ‌عالمسوزو کنفرانس‌صلح‌خواهدبود .

**باباشمل :** بنابراین مجلس دورهٔ‌آینده مجلس ختم‌جنگ‌خواهد بود وچون جناب حـاجی تخصص مخصوصی در شرکت در مجالس ختم و بر چیدن آن دارد ما بهم وطنان‌خود توصیه میکنیم که‌حاجی رابرای دورهٔ آینده حتماً انتخاب کنند که وجودش ضروری است . اما شرط اینست که حاجی هم بما قول بدهد در مجلس ختم مشروطه بنام کار شناس مداخله و شرکت نکنند .

☆☆☆

**اطلاعات** (شمارهٔ ۵۲۱۵)

رسدبان ۳ عسکـری از کلانتـری ۳ اطلاع میدهد پاسبان‌شماره ۴۷۵ پاس‌چهار راه صمصام بکلانتـری آمده گزارش می دهد یك عده از سربازان آمریکائی‌مست کرده سایه بان آهنی پاس‌اداره‌راهنمائی را کول کرده میبرند . بدژبانی انگلیسها مراجعه کرده جواب داده اند امریکائیها بما مربوط نیست‌خودشان‌خسته شده‌بزمین میگذارند بپاسبان دستـور داده شد دورا دور در تعقیب آنها باشد هر کجـا چتر را بزمین گذاشتندبرداشته‌بمحل اولیه‌خود بر گـرداند سربازان آمریکائی چتر را در سه راه بزمین گذاشته پاسبان‌چتررا بمحل اولیه اش بر میگردانـد .

**باباشمل :** اگر تمام ملتها مثل ما صلح جو بـودند و راه عملی اختـلافات را پیدا میکردند اصلا کار دنیا باینجاها نمیکشید و اگر مرحوم شیخ سعدی نیز زنده بـود میفرمود :

دو صاحبدل‌نگهدارند چتری . . .

☆☆☆

**روزنامه یزدان** (شمارهٔ روز چهار شنبه ۱۵ ر ۴ ر ۲۲)

ملت ایران حق شناس است داریوش کورش - نوشیروان - شاه‌عباس -نادرشاه رضاشاه کبیر و خدمات آنهارا فراموش نمیکنند .

**باباشمل :** وبهمین دلیل علی مش‌غلوم را هم فراموش نمیکنند

## خبرهای کشور

بطوریکه خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد بر اثر آئین‌نامهٔ اخیر دکتر میلسپوراجع به استفاده ازاتوموبیل های دولتی‌فعالیت زیادی‌درجر گه‌صاحبان اتومبیل‌های دولتی نمایان‌است ومیخواهند تا وقتیکه اتومبیل ها را نگرفته‌اند حد اکثر استفاده را به نمایند و دق دلـی در بیاورند . در روز جمعه اخیرچهل و هفت دستگاه اتوموبیل دولتی در شمیران مسابقه میدادند .

**باباشمل :** از قرار معلوم آئین‌نامه‌های داش، میلسپو نیز کش بردار است زیرابا وجود اینکه اتوموبیلهای دولتی بایستی برای‌سرویس‌کار کنند هنوزاز دارندگان آنها تحویل گرفته نشده است .

### معنی مهندس دیپلمه !

در تاریخ ۱۳ مرداد بخش‌نامه زیردر بنگاه ماشین دودی صادر شده است :

روی گـزارش مورخه ۳۱ ر ۳ ر ۲۲ که بامضای ۱۳ نفر مهندسین دانشکـده فنی بعرض رسیده‌مرقوم فرموده‌اند(تصور می کنم که کلیه این آقایان در آموزش فنی کار می کنند لذا باموزش فنی‌بنویسید که راجع‌بکلیه مهندسین دستوراتی صادر شده است کـه بایستی مـراعات شود و منظور از مهندسین دیپلمه کـه در آئین نامه ذکرشده‌است‌مهندسی است که دارای سوابق و تجربیات عملی بوده نـه آنکه تازه‌از کلاس خارج شده باشد ) مراتب بدین وسیله‌اعلام میشود که بآقایان‌ابلاغ فرمایند .

باباشمل است - الحمدالله‌معنی دیپلمه‌را فهمیدیم . متمنی است اجازه فرمائید این لغت با تفسیرش در بـرهان قاطـر تعلیف باباشمل چاپ شود .

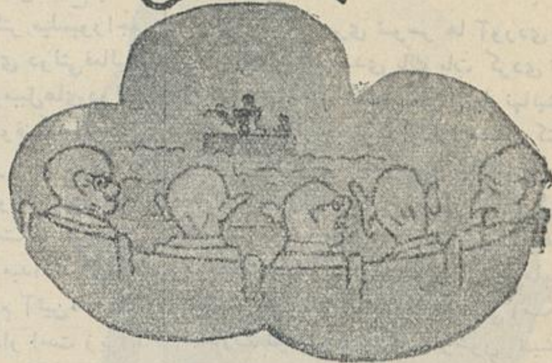
در اطراف وکالت خانمها

## آهای باباشمل

از وقتیکه سری تـوسر ها آوردی و روزنومه نویس شدی پاك پات کردی تو کفش زنها. یادر کلمات طوال باونهانیش میزنی یامیزاری‌بعضیها اونارا مسخره کنن خیال میکنین‌زنها نمیتونن و کیل بشن،ترا خدا بـابا؛ زنهاچی‌چی‌شون از این و کیل ها کمتره خدا میدونـه بعضی از این هـا موقعیکه و کیل شدن و بقول فرنگی‌مابها نماینده ملت‌شدن باندازهٔ یك‌به‌بعی (منکه جسارت نمیکنم ) چیزی سرشون نمیشد تازه صحیح است و تصـویب شد را یـاد گرفتن حالا جوجه مشتی زنها را مسخره میکنه و توی عالم بیهوشی می‌بینه و کیلهٔ کاشون داره میزاد منهم حالا کـه همچین شد تو عالم‌هوشیاری‌و بیداری‌بهش نشون میدم که الانـ مردها همه برای وکالت مشغول زائیدن هستند نه زنها،مثل اونـ کچل چپ که از اولاد های‌ناسخ‌التواریخ و برای وکالت‌کاشون داره دست و پا می کند الان‌همچین تو چهارده زور میزنه که الله‌اکبرخدا نـکند پسر بزاد وقرعه وکالت کاشون بنامش در آد که بکلی مردم‌تهرون بیچاره‌میشن‌چون بقول خودش وکالت پله اول صدارت . وزارت . ریاست و . . . حالا باباانصاف بده که مردها بیشترمشغول زندو زا هستند یا زنها ؟

ننه قیده بادوم

## مجلس



آقای صفوی . . . امروز هر قدر که در بودجه کشاورزی بگذاریم نتیجه اش هم عاید خودمان و هم عاید دولت خواهد شد .

باباشمل : ما که جز مخارج کمر شکن چیزی عایدمان نمیشود ولی اگر چیزی عاید دولت میشود ما بخیل نیستیم .

آقای طباطبائی . . . ملاحظه کنید این معدهٔ وزارت خوار بار را که اینهمه پول را قورت داده و تحلیل برده و هضم کرده و حالا هم آمده سراغ باقیش .

باباشمل:

آدمی بود که خوردی لوبیا — لوبیا بود بر دها نش با قلبا
پشت آن درد سر و اشکم گرفت — معده اش درد و دلش بلغم گرفت
چاره اش بنمود دکتر ریقماس — گفت باید داد بر وی اسکناس
از قضا جست و چورست از لوبیا — بسرود از ته دل شکر خدا

آقای طباطبائی . . . اگر دولتی بود که وقتش صرف نگاه داری خودش نمیشد و صرف ملت میشد کار باینجا ها نمیکشید .

باباشمل : و اگر مجلسی بود که وقتش صرف انتخاب کرسی نشینها نمیشد دیگر نور علی کجور میشد .

آقای طباطبائی : . . . تلگرافی از اهواز آمده که خواهش کرده اند این لقمان نفیسی را قربة الی الله بفرستید جای دیگر

باباشمل : در تغییر مأموریت این عالی جناب ما حرفی نداریم ولی یکدفعه برای جمع آوری غله پیش قشقائیها نفرستید که ممکن است ملت را از وجود یك خدمتگذار صدیق محروم کنند

آقای طباطبائی - . . . مقداری از اعضاء اینور و آنور را جمع کرده و جمعی را هم تله گذاشته گرفته و وزارت خوار بار درست کرده اند .

باباشمل: باز هم گله دارید ؟ دست چین های تمام ادارات در این وزارتخانه جمعند از وزارت جنگ گرفته تا وزارت پست و تلگراف . هر جا از همه جا رانده و واماندهٔ بود در اینجا جمع کرده اند . حقیقة آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری محض همین است که مثل « بیله دیگ بیله چغندر » در این وزارتخانه مصداق پیدا کرده است .

آقای تدین . . . هر کس از مال ملت خورده است باید از حلقش در آورد ولو اینکه من باشم .

باباشمل : آخر جانم وقتی میشود در آورد که از حلق پائین تر نرفته باشد . اما وقتی که از معده و روده و از هضم رابع هم گذشت آنوقت از کجا باید در آورد ؟ یکی هم مثل اینکه برای یکی دو مرتبه تفنگ بدوش انداختن و پیش فنگ و پا فنگ کردن برای خودت حالت خاصی قائل شده ای و می فرمائی (ولو من باشم) آخر تو با دیگران چه فرقی داری ؟ مگر تو و عبدالحسین حمال در پیشگاه قانون یکی نیستید ؟

آقای امیر تیمور : آقا این حرفها سمبل کردن است همان طوریکه قضیه ۱۷ آذر را گفتند و هیچ چیز نشد . البته در پرتو این حمایت ها دزد نگرفته پادشاست اینحرفها آقا واسه فاطی تنبان نمیشه .

باباشمل: داش تیمور میخواهی باز هم گل کنی ولی دیگر دیر است وجهه ملی پیدا کردن خیلی آسان ولی نگهداری آن خیلی مشکل است . هنوز مرکب لایحهٔ مطبوعات خشك نشده است . تازه پس از یکسال و هشت ماه میفهمی که تمام این حرفها واسه سمبل کردن است ؟ مرحبا بهوشت ! حالا اگر از این حرفها واسه فاطی تنبان نمیشود واسه کاظی که پیراهن میشود باز هم حرفی داری؟

## مرگ آقا! جون ننه!

دیشب توی نونوا خونه — اونجا که سید میخونه !
اونجا که نون آجر میشه — کیسه رندون پر میشه !
اونجا که مستشارشون — نمیره زیر بارشون
اونجا که گربه شیر میشه — روضه خونه وزیر میشه
اونجا که هرکی خرتره — بر همه بچه ها سره !
اونجا که باره ، بارشون — بچاپ بچاپه ، کارشون !
اونجا دیدم یواش یواش — کاظی میگه بخان داداش
که تصویب لایحه مون — نون میرسونه بهمون !
لایحه صد کروریه — چه عرض کنم چه جوریه !
لقمهٔ چرب و نرمیه — لبوی داغ و گرمیه !
حالا که کردن تصویبش — اگر بریزیم تو جیبش

مرگ آقا - جون ننه !
نون ماها - تو روغنه !

شیطونك

آقای معدل . . . ما حکومت دیکتاتوری را تحمل میکردیم و سر فرود میآوردیم برای اینکه امنیت و هزاران هزار مزایا و هزاران خوبی و عمران و آبادی داشت (آقای طباطبائی : اینقدرها هم خیر)

باباشمل : داش معدل حرفات را تعدیل کن! مثل تو آدمی نباید افراطی و تفریطی باشه هزاران هزار مزایا که میشماری کدام یك از آنها نصیب تودهٔ حقیقی بود این ملت باید غارت شود اگر راهزن غارت نکند تاجر اورا غارت میکند و اگر تاجری پیدا نشود مأمور دولت لختش میکند .

آقای معدل (خطاب بآقای تدین) آقا کاری بکنید که در این چندروزه حکومتتان اگر چیزی بهتان اضافه نمیشود اقلا چیزی ازتان کم نشود .

باباشمل - اولا ننه جون « حکومت چند روزه » چه معنی دارد ؟ ثانیاً ما معنی کم یا زیاد شدن چیزی را نفهمیدیم معمولا هر کسی در این ملك ولو چند روزه حکومت کرده خیلی چیزها بدم و دستگاهش اضافه شده و اینکه چیزی از آدم در مدت حکومتش کم شده برای ما تازگی ندارد .

آقای تدین . . . اینرا بالصراحه عرض کنم که من میل ندارم برای دوره ۱٤ انتخاب شوم .

باباشمل: ما نیز با شما همعقیده ایم ولی معلوم نیست اینرا برای ما میگوئید یا برای آنهائیکه میخواهند اسم شمارا جزو کاندید ها بنویسند .

آقای انوار . . . آقای لقمان نفیسی نتوانستند کار بکنند باید کسانی که سابقهٔ عمل آن ها در جمع آوری محصول خوب نیست داخل کار نشوند .

باباشمل - اساسا باید هر کسی که سابقه عملش در یك کاری خوب نیست داخل کار نشود چه برای جمع آوری محصول چه برای وکالت کرسی خانه .

آقای طباطبائی: (خطاب بآقای انوار ) آقا شما استیضاح بکنید (آقای انوار: چشم آقا امانه مثل شما ، من بیگدار بآب نمی زنم)

باباشمل: بلکه تو آب میخوابم .

آقای انوار : آقای طبا طبائی من هیچ وقت با شما توافق پیدا نمیکنم .

باباشمل: زیرا بقول لوطیها در هیچ صراطی مستقیم نیستی .

اقای طباطبائی . . . از گفته های آقای وزیر خوار بار بطور غیر مستقیم معلوم شد که وزارت خوار بار حسابهای روشنی ندارد چنانکه گفتند فلان کار قبل از من شده فلان کار بمن مربوط نیست خلاصه اینکه حیف و میل شده است .

باباشمل : یکی مردیکی سقط شد یکی هم به لعنت خدا گرفتار شد .

آقای انوار ( خطاب باقای طباطبائی ) تاریخ قضاوت خواهد کرد .

باباشمل: اینهم دیگر بازی تازه است هر وقت میخواهند کثافتکاریها راماست مالی کنند یامتوسل به « مصالح عالیه کشور» میشوند و یا سرپوش « قضاوت تاریخ» را روی آن میگذارند .

آقای وزیر خوار بار : در هیچ شریعتی ودر هیچ قانونی کسی مسؤل کارهای دیگری نیست . . :

باباشمل: جز در شریعت و کیش دیکتاتوری که مولا نا اولین پشتیبان آن بوده و با نطق غرای خودتان که ( بحمدالله حالا دیگر ابر های تیره از افق مملکت بر طرف شد ) اساس آنرا محکم و حکم را در سینی طلا با هفت تعظیم و هفت معلق و با دستهای از عبا در آورده تقدیم ارباب کردید حالا باز هم فرمایش دارید ؟

آقای وزیر خوار بار ، باهو و جنجال نمیشود حقایق را در خارج گل اندود کرد .

باباشمل: اگر اجازه دهید روش را شیروانی میکشیم .

آقای بهبهانی ، محصول در بیابان آفت دارد آفت موش ، آفت دزد . . .

باباشمل: آفت مأمورین خوار بار فراموش نشود . (بقیه در صفحهٔ ۷)








## بحارستان مجلسی

«مجلد هفتم»

شازده‌عاملی :
روی بپوش ای ملك از نظر نقابتت
جای نظاره خون‌شود بسکه لطیف‌منظری

باصری :
این دسته در حدود کویر سمنان‌معروفند
و احتیاجی بتوصیف ندارند .

محیط بادمجانی :
ارزیاب و یژه‌املاك‌اختصاصی‌یا دلال‌مظلمه
هزار رنگ (معروف بارد‌نگ)
چگونه شرح دهم من که عقل بی‌حس‌شد
که شیخ شعبده بازی و کیل مجلس شد

لیتوانی :
روز و شب فکر باده و شکمی
چون ترازو بفکر بیش و کمی

باوقار :
مهر ایران برزبان‌ومهر دینار بر دل‌دارد

مهدوئی :
امین دبنك و ضربی رئیس مرکز برقی
خوری تو مال مسلمان بسان کافر حربی

سالارتون :
زنم بر ریشهٔ خود از بن و بیخ
ز افیون تا که سازم ماده تاریخ

نایب‌یزدی : نبات لاهوری

عرقامی :
دود تریاك بافلاك چو پرواز کند
شیخك ازشدت خمیازه دهن باز کند

(بقیه از صفحه ۳)

## چند کلمه ازجناب شیخ پشم الدین

نگفته اند که بزلف یار بر خورده است و اگر چند تائی از آنها دست از پا خطا میکنند و از گلیمشان بیرون میروند از درد لابدی‌است که میخواهند بااین حرف ها آبی رو آتششان بریزند و با حلوا حلوا گفتن دهنشان‌را شیرین کنند وآنهائی که از دور دستی برآتش دارند بایداین قدر بدانند که آدم گرسنه دین و ایمان درستی ندارد و خوبست بجای اینکار ها بیایند بدرد دل اینها برسند و اگرراست میگویندکاری کنند که کار باشد والله دیگر اینقدر شورش‌را درآورده اند که خان‌هم فهمیده مگر ازخوردن سیر نشده‌اند که باز میخواهندته‌کاسه رابلیسند آخرازجوانی تا پیری از پیری تا کجا ؟

اما بالاخره این ملت از زیر بته که‌در نیامده است و اگر از اسب افتاده از اصل‌که نیفتاده است و نمی تواند همیشه مثل آسیاب درشت بستاند و نرم پس بدهد ممکن است یك روزی سر خر و موی دماغ شود و کاری کند که اسباب خجلت ما و پشیمانی آقا بالاسر ها شود . حالادیگرآنهاخود دانندوخدای خودشان مایکروزه مهمانیم و صد ساله دعاگو . ا- شیخ پشم الدین

## قربون هرچه چالمیدونیه

بخدا باز اگه یه خورده حق و حساب و لوطی گری تو کار باشه- تو همون چاله‌میدونه . همون‌چاله میدونی که‌غیرت بچه‌هاش‌گوش تا گوش ملك ویرون‌مارو پر کرده . من هر وقت که از اون ورها رد میشم ، اون سبیل های مردونگی و اون سینه های پهن رو که میبینم حظ می‌کنم . خداعمرشون بدهد . هنوز بااونکه این نون بی پیر سیلو و این آبی که معلوم نیست چه چیز هاتوش هست دمار از روزگار هر چه پیر و جونه در آورده باز وقتی که نگاه میکنی میبینی ماشاءالله ماشاءالله بچه های میدون ما همشون چهارشونه و بلند و بالا و قوی هیکلند . اونوقت در مقابلش اون نور چشمی‌های خیابانهای بالارو نگاه کنید . با اونکه ٢٤ ساعته توکافه ها شو کولا گلاسه و نون‌آرد هشترخان و آب‌هرچه شاه و وزیر و فرمانفرماست می خورند باز به هیکلشون که نگاه میکنی همشون ریقونه و زرد انبوئیند . یه پخ که تو دلشون بکنی همونجاخرابکاری میکنند .

اما این‌داش‌ها ، این جوونهای‌چاله‌میدون که خدا بهر کدومشون صدو بیست سال عمر بدهدیکی شون که سر محله وایسه هیچ کس نمیتونه چپ به بچه‌های آن‌محل نگاه کنه . یادم میاد پیرارسال وقتیکه اون تق و توقها شد و بابا بزرگه راهش کشید و رفت ، همون روزیکه‌این سربازهای جوون ما را بی لباس‌و آب‌و نون مرخص کردن و ویلون‌و سر گردون تو کوچه ها ولوشدند ، همون روزی که این تیمسارهای وازنشسته و پاگون دار های زاپاس‌ما هفت‌تاهفت دنبال یه‌لولهنك میگشتند که برند توش قایم‌شند ، همون روز یکی از همین جوونها ، از همین پائین محله‌ائی ها ، از همین داش مشتی هائی که شما بهشون میگید چاله میدونی، ازهمین ها، دستاش‌رو زد پر کمرش‌ودو پاهاش‌و قرص کوبید زمین . سر کوچهٔ ما راس وایساد گفت همه‌تون‌برید راحت بخوابیدتاداش‌حسنتون‌اینجاست‌هیچ‌بیغیرتی جرئت نداره به شما ها چپ نگاه کنه .

اون‌شب این جوون‌رعنا تاصبح سر کوچه وایساد و زنها و بچه های ما راحت و آسوده خوابیدند.صبح‌هر که‌از اون‌ور رد میشد نگاه‌بقدو بالای مردانگی داش‌حسن میکردمیگفت الهی‌جوون‌همیشه همین‌جور سرسبز و شاداب‌باشی . خدا شما و امثال شما را واسه ما نگه داره که هرچی‌باشه یه‌جو ناموس و غیرت سرتون میشه . هر چه‌درد و بلای‌شما است‌بخوره به تخم‌چشم اون بچه ننه های ننر که خیال می کنند همهٔ راحتیهای دنیا ارث‌بابای اونهاست .

آخرش هم یه روزی اگر قرار بشه مردم حق و حساب خودشون رو از اون بالائیها بگیرند چشمشون بهمین لوطی ها و شازده پسرهای میدون روشنه . اون بچه ننه‌های از خود راضی همشون واسه زیر خاك‌خوبند . خدا هریه‌روز بچه های میدون‌روصد روزبکند . همتون بلندبگید آمین مخلص شما داش مآب

## سینما

البرز: صبح امید : روزیکه‌چوبه‌های‌دار برای مجازات خائنین بر پا شود .

مایاکوری : چهل هزار سوار : و پنجاه ملیون سواری دهنده

هما : شبهای روشن سن‌پترسبورغ: لابدآنجا شهردار ندارند

تماشاخانه‌هنر : نوکرزبردست : هم ارباب را سر کیسه‌میکند هم روزنامه مینویسد وهم باسم روزنامه‌ها پول میگیرد .

تماشاخانه تهران : دزد بغداد :ستیار دو دزد مطبوعاتی تهران که از قرار معلوم نیم ملیون ریال بجیب زده اند .

## بورس

| نام‌شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| سهیل‌وشرکا | ۱۰۰ | ۸۸ | ۸۹ |
| میلیسپاك‌کارتل | ۱۰۰ | ۱۷۰ | ۱۷۲ |
| شرکت تضامنی‌ضیاء | ۱۰۰ | ٥٥ | ٥۰ |
| دفترفروشان‌متین | ۱۰۰ | ۱۹ | ۱۸ |
| سلیمان‌وبنی‌اعمام | ۱۰۰ | ۸۳ | ۸۰ |
| کانون مهندسین | ۱۰۰ | ۱۳٥ | ۱۳۰ |
| سوسیته‌آنونیم‌همرهان | ۱۰۰ | ٥٥ | ٥۷ |
| نفیس وبنی‌اعمام | ۱۰۰ | ۲۳ | ۲۳ |
| خیریهٔ راه خدا | ۱۰۰ | ٦۰ | ٥۰ |
| سندیکای‌خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۱٥٥ | ۱٥۷ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ٥ | ٥ |
| بنگاه ایران پیر | ۱۰۰ | ٥۱ | ٥۰ |

همانطوریکه درهفته‌قبل‌پیش بینی میشد یکنفر بهیئت‌عامل سهیل‌وشرکاء افزوده شد و اسهام آن مختصر ترقی کرد . میلیسپاك کارتل درترقی‌است‌شرکت تضامنی‌ضیاء و سلیمان‌و بنی اعمام باز تنزل میکندعلت معلوم‌نیست . اسهام دفترفروشان متین هنوز تثبیت نشده است . کانون‌مهندسین بعلت نبودن‌کار در تنزل است ائتلاف باکانون حقوق مثمر ثمری‌نشده است و باعث تنزل‌اسهام اصلی گردید . همرهان میخواهنداسهامشان رابه‌عبدالحسین حمال و همقطارانش بفروشند . خیریه راه‌خدا باز در تنزل است . سندیکای خانه بدوشان خیلی دست و پا میکند . بین شرکای اتحادملی اختلاف عقیده رخ داد وسپورها و بلدیهٔ هاخارج‌شدند و حالا مالیه چیهارا‌باصرار وادار‌بخرید اسهام مینمایند . بنگاه ایران پیر تنزل کرده و بیشتر تأثیر آن روی نفیس‌و بنی اعمام بود . ممکن است نفیس و بنی اعمام در نتیجه جار و جنجال های اخیر اسهام شمند وفروشان رابفروشندبطوریکه از بازاراطلاع میدهند خبر رسمی راجع ببر چیده شدن بار بری مرکل کمپانی تکذیب میشود . شرکت نامبرده مشغول‌کار بوده‌منتهی در بازار آزاد خریدار نداردو بیشتر اسهامش‌بطور قاچاق‌بفروش میرسد

( بقیه از صفحه ٦)

## مجلس

اقای‌طباطبائی اگرتمام این وجه را صرف خرید گندم وجو بکنید دیگر لازم نخواهد شد مواد دیگر ازقبیل نخود باقیمت گزاف خریده و داخل نان کنند .

باباشمل : داش معلوم میشود تاحالا نان سیلو نخورده ای تا بدانی که از نخود و فلان خبری نیست مواد نان سیلو کاه شن و امثال اینهاست که قیمت گزاف هم ندارد . بیخودی غصه نخور کسی موادگران خریده داخل نان نخواهد کرد .

وقتی اقای منشور راجع بپیشنهادشان‌خواستند صحبت کنند عدهٔ ای از نمایندگان داد زدند «پس گرفتفد آقا» بطوریکه آقای منشور از رو رفته و پیشنهاد را پس گرفتند تا خواستند پیشنهاد آقای معدل را بخوانند ایشان ازترس اینکه بروزگار آقای منشور نیفتند فوری داد زدند«پس گرفتم آقا» همینطور هر پیشنهادی خوانده شد یکعده داد زدند : پس گرفت آقا در صمن عده ای از نمایندگان و وزیران ازین بازی خنده‌شان گرفته وقهقهه شدیدی در مجلس طنین انداز شد .

باباشمل : اینهم شیرینی لایحهٔ صد کروری !









# داش مشدیها ! بپائید کلاه سرتان نرود ایندفعه وکیل از خودتان انتخاب کنید .

نامهٔ خصوصی

## بهردمبیل

عزیزم هردمبیل ! خیلی خیلی ازامانت‌ودرستیت ممنونیم با اینکه کسی خبر ازپیدا شدن لنگه کفش‌نداشت و میتوانستی یك جوری سرش را هم آورده وآبش کنی غیرتت قبول نکرد که مال مردم را بخوری و صداش را در نیاوری . انصافاً باید گفت نوچه با باهستی . من هم دو سه روز پیش که این نعمت آدم کش رامیخوردم‌حس کردم‌چیزی‌دهنم‌را جرداد . لقمه را که بیرون آوردم سنجاقی توی آن دیدم خدا عمر دهد صاحبش را که سنجاق خودرا در اینجا جا گذاشته است ؟

حالاهر کی‌سنجاق گم کرده میتونه باارائه شناسنامه عکس و هشت قران پول خرد( نه سیگار و خیار) بابت اجرت آگهی سپردهٔ خود را دریافت دارد .

طیب ثانی

## مژده به بانوان

**گاندی هـای الوان آخرین مد مخصوص لباس تابستـانی جدیداً بـرای شرکت حریر رسیده در شعبات خود ـ خیابان سعدی ـ بـازار بزرك بـرای فـروش گـذارده تاتمـام نشده استفـاده نمائید.**

۲-۲ شرکت سهامی حـریر

## آواز های کوچه باغی

لاادری

بیات اصفهان :

زندگی را بـگرفتنـد ومماتم دادند
تـازه بردند وسهامی زبیاتم دادند
منکـه بی‌قند وشکرعمر نمیکردم‌سر
بدل قند و شکر توت هراتم دادند

آهنگ حجاز :

غافل‌مشو که روزی بالارود تقابت
فی قربهـا عذاب فی بعد ها سلامـة
چل سال آزمودم از تو نبود سودم
من جرب المجرب حلت به الندامة

آهنك افشار :

باوجودیکـه‌من خسته جگرهمرازم
اندرین‌مجلس نواز چه نشددر بازم
آنچنانم رفراقت کـه زخود بی خبرم
گربیائی سرو جان درقدمت اندازم
محسن و فاضلم اما کـه‌زبازی فلك
ترسم‌آخرکـه همه هستی‌خود دربازم

آهنك ابوعطا (روحی فداك)

گـر اسفـندیـاری و روئـین تـــنی
نـداری ز بابـــا شمـل ایمـنی
چنـین است رسم سرای درشت
گـهی پشت زین و گـهی‌زین پشت

## نامهٔ سرگشادهٔ نه‌نه شوشول بباباشمل

ای‌باباشمل! هرچه‌خواستیم پاشنهٔ‌دهنمون را نکشیم آخر نگـذاشتی . پاك حیـا را خوردی و آبرو را کمربندت کردی ! . اگر تو خورده حسابی با نه‌نه صمد داری و یا اینکه از والدهٔ آقا مصطفی دل‌پری داری و میخواهی با این چرند و پرندی که‌باسم کلمات طوال‌هر هفته توروزنومت از اونها دق دلی در کنی ، مختاری . و اگـر اون زنای بالای شهر و اطـراف ادارات خوششون‌میاد که توپاتو کفششون بکنی ، گاهی از سند و سالشون ، وقتـی از عشق وزمانی‌از کفش پنج‌اشکوبه‌شان بنویسی خود دانند ولی اینرا هم بدان که ما زنهاسروته یك کرباس نیستیم.مازنای سنگلج‌قدیم که از وقتی خونمونرا بیابون کردن رفتیم تو بیابـون منزل کـردیم ؛ روزگذشته بازنای چالمیدون که‌خواهران دینی ماهستند آشتی کردیم . لابد یادت هست آنوقتی که سنگلجیها علـم و کتل چالمیدونها رو گرفتن باهم قهر بودیم . بله حالا با هم آشتی کردیم و مخصوصاً قرار گذاشتیم که‌تا ما شیر زنهای‌طهرون زنده هستیم نگذاریم باباشمل یاسر دستهٔ سبیل کلفتها ما را تو روزنومه‌اش دست بیندازه . من مأمورم که اینهارو بهت به نویسم . واسهٔ نون‌و نمکی که باپدربچه ها خوردی با تو با احترام صحبت میکنم و خواهش میکنم که دور ما زنارو خیط بکشی و به همون‌حاجی و رفقاش بند کنی وگرنه اگر از زیر هتل مبین یارو جون بسلامت بردی از زیر لنگه کفش ماسالم در نمیری . اصلا تقصیر ماست که تو این دورهٔ وانفسا از قروقاتق بچه هامون می زنیم و برات شمع روشن میکنیم تاازاین بلاهای آخرالزمون در امون باشی . بله تقصیر تقصیر ماست . خلاصه کلوم .

یا بیاو دور ما را خیط بکش
یا مهیا باش پنج اشکوبه را

نه‌نه شوشول

باباشمل: همشیره صلوات بفرست! همشیره حوصله داشته باش ! تو با ایـن هارت و پورت که اومدی من پاك خودم راباختم تا حالا دوسه بارهم همشیره‌هات واسه ما پیغام داده بودن ، اما ما همه‌اش روپشت گوش انداخته بـودیم . خیال نمیکردیم کـــه سنبه اینقدرها پـر زور باشه . خیلی خوشحال شدم که این حـرفهای ما باعث شد که شما آخـرسر بازن های چالمیدون آشتی کردید . اما اومدیم سر « کلمات طوال » اولا اینرا بدون که هر چه بابا تـا حالا نوشته است حق و حقیقت است . ثانیاً مقصود از زنها همون زنای بالای شهر و اطراف ادارات هستند واصلا بشما ربطی نداره . به‌بینید تو این ملك شوهر های شمارا داخل آدم حساب نمیکنند تـا چه رسد بشما که‌ازآنها هم یك دنده کمتر دارید . یکدفعه‌پاتون را بگذاریدخیابون اسلامبول به بینید آجدانها با زنای بالای شهر هم همان رفتار را که با شما زنـای سنگلج و چالمیدون‌میکنند میکنند ! وقتی میخواهید سواراتوبوس بشوید مردم‌بشما هم همان احترام را کـه به زنان اطراف ادارات میگذارندمیگذارند؟ بروید‌اداره جات ، بازار . خیابون هرجـا میخواهید بروید آخر سر خواهید دید که همه جا شمارا « باجی » خطاب‌میکنند وسیری‌هفت صنار باخانم های‌بالای شهرتفاوت‌دارید .

بیشتر این کلمات‌طوال مال همان زنای بالای شهری است والا شما زنای سنگلج و چالمیدون روح ندارید که آدم بتونه در روحیه صحبت کند شما بد بختها یـك سر دارید وهزارسودا ، ازصبح تاغروب یا دم‌دکان نانوائی‌زیر دود نفتی وآفتاب سوزان و باران صف کشیده اید و یاتو خانه واسه شوهر تون اگر گـوشت پیدا کردید آبگوشت بار کرده اید و یالباس های پاره پوره حسن وحسین را میشوئید شما کجا آفتابی شده اید کـه ما بتونیم روی شما صحبت کنیم .این صحبتها مربوط به اون زنای بالای شهر است که هرروز تو خیابون‌لاله‌زار و استامبول عقب پودر و ماتیك و لباس وپارچهٔ لباس میگردند و توی این هیر وویر میخواهند دلربائی کنند غافل ازاینکه بخدا سختی زندگی واسه مردها دلی باقی نگذاشته که‌احتیاج بدلبری داشته باشند .

مختصر همشیره حقیقت‌مطلب همین‌بود که گفتم میخواهی باور کن میخواهی‌نکن ولی این را هم بدان که بابا از هتل مبین و چاقو کشهای یارو و وردستهای‌سرهنك نونواخونه نمیترسه‌چه برسه به‌لنگه کفش‌تو.

اما او مدیم سر شعر آخر نومه ات . اینجاست که مچت باز میشه و پته ات‌رو آب میفته . راستی اگر تو نه‌نه شوشول سنگلجی هستی کفش پنج اشکوبه را از کجا پیدا کرده ای ؟ نه نه شوشول که کفش پنج اشـکوبه نداره ، حتم از اون زنان محله بالاهستی و خودت‌را بیخودی توزنای سنگلج جا زده‌ای‌ویااینکـه یك لنگه کفش پنج اشکوبه واسه تنبیه بابا دزدیده ای‌ و یا مطابق معمول زنهاعاریه کرده ای که هیچکدام از اینکارهاخوب نیست . نان ونمك خور صاحب اختیارت

باباشمل

## نامهٔ هفتگی باباشمل

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجهٔ

محل اداره : خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶-۵۳

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است . بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتراداره است .

بهای اشتراك

یکساله : ۱۵۰ ریال

ششماهه : ۷۵ «

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل ومنتسب بهیچ حزب واتحادیه وجمعیتی نیست

سال اول ـ شمارهٔ پانزدهم (تکشماره سه ریال) ۵ شنبهٔ ۳۰ تیر ماه ۱۳۲۲





ـ آقایان بسکه این طفل اسکناس خورد شکمش ترکید ...

# عروسی کشور خانوم !!!

داش‌حسین رشتی‌ونه نه کشور
خوب‌حسین جون! مبارکت باشه
قوم خویش عروس بسیارن
بی خودی‌نیس که داش‌نصل‌بازن
هرچی بش میگم‌بسه شیطونی !
بیا و یه زنی بگیر جونم
الغرض و قت انتخا با ته
نرو پی حرف عمه و خاله
یه چیزی میخام بت بگم ساده
اگه میخای همیشه بات باشه
هر که‌اومد پیشت‌به ماس‌ماسی
هر که‌میخاد باشه‌وکیل‌ورئیس
فقط این‌کاروجور بکن امسال

زن و شوهر شدن باهم آخر
یه کمی زوربزن چشات واشه !
سر آدم کلاه می زارن
سر و کاری نداره یك ارزن
جونه‌اون‌جف سبیل قیطونی !
ابرو میندازه، یعنی ممنونم
خوب نگاه کن ببین جلو پاته
که می افتی یه وخ توی چاله
این زن تو هزار دامه‌اده
نزا پای غیره توخونت واشه
بزن اردنگش بی رو در واسی
نزا واست کنن افاده و فیس !
شا دو مادت ! بشه وکیل شمال

مهندس‌الشعرا

## آی جارچی باشی

### دستت سپرده

خدا سر و کار هیچ تنابنده را باهمسایه بد نیاندازه که روز گارش، را سیاه می کنه . ازشماچه پنهون همسایه‌دبوار بدیوار چاکر یکی ازآن اولادهای بنی اسرائیل دندون گرد است که الهی نصیب گرگ بیابون بشه . این‌آدم یك گرامافون‌برقی تو خونه اش کار گذاشته است که بیست و چهار ساعته پیچش‌مثل پیچ تمام‌کار های این مملکت هرز است و از سفیده صبح‌تا بوق حکومت نظامی یك نفس زر زر می کند . گر چه از صدقه سر این همسایه دیگه چاکر پول‌پای روزنومه نمیده و هر وقت میلم کشید ازبکش بکش‌این‌فرنگی ها که چهار سال آزگار است بجون هم افتاده اند خبردار بشم فوری دزدکی بدستگاه یارو گوش میدم و هر چی‌دلم خواست میفهمم اما با همه اینها از این بد همسایگی ذله شده ام و همینطور فکری مانده ام با وجودیکه میگن اولاد بنی اسرائیل‌یکشاهی بجونشان بسته است پس چرا این آدم که سر و وضعش بیکپول سیاه‌نمی‌ارزه‌این‌جوردل‌بدریازده‌وولخرجی میکنه . مثلا همین جمعه گذشته شب که خسته ومونده‌آمدم توخراب‌شدمون‌راحت کنم باز دیدم یارو سر سیم را بجار چی خونه بند کرده و خبر میگیره و همینکه تو شش و بش چرت و خیال بودم یه هو شنیدم که یکی از جارچی ها تو سرش‌می زنه و میگه حاجی‌مرد ! حاجی مرد ! شما خونه‌نبودید حاجی تموم کرد ! جون شما نباشه جون‌خودم وقتی این حرفهاراشنیدم مثل اینکه یك سماور آب جوش رو سرم برگردوندندیه هو وا رفتم و خیالات از از جا ورم داشت که نکنه از بس این آخریها چند تا ازاین برو بچه هاتوروی حاجی وایساده اند بیچاره‌دق کرده باشد چون‌اگرخدانخواسته‌اینطور باشد باید‌پاك فاتحه باباشمل ودارو دسته و دمبلیچه هایش را که منم خودمرا تو اونها زور چپون کرده‌ام خوند آنوقت باید دکون را تخته کنیم و سراغ کار وکاسبی بریم مختصر چه دردسرتون بدم آنشب تاصبح همش تو فکر وخیال غلط میزدم تا بعدش فهمیدم که این‌بابا روزجمعه ازبس‌شنگول بوده مثل آن همقطارمان که روز سیزده نفوس بدزده بود سر شوخیش گل کرده و پرت و پلا گفته است همانجوری که پیشتر هم چند تا حرف بی پرو پا واسه ما پروند . حالا از وقتیکه فهمیده ام این خبر از بیخ دروغ بوده است آنقدرذوق زده شده ام که حالا دارم یکدسته شمع بخرم ببرم تو سقا خونه کرسی‌خونه که تازگیها برای خفیه نویسها درست کرره اند روشن کنم تا هم دق دلی خودمرا از جارچی باشی بگیرم و هم اینکه از وکالت دوره‌چهاردهم سرم بی کلاه نماند .

۱ــ شیخ پشم‌الدین

## کلمات طوال

عشق؛ خودپسندی دوطرفه است .

اگر حادثهٔ برای دوست ما پیش بیاید متأثر میشویم ولی‌ازناخوشی‌مزمن‌اوخسته میشویم،عشق‌هم‌بدترین‌ناخوشی‌مزمن‌است.

هرگاه‌از عشق‌ملول شدیدازمعشوقهٔ خود وام بخواهید !

در عشق‌بازی‌دولحظه‌مطبوع‌است‌وقتی که‌معشوقه‌از راه‌میرسدوهنگامیکه‌میرود.

در عشق بازی بزرگترین فتح‌ها عقب نشینی است .

زنها تاجوانند عشوه و غمزه شان انسانرا میکشد ووقتی پیرشدند طبابت بیربطشان




مگر درد یکی دوتاست‌که بتوان بآسانی دوا کرد؟ مگر حرف صد تا هزار تاست که بشود یکمرتبه زدو لب روی لب گذاشت ؟ هرنقطه دست بگذاری درد است ، هر جا گوش بخوابانی حرف است .

شما را بخدا هنوز از این حکیمباشی های ناشی که‌هزار بار آنهاراامتحان کرده‌اید ، نومید نیستید ! آفرین‌بقلب پاکتان که هر کس پس گردنتان بزند دامن همانرا میچسبید و ازش یاری میخواهید . هرجا آب مانده و گندیدهٔ شما را مریض کند فوری دورو ورش دوسه‌تا شمع روشن میکنید و شفا از آن میخواهید ! سالهای سال است که این آقا بالاسر های پاچه‌ور مالیده و نادان با زندگانی‌من وتو بازی میکنند، با فکر کوتاه و دست ناپاکشان‌سرنوشت‌من و تو را معین میکنند و مثل‌مرده شوی تنهٔ بی‌حس‌ما را از این پهلو به آن‌پهلو میکنند ، و هنوز هم ما امیدمانرا از اینهانبریده‌ایم وعقب طبیب و درمان‌حسابی نرفته‌ایم . از خدا پنهان نیست از شما چه پنهان من بهیچیك از اینها ایمان ندارم ، اصلا باباشمل به آدمهائی که تو این شهر اسم و رسمی دارند و بحساب سرشان بکلاهشان میازرد عقیده ندارد . راستی آدم باید خیلی صاف و ساده باشد که هنوز هم از این امامزاده ها خیری امید داشته باشد .

مختصر . . . نمیدانم چطور شد که صحبت از درد شروع شد . میخواستم اینرا بگویم که پریشب تو قهوه‌خانه‌بازبچه‌ها دور ما را گرفتند و گفتند :

« ای والله بابا ! گل میگی ولی حیف که یکخورده شل میگی ! تو که یکوقتی‌قمه قداره می‌بستی و بقول پرچمدار دکانها را میبندا ندی ، تو که اینها را هم پشه حساب نمیکردی چطور شد از روزیکه روزنامه علم کردی دست بعصا راه می روی ؟ اگر راستی نمیترسی ، اگر تو هم نمیخواهی به نعل‌وبه میخ بزنی پس چرا وقتیکه درد و علت درد ما یخه چرکین ها را میگوئی علاجش را پنهان میکنی ؟ حتما تو فکر هات را کرده‌ای ، علاج درد ها را هم میدانی ودوائی که تو توحلق‌این بیمار ها بریزی اثر خودش را میبخشد و از بستر بلندش‌میکند. اگر تو راست میگوئی ، اگر تو راستی راستی دوست مردمی چرا وقتیکه‌نوبهٔ گفتن دوا میرسد خاموش میشوی ؟

گفتم بچه ها جان همه‌تان شمایکی‌را میدانید هزارتاش‌را نمی دانید . ازین هم‌سفت تر ومحکمتر نمیشه گفت. هرچه گفتنی بود من در مدت‌این سه‌ماه بشما گفتم به‌بینید هنوز لب نگشوده چه داد و فریاد ها و جارو جنجالها راه انداختند . اینرا هم بدانید که امروز هاانسان باید خیلی با احتیاط حرف بزند که بهانه دست از ما بهتران ندهد والا یکی یکدانه روزنامه مان را هم توقیف میکنند ، آنوقت‌باید بنشینیم و سماق بمکیم .

اما آمدیم سر دوای دردها ! جانم همه‌اش را که‌من‌نباید بگویم . شما هم باید یکقدری زور بزنید ! شما هم باید‌یکذره فکر کنید ، بحساب خودتان مطلب را درك کنید . زمانه زمانهٔ

( بقیه در صفحه سوم )

(بقیه ازصفحهٔ دوم)

## درد دل باباشمل

نیست که انسان بتواند بی‌پروا به دزدها حمله کند ، به‌ناپاك ها بد بگوید، هنوز اینهاقوی‌هستند ، حتی امروز قلدرتر از دیروز و دیروز قویتر از پریروز . اینها که نه ترس از خدا دارند و نه شرم از مردم هزار دوز و کلك میچینند و هفتاد تا بلا سر آدم میآرند ، صد رقم پاپوش واسه انسان میدوزند .

آری جانم ! تا وقتیکه گشایشی در کار ها پیدا شود ، تا وقتیکه صف دزدان و دغلکاران قوی است باید بیخ گوشی حرف زد ، بکنایه سخن گفت بقول شاعر :

هله هشدار که در شهر دوسه طرارند
که بتدبیر کله از سر مه بردارند

اما همینکه انشاءالله آفتاب روز موعود در آمد، ساعت انتقام رسید، آنوقت‌دیگر نباید اصلاحرف زد ، این دفعه‌دیگر باید زبان و لب و بازو گشاد ، بجای حرف مشت بکله این ها کوبید . و مردم را از شر اینها راحت کرد .

بابا همیشه بشما گفته است و تا وقتی هم که نفس دارد خواهد گفت : این‌بیمار سه دوا بیشتر لازم ندارد ، هر چه جز اینها بخوردش دهید بیهوده است . هر چه جز این سه حرف بشنوید چرند است .

اولا این‌ملت باید سالم باشد. ازیکمشت مریض وتریاکی چکاری ساخته است ؟ اول باید اینها را سالم کرد ، باید اینها را نجات داد پس باید عقب طبیب رفت. یکدفعه خیال نکنید که میخواهیم بگویم سازمان وزارت بهداری را دو لاپهنا بکنیم . نه خیر ! بر عکس باید این میز ها را برچید و آستینها رابالا زد و الا با نشاندن طبیب در پشت میز و قلم دادن بدست او کار درست نمی شود طبیب هم سرباز است ، او هم باید دور ترین نقطهٔ مملکت با مرض و درد پیکار کند . اینکار غیرت میخواهد ، فداکاری میخواهد ، از خود گذشتگی میخواهدولی اگر راستی میخواهیم زنده بمانیم اول اول باید سالم باشیم و برو بر گرد ندارد .

دوم این ملت باید سواد داشته باشد . آدم بیسواد کورو کر است نه‌میبیند و نه میشنود ، نمیداند دوستش کیه ، دشمنش کیه . به بینید ، دهاتی بد بخت چون سواد ندارد وقتی هم که میخواهد وکیل انتخاب کندار بابش را وکیل میکند که درست پوست سرش را بکند . کارگر کارخانه‌های پارچه باقی اصفهان که از دولت سر آنها ، ازعرق جبین آنها اربابهاشان صاحب کاخ و دم و دستگاه و اتوموبیل بیوك در تهران و اصفهان و و پول هنگفت در آنور دنیا شده‌اند وقتی میخواهند یکنفر را بکرسی خانه بفرستند که‌ازحق شان دفاع کند ، نگذارد ارباب بآنها زور بگوید همان دشمن‌جانی و غارتگرشان را میفرستند اینها همه‌اش بلای بیسوادی است .

جان من کسی که روزی دوسه تا روزنامه نخواند، ذهنش روشن نشود ، چطور میتوانددر سرنوشت ملك و ملتش‌شرکت کند . همین قانون یا بهتر عرض کنم دوز و کلك انتخابات ما را که شاید تمام بدبختی ما از آنست، همان اشخاصی که ملت بیسوادازدست آنهابستوه آمده‌بوددرست کردند. همین‌مشروطه را که ملت بیسواد و بیچاره گرفت تحویل رندان باسواد پاچه ورمالیده‌داد و یکمشت‌حقه باز و نفع پرست را متولی مشروطه و بهارستان نمود و آنوقت مشروطه طوق لعنتی شد و رفت بگردن مردم سیه روز و سیه روزگار .

برای با سواد کردن مردم معلم لازم داریم . معلمی که خودش را فدای‌ملتش کند ، معلمی که از زندگیش چشم بپوشد تا این ملت را با سواد کند . فرهنگستان حسابی میخواهدکه عوض نشست کردن(جلسه)خط مان را عوض کند . که دیگر پس از پنجاه و شش سال با خجلت تمام نگوئیم واله ما هنوز خواندن و نوشتن را درست بلد نیستیم خیال نکنید که گویندهٔ این حرف فقط باین بلا دچار است نه واله ! همه سر و ته یك کرباسیم منتها اغلب جرئت اقرار را نداریم .

قانون تعلیمات اجباری و اینها هم بدرد نمیخورد . اینها همه کاغذ است و مرکب وعوام فریبی . ما خیلی از این رقم قانون ها دیده‌ایم که آخر سر هم بجائی نرسیده است . تا حالا خیلی ها چاه‌نکنده منار دزدیده‌اند اینهم یکی از آنها، شما را بخدا ! وزیری که پس از ماهها هنوز سری بمکتبخانهٔ ابرقو و ده بید نزده ، سهل است که پایش را از وزارتخانه و دانشگاه برون‌نگذاشته و گذرش بمدرسه شمیران نیز نیفتاده است میخواهد یك کشوری را با سواد کند ؟ من که باور نمیکنم! صبر کنید دو ماه دیگر درهمین تهران در همین پایتخت ممالك محروسه پدران بچه‌ها برای اینکه واسه بچه‌هاشان در مدرسه جا پیدا کنند مجبورندهزارجا عجزو التماس کنند. صدتا توصیه بیاورند هفته ها باین در و آن در بزنند ، آن وقت خودتان فکر کنید به بینید آیا تعلیمات اجباری توی، این ملك معنی دارد یا خیر ؟ کسی هم نیست که باین اولیای وزارت مکتبخانه بگوید : با با قاچ زین را بگیر یداسب‌سواری پیشکشتان ! ملتی که بخواهد سواد پیدا کند مثل ترك ها کار میکند نه مثل‌ما که همش رو کاغذ باشه وشیره‌مالی بسر مردم بیچاره. مختصر دوای‌دوم‌سواد است‌وسواد!

اما آمدیم سردوای سومی ! اینجاست که صدای بعضی ها بلند خواهد شد و باباشمل‌رابخیال خودشان هو خواهند کرد اما علی‌الله من خواهم گفت می خواهید باور کنید ، میخواهید نکنید . سوم باید این ملت میرغضب داشته باشه . نه‌یکی ، نه دوتا، نه سه‌تا بلکه هزاران‌میرغضب .

(بقیه درصفحه ۷)

بقیه ازشماره قبل

## اتل متل توتوله

با منتهای رأفت
نموده اند دعوت
در خانقاه اخوان
یکمشت لات و عریان
از شما ها چه پنهان
پول میریزن فراوان
رنود دس بکارند
همه صاب اختیارند
واسه کرسی وکالت
شدند جمله آلت
بجان داش مهیمن
که قهر کرده با من
یکعده چر چر میکنن
بچه ها رو خر مکنن
عروسی دامادیه
تاجی داماد حاجیه
یکمشت وکیل کورند
شیشکی بندازکه‌بورند
حتماً در انتخابات
هستند جملگی مات
هاچین و واچین
بساط را ور چین

پایان



## از ما میپرسند

### شاه بخشیده شیخ علیخان نمیبخشد

آی باباشمل بعد ازآنهمه گریه‌و زاری و من بمیرم وتو بمیری اهالی فلك زده اراك، آقا بالا سر هادلشان رحم آمده توسط«شکرآبی» که‌از صدقه‌سرارا کیها کارو بارش سکه شده و پولش با پارو بالامیرو دمقداری برنج برای آنهافرستادند اما پیش از اینکه شست کسی خبردار شود یارو یك هو همه را بالا کشیده و میگوید « از نخورده بگیر بده بخورده که خورده خورده دونش درد می کند».

حالا بابا جون بعقیده شما با چه ابزاری میشود برنج ها را از رودهای گل و گشاد و ورزیده آقا بیرون کشید اگر راهی پیش پای ما گذاشتی من یکی تاعمردارم مخلصت میشوم‌واگر کسی دیگرهم‌مشکل مرا حل کرد حاضرم‌باویك جلد کتاب که یك‌اسکن‌دهی قیمتش‌باشد نازشست بدهم.

داش مشتی

باباشمل : داش مشتی جون معلوم‌میشود خیلی دل‌پری‌ازین بخوبر ها داری انصافا باید گفت حق بجانب توست ، ما بهتراز درد دل تو باخبریم ، ما خوب می دانیم که این گربه های مرتضی علی که از هر جا بیاندازیشان بازور چهار دست و پا میآیند میخواهندلقمه را از تو دهن مردم هم بگیرند اما چه میشود کرد حالا که اینها سواراندو یك مشت مردم شل‌و کور سواری بده ، اگر خدا عمری داد روزو روزگاری رسید که حق بحق دار برسد آنوقت همه این لقمه های چرب و نرم‌را که این عزیزان بی جهت قورت داده اند با چنگال و گاز انبر هم شده بیرون می کشیم تو هم کمی صبر و حوصله داشته باش‌و بگذاراینها چرچرشانرا بکنندخدا بزرگست یکروزهم نوبت گربه رقصانی ما میرسد .





## میخ خیمه

همه تون لا بد یه میخ خیمه دیدید . از این خیمه ها که تو بیابونها میزنند و زیرش زندگی میکنند . حالا میخوادسیاه چادر بیچاره لرها باشه که تمام عمرشون از این بیابون باون بیابون ویلون و سر گردونند ، یا خیمه های ازما بهترونی که تابستونها توییلاقهای شمرون بقول فرنگی مآب ها کامپینگ میکنند .

بهرحال وقتیکه خیمه را میخواهند نصب کنند یه عده میخ های چوبی بکار میبرند که طنابهای خیمه را باونها میبندند . اگه یه دفعه بیکی از این میخ ها نگاه کنید حتماً یه‌رقتی بشما دست میده ازحالت زاری که این بیچاره ها دارند . اونصف بیشتر تنشون و فرو کردند زیر خاك . بعد یه طناب هم محکم بگردنشون بسته اند . آخر سری‌هم یه‌سنك گنده گذاشته اند رو کله شون . روزگار دیگه گمون نمیکنم از این زار تر باشه که میخ های خیمه دارند .

این روز ها تو این دورهٔ دموکراسی غریب و عجیب ! حال ما مردم این ملك درست شده مثل حال زار میخ خیمه . اولا که از تشنگی و ناخوشی نصف بیشترمون یه پاشون تو گوره . حالا اگه نمیمیرند یه خورده واسه اینه که پوستشون کلفته یکی‌هم اینکه‌هنوزیه راه نفسی باقی‌است. ثانیاً یه طناب محکمی هم به گردنمون بسته اند که گاهی قانونه گاهی مقررات اداری گاهی مصالح عالیهٔ کشور و هزار تا از این چیز ها . تازه اگه دیده باشید خدا نکنه یه خورده باد بره تو جسم‌خیمه و میخ بخواد از جا دره . اونوقته که تخماق بی مروت رومیکوبند رو کله‌اش. ماهم بعینه تو همین مصیبت گرفتاریم . اگه یه دفعه بخواهیم پامون و یه خورده دراز کنیم خستگیمون دره‌چکش‌مقررات اداری و مصالح کشور هم چین می خوره تو سرمون که دیگه نمیتونیم ازجا بلند شیم . ثالثاً هم که یه سنگ گنده گذاشته اند رو سرمون که طاقتمون و بکلی طاق کرده . این هم این بی پیر کرسی خونه‌است که میکنیم اززیر بارش در ریم نمیشه .

اینه که روز گار ما شده مثل روزگار میخ خیمه . حالا باز میخ خیمه گاه بگاهی یه راه خلاصی داره . اونم وقتی است که چادر رو وا میکنند ببرند جای دیگه دراینموقع بدبخت میخ خیمه میتونه یه نفسی بکشه. اما ما بیچاره ها همین یه راه‌خلاصی را م نداریم .

مخلص شما داش مآب



. . . ادارهٔ املاك واگذاری که خود را وارث بلافصل ملت ایران میداند فروش مقداری چوب را بمزایده گذاشته بود . یك روز پس از انقضای مدت قانونی حاجی پیشنهاد بالا بلندی باسم خودش توسط پیشخدمت کرسی خانه میفرستد . زور حاجی و اصرار مقامات بالا نتیجه نبخشیده و کسی بحرف حاجی ترتیب اثر نداده است . بالاخره در صدد برمیآید قضیه را بامن بمیرم و تو بمیری خاتمه دهد ولی باز به نتیجه نمیرسد . مخصوصاً رئیس املاك واگذاری مقاومت شایان تقدیری ازخود نشان میدهد .

. . . در بنگاه ماشین دودی یك کمپانی بریاست یکی از رؤساء تشکیل وکلیهٔ امور بانظر وصوابدید کمپانی عملی میشود و هر کس با کمپانی مخالفت کند کلاهش‌پس معر که خواهد بود .

. . . . جناب مولانا علم بدوش گرفته برای وکالت المعتصم بالا جداد از سیستان فعالیت مینماید .

باباشمل : حق هم‌دارد زیرا المعتصم از اولاد رستم زابلی و مولانا هم از آزادیخواهان بنام و مشهور است .

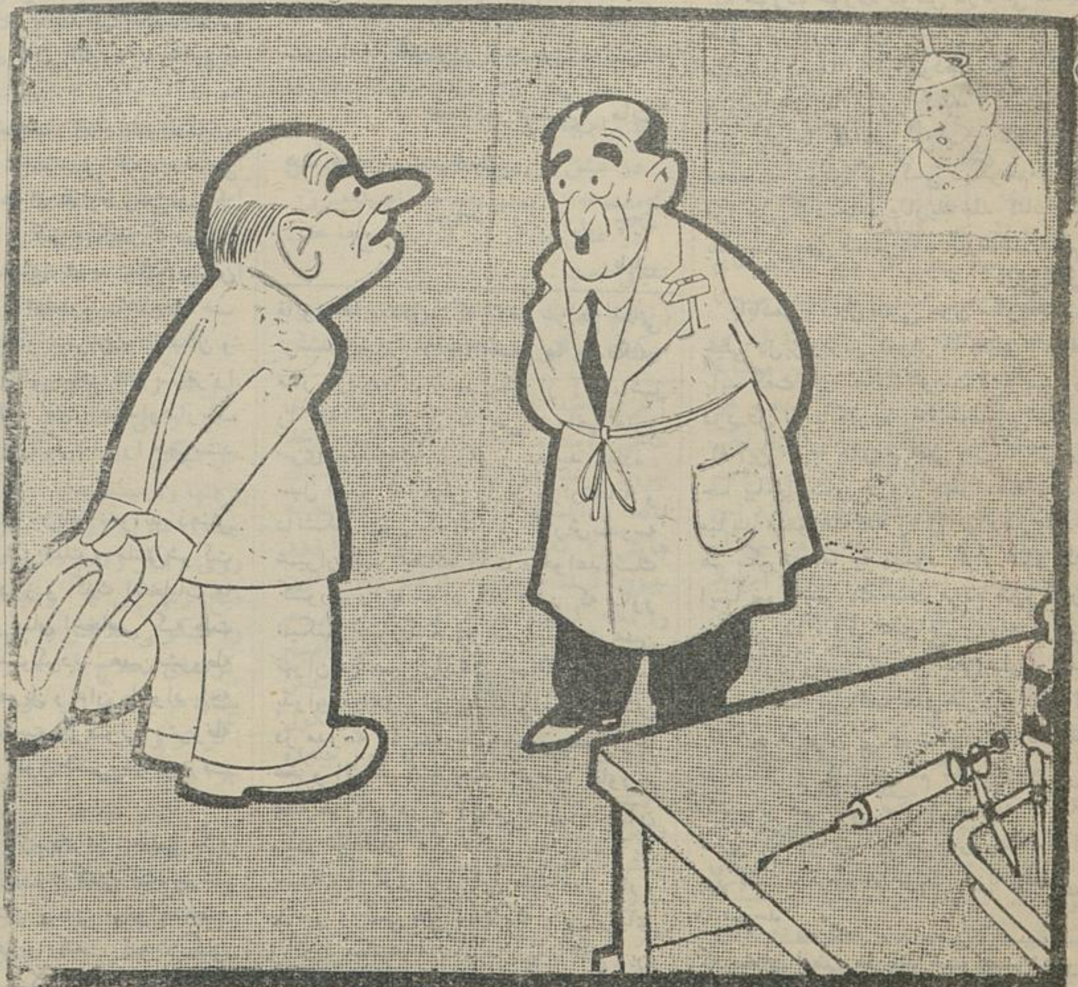
. . . . بعضی از کاندید های وکالت تهران که بامتاطعه کار ها بند وبست دارند و خودشان اهل کارند برای عوام فریبی در صدد افتاده اند راه امامزاده داود را تعمیر کنند. فعلا بین خودشان‌سراین که باسم کدام یك تمام شود اختلاف افتاده است

. . . . اتوموبیل ۲۷ دولتی‌راشب شنبه ۲۵ تیرساعت هشت‌وسه ربع بعد از ظهر سر چهار راه لاله زار دیده اند که عروس میبرده .

باباشمل ـ خدا انشاءالله این عروسی را مبارك کند .

. . . پس از اینکه وزارت‌خواربار اعتبار پنجاه ملیون را گرفت مقررشد که حساب‌یکصد وپنج ملیون درظرف سه‌ماه بمجلس‌بیاید وبا انحلال وزارت خوار بار موضوع رسیدگی بحساب وزارت نامبرده نیزمالیده شده است .





ـ آقای دکتر دستم بدامنت زنم‌دیوانه شده ـ چطور؟ از کجافهمیدی؟

ـ دیشب بهش میگم : یك دست لباس بخر، میگه ؛ لازم نیست لباس دارم . صبحی‌بهش میگم پول‌میخواهی ، میگه : نه لازم نیست پول بحد کافی دارم . میگم : پاشو بریم گردش ، میگه موقعش نیست باید بکار زندگی برسم . .



**دماوند** ( شمارهٔ ٦ )

## چگونه ملت ایران را اغفال کردند!

**باباشمل:** همانطوریکه الان اغفالش میکنند . سرش را با نان سیلو و تیفوس و آمدن کابینه‌و محاکمه مختاری و هـزار کوفت‌وماشرای دیگرمشغول میکنند و خودشان بارو بندیلشان را میبندند و تا ملت ایران میخواهد سرش را بچرخاند رندون با جیب پر میزنند بچاك و راه ینگی دنیا و یا یك نقطه دنج و آرام راپیش‌میگیرند و ازهمانجا بریش بنده وسرکار میخندند.

☆☆☆

**ایران‌ما** (شمارهٔ۲۵)

## یك پیشنهاد مهم بداوطلبان وکالت تهران

**باباشمل :** از حالا بفکر یاد گرفتن امضای خودشان‌باشند تا دو روز دیگر سر اینکار سفیل و سر گردان نشوندومحتاج نباشند مثل اون قدیمیها جای‌امضا انگشتشانرا روی‌کاغذ بزنند.

☆☆☆

**میهن پرستان** (شمارهٔ۳۸)

زنده باد مجلس سیزدهم ، واقعاً نمایندگان مجلس درراه نجات ملت فداکاری عجیبی می کنند !

**باباشمل :** آره‌جونم ، این‌آقایان از بس خون‌دل میخورند و برای خاطر ملت سنگ بسینه میزنند پاك از قوت و خوراك افتاده‌اند تازه آنوقت مردم دو قورت و نیمشان هـم باقیست و هزار جور عیب عرفی و شرعی برای اینها می‌تراشند حقا کـه راست گفته اند این مردم نمك ناشناسند کو قدر دون که اینها را دوباره انتخاب کنند !

☆☆☆

میهن پرستان ــ حتی با انتخاب یك تـن از نمایندگـان دوره سیزدهم مخالفند و با تمام قـوا با انتخاب آنهـا مبارزه خواهند کرد .

**باباشمل:** ای بابا تو که دست همقطارت مسعود راازپشت بستی‌ویك‌هوآب پاکی رو دست اینها ریختی مگر نمیدانی که بعضی از این آقایان حالا حالا امید ها دارند نمیخواهند ازین کرسی بی پیر دل بکنند . یکی هم همقطار باید یکی رااستثنا کنی آنهم حاجی است زیرا مبارزه با او فائده ندارد .

گر جمله کائنات دشمن گردند  بر دامن کبریاش ننشیند گرد

خواه تو مبارزه کنی خواه نکنی حاجی باز هم در کرسی خانه خواهد بود .

☆☆☆

**میهن** (شمارهٔ۷)

واقعاً عجب جامعه بی‌بندو بار و عجب مـردم شتر گـاو پلنگی شده‌ایم .

**باباشمل :** شده‌ام شده‌ای ، شده است ، شده ایم ، شده اید، شده اند .

☆☆☆

**نهضت ملی** ( شمارهٔ۱ )

## آغاز نبرد ما

**باباشمل :** همقطارتوهم بیاتو گود به بینیم! شاهنامه‌آخرش خوش است امانبرد آغازش . اگر راست بگوئی تو هم بعداز سه ماه بروز ما خواهی افتاد ، با لباس پاره پوره وچك‌وچونهٔ خون آلود و تن خسته بدیوار تکیه خـواهی کـرد به نیروی بیهوده صرف شده تأسف خواهی خورد و از حقه بازی‌وشیادی رندان پاچه ورمالیده تعجب خواهی کرد .

# درد دل گوشت فروشها

نمیدونیم قسم یـارو را باور کنم یا دم خروس را . شهرداری میگه اگه کشتار گوسفند و فروش گوشت را آزاد بکنم دیگه شمر جلودار قصابها نمیشه و بهـر نرخی که دلشون بخواد گوشت‌راخواهند فروخت‌رو این اصل‌اومده کشتار گوسفند راگذاشته‌توانحصار سه تا از این چوبدار ها . ازطرف دیگه قصابهادادوفریادشون بآسمان رفته کـه صنف قصاب اسیر این سه نفر چوبدار شده‌اند . اولا گوشت را هر روزصبح بیست‌سی کیلو کمتر آنچه‌در بیجك نوشته شده میدهند . جیك هم نمی تونیم بزنیم میگند اگه ما کم میدیم شما هم کم‌بفروشید . دوماً اینکه بما کیلوئی ۲۵ ریال میفروشندآنوقت میباس کیلوئی ۲۰ ریال بفروشم . باز اگه صدامـون در آد همان روز دیگه بهمون گـوشت نمیدند و دکانمون تخته میشه جمعی باهت و عیالمون‌بی‌نون میشیم . حـالاشدیم‌اسیر و بمیر این سه‌تاچوبدار . شهرداری هـم گوش بحرف ما نمیده . لابد یه پنبهٔ این سه نفر تو گوش شهرداری چپوندند.اگه این‌وضع‌پیش بره‌همه‌مون‌بی‌پا میشیم.بیایند محض رضای خدا کشتار را آزاد کند . آنوقت ببینند چطور گوشت ارزان‌خواهد شد . حالا ما منتظریـم ببینیم شهر داری چه میگه .

**باباشمل .** داش‌فاطی ! تو که‌حالا جواب سرراست‌بکنی نداده‌ای‌مثل اینکه ازسعدی فقط بیت

نیاموزد بهائم از تـو گفتار
تو خاموشی بیاموز از بهـائم

را یاد گرفته ولی داش بدان این‌سکوت هم واسه فاطی تنبان نمیشه ؟

---

**ایران جوان**

از طلا گشتن پشیمان گشته‌ایم
مرحمت فـرموده مارامس کـنید

**باباشمل:** به جانشین لـوطی غلامحسین مراجعه فرمائید !

**ایران ما** ( شمارهٔ ٢٦ )

شاه سابق‌رفت و تمام معایب او منهای محسناتش نصیب اغلب نمایندگان مجلس شد !

**باباشمل:** مقصودت اینست که شاه سابق پاك و پاکیزه از این مملکت رفت ؟

**ستاره** (شمارهٔ ۱۵٦۵)

ای‌همکاران‌دورهٔدیکتاتوری ای‌و کلای دائمی شانزده ساله ، ای وزراء وولات و کارمندان عالی رتبه‌سیاه ترین دورهٔتاریخ ایران، میخواهیم شمارامحاکمه کنیم ولـی مانند یك‌دادرس‌دل نازکی که بتبرئه‌متهم متمایل و معتقد است .

**باباشمل :** اولا داش بگو ببینیم تو از کجا دانستی‌این‌و کلاء تازه پابسن شانزده گذاشته اند مگر خدای نکرده همه آنها مثل سردسته‌شان‌صغر سن گرفته اند ثانیاً معلـوم میشود تو بـا این محاکمه ات مثل بعضی اعلام‌جرم‌های کرسی نشینها میخواهی قضیه را ماست مالی کنی که از اول دل نازکی خودت را برخشان میکشی و قول میدهی که‌همشانرا بیگناه وبی غل و غش از آب در بیاوری . ممکن است ارفـاق تو از نظرصغر سن ویاخاکم بدهن برای مهجوری است .

☆☆☆

**ایران شمارهٔ (۷۱۹۷)**

ما غافلیم که چه امراض و چه آفـاتی به نهال دوساله دموکراسی کشور مارو آور شده است !

**باباشمل :** آی جانمی‌خوب‌گفتی ! اگر تو غافلی بابا غافل نیست . اولا یك‌آفتی است که توی خود نهال است وآن‌آفت کرسی نشین هاست که این نهال بد بخت را از تو میخورد . بعد یك آ فتی هم از خود کشور متوجه این نهال شد و آنهم آفت قوامی وناراضیهای‌عصرطلائی‌بودند که چون سر بابابزرگه‌رادوردیدندشروع کردند بخشکانیدن این‌نهال سیمی‌هم‌آفت خارجی بود یعنی آنهائی کـه در عصر طلائی از ایران خـارج بودند اینها هـم برگشتند و مثل کـنه چسبیدند باین نهال و بهیچوجه ول کـن معامله نیستند حالا باز جای شکرش باقی است . رندون می خواهند این نهـال مشروطـه دوساله را پیوندش بزنـند آنوقت تازه خواهی دید چه‌میوه‌تلخ‌وزهرگینی‌این نهال‌خواهدداد.

# خبرهای کشور

## زیارت امامزاده داود

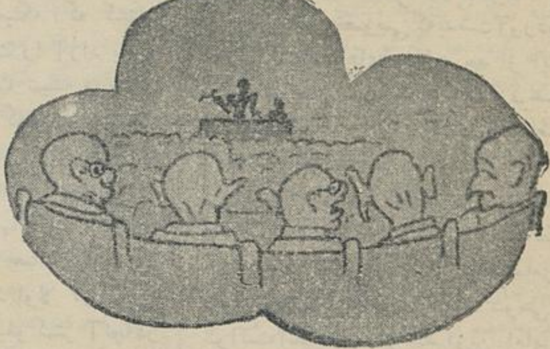
مطابق‌خبر خصوصی که‌بدست‌آورده‌ایم بعضی از کاندیدهای وکالت بعد از اینکه در انجمن های خیریــه تا انـدازه حساب بدستشان آمده و در پای منبرها حاضـر شده‌اند و دست علما را بوسیده اند حالا برای اینکه خالصاً مخلصاً خود را بمردم مومن و جانماز آبکش‌معرفی کنندتصمیم گرفته‌اند که پای پیاده بزیارت امامزاده داود بروند تا اگـر از دست بـوسی هـا نتوانسته‌اند بمقصد برسند ازین امامزاده مراد و مطلب خودشانرا بطلبند بـرای اینکار چند دست لباس قبادار و پیراهن یقه عربی با عرق چین سفارش داده‌اند تا خــوب بتوانند خـودشانـرا در دل زوار امـامزاده جاکنند حتی شنیده میشودبعضی ها خیال دارند سرشانرا از بیخ بتراشندو در زیر قبا و لباده عمامه هم باخودببرند تا در میان صحن وجائی که فکلی موکلی هـا کمتر دیده میشوند عمامه را سرشان بگذارند . حالاما هم‌خیال داریم محرمانه یکنفر را همراه آنها بفرستیم تا راپورت سفرشانرا بمابدهنداگر چیزی‌دستگیرمان شد برای خوانندگان می نویسیم .

داش آقا

## انتخابات آزاد !

خفیه نویس مخصوص باباشمل خبر می‌دهد که‌چند روز پیش‌سرهنگ نونواخونه تمام نونواها را بخط کرده بعد از آنکه چند دفعه پائین‌و بالا میرود و قدو قواره همه‌شانراوراندازمی کندوچشم و گوششان می‌ترساند کـه اگـــر خدای نکـرده در انتخابات‌دوره‌چهاردهم‌خودودارودسته‌تان بانهائی که من دستور میدهم رای ندهید دیگر یکذره‌آرد بشما نخواهم دادونون همه تانرا آجر خواهم کرد .

# مجلس



جلسه پنجشنبه ٢٣ تیر

آقای دکترملك‌زاده . . . مرام‌ما(حزب اتحاد ملی)مبارزه در انتخابات و مبارزه با ارتجاع خواهد بود .

آقای انوار و آقای یمین‌اسفندیاری (باصدای بلند) بسیار مبارکه آقای امیرتیمور : هزار آفرین .

آقای طباطبائی هزار تا کم است ! !

باباشمل : عطای بزرگان ایران زمین

دو صد بارك‌الله وصد آفرین .

آقای پالیزی دو تلگراف از خونسار رسیده چون آقای دولتشاهی مریض هستند تقدیم مقام ریاست میکنم .

باباشمل : چشم موکلین کرمانشاهیت روشن ! اگراین نخت (نطق) بعد از ١٢ سال نمایندگی تو بگوششان برسد حتم که دورهٔ ١٢ هم انتخابت خواهند کرد .

آقای منشور . . . فرماندار همدان در امر مالیات مداخله کرده‌است‌وژاندارم برای‌توقیف‌اهالی سنگستان فرستاده است .

باباشمل : پس میخواستی در امر انتخابات مداخله کند و مأمور برای جمع آوری رأی بفرستد ؟ !

آقای معدل . . . بالاخره بایدتکلیف وزرائی که‌میخواهند وکیل بشوند در هیئت وزراء حل شده واعلامیه صادر شود .

باباشمل: بعقیده ما موقعش گذشته اگر بنابوداستعفا بدهند میبایستی روز صدور فرمان انتخابات داده باشند . حالا دیگه لازم نیست راه جلو پاشان بگذارید انشاءالله باشه برای حج آتیه .

آقای صفوی . . . دیگر هیچ شانهٔ تحمل بارگران‌زندگی و ترقی هزینه ها ندارد .

باباشمل : جز شانهٔ شرکت تضامنی ریش وشرکاء .

آقای صفوی . . . اگر توجه سریعی نشود کالاها فاسد میشود و باید بریزند توی دریا .

باباشمل : این غصه را نخور توی دریا نمیریزند همانهارا باقیمت مضاعف بخورد ما میدهندوماباید دل‌خودرابدریا بزنیم .

آقای صفوی . . . تلگرافی هم در این زمینه از تجار و اطاق بازرگانی بوشهر و خرمشهر بمن رسیده .

باباشمل بوشهررا چه عرض کنم . اماپاتو کفش خرمشهریها نکن برای اینکه حریف ازتوهم‌پرزورتروهم زباندارتراست .

آقای طباطبائی . . . معنی ندارد اطفال اغنیا مجانی باشد و پول تحصیل آنهارا عموم بدهند .

باباشمل : از قدیم گفته‌اند کار کردن خر و خوردن یابو .

آقای‌انوار پیشنهاد کردند که‌درلایحه‌تعلیمات اجباری‌موضوع آزاد بودن لباس دهاتیها قید شود تا شاگردانیکه در دهات بمدرسه میروند هیچ تقیدی در فرم لباس نداشته‌باشند .

باباشمل : سید غصه نخور این پیشنهادت زیادی است در کرسی‌خانه‌هم که‌بقول‌خودتان‌مرکز ثقل کشوراست لباس‌پوشیدن آزاد است. خودت که‌بحمدالله لباس بیست‌سال پیش در تنت‌است و کسی‌حرفی‌نمیزند ؛ رفیقت که‌یکروزی با یقهٔ باز و کت‌عجیبی سر جلسه‌حاضر شده بودباز کسی مانع‌نشد . رفیق جوان‌دیگرت هم که پناه بر خدا با پیراهن قرمز رنگی و با کراوات‌خیلی زننده در سر جلسه حاضر میشود و کسی هم بهش نمیگوید که در این کرسی‌خانه حفظ ظاهر هم از وظایف شماست . حالا لازم نیست که دیگرغصه شاگردان‌دهات رابخوری‌ماشاءالله‌هزار ماشاءالله‌دمکراسی‌همه چیز را آزاد کرده است حتی . . .

## حکایت لقمان طرار و حمار سیه روزگار

شنیدم که لقمان دغل باز بود — بیغما گری در تك و تاز بود
ز نفس‌نفیسش! دل خلق خون — بحرص و لئامت چو آباء دون
خری‌بینوا ، ساده پنداشتش — روان در پی‌کاه و جو داشتش
ازاین داستان‌چندمه‌برگذشت — پر کاهی از راه پیدا نگشت
دغل پیشه‌لقمان‌جو وکاه‌خورد — گرسنه خر از حسرت‌کاه مرد!

شنو پند من گر سبك سرنه ای — حذرکن زلقمان‌ا گرخرنه ای
مکن موش را ضابط غله ات — مکن گرگ را حافظ گله ات
و گرنه بخوان تهی جان دهی
گراین‌لقمه‌را ، دست‌لقمان‌دهی!

زاغچه

## ستون پیشنهادات

١- ازشما چه پنهان من یکی خیلی‌دلم برای کرسی نشین ها میسوزد چون این بیچاره ها باید تواین هوای گرم از ترس توپ و تشر حاجی،صبح خیلی زود ازجای نرم وخنك بلند شوند و بیایند تو کرسی خانه سه‌ساعت‌تمام‌ساکت وصامت یك گله جابنشینند و همه اش گوش بزنگ باشند ببینند باز همقطار هایشان چه فرمایشاتی میکنند ودست آخرفهمیده و نفهمیده‌برای خالی نبودن عریضه‌یك رأی بدهند بروند پی کارشان بعضی ازآنهاهم که فقط چرت و بینکی میزنندمخصوصاً آن یارُو تریاك بی باندرول که همیشه تو عالم هپروت سیر میکنند و اگر گاهگاهی سرش بپیش تخته جلویش‌نخورد ازخواب خوش بیدار نمیشود حالا من محض‌خیرخواهی پیشنهاد میکنم حاجی هر روز صبح اسم آنهائیرا که سرو زبان دارند و دلشان برای‌حرف زدن میشنگد بنویسد و ما بقی را مرخص کند تابروند بامان خدا و بازن و بچه‌شان خوش بگذرانند در ضمن برای اینکه کار تصویب لوایح هم‌لنگ نماند ماقبول داریم که حاجی این عده را جزو موافقین بحساب بیاورد .

شورش‌را درآورده است هر روزیکجور ایراد بنی‌اسرائیلی برای این کرسی‌نشین ها میتراشدازهمه بدتر مثلا میگویدو کیل جندق و بیابانك یا فلان جهنم دره دیگر در عمرش آنجارا ندیده است . خیال می کند که حتماً هر کس و کیل شد باید در علم جغرافیا از داش فری که تو رعیت خونه زورچپون‌شده‌بیشتر چیز سرش‌بشود و بداند که مثلا ده قوز آباد در کجای ایران واقع شده است . حالا برای اینکه این فلکزده ها اینقدر دم دهن نیفتند و ازشرزبان یك‌مشت‌مردم زبان‌نافهم‌آسوده شوند منهم مثل آن‌رفیقمان یوز باشی که پیشنهاد کرده بود برای نور چشمی ها معامله پا بپا بکنند پیشنهاد میکنم همین معامله را با کرسی نشینها بکنند وعقلشان را روی هم‌بریزند ببینند مثلا فلان کرسی نشین اصلش از کجا بو ده و باسم و کیل هما‌نجابشناسندش‌مثلا بجای اینکه بگویند سید جوشی و کیل دارا لمؤمنین است این اسم‌را ازرویش‌بردارند ویکباره بگویند مال بد بیخ ریش صاحبش ! حالا اگر خدای نخواسته تواینها چندتائی پیداشدند که معلوم نبود از کجا سبز شده اند الله بختکی بیکجابندشان کنندتادیگرزبان‌مردم اینقدر دراز نباشد !

مشدی‌عباد

☆☆☆

٢- راستی که اولاد سیروس پاك دیگر

وقتی آقای دهستانی بلند شدند که راجع به پیشنهادشان صحبت کنند یکی‌از نمایندگان عطسه کرد .

آقای‌نبیل‌سمیعی:صبر آمدآقا!

باباشمل : ایکاش موقع گذراندن‌اعتبار نامه ها هم صبر میآمد !

آقای دهستانی . . . خواهش‌میکنم‌پس موافقت‌بفرمائید مدارس سیار تأسیس‌شود در خارجه هم سابقه دارد .

آقای هاشمی : مثلا در کجای خارجه ؟

باباشمل : در ساوجبلاغ،درصوفی آباد درحسین‌آبادو . . . .

آقای نخست‌وزیر اینطور صلاح دیده دیده شد وزارت خوار بار منحل و امور آن جزو اختیارات‌رئیس کل دارائی‌اداره شود .

باباشمل : پس تکلیف صد و سی‌ملیون چه میشود ؟ آنهم منحل و مالیده است ؟ !

آقای نخست‌وزیر . . . چون بوجود آقای تدین احتیاج‌داریم‌ایشان‌را بوزارت مشاور معرفی میکنم :

باباشمل :سعدی گوید: یکی‌رازن‌صاحب جمال‌در گذشت‌ومادر زن‌فرتوت بعلت‌کابین درخانه (توکابینه) بماند .

آقای انوار (باعصبانیت) آقا چرا به سمت وزارت عدلیه معرفی نمیکنید ؟

آخر این وزارتخانه بی وزیر مانده !

باباشمل : سید مگر وزارت‌هم کرسی نشینی‌است که هرجاخالی شد یکیرابدانجا بندش کنند ولو اینکه حوزهٔ انتخابی اش را در تمام عمر ندیده باشد .

آقای طباطبائی همه ساله اعلانهای بزرك مثلا از طرف شهر داری منتشرمی شود که مردم بیائید آبها را تمیز نگاه دارید و هیچ نتیجه نمیدهد . من حساب

(بقیه در صفحه ٨)

( بقیه از صفحه ۳ )

## درد دل باباشمل

خیال نکنید کـه مقصودم آن میرغضبهای دوره شاه شهید و یا عصر طلائی است . نه بخدا ! مامیرغضب ملی میخواهیم یعنـی میرغضبی که برای پول برای مقام سر نبرد بلکه برای نجات ملتش بکشد ، بکشد و این کشور را از وجود ناپاکان پاك کند. باز هم خیال نکنید که مقصودم این است که باز قلدری بیاید و پوست سرمان را بکند و زبانمانرا ببرد . نه واللّه اینرا هم آزمودیم ، ثمر نداشت .

مقصود من اینست که برای چهار پنج سال تمام کتابهای قانون را جمع کنندو آتش بزنند و روی یك ورقهٔ آهـن این جمله را بنویسند « مجازات اعدام برای هر خائن و دزد و غارتگـر و نـاپاك » آنوقت چند نفر آدم پاك و پردل و دانا نیز بیارنـد سرکار ، ساطور را هم بدهند دستشان و سر این غصب کنندگـان حق ملت و شیاد هارا هم بگذارند روی کندهٔ چوب تا با یك ضربت ببرند . قـول می دهم که اگر اینکار را کردید پس ازدو سال یکنفر دزد و هیز توی این ملك پیدا نمی شود حتی تا چند قرن دیگر هم دزد و خائن تـو این مملکت حکم سیمرغ و کیمیا را پیدا خواهد کرد . نمیدانیداین دوا چه تأثیری دارد . هیچ در صرف این دوا امساك نکنید ، بیشتر آن به از کمتر آن است . این دوا دیگر برو بـر گرد ندارد بخدا روزی میتوان بآتیه این ملت و مملکت امیدوار شد که از شاخه های درختهای خیابانها هیکل دزدان و خائنین آویـزان باشه . هروقت فرصت بـرای کشیدن انتقام بدست شما افتاد فوراً شریك های دزدو رفیقهای قافله شمارا، شماملت بدبخت و جگر سوخته را، بمدارا و رحم و عاطفه میخوانند و عاطفه و رحم و مروت را در باره دزدان و خائنین فضیلت قلمداد میکنند. اما اینرا هم بدانید که همانقدر که رحم و عاطفه علامت پاکدلی و مردانگی است همانقدر هم نشان سستی و بیغیرتی است . حالا خود دانید .

## بیچاره دیپلمه!!!

از روزیکه این کاغذ پوسیده رابهمان دادن درست حال آن خره روپیدا کردیم که از صبح تا شوم جـون کردی میکنیم و عصری که شد کاه و یونجه خوب نصیب بابوئه . . . ! نمیدانم چه گناهی کرده ایم که بایدعوض هزار تا آدم بخوبرو بیسواد کار کنیم تازه آخر برجی ( کجا آخر برجی... آخر سه چهار برجی ) چندر غاز حقوق آموزگاری بهمون بدن اگر ازکار دست بکشیم میترسیم یه دفعه ما رو بندازن تو مولفدونی آنوقت دیگر خر بیار باقلا بار کن.

حالا بابا جون تو عالم لوطی گری از قول ماآموزگاران مازندران بآن دکتره بگو آخه ماکه خون نکردیم رفتیم دانش سراآموزگار شدیم که هی کار کنیم آنوقت هفتاد و سه تومن و سه قرون و دهشاهی بستونیم تازه هف هش ده تومن هم ازجای دیگر قرض و قوله کنیم و روش بزاریم تا بتونیم چند من برنج بخریم و شکممون راپر کنیم . ترابمصبت یابیارتبه آموزگاری مارا اداری کن بلکه ما هم خواستیم هر وقت صیغه پنج ساله مون سرشد تو اداره دیگرشوهر کنیم یا اصلا بریم شوفر بشیم مثل اینکه یکی از رفقا همین کاررا کرد و حالا کار و بارش چاق و چله است .

کرشما حسن شکمو




## ما در فکر الکل فی الکل

### رفقا در فکر مدیریت کل

**دیوانخانه**

۱ـ کد خدا حسین :
بو دور که وار دور ( گر تو نمیپسندی تغییر ده قضارا ) .

۲ ـ بد بین :
ندیم باشی و عقـل منفصل الوزراء و معاونین .

۳ ـ آقا جلال :
این طفل یکشبه ره صد ساله میرود .

۴ـ امامی هروی:
از دیوان کشور به ثبت اسناد . . . کـرده و مدیـر کلی خودرا بثبت رسانده خوشبختانه مدت اعتراض قانونی هم منقضی شده است.

**اندرونی**

۱ـ ملا حسین فینی:
یا وردست خاندائی که این تصنیف در باره او سروده شده است :

بیا بریم اندرو نه دائی دائی جون
آنجا که بلبل میخونه دائی دائی جون
خاندائی مده عـذابم
من حبـاب روی آبم

۲ ـ عمود رضی الله عنه:
ستون کشوری، ولی جائی که سقف ندارد احتیاج بستون نیز ندارد .

**بیرونی :**

۱ ـ معاند :
معالجه آپاندیسیت را با اخذ حقوق سه ماه مرخصی کشف نموده است .

**معلمخونه :**

۱ـ دکتر برقی
شیرین و شور یا وصله ناجور .

۲ـ دکتر میران :
ماهیار که یاردار است ولی دل باسکندر دارد

۳ـ دکتر زد و بندی:
اسکلت الاطباء یا شب یلدا .

۴ـ وجید :
یکی یکدانه یا دردانهٔ حسن ترقه که در حکم شیر بریده یا لـور است و باب دندان هر وزیری است .

۵ـ ملا باجی . . . سید ولی:
که در حکم هاون و نردبان هر خانه ایست که با تغییر مالك و مستأجر بجـای خود باقی میماند .

بقیه دارد

## سینما

ایران : طوفان مهلك : ازرو نرفتن آقای طباطبائی در مقابل رئیس .

دیدبان : ویالن شوم : باشتراك مختار

هما : آتش پاره : باشتراك هزار پیشه .

ری : پنج رفیق : برای تشکیل یك حزب و علم کردن یك روزنامه کافی است .

اخبار : دربان بانگ : باشتراك آقـایان مـؤید احمـدی و نراقی و وجدانی .

تماشاخانه کشور : عمو رجب بچه شده : مگر با حاجی هم چشمی میکند ؟

## بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| سهیل و شرکا | ۱۰۰ | ۸۹ | ۸۹ |
| میلیسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۱۷۲ | ۱۸۰ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۵۰ | ۵۰ |
| دفترفروشان متین | ۱۰۰ | ۱۸ | ۱۸ |
| سلیمان و بنی اعمام | ۱۰۰ | ۸۰ | ۷۵ |
| کانون مهندسین | ۱۰۰ | ۱۳۰ | ۱۲۵ |
| سوسیته آنونیم همرهان | ۱۰۰ | ۵۷ | ۵۸ |
| نفیس و بنی اعمام | ۱۰۰ | ۲۳ | ۲۱ |
| خیریهٔ راه خدا | ۱۰۰ | ۵۰ | ۴۵ |
| سندیکای خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۱۷۵ | ۱۵۸ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۵ | ۱۰ |
| بنگاه ایران پیر | ۱۰۰ | ۵۰ | ۴۵ |
| کمیتهٔ انتخابات فرمایشی | ۱۰۰ | — | ۶۰ |

بموجب تصمیم مجمع عمومی یکی از شعب شرکت سهیل و شرکاء منحل شده و نمایندگـی جدیدی در لامکان باز نمـود و میلیسپاك کارتل تمام اسهام آنرا خریداری کـرده و بهمین علت اسهام آن یکمرتبه بالا رفت . ضیاء و دفترفروشان متین ثابت اند سلیمان و بنی اعمام در تنزل است در هفتهٔ قبـل رقیب تازهٔ بـرای آن پیدا شده است . کانون کاری ندارد . همرهان یکقدم جلوتر گذاشته اند . نفیس و بنی اعمام تنزل نموده است علت اشتغال یکی از شرکاء بخرید غله است . خیریه راه خدا سخت تنـزل میکند . سندیکای خانه بدوشان در ترقی است . اتحاد ملی با ایـران پیر رقـابت میکنه ماشاء الله دندانـهای هـر دو عاریه است . کمیتهٔ انتخابات بـا سرمـایهٔ آزاد کـه جانشین همان کمیتهٔ انتخابـات فرمایشی منحل شده است اسهام خود را ببازار آورده و یکعده خریدار کور پیدا کرده است .

نیش و نوش

## ول نسازدش

کابینه از وزیر مشاور کمال یافت !
با مشورت اگر متزلزل نسازدش
سید ز بین معرکـه آسان بچاك زد
گر آه خلق مسئله مشکل نسازدش
عدلیه خوش گرفته گریبان **عدل** را
لیکن بنیمه راه اگر ول نسازدش

زاغچه

تسلیت بکاظی‌جون

بر وزن «رامپا»

رومبای ترکی

## رومبای نونوا خونه

دیشب میداد روز نومه   خبر ز کرسی خونه
که بابا ی کاظی جون   دَك شد از ادارهٔ نون

بپا! سیدّ و بّپا!
نگیره مُچت میلیسپا!

کاظی جونم بیکاره   آن دادا ِشش بیطاره
نرفت فرو از گلوش   این‌پونصد ملیون‌قروش

بپا! کاظی رو بّپا
نگیرت میلیسپا

راستی‌این پونصد ملیون   میشد پول زیر قلیون
نگذاشتن این وکلا   سید جونت را تنها

تا او بکشه بالا
از این پونصد سیصد تا

آقا جونت مالیسید   از بسکیکه اولیسید
ته جیب ِ ملتوُ   بنازم این غیرتو

دیگه کاظی‌جون بپا
تا نری پی پاپا

دنب‌المهندسین

---



---

## آواز های کوچه باغی

نیست در من بجز از عشق وکالت هوسی
ولی افسوس ندارم به **رضا** دسترسی
تابکی جهد کند در ره وصلت **حاجی**
یسر الله طریقاً بك یا ملتمسی

لاادری

در دلم بود شوم حاج رئیس ابدی
چه شود کرد که سعی من و دل باطل بود
دورهٔ قلدری و آن همه رأی الکی
خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود

لاادری

حالیا مصلحت خویش در آن میبینم
کز وزارت بکشم دست و رهی بگزینم
بزنم ایندر و آن در کنم آرائی جمع
صدر مجلس شوم و با دل خوش بنشینم

دیانت

### در وصف شغل وکالت

در بادی آن دلم ز غم فرد کند
درغایت آن، رخ مرا زرد کند
خاصیت آفتاب دارد این شغل
خود سبزه برویاند و خود زرد کند

---



---

اختلاس از نظامی

## نصیحت خانم ... الدوله بفرزند

ای طفل عزیز کردهٔ من   ای شیر حلال خوردهٔ من
«غافل منشین نه‌وقت بازیست   وقت‌هنر است‌وسرفرازیست»
ماراکه‌لقب همی امین است   اندوختن منال دین است
در رشوه بپیچ و در فن او   چون اکثر اوست احسن او
زین کار شود بلند نامت   هم پول رسد همی مقامت
در جدول این خط قیاسی   میکوش برشوه ده شناسی
در ناف دوکار بوی زیباست   و آن گمرك و پخش کل کالاست
در گمرك اگر رئیس گردی   آسان همه مال خلق بردی
گردی‌چو رئیس پخش کالا   انبان خود از طلا بیالا
گرهردو شوی بلند گردی   مانند من ارجمند گردی
میباش رئیس حیلت آموز   اما نه رئیس طاعت اندوز
گفتن ز من از تو کار بستن   بی پول نمیتوان نشستن

وردست نظامی

---

## مجلس

( بقیه از صفحه ٦)

کرده‌ام چندین هزار تومان خرج اینقبیل اعلانهاست اگر اینرا بدهندومأمور نظافت بگیرند حتما اثرش بیشتر و بهتر خواهد بود .

باباشمل : داش تو هم که خودت را بکوچه علی چپ میزنی . تو که ادعات میشه که ازهمه حقه بازیها سر درمیآوری چرا باز میخواهی خودت‌را صاف و ساده نشان‌بدهی؟ مگر نمیدانی که این اعلانهای بزرگ دادن واین چندین هزار تومان خرج کردن هرچه باشه یك راه عایدی واسه برو بچه هاست اگر منظورشان تمیز نگاهداشتن شهر بود که بقول‌خودت بهتر بود که درشهر داری راگل بگیرند .

آقای امیر تیمور . . . ما از حیث‌قانون خیلی‌غنی هستیم وهمه نوع‌قوانین داریم .

باباشمل : پس بقانو نگذار احتیاجی نیست تکلیف شما معین است .

آقای صفوی . . . معلوم نیست پس از انحلال ، وزارت خوار بار چطور میشود ؟

باباشمل : هیچ طوری نمیشود فقط صد وسی ملیون از هضم رابع میگذرد .

آقای صفوی . . . آیاتکلیف مأمورین جمع آوری محصول واختیاراتی که‌داشته اند بعد از انحلال چه خواهد بود ؟

باباشمل : آنها تکلیف شانرا از من و شما بهتر میدانند .

آقای صفوی به تجار میگویند اجناس خود را با خرج خودتان پساوان کنید بیاورید اینجا .

باباشمل چه پساوان کنند چه‌پیشاوان‌تجار ضرری نمیکنند. دلسوزی‌شما موردندارد.

آقای دکتر ملکزاده . . . من‌علاوه بر اینکه معتقدم باید غدهٔ نمایندگان بصد و شصت برسدحتی میگویم دویست‌نفر باید باشد .

باباشمل : چون عقیده آزاد است لذا بعقیدهٔ ما این یکصد وسی و شش نفرنیز زیادی است .

آقای ملك‌مدنی . . . متأسفانه‌شنیده‌می شود تشبثاتی در باره انتخابات میشودنمی دانم راست است یا نه ؟

باباشمل خودت که‌بهتر میدانی‌دیگران هم از تو سالمتر نیستند .

آقای معدل ( با صدای بلند خطاب به آقای انوار ) آخر بشما چه ؟ مگر شما مدعی العموم مجلس هستید ؟

آقای‌انوار : (با تغیر) بلی آقا بلی

باباشمل : ننه جان با سید در نیافت که او لنگه‌گیوه اش رازود تراز لنگه‌کفش تو بیرون میکشد .

---



## نامهٔ هفتگی بابا شمل

**روز های پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجهٔ

محل اداره : خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸٦-۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است . بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتراداره است .

بهای اشتراك

یکساله : ۱۵۰ ریال
ششماهه : ۷۵ «

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال اول ـ شمارهٔ شانزدهم (تکشماره سه ریال) ۵ شنبهٔ ٦ مردادماه ۱۳۲۲




ـ آقای دکتر چند روز است سرم گیج میخورد!

ـ بهتر است دوسه اشکوب از تخت کفشتان بردارید

# تهران - سنگاپور !!!

مهدیِ سرسپور ! اتوماشین
پس وپیشت رو خوب تماشا کن
تو که با صد هزارتا دوزوَ کلك
بگو بینم اگر نه کور خوندی
مردمو، بسکیکیه تو بی نوری
تا ِبدَن پول ِآب ِ پَنشتاسپور
مُرده پَن شیش روز تو خونه جاشه
کار بهداریت ز بس خوبه
بسرت ، مستراح مردونه
خیابونهائی که شدن اسفالت
اونائی را که هم هنوز خاکه
بیا و بالا غیرتاً یه بار
جا پولیکه می گیری بی علت

پائینای سنگلج بیا پائین
اَگه روداشتی بازم حاشا کن
میزنی دادو هی میگی که کمك
کدوم آبستنی رو زاو وندی
شبا انداختهٔ به کور کوری !
کردی تهرونو مثل سنگاپور ![1]
تا اتول ُگمبدی ! تو پیدا شه
جای رخشوری کلفتا ، جوبه
منفجر می‌شه ماهی یکدونه
لك وپیسه همش چوسرتاپات
چه بگم من حسابشون پاکه
منقل و انبر و بزار کنار
جون بکن یه کمی واسه ملت

(۱) مقصود جیره‌بندی آب در سنگاپور است .

مهندس‌الشعرا

## یك پیش آمد کو چولو

روز چهارم مرداددر موقعیکه لایحه تعلیمات عمومی مطرح بود آقای وزیر کشاورزی بلنو شده و راجع به‌سئوالات آقای ثقة‌الاسلامی در باب استخدام متخصص و پنبه توضیحاتی دادند . همینکه نشستند آقای وزیر فرهنك قرولندشان بلند شد : « آقای اعتبار این وضع کار نیست ! . . این خلاف مقررات است . . . وسط لایحه من چرا صحبت میکنید ؟ . »

باباشمل :منتظر بودیم کتاب‌های انموزج و شرح لمعه را سرو کلهٔ هم بزنند که متأسفانه آقای‌اعتبار دیگر کوتاه آمدند.

## چرخ سواری سیدجوشی

این چند روزه خفیه نویس باباشمل به کرات سیدجوشی کرسی‌خانه رادیده‌است که در خیابانهای تهران مشغول یاد گرفتن دو چرخه سواری است ما موفقیت ایشان را در اینکار خواهانیم و امیدواریم که سال دیگر در مسابقه چهل کیلو متری شرکت فرموده وحائزرتبهٔ اول نیز گردند و سایر کرسی نشینها نیز بایشان تاسی نموده و دوچرخه سواری نمایند مخصوصا آقایان هنرنگ و صفار التولیه. ولی انصاف باید داد که خرسواری سید به ازدوچرخه سواریش است .

## دلی که واسه وکالت

### لك زده

در شماره ۳۲۱ روزنامهٔ صدای‌ایران تحت عنوان داوطلب وکالت خوار و ورامین مقاله هیجان انگیزی بامضای‌هم کار محترم آقای غلامحسین طلائی مدیر

## کلمات طوال

عیار طلا را با محك میتوان فهمید و عیار زنها را با طلا .

اشك خانمها برای خودشان ارزشی ندارد فقط برای مردها گران تمام‌میشود.

همانقدر که مردها از بی پولی‌میترسند زنها هم از پیری بیمنا کند . نکند نتیجهٔ پیری هم برای خانمها همان باشد که‌مرد ها از آن واهمه دارند .

تازنهاپیراهن آستین‌دارمیپوشیدندمیگفتند اشکشان تو آستینشان است . با پیراهن های‌بی آستین خانمها اشکشان‌را کجاقایم کرده‌اند که باین زودی جاری میشود ؟

دخترانی‌هستند که فقط دوتا بال کسر دارند تا یك اردك حسابی بشوند .

روزنامهٔ خاور زمین نشر شده است که‌ما قسمتی‌از آنرا ذیلا با بیطرفی کامل برای اطلاع‌خوانندگان نقل میکنیم :

« من‌چهارده‌سال است برای‌آمادگی خود جهت اشتغال کرسی و کالت مجلس شورای‌ملی‌ایران زحمت میکشم .من‌عاشق وکالت مجلس‌دورهٔ‌چهاردهم ایران میباشم من اکنون‌امتیاز ومدیریت روزنامهٔ‌یومیه رادارم که در تمام کشور های‌خاورزمین خواننده بسیاری دارد .

پیشوایان و سلاطین و رؤسای‌جمهور و امراء و بزرگان کشورهای خاورزمین از خوانندگان‌روزنامه خاورزمین‌میباشند من به‌پیشرفت‌خود در کلیه امور امیدوارم ناکامی‌هاو‌شکست‌هامرا تقویت نیروی‌میکنند

من در دوران تحصیلات خود سالها با رفوزه شدن‌وتجدیدی گشتن تصادف کرده ولی مأیوس نشده و با قوائی عظیمترو ارادهٔ سنگین‌تر موانع را در هم شکسته پرچم پیروزی را بچنك آورده‌ام . . . »




بخدا یکجو بخت به از یکخر وار عقل است . آدمیزاد اگر بخت نداشته باشد ولوعقلش ازلقمان حکیم هم بالا تر بزند بازفایده ندارد باید مثل من وتو بمیرد وبسازد . برعکس اگر خداوند تبارك و تعالی اراده اش بر این تعلق گرفت که بیك رأس خر دو پایکجو عقل عطا فرماید دیگر کار تمام‌است‌دیگر نونش تو روغن است . اگر باور نمیکنید و اگر باز زیر لب میگوئید بابا پرت وپلا میگوید ، یکروز همین خیابان‌اسلامبول را گز کنید وبا دیدهٔ عبرت دور و ورتان را نگاه کنید ،یکشب سواراتوبوس بشوید و بروید‌شمران ، یکساعت خیابان شاه‌رضا را تماشا کنید . یکدقیقه پولدار ها و وزیر و کرسی نشین و و رؤسای این ادارات را ور انداز کنید ، سر و وضع از ما بهتران و زندگی عزیزان بیجهت را ببینید ، تا بفهمید که بابا هرگز حرف چرند و پرند نمیزند . آنوقت یك چاقو کوچولو بردارید با نوك آن عقل صاحبان این ملك ها و اتومبیلها و و دم ودستگاههارا جمع کنید وبریزید تو کفه ترازوی کیمیا گر اگرچنانچه همه اش یك نخودوزن داشت چماق بابا را ازدستش بگیرید و با همان چماق خودش کدوی بیمویش را خرد کنید .

بیخود نیست شاعر بدبخت پس از سالهای سال در بدری و بیچارگی و خوردن دود چراغ و خرد کردن استخوان فرموده است :

بدبخت اگر مسجد آدینه بسازد
یا سقف فروریزد یا قبله کج آید

شاعر که هیچوقت مثل ما چرت نمیگوید . اصلادرتمام عالم شعر چرند پیدا نمیشود . باورنمیکنید چند تا حرف بیمعنی‌پشت سرهم بچینید ودمبش هم قافیه ببندید ومثل‌آن اردنگ‌الخطباء با اهن و تلپ بخوانید و بدهید بخورد مردم . آنوقت به بینید آن چرندیات شمارا با چه به‌بهی میخوانندوسالهای سال‌نشخوار می کنند .

مثلا اگر شما مطلب شعر معروف :

چنان با نیك و بد سر کن که بعد از مردنت عرفی
مسلمانت بزمزم شوید و هندو بسوزاند

را برای هر کس بخوانید ازشمابدش میآید ولی اگر شعر بخوانید قبول میکند . اصلا من نفهمیده ام که این وزن و قافیه چیست که همه چیز را قابل قبول کرده است . خیال نکنید که‌بابا خدا نکرده در جشن کتاب سوزانی شرکت داشته است نه والله ازانصاف نباید گذشت توی هرحرفی یکخورده حقیقت هم هست ولی نه بآن شوری شوری .

مختصر ! دیگران هر چه میخواهند بگویند ، بگویند . دلشان‌میخواهد هفتادجلد کتاب‌بنویسند ، بنویسند . اگر حرفشان تمام شد دیلماج فرنگی ها بشوند ، بشوند . صد تا کتاب‌اعتماد بنفس و از این شر و ور ها بنویسند ، بنویسند . تمام اینها به اندازهٔ‌ارزنی واسه من ارزش ندارد . آدمیزاد باید بخت‌داشته باشد تا کا رو بارش سکه باشد ، عقل میخواهد چکار ؟ وقتی بخت آمد عقل هم واسه‌انسان‌کار میکند خودش عقل‌لازم ندارد

( بقیه در صفحه دوم )

(بقیه ازصفحهٔ دوم)

## درد دل باباشمل

خدا هیچ بنده را بدبخت نکند وبد ترازآن هم ملتی را بدبخت نکند. راستی که خداهیچ ملتی را بدبخت نکند که بدبخت‌شدن یك ملت و گرفتارشدنش بلعنت خدایکی است. ملتی که بدبخت شد تاخواست راه بیافتدمی‌افتدتوچا نه. اگر دولت‌درست کند که زندگیش را روبراه کند و از دست دزد و غارتگر نجاتش‌دهد همان دولتیها چپاولش میکنند. اگــر مشروطه راه‌بیانـدازد و کرسی خانه درست کند که دولت کلاه سرش نگذارد، همان کرسی نشینها کلاهش را می‌قاپند و میاندازند پس معر که.

مقصود این است که یکی از ملتهای بدبخت خـدا همین ملت ایران خودمان است کــه همیشه بدبختی از درو دیــوار بسرش میبارد.

یك روز فکر میکنند شهرداری درست کنند از همینجاست که بدبختیش شروع میشود. همه جای دنیا شهـر تاری درست میکنند که مردم نان و آبشان مرتب باشد، کسبه پوست سر مردم بیچاره را نکنند، از بچه های یتیـم نگهـداری کــند، شیرخوارگان را مواظبت کند. دیوانگان را راحت نگهدارد مردم را راحت و آسوده کند، خیابانها را درست وتمیز کـنند آنوقت میگردند واسه این اداره یك آدم حسابی و کاری و با آبرو پیدامی کنندو میگذارند سرش و میروند راحت میخوابند اما تو این ملك هر جا آدم وارفته ورستم صولت وافندی‌پیزی که بدرد دنیا و آخرت سهل است که بدرد وزیر مشاوری هم نخورد میآورند میگذارند سر شهرداری و یك اتوموبیل شیك و پیك هم بهش میبخشند که بتواند از این سورچرانی بـه آن مجلس قمار و از آنجا فوراً پای فـلان منقل حاضـر باشد. آن وقت سرنوشت و زندگی تمام مردم شهر را هــم میدهند دست این سکهٔ قلب رایج.

جون بچه ها! آرزوبدلم ماند که یکنفر در این تهران خراب شده پیدا شود و ازاین شهرداری رضایـت داشته باشه. حالا هم که دیگر قصر واسهٔ داش رضا نمیسازیـد، بـالا غیرتاً راسته حسینی بگوئید ببینم این پولها را چکار میکنید! اصلا کی سیر میشوید. ما حاضریم دستمزد شما را بیاریم تو خانه‌به گذاریم کف دستتان و شما هم بآن ادارهٔ خـراب تان تشریف نیاورید و شرتان را از سرما بکنید و ما را بامام رضای‌غریب ببخشید از گوشتفروش رشوه میگیرید و جواز دزدی و گـران فروشی بدستش میدهند. نرخ معین میکنید و ما را بجان‌هم‌می اندازید. آسفالت خیابانها را میکنید و تو کوچه پس کوچه‌ها حتی در خانهٔ سپورهاتان راآسفالت میکنید. لامپ‌هاراخودتان بجیب میزنید و تو تاریکی مارا توآن چاله که خودتان درست کرده‌اید میاندازید. آب راقیراطی بمردم میفروشید و میراب ها مردم را و شما میرآبها را سرو کیسه میکنید. خوب گیرم که داش رضا همه چیز را برد آیا آب را هم با خودش برد؟ دیوانه ها را گرسنه نگهمیدارید و هر وقت‌سرو صداشان بلند شد بیچاره های زبان بسته را کتك میزنید. بچه‌های شیرخواره را که‌چه عرض کنم چه بلائی سرشان میآورید. شیر خوارگاه منزل شمیرانــی و جای کیف و نوش شماست در پــرورشگاه دختران که دیگرمعر که‌میکنید حتی سر دختران بدبخت معصوم را میتراشید و شاید وارونه سوار الاغ میکنید. پسران یتیم‌را که مدتها لقمه از دهن آنها گرفته‌اید یکسره از دارالاتیام به خیابانها میریزید و اینگونه باصلاح اخلاق مردم کمك‌میکنید.

اگر انصاف دارید بفرمائید به‌بینم جز این کارها و پــر کردن کیسه ها چکاری‌واسه ما مردم‌یخه‌چر کین انجام‌داده‌اید؟

یکدقیقه‌آن کلاهتان‌را که به‌سر نه نه ‌صمد بیشتربرازنده است تا بکلهٔ شما پیشتان قاضی کنید اگر همینطور بود که بابا میگوید آنوقت بروید سر املاك‌تان و پولهاتان و شرتان‌رااز سر ما بکنید.

بخدا ملت‌از هیچ ادارهٔ‌مثل آن ادارهٔ بی ریخت شما بدش نمیاد اگر شما نروید، اگر خودتان در دکانتان را تخته‌نکنید ممکن است ملت روزی اینکار را بکند. آن اداره تان را بـا

( بقیه در صفحه ۷ )



## از ما میپرسند

۱ - چرا آقای رئیس باز در موضوع استیضاح‌واینکه‌مجلس‌باید ورقهٔ‌استیضاحی نمایندهٔ را بدون اخذ رأی حتماً قبول کند دچار اشتباه شد مثل دفعه گذشته مجبور بخواندن‌مادهٔ‌نظامنامه‌شده و وقتی‌خواندند «مجلس باید استیضاح را قبول کند» همهمهٔ نمایندگان‌شروع‌شد.

**باباشمل:** زیرا حاجی آقا بین کــلمهٔ باید و شاید زیاد فرق نمیگذارند.

۲ — چـرا بعلت غیبت مخبر کمسیون دادگستری آقای انوار بسمت مخبری در جلسهٔ سه شتبه داد سخن دادند؟

**باباشمل:** حریف مجلس خود همیشه‌دل میبرد-علی‌الخصوص که پیرایهٔ بدو بستند

۳ — چرالایحهٔ چاقو کشها‌باین سرعت و با الحاق دو فوریت تصویب گردید؟

**باباشمل:** برای اینکه کــرسی نشینها میترسیدند با وضعیت امنیت فعلی‌شهر تـا مذاکره تمام نشده است چاقو کشها سر رسند و حقشان را کف دستشان بگذارند

## لب تشنه

نمیدونیداین روزهای گرم تابستون ما بیچاره بچه هـای پائین محله‌واسه‌یکقطره آب چه مکافاتی داریم. شب که‌میشه‌جای شماخالی، درحسرت یه خورده‌ازین آب کثیف، ازهمین آبیکــه اون بالائیها با تنفربهش نگاه میکنند، ماپائینی هامانند مادری که چشم براه فرزندش باشه، بایه لاپیراهن کنارجوب‌نشسته هی‌چشمون بسر کوچه است که ببینیم آیا این مایه‌زندگی یا بهتر بگم این مایه مرگ تدریجی ما میآد یا نمیاد. ولی‌خیر نمیآد که نمیآد؛ تا آب‌انبار خونمون‌خشك میشه. گرد وغبار از ته حوض بلند میشه آخرش بعدازپانزده روز یکمرتبه سر و کله آب پیدا میشه. حالابیا و ببین چه محشری سر کوچه راه افتاده. چوب و چماقه که بآسمان میره. هر کی میخواد اول همه‌آب‌رابیاندازه. منهم تو این گیر و دار تلاش میــکردم بلکه‌از اون مایع‌غلیظی که‌ته جوب جاری بود یه خـورده‌اش روتو خونه بــرسونم ولی کجا؟ مگه باین آسونیها میشه؟ تــا سیصد تا فحش نشنوم‌و شش ساعت سر پا وای‌نسم مکه‌میتونم‌آب بندازم؟موقعیکه تو هیرو ویر یکی از این لنگه کفشها تو سرم خورده هاج و واج وایساده بــودم بخودم میگفتم‌راستی چطور شد که این بزرگان قوم این سالهای سال بما لــج کردند و گفتند مابشماآب نمیدیم. اینا که واسه مـا خیابون. عمارتهای شیك. ادارات باین بالا بلندی،. زمین ورزش‌و استخر شنا درست کردند. حتی یه اپرا واسه مون کار گذاشتند چطور شد که یه ذره وسایل‌آب‌برامون مهیا نکردند اینکه از همه چیز واجب تر بود اگه اون کار ها مداخل‌داشت‌امااین‌یکی‌نداشت از کجا معلومه. میخواستند چند ملیونی اعتبار بگیرند نه‌دهمش را بدزدند از یه‌دهمش آب‌شهر رو آباد کنند. تا اقــلا از این گناه یه نفعی بغیر میرسید تو همین فکر ها بودم یه‌دفعه‌دیدم نالهٔ‌والدهٔ بچه ها بلند شد گفتم چیه؟ گفت آب‌ازبالا بند اومد. گفتم‌ای کاش بجای آب‌ما نفس‌اون بالائیها بند میاومد.

حیر تعلی

برای بچه ها

## مصلی رفتن کرسی نشینها

### در زمینهای سنگلج

السـون وبلسون
غول تشنی‌را برسون!
هر جا نشسته پاشوونش
هرجا واایساده بدوونش!
بیارش بـا آروپلـون
زود بزارش توتهرون
جالیز ما را کـود بده
سبیل همه را دود بده
نه یجك زدیم نه چونه
اومدیم تو کرسیخونه
قربـون کرسی خـونه
کـه توش آب و نـونه
بسکـه رنـود غـریدند
جیره مـا را بـــریدند
حاجی آقا موش‌گرفته
عبـا را بدوش گـرفته
دندونامـون کند شده
بوحلـوامون تند شده
الهــی یــا الهــی
از حــال ما گـواهـی
افتاده بـــکار درزی
زرمدی قورمه سبزی
مثـل گدای ارمـنی
دوجاخوریم‌پس‌گردنی!









. . . اتوموبیل شماره یك ریاست مجلس شورای ملی از صبح زود تا نصف شب درکار است و بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست .

**باباشمل** : مال ملت مال حاجی ، مال حاجی مال پیشخدمت و ناظر و ملزوماتی .

. . . دولت تصمیم گرفته شهرداری را منحل و سازمان مختصری که مفید بحال مردم باشد بدهد .

**باباشمل:** بدین مژده گر جان فشانم رواست
که این مژده آسایش جان ماست

. . . باز هم این هفته نفری چهارده کیلو قند به آقایان و کلا بابت این ماه داده‌اند و این قند غیر از قند کوپنی شان است .

**باباشمل** : کیلوئی اقلا ده تومان تفاوت قیمت پیدامیکند یك صدو چهل تومان یکقلم. خدابدهد بر کت.

. . . بستن بازاردر هفتهٔ گذشته که ظاهراً راجع به کارمندان بود باطنامربوط بموضوع لایحهٔ جدیدمالیات بوده و مسببین آن چند نفراز تجار کرسی نشین بوده‌است .

. . . محل آفتابی شدن نهر کرج در کنار جلالیه جای شست شوی عمومی ( اعم از ایرانی و بیگانه ) شده است.

. . . اتوموبیل سه‌رنك شماره ۸ شب جمعه گذشته درحدودساعت ۸ که چراغهای شمیران خاموش بوده‌حامل چراغ زنبوری از میدان تجریش به پشت باغ فردوس بود.

## حج اکبر

مجلس ما کعبهٔ آمال ماست — مال حاجی گر نباشد مال ماست
حاجی اینجا لونه کرده واس خودش — کی میاد از کعبه آمال بدش
او ازین خونه کجا میشه جدا — زانکه بسکی موند شد خونه خدا
اولش اومد دو سال آبونه شد — تو نگو میخواست صاحاب خونه شد
حالا دیگه ول کن این‌خونه‌نیست — پیش صاحاب خونه‌یه‌یا مدعی است
کس باین خونه نداره دسترس — ملك طلق حاجیه اینجا و بس

حاجی اون هم سندوسال روزگار — از چه دانی گشته اینجا موندگار ؛
دیگه حاجیها سوی کعبه میرن — چونکه حج کردن همه حاجی میشن
اوهم اینجا را نموده کعبه فرض — کرده ایزد را میون جعبه فرض
هی ره این کعبه را گز کرده است — تا که حج خویش محرز کرده است
توی مردم از شرین‌واز وضیع — نیست هیچکی مثل حاجی مستطیع
حاجی ازتکرار حج خوشحال میشه — زائر این کعبه در هر سال میشه
یکدفعه هر حاجئی حج میکنه — او همه سال از سر لج میکنه
گر بزارند امسالم حاجی میشه — غمگسار خاله خانباجی میشه

من نمیگم گفتهٔ پیغمبره : — که جهاد نفس حج اکبره
از جهاد نفس هر کی غافله — دائم اون میخاد که نفسش مایله
نفس حاجی مایل این مجلسه — زان همه سالش انیس و مونسه

هست مجلس جوهرو حاجی عرض — دورهٔ دیگر که آید الغرض
گر بمونه حج دیگر میکنه
ورنمونه حج اکبر میکنه

هالو .

## در دفتر ثبت ازدواج وطلاق



ـ اهوی ! دست نگهدار ! هنوز قبالهٔ نکاحیه را ثبت نکرده‌ام !




**دماوند** (شمارهٔ ٨)

ایرانیان ! هموطنان عزیز ! بهوش باشید ! عمال رضاخان و غارتگران دوره دیکتاتوری برای محو آزادی و غصب اموال شما توطئه می چینند !

باباشمل: دوسه نفر پیش تاجری آمدندو گفتند: حاج آقا پسرت عرق خورده عقل وهوش از سرش پریده است. حاج آقا گفت : مردم پسرمن از اول عقل و هوش نداشت به بینید آنچه از سرش پریده است چه چیز بوده است .

حالا همقطار مقصودت چیست ؟ کدام آزادی را میخواهند محو کنند ؟ کدام اموالی را میخواهند غصب کنند ؟

⁂

**میهن پرستان** (شمارهٔ ٤٢)

کمدی که نمایندگان مجلس بازی می کنند. گوشت را دست گربه سپرده‌اند .

باباشمل : جان تو بقدری اینها خوب بازی میکنند که شاید همینکه راهها باز شد رئیس کارخانه فیلم برداری از هولیود بیاد و این ها را یکجا کنترات کند ببرد به ینگی دنیا و با با را هم از آفریکا بیاره دورژیسورش کند و فیلم بزرگ « کشور پوشالی » را بچرخاند . حتما حاجی رل مهمی را در این فیلم بازی خواهد کرد .

همقطار من و تو هم رل جنازه را بازی خواهیم کرد .

⁂

بکجا میرویم این راه ره ترکستان است .

باباشمل : قربان حواس جمعت ! باز ترکستان خوب است میترسیم تو با این احساسات و بابابااین زبان فضولش جائی برویم که عرب رفتو نی انداخت .

⁂

**میهن پرستان** (شمارهٔ ٤٣)

خاصه خرجی و تبعیض در تمام شئون زندگی ما حتی در تقسیم آگهی های دولتی حکم فرماست .

باباشمل: همقطار تن رها کن تا نخواهی پیرهن تو هم مثل بابا از دولت ببر و آگهی هایش را هم قبول نکن تا اقلا از یك تبعیض و خاصه خرجی بر کنار باشی .

⁂

**مردان کار** (شمارهٔ ١٣٥)

شهردار تهران! خجالت بکشید شهرداری را ترک کنیدو بروید بجائی که از یاد برده شوید .

باباشمل : عجب تکلیف شاق و تقاضای امر محال میکنی! اولا شهردار خجالت بکشد ثانیا شهرداری را با حقوق گزاف و اتوموبیل شیك و هزاران چیزهای دیگرش ترك کند . ثالثا برود بجائی که از یاد برده شود. چرا اینکار ها را بکند مگر عقلش کم شده است ؟ یکدفعه بگو برود کرباس محله ! شهردار تهران آقاست ، صبر دارد حوصله دارد اگر بنابود که ازروزنامه چی دستور بگیرد شهردار نمیشدمنتهاش دعا نویسی می کرد .

⁂

آخر اینهم شد کار؟! مستراح منفجر میشود .

باباشمل : آری جانم مستراح منفجر میشود . شاید خود شهرداری هم منفجر شود . خوشبختانه مستراح پشت شهرداری منفجر نشد که چرت آقای شهردار را پاره کند و الاخود آقا منفجر میشد .

## مطهرات!

سابقا تومکتب بما درس شرعیات میدادند یه فصلی هم بود که توش از مطهرات صحبت میکرد . یعنی چیزهائیکه نجاسات و کثافات را بخودی خود پاك میکند و دیگر احتیاج بآب نیست . مثلا زمین بود خورشید بود . خیلی چیز های دیگر هم بود که من از حالا درست یادم نیست . بعد ها ما توزندگی برخوردیم به یه چیزهای دیگری که اونا هم پاك میکردند ومیشد جزو مطهرات حسابشون کرد : این بود که میرفتیم توفکر که چطور شد اینهارو جزو مطهرات تومدرسه بما یاد ندادند . آیا میشه که عقلشون نرسیده باشه ؟ این غیر ممکنه . اون معلم ها حتما عقلشون از ما بیشتر بوده . میگفتیم پس حتما یادشون رفته . یابلکه اون شرعیات یه جمله ثانی یا یه متممی داشته که ما دیگه نرسیدیم بخونیم . مختصر کلام اونکه هر روزی به یکی ازاین مطهرات برمیخوردیم که راستی هرچه عیب و گناه و کثافت و دزدی بود در همان وهله اول شسته و رفته و پاك و مطهر مثل دل یه بچه تازه بدنیا اومده تحویل آدم میداد . تازود افتادیم تواین دوره دموکراسی که خدا نصیب گرگ بیابون نکنه . یه دفعه ملتفت شدیم که یکی دیگه از این مطهرات گل و گنده پیدا شده که راستی راستی چه خوبهم پاك میکنه . اونم این شهر تهرونه . هر دزد سر گردنه یاهر آدم کش جانی که تو چهار گوشهٔ این ملك پیدا میشه چهار صباح که میآد تو شهر تهرون یه دفعه مثل دل مؤمن و کیسه فقرا پاك و پاکیزه میشه. همین چندی پیش بود که تو روز نامه ها خوندم یه حاج اسمعیل نامی تو تبریز داداش خودش رو حتما رو اصل بعضی اختلافات فامیلی یه شب گرفت و سرشرا خرتی برید . در او نجا بده سال حبس محکوم کردند . باشد اومد تهران نمیدونم تمیز داد یا یه چیز های دیگههم رو تمیز داد فوری تبرئه شده و راحت و آسوده رفت خونه اش .

مطهرات که براستی دیگه از این بهتر و قوی تر نمیشه . بیخود اینه نندا ختند تو شرعیات . حالاش هم دیر نشده . خوبه تازوده این یکی رواقلا تو کتاب بنویسند و به بچه مکتبی ها یاد بدند تا بلکه اقلا اونا از بچگی خیالشون راحت باشه یه دعائی هم بجون این شهر تهرون بکنند

مخلص شما . مهندس الشریعه

**امروزوفردا** (شمارهٔ ٧٣)

من بیدار ، من خشمگین ، من آشفته ، من پرخون ، من کارگرم و کار گران دیگر ، همرهان من .

باباشمل: اینها را میگوئی یا میخواهی فقط باباشمل بز دل و ترسورا بترسانی ؟ با این هارت و پورتت مثل اینکه داماد هوتول خان رشتی هستی .

⁂

**نجات ایران** (شمارهٔ ٢١٣)

ساعت ٥ بعداز ظهر همین امروزوزیر

## داش میخوام وکیل بشم!

چندروز پیش بقول بچه‌ها توکله خرابه مون جل و پوستمون را کنار باغچه پهن کرده داشتیم تیفوس لاکردار را از لیفه تنبانمون دور میکردیم و غلامزاده حسنی تو درگاهی اطاق نشسته روز نومه می خواند من بچین چهارم پنجم رسیده بودم که دیدم یکدفعه حسنی سرزده‌اومد جلو. من فوراً بند لیفه را کشیدم و گفتم چه‌می گی ؟ گفت بابا جون امسال که میگن انتخابات آزاد است چرا وکیل نمیشی در این بین که داشتم باحسنی سر و کله میزدم مادر بچه‌ها توحرفمان دویدواونهم یکدهن براماون روضه خواند که الله‌و بالله تو باید امسال وکیل بشی و یك جفت از اون کفش هائی که تو نون سیلو پیدا کردی برام بخری . من یك خورده سرتا پام را ور انداز کردم دیدم راستی چیزی از یك وکیل کم ندارم. همانجا شیطون تو جلدم‌رفت که باید هرطوری شده‌خودم را برای اینکار حاضر کنم و برای این که فوت و فن کاسه گری را خوب یاد بگیرم از همانروز شروع کردم بمشق وکالت،اول‌یك کرسی کنار اطاق گذاشته یك بیت خالی پشت آن و در مقابلش هم چندتا بیت‌خالی‌دیگرچیدم‌و برای حسنی‌یك عینك سیاه رنك‌و‌یك‌قبضه‌ریش‌توبی‌درست کردم. تاقیافه یك‌پیرمرد نود و نود وپنج ساله بخودش گرفت . حالا هرروزحسنی پشت کرسی می نشیند و منهم روی یکی ازبیت های خالی نشسته وجملات «صحیح است،«احسنت ، مبارك است ، مذاکرات کافی است » نعره هـای دستور ! دستور را باصدای مخصوصی میگویم تازبانم باز شود و بعضی او قات هم چند تا سرفه مخصوص کرسی خانه می کنم تا از وکالت چیزی کم نداشته باشم درضمن روزیهم هف هش ده مرتبه قیام و قعود می کنم تاگوشت پایم نرم شود و عادت کنم و بعضی وقتها هم با حسنی گلاویز میشوم که اگر یکوقتی تومجلس موضوع کل و کشتی پیش‌آمد پیش بچه ها روسفید برگردم . محض نمونه حسنی شبی یك ساعت با من سروکله میزند که امضایم رایاد بگیرم تا امشب یك خورده‌سرامضایم را یادگرفته‌ام و برای باقیش خدا کریم است . راستی تایادم نرفته اینراهم میگم که اسمم‌راهم عوض کرده بیل‌الملك گذاشته ام.

قربون‌تو بیل‌الملك (هردمبیل سابق)



مختار د ، کاخ سفید سعد آباد دفتر اعلیحضرت‌ملت‌خوزیه بمب پهلوی‌را امضا نمایند .

باباشمل : همقطار آفرین برقلمت .

( بقیه از صفحه ۳ )

## درددل باباشمل

خاك یکسان نماید شمارا هم‌روانه کرباس محله کند .

بابا مگر زور است ؛ ما شهرتاری‌و شهرتار. نمیخواهیم .یك ماه در این‌خرابه را به بندید به‌بینم آیا بالاتر از سیاهی هم‌رنگی هست ؟باباشمل فقط کارش همین شده است که بشکایت مردم از شماگوش بدهد .

شما را بخدادست ازسر کچل‌مابردارید خر ما از کره‌گی دم نداشت . ما نه این شهر را میخواهیم نه شهر تار و نه شهر تاری‌را. بندهٔ زبان بسته خدا که آن بالا نشسته‌ای به امان خدا .

(بقیه از صفحه ٦)

## مجلس

امیرتیمور -شمااز بیرون‌هاخبر ندارید آقای وزیر .

باباشمل: از تو هم خبر ندارند آقای امیر .

آقای مؤیداحمدی . . افسوس که در مملکت این همه‌موقوفات هست و ذرهٔ در راه‌علم مصرف‌نمیشود . هی بگوئیدآهای گرسنه بیا درس بخوان اگـر نخـواندی پدرت را در میآرم اینکه نمیشود .

باباشمل:اولا تو این ملك همه چیز را از گرسنه میخواهند گرسنه درس بخوان که چیزی نیست . میگویند آهای گرسنه بیا مالیات بده ! بیا سربازی کن !بیاجان بکن ! . باداراها کسی تـو ایـن مملکت کاری ندارد. ثانیا از موقوفات حرف‌نزن که خیلی ها از تو رنجیده خاطر میشوند.

مؤیداحمدی- اگرپول تلگراف داشت که جریمه‌اش را میداد .

باباشمل: با پست بفـرستد ارزونتر و بهتر است اگـر پول تلگراف بدهد از کیسه‌اش‌رفته‌است تازه تلگراف راباپست میفرستند .

آقای بهبهانی - هر کاری باید اولش ملایم و نرم باشد بعد رفته رفته . . .

باباشمل: بهترین سیستم قانونگـذاری هم همین است که بیست سال با مساعدت های اولیه آقا رفته‌رفته پدر مردم را در آورند .

آقای دکترملك‌زاده : در این شهر هر خانه‌ای که قابل‌سکونت نبود و هیچکس اجاره نمیکرد میدادند بمدرسه آقا ایـن قبیل جاها که‌هزاران بار از کارخانه‌های قالی بافی بدتر است .

باباشمل : درهمین‌خانه‌هاوزارت‌فرهنك میخواهدبچه‌هائی‌تربیت کند که عقل‌سالم و جسم سالم داشته باشند .

آقای نوبخت . در اثر قحطی و فقر و گرسنگی‌همه روزه‌نفوس‌این کشورشمارهٔ متعنابهی کاسته میشود چه آنهائی که از امراض سوقاتی میمیرند چه آنهائیکه از گرسنگی تلف میشوند و چه آنهائی که از کشور مهاجرت میکنند .

باباشمل : و چه‌آنهائیکه دراثرتریاك و الکل فلج شده و بکلی از بین‌میروند. یکی هم آنهائیکه استعداد مهاجـرت را دارند همان غارتگران عصر طلائی‌اند و جزو ملت ایران حساب نمیشوند .

آقای نوبخت - اگرانقلابی هم‌دراین مملکت روزی لازم باشد آنروز امروز نیست .

باباشمل : بفرموده‌خودت برای‌آنروز ملتی باقی نخواهد بود که انقلابی کند .

آقای نوبخت : ادارهٔ شهربانی برای




## بحارستان مجلسی

**« مجلد هشتم »**

**یالانچی پهلوان :**

هم تاجر بازاری و هم پشت هم انداز
در شغل وکالت تو شدی محرم هر راز
افسوس که پیش همه‌کس گشت مچت‌باز
هستی متظاهـر ، بـخدا اهل جری تو
الحق جو کری‌تو

**چاقچوربند :**

صبا بده تـو پیامی باهل چاقچور بند
که کرد مرد شجاعت بحقهٔ پیوند

**حبیب بادمجانی :**

بنگر باین طبق‌کش چقدر بلور دارد
توی‌تیمچه حجره‌اش‌هست‌وبسی غرور دارد

**گودرز :**

مرا از آن ظلمات آنکه رهنمائی کرد
دعـای نیمشبی بودو گریهٔ‌سحری

**مستعار :**

زلف نگار او که بگرفت ماه ازو
خوش حلقـه‌ایست لیك ورانیست راه ازو
آبی بروزنـامهٔ اعمـال وی نشان
شاید سترد چنـد سطور گناه ازو

**لنهٔ نان :**

بازی خود کـردی‌ای شطرنج باز
بازی خصمت(۱) بـه بین پهن و دراز
شد شعار عبریان از جـزء و کل
که ها که سف یه آنه‌ات ها کل(۲)

(۱) مقصود از خصم مراد آریان است
(۲) پول جواب همه چیز را میدهد .

הַכֶּסֶף יַעֲנֶה אֶת הַכֹּל

## آگهی

بعموم دیزی پزها ، کله پز ها ، پالون دوزها ، پنبه دوزها ، ماست بندها، دوره گردها ، آب حوض کش‌ها ، خرکچی ها و صنف علاف و بقال و چقال دارالخلافه تهـران اخطـار میشود کـه از امروز تـا موقع شروع انتخـابات خود رابشهرتاری معرفی و برای رای دادن ببعضی اشخاص دستور بگیرند کسانیکه از مقررات بالا سرپیچی کنند شدیداً مجازات و از دادن پروانه کسب‌بآنهاجداً خودداری خواهد شد .

شهرتاری

## سینما

**البرز:** دیکتاتور : باشتراك کلیه کارمندان دولت علیه .

**هما:** روشنائی پاریس : باشتراك شهرتار تهران

**تهران:** عسل : نصف آن شیره است .

**ری:** سیاه سرفهٔ پاریس : از روی سفید سرفه تهران‌درنتیجه محصولات انحصار دخانیات ایران .

**تماشاخانهٔ‌تهران :** کمدی امیرارسلان : باشتراك امیر تیمـور گورکانی .

**تماشاخانه‌هنر ،** همه میرقصند : به ساز چند نفر کرسی نشین بازاری که نمیخواهندزیربارلایحهٔ مالیات بردرآمدمیلسپوبروند

**تماشاخانهٔ‌کشور:** داماد حقه باز : باشتراك تاجی .

## بورس

| نام‌شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| سهیل‌وشرکا | ۱۰۰ | ۸۹ | ۸۰ |
| میلیسپاك‌کارتل | ۱۰۰ | ۱۸۰ | ۱۷۵ |
| شرکت تضامنی‌ضیاء | ۱۰۰ | ۵۰ | ٤۵ |
| دفترفروشان‌متین | ۱۰۰ | ۱۸ | ۱۸ |
| سلیمان‌وبنی‌اعمام | ۱۰۰ | ۷۵ | ۷۳ |
| کانون مهندسین | ۱۰۰ | ۱۲۵ | ۱۰۵ |
| سوسیته‌آنونیم‌همرهان | ۱۰۰ | ۵۸ | ٦۰ |
| نفیس وبنی‌اعمام | ۱۰۰ | ۲۱ | ۲۰ |
| خیریهٔ راه‌خدا | ۱۰۰ | ٤۵ | ٤۰ |
| سندیکای‌خانه‌بدوشان | ۱۰۰ | ۱۸۵ | ۱۸٦ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۱۰ | ۱۲ |
| بنگاه ایران پیر | ۱۰۰ | ٤۵ | ٤۵ |
| کمیتهٔ‌انتخابات‌فرمایشی | ۱۰۰ | ٦۰ | ۵۰ |

این‌هفته بازار نسبهٔ‌متغیر بوده‌است سهیل‌وشرکاء در نتیجهٔ‌دلالی اسهام میلیسپاك‌کارتل متضرر و بعلت انتشار پروژهٔ مالیات بـر گردن کلفتها دچار مخالفت شدید سفته بازان بـازاری شده‌و سهامش‌تنزل‌نموده‌است تضامنی‌ضیاء نیز در تنزل بوده‌و پروپاکاندی که در اطراف شهر با برنج‌و روغن و قند و شکر برای‌فروش اسهامشان نمـوده‌اند مـواجه با عـدم فیروزی گـردیده است دفترفروشان متین ثابـت است سلیمان‌وبنی‌اعمام و کانون‌مهندسین تنزل میکنند . همرهان قدم بقدم‌جلو میروند و برای جلوگیری ازگرند احتمالی‌مگسها امشی می‌پاشند نفیس و بنی‌اعمام و خیریه راه‌خدا رو به تنزل و اصلامعامله نمیشود سندیکای خانه بدوشان زیاد دست و پا میکند اتحادملی کمی تکان خورده است. ایران پیر مات است کلیتهٔ انتخابات فرمایشی با وجـود انتخـاب اسم معکوس اعتباری ندارد .

این‌هفته شرکت‌فروش محصولات‌لاهیجان که مدیرعامل آن حاج‌احمدعوام و محل شرکت خیابان ۱۷ آذر کـوچهٔ قتلگاه است با سرمایه زیاد و به کمك کرسی خرها وارد بازار شده و فعالیت‌زیادی‌ابرازمیدارد واز اسهام اغلب شرکتها خریداری نموده است .

کنسرسیوم «جبه‌آزاد»شروع بکار نموده است‌وسلیمان‌وبنی اعمام ۳۰ در صد سهام آنراپیش‌خرید کرده است .

شرکت تعاون بکار گردانی مشدی‌جلال‌شروع بفعالیت کرده و اگر رفع نقاهت نماید امید موفقیت دارد .

### نیش و نوش

مستراح عمومی بلدی نه‌زفقدان‌آب‌جاری‌سوخت
راست‌خواهی‌زآه‌مردم‌شهر گور بابای‌شهرداری‌سوخت

« شیطونك »

چند خوشهٔ جو یك نفر فقیـر را در خارج شهـر میگیرد به زندان میارد و روزگار او را سیاه میکند !

باباشمل :حق دارد زیرا آبروی قاچاقچی گری میبرند حرام بخوری آنهم شلغم .

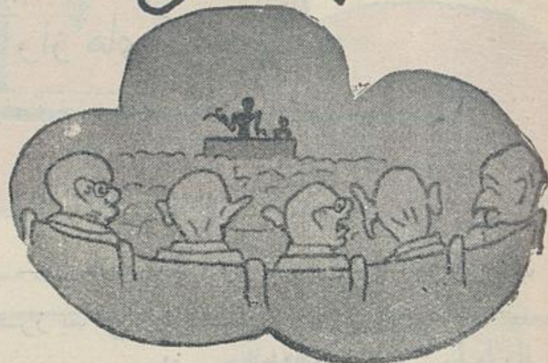
آقای افشار . مادامی که قاضی بترسد و قوانین را اجرا نکند از تصویب قوانین چه فایده عاید میشود ؟

باباشمل : و مادامی کـه کرسی نشین بترسد و قـوانین بیخودی تصویب کند ...

(بقیه در صفحهٔ ۸)



# مجلس



آقای هژیر . . . ما در تمام راه که ۲۵۰۰ کیلومتراست نقط ۴۲ واگون مسافری داریم .

باباشمل : ولی تعداد مدیرها و رؤسا و کارمندان ادارات کارگزینی ، کارپردازی ، حسابداری و غیره از عدهٔ پیچ ومهره های راه آهن‌نیز زیاد تر است .

آقای‌هژیر - اگر واگنهای مسافربری فعلا نمیتوانیم تهیه کنیم سایر واگنها را تخته بندی میکنیم که بتوانند مسافرین‌را در این فاصله که چهار ساعت بیشتر نیست ببرند .

باباشمل : داش عبدل چرا خجالت میکشی صاف و پوست کنده بگوواگنهای باری، اگر هم خیلی میخواهی ادب بخرج بدهی اسمش را نیار و خودش را بیار !

آقای نراقی - عذر موجه خیلی کش دار است .

باباشمل : بدرد بند جوراب و بند شلوارکار کنان فرهنگ که میخورد .

آقای نراقی - آقا تفریح و تعارف نباید کرد . اول باید وسایل رادر دسترس مردم گذاشت و بعد قانون تعلیمات‌اجباری را آورد .

باباشمل : داش ابول ! مثل اینکه تو هم از پشت کوه قاف آمده‌ای . مگر نمیدانی‌که ما همیشه چاه نکنده منار میدزدیم کدام کار ما از روی حساب و منطق است که این یکی باشه . خوار بار نداشتیم وزارت عریض‌وطویلش را درست کردیم‌آب خوردن نداشتیم آسمان خراش ساختیم . معنی نمایش را نفهمیده اپرادرست‌میکنیم‌آخرسرهم خوار بار منحل‌میشود، آسمان‌خراش مزبله میشود واپرای تهران را هم که خودت هر روز میبینی .

آقای وزیر فرهنگ . . . ما حق نداریم که بچهٔ شش ساله را بگذاریم بکارخانه برود . پدر و مادری که اینگونه‌بچه ها را بکارخانه میفرستند جنایت میکنند .

باباشمل ! راستی که سیر از گرسنه خبر ندارد . بهترین جواب همانست که کاك معدل‌داد : « آقا این بچه ها که‌دستشان از قالی بافی کج میشود و خون میریزد پدر و مادرش بیش از شمادلش بحال‌آنها میسوزد ولی‌مجبوراست. این احتیاج‌است که باید اواینکار را بکند . »

آقای وزیرفرهنگ: در سایر جاها انجمن هائی برای‌حمایت حیوانات هست در مملکت ما برای حمایت کودکان نیست .

باباشمل : برای اینکه حیوانات آنجا بیش از کودکان ما پیش اولیای امور قرب و منزلت دارند ،

وزیرفرهنگ : چرا باید افراد کشور ما اینقدر کم باشد ؟

باباشمل : از آقایان دکترها که گوش تا گوش و سبیل‌تا سبیل میزهای اعلای وزارت خانه را اشغال کرده‌اند بپرسید .

آقای وزیرفرهنگ - هر جامعه که در مراحل ترقی‌وتمدن بالا رفته موضوع فرهنگ در آنجا لزوم و ضـرورتش بیشتر شده است .

باباشمل : جز ایران کـه روز بروز موضوع این فرهنگ ضرورتش حقیقتاً کمتر جای احساس میشود .

آقای وزیرفرهنگ - در ممالك متمدن حتی حمالی هم‌بدون داشتن حداقل سواد ممکن نیست .

باباشمل - ولی در کشور ما وزارت و وکالت و مدیریت کل‌هم بدون داشتن حد اقل سواد ممکن است .

آقای نراقی - آلان یك ورق کاغذدو ریال‌ویك مدادپنجریال قیمت‌دارد . آقامردم نان‌ندارند بخورند.

باباشمل : تو را بحضرت عباس دیگر این حرف را نزن . پس فردا ملزومات چیها اتخاذ سند میکنند و در کرسی‌خانه برای آن یادداشت‌فکسنی و مدادشکسته سه تومان خرج میتراشند .

آقای نراقی - با صابون یك من سی تومان کدام مزدور ایرانی میتواند یك قالب صابون بخرد و خودش را بشوید .

باباشمل - فقط‌میتواند یك نیم‌ماله پیدا کند و بانتظار شکمش را صابون بزندتا قانون تثبیت قیمتهای آقای دکتر نتیجه دهد .

آقای وزیرفرهنگ - مار انترسانید و بیش از این محتاطمان نکنید !

باباشمل : بقول ملانصرالدین صاحب اختیارید !

آقای انوار : لایحه در شور دوم‌است و مادهٔ ششم . میبینیم آقای نراقی که از فضلای‌مجلس است در کلیات حرف‌میزند.

آقای نراقی : بشما مربوط نیست. شما حق دخالت در گفته های بنده ندارید .

آقای انوار : آقای رئیس جلو گیری نکرده‌اند من مجبورم این‌حرف رابزنم .

باباشمل: از موی دماغ شدن و مدعی العموم‌بازی توهمچو بوش‌میاد که‌می‌خواهی اگر خدا نکرده در دورهٔچهاردهم‌حاجی انتخاب‌نشد توجاش بنشینی انشاءالله‌مبار کست

آقای معدل- امروز آقای‌وزیر فرهنك استادی بخرج دادند که در مقابل بیانات منطقی‌ومحکم‌آقای‌نراقی‌تعریف‌وتمجیداز تعلیمات کردند که البته مخالفی ندارد .

باباشمل : ماشاءالله‌دراین‌فن‌همه‌استادید چیزی که در کرسی خانه نیست جواب منطقی‌دادن است و بس ، چندی‌پیش‌داش طبا خواست‌بگوید« شما برای‌اشخاصیکه به میل شخصی‌حاضر به‌تحصیل هستند وسیله ندارید‌حالا چطور میخواهید آنهائیرا که بمدرسه‌نمیروند‌بزور بیاورید» سیدجوشی تبسم مسخره آمیزی کرد و گفت : «آقا دم کرات است ، با تعلیمات‌عمومی مخالفت میکند » تو را بخدا این سئوال وجواب با هم تناسبی دارند ؟

آقای انوار - ولی باید از طرف‌حاکم شرع باشد .

باباشمل: تا هفتر نگك چه بگوید آیا ولایت اقاهم ازطرف حاکم شرع‌تصدیق شده است‌یا نه ؟

آقای هاشمی - بدون التزام قانونی برداشتن بچه از قالی بافی امکان پذیر نیست .

باباشمل : وزارت فرهنگ هم باید التزام‌بدهد که بچه هارا بپذیرد و منظرهٔ شهریور ماه هر سال تجدید نشود .

آقای معدل - وقتی مـرد دانشمند و فهمیدهٔ وزیر فرهنگ باشه نمیآید اگر جواب حسابی ندارد خود آن موضوع را بگیرد .

باباشمل : بلکه . . .

آقای معدل - هنوز چاقو کشها چاقو میکشند دزدهامیدزدند ، آدم کش‌ها آدم میکشند . . .

باباشمل - وشما ها کرسی‌خانه میروید

آقای معدل - مالکین را ملزم کنید: تو که ده گاو داری‌یك‌دبستان‌باید‌توی‌ده بسازی .

باباشمل - الحمدالله فهمیدیم دبستان را برای کی میسازند .

آقای اوحدی - ضامن‌اجرای این ماده کیست ؟

باباشمل - کرام‌الکاتبین .

آقای‌امیرتیمور - اگر رعیت‌ده تومان داشت کلاهش را میانداخت بهوا .

باباشمل: آنوقت دیگر قوزبالای قوز میشد . یك جرم کلاه برداری هم وزارت فرهنگ برایش میتراشید .

آقای امیرتیمور . . . دهاتی ایـرانی بخدا سالی هزار ریال ندارد اینهائی‌را که میگویم بوالهی از ته دل‌میگویم .

باباشمل: داش تیمور این آخریها هر حرف را بقید قسم میگوئی مثل اینـکه خودت هم فهمیده‌ای که دیگر مردم‌عقیدهٔ ندارند .

( بقیه درصفحهٔ ۷ )

## کدو و هندوانه

دلا بنگر کـه اوضاع ادارات — پریشان‌تر ، ز اوضاع زمانه‌است
بدیوان خانه ، گر آئی ندانی — که‌دیوان‌خانه یادیوانه‌خانه‌است
ز بهبود کـشاورزی چه گویم — شترخوشدل‌زخواب‌پنبه‌دانه‌ست
بروز جلسه، از بهـر تمـاشا — به‌مجلس‌رو کـه حمام‌زنانه‌است
نگه کـن عمـدة التجار ما را — که آنجا گرم‌رقص تاجرانه‌است
اگرحاجی نباشد کودکی بیش — چراقهر‌وادایش کودکانه‌است ؟
شود طرح میلسپا عاقبت‌خاك — کمسیون بازی رندان بهانه‌است
خزانه‌چون‌تهی‌شدازز‌روسیم — چه سوداز طبع‌اسناد خزانه‌است
بسید، داش‌علی پر گـشته‌پابند — خدا داند کـه سری درمیانه‌است
نرفت از غله ، سید بچه آخر! — که مرغك‌پای‌بندآب ودونه‌است

سر آنان چو گـندیده کدوئی است
دل ملت چـو مغـز هندوانه است

زاغچه

# داش مشدیها ! بپائید کلاه سر تان نرود ایندفعه وکیل از خودتان انتخاب کنید.

در اطراف ازدیاد وکلا

## حل مشکل !

بابا دست از سر کچل ما بردار ، اینقدر سئوالهای بیجا نکن ، ماروتو کوچه پس کوچه ننداز .

امروز دیگه میپرسی چرا میخوان و کیلارو زیادشون بکنن . مگه تو بخیلی یا من ؟ مگه نمیدونی یك سفره مرتضی علی پهن کردن برای هرچی فرنگی و کاغذ نوشتن بردن تو کرسی‌خونه تصویب کردن. آنوقت بعضی‌از این ینگی‌دنیائیهای بی پیر با کاغذ تصدقت شوم کرسی خونه دعوت کرد و گفت ماهی یك عالمه هم نازشست میدیم که واسه ملت نون سیلو درست کنین ! بیاین سرسفره مرتضی علی ! الان که نگاه کنی هرچی کورو کچله سر این سفره لاکردار نشسته داره میخوره از هر جای‌دنیای که بگی: اهل چین و ماچین هم قسمتی دارن خوب حالاتو میخوائی بگی و کیلارو زیاد نکنن ؟

این دوره که ایشالله بخیر بگذره پول دارائی تو بازار میخوان رأی بخرن و کیل بشن ، آنوقت سر همین سفره مرتضی علی خرجائی که کردن تلافی کنن . اینکه ضررش بتو نرسید که اینقدر جوش میزنی باز اگه سر سفره بودی میترسیدی بهت کم برسه حق داشتی ، اما حالا که نیستی چی میگی . بعلاوه ما که تا حالا از صدتا کله گنده وقتی عقلا شونو سرهم بستن چیزی ندیدیم ، حالا صبر کن بلکه دویست تا از اون عالیها ، کله گنده‌تر ها که همشون اتول قشنگ دارن بیان هفته‌ای‌دو روز توی کرسی‌خونه بشینن هفته‌ای پنج روزهم تو بازارا کار و کسب حلال خود شونو بکنن ببینیم چطور میشه . و راستی از شوخی گذشته اگه هفته‌ای دو روز هم تو بازار نباشن که‌سرمن و تورو ازاین کچل‌تر نکنن ، بلکه هم بهتر باشه . آلان می بینی باوجودی‌عده‌شون کمه جلوی قانون خراج داش میلسپو را گرفته اند و اگه‌زورشون بیشتر بشه بهتر همه‌کار میتونن بکنن . ملت هم که سواد نداره میخواد رأیش را بفروشد . دوازده تا ده تومن صدو بیست تومن ، حالا میگیم پونزده تاده تومن صدو پنجاه تومن یعنی سی‌تومن هم بیشتر گیرش میاد . بعد هم کی زنده ، کی‌مرده ! که و کیلا چه‌افتضاحی بالا بیارن اگه حساب‌حقوقشونو میکنی ، گفتم بتوچه ، سر این سفره مرتضی علی همه هستند ! ارث بابای لات و لوت آسمون جل‌تو رو که نمیخورن ! یا خیلی که بالا بری نصف این پولهائیکه میدن‌رأی میخرن باسم خراج از ما پس میگیرن ، باقیش هم از دلالی و کارچاق کنی در میارن . اگه فرنگیها هم پول و اتول بهشون دادن چه بهتر ، بلکه اتولهای کهنه چهل و یکشونو که مال گردش و عیش پسرانشونه از تصدق سر اتولهای نو نوا به ما بفروشن .

اما یك چیز پرسیدی که مرحبابعقل تو . چرا دولت میخاد و کیلارو زیاد کنه و با هزار زحمت از من و تو پول بگیره بده باون زیادیها هر روز هم با هاشون تومجلس سر و شاخ بشه؟ مگه‌دولت هم مثل ملا بیکار شده که هی سوزن به‌پهلوش بزنه و جیغ بکشه . جواب این یکی بمونه و فضولی نکن تو دیگه فضولباشی دولت نیستی بلکه بقول بچه‌های کتاب خونده تقاضا زیاد شده عرضه کمه ؟ میخوان عرضه رو زیاد بکنن .

هیبت قلی





## آواز های کوچه باغی

خوار بار آمدو زوغصه خریدیم و برفت
نان ما خشت شد و جامه دریدیم و برفت
آن دیانت که ازو خانهٔ ما گشت خراب
بار بر بست و بگردش نرسیدیم و برفت
بهر او فاتحه و حرز یمانی خواندیم
وز پی اش سورهٔ افلاس دمیدیم و برفت

لاادری

---

مژده ام ده ز وکالت که ز جان بر خیزم
با رش و پشم همی رقص کنان برخیزم
گرچه پیرم اگر این دوره‌شوم **حاج رئیس**
مطمئن باش که از نشئه جوان بر خیزم

لاادری

---

غنیمتی شمر ای حاجی این ریاست را
که این معامله تا صبحدم نخواهد ماند

لاادری

## مجلس

( بقیه از صفحه ۷ )

آقای افشار . . . آنمردیکه که آقای فروغی را سنگ زد اسمش چه بود ؟ ..

آقای منشور . روشن . روشن .

آقای دکترسیاسی . . . آقای انوار که همیشه طرفدار علم و دانش (!) هستند ..

**باباشمل :** گویند انسان طالب چیزی است که ندارد .

آقای دکتر ملك‌زاده آقا تقصیر از ماست ما در اینجا فرمان سواد دادیم و اهمیت علم و دانش را از بین بردیم .

**باباشمل :** آفرین : اومدی یکدفعه هم حرف‌حسابی بزنی انشاءالله فقط در اینجا تقصیر از شما بوده است .

آقای نراقی . . . حقوق معلمین ما در پایتخت از صد تومان تجاوز نمیکندو در شهرستانها سی تومان است و این پولرا یك نفر حمال برای حمل بار در یك کیلو متر قبول نمیکند .

**باباشمل:** وقتیکه آقای انوار طرفدار علم و دانش باشند ؛ بیله دیك بیله‌چغندر .

آقای طباطبائی . . . ماده سیزدهم که حذف شد کار صحیحی بود ( آقای انوار بسیار صحیح )

**باباشمل :** سید حالا که‌حذف شدن مادهٔ سیزده اینقدرخوب بوده‌اگر دوره‌سیزدهم حذف میشدچطور بود آنهم بسیارصحیح بود یا نه ؟

آقای رضوی ( با تغیر ) آقا این چه وضعیه اجازهٔ صحبت نمیدهید پس ما چه کاره‌ایم اینجا نشسته‌ایم .

**باباشمل :** ول معطلید .

آقای انوار . . . در اینموضوع بیش‌از این صحبت نمیکنم .

**باباشمل :** کاش که‌درسایرموضوعات‌هم بیش ازین صحبت نفرمائید .

آقای طباطبائی . . . تغییر این مواد و تصویب آنها اگر جلو گیری از چاقو کشی کرد هر چه میگوئید بگوئید .

**باباشمل :** تغیر این مواد اگه از چاقو کشی جلوگیری نکند اقلا وقت مجلس‌را میگیرد و بهانهٔ بدست عدهٔ میدهد که لوایح مهم را و مخصوصا لایحهٔ مالیات بر در آمد را هر قد ممکن است دیرتر مطرح کنند .

آقای زرین کفش . . . این حکومت نظامی است دادگاهش هم باید ملمع باشد .

**باباشمل :** انشاء الله یواش یواش‌دادگاه های لف و نشرمرتب و لف و نشرمشوش هم خواهیم داشت .

نامهٔ هفتگی بابا شمل

روز های پنجشنبه منتشر میشود

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجهٔ

محل اداره : خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶-۵۳

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است . بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتراداره است .

بهای اشتراك

یکساله : ۱۵۰ ریال
ششماهه : ۷۵ »

شمارهٔ مخصوص سی و هشتمین سال جشن مشروطیت

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل ومناسب بهیچ حزب واتحادیه وجمعیتی نیست

سال اول ـ شمارهٔ هفدهم | (تکشماره سه ریال) | ۵ شنبهٔ ۱۳ مردادماه ۱۳۲۲




ـ آزادی! . . . آخر تو را بچه روزی انداختند . . .

## مشروطه ـ ماما جیم جیم !!![1]

حاجی پشمالو ! با ماما جیم جیم / هر دو یه شکلن، هردو دارن جیم
سبیلاش مثل مال ِ پیش پیشیه / موریشش َقد ُدمب ِ کیش میشیه
صورتش مثل َقند رون! تازه‌س / دهنش دائماً تو خمیازه‌س
مثل بون غلطون! میخوره ِقل ِقل / َترو َتیزه ولی نه چون ِفل ِفل
تو ماشین بیچاره نــه که پیره / َدساشو مـی گیره ِبدسگیره
توی ُکرسی خونه ز بس لـوسه / یه دسش، دائماً بــه نــاقـوسه
گاه مــی لولــه ! گاه مـی‌جنبــه / گاهی یم َلخت میشه چون دمبه
گاه چون ببره، گاه چون شیره / گاهی یم بی‌خودی ازش . . .
گاه میناله گاه مــی غــره / گاهیم سر صداش مــی بــره
کار ِ مشروطه ؟بسکه ِبل بشوه ! / مظهرش این جناب حاج ریشوه !
آخه این کرسی خونه وامونده / کدوم آبستنــی رو زاونده
یا کدوم سر کچل شده مو دار / ازین مشروطه و مشروطه بازار
مشروطه واسه ملت ، بی پــرده / کدوم تخم دو زردهٔ کـرده
این چه مشروطه‌س مشروطه‌چی چیه / همه کارامون این جوپیچ پیچیه
اگه یارو بفکر قانونــه / واسه اینه تو قانونم نونه
ورنه صد سالم فکر قانون نیس / اگه بدونه تو قانونم نون نیس
آگه اون شیخی که زدندش دار / میدونس این جو میشه آخر کار
مگه خــر خورده بود مغزش رو / واسه اینکار بزاره پــاشو جلو
اگه مشروطه خواه می دونس / بچه‌ش این جوری میشه تو مجلس
اسم مشروطه هــم نمــی آورد / چونکه این آبروی اونم ُبرد
حیف خــون های پــاك تبریزی / که هدر شدهمش تو خون ریزی
کاشکی ملت یه ُجنب وجوش بکنه / عکس این مجلسو رتــوش بکنه

ورنه تا اینه آش و این کاسه
واسه ملت ! چیزی نمی ماسه

مهندس الشعراء

(۱) نوعی شیرینی است که در کوچه ها می فروشند .

## کلمات طوال

مشروطهٔ ایرانرا مردها گــرفتند اما زنها آنرا نگاهداشتند .

مــردها آزادی را در محبس جستجو میکنند و زنها در خیابان .

پدرافکار آزادیخوهی مرد ها بودند ولی انصاف باید داد که مادرها بیشتر حق بگردن طفل دارند .

مردها افتخار میکنند که ماهها در راه آزادی زنجیر بگردن داشته‌اند : پس خانمها که تمام عمر زنجیر بگردن دارند چه باید بگویند؟

در انقلابات ایران لنگه کفش و پاره آجر باندازهٔ گلوله مؤثر بوده است .

## ساعت تازه مجلس

باز خفیه نویس باباشمل از کرسی خانه خبر میدهد که ساعت بهارستان چندروزی است صغر سن گرفته است و ساعت بزرك قدیمی کــه چند روز برای دادن سوابق امور پهنوی ساعت کوچك تازه قرارداشت دو روز است مرخص شده است .

## اینهم برای فاطی

### دندان نمیشه

باباجون راستی رو نیست سنك پای قزوینه اینهمه اون هفته کثافت کاری‌های شهرتاری را تو روز نو مه‌ات نوشتی بعوض اینکه در رفع اینها اقدام شود یك کاردیگر هم که بنا بــر توصیه رفقای پای منقل انجام گرفته روی همه قوز بالاقوز شد .

در روزنــومه خوندم یکنفر پزشك دندون را رئیس برزن ۲ کرده‌وسر نوشت یك ربع مردمان تهرون را بدست این آقای دندون کش سپرده‌اند بعقیده من این هم برای فاطی دندون نمیشه

فرنگی ماب



## در کشور ملانصر الدین

خدا پدر مرحوم مغفورجنت مکان خلد آشیان ملا نصرالدین را بیامرزد ! مثل اینکه ما همه‌مان بچه های خود آن مــرحوم هستیم . اگر باور نمیکنید یك روز سری باین اداره های عریض و طویل دولتی بزنید و یکخورده هم چشمهاتان را درست باز کنید آنوقت میبینید که پشت میز ریاست و مدیریت کل ومعاونت و وزارت یك رأس ملا نصرالدین حسابی نشسته است کــه فقط ریختش با آن مرحوم تفاوت دارد و الا فهم و شعورش با ملای خدا بیامرز بقدر سرسوزنی فرق ندارد . باز هــم خیال نکنید که فقط آن بالانشینها ملا نصرالدین اندنه بخدا همه ملا نصرالدینیم اگر یك روز عصر درست فکر کنیم حساب کنیم که ازصبح تا غروب چکارها کرده‌ایم ، چه دسته گلهائی بآب داده‌ایم ، چه شاهکارهائی بکار زده‌ایم و اگر باز کلاهمان را قاضی کنیم خواهیم دید که از آن کارهائی که ماهی ! سالی یکمرتبه از ملا نصرالدین مادر مرده سر میزد و باعث خندهٔ همه میشد. خود ما هر روزصدتامرتکب میشویم بدون اینکه بروی بزرگواریمان بیاریم و بعقل خودمان و شعور همدیگر بخندیم !

مختصر مقصود من ذکر یك شاهکار مرحوم ملا بود کــه بمناسبت عید مشروطیت بیادم افتاد و حالا میخواهم واسه تان نقل کنم . بشرط اینکه اول فاتحهٔ بلندبالائی نثار روح پرفتوح ملا بفرمائید و اگر گذرتان به آنشهر هم افتاد دوتا شمع گچی روی مزار آن مرد نیك اندیش و خوشمزه کــه همیشه باعث خنده ماست روشن کنید !

روزی ملانصرالدین خدا بیامرز یك غاز خرید و آورد منزل . دید نوك و پاهای این مرغ خیلی دراز است. یکخورده فکر کرد ، بقول بچه فکلی ها بمغزش فشار آورد ، آنوقت رفت از آشپزخانه کارد مطبخی را برداشت آورد پاهای مرغ بدبخت را از زانو بریده ، نوکش را هم نصف کرد و مــرغ بیچاره بااین وضع را گذاشت روی سکو و فیلسوفانــه سراپاش را ورانداز کرد و گفت : «خوب ! . . . حالا شدی مرغ حسابی!»

حالا نگاه کنید ! یك روز هم این ملت فلك زده به فکر مشروطه گرفتن افتادزیرا چند نفر آدم روشن فکروخیراندیش بهش حالی کرده بودند که مشروطه خوب چیزی است . اگر مشروطه داشته باشی شاه نمیتواند بهت زور بگــوید ، مأمور دولت نمیتواند غارت چپاول کند ، ارباب نمیتواند تورا بدوشد در خیر و شر از تو مصلحت میکنند ، دیگر تــو را گــوسفند حساب نمیکنند .

مختصر ملت ستمدیدهٔ بیخانمان که جانش بلب رسیده بود دو پاش را کرد تو یك کفش کــه من مشروطه میخواهم ! من مشروطه میخواهم ؛ شاه آن زمان هم کــه نمیخواست سر بسر

( بقیه در صفحه‌سوم )

(بقیه ازصفحهٔ دوم)

## در کشور ملانصرالدین

ملتش بگذارد و خودش هم یك پاش لب گور بود مشروطه را داد. آنوقت بیاو ببین این ملت بدبخت، این وارث غازملانصرالدین گذاشت روی سکو و پاها و نوکش را چید و گفت: «خوب!. جانم حالا شدی مشروطهٔ حسابی».

جان همه تان قانون اساسی که هر روز از سرو تهش بزنند و کشش دهند دیگر واسه نه‌نه صمد خوب است. مشروطهٔ که روزنامه های آن اسباب بازی یکعده شیاد کینه توز باشد که هر وقت کسی بکفش‌شان کفشك خطاب کرد تلافی‌اش را سر مطبوعات در آرند، واسه آن پاپوش بدوزند: نوکش را به چینند نبودنش بهتر است آزادی که دو سال حکومت نظامی تو پایتخت مملکت ما باشد بچه درد من و تو میخورد؟

راستی حیف باین خونهائی که در این مملکت مشروطه‌و آزادی ریخته شد؟ حیف بآن قربانیهائی که در راه هیچ‌وپوچ دادیم! بهترین فرزندان این آب و خاك مثل ملك‌المتکلمین و میرزا آقا خان کرمانی و حبیرالملك و میرزا رضای کرمانی و شیخ احمد روحی و حیدر عمو اغلو و ثقة‌الاسلام و خیابانی و جهانگیر خان کلنل محمد تقی خان و . . . جانشان راسر این کار نهادند و نتیجهٔ آن همه فداکاریها همین آزادی و استقلال کنونی ما ارزش یك قطره خون پاك آنها را ندارد سهل است که بر لعنت خدا نیز نمیارزد.

نه فقط اینها مردند و رفتند، بلکه هزاران سران پاکباز و گمنام نیز جانشان را بر سر اینکار نهادند و باخو نشان کوه و دست این کشور پهناور را رنگین کردند، ولی! . . ولی آخر سر قاتلین آنها برهمین ملت داغدیده حکومت کردند و میکنند. هنوز خون شهدای آزادی خشك نشده است هنوز چوبه های داری که این راد مردان منصوروار بالای آن‌رفتند پا برجاست اما از آن فکر پاك و آن آزادی دیگری اثری نیست!

بخدا هنوز کار بپایان نرسیده است، هنوز آزادی‌قربانی میخواهد، هنوز استبداد و ارتجاع پابرجاست، هنوز بیخ وبن درخت آزادی خون میخواهد و مادامیکه این نهال را سر سبز و شاداب خواهیم باید وقت بوقت با خون آبیاریش کنیم.

بیخود خیال نکنید که مشروطه دارید! بیجهت خودتان‌را گول نزنید که آزادی دارید! بعلی امروز از روزی که مشروطه گرفتید عقب ترید. از آنروز مظلومتر و گرفتار تر و ستمدیده ترید.

امروز جشن مشروطیت را میگیرید خوب بگیرید! زیرا بابا از جشنها خوشش میآید از گریه و ناله که حس انتقام را میکشد گریزان است. جشن بگیرید ولی تصمیم نیز بگیرید که باید مشروطه بگیرید. مشروطهٔ که در آن شاه و گدا در مقابل قانون یکسان باشندقاضی، عبدالحسین حمال و حسین‌عدل را بیك چشم ببیند و بین قاتلهای شهربانی و چاقو کش هافرقی نگذارد. مشروطه که در آن ارباب نباشد زمین مال رعیت‌باشد ورعیت نیز چند روزی ارباب را بجای گاو به گاوآهن ببندد مشروطهٔ که کرسی نشینان آن حقیقتاً نمایندگان ملت و دولت آن مجری تصمیم ملت و شاه آن نمایندهٔ اراده ملت و حامی‌و نگهبان مشروطیت و آزادی باشد.

داش مشدیها! . . یخه‌چر کینها! . . هنوز دیر نیست، هنوز وقت باقی است. باید در چنین روزی با خدایتان پیمان ببندید که میراث شهدای آزادی را حفظ کنید و آنرا پاکتر ازپیش تحویل آیندگان دهید!

نترسید! فقط بخواهید؟ از ته‌دل بخواهید! شما نمیدانید خداوند در خواستن ملت چه قوه و قدرتی نهاده است که هیچ چیز را در مقابل آن یارای ایستادن نیست.

آزادی‌تان‌را ازغاصبین بخواهید زیرابدون آزادی‌زندگی ممکن نیست. زندگی بدون آزادی ارزانی گوسفندان‌وچهار پایان باد! غاصبین‌و غارتگران اجتماع را در هر مقام‌ومسندی که هستند پائین بکشید و سزای آنها را بچوبه‌دار حواله کنید شما از قدرت‌خود بیخبرید و همین غارتگران‌وزور گویان

## ستون پیشنهادات

آی باباشمل. تموم کره زمین که‌سهله اگه تو تموم‌ملك خدااز هفت‌طبقه آسمون گرفته تا هفت طبقه زمین بگردی! اگه تموم خاك فرنگستون رو وجب به وجب گز کنی سه چهارتا حزب بیشتر پیدا نمیشه.

اما خدابده برکت، تو این‌ملك تهرون لاکردارچهل‌صدجور حزب‌می بینی؛ رنگ‌و وارنگ راستی راستی شهر فرنگه‌ازهمه رنگه ـ یواش یواش میبینی که هریه نفر یه حزب داره.

خیلی خوب‌حالا که‌اینطوریه‌وصدراعظم هم میخاد لایحهٔ بمجلس بده و عده کرسی نشینارو زیادکنه بحال صدراعظم چه‌فرقی میکنه که‌جلوی ۲٤، پنج‌شیش تاصفرم‌بذاره باباشمل میدونی میخام چی بگم؟ میگم که هر مرد بالغی که حق وکیل انتخاب کردن‌داره‌وقتی میره‌تو صندوق‌رای‌بندازه فقط اسم خودش را بنویسد والسلام که هر کسی هم وکیل‌و هم موکل‌خودش بشه آنوقت دیگه کرسی خونمون نورعلی نور میشه همانطوریکه حالا وزیر، دکتر، تاجر روضه خوان کرسی‌نشین داریم آن وقت هم رمال و بقال کرسی نشین‌خواهیم داشت. آنوقت حاجی و باباشمل و یوز باشی همه کرسی نشین میشن کرسی‌خونه روهم ببرن کویرلوت که جامون بشه. گوش شیطون کرا گه‌این‌پیشنهاد یوزباشی قبول شد انوقت‌اون‌یارو که‌سالیون دراز زحمت کشیده‌و برای وکالت‌دوره‌چهاردهم دلش لك زده پول‌و پلو و کوپن‌هم نداده بمراد و مطلب خودش خواهد رسید.

یوزباشی



چنین‌وانمود کرده‌اند که ضعیفید، ناتوانید، بیچاره‌اید. در صورتیکه قدرت حقیقی مال شماست، ارادهٔ شما حاکم بر همه چیز است و هر چیزی که‌در مقابل آن قد علم کند بایدزیرشما خرد شود!

شما اگر قادر برحرکت باشید قادر برهمه چیزخواهید بود. بامید خدابجنبید! از شماحرکت‌ازخدابرکت.

در یك آن می توانید. غاصبین حق ملت ودزدان غارتگران و جلادان رابه یار عدم بفرستید باور کنید که در هر قدم دست‌حق‌پشت‌وپناه‌شما ولطف پروردگار همراه شماخواهد بود.

چون بیکی پاره پوست ملك‌توانی گرفت
غبن بود در دکان‌کوره و دم‌داشتن



## ازما می پرسند

۱ـ میگویند مشروطه دوای همه درد هاست؟ و هر ملتی که مشروطه گرفت همه کار هایش روبراه‌میشودودیگر کسی بکسی زور نمیگوید پس‌چراتا حالا ازین مشروطه که این ملت با خون دل گرفته چنین معجزه‌هائی دیده نشده است؟

باباشمل: بیخود و بی جهت مشروطه را بد نام نکن ما راه‌راعوضی گرفته‌ایم اگر بعد از گرفتن مشروطه بجای اینکه روی خوش بمخالفین‌دو آتشه نشان بدهیم و آنها را دو باره سرکار بیاوریم، چوب تو آستینشان میکردیم و درست و حسابی حقشان را کف‌دستشان‌میگذاشتیم امروز روزگارمان اینقدر سیاه نبود.

☆☆☆

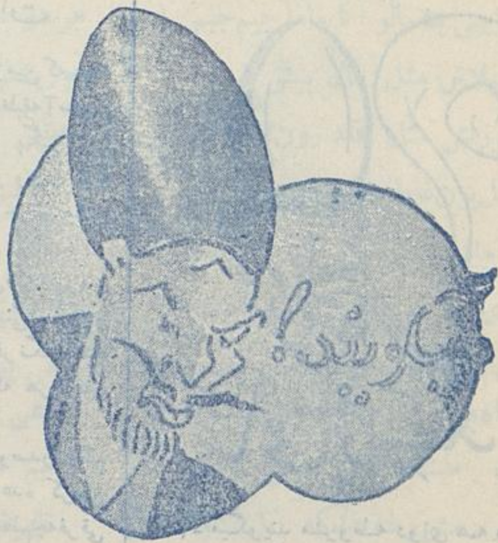
۲ــ چند روز پیش رفتم‌قندبخرم‌دیدم گرون شده علتش رو پرسیدم گفتند موقع انتجاباته باز دو سه روز بعد رفتم قدری برنج‌واسه برو بچه ها که‌دلشون برای پلولك‌زده‌بخرم‌بازدیدم موضوع انتخابات این یکی را هم گرون کرده است حالا باباجون بگو ببینم مگر وکیل رو از قندوشکرو برنج‌درست‌میکنند که‌اینطور باعث گرونی اینها شده گل‌بابا

باباشمل: ــ داش گل بابا خیلی از مرحله پرتی وکیل را از قند و شکرو برنج درست‌نمی کنند بلکه دادن قند و شکر و برنج‌است که‌راه را برای وکیل شدن پولدارها باز می کند اما خاطرت جمع باشد همه اینهائی را که حالا بخشی می کنند وقتی دستشون بدم‌گاوی بندشد ازحلق ملت بیرون می کشند

☆☆☆

۳ــ باوجودیکه حاجی میداند که کرسی نشینها هیچوقت از دو ساعت به ظهر مانده زود تر سر جلسه حاضر نمی‌شوند پس چرا همیشه جلسه‌بعدرا به‌چهار ساعت قبل از ظهر موکول می کند

باباشمل: حاجی خودش اهل کاراست و تك تك‌این کرسی‌نشینها زابزرك کرده میداند همه شان چند مرده حلاجند و می ترسد اگر خدای نکرده یك‌روز بجای چهار ساعت پیش از ظهر زبانش بر گردد و بگوید دوساعت پیش از ظهر جلسه بعد کرسی نشینهای وظیفه شناس سر ظهر حاضرشوند‌اینست‌ازمرك‌میگیرد که به تب راضی باشند



. . . با همهٔ اصراری که به‌رئیس کرسی‌خانه‌شد که دست از این جشن بازی بردارد و پول و پلهٔ آن را صرف یك مشت فقیر و بیچاره کند ، حتی باو تذکر دادند کـه شاه کشور از گرفتن جشن تولدصرف نظر کرد ، آقای رئیس زیر بار نرفتند و دستور دادندشیرینی و زاکوسکا نیز برای مهمانان‌ازمابهتران تهیه نمایند .

باباشمل: خدا پدرتان را بیامرزد . مگـر سیر از گرسنه خبردارد ؟ آقای رئیس چه میدانند که فراشهای خود مجلس چه میکشند ؟

. . .دماوند ۲٤ نفرکاندیدداردو بعضی‌از آنها مجالس آش و روضه خوانی از مال موقوفه راه انداخته‌اند .

. . . آقای شهرتاردر نظرداردباباشمل‌را به‌محاکمه‌بکشد.

باباشمل : جانم ما شتر نقاره خانه‌ایم . و هیچ منظوری‌جز اصلاح آن اداره خراب شما و رفاه حال یخه‌چر کین‌ها نداریم .

. . . اتوموبیل شماره ۸٦ سه‌رنگ دولتی روزنهم‌مرداد ماه ساعت نه‌و نیم بعد از ظهر کـه سه نفر سوار آن بودنـد خانمها را در خیابان تعقیب میکرد .

. . . روز جمعه‌و شنبه شمیران‌پر بود از اتومبیلهای دولتی سه‌رنگ که‌خانمها و نوردیدگان و قوم و خویشهارا بگردش و هواخوری میبرد .

. . . اتومبیل دولتی پسر یکی از وزرا نمرهٔ دولتی‌را بر داشته و عروس میبرد .

. . . اتوموبیل شماره ۱۳۱۰ متعلق بامور شهرداری هـا هنوز شماره دولتی نصب نکرده است و علتش معلوم است .

باباشمل : آقای صدراعظم‌اگرشما نمیتوانیدازسوء استفاده از ماشین های دولتی جلوگیری کنید ما راه حل عملی را جلو پای شما میگذاریم: اجازه فرمائید‌ملت هر اتومبیل دولتی راکه روز های جمعه و سایر روزها درخارج شهر ببیند سنگ باران کند اگر نیت جلوگیری دارید این گوی‌و این میدان .

. . . مولانا که عوض قامت قیامت دارد از روی‌لطف و مرحمت از وکالت صرفنظر نموده است و فعلا مبارزه بین‌شراب شاهانی و افسر سابق حشمت ادامه دارد .

. . . یکی از وردستها بیکی از مراجعه کنندگان گفته : پول و پله چقدر دارید ؟ یارو هم در حضور سه نفر از وکلا جواب حسابی دندان شکن بوردست داد .

. . . عدهٔ زیادی از نمایندگان جزو غائبین بی‌اجازه‌هستند و در این صددند بهر وسیله‌شده برای انتخابات دوره چهاردهم بمحل رفته و خود را تو کرسی‌خانه بیاندازد و بدینوسیله‌ثابت کنند که از پیش هم وکیل ملت بوده‌اند .

## سوء قصد بر علیه باباشمل

بطوریکه خفیه نویس باباشمل خبر میدهد شهرتار تصمیم گرفته است بهر نحوی شده کلـك باباشمل را بکنند و بـرای همین مقصود دستور داده است که ساختمان مستراح عمومی شاه آباد را که نزدیك‌پاطوق‌باباشمل است هرچه زودتر تمام کرده و کاملا خزانه گذاری نمایند که در موقع مقتضی‌منفجر نموده و آقای شهرتار را از دست بابا راحت کنند .

اختلاس از سعدی

# جشن مشروطیت

با جامع و کیلان در صحن مجلس بحثی همیکردیم که درویشی آمد و گفت در این میان کسی هست که آئین جشن بداند غالب اشارت بمن کردند گفتمش مراد از این چیست؟ گفت سازو برگ‌جشن مشروطیت برای ظاهر سازی و فریب‌ملت‌ساز همی کردیم و مفهوم ما نمیگردد که چگونه آنرا بکار بندیم اگر بکرم رنجه‌شوی مزدیابی برخاستم و دیدم :

ستونهای مجلس همه پر زرنگ — دریغ آمدم زانهمه آب و رنگ
دریغا که سست است‌ازپای بست — بنقاش گـفتم نگهـدار دست

گفتم تصور نیرنگ از خیال خود بدور کنید و آلودگی ها را زیر رنگ پنهان مسازید در کشوریکه مشروطه نیست این جشن و سرور برای چیست ملت از گرسنگی میمیرد و مملکت در آتش فقر و ناامنی میسوزد شما در اندیشه ساز کردن جشن مشروطیت و فریفتن ملت هستید زهی بی‌انصافی و دیانت .

مردم از فقرو فاقه زار و نحیف — فکر جشن است آن و کیل ظریف
ملك و ملت ز فقـر مینالـد — حاجـی مـا بجشن میبالـد
مملکت را مخبط است مزاج — فکـر جشنند اولیا ، نه عـلاج

(مختلس الشعراء)

# خبرهای کشور

چند روز پیش تویکی از روزنومه‌ها شعری‌را که میگن‌وزیر تیشه‌وتبرخودمون واسه خوش آمد ارباب بزرگه در جلسه پرورش افکار خوانده بود نوشته بودند که موضوعش اینه ،

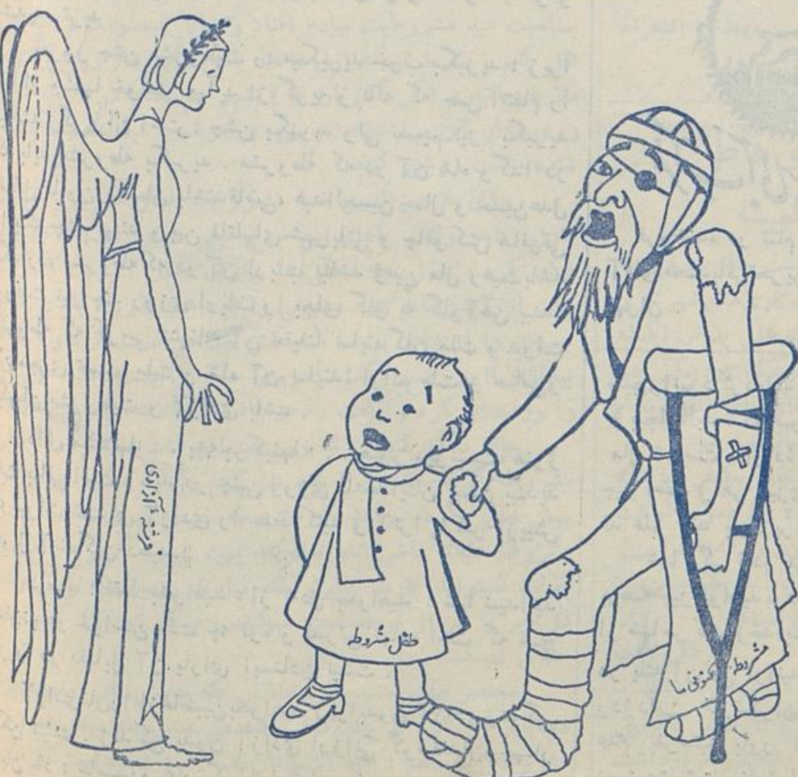
«اقلیم پارس را غم ازآسیب دهر نیست
تابرسرش بود چوتوئی سایه رضا»
«امروز کس نشان ندهددر بسیطخاك
مـانند استان درت مامـن رضا»

بهر حال ازروزیکه این روزنومه این شعر را نوشته‌همه وزیر ها و کرسی نشین ها و منتظرالوکاله ها دست پاچه شده‌این در وآن در میزنند تابلکه بهر قیمتی‌شده مجموعه سخن رانی های پرورش افکاررا اززیر دست وبال مردم جمع آوری کرده و همه را یکجا گم وگور کنند تـادست احدی بهشون نرسد واینطور کـه میگن قیمت کتابهای مزبور تاجلـدی پنجهزار ریال هم رسیده است مخصوصا شیخ هفت رنك باسم امانت سعی میکند هرچه ازین کتابها پیش رفقایش است بگیرد و پس ندهد حالا فقط مونده‌اند معطل که چه جوری با کتابخانه های بزرك مثل معارف ومجلس ودانشکده ها کنار بیایند وباچه لمی این مایه ننك را که همیشه پته شانرا روی آب میاندازد از انجاها خارج کنند

داش آقا

## باز رسی راه آهن

ور دست خفیه نویس بابا شمل اطلاع میدهد که چند روز پیش یکی از کرسی نشینها برای‌جمع آوری رای و تهیه کردن زمینه انتخابات دوره چهاردهم بزنجان میرود وقتی خان‌حاکم انجا علت مسافرت اورا میپرسد ازجواب دادن وامیمـاند و دست آخر چون جواب سروته درستی که بتواند یارو را از سر خودش دك کـند بخاطرش نمیرسد فوری اظهار میکند که من برای باز رسی راه آهن آمده ام




مشروطه کنونی ما - تو را خدا این‌طفل را بکشوری بسپار که بروزمن نیاندازند! . . .




**میهن پرستان ( شمارهٔ ٤٩ )**

شهرداری تهران باهمه پولهائی که از ملت میگیرد حتی نمی‌تواند چهار کافه چی دزد را تابع یك اصولی نماید یا اقلا یکی دوتا مستراح خودرا اداره کند.

باباشمل : اختیار ؟دارید‌مگر شهرداری تهران اداره‌دزدبگیری‌است که این‌توقعات بیجارا‌ازانجادارید؟اگرمتصدیان‌شهرداری عرضه این کارها را داشته باشد میبایست اول‌ازبین‌همقطار های‌خودشان دست‌بکار شوند بعلاوه شهرداری گفته‌اند نه مستراح داری !

**مهرایران ( شمارهٔ ٤٢٠ )**

برای چه‌ماراتبعید کرده‌اند ؟

باباشمل :عجب سؤال بیجائی‌می کنید! لابد یك دسته گلی بآب داده‌اید والادر حکومت‌مشروطه که بیخودو بی‌جهت کسی را، تبعید نمی کنند حالا یا دست از پا خطا کرده‌اید!یا باج بشغال نداده‌اید یا خدای نخواسته خواسته اید سر زیادی کنید و زیر بار حرف زور نروید ویا خواسته‌اید در انتخابات مداخله کنید اما ازمن بشما امانت اگر میخواهید همیشه جانتان سالم و خیالتان راحت باشد یك قلم همرنك جماعت شوید وهر چه گفتند جیك نزنید

**اطلاعات ( شمارهٔ ٥٢٣١ )**

## نگرانی‌قوام از تعقیب پرونده های ۱۷ آذر

باباشمل : چرا نگرانی داشته باشد او خودش عالم و آشکار می‌بیند که تواین ملك هزار جور جنایت های‌بزرك بزرك ازبالائی ها سر میزند و فوراً لبش‌را تو میگذارد. حالا اگر همقطار میخواهی‌بچه بترسانی وداش احمد را با این حرفها زهره ترك کنی باید بدانی که یارو بیدی نیست که از این باد ها بلرزد او بهتر از بنده و سرکار راه و چاه کار را میداند

**ستاره ( شمارهٔ ۱۵۷۷ )**

## دزدی در منزل آقای وزیر جنگ

باباشمل : دزدی که نسیم را بدزدد دزد است

# آگهی

## روزنامه آذربایجان بزودی منتشر میشود.

---

در کعبه گلیم را بدزدد دزداست حتم دولت درمقابل دزدیهای بی حدو حصرتنها راه حلی که بنظرش خواهدرسید کم کردن ساعات عبور و مرور شب و محدودنمودن‌آن به ساعت ده بعد ازظهر خواهد بود .

**میهن ( شمارهٔ ۲۱ )**

## سعدی درمیدان جنگ

باباشمل بعدازسرهنك‌طغارمشگ‌چشمان بجمال‌آقاروشن،یواش‌یواش حالاداریم‌می فهمیم که تاریخ ما خیلی نواقص دارد سعدی و فردوسی و همه شعرا خودشان یك پا سرلشگر و سرتیپ وسپهبد بودند و بیخودی شعرمیگفته اند ولی زیاد غصه نخور ماتوی‌امرای‌لشگرامروزی‌چند تاهم شاعرداریم‌امااز‌مکتب«شاهین» نویسانند بیشتر نثم میگوید یعنی نه نظم‌است ونه نثر بلکه‌چیزی‌است بین این دوتا

**رهبر ( شمارهٔ ۱۳۲ )**

آیا راست است که شانزده کیسه قند بنام اینکه سرقت شده بین‌بعضی آقایان تقسیم شده است؟

باباشمل: البته که راست است همانهایکه که سرقت کرده اند بین خودشان تقسیم کرده‌اندآقایان قند لازم دارند، همه که مرض قند ندارند . مخصوصا در موقع انتخابات‌احتیاج بقندوچائی فراوان است.

**دماوند ( شمارهٔ ۱۱ )**

ای دماوندای آتش فشان خاموش ، خاموشی تا چند؟ مگر ندانی که آتش از مطهرات‌است؟ پس مشتعل شو،بسوزان شاید با کمك این آتش سوزنده لکه‌های پلید سنگ از دامان این ملت تیره بخت زائل گردد .

باباشمل : همقطار اختیار داری ! مگر دستگاه آتش نشانی شهرداری بازلم زیمبوش خواب است که دماوند بتوانداز جاش بجنبد ؟

**نجات ایران (شمارهٔ ۲۱۳)**

واقعه اسفناك خراسان - و قضیه مولمه ۱۷ آذر .

باباشمل : اگرمقصودت‌ازواقعه‌خراسان کشتن کلنل محمدتقی خان‌است‌بایدبدانی که آتش این واقعه و واقعه ۱۷ آذراز گور یکنفر برخاسته‌است که‌الان با خیال راحت و آسوده تو خانه‌اش، نشسته‌است .

☆☆☆

**ایران جوان ( شمارهٔ ۷۲ )**

## گیوه پوشان

باباشمل . برای زیارت نماینده‌شان در کرسی خانه به‌سید جوشی مراجعه کنند.

☆☆☆

**مردان کار (شمارهٔ ۱٤۱)**

من مایوسم وقتی که مرده باشم .

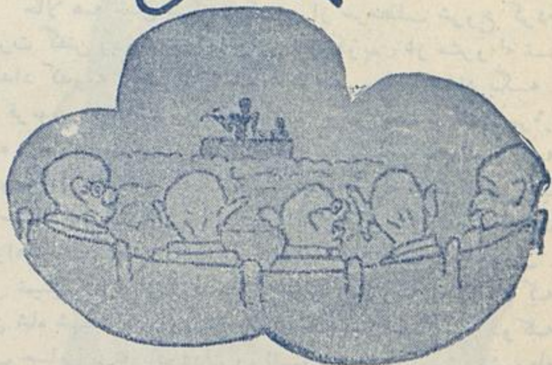
باباشمل :همقطار اگر هنوزهم مایوس نیستی بسراغ دکتر احمدی برو !

# از مشروطه تا استبداد

حالا همه خیال میکنند که من از سرمطلب شروع کردم به پرت گفتن ودارم نعل را وارونه میکوبم . از مشروطه تا استبداد کدومه ؟ حتما از استبداد تا مشروطه میخواد بگه . خیر قربون . داداشتون اینقدر هام پرت نیست و کلاهم سرش نمیره . نعل را شما دارید وارونه میکوبید و بخیالتون که مشروطه دارید . این که ماداریم مشروطه که نیست هیچی یه‌پا از استبداد هم اون ور ترافتاده . این یه زن بیوه است که شما میخواهید جای دختر بکر بما قالب کنید . نه بابا جون . ماخر نمیشیم . این مشروطه قلابیه.شاید مشروطه اون بود که زمان شاه شهید بود . راستی راستی‌آدم میتونست بشینه دوکلمه حرف حسابی بزنه یادرددلش‌رو بفهمونه . منتها اسمش مشروطه نبود . اون دوره‌ها مردم اینقدرهاهم عقلشون بچشمشون نبود . نون یه‌من دوعباسی‌میخوردندو یه‌دیزی‌پنج نفری رو با هفصدنار بار میکردند . هم‌سلام وصلواتشون بجا بود هم‌عیش‌و طربشون نقصی نداشت . من‌دیگه‌نمیدونم مشروطه کدومه . مشروطه‌یعنی یه‌خورده راحتی توزندگی باشه . یه خورده حسابی تو کار ها باشه . شمارا بخدا زندگی راحت اینه که ماداریم؟یاحرف‌حساب اینه که شما میزنید ؟ بیخود چرا میخواهید مارا منتر کنید . اون داد وفریاد هاهم که دیدید شد واون جارو جنجالها که راه‌افتاد تایه خورده ورق برگشت یه چند تا صاف وساده مثل من‌و شما پیدا شده بودند بخیالشون که حالا راستی راستی باسم مشروطه همهٔ نعمتهای دنیارا میدهندباونا . مثل‌اون‌یکی که‌تونطقش گفته بود:مشروطه که بشه کباب باین پهنی بهت میدند سیخی سه‌شی اومدند شلوغ پلوغ‌راه انداختند . یه‌وقتی بیچاره هاملتفت‌شدند که این مشروطه قلابی بود ، که هرچی داشتند از دستشون رفت . فهمیدند که این بند وبساط واسه این بود که اون یه‌ذره راحتی ، اون مشروطه حسابی رو ازدستشون بگیرند ، چهار تا و کیل رو باهرچه بدبختی تودنیا هست بنافشون ببندند .

راستی عجب مردمان زود باوری بودند . فکر نکردند که بایکی دوتاو کیل و چهار تاقانون زور کی دنیا که بهشت نمیشه . یعنی اونا نفهمیدند که هرچی موی دماغ زیاد تر باشه زندگی مشکل تره ؟ آخرش بعد از بیست سال جون کندن و ویلونی ودربدری درست شیرجه رفتند تواستبداد.بیست سال‌هم اون‌تو غوطه خوردند خوب که خفه شدند اومدند بیرون . حالا لاشه شون روآب داره ازین ورا ون ور میره . بخیالشون که دوباره‌مشروطه بچنگشون اومده . ای بابااین‌مشروطه‌واسه لاق ریش همین کرسی نشین‌ها خوبه . این مشروطه شهرعجابیه. واسه همینه که اسمش دموکراسیه . یه اسمی که بزبون مانیست چون معنیش و نفهمیدیم‌هرچی بهمون زور چپون میکنند میگیم لابد مشروطه همینه . اونوقت دلمون خوشه مشروطه داریم و هی میشینیم ومیگیم خوب شد ازاون دوره های استبداد خلاص شدیم . توهمون‌استبداد بود که یه‌آخوند تونست تو‌واقعهٔ‌تنبا کو به وزیر خارجه ناصرالدین شاه رك راست‌بگه ، «این حکمرا اگر دولت داده باید بامضای ملت باشد واگر شخص شاه داده که بیخود کرده» . حالا تواین دوره مشروطه تایکی میره بگه بالای چشمت ابروست فوری‌نو کش و می‌چینند ومیکنندش تو هلفدونی . شمارا بخدا کابینه اینهاست که شما تواین‌مشروطه قلابی تون دارید ؟ هی‌والله بابا ! معلوم میشه مارا خیلی بز گیر آورده اید . دهنتون تواین چل سال مشروطه قلابی چائیده . هرچند روز یه دفعه یه خیمه شب بازی راه میاندازند ومیگند این کابینه است . هردوسال یه دفعه چهار تا لولوی سرخرمن واسه ما اونجا راست میکنند میگند این کرسی خانه است : ما هم که ماشاءالله ماشاءالله واسه اخفش خوبیم . اگه استبداداون بود که اونا داشتند قربون اون استبداد . اگه مشروطه هم‌اینه که شمادادید پیشکش خود تون . نه بابا . اینقدرهاهم ماکودن نیستیم . فهمیده ایم که شما کلاه سر ما گذاشتید . یه مشروطهٔ پاك وپاکیزه داشتیم ازمون گرفتید ویه استبداد بهمون زور چپون کردید . این‌دیگه خجالت نداره . ماهم دیگه چشامون واشده زیر بار این حرفها نمیریم .چل سال عمرمون ودادیم تا چشامون واشد . فعلا باین آش شله قلمکارشما که‌بخوردمامیدند میسازیم تایه روزی بهتون بگیم مشروطه‌حقیقی کدومه. حیرتعلی

## مجلس



آقای دکترملك‌زاده . . . بدبختانه ما در مملکتی هستیم که اشخاصیکه سواد ابتدائی ندارند سمت استادی بهشان داده می‌شود .

باباشمل: اگر خیلی مایلید ممکن است بشما هم سمت استادی داده شود .

آقای طباطبائی . . . اشخاصیکه از بودجهٔ فرهنگ پول بیخود میگیر نداسمشان را منتشر کنند تا هم آنهاخجالت بکشند و هم وزارت فرهنگ .

باباشمل- مگر خجالت کشیدن‌را بجای‌مجازات کافی میدانید

آقای دشتی - ممکن است‌ما قصور داشته باشیم ولی این قصور در هیئت وزراء در هر حمال و بقال و غیره است تنها مربوط بما نیست .

باباشمل : داش مشتی ! تو که سالهای سال روزنامه نویس بودی ،تو که اهل ادبی تو که یك خروار کتاب نوشتی وشاه کار زندگیت ایام محبست است تو دیگه چرا مغلطه میکنی ؟ تو چرا خودت را با حمال و بقال یکی میدانی ! چه چیز تو با حمال و بقال یکی است ؛ اگر حمال بد باشد منتهی بار را دیر بمنزل میرساند اگر بقال‌قصور کند کمفروشی میکند . اما اگر کرسی‌نشین قصور کند آنوقت وزیر هم قصور میکند معاون‌و مدیر کل‌وشهرتارو ...من الباب الی‌المحراب قصور میکند نتیجه همین میشود که می‌بینی .

آقای دشتی . . . بطوری این فکر نحیف در کلهٔ مطبوعات بود که تصور میکردندامروز آقای نخست وزیر لایحهٔ‌اختناق مطبوعات را بمجلس میاورند .

باباشمل ، بیچاره هاتقصیر ندارند بقول معروف آدم مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید میترسه .

آقای‌بهبهانی . . .بایدمبارزه کامل‌با استبداد و بادیکتاتوری بشود .

باباشمل : خدا قوت . دست علی همراهت .

آقای‌نخست‌وزیر. . . بعقیدهٔ من آقای بهبهانی کمی جلو افتاده اند .

باباشمل : برای اینکه میدانند هر کی در این کشور جلو نیفتد کلاهش پس معرکه میماند .

آقای‌وزیرفرهنك . . .یکی‌از صفات آقای‌انوار که‌طرف‌توجه بنده است اینست که‌ایشان‌همیشه طرفدار نظامنامه‌هستندمتاسفانه خودشان مراعات نمی فرمایند .

باباشمل : شاید مرحوم خواجه حافظ شیرازی درپنصد سال قرموده است :

مشکلی دارم زحاج آقای مجلس باز پرس

توبه فرمایان‌چرا خود توبه کمتر میکنند .

آقای دکترملك زاده . . . مرا اگر بکار اقتصادی‌بگمارند علاوه براینکه استفاده نمیرسانم بلکه باعث‌ضرر هم میشوم .

باباشمل : خواهشمندم بفرمائید شمارا بچه کاری بگمارند تاضرر نرسانید .

آقای‌طباطبائی...سرودخواندن‌دختر در کجای‌دنیا معمول‌است

باباشمل ، داش بنانبود که توهم بی گدار باب زنی کجای دنیارادیدی که سرودخواندن دخترممنوع باشه؟ اگر بناشه‌دختر ها سرود نخوانند پس میخواهی‌تووباباشمل بااین صدای‌ملیح(!) مان‌سرود بخوانیم . دراین جلسه چیز یکه زیاد بچشم میخورد

## سیزده‌بدر کرسی نشینها

مجلس سیزدهم در گذره — حاجی‌جون ، موقع سیزده بدره !

جمع کن خاله‌و خانباجی را — نه‌نه [1] وطاهره [2] و تاجی[3]را

بچه‌ها را همگی پیش طلب! — جمله رادورو ور خویش طلب :

سید ، آن دسته‌گل کاشون‌را — غاصب جامهٔ فراشون را ،

شمع جمع همه ذوالقداره — کز حیا ماسك بصورت داره !

لوسی[4] آن‌بلبل‌دفتر خوان‌را — شاخ شمشاد بهارستان‌را !

بار کن‌برسر آن نیم وجبی — بقچهٔ نان و سماور حلبی .

جیب‌سید که مثال پیت‌است — جای هفتاددوجبین‌کبریت‌است

تا دراوجای بود، بارش کن — مملو از بستهٔ سیگارش کن

به جلا [5] کیسهٔ آجیل سپار — طبق تخمه به زنبیل [6] سپار

شیخ‌را گوی زاورنگ‌کشند — وربگویدچه ؟به اردنگ‌کشند

پس بگو معرکه را گرم کند — دل اهل همدان نرم کند

هی کند چاق و کشد قلیانرا — یاوه ای بافد و خواند آن را

وان ندیمان تو ، باصوت‌ملیح — همه‌گویند:«صحیح‌است‌صحیح!»

---

به کهن بخت [7] بگو پر گیرد — پی شهنامه دیگر گیرد

برسر چرخ نهد کرسی را — بشکنند رونق فردوسی را!

چشم دشمن کند .ازمیخی‌داغ — ورنشد کنده زندسیخی داغ[8]

بگواین فردهم اون لا ، جا کن — «چخ،امان،وای،امان،چخ‌وا کن»[9]

---

واحدی[10] رابگوازخوشمزگی — مار گیری کند و مسخرگی

مار اگر نیز نهان‌درلانه‌است — مار بسیار بکرسی خانه است

جای هرچیز ، بود در آن‌کاخ — افعی هفت سرو مار دو شاخ

پس بگو تعزیه را ساز کند — مشت خولی ز هنر باز کند

تاهمه‌سرخوش‌ودل‌زنده‌شوند — بچه ها روده بر از خنده شوند

الغرض حرف مرا باور کن — نحسی سیزده از خود در کن

شاید این دوره مکرر نشود — دورهٔ تازه کسی خر نشود ،

ور ترا باز در آنخانه ره‌است

چارده نحس تر ازسیزده‌است

(١) - معتدل (٢) یا طاهرذوالیمنیین‌وردست حاجی (٣) داماد حاجی (٤)مخمل سر دست یار رجوع شود به برهان‌قاطر تعلیف باباشمل (٥) کرسی‌نشین نصف‌جهانی(٦) وکیل چپ حاجی (٧) رجوع شود به شاهنامه کهن‌بخت (٨) اشاره باین بیت است « یکی گفت در چشم او میخ داغ - فرو کن‌دگر گفت نه ، سیخ داغ » (٩) اشاره به این مصرع است « برس‌چخ امان باز کن چخ امان » از شاهنامهٔ کهن بخت داستان عمروسگك(١٠) وق‌وق صاحاب رجوع شود ببرهان قاطر .

## سینما

این هفته‌سینماهافیلم‌های‌جدیدی‌ندارند . ولی در پائیزستان‌عصرجمعه و شنبه نمایش جشن مشروطه الکی‌باشتراك عدهٔ زیادی ازآرتیست های درجهٔ اول وکار گردانی روئین‌تن بمعرض نمایش گذاشته‌خواهد شد واین نمایش کلیهٔ نمایشها را تحت‌الشعاع خود قرار میدهد .

در نمایشگاه کاخ ایض نیز نمایش «دستهای نامرئی» نشان داده میشود .

---

دفاع‌آقای نراقی ازلایحهٔ تعلیمات‌اجباری بودکه بعد ازجوش‌وخروش‌زیاد توانست دو ماده ١٢ و ١٦ تعلیمات اجباری‌را به نفع معلمین تغییر بتصویب برساند .

باباشمل : ایکاش‌همقطار های روز نامه نویس، ومخصوصاً آنهائیکه خودشان را پیش کسوت میدانند درموقع طرح لایحه تحدید مطبوعات عوض غایب شدن وبا خمیازه کشیدن‌همینطور ازحقوق‌همقطاران خود وملت دفاع میکردند !







مشروطه دیگران ــ تو که بیش از سی‌وهشت سال نداری چرا اینقدر شکسته شدی؟
مشروطه ما ــ چه کنم .. دست نااهل افتاده‌ام.




# الاقوال المضبوطه

## فی تفسیر مشروطة المغلوطه

مشروطه : یعنی حکومت شرط و ادات شرط مثلا کرسی نشین با وزیر شرط کند و گوید اگر لاستیکم ندهی پنچرت می کنم‌ووزیردرجواب‌فرماید : چشم مشروط بر اینکه لایحهٔ اختناق مطبوعات را چشم بسته تصویب کنی.

استبداد : یعنی خلاف مشروطه وآن بر دو نوع است استبداد لابشرط و استبداد بشرط‌لا وبرای فهم معنی هر دونوع به تاریخ صدساله اخیر ایران‌ویا بمحفوظات نورچشمی حاجی حفظه‌الله تعالی مراجعه فرمائید

آزادی : اقسام مختلف دارد از قبیل :

۱ ـ آزادی‌عقیده حتی دو عقیدهٔ‌متناقض مثال : الخیر فیما وقع ولاخیرٌ فیما وقع .

۲ ـ آزادی مذهب ـ برای مثال‌رجوع شود به پیشنهاد تیمور گور کن در شور دوم لایحهٔ تعلیمات اجباری آنجا که به بموجب اصول مشروطیت جمله شرطیه به کار بردو فرمود : اگر این نظر عوام فریبانهٔ مرا تأمین نکنید تا آخر لایحه مخالفت خواهم کرد .

۳ـآزادی نطق وبیان :یعنی‌هیچ‌ناطقی پا بند منطق نباشد و مانند ببر بیان بعرشهٔ تریبون بجهدو نیزهنگام‌وراجی با صدای زنگ حاجی و قهر و تعرض قیقاجی و خواهش و اصرار ملاباجی از میدان در نرود .

۴ ـ آزادی‌مسکن : یعنی در هرخانه‌ای برروی هرکسی باز باشد چنانکه‌در چند دورهٔ اخیر عدهٔ آزادیخواه مشروطه پناه با استفادهٔ از این آزادی « خانه ملت » را مسکن‌خود قرار دادند و خود راابداً محتاج تحصیل اجازه از کورو کچل‌هائی که صاحب‌خانه هستند ندانستند و البته اگر غیر از این بودی سید جوشی‌وحاجی کثرالله امثالهم با آنهمه تقدس راضی نمی شدند که‌در این‌مکان غصبی وضو بگیرند و نماز بگذارند وآن دو را بادادن رأی باطل کنند .

۵ـآزادی‌مطبوعات:یعنی‌آزادی استفاده از اشیاء و عوالم مطبوع و مماتلذالاعین و تشتهی‌به‌الانفس، از قبیل استنشاق‌هوای باغ بهارستان و خوردن قند و شکر بی کوپن و چندرغاز حقوق ظاهری و رسوم و عوائد ومضافات آن از قبیل لاستیك و واگون ومقاطعه کاری و جا کردن‌اخوان و بنی اعمام و اولاد و اقوام درادارات‌و رخنه کردن در شرکتهای مختلفه دولتی‌و ملی و همچنین آزادی احتراز ازچیزهای نامطبوع بوسیلهٔ پیشنهاد لایحه تحدید مطبوعات‌و زجر کش کردن لایحهٔ مالیات بردرآمدورسیدگی بحسابها وامثال آن‌ها

وکیل : آنکه میکوشد وزیر شود .

وزیر : آنکه میخواهد وکیل شود .

نطق‌قبل‌ازدستور : یادمرحوم زواربخیر

استیضاح : توضیح واضحات .

سئوال‌ازوزراء : جانوری است ظاهراً لفظی و باطناً مادی .

جلسهٔ‌علنی : نشستندو گفتند وبرخاستند.

جلسهٔ‌سری : ز سر دولت و مجلس اجنه

# درددل یکی ازکرسی نشینها

عجب گیر بلاهای آخرالزمونی افتادیم اینها دیگر کی بودند این آخر عمری بخت جون ما پیدا شدند؟! شمارا بخدا ببینید این پسره هنوز بوی شیر از دهنش میاد تازه آمده بامن مصاحبه کند ودارد اصول دین ازمن می پرسدومیگه اسمت چیه آخر اسمم سرم را بخورد مگراین روز نومه چیهای بی‌انصاف که خدا تخمشانرا از زمین برداره برای من اسم ورسمی باقی گذاشته اند ازبس اسم های جور واجور واسه من بدبخت در آورده اند دیگر پاك‌اسم‌اصلیم‌هم یادم رفته . آخر کسی‌نیست ازین یك چوق الف بچه بپرسد تو باسندوسال من چکار داری والله من اینقدر صغر سن گرفته ام که خودم توکارم مونده ام ونمیدونم درست حسابی چقدر از عمرم میگذره . خدایا این‌هم یك مصیبت دیگر که امروز باید بروم جشن مشروطیت را بر گذار کنم آخر مسلمانان جشن‌چی ؟ پشم‌چی ؟ کشك چی ؟ والله گریه هم دل خوش میخواد بازتاپار سال‌پیرار سال وقتی تواین این جشنها میرفتیم هزار جور امیدواری داشتیم ومیدونستیم که حتما سال دیگه هم جامون تخته اما امسال باچه دلخوشی باید بریم آدمی که از فردای خودش خبر نداره چه جوری می‌تونه کیف این جشنهارا ببره شمارا بخدا اگر یکنفر دستاقی را که فردا میخواهند تیر بارونش کنند بعروسی ببرند بهش خوش‌می گذرد؟پس‌حالا چه جور ازماتوقع دارید که‌بریم‌و جشن‌بگیریم های های که چقدر زمونه توفیر میکنه یه وقت بود که باخیال راحت میامدیم تواین کرسی خونه و بایك دنیا امیدواری روز ۱۴ مرداد را سر میکردیم ، انروز ها زندگی یك کیف‌دیگه داشت که ما قدرش را نمیدونستیم . الهی بگم موی سفید از زانوی بابا بزرگه بیرون بیاد که تااو بود کسی نمی تو نست نگاه چپ بما بکنه خودمانیم خیلی بماخدمت کرد وما همه این برو بیاهارا مدیون اوهستیم خدا از عمر من بگیره ودر عوض بعمرو عزت او بیافزاید. هر کس میگه اوآدم بدی‌بود حتما بدی از خودش هست بخدا اگر تموم دنیارا بگردید لنگه او آدم خوب پیدا نمیشه . درست است که تابود بعضی هارا زجر کش کرد اما بینی وبین‌الله باید انصاف‌داد که تقصیر از خود آنها بود . آخر اگر مردم سرشان به تنشان زیادی میکرد تقصیر داش رضا چه بود میخواستند آنهاهم مثل من فرمان بردار و دعاگو باشند آنوقت میدیدی که آب از آب تکون نمی‌خورد واون باباهم بیخود بیجهت باکسی چپ نمی شد . والله دارم از غصه می ترکم واز شنیدن اسم ۱۴ مرداد سی‌وسه‌بندم می‌لرزه عجب روز نحسی است اصلا بیخود اسم سیزده به نحسی بد در آمده این چهار ده بی‌پیر از سیزده هم نحس تر است . اما چه میشود کردباید هرطور شده نالیدو رفت خدا خودش ارحم الراحمین است تافردا ببین کی زنده است کی مرده شاید باز دری‌بتخته‌خوردودو باره،بوصال کرسی‌خونه‌رسیدیم‌خدایابداده‌ات شکر به نداده ات شکر مابنده ناشکر نیستیم ا ـ شیخ پشم‌الدین

# در اینهفته بعلت‌جشن مشروطیت

## بورس تعطیل است

با خبرند وگرنه‌عاشق‌و معشوق‌رازدارانند

شوردرکلیات : فرصت مناسب برای‌طرح جزئیات و تصفیه خرده‌حسابها .

شوراول : میدان‌ورزدن .

شوردوم : نوبت جر زدن ،

ارجاع‌بکمسیون : ازاین‌ستون بآن‌ستون‌فرج است .

قید یك فوریت :یعنی‌بالاغیر تا پرچانگی موقوف .

قید دو فوریت : یعنی فوج گتدی امامزاده حسنه .

رأی‌مخفی : یعنی‌اگر انشاءالله نفهمیدند جدی است اگر خدا نخواسته فهمیدند شوخی است .

قیام‌وقعود : یعنی حمامك مورچه داره بشین و پاشو !

مجسمهٔ آزادی : فرشته‌ایست‌در آن‌قصرلاجورد اندود ـ که از دست هوای عفونی کرسی خانه و باد کبر و غرور کرسی نشینان بهوای آزاد پناه برده است

انتخابات : یعنی‌هر که پولش‌بیش رأیش بیشتر !

جشن مشروطیت : یعنی‌شیرین‌دهن بگفتن حلوانمیشود.




الا یا ایها الساقی ادر کاساً و ناولها
که در پایان این دوره طپش افتاده در دلها
ندارد انتظاری ملت از اعضای این مجلس
نه از هفرنگ و سدجوشی نه ذوالقدر و معدلها

لادری

عرق نشسته ز پندم رخ نکوی تو را
زمن مرنج که میخواهم آبروی تو را
به آب دیدهٔ ملت وضو مکن حاجی
مضاف باشد و باطل کند وضوی تورا

لادری

ای میلسپو که از خـــزانهٔ غیب
گبروترسا وظیفه خـــور داری
شیعیان را کـــجا کنی محـــروم
تـــو که با ارمنی نظـــر داری



## سبیل کلفت ها

یه روزی که پیاده گردش کنان از خیابون فردوسی رفتید رو بیالا ، تو کوچه خزانه ، اونجا که یه بانك توش هست واین بیچاره پیر زنها بادیه مسی خونه شون رو واسه شندر قاز سال بسال گرو میزارند ، یه نگاه باون بالای کوچه بکنید میبینید اون بنائی که بالای در را نقش و نگار میکرده کیفش گرفته یه مجسمه بسازه یه چیزی ساخته که لابد اگه زیرش یه اسم آدم نمینوشت ما نمیفهمیدیم آدمه . از خصائص این مجسمه یکی چشمهاشه که مثل چشمهای ارزق شامی ترکیده اومده بیرون . یکی هم اون جفت سبیلهاش که تا نبینید نمیتونید بفهمید سبیل کلفت یعنی چی . حالا نمیدونم چرا اون نقاشه عشقش کشیده زیر این مجسمه نوشته شاه عباس ، بیچاره شاه عباس کی باین بی ریختی بود ، گرچه میگند شاه عباس از حیث سبیل خیلی آباد بود . اما من یکی که گمان میکنم سبیلهای شاه عباس باین کلفتی هم که این نقاش وطنی کشیده نبوده . بهر حال شاه عباس یایکی دیگر، یـارو نقاشه حتماً این مجسمه رو واسه این اونجا گذاشته کـه این بدبخت ها زنهای چادر نمازی که اسبابهای خودشون رو میبرند گرو بزارند از همون اول کار زهره شون آب شه دیگه حوصلهٔ چون وچرا نداشته باشند . یه جنس صد تومنی را اگه دو تومن بهشون دادند بگیرند وزود جیم شند . والا همون دو تومن را هم نمیدنـد و میباس شب گشنه بخوابند .

حتماً سبیل این مجسمه از روی سبیل اون بالائیها نقاشی شده که مابدبخت ها تاچشممون باونها میافته از هولمون هرچی اونا میگند میگیم چشم و تاآخرش هم جیك نمیزنیم و جون و مال مون رو تقدیم اونا میکنیم .

میدونید هروقت از اون ورا رد میشم و ایـن مجسمه را میبینم دلم چی میخواد ؟ دلم میخواد که مردم هم میگـذاشتند سبیلاشون باین کلفتی بشه و چشماشون اون شکلی دریده . اون وقت میدیدی چطو زهرهٔ این رأس ورئوسهاهمون روز اول آب میشد و هرچه خورده بودند پس میدادند .

اما کجا ! مگه بانون سیلو هم میشه سبیل کلفت کرد ؟

داش مآب

بمناسبت جشن مشروطیت

## یك مجلس وارونه

جلسه در ساعت ۱۲ بریاست سیدجوشی تشکیل گردید صورت جلسهٔ پیش باصدای بلند و رسا از طرف احمد علیشاه وکیل چپ سید جوشی خوانده و تصویب شد.

### قبل از دستور

حجرالاسود ـ نطق بسیار مفصلی در بارهٔ اوضاع ایران ومناسبات با بیگانگان ایراد کرده و تذکر دادند که دولت کمال ضعف و شکستگی از خـود نشان میدهد اگـر بفوریت تغییر روش نداده و کار هارا در جریان منظم نیندازد استیضاح خواهد شد

متولی ـ شرح مؤثری راجع بـوضعیت خواربار بیان کـرده و گفتند: در نتیجهٔ فقدان خواربار مردم از رمق افتاده اند ( ضمناً حالت بیحالی بخودشان دست داد)

منار ـ نطق مفصلی راجع بمطبوعات و لزوم آزدای آن کـرده وچنین گفتند : روزنامه هـا باید کاملا آزاد باشند اگر کسی طرف حمله واقع میشود یاباید نویسنده را بمحکمه دعوت کند یا اگر آدم درستی نیست خود رااصلاح کند . بهرحال کسیکه آدم درست وحسابی بوده و نسبت بمقامی که دارد لیاقت داشته باشد از هیچ روزنامه باکی ندارد .

کرسی نشینان : احسنت احسنت.

گفته شد: دستور ـ دستور

افسار ـ بنده مخالف ورود در دستور هستم . آخر آقامعنی ندارد دو کلمه حرف نزده یکعده دادمیزنند دستور. آقا نطق قبل از دستور از واجبات است . بعد ازیـن اگر یکی از کرسی نشینان بی ربط بگوید دستور بنده مطابق مادهٔ...(زنگ رئیس) .

سیدجوشی ( رئیس ) فضولی موقوف . کرسی نشین حق ندارد متصل خودرا نخود هر آشی بکند و نسبت بکار هائی کـه مربوط برئیس است دخالت کند. این موضوع بشما مربوط نیست بنده هر وقت صـلاح دیدم وارد دستور میشوم . آقایان اجازهٔ صحبت خواسته اند باید حرف بزنند.

کهن بخت ـ مشرح مفصلی راجع بلـزوم امنیت داخلی بیان کرده و یاد آورشدند که دولت نباید خود را خیلی ضعیف نشان بدهد لازم است ایلات و عشایر سرجاشان نشانده شوند و بساط خانخانی در این عصر قابل تحمل نیست .

دستور ـ لایحهٔ نشر . . . ملیون اسکناس

محمدیاری ـ نطق فصیحـی کـرده و مخالفت خود را از سیاست غلط اقتصادی دولت ابراز کردند . و مطابق قـوانین اقتصادی ثابت کـردند که نشر اسکناس صددر صد بضرر کشور تمام میشود. سپس ضرب مسکوکات طلا را پیش کشیده چنین گفتند : آقایان باید بدانند مطابق قانون گرشام اگردو پول مختلف در جریان باشد همیشه پول خوب از جریان افتاده و پول بد رایج میشود ( صحیح است ) درخاتمه نطق شان حملهٔ سختی بسیاست بسیار غلط اقتصادی دولت کردند که باتحسین واحسنت گوئی کرسی نشینان خاتمه یافت .

داش طباـ نطق خیلی مختصری کرده و موافقت دواتشهٔ خـود را با لایحهٔ دولت بیان کردند و در آخر چنین گفتند : این لایحهٔ تنها وسیلهٔ نجات است .

امیرگورگانی ـ چون این لایحه بامبانی مذهبی و دیانتی مخالف است جداً اعتراض میکنم.

پناه برخدا ـ من تا حالا هزاران دفعه در پشت همین تریبون گفته ام وبازمیگویم زیاد هم نباید سربسر دولت گـذاشت . بالاخره باید دولت هم کاربکند خوبی و بدی آن را ما نمیتوانیم از حالا تشخیص بدهیم اینست که تقاضا میکنم با تصویب این لایحه موافقت بشود .

قهوه چی ـ بنده با عقیدهٔ جنابعالی کاملا مخالفم . اولا زیاد حرف زدن جنابعالی دلیل خوبی منطقتان نیست زیرا اشخاصی هستند که در پر حرفی دست همه رااز کت بسته اند ولی ذرهٔ منطق در گـفتهٔ هاشان نیست ثانیاً خود بنده کمتر از شما حرف نزده ام . اگر حقیت را بگویم فقط ماچند نفر تـه مجلس نشین ها هستیم که همیشه گل میکنیم اینهائی که این جلو نشسته اند نمیدانم خدا بهشان زبان نداده یا . .

بهر حال بنده باعقیدهٔ جنابعالی کامـلا مخالفم ومیگویم در کار دولت باید موشکافی کــرد و حتی جایـز است متـه بخشخاش گذاشت سپس آقایانی که در کرسی خانه زیاد صحبت میکنند از قبیل: دکتر طلاپا ، چاقچور بند، چونکینگی ، قوسی ، نصف جهانی ،نصف جهانیان ، رفیع الله و غیره نطقهای مفصلی کردند که بواسطه تنگی صفحات درج آن ها را موکول بآینده میکنیم چون مخالف زیاد بود وزیردارائی پس از نطق بسیار ملیحی گفتند: چون مخالف زیاداست معلوم میشود لایحه بصرفهٔ ملت نیست لذا بدون اخذ رأی لایحه را! پس میگیرم .

سید جوشی ـ بحمدالله کرسی خانه قدرتی نشان دادو بالایحه دولت ابراز مخالفت کرد . اما چیزیکه زیاد اسباب درد سر است نبودن پول خرد میباشد . چون باین زودیها کاردرست شدنی نیست لذا ازطرف کرسی خانه باجه ای باز شده تا کـرسی نشینان بتوانند سیگار ، کبریت و خیار یا هر چیز دیگری که بجای پول خـرد میگیرند آنجاتحویل داده وپول دریافت کنند تاجیب های آقایان زیادسنگینی نکند.

( کرسی نشینان صحیح است خدابرکت)

مجلس در ساعت ۲٤ و سی دقیقه خاتمه یافت. چون وقت حکومت نظامی گـذشته بود تصمیم گـرفته شد در کـرسی خانه بیتوته کنند .

ف . ا. خفیه نویس

نامهٔ هفتگی باباشمل
روزهای پنجشنبه منتشر میشود
صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجهٔ
محل اداره : خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸٦-۵۲
بهای اشتراك
یکساله : ۱۵۰ ریال
ششماهه : » ۷۵

بابا شمل نامه ایست مستقل ومنتسب بهیچ حزب واتحادیه وجمعیتی نیست

# بابا شمل

سال اول ـ شمارهٔ هیجدهم　　(تکشماره سه ریال)　　۵ شنبهٔ ۲۰ مرداد ماه ۱۳۲۲




این «وقعهٔ آذر» نه تو دانی و نه من
هست از پس پرده گفتگوی من و تو

واین خط معمانه تو خوانی و نه من
چون پرده برافتد نه تومانی و نه من

## بلغور !!!

خلیل آقای ِ هیچ نفهم الملك !
یارو موش می ِ کشه اَزِش بلغور !
حالا میخاد بشه و زیر خراج !
مرده رُرو که میدی یه خرده
یکی نیس ِش بگه که این قیقاج !
این که شب از حساب ِ روزونه
چه جوری از خراج یه کشور
توی ِ ماشین شیك ِ نمره سه رنك
خری میگفت بزیر بار ذغال
همهٔ اینا که پهلو هم واسن

صورتش زرده چون به ِ بی کلك
توی کابینه راش دادن با زور
دکیسه : گازبده ، بگیر کلاج !
با کفن وَر میره ، صاحاب مرده
چه سرش درمیره زکار ِ خراج
هیچ نمی فهمه ، سر می جنبونه
درمی آره سر ، این شونه یه ور !
خوب میخنده بریش ملت منك
که سك زرده خان داداش شغال !
همه شون سر ته ِ یه کر باسن !

**کار این ملك بسکه خرتوخره !**
**که خرم پی بکارشون میره !**

مهندس الشعراء

## کلمات طوال

زنانی که در پی عشاق میگردند مقصودشان بدست آوردن آنها نیست بلکه میخواهند فقط از دست دیگران بیرون بیاورند

دو راه شما را بقلب زن راهنمائی میکند: عشق و تملق: اما آن نردبانی است باریك و این پله کانی است پهن .

زنان مانند کودکان با وجاهت خود بازی میکنند و تا آنرا زخمی نکنند دست بردار نیستند .

زنان در موقع شکست هم غرامت جنگ را مطالبه میکنند .

زن هر وقت بتواند میخندد ولی هر وقت بخواهد میتواند گریه کند .

نامهٔ وارده

### آقای مدیر محترم باباشمل

این بنده . . . . . صمصام که مدتیست در تهران سرگردان و بی نام و نشان و محروم از آب و نان و بی شغل ولا مکانم هرچه تجسس شغلی کردم نیافتم . یعنی شغلی که در خور معلومات و لیاقت و استعدادم باشد پیدا نشد .

معلومات چاکر در زبان فارسی جزئی و عربی را نیز تا اوایل صرف میرخوانده ام ولیاقت واستعداد احقر حقیر تر از آن است که بذکر آید .

بالاخره یکی از رفقای مراقب من شغل مناسبی را بچاکر پیشنهاد کرد که بنده نیز پذیرفتم و آن نمایندگی دو ره بعدی کرسی خانه است و تصور نمیکنم دراین کار از دیگران چیزی کم و کسر داشته باشم . بنابراین استدعا دارم شماهم بنوبهٔ خود مساعدت فرموده ومرا برای این شغل کاندید فرمائید که شاید موفق شوم . انشاءالله .

صمصام

باباشمل : آقای صمصام اولا اسمت خوانا نبود که بنویسم. ثانیا چون انتخابات آزاداست راه برای شما بازاست وتوصیه میکنم که پول وپله گیر بیارید و سوری راه بیاندازید شاید موفق شوید .

## ستون پیشنهادات

۱ - یه چیزی که این آخریها تو کرسی خونه باب شده اینه که هرچندوقت یه دفعه کرسی نشین ها صدر اعظم را پای سؤال و جواب میکشن و دست آخر معلوم میشه که همه دعواها سر لحاف ملانصرالدینه و بازور چپون کردن یکی از همقطار ها توکابینه همه آبها از آسیاب میافته و دیگه کسی پاپی صدر اعظم نمیشه . اما باز هر وقت یکی از کرسی نشینها هوای وزارت سرش بزند رفقاش این خیمه شب بازی را دوباره از سر میگیرن و اورا به یه نوائی میرسونند حالا برای این که همه این سر وصداها بخوابه و دیگه کسی صدر اعظم را قلقلك نده چاکر پیش نهاد میکنه که یه دفعه بیایند ۱۲۷ وزارت خونهٔ جور وا جور در ست کنن و دست یکی یکی این کرسی نشینهارا بگیرن و سر آنجاها بزارن آنوقت دیگهٔ کسی پیدا نمیشه که ناراضی باشه و کابینه را انگولك کنه منتها باید حواسشون راجمع کنن که یه دفعه بسرشون نزنه داش طبارا صدر اعظم کنن چون انوقت او در تموم وزارت خونه ها را می بنده و آب پاکی رودست همه میریزه .

مشدی عباد

۲ - چون یکعده از پولدار ها چند وقت است مشغول احتکار شناسنامه شده اند تادرموقع انتخابات از آنها استفاده کنند وآنوقت کسی نمیتواند از آنها جلوگیری کند بنده پیشنهامیکنم که یك مهر بزرك فلزی درست کنندوروشکامه «رأی داد» را بدهند بکنند و آنرا توآتش بیاندازند تاخوب سرخ بشه و هر کس رأی توصندوق انداخت پیشانیش را با این مهر داغ کنندتانتواند دو مرتبه رأی بدهد . گمان میکنم این کار حتی برای چند پشت یارو کافی باشد و دیگر هوس رأی دادن را تا مدتی نکند .

خر داغ کن



## همقطار ها !

راستی آن بزرگوارحق داشت که فرمود :«خلق مجنونند و مجنون عاقل است» مثل اینکه بیچاره مانند من سروکارش با دیوانه ها بوده است . در هرحال بخدا من از این دیوانه ها کار هائی دیده ام که اگر زمامداران ما سالها مینشستند وفکر میکردند و استخوان خرد میکردند عقلشان بآنجاها قد نمیداد . اگر خدا نکرده مستشار هم میآوردند باز هم فائده نداشت .

ممالك محروسه ماشاءالله پربود و پراست از دیوانه های قد و نیم قد . باریك وپهن ، دراز وخپله . منتها بعضی شان بقول برو بچه ها شانس ندارند : پروانه دیوانگی هم ندارند ، همان روز اول که خواستند چرت و پرتی بگویند ویاحق شانرابخواهند ویاحرفهای گنده تراز دهنشان بزنند رندان دمبشان را گرفتند وانداختند تودارالمجانین وحالاهم تابخواهند حرف بزنند دوش آب سرد را ول میدهند سرشان و هروقت هم گرسنه شان شد وجیره شانرا خواستند رنود که جیره این بدبختهارا لوطی خور کرده اند شلاق را برمیدارند ومیافتند بجان این بخت بر گشته ها . ماشاءالله هزار ماشاءالله که این شهرتاری هم دست ردبسینهٔ عاقل و دیوانه نمیگذارد ، دیوانه های زنجیری را پرستار ها کتك میزنند ، نیمه دیوانه هائی هم که هنوز کله شان بوی قورمه سبزی میدهد و نرخ شهرتاری را جدی خیال میکنند گسبه گتك میزنند . باور نمیکنید اخبار شهری روزنامه هارا نگاه کنید .

مختصر ، سابق براین هرشهرایران دوسه تا دیوانه بازاری هم داشت که باعث سرگرمی وخوشی وخندهٔ مردم بودند. بچه ها ازصبح تاغروب این بدبخت هارا انگولك میکردند ، بزرگهاهم برېر میخندیدند .

جای شما خالی . توشهر تبریز هم یك رأس دیوانه حسابی بود که هنوز اسمش تودهنهااست . پیش هرهمشهری اسم «غفار وکیل» رابیرید فوراً نیشش تابناگوش باز میشود . مرحوم غفار وکیل از آن دیوانه ها نبود که مثلا پشت میز وزارت مردم را کتك بزند ویاپرونده هارا بریزد تو بخاری ویاتو کرسی خانه جارو جنجال راه بیاندازد ، بلکه غفارو کیل دیوانهٔ خوش ادائی بود که ازصبح تاغروب لخت وبرهنه تو کوچه بازار تبریز پرسه میزد وشب هم زیر پل میخوابید ودیناری ازخزانهٔ دولت بهیچ اسم و رسمی دریافت نمیکرد و آرزوی وزارت و وکالت هم نداشت.

یك روز همین غفار و کیل خدا بیامرز دوان دوان آمد «راسته بازار» وپرید روسکوی مسجد و دستهارا بلند کرد و گفت: «مردم شمارا بخدا یکدقیقه وایستید، دو کلمه حرف حسابی دارم.» مردم بیکار هم میخکوب شدند که به بینند غفار و کیل میخواهد چه بگوید ، چه کنفرانسی بدهد؛ چه پرورش افکاری راه بیاندازد. غفار و کیل باآن ریخت بیریخت وموهای ژولیده وتن عریان

(بقیهٔ در صفحه سوم)

(بقیه ازصفحهٔ دوم)

## همقطارها!

چنین فرمود : «مردم این چکاریه شما میکنید ؛ صبح که ازخانه تان راه میافتید یکعده تان از اینطرف میروید ، یکعده تان‌از آنطرف ، هی از این ور ، هی از آن ور : اینکه کار نمیشود. یك روز ، مثل بچه آدم بنشینید . عقل هاتان‌را روهم بگذارید درست فکر کنید ، یك راه حسابی برای خودتان پیدا کنید . بعد همه تان ازآنور بروید که دیگر بهمدیگر تنه هم نزنید!»

باری دیشب که تو قهوه خانه روز نامهای تهران خراب شده‌را وارنداز میکردم‌دیدم همقطارهادرست مثل‌پهلوانهای‌قدیمی‌صف آرائی کرده،شیپور جنك کشیده ، افتاده اند جان هم . یکمرتبه یاد غفار وکیل مادر مرده افتادم که ایکاش زنده بود و میآمد این حرفشرا یکبار هم واسه ماروزنامه نویسها تکرار میکرد .

بجان آقا مصطفی هفته گذشته انسان ازخواندن بعضی از روزنامه هاچندشش میشد .روزنامه‌ها پربود ازلغتهای:«جاسوس طرار ، کلاه بردار ، فرومایه، دروغگو ، بی حیثیت، چاپلوس، حقه باز ، قاتل ، کفتار ، بیسواد ، پوزه بدیمن ، ننگین ، مفسد، وقیح ، جانی . لجاره ، . . . . »

شما رابخدا در کجای دنیا کتاب لغت برای‌فحش نوشته‌اند اگر یکخرده بخودتان زحمت بدهید و بعضی از روزنامه های هفته گذشته تهران را بگذارید روی هم وبدهید جلدش کنند یك کتاب لغت‌ویابقول‌فرنگیها«دیکسیونر»فحش حسابی‌وکامل خواهید داشت که شمارا از مراجعه بلاتهای کوچه وگذر بینیاز میکند . جان بابا شماکه پاك روی ماراهم سفید کردید ،آبرو را خوردید وحیارا قی کردید !

والله ، میدانید که بابا از اولش روزنامه نویس نبوده و تازه افتاده تواین کار . بابا ازصبح تاغروب پتك صدتا یك قاز میزد وعصر ها بسلامتی شما دیزی را خالی میکرد وباوالده‌آقا مصطفی تلیتش را زهرمار میکرد وراحت وآسوده تا صبح یك دنده میخوابید . خدا روی باعث را سیاه کند که مارا انداخت تواین خط ، حالا دیگر بقول شاعر همشهری مان صائب :

هرکه‌پاکج میگذارد ماغم او میخوریم
شیشهٔ ناموس عالم در بغل داریم ما

مقصود، حالا که قلمدان را ازپرشالمان کشیده‌ایم بیرون وروزنامه چی شده ایم دیگرکار از کار گذشته است ،نه‌میشود جلورفت ونه‌میشود برگشت.باری روزیکه ما این نامه کوچولو مان را علم کردیم دلخوشیمان باین بود که خیال میکردیم هم قطار های تازه ما ازآن داش های محله مان پای کمی درمردی ومردانگی ندارند ، همانطوریکه‌بچه‌های محله احترام همدیگر را نگهمیدارند ، واسه همدیگرسینه سپر میکنند ، این‌روزنامه چی هاهم همان کار را خواهند کرد . انصافا آن اول اولهاهم که تازه دم کراسی شده بودیم این طایفه باهم یکی بودند و هیچکس حق نداشت بروزنامه ولو روزنامه بی اهمیت نگاه‌چپ بکند تاچه برسد باینکه واسه همشان یکجاپاپوش بدوزد . اما نمیدانم این آخر سری ها کدام شیرپاك خوردهٔ داخل این‌دسته شد که یکمرتبه آن ورق برگشت وروزنامه چیها افتادند جان هم . حالا دیگر کار از مبارزه قلمی (بقول خود شان) گذشته وبه آبرو ریزی کشیده است .

آخر جان من‌ماکه میخواهیم باین‌مردم چیز میز یادبدهیم، ادب بیاموزیم ، راه وچاه نشان دهیم نباید خودمان اینطوری باهم رفتار کنیم که آن طرف سرحدات هم کوس رسوائی‌سهل است که بوق رسوائی مارا هم سرکوچه وبازار بزنند .

چوکفر از کعبه برخیزد کجا ماند مسلمانی ؟ ماکه روزنامه فکاهی مینویسیم وحق داریم از روزنامه های جدی قدری واضح تر و شوخ‌تر بنویسیم تاحالاجرأت اینکار رانداشتیم ایوالله بشما. . .

اگر میخواهید کشتی بگیرید ، کشتی گرفتن‌هم لمی‌دارد قانونی دارد . اینکه کار نشد شما هرروز کاغد هارا سیاه کنید و بهمدیگر فحش‌بدهید وبعد بیاورید جلو مردم که مردم ازنان بچه هاتان ببرید ویکدانه روزنامه بخرید ببینید ما بهمقطارمان چه نسبت های راست یادروغ داده ایم . خودمانیم دیگر شما آزادی را خیلی کشمش داده اید ! نمیدانم این همقطار کهنه‌کار ما چرا یکدفعه از کوره در رفته است ! او دیگر چشه ؟

باز خودتان بهتر میدانید که بابا همه تان را بیك چشم نگاه میکند وهمه تان را دوست‌دارد.حتی آنهائی را هم که گاه گاهی پاچه ورمالیده‌هاتیزشان میکنند ویاحسادت‌وادارشان‌میکند که پاتو کفش بابابگذارند بازبهمان چشم‌همقطاری نگاه میکند وذرهٔ نمیرنجد زیرا هرچه باشد بقول آن شیخ پشم آلو که شب تاصبح مناجات‌میکرد: **اگرکاسنی تلخ است ازبوستان است واگر یارومجرم‌است ازدوستان** . اینرا هم میدانید که بابا هیچوقت طرفداری از دستهٔ نمیکند زیرابابا باید همیشه بیطرف باشد وبنشیند آن بالا که هرکس کار بدی کرد فوراً ایراد بگیرد .

حالا همقطارها ! اجازه بدهید بابااین جا هم ریش سفیدی بکند ولنگی‌بیاندازد هرچند که میدانم شما بقدری گرم کشتی شده اید که دیگر لنك انداختن هم فایده ندارد ولنك هم در این گیرودار پاره خواهد شد ولی میخواهم اینرا بگویم که اگر خدانکرده این کشمکش‌ها تمام نشود و روز نامه ها قدری مؤدب تر نشوند چند روز دیگر باز بهانه دست بالانشین هاو کرسی‌نشین ها خواهدافتاد و باز سر و کله قانون تحدید مطبوعات پیدا خواهد شد آنوقت دیگر سیدجوشی را بیار و دفاع‌از لایحه را بارش کن !

بخدای لاشریك‌له که بابا هیچ نظر جانب داری از هیچکدامتان ندارد وفقط دلش میخواد که توی روز نامه چی ها که همه‌شان‌ماشاءالله علمدار اتفاق واتحاد ملتند نفاق نیافتد و اگر خدا نکرده یك یاچند تا ناپاك خودشان را آن تو جا کرده اند بهشان محل نگذارید تا خود بخود از رو بروند .

ما از روز اول همینکار را کردیم و خوب هم شد . هرکس هرچه گفت گوش ندادیم و همان راه راست خودمان را گرفتیم‌و پیش رفتیم و میرویم زیرابقول خواجه :

**حافظ ارخصم خطا گفت نگیریم براو**
**وربحق گفت جدل با سخن حق نکنیم**

حالا ببینم مرد مردانه کی اول پای دوستی بمیان خواهد گذاشت وروح شیخ را که میفرماید :

**دو صاحب دل نگهدارند موئی**
**همیدون سرکشی و آرزم جوئی**

ازخودشاد خواهدفرمود.ولقدتر کناها آیةفهل من‌مدکر ؟ بابا شمل

---

برای بچه‌ها

### خورشید خانم آفتاب کن
### یه من برنج تو آب کن

میلسپاجون شتاب کن !
یه مشت کوپن‌توچاپ کن !
بیاوتوصواب کن جوازآردوباب کن
مابچه‌های‌ایرون دودست‌شسته‌ازجون
پول میریزیم چون ریگ
کفگیر رسید ته دیك
نمونده یك پشیزی
نه گوشت داریم نه‌دیزی،
کك افتاده تو تنبان
بیا و خود تو بجنبان!
گرسنه‌دین‌نداره باهیچ‌که‌کین‌نداره
قسم‌بجان‌تجریش بقلب‌مامزن‌نیش
پیش شریدون توباد کن!
جیره مارو زیاد کن،
هرکه‌بفکرخویشه کوسه‌بفکرریشه
دولت به‌لفت‌ولیسه بدش‌میاددکیسه
خانه که چن تا کد بانوست
یقین بدون خاك تا زانوست

---



## از ما می‌پرسند

۱ - در جلسه ۱۳ر۵ر۲۲ وقتی‌آقای طباطبائی‌ازاوضاع‌شهربانی‌وتعدادپاسبانان و وضع امنیت شهر انتقاد میکردند آقای معدل گفتند : ذکر این موضوع صلاح نیست . اما نیم ساعت‌بعد خود آقای‌معدل شهربانی را بباد انتقادوحمله گرفت تا جائیکه منجر به جنگ و جدال با آقای سزاوار گردید . علت این تغییر عقیده‌در عرض نیم ساعت چیست ؟ خفیه نویس

باباشمل باز هم این خفیه نویس‌ما کله گنجشك خورده و سؤالات بیجا از ما میکند.اولاهردو نفر از ته دل‌مایل‌بودند که‌این حرفهارا بزنند اما گلهٔ داش‌معتدل ازین‌بابت‌بود که‌چراداش‌طباپیشدستی کرد دویما کرسی نشینان سواد دارند و میدانند که بقول معروف «قضایای سیاسی مربوط بزمان ومکان است» پس شاید وقتی داش طباحرف‌میزدموضوع‌بصلاح‌نبودولی نیم ساعت بعدموافق‌با مصالح‌عالیه(!)شد.

۲ - حالا که قانون مجازات چاقو کش ها تصویب میشود و میخواهند آن ها را بمجازات خود برسانند در این صورت میخواهیم‌بدانیم با اشخاصی که با پنبه سر مردم‌رامی‌برند چه معامله‌خواهند کرد با توجه باینکه میدانیم عده چاقو کش ها محدود ولی . . . حاج‌زاده

باباشمل : مثل اینکه توهم راهت‌راگم کرده و عوضی‌سراغ ما آمده‌ای‌چون‌این قضیه مربوط به پنبه میباشدبهتر است از همقطار ماحلاج پرسیده شود .



در بنگاه ماشین دودی پس از مدتی که جگر کارمندان را در انتظار روغن نباتی خوب داغ کردند عاقبت پولهای آنها را پس داده و گفتند روغنی در کار نیست، لابد برای پارچهٔ ابریشمی هم همین را خواهند گفت .

باباشمل: روغن بود و زیاد هم بود ولی لابد فقط برای چرب کردن سر کچل رأس ورئوسها مصرف شد ، پارچه هم خیلی هست اگر بکارمندان ندادند آنهم لابد برای ستر عورت حواهای بهشتی مصرف خواهد شد .

. . . شب جمعه درمجلس عروسی دربند، حاجی نطق غرائی ایراد نمودند ولی از متن آن مثل متن نطق های جلسات سری کرسی خانه هیچ نوع اطلاعی در دست نیست .

باباشمل : خفیه نویس ما اطلاع میدهد که فرموده اند :

برومند باد آن همایون درخت
که در سایه اش میتوان برد رخت

ولی بوالفضولی پیشنهاد کرد که خوب است در مجالس عروسی شعر فوق را اینطور ایراد فرمایند :

برومند باد آن همایون درخت — که اندر برش میتوان خفت تخت

. . . مشدی عماد که به پشت گرمی قول «شکر آبی» و «گل باز» خواب وکالت دوره چهاردهم را میدید و خودش را وکیل آینده شهر اراك میدانست این آخریها که گل باز با پسر مرتض قل دست یکی کرده اند سرش بی کلاه مانده ! حالا بدست و پاافتاده که توسط شکر آبی هر طور شده این دوره را بند ریش اراکیها بشود .

. . . هفته قبل در شیرخوارگاه هنگام شب بچهٔ پنج شش ساله برای خوردن آب بلند میشود چون آب نبوده بسر حوض میرود می افتد حوض و تلف میشود. صبح آب حوض را کشیده و بدون انجام تشریفات قانونی جنازهٔ طفل را دفن مینمایند .

باباشمل: ما منتظریم آقای دادستان این موضوع را تحقیق و صحت وسقم آنرا کشف نمایند .

. . . درجلسهٔ انجمن شهرداری در موقع انتخاب رئیس، یکی از نمایندگان با سواد شهرداری فروهر را فروهل نوشته اند .

## خبرهای کشور

### مشاجره وزیر کشاورزی با پروفسور وینزر آمریکائی

بطوریکه مخبر روز نامهٔ برق اطلاع میدهد بین پروفسور وینزر آمریکائی متخصص آبیاری و آقای اعتبار وزیر کشاورزی مشاجرهٔ سختی روی داده است وعلت آن این بود که آقای وزیر کشاورزی میخواسته اند پسر خودرا بجای پروفسور آمریکائی متخصص آبیاری برقرار نمایند .

باباشمل :روزی شرف عشق عیان گشت که عتی بگذاشت وزارت بقفای پسر افتاد

### دروغ گو زود مچش گیر میافتد

چند وقت پیش یکی از کرسی نشینها در موقع طرح لایحه اعتبار انتخابات، برای اینکه از خودش اظهار وجودی بکند این طور خرده فرمایش کرده بود : « شنیده میشود که درامر انتخابات تشبثاتی میشود».

گرچه از همان اول همه کس میدانست که حضرت آقا این حرفهارا برای پی گم کردن میزند وخودش بیشتر از همه دستش تو این کارهاست اما این آخریها دیگر باك پته آقا روآب افتاده و معلوم شده که این کرسی نشین برای اینکه امساله را هم بتواند سربار مردم شده و مفت و مسلم خودش را وکیل این ملت بداند دست بکار هائی زده که از بس شورش را در آورده سر و صدای مردم بلند شده و تلگراف پشت سر تلگراف از دست او شکایت برای روز نامه ها میرسد خوش مزه تر از همه اینست که یکی ازدارو قبیله خودش را که شهرتار یکی از شهرستانهای نزدیك حوزهٔ انتخابیه اش است مامور این کار کرده و آقای شهرتار هم بی رودرواسی همه کارهای شهر خودش را گذاشته ورفته است برای وکالت او سنه بسینه بزند این است که مردم آن شهرستان هم از بی آبی و بی چراغی داد و فریادشون بآسمان رسیده است و کسی نیست که بدادشان برسد.









— روزنامه ... صورت اسامی کاندیداهای تهران. در سیصدو شصت و دو صفحه !...



## روزنامه

**امروز و فردا** ( شمارهٔ ۸۰ )

### نرخ شهر داری کتك است

پریروز عصر یك نفر در بازار تجریش از دکان میوه فروشی مقداری میوه خریده و پس از دریافت میـــوه قیمت آن را مطابق نرخ شهرداری حساب و میپردازد که ناگاه میوه فروش با او گلاویز شده و همسایگان خودرا بکمك میطلبد، کسبه مجاور تماما بسر خریدار میوه ریخته و با ضرب مشت و سیلی سر و صـــورت او را مجروح و خونین میکنند، در این گیرودار پاسبان شهربانی رسیده و پس از اطلاع از قضیه بخریدار میوه میگوید : آقا جان اگر گران است میتوانید نخریدمال مردم را که بزور نمیتوان از دست آنها گرفت . و او، مجبورمیکند که میوه‌ها را پس داده پی کار خود رود و بجای خوردن میوه به خوردن مشت و سیلی قناعت نماید .

**خاور زمین** ( شمارهٔ ۷٤ )

### هیتلر بعد از موسولینی چه خواهد کرد ؟

باباشمل : شاید گیس هایش را بکند، شاید سوبلمه بخورد، تو بگو ببینیم تو خودت با این اوضاع خواربار امسال و کشمکش انتخابات چه خواهی کرد ؟

**اتحاد ملی** ( شماره ۱۸ )

### موزع با دوچرخه لازم است

باباشمل : چرامعطلید ! فوری از همقطار کرسی خانه‌تان سیدجوشی که تازگیها مشغول یاد گرفتن دوچرخه سواری است استفاده کنید .

**امروز و فردا** ( شمارهٔ ۸۱ )

بازهم دستگاه عدالت بکار افتاد محاکمه «میکائیل نگهبان» برای سرقت ۱۵ سیر هیزم و یك لنگه کفش .

باباشمل : اختیار دارید پس میخواستید این دستگاه بـرای محاکمه مسببین واقعه ۱۷ آذر بـکار بیفتد ؟ نه جانـم حواست خیلی پرت است، اینها زورشان بخر نرسد پالونش را میزنند و بـرای اینکه مبـادا خدای نکرده پیچ و مهرهٔ این دستگاه از بیکاری زنگ بزند همیشه چندتا از این بخت برگشته ها مثل عبدالحسین حمال و میکائیل نگهبان را دم چك میاندازند .

**اتفاقات** ( شمارهٔ ۸۳ )

### آیا در ایران حزب بمعنای حقیقی وجود دارد ؟

باباشمل : قربان، در ایران چه چیزی به معنای حقیقی وجود دارد که حزب بمعنای حقیقی وجود داشته باشد ؟ تـــو را خدا مشروطه بمعنـای حقیقی وجود دارد ؟ بیله دیگ بیله چغندر .

**کیهان** ( شمارهٔ ۲۷٤ )

### چرا جواز آرد نمیدهید ؟

باباشمل : همقطار جواز آرد بچه دردت میخورد، تو که نانت تو روغن است زیاد هم فکر ما یخه چرکین‌ها را نکن که زود پیر میشوی . خدا بزرگ است .

**اتفاقات** ( شمارهٔ ۸۷ )

آخر شما آقای کاظمی بچه علت حاضر نشدید در کابینه آقای سهیلی شرکت کنید و شما خـــودتان آقای سهیلی بکـدام دلیل حاضر بهمکاری با آقای احمد قوام نشدید؟

باباشمل اولا آقای کاظمی حق داشت چون پیش ازین هم چند روزی سر کار آمد و تا خواست جلوی دله دزدی بعضی نور چشمیها را بگیرد رندان سینه چاك که آنوقت تو دستگاه صدراعظم حرفشان دررو داشت سکندر قیچیش کردند و بعدش هم تو روزنومه‌واسش بیت و غزل ساختند ثانیا داش علی هم کار بجائی کرد، چـــون آنوقتی که داش احمد او را بکمك خواست دیگر کار از کار گذشته بود .

**بازیگران عصر طلائی** (شمارهٔ ۳٦)

از دورهٔ چهاردهم ببعد روز بروز مخالفت مدرس باسر رسپه شدیدتر شده بود

باباشمل :معلوم میشود هنوز دورهٔ چهاردهم شروع نشده رنود خیال دارنـــد باز یك سردار سپه برای ما بتـراشند خـدا بداد مدرس دورهٔ چهاردهم برسد .

**میهن پرستان** ( شمارهٔ ٥۱ )

### ما بدولت اتمام حجت میکنیم

امسال دیگر هیچ عذری از دولت پذیرفته نیست .

باباشمل : رفیق پیاده شو باهم بریم ، آدم که نباید بیخودی یـه حرفی را بزنه و دست آخر توش وابمونه . خوب حالا بفرما ببینیم اگه خدای نخواسته دولت هیچ کاری نتوانست بکند ، چه جوری بحسابش میرسی و حقش را کف دستش میزاری ؟

☆☆☆

### دو مناقصه بی سابقه

آگهی مناقصه برای دور ریختن سیب زمینی های فاسد و مناقصه برای دور ریختن سیب زمینی های فاسدتر .

باباشمل: ای کاش یه روزی هم میرسید که دوتا آگهـی برای دوستاقی کـــردن عناصر فاسد و دیگری برای تیر باران کردن عناصر فاسدتر بدرو دیوار میزدند

**روزنامه اراك** ( شمارهٔ ۹٥۷ )

### دروغ کثیر الاضلاع

باباشمل: همقطار تـو کـه پاك آبروی مارا بردی. معلوم میشود از بس این دروغ بی‌پیر تو این ملك رواج پیدا کرده کم کم تو هندسه هم دست انداخته و هر چی کثیر-الاضلاع و مربع و مثلث است دروغگو شده اند




اختراع جدید یك ایرانی — اقتباس« از گلهای رنگارنگ »جلد ۱۸

## انتقال اجسام

### شرح مختصری از دستگاه انتقال اجسام بوسیلهٔ امواج الکتریسیته بنقاط دوردست

دستگاه انتقال اجسام عین رادیو میباشد که تشکیل شده از دستگاه فرستنده و دستگاه گیرنده . در این دستگاه ها فلزات بوسیلهٔ مواد شیمیائی و الکتریسیته تبدیل باموج ذراتی شده و سرعت آنها درثانیه سیصد هزار کیلومتر میباشد.دستگاه انتقال اجسام ، مانند دستگاه رادیو ، طول موجها وفاصلهٔ شهرها روی صفحهٔ مدوری نوشته‌شده است فرضا میخواهند ازامریکا یك تن فولاد را بلندن انتقال دهند کافی است فولاد را در دستگاه فرستنده قرار داده و عقربه را روی شهر لندن تنظیم نمایند،در این موقع جریان الکتریسیته را عبـــوردهند در عرض ثانیه‌ای فولاد مزبور در ایستگاه لندن در دستگاه گیرنده موجود خواهد شد . هم چنین عقربه را روی سایر شهر ها قرار دهند. درواقع این دستگاه فواصل را از بین برده بعلاوه از آن هزینه نقل و انتقال را بحد اقل خواهد رسانید . ممکن است این اختراع در نظر بعضی ها عجیب و حیرت انگیز جلوه کند هم چنانکه اختراع رادیو و تلویزیون در اولین وهله غیر ممکن بنظر میرسید،حال اگر توانگران و دولت شاهنشاهی با این جانب که مخترع و مبتکر چنین دستگاهی هستم مساعدت نموده و روی موافقت نشان دهند و کمك مالی نمایند افتخار این اختراع محیر العقول نصیب یك نفر ایرانی خواهد شد .

از اراك ــ عبدالله صدقیانی

باباشمل: دست مریزاد ! الحمدالله نمردیم و مخترع ایرانی را دیدیم که کت ادیسن مادر مرده را از پشت بست . والله ما که پول و پلهٔ نداریم اما حاضریم این چماق و قلمدون و گیوه‌مان و بفروشیم و بریزیم تو دامن تو تا به ببینیم که انشاءالله چه دسته گلی آب میدهی . ولی بالاغیرتا موقع انتقال اجسام راه آنها را از خانهٔ ما نیاندازی که یکدفعه آن یك تن آهن کوفتی‌ات بخورد کدوی بابا . اما این را هم بدان که دولت قدردان نیست و از او چیزی نمی‌ماسه و اگر خدا نکرده تقاضائی کنی جواب میدهند:خدا روزیت را جای دیگر حواله دهد . مختصر ،

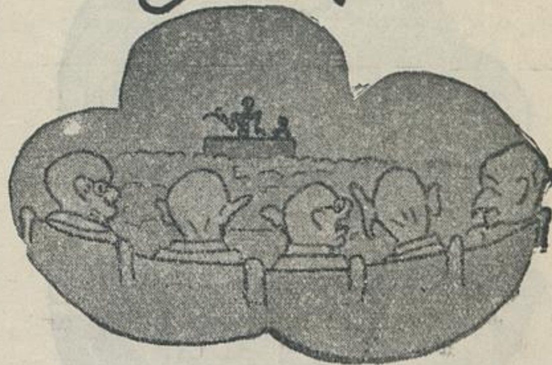
بدین مژده گر جان فشانم رواست
که این اختراع خیلی هم ناقلاست

## اصلاح خط فارسی!

ماشاءالله از بس خط فارسی خوانا بود و هیچـــکس در خواندنش گیر نمیافتاد . این آخریها چند تا روز نامه چی برای آنکه آنرا خوانا تر کنند از خودشان خطوط عجیب و غریبی در آورده اند که آدم در موقع خواندنشان محتاج رمل و اسطر-لاب میشود . حالا که این همقطارهای ما بفکر اصلاح خط فارسی افتاده اند اقلا خوبست مثل بابا شمل که برای فهم روزنامه‌اش برهان قاطر را مینویسد آنهاهم دریك گوشه روز نامه شان طرز خواندن این خطوط پیچ در پیچ را بما یاد بدهند تا دیگر دچار سر گیجه نشویم .



## مجلس



جلسهٔ روز ٥ شنبه شروع نشده بود که آقای رئیس گفتند خواهش میکنم امروز جلسه را زودتر ختم کنید .

باباشمل: ایوالله حاجی آقا . اگر منظورت اینست که فردای آنروز جشن مشروطیت است مگر کرسی نشینان بنا بود سر نردبان‌هارا بگیرند که وجودشان درخارج از جلسه لازم باشد .

یا اینکه بنابود کرسی نشینان از ظهر ٥ شنبه شکم خود را صابون بزنند؟! بهرصورت علت موضوع بر ما مجهول است .

آقای اوحدی . . . این مخالفت من از نقطه نظر موافقت با چاقو کشهاو دزدها (نمایندگان . . هست ) نیست. آقانیست.

باباشمل: آقای اوحدی! حالا که اختلاف نظر پیدا شد پیشنهاد بفرمائید آقای رئیس رأی بگیرند .

آقای اوحدی . . . من میگم بحکم خدا دزد باید دستش قطع شود ( آقای نبیل سمیعی: بلکه دست نداشت ) نداشته باشد

باباشمل : اولا اگر بحکم خدا عمل شود رسوائی بار خواهد آمد آنوقت این آقایان بزرگوار چطور میتوانند بدون داشتن دست از دستگیرهٔ اتوموبیل نمره سه رنگشان بگیرند ؟

دویما گمان میکنم آن میر غضبه آخر سر دست خودش را هم ببرد .

سوما . . . جواب آخریت صحیح نبود میبایستی بگوئی: پایش را ببرند .

آقای انوار : آقای طباطبائی شما حمله میکنید من که نمی توانم اینجا کشتی بگیرم بااین سنی که دارم بر میگردم جای خودم.

باباشمل : سید . کاشی‌هاتورا واسه گود زورخانه انتخاب نکرده بودند معلوم میشود این چند سال راهت را گم کرده بودی .یکی هم چرا وقتی دیگران تصدیق صغر سن میگیرند تو میخواهی خود را پیرتر نشان بدهی؟نکند از کرسی نشینی سیر شده باشی ! ؟

آقای دهستانی : شما برای بی نظمی و ناامنی لایحه می-آورید و یك بی‌نظمی بزرگی در خود مجلس هست .

آقای رئیس : این‌حرفهای شما که خارج از پیشنهادتان صحبت میکنید بی نظمی است .

باباشمل : دیگ به‌دیگ میگوید رویت سیاه
سه پایه میگوید صلی علی . . .

آقای طباطبائی : من مجبورم حرفهای جدی‌تر بزنم تاخنده از بین برود .

باباشمل : ترا خدا حرفهای جدی را بگذار بموقع دیگر. این روز های آخر دورهٔ سیزدهم جوصله گریه نداریم .

آقای نخست وزیر . . . بگذارید این امریکائیها در ردیف مدیر کلها بایستند .

باباشمل : چشم گذاشتیم هرجا میلشان کشید بایستند ولی بالاغیرتا بفرمائید ما کجا بایستیم . یواش یواش دارید مارا از خانه هم بیرون میکنید .

آقای معدل . . . شما از دست مطبوعات و از اجتماعات می نالید بروید اصل آنها را که نظمیه است درست کنید .

باباشمل : مقصودت را درست نفهمیدیم بین مطبوعات و شهربانی رابطه غیر از سانسور وحبس نیست .

وقتی به پیشنهاد آقای منشور رأی می گرفتند و کلای اطراف ایشان مانع قیام خود آقای منشور شدند . تنها کسی که بلندشد آقای دبستانی بوده. لذا پیشنهاد ایشان رد شد. و کلاچون بچنین فتحی موفق شدند از ته دل خندیدند .

باباشمل : زمین را منم تاج تارك نشین
مجنبان مرا تانجنبد زمین

آقای معدل ( خطاب به آقای سزاوار ) بنده باشما حرف نمیزنم با آقایان نمایندگان و با ملت ایران حرف میزنم .

آقای سزاوار :ملت ایران ؟ ...ملت ایران..

باباشمل: آقای معدل شما در اشتباهید! خیال میکنید ملت ایران گوشش بحرف شماست ؛ ملت ایران هزار درد بیدرمان دارد که یکی از آنها هم کرسی خانه است.

آقای سزاوار شما نیز مثل اینکه ملت ایران را خیلی یکدستی میگیرید . در صورتیکه این ملت همه چیز را خوب می فهمد منتها بروی بزرگواری خود نمیآورد و در دل نگهمیدارد تا روز انتقام برسد .

این را هم بدانید که همه‌تان دو هفته دیگر مجبورید، ولو برای چند روز، ناز تك تك افراد این ملت را بکشید تا شاید دوباره انتخاب شوید .

جلسه سه شنبه ۱۸ مرداد

آقای نبیل سمیمی. درموقع حرکت بگیلان برخوردم باینکه چطور جنگلها مورد غارت واقع میشوند .

باباشمل : آقای نبیل! فقط به جنگلهای شمال نگاه کردید ،این جنگل مولای تهران همیشه جلو چشمتان نیست ؟

آقای نبیل سمیعی . همانطور که زروسیم پشتوانهٔ اسکناس است جنگل هم پشتوانه است

باباشمل : بنظرم خیال دارید باز روی همین پشتوانه اسکناس نشر کنید !

آقای وزیر کشاورزی .ازاول فروردین باین طرف یك متر هم اجازهٔ قطع اشجار داده نشده.

باباشمل : مگر غارت کردن لازمه اش اینست که اجازه از شما گرفته باشند پس معلوم میشود حیف و میلهای قبل از فروردین با اجازهٔ وزارت کشاورزی بوده و مال بعداز فروردین خود سرانه شده است .

آقای انوار . آقامانمی‌خواهیم بر گردیم بوقت قدر قدرت و قویشوکت فلان . .

باباشمل : واسه تو که اشکالی ندارد تو خودترا زود همرنگ محیط میکنی،

آقای انوار . ما سعادت این ملت‌را در دست گرفته ایم .

باباشمل: از کی تا بحال « گلو » را « سعادت » می نامند ؟

آقای طباطبائی ( خطاب بآقای وزیر کشور ) بنده از شما خواهش میکنم،اگر چه نخواهید کرد،تا بلکه این مستشار بحساب ادارهٔ سیاسی برسد ( آقای نبیل سمیعی : آقا رئیس محاسبات که نیستند!)

باباشمل : داش زنبیل معلوم میشود دفاع پدرزن بعهدهٔ داماد است. تاجی‌هم عوض اینکه هر روز سرش‌را هاشورزده‌و آنجاصم بکم به‌نشیند باید از تو سرمشق بگیرد .

آقای اوحدی: اگر آقای منشور یك خورده دقت میکردند خودشان جواب خودشان را میدادند و اسباب زحمت ما نمیشدند .

باباشمل: باباجان ، یك سوزن بخودت بزن یك جوال دوز بدیگران ؟

## داش علی !

داش علی،خوب که سنجیدم من
اول آن نطق‌صدا دار چه بود؟
حال این نامه پرانی از چیست؟
انتخابات اگر آزاد است
آن یکی شکوه ز خونسار کند
و ان یك از ساوه نماید چقلی
گر نه‌صد حقه نهان‌در زیراست
اینهمه‌دوزو کلك‌سازی‌چیست؟
گر ترا نشئهٔ مستی ـ تخت است

از تو هم هیچ نفهمیدم من
حرف آزادی افکار چه بود
وین زدو بست نهانی‌از چیست؟
دست حکام چرا افتاده است ؟
که فلان بهر فلان ،کار کند
کانتخابات بود زیر جلی
مش‌سمیع از توچرا دلگیراست؟
لوطیانه بگو این بازی چیست ؟
وضع کشورتو بمیری‌سخت‌است

منع یاران بنما از دغلی
داش علی، حقه نزن قبرعلی

زاغچه

اخطارلازم — اشعاری که در شمارهٔ گذشته تحت عنوان (سیزده بدر کرسی نشیها)درج شده بود اثر طبع زاغچه خود مابوده‌و درموقع چاپ نام ایشان ازقلم افتاده است . از همکار گرامی خود معذرت می طلبیم ـ باباشمل .

## صدرالوزرا.

هر سروقدی‌را نرسد دعوی بالا
نازل بوکالت،زوزارت‌شده گرپیش
بالای بلندش نخورد چشم، الهی
این‌خانه‌صفایافت‌ازآن‌شاخهٔ‌عرعر

با دلبرما سلمه الله تعالی
نائل بوزارت ، ز وکالت شده حالا
کزآن قدو بالاست که کارش‌زده بالا
وین‌رشته بها یافت از آن لولوی لالا

زاغچه

## نامهٔ از امامزاده داود

داش این مدت که خدمت نرسیدیم و تو هم دم‌ریزایلچی روانه پاتوق مامیکردی و سر و سراغ میگرفتی ما حقیقتش دست اندر کار این انتخابات لامروت بودیم و چاله میدون - صابون پزخونه - چاله سیلابی - پاقاپق - شترخون - گودزنبورك‌خونه - چاله‌خر کشی حمام چال - باغ چالی - چال حصار - باغ انگوری - کوچه روغنیها - تکیه عروس - دباغخونه - در خونگاه - هفت تن - گذر لوطی صالح - چهل‌تن - کوچه قریبون - سید نصر الدین و سر قبر آقا را زیر پا گذاشتیم و وجب بوجب ذرع میکردیم تا بلکه یك داش مشدی لوطی حق و حسابدون بجوریم که واسه وکالت از طرف خودامون کاندی ! کنیم و حتی جات خالی یك سفری هم با حسن سه کله‌وعبدالله گابی به «زد داود» کردیم باین نیت که دخیل ببندیم اون بزرگوار شر این رندون سینه چاك که گیوه ها شون‌را برای وکالت‌ور کشیده‌اند از سر ما بکند ، نزدیکیهای «سنك یه مثقالی» اصغر قیقاجی ویداله مرده‌شور بما بر خوردند عرق از هفت لاشون شرو شرمیریخت، اصغر قیقاجی یك دونه «ع» به عرقچینش زده بود، یداله‌مرده‌شوره‌هم دو تا گردی که سرش توهم رفته بود به یخه کتش چسبونده بوده پرسیدیم: بابا این چه لوطی بازیه در آوردید؟ اصغر قیقاجی گفت داش جیك‌نزن چون ما جزو حزبیم شوخی پوخی هم نداریم‌من عادلم و یداله وطن پرست . . . بعد یکدفعه زد زیر خنده و سرش را گذاشت تنك گوش من و گفت‌فعلاحقه‌را سوار کرده‌ایم یارو نفری دو تومان بما داده که این علامتها را رفتن‌و بر گشتن بخودمان آویزون کنیم، راسی‌راسی این یاروها خیال میکنند مارامنتر کرده‌اندامانمیدانند که ما فقط عقب‌سور میگردیم... به ینجه زار که رسیدیم دیدیم‌غلامعلی خر گردن خرما وشمع پیهی بمردم میدهد مارا که دید فی‌الفور آمد جلو و خدا قوتی گفت و دستور داد سه لنگه چائی سنك پهلو بر مایه‌برای ما بیاورند،حال و اوضاع را که پرسیدیم گفت: داش اگر حقیقتش‌را بخواهی این آقایون عمو قیلیچ و شراب شاهانی - پسر و شاهی - سلطان‌شرف‌دره‌بد و بد پور و دیگران پولهایشون را رو یهم ریخته‌اند و بماقند وشمع گچی داده اند که به‌زوار تقسیم کنیم،ماهم آنها را پول نزدیك کرده نصف قیمتش را دادیم خرما و شمع پیهی‌خریده‌ایم و بجای قند وشمع گچی قلفتی‌جامیز نیم بیخ‌خیالشون اگر هم مردم بپرسند بانی خیر کیه ما اسمهای عوضی میگیم که تیرشون درست به سنك بخوره... ازینجه‌زار هم رد شدیم به پای کتل رسیدیم اینجا دیگه محشری بود یکطرف برنج و نخودلوبیا که آقای متدین از دکانش آورده بود یك طرف کشمش‌وقیسی که آقای‌شب مانده‌میفروخت در یك گوشه پسته های درشتی ریخته بودند و پشت دستگاه آقائی نشسته بود زیر درختهایکبار زیتون بود که میگفتند آقای‌سه‌موئی ازرشت‌آورده وخیر کرده یکخورده‌آنورتر گیوه‌وجاجیم بروجردی به زوار قرض‌میدادند و میگفتنداعتبارش «اوورت»است.یك یاروئی یك‌مشك‌آب به کولش آویزان کرده و هی‌دادمیزنه آب یخ‌سبیل. راستیش‌دیدیم سقائی واسه سراین‌یارو خیلی گشاده ازپهلود ستیمون پرسیدیم این‌دیسکه کیه؟ گفت: آقاروز نامه نویسه مکه نمیدونی کیه . . . خلاصه ماهاج‌وواج رفتیم امامزاده، حسن سه کله که بعقل‌تومامعروف بودتوی‌راه‌بما گفت : بابا مکه نمیدونی این حال و اوضاع مال چیه ؛ گفتم نه من چمیدونم گفت این ها میخوان‌وکیل بشن گفتم‌ز کی! حالانمیدونیم تو وکالت چه نون و آبیه که این ملت بعشقش‌اینهمه‌سرودست میشکنندوپولهائی که‌صدای‌خروس رانشنیده مثل آب روان خرج چائی و شربت میکنند بی اختیاراز ته دل گفتم یا امامزاده داود بفریاد ما فقیر بیچاره ها برس‌ما که‌دادرسی نداریم . خلاصه رفیق ، توی اون ملتی که اونجا دیدیم که سرشان بکلاهشان نمیارزید هیچکدامشان‌بدرد مانمیخورند،این دفعه که خدمت‌رسیدیم‌عرض میکنم که‌کاندی‌چطور آدمی‌بایس‌باشه

ض.غ. (وکیل الوزراء)




# ما در فکر الکل فی الکل

## رفقا در فکر مدیریت کل

(بقیه از شمارهٔ ۱۵)

### باجگیرخانه

۱ - سام‌نریمان :
اضافت‌خواستی‌از من زدی تو برر گ‌جانم
کمان ابرو گمان کردی که من‌سام‌نریمانم

۲ - خیك پی :
نشان از دو کس دارد این خیك پی
هم از سر که شیره هم از خیك می

۳ - عمو چهریان :
چنان شدم متنفر زتو بهشتی روی
که هیچ‌می‌نرودلای درز او یك‌موی

۴ - بلبل :
من چرا مفت و مسلم خسته سازم‌چانه را
عندلیب آشفته تر میگوید این‌افسانه را

۵ - احمد ظل‌الله :
مالیه را دگر غم از آسیب دهر نیست
در لابلای آن چو بود سایهٔ شما .

٦ - خواجه یو.زی:
مستشاری چو برف و فصل تموز .
اندکی مانده خواجه غره هنوز

۷ - پاسکال
پاسی جونم اگرنگیرد خشم
با داداشم‌سه گوش داریم وسه‌چشم

### درمانخانه

۱ - حکیم‌عینکی :
آنکه در کشور کند درمان باد
اعتماد است اعتماد است اعتماد

۲ - دولابچه :
چه غم گر چه در بحر گنجه گمم
ولی اردوان را همیشه دمم

۳ - دکتر ناخوش :
تا طبیب مجاز دکتر شد
صحت‌و ناخوشی‌هم‌آخور شد

بقیه دارد

## سینما

ایران : غوغای‌بنگاله : مگر در بنگاله هم اعلان انتخابات داده اند ؟

البرز : مستر دینامیت : باشتراك‌دوآرتیست معروف کرسی‌وود(هولیوودوطنی) :سیدجوشی‌وغوغ صاحاب .

دیده‌بان : صبح سعادت : روزیکه بساط دورهٔ سیزدهم بر چیده میشود .

هما : راسپوتین : سینما رفتن لازم نیست بروید راسپوتین وطنی را ببینید .

ری : شب‌طوفانی او:شبی که‌در بندر عباس‌به کشتی‌نشست.

تماشاخانه تهران : قاسم بیك : شاعر ، طبیب ، سیاستمدار، استاد ، و . . . . خلاصه : همه کاره وهیچ کاره .

## بورس

| نام‌شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| سهیل‌وشرکا | ۱۰۰ | ۸۰ | ۷٦ |
| میلیسپاك‌کارتل | ۱۰۰ | ۱۷۵ | ۱۷۰ |
| شرکت تضامنی‌ضیاء | ۱۰۰ | ٤۵ | ٤۷ |
| دفترفروشان‌متین | ۱۰۰ | ۱۸ | ۱۸ |
| سلیمان‌وبنی‌اعمام | ۱۰۰ | ۷۳ | ٦۹ |
| سوسیته‌آنونیم‌همرهان | ۱۰۰ | ٦۰ | ٦۰ |
| نفیس وبنی‌اعمام | ۱۰۰ | ۲۰ | ۱۹ |
| خیریهٔ راه خدا | ۱۰۰ | ٤۰ | ۳۸ |
| سندیکای‌خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۱۸٦ | ۱۸۷ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۱۲ | ۱۲ |
| بنگاه ایران پیر | ۱۰۰ | ٤۵ | ٤۵ |
| کمیتهٔ انتخابات‌فرمایشی | ۱۰۰ | ۵۰ | ۳۰ |
| شرکت‌لاهیجان‌بدون‌مسئولیت | ۱۰۰ | — | ۳۰ |
| جبه‌آزاد | ۱۰۰ | — | ٦۰ |
| شرکت تعاون | ۱۰۰ | — | ۵۰ |

تعطیلی که بمناسبت جشن در بورس پیش آمد کردباعث رکود موقتی اسهام شده و همه منتظر بودند که دوشب جشن در بازار مکاره بهارستان بازار خرید وفروش سهام گرم باشد لیکن چندان‌فعالیتی مشهود نگردیدهفته گذشته‌درغالب‌شرکتهای کوچك مانند دفتر فروشان متین ، سوسیته‌آنونیم همرهان ، اتحاد ملی ، بنگاه ایران‌پیر از فعالیت بر کنار بودند .

میلسپاك کارتل با اعلامیه های تازه وجمع آوری سهام‌آرد میخواست‌وضعیت خود را محکمتر کندولی‌مواجه باعکس العمل شدیدی گردید و کمی‌تنزل نمود . سهیل‌وشرکاء نیز که وابستگی به میلیسپاك کارتل داردتنزل نموده‌به ۷٦رسید . شرکت‌تضامنی‌ضیاء این هفته سهام ضیا - زبده نشر دادند سلیمان‌وبنی‌اعمام در نتیجه رقابت شدید با شرکت چاپ مسعودیان نیز متضرر گردید . سوسیته انونیم‌همرهان میخواهد سیف فرو ریزد. اتحادملی تازه میخواست جانی بگیرد که نگذاشتند وصحبت کناره گیری‌مدیر شرکت از گوشه و کنار شنیده میشود . کمیته انتخابات فرمایشی پته اش روی آب‌افتاد ومؤسسین آن درصدد انتشار سهام‌خوش ظاهر وبد باطن تازهٔ افتاده اند که شاید جوانها وبچه ها را گول بزنند . شرکت‌لاهیجان‌بدون مسئولیت باوجود مساعد نبودن بازار فعالیت غریبی از خودنشان‌میدهد جبه‌ازاد و ضعیتش‌چندان روشن نیست شرکت‌تعاون میلولد .

نیش و نوش

## آواز شوشتری

مرا کـــه شهرهٔ آفاق خاصه **شوشترم**
دمی خیال وکالت نمیرود ز سرم
اتول نموده مهیا برای من **اسدوك**
کـه درقلمرو گرگان‌نشان‌دهم هنرم

## تا تو میخوری اوناهم میزنند

بچگی ها ، اونوقت هائیکه تو مکتب خونه عوض درس خوندن‌سروکول هم میزدیم ، یه رفیقی داشتیم خیلی کم‌رو بود ، هیچوقت توشیطونیهای ما داخل نمیشد . هر چه بچه ها اذیتش میکردند . قلمش رومیشکستند هیچی نمیگفت . دفترش رو پاره میکردند جیك نمیزد . مخصوصاً خوب یادم میآد صبح زود اول وقت تاوارد میشد میریختند روسرش،مشق خط هاش‌رو که شب نوشته بود و سر کلاس میباس تحویل معلم بده بامداد خط می کشیدند. آنوقت بیچاره از معلم کف دستی میخورد . ماهم قاه قاه میخندیدیم . بدبخت هرچه از خودش کمتر حرف میزد ما جری تر میشدیم . رسیده بود بجائی که تو کلاس ، حیوونی‌از همه توسری میخورد. گفتم توسری . واسه اینکه بدبخت بدتراز همه یك کلاه نمدی باد کردهٔ‌داشت‌مثل یك کماجدون‌اصلا آدم‌خوشش میاومدبزنه‌تواین کلاه. بیچاره‌تاازدرواردمیشد یکی یه توسری . یاباصطلاح خودمون یه بامب میزد توسرش . آخر سر کلاش میشد مثل بوق . یه روز ازبس‌توسرش زده بودند رفت توحیاط یه گوشه نشست ، بناکرد زار زار گریه کردن . یکی رسید و احوالش پرسید . اونم درد دلاش رو ریخت بیرون . یارو که دنیا دیده بود بهش گفت : خاك تو سرت کنند . خوب ! بدبخت . مگه مجبوری بزاری توسرت بزنند ؟ این مسلمه که تاتومیخوری‌اوناهم میزنند . یه وقتی دیگه‌اونا نمیتونندتوسرتو بزنند که تونخواهی توسری بخوری . این حرف تودل رفیق‌ما اثر کرد . فرداصبح همینکه ازدرواردشد بچه‌هابعادت‌هرروزه رفتند که جیره روزانه رو بخوردش بدهند ، یه دفعه دست کرد توجیب یه جوال دوز درآورد فروکرد تودندهٔ یکی از بچه‌ها خون راه افتاد . جیغش بآسمون رفت . همه این‌و ول کردند . رفتند دورو ور اون یکی . قضیه امروز تموم شد . و اسه روز های دیگه‌هم تموم‌شد . واسه‌اینکه‌تامیخواستندبرندجلوش جوال دوز رو میکشید بیرون . همون شد . دیگه کسی جرأت نکرد توسر یارو بزند . بعدها خود همین رفیقمون بود که توسری میزد و همه ازاو حساب میبردند .

حالا مملت هم درست که نگاه کنی مثل همون رفیق تو سری خوره شدیم . چیز غریبیه ! هی‌میشینیم واسه خودمون گله وشکایت میکنیم . زار میزنیم . که ای خدا ای امان فلان وزیر اله کرد . فلان وکیل‌بله کرد . رئیس اداره مون بیخودی زور گفت . یا خوار بارمون و اینجور خوردند. یکی میگه‌ازبی‌آبی سوختیم . اون‌یکی میگه کثافت ازسرورومون بالا رفت . یکی میافته توسوراخ خیابون پاش میشکنه ازقضا وقدر گله میکنه . اون یکی ۲٤ ساعته جون میکنه همیشه هم گشنه است،میگه روزی من لابد این بود . یکی باینها نمیگه بدبخت ها ، این توسری ها رو توسر شما میزنند واسه اینکه شما دلتون میخواد که توسری بخورید . آیایه‌دفعه ، محض‌رضای خاطر خداهم‌شده امتحان کردید که یك توسری هم شما باونا بزنید تاببینید اون وقت جرأت میکنند باز توسر شمابزنند ؟ خررو سوارش میشند واسه اینکه سواری میده . اما شیر که شکم پاره میکنه کسی جرئت نداره‌بره جلوش . خوب ! شماهم همینطورید دیگه ! یه روز، هر کدومتون‌نفری‌یه‌جوال‌دوز ورداريد،مثل اون رفیق‌بچه گی ما . همون اول‌صبح سحر ، تااومدند بزنند توسر شماجوال دوزهارافرو کنیدتوشکمشون . جابجانقش زمینشون کنید . بخدا ازفردا نونتون توروغنه . آخه شمانمیدونید ، این لامصبامارا موش گیر آوردند که شیر شدند . اما اگه یه ذره ما ازموشی در آئیم ، یه پخ تودلشون بکنیم بخدا فوری از ترس سکته میکنند . آخه ماهم خیلی بیر گیم . یه دفعه هم امتحان نمیکنیم ببینیم نتیجه اش چه میشه . ازاین روزسیاهی که داریم دیگه بدتر نخواهدشد . منتها چیه ؟ اینه که غیرت نیست . اگه غیرت بود همین پسفردا اول هر کدوممون با یه جوال دوز میرفتم سر کار .

جوجه مشتی






هزار دشمنم ارمی کنند قصد هلاك<br>
اگر وکیل شوم از کسی ندارم باك<br>
سرور وجد عطا میشود بآن روحی<br>
که هست عاشق شیدا به شیره تریاك

چه کوتاهست شبهای وصال این وکالتها<br>
خدا از عمر ما بر عمر این شبها بیافزاید

کوتاه گشت از همه جا رشتهٔ امید<br>
از بسکه خواستاروکالت شده پدید

حاج آقا بمجلس فرشته نبود — بعطر کوتی هم سرشته نبود<br>
زروئین تنی یافت این نیکوئی — توگر پوس کلفتی حاج‌آقاتوئی

لاادری

در اطراف جشن مشروطیت

## بلای جون مرد دوزنه

خدا وقتی از بنده‌اش رو گردون‌میشه بدست خود او آتش بعمرش میزنه و مثل من مادرمرده گیر دو تا زن ناقص‌العقلش میندازه . از شما چه پنهون آنروزیکه‌ما خواستیم دینمونرا بجامعه ادا کنیم عوض اینکه مثل باباشمل قسطی بدیم تا خرده خرده تموم بشه با خودمون گفتیم ای‌بابا اینکار ها صبر ایوب میخاد وازحوصله‌ما ساخته نیست ، بزاریه هو کلك همش را بکنیم و جون خودمونرا خلاص کنیم.اما از بدبختی قرضمونرا که پرداختیم سهله برای‌جریمه‌دیر کرد و هزار کوفت و ماشرای‌دیگه یه چیزی هم دستی دادیم و عوض‌یکی،دو تازن گرفتیم وحالایواش یواش داریم می فهمیم که گند بزرگی برای خودمون بالا آورده‌ایم واینروزها که وضع زمونه عوض شده کار حضرت فیله که آدم دوتا زن‌رو بی‌دق ودرد سر یه‌جوری‌توخونه نگاهداره که هم‌خوب‌تر وخشگشون کنه و هم صدای دروهمسایه بلند نشه . مثلا آنجمعه گذشته که حاجی چندتا رادعوت کرده بود برن کرسی‌خونه جشن مشروطیت‌رو ور گذار کنن‌وازسور چرونی شکم مفصلی از عزا در بیارن، ما هم‌ازبس سگ‌دوی کردیم و پیش‌برو بچه ها ریش گرو گذاشتیم تونستیم یه کارت که توش‌از خودمون ووالده بچه‌هادعوت شده بود بگیریم اما بعدش موندیم‌معطل که حالا چه جوری با زنهامون کناربیائیم بلکه دل‌یکیشونرا بدست بیاریم که‌راضی بشه خونه بمونه و آن یکی را همرامون ببریم خوش بگذرونه . این بود تا خونه رسیدیم قضیه را بهردوشون حالی کردیم و خواستیم یکیشونرا از سر خودمون واکنیم اماتااین‌حرف‌ازدهنمون‌بیرون‌پرید دیدم هردوشون افتادند بجون من بیچاره و تا میخوردم با یکی ازاون پنج‌اشکوبه ها که ننه شوشول‌حواله باباشمل کرده‌بود خدمت حسابی بمن کردند و بعدازاونکه خوب له و لورده شدم،منو بحال و روز خودم گذاشتن و رفتن باقی حساب هارو با خودشون برسن . و چاکر هم تو این حیص و بیص یه گله جا نشسته و داشتم بخودم لعنت میفرستادم که یه هوچشم بکارت افتاد که تو شلوغ پلوغی‌ازدست من ول شده و حالا داره بهم چشمك‌میزنه از زورپکری از زمین ورش داشتم ودق دلیم راسراون در آورده جرجرش کردم و پیش خودم گفتم :مرده‌شور این‌مشروطه قلابی مارا ببره که نه خودش برامون آمد داشت نه جشنش .

ا ـ شیخ پشم‌الدین


گراورسازی شرکت سهامی چاپ باآخرین ماشینهای خودکار مجهز است

شرکت سهامی چاپ ـ تلفن ۴۶۲۴



نامهٔ هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجهٔ

محل اداره : خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸٦-۵۳

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است . بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتراداره است .

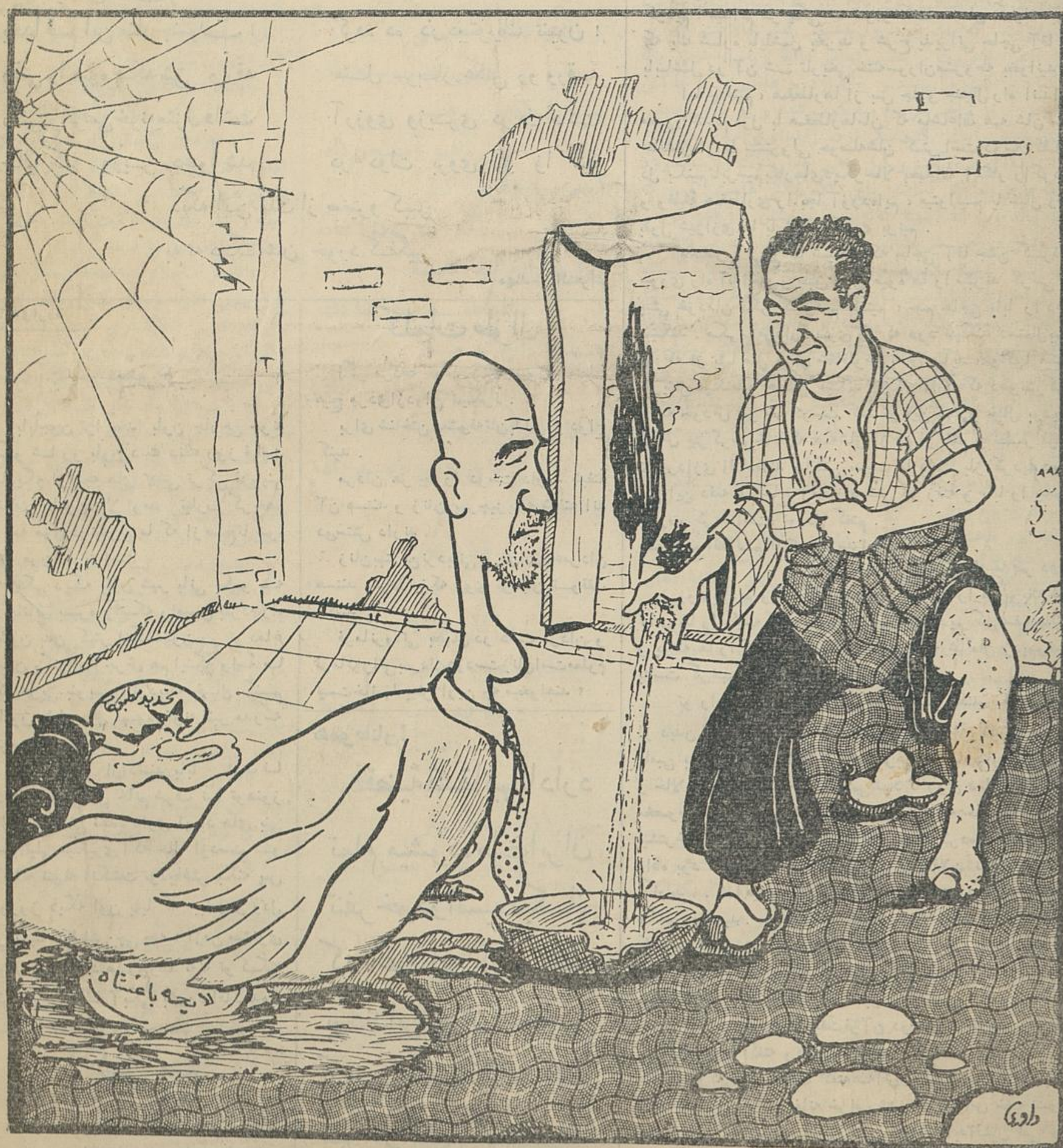
بهای اشتراك

یکساله : ۱۵۰ ریال<br>
ششماهه : ۷۵ »

# بابا شمل

سال اول ـ شمارهٔ نوزدهم (تکشماره سه ریال) ۵ شنبهٔ ۲۷ مرداد ماه ۱۳۲۲

بابا شمل نامه ایست مستقل ومنتسب بهیچ حزب و اتحادیه وجمعیتی نیست


**انشاءالله این تخم لق هم جوجه نخواهد داد...**

( رجوع شود به اخبار کشور همین شماره )

## شترمرغ سرطق !!

محسن آقای ریش بز الاشرف  دوره اش کرده اند از اطراف
یکی میخاد که لفت ولیس بکنه  خاله خانباجی شو رئیس بکنه
یکی میخواد کلا بزاره سرش  خوش خوشك یه هوجا کنه پسرش
واسه حفظ مقامش این قاضی  همه رو کرده از خودش راضی
هم‌محل‌ها میگن که این سرطق  بوده در باغ شاه مستنطق
حالا بازم که اومده سر کار  باز از اون کارا نیس دس ور دار
قانونی طرح کرده پیچیده  نك روزنومه چی هار چیده
نمدونم از کجا شد آفتابی  این شتر مرغ کله مرغابی !
قداو قد عوج بن عرجه  اگ بخوابه از اینجا تا کرجه
بخدا قسم این منار جنبون !  کرده ده ذر دبیتو یك تنبون !
وقتی را میره بسکه شق و رقه  مثل سرباز عکس رو ورقه
وقتی تو کرسی خونه منزل داشت  آرزوی وزیری در دل داشت
حالیا که وزیر دعوا شد  در دولت بروی او وا شد

دیگه این ملت از صغیرو کبیر
به ته دیگ شان خورد کفگیر

مهندس الشعراء

نامه وارده

## پیغوم

باباجون ترا بخدا باون جارچی خونه بگو شما رو باون دنك دنك روز قیامت مادیگه ازلهجه های کاشی ترکی قزوینی شنیدن دلمون بالا اومد . تیارت گریه‌هم واسه مون درنیارین ما که از صبح تا شوم کار مون گریه است .

یکی دیگه باون شهر بانی بگو به آجاناش بسپره وقتیکه وامیسن بمردم راه نشون بدن کمتر انگشتشون رو تو دماغ شون بکنن . آخرش هم اینکه واسهٔ ما کم عربی بنویس . نزدیکه خیال کنم پاتوق بابا عوض قهوه خونه قنبر مدرسه سپه سالاره .

ارادتمند بابا شرف نسا

**باباشمل:** آهای خانم شرف نسا توهنوز والده مصطفی نشده داری ایراد های بنی اسرائیلی میگیری اگه حالا ازدست تو آجانه نتونه انگشت تودماغش بکنه پس دوروز دیگه اون بابا که میباس و ردل تو بشینه تکلیفش چی چیه ؟ ازمن میشنوی عوض این ایراد ها روزها نه‌نه تو کمک کن زیاد اشکنه آبکی بخورد اقات نده .

## کلمات طوال

اگر مردها خیاط زنانه بودند مسلما هیچ مردی‌ازدواج نمیکرد .

برای شناختن معشوقه تان با او از دواج کنید .

مردان هر چه را دوست دارند شیفتهٔ آن هستند و زنان بهرچیزیکه شیفته اند دوستش دارند .

زنان بهترین نردبانی برای‌ارتقاع‌مردان هستند بشرط اینکه روی نردبان توقف نکنند .

فرمانروائی بجهان در دست مردان و فرمانروائی بمردان در دست زنان است معلوم نیست خانمها بیش ازین چه میخواهند ؟

**هموطنان!**

قضیهٔ قشقائیها دارد تمام میشود. ملت ایران تنفر خود را نسبت بکسانی که باعث این امر شده بودند ابراز و از اشخاصی که سبب ختم غائله و مانع برادر کشی گردیده اند سپاسگزار است .

## آگهی مهم

برای چند روزنامه که اخیراً منتشر شده است و خریدار ندارد چند نفر خواننده لازم است . بکسانی که مایل باشند یك چیزی هم دستی داده میشود .




هی ! هی ! هی ! .. بچه ها پنجشنبهٔ گذشته خوب پکرتان کردیم ! میدانم هر یکی سه هزار کف دستتان گرفته بودید که یك شماره باباشمل بخرید و شرح پذیرائی حاجی آقا راز باباشمل در آن شب تاریخی ختنه‌سوران‌مشروطه بخوانید .

اما چکنیم ، همقطارها از بس جارو جنجال راه انداختند مجبور شدیم اول با همقطارهامان که ماشاءالله همه شان سن و سالشان از ما بیشتر ولی حوصله‌شان کمتر است دوسه کلمه‌درد دل بکنیم تا برسیم بکارهای‌دیگر حالا بحمدالله اینکار را کرده‌ایم و وظیفهٔ همقطاری را بجا آورده‌ایم ، میتوانیم با خیال راحت بقول شیرازی ها با شما «کپ» بزنیم .

مختصر آنروز ها شنیدیم که حاجی آقا جشن گرفته و سوری راه انداخته و طبق طبق میوه ها را میبرند کرسی خانه پیش خودمان فکر کردیم گفتیم ، حتم حاجی بابا را دعوت نمیکند . مگر مرض‌دارد سری را که درد نمیکند دستمال ببندد؛ او که از بابا مثل مرض شقاقلوس بدش میآید ، هر کجا مینشیند نفرینش میکند ، عاقش میکند ، چکار دارد که دعوتش کند و واسه خودش سر خر درست کند تو این فکرو خیال بودیم که فراش پیر کرسی‌خانه که همه‌شان از دم از قلم و نظر اولیای کارپردازی افتاده‌اند پاکتی بدست ما داد . باز کردیم دیدیم، بلی این دفعه هم حاج آقا از دستش در رفته و بابا را بیخودی دعوت کرده است. تو دل گفتم .

موقوف التفاتم تا کی رسد اجازت
از دوست یك اشارت از ما بسر دویدن

زود دادیم والدهٔ آقا مصطفی شالمان را با چوبك شست لباس ها را کیسه کشید، گیوه ها را هم دادیم گل سفیدمالیدند و پاشنه ها را کشیدیم و توتون چپق را به شالمان زدیم‌وتسبیح بدست گرفتیم و سلانه‌سلانه راه افتادیم .

تو راه همه‌اش تو این فکر بودم که نکند یکدفعه حاجی از دیدن هیکل نحس مخلص آتشی بشود و از کوره دربرودو بامبی بزند کله‌ام و این کلاه تخم‌مرغی که یادگار جوانی‌است و حالا دیگر لنگه‌اش پیدا نمی‌شود تا روی دماغم پائین‌بیاید مخصوصاً بیشتر ترسم از این جهت بود که حاج آقا دو روز پیشترش‌تمام کارمندان کرسی خانه رابخط کرده و فحش‌فراوان داده بود که« . . . شما غیرت ندارید ، فلان ندارید ، بهمان ندارید . . شما میروید خبر های کرسی‌خانه را به روزنامه‌های فکاهی میدهید . من هم‌ایله‌میکنم ، بیله میکنم . . . » مخلص کلام حرفهائی زده بود که چاکر با این ریش و پشم که جای نوه‌ایشانم از تکرار آن شرم دارم . کسی‌هم از اعضای زبان بریده کرسی‌خانه جرأت نکرده‌بود که بهش بگوید : حاجی جان ! قربانت شوم اولا هفت‌قرآن در میان . خاکم بدهن اگر باباشمل دروغ گفته و تهمت زده‌است چرا تکذیب نمیکنی، تا حالاهرچه که این بدبخت گفته‌همه‌اش راست بود . ثانیاً باباشمل همیشه تو این کرسی خانه خراب شده چهار رأس خفیه نویس رسمی دارد که شیطان در زرنگی کوچك ابدالشان نمی‌شود ، مو را از ماست میکشندوهر یکی یك کلاه حضرت سلیمان هم سرشان‌است . ثالثاً بیشتر این کرسی نشینها عصرها تو قهوه خانه

(بقیهٔ در صفحه سوم)

(بقیه ازصفحهٔ دوم)

## درددل باباشمل

میآیند و بابا هیچ احتیاج ندارد که از کارمندان فلك‌زده خبری بگیرد. بابا را با وجود این تندی و تیزی ور کی وراستی تو این کرسی‌خانه خیلی ها دوست دارند و بسرش قسم میخورند. چه میتوان کرد اشخاصی‌هم هستند که فلفل را با وجود تیزیش دوست دارند و گل خنجری را که سرتاپاش پر تیغ است می‌پرورانند. اینها را بحساب «اهل ذوق» میگویند. جانم:

چو درس محبت نخواندی چسود ار
فروعیده باشی اصولیده باشی

الحمدالله همه خشك نیستند که بقول درویش: از قال به حال نگذشته باشند.

باری: با این فکرو خیال گلچین گلچین آمدیم تارسیدیم در کرسی‌خانه. همینطور سرم را انداخته بودم پائین‌ومیخواستم پام را بگذارم تو که اوتولی واایستادو کرسی نشینی پیاده‌شد دنگ و دونگ تفنگها رفت بالا. از خدا پنهان نیست از شما چه پنهان بنده که پاك خودم را باختم. گفتم حالاست که این وکیل باشی لامروت بر حسب اوامر عالیهٔ ریاست پناهی بابا را بگیرد و کتش را ببندد و بیاندازد تو هلفدونی تا خاکش سرمه شود. از ترسم سرجام میخکوب شدم و از یارو پرسیدم: باباجان چه‌خبر است؟ گفت‌مگر ازده آمده‌ای؟واسه کرسی‌نشین احترام میگذاریم، گفتم وکیل باشی خدا پدرت را بیامرزد این چه طرز احترام گذاشتن باین کلاه لگنی هاست. من که زهله‌ام پاك آب شد اینها که نه‌پدرمرحومشان یوزباشی بود و نه خودشان در عمر شریفشان یکمرتبه گذرشان به سر بازخانه افتاده است. اینها سلام نظامی میخواهند چکنند؟اصلا بلدنیستند چطوری جوابش رابدهند. باز خدا روی کاك اصغر وزیرسابق دیوانخانه را سفید کند که همینکه تو زندان واسه‌اش پیش‌فنك کردند آنهم مثل امیرتومان منتهی با کلاه لگنی دستش را گذاشت بالا و خودش را مثل ماست شابدالعظیم گرفت. شما هم واسهٔ اینها یك تعظیمی بندازید بهتر است لازم نیست اینقدر تفنگ صاب مرده‌هابالا پائین‌ببرید که بروز تفنگ حسن موسی بیفتد..

مختصر هرطوری بود از این خوان رستم هم رد شدیم و رسیدم توی باغ:

| | |
|---|---|
| چشم بد دور محفلی دیدیم | روشن از نورحق نه ازنیران |
| پیری آنجا باآتش افروزی | بادب دور پیر مغبچگان |
| همه سیمین‌عذار و گل رخسار | همه شیرین‌زبان و تنگ دهان |
| من شرمنده از باباشملی | شدم آنجا بگوشهٔ پنهان |

دیدم حاجی آقا دلربائی و دلبری میکند و از واردین مثل‌خانهٔ خودش پذیرائی مینماید و اگر به‌بیند که ما اینجا هم دست از سرش بر نمیداریم له‌وبه‌مان میکند، این بود پشت‌در منتظر شدم تا موقع مناسبی پیدا شود وخودم را طوری که حاجی نبیند بیاندازم تو باغ. چند ثانیه بعد یك دسته از خانمهای شیك و پیك وارد شدند. چاکر نیز خودش را قاطی آنها کرد و تا چشم قبله گاهی به ماتلذالاعین و تشتهی‌به‌الانفس افتاد جان‌نثار خودش را بباغ انداخت.

بدبختانه با این ریش و پشم دیگر زندگی تو این ملك واسه بابامشکل‌شده‌است. هر جا پیر و پاتیل از دست‌عزرائیل دررفته‌ایست‌مشتری باباست. این‌خوش‌مصب‌ها، اصلا نمیگذارند که اقلا بابا یکساعتی چشم چرانی کند. آخر هر طور بوداز دست این طایفه جانی بدر بردم و خودم را به پشت سر حاجی که زیارتگه خوبان جهان و مجمع از ما بهتران بود رسانیدم‌و بی‌اختیار بر زبانم جاری شد:

چه همرهی که نکرده است روزگار مرا
نشانده شاخ گلی چون تو در کنار مرا

آنجا بودم تا موقعی که ملت به میزهای میوه هجوم برد حاجی متاثر شد و بکرسی‌نشینان زنجانی فرمود: «ملت اینها هستند! ملت، ملت...»

نگاهی به ملت و کرسی خانه و کرسی نشین انداختم و و در دل گفتیم: ازچنین‌خرمن‌اینچنین‌خوشه!مخلص کلام ریاست پناهی خیلی پکربود متصل غرغر میکرد و میفرمود: «اینها

(بقیه درصفحه ۷)

برای بچه ها

## دویدم و دویدم

کرسی خونه رسیدم
دو تا وکیلو دیدم
یکیش بمن به‌سور داد
یکیش بمن بلور داد
سور را خودم خوردم
بلور دادم به بد پور
بد پور بمن حقه داد
حقه را دادم به مرشد
مرشد بمن تریاك داد
تریاك را دادم به جسمی
جسمی بمن پسته داد
پسته را دادم پروهر
پروهر آبجو داد
آبجو دادم به دکتر
دکتر بمن دوا داد
دوا را دادم به فاطمه
فاطمه بمن عبا داد
عبا را دادم به ملا
ملا بمن خرما داد
خرما را دادم به حاجی
حاجی بهم کاغذ داد
کاغذو دادم بوزیر
وزیر بمن جواز داد
جواز و دادم به مرکل
مرکل بمن لاستیك داد
لاستیك‌رادادم به‌تیمور
تیمور بمن برك داد
برك و دادم به نصرت
نصرت جعبه بزك داد
جعبه‌را دادم به ادبار
ادبار بمن جوال داد
جوال را دادم دهستان
اوهم بهم بلال داد
بلال را بردم ملایر
یارو بهم کشمش داد
کشمش و دادم به سهراب
سهراب بمن شراب داد
شراب را دادم به لقمان
لقمان بمن عرق داد
عرق را دادم به رستم
رستم یك‌دست ورق داد
ورق دادم به عماد
عماد بمن شتل داد
شتل و دادم به هفرنگ
هفرنگ بمن غزل داد
غزل و دادم به خسرو
خسرو بمن ماتیك داد
ماتیك‌و‌دادم‌به‌خانم لرزیدهردو زانوم
آتش‌به‌پنبه‌افتاد گربه‌به دنبه افتاد
سگ به شکنبه افتاد



## از ما می‌پرسند

۱ - چرا در جلسه ۲۰ر۵ر۲۲ آقای تهرانچی نمیگذاشت آقای نراقی صحبت کنند هر جملهٔ که آقای نراقی میگفتند آقای تهرانچی‌داد میزدند «اینطور نیست آقا اینطور نیست»؟

باباشمل: هر که نقش‌خویشتن بیند‌در آب
برزگر باران و گازر آفتاب

۲ - کارهای ترجمهٔ وزارت عدلیه با ادارهٔ دفتر وزارتی و ادارهٔ حقوقی است و کار های کارشناسی با محاکم است و مجله و نشریات نیز با ثبت اسناد است. وجود ادارهٔ فنی چه صیغه‌ایست؟

باباشمل: نادانی بچه‌مچه‌های‌سفارشی‌و نور چشمی های مدیران کل و بستگان وزرای قدیم دادگستری است. فقط در رأس‌آن‌جوان‌بی‌شیله‌پیله‌ای‌کار گذاشته‌اند ولی کارها طبق میل‌خودشان‌درجریانست.

۳ - پس از ۳۸ سال که از عمر مشروطیت ایران میگذرد آیا موقع آن نرسیده است که کار های حسابی کم‌زور و پرمنفعت‌مجلس‌ازانحصار و‌تیول‌زردشتی های میلیونر خارج شده و بدست یکعده اشخاص صالح و با استعداد بیفتد؟

باباشمل: صبر کنید تا دو دواخانه و و سه تجارتخانه و پنج شش عمارت عالی دیگر که‌ساخته شد آنوقت انشاءالله.

٤ - با اینکه آقای رئیس قول داده هر ترك‌اولائی‌در مورد مستخدمین‌مستحق و بیچارهٔ مجلس بشود بخودش بگویند تا جبران نماید آیااین مختصر کمك‌ارزاقی آنها بی‌تعبیض اجرا و انجام خواهدشد؟

باباشمل: عجالتا که کسی توجهی به حال این بدبختها ندارد و کسانی که به بخاری نزدیکترند گرمترند.





. . . سید جوشی مقدار ٥ هزار متر زمین در اطراف ابن‌بابویه دارد . از آنجائیکه اخیراً در نتیجهٔ توجهات بزرگان در قبرستان مسلمین جای خالی باقی نیست از مشارالیه تقاضای فروش زمین خالی را نموده‌اند . سیدجوشی از گرمی بازار استفاده کرده و حاضرنشده کمتر از متری هشت‌تومان بفروشد !

## خبرهای کشور

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که روز چهارشنبه گذشته ساعت پنج بعدازظهر آقایان نمك‌معدنی و دکترطاهره در منزل داش عتی مشغول رتق و فتق امورمملکتی بودند و شوفر وزارتی نیز در همانموقع در ملاء عام شماره هشت سه رنگ دولتی را برداشته و دونمرهٔ سفید۲۳ط۴۷۴ بعقب و جلو اتوموبیل نصب میفرمودند .

### تقدیم لایحهٔ باغشاه

پنجشنبه گذشته لایحهٔ از طرف وزیر دیوانخانه که‌ظاهراً برای آزادی محاکمات و عدم دخالت‌مطبوعات که موجب‌تشویش اذهان و تحریك احساسات قضات (اگر داشته باشند) می شود و در باطن برای تحدید مطبوعات تنظیم شده بود بکرسی خانه تقدیم کردند و چون تدوین کننده این لایحهٔ در کودتای محمدعلیشاه دخیل و سمت‌مستنطقی باغشاه را نیزدارابود لذا قانون نامرده به‌قانون باغشاه‌موسوم گردید.

### تعویق انتخابات

بطوریکه خفیه‌نویس باباشمل روز یکشنبه اطلاع داد دولت شروع‌انتخابات را به بعد از ماه رمضان موکول نموده و بدینوسیله هم دل کرسی نشینان را که معتقدند«از این ستون بآن ستون فرج است»بدست آورده‌و هم ضعف خود را در اجرای صحیح امرانتخابات موقتاً پرده پوشی نموده است .

. . . . رئیس خواربار شهرستان شهسوار ازاتومبیل دولتی‌استفاده کرده و کارش بردن مسافربه لنگرود و لاهیجان است‌ازاین راه‌روزی‌خود رااداره‌میکند.

باباشمل : چه کند ؟ این بابا از املاك جدش یکشاهی‌فایده نمیبرد پس‌بگذاراقلا ازدولتی‌سرخوار بارصد دیناری بچنگش بیاد کلاه‌داش‌میلسپو هم‌حتماً آنطرفها پشم ندارد

. . . . درحوالی زندان قصر پشت کوچه یوسفی منزل یك‌نفر خیاط پنجشنبه گذشته زن‌عمله را خفه کرده اند و طبیب قانونی بدون تحقیقات کافی جواز دفن صادر نموده است .

باباشمل : انشاءالله دادستان تهران پنبه از گوشش بیرون خواهد کشید و صحت و سقم‌این‌قضیه‌را معلوم‌خواهد کرد.

. . . . . افتادن بچه در شیر خوار گاه بحوض آب حتماً در نتیجه عدم مراقبت اولیای‌بنگاه‌نامبرده بوده تاکنون‌دادستان تهران‌اقدامی در اینخصوص نکرده است .

باباشمل : آقای‌دادستان! آیا مستخدمی که در نتیجه تسامح درانجام وظیفه باعث قتل شود از لحاظ‌نتیجه عمل‌با چاقو کش خیلی فرق دارد ؟

. . . . . درشیر خوارگاه شهر داری بیست و پنج روزاست که لباس بچه هارا نشسته اند علت نبودن صابون است .

. . . . . املاك خالصه کرج و حیدر آبادو کمال‌آبادرا باصدی ۲٥ الی‌صدی ٥٠ اضافه‌اجاره‌بازدید نموده‌اندو اجاره‌نامه‌قرار شده‌بامستاجرین‌تنظیم‌شودوزارت کشاورزی دستور موقوف ماندن‌قضیه را داده است.

باباشمل: وزارتخانه‌درر دو قبول کلیه پیشنهادات آزاد است .

. . . توبنگاه‌ماشین دودی پیشخدمت ها وکارمندان جزئی را بکارهای شخصی وخارج ازحدود اداره میگمارند .

باباشمل : وقتیکه یه سرباز وظیفه مجبور باشد بقچه واسه آقا افسر خودش توحموم ببره این که‌دیگر چیزی نیست .



ــ خیال میکنم اگر انتخابات آزاد باشد ما دورهٔ دیگر انتخاب نخواهیم شد .

ــ غصه نخور اگر انتخابات فرمایشی باشد دولت ما را انتخاب خواهد کرد و اگر آزاد باشد رعیت‌های ما و پول ما اینکار را خواهند کرد .








**صدای ایران** ( شمارهٔ ۳۳۸ )

**دولت چه فکر میکند ؟**

باباشمل - فکر میکند خودش‌را بجای تثبیت قیمتها کرده‌وهرچه‌زودتراز شر کرسی نشینان دورهٔ سیزدهم راحت شود .

**اقدام** (شمارهٔ ۲۸٤)

**سوء نیت،سوء فهم ، سوء عمل**

باباشمل - و سوء هاضمه ، ثقل معده ، سرسام .

**مهرایران** (شمارهٔ ٤۳۱)

**سران بازار و سیاست نان**

باباشمل - دو عامل مؤثر ومفیددرامر انتخابات .

**خاور زمین** ( شمارهٔ ۸۱ )

**مطبوعات مسئولند**

باباشمل - همقطار تو هم از دیوار مطبوعات کوتاهتر گیر نیاوردی ؟

**نجات ایران** ( شمارهٔ ۲۲٦ )

**تجار در مجلس**

باباشمل - تا لایحهٔمالیات دکترمیلسپو برای ابد دفن نشده است پای تجار در مجلس‌بریده نمیشود،هر روز ببهانهٔ بدست بوسی‌حاجی‌مشرف میشوند ولی علت‌اصلی ترس از ببر است .

**اتحاد ملی** ( شمارهٔ ۲۵ )

**آشفتگی اوضاع**

باباشمل - بقول نان فطیر و کپك زدهٔخودتان : « اجازه بفرمائیداین قسمت را هم بعرض آقای دکتر برسانم ، بعد جواب عرض‌خواهم کرد » زیرادر صدور رضایت‌نامه بی‌اثر نیست .

**امروزو فردا** ( شمارهٔ ۸۲ )

**این سقف فرو خواهد ریخت**

باباشمل - آن بالابالائیها،آن‌مقصرین حقیقی زود فرار میکنند و بالاخره این سقف نیزسرما کور و کچلها فروخواهد ریخت .

**مشعل** ( شمارهٔ ۱۷ )

**پس از هشت ماه**

باباشمل - ملاقات دارتن‌یان با سه تفنگدار دیگر .

**کوشش** (شمارهٔ ۵۰۹۷)

**زندگی امروزما**

باباشمل - بدتر از آخرت یزیداست.

**اتفاقات**( شمارهٔ۸٤)

**دکتر میلسپو چگونه اوضاع**
**مالی ایران را اصلاح میکند ؟**

باباشمل با کمك‌معنوی نمایندگان‌مجلس که اکثرشان معتقد بتقویت دکتر میلسپو میباشند و نمونه آن در نطقهای قبل از دستور روز پنجشنبه بیستم مردادمشاهده گردید !

---

**روزنامهٔ قیام ایران**
**بزودی منتشر خواهد شد**

**از مشترکین محترم تمنی‌میشود**
اگر تا ساعت ۹ روز ۵ شنبه نامه باباشمل بدستشان نرسیده به تلفن شماره ۵۷٦۰ اطلاع دهند .

**ایران** ( شمارهٔ ۷۲۱۹ )

**چند عدد ! !**

باباشمل - لازم است تا یکنفر بتواند از شابدالعظیم یك‌راست خودش‌رابیندازد تو کرسی‌خانه .

**امروزوفردا** ( شمارهٔ ۸۹)

**بحران‌مالی‌ومشکلات‌دکترمیلسپو**

باباشمل - یکی دوتا نیست ولی‌اساس مشکلات‌از ملاکین و کرسی نشینان‌تاجر و ملاك است .

**ایران ما** ( شمارهٔ ٤۷ )

**ملت ایران و آمریکائیان**

باباشمل - میخواهی بگوئی روابط شش‌هزار ساله دارند .

**میهن پرستان** ( شمارهٔ ۵۸ )

**در کشور دیوانگان**

باباشمل- باز دیه بر عاقل‌است محض همین‌است که توی این ملك ازدیوانگان کسی بازخواست نمیکند .

**ایران ما** (شمارهٔ ٤٦)

**ستون خوانندگان**

چه جهت دارد وقتی کسی از دست این گرانفروشهای خدانشناس بشهرداری شکایت میکند پس از مدتی امروزوفردا باو جواب میدهنداقدام میکنیم.

ایران‌ما. برای‌اینکه‌اشخاص‌بیدست‌و‌پاو تنبل نمیخواهند گریبان شهردار را گرفته او را بمحله‌های‌فقیر ببرند و این وضعیت را باو نشان دهند و او را مجبور کنند که بوظیفهٔ خود عمل کند .

باباشمل - بارك‌الله‌همقطارعجب راهی پیش پای مردم میگذاری ! مگر گریبان آقای‌شهردار را میشودباین آسانی‌بدست آورد تا به جنوب شهر برد ؟ ایشان یا در دربار شهرداری هستند که دسترسی بایشان از محالات است و یادر اتوموبیل شمارهٔ۱ که‌جز گردوخاك چیزی‌ازآن‌دیده نمیشودو یالمیده‌اند..واگرروزی گریبان شهردارهابدست مردم‌افتد بجای‌محله های فقیریکسر پای‌میزمحاکمه‌ومجازات‌میبرند.

**امروزوفردا** (شمارهٔ ۸۸)

**اعلان از همدان ـ استعفا از**
**نمایندگی جراید ملی**

باباشمل: یکباره استعفااز نمایندگی ملت را نیز از همدان اعلان میکردند .

**اتحاد ملی** (شمارهٔ۱۵)

( فکر و کالت ) بروزن ذکر ملالت تا چندی قبل مخصوص بعده بود اکنون همه آرزو دارند .

باباشمل: جانم بازحسودی توگل کرد! تاحالااین‌فکرمخصوص‌شماو همقطارهایتان بود حالا چشم نداری ببینی یك‌عده‌دیگر در این سفره مرتضی‌علی جمع‌شوندوازین نمد کلاهی ببرند ؟

---



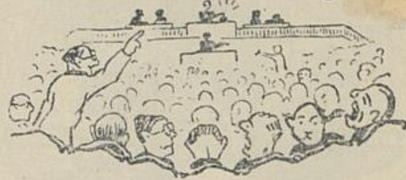

بحرخفیف‌ثقیل — رجوع‌شود به کاریکاتور شماره ۱۴ باباشمل

## نصاب الشیوخ

ای نود ساله ماه خوش رفتار　　وی زما باز برده صبر و قرار
دل ما برده چشم فتانت　　خون ما ریخت تیر مژگانت
تا به بیگانه هم شوی دلبر　　کن لغاتی که گویمت از بر
گر ملاقات کردی با گیسی　　سخنی گو باو بانگلسی
چار حاجی است‌درهمه کشور　　هر یکی باشد از دگر بهتر
تو زبحر خفیف واژه شمار　　جملگی را بخاطرت بسپار

پیلگرینو (۱) است وصف حاج‌رئیس
عشق لاو(۲) است وماچ باشد کیس (۳)
واتر(٤) آب آمد وبرد(۵) نان است
آستراخان حاج طرخان است
اسپکتاکل‌ز (٦) و آی‌گلاس (۷) عینك
توز استورك (۸)خوان‌حاجی‌لك‌لك
آنت(۹) خاله کازین(۱۰) دای قزی‌است
سان پیلگرینو (۱۱) حاجی منیزی است
اکستزی(۱۲) در لغت چو خلصه بود
توسشن (۱۳) را بدان که جلسه بود
در لغت دان که بیرد(۱٤) ریش آمد
خاطرم زین سخن پریش آمد
عمر من صرف شد برای کمال
تا بدانم که چارکل (۱۵) است ذغال
چیك (۱٦) گونه است‌وجای بوسه بود
بیتی از « آلفره دوموسه » بود
پروپرتی(۱۷) است ملك‌و مانی(۱۸) پول
پول بسم‌الله استو ما چون غول
لاستیك ماشینم که پانك چر (۱۹)است
لا(۲۰) قانون و امضا ساین‌چر (۲۱)است
درای‌ور(۲۲) شوفرو ماشین موتوکار
وقنا ربنا عذاب النار

Water - ٤ Kiss - ۳ Love - ۲ Pelgrino - ۱
Stork - ۷ Eyeglass - ۷ Spectacles - ٦ Bread - ۵
- ۱۲ SanPelegrino - ۱۱ Cousine - ۱۰ Aunt - ۹
Charcoal - ۱۵ Beard - ۱٤ Session - ۱۳ Extesy
Punc- - ۱۹ Money - ۱۸ Property - ۱۷ Cheek - ۱٦
Driver - ۲۲ Signature - ۲۱ Law - ۲۰ -ture




جلسه ٥ شنبه ٢٠ر٥ر٢٢

آقای رئیس - بسیاری از آقایان در مسافرت هستند. آقایان دیگر هم میخواهند مسافرت کنند خواهش میکنم آقایان صبر کنند. تا آنهائی که رفته‌اند برگردند.

باباشمل: حاجی آقا اختیار دارید. مگر آقایان برای تفریح و خوشگذرانی مسافرت میکنند؟ اینها بالاخره کار دارند میخواهند زمینهٔ انتخابات فراهم بیاورند شما هم میگوئید صبر کنند اگر راست میگوئی بفرما انتخابات را بتعویق بیاندازند

آقای موید احمدی. . مردم خون گوسفند میخورند مسلمان! گندمهاشان را نمیدهند بخورند.

باباشمل: چه اهمیت دارد مردم اگر خون گوسفند میخورند بالانشینها نیز خون مردم را میمکند.

آقای موید احمدی. بنده معتقدم که دکتر میلسپو مترجمین خوب ندارد.

باباشمل: غصه نخور صبر کن تا حاجی آقا اندکی پیشرفت در زبان بیگانه بکند آنوقت مترجم خوبی برای دکتر میلسپو خواهند شد.

آقای موید احمدی: بدکتر گفته بودند مجلس از استخدام و اختیارات شما نادم و پشیمان شده است.

باباشمل: گمان نمیکنم دروغ بعرضشان رسانیده باشند!

آقای اوحدی. . آقایان وزراء که در موقع تصویب آئین نامه بودند آیا بچه ٨ ساله یا ١٢ ساله ندارند؟ تا بدانند این بچه با ٤٠٠ گرم نان چطور میتواند زندگی کند؟

باباشمل: چرا؟ بچه ١٢ ساله هم دارند ٨ ساله هم، بزرگتر و کوچکتر از آن هم دارند ولی کسی نگفته است که بچهٔ وزراء هم باید با ٤٠٠ گرم نان زندگی کنند؟

آقای اوحدی. . یك رفیقی داشتم در انگلستان زندگی و خوردن خود را «کنترات» داده بود.

باباشمل: بد نیست که شما هم از رفیقتان سرمشق گرفته نمایندگی خودتان را در مجلس بکنترات بدهید (حاشیه برهان قاطر: کنترات یعنی پانسیون)

آقای اوحدی. . تنها آقای موید احمدی برای کرمان نمی نالند من هم برای اصفهان می نالم همه برای هم داریم مینالیم

باباشمل: شما که با این ناله‌هاتان مجلس را پاك کربلا کردید!

آقای اوحدی: آقای دکتر میر نجد بـر نجد، نمیر نجد نرنجد. . .

باباشمل: معلوم میشود پشت تریبون صرف میرزا هم جزو مذاکرات قبل از دستور میتوان قرائت نمود.

آقای اوحدی. . یك نفر گفت آقایان وزراء همه چیز توخانه‌شان هست.

باباشمل: عجب! چطور تا حالا آن یك نفر فضول را بعنوان نشر اکاذیب تعقیب نکرده‌اند؟

آقای بهبهانی: مال خودش است آزاد است بهر کس میخواهد بفروشد.

باباشمل: آیا شرع اسلام هنگام قحطی و سختی نیز همین حکم را کرده‌است؟

آقای وزیر دارائی. . امسال محصول نسبة بد نیست.

باباشمل: اوائل سال میگفتند محصول خیلی خیلی خوبست. چند ماه بعد محصول خوب بود. حالا محصول نسبة بد نیست لابد فردا هم خواهید گفت: محصول امسال متاسفانه خیلی بد بود و ما هم نمیتوانیم معجزه بکنیم.

آقای نراقی. . هی آقایان میگویند مردم نگرانند. اکثریت مردم آن هائی هستند که پول نان شب شان را ندارند و هیچ علاقه هم بگرفتن جواز آرد و غیره ندارند.

باباشمل: داش ابول! عجب صاف و ساده‌ای مگر نمیدانی که این کشمکش و جارو جنجال جواز آرد که دو هفته تمام وقت دولت و مجلس را گرفته است پیش در آمد مخالفت بالایحهٔ مالیات بر در آمد است و بس،

آقای نراقی: جنگ طبقاتی ایجاد نکنید که بضرر خودتان تمام میشود.

باباشمل: با سیه دل چسود گفتن وعظ

آقای وزیر دارائی: امسال را با پارسال مقایسه نکنید.

باباشمل: چون شما امسال وزیر دارائی هستید انصافا هم قابل مقایسه نیست.

آقای دکتر تاجبخش: شاهرود هم گرفتار مضیقه‌است با اینکه جنس فراوان دارد.

باباشمل: پس معلوم میشود از لحاظ انتخابات و کاندیدا دچار مضیقه شده‌است

آقای وزیر دادگستری: لایحه ایست راجع به بهبود امر محاکم و دادگاههای جزائی.

باباشمل: و در واقع لایحه‌ایست برای اختناق مطبوعات کـه بقید یك فوریت تقدیم میشود.

آقای طباطبائی عامهٔ مردم مستظهر به الطاف آقایان هستند.

باباشمل: برای همین است که با خیال راحت و آرام خوابیده و دعا بجان شما میکنند.

آقای طباطبائی . . . وزارت خوار بار نیست اما عمال بد وزارت خوار بار هنوز هستند.

باباشمل: اینکه اشکالی ندارد. دیکتاتور نیست ولی عمالش بابرجا هستند حتی آن نمك بحرام هائی را که بکرسی خانه فرستاده بود

آقای انوار مجلس یك کارخانه دارد.

باباشمل: انشاءالله نمایندگانی که به زبان ترکی اسلامبولی آشنا هستند سوء تعبیر ننموده‌اند.

آقای طباطبائی میخواهم بگویم اینطور شلاق کش روی ملت رفتن خوب نیست این ملت مدت بیست سال شلاق خورده است.

باباشمل؛ بقیه دارد.

آقای طباطبائی خرید و فروش شناسنامه ازحالا بورس مهمی شده است.

باباشمل: متمنی‌است نرخ روز را تعیین فرمائید تادر بورس باباشمل درج شود.

آقای وزیر کشور هیچ نیم کاسه زیر کاسه نیست هر چه هست همه اش قدح است و بشقاب! . . .

باباشمل: جان بابا اینکه حرف نشد این شد مغازهٔ ظروف فروشی یکی هم توخودت آدم ساده هستی همه را هم ساده خیال میکنی. تاسرت بجنبانی خواهی دید که از زیر کاسه عوض نیم کاسه طغار هم خواهد درآمد.

آقای ملك مدنی در افکار مردم یك نگرانی از بابت شناسنامه هست.

باباشمل: مردم که ازاین موضوع اصلا خبر ندارند اگر نگرانی موجود است در ناحیه منتظر الوکاله‌ها ست.

برای کتاب اول ابتدائی — اختلاس از مرحوم ایرج میرزا

## داشت عباسقلی خان پسری

بود تو کرسی خـونه یك پسری / سیدی نازك چـون چوب تـری
اسم او بـود آسد جوشی خان / حاجی از دست و زبونش بامان
نه ننه راضی از او نه حاجی / نه کهن بخت و طبا نـه تاجی
هر چه میگفت حاجی لج میکرد / دندون عاریه شو کج میکرد
هرجائی اسم رضا خان میدید / یارو چون بچه‌ازش میترسید
هرچه ـور میزد میگفت کم‌است / حاج آقامات کـه‌این چه جنم است
جیب او مخزن کبریت و خیار / صورتش پر بود از چین و شیار
داش طباجون من، این قصه بخون / تـو مشو مثل و کیل کاشون

مختلس میرزا

## کی میگه ما انجمن

### حمایت حیوانات نداریم

چند وقت پیش بود که وزیر مکتب‌خونه برای مجاب کردن کرسی نشینها این چند کلمه را واسه آنها پروند: «در سایر جاها انجمن حمایت حیوانات هست و در مملکت ما برای کودکان نیست» چاکر وقتی این حرفها را شنیدم یه هو جا خوردم و پیش خودم گفتم حالا انجمن حمایت کودکان سرمون را بخوره که بود و نبودش بـرامون یکیست بلکه اگرم باشه یه قوز بالا قوزی بیشتر برامون نیشه اما چرا این یارو دکتره که اینهمه درس خونده و کاغذ و مرکب و قلم حروم کرده اینقدر از دنیا بی‌خبره که میگه: «در

(بقیه در صفحه ٧)






## بجارستان مجلسی

«مجلد نهم»

ابراهیم ادهم :
شاید از حکمت حکم دوله
من ناخوش شدم کج و کوله

معذب :
در توی مجلس کاکاجون چول شدست
حکمت او بر همه مجهول شدست

افخمی :
مایه‌داری توهم بیش و کمی
جنب وجوشی کن تو آخر آدمی!

دکتر سمیع :
من در طلب علاج خود چون کوشم
آنکس که پزشك ماست خود بیمار است

اخوندك :
اگر آن شیخ جرجانی بدست آرد دل ما را
سزای حسن گفتارش دهم پست حاج آقا را

شاه‌توتی یاسنگ پای قزوین :
اوسا باقر چه رنگك وارنگی
بدل ما نمیزنی چنگی

قرتیان :
حب الامر آسمان خرگاه
رشتی آمد و کیل کرمانشاه

دکتر پاطلائی :
کفش زرین میرز علی اصغر
قالب پای آحسین قلی است

حاجی و دب اکبر :
شبان عجیبان هماابرد من یخ .
شیخ یتصبی و صبئی یتشیخ

---

(بقیه از صفحه ٦)

## کی میگه ما انجمن حمایت حیوانات نداریم

سایر جاها انجمن حمایت حیوانات هست» مگه خدای نخواسته تو این ملك ازین انجمن ها پیدا نمیشه ؟ اخه چرا ما همش میخواهیم شکسته نفسی کنیم و چشممون رو بدست این فرنگی های لامصب بدوزیم. بعقیده چاکر از صد سال باینطرف یعنی پیش از اینکه پدرجد فرنگی ها بفکر بیفته برای حیونهای زبون بسته انجمن درست کنه ما ها رودست اونا زده و انجمن بهتر و کاملترش رو درست کرده‌ایم که فرنگی ها هزار سال دیگه زور بزنند برای نمونه هم شده نمی‌تونند انجمن های خودشونرا باین خوبی و کاملی در بیارن و اصلا شاید آنها این یکی‌رو هم مثل باقی چیزهاشون ازما یاد گرفته و بعد ریختش رو عوض کرده باسم خودشون بدنیا جا زده‌اند وانوقت نیس و افاده‌اش را بخرج خود ما میدهند حالا برای اینکه بدونید این انجمن بااین همه‌طول و تفصیل کارش چیه خوب گوشاتون روباز کنید تا براتون بگم :

شمارا بخدا ببینید اینهمه دزدو آدم کش تو این مملکت پیدا میشه که همه‌شون با خیال راحت راست راست راه‌میرن و گوششان بحرف احدی بدهکار نیست و اگر کسی نگاه چپ بهشون بکنه فوری به تریج قباشون برخورده و یارو را بی احوال‌پرسی میندازن تو هلفدونی و تاحالا یه وقت نشد که چندتا از اینارو پای حساب کتاب بکشن و یه‌زهر چشم جانانهٔ ازشون بگیرن و اگه گاهی وقتی دم دوسه‌تاشون را تو تله انداختند یاقضا قورتکی از دستشون دررفته یا اینکه از بس شورش درآمده و سرو صدای مردم بلند شده خواسته‌اند یه کلاه شرعی سرش بزارن و سروته معامله‌رو یه جوری که نه سیخ بسوزه نه کباب هم بیارن و دست آخر اگه یارو خیلی کله شق بود و نخواست با اونا خوب تا کنه و یه جوری باشون کنار بیاد برای خالی نبودن عریضه میندازنش تو زندون اما آنجا هم آنقدر وسیله راحتیش‌رو فراهم میکنن ومیزارن به‌تن بیعارش خوش بگذره که اگه یه روزی حکم خلاصیش‌رو بدستش بدن مثل بعضی کرسی نشینها که جونشونرا بگیری بهتره تا از این کرسی ها دورشون کنی راضی نمیشه از اونجا دل بکنه مختصر همه اینها دلیل اینه که یه «انجمن حمایت حیوانات» تو این ملك هست که هیچوقت نمیزاره باین زبون بسته ها چش زخمی برسدو همیشه تاپای خون ازاونا نگاهداری می کنه . حالا اگه یه عده باز میخان به این اسم براموون خرج بتراشن نباید باونا پولی داد چون حتما با این حرفها میخان مثل «انجمن حمایت مادرانشون» یه وسیله دخلی برای رندون فراهم کنن و باز به مونده بساط ملت‌رو با این شیوه بچاپن .

ا- شیخ پشم‌الدین

---

(بقیه از صفحه سوم)

## درددل باباشمل

کی هستند دعوت کرده‌اید ؟ چرا آدمهای حسابی امسال نیامده‌اند ! امسال . . . »

از اینحرف آتش بدلم افتاد . دیدم فکر ما با فکر حاجی زمین تا آسمان فاصله دارد، من آنشب همه‌اش در این فکر بودم که چرا در آن دستگاه دهقانی ندیدم که صورتش از زور آفتاب سوخته باشد؟ لبو فروشی پابرهنه‌را تماشا نکردم سرباز پیر گلوله خوردهٔ را ندیدم ، دستم بدست پینه‌دار آهنگری برنخورد مگر مشروطیت را غیر از اینها کسی دیگر گرفته‌است ؟ مگر مشروطه غیر از اینها بکس دیگر تعلق دارد ؟ ریاست پناهی هنوز راضی نیست . اینهمه‌وزیر و کرسی‌نشین و دارا او را قانع نمیکند . باز عقب آدم‌حسابی میگردد . او آدم حسابی را در میان کاخها و اتوموبیلهای شیك جستجو میکند در صورتیکه خدایش میفرماید: ان اکرمکم عندالله اتقیاکم خواستم بیخ گوشی جوابش دهم دیدم بقول عرفی :

چون زخم تازه دوخته از خون لبالبم
ای وای اگر بشکوه شود آشنا لبم
صدبار لب گشودم و بیرون نریختم
خونها که موج میزند از سینه لبم

این حرف حاجی پکرم کرد ، سوا کردن محل و میز مهمانان بیگانه بیشتر پکرم نمود ، لوسی و ننری دکتر سفهی خراج خانه که میخواست بزور خودش را تو بیگانگان جا کند دیوانه‌ام کردو بااینهمه:

لب از گفتن چنان بستم که گوئی
دهان بر چهره زخمی بود و به شد

سرم را پائین انداختم و با ریاست پناهی دست دادم ولی بجان شما بقدری از این کچلك بازیها خجل بودم و سرم پائین بود که در موقع دست دادن حاجی فقط کلهٔ کلاه تخم مرغی مرا دید و من نوك کفشهای او را . راه قهوه خانه خودمان را پیش گرفتیم و انگار تا قهوه‌خانه شاعر شوخ و پاکباز شیراز در گوش من میخواند:

بیا بمیکده و چهره ارغوانی کن
مرو به مدرسه کانجاسیاه کارانند

---

## سینما

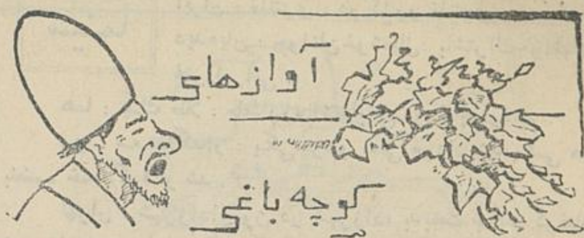
ایران : فانتزی : در کشور فانتزی :
دیده‌بان : جوانان خوشحال: باشتراك جوانهای غیر ایرانی .
هما : جنك طلا : یامبارزه انتخاباتی دورهٔ چهاردهم .
ری : سه تفنگدار : یکی مردو یکی مرداد شد یکی هم بغضب خدا گرفتار شد .
تهران : شهرزاد: چون در شهرزاد، بدبخت باید گرفتار شهر تار شود .
تماشاخانه‌هنر : نوروزخان : این دیگر کاندیدای و کالت کجاست ؟
نو : داماد پولدار : حتم سابقا عضو وزارت خوار بار بود.

---

## بورس

| نام‌شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| سهیل و شرکا | ۱۰۰ | ۷٦ | ۷۸ |
| میلیسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۱۷۰ | ۱۷۲ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ٤۷ | ٤٦ |
| دفتر فروشان متین | ۱۰۰ | ۱۸ | ۱۸ |
| سلیمان و بنی اعمام | ۱۰۰ | ٦۹ | ٦۷ |
| سوسیته آنونیم همرهان | ۱۰۰ | ٦۰ | ٦۰ |
| نفیس و بنی اعمام | ۱۰۰ | ۱۹ | ۱۸ |
| خیریهٔ راه خدا | ۱۰۰ | ۳۸ | ۳۷ |
| سندیکای خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۱۸۷ | ۱۸۷ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۱۲ | ۱۲ |
| بنگاه ایران پیر | ۱۰۰ | ٤٥ | ٤٥ |
| کمیتهٔ انتخابات فرمایشی | ۱۰۰ | ۳۰ | ۱٤ |
| شرکت لاهیجان بدون مسئولیت | ۱۰۰ | ۳۰ | ۲۹ |
| جبه آزاد | ۱۰۰ | ٦۰ | ٥٦ |
| شرکت تعاون | ۱۰۰ | ٥۰ | ٥۰ |

اینهفته باوجود جنب جوش زیادی که در بازار مشهود بود اسهام زیاد تغییر نکرده وخرید وفروش نیز کم بوده است اسهام سهیل و شرکاء در نتیجه تحدید اعتبار سهام مجلس و تعویق انتخابات کمی ترقی کرده است . . میلسپاك کارتل مواجه بارقابت شدید سرمایه داران قوی است باوجود این سخت مقاومت میکند و این هفته در نتیجه پروپاکاند و نطقهای طرفدارانش در مجلس از ۱۷۰ به ۱۷۲ رسیده است شرکت تضامنی ضیاء باوجود نشر آخرین عکس مدیر عامل شرکت کمی تنزل کرده ، علت شباهت زیاد عکس نامبرده به کار کردانهای هولیود بود . دفتر فروشان متین و سوسیته آنونیم همرهان و سندیکای خانه بدوشان و بنگاه ایران پیر و شرکت تعاون ثابت بودند. سلیمان و بنی اعمام سخت در کشمکش است و شرکت چاپ مسعودیان برای اینکه باسلیمان و بنی اعمام و شرکت لاهیجان و جبه ازاد بتواند نبرد کند ودر عین حال اسهام اصلی آن که باسم اطلاعات در جریان است سبك نشود اسهام جدیدی باسم مشعل و شرکاء که فقط برای همین منظور منتشر شده بقیمت ارزان بجریان انداخته است . نفیس و بنی اعمام و خیریه راه خدا کمی تنزل کرده است . شرکت لاهیجان بدون مسئولیت و جبه ازاد این هفته از فعالیتشان کاسته شده اسب ورو بتنزل اند . کمیته انتخابات فرمایشی که توسط استاویسکی وطنی تأسیس شده بود مچش باز و نزدیك به ورشکستی است معلوم شد رئیس آن بیخودی خود را بمقاماتی مربوط میکردو از قرار معلوم الان سهامش را برای فروش وعرضه به دهقانان ساده لوح به دهات شهریار و ورامین برده است .




اگر که با من مسکین نشستنت عار است
بگو ردیف فروهر چرا سزاوار است

لاادری

☆☆☆

در این کرسی خونه بسی دم زدند
برفتند چون چشم بر هم زدند

لاادری

☆☆☆

مردم بخوانده اند چنان لابلای ما
در سعی و کوششند بگیرند جای ما
در پای کوی تو سرما میتوان برید
نتوان برید از سر کوی تو پای ما

لاادری

☆☆☆

رفیق مجلس ما در نماز نافله بود
بنفس سرکش اماره سخت در گله بود
زبان بمدح وثنای کسی گشو دستی
شریك دزد بد وهم رفیق قافله بود
هرآنچه کشت همه عمر اندراین ادوار
نتیجه‌اش همه گویند کوفت و آکله بود

لاادری

☆☆☆

در کشور ما بجان دکتر باهر
بر عکس نهند نام انجس طاهر

---



---

نیش و نوش

## افسون سرکشان!

زروزی که عنوان امنیه را
مبدل به ژاندارمری کرده اند
همه ملك را امن و ما را مصون (!)
ز آشوب و غارتگری کرده اند
به کشور اگر بود گردنکشی (!)
مهیای فرمانبری کرده‌اند
بنازم بدین نام فرخ کز آن
به گردنکشان سروری کرده‌اند
چه نامی که افسون هر کس بود
ز اصلاح کشور همین بس بود؟؟

زاغچه

---



## خانم باجی

خانم باجی مادر بزرگ مخلصتونه مادر آقام. این خانم باجی ما مثل همهٔ زنها که پیر میشند خیلی وراجی میکنه. بدتر از همه صبح تا شوم قرقر میزنه. همیشه هم ناراضی است. من موندم معطل که با اینهمه اوقات تلخی ها چطور اینهمه عمر کرده. همین روزها پا میزاره تو نود. از روزیکه من چشممو وا کردم خانم باجی را همین جور پیر دیدم. ماشاءالله حالا هم حالش خیلی خوبه. گوش شیطون هم کر گمان ندارم حالا حالاها خیال ترك مارا داشته باشد.

از بچه گی ها خانم باجی علاقهٔ مخصوصی بمن داشت و رواصل همین علاقه هر جا پاش میافتاد تا میدید یه چیزی بنظرش خوب نمیآد فوری قرقر مفصلی بناف مامی بست هرچی هم میکردیم از دستش خلاص شیم نمیشد. حالاش هم میگه تو تربیت شدهٔ منی اگه از بچه گی ها من مواظب تو نبودم باینجاها نمیرسیدی. تو این چند سالی هم که رفته بودیم فرنگ مرتب تو کاغذهاش سفارشهای زیادی میکرد و اونجا هم نمیگذاشت راحت باشیم. مثلا مینوشت شبها که میخواهی بخوابی دهنت رو کر بکش! یا گاهی مینوشت اگه میخواهی با دختر های اونجا برقصی زیاد خودت را باونها نچسبون یه خورده فاصله بگیر تا نفس اونها با نفس تو قاطی نشه. خلاصه کلام اونکه از هیچ نوع سفارشی مضایقه نمی کرد.

وقتیکه بر گشتیم، اون روز ورود خانم باجی یه نگاه به سرتاپای ما کرد و بعد عوض اینکه ما راماچ کنده یه ویشگون از لپ ما گرفت که ورپریده مگه من بتو ننوشته بودم که هر پانزده روز یه بار بده سرت رو از ته ماشین کنن. حرف من و گوش نکردی رفتی هزارتا کوفت و ماشرا به سرت مالیدی تا همه موهات ریخت و کچل برگشتی. دیگه سواد و معلومات تو بچه دردمن میخورد؟ اون زلفها باون خوبی که بچه گیهات داشتی میارزید بده تا از این دیپلوم ها که میگند شما ها گرفتید. خلاصه بهر نحوی بود دلش رو بدست آوردیم. تا زدو رفتیم نظام وظیفه و شدیم افسر. یه دونه ستاره هم زدیم رو دوشمون یکی از رفیقهای ما که بچه محل مون هم هست و پهلوی خونهٔ ما خونه داره بیچاره سن و سالش یه خورده زیاد بود و خوب نمیتونست پا بکوبه. آخرش هم از امتحان رد شد و معین نایبش کردند یه نوار رو دوشش دوخته بود و روزها با هم میرفتیم سرکار. یه روز دیدم خانم باجی چشماش رو زل کرده توروی من و چارچشمی بمن نگاه میکنه. باز فهمیدم که خانم باجی راضی نیست. خواستم یواشکی از تو اطاق در رم دیدم اومد جلوی من گفت خجالت نمیکشی؟ گفتم مگه باز چطو شده؟ گفت ناسلامتی رفتی فرنگ و هفت سال درس خوندی و بقول خودت میگی من لیسانسه هستم اونوقت با اینهمه‌های و هو همش یه ستاره کوچولورو دوشت زدی و حال اونکه بچه خال قزی این مهدی‌خان همسایه مون که باندازهٔ یه انگشت کوچولوی تومکتب نرفته یه نوار طلائی باون پهنی گرفته و خیلی کارو بارش از تو بهتره. من از اول میدونستم که تو واسه هیچی خوب نیستی. من دیگه هاج و واج شدم و نتونستم چیزی جوابش بدم. ولی از همون روز فهمیدم که خانم باجی از همه بهتر فهمیده. اون خوب میدونه که تو این ملك معلومات بدرد نمیخوره. میباس پول درآد. ظاهر رو درست کن که مردم گول بخورند و سن نار توجیب بره. حالا اگه باری بارت نیست نباشه. اگه یکی پیدا بشه که حقیقتاً چیزی بلد باشه و بخواد کار کنه کلاهش پس معرکه است و میباس شب گشنه بخوابه. اینجا اونائی عزیز بالادستیهای خودشون هستند که کار نکنند و ظاهر رو نگهدارند واگه خودشون نمیدزدند اقلا پته بالائیهارا رو آب نیاندازند. اگه شریك دزد و رفیق قافله شدی که نونت تو روغنه و الا به راست میری ابرقو. دیگه حالا محض خاطر خانم باجی هم شده میخوام مثل اونائیکه کارو بارشون سکه شده ظاهر رو نگه دارم و الا میترسم بیچاره خانم باجی آخرش از دست من دق کنه.

جوجه مشی



— چقدر راحتی! نوك دماغ من ماتیکی شده و تو هیچ بمن نمیگی؟
— چکار کنم! خیال کردم این هم آخرین مد امسال است.

---

نامهٔ هفتگی باباشمل
روزهای پنجشنبه منتشر میشود
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: رضا گنجهٔ
محل اداره: خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸٦-۵۲
مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج و حك و اصلاح مقالات وارده آزاد است. بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره است.
بهای اشتراك
یکساله: ۱۵۰ ریال
ششماهه: ۷۵ «

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب اتحادیه وجمعیتی نیست

# بابا شمل

بمناسبت تصادف امروز با روز سوم شهریور کارکنان نامهٔ باباشمل بعموم بازماندگان افسران
و سربازان شهید تسلیت میگویند

سال اول ـ شمارهٔ بیستم (تکشماره سه ریال) ۵ شنبهٔ ۳ شهریور ماه ۱۳۲۲



آقایان من هر وقت لایحهٔ مالیات بر درآمد میلیسپو را میبینم مثل اینکه ببری را نگاه میکنم
( از نطق آقای انوار در جلسه ۱۲ خرداد ۱۳۲۲ )

مگر ببرو پلنگی ای میلسپا　　　که بارندان بجنگی ای میلسپا

# لولو سر خرمن!!!

داش مدآقای سر سفارت چی!
بسکه پلتیك یارو فزناته!
اینکه اون بالا واتمرگیده
وردس صدر اعظمو توبه سک
عاقبت دیدی ساده بی زدو بند
چون جلانی جگر جلاده بود
آخه جونم بگو بینم با من
این نشدرسمش‌ای سبیل پرپشم
ناسلامت تو هم کسی هسی
نزا که تو جیبت بزارن شاخ
اینکه یه ور میشینی تو ماشین
به نون سیلو قسم (با کوپون)

نه بو داره نه خاصیت هیچی
میز آقاسی اپلتیکش ماته
هر که بش هرچی میگه گوش میده
که اونو چند روزی میزد سك
دست **ناصی** جونش‌رو کردش‌بند
به سویسش روانه کردش زود
مگه هستی تو لولو سرخرمن!
هر که هر چی میگه‌بگی‌بله‌چشم
واکو چشمت آخه مگه مسی
باد نکن جون‌من میشی سولاخ
میندازی توی ابروات دوسه چین
واسه فاطی نمی شود تنبون

**مهندس الشعرا**

## ستون پیشنهادات

چون دانستن نظامنامه کرسی خانه برای هر کرسی نشین از واجبات است و همیشه بیشتر جارو جنجال ها و جر زدنها برای آنست که کرسی نشین ها این قسمت را خوب رعایت نمی کنند از ین جهت برای اینکه باز در دورهٔ چهاردهم این موضوع کوچك باعث دردسر نشودو وقت حاج رئیس آندوره صرف‌این دعواهای بیخود وبی جهت نگردد چاکر پیشنهاد میکند که از همین‌الان دولت بفکر بیافتد کلاس مخصوص‌برای یاددادن نظامنامه دایر کند تاکسانی که دلشون برای وکالت لك‌زده انجا حاضر شده وهرچه کم و کسر دارند یاد بگیرند ضمناً برای اینکه کسی‌قسر در نرودقرار بدهند که‌هر کس‌تصدیق‌این کلاس رادر دست ندارد از وکالت‌دورهٔ‌چهاردهم محروم‌باشد.البته‌برای آنکه‌اصل«سپردن کار بکار دان رعایت شود» ریاست این کلاس را به سید جوشی که بتصدیق اهل فن نظامنامه متحرك است و کار کشته اینکار هاست بدهند ۱ — مشدی عباد

باباشمل : بارك‌الله مشدی عباد! کم کم داری حرفهای حسابی میزنی . اگر نان سیلو مهلتت داد وسن و سالت انشاءالله به هشتاد رسید معقول آدمی خواهی شد که هروقت‌سرگاو توخمره گیر کرددیگر دخورا زحمت‌نخواهند دادیك‌راست‌بسراغ تو خواهند آمد .

مختصر پیشنها تورا فرستادم پیش حاج آقا که بفرستد کمسیون مبتکرات تا چه تصمیمی بگیرند .

## گدای نیشابوری

میگن یه‌وقتی تو نیشابور گدای‌دیوانه‌ای بود که هرروز از صبح تاشوم این درو اون درمیزد ودست آخر هرچی‌پول از گشت و گدائی جمع میکرد میداد یخ میخرید میذاشت رو کولش ودور کوچه و بازار میگردوند تاهمش آب میشد حالا وقتی‌آدم کارهای این دولت‌علیه را میبینه فوری بیاد آن گدای نیشا بوری میافته ومی فهمه که اینها باکارهای بی ربطی که میکنن کت اون کداهه را ازپشت بسته‌اند یعنی ازسر سال‌تاآخر سال زورمیزنند واز یه مشت کورو کچل این مالیاتهای کلونرا جمع میکنن ودست آخر پای‌خرج های بی اساسی میزنن که یه شاهی واسه ملت فایده ندارد . وتازه وقتی خودشون توکارشون درموندن‌میدن‌هرچه ساخته‌اند از بیخ خراب کنن‌مثل‌اینکه‌پارسال اومدن ویه وزارت نونواخونه‌واسه مون درست کردن که عوض اینکه نون ملت راتأمین کنه یه نوندونی واسه عدهٔ شد و آخر سری همینکه دیدند ازین‌امامزاده معجزی نمی بینند دادن زیرو روش کردن و فقط این‌میونه چندصد کرور تومن پول‌از کیسه این ملت گدا رفت که معلوم نشد از کجا سردر آورد . حالا این یکی را من باب مثال گفتم واگر بهمه کار هامون خوب نگاه کنیم می‌بینیم که همه‌شون همینطوری بی سرو ته وغلط انداز است وجز اینکه قوز بالاقوزی واسه ما باشند هیچ نتیجهٔ ازشون نمیگیریم .

مشدی عباد

## کلمات طوال

اگر جوراب پاره نمی شد و تکمه لباس نمیافتاد هیچ‌مردی‌ازدواج نمیکرد .

زنها برای آزاد شدن ازدواج میکنند ومردهابرای اینکه‌ازآزادی‌سیرشده‌اند .

حلقه‌ازدواج نخستین‌دانهٔ‌زنجیراسارت‌است

زنها مثل سایه میمانند اگر عقب آنها بدوید فرار میکنند و اگر از آنها فرار کنید شما را تعقیب میکنند .

اصرار نکنید که‌زنتان‌آشپزی‌یادبگیرد زیرا اگر غذا نتواند بپزد شما را که میتواند خوب بپزد .




### نامهٔ سرگشاده باباشمل به جناب مستطاب نظافت مآب وطراوت انتساب وطهارت و امانت اکتساب آقای شهردار دارالخلافه صانها الله من عوارض الحدثات .

فامابعد ،«چو بشنوی سخن‌اهل دل مگو که خطاست!»

قاصد ها رسیدند و پیغامهارا آوردند . بار های گله را خالی وتهدیدات را به باباحالی کردند ، بدبختانه ویاخوشبختانه پس از صرف یك استکان چای قند پهلو و گوش دادن بشکایات ما که زبانحال همه ساکنین دارالخلافه است بادادن حق بجانب بابا رهسپار حضور مبارك گردیدند . وچون تصور نمیرود که مطالب‌را چنانچه شاید وباید بعرض شهرتارذوالاقتدار برسانند لذا اجازه میخواهیم که چند سطری‌خدمت شهردار محبوب‌خودمان تقدیم کنیم . امید است که عرایض جان نثار بیمقدار مورد قبول ریاست پناهی گردد وحمل بغرض نفرمایند ، وباز چون به ثبوت رسیده است که جناب آقا اهل شوخی وذوق نیستندو ممکن است بعضی از جملات را حمل به اسائه ادب فرمایند بنابراین مطالب را کاملا جدی عرض مینمائیم . هر چند که ممکن است باعث خستگی خوانندگان گردد ولی برای یکبار اهمیت ندارد وتلافی را بهفته دیگر واگذار مینمائیم . آقای شهر دار همواره اظهار دوستی و ذکر خیر فراوان از پدر خدا بیامرز بابا فرموده و خواسته بودید بدینوسیله شاهکاری بخرج داده و در دل دوست‌بدین حیله رهی کنید . غافل از اینکه این وسیلهٔ فرسوده وپیش پا افتاده بیش نیست که پیران کهنه کاربرای رام کردن جوانان بدرکاب بکار میبرند در صورتیکه وظیفه اجتماعی برای یکنفر روزنامه نویس‌بالاتر از دوستی وحتی قوم خویشی است . علاوه براین کسی که یك شهر دشمن دارددوستی پدر مرحوم بنده چه نفعی بحالش خواهد داشت .

چهار ماه مدام همه روز نامه ها از شهر داری شکایت کردند یکماه قبل تمام مردم شهر درپاتوق بابا را از پاشنه در آوردند وبالاخره مجبور شدیم که آن درد دل مفصل‌رابرایتان بکنیم . هی نشستیم ومنتظر شدیم که انشاءالله حرفهای باباتاثیر خود را خواهد بخشید وآقای شهر داراز خرشیطان پائین‌آمده واقدامی که بصلاح خودو مردم باشد فرمایند . متاسفانه بجای اینکه جنب وجوشی‌برای اصلاح‌اداره خرابتان بکنیددست بدامن این وآن زدید که بین ماوشماواسطه شوند . مثل اینکه بابا باشمادعوای شخصی دارد. اولا اینرا بدانید که باباهیچوقت باکسی دشمنی شخصی نداشته وندارد واهل زدو بند هم نیست ثانیا اگر راستی مایل بودید مردم‌هرروز هزار تافحش و ناسزا حضوراً وغیاباً بآن اداره ومأمورینان حواله نکنند ، پیره زنها ویتیمها نفرین ننمایند . میخواستید کاری کنید که مردم آسوده باشند ورفع شکایتشان را بکنید .

بجان خودتان نبودن وسیله بهانهٔ متداولی است که اشخاص بیکفایت برای پوشیدن‌تقصیرخود میتراشند . اگرانسان کمی پشتکار وباندازهٔ‌خردلی عقل داشته باشد وسیله‌را ازهرجا شده پیدامیکند . مگر تواین شهرجارو وتوی اداره شمااشخاص

(بقیهٔ در صفحه سوم)



(بقیه ازصفحهٔ دوم)

## درددل باباشمل

بیکار پیدا نمیشود که بدهید این کوچه هارا جاروب کنند. مگر دراین شهر صابون پیدا نمیشود که بدهید لباس بچه های شیر خوار گاه را بشویند ؟ خواهید فرمود : پول نیست ، محل نداریم . عرض میکنم اگر پول نیست حقوق جنابعالی ورؤسای ادارات شهرداری چند ماه بتعویق افتاده است ؟ محل پرداخت پول صابون را نیز بشما نشان میدهیم دو نفر از پشت میز نشین های گردن کلفت‌را که بارو بندیلشان را بسته وبقدری‌در دورهٔ ریاست سر کار استفاده کرده اند که برای هفت پشت شان نیز کافی است بیرون بیاندازید وازمحل‌حقوق آنهاصابون بخرید.

آقای شهر دار قربان آن قدو قواره تان بروم ! تاحالا چندین ماه‌است که آن بالا جلوس فرموده اید واتوموبیل بیوك شیك هم زیر پای خودتان وتمام خانواده تان هست ، پول بنزین وشوفر و کوفت وزهرمارش‌را هم باضافه حقوق کافی سرکاراین مردم بدبخت و گرسنه گدا که یا درخیابان چشم کور وپای‌شل گدائی میکنند ویا باسم پیشخدمت ادارات باشکم گرسنه و تن ناتوان از صبح تاغروب غرغر ونازوغمزه وتوپ وتشر شماهارا تحویل میگیرند ، میپردازند . آیا تاکنون چه قدمی برای رفاه حال این مردم برداشتهٔ اید ؟ چند بار بآن شیرخوار گاه تجریش تشریف فرما شده اید ؟ افتادن بچه بحوض شیر خوار گاه که در از غفلت پرستاران بود وشاید بدون تشریفات دفن و قضیه را ماست مالی نموده اند آیا تحقیق فرموده‌و به نتیجه رسیده اید؟

آیا آن زن دیکتاتور منش که درقرن بیستم نیز باوسایل قرون وسطی یتیمها را تنبیه میکند مواخذه فرموده اید ؟

آیا از تعدی اصناف جلو گیری نموده اید ؟

آیا از دزدی ورشوه بگیری رندان شهرداری‌ممانعت بعمل آورده اید ؟

آیا کثافت‌شیر خوار گاه ولباسهای‌بچه‌های آنجارادیده‌اید که بیست‌و هشت روزاست نه شسته‌اند . آیا آن‌قیافه‌های‌پژمرده وشکمهای باد کرده ونگاههای مظلوم بچه های یتیم آنجا را که فقط چشم امیدشان بجنابعالی‌است تماشا کرده اید ؟ آیاهیچ ازدیدن این اسکلت‌ها که پا بدنیانگذاشته گرفتار نعمت‌سرپرستی شماها وجامعه بیحس که شماهارا‌هنوز نگهداری میکند گشته‌اند متاثر شده اید ؟

نه بخدا . اگر اینکار را کرده بودید لعنت به هرچه بود وهست میفرستادید . یا اصلاح میگردید ویا یکمرتبه تصمیم می گرفتید که کار را بکاردان بسپار وبیش از این باعث زحمت مردم وبدنامی خودتان نشوید . شما عوض اینکار برای باباپیغام بفرستید که من‌غیر ممکن‌است استعفابدهم وتاوقتیکه ازاصفهان وکیل‌بشوم درهمین مقام باقی خواهم ماند . ماازاصفهانیهادعوت بکنم که پیش از رأی دادن بشما تشریف بیاورند دارالخلافه وشاهکار های شمارا به بینند ! چشم ماروشن! تهران را آباد کردید حالا خیال آباد کردن ایران را دارید ! معلوم است که استعفا نمیدهید زیرا تلافی مدت حبس را که برای قضایای غیر سیاسی در آنجا بودید باید دربیاورید وهزاران علل دیگر ....

تورا خدا اینهم شد حرف که انسان تمام مسئولیتها را از گردن خود باز کند وبگوید معاون را من انتخاب نکرده‌ام پیش‌ازمن‌معاون بودومن کاری‌نمیتوانم بکنم. رئیس برق‌را‌صدراعظم بمقام عالی گماشته است رئیس بهداری شهرتاری پشت گرمی‌اش است . اولا ما هیچکدام از اینها را باور نداریم و منتظریم که اگر همه مانند شما کرولال نباشند تکذیب نمایند ، ثانیاً اگر مرد جرئت داشته باشد تمام اینها حرفی بیش نیست . آقای کاظمی در مدت کوتاه وزارت دارائی خود کمی جرأت بخرج داد و مشتی از این گردن کلفت هارا ریخت بیرون که هنوزهم نتوانسته اند ووباره درآنجا نفوذ کنند .

بعلی اگر کسی شیله پیله توکارش نباشد و نیم کاسه زیر کاسه نداشته باشد و مرد کار هم باشد توی این مملکت خراب شده هم میتواند هزار تا کار حسابی انجام دهد . و اگر راستی معتقد باشد که کاری نمیتوان از پیش برد ومرد میدان نیست‌مثل رئیس بلدیه دورهٔ رضا شاه که هرچه اصرارش کردند که‌دوباره

( بقیه درصفحه ۷ )

## علی بابا پسر لوطی!....

بسکه فس فس میکنی
ملت و بی حس میکنی
ول کن‌این کیا بیا
جان ما کم لاف بیا
اگه دس ورنداری
شاید تو در سقوطی
علی بابا پسر لوطی

......

رنگ و رویت پریده
نفست چرا بریده !
بیا گردو خاك بكن
یخه‌ات را چاك بكن !
چرا تو لال شده ای !
قند بذار دهن طوطی
علی بابا پسر لوطی

......

داش علی قبر علی
کم بکن تو دغلی
وضع مردم که ناکه
مزه لوطی خاکه
در توی کرسی خونه
کم نما شاطی وشوطی
علی بابا پسر لوطی

......

علی جون سکه شدی
توی گود یکه شدی
کم نما تو زد و بند
بارو بندیلت و ببند
گر تو ترمز نکنی
میروی در جیبوطی
علی بابا پسر لوطی

......

کم نما توخوش و بش
سید جوشی را تو ولش
مثل زرین ارسی
بنما داد رسی
از مرارت چهره مون
شده رنگ بلوطی
علی بابا پسر لوطی

......

اینقدر غره مشو



## ازنمامی‌پرسند

۱- آی‌باباشمل -توراخدااز آن‌همقطار شیرازی‌ات بپرس که پارسال آن‌پولهائی راکه واسه مجسمهٔ سرباز فداکار ایرانی جمع کردند بچه دردی زدند . آخر ما دلمان برای مجسمه سرباز فداکار تنگ شده است . خواهش میکنم بما بگویند که مجسمه‌را کجا نصب کرده‌اندتاما برویم زیارتش کنیم .

فضول آغاسی

باباشمل : خدا پدرت بیامرزد ، تو هم بیکار بودی که فکر مجسمهٔ سرباز فداکار افتادی ؟حتم هنوز میگردند بقول‌فرنگیها یك مودل پیدا کنند بعد مجسمه را بسازند یکخورده حوصله داشته باش ، هر وقت مجسمه تمام شد اعلان بلند بالائی میکنند توهم خبر دار میشوی .

۲ — بااینکه قانون برای هر متهمی مخصوصاً درمرحله جنائی‌حق دفاع وتعیین وکیل داده کوچکترین حق دفاعی از او سلب نشده باشد . چرا محکمه جنائی یك دفعه یکنفر وکیل مسخر برای سی چهل نفر متهم تعیین میکند ؟

باباشمل : این موضوع را در اصطلاح ادارئیها سمبل ویااسقاط تکلیف میگویند والا ادارهٔ نظارت با آن عرض و طول وبودجهٔ حسابی و حساس رسیدگی کند تاحق متهمین بدبخت و فقیر فوت‌نشود .

---

ول بکن تو زلفشو !
بخور از جات تکون
بکن فکر آب و نون
تو بخون العبرات
شاهکار منفلوطی
علی بابا پسر لوطی

......

قدمی تو پیش بیا
اینقدر قمیش میا
رحمی کن بجان ما
کن میا نان ما
محل از اعراب نداریم
بقول ملا سیوطی
علی بابا پسر لوطی

......



. . . در رضائیه مثل تمام نقاط دیگر کشور در انتخابات اعمال نفوذ مینمایند .

. . . دو سه هفته است چند خروار ذغال و هیزم از قرار چهل تومان و بیست تومان بنمایندگان محترم مجلس داده‌میشود

باباشمل : بیخود نیست که کرسی نشینان بهیچوجه مایل نیستند دل از کرسی خانه بر کنند . قند منی شش تومان ، ذغال خرواری چهل‌تومان ، هیزم خرواری بیست تومان در تمام‌ایران

## خبر های کشور

بطوریکه‌خفیه نویس باباشمل‌از کرسی خانه اطلاع میدهد پس از واقعه پنجشنبه گذشته کرسی خانه که شوفر آقای دولتشاهی از صف تماشاچیان خارج وخود را به تریبون‌رسانید و آن قشقرق را راه انداخت . عده‌از کرسی نشینان سخت‌خود را باختندو پس‌ازاینکه‌مشارالیه‌رااز‌طالار جلسه‌بیرون‌بردندو‌سه کوزه‌آب‌سرد‌بسرش ریختندو‌چند فنجان چائی‌نیز بنافش‌بستند .

حالا دو کلمه هم‌از مادرعروس بشنوید در اطاق پشت تالار مجلس آقای دولتشاهی نیز ضعف کردند و بعجله تمام بدون رعایت مقررات نیم‌سیر‌سنبل‌الطیب خریداری و برای ایشان دم کردند و وقتی بایشان‌میدادند میفرمودند: بآن‌پسره بدهید او بیشتر از من لازم دارد .

سهل است که در تمام دنیا نوبر است . لابد‌برای برنج ارزان‌نیز ازطرف‌حاجی‌و درویشعلی اقدامات لازم بعمل آمده‌است.

. . . بمحض اینکه حاجی در انجمن نظارت مانند زمان انتخابات فرمایشی

در نبرد روز پنجشنبه تلفاتی داده نشد جز اینکه آرنج شوفر آقای دولتشاهی بسینهٔ آقای ملك زاده خورد و مشارالیه تا مدتی دستش راروی سینه گذاشته و عقب راننده آقای دولتشاهی میگشت و اتصالا با صدای لرزان میفرمود . این جوون مرگ شده کجاست ؛ الهی خیراز جوونی نبینی ، تخت سینه‌ام شکست نفسم بندآمد ، سینه‌ام‌دارد میسوزد . درمحافل پارلمانی با بی صبری تمام منتظر نتیجهٔ نفرین ایشان میباشند .

### ورود احتمالی

بطوریکه اطلاع میدهند هفته آینده سیدی از فلسطین به تهران وارد خواهد شد و ورود مشارالیه در محافل سیاسی تأثیر بسزائی خواهد داشت .

بریاست انجمن انتخاب نگردید‌بی اندازه مکدر شد .

باباشمل : خوش بحال عموم کارکنان مجلس که دیگر ایندوره صریح و ضمنی آنها را مجبور نمیکنند که بروید رأی بدهید و تعرفه را نیز بیاورید نشان‌دهید.

. . . داش‌عتی‌برای‌این سرپست‌وزارت باقی‌مانده که عتی‌زاده از لرستان انتخاب شود .

باباشمل : آرزو بر جوانان و بر پدر جوانان عیب نیست .

. . . شهرتار محترم تهران خانه روشن کرده و بسلامتی برای امر انتخابات به‌مسقط الرأس عزیز مسافرت فرموده و داش‌عتی هم بنام بازدید کوهرنگ سری بلرستان خواهد زد .

باباشمل: قانون خوب آنست که‌هرطور بخواهند‌بتوانند کش بدهند . اگرمنظور قانون گذار از محرومیت وزیران برای جلوگیری از اعمال‌نفوذشان‌درامرانتخاب است ولی اعمال نفود برای انتخاب شدن نور چشمی که جرم نیست .

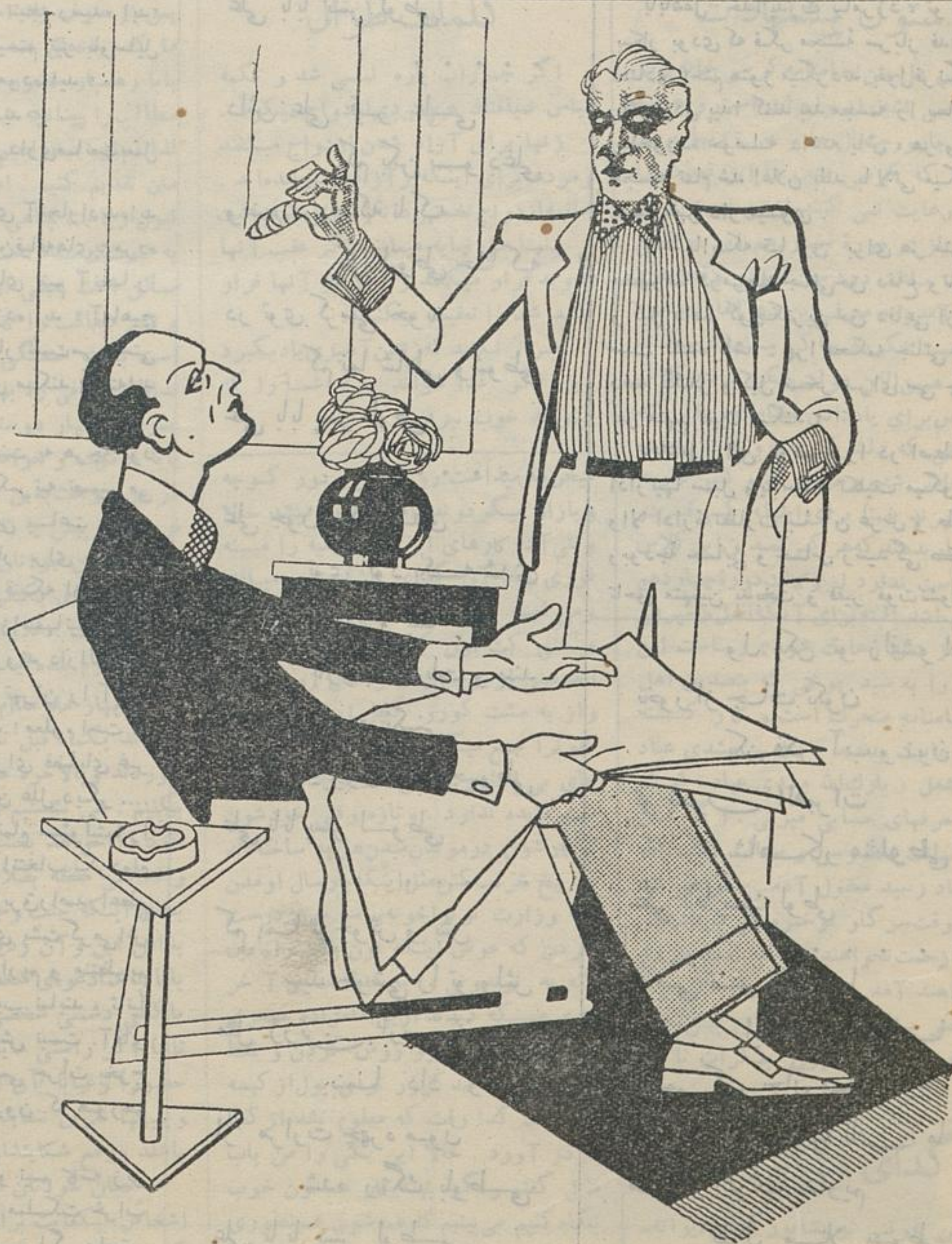
. . . با انتخاب‌آقا شیخ جوادبمدیریت کل ،سبیل خیلی از رنودآویزان شده است .

باباشمل: آنها انتظار بیخود داشتند زیرا اگرجغرافی‌خوانده بودند میدانستند که خوانسار ومحلات همسایه یکدیگرند باید درجوار هم باشند .

. . . در اینموقع که موضوع گرفتن برق‌دردیدرمانی شده‌است یکی ازآقایان که قرابت‌بسیار نزدیکی‌با یکی‌ازرؤسای سابق شهرداری دارد در یك گوشهٔ دور افتادهٔ‌تهران‌ازششصدمتری‌برق گرفته است

. . . روزاول شهریور آقای‌لاریجانی نماینده مجلس سر تقسیم عادلانه ذغال در ملزومات مجلس بدرویشعلی خان و رئیس ملزومات و کارکنان آنجا شدیدا‌حمله و پرخاش نمودند .

باباشمل: این دفعه ملزوماتچیها بیگدار بآب زده بودند آقای لاریجانی که دیگر فراش مجلس نیست که کلاه سرش برود و صداش در نیاید .



ــ تمام روزنامه ها از بدبختی و گرسنگی ملت مینویسند . اگر بیش از این باعث ملال خاطر بشوند ما هم میرویم وطن جدیدمان آمریکا . . .




**اتحاد ملی** (شمارهٔ ۱۵)

( سودای وزارت ) بروزن غوغای شرارت مرضی است که اخیراً در غالب اشخاص مخصوصاً طرفداران دروغی حکومت دموکراسی پیدا شده .

باباشمل: داداش تو دیگر چرا آبروی همقطار هایت را می بری . یعنی میخواهی بفرمائی کرسی نشینهائی که دلشان برای وزارت لك زده طرفداران دروغی حکومت دموکراسی هستند . اگر اینطور است باید گفت درعالم همقطاری خیلی نالوطی هستی آخر این کرسی نشینها تو تمام روزنومه ها تنها چشم وامیدشان بتوست وترا ازخودشان میدانند اگر بنا باشد که توهم آنها را دست بیندازی دیگر امر روزگار نمیگذره .

**اتحاد ملی** (شمارهٔ ۱۵)

( مدیر کل) بروزن مشیر شل کسیرا گویند که دیر بیاید وزود برود وحقوق گزاف بگیرد ومسئولیتی هم نداشته باشد .

باباشمل: حالا ما خوب می فهمیم که چرا بعضی کرسی نشینها اینقدر حاجی را عصبانی می کنند که سرجلسه دیر میایند و زود جیم میشوند و در عوض آخر برجی حقوق کلان میگیرند و هیچ مسئولیتی هم ندارند اینها ازحالا دارند مشق مدیر کلی می کنند تا اگر دوره چهاردهم دو باره انتخاب نشدند اقلا بتوانند خودشانرا به مدیر کلی جا بزنند .

**ستاره** (شمارهٔ ۱۵۸۲)

آیا میخواهید امسال طوری بشود که همه مردم هیچ فکر وخیالی ازصبح تاشام جزفکر دست آوردن لقمه نانی نداشته باشند؟

باباشمل ـ البته که میخواهند چون آن وقت دیگر دولت و کرسی نشینها ششدانك خیالشان راحت میشود وبنده وسرکار هم باید هم کارهامان را ول کنیم بریم دنبال نون گرفتن ، دیگر دل و دماغ روزنامه نویسی نداریم که واسه دولت موی دماغ شویم .

☆☆☆

مردم ایران میدانید مثل امریکائیها و اروپائیها نیستید که اگر کسی موقع صرف غذا بخانه شان وارد شد او را در اطاق انتظار بنشانندوخود بخوردن غذا بپردازند

باباشمل : اختیار دارید ؛ مگر بعضی از رؤسای از خود راضی ادارات دولتی ما را ندیده اید که حتی درموقعی هم که غذا نمیخورند مراجعه کنندگان را آنقدر تو اطاق انتظار نگاه میدارند که بیچاره ها دیگرهوس مراجعه کردن بسرشان نمیزند و هروقت کاری تو ادارات پیدا کردند ازخیرش میگذرند .

**میهن پرستان** (شمارهٔ ۵۷)

ترك و فارس هر دو بازیچه شده اند آیا این خیانت عمداً صورت نمیگیرد ؟

باباشمل : داداش موضوع ترك و فارس درمیان نیست اینها را عده پیراهن عثمان کرده اند تا ما را بخودمان مشغول کنند و بهتر بتوانند کار بچاپ بچاپشانرا از پیش ببرند . بعلاوه اگر خیلی مایلی مطلب بهتر دستگیرت شود بآن خان والی سابق آذربایجان که درزمان دیکتاتوری دیگر خدا را هم بنده نبود و توهین به هموطنانش را وظیفه خودمیدانست وآتش فتنه را دامن میزد مراجعه کن تا بفهمی که از ماست که برماست .

**ستاره** (شمارهٔ ۱۵۹۲)

## از نامه آقای قوام السلطنه

. . . وتکرار آن بآلمال مورث تفرقهٔ جماعت و پریشانی افکار و تولید مضادت و معاندت بین افراد است و بدیهی است هنگامی که مملکت محتاج بوحدت و اخوت و خلوص و موالات است القاء نفاق و شقاق و تولید عداوت و بغضاد ور از حزم و سیاست و بلکه دلیل بر کوتاه فکری و غفلت است که ممکن است عواقبی وخیم و نتایجی نامطلوب را استقبال کند و بضرر و زیان مملکت منتهی گردد . اینجانب ازالفاظ زشت وعبارات ناموزون و صورقبیحه که نسبت بخودمشاهده می ـ نمایم میگذرم .

باباشمل : داش احمد ! خودمانیم خیلی قلنبه سلنبه مینویسی! اگر واسهٔ ما مینویسی ما که از این چیز ها سر در نمیاریم . خواهش میکنم بعد از این بدهی نوشته هات راترجمه کنند آنوقت برای ما بفرستی و الا خودت بهتر میدانی که هم باباشمل و هم خوانندگانش سواد حسابی ندارند. بخدا هرچه زور زدم که دو کلمه مثل تو بنویسم دیدم نمیاد که نمیاد .

**اطلاعات ایران** (شمارهٔ ۱۵)

### آخرین بوسه

باباشمل : همقطار بفرمائید این حواله را کجا آبش کنیم ؟

**دماوند** (شمارهٔ ۱۸)

### الانسان عریض علی ما منع

باباشمل : وطویل علی ماقنع .

**ایران کنونی** (شمارهٔ ۲۱)

سرمایه داران در این اقدامات قبیح خود برضد میلیسپو همراهی دکانداران ، کسبه دلالان حتی اطباءو کیلان دادگستری را نیز تأمین کرده اند .

باباشمل : البته که همه جور تشبث خواهند کرد زیرا بیست سال آزگار مردم را چاپیده اندو هر یکی چندملیون تومان چندر غاز از کسب حلال بکدیمین وعرق جبین بدست آورده اند و حالا یك نفر ینگی دنیائی موی دماغشان شده ومیخواهد یك هزارم آنچه را که بالا کشیده اند از گلوشان بیرون بکشد .

(بقیه در صفحه ٦)

## شرو ور

خودمونیم . روزنامه نویسی هم شد کار ؟ مگه در دنیا کار قحط بود که اومدیم شدیم روزنامه نویس ؟ تو این ملك آدم واسه حرف حساب روزانه اش عاجزه. اونوقت چطو میتونه دو کلمه حرف حساب تو روزنومه بخورد مردم بده ؟ هرچی بگی به یکی بر میخوره سرتاپای مملکت از بس مردمش خرابند حرفی نیست که بزنی و بیکی از اهل این مملکت نچسبه . روهمین اصل هر چه دوست و آشنا و قوم و خویش داشتیم همه ازمون رنجیدند اگه اینجور پیش بره دو روز دیگه مامیمونیم ووالدهٔ آقامصطفی اما باقیها . چه اونائی که با ما حساب و کتابی داشتند چه اونائی که نداشتند . همه دارند یکی یکی جاخالی میکنندودور ورمون داره درست و حسابی پاك میشه . همش واسه چی ؟ واسه اینکه دو کلمه حرف حساب ور میداریم تو روزنومه مینویسیم میگیم آخه پس چه کار کنیم ؟ اگه همین را هم نزنیم که دلمون میپوسه . میگند مگه مجبوری حرفهای نیش دار بزنی ؟ از این حرفها که باری بار نمیشه . نون هم که در نمیآد . پس چرا بیخود هم از شوربای قم میمانی هم از حلیم کاشان میگیم بابا همون حرفهای حساب هم که میزنیم همش شرو وره. کی گوشش بحرف حساب بده کاره ؟ اصلا حرف حساب واسه این ملك خلق نشده .

این حرف حسابه که من بگم این پرونده ۱۷ آذر چرا قایم شدنك بازی میکنه. اگه راست میگند وشیله پیلهٔ تو کارشون نیست چرا آفتابیش نمیکنند ؟

این حرف حسابه که من بگم چرا تو بنگاه ماشین دودی رئیسها برنج رو با کامیون میبرنداو نوقت اعضاء رابعد از هشت ماه فقط یه من برنج بهشون میدهند ؟

این حرف حسابه که من بگم اون یارو و کیل شکم گنده یالانچی که هفده پارچه ده تو همین چند دوره وکالت دست و پا کرد و تو خونه اش اگه بری زیر زمینهاش پره ازاون چیز ها که من و تو واسه یه مثقالش هفتصد معلق میزنیم داره پول میریزه مثل ریگ که باز واسه یه دوره دیگه سوار دوش من و تو بشه؟

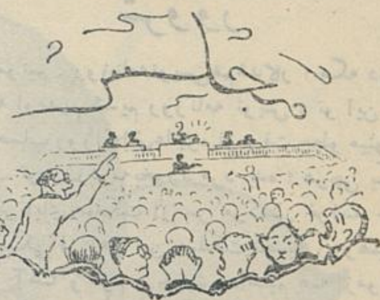
این حرف حسابه که من بگم چرا و کیلها تو کرسی خونه لایحه مالیات رو پاس نمیدند ردشه ؟ این حرف حسابه که من بگم یارو جوجه مالیه چی واسه ما شده علیرضای ثانی؟ هیچ که هم نیست بهش بگه یواش تر .

این حرف حسابه که من بگم چرا تو کرسی خونه، اونجا که آبروی ایرونه میباس حفظ کنن؟ یه نفری که اصلاسواد نداره ورداشتن کردنش رئیس تشریفات که خوب ته توی آبروهارو بریزه ؟ .

جان من ، اینها که حرف حساب نیست . اینها همش شرو وره . اگه اینها حرف حساب بود که بالاخره یه روزی در رو پیدا میکرد یا اقلا بهش اعتنا میکردید . اینها شرو وره که اینجور از این گوش میشنوند از اون گوش درمیکنند. ازشرو ور بافتن هم که خودتون میگید واسه شما دردسری درست نمیشه پس چرا دیگه بیخود ملامتم میکنید . حالا اگه من دلم باین خوشه که این شرو ورها را خیال کنم حرف حسابه چرا ازمن میرنجید . شما که میدونید اینها شرو وره. همین واسه شما کافی است . اگه خدا خواست و اجل مهلت داد یه روزی بهتون میگم حرف حساب کدومه . چاکر همه تون حیرتعلی

## منتظر الوکاله ها عجله کنید!

بطوریکه معلوم میشود درانتخابات دوره چهاردهم بیشتر برد بااشخاص خرپول و بی سواد بوده و آدمهای درس خوانده وفهمیده کلاهشان پس معرکه است از ین جهت برای آن که این آقایان بهتر بتوانند در مدت دوسال وکالت از عهده انجام کارهای شخصی برآیند کلاس مخصوصی برای درس دادن بآنها دایر شده است که در مدت کمی همه را باسواد بار می آورد وچون ممکن است دیگر این فرصت برای کسی دست ندهد ما بعموم آنها سفارش میکنیم که اگر پا در حنا دارند نشوبند و هرچه زود تر خودشانرا باین کلاس معرفی کنند والا از کیسه مبارکشان خواهد رفت .




جلسه ۲۷ مرداد

آقای انوار : آقای آئین مجلس از دست رفته همه وزراء باید چه در کمسیون وچه در مجلس همیشه حاظر باشند !

باباشمل : معلوم میشود خیلی‌دلت واسه شان تنك شده‌است والا بودن ونبودنشان یکسان است ،

شوفر آقای دولتشاهی : تقاضا میکنم عرایص بنده‌را گوش کنید ! . . پیشنهاد میدهم . . . ای آقا ! . . خلاصه هفت هشت نفر برسر این بیچاره ریختند واز پشت‌تریبون پائینش کشیدند . اما نفهمیدیم یارو چه حقهٔ زد که هر هفت هشت نفری جلوی پای‌آقای منشور بزمین‌ریختندولی بهر طوری بود دست وپایش را گرفتند وازدر بیرونش‌بردند ! وهزار پیرایه بحرفهای ساده بدبخت بستند .

باباشمل: مهمان مهمانرا نمیتواند دید صاحبخانه‌هیچیکرا !

آقای خدادادیان شوفر آقای دولتشاهی:دو کلمه‌حرف‌حسابی دارم ! . . دوکلمه حرف حسابی دارم ! . .

آقای رئیس : جاش اینجا نیست ! . . جاش اینجا نیست .

آقای منشور : به بنده اقلا ۵۰ تلگراف و کاغذ از نقاط مختلف‌همدان‌رسیده که‌ژاندارم‌پولی‌میخواهد که‌تاحالاسابقه‌نداشته

باباشمل : جانم انصاف هم خوب چیزی است . کی تاحالا زندگانی اینقدر گران بود ؟ ژاندارم بیچاره هم باید قند منی چهل تومان و چیت ذرعی هفت تومان بخرد .

آقای وزیرفرهنك : وظیفه مجلس باتصویب این قانون هنوز انجام نشده .

باباشمل : قربان هرچه بچه وظیفه شناس !

آقای انوار : اگر موافقت بکنید من این تلگرا فرابعرض آقایان برسانم .(موافقت‌نشدوایشان‌بجای‌خودباز گشت‌نمودند).

باباشمل : بوری بد دردیه !

آقای سنك بآقای انوار: گفتید تلگراف‌دارم گفتند نمی-خواهیم بشنویم -

آقای رئیس - آقا صحبتتون بعد از جلسه بکنید .

باباشمل : آقای رئیش پس اجازه بفرمائید دعواشان را همانجا بکنند . یکی‌هم قربان‌آخر‌دوره‌است هر کس می خواهد خود نمائی بکند که نگویند نقش‌دیوار بوده است مانع نباشید. چند روزی بیشتر مهمان شما نیستند !

آقای فرهمند : میخواهم ازموقع استفاده کنم .

باباشمل : توهم استفاده کن جانم ! مگر تا حالا خوابیده بودی ؟ قدر وقت ازنشناسد دل وکاری نکند پس خجالت که ازین حاصل اوقات بری .

آقای انوار : نخیر نمیشود استفاده کرد .

باباشمل :راست‌میفرمایند استفاده‌ازموقع هم انحصاری‌است

آقای اوحدی : مادهٔ واحده اگر حذف شود دیگر چه‌می-ماند . آقای ملك مدنی ؟

باباشمل : بدو گفت‌کای ماده‌ات پیچ پیچ
زماده چه مانده است ، فرمودهیچ !

آقای دکترسنك به آقای انوار - آقا اجازه بده دو کلمه صحبت کنم .

باباشمل : جان‌تو نمیشود اول باید سیدموافقت کندتابتوانی لب از لب بگشائی .

آقای لاهیجانی باید وعده پشت تریبون بدهند .

باباشمل : مثل اینکه و عده پشت تریبون غیر از و عده سر خرمن است .

آقای ملکزاده آملی در اثر ابتلا به مرض!تقاضای‌مرخصی فرموده اند .

باباشمل : خدا شفا بدهد .

اختلاص ازایرج

# جگر سوخته

حب نبات است جگر سوخته
آب حیات است جگر سوخته

آنکه بود نرخ سهامش گران
نان بیات است جگر سوخته

وه، ز سهیل یمن و سیدش
قند و نبات است جگر سوخته

داش نصل بسله‌سیه چرده‌است
چون شکلات است جگرسوخته

مش عتی از بس ترو شیرین بود
توت هرات است جگر سوخته

صدر جهان با قد چون نردبان
خوش حرکات است جگر سوخته

در وسط معرکه مشدی سمیع
خیره ومات است جگرجوخته

مسکن‌حاجی سرختم‌است وبس
پیك و فات است جگر سوخته

راه به‌مجلس نتوانیسم یافت!
حصن کلات است جگر سوخته

ملت بیچاره ازاین زندگی
درسکرات‌است‌جگرسوحته

زاغچه

جلسه اول شهریور ماه ۱۳۲۲

آقای رئیس- آقای نوبخت‌حاضر نشده بنابراین دولت وظیفهٔ خود را انجام‌داده است و بحثی در این قضیه نیست .

باباشمل - از ابتدا نیز بحثی در این قضیه نبود قضیهٔ که میبایستی حل شودزیر جلی در خارج حل شده است .

آقای دکتر تاجبخش - طوری این سی من آرد راکشف کرده‌اند مثل‌اینکه پرت آرتور را فتح کرده‌اند .

باباشمل - تاجی نکند این سی من آرد متعلق بخودت باشد .

آقای‌طهرانچی- یك سئوال کتبی کرده‌ام اگرجلسهٔ بعدرسما جواب‌داده‌نشوداستیضاح خواهم کرد .

باباشمل : خواهش میکنم بگذار این بیچاره وزراء اقلا یك نفس راحتی‌بکشند وضمنا بالاغیرتا روز استیضاح غایب‌نشوی که تماشاچیان بهت لعنت بفرستند .

آقای طهرانچی - چون ماه رمضان در جلو است مقدار قند و شکر رازیاد کنید فقط برای این ماه بخصوص .

باباشمل - بازار عوام فریبی امروز ها عجب رواجی دارد ! جانم ماه رمضان اگر بناست‌مردم‌روزه‌بگیرند دیگراحتیاج بقند و شکر اضافی ندارند . معلوم‌میشود تو هم‌هوس زولبیا و بامیه کرده‌ای .

آقای ناصری - علت اصلی عدم انتظام در تشکیلات دولت است .

باباشمل - بابا جان انتظام جلو چشمت جزو هیئت دولت نشسته بود و استعفا هم نداده بود شاید میخواستی بگوئی علت اصلی عدم‌سیاسی در تشکیلات دولت است

آقای انوار - وزیر خوارباری بود و محل اطمینانی بود برای مردم .

باباشمل - عجب اطمینانی و عجب محل اطمینانی تا بحسابهای وزارت خوار بار رسیدگی نکنند مردم حق دارند بهمه بی اعتمادباشند .

آقای انوار- نظامنامه گذشت که بهر مالك ده تون بخشیده شده است .

باباشمل - سیدمگر مالکین تون‌تاب‌شده‌اند

(بقیه از صفحه ۵)

## روزنامه ها

### تهران مصور (شمارهٔ۲۲)

### اعلام خطر

باباشمل - جون بابا بیا شوخی را کنار بگذارند . اینهمه دردو بلا که این‌یکی دوساله برامون پیش آمد کرد بس‌نیست که تو هم داری برامون اعلام خطر می کنی‌ومیخواهی این باقی مانده گوشتمانرا هم که از دست‌نان‌سیلوو تیفوس سالم‌بدر بردیم با این توپ و تشرها آب کنی .

### ستاره (شمارهٔ۱۵۸۸)

بدانید و آگاه‌باشید که‌حکومت‌ایران مشروطه است وتغییراین حکومت نه صلاح ماست نه‌اوضاع گیتی او را اجازه‌میدهد

باباشمل: دادش ترا بخدا دست بردار و بیخود و بی جهت اسم این‌اش شله قلم کار را مشروطه نگذار ، آخر کجای حکومت مابمشروطه می‌بره .اگرحکومت مشروطه اینه که ما داریم پس مرده‌شور ترکیب هر چه مشروطه است ببره‌تابلکه مردم از دستش خلاص شوند .

### برق (شمارهٔ٦۹)

### این لوایح برای پوشانیدن فجایع

زمامداران کافی نیست

باباشمل : ولی برای آفتابی کردن همان فجایع کافی هست .








# ما در فکر الکل فی الکل

## رفقا در فکر مدیریت کل

(بقیه از شمارهٔ ۱۸)

### چاپارخانه

خارخاسك سه پهلو

۱ــ آلوده‌دامن:
چگویم با تو من آلوده دامن ؟
که مالیدی تو پیه هر چه بر تن !

۲ــ حلبی:
از چه رونام تو شده علوی :
در تو نبود صفا بقدر جوی

۳ــ نجمی :
تو بر اوج فلك چه دانی چیست
تو که در خانه‌ات ندانی کیست

### بیراه

۱ــ حسین قوسی:
چه جنس لطیفی چه نفس نفیسی
اگر عرضه‌داری بکن لفت ولیسی

۲ــ شیخ حسن لرزان :
ز دلاك حمام کویش بپرس
که چون کاراین مردشل گشت قرس(۱)

۳ــ مهندس صدقه:
این سواد مصدق دکتر
کرده نان مهندسین آجر

۴ــ نصاح نطاق :
سایهٔ لطف پدر زن چو بسر هست مرا
میکنم جلوه وصد عیب نهان میپوشم

### تیشه و تبر

۱ــ پریور :
معدن خوبی‌و لطف است عذار چو مهش
لیك رنگش بحنا نیست خدا یا بدهش

(۱) بعقیده حمامیون() قافیه صاد با سین جائز است .

(بقیه از صفحه سوم)

## درددل باباشمل

سرکار بیاید وقبول نکرد. زیربار نمیرود جان‌من!هر که خربزه بخورد باید پای لرزش هم بنشیند. هر که پول کلان بگیرد وهزار جور استفاده هم بکند باید متوجه مسئولیت‌خودش‌هم باشد والا برای‌ترسك سرخرمن که حقوق کلان و اتوموبیل و نان وآب نمیدهند . خوب حالا بفرمائید به بینم این رئیس برزن دندانساز را در باغ شمیران ابعدزنهار که بشما قالب کرد ؟

آقای شهر دار تازمان فروزان شهرداری‌باآنهمه کار شهرودر بارهفتصدوپنجاه نفر مستخدم داشت .

حالا ماشاءالله هزار ماشاءالله همین اداره سه هزار و پانصد نفر عضو دارد و یك دهم کار سابق را ندارد آنهم چه اعضائی که همه شان از دماغ فیل افتاده اند وسرکشی بشهر برایشان کسرشان است . تورا بخدا انصاف است که‌ازمردم گرسنه و گدا پول بگیرند بدهند اینها بخورند وراست راست راه بروندوساخت وپاخت کنند ومردم بیچاره را سنگین تر کنند.آیا نباید این‌میز هارا بیرون‌ریخت وبجای آنها تخت خواب برای بیماران گذاشت واین اعضای‌بیکاررا به‌سرپرستی سپور ها گماشت ؟

بجان شما موقع خدمت گذاری همین حالاست . مردم بقدری گرفتارند که هر کس‌دستگیری مختصری بکند فوراًمثل پیر وپیغمبر دامنش را میگیرند وتا دنیا باقی است مریدش میشوند و شما خوش انصاف ها از اینهم مضایقه دارید .

آقای شهر تار شما کدام شب بساط عادی خودتان را تعطیل کردید وبکوچه وبازار تهران سرزدید که انتظار دارید مردم از شما عیبجوئی نکنند !

آقای شهر تار ! مردم نه باشخص شما مخالفند بلکه با تیپ شما اشخاص منفی باف وبیکار مخالفند .

معلوم‌است آقای‌شهرتار استعفانخواهید داد زیرا علاقه توبدستار بیشتر زسراست ولی روزی هم خواهد رسید که ملت همه بالانشین‌هارا پائین‌خواهد کشیدوسزایشان را کف دستشان خواهد گذاشت فبشرهم بعذاب العلیم .

آقای شهر دار پس از شما نیزهر کس از پیر وجوان بجای شما بیاید و بخواهد رویهٔ شمارا تعقیب کند همین نارضایتها و همین حمله ها را از طرف ملت وروزنامه ها خواهددید وخریدن یکی دو روزنامه مزدور دردی را دوا نخواهد کرد .

آقای شهر دار اگر دو هفته پیش از پنجره اطاقتان به میدان سپه نظری می ــ انداختید ، جلو کلانتری چوبی راباطناب مشاهده میفرمودید : این چوبه فقط برای قاتلین نیست .روزی‌هم‌غاصبین حق‌جماعت ببالای آن خواهند رفت سعی کنیدشما جزو آنها نباشید .

آقای شهر تار مسببین واقعه ۱۷ آذر گوشهای سنگینی بودند که بفریاد ملت بدهکار نبودند آقای شهر تار اینکه ما بیش ازدیگران درباره‌ارادهٔ شمامینویسیم برای‌این‌است که تماس‌مستقیم وغیرمستقیم مردم باادارهٔ شما بیش از سایر جاهاست مامیدانیم که مثلاثبت‌اسناد نیز خراب‌است ولی فقطیك طبقه‌آنهاهم سالی‌ماهی‌یکبار باآنجا تماس‌دارند ولی تمام‌مردم تمام‌روز باشهر تاری ومأمورینش درتماس اند .

آقای شهر دار میدانم که سخت از ما خواهید رنجیدو شاید دست با قدامات شایسته و ناشایسته نیز بزنید که مخالف شئون مرد جهاندیده‌ایست لیکن ماهمینیم که‌هستیم‌و چون‌شمع‌یك‌سخن گذرد‌برزبان‌ما ماآقای شهردارعوض‌اینکه‌واسطه‌ووسیله بتراشید ، بنشینید و کلاهتانرا قاضی کنید اگر مرد میدانید تصمیم بگیرید و کار کنید والا بوظیفهٔ وجدانی خودتان عمل نمائید و بدانید که آن غیر از ادامهٔ این رویه است حال مختارید .

توخواه ازسخنم پند گیر خواه ملال

## سینما

دیده‌بان: جوانان‌خوشحال: باشتراك‌آنهائیکه از نظام وظیفه قسر در رفته‌اند .

البرز : نامزد امپراطور:فیس و افاده‌اش‌ازنه‌نه شوشول ما کمتر است .

هما : بوسهٔ آتشین : بوسهٔ که منتظر الوکاله ها بدست آقایان میزنند .

تماشاخانه تهران : ترس ازجریمه : کرسی نشینان‌رادر تهران نگاهداشته است درد سر تلفن : درد بیدوا

تماشاخانه کشور : عمو رجب بچه شده: باشتراك حاجی‌حسن

## بورس

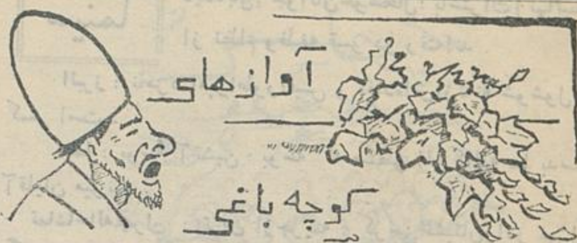
| نام‌شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| سهیل‌وشرکا | ۱۰۰ | ۷۸ | ۸۲ |
| میلیسپاك‌کارتل | ۱۰۰ | ۱۷۲ | ۱۷۲ |
| شرکت تضامنی‌ضیاء | ۱۰۰ | ٤٦ | ٥۲ |
| دفترفروشان‌متین | ۱۰۰ | ۱۸ | ۱۸ |
| سلیمان‌وبنی‌اعمام | ۱۰۰ | ٦۸ | ٦٥ |
| سوسیته‌آنونیم‌همرهان | ۱۰۰ | ٦۰ | ٦۰ |
| نفیس وبنی‌اعمام | ۱۰۰ | ۱۸ | ۱۹ |
| خیریهٔ راه خدا | ۱۰۰ | ۳۷ | ۳۷ |
| سندیکای‌خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۱۸۷ | ۱۸۷ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۱۲ | ۱۱ |
| بنگاه ایران پیر | ۱۰۰ | ٤٥ | ٤٥ |
| کمیتهٔ‌انتخابات‌فرمایشی | ۱۰۰ | ۱٤ | ۱۳ |
| شرکت‌لاهیجان‌بدون‌مسئولیت | ۱۰۰ | ۲۹ | ۲۸ |
| جبه‌آزاد | ۱۰۰ | ٥٦ | ٥۳ |
| شرکت تعاون | ۱۰۰ | ٥۰ | ٥۰ |

بازاراین‌هفته متغیر بود . سهیل‌وشرکاء رقبارا ازمیدان بدر کردند . یك نفر ازهیئت عامله سهیل‌وشرکاء استعفاداد . احتمال دارد سه نفر دیگر نیز استعفا دهندو اعتبار نان بیات کردستانی متوقف گردد . میلسپاك کارتل سخت مقاومت میکند و مخالفین موشك‌دوانی میتمایند.سهام‌شرکت تضامنی‌ضیاء بعلت‌ورود احتمالی‌مدیر عامل شرکت روبترقی است . دفتر فروشان‌متین و سوسیته‌آنونیم همرهان و خیریه راه‌خدا و سندیکای خانه بدوشان‌و بنگاه‌ایران‌پیر و شرکت‌تعاون ثابت اند وچون اطمینانی به وضعیت‌بازار امروز ندارند ازمعامله خود داری‌میکنند . سلیمان و بنی اعمام باز کمی تنزل نموده است . نفیس و بنی‌اعمام بعلت مداخله در جیره بندی کمی ترقی نموده است . اتحاد ملی وضعیتش رضایت بخش نیست. کمیته‌انتخابات فرمایشی اصلا خریدار ندارد . شرکت‌لاهیجان‌بدون مسئولیت شانه اززیر بارمسئولیت‌خالی‌نموده‌است . جبه‌ازاد قدری پائین آمده است واگر کمی نیز پائین بیایدنـفشان دیده‌خواهد شد وبهتر میشود قضاوت نمود .

## استیضاح از دولت

روز سه شنبه که بنا بود آقای نوبخب از دولت‌استیضاح نمایند خودشان درجلسه حاضر نشدند ودولت‌ومجلس عذرایشان را موجه دانسته‌واین غیبت را باخشنودی تلقی نمودند .

باباشمل : از قراری که خفیه نویس مخصوص ما از باقاپق اطلاع میدهد مشار الیه عوضی سواراتوبوس خطدیگری شده وعوض میدان بهارستان درمیدان امین‌السلطان پیاده‌شده‌اند و تاخواست‌وسیله برگشت‌پیدا کندجلسه‌خاتمه یافته‌و بقول آقای رئیس دیگر بحثی در قضیه نبود .




### در وصف جلسه سری

حضور مجلس انس است و سید وحاجی
وان‌یکاد بخوانید و در فراز کنید
لادری

مجلس تمام گشت و وکالت بسر رسید
ما همچنان در اول فکر وکالتیم
لادری

نموده پست وکالت دوای صد در دم
بیا مضایقه منما تصدقت گردم
لادری

نه پنج روزهٔ عمر است عشق پست و کالت
وجدت رائحة الودان شممت رفاتی
لادری

دی **شریدان** توهتل دیدم و هم **میل ـ سپو**
یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو
گفتمش کوپن آردی که مرا داده **صاحاب**
آش رشته بکنم یا بپزم رشته پلو
سری جنباند و پس گفتن اولرایت اولرایت[1]
گفت با اینهمه از سابقه نومید مشو

۱- All right

---

نیش و نوش

دوش پرسیدم از یکی کز غیب
دارد او بهره بیشك و بی ریب
میشود انتخاب پیر غلام
آنکه عمرش چونوح وعقل شعیب
خنده‌ای کردو گفت این پاسخ
آرزو بر جوان نباشد عیب
زاغچه

---

گراورسازی شرکت سهامی چاپ کارهای گراوری شمارا دراسرع وقت انجام میدهد

---

## آگهی

**فراموش نکنید** **از یادتان در نرود**
**رزم بیژن وهومان**

این نمایش بزرگ منظوم که توسط سرهنگ دوم بهار - مست از شاهنامه فردوسی گرفته شده از امشب تا هفت شب در تماشاخانه گهر خیابان شاه آباد داده خواهد شد هر کس که میخواهد بعظمت نژاد ایرانی پی ببرد باید برود و آنرا ببیند تا بفهمد ایرانی کیست و ارزش پندارش چیست .

۱-۱

---

## نامهٔ ننه شوشول

بعد از سلام و دعا . نگاه کن بابا من رك و پوست کنده میگم ، از کسی هم خورده و برده ندارم ، اومدی که نسازی اصلا تو بابا با ما ننه ها سر ناسازگاری داری . خوب ! خدارا خوش میاد که این زن بیچاره را اینجور عذاب بدی و ازش اشك بگیری؟

صلات ظهر همین پنجشنبه بود که دیدم ننه صمد مثل بارون اشك میریزه و اومد دست بدومن من‌شده که‌الان یکربع‌ساعته که صمدی اومده خونه و من و داره سر انگشت میرقصونه ومسخره میکنه که‌اون روزی باباشمل تو روزنومش نوشته بود او نائیکه مال مردم ومیخورن وشق ورق هم توهمه جا سر بالا میرن کلاهشان برای ننه صمد بهتر و برازنده تره . امروزم تو حکایت ملانصرالدین نوشته که قانونی که از سرو تهش بزنند و از این ور و آن ورش ببرند برای ننه صمد خوبه .

منو میگی ! اینو که شنیدم مثل فانوس تا شدم ، گیر و قوهٔ زانوئام‌رفت واشکم وور و وور سرازیر شد که من چقدر باید بدبخت باشم ! نونیکه میخورم گندم‌نباید داشته باشه گوشتی که میخرم چربی‌نباید داشته باشه . آبم که غیراز گل و کثافت چیز دیگه نباید باشه . چیز دیگه هم که گیرم نمیاد . حالا هم که بعد از چندین‌و و چند سال بابا واسهٔ ما تکه گرفته ببین و تملاشا کن !

جون شوشول قسمت میدم ، تو که دس بقلم داری وردار باون بابای خوش انصاف دو کلوم بنویس که آخه ننه صمد میگه پدرآمرزیده من چه هیزم تری بتو فروختم که کلاه کلاه بردارهارا لاق سر من دونستی ! قانون بیسر و ته را واسهٔ من خوب میدونی ! اولندمن لچك سرم‌را با هزار تا از اون کلاهها عوض نمیکنم و دومند ، والله بخدا میکه قانون مانون سرم‌نمیشه ، همینقدر میدونم ، اونوقتها که این خبرها نبود خدا بیامرز بابای صمدی تا صبح من سماور آتش میکردم اون می رفت‌هفت‌شی‌میداد یك نون سنگك ناخون زده خاشخاشی میگرفت ، پنج شی هم می داد یکسیر قند کلهٔ ، نه مثل قندای حالا که شکر را ریختن تو قالب خشت مالی و بما جای قند میدن . قشنگ و پاکیزه نون وچای سیر وحسابی ، جای شماخالی میخوردیم و همینجورم چیز های دیگمون فط و فراوون بود . اما از وقتیکه این کچلك بازیها واین کرسی خونه دراومده یك آب و نون راحت از گلومون پائین نرفته پس‌خواهشت میکنم‌اون کلاه‌را بدین بآن خانمهای هتل مبین رون که آفتاب چشماشونو نزنه برو بچه های مارا زیر بگیرند و اون قانونم بدین بهمونائیکه سر و تهش را خوردن و بردن باقیشم ور دارن "مال" خودشون باشه و دیگه تو عالم دوستی از این تکه‌های قلمبه واسه من نگیری .

اما خودمانیم آ بابا خوب تعارفی به ننه صمد نکردی . اگه خورده حسابی هم باشورش ازعهد قدیم وندیم داشتی‌جاش نبود سر این زن گوشه نشین در بیاری . آخه منکه یه خورده سرم تو قلم وکاغذه بهتر میفهمم پیا و بالا غیرتن دست ازسر ما پائین‌شهری‌هابردارو بهمون دور و ور دفترخونت‌بچسپ . مادلمون‌نای‌وچشممون موی جوال رفتن با تو را نداره . برای اینکه می بینیم گنده کنده هاش ماسها را کیسه کرده اند آنهم با آنهمه هارت و پورتشان . ما که بقول خودت و هر چه لوطیه لنگ انداختیم بعلی .

ننه شوشول

**باباشمل** : آی‌ننه شوشول ! بجون‌یکی یه‌دو نه بچه ام نومه‌ات را که خوندم‌همین طور اشگ از چشمهایم‌سرازیر شد . بخدا من قصدآزارننه صمد را نداشتم . باصاب اختیار خدا بیامرزش‌هم سالهای سال‌رفیق قهوه خونه و زور خونه بودیم مرده‌شوی این روزنومه نویسی را ببره که فقط و فقط برای انسان دشمن میتراشه . همهٔ آشناها مون با ما دشمن شده بودند فقط مونده بود این ننه صمد که اونهم دیگر ازمارنجید. بخداتواین‌ملك نمیشه‌حرف‌زدتا چه برسه بروزنومه‌نوشتن. هرپاچه‌ورمالیده ای‌را تامیخوای بگی‌بالای‌چشمت ابروست فوراً یکدوجین از بچه مچه‌های خودمون می‌بینه ومیفرسته سرمون . خیال‌هم‌میکنن که بابا هم ممکنه تو رودرواسی گیر کنه مخلص کلوم حالا نصف بیشتر رفقا مون سر حسن وحسین از ما رنجیده اند .انشاء الله یه روزی خودشون دستگیرشان میشه که حق با بابا بود و تو عالم روز نومه نویسی آدم نباید دوستی موستی سرش بشه . اما ازت خواهشت میکنم که ازقول من بننه صمدسلوم‌فراوون برسونی وبهش بگی ننه جون حق با تو است ولی نباید از بابا دلخور بشی . باید بخدا بیبجشی‌و سر پیری نفرینش نکنی . بابا هرچه باشه خوب یا بد از خودتونه . بابا یك موی سفید شمارا به تموم این خانمهای اتول مبین‌نشین‌نمیده . باز هرچه‌پاکی و ایمون باشه میون شماهاست . انشاء الله خودم هم اگه یه روزی گذرم آن پائینها افتاد میام از ننه صمد عذر خواهی میکنم که آخرعمری ازما گله نداشته باشه والسلام

باباشمل

---

نامهٔ هفتگی باباشمل

**روز های پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجهٔ

محل اداره : خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶-۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است . بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتراداره است .

بهای اشتراك

یکساله : ۱۵۰ ریال
ششماهه : » ۷۵

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب واتحادیه وجمعیتی نیست

سال اول ـ شمارهٔ بیست ویکم (تکشماره سه ریال) ۵ شنبهٔ ۱۰ شهریور ماه ۱۳۲۲




خلق را تقلیدشان بر باد داد ای دو صد لعنت بر این تقلید باد

(از مولانا جلال الدین رومی)

## حاجی سر حکیم باشی

حاج امان‌جون کهنه مالیه‌چی — هم ریشو دس گرفته هم قیچی
سر حکیم باشیه ولی ناشی — ای الهی که چون فنر تا شی
مگه کار قحطه، حاجی ناز نازی — با جون مردمون کنی بازی
یارو میلرزه از تب و تیفوس — چسبیده روی اسخونش پوس
باسه پسون کجا دوا میشه — این دیگه نقل کوسه پهن ریشه
خون ملت رو کردی تو شیشه — نه پیچ جونم که پاپیچت میشه
تو همش در پی شکار هسی — کشك چی، پشم چی مگه مسی
ول کوزلفش رو مرگ من حاجی — ور نزن دیگه بسه وراجی
اگه میخوای همینجاجات باشه — نزا بو گند مردهات پاشه
آخه از اون بیوك بیا پائین — توی مردم کمی بگردو به بین
تنشون لاغر، رو باون زردی — اگه که چندشت نشد مردی

مهندس الشعرا

## کلمات طوال

بچه موجودی است که مرد را بزن و زن را بخانه زنجیر میکند.

اگر خانمها اصرار دارند که شوهر هایشان اتوموبیل داشته باشند برای آنست که خیال میکنند در اتوموبیل خوشگلتر بنظر میآیند. حالا خودمانیم حق با آنهاست

زنی که یك بچه بیشتر پیدا نکرده مثل مرغی میماند که بند خودش را پاره کرده است و با رشته ای که بپای او میپیچد آزادانه گردش میکند.

زن شوهر دار مثل کتاب فالی میماند که همیشه صفحه « بد » آن بازبشود.

میگویند اگر دختری عقد کرده بماند بد است چطور است همانطور عقد نکرده بماند!

## ستون پیشنهادات

اخیراً معمول شده است که بعضی از روزنامه ها که عکس بزرگانی را که به شغلهای جدید گماشته میشوند (مانند آقای واحد و دکتر ادهمی و پروهر) بعنوان تبریك و تقاضای شرینی چاپ میکنند ولی عکسهائی که اغلب چاپ میشود اقلا بیست سال جوانتر از سن فعلی آقایان است.

چون این عکسها ممکن است تأثیری در وضعیت استخدامی آقایان داشته و شاید بتوانند خودشان را توی جوانها جابزنند لذا پیشنهاد میکنم که بعضی از کرسی نشینان مسن که متاسفانه با وجود داشتن اوراق صغر سن ظاهراً پیر بنظر میآیند همین رویه را عملی نموده و عکسهای چهل سال پیش خودشان را به روزنامه ها بفرستند که بلکه در انتخابات مجدد ایشان و عقیده مردم عنود و بد باور بی اثر نباشد. ضمناً بیمورد نیست که حاجی هم از عکسی که در زمان شاه شهید در دوره سر کنسولی خود در بمبئی بسال ۱۳۱۱ هجری قمری بر داشته است استفاده نماید در صورت احتیاج ممکن است باباشمل یك قطعه از همان عکس را که در آن وقت معظم الیه به بابا بخشیده بود موقتاً در اختیار طرفداران جناب ایشان بگذارد.




امان از بدبختی! بدبختی هزار عیب دارد، یکیش هم این است که آدمیزاد را بقول مدرسه رفته ها « موهوم پرست » میکند. انسان دیگر کارش را ول میکند و خانهٔ جادو گر و رمال بست مینشیند و گشایش کارش را از آن رمل‌های لعنتی و طاس های کثیف و دعاهائی که اصلا نویسنده‌اش از خواندنش عاجز است میخواهد، هیچ‌فکر هم نمیکند که کل اگر طبیب بودی سر خود دوا نمودی. جادو گر و رمال خودشان را بچه روزی انداختند که ما هم را بیاندازند!! اگر اینها راستی چیزی بارشان بود کارو بارشان که دیگر باین خرابی نبود! بخدا این فالگیرها تاکنون باعث هزاران طلاق و طلاق کشی شده‌اند ولی یك دختر زشت و بد ادائی را نتوانسته‌اند بشوهری قالب کنند.

اینرا هم میدانید که بابا از بچگی یعنی از روزیکه چشمهایش را باز کرده همیشه بدبختی را جلو چشمش حاضر و ناظر دیده است. بسبیل مرد قسم که روی زمین سبز خدا درد و بلائی نمانده است که پس از زدن درهرخانهٔ آخر سر بریش سفید و یخهٔ چرکین بابا نچسبد. مختصر بابا تا بوده هست با فلك دست بگریبان بود و خواهد بود. ولی چیزی که هست اینست که الحمدالله، الحمدالله، هزار ماشاء الله بابا هیچ وقت خم بابرو نیاورده و بحساب آسمان راهم از رو برده است. هر وقت یا بوی چموش و لگد زن اقبال بدقلقی و بد لعابی کرده فوراً بابا پیاده شده و افسار یابو را بدستش پیچیده و فرسنگها چنین راه پیموده است ولی همینکه هر چهار سم حیوان بزمین آمده، پوزه اش جفت شده، قوهٔ جاذبهٔ زمین کار خود را کرده و دم‌اش جهت هستهٔ مرکزی زمین را گرفته است باز بابا دستی بسرو گوش یابو کشیده و یواشکی پا را رو رکاب گذاشته و دو سه قدمی رانده است. تا بازحیوان بخیال خودش انقلاب کرده و بابارا نقش زمین نموده است.

چنین است رسم سرای درشت — گهی پشت برزین و گهی زین به پشت

معلوم است کسی که چنین بازیچهٔ روزگار غماز و فلك شعبده باز بوده یواش یواش به فال و فالگیر و رمال و دعانویس عقیده پیدا میکند. اما خدا شاهد است که بابا کمتر حوصله اینکارها را داشت.

ولی یکبار در طوفان بدبختی که بقول شاعرو نویسندگان تازه بدوران رسیده، آسمان کشتی امیدم را شکسته و هر تخته پارهٔ از آنرا بکنار و کرانهٔ انداخته بود، گذرم بر پیر مرد هفتاد هشتاد سالهٔ افتاد که هر چند خدمت استادی نکرده و درسی نخوانده بود، لیکن کهنه شاگرد مدرسهٔ زمانه بود و ریش درازش را در کشمکش روزگار سفید کرده واز بار زندگی پشت چون کمانی داشت. از بس سرد و گرم دنیا را دیده و تلخ و شرینش را چشیده، دوستان دغل باز و دشمنان غدار را آزموده بود که بیك نگاه دست حریف رامیخواند و بیك نظر راز دل مدعی را میگفت. از خدا پنهان نیست از شما چه پنهان من نیز از غایت دلتنگی دست بدامنش زدم و آیندهٔ خود را خواستم که شاید گفته‌اش دل خونین را مرهمی نهد و تن خسته را توانی دهد. پیر مرد عوض اینکه سرنوشت این مور ضعیف

(بقیهٔ در صفحه سوم)

## روز نامهٔ نو بهار

که بعلت اشکالات مطبعه‌ئی موقة تعطیل شد تا چند روز دیگر در چهار صفحه منتشر میگردد بنابر این چون موزعین روزنامه تغییر کرده‌اند از آقایان مشترکین تهران تقاضا میشود هر کدام چهار شمارهٔ اخیر را دریافت نداشته‌اند نشانی محل سکونت فعلی خود را بطور وضوح بدفتر اداره (بوسیلهٔ پست یا باتلفن ۶۶۲۳) اطلاع دهند که پس از انتشار مرتبا فرستاده شود.

نو بهار





(بقیه ازصفحهٔ دوم)

## درددل باباشمل

را در طاس لغزنده‌جوید و چاره گوید ، اول هیکل نحس‌چاکر را از نوك‌پا تا قلهٔ کله طاس وارانداز کرد و لحظه دردیدگان محنت کشیده مخلص‌دقیق شد و چندین بار چین و شیار ونشیب و فراز دره و تپهٔ چهرهٔ افسرده و پژمرده و چروکیدهٔ بنده را با توسن نگاه پیمودو فرمود: « جوان سرنوشت تو بسیار ساده و تا سن سی‌سالگی‌خیلی‌بتو سخت میگذرد ، پس از آن‌آسانتر میشود . ولی خیال نکنی که چون سالت از سی بگذرد بدبختیت کمتر میشود ، نه بلکه تیره روزیت‌یکسان میماند اما چون تو دیگربه بدبختی‌عادت کرده‌ای دیگر کمتر حس‌میکنی و کمتر رنج میبری » .

بجان شما همینطور نیز پیش‌آمد ومیآید . ولی چیزی که هست مثل اینکه این‌سرنوشت تنها من نبود بلکه سرنوشت تمام ملت سیه روز ایران بوده و هست . هربدبختی و ظلم و ستمی که بماوارد آمد ، اول قدری دست و پازده و جیغ و داد راه انداختیم اما آخر سر گوسفند وار تسلیم شدیم و اصلا اسمش را هم بر زبان نیاوردیم .

مثلا نگاه کنید ! روزیکه اول دفعه روزی این پنج سیر نان خراب را بما دادند نه‌نه من غریبمی راه انداختیم که آن سرش ناپیدا بود . هی روزنامه ها نوشتند که این نان علاوه بر اینکه خوردنی نیست هیچکس را سیرهم نمیکند . اماپس‌از اینکه چندماهی گذشت آبها ازآسیابها افتاد همه لب‌فرو بستیم و بهمان لقمه نان آجری ساختیم و شکر خدا را بجا آوردیم‌و پس از هر لقمه دعا بوجود ذیجود دولت و وزیر خواربار و مستشار نیز کردیم .

روزی که کرایه خانه‌ای تو این شهر خراب شده که از شهر بودن فقط شهردا را دارد ، از پنجاه تومان به‌شصت‌تومان رسید ، گوش فلك را از ناله و فریاد کر کردیم و هزاران مقاله نوشتیم و قانونها گذراندیم . اما دیروز که کرایهٔ همان خانهٔ پنجاه تومانی به دویست و پنجاه تومان رسید ، دیگرهیچ صدامان‌در نیامد، کت‌صاحب خانه را بوسیدیم و کرسی‌ولحاف را گرو گذاشتیم و پولش را آخر بجیب صاحب ملك خوش انصاف ریختیم‌واز مرحمتش‌تشکر نیز کردیم . این‌نیکی دنیائی هم آمد ، فکر کرد . قانون‌گذرانده . فرمان بیرون داد، خیال کرد که دیگر کارها درست‌شد، غافل از اینکه شیطان‌هم‌حریف ملکداران و داراهای ایران.نمیشود و جز میر غضب وعزرائیل هیچکس از عهده اینها بر نمیاید .

دو سال پیش وقتیکه‌صاحبان دزد و غارتگر کارخانه های اصفهان‌قیمت‌پارچه یاگونیهای وطنی که بابا نیز پارسال پالتوی درازی از آنها دوخت و پس از یکبار باران خوردن مثل‌کت جوانهای قرطی شد ، از پنج شش تومان بهفت هشت تومان رسانیدند مردم علم شنگهٔ تو این ملك راه انداختند که انسان خیال میکرد که فرداست که این پاچه ورمالیده ها را بیارند و بردار بزنند اما رندان که کهنه کار بودند کدخدا رادیدند وده‌راچاپیدند . امروزکه قیمت یك متراین پارچه‌ها از بیست تومان نیز گذشته است هیچکس دیگر صداش در نمیاد میخرد و میپوشد و میگوید که الحمدلله این دو تا کارخانه را داریم والا پاك لخت میماندیم،دیگر فکر بقیه‌اش را نمیکند توراخدا اینهم شد تجارت که یك متر پارچه را تقیمت خون پدر گور بگورت بمردم قالب کنی و آخر سال هم از صدقه سراین‌فقرا از صد تومان سرمابه سیصدو خرده تومان منفعت ببری واسمش راهم بگذاری کسب حلال ؟ آنوقت برای اینکه‌مبادااین‌جزئی مالیات را بدهی دوزو کلکی راست‌و ریش کنی و عوض تقسیم منافع سهم بیرون بدهی بحساب هم سر ملت کلاه بگذاری و هم سر دولت را .

بخدا اگر این مردم خون تو رگشان داشتند مزد این کلاشهای بی انصاف‌را کف دستشان میگذاشتند و هر یکی‌را چون گوسفند سر میبریدند حالا ببینید چقدر رو دارند که‌هزار حقه بکار میزنند بلکه این لایحهٔ داش میلسپا را که میخواهد



## ازما می پرسند

آی باباشمل - یادت میاد که چند ماه پیش روز نامهٔ اطلاعات اعلان کرد که هر شماره روزنامه واسه مان پانزده شاهی تمام میشود اما چون پول خردنیست یکقران میفروشیم که پنج شاهی هاشرا جمع کنیم‌و یك پرورشگاه یتیمان حسابی درست کنیم . یکبار هم صورت حساب برایمان‌بیرون‌داد . اما از آن ببعددیگر خبری نشد . حالا بنده دوتا بچه‌یتیم دارم که مادرشان عمرش را بشما داده است میخواهم بگذارم تو پرورشگاه یتیمان اطلاعات‌خواهش میکنم آدرسش رابرای من بفرستی که بچه ها را ببرم تحویل بدهم .

فضول آغاسی

باباشمل: راستی که آخوند ها حق دارند.الاسماءتنزل‌من‌السماء پدرو مادرت خوب اسمی‌واست گذاشته‌اند . مرده شوی قدو قواره‌ات را ببرد با آن حرف‌زدنت مثل‌اینکهٔ‌میخواهی‌میان‌باباشمل‌وهمقطارش را بهم بزنی . مگر نمیتوانستی خودت مستقیماً از اطلاعات بپرسی ، اگر حوصله راه رفتن هم‌نداری تلفن کن . یك نمره چهار رقمی هر چه دلت خواست بگیر حتماً یا اطلاعات‌است و یا روزنامه‌ایران اگر روزنامه ایران بود که بگو معذرت میخواهم و اگر اطلاعات بود هر چه میخواهی بپرس و جوابش را واسه بابا هم بنویس که اگر باز از فامیل فضول آغاسی همین سئوال را کرد بهش‌جواب بدهیم .

---

این بی انصافها را زیر مهمیز بکشد و یکخورده زندگی امروز را حالیشان کند سر بگورش کنند و میکنند . اینها پول دارند ، همه جا دست دارند . کرسی‌های کرسی خانه ، مال اینها و رفقای اینها و دولت های علیه نیز دست نشاندهٔ این‌حقه بازهاو تاجرهای محتکر و سفته‌بازهاست ملت بیچاره ول معطل است . بیخودی از گرگ‌چوپانی و از دزدو ستمگرداوری میخواهد . برای فلان کرسی نشین ووزیر و معاون ومدیر کل و کوفت و زهرمار چه اهمیت دارد که سرمایه داران ملت‌را میچاپند بحال او چه فرق میکند ؟ او که پارچهٔ وطنی تنش نمیکنه او که میتواند متری صدو پنجاه تومان پارچهٔ انگلیسی بخرد . برای او بالا رفتن و تنزل قیمت پارچه وطنی و سیگار انحصاری و نان

( بقیه درصفحه ۷ )

برای بچه ها

## دس دسی آقاش میاد
## صدای کفش پاش میاد

در توی کرسی خونه
سد جوشی کرده لونه
گفته با وغ وغ صاقب
همگی رفته تو لب
گشته از بیخ عرب
خش خش عباش میاد
دسی دسی آقاش میاد
صدای کفش پاش میاد

خسرو گفت بازشت‌پور    میشویم‌امساله بور
هرچه پیدا می کنیم    خرج‌عطینامی کنیم
گریه‌خورده‌صبر کنیم    ازطریق‌خاش‌میاد
دس دسی آقاش میاد
صدای کفش پاش میاد

بدلم کرده پخی    آخر آن عمه چخی
دیدی رأی الکی    پوچ‌شده‌آهان‌زکی
سرراهش‌توبایست    باماشین ناش‌میاد
دسی دسی آقاش میاد
صدای کفش پاش میاد

سعی ما بیثمره    کرده پسون قمره
این دیگه چه کلکیست
مگه پیمون الکیست
یارو تنها نمیاد
با کریم آقاش میاد
دس دسی آقاش میاد
صدای کفش پاش میاد

شده ایم ما تلکه    کار چرخ فلکه
حوضی که‌آب‌نداره    قورباغه‌لازم‌نداره
بچه‌جون‌غصه‌مخور    اویواش یواش‌میاد
دسی دسی آقاش میاد
صدای کفش پاش میاد

مرو از گرگ ربودی
گرگ من پس تو بودی
هر که در دنیا خوابه
قسمتش روی آبه
چشمتو گر وا کنی
آشکا رو فاش میاد
دس دسی آقاش میاد
صدای کفش پاش میاد

خورده کفگیر ته دیگ
مستشار آمریك !
کشور تو دس اندازه
داره چونه میندازه
اگه تو تاب بیاری
با نازو اداش میاد
دس دسی آقاش میاد
صدای کفش پاش میاد

ای خدا چه زندگیست
این چه حکم بندگیست
نیس چیزی تو خونمون
سخته وضع آب و نون
شده جملگی زبون
گوش بده صداش میاد
دس دسی آقاش میاد
صدای کفش پاش میاد

دائما توی کاره    یارو رویار غاره
زلفشو فر میزنه    پس‌چراجر میزه
عنقریب آقای‌جیم    باحسن آقاش‌میاد
دس دسی آقاش میاد
صدای کفش پاش میاد



. . .میگویندمدیر یکی از کافه های لاله‌زار که باسم قرنقل معروف‌است دردماوند دیگ پلورا برای انتخابات بار گذاشته است.

. . . بمحض انتشار خبر جیره‌بندی و سرشماری جدید کیك تو پیراهن رنود و کمپانیهای سرشماری سابق افتاده است و از حالا در یکی دوتا از باغهای شمیران و اطراف تهران بدست و پا افتاده‌اند تا در سرشماری جدید هم شرکت کنند.

. . . در جلسهٔ که بخواهش نمایندگان مطبوعات ( جبههٔ آزادی ) با حضور چهارده نفر درمجلس تشکیل شده بود آقای معدل در جواب آقای بهار که گفته بود انتخابات باید آزاد باشد گفته اند اگر انتخابات آزاد باشد هر باباشملی‌وکیل میشود بعد فرموده است ببخشید مقصودم مدیر روزنامه باباشمل نیست

. . . روز ششم شهریور که اصناف شاکی درمجلس جلو آقای وزیر دارائی‌را گرفته بودند مشارالیه‌خودش را باخته و پشت تلفونخانه مجلس سوار اتوموبیل شان شده و از در عقبی عقب نشینی کرده بودند.

. . . شهرداری اصفهان نیز بتقلید شهرداری تهران در خیابان چهار باغ چاهی احداث کرده که با مخارج جزئی‌ممکن است به آب رسیده و تمام شهر را مشروب کند.

## یاد «لپ» بخیر

راستی اینائی که میخواهند وکیل شند عجب سمج‌تشریف دارند. آدم و ول نمیکنند. مثل این گداها که در میزنند میآیند آدم‌رو از خونه‌اش میکشند میبرند تو جلسه‌شون رقعه دعوته که پشت سرهم‌میرسه. اونوقت خدا میدونه چه وعده ها که نمیدند هر چه اصلاحات تو این ملك میشه کرد همش تو برنامهٔ آقایونه انگار که هر کدوم زاد و ولدشون یه راست میرسه به‌سلمون فارسی. پریشب یکی از این بادمجون‌دورقاب چینها مارو برده بود تو مجلس‌یکی‌شون. دلم میخواست اونجا باشید و ببینید یارو که نطق میکرد چه وعده ها میداد که‌اگه وکیل‌شه همه‌رو انجام بده یه دفعه مثل فیلی که یاد هندوستان کنه بیاد چند سالهای پیش خودم افتادم. اونوقتها که‌تو پاریس بخیالمون داشتیم‌درس‌میخوندیم. اونائی که پاریش رفتندخوب میدونند یه نفر اونجا بود اسمش لپ بود. فردینان لپ. این بابا همیشه واسه همه‌چی کاندید بود. اگه وکیل میخواستند واسه مجلس بگیرند کاندید بود. اگه رئیس جمهور میخواستند انتخاب کنند خودش‌رو معرفی میکرد. واسه هیئت نظار،واسه انجمن شهرداری واسه مجلس سنا خلاصه کلام هر چه که پاش میافتاد یارو داوطلب بود. این بود که از این ورسال‌تا اون ور سال این بابا کاندید بود. اغلب خودش هم نمیدونست واسه‌چی‌ولی اصلامثل‌اینکه‌دیگه‌مرض کاندید شدن‌پیدا کرده‌بود.

یه دفعه میدیدی یه ور محله از جمعیت شلوق شده میرفتی میدیدی بعله! لپ رفته‌رو چارپایه و ایساده داره نطق میکنه. یه‌عده‌هم ازجوونهای‌محله که‌همیشه‌سرشون‌واسه‌شلوق کردن‌درد میکرددورش‌جمع شده‌و گوش‌میدند. آقای‌لپ دادمردانگی میداد میگفت‌اگه‌من‌وو کیل کنید واسه‌تون‌این کارهارو میکنم: کوچه هارا میدم‌همش‌و گشاد کنند تادرخونهٔ همه‌تون تو خیابون واشه. تابستونها اجازه میدم همه‌تون بریدتو حوض باغ ملی شنا کنید تا مجبور نشید پول بدید برید لب دریا.

اونهائی که دلشون میخاد برند شکار و وسیله ندارند برند تو جنگل، بهشون اجازه میدم برندتو باغ وحش‌شکار کنند آخرش‌میگفت‌واسه اینکه‌یك‌ماه‌منتظر نشیند که‌حقوقتون برسه میدم حقوق‌هارو وسط برج‌بدند که‌دیگه شما اینقدرانتظار آخر ماه را نکشید.

بیچاره لپ! یادش بخیر. خدا میدونه حالا کجاست. کجاست بیادچندتا درس‌تو مکتب‌داوطلبهای کرسی خانه‌ما بگیره‌وعده ووعیدهای‌لپ پیش‌وعده‌هائی که‌اینهامیدند هیچه.امالپ با همهٔ وعده های باین خوبی هیچوقت وکیل نشد. اصلا واسه هیچی انتخاب نشد. خدا کنه که این کاندیدا های‌زورکی‌و پر روی ماهم‌حسرت‌وکالت تو دلشون بمونه والا خدا میدونه وخلق خدا که از هزارتاوعده‌شون یکی را هم راست‌وریس نمیکنند. قربان‌شما داش‌مآب

اختلاس ز مولوی

# دفتر اول

در محرومی از عضویت انجمن نظارت انتخابات دارالخلافه تهران

بشنو از حاجی، حکایت میکند — وز جدائیها شکایت میکند
کز نظارت تا مرا ببریده اند — مردوزن بر ریش من خندیده اند
داشتم هر چند بسیار اشتیاق — مبتلی گشتم بهجران و فراق
تیره بختی گشت آخر یار من — فاش شد در بین خلق اسرار من
از نظارت گرچه بس دلخسته‌ام — بر وکالت در عوض دل بسته‌ام
آرزو دارم ریاست ها کنم — باز در مجلس خودم را جا کنم
آتش‌است‌این بانگ‌حاجی نیست باد — هر که این آتش ندارد نیست باد
عشق پیری‌بین که‌در حاجی‌فتاد — حاجی هم آخر به وراجی فتاد
حاجیا هرگزمخور غم درجهان — هر چه باشدهستی ای‌حاجی‌جوان
از نظارت گر چه گشتی ناامید — غم‌مخور بر وصل آن‌خواهی‌رسید
گر در آن‌مجلس‌شدی‌بسیار بور — مجلس شوری بود جای سرور

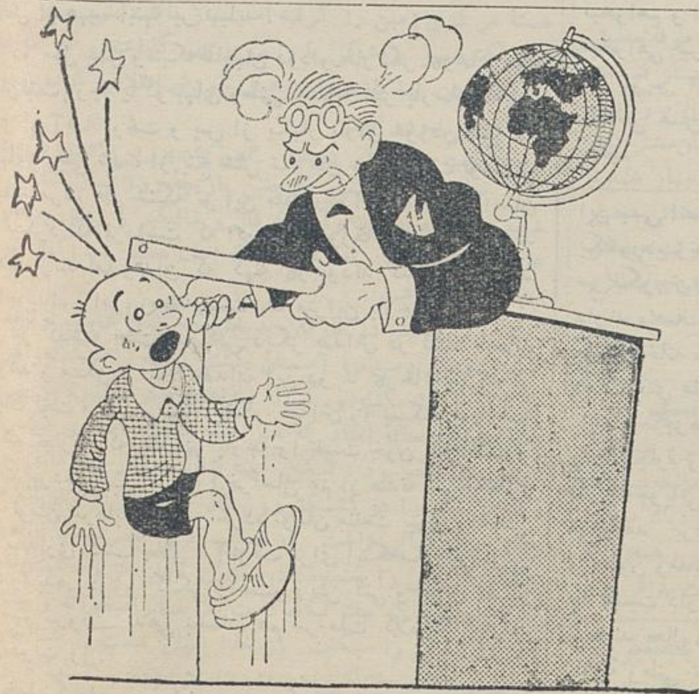
گفت‌پیغمبر که‌گر کوبی دری
عاقبت زان دربرون آید سری

مولانا بلال‌الدین تلخی

## خبرهای کشور

بطوریکه خفیه‌نویس باباشمل از خط مقدم کرسی‌خانه خبر میدهد بلافاصله پس از ماس مالی شدن موضوع استیضاح و راحت شدن خیال دولت یکی از وزراء این بیت را برای وزیر دیگری فرستاد:

بیخود ازکهنه بخت نالیدیم
حیف از آن . . . ها که‌مالیدیم



آموزگار — صدبار بتو نگفتم که زمین‌رو شاخ گاو نیست فقط مملکت ما رو شاخ گاو است؟...




**اطلاعات** (شمارهٔ ۵۲۴۷)

### کتاب کلیله و دمنه بزبان سوئدی

باباشمل : خدا کند که مترجم آن ملحقات جدید این کتاب را که سال گذشته به شکل اعلامیه انتشار یافت بزبان سوئدی ترجمه ننماید .

**کیهان** ( شمارهٔ ۲۸٤ )

### دفن لوایح مفید

باباشمل : به بین چه زار زاری است که مرده‌شوی هم گریه میکند .

**کیهان** (شمارهٔ ۲۸٤)

دیروز میگفتند « دولت شاهنشاهی ارتش نیرومند ، تجدید عظمت باستانی ، دریائی و قوای هوائی » امروز میگوئید « دمو کراسی ، انتخابات، حق و حقدار ، آزادی . ارادهٔ ملت » .

باباشمل : دیروز هم دروغ میگفتند امروز هم دروغ میگویند . فردا هم اگر زنده ماندند دروغ خواهند گفت دیروز هم باور نمیکردیم، امروز هم باور نمیکنیم و اگرفردا هم زنده ماندیم باور نخواهیم کرد!

**ستاره** ( شمارهٔ ۱۵۹۱)

### برای خفه کردن آزادی از راه

آزادی داخل شده‌اند

باباشمل : از هزار سوراخ سنبه وارد شده‌اند و شما فقط راه عدلیه را میبینید .

**ایران ما** (شمارهٔ ۵۲)

### این سرنوشت بچه های ماست

باباشمل : حالا کجاش را دیده ای ! بدبختها وقتیکه بزرگ شدند تازه بسر نوشت من و تو دچار خواهند شد .

**اطلاعات** (شماره ۵۲٤۵)

### پست هائیکه یکشنبه فردا حرکت می کند

مازندران با راه آهن - تبریز -قزوین با راه آهن - قم - اراك - اهواز کاشان نراق - ری- شمیران با راه‌آهن -

باباشمل : داش معلوم میشود یا حواس تو خیلی پرت است یا ما از دنیاخیلی بی خبریم که تاحالا نمیدانستیم توراه‌شمیران هم ماشین دودی کار گذاشته‌اند خدا کند این حرف راست باشدو این راه آهن‌تازه هم بما اومد کندتا با خیرو خوشی روزهای جمعه دست والده‌آقامصطفی‌را بگیریم و بریم‌خوش بگذرانیم فقط توعالم‌همقطاری خواهشی که داریم اینست که درست و حسابی نشونمون بدی که‌از کجابایدسوار این ماشین دودی بشیم .

### آقا اگر شما آدم هستید و بقدر

بزغاله شعور دارید . . .

باباشمل : اختیار دارید مابقدر شما هم نمیفهمیم .

**ستاره** (شمارهٔ ۱۵۸۹)

عجب مملکتی ، عجب جامعه، چهارسال است آواز جنگ دنیا را کر کرده‌هنوز هم يك قسمت مهم‌ازززارعین ما خبرندارند که دنیادر جنگ است .

باباشمل: میخواهیم بفهمم بنده و سرکار که خبر داریم کجای دنیا را گرفته‌ایم ، اگر بنا باشد زارعین ما بخواهند همه کارهاشونرا بزارند و بنشینند از جنگ صحبت کنند پس آنوقت کی پیدا میشود نون و گوشت ما را حاضر کند تا ما با خیال راحت بنشینیم و از صبح و تا عصر

### راجع بسیاست دنیا و جنگ اظهار وجود کنیم؟

**رزم** (شمارهٔ ۱۳)

### ما مگر مشمول قوانین دنیا نیستیم؟

باباشمل : اختیار دارید مامشمول قوانین خودمان هم نیستیم .

**آزادگان** (شمارهٔ ۹)

### یوسف آزادی را نخواهیم فروخت

باباشمل : اول متاع تان رانشان دهید بعد ببینید مشتری دارد یا نه آنوقت . . . ترازو را زمین بزنید .

**دماوند** (شمارهٔ ۱۸)

درصورتیکه در آن‌هنگام قوام‌السلطنه تمام بیست و چهار ساعت بیدار و مشغول جان کندن بود . بیدار بود و مشغول آمیختن آرد. برنج،جو،ارزن، تا شایداز آن نانی بدست آورده . . .

باباشمل : تا بمن و تو بدهد و بغفلت بخوریم .

**صبا** (شمارهٔ ۱)

### يك زندگی در يك روز

فقط در امریکا ممکن است حوادثی از این قبیل اتفاق بیفتد .

ساعت هشت ونیم روز ۲۱ مه آقای جاکسون با خانم ج آشنا شد . ساعت‌ده از او خواستگاری کرد و قرارزناشوئی داده شد ساعت یازده مراسم عقد بعمل آمد و آنها زن و شوهر شدند . آنروز زن و شوهر ناهار را با هم خوردند بعد از ناهار باهم اختلاف پیدا کردند ساعت پنج محکمه حکم طلاق داد و عصر آن روز مسترجاکسون مثل صبح زن نداشت. فقط در یکروز برای جاکسون حوادثی رخ داد که در تمام عمر ما رخ نمیدهد ،

باباشمل - خداپدرت را بیامرزد!معلوم است که تازه کاری و اینجور کار ها بنظرت خیلی مهم میآید . مسافرتی بقم و مشهد بکن و به بین که ازدواج و طلاق در چند دقیقه انجام‌میگیرد آنوقت عنوان مقاله‌ات را عوض کن و بنویس «زندگی در يك ربع ساعت» جانم این قبیل کارها برای همه اینها تعجب داشته باشد در نظر ما که عجیب نیست .

**اطلاعات** (شمارهٔ ۱۲۵۱ )

کمك بکارمندان‌دولت اگر نقدی باشد موجب فنای آنان و بزیان دیگرانست

باباشمل: پس بعقیده سرکار خوبست که کمك بکارمندان دولت نسیه باشد .

## حرف حساب

همه تون دیدید که شرو ور بافتن کاری نداشت . اصلا اونهائی که چیزفهمند همینکه یه‌مطلبی‌رومیخونند خوب میفهمند که اینها حرف حسابه یا شرو وره . حرف حساب دررو داره . شرو ور نداره. شرو ور همونهائی بود که دفعه پیش واسه‌تون شمردم . هیچوقت هم من ادعا نکردم که اونا حرف حساب‌بود کسی هم اصلا اونا رو بحرف حساب قبول نداره فقط ما تواین میونه هی واسه خودمون دشمن میتراشیم . اونم سر اینکه بخیالشون ما دو کلمه حرف حساب نداریم بنویسیم . حالااون رفیقمون‌که موی دماغمون‌شده بود و میگفت ترا چه‌بروزنومه نویسی ، از این شروورها که‌باری بارنمیشه ، دیروز بازاومده و افتاده‌بجودن‌ما . ایندفعه دیگه عقیده‌اش راجع بما تغیر کرده. میگه اونقدر هم که من خیال میکردم تو دیونه نیستی . میگه من خیال میکردم این حرفها را تو میخواهی بجای حرف‌حساب بما قالب کنی . خوب شد که خودت‌هم قبول داری اینها همش شرو وره پس‌حالا که اینطوره بیابشین چهار کلمه حرف‌حساب بزن . بهش میگم باباجون پس خوبه تو یه دفعه تکلیف من‌و معین کنی که بکدوم‌ساز تو برقصم . اصلا بیا و خیال کن خر ما از کره‌گی دم نداشت . دور ما یکی رو خیط بکش‌بزار. بیکی از این هزار درد بیدرمون روزانه‌مون برسیم . یه کاری حالا افتاده تو دست و بال ما . بزار اقلا از پیش پاورش داریم بزار همین باری که‌رودوشمونه بخونه برسونیم . ما چارتا کلمه چیز این تو مینویسیم. تو بعقل‌خودت دیگران هم بعقل‌خودشون هر کی هر چی‌دلش‌میخاد حساب کنه . منهم که تاتوله بخوردم ندادند که بشینم و همش پرت و پلا بیافم لابد دو سه کلمه هم حرف حساب تو حرفهای من پیدا میشه . همش که شرو ور نیست این شرو وره که من بگم‌بابا تو این دوران هر که درس بخونه و راه راست بره کلاهش‌پس معر که است ؟ این‌شروروره که من بگم تا دیدی از امضای‌تو کار درست میشه مفتکی‌امضا نکن حق خودتو بگیر ؟

این‌شرو وره که من بگم توکه حالا داری‌صورت‌حقوق آخر برج دو هزارتا کارگررو مینویسی صدو شصت‌تاهم‌الکی توش قالب کن !

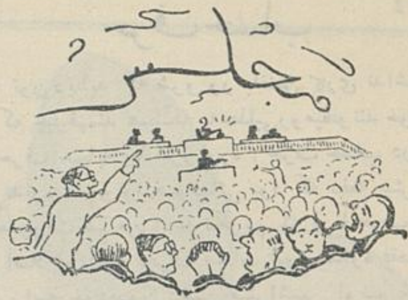
این شرو وره که من بگم عریضه هارو جلو روی همه وانکن تو همین عریضه‌هااست که گاهی از اون‌اسکن‌ گنده های پشت گلی پیدا میشه ؟

این شرو وره که من بگم مردم رو واسه استخدامشون شش ماه معطل کن و اگه کاغذش هم رو میزت بود بگو در جریانه ؟

این شرو وره که من بگم پول بریز مثل ریگ که امسال و کیل‌شی ؛ چکار داری که مردم بگنداین حقوق‌شندره قاز و کالت که اینهمه خودکشونی‌نداره . مردم که‌نمیتونند همه چیزرو تا آخرش بخونند .

جان من ، اینها که شرو ور نیست . اینها همش حرف حسابه . حرف حسابه که اینجور خریدار داره اگه شرو ور بود که میانداختند پشت گوش تو خیال میکنی مردم این ملك چیز سرشون نمیشه‌و حرف حساب روواز شرو ور فرق نمیذارند خیر قربونت برم، اونهائی که میخوانند داخل کار بشند وسری تو سرا در آرند خوب راه و چاه رو بلدند و میدونند چکار کنند میباس روزی‌هزار مرتبه شکر خدا رو بکنم که‌الحمدالله عدهٔ حرف حساب دونها تو این ملك خیلی زیاده . والا راستی راستی فکرش وبکن اگه همین چهار کلمه‌حرف حساب را هم نفهمیدیم آیا یه راست میرفتیم ابرقو یا نه ؟

مخلص شما حیرتعلی




جلسه یکشنبه ٦ شهریور

آقای بهبهانی : بااینکه‌خودشان میگویند‌درسیلو فلان‌قدر حاصل موجود دارند آیا سزاوار است بنده وعیال واولاد بنده گرسنگی بخوریم ؟

باباشمل : این را بکسی‌گو که ترا نشناسد !

آقای بهبهانی : دولت وزارت‌خواربارررا دومرتبه تشکیل بدهد همانطور که بودوتحت‌نظر وزیر خوار‌بار باشد .

باباشمل : و دومرتبه همان اعتبارات هم داده شود . معلوم میشود زیر دندان بعضی ها خیلی مزه کرده‌است .

آقای رئیس : بی لطفی فرمودید آقا تنها سرکار غم‌مردم را نمیخورید ، همه غم مردمرا میخوریم .

آقای بهبهانی : نه خیر شما دفاع از دولت میکنید .

آقای رئیس : خیر اینطور نیست ماهم داد میزنیم ، ماهم فریاد میزنیم ، منتهی حرفمان بجائی نمیرسد وکسی واسه‌مون تره‌هم خورد نمیکنند .

باباشمل : عوض تره واسه شما جنگل هم خورد میکنند ، اختیار دارید !

آقای دکتر تاجبخش : سه‌نفر نوکر من ازساعت ٥ تا دو از روز بالا آمده میروند ونمیتوانند یك تکه نان بیاورند .

باباشمل : توکه چند جلسه پیش گفتی من سالی ٣ خروار آرد میآورم ونان خانه میخورم . آدم که نباید اینقدر کم‌حافظه باشد . اگر تمام شده‌است عجالتاً از خانه حاجی یك کیسه قرض کن تا‌ببینیم چه میشود .

آقای دکتر تاجبخش : من یکوجب ملك در این کشور ندارم .

باباشمل : انشاءالله پول نقد که داری . عوض ملك با پول هم میشود وکیل شد .

آقای دکتر تاجبخش : موضوع حساب بیست ساله معلوم نیست بکجا رسید .

باباشمل : خوب نیست‌انسان برعلیه قوم وخویشهای‌خودش اقامه دعوی کند . ماشاءالله این آخر دوره لالهاهم زبان باز کرده اند . مخصوصاً بعضی‌ها وقتی میبینند دولت این‌بار برعکس دوره‌های قبل هیچگونه اقدامی برای انتخاب ایشان نمیکند بنام طرفداری ازفقرا وملت حساب خودشانرا بادولت تصفیه میکنند وحتی پدر زنشان‌راهم تحریك میکنند بهر صورت جنك‌زرگری شما برای بابا کاملا یکسان است : زهرطرف که شود کشته سود اسلام است .

آقای منشور : من که کسری‌هم دارم چیزی نبرده‌ام .

باباشمل ، میترسم یواش یواش کاسه کوزه سر بابا که نه سر پیازبودنه ته چغندر بشکنند و فقط از اوحساب‌بیست‌ساله را بخواهند وبس .

آقای سزاوار : دولت یك موضوع باین سهل و سادگیرا نمیتواند حل کند .

باباشمل : اگر دولت نتواند حتماً آقای وزیردارائی یکه وتنها میتواند حل کند . برمنکرش لعنت .

آقای سزاوار : اگر جواب قانع کننده ندهند البته سؤال و استیضاح و شاید اقدامات دیگری هم متعاقب آن بعمل خواهد آمد .

باباشمل : اولا دولت دیگر پس از آن استیضاح کذائی ترسش ریخت . ثانیاً اگر راست میگوئی زود بجنب زیرا چند روزی بیشتر باقی نمانده والا بعداً مجبور میشوی توسط نامهٔ باباشمل استیضاح کنی .

آقای انوار : موضوع مشمول شدن قانون وام واجاره در بارهٔ ما چه شد ؟

## مرافعه بابا

ای بکابینهٔ وزیران صدر / محسن الدولهٔ بلند القدر
توکه‌خونسردونرم‌خوبودی / بچه‌ای شوخ و بذله گو بودی
طبعی آرام و برد بارت بود / همچو کوه اُحد وقارت بود
زود از کوره در نمیرفتی / وز دو تا فوت سر نمیرفتی
هرچه‌داری‌حریف قلقلکت / قدرت حق ، نمیگزند ککت
از کی، اینطورحلم‌توگم شد / شپش تو ، منیجه خانم شد
نتوان‌گفت‌پیش‌دشمن‌ودوست / که ببالای‌چشم تو‌ابروست
آنقدر تنگ گشته‌حوصله‌ات / که ز باباشمل بود گله‌ات
سینهٔ خود زنی به سینهٔ ما / دم علم کرده‌ای به کینهٔ ما
هی،دهی‌حرف‌مفسدان‌را گوش / هی بدوزی‌برای ما پاپوش
آخر ای‌عقل گرد لنگ درار / کس بیابا شود ، لگد انداز؟!
او که اهل غرض نمی باشد / اهل دردو مرض نمی باشد
گشته‌بابا،که‌صاف‌وساده‌بود / وز خر شیطنت پیاده بود
خصم رندان کرمکی باشد / جرم بابا ، همین یکی باشد
هر یك از بچه ها خطا بکند / مشت او لوطیانه وا بکند!

بچه‌ای سربراه و دانا باش
در امان‌از زبان بابا ، باش

زاغچه

متأسفانه در شماره قبل سه بیت تحت عنوان نیش و نوش با مطلع ( دوش پرسیدم از یکی کز غیب ) با امضای زاغچه چاپ‌شده بود . بدینوسیله متذکرمیگردد که اشعار مزبور متعلق بایشان نبوده و معذرت میخواهیم . نامه باباشمل

باباشمل :متمنی‌است باپول به‌تنزیل دادن واجاره خانه‌های شهری واملاك مزروعی اشتباه نفرمایند .

آقای نراقی: نمیدانم کارخانه های ما بکجا رفت؟چه شد ؟چه میکنند ، بچه درد میخورند ، اینهاکه اسباب زحمت ماشدند

باباشمل : برای‌اینکه رفع‌زحمت ازشما کنند‌دیگر برای ماکار نمیکنند وفقط برای وزارت‌تیشه‌وتبروروٴسای‌عالیمقداروزارت خانه وکارخانجات واخیراً برای انتخابات کار میکنند .

آقای انوار : اسنادخزانه‌رابدهید به‌بانك سودش هم به‌بانك میرسد .

باباشمل: بدشت‌آهوی ناگرفته‌مبخش !

آقای‌افشار : اسنادخزانه‌مخصوص‌ایران نیست ، درتمام ممالك متمدنه هست.

باباشمل : طیب‌الله از این دفاع.ماخیال میکردیم فقط جزو مفاخر شش هزارساله ملت ایران است .

آقای دکتر ملکزاده : باید حس‌اعتماد را تقویت کرد .

باباشمل : روغن ماهی وکینا لاروش و تونیك بایر تجویز بفرمائید !

آقای معدل : چرا کارخانجات بشرکت های داخلی واگذار نمیکنند .

باباشمل : اولا درنادانی را نمیتوان بست ثانیاً سرمایه داران ایران را بیش‌از این تقویت کردن و بجان مردم انداختن عاقبت خوشی ندارد .

آقای سزاوار : آقای افشار هم مرتب میفرمایند اسناد در ممالك متمدنه خزانه اینجور است واینجور است .

باباشمل : غریبی گرت‌ماست‌پیش‌آورد / دو پیمانه‌آب‌است‌یك‌چمچه دوغ
گر از بنده‌لغوی‌شنیدی مرنج / جها ندیده بسیار گوید دروغ

اوحدی : بنده معتقد نیستم دولت‌ازراه اسناد خزانه استفاده کند .

باباشمل:ماهم باشماهم عقیده ایم‌مستقیماً از خزانه استفاده کند بهتر وساده‌تراست.

آقای اوحدی : بنده‌بشما قول‌میدهم‌این اسناد خزانه فروش نخواهد رفت .

باباشمل : زیاد جوش نزن جانم اگر فروش نرفت بتو که زور چپان نخواهند کرد بستخدمین بد بخت بجای حقوق خواهند داد .

آقای افشار :چطورفروش نمیرود الان صد ملیون تومان تقاضا کننده دارد تنزیل هم داده میشود .

باباشمل : آقای‌وزیر دارائی‌متمنی‌است اسم‌خودآقای‌افشار راجزو‌تقاضا کنندگان ثبت فرمائید که بعداً جر نزنند

آقای طهرانچی : بخارجی ها نباید فروخته شود .

آقای وزیردارائی : فرق‌نمیکند.اهمیت ندارد . مثل اسکناس است .

باباشمل : یکی‌رابده راه نمیدادند‌سراغ خانه کدخدارا میگرفت.

آقای وزیردارائی : سابقا که افتخار عضویت مجلس‌را داشتم گمان میکنم‌بااین عقیده موافق بودم .

( بقیه در صفحه ٧)






## بحارستان مجلسی

### مجلد دهم

نصف جهانیان :
اگر چه تاج سر اصفهانیانم من
ولیك خفت عقل جهانیانم من

نصف جهانی :
دیروز توی مجلس گفتم باصفهانی
بهر وکالت تو امسال کیست بانی
گفتا که ناامیدم آید مگر بخوابم
حلوای طنطرانی تا نخوری ندانی

ملاابراهیمی :
بر گردن خود نهاده یوغی
نزد رفقا تو خیلی دوغی

مثنی :
اگر بینی مرا در توی هشتی
نوا زم بهر تو آو از دشتی

افشار :
ایهاالناس از صغار و کبار
بطری آبلیموی دست افشار
چون در این دوره میشود لت و پار
وز نموده است یا الوالابصار

قرشچی :
گفت فرشی به علنقی کاشی
تو بیا بهر ما بیز آشی
هر که ازواردات سودی دید
میشود صاحب سرای امید

(بقیه از صفحه سوم)

## درددل باباشمل

سیلو و همه چیز یکسان است .

آنوقت تو این مردم را نگاه کن که خیال میکنند کرسی نشینها و آقابالاسر ها فکرو ذکرشان درمان دردهای من و توست و برای همینکار از بوق سگ تا فردا صبح تواتوموبیلهای شیك شخصی و دولتی با خانم و نور چشمانشان ازاین وربه آن ورمیتازندو عقب چاره میگردند کسی هم نیست که باین ملت حالی کند، باباجان فکر نان کن خربزه آب است ، از این امامزاده توخیری نمیبینی! از این رجال و دزدها و دغل ها و نخودهرآش ها سالهای سال مثل خیمه شب بازی هی این رفته آن آمده ، آن رفته این آمده، دردتو دوا نمیشود . برو و امیدت را از اینها پاك ببر . برو جانم . خدا روزیت را جای دیگر حواله کند ! برو فکر حسابی کن !

اگر تو هم میخواهی مثل آدم زندگی کنی ، اگرتو هم میخواهی آدمت حساب کنند، غذای آدمیزاد بهت بدهند، توسری بکلهات نزنند ، زور بهت نگویند ، شب دزد لحافت را نبرد و روز تاجر طمعکار و سرمایه دارغدار کلاهت را نرباید، تو هم مثل بچه آدم عقل حسابی و کوره سوادی پیدا کنی و آلت دست هررند و شیاد و گندم نما و جو فروش نشوی ، تو هم سری تو سرها بیری و سر نوشت خودت را خودت معین کنی ، اول کاری که باید بکنی این است که امیدت را از همه اینها که تاکنون سر کار آمده‌اند ببری و بیخودی از گرگ چوپانی نخواهی. دوم اینکه دست همهٔ اینها را بگیری و از آن کرسی و منبر و صندلیشان بکشی بیاندازی پائین و مزدشان را بگذاری کف دستشان . آنها که خیلی بد عمل‌اند تحویل عزرائیل بدهی و آنهائی‌هم که بد عمل‌اند بیری بیل و کلنگ دستشان بدهی و بعملگی واداری . تمام این دم‌ودستگاه و بقول بچه های امروزی سازمانشان را بهم بزنی وقانون مانونشان رامچاله کنی و بچپانی تو حلقشان وقتی اینکار ها را کردی بنشینی آنوقت مثل آدم فکر کنی و بگوئی بسم‌الله روز از نو روزی از نو و بدین نیت شروع کنی بکار که از تو حرکت از خدا برکت .

اما بجان همه‌تان ، کی گوش باین حرفها بدهکار است ؟ فرد است که باز همین‌مردم‌بدبخت را که نانش‌رادزدیده‌اند پیراهنش‌رادریده‌اند ، ناموسش‌رابرده‌اند گله‌وارقطار کنندو هریکی را یکتومان کف‌دستش‌بگذارندو بیاورند پای‌صندوق رأی که بیا و تورا خدا ما راانتخاب کن اگر و کیل شدیم ایله میکنیم بیله‌میکنیم کسی از ما هم نمیپرسد که جان من‌شما سالهای سال وکیل بودید چکاری‌واسه ملت کردید ؟ کدام قدم را برای مردم برداشتید که میخواهید دوره چهاردهم تکیلش کنید ؟ ولی هر طور شده باز خودشان را بما قالب میکنندوجا میزنند و همینکه خرشان از پل گذشت بازهمان آش است‌وهمان کاسه آنهاسواره‌اندوما پیاده‌هرچه‌هم باین‌مردم‌بگوئی جانم چشمهات را درست واکن ؟ سرنوشت تو و وطنت در گرو این انتخابات است فایده‌ندارد ، زیرا آدم گرسنه ایمان ندارد واین ها ملت را دستی و قصدی گرسنه و گدابار آورده‌اند که ایمان نداشته باشند و هر چه خودشان گفتند بگوید : بله چشم ، بله قربان ، مختصر اگر امیدی هست فقط بانتخابات دورهٔ چهاردهم است و بس‌می گویند امسال هم انتخابات آزاد شده‌اگر راستی راستی کرسی نشینهای پاك‌و باکیزه و مرد شجاع و فهمیده و دلسوز بکرسی خانه فرستادیم فبها والا بسر مبارك قسم باید ختم این ملت و کشور را یکجا در مسجد مجد گذاشت و حاجی راهم دعوت کرد که ختم را برچیند .

باز پیش خودتان خواهید گفت که باز بابا پر روده درازی کرد ولی چکنم درد زیاد است و حوصله شما کم مثل اینکه عرفی برای من این شعر را ساخته بود .

چون زخم تازه دوخته از خون لبالبم
ای وای اگر بشکوه شود آشنا لبم
صد بار لب گشودم و بیرون نریختم
خونها که موج میزند از سینه تالبم

باباشمل

## رزم بیژن و هومان

جای همه تان خالی ! شب جمعه گذشته باوالدهٔ آقامصطفی رفتیم تماشا خانهٔ گهر که به‌بینیم این بیژن وهومان چه‌علم‌شنگهٔ راه انداخته اند ؟ چکار کنیم ازیکماه باینطرف از درو دیوار این شهر اعلان رزم بیژن و هومان میبارید . ما هم میخواستیم بفهمیم که آخر این دعوا بکجا رسید .

مختصر رفتیم و دیدیم جای دوستان ودشمنان هردوخالی !

حالا چون با با خیال میکند جناب سرهنك حرف حسابی سرش میشود این است میخواهد دو کلمه باخان سرهنك صحبت کند .

۱ – از اینکه دوساعت و نیم مدام احساسات غلیظ‌توحلق خشکیده ما کردی متشکریم اما جونم احساسات را وقتی بخورد کسی میخواهند بدهند یکخورده رقیقش میکنند والا هیچ معدهٔ نمیتواند احساسات صد در صد خالص را هضم کند . باین هم‌بس نکرده‌بودی وسوراخ سینه های نمایشت‌را با آن شرح تاکتیك جنك پر کرده بودی که انسان اصلا نمیتوانست نفس بکشد .

۲ – این تیارت تو خیلی داد وقال داشت انسان آن‌اولها که از سرو صدا اصلا خوابش نمیبرد .

۳ – خیلی‌هم یکنواخت بود . جانم درساعت‌ونیم‌هیچکس نمیتواند شاهنامه گوش کند . اگر شنیده ای که در مملکت فرنگستان اپرا راه میاندازند واسه موزیك قشنك وحسابی اش است والا بخود مطلب زیاد اهمیت نمیدهند . انصاف بده که دوساعت‌ونیم یکنواخت بیخ‌گوش انسان شاهنامه بخوانندآخر سر آدم خوابش میبرد یا از کوره در میرود .

٤ – خوب بود آخر سر بیژن جون هومی ملعون را اقلا با هفت تیر میشکت که با با هم از خواب بیدار میشد و آن سوتوله را از والده آقا مصطفی نوش جان نمیکرد و دوزرع هوا نمیپرید .

۵ – باز بابا جان خدا رویت را سفید کند که تو با این نمایشت بهتر از آن جارچی‌خانه با آن عرض و طول و بوق و کرناش باین ملت خدمت کردی و یکخورده حس میهن پرستی شان را بیدار نمودی . انشاءالله اگر باز خواستی خدمتی‌بکنی وتوی این بازار کساد نمایشنامه بنویسی این پند بابا را هم فراموش نخواهی کردکه دیگر نور علی کجور بشود .

## بورس این هفته تعطیل است

( بقیه از صفحه ٦ )

## مجلس

باباشمل : الحمدالله که حالا مجلس این افتخار را ندارد وفقط دولت مفت خر است .

جلسه پنجشنبه ۳ شهریور .

آقای افشار - بیانات آقای رئیس را نفهمیدیم هیچکدام نشنیدیم .

باباشمل: چه ضایعهٔ جبران ناپذیر بگذارید گوش تان را دکتر باستان معاینه و شاید معالجه کند .

آقای آزادی - آقای هاشمی شما بفرمائید آقای رئیس‌چه گفتند تا ما بفهمیم .

باباشمل: مگر راستی راستی آقای هاشمی بلندگوی‌وطنی است . بیچاره خودش هم نشنیده است .

آقای مخبرفرهمند - از بس مطالب صحیح و حسابی گفته و تکرار شده دیگر اهمیتش از بین رفته است .

باباشمل: برای اینکه از دهن اشخاص حسابی کمتر گفته شده است .

آقای مخبرفرهمند - علت عدم اجرای قوانین چیست ؟

باباشمل: عدم قدرت،سوء نیت و اعمال نفوذ کرسی نشینان

آقای مخبرفرهمند - دکانهای نانوائی برای چه دو بظهر بخت میکنند و نیم بظهر دست میکشند .

باباشمل: ساعات کارشون‌را با ساعات کارمجلس شورای ملی تطبیق مینمایند .




دارم از چرخ پریشان گله چندان که مپرس
که چنان زو شده‌ام بی سرو سامان که مپرس
کس بمیل و برضا تـرك وکالت نـکند
که چنانم من از این کرده پشیمان که مپرس
بهر کرسی وکالت کـه دلم در پی اوست
منتی میکشم از مردم نادان که مپرس
گوشه گیری و سلامت هوسم بود ولی
فتنه ها میکند این مجلس ویران کـه مپرس

لادری

به از مجالس ملی دهر مجلس ماست
بشرط آنکه تکانش دهند در دوزخ

**راجع به قضیه شوفر آقای دولتشاهی**

وکیل مجلس ما خـود همیشه میلرزید
علی الخصوص شوفر هم بسینهٔ او زد

---

دانی که جیب و کیسه چه تقریر میکنند
کمتر مزن بجیب که تکفیر میکنند
سود خزانـه منفعت ارز میبرند
عیب جـوان و سرزنش پیر میکنند
گویند سر رشوه نگوئیم و نشنویم
مشکل حکایتی است که تقریر میکنند
قومی به بندو بست ربودند پستها
قومـی دگر حـواله بتقدیر میکنند
این مجلس نو حاجی و هفرنگ ندارد
سیبی کـه سبیلش نزند رنگ ندارد

لادری

## تهرانیها - در انتخابات یازده نفر آزادید

**دوازدهمی را باباشمل انتخاب کنید**



— امروز روز دهم برجه اگر مال الاجاره را نپردازی اجرائیه صادر میکنم.

## نامه مشدی عباد از اراك

آی باباشمل ترا بجون ننه صد تـرا بجون آن خفیه نویس زبرو زرنگ که هر جا آشه آنجا فراشه و مثل جنی که موش را تو آتش بندازان همه‌جاحاضر بنقده بیا و لوطی گری کن و اگر یه جا خالی تو روزنومه‌ات پیدا شد این چند کلمه را آنجا بچپون. آخر باباجون میخام بدونم ما مردم شهر ستون اراك چه گناهی ازمون سرزده که هم خدا ازمون رو گردون شده‌هم بنده‌اش و باو جودیکه دور ور این‌شهرتا چشم کار میکنه‌دهات گل و گشادی دیده میشه که ازهمه اونا گندم صل‌علی بیرون میاد چطور میشه که وقتی سر نون کوبونیمون میائیم باز می بینی کـه این نعمت آدم کش یـك ذره رنگ گندم بخودش ندیده انوقت اون تهرون‌شما که مثل مورو ملخ جمعیت‌توش جمع شده نونهای باون خوبی‌و پاکیزگی داشته باشه ؛ آخه مگه ما مردم این شهر جزو آدم‌حساب نمی‌شیم که نه نون‌حسابی داریم ، نه سروسامون درستی بخودمون می بینیم ، نه آب باید داشته باشیم ، اما عوض همه‌چی گردو خاك ما بکنن خدا میدونه از بس اتول متول ها رفتو آمدمی کنن شهرمون شده یه پارچه گردو خاك بطوریکه از روزیکـه از خدمت مرخص شدیم تا امروز حسرت بدلمون مونده که برای نمونه‌ام شده یـه روز از دست این بلای بی پیر درامون باشیم و می ترسم اگه‌همینجوری پیش بریم‌تایکی دوسال دیگه‌آنقدر گردو خاك سرمونرا بپوشونه که آنوقت بقول بـروبچه های مدرسه باید بیان فسیلمونرا از اون لاها بکشن بیرون و بزارن تو مدرسه بچه ها تماشا کنن حالا اینهمه دردبیدر مونمون بکنار این آخریها‌بلای وکیل بگیری هم برامون قوز بالاقوز شده و برای اینکه برهان‌قاطر تو نه نکشه مردم دارن‌وکیل تراشی می کنن تا توخوب همه‌شونرادست بندازی . اما بخلاف تهرون که پـولدار ها و تاجر ماجرها و مقاطعه کارها دارن طفره میزنن دراینجا بیشتر ارباب ملك‌ها بدست وبا افتادن و میخوان چندروزیکه این دهـاتیهای بدبخت را که سرسال تاته سال جون کردی می کنن و دست‌آخرهر چی گیرمیارن‌دو دستی تحویل‌این‌آقایون میدن و خودشون سر بی شوم بزمین میزارن ، قطار کش پای صندوق‌انتخابات بیارن تا براشون رای بدن تا انوقت که وکیل شدن درست و حسابی خر سواری خودشونو را بکنن ، بیچاره دهـاتیها هم سواد مواد درسی ندارن تـا بدونن‌وکیل ملت یعنی که چی از همه بدتر از ترس اربـاباشون مثل موش می‌مونن و از درد لابدی جرأت نمی کنن جیك بزنن والا تا هزار سال دیگه هم حاضر نمیشن بـاین بی‌انصافها سواری بدن . حالا مگه‌خدا خودش رحم کنه و سرو صورتی بکـارـ هامون بده و الا باین راهی که ما پیش گرفته‌ایم می ترسیم‌به‌راست از تو کویر بی آب و علف لوت سر در بیاریم

ا - مشدی عباد

## بد تر از عقربهای کاشان

خدا مارا از شرزبان مردم نجات‌بدهد آنها را هم از خـر شیطان پیاده کند ! مگر دست از سر ما بر میدارند . ما را در دنیا پاك‌رسوا کردند . نمیدانم ماچه گناهی کردیم که کاشی شدیم . آنقدر مضمون واسه‌مان درست کردند ، آنقدر ما را مذمت کردند و خفت مان‌دادند که دیگر خسته شدیم . مگر خدا تمام عیبها را با کاشیها عطا فرموده است ! اگـر جای دیگر افعی و اژدها هم باشد چیزی نیست ولی آوازهٔ عقربهای کاشان‌تمام‌دنیا را گرفته‌است . همه‌خیال میکنند که ستون های این شهر را از عقرب ساخته‌اندو یا عقرب‌مثل ریگ‌در کوچه و خیابان‌ریخته است . خانه و زیر زمین و انبار پراست از عقرب ! و الـه بخدا اینطور نیست عقرب دربیشتر جا های گـرمسیر حتی سردسیرهم هست ، چیزی کـه هست در کاشان قـدری بیشتر است . ایکاش فقط کاشان بود و عقربش ولی از مـردمانش هم دست‌بر نداشتند درتا ترهاو تماشاخانه ها و کتابهاو داستانها ترسوئی‌و بدلهجه بودن‌و هزارچیزدیگر را بما نسبت دادند آنقدر داستان راست و دروغ بـرای مـا درست کردند که‌خودشان‌میداننتدو خدا. حتی قم‌راهم برادر کاشان‌خیال کردندو گفتند نه قم خوب‌است‌نه کاشون
لعنت بـر هر دو تاشون

از نطنز ما هم دست بر نداشتندکاری کردند که‌مادیگرغلط کردیم بگوئیم کاشی هستیم زیرا با نیش عقربهای خودمان می تـوانیم بسازیم ولی با زخم زبان های مردم که خیلی بدتر از آنهاست چه کنیم ؟ بقول شاعر :

ز زخم سنان بیش زخم زبان
که این تن کند خسته‌و آن روان

کاشی

باباشمل - کاشی‌جون! آدم خوب نیست اینقدر ها عصبانی باشه . اینحرفهاگفتن ندارد هر کس بکاشون بدمیگوید خودش بدراست . چرا عقرب کاشون را میبینند و گلابی نطنز و گلاب قمصر را نمی بینند . مختصر آدمهای نفهم از این حرفها خیلی میزنند . بخود باباشمل هم هزار بار از این چرند پرندها گفته اند اما مـن فقط واسه گوینده عقل از خدا خـواسته‌ام و صبر و حوصله از دولت علیه تو هم زیاد جوش نزن که عاقبت خوشی ندارد.

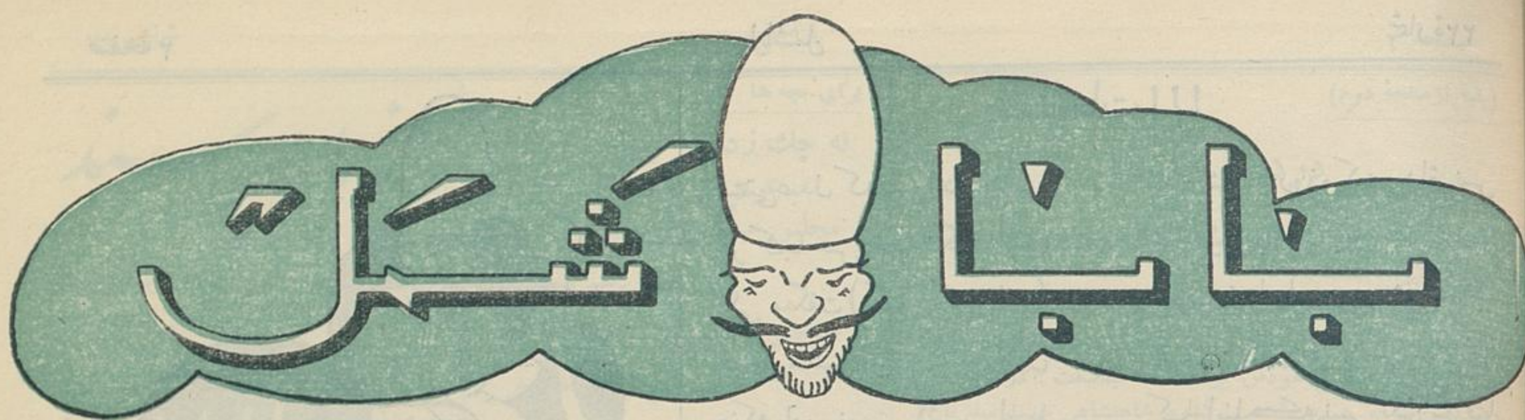
**نامهٔ هفتگی باباشمل**

**روز های پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز و مدیرمسئول : رضا گنجهٔ
محل اداره : خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶-۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج و حك و اصلاح مقالات وارده آزاد است . بهای لوایح خصوصی و آگهیها بـا دفتراداره است .

بهای اشتراك
یکساله : ۱۵۰ ریال
ششماهه : ۷۵ «





باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال اول ـ شمارهٔ بیست و دوم | (تکشماره سه ریال) | ۵ شنبهٔ ۱۷ شهریور ماه ۱۳۲۲


(هجوم عشاق صدارت عظمی به کاخ ابیض)

باباشمل ـ عجله نکنید جانم! تا در باین پاشنه میگردد نوبت بهمه‌تان میرسد




راستی آدم دود از کله‌اش بلند میشود. مقصود چاکر از آدم آنهائی هستند که یکجو عقل تو کدوی کله‌شان احتکار کرده‌اند و الا دیگران حسابشان پاك است و کاری بکار آدم ها ندارند. اما بدبخت کسانیکه یکذره عقل دارند اینها باید در این دورهٔ وانفسا یك دودکشی هم مثل دودکش کوره های آجر پزی بالای کله‌شان درست کنند که اقلا دودی که‌از کله‌شان بلند میشود چشمهاشان را کور نکند و توی این‌هیروویرراه را گم نکنند.

ببینید شاعر چه میگوید! پس از یکعمر دودچراغ‌خوردن و استخوان خورد کردن‌تازه میفهمد که خیلی کار بیجائی کرده است که این یکعدس عقل و فهم را گذاشته است تو کله‌اش لانه کند. میفرماید:

بیچاره آدمی که گرفتار عقل شد
خوش آنکسی که کره خر آمدالاغ‌رفت

خیال نکنید که راستی راستی عقل بدچیزی است. نه خیر بلا نسبت شما عقل جزوی‌مثل‌عقل مخلص‌اسباب زحمت انسان‌است و الا عقل حسابی بالای تمام نعمتهای خداست و بهر کس داده نشده است. عقل حسابی‌خوب است برای اینکه دیگردربند کم و بیش و امروز و فردا و ظاهر کار ها نیست. او فکر اساس کارها را میکند، فکر قرنها را میکند و چیز های کوچك و گذران و روزمره دیگر نمیتوانند او را آزارش دهندو بخود مشغولش دارند.

اما خودمانیم رویهمرفته بهتر بود که‌خداوند تبارك‌وتعالی این یکذره عقل را هم بانسان نمیداد و راحتش میگذاشت. آن وقت دیگر پاك تکلیفش معین بودو تاعمرداشت نانش تو روغن. هر جای‌دنیا بود، هر جهنم درهٔ بدنیا آمده بود فوراً یك‌رأس الاغ کرایه میکرد و یك‌راست‌میامد تو کشور کیومرث، بدون هیچ زحمت و دردسر میشد بالانشین، آقابالاسر، سرمایه‌دار، ملاك. یا اگر هیچ جا راهش نمیدادند یك کرسی میکشید می گذاشت زیرش و محکم مینشست روش و فقط دوماه به آخر دوره مانده زبان در میآورد و از یك دل نه از صد دل عاشق دلباخته ملت‌ایران‌میشدو باسم جواز آردمیزدزیرلایحهٔ مالیات بردرآمد. اگر خدا نکرده چلاق نبود ورماتیسم هم نداشت میبایستی سالی چندمرتبه بلندهم بشودو بنشیند و نازشستش را هم برای این کارمشکل از گلوی‌ملت با کج بیل بکشد بیرون‌وهیچکس هم حق نداشته باشد بهش بگوید بالا چشمت ابروست آنوقت تمام نعمتهای این مملکت‌هم همه‌اش ارزانی او بود. ممکن‌بود هوس وزارت وصدارت هم تو دلش بپزد و اگر خدامیخواست بآرزویش هم میرسید.

مخلص کلام، همانطوریکه عرض کردم امان از عقل کم که درست مثل چشم کم‌نور میماند، نه میتواند مثل چشم سالم همه چیز را واضح ببیند و نه‌مثل آدم کور یکدفعه‌در آرزو و کنجکاوی را گل‌اندود کند و راحت بنشیند.

هر جا یك آدم کم عقل دیدید از خدا بخواهید که یا عقل آن بدبخت‌را تکمیل کند و یا اینکه آن یکخورده عقل را هم ازش بگیرد و ولش کند تا راحت بچرد.

از خدا پنهان نیست از شما چه پنهان، دوسه هفته پیش، تنگ ظهر یك نفرآدم ژولیده‌و پژمرده سفت‌و سمج یقه‌مرا چسبید که باید تو را یکجای دیدنی ببرم که از تعجب ماتت ببرد گفتم، بخدا بحضرت عباس احتیاج بدیدن آنجا هانیست، من بدبخت هرروز که چشمم به روز سیاه بیشتر[هموطنان و سپید بختی یك عده کمی از آنها میافتد، هرساعت که این‌قیمتها و فقر وپریشانی واز همه بالاتر این تحمل بودائی مردم‌را میبینم از حیرت سر جای خودم خشك میشوم. تودیگرمیخواهی‌مرا چکار کنی این بدبختیها که حی‌وحاضر و ظاهرهمه‌جا میبینم بس است‌دیگر لزومی ندارد بروم بگردم ببینم گوشه پس گوشه ها چه بد بختیهائی خوابیده‌است که غصهٔ آنهارابه خورم. هرچه‌از این حرفها زدم بخرجش نرفت گفت بابا، معلوم میشود ریشت را توی آسیاب سفید کرده‌ای که همش به‌ظاهر کارها نگاه میکنی. نمیخواهی یکدفعه بروی بگردی ببینی که این همه فقر و بیچارگی و درماندگی از کجاآب میخورد. این‌صبر و حوصله‌و بی‌رگی مردم علتش‌از کجاست! کجاخون مردم رامیمکند و بجای‌آن‌سم کشنده تورگ و شربانش می کنند؟

دیدم ول کن معامله نیست، عقبش راه افتادم. پس از اینکه‌زیر آفتاب سوزان تهران بیش از یکساعت راه پیمودیم و گردو خاك خوردیم مرا از کوچه پس کوچه‌هائی که در عمرم ندیده بودم گذرانیدتوی کوچه کثیفی که بیشتر به محله اموات شباهت داشت در خانهٔ رازد و ما را برد تو.

چشمت روز بدنبیند. اینجا شیره کش خانه‌بود. یعنی‌جائی که عقل و سلامتی و همه‌چیز مردم عوام را ازدستش میگیرند و یکمثقال شیرهٔتریاك‌بهش میدهند. جائی که هنوز دولتهائی که در این کشور حکومت کرده‌اند آنرا بقول خودشان مضر بحال اجتماع تشخیص نداده‌اند و تصور میکنند که زیان‌آن کمتراز ضرر دو سه تا روزنامه تندوتیز است که هرروز صدبار درشان را تخته میکنند.

توی گودالی که مناسب‌تر بود بجای حیاط و خانه آنرا زیر زمین مردگان نامیددر حدود یکصد نفر آدم پهلوی‌هم دراز کشیده و هر چند نفر یك چراغ کوچك و کم‌نوری مثل عمرشان جلوشان میسوخت و بوی شیره و تریاك تمام فضا را پر کرده‌بود. آدم سرش گیج میخورد چشمهایش‌سیاهی‌میرفت،دلش از بوی دود شیره بهم میخورد.

توی این شیره کشها که باصطلاح خودشان‌آنهارا «عملی»میگویندازدختر و پسر چهارده ساله تا پیر مرد و پیر زن شصت ساله پیدا میشد. همه‌شان غرق مستی بیخبر ازعالم‌هستی. همه‌شان چشمهای

(بقیه در صفحه سوم)

## مناجات!!!

مشتی‌عبدل که سررا دارباشیس
هر کجا هس خدا نگه دارش
یکی میگفت (گمون‌نکن راسه)
هرچی‌ماشین‌نویس که‌این کارن
منکه باور نمی کنم اما
هر سولاخ سمبه که سر بکشی
یاروماشین‌نویس که‌خوش‌ریخته
قد مزد مهندس لیسانس
شیله پیله اگه تو کارش نیس
**آخدا ما دیگه نگیم هیچی؟**
یه‌ساعت‌هم که گور مرگ‌میریم،
**اگه‌مرگ‌حقه، پس خدایامرك**

یه هفش ده روزه که پیداش‌نیس
سرِ کیف باشه، جور بشه کارش!
خوب خدا واسه وردسش خواسه
همه با یاروِ سر و سر دارن
کارا‌ینا که نیس یکی دو تا
مزه ماشین نویسارو بچشی
آبروی مهندسین ریخته!
هرما پول میده‌واسه‌پودروِ اسانس
واس چی این قد افاده‌داره وفیس
نون که‌نیس، پول خورد که نیس‌پس‌چی؟
تو اداره، این چیزارو بینیم!
**اگه‌نه، پس بگیر اما این رك!**

تا که بی رگ بشیم و خوش باشیم
آبی رو آتیش جیگر پاشیم

مهندس الشعرا

## کلمات طوال

اگر دزد ها در سر گردنه آدم را لخت میکنند. انسان در خانهٔ خودش هم از دست زنها در امان نیست.

میدانید چرا زنها رنك ها را خوب میشناسند؟ برای‌اینکه بدانند هرمردی را چه جور رنگ کنند.

امان از دست زنیکه طباخی بلدباشد و نخواهد بپزد... و زنیکه طباخی بلد نباشد و بپخت‌و پز کند.

حربهٔ زنها برای‌قبولاندن تمایلات‌خود اول ناز و غمزه و بعد اوقات تلخی سپس قهر و گریه و در آخرین وحله چنگ زدن است، حالا دانستید چرا خانمها در بلند بودن ناخن های خود اصرار دارند؟

(بقیه ازصفحهٔ دوم)

## درددل باباشمل

خمار صورت های زرد ، دست و پای لرزانو تن لاغر وهیکل مردگان را داشتند .

رفیق راهنمای من که خودش بیست سال تمام توی این کار است و تمام دار و ندارو زندگیش را سر اینکار گذاشته و اکنون پی بیدبختی خودش برده است میگفت : در تهران دموکرات در همین پایتخت کشور شاهنشاهی چهارصد تا از این خانه ها دایر است ، در صورتیکه بیست سال پیش بیش از پنج تا نبود و حاضر هم بود همه را یك یك بمن نشان بدهد .

بخدا دیدم حق با یاروست . از همینجاست که بدبختی این ملت سرچشمه میگیرد . این چراغ و آن منقل است که مردم را بیحس بار آورده و مثل گوسفند رام کرده است ، فقیر و بینوایش را فقیرتر و بینواتر و بالانشین و کرسی نشینو سر- سپورش را بی‌رگ و دزد و دغل نموده است .

به بینید ! خداوند وقتی خواست ریشهٔ ملت کهن سالی را از روی زمین بر کند . بیل و کلنگ که نمیارد . مثلا تریاك و شیره را ول میکند توی آن ملت و زمامداران کوته بین و بیعلاقه و خود خواه و نفع پرست را هم سر آنها میگمارد که همه‌اش در فکر خودشان باشند . آنوقت درعرض یکقرن بروز ما میافتد و پس از پنجاه سال دیگر اصلا برای نمونه یك نفرهم از آن ملت روی زمین نمیماند .

نگاه کنید ! بچه‌های این تریاکیهاوشیره کشها که خودشان فرقی با مرده ندارند چگونه خواهند بود . برای اینکه اینها راحت مشغول کشیدن تریاك و شیره باشندو چرتشان پاره نشود و در امن و امان بسر برند ،چندتا جوان سالم و تندرست و بااحساسات که داریم باید همان سالم‌هادر کوه و دشت با یاغی و طاغی دست به گریبان باشند و بمیرند تا فقط نسل آینده ایران منحصر بهمین تریاکیهاباشد و بچه های ناسالم آنها .

خیال نکنید که اینها زیاد تقصیر دارند نه‌والله . باز هم تقصیر از آن بالانشین هاست . مردم که عقل حسابی ندارند که راه و چاه را با هم فرق بگذارند . این وظیفه دولت است که مردم عوام رابراه راست هدایت کند . اصلا وجود دولت برای این است که ملت را از بلاها حفظ کند وسیله راحتی و آسودگی و سلامتی اش را تهیه کند و الا مردم بیکار نبودند که واسه خودشان لولو بتراشند. تورا خدا ببینید کدام خطری برای این ملت و مملکت از خطر تریاك و شیره بالاتر است که یواش‌یواش دارد گریبانگیر همه میشود . چرا برای سایر چیزها هرچند ماه یکدفعه اعتبار میگیرند پول میگیرند ، لااقل جاور جنجال راه می‌اندازند ولی هر وقت صحبت بلای تریاك پیش می‌آید همه بسکوت میگذرانند ؟ برای اینکه خودشان هم مبتلا هستند .

تو را بخدا ننگ نیست که پس از ما در تاریخ بنویسند که ملت ایران سه هزار سال در مقابل تمام بلا یا و طوفانها و اسکندر ها و عرب ها و چنگیزها و امیر تیمور ها تاب آورد و پس از هر بدبختی باز قد علم کرد ولی آخر سر شیره خشخاش مغلوبش کرد و از بین برد ؟

امروز در همین تهران که باز بیشترشان درس خوانده و فهیده هستند شاید ازچهار نفر یکنفر تریاکی باشد . آنوقت وای بحال ولایات و دهات .

شما را بعلی اینجا هم میشود عذرو بهانه آورد ؟ میتوان گفت که‌وضعیت دنیا ایلـه است بیله است . سیاست خارجی نمیگذارد جنگ است ؟ نه‌والله این‌عذر های پیش پا افتاده را هم نمیشود برای مسئله باین سادگی آورد .

آخر جان من ! اینکه مرگ نیست که چاره نداشته باشد یکدفعه بنشینید مثل بچه آدم فکر کنید راه علاجش را پیدا کنید: بخدابحضرت عباس. هیچ خارجی مانع کار شمانخواهدشد.

حیف نیست که بجای گندم و جو و ذرت و پنبه روی‌آن زمینهای خدا خشخاش کاشت و نصف سال گرسنه و برهنه در

( بقیه درصفحه ۷ )

### برای بچه ها

**نه چك زدم نه چونه**
**عروس اومد تو خونه**
مجلس میگن میمونه
در چهاردهم همونه
حاجی رئیسمونه
ملت این را میخونه
**نه چك زدم نه چونه**
**عروس اومد تو خونه**
نماز بی نمازون
یمین سر فرازون
طاهر حقه بازون
وردست حاجیونه
**نه چك زدم نه چونه**
**عروس اومد تو خونه**
بروی کرسی کالش
افتاده همچو بالش
راحت شده خیالش
دو سال در آمونه
**نه چك زدم نه چونه**
**عروس اومد تو خونه**
اون مرشد جلیلی
صفاری و نبیلی
بی‌قدر و اردبیلی
بازم وکیلمونه
**نه چك زدم نه چونه**
**عروس اومد تو خونه**
اون تیمور کلاله
واسه خودش میناله
نطقش مایه ملاله
آیه وارون میخونه
**نه چك زدم نه چونه**
**عروس اومد تو خونه**
آزادیمون همونه
که شمع مجلسونه
معدلون میمونه
ده سال شده آبونه
**نه چك زدم نه چونه**
**عروس اومد تو خونه**
وغ وغ صاحب همونه
وکیل اصفهونه
مار گیرو روضه خونه
جن گیرو رمالونه
**نه چك زدم نه چونه**
**عروس اومد تو خونه**

## از ما بهتر پسند

انوقت هائیکه ما بچه مدرسه بودیم اول بسم‌الله که‌میخواستند بماریاضی درس بدهند اینطور تو گوشمون خونده بودند که : « دو چیز مساوی یامشابه با یك چیز خودشان مساوی یامشابهند» واین ازآن حرفهائی بود که دیگه چون وچرا و قسم وآیه نمیخواست وهرجا که آقا معلم در میموند زور میزدتابلکه مطلب را باینجا برسونه آنوقت‌دیگه مسئله خود بخودحل میشد .

حالا ازوقتی که ماهم برای خودمون کارهٔ شدیم توزندگی به بعضی چیزها بر- میخوریم که‌هرچه میخواهیم بااین موضوع ربطش بدیم می بینیم هیچ جوری راست در نمیاد مثلاازیه‌طرف باباشمل بامعبودی و مشدی وقار وداش طبا وهاشی جون هم- قطاره وازطرف‌دیگه این‌آقایون باحاجی وداش ابول ومشتی و سید جوشی وسایر کرسی نشینها هم قطارند پس لازمه اش این میشه که باباشمل باهمه کرسی‌نشینها هم قطار باشه و یابعبارت خودمونی‌تر باباشمل هم خودش یه پا کرسی نشین‌باشه وحال آنکه باباشمل کرسی نشین که‌نیست سهله اگه خدای نکرده یه روزی گذرش بکرسی‌خونه بیفته گماشته‌های چماق‌بدست حاجی قلم پاشرا می‌شکنند حالا باباجون بیا مارا خرفهم کن وبگو که اشکال‌این موضوع تو کجاست بلکه خدا خواهی‌بشه ومااز این بلاتکلیفی درآئیم .

ارادتمند مهندس تموم(نیمچه‌مهندس‌سابق)

باباشمل : آی تموم مهندس ! آنوقت که نیمچه مهندس بودی خیلی موی دماغ بابامیشدی .ماشاءالله حالا که‌تموم‌مهندست کرده اند حتم دیگر دست از ریش بابا نخواهی کشید . هرهفته‌بایك سؤال خنده دار وبیربط اسباب درد سر ما را فراهم خواهی آورد .

اولا اینرا بدان که اگربابا به‌معبودی ومشدی وقار وداش طبا و هاشی جون هم قطار خطاب میکند فقط برای این است که آنهاهم روز نامه نویسند وچون قلم‌مان یکی‌نیست بنابراین نمیشودهمقلم گفت زیرا آنها باقلم خود نویس شیك وپیك وطلاکوب مینویسند ولی‌باباباهمان قلمدان عهد امیر کبیر وقلم نی می‌نویسد وازهمینجاست که نوشته هامان سیری سه عباسی با هم فرق دارند . آنها معقول مقاله مینویسند مادرد دل میکنیم وچرند وپرندی بهم میبافیم .

ثانیا هیچ از تو انتظار نداشتم که‌پس از صدبار باهم نان ونمك‌خوردن‌با آن جملهٔ ریاضی لعنتی‌ات بابارا با کرسی نشین ها همقطار کنی و تو این کرسی خانه بیاندازی . مرده شوی هیکلت را ببرد‌با- این حرف زدنت.درهرصورت من که‌تورا نمیبخشم انشاءالله خدا هم نخواهدبخشید .



. . . یکی از رؤسای حسابداری وزارت تیشه و تبر از تاریخ ۱۵ر۷ر۲۱ تا اردیبهشت ۱۳۲۲ در حدود ۱۲۲۰ متر پارچه از محصول کارخانهای شاهی و بهشهر برای خودشان به قیمت تمام شده خریداری نموده است در صورتیکه بهر کارمندی بیش از چند متر داده نشده است .

. . . رنود داش‌میلپسا رامیخواهند اغفال کنند که درموقع ترمیم حقوق کارمندان سر بازنشستگان را بیکلاه بگذارند .

**باباشمل :** داش میلسپا بخدا خدا را خوش نمیآید که این پیر مردهای خدمتگذار را از نظر دوربداری.اینرا هم بدان که مقصود بابا آن تیمسارهای باز نشسته ملیونر نیست بلکه کارمندان پاك متقاعد است که فقط چشمشان به چندرغاز دولت است و بس .

. . . در جلسه انجمن پزشگان ایران و انگلیس که برای مبارزه با امراض مسری تأسیس شده است باز مرض رقابت و حسادت پزشگان‌ایرانی عود کرده وسر انتخاب اعضای کمسیون سرو کله هم زده‌اند .

. . . که هنوز هم حاج آقا هرماه از شرکت‌کامپساکس مبلغ ده هزار ریال باج ریش و سبیل سفیدشان را میگیرند .

. . . آقای شهرتار تهران از انتخابات اصفهان مأیوس برگشته‌اند و در جواب سؤالی که راجع به‌وضعیت انتخابی‌شان از ایشان کرده‌اند با کمال تأثر فرموده‌اند : با حاکم اصفهان نمیشود کنار آمد .

. . . آقای محسن الدوله بلند القدر پارسال موقعیکه در کرسی خانه تشریف‌داشتند چهار ماه‌مرخصی با استفاده‌ازحقوق به حج مشرف شده اند .

**باباشمل :** اگراستطاعت‌داشتندمیبایستی باپس‌اندازخودشان بروند و الا ملت گرسنه و گدای ایران هنوز مستطیع نیست .

در وزارت تیشه وتبر برای یکی از کارمندان‌حسابداری کارخانهای قند و واگذاری پس از آنکه دوفقره توبیخ نامه بعلت تنبلی و سستی در کار صادر شده ، برای آنکه اسرار حسابداری را فاش نکند مبلغ ۸۰۰ ریال اضافه حقوق ماهیانه تصویب و پرداخت گردیده است .

---



---

برای کتاب سوم ابتدائی — اختلاس از مولوی

### دفتر دوم

## دید موسی یك شبانی را براه...

دید حاجی یك جوانی را براه
کوهمی گفت: ای وکالت!آه!آه!

تو کجائی تا شوم من چاکرت!
کرسیت بوسم نشینم بر سرت

ای بهارستان نمیآئی برم
تا که خاکت را نمایم بر سرم

ای فدای تو همه اموال‌من
در عوض یك کرسی‌تو مال من

ای خداوندم اگر میشد چنین
دورهٔ دیگر شوم کرسی نشین

سعی میکردم ریاست را برم
کرسی و ناقوس حاجی را برم

تا که گفتار جوان اینجا رسید
حاجی ما از سر جایش پرید

گفت‌هان‌ای‌مردنادان وخسیس
چه سرو کار تو با حاجی رئیس

آن ریاست‌انحصار حاجی‌است
نی که‌جای هرخاله‌خانباجی‌است

ازسرت‌این‌فکرخوش‌رادورکن
آرزوی خام خود در گور کن

ای جوان گر تو نمیدانی بدان
تا که‌بر جای‌است‌این‌ملك‌وجهان

این ریاست انحصار من بود
حق ندارد کس بجای من رود

گر دلت بهر وکالت لك زده
رو خدا جای دگر روزی بده

ف . ا . مختلس میرزا

---

## ستون پیشنهادها

این چندروزه روزنومه چیها دیگه‌پاك شورش را در آورده‌اند و از دست‌فحش و فحش کاریها بی ربط آنها مردم بیچاره ذله شده‌اند معلوم نیست سر کدوم مال بابائی‌جنك و دعواشون در گرفته که‌حالا حالا ولکن معامله نیستند و هر کی هم خواسته این میونه میونجی گری کنه جز اینکه خودش هم چندتا توسری‌نوش‌جون کنه نتیجه نگرفته. حتی باباشمل‌هم که حرفش هم‌همه جا دررو داره و خاطرش پیش همه بروبچه ها عزیزه برای اینکه ریش سفیدی کنه میون اونها لنك‌انداخت بلکه حرمت لنك را نگاهدارند و بیشتر از اینها آبروی خودشون و همقطار- هاشون را نبرند اما ماشاء الله از بس فحش خور این آقایون زیاده و دلشون واسه شنیدن حرفهای نامربوط پر میزنه روی بابا را پس انداختند و اصلا محلی بهش نداشتند هیچ فکر نمی کنند که چند وقت دیگه که این جنك بی‌پیر تموم میشه‌و از مابهترون سفره رنك وارنك صلح را پهن می کنند اگه ما بخواهیم همینجوری به‌پروپای‌هم‌به پیچیم‌وخودمون با خودمون وربریم رندون کلاه سر ما گذاشته و ته بشقابها را هم می لیسند و برای ما کوفت کاری هم نمیذارند آن‌وقت باید با شکم‌خالی از سر سفره بر گردیم و همه‌اش‌جواب‌قارت وقورت شکم گرسنه را بدیم حالا برای اینکه کلك همه این دعوا ها کنده بشه و دیگه روز نومه‌چیها اینقدر تو روزنومه همدیگر را بیادفحش نگیرندچاکر پیشنهادمی کند که‌این‌آقایون باهم قرار بزارن طرفهای عصر یه جائی که سرو صداشون را کسی نشنود دور هم جمع بشن و هرچی خورده حساب‌باهم دارندهمونجابرسن و اینکار خوبیش اینه که هم مردم بیچاره این میونه راحت می شوند و هم اینکه چشم و گوش بچه های کوچك که‌هنوز زبونشون بفحش‌و کلمات نامربوط نگردیده باز نمیشه .

ا - مشدی عباد

---

## خبرهای کشور

از قرار خبریکه مدتها بما رسیده در ماه رمضان روزه را گرفته اند ولی توپ نزدیك سحر در رفته است .

### نامهٔ دماوند

کوه‌دماوندطی نامهٔ بلندبالائی که باداره نوشته شکایت کرده است که مدتی‌است همشهری های دارالخلافه از سر و کول من بالا می‌روند و در ضمن خاطرنشان کرده است که اگر از این رفتار دست برندارندمجبوراً بتقلید ازسیدجوشی‌آتشی شده و آتش فشانی خواهم نمود .

### کوسه و ریش پهن

وزارت اندرونی نامهٔ بانحمن نظار نوشته وثابت کرده است که وجود کوسه و ریش پهن امکان‌پذیراست . دراین لغو مقررات حکومت نظامی راجع باجتماعات را در موقع انتخابات گوشزد ولی راجع بآزادی مطبوعات که مؤثر ترین وسیله برای انتخابات‌آزاداست‌بسکوت بر گذار نموده است ما این منطق جدیدرا بمؤلف دانشمند تعلیمات مدنی‌تبریك‌عرض‌میکنیم.






**دیده‌بان** (شمارهٔ ۲)

امروز شنیدم بالغ بر ۱۱۰۴ پرونده احتکاری از طرف اداره منع احتکار تنظیم و بداد سرا فرستاده شده‌ولی نتیجه آن از منفی هم هزار درجه منفی‌تر و از هر خواجه خنثی تر است .

**باباشمل** :همقطار سنگ بزرگ برداشتن علامت نزدن‌است . اگر همان ده‌تا پروندهٔ اولی را تعقیب میکردند و ترتیب اثر میدادند اصلا عدهٔ پرونده ها به ۱۱۰۴ نمیرسید . یا روهم که دید به پرونده هائی که اودرست کرده است ترتیب‌اثر نمیدهند میبایستی دمش‌را بگذاردرو کولش و راه‌خانه رایپش بگیرد نه اینکه بگوید بما چه وظیفهٔ ما پرونده درست کردن و حقوق گرفتن است و وظیفه دیگران تعقیب. مختصر بپا که آقا محمدخان‌قاجار برعلیه تو اقامه دعوی نکند .

☆☆☆

نان و خوار بار امسال بقدری فراوان خواهد شد که تصور میرود عموم طبقات بدرد امتلاء معده مبتلا گردند .

**باباشمل** : بخیالم همقطار تو هم تواین هیرو ویر احتکار مسهل کرده‌ای‌ومیخواهی با این حرفها قیمت آنرا بالا ببری . و یا اینکه خواب کرباس دولا پهنا دیده‌ای .

**شهباز** (شمارهٔ ۳۷)

میرابوی‌وطنی در دوره‌دموکراسی قلابی:

بروید بملت بگوئید ما بنا بفرمان‌مبارك رضا شاه کبیر اینجا جمع شده‌ایم و جز بامر او از اینجا خارج نمی‌شویم .

**باباشمل** : آقای‌میرابوی وطنی!امرشما را بملت ابلاغ کردیم عرض کردند ماهم بیرون‌درمنتظر فرصتیم وشما را با چوب‌و دگنگ بیرون‌خواهیم کرد.

**ستاره** (شمارهٔ ۱۶۰۴)

در اثر اختلافی که بین آقای ادیب السلطنه سمیعی وزیر کشور با بعضی از آقایان نمایندگان در اطراف جریان انتخابات بعمل آمده بود پریشب آقای سمیعی وزیر کشور استعفای خودرا تقدیم و مورد قبول رئیس دولت قرار گرفته است .

**باباشمل** : الحمدالله معنی عدم مداخله دولت را در امر انتخابات فهمیدیم. یعنی فقط کرسی نشینان فعلی حق دارند در انتخابات‌دخالت کنند. داش سمیع زیادهم غصه نخور حالا که بسلامتی خودت را کشیدی کنار یك نان خودت بخور یکی‌را هم بده بگدا . شکر خدا راهم بجای‌آر. همینکه خبر استعفای تو رسید جناب شیخ پشم‌الدین‌حاضر بود فرمود از قول‌او بهت بگویم که :

فلك بمردم نادان دهد زمام مراد
تو اهل دانش‌و فضلی همین گناهت بس

**فریاد** (شمارهٔ ۲۶)

تمام کشور چشمش به تبریز است این شهر دومین شهر کشور و اولین شهر مشروطه پرور و آزادی پرست ایران است .

**باباشمل** : نه جانم تمام کشور چشمش به تبریز نیست فقط یکعده بیست‌سی‌نفری که میخواهنداز تبریزو کیل‌شوند‌چشمشان بدانجاست . یکی‌هم آن نه نفر کرسی نشینان دورهٔ سیزدهم تبریز بحسرت نگرانند .

**میهن‌پرستان** (شمارهٔ ۷۲)

**نان و انتخابات**

بکسی آرد میدهند که قول موافقت در امر انتخابات بدهد .

**باباشمل** : و بکسی نان میدهند که قوم و خویش و دوست و رفیق خودشان و یا صاحب نفود باشند .

☆☆☆

هیچ ملتی باندازه ملت ایران"سختی"و مرارت نکشیده .

**باباشمل** : و هیچ ملتی هم باندازهٔ ملت ایران سختی و مرارت نخواهد کشید .

**مشعل** (شماوهٔ ۳۴)

**سهل انگاری اداره متوفیات**

**باباشمل** : تنها راه جلو گیری از سهل انگاری ادارهٔ متوفیات این است که‌ماهم پوست کلفتی بخرج دهیم و اعتصاب کنیم و هیچکدام نمیریم تا در این دکان‌آقای شهرتار هم بسته شود همانطور که‌اعتصاب کرده‌ایم و یخ و میوه نمیخوریم‌و بکافه ها نمیرویم و از خانه هم بیرون‌نمیآئیم .

**مشعل** (شمارهٔ ۲۳)

همکار محترم ما « روزنامه‌ایران‌ما » پاسخ دندان‌شکنی بنامهٔ‌اخیر قوام در شماره دیروز خود داده‌اند .

**باباشمل** : داش معلوم میشود که حواس توهم‌آلبالو گیلاس میچیند آخرجانم چهار صفحه‌کاغذ که پشت‌و روش‌را نوشته‌باشند چطوری می تواند همکارمحترم یکنفر آدم یك سرو دو گوش مثل‌سرکار باشد

**کیهان** ( شمارهٔ ۲۸۵ )

**اعتبار خودرا زیاد کنید**

**باباشمل** : چشم ! بعضی از آقا بالا سر های ما هم در همین فکر هستند و چون میبینند که‌دولت اعتبار از کرسی‌خانه گرفته در صددند که دورهٔ دیگر یك « بچه اعتبار » هم توی کرسی‌خانه بیاورند تا هم‌دولت‌اعتبار داشته باشدو هم کرسی‌خانه

**صبا** (شمارهٔ ۳)

ختم غائله قشقائی . . ما امید واریم مسببین این غائله هم مانند محرکان حقیقی واقعه ۱۷ آذر از چنگال‌قانون و مجازات فرار نکنند .

**باباشمل** : امیدواری سرکار بیجاست . اصلا کسی در خیال پیدا کردن مسببین غائله قشقائی نیست تاچه برسد بمجازات آنها . خاطر جمع باشید که مسببین‌غائله قشقائی برخلاف انتظار شما مانند تحریك کنندگان ۱۷ آذر تا آخر عمرشان‌راحت و آسوده خواهند خوابید و کسی مزاحم حالشان نخواهد شد .




## خدمت آقای مدیر روزنامهٔ باباشمل

امروز صبح مشغول پاك نویس یادداشتهای کتاب «شرح زندگانی‌من » که‌راجع باوضاع‌اداری‌و اجتماعی دورهٔ قاجاریه تا زمان حاضر است‌بودم . در ذیل قسمتی که مربوط بوضع‌ماه رمضان ایام کودکیم بود شرح شیرین کاری یکی از باباشمل های‌آن‌دوره‌رابقلم‌آورده‌ذیلی‌هم برآن افزودم همینکه‌خواستم بمطلب دیگر بپردازم‌صدای روزنامه‌فروش که جار روز نامهٔ باباشمل میزد بلند شده‌مرا بیاد شما انداخت جمله‌ای ( راجع‌به باباشمل امروز ما ) بر آن اضافه کردم .

برای اینکه از بابا غیبتی نشده باشد عین آن صفحه را بیرون نویس میکنم و برای شما میفرستم تا همانطور که‌چندی پیش در روزنامهٔ خود یادی از من کرده بودید من هم درضمن کتاب خود یادی از شما کرده باشم .

قربان شما عبدالله مستوفی

## يك صفحه از « شرح زندگانی من »

اگر کسی پیدا میشد که بخواهد بعذر بیماری روزه بخورد طبیبی که تصدیق مرض باو بدهد گیر نمی آورد اطباء ولو یهودیهای آنها احترام تصدیق خود را حفظ کرده تصدیق بی‌مورد نمیدادند ترتیب زندگی طوری‌بود که‌اگر کسی بروزه معتقد هم نبود جائیکه‌آنجا رفته روزه خوری کند پیدا نمیکرد کسی هم که واقعا مریض و بحکم طبیب باید افطار کند از خانه بیرون نمیامد زیرا در خارج حتی یك قاشق آب هم نمی توانست بخورد مسافرینی که‌بعدازظهروارد شهر میشدندتا عصر در منزل میماندند و اگر برای حاجتی از منزل بیرون میرفتند مثل روزه دارها دهن خشك بودند .

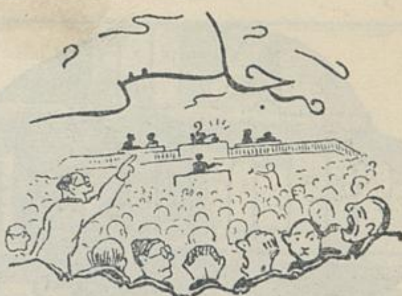
وقتی در شیراز روز عیدفطر مورد اختلاف شد جمعی نزد ملای متنفذ محل که با مقام‌اجتهاد قدری خوش باور و ساده‌بود شهادت دادند که ماه را دیده‌اند آقا افطار کرد و برای‌نماز عید بمسجد رفت بعضی ها هم تأسی کردند اکثریت اهل شهر روزهٔ خود را نگاهداشتند یکی از باباشمل های محلهٔ آقا که اسمش را فراموش کرده‌ام و شاید همان ( کل رجب ) رفیق قوام الملك باشد جزو روزه نگاهداران بود وقتی که آقا بر الاغش سوار بوده از مسجد برمیگشت جلو آمد سرالاغ‌آقارا در بغل گرفت و چند بوسهٔ آبدار نثار پك و پوز و چشم و چارهٔ حیوان کرده گفت « آقو ! قربون سرخرت بشم ! تو که همی چی‌یو حلال کردی ! پس ای‌یه قاشق اوتلخورام حلال کن مردم بخورند دعات کنند ! »

بلی همانطور که رویهٔ رؤ ساموجب قوت ایمان عوام‌است ایمان عوام هم باعث تصحیح رویه رؤسا است .

عمر بر منبر مسجد مدینه گفت « اگر از من بی رویگی دیدید مرا براه راست بدارید » عربی بدوی در میان‌حضار بود بر خاست شمشیر خود را کشیده گفت « بلی ! اگر از تو خلافی مشاهده کنم با این شمشیر تو را براه راست وامیدارم!»

عرب‌بدوی‌جز بشمشیر خودبچیز دیگراتکاء ندارد و باید همینطور حرف بزند اما باباشمل شیرازی که با طبع شاعرانهٔ

( بقیه در صفحه ۸ )




جلسه یکشنبه ۱۳ شهریور ۱۳۲۲

آقای وزیردارائی: مدتی است وزارت دارائی در صدد بود برای وضعیت مستخدمین کشور که حقیقتاً دراین اواخر اسباب تأسف شده بود کمکهائی درنظر بگیرد.

**باباشمل:** ببین مرده چیه که مرده‌شوی بحالش گریه میکند؟!

آقای وزیردارائی: اگرهم یکقدری بتأخیر افتاد برای این بود که محلی برای این قسمت درنظر گرفته شود.

**باباشمل:** مدتی این مثنوی تأخیر شد
مهلتی بایست تاخون شیر شد.

روحی: فقط خریدار ومصرف کننده در نهایت عسرت وتحمل باید زندگی کند.

**باباشمل:** همه خریداران اینطور نیستند البته باید کرسی نشینان را استثنا کرد.

تهرانچی: چون دولت رعایت قوانین مصوبه مجلس راراجع بخوار بار ننموده و دراول خرمن مردم گرفتار سختی و تنگی نان شده اند استیضاح میکنم.

**باباشمل:** بهت گفتم که دولت دیگر ترسش ریخته است. خواهشمندم روز استیضاح لااقل یکی تان برای نمونه حاضر باشید.

ملك‌مدنی: بنده صریحاً عرض میکنم اینها از ضعف دولت استفاده میکنند.

**باباشمل:** برای اینکه دولت قوی شود پنج شش تا وزیر مشاور گردن کلفت بهش اضافه کنید.

آقای نقابت: ببرید اینها را در محل وقوع جرم، مثلا میوه فروش را در همان خیابان اسلامبول چوب بزنید.

**باباشمل:** مقصودتان این است که بعد از تآتر چاقچوردرام چوب فلك را هم برای تکمیل تماشای خارجیها راه بیاندازید.

آقای نقابت: اگر به نتیجه نمیرسد حتی داغ و درفش هم بگذارند.

**باباشمل:** داداش یك سوزن بخودت فرو کن ویك جوال دوز بدیگری.

آقای نراقی: با تمام لواحق شرعیه و عرفیه حتی الوتد- فی الجدار.

**باباشمل:** و منضمات آن من الورید و الشریان و العمارة و الخطیان.

آقای نراقی: اساس و پایه این اداره تقاعد برای مزاحمت مردم ریخته شده.

**باباشمل:** اگر بنا باشد خدا تورا بیامرزد حتم برای همین یك کلمه حرف حق خواهد بود.

آقای مخبرفرهمند: این مذاکرات تماماً تفسیر تلقی میشود و بعقیده بنده باید از ۱۲۹۵ ببالا هم مشمول این قانون بشوند

**باباشمل:** معلوم میشود آقا زاده متولد ۱۲۹۵ به بعد است

آقای اوحدی: باید دید آیا مستخدم در سر موقع ترفیعش را دریافت داشته است؟

**باباشمل:** باید از شما پرسید که تا رتبه ۹ قضائی ترقی کرده اید.

سه شنبه ۱۵ شهریور ۱۳۲۲

آقای رئیس - پیشنهاد آقای منشور

جمعی از نمایندگان نیستند نیستند.

**باباشمل:** لابد ایشان هم رفته‌اند همدان برای امر انتخابات

آقای انوار: شما از تقلب کسبه خبر ندارید وخبر ندارید چقدر کم میدهند.

**باباشمل:** ایکاش کم فروشی منحصر به کسبه بود.

آقای انوار- باید بلدیهٔ ملی و نظمیه ملی درست کرد.

**باباشمل:** مجلس شورای ملی برای شما کافی است.

آقای دکتر ملك‌زاده: خوبست آقا رأی بگیرید!

آقای انوار: رأی لازم ندارد.

آقای معدل: رأی رأی! دولت هم موافق است.

آقای دشتی: زود باشید بخوانید پیشنهاد هار را.

آقای بهبهانی: یك ساعت بعد ازظهر است.

آقای اوحدی: باشد برای جلسهٔ بعد.

آقای نراقی: چرا آقا بگذارید بگذرد.

آقای رئیس: عده کافی نیست بگوئید بیایند.

آقای نیکپور: بماند برای بعد.

**باباشمل:** اینها کلماتی است علاوه بر اینکه درد ملت را دوا نمیکند ماهی ٤٧٥ تومان باضافه چهارده کیلو قندو چند خروار ذغال و هیزم وغیره درآمد دارد.

آقای مخبرفرهمند: این معامله ایست که دکان نانوائی باخود من کرده است.

**باباشمل:** آی بر ذاتش لعنت حتماً نمی دانست که شما نماینده‌اید ومصونیت دارید.

بقیه از جلسه یکشنبه ٦ شهریور

آقای مخبرفرهمند: معطلی، کسر، فقر، گرسنگی، سرخرمن، قحطی، فراوانی جنس، معلوم نیست چه خبر است. چرا این وضعیت است؟

آقای دکتر تاجبخش - بدی سازمان نداشتن علاقه.

**باباشمل:** آی بلبل حاجی! معلوم میشود خیلی علاقه بشغلت داری. بخدا:

محتسب فتنه در این شهر زمن داند و می
لیك من این همه از چشم شما می بینم

آقای اوحدی: ارباب جراید سمت پیامبری و پیام رسانی را دارند.

**باباشمل:** برای همین عده شان قریب ۱۲٤۰۰۰ نفر است و توشان اولوالعزم هم هست.

آقای اوحدی: این روزها یکی از حرفهای حسابی که میزنند موضوع خواربار است.

**باباشمل:** یکی هم موضوع انتخابات است که تذکار آن برای خیلی‌ها ملال می‌آورد.

آقای اوحدی: آیا در مملکت ما امروز نان کم است که محتاج به جیره بندی باشیم؟

**باباشمل:** نه خیر نان کم نیست طمع زیاد است.

آقای اوحدی: مادر سرخرمن پارسال که جنس کم بود این وضع را نداشتیم.

**باباشمل:** برای اینکه آنوقت نان تازه داشتید حالا بیات دارید.

آقای اوحدی: کتابهائی را که من خوانده‌ام در آنجا فصلی از برای جیره بندی ندیده‌ام.

**باباشمل:** لابد بکتابهای عمومی مثل کتاب فالگیری و مار گیری و غیره مراجعه فرموده‌اید.

آقای رئیس: آقای نخست‌وزیر آمده اند اجازه دهید برویم جلسه خصوصی حرف بزنیم.

**باباشمل:** چون مطالب خصوصی داریم.

## لام علیك!

لام علیك ای مشاور الوزرا — سید آقای با دیانت ما!؟
پاتوق تازه ات مبارك باد — و آن سه‌مثقال تو سه چارك باد
وزرا طفل مکتب اند، تو را — بندهٔ مهر بر لب اند، تو را
که به تردستی و هنر مندی — کت‌شیطان، به پشت می‌بندی
تا شداز خانه مش‌سمیع برون — تو شدی همچو جن بخانه‌درون
بود غافل که بی کُله ماند — سر او: تا کُله‌بچرخاند
دل تو از شعف به غنج افتاد — موش آخر میان گنج افتاد
سگدلانی که سهم خود، بردند — گوشت‌را، دست گربه بسپردند
حالیادور، دور چِرچِر تواست — سوی مقصد بران، که خرخر تواست
بوکالت رسان، حریفان را — از شمال این، واز جنوب آن‌را
وکلا اینزمان غلام تواند — بستهٔ بند و صید دام تواند
فاسدو نادرست وپاك ودرست — همگی چشمشان بجانب تست
هر که مقبول خاطر آقاست — دور دیگر وکیل مجلس ماست
و انکه‌را با تو گاوبندی نیست — بهره‌اش ز آن کلوچه‌قندی نیست
خان نقدی به نقد بیکار است — گروکیلش کنی سزاوار است
ساده و صاف وکاردان باشد؟! — پیش تو سوگلی از آن باشد

بر گزین هر که را که اهل نم است
جُم بخور جانمی که وقت کم است!؟

زاغچه



## عطار اعظم

داش علی گوش کن این سخن‌هارو — دك کن این دوستان بیجا رو
دور تو جم شدند کورو کچل — آخه جانم مذار باینها محل
داش دیانت که‌جیب‌خود پر کرد — یکسره نون ملت آجر کرد
دیگه چی‌میگه باز که‌مثل مکس — دور قند او شده برات وردس
مهدی سر سپور ز بهر چیه ؟ — شهر تهرون که شب تو تاریکیه !
تو که دائم بفکر دیداری — این وکیل‌اون وکیل نگه داری
پیش حاجی که‌میشی دولاراس — پیری حاجی رو توداری پاس
ما ستارو میکنی توی کیسه — چون بتوپه حاجی بهت، زکیسه
هستی آگه ز سید جوشی — داره چی کاره میشه موش موشی
به دوچرخه گرفته میشه سوار — میره از این سر اون سر بازار
حالا بهر وکیل که کشمکشه — میخاد او روز نومه فروش بشه

تو هم ای جان من بکن کاری
وقت بیکاری واکن عطاری

میرزا دلسوز کنی

## سینما

البرز - زنان در جنگ: باشتراك شوهرانشان در خانه.

ایران - دکتر ژکیل و مسترهید: پیش از انتخابات و بعد از انتخابات.

هما - شوهرم نازی بود: همه زنشان ناز و غمزه‌داردتو شوهرت.

تهران - ماشینکا: باشتراك ماشینهای وزارتی بانمره‌های شخصی.

دیده‌بان - گیورگی ساکادزه: باشتراك طغار مشك

تماشاخانهٔ‌کشور - کمدی قزل‌ارسلان: باشتراك نه کرسی‌از کرسی های کرسی‌خانه و کرسی نشینها.

## بورس

| نام‌شرکت | مبلغ اسمی‌هرسهم | نرخ‌دوهفته‌قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| سهیل‌وشرکا | ۱۰۰ | ۸۲ | ۷۹ |
| میلیسپاك‌کارتل | ۱۰۰ | ۱۷۲ | ۱۷۲ |
| شرکت تضامنی‌ضیاء | ۱۰۰ | ۵۲ | ۵۴ |
| توده‌کمپانی | ۱۰۰ | ۶۵ | ۶۵ |
| سوسیته‌آنونیم‌همرهان | ۱۰۰ | ۶۰ | ۶۲ |
| نفیس وبنی‌اعمام | ۱۰۰ | ۱۹ | ۲۰ |
| خیریهٔ راه خدا | ۱۰۰ | ۳۷ | ۳۵ |
| سندیکای‌خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۱۸۷ | ۱۸۷ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۱۱ | ۱۲ |
| بنگاه ایران پیر | ۱۰۰ | ۴۵ | ۴۵ |
| کمیتهٔ انتخابات‌فرمایشی | ۱۰۰ | ۱۳ | ۱۲ |
| شرکت‌لاهیجان‌بدون‌مسئولیت | ۱۰۰ | ۲۸ | ۳۰ |
| جبه‌آزاد | ۱۰۰ | ۵۳ | ۵۰ |
| شرکت تعاون | ۱۰۰ | ۵۰ | ۵۰ |

وضعیت بازار در هفته گذشته بی اندازه متغیر و بحران در بورس کاملا حکمفرما بود. اصلا تا اوایل این هفته ممکن نبود نرخ اسهام را بتحقیق معین کرد. در نتیجهٔ بحران هفته‌قبل بعضی از شرکتهامتوقف وامور آنها به‌ادارهٔ تصفیه مراجعه‌شد.
سهیل‌وشرکاء که بیم ورشکستگی آن میرفت مقاومت‌نمود و کمی تنزل کرد. میلیسپاك‌کارتل سخت مقاومت میکند و تعطیل سه روزه بازار که شاید برای زمین‌زدن اسهام مالیات‌بردرآمد آن تهیه شده بود مواجه باعدم موفقیت‌گردید وماستهارا کیسه کردند. بعلت‌ورودواحتمالی مدیر عامل شرکت تضامنی‌ضیاء اسهام آن کمی ترقی نمود وتبلیغات شدیدی که برای رساندن اسهام بمبلغ اصلی‌آنها بعمل‌آمد مثمر ثمری نشد. سوسیته‌آنونیم‌همرهان ترقی کرد. در نفیس وبنی‌اعمام و اتحاد ملی ترقی مختصری محسوس است. توده‌کمپانی و سندیکای خانه بدوشان و بنگاه‌ایران پیر و شرکت‌تعاون ثابت است. خیریه راه‌خدا و کمیته‌انتخابات فرمایشی و جبه‌ازاد رو به تنزل میباشد. شرکت سلیمان وبنی اعمام تغییر اسم داده ومن بعد «توده کمپانی» نامیده خواهد شد.

## آگهی رسمی

برای انجام امورمربوط‌بآزادی نسوان شرکتی در تهران سرای نقاره چی بنام شرکت ارتجاع با مسئولیت نامحدود و با سرمایهٔ شندره قاز که فعلا نسیه گذاشته شده است از تاریخ سوم شهریور برای مدت خدا میداند تا کی، تشکیل و بشماره ۱۳۲۲ به‌ثبت شرکتهای شلم‌شوربا رسیده‌است. در این شرکت اشیاء مربوط بآزادی خانم ها از قبیل چادر و چاقچورو روبنده وقلابه و چارقد در دسترس‌خانم‌ها گذاشته می‌شود که بطور بابا بای با عینك و جوراب کایزر و کفش‌هایاشکو به‌دار معاوضه خواهد شد. مدیریت شرکت با آقای شیخ پشم الدین بوده و کلیهٔ لوازم فوق رامشار الیه باتفاق والده آقا مصطفی مهر میزنندو طوری تحویل میدهند که رد خور نداشته باشد.

تهران مورخه ۱۷ شهریور ماه ۱۳۲۲ ادارهٔ ضبط نکبتها

(بقیه از صفحه سوم)

## درددل باباشمل

تریاکی خانه و شیره کش خانه لم داد؛ خون آن دختر چهارده ساله وآن‌پسر سیزده ساله که در شیره کش خانه میان کثافت و مرض خوابیده است بگردن شماست؛ بگردن شما که استان‌رادولت و نمایندهٔ ملت گذاشته‌اید! شمادر پیشگاه خدا و ملت‌مسئولید که میتوانستیدازخود کشی تدریجی مردم واز معدوم‌شدن یك ملت جلوگیری کنید و نخواستید.

بدانید که این تقصیری است که‌ازشما فهمیده و سنجیده سر میزند و در پیش خدا و وجدان بخشودنی نیست.

این صحراها و مزرعه ها که از گل خشخاش رنگین است آتش بزنید. مااین گلهای سم آلود را نمیخواهیم؛ این بدبختها را که در نتیجهٔ سستی‌و بیفکری شما باین روز افتاده‌اند نجات بدهید. خیال نکنید که آنها اصراری دارند که در این بدبختی بمانند. نه‌والله آنها منتظر دستگیری‌من‌وشماهستند. اینهارا راهنمائی کنید. اینها تقصیری ندارند. اینها فدای نادانی و بیصاحبی شده‌اند.

حالا که‌ادعا میکنید راه‌برای‌هرحرکت واصلاحی بسته است، برای این‌قدم‌اساسی که کاملا بازاست. این گوی واین‌میدان اگر مردید بسم‌الله و الا سرنوشت ما را بدست خودمان بدست مردان پاك و کار آمدمان بسپارند.

گردید. خفیه‌نویس بدبین باباشمل‌اطلاع میدهد که شاید این استیضاح از طرف محرومین از مساعدت دولت در انتخاب مجدد خودشان بوده و آخرین تیر ترکش چابك سواران دورهٔ دموکراسی‌باشد.




## مادر فکر الکل فی الکل

رفقا در فکر مدیریت کل

### تیشه و تبر

۲ - اشرافی:
لیره و اشرفی فراوان شد
هر دو تا قیمت سه تانان‌شد.

### رعیت خانه

۱ - آزماده:
ما آزموده‌ایم در این شهر بخت تو
بایدبرون کشید از این خانه‌رخت‌تو.

۲ - باخته:
رنگ مویش اگر چه رنگ و حناست
دائما مبتلا به رنج و عناست.

۳ - مش فری:
سکهٔ قلب مرا داد ز نو اعتبار
کهنه‌حریفی که هست‌قلب‌زن‌روزگار.

۴ - روضوی:
هرچه گویم بتو ز رو نروی
مایه‌ات سفته آقای رضوی.

۵ - مدیحه:
یك دهن خواهم به پهنای جوال
تا بگویم مدح توای بیمثال.

### باجگیر خانه

۱ - امامی:
بکفتا دوش در گوشم امامی
که گسترند در املاك‌دامی.

## استیضاح

در جلسه یکشنبه ۱۳ شهریور ورقهٔ استیضاحی به ریاست کرسی خانه تقدیم

# تهرانیها ـ در انتخاب یازده نفر آزادید دوازدهمی را باباشمل انتخاب کنید!




تا که از مجلس ما نام ونشان خواهد بود
حاج آقادرهمه ادوار جوان خواهد بود
مجلس ما نبود قسمت صاحبنظران
سر این نکته نهان استو نهان خواهد بود

شدم ز عشق وکالت چنان ضعیف و پریش
که سایه را نتوانم کشیدن از پی خویش

سحر بشیخ ملایر بداد مژده سروش
که در حکومت ملی لباس زهد پوش

گفت جوشی که من امسال چه تدبیر کنم
بیدوادرد خودم را بکه تقریر کنم
همه کس واقف و آگاه شداز حقه من
نتوانم که دگر حیله و تزویر کنم

اگر ز مجلس این دوره پرده بردارند
عیان شود که کیان لایق سردارند

چه گل گفت باباشمل پیر دیر
داش عدل کجائی که یادت بخیر

## نیش و نوش

(مربوط بمذاکرات جلسهٔ یکشنبه مجلس)

دیروز وکیلان همگی گوش شدند
وز حملهٔ اعتبار چون موش شدند
تیمور و طبا که بلبلی میکردند
آیا چه شنیدند که خاموش شدند

زاغچه

## دیوانه کرسی

ز شوق وکالت بفیروز کوه
بدل، کوه‌غم باشد الدنگ را
چو فرهاد در راه منظور خویش
در آن کوه، بر سر زند سنگ را

لاادری

### آگهی رسمی

اتوموبیل شخصی شماره ۲۹۹۹ تهران همان اتوموبیل سه رنگ شماره ۲ وزارتی است که فقطدر موقع حمل اجناس لطیفه تغییر شماره میدهد. تعظیم کنندگان در نظر بگیرند.

وزارت بیرونی

( بقیه از صفحه ۵ )

## متابخانه

خودمیتواندخوش باوری وسادگی ملای محل خود رانقادی کرده واوراتصحیح کند چه حاجت به شمشیر دارد؟من میخواهم ادعا کنم که اگر بین بیان خشن آن عرب و لهجهٔ عامیانه با مزهٔ این باباشمل از حیث قوت ایمان فرقی هست همان تفاوت نسیه و نقد است. عرب بدوی و عده میداد که شمشیر میکشد و این کاکای شیرازی شمشیر زبان کشیده و کار خود را صورت داد.

من مرید این باباشملم چرا که عرب بدوی وعده کرده و او بجا آورده است تا « باباشمل امروز ما » وظیفهٔ مشکلی را که بعهده گرفته است چگونه انجام کند.

☆☆☆

خدمت جناب آقای عبدالله مستوفی استاندار محبوب آذر بایجان در دورهٔ دیکتاتوری دامت شوکته‌العالی

از وصول نامهٔ جنابعالی بسیار مشعوف شدم. مخصوصاً چون ابراز لطف ومرحمت از آن ناحیه بی سابقه بود وجد وسرورم دو چندان گردید. ولی چکنم یکدفعه باز این شیطان ملعون که سالها بودبامن کمتر سر وسری داشت، بیخ گوشم مثل معروف «چوب را که برداشتی گربهٔ دزد میگریزد» را فرو خواند. باری بسم‌الله وصلواتی خواندم و بر شیطان لعنت فرستادم. حتم جنابعالی نیزازاین فضولی شیطان لنك مکدر نخواهید شد زیرا بقول عموم درمثل مناقشه نیست.

ازاینکه شروع به تألیف کتاب «شرح زندگانی من» فرموده‌اید مسرورم. خداوند انشاءالله توفیق عطا فرماید. با آن هوش وذکاوتی که همشهریهای مخلص در سرکار سراغ دارندواین ذوق وقریحهٔ که از نامه ونمونه کتاب مستطاب جنابعالی هویداست، امیدوارم کتابی بوجودآورید که شاهکار ادبیات ایران درقرن بیستم باشد وبتوان در ردیف زندگانی ناپلئون ویادداشتهای مارك اورل و پونتیوس پیلاتوس که استاندار رومی در بیت المقدس بود، گذاشت.

خاطرمبارك مستحضراست که همشهریهای چاکر دل خوشی ازسرکار ندارند وشاید هم حق بجانب آنها باشد زیرا رأی و احساسات عامه کمتر اشتباه میکند.

باز میگویند که جنابعالی در موقع استانداری از آزار بندگان خدا وتوهین به پاکترین ورشیدترین نمونهٔ نژادایرانی دریغ نفرموده اید وچنانچه ازنظرمبارك نیز گذشته همین قضیه بکرات در روزنامه‌های مختلف نوشته شده است ولیکن مخلص را بااین قضایا عجالتاً کاری نیست زیرا اگر روزحساب رسد ومزد هر کس را کف‌دستش گذارند لابد دربارهٔ جنابعالی نیز که در عصر طلائی مصدر امور مهمه بودید، احقاق حق خواهند نمود و اگر هم چنین روزی‌راخداوند متعال ازمادریغ دارد در اینصورت گفتن آن نیز ثمری نخواهدداشت. بنظر ارادتمندا کنون باید بیشتر باشخاصی پرداخت که باوجودسوابق درخشان وخوش رقصی های فراوان در عصرطلائی دراین دورهٔ دموکراسی لکنتی نیز دست از سر کچل مردم بر نمیدارند وازهرجا آنهارا میاندازی مثل گربه باز روی چهار دست وپا پائین میآیند.

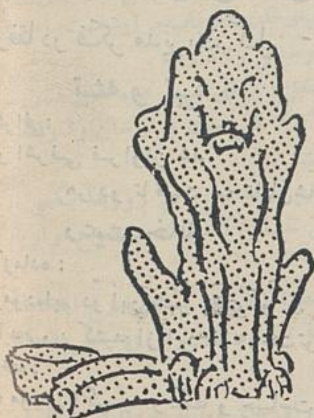
مختصر فعلا باباشمل سروکارش با این دسته‌است ولی برای اینکه به‌سرکارثابت شود که بابارا با سر کار کاری نیست و پهلوان‌افتاده‌را آزار نمیدهد و نیز باباشمل تهران از باباشمل مرحوم شیراز پای کمی در میدان مردی ومردانگی ندارد حاضر است او هم چند بوسهٔ آبدار نثار سر و صورت‌سرکار نماید تایقین حاصل شود که اورا با کسی کدورت‌شخصی نیست و نخواهد بود.

مخلص شما باباشمل

## آگهی مزایده

اشیاء اسقاطی متفرقهٔ ازقبیل کلاههای زنانهٔ مختلف و عینك های رنگارنگ و جورابهای کایزر و کیف و کفشهای چند اشکوبه صبح روز هر ماه در باشگاه ارتجاعیون درمیدان کاه فروشان از طریق مزایده بفروش میرسد. طالبین برای‌دیدن آنها قبلا به اشکاف های منزل خودشان مراجعه فرمایند.

باشگاه ارتجاعیون



ـ خدا بما رحم کند! اول‌نان سیلو بعد روغن نباتی، فرداست که گوشت‌نباتی هم‌میآید وحساب ما پاکست.


## نامهٔ هفتگی باباشمل

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: رضا گنجهٔ
محل اداره: خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶-۵۳

مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است. بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتراداره است.

بهای اشتراك

یکساله: ۱۵۰ ریال
ششماهه: « ۷۵

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال اول ـ شمارهٔ بیست و سوم　　(تکشماره سه ریال)　　۵ شنبهٔ ۲۴ شهریور ماه ۱۳۲۲




(در جلسهٔ ۱۷ شهریور، کرسی خانهٔ ایران قانونی تصویب کرد که بموجب آن گرانفروشان را شلاق خواهند زد ولی محتکرین بزرک و سرمایه‌داران مشمول این قانون نیستند.)

**باباشمل ـ بزن جانمی! تو که زورت بخر نمیرسد پالانش را بزن!**




## کرنای جنگ

خوب شدش داش علی که جنبیدی
خوب نترز جونمی مگه بیدی!
اعلون جنگ که دادی خوب کردی
توی آسین اونا چوب کردی
گرز بابا همیشه پشتت باد
ریش و پشم همه تو مشتت باد
ما چو چوب دوسر طلا بودیم
مفتکی مونده تو بلا بودیم
جون بابا دیگه نترس از هیچ
رك وراس باش وکم بکن پیچ پیچ!

مهندس الشعرا

چاکرتان ازچوب وفلك بدش میاد . خیلی‌هم بدش میاد . هر جا اسم چوب و فلك را ببرند فوراً چندشم میشود . کف پاهام شروع میکند بخاریدن . یاد آن ترکه های بی‌پیر آقامعلم میافتم که هزارتاش روی کله‌بنده شکست و آخرش هم همین از آب در آمدم که ملاحظه میفرمائید. بقدری‌سواد مخلص‌تان نم کشیده که حتی بکرسی خانه هم راهم ندادند . نه فقط‌بنده از چوب و شلاق بدش میاد بلکه حتی حیوانهای زبان‌بسته‌هم‌از این دوهما نقدر نفرت دارند که دزدان پاچه ورمالیده‌ازباباشمل ویاشتر ازنعلبند .

راستی اگر بنا بود چوب و کتك هر نفهمی را آدم کند امروز میبایستی الاغهای وطنی ازهر فیلسوفی فیلسوف‌ترباشند مثلاآنهائیکه امروز درعالم علم وادب و سیاست تك و توشان برمیدارد ویا لولهنگ شان خیلی آب میگیرد بایستی کوچك ابدال الاغ یخ‌فروش‌محله ما باشند . در صورتیکه اینطور نیست هر روز در خیابانهای تهران الاغهای خودمانی ما را میبینند که پشتشان‌از نیش‌سیخونك‌چون لانهٔ زنبورشده ولی‌فهم و کمالشان هزار باربدتر از الاغهای ناز پر ورده دو پا و چهار پاست که توی تخته پهن پرقو میخوابند .

مختصر کلام . چوب‌وفلك تا حالا هیچ کاری نکرده و نخواهد کرد و اگر فی‌المثل‌اثرآنی داشته است ، بقول‌فرنگ رفته‌ها عکس‌العملش و بقول فرهنگستان مرحوم واکنشش‌هزار باربدتر بوده است .

حقیقتاً خدا لعنت کند کسی را که بدعت کتك‌و چوب را تو این مملکت گذاشت .

نگاه کنید وقتی میخواستند ما را بخوابانند آنقدر به پشتمان میزدند که دیگر نفسمان بند میآمد و ضعف‌میکردیم آنوقت خیال میکردند خوابیده‌ایم و شرشان را از سرمان میکندند و بحال خودمان میگذاشتندتا دوباره ونگ‌ونگ‌مان بلند شود . بعد آمدیم تومکتب خانه و مدرسه ، آنجاهم‌عوض اینکه مثل آدم‌هامطلب را حالی کنند ، مارا گرفتند بدم‌چوب و تا میخوردیم زدند و هر وقت خواستیم فضولی کنیم‌فرمودند چوب معلم گل است‌هر که نخورد خل است . ای مرده‌شوی آن معلم را ببرد باچوبش که بنده را باین روز انداخت . از شما چه پنهان مخلص سر درس خیلی گیج بودم مخصوصاً سر درس عربی که هررا از برفرق نمیدادم و تا آخرش هم نفهمیدم که آنکه مثل چاکر کتك را نوش جان فرموده‌بود، اسمش عمرو بود یا زید . هر چه معلم زور میزد که بلکه بنده بتوانم گوش فعل قال را بگیرم و از توی چند تا باب ثلاثی و رباعی‌ردش کنم نمیشد که نمیشد . همان از باب اولی رد نشده‌پای الاغ فهم بنده بگل فرومیرفت وتر که آقاشیخ‌سخت بکله‌ام‌میخوابید وآتش از سرم بلند میشد . بچه مچه ها میریختند و مارامیزدند زمین و پاهامان را میگذاشتند لای فلك تا میخوردیم میزدند تاوقتی که خسته میشدند ولمان میکردند وخیال‌هم‌میکردند که دیگر فهمیدیم ولی باز فردا همان آش بود و همان کاسه . اینهم شد دورهٔ مدرسه . بعد آمدیم سرباز خانه . خیال کردیم که دیگر الحمدالله برای خودمان آدم شده‌ایم ، بزرگ شده‌ایم از زیر چوب وفلك جان سالم بدر برده‌ایم ، دیگرسروکارمان با آدمهای حسابی است . ولی چشمتان روز بد نبیند ! اینجا هم ول کن معامله نبودند . و هر هفته چند مرتبه برای‌یك چیز مختصرو یا فقط سر بهانهٔ بیخودی ما را میخوابانیدند وتا میخوردیم با کمربند به‌پشت ودنده‌های‌چاکر که‌مثل‌شانه نمایان بود میکوبیدند و جیغ و دادمان هوا میرفت اسمش را هم میگذاشتندانضباط. خان نایب هم خیال میکرد که دیگرآدم شدیم ولی همینکه بلند میشدیم از دیروز هم بدتر بودیم . همان نفهمی دیروز سر جاش بودیك‌لج‌ولجبازی‌هم اضافه‌شده‌بود

این مختصر نه فقط سر نوشت‌چاکرتان بود بلکه سر نوشت تمام مردم این‌مملکت بود که‌از روزیکه‌چشممان راباز کرده‌ایم با چوب‌و فلك سروکار داریم‌وتاروزیکه عزرائیل علیه‌السلام اظهار لطفی بفرماید بازهمان محشوریم و بعدازمرگ‌هم نکیرو منکر با آن‌چماقش بکله‌مان‌خواهد کوبید.

حالا هم که ماشاءالله سن و سالمان به‌سن‌وسال خرپیره رسیده‌وریش وپشمان سفید شده است باز کتك و چوب وفلك همان طور بر جاست حتی هفته گذشته آن بالانشینهاواسه‌شلاق‌زدن لایحهٔ‌قانونی هم بکرسی خانه‌آوردند هرچه هم‌باینها میگوئی باباجان دست از این کار خطا بکشید بخرجشان نمی‌رود جواب میدهند: جان بابا این‌ملت به کتك‌عادت کرده است وجز این چاره ندارد. کسی‌هم نیست که باینهابگویدمرده شوی ریختتان را ببرد باحرف زدنتان! همین کتك زدن هاست که ما را باین روز انداخته و زور در نظر ما حکم‌قانون را پیدا کرده است. اگر بنا بودچوب آدم را تربیت کند میبایستی ما ملت که از روز اول تالب گور باآن سروکار داریم در فهم لنگه سقراط ودر انضباط مثل سرباز قیصر باشیم ولی کی گوشش بدین حرفها بدهکار است ؛ هر وقت که قافیه تنگ‌میشود و عقل ناقص اینها دیگر بجائی‌قد نمیدهد، عوض‌اینکه کمی به مغزشان‌فشار بیاورند و یا لااقل از ما پیرمرد ها ودنیادیده ها و یا اینکه از این درس خوانده‌هاراه‌علاجی بخواهند فوراًعوض اینکار بنابعادت قدیمشان چوب و فلك را میخواهند و میگویند آنقدر بزن تا جانش بالا بیاد !

شما را بخدا پس‌ازاستبداد ما ملت سالیان دراز چوب قانونی و غیر قانونی مشروطه را هم نوش جان کردیم ، دیگر بس است ، دیگر این چوب وفلك رابسوزانید ! دیگر اینها را توی‌این‌ملت بدبخت وفلك زده که پوستش باستخوانش چسبیده استرواج ندهید واگر میخواهید حتماً شلاق بزنید دیگر صورت قانونی بهش ندهید ببرید بدبخت را درگوشهٔ آنقدر بزنید که نفسش ببرد اینکه کاری ندارد ، شما که از اینکار ها بلد هستید والله بالله حیاهم خوب چیزی است .

باری‌هما نطوریکه‌عرض کردم آقایان باز یك لایحهٔ بالابلندشلاق تو کرسی خانه آورده و شلاقی گذراندند بدون اینکه یکذره‌فکر کنند که کتك زدن وچوب‌و سه پایه چقدر وحشیانه است و انسان یاد زمان مرحوم ظل السلطان میافتد .

شما میخواهید باتصویب این لایحه باز شلاق را توی این ملك رائج کنید آنوقت دیگه خر بیار و باقالی بار کن . فرداست که برای‌هر کاری حتی‌سرهربهانهٔ شلاق‌خواهندزد . شاید یواش‌یواش برای روزنامه چی‌ها هم شلاق راجائز بدانند .

جان من شما اگر متمدنید، پس‌چرا قانونهای شما همه‌اش بوی وحشگیری و عهد پادشاه وز وزه را میدهد .

خوب! حالاقانون‌تان کله‌تان‌بخورد. حالا که تصویب فرمودید و گذشت و شاید هم الان در شهرتاری پول ها خرج

( بقیه در صفحه سوم)



(بقیه ازصفحهٔ دوم)

## درددل باباشمل

میکنند و سه پایه وشلاق تهیه مینمایند ولی یك چیزی میخواهم بدانم ، بالا غیرتاً اینجا دیگر کم لطفی نفرمائید و جواب این یکی را بدهید . شما میفرمائید که گران فروش را باید شلاق زد . بسیار خوب : آن‌دولتی را که در عرض یکسال و نیم‌قیمت سیگار و توتون چپق را چهار برابر کـرده است چکار باید کرد ؟ آنرا هم باید شلاق زد ؟ مسئول آن اداره خراب شده را که قیمت یکذرع چیت را چندین برابر کـرده است چکار باید کرد ؟ آنرا هـم باید خواباند ؟ این صاحبان کارخانجات نخ ریسی و پارچه بافی را که پشم وپنبه‌را امروز شاید به قیمت دوسال‌پیش میخرند و مزد کارگر بدبخت را بیش از یك برابرو نیم نکرده‌اندولی‌قیمت نخ وپارچه را هشت برابر بالا برده اند چکار باید کرد به سه پایه باید بست ؟ این تجار از خدا بیخبر را که هر کدامشان در این دورهٔ کوتاه دمو کراسی حتی به شهادت دفتر های دست خورده‌شان ملیونر شده‌اند چکار باید کرد؟ باید پاهاشان را به فلك‌بست ؟ اگر قانون قانون است و برای‌همه است چرا اینها را نمیزنید ؟ چرا اینها را به‌سه‌پایه نمیبندید ؟ کی و کجا میخواهید اینها را شلاق بزنید که ما هم برای تماشا بیائیم و دق دلی در بیاریم ! ؟

باباجان ! گرانفروش گرانفروش است فقیرو داراندارد بقال گرانفروش سر محله با تاجر طمعکار گردن کلفت بازار فرقی‌ندارد . اماشما!... شما زورتان بخر نمیرسد‌پالانش را مـی زنید ! مرحبا به غیرتتان! هر وقت شما همه را بیك چشم دیدید همه را بیك چوب راندید ، آنوقت انشاء الله ما هم بحرفهای شما باور خواهیم کرد . فعلا که ایمانمان نسبت بشما پارسنگ میبرد . آخر من نمیدانم کـه این چه رقـم مشروطه است که قانونش برای دارا ها و ندارهامثقالی‌هفصنار فرق داشته‌باشد . دولتها خودشان مردم را بروز سیاه بنشانند دارا ها و سرمایه دارها ملت را بچاپندو اداری‌های لامروت هرجا دستشان رسید خلق‌الله را سرو کیسه کنند ، آنوقت هم برای گم کردن ریز تمام تقصیررا بگردن طبقه سوم بیاندازند و چوب‌و فلك را علم کنند و بیفتند جان بندگان خدا .

نگاه کن آن کرسی نشین خوش غیرت پیشنهاد میکند که کسبه‌را جلومردم‌ودکانش شلاق بزنندیعنی در خیابان‌اسلامبول نمایش گـدا های کـورو شل و زن های چادربسر کافی نیست برای تکمیل تفریح و تماشای خودی و بیگانه توی خیابان‌چوب وفلك را هم راه بیاندازند که دیگر نور اعلی کجور بشود .

بابا فقط دلش باین خـوش است کـه الحمدالله این قانون مانونهای شما هیچ کدام عملی نمیشود .

### برای بچه ها

سام سلطون بدوش
میلسپا مپـوش !
جواز پر !
کوپن پر !
گندم پر !
شکر پر !
قماش پر !
غیرت پر !

رفتم بـه سیلـو — پیش میـلسپو
آقایون دیدنـد — مـارا گـزیدند
خوردم نیش‌تیز — جلیلز ویللـیز !
لاوك‌بی خمیر! — شیشه بی پنیـر !
کم‌کن‌جیرووير — سر بذار بمیر !
دست کـی بالا؟ — دست حاج آقا
نی غلط گفتم — دست میلسپا !

**وکیل الشعرا**

باز هم خدمتتان عـرض میکنم با این الدرم بلدرم ها کـاری از پیش نمیرودو این حرفها هم واسهٔ فاطی تنبان نمیشودتا شما باین مردم ثابت نکنید کـه بینظرید و بزرگ و کوچك و غنی و فقیر را به یك چشم نگاه میکنید و خیالی جزخیر و صلاح مردم ندارید هیچکس بشما ایمان نخواهد داشت و قانونهایتان آخر سر به روز خودتان خواهد افتاد ولی اگرمردم بشما اعتقـاد داشته باشند چـوب و فلـك لازم نیست هرچه بگوئید باور میکنند و و بکار میبندند و الا چوب و فلك سهل است کـه باداغ و درفش هـم نخـواهید توانست کاری ار پیش ببرید و اولین‌راه بدست آوردن دل مردم ایـن است کـه اول‌حکیمباشی‌م را که مدعی‌نجات‌این‌مردمند دراز کنید :



هر یکماه یکبار آب محل برای چنددقیقه و در عمق ۲متر از کف کوچه جاری میشود !

نتیجه: چندین ساعت دعوا وزدوخورد اهالی‌محل و تیمم تا آخر ماه !

## خبرهای جبهه

۱- در آخـرین ساعت خبر رسید که بین میلیسپاك کارتل و وزیر اندرونی سخت بهم برخورده است .

۲- سر انتخابات بوشهر آقای مشتی و شاه سلطان حسین صفوی کلاهشان تو هم رفته است .

۳- آقای بدپور از تهران مایوس و سخت بدماوند چسبیده است و امید وار است که موفق شود زیـرا پشتش بـکوه ابوقبیس و مستظهر بمراحم اولیای امور است .

٤- چون در نتتجه آزمایشی که برای انتخابات نموده ودیده اند که صدی نود از کرسی نشینان دوره سیزدهم‌ازصندوق در میاید لذادولت و ملت عقلشان‌راروهم گذاشته و آخر سر گفته اند : ایـن چه زحمت بیخودی‌است کـه ما میکشیم بهتر است دورهٔ سیزدهم را تمدید کنیم .

٥ - چون تصور میرفت در بعضی‌نقاط سرو کله اشخاص غیر مانوس و جوانـ فکر ازصندوق بیرون بیاید لذا فوراًامر بتوقیف انتخـابات در آن نقاطداده‌شد.

٦ - از پسر آقای بدپور پرسیدند که بابای‌تو سوادندارد‌چطور میخواهدو کیل شود؟ جواب داد : عوضش بابام سیاسیه.

۷ - از قرار معلوم وزارت اندرونـی هوشیاری بنقطه اعزام و مشارالیه با اخذ ده هزار ریال و یکچارك تریاك شروع به اقدام‌برله شهدا نموده‌است .

۸ - زابلی ها با کمك‌بالانشینان بالاخره کسی را که ازحیث سبیل نوهٔ رستم زابلی بود بکرسی خانه فرستادند .

## از ما میپرسند

موضوع صدصندوق صابون‌مخصوص دربار شاهنشاهی که از کارخانه مفقود شده بود بکجا انجامید ؟

باباشمل - خدا پدرت را بیامرزد مثل اینکه باباًاصلاازاین مطلب خبرداشت که حالا هم‌جواب سؤال‌تورا بدهد . جان من هروقت از این قبیل‌سئوالها داری راحت را نزدیك کن و از وزارت تیشه و تبر بپرس‌حتم آنقد واسه تو دلیل و آیه میاورند و خلط مبحث میکنند که تو هم سئوالت را مثل استیضاح و کیلت پس می گیری . مختصر ما خیلی کـار بیخودی کردیم که این ستون «از ما میپرسند» را باز کردیم حالا دیگر هر کس سرش درد میگیرد یکسر میدود بسراغ ما. کم مانده بگوئیم خرما از کرگی‌دم نداشت‌و خودمان را راحت کنیم . اما خودمانیم از طرز سئوالت چنین برمیآید که‌خودت هم واسه آن صابونها شکمت راصابون زده بودی .



. . . در خرید ذغال سنگ مصرفی کار خانجات دولتی لفت و لیسهائی شده ودست یکی دو نفراز بالا نشینها نیز تو کار بوده است .

باباشمل : لابد از نوع دغال سنگ های شمشك نیست .

. . دریکی ازحوزه‌های فرعی انتخابیه ساوجبلاغ تهران رعایا را بنام اخذ کوپن قند و شکر با شناسنامه بپای صندوق دهستان برده و رأی گرفته‌اند .

. . . روز سه‌شنبه گذشته در کرسی‌خانه دو نمونه از نان سنگك تهران که بقطع نان تافتون و بشکل خشت بودو مملو از سیخ و کاه و سایر فضولات بود و روی آن بر چسب زده بودند به آقای وزیر باجگیرخانه نشان دادند . کمی از آن چشیده و فرمودند : نه ؛ نه خوراکش بدنیست .

باباشمل : معلوم میشوداولا آقای وزیر باجگیرخانه بسنی نرسیده‌اند که روزه‌بهشان واجب شود ثانیاً خیلی‌خیلی خوش خوراکند .

...پروفسورخارجی‌را که وزارت فرهنگ فقط وفقط‌برای تدریس استخدام نموده و حق باز کردن مطب را از ایشان سلب کرده بود ، اکنون در بیمارستانی مشغول طبابت بوده‌و بریش وزیر غایب و معاون حاضر مکتبخانه میخندد .

. . . میگویند یکی از رؤسای حسابداریهای تیشه وتبراز محصول قند سال ۱۳۲۰ مقدار هزارو ششصد کیلو قند بنرخ هشت ریال و دهشاهی برای مصرف شخصی خود دریافت داشته است .

باباشمل : ایوالله باین شیرینکاری !

. . . باز چهارده کیلو قند ماهانه اضافه بر کوپن آقایان کرسی خانه را هفته گذشته ملزومات کرسی خانه تحویل داده و قرار است پس از خاتمهٔ تحویل دغال و هیزم موضوع برنج نیز با فعالیت روز افزون حاجی و درویش علی عملی شود .

باباشمل : مثل اینکه آقایان عروسی دارند . با با جان به اینها اینقدر قند ندهید میترسم مرض قند بگیرند یکی هم خبر فوق را با نطق آقای نراقی و قضیهٔ شیرهٔ ایشان مقایسه فرمائید .

. . . مش دیانت پیش خان فرخ قوم و خویش وزیر سابق دعوا خانه زبان خارجی یاد میگیرد .

باباشمل: اسبی را که درشصت سالگی سوغان گیرند برای میدان قیامت خوب است .

## ستون پیشنهادها

والله ما که از دست این عوض و بدل شدن های پشت سرهم کابینه حوصله مون سر رفت و دیگه نمی‌تونیم ببینیم که هر چند وقت یه دفعه یه مشت تازه کار پیدا بشن و چند روزی که سر مردم را شیره مالیدند سایه‌شونوا از سر آنها کم کنن. از همه‌بدتر این کرسی نشینها اول دفعه که سرو کله صدر اعظم تازه‌با دار و دسته‌اش پیدامیشه آنقدر رای اعتماد بهش میدن که یارو فوراً دست‌و پاش را گم می کنه و حساب کار از دستش در میره آنوقت چند روزی که میگذره یکی یکی کرسی نشینها از دولت رو گردون میشن و کار بجائی میرسه که آخر کار صدراعظم خودش میمونه و سایه خودش و مجبور میشه غزل خدا حافظی‌را بخونه حالا برای‌اینکه بی‌خود و بی‌جهت کرسی نشینها بکسی‌رأی‌اعتماد ندهندچا کر پیشنهاد می کنه که وقتی صدر اعظم تازه رو کار میاد تا یه ماهی بهش رای اعتماد ندهند . و این یه ماهه خوب کارهاش را بسنجند و ببینند چند مرده حلاجه دست آخرا گر دیدند چیزی بارش هست و می‌تونه خوب کار ها رارو براه کنه چه بهتر والا فوری عذرش‌را بخواهندو ریش یکی‌دیگه را به چسبند . ممکنه بعضی‌ها بگن که شاید تو این مدت یه ماهه صدراعظم درباغ سبز نشون بده و همه کارهاش را مرتب بکنه اماهمینکه‌رای‌اعتماد بهش‌دادند وخاطرش از همه جا جمع شد دیگه پشت سرش را هم نگاه نکنه و همیشه فکر و ذکرش برای‌خودش باشه وبرای این مردم‌بیچاره کاری صورت نده درجواب اینهامیگویم **اگه‌این آقایون‌یه‌ماه حسابی‌برای این مردم زحمت بکشند آنوقت دیگه نصف بیشتر کارهای‌ماسرو صورت بخودش میگیره در صورتیکه بااین‌وضع که‌حالاهست یه ماه که سهله بلکه یه‌نصف روز هم وقت این آقایون صرف کار مردم نمیشه**واگه‌این پیشنهاد عملی‌بشه باز برد با ماست ا . شیخ پشم‌الدین



ـ آقا رحم کنید ! من هم یك‌وقت ملیونر بودم از بسکه برای وکالت دوره چهاردهم خرج کردم باینروز افتادم .

# خبرهای کشور

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که آقای بدپور که ازانتخابات تهران‌مایوس شده بودند خودی بکوه دماوند زده و خیال دارند با کمك بازرس وزارتی و توصیه های امیر خسروی دوباره بکرسی خانه راه پیدا کنند .

### برنج‌وقند بجای دیکتاتور

انتخابات مجدد طلایهٔ کرسی نشینان‌از یکی ازحوزه های فرعی انتخابیه تهران ثابت کردکه ایشان برعکس تصورعموم، کرسی نشین دولت عصر طلائی نبودند بلکه عموم دهاتیها بایشان علاقه و ایمان دارند مخصوصاً به برنج مرحمتی و قندی که وعده داده شده است .

### قضیهٔ یخچال

بطوریکه خفیه نویس آب زیر کاه باباشمل از یخچال حاجی صمد خبر میدهد چند روز قبل آقای شهرتار بانجاسر کشی فرموده وراجع به‌نرخ‌یخ که یك ری آن به هشت ریال بفروش‌میرسید بی اندازه اوقات تلخی فرمودند . صاحب یخچال آتش غضب‌عربی ایشان را با پاره کردن یك هندوانه‌فرونشاندند و آخرسرمعظم‌الیه بقدری رام‌شده بودند که بلفظ مبارك فرمودند : اگر هشت ریال صرف نمیکند نه ریال بفروشید .

## نامهٔ مشدی عباد از اراك

آی باباشمل از قول من بآن داش معتدل بگومکه باباشمل‌ها چکار کرده‌اند که تو پیش روزنومه چی ها برای اونا مایه میگیری و میگی : « اگر انتخابات آزاد باشد هر باباشملی میخواهد وکیل بشود » درست است که باباشمل هاسرو وضع حسابی ندارند و همیشه برای‌نون شبشون‌معطلند اما هرچی باشه بازلوطی هستند و اگه یه وقتی کرسی نشین بشن روی‌همون‌اصل لوطی گری که دارند برای ملت جون‌میکنند بطوریکه اگه سرشون بره قول و ایمونشون نمیره و حاضرند تا پای جون ازحق کورو کچل هائی که اونا راو کیل کرده‌اند دفاع کنن . خیلی‌هم شما این یقه چر کین ها را یه‌دستی‌نگیرید و حتم بدونید که اگه باز چندتا آدم‌حق وحساب دون‌پیدا بشه توهمین کلاه نمدیها وقبا کرباسی هاست و اونائی که مدام تو اتومبیل های شیك لم داده و زرق‌و برق خونه های چند مرتبه شون چشم آدم را خیره‌می کنه‌هرچه‌زوربزنند بازمثل‌این‌داش مشتی‌هاراه‌و رسم لوطی گری‌رانمیدونند مخلص کلوم ایندفعه پیشکشت اما اگه یه دفعه‌دیگه پا تو کفش باباشمل ها کردی هرچی دیدی از چشم خودت دیدی . کسی که خودش یه پا باباشمله .

ا ـ مشدی عباد




**ایران ما** (شمارهٔ ٦٤)

## شهرداری تهران آدم می کشد

**باباشمل :** جانم آدم که سهله ! شهرداری تهران باآن دم‌و دستگاه مفصلش مستراح را هم منفجر می کند .

☆☆☆

من از شکم مادرم فرمانده بدنیا آمده ام .

**باباشمل :** بیخودی قمپز خشکه در نکن تنها تو نیستی که فرمانده بدنیا آمده ای بلکه تو این ملك آدمهائی پیدا میشوند که‌از شکم‌مادرشان هم فرمانده‌هم دکتر هم مهندس ، خلاصه همه کاره و هیچ کاره بدنیا آمده‌اند و تازه بقدر تو افاده نمی فروشند !

**مشعل** (شماوهٔ ۳٦)

## بکجا میرویم

**باباشمل :** حیف از آن نان سیلو که سال پیش متخصصین زحمت کشیدند و بخورد تو آدم‌دادند که تازه حالا بااین سندوسال اینجور سؤالهای پیش پاافتاده رامی کنی و باز مثل آدمهائی که‌ازپشت کوهٔ آمده‌اند میپرسی بکجا میرویم !

☆☆☆

وزیر دادگستری برای کشف واقعهٔ ۱۷ آذر جدا اقدامی کند .

**باباشمل :** از بس ازین وعده‌های تو خالی بخرج ما داده‌اند دیگر پاك چشم‌و گوشمان‌بازشده‌ومثل آفتاب پیش چشممان روشن است که‌از هیچکدام‌ازاین‌امامزاده ها معجزی ظهور نمی کند و همه‌این‌حرفها برای دست بسر کردن ما بدبختها زده می شود .

**میهن پرستان** (شمارهٔ ۷٤)

از دزدی و رشوه و ستم انتقادمی کنند وخود با کمال وقاحت دزدی می کنند ، رشوه میگیرند و تعدی می کنند .

**باباشمل :** معلوم‌میشودسر سفره‌باسوری گردن کلفتی‌روبرو نشدهٔ که وقتی‌خربوزه باغذای خوبی‌برچنگش میافتد شروع‌می کند از آن بدگوئی کردن تادیگران از خیرش بگذرند وّالا میفهمیدی که‌اینها اگر از این جور چیزها انتقاد می کنند برای اینست که شریك و همکار پیدا نکنند و خودشان تك‌و تنها مردم را بچاپند .

**اطلاعات** (شمارهٔ ٥٢٦٢ )

یعنی برای دزدیدن دومن برنج یا ۱ چارك قند که برای رفع حوائج ضروری زن و فرزند باشد بجرم بیچاره مضطررا شش ماه یا یك‌سال یا دوسال حبس نمی کنند یا بیکارش نمینمایند ؟

**باباشمل :** اختیار دارید ! اگر نخواهند جلوی این دله دزدی ها را بگیرند آن وقت کوفت‌وزهرمار هم نصیب گنده‌منده ها نمی‌شود . آنها خودشان بهترمی‌فهمند که برای اینکه بهتر بتوانند دزدیهای کلان بکنند باید جلوی این آدمهای بی دست‌وپا رابگیرندتا بلکه‌سهمی خودشان بیشتر بشود و همه را یك‌دفعه‌خودشان به جیب بزنند .

**نهنگ** (شمارهٔ۱۹ )

خدا خانهٔ ظلمتان را خراب کند .

**باباشمل :** تا بتوانید بجای آن آسمان خراش بنا کنید .

**کوشش** ( شمارهٔ ٥١۲۰)

آنهائیکه قلب روشن و دماغ منظم ندارند .

**باباشمل :** آنهائیکه قلب روشن‌ندارند باید به‌اداره‌برق‌مراجعه‌فرموده‌ویك پرونده برق بیهای‌ده هزارو پانصد ریال‌خریداری فرمایند تا بتوانند با یك چراغ موشی گوشهٔ‌قلبشان را روشن کنند . اماهمقطار آمدیم سردماغ منظم . مثل اینکه خیال توهین به باباشمل و مهندس‌الشعرا داری. بدان کهٔ مابا اینحرفهااز میدان‌در نمیرویم وخودمان در وصف خودمان فرموده‌ایم:

**درصورت‌مان‌دماغ‌چندین‌خروار**
**در کلهٔ ما دماغ میلی گرم است**

**سعادت بشر** (شمارهٔ۲٥۷)

آقای وزیر پیشه و هنر بجوانند .

**باباشمل :** بجوانندصیغهٔ امر است‌ازفعل جوانیدن که‌بمعنی جوان شدن است. برای اطلاعات بیشتررجوع‌شودبه کتاب . جراح معروف روسی وورونوف. حالاآقای‌وزیر پیشه وهنر خود دانند .

☆☆☆

سطح‌زندگی بشهامت تمام‌ارباب‌اطلاع ده برابر بلکه بالاتر رفته .

**باباشمل :** ماکه‌تقصیری‌نداریم‌و باباشمل تا حالا شهامتی دربالابردن سطح زندگانی از خود بروز نداده است .

**میهن پرستان** (شمارهٔ۸۷)

چاقو کشی در مجلس چهاردهم

(بقیه در صفحه ۷)

# کلمات طوال

برای زناگر هزارآیه و دلیل‌بیاوری باز بهمان حرف اولی‌خودش برمیگردد.

هر وقت‌زنی بشما یك کشیده‌زد وپس از زدن کشیده گریه کرد حتم‌بدانید که عاشق شماست .

نوازش گربه و اشگ زنان هر دو علامت «تشکر» است و هیچکدام‌نشانهٔ « وفاداری » نیست .

وجاهت‌زن روزی از بین میرودددندان هایش میریزد ، چشمانش کم‌نور میشود... اما زبان‌او همیشه‌در کار بوده‌وجاویدانی است .

زن از عکس خود وقتی راضی است که آنچه خودش میخواهد باشد نه عین صورت خودش .

زن طلبکاریست که هیچوقت از ادای قرض راضی نیست .

# عاقبت بیخیری

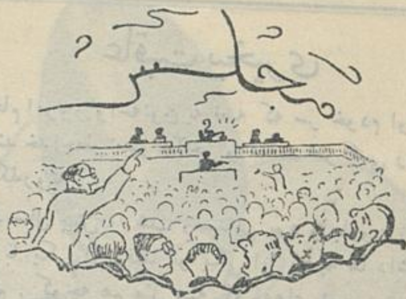
میخام امروز واسه‌تون یه قصه که سر خودم اومده‌تعریف کنم . ببیند خداچطو میتونه‌آخر و عاقبت هر کسی رو که‌بخواد به خیر بگذرونه .

چند سال پیش یه شب زمستانی بود و بارون زیادی هم میبارید . با یکی از رفیقا تو یکی از کوچه ها داشتیم‌تند تند رد میشدیم . کوچه هم مثل همهٔ کوچه‌های امروز تهرون خیلی تاریك بود . یه دفعه در وسط کوچه دوتا جوونمرد ریختندرو سر ما . تا رفتیم ملتفت شیم چه خبره کتك مفصلی بما زدند . داد و فریادمون‌بلند شد . ما هم‌بعد از زمین خوردن بلند شدیم بنا کردیم بزدن . ولی همهٔ لباسامون گلی شده بود . مردم همه جمع شدند . یاروها ول کن ما نبودند . کشون کشون‌مارو بردند تا سر کوچه جلوی دکان بقالی که چراغش روشن بود ، تو روشنائی که رسیدیم یه دفعه اون دوتا جوون از دیدن ما وارفتند و بنا کردن بمعذرت خواستن که خیلی به بخشیداشتباه کردیم‌عوضی گرفتیم ما را داری ؟ گفتیم هی والله گلی‌بجمالتون اینم رسم روزگاره که رواشتباه پدر مردم و درآریدوآخرش معذرت بخواهید. خیلی خجالت زده شدند وباصرار تمام ما را بردند خونه خودشون‌که همون نزدیکیها بود . خونه شون از این خبر محشری شد . ما را بردند زیر کرسی . رختامون‌و کندند که ببرندتمیز کنند . بعد شرح قضیه را بهمون گفتند که بعله چند شب‌بود دوتا گردن کلفت این طرف ها دوروورخونه ماپرسه میزدند و باعث اذیت خواهر ما شدند . امشب‌ما اینجا کمین کرده بودیم که خوب حقشون و بزاریم کف مشتشون . از بدبختی ما شما همون موقع رسیدید . کوچه تاریك بودوما شما را عوضی گرفتیم . ما که دیگه حالا کتك هارو خوب نوش جون کردیم چیزی نمیتونستیم بگیم! گفتیم خوب . حالا گذشته ها گذشت اما من بعد چشماتون‌و درست وا کنید. پدرو مادرشون هم اومدند . خیلی معذرت خواستند . جای شما خالی شب چرهٔ مفصلی هم برای ما آوردند . در ضمن خواهرشون هم اومد و نشون ما دادند که محض خاطرایشون ما این نفهمی را کردیم. بدك‌نبود . میارزید باینکه آدم یه کتك بالاش بخوره ولی‌حیف که ما گرگ یوسف‌ندریده بودیم . خلاصه تارختامون حاضر شدازهمه جا صحبت کردیم و چند ساعت از شب رفته‌باز با معذرت خواهیهای زیاد مرخص شدیم .

صبح رفیقمون معطلش نکرد . کس و کارش را فرستاد اونجا از دختره خواستگاری کنند رضایت بعمل اومد وبعله‌بری هاشون‌و کردند . روزی‌قرارشد داماد رو ببینند جفتمون‌پاشدیم رفتیم اونجا دیگه نپرس از تعجب وحیرت اونا وقتی که دیدند دامادشون همونه که یك کتك مفصلی بیخودی بالای دخترشون خورده مختصر کلام اونکه با خوشی و خوشحالی تموم عروسی سر گرفت حالاهم دارند باهم زندگی میکنند اون کتك کاری اون شبه آخرش به یه عروسی ختم شد .

حالا هر وقت یاد اون قضیه‌میافتم‌فکر کارو بارخودمون و میکنم که تو این سختی‌زمانه‌چه کتکی داریم از این‌روزگار میخوریم بلکه‌خدابخواد چراغی‌روشن بشه و ببیند که‌مااشتباهی داریم کتك میخوریم . مارو عوضی دارند میزنند . بلکه خدا بخواد یه روزی چش روزگار واشه از ما معذرت بخواد و یه عروسی‌واسه‌همه ایرونیها راه بندازه . اگه دلتون پاکه‌همه‌تون بلند بگین آمین .

مخلص شما داش مآب




جلسه ۲۰ شهریور ۱۳۲۲

## دستور لایحه کمك بکارمندان دولت

(دراین جلسه آقای یمین اسفندیاری آنقدر بلندصیحه‌است فرمودند که چرت آقای وزیر مشاور را پاره کردند.)

آقای طباطبائی - آقای دکتر میلسپو چندین ماه است مشغول مطالعه هستند.

باباشمل: و چندین هفته است مشغول معالجه هستند.

آقای طباطبائی - تصویب بفرمائید متقاعدین اضافه‌شوند.

آقای رهبری - که شامل اغلب و کلا هم بشود.

باباشمل: هر کس بفکر خویشه...

آقای رئیس - آقای‌اوحدی!

آقای اوحدی - جانم:

باباشمل: قربانت‌برم الهی!

آقای اوحدی - چرا صابون را دوازده قران میکنید؟

باباشمل: اگر پولتان نمیرسد چوبك استعمال بفرمائید.

آقای نراقی - آقایان رتبه۹دارند، شکمشان گنده‌تر است بیشتر باید اضافه بگیرند؟

باباشمل: هر که بامش بیش برفش بیشتر.

آقای نراقی - ازنراق یك چیزی بشکل شیرهٔ سیاه‌ومتعفن برای ما فرستاده‌اند که جای شکر داده‌اند.

باباشمل: توهم بمال بسر ملت و خودت رابنراق بچسبان!

آقای نراقی - قند و شکر دوسال است در انحصار دولت است غیر از اینکه کارمند دولت میدزدد و میفروشد از کجا بازار آزاد پیدا میشود.

باباشمل: ممکن است‌از مازاد چهارده کیلو قندی باشد که علاوه بر کوپن بکرسی نشینان میدهند

آقای تهرانچی - در صورت مجلس نوشته است استیضاح استرداد شد. من که استرداد نکرده‌ام.

باباشمل: اگر استرداد نکرده بودید پس چرا در اطاق تنفس لم داده بودید و نیامدید استیضاح کنید؟

آقای طباطبائی - باید برای یکعده از مستخدمین دولت که زیادی هستند فکراساسی کرد.

باباشمل - داش طبا اول برای این عده یکصدو بیست و هفت نفری فکری بفرمائید تا بعد.

آقای طباطبائی - در لایحه از متقاعدین هم ذکری نشده است.

باباشمل: از دل برودهر آنکه‌از دیده برفت معنی‌تشویق مستخدمین نیز همین است.

آقای وزیردارائی - واقعا نظر دولت کمك بمستخدمین است. مدتی هم تأخیر افتاده بود.

باباشمل: عینا تکرار بیانات جلسهٔ گذشته است. چکند حرف دگر یاد نداد استادش.

آقای ملك‌مدنی - در موقع عمل قوانین طوری که منظور است بالاخره اجرانمیشود و بالاخره منظور مجلس شورای‌ملی تأمین‌نمیشود و بالاخره‌مستخدم عائله دارد ازاین بودجه استفاده نمیکند و لایحهٔ دولت که بالاخره‌عبارات لاستیکی درش بوددر کیمسون بالاخره جرح و تعدیل بشود.

باباشمل: قربان! مادرلژ جرائد در عرض نطق پنجدقیقه سرکار پنجاه و پنج‌تا بالاخره شنیدیم وبالاخره هم نفهمیدیم مقصودتان از بالاخره چیست.

آقای اردلان- مالیات بردرآمد راتصویب کنید. خرخره آنها رابگیرید که دیگر فکر خوردن شیرینی گران نباشند.

باباشمل - مریزاد داش امان! درددل بابارا گفتی. یاراسخن از زبان مامیگوئی؟

## عشق کرسی!

بهر نالوطیان جاه پرست — عشق کرسی، مصیبتی‌شده‌است

احمق الدوله در بساط جلال — فکر کرسی کند بخواب‌وخیال

ابله المله، قال و قیل کند — مگرش ابلهی وکیل کند!

و آن سیاست شعار شعبده باز — پی این مقصد است‌در تك‌وتاز

تاجر از حجره‌اش قماش دهد — بهر این لقمه، نان وآش دهد

ماست کش، قول گیرد از بقال — تا، بماسد وکالتش امسال

لاتی از لای وصله پینهٔ خویش — سنك کرسی زند بسینهٔ خویش

باری امسال هر که را، پرسی — هست فکر تصاحب کرسی!

این‌جنون بین‌خلق، گل کرده‌است — هر کسی بند کیسه،شل کرده‌است

آنکه دائم افاده کردی فیس — که منم برفلان طویله، رئیس

حالیا چون دراز گوش بود — هر چه بارش کنی خموش بود

وانکه، هی سینه‌راسپر میساخت — گردنش را، تبر نمی‌انداخت!

حال، نرم‌و مجیز گو شده‌است — میلهٔ گردنش چو مو شده است

الغرض عهد حیله بازان است — دور، دور کلاه سازان است

داش بپا، که لوطیان ناگاه

نگذارند برسر تو کلاه!!

زاغچه

**باباشمل:** آمین یارب العالمین!

جلسه ۲۲ شهریور ۱۳۲۲

آقای انوار - آقا جلو برادر زنتان (یمین اسفندیاری) را بگیرید!

باباشمل: والا دست به یقه خواهیم شد.

آقای انوار- تو چقدر ور میزنی آقای افشار!

باباشمل: مگر نمیدانی ور زدن‌هم در کرسی خانه انحصار چند نفر است.

آقای یمین‌اسفندیاری - جنابعالی که آقای انوار هستید با طبقه‌مستخدمین مخالفت میکنید.

باباشمل: کجاش را دیده‌ای! میگویند یك روز آقا در خانه خودش‌رازد. کلفت از پشت در پرسید کیه! جواب داد: مخالفم.

آقای یمین‌اسفندیاری - (خطاب بآقای انوار) این‌مستخدمین بیشتر بسن‌سرکارهستند ویا ازسن سرکار هم گذشته‌اند.

باباشمل: چرا بقیه‌اش را نمیگوئی که اگرازسن آقای انواربگذرند به سن کی میرسند!

آقای یمین‌اسفدیاری - سعی کنید که لوایح از مجلس بگذرد و دورهٔ سیزدهم لایحه باقی نگذارد.

باباشمل: ایکاش خود دورهٔ سیزدهم بگذرد و لوایح باقی بماند.

آقای یمین‌اسفندیاری-آقای‌وزیر دارائی سعی کنند که این قضیه حل شود و اگر ایشان مقاومت بفرمایند مجلس نیزمقاومت خواهدنمود.

باباشمل: معلوم‌میشود سنبه‌خیلی‌پرزور است اجازه بدهید شیپور جنگ‌را بزنیم

## آگهی مزایده رسمی

ادارهٔ کل بخشش وزارت تیشه‌و تبر اجناس موجوده در کارخانجات خودرا با شرایط‌زیر بفروش‌میرساند:

برای هر جنس مورد مزایده محصول همان جنس بابت بها تحویل گردد - از قبیل اجناس زیر:

۱ - سیمان: تیر چراق برق، مجسمه سنگ قبر، روشوئی. دستشوئی.... شوئی.

۲ - نخ شاهی: دستکش، جوراب لنگ، کیسهٔ حمام، زیرشل... ببخشید زیر پیراهنی.

۳ - پوست وروده گاو گوسفند: خیك آب‌و دوغ، زین اسب یا شتر، لوازمات تارو دنبك و دایره.

٤ - كك ذغال سنگ: پس از سرند کردن، بمصداق خیرالامور اوسطهاذغال وسطی.

٥ - نفتالین: نعش حشرات موذی بهمان وزن.

٦ - گودرن: ابی لاتوارتر کمنی.

داوطلبان میتوانند پیشنهادات خود را در پاکت زبان بسته تا آخر ساعت غیر اداری تا روز سی‌وسوم برج جاری‌بدفتر ادارهٔ بخشش تسلیم نمایند راجع بفروش سولفات دوسود و جنس دست آمده آن مطالعاتی تحت بازرسی است که پس از تعیین آن عنقریب باطلاع عموم خواهد رسید.

رئیس اداره کل بخشش - دکتر باشی

# طلاق کشکی !!! ـ عروس پشمی !!!

این نه نه کشور بلاخورده — خوب دیگه بازیشو در آورده
هرسه رو ، یه شور دلش میخاد — چارچشی هی اینو ، اونو میپاد
تا که پیدا شه مرد پول داری — واسه‌اش عور میادش ،اطواری
این یکی اون یکی رُتیر میکنه — بیچاره پولداره رُشیر میکنه
شوور تازه چونکه شد اِغوا — با شور اولیش کند دعوا
عده اش سر نرفته بد گوهر — میچپه خونه این یکی شوهر .

***

ای نه نه کشور سلیطه مآب — وا کن این چشم کور تواز خواب
بغل مرتیکه باین گابی ! — بیخودی واسه چی تو میخوابی
اگه چش داری در پی مالش — گوش بده تا بگویمت حالش
میدونم پول او فراوونه — ولی این پول همش پول نونه
اینکه‌غلط‌اینجوری‌روپول‌میزنه — **پول نونه یتیم و بیوه زنه**
**ده تا ده تاجوون زبی نونی** — **بی کفن ریخته ان تویه‌گونی**
**تا که‌ده اسکناس پشت گلی** — **بره تو جیب یارو زیر جلی**
اون زنش را که‌خیلی دارابود — ناغافل یه شبی خفش بنمود
سی کرور ارثشو تو جیبش‌ریخت — یه سر از اونجا توی خانه گریخت
بعداز اون‌چندی‌شد مشاورچی — کشك چی، پشم چی ، دیگه هیچی

**حالا بازم که باتو شد همسر**
**همون کار ارو میگیره از سر**

مهندس الشعرا




## بحارستان مجلسی

### مجلد یازدهم

مخبر کمر بند:
بجر گهٔ و کلا مخبر کمر بندم
چگونه پست وکالت نموده پابندم
به ثبت و سایر جاها ببین زدو بندم
بحکم لازم‌الاجرا جلوهمی بندم

معتصم آجر :
بکوشم گف مدیر فرد شیشه
زدن بر ریشهٔ ما سخت تیشه
نفاق افتاد بین دو برادر
که سنگی روی‌سنگی بند نمیشه

ابراهیم‌ادهم:
گفتم این نکته بد کتر ادهم
حکمت توشده در هم بر هم
یااز کرسی؟خونه چشم بپوش
که حرام خوردن و آنهم شلغم

مخبط قوامی:
گفتم به ماده مولا نختو بده به جولا
گفتا ز بیدوامی در من مجو قوامی

فرشچی:
درتوی کرسی‌خونه‌؟باید تو کورو کرشی!
چیزی بجا نمانده غیر از گلیم و فرشی !

(بقیه از صفحه ۵)

## روزنامه ها

باباشمل : بفرمائید در کتاب تعلیمات مدنی شرایطا نتخاب‌شوندگان متخصص در چاقو کشی را هم اضافه فرمایند .

**روزنامه البرز** (شمارهٔ ۲۷۰ رشت)

**طهران کجا است ؟**

باباشمل : تهران پایتختی است که یك‌دوجین و کیل و هزار دوجین داوطلب دارد . نیم‌دوجین مستراح‌حاضر به‌انفجار، و بتعداد کوچه پس کوچه هایش مستراح تابستانی (درهوای آزاد) دارد . سیصد مغازه شیرینی فروشی پر و پنجاه دکان قند فروشی خالی دارد . از شهر بودن فقط شهرتار دارد . پانصدهزار تیرچراغ و چهار تا لامپ (بقید احتیاط) دارد . عوض نان ادارهٔ نان دارد . اقلا ده هزار سائل بکف مسلمان و یکنفر گدای ارمنی (درخیابان‌نادری) دارد . و گدای کلیمی اصلا ندارد یك باغ ملی شبیه کله طاس باباشمل دارد . جمعا شش دستگاه ساعت عمومی دارد که یکی متعلق به کرسی‌خانه و یکی متعلق بوزارت‌پست و تلگراف‌است که از کثرت انتظام بساعت بی عقربه‌شهر تاری دهن کجی میکند . درحدود یکصد روزنامه دارد که اقلا نصف آن‌درتوقیف و نصف‌دیگرمنتظر التوقیف‌میباشند وزارت خواربارهم‌داردوهم ندارد و‌لی‌خواروبار اصلا ندارد . مختصر تهران جائی است که همه چیز دارد وهیچ ندارد .

## سینما

دیده‌بان : پمپئی آتش فشان: باشتراك دماوند درحال انتخابات .

همای : نتیجهٔ جنایت : مشهور شدن بدون خرج و کیفر .

تماشاخانه گهر : مشتی عباد : باشتراك مشتی عمادِدر اراك.

تماشاخانه تهران : خسرو وشیرین: خسروش‌رفته‌وشیرینش‌جیره بندی شده .

تماشاخانه هنر : بر همکار بد لعنت : باشتراك کرسی نشینانی که امسال موی دماغ واسه شان پیدا شده است .

## نامهٔ کنسرسیوم کامپساکس

آقای رضا گنجه مدیر روزنامه بابا شمل ـ در شماره ۱۷ شهریور در ستون «میگوبند ....» با کمال تعجب مشاهده شد که نوشته‌اندشرکت‌کامپساکس‌ماهی‌ده هزار ریال باج‌میپردازد. چون این خبر کاملا بی اساس است خواهشمندیم عین این نامه‌را بعنوان تکذیب رسمی در آن جریده درج فرمایند :

با تقدیم احترامات فائقه

مدیر کنسرسیوم کامپساکس : کورت اولسن

باباشمل ـ الحمدالله دامن یکی از هموطنان ما از یك‌تهمت پاك شد . ایکاش همه‌اش را باین صراحت تکذیب مینمودند .

## بُورس

| نام‌شرکت | مبلغ اسمی‌هرسهم | نرخ هفته‌قبل | نرخ فعلی |
| --- | --- | --- | --- |
| سهیل‌وشرکا | ۱۰۰ | ۷۹ | (۷۳) ۱۲۰ |
| میلیسپاك‌کارتل | ۱۰۰ | ۱۷۲ | ۱۷٤ |
| شرکت تضامنی‌ضیاء | ۱۰۰ | ٥٤ | ٥٤ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ٦٥ | ٦٥ |
| سوسیته‌آنونیم‌همرهان | ۱۰۰ | ٦۲ | ٦۲ |
| نفیس وبنی‌اعمام | ۱۰۰ | ۲۰ | ۱۹ |
| خیریهٔ راه خدا | ۱۰۰ | ۳٥ | ۳۲ |
| سندیکای‌خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۱۸۷ | ۱۸٤ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۱۲ | ۱۲ |
| بنگاه ایران پیر | ۱۰۰ | ٤٥ | ٤۳ |
| کمیتهٔ انتخابات‌فرمایشی | ۱۰۰ | ۱۲ | ۹ |
| شرکت‌لاهیجان‌بدون‌مسئولیت | ۱۰۰ | ۳۰ | ۳۱ |
| جبه‌آزاد | ۱۰۰ | ٥۰ | ٤۸ |
| شرکت‌تعاونی | ۱۰۰ | ٥۰ | ٥۰ |
| کارخانه‌وکیل‌تراشی‌فانوس‌فکران | ۱۰۰ | — | ۷ |

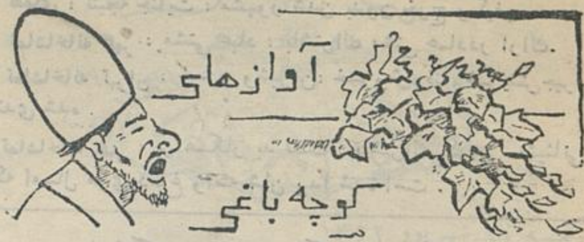
هفته گذشته بازار راکد بوده است فقط نرخ سهیل وشرکاء در نتیجهٔ ائتلاف با متفقه بطور ناگهانی بالا رفته و از۷۷سهم موجوددر بازار کرسی فروشان بهارستان که جمع اسهام‌تعهدشده ۱۲۷ است ۷۳ سهم را خریداری نمود و اگر کلیهٔ سهام در بازار موجود بود ۱۲۰ سهم نصیبش میگردید . میلسپاك‌کارتل کمی ترقی نموده است ممکن است هفتهٔ آینده در نتیجه‌متوقف کردن شرکت سید بیرجندی و اولاده ( همان شرکت قدیمی خواربار است که اکنون معاملات کرسی فروشی مینماید)ترقی زیادی بکند شرکت تضامنی ضیاء و توده کمپانی و سوسیته آنونیم همرهان و اتحاد ملی و شرکت تعاونی ثابت‌اند. نفیس و بنی اعمام و خیریه راه خدا وبنگاه ایران پیر و جبه آزاد کمی تنزل نموده‌است . سندیکای خانه بدوشان بعلت‌خبرتقسیم اراضی یوسف آباد تنزل میکند . کمیته انتخابات فرمایشی‌تنزل نموده وخریدار کم دارد شرکت لاهیجان کمی ترقی کرده است .

کارخانه وکیل تراشی فانوس فکران اسهام خود را منتشر نموده است و فعلا خریدار زیاد ندارد .

## منتظرالوکاله ها!

تا میتوانید خرج کنید . شما که بوکالت نمیرسید ، اما شاید فقیر و بیچاره‌ها به یك سرو سامانی برسند .

# تهرانیها - در انتخاب یازده نفر آزادید دوازدهمی باباشمل را انتخاب کنید!




بجد و جهد چو کاری نمیرود از پیش
برو بنزد سهیلی بجو مصالح خویش
عمل نما دوسه روزی بگفته ایشان
یقین بدان که نهی مرهمی تو بر دل ریش

وکیل الشعرا

مرا عشق رخ یاران زدل بیرون نخواهد شد
دلا کی به‌شود کارت، اگرا کنون نخواهد شد
برای دوست ما دادیم جان و مال خود از کف
که‌دیگر این‌فداکاری در این گردون نخواهد شد
شبی مجنون به‌لیلی گفت کای محبوب بی همتا
تو را عاشق شود پیدا ولی مجنون نخواهد شد

وکیل الشعرا

یارب آن کرسی مجلس که سپردی بمنش
جای دلهای عزیز است بهم برمزنش!

وکیل الشعرا

دیدی کـه داش دیانت افزود درد ما را
البته سر این کار خواهد شد آشکارا
جز قرص نان سیلو سهمی بما ندادند
گر تو نمیپسندی تغییر ده غذا را

وکیل الشعرا

## نیش و نوش

**خطاب کرسی نشینان به طلایه وکلای دوره چهاردهم اعنی دهستانی**

خیر مقدم مرحبا ای طایر فرخنده دم
شادمان کردی مرا نازم ترا سر تا قدم
تا برای مجلس آینده گشتی انتخات
دوستان را کرده‌ای آزاد از یأس والم
آمدی خوش آمدی ما نیز می آئیم باز
کی گذارم غیر ما کس پا نهد در این حرم
حالیا چون کامت ای یار قدیمی شد روا
بهر ما نیز ای برادر ورد و افسونی بدم

لا ادری

## اطلاع

چون بعضی ها از روی اغراض شخصی این جانب را منتسب به بعضی احزاب میکنند لزوما یاد آور میشود که بنده در هیچ حزبی عضویت ندارم.

مهندس غلامعلی - فریور

## باز هم شهر تاری؟؟

باباجون! باز بی لطفی‌ات گل کرد. باز قلم برداشتی و هر چه تو دلت بود روی دایره ریختی. خوب باز این شهرتار چه تقصیری کرده که اینقدر با حدت و شدت باش‌درد دل کردی و حتی نخواستی یك جملهٔ خوشمزه در تمام نوشته‌ات قالب کنی؟ اصلا من نمی‌فهمم اینهمه عیب که تو میگوئی در کجای این شهرتاری جوان و با اقتدار ماست؟

این شهرداری یك دم و دستگاه کامل و زلم زیمبو نداره؟ که داره... یك رئیس مسن و جا افتاده ندارهٔ؟ که داره... ادارهٔ برق، ساختمان شهر، تنظیفات، برزنها و هزاران ادارهٔ قدو نیم‌قد نداره؟ که داره...

ماشاءالله ماشاءالله چشم تمام حسودان کور از توپخانه گرفته تا کوچه پس کوچه های جنوب شهر هم اداره هاست که‌دنبال هم‌چیده شده. خوب‌جانم پس‌دیگر کجاش عیب داره؟

تو ماشاءالله هی قلم برمیداری هزاران ایراد بنی اسرائیلی میشماری میگی این آب که ما میخوریم از زهره‌مار بدتره. خوب جونم اینکه مهم نیست آب اگر بد است نخور سفارش بده آب شاه واست بیارن. اگر پول نداری تقصیر شهرداری دیگه چیه؟ چشمت کور بشه تو هم برو پول پیدا کن دیگه واسهٔ کار های باین کوچکی که‌اینهمه قشقرق لازم نیست‌راه بندازی. میگی‌اهل شهر تو کثافت‌میلولند اینهم که اهمیت ندارد. نمیخواهی برو تو بیابان زندگی کن تا کثافت ها را نه بینی و بعلاوه اگر تمام شهر تهران کثیف است بشهرتار چه مربوطه؟ این شهر که همه‌اش پیش از آقای شهردار ساخته‌شده است‌هرچه‌هم کثافت داره مربوط برؤسای پیش از ایشان است. باوچه؟ اگرمیگی تماشاخانه‌ساخته‌ایم حالا ماشاءالله ماشاءالله اطرافش حتی چند کوچه آنور ترش کوچهٔ روبروی هنرستان دختران از بوی گند و تعفن نمی‌شه رد شد، حتی بواسطهٔ بودن یکی ازبنگاه‌های خارجی‌این کوچه باین کثافت محل عبور ومرور بیگانگان شده و آبروی ملك و ملت میره، خوب جانم بشهرتار چه مربوطه؟ مگر ایشان تماشاخانه‌ساخته‌اند که موظف باشند کوچه های دو رورش را هم پاك نگه دارن؟ مگه ایشان‌به بیگانان گفته‌اند که از این گندستان عبور کنند؟ باز هم باوچه؟

میگی جنوب شهر اصلا زندگیشان جسارت‌نکنم از زندگی حیوانات‌هم‌بدتر است، خوب بشهرتارچه؟ نمیخواهند، بیایند در شمال شهر زندگی کنند.

مخلص کلوم هر چه فکر میکنم می بینم بیخودی‌پاتو کفش این اداره‌ورئیسش کردی و این فرشتگان معصوم را بیخود تهمت میزنی و سیداولاد پیغمبررا آزارش میدهی‌وچرتش‌را پاره میکنی. مگه نمیدونی که از همین بزرگان پیغوم رسیده بود که «تو اگر به آبرو و شرافت خودپابندی باید آبروی مردم را حفظ کنی»

آره جونم تو مجبوری آبروی مردم‌را حفظ کنی و بیخودی بشون حمله نکنی

**اگر از این آب مسموم تهران و از این گند و کثافتها هر روز چندین نفر مریض شده و چشم از این‌دنیامی بندند اهمیتی ندارد تو فقط آبروی رؤسا راحفظ کن. اینها اگه از آب تهران مریض نشوند از نونش مریض خواهند شد. اگه از نون مریض نشن از هزار کوفت و زهرمار دیگر ناخوش خواهند شد. اما اگر این روزنامه نویسها آبروی بزرگان‌قوم را حفظ نکنند‌ممکن است یکی از کرسی های دورهٔ چهاردهم بوجود آنها مزین نشود و آسمان بزمین بیاید.**

حالا که تکلیفت را فهمیدی، پس‌خدا نگهدار.

ف. ا. خفیه نویس

## از جبههٔ سینما

بطوریکه از میدان سینما ها خبر می دهند جبهه‌صندلی‌های یك تومانی باسرعت سرگیجه آوری بسمت پرده جلو میرودو اگر فرمانده هشت قرانی و پنج قرانی تصمیم حاجلی نگیرند. بزودی‌مضمحل‌شده واسمشان‌ازلیست بلیط ها محو خواهد شد.

## آگهی

ازمشترکین‌شش ماهه که مایل بادامه اشتراك هستند تقاضا میشود تا دوازدهم مهر تقاضای‌خودرا با وجه اشتراك‌ارسال فرمایند والا ازشماره ۲۷ فرستاده نخواهد شد.

نامه باباشمل

نامهٔ هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: رضا گنجهٔ

محل اداره: خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶-۵۳

مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است. بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتراداره است.

بهای اشتراك

یکساله: ۱۵۰ ریال
ششماهه: ۷۵ »

# باباشمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال اول ـ شمارهٔ بیست و چهارم (تکشماره سه ریال) پنجشنبه هفتم مهر ماه ۱۳۲۲





باباشمل ـ الحمدالله نان سیلو مهلت داد که نمردیم و معنی انتخابات آزاد را فهمیدیم!




پدر عاشقی بسوزد ! آنقدر که این عشق و عاشقی در این دنیا غوغا و الم شنگه راه انداخته شیطان نیر درعمرجاودانیش آشوب و فساد بربا ننموده است ! اگر بدانید این عشق چه محشری برپا کرده و میکند ، و راستی شاخ درمیآورید .

شما جوانهای تازه بدوران رسیده که ازاین معنی بیخبرید و بنده هم که ، راستش را عرض کنم ، آنقدرها از این چیز ها سر درنمی‌آرم ولی اگرمیخواهید این‌مطلب درست دستگیرتان بشود باید دامن استاد بابا ، آن مردی که فهم و ذوق راباهم جمع کرده است ، یعنی آقای عبدالرحمن‌فرامرزی را بچسبید و ساعتی پای منبر ایشان بنشینید تا حکایتها کند که عقل ماتش ببرد رموز عشق و سرمستی ز او بشنو نه‌از بابا ! ایشان شرح حال چند تن ازاین سلسله جنبانان صحرای جنون را در اطلاعات هفتگی باسم داستان دوستان تقدیم دوستداران علم وادب نموده واسم هائی یاد کرده وشعرهائی گفته اند که ذکر و فهم آنها برای باباشمل با این سواد نم کشیده مشکل و بلکه محال است .

مختصر بنده اینقدر میدانم که آن قدیمیها عشق نیز جزو مشاغل‌آزاد بود ، خیلی‌هم آزاد بود،مثل‌شغل‌پینه دوزی وسیرابی پزی که هنوز دولت‌علیه دست‌توی‌آنهانبرده و بخیال‌انحصارشان نیفتاده و الحمدلله هنوز رونقشان بهمان حال سابق باقی است ، عاشقی هم واسه خودش شغل آزاد و آبرومند و راحتی بود و الا میدانید ، از روزی که دولت چیت فروشی کرد همیشه تنبان ما وصله پینه داشت و سالی یك پیراهن تاره نصیبمان نشد و از آن‌موقعی که دولت نانفروشی کرد ودم و دستگاه وزارت خواربار و سازمان اداره نان راه انداخت بجان نور چشمی آقا مصطفی یك شکم‌سیرنان نخوردیم ، واز وقتی که اداره انحصار قند و شکر و کوفت وزهر مار درست کرد ما با خرماو کشمش چائی کشمش بهلو میخوریم وهمینطور تاآخر . . .

باری ، قدیمیها هر کس عاشق میشد نانش تو روغن بود و دیگر صحبت کار کردن تو کار نبود . اصلا نمیبایستی‌ازجاش تکان بخورد.میبایستی فقط مثل مجنون عامری تو صحرا و بیابان پای درخت ولب جوی آب لم بدهد و کبوتر ها هم رو کله بی مغزش جمع بشوند وآنرا مثل کبوتر خان باغ شاه کنند . سك و شغال و روباه دستهاش را بلیسند و موش و سوسمار پایش‌را بجوند و شاعرهای بیکار هم باین طرز زندگی تنبل پسند پیرایه بندند و شعرها گویند و دفترها پر کنند و بخورد ما بدهند .

مثلا اگر شما از کسی‌سؤال کنید مجنون چکاره بود ؟ فورا جواب میدهد : عاشق . ولی‌نمیدانندنانش را کی میپخت ، آبش را کی‌میداد ، آن لنك کمرش را کی سالی ماهی یکبارمیشست شپش های سرش را کی میجست .

این زندگی وکار و بار عاشق بود . اگر هم خدانکرده بهش میگفتی : بابا جان ، پا شو در دکانت را تخته کن ، برو فکر نان کن خربوزه آب است ، این لیلی سیاه نی قلیونی را ولش کن ، چند قدم از این صحرا آنورتر بگذار و ببین که‌در روی زمین سبز خدا چه دلبرهای‌شیرین وچه دلارامهای نمکین وجود دارند ، فوری اخمش را میکشید تو هم و آب دماغش را میکشید بالا و میفرمود ، از کاسه چشم مجنون نظر باید کرد . آدم هم که از ترس قبیله علیه ما علیه اش نمیتوانست کاسه چشم این تنبل بیشعور را در بیاورد و مثل‌عینك بچشمش‌بزند و نظر بر جمال زشت و اندام بی‌ریخت لیلی بر اندازد. پس مجبور بود ولش کند و عقب کار خودش برود .

همانطوریکه عرض کردم این گروه عاشقان کار نمیکردند سهل است که در عمرشان از جاشان هم نمی جنبیدند که اقلا تخته پهن شان را عوض کنند ! تورا خدا ، ببینیداین‌جماعت‌تنبل فرهاد بدبخت بیچاره را که تیشه برداشت و دوتاستون کج ومعوج‌برای‌بیستون تراشید ، چگونه تکفیرش میکنند و میگویند :

پیش‌از این‌از ننك صنعت عشق‌فارغبال‌بود
کوهکن در عاشقی این آب‌را درشیر کرد

یعنی تا وقتی که‌فرهاد احمق نفهم‌این دوتا چکش‌را نزده و تن‌زیر بارکار نداده بود ما راحت بودیم و کسی از ما توقع کار و صنعت و پیشه نداشت ، این خوش غیرت ما را به‌هچل انداخت و مشت‌مانرا باز کرد که کار ازگرده مان بکشند .

میدانم که‌حالااوستادان‌ادب‌اخمهاشان را تو هم خواهند کشید وخواهند فرمود مرده شوی ترکیبت‌را ببرد بااین‌تفسیرت ولی بجان همه تان من که خیال میکنم مقصود همان است و بس .

بنده نیز شبها بیخوابی کشیدم و دود چراغ خوردم و استخوان خورد کردم که بفهمم این عشق‌چه بلائی است : چه بلائی است . چه جانوری است بقول امروزیها چه میکربی‌است که‌انسان‌را اینطور سست و بیمار می کند . و چون ماها معتقد باین لابراتوارفرنگی و هزاران علمهای بیسر وته که این‌اروپائیها در آورده اندنیستیم و همه چیزرا دربوته حرف و شعر تجزیه و ترکیب می کنیم و در عالم خیال نتیجه میگیریم بنده نیزاز دیوانهای‌شعراشروع کردم و دیدم شاعری نوشته است ،

عشق شیری است قوی پنجه‌ومیگویدفاش
هرکه از جان گذرد بگذرد از بیشه ما

فهمیدم که عشق همان حیوانی‌است که ایرانیها آنرا شیر و عربها اسد گویندو ازش میترسند وفرنگیهای ناقلا هیچ چیز نمیگویند و در کمینش می نشینند تا او را به تله اندازند در تماشا خانه برقصش وادارند .

بعدچشمم باشعار شاعرهٔلوندهمشهریمان مهستی افتاد که میگوید .

عشق است‌که شیر نر زبون آید ازاو
بحری است‌که طرفه‌ها برون‌آیدازاو
گه دوستی کند که روح افراید
گه دشمنی که بوی خون آیدازاو

چون آن‌ضعیفه‌مرحومه تمام آن‌قسمتی از عمرش را که میتوانست دل قصاب سر کوچه ومفتی شهر ومحتسب محل‌رابرباید درعشقبازی گذرانیده وتجربه‌کافی‌اندوخته بود ، از اینرو حرفش حجت و باین فقیر حقیر حتم شد که عشق شیر نیست بلکه حیوانیست که بمراتب از شیر قویتر بوده و شیر بآن بهادری و پر هارت و پورت را زبون کرده است .

مدتها نیز عقب‌جانوری گشتم که شیر را عاجز و درمانده کند تا آخر سر در کتاب مستطاب کلیله و دمنه به هیکل‌غلط انداز گاو شتر به نامی بر خوردم که پدری از شیر آورده بود که آن سرش ناپیدا بود . شیر بیچاره را طوری موش کرده بود که خورد و خواب نداشت و از ترس‌وحشت‌دست‌بدامن‌شغال نیرنك‌باز دمنه نام زده بود .

مخلص کلام ، اکنون بنده عقیده‌دارم که عشق گاو است و عاشق گاو پرست و درنظردارم که‌اگر انشاءالله عمر کفاف و عزرائیل مهلت دهد نتیجه این تحقیق و یابقول ازما با سواد تر ها نتیجه این

( بقیه در صفحه‌سوم )

## جنك زرگری !!!

مشق‌دیانت‌ئی یه‌کارت خوب بود — که میلسپا سبیل دادی دود
سرشماری رُ چی بمالیه چی — با شقیقه چه ربط داره چی‌چی !
خوب گرفتیم که سر شماریدن! — جواز آردو کی بما میدن ؛
جواز باید وقتی آدم مرد — در کوزه گذاشت آب‌ُش خورد
قیمت جنساهی میره بالا — کرده‌اون بالا یاروم لالا ؛
سره هر ماه مثل تریاکی — یه کزارش میده همش الکی

☆☆☆

سید اینجارو ملتفت شدهٔ ؟ — که چو ناشی به کاهدون زدهٔ ؛
اینکه اینجوری‌باش‌شدی‌سرشاخ — اگه شاخت زند شوی سولاخ
دکتره این ولی نه چون تاجی ! — عینکم میزنه نه چون حاجی !
وانگهی کاظی جون رئیس دفتر — توی چنگالش است چون کفتر
همچنان مرتضی دکش سازد — جُل‌و پوستش رو بیرون اندازد

لبش تو بزاز و بنداز‌ُلنگ
تاکه کشور زتوشودششد‌ُنگ

مهندس الشعرا

(بقیه ازصفحهٔ دوم)

## درددل باباشمل

تتبع را بعنوان کتاب عشق و عشقبازی تقدیم اولیای وزارت خرچنك کنم ، شاید اد این راه حق التعلیفی نیز ببنده برسد که بتوانهم بن آخر عمری در گوشه راحت و آسوده بتمرگم ، بالله التوفیق و علیه التکلان .

حالا برگردیم باز سر مطلب . عشق وعاشقی مراتب داشت یك طایفه از این عشاق سینه چاك پاك حیا را خورده و آبرو را قورت داده بودند روز روشن پدر عاشق پسر میشد و این را بالاترین درجه عشق میدانستند ، شاعر میفرماید :

روزی شرف عشق عیان گشت که یعقوب
بگذاشت نبوت بقفای پسر افتاد

یا اینکه :

عشق انروز بسر حد کمال انجامید
که پدر عاشق فرزندشد و ننك نداشت

حالا باز غر و لند راه خواهید انداخت . خواهید فرمود باباشمل برو عقلت را عوض کن ! حواست را جمع کن ! چرت نگو . مگر پدر هم عاشق پسر میشود ؟ اینهاهمه اش حرف است قصه است !

بنده هم عرض میکنم : والله بالله ،این شاعرها ، این ازما عاقلترها چرندنمی گویند و تانباشد چیز کی مردم نگویندچیزها حتم یك چیزی هست . معلوم است که هر کس اولادش رادوست دارد ، واسه بچه اش قربان صدقه می‌رود ، دار و ندار وشاید جانش را هم واسه فرزندش فدامیکند ، اما وقتی که پای آبرو حیثیت انسان بمیان می‌آید آنوقت باید دیگر یکخورده کوتاه بیاد . مگر شما در تاریخ و داستانها نخوانده اید که خیلی از بزرگان پسران شان راباوجود اینکه خیلی دوست هم میداشتند سر یك خیانت کوچك ویا یك بی آبرو گری سر بریدند ، نقره داغ کردند، میل بچشمشان کشیدند. والله بالله اینها هم اولادشان را دوست میداشتند ، اینها هم پدر بودند منتها در عشق وعاشقی بقول شاعر بسرحد کمال نرسیده و عاشق دلباخته پسرشان نشده بودند .

دیگر اینقدرها لجام توسن هوسبار عشق را ول نداده بودند که جفتك بـه حیثیت و آبروی خودشان و خیر و صلاح مردم بیندازد .

با وجود اینکه امروز بازارعشق و عاشقی ازرواج افتاده است و مجنون تـا چشم باز میکند که جمال لیلی را تماشا کند آش گل گیوه سرباز خانه پدرش را در میآورد و پس از آن تامیخواهد کلاهش را بچرخاندو نقش جمال لیلی رادر کارگاه خیالش بکشد صاحب خانه با قبض ثبت اسنادی برای گرفتن اجاره خانه چرتش را پاره میکند و یا بقال و عطار سر محله برای وصول طلب یقه‌اش را پاره میکنند و رندان کوبن اش را میدزدند. امروزهم با وجود تمام این دردها ، در ایــن محشر و انفسا عاشقانی را بشما نشان دهم که به آن قله عشق رسیده و بنوك شاخ گاو نشسته و عاشق اولادشان شده اند .

بسم‌الله ! چندماه پیش یك سید اولاد پیغمبر همینکه وزیر شد از یك دل نه از صد دل عاشق پسرش شد و گفت اگر مردم هم باید نور چشمی رئیس دفتر من باشد و همینطور هم شد و خون بدل یعقوب بخت بر گشته کرد .

هنوز این قصه از یادنرفته بـود که عاشق تازه پیدا شد و صلای :

دور مجنون گذشت نوبت ماست
هر کس پنج روزه نوبت اوست

را زد و یك پله هم از آن یکی بالاتر گذاشت ، این بیچاره هم عاشق نور چشمش شد و میگویند چون دردوره طلائی لولهینگش خیلی آب میگرفت و سر کیسه بیت‌المال مسلمین بدستش بود ، وزیــر علوم رالالای‌منگنه گذاشت کـه اگر به پسر من بزرگترین عنوان علمی‌را که دیگران باخون دل بدست آورده اند ندهی . من هم مواجب آن‌ آن‌فراشهای گرسنه و گدای تو را که هیچ مداخلی جز این چندر غاز حقوق ندارند نمیدهم . وزیر علوم هم آدم سالم و کم روئی بود،از رورفت ر پدری را از خود خشنود ساخت و آقا زاده درس نخوانده ملا و لیسانسیه نشده دکتر شد. حالا بـاز هم عشق این پدر عاشق پیشه گل کرده و چون تیشه و تبر هم‌بدست خودش است یکدفعه یکنفر بدبخت خاکساری راازسرکارش برداشته و آقا زاده را بجای‌او گذاشته و گویا یك اتومبیلی هم از کیسه خلیفه به نور چشمی ارزانی داشته است . کاش بهمین بس میکرد . یارو از رو هم نمیرود ، میدهد این خبر میمنت انتصاب راتوی‌تمام‌روزنامه های‌شهرهرت بیندازند که دیگرجوانان وطن پاك از تحصیل‌علم وادب‌دلسرد شوند و عقب پارتی بگردند و یاکاری کنند که اقلا بوی‌عاشقشان شود. ایوالله مرشد ! دست مریزاد: جفت سبیل نوجوانت ما بخیل نیستیم و هیچ آرزوی آن مقامها را که تو بالاسرش بـاشی نداریم.ماهمین بقهوه خانه‌قنبر دلخوشیم‌و بآن اتومبیل هم چشم نداریم ، هر وقت لازم شد پاشنه گیوه ها را میکشیم ودر گیوه را بآب میزنیم، ولی خودمانیم این تقصیرتورا اگر جوانان‌ونوباوگان وطن هم ببخشند خدانخواهد بخشید.جان‌خودت این توبمیری از آن توبمیری ها نیست . این کار غلطی است که در روحیه تك‌تك جوانان این ملك که از صبح تا شام پشت میز مدرسه و یا در کارخانه ها و یـا در صحراهاویادر خودادارات خراب‌مشغولند تاثیر دارد . این تیشه ایست که بر ریشه نهال سعی و امید جوانان و خدمتگذاران زده‌ای وهشدارکه برصید کبوترزده‌ای باز! آخر جان بابا شما که روتان بهمدیگر باز است مگــر ممکن نبود که اقلا پسرت را بهمقطارت پاس بدهی که آنها اینکار را بکنند که دیگر اینقدر گندش بالا نیاد ؟ داش عتی و داش عبدل و نان فطیر و کپك زده و آقا سید که از تــو مضایقه نمیکنند .

بر شیطان کور لعنت ، بخیالم شما با این کارها میخواهید اصلا روح این ملت مرده را بکشید . والله احتیاجی باین کار ها نیست . این ملت ماشاء الله از دولت سر سرپرستی شماها قوه و قدرت جنبیدن را ندارد .

ولی همانطوریکه عرض کردم اگر انجام‌این‌مهم رابه همکارها محول‌میکردی برای خودت هم بهتر بود . دیگر یعقوب

( بقیه در صفحه ۷ )

## زمزمه آخر شب

برو زن :

ماری من و خاد ومن‌ماری‌را
کرسی منو خاد و من کرسی‌رو
ریش جو گندم حاجی مرا کشت
جروبحث طبا وتاجی مرا کشت
از آنروزی کـه دادن‌نان‌سیلو
غرولند گلین باجی مراکشت
کرسی جون !
کرسی من و خاد من ماری را
وکیل خوبه کـه فکر خویش‌وباشه
بمثل و کیلای پیش‌وباشه
ازبرای‌رفاه‌حال‌ملت
روزادربندو شب‌تجریش‌وباشه
کرسی جون !
کرسی منوخواد من کرسی‌را
خدادانددلم‌یك‌جائی‌بنده
همونجائی کـه چهارده‌کیلوقنده
همونجائی که جای لفت‌لیسه‌و
همونجائی که جای‌زدوبنده
کرسی جون !
کرسی من وخادومن کرسی‌رو
تواونجاومن‌اینجابیقرارم
ترا گفتم بری‌ازبهرکارم
مگر امسال چقدرأیاگرونه
هرچه پول‌میفرسم میگی ندارم
کرسی جون !
کرسی منو خواد ومن کرسی‌را

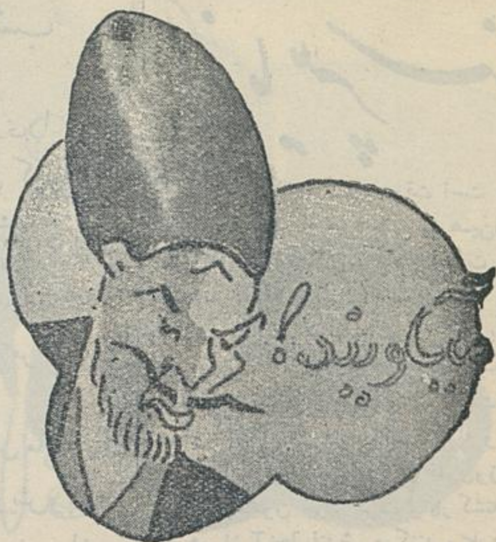
**بانوشوشول الشعرا**

## از ما میپرسند

آی باباشمل ! چند وقت است همش تو این فکرم که چرابعضی از همین‌وزیر ها را اینقـدر از اینجا بـآنجا پرت و پلا میکنند . مثلا یکی رامیبینی کـه یه روز و زیر مکتب خونه است ، روز دیگـه میزارنش سرنونوا خونه‌پارودست‌بگیره، چند رزز بعد مشورتچی میشه‌و دست‌آخر هم‌از اندرون‌سر در میآره . یا یه و زیر دیگه‌را که چند سال‌تموم تو فلون‌وزارت خونه استخون خرد کرده وکار کشته‌شده یه هو از آنجا بلندش میکنند وکاردیگه دستش میدن . همینطور بگیر تـا آخر . حـالا من میگم اگر از اینا کاری ساخته است چه‌اینجا باشد چه جای دیگه ،هرچی از دستشون برمیاد میکنند . اگرم چیزی بارشون نیست پس چرا زود تر عذرشون را نمیخواهند و هریه مـاه یه دفعه اونارا مجبور میکنند که ازین‌وزارت خونه‌باون و زارت خونه اسباب کشی کنند ؟

۱ - مشدی عباد

باباشمل : آمشدی عباد ! توراچه باین فضولیها . معلوم میشود شکمت سیر شده که حـالا این حرفهای گنده‌تراز خودتو میزنــی . خــوب داداش‌اینها را میزارن تو هر وزارت خونه تامطالعات بکنند و دست آخر نتیجه مطالعاتشون را روی‌هم میریزند وازش چیزهای حسابی‌درمیآرند. اینهم که میبینی هر یه ماه یه کار دیگـه بدستشون میدن بخاطر اینه که چون‌اینها همه فن حریفند، حیفشون میاد فقط سر یه کار بزارنشان، بلکه میخوان‌همه جاازاینها استفاده کنند !



. . . آقای امیرقبل از حرکت بسوی مأموریت خودضمن دعوت خصوصی که از داش علی کرده بود آقای حکیم پاطلا و سیف نوابه را بجهت نمایندگی شاهرود معرفی و از داش علی خواسته است که برای ضبط واداره املاك امیر یکی از این دو را حتماً بکرسی بنشاند.

. . . اخیراً بعضی از رؤسای بنگاه ماشین دودی ظاهرا برای حفظ حقوق آتشکاران و رانندگان و باطناً برای انتخاب شدن خودشان بوکالت دورهٔ چهاردهم کانونی درست کرده و بحمدالله موقتاً همگی طرفدار کارگر و رنجبر شده‌اند.

. . . با تشکیل شرکت سهامی ذغال سنگ دولتی بیم آن میرود که امسال هم مردم‌وهم ادارات دولتی از زور سرما دسته چاقو بسازند.

. . . حاجی دو رتبه برای دو نفر از کارمندان کرسی‌خانه که در قضیه ۱۷ آذر ابراز فعالیت نموده بودند تصویب نمود.

. . . به نسبت عدهٔ که از نمایندگان دورهٔ سیزدهم برای دورهٔ چهاردهم انتخاب میشوند عقیده نمایندگان بتمدید دوره سست تر میشود.

. . . در انتخاباب بجنورد اشکالی پیش آمده و ازلحاظ عدم استعمال شناسنامه در انتخاب و اخذ رای سوسه توی کار سید شماره ۲ دوانده‌اند.

. . . همین سید شماره ۲ کاغذ خصوصی بحاجی نوشته و مرقوم داشته: جای شما خالی که شاهد احساسات ملی در بارهٔ اینجانب باشید.

. . . با نطق درست و آتشین آخوند کیك توپیراهن خیلی از خوارباریها و مالیه‌چی ها افتاده است.

. . . برای کرسی‌نشینان از هفتهٔ گذشته صابون نیز داده میشود.

. . . بجای هدیهٔ عروسی یکی از وزراء به‌نور چشمی‌اش پست بزرگتری عطا فرموده است.

## بعضیها بعله !!!

ای بابا این دیگه چه رسمیه که یه‌بر ازبچه ها راکه‌خدمت نظام خودشون را انجام نداده‌اندوالکی‌قسر در رفته اند، پای رتبه و مقامشون حساب شود. ولی مال یه‌بریکه واسه ملتشون میرن خدمت میکنن پای خدمت اونا حساب نشه

متولدین‌از ۱۲۹۵ به‌بالا

باباشمل - واسهٔ‌اینکه چشمتون چهار تا بشه شما هم‌اززیرش درمی‌رفتین. حالا نونتون تو روغن بود اینطور نیست آقایان کرسی نشینها؟

## آگهی

عصر جمعه عیدفطر چهار بعد ازظهر آقا شیخ حسین‌لنکرانی در میدان سنگلج‌جلومنزل خودشان بیاناتی خواهند نمود۱-۱

# خبرهای کشور

### وصله پینه کابینه

از قراریکه خفیه نویس باباشمل از صابون پزخانه که پاتوق جدیدش میباشد خبر میدهد.

مشتی و فروهل ونوری گوسفندیاری را میخواهند وصله لباس کابینه بکنند.

نان بیات و میخ طویله پای خروس را میخواهند آفتاب بگذارند.

### بازهم ساعت

مطابق آخرین خبر سه عدد ساعت‌به ساعتهای شهر تاری اضافه شده است.

وردس خوش بین ما عقیده دارد که این سه‌ساعت را برای تعیین صحیح‌ساعت مسعود خاتمه دوره سیزدهم بکار خواهند برد.

### هفرنك در فیروزکوه

بقراراطلاع واصله هفرنك در فیروز کوه در خانه یکنفر روحانی متنفذی‌بست نشسته و او را بقرآن قسم داده که‌تورا باین قرآن مرا بکرسی خانه بفرست که تاعمر دارم نوکری تورا بکنم.

### بیانات آقای جرجانی درمجلس

آقای جرجانی در جلسه سوم مهرماه پس ازمدتها سکوت نطق مختصرومفیدی ایراد نمود که بی اندازه مورد توجه‌قرار گرفت.

باباشمل

کم گوی و گزیده گوی چون در
تا ز اندك تو جهان شود پر

# ستون پیشنهادها

چون تاکنون نصف بیشتر کرسی‌نشین هائی که از صندوق سر در آورده اند همان آدمهای قبلی میباشند و در دورهٔ چهاردهم جز چند نفر که خوب نتوانسته اند زدو بست کرده و خر کریم را نعل کنند دست به ترکیب سایرین نمیخورد. معلوم میشود که در انتخابات سابق هم انتخابات همین چند نفر قلابی بوده وبقیه که کرسی نشینان حقیقی! ملت بوده اند بخاطر اینها بدنام شده اند از این جهت پیشنهاد میکنم که مردم بیخ خر همین‌چند نفر را گرفته وبتلافی سایرین پوست‌سر-شانرا بکنند تامن بعد چشم و گوششان بترسد و بیخود و بی جهت و کلای‌حقیقی را بدنام نکنند.

ا- مشدی عباد

باباشمل: رجوع شود به کمسیون‌عرایض ومتکبرات.

### آگهی رسمی

چون اغلب وزیران انتخاب شده کار های مهم کشور را باقوام و بستگان و فرزندان‌خود محول کرده‌اند لذادوازده تن وزیر خواجه که اعقابشان هم درفتنهٔ مغول از بین‌رفته باشند مورد احتیاج‌است حائزین شرایط فوق از نصف شب تا ساعت ۳ بعد از نصف شب به پستو های کاخ ابیض رجوع نمایند.

توضیح: مشاوره‌چیهااز پیره‌زنهای‌سترون که از زیر بته سبز شده باشند انتخاب خواهند شد.

## لام علیکم باباشمل

بابا به قبرعلی ما که خیلی کرتیم اما این رسم لوطی گری بباباشمل نیست از وقتی که روزنومه مینویسی دیگه پاك ما را فراموش کردی چندشب پیش جای بابا سبز توباغچه علی جان من بودم حسین‌سه کله بود، حسن ماخان بود، تقی‌سك‌چران، اکبر سینه مرغی رفیقا بمن میگفتند بابا حالا دیگه با ما کاری نداره چرا که از این‌محله‌هارفته با اون‌بالائی‌ها پیوند کرده چند تا از اون‌فکلی مکلی ها رو دورش جم کرده روزنومه مینویسه خیالش راحته ازحال دل ما که خبر نداره چطور باید زندگی کنیم اگه شما بابا رو میبینی از قول ماها بهش بگو خوب لوطی قدیم‌تو که هنوزتوی روزنومتم دود چوپقت‌بهوا میره راست بگو به بینم توتون چوپق از کجا تهیه میکنی ماها هم بریم بخریم تو که میدونی‌ماچوبق کشها باین‌یك‌یك دود عادت داریم‌هرجا که میریم توتون بخریم یك مشت پهن که معلوم نیست مال کدام سر طویله است بما میدن و میگن همین را اداره بما میده و سیری شش قرون هم پول میگیرن بعضی ها گوشه دوکاناشون توتون خوب قایم کردن میگن این‌توتون تجارتی است‌سیری دوازده قرونه باباا گر توتون‌ها را دولت میده دیگه تجارتی‌چیه

باباجون توخبرداری بخدا قسم ماکلا نمدیها نه دوتا انگشتامون چفت میشه نه که سرقلمه‌مون کج میشه نه ازدیوار کسی بالا میریم نه پاکت دربسته پشت میزمون بهمون میدن نه سر گردنه رو میزنیم نه با ماشین دولتی بارکشی میکنیم. اگر می‌تونی دو کلوم تو روزنومت بنویس بآن اداره ایکه توتون میده بهشون بگو بالا غیرتاً باین چوپوق کشها یك رحمی بکنید اما نه رحمی که اداره کل پخش به ما ملت کرد صدگرم‌بشکرمون اضافه کرد اما حواله سریخ شد به حساب خودشون قند وشکرروااضافه کردن الحمد اله باید کوپن‌ها رودست گرفت‌چهارمحله‌طهرونو پرسه بزنیم. قند که هیچ‌وجود نداره مگر تو خونه کرسی نشینها وبالانشینهاورؤسا و سایرین باید سر شونو بزارند زمین و به‌میرن. تازه نصف شهرو که پرسه بزنی اگریکجا شکر پیدا بشه آنهم صدرحمت به خاکرو به‌ته‌دو کون عطاری‌قندشون هم مثل قماش شونه. چهارما پیش‌سه ذرحواله پارچه‌دادن‌حالاهمش‌روما به‌ماه تمدیدمیکنن الحمداله تمومه مغازه ها قماش، برگشته نون سیلو فروشی شده. اینها نیست‌مگر بی کفایتی زمامدارمون که کرنا را ازسر گشاده باد میکنن. زیاده قربون بابا

ع - م - مشهدی




**ایران ما** (شمارهٔ ۷۵)

گدانباید وجود داشته باشد

**باباشمل** : چه حکم روان ! اگر گدا وجود نداشته باشد پس این دارا ها از کجا پول بیارند و این خا نه های چندین مرتبه را روهم بگذارند .

**ایران ما** (شمارهٔ ۷۵)

جهانگیری فتحعلیشاه

**باباشمل** : لابد چون فتحعلی شاه ازهمه جای دنیا زن گرفته بود ازاینجهت اسمش بجهانگیری در آمده و الا تا حالا ما مو بسر کچل ندیدیم .

**ستاره** (شمارهٔ ۱۶۱۲)

آیا دوره سیزدهم مجلس شوری تمدید میشود ؟

**باباشمل** : خدا نکنه چون آنوقت منتظر- لوکاله هائی که تا حالا اینهمه پول مایه رفته اند چه خاکی باید بسر کنند .

☆☆☆

چرا کنت چیانووسران فاشیست هرچه داشتند ضبط شد ولی سران حکومت دیکتاتوری رضا شاه هر چه بناحق جمع آوری کرده‌اند در دست آنها باقی‌است؟

**باباشمل** : دا داش تو هم بیکاری که بنشینی واین سؤالات بی ربط رامیکنی؟ پس یکبارگی بگو چرادیگران‌مشروطه دارند و مانداریم ؟ عمل ما چه ربطی به عمل دیگران دارد ؟ !

**ناهید** (شمارهٔ ۳۹)

شکم گرسنه و بدن عریان الف را از با و هر را از بر تشخیص نمیدهد .

**باباشمل**: آمنشی باشی اینجا را دیگر خوب نیامدی چون تو این ملك بیشتر آنهائی که چیز میفهمند شکمشان گرسنه است و آنهائی که هر را از بر تشخیص نمیدهند همیشه مرغ و بوقلمون سر سفره شان پیدا میشود .

**اقدام** (شمارهٔ ۳۰۹)

ما نیز پهلوان بودیم

**باباشمل** : بابا تو که پاك مارازهره‌ترك کردی . پس میخواستی اینحرف را زود تر بزنی تاتکلیف خودمانرا بدانیم‌وبمرشد دستور بدهیم برات زنك بزنند

**مجله هالیوود** (مهر ماه)

## «ماریون هال»

چشم‌والده آقامصطفی بدور «باباشمل» هم‌میگفت : از «ماریون هال» بدش‌نمی آید . اوهم بله ؟

**باباشمل** :یه‌مجله‌س که تازه مد شده‌است

اسم او ندونم چیه ؟ لولو

گفته باباشمل دلش میخاد

ماریان هال ، مرتیکه هالو

بابا داره خوبش روهم داره

تو بمیك هی‌سماق چون‌زالو

# کلمات طوال

اگراتفاقاً در زیر میز پایتان‌بپای‌خانمی خورد . معذرت نخواهید مؤدب تر است .

وقتی که دختر چشمهای خود را بزیر میندازد و نگاه نمیکند . برای آنست که بهتر ببیند .

صدای زنی که میخواهید با او رفیق شوید لطیفترین آهنگهاست ، فقط پس‌از وصول بمقصود مبدل به «جیغ» میشود.

زنی که بمعاشرت مردها راغب نباشد زن بسیار نجیبی است اما اگر بشما هم محل نگذارد . . . دیگر چه عرض کنم چه صفاتی باو خواهید بست !

مرد ها بیشتر طرفدار آزادی"میشوند چون مصائب دیکتاتوری مطلق را چشیده‌اند .

**ستاره** (شمارهٔ ۱۶۱۲)

دولت ممکن‌است بگویداگرحکومت نظامی برداشته شود درشهر امنیت‌وجود نخواهد داشت مقصود از این حرف چیست ؟

**باباشمل** : مقصود اینست که آن وقت دیگر وکلای حاضر نمیتوانند بابندوبست وکیل شوند .

**اقدام** (شمارهٔ ۳۱۰)

الحق تو بیخی بهتر از این نمیشود ! ما چه گناهی کرده ایم که هر کس برراس کاری قرار میگیرد نان مردم را آجرمی کند و بعد همان آجر را بر سر دیگری میزند .

**باباشمل** : چه گناهی ازین بالا تر که داری میپرسی «ماچه گناهی کرده‌ایم؟» داداش تازه بعد از اینهمه مقاله چغاله نوشتن نمیدانی که تو این ملك سئوال کردن گناهست . بهر جهت حالا تا دیر نشده ازین حرف معذرت بخواه والامی- ترسم بایکی از همان پاره آجرها خورد وخمیرت کنند .

☆☆☆

وزیر کشور در مجلس گفته بود که من برای آزادی تفنك برداشته ام آیا شایسته‌است که امروز باهمان تفنك‌قلب ملت را هدف کند .

**باباشمل** : همقطار ! آنروز که وزیر کشور توپ و تفنك را برخ کرسی نشینها کشید برای این بود که میخواست از آنها زهر چشمی بگیرد و بهشان حالی کند که ماهم اهل شوشکه ایم و اگر زیاد صداتان در بیاد ممکن است دست بشوشکه بشم و حقتان را کف دستتان بگذارم .

**مهر ایران** (شمارهٔ ٤٥۹)

کمیت ما هم همیشه درموقع آویزان کردن زنگوله بگردن گربه لنك میماند .

**باباشمل** :مگرکارو بار دیگر به بختت بریده که خیال داری زنگوله بگردن گربه آویزان کنی و این حیوانك هارا که راحت و آسوده میگردند تو زحمت بیندازی ؟ .

( بقیه در صفحه ۸ )

# خدمت برادر دینی خودم آقای باباشمل

## عرض سلام میرسونم

اولنده این کنیزتون خیلی عرذ میخواد که دس و قلم نه نه شوشول رو نداره که کتابی برای روز نومه شوما چیز بنویسه وگله نه‌نه صمدرو همچی‌خوب از آب درآره که شمارو باآن ریش و پشم مجبور کنه توروزنومه ازش‌عرذ خواهی کنین‌واگه دستونم رسید خونشم برین ودلش و بدس بیارین همین جوری که حرف‌میزنه دو کلومه درددلش و واستون میگه منتظرم‌نیس که روزنومه کنین فقط چون بالای نومه تون نوشتین که ( باباشمل نامه‌ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه وجمعیتی نیست ) روی این نوشته میخواد بشما عرض کنه که بعضی از این همقطارای شوما که مثل بوجارلنجون بهمه حزبا اتحادیه‌آ جمعیتآ خودشون می‌بندن و با همه دزدآ جیب برا رشوه گیرا شریکن و با وردار و ورمالا هوچی‌آ جنجال کن آ ارتجاعیا منتسبن چی از جون ما زنای بیچاره میخوان شیش هفت سال‌پیش همین مردا جم شدن مجلس کردن ما زنای بد بخت و با آن سر وشکل گیسای لنگه لنگه‌بافته ابروای وسمه گذاشته بی‌خبر از دنیا با پیرن شب خواب کشیدن از خونه بیرون بردن توی کوچه و محله گردوندن با مردای بیگونه دس دادیم قلیون کشیدیم نطق کردن‌عکسمون ورداشتن تو روزنامه چاپ‌کردن که هنوزم هست اسم گذاردن کردن نهضت بانوان لقب دادن بکاراشون آن الم شنگه رو را انداختن شهربانی روواداز کردن چادرا رو پاره پاره کرد چاخچورا رو تو کوچه ازپامون در آورد پیچه‌هامون که والله سه تومن خریده بودم تیکه تیکه کرد سلندرو قلندروسط کوچه گذاشتنمون آن بلاها روبسرمون درآوردن نه بگریه نه به خودکشی نه بسکته قلبی یدسته ازما رحم نکردن حالااز سرنو دوباره روزنومه میکنن‌چادر سرتون کنین چاخچور بپوشین روبند ببندین آقایان گفته اند یه‌مش‌ارقه کلم سرشون گذوشتن و یه دسته زنای بیرون دروازه روچادر سرشون کردن انداختن توکوچه پس کوچه دم دکون نونوائی دکون قند و شکری‌سر حمومآ تو امامزاده‌آ که زنای بیچاره دیگرو که مث من هسن چاخچورم وآسرکت بابای بچها کردم چادرمم وروپوش براخودم کردم پوشیدم تاحالا پاره شده‌دیگم پول ندارم چیت ذری هشت تومن بخرم پیرن کنم روگوشت تنم بپوشم کتك بزنن فش بدن عرض و ناموس آدمو میبرن که چرا چادر سرت نیس شوما رو بخدا بابا این زندگی شد واله مرك برای بزرگون ایرون ما عروسیه اسم اینو چی میذارن مسلمونی که هرساعت از سایه سر مسلمونی یه بدبختی برامون درس کنن مسلمونی که جون و مال و عرض آدمو حفظ نکند و بده یدس یه مش لجاره‌ی کاسه لیس همون بهتر نباشه آخه شما که نصب‌دنیارو دیدین از قول خودتون دو کلوم روزنامه کنین بنویسین اگه آقایون خیلی دلشون برای مسلمونی ازدس رفته میسوزه پولیکه میخوان ببرن بدن قبرسون براشون بسازن چیت و کرباس بخرن قسمت کنن تو زنای پائین شهر که پیرن کنیم روگوشت تنمون بکشیم که ده پونزه روز دیگه همچی که معلومه بایستی لخت‌بیاییم دم‌دکون نونوائی آنوخت چی میکن دیگه یقین دق میکنن وخدای نکرده میمیرن آی باباجون‌بذار این حرفیکه تو خودمون زدیم برای شومام آخر سری بگم همه اهل کوچه ما با دوسه تا کوچه اونور تر هم قول و هم قسم شدیم که اگه دس از اینکاراشون ور ندارن جم بشیم‌توی میدون‌توپ‌خونه‌داد بزنیم‌مااصلا شمار وقبول‌نداریم‌چی ازجون‌ما میخوان‌اما شومارو خدا پلوی خودتون این‌حرف بمونه والسلام

کنیز شما گلین باجی خوار شوور نه‌نه مچول

# آگهی مهم

بعموم کسانی که در این روز ها برای‌انجام امرانتخابات دست باحتکار شناسنامه‌زده اند احظار میشود که بعد از خاتمه کار شناسنامه های زیادی خود را از دست ندهند تا در موقع پخش کوپن قند وقماش هم ازآنها بتوانند استفاده کنندوبدین وسیله با فروش کوپن هاآنچه را که در این مدت برای وکیل شدن خرج کرده اند دوباره بدست بیاورند .




آقای نراقی - معلــوم نیست لایحه استخدام مهندسین در مجلس بچه کیفیتی در آمده و بکجا رفته ؟

باباشمل: داش ابول پهلوی همان لایحه مالیات بردرآمد لالائی کرده است .

آقای مخبر فرهمند- بندهٔ سؤالی از آقای وزیر بهداری کردم.

آقای رئیس- بماند بعد از این لایحه

آقای وزیر بهداری - بفرمائید اینجا پیش من بنشینید بعد از لایحه من حاضرم

باباشمل: بحمدالله موضوع حل شد.

آقای نراقی ضرابخانهٔ ما یکی از مهمترین ضرابخانهای خاور میانه است و روزی ده هزار سکه میتواند بیرون دهد .

باباشمل : با این وصف از دولت سر او لیای وزارت دارائی و اداره کل خزانه داری بجای پول خورد کبریت و تمبر پست در پایتخت کشور رواج دارد . سیگار اشنو نیز که مدتی قائمقام دو هزاری بود از دولت سر شیخ . از بازار جمع آوری شده است .

آقای نراقی-و با این نقره هامسکوك درست می کنیم و بمردم میدهیم .

باباشمل : نمیخواهیم نقره بدهید .

از طلا گشتن پشیمان گشته ایم مرحمت فرموده مارا مس کنید

آقای دشتی - بگذارید طلا بماند برای بعد از جنگ و تأسیسات صنعتی و الا طلایمان از دست میرود.

باباشمل : داش مشتی نترس چون قسمت عمده این طلا بجیب خود آقایان میرود و با معشوقه هاشان در ینگی دنیا خرج میکنند .

آقای انوار -من فرمایشات آقای دشتی را در یك قسمت قبول ندارم . چون جنس در داخله خیلی هست ، گندم ، جو ، یونجه ، کاه ، خیار ، کدو ، تره بار همه نوع ...

باباشمل : گندم وجو را که ما چند سال است زیارت نکرده ایم اما یونجه و خیار و کدو و تره بار را که از دزاشوب می آورند می بینیم و لی بجان سید قوهٔ خریدش را نداریم .

آقای انوار-من اقتصادی نیستم اما از وضع زندگی خودم می فهمم هر چه اسکناس کمتر باشد قیمتها پائین میآید .

باباشمل : غیراز تنزیل پول که بالا میرود .

آقای روحی -تکلیف پشیز چه شد آقای وزیر دارائی

باباشمل : شما که میدانید کمیت آقای وزیر لنك است میخواستید این سؤال را در جلسه حزبی بپرسید .

آقای تهرانچی -چرا قیمت لیره تنزل کرد قیمت اجناس پائین نیامد ؟

باباشمل : چه عرض کنم از شما باید پرسید .

آقای مؤیداحمدی- بنده دو کلمه بیشتر عرض ندارم.

باباشمل : و التماس دعادارم .

آقای تهرانچی- بنده پیشنهادم را پس گرفتم چون میخواستم حرف بزنم .

باباشمل : معلوم میشود بحرف بیشتر علاقه دارید .

آقای طباطبائی-پس بروید بکمسیون آن جا هرچه دلتان میخواهد حرف بزنید .

آقای تهرانچی-آنجا فایده ندارد .

باباشمل : شاید برای این فایده ندارد که تماشاچیهاشما را نمیبینند .

آقای دشتی- باید مردم را به مایه کوبی آشنا کرد مایه‌ها هم باید خوب باشد .

باباشمل : داش رفقا همه مایه دارند حتی فطیر نیز بی مایه نیست .

آقای هاشمی- باید فکر لباس برای مردم کرد که شپش نگذارد .

باباشمل : باز خیال بیخانمان کردن شپش های بدبخت را دارید ؟

آقای وزیر بهداری -نمیشود مردم را گرفت توی کوچه و شپش شانرا جست.

باباشمل : بابا یکی اجازه میدهد که هرجا گیرش آوردید شپشش را بجوئید.

آقای دشتی -متخصص حقوق راسر کار دارائی گذاشته اند .

باباشمل - ودکتر دندان ساز رارئیس برزن .

آقای دشتی -باید اینکارهاروی مزور باشه ویك کنفرانسهائی داد

باباشمل : یواش یواش بابادارد ازحرف های توسر در نمی آرد ایندفعه دیلماجت را هم همراه بیار تا به بینم حرف حسابیت چیست .

آقای گودرزنیا - جریان انتخاب بروجرد در تمام ایران نظیر نداشته

باباشمل : عنقریب نظایر پیدا خواهد کرد .

آقای گودرزنیا - آنچه در این زمینه تلگراف شده دولت توجهی نکرده است .

باباشمل : و نخواهد هم کرد .

آقای دکتر تاجبخش - نان را هم در نقاط مختلفه بدهند که در دسترس همه باشد تمرکزش خوب نیست .

باباشمل - جانم همه نون و آب و اتومبیل توی همین تمرکز خوابیده است چطور خوب نیست ؟

تاجبخش - عرض دیگر بندهٔ راجع بخواربار شاهرود است .

باباشمل :مدینه گفتی و کردی کبابم !

آقای منشور - برای چه رئیس مالیه اینجور نامه بوزیر کشور مینویسد واین مناقشات تولید میشود ؟

باباشمل :ما هم نمیدانیم فقط این قدر هست که فعلامسئول تامین نان مردم معلوم نیست کیست .

آقای منشور - راجع بوضع همدان هم عرض کنم که فرماندار آنجا ...

باباشمل - صبر کنید ۵۰ روز دیگر شما از شر فرماندار و فرماندار از شر شما راحت میشود .

آقای وزیر پیشه‌وهنر - چون موضوع نوغان و ابریشم مهم است ،

باباشمل - لذا باید سر کلاف دست آدم باشه

آقای دشتی - هرقدم اصلاحی که آدم برمیدارد مواجه می‌شود بامخالفت مردم.

باباشمل -مثل مالیات بردرآمد که مواجه میشود بامخالفت اکثریت مجلس

آقای دشتی - اتاتیسم یعنی مداخله دولت درامر تجارت وصناعت وزراعت واقتصادو...

باباشمل - و امرانتخابات

آقای دشتی - اگر بخواهند امسال ایجاد قحطی کنند ممکن نیست مگر یك متخصص آورد .

باباشمل - ماشاءالله همه دراینکار متخصصند

## طلایهٔ مجلس چهاردهم !

بوی جوی مولیان آید همی — مجلس آن آرام جان آید همی
همچنان کاین دوره از خوبان پراست — دور دیگر همچنان آید همی !
باز ، آن آئینهٔ **اسفندیار** — از طریق سیر جان آید همی !
و آن **دهستانی** شیرین کار ، باز — خوشدل و شیرین زبان آید همی !
تابگیرد ، همچو رستم ریش خصم! — فرخ از زابلستان آید همی
**مخبر** از مغرب رسد ، آسیمه سر — **طوسی** ازمشرق ، دوان آید همی!
**میر ابراهیمی و جرجانیش** — این زپا ننشسته ، آن آید همی
**ریگی** آید از بیابان جنوب — **سنك** ، از مازندران آید همی !
ریك صحرا ، **ریگی** بیتاب را — زیر پا ، چون پرنیان آید همی
کهنه عیاری ، فراز آید ز رشت — ارقه ای از اصفهان آید همی
و آن بلای جان دولت (**کهنه بخت**) — چون بلای ناگهان آید همی !
باز در این صحنهٔ مردم فریت — **رستم و سهراب خان** آید همی
ناگه ، **اورنك** از قفای قافله — قصه گوی وشعر خوان آید همی!
ای بهارستان بگستر خوان عیش — **حاجی** از نو ، میهمان آید همی
**روحی** ، آن بدر منیر آید فراز — **طوسی** ، آن سرو روان آید همی
هست **روحی** ماه و مجلس آسمان ! — ماه سوی آسمان آید همی !
هست **طوسی** سرو و مجلس بوستان! — سرو سوی بوستان آید همی !

آید از نو رند و قلاشی که بود
باز ، آن کاسه است و آن آشی که بود !!

زاغچه






# منهاج الـکفایه فی انواع

## معاونین الوزاره

تألیف ملا عباس اشکوری

### ۱ ـ چاپارخانه

پرسیدم من از مرد حکیمی
که‌ازشغل 'وزارت‌ازچه‌جیمی
بگفت در پاسخم آن مرد دانا
مرا این نکته چون در، که:جانا
وزارت چون حباب روی آب است
به استیضاحکی کارش خراب است
ولیکن کار من چون کوه البرز
نمی جنبد ز جا با ضربه گرز

### ۲ ـ باجگیر خانه

گفتم بکدخدا حسین کمبوزه‌تو نیم منه
گفتا به من خرده مگیر که‌این‌کارمهیمنه

### ۳ ـ دیوانخانه

کل احمد گفت با ساز و چغانه
بـداش اصغر بطور چاکرانه
عوجان نعل زرین خودمرا
زنم بر کفش زر نیت شبانه
وجود ما نباشد هیچ عاطل
بـرای اسکناسیم بشتوانه

(بقیه از صفحه سوم)

## درددل باباشمل

از مشاهده ابن مهر پدری تو قبر از این پهلو بآن پهلو نمیغلطید و لعنت بشما نمی فرستاد که بالای دست او هم زده اید.

امید وارم که این دفعه اقلا سر این دو کلمه درد دل حسابی مثل آن دفعه از بابا نرنجی وعوض اینکه خودت‌رادرست کنی‌بخواهی بابا را کج کنی و اگرخدا نکرده برنجی‌معلوم‌میشود که حقیقتاعاشق کور است و اینرا بدان که بابا با کسی غرض ندارد و فقط آنرا میگوید که از دل هر ایرانی‌پاکدل می گذرد و ازترس شماها‌نمیتوانند‌برزبان‌بیارد.مختصر‌خداپدر هرچه عاشق‌است بیامرزد و شما را برای ما و نورچشمی‌تان را برای شماحفظ کند، آمین یا رب العالمین!



اختلاس از وحشی

# زبانحال

## کرسی دار باشی

دوستان‌شرح پریشانی من گوش کنید
داستان غم پنهانی من گوش کنید
قصهٔ بیسر و سامانی من گوش کنید
گفتگوی من‌وحیرانی من گوش کنید
شرح این قصهٔ جانسوز نگفتن تا کی
سوختم سوختم این سوز نهفتن تا کی
روزگاری‌من‌ودل ساکن کوئی‌بودیم
تابع خوی شه عربده جوئی بودیم
پیش‌چوگان شهنشاه چو گوئی‌بودیم
در شبستان گلستان چو گدائی بودیم
کس درآنروز رقیب من و انبار نبود
کس‌چوامروزدراین‌فکرودراینکار‌نبود
مجلس‌آنروزچوامروزخریدار نداشت
اینهمه عاشق دلخستهٔ بیکار نداشت
ملت‌آنروزدگراینهمه‌غمخوار‌نداشت
نوحه‌خوانی بجزازسید انبار‌نداشت
اولین عاشق دلخستهٔ او من بودم
اولین روز من این راه بسر پیمودم
لیك‌امروز که عشاق‌فراوان شده اند
همه‌باحرف زبان حامی‌ایران شده‌اند
بهر این‌دخترزیبا همه‌حیران شده‌اند
پیرو برناهمگی واردمیدان شده‌اند
بیم دارم که بدامن نرسد دست منش
شود آلوده بدست دگران پیرهنش
نتوانم که بکام دگرانش بینم
سرخوش ومست زجام‌دگرانش بینم
مایهٔ عیش مدام دگرانش بینم
ساقی مجلس عام دگرانش بینم
همه باشند و من خسته نباشم پیشش
وه که میمیرم ازاین غصه وزین‌تشویشش
یار من! یار رقیبان دغل باز مشو
با جوانان هوسباز توهمراز مشو
حرمت پیر نگهدار وجوان‌باز مشو
ازتوحیف‌است باین طایفه‌دمسازمشو
در چه امروز ترا هست خریدار بسی
همچو من نیست ترا یار وفا دار کسی
گفتهٔ مدعی تازه نفس گوش مکن
حاجی پیر وفا دار فراموش مکن
جزمن‌ازدست کسی‌ساغرمی‌نوش‌مکن
شعلهٔ عشق مرا زود توخاموش‌مکن
تو مپندار که من دست کشم از سر تو
گر تو ام نیز برانی نروم از در تو

(م. ف. وردست وحشی)



## آرزو ها

### اگر آرزوئی دارید درآرزو ها

جستجو کنید

صبح روز عید فطر نامهٔ آرزو را از روزنامه فروشان خریداری نمائید.

## سینما

ایران: عشق‌وحسادت: باشتراك‌عشاق کرسی‌خانه.
البرز: جزیره مرك: کلنی است که مامورین خوار بار بکشور ما اضافه نموده‌اند.
تهران: هنر پیشه: باشتراك‌یالانچی‌پهلوان.
دیده‌بان: تئودورا دیوانه شده: حتما گذرش بکشورایران افتاده است.
تماشاخانه کشور: قاچاقچیان: باشتراك‌بالانشینها.
تماشاخانه تهران: پزدادن نمیخواد: بااتوموبیل دولتی و پستی که ابوی عطا فرموده اند.

# بورس

| نام‌شرکت | مبلغ اسمی‌هرسهم | نرخ‌دو هفته‌قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| سهیل‌وشرکا | ۱۰۰ | (۷۳) ۱۲۰ | ۱۱۰ |
| میلیسپاك‌کارتل | ۱۰۰ | ۱۷٤ | ۱۷۰ |
| شرکت تضامنی‌ضیاء | ۱۰۰ | ٥٤ | ٦۸ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ٦٥ | ٦٥ |
| سوسیته‌آنونیم‌همرهان | ۱۰۰ | ٦۲ | ٦۲ |
| نفیس وبنی‌اعمام | ۱۰۰ | ۱۹ | ۱۹ |
| خیریهٔ راه خدا | ۱۰۰ | ۳۲ | ۳۰ |
| سندیکای‌خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۱۸٤ | ۱۸٥ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۱۲ | ٤۰ |
| بنگاه ایران پیر | ۱۰۰ | ٤۳ | ٤۱ |
| شرکت‌لاهیجان‌بدون‌مسئولیت | ۱۰۰ | ۳۱ | ۳۰ |
| جبه‌آزاد | ۱۰۰ | ٤۸ | ۳۲ |
| شرکت‌تعاونی | ۱۰۰ | ٥۰ | ٤۸ |
| کارخانه‌وکیل‌تراشی‌فانوس‌فکران | ۱۰۰ | ۷ | ۷ |
| چاپ مسعود | ۱۰۰ | — | ٥۰ |

هفته گذشته در بازار تغییرات‌نسبتاً مهمی رخ داده است. سهیل و شرکاء و میلسپاك کارتل کمی تنرل نموده و علت تنزل میلسپاك کارتل مربوط به نکول حوالجات آرد بوده است. شرکت تضامنی ضیاء بعلت ورود مدیر عامل ترقی فاحشی کرده است. توده کمپانی و سوسیته آنونیم همرهان و نفیس و بنی اعمام و کار خانه وکیل تراشی فانوس فکران ثابت است. خیریهٔ راه‌خداچون خیری بکسی نمی‌رساندمشرف به‌ورشکستگی است. سندیکای خانه بدوشان ابراز فعالیت مینماید. اتحادملی دفعتاً ترقی نموده است وعلت،رواج بازار ایشان در کرمان است و فعلا هفت حجره در سرای کرسی خانه دائر کرده‌اند. ایران‌پیررو بتنزل‌است تصورمیرود.شرکت‌لاهیجان‌بدون‌مسئولیت در نتیجهٔ رقابت با ضیاء و کمپانی کمی تنزل نموده است. امور جبه آزادعنقریب به اداره تصفیه امور ورشکستگی‌محول خواهد شد. شرکت تعاون تنزل کرده وچاپ مسعود که عمده رقیب شرکت لاهیجان است در ٥۰ تثبیت شده است.



زن: او از اقوام من بود و با تو ارتباطی نداشت تو چرا گریه میکنی؟!

مرد: یادمرحوم لایحه مالیات بردرآمدافتادم که حتی قبری هم برایش نکندند.

## تهرانیها - در انتخاب یازده نفر آزادید دوازدهمی باباشمل را انتخاب کنید!




آنکه دائم هوس مجلس شورا میکرد
کاش میآمد و ایندوره خودش جا میکرد

**مختلس میرزا**

گوشم در این محیط پر از آه وناله بود
ترکیب نان سیلوی ما از زباله بود
خون میخوریم لیك نه‌جای شکایت‌است
روزی ما زخوان کرم این نواله بود

**وکیل‌الشعرا**

هر کس نخاله بود در این ملك پر گرفت
بازار آز و دزدی او زود در گرفت
گشتند زارو پیر جوانان ما زرنج
وین پیر سالخورده جوانی ز سر گرفت

**وکیل‌الشعرا**

بحری است خوار بار که‌هیچش کناره نیست
دلهای عاملین که کم از سنگ خاره نیست
در دادن جواز میلسپا شتاب کن
در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست

**وکیل الشعرا**

سالها دل طلب مجلس شوری میکرد
کرسی حاجی و زنگوله تمنا میکرد
دل من شیفته میز ریاست شده بود
چکنم کاین دل من خواهش بیجامیکرد

**مختلس میرزا**

## نیش و نوش

به بخش رادیکال صد رفته بودم
تو فکر شعر واسهٔ این هفته بودم
زنی دیدم بمن گفتش اومشتی
ئی قد هی شعر میگی خسته نگشتی
بهش گفتم که شب مشغول کسبی
**مواظب باش مامان ، یه وخ نچسبی!!!**

**مهندس‌الشعرا**

باباشمل : آی مهندس‌الشعرا ! ما گفتیم شعر بگی نه اینکه واسه ما فورمول ریاضی بنویسی بهر صورت باباریش دزد ها وارقه ها را خوب میتونه بگیره ولی ریشه گرفتن بلد نیست مگه داش ابول کمك کنه .

## نامهٔ سیئت الحکما

باباجون قربونت برم - دستم بدامنت الهی روز پنجاه هزار سال جدم دست تو بگیره این خریکه بردی بالای بوم حالا خودت پائین بیار . اگر یادت باشد آن روزها که درسیداسمعیل باهم داشتیم شب جمعه فاتحه میخواندیم وقتیکه بز های سید اسمعیل جلوی امامزاده آمده بودند یه پسر بچه داشت سوار یك بز میشد شما اخم کردید و گفتید این بچه مال کیه من. گفتم پسرمنه توهم بمن‌اوقات تلخی کردی گفتی چرا بچت وتربیت نمی کنی مکتب نمیذاری گفتم این جاها مکتب نیست گفتی ایناها این ملا مکتب دار است آخر سر شیخ مکتب دارو صدا کردی پسربچه‌رو بمکتب‌خونه فرستادی گفتی‌ماهی‌سه هزار پول درسش من میدم - باباجون این‌پسره یواش یواش توی مکتب خونه مشغول عمه جز خوندن شد ازآنجا بیرون آمد رفت تویه مدرسه اونجا امثله خوند از اونجا بیرون اومد همه مردسه ها رو یکی یکی دید تا حالا که بیست ویك دو ساله شده دیگه بمن محل نمیذاره بحرف من گوش نمیده هرچی‌میگم میگه باباجون آنروزها گذشت حالا دیگه یك‌روزگار دیگه شده آخر سر از خونمون قر کرده یکی دو ساله رفته شرمون منزل گرفته هی‌چی خونه نمیاد وقتیکه میگم باباجون چرا خونه نمیائی میگه خونتون (بو)میده لچره .

دیروز پاشدم براش چهارتا نون‌سیلو ورداشتم رفتم شرمون دیدم در خونش با یه نفر از این آقا ماقاها وای ساده من جرئت نکردم حرف بزنم اونم سرش‌بمن تکون داد انقدر وای سادم تا اون آقا رفت انوقت بمن‌گفت باباجون کجا بودی گفتم برات نون آوردم خندید گفت بابا من دیگه نون نمی خوام گفتم چرا گفت واسه اینکه من حالا دیگه مخبر شده ام گفتم مخبرچیه؟ گفت من خبرهای شرمون جمع میکنم میفرستم شهر توی روزنومه میندازن گفتم پسر از اینا که جمع کردی بیارمن بی‌بینم‌خندید گفت بابا اینانوشتنی تو که سوات نداری گفتم بابا آخراینا که نون نمی‌شه گفت حالا بیا بریم خبر جمع کنیم مختصر هی اینطرف رفتم آنطرف رفتم تو این آفتابا راه رفتم آخرسر خسته شدم گفتم آخه بابا تو که هیچی جمع نکردی گفت من اونی که میخواستم جمع کردم گفتم این چی‌چیه؟ آخر گفت همین دیگه این‌ها که اومده‌اند این‌جا میخوان وکیل بشن‌دارن پول‌میدن. پیرپاکان میکننن گفتم‌آخه بمن چه بتوچه گفت هیچی نگو من با اینها یك قرار گذاشتم که من وتوهم وکیل بشیم بریم توکرسی خونه گفتم آخرپسر وکیل‌شدن هم یك‌اسباب مسباب‌داره. گفت غصه‌نخور تو اگر سالد زیاده من براتکاغذمیگیرم کوچك بشی و برای خودم هم یك کاغذ میگیرم بزرگ بشم گفتم این حرفهاچیه این کاغذ ها که دوروغی آنوقت خدا آدم توآتیش میسوزونه گفت نه باباجون من بلدم یك‌کاری بکنم که گناهی نداشته باشه مثلا تو هفتاد ونه سالته منم بیست و دوسالمه اینووقتیکه جمع کنیم میشه۱۰۱ سال اونوقت ما این‌وقسمت می کنیم میون خودمون یکی پنجاه سال وشش ماه وهر دومون میتونیم وکیل بشیم بریم‌توکرسی خونه تورئیس بشو منم نائب‌رئیس. تورو خدا باباشمل‌جون به بین این بچه چی‌میگه من که نمی‌فهمم‌حالا تو که سبب شدی این بچه سوات دارشده و افتاده تو این خطها خودت هم از این بچه جلو گیری، کن‌خری بردی بالا بوم بیار پائین والا روزقیامت پیش جدم دامنت میگیرم.کاغذم بینداز تو روزنومت والا نمیذارم آب گوش بخوری خدا حافظ — سیئت‌الحکماء

بقیه از صفحه ۵

### روزنامه ها

**مهر ایران** (شمارهٔ ٤٥٨)

روز نامه فردا امروز منتشر شد .

باباشمل : عجب کار غلطی ! کی بشما اجازه داد روزنامه فردا را امروزمنتشر کنید ؟ پس حالا روز نامه امروز را چه خاکی بسرش میکنید،لابد میخواهید آنر هم فردا منتشر سازید .

**آژیر** (شمارهٔ ٦٨)

در قلمرو و پادشاه سیگار

اولا خوانندگان آژیر بدانند که سیگار های‌تاچاقی که‌چندبار گرانتر از نرخ دولت میخرند کار دست خود شیخ است.عاملین فروش که دستهای خودشیخ هستند هر روز بیك بهانه خرده فروشان را دست خالی راه انداخته سهمیه آنهارا احتکار کرده بطور قاچاق بقیمت گزاف بفروش میرسانند

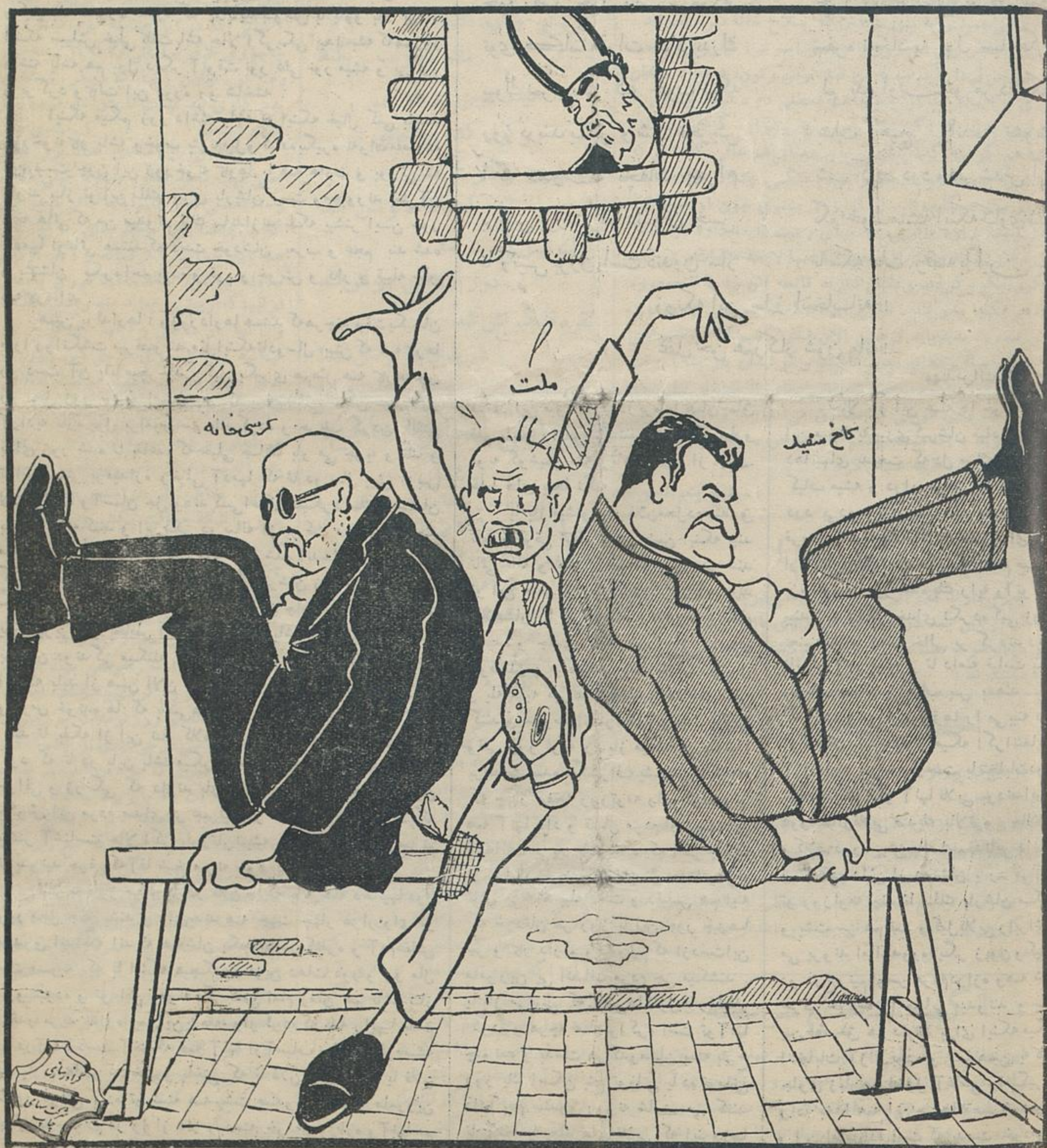
باباشمل : دست شیخ درد نکند . بابا یکهفته است که آرزوی یك دانه‌سیگار اشنو یایك‌سیر توتون‌چپق بدلش‌مانده‌است. ما هرچه فکر میکنیم مقصود از تشکیل این شرکت‌و کمك‌دولت بآن چیست جز تولیداسباب زحمت مردم فقیرو پر کردن جیب دوسه‌نفر چیزی بعقلمان نمیرسد.

نامهٔ هفتگی باباشمل
روزهای پنجشنبه منتشر میشود
صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجهٔ
محل اداره : خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ٨٦-٥٣
مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است . بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتراداره است .
بهای اشتراك
یکساله : ۱۵۰ ریال
ششماهه : « ۷۵

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال اول ـ شمارهٔ بیست و پنجم (تکشماره سه ریال) پنجشنبه ١٤ مهر ماه ١٣٢٢


بابا شمل ـ جانمی ، زور بدهید ! اگر این بیچاره له شد آنوقت باید همدیگر را زور بدهید تا ....

# چند کلمه از جناب شیخ پشم‌الدین

## پول - زور

حالا لابد تا چشمتان باین‌دو کلمه می‌افتد یه هو جامیخورید و پیش خودتان خیال میکنید که یا آقا شیخ این روز ها دلش برای پول لك زده و میخادقربون صدقه اسکن پشت گلی برود یا اینکه یکی بهش زور گفته و حالا دارد دق دلیش راسر یارو تو روزنومه باباشمل در میاره اما خیر ، بجون همه تون قسم که مطلب آنطورها که شما خیال میکنید نیست چون اولا آقا شیخ انقدر نظر بلنده که هیچوقت چشم ودلش دنبال این یکشاهی صنار ها نمیره . دویما از آنهاش نیست که با کسی پدر کشتگی پیدا کرد فوری یارو را تو روز نومه دم تیغ بگیره و برای اینکه حساب خورده‌اش را باطرف برسه صد کرور فحش جد و آباد بنافش ببنده. بلکه اگر دارد سرعزیزتان راباوراجی درد میاره مقصودش اینه بهتان بفهمونه که باهمه اینکه میگن انتخابات دوره چهاردهم آزاده بازخوب که تو بحرش بری میبینی همش رو این دوتا چیز که پول و زور باشه میچرخه و اگر کسی بخواد وکیل بشه نخورد نداره که یا باید پولش با پارو بالا بره یا اینکه سبیلش خیلی کلفت باشه حالا اگر یکی پیدا بشه که‌هم زور داشته باشه هم پول دیگر آنوقت نور علی نور میشه و بی برو و برگرد وکالت این دوره رو شاخشه .

اینکه میگم زور داشته باشه نه اینکه خیال کنی باید زورخونه کار باشه وخوب بتونه میل و کباده بگیره نه‌والله مقصودم این نیست چون این زورخونه کارها با همه هارت و پورتی که دارند باز تو این ملك چیزی بارشان نیست ومجبورند پیش آن ارقه هائی که من میدونم لنك بیاندازند بلکه بیشتر این جور آدمها اونائی هستند که دست خودشان بعرب و عجم بند شده و پشتشان بکوه احد بوده و قوم و خویش و دار و قبیله شان همه کاره اند .

همین پولدارها ؛ وزوردارها هستند که‌هر چند وقت یکیشان مارا روانگشت میرقصونند مثل اینکه تادوسال پیش که همه کارها رو دست آن بابا میچرخید و کیل بگیری هم‌مثل همه کارهامون رو اصل زور بود و امساله دم که باصطلاح میگن دور دور آزادیه تازه پول برامون سر بلند کرده و حریف گردن کلفتی برای زور شده تا بقاعده که خیلی جاها باو می چربه و تك و تواش بیشتر برمیداره وخیلی آدمها که تا دو سال پیش از بس لات ولوت وآسمان جل بودند کسی‌اعتبار نمیکرد سك بدستشان بسپارد اخته کنند و این‌یکی دو ساله از برکت دموکراسی‌چند ملیونی بجیب زده و صاحب مایه تیله شده اندحالا که شکمشان گوشت نو بالا آورده عشق وکالت بسرشان زده و با اینکه تا حالا فلك رنك پولشانرا ندیده دست از جان شسته و مثل ریك پول میریزید و بخاطر اینکه ریخت و پاششان زیاد شده همه براشان دوندگی میکنند تاآنها را باسم و کیل بملت جا بزنند اینه که باید از همین الان آب پاکی رو دست دکتر مو کترها و درس خونده ها که بعضی‌هاشان اینروزها زیاد دست و پامی کنند تا بلکه از این نمد کلاهی ببرند ریخت و بهشان حالی کرد که تا در باین پاشنه‌میگرده همه آنها ول معطلند و باهمه حرافی و زرنگی که دارند باز کلاهشان پس‌معرکه است چون بگوش این مردم صدای پر جبرئیل از هر حرف حسابی دیگه بیشتر آشناست حالا اگر باورتان‌نمیشه چندتا مثل براتان‌میزنم تا بدونید حرفی که‌آقا شیخ میزنه سوهان‌خور نداره .

مثلا یه روز میشنویم در فلان جا که باید همه دهاتیها دور وور محل جمع بشند و رای‌بدند همه جهت چهار هزار رای تو صندوق انداخته اند که همه‌شان یکجا باسم‌یکنفره و آدم‌عقلش مات میمونه که با اینکه هیچکدوم ازین دهات دور و ور مال یارو نبوده و تو این زمونه اگر کسی امام زمان هم باشه باز اینقدر مرید نداره پس‌این‌یه‌حقه‌سوار کرده که همه رایها باسم او درآمده دست آخر که همه آبها ازآسیاب میافتد معلوم‌میشه که یارو بخاطر ساخت و پاختی که با فلان خان حاکم یا فلان مامور دولتی کرده تو نسته همه پشت صندوق نشینها و مامورین چماق بدست دم در را از دار و دسته خودش بزاره وآنها هم بکسی راه میدادند بره‌رای بده که حتم بدونند با خودشان گاوبندی داره و اگر احیانا شستشون خبر دار میشد که یکی میخاد این میونه سر در بره با همان‌چماق قلم پایش را می‌شکستندطوری که یارو توبه گوشیش بشه وتاعمر داره از این غلط های بیجا نکنه .

یا باز میشنویم‌در فلان‌محل دم‌صندوق تاق و توقی شده و در ضمن اینکه چند تائی نفله و چند تا هم شل و پل می شند تو این حیص و بیص تا دیگران آمده‌اند کلاهشان را چرخ بدند رندان‌سر بزنگاه رسیده و جلدی صندوق را از رایهای خودشان پرمیکنند و پشت بندش کمی پول و پله مایه میرند تا قضیه را ماست مالی کنند و سروصداها رابخوابونند . یاآدم وقتی روز نومه را باز میکنه می‌بینه‌خدا برکت بده‌تلگراف پشت‌سر تلگراف، که چهار صفحه روزنومه راپر کرده وتو همه آنها داد و قال مردم از دست این انتخابات بی‌پیر بلند شده که اگر چند تا از آنهاروغرض‌باشه باز تو صدتانودونه تاش بی‌شیله پیله است و دلیلش هم اینه که خودتان هر روز با این جور چیزها سر و کار داریم ومیدونیم که ازدست‌این مامورین بی انصاف مردم چی میکشند .

یا باز می‌بینی که بعضی‌ها اتول‌ها راقطار کرده و هرچه عمله واکره است توآنها چپونده و بدست هر کدومشان بسته بنرخ روز یك اسکن پنج تومانی یا ده تومانی داده بدم صندوق روونه شان می کنند تا آنجا باسجلد های قلابی که اینروزها مثل کون قند وقماش مشتری پیدا کرده کارشان را صورت بدند .

حالا باز این عمله ها خوشبختند و این میونه یه‌چیزی گیرشان میاد امابیچاره دهاتیهای بدبخت که دل سنك بحالشان کباب میشه و دراین‌موقع که باید بهزار درد بی‌درمونشان برسند مجبورند چند فرسخ راه‌را پیاده گز کرده و برای‌خاطر اربابشان یکراست بکوبند تا دم صندوق برسند وهرجور شده یك رایه را توآنجا بیندازند واگر خدای نکرده کمی زرنك نجنبند و دست خالی بر گردند دیگه نانشان آجر میشه و تا دامنه قیامت باید بارباب حساب و کتاب پس بدهند . اینه که آدم وقتی این چیزها را می بینه دود از کله‌اش بلندمیشه و میگه اگرانتخابات آزاد اینه پس صد رحمت بانتخابات‌دوره گذشته که اگر آنها قلابی بودند این دوره هاازقلابی صدبله بالاتره . حالااقلا و کلای دوره پیش یك اسم‌بدنامی داشتند و تا آدم دلش از دستشان بدرد می‌آمد تو روزنومه چند تا متلك بارشان میکرد و پشت سر هم‌لقب و کیل‌قلابی رابراشان می پروند امااینددوره‌دیگر زبون و کیلها دو ذرع‌و نیم‌روسر مردم‌درازه وهمه شان حرف خودشانرا حسابی میدونند و بینی بین الله حق هم دارند برای اینکه میگن انتخابات آزاد بوده و با همین یه‌کلمه جلوی زبان‌هر فضول آغاسی رامیگیرند والله بخدا همه این چیزها تقصیرخودمونه و این امامزاده است که بدست خودمون ساخته‌ایم‌و بایدچشممان درآد پاش‌بشینیم

(بقیه در صفحه ۳)

# فضل ابوالبهرام !!!

چندشم میشه جون مشتی فضل ! من این‌جونگا نکن ضل ضل !

شهر تاریس این نه برك هویج کی درس میشه تا نشینی زیج

شب و روزت راك حروم نکنی سر این پاطقت دووم نکنی

نکنی پراگه چم و چالـه میری یه باره وردس خاله

شهر ، تاریکه باس بشه روشن باسکه اسفالته کوچه‌ها نوشن

باسکه هرچی گدا و بیکاره جم بشن از تو کوچه یه باره

رخ نشورن تو جوب دیگه مردم آجانا پسته نشکنن بادم !

یه سپور دیگه فکر جارو نیس سنگه‌پاقزوینه ، روکه رونیس !

⁂

خوب فضل جون واسم نفرمودی چرا باداش علی تو قهر بودی

توی کابینه رات نداد بدرك سفره نمخاد یه پول سیا جگرك

بیوك نمره یك که خوب شیکه لم بده اون تو مردانتیکه !

روز دربند باش و شب تجریش بدلت هیچ رانده تشویش

اگه دندون بچه‌ات بهرام شب گرف درد ودیر شدش آرام

برئیس برزنت که دندون چیس بگو، خوب‌میشه، اینکه کاری نیس

تا رئیس برزن است دندون ساز باسکه مات برقصه با این ساز

زونکه این ساز انتخاباته !

عقل جن هم‌زکار شون مانه !

مهندس‌الشعرا

بقیه ازصفحهٔ دوم)

## چند کلمه از جناب شیخ پشم الدین

و باین چیزها را بکشیم . حالا هی این دکترها و مدرسه رفته ها بردارند روزنومه علم کنند بگوش مردم کوراغلی بخونند از من بآنها امانت که اگر کارهامان سر و سامان درستی بخودش نگیره تا صد سال دیگه محض نمونه‌ام شده یکی از آنها صاف و ساده نمیتونه خودش را تو کرسی خونه جا کنه و کار های ما سر و سامان بخودش نمیگیره مگر اینکه یه روز بیاند و آن خان حاکم یا مامور دولتی که ماشاءالله از بس این چند ساله روی خوش بهشان‌دادند شیرك شده و باك ترسشان ریخته‌جلوی چند هزار چشم بدار بکشند آنوقت‌از همان فرداش می‌بینی که چشم و گوش باقی ترسیده و پشت دستشانرا داغ میکنند که دیگر هرکاری که میشه خودشانرا مثل نخود همه‌اش قاطی نکنند همینطور توگوش آن عمله بی‌سواد که ۵ تومان یا ده تومان نقد رد می‌چسبه و با پای خودش که بسلاخ خانه میره بخونند : تو برای خاطر پول این روزها دین و ایمونترا میفروشی دندت نرم بشه پس‌فردا باید قندیه من صد تومن و نون یه من ده‌تومان بخوری یا اینکه بعد از چند ساعت معطلی دم دکون نونوائی‌یه نون بهت بدند که اگر سك بخوره به پیشوازه گرك بره تازه همیشه هم گرسنه گدا باشی و بآن دهاتی‌هم حالی کنند تو که اربابت را بدست خودت سوار مردم میکنی چشمات چهار تابشه تا هزار سال دیگه‌هم باید از او زور بشنوی چون او هیچوقت حاضر نمیشه بزاره قانونی که برای رعیت فایده داره ازمجلس بگذره مثل‌اینکه چندتا ازهمینجور آدمها لایحه مالیات بر درآمد را گور بگور کردند و خیال دارند فاتحه اش را با فاتحه‌دوره سیزدهم یکجا بخونند . حالا برای اینکه بتونیم باین کارهامون سر و صورت بدیم باید ازهمین الان بفکر باشیم که کوره‌سوادی باد همون عمله ودهاتی بدیم تاچشم و گوششان باز بشه آنوقت می‌بینی که همین‌ها دوضر به‌میزنند یعنی ارباب یا پولدار را تلکه میکنند و هم رای عوضی تو صندوق می‌اندازند و کلاه را سر آنها میزارند . اما منکه چشمم آب نمیخوره که بتوان باین زودیها اینها را وظیفه شناس کرد .

ا- شیخ پشم‌الدین

## آگهی مهم !

بعموم دارندگان اتوموبیل‌های دولتی‌صریحا اخطارمیشود که اگر از این ببعد در غیر مواقع اداری بااتوموبیل دولتی‌در جائی دیده شوند همانجا بی معطای خودشان واتومبیلشان بدار کشیده میشوند !

## اخطار بمنتظرالوکاله ها

از طرف وزارت اندرونی مراتب زیر بمنتظرالوکاله ها ابلاغ شده است .

چون یکی ازشرائطانتخاب شوندگان دارابودن معروفیت محلی استو کسانیکه‌پول دربساطشان نیست بطورحتم معروفیتی هم ندارند از این جهت باین قبیل اشخاص تذکره داده میشود که هرچه زود تراسم خودرا ازجزو منتظرالوکاله ها قلم‌بزنند چون اگر بفرض انتخابشان باطل بوده و اعتبار نامه بانهاداده نخواهد شد .

## آگهی استخدام سرعمله

این جانب منتظرالوکاله بچند نفر سرعمله کار چاق کن که بتوانند درهرروز عدهٔ زیادی عمله‌زبروزرنك برای‌انداختن رأی تهیه کند احتیاج دارم . کسانیکه سابقا در قسمت راه‌آهن کار کرده و درفن کش رفتن پول عمله ها تردست شده اند بر دیگران مقدمند ، ضمنا بانهائی که در همین کار بهتر ازعهده انجام خدمات مرجوعه برآیند وعده میدهم که وقتی بآرزویم رسیدم دست همشان را بکارهای بزرك بند کنم .

منتظرالوکاله

برای بچه‌ها

## جمجمك برك خزون

مادرش زینب خاتون
واسهٔ یه لقمه نون

رئیسش میلیسپاجون
باوزیر اندرون
یه‌کمی‌شد حرفشون
اون‌دماغش باد داره
از میلیسپا داد داره
نوبزار میلسپاجون
سر شماری‌مال اون
کوپونو چاپ بکنه
ملتو خواب بکنه
سیدو ببین ورجستش
روکول کشورجستش
کشوری نوندونش‌شد
اسکناسانونش شد
کك توی‌تنبونش‌شد
دور ازکاظی جونش‌شد
نقره قلمدونش شد
شریدان‌بقربونش‌شد !

ف . ا . مختلس میرزا

## اعتراض اتحادیه حاجیها

بباشمل

آی باباشمل میخایم بدونیم تو چه پدرکشتگی با ما حاجی‌ها پیدا کردی که هی‌توروزنومه ات سر شاخ را بندمیکنی و هر روز یه جور ما را میرقصونی ؟ تو دیگه چی براما باقی گذاشتی ؟ حسرت بدلمون موند که اقلا یه روز توهرصفحه روزنومه ات صد جا ذکر خیر مارانکنی شاهنومه که‌واسه مون ساختی ، بااون‌اتل مثل لعنتی‌ما را دم دهن‌بچه ها که‌انداختی دیگه باز چی میگی که خودت که دست وردار نیستی سهله همقطار هات راهم‌شیر میکنی مارا دست بندازند . حالا اگه‌باز با حاجی‌های شکمی طرف میشدی دلمون نمی‌سوخت چون اونا چیزی مایه رفتند و حاجی شدند اما ما سی‌سال آزگار حلال حروم کردیم تا تازه جخت صنار سه‌شاهی گیر آوردیم و رفتیم مکه باین امید که بعدش مردم ما را حاجی آقا صدا کنند و الا اگه میدونستیم خدا تو بلای آخر زمونرا بجون‌مامیفرسته مگه عقلمون گرد بود پول خرح کنیم تازه یه اسم بدنومی واسه خودمون بتراشیم که هروقت تو با والده آقامصطفی حرفت شد از غصه‌دلت ورداری اسم‌مارا انگولك کنی. بهرجهت اگه تا حالا هرچی گفتی بروت نزدیم نه اینکه بخیالت برسه ازتو خورده برده داریم بلکه بیشتر بخاطر اینه که اولاچند تائی تو ما هستند که موقعی که بزیارت بیت‌الله مشرف می‌شدند باباباى‌خدا‌بیامرزت هم کجاوه بودند دویما چون تو با شیخ پشم الدین داداش‌حاجی‌پشم‌الدین ماروهم ریختی بخاطر او خواستیم بحال خودت بزاریم بلکه خجالت بکشی و دست‌ازسر ما برداری اما می‌بینیم خیر حالا حالااین چنته بی‌پیر تو خالی بشو نیست و تازه‌اول بسم‌الله برامون مثنوی نوشتنت گرفته‌اینه که برای اینکه تاما بیائیم خبردارشوبم یه هو این‌مثنویت هفتاد من کاغذ نشه از همین الان از راه خیرخواهی بهت میگیم که تا حالا هرچی کردی‌پیشکشت اماا گه یه دفعه دیگه تو روزنومه‌ات سر بسر ما حاجیها گذاشتی‌هرچی دیدی از چشم‌خودته و بهمان حجری که بوسیدیم میدیم خاك دفتر خونه ات را باتوبره بکشند .

ضمنا بآن ضعیفه نه‌نه شول هم‌ازقول مابگو دیگه بتو نیامده که تبغ زیر دم بابا بزاری و بهش بگی « دور ما زنها خط بکش و بحاجی و رفقاش بند کن » اصلا شما زنهای قدیمی‌را چهٔ باینکه کاغذ پرونی کنید مگه این امروزیها با همه ادعا هاشون کجا را گرفتند که تازه حالا شماچادر چاقچوریها سر بلند کردید والله دیگه این کار ها برای شما قباحت داره چون الان بنتمدیه پاتون لب گوره و ناسلامتی جونتون‌دو روز دیگه بایدبرید آندنیا حساب کتاب پس بدید اگه‌بخواهید عوض اینکه نماز و روزه تونرا جا بیارید بنشینید ازاین‌پرت وپلاها بنویسید آنوفت پس فردا توآندنیا جواب خدارا چی‌میدید

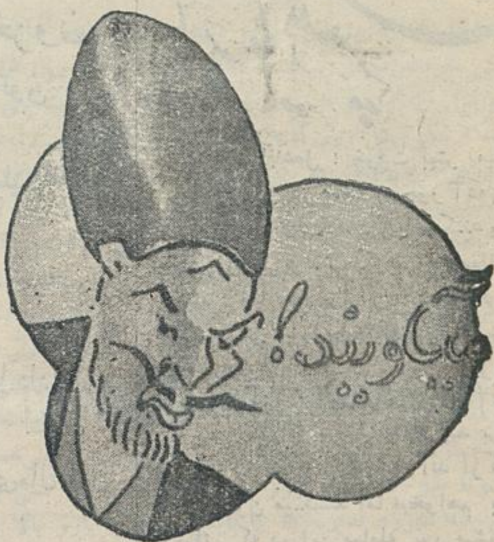
از طرف اتحادیه حاجی‌های غیرشکمی

عمده‌التجارحاجی پشم‌الدین

## از ما میپرسند

آی اباشمل ! خودت بهتر میدانی که این یکی دو ماهه چه جور آدمهائی دارند برای‌وکالت‌دست و پا میکنند ومثل ریك پول میریزندتابلکه‌بمراد ومطلبشان برسند . اما هیچ برو برگرد ندارد که نصف بیشتر اینها ول‌معطلند و با این‌همه ول خرجیهائی که میکنند دست آخر داغ وکالت‌بدلشان خواهد ماند . البته‌آنهائی که پیش میبرند سر دو ساله چند برابر پولی‌راکه بخرج اینکارزده اند ازگلوی ملت بیرون میکشند اما میخواهم بدانم آنهائی که در این معامله بور میشوند چه‌جوری تلافی‌پولهائی را که از کیسه‌شان رفته در میارن آنها که دیگر دستشان بدم گاوی بند نیست تا بتوانند مردم را تلکه کنند . ا ـمشدی‌عباد

باباشمل ـ آمشدی عباد برو خدا عقلی بهت بدهد معلوم میشود خیلی صاف وساده‌هستی آخرجانم‌اینها جائی نمیخوابند که نم داشته‌باشد . حتم بدان که پیشکی همه این حسابهارا کرده‌اند و اگر ازاین معامله سرشان بیکلاه ماند فوری باهمان اولیها که‌ازپیش‌برده‌اند بند وبست‌میکنند و آنها از داخل و اینها از خارج کار میکنند وآخر سری هرچی گیر آوردند نصفا نصف بین هم قسمت میکنند تاتلافی خرجهائی‌را که کرده‌اند درآورند .



... آقای قوام بوسیله یکی از دوستان دانش طلب خود مبلغ چهار هزار ریال فقط برای گل ریزان یکی از زور خانه های مرکز مرحمت فرموده اند .

... پس ازوصول تلگراف وکالت شیخ رفقای مجلسی تبریك گفتند .

جناب شیخ با لهجه محلی فرمودند وکیل ملی محلی تشکر لازم ندارد .

... حاجی آقا هم از وکالت دوره ١٤ مایوس نیست .

... آقای علی اعظم زنگنه که ده دوره وکیل کرمانشاه بوده اخیرا آراء خودرا بآقای عبدالحمید زنگنه بخشیده اند .

باباشمل :این تازگی ندارد آقای اعتبار هم آراء خود را بنور چشمی بخشیدند وبناست آقای انوشیروانی هم به آقازاده ارزانی دارند .

... یك قطارحاجی باریش توپی حنا بسته، دوره گرفته از اصفا اون اومدن تهرون کوثر کنند قیمت پارچه را بر از مستون مردوم پائین بیارن بلکه دل سنك شاگردا نرم بشه .

باباشمل : چه کور خونده‌ای ؛ مگه اینا فدا کاری دارن اومدی صدی،سیصدتومن منفعت پارسال راامسال بپونصد برسونن و توکار مالیات درومد هم اگر بشه موش بدوونند .

... اصفااون زمونه ضحاك و کاوه آهنگر شده، جولاو کیش باف و ماکر ساز شعر باف و موتاب پر شال هم را سفت و سخت گرفتند که از جور و جفای حاجیا خودشونا خلاص کونند و مزدی کارشونم تموم بگیرند .

باباشمل: حاجی کارخونه چی بغیر از اینکه چند بابا چند تا اسم ماهونه گنده میگیره عم قزی و خالقزی و آقا یزینه و سنك خزینه و یك دوره تسبیح خویش و قوم را ماهونه حسابی میدد هر سال هم دو سه لا اصل پولش بردس چه گناهی دارد . ای نمك بحر و ما پولی دوسه گره پارچه‌هر روز بشما مزدمیدد بازم میگوئید کمس . همین خودش‌ماهونه یك نوکر باب‌درجه هشتس .

... اصفااونیا شیرپاك خورده که میخوان یه پاطوق بسازن و درد دلشونا برا هم بوگند و قدی هم را داشته باشند از سرو مدارا پیش کسوناشون وعده گرفتند . اما اونا ازسر خود وا کردند و گفتند سری که درد نمیکند چرا دستمال به بندیم .

باباشمل : معلوم میشد همشهریای خودشونا خوب نشناختند بابا بیشتر میدوند که همه شون تیشه رو بخودند . این امامی‌هم که شوما بقفلش کهنه بستید اصلش معجزه نکردس .

## آگهی!

یك بسته محتوی چند عدد شناسنامه که از طرف اینجانب منتظرالوکاله باخون دل تهیه شده بود اخیراً گم شده ازجوینده خواهش میشود که محض رضای‌خدا ، خودش زحمت کاررابعهده بگیرد وبا نشان دادن هر کدام از شناسنامه ها یك رأی باسم اینجانب بصندوق بیندازد . امید وارم که دراین صورت اجرش باامام رضا غریب باشد .

منتظر الوکاله

## خبرهای کشور

چند وقت پیش در یکی از شهرستان ها جمعیت‌زیادی توخیابان جمع‌شده بودند که در بین آنهاچند نفر بچه هم باین‌ور و آنور سنك‌پرت می کردند در این‌ضمن یکی برئیس شهربانی اظهارمی کند آقا بفرمائید پاسبانها مانع سنك اندازی بچه هاشوند چون‌ممکن است بچشم مردم بخورد آقای رئیس شهربانی با حالت عصبانیت جواب میدهند آقا منکه ضامن مردم نیستم خودشان‌دندشان نرم‌حواسشان را جمع کنند تاسنك بسروچشمشان نخورد .

### وحدت ملی

بطوریکه در محافل سیاسی تهران شایع است وحدت‌ملی‌درایران‌بحد کمال رسیده است مثلا در گروس آقای شیخ الاسلام با ٦٠٢٧ رای از ٦٠٧٧ رای بنمایندگی انتخاب‌شدند وهمینطور سایرین نمایندگان دوره چهاردهم.

باباشمل : الحمد الله وحدت ملی که سالهاعقبش‌میگشتیم‌در نتیجه انتخابات آزاد دوره‌چهاردهم عملی شد.ای‌بقربان آزادی !

### حرکت بمازندران

خفیه نویس بابا شمل اطلاع میدهد که چون آقای وزیر تیشه و تبر از درد دل باباشمل دل درد گرفته بودند برای تعدیل‌مزاج بمازندرانات‌مسافرت‌میفرمایند.

### اولین استفاده از میدان مخروبه سنگلج

از قراریکه خفیه نویس بابا شمل از بارفروشخانه شهرتاری خبر میدهد اولین استفاده از میدان مخروبه سنگلج بعمل آمدواین‌دریای‌خشك‌روز جمعه لنگر گاه آشیخ‌حسین‌لنکرانی‌برای سخنرانی گردید

### خواهش وتمنی



بنده‌را نمیشناسید؟

بنده یك کرسی از کرسیهای کرسی خانه عظیم‌الشأن ملی‌ایران هستم . ازقول رفقا و همقطاران خود از و کلای محترم دورهٔ چهاردهم تقاضا میکنم که چون ما پیر و فرسوده شده ایم و نزدیك به سی سال است که دراین در گاه خدمتگذاریم، اگر با یکدیگر نزاعتان شد ، مشت و لگدش را برسر وپای شکسته‌ما بینوایان نکوبید ، که ما پیران را یارای مقاومت باابراز فعالیت تازه نفسان نباشد .

خدمتگذار دو سالهٔ شما :

تمام کرسیهای کرسیخانه .

## ستون پیشنهادها

۱-حالا که دولت تصمیم گرفته بجای قند و شکرسفید، شکر سرخ وزرد بدهد خوبست بجای چائی‌هم ترنجبین و گل گاو زبان بدهد که کمك موثری در هضم نان سیلو شده و به بهداشت همگانی خدمتی شده باشد . چاکر شما : ع . م .

۲-چون‌باوجود همه پیش‌بینی‌هائیکه تا بحال شدهٔ باز در امر انتخابات تقلب میشود از این‌جهت چاکر پیشنهاد میکند که صندوق بسیار بزرگی که اقلا چند صد نفر را بتوان در آن‌جاداد تهیه کنند و هر کس که میخواهد رای بدهد عوض اینکه یك کاغذ لوله کرده را درصندوق بیاندازد خودش‌راتوی صندوق بگذارند و دست آخر که همه را جمع کردند از یکی‌یکی اسم کسانی را که برای وکالت در نظر گرفته بپرسند وفوری روانه‌اش کنند با این‌طریق دیگر نه کسی حقه‌بازی میکند و نه دیگر اشخاص بفکر احتکار شناسنامه میافتند و بی دق و درد سرهمه کارها روبراه میشود. ا- مشدی عباد

۳-ای باباشمل -اولاازاینکه هی تو روزنومه ات جارمیزنی‌از وکیلهای‌تهران دوازدهمی‌را باباشمل‌انتخاب کنیم‌ماحرفی نداریم‌واز خدا میخواهیم که‌چند تالوطی پرو پاقرص تو کرسی‌خونه جا کنیم تادو روز دیگه بهزار دردمون برسند .

اما کاردنیا که‌اعتبار نداره ، آمدیم فردا پس‌فردا که اسم بابا شمل تودوازده وکیل تهران دراومد چندتا دیگه هم‌پیدا شدند که همشون ادعای باباشملی کردند ، آنوقت تکلیف ما با اوناچیه ؟

ثانیا ممکنه اگه بخت توهم بزنه و بتونی‌خودت‌را بکرسی خانه برسونی‌مثل خیلی‌ها که‌تاباما‌بودندادعای‌لوطی گریشون میشد اما همینکه دستشون بدم گاوی بند شد پاك ما ازیادشون‌رفتیم تو هم دوروز دیگه خودت را گم کنی و سر بما فقیر بیچاره ها فرود نیاری ، اینه که‌خواهش میکنم از همین الان جانشین خودت را معلوم کنی تا!گه خدای نخواسته یه‌روزی کار باونجاها کشید ما تکلیف خودمونرا بفهمیم وبدونیم زیر بیرق کی باید جمع بشیم . ا مشدی‌عباد

باباشمل - آمشدی عباد ! جواب تو را جناب شیخ پشم الدین در سرمقاله شماره امروزداده است یدفقه دیگر نامه جناب شیخ را بدقت بخوان‌تامطلب‌حالیت بشه .

اولا جانم هر کسی که اسم بابا شمل را بخودش ببنده باباشمل نمیشه باباشمل شدن شرط و شروط داره و آن انجمن نشینها خودشان میشناسن

ثانیاآمشدی عباد معلوم میشه هنوز بابا را خوب نمیشناسی نمیدونی که‌بابا نصف دنیا را گشت و همون موند که‌بود.

ثالثا باباجانشین‌نداره، اگه یه روز رفت‌توخونه‌اش نشست‌وبیرون نیومد زیر علم‌بزیدجمع بشید بازبهتر ازدیگرون‌است،






**اقدام** (شمارهٔ ۳۱۰)

### ما چه داریم ؟

باباشمل: فعلا که چیزی در بساطمان نیست اما اگر خدا بخواهد در دوره چهاردهم یك مشت وکیل مقاطعه کار ، تاجر ، گاراژ دار و خرپول و بی‌سواد خواهیم داشت .

**صبا شماره ۸۵**

### ولی ... ولی من ... من هیچوقت بآنجا نرسیدم

باباشمل - حق هم داری نرسی چون اینهمه نقطه که اینجا قطار کرده‌ای جلو راهت را گرفته بودند . یکی هم اینکه معلوم میشود تودستت بچیز دیگر نرسیده که عوض همه چیز نقطه احتکار کرده‌ای

☆☆☆

**مهر ایران** (شمارهٔ ۴۵۹)

پس چرا در کشور عجایب این اصل مسلم اقتصادی معکوس شده و این تناسب بهم خورده است یعنی همانقدر که محصول خوب بوده وضع نان بد شده است

باباشمل - چه چیز کشور عجایب معکوس نشده که این یکیش باشد مگر نمی‌بینی با وجودی که سال بسال دارد عده درس خوانده‌ها کش میاید تازه هر دوره سر و کله آدمهای بیسواد تو کرسی خانه بیشتر پیدا میشود .

### آرزوها بخش اول
### دیکتاتور خانه

باباشمل - زنده باد آزادی

بخس و بنوش و بپوش و بده

برای دگر روز چیزی بنه

باباشمل - همقطار اینحرفها مال دوره فراوانی بود که انسان هم بنوشد و هم بپوشد و هم ببخشد و هم برای روز دیگر چیزی بنهد. امروز حتی اگر نان سیلو گیرت آمد همه اش را بخور و کرباس هم گیرت آمد بپوش و عوض پس انداز از اثاثیه خانه بفروش و روی در آمدت بگذار و دو سیرونیم گوشت بار کن بخشیدن هم پیشکشت

**مشعل شماره ۵۷**

### گشایش بیمارستان کودکان

باباشمل: آدرس جنب همان پرورشگاه بشمان اطلاعات است.

**مهر ایران شماره ۴۶۷**

### روزنه امید در برابر کارمندان دولت

باباشمل - روزنه ایست تنگتر از چشم لئیمان .

**افکار ایران شماره ۱۴**

### برای نان چه فکری کرده اید ؟

باباشمل - ما فکر نان نداریم زیرا

## کلمات طوال

(مصاحبهٔ خفیه نویس باباشمل با مشاهیر)

تسخیر یك کشور بزرك از تسخیر قلب کوچك یك زن آسانتر است

(ناپلئون)

اگر زیاد جیغ و داد کنی از یك دندهٔ دیگر خود صرف نظر می کنم

(آدم)

تنها شکستی که در تحقیقات علمی خود خوردم آنست که میکرب عشق را نتوانستم کشف کنم .

(پاستور)

من تلافی آغامحمدخان را در آوردم.

(فتحعلیشاه)

برتری زنان سیاه بر بانوان سفید آنست که جای نشگان روی پوست آنها نمی‌ماند .

(ژزفین باکر)

زن - زن دیگری !

(تمام مردها)

---

مدتهاست ترك نان خوردن را کرده ایم فعلا مشغول آزمایشیم که از خاك اره و هسته خرماو گرد و خاك نانی تهیه وجلو سیلو دکان باز کنیم

بانوان گرامی از نمك استفاده کنید

باباشمل - لطفا تکلیف بی نمك‌ها را هم معین فرمائید

**مردان کار** (شمارهٔ ۱۸۷)

انتخاب بازپرس برای تعقیب محتکرین

باباشمل - بچه میترسانی همقطار خیال کردی که محتکرین از آن بیدها هستند که از این بادها بلرزند ؟

**کیهان** شماره ۱۳۶۰

امروزها مثل قارچ برای ما ارادتمند سبز میشود . میدانید چرا ؟ ما هر کدام یك رای هستیم

باباشمل - ماهم ارادتمند شماهستیم

**ایران ما** (شمارهٔ ۶۸)

جوانهای ما مانند جوانهای تمام دنیا ازاول فصل درمدارس نام نویسی میکنند، ماهیانه میپردازند .

باباشمل : منتهاش از سر سال تا ته‌سال معلم نیست که بآنها درس بدهد .

**ستاره** (شمارهٔ ۱۶۱۵)

چند روز است زمزمه خطر ناکی بر- خاسته و میگویند و کلاء مجلس از لحاظ مصلحت کشور در نظر دارند دورهٔ سیزدهم را که نزدیك بانقضاء است تمدید نمایند .

باباشمل: لازم باین کار ها نیست . تا- حالا که هرچه وکیل ازصندوق در آمده همان سابقی ها بودند ازین قرار دورهٔ سیزدهم بدون اینکه کسی دست بهش بزند خودبخود تجدید میشود

**ستاره** (شمارهٔ ۱۶۱۱)

بیائیم کمی صریحتر صحبت کنیم .

باباشمل : نه جانم بهتر است بزبان باباشمل صحبت کنیم که از شر توقیف حکومت نظامی در امان باشیم .

(بقیه درصفحه ۸)




### از کتاب سیه کاران

قلب پدران ما شفاف ودرخشان بود ، پیشوایان پدران ما طایر زیبا وقشنگی بودند ، صدای شمشیر جهانگیر نادر هنوز در افق وطن ما شنیده می‌شود .

باباشمل — یواش همقطار ! یواش جانم پیاده شو با هم بریم مثل اینکه پسر اتول خان رشتی هستی . اگر قلب پدران شما شفاف و درخشان بود بما چه ؟

میخواستی عوض لامپ به تیر چراغ برق خیابان بزنی.

از طایرهم که چیزی نفهمیدم . اگرمقصودت لاستیك اتومبیل است که آنوقت حق با تست . زیرا لاستیك کهنه امروز خیلی قیمت دارد چه برسد به طایر زیبا وقشنك .

اما اینکه نوشته ای صدای شمشیر نادر هنوز شنیده میشود کم لطفی است زیرا نادر توپ هم داشت . جائیکه صدای شمشیر پس از سالیان دراز شنیده شود میبایستی صدای توپش گوش عالم را کر کند . ولی خودمانیم ما جز صدای ناله و گریه و توپ افطار وسحر ماه رمضان چیزی تو این ملك نشنیدیم .

---

## نامه مهندس تموم

ای باباشمل این رسم روزگار نشد که تا شما رورنومه چیها چشم یکی را دور دیدید بردارید هزار جور بدو بیراه پشت سرش بنویسید خدا میدونه از ایچاری که یکی دو هفته پیش تو روزنومه واسه من قالب زده بودی طوری آتشی شدم که با اینکه توبه کرده بودم دیگه دست بقلم نبرم سر قوز افتادم که وردارم دو کلوم با تو خوش انصاف درد دل کنم .

در اینکه ما بد بختیم که هیچ حرفی نیست چون شانزده سال تموم رفتیم درس خوندیم و هی کاغذ سیاه کردیم تازه بعد از اینکه سند مهندسی را دستمون دادند حالا باید قاز بچرونیم واز صبح تا شوم همش تو خیابونها پرسه بزنیم اماجائی که خدا مارا زده تودیگه چرا نمك بزخمون می پاشی و تو روزنومه برامون می نویسی «مرده شور هیکلت را ببره با اون حرف زدنت» اصلا مثل اینکه از روزی که آن یارو عوج بن عنق کمر قتل تورا بسته توهم دیگه پاك ماست ها را کیسه کردی وحالا چون می بینی زورت ببالائیها نمی رسه بجون هم پیاله هات افتادی و داری دق دلیت را سر اونا درمیاری تا جائیکه بیچاره شیخ بشم الدین را هم که حرمت ریش سفیدش بهمه واجبه دست انداخته وچند تا کلفت بارش کرده بودی . خوب بابا اینکار ها چیه میکنی تو واسه خودت یك شهر دشمن تراشیدی بست نیست که حالا تازه بدور ووریات بند کردی ومی خواهی اونا را از دفتر خونه ات فراری بدی تا خودت دست تنها بمونی . آخرخدا را خوش میاد که برای خاطر یك حرف اینطورما را ازسکه بندازی. مگر کفر شده ماور داشتیم یك سؤال که بهیچ جای دنیا برنمیخوره ازتو کردیم ، بسیار خوب ما هم ازین ببعد لال میشیم و لام تا کام حرف نمیزنیم اما اگرحسابیش را بخواهی میباس گفته باشی: مرده شور هیکل بعضی کرسی نشینها را ببره که بایه کلمه حرف دنیا را بهم میریزند نه من بیچاره را که معلوم نیست تو این ملك سر پبازم یا ته پیاز

ا - مهندس تموم (نیمچه مهندس سابق)

باباشمل - آی نیمچه مهندس سابق و مهندس تموم امروز زیاد جوش نزن ، یك صلوات بفرست !

## حاجی و عیبجو!

بحاجی گفت روزی، عیب جوئی — که دل بر کن ز مجلس، گر نکوئی
که مجلس گرچه، چون خلد برین است — ولی.شیطان در آن کرسی نشین است!
بهر کنجش، سیه کاری خزیده — بهر سوراخ آن، ماری خزیده!
در آن جز ناله و آه و فغان نیست — در این ویرانه منزل، آب و نان نیست
زحرف مفت او حاجی بر آشفت — در آن آشفتگی، خندان شد و گفت:
تو بینی ظاهری، کآن غرق عیب است — ولیکن عیش ما، از خون غیب است!
تو در این صحنه بینی اشك مردان — ولی من سرخوشم، باصحنه گردان!
تو بینی چشم و من، چشمك زدنها — تو ابرو، من اشارات و سخنها
تو می‌بینی عیان، پرخاش مارا — نبینی در نهان، پاداش ما را
تو بینی کلهٔ یاران که گند است — دل حاجی اسیر کله قند است!
اگر بر عینك حاجی نشینی
بجز شیرینی مجلس نه بینی!

زاغچه




جلسه ٧ ر ٧ ر ٢٢

آقای دهستانی - موضوع نان قضیهٔ لاینلحی شده است

باباشمل: انشاءالله بکف کفایت جناب آقای وزیر دارائی اصلاح و نان گرم تازهٔ در دامان تان خواهند گذاشت.

آقای دهستانی - چون آقای وزیر دارائی در مجلس تشریف دارند خواستم تذکری بدهم خدمتشان.

باباشمل: متأسفانه چون ایشان از خوردن نان محرومند همه را بکیش خود میپندارند. شاید بعقیدهٔ ایشان مردم نان لازم نداشته باشند تاتولید قند و آلبومین نکند.

آقای دهستانی - باداشتن گندم فراوان حتی در اطراف تهران و با بودن محصول زیاد در تمام کشور در این موقع سال در دکانهای نانوائی این ازدحام و بیچارگی برای چیست.

باباشمل: برای مشغول کردن سر مردم و نشان دادن لیاقت خودشان.

آقای دهستانی - از آقای وزیر سؤال میکنم علت اینکه این مردم بیچاره باید تا ظهر در دکان خبازی فریاد بکشندو از کار بیکار شوند چیست؟

باباشمل: شما اینجور چیز هارا نمیدانید زیرا متخصص مالی نیستید آقای وزیر میخواهند مردم سروقت نتوانند اداره حاضر شوند وجریمه بدهند و بدینطریق بدون وضع مالیات جدیدعواید دولت زیاد شود.

آقای امامی - میزان مرفین تریاك ما زیاد است صد ١٤ و ١٥ و گاهی به صدی ٢٠ هم میرسد.

باباشمل: بابودن مرشد های بزرگوار و باتجربه بحث در این موضوع از صلاحیت شما خارج است.

آقای رئیس - لایحهٔ واگذاری حقا به دوغ آباد مطرح - است.

باباشمل: مثل اینکــه رندان میخواهند از دوغ هم کره بگیرند.

آقای انوار - آقای امیر تیمور که یك اطلاعی داشت گذاشت و رفت آقای اقبال هم همینطور.

باباشمل: از آقای دکتر دوغ آبادی تحقیق فرمائید تاکار انتخابات تمام شود و آقایان امیر تیمور و اقبال برای شوردوم تشریف بیاورند.

آقای انوار - یك توضیح دیگر اینکه شهربانی که قوانین ندارد

باباشمل: تو که دوماه پیش از قول خارجیها شهربانی ایران را اول شهربانی دنیا معرفی میکردی بنظرم چون حالا قوم و خویش محترم را اخراج کرده‌اند ایمانت سست شده است.

آقای تهرانچی - چرا دولت رعایت اصل مزایده و مناقصه را نمیکند؛ خالصجات و اموال دولتی باید با مزایده فروخته شود.

باباشمل: دولت در ردو قبول کلیهٔ پیشنهادات آزاداست.

آقای رئیس - آقای فیاض!

باباشمل: آقای رئیس متمنی است رعایت عناوین مردم را بکنید. مگر نمیدانید آقای فیاض در دورهٔ دوساله وکالت دکتر هم شده اند!

آقای روحی- این صندوق پس‌انداز را آقای وزیردارائی بفرمایند خرجش چقدر است: وآیا در ولایات هم هست.

باباشمل: قربان حواس جمع! آقای وزیر ازخرج خودشان هم اطلاع ندارند نمیدانند مالیات در رفته چقدر مواجب می گیرند.

آقای انوار - در هرحال جداً باید مردم را دعوت به پس انداز کرد.

باباشمل: این اندازه که پس انداخته‌اند بزرگش کنند، نان و آب و تعلیم و تربیت برایشان فراهم کنند. آنوقت دعوت جدید بکنند.

آقای انوار - این عادت درویشی ولاابالی گری که مابیدا کرده‌ایم بداست و برای همین است کــه سائل بکف شده ایم.

باباشمل - ازرفیق همجوارت خجالت بکش.

آقای انوار - همیشه مردم را دعوت باقتصاد وجمع مال میکردند تبلیغات کنید در این خصوص.

آقای وزیر دارائی - بلی در این زمینه خیلی تبلیغات شده است

باباشمل: و در طبقه حاکمه موثر واقع شده است.

آقای منشور - راستی مردم از رفتن بعدلیه بیزار شده اند

باباشمل: شما که هم وکیل عدلیه وهم وکیل مجلس هستید علاج کنید.

جلسه دهم مهرماه

آقای دولتشاهی - مردم باور کردند که حقیقتاً آزادی انتخابات صحت دارد. شهدوست: خیلی خوش باورند.

باباشمل- از اعتراضات شما برمیآید کــه بوی ضعیفی از آزادی انتخابات میآید.

آقای دولتشاهی - من وظیفه دارم تاآخرین دقیقه از حقوق موکلین خودم در مجلس شورای ملی دفاع کنم

باباشمل - ومخصوصا حقوق موکلم

آقای دولتشاهی - اگر انتخابات گلپایگان قانونی بود چرا توقیف شد وفرماندارش معزول شد. اگر غیرازاین بود...

باباشمل - پس‌چراشما انتخاب نشدید

آقای دولتشاهی - چرا فرماندار جدید مردم را غوا با نتخاب عبدالله معظمی می نماید باید بتنبیه ومجازات ومعزول شود

باباشمل: برای اینکه عبدالله معظمی پدر بر پدر اهل محل ومورد اعتماد مردم وتحصیل کرده است و بهمین گناه هــم خودش وهم فرماندار وهم انتخاب کنندگان باید مجازات شوند

آقای دهستانی - بازهم وزیردارائی خجالت میکشند جواب عرایض بنده‌راعرض کنند.

باباشمل: خجالت کشیدن هم دارد.

آقای وزیردارائی- ما مشغول چاپ کوپن هستیم: مشغول جمع آوری هستیم نهایت سعی میشود که انشاءالله رفع نگرانی بشود.

(خنده نمایندگان)

آقای دهستانی - اینهم شد جواب؟

آقای تهرانچی - آفرین! آفرین!

باباشمل: دست خــوش فوری یك خورده اسفند از تنخواه گردان بخرید و برای آقای وزیر دود کنید

آقای تهرانچی - آقای وزیردارائی میفرمایند من تکرار میکنم ولی بااینکه تکرار میکنم ایشان مطلب را نمیفهمند که جواب بدهند.

باباشمل: تو مطالب‌را بنویس ایشان میبرند جلسه دیگر مـوضوع را توضیح میدهند.

(توضیحات آقای وزیر دارائی درجواب آقای تهرانچی چون خیلی علمی بود خفیه نویس بابا نفهمید که یادداشت کند.)

آقای منشور - باید کاخ بکنید شما کار نمیکنید هفت هشت تامستشار هم آنجا گذاشته‌اید بیکار. تاآدم میگوید چه می کنند باز پنج شش تادیگر میخواهید.

باباشمل: به بین چقدر شور است که خان هم فهمیده.

آقای انوار - مناط اعتبار اسکناس اعتبار دولت است آقای تهرانچی

باباشمل: منــاط اعتبار دولت که مریض شده پس بفرمائید مناط اعتبار زاده است.

آقای هاشمی - طرح قانون راجع بمالکین املاك مزروعی ومستأجرین تهیه شده.

باباشمل: داش‌بلند گو تو چرا رودست میخوری؟



اختلاس از ترجیع بندهاتف

## منتظرالوکاله‌ها؟

دوش رفتم بکوی رأی فروش
رأی داران ستاده صف در صف
از امیـد و کـالت مجلس
سخن این به آن که پول بده
یکطرف ایستاده حاجی پیر
لنترانی میـان آن مجلس
قهرمـان بزرك آذر مـاه
شیخ‌الدنك کرده گردن کج
گفت انبار غم مخورای دوست
دوش میسوختم ز آتش یأس
ناگهان از دهان حاج رئیس
که نگردد وکیل جزما کس

دیدم آنجا بسی است جوش‌وخروش
رأی خواهان نشسته دوش بدوش
عده‌ای مست‌و عده‌ای مد هوش
پاسخ آن باین که رأی فروش!
یکطرف سید کمر چین پوش
جهد آنسان که می جهد خرگوش
میزند چون شراب فارس بجوش
دل پر از گفتگوی ولب خاموش
که مرا نیز عشق برده ز هوش
آه اگر امشبم بود چون دوش
این حدیثم رسید باز بگوش
ما وکیلیم دور دیگر و بس

(م. ف. لا ادری)




## بحارستان مجلسی

### مجلد دوازدهم

روضوی

ریش و پشم وخرقه را من باختم
تا که در مجلس خودی انداختم
گر نباشد لطف مولانا قوام
میشود این زندگی بر من حرام

رفیع:

پیرانه سر هوای جوانی است برسرم
مملوك این جنابم ومسکین این درم
من عاشق نیابت این مجلسم بدان
کی ترك آبجو کند این‌طبع خو گرم
گربر کنم‌دل ازوکالت‌و تبریزرو کنم
این‌مهر بر که افکنم این‌دل کجابرم

بهبهانی

این زهرخشك را به نسیم‌بهار بخش
تسبیح‌و طیلسان بمی‌ومی گسار بخش
زهرگران که ملت ودولت نمیخرند
بهر وکالتت بمن خاکسار بخش

سلطان علی‌سلطانی‌شیخ‌الاسلامی بهبهانی:

درازای شب یلدا و کوچه جلفا
چو سرهمش بکنی‌قدی زلفی‌یاری نیس
(صادق ملا رجب منارجنبانی)

باباشمل: خوبست اداره منع‌احتکار برای برای این مومن هم که احتکار اسم کرده است پاپوش‌وپروندهو بسازد.

### خبر های جبهه

چون وکیل سابق اراك که فعلا وزیر باجگیرخانه هستند زیاد بیات شده بود و دیگر بدرد کرسی نشنی نمیخورد اهالی اراك در نظر گرفته اند کسی‌را که ازاولی کمتر بیات شده‌بکرسیخانه بفرستند تاجای خانداداشش رابگیرد.

برای بچه های دبستان

## موضوع انشاء

### کرسی‌خانه

به‌به کرسی خانه‌چه جای خرم‌وزیبائی است! در روی صندلیهای راحتی کرسی نشینها گوش تا گوش نشسته و رو بروی آنها حاجی وو کلای چپ و راستش لمیده اند. جوش و خروش سید گوش فلك‌را کر ساخته و صدای‌وغ‌وغ صاحاب‌بآسمان هفتم میرسد. سید داود درس دو روز پیش راپس‌داده و بلندگوی وطنی‌همقطار هایش را شمـاره میکند. زنبیل همیشه نیششباز بوده و درعوض‌رفیق پهلودستش مثل‌جغدبغ کرده است. داش طبا در کمین است تا خور را به پشت منبر رسانیده و مخالف خوانیش را شروع کند. داش ابول در بحر ریاضی فرو رفته و باچهار عمل اصلی‌داردبحساب‌بدهکاری‌های‌دولت می‌رسد.

ترباك بی‌باندرول‌بچرت زدن مشغول و گاه گاهی سر مبارکش به پیش تخته جلوش‌میخورد. گالش خان باقد رشیدش نمك انداخته و بارفیق پهلوئیش دل‌داده وقلوه‌میگیرد. نمك معدنی مثل بلبل‌بحرف درآمده شیرین‌زبانی میکند نظامنـامه کرسی خانه از لا بلائی دستمال کاریزد سید جوشی‌چشمك میزند و سید یك‌پارچه گوش شده منتظراست تا یکی ازهمقطار هایش خطائی کند تا او همان نظامنـامه رابسرش بکوبد. هرچند دقیقه یك بـار حاجی ناقوس کذائی را بصدا در آورده و کرسی نشینها را ساکت میسـازد.

هوای کرسی‌خانه بقدری لطیف است که سر چند روز هرپیری را جوان وهر کم زوری را پهلوان میکنند در کرسی خانه است که سرنوشت پانزده ملیون کور و کچل را معلوم میکنند و هر چند روز یك مرتبه سر و صدای تازه در آنجار'ه می‌اندازند

۱ - بچه مکتبی

| سینما |
| --- |

البرز: جنگجویان غیر نظامی: در جلو دکان نانوائی و سیگار فروشی.

هما: یك ملیون سال قبل‌از مسیح؛ از کاخ سفید و کرسی خانه ایران برداشته شده است.

تماشاخانه کشور: سه تفنگدار: باشتراك بدپور و مسعود و الدنك در دماوند وفیروز کوه

تماشاخانه تهران: سایه درحرم: اقتباس‌از کتاب سایه گندم درسیلو تهران.

## بورس

| نام‌شرکت | مبلغ اسمی‌هرسهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
| --- | --- | --- | --- |
| سهیل‌وشرکا | ۱۰۰ | ۱۱۰ | ۱۱۰ |
| میلیسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۱۷۰ | ۱۷۰ |
| شرکت تضامنی‌ضیاء | ۱۰۰ | ۶۸ | ۶۷ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۶۵ | ۶۶ |
| سوسیته آنونیم‌همرهان | ۱۰۰ | ۶۲ | ۶۲ |
| نعیس وبنی‌اعمام | ۱۰۰ | ۱۹ | ۲۱ |
| خیریهٔ راه خدا | ۱۰۰ | ۳۰ | ۲۸ |
| سندیکای‌خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۱۸۵ | ۱۸۳ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۴۰ | ۳۷ |
| بنگاه ایران پیر | ۱۰۰ | ۴۱ | ۳۹ |
| شرکت‌لاهیجان‌بدون‌مسئولیت | ۱۰۰ | ۳۰ | ۳۲ |
| جبه آزاد | ۱۰۰ | ۳۲ | ۳۰ |
| شرکت‌تعاونی | ۱۰۰ | ۴۸ | ۴۸ |
| کارخانه‌وکیل‌تراشی‌فانوس‌فکران | ۱۰۰ | ۷ | ۶ |
| چاپ مسعود | ۱۰۰ | ۵۰ | ۴۸ |

وضعیت بازار اینهفته رویهم رفته آرام بود سهیل‌ومیلسپاك کارتل و سوسیته آنونیم همرهان و شرکت تعاونی ثابت بودند شرکت تضامنی ضیاء بر خلاف انتظار کمی تنزل نمود و علت گویا بفروش نرفتن کلاه پوستی‌هائی بود که وارد کرده بودند تودهٔ کمپانی کمی ترقی کرده و مقداری سهامش را بتراشکار ها و نجارها فروخته است نعیس و بنی اعمام بعلت انتخاب یکی‌از اعضای هیئت مدیره بمبارزه باشپس کمی ترقی کرده است خیریه راه خدا مشق خواندن غزل‌خداحافظی رامیکند. سندیکای‌خانه بدوشان درنتیجه نشر اوراق تقسیم اراضی یوسف آباد تنزل نمود اتحادملی چون نانش‌خیلی بیات شده خریدار ندارد بنگاه ایران پیر فرسوده میشود. شرکت‌لاهیجان ابراز فعالیت‌میکند و در زمینهای بایر سنگلج تخم پاشی مینماید.

جبه آزاد مندرس‌می‌شود. کارخانه وکیل تراشی فانوس فکران تیشه شان کنده شده. پیچ و مهره چاپ مسعود شل شده است.

## آی‌شهرتار تازه

تورا خدا:

۱- این‌بچه‌های‌بی‌سر پرست راازخیابونها جمع کن‌و تربیتشون کن که بعدها آدمکش ودزد کمتر داشته باشیم.

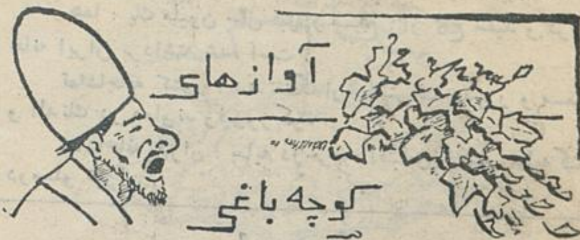
۲ - این گداهای علیل راجمع کن‌ونگهداری کن که آبرومان را پیش خودی و بیگانه نریزند

۳ - این گـداهای گردن کلفت را بکار اجباری وادار کن که بکار کردن عادت کنند.

۴ - اگه پول واسه اینکارها نداری نصف بیشتر اعضای شهرتاری را که هیچ‌کاری ندارند وجیبشان را پر کرده‌اند بیرون کن.

اینکار و این راه کار اگر مرد میدونی بسم الله!

## تهرانیها - در انتخاب یازده نفر آزادید دوازدهمی باباشمل را انتخاب کنید!




**آواز مخالف**

هر که در حوزه ما رای خریدار شود
دارم امید که بیچاره و بیمار شود
آنکه پولم‌ستد ورفت وبمن‌رای‌نداد
چشم دارم بهمین دردگرفتار شود

**آواز افشار**

بجزاز عشق وکالت هوسی‌نیست مرا
غیر رای از رفقا ملتمسی نیست مرا
ما بهر حیله ونیرنك وکیلیم وکیل
بیم داروغه‌وترس ازعسسی‌نیست‌مرا

**بیات شکسته**

گر چرخ در این دوره وکیلم نکند
بر گمشدگان ره دلیلم نکند
با همت حزب چنبرش خواهم کرد
ای بخت مدد کن که ذلیلم نکند

**آهنك دشتی**

فکند چشم بدای دل زچشم یارمرا
سیاه و تیره چنین کرد روزگار مرا
دودوزه‌شغل‌وکالت که‌اختیاری‌نیست
ربوده است زکف صبر واختیار مرا

**داش مهدی سینه کفتری**

## نیش و نوش

دست جان پرور حق چون گل حاجی بسرشت
کرسی اول مجلس ز برایش بنوشت
نیست بیهوده که امروز بهرجا نگری
همه‌جاصحبت‌حاجی‌است‌چه‌مسجدچه‌کنشت
گفتمش‌حاجی ما کی رود ازمجلس گفت
آنزمانی که ز مجلس ببرندش به بهشت

**آگهی**

این شماره آخری است که بدست مشترکین شش ماهه میرسد و اگر تجدید اشتراك نفرمایند دیگر فرستاده نخواهد شد و چون نامهٔ بابا شمل بدون تقاضا برای کسی فرستاده نشده است لذا در بارهٔ مشترکینی که تاکنون وجه اشتراك‌را نپرداخته اند تصمیم‌مقتضی (از ان تصمیم مقتضی‌ها که دولت علیه میگیرد) اتخاذ و وجه اشتراك باکج بیل از حلقو مشان بیرون کشیده خواهد شد. نامه باباشمل

## خوردیم ودم نزدیم

باباجون درسته که‌توقلم‌ور داشتی تا یه مشت حرفهای حسابی و بی‌شیله و پیله روپوست کنده وراست حسینی توروزنامه بندازی بلکه یه خورده تورك وریشه‌این مردم فرو بره، ولی نمیدونم چرا بیخود هی راه پیش پای خانم ها میزاری وواسه اونا تکلیف معین میکنی.

مگه‌این‌جنس‌لطیف روخوب‌نمیشناسی که گوششون فقط‌بحرفهائی بده‌کاره که صلاحشون‌اون‌تواست؟ اونی که‌واسه‌شون صرفه نداره که‌گوش نمیدند. تو پاشدی اومدی تو روزنومت یه باب کلمات‌طوال درست کردی، حالا اینه از کجا اختراع کردی‌منکه‌سرم نمیشه‌فقط باین دلم‌خوش بود که‌اقلا بااین چیزها یه خرده سر بسر اونا میذاری

اما از اینکه چیزهای عجیب وغریب یادشون بدی، باباجون‌اینه‌دیگه‌نداشتیم واسه‌اینکه‌اگه‌خانمها دستشون بتو نمیرسه به شوهراشون که میرسه. هرچی‌دق دلی دارند سراو ناخالی‌میکنند. دیشب مخلص همینکه ازدر وارد شد وپاش رو گذاشت تو اطاق خانم اومد جلو. تا رفتم‌ملتفت بشم یك جفت کشیده جانانه خوابوند تو گوشم که برق‌ازچشام پرید. بکلی‌خشکم زد. آخه‌من بازنم از این حسابها نداشتم کشیده ها رو که زد رفت یه‌گوشه گرفت نشست و بنا کرد بهای های گریه کردن حالا من از یکطرف کشیده ها رونوش جون کردم از طرف دیگه از این گریه خانم کفرم بالا آومده هرچی هم بهش میگم آخه چته مرتب هی‌هق‌هق گریه تحویل‌من‌میده. آخرش‌بزبون‌اومد گفت هیچی میخواستم عشق خودم رو بتو ثابت کنم. من ومیگی؟ دیگه بکلی از جادر رفتم گفتم زنکه این چه وضع عشق‌ثابت کردنه؟ مگه‌من و مسخره کردی؟ گفت ای وای خاك بسرم کنن مگه توباباشمل نخوندی که زنهای عاشق یك کشیده به شوهراشون میزنند بعد می‌نشینند گریه میکنند. منهم که تو را از جونم بیشتر دوست دارم چطور میشه عشقم وبتوثابت نکنم. آنوقت شستم‌خبردارشد که‌موضوع چیه دیدم‌دیگه یك ودو کردن با او فایده نداره.

ولی پا شدم این چند کلمه را واسه شما نوشتم که تو را به اون دنك دنك قیامت اگه می‌خواهی‌سر بسر زنهابزاری خودت میدونی اما ترا بخدا از این‌کارا یادشون نده. یه‌خورده هم فکرماشوهرا باش. قربان تو شوهر کشیده‌خورده

**دفتر فنی و آبیاری مدآ**

مالکین دهات واراضی را جهت‌مطالعات آبیاری- حفرقنوات وانهار -نقشه‌برداری جهت‌آبیاری و افراز اراضی - تهیه نقشه جات‌ساختمانی وآبیاری‌بنشانی‌زیردعوت میکند - خیابان‌فردوسی کوچه خندان.
۱ — ۲

(بقیه از صفحه ۵)

## روزنامه

**اطلاعات‌هفتگی** (شمارهٔ ۱۲۱)

کریستف کلمپ‌در سال ۱۵۹۲ میلادی قارهٔ امریکا را کشف کرد.

باباشمل: داداش در سال ۱۵۹۲ که کریسیف کلمب خدا بیامرز استخوانش سرمه شده بود. جانم چه اصراری داری که تاریخ غلط تو حلق بچه‌ها کنی؟

**اتحاد ملی** (شمارهٔ ۴۰)

چگونه اشخاصی راباید انتخاب کرد.

باباشمل: طبق نمونهٔ موجوده در کرسی خانه؟

**ایران ما** (شمارهٔ ۶۱)

من دست هیچ مردی را نمی‌بوسم.

باباشمل: همقطار از من بشنو! اگر مرد پیدا کردی عوض دست پاش را هم ببوس.

☆☆☆

عقیم ماندن لایحه مالیات بردرآمد را بتوده رنجبران ایران تبریك میگوئیم

باباشمل: مانیز سقط جنین‌لایحهٔ مالیات بردرآمد را به‌سرکار تبریك میگوئیم.

**ستاره** (شمارهٔ ۱۶۴۰)

هنوز مامورین‌ناپاك دولت پس از۲۲ سال ضلالت و بدبختی دست از سوء نیت و بندو بست خود بر نداشته با مقدرات این مملکت پریشان بازی می کنند؟!!!

باباشمل: همقطار حرفت بسیارحسابی‌و بسیار بجاست‌ولی‌از این یکخروار علامت استفهام و تعجب که پشت هر جمله قطار میکنی درست‌سر نمیارم. مثل اینکه تازه وارد این مملکت شده. حالا اگر خیلی تعجب میکنی طبق پیشنهاد بابابگوپس‌از هر جمله ده‌تا علامت تعجت یك علامت‌شاخ بگذارند یعنی از بس تعجب میکنم شاخ در میآرم.

**میهن** (شمارهٔ ۴۸)

یك بقال در ظرف دو سال ملیونر می شود؟

باباشمل: چندتا کرسی نشین هم‌درظرف دو سال ملیونر میشوند. منتها همیشه از هر آفات اراضی و سماوی هم مصونند و اسمشان را بی‌سلام و صلوات هم نمیتوان برد.

**نامهٔ هفتگی باباشمل**

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: رضا گنجهٔ
محل اداره: خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶-۵۴

مقالات وارده مسترد نمیشود اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است. بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتراداره است.

بهای اشتراك

یکساله: ۱۵۰ ریال
ششماهه: ۷۵ «

# بابا شمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال اول ـ شمارهٔ بیست و ششم | (تکشماره سه ریال) | پنجشنبه بیست و یکم مهر ماه ۱۳۳۲





ـ سیب قندی اوردم ، پول حلال !! باباشمل ـ باغت آباد شه داش آقا بیرجندی !




راستی ، موش موشك آسته برو آسته بیا که گربه شاخت نزند . این هم شد زندگی انسان از بام تا شام عوض کار دور و ور کار را بپاد ! همه اش فکراین باشد که مبادا حرفی بزند که به تریج قبای یار و کاکل دلدار بر بخورد ! ماشاءالله این بالانشینها و رجال‌ما همه شان از دماغ فیل افتاده و داماداتول خان رشتی‌اند ، تا بیکی بگوئی بالای چشمت ابروست فورا اخمهاش را تو هم میکشد ودهن را غنچه میکند و گله و گلایه راه‌میندازد . حالااینهاخوبهاشند . دستهٔ دیگر همینکه بکفششان کفشك خطاب کردی فورا ده بیست نفر را علم میکنند ومی‌فرستند سر آدم که انسان را بخیال خودشان زهره ترك کنند . این ده بیست نفرمعمولا از راه میرسند عرق سر و صورتشان‌را پاك‌میکنند ، قیافه آدم‌خیراندیش رابخود میگیرند و میفرمایند ای بابا تو آدم دنیا دیده هستی ، تو زن و بچه داری ؟ توچرا پا تو کفش فلانی میگذاری ؟ مگر نمیخواهی این سر پیری یك لقمه نان راحت بخوری وسر سلامت بگور ببری ؟ مگر نمیدانی که سر دستهٔ ما لولهنگش خیلی آب میگیرد و شمر جلودارش نمیشود ، هزاران مرید کور و نفهم دارد و منتظر اشاره آقا هستند که خاك پاطوقت راتوبره و خودت را بجهنم‌واصل کنند.

هرچه بآنها میگوئی که جان بابا ، برو این قصه را واسه آقا مصطفی بخوان‌و الله باباشمل بااین توپها از میدان درنمیرود از آن‌بیدها نیست که ازاین بادها بلرزد ، روزی که باباقلمدان را از پر شالش کشید بیرون و شروع کرد بدرد دل نمودن ، پیه تمام این‌کارها را به‌تنش مالید . مگر بابا بچه دیروزی‌است مگر از زیر بوته سبز شده است ؟

بابا خودش دو برابر مریدهای اربابت مرید لوطی وداش مشدی دارد که بسرش قسم میخورند .

تازه تو را خدا به‌بینید شما دست بدامن چه آقائی زده‌اید که تحمل يك شوخی کوچولو یایك حقیقت تلخ را ندارد، گلی بجمال آقا !!

حالا اینها را هم میشود طوری‌تحمل کرد. بدتر از اینهاآن دسته خدا نشناس اند که همینکه پا تو کفششان کردید و دو تا حرف حسابی‌بهشان زدید فوری دوز و کلك میچینند و جار و جنجال راه می‌اندازند .

ولی بابا دشمن از اینها بدتر هم دارد . آنها پاك‌ازغیرت عاری و از جوانمردی دورند . این دسته به بابا نزدیك‌میشوند و بقول خودشان ارادت میورزند فقط برای اینکه بدست پاك‌ما حساب شخصی خودشان را با دیگران تصفیه کنند ولی همینکه حس میکنند کلاه سر بابا نمیرود و باباموراا از ماست میکشد و آلت نمیشود ، گرك باران دیده و آدم بیغرض و مرض است که فقط خیر و صلاح مردم را درنظر می گیرد ، نمیتوان او را باوعده ووعیدو ترساندن‌رام کرد ، آنوقت‌یکمرتبه مثل بوقلمون تغییرعقیده میدهندو بابا را آلت دست‌این و آن که اغلب‌طرف حساب شخصی خودشانند میدانند و درگوشه و کنار بیخ گوشی میگویند که بابا طرفدار فلان و بهمان است .

آخر جانم مگر بابا با خط درشت آن بالا ننوشته است جزوهیچ دار و دستهٔ نیست و با هیچ کس گاو بندی ندارد ؟ کی تاحالا شما بابارا سرسفره این وآن ودر خانه فلان وبهمان دیده‌اید ؟ کی در عمرش از کسی تعریف کرده واعتنا باین بالانشینها وسردسته‌ها نموده است ؟ آنوقت هم کی‌بابا بیخودی پا تو کفش يك‌آدم درست و حسابی کرده است ؟

بجان‌شما ! این دسته از همه نامردتر وخطرناکترند حربه اینها فقط تهمت‌است وبس یعنی حربه که نه‌نه شوشول هم ازآن ننك دارد .

بدبختی‌اینجاست که این حربه ننگین تواین ملك از همه بیشتر معمول و همیشه هم براست ، هیچوقت هم کند نمیشود .

اینهاتهمت‌راتوی‌هزار لفافه‌دلسوزی میپیچند و میگویند ، نیششان را از پشت پرده غمخواری فرو میکنند . اینها عقیده دارند اگر کسی مشتری شرکت لاهیجان نبودحتم مشتری سهیل‌و شرکاست‌اگر از کاشان بدش بیاد لابد عاشق قم است در صورتی که بقول شاعر :

نه قم خوب است نه کاشان

لعنت بهر دو تاشان

اینها خیال میکنند که اگر آدم از کلاه پوستی خوشش نیامد و گفت باباجان اگر بناست برگردیم بجای اول پس چرا کلاه‌بوقی‌و نمدی‌و کلاه‌شکسته نمیگذازیم، کلاه پوستی این شکلی که مال ایرانیها نبود ، درافغانستان و آن ور رود ازاین کلاهها سرشان میگذاشتند فورا بریش آدم‌میبندند که یارو طرفرار کلاه‌پهلوی است . اصلا نمیتوانند فکر کنند که ممکن است انسان بخواهد سر برهنه راه برود و یا عمامه و یا کلاه تخم مرغی سرش بگذارد !

والله بالله، بابا ریشش را توآسیاب سفید نکرده است ، تا شما دهنتان راباز کنید او تا آخرش میخواند . میداند که شمامیخواهید با این حرفها بابارا عصبانی و برضددشمنانتان تحریك کنیدهمانطوری که با چلواو مهر کرده خواستید پیرمرد پاك و هوشیاری را از ما برنجانید . بابا آلت دست روباههائی‌مثل شما نمیشود ، نه با پول نه‌بازور نه با حقه بازیها . او تا جائیکه میتواند راست راه خودش را میگیردو پیش‌میرودوهرجا که دیددیگر نمیتواند پیش برود لازم نیست بچپ و راست‌بپیچد. بلکه‌همانجامینشیندو چپق‌اش را در میاورد و خستگی در میکند تا بعون الله دوباره راه باز شود .

بخدا شما همه را مثل خودتان خیال میکنید . پر تقصیر هم ندارید زیرا مرد ندیده اید که بفهمید مردی‌یعنی چه ؟ ایمان نداشته اید که بدانید قوت ایمان چه‌معنی دارد ؟ شما همه تان در بند شکم و بندهٔ دینار و درمید . دنیای بابا با دنیای‌شما خیلی فرق دارد . شما ها بت پرستید ! شماها به بت های زنده و کثیف که لات و منات هزار باربهتر از آنهاست عقیده دارید ، شما هنوز به رجال ووجیه‌المله‌ها و سر دسته ها باور میکنید . هیچ فکر نمیکنید که اگر وجوداینها بقدرخردلی تاثیر داشت میبایستی توی این ملك اقلا يك ده آباد یا يك اثر خوب وجودداشته باشد زیرا هر يك از این آقایان هفتاد بار سر کار آمده وبعد تشریف برده‌اند .

اینها غمخوار و دلسوز ملت نیستند اینهافقط بازارآشفته‌میخواهند که بارشان را ببندند و غزل خداحافظی را بخوانند

حقیقتا مرده‌شوی کریستف کلمب را با تخم مرغ کدائیش ببرد که آمریکا

( بقیه در صفحه ۳)

## مش مد صادق نظارتچی

تی تی شم واست مش طبا والا   مثل سرب خوب نشستی اون‌بالا
تو که شغلت یه پا نظاره چیه   ترس ولرزت دیگه واسه چی‌چیه
سمبه ات خیلی خوب پر زوره   جور همپا طقات عجب جوره
ماسارو کرده یارو تو کیسه   هی قمیش میره هی غش و ریسه
میکنه هر دو پاشو تو یه کفش   میشه ازحرص‌وجوش‌سرخ‌وبنفش
که نزاره تو کارآ پیش ببری   وصله ای هم آاین تی‌تیش ببری
آخه کشور که ارث باباشه   به‌تنت کی میخاد که سر باشه
تو درستی و کارتم راسه   ولی این یارو خیلی زاپاسه
بپا جونم یه وخ نری از رو   یارو روش بالا میره با پارو
این همونه‌که زود کشیدبیرون   از شریدون بیمزه شیر دون
این همونه که چون میلیسپا دید   نوك اورا به نوك کاغذ چید
فکر کاغذ پرانیه‌باتو   جم‌و جور کن عزیز من پاتو
شهر تهرون انتخاباته   جانم این راه هات و ناهاته

بپا جونم یه وخ نشی ناشی
فکر این باش‌همش که راس باشی

مهندس‌الشعرا

## مرثیه نامه

### راجع به فوت مرحوم مغفور کله قندرحمه‌اله الی مملکتنا

آه از آن قامت رشید و رعنایت وحیف از آن طبع شکر بارت که بیکبارگی برفت و ما بیچارگان را در آتش فراق و تلخی روزگار گذاشت. چه خطائی از مامسکینان مشاهده نمودی که برتو ناگوار آمد و چه گناهی ازما سرزد که باعث کدورت خاطر توگشت!؟

هر روزصبح که‌تورا درتاقچه اطاق میدیدم بی اختیار جذب جمال و شیرینی تو میشدم وپس از چند دقیقه توبودی که جذب وجود من میگشتی . پس چرا مارا اینگونه وداع گفتی ؟ ! چه مهری ازآن بالاتر و چه جفائی از این شدیدتر ؟..! چه سرو دست‌ها که برای بچنك آوردنت شکستیم و چه کوپن ها که در راهت از دست دادیم !

آه بازهم تقصیر ازمن‌است . بشکند آن دستم که باتیشهٔ ای وجود قشنگت‌را درهم میشکست و اندام ظریفت‌را قطعه قطعه میساخت . اگر بدانم که این، دلیل مفارقت‌تو شد ، درحال خود را بـاضربهٔ همان تیشه از پای در میاورم تا در فراق چون تو شیرینی ، فرهاد وار بزندگانی تلخ خود خاتمه دهم . خورد شود آن دندانهای عاریه ام که بیرحمانه بر پیکر لطیفت میگذاشتم وقطعات کوچکت‌رادر زیرآن‌صاحب مردگان نرم میکردم .

همچنانکه وقتی بلبل از گلستان میرود زاغ جای وی را میگیرد ، تورفتی وآن شکر زردو رنجور وبی مزه وبینور جای ترا گرفت !! هروقت یاد سخاوت و کرم تومی‌افتم بی اختیار اشك ازچشمانم سرازیر می شود و بغض گلو یم را می‌فشرد . راستی که سخاوت و کرمت ازحد تصورخارج بود ! آن کوپن کثیف وپاره و مهریهٔ ناقابل مارا که برای بـدست آوردنت از دست میدادیم باآغوش باز میپذیرفتی وما مسکینان‌را رهین منت خود میساختی ، اما این شکر لوس وبیمزه با این قیافهٔ زردش چه افاده ها مینماید هر-دفعه سه برابر آنچه تو میخواستی ادعا میکند و اگر گوشهٔ آن هم سائیده شده باشد قبول ندارد .

ایکاش‌سقف‌میشکافت‌وتومحکم برسر من میخوردی که برای آخرین بار دیده بدیدارشریفت روشن‌میساختم ودرآغوش تو بخواب ابد میرفتم . چه قیافهٔ محجوب وسیمای پراز شرم وحیائی داشتی‌هیچگاه از یادم نمیرود که چون ترا با نهایت وقاحت در دهان خود نـگـاه میداشتم ، از غایت‌شرم وحیاآب میشدی ودر گلوی غار وارم نابودمیگشتی‌و جزشهدوشیرینی دلپسندی چیزی ازخود باقی نمیگذاشتی.

بیا.... بیا که باآمدنت چشم ملتی را روشن خواهی ساخت . بیاکه کام ملیونها نفوس راباعذوبت خویش شیرینی خواهی بخشید.

آخ که راستی یادم نبود ....... اهوه...... اهوه...... اشك‌مهلتم نمیدهد...... اهوه...... امسال چکنم ؟ ........ وجود عزیز تو بود که هرسال برای آقا معلمون ، که مرده شور هیکلش را ببرند میفرستادم وقبولی روشاخم بود ........ امسال چکنم؟ خدا یا خودت رحم کن . خودت یکبار دیگر و جود عزیزش را بنمای تـا چون تجار بی انصاف احتکارش کنم و گر نه در فراق او انتحار خواهم کرد .

ع. ب. ملابنویس

## درد دل باباشمل

(بقیه‌ازصفحهٔ دوم)

راکشف کرد و راهش را باینها نشان‌داد که هروقت‌جیب شان پر میشود وحناشان بی‌رنك‌فوری‌روانهٔ ینگی‌دنیا میشوند ویا میگویند حاجی حاجی مکه !

مختصر بابا بیك نفر عقیده ندارد ، باباعقیده اش بآن دسته ایست که دست بدست هم خواهند داد و برای این ملك نکرهای تازه باب دنیای امروز ومردان کار بوجود خواهند آورد وخواهند گفت روز از نو روزی از نو و الا بابابه‌نبش قبور وبیرون کشیدن‌مردگان از قبرعقیده ندارد زیرامغز آدمیزاد زودتر ازجسمش فرسوده میشود و زودتر از خودش هـم میمیرد و هر کس تو این ملك اسمی‌دارد ازمکتب حاج میرزا آقاسی. بیرون‌آمده و در مدرسه خاقان مغفور درس خوانده است و شما ملت ساده وخوش باورهنوز ازاین‌امامزاده های دروغی انتظارمعجزه دارید !

## از ما میپرسند

ای باباشمل همین الانه که دارم این عریضه‌را خدمتت مبنویسم یه روز نومه جلویم بازه که‌توش‌دوتاتلگراف که‌هردو از طرف‌مردم یه شهر و برای خاطر یه نفره‌زیرهم نوشته شده‌اما تویکیش‌یارورا از خولی وشمر بن ذلجوشن‌وسفان بن‌انس هم پست‌تر کرده و تو یکی دیگه آنقدر تعریف بارش کرده‌اند که آدم خیال‌میکند اگریارو امام زمان‌نباشد اقلا نایب‌امامه. حالاازتو که پیر ماهستی‌التماس دعاداریم که بفرمائی ببینیم کدوم‌یکی‌ازاینها راباور کنیم ؟ مخلص تو:روزنومه خون

باباشمل - آی روز نومه خون اولا اگه از بابا می‌شنوی اینقدر روز نومه نخون چون‌می‌ترسم‌پیر بشی و ثانیاخودت میدونی که تو همین تهرون اقلا چند صد تا روزنومه هست که تو همه‌شون ازاین ایراد های بنی‌اسرائیلی فط و فراوونه و اگربناباشه‌هر کس‌هراشکالی توروزنومه پیدا کرد بخواد از ما بپرسه آنوقت می ترسیم ستون از ما می‌پرسند ما بـدرازی شاه خانم و به پهنای ماه خانم بـرسه و روزنومه ماهم مثل مثنوی مولانا هفتادمن کاغذ بشه.

## مهمترین اخبار آخرین ساعت

### نقل از روزنامه اقدام شماره ۲۳۶ هفدهم مهر ماه ۱۳۲۲

#### عزیمت معاون شهرداری

شهر داری در نظر دارد مقداری جو برای علیق دواسب شهر داری خریده و ذخیره نماید وچون آقای اصانلودر زنجان سابقه دارند بقرار اطلاع در نظر است مشارالیه بزنجان‌عزیمت نموده و در خرید مزبور اقدام نماید .

باباشمل: معلوم میشود که این دو اسب شهر داری خیلی عزیز و محترمند که برای خرید علیقشان معاون کل شهرداری را میفرستند ، لابد برای مهتری آنها هم یکنفر مدیر کل با-رتبه ۹ معین خواهند نمود .

#### اعتصاب

خفیه نویس باباشمل‌اطلاع میدهد که چهارراس مرغ‌خانگی بعلت‌خرابی‌جنس نان سیلوازخوردن آن‌استنکاف‌نموده و تصمیم گرفتند که اعتصاب کرده واز گذاشتن تخم‌مرغ‌خود داری کنند .

خروس الملك‌هرچه بانها پند واندرز داد که دست ازاین حرکت ناشایست بر دارند مؤثر واقع نشد .

در نظر است وزیرتیشه‌وتبر که از متخصصین اینکارند پس از مراجعت وزیر باجگیر خانه مرغها را تهدید و عواقب وخیم‌اینکاررا(مخصوصا درموقع‌جنك بمشارالیهما گوشزدنمایند .

#### انجمن نظار شابدوالعظیم

خفیه نویس باباشمل که باماشین دودی یکهفته‌پیش به‌شابدو-العظیم مسافرت کرده بود دیروز با سر ودست بسته مراجعت‌و باقید قسم شابد والعظیمی اطلاع داد که انجمن نظار آنجا همه شان قوم و خویش یکدیگر بودند وبا یکنفر غریبه که‌بیخودی خودش را جا کرده بود برای بیریخت نشدن انجمن فی‌المجلس صیغه برادری خواندند. با این وضع تصور میرود که وکیل شابدوالعظیم هم پسرخاله دسته دیزی همین آقایونها باشد .

## نه‌نه جان بنده!..

خدا را صد هزار بار شکر که‌اگر چاکرراخرفت‌و گوسفند مآب‌آفریدعوضش‌نه‌نه جانی‌به بنده عطافرموده کهنه کاروهشت خط اگر این نه‌نه جان‌را نداشتم کلاهم‌برپس معرکه‌بودوتاحالا هزاربار توی‌این‌قدم وردارو ورمال‌لای‌دست‌نادررفته‌بودم .سند وسال نه‌نه جان ازهفتاد بالا است . قدش‌خپله و یك‌دونه دندان هم محض نمونه تـو دهنش نیست اما پناه برخدا چنون آرواره هاش سفته که هر چه ازاون سختر نباشدمثل‌آسیاب نرم وبخندق بلا سرازیر میکنه ، چشم و گوشش هم ماشاءالله هزارماشاءالله خوب کار میکنه الا اینکه ازراه رفتن خیلی عاجزه . یك‌قدم که راه میره بسکه غر و لند میکنه‌من دیگه پاك کلافه میشم . آنوقت هم اینقدر یواش‌راه‌میره که‌حوصله آدم‌سرمیاد.

این ریخت وقوارهٔ نه‌نه جان بوداما نبادا بخیالتون برسه که بیسواده ! نه‌خیر بخدا قسم درسها ئی خونده که امروز تو این شهر پایتخت یك مثقالش توقوطی هیچ‌عطاری پیدا نمیشه . آدم اسمش را بشنفه‌دود از کله‌اش‌بلند میشه تا چه برسه بره‌یاد بگیره . و ازشماچه پنهان‌چاکرتان راهم خیلی‌دودچراغ داد که بلکی یك‌کلمه بمغزپوك ماهم فرو کند امابضرب‌تخماق‌هم‌چیزی بمغزمان‌نرفت‌ولاب بیلمزازآب‌دراومدیم .اما نه‌نه‌جان!راستی که چشم بددور ! این همه سواد را باناقلائی چاشنی زده‌و معجون افلاطون ساخته‌از گره گوله های کارهای خودمونی که اهل‌قلم « مسائل اجتماعی » بهش میگن از سوز دل آن بالا نشینها و دم کلفتها که الکی‌سنك ملت‌رابسینه میزنن‌خوب‌خبر داره‌وازاون قوم‌نالوطی که‌دین‌خداراواسه‌شیر کردن‌مردم‌و پر کردن کیسه بهانه میکنن پردلخوره و این شعر شاهنومه را براشون میخونه که :

زیان کسان ازپی‌سودخویش بجویند و دین اندر آرند پیش

مخلص‌کلوم نه‌نه جان همه کوره ها را سر کرده خودش هم همه فن حریفه.حالا دست بنقد، ندیده ننه جان‌چاکرتان‌را بشناسین تا انشاءالله دفعه‌های‌دیگه برسیم بنقل‌فرمایشات‌پرمغزشون تاخودتون ایوالله بگین ! که جانمی‌بنازم‌باین‌کلهٔ که خدا باین‌پیره زن داده .

چاکر شما « بچه ننه »



... لباس باسبانها را متری نوزده ریال خریده و بیست و دو ریال برای رنك کردن هرمترآن پرداخته اند .

باباشمل - الحمدالله معنی آفتابه خرج لحیم را فهمیدیم .

.... آقای هفرنك با ریش توپی ازدماوند مراجعت وبحضور داش علی رسیده و عوض اینکه روی صندلی بنشینند همان‌دم‌در روی زمین دو زانو نشسته و عرض کرده اند قربان میانه تورا با دیگران بهم نزده‌ام که زده‌ام برای تو کارشکنی نکرده‌ام که کرده ام هر بلائی که‌خیال کنی بسرت نیاورده ام که آورده ام ! اما حالا خودم را بآستانت انداخته ام و اگر قول ندهی که وکیلم کنی‌دست از دامنت برنمیدارم .

.... در دماوند فعالیت انتخاباتی زیاد مشاهده می شود و و آقایان با کامیون دهاتیها را از این طرف بآن طرف می کوچانند . تازه وارد خیال می کند که خیال تخلیه این نواحی را دارند بل بین گیلان و دماوند را نیز رقیب‌هابرای نرسیدن قطار آراء خراب کرده اند .

... در زمان وزارت فرهنك آقای مرآت ، در اثرتوقیف بودجه فرهنك از طرف وزیر دارائی وقت ، مبلغ ٦٠٠٠٠ ریال بابت حق التالیف یك جلد کتاب طبیعیات( که بامر آقای مرآت بایگانی گشته است ) بآقای دکتر بدر منیر پرداخت گردیده است .

... آقای وزیر تیشه وتبر اصل کار بدست کاردان‌سپردن رامراعات ومتخصص قند را که مدتها مشغول همین کار بوده از شغل خود بر کنار و بمعاونت‌پارچه بافی منصوب‌و نورچشمی خودشان آقای دکتر ( !!! ) را بمعاونت کارخانجات قند منصوب و در نتیجه مطالعات‌عمیقی که آقا در مدت قلیل تصدی خود نموده‌اند . موفق باختراع جدیدی شده و پیشنهاد کرده‌اند که چغندر قند را قبل از حمل بکارخانه پوست کنده و تحویل نمایند تا هزینه باربری کمتر شود .

. . . اتوموبیل سه رنك شماره ٣ اکثراً درشن‌زار ها و سنگلاخهای بین دروازه‌شمیران و دوشان‌تپه انجام وظیفه‌مینماید

باباشمل - اقلا بخزانه کشورولاستیك اتوموبیل رحم کنند.

. . . موضوع تمدیددورهٔ سیزدهم‌درفراکسیون فور مطرح و برای جلب موافقین اقدامات جدی هم بعمل آمد ولی چون کلاه این فراکسیون هم پشم نداشت موضوع مثل دود تریاك بهوا رفت .

. . . رندان سینه چاك یواش،یواش با آقا اختلاف نظر شدید پیدا کرده و رنجیده خاطر از دوروپر آقا رمیده‌وبجبهه مخالف پیوسته اند .

## آرزوها

آرزوها مجموعه آرزوهای ملی است
آرزوها دفتر خاطرات بینوایان و پشتیبان دهگان است
روز دو شنبه ٢٥ مهر ببهای ٥ ریال از روز نامه فروشان تهیه نمائید .

# خبرهای کشور

## خبرهائیکه هیچوقت کهنه نمیشود

دیروز ساعت یازده و ربع مجلس بریاست آقای اسفندیاری تشکیل گردید. کمیسیونی‌راجع بامر خوار بار تشکیل و پس از مذاکرات قرار شد با آقای دکتر میلسپو نیز مذاکره و قرار قطعی داده شود .

ساعت هشت‌درپیاله فروشی‌آساطور واقع‌درچهار راه .... دراثر صرف نوشابه نزاع بین‌حسن‌ده انگشتی ومهدی‌در گرفت و درنتیجه‌مهدی باچاقوحرمتعلی‌رامجروح کرد . مجروح به بیمارستان اعزام وزیر پانسمان‌در گذشته‌ومهدی‌متواری‌وماموربن در تعقیبش هستند .

اتومبیل‌شماره ٢٩٧٢٥١ که‌راننده آن بایرامعلی بود در خیابان ری بخدیجه زن هفتاد و یکساله بر خورده و مجروح در گذشته‌است راننده متواری وقضیه‌تحت تعقیب است .

دیشت در کوچه شهیدان واقع در خیابان دولاب چهار فقره سرقت اتفاق افتاده است قضایا به کلانتری اطلاع‌داده شد و قضیه تحت پیگرد است .

بخشنامه ازظرف‌مقام وزارت بکلیه ادارات و دوایر صادر شد که من بعد کارمندانی که در انجام‌وظیفه تکاهل نمایند شدیدا تنبیه وضمنا بکارمندانی که وظیفه شان را خوب انجام دهند پاداش داده خواهد شد .

در ساعت ١٨ بکلانتری بخش ٣ اطلاع‌میدهند که‌مقابل‌بنگاه‌شیروخورشید سرخ یکنفر بیمار افتاده است . پاسبان شماره٩١٦ او را بکلانتری‌برده وچون قادر بتکلم نبوده به بیمارستان اعزام و در آنجا درگذشته است . لاشه مشارالیه با اجرای تشریفات قانونی دفن وبرای کشف موضوع قضیه زیر پیگرد قرار گرفته است .

دیشب جلسه هیئت وزیران در کاخ أبیض تشکیل و مذاکرات در اطراف مسائل مهمه تا پاسی ازشب ادامه داشت.

### فعالیت درشهر تاری

بقرار اطلاع‌واصله‌درشهر تاری‌فعالیت شدیدی برای اصلاح امور شهر درجریان است واثرات آن‌نیز کم کم‌ظاهر میشود . امید میرود که اگر چنانچه رنود شهر تار تازه را تحت تاثیر قرار ندهند و قابش راندزدند کم کم‌شهرتاری‌صورت‌آبرومندی بخود بگیرد .

باباشمل - خدا کند که‌دولت مستعجل نباشد .

بهر صورت ما غرضی با شهرتاری نداریم . تا وقتی که شهرتاری خوب کار کند گرز بابا پشتش و اگر خدا نکرده تنبلی کند بفرقش خواهد بود .

# ستون پیشنهادها

چون در دوره چهاردهم چند نفری از کرسی نشینهای‌دوره‌سیزدهم نمی توانند دوباره خودشانرا در کرسی خانه جاکنند از این جهت برای خاطر اینکه رعایت حال این عده بشود بندهٔ پیشنهاد میکنم که‌تازوداست وهنوز فاتحه دوره‌سیزدهم خوانده نشده طرحی بامضاء عموم کرسی نشینها و باقید چند فوریت بمجلس ببرند که ازاین ببعدوزراء ووردست وزراء و مدیر کل‌ها وخان حاکم ها عموماباید از کسانی‌انتخاب شوند که‌دردوره‌سیزدهم کرسی نشین بوده و در دوره چهاردهم سرشان بی کلاه مانده است و بعلاوه این مشاغل در خانواده آنها نسلا بعد نسل باقی بماند در نتیجه این پیشنهاد خاطر سایر کرسی‌نشینها هم آسوده خواهد شد چون در دوره های بعد بکمك همین عده می تواننددوباره خودشانرا بکرسی‌خانه برسانند و ضمنا هر خواهشی هم دارند بزودی انجام داده شود .

ا - مشدی عباد

برای بچه‌های دبستان

## موضوع انشاء

### وکالت

یکی ازچیزهائی که شخص‌را ازخانه خرابه های سنگلج بعمارتهای چندمرتبه شاهرضا میرساند وکالت است .

وکالت است که‌سر دو سال انسانرا صاحب خانه زندگی و مایه تیله میکند.

وکالت است که بآدم همه‌جوراختیار می‌دهد !

وکالت است که آدم را با اتومبیل بیوك آخرین سیستم میرساند !

شخص وکیل همیشه در دنیا سربلند و در آخرت یکسر به بهشت میرود !

پس ماباید بکوشیم و کیل شویم‌تا همیشه پیش خلق وخدا روسفید باشیم .

ا — بچه مکتبی

## دفتر فنی و آبیاری مد آ

مالکین دهات واراضی را جهت‌مطالعات آبیاری- حفرقنوات وانهار -نقشه‌برداری جهت‌آبیاری و افراز اراضی - تهیه نقشه جات‌ساختمانی وآبیاری‌بنشانی‌زیردعوت میکند - خیابان‌فردوسی کوچه خندان .

٢ — ٢

## آگهی!

این جانب منتظرالوکاله برای‌آنکه خواندن و نوشتن و امضاء کردن را یاد بگیرم‌احتیاج بیك‌معلم‌سرخانه دارم. بکسی که بتواند در این مدت کم از عهده‌این کار بر آید قول میدهم که وقتی وکیل شدم پست خرچنك راکه خالی است‌براش دست‌و پا کنم .

منتظرالوکاله




**مهر ایران** (شمارهٔ ٤٦٨)

شما ای خوانندگان گرامی تصور فرمائید اگر همین وزیران و همین استانداران و فرمانداران و کلانتران و مامورین نظامی و شهرداری و ژاندارمری و شهربانی در کشور سویس و یا سوید یا هر کشور مترقی دیگر گردایند میتوانند کوچکترین مداخله در امر انتخابات نمایند.

باباشمل - همقطار عزیز اختیارداری معلوم میشود بااینکه پیش کسوت و سردسته هستی باز خوب جنس اینها را نشناخته و الامی فهمیدی که اینها از آن پاچه ورمالیده هائی هستند که اگر شیطان هم بچنگشان یفتد با همه تردستیش جان سالم بدر نمی برد و اگر مامور بهشت شوند سرساعت آنجا را از جهنم هم بدتر میکنند.

☆☆☆

دیشب ساعت ده در اطاق با چند دوست و خویش گرد هم نشسته بودیم یکی از بچه های محله عربده کشان و با صدائی ناهنجار کوچه باغی میخواند و خواب نوشین در آن دل شب برمردم حرام میکرد.

باباشمل - همقطار نمیتوانی این یك دلخوشی را هم باین بیچاره ها به بینی اینها رادیو و گرمافون که ندارند، سر و سامان درستی هم که ندارند اقلا دلشان را بهمین کیف خشکه خوش کرده اند که آنهم ما نمی توانیم ببینیم بعلاوه آوازهای کوچه باغی باباشمل را اگر اینها نخوانند پس میخواهی دیگر کی بخوانند ؟!

**اطلاعات هفتگی** شماره ١٢٤

آیا قضا و قدر انسانرا خوشبخت نمی سازد ؟

باباشمل - البته که میسازد. بخصوص اگر قضا وقدر او را وکیل مجلس بکند که آنوقت دیگر نور علی نور خواهد شد و تا عمر دارد آدم نانش تو روغن است.

**اقدام** (شمارهٔ ٣١٩)

مهر کو ؟ ماه کجاست ؟

باباشمل - داش مهر همین ماهی است که الانه توش هستیم، ماه راهم که هرشب تو آسمان می بینی پس دیگر این چه سئوالی است که ازما میکنی معلوم میشود توماه رمضان روزه خیلی ازپا درت آورده که هنوزم که هنوز است داری دنبال ماه بگردی.

***

فردا آسیای فلك خواهد گشت و آرد برف از گردش چرخ کهن خواهد ریخت و آرد ما نخواهد رسید.

باباشمل - آرد شما هم براه است تنها یك کمی حوصله داشته باش تا دعوای

## کلمات طوال

برای فرار از گرفتاری زناشوئی بعضی مردها سی سال بایك مترس سر میکنند وخیال میکنند آزادند..

هنگامیکه تسلط مردی در خانه کم میشود، زن خانه باید فکر کند که مرد بقیه تسلط خودرا کجا خرج میکند.

بزرگترین نعمتهای طبیعت آنست که زنهای خوشکل هم بوجود آورده است زیرا اگر چنین نبود همین طبیعت مجبور میکرد که مردها بازنهای زشت سر کنند.

هنگامیکه زنها پالتوی پوست و جواهر را دوست داشتند دیگر سن آنها را از آنها نپرسید.

زنبور عسل نیش میزند وجان میدهد زن نیش میزند وجان میگیرد.

---

سید و دکتر تمام بشه آنوقت بدرد دل همه میرسند بشرطی که این دعواها سر لحاف ملانصرالدین نباشد.

**اقدام** (شمارهٔ ٣١٨)

ریش اندازه دارد و بیش از یك قبضه جایز نیست باید ریش را درمشت گرفت و آنچه که زیادی است با مقراض ببرند و در جای مخصوص پنهان نمایند.

باباشمل - چرا پنهان نمایند ؟ چرا بکارخانه‌های پشم بافی و ریسمان اصفهان نفروشند که کمکی بصنایع ملی آنهم خیلی ملی بشود. عجب بخیلی ؟

***

بیشتر مردم این کشور شب عید نوروز که همه چیزخودرا میشویند دندان خود را پاك کرده و تا سال دیگر دست بدندان خود نمیزنند.

باباشمل - همقطار خیلی از مرحله پرتی بیشتر مردم این کشور هرسال تا سال رنك صابون را نمی بینند و تازه اگر هم ببینند لباسش را ندارند که بشویند در خصوص دندان هم چون نان سیلو خودش کار مسواك رامی کند دیگر احتیاجی بشستن نیست.

**ستاره** (شمارهٔ ١٦٢١)

بدست یك نفر کار ایران اصلاح شدنی نیست.

باباشمل - گمان میکنم برای اصلاح کار ایران باید آخر سر ریش سلمانیها را چسبید والا با اینکه حالا همه کارها روی دست یك دوجین وزیر و ١٢٧ وکیل می چرخد باز خبری از اصلاح نیست

**نو بهار** (شماره ٤٨)

آقای فاطمی استاندار کرمان پیشنهاداتی بوزارت کشور کرده‌اند و منتظر پذیرفته شدن وانجام پیشنهادات خود می باشند که بصوب ماموریت حرکت کنند.

باباشمل - لابد پیشنهادات ایشان در این خصوص است که سر یك ماه شهر کرمانرا از حیث آب و برق و نعمت و فراوانی بپای شهر تهران برسانند اما حالا که ایشان سایه شانرا ازسرمردم تهران کم میکنند و ما را در آتش فراق خود می سوزانند بالا غیرتا کاری کنند که باز

(بقیه در صفحه ٨)

## نامه علی کوتوله

داش بابا لام لیك مخلص شما هستیم عرض بحضور بابای خودم که ما مدتی است هردفعه چشممون باون روزنومه‌ات میفته می بینیم که میخای وکیل بشی از روزنومه خودت گذشته توی روزنامه‌های دیگه هم سر و گوشی بآب میدی و واسه خودت دست وپا میکنی که برات بنویسن ومایه بیان که بله: باباشمل را انتخاب کنید. ای واله بابا!

خوب جانم، این دیگه چه رنگیه ؟ من نمیفهمم مقصودت چیه ؟ منظورت کیه ؟

آیاغرض ازانتخاب کردن باباشمل خودتی یا یك پا باباشمل دیگه است ؟! برادر من مجلس که جای بابا شملا نیست! گرفتیم که آمد و تو هم وکیل دوازدهمی ازولایت تهرون شدی وجل و پوست را توی تالار پهن کردی. اون کلاهو اون ریش و اون چپق را چیکار میکنی ؟! من که میدونم تو یه آدمی هستی (دائم الچپق). و وقتی وارد مجلس شدی متصل میخای چپق بکشی روت هم که نمیشه کلاه تخم مرغی را ازسرت ورداری. قطعا به پشم های ریشت هم خیلی علاقه داری، پس من چه خاکی بسرم بریزم وترا چطور وکیل کنم.

آمدیم و توی جلسه رسمی خمار شدی و خواستی دودی بسبیلات بدی! تکلیف چیه ؟: اونجا که دیگر نمیشه پی در پی از جلسه خارج بشی وسراغ چپق کشی خودت بری.

وانگهی داداش. مجلس جای امثال من و تو یخه چرکینها نیست. باید فکل بزنی. قبای سه چاکی را طلاق بدی. چپق رابندازی دور. حالا دیگه همه یك چیزهائی گوشهٔ لبشون میزارن و هی بهش کبریت میزنن، تو هم بایس از اونا داشته باشی.

از همه اینها گذشته تو بهمه بچه های محله قول دادی که لوطی گیری را فراموش نکنی و راستگو باشی. اونوقت اونجا که تو میخای بری کسی لوطی گیری و راستی سرش نمیشه!

حالا اینها هم بجهنم. با حاجی چطور تا میکنی و کنار میای! اگر خدای نکرده کرسی تو همچی صاف رو بروی میز حاجی باشه تکلیف چیه ؟!

نه جانم، نه عزیزم. بدجائی جالیز کاشتی برای اینکه امروز روز تو نمیتونی با هر پاچه ورمالیده ای سر شاخ بشی. اینها همونائی هستن که کرسیخونه رو پشت در پشت و نسل به نسل به ثبت داده اند وتو یکنفر که وارد دستگاه اونا بشی اخلاقت و کردارت و حق و حساب دو نیت اجازه نمیده با اونا کار کنی اونوقت میترسم خدای نکرده قسر در بری.

چرا. فقط یه جور ممکنه و اونم اینه که در دوره آتیه اولندش همه کرسی نشینا لوطی بتمام معنی و پسر خوب باشند دومندش راسته حسینی کار بکنند وسومندش وقتی اومدند، سبیل تا سبیل نشسته حرف حسابی بزنن و دلسوز حقیقی باشن.

اونوقت توهم بآرزوی خودت رسیده ای و ماهم میتونیم توی محله کلاهمون را کج بگذاریم و شق راه بریم.

ایشاالله امیدوارم که مولاخودش دستت را بگیره وچماقت را بلند کنه و بزنه تو سر هرچی نالوطی و بی‌عرضه است. از پیر خودم آرزومندم کرسیخونه رو از وجود لوسها و بیمزه‌ها پاك کنه و بجاش آدمهای دلسوز و پسرهای خوب را رونق بده وکالت که سهله همه بچه‌ها آرزو دارند تو خیلی پیش بیفتی و از کله گنده های درجه اول بشی بشرطی که در عالم لوطیگیری ما را هم فراموش نکنی زنده باشی ودور چپقت همیشه برقرار باشه اگر توتون چپق بسر نوشت سیگار گرفتار نشه. ایشااله!

بازم جمال بابا شمل و علی کوتوله

باباشمل - نومه ات رسید. خودت جواب حرفای خودتو دادهٔ بودی. فقط مونده بود اینکه اگرخواستیم از مجلس واسه چپق کشیدن خارج بشم چکار کنم ؟

عرض کنم خدمتتون که وکیلا همشون روزی بیست مرتبه از مجلس خارج میشند وبقول آقای رئیس مرض پیرها رو گرفتن مختصر از این بابت نگرانی نداشته باش.

---




جلسه ١٧ مهر ١٣٢٢

آقای نخست‌وزیر - البته دولت موظف با جراء مقررات و نظامات مجلس شورای ملی است .

باباشمل : البته تاحدی که به اختیارات دکتر و دماغ له‌له باشی بر نخورد .

آقای نخست وزیر - موضوعی که آقای تهرانچی مورد استیضاح قرار داده بودند امر خوار بار و نان و جمع آوری غله بود .

باباشمل : نه زین رشته سر میتوان تافتن
نه سر رشته را میتوان یافتن

آقای نخست وزیر - لهذا در خارج اینطور مقرر شد که این استیضاح بتعویق بیفتد .

آقای تهرانچی - بلی بلی ازامروز پانزده روزعقب‌تر بیفتد .

باباشمل : مگر اینجا صرافخانه است که قبول و نکول مدت دار بروات برایش قائل شده اید . بهر صورت از این ستون بآن ستون فرج است .

آقای طوسی - وضع نان اگر بنظرتان رسیده‌باشد ، آقای تهرانچی امروز بدتر شده است .

باباشمل : رفیق اینرا بکسی بگو که خودش هم نان‌سیلو بخورد .

آقای طوسی - دیگر نان قابل خوردن نیست . اگر پانزده روز تأمل کنیم دیگر چیزی باقی نیماند و صورت خوبی پیدا نخواهد کرد .

باباشمل - جان بابا نان را که برای خوردن نمیپزند . اگر شما تاکنون نانهای دولتی را خورده اید بسیار کار بیجائی نموده و استعمال شیئی درغیرموضع‌له فرموده‌اید . نانهای‌سیلورا برای بنائی میسازند و از ریخت لاغر و ضعیف تو چنین بر میآید که راستی نان سیلو خورده ای .

آقای طوسی - بالاخره مگر آقای تهرانچی همکار محترم اطمینانی تحصیل کرده باشند و الا بنده مأیوس هستم .

آقای تهرانچی - نه خیر آقای نخست وزیر و آقای دکتر وعده فرمودند و خود دکتر هم تصدیق کرد نان سیلو بد است .

باباشمل : اگر یار خوار است خود کشته ای
وگر نان خراب است خود پخته ای . آقای طوسی رفیقتان هنوز مأیوس نیست

آقای تهرانچی - آقای نخست وزیر هم به دکتر تأکید کردند که فوراً دادن جواز را عملی کنند .

باباشمل : البته در درجهٔ اول برای خواص

آقای تهرانچی - حتی آقای نخست و زیر را هم بیش از خودمان دیروز در این قسمت مقید دیدم .

باباشمل : پس شاید زیر کاسه نیمکاسه‌هست والا استیضاح مورد نداشت .

آقای سزاوار - بنده هیچوقت‌مایل نیستم در اطراف خوار- بار و احتیاجات عمومی مردم که ازحیث‌تنگی‌درمضیقه هستند در مجلس صحبتی کرده باشم .

باباشمل : جملهٔ (مردم از حیث تنگی در مضیقه هستند) بی شباهت به بیانات فصیح آقای دادگر نیست .

آقای سزاوار - وضعیت واقعاً بقدری تأسف آور است که چه عرض کنم ، نان اصلا پیدا نمیشود .

باباشمل : تا بیات داری نان تازه نخواهی دید .

آقای سزاوار - امروز بنده یك نمونه شکر دیدم مثل‌سنك های معدنی که باید با ذره بین‌بگردند وشکرش را پیدا کنند :

باباشمل : شما دیده‌اید ولی ما ازهمان شکر پس‌ازشکستن سر و دست هفتصد گرم گیر آورده و خورده ایم . ولی شما مطمئن باشید چهارده کیلو قند سفید بشما خواهد رسید .

احتلاس از ایرج

## بمناسبت پایان دوره سیزدهم

ای وکیلان ، که انیس مائید / یا کزین بعد به مجلس آئید
این که یك عمر رئیس است منم / جاجیم حاجی روئینه تنم
مرکز حیله زنان است ، اینجا / یکجهان حیله نهان است ، اینجا
مرشدی بوده بمجلس فن من / هست جرم همه برگردن من
دورهٔ پهلوی و قدرت او / بود این منصبم ، از دولت او
بعد چون نوبت آزادی شد / باز هم بهرهٔ من شادی شد
عمر این دوره چو گردد سپری / دور آینده کنم جلوه‌گری
تا مرا صاحب و مولائی هست / توی این معرکه ام جائی هست !
هر کرا زور وزر ومایه وروست / مرده و زندهٔ من نوکر اوست !
بگذارید بمجلس قدمی / بنشینید در این حلقه دمی
تا چو من واله و دیوانه شوید / معتکف بر در این خانه شوید
جز به مجلس دلتان وانشود
جانتان کنده ازاینجا نشود

زاغچه

آقای سزاوار - موضوع بدتر از همه پیش آمد اخیر سیگار است که لا اقل مردم دلشان بیکدانه سیگار خوش‌بود .

باباشمل - اصلا پشیز در این مملکت لعنت‌شده‌است هر چیزی هم که جای‌پشیز را بگیرد محکوم بفناست والا دخانیات‌و پخش سیگار ابداً بهیچ وجه من‌الوجوه ، هرگز ، هیچگونه تقصیر ندارند !!!

آقای سزاوار - آقایان نمایندگان محترم آقای وزیر دارائی وسایر وزرای ما در یك اتومبیل چهار متری مینشینند و شب بمهمانی میروند .

باباشمل - بند از دل ما بریدی خیال کردم میخواهی اتومبیل گنبدی بگوئی

آقای‌سزاوار - حالاهم میدانم نتیجه نمیگریم واین پیش آمدها بضرر مردم است بضرر کشور است آقا ...

باباشمل - بضرر شرکت سهامی‌ذغال سنگ نباشد بضرر هرجا میخواهد باشد .

آقای سزاوار - میگویند ماشین دخانیات‌عیب پیدا کرده‌و وضعیت اینطور شده ، خوب‌مثل سابق بدهند بادست بپیچند

باباشمل - آنوقت هم‌مدیر کل و رئیس شرکت عیب پیدا میکنند .

آقای سزاوار - آقای وزیر دارائی مرد خوب و محترمی هستند ولی‌عرض‌می کنم واقعاً ایشان بدرد این کارنمیخورند

باباشمل - مرحوم مدرس هم‌درمورد یك وزیر مالیه این حرف را زد و حق هم داشت .

آقای سزاوار - مردم گر گر بمجلس فحش میدهند ، بدولت بد میگویند آخر این چه وزارت دارائی است . بالاخره اگر تاپس فرداجواب مرا ندهند ناگزیرم استیضاح کنم .

باباشمل - اولا بابا شمل را بگذار کنار ثانیاصبر کن پانزده روز دیگرجمعا استیضاح کبری کنید .

آقای روحی - ولی آقای سزاوار وزیر دارائی تقصیر ندارد با اختیاراتی که رئیس کل‌دارائی‌دارند اختبارات‌وزیر دارائی‌دارندا ختیارات‌وزیر دارائی‌محدود است و ازایشان توقعی نباید داشت والا ایشان مردنیك نفس وخدمتگزاری‌هستند.

باباشمل - برمنکرش لعنت ولی چرا قبول کردند.سر پیری‌عاشق اتومبیل‌بیوك شده بودند ؟

آقای دکتر ملك ملکزاده - بلی بلی مسئولیتی بعقیده بنده متوجه وزیر مالیه نیست باید در صدد تحقیق برآمد که‌علت اینکه سیگار نقصان پیدا کرده چیست و چرا این اعلان را کارخانه کرده است ؟

باباشمل - البته دفاع شما و آقای روحی هم طردا للباب و از نظر وظیفه ظاهری حزبی است و در باطن خودتان هم تصدیق حرف گوینده رامیکنید .

آقای صفوی - پس‌ازتصویت پانصدملیون کمك بکارمندان قرار شد آئین نامه‌اش بکمیسیون بودجه بیاید

باباشمل : انشاءالله برای اواخردورهٔ ١٤ عملی خواهد شد .

آقای صفوی - چرا آئین نامه را تنظیم نکرده اند .

آقای سمیعی - ماشینش‌خراب‌است مثل ماشین دخانیات .

باباشمل : باز گلی بجمالت که‌مجلس را ازخمیازه بدر میاری ولی علت را باید از خیك بی وعمو جهریان پرسید .

## استیضاح

وضع این ملك به نخواهد شد / شیوهٔ کار تا بدین نهج است
گنه ماست جرم دولتیان / راست ناید بنا ، چو پایه کج است
گشت تمدید روز استیضاح / زین‌ستون تاآن ستون‌فرج‌است

زاغچه




## منهاج الکفایه فی انواع معاونین الوزاره

تالیف ملاعباس اشکوری

مجلد دوم

### ۴ ــ رعیت خانه

دکتر آزمون:
بابا برو تدارك خود کن که آزمون
نه در خیال‌دانه نه‌در بندخرمن است
او فارغ است از اینکه شده پنبه کیمیا
باداش عتی چو موم‌وعسل‌دست گردن‌است

فتاح:
غنیمت است مرا دیدن بهار امسال
بهار سال دگرتا دگر که‌خواهددید
خبر نداشت ز بی برگی و پریشانی
معاونی که بماشین دولتی بلمید
تو فتح کن دل مردم بکشت گندم وجو
که گشت دیده مردم ز انتظارسفید

### ۵ ـ بیراه

سعد وقاص:
آمدی باز و غصه شد سپری
زچه رو دیر کرداین‌سفری ؛
بعد زآنیکه داش تو آمد
دوره قدرتت شود سپری
صندلی را بدو گذاری باز
بنشینی تو واگون خبری

## اختلاس از باباطاهر عریان

تو که‌ناخواندهٔ علم سماوات
تو که نابردهٔ ره درخرابات
تو که سودوزیان‌خود ندانی
وکیل مجلسی!هیهات‌هیهات!!

☆☆☆

خدایا واکیانی واکیان شم
باین بی‌خانمانی واکیان‌شم؟
زهرجاراندەوامجلس نشستم
ورازمجلس برانی‌واکیان شم

☆☆☆

اگر دیدی تومجلس‌را بخلوت
بگو انبار گفت ای‌بیمروت
گرم‌رانی گریبان‌میزنم چاك
نخواهم دوخت تاروز قیامت

☆☆☆

خوشاآنان که‌دولت‌یارشان بی
همی تعویض آراءکارشان بی
بدون‌درد سردرمجلس آیند
سرای پارلمان بازارشان بی

☆☆☆

زصندوقی گذر کردم صباحی
شنیدم ناله و افغان و آهی
شنیدم رای باصندوق میگفت
که‌این آراء نمی‌ارزدبکاهی

(م. ف. لا ادری)

---

برای بچه ها

## آفتاب مهتاب چه‌رنگه؟

### سرخ وسفیده رنگه

نونه سیلو چه جوره ؛
تالخ و سیاه و شوره
خوراك هر که باشه
ور دس مرده جاشه
از سفتی مثل آجر
از سختی مثل سنگه
آفتاب مهتاب چه‌رنگه؟
سرخ و سفیده رنگه!
شکر سرخ کی میخا ؟
چون جگر زلیخا
خودت بریز تو چاهی
اگه نمردی شاهی
تو فکر مزه اش باش
چه غم که سرخ رنگه
آفتاب مهتاب چه‌رنگه؟
سرخ و سفیده رنگه !
از روغن نباتی
دیگه واسه چی ماتی
بو دار و تندو تیزه
چون تو غذا میریزه
بخور جونم ئی روزا
میگن که وقت تنگه
آفتاب مهتاب چه‌رنگه؟
سرخ و سفیده رنگه !
سه ذر قماش چطو شد
کم کن‌چومرغ تو قدقد
کسی که نون نداره
چه غم تنبون نداره
حالا که وقت تنگه
چه وقت ونگ‌و ونگه
آفتاب‌مهتاب چه‌رنگه ؛
سرخ و سفیده رنگه !
انتخابات چه حاله
نکنه یه وخ بماله
خودت جونم میدونی
که توی اندرونی
اونه که واسه آزادی
روی دوشش تفنگه
آفتات مهتاب چه رنگه
سرخ و سفیده رنگه !
از نونه شهر تهرون
عقل است مات‌وحیرون
والا که دیگه مردیم
از بس تا پاله خوردیم
هس حرف نزن رئیسش
سر هنك رئیسه هنگه
آفتاب مهتاب چه رنگه
سرخ سفیده رنگه !
این مستشار مالی
با اون مقام عالی
بیخودخودش‌روجا کرد
چه دردی رودوا کرد ؛
دیگه فضولی موقوف
ایران در حاله جنگه
آفتاب مهتاب‌چه رنگه؛
سرخ و سفیده رنگه!

مهندس‌الشعرا

---

## سینما

ایران : ندای بالها یا صدای پر جبرئیل در آسمان دماوند !

دیده بان : من‌جاسوس بودم: باشتراك خبرچین حاجی که لبش کلفت‌شده .

ری : دینا وارکستر او : باشتراك متولی ری وانجمنش

تماشاخانه کشور : اورنك و گلچهر : باشتراك اورنك و گلچهر .

تماشا خانه هنر ـ : نفرین:تحفهٔ حاجی به باباشمل

در زیر چادر سیاه : باشتراك خاله خانباجیهای‌پائین شهر

دو محجوب : باشتراك انبار ووغ وغ‌صاحاب .

---

## بورس

| نام‌شرکت | مبلغ اسمی‌هر سهم | نرخ هفته‌قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| سهیل‌وشرکا | ۱۰۰ | ۱۱۰ | ۱۰۸ |
| میلیسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۱۷۰ | ۱٦۵ |
| شرکت تضامنی‌ضیاء | ۱۰۰ | ٦۷ | ٦٦ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ٦٦ | ٦۸ |
| سوسیته‌آنونیم‌همرهان | ۱۰۰ | ٦۲ | ٦۳ |
| نفیس و بنی‌اعمام | ۱۰۰ | ۲۱ | ۲۱ |
| خیریهٔ راه خدا | ۱۰۰ | ۲۸ | ۲۲ |
| سندیکای‌خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۱۸۳ | ۱۸۳ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۳۷ | ۳۷ |
| بنگاه ایران پیر | ۱۰۰ | ۳۹ | ۳۹ |
| شرکت‌لاهیجان‌بدون‌مسئولیت | ۱۰۰ | ۳۲ | ۳٤ |
| جبه‌آزاد | ۱۰۰ | ۳۰ | ۲۸ |
| شرکت‌تعاونی | ۱۰۰ | ٤۸ | ٤۸ |
| کارخانه‌وکیل‌تراشی‌فانوس‌فکران | ۱۰۰ | ٦ | — |
| چاپ مسعود | ۱۰۰ | ٤۸ | ٤۸ |

بازار این هفته ظاهرا ساکت وباطنا خیلی منقلب بود در بازار مکاره بهارستان معاملات نامشروع زیر جلی انجام میگیرد که گاهگاهی دم خروس هم دیدهٔ میشود . در همانجا صحبت تهدید اعتبار حوالجات الکی در میان بود لیکن نکول گردید .

سهیل‌وشرکاء ومیلیسپاك کارتل‌در نتیجه حمله شدید یالانچی پهلوان و شرکاء که از تهدید و تجدید اعتبار دریافتی مایوسند تنزل کرد ولی ارزش واقعی این حمله ، اگر فقط برای تهدید و تحمیل نباشد ، دو هفته بعد معلوم خواهد شد .

شرکت تضامنی ضیاء کمی تنزل کرد وعلت گذشته ازعدم فروش کلاه پوست رقابت شدید افکار ایران وتوده کمپانی و مخصوصا مخالفت غیر منتظره سوسیته آنونیم همرهان است توده کمپانی بعلت‌در دست گرفتن رهبری کمی ترقی نمودهمینطور سوسیته آنونیم همرهان فعالیت نموده و کمی ترقی کرد .

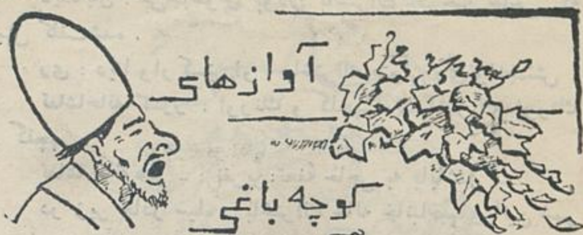
خیریه راه خدا بوی الرحمن گرفته و روانه کرباس محله است . شرکت‌لاهیجان کمی ترقی کرد وفعالیت زیاد برای‌خرید سهام میکند .

جبهٔ آزادخریدار ندارد و تنزل نمود کارخانه و کیل‌تراشی فانوس فکران بعلت شکستن ماشین کارخانه از کار افتاد چاپ مسعود ثابت ودر دماوند مشغول خرید سهام بقیمت گزاف‌است

نفیس و بنی اعمام و سندیکای خانه بدوشان و اتحادملی و بنگاه ایران پیر و شرکت تعاونی ثابت اند مهمترین خبراین است که سهیل‌وشرکاء وشرکت تضامنی‌ضیاء مشغول عقدقرارداد تجارتی شده اند .

---

# تهرانیها - در انتخاب یازده نفر آزادید دوازدهمی باباشمل راانتخاب کنید!




**زبانحال انبار**

گر بودعمر و بمجلس بروم بار دگر
غیر پرچانگی آنجا نکنم کار دگر
گرمن ایندوره وکیلت نشوم محتکرا!
بخدا نیست تورا همچو من انبار دگر

لادری

توانگران که بجنب سرای درویشند
بوقت رأی گرفتن زدیگران پیش‌اند
خبر دهید بیارو که خانه اش ببرد
به برزنی که‌درآن ناتوانگران بیش‌اند

***

صبحدم فرخ نوخاسته باطوسی گفت
بگلستان شما همچو منی گل نشکفت
طوسیش گفت رو ازفکر مجلس پرس
زآنکه اوچون‌توبسی‌خار ازین‌درگه‌رفت
گفتم اردورهٔ آینده شمائید وکیل
حق همین است که اینگونه بود گفت‌وشنفت

م . ف . لادری

راه وکالت از چه نشانم نمیدهد
دولت خبر زراز نهانم نمیدهد
بهرخرید رأی دهم پول وای عجب
اینم همی ستاند و آنم نمیدهد
مردم بانتظار و دراین پرده راه نیست
یاهست وپرده دار نشانم نمیدهد

اردبیل الشریعه

## نیش و نوش

**زبانحال کرسیخانه**

اگر آن طاهر یزدی زدرم باز آید
دیو غم غول الم درنظرم باز آید
بیم آنست که آن سید سرداری‌پوش
رود ایندوره ودور دگرم باز آید
میرود شیخ ازاینجا وخدایا مپسند
کاین بلا باز زسوئی بسرم باز آید

لادری

## در آرزوی آبگوشت

بابا جون قربونت برم منو به بخش چونکه گناه‌توروشسته بودم خیال میکردم که حالا با بزرگون روهم ریخته دیگه با یخه چرکین هاافاده میکنی اما امروز دیدم نه یه محلی هم بما میداری. مخلص حسین‌لاله اومد در دکونه بقاله خواست بکه ماست هی ما ... ما ... ما کر ددید زبونش بر نمیگرده گفت حالا که نشد شیره بده.

ما هم چهل سال زحمت کشیدیم به شجاعت مرحوم علی خدا داد و سینه پهن مرحوم حاج سید حسن رزاز و ریش بلند مرحوم علی نیزه و هزاران لوطی‌های پر و پا قرص‌خصوصا جوجه مشتی‌های‌سنگلج داش مهدی جوجه ودیگران متوسل‌شدیم شب ها تومسجد شاه مسجد جمعه حضرت عبدالعظیم تو راه قم تو مسجد سپهسالار سفارت‌عثمانی‌سفارت انگلیس بست‌نشستیم خون‌جگر خوردیم فراری شدیم یکدسته از پسرهای خوب و لوطی های پر و پا قرص‌مو وبکشتن دادیم که‌آزادی‌بگیریم از دست قرمز پوشهای حاجب الدوله نایب السلطنه نایب علی اکبر و اون زندونهای‌ته‌بازار چادر دوزها خلاص‌شیم.

تا اومدیم یه نفس بکشیم گرفتار سالارالدوله‌شدیم‌آقابون مجاهدین‌اومدن خودت میدونی چیکار کردند از اونا تا اومدیم خلاص بشیم گرفتار نایب حسین کاشی‌علی‌خان سیاه کوهی‌و هزار تادیگه شدیم هنوز گرفتار اونا بودیم که سر کله جنك اولی پیدا. شد اون گرفتاریها ناخوشیها گرانی قحطی که‌دیدی‌هنوزدست از سرمون ورنداشته بود آقای میرزا کوچك خان تشریف‌آوردند تا خواستیم نفسی بکشیم دو مرتبه گرفتار دکنك شدیم بیست‌سال دندونه‌بقضا دادیم نگذاشتیم تو سریها حروم بشه چه خودمون خوردیم چه به بچه مچه ها دادیم خوردند تااومد روزگار با ما کومك بکونه از زیر بار دگنك فرار کونیم گرفتار گرد و خاك جنك دنیا شدیم که حالا برای یه نون سیلو باید از صبح تا شام این طرف آن طرف بدویم آخرش هم نه نون داشته باشیم نه آب.

خوب آقا جونم مگه ما جونمون‌سر راه پیدا کردیم که هر چی داد میکنیم فریاد میزنیم کسی بدادمون نمیرسه حالا دیکه بلند میگیم بابا این آزادی این مشروطه این دموکراسی مال خودتون همون مرحوم شاه شهید ناصر الدین شاه را بیارید که‌مالیات‌نو نواخونه قصابخونه رو به‌بخشه تا بخیرات مرحوم شاهٔ شهید یه دفعه دیگه یك نون آبگوشت باین بچه مچه ها بدهیم که اقلا حالا که ایرون وارد جنك شده آرزوی گوشت نخود لوبیا ونون سنگك بدلشون نمونه خدا نگهدارت باشه بحق‌علی.

سیئة الحکما

## روزنامه

(بقیه از صفحه ۵)

چرت مردم بیچاره کرمان پاره نشود . و الا مجبور میشوندعذر ایشان را بخواهند

**کاروان** (شماره ۸)

همین‌سبزی‌فروش و لبو فروش‌دوره گرد که بزحمت صبح وشام نان روزی‌را بچنك می‌آوردا گر مریض شود دسترسی بطبیب ندارد .

باباشمل- غصه نخوردرعوش بعضی‌ها هستند که برای گربه‌وموش‌خانه‌شان‌هم‌طبیت مخصوص‌دارند که‌ا گرخدای‌نکرده‌سرشان دردگرفت بوضعیت آنها رسیدگی کنند .

**ایران** شمارهٔ ۷۲۶۳

جبهه دوم کجا گشوده خواهد شد ؟

باباشمل : اگر جنك بین و زارت کشور و انجمن نظارت تهران خاتمه‌یافت وانتخابات عملی شد جبهه دوم در جلو صندوق انتخابات گشوده خواهد شد .

**ایران** (شمارهٔ ۷۲۶۳)

یك حمله عمومی برای پیدایش یك نژاد سالمتر .

باباشمل : خدا قوت ! به بینم چه از آب درمیاری !

**پولاد** (شماره ۲۸)

صغری نام دو شیزه کلفت پس از خوردن کتك مفصل از ارباب خود بعلت خوردن یك عددتخم مرغ باتریاك انتحار مینماید . پس از معاینه پزشك قانونی پروانه دفن صادر و علت خود کشی را عشق تشخیص میدهند .

باباشمل : عشق تخم مرغ آنهم باین شدت ! به بینید اگر بدبخت عاشق خود مرغ میشد چه محشر میکرد !

**نوبهار** (شماره ۵۵)

مردمرا عصبانی نکنید

باباشمل : خدا پدرت را بیامرزد ! مردم از گرسنگی و بیچارگی قدرت جنبیدن راندارند چه برسد به عصبانی شدن .

**مشعل** (شماره ۶۳)

بهشت زمینی‌راپیدا کرده اند .

باباشمل : فوری تحویل ادارهٔ املاك واگذاری نمائید که پس از چند سال جهنم زمینی تحویل شما دهد .

**نامهٔ هفتگی باباشمل**

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجهٔ
محل اداره : خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶-۵۲-۳

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است . بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتراداره است .

بهای اشتراك

یکساله : ۱۵۰ ریال
ششماهه : ۷۵ «

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال اول ـ شمارهٔ بیست و هفتم

(تك شماره ۳ ریال)

پنجشنبه ۲۸ مهرماه ۱۳۲۲





- پاپا ! داش احمد به پسرش کرسی داد، مرتض‌قل بداداشش کرسی داد . تو نمیتونی با اتول مبین و کارخونه قندی مرا بازی بدهی . من هم کرسی میخام باید با آن تیشه و تبرت واسه‌ام درست کنی !




از هرچه بگذری سخن دوست خوشتر است ! بازنمیدانم چطور شد که یاد خدا بیامرز ملانصرالدین افتادم. اصلا روزی نمیگذرد که اقلا پنج شش مرتبه یاد آن مرحوم نیفتم. چکنم هرجا سر میزنم سرو کله ملانصرالدین جلو چشمم سبز میشود. تو کوك هرکاری میروم میبینم درست تقلید کار های آن جنت مکان است.

حقیقا ملانصرالدین علیه‌الرحمه حق بزرگی بگردن همهٔ ماها دارد. یکقرن مدام همه چیز این ملك دست جانشینهای‌او بوده وهست‌و کارهای آن‌خلد آشیان سرمشق این بالانشینهای خوش غیرت ماست. مثل اینکه (این کله گنده‌های ما) هروقت سرگاو تو خمره گیر میکند و دیگر عقل یکوجبی شان بجائی قد نمیدهد فوراً بسراغ کتاب ملامیروند و از اودرس‌میگیرند، با این تفاوت که کارهای ملا اقلا خوشمزه هم بود، اما مال اینها را که دیگر چه عرض کنم !

مختصر همه میدانید که ملای خدا بیامرز اتومبیل بیوك‌و کریسلر نداشت. مرکبی که افتخار حمل یکدنیا علم و معرفت وذوق سرشارملا را داشت عبارت بود از یك‌رأس‌الاغ.

خر ملا نیز جزو مشاهیر خرها بود که اسامی آن‌ها در تاریخ روزگار باخطوطزرین ثبت است مثل الاغ حضرت‌عیسی و خردجال و سایرخرها که خداوند متعال‌فقط دوپا و سه‌وجب دم بهشان کم داده است و هر روزجلو چشم شما سواراتومبیل های شیك وپیك،سان میدهند و شما هم اسم آنها را با سلام و صلوات میبریدو از ایشان گشایش گره کارخود رامیخواهید.

این الاغ ملا شریك‌خوشمزگیهای او بود و اغلب کلمات بکر وشاهکارها را هردونفر با هم و بکمك یکدیگر درست کرده‌اند. همانطوریکه هروقت «ف» گفتند انسان یادفرح‌زاد میافتد و یا اسم کوتوله تیشه‌وتبر را بردند آدم آن کارگزین خوش‌غیرت وپشت هم‌اند ازو بی‌وفایش‌جلو چشمش‌سیخ میشود، همانطور هم هروقت اسم ملا آمد انسان یاد خر کارچاق کن و عقل منفصله‌اش میافتد.

نمیدانم حالا کلهٔ نامبارك این خر تاریخی‌را در کدام جالیز سر چوب کرده‌و یا در کدام یك از سازمانهای کشوری عریض و طویل‌ما بجای سرخر ومترسك گذاشته‌اند،بهرصورت هر کجا هست خدایا بسلامت دارش ! باری یك روز که وضع مملکت بروز امروز ما افتاده و همه باگرانی و کمیابی‌دست‌به یخه و بالانشینها و کرسی نشینها عوض همه چیز مقررات بخورد مردم‌میدادند، ملای بیچاره هم قافیه را باخته و هشتش‌در گرو نه‌بود. فکر کرد، یکخورده جلو خرج رابگیرد بلکه بتواند بدون اینکه دست‌بدامن بانك رهنی و بانك کارگشائی بزند گلیم خود را از آب دربیارد.

چکار کند چکار نکند.. ساده‌ترین راهها را که آقا بالاسرهای‌ما، پس از دوسال کمسیون و کمسیون بازی پیدا کردند پیش گرفت: یکمشت ازجو الاغ بدبخت کم کرد دید هیچ تأثیر نداشت. یکمشت دیگر کم کرد، همینطور تا آخر که اصلا الاغ‌بیچاره را از صرافت جو خوردن انداخت بعد شروع کرد به کم کردن‌یونجه، یونجه را هم کم کرد تا یونجه هم مالیده شد. دیدالاغ‌بی زبان سروصداش‌درنیامد، بد یا خوب کار خودش را میکند، منتها یکخورده اوقاتش تلخ و لب ولوچه اش آویزان‌است و پوستش هم‌یواش‌یواش دارد به استخوانش میچسبد مخلص کلام ملا این آزمایش‌پرقیمتش را همین‌طور ادامه داد تا خوراك الاغ بینوا رسید به یکمشت کاه خالی.

یك روز صبح که وارد طویله شد دید الاغ بدبخت چهار دست و پاش‌رارو بقبله دراز کرده‌ودعوت‌حق‌رالبیك‌اجابت گفته‌است. ملا متأثر شد، دستهاش را بهم مالید و گفت‌حیف، صدحیف، خوب الاغ را به‌رضایت عادت داده بودیم، منتها عمرش کفاف نداد.

حالا کار ما هم بهمینجا رسیده‌است یك‌شب خوابیدیم صبح بیدار شدیم نان بی‌پیر سیلو را بشکمان بستند آنقدرهم سراین نان بازی‌در آوردند که‌آخرسر اصلا رغبت نکردیم نان بخوریم، بعد به خیال خودشان قند را جیره‌بندی کردند. آنوقت هم هی از قند کم کردند و به شکر افزودند، یکمرتبه اصلا قند را از بین بردند و شکر سفید دادند، یك‌روز هم شکر زرد جانشین شکر سفید شدآن را هم به‌بعضی‌ها دادند به بعضی‌هاندادند حتم ازماه دیگر همین‌شکر کوفتی راهم کم میکنند تا چائی خوردن هم‌از یادمان برود.

در دکانها را تخته کردند و بگیر بگیر راه انداختند و همه را چپاندند تو خانه کوپن دادند و قماش راجیره بندی کردند. ماههای اول‌هم بقدر یك تنبان بی خشتك چلوار دادنداما حالااصلا معلوم نیست چکار میخواهند بکنند دوسال‌پیش همین سیگار اشنو راده‌شاهی می‌فروختند و تازه یکعالمه هم منفعت میبردند بعد آمدند کردند یکقران، یکماه دیگر یك قران، شد دو قران. حالا آن هم یافت نمیشود. آنوقت رندان که ازاین‌سیگار بازی هم نفع کلان بردند برای تملق به همقطارهای‌ما اعلانهای دوصفحه بهشان دادند که بخیال خودشان سبیل آنها را چرب کنند که صداشان در نیـ.. غافل‌از

(بقیه درصفحه ۳)

## کوتوله واویلا

مشتی محمود قرمه پیشانی
خپله س مثل انگور شانی

نور چشمی پسند و عیاره
پیسی از سرتا پاش، می باره

کله‌اش مثل پشت لاك پشته
قرِ گردن میاد، منِ کشته

پر روه‌این نوهٔ یجوج و مجوج
مثلیکه روش وساختی باساروج

سرکس در نمی‌ره ازکارش
نشود شمر هم جلو دارش

قدم یا رو بسکیکه نجسه
شده باعث که قند بکس نرسه

خنده دار که این‌صاحاب مرده
بایه‌الدنكِ سر صاحاب خورده

تازگی‌ها شده مصاحب و یار
میخا صورت بده بدستش کار

برده او نو توی ادارهٔ خویش
کارومزدش‌را کرده‌بیش‌ازپیش

تا بده وعدهٔ ای باین و باون
که‌بمشتی کسی‌نگه مضمون.

میگه کس‌حق‌نداره، بس‌پر روس
بگه بالای چشم او ابروس

پیش از اینیکه باش رو هم ریزد
سنگِ ملت بسینه اش‌میزد،

شده حالا خودش واسش پا دو
میخا کارش رجو کنه باهو

باوفا کار چاق کنی داره
کار ملت ز کار او زاره

هر مهندس که طالب کاره
دست ردش بسینه میزاره

در عوض فوج فوج بی انصاف
به‌به‌ای جمع‌میکنه صاف‌صاف

این نشد ای کوتوله واویلا
جم کنی دورت رقیه ولیلا

همه اش تو نخِ همین باشی
که مبادا یه باره رسوا شی

پول ملت بدی به‌این وبه‌اون
بخورن واست،دودکشِ واگون

بسه ور خیز برو پی کارت
توکه بارکرده ای دیگه بارت

پول نداری که‌داری‌ای کج دم
چی‌میخای‌دیگه ازجون مردم

برو جائی که نایدازتو خبر
نیس لازم نه تیشه و تبر

مهندس‌الشعرا

برای بچه ها

# گرگم و گله میبرم

## باباشملم نمی زارم

گربهٔ مرتضی علی
منم وزیر اولی
درهمه کار چا بکم
اگر نچینه کس نکم
امریکا راش که وابشه
من همچو باد صر صرم
گرگم و گله میبرم
با با شملم نمی زارم
داش آقا بیر جندیم
چون خروس مرندیم
وکیل فروش ملتم
دردونهٔ بی علتم
ملت اگر که چون موشه
من همچو گربهٔ نرم
گرگم و گله میبرم
با با شملم نمی زارم
میخ طویله پای خروس
منم که همچو اشکبوس
حربر رو کردم انحصار
میدم بدوس و همقطار
زبسکه سفته مایه ام
از همه پر رو آ سرم
گرگم و گله میبرم
با با شملم نمی زارم
من آن بلند قامتم
که باس بیوسی جف کتم
با به قانون زرتکی
روز نومه ها یکی یکی
توقیفشون که میکنم
کیف میکنم ، حظ میبرم
گرگم و گله میبرم
با با شملم نمی زارم
داش احمد پول و فیلم
هم‌وزیرم هم وکیلم
بچه مو میکنم وکیل
بی هیچ سبب بی هیچ دلیل
این افتخار واسم بسه
همشهری داش اصغرم
گرگم و گله میبرم
با با شملم نمی زارم
حاج امان حکیم باشی
منم نشی یه و خ ناشی
چونکه زیاد شده نفوس
بایس بمیرن از تیفوس
قوم و خویشم جا می کنم
چون کم شدش سر خرم
گرگم و گله میبرم
با با شملم نمی زارم
...دم از میز آغاسی
میبرم ارث را سی را سی
...باستم همین یکیس
که جمله کار الکیس
هرچی رفیقا بم میگن
هی من تکون میدم سرم
گرگم و گله میبرم
با با شملم نمی زارم
من مش خلیل عینکی
مشاورم آهای زکی
...مشورت همین دونم
که کله مو بجنبونم
اگر نمی دونی بدون
تابع سید غضنفرم
گرگم و گله میبرم
با با شملم نمی زارم
سیاه چرده داش نصل
منم که همچو شاخ گل
کاری ندارم غیر از این
سرمو در آرم از زمین
باد که میاد میلر زونه
بارون میاد کند ترم
گرگم و گله میبرم
با با شملم نمی زارم
من بنده مرتضی قلی
هم ننرم هم سوگلی
خان داداشم شده وکیل
بیاد هند افتاده فیل
منم خودم در عوضش
توی کابینه می چرم
گرگم و گله میبرم
با با شملم نمی زارم

منهدس الشعراء

# ستون پیشنهادها

حالا که بواسطه دعوای دکتر و سید معلوم نیست تکلیف نون مردم چی میشه و هر روز باسم سرشماری دارند سر مردم‌را شیره‌میمالند، اقلاقرار بدارند بهر نفر کوپن ۳ متر چلوار بدهند تااگر فردا پس‌فردا از گرسنگی، مردم مسافر کرباس محله شدند کفنشان حاضر و نقد باشه . ا - بی کفن

## خبرهای جبهه

از وطن اصلی آقاخان خبر میدهند که زردك میرزای جهانخانی میخواهد همقطارش چغندر میرزای عباسی‌را روانه کرسی‌خانه کند. اهالی‌رغبتی به‌چغندر آنهم چغندر خام نشان نمیدهند و بیشتر طالب انگورند که شراب شاهانی درست کنند .

---

با کمال تأثر‌واندوه مرگ نابهنگام جوان ناکام اشنوخان وفوت ناگهانی هماخاتون را که در اثر شکستن‌ماشین اتفاق افتاده است به اطلاع و استحضار تمام دوستان و آشنایان آنها میرساند. مجلس ترحیم و یادبودی از چندروز قبل همه روزه از ساعت هفت صبح تا ساعت هشت‌بعد ازظهردر منزل شخصی‌مرحومان واقع در شرکت پخش سیگار و شعبات آن‌منعقد است . قمیش‌قلی

باباشمل - این آگهی معمولا مال همقطارمان اطلاعات است که مأمور پست اشتباهی آنرا به ادارهٔ ما داده وچاپخانه نیز اشتباهی آنرا چاپ کرده‌است. بدین وسیله از همقطارعزیزمان معذرت‌خواسته و ضمناً فوت دوجوان ناکام اشنوخان و هما خانم رابروالدین ایشان آقای‌شیخ احمد چپوقی و خیك پی تسلیت عرض می کنیم .

---

اختلاس ازخاقانی

## آئینهٔ‌بهارستان

هان ای‌دل عبرت‌بین‌ازدیده نظر کن هان
این مجلس شوری را آئینهٔ عبرت دان
گر آرزویت باشد کز سیرك نشان بینی
یکره ز ره گردش بگذر ز بهارستان
یك یك ز و کیلان‌را آواز بده آنجا
تا بو که بگوش دل‌پاسخ شنوی زایشان
دندانهٔ هر کرسی پندی دهدت نونو
پند سر دندانه بشنو ز بن دندان
گوید که من ازچوبم وین‌چوب و کیل تو
فرق من واواینست اوزنده ومن‌بیجان
از نوحهٔ این بومان مائیم بدرد سر
ده مژدهٔ فترت را درد سرما بنشان
اینست‌همان مجلس کوجای مدرس بود
کامروز دهد انبار چون‌زاغ‌درآن‌جولان
اینست‌همان مجلس کورا ز و کیلان بود
مردان بزرگی چون مستوفی شادروان
پند ازهمان‌عهد است ازدیدهٔ فکرت بین
در سلسلهٔ مجلس در کوکبهٔ میدان
نی‌نی که غلط گفتم این نیست‌همان‌مجلس
این دوره کجا باشد با پیش‌همی یکسان
چندین تن جباران امروز در این مجلس
بنشسته ومیگویند هرجلسه دوصدهذیان
آن مختل لوسی بازگردیده‌و کیل‌امسال
برحالت این‌ملت باید که شوی گریان
در پیش سهیل آنجا بنشسته یمین بنگر
گوید ز تو میخواهم کرسی بهارستان
بر خاسته میگوید هی هی جبلی قم قم
آن سید نالوطی انبار مخالف خوان
اینست همان الدنك کز بهر شه سابق
هرمجلس وهرمحفل بوده‌است ثنا گویان
وان تاجر بازاری شمرانچی مجلس بین
ازدست میلیسپایش گردیده جگر بریان
آن کرسی اول را دانی ز که میباشد ؟
او راشکم‌ازحاجی‌است آبستن جاویدان
آمد زدرآن سید کاوراست دیانت نام
پولست اگر آتش او میشود آتشدان
از خون دل مردم سرخاب رخ آمیزد
این زال سپید ابرو وبن بام سیه پستان

م.ف.لاادری )

## درد دل‌باباشمل

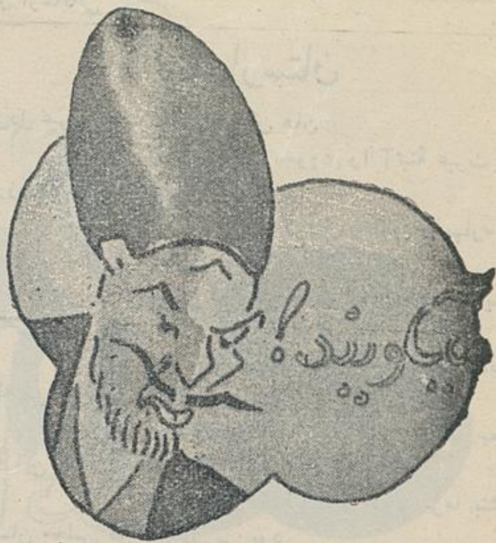
که روزنومه‌چی اینجور چیزها سرش نمیشود .

ترا خدا ! درست نگاه کنید به بینید این‌ازهمان کارهای ملانصرالدین نیست ؟ میترسم‌یك روز این بالا نشینهای مابیابند و به‌بینند ما ملت گرسنه گداهم چهار دست‌و پامان را روبقبله دراز کرده و روحمان را به قابض ارواح تسلیم کرده و رسید هم گرفته‌ایم. آنوقت‌نالوطیها دستهاشان‌را بهم بمالندو بگویند **خوب‌ملت‌را به‌ریاضت‌عادت‌داده بودیم حیف اجل بملت‌مهلت‌نداد.**

والله اینها مثل اینکه اصلا فکر نمیکنند که اگر ازما خوششان نمیاد بدرك ، ولی آخر مارا لازم دارند . اگر ما سی کرور دهقان‌و کارگر گرسنه گدا نباشیم‌اینهابه کی‌حکومت میکنند ؟ واسه کی‌هی‌سازمان‌میدهند ؟ برای کی‌وزیرمیتراشند؟ باسم کدام مادر مرده کرسی و کرسی خانه و جاروجنجال‌راه میندازند ؟ این اعلانات دو ذرع ونیم در سه ذرع را واسه چه بدیوارها میچسبانند ؟ این همه فیس و افاده را به کسی تحویل می دهند ؟

آخر جانم مگر به مرده ها هم میشود حکومت کرد؟

( بقیه درصفحه ۷ )



. . . قرار است برنج هم در انحصار چند نفر از تجار در آید .

باباشمل - انشاءالله شیخ برنج ر هم بروز سیاه سیگار نیاندازد .

. . . با اعلان دکتر میلسپو که از روز بیست و سوم کوپن در همه جا توضیح خواهد شد تازه غروب روز بیست و چهارم مقدار کمی کوپن از چاپخانه مجلس تحویل گرفته شده است .

باباشمل - لابد این مقدار را از همانجا تحویل کرسی نشینها داده‌اند .

. . . در شرکت سهامی خیر ذغال دو نفر از کارمندان تیشه وتبر بعنوان بازرس وعضوهیئت مدیره هر یك باماهی ۷۵۰ تومان وارد شده‌اند واین عمل وثیقه بقای شرکت شمرده شده است .

باباشمل - خوب بود شرایط پیشنهادی ذغال فروشان و شرایط این هیئت که ۵۹ تومان برای هرخروار پیشنهاد کرده‌اند در روزنامه ها بمعرض افکارعمومی گذاشته می‌شد تاسیه روی شودهر که در او غش باشد .

. . . الدنك الخطبا پس از مراجعت از فیروز کوه یك شکم سیر گریه کرده و دستور داده‌است که بارو بندلیش‌را بیندد و برود از دست این ملت حق ناشناس درده زندگی کند.

. . . در مجلس شورای ملی اداره بقدری زیادشده‌است که زیر هر نامه که ازین اطاق باطاق دیگرمی نویسند عنوان رئیس اداره نیز دیده میشود .

. . . در انتخابات دماوند یارو لك‌ر شد ولی در عوض نون‌و آبی‌ولو بطور موقت به بروبچه های دماوندرسید

باباشمل - طغاری بشکند ماسی بریزد
جهان گردد بکام کاسه لیسان

. . . یارو پس از شکست تاریخی دماوند بتهران عقب نشینی کرده و در نظر دارد روحیه قشون خود را اصلاح و ابتکار عملیات را در جبهه انتخاباتی تهران در دست بگیرد و سورچرانهای تهران ازاین تغییر جبهه شکم خودرا صابون میزنند .

باباشمل - نشد گر دماوند تهران روم
خدای جهان را جهان تنك نیست

. . . هنوز در تیشه و تبر معلوم نکرده‌اند که مسئول از بین رفتن چهل تن روغن پنبه دانه بقیمت ۱۲۰ هزار تومان کی بوده .. وآیا قبلا بیمه شده بوده‌است یا نه .

. . . که باوجود اینهمه جاروجنجال هنوز هم بموجودی کارخانه گلیسیرین و صابون رسیدگی نمی کنند تا کسرانبار تعیین واز مسئول آن گرفته شود .

باباشمل - داش محمود ترا بجون نور چشمی متخصصت مارا از شر این میگویندها خلاص کن .

## فراموش نکنید

روزنامه دیده‌بان همه روز صبح با یك کاریکاتور دیدنی و مطالب جالب توجه منتشر میشود .

۱—۱

# از ما بپرسند

آی باباشمل ؟ تو که اسم خودت را باباشمل گذاشته و سنگ لوطی هارا بسینه میزنی پس چرا درجائیکه همه باباشمل ها در جنوب شهر هستند تورفتی مثل همه روزنومه‌چیهای دیگه طرف بالا خیابونها اداره‌ات را باز کردی و نمیائی این پائین شهر منزل بگیری تا اقلا حالا که ما از همه‌چی محرومیم باداره‌تو دست‌داشته باشیم اینه که ازت میخواهیم اجازهٔ بدی هرجا را که میلته برات اجاره کنیم. دم‌صابون‌پزخونه‌یاسمت گودزنبورك خونه ، طرف بازارچه ضعفرون باجی یا سمت‌چاله. هرجا را که میخواهی جوت همه لوطیها رود . ...سی مکن بگو و از هیچ بابت هم ... گرونی‌داشته باش‌چون اینجاها را که‌مابرات درنظر گرفته‌ایم با تمام کوچه و خیابونهای تهرون برابری می کنه.

داش‌حسن پیاله

باباشمل - داش حسن پیاله ! اومدی. که با ما نسازی . مگه نمیدونی که بابا طاقت فراق حاجی را نداره و پا طوقش را بیخ گوش حاجی واسه این باز کرده که گاهگاهی چشمش بجمال اوروشن‌بشه اگر بتونی‌حاجی‌راراضی کنی که‌پاطوقش را اون پائینها بیاره باباهم خود بخود عقب حاجی راه میافته و میاد پائین محله.

## پاسخ آقای عبدالرحمن

### فرامرزی

### بدرد دل شماره ۲۴ بابا شمل

ای بهم آمیخته قند و عسل
کرده رقم نامهٔ بابا شمل
چون توئی از جمله آزارگان
چه زنی طعنه بدل دادگان
بهر چه پرسی که غم‌عشق چیست ؟
آنکه نسوزد ز غم عشق کیست ؟
نیست دل آندل که دراو داغ‌نیست
لاله بیداغ در این باغ نیست
آهن وسنگی که شراری در اوست
بهترازآن دل که‌نه یاری‌در اوست
گوش کن این گفتهٔ دانای جام
شیفته و واله و شیدای جام
عشق که بازار بتان جای اوست
سلسله بر سلسله سودای اوست
گرمی بازار خراب است عشق
آتش دلهای کباب است عشق
گفت بمجنون صنمی در دمشق
کی شده مستغرق دریای عشق
عشق چه و مرتبه عشق چیست
عاشق و معشوق دراین پرده کیست
عاشق یك رنك حقیقت شناس
گفت که ای محو امید و هراس
نیست بجز عشق در این پرده کس
اول و آخر همه عشق است و بس
آیت خوبی است جمال بتان
مصحف خوبی خط و خال و بتان
عشق نه جوهر بود و نی عرض
عشق ز وسواس بود بی غرض
گوش کن این نکته که آزاده ای
گفت ز سودای عرب زاده ئی
آه من العشق و حالاته
احرق قلبی بحر اراته
ما نظر العین الی غیر کم
اقسم بالله و آیاته

باباشمل - آق معلم والله‌ما که ازاین حرفهاسردرنیاوردیم‌همه‌اش شعر بود .اما خودمانیم از آن عربیها که آخر سر قالب کرده بودی مثل اینکه حق باتست. پرهم در بندش‌نباش که سربیری به بابا مطلب‌حالی کنی آنچه به‌قدیمیها یاد دادی تاهفتاد پشتش بس‌است .

# خبرهای کشور

چون طبق آئین نامه تقسیم اراضی یوسف آباد بکار مندان‌دولت، کارمندان متاهل حق تقدم دارند، عده ازمستخدمین عزب اوغلی دولت بخیال ازدواج موقتی با پیره زنهای‌هفتاد وهشتاد ساله‌افتاده‌اند که بعد ازانجام عمل آنهارا طلاق دهند.

## مناقصه خرید ذغال سنك

خفیه نویس باباشمل از شابدوالعظیم خبر میدهد که پس از انجام تشریفات مناقصه ذغال‌سنك مصرفی کارخانه سیمان، یکنفر باپیشنهاد تونی یکصد وسی تومان برنده مناقصه شناخته شد . در موقع عقد قرار داد طبق دستور تلفنی‌وزارت تیشه‌و تبر بستن قرار داد موقوف‌و بایك‌شرکت جدید التأسیس ذغال که کله گنده ها در آن‌سهیمند، قرارداد خریدذغال بیك‌مبلغ بیشتری بسته شد .

باباشمل : انشاءالله مبارك است

## تثبیت قیمت گونی و نخ قند

مهمترین آئین نامه های آقای دکتر میلسپو که راجع به تثبیت قیمت گونی و نخ قند است دراین هفته‌منتشرشدوانتظار میرود تاثیر مهمی در پائین آوردن نرخ سایر اجناس بنماید .

## گزمه وطبل

دراثر آگهی جدیدشهربانی که‌هرکس مسئول‌است‌خانه‌خودش‌راازدستبرد دزدان حفظ کند اهالی تهران در نظر دارند که مانند سابق در هرمحله چندنفر گزمه باطبل ... ل حاضر یراق نگاهدارند و محافظت محله‌را بعهده آنهاواگذار کنند.

## داماد عباس دوس

خفیه‌نویس باباشمل‌اطلاع میدهد که شهرتاری تهران مبلغ هفت کرور تومان از وزارت دارائی طلبکار است که حتی شامبارگر هم صحت آنرا تصدیق کرده است . باوجود اینکه شهرتاری برای‌راه انداختن کارهای خود و خوابانیدن سرو صدای ناراضیها از وضعیت فعلی‌شهرحاضر شده است که دو کرور تومان فعلادریافت دارد،وزارت دارائی نمیخواهدنم‌پس‌بدهد.

درمحافل اقتصادی قضیه فوق را با قصهٔ داماد عباس دوس‌تطبیق مینمایند .






**اطلاعات هفتگی** شماره ۱۲٦

کریستف کلمب کاشف امریکا نیست!

**باباشمل**: لابد کاشفین امریکا یك مشت آدمهای پولدار این آب و خاکند که تا می بینند هوا پس است راه آنجارا پیش میگیرند و ملت را در فراق ابدی خود میسوزانند.

**کوشش** (شماره ٥٤٥)

**ذخائر ملی را حفظ کنید!**

**باباشمل**: چشم! مردم پیش از این که سرکار بفرمائید باین ـر افتاده اند و خیال دارند همه و کلای دوره گذشته را حفظ کرده و دوباره آنها را بکرسی خانه بفرستند.

**ایران** (شمارهٔ ۷۲٦۹)

ملت ایران در پرتو مساعی و فداکاری فوق‌العاده از سال ۱۹۳۷ تا سال ۱۹۳۸ یك رشته راه‌آهن از خلیج فارس تا دریای خزر ساخته است.

**باباشمل**: بنازم قدرت ملت ایران را که سر یکسال توانسته است راه‌آهن باین دورو درازی را بسازد و تازه خودش همیشه هشتش گرو نه باشد.

**اقدام** (شمارهٔ ۲٦۹)

... بر سر آنیم که بحیات نامه نگاری و سیاسی خود خاتمه داده، سر بدشت و بیابان بزنیم.

**باباشمل** - داش‌عباس! بنظرم گرمای تابستان کار خودش را کرده تورا هم بروز بابا انداخته‌است. بهر صورت خدا بیاران رحم کند.

**مشعل** (شمارهٔ ٦۹)

سرشماری جدید برای توزیع کوپن چگونه باید عملی شود؟

**باباشمل**: سرشماری جدید باید باین ترتیب انجام بگیرد که کلیه کوپن‌ها را بین وکلا و وزراء و معاونین و مدیر کل ها و روسا تقسیم کنند تابعد این آقایـون کوپن ها را بهر کس مایل باشند بدهند.

**ستاره** (شمارهٔ ۱٦۳۲)

آیا هانری‌فورد که صدهزار کارگر در کارخانه‌اش دارد هرگز خودرا کاندید وزارت یا نمایندگـی یا ریاست جمهور می کند؟

**باباشمل**: مگر عقلش کرداست خودش را تو دردسر بیاندازد مگر درامریکا هم بکرسی نشینها ماهی چهارده کیلو قند و امتیازات دیگر میدهند تاهانری فـورد برای خاطر آن از کار و کاسبی خـودش دست بکشد و داوطلب نمایندگی بشود.

**صدای ایران** (شماره ۳۸٤)

**از اصلاحات حـرف میزنیم**

**باباشمل**: راستی آن مرحوم حق داشت که فرمود: بدان که کلمات عجم بر سه قسم است حرف است و حرف است و حرف.

**افق** (شماره۲۰)

با این ترتیب امسال از گـرسنگی خواهیم مرد!

**باباشمل**: همقطار تورا خدا از حالا بده تو وصیت‌نامه‌ات بنویسند که پس‌از تو روزنامه‌ات بما برسد که اگر خدا خواست و جان سالمی بدر بردیم روزنامه ات را یدك بکشیم که هر وقت باباشمل توقیف شد دیگر نامه نه‌نه‌صمد را زحمت ندهیم، افق را علمش کنیم.

***

امروز مسئول این اوضاع کیست؟؟ دولت است یا آقای دکتر میلسپو.

**باباشمل**: نه دولت‌است نه آقای دکتر میلسپو بلکه من و تو با این صبر حضرت یوب که‌داریم مسئول اوضاعیم.

**اتحاد ملی** (شمارهٔ٦٥)

در کجای دنیا شما می توانید ببینید که یکنفر در بهترین اتومبیل‌ها و قصر ها زندگی کند دیگری حتی یك اطاق در کاروانسرا نداشته باشد و شب در کنار خیابان سر گرسنه ببالین بگذارد.

**باباشمل**: داش‌هاشم وقتی میدانی، چرا سئوال میکنی؟ درهمین ایران، که بنده روزنومه چی و شماهم روزنومه چی و هم وکیل ملتش شب در کنار خیابان سر گرسنه ببالین میگذارند هستید.

* * *

در کجای دنیا کشوری نودونه در صد جمعیت آنرا فقرا و مساکین تشکیل میدهند ونمایندگان مجلسشان ملیونرها و توانگرانند.

**باباشمل**: داداش باز که پاتو کفش همقطارهایت کردی، مگر ازجان خودت سیر شدی اقلا ازرفقائی که تو کرسی‌خانه پهلودستت نشسته‌اند خجالت بکش ودیگر اینقدر نارو برفقایت نزن.

**صدای ایران** (شمارهٔ۳۸٤)

بجای اینکه بمردم نان بدهند پس میگیرند!

**باباشمل**: اگر نان پیدا کردند پس بگیرند، حلال و نوش‌جانشان.

# کلمات طوال

اگر میگویند بدون آزادی خوشبختی نیست پس چرا مردم آزادی خود را با زناشوئی از دست میدهند؟

زن ها حرف زدن را در ظرف دو سال یاد میگیرند و تا آخر عمر دقیقه‌ای از آن غفلت نمیکنند.

اگر در شناسائی مردان زن‌ها آن قـدر هوش و ذکاوت بخـرج نمیدادنـد روزگارشان بهتر بود.

زن ها تا شوهر نکرده‌اند بهرمردی باکمال بی‌اعتنائی نگـاه میکنند تنها پس‌از شوهر کردن متوجه خبط خود میشوند.

مردها بزیبائی خود وقتی معتقد می شوند که‌دیگری آنرا تصدیق کرده‌باشد اما خانمها بگفته دیگری احتیاج ندارند.

# اینا از جون ما چه میخوان؟

بابا جون نمیدونم اینا ازجون ماچه میخوان که هرروز یه بازی درمیارن؟

یك روز پاشدن گفتن بچه‌ها جمع شید میخواهیم پاتوق راه باندازیم. ماهم بچه مچه‌هارا جمع کردیم تادم صبح تموم محله هـا گردش کردیم هرچی پسر خوب‌بود‌بر داشتیم اومدیم تومیدون براشان یك نخلم درست کردیم، سی چهل تاعلم، بیرق، پنجه، علومت راه انداختیم دسته سینه‌زن، سنك زن کاشون، دسته‌عربها بااون همه اسباب‌مسباب راه‌انداختیم نخل‌راحرکت دادیم اومدیم بچه‌های سنگلج وهمه شون‌را تارو وار کردیم گفتیم لابد این کار که میگن، برای مایك خاصیتی داره. اینا کـه کار بیخودی نمی کنن.

یکدفعه دیگر باز اومدن گفتن بچه ها بیائید علا الدوله، سید قندی‌را کتك زده جمع شیم ببینیم‌چرا عین‌الدوله‌صدراعظمه ماهم اومدیم جمع شدیم تاسه چهار سال این طرف وآن طرف دویدیم بچه‌مچه هارو نفله کردیم ازتوش مرشوطه دراومد، ما دیدیم برامون بدترشد ازهرجا ردمیشیم یه‌آقای آژان وایساده چپ‌میریم‌مارامیبره کمیسری، راست‌میریم‌مارامیندازن‌توهلفدونی. گفتیم‌عیب نداره‌آخر اینا بهتر ازما میدونن لابداین کارواسه یك چیزی خوبه. اما ما نمیدانیم: عقلمون نمیرسه.

یه روزی گفتن بچه‌ها پاشید بریم‌ببینیم سقا خونه معجز کرده، حسن لنگو شفا داده چهار تا مرده را زنده کرده، ماهم جمع شدیم اومدیم دور سقاخونه، آنوقت اون جوونه باموتورسکلت اومد ردشه ریختند‌توسرش زدند فلك زده انجوری‌شد که‌دیدین ماکه چیزی ازاین‌کارها‌نفهمیدیم گفتیم لابد برای‌ماهاخوبه.

یه روزی گفتن بچه ها بیائید بریم جمهوری بگیریم ماهم سه چهار روز سرشماری کردیم تمام بچه مچه ها هرجا هر کس سراغ داشتیم جمع کردیم اومدیم تو مجلس، آخرش، سرباز هـا اومدن باسرنیزه حق مونو دادند کفمون. کلاهمون هم جا ماند بدتر ازهمه این‌دفعه ازتوش یك چماقلو بیرون اومد کار بجائی رسید که توهم قداره را قلاف کردی پاتوق را بهم زدی بچه‌ها را ازدور ور خودت دور کردی، تاباز یه‌روز اومدن گفتن بیائید بچه ها جمع شید گفتیم دیگه چه خبره، گفتن میخواهیم کارنوال درست کنیم، گفتیم کارنوال چی‌چی، گفتن کاروان شادی. اماچون مه پسرهای خوب این یکی بد نبود، برای اینکه دوسه‌روزی بچه‌مچه ها میخندیدن، یك نون آبی هم داشتیم، تو خیابونهاهم مردم‌بما میخندیدن تایه روز باز اومدن‌بچه‌مچه‌هارا دومرتبه‌جمع جور کردن پاتوق‌را راه انداختند تااومدیم باهم دیدو بازدید کنیم گفتن بچه‌ها پاشید‌بریم‌توخیابون ها گردش کنیم آخرسر قضیه ۱۷ آذر را بریشمون بستن با اون توپ و توفنك‌ها سی، چل تاازاون پسرهای خیلی خوب، جوجه مشتی هارا بکشتن دادن. گفتیم اینم باشه حالا بعدازاین مدت که باما اومده اند خوب نیست که ما اونهارا تنها بگذاریم.

خوب باباجون ایشاهمه درست هر چه اونا کردن ما هیچی نگفتیم اما میخواهیم ببینیم این دیگه چیه که حالا همه میخوان وکیل بشن حتی خیال و کیل شدن تو کله توهم افتاده وبمامیگی که یازده نفرانتخاب کنید دوازدهمی تو باشی. خوبه خودت‌مثل بچه آدم حسابی دوازده نفررا نشون بدی‌تاماهم همشون‌رابیریم کرسی‌خونه بزاریم

اصلا باباجون تا حالا من روی حرف تو حرف نمیزدم اما این دفعه نمیدونم چرا عقلم درس نمیاد میخوام بی رو درواسی بهت بگم ازاین خیال بگذر هوس و کیل شدن نکن این هوس وکیل شدن برای تو که یخه‌چرکینی خوب نیست بزار برای‌اونا که اتول میخوان پارك میخوان من‌و تو که یخه چرکین هستیم میخواهیم چه کنیم بریم توی کرسی خونه. مایخه چرکین‌هاهمان حق‌وحساب دونی‌و باباشملیمون‌بسه خدانگهدارت باشه باباجون.

سیئته‌الحکما

## آگهی

خواندن چند شماره از روز نامه آذربایجان کافی‌است که شما بتوانید در باره بیغرضی، شهامت و حقگوئی‌آن بخوبی قضاوت بفرمائید.

۱-۱




آقای‌طوسی - میخواستم عرض کنم‌خدمات رجال کشور نمی بایستی زیر پا گذاشته شود .

باباشمل - خدمت نشان‌بدهید تامارو‌سرمان بگذاریم . ولی وقتی‌صحبت‌ازخدمات‌رجال کشور میکنی‌خدمات‌زنان کشور را که حتم کمتر ازمال رجال نیست فراموش نکن.

آقای طوسی : اگر پیشنهادهای ایشان‌بموقع عمل میرسید نتایج خوبی برای کشورداشت.

باباشمل . همه ماشاءالله ناظر‌نتایج پیشنهادهای چندین‌ساله ایشان که بموقع عمل رسیده است میباشیم .

آقای طوسی - بنده میل ندارم قضایـا مکتوم بمـاند و خدمات اشخاص پایمال شود .

باباشمل : همه میل دارندقضایا آشکارا شود :

تو خودحجاب خودی طوسی ازمیان برخیز .

آقای طوسی - اگر مراجعه کنیدمعلوم میشود آقای‌منصور چه خدمات مهمی را انجام داده است .

آقای شهدوست : نه اینطور نیست خدمتی نکرده است .

آقای طوسی : اجازه بدهید والا ممکن است بنده مطلب را بشکافم .

باباشمل : شدی چو موی ز باریك‌بینی‌ای‌طوسی ،
اگر بدست تو موئی فتد طناب نکن

آقای طوسی : هرکاری آقای‌شهدوست یك ابزاری دارد یك اسبابی دار ، اگرشما برای یك کاری اسباب نداشته باشید مربوط بقضیه نیست .

باباشمل : رفیق ، تو که باسباب‌کار عقیده داری ، بالاغیر‌تا ابزار واسباب و کیل شدنت را هم بدیگران عاریه بده که پس از رفع حاجت عیناً مسترد دارند .

آقای صفوی : بودجه حاضر است ولی آقای دکتر چون کار زیاد دارند در تمام جلسات کمیسیون حاضر نشدند کـه توضیحات کافی بدهند .

باباشمل : اگر میگفتی باز مریضند که بهتر بود .

آقای دهستانی : عرض بنده موضو ع خوار بـار و نان تهران است .

باباشمل : جز حرف عشق نیست سراسر بیان مـا ،
چون شمع یکسخن گذرد بر زبان ما

آقای دهستانی : قرارشد نمایندگـان فراکسیونها روز یکشنبه‌بروند با آقای‌نخست وزیر و دکتر‌تصمیم "طعی‌بگیرند، یکهفته گذشت واثری نیست .

باباشمل : آقای‌دهستانی عجب آدم ساده ای هستی ! غصه نخور ملای رومی فرموده است :
روزها گر رفت گور و باك‌نیست .

آقای دهستانی : گندم وجو فراوان‌ـ است منتهی وزارت دارائی درآن را بسته و کلیدش را هم نگهداشته است .

باباشمل : روزی در را باز میکنند که :
تا بداند مسلم و گبر ویهود ، کاندران صندوق جزلعنت نبود .

آقای دهستانی : آقایان‌گرسنگی شوخی نیست .

باباشمل : اول آقایان را باید‌گرسنگی داد تامعنی شوخی را بفهمند .

آقای طباطبائی : درمقابل این عملیات او، خراسان را باب دستمزد دادیم .

باباشمل : تازه دوقورت ونیمش هم باقی است .

آقای وزیر کشور : چون ازموضوع اطلاع نداشتم‌جوابی ندادم تا موضوع را مطالعه کنم وجواب عرض کنم .

باباشمل : ایکاش همقطار باجگیر خانه ات هم از تو درس‌میگرفت .

آقای وزیر کشور - ولی بازآن حسن شفقت گل کرد .

باباشمل - بگذار اقلا حسن شفقت گل کند، بایك گل که بهار نمیشود .

آقای وزیر کشور - عرض دیگر‌بنده راجع بانتخاب است .

باباشمل - مدینه گفتی و کردی کبابم

آقای وزیر کشور - چون مقررات حکومت نظامی با امر انتخابات موافقتی ندارد لایحهٔ تقدیم میشود که در موقع انتخابات‌تهران مقررات‌حکومت نظامی ملغی و بی‌اثر باشد .

باباشمل - الحمدالله آخرش‌مد صادق نظارتچی مطلب را برای‌تو شیرفهم کرد.

آقای انوار - عرض دیگرم راجع به قضایای فارس است .

باباشمل - مگر بازهوس وکالت‌فارس را در دل پخته ای !

آقای بهبهانی - چون خوراك بیشتر مردم شهر آ بگوشت است با نان سیلو جور در نمی‌آید

باباشمل - و کیل ملت ! آ بگوشت خوراك سالهای فراوانی مـا بود الان درست مصداق شعر، گرسنه شکم بر نمد دوخت چشم، که همسایهٔ گوشت‌بوده‌است پشم .شده‌ایم.

آقای‌بهبهانی - آردی‌را که به‌سیلو میدهند نصفش هم عاید مردم نمیشود ،

باباشمل - مگر نصف دیگر که‌عاید مردم میشود قابل استفاده است ؟

آقای بهبهانی - مـردم میروند در دکان نانوائی آخر سرهم دست خالی بر میگردند .

شمل- تقصیر خود مردم است می بایستی‌دست‌وپا کنندوانتخاب‌شوندو بیایند کرسی‌خانه‌تاآخر ماه بادست‌پربر گردند.

آقای بهبهانی - رؤسای اداره خوار بار ازلحاظ منافعی که دارند حاضر نیستند از پخت نان سیلو خودداری کنند .

باباشمل : آی برذاتشان لعنت !

آقای بهبهانی- من بـآقای دکتر تذکر میدهم شرافت خودرا برای منفعت پرستی یکعدهٔ لکه دار میکنند .

باباشمل : مخصوصا سر گذراندن لایحه مالیات بردرآمد کـه جداً اقدام نمینمایند وموانع را ازمیان بر نمبدارند .

آقای رئیس - نامهٔ از نانوا خانه رسیده که در آن اشعار شده از پخت نان سیلو بزودی خودداری خواهد شد وآردبرای تافتونی وسنگکی میدهند .

## عزل امروزی

رسم‌جانسوزی است، تیرنگاه‌تورا
شیوهٔ‌مختاری است ،چشم‌سیاه‌تورا

پیش تو بی دادگر ، فرخی ثانی ام
کس نگشد انتقام ، کشتهٔ راه تورا

حال‌شقاقی مراست‌ازسر مژگان‌تو
کینهٔ قشقائی است ، خیل سپاه تورا

باهمه خونریزیت ، صدر اگربنگرد
عفو کند بیگمان جرم و گناه تورا

زاغچه ! در کوی دوست دوش چه میخواستی ؟
چوب زدم تـا سحر ، زاغ سیاه تورا !

زاغچه

## امتحون مد جدید

همه‌چی‌مد جدید شو دیده بودیم‌غیر از امتحون که آن‌هم الحمدالله نمردیم و دیدیم. چند روز پیش اطلاعات‌هفتگی را گرفتم‌روجلدش‌عکس‌یه‌خانمه بود که‌پشت میز نشسته و یه طرفش‌چند کتاب‌چیده‌بود وخودخانم‌هم باقلم تودفتر‌چیزی‌مینوشت . اولش باخودم فکر کردم که‌این چکار می کنه اما کمی که تو بحرش رفتم دیدم نوشته « یك دوشیره درسر میز امتحان» تا اینو خوندم یه هو وارفتم کـه چطور یك دوشیزه این طور امتحون میده که کتاب جلوش گذاشته اونهم جخت تودفتر چیزمی‌نویسه. امتحونو که کسی تو دفتر نمی‌نویسه. اگه امتحون‌این‌طورخودمونی باشه همه ماهاالانه از دیپلمه و لیسانسیه یه‌پله انور تربودیم.مختصر نمیدونم که‌این مدتـازه‌امتحون که پشت‌روزنومه عکسش را دیدم راست است یا دروغ . خداکنه راست باشه بلکه‌ماهم‌بتونیم یه کتاب‌گیر بیاریم وبریم دیپلمه بشیم .

بهمنو

## آ گـهـی خیلی خیلی مهم !

چند بسته اسکناس‌ده تومانی و پنج تومانی تازه و دست نخورده که برای خریدن رای تهیه شده بود ازین جانب منتظر الوکاله مفقود شده . هرآدم حلال زاده کـه آنها را پیداکرده بنشانی‌این جانب بفرستد تادرعوض‌منهم نصف منافع دوره وکالتم را حضرت عباسی باو تقدیم کنم .

منتظر الوکاله

## بهترین هدیه بمادران

**کتاب راهنمای بچه داری**

محل فروش کتابفروشی پروین

## آگهی

پاطوق باباشمل عوض قهوه خانه قنبر روزهای گاردن‌پارتی‌بنگاه حمایت‌مادران در کافه شهرداری است .

باباشمل - نصف خبر درست ونصف دیگرش قابل تردیداست .

آقای انوار - جوابهای‌وزیر‌دارائی هم مثل مرحوم‌فرزین‌ـ‌است که‌در کلیات صحبت میکنند .

باباشمل - خدا هر دورا بیامرزد .




زیر چاپ است و هفتهٔ دیگر در میآید

## آگهی اداری

بچه ها چون باباشمل حتی با گرز و چماق هم نتوانست از عهده گرانی کاغذ برآیدو لله الحمد پشیز تازه هم وارد بازار شده است لذا از هفته آینده مجبور است قیمت تکفروشی را ده شاهی بالا ببرد. خواهشمندم اگردر این خصوص غرولندی دارید زیر سبیلی در کنید زیرا خودتان بهترمیدانید که بابا باادارا تیها بندو بست اعلاناتی ندارد که بتواند از این راه روزنامه را ارزان بفروشد.

با مشترکینی که وجه اشتراك را پرداخته اند کاری نداریم. ولی هر کس دیر جنبیده است کلاه سرش رفته و باید نرخ جدید را بپردازد.

ضمناً خواهشمنداست هر خورده فرمایشی در این باب دارید برای بابا بنویسید و اگر راه و چاهی هم بنظرتان میرسد بفرمائید تا در کمیسیون مربوطه نو چه شملها دقیقاً رسیدگی شودو تصمیم مقتضی در این مورد اتخاذ گردد.

نامه باباشمل

### شماره سوم مجله شمال

با طرز بدیع در اواخر مهر ماه منتشر می‌شود. ۲—۳



— از بسکه جای نون، خاك اره خوردیم و جای سیگار، برگ چنار کشیدیم و جای قند، شکر زرد بخوردمون دادن و برای هر کدوم اینا روزی هزار بار مشت و لگد نوش جون کردیم. حالا سرمون بتنمون زیادی میکنه، چه برسه بخواد یه سبد تخم مرغ هم نگاهداره!

## جارو جنجال نه نه جون

حق گرفتار جارو جنجال ننه جان چاکرتون نکنه. بصدای بلند بگو آمین!

اگه یادتون باشه دفعه پیش که چاکر یك دو کلوم در باب ننه جون توروزنومه بابا نوشت افسار قلم ازدستمون در رفت و چند جا بگوشه جمال ننه جون جسارت شد که مثلاً معده مبارکش خندق بلاست یا قدوقامت رعناش خپله است و دوسه تا قامبه سلمه دیگه که درست یادم نیست مختصر برادر چشمت روز بد نبینه پنجشنبه گذشته که ننه جون برای خوندن روزنومه باباشمل جعبه آینه کذائی را بچشمش گذاشت، مو بیدنم سیخ شد. یکمرتبه دیدم صداناز که ننه جان که الهی هیچ گرك بیابونی نشنفه بلند شد که «ای ورپریده! جونمرگ شده تو هنوز سراز پوکه تخم در نیاورده تو روزنومه‌ها، اونم روزنامه باباشمل که از کفرابلیس هم معروفتره منو دست انداختی! پاشم زیر نیشگون و گاز، سیاه و کبودت کنم؟» ما را میگی نزدیك بوداز ترس جابجا یکسر بزیارت مالك بریم. ننه جون هم گذاشت پشتش و خوب دق دلش راخالی کرد. ماهم جیك نزدیم تا عاقبت خودش یواش یواش نرم شد. ماهم کم کم جونی گرفتم و با ادب گفتیم «آخه ننه جان توی یه روزنامه که حرفهای جدی را به لباس شوخی اونم بزبون مردم مینویسن دیگه جای تعارف و قربون صدقه نیست.» دیدم ننه جان تو فکر فرورفت بعد شلیك خنده راکه الهی بگوش هیچ کافری نرسه راه انداخت و یك جفت ماچ نرو ماده آبدار از سرو دم ماورداشت (اینکه عرض می کنم ماچ آبدار شوخی نیست. میخوام عرض کنم پس از ماچهای ننه جان آب دهنش مثل بارون از چك و چونه چاکر میچکید.) گفت «راست میگی پسر جان، من اول خیال کردم که تو نفهمیده این کار را کردی اما حالا که فهمیدم کارت از روی شعور بوده هیچ دلخوری ازتو ندارم و خیلی هم خوشحالم. دفعه های دیگه هم که خواستی چیزی بنویسی که بدرد خلق خدا بخوره اگر لازم شد به ننه جانت زخم زبونی بزنی هیچ باکی نداشته باش من هرگز بدل نمیگیرم.» منهم دست بگردن ننه جان انداخته چند ماچ محکم و صدا دار از لبهای پر کف و لفش ورداشتم و گفتم «ای ننه جان الهی دردو بلایت بخوره به تخت سینه آن دم کلفتهای نالوطی که خون مردم بیچاره را مثل زالو میمکن و تازه وقتی هم باسبشون بگی یابو شکم آدم را میخان سفره کنن. اله اکبر از این قوم که شپششون هم منیژه خانمه.

چاکر شما (بچه ننه)

## رفع اشتباه

در مقررات جدیدی که در خصوص تخلیه منازل درجراید منتشر شده است یك ماده ازقلم افتاده است. متمنی است خوانندگان بنحو زیر اصلاح فرمایند: «هرموجری حق دارد هر وقت دلش خواست مستاجر را در میدان توپ خانه بدار بکشد.»

## سینما

ایران: فلوریان: باشتراك ثابت مویدی

تهران: خبرهای نیمشب: درخیابان شاه آباد، باغ سپهسالار، کوچه مرشد برداشته شده است

شخص دستگیر نشدنی: باشتراك محتکرین واقعی.

تماشاخانه تهران: مقرب الخاقان: باشتراك حاج میرزاحسن خان.

تماشا خانه هنر: عاشق غریب: باشتراك سرکش الدوله مجازی

## بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| سهیل و شرکا | ۱۰۰ | ۱۰۸ | ۱۰۲ |
| میلیسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۱۶۵ | ۱۵۵ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۶۶ | ۶۶ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۶۸ | ۶۸ |
| سوسیته آنونیم همرهان | ۱۰۰ | ۶۳ | ۶۲ |
| نفیس و بنی اعمام | ۱۰۰ | ۲۱ | ۲۰ |
| خیریهٔ راه خدا | ۱۰۰ | ۲۲ | ۲۰ |
| سندیکای خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۱۸۳ | ۱۸۳ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۳۷ | ۳۷ |
| بنگاه ایران پیر | ۱۰۰ | ۳۹ | ۳۸ |
| شرکت لاهیجان بدون مسئولیت | ۱۰۰ | ۳۴ | ۳۵ |
| جبه آزاد | ۱۰۰ | ۲۸ | ۳۰ |
| شرکت تعاونی | ۱۰۰ | ۴۸ | ۴۹ |
| چاپ مسعود | ۱۰۰ | ۴۸ | ۵۶ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | — | ۱۱۰ |

وضعیت بازار اینهفته خیلی پیچیده و مبهم بوده. معاملات زیر جلی و چانه زدن زیاد و معاملات نسبتاً کم بود. سهیل و شرکاء و میلسپاك کارتل تنزل کرد. علت حقیقی، بند و بست و رقابت شدید تجاری است که ازتجدید اعتبارشان در بانك بهارستان مأیوس اند. ازقرار مسموع اقدام جدی ازطرف تجار نامبرده برای ورشکست کردن دو شرکت فوق بعمل آمده و بامشمولین لایحه مالیات جدید نیز ائتلاف نموده اند. سهام شرکت تضامنی ضیاء و توده کمپانی خرید و فروش نمیشد. سوسیته آنونیم همرهان برای صرفه جوئی آئین نامه اش را دریك ورق بیرون میدهد. نفیس و بنی اعمام و خیریه راه خدا و بنگاه ایران پیر تنزل میکنند. سندیکای خانه بدوشان و اتحاد ملی ثابت اند. شرکت لاهیجان کمی ترقی کرد. جبهٔ آزاد کمی فعالیت بخرج میدهد ورو بترقی است. سهام شرکت تعاونی خریداران جدید پیدا کرد. چاپ مسعود یکدفعه ترقی کرد، علت، انحصار بازار درفیروزکوه ودماوندو خرید یك سهم جدید از کرسی خانه بود.

شرکت جدیدی باسم شرکت با نوان (حزب زنان) اینهفته تأسیس و به ثبت نیز رسیده است. سهام این شرکت خریداران زیاد دارد و آتیه خوبی برای آن پیش بینی میشود.

## درد دل باباشمل

مگر برای قبرستان هم میتوان کرسی خانه درست کرد؟ خیال کنید ما را زجر کش کردید و شما سیزده تا بالانشین ماندید و یکصدو بیست و هفت عدد هم کرسی نشین. آنوقت کی نان شما را میدهد؟ کی وسیلهٔ عیش شب و گردش روزشما راتهیه میکند؟ آخر باید شما این ورش راحساب کنید، در نظر بگیرید! مطلب بآن سادگی هم که شما خیال کرده اید نیست، واله نیست، باله نیست! مقصوداین است که آنقدرها هم که شما خیال میکنید ما زیادی نیستیم. شما که باید کوره سوادی داشته باشید، شما که حتم تو کتابها قصهٔ «یکی برسر شاخ و بن میبرید» را خوانده اید. شما دیگر چر!...

آخر من میخواهم بدانم از ما چه تقصیری سرز است که میخواهید سر بتن ما نباشد؟ حرف های زور شما را... نکردیم، که کردیم! واسهٔ شما مفت حمالی نکردیم، که کردیم! هر دفعه که شما ها کابینه را بهم زدید و رفتید منزل استراحت کردید، هریکی تان را دست کم ده بار سر کار نیاوردیم، که آوردیم! دورهٔ سیزدهم تمام نشده دوباره شما را انتخاب نکردیم، که کردیم! دیگر چه از جان ما میخواهید؟ اما بابا ازشما هیچ نمیخواهد زیرا آنچه را که شما به ملت خودتان میدهید بابا خجالت میکشد که بدشمنان خونی اش هم بدهد. فقط چیزی که میخواهد جواب سئوال بالاست.

والسلام نامه تمام

## تهرانیها ـ در انتخاب یازده نفر آزادید دوازدهمی باباشمل (رضا گنجهٔ) را انتخاب کنید!




**بیاد سیگار**

گاهی پی نان حسرت جانکاه کشیم
گاه از غم دل، نفس با کراه کشیم
چیزی که زخوردنی بودخون‌دل‌است
وز آنچه کشیدنی بود، آه کشیم.

**لادری**

کیسه‌را شل کنم وپول بصحرا فکنم
در ره رأی دل خویش بدریا فکنم
از دل تنك گنه کار بر آرم آهی
کاتش اندر جگر آدم و حوا فکنم
مایهٔ‌خوشدلی‌آنجاست که‌کرسی‌آنجاست
میکنم جهد خودم را مگر آنجا فکنم

**اردبیل الشریعه**

یکی را که بی پول بینی مخند
برو پیش و برگو که رأیت بچند؟

**لادری**

## نیش و نوش

بعداز پدر پسر بوکالت قرار یافت
شکرخدا که مجلس ما **اعتبار** یافت
نان‌بیات‌اگر نبود **عزت**‌اش‌بجاست
مجلس بجای رند کهن تازه کار یافت

**مجهول‌الهویه**

کنون **دوام** و **سلیمان** کشند ناز ازهم
نمیکنند دو بد مست احتراز از هم
میان این دو جهاندیده فرق نتوان داد
بلا و فتنه ندارند امتیاز از هم

**لادری**

## دست از سر من بردار !

باباجون زیر صفحهٔ ٤ شماره ۲٥ آگهی کرده‌بودید و خر من ( جوینده) را گرفته بودید و زحمت به‌آن کندگی را مفت و مسلم به‌عهده من گذاشته بودید و جرش را بامام‌رضای غریب محول کرده‌بودید. هر کس هم هرچه گم می کند خر من‌و میگیره. میخوام از توباباکه پیش همه کس قرب و منزلت داری خواهش کنم که الان مدتیه واسهٔ یه خرپول بی منظور مفت و مسلم دارم میدوم و حالا بااین کفش و کلاه باین گرونی هم بیایم واسه منتظرالوکاله هم بدوم خدار و خوشش نمیاد. باین آقایون بگیدشمارا‌بهمان خدا دست‌ازسر کچل‌من‌بردارید.

ارادتمند: مهندس جوینده

## باباجون‌جواب بده

سلام نلیکم بابا! احوالت چطوره خوبی؟ سلامتی؟ سالم باشی ایشالله.

جون بابا نباشه بجون خودم دیگه ایندفعه پاك‌تنگ اومدم و حقیقتش اینه که میخام ازاین ولایت‌ایرون‌بزنم بچاك‌وبرم باون جاهائی که عرب نی میندازه و نه آبه و نه آبادی و نه بانگ مسلمونی.

درسته که ما درد دلی داریم‌باباباجون خودمون بمیون‌میاریم ولی‌دیگه حوصله‌ام سررفته‌وتا زوده میخام باروبندیل‌راببندم و د برو که رفتی!

اونکه یك لقمه نون بود ورداشتن بریخت پاره‌آجرهای کوره پزخونه در آوردن که الهی نصیب کافر نشه.اونوقت با همین نون میخان مارا روونه کرباس محله کنن.

هیچی نگفتیم و نگفتیم تا اینکه روغنمون را انگولك کردن ویك چیزی شکل وازلین کف دستمون گذاشتن و گفتن همین که هست، میخای بخا نمیخای نخا.

باز جیك نزدیم تااومدن قندوشیکر راهم ناخونك‌بهش رفتن. قند که‌سرمون بخوره شیکرمون هم از ریخت آدمیزاد برگشته. انگار توت خشکه‌را کوبیدن و بخوردما میدن. حالا از صدقه‌سر شکر وامونده‌شان دل و روده‌مون همیشه صدا میده. مرده‌شور مزه‌این شکر را ببره.

هنوز شکر تموم نشده یه‌هوموضوع سیگار اومد تو دو! باون‌دودست بریدهٔ قمر بنی هاشم همچی از خماری ناك‌شدم، که نزدیکه هرچی‌بدهنم میاد بگم ها!!

خوب بابا پس‌دیگه چرا معطلن؟ اونکه‌ازنونمون.اونم که‌ازقندوشکرمون. اون از رغنمون. اونم سیگارمون. فقط یك تیکه گوشت مونده که هنوز عوض نشده. والله‌بخدامیترسم از فرداصبح بجای گوشت گوسفند گوشت‌سگ‌وخر بخوردمون بدن و صاف و پوست کندهٔ دخلمون‌را بیارن.

جون بابا چشمم از این ولایت و این امامزاده‌هاش آب نمیخوره.خواستم عقده دلم را پیش تو خالی کنم و از تو صلاح ومصلحت کنم به‌بینم آیا اگر بمیرم بهتره یا اصلا قبل ومنقل را ور دارم و برم یك گورو مرگی را پیدا کنم‌وآسوده بتمرگم! همین‌والسلام.

قربون مردانگیت برم الهی

مخلص- علی کوتوله

باباشمل - داش علی کوتوله! مردنت امسال صلاح نیست چون حتم چلوار برای کفن گیرت نخواهد آمد. عجالتاً صبر کن تاکوبن پارچه بدهندآن وقت‌اگر کوبن‌آن بی‌محل نبودو خاطرت از بابت چلوار آسوده شد باخیال راحت سر بزاروبمیر تا ازین همه درد های بی درمون آسوده بشی.

## روزنامه

(بقیه از صفحه ٥)

**مردان کار** (شمارهٔ۱۹۷)

آقایان عمل یك گروهبانی که لقمه نان از سرباز خانه برای سیر کردن زن‌و بچه خود برده مهمتر است یا عمل آن بازرگانی که یکشاهی را بمردم بیچاره و مستاصل به ده ریال میدهد.

**باباشمل**: همقطار مگر نمیدانی که تجارت کسب حلال است. هزار تا هم توش دزدی بکنی باز هم حلال است.

**کوشش** (شمارهٔ٥١٤٦)

**شیر سالخورده**

**باباشمل**: بقول‌سعدی:شیر اگرمفلوج گردد همچنان از سگ به است.

**میهن** (شمارهٔ٦٨)

هرگاه باطن‌امور اصلاح شدظاهر خود بخود اصلاح خواهد شد.

**باباشمل**- وهرگاه‌باطن‌اشخاص‌اصلاح شد باطن امور هم اصلاح خواهدشد.

**ستاره** (شماره۱٦۲۷)

انحصار اندر انحصار

کار خانه دخانیات و شرکت پخش سیگار.

**باباشمل**: همه اش سر لحاف ملا نصرالدین ویا عینك با باشمل است که روز پنجشنبه درگیر و دار سیگار‌بعنوان یادگاری از جیبش زدند و بیچاره را بخرج‌انداختند. انهم‌فدای کاردانی‌وموقع شناسی خیك پی‌و استادی‌آقا شیخ.

**ستاره** (شمارهٔ۱٦۲۷)

مردم خوش استقبال و بدبدرقه

**باباشمل**: همقطار تورا خدا از حالا فال بدنزن!

**امروز وفردا** (شمارهٔ۱۲۷)

جای شما خالی، دیشب در خانه یکی از دوستان دعوت به شام داشتم.

**باباشمل**: همقطار بفرمائید به بینم شام چه داشتید! آنجا هم همین نان سیلو وشکر زرد بود یا چیز دیگری هم در سفره پیدا میشد اگر بود که راستی جای ما خالی.

**نامهٔ هفتگی باباشمل**

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: رضا گنجهٔ

محل اداره: خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸٦-٥۲

مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است. بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتراداره است.

بهای اشتراك

یکساله: ۱۷۰ ریال

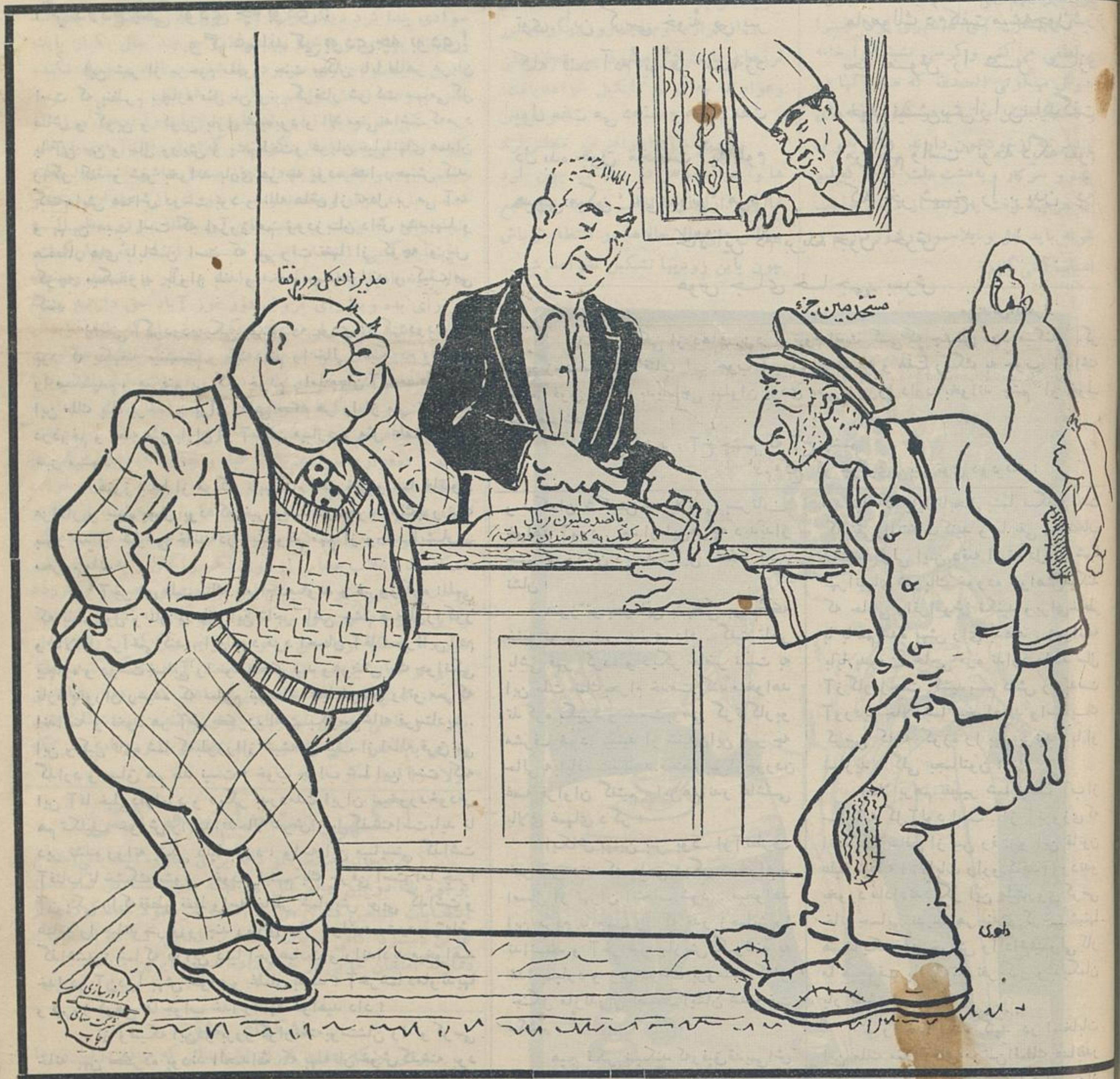
ششماهه: ۸٥ «

بهای تکشماره یکروز پس‌از انتشار دومقابل‌خواهد بود.

# بابا شمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال اول ـ شمارهٔ بیست وهشتم (تك شماره ۵ر۳ ریال) پنجشنبه ۵ آبان‌ماه ۱۳۲۲




تقسیم نان بیات

ـ هر کسی بقدر شکمش باید بخورد ! این یك لقمه کوچولو مال تو و بقیه مال این آقایان !

باباشمل (خطاب بمستخدمین جزء) چو قسمت ازلی بی حضور ما کردند اگر مخالف میل و رضاست خرده مگیر




## اگر دردم یکی بودی چه بودی !
## وگر غم اندکی بودی چه بودی!

این شعر از مرحوم مغفور جنت مکان بابا طاهر عریان است که بنظرم بیچاره مثل من و تو گرفتار شرکت سهامی کل قماش و کوپن و کوپن بازی شده بود و الا معنی نداشت که مرد با آن سن و سال وریش و پشم لخت و عریان خیابانهای همدان راگز کند و شعر بخواند باری هر چه بوده خدا رحمتش کند. گفته‌هایش همه‌اش درست بود و ناله هاش از ته‌دل بر می آمد و بهمین سبب است که امروز هم وردزبان داش مشدیها و همقطار های باباشمل است که هر وقت تنها از کوچه و پس کوچه میگذرند بآواز بلند و مخصوص میخوانند و کیف می کنند .

راستی اگردردم یکی بودی چه بودی ! اگر درد یکی بود که یکهفته مینشستم و چینه‌دانم را خالی میکردم و راهم را میکشیدم و میرفتم پی کار خودم . اما بجان آقا مصطفی تو این ملك پناه برخدا ، برای کسی که هر را از بر تمیزدهد دردوغم و غصه مثل باران از آسمان میبارد و مثل علف‌اززمین سبز میشود .

هنوز بابا از مرگ نابهنگام اشنوخان و هما خاتون عزادار و سیاه پوش بود که خبر رسید دردماوند نیك‌پور نیك بور شد و کرسی خانه در اینموقع مهم از وجود ایشان محروم ماند .

آخر ای ملت نمك بحرام دماوند و فیروز کوه !الهی که ببینم پول و نان و نمك این تاجر باشی چشم همه‌تان‌را کور و یالااقل تراخمی کند . این بود مزد احسان آقا ؟ چرااین آدم بیچاره و درست‌حسابی را نومیدگردید وعوضش یك جوانکی تازه بدوران رسیده که معلوم نبود از کجا خودش راتو معرکه انداخته و نخود هر آش کرده است بکرسی‌خانه فرستادید . این وکیل تازه شما که بلورراز شیشه و قیف از اماله فرق‌نمی گذارد و سیاق هم بلد نیست ! خوب جواب شما این است که این آقا خیلی‌دارابود و دیگر بدردملت ایران نمیخوردخودش هم تکلیف خودش را نمیدانددحالا خرش‌از پل گذشته‌است باید تا دیر نشده روانه ینگی دنیا بشود ، واسه این میبایستی گذاشت آفتاب تا خشگ بشود . خوب اینهم یك حرفی است اما چرا آن یکی را که‌فقطو فقط واسه خاطر شماریش توپی گذاشت و عمامه را چپاند سرش و چند روزی نماز خواند‌دست‌رد بسینه‌اش گذاشتید ؟ شما که دراین دنیا اجر عبادت‌او رانداديد میخواهید خدا در آن‌دنیا بهش حوری‌و غلمان بدهد ؟ آخرشما دماوندیها و فیروز کوهی ها جواب خدا را چه خواهید داد ؟

از وقتیکه این‌دو بزرر گوار تخته‌پوستشان را تو کرسی خانه پهن کرده بودند الحمدالله که بهمه‌تان خوش گذشته بود و مخصوصا این دو سال آخر که از بس غصه ملت خوردند هر دو مثل مو باریك شدند بنظرم قدر آسایش و فراوانی این‌دو سال را که فقط از دولت سر این آقایان و رفقای آنها بود ندانسته‌اید و یا بحساب خوشی زیر دلتان زده است که زه این دو بدبخت را کشیدید .

حالا منتظر باشید که کفران نعمت و نمك خوردن‌و و نمکدان شکستن چه بلائـی بسرتان خواهد آورد . بعد از این‌هرچه دیدیداز چشم خـودتان دیدید . این خط و ایـن نشان !

هنوز تو بحر این بدبختی بودم‌که خفیه نویس خبر بدتری داد . گفت تاجر باشی قهر کرده و دیگر حاضر نیست به این ملت نمك‌بحرام خدمت کند میخواهد تذکره بگیرد و بدست‌بوسی گرتاگاربو مشرف شود. ببینید از شنیدن‌این خبر چه حالی به‌بابادست‌میدهد. مختصر پس‌ازخوردن غصه فراوان گفتیم : این‌هم‌اندر عاشقـی بالای غمهای دگر !

ایکاش بهمین بس بود . ازآنطرف خبر آوردند که حاجی دیگر نمیخواهـد امسال از تهران انتخاب شود . میخواهد این مردم نانجیب را که قدر زحماتش‌را ندانستند و آخر سر بیازیش نگـرفتند به خدا بسپارد و زیر درخت برومندی که‌از جنگل مازندران نصیب ایشان شده‌رخت بکشد .

هیچ فکر نمیکند که‌رفیق‌قدیمی‌اش باباشمل از شنیدن این‌خبر چه حالی پیـدا میکند . اگر خدا نکرده حاجی یك روز خودش‌را کنار بکشد بابا چه خاکی باید بسرش کند . صد قرآن در میان اگر به جای حاجی‌یکی دیگر بیاید بایدباباسالها بگردد تاقلقش‌را بدست‌بیاردو رازو نیاز کند میدانید که بابا تابحال بشما نـگفته است که تقی‌راانتخاب کنید و یا نقی راانتخاب نکنید . ولی ایـن دفعه از ته دل از شما تهرانیهای شیرپاك خورده خواهش‌میکند که حاجی رافراموش نکنید وبرای‌خاطر با با هم شده بهش رای بدهید . زیرانامه بابا بدون حاجی مزه ندارد ماصد سال آزگار زحمت کشیدیـم دلش را بدست آوردیم حالا شما میخواهیـد واسه یـك کرسی کاسه کوزه را بهم بزنید وبا او نسازید . گلی بجمالتون !

اصلا پرهم تقصیر شما نیست آب‌از سرچشمه گل‌آلود است . از آنروزی که انتخابات صنفی از بین رفت و این قانون علیه ماعلیه انتخابات رارو کاغذآوردندو بخورد مادادنددیگر این ملت‌روی کرسی خانه حسابی ندید. هرچندتو کرسی‌نشینها همیشه یکعده هم‌خوبش را داشتیم‌ولی کار ما هیچوقت بااین‌چند نفر کار و دیگمان بار نمیشد .

تو را خدا نگاه کنید در انتخابات این ملك مثلا آقای موتمن‌الملك هماتقدر حق دارد که فلان دهاتی و یا عمله بیسواد آنهم بایدیك رای بدهد.اینهم‌معلوم است که لنگه آقای موتمن‌الملك توی‌این‌ملك چند نفرند وآدم بیسواد چند نفر .

خیال نکنید که خدا نکرده بابا

( بقیه در صفحهٔ ۳ )

## کدو تنبل !!!

آشیخ هادی که وردس حاجیس    مثل نـون برشتهٔ ساجیس !
خنده داره که این طبیبِ مُجاز !    شده کرسی نشین ز نو هم باز
در جوانی کـه محکمه داشتش    چاق و سالم تو یزد نـگذاشتش
چشم هر کس که میگرفتش درد    او بااین **شعر** معـالجه ش میکرد

**اوف‌چش ام،اوف‌چش‌ام که‌اوف‌چش‌ام**
**بی‌پیره دم کجولك تو دودکش امْ** (۱)

بـا مزه اینه کـه سرِ پیری    افتاده توی خیطجن گیری
یه هفهش ماهه این کدو تنبل !    میخـا با ورد و جـادو و جنبل
کـرسی حـاج رئیس قُر بزنه    زنگ و ناقوس گُرو گُر بزنه
توی این کرسی خونهٔ بی پیر    مارمولك دُم‌کلفت میشه‌چون‌شیر
کله قند آدمُ یو قُر سـازد    بچهٔ مـوش را شتـر سـازد
پول مفت می دهند و هیزم مفت    خوب نیسش‌بیش‌از این‌نباید‌گفت
دل بده جون مخلصت ، یه کلوم    من بگم واست ، نومه دیگه تموم
هیچی میگن ، نمی دونم ، مردم    که خر شیـخ را بریدن دُم

حالا این دم بریده جون خرش
هوس جـای حـاجیِ بسرش

مهندس‌الشعرا

۱– در یکی از دهات یزد مرسوم است کسی که چشمش درد میکند اگر صبح زود قبل از آفتاب لب جوب آب روان نشسته و هفت ریگ به جوب انداخته وشعر فوق را که بدیلماجی پهلوان یزدی معنی زیر را دارد بخواند چشم او خوب خواهد شد .

آخ چشمم ، آخ چشمم که آخ چشمم
دم کج کو چولوی‌بی‌پیر توی دودکشم!



# ازما میپرسند

۱- آی باباشمل اولا خیلی خوشوقتیم که این آخریها تو پیداشدی وداری انتقام ماراازکرسی نشینهای خانه بدوش میگیری. ثانیا از روزی که سر و کله روزنومه تو تو تبریز پیدا شده مردم تبریز کم کم زبون تهرانیها را یادگرفته و حالا مثل بلبل تهرانی حرف میزنند اما بجون تو هنوز من یکی نفهمیده ام که کرتیم چه معنی داردخواهش میکنیم تو روز نومه ات مرا شیر فهم کنی . همشهری

باباشمل - آی همشهری اولا چرا بی‌لطفی می کنی و کرسی نشینها را خانه بدوش میگوئی الحمدلله که همه آنها دم و دستگاهشان مرتبه وهر کدوم‌خونه‌های چندمرتبه ازخودشون دارند. خانه بدوش بنده و سرکار و یه‌مشت ملت کورو کچلیم که هرچند وقت یه دفعه از دست صاحب خونه باید جل و پلاسمون را ورداریم و اسباب کشی کنیم .

## تکذیب

در این هفته شرکت نار برحمت‌خدا پیوست (خداش باهمه بدفطرتی بیامرزد) بعضی‌هاانتشار داده‌اند که فوت آنمرحوم بر اثر ضربه گرز بابابوده . مابدینوسیله مراتب فوق را تکذیب و خاطر نشان میکنیم که قضیه‌مولمه‌مزبوردراثر پرخوری زیاد اتفاق افتاده است .

ثانیا داش مشتی های تهرون وقتی میخاند نسبت به کسی اظهار کوچکی کنند عوض اینکه کلمه بلند بالای نوکرتیم یا چاکرتیم را بگن آنرا کوتاه کرده می گویند کرتیم .

۲-از قرارمعلوم‌تاچندروزدیگر مجلس لردهای ما تشکیل میشود پس مجلس‌ملی وعوام ما چه موقع تشکیل خواهدیافت؟
احوالپرس

باباشمل - آی‌احوالپرس مجلس‌لرد ها و عوام ما هر دو یکیست چون لرد ها یعنی داراهای‌ما اغلب عوامند اماراجع بمجلس ملی‌حالا حالاها در انتظارش‌باش چون باین زودیها تشکیل نخواهد شد .



ـ خواهر! شوهر من‌تاحالا شکر سفید میخورد تازه انقدر زردنبو و مردنی بود که حد نداشت . حالا که دولت شکر زرد بنافش میبندد ببین بچه روزی خواهد افتاد !

## درد دل باباشمل

میخواهد حق دهقان و کارگر را پامال کند نه بخدا بلکه بابا عقیده دارد که حق مال اینهاست و بس اما خودمانیم ، مگر نه اینست که این بیچاره‌ها رایشان‌را در مقابل یك شکم سیر غذا و یا پنج‌تومان می‌فروشند و فلان‌آقا راوکیل میکنند ،آنوقت دیگر تمام عمر گرسنگی میکشند . تا اینها با سواد نشوندوراه و چاه را از هم تمیز ندهند باز همان ارباب بیمروت و یا همان پولدار قلدر و گردن کلفت را بکرسی خانه خواهند فرستاد وهیچوقت هم نخواهند فهمید که این درد و بلا را خودشان‌بجان خریده‌اند. اینهابلای‌آسمانی نیستند ، اصلا خداوند برای کسی بلا نازل نمیکند . بلاهم مثل گلوله‌توپ از زمین بآسمان‌میرود و از آنجا می‌افتد پائین.آنوقت هم خیال نکنید که این کرسی نشینها از ته دل مایل خواهند بود که دهاتی وکارگر باسوادبشوند .

آخرجانم مگر کسی بمیل ورغبت ازسواری دست میکشد اینها آخر اینقدر فهم دارند که بفهمند اگر روزی ملت کوره سوادی پیدا کرد دیگر اینها باید غزل خدا حافظی را بخوانند و بزنند بچاك. تورا خدا ببینید‌چطور هرچند سال یکبار بایك قانون تعلیمات اجباری سرمردم را شیره میمالند و چاه نکنده منار میدزدند اسمش را هم میگذارند شاهکار !

یکی هم ترابخدا این انتخابات‌ولایات را درست ورانداز کنید. مثلا می‌بینید اهالی گرسنه و گدای‌دورقوزآبادو یاوطن رستم ندیده و نشنیده ازیك‌دل نه‌از صددل عاشق قشمشم‌السلطنه شده و باسه هزار وهفتصد وبیست دورای از سه‌هزاروهفتصدو پنجاه رای که بیست و هشت تای آن باطله بوده معظم الیه را بنمایندگی انتخاب می کنند . انشاء الله مبارکست. حالا میخواهیم بدانیم که چرا سه هزار و هفتصد و پنجاه نفر رای بده ویا رای فروش دور قوز آباد حق دارند یك وکیل داشته باشند ولی یك‌نفردیگر در تهران که بازباسوادش بیش از همه‌جاست نتواند باششهزار رای وکیل بشود ؟آنوقت این دو کرسی‌نشین هم در یك ردیف و در یك‌قطارباشند. بابا از شما نمیخواهد که باسوادها را ازبیسوادها جلوتر بیندازید ولی ازانصاف‌هم دوراست که سه هزار بیسواد یك‌وکیل داشته باشند و ده‌هزارباسوادهم‌یك وکیل و یااینکه‌انتخابات شهرها را که‌نسبتاازروی‌فهم‌است صندوق حومه‌رابریزند روش وخراب کنند.تا در باین پاشنه‌میگردد بیسوادها ورای خرهاباین ملك و ملت حکومت خواهند کرد . وهیچ امیدی هم نباید داشت مگر اینکه یك انقلاب حسابی از روی فکر وایمان و بدست مردان درست وحسابی بشود که تمام این سازمانهای نحس‌را درنوردد و این قانون مانون‌های من درآوردی رامچاله کند و بیندازد دور، تا بلکه اولاد من و تو همان چیزی‌را که‌آرزویش بدل من و تو ماند ببینند یعنی یك‌دقیقه مثل آدم زندگی کنند ویك ثانیه از ته‌دل بخندند ومحتاج این نباشند که هرهفته بابا شمل بخرند وساعتی بخیال خودشان خوش باشند . در انتظار چنین روزی باید هر جائی رامدرسه وهرکاغذی را روزنامه وهرتکه فولاد را قداره کرد .

## آگهی استخدام چاقوکش

این جانب منتظرالوکاله برای مبارزه انتخاباتی‌احتیاج بوجود یك دوجین چاقوکش کارکشته دارم که در تمام مدت انتخابات جناحین قشون مرا با اسلحه سردخود حفظ کرده ودر عوض دستمزد کافی دریافت کنند . کسانی که در انتخابات دماوند امتحان خوبی از خود داده‌اند برسایرین مقدمند .
منتظرالوکاله

## اشکهای عشق

برای اینکه بدانید غیراز اشکهائی که مردم دراینروزها برای هزار درد بیدرمان می‌ریزند باز پوست کلفت هائی پیدا میشوند که کت مجنون‌راازپشت بسته ومثل ابر بهار برای‌خاطر عشق های های‌گریه میکنند از شب دو شنبه ببعد برای دیدن تیاتر اشکهای عشق ( دست و قلم داش خطیبی ) درتماشاخانه هنر سر و گوشی آب بدهید . در ضمن‌آوردن چتر را هم فراموش نکنید .



... شهرداری تهران آقای اصانلو را با اتوموبیل دولتی که هیجده هزار تومان پول لاستیك آن شده و با صد هزار تومان پول به زنجان برای خرید علیق اسبهای شهرداری فرستاده است.

باباشمل - ایکاش ماراهم بجای اسب شهرداری به آخور می‌بستند. درزمان شاه سابق هرچه کردیم که جای اسب های مجار را بگیریم نشد انشاء الله شهردار تازه از این مختصر مضایقه نخواهند کرد.

... معاون امنیه برای یك سئوال حسابی استواران و گروهبانان امنیه که آیا امنیه جزو وزارت دعوا خانه است یا وزارت اندرونی، سردوشی جمعی را کنده ونسبت بمطبوعات هم فرمایشات توهین آمیزی ایراد فرموده‌اند.

... یکی از کرسی‌نشینهائی که ازانتخاب‌مجدد کاملا مایوس است میخواهد بوسیله وصلت با نور چشمی داش آقا بیرجندی خودش را باز بکرسی‌خانه قالب کند.

باباشمل - انشاءالله این وصلت مبارك است بشرط‌یکه فقط بهمین وصلت اکتفا کنندو کرسی خانه‌را هم بپدرعروس صیغه ننمایند.

... در سال گذشته غلامعلی دربان کارخانه قندشازند بعلت جلوگیری از سرقت مقداری قند از انبار کارخانه بتوسط یکنفر با کارد مقتول و قریب یکسال است که پرونده بعدلیه اراك احاله ولی تاکنون نتیجه‌اقدام غیر معلوم است.

... رندان در تیشه‌وتبر کمر قتل بابا رابسته‌وبهترین اسلحهٔ را تهمت تشخیص داده‌اند.

## اختلاس از حافظ

تا بساطی ز وکالت بمیان خواهد بود
حسنی خاك ره رأی دهان‌خواهد بود
کرسی اول مجلس ز ازل جایش بود
او همان است که بوده است‌و همان خواهدبود
اگر این دوره ز تهران نشود باز وکیل
تا دم‌صبح قیامت نگران خواهد بود
عیب حاجی مکن ایدوست که این کهنه حریف
بعد صد سال دگر باز جوان خواهد بود
مش دیانت همه در فکر فروش رای است
تاکرا خون دل از دیده روان خواهد بود
انتخابات گر اینگونه به انجام رسد
باز آن آش و همان کاسه میان خواهدبود
وقتی از مجلس شورای توان همت خواست
که وکیلانش ز باباشملان خواهد بود

آخوند مکتب خونه (داش مهدی سینه کفتری سابق)

### آذربایجانیها

اوقات بیکاری خود را درباشگاه آذربایجان باهمشهری های خود بگذرانید.

مدیر عامل باشگاه آذربایجان دولو

# خبرهای کشور

### کرسی نشینهای نقاش باشی

در جلسه استیضاحی روز یکشنبه وقتی در قسمت جلو چند نفر از کرسی نشینها سر موضوعات مختلفه جار وجنجال راه انداخته بودند سه نفر از کرسی نشینهائی که در زیر جایگاه خفیه نویس های روز نامه ها می نشینند ششدانك حواسشان بکشیدن عکس همقطار هایشان بود، و گوش‌بحرفهای رفقا نمیدادند. دست آخر وقتی نوبت رأی دادن شد بدون اینکه اصلا بدانند موضوع از چه قرار است و بچه چیزی باید رأی بدهند ورقه سفید را در گلدان انداختند.

باباشمل - ما خدمت این آقایان عرض میکنیم حالا که شما برای‌ملت کار نمیکنید اقلا این عکس‌هائی را که با هزارزحمت میکشید از همان زیر بخفیه نویس باباپاس بدهید تا کار نقاش باشی‌مالنگ نماند ما هم در عوض در حق شما دعا می کنیم که در دوره چهاردهم دوباره انتخاب شوید.

### استیضاح

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهدقضیه استیضاح رفته رفته بافتضاح میکشد عمده علت نگرفتن یخ استیضاح روی خوش ندادن روزنومه ها بآن وروی آب‌افتادن پته بعضی‌ازامضا کنندگان‌است. درتاریخ مشروطه‌ایران‌این استیضاح باسم استیضاح محروم الوکاله ها موسوم گردید.

### تثبیت قیمتها

چون اخیراً فروشندگان رأی قیمت آنرا بی اندازه بالا برده و ممکن است که این اجحاف ادامه پیدا کند لذا جمعی از منتظرالوکاله های خرپول خیال دارند نامه ای بداش میلیسپا نوشته و از ایشان تقاضا کنند که طبق اختیارات مصوبه در این قسمت نیز اقدام وقیمت رای‌مثل‌سایر اجناس پائین بیارند.

## از جارچی خونه

سه ساعت ازشب‌رفته روز شنبه همین‌هفته «... حسین تره‌بار فروش ساکن خیابان شاه آباد بجرم گران فروختن گوجه فرنگی محکوم به یکصد ضربه شلاق و حسن‌سبزی فروش بهارستان‌بجرم گران فروختن بادمجان به پنجاه ضربه شلاق...

**شنوندگان گرامی مهمترین اخبار کشور تمام شد اینك خبر-های جهان!!؟..**

الحمدالله نمردیم و دیدیم که اگه شکرمون سرخ و زرد کردند و نون را هم اشغال و سبوس قاتیش زدند یه مشت مردمی را هم که ازین پل صراط‌گذشتن میخان بضرب شلاق راحتشون کنن.

آخه‌بابا سبزی‌فروش یه لاقبا وبقال بی‌سرو پا را کتك زدن کار نشد اگه

# ستون پیشنهادها

۱-آی باباشمل - خودت‌حاضر وناظر بودی که در این یکی دو جلسه آخر مجلس چطور بعضی کرسی نشینها که صرفه‌شان‌نبودجلسه‌را ازاکثریت‌انداختند و حاجی و همقطار ها و تماشا چیها را به خماری گذاشتند.

حالابرای اینکه هروقت این‌آقایان میلشان کشید نتوانند از مجلس بیرون بروند بنده پیشنهاد می کنم که عوض این همه مستشار چندتا مخترع چیزفهم‌ازینگی دنیا وارد کنند که عقلهایشانرا رویهم گذاشته یك اسباب بسازند و دم درتالار بزرك نصب کنند تا هروقت عده کرسی نشینهاخواست‌ازهفتاد نفر کمتر بشودفوری اسباب خود بخود راه بیفتد و در راقرص و محکم طوری ببندد که هر کس هرچه هم بخواهد زور بزند نتواند از داخل بخارج برود. اماآمدن ازبیرون به تو اشکالی نداشته باشد. در این صورت هروقت بسر کرسی‌نشینی زد که سر بسر حاجی بگذارد و جلسه را از اکثریت بیاندازد دیگر برایش‌ممکن نیست‌وحاجی رئیس هم کمتر عصبانی‌میشود.

ا- مهندس تموم

باباشمل - آی‌تموم مهندس خودت که ماشاءالله هزار ماشاء الله چند وقت است مهندس شده‌ای یه روز سرصبر بنشین و فکرهات را سرهم کن بلکه بتونی چنین اختراعی را از آب در بیاری تا آنوقت هم خودت بنون ونوائی برسی و دیگه محتاج نباشی‌اینقدردوندگی کنی هم‌اینکه مجبورنشیم یه‌دسته مخترع از فرنگستون وارد کنیم.

۲-چند سال پیش موقعی که میخواستند کمکی باداره جاتیهای فلك زده بکنند کلاه گل و گشادی سر قراردادیها و حکمی ها گذاشتند و هنوز آن کلاه پاره نشده که بازمیخواهند کلاه دیگری‌واسه این بیچاره ها بدوزند و علتش‌هم اینست که‌خود بالانشین‌ها همه‌شان رسمیند. حالا برای اینکه من‌بعد دیگر از این کلاه ها سر ما نذارند‌پیشنهاد می کنیم که‌دردوره چهاردهم چندتا کرسی نشینها راقراردادی بیارند یا اقلا صدراعظم وردست‌مردست هایش را از قراردادیها انتخاب کند تادر این جورجاهانذارندحق‌ماها پایمال‌شود.

از طرف کلیه قراردادیها و حکمی ها - نق نقو

---

دیوون خونه‌راست میگه می‌باس اونائیرا که‌چیت رامتری ۷۰ ریال پارچه‌خودمونرا متری ٤۰۰ ریال ارسی را یه جفت ۷۰۰ ریال‌قالب می کنندو شلاق‌خورشون‌هم‌خوبه بخوابونند و شلاق بگردن کلفت‌و شکم گنده وسرخ و سفیدشون بزنند، آنوقت اگر هر نالوطی دیگه بادمجون‌و گوجه را گرون فروخت شلاق زدن که سهله بدارش هم بزنند ما حرفی نداریم.

مخلص شما بچه قلمستون




صبا (شمارهٔ ۱۳)

### آپاندیسیت

« ... هیس ! ... هیس! ... یواش حرف بزن ... ازین هم یواشتر! طفلك مریضه ... نباید زحمتش داد .. سروصدا کرد ... »

**باباشمل** : همقطاراولا این نقطه های زبون بسته چه گناهی کرده‌اند که تاچیزی میشه آنها را توروزنومه‌ات قطارمی کنی ثانیا بترس از اینکه مأمورین اداره منع احتکار برای اینکه خوش خدمتی خودشان را نشان بدهند بجرم احتکار نقطه سفت و سخت یخه‌ات را بچسبند آنوقت اگر تا حالا توانستهٔ ازدست حکومت نظامی جان سالم بدربیری از چنگ این مامورین باین زودیها خلاص بشو نخواهی بود .

***

خانم ها زیبائی را بخورید .

**باباشمل**: اختیار دارید ، چه تکلیف شاقی می کنید! مگر نان سیلو وشکر سرخ یخت خانم ها بریده که مجبور بشوند زیبائی را بخورند .

صبا (شمارهٔ ۱۳)

دکتر میلسپو و همراهانش چرا می خواهند بروند ؟

**باباشمل** : چه‌عرض کنم از بدبور و شرانچی و چندتااز کرسی نشین های‌تاجر که سر لایحه مالیات بردرآمد دکتر ، گربه‌رقصانی درمیاورند باید پرسید .

آذربایجان (شمارهٔ ۶۰)

هر کشوری که آدم دارد همه چیز دارد ما چون‌هیچ چیز نداریم‌پس آدم هم نداریم .

**باباشمل** :هم‌شهری‌ما که‌سوادعربیمان خیلی نم کشیده اما جناب شیخ پشم‌الدین که کت‌همه عربی‌خوانها را از پشت بسته دستورداد برایت بنویسیم که **اقرارالعقلا علی انفسهم جایز** بهرجهت اگر معنایش بدبود تقصیر مانیست بیخ خر آشیخ را بگیرید .

اتحاد ملی (شمارهٔ ۷۰)

اول این بنای کج را بکلی ویران واین کاخ ظلم‌وجور و ستم راواژگون واز پای درآورده، بعد برای بنای‌راست وصحیح آن از وجود مهندس عالـم و معمار ماهر استفاده نمائیم .

**باباشمل** : هر جا دلتان میخاد خراب کنیدمختارید، ما حرفی نداریم اماترا به خدا از حالا فکر بعدش را هم بکنید تا دو روز دیگه‌توش‌درنمونید ویك صحرای بی‌آب‌و علفی‌مثل صحرای سنگلج براموں درست نکنید .

***

چرا یك عده از سیری بایدحال نفس کشیدن نداشته باشند ویك عده‌از گرسنگی قادر بنفس کشیدن نباشند .

**باباشمل** : حالا دستگیرمان شد که چرا تـو این ملك هیچکس جرأت نفس کشیدن ندارد زیرا چند نفر سیرند وبقیه هم گرسنه .

اقدام (شمارهٔ ۳۲٤)

این‌سیاه‌قوی‌هیکل بقدری عبوس و بد منظره بود که تنها دیدن اوباعث مرك ناگهانی میگشت‌چه رسد که مامور کشتن هم باشد .

**باباشمل** : داش آدم که نباید اینقدر زهره‌ترك باشد. میخواستی زودتر یاران را خبر کنی تاحقش‌را کف دستش‌بگذارند یا اینکه دست بدامن بابابشی تاباچماقش کمکت کند .

کیهان (شمارهٔ ۳۲۸)

کسی که پول ندارد،رمق ندارد،رنگش پریده‌است،خون دررگهایش‌خوب جریان پیدا نمی کند. بدنش ضعیف و دائم مورد حمله‌امراض و بیماریهاست .

**باباشمل** : اینقدرهم‌غصهٔ ما بی پولها را نخور چون می‌ترسم سرجوانی‌پیربشی

کاروان (شمارهٔ ۲۰۲)

در هیچ جا زمامدارانش نسبت به کشور خود، باندازهٔ زمامداران ایران بیعلاقه نیستند !

**باباشمل** : و در هیچ‌جا هم مردمانش اینقدر نسبت بانتخاب زمامدارانش بی‌علاقه نیستند .

مردان کار (شماره ۲۸)

یکی از امریکائی ها که در ایران است یك مرتبه گفت علت عـدم موفقیت مستشاران یا مدیر کل های امریکائی‌در ایران سه‌چیز است .

۱ ـ فقر دولت ایران یا نداشتن پول در خزانه ۲ ـ عدم اعتماد کافی بین مسئولین امر ۳ ـ نداشتن آدم ( مقصود جوانان تحصیل کرده بقدر کافی)

**باباشمل** : دوقسمت‌اول ودوم راخیلی بجافرموده‌اند. اما قسمت سوم را دیگر چه عرض کنم چون آلانه توهمین تهران خودمون آنقدر جوانهای تحصیل کرده ریخته که‌همه‌شان از زور بیکاری ازصبح

(بقیه در صفحهٔ ۸)

## کلمات طوال

کابوس مردخانه، کلفت پیر است و کابوس خانم خانه یك کلفت جوان .

زن زشت مثل چك بی‌محل میماند ... هیچکس باو محل نمیگذارد .

نگاهداری کاغذ عاشقانه برای مرد فقط این نتیجه را دارد که روزی بدست زن افتاده وزن بـرای تحمیل اولتیماتوم خود مؤثر ترین وسیله را داشته باشد .

زشت ترین گردنها، گردنی است که صاحب‌آن‌احساس کرده باشد که بگردن‌بند برلیان نیازمند است .

سلیقه زن و مرد برای انتخاب همسر پس از ازدواج معلوم میشود . استثنائی اگر بنظرتان میرسد برای اثبات همین قاعده کلی است .

## نامه وسط گشاده

باباجون دخیلتم خیلی‌وقت بودمیخواستم یه‌سؤال کوچولو ازت بکنم اما میترسیدم از فضولی من دلخور شده و کاغذم‌را مچاله کنی‌وتوی‌زنبیل‌زیرمیزت بندازی‌تااینکه‌امروزدیگه‌حوصله ام سررفت و علی‌الهی گفته یه حمد و سوره خوندم و به کاغذم فوت کردم برات فرستادم تا بلکه بهم حالی کنی که چطور شده تو هرچه‌می بینی بدون اینکه ملاحظه ازین و از اون بکنی رو داریه میریزی تاجائیکه‌این وزیرو کیلها ازدست توتوخونه‌شون نمیتونند جم بخورند و تا سرشون را میچرخونند فوری چند تا کلفت بارشون میکنی وتاحالا هیچوقت نشده که تو روزنومه‌ات ریش یکی از این بندگان خدا را نچسبی مثل اینکه پریروز ها تو درد دلت داشتی از عشق و عاشقی صحبت میکردی ماگفتیم بارك الله بابا هم این سر پیری عشقش گل کرده و کله‌اش بوی قرمه سبزی میده ، اما یه وقت دیدیم وسطهایش زدی بصحرای کربلا و یخه اون وزیره را که برای نورچشمی بساط عروسی راه انداخته و چشم روشنی ناقابلی بهش داده گـرفتی. راستی خوبه که اینا از تو نمیرنجند در صورتیکه روزنومه‌های دیگه اگه بخـاند یه کلوم حرف حسابی بزنند صاف میرندتوی قیف. اما بابا خیال نکنی که من با این وزیر و کیلها قوم و خویشی دارم و میخام از اونا طرفداری کنم . نه والله بقدرت خدا تو طایفه ما یه‌نفر وزیر وو کیل یا کسی که سرش بکلاهش بیارزه پیدا نمیشه و ترا بخاطر همون یه‌خورده بامزه‌گیت از تموم‌این شکم کنده های کله تاس بیشتر میخام فقط از این میترسم کـه یه روز پنجشنبه سرم را از رختخواب بردارم وچشمم بقدوبالای تو با آن کلاه کدو قلیانیت نیفته و مردم بگن بابا با اون‌ریش و پشم یه راست رفت توی قیف . مختصر از اینکه ایـن همه سرت را درد آوردم مقصودم این بود که سر این کار را بفهمم و بدونم چرا اینها بتو هیچی نمیگن ؟ یا اینکه شاید مهره مار داری که همه دوستت دارند و کسی نمیتونه نگاه چپ بهت بکنه بهر جهت منکه عقلم بجائی نمیرسه اما همینقدر بدون که شب و روز دلم قیلی ویلی میره وتا ازین مطلب سر در نیارم یه شب خواب‌راحت بچشمم نمیره وازقوت و غذا میافتم .

دعاگوی همیشگی‌شما: **مادموازل پرچانه‌زاده**

**باباشمل** : ای مادموازل پرچانه زاده ! حقا که بابانته ات خوب اسمی سرت گذاشته اند . ما تازه جخت داشتیم از دست پرچانگی ننه شوشول وننه صمد راحت می‌شدیم که یه‌هو تو براموں‌سر بلند کردی. باز اون‌دوتا قدیمی بودند ووقتی‌یه‌توپ و تشر بهشان میرفتی حساب کار خودشونرا میکردند. اما شما زنهای امروزی ازچماق کت و کلفت باباهم واهمه ندارید. بهتر اینست که اینقدرهم‌اصرار نداشته باشی ازین‌موضوع سردربیاری چون بقول خودت وقتی اینرا نفهمیدی مثل مرتاضهای هندی‌از خورد و خوراك می‌افتی ودیگهٔ احتیاجی بکوپن شکر و قماش بی‌محل‌و نون‌سیلو نخواهی داشت و ازین‌بلاهای دوره‌دمو کراسی دراموں میمونی. اماچون اول‌دفعه ایست که ازبابا سؤال‌میکنی جوابت‌را میدهم. اولا بابا همیشه با کنایه حرف میزنه تا بهانه بدست این واون نده. ثانیا چون بابا همه را به یـه چشم نگاه میکنه. اینه که کسی قلبا از او نمیرنجه. ثالثابابابشتش بملت‌حقیقی ایران یعنی این گدا گرسنه‌هاست و کسی نمیتونه روزنومه‌اینها را که‌تنهامایه دلخوشیشان است‌توقیف کند . رابعا مگرچماق‌بابا را ندیده ای ؟!




جلسهٔ پنجشنبه ۲۸ مهر

آقای دکتر سمیعی - تلگرافی از فومنات راجع بوضعیت انتخابات آنجا ...

باباشمل - و فدویرا برای انتخابات ننوشته‌اند .

آقای تهرانچی - راجع باستیضاح از نظر اینکه کاری انجام شود پانزده روز عقب انداختیم که دولت هم در این مدت اقداماتی برای خوار بار بکند .

باباشمل - و همینطور اقداماتی برای انتخابات بکند .

آقای تهرانچی - متأسفانه نتیجه از عملیات دولت دیده نشده است و روزش هم پس فردا منقضی میشود .

باباشمل - قربان مقصودتان کدام قسمت است ؟

آقای تهرانچی - با اینکه سابقه نداشت تمدیدهم داده شد برای استیضاح ولی ..»

باباشمل - حالا چیزهائی را که سابقه نداشتندمیخواهند تمدید کنند مثلا دورهٔ سیزدهم را .

آقای تهرانچی - پس باید روز استیضاح را معین کنند که ببینم چه‌جواب میدهند .

محروم الوکاله‌ها - صحیح است ، صحیح است .

باباشمل - بجان‌همه تان‌استیضاح هم‌واسه‌فاطی‌تنبون نمیشود.

آقای انوار - بنده در حدود یکماه است ازآقای وزیر خارجه سؤالی کرده‌ام .

باباشمل - شما هم که اینهارا سئوال پیچ کرده‌اید ! سید مگر نمیدانی سئوال حرام است .

آقای انوار - ۲۵ هزار تن گندم‌زمان وزارت‌خوار بار آقای تدین دادند حالا برنج نمیدهند .

باباشمل - صبر کنید تاخاصه خرجی های قریب و بعید تمام شود تا بمستحق های واقعی هم برنج بدهند .

آقای انوار - از زمان نادرشاه که ولیعهد نشین خود را تهران قرار داد ، تهران بر ایران حکومت میکند .

باباشمل - اگر زمان شاه سابق اینحرف را میزدی‌باز چیزی بود اما حالا چه عرض کنم !

آقای انوار - در خراسان ، اصفهان فارس معتمدین محل ترتیب نان را داده‌اند باید دید تهران چه‌میکند

باباشمل - تهران سرش مشغول انتخابات است .

آقای‌انوار- میگویند بناشده‌امر نان تهران‌سندیکا بشود.

باباشمل - و انتخابات‌تهران‌هم‌جزو همان سندیکابشود.

آقای‌انوار-پس تهرانیها کاری‌بکنند که خدای نخواسته ولایت نگویند که ملت تهران نمی‌تواند حکومت کند .

باباشمل - سیدتو را خداهندوانه زیر بغل مانده وپاشنه های ما را نکش .

آقای انوار - حالا مطبوعات اسم‌مرا باحروف ریزمی نویسند ولیکن‌عباراتی‌را که‌میگویم درشت بنویسند .

باباشمل - اجازه بفرمائید با آب طلا بنویسیم .

آقای انوار - آقای‌وزیرداد گستری قسم خورده‌قانون چاقو کشها را عملی کند .

باباشمل - از دیوار اینهاکوتاهتر گیر نیاوردیدبروید سراغ آنهائی که باپنبه سر میبرند .

آقای انوار - امیدوارم که نان بدست مردم افتاده خوب اداره شود .

باباشمل - بشرط اینکه‌شمامداخله نکنید .

آقای وزیرکشور - در هر حال باید مأمورین دولت خودشان‌جدیت وواقعاً فعالیت بخرج بدهند .

باباشمل - نوع فعالیت این قبیل مأمورین عجیب و قریب فرق میکند .

آقای طباطبائی - معروضه‌ایست از طرف عدهٔ‌از مستخدمین دولت راجع باین تفاوت حقوق .

آقای انوار - اصلاح شد، اصلاح‌شد

آقای یمین - نگران نباشید آقا

آقای معدل - درست شد درست شد

آقای روحی - بله ، بله ، اصلاحش را آقای وزیر دارائی آورد و گذراند

باباشمل - هیچکس نه وآقای زیردارائی؟

آقای ملك مدنی - آن معلمی که‌در گوشهٔ ده نشسته با آنکه پانصد تومان میگیرد با یك نظر نباید نگاه کرد .

باباشمل - خاطر جمع باشید تا حالا هم با یك نظر نگاه نکرده‌اند و دومی‌ها همیشه مقدم بوده‌اند .

(بقیه در صفحه ۷)

## محروم الوکاله!

فلان ، زشوق وکالت گریست‌زارو، نشد

چه حیله ها که زدآن حیله گر بکار ، ونشد

گهی به مجلسیان تکیه کرد و شد نومید

گهی به دولتیان شد امید وار، ونشد

گهی پیاده شداز باد پای کبر و غرور

گهی بمرکب نیرنك شد سوار ، و نشد

خرید ناز فقیر ضعیف و سود نکرد

گرفت ریش فقیه بزرگوار ، و نشد

گهی بجانب مغرب نهاد روی نیاز

گهی به خطهٔ مشرق فکند بار، و نشد

گهی گذشت زهر کوی چون نسیم صبا

گهی نشست بهر جای چون غبار ، ونشد

بدان امید که گل بردمد ز شاخ مراد

گریست بیشتر از ابر نوبهار، و نشد

چو تازه کار جوانان زدام او جستند

فتاد در پی رندان کهنه کار، و نشد

کسی که داشت قران را عزیز تر از جان

نمود سیم و زر خویشتن نثار ، و نشد

کنون پیام بدان لند هور باید برد

که‌آرزوی وکالت بگور باید برد !!

زاغچه

## آگهی استخدام فوری

کارمندان‌قدیمی وپیوسته کرسی خانه که‌در وفاداری بآن تالب گور پایدارمی باشند احتیاج مبرم و فوری باستخدام‌یك صدو بیست نفر کارشناس‌درجه‌اول باشرایط زیردارند .

۱ - مدت استخدام آنها کمترازیك هفته است که درتمام‌این‌مدت‌فقط‌نیم ساعت بانجام‌ماموریت‌مرجوعه‌اقدام‌خواهند کرد.

۲ - ارائه مدارك تحصیلی بهیچوجه لازم نیست فقط کافی است امضاکردن یا مهرزدن رابلد باشند .

۳ - بایددارای‌بیست‌سال‌سابقه‌خدمت و ممارست در این‌فن باشند.

٤ - ماموریت‌آنها بسیارسهل‌وساده بوده و باید صندوق مکعب مستطیلی را که ابعاد آن در حدود ۵۰ سانتیمتر و محتویات آن‌چندین هزارورق‌پاره‌ریزمی باشد بمحل ماموریت برده و در آنجا با صندوق‌مشابهی که‌توسط مامورین‌مخصوص درمحل ارائه خواهدشد معاوضه کنند و یا محتوی صندوق محلی را بطریقیکه‌دستور داده خواهدشد طابق‌النعل بالنعل‌بااوراق هم سطح آن عوض کنند .

۵ - هزینه‌سفر کارشناس‌بمراتب بیشتر ازتعرفه باجگیرخانه‌وحداقل‌برای‌هر کیلو متر پنجاه‌هزار ریال خواهد بود .

٦ - سایر فوق‌العاده‌ها و مزایا به نسبت مازاد اوراقی است که از جوف صندوق‌تحویلی‌وسفارشی‌بیرون‌خواهدآمد

۷ - درصورت‌بروزاختلاف ازطریق برگهای رنگارنك توصیه امیر خسروی رضایت کارشناس جلب خواهد شد .

۸ - هریك از کارشناسان باید قبلا معرفی‌نامه بامضای سر کرسی نشین همراه خودبیاورند. سپرده‌ووثیقه‌دیگر بهیچوجه لازم نیست .

طالبین‌هرچه‌زودتربرای‌قراراستخدام خوددرمیدان بهارستان بمدیرعامل کمپانی کرسی‌خانه مراجعه نمایند .








## بهارستان مجلسی

### مجلد سیزدهم

**دکتر غربتی**

خوشا بحالت فرخ که جلوه سازی کرد
بدون آنکه بیفتد عزیمت سفرش
بشد وکیل ززابـل ولی وکالت من
هزار حیف نیاورد کس بمن خبرش
وداع تن کنمدم جان اگر بتربت ما
در آورد ز پی زحمت حقیر سرش

**ملتشاهی**

برفت ازسرهمه‌هوشم، بشد ازتن همه‌جانم
دمی‌چون رعد نالانم، گهی چون‌ابر گریانم
زدامان و کالت گشت تا کوتاه دست من
چوگل چاك‌است‌تا دامن،زخارغم گریبانم
بیاد نکهت خونسارم و گلپایگان جانـا
بوداز چشم‌خون پالا، روان صدجو بدامانم
کجائی‌ای شوفر تا پیشنهاد صلح را ازنو
کنی مطرح بمجلس تا خودم رامن‌بجنبانم

**مبتذلی**

خوش‌کرده وکالت بدل‌بنده اقامت
مشکل برم از دست غمش جان‌بسلامت
از دست دهد هر که چو من پایهٔ کرسی
درد همهٔ عمر گـریبـان نـدامت
با این همه خدمت بخدا دوره دیگر
از هستی مـن نیست بجا هیچ علامت

**فرشچه**

چودر چنك‌غم‌افتادی‌صبوری‌پیشه کن‌ای‌دل
که دارد هرشبی صبحی و هرآغازانجامی
مهی بگذشت وسالی رفت ازتبریز برمخلص
بجان تو نمی آید نه مکتوبی نه پیغـامی
جفای چرخ و بیداد ملامت گو بجای‌خود
محال‌است‌اینکه‌ازمجلس برون‌بگذارمی گامی

---

## مجلس

آقای فریدونی- چاپخانه درسال‌قبل یك ملیون و نیم ریال اضافه در آمـد داشته است .

باباشمل - در سال جاری قطعا یك ملیون ونیم کسر خواهد داشت مگر به دوسیه های بهرام و موضوع ارز وخرید هائی که یك مثقال جنس‌اش وارد نشده و باکمال‌مهربانی سمبل شده است رسیدگی شود .

آقای نراقی - در مورد کارگران چاپخانه و مستخدمین جـز و کارمندان مجلس کـه چندریال در سال اضافه داده شده مالیات بردرآمد بهانهٔ تهیه کرده که مابه التفاوت بدهندو این بر خلاف‌منظور ما بود .

باباشمل - چرا مالیات بـر در آمد ریش چاپچی ها و بلور فروشهاودم کلفت هارا نمیچسبد ؟

---

برای بچه ها

## پی پیش تو تول قندی !
## نشی تو جیره بندی !

ای گربه ملوسم
بیا تـو را ببوسم
ترسم که قند نایاب
شده ترا زنن قاب
ترا ز من بگیرن
بـاسم جیره بندی
پی‌پیش توتول قندی
نشی تـو جیره بندی

بابـام میره اداره
تا شب مشغول کاره
غروب میاد رو زیلو
میندازه نـونه سیلو
شام می‌خوریم باچاهی
شکر سرخ هندی
پی پیش توتول قندی
نشی تو جیره بندی

نه‌نه‌م که خیلی پیره
میره که قند بگیره
میگن برو نه‌نه جون
نداریم قند کوپون
قندارو پشت شیشه
چیدن روی بلندی
پی‌پیش توتول قندی
نشی تو جیره بندی

امسال خدا میدونه
کی فکر نونه مونه
ازبس تاپاله خوردیم
یه‌کوره جونی بردیم
باوناچی که سر کار
از حالا قبر کندی
پی پیش توتوله‌قندی
نشی تو جیره بندی

آخـه جونم میلسپا
کمی تـو مارو بپا
این سنگی که تونونه
دندونه می شکونـه
بگو که آخه آردو
کنند یـه سرندی
پی پیش‌توتوله قندی
نشی تو جیره بندی

واس روغن نباتـی
گـرفته ام بـراتی
ولی نشی یه وخ خام
واسهٔ غذا نمی خوام
سبیل گربه جـونم
نگشته چرب چندی
پی پیش توتوله‌قندی
نشی تو جیره بندی

پی پیش نازم پی پیشی
هروخ که گشنه می‌شی
یه موش چاق‌می گیری
خوشی که‌دیگه‌سیری
بریش مـن که گشنم
تو می تونی بخندی
پی‌پیش توتوله قندی
نشی تو جیره بندی

مهندس الشعرا

---

## بورس

| نام‌شرکت | مبلغ‌اسمی‌هرسهم | نرخ‌هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| سهیل‌وشرکا | ۱۰۰ | ۱۰۲ | ۱۱۰ |
| میلیسپاك‌کارتل | ۱۰۰ | ۱۵۵ | ۱۸۰ |
| شرکت تضامنی‌ضیاء | ۱۰۰ | ٦٦ | ٦٦ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ٦۸ | ۷۲ |
| سوسیته‌آنونیم‌همرهان | ۱۰۰ | ٦۲ | ٦۳ |
| نفیس وبنی‌اعمام | ۱۰۰ | ۲۰ | ۲۲ |
| خیریهٔ راه خدا | ۱۰۰ | ۲۰ | — |
| سندیکای‌خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۱۸۳ | ۱۸۵ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۳۷ | ۳۵ |
| بنگاه ایران پیر | ۱۰۰ | ۳۸ | ۳۹ |
| شرکت‌لاهیجان‌بدون‌مسئولیت | ۱۰۰ | ۳۵ | ۳۷ |
| جبه‌آزاد | ۱۰۰ | ۳۰ | ۳۰ |
| شرکت‌تعاونی | ۱۰۰ | ٤۹ | ٤۹ |
| چاپ مسعود | ۱۰۰ | ٥٦ | ٥۹ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۱۱۰ | ۱۰٥ |

این هفته بازار متغیرواحتمال ورشکستگی بعضی‌ازشرکتها میرفت . سهیل و شرکاءخودش‌را نجات داد و مقداری‌فته طلب کرسی خانه درجریان گذاشت. میلسپاك کارتل یکمرتبه‌وضعیتش را اصلاح‌و اسهامش‌ترقی‌فوق‌العاده کرد. سوسیته‌انونیم‌همرهان فعالیتی ابراز داشت و کمی ترقی نمود . نفیس و بنی اعمام‌بعلت طرح سندیکای نان ترقی کرد و اگر پیش از انتخابات موفق بتشکیل سندیکا شوند در کرسی‌خانه نیز ممکن‌است‌چند کرسی خمیر گیری و منبر نان‌نصیبشان‌شود . خیریه راه خداورشکست شد . سندیکای خانه بدوشان چون رئیسش با بلندالقد پالـوده خورده و فوق العاده بیرون داد ترقی کرد . اتحاد ملی‌باتقدیم کرسی ببعضی از شرکاء وظیفه خودرا انجام داده و در شرف انحلال‌است. بنگاه ایران‌پیر ریشش را رنگ و حنابسته‌و کمی جوان‌نماشده است شرکت‌لاهیجان فعالیت زیادی‌ابراز میدارد و رو بترقی است . شرکت مسعود بعلت نامزد شدن رئیس آن بکرسی خانه از طرف مقامات رسمی‌ترقی کرد . شرکت‌بانوان تنزل کرد . شرکت تضامنی ضیاء و شرکت تعاون ثابت است . توده کمپانی‌با اشغال یکی از کرسیهای کرسی خانه ترقی کرد .

---

## پسر صیغهٔ

لام علیکم بابا! ازشما چه پنهان دیروز وقتی‌ازتو کوچه خودمون رد میشدم دونفر افسر قشون را دیدم که باهم درد دل میکردند یکیشون میگفت «مگر ما پسر صیغه دولت بودیم که داش میلسپا بما ازاین پانصد ملیون‌چیزی‌نداد، چطورموقع‌رفتن ماموریتهای‌دراز، سرکوبی‌اشرار، دربدرشدن‌در کوهها،ماندن ماه ها درقله کوهها، بی‌خونمون شدن، کشته شدن بدست دزدها، زخم خوردن‌باخنجر، ماصاحبمنصب‌هستیم‌اماتااسم کمك بکارمندان را میبرند ما را فوری دورمون راخیط میکشند. شنیدم چند نفر اداره‌چی تلگراف کرده اند که افسرا نخود ولوبیا می گیرند بما چرا نمیدهند » صاحبمنصب پهلوویش‌جواب داد «برو بآنهائی که تلگراف کرده‌اند بوگو ما دودستی این دو مثقال‌روغن ششتا لوبیا پوسیده و سه سیربرنج چمپا راکه آنهم مدتی‌است نمیدهند باضافه چندتاخنجر کردی ، یه عالمه گلوله وساچمه و هفت هشتا پیراهن سوراخ خونی افسری را تقدیم میکنیم تاشما را هم از این نمد کلاهی برسد و مارا بحضرت عباس ببخشید و اینقدر تو روزنومه تلگراف ننویسید »

ارادتمند شما رهگذر

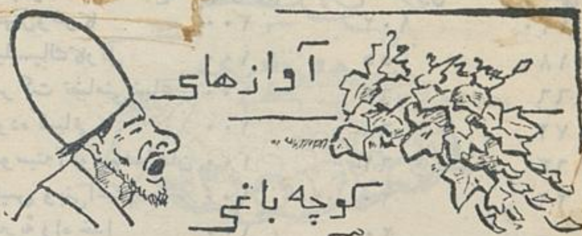
---

### پیدا شده

یك برك کارت ویزیت متعلق به کرسی نشینن معروف‌سید جوشی که درآن سفارش‌آقازاده رابه مدیر یکی از دبیرستانها کرده است درگوچه پس کوچه های تهران پیدا شده از صاحب کارت تقاضا میشود که به پاطوق باباشمل مراجعه و با دادن نشانیهای لازمه گم‌شده خود را عینا دریافت کند .

ضمنا متذکر میشویم که ارائه رونوشت‌شناسنامه بهیچ‌وجه لازم نبوده ومژدگانی نیز مطالبه نخواهد شد .

## تهرانیها ـ در انتخاب یازده نفر آزادید دوازدهمی باباشمل (رضا گنجهٔ) راانتخاب کنید!




کرسی مجلس عجب ساز ونوائی دارد
نقش هر حزب کنون راه بجائی دارد
مجلس از حاجی وانبار مبادا خالی
که یکی عینك ویك کهنه قبائی دارد

---

من بکرسی وکالت نه بخود بردم راه
قطع این مرحله با حزب عدالت کردم

---

سرمایه وکالت تفسیر این دو حرف است
با مش دیانت احسان باداش علی مدارا

---

هزار حاجی آید زراه کعبه ولیك
یکی بحاجی کم سن و سال ما نرسد

---

ای کرسی وکالت روحی فدیت لك
لله حمد باز وکیلیم با کلك

آخوند مکتب خانه

(داش مهدی سینه کفتری سابق)

---

## نیش ونوش

**سید جوشی خطاب بداش طبا**

طبا در قصد آزارم چرائی؟
بفکر جنك و پیکارم چرائی؟
تو که سرداری از دوشم نگیری،
بگاه نطق سربارم چرائی؟

---

برپشت خری بار بهی داشت طحاف
از او سخنی باتونهانی دارم
ترشیده و گندیده و بد بود بهش
میگفت بیا که **اصفهانی** دارم

(م. ف. لاادری)

مقصود ساکنین اصفهان که همه دوست باباشملند نیست.

---

### وکیل سوته دل

چه داند حال محرومان، وکیلی — که دورانش بکرسی برنشاند
عذاب خیك بور ازشیخنا، پرس — که حال سوته دل، دل سوته داند!

شیطونك

---

بزودی **شهربانو** در تماشا خانه تهران نمایش داده خواهد شد.

---

برای بچه های دبستان

## موضوع انشاء

### انتخابات تهران

بر بقال و چقال و مردمان صاحب کمال پوشیده نیست که یکی از چیزهائی که اینروزها ورد زبان خاص و عام گشته و فکر وذکر مردم دارالخلافه تهران را بخودمشغول کرده همانا موضوع انتخابات است.

عموم اهالی تهران از زن و مرد و کوچك و بزرگ و پیر و جوان خود را داوطلب نمایندگی کرده و برای رسیدن به کرسی خانه مبارکه سر ودست می شکنند.

منتظرالوکاله های خر پول دل بدریا زده و بسته های اسکناس صدتومانی وده تومانی را برای خرید رای در جریان انداخته اند.

توده کمپانی و شرکت لاهیجان دست بهم داده و باشرکت تضامنی ضیاء سخت در افتاده اند، این دوقشون مخالف در برابر هم صف بسته، در زمین های سنگلج و محله های چالمیدان رجزخوانی می کنند.

صحرای بی آب وعلف سنگلج که تاچند وقت پیش جای سگ و گربه و پاطوق تیله باز ها و سه قابی هاشده بود این روزها سرو صورتی بخود گرفته و هر جمعه جمعیت تهران ازدوره گرد وحمال گرفته تا عمده التجار و اشراف مثل مور و ملخ بزیارتش می شتابند. درهمین جاست که فریادهای زنده باد و مرده باد مردم شور و غلغله راه میاندازد و دست آخر چاقو های ضامن دار و بی ضامن از طرف دو دستهٔ مخالف بکار افتاده معرکه را با کتك کاری و نثار فحش جد و آباء بانی خیر بپایان میرساند. سهیل وشرکاء هم ازین موضوع استفاده کرده وتا مردم سر گرم انتخاباتند شکرسرخ ونان بی پیر سیلورا بشکم آنهامی بندند.

پس معلوم میشود که اینروزها تهران جائیست که درآن ایمان فلك برباد رفته وسك صاحبش رانمیشناسد.

ا ـ بچه مکتبی

---

## خبرهای جبهه

### ذخایر ملی

بطوری که مشاهده میشود در این اواخر محتکرین در انبارها را باز کرده و ذخایر ملی را بیرون ریخته و انتخاب آنها را که سالهای سال در گوشه پس گوشه های انبارها خوابیده بودند بملت توصیه میکنند.

ما عقیده داریم که این ذخایر ملی را نباید مفت از دست داد و برای روزهای بدتر از این باید نگهداشت.

---



---

## روزنامه

(بقیه از صفحه ۵)

تا شوم کیك می پرانند و هرجا که دنبال کار میروند هزار جورایراد بنی اسرائیلی براشان میتراشند.

**رهبر** (شمارهٔ ۱۴۷)

کمدی انتخابات، جنگجویان سبیل دار

**باباشمل** ـ حتم مقصودت شرکت مرحوم شاه عباس در انتخابات است.

**امروزوفردا** (شماره ۱۴۱)

باد پائیز وزید، خطر تیفوس بروز کرد.

**باباشمل**: وبرای ملت سر گرمی دیگر پیدا شد که کمی از فکرنان و انتخابات راحت شود.

**کوشش** (شماره ۵۱۵۱)

**گدایان نوظهور!**

ازچندی باین طرف گدایان نوظهوری در راهگذرهاو درحاشیه خیابان هاخودنمائی می کنند.

**باباشمل**: بنظرم مقصودت گداهای رأی هستند که تازگی راه افتاده اند.

**مهرایران** (شمارهٔ ۴۸۳)

ما شعر میخوانیم و در تفسیر اشعار در معانی سفته می کنیم. مادر معراج کیخسرو بحث داریم و از کوه بی بی شهربانو و کرامات آن گفتگومی کنیم.

**باباشمل**: رفیق بنظرم سخت سرما خورده ای! بهرصورت بدنیست درجه را زیر بغلت بگذاری و بعد از دو دقیقه دربیاری نگاه کنی اگر دیدی جیوه رفته بالا، آن وقت چند روزی مقاله نویسی را تعطیل کنی.

**صدای ایران** (شمارهٔ ۳۹۰)

**باشهربانی کمك کنید**

**باباشمل**: آنروزها هم میگفتند که با شهرداری کمك کنید. بنظرم میل دارید که ما تمام کارو بارمان را ول کنیم و واسهٔ شما پست بدهیم.

**مهرایران** (شمارهٔ ۴۸۵)

زندگی من و آقای دکتر میلسپو

**باباشمل**: تفاوت از زمین تا آسمان است.

---

## نامهٔ هفتگی باباشمل

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: رضا گنجهٔ
محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶-۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است. بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتراداره است.

### بهای اشتراك

| | |
|---|---|
| یکساله: | ۱۷۰ ریال |
| ششماهه: | ۸۵ » |

بهای تکشماره یکروز پس از انتشار دومقابل خواهد بود.

# بابا شمل


بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال اول ـ شمارهٔ بیست و نهم | (تک شماره ۵ر۳ ریال) | پنجشنبه ۱۲ آبان ماه ۱۳۲۲





گر هیچ مرا در دل تو جاست بگو! ورمیل دلت بجانب ماست بگو!
جزو وکلای دولتی نام رضا گر هست بگو! نیست بگو! راست بگو!




جای شماخالی ! هفته گذشته بابا را بسفارت ترکیه دعوت کرده بودند . هرطوری بود روزجمعه تنك غروب از بچه ها رخصت گرفتیم و خودرا بدانجا انداختیم . دم در چماق و کلاه تخم مرغی‌مان را گرفتندو بطالارراهنمائیمان کردند. ازهرطبقه و صنفی آنجا جمع بودند ومعلوم بود که همشان از دیدن چنین روزی خشنودند. چرا هم نباشند ، انسان وقتی می‌بیند که‌همسایه واهمدین و همعقیده خودش جشن می گیرد آنهم جشن انقلاب سرتاپا افتخارش را، قلبا خوشحال می‌شود .

اما بابا این میان از خدا پنهان نیست از شما چه پنهان ، پکر بود ، بقول امروزیها متاثر بود . نه‌اینکه خدا نکرده بد ازش پذیرائی کردند ، نه‌بخدا خیلی هم خوب پذیرائی کردند و پس از روزها وهفته ها چائی قند پهلوآنهم با قند سفید بنافش بستند . اما بجان شما همینکه این بساط را دیدم یاد شعر شاعر مادر مرده افتادم که می‌فرماید :

ما و مجنون همسفر بودیم در دشت جنون
او بمقصد ها رسیدو ما هنوز آواره ایم

برای همین است که امروز اصلا حال شوخی ندارم .

یادم افتاد که ما باملت ترك تقریبا با هم از خواب بیدار شدیم . یادم افتاد روزی که بست نشستیم و مشروطه گرفتیم و شادیها کردیم ودامن همت بکمرزدیم ودر پی نیکمردانی راه افتادیم ولی چندی نگذشت که جزباد در کف نداشتیم. بجای مشروطه محمدعلیشاه را روی تخت وآزاد مردان را پای‌چوبه دار دیدیم . آنوقتها هنوز اینقدرها هم سست نبودیم ، جنبیدیم و جنگیدیم و گوهر کم کرده خود را باز بدست آوردیم . همینکه محمد علیشاه را روانه اروپا نمودیم خیال کردیم که‌دنیا دیگر بکام ماست و تنها دشمن این ملك وملت همین محمدعلی شاه بود که دمبش را رو کولش گذاشتیم و راهش انداختیم .

اما ، افسوس افسوس ! که یا چشمان دشمنان حقیقیمان را ندید ویا ندیده‌انگاشتیم و همان حس گذشت و چشم پوشی که بزرگترین سبب بدبختی ماست باز بر ما غلبه کرد .ماررا کشتیم وبچه‌های ماررا در بغل‌پروراندیم.پادشاه مستبد را ازتخت‌پائین کشیدیم ویاران وندیمان اورا که‌باعث تمام بدبختیها بودندمیان خودمان راه دادیم و برصدر مجلس هم‌نشاندیم .

همینطور بود تاجنك عالمگیر گذشته شروع شد . مدتها اصلا معلوم نبود که در ودروازه مملکت ما کجاست ، پایمال شدیم و خانمان بربادرفت تا جنك‌تمام‌شدونفس راحتی کشیدیم تا خواستیم چشممان را بمالیم و فکر زندگی کنیم یکدفعه آن کودتای کذائی پیش آمدو پشت سر آن بیست سال مدام دهنمان را بستند و کار از گرده مان کشیدند ، هروقت هم خواستیم حرف بزنیم سر و کارمان با داغ ودرفش ومنزلمان کرباس محله بود .

این بیست سال هم هرطوری بود گذشت تا سوم شهریور دو سال پیس رسید مملکت دموکراسی شد . خیال کردیم که پس از اینهمه زحمت و مرارت انشاءالله حالا دیگر عقلمان را سرمان جمع می کنیم ومثل بچه‌آدم شروع می کنیم بکار کردن. اما حیف ، صد حیف که ازدموکراسی چیزی که دیدیم گرسنگی و دزدی وناامنی و وردار وورمالی‌بود وبس. حالا هم‌همینطور که ملاحظه می‌فرمائید زندگی داریم که خدا نصیب گرك بیابان نکند !

سی‌وهشت‌سال مشروطه ، سی‌وهشت سال انقلاب ، خون، چوبه دار ، تبعید ، حبس این هم نتیجه‌اش ! باز همان دسته سورچران وقلدر، سوار گرده ملت اند وهنوزهم صحبت‌چادر و کلاه‌برزبانهاست. هنوزهم رندان برای گول زدن وربودن کلاه‌ملت‌در کمینند . هنوز هم ملت‌بدبخت از این دولتها و کرسی نشینها چشم امید دارد . توراخدا ببینید ملت برادر شما کجاست وشما کجا !

حالا باز خواهید گفت که باباچکار کنیم ؟ توراه‌را نشان‌بده تا ماهم راه‌بیفتیم اما من ، من می گویم :

مپرس ره‌که زسرهای رهروان حرم
نشانه‌هاست‌که منزل بمنزل افتاده است

راهی را که شما باید بپیمائید روشن و آشکاراست ولی مثل اینکه شما مرد راه‌نیستید ! ردپای‌رضای کرمانی ومیرزا آقا خان کرمانی، عباس‌آقای‌آذربایجانی و ستار خان، میرزا جهانگیر خان صور اسرافیل وملك‌المتکلمین‌وحیدرعمواوغلو و سعید سلماسی و شیخ محمد خیابانی و کلنل محمد تقی خان هنوز نمایان است . قاتلین اینها و همعقیده های آنها هم هنوز زنده و پابرجاهستند. بخدا چاره این‌دردها جزباخون و آتش‌نیست. باز مملکت محتاج یك انقلاب است ، اما نه انقلاب ساختگی بلکه انقلابی که در رك وپی این ملت ریشه بدواند ، انقلابی که نه بدست یك نفر بلکه بدست یکعده مردان پاکدل و دانا و برای عموم ملت برپا شود .

شما باید انقلاب کنید برای‌نجات‌ملت، شما باید انتقام بکشید از آنهائی که حق ملت‌رابحقه بازی وشیادی غصب کرده‌اند شما باید منقل وافورو جروبحث‌بیهوده‌را کناربگذارید ، شما بایدازنوآئین‌مردی ومردانگی بیاموزید .

تورا خدا مگر شما در دنیای‌امروز زندگی‌نمی کنید ؟ باباشمل‌بااینکه‌یادگار قرن گذشته است خوب می‌فهمد که‌امروز بیش از نان و آب برای ملتی خون لازم است ، خونی که دائم بجوشد ودقیقه‌آرام نگیرد .

تنها چیزی که می‌تواند مردم را از این سستی‌بیرون بیاورد همان انقلاب‌است ملتی که‌سالها بخوابد وراه‌ورسم‌پهلوانی

( بقیه در صفحه سوم )

## مهدی کج کلاه !

داش آقا میزا مهدی از زابل
کرسی مجلس گرفتش بل !

زابلی رستمی بود بی ریش
پوس روش سخت‌وسفته‌مثل قیش !

داره یه جف سبیل چخماقی !
رنك و روش زرده ، زرد قیماقی !

اون‌زمونی که‌خواروبارچی بود
خان داداش زنش ریهو زود

برد و گردش رئیس بی علت
ای به بدعت کذا ر بد نعلت !

کاظی جون‌جون!ونیمچه‌دو گلاسی!
داش عتی زادهٔ آسی پاسی !

میخورن زون تا غار حالا ماس
همه شون تو اداره اند پلاس

بدعت دیگه ، این‌سبیل‌خرچنك !
نون تهرون دادد‌س سرهنگ

خان سرهنگ نو نوا خونه
حالا کبکش خروس میخونه !

بسکیکه پول پرست و بی ثمره
میخا حالا رئیس کنه کمره

دکتر سیلو ر که وارد بود
نمدونم واسه چی دکش فرمود!

جاش داده به سورچی کشتی !
مریزاد ، ای ول ، بچهٔ رشتی

اون روزا این کلاکج زابل
که رو کفشش همیشه دارد گل

یه کاره بازیش در آوردش
خودش بچهٔ علی (ع) گردش

توی روزنومه گردش هی اعلون
که خدایار کشیده خطو نشون

اگه یه ما بزاردم روز مین
نون ملت ر می کنم تأمین !

یه ما فرصت گذشتش وزه زد
ئی چیزا آبرور ومی ریزد

با مزه اینه که حیا نکند
روزی نیسش که دس وپا نکند

میگن تو فکر صدر اعظمیه
تو به بین این دیگه چه آدمیه

اون قدر کرسی خونه دم دمیه
که اینم فکر صدر اعظمیه

مهندس‌الشعرا

(بقیه از صفحه سوم)

## درد دل باباشمل

را فراموش کند بلش آن ورآب است . نگاه کنید ما همه اش از مرحوم کیومرث و داریوش حرف می‌زنیم و اززمان نادرشاه تقریبا دیگر کاری نکرده‌ایم . حیف نیست که انسان وقتی می خواهددر تاریخ، دلاوری‌وجوش‌وخروش‌ملت‌خودش‌را نگاه کند مجبور باشد آنقدرسرش‌را بعقب بر گرداند که تا گردنش درد بگیرد،

هنوز این ملت رای‌ویاسر نوشت خود و بچه ووطنش‌رادر مقابل پنج تومان و یا یك شکم سیر پلو میفروشد .

هنوز کرسی نشین این ملت خیال می کند که اورابرای لم‌دادن روی صندلی راحتی وزد و بند لفت‌وولیس بکرسی‌خانه فرستاده‌اند. منتظرالو کاله تصورمی کند که او را بعروسی می فرستند ، نمی‌داند که او باید مجاهد و کاندیدای مرك باشد .

هنوز بالانشینها خیال می کنند که آنها را برای‌پامال کردن‌حق ملت و زور کوئی و پر کردن جیب آن بالا نشانندە واتوموبیل ودم‌ودستگاه‌رادراختیارخانم‌ونورچشمی‌های‌ایشان،قرارداده‌اند!

هنوز مردم معتقدند که خدا آنها را برای توسری‌خوردن آفریده است .

هنوز بساط سالوس وعوام فریبی دائر است ، هنوزاین مردم از رنك خون می‌ترسند ، از مرك‌وحشت دارند .

**برادر تو که‌راه زندگی را مانند زندگان یاد نگرفتی ، اقلا راه مردن را مثل مردان یادبگیر! خودت رافدا کن بلکه فرزند تو بتواند مثل آدم زندگی کند؟** از نعمت هائی که خداوند برای‌هر آدمی‌ارزانی داشته است استفاده کند. نگذار چند نفر کور ونادان و ناپاك سرنوشت تورا بدست بگیرند وواقعهٔ سوم شهریور را برای‌تو ارمغان بیاورند ، نگذاربرای منفعت‌شخصی بین تو وهمسایگان ودوستان تو تخم کینه ونفرت بپاشند وخودشان راه فرنك یا ینگی دنیا را پیش بگیرند و تو در آتش بسوزی ! چشمت را باز کن و سرنوشت خودت را خودت بدست بگیر ! تاریخ ملتت را خودت بنویس !

هر کس بتو نادان گفت خودش نادان است .خداونــد آنقدرهوش که بتو بخشیده است بدیگران ارزانی نداشته است قناعت، فدا کاری،وفا وسادگی که‌توداری دیگران ندارند فقط کمی جرئت لازم است و بس! ازتوحرکت، ازخدابرکت .

من بهیچ چیز مثل آتیه‌تو که خودت راملت ایران مینامی ایمان ندارم. جلو چشم من آینده درخشان تو جلوه گر است زیرا من به آن جنبش‌حقیقی که باید پیش آید امیدوارم ، زیرا من می‌دانم که در زیر این خاکستر آتش مقدسی خوابیده است که شراره ای از آن برای سوزاندن این بناهای ظلم وجور و روشن کردن این محیط تاریك کافی‌است .

هر کس بتو گفت«در جبین‌این قوم نور رستکاری‌نیست» اودروغگو ست او پیك مرك است ، اول او را بکش اول او را نابود کن ! من میگویم تو نیز نجات خواهی یافت ، تو نیز سربلند خواهی شد بشرط اینکه بخواهی !

روزی تو آزاد و کشورت آباد خواهد شد که شاخه‌های درختهای‌خیابان‌ها کار چوبه‌داررا کنند ، روزی رستگارخواهی شد که یك کرور غاصبین حقوق تو، زیر زمین بخوابند و دیگر روی خورشید را نبینند .

آری ! چنین روزی خواهد رسید ، ولی آنروز هم بابارا فراموش نکن ویابقول استاد :

**چون گشت ز نو زمانه آباد**
**ای کودك دوره طلائی**
**وز طاعت بندگان خود شاد**
**بگرفت ز سر خـدا خدائی**
**نه رسم ارم نـه اسم شداد**
**گل بست دهان ژاژ خـائـی**
**زان کس که زنوك تیغ جلاد**
**ماخوذ بجرم حـق ستائی**
**پیمانهٔ وصل خورده یاد آر !**

---

### برای بچه ها

**یه‌دختر داریم انارو به**
**چادر زده کنـار ده**
**به کس کسانش نمیدیم**
**به همه کسانش نمیدیم**

داش‌آقا با کاظی جونش
با چك پـونصد ملیونش
با اون پولیکه هر و کیل
داده بهش باج سبیل
بیان و زانو بزنن
کـه نوکری خوب بلدیم

**آیا بدیم ــ آیا ندیم**

داش میلسپا با تجریشش
همقـطارا بس و پیشش
با اتولای شیك و پیك
با پـول بـاب آمـریك
بیاد بگه کـه ما همه
از ینگی دنیا اومدیم

**آیا بدیم ــ آیا ندیم**

میخ طویله بـا پسرش
بـا تیشه و بـا تبرش
با اون قماش و حریرش
با بی وفای اکبیرش
با مصاحب بیان بگن
که زیر پاتـون نمدیم

**آیا بدیم ــ آیا ندیم**

نـون بیات قـل قلی
بـا صورت پشت گـلی
بـااون داشش وکیلش
با اون پرای جبرئیلش
بیـان بگن کـه در اراك
هم کنیز داریم هم ندیم

**آیا بدیم ــ آیا ندیم**

داش عتی جون‌با دکترش
بـا اون بغلهـای پرش
بـا ماشیـن وزارتـش
بـا کـرسی وکـالتش
بگن کـه خوبی ازشماس
مـا رو ببخش اگـه بـدیم

**آیا بدیم ــ آیا ندیم**

ولی اگر کـه داش نصل
کـه هست مثل شاخ گـل
یه وخ تلیفـان بزنـه
که مخلصت چون بی زنه
ماشین مـو فـرستادم
بگه واسه دختر اومدیم

**حتماًمیدیم ـ حتماً میدیم**

مهندس الشعرا

---

### قابل توجه پزشکان

## علاج قطعی دل درد

نقل‌ازشماره ۵۳۰۷ اطلاعات (حوادث شهری .)

.... نجف نام اهل‌قم ساکن‌منزل محمد واقع در بخش ۱۰ بعلت مبتلا شدن بدل درد باچاقو گلوی خودرا بریده و برای درمان‌به بیمارستان اعزام ودر ساعت ۲۱ در گذشته‌است ولاشه‌او باتشریفات‌قانونی دفن‌وقضیه زیر پیگرداست .

....بازهم‌میگویندایرانی ابتکار ندارد.

ب ـ ق

---

## از ما میپرسند

آی باباشمل !اینروزها چندتا از برو بچه های میدون بیخ خر منو گرفته میگن یاالله تو که حنات پهلو بابا رنك داره‌زود برو پیشش و بهش حالی کن حالا که تـو کلاه تخم‌مرغی سرت گذاشته‌ای‌بس‌چرا‌بما که نوچه‌های توهستیم اجازه نمیدی این کلاه راسرمون‌بزاریم.مگه‌ما چه‌چیزمون ازدیگرون کمتره؟! بهرجهت باباجون زودشر اینارواز‌سر مابکن وبایه دو کلمه حرف دست بسرشون کن .

۱ ــ مشدی عباد

باباشمل ـ آمشدی عباد ازقول من بـه بچه‌های میدون بگو آدم خوبه صدقش صاف باشه والا با کلاه‌وعبا وردا که کسی مخلص کس دیگه نمیشه.خیلیهاممکنه‌در ظاهر کلاه تخم‌مرغی‌سرشان بزارند اما در باطن بیابانارو بزنند.بهرجهت راجع بکلاه تخم مرغی خودم هم‌خیال دارم اگه خدا عمری داد یه‌شب قهوه خونه بیام وعوض نقال واسه‌تون صحبت کنم.

**حاجت بکلاه‌نمدی داشتنت نیست**
**درویش صفت باش و کلاه‌تتری دار**

---

## اختلاس از منوچهری

جهانا چه بی مهروبد خو جهانی
که انبار و الدنگ‌میپرورانــی
یکی‌رادهی‌صدر مجلس‌چو حاجی
یکی را بهجران کرسی نشانی
همه خیك‌پوران وشمرانچیان را
ز خون دل خلق اسکن خورانی
بنام دیانت تو خود سیدی را
بکابینه بـا زور رو میچپانی
دوام و سلیمان کنی رام با هم
به پهلوی روباه گرگی نشانی
یکی را نهی پرچم عدل در کف
یکی را کنی پیشه بازارگانی
یکی‌را بقامت‌چوخر گوش سازی
یکی را کنی نردبان آسمانی
بانبار بر گوچه حاصل که خودرا
ز شاخی بشاخ دگر میپرانی
بود فعل دیوانگان کارهایت
بعمری تو دیوانه ای و ندانی
دواما ترا کرده ام آزمایش
سراسر فریبی سراسر زیانی
وگر آزمایمت صد بار دیگر
همانی همانی همانی همانی

م ف لادری

---

## بیست‌ودوساله!

هفته گذشته‌نامه‌توفیق پا بسن‌بیست‌ودو گذاشت‌و سالنامه‌ای هم بیرون داد که‌در آن عکس‌مرغان‌خوش‌آوازش رااندا‌خته بود. ما بداش ممل لوطیانه مرحبا گفته‌و امیدواریم که مقراض حکومت نظامی هیچوقت نوك مرغانش را نچیند .





... در فومن بین قوای دب اکبر و نفرتیان رشتی (ماسولهٔ) جنگ در گرفته و در نتیجه یکنفر مرد آهنین زخمی شده است.

... یکی از محروم الوکاله ها گله میکرد که نمی دانم بچه علت پس از سالها مرا نمیگذارند انتخاب شوم. تازه من فهمیده‌ام که وقتی میگویند فراکسیون، یعنی چه. درصورتیکه این وکیل های تازه باین زودیها از این حرفها سر درنخواهند آورد.

... لایحهٔ در دست تنظیم و تقدیم است که سن و کلا را از هفتاد به هفتاد و پنج ترقی دهند که ظاهراً آقای مؤتمن الملك و باطناً آقایان دوام و حاجی و بوداغی نیز بتوانند دوباره انتخاب شوند.

باباشمل - انشاءالله مبارك است.

... روز چهارم آبان پرچم اداره کل دخانیات نیمه افراشته. بودعلت گویا فوت اشنو خان و هماخاتون بوده‌است.

... در مزایده ملاس کارخانهای قند تیشه و تبردست های نهائی در کار بوده است.

... آقای ملتشاهی وجلا تقاضا کرده‌اند که کرسی خانه علاوه بر قند و شکروهیزم و ذغال رنگ و حنانیز بکرسی نشینها قسمت کند.

... طبق آماریکه کارخانه سیمان به وزارت تیشه و تبر داده است محصول کارخانه در ماه شهریور ۱۵۰ تن سیمان بوده است در صورتیکه میبایستی در روز ۳۰۰ تن تهیه نماید.

... ماشین دولتی شماره ۲٦٧ که برای خوشگذرانی دم در خانهٔ توقف کرده بود رندان چهار حلقه لاستیکش را دزدیده و زیرش آجر چیده اند.

... فردا بماشین شماره ۲٦٧ فوراً چهار حلقه لاستیك نو داده شد.

.... مش خلیل عینکی بابوالقاسم فرفره وعده داده که غصه نخور هرطور شده تورا ازصندوق درمیآرم.

.... ابوالقاسم فرفره بچند نفر ازرفقا سفارش کرده که یکعده مردم جدی وبدو تهید کنند حتی با روزی بیست تومان که بااتوبوسها بمراکز رأی مراجعه وموکلین رابیاورند.

.... پس ازآب کردن ته بنجل ادارهٔ دخانیات واستفاده رندان عنقریب کارخانه راه‌می افتد.

.... کرسی نشینهائی که انتخاب نشده‌اند دست بدامن حاجی شده‌و خودحاجی هم‌ازداش آقامنتظر مساعدت فوری‌است.

.... منتظرالوکاله گرمسار بامامور ماشین دودی قرار دادی برای خرید رأی بنرخ هررأی به پنج‌تومان بسته‌بود. یارو بهریك ازکارگران فقط سه‌تومان پرداخته است وکارگران از قضیه باخبروشکایتی راجع باین‌امر به‌بنگاه‌ماشین دودی‌نوشته‌اند

والله اعلم بالصواب

## آگهی برای مشترکین تهران

اگر نامه باباشمل تا ساعت ۱۱ روز پنجشنبه نرسید به بنگاه زربخش تلفن ٥٧٦٠ اطلاع دهید.

# ستون پیشنهادها

۱ - حالا که محتکرین بی انصاف دست ازسر مردم بر نمیدارند وهر روز قیمت جنس ها رابالا برده بقیمت خون باباشون بفقیر بیچاره‌ها غالب می‌زنندمن پیشنهاد می کنم که مردم‌هم باونالج کرده ازیه روزمعین (که قرارش باباباشمله)هم قسم بشن‌غیرازنون‌خالی‌چیز دیگه نخورند.

خیال هم‌نکنند اگر چند روزی جلو شکمشان‌را بگیرندخدانخواسته‌از گرسنگی نفله می‌شن ، نه‌والله‌من‌قول شرف‌میدم که ازاینکار کسی نمی میره سهله بلکه یه فایده دیگه هم داره و اون اینه که سطح زندگی خودبخوداز بالا کله معلق‌خورده وخرد وخمیر خواهدشد.

پیغمبر قلابی : لاکتاب

بابا شمل — آی پیغمبر قلابی ! حقیقتا با این پیشنهادت معجزه کردی معلوم میشه همین تازگیها ازپیش خدای‌قلابی آمده‌ای که ازهمه جابیخبری .خوب جانم مگه تا حالا خوراك مامردم غیر ازنون خالی که اونهم بزور دست میاد چیز دیگه بوده که با این پیشنهادت منت سرما میزاری اگر هم دلت برای اونا می‌سوزه که هرشب مرغ وبوقلمون سر سفره شون پیدا میشه خاطرت جمع باشه که اگه آسمان بزمین بیاد باز اونا از خوراك همیشگی شون دست بر نمیدارند وبهرقیمتی باشه نمیزارن بتن بیمارشون بدبگذره .توهم بروبساط پیغمبریت را جای دیگه پهن کن که اینجا یخت نمیگیره !

۲- برای اینکه تماشاچیها زیاد معطل نشوند ومثل جلسه استیضاحی روزیکشنبه پرچانگی‌بعضی کرسی نشینها گل نکنه که وسط معر که روزنامه خوندنشون بگیره، بنده پیشنهاد می کنم که یکی ازدارودسته استیضاح کننده‌ها ویکی هم ازطرف‌نوچه های صدراعظم‌انتخاب شوند تاباهم‌جلوی چشم همه کشتی بگیرند و هر کس دراین میان زمین‌خورداز‌میدان‌دربره البته‌حاجی هم‌بایدسمت مرشدی‌داشته باشه تاهروقت یکی جاخالی کرد ناقوس کذائی را بصدا دربیاره.

اما باین شرط که دراینجا هم‌مثل‌موقع کشتی زورخونه کارها، رعایت مردی و لوطی گری بشه وحاجی هم مثل‌مرشدهای معمولی بیطرف بمونه و نخاد حرف‌خودش رابکرسی بنشانه. ا-میدون دار

### تسلیت

در گذشت نابهنگام جوان ناکام شرکت نار، قلب کلیه‌دوستان آنمرحوم را داغدار ساخت اینك با یك دنیا تاسف مصیبت وارده را به آقایان مشدی غلامحسین معبود و پیران زاده و کربلائی ابراهیم خمسه‌تسلیت گفته‌و امیدوارم خداوندبایشان صبر جمیل‌عطا فرمایدتا بار دیگر اداره تثبیت قیمتها جنس دیگری را انحصار کند و آقایان از راه تشکیل شرکت دیگری بنوائی برسند. یاردانقلی

# خبرهای کشور

بطوریکه خفیه نویس باباشمل از زور خانه اطلاع میدهد لوطیهای محل چهارصدتومانی‌را که یکی ازسیاستمداران ظاهراً برای گلریزان و باطنا برای تهیه زمینه‌انتخاباتی‌بخشیده بودپس‌فرستاده‌اند.

### غیبت غیر مترقبه

خفیه نویس ما اطلاع پیدا کرده است که علت غیبت سید جوشی در جلسه استیضاحی روز پنجشنبه ٥ آبان ماه فقط نبودن لباس‌بوده است، زیرا چون‌مدارس باز شده است آقا زاده مشارالیه ازتسلیم لباس خود به‌ابوی خود داری‌نموده اندو از قرار معلوم نزاعی نیز بین‌پدروپسردر گرفته و با غلبه پسر خاتمه یافته است.

### بار آمریکان

چون اخیراً درتهران اغلب کافه چیها کافه‌خودرامبدل به‌بار آمریکان‌نموده‌اند از قرار معلوم کل احمد بستنی فروش که جنب مسجدسپهسالار بستنی فروشی میکند و دکان‌وی‌پاطوق مخبرین جرایددرموقع بلاتکلیفی مجلس بود درنظر داردباخرید یك متر چلوار و نصب یك تابلو بستنی فروشی را مبدل به بار آمریکان نماید.

### جورکش میوه فروش ها

بطوریکه اطلاع پیدا کرده‌ایم‌میوه فروشهای معتبر اخیراً یکنفر آدم گردن کلفت که‌شلاق‌خورش خوب باشداستخدام کرده‌و درموقع‌لزوم او را عوض‌خودشان بدادگاه‌اعزام میدارند خفیه‌نویس باباشمل ادعا میکند که بگوش‌خودش‌شنیده است که حاجی آقای میوه فروش وقتی سرو کله مامور را دیدداد زد«احمدی بیا برو پنجاه‌ضربه‌را بخور. اما زودبر گردی‌ها!»

### ترقی قیمت شلوار

بر اثر اجرای قانون شلاق قیمت شلوار کهنه مخصوصا شلوار چرمی در بازار بی‌اندازه ترقی کرده است زیرا شلاق خور هاموقع اجرای مجازات‌چندتا شلوار رویهم میپوشند.

تجار عمده فروش جداً مشغول خرید هستند ولیکن معلوم نیست خیال احتکار دارندو یااینکه برای روز مبادای‌خودشان میخواهند نگهدارند.



ـــ رأی نو، نیمدار ،میخریم.




**میهن پرستان** (شمارهٔ ۱۰٦)

بعقیده من دولت که پس از ٦۰ روزهنوز جواب استیضاح را نداده صلاحیت و اعتبار ندارد.

باباشمل - اختیار دارید پس داش اعتبار مثل شاخ شمشاد تو دولت چه میگوید!

**ایران ما** (شماره ۷۲۸)

**بچه هاچه میگویند؟**

باباشمل - بعقل ما بزرگ‌ها می‌خندند که هنوز هم روزهای استیضاح برای تماشا بمجلس میرویم و دست از پا دراز تر بر میگردیم.

**یزدان** (شمارهٔ ۳۸)

دوره باعظمت پهلوی درآتیه ضرب‌المثل گردیده و نام این شاهنشاه درردیف داریوش کبیر و سیروس و نوشیروان عادل و شاه عباس کبیر و نادرشاه جاوید و پاینده خواهدماند.

باباشمل - ماشاء الله!

**طوفان شرق** (شماره ۱۹۰)

بقرار اطلاع واصله آقای جواد عامری از شهرستان لبنان بنمایندگی دوره چهاردهم انتخاب شدند.

باباشمل - باید باهالی لبنان در این خصوص تبریك گفت که کت ما ایرانیها را از پشت بسته‌اند. اقلا اگر ما ها وکیلمان محلی نیست از اهل همین مملکت هست اما اهالی لبنان رودست ما زده و وکیلشان را از مملکت دیگر انتخاب کرده اند.

**ایران ما** (شمارهٔ ۷۸)

**بامشاد مرد**

باباشمل - خدا رحمتش کند که آدم نازنینی بود. ما هم حاضریم یك فاتحه پشت سرش بخوانیم.

* * *

زن اگر یك دستگاه رادیو باشد که بخواهش دلمان بتوانیم باز کنیم و ببندیمش آنوقت زن را همچون یك الهه مقدس پرستش میکردیم.

باباشمل - همقطار اگر زن یك دستگاه رادیو بود حالا دوهزار تومان ارزش داشت درصورتیکه امروزدرجنوب کشور باستانی و در همین پایتخت ظاهراً متمدنش با یك سیر نبات و چهارعباسی وجه نقد زنها را صیغه میکنند.

**میهن** (شمارهٔ ۷۵)

بعد از این مقدمات میخواهیم ببینیم اگر امروزانتخابات آزاد میشدچه صورتی پیدا میکرد.

باباشمل - در این صورت عده کسانی که ورقه استیضاح را امضا کرده بودند به یکصدوبیست و هفت نفر میرسید.

## کلمات طوال

زنهای جوانیکه بهمسری مردهای پیر درمیآیند کاراسبهائی رامیکنند که باتوموبیل های خراب می بندند تا آنها رابتعمیر گاه برسانند.

بعضی ازمردها قلم دست میگیرند وخیال میکنند نویسنده شده‌اند و بسیاری از آنها باگرفتن زن خیال میکنند شوهرهستند.

مردها خیال میکنند که زنها برای خاطر خودآنها باآنها همسر میشوند ولی نمیدانند که سربسر آنها میگذارند.

مادری بدختر خودمیگفت: بخاطر داشته باش که مردهای از کار افتاده باوفا هم میشوند.

بدبختی بسیاری ازاجاقهای خانوادگی دراین است که آتشی برای روشن کردن آن موجود نیست.

**مردم** (شمارهٔ ۱۱٤)

**از گداهم رشوه میخواهند!!**

باباشمل - بقول معروف: گدابگدا رحمت بخدا.

**میهن پرستان** (شمارهٔ ۱۰۵)

هنوز لاشخور ها درانتظار مرگ ایران شادی می کنند.

باباشمل - بیخود شادی میکنند چون خدای نخواسته اگر ایران بمیرد گوشتی ندارد که نصیب لاشخورها بشود.

***

این استیضاح ها برای ملت حاصلی نیاورد ولی برای دولت و نمایندگان همه چیز آورد، پول آورد، لاستیك آورد، قند وشکر آورد، گندم آورد، مقام آورد.

باباشمل - مگر بنابود غیر از این‌ها چیز دیگر هم بار بیاورد. اصلا در این دوساله دموکراسی جدید الولاده‌ما، همه استیضاحها واسهٔ این چیز ها بوده و الا مگر کرسی نشینهاعقلشان گرد بودبرای خاطرملت، خودشان و دولت را تو درد سر بیاندازند.

**امروزوفردا** (شمارهٔ ۱۱۲)

بنظر ما اگر گفته شده است اهالی کرمان خون میخورند زیادجای گله نیست زیرا خون خوردن کار تمام سکنه این مملکت است. منتهی فقرا و توده مردم خون دل میخورند ولی اغنیا و طبقه حاکمه خون فقرا را.

باباشمل - پس ازاین قرار قوت غالب مردم این کشور خون است. بفرمائیداین راهم جیره بندی کنند.

**کاروان** (شمارهٔ ۲۲)

آیا استیضاح نان مردم را تامین خواهد کرد؟

باباشمل - همقطار خدا عقلی بهت بده که معلوم میشه خیلی صاف و ساده. اولا مگر از روزاول استیضاح، برای خاطر نان مردم بود که حالا این سؤال را می کنی. ثانیا اگر هم این جنغولك بازیها نان مردم را تامین نکندا قلا انتخاب محروم الوکاله ها را که تامین می کند، و ازآن گناه که نفعی رسد بغیر چه باك.

(بقیه درصفحه ۷)

## این رسم لوطی گری نشد

قربون اونائی که یه جو لوطی گری سرشون میشه. آدمای لوطی منش و داش مشتی این یه چیزشون خوبه که هیچوقت پا رو حق نمیزارند واگه باکسی طرف شدند مردونه با او درمیافتند. یادم میاد پنجشنبه گذشته که بنا بود کرسی نشینها صدر اعظم را پای سؤال و جواب بکشند تو اطاق انتظار تماشاچیها و خفیه نویسها دو پشته روهم وایساده ومنم اون لابلاها خودمرا جا کرده بودم. معلومه اینروز ها که موقع وکیل بگیری است همیشه جا های شلوغ برای وراجی جون میده و هر کسی سنگ یکی رابسینه میزنه و باسم وکیل اونو برخ جمعیت می کشه. مثلا در این حیص و بیص یه هو یکی داد زد فلونی را وکیل کنید واسه اینکه ده سال تموم تو زندون بوده. رفیق پهلوئیش که خوشمزگیش گل کرده بود گفت از اینقرار خوبه اسم اصغر قاتل و مختاری را هم درجزو وکیل ها بنویسم چون اونا را هم تو زندون انداخته‌اند. نزدیك بود سر همین یه کلمه حرف بین دوسه تا شکرآب بشه که چند تائی ریش سفیدی کردند و با سلام و صلوات معرکه را ختم نمودند اما فرداش یه روزنومه را باز کردم، دیدم ورداشته‌اند قضیه را با آب و تاب تموم نوشته و در ضمن اسم اون کسی را هم که گفته بودند وکیلش کنید عوض کرده جاش یکی را که با اونا خرده حساب داشته نوشته اند. خدا میدونه وقتی این را دیدم دود از کله‌ام بلندشد و دلم میخواست این روزنومه چی را پیدا کنم و بهش بگم: آخر شما که دم از حق و حساب میزنید و با بوق و کرنا میخواهید خود تونرا تودل مردم جا کنید پس چرا ور میدارید برای یه بیچاره تو روزنومه مایه میگیرید، واسه‌اش حرف دروغ بقالب میزنید. والله بالله اینکار ها برای خودتون خوب نیست چون همه اونائی که آنروز حاضر و ناظر بودند و از اصل مطلب خبر داشتندوقتی این چیزها رادیدند اگرم جزو دارو دسته شما باشند عقیده‌شون بر میگرده و کم کم از دورو ورتون کنار رفته خودتون دست تنها میمانید آنوقت گوش کسی بحرفهای حسابی شما هم بدهکار نیست.

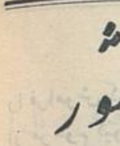
خفیه نویس باباشمل ا - مشدی عباد

## خواص کاکل

باز پنجشنبه گذشته که روزنومه باباشمل را در خونه تحویل دادند نه نه جون فریاد زد «آهای روزنومه را بیارین اینجا» دوباره جعبه آینه کذائی رابچشم گذاشت و دنبال مطلبی رفت که واسش نوشته بودم.

اما من دلم قرص بود که این دفعه دیگه دعوامرافه نداریم. یکمرتبه ننه جون فریاد کشید «اهان جستم، باید همین باشد. جار و جنجال نه نه جون» و بصدای بلند که هفت همسایه خبر شد تا آخر خوند و از اون خنده های جانانه که کف ولف بدنش را مثل خیك شیره تکون تکون میداد راه انداخت. عرض کردم ننه جون من پیش بابا شمل ریش گرو گذاشته ام که هر هفته چند کلوم از خورده فرمایشات پر مغز شما را تو روزنومه‌اش بندازم حالا تکلیف چیه؟ گفت ده یالله قلم کاغذ دست بگیر تاواست بگم بنویس «این ملك روی کاکل این واون می چرخه. نگاه کن تا وقتی این همسایه مون وزیر اندرونی بودمعقول کوچه را پاك و تمیز نگاه میداشتن، سپورها مرتب آل.و آشغالها را جمع می کردند اما همچی که عذر یارورا خواستنداشغال و کثافت سرتاسر کوچه را از جا ورداشت، سپوره هم شده نوه اتول خان رشتی هرچی خود بیچاره اش هم داد و فریاد کرد کسی تره براش خوردنکرد. پس پسر جون یا فکر کاکل باش یا اگه خدا از روزاول کچل خلقت کرده بکاکل دیگری بچسب. وای بحال کسی که هم خودش کاکل نداشته باشد و هم روی کاکل کسی دیگه نتونه چرچری بزنه که‌الله واکبر باید تا آخر عمرش بارکش دولت باشه» همین که خورده فرمایشات نه نه جون ته کشید از ته دل آهی کشیدم و گفتم «الها ترا بقدرت نمائی خودت جلواین سر کچل ما هم چند تا شویدسبز کن که ماهم تو این ملك بلبشو بی کاکل نباشیم»

چاکر شما بچه ننه








آقای ملك مدنی ـ مقام ریاست نمیتوانند ازمخالفت اشخاص جلوگیری کنند، حق ندارند، مقام ریاست یعنی چه؟

باباشمل ـ ولش کن داداش ترك عات موجب مرض است.

آقای رئیس ـ بنده خودم بالایحه موافقم ورأی میدهم

یکی ازوکلا ـ رئیس اساساً بیطرف است.

باباشمل ـ نه‌این مجلس ونه‌این رئیس.

آقای رئیس ـ من اسامی کسانی راکه دراین جلسه وجلسه قبل خارج شده‌اند یادداشت میکنم که اینها مخالف با قانون انتخابات وانتخابات دوره چهاردهمند.

باباشمل. اگر بناشود یادداشت کنند خیلی چیزها هم یاد داشت شده که تذکار آنها خوش آیند نیست.

آقای ملك مدنی ـ درمسائل اصلی مانمیتوانیم ساکت باشیم. من بشخص آقای رئیس معتقدم که یکی ازرجال مؤثر ماهستند.

باباشمل ـ خجالت بکش بچه! هنوزهم وجه‌فعلی رابجای ماضی استعمال میکنی.

آقای ملك مدنی ـ خود آقای رئیس هم‌طرفدار اصول‌هستند این است که باید درتمام مورد بیطرف باشند.

آقای رئیس ـ بنده در همه چیز بیطرف هستم ولی در امر انتخابات بیطرف نیستم.

باباشمل ـ متأسفانه باباحاجی‌رادرهیچ امری بیطرف ندیده است.

آقای ملك مدنی ـ هیچیك ازنمایندگان تقاضائی نکرده‌اند بدکتر هم گفتم اگر هریك ازنمایندگان تقاضائی کرده انداسم اورا ببرند.

باباشمل: دردفتر اداره برنج ولاستیك ثبت‌است.

آقای وزیر دارائی ـ بلی مقصودم این بود که او از مجلس انتظار موافقت دارد.

باباشمل: وازشماهم انتظاردارد که مطالب‌ایشان رابمجلس لااقل حالی کنید.

آقای وزیر کشور ـ بطور خلاصه عرض میکنم چندی قبل یك معجزه جعل‌شد.

باباشمل ـ نظیر آن‌معجزهٔ که بابابزرگه‌ازآن استفاده کرد.

آقای تهرانچی ـ احزاب چرا اعلامیه شان‌راروی کاغذسفید چاپ میکنند.

باباشمل ـ شاید بعضی ها انبار کاغذ سفید شان ته کشیده و فقط کاغذ رنگی دارند.

آقای طوسی ـ چیز هائی در راپرت دکتر هست که بنمایندگان پاك برمیخورد لبته همه پاك هستند.

باباشمل ـ انشاء الله

## جلسه سه شنبه ۳ آبان

آقای بهبهانی ـ والله که من‌خسته شدم.

باباشمل ـ انشاءالله بیست‌روزدیگر کاملا رفع خستگی میکنی

آقای بهبهانی ـ مردم ساتر عورت ندارند.

باباشمل ـ وبعضیها میخواهند زنها با این وضع جادر هم سرشان کنند.

آقای تهرانچی ـ هنوز این‌وضعیت‌ادامه دارد ومحصول هم‌تمام شد.

باباشمل ـ مجلس‌تمام گشت‌وبآخر رسید‌عمر

ماهمچنان در اول وصف تو مانده ایم

آقای تهرانچی ـ مردم چیت متری شش هفت تومان وقند ٤٠ الی ٥٠ تومان وآب نبات سیری ۱۲ قران‌میخرند

باباشمل: وکرسی نشینان‌ازاین خرید های گران معافند و قند وقماش فراوان بقیمت جیره بندی شده دراختیار آنهاست

آقای تهرانچی ـ همه‌میدانیم چه عکس‌هائی برداشته‌میشود واین عکس ها چه عواقب وخیمی برای ما دارد.

باباشمل ـ و نیز همه میدانند که این کشمکشها وجاروجنجالهای منتظرالوکاله ومحرومالوکاله‌ها‌چه عواقب‌وخیمتری‌برای ماخواهد داشت.

آقای تهرانچی ـ احصائیه اموات را نگاه کنیدمی بینید روز بروززیادترمیشود.

باباشمل ـ الحمدالله کرسی نشینان‌ملت از این‌آفت بر کنار بودند فقط یك نفر مرحوم‌شدآنهم عجلش‌رسیده بود وتقصیر نان سیلو نبود.

آقای تهرانچی ـ بنده مخالف نیستم که اگربشود یك‌نقشه درست بکنند و تمام .....

باباشمل ـ کرسی نشینهای دوره‌سیزدهم را دوباره انتخاب کنند.

آقای تهرانچی ـ متأسفانه در مملکت ماحالت دموکراسی‌هم که‌بگیریم قوانین احترام ندارد.

باباشمل ـ ازقدیم گفته اند احترام امام زاده بامتولی است.

آقای نراقی ـ بنده‌مکرر اتفاق‌افتاده که بچه‌هایم تایك بعداز ظهر دم دکان نانوائی معطل شده و گماشته ام کتك خورده است.

باباشمل ـ بازخوبست که‌تو گماشته‌داری باباکه نان‌وگوشتش‌راخودش بایدبگیرد ببین چه حالی دارد.

آقای نراقی ـ این یادگار خیلی بدی است که ازدوره‌سیزدهم باقی‌خواهدماند.

باباشمل ـ خاطرت جمع باشد دوره سیزدهم آنقدر یادگار های بددارد که این یکی پیشش گم است.

آقای نراقی ـ کسی دیگر پشت‌دروازه نایستاده که رستم‌واروارد شود وخواربار راراه بیاندازد.

باباشمل ـ داش ابول بازخودت رابکوچه علی‌چپ زدی! مگر نمیدانی که رستم‌قرن بیستم باسبیلهای‌تابیده‌اش‌اززابل برگزیده شده وپشت درمنتظر تحویل گرفتن کرسی صدراعظمی بود.

آقای نراقی ـ دیشب که باران آمد

باباشمل ـ یارم لب بام‌آمد.

آقای نراقی ـ درموقعی که همکار بنده داشتند صحبت میکردند کمتر حاضرین حاضر بشنیدن بودند.

باباشمل ـ بارك‌الله داش‌ابول معلوم‌میشود از درد بابا خبر داشتی. جون خودت این یکی دوساعته خیلی خسته شده بودم وازترس حاجی هم جرأت نمیکردم چیق چاق کنم تارفع خستگی‌ام بشود

آقای دبستانی ـ بنده یادداشت هائی کرده بودم که بعرض آقایان برسانم.

باباشمل ـ امامتأسفانه‌موقعی که‌میخواستم نان بگیرم‌رندان ازجیبم کش رفتند

آقای نخست وزیر ـ ایکاش بجای اینهمه هیاهو وجنجال یکمرتبه آقای تهرانچی پشت تریبون‌میآمدند واظهار میکردند: آقایان مالکین زودتر تعهدات خود را بدهید.

باباشمل ـ آنوقت دیگر استیضاح لزوم پیدا نمیکرد.

آقای معدل ـ راجع بچغندرهم بفرمائید

باباشمل ـ چغندر چیزیست که ازآن قند درست می کنند وسرهرماه ١٤ کیلوی‌آن را درخانه کرسی نشینها تحویل میدهند

آقای انوار: ازبرنج صحبتی نشد

باباشمل ـ سید خوشا بحالت که نونت حاضر است وحالا بفکر برنجی وهیچ‌هم غصه مابیچاره‌هارا نمیخوری

آقای تهرانچی ـ بدون اینکه ازمجلس مشورتی بشودوزارت‌خواربار‌رامنحل کردند

باباشمل ـ درکار خیر حاجت هیچ استخاره نیست.

## فالی از کلیات

ای ریش تو، عنبرین کمندی<br>
عینك برخ تو، چشم بندی!<br>
مخرام بجلسه با چنین حسن<br>
کز چشم بدت رسد گزندی<br>
یالب مگشای، یابسوزان<br>
برمنطق آتشین سپندی!<br>
زآن نایب ارقه‌ات چگویم<br>
گرگی‌است به جلد گوسفندی<br>
دیوانهٔ کرسی ریاست<br>
عاقل نشود بهیچ بندی<br>
زین‌حلقه که‌چشم بداز‌آن‌دور<br>
خرم، دل هر نیازمندی!<br>
هرسوی نشسته گرداین بزم<br>
شیرین سخنی، ودل‌پسندی!<br>
عرعر، توکجا و قدذوالقدر!<br>
زیباست ولی نه‌هر بلندی<br>
بلبل، تو کجا و نطق الدنك<br>
شیواست ولی نه هر چرندی

* * *

گریان شده شیخ و دشمنانش<br>
بر گریه زنند پوزخندی<br>
ایکاش بنام او شدی رأی<br>
تاکله دشمنان بکندی!<br>
یك‌چند بدست، ریش‌ماداشت<br>
منبعد برآن بود که چندی:<br>
بنشیند و صبر پیش گیرد<br>
اندازهٔ ریش خویش گیرد!!

زاغچه

## دو کلمه هم از ننه حسنی

باباجون از توچه پنهون بسکه آه و ناله راه انداختی و هی بدرو دیوار اعلون چسبوندی دلم بحالت کباب شد و افتادم بدست و پای پدر حسنی که هر جور شده چند تائی رای برایت راه بیاندازه بلکه ماهم کار صوابی کرده باشیم و هم اینکه وقتی دستت بکرسی خانه بند شد اقلا از نوشتن این کلمات طوال لعنتی‌ات چند روزی دست ورداری و ما را ازشر خودت خلاص کنی و دیگه روز های پنج شنبه سر این کلمه چرت و پرت تو باپدر بچه‌ها تو سر و کله هم نزنیم تا آنوقت من هم سر فرصت بشینم و تلافی کلمات طوالت را با چندتا کلمات قصار که برات قطار می کنم درآرم. بابای حسنی بسکه این درواون در زد تو نست قریب پانصد ششصد رای برات دست و پا کنه اما بابا ترا بآن کلاه تخم مرغی‌ات که گویا آن هم یکنوع طرفداری از ما ننه حسنیهای لچك بسر امروزیست (والا پیر مرد ایرانی را هم امروز میتوان باکلاه آدمها دید) قسمت میدم صاف و ساده بگو که اگه وکیل شدی حاضری ازآن چند کیلو قند که سر هرماه بهت میدن سهمی ما را هم بدی یا اینکه بازدلت درد می گیره و بنا می کنی تو روزنومه‌ات واسه‌مون درددل کردن. بهرجهت این یکی را هم بدون که اگه بنا باشه تو کرسی خونه غیراز این چیزهائی که حالا بما وعده میدی رفتار کنی روز قیامت سر پل صلات جلوت را میگیرم وحسابها را آنجا پاك می کنم در ضمن برفقات هم بگو حالا که رای مامفت و مجانی گیر اومده یه وقت بسرشون نزنه باشن سر کیسه را دم مخروبه ماشل کنن چون تو کثافت و خاکروبه هائی که همسایه ها ریخته اند گم می‌شن و ما حال جمع کردنش را نداریم.

ارادتمند: ننه‌حسنی- کله‌ماهی خورسابق

## خبر بازار

الحمدالله ازدولت سربالا نشینها وکار خانهٔ دودخانه وشیخ چپقی درعرض دوسه هفته گذشته چندنفر گردن کلفت از دولتی سرسیگار وتوتون چپق نفع کلان برده و برای دفعه هفتادم ملیونر شده‌اند.

چون دولت محض شوخی در نظر دارد از کیسه توتونهای موجوده تفاوت قیمت دریافت دارد

لذا حاجی توتونی‌ها عدلهای توتون‌را بخانه اقوامشان‌روانه ودوسه عدلی محض نمونه‌وخالی نبودن عریضه عرضه‌میدارند.

### بعلی گفت...

بعلی گفت ور دسش روزی

که بترس و تو کرسی خونه‌م رو

رفت و افتاد گیر استیضاح

جان من حرف ور دست بشنو

م . ف . لادری

---

برای بچه‌های دبستان

## موضوع انشاء

### استیضاح

به به امروز کرسی خانه چه منظره قشنگی دارد. ازصبح خیلی زود مردم سرازخواب برداشته وبرای تماشا بدانجا آمده اند. تمام سوراخ سنبه های مجلس پرشده و جمعیت دوپشته رویهم سوارند. عرق از سرتاپای تماشاچیان سرازیر شده و منتظرند هرچه زودتر معرکه ختم‌شود. شمرانچی کمرقتل صدراعظم رابسته ومیخواهدسهم خودرا باتوپ وتشر از او بگیرد. داش ابول مثل‌شیر پشت میزرفته وپته همقطارش راروی‌آب میاندازد. طفل دبستان فضولیش گل کرده و بحرفهای آقامعلم ایرادمیگیرد داش‌علی مثل بلبل حرف‌میزند وآب باکی رودست طرف میریزد. دست آخر کرسی نشینها به پشتیبانی داش علی در آمده و شمرانچی ودار و دسته‌اش بالب و لوچه آویزان روانه خانه می‌شوند.

خفیه نویس بابا شمل از ته دل بریش همه‌شان می‌خندد وفکر استیضاحی را می کند که بابا برای دیررفتن بمنزل بوالده آقا مصطفی باید بدهد.

ا . بچه مکتبی

بقیه از صفحه ٥

## روزنامه ها

**کیهان** (شمارهٔ ۳۳۲)

**همه برای من**

باباشمل - بهمین سادگی ها هم نیست باید مثل دیگران در کیسه را شل کنی چون بیمایه فطیر است. اگر پول خرج نکنی باید بنشینی و با بابا سماق بمکید.

**دیده‌بان** شماره ٢٤

استیضاخ بی دلیل و برهان

باباشمل - خدا پدرت را بیامرزد چه دلیلی بالاتراز این که چند روز دیگر باید از کرسی خانه اسباب کشی کرد و امید برگشت هم نیست.

**کاروان** شماره ۳۷

هرفردی که شعور، حیثیات آزادی و عنعنات ملی رادر خود احساس نماید...

باباشمل - مرحبا بسوادت! والله ما هم در خودمان چیزی حس می کنیم ولی درست نمی‌دانیم عنعنات است یاچیز دیگر بهرصورت باید یك روز بیائیم و شمامعاینه بکنید ببینید همان است یا اشتباه کرده‌ایم

**ستاره** شماره ١٦٤٧

شکست آنهائی که عمله جات‌را برای رای دادن با اسکناس مجهز کرده اند وقتی ممکن‌است، که تمام افراد در رای‌دادن شرکت کنند.

باباشمل - بارك‌الله همقطار بجان آقا مصطفی از وقتیکه قلمدان را از پرشالت بیرون کشیده بودی تاحالا حرف باین خوبی نزده بودی. حسب‌الامر بابا داش‌مشدیها و لوطیها را پای صندوق خواهد کشید.

---

### سینما

ایران: نوری که خاموش نمی‌شود: نوری که از چهره حاجی میبارد.

البرز: برباد رفته: زحمات و پول خیك پور و الدنگ و اخویان.

دیده‌بان: برادران راندلف: باشتراك جواد و عباس در جلیل آباد.

پارس: دایره سرخ: یا کله طاس بعضی از کرسی‌نشینها.

تماشاخانه‌هنر: اشکهای عشق: از چشمان مهجور الوکاله ها به طالار مجلس میریزد.

تماشاخانه تهران: خسیس: باشتراك باباشمل که برای انتخابات پول خرج نمیکند.

## بورس

| نام‌شرکت | مبلغ‌اسمی‌هرسهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| سهیل‌وشرکا | ۱۰۰ | ۱۱۰ | ۱۱۲ |
| میلیسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۱۸۰ | ۱۸۱ |
| شرکت تضامنی‌ضیاء | ۱۰۰ | ٦٦ | ٦٤ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۷۲ | ۷۲ |
| سوسیته آنونیم‌همرهان | ۱۰۰ | ٦۳ | ٦۳ |
| نفیس وبنی‌اعمام | ۱۰۰ | ۲۲ | ۲۳ |
| سندیکای‌خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۱۸٥ | ۱۸٦ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۳٥ | ۳۳ |
| بنگاه ایران پیر | ۱۰۰ | ۳۹ | ٤۰ |
| شرکت‌لاهیجان‌بدون‌مسئولیت | ۱۰۰ | ۳۷ | ۳۸ |
| جبه‌آزاد | ۱۰۰ | ۳۰ | ۲۸ |
| شرکت‌تعاونی | ۱۰۰ | ٤۹ | ٤۹ |
| چاپ مسعود | ۱۰۰ | ٥۹ | ٦۰ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۱۰٥ | ۱۰۷ |

بازار روز یکشنبه وضعیتش نامعلوم بود. سهیل‌وشرکاء کمی ترقی کرد و پنجاه سهم از ۸۳ سهم موجودی کرسی‌خانه که ۲٥ سهم از ۸۳ سهم بی‌اعتبار و غیر ممهور بود خریداری کرد. میلیسپاك کارتل ترقی میکند شرکت تضامنی‌ضیاء اسهامی باسم عنعنات‌ملی منتشر کرد ولی خریدار زیاد نداشت توده کمپانی و سوسیته آنونیم همرهان و شرکت تعاونی ثابت وفعلا تماشاچی هستند نفیس و بنی اعمام کمی ترقی کرد. سندیکای خانه بدوشان جداً مشغول فعالیت‌است. اتحاد ملی چون تقریباً وظیفه‌اش را انجام داده و سهامداران را بکرسی نشانده است فعالیتی ازخود بروز نمیدهد و شاید منحل شود. بنگاه ایران پیر سهامش را در دانشگاه فروخته و برای یکی از مدیران عاملش در آنجا سفارش کرسی داده است. شرکت لاهیجان بدون مسئولیت زیر جلی مشغول کار بوده و سهامش روبترقی است. جبه آزاد تنزل میکند. چاپ مسعود اسهامش رادرزورخانه ها و قهوه‌خانه عرضه میدارد. شرکت بانوان با شرکت تضامنی ضیاء مبارزه و اظهار وجود کرده است.

## نسخه برای منتظر الوکاله‌ها

نمك معدنی، ریشه علیشاه، اسفند دانه، اوشن شیرازی، شب یمانی، تخم تاجخروس، افسنطین روحی، گل‌گاو زبان زنجانی، تریاك بی باندرول، از هر کدام یکصد و بیست وهفت گرم در هاون‌سنك کوبیده در سیزده لیتر آب بهارستان‌داخل نموده‌بر آتش می گذارند تااینکه جوشی بزنند و نصف آن‌تبخیر شود باقیمانده را صاف کرده دوروز متوالی هرروز دو مرتبه بعد از شام و نهار بخورد مریض بدهند رفع کسالت‌میشود انشاءالله

حکیم باشی



### آرزو

آزاد شد بزودی روزانه هفتگی ماهیانه باسبکی‌جالب منتشر میشود.

# تهرانیها ـ در انتخاب یازده نفر آزادید دوازدهمی باباشمل (رضا گنجهٔ) را انتخاب کنید!




دوش از جناب آصف، پیك بشارت آمد
کز حضرت سلیمان دوری اشارت آمد
از من سهیل را گوی فکر سفارتی کن
کز شام سید آقا بهر صدارت آمد
گنجی است انتخابات دریاب وقت و دریاب
هان ای دیانت امروز وقت تجارت آمد
مازندران که گویند انبار خواربار است
انجا لمیع با شوق از بهر غارت آمد
گوید نمین که باید گردم وکیل بابل
پیش رئیس استان بهر زیارت آمد

م . ف . لاادری

دست از طلب ندارم تاکام من بر آید
یاتن رسد بکرسی یا جان ز تن برآید

م . ف لا . ادری

دیدم بخواب خوش که بدستم پیاله بود
تعبیر رفت وکرسی مجلس حواله بود
حاجی برای کرسی ایندوره روز وشب
فکر شناسنامهٔ پنجاه ساله بود
آن کرسی مراد که میخواستم ز رأی
در چنتهٔ دیانت سیمین کلاله بود

م . ف . لاادری

## نیش و نوش

استیضاح !

داش تهرانچه ، چرا با حرفهات
نان مشتی ساده را آجر کنی
بهر صدملیون که لوطی خور شده
داش علی را از چه رو دلخور کنی
جان من این لقمه زان کوچکتر است
کز برایش اینقدر قرقر کنی
دست خالی میزنی توپ ای حریف
تا مگر صندوق رائی پر کنی !!

زاغچه

## (ملا نصرالدین در تهران)

**اگر باور ندارید ؟**

**هولیوود** مجله سینمائی را بخوانید و بدانید که از این شماره بهای آن ده ریال است .

## حزب ننه ها

باباجون چه جور دلت راضی میشه هفته یه مرتبه تو خونه ما علم صلات را بندازی. بسر خودت قسم ظهر پنجشنبه که میشه یه مشت از خواهرای دینی تو حیاط ما جم می شن و منم باید تموم ماهیونه شوهرمو بدم پای شکر زرد یا آب نبات و یکی دوتا چاهی بدلشون ببندم بعدش بالای پله کون بشینم و روزنومه ات راواسه شون بخونم. انوقته که ننه حسن سینه ش میزنه که الهی بمیرم واسه بابا، ننه صمد شیون می کنه که قربون دردای دلت برم بابا ، ننه مریم ختم صد صلوات برمیداره بلکه دردای دل تو تموم بشه، زن مشدی میگه اینها همه دردای بی درمون ماست که بابا رو دل میکشه. منم ازشما چه پنهون نذر می کنم که اگه تا یکی دو ماه از دوره چهاردهم گذشته دیگه دردی بدل بابا نموند دست شوشول رو گرفته پای پیاده تا حرم شابدالعظیم برم و چندتا شمع گچی واسه اش روشن کنم. خلاصه کلوم همه مون برای خاطر اینکه درد دل باباته بکشه دست بدعائیم و همه مون دورهم جمع میشیم وحزب درست می کنیم. اما چیزی که هست این حزب ماقرار مدار گذاشته که اگه اینجور پیش نرفت و با این حرفاو سلوم و صلوات ما هر روز باز بدرد دل بابا اضافه شد، چادر همت بکمر زده هر کدوممون یکی یه نون سیلو که پیش از وقت فراهم کرده باشیم ورداریم و با این حربه محکم بریزیم سر باعث و بانی درد دل بابا و تا میخوره بزنیمش تاهم دلمون خنك بشه و هم دیگرون حساب کارشون را بفهمن. بهر جهت فقط اشکال کار توانیه که گموت نمی کنیم بابا حاضر بشه از ما پشتیبونی بکنه چون بالا سرروزنومه اش می نویسه که من مال هیچ دارو دستهٔ نیستم. بهرجهت من که رئیس حزبم با ننه صمد که بی ادبی میشه بمدیر کلی ورش داشتن مشورت کردیم و صلاح و مصلحتمون در این شد که ور داریم دو کلوم ازخود بابا بپرسیم تا به ببینیم چی جواب میده .

رئیس حزب ننه ها ـ کنیز شما ننه شوشول

باباشمل ـ آی ننه شوشول اولا از قول بابا به ننه صمد و بقیه ننه ها سلوم بلند بالائی برسون و بهشون حالی کن که این حزب بازیها دیگه بشماها نیومده خوبه عوض همه اینکار ها بشینید و درست و حسابی شوم شب شوهراتونرا راه بندازید تا وقتی بیچاره هاخسته و مونده از سرکار بر میگردن اقلا بتونید یه کاسه آبگوشت بی رمق جلوشون بزارید . ثانیا بابا خودش با همین چماقی که داره از عهده همه برمیادو دیگه حاضر نیست شماننه ها را زحمت بده و برای خاطر خودش تو دردسر بندازه .

## گیتی منتشر خواهد شد

روزنامهٔ گیتی ازتوقیف خارج و بزودی با سبك سابق انتشار خواهد یافت .

## بعد از دعا و سلوم

باباجون غیبتت نباشه خوب اسمی تو همشهریها و برو بچه ها در کردی . ازهر کی میپرسی احوالت چطوره فوری اسم تورا نمك کلوم خودش میکنه .

دیشب تو قهوه خونه همش حرف تو بود بچه مچه ها گله داشتن که چرا یکی دو شب باباقهوه خونه نمیاد؟ مام دیدیم حرفشون حسابیه این بود که اولا خواستم از تو بپرسم چرا این چندشبا قهوه خونه نیومدی دویما خیلی سؤالتها از تو دارم که باهاس بما جواب بدی تا چش و گوشمون واشه .

سؤالاتمون خیلیه اما حرفی که بیشتر تودهن ها افتاده حرف اون بیچاره های مفنگی است که این روزا واسه وکیل شدن دل بدریا زده هی از کیسه مایه رفتن، هی کامیون و کامیون کشی و بلوو سور و سجلتای الکی و از ین جنغولك بازیها درست کردن و دست آخر آب لك و لوچه شون راه افتاد و سبیلاشون آویزان شد و خسته و کوفته و له و لورده دست از پا درازتر بر گشتن خونه شون .

آخر تو این ایرون ما رسمه که هر خرجی یه اعتبارو محل علیحده داره پس این پولائیکه در راه وکالت خرج شده از چه محلی بوده و حالا که خرج شده جزو کدوم اعتبار باید منظور بشه این بدبختای فلك زده که اینجور خسارت دیدن و وکیلم نشدن پس پولاشون واز کی بگیرن و چه جوری تلافی کنن . قربون مرامت ـ علی کوتوله

باباشمل ـ آی علی کوتوله دیگه بنا نشد از ما اصول دین بپرسی . اولا اگه بابا این شبها قهوه خونه نیومد بدو علت بود یکی اینکه از بس قهوه چیها شکر سرخ بنافمون بستن پاك از رفتن بانجا ها بیزار شدیم . دیگه اینکه پیشترهم اعلون کرده بودیم که شبهای هارتون پارتون پاطوق بابا عوض قهوه خونه قنبر کافه شهرداریه. ثانیا چون پولهائی که واسه خاطر وکالت خرج شده همه شون ازمحل نامشروع بوده پس باید جزو اعتبارات نامشروع هم منظور بشه. درضمن از من بتوامونت، خیلی غصه این پولدار هارو نخور چون خودشون بهتر از من و تو راهشو بلدند و از جاهائیکه بعقل جن هم نمیرسه چند برابر آنچه را که تاحالا خرج کرده اند سرچندروزه درمیارن.

نامهٔ هفتگی باباشمل
روز های پنجشنبه منتشر میشود
صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجهٔ
محل اداره : خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶-۵۴۳
مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است . بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتراداره است .
بهای اشتراك
یکساله : ۱۷۰ ریال
ششماهه : ۸۵ «
بهای تکشماره یکروز پس از انتشار دومقابل خواهد بود.



# بابا شمل

باباشمل نامه‌ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال اول ـ شمارهٔ سیم | (تك شماره ۵ر۳ ریال) | پنجشنبه ۱۹ آبان‌ماه ۱۳۲۲




( خفیه نویس باباشمل اطلاع می‌دهد که رئیس کرسی خانه نامهٔ به بنگاه کل بهره برداری نوشته و تقاضا کرده است که از اراضی ...ن آباد به کرسی نشینها نیز داده شود. )

ـ آقا! دستم بدامنت از آن زمینها باین کرسی نشینهای بیچاره هم مرحمت کنید !

باباشمل : اینجا دیگر حاجی حق دارد چون اغلب اینها وکلای دولت بودند ، نه ملت.




## شقا قلوس !

نازِ نخطت داش علی قبر علی
داش رضا رُخوب مچل کردی ولی

یارَ وم پُر بد نمیگف جون تو
خیلی بیما یه فطیره نون تو

نونِ سیلو آجر ابلق شده
جون طفلم آر وارم لق شده

یه تکونی آخه ای چابك سوار
ملتو از توی این پیسی در آر !

تاتو را یه جو نگشته جُك و بُك
همقطارا تو بکن سنگین سبك

آخه این شونه کج زلف عاریه
که بعینه مثل اسب گاریه

بیخودی سر از کجا آورده است
واسه ما ملت چه کاری کرده‌است

یا از اون بَتر بگم نون بیات
واسه این ملت به این وزاریات

هی آلم شنگش که بر پا میکنه
تا می گی ، میگه میلیسپا میکنه

بَتر از بد میخ طویله پاخروس
واسه‌چی آخه خودش رو کرده‌لوس

کار این انچوچك گردن کلفت
توی کابینه چیه ؟ بایس که گفت

پشت هم اندازیست ومفت‌خوری
مردم آزاری و ناز اشتری

بچه شوآوردن وکردن رئیس
تاکند ازاین وازآن لفتولیس

بیوفا را بال و پر دادن چنان
که ببرد از مهندس آب‌ونان

یا مصاحب را نمودن محرمش
هر که حق گفتش ببینداو دَمش

این مصاحب عامل بندوبسه
آخه بیرو نش بکن دیگه بسه

داش علی‌مشت همشون واشده
**همقطار توست این رسوا شده**

جون‌تواین میخ‌طویله پاخروس
هس باندام تو چون اشقاقلوس

**تا نبری و نیند ازیش دور**
**خواب راحت کی کنی الابگور**

**مهندس الشعرا**

### نامه سرگشاد باباشمل به‌حضور باهرالنور مشتی محمود تیشه وتبر

قربان قدبالا وچشم شهلات برم الهی ! دوسه هفته بود درنظر داشتم نامهٔ مستقیما خدمتت روانه ومزاحم اوقات‌شریفت که دراین اواخر سخت مشغول زدوبند وجمع آوری غله املاك شخصی وفروش آن دربازار آزاد است گردم . متأسفانه هر وقت که بنده خواستم دهنم راباز کنم جناب فخامت نصاب مهندس الشعرا پیشدستی کرد وچند کلمه حقیقت تلخ آمیخته به‌متلك‌های شیرین باروجود مبارك نمود .

فامابعد ! ازخدا پنهان نیست ازشما چه پنهان چند شب قبل تو قهوه خانه یوزباشی بچه مچه‌ها جمع بودند .چاکرت به مناسبتی یادی ازملا کردم و گفتم :

«روزی طلبکارهاسخت به‌ملا فشارآوردندو باصطلاح در خانه‌اش راازپاشنه درآوردند .

ملا علیه‌الرحمه گاوش رابرد بازار بفروشد واز دست طلبکارها نفس راحتی بکشد .ازقضا مشتری هم پیدا شد وضمن چك وچانه زدن ازملا پرسید که : جناب ملا میدانی هرحیوان قلق مخصوصی دارد ،مثلا میبینی یك‌اسب گاز میگیرد ،آن‌یکی لگد میندازد ، دیگری رکاب نمیدهد! حالامحض رضای خدابگو به‌بینم این‌حیوان که میخواهی بمن بفروشی چه‌ادا واطواری‌دارد.

ملاچون‌مردبا انصاف ومتدین بودهیچ‌چیز نگفت وطناب گاو را گرفت وکشان کشان‌آورد طویلهٔ خودش .آنوقت‌روش راکرد بگاو گفت :

مرده شوی ریختت راببرد ، کدام ادا واطوارت را می خواستی بگویم ؟ اینکه شیر کم میدهی بگویم یاآنکه‌دلگی و پرخوراکیت رابگویم ؟ وقتی میخواهند شیرت‌را بدوشند لگد میندازی بگویم ویا وقتیکه شیررا باهزار مصیبت دوشیدند با لگد میزنی بادیه راواورونه میکنی بگویم ؟ افسار پاره کردنت رابگویم ؟ ویا در ودیوار طویله کثیف کردنت را بگویم ؟ تو که‌ماشاءالله‌سراپاعیبی خدا درظاهر وباطن حسنی‌درتو نیافریده است.»

همینکه عرض چاکر بدینجا رسید ، اصغر مسلسل که در فضولی معروف حضور آقاست حرف بنده راببرید و گفت :

بابا هرچند درمثل مناقشه نیست‌ولی‌مثل اینکه‌توداشتی بااین مثل وصف مشتی محمود خودمان رامیکردی که گویاشاعر فقط دروصف اوفرموده است :

آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری

گفتم اصغر خوب‌نیست که آدم پشت سرمردم غیبت کند وانگهی میدانی که مشتی محمود بامن سرش گران است وگله کرده بود که‌بابا باقد کوتاه من‌چکاردارد ،خدامرا گوتوله‌خلق کرده است من‌چکار میتوانم بکنم.

اصغر گفت : بابا تودیگر پاك شورش رادرآورده‌ای ، شترسواری که دولا دولا نمیشود ،روزنومه نویسی که تعارف و چشم پوشی برنمیدارد.اگر مشتی محمودقد کوتاهش رانمیتواند دراز کند ،دست درازش را که‌میتواند کوتاه کند ،اینکه دیگر ربطی بخداوند تبارك وتعالی ندارد .

خودت انصاف بده بابا ! مشتی محمود خودش یکی از ملاك‌های کله گنده این شهر است وچون امسال‌قیمت گندم‌وجو گران بود ماشاءالله کبکش خروس‌میخواند. امانه فقطدیناری بمردم کمك نکرده بلکه بداش میلسپا نیزحقه زده است . کسی هم نیست که از داش‌میلسپا بپرسد آیا این‌مؤمن هم‌تعهدی داده بود وآیاآن گندمی را که میبایستی بانبار دولت بدهد داده ویااینکه از زیر آنهم دررفته است؟ جون بابا امسال‌مشتی محمود هرچه گندم وجو داشته در بازار فروخته‌وپولش‌را به‌ینگی‌دنیافرستاده‌است.

گفتم :اصغر خجالت بکش!چرا پااز تو کفش‌مشتی‌محموددر نمیاری ؟مگر تواین ملك‌فقط مشتی محمودغله تعهدی‌اش‌را نداده است ،خیلی از گنده منده‌هاو کرسی نشینها هم هستند که از زیرش دررفته اند .

گفت : نه‌والله‌اگر فقط قضیه تعهدبود اصلامن‌صداش‌رادرنمیاوردم.اما خودمانیم نگاه کن ببین این مشتی محمود چقدر نا لوطی وبقول ماها پَتی است .آنروزها مستشار اداره اش برداشته بهش نوشته که فلانی پانزده هزار تومان بجیب زده، خوبست بفرستمش دیوان کیفر .اما مشتی محمود عوض اینکه دست دزد رابگیرد و بسپارد دست قاضی وآژان ،یکمرتبه‌همان دزدرامفتش مخصوص کرده‌واین‌شاهکارش را بشکل متحدالمآل واسه همه‌هم‌فرستاده است. یارومستشارهم زیرهمان‌متحدالمآل نوشت: اگراین آقاقضیه رامیدانست بیشتر میدزدید که یکدفعه رئیس تفتیش بشود .

گفتم : اصغر لابد اینجاهم حکمتی در کار است که عقل من وتو قد نمیدهد .

گفت : خوب بابا ، اینهم پیشکشت ! اما اینرا چه میگوئی که سال گذشته شراب اعلائی که قندخانه شاه کریم زند دستش بود قراردادی با معاند برای‌حمل‌قند بست، وبعد معلوم شد که یارو شصت هزارتومان ازاین معامله بجیب زده است ودوسیه‌اش راهم درست کردند وبعدهم ماست مالی کردند. حالا مشتی‌محمودونوکر وفادارش همان شراب اعلائی را بااین سابقه‌اش رئیس چار پا دار خانه کلیهٔ قند خانه‌ها کرده وبرای‌اینکه سرخودش هم‌توحساب باشه پسرش راهم معاون او کرده است .

گفتم: آخر بابا انسان خوبست‌صدقش‌صاف باشد .اگرمردم دزدند به‌مشتی محمودچه؟

گفت‌همینجاست که‌اشتباه میکنی‌اگر کسی پالانش کج نباشد با ارقه‌ها و باچه ورمالیده ها رو هم نمی ریزد . یکی هم بدان که تو این تهران دموکرات کسی بدون اجازه رئیس و آقا بالا سرش نمی تواند یکشاهی بجیب بزند . مشتی‌محمود که‌ماشاءالله کیفش کوك‌ودماغش‌چاق‌است، قارون جلودارش نمی‌شود ، بیخود نیست که واسه ماهی چندر غاز مثل کنه بآن

## اختلاس از مسمط مشهور منوچهری

# مسمط خزانیه

خیزید وخز آرید که هنگام خزانست    باد خنك ازجانب خوارزم وزانست
آن برك رزانست که برشاخ رزاناست    گوئی بمثل پیرهن رنك رزانست
دهقان بتعجب سر انگشت گزانست
کاندرچمن وباغ نه گل ماند و نه گلنار

حاجی زچه افسرده وزار و نگرانست ؟    الدنك چرا جانب کهسار روانست؟
رخسارهٔ انبار چرا غصه نشانست    تهرانچه خر پول چرا اشك فشانست
پژمرده و افسرده چنان برك خزانست
بیم است که ازغصه شود ناخوش‌وبیمار

فرخ زچه امسال چنین‌غرق سرور است    آن‌مخمل‌طوسی‌زچه رومست غروراست
تیمور چرا از غم واندوه بدور است    روحی‌همه‌شب‌دلخوش‌وسر گرم‌بسوراست
این‌مجلس امسال‌عجب پرشروشوراست
یکسو شعف وسوی دگر غصه واد بار

آن طایر یزدی را دنبال بکندند    دمبش ببریدند و بکنجی بفکندند
روزی بسر دار بزاریش ببندند    برریش وی وتوطئه اش سخت بخندند
این طرح نو آئینش براو باز ببندند
دیگر نکند وسوسه این یزدی عیار

صادق چو سحرگاهان از خانه بیاید    نه هیچ بیارامد ونه هیچ بپاید
قفل از در صندوقه آرا بگشاید    تا دختر آراء ببیند بچه شاید
یکدختر دوشیزه بدورخ ننماید
الا همه نالایق و الا همه بدکار

گوید که‌شما دخترکان‌راچه‌رسیده‌است؟    رخسار شما پردگیان را که‌بدیده است ؟
از خانه شماپردگیان را که کشیده‌است؟    برقامتتان جامعه زشتی که بریده است ؟
تا من بشدم‌خانه‌شماداچه رسیده است ؟
گردید بکردار وبکوشید بگفتار . !

تا مادرتان گفته که من بچه بزادم    از بهر شما من بنگهداشت فتادم
قفلی بدر منزلتان بر بنهادم    درهای شما هفته بهفته نگشادم
کس را بمثل سوی شما بار ندادم
گفتم که‌برآئید نکو نام و نکو کار

امروز همی بینمتان گشته دگر گون    در گوش‌شماخوانده کسی وردی‌وافسون
بالله که گشتید دگر گونه و وارون    گوئید بمن چون شده اینکار همی‌چون
گر باز نگوئید همی ریزمتان خون
زیرا که شما را بجز این نیست‌سزاوار

آراء بگفتند ندانی چه فتاده است    این مام چنین دختر نا اهل‌نزاده است
بعد ازتو دیانت‌دراین خانه گشاده‌است    آن دخترکان برده و ما رابنهاده است
زوپرس که‌دستورچنین‌کار که‌داده‌است
ما را چه دهی بیهده اشکنجه و آزار

م . ف .لا ادری

## ستون پیشنهاد ها

بعداز چادر چاقچور و کلاه پوستی که یادگار عهد جرته مائه‌است چشممان به‌پیشنهاد یکی‌از کرسی نشینها روشن که روز پنجشنبه گذشته تو کرسی خونه‌فرمان فرمائی کرد و گفت مالیات هرشهری رابیه نفر مقاطعه بدن.حالا برای‌اینکه روی‌این بابارا پس‌نیاندازند درپیرو پیشنهادایشان بنده‌هم پیشنهاد میکنم که چندتا از کرسی نشینهای دورسیزدهم راکه نحسی سیزده دامنگیرشان شده و در دوره چهاردهم سرشان بیکلاه مونده مامور این مقاطعه هابکنن تاا گه امسال ازراه کرسی خونه نمیتونند بنون وآب برسند از این راه بیت‌المال ملت رابجیب بزنند مخصوصا چون بدپور والدنك الخطبا بیشتر از همه بورشده‌اند دراینجاآنهارا مقدم بکنند که اقلا زحمات این بیچاره‌ها بهدرنرفته باشد

ا - مقاطعه کار

### پیشنهاد بجارچی خونه

بنده پیشنهاد میکنم که خان مرشد

## اخطار بخانم ها !

باباشمل خیال دارد هفتهٔ یك ستون روزنامه را در اختیار خانمها بگذارد ازخانم های مد امروز وهمشیره‌های‌چادر چاقچوری‌بشرطاینکه روده درازی نکنند و چیزهای کوچولو بنویسند دعوت می شود که با سلیقه خودشان پر کردن این سبون را بعهده بگیرند : حالا منتظریم ببینیم خانمها باهمه ادعاهاشان عرضه‌این کار را دارند و می توانند یك ستون روزنامه را پر کنند یانه .

اگه براشون منکنه ،شبای سرد وبارونی که تاصبح خوابمون نمیبره وازسرماچوب میشیم براممون توراديون یه‌خورده ضرب بگیره بلکه شنوبریم ویه کمی گرم بشیم .

ع . ب ملابنویس

باباشمل - آی ملابنویس کسی که خونه زندگی‌درسی‌نداره‌لازم نیست‌رادیو داشته باشد. رادیوشو بفروشه‌این سه‌چار ماه زمسون بره تویه سوراخی سرکنه وخودشو تابهار زنده نگه داره .

## درد دل باباشمل

بقیه از صفحه دوم

صندلی چسبیده و بیه هر چیز را به تنش مالیده است گوشش هم واسه حرف حق، یکی در و آن یکی‌دروازه است .

همین‌لفت و لیسهاست که ماهی سر بچندین صدهزار تومان می‌زند و داش میلیسپا هم نمی‌تواند باآن قانون تازه‌اش‌ازاین گنج های بادآور یکشاهی بعنوان مالیات بگیرد ، زیرادزدی که مالیات ندارد . نگاه کن اینها هروقت هر چه کسر داشته باشند فورا مسافرتی بعنوان بازرسی بمعدن همان‌چیز می کنند. مثلا یارو چندی پیش با ماشین و خرج دولت مسافرتی کردو واسه بر و بچه‌ها سوقاتی حریر و قماش آورد .

مختصر مشتی محمود جان محسنی تو نباشد جان آقا مصطفی‌خودم،مردم از این حرفهاخیلی میزنند که انسان‌نمیداند کدام راست است و کدام دروغ .

اما خودمانیم تا نباشد چیز کی مردم نگویندچیزها. خیال می کنم دیگر بر و بچه ها چشم‌و گوششان باز شده وازسوراخ سنبه هرکاری سردر میارند . مخصوصا این دموکراسی لعنتی که دو سال است باب شده پاك بچه ها را بی‌ادب و فضول بار آورده است که هر کدام با یك مثقال عقل می‌خواهند مورا از ماست بکشند و موی دماغ بزرگترها بشوند . هرچه هم من باینها نصیحت می کنم که خوب نیست واسه این لفت ولیسهای مختصر مته به پشت خشخاش بگذارید و این آقایان را از ما برنجانید بخرجشان نمیرود و بیشتر بد دل میشوند حتی این آخریها دیدم بچه مچه ها واسه‌تو خط ونشان میکشند وهیچ‌حیا هم نمیکنند حرفهای گنده تر از دهنشان میزنند نمیدانم کدام مادر مرده باینها این حرفهای‌چرند مثل مال‌ملت. حق مردم ، وزیر مسئول و اختلاس و محاکمه و چوبه دار را یاد داده است که اینها هم نفهمیدهٔ و نسنجیده برخ ما می کشند و هیچ نمی‌دانند که قانون‌و محاکمه وچوبه دار واسه فقیرها و ندارهاست نه برای بالانشینها و کرسی نشینها.همانطوری که قانون شلاق واسه سبزی فروش ومیوه‌فروش و قصابی است که صددینار گرانترفروخته است نه برای‌رئیس دودخانه وباجگیر باشی که‌یکمرتبه‌سیگاررااز دوقران بسه‌قران بالامیبردوتوتون چپق را قیمت‌زعفران‌می‌فروشد. اگربنا بود گرانفروش‌را شلاق بزنندمی‌بایستی‌اول مثلاآن پولدارهاو گردن کلفت های اصفهان راکه‌باوجودتنزل‌قیمت‌پشم‌نسبت به‌دوسال‌پیش‌پارچه‌راهشت‌برابر گرانترمیفروشند، بخوابانند،مگراینهامزد کارگر راهشت برابر کرده‌اند ؟هیچ بچه هاحالیشان‌نمی‌شود که‌این کارها نه اینکه مجازات‌ندارد‌بلکه‌ناز شست‌هم دارد که حداقل آن یك کرسی از کرسی‌خانه‌است.مختصرامروز هابچه مچه‌هاخیلی حرفهای گنده ترازدهنشان‌میزنند که بابا از تکرار آنها خجالت میکشدزیرا بالاخره هرطور بشودآبروی یك هموطن ، منتهی هموطن‌نااهل پیش خودی و بیگانه ریخته میشود .

من خیال میکنم که هرطور شده بار و بند یلت را ببندی و دست محسنی را هم بگیری و روانه ینگی دنیا بشوی از بی پولی هم شکایت نکنی زیرا باباکه کهنه قباله این شهروسینه دفتر است خوب میداند که در زمان شاه سابق که هیچکدام قدرت‌نفش کشیدن‌نداشتید و هیچ‌ایرانی حق نداشت یك پاپاسی پول خارجی داشته باشد، توباهزار دوزو کلك‌در بانکهای‌لندن لیره هائی اندوخته بودی که صدای خروس هم نشنیده بودند . آنوقت همینکه‌جنك‌شروع‌شدخیال کردی‌هوای‌معر که پس است و نازیها مثل اوایل کار پیشرفت خواهند کرد فوری پولها را به ینگی دنیا فرستادی.حالا این راه و این توشه اگر مرك‌هم می‌خواهی برومازندران .

اما خواهشی که ازتودارم این است که پیش از رفتنت دو کلمه‌راجع به‌مطلبهای‌بالا برای‌بابابنویسی که ببرم‌توقهوه‌خانه‌واسه بچه هابخوانم والا بابارا پیش‌دوست ودشمن‌پاك سرافکنده می کنی ودهن‌اینها هم که چفت وقفل محکمی نداردآنوقت هرشب مینشینند توقهوه‌خانه وشاهکار های تو رانقل مجلس میکنند .

اما اینرا هم بهت بگویم که‌بچه ها عقیده دارند که‌اگر ماستها راکیسه کنی وغزل خدا حافظی را بخوانی واسه خودت بهتر است .

مخلص شما: باباشمل



. . . . درقریه میگون از بلوك لواسانات پس ازسالها تقاضا یك دبستان برای ۷۰۰ خانوار تاسیس وپس ازآنکه اطفال آنجا دوسال وقت وعمر خودرا تلف کردند اخیراً آموزگاردبستان که هم مدیر بود و هم آموزگار بجهاتی فراری شد اینك چندماه است دبستان تعطیل وبچه ها کارهای سابق خود را پیش گرفته اند.

باباشمل - اینهم یکی از نتایج قانون تعلیمات اجباری است که باسلام وصلوات درمجلس تصویب شد.

. . . . میگویند مشدی محمد تیشه وتبر پسرش دکتر قندی رابعنوان استاد جانور شناسی درمدرسهٔ آهنگرخانه وزارت تیشه وتبر قالب کرده وحق التدریس ایشان ساعتی ۳۰۰ ریـال تعین شده است.

باباشمل-انشاءالله صحت ندارد . هرچند از دمبریده هرچه بگوئی برمیاد.

. . . . پس ازتصمیم اخیر انجمن نظارت که شناسنامه باکوپن نان وقند وشکر باید ارائه داده شود سبیل حاجی آقا وعدهٔ دیگر که امیدوار شده بودند .آویزان شده است.

باباشمل - ازاین ستون بآن ستون فرج است درهرحال حاجی که خودش رارئیس میداند. چه انتخاب بشود چه نشود. اینجا نشد آستان قدس .انشاءالله مبارك است.

. . . . تضرع انبارکار خودرا کرده وکاکو شیرازی باو قول داده وسید سابق نونواخانه هم قول لوطیونه داده است.

. . . . متنفذی توسط یکی ازمسافرین بادوتا پنجاه هزار تومانی سبیل دونفر راچرب کرده است.

. . . . درانتخابات زابل قبل از شروع انتخابات رستم زابلی بیکی ازدست نشانده های خود تلگرافی بدین مضمون کرده است :« ازاجرای امریه نخست وزیری جلوگیری کردم بعداز انتخابات رسماً مداخله خواهم نمود تاریخ اخـذآراء را اطلاع دهید» . گویا فعلا آقاخیال دارند از نفوذ خـود استفاده کرده ودرعوض زحمتی که علمدار رشیدش برای انتخاب شدن او کشیده است بگذارد سر بارانی راشیره بمالند.

. . . . برای آسایش کارگـران خارج شهر از طرف دولت درتأمین خواربار آنها اقدامی شده و بتصویب رسیده و ابلاغ آن نیز ازتیشه وتبر بعمل آمده بود ،لیکن درنتیجه اقدام خیرخواهانهٔ رئیس حساب کتاب صابون پزخانهٔ دولتی حسابداریها ازپرداخت آن خودداری کردند.

باباشمل : شاه میبخشد شیخعلی خان نمیبخشد.

. . . . سرقیمت سیگار که صدی پنجاه اضافه کرده اند داش میلسپا ونان بیات کلاهشان توهم رفته است.

## آذربایجانیها

اوقات بیکاری خود رادرباشگاه آذربایجان باهمشهری های خود بگذرانید.

مدیر عامل باشگاه آزربایجان - دولو

## خبرهای کشور

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که درروز چهارشنبه ۱۱ مهر ماه هنگام ظهر وقتی که یکی ازکرسی نشینان فعلی و آینده ازمجلس ختم مسجدشاه بیرون میآمد دونفر سرباز بیگانه ماشین ویرا بازرسی کرده واظهار میکردند که لاستیکهای عقب مال دزدی است . هرچه کرسی نشین مااصرار کرد که من این لاستیکها را در قم خریده ام ثمری نبخشید ، تا بالاخره سربازان سوار ماشین شده باصاحب ماشین عازم شدند ، تابلکه سرقضیه راهم بیارند

### کلاه بی پشم

روز استیضاح در کرسی خانه کلاه یکی ازتماشا چیان لژ ویژه را دزدیدند و چون کلاهی که درعوض بمشارالیه میدادند پشم نداشت ازقبول آن امتناع ورزید.

### لولوی جدید

چون ازوقتیکه بچه ها چشم و گوششان بازشده بوداز لولو نمیترسیدند لذااتحادیه بانوان تصمیم گرفت که بطور آزمایش کلمهٔ نان سیلو رادرموقع ترسانیدن بچه ها بکار ببرد. نتیجه فوق العاده رضایت بخش بوده است.

### بازهم سید جوشی

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که سیدجوشی برای انتخاب شدن درخفیه دست بدامن مش دیانت زده ودر کرسی خانه نیز مرتب شاخ توجیبش میگذارد.

### جلسه حمام و یخچال

چون درجلسه روزیکشنبه ۱۵ آبان فقطراجع به یخچال وحمام صحبت شده است لذا درتاریخ مشروطه ایران جلسه مذکور باسم جلسه حمام ویخچال موسوم شده است

## نامه جناب شیخ علی
### معروف بکوتوله

السلام علی چماق الکلفت وچپق الکوتاه و قباءالگشادو گیوة الملکی والسلام علی ریشك الانبوه و کلاه المدورو تسبیح البلندو السلام علی مولائی باباشمل و رحمة الله وبرکاته.

و اما بعد شنیده میشود که در این اوقات مبارك جنب و جوشی بین طبقات پدید آمده و مخصوصا چون چند روزی ازعمرشریف جناب مجلس سیزدهم رحمة الله علیه و آله باقی نمانده اغلب نمایندگان همین دوره که از انتخاب آتیه محروم مانده اند آب لك و لوچه شان سرازیر وقلبشان کمثل اجاق کـوره پزخانه شده است. البته بمصداق حدیث شریف (**ان المجلس السیزدهم احد دورة کامرانی و عهد خوشگذرانی**) آمدند وچریدند و رفتند و الحال حق دارند گریه وزاری راه بیندازند وازاینکه برای دوره چهاردهم انتخاب نشده اند لبشان کلفت گردد.

بخصوص که جنابان مصیبت زدگان **خیلك پ.ر وشیخنا الدنك** در این قضیه مؤلمه شریك وسهیم وپیشقدم هستند و الحق والانصاف در راه انتخاب شدن از هیچ چیز مضایقه نفرمودند حتی عمامه بسر گذاشتند و نماز هم خواندند وبدرگاه حق جل و علا مناجات کردند و سرانجام با بدن زوار در رفته و گردن کج و قیافهٔ ناموزون و دست خالی بخاك پاك تهران عودت کردند وبمقصود نرسیدند.

باز هم بمصداق ( **ان الپول لفط نجس کثیف وان الحرومیت کلمة قبیح وعمل رذیل** ) باید صبر کرد. خداوند میفرماید « ای بندگان من هرگاه پول خرج کردید ووکیل نشدید صبرپیشه کنیدزیراخداصبر کنندگانرادوست دارد» رجاء واثق دارم که خداوند بحق همان پولهای حلالیکه نصیب رای دهندگان کرد انشاءالله اجر کامل باین دو نفر مصیبت زده عطا فرماید تا یکی باشکمی گنده و دیگری با طبع تملق آمیز و قصیده سرائی بتوانند بکلاه برداری وحقه بازی خود ادامه دهند و فدوی را همیشه بدعای خیر یادفرمایند

**الاحقر المذنب الجانی الشیخ علی المعروف بکوتوله عفی عنه.**

## ازما می پرسند

آنوقتها که ما درس میخوندیم ضمن یکی ازدرسها بما می گفتند : « هرجسمی در طبیعت دارای یك حد گسیختگـی است» . که معنی خیلی خودمونی اون اینه که اگه به یه چیزی زیاده از اندازه فشار وارد بیارن یا کشش بدن طاقت نیاورده و زوارش از هم درمیره.

اما تو این ملك خیلی آدمها پیدا میشن که هی مال مفت ملت را میخورن و لقمه چرب و نرم از گلوشان پائین میره تازه بـاز شکمشون طاقت آورده بحد گسیختگی نمیرسه. مثل اینکه اون کوتوله تیشه و تبر با نور چشمی دکترش تاحالا هرچی تونسته اند کار کرده اند و خم بابروشون وارد نیامده . بابا هه که اول دفعه سر بیت المال بود ، بعدش تیشه وتبر دست گرفت ، وقتی هم خواست برای عزیزدردونه اش بساط عروسی راه بندازند یه کارخونه قندی ویه اتول مبین ازمال حلال ملت بهش بخشیدو این آخریها هم برای اینکه مردم **از جنس این جانور های دوپا سر دربیارن** آقازاده راگذاشت سرمدرسه آهنگرخونه درس جانورشناسی بده و ساعتی سی تومان هم باج سبیلهای نیمچه دوکلاسیش رابگیره . حالا باباجون من مونده ام فکری که اگه این قانونهائی که تومدرسه بما یاددادن پروپای قرصی داره پس چراحد گسیختگی معده این آقایون نمیرسه بلکه زودتر بترکه ومردم از دست شکم گنده اینا راحت بشن . ا- مهندس تموم

باباشمل — ای تموم مهندس ! مگه بابا معلم سرخونه ات شده که هرچندروز یه دفعه ورمیداری اشکالات ریاضی ازش می پرسی . می خواستی دندت نرم بشه سر کلاس که می نشستی گوشهات را خوب باز کنی ودرسهات راقشنك یاد بگیری که دیگه هی اسباب زحمت مانشی. من چه میدونم چراحد گسیختگی شکم گنده اینا نمیرسه مگه نمیدونی این قانون مانونهای ریاضی راواسه ما درست نکرده اند و هیچکدومشون با آب وهوای این ملك سازگار نیست.






**ستاره** (شماره ۱٦۵۰)

هریك‌رای که بنام شخص غیرصالحی در صندوق انتخابات بیندازید بمنزله میخی است که بتابوت پیکر اجتماع میزنید.

باباشمل - و هریك‌رای که بنام آدم های درست و حسابی بدهید بمنزله سیخی است که برچشم محروم الو کاله‌های دوره سیزدهم فرو کنید.

**اطلاعات هفتگی** (شماره ۱۲۹)

چرا نوك کاردهای غذاخوری را گرد می‌سازند؟

باباشمل - برای اینکه اگرخدا نکرده دو نفر سرسفره دعواشان شد نتوانند شکم همدیگر را پاره کنند

***

مارو قورباغه ازلذیذ ترین غذاهای ژاپونیهاست.

باباشمل - حتم خدمت نان سیلو وشکر سرخ ما نرسیده‌اند والامی فهمیدند که‌از خودشان خوش خوراکتر واز مارو قورباغه هم غذای لذیذ تر پیدا میشود.

**رهبر** (شماره ۱٦۱)

ملاکین را بایدوادار بانجام تعهداتشان نمود.

باباشمل - همقطار این حرفها را نزن برات خطر دارد. میخواهی واسه خاطر این حرف تو یك دفعه دیگر صدر اعظم را بپای استیضاح بکشند تا روزنامه تراهم توقیف کنند.

**کیهان** (شماره ۳۳۹)

### زن بیاورید

باباشمل - واله ما هم دلمان میخاد اما بجون آقا مصطفی قسم، هم از مادر بچه هاجرات نمی کنیم هم اینکه پول، پولی در بساطمان نیست. اما اگرخودت دلت برای‌زن گرفتن لك زده ماحاضریم دست بالا کنیم.

***

### استیضاح هم تمام شد

باباشمل - ویخ محروم‌الوکاله‌هائی‌هم که می‌خواستند با انگولك کردن کابینه دوباره خودشان را بریش ملت ببندند نگرفت.

**آذربایجان** (شماره ۷۲)

### ارتجاع مرد!

باباشمل - پس زودتر حاجی را خبر کنید تامجلس ختمش را برچیند.

**ستاره** (شماره ۱٦٤۹)

آیا خجالت نمی کشید که سرمایه های خودرا برای‌خرید شناسنامه اشخاص مرده و فقیر وتهیه کامیون واتومبیل‌و... و این‌قبیل‌اعمال زشت‌روی هم‌میگذارید.

باباشمل - چرا خجالت بکشند؟! پس منتظر بودی پولهایشانرا برای بنده و سرکار رویهم بگذارند. خوب جانم آدم پول سفید را برای روز سیاه میخواهد و الا بقول شیخ سعدی‌خدا بیامرز:

برای نهادن چه سنك و چه زر!

***

گویا بعضی از نمایندگان مجلس می‌خواهند در این آخر عمر نمایندگی خویش، لعن و نفرین برای خود خریداری کنند و نحوست ۱۳ پا پیچ آنها نشود.

باباشمل - غصه نخور! تاحالا نمایندگان بقدر کافی لعن و نفرین برای خودشان خریداری کرده اند و هیچ هم بروی مبارکشان نیاورده‌اند!

**کیهان** (شماره ۱٦٤۹)

علت ترقی اجناس خود دولت است.

باباشمل - لابدمی‌فرمائید خوددولت را هم مطابق‌قانون‌مجازات گرانفروشها باید درازکرد و بچوب و فلك بست

**رهبر** (شماره ۱٦۵)

### پنج‌مرتبه کمتر ازگاو

باباشمل - کسانی هستند که بایك اسکن ده تومانی گول میخورند ودین و ایمان وغیرت وورقه شناسنامه و کوپن قند و قماش و رای خودشانرا میفروشند.

### صدای‌ایران

بطوریکه اطلاع میرسد اعتبار نامه وکلای یزد رسیده است و برای آقایان نمایندگان رشت فرستاده شده است.

باباشمل - عجب کار غلطی! بیچاره وکلای‌یزداین همه دوندگی کردند و این در وآن در زدند تاتوانستند وکیل‌شوند آنوقت اعتبار نامه های آنها را برای وکیلهای‌رشت‌می‌فرستند. خوب‌اگرمیشود اعتبار نامه‌یکی رابرای‌یکی‌دیگرفرستاد چرااقلا برای‌حاجی وسیدجوشی نفرستادند که هم کار صوابی کرده باشند وهم‌اینکه در دوره‌چهاردهم کمیت باباشمل‌لنك نماند.

**استوار شماره** (۵۹۳ چاپ قم)

قیمت یك‌الاغ دویست تومان وخون بهای یك‌آدم صدوپنجاه تومان است

باباشمل- بازخوشا بحال مردم قم که اقلا توشهرشان الاغ وآدم پنجاه ومان تفاوت قیمت دارند. درعوض توتهران ما کار و بار الاغها تا بخواهی خوبست‌اما آدمهارا‌صد تاصدتا نفله میکنند ویك‌پول سیاه هم‌خون بهایشان رانمیدهند.

# کلمات طوال

زنها مانند موم‌ند هم‌نرم هم‌چسبنده اندو بهمه‌شکل درمیآیند حتی بشکل‌عقرب‌های سیاه.

اگر ضرب المثل چینی راست باشد که میگوید «هزار بار بشنو وحتی‌یکبار هم نگو» بایستی‌مردان‌چینی خیلی خوشبخت باشند.

اگر کسی راجع بخوشبختی از شما چیزی پرسید باو بگوئیدمتأهلم شایددست ازسر شما بردارد.

زنها ازته‌دل میخندند وقتیکه‌دندان های قشنگی دارند.

ب - ق

# اینکه دیگه فیس و افاده لازم نداره!

امون ازدست این خاله خانباجی های چادر چاقچوری که وقتی دورهم بشینند وچونه شون گرم بشه باین زودیها دست وردار نیستند ومیخان ازکار و بارهمه سردربیارن، حالا اگه باز دوکلمه حرف حسابی میزدند کسی‌دلش نمی‌سوخت اماآدم‌بیشتر ازین بابت شکار میشه که‌تکیه‌کلوم اینا همش رو بدگوئی ازاین واونه واگه بیست وچار ساعت تموم یه گله‌جابنشینند یه نفس یا برای زن مشدی حسن حمومی یادختر یقنعلی بقال یاخواهر کبلا حسن چقال مایه میگیرن.

پریروزها داشتم‌ازتو یه کوچه‌ردمی‌شدم. دیدم‌دریه خونه چندتا ازاین قماش زنها نشسته و گرم صحبتند. یه هو یکیشون دادزد:«واخ!واخ!این‌زن مشدی علی دلاك بااین خونه‌خشت و گلیش که داره انگار که ازدماغ فیل افتاده. انقدر ناز وغمزه میکنه که‌نگو: خوبه! خوبه! از پول دلاکی وحمالی خونه ساختن که‌دیگه اینقدر فیس‌وافاده‌لازم نداره». حالاکاری‌نداریم که بعدش درباره زن‌مشدی علی دیگه‌چه حرفهائی زده شد اما من ازاونجا که ردشدم همش تو نخ این‌حرف بودم و کلمه‌هاش را سبك وسنگین‌میکردم بلکه یه‌چیزی‌ازتوش دربیارم، دست‌آخر وقتی خوب فکرش را کردم دیدم بینی بین الله حق بجانب اون زنیکه است وزن مشدی علی دلاك بیخودی فیس وافاده بخرج داده. مگه مشدی علی چیکار کرده غیر ازاین که از صبح تاشوم جون کردی کنده، ازمزد دلاکی وحمالیش کش‌رفته، بخود و بچه‌هایش سخت گرفته تاتازه جخت تونسته صنار سه شاهی پس انداز کنه ویه خونه خشت و گلی روهم بزاره که لونه خودش واهت وعیالش باشه ودیگه هرچند روز یه‌دفعه قرولند صاحب خونه بی‌انصاف را نشنوه. خوب اینها همش‌کارمهمی نیست که‌زن مشدی واسه آن‌فیس وافاده بفروشد.

اصلا فیس وافاده راباید اونائی بکنن که‌دست کم‌سالی دوسه تاخونه چندمرتبه از بیت‌المال‌این‌ملت گدامی سازند، نه زن مشدی علی بی‌سروپا ویه‌لاقباء. تاخیك‌پورها وشمرانچی‌ها (که بادخل سالیونه هر کدومشون میشه چندتا خونه آجرکاری ساخت وآدم ازدر خونه شون که میگذره روحش شاد میشه) مونده‌اند کس دیگه حق فیس وافاده نداره. اصلا حسابیش رابخواهی مشدعلی اینجا دوتقصیر کرده یکی اینکه پا ازگلیمش بیرون گذاشته وتونسته بادست مزدخودش یه‌خونه بسازه دیگه اینکه زنش هم‌فیس وافاده کرده. بهر جهت بعقیده مخلصتون خوبه هر چی زودتر مشدی علی خونه‌اش را ورداره ودودستی تقدیم‌اون بزرگونا کنه ودرضمن‌عذر تقصیرات زنش‌راهم بخاد والاممکنه بسزای همین عملش برای همیشه ازنون خوردن بیفته.

ا - مشدی عباد.

# خطاب باباشمل بمجلس دوره چهاردهم

روی تو کس ندید وهزارت رقیب هست
در غنچه‌ای هنوز وصدت عندلیب هست
بابا اگر وصال توخواهد غریب نیست
چون‌او دراین‌خیال، هزاران غریب‌هست
هر چند زر ندارم وخالی است کیسه ام
لیکن امید وصل توام عنقریب هست

م . ف . لاادری

# اخطار شدید بگران فروشها!

بعموم کسانی که رأی های خود را از نرخ شهر تاری گران‌تر میفروشند اخطار میشود که اگر ازرویه خود دست بر ندارند وباعث بالارفتن قیمت رأی شوند قانون مجازات گران فروشها درباره آنها اجرا گردیده وهر کدام محکوم بصدضربه شلاق خواهند شد.

شهر تاری

# نارنج طلا!

خواندنیست.




## جلسه ۱۳ ابان

آقای فرمانفرمائیان - بنده خودم هم شرکت داشتم واز نظر مددکاری باید امروز یك تحمیلی بملت شود.

باباشمل- ملت هر تحمیلی راقبول دارد غیر ازو کلای تحمیلی.

آقای فرمانفرمائیان - این مالیات رادو دفعه ازمردم میگیرند یکی برای دولت، یکی برای مأمورین.

باباشمل - شازده مثل اینکه سرت توحساب است.

آقای فرمانفرمائیان - اصول صحیح همانست که ۷۰ یا ۸۰ سال دراین مملکت بوده ومالیات‌را مقاطعه میدادند

باباشمل: شازده بازفیلت یادهندوستان کرد!

آقای -تهرانچی - خوبست وزیردارائی توضیح بدهدچه مخارج اضافی برای‌ما پیشامد کرده است؟

باباشمل- صبر کن تامعظم‌الیه ازآقای دکتر که دراطاق پشت نشسته است بپرسد وجواب تورا بدهد.

آقای تهرانچی - البته‌طوری‌نباید باشد که بکشاورزی تحمیلی‌شده باشد

باباشمل - چون اکثرماها کشاورز ومالك هستیم.

آقای دکتر ملك زاده - يك قانونی که‌ازمجلس‌میگذرد مظهر رشد ملی است.

باباشمل- خودشما جانم مظهر رشدملی هستید.

آقای دکترملك زاده -این قانون اگربد اجرا شود بر دوش طبقه رنجبر وبدبخت تحمیل است.

آقای مقدم - صحیح‌است.

باباشمل - چشم طبقه رنجبر وبدبخت روشن ماشاء الله همه طرفدارشند.

آقای دکتر ملك زده - هر که برفش بیش بامش بیشتر. خندهٔ آقای‌وزیر پست وتلگراف.

باباشمل (خنده باباشمل)

آقای انوار: احتراما للمقام الریاست عرض کردم کافی است مذاکرات

باباشمل - گویا حاجی هم‌وعدهٔ به سید داده است

آقای انوار - یکی میرود سروقت انتخابات کاشان.. نه، نه کاشان رانمیگویم (خنده و کلا)

باباشمل - معلوم میشود از انتخابات کاشان دل پری دارد.

آقای وزیر د رائی - فرمایشات آقای انوار مربوط به بودجه است، بمالیات درآمد مربوط نیست.

باباشمل - سربودجه هم‌همین جواب داده خواهدشد.

آقای وزیر دارائی - برای اطمینان آقای تهرانچی عرض میکنم کشاورزی کاملا رعایت شده و صدی ۵۰ تخفیف دادیم.

باباشمل- در هرحال رعایت طبقه خودمان راکرده‌ایم.

آقای بهبهانی- آقایان دوبدودارند صحبت میکنند گوش نمیدهند.

باباشمل- وازفیض محروم میمانند

آقای بهبهانی - موقوفات هم‌چون صرف خیرات است باید بخشوده شود که راه بازباشد.

باباشمل- قربان نیت پاك.

آقای بهبهانی - این خیریه‌ها بود که پارسال جلو مرده شدن مردم راگرفت.

باباشمل :روح میرابو، ناطق معروف شاد!

آقای انوار - آقای‌معدل ایرادنکن که‌انواردرست نیفهمد

باباشمل- برمنکرش لعنت

آقای انوار -مالیات‌مستغلات‌وباغات باید کمتر بشود.

حالا میگوئید فلانی مالك است، بگوئید.مراخدا مالك خواسته وخوشحال هم هستم.

باباش . - تاکی؟

## جلسه ش. ۵ ۱۴ ابان

آقای تهرانچی اگر بناباشدصدی ۸۰ بدهد که دیگردنبال تهیه عایدی‌نمی رود وبفعالیت اقتصادی لطمه میزند

باباشمل-اگر فعالیت اقتصادی همین بود که مادراین‌دوسال اخیر دیدیم‌ایکاش اصلا کپه مرك شود.

آقای معدل - بعضی‌پیشنهادات‌میشود که‌عوض‌اینکه باری‌ازدوش بردارد باری بدوش مردم‌تحمیل‌میکند .رعیت‌معاف‌است چه ازطریق باغچه ازطریق اغنام واحشام

آقای وزیر دارائی - هیس !هیس!

آقای معدل - بلی دیگر

باباشمل- مامعنی این هیس، هیس را نفهمیدیم.

آقای امیر تیمور - خواهش‌میکنم‌از آقای وزیر مالیه‌موضوع اغنام واحشام‌را معاف بفرمایند همینطور باغات راکه‌میوه آن بمصرف خودرعایا میرسد

آقای‌هاشمی - باغاتی است که‌سالی ۱۲۰ هزار تومان پسته میدهند

آقای وزیر دارائی - بلی‌بادام، پسته خرما، انگور نمیشود صرف نظر کرد.

باباشمل- خوب نیست آدم باین سن وسال اینقدر شکمو باشد.

آقای امیر تیمور - عبارات این ماده سوم بقدری گنگ ومبهم‌است که‌درخارج ایجاد سوء تفاهم میکند.

باباشمل- لابدانشاء خود آقای‌وزیر است.

آقای انو ر - باغهای ییلاغی نباید شامل شود.

آقای وزیر ـت و تلگراف -باغ‌شمران شما معاف است(خنده نمایندگان).

باباشمل- آفرین داش نصل، یواش یواش داری توهم يك پاباباشمل میشوی

آقای دکتر ملکزاده- امروز يك چاه‌را بخواهند خالی کنند دویست تومان باید بدهند ویك دیوار پانصدتومان خرج دارد

باباشمل- معلوم است‌دکتر بکار بنائی هم هست.

آقای‌بهبهانی -آدم‌مار گزیده‌ازریسمان سیاه وسفید میترسد، بعد از آن قانون اختیارات ....

باباشمل -دیگرامیدی‌برای‌سفته‌بازی‌و احتکار نیست.

آقای بهبهانی- البته جزئیات لایضر و لاینفع اهمیت نداردولی‌این جزئیات‌درنظر مااهمیت‌دارد، مخصوصاًدرمالیات‌بردرآمد

باباشمل-همه‌این‌حرفهاسر لحاف‌ملانصرالدینه

آقای‌بهبهانی-من که‌يك‌خانه‌دارم ومقروض هستم، میخواهم بفروشم‌چه مالیاتی‌بدهم

آقای وزیردارائی- ازشمامالیات‌نمیگیرند

باباشمل - زود از این جمله اتخاذ سند بکنید.

## ازروی کرسی تازیر کرسی!

خودرا بوصل کرسی مجلس رسیده گیر

حاجی صفت در آن همه عمر آرمیده گیر!

از دسترنج ملت مسکین چو خیك پور

باغ وسرا و حجره و دکان خریده گیر!

وز نفع بی شمار، بسان پناهیان

ایوان و قصر سر بفلك برکشیده گیر!

سالی، یکی دو جملهٔ بی ربط گفته باش

هر جلسه، حرف مفت حریفان شنیده گیر!

در صحنهٔ سیاست از این حیله بازها

صد گونه چشم بندی و نیرنك دیده گیر!

انوار، وار جامهٔ فراش باشیان

پوشیده و زغصهٔ ملت دریده گیر!

هر رشوه ای که خلق دهندت گرفته دان

هر لقمه ای که هست بر این خوان چشیده گیر!

پایان کار، با همه رندی چو هفت رنگ

صد بار پشت دست بدندان گزیده گیر!

بابا، تو هم از این قفس تنگنای شعر

این پرشکسته، زاغچه ات‌را پریده گیر!!

زاغچه

# ببر در مجلس

## یا لایحه مالیات بردرآمد در جلسه ۱۵ آبان ماه

آقای انوار - بنده پیشنهاد می کنم اموالی که ارباب دیانت بعنوان خمس و و زکوه میدهند مشمول مالیات بردرآمد نباشند .

آقای لیقوانی - حق التالیف و ترجمه کتب هم باید معاف از مالیات باشد تا نویسندگان تشویق شوند .

آقای دکترادهم — مخارج تحصیل کسانی که فرزندانشان را باروپا می فرستند نیز از مالیات مقرره معاف گردند .

آقای هاشمی — مدارس ملی هم باید عایداتشان معاف شود .

نماینده دیگر کرمان — پس تکلیف موقوفات شاه نعمة‌الله ولی چه میشود ، آن هم باید معاف باشد .

آقای امیرتیمور - مال مسجد گوهر شاد که از قدیم و ندیم فرمان دارد باید معاف باشد .

آقای بهبهانی - موقوفات مدارس قدیمه هم بکلی باید معاف باشد ، چون دو مرتبه تحصیلاتش بجریان افتاده است.

آقای رئیس - مال آستان قدس حضرت معصومه و حضرت عبدالعظیم علیهم السلام هم که معاف اند .

آقای ملك مدنی — آقای منصور استاندارهم شرحی در این خصوص بکمیسیون نوشته اند .

آقای دکترادهم - موسسات خیریه و بخصوص شیر و خورشید سرخ و هر نوع خیریه که دولت آنها را رسمی می شناسد نیز باید معاف باشد .

آقای انوار - باغات هم باید معاف باشند .

آقای فریدونی - حقوق بازنشستگان و خاتمه خدمت هم باید معاف باشند .

آقای دهستانی - گاو های کاری و شیرده و اغنام باید معاف شود .

آقای امیرتیمور - اغنام و احشام را باید منظور بفرمائید. آقای وزیر دارائی

آقایان مخبر فرهمند و بهبهانی کسانی که یك خانه دارند ، بزرك ، است خوب می خرند ، می خواهند بفروشند کوچکتر بخرند و قرض بانك را بدهند آنها هم نباید مشمول مالیات باشند .

آقای دکتر ملکزاده - مستغلات خانها باید بیشتر معاف شوند و صدی شصت از عوائد بیشتر مالیات ندهند ولی مغازه ها و دکانها بیشتر بدهند .

آقای نیکپور - دکان و مغازه هم جزو مستقل است و خرج دارد

لیقوانی - هزینه خانه ها بیشتر از دکانها و مغازه هاست باید خانه ها را بیشتر معافیت منظور کرد .

آقای بهبهانی - حمام ها باید بکلی معاف باشند .

آقای هاشمی - یخچال ها هم باید معاف باشند .

آقای تهرانچی - در مورد عایدات املاك باید کاملا توجه کرد ، مخارج قنائی بنائی و سایر هزینه ها را منظور کرد و و نصف مقرر گردد .

آقای امیرتیمور - تعیین نرخ ها هم باید با نماینده مالکین و معتمدین محل باشد.

آقای معدل - درجائی که انجمن شهر است باانجمن شهر ، چون آنها هم از معتمدین مالکین هستند و اگر نباشد با نماینده مالکین و معتمدین محل و شورای بخش هستند .

آقای وزیر دارائی — عجب ! ! پس بفرمائید همه چیز معاف ، دیگر چیزی باقی نمی ماند ، پس خوبست بفرمائید خرج خانها هم معاف آنوقت هزینه کشور را که باید بدهد؟

باباشمل - گمان میکنم که این مالیات را هم فقط باید باباشمل و شیخ پشم الدین و مهندس الشعرا و ننه شوشول بدهند همه که دارند از زیرش در می روند !

شیر بی بال ودم واشکم که دید
این چنین شیری خداهم نافرید

آقای مخبر فرهمند - من از شما مقاطعه میکنم همین را به ۵۰ ملیون .

بابا شمل - پس باشازده شرکتی درست کنید ، تنهائی نمیشود .

آقای بهبهانی — من نمیتوانم زندگانی خودم را اداره کنم میخواهم خانه ام را بفروشم .

باباشمل - چقدر اینحرف را میزنی؟ اجازه بده بابا شب جمعه برایت برود گدائی

آقای وزیرمشاور - آقایان هنوز پی نبرده اند و درست دقت نکرده اند .

باباشمل - دو کلمه هم از مادر عروس بشنو

آقای دهستانی - آقای وزیر بهداری کجا نرخ تنزل کرد ؟

باباشمل در ماوراء بحار .

آقای دهستانی - این وضع قماش ، این وضع نان ، این هم قند و شکر . شکر سرخ را آقا مردم تهیه و استعمال معکوس میکردند

باباشمل - بهت نگفتم ده نرو ، حالا که برگشته ای ببین چه حرفهای مغزدار میزنی.

## مجلس

بقیه از صفحه شش

آقای روحی - تذکر بنده راجع بحمام است و نمی دانم چرا اینقدر آقایان سنك حمام را بسینه میزنند .

باباشمل - اشتباه میکنید سنك پا را بصورت بزنند بهتر است .

آقای روحی - اگر حمام خوب کار نمیکند درش را ببندند .

باباشمل - و یا حمام زنانه اش بکنند .

آقای روحی -

خانقاهی که بخرجش نکند دخل وفا
صرفه وقت در آن است که میخانه شود.

باباشمل - پس اجازه بفرمائید درباره کرسی خانه نیز همینطور عمل شود .

آقای انوار — آئین نامه مخصوص یعنی چه والله ...

آقای وزیردارائی - یواش یواش تر داد نزن .

باباشمل - یاحاجی را بیدار میکنی یا حمد چرتی را

# بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
| --- | --- | --- | --- |
| سهیل و شرکا | ۱۰۰ | ۱۱۲ | ۱۱۴ |
| میلیسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۱۸۱ | ۱۸۳ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۶۴ | ۶۳. |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۷۲ | ۷۲ |
| سوسیته آنونیم همرهان | ۱۰۰ | ۶۳ | ۶۳ |
| نفیس و بنی اعمام | ۱۰۰ | ۲۳ | ۲۴ |
| سندیکای خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۱۸۶ | ۱۸۶ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۳۳ | ۳۲ |
| بنگاه ایران پیر | ۱۰۰ | ۴۰ | ۴۰ |
| شرکت لاهیجان بدون مسئولیت | ۱۰۰ | ۳۸ | ۴۰ |
| جبه آزاد | ۱۰۰ | ۲۸ | ۲۸ |
| شرکت تعاونی | ۱۰۰ | ۴۹ | ۵۰ |
| چاپ مسعود | ۱۰۰ | ۶۰ | ۶۲ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۱۰۷ | ۱۰۷ |

هفته گذشته بازار نسبتا راکد بود . سهیل وشرکاء کمی ترقی کرد . میلسپاك کارتل سهامش بالا رفت وکار از گرده کرسی خانه میکشد . شرکت تضامنی ضیاء کمی تنزل نمود. نفیس وبنی اعمال بعلت ملتزم رکاب بودن باتیشه وتبر دارباشی کمی ترقی کرد . اتحاد ملی ابراز فعالیت نمیکند . شرکت لاهیجان رو بترقی است . شرکت تعاونی بمناسبت رفع نقاهت کمی بالا رفت . شرکت چاپ مسعود فعالیت میکند و سهامش رو بترقی است سوسیته آنونیم همرهان ، توده کمپانی ، سندیکای خانه ، بدوشان بنگاه ایران پیر ، جبههٔ آزاد ، شرکت بانوان ثابت است .

## آخرین اثر اردنك الخطبا

کرسی خوبی داشتم — خوبش نگه نداشتم
دیانت اومد ، بردش — بداش جواد سپردش!

آخوند مکتب خونه

## تشکر و اعتذار

چون اینجانب تحت الحفظ و ناگهانی مجبور بعزیمت خرم شهر شدم بدینوسیله از کلیه آزادیخواهان و دوستان که ابراز اشتیاق فرموده اند خدا حافظی نموده وسعادت و سلامت آنانرا خواهانم .

صندوق انتخابات شادکان وخرمشهر

## کوپن قندو قماشم

### گم شده !

یك دوجین کوپن قند و قماش مال حلال مهندس الشعرا را هفته گذشته رندان از پرشالش کش رفته اند. از کش رونده التماس داریم که مثل یك بچه حرف شنو کوپن هارا برداشته و به پاطوق باباشمل تحویل دهد . و الا دعامی کنیم که شکر سفیدش تبدیل بشکرزرد شود ضمنا لعنت خدا و رسول بر آن کسی که بخواهد ازین کوپنها برای رای دادن استفاده کند .

## روزنامه ها

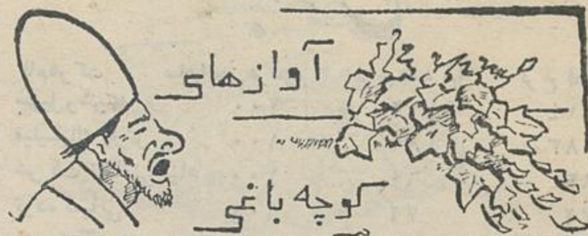
«بقیه از صفحه ۵»

**مهر ایران** (شماره ۴۹۶)

چندسال پیش یك چتر موروثی داشتم منزل یکی از آشنایان جا گذاشتم نه او چتر را برای من پس فرستاد و نه من مطالبه آنرا کردم و سال بعد یك چتر نو خریدم واز بد بختی همانسال آنرا گم کردم .

باباشمل - همقطار توهم درحواس جمعی دست کمی از بابا نداری چون او هم دوروز تمام عقب عینکش میگشت ودست آخر آنرا روی دماغ گنده اش پیدا کرد بهرجهت اگر میخواهی دیگر چترت گم نشود بایك نخ همیشه آنرا بخودت آویزان کن امابپا که یکدفعه خودت و چترت باهم گم نشوید .

## تهرانیها! — در انتخاب یازده نفر آزادید دوازدهمی باباشمل (رضا گنجهٔ) را انتخاب کنید!




دربارگه مجلسیان رفتم دوش
دیدم حاجی نشسته مبهوت وخموش
هردم بزبان حال با خود میگفت
کورای ده ورای خرورای فروش؟!

آخوند مکتب خونه

**زبان حال نیك بور**

حاجی ومشتی وانبار خبر خواهم کرد
شهر تهران همه پرسکه زرخواهم کرد
سر کرسی وکالت سروجان خواهم باخت
عمدا اندرسر اینکار ضرر خواهم کرد
گفته بودم ز دماوند شوم باز وکیل
بجهنم که نشد کار دگر خواهم کرد

آخوند مکتب خونه

**زبانحال دکتر قندی**

کرسی ای را نه بود منت پاپا همرا
لنك باد آنکه نماید بچنین کرسی جا

آخوند مکتب خونه

---

داش علی فتح پریروز مبارك با دت!
آن مواعید که کردی مرواد از یا دت!
چشم بددور کز آن توطئه خوش بازآورد
طالع نامور و دولت مادر زا دت
**طاهرا** بگذر ازاین وسوسهٔ شیطانی
ورنه طوفان غضبها ببردا زیادت

م . ف . لاادری

---

## نیش و نوش

عمر مجلس ، کم کمك پایان گرفت
چانهٔ او بوی الرحمن گرفت!
گر ، دوسالی ناسلامت زیست او
یك دو روزی بیش ، مهمان نیست او
گرچه مارا آفت جان بود ، رفت
ور ، زیان او فراوان بود ، رفت
هرچه کردش پیر مرشد چاکری
رفت و آخر کرد نالوطی گری
گر نشان از او، بروی خاك نیست
**ای سر حاجی سلامت، باك نیست!**
جان حاجی تا ابد پاینده باد
**گر شتر گم شد، شتربان زنده باد**

**زاغچه**

---

برای بچه‌ها

**داش علی کجاس تو باغچه**
**چی چی میچینه آلوچه**
**آلوچهٔ سه گردو**
**خبر بردن به اردو**
**اردو خبر دار شد**
**چشم علی تار شد**
**علی چشا تو وا کن**
**ازشیشه اتول نگا کن**

ببین تو کاظی جونو
رئیس دفتر نو نو
چه جوری باره بارش
از ارث خوار بارش
با باش وکیل فروشه
خودش تو عیش و نوشه

**علی چشا تو واکن**
**ازشیشه اتول نگاکن**

ببین تو میخ طویله
چه جوری کرده پیله
میزو نمی کنه ول
مکر که با شربنل
بچه‌ش که دل پسنده
حالا رئیس قنده
علی چشاتو واکن
از شیشه اتول نگا کن
ببین تو داش عتی جون
اونه از خودت نرنجون
بچه‌شو وکیل کردی
شکار فیل کردی



—عجب حوصله‌ای داری! بیست سال است که ازاین آفتابه ها می‌سازی و یك ذره هم در ساختمان آنها تغییری نمی‌دهی
— بازخوبست که من بیست سال است مشغول اینکارم و همه را یکجور ساختم. شماها چی؟ که سی سال است مرتب کرسی نشینهای بی بوو بی خاصیت بکرسیخانه می‌فرستید وهر دفعه هم از دفعه قبل بدترش می کنید؟!

---

حالا خودش را قربون
بکن وکیل تهرون
علی چشاتو واکن
از شیشه اتول نگاکن
ببین تو ریش بزی را
چه جوری مسته زیرا
قانون که هر چی بوده
تصویبشان نموده
حالا خوشه که راحت
فرموده استراحت
علی چشاتو واکن
ازشیشه اتول نگاکن
ببین که مرتضی قل
عشقش نموده باز گل
پول میزاره رو پولش
توپ میزنه با فولش
دیشب می گف بداداش
وکیل شدی تو خوش باش
علی چشاتو واکن
ازشیشه اتول نگاکن
ببین که داش خلیلت
چه جوری رو سبیلت
خوش میزنه نقاره
بارش که حالا باره
از این چه خیری دیدی
بش پول مفت میدی
علی چشاتو واکن
ازشیشه اتول نگاکن

**هی من میگم تو نشنو**
**بازم میگم من از نو**
**اینقد میگم که روزی**
**از آه من بسوزی**
**اون وخ میگی که ای ول**
**حق داش یارو میگف گل**

علی چشاتو واکن
ازشیشه اتول نگاکن

**مهندس الشعرا**

---

## آگهی کانون مهندسین

جلسه عمومی فوق‌العاده کانون مهندسین روز دوشنبه ۲۳ بان ساعت شش بعد ازظهر تشکیل خواهد شد.

دستور جلسه : انتخاب رئیس

ضمنا آقای مهندس حسیبی در موضوع «وسیله ونیرو» سخنرانی خواهند نمود.

---


## نامهٔ هفتگی باباشمل

**روز های پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجهٔ

محل اداره : خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶-۵۴۲

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است . بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتراداره است .

**بهای اشتراك**

یکساله : ۱۷۰ ریال
ششماهه : ۸۵ «

بهای تکشماره یکروز پس از انتشار دومقابل خواهد بود.

# بابا شمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال اول ـ شمارهٔ سی و یکم | (تك شماره ۵ر۳ ریال) | پنجشنبه ۲۶ آبان ماه ۱۳۲۲




( بمناسبت تصویب لایحه مالیات بر درآمد )

باباشمل ـ بگیر جانم ؟ .... از آن چاق هاش بگیر.




خدا اموات همه را بیامرزد ، مرحوم مغفور ملای اردبیل راهم که ده‌دوازده‌سال پیش عمرش رابشما دادغرق رحمت کند.

آن مرحوم‌دراردبیل‌خیلی‌قدرت داشت ، بحساب‌لولهنگش خیلی‌آب میگرفت و شمر هم جلودارش نمیشد . هیچوقت هم زیرا بار دولت نمیرفت وهر کس حاکم اردبیل می شد میبایستی اول عتبه آقا را ببوسد و بعدپایش را بخاك پاك اردبیل بگذارد و الا مرید های آقا سر دوروز جل وپلاس خان حاکم را رو کولش میگذاشتند و روانهٔ تبریز و یا تهران میکردند ، یارو می‌بایستی دست ازپا درازتر برگردد و برود غازبچراند .

حالا من نمیخواهم‌پشت سر مرده غیبت کنم اما یك‌مطلب کوچولو را بایدعرض کنم‌حتم آنمرحوم هم بابارا‌خواهد‌بخشید

مختصرا آقا میرفت سر منبر و تمام اهل اردبیل ازبزرك و کوچك وزن ومرد پای منبر آن مرحوم جمع‌میشدند. میفرمود ای مردمان‌خر ! فهمیدیدشماراچه خطاب کردم ؟ مردم همه‌جواب میدادند : بلی‌آقا . میفرمود : شنیده ام درتهران زنها میرقصند، خدایا تهران رازیروزبر کن ! مردم میگفتند : آمین ! میفرمود مردم شنیده ام که در تبریز هم بعضی از زنها روشان را باز کرده اند ، الهی تبریز راهم ویران کن ! ملت داد می کشید : آمین ! آقا چون موقع رامناسب میدید ، رگهای گردنش کلفت میشد وفریاد میزد : ای‌مردم‌خر شنیده‌ام که در اردبیل هم‌مدرسه دخترانه باز کرده‌اند ، میخواهم بگویم که خدایا اردبیل راهم کن فیکون کن .

اینجا دیگر مردم عوام نمی‌توانستند خودشانرا نگهدارند همه یکدفعه می‌افتادند بپای‌آقا و گریه وزاری‌راه میانداختند که آقا قربانت برویم الهی ، اردبیل را نگو ، نگذار اردبیل کن فیکون بشود ! آقا هم با هزار ناز وتبختر از سر تقصیر اردبیلیها میگذشت و از منبر پائین میآمد . آنوقت تکلیف مدرسه دخترانه دیگر معلوم بود .

جان آقا مصطفی ، پانزده سال پیش در اردبیل این بساط برپا بود. ولی خیال نکنید حالا دیگر این بساط برچیده شده ومردمان ساده لوح وخوش باورهمه مرده اند . لله‌الحمدهمشان سالم وچاق وچله درشهرها ودهات ممالك محروسه ولواند .

منتهی حالا عقیده شان به‌آقایان کمی شل شده و درعوض دامن یك مشت ارقه وپاچه ورمالیده را باسم سیاستمدار و سردسته چسبیده اند و خیال میکنندهرچه هست ونیست تو کون دستی گنده این‌آقایان است وخداوند علوم اولین و آخرین را در کدوی خالی اینها جاداده است .

بخدا من آنقدر که از این‌جور فکر کردن مردم لجم می گیرد ، از آن کوتوله تیشه وتبر که مثل شاه موشان آن بالا نشسته‌وهر چه‌هم بهش‌بگوئی‌خم بابروش‌نمیآورد‌لجم نمیگیرد.آنقدر که‌غصه این‌سادگی‌مردم رامیخورم‌واسه‌مرك باباْم‌غصه نمیخورم .

آخر آدم حسابی که مثل ما فکر نمیکند : آدم حسابی‌می داند که بد تر از نان سیلو وتیفوس توی‌مردم رواج فکر غلط است بخدا این سادگی وخوش باوری ممکن است روزی کلك ما را بکنند وبل‌مان راآنطرف جو بیندازد .

## ملت !

ملت. نون سیلو خور، چونی — گرتم مثل ریك، میدونی
یه چیز میخام بهت بگم ، راسی — صاف‌وپوس کنده، بی‌رودرواسی
هرچی بیچارگی وخاك توسریس — هر چی آوارگی و دربدریس
همه‌ر باس اَ چشم خود بینی — چونکه وارفتی مثل فیرینی
بعی از تو جُوبُزه ش بیشه — آخه جونم مگه اینم میشه
که تو با پای خود بری تو قبر — ای به بُری تو ، آخه تاکی صبر
تا که این میخ طویله با بچه‌ش — بی وفا و مصاحب نوچه ش
هی بمیکن خونت رُچون‌زالو — بُرُ و بر جَخ‌نگات کنن، هالو
تا کی این مرتضی قلی باید — واسه تو هی قر وقمیش آید
تا کی این جوکی نهم الملك — کُر کُری باس بخونه تواین‌ملك
تا کی این‌آسمون خراش دراز — دك بشه روی کار بیاد؛ همباز
تا کی این داش عِتّی سبزیکار — با بچه‌ش رو کول توباشه سوار
تا کی این سیدّ وکاظی جونی — بکنن واسه‌ت گربه رقصونی
بخدا بسه دیگه بی حالی — بزا اینم بهت کنم حالی
یه تکونی باین تن مرده ت — بده ، بنداز ئی بار از گرده ت
حالا که وقت انتخاباته — وابکن یه کمی تو چشماته
تا قضا قورتکی وکیل نکنی — خودت بی خودی ذلیل نکنی
دیدی این هش و کیل بی انصاف — چه جوری آبرو رُریختن صاف
جه الم شنگهٔ بپا کردن — آبرو هرچی مشروطه س بردن
شرط کن حالا با خدای خودت — نفروشی به کس تو رای خودت
هر کس دیدی هس تو با ایمون — بکنش انتخاب واسهٔ تهرون

**تا خدا اگر کمك کند شاید**
**آب رفته به جوق باز آید**

**مهندس الشعرا**

عجب روزگاری است ! با هر کس نه بو دارد ونه خاصیت و درعمرش‌قدمی برنداشته‌است وجیه الملة است. هر کس مثل بوجارلنجان ازهرطرف بادآمدبادش بدهد او موقع شناس وسیاستمداراست .

هر کس بیشتر و بهتر دروغ بگوید اومرد سیاسی است و بر هردرد این‌ملت دواست . هر کس خودش را از جماعت کنار کشید ویك پله‌بالاتراز مردم‌دانست ودوسه تا شروور بهم بافت او مرشد و آقاو ناجی است .

در عوض هر کس رك گوست بهش خل لقب میدهند و هر کس جنب وجوشی از خود نشان داد اورا دیوانه می‌نامند .

تورا خدا تاکی میخواهید این‌طور فکر کنید ؟ تاکی میخواهید آلت دست این وآن بشوید ؛ چرا میترسید بگوئید که عقل فلان مامور مالیه ازعقل آقا بالا سرش بیشتر است و یا فلان کارمند وزارتخانه معلوماتش به معلومات جناب آقای وزیر میچربد .

آخر شما از این مرده های متحرك غیر از فیس و افاده و گمپوزدر کردن‌چه دیدید که عاشق‌اینها شدید؟ کدام‌سر کچل را دوا کردند که شما باینهاایمان‌آوردید کدام معجزه را از این امامزاده‌هادیدید که واسه‌شان هی نذر و نیاز می‌آرید ؟ چرا خیال‌میکنید که وزیر این‌مملکت‌باید همیشه حسن وحسین وو کیلش تقی و نقی باشد واگر خدا نکرده یکی ازاینها کپه مرك شد بایدفاتحه این ملت را خواند و رو بقبله درازش کرد .

من‌میخواهم بدانم چکاری‌اینها‌بلدند که تو بلد نیستی ؟ والله بالله اینها چیزی که بلدند این‌است که تورا درنظرخودت کوچك کنند و صد سال آزگار بگوشت بخوانند که تو عاجزی ، ازتوکاری‌ساخته نیست ، تو فهم نداری ، تو شعور نداری تو جرات نداری ، ماشاءالله شما هم که این چرندیات را باور کرده اید ویکدفعه هم از بابا نپرسیده اید که آیا اینهائی‌را که میگویند راست است یانه ؟

اما بنده بتو میگویم که این حرفها

(بقیه در ...)






## علل بدبختی ما و علاج آن

نگاشته

**حاجی میرزا حسنخان محتشم السلطنه**

**هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق**

نصیحت نیکبختان گـوش گیرند
حکیمان پند درویشان پذیرنـد

... برای دیگری کار نکرده و شبانه روز خود را خدای من شاهد است در غم این مملکت بوده ام و باوجودی که سفراً و حضراً بانواع مصائب و بلایا گرفتار شده سلامت خود را از دست داده ، نور چشم خود را باخته و تاگلو در قرض نشسته ام از سیر این عقیده بر نخاسته ام .

... وقتی حکومت ایران شوروی شد بجای اینکه ملاحظه شود دیگران از چه راه بترقی وتعالی رسیده اند تا از آن طریق راه مقصود پیش گرفته شود سرمشق را کنار گذارده کاری کردیم که آنچه اسباب سعادت دیگران بود مایهٔ شقاوت ماشد و آنچه باعث ترقی دیگران بود سبب تزلزل ماشد .

بجای اینکه دراین موقع دندان طمع دیگران کندتر شود تیزتر شد.

... چیزی که تازه گی دارد این است که بقول آقایان در این عصر طلائی ماها از فریب وگول خوری و غفلت و نادانی بعلاوه اینکه از دام حذر نداریم خود را بدامن صیاد انداخته و بازیگر میدان مقاصد او میشویم.

... درهرصورت مسئله مالك و دهقان در ایران طوریست که شاید بهتر از آن درجای دیگر وقوع ندارد ومسلما برانگیختن رعیت نسبت بارباب یکی از مفاسد مملکت ویران کن است که ضرر آن بخود رعیت ودهقان بیشتر واز تصور خارج است .

... در ایران که همه میدانید هنوز هیچکدام از اینها صورت وقوع ندارد اگرما اسم کارگر ببریم جز اینکه بما بخندند نتیجهٔ نخواهد داشت .

... یکی هم از چیزهای تازه این است که جوانان را بضد پیران تشویـق نموده و معلوم نیست این یکی دیگر از کجا آب می‌خورد .

... خیلی محل عبرت است که این حرف را امروز بز بانها می‌اندازند و حال آنکه وقتی بادارات دولتی و غیر آن نظر انداخته میشود یك نفر پیر سالخورده بنظر نرسیده و میدان از پیران خالی وآنها درخانه خود با هزاران گرفتاری منتظر مرك نشسته‌اند .

... اینجا بنظر قاصر من لازم است که اولا دولت بعلاوه باید عطف توجه مخصوصی بحال مدارس قدیمه نموده و بانظر علماء اعلام وموافق وقف هریك اهتمام فرمایند کـه بطالت امروزه آنها رفع ودایرشده وطلاب مدارس مزبوره بکار ادارات عدلیه وعلوم بخورند و ثانیا هرسال یك عده شاگردانی که مقدمات خود را خوب تحصیل کرده اند بعتبات عالیات بفرستند که در آنجا خود را تکمیل نموده و باامتحان واجازه بیایند که برای هیئت قضائیه مملکت استعمال شوند .

... همچنین نکته دیگر را که باید رعایت کرد این است که ما در تمام مدارس تدریس السنهٔ خارجه را بهیچوجه لازم نداریم بلکه تدریس السنه اجانب برای مدارس سیاسی ومدارس عالیه لازم است .

اطفالی که بمقدمات باید کفایت نموده یابعضی بعلوم نافعه مثل ریاضی و طبیعی و غیره و بعضی بصنایع و فلاحت بپردازند تحصیل السنهٔ اروپائی برای آنها تضییع عمر است آیامضحك نیست که درمملکت فارسی زبانان دیگر یك نسخه بفارسی نوشته نمی‌شود . شنیدم که میگویند باید دوا سازها فرانسه یاد بگیرند سبحان‌الله چه بیچارگی مارا گرفته است !

... میگویند بعضی ازز نهای ایرانی جوراب جفتی ده‌تومان و کفش جفتی بیست تومان که ازخارج می‌آورند استعمال مینمایند

زمن نیك آمده گر بدنویسند
نه مزد من گناه خود نویسند

باباشمل - گویا بیت معروف

برومند باد آن همایون درخت
که درسایه‌اش میتوان بردرخت

از چاپ افتاده است .

بقیه ازصفحه‌دوم

## درد دل باباشمل

صدتایك قاز ارزش ندارد و همه‌اش وصف خودشان است که بتو میبینند وتـو یك روزی پی خواهی برد کـه خود اینها از هر پیره زنی ترسوتر و از هـر عاجزی عاجز تر و از هر کثافتی کثیفترند وآن روزی که تو پی باین مطلب ببری دیگر حنای اینها رنگی نخواهد داشت ودوره فرمانروائی اینها تمام خواهد شد زیـرا آنروز بفکر پیدا کردن خدمتگزاران پاك وشجاع وبافهم خواهی افتاد که‌دیگر تورا زیردست‌خود ندانند بلکه خودشان را گماشته تو بدانند .

الحمدلله مملکت ما هـم اقلا ظاهر مشروطه است یعنی اختیار مملکت دست ملت است ، او هر کس را دلش خواست وکیل میکندوهر کس را وکیل دلش‌خواست وزیر میکند . اما تاحالا که اینطورنبود یعنی وزیر وو کیل وهمه چیز مارا یکنفر معین میکرد وبرای همین است که خیلیها چون سر اورا دور دیده اند تقصیر هارا گردن اومیندازند و کلائی را که باعث روکارآمدن این بودند ویاساکت نشستند مقصر نمیدانند .

اماحالا، حالاکه بابوق وکرناتورا دعوت میکنند که بیاوکیل انتخاب کن ، یعنی سرنوشت مملکت وخودت راخودت معین کن آیا توهم راستی‌راستی چشمهات را باز خواهی کرد یانه ؛ آیا بازهم‌روز روشن توچاله خواهی‌افتاد یانه

بخدا من باز بوی پلو وصدای پول را میشنوم میترسم باز تو نتوانـی جلو شکمت را بگیری واز حول‌حلیم تودیك بیفتی .

بابا خوب میبیند کـه چطور رندان دسته دسته آدمهای صاف وساده راگول میزنند وعقلشان‌را میدزدند . مجبورم‌مثل مولانا بگویم .

چشم باز وگوش‌باز واین عمی
حیرتم در چشم بندی خدا

بابا خوب میبیند که چطور پیرمرد های فرتوت و حیله‌کار بزور اعلان‌ونطق وپول خودشان‌رابزك‌میکنند وبجای‌وجیه المله بمن وتو قالب میکنند .

بابا الان فقط یك آرزو دارد ،آن هم این است که تو این بار خوب امتحان بدهی ، تو این بار گول اینها رانخوری وملت ومملکت را بپول نفروشی‌وهر کس بتو پول نشان داد بهش بگوئی :

**مایوسف خود نمیفروشیم**
**توسیم سیاه خود نگهدار**

آیا میتوانی‌این بار هر کس بتوپول نشان داد ، مشت نشان دهی و هـر کس خواست دزدان و ترسوها را بتو تعریف کند دندانهایش را خرد کنی ؛

تا کنون‌نرمی‌وبردباری بتوآموخته اند امامن بتو درشتی وسرکشی‌میآموزم تا امروز احتیاط و ملاحظه کردن را بتو پندداده اندمن‌بتو تهوروازخودگذشتگی را نصیحت میکنم تا حالا بتو از فضیلت عفو و اغماض سخن گفته اند من بتو کینه ورزیدن وانتقام کشیدن را موعظه میکنم زیراخوب‌میدانم که‌اگرکسی کینه‌ورزیدن را بلد نباشد دوست داشتن نیز نخواهد توانست .

دوستانت رادوست بدار ودشمنانت را که سالها حق تو را غصب کرده وتو را بدینروز انداخته‌اند تلافی کن .

حالا موقعی‌است که بجنبی ودراین مبارزه که مقدمه آن مبارزه مقدس است شرکت کنی ، وکیل خوب انتخاب کنی زیرا اگر وکیل صالح داشته باشی دولت صالحی هم‌خواهی‌داشت و اگر تنبلی کنی میدان را برندان ناپاك خواهی داد و آنوقت بـازگریه خواهی کرد ، بد بختی خواهی دید ونخواهی هم فهمید که‌خودت بدست خودت این همه بدبختی را بـرای خودت خریده ای مختصر :

من نمی‌گویم سمندر باش یاپروانه باش
چون بفکرخویشتن‌افتاده‌ای مردانه باش

تا ببینم توچکار خواهی کرد !

## ازما میپرسند

آی باباشمل‌خواهش داریم‌توبرهان قاطرت بگردی و جـواب برو بچه های راسهٔ ماروبدی. میگن که اهل‌فرنگستون دو تا لغت تو زبـون ما آوردن یکیش موزیك و یکیش ام فیزیك.موزیك روبر بچه‌ها مزقون میگن ، اما میشه که‌فیزیك ام‌بگن فزقون ؟ بچه‌قلمستون

باباشمل - داش‌آقابرهان‌قاطر بابارو که پر شالش بودرندون زدن‌بخیالشون که دسته سجلته‌وتو وکیل کنون‌بدردشون میخوره بامیدخدا اگه نمردیم بعدواستون میگم .

### آگهی پاطوقی

باباشمل باطلاع دوستان خودکه تـا حالا وجه اشتراك رانپرداخته اندمیرساند که نرخ بزغاله هفت‌صنار است .اگربالا نرفته باشد پائین هم نیامده است .



• • • داش فری نور چشمی داش عتی با خرج وزارت رعیتخانه در جنوب مشغول تهیهٔ زمینه برای انتخاب خودش است

• • • مشتی محمود در اثر توصیه باباشمل مقام نورچشمی دکتر قندی را بالا برده و علاوه بر شغل سابق مشارالیه را متخصص خرید حبوبات روغنی برای ورامین و مأمور تأسیس مزرعهٔ نمونهٔ نباتات روغنی نموده است .

باباشمل - انشاء الله مبارك است .

• • • چندی قبل کارخانهٔ کنسرت سازی شاهی و بندر عباس مقداری روغن زیتون تصفیه شده میخواست و آگهی مناقصه هم داده شد . بعداًدکتر قندی و معاندو دو نفر هندسه‌دان دیگر با هندسه دان عظیم الملك ساخت و پاخت کردند که از فلسطین بخرند .

• • • حالا هم که کارخانهٔ تصفیه خودمان آماده بکار است و مستشار تقاضامیکند که روغن زیتون برای تصفیه بدهند هیچکس گوش بحرفش نمیدهد در صورتیکه الان درورود بار اول محصول بوده و همه حاضر بفروشند .

• • • حاجی خواب وزارت میبیند که خودش را جای اعلاء جا بزند .

• • • مشتی محمود پس از خواندن درددل بابا گفته است: پدر بابا رادرمیارم .

باباشمل - مشتی محمود چکمه ! ( یعنی قداره رانکش )

• • • دوام و آقا شیخ کلاهشان توهم رفته است و خزان و به‌به هانی را هم درلیست دوام قلم زده اند .

• • • در هفته گذشته یکی از کرسی نشینهای تاجر جمعی از مردم بازار را تحریك کرده بود که بمجلس بیایند و برعلیه لایحه مالیات بردرآمد اعتراض کنند .

باباشمل - الحمدالله که یخ این آقا هم نگرفت .

• • • وقتی خبر مرگ مرحوم مؤید احمدی به آقای پارسال رسید اصرار و ابرامی به لیوانی کرده که هرطورشده اقدام نماید اورابجای آن مرحوم عضو ناظر بانك انتخاب نماید

• • • بعضی از منتظرالوکاله ها بعد از فضل خداوند و کمك پول از چاقو کشها حمایت و پشتیبانی میکنند .

• • • حاجی و انبار به آتیه کمی امیدوار شدند .

• • • حاجی زاده‌را هم در باجگیر خانه مدیر کل کرده‌اند .

• • • کرسی نشینان موافق‌الدوله هم بودجه کشور را گرو کشیده اند تامجلس چهاردهم افتتاح شود و تاافتتاح آن بی حقوق نمانند .





# خبرهای کشور

زور پنجشنبه گذشته لایحه مالیات بردرآمد (معروف به‌لایحهٔ ببر) بضرب و زور ازمجلس گذشت : بطوریکه خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد برای‌اینکه مبادا کرسی نشینهاباز اززیرش‌دربروند و یاکرسی خانه‌راازاکثریت بیندازند ، بامر مجلسمطاع ریاست پناهی درهای کرسی خانه‌را محکم بسته وتمام سوراخ سنبه‌ها وجویهای آب راگرفته بودند .

## توطئه برعلیه باباشمل

خفیه‌نویس باباشمل اطلاع میدهد که بر اثر درد دل‌هفته گذشته باباشمل هیجان غریبی در تیشه وتبر مشهود وتوطئه‌چینی طبق دستور مشتی محمود برعلیه باباشمل توسط دکتر سیخ و بی وفا و امین نطاق وطایر جریان‌دارد . حسب الامر نامه‌هائی برای‌کارمندان نوشته و بضرب و زورامضاء گرفته اند که گفته‌های بابارا تکذیب کنند.

باباشمل - آنراکه حساب پاك‌است از محاسبه چه باك است و یابقول لوطی های محل : سبك بیالوله لامپا رانشکنی!

## جر زدن

درجلسه پنجشنبه گذشته وقتی پیشنهاد یکی از کرسی نشینان رای گرفته شدعده موافق بیشتر ازمخالف بود . حاجی‌عصبانی شده گفت : « بشنید ! بازیش‌رادرآوردید این نشد ازنو » .

## شاهکار وزارتی

در جلسه یکشنبه وقتی وزیر پیشه وهنر درپشت‌تریبون صحبت میکردآقای روحی گفتند شماکاری نداشته باشید بگذارید خود وزیر دارائی توضیح بدهند وزیر پیشه‌وهنردرجواب گفتندآقا من‌توضیحات خودمرا میدهم بعد هم‌آقای وزیردارائی توضیح میدهند . وزیر دارائی روبطرف وزیر پیشه وهنر کرده گفت « بابا مراول کنید بمن چه‌کاردارید » .

## خبر های جبهه
### شپش تیفوس هم کاندید شده

چون اغلب اسم کاندید های تهران راروی ورقه های‌سفید نوشته وبدیوارها می چسبانند اخیراً گویا شپش تیفوس هم ازطرف جامعه شپشها کاندید شده است . طرفداران وی دراین هفته اعلاناتی باسم شپش تیفوس‌درمقابل اعلانات سایرکاندید ها چسبانده اند .

باباشمل-حالا که‌اینطوراست باباشمل توصیه‌می کند که یازدهمی راشپش‌تیفوس انتخاب کنید .

## برد و باخت رای

چون قیمت‌اراء خیلی بالارفته‌اخیراً درجلسات‌قمار هم‌مورد معامله قرار گرفته وبطوریکه شنیده میشود عده از منتظر الوکاله ها بوسیله تخته نرد مشغول بردو باخت رای میباشند واغلب دستی صدرای بادو ودوبر گردبازی می کنند .

# ستون پیشنهادها

آی باباشمل حالا که کرسی نشینها هی‌سرهرلایحه که برای خودشون‌ضرر داره کربه رقصانی درمیارن‌و تازه‌اگرم‌یکی‌مثل لایحه‌مالیات برآمدقضاقورتکی‌ازدستشون دربره آنقدر زلم زیمبو بهش آویزان میکنند که بازبار سنگینش‌رو کول‌مردم‌فقیر بیچاره می‌افته. بنده پیشنهادمی کنم که ازین ببعد دوره های مجلس را عوض دو سال یکسال کنند چون آنوقت منتظر الوکاله های خرپول برای اینکه وکیل بشن مجبورندهرسال دل‌بدریا زده وزیاد ریخت وپاش کنند آنوقت نتیجه اش این میشه که پولهائی که تاحالا ازچنگال آئین نامه های داش میلیسپا قسردر رفته ازاین راه بصاحبهای اصلیش برمیگرده و بقول معروف بادآورده را دوباره بادمی‌بره . مثل اینکه در انتخابات ورامین ودماوند بیشتر ازیك کرور ودر رشت ودورووورش خیلی بیشتر از اینها خرج شده ومردم‌این جاها بنوائی رسیده وسبیلی‌چرب کردند .

علم‌یزید

## نورچشمان عزیز

شماکه صبر کرده اید ، چند روز دیگر هم مهلت بدهید تاروز نامهٔ ملی شنکول مخصوص خودتان از روز پنجشنبه ۲۵ آبان مرتبا منتشر شود .



آی نمره سه رنك ها !

بمن بدبخت بیچاره رحم کنید . آخه منم همنوع شماها هسم . محض خاطر نوع دوستی هم‌شده بایك دانه ازآن لاستیك های نو ودست نخورده که درصندوقخانهٔ گاراژتان‌تانزدیك طاق روی هم‌چیده‌اید ازمن زمین گیروفلك زده دستگیری کنید سالهای سال‌است که« باکم» رنك‌بنزین ندیده و«سیلندر» های شکسته ام برای یکقطره روغن روحشان پرواز کرده‌بخدا اگر میدانستم که عاقبتم باین روز سیاه میکشد بهیچ قیمتی حاضر نمیشدم باین خاك قدم بگذارم. زودتر رحم کنید وتا بقایای اسکلتم را در غسالخانهٔ اتوشو، ازهم ولونکردن بمن کمك کنید و گرنه! نفرینتان میکنم که‌لاستیك هایتان رادزد بزند بنزین هم گیرتان نیایدو نمرهای سه رنگتان راهم‌نتوانید روزهای‌تعطیل‌عوض کنید تابروز من بدبخت بیفتید .

فرد سیستم ۲۵

مترجم ع .ب . ملابنویس




**مردم** (شماره ۱۲۲)

شاگردان مدرسه دیکتاتوری دست از سرما بر نمیدارند.

باباشمل - اشکال ندارد. فوری بآقا معلمشان شکایت کن تاهمه‌شانرا تنبیه کند

**اطلاعات هفتگی** (شماره ۱۳۲)

عدد ۸ را بچه ترتیب باید نوشت که حاصل برابر هزارشود؟

باباشمل - ترا بخدا این سئوالت را برای بعد از انتخابات بگذار! می ترسم رندان ازین موضوع استفاده کنند آنوقت هرهشت‌رای‌را جای هزار‌رای‌قالب بزنند.

**صدای ایران** (شماره ۴۰۷)

### درمدارس‌هم‌چوب وفلك در کاراست

باباشمل - لابد میخواهند اگردرروزهای انتخابات شاگردها بمیل آنها رای ندادند فوری همه شانرا بچوب و فلك ببندند.

**اقدام** (شماره ۳۵۲۰)

دو روزاست که هوا سرد شده‌برای انسان علیل اندکی حرارت لازمست

باباشمل - داش عباس خدا بد نده! صبر کن تایکماه دیگر کرسی خونه‌میری آنوقت آنجازیر کرسی لم میدهی‌وخوب گرمت میشه.

**کیهان** (شمارهٔ ۳۴۴)

### چگونه انگلستان بتامین خواربار خودموفق‌شده است؟

باباشمل - حتم از وزارت خوار بار مرحوم‌ما مستشار استخدام کرده است!

**ایران‌ما** (شماره ۱۳۲)

### برای‌مردم‌نان‌لازمست‌نه‌کوپن‌نان

باباشمل - نقدا تا موضوع انتخابات در کاراست کوپن بیشتر‌ازخودنان‌لازمست بعد از انتخابات هم کی زنده است کی مرده خدا خودش کار ساز است.

**اقدام** (شماره ۳۵۴)

### دلشکسته منم!

باباشمل - همقطارچرا نفوس بدمیزنی هنوز که انتخابات تمام نشده‌است!

**امروزوفردا** (شمارهٔ ۱۵۸)

### روزهای آخرمجلس

چندروزی بیشتر‌ازعمرمجلس‌سیزدهم باقی‌نمانده و این موجود محتضر آخرین لحظات عمر خود را طی می کند.

باباشمل - پس زودتر عقب اتول گنبدی وقاری‌خوان ومرده‌شور وقبر کن بفرستید که تا مرد فوری جنازه اش را بردارند وهرچی زود تر ما را ازشرش راحت کنند.

## کلمات طوال

۱ - اشخاص‌صلح‌طلب هیچگاه‌بخیال ازدواج نمیافتند.

۲ - مدت زمانی را که فاتحین‌بزرك درمیدانهای جنك گذرانده اند هیچگاه ازمدت جنك‌آنها بازنهایشان طولانیتر نبوده است.

۳ - درمحبس را فقط برای این نمی‌بندند که حبسی ها فرار نکنند بلکه برای آنست که زن دارها داخل‌نشوند.

ب - ق

۴ - تنها مردان زنانرا گول نمی زنند بلکه هردو همدیگر را گول‌می‌زنند

۵ - زنجیرزناشوئی بقدری‌سنگین است که باید دونفری حمل کنند.

۶ - ازدواج مانند مغز بادام است تا نخورده‌ای نخواهی فهمید که تلخ‌است یا شیرین.

**سروش** (شماره ۲۵۵)

من نمیدانم‌آنها که‌خدارا‌نمی‌شناسند برای چه‌بخانه‌خدامیروند مگر کسی‌بدون سابقه آشنائی‌بخانه دیگری‌قدم میگذارد.

باباشمل - البته که‌بدون‌سابقه‌آشنائی میشود بخانه دیگری قدم گذاشت! مگر ندیدی این بیست ساله کرسی نشینهائی بخانه ملت قدم‌گذاشتند که اصلاملت‌آنها را نمی‌شناخت.

***

امروز در میان طبقه بازاری‌مابمکه رفتن و با لقب حاجی بر گشتن نشان حیثیت واعتبار گشته است.

باباشمل - ودرمیان کرسی نشینهای‌ما هم حاجی بودن شرط اول رئیس شدن گشته است.

**ستاره** (شماره ۱۶۵۴)

### بزن‌ها بایدحق‌رای داد

باباشمل - آنوقت باباشمل‌حتماو کیل‌میشود. چون خانمها همه شان مرید باباهستند.

***

امروز چند هزار محصل در تهران است که یقیناآراء خود را بروشنفکران وطبقه تحصیل کرده خواهند داد.

باباشمل - داداش این حرفها رانزن میخواهی‌وزارت خرچنك دستور بدهد که این یك‌ماه انتخابات درمدرسه‌ها رابروی شاگردها ببندند وآنها راحبس کنند تا نتوانند رای بدهند.

**رعد امروز** (شماره ۱۲۰)

دیروزهنگامیکه باران‌بشدت‌میبارید بسیاری را دیدم که نه تنها لباس‌کافی‌در تن نداشتند‌بلکه پابرهنه درمیان گل‌آبها راه میرفتند.

باباشمل - اینکه کاری نداشت می خواستی‌همانجا لباسهایت رابکنی‌و بدهی بآنها بپوشند تا یك دعای خیر در حقت بکنند.

***

بانوان نه تنها حق ندارند باعقاید مردها مخالفت کنند بلکه هیچوقت نباید

«بقیه در صفحه ۸»

## ستون‌مخصوص‌خانمها

### گله‌زنها ازمردها

نمیدانم چطور شد که هفته پیش لطف باباگل کرد و یه ستون از روزنومه اش را دراختیار خانم ها گذاشت غافل از اینکه خانم ها از بابا دل خوشی ندارند، علتش هم اینه که در هیچ‌شماره دست‌ازسر آنها بر نمیداره وتا حالا هم‌هیچکدوم از حرفهاش پر وپای درست وحسابی نداشته.

خوب اگه خانم ها کفش چند اشکوبه می‌پوشند چشم بد دور، مردها هم دست کمی از آنها ندارند. سبیل دو گلاسی، کراوات گره درشت، شلوار دهن‌گشاد، کلاه مخملی وهزار جور اطوار وقر وغمزه دیگه مخصوص مردهاست تازه آنوقت اسم زنها بد در اومده. حالا از این حرفها گذشته مگه مردها چه کرده اند که‌زنها نمیکنند. اینهمه دکتر ولیسانسیه‌ومهندس چه تاج گلی بسر مملکت زدند؛ اینهمه حزب بازیهای شما چه باری از روی شونه‌مردم‌برداشت. بخدا همین حزب زنان‌یابقول خودت حزب ننه‌ها خیلی پابرجاتر و حسابی تر از پاطوق شما خواهد شد. راستی آنهمه‌اعتصاب وسروصداهای چندماه‌پیش‌شما چه نتیجه داد. جز اینکه همه‌تون زیرقول وامضاتون‌زدیدو یکی یکی‌از میدون در رفتید. بااینهمه‌رشادتها بازدوقورت‌ونیمتون هم باقیست ودق دلتونرا سرزنها درمی‌آورید. ف - ش

### درددل زن‌حاجی

#### اگه‌شوهرم وزیر بود

راستی‌اگه‌شوهرم وزیربود دیگه هیچ‌غصه نداشتم، همیشه تو اتومبیل قشنك نمره سه رنك لم‌میدادم، حموم که می رفتم زن اوسا جلوپام بلند میشد، اگه‌درخونمون اسفالت نبودمیدادم اسفالتش بکنن، تابستونها شمرون زمستونها تهرون بهار و پائیز هرجا دلم می‌خواست سرمیکردم.

#### اگه شوهرم وکیل بود

اگه منم زن‌وکیل‌بودم حالا برای خودم اسم ورسمی‌داشتم هرماه چهارده کیلوقندسفید اعلا در خونه ام تحویل میدادند، هر هفته از وزیر تیشه و تبر توصیه پارچه حریر میگرفتم و همیشه هم خوش وخندون بودم.

#### اماحالا که شوهرم حاجی‌است

امون از دست این حاجی ریش حناگرفته. مرتیکه همین بلده اسکناسها را صدتومانی کنه تولیفه شلوار یا زیر آستر لباده اش قایم کنه، بااینکه ناسلامتی جونش بزازه تاحالاحسرت یه پیرهن چیت گلی بدلم مونده وهنوزم دارم با پیرهن‌سه‌سال پیشم سرمیکنم خوراکش نون خالی یا اگه بخاد خیلی اعیونی بخرج بده صنار سه شاهی سبزی پای سفره‌اش، پیدامیشه.

#### خدایا چه خاکی سرم کنم

والله دارم ازغصه دق می کنم خدایا خودت سبب‌سازشو و بدل این مرتیکه برات کن که این پولهای بادآورده را برای وکیل شدن بکار بیندازه بلکه منم از حسرت دربیام وزن‌یه‌نفر وکیل بشم

ا - زن حاجی

## نامه‌سرگشاده‌مردم لواسان‌کوچك

### توسط باباشمل به‌آمد صادق نظارتچی

آخه این چه رسمیه که تواین ملك هر که هرطوری دلش خواست ورمیداره کارها را بمیل خودش تغییر میده. پیشتر ها وقتی میخواستند رای بگیرن هرسه قسمت لواسانات را بیه چشم نگاه میکردن اما امسال چون مامردم لواسون کوچك نخواستیم زیر بار بعضی حرفا بریم واهل بند وبست هم نبودیم رندون رفتند یه‌حقه دیگه سوار کردند ومیون ما لواسونیها فرق گذاشتند یعنی برای لواسون‌بزرك ۱۴روز وچهارتاصندوق رای بگیری وبرای رودبار ۷روز ودوتا صندوق گذاشتند اما سهمی مابیچاره هارا فقط ۴روز ویه‌صندوق رای بگیری قرار دادن. درصورتیکه اون پیشترها دیگه ازین حرفا بکارنبود ولواسون کوچك وبزرك ورودبار هرسه تاشون اندازه هم‌از این سفره مرتضی علی سهم می‌بردن. ضمنا اینراهم‌عرض کنیم که عده ماها از اونا کمتر نیست.

ازطرف لواسونیهای کوچك — عمو کد خدا




**جلسه شنبه ۱۴ ابان**

آقای رئیس - یقین دارم رفقا کمتر ازمن دراین قضیه مولمهٔ متأثر نیستند .

باباشمل- مخصوصا که اکثرشان دراین اواخر دوره انتخاب نشده وسبیلشان آویزان است وبودجه راگرو کشیده‌اند .

آقای رئیس - چون‌مدتهای مدید درمنشی گری مجلس که باآن مرحوم تماس داشتم واقعا مقام منیعی داشت .

باباشمل - کمال همنشین دراو اثر کرد .

آقای رئیس - نسبت بکشور خیلی خیلی احساسات داشت .

باباشمل - انشاءالله این قسمت ازارثش بهمقطارهاش برسد.

آقای رئیس - درهر صورت ایشان درهرکار کمال اعتبار وکمال دانش وفضل زاعتماد وچه چیز راداشت .

باباشمل- معلوم میشود آن مرحوم چه چیز هم داشته اند .

**جلسه یکشنبه ۲۲ ابان**

آقای سرتیپ انصاری - لایحه‌ایست راجع باصلاحات‌دادگاه های نظامی که درنتیجه کم شدن امرا و افسران عالـی رتبه محتاج باین اصلاح شدیم .

باباشمل- خان سرتیپ معلوم میشود تمام این زاپاسها در دادگاههای نظامی‌مشغول خرابی بودند که حالا پس ازرفتنشان مجبور باصلاحات شدید .والله خیر المصلحین .

آقای وزیرکشاورزی - لایحه استخدام دکتر دلپی متخصص سرم دیفتری راباقید دوفوریت تقدیم میکنم .

بابا شمل - بااین دست پاچگی جانم !

معلوم میشود خدا نکرده یکی از قوم خویشان احتیاج به سرم دیفتری پیدا کرده است .

آقای وزیر بهداری - لایحه اعتبار بنگاه داروئی را کـه سابق دادم پس میگیرم و باقید دوفوریت تقدیم میکنم .

باباشمل چرا بازیش در آوردی میترسم حاجی آخرسر مجبور شود مثل مغازه های خرازی تابلوئی آویزان کند که: اجناس فروخته شده پس‌گرفته و لایحه های تقدیمـی پس داده نمی شود .

آقای معدل - لایحهٔ چهل ملیون خواربار مطرح شود .

باباشمل - نه‌نه جون‌جای سیدنانواخانه خالی !

آقای فرهمند - لایحهٔ‌استخدام‌مهندسین گویا فراموش‌شده

آقای ملکمدنی- وزیر پیشه وهنر نمی آید بکمیسیون برای این لایحه ،

آقای وزیر پیشه وهنر - دراسرع اوقات شرفیاب میشوم .

مهندس الشعرا- برو با این قد بالات که چون سروسهائی تو که بیکاره ومفتی‌چه بیائی چه نیائی !

آقای طوسی - پس لایحه بیمه کارگران چه‌شد .

آقای وزیر پیشه‌وهنر برای مطالعه‌رئیس مالیه‌فرستاده‌ام

باباشمل - یکی مرد ویکی مردار شد یکی هم به لعنت‌خدا گرفتار شد .

آقای طباطبائی - قانون‌استخدام راباید طوری اصلاح کنید که متناسب بابنیهٔ اقتصادی ومالی ما باشد . زیادیها را بریزید بیرون !

باباشمل - فعلا قسمت آخر پیشنهاد شمارا در بهارستان عملی میکنند .

آقای طباطبائی - بودجه شهرداری کافی نیست . مطالبات آنجا ازدولت چه‌شد وبچه ترکیبی درآمد ؟

باباشمل - گمان‌میکنم برای اینکارداش فضل‌ابوالبهرام مجبور بمسافرت بامریکا شود .

آقای‌صفوی - ده ملیون ازآن راامسال میدهند .

باباشمل- بزك نمیر بهار میاد . فضل نمیر ریال میاد .

آقای انوار - آقای‌رئیس الوزراء شما مسئول‌تاریخ هستید . چراکارخانجات همه ترقی کرده اندمال دولت تنزل‌میکند

باباشمل- اولا سیدخودت‌مگرمسئول تاریخ نیستی دوما یخه کوتوله راچسب ولی مواظب باش که باز بچه‌اش رابرای اصلاحات سرکارخانجات نفرستد .

آقای انوار - وزارت‌پیشه‌وهنر ببهانه شلوغی کارکران‌هرروزقیمت‌را بالامیبرد وهی فلسفه درست میکند .

باباشمل- پدر عاشقی بسوزد که همه اش واسه خاطر نورچشمی‌است .

آقای وزیرپیشه وهنر - کار خانجات دولتی در اول‌سال چهارماهه هفتادملیون نفع برده .

باباشمل - بالا غیرتا بگو چقدرش خرج عروسی نورچشمی شده .

آقای وزیرپیشه وهنر - گرانفروشی کارخانجات ملی بمامربوط نیست .

باباشمل- قربان آدم حق وحسابدان!

آقای وزیرپیشه وهنر - درهرحال ما ضرر نداديم! اگر ضرر میدهیم بحسابش برسید ، مال قند هم هنوز عمل‌نکرده .

باباشمل- معلوم میشود دکتر قلابی ات فلوس دادن هم بلدنیست .

آقای دکترملك زاده - این قانون استخدام فعلی خراب است . آرمونی و هم آهنگی آن از بین رفته .

باباشمل - خلاصه بفرمائید زوارش در رفته .

آقای روحی - دوات خودشرا باید مسئول بداند والا جلوی بودجه تان را میگیرم ...

باباشمل - بده‌آن‌دستت ، سخت‌نگیر

آقای روحی - تکلیف هیجده هزار بقچه نخ چه شد ؟

باباشمل- جوراب شد ، سوراخ شد ، تمام شد ، خدا پدرت را بیامرزد کجائی! مگر خوابی ،

آقای روحی - از همین سیگار می گویند اگر خوب‌عمل شود یك ثلث‌خرج کشور را میدهد .

باباشمل- اگر دوثلث دیکر هم از تریاك و توتون چپق وصول کنند دیگر سید از شر مالیات خلاص خواهد شد .

آقای طوسی - من ارث‌مؤید احمدی رابردم و میگویم پس لایحه تفریغ بودجه را چرا نمیآورید ؟

باباشمل ــ مرده خورها را میگیرند شما بودجه را بگذرانید ، تفریغ بودجه پیشکشتان !

آقای انوار - هی میگویند فلانی با مالیات بردرآمدمخالف‌است. بنده‌بوظایف وکالت خودم عمل نکردم آقا ؟

باباشمل - سید دستت سپرده !

## مجلس مردان و حزب زنان

چون فلك دوران مجلس کردطی / مجلسی از بـــانوان آمد پدید

چون زمان مجمع مردان گذشت / حزب نسوان، ناگهان آمدپدید

حاجی‌آقا،چون برون‌ازصحنه‌رفت / حاج‌خانم ،جای آن آمد پدید!

در چو بربستند ، آن سرداب را / کـــورهٔ آتش فشان آمد پدید !

چون گذشت‌آن‌حلقهٔ چرت‌وسکوت / حوزهٔ نطق و بیان آمد پدید !

از گلستان رفت ، چون خار کهن / شاخ گل ، در بوستان آمد پدید

از قفای شب ، بر آمد آفتاب / وز پی دوزخ ، چنان آمد پدید

گفت رندی،حاصل‌مردان‌چه‌بود؟ / کاین زمان ، حزب‌زنان آمدپدید!

(چون رسید،آن‌درد بی‌درمان‌بسر / این بلای ناگهان آمد پدید ! )

گفتمش‌مردان ماآلوده اند !
گرنکوبینی‌همه زن‌بوده‌اند!!

زاغچه

## توسط ثبت اسناد

به کرسی نشینانی که اجاره دوساله ویاتصرف عدوانی آنها خاتمه یافته وتا کنون اقدام بتجدید اجارهٔ خانه‌بهارستان ملکی ملت واقع درمیدان بهارستان کـه شمالا محدود به‌مطبعه وشرقا بشارع عام وجنوبا بمسجد وغربا بمیدان است رسما اخطار میشود که اگر چنانچه تاظهرروز ۳۰ آبان خانه‌فوق‌الذکر راتخلیه‌ننمایند بصدور ورقهٔ اجرائیه مبـادرت وبجبر و عنف بتخلیه خانهٔ‌ملت اقدام خواهد شد .

فیم ملت

## تاپوی آرد

چون دربرهان قاطر جوجه مشتی‌ها تاپو بمعنی محل آرد ضبط گردیده و از قراریکه شنیده میشود هنگام بازگشت‌از دماوند تاپوی آرد بدپور ته کشیده و نتیجه‌آراءصفر بوده‌است . مولوی‌صورتی در باره وی گفته‌است .

آن یکی بدپور راگفتا که‌هی
از کجا می‌آئی ای بشکسته‌پی
گفت از صندوق رای کوی تو
گفت معلوم است از تاپوی تو

تاپو

## مام یکیش

راس راسی وقتی می شینم وزورمی زنم وفکر می کنم مـی بینم من‌هیچم از اونای دیگه کمتر نیس .حالا که منم واسه خودم آدمیم چراو کیل نشم ؟. خوب . اگه داش مشتی‌ها وفکلیها بلانسبت بمن میگن توقهوه‌خونه‌میری اینکه بدی‌نداره بحضرت‌عباس این روزا لوطی میخواد که بره قهوه خونه بشینه وچای قندپهلو یکی سه پناباد بخوره .

الحمدالله لوطی گریمون سر جاشه . حق وحسابم سرمون میشه . مگه اونائی که‌و کیل میشن چی‌چی شون زیادتر ازمنه خوب دیگه مام‌یکیش .چه بهتر از اینکه مام و کیل بشیم وبریم تو کرسی خونه و وردست بزرگونا بشینیم‌و گل بگیم‌و گـل بشنفیم .

امایه چیزی هست کـه ازش سردر نمیارم‌ولی میدونم اگه یه‌نفر پیداشه‌محض رضای خدا سربسرم بـزاره ومعنی بعضی حرفهارو بمن‌بفهمونه دیگه‌کار تمومه ویه هو می‌بینی مام باهیکل رشیدمـون از در کرسی خونه‌وارد شدیم .

فقط‌نگرونی که‌دارم اینه که‌نمیدونم مثلا وقتی آنجارفتم چی‌بگم وچیکار بکنم اونم عیبی نداره ، آدم‌اگه قشنگ دل بده حرفا راسر دوروز یاد میگیره . خداسید جوشی رازوال نیاره که خوب پرت وپلا بهم میبافه وواسه معلمی من‌جون میده .

اما این روزامی بینم یه‌کلمه هست که خیلی‌ازش حرف میزنن . نمیدونم چی‌چی ساز ؟سیزا ؟ترتیزك ؟ .نه اینام نیس .اها اها داره میادسرزبونم . ایسی زا .ایسی زا .دیگه نمدونم این (ایسی زا) چی چیه وبایدچیکارش بکنم.اصلا بچه دردمیخوره کجا بایت جاش‌بدم ؟ میترسم اگه و کیل شدم ومعنی این لامصب صاحاب ونفمیدم خدای نکرده دسته‌گل بآب بـدم ومشتم واشه .

حالا باباجون ازاین حرفها گذشته . نقداً خداحافظ تاتو کرسی خونه بهم برسیم

علی- کوتوله

## کـرسی -بخاری

(رجوع شود بکاریکانور شماره ۲۷)

مشدی محمود تازه ازدر وارد شده ومیخاد تیشه وتبرش رازمین بزاره که‌یه هوعزیزدردونه‌اش‌محسن خان جلو دویده گریه کنان میگه :

آقاجون توکه هنوز واسه‌ام کرسی درست نکردی ،پس این تیشه وتبرت را برای چی میخواهی ؟ یاالله زود باش تا دیر نشده یه کرسی برام درست کن والا قهرمیکنم ومیرم پیش عمو دیانت کرسی بازم . مشدی محمود بادستمال حریرکار چالوس اشکهای آقازاده راپاك کرده واین شعررا واسه‌اش میخونه :

ماکه کار خونه داریم
توشمرون خونه‌داریم
بخاری برقی داریم
چرا کرسی بزاریم ؟

آخوند مکتب خونه

## پر چونگی مادموازل

### پرچانه‌زاده

آی باباشمل ! اولایه عـالمه ممنونم که جواب‌دندون‌شکنی بسؤال کوچولوی من دادی . جون خودت قسم همچین که چشمم بـاون جوابت افتاد از زور خوش حالی مثل علی‌ورجه هی این ورو اون‌ور جستم ودوباره بسرم زد وردارم ازت به پرسم توکه هی بالای روزنومه خودت یا تو روزنومه های دیگه جار میزنـی : « اهای مردمون تهران در انتخاب‌یازده نفـر مختاریـد دوازدهمـی باباشمل را انتخاب کنید» مگه نمیدونی بی‌مایه فطیره و و کیل شدن بی‌پول و پله نمیشه ؛تو که توی هفت اسمون یه ستاره نداری‌وتاحالا هم دیگ آش وپلو علم نکردی‌ازطرف دیگه توهیچ دارو دستهٔ هم نیستی که‌برو بچه های همقطارت واسه‌ات کاری‌صورت بدن ، پس چه جوری میخوای‌و کیل بشی؟ مگه تو این آب و خاك آدمائی‌هم پیدا میشن که لوطی گری‌سرشون بشه‌واونجا هائی راکه دود و دم ازش بلند میشه‌ول کنن بیان دورو ورتو را بچسبن .مگه‌بی حلال مشکلات تو ایندوره کاری‌از پیش میره ؟ 　مادموازل پرچانه زاده

بابا شمل - آی مادموازل پـر چانه زاده ! اولا معلوم میشه هنوز نمیدونی که اگه بابا توهفت اسمون یه ستاره نـداره عوضش بقدر ستاره‌هـای اسمون مریدپرو پا قرص داره کـه همشون حاضرند مفت براش رای‌بدن و محل سك هم به‌خر پول ها نزارند - ثانیاً توکه خودت حق‌رای نداری و هنوزم شوهر نکـردی که‌اقـلا بگیم شوهرت راوادار می کنی به بابا رای بده پس بیخودی چی از جون ما میخواهی .

## پول ازبهر وکالت بدهم یاندهم؟

دوره چهاردهم برده زمن صبر وقرار
عشق مجلس بخدا کرده مرا زارو نزار
که‌شودهر که‌ازآنجا بخر خویش‌سوار
باباجون هست مرا مشورتی بـا سر کار
خرج‌از بهر وکالت بکنم یا نکنم ؟

هر کسی دست بزلف صنمی بند کند
رو بمجلس کند وپشت بالوند کند
آن یکی قبله خودرا سوی‌بیرجند کند
خیا[۱]پور ازپی او رو بدماوند کند
من‌هم ازروی‌جهالت بکنم‌یانکنم؟

داش امینی‌شده دلگرم بمستاجر خویش
روی‌هربی سروپائی بگشاید درخویش
میدهد بهروکالت همه سیم وزرخویش
تاکه ازجعبه آراء بدرآرد سرخویش
من دراین‌کار دخالت‌بکنم یانکنم ؟

احمدی رفت وبفردوس برین کردمکان
بهر تودیع روند از عقبش مجلسیان
دیگران نیز کشنداز‌پی‌اورخت چنان
حال اگرمجلس ماشدتهی ازپیروجوان
بنده هم فکر وکالت بکنم یانکنم؟

۱ - شیخ ابوالپنبه

## بورس

| نام‌شرکت | مبلغ‌اسمی‌هرسهم | نرخ‌هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| سهیل‌وشرکا | ۱۰۰ | ۱۱٤ | ۱۱۲ |
| میلیسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۱۸۳ | ۱۸۸ |
| شرکت تضامنی‌ضیاء | ۱۰۰ | ٦۳ | ٦۲ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۷۲ | ۷۲ |
| سوسیته‌آنونیم‌همرهان | ۱۰۰ | ٦۳ | ٦۳ |
| نفیس وبنی‌اعمام | ۱۰۰ | ۲٤ | ۲٤ |
| سندیکای‌خانه‌بدوشان | ۱۰۰ | ۱۸٦ | ۱۸۷ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۳۲ | ۳۲ |
| بنگاه ایران پیر | ۱۰۰ | ٤۰ | ٤۰ |
| شرکت‌لاهیجان‌بدون‌مسئولیت | ۱۰۰ | ٤۰ | ۳۸ |
| جبه‌آزاد | ۱۰۰ | ۲۸ | ۲۸ |
| شرکت‌تعاونی | ۱۰۰ | ٥۰ | ٥۰ |
| چاپ مسعود | ۱۰۰ | ٦۲ | ٦۳ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۱۰۷ | ۱۱۰ |

هفته گذشته بازار متغیر بود سهیل و شرکاء کمی تنزل کرد چون عده از سهامداران کرسی‌خانه مخالفت شدید ومنفی با آن میکنند ولی تصور نمیرود سهیل از رو برود . میلیسپاك کارتل در اثرقبول شدن لایحه ببر وحضوردر کرسی خانه‌خیلی ترقی کرد . شرکت‌تضامنی‌ضیا تنزل‌غیرمحسوس کرد . سندیکای خانه بدوشان کمی بالا رفته . شرکت لاهیجان بر اثر استعفای چند نفر ازهیئت عامله پائین آمد . چاپ مسعود فعالیت زیادی ابراز میدارد وروبترقی است . اولین جلسه عمومی هیئت‌رئیسه سهامداران شرکت بانوان تشکیل شد و سهامش رو ببالاست و یکی ازسهامش را هم ننه صمد بیخ ریش بابا شمل چسبانده است . سهام بقیه شرکت ها ثابت است .

## غزل

سلیمان در هوای روی مجلس
شده سر گشته اندر کوی مجلس

دوام از بهر کرسی میکشد طرح
که دردام‌آورد آهوی مجلس

زنومیدی برفت الدنگ از هوش
نیـارد حالش‌الا بوی مجلس

زیأس انبار نالان بود واشگش
روان گردیده اندر جوی مجلس

سلیمان را دو ام آورده در دام
چنین گفته‌است باا‌و توی مجلس

بیـا سوته دلان گرد هم آئیم
ربـائیم از حریفان گوی مجلس

بحاجی گفت رندی بذله پرداز
مشو نومیـد ای‌زالوی مجلس

گرت کرسی نبخشیدند بنشین
بروز جلسه بر سکوی مجلس

م . ف . لاادری

## تهرانیها - در انتخاب یازده نفر آزادید دوازدهمی باباشمل (رضا گنجهٔ) را انتخاب کنید!




**زبانحال منتظر الوکاله پولدار**

سبت سلمی و صدغیها فوأدی
وروحی کل یوم لی ینادی
سهیلا برمن بیدل ببخشای
وکالت راعلی رغم الاعادی
نهادم سیم وزر درراه مجلس
توکلت علی رب العبـادی
در این ره نور امیدی نبینم
بلیل مظلم والفضه هـادی

**زبانحال خیك پور**

گذشت لایحهٔ باج من چه چاره کنم
رسیدکار بجائی که جامه پاره کنم
سخن درست بگویم نمیتوانم دید
که مالیات بگیرندو من نظاره کنم

**خطاب تهرانچه به میلیسپا**

به تیغم گرکشی دستت نگیرم
وگر تیرم زنی منت پذیرم
معافم دار از بـاج در آمد
الهی بهـر چشمانت بمیرم

م . ف . لاادری

### استیضاح

**نیش**

باو کیلان همگی ساخته‌ای یعنی چه!
بنده را از قلم انداخته‌ای یعنی چه!
من که سرمایه وهم زور فراوان دارم
قدراین مرتبه نشناخته‌ای یعنی چه!
رفقارا همه جاکردی و کرسی دادی
هیچ بر بنده نپرداخته ای یعنی چه!

**نوش**

بی جهت بروزراء تاخته‌ای یعنی چه
مجلسی رابهم انداخته‌ای یعنی چه!
نون سیلو بسروکله من کوبیدی
تیغ تهمت برخم آخته‌ای یعنی چه!
نازکم کن که خریدار ندارد نازت
جان من قافیه را باخته‌ای یعنی چه!

ابرام سرپا

### برای بچه ها

## چیلی چپانی چپلی

**آمیز داود امینی**

که واسه عقدش شیرینی
اون شب جمعه داده بود
مارم اون تو جاکرده بود
یکی بودش که خوب میخوند
بـریخت بابا شملی
چیلی چپانی چپلی
مهمونی خیلی گرمی بود
لقمه چرب و نرمی بود
از غروب تاساعت هشت
بمن یکی که خوش گذشت
هم عروس خوب بودهم دوماد
مخلصشونم بعلی
چیلی چپانی چپلی
چندی پیشم هیچ طویله
واسه بچش دوگلاس سبیله!
جشن عروسی داده بود
چونکه وزیر زاده بود
هر که میخواستی او نجا بود
هر مو داری هر کچلی
چیلی چپانی چپلی
از شهر کشیدن شیمرون
ازمغز سر تاگوشت رون
هر مشروب وهر شربتی
با اون ماشین دولتی
یکی نبود لاپرت بده
ئی چیزارو بداش علی
چیلی چپانی چپلی
تازه ام لاپرت میدادنش
هیچ كك نمیگزید تنش
چون کار حضرت فیله
کندن این میخ طویله
اگه میتونس داش علی
میکندش بـی معطلی
چیلی چپانی چپلی
ما بچه های ناز نازی
بایس شبا پس از بازی
دسا مونو هوا کنیم
با همدیگه دعا کنیم
خدا این همقد مونو
بندازه از رو صندلی
چیلی چپانی چپلی

مهندس الشعرا

آمیزداود امینی همون همقطارماست که کتاب های از سوم تا ۲۵ شهریورو از تهران تا اردبیل رانوشته است . بابا چشم براه است که کتابچه جزئیات مسافرت ماه عسلش را هم بزودی بخواند .



## اخطار بمحروم الوکاله‌ها

بعموم کرسی نشینهای دوره سیزدهم که در دوره چهاردهم سرشان بی کلاه مانده است اخطار میشود که وقتی می خواهند از کرسی‌خانه تشریف ببرند اثاثیه‌خودرا نیز با خودشان ببرند وچیزی جانگذارند مخصوصا خاطر عالیجناب سید جوشی را مستحضر میدارد که دستمال کتاب و کبوه های کارسده اش را فراموش نکند چون دیگر بآنها اجازه داخل شدن بکرسیخانه داده نخواهد شد واگر بعدا ادعای چیزی بکنند بحرفشان ترتیب اثر داده نشده و اثاثیه جامانده **در نمایشگاه آثار ملی یاموزه باستان شناسی** ضبط خواهـد گردید .

## روزنامه‌ها

که بوسایلی عقاید ایشان را مورد انتقاد قرار دهند .

**باباشمل** - بچه دلیل ؟ مگر خدای نکرده بانوان عنعنات ملی را درخودشان حس نمیکنند .

**دیده بان** (شماره ۳۳)

**حرام باد برشمانان ونمکی که خوردیدای نمك بحرامها**

باباشمل - والله ما تاحالا نون‌ونمك کسی را نخورده‌ایم که نمك بحرام باشیم اگرم مقصودت نون سیلوست آن هم همه اش نمك بود اصلانان نداشت .

**کیهان**(شماره ۳۴۵)

کسانیکه طلا و نقره ذخیره می کنند ودر راه خداصدقه نمیدهند عذابهای سخت منتظر ایشانست .

باباشمل - اختیار دارید ! آنهائیکه طلا و نقره ذخیره میکنند راه بنکی دنیارا هم بلدند و هروقت قافیه تنك شد بوطن جدیدشان میروند اما عذابهای سخت منتظر سی کرور کوروکچلی است که نتوانسته‌اند بارخودشانرا بار کنند .

## نامهٔ هفتگی باباشمل

**روز های پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجهٔ
محل اداره : خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶-۵۳

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است . بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتراداره است .

بهای اشتراك

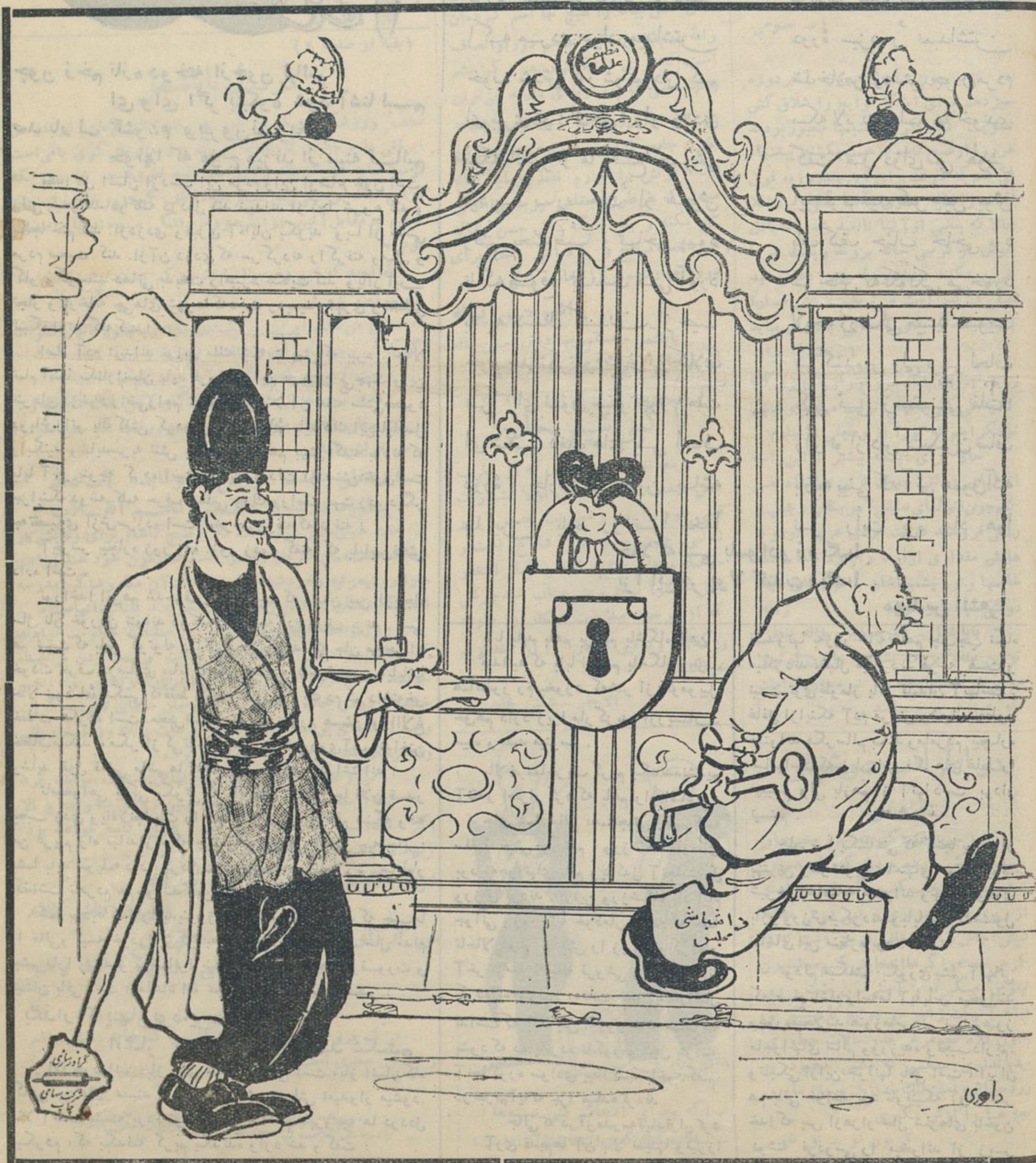
| | |
|---|---|
| یکساله : | ۱۷۰ ریال |
| ششماهه : | ۸۵ « |

بهای تکشماره یکروز پس از انتشار دومقابل‌خواهد بود.

# باباشمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال اول ـ شمارهٔ سی ودوم | (تك شماره ۳٫۵ ریال) | پنجشنبه ۳ آذر ماه ۱۳۲۲




باباشمل ـ در این خانه ببستند خدایا مپسند
که دگر باره به تزویر و ریا بگشایند




**چون زخم تازه دوخته ازخون لبالبم**
**ای وای اگر بشکوه شود آشنا لبم**
**صد بار لب گشودم وبیرون نریختم**
**خونها که موج میزند از سینه تا لبم**

بخدا دل انسان ازدست این مردم واین اوضاع خون است. وقتی میخواهد دو کلمه درددل کند نمیداند از کجا شروع کند و بکجا ختم کند. ازدزدی وهیزی آقایان بگوید ویا از سستی مردم صحبت کند. ازآن دزدی که سر گردنه راگرفته ومال و گاو و گوسفند دهاتی بدبخت رامیبرد شکایت کند ویااز این تجار و کارخانه چی‌های شهرها که‌دست ردبسینهٔ شهری ودهاتی نمیگذارند گله کند !

اصلا آدم نمیداند تواین ملك شکایت پیش که ببرد. حالا تمام اینها بکنارانسان باید قروغمزه این عزیزان بی‌جهت واین نترهای ازخود راضی‌راهم تحمل کند. مثلا آن هفته مشتی‌محمود دوپاش‌راتو یك کفش کرده بود که الله‌بالله بایدکلك این باباشمل رابکنید ونبایدسر به تنش باشد. هرچه‌هم بهش گفته بودند که بابا آخر بتوچه کرده است که اینقدر دلت ازدستش خون‌است جزاینکه دوسه کلمه حرف حسابی ورك وراست بهت زده دیگر چه‌تقصیری ازش‌سرزده است؟ بخرجش‌نرفته که نرفته !

آخرسر بیچاره زور زده. زور زده و گفته که بابابمن‌فحش داده است.

توراخدا این‌هم شدحرف، حیف‌نیست که انسان پس ازپنجاه سال نان خوردن نتواند دو کلمه مثل بچه‌آدم حرف بزند. کسی هم نیست که باین کوتوله دندان‌گرد بگوید که جان من‌چرااز خودت حرف درمیاری، بابا که اهل فحش و ناسزا نیست، باباتا حالا نعوذ‌بالله بکسی که‌فقط ازخریت دوپا ویك دم کم داشته‌خر خطاب نکرده است. محض‌اینکه بخر برنخورد همیشه اوراالاغ خطاب‌میکند. مگر از کی‌تاحالا اسم پته کسی‌روی‌آب انداختن وشاید بقول قاضی ماضی‌ها اعلام جرم‌را فحش گذاشته‌اند؟

تامیخواهی بیکی بگوئی که باباجان توفلان جا فلان قدر بجیب زدی ویافلانجا پات را کج گذاشتی‌فوری علم شنگه وننه من غریبم راه میاندازند که چرا فحش میدهی ؛فحش چیه جانم ! بشما باید سوبلمه داد، گردن دزد حق ملت رابایدزیر ساطور گذاشت تامردم هم‌بتوانند نفس راحتی بکشند.

شما بودید که مارا بدینروز انداختید، شما بودید که جیب‌ما را خالی‌و کیسه خودرا پر کردید، شما بودید که بیست سال مدام چشم مارا بستید و گوشمانرا پنبه چپاندید هنوزهم دوقورت و نیمتان باقی است ؛ ماشاء‌الله عجب روئی دارید ! مختصر :

**بگذار که پنهان بود این راز جگرسوز**
**ازگار که گفتیم و دل چند شکستیم**

اما خودمانیم، باز جای شکرش باقی است، باز انسان گاه گاهی چیزهائی میبیند که چشمش روشن ودلش امیدوار میشود. مثلا آنشب نشسته بودم توقهوه خانه داشتم بابروبچه ها درددل میکردم، که یکدفعه کریم یکدنده وارد شد و گفت :

بابا باید باهم برویم باشگاه آهن.
میدانید که بابا ازاسم باشگاه وحزب همانطور رم‌میخورد که‌شتر از اتوموبیل حق‌هم دارد زیرا مارگزیده ازریسمان سیاه وسفید میترسد.

بالاخره‌ماحریف کریم یکدنده نشدیم آنقدر اصرار کرد که باهم راه افتادیم.

جای شما خالی، همانجائی رفتیم که سالها عقبش میگشتم. ورزشگاه تازه ای بود که‌جوانهای‌سالم وپاکدل آنجامشغول ورزش بودند. ازاین ورزشگاه یاد ایام جوانی وزورخانهٔ خودمان افتادم که حتما تاحالا ده‌بار خاکش را زیرورو کرده و آخرسرمغازهٔ پیاله فروشی ویاشیرك‌خانه کرده‌اند وزمین بدبخت خدا اینقدراقبال نداشت که اقلا پس اززور خانه مدرسه بشود که ده پانزده تاکور و کچل بتوانند آنجا کوره سوادی پیدا کنند باخود گفتم:

درحیرتم آیاکه چرا میکده کردند
جائی که در آن‌مدرسه بنیاد توان کرد

آری قدیم‌ها آن بالا نشیتها ومیرزا قلمدونها بزور خانهٔ ماهم چپ‌چپ نگاه میکردند، خیال میکردند هرچه هست و نیست توی طومار یادر قلمدان آنهاست. غافل ازاینکه آدم مریض وضعیف چطور میتواند فکرسالم بکند ومامردم بیچاره سالهاست که زیان این فکرهای غلط را میبینیم ولی بازهم از آنها دست بردار نیستیم.

جان شما یکساعتی که آنجا بودم از بهترین وخوشترین ساعتهای عمرمن بود. شیرخدا شاهنامه میخواند وجوانهای‌قوی بازو ورزش‌میکردند وبابا مبهوت‌مشغول تماشای این منظره بود.

تودلم میگفتم: بکوری‌چشم آنهائی که صبح تاشام واسه‌ما آیه‌یأس میخوانند وغوره‌میچلانند هنوزمامردنی نیستیم‌هنوز ماجوانهای سالم وورزیده ونجیب‌داریم. وتایکی ازاین جوانها باقی است، ایران هم باقی خواهد بود. تاوقتیکه آواز شیر خدا که پس ازهزار سال شعرهای باخون نوشته فردوسی را میخواند از زیر

## مدآقاجبری بچه تنکابون

مد آقای جبری بچهٔ تنکابون / واس وزارت شکم زند صابون
عوض کار همش تو بند و بسه / ولی جونم هواش خیلی پسه
میگن ئی روزا اوسا معمارا / کیسه کردن یه باره ماسارا
چونکه میگن باونا پوای یخ / ای بنازم به کلهٔ بی مخ
بچه ها مردمو ئی روز گرون / کردن‌تو شهر سفیل‌وسر گردون
همچی چیزاباون‌چی، کی به کیه / بچه شو میفرسته ترکیه
اگه مکتب خونه یه جونی داشت / آدم بی سواد کی میزاشت
**هر بلائی میاد سر ملت** / **همه اش بی سواد یه علت**
دورهٔ سیزده باون نحسی / دربدیش شك نداره هیچکسی
اگه مردم سواد میداشتن / دورهٔ سیزده ر نمبداشتن
خوب شدش گور شو نمودش گم / شدخلاص‌ازدسش جون‌مردم
ای ببری تو، **اوسی**، زاو وندی / بسکه لاپرت جلسه ها خوندی
بسکه الخیر و ما وقع، جوشی / گفت، مثل دوای بی هوشی
بردیه باره ملت از هوش / این قره سید کمرچین پوش
وقتی بحث طبا و تاجی بود / باب کیف جناب حاجی بود
تا که موقع بدست می آورد / سر جاش یه تکونکی می‌خورد
به یه دسمال کشیدن از جیب / لایحه زرتکی میشد تصویب
خوب‌خداشکر تموم‌شدش ئی کلاف / سر گنده‌س ولی بزیر لحاف
نزا، ای نون سیلو خور، ملت / بکنن ئی زمستونی نفلت !
ای شکم گنده های بی انصاف / رأی تو از دست بگیرن صاف
دورهٔ چاردهم همین باشه / باز به بینی که آش همون‌آشه
بیا این باره رو ترا بخدا / نزا رأیت بره بباد هوا

**حالاکه‌نیسی باسوادو زرنگ!**
**نزا این‌خر پولا کندت رنگ!**

**مهندس الشعرا**

# ستون پیشنهادها

۱ – آی باباشمل حالا که از ترس ننه صمد ووالده آقا مصطفی مجبورشدی یه‌ستون رو از نومه ات را در اختیار خانم‌ها وملاباجی هابزاری چون مامردها حوصله خوندن درد دل زنهارا نداریم پیشنهادمی کنم که بده بالای ستون خانم‌ها عکس یه لنگه کفش ویه دونه لنگ حموم زنونه بندازن که هروقت ماخواستیم روزنوات رابخونیم تاچشممون باین علامت ها افتاد تکلیف خودمونرابفهمیم وبیخودی وقتمون رابخوندن چیزهائی که بما مربوط نیست تلف نکنیم.

ا – حمومی

۲ – چون در این چندروزه آخر دوره سیزدهم برای اینکه لوایح را شلاق کش تصویب کنند کرسی نشینها مجبور بودند هرروز از صبح تاشوم زحمت بکشند. پیشنهاد می کنم که دولت برای این چندروزه، فوق العاده واضافه حقوق بآنها بدهد تا اقلا حالا که بعضی از آنها ناامید شده اندبادل خوش از کرسی خانه بروند وپشت سرما نفرین نکنند. مخصوصاً چون دعای سید خیلی در گیر است می‌ترسیم آهش مارا آهک کند و بلای آسمانی بسرمان بیاید

ا – مشدی عباد

۳ – آی بابا. هروخ توازیه چیزی گله کلایه می کنی ماخیلی تولب میشیم وهمش توفکر اینم که تورا ازتومچلی دربیارم. حالا برای اینکه بیشتر ازاین‌واسه اتولهای دولتی جوش نزنی پیشنهاد می کنم چون اتولهای نعلینی آمریکائی «جیپ» رامی فروشند دولت برای عزیز دردونه هایش مقداری ازاونا رابخرد تا دیگه خانمها ونورچشمیهاشان بااتول های شیک دولتی اینقد پزندن.

ژاله

باباشمل – آی همشیره جاله بنظرم تواین ملک بزرگ نشدی. باوان اوتولا هم پزخواهند دادمقصود نمره‌سرخ است که به اونم می‌چسبانند.

## در اطراف خبرشپش

### تیفوس

بابا جون هفته گذشته جزو خبرهای جبهه سفارش کرده بودی که یازدهمی‌را شپش تیفوس انتخاب کنیم مگه خدا نخواسته از روی ملت بیزاری و نمی دونی که شپش جاش روی لحاف کرسی است نه‌تو کرسی‌خونه واگرما انتخابش کنیم مجلسمون تیفوس میگیره و آسترمون پشت و رو میشه آنوقت زنده نمی مونیم تا ببینیم تو بااون کلاه تخم‌مرغی قدو بالات چطوری میدونداری میکنی که مشتی محمود و وردسهاش واسه‌ات لنگ بندازن. وحق ما برو بچه‌ها را ازش بگیری.

قربون تو – نق نقو

## منتظر الوکاله

این روزها هر وقت از گوشه کنار خیابون‌ردمیشم میبینم یه‌نفر یه‌سطل سریش و یکی دیگه هم یه قلم مو دست گرفته و دارند هی کاغذ چاپ شده بدیوار می‌چسبونن ما آدمهای بیکار هم وقتی چشممون باین چیزها میخوره با خودمون میگیم لابد یه چیز تازه دراومده اماوقتی یکیشو نرامیخونیم می بینیم نوشته: «اشخاص زیرین‌راکه صالح و بادیانت هستندبرای دوره چهاردهم بنمایندگی خود انتخاب نمائید» تاحالا اگه بخائیم درست حسابش را بکنیم باندازه جمعیت ایرون منتظر الوکاله بیرون داده شده. فقط چاکرتون داش حسن پیاله را هیچ جا اسم نبردهان والله منهم شخص صالحی هستم دوراز انصاف است که برای دوره چهاردهم وکیل نشم منتها بعضی ها پول زیادی دارند می‌تونن یه سطل سریش ویک قلم موویه خروار کاغذ بخرن چاپ کنند و بدیوار بچسبونن من دیگه اونش را ندارم فقط ازبابا کمک میخام که هرطوری بعقلش میرسه واسه‌من کار بکنه و بمردم بگه داش حسن پیاله هم شخص صالح و با دیانتی است برای دوره چهاردهم‌اورا انتخاب کنین

**داش حسن پیاله**

باباشمل – همشهریها داش حسن‌پیاله از **ذخائر ملی** است انتخابش کنید.

## آگهی شپش خان

اینجانب شپش تیفوس که از طرف بعض طبقات کاندید شده‌ام اولا تشکرات قلبی خود را بعموم حضرات تقدیم و در ثانی چون سرم خیلی شلوغ است و حوصلهٔ وکالت ندارم لذا با کمال افتخار محل خودرا بریش‌وپشم‌جناب سیدجوشی که از هرحیث صلاحیت اینکار را دارند واگذار وتوفیق ایشان را از خداوند خواهانم.

الاحقر – شپش خان



– اگه بخوای انتخاب کنی نمیشه‌ها!
– ببخشید‌خیال کردم انتخابات آزاداست!

## خبر های جبهه

### تودهنی بجا

یکی از سرجنبانان دوره قلدری که عامل بعضی کارهای‌مهم در آن زمان بود چند روز پیش صنف قهوه چی را دعوت‌می کند و بآنها میگوید اگر مـرا انتخاب کنید قول میدهم همه کار های شما را راه بندازم وسر هر برج قند و چاهی وشکر و ذغال قهوه خانه تانرا روبراه کنم‌وقتی درفشانی‌آقاتمام‌میشود یکی ازقهوه‌چیهای‌لوطی‌منش بلندشده ومیگوید « فلانی یادت میاد در زمان شاه سابق یك‌وقتی کارمن گیرافتاده بود، چندفعه از شهر باشدم و آمدم در خونه شمرونت دست بدومنت شدم تاکارم را راه بندازی اما هیچ بیت محل نداشتی و دست آخر گفتی بـرو مرتیکه گم شوگورت راگم کن. الحمدالله نمردم و دیدم‌یه روزی رسید که‌دوباره گذار پوست‌بدباغخانه افتـاد حالا منم تلافی‌اش‌در آورده‌واز طرف همه‌همقطارهام میگم برو مرتیکه‌گم شو گورت راگم کن »

(بقیه از صفحه ۲)

## درددل باباشمل

سقف» ورزشگاه بگوش میرسد حتم عشق وطن نیز در دل ایرانی پا برجاست تا نشانهٔ از راه و رسم‌لوطی گری باقی‌است نومید نباید شد تاریشه برآب است امید ثمری‌هست تا روزیکه دراین ملك‌جوانانی پیدا میشوند که کف گودزورخانه رابعنوان تسلیم درمقابل‌آئین جوانمردی‌ومردانگی میبوسند بایدامیدوار بود.

لله‌الحمد که این رقم‌جوانها امروز کم نیستند وانشاءالله‌زیاد هم خواهند شد.

جان من ملت ایران‌این‌یکمشت دزد وباچه‌ورمالیده که‌واسه گم کردن ریز همه رادزد میدانند نیست.

ملت آنهائی هستند که‌من آنشب دیدم.

ملت آن دهقانی است که‌پشت‌گاو آهن خاك تابناك وبر برکت وطن‌را شخم میزند وبقول مرحوم رفعت که جان خودرا برسر قولش نهاد:

دهقان بکشت خویش زخونابه آب داد
پاشید درشیار دلش تخم انقلاب

ملت همان کارگری است که ازصبح تاشام برای وطنش‌کار میکند ،ملت‌همان سرباز وافسر است که‌باخون خود سندآزادی مارا روی‌هرتپه وهردشت‌مینویسد. ملت‌آن معلم‌وشاگرد‌مدرسه است که دلشان ازعشق وطن پر وچشم امید بابا بدانهاست.

روزی‌ملت حقیقی‌یعنی‌اینها براین مملکت حکومت‌خواهند کرد. آنروز دیگر بساط دزدی وخیانت وتهمت زدن بر چیده خواهد شد ،آنروز ازما وسالوس اثری نخواهد بود ،تخم خشخاش دردل خاك وزهرش در تن وجان ماجای نخواهد گرفت وجیه الملههای پوسیده وسیاستمداران هفت رنك وزاهدان‌ریائی ورهبرهای شتر مآب زنده نخواهند بود.

آنروز هم‌مملکت ازاین پهلوانهاش استفاده خواهد کرد بابا ازخداعمر را برای دیدن چنین روزی میخواهد و الا اگر میدانست که تا ابدهمین آش و همین کاسه خواهد بود آنوقت اوهم مثل مولانا میگفت:

مرك اگرمرد است گو پیش‌من آی
تا در آغوشش بگیرم تنك تنك
من از او عمری ستانم جاودان
او ز من دلقی رباید رنك رنك



۰۰۰اتوموبیل شماره ۲۸٦٦ روز ۲۸ آبان سه و بیست دقیقه بعد ازظهر درمنزل داش میلیسپا آقای تیشه و تبر راپیاده کرد .

گویا ایشان کباده وزارت باجگیر خانه رامیکشند !

۰۰۰شاه توتی نماینده دورهٔ سیزدهم دارد این دروآف درمیزند و بیکی ازرفقای اتحاد ملی گفته .کارداره درست میشه اماگویا مدیر کل‌وزارت اندرونی نمیگذارد . مثل اینکه نظر داره..

۰۰۰سیدآقا بوکلای منتخب دورهٔ ۱۳ برای دورهٔ ۱٤ قول داده غصه نخورید بی‌پول نمیمانید اگر انشاءالله خـرِدم ماندم تاآخر آذر درش را وامیکنم .

۰۰۰یکی ازوکلای معصوم وپاك وپاکیزهٔ دورهٔ سیزدهم روز۳۰آبان حکم کارمندی‌رتبه٦مجلس را گرفت.

باباشمل- معلوم میشودحاجی بزرگه بخشیده وحاجی کوچکه نمی بخشد .

۰۰۰ موضوع توزیع کوپن درمحل جیره بندی که بارها بوزیر باجگیرخانه تذکر دادند که عملی نیست یکمشت لوت و عور راتوی خیابان سرگردان کرد و مردم بی‌نان و بی آبرو میشوند، درجواب فرمودند : درهرکاری تمرکز خوبه.

باباشمل- حتم جمع کردن مردم جلودکان نانوائی وسیگار فروشی وشعبه قند فقط برای تمرکز است .

۰۰۰دراعتصاب کارخانه‌سیمان بآقای وزیر تیشه وتبرعرض کردندبهتراست‌خودشان بکارخانه تشریف فرماشده و بکارگران نصیحت کنند .ایشان‌درجواب فرمودند : این‌کار مخالف‌شئونات یك وزیر است .

۰۰۰پرونده قضایای‌چاپخانهٔ کرسی خانه همینطور مسکوت مانده درصورتیکه مبلغ مورد بحث هرسال بالغ برنود هزار تومان بوده است و باعث‌این‌قضیه دایه مهربان ترازمادرهاهستند.

۰۰۰سوزنهای کارخانه جوراب بافی جالوس باهواپیما از آمریکا وارد وهفتصد وشصت جفت محصول اولیه اش بوسیله ماشین سواری ۱٥۹ حمل وتقسیم گردید .

باباشمل - انشاءالله مبارك است .

۰۰۰وزیر تیشه وتبر برای اینکه ازبابا دق‌دلی درآرد روزنامهٔ رابرقی‌ازتوقیف درآورده ودستور داده است که بجان بابا بیفتد .

۰۰۰درشمشك رؤسای‌وزارت تیشه‌وتبر بزورآقایان حشمتیه ومهندس محمود والك زاده وغیره مداخلات‌غیرمشروع نموده اند ونزدیك بودچندنفری فدای سرآقایان بشوند

## بشارت



# از ما بپرسید

آی باباشمل ! میگن چند سال پیش ازاین یه وقتی بابا بزرگه بـا یکی از کرسی نشینها چپ افتاد و فوری عذرش‌را از کرسی خونه‌خواست.اما بعدش یارواز رو نرفت‌و آنقدر سر راه‌اتول مبین بابا وایساد تادست‌آخرداش رضا دلش‌بحالش سوخت وازسر تقصیراتش گذشت. آنوقت دوباره این کرسی‌نشین مثل بلای‌آسمونی تو کرسی خونه وارد شد . میخام بدونم حالا که دیگه بابا بزرگه اینجا نیست‌این بنده خدا باید جلوی اتول کی را بگیره بلکه در دوره چهاردهم سرش بی کلاه نمونه .

۱ - شیخ الشریعه

باباشمل - آهای شیخ الشریعه چون این کرسی‌نشین خیلی جوش میزنه وهمیشه سر هر حرفی که میون میاد آتشی میشه همون بهتر که نقدا از وکیلی صرف‌نظر کنه ، فقطجلوی اتول‌آب پاشی رابگیره که کمی آب بسر وصورتش بپاشه بلکه یه‌کمی جوش و خروشش بشینه .

## شی پیش

واه واه .خدا بدور .ماهمه‌چی دیده بودیم امادیگه شیپیش وشیپیش کش‌باین طول وتفصیل نه‌دیده بودیم و نه‌باباننه‌مون بهمون وصیت کرده بودن .خوب نه‌والله. چندروزه نه‌جرأت میکنم قهوه خونه برم نه‌دلم میاد اتول بنشینم ،هرجام که میرم‌و هرکدوم ازبچه‌ها راکـه می‌بینم یـه هـو چندشم میشه وهمهٔ جونم بخارش میفته .

اصلا این شیپیش‌وامونده نمدونم‌این وقت سال از کجا پیداشد . پدر آمرزیده ورنداشت دوکلوم بنویسه وبما خبر بـده که‌چه وقت میاد .حالام که سرمون اونقد شلوغه که بخودمون نمیرسیم تاچه برسه بخانوم شپش خانوم .

پاك‌هاج‌وواج‌موندیم و نمدونیم‌چکار کنیم ؟ قهوه خونه بریم ؟ بفکر وکیل و انتخابات باشیم یابریم تونخ شیپیش مرده شور برده !

منکه آدمی‌هستم‌وسواسی .حالااینم برامون یه‌سرخری شده . همچی که میخام برم جلو نونوائی‌وایسم یامیخام‌برم کوپن سرهفت صاب‌خورده روعوض کنم یاواسه شیکم تیرخورده برم قند و شکر بیگیرم (قند که‌خدا رحمتش کنه) اونوقت همهٔ‌این جمعیت بنظرم مثل شیپیش تیفوس میادوبنا میکنم خودمو خاروندن .

اینم بجهنم.من تواین‌فکرم که‌شیپیش تیفوس باشیپیشای محلهٔ خودمون چه‌فرقی داره وچه جوری بفهمیم که غریبه است . پس شیپیشای عرض سال چه خاکی باهاس بسرشون بریزن .

بمولا قسم اونقد دلخور وپکر شدم که دیگه کفرم بالااومده ،میخام یه دونه تبرگنده داشنه باشم بیفتم بجون شیپیش وطرفداراش .پدرسك صاحاب‌اومده‌واسهٔ انتخاباتمون سرخرشده بقول‌یکی‌ازجوجه مشتی‌ها (اومده تو انتخابات پارازیت ول کنه) .

ارواح باباش . مام باین‌شل و ولی نیستیم.شیپیش که سهله‌ازننه‌وباباباشم‌حساب نمی بریم .

همینقد میخاسم به‌برو‌بچه‌ها بفهمونم که بیخودی‌ازجا در نرن‌روزای انتخابات که‌شد لیفهٔ تنبون و محکم ببندن وکار خودشون وبکنن .

آی ورهرچی‌شیپیش وشیپیش‌پرسته تاآخر انتخابات نعلت. بگو بشباش .

**علی کوتوله**

# خبرهای کشور

در جلسه دو شنبه ۳۰ آبان محروم الوکاله‌ها عموما عزادار بودند وغ وغ صاحاب که در تعزیه خوانی سابقه زیادی دارد داغ دلش تازه شده درابتدای جلسه دق دلیش راسرلایحه‌اختیارات درآورده و روضه‌مفصلی خواند که دل سنك‌بحالش کباب‌شد . سید جوشی‌نیز پامنبری‌برایش میخواند و هر کلمه که وغ وغ صاحاب صحبت‌میکرد صدای صحیح است واحسنت سید بدرقه کلامش قرار میگرفت وبدین طریق این دونفر میخواستند ظاهرا خود را ازتك ودونیاندازند امااگرتماشاچیان نبودند ومجلس خالی ازاغیار می‌شدشاید گریه و شیون هم چاشنی نطق های‌آنها میگردید .

در یکطرف‌هم‌ملتشاهی‌مات‌ومبهوت ایستاده وآخرین‌نگاههای یاس‌آمیزخود را بردر ودیوارتالار میانداخت وباآنجا وداع آخرین میکرد .

## عکاسی

دوربین عکاسی هم یکی ازچیزهائی بود که در جلسه دوشنبه ۳۰ آبان در کرسی‌خانه‌دیده می‌شدبدین وسیله‌آخرین عکس از کرسی نشینها برداشته شد خفیه نویس باباشمل اطلاع پیدا کرده است که این عکس را بعنوان یادگاری از دوره منحوس سیزدهم برداشته‌اند وخیال‌دارند آنرا برای همیشه در موزه آثار باستانی نگاهداری کنند .

## یك بام ودوهوا

در جلسه دو شنبه ۳۰ آبان که‌روز وداع بودبرای‌دونفراز کار کنان زحمتکش کرسی‌خانه پیشنهاد اضافه رتبه شد کرسی نشینها موضوع گذشتن بودجه را بهانه قرار داده و آنرا رد کردند اما وقتی پیشنهاد ماهی هزار تومان مقرری برای حاجی شد بدون چك و چونه تصویب شد و برای آخرین بار کرسی‌نشینها حق دو نفر را پامال کردند .




**دیده بان** (شماره ۳۶)

انسان خنده‌ها دارد ، هنگام تحقیر و شادمانی و حزن و غضب و نومیدی و امیدواری خنده می کند .

**باباشمل** - یکی هم خنده ته دلیست که یك مشت دزد و پاچه ورمالیده از ته دل بریش این ملت می کنند .

**کیهان** (شماره ۳۵۰)

فرعون یکسال بمردم باقلاداد همه مردم خرشدند ما که دوسال است نان سیلو میخوریم تکلیفمان معلوم است .

**باباشمل** - همقطار اقرار بدین صراحت هم خوب نیست . ممکن است دیگران اتخاذ سند کنند .

**نوبهار** (شماره ۸۹۰)

**ایران کی اصلاح میشود ؟**

**باباشمل** - وقتی که همه و کلا و وزراء اوستاد سلمانی بوده وتیغ باندازه کافی دراختیار داشته باشند .

**کاروان** ( شماره ۵۱۰)

مردم تهران وجدان خودرا باپول نفروشید رای شما درحکم ناموس شماست.

**باباشمل** - اختیار داریدیعنی میفرمائید رای خودمانرا بی پول بفروشیم .

**سروش** (شماره ۲۷۰) چاپ شیراز

بیا که سوغات خالو آوردم سیلقه دار پول حلال !

**باباشمل** - نوش جانت .ما که نه پول حلالش راداریم نه حرامش را .

**ایران ما** (شماره ۹۵)

کوفت کاری میکشیم ،زهر مار می کشیم،درد بیدرمان میکشیم.

**باباشمل** - داداش چه خبرته ! یك دفعه خودت راراحت کن و بگو سیگار ساخت کارخانه دخانیات را می کشیم .

* * *

دیروز که از مدرسه بیرون آمدم دیدم دو بچه کوچولوی دبستان باهم دعوا می کنند و ببخشید فحش خواهر مادر بهم میدادند هر دورا نوازش کردم و گفتم بیکدیگر فحش ندهید .

**باباشمل** - ای بابا ! ما دوسال است گوش مری های این بچه‌ها داریم می خوانیم تازه هنوز ازاصل خودشان بر نگشته‌اند .تو چطور توانستی با یك کلمه حرف بچه‌هاشان‌را ادب کنی

**فرمان** شماره ۱٤۲۰

وسمه های رنگارنك که باروی کور وبدبخت تشکیلات فعلی میگذارند یك دل سیاه درتسکین آلام اجتماعی مؤثر بوده و نیست .

**باباشمل** - واعلانهای بلند بالاوتعریف

## کلمات طوال

بیخود نیست که اپرت‌ها وفیلمها و تآترهای کمیك رابعروسی ختم می کنند زیرا هرتماشاچی ازدیدن یك کمدی تنها خسته میشود .

برای شوهرها پس از حیات جهنمی وجود ندارد پس لازم نیست که آنها اینقدر عابد وزاهد باشند .

ب - ق

تاازدواج نکرده‌ای زیاد به‌زندگی خوش بین مباش .

ازدواج حماقتی است که‌اشخاص بالغ مرتکب میشوند .

زن چون ازدواج کردنام‌خانوادگی مرد را انتخاب می کند زیرا سرداران بزرك نیز چون در نبردی فاتح شدنداسم آن نبردرا برای خود انتخاب می کنند .

ازدواج مسئولیت مردرا دو برابرو حقوق اورا نصف می کند .

---

های جور واجوری که برای بعضی منتظر الوکاله های‌معلوم الحال می کنند بقدریك باباسی‌ارزش‌نداشته و نخواهدداشت‌تنهانفعی که داردابن است که بمصرف پاکت‌برای میوه فروش‌ها وعطار هامیرسد .

* * *

وقتی که با یك مامور دولت کار دارید .

**باباشمل** - اولا چند تا قل هوالله بخوانیدو بخودتان فوت کنید .ثانیاً باحلال مشکلات دهانش راببندید .

**رعد امروز** (شماره۱۹۰)

خدایا ! ایرانیان را ازتیفوس نجات بخش .

**باباشمل** - همقطار تو که دعا میکنی پس یکمرتبه بگوخدایا مارا ازدست‌بانی تیفوس که آقا بالاسرها وو کلای قلابی ما هستند نجات بخش .

**هولیوود** شماره (٦)

**مگر همه‌مثل شما رقاصند؟**

**باباشمل** - خیر مثل شما

* * *

من نویسنده نیستم‌ولی گاهی درخیال خود می نویسم ،فیلسوف نیستم اماگاهی وارد فلسفه میشوم ، شاعر نیستم ولی زندگانیم سراسر شعراست.

**باباشمل** - ابوالله بابافهمیدیم‌تو کیستی مثل اینکه همقطار مائی !

**مردان کار** (شماره ۲۱۳)

سرکار خواهش می کنم کومکی بفرمائید اسم ومحل سکونتم را فراموش کرده‌ام .

**باباشمل** - نکند از کرسی نشینهای دوره سیزدهم باشی که خودت را توخانه ملت زورچپون کرده بودی وحالاچون دوسه روز است جل وپلاست را از آنجا بیرون ریخته‌اند عقب خانه خرابه بیست سال پیشت‌میگردی .




**خطاب منتظر الوکاله بکرسی**

(شعر لنگ!لقافیه)

دیگ وفرش والك و بادیه وظرف مسی
همه ازبهرتو رفته‌است گرو ای کرسی
باهمه‌جوش وجلا سعی وفداکاری من
شرط انصاف نباشد که بد ستم نرسی

☆☆☆☆☆

**گفتگوی کرسی چی‌ها**

**مخمل طوسی:** فاش میگویم واز گفته‌خوددلشادم
من همان خادمك مسجد گوهر شادم

**طاهر یزدی:** طاه گلخن‌یزدم چه‌دهم‌شرح وصال
که‌دراین گلشن مجلس بچه فکر افتادم

**انبار:** باغ شمرانی و دیدار شه‌و کرسی فین
بهوای سر کرسی همه رفت از یادم

☆☆☆☆☆

م . ف . لاادری

دهید مژده که مجلس شده‌است بسته درش
ز غصه حضرت انبار میدرد جگرش

حبیب کندی

---

# نیش و نوش

**تکذیب**

دوش‌دیدم‌حضرت‌ختمی‌رسالت‌رابخواب
آنکه کونین از مقام قرب اواگاه نه
عرض کردم سبد انبار زاو لاد شماست ؟
گفت نه . . والله نه . . بالله نه . . تالله نه !

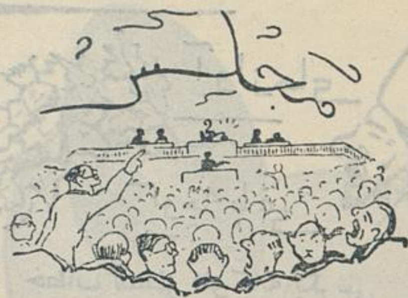
---

## یك خواهش لوطیونه !

تا توانی پی تعیین و کیلان ، ای داش
گول رندان‌مخوروحرف کسان گوش‌مکن
وردهی‌رأی به باباشملان ازسرصدق
مرگ من ، زاغچه را نیز فراموش‌مکن

**زاغچه**

---




## جلسه شنبه ۲٦ ابان
### عده غائبین ۴۷ نفر

آقای دکتر طاهری - اشکالات باحضور آقای وزیر دارائی طرح شد و حل شد و تسهیلاتی قائل شدند و توافق نظر حاصل کردیم.

باباشمل - الحمدالله که با حضور آقای وزیر دارائی هم یك اشکال رفع شد .

آقای دکتر طاهری - دیگر تصور نمی کنم مانعی برای ورود آرد هست .

باباشمل - برای کی ؟

آقای ... - خوبست مرخصی مطرح شود و بلاتکلیف نمانند .

بابا شمل - قربان آدم رفیق باز.

آقای انوار - آقای ثقةالاسلامی کجا هستند ؟

آقای رئیس - فرمایشات آقای انوار از باب تعلیم و راهنمائی است .

بابا شمل - حاجی آقا ختیار داری

آقای انوار - آقای شجاع کجاست همیشه در مرخصی است آقای اورنك هم مریض است .

باباشمل - هرچند که «درد عاشق نشود به زمداوای طبیب» با وجود این خدا شفا بدهد .

آقای امیر تیمور - آقایان باید یك توجه عمیقی بمسائل مالی و پولی کشور بکنید. هر یك قران آن از یك بیوه زن گرفته می شود

باباشمل - و بعناوین مختلفه به نور چشمی ها وقوم واقربای وزراء و کرسی نشینها داده میشود .

آقای امیرتیمور - از این اعتبار ۵۰ ملیون برای افسران ارتش چه رویه اتخاذ گردید ؟

باباشمل - میرزا بنویس ها ومیرزا قلمدونها در نظر دارند چند سیر سماق بخرند و بدهند افسران بمکنند .

آقای نراقی - در هر سکه که نماینده قانونی است .

باباشمل - معلوم میشود بر عدهٔ نمایندگان قانونی افزوده شده است .

آقای اوحدی - پول سفید باید رایج وضرب شود تا روح مردم متوجه سکه شده باشد .

باباشمل - مثل اینکه تا حالا روح بعضی ها متوجه سکه نبود!

آقای معدل - ما باید تمام وسائل واسباب کار رادردسترس آقای دکتر بگذاریم که نگوید کار من لنك شده .

باباشمل - گر لازم شد عصای وزیر مشاور راهم می دهیم ستش .

آقای معدل - از همکاران تمنا میکنم بافرصت کمی که هست لوایح مرا بگذرانند وفرصت را از کف ندهند .

- آنهائی که وکیل نشده اند دیگر همکار شما نیستند، از آنها توقع بیجا داری بقول عوام : دیگی که برای ما نجوشد سر سك توش بجوشد .

آقای انوار - حالا باهمین پول شده اسکناسها جمع میشود و از تورم جلوگیری میشود .

باباشمل - قربان پروفسور اقتصاد وطنی !

آقای ... - با این ترتیب مسلم بدانید قیمت ها پائین خواهد آمد و نقره های پشتوانه هم یك کاسه طلا می شود .

باباشمل - خوب کاسه طلا شد کجا باید برود ؟

آقای روحی - یك همچو دولتی نمی تواند طرف اعتماد باشد که امروز صدملیون فردا پنجاه ملیون اعتبار بخواهد و ابداً حساب هم ندهد

باباشمل - داش عطا معلوم میشود تو اتحاد ملی هم شکر آب افتاده.

آقای انوار - گندم را ۵۷ تومان میخرند وتا بانبار رسید صدی پانزده کسر میکنند .

باباشمل - بفرمائید صدی ۱۵ کسر می شود ویا میکنند .

آقای انوار - آخر چرا دولت حقایق را نمیگوید ؟

بابا شمل - مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز .

آقای وزیر دارائی - آقای انوار حافظ نظامنامه هستند ولی فرمایشاتشان خارج از موضوع بود .

باباشمل - حمد خدارا که تو هم موضوع را تشخیص دادی .

آقای ملکمدنی - بنده را مامور کنید یکماهه حساب خوار بار را بکشیم

باباشمل - بعقیده بابا آنهائی که وکیل نشده اند بهتر میتوانند مو را از ماست بکشند .

## روزنامه برق

که مدتی توقیف بود از روز شنبه عصرها منتشر میشود .

## غوغای انتخابات !

این روزا هر طرف میری ، اعلون بسیار میریزن
تعریف و تبلیغ میکنن ، عشوه و اطوار میریزن !
هر جا میری دور و برت ، مردم پولدار میریزن
لیره رو گرگر میدهن ، اسکن و باربار میریزن !
منتظر الوکاله ها ، ازدرو دیوار میریزن !

این روزا توی حوزه ها ، پول فراوون می پاشن
میون مردم ، تومنی مثال بارون می پاشن !
یه عده ای پول وپله ، توی خیابون می پاشن
جمعی دیگه قند و نبات ، در توی بازار میریزن
منتظر الوکاله ها ، از درو دیوار میریزن !

مش صفر و کل احمد و داش ابول و قربونعلی
با همه لوطی گری و با همه باباشملی
کاندید تهرون شده آن ، چه آخری چه اولی
پول میبرن از پاقاپوق ، تو کوچه در دار میریزن !
منتظر الوکاله ها ، از درو دیوار میریزن !

تا کس بخواد جم بخوره ، یه عده پیشش میکنن
میون بچه مچه ها ، کاندید خویشش میکنن
ولی چو خوردن پولش وخنده بریشش میکنن
عزت و آبروش را ، با همه اصرار میریزن !
منتظر الوکاله ها ، ازدرو دیوار میریزن !

پا که یکی هو بزمین ، ز آسمونت میزنن
و گر بخوای حرف بزنی ، قفل بزبونت میزنن
آتش بجون گرفته ها ، آتش بجونت میزنن
با وعده های خود ، تراکک توی شلوار میریزن
منتظر الوکاله ها ، از درو دیوار میریزن !

زاغچه

## مجلس ترحیم

با قلبی شکافته و شکمی دریده و سینه ای گرفته و چشمی خمار و سبیلی آویزان در گذشت جوان ناکام مرحوم منحوس مجلس سیزدهم را باطلاع قوم و خویش ودار و قبیله آنمرحوم میرساند.

مجلس ترحیم در مسجد سپهسالار جنب ملك شخصی آنمرحوم با حضور محروم الوکاله ها برپا خواهد بود و مجلس ختم را نیز جناب حاجی اعلی الله مقامه برخواهند چید .

متولی مجلس

باباشمل - فوت مرحوم منحوس مجلس سیزدهم کلیه مفت خوران و زور گویان وصاحبان سرمایه را متاثر و دلشکسته کرد ما بنوبه خود بعموم بازیگران عصر طلائی بخصوص خیك پور و شمرانچی و الدنك الخطبا و سیدجوشی باباشملانه تسلیت عرض میکنیم .

## اختلاس ازسعدی
# حکایت

ندانم کجا دیده‌ام در کتاب
که‌انبارراادید شخصی بخواب
بدو گفت کای‌سیدژنده پوش
چه پیش‌آمدت تا که گشتی خموش
بپاسخ بدان شخص انبار گفت
که ازدوستان راز نتوان نهفت
سه چیزم‌زپای اندرافکنده است
دلم را زانـدوه آکنده است
یکی بیر خونخواره قانون باج
که از باغ وملکم ستاند خراج
نمودم بسی جهد بـر کشتنش
سر وتن بخـون دل آغشتنش
حریف میلیسپا نگشتم بجنگ
بمن فائق آمـد یل تیز چنك
غم دیگرم درد نومیدی است
که مجلس در عیش برمن ببست
دگر آهوی بخت از من گریخت
بنزد کسان آبرویم بریخت
چه دردی‌ازاین ناخوشی‌سخت‌تر
که کرسی ندارم بدور دگر
سوم آنکه‌همسال من زین جهان
برون بردرخت‌وشدم بدگمان
بدین فکر افتادم این روزها
کـه مرگـم مبادا نمایـد فنا
حاجی که در مجلس ختم بـود
بگفتم که این ختم خوفم فزود
بود ز من بود کمتر بسال
چواو شدمرا گشته وقت زوال
ازاین سه‌چیزم زسربرده هوش
ازاینرو شدم دردمند وخمـوش

م .ف.لاادری

## تلگراف محروم الوکاله‌ها

جناب صدراعظم رونوشت. وزیـر دارانخانه.رونوشت‌وزیر اندرون.رونوشت ... میلسپا . رونوشت سندیکای خانـه ...وشان. رونوشت باباشمل.

ما محروم‌الوکاله‌های دوره سیزدهم ... چندین سال بود که خانه ملت را ... کرده ودرآنجا باخاطری آسوده ... خدمات ملی ! مشغول بودیم.متاسفانه ... ل برخلاف بعضی رفقا که راه و چاه را خوب‌میدانستند موفق بتجدیداجاره ... نشدیم . از اینرو در هفته گذشته ... بدون‌توجه بوضعیت ما اجرائیه‌سادر ... و در روز ۳۰ آبان اثاث البت ... از آنجا بیرون ریخت چون‌دراثر ... اقدام ممکن است خود و عایله مان ... شویم‌ازین جهت از مقامات‌رسمی ... انه تقاضا میکنیم که عطف توجهی ... مابیچاره ها کنند تا بار دیگردر ... وجهات آنها زندگانی راحت خود ... سر گیریم وعمری را بدعا گوئی ... مبارك بسر بریم. هرچه باشد بـاز ... برورده‌ایم وسزاوار نیست دراین ... زمستان باعث‌ازبین رفتن عده بیچاره ... سر عایله شوید .

بامضاء جمعی‌ازمحروم‌الوکاله ها

# آی جارچی باشی !

دستم بدامنت ! هرچندمیدونم امروز ها سرت خیلی شلوغ است و اصلا حوصله حرف شنیدن را نداری و دوندگی‌وکالت پیرت را در آورده است اما چکار کنم بچه مچه ها خیال میکنن که بابا پیش تو قرب ومنزلتی داره . واسه‌همین هم‌هست که دست از سر کچـل من بـر نمیدارن . میگن هرطور شده باید این چندتاحرف حسابی‌مارا بگوش جارچی باشی برسونی شاید اگر تقویم واستخاره راه داد او هم کاری واسه برو بچه ها بکنه .

چاکرت هم دست کم صدبار هر دفعه یکقران ، دوهزار ما یه گذاشتم و بهت تلیفان‌زدم‌اما توپاطوقت نبودی که‌نبودی. مختصر بچه ها میگن که :

اولا ما از دست این آقائی که صبحا صفحه میذاره خیلی‌پکریم . اسم صفحه‌هارا جوری‌میگه که‌نه‌ایرونی‌میفهمه‌و نه‌فرنگی. نکنه‌یدفعه اینهم قوم و خویش و دوست یکی‌ازآقایون‌باشه. بهرصورت‌فرانسه‌اش مثل‌فرانسه باباشمل آب‌نکشیده‌است .

دوما میگن ما از دست این چهار پنج تا صفحه که صبحا میذارن ذله شدیم .اگه صفحه باز هم دارین که بسم‌الله والابخدا مـا تقصیری نداریم، مـا را ولمون کنین !

اینهم شدکار که هرصبح صدای‌زنگوله های شتررا باسم صفحه دکان ساعت‌سازی بما قالب کنین ! ؟ و یا هرروز سك های محله را جمع کنیـن که پشت میکرافان وغ وغ کنند و اسمش را بذارید «شکار در جنگل» ! ای مرده شوی هرچه دکان ساعت سازی وشکارچی جنگل است‌ببرد که پاك مارا دیوانه کردید !

سوما آن‌معلم ورزشات صبحهامیفرماید :
شماره یك : پای راست را بلند کنید!
شماره دو : کمی مکث کنید !
شماره سه : پـای چپ را بلند کنید !

جون‌داش ابرام خیال‌میکنم که‌شماره‌چهار هم باید اوستا ربیع شکسته بند را خبر کنیم. جانم مگرمامیخواهیم‌معراج برویم؟ مگر این آقـا کار زمین‌را نساخته‌باسمان پرداخته است ؟ !

مختصر بچه مچه ها خیلی از اینحر فهـا میزنن که چون‌میدونم‌فرصت سرخاروندن را نداری من هم میذ ارم روز دیگه .

اما خواهش میکنم که از بابا نرنجی زیرا بابا این‌میو نه‌فقط‌واسطه پیغـام بود.

باقی‌قربونت: باباشمل

## آ گهی

بواسطهٔ‌اینکه اکثر نوچه‌های دورهٔ سیزدهم دردورهٔ چهاردهم دوباره‌انتخاب شده‌اند و گوش همگـی بـزنگـولـه بنده کمترین (حاجی مرشد) آشناشده وازهر طرف دست وپا میکنند تاشاید مراهم‌در دوره چهاردهم بکرسیخانه زور چپوت نمایند لذااگر آرائی ازصندوق انتخابات باسم حاجی لك‌لك،حاجی ممیزی .حـاجی آقا،حاجی‌روئین تن،حاجی اسفندی،حاجی مطلق،حاجی‌میاندارو حاجی‌زنگوله،خارج وقرائت‌شودمتعلق بابنجانب حاجی مرشد میباشدوازمفاداین آ گهی‌اتخاذسند مینماید

# بورس

| نام‌شرکت | مبلغ‌اسمی‌هرسهم | نرخ‌هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| سهیل‌وشرکا | ۱۰۰ | ۱۱۲ | ۱۱٤ |
| میلیسپاك‌کارتل | ۱۰۰ | ۱۸۸ | ۱۸۸ |
| شرکت تضامنی‌ضیاء | ۱۰۰ | ٦۲ | ٦۲ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۷۲ | ۷۳ |
| سوسیته‌آنونیم‌همرهان | ۱۰۰ | ٦۳ | ٦٤ |
| نفیس وبنی‌اعمام | ۱۰۰ | ۲٤ | ۲٥ |
| سندیکای‌خانه‌بدوشان | ۱۰۰ | ۱۸۷ | ۱۸۸ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۳۲ | ۳۱ |
| بنگاه ایران پیر | ۱۰۰ | ٤۰ | ٤۰ |
| شرکت‌لاهیجان‌بدون‌مسئولیت | ۱۰۰ | ۳۸ | ۳۹ |
| جبه‌آزاد | ۱۰۰ | ۲۸ | ۲٤ |
| شرکت‌تعاونی | ۱۰۰ | ٥۰ | ٥۰ |
| چاپ مسعود | ۱۰۰ | ٦۳ | ٦٤ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۱۱۰ | ۱۱۰ |

این هفته سهیل وشرکاء بعلت برچیده شدن بازار مکاره بهارستان روبترقی بود .احتمال میرود که چندنفر ازسهامداران تیشه وتبر دار بـااعتبار وبی اعتبار و تازه وبیات و ارد وان وسید وعامی‌سهامشان‌را به نوری و شرف بفروشند وازشرکت کنار روند .توده کمپانی ابراز فعالیت میکند و یکی از سهام کرسی خانه را خرید سوسیته آنونیم همرهان رو بترقی است نفیس و بنی اعمام ممکن است یکی از سهام سهیل و شرکاه را خریداری کند . سندیکای خانه بدوشان فعالیت زیادی ابرازمی دارد . اتحاد ملی ممکن‌است سهم سهیل وشرکاش را بفروشد شرکت لاهیجان‌زیاد دست وپا میکند. جبه آزاد پاره پوره‌شده ومحتاج وصله کاری است . چاپ مسعود ترقی میکند. شرکت بانوان و شرکت تعاونی وبنگاه ایران پیر ثابت اند

## مژده بمنتظرالوکاله‌ها

چون‌موضوع‌مطابقه‌شناسنامه‌باکوپن باعث نگرانی خاطر محتکرین شناسنامه شده است لذا بمنظور کمك باین اشخاص بنگاهی‌تاسیس‌شده است که در آن‌انواع واقسام سجل و کوپن بمعرض فروش‌قرار گرفته ست .کسانی که شناسنامه .بدون کوپن یاکوپن بدون شناسنامه‌دارند می‌توانندبدین‌بنگاه‌مراجعه کرده‌و باپرداخت‌مبلغی بعنوان‌حق‌العمل شناسنامه‌یاکوپن‌خود را تکمیل کنند و بدین وسیله خود را برای‌مبارزه ۱- ... اتی مهیا سازندلازم‌بتذکر نیست که‌این‌معامله‌صددرصد بنفع منتظرالوکاله هاست چون اگر بعداًهم‌وکیل‌نشوند باز می‌توانند از کوپن ها استفاده های‌لازم را بکنند .

مدیرعامل بنگاه مبادلات کوپن‌وشناسنامه

### برای بچه های دبستان

## موضوع انشاء

### ختم دوره سیزدهم

دوره‌سیزدهم تمام‌شدوموقع فترت فرارسید .محروم الوکاله هابا چشمی گریان وسبیلی آویزان کرسی‌خانه راترك کردند. فراشهای کرسی خانه‌جارو بدست گرفته‌وآت وآشغال‌آنجارا بیرون ریختند . سید انبار واجدا گویان راه دز آشوب پیش گرفت والدنك الخطبا باردیگر بشعر وشاعری برداخت .خیك پور نیك بور شد و شمرانچی دست بدامن بازاریها زد . وغ وغ صاحاب تعزیه بازار شامراه انداخت وحاجی برای همیشه باناقوس‌عزیزش‌وداع کرد .بالاخره‌نحسی‌سیزده دامنگیر کرسی نشینها شد وملت‌ازته دل نفس راحتی کشید .

۱- بچه مکتبی

# تهرانیها ـ در انتخاب یازده نفر آزادید دوازدهمی باباشمل (رضا گنجهٔ) راانتخاب کنید!

## ستون مخصوص خانمها

### مرد بیاورید

راستی این آقایون ازخود راضی که اینقدر نیش و گوش بما میزنن چی فکر میکنن . انگار که تخمشانرا لای هفت‌زرورق از قلب فرنگستون وارد کرده ان که اصلا خودشونرا اهل‌این آب وخاك نمیدونن . هیچ فکرنمیکنن که بن زنها که هزار عیب شرعی وعرفی واسه‌شون می‌تراشن، مادربچه های حالا و بعداز ایننداونا هم ناسلامتی جونشون پدراشونند . درسته که ما زنها تربیت درستی نداریم اما باید این را از چشم‌همون آقایون دید که نخواستن‌وهنوزم نمیخوان ما را درست وحسابی بار بیارن . ترا بخدا تماشا کنید اون روزنومه نویس بی‌انصاف ورمیداره می‌نویسه :«**بروید زن بیاورید**» . آخه اگـه اون آقای خاله خودپسند گول رنك وروغن کنار خیابونیارو خورده و قر وغمزه اونادلش را برده تقصیر ماچیه که این‌حرف های نامربوط را میزنه . حالا که اینطوره منم میگم خانومها جمع بشید و ( برویدمردبیاورید ) . بله مرد بیارید واسه‌اینکه قدر زحمتهای شمارا بدونه . مرد بیارید که دیگه دلش واسه زنهای راس خیابون و رقاصه های کافه‌ها لك نزنه ، مرد بیارید تاراه ورسم زندگی رانشون دخترش بده .

هیچ میدونین چرا دختر های ماسوراخ دعا راگم کرده و راه را عوضی گرفته ان ؟ برای اینکه از بابا و خان داداش هاشون ادب یادمیدیرن. وقتی‌دخترها می‌بینند پدر وبرادرشون تو مهمونیها سربسر دخترهای جلف میز رن و باشون شوخی میکنن . اونا هم‌میخان خودشونرا جلف کنن بلکه تودل مردها جا بگیرن والله حیف از اسم‌مرد که روی‌بعضی‌هامیزارن .فلون آقائی که زن خوشکل و نجیب وخونه دارش را تا بوق سك چشم براه میزاره و خودش توکافه ها پای میز قمار پلاسه آن وقت حال و روز زن مادر مرده اش چی میشه ، جز اینکه اگر نه نه شول هم باشه مجبوره واسه اینکه دل شوهرش را دست بیاره همرنك جماعت بشه ، قمار یادبگیره وخودش ر مثل‌زنای دیگر جلف وسبك بکنه .

والله وقتی ما زنا این چیزهارو می‌بینیم دود از کله مون بلند میشه وازدرد لابدی میگیم **برویدمرد بیاوریدبلکه چاره دردهای مابشه واین‌مملکت سر و صورتی بخودش بگیره.**

**ملا باجی**

### اوون ازدست مردها

ما زنها هرجا هستیم در حق باباشمل دعا میکنیم که اقلا یه ستون روز نومه اش را زنونه کـرد تامام بتونیم درد های دلمونرا واسه اش بنویسیم .

اون چند شب پیش یکی از خاله خانباجیها تعریف‌میکرد که تو یکی‌از روزنومه‌ها واسه ما بر و بچه‌های اداره برومایه گرفته ان. آخه ترا بخدا این مردها چـرا اینقدر بلا هستن و نمیزارن آب خوش از گلوی ما پائین بره . لابد یه چیزی‌هست که ما زیر کرسی باون گرمی را ول می کنیم ، وزمسون‌توسرما و برف و بارون و تابستون توآفتاب گرم میریم اداره وبرای اینکه اول وقت‌حاضر بشیم دم اتوبوس با شوفر وشاگردشوفر کتك‌کاری می کنیم تازه اونوقت عوض دست درد نکنیشون باید هزار جور حرف سردو گرم‌ازین‌مردهای خیر ندیده‌بشنفیم. آخه مامگه قسمتی‌اونارومیخوریم یا اگه ما را از اداره‌بیرون کنن حقوق ما رو روی حقوق اونا میکشن که بـرای صنار سه شاهی که ما میگیریم دهن مردها بازمونده

**اداره‌برو:خانباجی**

### چه چیز ماازمردها کمتره ؟!

امروز دیگه مردمون سر شوخیش واشده ، روزنومـه باباشمل راهی میخونه و هی منو مسخره میکنه و میگه : دیگه چه‌غم دارین چون باباشمل پدر دارین . بابا هم یه ستون روزنومه اش را میدون شما زنهای چادر چاقچوری و مدپرست گذاشته تا امتحون بدین که‌شماهاهم‌دست کمی‌ازمردهاندارین ببین کار بکجا کشیده که شما راهم داخل جمع حساب می کنن امروزم یه روز یه هر کس میتونه مقاله بنویسه، کی‌به کیه‌دوغ و دوشاب هردو یکیه .

گفتم راسی راسی شما مردها چقدر از خود راضی‌هستین . دیدیم شما که حق وکالت ووزارت دارین و کت وشلوارمی پوشین و بقول‌خودتون زن کسی‌هم‌نیستین تا حالا چه کاری واسه مملکت صورت دادین. خیال میکنید شکم‌آسمون واشده و شما مردهای‌عزیز دردونه پائین افتاده اید که ما زنهای راهیچ‌جا حساب نمیکنین فقط خدا ما بدبختها را آفریده که کلفتی شما را بکنیم ، دیزی باربزاریم باجادو جنبل و سفره بی‌بی حور و آجیل مشکل گشا وقت خودمونرا بگذرونیم آنوقت اگه کمی‌دیر بجنبیم‌شمامردها باچوب‌وچماق سر ودستمونوخورد کنین‌وطلاق نومه‌مون راکف دستمون بزارین . اینم که باباشمل گفته ما توروزنومه اش چیز بنویسیم‌حتم میخاد مشتریش را زیاد کنه و الا کی شماها میزارین ما پامونرا از گلیمی کـه برامون انداخته‌اید بیرون بزاریم. واسه اینکه میترسین اگه‌ما زنها بحق خودمون آشنا بشیم دیگه‌نتونین شما بمازور بگین وهرچی دلتون میخاد سر ما فلك زده ها بیارین. مگه‌خدای نکرده چه چیز ما از شما مردها کمتره ؟

**زن آقا**

---

برای بچه ها

## بزك نمیر بهاره
## کنبزه با خیاره

میگن کـه میخ طویله
جاش رو دماغ فیلـه
هر کس کند جسارت
بصندلـی و زارت
کله ش گـله مناره

**بزك نمیر بهـاره**
**کنبزه با خیـاره**

کسی به نیمچه‌دو گلاس
جرائت داره بگه ماس ؟
پاره میشه شکمبش
ذر میکنن دو تا لش
ر و ده شو با قداره

**بزك نمیز بهـاره**
**کنبزه بـاخیـاره**

میگن هرچی حریره
خو نـه رئیسا میره
و اسه حریرمن دوم
و قت چغاله با دوم
کار خونه فکر کاره

**بزك نمیر بهـاره**
**کنبزه بـاخیـاره**

کار خونه هـای قندش
در او مده است گندش
تـا زه کردن بهونه
مزارع نمونه
داره دکتر میکاره

**بزك نمیر بهـاره**
**کنبزه بـاخیـاره**

این کوتوله واویلا
تو صورت و کیلا
در اغتشاش سیمون
میگن که‌خواسته‌ایشون
کاندیداشو بزاره

**بزك نمیر بهـاره**
**کنبزه بـا خیـاره**

خوش مزه دیگه اینجاس
این یـا رو در تقلاس
شهرت بده تو مردم
دسپـا بـا شده گم
از این بلند قواره

**بزك نمیر بهـاره**
**کنبزه بـا خیـاره**

میخام بگم به یـارو
میخای بابا رو یه رو
کنم دلش رو پاره
حتمـا میگـه که آره
ای آره ، آره و آره

**بزك نمیر بهـاره**
**کنبزه بـا خیـاره**

**مهندس‌الشعرا**

---

## خبرهای بازار

چون ملت درنظر دارد پشت سـر کرسی‌نشینهای دوره سیزدهم‌دیزی‌شکسته بشکنند تا دیگر چشمش بجمال بی قواره آنها نیفتد ازین جهت محتکرین درصدد جمع آوری دیزی‌سیاه برآمده‌اند وچون تقاضا زیاد وعرضه کم شده است نرخ‌آن فوق‌العاده ترقی کرده است .

---


## نامهٔ هفتگی باباشمل

**روز های پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجهٔ

محل اداره : خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶-۵۳

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است . بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتراداره است .

بهای اشتراك

یکساله : ۱۷۰ ریال

ششماهه : ۸۵ »

بهای تکشماره یکروز بس از انتشار دومقابل‌خواهد بود.

# بابا شمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال اول - شمارهٔ سی و سوم | (تک شماره ۳ر۵ ریال) | پنجشنبه ۱۰ آذر ماه ۱۳۲۲




مشتی محمود تیشه و تبرچی — من که دارم میرم چرا هُلم میدی !؟




همشهریهای ما مثلی دارند، میگویند:
بموش گفتند ازاین سوراخ بیابیرون وبروتوی آن یکی سوراخ واین ده تومان هم مال‌تو! موشه زیربار نرفت و گفت: این‌راه نزدیك واین خرج سفرزیاد باهم جور نمیاد حتم زیر کاسه یك نیم کاسه هم‌هست.

حالا خودتان کلاهتان راقاضی کنیدو ببینید عقل‌موشهای قدیم بیشتر بود یاعقل بعضی ازهمشهریها که رای‌خودشان رابه‌ده تومان میفروشند.

دم صندوق انتخابات همین تهران گردن کلفتها وپاچه ورمالیده هائی ایستاده‌اند وهرعمله واکره که ردمیشود بیخ خرش رامیچسبند که عمو بیا این‌کاغذ رابینداز توصندوق وحق الزحمه‌ات رابگیر وبرو.

همقطار ازهمه جابیخبرهم هیچ‌فکر نمیکند که چرایارو واسه این دوقدم راه ویك ربع ساعت معطلی ده‌تومان میدهد.
بیچاره‌نمیفهمد وتادر باین پاشنه میگردد نخواهدفهمید حتی پس فردا زمستان که‌ازبیچارگی و گرسنگی مسافر کرباس محله وباهزار درد بیدرمان دست‌به‌یخه شد بازهم‌نخواهدفهمید.
تورا خدا دردنیاملتی سراغ دارید که‌اینقدر بسرنوشت خودش بعلاقه باشد ورایش رابه‌ده‌تومان بفروشد وهیچ فکرهم نکند که بافروختن رای دین وایمان و وطن و ناموسش را هم فروخته است!

جان من وقتی وطن و ناموس رامیفروشند آنها را تو طبق که نمیگذارند، بلکه‌همینطور که‌میبینی پای صندوق‌انتخابات میفروشند.

تورا بحضرت عباس در کجای دنیا شنیده اید که دزدها ومفتخورها که سالهای سال مردم رالخت کرده‌اند جلو صندوق انتخابات چمباتمه بزنند وسر کیسه راشل کنند وروز روشن‌رای بخرند وملت هم‌بر بر اینها را تماشا کنند!؟

بجون بچه‌ها اینهفته خیلی پکرم پام‌را جلو هرصندوق گذاشتم دیدم دوسه‌تا گردن‌م کلفت‌ایستاده‌اند وباین وآن‌چشمك میزنند ومیان‌این ملت که خودش رادموکرات میداند وخیال‌می کند لیاقت آزادی رادارد یکنفر بیرون نمیاد که یك مشت‌قایم بصورت نحس این دلالها بخواباند ودندانهاشان را خرد کند.
بخدا بابا بااین سن وسالش شغلی پست‌تر وزشت تر از دلالی رای ندیده و نشنیده است!صد رحمت بدلالهائی که هرشب‌سجاف خیابان اسلامبولند.

روز شنبه سرمقبره آقاشیخ هادی خدا بیامرز بودم. یکنفر آمد کوبن وسجل‌و کوفت وزهر مارش رانشان‌داو تعرفه گرفت ورایش راانداخت‌توصندوق. آنوقت‌عوض اینکه کورش راگم کند یخه رئیس‌حوزه راچسبید که باید سی‌تومان مرابدهی
هرچه بیچاره میگفت: چه سی تومان، من که بتوقرض ندارم، بگوش یارو نمیرفت. هی پشت سرهم میگفت: بمن این تکه کاغذ رادادند و گفتند بینداز توصندوق وسی تومان بگیر. چه دردسر بدهم، آخر سرمعلوم شد که اینهم زیرسر پهلوان قلیچ است که الحمدالله ازدولت سراجاره نشینهای بیچاره این‌دو ساله مکه رفته وحاجی هم‌شده است. یارو اینقدر عقل ندارد که بداند واسه وکیل شدن سواد حسابی هم‌لازم است و خیال میکند همه چیز را میشود باپول خرید.

حالا این نادان نو کیسه هرچه خیال میکند بکنار امامن ازشما میپرسم که‌شما چه‌فکر میکنید؟ شماهم نعوذ بالله خیال میکنید که همه‌چیز رامیتوان بپول‌فروخت؟ اگر اینطور باشد که وای بمن وای بتو.

پریروز هم‌جای‌شماخالی اربابمیرزا آقا که ازدوستان قدیمی باباست ما را دعوت کرده بود که یك چائی قندپهلو باهم بخوریم. رفتیم گودهای صابون پزخانه خیال میکنم که کمتر کسی از شماها گود های‌صابون پزخانه رادیده باشد ولی‌اگر میخواهید از بدبختی نصف بیشتر مردمان این‌شهر خبردار شوید، سری بهمانجا بزنید.
یکمشت‌مردم بیچاره بدبخت درآنجازندگی میکنند که سقف خانه‌هاشان از کف زمین چندذرع هم گود تراست. آب خوردنی شان که پناه برخدا هرچه گند و کثافت بالای شهر است باسم آب توی جویهای آنجا روان‌است از کوچه واسفالت‌وسنك فرش که اصلا خبری‌نیست. آژان‌ومامور بلدیه که گمان‌میکنم اصلا گذرشان بآنجا نیفتاده‌است. ازمامورین‌دولت خیال‌میکنم فقط مامور وصول مالیات گاهگاهی آنجا سرمیزند. مثل اینکه یکمشت مردم‌بیچاره اهل این شهر نیستند، ومالیات و عوارض بلدی هم نمیدهند. اصلا نه دولت بفکر اینهاست و نه‌آن داراهای شمال شهر.

ولی حالا ماشاءالله چندروز است که سرو کله‌های‌اتومبیل‌های بیوك‌اینجاهم‌پیدا شده هی وعده سر خرمن است که باین مردم ساده میدهند. چند روز پیش آقای پهلوان قلیچ کامیونهائی هم فرستاده بود آنهائیکه بچه‌های گود صابون پزخانه تاحالا بگرداتومبیلشان نمیرسیدند امروز خودشان پای پیاده به پابوسی بچه های محل میآیند.

کسانیکه تادیروز جواب سلام عمله های صابون‌پزخانه و کورهٔ های آجرپزی رانمیدادند امروزباهزار التماس‌خدمتشان شرفیاب میشوند وسلام عرض میکنند فقط وفقط برای رای.

وقتی هم‌خرشان ازپل‌ردشد باز کسی بگرد ماشینشان نخواهد رسید. حالابابا منتظر است به‌بیند که شما یقه چرکین‌ها که تاحالاپیه هربدبختی بتن‌تان مالیده‌اید خواهید توانست از این چند تومان پول حرام هم صرف نظر کنید یانه.

## میرزا صندوق

میرزاصندوق که رأی توش میره / ئی روزا خیلی چش دلش سیره
از خرك‌چی گرفته تا جولا / مردمُ دسه دسه خر پولا
مثل قاطر قطارشون سازن / تا برن رأیا شو تو بند ازن
تف باین مردمون نوکرباب / که هَمش فکر خوردنن چون‌گاب
آخه تا کی باید که این مردم / فرقشون باخر، گوش‌باشه‌ودم
یه کمی فکرآخه مگه توخری / هرچی میزارن رو کولت ببری
خرم یه وخ اگه نخاد ببره / خیلی‌مرد میخا دَم پِرِش ببره
ولی تو مثل گلهٔ گوسپند / رأی میدن بادست باصدزدو بند
مدعی ها تو می کنی تو وکیل / دس دسی میکنی خودتُ ذلیل
حیف اون نون سیلوِ آجر / که بریزن واست توی آخر
تو که ازپیش خود نمیتونی / چَن و کیل روی کرسی بنشونی
چه جو میخای بهت بگن آدم / بتو داره شرف بی بی دَم دَم
زن به از مرد یه که بفروشه
رأیشو چونکه نون‌و آب‌توشه

مهندس الشعرا

## خوانندگان شهرستانها

ازاین‌شماره دیگر نمایندگی این‌نامه بابنگاه‌زربخش نیست‌ازخوانندگان‌ولایات تقاضا میشود که در صورت تمایل مستقیما آبونه شوند اشخاصی که‌مایلند نمایندگی این نامه‌را درشهرستانها داشته‌باشند باید:

۱ — حد اقل تعداد لازمه را اطلاع داده ووجهش‌راقبلا بپردازند. به‌تقاضاهای بدون‌وجه ترتیب‌اثر داده نشده وروزنامه تا موقعی فرستاده خواهد شد که ودیعه موجود باشد.

۲ — برای هرشماره شصت دینارحق فروش منظور خواهد شد.

۳ — برگشتی بهیچوجه قبول نخواهد شد.

٤- اداره مخارج تلگراف نمایندگی هارا بعهده نخواهد گرفت.

## مشترکین تهران

چون توزیع این نامه دیگر بابنگاه زربخش نیست لذا اگر در توزیع این شماره تاخیر ویا عدم انتظامی رخ داد مشترکین خواهند بخشید.

نامه باباشمل

# جناب شیخ پشم الدین

## هم بله

آی باباشمل دستم بدومنت ، نمیدونی من بیچاره ازدست این شوهر فلون فلون شده‌ام شیخ پشم الدین چی میکشم روزی‌هزار مرتبه از خدا مرگم رو می طلبم اما از بس ما مردم این زمونه هرهری مذهب شده ایم خدا ازمون رو گردون شده و دیگه دعاهامون در گیر نمی‌شه . جون تو قسم این مرتیکه با این ریش‌وپشم‌هرروز ور دل‌من‌می شینه وهرچی بهش‌میگم آشیخ‌باشو فکر کاری کن که یه لقمه‌نون و گوشت فراهم کنی و سیورسات بچه هات را راه بندازی : باز می‌بینی که دهنش را مثل گاله کوت کشی باز میکنه و میگه ضعیفه غصه نخور خدا میرسونه ( الهی بگم خدا مرك براش برسونه ) فقط کاری که بلده‌هر روز یه‌تیکه‌اثاثیه خونه را پهلوی سمسار محله‌آب کنه و پولش را بده‌پای قلم و کاغذ وبشینه برا روزنومه‌ات‌مقاله‌بنویسه حالا اگه باز دردم همین یکی بودغصه نداشتم بدتر ازهمه نمی‌دونم این آخریها کدوم شیر پاك خورده این تخم لق را تودهنش شکونده که یه‌هودل بی‌صاحب‌مونده‌اش هوس کرسی خونه کرده واز صبح تا شوم یه نفس نق میزنه و سر منو میخوره که الله و بالله این دوره هر جور شده باید من و کیل بشم .

حالا از آنوقتی که این فکر بسرش زده‌مثل اینکه جن تو جلدش رفته باشد بیخودی بدست و پا افتاده و هر روز چندتا نره‌خر گردن کلفت راتو خونه جمع می کنه تا باصطلاح خود شون نطق کنند وبشینند نقشه کار را بریزند ، من بیچاره هم مجبورم اثاثیه خونه را گرو بزارم وآجیل ومیوه بخرم‌بدم این آدمهای حرف مفت کوفت کنند . گاهی‌وقتها هم یه حرف هائی میزنه که بعقل من نمیرسه مثلاًمیگه‌من باباشمل ائتلاف کرده ام، میگم الهی ائتلاف سرت را بخوره برو فکر لحاف کن که‌فردا پس‌فردا بچه‌هات‌ازسرما نفله نشن‌اما کجا گوش‌این خیر ندیده باین حرفها بدهکاره الانه بنقد ازآنهمه اثاثیه که‌داشتم فقط یه‌زیر انداز بیشتر برام‌نمونده ونمی‌دونم دو روز دیگه سر زمستون سیاه چه خاکی‌بسربکنم که نه‌زغال دربساطمون هست ونه زیر انداز و رو انداز داریم و حتم باید دو روز دیگه بچه هایم مثل کمون حلاجی بلرزند. تا حالام بهردری‌زده ام‌وهرچی جادو جنبل بکار برده‌ام بلکه از این بلا نجاتش بدم کارم راست در نیامده .

مثل اینکه‌چند هفته پیش که تو روز نومه ات آن نسخه کذائی را واسه منتظر الوکاله‌ها نوشته بودی تموم شهر تهرون را زیر پا گذاشتم تاجخت تونستم چند قلم ازدواهاش را گیر بیاورم و بخورد شوهرم بدم اما معلوم شداین‌حکیم باشی تو هم‌خیلی ناشی تشریف دارند چون از روزی که این دواهارا بهش دادم هر دو پاش راتویه کفش کرده‌ومیگه علاوه از اینکه بایدامسال کرسی نشین بشم باید مـرا کرسی دار باشی هم بکنند تا برم سرجای حاجی بنشینم وآن ناقوس کذائی راهی‌بصدا در بیارم. در ضمن زهر چشمی هم‌ازیکی‌یکی کرسی نشینها بگیرم‌مخصوصا بیاباشمل علیه‌ما علیه اصلا اجازه صحبت کردن ندهم .

خلاصه باباجون حال وروز من‌با این شوهر زبون نافهم اینه که می‌بینی و می‌ترسم دوروز دیگه بسرش بزنه و این یه خونه‌راهم بفروشه ، بیفتیم بکرایه نشینی حالا ترا باون خدائی که می پرستی یه کاری کن بلکه این‌آشیخ ازخر شیطون پیاده بشه و بزاره این سر زمستونی جون سالم بدرببریم .

رقیه سلطون - عیال شیخ پشم الدین

# و کیل شدن بی درد سر

کلیه آرائی که از کلیه صندوق های تهران وتوابع خارج شود . متعلق باینجانب می باشد .

مهندس الشعرا

باباشمل : جناب مستطاب مهندس الشعرا ازذخایر ملی‌این کشور میباشند وچون‌تصور میرود که دورهٔ چهاردهم جای‌آقای اردنك الشعرا درمجلس خالی باشد لذاما انتخاب جناب مهندس الشعرا رابعموم دانشمندان‌و کسبه وعمله‌وا کره‌ودانش آموزان اناثاً وذ کوراً توصیه مینمائیم .

# اختلاس ازحکیم منوچهری

## قصیده

الا یا خیمگی خیمه فروهل
که‌حاجی کرسی‌خودرا کندول
زکرسیخانه‌آن صد ساله فرزند
بس ازده دوره اینك بر کند دل
تبیره زن بزد طبل نخستین
وکیل الدوله ها بستند محمل
سهیل آمد بمجلس با دوصد ناز
چو بخت النصر سوی باغ بابل
بکرسی دار هـا آواز در داد
که ای جمع. پریشان حال غافل
سر آمـد نـوبت عیش‌و تنعم
برون باید شدن زین جای‌ومنزل
چو انبار این سخن‌بشنید ازوی
ببارید از مژه باران دابـل
کشید ازسینه آهی و همی گفت
نیم من در فنون عشق جـاهل
مرا گر کنده گردد دل ز دنیا
نخواهم کند از کرسی خوددل
سهیلش گفت کای‌سیدمزن جوش
که‌روزجوش خوردن گشت‌زایل
کنون باید ازاینجا رخت بستن
اگر چندت نباشد قلب مایـل
یمین گفتا چه شد تمدید مجلس
مگر تدبیر هامان گشت باطل
و کیلان عزم رفتن‌جزم کردند
همه غمگین ازین هجران عاجل
یکی ازآنمیان آواز در داد
که برما کار زامروزاست‌مشکل
از آنروزی که بر کرسی نشستیم
بکار مردمان بودیم کاهـل
یکی آخر نپرسیده است از ما
کزآن آمدوزین شدچیست حاصل

م .ف.لاادری

# امون از شیخ چپوقی

آی باباشمل‌من یه بیوه زنی هستم که تموم قوم وخویشام‌عمرشانرا بشما داده‌ان وفقط ازمالیه دنیا چندشاهی ارث بابـای خدابیامرزم بمن رسیده که چند وقت‌پیش خواستم بیه کاری بزنمش بلکـه صنار سه شاهی عایدم بشه وباون زندگونیمون را بگذرونم دست آخر چند نفر شیر پـاك خورده آمدند زیر بام نشستند‌تاهمه پولمرا دادم بای سهم شرکت سیگارچی . امـا امسال این شرکت چندتا آفت پیدا کرده که ازهمه بدتر آفت شیخ چپوقی‌است که خیال نمی کنم ازدست او دیگه چیزی بما وصال بده . چون علاوه ازاینکه آقاشیخ تموم قوم وخویشهاش راهمه کاره شرکت کرده وبرای همه‌شون حقوق کلونی قرار گذاشته‌خودش‌هم باهمدستی‌او ناهرچی‌سیگار ازدولت میگیره به‌بهانه نبودن وسیله تو تهرون بچند برابر قیمت آب‌می کنه وانوقت‌از صدقه‌سرما بیچاره‌ها همه‌شون صاحب‌خونه های چند مرتبه واتول مبین می‌شن. تازه باهمه اینها باز میخان ایـن ته مونده بساطمونرا یه‌بارکی بالا بکشن و پـاکی امید مارا ناامید بکنن. چنانچه چندوقت پیش وقتی آشیخ دخترش‌را به‌یه‌نفر رشتی داد بخداوندی خدا بیشترازده مرتبه‌اتول صاحاب مرده شرکت را توجاده رشت و تهرون بکار انداخت تاهمش اسقاط شد. ازهمه اینها بدتر می‌ترسم دو روز دیگه آشیخ ده بیست هزار تومان‌هم بابت کار های‌زیادش که کرده‌انعام‌ازمون بخادانوقت مجبور بشیم یه‌چیزی‌هم دستی رو سرمایه شرکت بزاریم و ناز شست بآقا بدیم.

دعاگوی شمانَنه بهلول

# از ما میپرسند

آی باباشمل ! میگن‌پیش‌از اینکه جنك بی‌پیر شروع بشه ومردم دنیا بجون هم بیفتند ، پشم توبازار کیلوئی ۷ ریال خریدوفروش می‌شد ودرهمان موقع‌بارچه پشمی اعلی که از کارخونه جات اصفهون درمیومدمتری۳تومان‌بیشترفروش‌نمیرفت اماحالا پشم کیلوئی ۲ تومان قیمت داره وتازه‌اگه‌کارخونه چی‌هاخیلی کرم‌کرده باشند مزدعمله را ۳ برابر بیشتر نکرده اند درصورتیکه اقلا الانه پارچه آشغال رامتری ۳۰ تومان یعنی درست ده برابر چهار سال‌پیش می فروشند و حال آنکه اجرت عمله و پول پشم و سایر مخارج ۳ برابر بیشتر نشده وحالا من میخام بدونم که چرا دولت عوض لبو فروش وبقال و چقال‌چند نفرازین کارخونه‌چی‌های‌بی‌انصاف رازیرشلاق نمیندازه تاحساب کارخودشان را بکنند و دیگه پارچه را بقیمت خون باباشون بمردم بیچاره قالب نکنند

۱ - شیخ پشم الدین

باباشمل - جناب‌شیخ‌پشم‌الدین معلوم میشودنتوانستی پشمهایت را بقیمت خوب بکارخونه چیهاقالب کنی که حالامیخواهی تلافیش را سرشان درآری . خوب جانم مگه‌نمیدونی‌اینها اشخاص‌محترمی ! هستند وادمهای محترم را زیرشلاق نمیندازند . شلاق را دراین مملکت فقط برای بنده و سرکار ومردم بی‌دست‌و پا خلق کرده‌اند والا اگر بنا بود دم‌کلفت‌ها را هم بشلاق ببندندآنوقت‌دیگرامروز کار نمیگذشت ومملکت ما دموکراسی ! نمی‌شد .

# خبرهای بازار

بازار دراین هفته کاملا ساکت بود وفقط تجارت رأی رواج زیادی داشت . قیمت رأی روز بروز بالا میرود و اگر بهمین نحوپیش برود عده‌ازمنتظرالوکاله هاورشکست خواهندشد. تا کنون‌هم‌اداره تثبیت قیمتها دراین خصوص اقدامی‌نکرده است. دلالهائی که از کسادی چند روزه بازار بکربودند این روزها سخت بجنب وجوش افتاده‌اند.

باباشمل :انشاءالله‌قانون گرانفروشان شامل حال رأی فروشان هم خواهد شد. انتظار داریم شهرداری نرخ رأی‌را نیز تعیین‌کند که‌هر فروشندهٔ ازآن تجاوز کند شلاق بخورد .



. . . طاهر ذوالیمینین کباده ریاست مجلس آتیه را می کشد و برای همین منظور و کلای جدید را بمنزل شخصی دعوت کرده بودولی و کلای تحصیل کرده وروشن فکر مجلس چهاردهم ین بار نرفته‌اند .

...هنوزاتومبیل شماره ۱ مجلس افتخار حمل حاجی رادارد..

باباشمل- بازبهتر والا ممکن است بازرئیس تشریفات کرسی‌[خانه وملزومات چی‌ها ازآن استفاده کنند .

. . . در نتیجه تمرکز توزیع کوپن دریك نقطه تا چهارپنج روز ازماه آذر هم عده‌ای کوپن نان بدستشان نیامد.

باباشمل- لابد این‌چندروزه مقداری آرد ذخیره کردند

. . . پهلوان قلیچ که باحضرت ابوالفضل شرکت دارد برای انتخابات پول زیادی خرج میکند.

باباشمل - انشاء الله این مخارج ازحساب شخصی خودش است نه‌از حساب شرکت.

. . . نانوائی محله امامیه چند روز است بمردم نان نمیدهد ومطالبه سجل و کوپن میکنند .

. . . در گود صابون پزخانه سر پاسبان نعمت‌الله سجل مردم‌را بعنوان اینکه پالتو زمستانی خواهند داد جمع میکند .

. . . از ورقه های‌تبلیغاتی یکی ازآخوندها که درآن جملات عربی قلنبه نوشته شده بودیك نسخه نصیب مشروب فروش ارمنی خیابان نادری گردید مشارالیه ازمفاد سردر نیاورده . وروی یکی از بطری‌های مشروب چسبانیده است

. . . پهلوان قلیچ بزن یکی از کدخدایان لواسانات وعده داده است که اکرچنانچه و کیل شود یك‌پالتو عالی برایش بخرد . حالا زن کدخدا بجان شوهرش افتاده که بهرقیمتی شده درلواسان برای آقارأی تهیه کند.

. . . . چهار نفرآدم پولدار که تابحال بهیچوجه از کار ذغال فروشی سررشته نداشته‌اند شرکتی تشکیل داده وباسم اینکه میخواهند ذغال‌را خرواری ۵۸ تومان بفروشند آن‌را انحصار بخود کرده اند.درصورتیکه درمرداد ماه‌ذغال خرواری هفتادتومان‌بود الان‌ازصدقه سراین‌شرکت قیمت زغال‌بخرواری ۱۱۰ تومان رسیده است .

باباشمل - تورا خدادست‌ازسر کچل مردم‌بدبخت بردارید! واسه یك دستمال قیصریه راآتش نزنید .برای استفاده خودتان زمستان مردم بیچاره رابی‌ذغال نگذارید .اصلا من نمیدانم‌ملت چه خیری ازاین انحصار علیه ماعلیه دیده است که چپ میرود دچار آن میشود راست میرود دچار آن میشود.

## گم شده !

قریب یکصدنفر کرسی نشین قلابی ودیمی با صورتهای‌مثل سنك پای‌قزوین گم‌شده . بکسانی که‌آنهارا پیدا کرده وتحویل شهربانی دهند یك‌عددنان سیلو ودوسیر شکر سرخ مشتلق‌داده میشود ؟

قمیش قلی

# خبرهای کشور

بطوریکه اطلاع پیدا کرده ایم شرکتی باسرمایه زیاد ازمحروم‌الوکاله های‌سابق دربازارتشکیل وقرار شده بهرقیمتی‌است پانزده هزار رأی خریداری شود.

## حق رأی نسوان

در فشم روز ششم آذر مردی‌سجلی باسم شوکت‌الملوك بانجمن آورده و سه رأی بصندرق انداخت متأسفانه بارچهارم مچش گیر افتاد و آقای بخشدار پس از توبیخ مختصر شوکت الملوك خانم‌ریشدار را مرخص فرمودند .

## من ناموسم را میفروشم بتو چه؟

دربخش شش محمدیه‌وقتی‌یك نفرعمله دارد گول یکی از دلال هارا میخورد و میخواهد رأیش را بفروشد. خفیه نویس باباشمل سر میرسد و میگوید داداش رأیت را نفروش این ناموس توست یاروهم برمیگردد ونگاه چپی بخفیه نویس انداخته میگوید برو عمو پی کارت من ناموسم را می فروشم بتوچه مربوطاست

## مغبون شدن

یکی از اعضای انجمن نظار بیکنفر دهاتی که میخواهد رای‌بصندوق بیاندازد میگوید بالا غیرتاً راستش‌را بگوبه بینم رأیت را چند فروخته ای یاروهم بی ریا جواب میدهد دوتومان ،عضو انجمن وقتی این جواب را می‌شنود میگوید برو جانم مغبون شده ای قیمت رأی خیلی بیشتر از اینهاست حالا که تو رأیت را می‌فروشی اقلا بقیمت اصلیش بفروش که کلاه سرت نرود.

## عکس حاجی

در طالار جلسه خصوصی مجلس که عکس‌رنگی رؤسای مجلس ازدورهٔ اول‌تا حالا هست ، با پلاك برنجی سال تولد و مشاغل‌مختلفه همه رؤسای مجلس رانوشته اند. ولی مال حاجی رااز مأموریت های سیاسی شان شروع کرده و سال تولد را ازقلم انداخته اند .

## موضوع انشاء

بهار رفت . تابستان هم‌رفت . پائیز هم دارد میرود . مجلس سیزدهم ختم‌شد. جناب حاجی سلمهم‌الله تعالی‌فی‌الدارین فاتحه بی‌الحمد را خواند و غزل حاجی حاجی مکه را سرود . انتخابات شروع شده . شکم بعضیها باد کرده ولب بعضیها کلفت شده .

زدو بند های عجیب و غریب واقع گردید و برهر فردی از افراد بنی نوع بشر(!)واجب ولازم‌وحتم وضروری است که کوپن قند و قماش خود را با سجلت علیه‌السلام بردارد و تاکند و پاشنهٔ گیوه را ور بکشد و بجانب صندوق عزیمت کند .

# ستون پیشنهادها

۱-آی باباشمل بروبچه هاهمه قرو لند می کنن که چرا یکی دوشماره پیش بابا نوشته بوددستمال و گیوه های سید جوشی در موزه باستان شناسی ضبط بشه میگن‌مگه خدای‌نکرده‌موزه مردم شناسی چه‌عیبی داره که این آثار نفیس رابآنجا نمیدن . اینا میگن مگه بابا نمیدونه که آثار پیش‌از قاجاریه در موزه باستان شناسی وآثار زمون‌قاجاریه ببعد درموزه مردم شناسی باید ضبط بشه .مثل اینکه لباسهای گلی رنك و گیوه های آجیده و خنجر دسته‌شیرماهی‌خدا بیامرز میرغضب باشی شاه شهید هم درموزه مردم شناسی است .ازهمه‌بدتر این‌خیر ندیده‌هایه پیش نهادی هم‌دارن که من روم نمیشه واز خجالت آب‌میشم اماچکنم‌این بچه‌هابسکه پررو وپوست کلفتن آدمو لای منگنه می زارن که حرف‌خودشونرا بکرسی‌بنشونن این وربریده‌هاپیشنهادمیکنن پس‌ازخاتمه دوره سیزدهم اگه سیدجوشی تو کرسی خونه جاموندزبونم لال‌واسه خاطرمجسمه ساز مردم شناسی هم‌شده، خودسیدراوقف موزه‌بکنن که‌مجسمه‌سازدیگه‌زحمت‌ساختن مجسمه سیدرا نداشته باشه .

۱ ـ آدم شناس

۲-ازمرار معلوم مردم تهران هنوز نمی دانند که انتخابات آزاد شده وخیال می کنند که مانند دوره های پیش باز باید اژدانها سراغ آنهابیایند وآنهارا کشان کشان پای صندوق ببرند رای بندازند . زیرابهیچ وجه دراین چندروزه جنبب و جوشی دربین آنها دیده نمی‌شود تاجائی که پشت صندوق نشینها ازصبح تاشوم‌از زور بیکاری کیك می‌پرونند و کسی پیدا نمی‌شود رای‌بدهد. ازین جهت خوبست دولت یك اعلان بلند بلائی بکند یا اقلا بجارچی‌باشی دستور بدهد که هرشب‌جار بزند ایها الناس **بدانیدو آگاه‌باشید که‌انتخابات آزاد است هرچه زودتر بشتابیدوصندوق راازرای پرسازید والاوقت میگذردو پشیمانی سودی ندارد .**

ا۔مشدی عباد

البته ما باید کاری کنیم که در این خصوص‌رسوانشویم وخیکی بالانیاوریم . بایستی دقت کنیم رأی خودمان را بقیمت ارزان نفروشیم زیرا بعداً پشیمانی سودی نخواهد داشت . شوخی نیست ، وقتیکه رأی یکی بیست پنج تومان دست بدست میگردد ما باید از فرصت استفاده کنیم وجیب‌هارا که‌تار عنکبوت گرفته پاك و تمیز نمائیم و دخلش را بیاوریم. آری باید کوشش کنیم ورأی رامفتکی ندهیم. میدوارم همیشه در رأی فروشی موفق و کامیاب باشیم.

علی کوتوله




**پارس** (چاپ شیراز)

دولت ! مجلس!و کیل !وزیر !استان دار !فرمانده !فرماندار نظامی !لشگری! کشوری !شیرازی !تهرانی! قضائی ! مالی سیاسی !خودی !غریبه !باسواد !بی‌سواد! متجدد ! مرتجع !نویسنده ! گوینده!راضی! ناراضی !زنها !مردها !بچه‌ها! معاصرین! آیندگان !توانا !ناتوان! همه شاهدباشید که‌ما گفته‌ایم وبازهم میگوئیم وخواهیم گفت ولی چه‌سود .

باباشمل - همقطار این همه که قطار کردی زیاد است فقط دو تا شاهد عادل کافی بود .

**مردم** (شماره۱۲٦)

**تهرانیها بیدار باشید**

باباشمل - لازم بسفارش نیست . این روزها تهرانیها همه‌شان بیدارند ، منتها چندنفری که کیفشان کوك است ازسرشب تادم صبح میزنند ومیرقصند . بقیه هم که آه دربساط ندارند از زورفکر وخیال‌و گرسنگی اصلا خواب بچشمشان نمیرود.و یك‌عده هم‌ازبس برای‌تهیه رای دوندگی می کنندفرصت‌خواب‌ندارند.

**امروز وفردا** (شماره۱٦٥)

مجلس ازدزد حمایت می کند ! دزد کتابخانه مجلس معرفی نشد !

باباشمل- رفیق ازاین علامت های تعجب که‌قطار کرده‌ای‌معلوم‌میشوداز‌تعجب شاخ درآورده‌ای . امابقول مرحوم‌شیخ .

**اگر غیر ازین بودی‌عجب‌نمودی**

**اقدام** (شماره ۳٦٥)

**دزد کدام است؟**

باباشمل - بدان‌ای پسر که دزدانواع واقسام دارد که ازبین آنها فقط اسم کسانی که‌از دیوارخانه مردم بالامیروند بد درآمده است .

یکی دزد رای که بزور پول وزو میخواهد رای مردم‌رااز دستشان بگیردو خود را و کیل ملت کند .

دیگری دزد امضا وآن کسی است که‌چون اعلانی در روزنامه ها کند برای خودشیرینی امضاء دیگران رادر زیرآن بنویسد وقس علیهذا

**مهر ایران** (شماره ٥١۳)

**جنك زنان ایران راهم تکان داد**

باباشمل - ومردانش راجلوی‌صندوق انتخابات قطار کرد . کرسی نشینانش را از کرسی عزیزشان جداساخت .حاجی را از میزریاست انداخت ودرعوض باوماهی هزارتومان‌نازشست‌خدمات درخشان‌راداد

**نیروی ملی** (شماره ٤)

دوره سیزدهم عمرش رابشما داد و دیروز برحمت خدارفت !

باباشمل -نه جانم ما احتیاجی به عمر کثیف دوره سیزدهم نــدریم پیشکش خودش باشد. می‌ترسیم آنوقت خدابرای خاطر آن مارا هم‌بآتش جهنم بسوزاند.

## کلمات طوال

زنهای جوانی که بهمسری مــردهای پیر درمیایند چشم بمال‌مرد دوخته اند و مردها چشم بجمال زن. خوشا بحال آنکه استفاده‌ازهردومال اوست .

مردهای پیربا گرفتن زن‌جوان خیال می کنند درردیف جوانان قرار میگیرند. ولی فقط تحمل مخارج جوانان بگردن آنهامیافتد .

بچه‌ها درخفیه بنادانی‌پدرها می‌خندند وزنها بنادانی هردو .مقاومت زن اغلب ازتقوی نیست بلکه اززیادی تجربه‌است.

بزنها نباید پولی قرض داد وازآنها نباید چیزی‌قرض کرد زیرا درمقابل قرض حافظه‌شان‌بسیار کند ودرموقع‌طلب‌حافظه شان بی‌اندازه‌قوی است .

**ایران ما** (شماره ۹٦)

من خواستگار دارم نه یکی نه‌دوتا نه‌چندتا ....

باباشمل - پس بگو ببینم باچندتاشان میخواهی عروسی کنی .بنظرم‌هیچکدام‌را ناامید نکنی بهتر است .

* * *

همشهریها پول سرمایــه داران را بگیریدو‌پلوایشان رابخورید امابریششان بخندید وبرایشان رای‌ندهید

باباشمل -واگر برای رای‌دادن کوپن قندو‌قماش‌هم‌بشما دادند بعدازآنکه‌رای عوضی دادید کوپنشان راهم بخوریــد و دیگر بافهاپس ندهید .

**اطلاعات هفتگی** (شماره۱۲۸)

کیف در کناررودد‌نیپر در« نود» کیلو متری مسکو واقع است .

باباشمل- داداش حق داری عــوضی بنویسی .توبگیر بگیر انتخابات که دیگه برای کسی هوش وحواس نمی‌مونه .

**ایران** (شماره ۷۲۹۹)

آیا بازار سیاه‌انجاست؟ انجاواینجا وهمه جاست .

باباشمل - خیربازار سیاه نه‌آنجاست ونه اینجاست‌بلکه‌جلوی صندوق‌انتخابات است .

**ایران ما** (شماره ۹۹)

بروید باربابهای خود بگوئید که اراده ملت مارا از صحنه بهارستان طرد کرد .

باباشمل - واراده‌دولت ومش‌دیانت دوباره نصف بیشترمارا بصحنه بهارستان وارد کرد .

**میهن پرستان** (شماره ۱٤۸

دنیا بمارحــم نمی کند هنوز فرصت هست بشرطیکه ...

باباشمل - ماخودمان بخودمان رحــم کنیم وتودهنی محکمی‌بآدمهائی بزنیم که میخواهند رای مارا بخرند و بازور پول خودرا و کیل مابکنند .




اگر آن سید جوشی در این مجلس نهد پارا
بریش و پشم او بخشم حنای حاجی آقارا
بده‌حاجی بمن‌باجی که‌درمجلس‌نخواهی‌یافت
بفرق خویشتن زین پس چماق‌و گرز بابارا

**کوتوله**

**زبانحال انبار**

شنیده ام که برندی و کیل کاشان گفت
فراق مجلسم‌آن میکند که نتوان گفت
خلاص گشت مـؤید از این پریشانی
که ترك عمر مقدم ز ترك جانان گفت

**خطاب یکی از کرسی طلبان ریشو**

کرسیا دیدهٔ من جز برخت ناظر نیست
دل کرسی طلبم غیر تورا ذاکر نیست
اشکم احرام طواف حرمت مــی بندد
گرچه‌ازریش‌چو بگذشت‌دگرطاهر‌نیست
رفت حاجی‌و کنون‌نوبت‌طاهرشده‌است
لیك این رند چنان‌حاجی‌ما ماهرنیست
کرسی‌حاجی‌ازاین واقعه‌غمگین‌شدو گفت
نحسی بخت پریشان مــرا آخر نیست

**م.ف.لاادری**



-خدایا! چترمون هم که چکه میکنه ! پس مادیگه چکار کنیم؟.

باباشمل - ناشکری نکن تقصیر خودته میخواستی‌توهم رایت را برای یه‌همچی‌وقتی بزاری وبه یه گردن کلفت خرپول بفروشی تاهم بتونی دلی ازعزا دربیاری ویك چلو کباب دایری بخوری وهمین‌هم که تو قهوه خونه دست کم تاصبح راپای‌منقل سر کنی .

# مجلس

## ما ترك مجلس ۱۳

### جلسه ۲۹ ابان

آقای نراقی - باید درمورد معلمین حقیقتا ارفاق کامل بشود وقانون تعلیمات اجباری رااجرا کنند .

باباشمل - معلمین راکه‌چه‌عرض کنم ، آن ذره که‌درحساب ناید ایشانند . مردی هم که بتواند تعلیمات اجباری رااجرا کند بابا سراغ ندارد .

آقای کفیل‌وزارت‌فرهنك - اگراعتبار آن داده‌شوددر بودجه سال آتیه منظور خواهیم کرد اجرای آن قانون را .

باباشمل - چند کلمه هم ازمادر عروس بشنو !

آقای نراقی - روی انتخاب وزیران ازمجلس سرو صدائی بلندشد ومطلب مسکوت ماند حال‌خوبست‌وزرای فعلی بزرگی کنندواز این سه‌ماه حقوق بگذرندچون بحمدالله هیچکدام‌فقیر نیستند .

باباشمل - فقیر نیستند ولی مستحق‌اند .

آقای‌وزیر بهداری - اگر میگرفتندالبته‌خلاف قانون‌بود . حالا آمده اند از مجلس اجازه میخواهند . خوبست مساعدت بفرمائید .

باباشمل - تو دیگر نمیخواهد بهمکارات نان قرض بدهی .

آقای رئیس - اگر آقایان‌هم‌نخواهند بگیرند مجلس نباید رضی شود چون دولت هم باید حقگذاری کند از مستخدمین خودش .

باباشمل - جان بابا مثل اینکه از قضیه هزار تومان خودت هم خبر داشتی .

آقای نخست‌وزیر - در سایر ممالك حزب هست ، افراد از حزب و کیل میشوند وبعدوزیر ، امادر اینجا چه عرض کنم

باباشمل - اینجا هم‌عوض‌حزب‌دسته بندی‌های خودمانی‌هست که‌همه‌اش ازآنجا شروع میشود .

آقای اوحدی - آقای‌وزیر مالیه‌هم باهمه‌قدرتش نتوانست جواب بدهد .

باباشمل - مثل اینکه قدر قدرت وزیر دارائی زهر چشمی از تو گرفته است .

آقای دشتی - عوارض بامالیات دوتاست، آقای روحی، و خرج شهررامردم‌شهر بنام عوارض باید بدهند .

باباشمل - ودرهر کوره دهی عوارض را بدهند بالاخره‌در خیابان شاهرضا ومیدان توپخانه تهران خرج میشود .

آقای یمین اسفندیاری - پیشنهاد میکنم راجع بدو نفر از مستخدمین صدیق و خدمتگذار مجلس که استحقاق دارند و زحمت کشیده‌اند وسالها بآنها ظلم شده‌است . . . .

آقای دکتر طاهری - این پیشنهاد خرج استو نمیتوان مطرح کرد .

آقای ملك‌مدنی - صحیح است نمیشود .

آقای فریدونی - بلی،بلی .

آقای مرآت اسفندیاری - خیر خیر این بدسابقه است .

باباشمل - اگر این دو نفر یك انگشت شاخ پیدا میکردند بهتراز ده‌ذرع دم بود یالااقل لهجه شان را کرمانی میکردند . تورا خداچرا اول‌جلسه سرحقوق وزرای غیر قانونی این کچلك بازی‌رادر نیاوردید؟

آقای نخست‌وزیر - آقای اسفندیاری از مستخدمین صدیق ووفادار وقدیمی دولتندوهرچه حقوق‌میگیرند بامردم میخورند، این‌است که‌بعنوان قدردانی‌پیشنهاد میکنم‌ماهی هزار تومان‌مادام عمر بایشان داده شود .

(آقایان‌مرآت اسفندیاری دکترطاهری- امیرتیمور - ملك‌مدنی طوسی با صدای فصیح صحیح است صحیح است ) باتفاق آراء قبول شد .

باباشمل - گاه تنك‌است‌در در زه - گه‌گشاد است درسوزن تنگ.

نخست‌وزیر - اشتباه نشود آقای رئیس در این‌باب چیزی بمن نفرموده بودند واصلا اطلاعی ندارند(صحیح است‌صحیح.ست) .

باباشمل - اینهم از همان حرفهائی است که هرروز بماقالب میکنی .

ترا خدا پیغام هم نداده بودند؟

آقای‌ملك‌مدنی- پنجماه کم‌بودتقاعد مرحوم‌یاسائی راهم‌پیشنهاد میکنم‌موافقت بفرمائید که حقوق بورثه داده شود(صیح است صیح‌است) .

باباشمل - این‌هم یك نمونه ازتشویق مستخدمین ولی هر کس میخواهداز آن‌بر خور دار باشداول باید مرحوم شودبعد !

### جلسه اول آذر

آقای رئیس - چیزی که بنظر بنده رسیده مسئله آب تهران است .

باباشمل : بخیالم پس ازریاست کرسی خانه هوس ریاست شهر داری‌را کرده‌ای اهمیت ندارد ، آرزو بر جوانان عیب نیست

آقای رئیس - دیشب که‌به‌بنده اظهار شد باطاق دیگر بروید موضوعی‌است که درغیاب شمابایدصحبت شود بنده متفکر شدم ، آخر عمری چه خوابی برای بنده دیده‌اند !

باباشمل -حاجی جان! مردم‌راخیلی‌ساده خیال میکنی‌ها!

آقای رئیس- بعد معلوم شده آقای نخست‌وزیرو کابینه‌محترمشان و نمایندگان محترم پیشنهادی کرده‌اند که واقعا اسباب تشکر من‌شده‌.ست .

باباشمل- بابا عوائد ماهیانه تو را به دوهزار تومان قبول دارد. بسم‌الله .

آقای‌انوار -ماافتخارداریم که‌دورهٔ‌سیزدهم بکوری چشم بدبینان و آنکسانی که بما بد میگفتند بمملکت‌خدمت کردیم .

باباشمل - مخصوصاً تو !

آقای انور - هر نسبتی بما دادند بدهند ولی‌ماخدمت کردیم وزرای‌ماآقای سهیلی‌ومخصوصا شخص وزیر کشور خیلی خدمت کردند .

باباشمل - برزگترین خدمت وزیر کشور حتم تهیه زمینهٔ انتخاب سرکاراست

آقای نخست‌وزیر - امروز که روز آخر مجلس سیزدهم است تشکرات خود رابعرض نمایندگانی که مصالح کشور را درنظر گرفته‌اند میرسانم .

باباشمل - پس روی سخن تو با چند نفر بیشتر نبود .

آقای رئیس - بااجازهٔ آقایان دورهٔ سیزدهم را ختم میکنم .

برومند بادآن‌همایون‌درخت
که‌درسایه‌اش‌میتوان‌بردرخت

## حاجی و بابا

حاجی جون‌ما یکی‌دعا گوتیم — مخلص‌خلق و خوی نیکوتیم !
صاف وروشن بود زبس دل تو — نور میبارد از شمایل تو !
تر و شیرین چو شیره ای بعلی — نرم تر از هریره ای به علی
کوری دیدهٔ بد اندیشت — طبق پشمك است یا ریشت !
تازمجلس رخت نهان شده‌است — گلشن‌عیش‌ما خزان شده است
نه دگر آتشی بخامهٔ ماست — نه دگر مزه ای بنامهٔ ماست
رونق نامه ها تو بودی تو — نمك حرف ما تو بودی تو
شعرما، کی غذای جان باشد — گرنه حرف تو در میان باشد
آنکه رنجاند حاجی آقا را — کرد رنجور جان بابا را !
ریش‌وپشمت که‌نرخ‌پنبه‌شکست — باد انبوه تر از آنچه که هست

جان فدایت که در سر پیری
از همه باج ریش میگیری !

زاغچه

## آگهی انتخاباتی

نظر باینکه در دوره چهار دهم برای سرو کیسه کردن ملت ازطرف جامعه سفته بازان‌و محتکرین کاندید نمایندگی کرسی خانه می‌باشم لذا کلیه آرائی که‌ازقوطی مارگیری مش دیانت به اسامی زیر :

خیك پور - پورنیکان - پوست کلفت محروم‌الوکاله دماوند-منتظرالوکاله‌تهران استخراج شود متعلق باین جانب است.

بدپور

## آگهی

خوانندگان کتابهای انگلیسی را بشارت میدهد کتابهای ادبی و تاریخی وفلسفی جدیدی را که انتظار داشته اند رسیده است. کتابخانه دانش . خیابان سعدی.

---

مردم ! نگذارید قبل از خاتمه انتخابات تهران‌وآذربایجان مجلس راباز کنند والا کلاه سرتان میگذارند .

---

دانش آموزان در انتخابات امید طبقه دانشمند وپاکدامن بشماست . ازرای فروشی وتقلب جلو گیری کنند .

# شپش تیفوس را

## انتخاب کنید

راستی چه عیب داره همانطوریکه هفته پیش باباشمل سفارش کرده بودشپش تیفوس را انتخاب کنیم مگه چه چیز این جونور از دیگرون کمتره ؟ مگه شپش ها تو کرسی خونه و کیل لازم ندارن ؟ چطور شده تاجرها وخر پول ها وارباب ملك ها یه نفررا بکرسی خونه میفرستند تا هروقت خواستند قانونی که بضرر اوناست بگذرونن جلوش را بگیرن و نزارن جون سالم بدر بره، اماشپش ها این حق را ندارن !

لا بد می گید این حیوون خیلی حرمزاده است و پارسال با اون تیفوس کذائی خیلی هارا نفله کرد. و الله این که‌عیبی نیست پس‌چرااین حرفارا برای آنهائی نمیگید که پارسال دستور دادند مردم را جلوی خو نه امید شا ن بمسلسل ببندن و داغ چند تائی را بدل مادراشون بزارن وحالا تازه سربلند کرده ومیخاند و کیل کرسی خونه بشند .

اگر می گید شپش نمی تو نه حرف بزنه اینم که باز عیب نمیشه خیلی از کرسی نشین‌ها هستند که بقدرتی خدااصلا نای حرف زدن ندا رند و از وقتی که وارد کرسی خونه می شن تا وقتی که از اونجا تشریف می‌برن محض نمو نه یه کلمه صحبت نمی کنن ، انگار نه بو دارن نه خاصیت.از اینها که بگذریم عوضش‌شپش تیفوس چند تا حسن دا ره که روی همه عیب هاش را میگیره .

اولش اینکه حقوق نمیگیره و ماهی ۱۴ کیلوقند وهزارجور لفت ولیس‌دیگه را لازم نداره فقط خورا کش خونه،اونم خدا بده بر کت وقتی رفت تو کرسی‌خونه بپلوش آدمائی می‌شینند که خون مردم‌را مکیده ان در عوض آ قا شپش هم خون آنهارا می مکه .

دومش اینکه وقتی‌خواستن برای‌نفله کردن این حیو و نات از کرسی خونه اعتبار بگیرن ، مثل او نائی که سر لایحه مالیات بر درآمد کچلك بازی در می آوردن ، آقا شپش هم وظیفه شه که با این موضوع سخت مخالفت کنه ونتیجه اش این میشه که دیگه یه مقدار از پول ملت از اینراه لوطی خور نمیشه ، چون بفرض اینکه این اعتبار رابگیرن‌چیزیش برای این کارها وصال‌نمیده بلکه حضرت عباسی‌بین چند نفر مفت خور تقسیم‌میشه .

سومش اینکه وقتی یکی از کرسی نشینها پرجو نگیش گل کرد یا اینکه‌مردم از دستش ذله شدن فو ری آقا شپش با اون تیفوس‌لا کردارش کارش را میسازه و مردم را ازشر این کرسی نشین راحت می کنه .

حالا که این یه ذره چیز این همه خاصیت داره پس بیائید بحرف چاکر گوش بدهید **و در این دوره شپش تیفوس را انتخاب کنید.**

**۱ - مشدی عباد**

# دل دردو درد دل قاطی

رفیق لام لیکم جات خالی سیاحت کنی چه رقمی این دکتر هائیکه دست بچاقو دارن نزدیك بود مخلصتو به کرباس محله روونه کنن یك کلوم لب‌تر کردیم که‌سر دل‌ما گاه وقتی بفهمی نفهمی مالش میره وصبح که از خواب پامیشیم نون سنگك درستهٔ از گلومون نمیگذره آقا چشمت روز بد نبینه فی‌الفورچا کر تودراز کردن روی میزوتا اومدیم بفهمیم اوضاع ازچه قراره دست وپامون وسفت چسبیدن یك خوش غیرتی هم ازپشت سریك لنك نم دار انداخت روی صورتمون . . . .

آقاما رومیگی ؟ ؟ . . . . تا اون مثقال آخر ماستهارا کیسه انداختیم . . . او مدیم بگیم‌والله بالله‌مارا عوضی گرفته اید مادیو نه نیستیم که دست وپامو نو می بندید .ما. . . . با . . . ای‌دل‌غافل‌دیدیم زبو نمون توی دهنمون تکون میخوره اما نمیتو نیم لام‌تکان حرف بزنیم . . . چه درد سر ، نشون باون نشونی که ده شب اند روزاین نامسلمونا مارا روی‌یك چهار چوب، طاق‌واز کی خوابوندند و نه چیزی دادند که بخوریم و سیر بشیم و نه گذاشتن خودمون پاشیم و واسهٔ خودمون فکری بکنیم . . . .

امروز که بعد ده روز اومدن مارا مرخص کردند اومدیم پاشیم می بینیم اههٔ . . . زیردلمون‌جیز جیز میسوزه . . . میپرسیم بابا چه بلا ئی سرما در آوردید جواب میدن شما « آپا ندیزی» داشتید عملتان کردیم . . . . مادر تان خوب پدر تان خوب‌آپاندیزی‌چیه ؟ چی‌چی‌راعمل کردید خلاصه وقتی پیرهن را بالا کشیدیم دیدیم باندازهٔ چار انگشت شیکم مارا چاقوزده اند . . . . جلدی قبا را روی کولمون انداختیم‌و گیوه‌ها را پوشیدیم که بریم قضایا را به‌کلونتری اطلاع بدیم

یکوقت دیدیم در واشد وسروکله انفرفره پیدا شد یك کاغذ بالا بلندی‌هم دستش بود واز روی اون شروع کرد بخوندن. . . . حالانخون کی‌بخون . . . دستمزد پاره کردن، فلون‌مبلغ . . . . حق خون‌اومدن، فلون قدر . . . سابیده شدن‌چاقو وقیچی، . . . انعوم‌لنك‌انداز . . . حق‌ترانزیت ازاطاق عمل . . . . کرایهٔ بار بری ازپای میز عمل . . .

اجاره اطا ق خصوصی . . . آب بهای تنقیه . . . قیمت دارو . . . پول شام نهار خلاصه ارزش زیارت جمال دو نه دو نه انفرفره‌ها هم حساب شده در مبلغ ۷۵۰ تومن جمع زده بودند واز چاکر مطالبه میکردند حالاماهم‌ازشما چه‌پنهون شیپیش‌توی جیبمون ترنابازی میکنه. . . ابول توبچی که احوالپرس ما آمده بود مطلب دستگیرش شد وفهمید که‌هوای‌ما پسه دست توجیبش برد وحساب ماراتموم کمال پرداخت میدونی که‌ابول توبچی‌تو لوطی ها جفت نداره . . . مختصر . . . ازآقای دکتر که ازدیدن اسکنهای ۵۰ تومنی نیشش تابس گردنش واشده‌بودخدا

# سینماها

همای ـ نامه : زودترازتلگراف میرسد

البرز ـ ستاره میدرخشد : گویا شهرداری بازلامپی نصب کرده است :

ایران : گربه وقناری یابرنامه صبح رادیوی تهران .

یك صورت و دوسیرت : باشتراك اردنك الخطبا

ستاره : کینه ملت : باشتراك ملت ایران

# بورس

| نام‌شرکت | مبلغ‌اسمی‌هرسهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| سهیل‌وشرکا | ۱۰۰ | ۱۱۴ | ۱۱۶ |
| میلیسپاك‌کارتل | ۱۰۰ | ۱۸۸ | ۱۸۸ |
| شرکت تضامنی‌ضیاء | ۱۰۰ | ۶۲ | ۶۲ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۷۳ | ۷۴ |
| سوسیته‌آنو نیم‌همرهان | ۱۰۰ | ۶۴ | ۶۵ |
| نفیس وبنی‌اعمام | ۱۰۰ | ۲۵ | ۲۸ |
| سندیکای‌خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۱۸۸ | ۱۸۸ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۳۱ | ۳۰ |
| بنگاه ایران پیر | ۱۰۰ | ۴۰ | ۴۰ |
| شرکت‌لاهیجان‌بدون‌مسئولیت | ۱۰۰ | ۳۹ | ۴۰ |
| جبه‌آزاد | ۱۰۰ | ۲۴ | ۲۴ |
| شرکت‌تعاونی | ۱۰۰ | ۵۰ | ۵۰ |
| چاپ مسعود | ۱۰۰ | ۶۴ | ۶۵ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۱۱۰ | ۱۱۰ |
| تحادیه پرو پاتالهای عصر استبداد صغیر | . | . | ۱۰ |

هفته گذشته پس‌از برچیده شدن بازار مکاره‌بهارستان سهیل وشرکاء ترقی کرد .علاوه برنوری ومشرف الدین ممکن است سهیل وشرکاء بعضی‌ازاسهامش رابه کمپانی سیاح وهمچنین به‌زندیه بفروشد.توده کمپانی وسوسیته آنونیم همرهان‌روبترقی است .نفیس وبنی اعمام درنتیجهٔ احتمال خرید مهمی از سهیل و شرکاء بتوسط مشرف الدین ترقی کرد . اتحاد ملی کمی تنزل کرد . شرکت لاهیجان وچاپ مسعود ترقی میکند . میلیسپاك کارتل وشرکت تضامنی ضیاء وسندیکای‌خانه بدوشان و بنگاه ایران پیر وجبه آزاد وشرکت تعاونی و شرکت بانوان ثابت ست

اتحادیه پروپاتالهای عصر استبداد صغیر که مدتها بود ازبورس خارج شده ومبلغ‌اسمی هرسهم آن‌صفر بود ازنوشروع بفعالیت کرده وچندتا اعلان هم بدیوارها چسبانیده است .

اتحادیه کارگران‌فعالیت زیادی ابراز میدارد مخصوصا در شمشك پیرهنی پاره کرده‌است .

هفته گذشته بیشتر بازار دست سفته بازهای سیاسی‌بود وشرکتهای آبرومند کمترخرید وفروش نموده‌اند



حافظ کردیم و اومدیم بیرون . . . حالا از خدا پنهان نیست از بابا چه پنهان چند روز است باشکم دریده افتاده‌ام تو خیط خرید و فروش رأی. انشاءالله این چندروزه از زیر دین‌ابول توبچی در میائیم ولی آن گردن کلفت خر پول که واسه‌وکالت اینهمه‌پول خرج میکنه و کیل بشه یانشه‌خدا میدونه. بهرصورت بابا هر که اینهمه پول خرج کنه‌ما پالانشیم

ص غ وکیل‌الوزراء

# تهرانیها ـ در انتخاب یازده نفر آزادید دوازدهمی باباشمل (رضا گنجهٔ) را انتخاب کنید!

## ستون مخصوص خانمها

### حقه بابا

بابا تو چه پدر کشتگی با خانومها داری که تو اعلونت هم باونا نیش میزنی؟ مرواری میخوای! غلطون میخوای! ارزون هم میخوای! پناه برخدا تا حالا نفهمیدی که کوتاهی عقل ما بدرازی روده مون بسته شده؟ عرضه نوشتن از ما میخوای؟ چه چیزها! اگه ما عرضه داشتیم چرا ضعیفه و لچك بسر می شدیم! جونم عرضه کجا بود. همانوقتیکه شیرهٔ جون و عمر و جسممون را بشما میخوراندیم عرضه خیر ندیده هم خودش را جلو انداخت و رفت توحلق و گلوی شماها حالا از اونجا کجا رفت چه عرض کنم!

اما بعد ازهمه این حرفها بگو به بینم تازگیها چه آشی برای خانومها پختی که لطفت باونا گل کرده. اگه واسه انتخاباته خودت میدونی که ما نه می‌تونیم وکیل بشیم و نه وکیل بگیریم. پدر بچه‌هاهم ایمون وعقیده درستی بما نداره که بیاد رو خواهش و تمنای ما ترا وکیل کنه.

اگرم واسه پر کردن روز نومه ته خدا اون دل پر درد خودت و نوچه های رشیدت کلاغ زاغی و معمار الشعرا و شیخ پشم‌الدین را صحیح وسالم نگهداره که با وجود او تا دیگه احتیاجی بدست وقلم‌ما نداری. اما ای ناقلا نشستی دیدی کلمات طوالت جیغ وداد مازنها را راه اخته خواستی اینجوری دستمون بندازی! اگه اینطوره بقول حاجی **انشاءالله مبارك است** ماهم اومدیم.

**کمینه: خانوم شلخته**

### مردها روده درازند نه زنها

بابا جون تو که خودت میدونی ما اداره مداره نداریم که از صبح تاشوم بیکار و بیعار دور هم جمع بشیم ور بزنیم. پس چرا این زحمت بابن گندگی را بگردن ما گذاشتی که یه ستون روزنومه‌ات راواست پر کنیم. کرسی‌خونه، شیرك خونه، قهوه خونه هرچی‌هست مال شماست ومازنها همش باید توخونه سر کنیم و چشم براه مردامون باشیم که اگه جوونن کنارمنقل یاپای میز قمار پلاسن یا اینکه سرشون به ازما بهترون گرمه، اگرم مثل بابا پیر باشن همش توقهوه خونه نشسته ور اجی می کنن.

حالا اگه مازنها عوض کرسی خونه زیر کرسی یا در کوچه جمع می شیم حرفی نمیزنیم که بجائی بربخوره اما مردها تا چیزی توقهوه خونه می شه ورمیدارن روز نومه‌اش می کنن تا آخرش ازکار وکاسبی، بیفتن واین سر سیاه زمسون یه لقمه نون سیلو را ازدهن خودشون و والده آقا مصطفی بندازن تازه با همه این حرفها باز می‌بینی روز بروز آل و اشغال نون سیلو زیاد ترمیشه هی. زندگیمون پس‌میره، هی‌شکرمون از خجالت رنك برنك میشه، اونوقت زبون این‌مردها دو ذرع و نیم رو سر ما درازه واگرم بخواهیم حرفی بزنیم فوری اخمشون را توهم می کنن و اسممون را میزارن روده دراز.

**روده دراز**

### عروسی مرد وطنی بازن فرنگی

بابا جون باز قربون قدو بالای تو برم که اقلا یه ستون روز نومه ات را واسه ما زنها گذاشتی تابتونیم درد دلمون را توش خالی کنیم. الهی بحق پنج تن آل عبا درد و بلات بخوره تو دل اون روزنومه چیهائی که هی پاشونرا ورمیدارن و بلند می کنن میزارن تو کفش ما زنها. لابد اون روزنومه را خونده ای که نوشته بود ازفرنگستون زن فرنگی وارد کنید، منکه نمیدونم چرااون‌یارو اینقدر سربسر ما گذاشته بود هرچی هم فکر کردم عقلم بجائی قدنداد هی کش وا کش دادم تانزدیك بود بقول مهندس تموم گسیختگی پیدا کنه که یه هو با ینجا رسیدم که اون یارو یازن داره‌یا نداره. اگه نداره‌لابد توهر محله‌وخونه که خواستگار فرستاده‌دست‌ازپا درازتر بر گشته‌ان. اگرم زن داره حتم خوشی زیر دلش زده و هوس یکی دیگه کرده اما هرچی خواسته از دست مادر بچه ها فرار کنه دیده نمیشه اینه که ور داشته خورده فرمایش کرده که تموم زنهازا بیرون کنن بلکه از تصدق سر اینکار اونم از دست زنش راحت بشه و بره یه زن فرنگی بیاره. اما ازاین می ترسم که سر یه هفته نشده اون زن فرنگی هم دوتا اردنك بهش بزنه وازدر بیرونش کنه بهش بگه برو گمشو اگه شما مرد های ایرونی عرضه داشتین باهمون زنهای خود تون سر میکردید و دیگه دنبال‌ما نمی اومدید.

**دختر وطنی**

---

برای بچه ها

### عروسیه دوماديه
### دنیا بکام هادیه

حاجی جون‌ازهزار تومن
زنگوله شو داده بمن
داش علی جون نرنجونم
بزار رئیس بشم جونم
زنگوله مال من میشه؟
زنگوله بزن که شادیه
عروسیه دومادیه
دنیا بکام هادیه

میگن عروسی کاظیه
کاظی جونم هم راضیه
هر جوونی دو ماد میشه
مخلصت خیلی شاد میشه
دسه راسش زیر سره
هر چی جوونه عادیه
عروسیه دومادیه
دنیا بکام هادیه

خدا نصیب کنه که من
با کرسی هزار تومن
تو عروسیش هوار بشم
زود اونجا دس بکار بشم
مردمو خر کنم بپول
چون دنیا دنیای مادیه
عروسیه دومادیه
دنیا بکام شادیه

هرچی وزیر و وکیله
پیشم که میرن دقیله
اونائیکه جلنبرن
بدرد کارم میخورن
میفرسم فرداش خونه
لیره باجوم و بادیه
عروسیه دومادیه
دنیا بکام هادیه

واسه زمینه ریاست
با کمی هوش و کیاست
وقتیکه کردم جمعشون
نفوذمو میدم نشون
واسه ریاستم میدم
تشکیل اتحادیه
عروسی دومادیه
دنیا بکام هادیه

امید من میخ طویله‌س
که پول وفیل وبدپیله‌س
واسهٔ این کار جون میده
گر گیه که بارون دیده
بادش که کردی شیرمیشه
چون خیلی خیلی بادیه
عروسیه دومادیه
دنیا بکام هادیه

هرجور شده‌میشم رئیس
با زد وبند ولفت ولیس
با زور و پر جبر ئیل
رئیس میشم منو وکیل
مات میکنم من همه را
علی الخصوص دالادیه
عروسی دومادیه
دنیا بکام هادیه

**مهندس الشعرا**

---

## روزنامه ها

«بقیه ازصفحه ۵»

**میهن پرستان** (شماره ۱۱۰)

آقای‌نخست وزیر ازمجلس سیزدهم تعریف و تشکر کرد اما مردم ....

**باباشمل** ـ بعداز هر نماز به‌شمرویزید وابن‌سعد ومجلس سیزدهم و وکلای آن لعنت می کنند وازخدا میخواهند که آنها رابعذاب قوم‌الظالمین گرفتار کند.

**بهرام** (شماره ۱۵)

کردند آنچه نباید بکنند و گفتند آنچه نباید بگویند.

**باباشمل** ـ وخوردند آنچه نباید بخورند وبردند آنچه نباید ببرند وما ‌رالات و لوت وآسمان جل گذاشتند اما باز جای شکرش باقیست که اقلاچندنفرشان‌شرشان راازمجلس کندند ومارا ازدست‌خودشان راحت کردند.

**آژیر** (شماره ۸۶)

**آیا هیتلر راباید درقفس کرد؟**

**باباشمل** ـ نه‌جانم بایـد رعیت دولت علیه‌اش کرد وشکر سرخ ونان سیلو بنافش بست.

**مردان کار** (شماره ۲۱۵)

دردوره چهاردهم بازهم میخواهم وکیل شوم.

**باباشمل** ـ دم‌مش دیانت راببین!

---


## نامهٔ هفتگی باباشمل

**روز های پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: رضا گنجهٔ

محل اداره: خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶-۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است. بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتراداره است.

بهای اشتراك

یکساله: ۱۷۰ ریال
ششماهه: ۸۵ «

بهای تکشماره یکروز پس از انتشار دومقابل‌خواهد بود.








# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال اول ـ شمارهٔ سی و چهارم | (تك شماره ۵ر۳ ریال) | پنجشنبه ۱۷ آذرماه ۱۳۲۲





دید و بازدید رباب و رعیت

# باباشملها موفقیت انجمن پیشوایان متفقین دوست و بزرگمان را در تهران و اطمینان ملت ایران را بآتیه از صمیم قلب بهموطنان تبریك میگویند




میخواهید ازبابا دلخور بشوید، یامیخواهید زیرسبیل در کنید مختارید. اما چاکرتان چهار کلمه حرف حسابی دارم که باید عرض کنم. جان شما نباشد، جان آقامصطفی، حالا که آدم غریبه توما هانیست باید بگویم که هرچه این کله گنده‌ها که خودشان راعقلای قوم وازدماغ فیل افتاده میدانند، تا حال برای ما قصه‌خوانده و نصیحت کرده‌اند همه‌اش بسلامتی شما کشك بوده‌وپشم اما این خوش غیرتها بسکه گفته‌اندو تکرار کرده‌اند، شماخوش باورهاهم قبول کرده‌اید. حالا کاربجائی رسیده است که اصلا نمیخواهید بخودتان زحمت بدهید ویکدقیقه درست، حسابی فکر کنید، ببینید این حرفهائی که مخصوصا امروزها تواین هیر وویر میزنند، پر و پای قرصی‌دارد ویا همه‌اش هواست.

والله دراینجاست که انسان‌تواین ملك ازبام تاشام چهارتا حرف حسابی نمیشنود، ولی ماشاءالله بایك تر دستی ظاهرحرف رارنك وروغن میدهند که آدم ساده خیال‌میکند همین است که هست. اگر اینهاعوض اینهمه زحمت که برای پیچاندن مطلب می کشند یکمرتبه رك وراست هرچه تودلشان بود میریختید رو دایره، هم زحمت خودشان کم میشد وهم زحمت ما. اما حیف که‌یك روده راست تو دل اینها نیست ویك‌کار بی‌شیله پیله تو دستگاهشان پیدا نمیشود.

مثلا نگاه کنید، همینکه چشممان راباز کردیم، تو گوش ما خواندند که جوینده یابنده است ماهم خیال کردیم راست است ازروز اول عقب نان گندم گشتیم وعاقبت همین نان‌سیلو نصیبمان شد. شاید حقیقتش اینطوری باشد که جوینده یابنده است ولی لازم نیست که عقب هرچیز میگردد حتما همانرا پیدا کند. مثلا باباشمل وقتی منزل عقب شال کمرش میگردد عوض شال کمر چپق کهنه خاتم کاری اش‌را که مدتهاست متقاعد شده پیدامیکند جان من‌اگر بنابود هرجوینده یابنده باشد میبایستی نیك‌بور از دماوند دست ازپا درازتر بر نگردد ویارستم زابلی که اصلا زابلی ها به‌زابل راهش نمیدادند تاعقب چیزی‌هم بگردد، یك دفعه بعنوان هدیه یاتحفه نطنز ازطرف شوکت علمدار بیرجند که خودرا یکی ازپدران بی حدوحصر مشروطه ایران میداند، بمجلس شورای ملت گرسنه وستمدیده ایران تقدیم نمیشد. والا کار ملت و صلاح وطن که دوستی ورفاقت برادر نیست. بلی اینها کار خداست: یکوقتی هم دیو عاشق قورباغه شده بود.

اینهمه آخوندها صبح وشام بگوش ما خواندند که الصبر مفتاح الفرج. اگر این مثل هم سوها نخور نداشت میبایستی ما ملت بیچاره هم که ماشاء الله صبرمان ازصبر ایوب بیشتر است حالا روی آسایش وآزادی‌راببینیم‌میگویند هرآنکس که‌دندان دهد نان دهد. اگر این مثل هم‌راست بود میبایستی امروز بنده وسرکار نانخور دندانساز محله باشیم

همه میگویند، چوب را که برداشتی گربه دزد میگریزدوالله بالله باباشمل صدبار، هزاربار چوب سهل است که چماقش رابرداشت که شاید این گربه دزدها را ازدور وورسفره این‌ملت گرسنه براند، نه‌اینکه در نرفتند بلکه رفتند پسر وبرادر وخاله وخاناجی خود راهم آوردند وسر سفره نشاندند.

جان من گربه‌های دزد امروزی کی ازچوب میترسند قدیمها‌بودند والا گربه های دزد امروزی که حیابچشمشان نیست.

گفتند سنك بزرك بر داشتن علامت نزدن است، ما هم وقتی شنیدیم که خر پولها وباتمان قولنجها تشکیلات داده و کامیونها راه انداخته وعمله و اکره را ریسه کرده اند که وکیل بشوند گفتیم بی خیالش‌باش. سنك بزرك برداشتن علامت نزدن است. اما حالا میبینیم که این چشم دریده‌ها راستی راستی این سنك گنده را میزند سرما بندگان خدا.

تورا خدا نگاه کنید! یارو واسه چاکرتان پیغام فرستاده بود، تلیفان زده بود که من هرجا میتوانم اسم بابا را می نویسم! اوچرا پاتو کفش من میکند، مگر من چکار کرده ام؟

حالا جوابش راعرض کنم. خدمتتان اولا بهشان بگوئید

**برو این‌دام بر مرغ دگرنه**
**که عنقارا بلند است آشیانه**

بابا بخدادلش مثل شماها واسه‌وکالت لك نزده است. زیرا باباازروزنامه‌نویسی نشد ازهزار راه دیگر میتواند لقمه نانش را فراهم کند. مثل اینکه آن بالا نشینها که حالا دیگر شمر جلودارشان نیست با تلیفان بابا را میترسانند که اگر دل‌نی‌نی کوچولوی ریشدار رابرنجانی توقیف می کنم.

باباهم جزلبخند جوابی ندارد. زیرا هنوز اینها خیال میکنند که بابا از تهدید

مانده در صفحه ۳

## وکیلای هفماهه

نه نه تبریز و عمقزی تهرون
وکیلاشون که بچه ها شونن

این وکیلای انتخاب شده
سر اونا ر تا که دور دیدن

بازدو بندو کور کورك بازی
در مجلس ر میخان وابکنن

اعتبار نومه‌شون بشه‌تصویب
نه نه تبریز ما ما نه مشروطه

تا نیان نور چشمیاش اینجا
د ر مجلس نزا ره واز بشه

عمقزی تهرونه شور مرده
بسکه جا خورده بود این بی کس

الغرض این زنه جفا دیده
تا نشه انتخاب وکیلایش

چادرش هم اگه کنی پاره
دلش از دسه اینا بسکه پره

این دیگه هفده آذر پارسال
شدن بازیچه دسه پولدارون

تمیخان روی کرسی بنشونن
دلشون واسه کرسی آب‌شده

جم شدن باهم دوز کلك چیدن
کچلك بازی و کلا سازی

وکیل قلابیا ر جابکنن
ماهی پو نصد تو من بریزن‌جیب

حالا ها خیلی تو شات و شوطه
که با پاتختیا بشن یه جا

حالا بیچاره توی شیش و بشه
خیلی از این وکیلاجا خورده

رادیوش هم نمی کشید نفس
حالا دیگه شده است فهمیده

خونه شوهر نمیزاره پایش
د ر مجلس ر وا نمی زاره

یه نفس‌کش میخام که جم‌بخوره
نیس که‌یه هوما ر کن اغفال

تا وکیلای ما نشن تعیین
د ر مجلس نمیشه واز، همین

**مهندس الشعرا**

مردمانی که صحیح العملند
همگی مخلص با باشملند

هرکه داش مشدیه‌و با ایمون
انتخابش بکنه از تهرون

**مهندس الشعرا**

## درد دل باباشمل

اینها میترسد. بنازم حواس جمع را !

ثانیاً اگر سلطنت روی زمین را هم به بابا بدهند نمیخواهد یك دانه رای خریداری شده باسم نحسش تو آن صندوق لغتی برود. بابا خرید وفروش رای و ایمان نمیکند سوم اینکه میفرمائی من چکار کرده ام این جاست که بابا از کوره در میرود. عرض کنم خدمت ذیشرافت آقا ؛ که تا حال هر چه کردی و نکردی والله من فعلا باآن کار ندارم. اما این بازار خرید و فروش رای که راه انداخته اید تیشه ایست که بریشه ایمان و عقیده این ملت میزنید مردم را به پستی عادت میدهد، میخواهید ملت بقدری بیحس باشد که همه چیزش را بپول بفروشد تورا خدا شما که این جنایت ها را بملت خود مرتکب میشوید حق حیات هم برای خود قائلید ؟

خوب. بازار دزدی ایمان وخرید رای را گرم کنید، اگر خدا خواست روزی هم ملت خواهد توانست دشمنانش را کیفر دهد. نوبهٔ شما ها نیز خواهد رسید، شما که اخلاق را خفه میکنید ایمان را میکشید، وخیال میکنید چون پول دارید همه چیز برای شما مباح است.

تاحالا ملت در انتخابات یك انگل داشت که اسمش را دولت میگفتند ولی امروز ماشاء الله شماها از آنهم جلوتر افتاده اید

آخر جانم شما پولدار ها که گله گله میخواهید وکیل بشوید وسر کیسه هارا هم شل کرده اید هیچ شده که یك شب کلاهتان را قاضی کنید وببینید راستی واسه چه میخواهید وکیل بشوید؟ اگر خدا نکرده محتاج سالی شش هزار تومانید که بخدا نیستید، شماها که ده برابر این پول را یکشب خرج میکنید و هیچ کیك تان هم نمیگزد، لاغر هم نمیشوید.

اگر خودتان را جزو عقلا وپیشواهای ملت خیال میکنید که آنوقت باید راستی بعقل شما خندید وبه آیندهٔ ملت گریه کرد

این چند سال هم که هیچ علاقه باین ملت ومملکت نداشتید واگر شیله پیله توکارتان نیست چرا یکدفعه عاشق دلباخته این ملت شده اید که میخواهید باهر جنغولك بازی شده وکیلش بشوید. اینجاست که اگر آدم درست نگاه کند دم خروس را می بیند.

اما بابا چون همیشه صحبت برو بچه ها را گوش میدهد خوب میداند که از بس پول تو این ملك کثافتکاری راه انداخته و بدبختی بار آورده است، ملت ازپول وپولدار بدش میاد.

حالا شما عوض اینکه بااین گنج های بادآور اقلا این چند ماه وچند سال که ملت عصبانی است یك گوشهٔ بتمرگید و جلو چشم نیائید باز باهزار قروغمزه شتری میخواهید خودتان راتو دل ملت جابدهید.

اما آمدیم سر تبلیغات چرندتان ! دیگه پناه برخدا ! یکی تان شریك حضرت ابوالفضلید، آن دیگری ساختن راه امامزاده داود راوعده میدهید مثل اینکه بیچاره برای انجام اینکار که صدها هزار تومان خرج برمیدارد فقط دوازده هزار تومان کسر دارد که آنهم حتما باید پول وکالت باشد.

یکی پدر مرحوم مدرس میشود، یکی پسرش، یکی قیم اش. خیال میکند این عوام فریبی ها نتیجه دارد ؟ نه بخدا ! شما شنیده اید که تبلیغ تاثیر دارد ولی اقلا یکذره حقیقت هم توش باید باشد والاا گر صد نفر بنشینند ریش وسبیل باباشمل رابتراشند وازصبح تاشام بزك کنند، باباشمل ستاره سینما که اسمش را نمیدانم **دانیل دایره** میگوئید نمیشود ... فقط وقار بابا از بین میرود ومردم هم بهش میخندند.

شما بااین سریش مالی دیوارها و اعلان چسبانی خیال میکنید میتوانید مردم راگول بزنید امابجان خودتان جز اینکه بدنامی های گذشته و سابقه های زشت خودتان رابیدار وزنده کنید فایدهٔ ندارد با اینکار ها شما ملت غضب آلود را که مثل شیر تیر خورده میماند هی انگولك می کنید، هی جلو چشمش میائید، بیائید یك دفعه هم سر و هم آرزوئی که در آن کدوی گندیده دارید ازدست ندهید بعلی ملت بدانتقام میکشد. وقتی ملت سرچیزی از کوره دررفت حساب یکقرن را یکجا تصفیه میکند. خیال میکنید که قاتلین خیابانی و کلنل محمد تقی خان ودیگران سرزنده بگور میبرند ؛ وبا خون شهدای

## کرسی نامه

الهی بمستان میخانه ات
بکرسی پرستان دیوانه ات

بمستان افتاده در پای خم
بانبار با مرك در اشتلم

بتهرانچه زار خونین جگر
ز قانون باج میلیسپا بکر

بالدنك اردنك خورده ز کوه
بیفتاده از کرو فرو شکوه

بدان دزد نام آوربی کتاب
که در خانه پیر دزدد شراب

دگر این وکیلان بمجلس میار
میازار ما را تو پروردگار

مبخشای کرسی بانبار ها
که بندند از مال ما بارها

بتهرانچه ها راه مجلس ببند
که زیشان بسی گشته دلها نژند

بس است آنچه کردند در این دوسال
بس است آنچه گرد آوریدند مال

نرفت آنچه کردند از یادما
که برباد دادند بنیاد ما

تو دانی چه گفتند بهر دوام
که او راست حسن صدارت تمام

دوام آمد و قحطی آمد پدید
کس از دولتش روی نیکی ندید

بقتل قلم خنجر آهیختند
نکشته قلم آبرو ریختند

همان هفده آذر آور بیاد
که بس مال وجان رفته از آن بباد

پس از آن چه پیش آمد و پیش از آن
تو آگاهی از جمله ای بی قران

میلیسپا چو آورد قانون باج
که از مانداران ستاند خراج

یکی گفت این بیر خونخواره ایست
یکی گفت جز کشتنش چاره نیست

و کیلان دولت همه یکزبان
بگفتند کاین باج دارد زیان

میلیسپا نیاورده بود ار فشار
تو دانی نمیرفت از پیش کار.

بلی این وکیلان زشتی شعار
نکردند از بهر ما هیچ کار.

زانصاف دور است کایند باز
همان پیر دیران نیرنك ساز

م. ف. لاادری

## اخطار مهم !

کلیهٔ آرائی که از صندوق شعب دواوین مختلفهٔ شعر وادب اعم ازجدی وفکاهی بامضای **ب - معیری، رهی معیری، رهی مطلق، شاه پریون، کهنه رند، شیطونك، زاغچه** خارج شود متعلق به دعاگو زاغچه خواهد بود.

## مژده بخوانندگان باباشمل

### حاجی دوره چهار دهم !

چون مجلس چهاردهم وروزنامه باباشمل بی وجود حاجی صفائی نداشت.

ازین جهت یك نفر حاجی تمام عیار که خود را شریك المال حضرت ابوالفضل میداند میخواهد بازور پول خود را در کرسی خانه جا کند تاکار باباشمل دراین دوره لنك نماند. کار کنان نامه باباشمل باخوشوقتی تمام این خبر را استقبال کرده وموفقیت این حاج آقای تازه وارد را از خداوندخواهانند. ضمنا ازموقعیت استفاده کرده وانتخاب ایشانرا بعموم مسلمین بعنوان وکیل سیزدهم توصیه می کنند.

۱۷ آذر پارسال که فدای هوسبازی یك عده دجاله وقمار باز ودغل باز سیاسی شدند بزمین میماند ؛ نه جانم

### خون عشاق نخسبید و نخسبد بجهان

این حسابها باسایر حسابها یکجا تصفیه خواهد شد. ملت شماها رایك بیك میشناسد اگر امروز هم ازشدت گرسنگی واحتیاج رایش رابشما میفروشد، تصور نکنید که رام شده است بلکه میخواهد از خرس موئی بکند باری خداوند انشاءالله وکالت شما راکه اولش بارشوه ودروغ شروع شده است عاقبت بخیر وروح کرسی نشینان دوره سیزدهم راشاد فرماید.

آمین یا رب العالمین

## مسئله انتخاباتی

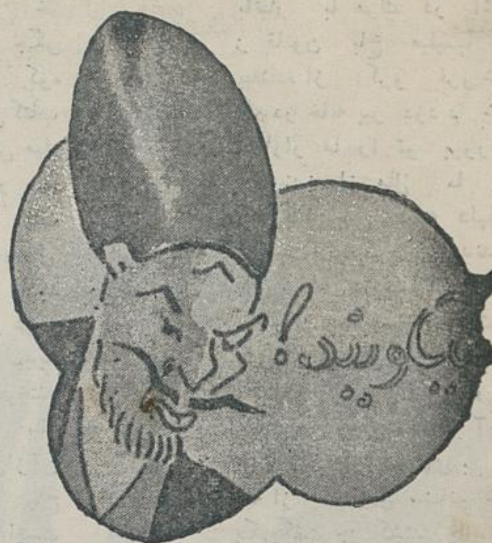
### برای بچه های باهوش

جلوی سئوال ها اسمهای مربوطه را بنویسید وبرای باباشمل بفرستید.

هر کس جواب صحیح بفرستد یك نامهٔ باباشمل پس ازدریافت یکصدوهفتاد ریال وجه اشتراك مجانا برایش فرستاده خواهد شد.

۱ — شریك حضرت ابوالفضل ؟
۲ — کنتراتچی راه امامزاده داود ؟
۳ — بزرگتر بن ذخیره ملی ؟
٤ — نویسندگانی که سرمایه بجز قلم ندارند؟
٥ — قهرمان مبارزه بافساد؟
٦ — وصی مرحوم مدرس ؟
۷ — باانتخابش روح مرحوم مدرس شاد میشود
۸- واحد کالف !
۹- فرزند انقلاب ؟
۱۰- دست غیب آمد وبرسینه نامحرم زد
۱۱- باز ماندگان اقلیت دوره پنجم ؟
۱۲- وکیل دوازدهمی ؟
۱۳- ضامن آهو ؟
۱٤ — نماینده کارمندان دولت و اتحادیهٔ مستاجرین ؟
۱٥-۰۰۰ ویازده وکیل تهران ؟
۱٦ آنکسی که درموقع طرح لایحهٔ انحصار رای مخالف داد ؟
۱۷- بافرستادن او بمجلس مشروطیت ایران پایدار خواهد ماند ؟
۱۸ — سعادت دینی ودنیائی شمادرانتخاب کیست ؟
۱۹ همکار ودوست مرحوم مدرس کیست ؟
۳۰ - مدرسهٔ سیاسی تهران ودانشگاه سویس را تمام کرده ؟
۲۱- کاشف بذر جدید ؟
۲۲- مرد باشهامتی که همیشه خدا را در نظر داشته ؟
۲۳ — کاندید هم محله ها ؟
۲٤ مردمانیکه صحیح العملند مخلص کی اند ؟

## دانش‌آموزان در انتخابات امید طبقه دانشمند و پاکدامن بشماست. از رأی فروشی جلوگیری کنید



. . . در خیابان شاهرضا یکنفر منتظر الوکاله بیکی از رفقایش میگوید اگر کاری کنی من امسال وکیل بشوم و برایم مقدار زیادی رای تهیه کنی این عمارت مقابل را که متعلق بمن است باسم تو میدهم ثبت کنند.

باباشمل- این بابا حق‌دارد چون وقتی بخانه‌ملت رفت دیگر باین خانه های بی‌اهمیت سرفرود نمیاورد.

. . . در قورخانه یك‌ماشین جوش کنی هشتاد هزار تومانی گم و گور شده ومعلوم نیست کدام شیر پاك‌خورده در این کار دست داشته است.

باباشمل - لابد درشلوغ پلوغی انتخابات رندان موقع را غنیمت دانسته وخواسته‌اند حالا که مردم سرشان بانتخابات بند است نازشستی ازخودشان نشان دهند.

. . . بعضی ز .. رالوکاله‌ها این روزها حقه خوبی یاد گرفته اند و کوپن عده ازرای دهندگان را که رایشانرافروخته اند بصاحبانشان برنمیگردانند.

باباشمل- تادنده آن کسانیکه رای میفروشند نرم بشود! حالا این که چیزی نیست اگر خدای نکرده این آقایان وکیل شدند رای فروشان باید منتظر بلاهای بزرگتری هم باشند.

. . . کامیون آردی که قبلا ١٨هزار تومان فروخته شده‌بود روز جمعه بوسیله بازرسان سیلو گرفته شده است.

. . . عدهٔ زیادی ازاطفال دبستانهای پسرانه ودخترانه در اثر نبودن بخاری مریض شده‌اند زیرا طبق بخشنامه وزارتی مقرر است که از ١٥ آذر تا ١٥ اسفند درتمام مدارس ابتدائی ودبیرستان وعالی بخاری گذاشته شود.

باباشمل- ماشاء الله داش مدآقای جبری میخواهد زورش را به همه نشان بدهد. چون بخشنامه شده است. هواهم باید طبق مقررات رفتار نموده واز روز پانزدهم آذر سرد کند و درست سرپانزدهم اسفند هم دوباره گرم کند.

. . . ظاهر ووردستش روزهای یکشنبه و چهار شنبه در محل سابق کرسی خانه مشغول کار بوده میخواهند بهروسیله شده وکلای تازه وجوان رارام ودم ودستگاهی برای خودوریاست شان راه بیندازند.

باباشمل - بابا میترسد بعنوان گذراندن‌اعتبار نامه‌ها بالاخره برخر خود سوار شوند. امید هست که کرسی نشینان با ایمان وجوان‌زیربار نرفته‌وراضی نشوند تاانتخابات آذربایجان وتهران که مردمش حق بزرگی بگردن مشروطیت ایران‌دارند تمام نشده است مجلس بازشود.

. . . آئینه رستمی که گویاکار پردازی کرسی خانه را چون وکالت بعضی‌ها بارث برده امروز ها که آنجا خلوت‌است دم علم کرده است. در مقابل اعتراض‌کارگران چاپخانه راجع بمساعده که حق باآنها بوده است بودورکه وار هر کس نمیخواهد برود بیرون وکارگران جواب ایشان رابا صلوات‌بر محمد وآل محمد ص داده‌اند.

همینطور پیشخدمت پیرمجلس راکه سیگاری گیر آورده ومیکشید ومتوجه‌عبور آقا نشده وتعظیم نکرده‌است برخاش نموده که‌مردکه سیگار رازیر لب گذاشته و ایستادی بربر مرا نگاه میکنی؟ میخواهی بگویم تو را هم اخراج کنند.

باباشمل-مثلی دارندمیگویند دره خلوت تولکی یك یعنی وقتی دره خلوت شد روباه بیك میشود. اگر رستم دلش بحال خزانه عمومی‌میسوزد چراقوم خویش‌خود راکه پنج‌شش سال است باماهی دویست تومان وسالی چندماه مرخصی درآن جا جاکرده وتا حال پنج روزهم کار نکرده است بیرون نمیکند.

. . . آقای انبارهم بپاس خدمات تقاضای اجازهٔ یك دفتر اسناد رسمی‌نموده تاموجبات قاضی شدنش هم‌انشاء الله بعداً فراهم شود.

. . . آقای اکبر مسعود برای‌اینکه شاه‌دامادش‌راازشهرضاوکیل کندپاتوکفش جوان‌تحصیل کرده کرده‌وزمینه‌داری‌میکند

باباشمل - داش اکبر توخودت‌لوطی حق وحسابدانی. برازنده نیست که با حرف بچه‌هاخودت راداخل‌اینکارهابکنی بالاغیرتا بگذاراین دوقوچ کشتی‌بگیرند تاببینیم کدامیکی راستی زمین میخورد.

. . . استاندار مازندران در امر انتخابات دخالت مینماید مثلا صندوق دو حوزه راکه‌جمعا ٧٠٠٠ رأی بوده عوض وبجای آن صندوق دیگری که تماما بخط خود عالیجاه بخشداروخانمشان بوده‌است گذاشته‌اند ولی درآمل درنتیجه دخالت لاریجانیها تیراستاندار بسنك خورد.

باباشمل - داش علی این نامه ایست که مازندرانیها نوشته‌اند میخواهیم ببینیم خفیه نویسهای توچقدر بهت خبرداده‌اند!

## خبرهای کشور

بس از آگهی آقای پیر نیا دایر به قبول نمایندگی دورهٔ چهاردهم ظاهرو وردستش میدان را برای ابزار فعالیت مساعددیده وهر کدام برای بدست‌آوردن کرسی ریاست کرسیخانه در تلاش افتاده ودست بدامن جوانها شده‌اند.

### عزیمت زیره بکرمان

یکی از بچه های دبستان کرمان معتقد به عنعنات ملی شده باخریدو استعمال یك کلاه پوستی آخرین حساب کتاب‌خود رااز کرسیخانه گرفته باسبیل آویزان عازم وطن مألوف گردید.

### اعتبارات مجلس چهاردهم

باانتخابات داش فری ازدشت‌میشان معلوم شد کرسیخانه چهاردهم‌نیز ازحیث اعتبار پای کمی ازسیزدهمی نداشته ودارای اعتبار مضاعف میباشد.

باباشمل - داش فری بیا بازیاد کرج نکنی‌ها!

## ستون پیشنهادها

چون درموقع انتخابات عده زیادی از منتظرالوکاله ها جانماز آب کش‌شده وبعضی هانیز عمامه وعبا و ردا استعمال کرده‌اند لذا پیشنهادمی کنم که نوچه‌های آنها مقداری پول روی هم گذاشته وچند نفر موذن خوش آواز استخدام کنندکه موقع نماز این‌مومنین خیراندیش! باواز جلی برای آنها اذان بگویند تا ثواب عبادت این‌آقایان چندلا پهنا شود.

ا - شیخ الشریعه

### جازدن بیجا

بعضی ازبچه مچه‌ها از ترس آگهی داش‌مدصادق‌نظارتچی جاخورده، ادعاها راکنار گذاشته یکی‌عضودون اشل‌شده، دیگری خودرادفتر دار میخواند، سومی حکم مستشاری بدست آورده، غافل از اینکه دعوا سر لحاف ملانصر الدین یعنی وکالت یکی ازنظارتچی هاست وبس‌وجا زدن بچه‌ها کمال بچگی‌است.

### چهارصد گرم بجای هشتصد گرم

روز دو شنبه کار گران یکی از کارخانجات نانهای دولتی را که بطور متوسط چهارصد وپنجاه گرم وزن داشت به‌ادارهٔ نان‌برده وعرض کردند که‌این رابجای هشتصد گرم بما داده‌اند.

جواب داده‌شدازفردا دستورمیدهیم نان داغ بشما داده شود.

باباشمل - درد بیدرمان این است که این هشتصد گرم فرضی را بجای یك کیلو بمردم قالب میکنند و پولش را دریافت میدارند وتازیانه کم‌فروشی مال‌نانواهای آزاد است.

### دانشجویان دانشکدهٔ کشاورزی

مخبر بابا اطلاع میدهد روز شنبه دانشجویان دانشکدهٔ کشاورزی که اکثرشان تهرانی‌بودند خواستند در کرج بنفع طبقه روشنفکر رأی دهند. ولی انجمن‌باستناد کوپن قندایشان که‌مال کرج بوده است از قبول آراء آنها خودداری نموده و کار بمبارزه جدی کشیده‌است.

باباشمل - بچه‌ها هروقت اینطوری سرگاو تو خمره گیر کرد بیائید بسراغ باباشمل خودتان.

میخواستید بآنهائی که آقایان‌مایل بودند رأی بدهید تااصلا صحبت کوپن وشناسنامه بمیان نیاید که باعث دلخوری شود.

بهر صورت نا امید نشوید شماوقتی جوانید و آینده مال شماست. شاید وقتی مرحوم عارف فرمود:

رعیتی که‌بر تاك وخم کمر خم کرد
روا بود به نه افلاك خم کمر نکند

شما منظور نظرش بودید؟

بقیه در صفحه ٧



## مردم نگذارید قبل از خاتمه انتخابات تهران و آذربایجان مجلس را باز کنند والا کلاه سرتان میگذارند




### مردان کار
### تهرانیها خدا را بشناسید

باباشمل - همقطار کدام خدارا میگی؟! تو این ملك که یکی دو تا خدا پیدا نمیشود. هر کس از جایش بلند میشود برای ما بیچاره ها ادعای خدائی میکند و خودش را صاحب اختیار همه چیز ما میداند.

**رهبر** (شماره ۱۸۲)

### زنی که مردهارا بوکالت میرساند

باباشمل - مگر خدای نکرده مردها چه شده اند که خیال دارند در کابینه جدید وزارت اندرون را بیك نفرزن بدهند

**میهن پرستان** (شماره ۱۱۳)

این یارو هم بااین حقه میخواهد وکیل شود!

باباشمل - چرا نشود! تو این ملك بلبشو اگر کسی باین فکر ها نیفتد حتم عقلش گرد است.

**پارس** (شماره ۱٤۹)

زمامداران وقت سعی کنید فاصله طبقات بهم نزدیکتر شود نه هر روز دور تر گردد.

باباشمل - همقطار فاصله طبقات باین آسانی بهم نزدیك نمیشود زیرا ازهمه جهت دو طبقه بیشتر وجود ندارد. وچون طبقه اولیها همه‌شان اتول سوارند طبقه دومیها بگرد اتولشان هم نمیرسند فقط این روزها که موقع انتخابات است لطف طبقه اولیها موقتاً بدومیها گل کرده و با آنها نزدیك شده اند.

**شهباز** (شماره ۳۹)

شرکت باحضرت ابوالفضل! روح قمر بنی هاشم از این شرکاء بیزار است. این کفر محض است.

باباشمل - جانم اینها چه میفهمند کفر محض چه چیز است فقط مقصودشان اینست که با این حرفها یکنفر خر پول بیسواد را بکرسی خانه بفرستند تا رفقای دیگرشان که بااین حقه بازیها ازشهرهای دیگر انتخاب شده اند دست تنها نمانند.

**ایران ما** (شماره ۱۵۸۰)

گر بر هوا روی مگسی باشی، گر بر آب روی خسی باشی، دلی بدست آور که تا کسی باشی.

باباشمل - ازهمقطار عزیزمان خواهش می کنیم جمله سوم رابااین طریق اصلاح کند:
بکرسی خانه رو تا کسی باشی

**ستاره** (شماره ۱۶۷۱۰)

روز ۲۵ شهریور که ماست هارا از روی همه جاپاك کردند فهمیدیم در کشور ماچه ماست مالی عجیب وغریبی وجود داشت.

باباشمل - همقطار اختیار داری! مگر حالا ماست مالی وجود ندارد که میفرمائید وجود داشت

**رعد امروز** (شماره ۲۹)

معروف است که اگر بیك عناصر ابله طناب کافی داده شود خودرا انتحار خواهند نمود.

باباشمل - اگر این حرف راست باشد ما حاضریم پول رویهم بگذاریم و بقدر کافی طناب خریده بین کرسی نشینان دوره سیزدهم وآقا بالاسر هامان تقسیم کنیم.

**کیهان** (شماره ۳۶۲)

دوره سیزدهم نه تنها نحس بود خیلی جان سخت نیز بود و هیچ حاضر نمی شد جان بملك الموت بسپارد.

باباشمل - اما بالاخره باهمه جان سختی که داشت نتوانست جان سالم بدر ببرد و مجبور شد یکسره بزیارت مالك دوزخ بشتابد.

**مشعل** (شماره ۱۰۷)

تهرانیها کم کم ازخواب بیدار میشوند

باباشمل - پس میخواستی همه‌شان یکدفعه باهم بیدار شوند. مگر نمیدانی تهرانیها رابچند دسته تقسیم می کنند. دسته اول آنهائی که نون کوپنی میخورند ومجبورند صبح خیلی زود دوساعت به آفتاب مانده ازخواب بیدار شوندو بروند درد کون نانوائی قطار بکشند تابلکه دم ظهر یك نون گیرشان بیاد.

دسته دوم آنهائی که همه چیزشان حاضر وآماده هست. اینها چون خیالشان راحت هست وهیچ غصه ندارند تالنك ظهر هم ازخواب بیدار نمی‌شوند. امادسته سوم آنهائی هستند که این شبها از بس برای رای دوندگی می کنند انقدر خسته‌ومانده میشوند که وقتی‌خواب رفتند باصدای توب افطار ماه رمضان هم بیدار نمی‌شوند.

* * *

## کلمات طوال

چون ماه عسل پایان یافت ماه زهر آغاز میشود. عشق آدم را کور می کند اما ازدواج چشم کوررا عمل کرده دوباره بینایش میکند.

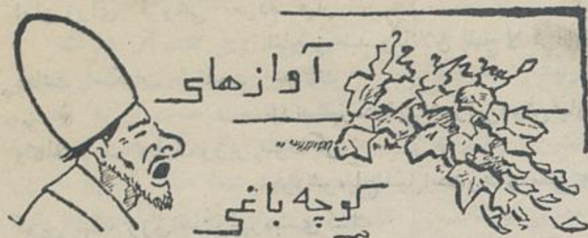
گویند آدم در بهشت تا بخواب رفت حوا ازدنده او آفریده شد بیچاره آدم اولین خوابت آخرین استراحتت بود!

ازدواج عملی است که در آن خطر جان هست... بااین حال هنوز کسی حاضر نشده است درموقع عمل داروی بیهوشی استعمال کند.

• مردانی که بخاطر وجاهت زن با او زناشوئی می کنند بدان مانند که بخاطر يك تپه گل سرخ يك ملك ششدانگی بخرند... اما بنظر میاید کار دومی معقولتر باشد زیرا گل سرخ اقلا سالی یکمرتبه تازه وجوان می شود.

زود فکر کنید، زود تصمیم بگیرید وهرچه زودتر رای خودرا بنویسد ودر

بقیه در صفحه هشتم




### خطاب برأی فروشان؟....

نو دولتان که رأی تو رابس گران خرند
این رأی بهر منفعت بیکران خرند
در رأی تو رعارض کرسی بدیده اند
رأی گران بخاطر انواران خرند
هر کس که رأی‌خر بود اوخصم ملت است
ناموس توست رأی منه دشمنان خرند

### شریك حضرت عباس

ای صبا گوی بدان شوفر طایر پنچر
چه خری رأی از این مردم بی‌حاصل خر
گشت آزادی ما دستخوش پول شما
ای شریکت بزند بر کمرت رأی مخر!

م.ف.لاادری

## نیش و نوش

نه تنها طالب کرسی تهران مشدی اکبر شد
علی شد، حاج مهدی‌شد، حسن‌شد، داش اصغر شد
نه تنها اسکن سبز و گلی شد خرج دراین‌ره
شکرشد، چای شد، تریاك شد، سیدار افسر شد
نه تنها شد برون از مجلس ما سید جوشی
بلا شد، فتنه شد، آشوب‌شد، غوغای محشر شد

م.ف.لاادری

## خبر های جبهه

### جنب و جوش محصلین

بالاخره موضوع انتخابات محصلین راهم بدست وپا انداخت. روز شنبه ۱۲ آذر محصلین دسته راه انداخته علم و کتل برداشته توخیابانها نمایش میدادند واسم ۸ نفررا روپارچه سفید نوشته میگرداندند.

باباشمل - البته چشم امید ملت بدانشجویان است اما بجای این نمایشها بهتر است که دانشجویان رفقای خودرا برداشته و رأی بصندوق بیاندازند. وچون وقت تنك است ودرهمان موقعی که آقایان باخیال راحت مشغول نمایش دادن میباشند کامیون های پهلوان قلیچ وسایر رفقای خرپولش دسته دسته عمله راپای صندوق برده و رأی میاندازند. اگر محصلین بخواهند غافل بشوند کلاه سرشان میرود.

### انتقال صندوق

چون صندوق مجلس سپهسالار با صاحب‌خانه خود خوب تا نکرده بود وبعضی ازپشت صندوق نشینها درموقع انتخابات نالوطی گری بخرج داده بودند صاحب‌خانه هم عصبانی شده وعذر صندوق ودارودسته‌اش راخواست وآنها هم مجبور شدند ازآنجا اسباب کشی کرده بروند مسجد محمودیه منزل بگیرند.

## نصاب الشیخان

امان زرای فروشی مردم عیار
فغان ز قنبد وقاتلان پلیچ لا کردار
دنائت سکنات وقاحت حرکات
شدند شهره در این شهر این دو تن عیار
وکالت است تجارت وزیر سوداگر
چو رشوه باج سبیل است و عشوه معنی کار
کوپن بهانه رزق است و جیره بندی کشك
قماش و قند چوا کسیر و کیمیاسیکار
جغور بغور دموکرات و حزب دکانست
کمیته کافه و مجمع محل قول و قرار
اعانه زهد فروشی وخیریه تزویر
سواد مایه فقراست و دزد پیمانکار
تومن علامت تصغیر از هزار تومن
باصطلاح خدایان پول در بازار
رفیقه مترس و جفتکز دن ته دانسان است
چو بار میز بلند است بادو گز چلوار
غمین اداری و پرحرف روزنامه نویس
ثمین حبیب خدا سفته باز خلق آزار
بغیر از این چه توقع کنی از این اوضاع
که اندرون بسپارند دست سر د مدار !

## نمونه ای صرفه جوئی بودجه سال ۱۳۲۲
## کل کشور

آگهی زیر علاوه بر مجله رسمی دادگستری در شماره ۱۰۰ روزنامه ایران ما برای نوبت سوم چاپ شده است:

### آگهی

شعبه دوم دیوان محاسبات در نتیجه وصول نامه شماره ۱۷۲۹۳ر۱۰ر۱۰ر۹ اداره دارائی مالی شهرستان اهواز استحضار حاصل شد که در ابواب جمعی آقای سید فتح‌الله طباطبائی متصدی پیشین دفتر آمار ثبت احوال مسجد سلیمان کمبود پیدا شده است بی درنك مقررات بوسیله قسمت رسیدگی موضوع مورد اقدام قرار گرفته و در نتیجه مکاتباتیکه بادارات مربوطه بعمل آمد معلوم شد که .

۱ - بدهی مشارالیه معادل یکصد عدد تمبر یکریالی است

۲ - بطوریکه محتویات پرونده حاکی است تاکنون مبلغ فوق وصول نشده است .

۳ - بموجب نامه شماره‌ی ۹۶۲ر۴ر۱۱ر۲۰ دارائی مسجد سلیمان عنوان دارائی استان ششم مشارالیه ضامنی نداشته است .

مدرك بدهی نامبرده صورت حسابی است که دارائی اهواز ضمن نامه شماره ۶۱۵۰۰ر۱۹ر۳ر۲۱ " اشته و بامضاء رئیس اداره آمار و کفیل حسابداری و کفیل د رائی مسجد سلیمان رسیده است در هرحال چون طبق محتویات پرونده موجود که خلاصه آن در گزارش مورخ ۱۰ تیرماه جاری آقای جعفر آلهی ممیز اول قسمت رسیدگی شعبه دوم که رو نوشتش پیوست است مندرج است بدهی نامبرده محرز و مسلم میباشد با ایفاء پرونده مزبور که محتوی ٦٦ برك است طبق ماده ٤٢ آئین نامه دیوان محاسبات رسیدگی وصدور داد نامه مبنی بر تشخیص پیکره حقیقی بدهی مشارالیه را خارج از نوبت خواستارم دادستان دیوان محاسبات توضیح آنکه محل اقامت آقای طباطبائی بر دادسرا مجهول است.

۳-۳ — از طرف دادستان

متجاوز یکهزار ریال فقط خرج آگهی شده است .

خوانندگان باباشمل حساب کنند که این اختلاس صد ریال تمبر که آخرش حتم بجائی نخواهد رسید جمعا چقدر برای دولت خرج خواهد داشت کاغذ و منشی و ضباط و ثبات و دفتر کل و و دفتر جزء و مدیر کل و معاون ووزیر را فراموش نکنید وقتی این حساب را کردید خواهید فهمید که دولت چرا دزدهای بزرك را تعقیب نمیکند زیرا با حساب بالا تعقیب یك وزیر دزد، بودجه کشور را لازم خواهد داشت .

## منتظر الوکاله

من بعبث طالب کرسی نیم — باغ و ده و سیم وزرم آرزوست
پیشترم نیز هوس بود و حال — بیشتر از پیشترم آرزوست
تا مگر این پایه نصیبم شود — مرگ هزاران نفرم آرزوست
حال دو ئل نیست مرا بارقیب — کرسی بی‌درد و سرم آرزوست
باشکمی گنده تر از خیك پور — جلوه بهر رهگذرم آرزوست
تا وسط جلسه کنم آشیان — چلچله‌سان بال و پرم آرزوست

گرچه ندانند که من کیستم
کم ز وکیلان شما نیستم

**کلاغ سیاه**

## عزرائیل کرسی خونه

دیشب یکی از بچه اعیونا بارفیقش از تو خیابون میگذشتند من و مد کوتول هم قدم زنون عقب سرشون میرفتیم. پشت در یه مغازه ای نشق تورا کشیده بودند که گرزت بیه دست از پیشت میره و تسبیح بدست دیگه از پست میاد بالاش هم نوشته بود « داش ما هم اومدیم » اون پسر حاجیه خوب سر تا پای نشقت را ورانداز کرد گفت آی زکی اومدی چه جورهم اومدی! از ریخت حرف زدنش ما اینطور دستگیرمون شد که میخاد بگه شل اومدی یا زن اومدی ولی چون میدونه من و مد کوتول که از عقبشون میائیم هم‌محله بابا هستیم حرفشو میخوره اینجادیگه نتونستیم خودمونو نیگرداریم در اومدیم و گفتیم رفیق میدونی چیه والا بهت بگم که من و بابادوسال باهمدیگه تو سربازخونه بی‌قمقمه مقش کردیم نه‌او کسیه که تو با این هیکلت بتونی پشت سرش رجز بخونی نه من اونی هستم که بتونم بد رفیقمو بشنفم دو ما مکه باباچی چیش از شماها کمتره؟ لوطی گر که سرش میشه ، سواتش هم از شما سره الحمدالله از روزنومه اش هم پیداست که بزدل و افندی پیزی نیست و از دیاری هم تملق نمیگه پس اگه می بینی بالای عسکش نوشته « ماهم اومدیم » بدون که میاد چون نصف بیشتر مردم دوسش دارن و عوض اینکه دوتا مفخور و دزد سر گردنه بند و بست چی لکنتی یادوتا کلاه پوستی بیسواد بیر و پاتال را وکیل کنن به بابا رای میدن که بره مثل سد سکندر تو کرسی خونه بشینه و بعله دیگه . . . . . .

صحبت ما که باین‌جا رسید کار بفحش و فحش کاری و دعوا کشید یارو هم معطلش نکرد و یکمشت آبدار نواخت بکله‌مون یه‌هو از خواب پریدم دیدم گربه اومده از طاقچه بیره پائین افتاده رو کله ما این این بود خواب دیشبمون حالا ایشاءالله اگه خوابمون تعبیر شد دلم میخاد همون روز اول این گربه ای که روی کله من افتاد دم حجله کرسی خونه بکشی و زهرچشمی بگیری و اما برای کار روزنومه ات اگه تااونوقت وارثی پیدا کردی اسمش را بزار جوجه شمل و روزنومه را بسپر دستش اگه

## دعوت تمام رسمی !

چون روز شنبه ۱۹ آذر مصادف با آغاز سال دوم انتشار روزنامه تمام ملی ! اخبار روز است و کار کنان آن نامه شریفه در نظر دارند جشن سالیانه باشکوهی برپاکنند بدین مناسبت از عموم طبقات روشن فکر و آزادیخوا هان دو آتشه و مدیران جراید و محروم الوکاله‌های دوره سیزدهم و منتظر الوکاله‌های دوره چهادرهم وریش سفیدان هرمحل دعوت میشودکه مجلس را بقدوم شریف مزین فرموده و با صرف چای و شرینی کار کنان آن نامه را قرین امتنان فرمایند .

کارگردان روزنامه اخبارروز

### شیخ شاب

یاباشمل - نامه شریفه اخبار روز بزرگترین ستاره درخشانی است که از عهد حضرت آدم تابحال درافق مطبوعات دنیا دیده شده است . هنوز کسی ازمادر نزائیده که بتواند نظیرش را بوجود بیاورد در تعریف آن همین بس که وقتی منتشر شد روزنامه های دیگر جرأت نداشتند در برابرش سر بلند کنند و تمام آنها ازخجالت خودرا توی قیف قایم کرده بودند !

ازسرا پای آن ذوق وابتکار میبارید و قسمت‌های جالب توجه آن بزرگترین نمونه خوش سلیقگی و طبع سرشار کارکنانش بشمار میرفت . گرچه امیر سابق جارچی خونه ازهرحیث نابغه تمام عیاری بود اما باانتشار این اثر جدید درجه نبوغ و شایستگی خودرا بحد اعلی بعالمیان نشان داد . ماازته دل موفقیت علمداران آن نامه شریفه بخصوص همقطار بزرگوارمان شیخ شاب را خواستاریم فقط جسارتا عرض میکنیم که درروز جشن چای و شیرینی بهیچ وجه لزومی ندارد . بلکه خواندن چند سطر ازاخبار روز بهترین شیرینی برای مدعوین خواهد بود .



نتونستی کسی را دستو پا کنی غصه نخور چاکرت حاضرم جای تو کارای روزنومه را آنطوریکه دلت میخاد بچرخونم .

**ص - غ . وکیل الوزراء**



# بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| سهیل و شرکا | ۱۰۰ | ۱۱٦ | ۱۲۲ |
| میلیسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۱۸۸ | ۱۸۸ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ٦۲ | ٦۱ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۷٤ | ۷٦ |
| سوسیته آنونیم همرهان | ۱۰۰ | ٦٥ | ٦٥ |
| نفیس و بنی اعمام | ۱۰۰ | ۲۸ | ۲۸ |
| سندیکای خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۱۸۸ | ۱۸۸ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۳۰ | ۲۹ |
| بنگاه ایران پیر | ۱۰۰ | ٤۰ | ۳۸ |
| شرکت لاهیجان بدون مسئولیت | ۱۰۰ | ٤۰ | ٤۰ |
| جبه آزاد | ۱۰۰ | ۲٤ | ۲۲ |
| شرکت تعاونی | ۱۰۰ | ٥۰ | ٤۸ |
| چاپ مسعود | ۱۰۰ | ٦٥ | ٦٦ |
| شرکت بانوان | ۰ | ۱۱۰ | ۱۱۰ |
| اتحادیه پیرو پاتالهای عصر استبداد صغیر | | ۱۰ | ۱۰ |

اینهفته سهیل و شرکا، در نتیجهٔ موفقیتی که در کنفرانس بزرك متفقین بدست آورد یکمرتبه ترقی کرد واحتمال میرود پس از کناره گیری بعضی از شرکاء وورود شرکاء جدید نرخ سهام سهیل باز بالا برود. تضامنی ضیاء ظاهراً فعالیتی ابراز نمیدارد وکمی تنزل کرد. توده کمپانی اینهفته روبترقی است یکی از سهام کرسیخانه راخرید و گویا یك سهم هم شراکتی باسم قازار خریده است. اتحاد ملی روبتنزل است. بنگاه ایران پیر پس از نشر اعلان اشیاء ممنوع الورود ازجانب اطاق تجارت مد صادق نظارتچی که شامل این بنگاه نیز میشد تنزل نمود. جبه آزاد کاملا فرسوده شده وسرو صدائی ندارد وسهامش خریدوفروش نمیشود. شرکت تعاون بعلت نشر آگهی هائی که مناسب و خوش آیند نبود تنزل کرد. چاپ مسعود بهروسیله برای خرید کرسی متشبث میشود و کمی ترقی کرد.

میلیسباك کارتل، نفیس وبنی اعمام، همرهان، سندیکای خانه بدوشان، شرکت لاهیجان، شرکت بانوان واتحادیه پیرو پاتالها ثابت است.

سفته بازان کوچك سخت درتك ودو هستند. گویا شرکت موسمی و جدید التأسیس خرید کرسی شکسته باتمان قولنج و فهبد دراثر اختلاف نظر شرکاء منحل وقولنج فعلا علاوه برخرید کرسی کرسی فروشی نیز میکند.

# سینماها

ایران: چهرهٔ یك زن: باشتراك مادری که برای وکالت نورچشمی خواب و آرام ندارد

مایاك: معروف صحرانشین: باشتراك محمد ترکمنی

طواف کعبه: باشتراك حاجی باتمان قولنج برای زیارت وتجارت

هما: کوچهٔ تین پن: لابدازآن کوچه های دم صندوق ناحیه ۹ و ده است که خریدوفروش رأی میکنند.

# آگهی انتخاباتی

مجلس چهاردهم بی وجود آقای ملایم حضور چندان صفائی ندارد.

آقای ملایم حضور شخصی است فهمیده و مدتها در محضر جناب شیخ کرنا کسب معلومات می کرده است.

آقای ملایم حضور هرسال نصف بیشتر دارائیش راصرف خریدن شمع کرده و بدست خودش در سقاخانه سر گذر روشن ساخته است.

آقای ملایم حضور تا بحال چندین بار پای پیاده بزیارت ابن بابویه مشرف شده است.

آقای ملایم حضور قول داده است که وقتی وکیل شد تمام درشکه های یك اسبه را دو اسبه کند و سر هر گذری هم یك سقاخانه بخرج دولت بسازد و بوق حمام را رواج دهد.

اهالی تهران بهتر ازآقای ملایم حضور کسی را برای وکالت نمی توانند پیدا کنند تا وقت نگذشته در انتخابش عجله کنند.

جمعیت پابرهنگان

# آگهی

اداره روزنامه پولاد ازخیابان برق بخیابان لاله‌زار جنب روزنامه شهباز منتقل گردید.

دفتر روزنامه پولاد



— ازتمام خونه زندگیمون همین دوتا قالیچه مونده بود اونم بردی بفروشی ؟!

— صبر کن. چرا دست پاچه شدی! یك رأی دیگه کم دارم بزار اونم تهیه کنم. عوضش اگر وکیل شدم درعرض درماه صدبرابر دم ودستگاه اولمونو راه میندازم.

# خبرهای کشور

## نوش دارو بعد از مرك

خفیه نویس زاپاس باباشمل خبرمی دهد اخیراً وزارت حکیم خونه مقداری سرم و واکسن وارد کرده است روی جعبه این امپول ها نوشته شده که تا فلان تاریخ می توان از این ها استفاده کرد و اگر موقع آن بگذرد دیگر یك پول سیاه هم بدرد نمیخورد اما وزارت خانه مزبور بعناوین مختلفه از قبیل «اجازه داده نشده، دستور مقامات بالا نرسیده، تصمیمی در این باب هنوز گرفته نشده و هزار جور حرفهای صد تا یك غاز دیگر سر مردم را شیره میمالد و حاضر نیست آنهارا در دسترس عامه بگذارد و این تشریفات اداری وقتی تمام خواهد شد که تاریخ استفاده از آمپول ها هم تمام بشود آنوقت دیگر این آمپول هارا باید داد حلوا جوزی خریدو فقط چند اعلان رنگارنك بدیوار چسباند که مردم خود را از تیفوس مواظبت کنید.

## گرو گرو کشی

چند روز قبل در خیابان فردوسی یك نفرخر کچی یخه یکی از منتظرالوکاله هارا گرفته و از او مطالبه حسابش رامی کند از قرار معلوم طرف هم میگوید به این شرط حاضرم طلبرا بپردازم که مقداری رای برای من تهیه کنی یارو خر کچی هم نامردی نکرده چند تا کلفت بار آقای منتظرالوکاله میکند و میگوید «آقا من چه بکنم تو میخواهی وکیل بشی و کیل شدن چه ربطی بحساب من دارد من برات کار کردم آجر آوردم حالا عوض مزدم برم بزن بچه ام بگم صبر کنید نون نخورید تا آقای صاحب کار وکیل شود و حساب مرا بدهد بابا تو هنوز وکیل نشده داری حق مردمرا میخوری **پس وای بحال آنوقت که وکیل بشی حتم آن موقع دیگه خون مردم را میخوری.**

## خوانندگان شهرستانها

از شماره قبل دیگر نمایندگی این نامه بابنگاه زربخش نیست از خوانندگان ولایات تقاضا میشود که درصورت تمایل مستقیما آبونه شوند اشخاصی که مایلند نمایندگی این نامه را در شهرستانها دارا باشند باید:

۱ — حد اقل تعداد لازمه را اطلاع داده و وجهش راقبلا بپردازند به تقاضاهای بدون وجه ترتیب اثر داده نشده و رونامه فقط موقعی فرستاده خواهد شد که ودیعه موجود باشد.

۲ - برای هرشماره شصت دینار حق فروش منظور خواهد شد.

۳ - برگشتی بهیچوجه قبول نخواهد شد.

٤ - اداره مخارج تلگراف نمایندگی ها را بعهده نخواهد گرفت.

## هولیوود منتشر شد

# تهرانیها - در انتخاب یازده نفر آزادید دوازدهمی باباشمل (رضا گنجهٔ) را انتخاب کنید!

## ستون مخصوص خانمها

### آقایون پاتونرا از کفش خانوما در آرین

موضوع انتخابات پای خانم‌هاراهم میون کشیده اینروزها هرآقائی بخانمی برمیخوره از روی طعنه میگه چراشما نباید حق رأی داشته باشین ؟ چرا خانوما نباید وکیل بشن ؟ کسی نیست باین مردهای ازخود راضی بگه آقایون اینقدر زنها و مادرها وخواهر هاتونرا دست نیندازین . شما که یه‌جا اینقدر دلتون واسه وکیل نشدن وحق رای نداشتن ما زنها می‌سوزه پس چراتومجلس دیگه صحبت ازچادر چاقچور میون میارین، میگین خدا گفته ، پیغمبر گفته ، حاج شیخ سر کوچه گفته ، که زنها بایدچادر سر کنن واز مردها رو بگیرن . بیچاره اگه زنی نفسش در بیاد که آقایون حیا وحجاب بچادر وچاقچور نیست، بیاوببین مردها چه معرکه راه میندازن اگه باباش باشه ازارث محرومش می کنه ، اگه شوهرش باشه طلاق نومه‌شو میزاره کف دستش و روونه خونه باباش می کنه. انوقت زن بیچاره مجبوره ازدردلابدی چادر سرش کنه وبقول امروزیها کاریکاتور بشه بیفته توخیابونا .

اصلا تقصیرما زنهاست که بدست خودمون تیشه بریشه‌مون میزنیم . اگه خانوما جمع بشن باهم دست یکی بکنن ، گول تعریف وخوش زبونی مردها رانخورن وبحرف این آدمهای دم دمی گوش ندن انوقت حق رای که پیدامیکنن سهله وزیرم می شن ، وکیلم می‌شن ، سفیرم می‌شن ودیگه هیچوقت نمی‌شینن ازاین مردها حرف ناحسابی گوش کنن .

**خانم کوچولو**

### اگه منم قدرت داشتم

میدونید اگه منم مرد بودم وقدرت داشتم چی میکردم ؟ ! اول دفعه وزارت مکتب خونه رازیر پرخودم میگرفتم بعدش پولهائی راکه بابت مالیات ازمردم جمع میشه میریختم اون‌توهی مدرسه بازمیکردم وحکم میکردم که یه‌دونه آدم بی سواد هم نباید پیدا بشه، آنوقت بااینکارها چش‌وگوش ملت‌راباز میکردم تا خودش بیدار بشه، ازجاش پاشه . همت کنه منقل‌ووافوررادور بندازه، دست بکمرش بزنه بیل وکلنك ورداره بره صحرا خودش نون‌و آبش را فراهم کنه . ازهمه این حرفها گذشته باید ملت ایمون پیدا کنه، میدونید چه وقت ملت باایمون میشه ؟! هروقت که بتونه خوب وبدرا ازهم فرق بده. وقتی فهمید میکرب چیه ازش می ترسه فرار می کنه ودیگه بدست خودش کثافت توآب نمیریزه که گیر این جونور حرومزاده بیفته .

راستی نمیدونید وقتی تواین‌فکرها میرم چه‌حالی بهم‌دست میده . دلم شور میزنه ، خونم بجوش میاد ، بخیالم همه کارام زمین مونده ، میخام بدوم توکوچه دادبزنم همه را جمع بکنم بگم بیائید کارمون را که زمین مونده وعقب افتاده تموم کنیم اما یه هو بخودم میام میگم چه خبرته تراکجا می‌برن ، بشین سرجات زن که اینطور نمیشه **اینا همه‌کار مرداس .**

**روده دراز**

---



---

برای بچه‌ها



### در داره غنچه داره
### کلید صندوقچه داره

آمش دیانت چه داره
یه نیم دوجین بچه داره
یه دس لباس نو داره
اون‌دسه دیگرش نیمداره
از مال دنیا یه خونه
نزدیك میدونچه داره
در داره غنچه داره
کلیدصندوقچه داره

کلید صندوق پیششه
تو خونهٔ تجریششه
دروغ‌میگم نراس راسی
تو باغچهٔ دسه راسی
خاکش نموده او نجاکه
درخت آلوچه داره
در داره غنچه داره
کلید صندوقچه داره

فرداس که‌این قاتلانقلیچ
زخم دلش میفته لیچ
یه چاقوکش تیر میکنه
که پرتو جیبش کوپونه
کلیده واسش بیاره
بیخودی نیس، نوچه داره
در داره غنچه داره
کلید صندوقچه داره

کلید صندوق بهتره
واسه این یارو رأی‌خره
از صد هزار هزار تومن
بمرگه‌تو ، بجونه من
چون یارو خیلی هه‌چشی
بارضا شمر و نچه داره
در داره غنچه داره
کلید صندوقچه داره

این یارو قهبد تاجره
که فطرتا اهله جره
هر روزی یه‌رنگی میشه
گاهی‌خروس‌جنگی‌میشه
چاقوکشای جورواجور
در سر هر کوچه داره
در داره غنچه داره
کلید صند وقچه داره

کچل کوتوله غصه شه
میترسه که وکیل نشه
اونائیکه دلش میخاد
ز توی صندوق درنیاد
بیچاره حالا اینه که
حالت دست پاچه داره

---

## روزنامه ها

صندوق بیندازید .

باباشمل - ماهم‌همه فکرهاش را کرده ایم وتصمیم هم گرفته ایم رایش را هم نوشته ایم اماچون کوپن قند وقماشمانرا چند وقت پیش از زور بی پولی فروختیم حالا کمیتمان لنك است اگر کوپن قرضی داری بسم‌الله ماحاضریم‌رایمان رابصندوق بیاندازیم . بشرطیکه نماینده خرپول‌هادر حوزه رأیمان را عوض نکند .

**آرزو** (شماره ۳۰)

دوچرخه ام رابا عشق اوازدست‌دادم

باباشمل- دوچرخه چیزی نیست فدای سرت باشد فقط بیا یکدفعه خودت را از دست ندهی. حالا بگوببینم لاستیکهاش تازه بود یا کهنه ؟

**رعد امروز** (شماره ۳۲)

### آگهی

هاری هاپکینز دوست صمیمی روزولت پایان جنك را در ۱۹٤٥ نوید میدهد .

باباشمل — ای باباکم مانده بود با این آگهی ات چرتمانرا پاره کنی ! خیال کردیم دوباره یك‌نفر منتظر الوکاله‌تازه پیدا شده !

---

در داره غنچه داره
کلید صندوقچه داره
ئی مردمونه رأی فروش
نه‌عقل‌دارن‌نه‌فکروهوش
آب که‌میره لاپوسه‌شون
میگذرن از ناموسه‌شون
رأیو که میدن دسه‌شون
باوناچی توش چه داره
در داره غنچه داره
کلید صندوقچه‌داره
یه کار کنین ای جوونا
بکوری چشمه خرپولا
باباشمل وکیل بشه
بشه ، مگه چه عیبشه
جونم ، مهندس شعرا
لا ادری و زاغچه داره
در داره غنچه داره
کلید صندوقچه‌داره

**مهندس الشعرا**

---


# نامهٔ هفتگی باباشمل

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجهٔ
محل اداره : خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ٨٦-٥٢

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است . بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتراداره است .

### بهای اشتراك

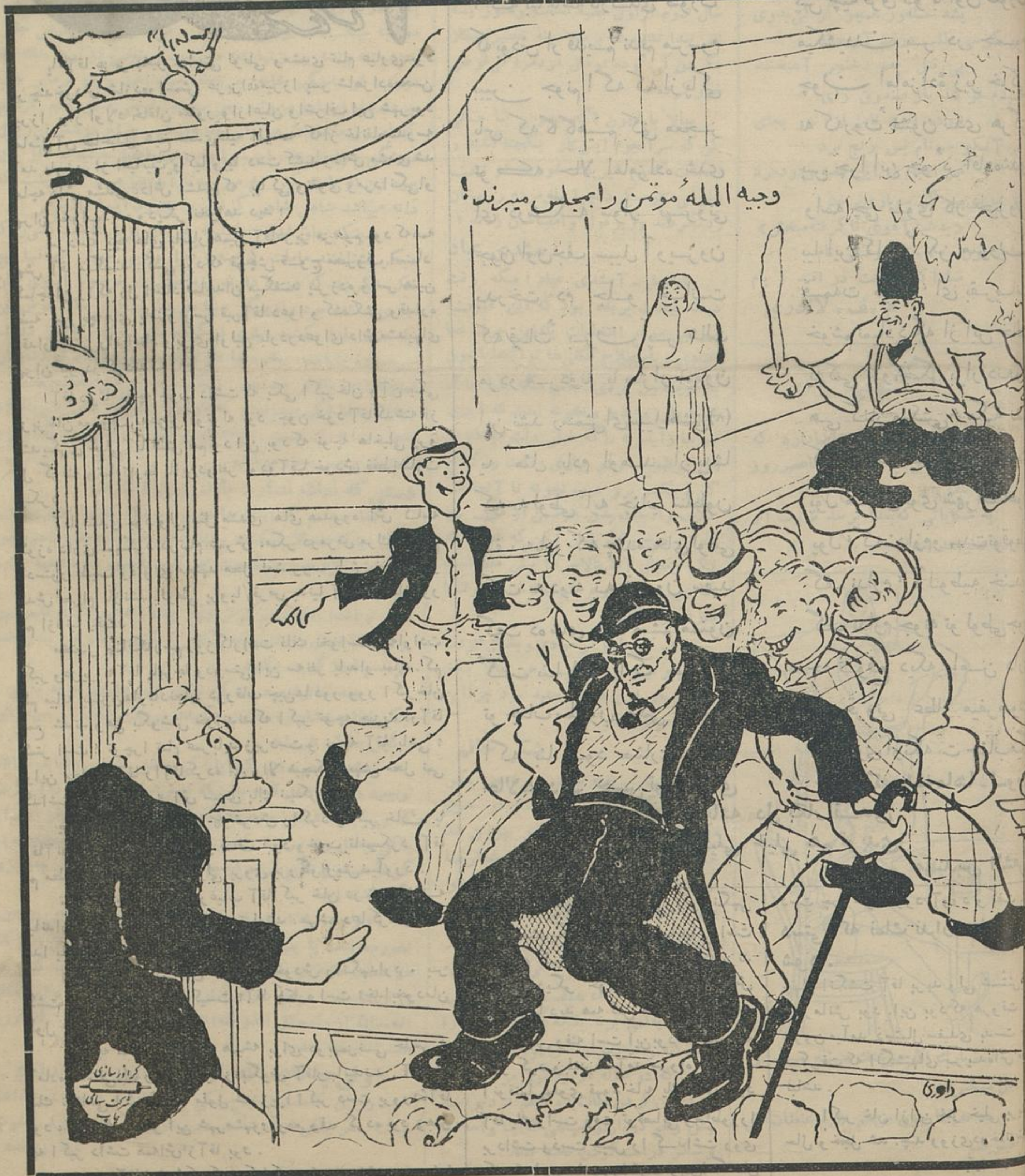
یکساله : ۱۷۰ ریال
ششماهه : ۸۵ »

بهای تکشماره یکروز پس از انتشار دومقابل‌خواهد بود.

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست


سال اول ـ شمارهٔ سی و پنجم | (تك شماره ۳٫۵ ریال) | پنجشنبه ۲۴ آذرماه ۱۳۲۲


وجیه الملة ـ نمیرم که نمیرم!....

طاهره ـ خوب میکنی حرف مرد بایدیکی باشد!




یادآقا عزیز بخیر ،راستی لوطی ومشدی تمام عیاری بود هر چندخودش شازده‌واسمش عزیزالله‌میرزا پسر شاهزاده‌محسن میرزا واز اولاد خاقان مغفور وازاعیان واشراف این شهر بود امامثل‌آن صاحبدل شیخ سعدی‌علیه الرحمه که‌از خانقاه‌بمدرسه آمد ،او نیز از اعیانیت و کیا و بیا دست کشید وداش مشدی شد اماچه داش مشدی ،داش مشدی که بپاکی وتقوی ومردانگی‌او تهران بخواب‌دیده ودیگر نخواهد دید !

سر دستهٔ بچه های پامنار همین آقاعزیز مرحوم بود که‌همه بهش آقا میگفتند . کسی بود که قوچش قـوچ معروف استاد کماجدان راکه زل استاد کماجدان میگفتند پس‌زده و سر همین قضیه بین بچه‌های پامنار وسر قبرآقا دعوا و کشمکش وقداره وقداره کشی راه افتاد وبرای اولین باردردعوای داش‌مشدیهای تهران تیر در کردند .

آقا دوتا نوچه خوب داشت که یکی اکبرخان وآن یکی عزیزخان معروف به‌عزیز کوتوله بود .چون خود آقا گذشته از مشدیگری خیلی آقا منش هم‌بود این بود که نوچه هاخیلی پرو بال گرفته وتمام‌کارها بااین‌دونفر بودوآقا خودش فقط نظارت میکرد .

آقا مشدی بود ولی مثل مشدی های همدوره اش کاسه کوزه داری نمیکرد درتمام عمرش ،مگر درمرض مرك ،آنهم بادستور طبیب وفتوای مجتهد محل ،مشروب بلبش نخورد و بندش بحرام بازنشد .لوطی پروپا قرص بدنیا آمد وهمانطور هم ازدنیا رفت .

مختصر چنانکه‌رسم روزگاراست فلك نخواست که‌ارادت اکبر وعزیز به‌آقا پابرجا ودوستی این سه‌نفر پایدار بماند. کم کم میانه بهمزن‌هاو بادنجان دورقاب چین‌ها دور وور اکبرخان جمع شدند وهی بگوشش خواندند که اکبر توچه چیزت ازآقا کمتر است ؛ توچرا تمام عمرباید زیردست و نوچه آقا باشی ؛ تواین محل توآقا راآقا کرده ای والا هیچکس بهش محل نمی گذاشت وکسی واسه اش سبزی پاك نمیکرد .

یواش یواش اینحرفها کارخودش راکرد واکبر خان با آقاآنطور که‌میبایست دیگر صاف نبود وخوب تانمیکرد .آقا هم مطلب رادریافته بود ولی بروی بزرگواریش نمیآورد .

تااینکه یك روزی درغیاب آقاا کبر خان در زوورخانه میانداری‌میکرد. همینکه مجلس تمام‌شد ، مرشد دعا کرد و گفت خدا بآقا طول عمر بدهد .

اینجا دیگر اکبرخان نتوانست خودش رانگهدارد. بر گشت گفت .مرشد!آقا کیست ؛آقا چکاره است ؛خدابخودمان طول عمر بدهد .

بروبچه های ناجنس که همیشه برای دوبهمزنی حاضر و آماده اند فی‌الفور این قضیه رابگوش آقارسانیدند . آقا از نمك نشناسی اکبر سخت ملول شد زیرا اکبر دست پروردهٔ آقا بود ،آقا اکبر راتو این شهرمشهور ومعروف کرده بود وهر چه اکبر داشت همه‌اش‌ازآقا بود .

مختصر آقا اول فکر کرد که‌اکبر را صدمه‌اش بزند ،اما دید زحمت خودش هدر میرود وآنگهی خلاف مشدیگری وحق وحسابدانی است که آدم کسیرا که بلند کرده بزمینش بزند ازطرف دیگر خواست بروی خودش نیارد ،اما دید همه کس مطلب را فهمیده وآبرویش رفته است این‌بود که یکدقیقه فکر کرد وبلند شدآمد سرراه پامنار . آنوقتها پهلوی قهوه خانه یك قصابی بود آقا یك راست رفت توقصابی وساطوررا برداشت ودست چپش را گذاشت روی کنده‌قصابی‌وساطوررابقوت رویانگشتان دست چپ خود فرود آورد و گفت .

**دستی که نمك ندارد باید بریده شود .**

چهار انگشت آقا پرید ولی شستش‌سالم وبفرمانش بود .این بود که هروقت آقا بیرون میآمد دستمال سفیدی بدست چپش میگرفت که انگشتهای بریده‌اش معلوم نباشد .

اکبر خان ازاین خبر خیلی پریشان حال وخجل شد .چند روزی‌درخانه‌بنهان

بقیه درصفحه۳

## «امامزاده‌بی‌معجز»

داش حسین جون کلاه خربزهٔ — خیلی خـوبی ، ولی بـی جُربزهٔ
تِو که از نون و نعمتِ این ملك — خـوردهٔ تا شدی چه چیز الملك
حیف نیس حالا که مشتیای محل — حق حساب دونای مردوباباشمل
بتو میگـن بیـای وکیل بشی — بیخودی هی پاتو کنـار کشی
تو که اینجوری پاك و معصومی — این میشه واست اسم بد نومی
بـدو دست بـریدهٔ عباس — میخورم قسم ، ای وکیل زاپاس
اگه صدسال دیگـه هم اینجور — خودت و هی اکار بگیری دور
واسه این ملك یه جو نمی ارزی — مثل یه پیچ و مهرهٔ هرزی
اگـه بنا باشه کارنـدی صورت — پس چیه فرق تو با اون صورت
که بودش از قدیـم ندیم مرسوم — میکشیدن بسر در حمـوم
ببین جونم اگه که از پاکی — چون امامزادهٔ زیر خاکی
باس که گاگاهیـم کنی معجـز — نه که‌روت نشون نـدی هرگز
تو کـه حالا امامزاده شدی — پس چرا این جو پُر افاده‌شدی
ای درشگـه سوار تهـرونی — واسه‌چی تـوی کار حیرونی
جون اون‌جف سبیل آویـزون — بیا این کارت بکن میزون
بدرخت دم جلـو خانـت — قسمه‌ت میـدم ، ای بقربـانت
که قباتٌ بـزن پـر شالت — خوشم نمیاددیگه از این حالت
مردو مـردونه پا بـزار میدون — یه‌کمی رو جیگر بزار دندون
این نشد رسمش‌ای‌سبیل‌هشتی(۸) — هـی کنار میکشی ، مگـه نشتی
یه مَثل یادم اومـد از پیشا — کـه شنیدم دیشب اَهـم ریشا
که یه لوطی اَیه جناب سلطون — پول میخاس توی شهراصفاهون
گف به‌یارو که چندمیخای لوطی — پول ، که‌بندازمو سدت‌توقوطی
گفت یه دونه یه قـرونِ سفید — گف ندارم ، آلوطیه خندید
گفت ده شای بده میشم ممنون — گف ندارم جونه تو لوطی‌جون
گـفت بنا باشه اگ بصناری — چه تـوقع دیگه اَمـن داری
تو جناب سلطون وقتی میبودی — یه قرونی عطا میفرمودی
اگه بنا بـود بصناری دیگـه — تف‌بروی اونکه ت جناب‌میگه
حالاهم‌داش حسین تو تاروزی — خوبی که‌واسه‌ماها ـ لـوزی
اگ بنا باشه دل بکار نـدی
بدی وخیلی خیلی هم تو بدی

مهندس الشعرا



اختلاس از فردوسی

## نزاع دو کرسی طلب

دو کرسی طلب بهر نام ونشان
به پیکار بستند با هم میان
یکی گفت از بهر رایم بریش
که بینم ترا نیز همنام خویش
در آن رای کوراست نام فلان
مسلم تو آن رای از من بدان
بدو گفت در پاسخ آن دیگری
که خواهی تو ازحق من برخوری
ثلاثی مطلق منم بیش خلق
تو خواهی که رایم ربائی بزرق
برو فکر دیگر کن از بهر خویش
وگرنه دلت میکنم ریش ریش
برآشفت آن مرد پرخاشجوی
بشد حمله‌ور همچو گرگی بدوی
دو کرسی طلب درهم آویختند
بی قتل هم خنجر آهیختند
شنیدم چو شد باز صندوق رای
نبوده است نامی ازآندو بجای
هر آنکو سرنام بس رنج برد
سر انجام از این غصه وردردمرد
تو نیزای پسر گر سواری برخش
«بدشت آهوی ناگرفته مبخش»
مشو چون...... تو درفکر نام
مباداکه طشتت در افتد ز بام

**م . ف . لاادری**

## اگهی

از مشترکین تهران تقاضادارد که درصورت نرسیدن‌نامهٔ باباشمل تاعصرروز شنبه به تلفن ۸۶ ۵۲ اطلاع دهند.

به شکایاتی که بعداً برسد ترتیب اثر داده نخواهد شد.



— بارك الله هوشنك مسئله حسابت‌را حل میکنی؟
— نه‌آقا جون من‌هم دارم عنعنات‌ملی مینویسم

# از ما میپرسند

۱- آی‌باباشمل-یادت میاد یکسال پیش رندون نالوطی دم کرسی خونه چه الم‌شنگه راه انداختند وچه‌جوری باعث ریختن آنهمه خون ناحق و چپوکردن دکون ومغازه مردم شدند.

بعدش هی‌قول ووعده سرخرمن بود که بخرج مادادند که تاچند روز دیگه بانی وباعث اینکار راپیداکرده ،حقش را کف دستش میزاریم ومال مردمرا هم بصاحباش رد می کنیم .

امانشون باون نشونی که امروز یك سال تموم ازاون قضیه گذشته وهنوز یه نفر پیدا نشده که برسه ببینه تقصیراینکار بگردن کی بوده ،ومال مردمراکی‌لوطی خور کرده ؟

حالا باباجون اگه میدونی بما حالی کن که سرانجوم این‌کار بکجاکشید و انگشت کدوم شیرپاك خوردهٔ تو این شلوغی کارمیکرد.چرا مال‌مردم رابهشان ردنکردند وزیرقول وامضاشان زدند ؟

### ا - مشدی عباد

باباشمل - آمشدی عباد ! مگه وقت دیگه ببخت بریده بود که این میوت میونجی موقع انتخابات یادا‌ین حرف‌ها افتادی وباصطلاح فکلی‌ها توانتخاباتمون بارازیت ول‌کردی .جانم مگه بابا حاکم شرع یاوزیر دیو ونخونه است که این چیزها رابدونه .اگه خیلی دلت میخاد از این موضوع سردر بیاری راحت راکج کن ویکسر برو دیوونخونه تا آنجا سر کلاف رادستت بدن. درضمن از من بتو امونت هیچ وقت خیال نکن که ششدانك فکر وخیال آقا بالاسرها پیش ملت‌است که سراین موضوع کوچك خردشونرا بدرد سربندازن .

۲- آی‌باباگر مردی وبخیال‌خودت همه چیز میتونی جواب بدهی حالا بلو ببینم شکر اون ماه‌که سفید بود چرااین ماه بازقرمز شد .

### شکر خانم

باباشمل – نه‌نه شکر وا، ه چی بکر شدی ، مگه نه‌اینه که پارسال در همین ماه آذر خون ریزی هائی در تهرون شد حالا بیاد اون خون های ناحق شکرها قرمز شده دیدی بازم باباجواب داد وتو بور شدی ولی بابا بجون تو نباشه بجون **مهندس الشعرا** قسم هروخ میره‌شکر بگیره بور میشه ودس خالی بر میگرده ولی خوبه که داش **میلسپا** بداش **لمب** بگه که یه‌لی بزنه بلکه این شعبه هارا زیادکنه و مردمواز دس اون شعبه‌های قدیم که دو ساله هزار جور مردمو منتر خودشون کردن نجات‌بده تاهم مردم‌راحت بشن وهم دربازار سیاهی که‌ایناواسه‌قند وشکر درست کردن تخته بشه .

## درد دل باباشمل

بود تابالاخره بابرانگیختن وسیله دوباره خدمت آقا رسید و تاعمر داشت سرسپرده اش بود .

مرحوم آقا هم در دورهٔ سلطنت محمد علیشاه عمرش را بشما داد .

حالا بیائیم سرمطلب . بجان شما من از ایـن ملت تعجب میکنم . ملتی که تا دیروز لوطی هائی مثل آقا عزیزداشت. چه شد که امروزیکنفر داش مشدی حق‌وحساب دان توش نیست . آخراینهاکجا رفتند ومن و تو با این اخلاق کجا میرویم ؟!

بخدا اگر میدانستم که توی این بالانشینها‌یکنفر اکبر خان پیدا میشود که اقلا خجالت بکشد،من هم‌بجای ملت‌دستم‌را میگذاشتم روی کنده قصابی وباساطورقطع میکردم .

نگاه کنید‌تمام این‌وزیر و وکیلهائی راکه از زمان شاه شهید تاحالا آمده اند وامروز هریکی در کوشهٔ صلای :

**من دراینجا خلیفه در بغداد** را می زنند ،من و تو آدم کردیم . هرتك تك اینها را نگاه کنی در یك گوشهٔ می‌پلکید ، یکی درده روضه میخواند ، دیگری سرخرمن مال جدش را مطالبه میکرد ، سومی تیر بزمین می کوبید ، چهارمی جلو پستخانه واسه پیر زنهارقعه مینوشت و پنجمی از بوق سك تا غروب تو باجگیر خانه چرتکه میانداخت و ده برمابر جیب میزد ،تمام اینهارا من‌وتو یعنی‌ما ملت‌لوطی منش آدم کردیم که امروز ماشاءالله هریکی خانه‌درشهر و باغ درشمیران‌وبول درینگی دنیا دارند . اینها را من وتو باینها بخشیدیم .از آن پیره زن که با دو کش نخ میریسدتا آن پیر مرد کوژ پشت که دانه میاشد شاهی شاهی کرفتیم و بخورد اینها دادیم .

همینکه چاق شدند ،همینکه خرشان ازپل گذشت کسی‌راکه دیگر نشناختند مامات گرسنه وگدا بودیم .خوش انصافها هیچ فکر نکردند که هرچه دارند ازماست واز مرحوم ابوی شان چیزی نمانده بود وازینگی دنیا هم نیاورده‌اند. حالا عوض این که منت مارا بکشند ،باری ازگرده مابردارند وتاعمر دارند سرسپردهٔ ماباشند ،بخود ما ناز وافاده میفروشند وخودشان را صدپله ازما بالاتر میدانند . انگار ازدماغ فیل افتاده‌اند .

بجان بچه‌ها اگر میدانستم که دراین نالوطی های پنتی‌یکدانه فقط یکدانه رك هست .تك تك این ملت را میآوردم قصابی و دستشان رامیبریدم ومیگفتم :

**دستی که نمك ندارد باید بریده شود .**

اما میدانم که اینکارها دراین پوست کلفتها تاثیری‌ندارد عوض اینکه خجالت بکشند ،بعقل ماخواهند خندید وماهم‌مجبور خواهیم شد بقیه عمر بایکدست کار کنیم تا سیورسات اینها رارو براه کنیم .

تراخدا !اینرا هم گوش کنید ،یکدقیقه صبر کنید تاحرفم‌را بزنم .تاآخرش رانشنیده‌اید تکفیرم نکنید .اگرهم بدروضه خواندم اصلاگریه نکنید .

چند خانواده هستند که‌ توراین شهر مشهورند به پاکی و نیکی‌خدا همه‌شان را سلامت نگهداردوسایه شان‌راازسرما کور و کچل ها کم نفرماید .

امامیخواهم‌بدانم که‌آیاباکی وعقل وتدبیر رابایدگذاشت توجعبه درش راقفل کرد یااینکه ازش‌استفاده‌باید کرد؟آیامردی که روزجنك شمشیر رادرغلاف بگذاردمرداست ؟آخر جانم‌این پاکی وعقل وتدبیر را کهمثل پیره‌زنها بهزار کهنه پیچیده ودر گوشهٔ صندوق قایم کرده ایدبچه درد میخورد ؟ برای چه‌روزی نگهداشته اید؟

آقاوجیه‌الماه است، ازاول عمرش تا بامروز دستش‌بناپاك‌بر نخورده است با یش براه کج نرفته است : بیست سال روزگار هم هست که از جاش نجنبیده است ؛ ماشاء الله زندگیش هم روبراه‌است . هرچه دارد‌ونداردخودش وپدرانش توراین ملك الحمدالله از راه‌حلال اندوخته‌اند . اما فراموش نکن که ازاین ملت اندوخته اند !

**ولی‌چه فایده‌که باز دست ملت نمك ندارد .**

روزی که‌ملت احتیاج‌یکی ازاینهادارد هیچکدام پیداشان نیست . هر یکی ازگوشهٔ در میروند ؛ یکی خودش‌را بناخوشی

بقیه درصفحه ۶

# مردم نگذارید قبل از خاتمه انتخابات تهران و آذربایجان مجلس را باز کنند و الا کلاه سرتان میگذارند



۰۰۰۰ مدتهاست رئیس سابق یکی از ادارات مهم دولتی را دادسرا برای تحقیقات یك پرونده ای احضار نموده است و مشارالیه تا کنون ببهانه مرض حاضر نمیشود میخواهیم بدانیم اداره طب قانونی در اینخصوص چه تصمیمی اتخاذ خواهد نمود.

۰۰۰۰ از محمولات ذغال و هیزم یکی از بنگاههای ملی که از زیر آب بتهران در ظرف چندماه به تناوب حمل میشده هفده واگن آن از زیر آب زیر آبکی رفته و معلوم نیست از کجا سر در آورده در صورتیکه میگویند با این سختی وضع حمل و نقل از نظر تجارتی هر واگنی لااقل دو هزار تومان سرقفلی و برای وارد کننده چقدر نفع داشته است.

۰۰۰۰ در هفته گذشته یك واگن کامل ذغال باسم یکی از رستمیان از زیر آب رسیده و بارنامه هم باسم او بوده و چون اشتباهاً بارنامه را بنگاهی که او در آنجا وقتی کارپرداز بوده برده اند دستپاچه شده گفته: بلی بلی من یك وقتی خواسته بودم ولی این واگن را بدهید بکارگران تا بعد مال من برسد.

باباشمل - این دیگر تازگی دارد که یك نفر در بنگاهی که سرپرستی میکند بنام همان بنگاه، تجارتی هم برای شخص خودش بکند.

انشاءالله این خبر و خبر بالائی تکذیب خواهد شد.

۰۰۰۰ دراثر حرفهای جدی و پرحرارت بعضی از نمایندگان جوان در توی مجلس رنود کهنه کار و رسوبات دوره سیزدهم خط و نشان کشیده اند که بطور کلی با اعتبار نامه جوانها مخالفت نموده و با مهره سفید و سیاه آنهارا رد کنند.

۰۰۰۰ عنعناتیون هم بجنب وجوش افتاده و در صدد تشکیل حزب قوی و نیرومندی بر آمده اند.

باباشمل - تورا بخدا سر زمستان نرخ پوست را بالا نبرید تا ببینیم بعد چه میشود.

۰۰۰۰ سید جوشی که دیوانه کرسی خانه است دست از محوطه آنجا بر نمیداردو هر روز بعنوانی خود را توی کرسی خانه انداخته و مزاحم این شعبه و آن شعبه میشود.

باباشمل - لابد مش دیانت قولی هم باو داده و ایشان نیز اطمینان پیدا کرده اند و الا سید از کسانی نیست که محض رضای خدا بفاتحه اهل قبور برود.

۰۰۰۰ خانم یکی از منتظرالوکاله ها برای موفقیت شوهرش دست باقدامات و تبلیغات جدی زده است.

باباشمل - ولی البته نه بپایه آن مادرپیری که برای فرزند دلبندش جان میکند و پول خرج میکند.

۰۰۰ یك شعبه هم از انجمن وافور در خیابان ژاله تشکیل شده و این شعبه اولین شعبه انجمن وافور خیابان شاه آباد برای دورهٔ چهاردهم است که قائمقام شعبهٔ سرآب سردار که ارکانش متزلزل و درش بسته شده است میباشد.

۰۰۰ بیشتر کچلك بازی توقیف انتخابات زیر سر چند نفر از نظارتچی های وا زده بوده است.

## ستون پیشنهادها

### شیخ المهندسین

اگه خاطرتون باشه چند ماه پیش که توکش و قوس کار مهندسین بودیم مخلص باونا پیشنهاد کردم که اگه میخان حرفشان را از پیش ببرن خوبه مثل رجال قدیم ما که امروز اونا را باسم وجیه المله یا دخیره ملی بمردم غالب می کنن مهندسین هم برای خودشون بفکر لقبی باشن تا هرجا رفتن احترامشون بجا باشه اماچون آنروز هااین آقایون خیلی سرگرم کار های خودشون بودن محل درست وحسابی بمن نداشتن و رویم را پس انداختن فقط چون این میونه جناب مهندس الشعراء بچه حرف شنوئی بود بآن پیشنهاد عمل کرد ونتیجه اش این شد که حالا الحمدالله کار و بارش سکه است و مثل بلبل شعر میگه

چند روز پیش یك شرعیات دیدم که پشتش با خط جلی نوشته بود؛ «نگارش مهندس ....» گرچه این مهندس چندوقت پیش بفکر احتکار پشم افتاد و از آنموقع جلوی ریش هارا شل کرد و حالا ماشاءالله ریش و پشم حسابی بهم زده اما برای این که کتابی که نوشته با اسمش جور در بیاد پیشنهاد می کنم که همقطار هایش لقب شیخ المهندسین را برای آقا انتخاب کنن که هم اسم بامسمائی داشته باشه وهم اینکه جز و رجال در آید.

ا - مهندس تموم

## آگهی انتخاباتی

ای کسانیکه شبها خواب و روزها بیدارید!

ای مردمیکه کلاه برسرو کفش بر پادارید!

ای اشخاصیکه هنوز کوپن قندو قماشتانرا نفروخته اید!

بدانید و آگاه باشید که اینجانب میرزا قشمشم داوطلب وکالت تهران هستم بمن رأی بدهید ومرا روانه کرسی خانه کنید. دستم بدامنتان، اگرمن وکیل نشوم ازغصه دق میکنم. همه چشم امیدمن بشما هاست. امروز اینجا فردا صحرای قیامت دامنتان را میگیرم. هر کس بمن رأی بدهد اجرش باامام رضای غریب باشد هر کس درموقع رأی دادن مرا فراموش کند الهی مثل من درمانده و بیچاره شود

دعاگوی رأی دهندگان: میرزاقشمشم

۰۰۰ توقیف انتخابات تهران مانور عوام فریبانه مش دیانت برای پیدا کردن وجههٔ ملی وزمین زدن حریف بوده است والا میبایستی انجمن ازخرید وفروش رای هم جدا جلو گیری کند.

باباشمل — خودمانیم انجمن تهران هم شتررا گم کرده وپی افسارش میگردد.

## خبرهای کشور

### خیال وکالت

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که رئیس مالیات بردر رفت تهران نیز بخیال وکالت افتاده باوسایل دولتی ومأمورین خود با ایمان کامل مشغول عمل شده است.

### نرخ رای در حومه

شرکت خماسی که اخیرا بین باتمان قولنج وقهبدو الك پور و معبودو دیبائی تشکیل شده است نرخ رای پنجنفری را در حومه به بیست و پنج تومان بالابرده و دارد رقیب ها را از میدان در میکند.

باباشمل - آمش مدصادق اینرا دیگر چکارش میکنی ؟!

### سلام بی جا

محروم الوکاله های دوره سیزدهم باین آسانیها حاضر نیستند از کرسی خانه دل بکنند وهر روز برای دیدار کوی دلدار سری بآنجامیزنند و با دل پرحسرت نگاهی بعمارت و باغ بهارستان میاندازند بدتر از همه سربازهای دم در که هنوز نمیدانند این آقایان بیکاره اند باز بعادت سابق سلامی بآنها پرتاب می کنند مثلا روزیك شنبه وقتی خفیه نویس باباشمل از درمجلس عبور میکرد یکی ازهمین قماش محروم الوکاله هارا دید که با اخم و تخم تمام ازآنجا خارج میشد بیچاره سربازدم در تاچشمش باو افتاد بخیال اینکه این آقا باز سوار است براش پیش فنك کرد و آقا هم بروی مبارك نیاورده اززورپسی جواب سلامش را داد.

باباشمل- خوبست یك مهر درست کنند که روی آن کلمه محروم الوکاله را نوشته باشند و آنرا به پیشانی محروم الوکاله ها بزنند که وقتی از در مجلس خارج می شوند آنهارا بشناسند و سلام خودشانرا حرام نکنند.

### دبه کردن پهلوان قلیچ

یکنفر پیرمرد حاضر میشود برود برای پهلوان قلیچ رای بدهد بشرط اینکه آقا هم درعوض یك لحاف برای زمستان پیر مرد بخرد اما وقتی یارو رایش را داده و برمیگردد مطالبه لحاف رامی کند حاجی آقا دبه درآورده ومیگوید: «برو عمو چه کشکی چه پشمی مگر من لحاف دوزم خفیه نویس باباشمل در بخش ۳ این پیر مردرا بازنش می بیند که دارند در حق پهلوان قلیچ نفرین می کنند و زنیکه به شوهرش میگوید حالا که آقا کلاه سرما گذاشته ولحاف بمانداده خوبه ماهم تلافی کنیم وبریم رایمانرا ازصندوق پس بگیریم

## آگهی

بهای تك فروشی باباشمل در شهرستانها همان ٥ ر ٣ ریال است.

## دانش‌آموزان در انتخابات امیدطبقه دانشمند و پاکدامن به‌شماست. ازرأی فروشی جلوگیری کنید




**اقدام** (شماره ۳۷۰)

این تنك را کجا برم ؟ باچه خونـی بشویم ؟ خون من دیگر رنك ندارد که تنك راپاك کند.

باباشمل — داش عباس غصه نخور ! اگر رنك ندارد هرروز بعد از نهار یك قاشق سوپ خوری جوهر سرخ پلیکان بخور فوری رنگین می‌شود. و یا اینکه یکی دوتا قرص برونتوزبل میل فرما تا اثرش را ببینی.

**آزادگان** (شماره ۴۵۵)

اداره باربری چه میکنند ؟

باباشمل - بیچاره بارمی بردو پول میخورد!

**میهن پرستان** (شماره ۱۲۰)

چقدر دلم میخواست تمام جنس زن در روی زمین ازشمال تاجنوب تبدیل به یك نفر می شد و آن یك نفر مال من بود .

بابا شمل- همقطار معلوم میشود خیلی عزوبت بهت زورآورده !اگرمردی یکی رابگیر تابهم برسیم .

**رزم** (شماره ۶۹)

### آیا راست است ؟

... که اخیراً دزدی‌های کلانی دراداره سیلو کشف گردیده و هیئت بازرسی مخصوص برای تعقیب موضوع فرستاده شده است؛

باباشمل — چه راست باشد چه دروغ بعمل من و توچه ربطی دارد. خیال کردی همینکه هیئت بازرسی فرستادند دزد و قاچاقچی راپیدا کرده تومیدان توپخانه بدار میزنند !نه‌جانم حواست پرت است این هیئت را میفرستند که مبادا یکدفعه گندموضوع درآید ومیخواهند با این حرفها سرما را شیره بمالند وسروصدای مردم را بخوابانند

* * *

بنظر شریف اولیای امور برسد .

باباشمل - باین سادگی هانیست یك قران تمبر امیرخسروی بنامه ات بچسبان وبده دفتر وزارتی . یك وصیت نامه ثبت اسنادی هم برای اولادت بگذار که بعداز توجواب رادریافت دارند .

**رعد امروز** (شماره ۳۷۵)

ای ایرانیها چرا فایده را از دست میدهید وبرای چه ضرررا استقبال مینمائید.

باباشمل - برای اینکه گرفتار تعاریج دماغیه شده وعنعنات ملی را درخـودمان حس نمی کنیم .

**اطلاعات هفتگی** (شماره ۱۳۴)

### چند پرسش از خانمها

یك شیشه ویك وفنجان را بدوازده ریال خریداری کرده اید قیمت شیشه ده ریال بیش ازفنجان است نرخ هر یك از این دو رامعین کنید .

باباشمل - اولا ما ازوقتیکه تنبان پامان کرده‌ایم فنجان یکقرانی نخریده‌ایم اما ازدولت سربد پور شیشه یکقرانی را بیازده قران بلکه بیشترهم خریده‌ایم . ثانیا مثل این که مسئله ات راواسه زنهائی که یکدوجین دنده کم دارند طرح کرده ای والا واسه زنهای معمولی که بیش از یکدنده کم ندارند خیلی ساده است .

**صدای ایران** (شماره ۴۳۳)

انتخابات تهران توقیف شده چه خوب است تجدید شود .

باباشمل -همقطار چرا نفوس بد می زنی میخواهی آنوقت ، پهلوان قلیچ از غصه پولهائی که تاحالا خرج کرده است دق کند یادوباره شریك تازه بـرای خودش بتراشد .

**ندای حقیقت** (شماره ۹)

چرا دردها راچاره نمی کنند ؟!

باباشمل — برای اینکه دواها رادر وزارت بهداری نگهمیدارند تاخراب شود

**پرورش** (شماره ۷)

به بینیم خرها چه میگویند.

باباشمل — میگویندای خرهای دوپا! کمتر رایتان را بفروشید .

**ایران ما** (شماره ۱۱۳)

### باباشمل ها بخوانند!

باباشمل — و نه نه صمدها گوش کنند

* * *

### اگر کابینه ترمیم شود ...

باباشمل - سرخیلی ها بی کلاه میماند ومخصوصاً نور چشمی مشتی محمود مجبور خواهدشد پیاده خیابانها را گز کند

**افکار ایران** (شماره ۲۴)

تاوقت باقیست ترمز کنید .

باباشمل جانم ترمز دست من وتـو که نیست دست باتمان قولنج است .

بقیه در صفحه ۸

## کلمات طوال

ناز و عشوه زنان چندان تعجب آور نیست هرتاجری اول مستوره خوب میدهد سپس جنس بنجل را آب می کند.

زنان در زندگی زناشوئی یکنواخت اند وحال آنکه روزنامه‌هائی که خواننده زیاد دارد برای تنوع مطالب آنهاست.

هروقت زن صحبت می کند شوهرش گوش نمیدهد هروقت مرد صحبت می کند زنش گوش نمیدهد . بـاز هم میگویند زناشوئی هم آهنگی است.

اگر در زناشوئی مثل « یك گل بهار نمی شود » را بکار بندیم حقیقتاً جهنم عجیبی درست می کنیم.

مرد چند زنه را باید پس ازمرگش به‌شورای پزشکان بسپارند تا این جانور جان سخت را دقیقاً بررسی کنند.

ب - ق




### کرسی جهرم

آن شنیدم که سید انبار
سوی جهرم شده است دست بکار
با معدل نهاده شاخ بشاخ
گشته سرگرم کشتی و پیکار
چون دیانت نموده وعده باو
بر خر فتح سید است سوار

م.ف. لاادری

### رأی بهرام گرفت؟

بهرام چو از شهرت خود کام گرفت
کامش زقبا عبائی آرام گرفت
با رأی نهاد صادق از بهرش دام
با کوشش خودرقیب در دام گرفت
بهرام که رأی میگرفتی همه عمر
دیدی که چگونه رأی بهرام گرفت.

م.ف. لاادری

## نیش و نوش

داش علی چنتا همقطار بجور
این سیاهی راازقبات بشور
جمع کن یه کمی حواست را
بی‌خودی کیسه کردی ماست را
یالازود باش ودس بکار بشو
جمع کن چنتا همقطار از نو

مهندس الشعرا

### « آگهی »

چون خیلی وقت است که ازبیکاری مگس میپرونم لذا بعرض آقا زادگان وعزیز دردونه ها و نور چشمیهای از خود راضی بالانشین ها که هوس شعر گفتن دارند میرساند که اگر شعرهای بی‌معنی می‌سرایند این جانب حاضر است در بنگاه حق العمل الکی خودشعرهای بیمعنی این وجودهای عزیز را معنی کند .

مهندس الشعرا

در عرصهٔ شطرنج
روز شنبه در پرورش

## همه که تخم باباشون

### نیستند !

انتخابات هم عجب بلائی شده ! این روزها هر کی دستش بجیبش میره هوس وکالت بسرش زده. اززمین علف منتظر الوکاله سبز میکنه و میاد بیرون از در و دیوار شهر تهرون اعلونهای رنگارنگه که می باره تا آدم میاد سرشو بچرخونه یه هو یه اعلون تازه بدیوار می چسبونن هر اعلونی هم بسته بسلیقه صاحبش مضمون علیحده داره یکی خودش را باحضرت ابوالفضل شریك مال کرده و مردم را بد و دست بریده آن حضرت قسم میده که وکیلش کنن . یکی ذوالفقار دودم را برخ مردم کشیده و با وناوعده میده که اگه وکیل بشه حکم میکنه توراه امامزاده داودماشین دودی کار بزارن . مختصر آدم حوصله زیاد ودل خوشی میخاد که یه روز سر فرصت شهر تهرون را زیرپا بزاره و از مضمون این اعلانهای جور واجور چیز بفهمه .

چند روز پیش منم بسرم زده بود که سری بخیابونابزنم و بدونم بازاولادسیروس چه مضمونی واسه انتخابات کوك کرده همینطور که سلانه سلانه خیابونارا گزمی کردم و یکی یکی اعلونهااز نظرم ردمی شد یه هو پشت یه مغازه چشمم بیکی ازهمین اعلونهای کذائی افتاد که جلوی اسم خودشون اسم باباهاشونراهم نوشته و بمردم دستور داده بودن که چون این چهار نفر پسر آدمهای حسابی و بی شیله پیله هستند برای خاطر روح پر فتوح باباشون اونارا هم انتخاب کنید . با خودم گفتم اهه ! چه حرفا!مگه هر کی باباش صاف و ساده و لوطی بود خودش هم بی شیله پیله از آب درمیاد. از کجا معلوم که همه مردم تخم باباهاشون باشن. خوب اگه بنا باین حرفا باشه باید همه مردم کره زمین آدمهای حسابی و حق و حساب دون باشن چون بابابزرك همه شون حضرت آدم بود و آن حضرت هیچ عیبی سرتاپاش نداشت جز اینکه کمی جلوی شکمش را نمی توانست بگیره و واسه خاطر یکدونه گندم گول شیطون حرومزاده را خورد و خودش و اولادش را بروز سیاه انداخت. خوب مردم اینروزگارم که پشت اندر پشت نسبشان باون حضرت میرسه نباید عیب و نقصی داشته باشن خدا کنه حساب راست باشه همه ماها برای خودمون آدمهای پاك وپاکیزه باشیم خدا کند که اینطور باشد کسی که حسود نیست .

**ا ـ مشدی عباد**

## فعالیت در جهان

**لندن** ـ نمایندگان سه دولت آقای روزولت چرچیل چیان کای شك پس از پنج روز مذاکره و انتشار اعلامیه بسوی نامعلومی حرکت کردند

تهران ـ هیئت وزیران تصویب نمودند که دهستانهای سنجید ـ کاغذ کنان ـ خورش رستم ـ شاهروداز توابع شهرستان هروآباد (خلخال) تابع شهرستان هرو آبادشوند. ب ـ ق

## مسابقه انتخاباتی

منتظرالوکاله های زیررا پیدا کرده وبا ۱۷۰ ریال وجه بپاطوق باباشمل بفرستید برای کسانیکه جواب صحیح داده باشند یکسال روزنامه باباشمل بعنوان جایزه فرستاده میشود. بجوابهای بدون وجه یاوجوه بدون جواب ترتیب اثرداده نخواهد شدواداره روزنامه در ردیاقبول هرجوابی مختار است .

۱ ـ مبتکر استعمال کلمه مهندس جلواسم .
۲ ـ مربی جوانان .
۳ ـ کسیکه نه قاضی است نه مفتی نه محتسب و نه فقیه مدرس
٤ ـ وکیلیکه امتحان خود را داده است
٥ ـ کسیکه آشنا بمعلومات قدیمه وجدیده است وجلوی بیگانگان اظهار وجود می کند .
٦ ـ دیگران زیرسایه حزب وجمعیت نشسته اند واو زیرسایه علی
۷ ـ کسیکه بچهار آقای بتمام معنی خدمت کرده است .
۸ ـ کسیکه مظهراتم تقوی است وباانتخاب اورشد وبلوغ ملی ثابت میشود
۹ ـ زنده کننده تفسیر ابوالفتوح رازی !
۱۰ ـ وکیل هفتادو دوملت
۱۱ ـ وکیل تجار ـ کسبه ـ اصناف ـ مهندس روشنفکر
۱۲ ـ وکیل داش مشتی‌ها

## قابل توجه انجمن نظار

چون از طرف جمعی آقای فزنات حضور کاندید دوره چهاردهم هستند خاطر نشان میشود کلیه آرائی که باسامی فزنات زپرتی، آسی پاسی فزنات آسی پاسی مطلق زکی دکی ومشتقات آنها ( مثل زکیسه، دکیسه ، آی زکی) استخراج شود باسم عمومی این جانب فزنات حضور جر قوی اصفهانی است

**العبد امیر فوت السابق**

ب ـ ق

## آگهی مهم

گرچه چندی پیش بزیارت بیت الله مشرف شده و همه مردم بنده را حاج آقا خطاب می کنند با این حال برای اینکه بعد از انتخابات برایم سر خری پیدا نشود از همین الان باتمام منتظرالوکاله هاطی میکنم که کلیه آرائیکه بنام : باتمان قولنج .حاجی شوفر .حاجی رای خر حاجی رای فروش . حاج آقای مطلق . شریك ابوالفضل . قولنج و متعلقات آن (ازقبیل دل پیچه . دل درد آپاندیسیت)و غیره ازصندوق انتخابات تهران خارج شود متعلق باین جانب خواهد بود .

**پهلوان قلیچ**

## درد دل باباشمل

می‌زند، یکی هوای فرنگستان میکند ، یکی هم آیه یاس میخواند وهنوز محیط راقابل نمیداند . خدا بدهد برکت .

آخر جان بابا !ملت بیچاره شما وپدران شمارا سالهای سال درناز ونعمت پرورانده است که درروزهای سخت بدردش بخورید. اگر بناشود که شماهم روزهائی که ملت بشما احتیاج دارد از زیرش دربروید دیگرچه وجیه المله! چه کشك وچه پشم !

بازخدا بیامرز فروغی درآن روزهای سیاه که همه گلیم خودرا ازآب میکشیدند وهیچکس ازترس آبرویش زیر بار نمیرفت ،سر پیری باحالت مرض مردانه ازهمه چیز حتی از نام نیکش گذشت و کرد آنچیزی را که میتوانست بکند .

سنك راخورد ولی قدمی را که سبب نیکبختی این ملت بود برداشت هرچند که کولیهای سیاسی پاچه ور مالیده که نه وطن میفهمند و نه دردوطن فحشها باو دادندوطعن ولعن بهش فرستادند اما آنمرد ازرو نرفت وآنچه را که خیر و صلاح ملت میدانست کرد. سلامتی وآبرو ووقارش رافدای من وتو کرد .

امااین یکی‌ها بقول شیخ مصداق عالم بیعمل مثل زنبوربی عسل اند . ماشاءالله هزار ماشاءالله بادیلم ازجا نمیجنبندو باخواهش وتمنا وعجز والتماس هم زیر بارهیچ کاری نمیروند . در حالیکه ملت ازجان ودل طرفدار وپشتیبان اینهاست روز جنك پشت بدشمن میکنند ومیدان رابرای ناپاکها وارقه‌ها خالی میگذارند .

ترا بخدا آیااینها درپیشگاه خدا وملت مسئول نیستند ؟ آیا ازآنهائی که میتوانستند ونکردند نباید بازخواست کرد ؟ آیا این شانه بالا انداختن ها وبی اعتنائی بمقدرات ملت واین نازوغمزه‌ها مزد وفا وایمان وارادت این مردم بیچاره است که نسبت باینها دارند ؟

مارا نگاه کن که ازاین امامزاده هامعجز میخواهیم ،امام زاده هائی که اراده وقدرت ازجا جنبیدن راندارند .

کسی نیست که باینها حالی کند که :

**اگر بینی که نابیناوچاه است**
**اگر خاموش بنشینی گناه است**

ولی کی چنین جرأتی دارد ؟

اینها بتهای این ملتند که صدپله ازما بالا تر جادارند و دست مابدامن وفریاد مابگوش آنها نمیرسد .بکفش اینها کفشك گفتن گناه است .

اینها فقط بایدمثل مجسمه‌های سنگی بودا بنشینند آن بالا ویك لبخند تمسخر وتحقیر آمیز برلب داشته باشند وگاهی سر بجنبانند بدون اینکه چیزی بگویند .

بچه‌ها کم کم دارم دیوانه میشوم شیطان میگوید توهم تبری بردار ومثل ابراهیم گردن هرچه بت وبت پرست است بزن . آی برشیطان کور لعنت !بشمار !



— اعتبار نامه کهنه نیمدار میخریم .

# بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| سهیل و شرکا | ۱۰۰ | ۱۲۲ | ۱۲۲ |
| میلیسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۱۸۸ | ۱۸۹ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۶۱ | ۶۱ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۷۶ | ۷۶ |
| سوسیته آنونیم همرهان | ۱۰۰ | ۶۵ | ۶۶ |
| نفیس و بنی اعمام | ۱۰۰ | ۲۸ | ۲۹ |
| سندیکای خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۱۸۸ | ۱۸۸ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۲۹ | ۲۷ |
| بنگاه ایران پیر | ۱۰۰ | ۳۸ | ۳۸ |
| شرکت لاهیجان بدون مسئولیت | ۱۰۰ | ۴۰ | ۳۸ |
| جبه آزاد | ۱۰۰ | ۲۲ | ۲۰ |
| شرکت تعاونی | ۱۰۰ | ۴۸ | ۴۶ |
| چاپ مسعود | ۱۰۰ | ۶۶ | ۶۵ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۱۱۰ | ۱۱۲ |
| اتحادیه پیرو پاتالهای عصر استبداد صغیر | ۰ | ۱۰ | ۹ |

این هفته بازار ظاهراً آرام و در باطن متغییر بود. سهیل وشرکاء محکم است. میلیسپاك کارتل در نتیجه تبلیغات لمب کمی ترقی کرد. شرکت تضامنی ضیاء با وجود فعالیت نسبتاً زیاد باز ثابت است. توده کمپانی ثابت رتنها موفقیتی که اینهفته داشته عبارت از پاره کردن کرباسهای اعلانات انتخاباتی باباشمل و بردن آنها بود و چون باباشمل در نظر داشت پس ازخاتمه انتخابات کرباسهای نامبرده را پیراهن کند بنابراین ممکن است زمستان رابی پیراهن بماند.

سوسیته آنونیم همرهان روبترقی است و موفقیتهائی نصیبش شده است. نفیس و بنی اعمام برای آرائی که دردست دارد ترقی کرده است. اتحادملی کلاهش پس معرکه ست. شرکت لاهیجان وجبه آزاد تنزل میکند. شرکت تعاون سهامی که بیرون داده بود خریدار نداشت وتنزل کرد. چاپ مسعو هم تنزل میکند.

شرکت بانوان روبترقی است. اتحادیه پیروپاتالهای عصر استبداد ابداً طرفدار ندارد. سندیکای خانه بدوشان و بنگاه ایران پیر ثابت است.

ممکن است پس ازخاتمه انتخابات بیشتر ازشرکتها چون دیگر کاری ندارند برچیده شوند وهم اکنون بوی حلواشان بلند شده است.

# موضوع انشاء

صبح است. تازه آفتاب نیغ کشیده. شیر گابی صدا میکند. لبوئی بماچشك میزند. درشکه‌ها همه بوق دارند.

امروز مثل روزهای عادی نیست. از آن روزها است ها میگویند امروز قرار است صندوقها راوسط میدان بیاورند و آراء را بخوانند.

البته معلوم است ازخواندن آراء يك‌عده بورجه ورجه‌می افتند وعده دیگری گردنشان کج وآب ازدهنشان راه می‌افتد.

از آنجا که ما ازمدتی پیش مقدار زیادی ازبرکت بوکی کله منتظرالوکاله ها بهره مند شده‌ایم و باگرفتن پول وخوردن پلو و کله پاچه وغیره قول داده بودیم بآنها رای بدهیم اینك هم وظیفه‌داریم تماشا کنیم و به بینیم چه اشخاص لبشان کلفت‌میشود.

مامیدانیم که شهر تهران فقط دوازده نفرو کیل ترگل و ورگل لازم دارد ولی هزاران عاشق سینه چاك هم دارد. الساعه معلوم خواهد شد کدامها راه کرسی خانه راگز میکنندو کدامها آب دماغشان رابالا خواهند کشید.

چون مانمك پرورده محروم الوکاله ها هستیم وپولشان را خورده‌ایم و بعقلشان خندیده‌ایم ورای‌هم نداده‌ایم اکنون بر ماست لااقل درمراسم سوگواری حاضر شویم و پس ازختم قرائت آراء ومعلوم شدن وکلای دوازده گانه بسایرین از ته دلمان تسلیت عرض کنیم و حیوونکی‌هارا دست آخرازخودنرنجانیم زیرا ماواقعا حق وحساب سرمان میشود واینها را برای دوره پانزدهم هم‌لازم داریم ماهم بایستی ازدل وجان قول بدهیم که تازنده‌هستیم هر کس داوطلب کرسی‌خانه شد و پول مثل ریك خرج کرد پولش رابگیریم ومانند راحت الحلقوم نوش‌جان کنیم و برایش شیشکی جانانه وآبدار ببندیم تا در دنیا روسفید و در آخرت توی‌بهشت با مامانهای خوشگل مدل ۴۳ نان‌سیلو نخورده وشکر سرخ ندیده هم‌آغوش باشیم. بگو آمین

علی کوتوله

# جهانا...!

جهانا چه بد مهرو بد گوهری — که خود پرورانی و خود بشکری
یکی را برهنه سرو پا و دست — نه آرام خورد ونه جای نشست
یکی را دهی توشه از شهد وشیر — بپوشی به دیبا و خز و حریر
یکی را رسانی بخورشید و ماه — یکی را نشانی به خاك سیاه
یکی راز **بوری** کنی‌پاره **خیك** — ز کرسی نبخشی بدو مرده ریگ
چنان سازی از غصه **انبار** پر — که ازرب نداند ترب همچو لر
چو **گیدرز** را افکنی در برون — دوروزش نگیرد مگر کازرون
**زاردنگ** و**شمرانچی** و**خیك‌پور** — نه زاری پذیری و نه زرنه زور
نه**شاهی**به**دولت**پسندی‌نه**دوست** — ز هسته نه‌مغزت بجاو نه پوست
مقشر چنان میکنی **آمله** — که در دکتران اوفتد ولوله
ببندی در کاروان خانه را — نه محرم شناسی نه بیگانه را
پس از آنهمه‌رنج وجنك وجدال — نپاید وکیلیت بیش از دو سال
خوشا هرج ومرج وخوشاقلدری — وکیل چماقی و وزیر لری
چه میشد که با لعبتی عشوه ده — یکی باز میشد وکیل از **سده**
خنك آنکه در دوره انتخاب — بیندوخت مالی برون از حساب
کسانی که انبار سیم وزرند — کجا در غم ملت و کشورند

**معلم الشعرا**

# مثقالی هف صنار

## تفاوت

خدمت ننه‌جان عرض کردم. «آقای ویندل ویلکی پس ازمراجعت ازسفردور ودرازش سفرنامه مختصری ازاوضاع‌هفت اقلیمی که سرراه دیده نوشته».

ننه‌جان درحالی که دود غلیان را از دهن گاله‌اش بیرون داد پرسید در باب این ملك‌چی‌نوشته؟ عرض کردم والله‌صاف وپوست کنده گفته:

**(اولیای امور ایران بکار خودشان علاقه ندارند و وضع تهران...).**

یکمرتبه ننه‌جان وسط حرفم دوید و گفت هیچ میدونی این‌مرداصلا چه‌مقامی داره؟ گفتم خیر. گفت: «این بابانامزد رئیس‌جمهوری ورقیب بزرك‌روزولت‌بود همچی که انتخابات شکست خورد تمام‌بگو مگو هارا کنار گذاشت‌خالصا مخلصا دست برادری وهمکاری‌بحریف داد و بهم گفتند حالا وقت‌این جنغولك بازیها نیست و نباید ملت‌را منتر خورده حسابها مون کنیم. چرا؟ برای اینکه اولیای امور آنها با اولیای‌امور مامثقالی‌هف صنار تفاوت‌دارند

خوب این‌بابا هم که خودش ده پا سیاستمدار کهنه کاره تااین اوضاع بلبشو وهرکی هرکی رادید فهمید تواین ملك چه‌خبره. چون از کسی هم خورده برده نداشت صاف وپوست کنده ورداشت عین مطلب رانوشت. درست چشمهات را وا کن ببین تواین دکونها همه رقم جنس خوراکی وپوشاکی فراوونه امافقط چند نفر دم کلفت نالوطی بقیمتهای فرداعلامثل ریك بیابون میخرن وفقیر بیچاره ها باید باچشم پرحسرت ازدور نگاه بکنن وآب دهنشون‌راقورت بدن‌میگن قندو شکر وچای وسیگار وبرنج انحصار دولت است اما قند جز دم کلفتهاو کرسی نشینها گیرفلك هم‌نمیاد مگراینکه يك‌منش راچهل و پنج تومن اخ کنی. اونم وضع نونش که صد رحمت بتزل قورت. شکرش هم که جز برای تحلیل بردن‌نون سیلو خاصیت‌دیگه نداره. داغ سیگار هم بدل سیگار کشها مونده و باید عوض سیگار زوزه بکشند. برنج هم‌رفته روی شاخ‌آهو. خوب اینها همه چیزی نیست که آدم تو نه زیرجلی قایمش کنه. البته دیگران چشم دارن، گوش دارن، می‌بینن، می‌فهمن وقتی‌این چیزهارا دیدند بدون هیچ خورده برده‌ای ورمیدارن می‌نویسن».

بچه ننه

## تهرانیها ـ در انتخاب یازده نفر آزادید دوازدهمی باباشمل (رضا گنجهٔ) راانتخاب کنید!

# ستون مخصوص خانمها

## شما مردها !

ماشاءالله هزار با شما مردها که‌خیلی گندش رادر آوردید انقدر از خود راضی و گنده دماغید که نگو !

حالا شمارا نمیدانم امااین مردخیر ندیده‌ما صبح‌که از خواب بامیشه مثل بخت‌النصر بغ می کنه و یه‌ریز باهانه میگیره تایه لقمه نون کوفت کنه وازدربره بیرون. امان ازاون وقتی که اسم خرجی بیارم خودش رامیزنه به‌عصبانیت نعره‌ها می کشه که صداش به کش کشون فلك میر سه و سینی استکون نعلبکی را می‌پرونه وسط حیات ودست آخرلباسهای وامونده‌اش‌را میپوشه ویاعلی‌ازتو مدد گورش راگم میکنه . ظهر که برمیگرده‌خونه نه‌سلامی نه‌علیکی می‌شینه سر سفره . سرش را بخوره خیلی هم فرنگی لعابه مثلا اگه لای چنگال کثیف باشه یاتر بچه راتو آب‌دوا نخوابونده باشم قشقرقی راه‌میندازه که‌اون سرش ناپیدا میگم آخه مرد، یه پول جیگرك‌سفره قلمکار نمیخواد، فوراً بدماغ بوگندیش برمیخوره وقهروتهر راه میندازه بعداز نهارهم دسر میخواد ووای بوقتی که‌ازدرد لابدی خرمالوی درخت خونه‌را براش گذاشته باشم ، دیگه خر بیارو باقالی بار کن . او نقدر بدقلقی واخم وتخم می کنه که‌بمرك خودم راضی می‌شم . هنوز نهاراز گلوش‌پائین‌نرفته راهش‌رامی کشه‌وهری! . . . کجامیری ...میرم با رفقا پوکر بزنم . نمیدونم‌ازین پوکرچه خیری دیده که‌سرش رامیزنی تهش رامیزنی‌با رفقا پوکر میزنه . اونوقت آقازاده سه ازشب گذشته میاد خونه وفوری روزنومه رادست میگیره بعدش هم رادیوم کوك میکنه خسته که‌شدباآهن وتلپ شام میخوره و کپه مرگش را میزاره . صبح که شد روزاز نو پوکر ازنو .

حالا بابا تو هم درست فکر کن ببین یه پول واسه والده آقا مصطفی خاصیت داری یا اینکه بد تر ازمردمن توهم‌زنت‌را دق کش میکنی و از صبح‌تاشوم باین فکری که چه ریختی خودت را تو کرسی خونه بندازی. اماخیر شما مردهائی که من میدونم همه‌تون سرته یه کرباسید .

**بانو وکیل الوزراء**

## وراجی زنها

بابا اینقدر بهت بگم که از دست زنهای محله‌مون روزـ گار ندارم. بخدا هفت لای جیگرم واسه مش صفر مادرمرده کبابه . آخه در دیزی وازه حیای گربه کجا رفته ؟ بیچاره بی زبون هرچی روز جون می کنه و در میاره باید شب قندوچاهی خرما و کشمش و آجیل بخره بیاره خونه آنوقت این زنهای‌پر چونه هم دورمنومیگیرن‌وشروع می کنن‌بچای خوردن وقلیون کشیدن و تخمه شکستن و وراجی کردن .

خدا حفظ کنه مش صفرو ، بنده خدا انکار دهنشو خمیر گرفتن یه کلام بمن نمیگه زنیکه اینا ازجون‌ما چی‌میخوان .

دیشب فاطمه بیدندون که از اون شلافه ها و پادم سابیده هاست واسم می گفت دیروز رفتم حموم اون بالاها پهلو دو تا خانوم نشستم یکنفرشون‌رنگش‌زرد ولاغر واز شوهر خیر ندیده اش شکایت میکرد که :« این بی انصاف شکم گنده از اول انتخابات تا حالا بایکی از این روزنومه‌چیها دست بیکی کرده و روزی چند هزار تومن خرج می کنه اونوقت اگه من بفرستم خونه زن سوگلیش یا درحجره، که بچه ها از گشنگی مردن‌یا چیزی نمیده یا با هزار فحش بد وبیراه ده تومن پرت می کنه . خدا از روی صفحه روزگار ورش داره . حیف که خدا منو زن و لچك بسر آفریده و الا یه روزمردمو تو میدون سنگلج‌جمع میکردم‌و واسه شون می تینك میدادم که ای مردم اینکه دلش واسه من و بچه هاش نمیسوزه و با این دارائی کلون چند ماه یه دفعه اسمون رانمیاره‌از کجاسنك ملتو بسینه میزنه و میخواد وکیل بشه ؛ مگه کار های این ملك الکی است که هر کس با هزار جور کلك خودش را تو کرسی خونه جامی کنه و آنجا رسوائی بار میاره» .

خلاصه باباجون از دست پرچونگی این زنها کفرم بالااومده‌هرروز یه چیزی را بهانه می کنن‌ومیریزن‌تو خونه‌و سرمن هوار می شن هرچی هم کم‌محلی‌می کنم ازرونمیرن. حالاخواهشی که ازتو دارم اینه که تو روزنومه ات پیشنهاد کنی از طرف‌داش‌می‌لیسپاتوخونه ها دفتر بزارن واسم مهمون‌هارا بنویسن آنوقت‌آخرماه که شد حساب کنن هر کی بیشتر از پنج مرتبه‌مهمونی رفته باشه‌ازش‌مالیات‌بگیرن بلکه من از این مکافات راحت بشم .

**کمینه: خانم شلخته**

### برای بچه‌ها



کی بود کی بود من نبودم
من نبودم و دسام بود
تقصیر آسینام بود

این آدمای نظارت
بعضی شون ازجسارت
ازبس توریخت وپاشن
یه پا وکیل تراشن
یکی شونو گرفتن
جیق میزد بسکه‌خام‌بود
من نبودم ودسام بود
تقصیر آسینام بود

چلو کباب فروشه
که ریختش مثل موشه
رای میخرید با اسکن
گیر افتادش ولیکن
جر زد طبا و گفتش
بگو که اتهام بود
من نبودم ودسام بود
تقصیر آسینام بود

اون دکتره که مرزه
ازحرص وجوش میلرزه
اگه ببینه و ختی
پیشه یه تیره بختی
لنگش که کرد میشینه
میگه که انتقام بود
من نبودم ودسام بود
تقصیر آسینام بود

اون حکمت ارسطو
چون لونهٔ پرستو
گوشه اطاق نشسته
مشغول بند و بسته
یکی که پاشه از جاش
میشینه جاش که‌جام‌بود
من نبودم ودسام بود
تقصیر آسینام بود

رئیس هر اداره
که باشون را نداره
وقتی زدن زیر آبش
زود میکنن جوابش
بهر که میگی میگه
تقصیر پهلو ام بود
من نبودم ودسام بود
تقصیر آسینام بود

اون رای‌خره گاراژدار
از لاتا میکشه کار
رای میده با دسا شون
کش میره از پولاشون
بهش که‌میگی این‌جور
میگه که‌پول کجام‌بود
من نبودم ودسام بود
تقصیر آسینام بود

اون قهبده که جوکیس
صاحاب یه بیوکیس
از صب تاشام تو کاره
تا بلکه رای بیاره
تا گفتی زودی میگه
کی ماشین‌زیر پام بود
من نبودم ودسام بود
تقصیر آسینام بود

خلاصه مشتی صادق
ما رو نکش تو از دق
هر روز بیخود نبندش
بالا میاد گندش
بهت میگن، نکوزود
واسه حفظ انتظام بود
من نبودم ودسام بود
تقصیر آسینام بود

**مهندس الشعرا**

# روز نامه ها

**دیده‌بان** (شماره ٥٤)

فقط ممکن است دزد وخائن بلباس شرافتمند نمایندگی درآید وشرف و آبروی قوه قانونگزاری‌رالکه‌دار کند .

باباشمل ــ همقطارشاید مقصودت‌از لباس سید جوشی است .

* * *

سبب‌مرك‌انسان

باباشمل ــ نان سیلو وشکر سرخ وقر وغمزه مشتی محمود وچپ چپ نکاه کردن مش دیانت .


## نامهٔ هفتگی باباشمل

**روز های پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجهٔ

محل اداره : خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶-۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است . بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتراداره است .

بهای اشتراك

یکساله : ۱۷۰ ریال

ششماهه : ۸۵ «

بهای تکشماره یکروز پس از انتشار دومقابل‌خواهد بود.

# باباشمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال اول ـ شمارهٔ سی و ششم | (تك شماره ۳٫۵ ریال) | پنجشنبه ۱ دی ماه ۱۳۲۲



باباشمل ـ الحمدالله این میخ طویله کنده شد خدا کند کسی دیگر بزمین نکوبدش .




عموجان بروعقلت را عوض کن .هر که گفت ازاین ستون بآن ستون فرج است ،حرف چرت زد .توخیال میکنی اگرحسن رفت وحسین آمد ویا کلاه تقی راسر نقی گذاشتند کارها درست میشود ؟نه والله ،نه بخدا! اگر بااین رفتن وآمدن هاکاردرست میشد ، میبایستی امروز کار وبارمان ازهمه جلوتر باشه .اینها فقط برای گول زدن من وتوست که متصل این میرود وآن یکی می آید .

تاحق وحساب تواین ملك نباشه روزگار ما بهمین منوال خواهد بود .

تامامردم یقه چر کین اینقدر شل وول هستیم کارما بهتراز این نخواهد بود .بیخودنیست که هزار سال اینها بگوش ما از فضیلت عفو وبخشش خوانده اند همه‌اش برای این بود که اگر خدا نکرده دمبشان گیر افتاد ماندیده بگیریم وبامام رضای غریب ببخشیم .

هر کس آمد تواین‌ملك یله‌الم شنگه راه انداخت وسوار گردهٔ مردم بدبخت شد وچاپید وراه ینگی دنیا را پیش گرفت و حاجی حاجی مکه . اگریکخورده پوست کلفت وپر روبودو یا اینکه سر کیسه اش هنوز پر نشده بود همین‌جا واسه خودش‌قصر شداد ساخت ودستگاه یزید راه انداخت ومنتظر نشست که باز مثل زالو خودش رابتن من‌وتو بچسباند وخونمانرا بمکد .

بخدا تواین همه آقا بالا سرها و کرسی نشینهای‌ماپنج نفر آدم درست وحسابی نبود که دلشان بحال من وتو بسوزد . بقیه همه‌اش ازهمان دزدان وارقه‌ها وپاچه ورمالیده‌هابودند که‌چند سالی خودشان راآباد ومن‌وتو را خانه خراب کردند وآخرسر هم بریش من وتو خندیدند .

اما کی تاحالا تو دیدی که یکی ازاینها راپای استنطاق بکشند ومزدش را کف دستش بگذارندوروانه کرباس محله‌اش کنند ؛والله بالله تمام این دزدها رامن وتو دزد بار آورده ایم اگر روز اول دست اینها رامیبریدیم دیگران‌حساب‌کارخودشان رامیکردند .

نگاه کن تاحالا یك مشت مردم بیعلاقه بمن‌وتو، وخیلی علاقمند بآقا زاده‌ها وقوم وخویشان خود تواین ملك حکومت کرده‌اند و همدست یکدیگر بودند ونان بهم قرض میدادند ودر ظاهر هم برای‌گول زدن من وتو باهم جنك زرگری راه میانداختند .همینکه حسن پاك شورش رادرمیاورد وپوست سرما رامیکند میرفتیم چله مینشستیم ودعا میکردیم که خدایا حسین بیاد سرکار وکله حسن رابکند .

اما همینکه حسین میامد سرکار میدیدیم حسن را بااحترام وسلام وصلوات میفرستاد خانه خودش‌یابه فرنگستان حالا هم همین است‌وتامن‌وتو اینقدر بیحسیم، درهم‌باین پاشنه‌خواهد بود

بعلی ضعیف‌چزونی خوب‌نیست ،پهلوان افتاده درافتادگان شگون نداردولی آدم چکار کنه وقتی میبیند که‌زحمتش بهدر و یارو دارد درمیرود دیوانه میشود .

ماشاء الله یکسال چندتا ازاین آقایان هرجا آفتاب بود جل وپلاسشان راهمانجا پهن کردند اگر از خوار بار بوی خیر می‌آمد فوری دودستی آنجارامیچسبیدند همینکه وکیل بگیری شروع میشد وخر پول‌ها در کیسه راشل میکردند از یکدل نه ازصد دل‌عاشق دلباخته نه‌نه کشور می شدند .وقتی میدیدند صابون وقماش و سیمان‌و کوفت وزهر مار کمیاب وحکم سیمرغ‌و کیمیاپیدا کرده‌سرخر راهمانجا کج میکردند .

خدا میداند که سر چوب چه جنگل مولائی درست کردند مختصر همینکه ما اینها را ازگرده‌مان پیاده میکنیم بخدا میسپاریم ومیگذریم اینها هم که ازخدا دلشان میخواهد که ولشان کنند تابا بارو بندیل بسته راحت زندگی کنید .

یکدفعه نشد که مایقهٔ یکی از اینها را بگیریم و بکشیم پای حساب وآن طناب‌لاکردار داررا بگردن‌اینها بیندازیم

آخر اگر ما مسلمانیم پیغمر ما بما فرموده است که: **ولکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب .**

دیگر نمیدانم این‌جمله چرند :

**درعفو لذتی‌است که درانتقام نیست** .ازکجا تودهن ماملت افتاد .

والله اگر همینطورفکر کنیم‌تاقیام قیامت همین آش خواهد بود وهین‌کاسه.

آخر دزد ازچه چیز بنده و سر کار بترسد ؟آنکه پس گردن من وتومیخواهد سوار بشودازچه‌چیزمان باید واهمه‌داشته باشد ؟اینها خوب میدانند که اگر موفق شدند خدا بدهد برکت والا راهشان را میگیرند ومیروند ومنتها کاری که ما می کنیم دو سه‌تا ناسزا و نفرین بدرقهٔ راه اینها میکنیم وآنچه البته بجائی نرسد فریاد است .حالا خواهید گفت یقهٔ کدام یکی رابگیریم ؟عرض میکنم یقهٔ آنهائی رابچسبید که هنوز راه ینگی دنیا را پیش نگرفته اند ،کله آنهائی را خرد کنید که هنوز خونهائی که ریخته اند خشك نشده است ،بیخ خرآنهائی رافشار دهید که هنوز نان مردم گدا و گرسنه توگلوشان است .

آخر شما ازچه چیز اینها میترسید ؟ والله‌اینها همه‌شان رستم درحمامند.اگر لقب جناب وحضرت رااز اول اسم این ها بردارید هیچ جهنم درهٔ اینها را بعملگی هم قبول‌نمیکنند ،یکی ازاینها رابگیرید بدار بزنید اگر دیدید آسمان زمین‌آمد دست نگهداریدوالااینکارخیرراهمینطور ادامه دهید تا ازدست اینها خلاص بشوید

بجان آقا مصطفی هروقت من‌میبینم یك دزد وغاصب بدون مجازات باجیب‌پر راهش رامیکشد ومیرود ازغصه خفه می شوم ،چون میدانم که آزادی و بخشیدن این دزد هزارتا دزد دیگر تربیت‌خواهد کرد ،ول کردن یکنفر قلدر صدتا قلدر بار خواهد آورد .

توخیال میکنی که آن وکیل‌حقیقی که باخرج کردن هزاران تومان از توی

بقیه در صفحه۳

## قلم من !!!

مشتی محمود توپی را آب / پتش افتادش عاقبت رو آب
میزو ماشین شیك از دس داد / طشت رسوائیش اَ بوم افتاد
در نمیرفت ئی یارو از تو الك / هرچی بِن میکردی بهش متلك
مثل زالو بمیز چسبیده / بود ،این زردك پلاسیده
بسکه روش سفت بوداین مشتی / حریفش سنگ پا نمیگشتی
گرز باباشمل زیر آبش زد / این کنه رُ که ور نمیاومد
با وجودیکه زور ما کم بود / خیلی هم میخ طویله محکم بود
کندیمش با دو قوت از جا زود / چونکه ملت رُ میل با ما بود
ملتی رُ خلاص گردو ندیم / خوب‌با مثال مشتی فهموندیم
**هر که با ملتی در آویزد / آبروی خودش را میریزد**
دیدی مشتی که رفتی و بازم / من برای تو شعر می سازم
هستی تو آب و من شن ته جوب / گذ رونی‌تو ،من بجامیخکوب
میز تو عاقبت جوابت کرد / پیش من از خجالت آبت کرد
ولی بازم هنوز هست بدست / **قلم من ، که وقف ملتم است**
هر کسی رُ بجمبه از جا ، زود / قلم من میده سبیلش دود

**این دیگه خیلی پیش من عادیس**
**چون قلم خون بهای آزادیس**

**مهندس الشعرا**

# وامخواهی کرسی طلبان

## از دیانت

دیانت چو افتاد از روی کار
چو از محفل داش علی شد کنار
بر آشفت کاظی و شد دلفکار
بنالید مانند ابر بهار
همیگفت کای جان بابا ترا
که افکنده اینگونه ناگه زپا
دیانت بنالید بر حال پور
بباریـد از مژه باران شور
بدو گفت کای پاك فرزند من
پس از من توئی سرور انجمن
هم اکنون که دشمن بما دست یافت
سر و دست مردی وجهدم بتافت
دگر حاصل گریه و ناله چیست
چرا باید ازدست دشمن گریست؟
اگر عاقلی رو غم خویش خور
که از این ریاست شوی بهرور

* * *

در آمد زدر ناگه انبار پیر
خروشان چنان گرك زخمی زتیر
بگفتا شدم سخت بیچاره من
هم از رفتنت رفت جانم ز تن
همی کرسیم از تو امید بود
بگو بعد از اینم چه باید نمود
که خواند مرا سوی جهرم دگر؟
پس از تو چه خاکی نمایم بسر ؟
دیانت بخندید و گفت ای رفیق
توام بوده ای یار غار و شفیق
چه‌سازم که طالع ترا یار نیست
وگرنه کسی همچو انبار نیست
نشد تاکه کرسی ببخشم ترا
که دشمن در افکند ما را ز پا
کرا جاودان ماندن امید ماند
که کس را نبینی که جاوید ماند

* * *

در این وقت از در رسیدند باز
ز هر سوی مردان گردن فراز
ز کرسی طلبها ببردند نام
که ما قاصدانیم ز آنان تمام
یکی بود قاصد ز بابل زمین
که پیغام آورده بود از نمین
یکی را که بد اند کی پهلوان
بگفتا منم قاصد از زاهدان
یکی در نظر خائف و شرمسار
فرستاده ای بود از گرمسار
دیانت چو آن قاصدان را بدید
بگفتا بدینجا چرا آمدید ؟
بگفتند ـ با او همه یکزبان
که مائیم جمله فرستادگان
بدادند کرسی طلبها پیام
که اکنون برو نرفتت از کف زمام
چو دیگر نباشد ترا اختیار
که کرسی ببخشی بدین دوستدار
همی از تو اینست مسئول ما
که داری بما مسترد پول ما
دیانت برآشفت و باخویش گفت
چه کردم که طالع رخ ازمن نهفت
کنونم نه دستی که کاری کنم
نه آن دل که از پول دل بر کنم
فرستادگانرا بگفت این پیام
که از من بکرسی طلبها سلام
بگوئید چون حاضرم نیست پول
نمائید یکچند مهلت قبول
پس از آن بیائید در پیش من
بگیرید بهر طلب ریش من

**م . ف . لادری**

# از ما میپرسند

۱- آی باباشمل ! با اینکه فرشته عدالت همه دنیا چشمانش بسته و یك شمشیر بدست و ترازو بدست دیگر دارد علت چیست که فرشته عدالت مادر کاخ دادگستری چشمانش بازوزیر چشمی متهم را نگاه میکند ؟

**سفاهت الملك**

باباشمل ـ اگر زیر کاغذت را امضا نکرده بودی راستی از تعجب شاخ در میاوردم . بهر بصورت اگر فرشته عدالت همه دنیا چشمانش بسته است برای این است که خودی و بیگانه نشناسد و بیطرف باشد اما ماشاءالله فرشته عدالت ما خیلی چیزها سرش میشود و تنها مجسمه حسابی که تو این ملك ساخته‌اند همین فرشتهٔ عدالت است . اگر هم باز معنی حرفهم را نفهمی نفرین میکنم که کارت به دیوانخانه بیفتد تادرست مطلب حالیت بشود .

۲ ـ آی باباشمل ! خودت شاهدی که چه رقمی بعضی از این منتظرالوکاله‌ها هی پای مدرس خدا بیامرز رابمیون می کشند و هر روز یك جور مضمون تازه کوك کرده خودشانرا بآن آقا می‌چسبونند . یکی آفتابه آقارا پر کرده ، یکی همسایه دیوار بدیوار آقا بوده ، یکی پشت سرآقا نماز خونده ؛ یکی پیرهنش‌را با پیرهن آقا روی یه ریسمون خشك کرده ، یکی حمومش با حموم آقا یکی بوده ، یکی روز عیداز آقا عیدی گرفته ، یکی هر روز راهش از در خونه آقا بوده مختصر بقدری آقا را دم‌دهن‌ها انداخته‌اند که آدم کفرش بالا میاد اما تاحالا هیچکس از من که حبیب‌الله خلج معروف بشمر هستم یادی نکرده من در روزهای گرفتاری آقا در خشاء باا و در یك منزل زندگی میکردم و آخرین کسی که عمامه آقارا بگردنش انداخت و کشید من بودم حالا خودت انصاف بده منکه باآقا انقدر نزدیکی داشته‌ام بیشتر مستحق وکالتم یا این آقایون دیگر که هیچ جور نسبتی با آقا نداشته اند .

**میرزا خلج**

باباشمل ـ آمیزا خلج خوب شد پیدات شد واین آخر سری بفریاد مارسیدی . چون مازبون این منتظر الوکاله‌ها رانمی فهمیم بالا غیرتا تو که بزبون همه شون آشنائی برو پهلوشان هم حرف حسابی خودت رابهشان حالی کن هم اینکه هر چی ازشان فهمیدی یادماهم بده که روزنومه باباشمل بی‌سوژه نمونه .

# دردل باباشمل

بقیه ازصفحه ۲

صندوق سر بیرون خواهد آورد واسه توکار خواهد کرد ؟فکر تو خواهد بود ؟ نه‌والله‌همان وکیل‌آقا بالاسرهای لنگه‌خودش برای تودرست خواهد کرد ، آنوقت دوسال دیگر بچاپ بچاپ وبگیر وببند راه‌خواهند انداخت .

امروزها هرچه آدم فهمیده وحسابی میبینم واسهٔ من آیهٔ یأس میخواند که‌ای‌بابا ولم کن چه انتخاباتی ، چه کشکی‌چه‌پشمی همین پولدارها و رأی خرها آخر سر خواهند برد ، بیخودچرا من بروم یکدانه رأی تو صندوق بیندازم ؟ !

کسی نیست که باین خوش غیرتها حالی کند که والله بیش از آن رأی خرها شما فهمیده‌ها و باسوادها تقصیر دارید اگر شما همه‌تان فقط بخودتان یك ربع ساعت زحمت میدادید ومیرفتید رأی توصندوق میانداختید ، درمقابل شما گردن کلفتها ورأی خرها چکار میتوانستند بکنند . ولایات رابگذارید کنار اما درهمین تهران اقلاسی‌هزار آدم باسواد وحسابی که بتوانند رأی بدهند زندگی میکنند ، اگر اینها میخواستند رأی بدهند والله اصلا مهلت بآن یکیها نمیرسید ، آنها میبایستی بروند غاز بچرانند .

خدا میداند که من بیشتر شما را مرد میدان نمیدانم ، زیرا شما ازیکقدم کوچك هم که هیچ خطر وضرر ودرد سر ندارد مضایقه میکنید ومیدان رابه پولدارها و دشمنانتان واگذار می کنید وآنوقت میخواهید که بخداوندی خدا ازتوی صندوقی که هیچکدام شماتوی آن یکدونه رأی نینداخته اید اسم دوازده نفر آدم حسابی که درفهم مثل سقراط ودر تقوی مرید حضرت امام جعفر صادق باشند بیرون بیاید !

بخداول معطلید ! بقول شاعر :

**خرما نتوان خورد از این خار که کشتیم**
**دیبا نتوان بافت از این پشم که رشتیم**

اگر شما جوانها ، شما فهمیده ها عرضه داشته باشید نباید اقلا این سه‌روزآخر یکنفر آدم بیسواد پایش بپای صندوق برسد

آخر من میخواهم بدانم شما که رأی ندادن رابرای خود یکنوع تشخص میدانید دیگر چه‌چشم امیدی ازمجلس دولت‌دارید خدا لعنت کند آن کسی راکه شترمآبی ومنفی بافی راتو این ملك رواج داد . بعلی او بزرگترین ضربت را بفرق این ملت فرود آورد .

اینراهم بدانید که بابا ازشما منفی بافها ، ازشماشترمآبها بیش ازآن دزدها وارقه‌ها بدش میاد واگر فرصتی گیر آورد چماقش رابسر شما خواهد کوفت تایك ملتی راازشر شماراحت کند زیرا همانطوریکه موریانه یواش یواش چوب را میخورد شماهم زیرجلی ایمان وامید وجرئت این جماعت رامیجوید و خرد میکنید ، وخودتان‌راهم دوست ملت‌قلمداد میکنید .

بعلی میخواهم تاصد سال‌سیاه‌مثل شما یکدانه دوست نداشته باشم وسرتان بتن تان نباشد .

## آگهی اداری

به تقاضاهای اشتراك ونمایندگی بدون ارسال وجه ترتیب اثر داده نمیشود وروزنامهٔ نمایندگان شهرستانها بمحض تمام شدن ودیعه قطع میشود .

دفتر باباشمل

## اگهی رسمی

لزوما باطلاع عموم میرساند که دارهٔ کل بخش که‌یکی از ادارات بی‌سرو ته کشو ربوده و مدتهاست بتصدی این‌جانب دکتر مادرزادمیچرخد چون کاری ندارد فقط از ساعپ ۱۱ تا ۱ بعداز ظهرباز است . ضمنا ازمراجعه کنندگان تمنا دارد که حتی‌الامکان بالا غیرتا موی‌دماغ‌ما نشده وچرت‌مارا پاره نکنند ومارا بحال خود بگذارند .

رئیس اداره کل بخش **دکتر مادر زاد**

# دانش آموزان در انتخابات امید طبقه دانشمند و پاکدامن به شماست. از رأی فروشی جلوگیری کنید



. . . ماشین شماره ١٨٨٢ متعلق بیکی از شرکت های دولتی روزچهارشنبه ١٦ر٩ر٢٢ درخیابان شمیران مشغول تعلیم رانندگی بدختر جوانی بوده است.

باباشمل - بازگلی بجمال این صاحب ماشین که آدم خوش انصاف باذوقی بوده والا دیگران باماشین دولتی غیر از همه کار هابمادر جان وعمه جان وخاله جانهم رانندگی میاموزند.

. . . حالا که سه‌ماه ازسال تحصیلی میگذرد، هنوز دبیر های دبیرستان فردوسی بندر پهلوی تعیین نشده‌اند.

. . . آن لایحه‌دوآتشه که برای رسمی کردن کارمندان فنی چاپار خانه بمجلس برده بتصویب رسانیدند در پیچ وخم جریانات اداری متوقف وسرکارمندان فنی بیچاره بی کلاه ماند.

. . . آئینه رستمی کرسی خانه حق یکعده کارمندان جوان کرسی خانه‌را بتصور اینکه اینها بابابا رابطه دارند، از بین برده وبا وجود اینکه نه‌سرپیاز است نه‌ته چغندر اسباب‌زحمت مردم را فراهم آورده است.

باباشمل - جناب آقا بخدا اشتباه میکنی و راپورتچی ات راپورت های الکی بهت میدهد. بابا خودش تو کرسی خونه سه‌تا خفیه نویس رسمی دارد که مورا ازماست میکشند. پات را ازکفش بندگان خدا درآر واگر بابابا میخواهی خساب تصفیه کنی بسم‌الله این گوی واین میدان والا ضعیف چزونی کار مرد نیست.

. . . باشیخ الوکلاءشدن‌فاطمه درسلام همایونی اخیرسبیل طاهره ومعدنی آویزان شده است.

. . . اغلب روزها مخصوصا روز ٢٧ آذر درچهار حوزهٔ انتخاباتی تانزدیکی ظهر اکثریت نبود.

. . . داد وبیداد دادگستری ازذغال سنك تحویلی که همه اش پرازخاك‌وسنك‌است بلند شده وپس ازمراجعه بکار پردازی کل معلوم شد ازذغال‌فروشی وزیر باجگیر خانهٔ سابق‌خریداری شده است.

باباشمل - ازاین حرف یاد کتاب اخلاق مصور بچه هاونمك فروش افتادم.

. . . به کرسی نشینهای دوره سیزدهم که دیگر انتخاب نشده‌اند کیسه برنج وحلب روغن نمیدهند.

باباشمل - لابد اصل استصحاب را جاری کرده‌اند ومعلوم‌می شود آن‌یکی که هفتهٔ پیش دو کیسه‌برنج بااتومبیلش حمل کرده ازنظر نمایندگی دوره چهاردهمش بوده که هم مال خودش را برده وهم مال کارمندان جزء بدبخت را.

. . . پس ازرفتن رفیق سابق باباشمل اولاد واحفاد او بمشاغل مختلفه حساس گماشته شده‌اند که واحد کالف باشند.

باباشمل - همانطوریکه زمین خالی ازحجت نیست سازمان کشوری ماهم‌بی وجود این‌سلاله طیبه امکان ندارد پابرجاباشد

. . . دو نفر ازآقایانیکه سهام‌سهیل وشرکاشان را فروخته اند حالا عقب کسب حلال رفته وبه‌ذغال فروشی مشغول شده‌اند

باباشمل- انشاءالله اینجا دیگر موفقیت نصیب ایشان‌خواهدشد.

## خبرهای کشور

ازقرار خبریکه جان والیس بیرون فرستاده وزیر بهداری جدید آقای‌دکتر غنی درباره اشعارحافظ تحقیقات فراوان دارد.

امیدواریم که آقای وزیر حالادیگر تحقیق خواهند کرد که‌مرحوم‌خواجه حافظ بچه مرضی‌دارفانی راوداع گفته‌اند.

### تعویض کوپن

با آگهی تعویض کوپن متأسفانه بر خلاف آگهی تیمسار جیره‌بندی درخیابان شاه‌آباد، جلو مجلس، ژاله، عین‌الدوله تاخیابان برق ومازندران نه‌یك نان سیلو فروش بود ونه‌شعبه تعویض کوپن.

باباشمل - خوب اشکال ندارد لابد فراموش کرده‌اند واینهم مثل دادن‌شکر است. انشاءالله درست‌میشه. یادش بخیر مش محمود تیشه‌وتبر فرمود: هنوزنوکار وتازه چرخ هستیم. خدا کنه که اگر از این‌تأخیرها سودی حاصل شد عاید خزانهٔ کشور شود.

### هم از اینجا مونده هم از آنجا رونده!

چند وقت پیش که لایحه کمك بکارمندان‌دولت‌رامیگذروندندسرافسرها بعلت اینکه جیره میگیرندبی کلاه‌موندو هرچی هم داد و فریاد کردند بجائی نرسیداماامروز آن جیره خشك‌وخالی را هم از آنها مضایقه میکنند و فقط اگر گاهگاهی خیلی بخوان کرم کنندمقداری آرد که پرازسنك و شن است صدقه سری باآنهامیدن. بقول‌معروف‌جماعت«افسرهم‌از شوربای قم‌بازموند هم ازحلیم کاشون».

### در کرسیخانه

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که‌چند روز یکبار کرسی نشینهای قلابی دورهٔ چهاردهم در کرسیخانه جمع ودادو قال راه میندازند و معلوم نیست کرسی نشینهائی که هنوزاعتبار نامه‌هاشان‌نگذشته است چه ازجان ملت میخواهند گویایکی را بده راه نمیدادند، خانه کدخدا را میپرسید.

### علائم مقرره

مخبر باباشمل ازحوزه‌های انتخابات تهران اطلاع میدهد چون در هر حوزه یکی دونفر از اعضا کاندیدا هستند برای اینکه بیخودی مزاحمتی بجهت اشخاص که رأی بدانها میدهند تولید نشود علائمی بین‌آقایان ورأی خرها مقرر شده‌است که بمحض مشاهده آن‌رأی دادن بدون‌اشکال انجام میگیرد.

مثلا دریك جا رای دهنده بایددست بسینه‌بایستد، درحوزه دیگر بمحض‌ورود آب دماغش را محکم بالا بکشد، در حوزهٔ سیمی چشمهاش‌را چپ کند، درحوزهٔ چهارمی انگشتش راتابند سوم تودماغش کند ویابمحض ورود سرفه کند وخفه‌خون بگیرد. نتیجه کاملا رضایت بخش بود.

باباشمل - مابه رأی دهندگان توصیه میکنیم برای اینکه دچار اشکال‌تراشی نگردند بمحض ورود تمام این دستورات راکار ببندند؟

## ستون پیشنهادها

چون‌اخیرا درانتخابات‌آزاد! بازار خرید وفروش رأی رواج کاملی گرفته و سرمایه های‌زیادی‌بوسیله عده‌نسبتا زیادی بجریان گذارده شده و از این راه زیان کاملی دیده اند و حتی عدهٔ‌نیز بی‌خانمان شده اند لذا پیشنهاد مینمایم که کمیتهٔ‌بنام «کمیتهٔ‌کمك به آسیب‌دیدگان انتخابات ایران» تاسیس‌شود، تابدین وسیله بکسانی که حقیقتا در این راه مشروعاز هستی ساقط شده اند کمك و همراهی شود.

ضمنامتذکر میگردد برای اینکه‌ازبعضی سوء استفاده کنندگان جلوگیری شود (چون ممکن است بعضی از مجاهدین! که در اثر خرید رأی بوکالت نائل شده اند بدون استحقاق از این کمیته استفاده کنند) تبصره درنظر گیرند که فقط کمك کمیته آسیب‌دیدگان‌انتخابات‌ایران‌شامل کسانی است که در انتخابات شکست خورده و بر کمیته محرز گردد که در اثر بخش‌مال ومنال خود آسیب دیده و از هستی‌ساقط شده باشد.

مجبور الواعظین



### دست علی بهمرات!

خفیه نویس زاپاس باباشمل خبر می دهد که چندی پیش یك‌نفر بنده خدا تو یکی از ادارات‌کارش گیر میافتد وبرای حل مشکل دست بدامن آقا میرزائی‌میزند آقا میرزا هم قیافه حق بجانبی بخودش گرفته بازبان بی زبانی بطرف حالی می کند که. بیمایه فطیر است یاروهم یك اسکن ١٠٠ ریالی کف دست‌آقا میچسباند اما آقا میرزا نیشش راتا بناگوش باز کرده ومیگوید آقا اختیار دارید این کاغذ به‌تنهائی که کاری ازش ساخته نیست پس اقلا آنرا جفت کنید طرف هم ازرو رفته اسکن ٥٠ ریالی دیگر اضافه می کند ومیگوید برو کارم را صورت بده دست علی بهمرات.

حالا که ازاین موضوع چند ماهی گذشته‌همان آقا میرزادلش هوای‌وکالت کرده وخوش مزه تراز همه اینست که حرف یارو راهنوز فراموش نکرده ودر اعلاناتی که بین مردم انتشار داده دست علی راهمراه‌خودش میداند.





## مردم نگذارید قبل از خاتمه انتخابات تهران و آذربایجان مجلس را باز کنند و الا کلاه سرتان میگذارند




**ندای حقیقت** (شماره ۱۰)
وقتیکه چند مالك بی‌حیثیت یا عمال خائن دولت بتوانند نمایندگانی بمجلس بفرستند چه جای امیدواری است ؟ !
باباشمل — عجب سئوال بیجائی !

**کوشش** (شماره ۵۱۹۹)
مجلس باید مفتوح شود
باباشمل — آره جون تو ! و آنهائی که تودلت میخواد رئیس بشند .

**مهر ایران** (شماره ۵۳۱)
بعد از تشکیل کابینه
باباشمل — بیرون کردن سرخرها و جا کردن سوگلی‌ها

**مهر ایران** (شماره ۵۳۱)
مادر انتخابات شرکت نخواهیم کرد
باباشمل - رفیق بده آن دست

**ایران ما** (شماره ۱۱۵)
دولت و انجمن نظارت مشتشان بازشد
باباشمل - وهر دو مشتشان پراز خالی بود .

**نیروی ملی** (شماره ۱۴)
قیافه جدید انتخابات تهران
باباشمل - عبوسا قمطریرا

* * *

مگر نه این است که این آقایان وزراء وروسا برای یك کار جزئی که می خواهند انجام بدهند هزار مرتبه تخم میگذارند،
باباشمل - این رادیگر راست نگفتی اگر بنا بود اینها اینهمه تخم بگذارند حالا تخم مرغ میبایستی یکی یکعباسی باشد نه دوهزار

**نیروی ملی** (شماره ۱۴)
ایکاش بانو بودم
باباشمل - تورا خدا پیش ازاینکه به آرزویت برسی یك رای توصندوق بینداز که نفله نشود

**آزادگان** (شماره ۴۶)
بنا براین هر کسی با این کیفیت از صندوق آراء سردر آرد بیشك نماینده قانونی ملت نیست
باباشمل - صحیح است ،احسنت !

**میهن پرستان** (شماره ۱۲۷)
خاطرهٔ عشق
باباشمل -یك بچه حلال زاده

**کوشش** (شماره ۵۱۹۵)
انتخابات تهران شرم آور شده‌است
باباشمل - انتخابات بوشهر چطور ؟

**امروز و فردا** (شماره ۱۸۰)
اگر آراء موجودی صندوق های تهران

## کلمات طوال

زنها همیشه سعی میکنند روز تولد خودرا بخاطر همه بیاورند ولی فقط سال آنرا مخفی میکنند .

استعداد خانمها در نقاشی از این جا پیداست که باوجود اینکه صورت خودرا روزی صدبار نقاشی میکنند باز از درست کشیدن آن عاجزند .

بهترین مدها برای یك نفر خانم آن مدیست که عیب مخصوص اورا بپوشاند .

تاآدم زن نگرفته است دیگران را درانتخاب زن مورد انتقاد قرار میدهد وقتی زن گرفت آنها را بزرنگی میستاید

دخترها بادشمنان خود دوست نمیشوند ولی همه آنهارا بعروسی خود دعوت می کنند .

### فردا در تالار دارالفنون

درام نفرین و کمدی دردسر تلفن باشتراك عده ازجوانان امیر کبیر بنفع دانش آموزان بی بضاعت نمایش داده می شود تاتمام نشده بلیطهای آنرا ازدارالفنون ابتیاع فرمائید .شروع ساعت ۴/۵ بعد ازظهر .

وحومه باطل شود برای عده حکم مهر ابطال بر بسته‌های چندین هزار ریال اسکناس خواهد داشت .

باباشمل - واگر تجدید شود باز برو بچه‌ها شکمی ازعزا درخواهند آورد .

**آذربایجان** (شماره ۹۳)
درمسجد چه‌خبر بود ؟
باباشمل - غیرازنماز وعبادت همه‌چیز

**آژیر** (شماره ۹۳)
این چیست که بنام نان بمردم میدهند
باباشمل - قربان تازگی ندارد . مثل اینکه‌شما برای اولین بار ملاحظه فرموده اید .مادیگر باین متاع عادت کرده‌ایم

**رعد امروز** (شماره ۴۰)
اموال مغصوبه را بصاحبانش مسترد دارید ..!
باباشمل- ورسید بگیرید که بعداً دبه در نیارند .

**بهرام** (شماره ۲۲)
چطور نامزد وکالت شدم
باباشمل - هیچ چیز ، شال و انگشتر واست آوردند !
حالا باید دید که پای خوانچه عقد مینشینی یانه .

**ایران ما** (شماره ۱۱۶)
شکر را از کجا باید گرفت .
باباشمل- باین‌سادگیها نیست باید دو ساعت زیر باران وایسی و پس از شنیدن فحش وخوردن کتك کیسه‌ات را باپول و کوپن ازبالای سرمردم پرت کنی توی دکان تاحاجی آقا هر قدر انصافش اجازه داد یك چیز زرد بدبو بریزد توی کیسه وهرجای کوپن رادلش خواست پاره کند

بقیه درصفحه ۸




**حاجی رأی خر**

امروز حاجی همه کرسی خران یکیست
دربین حاجیان همه کرسی‌خر، آن یکیست
آنکو زمال حضرت عباس میخرد
آراء مردمی که‌ندارند نان‌یکیست

**وکیل مجلس**

نگار من که بمکتب‌نرفت وخط ننوشت
بپول رأی خرید و وکیل مجلس شد

**بکی رأی بدهیم ؟**

دوش دیدم حضرت آدم بخواب
گفتم از مجلس مرا بر گو جواب
گفت اگر هستیدفرزندان من
همچو من حوا نمائید انتخاب

م.ف.لاادری

## نیش و نوش

**بیات قهبد**

سرم خوشست و ببانك بلندمیگویم
که من‌وکالت مجلس‌زپول میجویم
مرا چکار که زهاد رأی نفروشند
مرید رأی فروشان رند خوشخویم
مرا که تاجری‌آزاده بوده‌ام کرسی
کشبددرخم‌چوگان‌خویش‌چون گویم
گرم نه مجلسیان در بروی بگشایند
کدام در بزنم چاره از کجا جویم.

م.ف.لاادری

## نامه بچه های کرج

**آی باباشمل** الهی قربون جفت سبیلهای مردونه‌ات بشم انشاءالله هرچه درد و بلای تست بخوره بجون این قلدر آغاسی های بیسواد ازخود راضی !

عرض میشود بخدمت با رفعت شما که اولا ازبرو بچه‌های کرج گله کرده بودی که چرا وقتی قافیه تنك شد ، نیومدن پیش بابا . والله بالله قصدمون همین بود ، اما امان از دست آن رعیت خونه چی پررو ویك دنده که باتوپ وتشر والدرم وبلدرم‌وهزارمن بمیرم‌وتو بمونی واسطه‌ودسته‌دیزی‌برو بچه‌هارا پای صندوق برد و بقول روزنومه نویسها ابتکار عملیات رابدست دزد ها و رأی خرهای گردن کلفت خدا نشناس داد. بابا جون نمیدونی خون خون برو بچه هارا میخورد که این خدا نشناسها عمله ها ورعیتهارا مثل بره‌زبون بسته پای صندوق آورده‌بودند و از اونجا یکی یکی صدا شون میکردید و ورقهٔ لعنتی که روحشان هم‌از اسامی صاحاب مردهٔ آنها خبر نداشت توصندوق میریختند.

ثانیاً خیلی تعجب کردیم که چرا بابا ازآن ارقه ها که همه کار ها وحقه ها زیر سرشون‌است چیزی ننوشته بود. مثلا اوستای نظارتخونه زنانی ویك مرتیکه شکم گنده وبی ریخت که صد رحمت به مش محمود شما وبد تراز همه آن خان‌سرهنك وربریدهٔ زاپاس فانوسی که با هفت تیر به بروبچه ها حمله ور شد ، از قرار معلوم بانظارتچیها دست بیکی بود.

بدتر از همه ترا بجفت سبیلت قسم از این خوش غیر تها بپرس که موقع رأی گرفتن در کدوم جای دنیا عرق زهر مار میکنند که شما کرده بودید ؟ . بالاخره باباجون ما که غیر از تو و غیرتت و سبیل‌وچماقت پشت‌وپناهی نداریم‌ازتومیخواهیم که‌حق‌وحساب‌این‌لاکتابهارا کف‌دستشون‌بگذاری مخصوصاً آن رعیت خونه‌چی راکه گویا ازطرف قهبد ها وقولنجهاومعبودیها بادبهش کرده‌بودند ، حقش را یکجا و کلون کف‌مشتش‌بزاری.

**باباشمل:** بچه ها ! نومهٔ شما رسید ، خیلی خوشحال شدم که بازهم بروبچه ها جوش و خروشی دارند ، باز هم تو محل ازهمه باغیرت تر بچه های خودمونند.

امابخدا ما وشماشترگم کرده ایم عقب افسارش میگردیم آخه شما خیال داشتید که این نظارتچی ها و این دولت ها واین آقایون، انتخابات حسابی راه بیندازن ؟ !

حالا وزیر مزیر ها که حالشون معلومه ، این نظارتچیها هم ماشاءالله از نه نفر دو نفرشان را غیب زده ازهفت تا حاضر هم شش‌تاشون میخاندو کیل بشن . جون همه تون هیچ چاره‌ای ندارید جز اینکه اول خود تون را بر سونید اون بالا آنوقت خودتون انتحابات را راه بیندازید والا تا در باین پاشته است انتخابات از این بهترو و کیلاش هم ازسیزدهمی ها خوش جنس تر وبافهم تر نخواهند شد . بحساب **بیله دیك بیله چغندر.**

اما اومدیم سر رعیت خونه چی . اونم که شرش کنده‌شد حالا به بینیم این یکی چطور از آب درمیاد ! خدا درد وبلای شمارا‌هم‌بجون‌اینها بیندازد . آمین.



## آگهی

چون باباشمل در نظر دارد صورتی از کلیه اشخاصی که کاندیدای دورهٔ چهاردهم تهران نیستند تهیه کند . لذا از خوانندگان خود تمنا دارد که در اینخصوص مساعدت نموده و هر کس را که داعیه و کالت ندارد باین اداره معرفی فرمایند.

## هولیوود شنبه منتشر میشود

## دکتر های قلابی

آی باباشمل ترا بدنگ دنگ روز قیامت قسمت میدم اگه ممکنه‌این دو کلوم را تو روزنومت بنداز که‌این مخم داره از زور دردمیتر که .

مخلص کلوم اینکه ماز قدیم و ندیم حاجی معده شنیده بودیم اما دکتر معده دیگه نشنیده بودیم پس پریروز که‌روز-نومه اطلاعاتو میخوندم دیدم آقای امیر سعایت که در خیابون چراغ برق گاراژ داره و نصف بیشتر خلق الله‌او نومیشناسن تازگیها‌هوس‌وکالت بکله‌اش زده ورداشته توروزنومه‌اعلون کرده که‌هرچی‌رأی‌باسم دکتر سعایت دکتر امیر سعایت از تو صندوق در آدمال‌منه-جون‌بابامنو میگی باندازهٔ‌شیکار شدم که نهایت نداره آخه بابا دیگه‌مملکت انقد بی صاحاب شده که هر کی هردرجه رو بخواد میتونه رو خودش بزاره؟پس تکلیف شماها که‌مکتب‌ایرونی و فرنگی دیدین با اینا چیه — نمیدونم واله این گاراژدار که حتی سواد نوشتن فارسی هم نداره ، دور از جناب مردمو خرفرض میکنه‌اگه مملکت یه‌قانون حسابی داشت الان باس بیان سر وقت این آقاو بگن آقا درجهٔ دکتریت را نشون بده ببینم آنوقت اگه‌نداشت چوب توآستینش کنن تا دیگه خودشو قلابی دکتر جا نزنه

خلاصه بابا هرچه فکر کردم عقلم بجائی قد نداد گفتم خوبه‌وردارم دو کلوم واسه بابا بنویسم بلکه اینا خودشون‌ازحقشون که دیگران غصب میکنن دفاع کنن و والسلام نومه تمام.

**محمود لامروت**

**باباشمل** - داش محمود بقول شاعر:

**اول بنا نبود که‌سوزند عاشقان**
**آتش بجان شمع فتد کاین بنا نهاد**

اون اولها هم کسی حق نداشت بی خود بخودش لقب بدهد.

اما از وقتیکه مش محمود خودمون بودجه وزارت خرچنك را توقیف کرد تا بچه اش را دکتر کنن دیگه کسی حریف این پرروها نشد هی دکتر است که از زیر بوته سردر میاره ماشاءالله وزارت خرچنك هم جرأت نداره که‌این هارا پای حساب و کتاب بکشه .

مخلص کلوم توهم زیاد جوش‌نزن. اگردلت‌میخوادتوهم‌یك‌دکتر به سراسمت بیندواسمت را بذارد کتر **لامروت** قول میدهم که هیچکس بهت نگه خرت بچند.

## هدیه باباشمل به‌یکی ازوزرای جدید

آسمان گرز گریبان‌قمر آورده برون
ازگریبان توبن‌سعدسر آورده برون
بتماشای سبیل‌تو که‌تیز است و کلفت
دل سرازروزنه دیده‌در آورده‌برون

**لاادری**

## نامهٔ صفدر قلی

خوب باباجون‌تو که‌یه‌ستون‌روزنومت را واسه این خانباجیها واگذاشتی واز مال خلیفه حاتم بخششی نمودی ملتفت باش که‌این جنسای‌لطیف‌پاتو کفش‌شوهراشون نکنن واونوقت دیگه نون مردها آجر میشه ومیباس تومیدون مگس بپرونن ، واسه اینکه این ضعیفه‌ها همه چی میخوان بشن ،تو کرسی خونه برن ،و کیل انتخاب کنن .اما اینم بدون که دیگه آنوقت هر چی کفش دوز وخیاط وسلمونی حالائیه میره تو کرسیخونه. تمام خرازیها ،جوراب گرتی فروشها ،عطر فروشهاکاندید میشن

حالا باباجون اومدیم یه‌مدتی گذشت وهمه ضعیفه هااز این کارتو باخبر شدن وفهمیدن که تو باانا لطف داری ،دیگه کدوم شوهر یه که بتونه جم بخوره ؟ یا بگه چرا دیزی راپنخته آوردی؟ دیگه چماق بابا رابرخ مامردها میکشن وبا روزنومت آبروی مابیچاره‌هارامیبرن :

مخلص شما : صفدر قلی

**باباشمل** - آی مشدی صفدر قلی ؟مثل اینکه ازپشت کوه قاف اومدی .توچرا پا تو کفش زنهامیکنی ؟خوب اومدیم وزنها هم وکیل شدن ،آخه چه چیزشون از ما مردها کمتره ؟مگه تومجلس کمتر ازاینا را ندیدی ؟

یکی هم جون من ،جائی که هر آدم بیسواد ونکرهٔ‌میخواد وکیل بشه،سلمونی وخیاط چه عیبشونه .

اما خودمونیم اگه سلمونی وکیل‌بشه بهترمیتونه کارهارا اصلاح کنه .

اینراهم بدون که بابا بکارهای تو خونهٔ شما کاری نداره وهر وقت والدهٔ بچه ها دیزی‌نپخته جلوت گذاشت‌ازمیدون درنرو وفکر چماق باباراهم نکن .



— رفیق مگه خدای نکرده سر ما خورده ای که کلاه پوستی بسرت گذاشته ای وآب ازچشم و دماغت جاری است.
— نه جانم - کاشکی سرما خوردگی بود ! به تعاریح دماغیه دچار شده ام.

# باباجون لام علیکم

بابا جون لام علیکم ! از ساعتی که با مش ممی قهوه چی حساب چاهی و دیزی‌را صاف کرده ، از پیش بر و بچه ها رفتی و تو خط روزنومه نویسی‌افتادی هر شب که برو بچه‌ها دور هم جم میشن ولاپورت روز و نه را میدن یا دی‌هم از لوطی گری بابا میکنن و بیاد ایام گذشتهٔ چاهی خرما پهلو نوش جون میکنن.

پس پریشبها حسن یه‌پهلوباز صحبت تو را کردو قرار شد که دو کلوم‌واسه تو بنویسیم تا بدونی که بر و بچه ها فراموشت نکرده اند .

اما باباجون ! جات خالی ، این روزا نمی‌دونی این پولدار ها چقدر در پی ما برو بچه ها میگردن و چه احترامی بما ولگرد ها میزارن ، همونائی که‌آن پیشها از ما فرار میکردن ، این روزا واسهٔ بدست آوردن دل بر و بچه ها از هر راهی شده میخوان ما را راضی کنند

صبح اول وقت اتولشون را میارن دم قهوه‌خونه‌و بچه هارا با هزارخواهش و من بمیرم سوار میکنن تا ببرن پای صندوق . تازه جخت ناز و غمزه بچه‌ها شروع میشه که ما کار داریم ،نمیتونیم بیائیم ،میخائیم بریم پی کار و کاسبیمون، وخت نداریم . هی از این.عذر امیارن تا یارو مجبوربشه یواشکی گوشه پشت گلی ها رو نشون بده و وعده بکنه که ناهار وشوم هم پای اون حسابه، مختصر درد سرت ندم ، با این حقه هم ناهار و شوم حسابی‌میخوریم وهم مثل نورچشمیهاتوی اتول لم میدیم وهم اسم تورا هم اون‌تو میچپونیم وآخر سر هم پشت گلی‌مامانی را بجیب میزنیم و از دولت سر کرسی خونه‌چاردهم‌ماولگردهاهم بنوائی‌میرسیم مخلص کلوم این روزها الحمد الله کارو بار مان خوبه . زیادهم غصه مارانخور اینشا اله‌اگر وکیل بگیری‌تموم‌شدیه‌بازی دیگه‌درمیاد.هرکس‌هم خربشه‌ماپالانشیم

اکبر یه دنده

# نامه آمش دیانت به‌داش علی

داش علی لام علیك ما که بعلی کوچکتیم ، نوکرهرچی پسر خوبه هستیم اما این‌آخرسری که دارم‌ازپیش تومیرم بعضی چیزا تو دلم مونده هرچی میخام بگذارم وبرم می بینم نمیشه حالا که خدا حافظی میکنم‌ومیرم و حرفی هم‌نه- دارم اما در عالم لوطی گری این‌رسمش نبود. آخرمیخام بدونم من چکار کردم، چه خلافی از من سرزد که این جوردمب مرا قیچی کردی ؟ !

منکه اینطور ها هم نبودم که مردم اینهمه سرو صدا راه انداختند و در گوش تو گفتند فلانی بایس جل‌و پلاس را جمع کنه ! .

بهرجهت منکه زورم فعلا بهیچکس نمیرسه، میرم. میرم اماهرکی‌بامن دشمنی کرد الهی بحق جدم سزاش را به بیند . من هنوز دلم چیزا میخواست، اگرم صدر اعظم میشدم بد کی‌نمیشد اما کو ؟! .

خلاصه من رفتم . اگربدی‌خوبی از ما دیدی حلال کن . برو بچه ها اینطور مصلحت میدونن بعد از سالها برم سری‌به ولایت بزنم‌و شال سیاه را ببندم و روضه خونی کنم اما دلم‌ازاین تهرون بی کتاب کنده نمیشه . نمیفهمم‌لامروت چه شیوه ای میزنه که من‌نمیتونم آب خور خودمو از اینجا بکنم . همه اش توشش‌وبش‌اینکارم که آیا بمونم یا برم ؟! .

انشاءالله اگر حرکت کردم باز دو باره باپست‌شهری‌یك عریضه دیگربعنوان ( دومین حلال طلبی ) برات مینویسم . مارفتیم .خداحافظ. اگردوباره بامخلصت حرفی فرمایشی امری داشتی از جون و دل کوچیکتم .

مش محمودسرطاس حاضره ، گریه‌میکنه و دعا سلوم فراوون داره ، اونم خیلی کلافه است .

بیش از این زحمت نمیدم . یاد ایام بچاپ بچاپ بخیرمرحمت زیاد :

هر که باشدزحال ماپرسان یك بیکرا از قول چاکرت سلام برسان .

الاحقر مش دیانت

بابا شمل . نمیدونم خفیه نویس‌حقه‌ما آشیخ علی کوتوله از کجارونوشت نامه مش دیانت راگیر آورده بود بهرصورت با تشکر از آشیخ علی کوتوله این سند تاریخی را چاپ کردیم .

# گداها را میگیرند!

رسم گداهااینه که‌تاچشمشون به‌یکی خورد فوری قیافه را کج و کوجه کرده با آه وناله این کلمات را قطار میکنن : « یا قمر بنی هاشم ! یاابوالفضل عباس ! یاامام‌غریب یا . . . . . . . » وهر گدائی هم بسته بسلیقه خودش چند طومار ازاین قماش عبارات در چنته‌اش حاضر داره که تاموقع را مناسب دید فوری آنها را جا میزنه .

پناه برخدا بعضی منتظرالو کاله‌های تهرون‌هم‌دست کمی‌از گداهای‌سر گذر ندارند آنهاهم بریز دوازده امام‌وچهارده‌معصوم راشفیع قرار میدن وپای ابوالفضل وعلی علیه‌السلام وولی وحیدر وصفدر را بمیون میکشن تابلکه بااین حقه‌بازیها چندتاآدم ساده‌رابتوربندازند که گول‌حرف‌های‌بی سروته‌آنهارا خورده وبراشون رأی بدن اماچقدرخوبه که‌مردم بریش‌این گداهای رأی بخندند وجواب‌سر بالائی بآنهاداده بگویند : «خدابده ! گداهارامیگیرند ! »

### نمایندگان شهرستانها

وجه را توسط پست ویاحواله بانك ملی شعبه مرکزی بفرستید .

نامه باباشمل

# بورس

| نام‌شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفتهٔ قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| سهیل‌وشرکا | ۱۰۰ | ۱۲۲ | ۱۲۵ |
| میلیسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۱۸۹ | ۱۸۹ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ٦۱ | ٦۰ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۷٦ | ۷٦ |
| سوسیته آنونیم‌همرهان | ۱۰۰ | ٦٦ | ٦٦ |
| نفیس وبنی‌اعمام | ۱۰۰ | ۲۹ | ۲٦ |
| سندیکای‌خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۱۸۸ | ۱۸۸ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۲۷ | ۲۰ |
| بنگاه یران پیر | ۱۰۰ | ۳۸ | ۳۷ |
| شرکت‌لاهیجان‌بدون‌مسئولیت | ۱۰۰ | ۳۸ | ۳۸ |
| جبه‌آزاد | ۱۰۰ | ۲۰ | ۱۹ |
| شرکت‌تعاونی | ۱۰۰ | ٤٦ | ٤٦ |
| چاپ مسعود | ۱۰۰ | ٦٥ | ٦٤ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۱۱۲ | ۱۱۱ |
| اتحادیه پیرو پاتالهای عصر استبداد صغیر | ۱۰۰ | ۹ | ۷ |

این‌هفته بازارسهیل وشرکاءخیلی رایج بود . همانطوریکه یکماه‌قبل اطلاع داده بودیم سهیل وشرکاء شش سهم ازسهامش راجمع آوری وبه عدول ولق‌لق نوری و کریم‌خان زند و شفاو پروفسور راستگو وحمید سر گردان فروخت شرکت تضامنی ضیاء زیاد جنب‌و جوش ندارد وعقب میرود . نفیس وبنی اعمام که‌انتظار داشتند یك سهم ازسهیل وشرکاء راباسم مشرف‌الدین بخرند موفق نشدند و سهامشان دربازار تنزل کرد . اتحاد ملی خیلی بیحال است وپس‌از رفتن نان بیات دیگر کسی خریدارش نیست . بنگاه ایران پیرباز تنزل میکند . از جبه آزاد خبری نیست و خریدار ندارد . چاپ مسعود کمی تنزل نمود ، علت‌از هول حلیم تو دیك افتادن بود . شرکت بانوان فعالیتی نشان نمیدهد و سهام پیر و پاتالهای عصر استبداد صغیر ابداً خریدار ندارد .

میلیسپاك کارتل وتوده کمپانی وسوسیته آنونیم همرهان وسندیکای‌خانه بدوشان وشرکت لاهیجان وشرکت تعاون ثابت است .

# آگهی انتخاباتی

اگر میل دارید زنها دوباره چادر چاقچور سر کنند !
اگر میخواهید خزینه حمام ازنو باب شود !
جناب میرزا قلمدون را که یك آمیرزای بتمام معنی و اهل قلم ودوات است برای وکالت تهران انتخاب کنید .
جناب میرزا قلمدون چندین بار از بقالی سر کوچه مرحوم مدرس جنس‌نسیه‌خواسته‌است امابقال تقاضایش‌را رد کرده‌است.
جناب میرزا قلمدون یك بار درکوچه به‌یکنفر سید بخیال اینکه مرحوم مدرس است سلام کرده ولی بعداً ملتفت شده که عوضی گرفته است .
جناب میرزا قلمدون بارها قصد رفتن بمنزل مرحوم مدرس‌و خیال دست بوسی آقارا داشته اما هر دفعه صبر آمده وازاین خیال منصرف شده است .
بااین‌اوصاف‌اگراهالی تهران‌ازانتخاب جناب میرزاقلمدون غفلت کنند بعداً سخت پشیمان خواهند شد !

ملایم حضور

# تهرانیها ـ در انتخاب یازده نفر آزادید دوازدهمی باباشمل (رضا گنجهٔ) راانتخاب کنید!

## ستون مخصوص خانمها

### نامه ننه شوشول

بعد ازعرض سلوم ودعا ببابای خودمون ؛دارم‌ازکله‌طاست گله‌چندان که مپرس. ماخیال‌میکردیم تویکی دیگه حرف‌حساب سرت بشه .یه‌وختی بود که نقل مجلس ما «بابا همچی گفته وبابا همچی نوشته» بودوبایه آب وتابی ورد زبونمون بابابود .اما یه‌دفعه ازاون جوابت «شماها راچه بحزب بازی» مس‌یـخ رو آتیش وارفتم .تو که اینجور چیزات خوب بود .همیشه حق‌بحق دار میدادی ،چطو شد بماکه رسید واخیسید .

یعنی اینم شد انصاف که هرچی خدا خلق کرده وبنده هاش درس کردن مال‌اونائی باشه که توی اون چهارتا خیابونهای‌بالا دست زندگی میکنند وخلاف ادب برای قضای حاجت هم که میخوان برن، توی هتل مبین مفت ومجانی میشینن واگه‌هواسرد باشه پالتو آلا پلنگی میپوشن ،اگه‌گرم باشه خونه شون که تو شمیرونه هیچ ،یه چیزی م جلوشون مثل چرخ فلك می چرخه و سردشون میکنه .

شبام که راه وچاشون ازروز روشنتره . آبشون تو لـوله است نونشون توبوفه .میتونم قسم بجرأت بخورم که بعضیاشون رنك نون سیلووشکر سرخ وزردم ندیدن . اگه‌هارتون‌پارتونه مال‌اوناست .هرجاسور وخوشی‌ودامبول ودیمبوست مال‌اوناست هیشکی‌م هیچی نمیگه .اما مابیچاره هـا که زدن تـو سرمون ، انداختنمون‌اون پائین پائینا.عوض هتل مبین یکجفت کفش‌پامونه که وخت راه رفتن یه‌لنگش نوحه میخونه ،یکیش سینه میزیه ، علی الخصوص زمستونی که‌ازدولتی سربالا نشینها تاسرزانومون توگل فرومیره .اگه که‌خدای نکرده آفتاب غروبم بخوائیم عقب نون و گوشت بریم دیگـه بدتـر ،شش هفت مرتبه هـم‌از تاریکی سکندری توگلا فرو میریم وزمین میخوریم .

خلاصه کلوم نه‌چراغ نه‌اقلا یه‌خر سواری ،نه‌یك ذره چیت و کرباس که تنمون راپپوشانیم ،قرض وقوله هم که‌تابیخ‌خرمونو گرفته.شورامونم که دله دزدی رو بدمیدونن ،یاعرضه شوندارن نمیتونن از اون مارونو نوار کنن. پس چرا ماهفته یه‌روزم دور هم جمع نشیم عقلا مونو روهم بزاریم که‌چه خاکی بسرمون بریزیم؟ که سرسیاه زمستونی نه‌بالا پوش داریم‌نه زغال خاکه، زمین زیرانداز وآسمون رو اندازمون .آخه مانباید بفهمیم کـه کیو باید دید ، از کی باید پرسید ، کی بدادمون میرسه .

همینجور که دزدی های‌کلون بزرگونا بی سر وصداست نفله شدن‌مافقیر بیچاره‌هام را این‌گوش تااون‌گوش خبرنمیشن.

اونوقت توباباکه دلسوز ماهستی‌صلاح‌نمیدونی که ماحزب داشته باشیم .

نکنه که خیال کرده باشی که حزب مام برای اینه کـه هتل مبین کرایه کنه وعمله مملهها را جمع کنه ورای نونیمدار بخره . امانه بابا بسرخودت قسم که ما اینقدر بسرمون هست که مجال رأی خریدنمون نیست .مافقط برای آب ونون وکفش وکـلا دست وپا میکنیم .حالا البته اگردلت بخواد ،هفته یه‌بار کار و بارو گفتگوهای حزبمونرا برات مینویسم و اگر جواب این بارت طول کشیدمذرت میخوام ، برای اینکه مدتی عقب اطاق خالی میگشتم ومشغول اسباب کشی بودم ،حالا که ازدولتی‌سرت اطاق خوبی گیرم اومده وبانته های خودمون چندون راه‌دوری نداریم ،سرم فارغه وبسئوال وجوابت میرسم .

**رئیس حزب ننه‌ها : ننه شوشول**

باباشمل -آی نه‌نه‌شوشول !توراخدا‌صلوات بفرست !باباکه چیزی نگفت ،توکه گیست را تواین دنیا سفید کرده‌ای نبایـد مثل این جوان موانها زود از کوره دربری !

اگر یکی ازدهنش پرید وگفت «شما راچه بحزب بازی» توکه نباید این‌قشقرق راراه بیندازی .

آخر جانم ،مارگزیده ازریسمان سیاه‌وسفید میترسد. بسکه مامردها ازاین حزب بازی ترسیده ایم حالا وقتی هم که شماچند تازن ساده دور هم جمع میشوید وحزب درست میکنید ؛یادآن حزب های مردها میفتیم که بیشترش کلاه بود .

برای بچه‌ها



**فیس‌وفیس‌وفیس**
**آقا خونه نیس**

پس پریـروزه  دلـت بسوزه
شدم شیك و پیك  تیك‌و تیك‌وتیك
ریش تراشیدم  شونه زدم گیس

**فیس‌وفیس‌وفیس**
**آقا خونه نیسس**

از کوچه بیدی  جونم گوش‌میدی؟
با کفشای جیر  شدم سرا زیر
یه خونه دیدم  درش آجریس

**فیس‌وفیس‌وفیس**
**آقا خونه نیس**

رفتم جلو تر  اون وخ‌زدم‌در
یه کلفت اومد .  با پیرهن زرد
بمن نگا کرد  گف‌بهم که کیس

**فیس‌وفیس‌وفیس**
**آقا خونه نیس**

من گفتم چی‌شد  این مشتی قهبد
که رای میخره  خونه‌ش‌این‌دره؟
زوددسپاچه شد  گفت‌بمن که‌هیس

**فیس‌وفیس‌وفیس**
**آقا خونه نیس**

منو بردش تو  نشوند روپتو
یه جوون اومد  دس‌روشونه‌م‌زد
بهم نشون داد  یه اسکن بیس

**فیس‌وفیس‌وفیس**
**آقا خونه نیس**

راسی میگم راس  خیلی دلم خواس
چشمم باسکن  افتاد ، و لیکن
و جـدانم یهو  گف بهم اهیس

**فیس‌وفیس و فیس**
**آقـا خـونه نیس**

من کردم انکار  او هی کرداصرار
آبروش‌ریختم‌پاك  زود زدم بچـاك
رفتم یه سره  دم خونه رئیس

**فیس‌و فیس‌و فیس**
**آقـا خـونه نیس**

ولی کردم دق  از بسکـه صادق
از این رأی خره  حسـاب میبره

بمن میگف که  حرفات الکیس

**فیس‌و فیس وفیس**
**آقـا خـونه نیس**

حالا که دیگه  اون‌اینجور میگه
من هم میدونم  چی کنم جونم
میگم به بابا  اینا را بنویس

**فیس‌و فیس‌و فیس**
**آقـا خـونه نیس**

**مهندس الشعرا**

حالا که الحمدالله صدق شما صاف و نیت تان صاف است ، چه بهتر از این . اگر مردها راهم توآن حزب تان قبول کنید کـه دیگر نورعلی کجور میشود .

حالا هم که‌الحمدالله اطاق‌خوب‌گیر آوردی انشاءالله بابا رافراموش نخواهی کـرد وهر هفته دوسه سطـر سه اش خواهی نوشت .

## روزنامه ها

وبقیه رامچاله کرده باآن شکر پرت کند بکله ات .حالا اگر دست توبرسد یانرسد خدا میداند .

**رزم** (شماره ۷۱)

**ماکی هستیم ؟**

باباشمل ـ مگر خودت نمیدونی کـه حالا دیگر وکیل بندر پهلوی هستی

**کاروان** (شماره ۷۰)

سیرك تهران افتتاح شد !

باباشمل ـ جانم این چه سیرکیه که توش یه‌دونه هم شیر نیست ،همش پر روباه پیر است .

**گیتی** (شماره ٦٤)

بنظر ماانتخابات تهران تا بحال غیر قانونی بوده‌وآراء مأخوذه‌باید سوزانده شود .

ا باشمل- گر حکم‌شود که مست گیرند
درشهر هرآنکه هست گیرند




## نامهٔ هفتگی باباشمل

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجهٔ
محل اداره : خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶-۵۳

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است . بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتراداره است .

بهای اشتراك

یکساله : ۱۷۰ ریال
ششماهه : ۸۵ »

بهای تکشماره یکروز پس از انتشار دومقابل‌خواهد بود.

# بابا شمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال اول ـ شمارهٔ سی و هفتم | (تک شماره ۵ر۳ ریال) | پنجشنبه ۸ دی ماه ۱۳۲۲





باباشمل ـ جانم ملت بساز کدامتان باید برقصد !؟




## از هرچه بگذری سخن دوست خوشتر است

انسان هرچه میخواهدتواین ملك بكندو بگوید، یادمرحوم ملانصرالدین میافتد.

يك روز ملا آمد منزل، بزنش گفت: زنکه نمیدونی امروز چه حقهٔ سوار کردم. رفتم گوشت بخرم، تا قصاب خواست يك تیکه دبنه روی گوشت بگذارد، من فوراً این قلوه سنك را که در کفه ترازو بجای وزنه گذاشته بود کش رفتم.

زنکه گفت: ملااین که چیزی نیست. امروزحلوا جوزی فروش آمد دم در، خواستم حلوا بخرم. یارو تاسرش راچرخاندیواشکی لنگه گوشواره‌ام راانداختم تو کفهٔ ترازو پهلوی سنگها و حلوای بیشتر گرفتم. ملا خوشحال شد و گفت:

زنکه ماشاءالله اینطور که من وتو مشغول کسب شده‌ایم، من درخارج وتو در داخل، انشاءالله آخر سال حج هم بهمان واجب میشود.

حالا من‌هم پریشب نشسته بودم منزل حساب کاروبارم را میکردم که ببینم پس ازنه ماه روزنامه‌نویسی چه ازدست‌داده‌ام وچه گیرم آمده است آخر سردیدم، بجان شماکارهای چاکرهم پای کمی ازمعاملات ملای خدا بیامرز ندارد.

نه‌ماه پیش الحمدالله تواین شهر يك عالم دوست حسابی داشتم ویکنفر هم‌دشمن برای مانبود. هرجا سرمان رامیکردیم همه باخوشروئی وخنده پذیرائی خوب ازما میکردند. ازاین سر شهر راه میافتادیم تاآن ته‌شهر یکنفر بهمان نمیگفت بابا خرت بچند واسهٔ خودمان میچریدیم ویك لقمه نان راحت هم میخوردیم وروزی صدبار شکر خدارا میکردیم.

نمیدانم کدام خوش‌غیرت خیرندیده این تخم لق را تودهن ماشکست وپیزور بپالان‌ما گذاشت ومارا توخط روزنامه‌نویسی انداخت. ماهم هرچه ازپدر مرحوم ارث رسیده بود فروختیم و یکخورده هم‌قرض و کوله‌واسه‌خودمان درست کردیم وروزنامه را راه انداختیم ویا واضحترعرض کنم، علم کردیم. خیال‌هم کردیم بااین نیتی که ما داریم انشاءالله هم‌دوستان قدیمی مان دردوستی پاقرص ترخواهند شد وهم دوست زیادی پیدا خواهیم کردوهم اینکه نانمان توروغن حلال خواهد بود.

هنوز یکماه نگذشته بود که دیدیم تو کوچه بما چپ چپ نگاه میکنند، مثل اینکه‌شتر به نعلبندش نگاه میکند.

ماه دوم دیدیم هی گله‌و گلایه ووسیله وواسطه است که راه انداخته اند. بخیال خودشان میخواهند بابا رایاخر کنند ویا آلت دست خودشان. بابا هم که اصلااهل این‌حرفها نبودوواسه حرف هیچکدام تره خرد نمیکرد.

ماه سوم دیدیم، فحش وناسزا وتهدید شروع شد. بازلبش راتو گذاشتیم وحرفی نزدیم. زیرا نه‌بابا ازآن بیدها بود که ازاین بادها بلرزد ونه آدم‌فحش‌وناسزا. بحساب بابا از آن شاگرد شوفرهای بی‌ادب وفحش بده نبود که هروقت میخواهد توحرفش یانوشته‌اش يك مصرع‌شاهد بیاورد میگردد يك مصرع که‌توش حرف زشت باشدپیدا کند. بابابرای این‌اهل فحش‌و ناسزا نیست، که احتیاج بفحش ندارد. خداوند باوزبان تیزی داده‌است که میتواند نیش دارترین حرفها راهم بايك زبان ساده‌ومعقول وآمیخته بشوخی بگوید وبايك حمله کوچك پشت حریف رابزمین بیاورد.

تااینجاش بازبابا خم بابروش‌نمیاورد زیرا خوشحال بود که درمقابل این همه دشمن ناجوانمرد یکعده دوست جوانمرد هم توی یقه چرکین‌ها، یعنی آن تودهٔ حقیقی ملت پیدا کرده است که يك تار موشان رابعالم نمیدهد.

اما بعدها ورق برگشت وآن‌دوستان قدیمی باباکه سالهای‌سال با بابا هم کاسه وهم پیاله بوده، ودر دل وی حجرهٔ برای نودونه سال واسه‌خوداجاره کرده‌بودند، یواش یواش شروع به‌غر ولند کردند که ای بابا توچرا بفلان کسك بدمیگوئی او پدر زن من است ویاچرا بفلان کس که عمقزی ودسته دیزی من است گفته ای بالای چشمت ابروست؟

هرچه ماخواستیم باینهاحالی کنیم که بقول‌اداری‌ها: آن پرونده علیحده دارد واین پرونده علیحده، پدر زن تو بتو چه ربط دارد، بخرجشان نرفت که نرفت.

نمیدانم اینها از مثل‌بابا، آدم رك وتندو تیز که حتی ازبرادرش هم نمیگذرد چه توقع دارند. روزنامه نویسی که قوم و خویشی برنمیدار دروزنامه نویس که‌دوست ودشمن شخصی نمیشناسد. او قلمش‌مال ملتش است وفقط وفقط باید برای همه و برای وطنش بنویسد واگر نوك قلمش‌تو چشم فلان‌رفیق سهل است که‌توقلب باباش هم رفت، بدرك! جانم:

عشق بازی دگر و نفس پرستی

## داش علی بجمب!!!

داش علی رفته می بینم — که تو هم دیگه پس نمیدی نم
توکه برنده مثل شمشیری — چرا از زیرکار در میری
توکه میتونی کار بدی صورت — چرا دیگه نمیزنی زورت
توکه درکارها کلف دمبی — از سرجات چرا نمی‌جمبی
واسه چی آخه این جوش‌شدهٔ — توی کارات سس و مس شدهٔ
این چه‌وضعه که دزد چون‌سوسمار — روزها بالا میره از دیوار
این چه وضعه که حرف تو پوچه — واسئی چاقو کشای تو کوچه
زرت آجانا بس شده قمصور — ازه‌شون موش میکشه بلغور
بعضیا شون یه پا شریك دزن — گاه چون گرگ وگاه مثل بزن
کاراین‌لمب ونوچه‌هاش چه شد — داش علی جون ما قماش چه شد
پس خودت رُتوکی میجنبونی — ماکه مردیم ازبی تنبونی
نون سیلو هنوز شن داره — تو اداره‌ش هنوز جن داره
شکر سرخ هنوز درکاره — ای خدا نسل اینو ور داره
این نشد وضع مملکت داری — گوش‌بده، خواب که‌نیسی، بیداری

**دس بکار شو که دیگه وقت کمه**
**چشم امیدها به تست همه**

**مهندس الشعرا**

## آی جارچی باشی

روز همین جمعه ظهری اونجاکه اون طفلك کودکستان داشت آهنگ «بابانقلی» رومیخوند، گاهی سیم کلفت اون مزقونچی آوازطفل معصوم روقطع میکرد، شاید هم اون بچه میترسید، ماچه میدونیم.

بهرحال ماکه اهل مزقون نیستیم‌اما ذوق روهم خدا ازمانگرفته اگرمیشه‌بعد ازاین اول بزارین اون بچه باصدای نرم ونازکش بخونه بعدش هرکاری میکنید خود دانید.

ب. ق بوقلمون حضور

## دگر است.

دوست ملت دوست روزنامه چی‌است ودشمن وطن دشمن او.

مکر ماتوانستیم این حرفها را باین بچه مچه‌ها حالی کنیم!؟

نه‌والله!

همینطور این کشمکش بود،

يك سررشته بدست من ويك سربا دوست
سالها برسر این رشته کشاکش دارم

تااینکه داش‌مصدق نظارتچی بوق انتخابات رازد وآن اعلانهای کذائی را بدر ودیوارهاچسبانید. آنوقت دیگرپاك رشته گسیخت وآن دوستان قدیمی هم دشمن ماشدند. چرا؟ برای اینکه یکی میگفت: چرا دو کلمه تو روزنومه ات از من تعریف نگفتی، یا چرا دو خط واسه من اعلان انتخاباتی نکردی؟ چرا بآن

بقیه درصفحه ۳

## دردل باباشمل

بقیه ازصفحه ۲

هم پالکی من که باش ساخت و پاخت کرده ایم که زراز اوو زور ازمن؛ «بتوانیم باهم ازصندوق سردر بیاریم ،تاخته ای ؟ چرا بفلان اعلان وفلان حرف من اشاره نموده متلك بار کرده ای؟ بخدا اینجاست که انسان جنی میشود ،بقول شاعر:

**ما زیاران چشم یاری داشتیم**
**خود غلط بود آنچه ما پنداشتیم**

مگر جان من شمادوستی بابا رابرای انتخابات میخواستید؟ این بیست سال که ماباشما دوست بودیم صحبت انتخابات واین حرفها که نبود.

مگر غیر ازاین است که اگر خدانکرده آدم عادت کند به تعریف کردن بعد ازیکسال جای مرحوم قاآنی رامیگیرد ؟اگر در روزنامه نویسی نقی رابگذارند کنار وتقی راهم ولش کنند دیگر علی میماند وحوضش وباید روزنامه چی بنشیند ومتلك بریش خودش به بندد.

جان بابا اگر شما دوست بابا بودید میبایستی به روزنامهٔ کوچولوی اوهم علاقه داشته باشید زیرا باباغیر از روزنامه اش نیست.

**در سخن پنهان شدم مانند بو در برك گل**
**هر که خواهد بعد از این اندر سخن جوید مرا**

مرده شوی این انتخابات کوفتی را ببرد که دوستان رادشمن یکدیگر وپسر رامدعی پدر کرد ،آنهم واسه هیچ.

از همه بدتر این انتخابات لعنتی اقلا بقدر بیست سال گذشته اخلاق مردم را پست کرد همه بهم دروغ گفتند وآدمهائی که انسان هیچ خیال نمیکرد دستشان ازپاشان خطا کند کلاه سر همدیگر گذاشتند. آنهائی که پرورده وبزرك کرده مرشدها بودند سرحسادت ناروئی زدند که آن سرش ناپیدا بود. کسی هم نبود که ازاین حقه ها بپرسد که اگر شمانا سلامتی وکیل شدید دو سال دیگر واگر نشدید پس ازدو ماه مجبور خواهید بود بر گردید توی ملت ،بر گردید پهلوی دوستان وآشنایانتان آنوقت اینهمه دروغ ودغلی وحیله را کجامیخواهید جادهید ؟اول و پیاله ودرد !شروع کار بادروغ وحقه بازی !خدا آخرش رابخیر کند.

مختصر ، حالا ملاحظه میفرمائید که چطور ماهم مثل ملای مرحوم معامله کرده ایم. ازیکطرف دشمن برای خودمان تراشیده ایم وازطرف دیگر دوستهای قدیمی مان را از دست داده ایم! خدا بدهد برکت!

ازانصاف نباید گذشت ،درمقابل یکعده دوستان هم در گوشه وکنار پیدا کرده ایم که نه آنها بابا رادیده اند ونه بابا آنها را ولی عیب کار اینجاست که دشمنان بابا ماشاءالله همه شان سوارند وتواین ملك کیا وبیا دارند ،اما دوستانش همه یقه چرکین که روزی هفت بار باج به اداری ها میدهند وهفتاد تاحرف کلفت هم ازپاسبانها میشنوند.

ولی بعلی باباکسی نیست که ازراهی که رفته است بر گردد بابا روز اول فکرش را کرده وپاشنهٔ گیوه ها را کشیده وپیه همه اینکارها رابه تنش مالیده است بابا خوب میداند که هیچوقت آبش بامش دیانت ها ومیخ طویله ها تویك جو نمیرود وهر بلائی سربابا بیارند هیچ گله نمیکند. اما میخواهم بدانم شما که دوستش هستید چه از جان بابا میخواهید ؟چرا راحتش نمیگذارید.

والله من حالا میفهمم که هر کس تواین ملك بدامتحان داده است تقصیر رفیقهاش بوده که هی بهش بخیال خودشان نصیحت کرده اند.

من نمیفهمم که چرا هروقت متلکی بار فلان کله گنده میکنم خوشت میاد وهزار بارآفرین میگوئی ولی وقتیکه یك نیش کوچك بخودت وقوم وخویشت میزنیم داد و فریادت آسمان میرود وهزار بامبول درمیاری که یارو را آدم خوب وپاك و پاکیزه وانمود کن !؟ والله باباهمان بابای بیغرض ومرض است تو برو چشمهات را عوض کن!

اینراهم بدانید که اینحرفها هیچ تأثیری نخواهد داشت.

**هرچه گویند نگو بدتر از آن خواهم گفت**
**هرچه گویند نکن بدتر از آن خواهم کرد**

---

### دله دزدی از سعدی

## نان سیلو

یکی نان سیاه وتلخ روزی
رسیدازدست یك شاطر بدستم
بگفتم گندمی یا خاك اره
که ازبوی تو وطعم تومستم
بگفتا من فقط خاك اره بودم
ولی باگونی گندم نشستم
کمال همنشین درمن اثر کرد
وگرنه من همان خاك اره هستم

**موطلائی**

---

## روزنامه ها

شمال شهر یعنی خیابان شاهرضا . پس ایران یعنی خیابان شاهرضا

**ستاره** (شماره ۱۶۸۸)

چگونه وکیل شدم

باباشمل - حتم درزمان فرمانفرمائی مش دیانت دمش رادیده بودی. والاباین آسانیها وکیل نمی شدی.

**کوشش** (شماره ۵۲۰۱)

دراین کشور شکر غذای عمومی طبقات کم بضاعت راتشکیل میدهد.

باباشمل - رفیق چرا بی حساب حرف میزنی طبقات کم بضاعت این کشور نان خالی زور کی گیرشان میاید وتاحالا رنك شکر راندیده اند که آیا سرخ است یا زرد است یاسفید.

**رزم** (شمارهٔ ۷۳)

پیوست بدعوتنامهٔ روشنفکران:

۱ ابوالقاسم سهیل صادقی شاطر
۲ – علی خانی سرشاطر
۳ – علی جان کشاورزی سرشاطر
٤ – علی قارداش شاطر
٥ – علی اصغر حسین زاده شاطر

باباشمل – بی انصافها باز هم می گویند یك درصد این کشور با سواد و روشنفکر نیستند!

**نسیم شمال** ( شماره ۲ )

### کچل

باباشمل داداش توهم دست از سر کچل ما بر نمیداری ؟تا فهمیدی باباکچل است سر بسرش میگذاری خوب حالاسی سال است که میوزی انشاءالله صد سال دیگر هم خواهی وزید اگر رفته رفته طوفان هم بشوی مردم و بابا قبولت دارند.

---

اگر شما راستی دوست بابائید باید همینطورش رادوست بدارید زیرا:

**خواجه ام دید وپسندید وخرید**
**بود آگاه ز هر نیك و بدم**

والا بروید ازموم واسه خودتان دوست درست کنید که هرطور میل تان خواست ترکیبش راعوض کنید وهرشکلی دلتان خواست بهش بدهید.

اما بابا را ازسنك تراشیده اند واز چدن ریخته اند ،اواهل این حرفهانیست.

**او همانست که بوده است وهمان خواهد بود.** والسلام

---

## ازما میپرسند

آی باباشمل! گیریم که مشتی محمود میخ طویله را باضرب وزورازجاش کندند و یه مشت مخلوق خدارا از دست لفتو و لیس مشتی راحت کردند اماحالا تکلیف ما بانور چشمی عزیز دردونه اش دکتر قندی چیست که هنوز مثل کنه سفت وسخت بمیزش چسبیده وحالاحالاها ازآن دل بکن نیست. بگو ببینم این یارو هم مثل باباش همین روزها دك میشه یا اینده باید در انتظار نشست و دید که از دولتی سراین دکتر قلابی قندمون هم مثل شکرمون رنگی بشه! ا — مشدی عباد

باباشمل - آمشدی عباداولا خاطرت جمع باشه که دیگه حالا دکتر قندی مثل اون اولا نمی تونه میدون داری کنه وحتم چند روزی نمیگذره که دست راست باباش زیر سر آقا زاده خواهد بود ورندون زیر آبش را خواهندزد. ثانیاآنقدرهاهم غصه رنگی شدن قند هارا نخور چون چیزیش بمن و تو وصال نمیدهد بلکه از همون کارخونه که در میاد کامیون کامیون بخونه رئیس مئیس هائیکه از اول میباس بره روونه میشه و بنده وسرکار فقط باید باچشم پرحسرت کامیون ها را نگاه کنیم و زوزه بکشیم.

---

## خبرهای کشور

خرها میگذارد.

باباشمل - اگر همه اینکار رامیکردند آلان سبیل خیلی از منتظر الوکاله های رأی خر آویزان میشد.

### وکلای هفت ماهه

باز این هفته عدهٔ از کرسی نشین ها جداً هر چه زود تر افتتاح مجلس را از دولت خواستار شده اند بطوریکه خفیه نویس ما اطلاع میدهد این کرسی نشینها عموماً هفت ماهه بدنیا آمده اند.

---

### تلگراف وارده

جناب آقای صدر اعظم رونوشت کرسی خونه ،رونوشت دیوون خونه رونوشت نامهٔ الوند وکوه بی بی شهربانورونوشت بزم رونوشت شیخ الاراکین رونوشت شیخ پشم الدین ،رونوشت شیخ ابوالپنبه.

درگرامی نامه باباشمل شرحی بخامهٔ مش دیانت نوشته شده بود که ایشان خیال دارند پس از مستعفی شدن بازهم در اطراف بوعظ وروضه اشتغال ورزند وما راکه هر کدام ده سر نان خورداریم بیچاره کنند. تا ما ازهستی ساقط نشده ایم اقدام عاجل بعمل آورید والا مامسئول عواقب آن نیستیم.

**بامضای یکصد و پنجاه نفر**

---



. . . . مش دیانت میخواهد از سبزوار انتخاب شود .

باباشمل : اینکه نمیشود بابا !

. . . . پس از ترمیم کابینه وزرای زاپاس سهام شرکت تضامنی ضیاء را خریداری میکنند .

. - . . یکی از کاندیداهای شمال راجع به یکی ازصندوقها که مورد اشکال بود اعتراض کردند ، درجواب گفت : بحکم شرع **لیس علی الامین الا الیمین** و بقید سو گند آراء را متعلق بخود دانست .

. . . : داش عتی هم روز آخر رأیش راه درشعبه ۳ داد ولی کوپن نداشت . اما انجمن باسلام و صلوات قبول کرد و شخصیت ایشان را کافی دانست . ایشان هم فرمودند برای این روز آخر آمدم که شنیده بودم کوپن میخواهند و من نداشتم و الا زود ترمی آمدم .

باباشمل : داش‌عتی جون حق‌داشتی کوپن نداشته باشی زیرامدتی چهارده کیلو قندو کالت رامیگرفتی و شایدبعدها هم قندوزارت را .

. . . . در حوزهٔ انتخابات آقای وزیر خرچنك حاضرشده و رأی دادند . بعداً شوفر شخصی شان را هم صدا زدند که رأی بدهد . بااینکه کوپن باشناسنامه تطبیق نمیکرد احتراما لقول و حضور الوزیر رأی را قبول وعمل را صحیح دانستند .

. . . . خلیل آقای مشاور چی سابق هم روز پنجشنبه پیش با سه فرزند بر حقش برای دادن رأی بهمان حوزه رفته ولی چون یکی از آقازادگان متولد سال ۱۳۰۳ بود انجمن اشکال تراشی کرد واکثریت نپذیرفت .

باباشمل - واسه این بود که خلیل آقا ازمشاورچیهای افتاده بود ماهم که همیشه گربهٔ مرده را چوب میزنیم .

. . . . . یك معلم ورزش هم که خیای خموش و سر بزیر بود با شناسنامهٔ جعلی نجفقلی لوئی آمده بودرأی بدهد متأسفانه اسم مادرش را فراموش کرده بود و انجمن بجای تسلیم به دادسرا ، مرخصش فرمود .

باباشمل - هرچه بگندد نمکش میزنند

وای بروزی که بگندد نمك !

. . . . بودجه سالیانه کرسی‌خانه یك ملیون‌ونیم تومان منظور شده که ۸۰۰ هزار تومان آن مال کرسی نشین هاست که خوشبختانه حالا تشریف ندارند . برای پرداخت مواجب ۱۲۰ نفر عضو و ۱۱۰ نفر مستخدم جزء حسابداری کرسیخانه تا دهم ماه نمیتواند لیست راتهیه کند .

باباشمل - گلی بجمال مدیر کل ومعاون کل وممیز ومدیر حواله که‌شایدهمه شان‌را یك‌شاگرد صراف بتواند رو براه کند .

. . . . چند روزقبل مرد ۲۸ ساله‌بانجمن انتخابات رفته بود که‌در کوپن شغلش را کودك نوشته بودند .

. . . . کارمندان مربوطه مقداری کوپن به یکنفر خرازی برای استفاده انتخاباتی داده بودند .

. . . . وزارت‌فرهنك هنوز بخاریهای دبستانها رانتوانسته است دایر کند و بچه‌ها ازسرما میلرزند .

. . . خیك‌پور هنوز ناامید نشده ومیخواهدازشاهرود وکیل بشود . فعلا مشغول تهیهٔ مقدمات کار است .

# خبرهای کشور

## سخنرانی در برابر رادیو

هفتهٔ گذشته یکی از دکترها مقدمهٔ کتابی رابعنوان سخنرانی ابتکاری قرائت فرمودند .

باباشمل - ماشاءالله پس‌از نغمات‌ادبی وموسیقی‌علمی روزهای‌جمعه چشممان باین سخنرانی روشن . تا کور شود هرآنکه نتواند دید .

## در کرسیخانه

پردهٔ مخمل طالار کرسیخانه‌را که‌پشت سرآقای رئیس را زینت میداد ودر سال ارزونی متری ۸۰ تومان خریداری شده بود ، رندان کش رفته‌اند .

باباشمل - این‌حرفهامربوط‌به باباشمل نیست حتما یك‌جا عروسی یا عقد کنان بوده وبرای آن برده‌اند . انشاءالله پس خواهند آورد .

## در مسجد محمودیه

برادرآتای دوام‌هم بمسجدمحمودیه برای شرکت در انتخابات تشریف بردند ودرموقع انداختن رأی خود درحضور تماشاچی‌ها و مراجعه کنندگان فرمودند که خدایا تومیدانی از روی ایمان نیست ومرا فرستاده‌اند ( خندهٔ حضار )

باباشمل - معلوم میشود داداشت تو راهم راحت نگذاشته است

## در یکی از چاپخانهای دولتی

یکی‌از متصدیان عالیرتبهٔ آنجابرای طبع یکی ازتالیفات‌خود شخصا بنام خود قراردادی بسته وهم بنام مشتری وهم‌بنام رئیس آنجا قرار داد را امضا فرمودند . ضمنا برای اینکه به پائین آوردن قیمتها کمکی کرده باشند قیمت رابرای هر فرم نصف نرخ وزارت باجگیرخانه ( که حد اقل اجرت چاپ بوده و کسی حاضر بقبول آن نیست ) تعیین فرموده وکلیشه را نیز هر سانتیمتری ۷ شاهی حساب کردند .

باباشمل - تو را خدا بفرمائید همچو قراردادی هم باما ببندند که بتوانیم نامه خودمان را ارزانتر بفروشیم .

## داش علی رأی میدهد

حفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که روزیکشنبه ٤ آذرماه داش‌علی درمسجد مجد حضور یافته و رأی خود را بصندوق انداخت . خفیه نویس ما از منابع موثق اطلاع پیدا کرده است که در ورقه رأی اسامی اشخاص زیرین نوشته شده‌بود :

۱ - مشتی احمد دوام
۲ - خیك‌پور
۳ - رضا شمیرانی
٤ - مش دیانت
٥ - دولتشاه
٦ - بچه دبستان

ودوازدهمی را که میبایستی باباشمل بنویسد فراموش کرده بود ؟

## کلاه برداری از کلاه برداران

درهفته گذشته گماشته یکی ازمهندسین میرود بیرون چیز بخرد . یکنفر یخه اش را گرفته و با چند نفر دیگر سواریك کامیونش کرده وبرای رأی دادن بحوزه های انتخاباتی میبرد اما چون سر ظهر بوده‌همه انجمن‌ها تعطیل کرده بودند .

و گماشته مزبور بخانه بر گشته و قضیه را برای اربابش تعریف میکند . اربابش باو دستور میدهد که عصری برو آنجاووقتی شناسنامه و کوپن قندو قماش را برای رأی دادن بدستت دادن سرشان راگرم کن و فوری بزن بچاك . گماشته مزبور فرمایشات ارباب را طابق النعل بالنعل عمل کرده و کلاه بزرگی سر رأی

بقیه درصفحه ۳

# ستون پیشنهادها

این آخر بهارسم شده که‌منتظرالوکاله ها تو روزنومه ها اعلان می کنند که : « کلیه آرائیکه باسم حسن و حسین و تقی و نقی و فلان‌و بهمان از صندوق در بیادمتعلق بدعاگوخواهد بود » . ماشاءالله بعضی ها هم انقدر اسمهای جور واجور برای خودشون قطار می کنن که وقتی خوب حسابش را بکنی می‌بینی که هرچی رای از صندوق در بیاد مال‌او ناست‌چون هر اسمی که در آن رای نوشته باشند بالاخره گوشه‌اش یکی‌از کلماتی که‌جناب منتظر الوکاله در روز نومه انحصار خودش کرده بر میخورد خوش‌مزه‌تر از همه اینه که تاحالا کسی این آقایون‌را باین اسمها نمی‌شناخته ومعلوم میشه که اینها تاحالا این‌اسمها را برای روزمبادا احتکار کرده بودندتادرچنین‌موقعی آنها راآفتابی کرده وازشان استفاده ببرند این‌است که به‌اداره منع‌احتکار که تاحالا دم یکنفر محتکررا بتله نینداخته پیشنهاد میکنیم که اظهاروجودی بکند ودرصدد تعقیب این محتکرین جدید برآید . تا زبون مردم و روز نومه چیسها بسته بشه ودیگه هر کسی برای مامورین اداره‌منع احتکار مایه نگیره که این آقایون کاری‌ازشون ساخته نیست واصلا وظیفه شون‌را انجام نمیدهند . ا- پهلوان‌پنبه

۲ آی باباشمل حالا که این حاجی باتمان قولنج اینقدر دلش واسه وکالت لك زده میخواد سال‌دیگه حاجی کرسی خونه بشه وتوماشین نمره یك دولتی لم بده . بنده پیشنهاد میکنم که اگه این آرزوبدلش موند و بااین‌همه‌پولهائی که خرج میکنه باز دست از پادراز تر از میدون برگشت سال دیگه برای شوفری اتو مبیل نمره یك رئیس کرسی خونه استخدامش کنند که اقلا حسرت نشستن تو اتومبیل نمره یك دولتی را با خودش بگور نبره . ضمنا چون این آقا در شوفری نمره یك است بدرد اتومبیل‌نمره یك هم میخوره و موضوع سپردن کار به دست کاردان کاملا مراعات میشه .

میرزاقلمدون






**اطلاعات** ( شماره ۵۳۵۲ )

کلیه آرائی که ازصندوق انتخابات تهران وحومه بنام نخعی-نخئی-نخیی-نخوی-نجفی واسامی شبیه باین کلمات اعم ازاینکه قبل ازآنها کلمه دکتر محمد باشد یانباشد و هم چنین بنام رئیس اتحادیه مستأجرین و رئیس مستاجرین استخراج شود متعلق بآقای دکتر محمد نخعی رئیس اتحادیه مستاجرین و کاندید کانون ایران خواهد بود.

**باباشمل** - داداش یك دفعه خودترا راحت کن وبگو. هرچیزی که با نخ سر و کار داشته باشد از قبیل سوزن - سنجاق قرقره و غیره متعلق بنام برده میباشد .

**بهرام** ( شماره ۲۵ )

**هیتلر در قم**

**باباشمل** - از طرف موسولینی نایب الزیاره بوده است .

* * *

انتخابات شهرستانها غالبا خراب بوده و موجبات خرابی آنها نیز از تهران فراهم شده است .

**باباشمل** - یعنی بفرمائید از وزارت اندرونی و بدست مش دیانت موجبات خرابی فراهم شده .

**افکار ایران** ( شماره ۲۵ )

مقصود از زن متجدد آنست که اهل مطالعه و کتاب باشد و با شوهر خود مناقشه کند .

**باباشمل** — همقطار !شاید میخواستی معاشعه یا چیز دیگر از باب مفاعله را بگوئی و الا با این اوصاف ما که زیر بار زن متجدد نمیرویم .

**اختر** ( شماره ۳۹ )

در خواست محاکمه آقای تدین وزیر سابق کشور .

**باباشمل** - اختیار دارید ! آمش دیانت اینروزها رفته رفع خستگی کند تاوقتی دوباره در مجلس را وا کنند پست مهمتری بگیرد. حالا شما می فرمائید باید محاکمه شود هر کس بخواهد به مش دیانت نگاه چپ بکند در عوض مش دیانت هم باچپ چپ نگاه کردنی که مخصوص خود اوست زهره یارو را آب می کند .

* * *

برای راهنمائی این ملت یك مربی صالح لازمست .

**باباشمل** - همقطار ملت راهنما لازم ندارد و همه چیز را خوب می فهمد بلکه یکنفر مربی برای آقا بالا سرهای ملالازم است که آنهارا ادب کند وراه و رسم کار را یادشان بدهد .

## کلمات طوال

گاهی انسان تعجب می کند که می بیند زنها ازسوسك وخرخاکی می ترسند و حال آنکه مردان شیر دل از همین ترسوها حساب می برند .

فقط پزشکان با هوش ممکن است سن مریض زنشان راآنهم بطور تقریب بفهمند والا اشخاص عادی ازحل این معماعاجزند .

زنها باید از تجدد زمان ممنون باشند زیرا سابقا بآنها ضعیفه می گفتند ولی امروز نام آنها با احترام آمیخته بترس بر سر زبانهاست. ب — ق

اولین حلقه زنجیر زناشوئی حلقه ایست که روز عقد در انگشت می کنند .

بلبل چون دوران عشق راسپری می بیند دم ازخواندن فرومی بندد اما زن وقتی عشقش تمام شد جیغ وداد ش زیادتر می شود.

اگردر ازدواج **خیار غبن** وجود داشت همه مردان بفکر دبه در آوردن بودند .

**ستاره** ( شماره ۱۶۸۹ )

**بهای رای**

**باباشمل** - از دولتی سر پهلوان قلیچ ها خیلی بالا رفته بود .

**عصر اقتصاد** ( شماره ١٤ )

ظرف اقتصادی کشور

**باباشمل** - اگر لولهنگش رامیگوئی خیلی آب نمیگیرد ولی داش خوب اومدی ومارا ازشر اطاق بازرگانی راحت کردی انشاء الله دوام بیاری؟

**مردم** ( شماره ١٤٥ )

**برای گرفتن شکر سرخ**

**باباشمل** - مقداری خاك اره راباشیره قاطی کرده در روی آتش قوام بیاورید بعد از آن آنرا بگذارید تا سرد شود مادهٔ بدست میاید که از آن شکر سرخ گرفته میشود .

**صدای ایران** ( شماره ٤٤٣ )

درچه قرنی زندگی می کنیم ؟

**باباشمل** - در قرن نان سیلو و شکر سرخ ! و انتخابات آزاد و قلابی .

**مردان کار** (شماره ٢٤١)

امروز باهر کس مصادف می‌شوید ازشما می پرسد خوب خیال میکنی از صندوقهای تهران که بیرون میاید .

**باباشمل** - بمصداق:هر که پولش بیش رایش بیشتر :غیر ازآدمهای خرپول که مثل ریك پول خرج میکنند هر کس دیگر سرش را ازصندوق درآورد گماشته‌های پولدارها مغزش رابچماق خورد میکنند

**اقدام** (شماره ۳۷۷)

چرخیدن نان سیلو در بدن

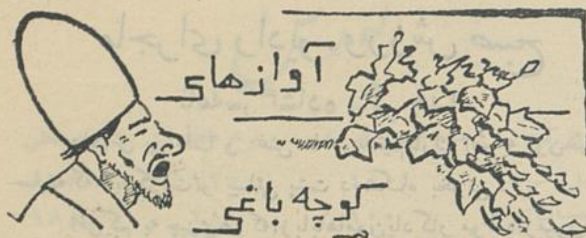
**باباشمل** - جانم نان سیلو دربدن نمی چرخد. بلکه درسته ازیکطرف وارد وبدون تغییر شکل ازطرف دیگر صادرمی شود .

**رزم** (شماره ۷۷)

**ایران یعنی تهران**

**باباشمل** — تهران یعنی شمال شهر .

بقیه درصفحه ۳




**اعلامیه رسمی باباشمل**

بارها گفته ام و بار دگر میگویم
که من ازحاجی خودرا.ز شمامیجویم
غرضم حاجی شوفربود آن رأی خره
که ازاین بعد ورا حاجی مطلق گویم

**م•ف•لادری**

**مناجات معبودی بدرگاه عابدی صادق**

به عینك کجت ای صادق خجسته خصال
برمز کار تو یعنی برمز امر محال
بخنده های تو یعنی بنالهٔ بهرام
بپو لهای تو یعنی بر طل ما لا مال
بخط و مهر تو بر لاك و موم حقهٔ رأی
بحقه های تو یعنی بمنبع الا مال
ز اعتبار میندا ز رأی های مرا
اگرچه جمله خریداری است وهست حلال

**م•ف•لادری**

داش امینی همه شب مجلس سوری دارد
با رفیقان دغل جشن و سروری دارد
بامیدی که رود مجلس شوری امسال
همچو الدنك سر پرشر و شوری دارد .
فخر گوید که وکیل است امینش لیکن
این امیدیست که هرمام به پوری دارد .

**شیخ ابو الپنبه**

هر قولنجی نتوان گفت که دردکمراست
رأی دادن دگر و رأی خریدن دگر است

**قیقاج**

## نیش و نوش

**اعلامیه شماره یك از ستاد انتخاباتی ژنرال فن قلیچ**

من خرم ، رأی و رقیبم هوکند
هو مرا ، هردم بطرزی نو کند
کردم اعلامیه صادر گفتمش
کی روم از رو گرم صد هو کند
گشت فریادم بلند آخر ولی
چوب چون بر.....زنی عوعو کند

**م•ف•لادری**

# ماجرای رادیو-ورزش صبح

## نامه‌سرگشاده بشیر خدا

داداش بی قلب و غش ما مریدتیم بارك الله به اون‌خوش سلیقه که‌مایه گرفت‌تو بیائی پشت دستگاه بخونی !

اقل کم یه چیزی‌هم که‌از باباهامون‌یاد گار مونده‌ازمیون‌نره جون تو نباشه‌چون اصغر همینکه‌شنیدیم تورو بـردنت‌پشت دست گاه ، دو روز بعدش بهرشکلی بود زنمونو راضی کردیم‌هرچی پس‌انداز کرده باصنار سه شهی خودمون روهم به‌ریزیم ، قلك بچه هارو هم شکستیم یك‌رادیوم‌خریدیم که‌جون تو همه جور صدائی جز صدای آدمیزاد از توش درمی اومد یکی‌ازاین‌زن فرنگیا یك صدااز خودش در میاورد که دست کمی از صدای بزغاله نداشت .

آی اصغری خندید،هـای‌خندید،او نقده‌خندید که‌چاك‌دهنش افتاد گل گوشش عوضش مادرشو بگو که‌تا نصف‌شب بماقره زد که‌آره‌مکه‌واجب بود پول خاکه ذغال زمستونو بدی‌این جعبه مسخره رو بگیری‌خلاصه‌صبح که‌شد رادیومو گذاشت زیر بغلمون فرستادش دم مغازهٔ صاحبش‌خدا پدرشو بیامرزه ، راهشو بهمون یادداد او نوقت‌مابر گشتیم خونه صبح زود برو بچه‌هارو از خواب بلند کردیم سرساعت که‌رسیدد گمه‌ماد گیشو راس وریس کردیم دیدیم بله‌خودشه ، گف اینجاتهرون!دیدیم‌این‌یکی‌رو راس گف. بعد یه آیه کلام‌الله مجید خوند که ایمو نمون تازه شد .

اما مکه مادر اصغری باور کرد ! هی دهن منو نیگا کرد هی چشمشو بجعبه می‌انداخت‌خیال‌میکرد این صدا رو مامی کنیم که رادیوم‌و پس نده .

آخرش که فهمید خیر ما خودمون هم‌علیحده صدا میکنیم خوشحال شد مام راحت شدیم .

بعد گفت ورزش ! ما هم با برو بچه هـا صف کشیدیم ، منتظر شدیم دیدیم گفت‌قدم دو و مزقون زد ، حالا نزن کی بزن ما بیهنا ودرازی اطاق نگاه‌کردیم بروی‌خودمون‌نیاوردیم آنوقت گفت قدم بلندتر ،مام گفتیم دیوار عقب تر .

ایندفعه گفت پای چپ بلند ،ما بلند کردیم، گفت‌افقی‌نگاه دارید ،مابزور لی‌لی نگاه داشتیم .بعد گفت پای راست را هم بلند کنین .ماخندمون گرفت،دیدیم بدحکمی میکنه .تازه ملائکه هم که باشه نمی تونه‌جفت پاهاشو باهم‌روهوا نگه داره‌فهمیدیم یارو روبزور ازخواب کشیدن‌پشت دستگاه.امامثل اینکه‌چشمش تواطاق ماکار میکنه ،گفت آن بچه عوض ورزش شیطنت‌میکنه ماهم که ازاصغری دل پری داشتیم ،چون برای اول دفعه بوددو بامبی زدیم تو سرش که بیخود نخنده .بعد دیدیم اونو ول کردو بماچسبید . گف اون آقای قدبلند هم گردنش رامثل غاز بالا کشیده .ماپیش‌اصغری خجالت کشیدیم .رفتیم پشت رادیوم‌بگیم: داداش عوضی گرفتی،دیدیم گفت:اینجا تهرون .ما خوشحال‌شدیم گفتیم بازجای شکرش باقیه .اینهمه حرکت کردیم بازم هنوزتو تهرونیم .اما این صدامثل صدای‌زن بود.عیالم گف :راستی‌بیین بااینکه زنها چادرشونولای دندونشون میگیرن بازچه خوب‌می تونن حرف بزنن .خیال میکرد اینهم از شجاعتشونه .من هرچه خواستم باین زن نادونم بفهمونم،این مرد ازقص صدای زن می کنه که مردم بخندن مکه حریفش شدم .

گف این رومیکی که‌نبادا یه‌روزی من‌هم هوس کنم ، من خیلی بتونم این توله‌های تورا بزرك کنم. یکی ازاون اینکارها مواد میخاد که برپدر این خط یادگرفتن‌لعنت ،شش سال آزگار رفتم ملا. اولش بهم گفتن فارسی ۲۵ حرف داره بعدمعلوم شد دروغ میگن ۲۵هزار حرفم بیشتر داره .همین سین تنها به بین چقدر دندونه داره ،پناه برخدامنکه هروقت میخواستم بنویسمش عکس یك هزار پامیکشیدیم ،آخر سری ها یادگرفته بودم‌سه‌تا پاش میزاشتم باقی رابا دهن پاك میکردم . آنوقت تازه همین سین بحرفای دیکه میچسبه ،هیچی حرفای دیکم همچون بهش‌می چسبن که ولکن نیستن .اگر یك کمی فکر کنی حسابش سرمیزنه بجهندم .اونوقت اگر بدست این ملاها وعلافها بیفته که نکوچه ریختهائی پیدا میکنه .انوقت میخان مردم همه سواددار بشن.

بطرز قصیدهٔ معروف حکیم فرخی سیستانی در مرگ سلطان محمود

# تهران بعد از انتخابات !

شهر تهران نه‌همان است که من دیدم دوش
چه فتاده است که افتاده ازآن جوش وخروش!
نیست دیگر خبر از سور ده و سور چران
نیست دیگر اثر از رأی خر و رأی فروش
یسه ها بینم ، با لمره گـره خورده بحلق
دیگها بینم ، یکباره بیفتاده ز جوش
آنکه‌چون تازی ، میتاخت به‌ره ، گشته چلاق
و آنکه‌چون بلبل ، میراندسخن ، مانده خموش
خواجه دیگر نشود ، پی سپر کوی فقیر
گربه دیگر نبود معتکف خانه موش
نشود یار ، دگر گرك دغل با گله
نکشد ناز ، دگر خرس پلید از خر گوش
منعمان بینم ، افسرده و دل مرده و زار
کفشان بسته و جان خسته و خاطر مغشوش
تاجران بینم ، در باخته سر مایهٔ خویش
نه دگر اهل خرید و نه بسر فکر فروش
حاجیان بینم ،حیرت زده بر جعبهٔ رأی
همچو میخواره که در پای خم افتد مدهوش
فربهان بینم ، از محنت محرومی خویش
مردنی گشته و افتاده همه از تن و توش
قلدران بینم ،آویخته از غصه ، سبیل
دکتران بینم ، انگیخته از سینه خروش
این همان جمع و گروه است که من‌دیدم پیش؟
وین همان بند و بساط است که من‌دیدم‌دوش؟

**گرچه آنان گل از این شاخه نچیدندهمه**
**لیك رندان بنوائی بر سیدند همه !**

**زاغچه**

ما کم کم گوشمون رفته بود بـاین حرفا بدمون هم تمی‌اومد که یدفعه‌دیدیم رادیوم گفت . ورزش تابستانی توسط آقای شیرخدا شلوق میشود .ای قربون خرخرت برم !همچی که گفتی سلام ،زنم گفت توجوابش بده من زنم خوب نیست صدا موبشنفن مادر هر صورت جوابتو دادیم ،اما رنده، یه خط طلب ما .هیچ احوالپرسی نکردی ،ما را جلو زنمون خجالت دادی .اما الحق آوازت چنون مارو تکون داد که پریدیم توزیر زمین یك جفت میل داشتیم که چارسال آزگار بودخاك‌میخورد آوردیم ومشغول‌چرخوندن شدیم .

زنم باهمهٔ‌زنیتش‌چنون‌خون‌مردونگی تورگهاش جوش اومد که بیهوا زد سماورو انداخت روپای اصغری که‌بی‌همه چی طفلك صدای گاب‌کرد ، مادلموت سوخت ازاوقات‌تلخی حواسمونو نفهمیدیم بحق مولا چنون میل رو زدیم تو مغز سرمون که خیال کن کوه احد بود خراب شد .از زوردرد ازسر جاش ورنداشتیم، مثل اینکه اصلاجاش همانجا بوده .زنمون خیال کرد اینهم یك فندشه.

آخر سر اصغری از ذوق ورزش دردش یادش رفت با زبنای ورجه ورجه را گذاشت ،همینکه گفتی ورزش شنو،زن مایه نگاه بما کرد یه‌نگاه بحوض سه‌وجبی حیاط . گفتیم‌خوب‌نمیدونه تقصیر نداره که شنو ازحوض گرفته تازورخونه میاد بـه مجلس که میرسه‌زیر آبکی میشه که خیلی ها خدا قسمت کنه‌میخوان برن . ازخوش بختی شنو ها رو بی در سر رفتیم تـا آخری روباسینه روی‌تخته شنو پهن‌شدیم ولیکن رو پشت‌غلتیدیم‌بلند شدیم اصغری بدجنس ملتفت شد .

فقط ازتو ممنونیم که مارو مثل اون اولی نگفتی دماغ جای خود ،سبیلهاافقی گوش زیر کلاه ،یـا اون مرتیکه دیلاق

بقیه‌در صفحه۷

## خبرهای جبهه

بالاخره بعد از مدتها سکوت ژنرال نن قلیج اعلامیه فوق‌العاده‌از ستاد ارتش انتخاباتی خود واقع در بخش دروازه نزوین صادر کرده بروزنامه‌ها فرستاددر ضمن‌این اعلامیه کلیه انتشاراتی‌را که‌مردم درباره رای‌خریدن حضرت اشرف ! داده بودند تکذیب کرده‌مخصوصا قسم‌حضرت عباس خورد که کلیه آرائیکه تابحال برای من درصندوق رفته است مردم‌ازجان‌ودل داده‌اند وهیچکدام از آنهاخریدنی نیست فقط اگر چند صد هزار تومن دراینکار خرج شده محض رضای‌خدا وبرای خاطر دستگیری ازمردمان‌فقیرو بیچاره بوده است ! وچون بعضی‌از روزنامه‌ها اعلامیه نامبرده را باآب‌وتاب‌تشریح کردندوحق رابه‌ناحق دادندحضرت اشرف ! شیرشده اعلامیه های شماره ۲و۳رابترتیب‌بیرون داده درضمن حواله همه آنهائی‌را که در حق‌ایشان‌بد گوئی کرده‌اند به‌شریکش کرده.

---

شکمشو جلو داده ،یاچرا اون‌بچه ریخت لطین راه‌میره. مخلص این غرشی که تو توی رادیوم کردی چنون‌خون‌ماروجوش آوردی که چی.

اولا گربه‌ها توحیاط پریدن بجون هم .دویمنده اصغر که تادیروز ازبچهای کوچه کتك میخورد پرید تو کوچه‌یه علم شنگهٔ راه انداخت که چی بگم ، باچوب زد بقلم پای پسر صاحب خونه. خودمام سینه روجلودادیم مثل‌اینکه یه‌پااسفندیار روئین تنیم ،رفتیم‌سر گذر. بقاله که ازش نسیه‌میاریم‌طلبکاری کرد،شرق خوابوندیم بیخ گوشش که صدای یاقدوس کرد ، دو ناهم ازاون شعرای تورو قالب زدیم ، بهش گفتیم :

«بیا تانبرد دلیران کنیم .»اما بخرجش نرفت .آجان صدا کرد هر [illegible] بردن کلانتری. آقای‌رئیس‌هم‌مارو [illegible] کردباز خدا پدر بقاله رو بیامرزه که رو دست و پاش افتادیم‌ازتقصیرما گذشت وچارتومن ودوزار حق الکشیده از پر گوشمون در رفت ،یعنی تازه چارتومنش روهم که می دادیم برای دوزار پول خردش باید ٤٨ ساعت همانجابخوابیم .درهرصورت زن‌ما که کتك خوردن بقاله روشنیده تمکینش زیادترشده .

راستی میخواستم ازت بپرسم که‌چرا یك‌ربع بیشتر نمیخونی بلکی نمیزارن بخونی .خوب‌توبآنها چکار داری خودت بخون ، تازه ازاطاق میزارنت بیرون خوب همون‌بیرون‌هم که‌بخونی‌خودش کلی خاصیت داره ما می شنفیم ،خودت که‌اهل فندی میدونی آدم تابخاد کباده روبذاره گبور گه ور داره شش تاشنو بهش ضرر خورده .حالا یه‌چیزدیگه‌هم‌میخام بهت‌بگم آهای تو که وقتی صدات بلند میشد چل صدهزار میل میره بآسمون بلدین رفیقات بگو که اگر باباشمل امسال و کیل بشه‌یه سر وصورتی بورزش خواهد داد .

خلاصه‌تافرداهمین ساعت شب‌توخوش

نوکرت : ممی لوده

---

### اختلاس‌ازمولوی معنوی

## رازونیازخر باخدای خویش

دید مردی یك الاغی را براه
کو همی رفت و همیگفت ای اله
ازچه رو نام مرا خر کرده ای ؟
قدرم از مخلوق کمتر کرده‌ای ؟
من نه خرتر بوده‌ام از این خران
خود نه کمتر بوده ام ازدیگران!
فرق من‌با آن کوتوله‌چیست هان
کو امیر است ومن اینسان‌ناتوان
از فلانی بیشتر هستم بزور
او بقوت پیش من باشد چو مور
گر کنی از لطف خود انسان‌مرا
گر چو انسانها دهی میدان مرا
شوفری یا نوحه خوانی میکنم
بهر اسکن آنچه دانی میکنم
چون شود اسکن فراوان پیش من
میشوند ارباب دولت خویش من
من شوم آقا فلان السلطنه
میشود هر روزم افزون هیمنه
پول گردد آنزمان پیشم چو آب
میکنم خرجش برای انتخاب
همچو یارو رأی مردم‌می خرم
از حریفان گوی سبقت میبرم
چونکه گردیدم وکیل الملة من
میکنم بر پای حزب و انجمن
صدر اعظم هر که شد درپیش‌اوی
میروم با ناله چون زن پیش شوی
گویمش بهر خدایم کن وزیر
تا بسازم مر ترا از پول سیر
چون روا سازم مر او را مدعا
با وزارت کام من سازد روا
گیرم اول تیشه دستم یا تبر
زآن بچنك آرم منال بیشتر
میشوم چون میخ طویله‌سخت جان
تا کسی ندهد مرا از جا تکان
بعد از آن گردم وزیر....
آنزمان دزدم شتر با قافله
گیرم از کرسی‌طلبها سیم وزر
چون.......پولم آید بیشتر
چونکه مقصودم بشد حاصل تمام
صدر اعظم میشوم همچون...
آن زمان پولم شود خروارها
بندم از اموال ملت بارها
خر دراین افکار واین گفتار بود
هر زمان بر آرزوها میفزود
ناگهان آمد ز سوی حق ندا
گفت کای بنده چه داری مدعا
گر بخلقت ما ترا خر کرده ایم
از فلانیهات برتر کرده ایم
ازچه رو خواهی‌تنزل بهر خویش
زین مقام خود چرا هستی پریش
از مشیت خواستیمت خر شوی
ازچه‌خواهی بی‌سبب خرتر شوی؟!

م . ف . لاادری

باباشمل -جای نقطه‌ها راهر چه‌دلتان میخواهد بگذارید ،بشرط اینکه وزن و قافیه بهم نخورد .

---

روزنامه پرورش منتشرمیشود

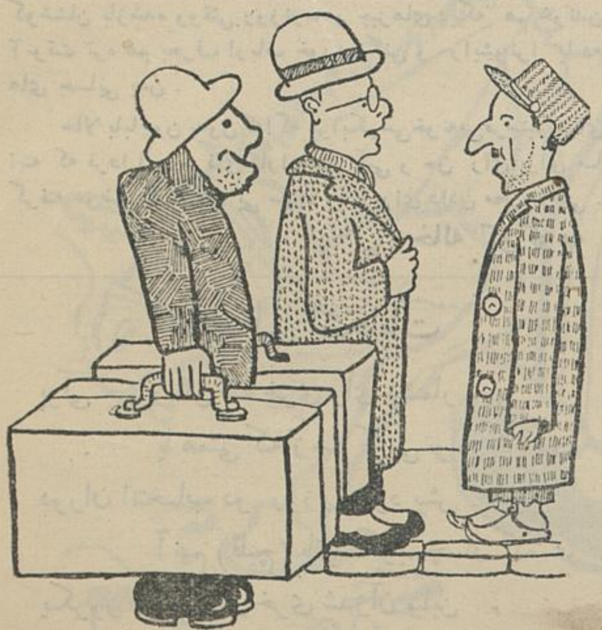
---

## بورس

| نام‌شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفتهٔ قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| سهیل‌وشرکا | ۱۰۰ | ۱۲٥ | ۱۲۳ |
| میلیسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۱۸۹ | ۱۸۸ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ٦۰ | ٦۲ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۷٦ | ۷٦ |
| سوسیته آنونیم‌همرهان | ۱۰۰ | ٦٦ | ٦٦ |
| نفیس وبنی‌اعمام | ۱۰۰ | ۲٦ | ۲٤ |
| سندیکای‌خانه‌بدوشان | ۱۰۰ | ۱۸۸ | ۱۸٦ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۲۰ | ۱۸ |
| بنگاه یران پیر | ۱۰۰ | ۳۷ | ۳٥ |
| شرکت‌لاهیجان‌بدون‌مسئولیت | ۱۰۰ | ۳۸ | ۳۷ |
| جبه‌آزاد | ۱۰۰ | ۱۹ | ۱۸ |
| شرکت‌تعاونی | ۱۰۰ | ٤٦ | ٤٥ |
| چاپ مسعود | ۱۰۰ | ٦٤ | ٦۲ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۱۱۱ | ۱۰۸ |
| اتحادیه پیر و پاتالهای عصر استبداد صغیر | ۱۰۰ | ۷ | ٥ |

اواخرهفته گذشته بازار عموماروبتنزل و بمناسبت‌خاتمه دورهٔ رأی بگیری درتمام شرکتها یکنوع‌خستگی وسستی مشهودبوده احتمال میرود که بازار بیش‌ازپیش‌تنزل کند .سهیل وشرکاء‌بعلت قضایای سلطنت‌آباد تنزل کرد .میلیسپاك کارتل فعالیتی ابراز نمیدارد و کمی پائین آمده‌است .شرکت‌تضامنی ضیاء ازنارضایتی سهامداران سابق سهیل وشرکاء استفاده کرده و داخل فعالیت شده است و کمی ترقی نمود . توده کمپانی وسوسیته آنونیم همرهان ثابت است . نفیس وبنی اعمام خریدار ندارد وشاید بیشتر تنزل کند . سندیکای خانه بدوشان ازفعالیتش کاسته شده است . اتحادملی‌متزلزل‌وممکن‌است‌بآدارهٔ‌تصفیه‌امورورشکستگی واگذار شود . ازبنگاه ایران پیرخبری نیست شرکت لاهیجان برعکس انتظار عموم چندان فعالیتی ابراز نداشت ورو به‌تنزل است . جبه‌آزاد وشرکت تعاون خریدار ندارد. چاپ مسعوددر اثر شایعاتی که راجع‌بمعاملات غیرمجاز دربازار مکاره انتخابات شایع است‌تنزل میکند شرکت‌بانوان خریدارش کم است‌اتحادیه پیر وپاتالها موفقیتی نصیبش نشده ورو بتنزل است .

---



— ازاون روز تا حالا چمدونارو پول میکردی و میبردی رأی بخری . حالا که الحمداله انتخابات تموم‌شده دیگه اینارو کجامیبری ؟
— میبرم پولامو پس بگیرم.
— پس اگه از این قرار باشه منم باید این پالتومو پس بدم !

# نامهٔ باباشمل بمناسبت تاسوعا روز پانزدهم دی منتشر نخواهد شد

## ستون مخصوص خانمها

### حق رای خانمها و تعلیمات اجباری

آی باباشمل خیال میکردم فقط من یکی از میون زنها یاد تو بوده و برات رای دستو پا می کنم اما دیدم خیر بحمدالله نه حسنی هم بی اینکه با من آمد و رفت داشته باشه تو همین فکرو خیال بوده و پدرحسنی‌را وا داشته که بره‌بقول‌فرنگی‌ما بها برات پرو پاگاند کنه گرچه ننه‌حسنی برای خاطراینکه ازدست کلمات‌طوال توراحت بشه وماهیونه سهمی هم‌ازقند کرسی نشینها نصیبش بشه سنك ترا بسینه میزده اما من فقط وفقط برای‌این ترا میخام بکرسی خونه روونه کنم که‌حق رای زنهارا بگیری‌و تعلیمات اجباری را باب کنی .

اولا من بدون هیچ شرط و شروطی رای اهل خونه ( البته مرد ها ) و هر کسی دیگه را که می شناختم و باش حق سلام و عليك داشتم از همون روز اول که اعلون کردی برای توتهیه دیدم جون خودت قسم اگه ما زنها حق رای داشتیم و ما راهم داخل آدمها حساب میکردند تاحالا من یکی هزار باره‌چندین هزار رأی‌برای تووآدمهای‌حسابی راه انداخته بودم اما چکنم که ما زنها را داخل هیچ جا نمیدونن و رأیمون را بهیچ چیز حساب نمی کنن .

آخه ترا بخدا در کجای دنیا رسمه که بعضی از ما زنها عقلمون در همه چی بپای مرد ها میرسه و از حیث سوادوشعور دست کمی‌از اونانداریم نتونیم‌رای‌بدیم امامرد های بی سوادی که هر را از برفرق نمیدن و اصلا نمی فهمن و کیل بگیری‌یعنی چی همه جور حقی داشته‌باشن .

اینکه از حق رای‌زنهااما حالابیائیم‌سر تعلیمات‌اجباری که با سلام وصلوات‌لایحه‌اش‌رااز‌مجلس گذروندن بخدا تادر باین‌پاشنه میگرده‌ممکن‌نیست مرد های ما باسواد از آب در بیان و اگر هزار تا از این لایحه هاغلیظ تر هم بمجلس ببرن باز همونیم که هستیم مگر اینکه بیان قرار بزارن که آدمهای بی سوادحق‌رای ندارن آنوقت می بینی که همون ارباب ملکی که از صدقه سر رعیت های زبون بسته وکالت کرسی خونه را ناز شست میگیره پیش قدم میشه و برای اینکه بتونه سالهای بعد هم ازین رعیت ها برای رای دادن استفاده ببره یه کوره سوادی باونا یاد میده‌و همین کوره سواد هم کافی است کــه دهاتیهــا چشم و گوششان بازشده ووقتی روزنومه و چیزهای دیگه هم خوندن آنوقت تره هم بحرف ارباب خورد نکنن و رایشونرا با دم های حسابی بدن .

حالا باباجون بدون که‌اگه ترابکرسی‌خونه‌می‌فرستیم برای اینه که فردا این حرفای مارا عملی کنی و حق رای برای ما گرفته عوضش آدمهای بی سواد را از رای دادن محروم کنی .

**خاله کوکومه**

## ماجرای انتخابات

پولی بهم رسان که خری رأی بیشمار
یا همتی که‌از سر کرسی توان گذشت
دوران انتخاب دو روزی نبود بیش
آنهم (قلیچ) باتو بگویم چسان گذشت
یکروز صرف رأی خری شدآن واین
روزدگر به‌فحش‌خوری زین‌وآن گذشت

**شیطونك**



برای بچه‌ها



**دیمبل و دیمبل نقاره**
**قلاغ تو قار و قاره**

دیمبل و دیمبل نقاره
آ مصطفی سواره
بالینکلنی کــه داره
رفته عروس بیاره
آدم خوبه کــه حالا
سر بسرش بزاره

**دیمبل و دیمبل نقاره**
**قلاغ تو قار وقاره**

آ مصطفای کیهان
خوش بومثل ریحان
اون شب جمعه پیشی
واس‌عقدقوم وخویشی
باشگاه افسران را
نموده بود اجاره

**دیمبل ودیمبل نقاره**
**قلاغ تو قار و قاره .**

مجلسش خوب برا بود
خیلی کس اون ورا بود
از کله گنده هامون
بودن زیاد مهمون
جا کرده بود مارام
چون با ما همقطاره

**دیمبل ودیمبل نقاره**
**قلاغ تو قار و قاره**

مخلص زبسکه شاد بود
یه‌پا خودش دوماد بود
خوش‌بود دلم‌چه پنهون
چون اونجابودیه‌مهمون
همچی میکن که گویا
با بنده لطف داره

**دیمبل و دیمبل نقاره**
**قلاغ تو قارو قاره**

شاد میشم هر جوونی
دوماد میشه میدونی
حلوای تنتن نی
تا نخوری ندانی
خوش میگذره بهر کس
یه شب بره سواره

**دیمبل و دیمبل نقاره**
**قلاغ تو قار و قاره**

قلبم که همچی میگه
انشالا چندی دیگه
باز شیرینی خورونه
عروسی کاظمی جونه
عروسش از قشنگی
دیگه رو دس نداره

## آگهی انتخاباتی

نظر باینکه قبله گاهی معظم **عمدة المتعاریجین** آقای میرزاقمیش‌خان **دامت عنعناته المتعالی** از جمله کاندید های وکالت دوره چهاردهم میباشند .

برای اطلاع و آگهی وضمنا اتخاذ مدرك قبلی اعلام میگردد کلیه آراءمستخرجه از صندوقهای تهران و حوالی که بقرار زیر باشند .

میرزا قمیش خان - قمیش آبادی - قمیش بیك - قمیش الایاله - قمیش الدوله قمیش میرزا - قیمش پور - قیمش مطلق - گمیش - کامیش - میش مطلق و هم وزن آن یعنی ریش - میش پور وهر کلمه‌دیگری که حرف اول آن قاف باشه مثل قورباغه قزل قورت وغیره بطور مطلق مخصوص‌شخص نامبرده بوده‌و مشارالیه تحت‌الحفظ بکرسی خانه مبارکه اعزام خواهد گردید .

**قمیش قلی**

**دیمبل و دیمبل نقاره**
**قلاغ تو قار و قاره**

درسته بسا دیانه
نداشتیم میانه
حساب اون جدا بود
شاهد من خدا بود
ولی با کاظمی جونش
دوسیمون برقراره

**دیمبل و دیمبل نقاره**
**قلاغ تو قار و قاره**

جونم فدای اونه
حق و حساب میدونه
دنیا رو این مداره
هر کار حساب داره
دوسی بجاش اما
بزغاله هفصناره

**دیمبل و دیمبل نقاره**
**قلاغ تو قار و قاره**

**مهندس الشعرا**


## نامهٔ هفتگی باباشمل

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : **رضا گنجهٔ**

محل اداره : خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶-۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است . بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتراداره است .

بهای اشتراك

یکساله : ۱۷۰ ریال
ششماهه : ۸۵ «

بهای تکشماره یکروز پس از انتشار دومقابل‌خواهد بود.

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال اول ـ شمارهٔ سی و هشتم | (تك شماره ۵ر۳ ریال) | پنجشنبه ۲۲ دی ماه ۱۳۲۲




مسافرت مش مد صادق سر نظارتچی و باباشمل به لواسانات برای تصفیه قضیهٔ آراء **قیمتی** ! آنجا ( مراجعه شود بصفحه ۷ )




بخدا آنکسی که گفت یك وجب شاخ بهتراز یکذرع دم است ، اوفقط حق داشت . هرچه باشد شاخ شاح است ودم‌دم . یکذرع د م بچه درد انسان میخورد ، و لی یکوجب شاخ خیلی کارها میتواند بکند .

بدبختی اینجاست که ما همه‌اش دم‌داریم وشاخ اصلانداریم هر کس هم‌تو این‌ملك بخواهد یك انگشت شاخ در بیارد فوراً رندان باهزار حیله وحقه شاخش راواز بیخ میکنند .

واقعا مثل اینکه آب‌و هوای این‌ملك برای روئیدن شاخ مناسب‌و خوب نیست ولی در عوض تابخواهی دم آدمیزاد رشد میکند وازدم روباه هم درازتر میشود .

هربلائی که سر انسان میآید از نبودن شاخ است . اگر رعیت بیچاره ولو برای یکدفعه ، محض رضای خدا بآن مأمور دولت ویا آن ارباب لاکردار که برای چاپیدن ده آمده‌اند شاخش را نشان دهد واله همان روز هر دو بارو بندیلشان را میبندند راه‌شان رامیکشند ومیروند واگر خدا نکرده فرداباز راهشان ازآن ده بیفتد حتما سرخررا کج و گورشان را گم میکنند .

اگراین دسته چند صدنفری که سالهای سال است مثل کنه به‌تن من‌و توچسبیده وهر روز باسمی ، یك‌روز باسم مدیر و رئیس کل ، فردا باسم و کیل ، پس‌فردا باسم‌وزیر وپسین فردا بنام کوفت‌و زهرمار خودشان را واسهٔ من‌و تو لوس میکنند ، خیال میکردند که من وتوهم ممکن است زیر کلاهمان شاخ داشته باشیم ، بخدااگر جرئت میکردند نگاه چپ‌بما بکنندچه برسد باینکه ما را بنده وغلام و گاو شیر ده خودشان حساب کنند .

آخر جانم ، اگر انصاف تمام دین نباشد اقلانصف آن که هست ، کی‌من‌وتو بفلان مأمور وظیفه نشناس و یا بفلان و کیل باشی رستم صولت وآجدان افندی پیزی شاخمان را نشان دادیم که‌فوراً ماستهارا کیسه نکرد ! ؟

نه‌اینکه من‌وتو شاخ نداریم بلکه‌آقا بالا سرهای ما هم شاخ ندارند واگر هم داشته باشند بقدری کوتاه است که فقط من‌وتو رامیتواند ازمیدان در کند .

نگاه کنید تادوسال ونیم پیش توی این ملك یکدانه‌یاغی نبود ، یکده را نمیچاپیدند ، میتوانستی تمام کوههای شمال و جنوب مملکت را گز کنی و کسی بهت نگوید خرت بچند، پیش خودی وبیگانه هم‌میتوانستیم فیس‌و افاده کنیم و یا اقلا صفحه بگذاریم . اینها همه‌اش‌برای این‌بود که‌دولت ماشاخ کوچولوئی داشت ، سرباز داشت ، بقول خودش ارتش داشت . حالا کاری بآن نداریم که‌این شاخ چطور سبز شده بود ، ولی هر چه‌بود شاخ‌بود . ولی حالا بعضی ازما خوش غیرتها میخواهند همان شاخ‌را سوهان بزنند .

هی‌مینشینند از این سرباز هامان بد میگویند ، زشتی وبی کفایتی‌افسرهامانرا میشمارند ، فکرهم‌نمیکنند که‌دوغ‌ودوشاب یکی‌نیست . ده‌تا افسر خوب‌بود یکی‌بد . هزارتا سرباز فداکار بودو یکی ازز‌یرش دررو .

## نعلبند شتر

آمیز عیسای راستگو باشی
یه جوونیکه خیلی خوش قوله
توی دارالمعلمن دیده
چونکه گفتی من پر فسورم
گفته تصدیق داری ؟ گفتی نه
شد و تصدیق ها مو آب برده
به توپت بسته و تو هم اونجا
خوب بما چه اینا دروغ یا راس
که تو میگی که تربیت بلدم
میکنم بنده همچون و همچین
تو اگر تربیت بلد بودی
که شبا مست و روز بیکارن
همش با حرف نمیشه آدکتر
تو که باما یه‌پا رفیق هستی
جم کن این بچه مکتبی ها را
نزا تا نصف شب همه ویلون
چمن در قیچی زلف میزارن
تو هم هی میدی کنفرانس روش

چن میگیری اپشت میز پاشی ؟
همچی میگف که اعتماد دوله
ترا و خیلی بت تو پیده
خیلی با هوش و خیلی کارُبرم
کشتی مون توی راه وارونه
اعتماد دوله خیلی جا خورده
با فوله‌آس ت رفتی یهو جا
فقط یه نکتهٔ کچیك اینجاس
چونکه از ینگی دنیا من اومدم
من میگم که بساطتو ورچین
اینا رُ تربیت میفرمودی
بُتی پونصد ریال میزارن
**داری نعل میزنی به‌پای شتر**
اگه راس میگی و صدیق‌هستی
اپا میز قمار آیا لا!
بزنن پرسه حاشیهٔ خیابون
کی دیگه‌فکر درس‌و مشق دارن
کهنه شد اینا تو بیار نوش

**دسا تو جونه من بزن بالا!**
**کم بخون واسه مملکت لالا!**

**مهندس الشعرا**

---

بعلی درهمان ارتشی که‌پس از سوم شهریور اینهمه لعن‌و نفرین بنافآن بستید سربازانی بودند که‌جز یك‌شور در سرنداشتند وآن شور ایران پرستی‌بود ، درهمان ارتش افسرانی وجود داشتند که جزآتش محبت بوطن دردلشان نبود .

توراخدا حیف نیست که‌برای خاطر شاید هزار نفر دزد و قلدرو نفهم که خودشان را داخل این دسته کرده بودند همه‌شانرا بباد ناسزا بگیریم ودرشجاعت و صداقت سربازان خودمان شك کنیم .

عیب می‌جمله بگفتی هنرش نیز بگو
نفی حکمت مکن ازبهر دل عامی‌چند

اگر مشتی از اینها شرافت سربازی رالکه‌دار کرده‌اند آنهارا هرچه زودتر به‌قاضی وچوبه دار بسپارید وهی‌با بردن اسم‌آنهاارتش جوان‌مارا ضعیف وناتوان نکنید .

ننگ یاراست که‌یاد آرد از اغیار مدام
نام این فرقه بد نام فراموشش‌باد

اگر شما ها انصاف دارید پس چرا وقتی صحبت از قاطرقلی وقلدر آقا خان میشود ، یادی از خدا بیامرز بایندر و امین نمیکنید .

اگرملت حق‌شناسید پس‌چرا میدانید ونمیخواهید اقرار کنید که‌در ارتش ما زشت‌و پست فقط چند صدنفر کله گنده‌ها هستند والا سربازان ما همگی نمونه فداکاری وقناعت واطاعت بودند .

کجاست‌انصاف ومردانگی ! ؟ هنوز خون سر لشکر **امین خشگ نشده است ، هنوز فرمان مرگ بایندر در کوه ودشت این کشور پهناور طنین‌انداز است و بذله گوها و یدیمه سرا ها ادعا میکنند که افسر ایرانی‌شجاعت سربازفرنگی را نداشت .**

هنور استخوانهای سربازان ما که‌در قله کوههای بلند زیر برف و سرما جان خودرا فدای من‌وتو کرده‌اند نپوسیده‌و مانند نشانه زندگی شرافتمند و مرگ شرافتمندتر پا بر جاست ، و مردمان حق شناس!! که‌ازچنین افتخاری محروم‌بودند آنهارا مسخره میکنند .

هنوزنعش فرزندان این کشورکه درسنگرهای خودبا گرسنگی ونومیدی‌تا آخرین نفس جنگیده ودرخاك و خون غلطیده‌اند روی زمین است وبعضی خوش غیرتها افتخار آنهارا پامال وپاروی حق میگذارند !

بقیه درصفحه ۳

## درد دل باباشمل

بقیه ازصفحه ۲

سند استقلال دوهزار سالهٔ ماهمین وطن آغشته بخون است که‌هرقدم آنرا خون‌پاك یکنفر ایرانی فداکار ، ایرانی‌مجاهد ، ایرانی سرباز تضمین کرده است و تا ابد در تاریخ روزگار جاویدان خواهدماند . همه‌دیدیم فرمانهائی که‌با مرکب نوشتند رنگش پرید ولی سندهائی که‌باخون نقش زدند هرروز روشن‌تر و خواناتر جلوه‌گر شدند .

من‌حق میدهم که ارتش ما در گذشته بخودمان زور گفت ولی‌تقصیری نداشت زیرانه ارتش خودش‌را ازمامیدانست و نه‌ما خودرا پشتیبان‌او .

ارتشی که‌در آن پسر تو و برادر من وفلان دهاتی خدمت میکرد میبایستی مال ملت باشد . آنهائیکه بین ما و ارتش ما جدائی اندا ختند او لین سنك این بنای غلط را گذاشتند . آن خدابیامرزی که‌استخوان پوسیدهٔ سربازی‌را به‌هزار معلم‌ترجیح دادواین مقایسه بیمورد را کرد مقصر بود زیرا ارتش را غیراز ملت نشان داد .

چه‌حاصل‌ازاینکه مشتی فراموشکار باسربازا ن‌ماسرسنگین باشند . خاك وطن هزاران جسد سرباز گمنام را دور از شهر وفرزند خودمانندمادر درآغوش گرفته وتك‌تك آنهارامیشناسد وهر بهار گل‌و لاله نثارقبر بی‌نام ونشان آنها میکند .

میدانم‌همهٔ شماها میخواهید سربلند زندگی کنید ، درامن وامان باشید ولی شرط اولش داشتن ارتش است .

بازمیگویم فراموش نکنید که‌یك وجب شاخ بهتر از یك ذرع دم است .

منکرارتش نباشیم ، بلکه‌کاری کنیم که‌ارتش پاك‌وپاکیزه داشته باشیم و **کاری کنیم که ارتش مال خودمان باشد نه مال یکنفر و یا ده بیست نفر پول پرست و دیوانه .**

اگر توانستیم چنین ارتشی درست کنیم‌حتم بدانید که‌یك تکه بزرك ودشوار راه راپیموده ایم .

بخدا من هرچه وهرجا نگاه میکنم میبینم که‌باز آخر سر این ملت را سربازان و جوانان نیرومند و پیران پاکش نجات خواهند داد همانطوریکه ترکیه‌را سربازانش نجات دادند .

اولین‌قدم‌این‌است که‌گوش بحرف‌منفی بافهاندهیم وارتش ملی خـود را درست کنیم و بهترین و نجیب ترین و پاکترین جوانانمانرا تقدیم ارتش نمائیم وهیچ اندیشه نکنیم زیرا :

**هرچه درای‌اگر بعشق دهی**
**کافرم گر جوی زیان بینی**

بابا ازخدا میخواهد که‌دیدن چنین روزی را نصیبش کند روزی‌را که‌رشیدترین جوانهای وطن قلب‌و خون خودرا تقدیم میهن نمایند وداخل ارتش‌شوندو بدنام‌ها ودله دزدها رابیرون کنند .

ازخدا پنهان نیست ازشماچه‌پنهان، هرچندمن‌فرقی بین‌تبریزی وخوزستانی نمیگذارم وهرکسی راکه‌زیر آسمان ایران‌زندگی کند هموطن میدانم‌ولی‌این‌بار **بیش ازهرجاچشمم‌بسوی آذربایجان است زیرا میخواهم ازاین افتخارسهم بیشتری نصیب همشهر یهامان بشود .**

آری‌ازخدا میخواهم روزی تووارتش تورا ببینم وتوراباو واورا بتوو هردورا بخدا بسپارم .

**توو ارتش تو !**

---

### بنگاه تعاونی شهاب

ترازنامه یکساله این‌بنگاه عبارتست: ۱ - عده اعانه دهندگان ۴۶۶ - اعانه جمع آرری شده ۱۳۷۱۷۲ ریال

۳ - مساعدت مختلف ۱۵۷۲۳٫۵۰ »

این‌بنگاه بمنظور ایجادکار گاههای کشاورزی وموسسات فرهنگی تأسیس گردیده است .

نشانی : لاله زار پاساژ بهار

۱-۱

---

اختلاس ازحکیم منوچهری

## ماران گنج طلب

شبی گیسو فرو هشته بدامن
پلاسش معجر و قیریش گرزن
شبی چون چاه بیژن تنك‌وتاریك
چو بیژن در میان چاه او من
برون ازخانه هشتم پای خود را
روان گردیدم اندر کوی‌وبرزن
چراغ برق تابان هر گذر گاه
چنان چون چشم شاهین از نشیمن
بمیدانی بنائی کهنه دیدم
که چشم ازدیدنش گردیدروشن
ببالای درش دیدم دو شیری
که دیدارش بلرزاند تو را تن
میان آن بنا باغی مصفا
پر از شمشا وسرووسور ولادن
بگفتم این‌بنا را نام خود چیست
که من‌هرگز ندیدم همچومسکن
اجازت خواست طفلی‌ازمن آنجا
که گوید پاسخ این پرسش من
اجازت دادمش باخنده ای گفت
بود این جایگاه گنج قارن
برای خاطر این گنج امروز
نبینی گشته بر پا شور وشیون
هرآن‌دزدی که‌ازدزدی‌زراندوخت
در این ره‌گشته اکنون‌زرپراکن
دوام از دوریش رنجور وغمگین
زند لوسی ز شوق وصل بشکن
قمر ازبهر ناصر جان، دهد پول
همی کرسی‌طلب گشته‌است‌اینزن
گهی بر دامن مشتی زند چنك
گهی ریزد زرش درچنك ودامن
گهی تا زد بهر سوئی سواره
چنان چون نیزه باز خنجر اوژن
ز سوئی فخر بهر نور چشمی
ببخشد بر گدایان نان وروغن
همی گوید که فرزندم، علی‌جان
بگردی کم ندارد از تهمتن
کنید آخر ز یکجائی و کیلش
کنیدش ،شاد دل . بر رغم دشمن

---

## از ما میپرسند

۲-باز چندوقت پیش جناب جارچی‌باشی دوسال پیش دسته گلی بآب داد وتو روزنومه‌ها اعلان کرد که چون من دردور ور اصفهون آراء طبیعی زیادی دارم و همه خلق شهرضا ازروی عقیده بمن رای میدن حریفهایم حسودیشون گل کرده و میخوان باحرف مرا ازمیدون در کنند .

اما حقیقتش اینه که رای طبیعی‌داشتن این آقا هم مثل وکیل محلی بودن شیره ملایری است ودر همه شهرضا کسی پیدا نمی شه که این پدر روحانی‌رابشناسه.حالا باباجون تو که درهر گوشه این ملك چند تاقاصد پابرهنه داری وازکار وبار همه مخلوق باخبری بماحالی کن که‌آراءطبیعی جناب آقا در کجای شهرضا خوابیده که هنوز دیاری ازآنها خبرنداره .

### ۱- روزنومه‌خون

باباشمل - آهای روزنومه خون باز تو نشستی روزنومه‌خوندی وبابا راسئوال پیچ کردی . خوب جانم مگه نمیدونی‌هر کار غلطی ازبس تواین ملك تکرار شده دیگه برای‌مردم‌طبیعی شده. کارهای‌دولت علیه ،انتخابات ،نان ،شکر ، قماش ، رای فروشی ،رای‌خری،تقلب‌درصندوق‌لواسان وهزار عمل لنودیکه دارد جریان طبیعی خود راطی می کند وتاحالا آبهم ازآب تکان نخورده .

---

* * *

بلی . هستند این ماران مسموم
همه خواهان‌روی گنج خفتن
بگفتم از کجا گرد آمد این گنج؟
بگفت از خون اجداد تو ومن

**م . ف . لاادری**



- کدخدا براتعلی راستش رابگو ببینم چه‌جوری این ماشینو ودم ودستگاه را راه انداختی ؟ تو که تایه ماه‌پیش ازصبح تاشوم تو لواشون مثل من بیل‌رو کولت‌بود جون میکندی وتازه نونت بنونت نمیرسید. نکنه گنجی پیدا کرده باشی ؟

— نه جونم ! خودت که بهتر میدونی ، این یه ماهه جزو نظارت چی های حومه بودم .



۰۰۰روز یکشنبه رئیس و نماینده شرکت تضامنی ضیاء به بهارستان وارد شدند ومنشی باشی کوچولوی ایشان ارائه طریق میفرمودند .

۰۰۰نان بیات هم بفکر وکالت بم افتاده‌وآئینه هم برایش کار میکند .

باباشمل — بم حوزه انتخابیه لیدر خودشان بود و خودرا کاندیدای آنجا کردن مخالف انضباط حزبی است وعلاوه‌براین کسی ایشان رادر بم نمیشناسد وهر قدر هم صدا را بم تر کنند بمی ها کرتر خواهند شد .

۰۰۰شرکت تضامنی ضیاء‌نیزاصرار برای افتتاح کرسیخانه قبل ازخاتمه انتخابات تهران میکنند .

۰۰۰دربودجهٔ آبدار خانه بهارستان هم یکقلم برای تهیهٔ چائی نعناع اختصاص داده‌اند .

باباشمل ـ عاقلان دانند .

۰۰۰دربعضی‌ازحوزه های قرائت‌آراء سلیقه های مختلف درمورد خواندن یانخواندن آراء ویا باطل دانستن اوراق بکار میبرند .

۰۰۰ بعضی از عاملین پخش شکر، شکر زرد هم را آب زده اند که سنگین‌تر باشد .

۰۰۰درحوزه های قرائت آراء تماشاچی هارا هم برای نوشتن دفتر میگمارند .

۰۰۰بعضی ازتجار خوش سابقهٔ کلیمی نیز به بعضی ازکاندید های ما تأسی کرده ومیخواهند بضرب پول وچاقو انتخاب شوند

۰۰۰مش مدصادق نظارتچی دستور داده است که آراء لواساناتش راپای اوحساب نکنند .

۰۰۰داش عتی هم پا تو کفش باطلا کرده میخواهد از شاهرود انتخاب شود .

۰۰۰در زمان وزارت وزیرهای سابق تیشه وتبر تعداد ۲٤٥۰۰۰قالب صابون گم شده است .

۰۰۰درهمان موقع ۲۸۳ تن پنبه نیز ازبین رفته است .

۰۰۰درفروش ملاس کارخانجات قند کرج و کهریزك هم حسابدار باشی‌مجهولی تبعیض نموده وحق‌تقدیم بیمورد رواداشته وبدولت ضرر زده است .

۰۰۰ازمقدار یکصد و بیست خروار قندی که وزارت باجگیرخانه اجازه داده بود بزارعین چغندر داده شود مقدار شانزده خروار ونیم بین‌کارمندان تیشه وتبر پخش شده است. مثلا بهر رئیس کارخانه سه کیسه شکر سفید ودو صندوق ازقرار کیاوئی ۸۱٦ ریال هدیه شده است ومضحکتر اینجاست که این عمل درموقعی اجرا شده که قند وشکر جیره بندی شده بود و آقایان ازکوپن شان نیز استفاده کرده اند .

۰۰۰پرونده تمام این‌کارها دردیوان اکبیر را کدمانده‌است

## آگهی خیلی مهم

مقدارزیادی‌رایهای‌دسته کرده‌ویك شکل‌درصندوق‌لواسانات پیدا شده .ازصاحبان‌آنهاخواهش میشود که‌بعمارت خرچنگستان تشریف‌آورده بادادن‌نشانیهای لازم وارائه‌شناسنامه وررونوشت مصدق کوپن قند وقماش گم شده خودرا دریافت دارند .

# خبرهای کشور

## رأی نشانه دار

در موقع خواندن رأی ها بعضی از آنها را باسم اینکه نشانه دار است باطل می‌کنند ولی هنوز کسی سر در نیاورده که‌چه‌جور رائی نشانه دارد چه جوررائی بی نشان است وبسته بسلیقه انجمن‌نشینها این‌موضوع فرق‌می کنه‌خفیه نویس باباشمل پس ازآنکه‌دراین قسمت زیاد موشکافی کرده باین نتیجه رسیده که مقصود از رأی نشانه دار رائی است که اقلا اسم یکی‌ازنظارتچی‌هایابستگانشان‌درآن‌نوشته نشده‌باشد وهر رائی که‌باین‌نشانی باشداز درجه اعتبار ساقط است .

## درگوشه پس‌گوشه‌های کرسی خانه

در کرسی‌خانه فعلا چهار دسته درست شده است .

۱ ــ دستهٔ کرمانیها که‌از بقایای‌اتحاد ملی تشکیل‌شده وابول هم‌جزو آنهاست.

۲ ـ دسته طاهره که از سر کردگان آن نمك معدنی و ا . ف . خمی‌است و خیلی زیرا بکی کار میکنند

۳ ـ دسته‌مختلط که‌از کرسی نشینهای تازه و کرسی نشینهای نسبتاً ساده قدیمی تشکیل واعضای آن‌عبارتند از معظم‌عوج بن عنق ، زنگینه ، معاون ، مجنون‌عامری اسعدی ، مجد مومیائی ، ذو الفقار ، داش ابول نراقی ، صمصامی ، فتوح ، مقدم ، معتبر ، قاضی صدر ، ظفر زاده ، فولادین

٤ ـ توده کمپانی که سهامداران آن رادمنشی ، کشاورزی ، شهاب‌اند .

## دردل کرسی نشینان معلق دورهٔ سیزدهم

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد چندی پیش که‌هنوز استخراج آراء تهران شروع نشده بود در مجلسی صحبت از نمایندگان‌تهران پیش‌آمد . یکی‌ازحضار ضمن معرفی کاندیدها گفت شاید باباشمل هم سروکله‌اش جزو انتخاب شدگان پیدا شود . مهماندار که‌از قوم‌وخویشان یکی دیگر ازکاندیدها (که در دورهٔ سیزدهم نیز کرسی‌داشت) بودسری جنباند گفت :

ای بابا
جائی که عقاب پر بریزد
ازپشهٔ لاغری چه خیزد .

باباشمل ـ ای‌والله مرشد نفست‌حق، وحسابت درست بود . ماهم به پشهٔ لاغر بودن خودمان اقرار میکنیم اما نمیدانیم شماچطور عقاب شده‌اید ماتا حالا شما را کرکس ولاشخوار حساب میکردیم .

## در بندر عباس

خفیه نویس باباشمل از بندر عباس اطلاع میدهد از آنجا برای انتخابات محشری برپاشده‌است‌شتر دوانی شترهاش را بمیدان‌آورده‌از طرف‌دیگر گله‌داری گاو گوسفندهاش را داخل معرکه کرده است تو این‌هیرو ویرد کتر چراغزاده‌هم مثل دیوژن فانوس بدست عقب رأی می گردد .

هریك‌از سه نفرهم خودشان رامقرب الخاقان قلمداد میکنند .

بابامیخواهد ببیند که **انتخابات آزاد !** آنجاچطور خاتمه‌خواهدیافت‌خنده اینجاست که همانهائیکه سنك دکترچراغ زاده را بسینه میزنند پای تلگرافات گله دار ها را هم امضا میکنند و برعکس

## ستون پیشنهاد ها

۱ ــ چون از کوپن های قند و قماش تا حالا همه جور استفاده غیر ازگرفتن قندوقماش‌شده ومخصوصادر موقع انتخابات هر کسی کوپن نداشت‌حق رأی‌هم‌نداشت بنده پیشنهاد می کنم برای اینکه حداکثر استفاده ازکوپن ها کرده‌شود قرار بگذارند که درموقع ازدواج هم کوپن قند وقماش عروس وداماد را باسجلدشان مطابقه کنند واگر چنانچه یکی از آنها کوپن نداشت یا کوپنش باسجلدمطابقه نکرد از اجرای مراسم ازدواج جداًجلو گیری کنند . ضمنااگر بازبخوان استفاده بیشتری ازاین کوپن‌ها بشه خوبست‌دستور بدن که هرمعامیه که بین دونفر میشود باید در کوپن قند و قماش آنها قیدبشود والا آن معامله از درجه اعتبارساقط خواهد بود . هم چنین بمرده شور ها نیز اخطار شود مرده ای‌را که کوپن قند و قماش ندارد قبول نکنند و اجازه دفن و کفن بصاحب مرده ندهند. ا.شیخ‌الشریعه

## آگهی اداری

باطلاع مشترکین نامهٔ باباشمل در تهران‌میرساند که تاشماره۳۵ نامه باباشمل توسط موزعین اداره توزیع میشد .

چون‌شکایات زیادی‌باداره رسیداداره تصمیم گرفت که روزنامه‌مشترکین‌تهران را بمحض اینکه‌ازچاپ‌خارج میشودتوسط پست بفرستد .

متاسفانه این‌چندشماره‌هائی که‌توسط‌پست فرستاده‌شده‌بود ببعضی‌ازمشترکین‌نرسیده و باداره نیز عودت داده‌نشده‌است و در صورتیکه روزنامه‌روز چهارشنبه بپست داده میشود غروب روز یکشنبه بدست مشترکین میرسد !

با نهایت تاسف بعرض مشترکین می رساند که درصورت‌دیررسیدن و نرسیدن نامه، اداره‌باباشمل بی‌تقصیر بوده ومتمنی است به تلفن شماره **۷۴۰۷اداره‌پست تهران** مراجعه‌فرمائیدواگر نتیجهٔ نگرفتید به‌تلفن شماره **۴۳٦۱ وزارت پست و تلگراف** شکایت کنیدو اگرباز‌ترتیب اثر داده نشد بشماره مستقیم جناب‌آقای **وزیر پست‌و تلگراف ۴۲۷۰** اطلاع دهید و اگر جناب آقای وزیر تشریف نداشتند بمنزل ایشان شماره **٦۰۴۷** تلفن بفرمائید

تا اینجاراعمل کنید و اگر بازبجائی نرسیدیدبه بابااطلاع‌دهید که راه دیگری پیش پایتان بگذارد .

**دفتر روزنامه باباشمل**






**فرمان** (شماره ۹۶)

دادگاه شعبه ۱ دیوان کیفر بـرای رسیدگی کارمندان باتهام ثبت وشهرداری تشکیل و تاظهر بیانات و کلاءمدافع شنیده‌شد.

در نتیجه چندتن از مسافرین بسختی آسیب دیده‌اند.

باباشمل- معلوم‌میشود بیانات‌و کلای مدافع در دیوان کیفر خیلی پرزور بـوده که مسافـرین را در راه آسیب رسانیده است -شاید بیانات باین‌شدت در قلب قضات نیز بی‌تاثیر نباشد.

**آژیر** شماره ۱۰۲

آن یك رای خودم چه‌شد.

باباشمل — جزو آراءنشانه‌دار باطل شد.

**کیهان** (شماره ۳۸۴)

برای شب نوئل

برای رفاه حال مهمانها درشب عید نوئل ازطرف بزفرمانداری نظامی بچهار مهمانخانهٔ درجه اول‌اجازه داده شده‌است تاساعت دو بعدازنصف شب مفتوح باشند.

باباشمل — اولا همقطار تو که‌فرنك رفته‌ای باید بین‌شب نوئل وشب اول‌سال فرنگی فرق بگذاری.

ثانیاً معلوم‌میشود تیمسار عیدی فرماندار نظامی سابق تهران مثل گاندی بزی‌داشته است که تمام‌کارهای‌فرمانداری نظامی را این بز روبراه میکرده وهمه دستورها را اومیداده. بگو ببینم حالا که سرتیپ‌عیدی رفته است بزش را برده یانه ؟

**فردا** (شماره ۱۹۰)

آب ونان حاج میر آقاسی

باباشمل — والله هزار بار ازاین آبی که شهر تاری توحلقمان میریزد وازآن نانی که سیلو بخوردمان میدهد بهتر بود

**آزادگان** (شماره ۵۲)

ای مردم بکوشیددر شمار آزادگان باشید.

باباشمل - الحمدالله که ما نکوشیده هم‌قطار آزادگان شده‌ایم.

**اطلاعات** (شماره ۵۳۵۹)

هنوز انجمن نظارت مرکزی اطلاع نداده است که علت بازنکردن صندوق لواسان چیست زیرا هیچ فرقی وامتیازی بین این صندوق‌وسایر صندوقها نمیتوانند قائل شوند...

باباشمل - همقطار چرا خودت را بـه کوچهٔ علی چپ میزنی ؟ الحمـد الله معنی تجاهل‌العارفین رافهمیدیم. داداش **سك داند وپنبه دوز در انبان‌چیست**

نمیدانم توچرا اینقدر واسه صندوق لعنتی پیرهن چاك میکنی صندوق لواسان توی خود نظارتچی ها عاشقان دلباخته مثل تو بسیار دارد. ازاین اصرار تومرا خیال برمیدارد مخصوصا حالا که‌دم‌خروس هم پیداست.

**سعادت بشر** (شماره ۳۱۰)

چشم‌ملت بسوی دولت است

باباشمل- وچشم‌دولت بسوی صندوق عمارت‌فرهنگستان‌است که ببیدچه‌و کلائی ازآنجا بیرون میآیند.

**رهبر** (شماره ۲۸۶)

رهبر بواسطه نداشتن کاغذ دوروز تعطیل بود،

باباشمل -لابدکاغذ روزنامه را برای نوشتن رای مصرف کرده بودید.

**ستاره** (شماره ۱۶۹۳)

مجلس باشد یانباشد ؟

باباشمل - برای ملت"یکی است.

**افکار ایران** (شماره ۲۸۰)

چند چیز که امسال مدشده

باباشمل انتخابات‌آزاد وپول خرج کردن برای آن، عوام فریبی، شکر زرد.

**کیهان** (شماره ۳۷۸)

دراین مملکت باید همه را ازدم‌سر برید. باید همه‌را ازدم بدار آویخت.

باباشمل — اجازه بدهید !این عمل‌را اول مرتبه درباره خود شما انجام دهند !

**مردان کار** (شماره ۲۳۹)

باتمانقلیچ را بشناسید.

باباشمل — اختیار دارید. ماخدمتشان ارادت کافی وشافی داریم.

## کلمات طوال

هرگاه زنی ازعلم ومعرفت صحبت نمود ؛دیگر امیدی باو نداشته باشید.

مردها باشرح سرگذشت های‌خوددر رمانها اشك چشم‌دخترهای جوان‌راجاری میکنند وخیال میکنند تلافی درمیآورند.

خوشا بحال مردانیکه زنشان زیبا نیست ؛آنها براحتی خیال و بدون ترس بعشق بازی میپردازند.

هیچوقت زنها را بسکوت دعوت نکنید زیراانیها درعرض‌یکساعت‌سکوت زمینهٔ یکسال حرف راتهیه میکنند.

نمیدانم کدام مرد باهوشی منجوق دوزی را اختراع کردو بدینوسیله مجبور نمود که زنها آرام در کنجی بنشینند.

## انقال مطلب

بیمارستان وزایشگاه دکتر ورجاوند بخیابان خیام محل سابق وزارت بهداری انتقال یافت. ۱-۱

## روزنامه باختر

بزودی منتشر میشود نمایندگان روزنامه در شهرستانها تعداد مورد احتیاج ومشترکینی که تغییر آدرس داده اند نشانی تازه خودرا بدفتر روزنامه بفرستند




تـا که مهر از درصندوق لواشان وا شد
چه بگویم که درین حقه چها پیدا شد
**نکبت و کفتری و قحبدو مسروپ‌شاهی**
محشری بود که با پول واتول بر پاشد

**سئوال و جواب مسروب شاهی وامین**

**مسروب‌شاهی :** آنهمه‌رأی که‌ازخلق‌خریدیم‌چه شد ؟
حـاصل آنهمه فحشی که شنیدیم چه شد ؟
**امین :** چونکه بگشودندصندوق‌لواشان‌غم‌مخور
میشود این مشکل ما زود آسان غم مخور

**خطاب به کرسی !**

از مستی وصل رخت، افتاده مست‌و بیخبر
یکسو طبا، یکسو کشا، یکسوی‌دکتر معتبر
در انتظار روی تو، بنشسته اندر کوی‌تو
یکجا **امین**، یکجامتین، یکجا قلیچ رأی‌خر

**م. فـلا. ادری**

## نیش ونوش

**ی لوطی**

ای دبیر حوزه وای رأی خوان انجمن !
بیش ازاین نومید ازآراء مغشوشم مکن
گر فراموشت شدم در موقع تسلیم رأی
لااقل درموقع خواندن فراموشم مکن !

**زاغچه**

## پیشنهاد مفید

چندی‌قبل‌در روزنامه‌ها و جارچی‌خونه آگهی بلند بالائی راجع بقند و شکر آذر ماه کردند و در آن سهم‌ماهیانه هرنفری را از ۷۰۰ گرم به ۱۰۰۰ گرم بالا بردند و ضمنا تذکر دادند که اگرکسی تاهفتم دی ماه‌یکی از عاملین تقسیم شکرمراجعه و عامل‌مزبور از تحویل خودداری نماید مراتب را فوراًاطلاع دهد تا متخلف را در سنك قلاب گذاشته و بکـره مریخ پرتاب کنند اینك باصرف نظر کردن از ۳۰۰ گرم اضافی مرحمتی اعلام میگردداگر کسی عامل‌و محلی‌پیدا کرده وارائه دهد که در آنجا قندوشکر تقسیم مینمایدولو رنك شکر مزبو رزرد. قرمز، سبزسیاه‌یا هر رنك دیگر باشد بشخص مزبور سه استکان چاهی شکر سرخ پهلو در قـهوه خانـه قنبر داده خواهد شد.

**قمیش قلی**

# آراء خوانده شده را نباید بسوزانند مردم پس از خاتمه انتخابات میخواهند بازرسی کنند

## خطابه

صورت خطابه‌ایست که جناب خطیب الخطباء چند روز قبل درمجلس چله سری دورهٔ سیزدهم ایراد فرمودند واکنون بدست مارسیده است :

بسم الله الرحمن الرحیم . قال الله الحکیم فی کتابه الکریم و لقد جئتمو نا فرادی کما خلقنا کم اول مرة و ترکتم ماخولنا کم وراء ظهور کم ومانری معکم شفعاء کم الذی زعمتم انهم فیکم شرکاء لقد تقطع بینکم وضل عنکم ماکنتم تزعمون . . .

خداوند مجید درآیهٔ کریمه ازسورهٔ انعام میفرماید :

ای خیل تبه‌کاران همانا آمدید برای حساب وجزا بسوی ما تنها برهیأتی که آفریده بودیم شما را نخستین بار که تنها و برهنه بدنیا آمدید ، نه‌مال باشماست ، نه‌فرزند ونه حشم وخدم ونه‌یار ومددکار . آنچه بشماعطا کرده بودیم وبدان مینازیدید وبردیگران فخر ومباهات میکردید ، همه را بگذاشتید واینك تنها آمدید . نه‌تنها چیزی‌ازپیش فرستادید ونه‌باخود برداشتید نمیبینیم باشما شفیعان شما را ، کجایندآن شفیعان و پایمردان که گمان میکردید شریکان شمایند . همانا‌پیوند شما بریده وجمعیت شماپراکنده گشت وآنچه گمان میکردیداز شماگم شد . . . .

برارباب تاریخ وسیرو اصحاب‌بنبیه وعبر مستورو پوشیده ومخفی وپنهان نیست که‌چون کانون قدس ازانوار شعشانی‌پرتو برهیا کل پلید جسمانی و عناصر ناپاك هیولانی انداخت ودرر منتخبهٔ آبدار از صندوق سربمهراسراردرهر شهرودریا آشکارا گشت ازهر ذرهٔ ناچیز درشب داج سراجی ومماج وازهر قطرهٔ بیمقدار قلزمی مواج پدید آورد :

درازل پرتوحسنش بتجلی دم زد عشق‌پیداشدو آتش‌بهمه‌عالم‌زد
مدعی‌خواست که‌آیدبتماشا گه‌راز دست‌غیب آمدو برسینهٔ نامحرم‌زد
گدای راه نشین‌بر اورنك فریدونی دعوی تاج بخشی ودادوری کرد و گمراه تیه ضلالت لاف هدایت اکبرزد .

چنان روزی بناد انان رساند
که صد دانا درو حیران بماند .

هذالذی‌جعل‌الاوهام‌حائرةوصیرالعالم النحریرزندیقا . . . .

علمای لغوی در اشتقاق کلمهٔ وکالت و کیلان قلا بی ادوار انتخابی آورده‌اند که : اصله مرکب من وکاء الالة یعنی اصلش مرکب است ازدو کلمهٔ (وکاء) و (آلت) . وکاء بند سر مشك وآلت‌دست افزار باشد وچون دو کلمه رابفارسی سره‌پای خوان کنیم بند سرمشگ دست افزار باشد ودرهر کلمتی ازاین عبارت رمزی‌و اشارتی است که‌اهل کاردر یابند . امابند سرمشك همانا اشاره بمشگها وخیکهای پرباداست که‌انبار انبار تحویل داده شدو یحتمل که‌رمزی از کیسهٔ سربمهر یاصندوق لعنتی‌باشد که اندر آن صندوق جز لعنت نبود ومابین مشك وخیك که خیك پور ازآن ترکیب یافته مناسبتی است واضح وفاضح که‌اهل دردرر یابند . اماآلت ودست‌افزار همانا مناسبتش برهر کس که‌اندك شعور و ادراك داشته باشد او ضح من‌الشمس وابین من الامس است .

اماوکالت ازجنبهٔ فقاهت عقدی است جایز الطرفین ، باین معنی که دوسر گره‌را چنان بسته‌اند که‌اگر از یکطرف اندك سستی بکاررود سردیگر گسیخته خواهدشد :

یکسررشته بدست من ویك‌سر بادوست
سالها برسر این رشته کشاکش دارم
عـاشق و رندم و میخواره بآواز بلند
اینهمه منصب ازآن شوخ پریوش دارم .

مصدوقهٔ این تحقیق انیق احوال نکبت مآل نمایندگان زوری‌ودستوری وو کلای قلابی‌ناحسابی ودوره‌های‌انتخابی‌خاصه گذشتگان حاضرالجعاله ومحرومان منتظر الوکاله است که در این مجلس شریف منیف در عزای کرسی جاه و جلال ومسند کسب مال حلال ومحل بست وبند دوراز یافه‌و دروغ وترفندبا حال زار و خسته گرد هم نشسته‌اند . خداوند متعال صبر جمیل عنایت فرمایاد که‌دیری است تاگفته‌اند جهان بیقرار و دنیا نا پایدار است وحکما گویند که (القسرلایدوم) یعنی‌آنچه بجبرو اکراه باشددوام ندارد ومسند عاریت پیوسته بریك حال نماند .

آیات بینات قرآنی که درسورهٔ مبار که اعراف است راجع بمکالمه اهل دوزخ با بهشتیان مناسب حال است . چه جمعی در دوزخ حرمان وکالت میسوزند و گروهی دوباره از پلی که ازشمشیر برنده تر واز مو باریکتراست گذشته ، داخل‌جنت‌موعود بهارستان شده‌اند .

و نادی اصحاب الجنه اصحاب النار ان قد وجدناما وعدناربنا حقا فهل‌وجدتم ماوعد ربکم حقا قالو انعم فاذن موذن بینهم ان لعنة الله علی‌الضالمین .

یعنی بهشتیان مردوزخیان را ندا کنند وبگویند که مایافتیم آنچه را که پروردگارمان وعده داده بود، آیا شماهم بوعید عـذاب رسیدید ؟ دوزخیان گویند آری بوعدهٔ عذاب رسیدیم ومزهٔ پاداش چشیدیم .

پس یکی درآن میان آواز دهد که لعنت خدا برستمگران باد .

ونادی اصحاب النار اصحاب الجنةان افیضو اعلینا من الماء او مما رزقکم الله قالوا ان‌الله حرمهما علی الکافرین . یعنی دوزخیان آواز دهند مربهشتیان راکه از آب بهشت‌واز آنچه‌خدا بشماروزی کرده است بما بدهید واز فیضی که بدان نائل شده‌اید مارا محـروم مکنید . بهشتیان گویند که خداوندا‌ین نعمتها را برکافران حرام کرده است .

خداوند عالم بآقایان محروم‌الوکالـه صبر وشکیبائی وبه آقایان مجدد الوکاله انصاف وخیر خواهـی وایمان ودینداری بیش ازآنچه داشته ودارند کرامت کند . محرومان بدانند که اگر در وکالت بسته شد درهای دیگر باز است .

من آن گداسمج‌برم کنایه نفهمم
که گربرانی ازاین‌در درآیم‌ازدردیگر

مخصوصا برخی از مآل انـدیشان باذخائرو پس‌اندازهای‌چنددوره‌روزی‌چند توانند پیمودو عیشی‌بی دردسر توانند داشت.

عالم را باهمه بی‌ثباتی نظم و ترتیبی درکار است کـه پیوسته مناسبتهـا راحفظ میکند واز این جهت اگرجهان راستایش کنیم بجاست.

جهانا چه درخورد بایسته‌ئی
اگر چند با کس نپایسته ئی
زخیل وزیر و وکیل وامیر
یکی دسته گل بهم بسته ئی
ازاین‌دسته گر کس‌نکوهش کند
بگو خار ازگل ندانسته ئی
بگو زین جماعت بآهستگی
اگر شرمگین مرد آهسته‌ئی

ختم دعا : خداوند مرحوم مغفورجنت مکان خلدآشیان مجلس‌سیزدهم راییامرزد وبیازماندگان ومیراث‌خواران‌آن مرحوم جلیل صبر جمیل کرامت فرمایاد.

رحم الله من قراء الفاتحه

## زبانحال خیلی ها

آن همه پولی که دادیم از پی آرا چه شد ؟
آخرای نالوطیان پس رأی ومأی ماچه شد ؟
بین ما قول و قراری بود پا بر جا و سخت
آن قرار محکم و آن قول پا بر جا چه شد ؟
نه مراد ازحومه‌حاصل شد ، نه‌ازصندوق شهر
زحمت اینجا چه گشت و وعدهٔ آنجا چه شد ؟
با فلان آقا بصد امید ، کردیم ائتلاف
ائتلاف ما و سوگند فلان آقا چه شد ؟
گفتمی با ( من بمیرم ) کام‌دل حاصل کنم
من بمیرم ، حاصل آن من بمیرم هاچه شد ؟
سودما ازکشمکش باقاضی وحاکم چه بود
نفع ما از گفتگو با مشدی و ملا چه شد ؟
بارفیقان دشمن و با دشمنان گشتیم دوست
بهرهٔ ما عاقبت‌زین صلح وزآن دعوا چه شد ؟
کهنه رندان از لواسانات بردند ، آنچه بود
آخر ازاین خوان یغما ، قسمت بابا چه شد ؟
تخمی افشاندیم و امید گیاهی داشتیم
ماهم آخر زین نمد چشم کلاهی داشتیم !

زاغچه

## نامه بچه تهرون
### (راجع بکاریکاتور صفحه اول)

آی باباشمل : دستم بدومنت تو را خدا بداد ما بچه های تهرون برس ! هر وخت‌ما میخواهیم‌مثل‌بچه آدم ده دوازده تا وکیل‌حسابی انتخاب کنیم بکرسیخانه بفرستیم فوری‌این بچه مچهای دور ور که اسمشان‌را حومه گذاشته ان تو چرت ما میدون‌و آن‌رآیهای لعنتی‌شان‌را قاطی‌رایهای مامیکنن‌اون‌وخت یه‌دفه‌میبینی‌ازتوصندوق‌ده دوازده تا آدم‌نخراشیده‌نتراشیده که‌اصلا روح ما از اونها‌خبر نداره سر در میارن

هرچه هم ما جیغ و داد میکنیم که شمارا‌بخدا‌شمارا‌بحضرت عباس‌اون‌رایهاتون را قاطی مال ما نکنین بخرج اینها نمیره

حالا میخوام‌تو ازطرف ما بری‌قرار مدار بذاری که ده تا وکیل مال ما دو تا مال اونا ، بشرطی که دیگه رأیها شون را قاطی مال ما نکنن نه ما کاری بکار اونهاداریم نه اونها کاری بکار ما داشته باشن‌ما رابذارن بحال خود و دو نفر هر که را میخوان انتخاب کنن اما بیان کلاه سرشون نره زیرا آب که از سر گذشت چه‌یك‌نی‌چه صدنی، حالا که اونا میخوان و کیلاشون باو کیلای ما فرق داشته باشه یعنی و کیلای‌اوناا‌تول‌مبین‌و دم ودستگاه و کیا و بیا داشته باشه اقلاکاری کنن که آن چاق چاقهاراسوا کنن که بشه خوب ازشون تلکه شد .

ما بچهای تهرون هم قول میدیم که اگه پا تو کفش ماندارن احترام و کیلای اونهارا نگه‌داریم‌و بهیچکدومشون‌متلك بار نکنیم حتی حاضریم‌محض خوش آیند اونهاو کیلای‌خودمون‌را وکیل و و کلای اونهارا وکیل باشی اسم بذاریم .

. بابا جون مخصوصا خواهشت میکنم که این‌پیشنهاد ما را بگوش اون همسایه های ما که اسمشون را **لواشاناتـــی** گذاشته اند برسونی‌وکاری کنی که‌بلکه راضیشون کنی که‌خدااز‌توراضی‌خواهدشد.

**بچه تهرون**

باباشمل - آی‌بچه‌تهرون! بقول نظارت چی های خودمون که شاید جانشین آن حاجی مثل‌معروف اند« این‌دفعه که هیچ» ولی اگه دفه‌دیگه‌اینا‌خواستن رأیهاشون راقاطی‌مال شما کنن و اگه راه بازبود و اگه بابا الاغ بخره و بالاتر از همه اگه بابا حوصله داشت‌انشاءالله انشاءالله باسید مدصادق نظارتچی‌خودمون‌دوتر که سوار میشیم‌وسری باونجاهامیزنیم. و پیغوم شما را میرسونیم‌حالا دیگه‌حرف ما را گوش کنن و یا زمین بندازن خدا میدونه .

---

## نامه نه نه حسنی

بعد از سلوم و دعا که برای بابای عزیزخودمون‌میفرستم‌چندین‌شب‌پیش‌شنیدم از بسکه پای پیاده برای وکیل شدنت این درو آن در زدی کسالت پیدا کرده ای امید وارم که‌بزودی شفا خواهی‌یافت الهی که خداوند هرچه دردومرض داری بندازه‌بجون اون گردن کلفتای خرپول که با اتل متل های شیك‌و پیك خود را بتمام سوراخ سنبه‌های این‌شهر که‌راستی

راستی‌عقل‌شیطون‌هم‌باونجاهانمیرسه رفته و پاشنهٔ در مردم را در میارند هرچه‌هم بخواهی بهشان حالی کنی که بابا مگه ایمون و عقیده راهم میشه خرید ولکن معامله‌نیستن،هی درگوشی میگن آقا اگه خرجی داره حاضریم .

بهر حال هرچه بود گذشت وایشالله که نتیجه‌اش‌خیرباشه.ولی یه‌حرف کوچك میخام بهت بگم ،اونم اینه که اگه ایشالله رفتی تومجلس مثل‌این مردما حرف نشنو وبی عرضه نباش . حالا که هر که بفکر خویشه توچرا بفکر ریش نباشی . کسی هم نیست که بازخواس بکنه . توهم تا میتونی پول جم کن که اقلا برای دورهٔ پونزدهم مجبور نشی اینقد پیاده راه بری ماکه حاضر نیستیم یه دفعه دیگه بشنفیم که خدا نکرده بابا ازبی ماشینی مریض شده واونای دیگه هر روز گردن و شکمشون کلفتر وچاقترمیشه .

**نه‌نه حسنی**

باباشمل — آی نه‌نه حسنی . عرض کنم‌خدمتتون که‌هرچیزی عرضه‌میخاد.اگه بابا اهل این حرفا بود تواین‌کارش هم میتونست بارو وبندیلشو ببنده.

هتل مبین که چه‌عرض کنم ،اما خیال دارم اگر وکیل شدم‌یه الاغ بندری‌خوب بخرم که سرپیری تواین خیابونهای تهرون که گل تاناف انسون میرسه‌پیاده‌راه‌نرم اماعیب کار اینجاست که الاغی که کوپن جو داشته باشه پیدا نمیکنم میترسم بـی کوپنش رابخرم اونم‌بیاد شریك نون‌من‌بشه.حالا ببینیم‌چطومیشه ، خدا کریمه.

---

## بورس صند وقخانه

### روز دوشنبه ۱۹ دی

| | |
|---|---|
| ۱ — سواد مصدق | ٤١٥٤ |
| ۲ — سر نظارتچی | ۳۸۹۱ |
| ۳ — طمأنینه | ۳٦۱۸ |
| ٤ — انفرمیه | ۲٦۰۱ |
| ٥ — دکتر ادبی‌آت ودل | ۲۳٦۹ |
| ٦ — غائب | ۲۲۹٤ |
| ۷ — دکتر مختاری کش | ۲۱٤۱ |
| ۸ — مهندس برق بلا | ۲۰۲۹ |
| ۹ — بع بع آنی | ۱۸۹٤ |
| ۱۰ — ایام محبس | ۱۷۹۸ |
| ۱۱ — دوازدهمی | ۱۷۸۸ |
| ۱۲ — مسعود دیوان | ۱۷۷۰ |

درظرف چند روز گذشته سهام کاملا جدیدی دربازار مورد معامله قرار گرفته بورس موقتی بازار کلیهٔ سهام سابق را پائین آورده بطوریکه احتمال میرودپس ازافتتاح بازار بهارستان در دکان سهیل وشرکاءراهم تخته کند ازقرارمعلوم بسیاری ازاین سهام راخود صاحبان آنها قبلا خریداری کرده‌اند و امروز باسم سهام اصلی وموسس دربازار مورد معامله‌قرار میدهند ظاهراً بعضی شرکتهای به ثبت رسیده ونرسیده هم بهمین نحو قصد سفته بازی را داشته و اسهام را پیش خـــرید نموده اند .حتی اسهام مجهول نیز دربین آنها پیدا میشود ،

سهام رئیس یکی از کمپانیها که چند سال قبل ورشکست شده بود ازهمه‌بیشتر ترقی کرد .سهام نظارتچی دردرجه دوم است ومیخواهد بهر نحوی شده به اعتبار سهام درجه اول برساند .

بازارکاملا گیج‌وممکن‌است دوازدهمی یکصد وبیستمی هم بشود .

---

## سینما

**تهران:** بزم بهرام گور - باشتراك طغار مشك .
دورفیق - باشتراك ابول فرفره وخرازیچی .

**مایاك:** بچه شیطان - بقول شیخ پشم الدین باشتراك باباشمل‌و ومهندس‌الشعرا وزاغچه .

**ملی :** شهاب مغناطیسی - ازصندوق محلات‌سردرمیاورد .

---

## بورس

| نام‌شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفتهٔ قبل | نرخ‌فعلی |
|---|---|---|---|
| سهیل‌وشرکا | ۱۰۰ | ۱۲۳ | ۱۲۲ |
| میلیسپاك‌کارتل | ۱۰۰ | ۱۸۸ | ۱۸۷ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ٦۲ | ٦۳ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۷٦ | ۷۳ |
| سوسیته‌آنونیم‌همرهان | ۱۰۰ | ٦٦ | ٦٥ |
| نفیس وبنی‌اعمام | ۱۰۰ | ۲٤ | ۲۱ |
| سندیکای‌خانه‌بدوشان | ۱۰۰ | ۱۸٦ | ۱۸٤ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۱۸ | ۱۸ |
| بنگاه یران پیر | ۱۰۰ | ۳٥ | ۳۲ |
| شرکت‌لاهیجان‌بدون‌مسئولیت | ۱۰۰ | ۳۷ | ۳۲ |
| جبه‌آزاد | ۱۰۰ | ۱۸ | ۱۹ |
| شرکت‌تعاونی | ۱۰۰ | ٤٥ | ٤۸ |
| چاپ‌مسعود | ۱۰۰ | ٦۲ | ٦٤ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۱۰۸ | ۱۰٦ |

هفته گذشته بازار خیلی در تغییر بود سهیل و شرکاء پائین آمـد میلسپاك کارتل نیز کمی تنزل کرد شرکت تضامنی ضیاء کمی ترقی نمود توده کمپانی بعلت فوت یکی از سهامداران و عقب بودن سهام آن در بازار مکاره بهارستان تنزل میکند فوت سهامدار مرحوم درمحافل دوست ودشمن‌تاثیر کرد سوسیته آنونیم همرهان عقب میرود پس از اینکه اوراق تبلیغاتیشان را نصف کردند یکمرتبه‌آنرا ازبین بردندسندیکای خانه بدوشان نیز پائین میاید اما احتمال دارد خرید سهام بازار مکاره بهارستان آنرا جبران کند .

اتحاد ملی از جاش تکان نمیخورد بنگاه ایران پیر در در حال نزع است شرکت لاهیجان‌بعلت‌زه زدن در بازارمکاره بهارستان یکمرتبه زوارش‌دررفته جبه آزاد کمی جنبید شرکت تعاون که مدتی‌بود پس‌میرفت دوباره بازارش رواج پیدا کرده است شرکت چاپ مسعود بعلت‌خریدن‌اوراق‌بهادار لواشان‌کارش بالا گرفته شرکت بانوان با همه جار و جنجالش نتوانست یك ستون باباشمل را پر کند فقط‌چون ننه شوشول از میان همه شان باعرضه تر است ما اورا برای ریاست حزب‌کاندیدمی کنیم اتحادیه‌پیرو پاتالهای‌عصراستبدادصغیرورشکست شده است.

---

## خبر تاسف آور

در دو هفته پیش‌جوان ناکام‌نان‌سیلو برحمت خدا پیوست و ۲٤۰۰ طفل ضغیر و بی سرپرست از خود باقی گـذاشت . هنوز جنازه آنمرحوم‌رااز زمین بر نداشته بودند که مرده‌خورها میراثش‌رابین‌خودتقسیم کرده‌وسر اطفال‌یتیمش‌رابیکلاه گذاشتند.

**باباشمل** این واقعه تاسف آور قلب همه نان سیلو خورها را شکسته و چشم آنهارا گریان کرد و چون در هفته گذشته روزنامه باباشمل‌تعطیل‌بودما‌بموقع‌نتوانستیم در این سوگواری ملی ! شرکت کنیم .

آنمرحوم بسیار خیر اندیش و فقیر نواز بود . در زمان حیاتش عده زیادی نان خور داشت وبسیاری ازقبل وی‌به لفت و لیس مشغول بودند تا جائیکه بعضی از آنها عمارتهای چند مرتبه در خیابان شاه رضا ساختند .

حتی‌مش دیانت و نور چشمان عزیزش‌را هم بنوائی رسانید ما مرك‌این‌جوان‌ناکام‌رابعموم‌بستگان‌آنمرحوم‌بخصوص‌سید نانوا‌خانه و نورچشمی ور دستش تسلیت عرض گفته و امید واریم که هر چه خاك اره آنمرحوم بود عمر این بابا وفرزند باشد .

# فقط امشب است هم فال و هم تماشا ، بزم بهرام گور از شاهنامه آنهم بنفع بیمارستان کودکان در سینما تهران

## ستون خانمها

### حزب چیه ؟

ای باباجون دستم بدومنت چه خبطی کردم که حرف ترا که جهون دیدهٔ و هرچی باشه دوتا پیرهن از من بیشتر پاره کردی نشنیدم و خودمو دچار این مردمون نفهم کردم. دیروز که روز در اومدن روزنومه شما و جلسه حزب ما بود یکی از ننه های محله های دور دست که کلو نتر محل هم هست از نهار اومده بود خونهٔ ماوقتی فهمید که دارو دسته امروز اینجا جمع میشن گفت اگر بمن فهموندی که حزب یعنی چه ؟ واسه چی خوبه ؟ چی کار میکنه ؟ من و تموم مریدام میایم غـاطـی شما میشم - من بعد از اونیکه یه غلیون چهار تخمه چاق کردم و دادم دستش گفتم حزب یعنی یه دار و دسته که دور هم جمع بشن مصالح کشور و بخوان و مرامشون یکی باشه یه دفه دیدم غلیون از زیر لبش گرفت و گفت وا ! ! ! خواهر چه چیزا ! ! ! به بینم چی گفتی ! خوب داو و دسته را که فهمیدم مصالح را م چون بابای بچه‌ها بناءاست گمون نمیکنم زنی بخوبی من بشناسه و کشور خانم که عروس همسایمونه اومدیم سر مرام اگه این یکی و بگی چه‌جور چیزیه خـــوب فهمیدم که حزب چیه راسش و بخوای منم هرچی خواستم یکی از مصالح کشور را که مخصوصا دوره سیزدهم ورد زبون و کیل و وزیر واین حزبای متعدد است برای اون شرح بدم که حالیش بشه و اینقدر از مرحله پرت نباشه بخاطرم نیومد برقی برای اینکه دو مثقال آبروی تنمه هم نره گفتم بزار این حکایتو که پر بی جانیست برات بگم :

یکی بود ویکی نبود یه کور مادرزائی بود که با رفیقش یروز تابستون میرفتن بده کوره گفت خیلی تشنمه رفیقش گفت الان میرسیم تو ده بهت دوغ میدم گفت دوغ چیه ! ؟ رفیقه گفت ازآب وماست درست میکنند گف ماست چیه گفت مایعی است که ازشیر درست میکنند گفت شیر چیه ؟ گفت مایع سفیدی است که از گوسفند میگیرند گفت گوسفند و دیدم دست بشاخ و دمبش مالیدم میدونم چیه اما سفید چیه ؟ گفت سفید رنك غازه گفت غاز چیه دیگه نزدیك ده شده بودند دراین میون یك گله غاز برای چریدی میبردن رفیقه زودی یکیشو گرفت و گذاشت تو بغل کوره گفت این غازه کوره یه دستی بسرو گردن غازه کشید گفت هاها حالا فهمیدم دوغ چیه حکایت باینجا که رسید ننه‌ها همه رسیدند منم بهش گفتم باشه وخت دیگه واست بگم - حالا وقت و غنیمت دانستم که برات دو کلوم بنویسم و خواهشت کنم که یکی از کار های منفعت داری که این حزبا برای کشور انجام دادن بمن نشون بدی تاباون ننه کلو نتر حالی کنم که حزب چیه و چی کار میکنه .

**رئیس حزب ننه‌ها - ننه شوشول**





## آگهی

بنا بتقاضای مشترکین ولایات اداره نامه باباشمل در نظر دارد شماره های ۱ و ۲ و ۳ و ٤ را اگر چنانچه تقاضا کننده بقدر کافی موجود باشد از نو چاپ کند .

از طالبین تمنا دارد که تقاضای خود را کتبا بفرستند که در صورت کافی بودن تقاضا اقدام بتجدید چاپ گردد .

نامهٔ باباشمل

برای بچه‌ها



ه رق میزنـه
**دهشو بصندق میزنه**
میکن این ممصادقه
با بعضی مـوا فقـه
توی چن روز تعطیلیه
بوده یه شیله پیلـه
صندقش دس خورده بود
اینـا تـو ذق میـزنـه
**صـادقـه صـق میزنه**
**هی‌دس بصندق میزنه**
ئـی روزا انتخـابـات
عقل آدم میشه مـات
یارو که تو کـامیون
منو میخورد با زبون
حـالا از بیچار گـی
زبونش تپـق میزنـه
**صـادقه صق میزنـه**
**هی‌دس بصندق میزنه**
بگو قـا تلا نقلیچه
وقتی یه هـو میپیچه
سر پیچ بوق بزنـه
سـر بـصندوق بزنـه
ببینه ز رای خری
رو دسته کهبق میزنه
**صـاد قه صق میزنه**
**هی‌دس بصندق میزنه**
یارو موشه دزه‌کی
کش میرفت رای آز کی
پالتو انداخته کولش
تو لقانطه با پولش
چلو کباب خورده و هی
حـالا آرق میزنـه
**صـادقه صق میز نـه**
**هی دس بصندق میزنه**
یاروه مـرد حکیم
از وزارت شده جیم
گف به جعبه لو اسون
منو بکـرسی برسون
اشکا در زیر چشش
برق چو منجق میزنه
**صـاد قه صق میزنه**
**هی دس بصندق میزنه**
یا ر و عما مه دا ر ه
که با ر ش خیلی باره
سرش از بس سفیده
میگی که ماس مالیده
حا لا ا و نجام او مد ه
نون تو قاتق میز نه
**صاد قه صق میز نه**
**هی دس بصندق میزنه**
یا ر و د لا ل ا لکی
که گیر آو رد ه چکی
حـالا خیلـی مچلـه
که چکش بی محله
بسکه ر ا ه رفته حا لا
و صله به چا رق میزنه
**صا د قه صق میز نه**
**هی‌دس بصندوق میزنه**
یکی نذ ر کرد ه پلو
نکنن را یشو و لو
ا و نیکه کا رش و له
هشته با ر د یك شله
و ا سکه ته‌دیك نگیره
هم بـا قـا شق میـز نه
**صا د قه صق میز نه**
**هی‌دس بصندق میزنه**
کد خدای را ی فروش
بسکه بود تو عیش و نوش
دل در آ ور د از عزا
بـد د ش خـد ا جز ا
بسکه خورده جور واجور
حـا لا هی عـق میز نه
**صا د قه صق میز نه**
**هی‌دس بصندق میزنه**
بسکیکه خر تـو خر ه
بـا بـا خیلی پکر ه
ر ا یا شو هی زر تکی
میند ا ز ن‌د و را لکی
بـا بـاهـم از سا د گی
بکك بچپق میز نه



**صـادق صـق میز نـه**
**هی‌دس بصندق میزنه**

**مهندس الشعراء**


## نامهٔ هفتگی باباشمل

**روز های پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجهٔ
محل اداره : خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸٦-۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج و حك و اصلاح مقالات وارده آزاد است . بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره است .

بهای اشتراك

یکساله : ۱۷۰ ریال
ششماهه : ۸۵ «

بهای تکشماره یکروز پس از انتشار دومقابل خواهد بود.

# باباشمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال اول ـ شمارهٔ سی و نهم (تك شماره ۵ر۳ ریال) پنجشنبه ۲۹ دی ماه ۱۳۲۲




(وزیر درمانخانه در مبارزه بر علیه تیفوس)

باباشمل ـ بکش جانم بکش لامصبا رو! ببینم توپیش میبری یا اونا!




یك شب ملا نصرالدین زیر کرسی لم داده بود.

یکدفعه روش‌را کرد به زنش‌و گفت : زنیکه ! اگرفردا صبح آفتاب درآمد میروم بصحرا واگر باران آمدتا بیخ خرم میروم زیر همین کرسی و اصلا از جام نمیجنبم . زنش گفت ملا یك انشاءالله هم بگو .

ملاجواب داد:زنیکه عجب احمقی‌هستی اینکه دیگرانشاءالله ماشاءالله ندارد ، فردا یا هوا آفتابی میشود و یا بارانی ومن هم حتم یکی از این دو کار را میکنم مختصر صحبت که به اینجا رسید زن ملا دیزی آبگوشت را خالی کرد و خوردند و یك ربع‌ساعت دیگر صدای‌خروپف‌ملا بآسمان هفتم میرسید.

صبح که ملا پاشد دیدهوا خیلی خوب و آفتابی است‌نان و نهارش را بست بکمرش‌روی والدهٔ بچه هارا بوسید و سوار الاغ شد راه صحرا را پیش گرفت .

از قضا نزدیکیهای ظهر یکدفعه هوا ابرو طوفانی شد و باران تند و فراوانی باریدن گرفت .

ملا سر خر راکج کردوخیس خورده مثل موش آب‌افتاده با هزار زحمت خودش را پشت در خانه اش رسانید و در زد . زنش آمد پشت درو پرسید : کیه ؟ ملاجواب داد :

زنیکه زود در را واکن **انشاءالله منم .**

دیشب قلی فسقلی این قصه را واسه من نقل میکرد ومرا خیال برداشت دیدم راستی زن ملا حق داشت انسان باید همیشه انشاءالله بگوید . کارهای دنیا مخصوصا مال مملکت ما باین سادگیها که ملا و ماخیال کرده بودیم نیست هر کاری تو این ملك هزارتاانشاءالله‌لازم‌دارد. پشت‌بندهر نقشه ولایحه که‌شایداز آن فرجی برای این ملت پیداشود بایدیك تسبیح انشاءالله بست اینکه تا حالا تو این ملك آب ازآب تکان نخورده یا اگرتکان خورده گندش بالا آمده است ،واگر خواسته‌ایم قدمی برداریم ده قدم عقب تررفته ایم فقط و فقط برای این است که کلمهٔ انشاءالله را فراموش کرده ایم .

مثلا نگاه کنید روز بیست وششم شهریور دو سال پیش بود که یکدفعه آن بساط بر چیده شد و حرف مشروطه و دیمو کراسی تو مردم پیچید .

ما هم آدم صاف و ساده و از همه جا و همه چیز بیخبر گفتیم خوب فردا صبح پا میشویم و میرویم بیرون اگر مملکت باز هم دیکتاتوری‌بود که‌مثل‌همیشه دو انگشتمان را میگذاریم رو چشممان و دو تا دیگرش را هم فرو میکنیم توگوشمان که دیگر نه چیزی ببینیم و نه بشنویم زبان سرخ مانرا هم تو چاله دهان حبس میکنیم که سر سبزمان را بیادندهد با همین وضع‌را همان را میکشیم و میرو یم سر کارمان ، هر دزدی و هیزی و ظلم و بد قلقی هم دیدیم بخدا میسپاریم و میگذریم مختصر کاری میکنیم که آخر عمری سر سالم بگور ببریم و محتاج نسخه و دوای دکتر احمدی نشویم ولی اگر دیدیم که آن‌بساط برچیده‌شده استو راستی‌راستی مشروطه شده ایم میرویم بیخ خر هرچه پاچه ورمالیده است میگیریم و حق‌مان را با کج بیل از گلوشان بیرون میکشیم و دق دلی هم در می

## قاسم شاخ نبات

خواجه قاسم قسم به شاخ نبات — به دلم دیروزا شد اینجو برات
که ببینم شپش باین ریزی — وقتی را میگیره الای پیزی
کجا رُ گاز میگیره اول بار — بعدِ چن روزش میمیره بیمار
مخلصت هر کجا رُ میگشتی — توی تهرون باین درن دشتی
هی شپش بود که رو درودیوار — که بودن روی هم سه پشته سوار
دس که میدادش آدم با دوسش — شپش چسبیده بود رو پوسش
پول که آدم میداد به بقالی — روش شپش پهن کرده بود قالی
شپشا روی جعبهٔ واسکی — سر میخوردن اصافی بی اسکی
روی اعلون بزرگیه تیفوس — شپشی لوس کرده بود جلوس
وقتی چشمش بعکسش افتادش — یه کمی واسه بنده پز دادش
گف میبینی مهندس الشعرا — که زدن عسکمو سر گذرا
گفتم ای بندهٔ خدای کچیك — کم بکن بادبی‌خودی چون‌خیك
اینکه می بینی اینجو خوشرنگه — واسه توجونم اعلون جنگه
توش نوشته از اینا هر کس دید — بکشه زود ، شپش لوسه خندید
گف برو عقلتو عوض کن زود — صاف و ساده نباید اینجو بود
توگمون کردی با سواد چنتاس — توی هر صدتا فوقش پنشیشتاس
تازه اونام سواره ماشینن — کی این جواعلونا رُ میبینن
کی تا مردم نشند پا گیزه — بر میان از پس من ریزه
پول اعلونو با دله دُزیش — اگه میدادن واس دوای شپیش
یا میدادن بآدمای بی چیز — برن حموم که پاك بشند وتمیز
نبود بهتر آمشتی درس خونده — دیدم راس میگه راسی وامونده
اومدم تا بگم به قاسم خان — دیدم در پشت میز هم ایشان
زور میده شساشو رو همدیگه — یه چیزی هم زیر لب میگه
« فال حافظ میگیری یا سعدی » — گفتمش ، « حالاس نوبت‌بعدی»
گفت و شساشو باز چلوند رو هم — تامنو دیدش زودی رف تو هم
تا که یارو رُ بهتش پاك زده بود — مخلصت یه باره بچاك زده بود
دیگه نشناختم سرم از پا — به دو زودی به پاطق بابا
اومدم دیدم بابام با چاروق — بدر و دیوار می زنه نق و توق
تا منو دید با چشم و ابرو گفت — نزا این وقتا از دست بره مفت
تا میتونی بکش جونم تو شپش — از این صاب مرده انتقوم بکش
حالا که کس بفکر این ملت — نیس ، چرا ما بشینیم بی علت
سری از روی پیسی جنبوندم — به بابا گفتم منکه مات موندم
«بده‌اون دست» گف(ولی‌بیواش) — که‌تو تنها نخوردی ازاین‌آش

**ملتی مونده است تو شش و بش**
**از چنین جنگ بر علیه شپش**

**مهندس الشعرا**

## درد دل باباشمل

بقیه‌از صفحه ۲
آوریم.همه این حسابها درست بود فقط این زبان لال شدهٔ ما یك انشاءالله نگفت .

فردا که پامان‌را‌ازخانه گذاشتم بیرون‌وخواستم‌دو کلمه‌حرف حسابی بزنیم‌و‌دو سطر‌تو‌روزنامه‌ها بیندازیم،دزدوارقه‌ها‌را نشان‌بدهیم ورسواشان کنیم‌یکدفعه‌ملتفت شدیم که بازهمان آش‌است‌وهمان‌کاسه همان آجان ما را پیش همان قاضی با همان قانون من در آوردی نوك مارا چید و تحویل‌همان زندان و همان زندانبان داد ،فقط چیزی که عوض شده‌بود امر جها نمطاع بود که این دفعه اسمش را قانون گذاشته بودند و علاوه‌بر حکومت آجانی یك حکومت نظامی هم جلو چشممان سیخ شده بود .

حالا بیش ازدو سال روزگار است که ما چوب انشاءالله نگفتن را میخوریم .آنشب بیست و ششم شهریور هیچ فکر نمیکردیم که بین‌مشروطه و استبداد انواع دیگر حکومت هم هست که خدا نصیب گرك بیابان‌هم نکند . یکی از آنهاهمین مشروطه وطنی است .

دوسه ماه پیش هم که بوق انتخابات را کشیدند و دولت هم قسم خورد که‌به پیر و پیغمبر هیچ مداخله در انتخابات نخواهد کردو‌ملت‌هرطور دلش میخواهد وهر کس را مایل‌است ولو عباس کچل و ابول گوساله را میتواند انتخاب کند، باز شب با والده‌آقا‌مصطفی نشسته‌بودیم صحبت میکردیم بهش گفتم: ضعیفه همین که انتخابات شروع شد من هم میروم رای میدهم احتیاطاًصورتی‌هم‌ازآدمهای حسابی و پرو پا قرص با خودم بر میدارم که‌اگر آجان‌دم‌صندوق گذاشت‌یکدفعه میندازم توصندوق واگر چنانچه‌همان‌بساط‌سابق‌بو دیك‌ورقه‌رأی‌میدهند‌دستم‌همان‌را میندازم و بر میگردم .

هر چه بیچاره‌والده‌آقامصطفی‌اصرار کرد که‌انشاءالله بگویم، نشد که نشد . گفتم ضعیفه اینکه دیگر انشاء الله ندارد اگر انتخابات آزاد نبود که هر کس را دلشان خواست مینویسند .

گفت : مرد بگو ببینم دور و ور صندوق کیها نشسته اند گفتم بد نیست مثل اینکه آدمهای حسابی اند. گفت باز هم انشاءالله بگو توکه از قلب مردم خبر نداری من بدعنق نگفتم که نگفتم اما امروزمیبینم که بینی و بین الله والده آقا مصطفی حق داشت تو این ملك بهیچ چیز نمیشود خاطرجمع شد اگرانسان‌به بیندماست‌سفیداست باید بگوید انشاءالله‌سفید‌است.

دیگرمافکر‌نکرده بودیم که‌انتخابات آزاد این شکلی‌هم پیدا بشود یعنی ملت و حتی دولت تماشاچی بشوند و ریش و نیچی را بدهند دست چند نفر وآنهاهم هرطور دلشان‌خواست اصلاح کنند ، تو را خدا این هم‌شد انتخابات آزاد‌که سنك را بندندوسك را بگشایند .بخدا اگر مردم را آزاد میگذاشتند وآقا بالا سر هاو‌نظارتچی‌هاو پولدار ها انگولك نمیکردند. از این هفتاد نفر که تا حالا انتخاب شده اند شاید هفت نفر بیشترشان از صندوق‌سر در نمیاوردند،نگاه کنید مثلا آن یارو مثل جعفر جنی با ماشین دولتی دو ماه از تهران غیبش میزند و بکدفعه می بینی از فلان جهنم دره یا از توی قبیلهٔ بنی قمقمه با یك ورقه اعتبارنامه سر در میآورد و کسی هم‌نمیپرسد که‌جانم تو را چه به بنی قمقمه . تو که تاحالا تو مکتبخانه و رعیت خانه لمیده بودی ! ولی چکار میشود کرد انتخابات آزاد است و شیخ هم عاشق آقا شده و بکرسیش نشانده‌است.

با آن یکی را به بینی که با سبیل تابیده و علم یزید از وطن رستم سر در میاورد انشاءالله دوروزدیگرهم نان‌بیات از بم و داش عتی ازشاهرود و حتی‌مش‌دیانت با اهن و تلپش ازمکران سبزمیشو‌ندو کرسی خانه که‌ماشاءالله‌پر گل بود به سبزه‌نیزآراسته میشود .

تو راخدا همین انتخابات آزاد جلو چشمتان را نگاه کنید تا معنی‌مشروطه وآزادی‌رابفهمید وآروغ‌بیجا نزنید وبدانید که انشاءالله گفتن چقدر مهم است .

بابا دیگر چشمش ترسیده استو از ریسمان‌سیاه و سفیدرم میکند و برای همین است که خیلی احتیاط میکند.راست میرود انشاءالله میگوید ، چپ میرود انشاءالله میگوید .مثلا حالا باید گفت انشاءالله‌مامشروطه‌داریم انشاءالله آقا بالاسرها و نظارتچی هاوپولدارهاهیچ مداخله در انتخابات نکرده‌اند . انشاءالله مش دیانت هم رفقاش را بکرسی ننشانیده است .

انشاءالله‌انتخابات تهران‌هم‌مثل‌انتخابات ولایات درست وقانونی است انشاءالله نظارتچی‌ها بی نظیر و خوش انصاف اند انشاءالله صندوق لواشان واقعاً‌قیمتی‌است انشاءالله نظارتچی‌آنجا هم‌آدم درست و حسابی است و زد و بندی‌با کسی‌نداشته و ندارد انشاءالله انجمن نظارت تهران شیله و پیله تو کارش نیست انشاء الله نظارتچی ها ازمسعود دیوان و زمخت لشگرها نمیترسند انشاءالله‌امنیت‌وعدالت درهمه‌جاهست‌حتی‌در‌توی‌انجمن‌تهران‌انشاء الله‌دوره‌چهاردهم‌بهتر از دورهٔ سیزدهم خواهد شد .

راستی فراموش کردم که‌بگویم‌آقا شیخی صبح رفت حمام غسل کرد و آمد بیرون سك گرسنه‌وملعونی‌پای‌آقارا‌لیسید آقا چون‌حوصله‌بر گشتن‌بحمام را نداشت روش را کردآنطرف و گفت :

**انشاءالله گربه است.**

**حالا هم انشاءالله همه آنها گربه است.**

## اختلاف نظر باحافظ !

«دو یارزیرك وازبادهٔ‌کهن دو منی فراغتی و کتابی و گوشهٔ چمنی»

دو سال راحت و از سکه های زر دو منی
وکالتی و مقامی و مجلس سخنی !
من این بساط بدنیا و آخرت ندهم
اگرچه در پیم افتند اهل انجمنی !
کسیکه رأی خود از دست داد و وجه گرفت
فروخت یوسف مصری به کمترین ثمنی
زمن بجانب باباکه میبرد پیغام
که‌ای مخالف هر حیله بازو حقه زنی
برو که شیوهٔ رندان عوض نخواهد شد
ز طعن همچوتو ئی ،یا ز شعر همچو منی !

**زاغچه**

## از ما میپرسند

آی باباشمل دخیلتم ! باز من حرف ترا پشت گوش انداختم ورفتم روزنومه خوندم . اماپناه برخدا این روزنومه‌چیها بعضی وقتها یه حرفهائی میزنند که آدم علاوه از شاخ ، دم و سم در میاره . مثلا همین روز ها تویکی از این روزنومه ها که اسم کشور بی صاحب خود مو نه خوندم که: «صندوق لواسان ازهمه جا بی غل وغش تر و رأیهایش همه از روی عقیده و ایمون داده شده‌منتها چون‌چند تا آدم پولدار نتوانسته‌اندآنجا کاری‌صورت بدن اینه که سرو صدا شون بلند شده و میخان با این حرفها لواسونیها را بدنوم کنند» . اما حقیقتش‌را بخای منکه‌هرچی سر و گوش آب دادم دیدم غیر از این چند نفر که عبارت باشند از کفتری — معبودی— مسروب شاهی— شمرانچی — امین— پهلوان قلیچ— قجبد سر و کله کسی دیگه ازاین صندوق لعنتی بیرون نمیاد . این چند نفرم که ماشاءالله هزار ماشاءالله پولشون با پارو بالا میره واقلا یك قلم دارائیشون هم وزن من‌وتواسکن صدی است .

حالا باباجون ترا بجون نورچشمی‌ات آقا مصطفی یه جواب سر وته درست بما بده ببینم . اگه این آقایون که اسمشون را قطار کردم بی‌پولند پس پولدار های علیه و ما علیه ما کی ها هستند که تاحالا مردم خدمتشون بندگی نداشته اند .

**۱- روزنومه‌خون**

باباشمل- آهای روز نومه خون صدبار بهت گفتم اینقدر زوز نومه نخون می ترسم آخر سرهم خودت دیوونه‌بشی هم اینکه ما را با این سؤالهای پرت و پلات دیوونه کنی . خوب‌جانم کارحساب کتاب داره منکه ضامن حرف همقطارهام نیستم . اگه خیلی دلت میخاد از این چیز ها سر در بیاری فوری راهت را کج کن وبرو از خود همون‌روز نومه‌چی‌بپرس . لابد اون که این چیز ها را نوشته از من وتو بهتر میدونه . مارام‌اینقدر بزحمت و درد سر نینداز که مجبور بشیم هرهفته با تو سروکله بزنیم .



۰۰۰ **آئینه** برای انجام وکالت اخ‌الزوجه محترم بکرمان مسافرت‌فوری‌ومخفی فرموده‌اند تااز نفوذ‌محلی‌خودشان‌درانتخاب معظم‌له وشناسائی ومعروفیت حضرتشان باهالی بم خدمت‌نمایند

۰۰۰ تیمسار محترم جیره بندی هنوز هم درباغ خارج شهرشان گماشته نظامی دارند .

باباشمل – قطعاً مال خودشان نیست شاید مال اخوان گرام بوده ویا ازدوستان عاریه گرفته باشند . بهر صورت اگر گماشته نظامی را بهر کس میدهند خواهشمندیم وزیر دعوا خانه یکی راهم واسه شیخ پشم‌الدین مابفرستد که عندالله ماجور خواهد بود .

۰۰۰ روز دوشنبه ۲٦ دی ماه ساعت ده و ربع صبح دو وزیر معزول بایکدیگر ملاقات وراجع بانتخابات بم وشاهرود مذاکرات جدی داشتند .

۰۰۰ همین دو بزرگوار راجع بریاست مجلس آتیه هم بحث واظهار نظر وحتی اتخاذ تصمیم هم فرموده‌اند .

۰۰۰ روزیکشنبه ۲۵ دی درجلسه خصوصی وغیر رسمی نمایندگان دوره ۱٤ حاضر درمرکز بین داش ابول وشرکت تضامی ضیاء اختلاف نظر پیدا شده ولی رنود سینه چاك چون سنبه را پرزور دیده‌اند ازترس اینکه مبادا **تعارض مجلسیه** حاصل شود ، بین شان لنك انداختند تاموقع گل ریزان .

۰۰۰ **اذبار** هم‌تلگرافی بمکران برای انتخابات و توصیه برای یکی ازکاندیداها مخابره نموده است .

باباشمل - دستش دردنکند . بما چه‌برو به‌**حجراسود**بگو

۰۰۰ رفقای شاهرودی مامیگویند پس ازنزاع **تاجی‌و نوابه** حالا ساقی محل میخواهد از حوض **کوثر** انتخابات جام لبریز وبا اعتبار بنام امریهٔ مرکز نصیب شاهرود نماید . ضمناً وعدهٔ فرمانداری خرم آبادنیز داده شده است ویك‌ماشین هم ازتهران برای انجام امور فوری وسر کشی بحوزه‌های‌فرعی فرستاده شده است .

باباشمل - این منتهای خدمت است که‌یك مامور صدیقی بخواهد اعتبار مجلس چهاردهم دوبرابر مال سیزدهم باشد .

۰۰۰ دریکی از چاپخانه های دولتی مقداری مرکب‌چاپ صرقت شده‌که بوسیله یکی ازکارگران چهل کیلو آن هفتهٔ گذشته کشف شده‌است .

باباشمل - خدا کند که این کشف مهم راهم‌کله گنده‌هامثل قضایای برنج کتاب بخود نچسبانند .

۰۰۰ عدهٔ از و کلای روشنفکر قصد دارند براثر شکایات مردم به‌بطلان انتخابات لواشانات رأی بدهند .

باباشمل – حیف ازاین آراء قیمتی .

۰۰۰ وزارت چاپار خانه تصمیم گرفته است که امسال‌تاآخر زمستان مأمورین توزیع پست وتلگراف رابدون پالتو وبارانی و کفش و کلاه نگهدارد .

باباشمل - هرمعامله بازیر دستان خود میکنند مثل همیشه مختارند ولی محض‌الله کاغذ های خیس‌خورده وباران دیده‌رادست

# خبرهای کشور

## افتتاح کرسیخانه

اقدامات جدی برای افتتاح مجلس ۱٤ بعمل آمده است و چون مرجع کار هم با کمال وجد و سرور در این باب اقدام جدی‌میکنداُمیدمیرود مجلس‌طیب و طاهری افتتاح و به مدنیت خدمت نماید .

## در کانون حزب

شب یکشنبه نان بیات در جلسه عمومی‌داردسته خودشکایت کرد که‌وقتی وزیر بودم اینجا دوسه هزار نفر جمع‌می شدند و حالا سی نفر بیشترحاضر نیستند. بالاخره برحسب پیشنهاد و تصمیم یکی از بادنجان دور قاب‌چین ها قرارشدبرای جلب جمعیت باشگاه‌حزب تأسیس ووسائل تفریح من جمیع الجهات فراهم شود تا عموم با میل و رغبت تشریف بیاورند ، بشرط اینکه‌حضرت ریاست‌پناهی هم‌دیگر بکلوپ ایران تشریف نبرند .

یکی دیگر از مسائلی که مطرح شد قضیه فشار صاحب ملك کانون بودکه بعلت پس افتادن کرایهٔ محل اصرار دارد که چون میخواهم بنده‌زاده را داماد کنم خانه را هرچه زودتر خالی کنید .

## تولید کدورت

آئینه رستمی‌سرقضیه انتخاب نان‌بیات ازبم سخت بادکتر الك زاده درافتاده‌و روابط بکلی تیره ودکتر سخت عصبانی و ازخدمات خود بحزب نادم وپشیمان است

## خبر انتصاب

خبر انتصاب کشمش ملایری‌بریاست کرسیخانه نوشته خود آقا بوده وحروف چین ومصحح ازروی خودآن خبر آنرا اصلاح نموده اند .

## شکرسرخ—قندگلی

آی باباشمل! دیروزما یه هوئی‌خوردیم که خدا نصیب دشمنت هم نکنه .

عصری که‌ازقهوه خونه بیرون‌اومدیم شنیدیم یه نفر سر گذر داد میزنه:«..قند آوردم ۰۰۰ آقاقند بی کوپونه۰۰۰» مارو میگی یه دفه سرجامون‌خشك شدیم پیش خودمون گفتیم لابد وقتی شکرمون سرخ شد حتماقند مونم گلی شده ۰۰۰۰. خلاصه هر طو بود خودمون راسرپیچ رسوندیم ، دیدیم یه لبوفروش لعنتی هی این جملات را تکرار میکنه :قندآزادی کوپونه ۰۰۰ قند بی معطلی ۰۰۰ قند گلیه ۰۰۰

میرزا قلمدون

# ستون پیشنهادها

۱—حالا که‌مش‌مد صادق نظارتچی‌این‌همه اصرار داره که آراء قیمتی لواشان را بخونند و بهیچ قیمتی حاضر نمیشه اونارا از اعتبار بندازه، بنده پیشنهاد میکنم که بیان وارونه عمل کنن یعنی فقط آراء لواشون را بخونند ومال سایر جاها رو از قلم بندازن ، اون وقت‌و کیلای‌تهرون را از روی‌همین رایها بترتیب درست کنن

این کار چن تافایده داره :

اولا سر یه روز هردوازده تا وکیل تهرون معلوم میشه و چون همه رایها یه جوره بدون معطلی‌اسم‌آدماش را تودفتر دستك یاد داشت میکنن ،

ثانیا اونائیکه‌اینقدر جوش وجلاواسه این صندوق لعنتی‌میزنن ومیخان از دولتی سر رایهای‌قیمتی وکالت‌راناز‌شست‌بگیرن، دیگه با هزار من سریشم هم نمیتونن خودشون را بما شهریها بچسبونن . اونوقت اگه من بعدهم خوب از آب در نیومدن اسم بد نو میشون روی ما نیست و هر کار غلطی بکنن از چشم‌لواشونیها باید دید .

۱- بچه شهری

۲ — ما پیشنهاد میکنیم که اگه این شی پیش لا مصب تیفوس تادو سال دیگه موقع و کیل کنون خدای نکرده شرش‌را از این ملك نکنده بود برای وکیل‌شدن هر کدوم از این یه‌دوجین‌و کیل‌تهرون میبایس این پولهارو پرداخته باشن .

واسه دعوا با این جونور فقیر چزون

۳۰۰۰۰۰ ریال

برای پرستاری مریضای تیفوس

۳۰۰۰۰۰ریال

واسه مخارخ پاسبانی شهرخودمون

٤۰۰۰۰۰ ریال

روهم میشه دو کرور

اگر برای اسم در کردن هم که رو دس هم نزنن باز شش کرور پول میشه که دست یه‌بد بختی را تو این ملك میشه علاج کرد . هم خدا راضی‌وهم بنده‌خداه! تا این‌نالوطی‌ها که هر کدوم‌پنجاه‌تاوصدتا خرج وکیل شدن میکنن و تو اون مهمونی که واسه دفع شر این بد مصب بد شپش بود یه غاز هم ندادند ، بدونن که هر کاری یه حسابی‌هم‌داره . ضمناً که برای هرولایتی هم یه همچو کاری بکنن خوب میشه . واسه اینکه وکیل ماکه باختیار خودمون نباشه و اگه آسمون‌هم بزمین بیاد همون قلابی اند ، اقل کم یه پول و پله برای فقیر بیچاره ها ودفع شر که جمع میشه .

مخلص شما: بچه قلمستون

ما ندهند که مجبور شویم دوساعت رو بخاری خشك کنیم .

۰۰۰ دربنگاه ماشین دودی لفت و لیسهای فراوان شده ودادستان دیوان کیفر نیز مداخله کرده است ولی رندان میخواهند لبش راتو بگذارند .

۰۰۰ رئیس بنگاه ماشین دودی هم روی همین موضوع استعفا داده بود.

۰۰۰ وردست وزارت بیراه بایك نقدیر نامه رئیس بنگاه ماشین دودی را ازخر شیطان پائین‌آورده واستعفاش را پس داده است .

۰۰۰ پس از قضایای فوق باز کارها بخوشی وخرمی پیشرفت میکنند .






**فرمان** (شماره ۷۱)

ژاندار مری کل کشور خرید مقداری سرتیب رامطابق مشخصات معینه و نمونه موجوده در کمیسیون خرید ژاندار مری بمناقصه میگذارد .

باباشمل ـ خدا کند که نمونه موجوده از سرتیب های زاپاس نباشد .

°°°

صندوق آراء لواسانات باید باطل شده واخوی تسلیم دادگاه گردد .

باباشمل ـ همقطار برادرت چه بدی بتو کرده که دوپات راتو یك کفش کرده ای که تسلیم دادگاه شود .بهرصورت خوب کاری نیست .

**ایران** (شماره ۷۳۳۸)

جیره بندی جهیزیه ومهریه

باباشمل ـ همقطار ترابخدا این حرف رادم دهن‌ها نینداز .مگر نمی بینی هر چیزی که تاحالاجیره بندی شده‌از ریخت اولش در آمده‌و باعث دردسر مردم‌را فرا هم کرده. میخواهی جهیزیه راهم جیره بندی کنند تاآنوقت مادر زنها برای جهیزیه دختر هاشون بجای سماور ورشو سماور حلبی وبجای آفتابه لولهنك وبجای چرخ خیاطی دوك پشم ریسی بگذارند .

**سعادت بشر** (شماره۳۱۴۰)

سرقت در شرکت حضرت عباس

باباشمل ـ وخریدن‌رأی باپول‌شرکت

**کوشش** (شماره۵۲۱۸ )

چگونه قاضی بشویم .

باباشمل ـــ هیچ اشکال ندارد کلاهت راقاضی کن فوری قاضی میشوی .

**صبا** (شماره ۲۴)

انجمن های خیریه بکجا رفتند ؟

باباشمل ـ رفته‌اند برای منتظرالوکاله هائی که درائر تجارت رای ورشکست شده یاقریب الورشکستنداعانه جمع کنند

**طوفان شرق** ( شماره۲۷ )

انتقام کجاست !!!!

باباشمل ـ بقول یکی ازهمقطارها آنجا !در آن بالاها !در آنجائی که دست فلك نمیرسد.آری درهمانجا !قدری بالا تردرزیر آسمان کبود بالاخره‌درهمه جا یافت میشود .

**مردان کار** (شماره ۲۵۳)

یك خطر بزرك عموم مردم‌را تهدید میکند .

باباشمل ـ وآنهم خطر پولدار هاست که درائر خواندن آراء صندوق لواسان بوکالت میرسند .

**بهرام** (شماره۳۲۰)

این مملکت راکی خراب کرده است

باباشمل ـــ همقطار خراب کردن

## کلمات طوال

### از مشاهیر زنان دنیا

اگر آدم طلاقم بدهد چه خاکی بر سرم بریزم .

حوا

من سقراطرافیلسوف کرده‌ام‌اوخودش نیز اقرار دارد ومیگوید :

ازدواج کنید اگر زنتان خوب بود خوشبخت خواهیدشدواگر بدبودفیلسوف خواهیدشد .

کزانتیپ زن سقراط

هیچ زنی باندازه‌کافی زن نیست .

کلئوپاتر

من در دنیا کور خواندم .

مادام کوری

ایکاش تمام کتابهای مرا میکرفتند و یك شوهر بمن میدادند

ژرژساند نویسنده فرانسوی

من ازمقایسهٔ آغا محمد خان وفتحعلی شاه اینطور استنباط میکنم که عشق بازی بستگی بریش دارد .

خاتون ـ پنجاهمین‌زن خاقان مغفور

---

مملکت کار یکی دوتا نیست وقتی خوب حسابش‌رابکنی می‌فهمی که ازصدر تاذیل همه‌مان کلنك بدست گرفته و داریم تیشه بریشه خودمان میزنیم .

**اقدام** (شماره۳۹۰)

یك در باز میکنند که هزار در بسته شود .

باباشمل ـ مقصودت‌درصندوق‌لواسانات است

**کوشش** (شماره ۵۲۱۹)

چرا زحمت می کشند .

باباشمل ـ برای اینکه می خواهند وکیل شوند .

**نجات ایران** (شماره۳۴۲۰)

سینما وتآتر راگران نکنید

باباشمل ـــ اما درعوض بر نرخ نان وقند وقماش بیفزائید .

°°°

کشور مالبته‌برای‌خارجی هاخودش سینما و تآتر است

باباشمل ـ وبرای داخلیها

**مردان کار** (شماره ۲۵۰۵)

دیروز صبح‌سماور را باذغال منی۱۶ ریال آتش کرده وچای دم نمودند که‌بچه ها بانان پنیر بخور ونمیری صرف کرده وبمدرسه بروند .

باباشمل ـ بگذار انحصار ذغال‌دولت سربگیرد آنوقت سماور را باذغال ۱۶۰ ریالی آتش خواهید کرد .

**میهن پرستان** (شماره ۱۴۴)

وزارت کشور زنده شدن! مرده را تکذیب می کند .

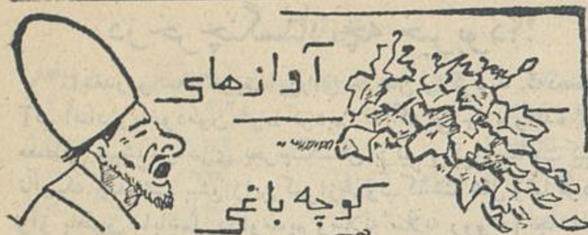
باباشمل ـ الحمدالله یك نفرآدم‌باتصمیم هم توابن ملك پیدا شد .

**استوار** (شمارهٔ ۶۰۳)

زنده حق خود را میگیرد نه‌مرده .

باباشمل ـ باباجان کی بیچار مرده را بحال خودگذاشتند که‌حق خودرانگرفت

بقیه در صفحه ۸




**ندای ملت ...**

ابطال رأیهای لواسانم آرزوست
توقیف‌وحبس‌رأی‌فروشانم‌آرزوست
دانم که رأی خر شود آشفته زین‌مقال
آشفتگی خاطر ایشانم آرزوست

م.ف. لادری

**پاسخ رأی خران**

ابطال‌رأیهای لواسان صلاح نیست
توقیف‌وحبس رأی فروشان‌صلاح‌نیست
ماراست‌پول و زورو ترا آرزوی خام
با دردخودبساز که درمان‌صلاح نیست

م . ف . لادری

**اعلامیه شماره ۱ مش دیانت**

من نه آن رندم که ترك کرسی ومنبر کنم
رشوه ده داند که من‌اینکارها کمتر کنم
داش علی گرازوزارت کرد محرومم چه‌باك
کرسی مکران ستانم سر زمجلس در کنم

م.ف. لادری

## نیش و نوش

### نزاع جهود و مسلمان

یکی جهود و مسلمان نزاع میکردند
در آن نزاع ز ..... دفاع میکردند
جهود گفت که......زامت موسی‌است
جواب داد مسلمان که گفتهٔ تو خطاست
منش بمسجد و محراب با عبا دیدم
ز مؤمنین مسلمان با خدا دیدم
رسید ورندی گفتا نزاع را چه فروغ
که‌گفت.... ترسا بهر دو فرقه‌دروغ

م.ف. لادری

## آگهی رسمی

یك عدد بخشدار خمین بایك دستگاه بازرس وزارتی که برای بازرسی انتخابات آنجا اعزام شده بود بین راه تهران تا خمین گم شده است .

ازجوینده‌خواهشمند است‌لباس‌وکفش و کلاه واحکام‌بخشدار وبازرس رابعنوان مژدگانی برداشته وخود آن دو را لخت و برهنه بآدرس وزارت اندرونی تهران بفرستد .در صورتیکه جوینده بمژدگانی فوق الذکر راضی نباشد، کرسی محلات و خمین نیز بعنوان نازشست تادو سال دراختیار مشارالیه گذاشته خواهد شد .

وزارت اندرونی

## درخرچنگستان چه خبر بود؟!

اینقدر واسه‌ما تعریف این‌رای خوندن را کردند که‌دهنمون آب افتاد وباخودمون شرط کردیم که‌اگه بی‌اجازه والده آقا مصطفی هم‌شده یه‌سری بخرچنگستان بزنیم و کمی سیاحت کنیم. تااینکه چند شب پیش‌ازاین کمی‌ازغروب گذشته شال وقبا کردیم واز پاطوق باباشمل دراومدیم وسلانه سلانه رووبه آنجاشدیم. بعد ازاینکه سرراه ازچند نفر راه اونجا راپرسیدیم وجوابهای سربالا شنیدیم بالاخره بکوچه پشت‌مسجد رسیدیم .ازبس‌تاریك بود چشممون جائی رانمیدید وبی هوا وارد کوچه شدیم یه‌هو پامون تابالای‌جورابمون‌رفت‌لای گل معلوم‌شد کوچه‌خرچنگستان هم مثل کوچه‌وزارت خرچنك ازاین حیث خیلی اعیونه این‌دوتا کوچه تهرون اصلا ازروز اول قسمتشون این بوده که همیشه با گل وشل سروکار داشته باشند خدانکنه یه‌روز یه‌نم بارون بیاد که‌دیگه‌اونوقت کارحضرت‌فیله که بی‌دردسرازاین کوچه‌هارد بشه.

مختصر توشش وبش‌این خیالات بودیم که یکمرتبه‌نفهمیدم چطوشد کله مون‌به یه‌چیز کلفت وبد ترکیبی خورد اول خیال کردیم که چون کوچه تاریك بوده دیوار جلو راهمون باعث زحمت شده اما همینقدر که خوب دور وورمون راپائیدیم معلوم شد که خیر مایه‌دردسر مایکی‌ازاین‌تیرهای‌چراغ برقه که‌اینروزها علاوه ازاینکه هیچ خاصیتی ندارند بدتر باعث زحمت مردم شده‌اند وبدتر کوچه راتنك کرده‌اند .باز خدا پدر یکی ازاین اتول سوارها را بیامرزه که از پهلوی مابرقی ردشد واگر چه هرچه گل وشل کوچه بود بسر ولباسمون‌پاشید اما بازاز چراغ اتومبیلش تااندازه ازوضعیت کوچه سر درآوردیم • دیدیم بقدرتی خدا ازسرتاته کوچه هفت‌هشت ده تاازاین تیرهای‌چراغ برق سبزشده وبی انصافهادزدها یاشریك‌دزدها یه‌دونه لام‌برای هیچکدومشون نداشته اند وشهر تاری هم بفکر نیفتاده که جای‌لامپها راپر کنه • بهرجهت‌بعد ازاینکه‌چندین مرتبه‌سرمون بدر ودیوار وتیر چراغ برق خوردو هزار تافحش بد وبیراه بیانی اینکارها دادیم بعمارت خرچنگستان رسیدیم . دم در یه اژانه ایساده بود که همینکه چشمش بما خورد بنا کرد زل زل‌به سر ولباس ما نیگاه کردن •مام اصلا محلش نداشتیم وراهمون راگرفتیم وداخل عمارت شدیم •دیدیم پناه برخدا هریه کله جا چند نفر دور یه میز نشسته ویکی ازاونامثل نونوائی که دست تو تنورمیکنه‌ونون دوآتشه درمیاره ،بریز دستش راتو یه‌پاکت کرده ورای های جورواجور بیرون میاره ومیخونه چندتامیرزا بنویس‌هم تودفتر دستك اسم آدمها را مینویسد •

درست همون موقع که مارسیدیم یارومیخواست یه‌رای‌تازه بخونه خوب که گردن کشیدیم دیدیم اسم باباشمل هم جزوشه خیلی خوشمون آمد وگفتیم الحمدالله قدممون بدنبود امایه هو دیدیم یارو رای خونه داد زدکه این رای نشونه داره‌و باطله. مارامیگی‌مثل اینکه یه‌سماور آب جوش‌روسرمون بر گردونند پاك وارفتیم • گفتیم بابات خوب ننه‌ات خوب رای‌نشونه‌دارچیه کجای‌این رای نشونه داره اما خیرکسی تره بحرفمون خورد نکرد وهرچی داد زدیم بجائی نرسید •

ازشما چه پنهون ازترس باتوم آژانه که اونجا وا یساده بود دیگه صدامون درنیومد واز اونجا یه‌سر رفتیم پشت یه‌میز دیگه اونجا هم جمعیت دوپشته وایساده بود وما خودمون را اون لاماها جاکردیم •دیدیم خیر اونجا هم همون بساط بکاره ویه نفر داره اسم منتظر الوکاله هارا میخونه خوبکه نیگاه کردیم دیدیم مثل اینکه این رای‌هم که یارو میخونه نشونه‌داره گفتیم بابا این که باطله چرا میخونید مگه‌نمی بینید نشونه داره •اما چون هیچکی جواب نداد کفرمون بالا اومد ویه راست رفتیم پهلوی انجمن نشینها وحال وحکایت را واسه شون گفتیم اوناهم برای اینکه ما راازسر خودشون رد کنند یه‌نفر فرستادند که بیاد بقول خودشون‌تفتیش کنه بعدش مانفهمیدیم که چطورشد اما همینقدر دونستیم که چون‌اسم یکی ازانجمن‌نشینها توی اون رای بوده هیچکس‌جرات نکرده باطلش کنه •مختصر دیدیم اینجا هم یخمون نگرفت‌وپیش بروبچه‌هاخیط وپیطشدیم.

این بود که یکسر از این اطاق در اومدیم رفتیم به اطاق دیگه دیدیم همه جا همین بساط بکاره خود مون را با هزار زحمت پشت یه میز رسوندیم اما برای‌اینکه دوباره‌فضولیمون گل نکنه . از اون یار و رای خونه فاصله گرفتیم دیدم یه رای در اومد و یارو هم بصوت جلی بنای خواندن کرد از اون رای چند تا اسمش بخاطرم مونده که‌عبارت بودنداز : ببع ببع آنی — شمرانچی — ابوالقاسم فرفره— معبودی— پهلوان قلیچ— خسرو چاهی— قهبد— حکمت ارسطو. ازحفظ. بعدش این رای‌تموم شد دیدیم یکی‌دیگه در اومد که همون اسمهای بالا توش‌بود ایندفعه ما خوب اسمهارا از حفظ کردیم و این‌یکی رای که‌تموم شد باز یارودست کرد یکی‌دیگه در آورد تا گفت ببع‌ببع آنی ما دیگه تا آخرش را خوندیم و مسخرگیمون گل کرده اسمهای بعدش را از حفظ می گفتیم این یکی که تموم شد باز یه رای این ریختی در اومد همینکه یارو گفت ببع‌ببع آنی ما گفتیم شمرانچی همینکه‌او گفت‌شمرانچی‌ما گفتیم‌ابوالقاسم فرفره همینطور تا آخر مابه یارو رای خونه پیشدستی میکردیم و تموم رای‌رااز حفظ میخوندیم که خود پشت میز نشین ها غش غش می خندیدند که یه هو یکی از قوم و خویش های مسعود دیوان اومد جلو و گفت زود از اینجا برو والا هرچی دیدی از چشم خودت‌دیدی مام از توپ‌و و تشر یارو ماست ها را کیسه کردیم و عقب عقب‌از اونجادرآومدیم ویکراست بطرف درعمارت رووبه‌شدیم اما پیشترش دیدیم که یارو بیکی از بزن بهادر هاش بیخ گوشی حرف زد و او را تیرش کرد ما را دنبال کنه مام دیدیم بد معامله شد و الان‌اگه‌یارو بزنه ما را تو کوچه تاریك نفله کنه کی پول خون‌ما را میده اون یارو پشتش بکوه الونده تازه اگرم گیر بیفته اربابش چون لولهنگش خیلی آب میگیره فوری خلاصش می کنه فقط این میونه خون‌ما بهدر میره .

این بود که برگشتیم تو از قضا بختمون زد و دوسه تا از برو بچه های آشنا رادیدیم‌قضیه‌را بهشون حالی کردیم اوناهم‌حاضر شدندمارا تاسر کوچه برسونن وقتی یارودید که ما چند نفر شدیم حساب کار خودش را کرد و دوباره برگشت بار بابش قضیه را گفت .

ما هم خوش و خندون وارد کوچه شدیم اینجا دیگه هول هفت قیامت بجون ما اوفتاد باخودمون گفتیم اگه از دست آدمهای مسعود دیوان جون سالم بدر بردیم ازدست تیرهای چراق برق سالم نمی توانیم دربریم این بود که بسم‌الهی گفته و چند تا قل هوالله خوانده بخودمون فوت کردیم‌الحمدالله بی‌خطراز کوچه ردشدیم ووقتی‌تو خیابون رسیدیم باخودمون عهد کردیم که دیگه اگه کلاهمون تو این‌جور جا ها بیفته نریم‌ور داریم

.خفیه نویس با باشمل

ا — مشدی عباد

## علت دست خوردگی صندوق لواسان!

دوش با انجمن آرای‌لواسان گفتم:
که ز صندوق تو مهر از چه سبب واشده است؟
همچو پیداست کز آن گشته برون آرائی
در عوض رأی حریفان دگر ، جاشده‌است
تو همان به کـه در این واقعه حاشا نکنی
گر چه امروز شعار همه ، حاشا شده است!
گفت اگر حق شنوی ، نزد من مسکین نیز
وضع ایـن مسئله بغرنج معما شده است
همه شب در بر صندوق بخفتم‌تنها (۱)
هر چه هست از اثر خفتن تنها شده است!
من و صندوق شبی جن زده گشتیم ، آری
جن دراین ناحیه چندی‌است که پیدا شده‌است!
هر که‌امسال‌نماینده شود زین‌صندوق
**شك نباشد که نمایندهٔ جن‌هاشدهٔ است !!**

**زاغچه**

(۱) میگویند شبها آقاپهلوی صندوق میخوابیده است .

**اختلاس از سعدی**

## گفتگوی سگان

شنیدم سگی باسگی گفت دوش
که تاکی برادر نشستی خموش
نبینی که دزدان سبا ها سپاه
بدزدی گرایند در شاهراه
ندارند بیمی هم از باسبان
که از باسبانان گرفتند امان
براین **شربانی** بباید گریست
که بادزدو بدکاره‌دستش‌یکیست
شبان باسبانان بخواب اندرند
بروزان پی شوره بر هردرند
بیا تا بر آریم بانك و فغان
بگوئیم این جمله با مردمان
که گر شربانی بما ها دهید
ز یغمای دزد و دغل وا رهید
بما واگذارید گر شهرخویش
نمایند دیگر ز دزدان پریش
ازاین **شربانی** نه بینید سود
وزین کنده ناید برون‌غیردود

**م . ف . لادری**

## نامه دکتر قندی بپدرش

خداوند گا را تصدق قد کوتوله و کله طاست بروم ! پس از تشریف فرمائی شما از تیشه وتبر مراتب بقراریست که ذیلا بخا کپای مبارکت عرض میشود . گرچه هنوز بسلامتی در پست سابقی که از دولتی سر آن پدر مهربان بمن حاتم بخششی شده بود باقی بوده و بریش این ملت پرحوصله می خندم اما بمصداق الهی طفل بی بابا نباشد آن دوران خوشی که سابقا درظل مرحمتت داشتم کم کمك دارد بسر میرسد همه اعضای زیر دست من چون میدانند که دیر یا زود عذر مرا خواهند خواست دیگر بنظر سابق درمن نگاه نمی کنند و زبانم لال مانند طفل یتیمی بی قرب و منزلت شده ام . دراین محیط که تادوهفته پیش بهمه فیس وافاده می فروختم وفرمان فرمای مطلق بودم امروز بقدریك دربان برایم ارزش قائل نیستند . از زور ناچاری وقتی بیك عضو زیر دستم میرسم سلام غرائی می کنم اما یا رو چون اهل بخیه است ومی داند که سلام روستائی بی طمع نیست جواب سلام مرا سربالائی میدهد . مختصر همه نسبت بمن بی وفا شده اند حتی **بی وفا.**

پدر جان تو رفتی واین طفل عزیز دردانه ات را درمیان هزاران مردمان حق نا شناس گذاشتی . نگاههای طعنه آمیز وپوز خندهائی که ازطرف عموم اعضای اداره متوجه من است قلبم را تابیخ میسوزاند دلم میخواست باز آن تیشه و تبر در اختیارت بود و بر فرق این اعضای نمك بحرام میزدی تاحساب کار خودرا بفهمند ودیگر اینقدر فضول آغاسی نباشند.

راستی هروقت این اوضاع ناگوارزا می بینم سبیلهای نیمچه دو گلاسیم آویزان ترمیشود وبا آنکه در میان کارخانه های قند قلت میزنم باز دنیا بکامم شیرین نمیگردد . ازآن میترسم که نه تنها عذر مرا در اینجا بخواهند بلکه روزی حق بحق دار برسد واین تصدیق دکتری قلابی را که در ایام کامرانی با قلچماقی برای من گرفتی دو باره ازمن بگیرند انوقت این تنهامایه دلخوشی که بوسیله آن مدتها پیش بروبچه ها سینه میگرفتم ازبین برود.

پدرجان من هیچوقت نا امید نیستم وچون گرك باران دیده ام میدانم که این اوضاع موقتی است و بار دیگر این ملت گنا هان سابق ما را فراموش کرده دوباره مقام مهتری بما خواهندداد باز میدان بدست ماخواهد افتاد وپوست سر آنهائی راکه در اینروزها مارا دست انداخته اند خواهیم کند . مخصوصا باین پیشخدمت دم اطاقم که این روزها سلام صدقه سری بمن میدهن ادد طرز سلام درا حالی خواهم کرد.

پدر جان چون خودم سواد نوشتن نداشتم دست بدامن مهندس آموم شدم که درحق من التفاتی کرده واین نامه را برایم تحریر کند واگراین کاغذ مثل کاغذ مشدیانت بدست باباشمل بیفتد حتما ازناحیه این چشم در یده است و بنده شرمنده بی تقصیرم .

**دکتر قندی**

## بورس صندوقخانه
### باضافه بورس سیاه لواشان
روز دو شنبه ۲۶ دی

| | |
|---|---|
| ۱ - سواد مصدق | ۷۷۵۹ |
| ۲ - سر نظارتچی | ۷۳۴۵ |
| ۳ - طمانینه | ۶۶۹۹ |
| ۳ - انفرمیه | ۴۵۸۵ |
| ٤ - دکتر ادبی آت ودل | ۴۲۱۴ |
| ٦ - دکترمختاری کش | ۴۱۴۹ |
| ۷ - مهندس برق بلا | ۳۷۸۹ |
| ۸ - ایام محبس | ۳۵۵۸ |
| ۹ - مسعود دیوان | ۳۵۲۷ |
| ۱۰ - بع بع آنی | ۳۴۶۵ |
| ۱۱ - لواسانچی (تهرانچه سابق) | ۳۲۸۲ |
| ۱۲ - دکتر آقاسی | ۳۱۶۶ |
| ۱۳ - نکبت | ۳۰۶۳ |
| ۱٤ - دوازدهمی سابق | ۲۹۱۰ |
| ۱۵ - مسروب شاهی | ۲۸۴۷ |

اسهام لواشان بازار سهام بابا را به کلی راکد کرد بنگاه ایران پیر که رو بورشکستی میرفت در بورس صندوقخانه اسهام آقاسی را بمعرض فروش گذاشت و خریدار دارد ایام محبس گاهی باسم جهنم دره و خاك بسر سر بفروش میرسد میگویند دکتر ادبی آت و دل با نکبت جورش جورشده. سهام نکبت هنوز ببازار نیامده ولی بعید نیست تاهفته دیگر سرو کله اش پیدا شود انفرمیه یکدست لباس سفید برای خودش تهیه دیده ( چه خوب بوددانشگاه او را دکترافتخاری میکرد) طمانینه سر نظارتچی وسواد مصدق قرص است .

## بورس سیاه لواشون

جنب بورس صندوقخانه یك بورس سیاه لواشون نیز بازشده تاظهر روز۲۶ دی ۱۰۶۰ سهم دوازده نفری ازآن جریان گذاشته شده است خریداران سهام وتعداد سهام خریداری شده بقرار زیر است .

| | |
|---|---|
| ۱ - دکتر کفتری | ۸۱۱ |
| ۲ - دکترمختاری کش | ۷۸۲ |
| ۳ - ملاحسین لواشانی | ۷۴۹ |
| ٤ - ایام محبس | ۷۱۹ |
| ۵ - مسروپ شاهی | ۶۹۴ |
| ٦ - سر نظارتچی | ۶۷۹ |
| ۷ - نکبت | ۶۳۹ |
| ۸ - دکتر نخی | ۴۵۹ |
| ۹ - مهندس برق بلا | ۴۲۴ |
| ۱۰ - دکتر آقاسی | ۴۰۲ |
| ۱۱ - مسعود دیوان | ۳۸۷ |
| ۱۲ - رضالواسانچی (تهرانچه سابق) | ۳۸۶ |
| ۱۳ - ابول فرفره | ۳۵۸ |
| ۱٤ - [illegible] بیات دواراك | ۲۸۱ |
| ۱۵ - امین بنی فخر | ۲۶۳ |
| ۱٦ - جمال لندهور | ۲۵۰ |
| ۱۷ - باتمان قولنج | ۲۴۹ |
| ۱۸ - قحبد | ۲۴۴ |
| ۱۹ - یوسف اشاره | ۲۴۴ |
| ۲۰ - بع بع آنی | ۲۳۵ |

دکتر سواد مصدق ۱۰۴ - طمانینه باهمه وجاهتش فقط ۲۵ - دکتر ادبی آت ۶۷ - تقی زاده ۶ - گاندی ایران ۳ سهم داشته اند . بابانیز این میان فقط ۱۵ سهم کش رفته است . خدا بدهد برکت !

## بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفتهٔ قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| سهیل وشرکا | ۱۰۰ | ۱۲۲ | ۱۲۲ |
| میلیسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۱۸۷ | ۱۸۵ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۶۳ | ۶۳ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۷۳ | ۷۳ |
| سوسیته آنونیم همرهان | ۱۰۰ | ۶۵ | ۶۶ |
| نفیس وبنی اعمام | ۱۰۰ | ۲۱ | ۱۷ |
| سندیکای خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۱۸۴ | ۱۸۵ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۱۸ | ۱۸ |
| بنگاه یران پیر | ۱۰۰ | ۳۲ | ۳۴ |
| شرکت لاهیجان بدون مسئولیت | ۱۰۰ | ۳۲ | ۳۰ |
| جبه آزاد | ۱۰۰ | ۱۹ | ۲۰ |
| شرکت تعاونی | ۱۰۰ | ۴۸ | ۵۰ |
| چاپ مسعود | ۱۰۰ | ۶۴ | ۶۵ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۱۰۶ | ۱۰۶ |

بورس صندوقخانه این هفته بورس بزرك را راکد گذاشته است .میلسپاك کارتل کمی تنزل نمود .سوسیته آنونیم همرهان اوراق تبلیغاتی خودرا دوباره منتشر وکمی ترقی کرد . سهام نفیس وبنی اعمام بعلت جار وجنجالهای ماشین دودی یکمرتبه پائین آمد .

سندیکای خانه بدوشان جنبید .ایران پیر سهام صندوقخانه میخرد .شرکت لاهیجان زوارش در رفته .جبه آزاد کمی ترقی کرده است .شرکت تعاون رو بترقی است . چاپ مسعود کارو بارش خوب است . سهام سهیل وشرکاء وتضامنی ضیاء و توده کمپانی واتحاد ملی وشرکت بانوان ثابت است .

## آگهی انتخاباتی

بطوریکه چندی قبل ازطرف تجار پشم و کسبه راسته بازار حلاجها ولحاف دوزها اعلان شد کلیهٔ آرائیکه بعناوین مختلف منجمله پشم مطلق ازصندوق تهران وحومه استخراج شود متعلق باین جانب شیخ پشم الدیم است ، اینك باطلاع عموم میرساند که چون آراء لواشانات عموما کشکی بوده ودر زبان داش مشدیها کشك برو زن پشم ومترادف آن میباشد لذا هررائی بهر عنوان ازصندوق لواشانات خارج شود چه نشانه دار وچه بی نشان متعلق بدعاگو بوده واحدی حق دخالت در آن ندارد .

**ا - شیخ پشم الدین**



— عجب گرفتار شدیم ها! توهم مثل مؤ تلفینم بمن نارو می زنی ؟! صبح خودت میگوئی نهار چلو وخورش داریم حالا که اومدم، آش میاری ؟!

# آراءخوانده‌شده رانبایدبسوزانندمردم پس‌ازخاتمه‌انتخابات میخواهند بازرسی کنند

## ستون خانمها

بعد از عرض سلوم بخدمت بابای عزیزم گله گذاری های زنونه خودمو واست مینویسم. روزیکه دیدم یه ستون از روزنومتو وخف‌زنا کردی که‌اگه یه وخت‌درددلی‌دارن بنویسن چقده ذوق کردم که خوب کم کم مازنای ایرون هم داریم‌سری تو سرا میاریم. حالا اگه من‌یکی سواد مواد کامل ندارم، اما اونائی که دانشکده ها و چمیدونم کلا سهای عالی رو دیدن و ماشاءالله‌روز بروزهم دارن زیاد میشن اززبون مام‌مینویسن، فقط غصه ام این بود که روز نومه باباهفتگی است و سالی ۵۲ نفر میتونن درد دل خودشو نو برای با با بنویسن: فکر میکردم که زنارو من میشناسم، اگه بقول بعضی ازمردا هیچ هنری نداشته باشن درد دل زیاد دارن، لابدآنقد درهفته‌برای بابا مقاله میدن که یا بابامجبور میشه دو ستون از روزنومه‌اش را بده به اونا یااینکه بگه اصلا خر ما از کرگی دم نداش. تا امروز که داشتم روزنومه‌تو میخوندم‌بآخرستون بورس(شرکت بانوان با همهٔ جارو جنجالش نتونست یک‌ستون نامهٔ باباشمل‌رو پر کنه)رسیدم یه‌دفه‌مثل‌یخ‌وارفتم‌اماچه‌جوری‌وارفتم، برات‌میگم، مثل‌کاندیدای دورهٔ چهاردهم که تادیدن ازتهرون وکیل‌نمیشند دارن دست وپا میکنن که شاید از یه کوره دهی هرجوری‌شده انتخاب بشن. منم برک غیرتم برخورد گفتم علی‌الله هرچه بادا باد. قلمو برداشتم، اما حالا از کجا شروع کنم، چی بنویسم موندم معطل که درد ما یکی دوتا نیست، منم که حالا چیزی ننوشتم. آخه این‌شعری که گفتن باید اسباب بزرگی همه‌آماده کنی، منکه‌حاضر نکردم، بازم یادکاندیدای خدا پدرآمرزیده این دوره افتادم که مگه اینا همه اسباب بزرگی داشتن، شاید قسم‌دادن بروح مدرس وشرکت با ابوالفضل وادعای کشف بذر هویج و اومدن دست غیبو بر سینهٔ نا محرم زدنش و و و رو برای خودشون اسباب بزرگی میدونستن.

اما حالا خودمونیم این محروم الو کاله ها اقلا درس این جور چیز هارو بما یاد دادن. خلاصه کلوم با با جون درد دلم خیلی زیاده میترسم تو روزنومه ات تندازی و منو پیش خودم خجالت بدی. میخام نومه رو کو تاه کنم و از اینکه از نه‌نه شوشول تعریف کردی بهت بگم مشت نمونهٔ خرواره، همینطور که من گوشهٔ دلم روشنه‌تو هم پشیمون نباشی. یه‌چیزدیگه‌هم میخام بگم ودعا کنم که بابا جون انتظار چار دهمی شدن تو رو نداشتم اگه بالا نیائی من میدونم واونی که جای تورو گرفت. ندیده و نشناخته مخلص نه‌نه شوشول.

**آبجی خجول**

## حساب باباشمل

### چهار عمل اصلی

برای نوآموزان سیاست

مشتی رک وبی + مقداری‌فلفل وزرنیخ + دوتسبیح‌ذکر خاک برسر + یک تسبیح ذکر جهنم دره + یک مغز پرشور = **مشتی**

مشتی ریش سفید + یک عینک‌سیاه + یک ماشین توصیه + یکقیافه حق بجانب = **حاجی نیکدل**

یک کلاه پوستی بزرک + یک گذشته پرجنجال + یک مغز عوام فریب + یکدنیا ادعای بیجا = **سرمایه‌شرکت‌تضامنی‌ضیاء**

یک صد وهشت کیلو پنبه + هزار وعده توخالی + چند سیرخون باحرات صفر درجه + یکخروار شانس = **داش علی**

بقیه دارد



برای بچه‌ها

## یکی بود یکی نبود

یکی بود یکی نبود
روی‌صندوق کبود
آممصادق نشسته بود
درز صندق وا نمود
از لا صندق پیدا بود
هرکه هر کار می نمود
**یارو دکتر صدقه**
که خیلی شق ورقه
تمرین زنك می نمود
همش دنك دنك می‌نمود
**سر نظار تچیه هم**
سرش آورده اون دم
میکه که ای لواسون
منو بکرسی برسون
**بیچاره مؤتمنه**
پشت هم میکه که نه
من رو کرسی نمیرم
زیرش‌خوبه، من پیرم
**یارو عمامه داره**
همش تو انتظاره
بره تو کرسی خونه
ریشاشو بجمبونه
**یارو دکتر فلقه**
اونجاچونه ش که لقه
پیچشو سفت میکنه
بزنه اونجا چونه
**یارو دکتر جلاله**
بخودش هی میباله
میکه واسه لواسون
السون و ولسون
**اون مهندس مدیرهٔ**
که سرش رف تو شیره
شیر شو پاك می کنه
فکر دلاك می کنه
**یارو محبس نویسه**
سبیلا شو می لیسه
می گه جعبه لواسون
منو اینجا ها واسون
**می‌که به به آنیه**
پشت هم هر ثانیه
بنده استیضاح نون
نمیندازم از زبون
**اون روزنومه نویسه**
رآیا رو هی مینویسه
مخبر تو صندقخونه
می کنه هی رو ونه
**یارو دکتر وزیره**
داره جونی می گیره
تعلیم اجباریشو
در می آره از کشو
**یارو شمرونچه داره**
پا کارش جا میزاره
بازم استیضاح کنه
بزنه چك و چونه
**کاك اصغر از لواسون**
توئی تنك زمسون
رأی تو صندق میریزه
جا میشه ریزه ریزه
**بابا هم هی بچیق**
میزنه پك پق و پق
بریش اینا همه
می خنده بی واهمه

**مهندس الشعرا**

## روزنامه ها

بقیه از صفحه ۵

**اطلاعات** شماره (۵۳۶۷)

### ازگزارش رئیس کل دارائی! مستشار مالی

مسئله ادامه نظام وظیفه عمومی نیز باید بقراری که بنظراینجانب میرسدمورد رسیدگی قرار گیرد.

بعقیده اینجانب قضیه عشایر ومسئله امنیت که در نتیجه‌آن ایجادمیشودمحتاج برسیدگی مسالمت آمیز است.

باباشمل کی میکه مستشار بده؟ کدوم‌شیر پاك خورده این سال و زمونه کارخودش میزاره و بکار اونای دیگر میرسه. باز هم مستشار خودمون!

**مهر ایران** شماره(۵٤۸)

کلپایگان— در نتیجه گرانی گوشت وضعیت دکانهای قصابی مضحك شده شقه های گوشت بقناره جلوی قصابی آویزان است، قصاب التماس میکند و جلو مشتریهارا گرفته‌میگویدمردم بخرید بره خالص است.

باباشمل — الحمد الله همه چیزمون مضحك شده حتی قحط و غلامون.

## نامهٔ هفتگی باباشمل

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: رضا گنجهٔ

محل اداره: خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸٦-۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است. بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتراداره است.

بهای اشتراك

یکساله: ۱۷۰ ریال
ششماهه: ۸۵ «

بهای تکشماره یکروز پس از انتشار دومقابل‌خواهد بود.

# بابا شمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال اول ـ شمارهٔ چهلم　　(تک شماره ۳ر۵ ریال)　　پنجشنبه ۶ بهمن ماه ۱۳۲۲




محروم الوکاله ها

بیا سوته دلان گرد هم آئیم　　که حال سوته دل دل سوته داند






## نامه سرگشاده باباشمل به وجیه‌المله شماره ۱

جناب آقا سلمه الله تعالی ! بسر شما نباشد بجان خودم ، دو هفته است که بروبچه ها درخانهٔ مارا ازپاشنه درآورده اند . راستی یکدقیقه آرام به‌بابای پیر نگذاشته اند . عصرها که می خواهم خودم را ازدست اینها خلاص کنم وبقهوه خانه بیندازم باز توقهوه خانه یخهٔ مرا میچسبند که‌بابا برو بگو !تو بروبگو بابا !آقا ازتو حرف قبول میکند ، هرچه باشد هم‌سن وسالید، تواگر بگوئی حتم آقاگوش میکند ،چون میداند که شیله پیله توکارت نیست .

هرچه میگویم والله‌بالله آنچه گفتنی‌است تاکنون همه‌ریش سفیدهای قبیله وآنهائی که حرفشان دررو دارد و لولهنگشان آب میگیرد بایشان گفته اند ولی اینحرفها بخرج آقا نمیرود.

باز میگویند بگو ، صدبار بگو!هزار بار بگو !باباتو که ازصبح تاغروب میگوئی این یکی راهم بگو !

آنروز به بچه‌ها گفتم که والله من بسکه گفتم خسته شدم ، آخر سر نیز آن درد دل راباآقا بمیان گذاشتم وعکسش راهم توروزنامه انداختم که تاثیری داشته باشد ولی بازهم آقاقبول نکرد. قبول نکرد سهل است که یکخورده هم با باباسرش‌سنگین شد.هرچه هم گفتیم :

**گر خاطر شریفت رنجیده شد زبابا**
**باز آکه توبه کردیم از گفته وشنیده**

دیگر گوش نکرد که نکرد . !

جفت سبیل آقا ،مگر اینحرفها بگوش بروبچه های سمج که ازیك دل نه ازصد دل عاشق تواند ،فرو میرود ؟! اصلا من نمیدانم تو چکار کرده‌ای که‌اینها بهزار نفر تعظیم میکنند ولی باز میل دلشان بجانب توست واحترام رافقط برای تو قائلند .

ازانصاف هم نباید گذشت که بچه‌مچه‌ها بدامتحان ندادند،مخصوصا بچه های‌شهری یعنی نشان‌دادند که اگر شام راسر سفره‌معاویه باشند باز نماز راپشت‌سرعلی میگذارند .اگر ازپاچه ورمالیده ها و گردن کلفتها واسه انتخابات پول بگیرند باز تورا فراموش نمیکنند .مخصوصا اگر بعضی از نظارتچیهای ارقه و وکیل تراش های نخاله وصندوق زیر وروکن های خدانشناس میگذاشتند بچه هاکاملا روسفید میشدند، ولی چکنیم .

**یکدم نشد که بی‌سرخر زندگی کنیم**
**ابلیس کی گذاشت که ما بندگی کنیم**

مخلص کلام باز روز جمعه آنقدر بمن‌اصرار کردند که من هم گفتم علی الله‌پامیشویم میرویم پیش آقا و مطلب را بهش حالی میکنیم ، انشاءالله او هم فکر میکند و بقول روزنومه چی‌ها ،تاریکی راه وباریکی موقع را درنظر میگیرد واگر دید بابا حق دارد ،ازخر شیطان پائین میاد ومیرود تومجلس. بهرصورت ،جناب آقا ،مردم خیال کرده‌اند که باز باباپیش تو قرب ومنزلتی دارد .حالا آبروی ما دست شماست .

**خواهی عمارتش کن وخواهی خراب کن !**

جان بابا !عقیدهٔ مردم که هویج نیست ، عقیدهٔ مردم قیمت دارد .توی این هیروویر ومحشر وانفسا وبازار مکارهٔ انتخابات خیلیها بودند که ایمانشان را نفروختند ویا اگر از روی‌نا چاری پولی گرفتند ،ویا اطاعت اوامر ما فوق راکردند وچند نفررا نوشتند تورا هم برای خاطر خودت وخودشان آن تو جا کردند -اینها اسم تو ورفتار تورا از زمان قدیم شنیده ودیده‌بودند واین‌بیست سال‌مدام تودل‌اینها جاداشتی ،اینهاهرگز تورا فراموش‌نکرده‌بودندواز روی‌رغبت ورضا اسم تورا نوشتند و توی صندوق انداختند . حالااگر بچه‌های‌حومه یکخورده بدلعابی کردندا‌همیت ندارد آنهاهم تقصیری ندارند، بیچاره‌ها ازحول‌حلیم تودیك‌افتادند. بخدا حالا ازانصاف دور است که تو اینها را نومید کنی وواسه حرفشان تره باك‌نکنی وبازدوبات راتویك لنگه کفش کنی که من بمجلس نمیروم .

**زنهار تاتوانی اهل نظر میازار**
**دنیاوفاندارد ای‌نورهردو دیده**

آخر مگر این حیاط وطالار مجلس چه‌گناهی کرده است ,مگر همان مجلس نیست که خون پاکترین ورشید ترین جوانهای‌ایران آنجاریخته شد ؟مگرهمان مجلس نیست که سالها ضامن استقلال و آزادی این ملت ستمدیده بود ؟چیزی که هست این است که آدمهای دزد وهیزتو مجلس راه یافتند واحترام و وقار مجلس را ازبین بردندواگر حالا هم مثل‌توچند تاآدم حسابی که مردم بهشان ایمان‌دارند پاشان راتو مجلس بگذارند باز مجلس همان مجلس‌اولی میشود .بازمردم بمجلس ودولتی که مجلس برگزیند اعتماد پیدا میکنند .

مردم ریش وقیچی‌رادست تو دادند زیرامیدانستند که توآدم فهمیده‌وباوجدان هستی ،گوش کسی رانمیبری وسبیل آدمی را دود نمیدهی .حالا تومیخواهی ریش‌و قیچی رابدهی دست یکنفر آدم ناشی که شاید اصلا مردم اورا نمیشناسند .

خوب نگاه کن !اگر تواستعفا بدهی آن سیزدهمی وکیل خواهد شد .درست مثل این است که وکیل سیزدهمی تهران راتوانتخاب‌میکنی ،حالا آن‌وکیل‌سیزدهمی هرکاری بکند وزرو و بالش گردن تست وبدیهای اورا مردم‌ازچشم توخواهندديد

بقیه درصفحه ۳

## حمید سرگردون سرتیر قلاف چی !!!

حمید سرگردون ئی سر پیری / واسه چی آخه زن نمیگیری ؟
زن بگیر جون‌من که خوشمزه‌س / یالقوزی کار مردم هرزه س
شبی میزت بمیز وردس گفت / (سینه‌درد داشتش)باصدای کلفت
من نمیدونم این چه اقبالیس / پشتم هرکس‌میاد خونه‌ش‌خالیس
تا بودش داش نصل ،حالام اینه / میل نداره بجنس مادینه
دل‌خوشی‌توی‌خونه‌چون نیسش / بزنه مثل گربه هی لیسش
بیست وچار ساعت میشینه پشتم / ول کنم نیس ، ئی غصه‌ها کشتم
میز وردس کشواشو واکرد / یعنی خندید ودس روشونه‌ش زد
کف بهش‌ای میز جناب اشرف / از جا جونم نپاس که‌زوددر رَف
تو اگه جای بنده می بودی / چه خاکی برسرت میفرمودی
که ئی مرد حکیم عینك دار / نیسش از من بهیچ رودس‌وردار
لم میده پشت من هفش ساله س / بخیالش که خونهٔ خاله س
میزا مشغول درد دل کردن / بودن و جعبه زیرو رو کردن
که یه پیشخدمتی با قد بلند / آمد و قال حرفهارُ کند
القرض آحمید سرگردون / بدل چنگی نمیزنی چندون
تیر قلاف بسکه دیر جواب‌میده / شدن مردم آ دورش پاچیده
سیما روی مقره میرقصن / بسکه این روز ها بیکار هسن
بسرت ،کار پست فس فسیه / روشن این دیگه پیش هرکسیه
اگه‌ماما بخای با پست از رشت / وقتی بچه چهار سالش گشت
تازه ماما میاد بزاونه / آره این وضع پست هامونه

**وضع پست این ویتر قلاف اونه**
**خدا این دسگارو بپا شونه**

**مهندس الشعرا**

## درد دل باباشمل

بقیه ازصفحه ۲

بچه‌های گرسنه و برهنه ومحتاج که رأی شان را نفروختند وبتو دادند حق دارند ازتو گله کنند که اینطور آنهارا خیط و پیط میکنی .

درست است که توتهران خراب شده هرقم آدم رأی‌دارد ولی بخدا رأیهای توبا رأیهای آنها یکعالمه فرق دارد ،ممکن است بعضی‌ها برای یك رأی صدتومان خرج کرده باشند اماهر رأی توبرای توباید هزاران بلکه کرورها تومان قیمت داشته باشد ،زیرا نشانه یك اخلاص وایمان بی‌غل وغشی است که مردم بتو دارند .

باآنهمه ناز و کرشمه که بخورد برو بچه‌هان بیچاره‌دادی بازنصف رأی دهندگان تهران بتورأی دادند وترا خواستند و اگر اعلان نکرده بودی که بمجلس نمیآئی‌هیچکدام ازاین‌وکیل مکیل‌ها بگرد توهم نمیرسیدند .

میدانم که موقع بدموقعی است وآن همقطارهای ساختگی توکه ازحالا تو کرسیخانه جاشان راگرم کرده‌اند خیلی نابابند ولی چه میشود کرد اگرکار باین‌مشکلی ورندان باین بی‌شرمی نبودند وهرگرگی چوپانی نمیکرد کسی بسراغ تونمیامد ،کار دشوار آدم‌استخواندار میخواهد .

میدانم تورا اذیت خواهند کرد واوقاتت راتلخ میکنندأما اینهم اهمیت ندارد ،تمام بروبچه‌ها پشت‌سرتو ایستاده‌اند و کیه که بتواند بتونگاه‌چپ بکند .مگر نخوانده‌ای که خواجه‌حافظ میفرماید .

**وفاکنیم وملامت کشیم وخوش باشیم**
**که در طریقت ما کافری است رنجیدن**

نگاه کن !بازهم میگویم که قرنها میگذرد ویك همچو دورهٔ پرشر وشوری پیش میاید ووطن احتیاج به پاکترین فرزندانش پیدا میکند ومردم عقب چون توئی میگردند واگر بخواهی اززیر بارشانه خالی کنی آنوقت تکلیف بچه ها معلوم است .

یك سربازلخت و گرسنه ماراکه‌ماهی هفت هزارودهشاهی کف دستش میگذارند وازصبح تاغروب فحش و کتك میخورد وقتی ملت ووطنش میگوید بروبالای فلان کوه جان بده ،بدون تامل میرود وجان میدهد وحرف هم نمیزند .حالا من وتوکه ماشاءالله از روزی که چشممان را باز کرده‌یم ریش سفید محل شده‌ایم وهمه بهمان سلام کرده‌اند ونگاهی ازروی محبت نموده اند ونان وآبمان راحاضر وآماده ساخته‌اند ،انصاف نیست که وقتی کارشان بتوبیفتد وبیایند پیش تو وبگویند که ازاینجاپاشو وجائیکه لایق توست بنشین ،تو از این‌کار سرباززنی وعذر و بهانه بیاوری !

مگر وقتی بچه‌ها بیاباگفتند بابا برو روزنامه بنویس بابا نمیدانست که ارقه ها چه‌فحش‌ها خواهند داد وچه مهملاتی بهم خواهند بافت وچه تهمت وافتراها خواهند بست ؟جان تو همه اینها راخوب میدانستم ولی دلم رضا نداد که حرف بچه‌ها را گوش نکنم‌وراحت وآسوده‌بنشینم .

حالا هرچند که آمدن تو‌واسهٔ شخص بابا ضرر دارد زیرا غیر ازتو هر کسی آن بالا روی کرسی اسفندیار بنشیند بابا می تواند متلك بارش کند ولغز واسه‌اش‌بخواند ،ولی صلاح‌مملکت بالاتر ازاینهاست وتو باید بیائی آدم باید برای خیر ملتش از همه چیز صرفنظر کند حتی ازوجاهت ملی !

مختصر چه دردسر بدهم بچه‌مچه‌ها قول وقرار گذاشته‌اند که اگرخدا نکرده بازگوش بحرفشان ندهی وبزبان‌خوش‌نیائی جائی که واسه تومعین کرده‌اند بنشینی ، آنوقت تورا هرطور شده بزور ببرند .حتی بناست روزی که مجلس باز میشود بچه‌ها ازهرطبقه‌وهرصنف بریزندتوخانه‌تووتورا بغلت کنند وبگذارند رو دوش بابا و ببرند کرسیخانه . میدونی که اگر همچو چیزی پیش بیادهم لباس خودت پاره میشود وهم اینکه چون بابا از دولت سر این توتون چپق هائی که اداره دخانیات بخوردش‌می دهد تنك نفس گرفته وممکن است نتواند تورا تا پای کرسی اسفندیار برساند وبازهم ممکن است باهم روی سنك فرشهای

## بورس صندوقخانه تهران باستثنای صندوق قیمتی لواشان

صبح روز سه شنبه ٤ بهمن - تعداد سهامی که در جریان گذاشته شده است ۲٤۹۰٤ سهم .

| | |
|---|---|
| ۱ - سواد مصدق | ۱۱۳۳٦ |
| ۲ - سر نظارتچی | ۹۹٦۹ |
| ۳ - طمائنینه | ۹۷٥٦ |
| ٤ - انفرمیه | ٦۹۰۸ |
| ٥ - دکتر ادبی آت ودل | ٦۱۸٦ |
| ٦ - جلال‌خپله | ٥۲۷٥ |
| ۷ - مهندس خلوت | ٥۱۱۲ |
| ۸ - بع بع آنی | ٤۹٦۷ |
| ۹ - مسعود دیوان | ٤۹۰۹ |
| ۱۰ - مرشد مشتی | ٤٤۹٤ |
| ۱۱ - رضالواسانچی | ٤٤۷۳ |
| ۱۲ - دوازدهی | ٤۲۳٥ |
| ۱۳ - دکتر آقاسی | ٤۰٤۲ |
| ۱٤- نکبت | ۳۷۲۱ |
| ۱٥ - علی بنی فخر | ۳۷۰۸ |
| ۱٦ - باتمان قولنج | ۳٦۷۰ |
| ۱۷ - گاندی ایران | ۳۳٤٤ |
| ۱۸ - وکیل باشی | ۳۳۳۲ |
| ۱۹ - دکترنخی | ۳۳۲۹ |
| ۲۰ - مسروپ شاهی | ۳۲٥۳ |
| ۲۱ - حسن امامزاده | ۳۲۲٤ |
| ۲۲ - ملاحسین لواسانی | ۳۱۳۰ |
| ۲۳ - تجدد | ۳۰٥٤ |
| ۲٤ - ابول فرفره | ۳۰۳۲ |

در بازار بعضی از دلالها متوجه شده و اسهام بورس صندوقخانه تهران ر از بورس سیا لواشان جدابفروش میرسانند

از بیست ۳ هزار سهم که تاروز سه شنبه بجریان گذاشته شده بود همیشه دوازدهمی دوازدهمی بوده است. دراین هفته دکتر مختاری کش و مهندس برق بلا در بورس صندوقخانه باسامی عوضی جلال خپله‌و مهندس‌خلوت بفروش رسیده و بعید نیست از این ببعد بهمین اسامی‌در دستها بگردد .

## آگهی از طرف شرکت

### بیمه ایران

شرکت بیمه‌ایران حاضراست باشرایط مساعدی گوش‌و بینی بازرسان انتخاباتی همچنین سر و گردن مسافرین بیت الله‌را بیمه کندبطوریکه‌مفاد سن بالسن‌والجروح قصاص کاملاعمل‌شود و درازای هرعضوی که در این راهها از مشتریان بریده شود نظیر همان عضو را از یکی از کارمندان شرکت بیمه بریده و بوی تقدیم کنند.

خیابان شاه‌آباد بغلطید .اگر همچوچیزی پیش بیاد هم دست وپای تومیشکنند وهم بابا پیش بروبچه‌ها کنف میشود . این است که ازجانب تمام بروبچه‌ها خواهش میکنم که خودت بیائی واسباب درد سر خودت ومارا فراهم نکنی . بقول شاعر :

**باز آ باز آ هر آنچه هستی باز آ**

اینراهم بدان که نمیام گفتن‌فایده‌ندارد:

**از دامن تو دست ندارند عاشقان**
**پیراهن صبوری ایشان دریده‌ای**

والسلام مخلص آقا : باباشمل

## از ما میپرسند

۱- آی باباشمل ! جون تو نباشه جون خودم دیروز تو خیابون یه چیزی دیدم که چیزی نمونده‌بود از تعجب دو تاشاخ گنده رو کله طاسم سبز بشه .

از سریه چهار راهی که رد می‌شدم دیدم یه خانومی بادبدبه‌و کبکبه فراوون تو ماشین نمره ۹ بیدقی‌لم داده و ماشینم یواش یواش داره جلو میره پیش خودم هزار جور فکر کردم که این دیگه کیه اولش گفتم لابد حزب ننه ها جنبیده ویه وزیری هم بریش داش علی بسته .

بعدش فکر کردم‌شایدننه شوشول‌باشه که خودش را بوزارت رسونده و حالا اینقدر فیس و افاده بخرج ما میده .

امادیدم‌اینهم بعقل جور در نمیادچون اگه چیزی شده بود حتم باباشمل تو روزنومه اش خبرمیداد . بالاخره چه دردسر بدهم هرچه بکله ام فشار آوردم چیزی‌به عقلم قد نداد اینه که مجبور شدم دست بدامن‌توبشم‌تامرا شیرفهم کنی که اگه‌این ماشین وزارتیه پس این ننه توش چکار می کنه ؟

**میرزا قلمدون**

باباشمل - آمیرزا قلمدون : مثل این که خیلی‌ازمرحله‌پرتی.اولا آن‌خانمی که تو ماشین نشسته بود ننه شوشول‌نبود باباشمل‌چنددفعه به ننه‌شوشول‌پیشنهادپست وزارت کرد ولی‌مشارالیها قبول نکردو فعلا وزیر خانه‌داری‌خودش است ثانیااین که میپرسی« اگه این ماشین وزارتیه‌پس این ننه توش‌چیکارمیکنه » سئوالت‌خیلی بی ربطه .

ماشین ها مال دولت است و آنهارا به‌آقایان وزراء وکله گنده ها می‌بخشد آنها هم هرطور دلشان خواست ازآن استفاده میکنند حالا برو دعاکن که به کرایه کشی نینداخته اند .

۲-آی باباشمل من‌بچه‌قزوین دوماه‌است که اومده‌ام تهرون حالا میخام بر گردم بازم بقزوین هر چه این در و اون در میزنم که بلکه یك بلیط ماشین‌دودی گیر بیارم ممکن نمیشه که نمیشه . تورا خدا یه راهی جلو پای ما بذار که این‌سرمای زمستون تو کوچه های تهرون ویلون و سر گردون‌نمونیم .

باباشمل : بالام‌جان هروقت سر گاو تو خمره گیر میکرد همه سراغ دخو میرفتند ، تو بچه قزوین چطور شده که سراغ بابا اومدی ؟

باری من یه راهی جلو پات میذارم حالا بگیره یانگیره خدا میدونه :

عصر لباس گداها را بپوش و بیا خیابون استانبول گدائی کن چون اون شهردار گدابگیر باز اومده سر کار . فوری آجانهای شهرتاری تو را میگیرن ومیندازن تو ماشین وقتی از تو پرسیدن اهل کجائی بگو اهل قزوین . فردا مثل همه‌تو راهم بخرج شهرتاری روانهٔ‌قزوین میکنن ، پول‌بلیط ماشین دودی هم‌میمونه جیبت . اما همینکه رسیدی قزوین سلوم ماروهم به دخو برسون .



.... در آبان ماه از وزارت بیراه به‌رئیس بیراهه های تهران خودمان دستور داده‌بودند که دو هزار عمله برای راه تهران کرج وچالوس استخدام و پس استفاده آراء آنها را جواب کنند. عمل بخوبی خاتمه یافته وچهار دستگاه کامیون هم برای بردن عمله ها به سرصندوقها در اختیارشان گذاشته شده بود.

باباشمل - خدا لعنت کند این‌مردم‌را که مالك‌زبانشان نیستند و در آزاد بودن انتخابات شك میکنند.

.... یکنفر از خجند بکمك نکبت برخاسته و خود را بصندوقخانه رسانیده است.

.... آئینه رستمی که برای قالب کردن نان بیات به بمی‌ها، مسافرت فرموده بودند روز جمعه مراجعت نودند و از قرارمعلوم سالار بمی با آواز بمی نغمه مخالفت با بیات‌اراك نواخته‌و گفته‌است راه برو قد وبالات‌را تماشا کنم. بمی‌غیر بمی بکرسی خانه نمیفرستد.

.... یکجفت سبیل آویزان رستم در آئینه دیده است.

.... جسمی هم برای‌قالب کردن‌جوادهمشیره زاده‌زوار بم شدوهمان جواب بیات راشنید.

باباشمل - اتحاد ملی بکنار اتحاد حزبی را هم پاك خراب کردید عضو حزب که پا تو کفش عضو دیگر نمیکند.

.... روز چهارشنبه گذشته عدهٔ ازدکتر های‌حقوق من جمله بیدادوندو سلاجقه و امین زلف فری و اسمعیل ملك‌و بدبین زیارتی نمودند و با نعناع دماغ تر کردند و برای هر احتمالی امان گرفتند.

باباشمل - بچه‌ها شما که از خودمانید اقلا روز مبادا ما را هم زیر بال حمایت تان جا دهید.

.... عصر پنجشنبه هم خمسه مترقه و یا پنج تن زائد و مضر خرچنك هم بصرف نعناع مفتخر بودند.

.... یکی از بزرگواران که کباده هدایت قوم را میکشد و برای این امر از راه دور بوطن مألوف آمده، اظهار داشته است که جوانهای تحصیل کرده را بایداز کاربر کنار کرد و یا معدوم نمود.

باباشمل - میخواهم بدانم راستی عقیده آقا بر اینست و یا رلود ساخته اند در هر صورت منتظراعلامیه رسمی‌ازناحیه ایشانیم.

.... روز جمعه دوبعداز ظهر موقعی که ننه طاهره روی پله‌های‌سرسرای کرسیخانه با کمال‌تبختر وتکبروریاست‌مآبی اطاقها را بازدید و بیست هزار تومان!! خرج آنرا برآورد کرده می فرمودند نه‌چیزی‌نیست و اهمیتی ندارد، همینکه‌مرشد جان خبر اعلامیه دولت‌را راجع بتاخیرافتتاح کرسیخانه بدیشان دادند، مثل‌یخ روآتش‌شده وبزبان ولایتی‌فرمودند: والله‌الان انکسر ظهری و انقطع رجائی‌الی‌الابد.

.... نمك‌معدنی وامیر کلالی‌هم‌هوس‌نیابت کرسی‌دار باشیگری را کرده اند.

باباشمل - آرزو بر جوانان عیب نیست.

## ستون پیشنهادها

باباجون! همانطور که شنیده ای معروف است یکوقتی (منصور بن موسی) خواست اسمش را کوچك بکند فکر کرد ومن‌را نیم من، صور را بوق، موراپشم و سی را پانزده کرد، آنوقت اسم تازه اش شد. (نیم من بوق بن‌پشم پانزده) حالا هم که موقع جنك است و و باید در هر چیزی قناعت کرد پس اجازه بده هر کس بنظرش چیزی رسید پیشنهاد کند که پس از مشاوره موءلفین متابخانه درخرچنگستان باباشمل‌رسیدگی کرده بعداً استعمال کنند. حالا چاکردو موضوع زیر را پیشنهادمیکنم.

١ - یکعده از این جوجه مشتی ها هستند که‌هنوز پاشون‌را از دروازه‌دولاب بالاتر نگذاشته خودشان را فرنگی مآب دو آتشه میدانند و لباسها شون را باجا رختی تنشون میکنندو روی لبهاشون‌یك هیکلی درست میکنند آنوقت اسم این سبیلها رامیکویند دوگیلاسی. چطوراست اسم‌اینهارا بگذاریم‌سبیل یك آلبالوئی که هم از وزن و هم از قیمت تخفیف داده باشیم.

٢ - اسم باتمان قولنج علاوه بر آنکه چاکرزاده‌میگفت در ادبیات عربی صفتی هست که میگویند کراهت‌فی‌السمع و این‌اسم‌هم کراهت فی‌السمع داردعلاوه بر این چون فارسی تو پاطوقی هم نیست و موقع جنك و حکومت نظامی آدم از از شمشیر میترسد، بهتراست تخفیف بدهیم واسمش را بگذاریم **نیم‌من قداره**.

**غازچران**



.... در نتیجه عدم افتتاح مجلس سبیل کلنی یزدبهاخیلی‌آویزان شده‌است.

.... چندی قبل در نتیجه شکایت عدهٔازنجاران بنگاه‌ماشین‌دودی ورسیدگی که بعمل آمد معلوم شداجرت نجار هااز قرار روزی هفتادریال‌منظور وفقطروزی سی ریال به آنهاپرداخت شده و بقیه‌سهم بالائیها بوده است.

برای اینکه قضیه مسکوت بماند و دنباله پیدا نکند جهت عبرت سایرین بدوا کلیه نجاران و آنهائیکه بدین امر خیر گواهی‌داده‌بودند اخراج و بعدا سرپوش روی موضوع گذاشتند.

باباشمل - ببینیم رئیس ماشین‌دودی ها راجع باین موضوع چه خواهد گفت.

.... درآراءلواشان تقلباتی کشف شده است که پرونده برای آن تشکیل‌و بدادگاه جزا فرستاده خواهد شد.

باباشمل - بشنو و باور نکن.

## خبرهای کشور

بطوریکه از وطن آقاخان‌اطلاع میدهندرنودگوش رئیس انجمن نظارت انتخابات آنجارا چاك داده اند

باباشمل — درمثل‌مناقشه نیست‌ولی اینقدریادباباهست که‌مکاری‌هادرقدیم‌الایام گوش هرمالی راکه سه بارمتوالیاحمل جنازه مینمود از نقطه نظر رفع بدیمنی چاك میدادند ومعلوم میشود رئیس انجمن نظار آنجانیزچون تاکنون‌سه‌بار متوالیا موفق به حمل جنازه کرسی‌نشین آن‌محل به کرسی خانه شده‌است رنود فقط برای رفع نحوست بدین‌عمل اقدام نموده اند و الا هیچگونه نظر سوئی در بین. نبوده است. بهرصورت ما بهبودی عاجل‌گوش ایشان را ازخداوند خواستاریم.

### معاون‌دوم

بقرار اطلاع واصله همقطارخودمان مشدی ابرام‌خواجه بوری بسمت وردس دویمی داش علی برگزیده شده‌اند.

باباشمل — ماز انتصاب همقطارمان خوشوقتیم و خواهشمندیم بالاغیرتا ببینند اگروردس‌سومی وچهارمی‌وپنجمی‌هم‌لازم است، باباوشیخ پشم‌الدین‌ومهندس‌الشعرا راهم خبر کنند.

### در بنگاه ماشین دودی

بطوریکه‌خفیه‌نویس باباشمل اطلاع میدهد اخیرآدر بنگاه‌ماشین دودی‌سازمان مخفی ومفصل بلیط‌سازی کشف ودر دست سازنده بلیط‌که سر ممیز آن بنگاه بود ٩٥ بلیط ساختکی ودریك قطار مسافری متجاوز ازده بلیط جعلی پیدا شد.

هنگام بازرسی منزل سازنده بلیط کلیشه‌های مختلف بنام وزارتخانه‌ها و ادارات وهمچنین‌مقداری‌بلیط قلابی کشف گردید.

چون سرممیزمذکور ازمقامات بالا توصیه شده بود تصور میرود سر وسری درکار باشد ومعلوم نیست تاکجاکارمندان عالیرتبه دراین مسئله دخیل بوده‌اند.

باباشمل - خدا کند این موضوع بداد ستان دیوان کیفر نرسد زیرا ممکن است آخر سرباز محتاج بصدورتقدیر نامه‌شده ومقام ورتبه‌کارمندان **صحیح‌العمل** را بالا ببرند.

### حلقات

بازخفیه نویس‌باباشمل اطلاع‌میدهد که حضرت‌آقا درصدد تشکیل‌جمعیتی‌است بنام **حلقات** وهر حلقه‌ازبیست نفرتجاوز نخواهد کرد.

باباشمل- باید خیلی مواظب بود که ازحلقات چیزی‌گم نشودوالا حلقه‌مفقوده داروین پیدا خواهد شد.






## کدام سینما برویم

**افکار ایران** (شماره ۳۰)

باباشمل — لازم نیست پولت را نفله کنی وبسینما بری. یك روز برو عمارت خرچنگستان چیزهائی می بینی که ازصد تاسینما رفتن بیشتر کیف میکنی.

**میهن پرستان** (شماره ۱۴۹۰)

**وجه پیدا شده**

مبلغ یکصدهزار ریال ۱۰۰۰۰۰ وجه نقد درتاریخ ۲۶ر۱۰ر۱۳۲۲ اینجانب محسن حیدری درتهران پیدا کرده‌ام صاحب وجه بایدتاسه روزدیگر خودش رادراداره روزنامه ایران کوچه مجمر معرفی نماید بعد از انقضاء مدت بنده صاحب پول خواهم شد.

باباشمل - خوشابحالت که هم پول پیدا میکنی وهم باین سادگی خودت راصاحب پول میکنی :اینهم ملل تو،نوش جانت.

**رهبر** (شماره ۲۰۱)

چگونه اعتبار رامیخواهند و کیل کنند

باباشمل - همانطوریکه جوجه اعتبار راازبروجرد و نوچه اعتبار را ازدشت گاوان و کیل کردند.

**اقدام** (شماره ۳۹۵)

ما مزدور نیستیم

باباشمل - حق داری ما مزدور نیستیم فقط بیکاری میدهیم.

**ستاره** (شماره ۱۷۰۹)

حکومت ابن سعود چه میکند.

باباشمل - گردن حاجی هائی رامیزند که دراین سال وزمانه بعوض اینکه با پولشان ازمردم فقیر وبیچاره دستگیری کنند قاچاقی بمکه میروند.

**فرمان** (شماره ۷۹)

درشهرضا چه خبراست؟

باباشمل — مثل همه جا، دوسه نفر با هم سرشاخ شده ومیخواهند خودشان را بملت قالب کنند.

**ایران** (شماره ۷۳۴۵)

ازطرف اداره برق تهران باطلاع عموم مصرف کنندگان برق میرساند.

بابا شمل - که یك چراغ نفتی ویا چند عدد شمع گچی حاضر آماده داشته باشند تاهر وقت دروسط کارتان چراغ برقهابی خبر خاموش شدندکارتان لنك نماند.

**ستاره** (شماره ۱۷۰۴)

دیروز درمنزل ماموش بیچاره ای که بجستجوی غذائی ازلانه بیرون آمده بود گرفتار گربه گردید.

باباشمل - وموضوع دست شما داد.

## کلمات طوال

ملت یهود چند روز سال را روزه زبانی «صمت» دارد. بهشت مردان یهود حتما همان روز ها است.

زنهابرای شوهرانشان مانند کراواتند بظاهر جلوه ای دارند اما حلقوم را فشار میدهند.

شهر هولیوود واقعا دیدنی است و مخصوصا از این نظر که با این جنس های ناجور چطور یك بهشت زمینی درست کرده اند.

کسیکه سن زنی را بیش از سی سال باو بگوید علنا بآنزن اعلان جنك داده است و صلح جز با ازدواج با اومیسر نیست. منتها آنهم مقدمه جنك دیگری است.

ب - ق.

## آگهی

شهر تاری تهران خریددو هزار دستگاه فانوس وچراغ نفتی طبق نمونه معمول دوره شاه شهید را برای روشنائی معابر دارالخلافه بمناقصه میگذارد طالبین بدفتر شهر تاری بآقای نور علی کجور مراجعه فرمایند.

**بهرام** (شماره ۳۵)

گناه صندوق لواسانات چیست؟

باباشمل - از صندوق دار باشی که هرشب پهلوی صندوق میخوابیده بپرسید.

**اقدام** (شماره ۲۹۶)

گردن نهادیم!

باباشمل - همقطار حالا که گردن نهادی متوجه باش که مثل آن حاجی یزدی گردنت را نزنند.

**مهر ایران** (شماره ۵۵۲۵)

اتوبوس و تیفوس.

باباشمل — حتم از نقطه نظر قافیه این دو لغت را پشت سرهم قطار کرده ای. پارسال دیدیم که خیلی از آن هائیکه ماشین شخصی هم داشتند گرفتار شپش لاکردار شدند.

**مهر ایران** (شماره ۵۵۴)

حساب نمیدانیم.

باباشمل - هرهفته کتاب حساب بابا-شمل را بخوان، آنوقت حساب سرت خواهد شد.

**نجات ایران** (شماره ۲۴۹)

وکالت دوره چهاردهم برای هضم هفتصد و سی هزار تومان مال دولت؟؟

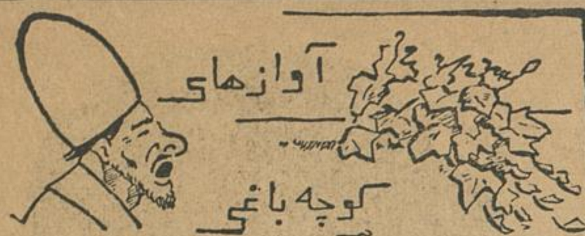
باباشمل -همقطار مثل اینکه بین دولت وملت ما فرقی قائل نیستی والا نمیگفتی هفتصد و سی هزار تومان مال دولت، میگفتی هفتصد و سی هزار تومان مال من و تو وفلان دهکان و فلان کارگر.

یکی هم ایکاش اینها فقط هفتصد و سی هزار تومان را میگرفتند وشرشان را از سر ما میکندند و دیگر کاری بکارما نمیداشتند.

**عصر اقتصاد** (شماره ۲۳)

درجامعه همه بتجارت اشتغال دارند.

باباشمل - وشماهم بروزنامه تجارتی.




### عروسی درشهر ری

**یار مارا** بعروسی خواندند

او بخندید و شد از قهقهه سست

گفت من آمدم اینجا که کنم

رأی از بهر خود ایدوست درست

نیست بهتر ز عروسی جائی

زان توان راه سوی کرسی جست

**م.ف. لاادری**

### حواله

برادر آنکه نظارتچی لواشان بود

همانکه رأی بدادی به‌نکبت‌ومعبود

همانکسیکه به‌ص... بداده‌حق‌سکوت

شنیده ام که غنی گشت و عزم مکه نمود

بگو که ص.... مارا ببر بهمراهت

سپرده ایم شما را به تیغ ابن سعود

**م.ف. لاادری**

### زبانزال دهستان

خدا یار گردد چو با کد خدا

ز کرسی کند کام او را روا

و گرنه وکالت کجا من کجا

من و روی کرسی نشستن کجا

## نیش و نوش — فترت مجلس

علت فترت مجلس ز علی، پرسیدم

گفت دم‌درکش‌وره‌طی کن‌وهی‌ بن‌خرخویش

گفتم آن وعدهٔ اول چه؟ و آن بازی بعد

گفت کردندحریفان، همه‌را منترخویش

گفتم ازچیست بهرهگذر این تودهٔ خاك؟

**گفت تا ملت بیچاره کند برسرخویش!!**

**زاغچه**

# راه بهشت!

ایکه داری هوای کوی بهشت / همه عمری در آرزوی بهشت
کار خیر وثواب ، حاجت نیست / طاعت بی حساب ، حاجت نیست
چارهٔ مردم فقیر ، مکن / شکمی را به لقمه سیر مکن
با ضعیفان مکن نکو کاری / وز یتیمان مکن پرستاری
جای هر کار ، نیت حج کن / ور کنندت ممانعت، لج کن
یابه قاچاق یا به رشوه و باج / متصل شو بفرقهٔ حجاج
هی با عراب پول مفت ، بده / بهر حق هر که هرچه گفت،بده
هی بکن میل موش خرما را / هی بخور سو سمار صحرا را

پس درون حرم شو و قی کن
بعد راه بهشت را طی کن!!

زاغچه

# نامه چاله میدون الادبا!

آی باباشمل لام علیکم ! - بروبچه هایه شب که روزنومه شوما را میخونند تادو ساعت بعدش هم میرن توخیط شوما. چن شب پیش ازدر قهوه خونه تو می اومدیم ،دیدیم عدهٔ رجال چاله میدون جمعند .

همه ساکت وبیصدا به پسر تقی چاخچوری روزنومه خون گوش میدن. ما که ازدر وارد شدیم همه بما نگاهی کردن ،بفرمائین گفتن . بهم گفتن تابه بینیم عقیده مشدی چیه ،مانشستیم. ممدلی بهلوون گفت :

جات خالی مشتی ،روزنومه بابارا خوندیم،چیزای خوبی توش بود یکمرتبه فکرما افتاد پرسیدیم باباشمل بچه معنی آقا محمود پسر تقی چاخچوری واسهٔ ما یه چیزائی گفت . درسته تا کلاس دوازده درس خونده اما نتونست بما حالی کنه و راستش ماهم ازحرفاش چیزی نفهمیدیم .

ما پرسیدیم خوب آق محمود بفرمائین باباشمل بچه معنی تاماهم استفاده کنیم .

جوابداد شمل بروزن حسن صفت مشبهه است بحساب ضرب یضرب میشود شمل یشمل شامل مشمول ، مشامله ،خلاصه جای شوما خالی یکساعت مارو توتمام بابهای صرف ونحو عربی گردوند که آخرش هم سر گیجه گرفتیم .

چون ماهم درادبیات پائین محله دست داریم واسم حقیرم چالمیدون الا دباست دلمون بحال شوما سوخت ویه لبخندی زدیم . گفتم بچه جون ، این نیست چرا اسباب دردسر واسه مردم درس میکنی شمل یشمل،شامل ،مشمول چیه ؟فکر نمیکنی میگی مشمول ؟فردا میان یارو را میبرندش نظام وظیفه وسر پیری به یك ودوش وا میدارند. بابا اگه میخواست میتونست وکیل باشی هم بشه .این نیست جونم . اصل لغت باباشمل باباشاه محل بوده :چون قدیمیها در محل، بزرگی بود که بدردمردم میرسید،روضه خونی ودسته راه مینداخت ، آب محل و تقسیم میکرد .مخلص کلوم تموم کارهای اهل محل رو روبراه میکرد .باین جهت اسمش را گذاشتن باباشاه محل. کم کم شده باباشه محل آخر سرشده باباشمل .

بجون شوما تمون حاضرین لبخندی زدند . چن تاچائی بناف مابستند . آفرین آفرین وسر دادند. رنك وروی محمودی هم شد مثل شله گلی ،یواشکی جیم شد ، دیگه هم درمجلس ما قدم نداشت .ازقوم خویشاش پرسیدیم آقا محمود چراسراغ مانمیاد گفت دیشب دیدمش خواستم بیارمش نیومد گفت قهوه خونه چیه یه عده بیسواد دورهم جمع میشن مزخرفات میکن وخت ماهم تلف میشه .

حالا باباجون اولن تصدیقش باتو که من بی سوادم یامحمودی .

دومن — چون بدادت رسیدم یك سال بایست روزنومه مجانی بهم بدی و الا نزدیك بود بیابهای دیگرهم تورا ببرد من نگذاشتم .

سومن — چون محمودی خجالت کشیده نمیاد یه روزنومه خوان واسه قهوه خونه بفرس .

چهارمن - مردوم از شوما حرف شنوائی دارن دو کلوم تو روزنومه ات بنویس که اگر وکیل خوب میخوان مرا انتخاب کنن .شاید ماهم ازصدقه سرشوما نونمون توروغن باشه .

دعاگو : چالمیدون الادباء .

باباشمل- نومه ات رسید . خیلی خوشوقت شدم که بروبچه های ماهم سخن رانی میکنن، بحساب پرورش افکار میکنن امیدوارم انشاء الله جارچی باشی شومارو هم دعوت کنه که پشت رادیوم حرف بزنین مگه شوما از اینائیکه پشت رادیوم حرف میزنن چی چی کم دارین.

اولن دراینکه تواز محمود با سواد تری هیچ حرفی نیست .

دومن بجون توبسکه بابا روزنومه مجانی فرستاده دیگه ازحال رفته است . خواهشت میکنم تابحال ازهر جاروزنومه گیر میاوردی بازهم بهمانجا سری بزن .

سومن - حالا بچه مچه ها سرشون شلوغ است توخودت شبها توقهوه خونه روزنومه بخوان تابیبنم چطومیشه .

چهارمن - این دوره که گذشت انشاء الله دور دیگر تورا هم وکیل میکنن. یکی هم داداش: کل اگر طبیب بودی سر خود دوا نمودی .




نقل ازجزوه چهارم **شاهین** تالیف آقای دکتر تندر کیا که اخیراً چاپ وجهت پیوستن بشاهین های ۱ و۲ و۳ به باباشمل اهدا شده است .

ای موشهای دکان علم .ای سوسکهای بازار ادب این دسته گل نثار شما باد بشرط اینکه بلندتر جیر جیر کنید !

## شاهین شماره ۱٦

### ببین ومپرس!

شبی میآمدم خوش خوش زجائی
هوا انگولکی ،منهم هوائی !
برق زد !
دربرق روشن شد حیاطی خانمی بی احتیاطی دیدم آنجابهتر ازهر مرمری خوابیده بادی آمد ورد شد .
شمد !
برق زد !
جای شما خالی
يك حالی شدم ، يك حالی .

باباشمل — رفیق مگر بی سر خر نمیتوانی زندگی کنی ؟

## شاهین ۸

### غزل!

پخته دلم ز دست او / آی لبو دارم آی لبو
ای صنم از جمال تو / من چه بگویم،تو بگو
لطف دوچشم تو بود / تخمه تر از تخمه کدو
زلف تو نیمشت بتا / زهره ترك كند لولو
جل جلاله العلی / دهان چو ناف زن عمو
ابروی تو کمان چو داس / سینه سپر شکم فرو
قد قلمی ، کمر قرو / پاچه کلفت، پا کوچولو
عشق تو ای نگار من / مرا نموده زر زرو
رنك من ازفراق تو / طعنه زند بر سنو
از ستم تو بیبغض / گلو له له شد توی گلو
کی ببوسم لبیت / آن لبان بلبلو
حاجت بغبغو بود / لب لباب لب لبو
بغو لو بغو !
بغو او بغو !

## شاهین ۵

### خدایا کمك !

ایکه مرا شاه سخن ساختی / در قلمم جوهری اند اختی
پس کمك ای روح وروان هنر / تا که شوم تاج بیان بشر !

پس کمك ای نور حقیقت، کمکی تا که بگیرد دمم این توده پوسیده پسند و کنه را .

ایخزه ها کنده شوید ازپرما / ای رژه های پیشرو ، بجلو !
بود رفته ها نرد بانی وبس / مسازید این نردبان را قفس
کمك ای توانا بن به نما ! / بهیجو بساز این گروه ای خدا!
باین قسم کاسمان پشت ماست / ظفر ای سپاه بهی با شماست
کمال است آئین، نبرداست کیش / به پیش ای جوانان ایران بپیش!
باین صنف کاغذ چر مرده شو / بگوئید : برو عمو

باباشمل - برو عمو !برو خدا **مکه** نصیبت کند .



## اختلاس ازحکیم فرخی

# افتتاح کرسیخانه

چون نماید افتتاح مجلس ما شهریار
این‌وکیل‌الدوله‌هاراحت شوند از انتظار
فرخ و طوسی و روحی ، سید با عنعنات
اسعد و ذوالقدر و دری دکتر بی اعتبار
جانب مجلس روان گردند با صد آرزو
تا زرأی دوستان گردند صاحب اختیار
کرسی‌مجلس‌شکاری‌دان‌لذیذوخوشگوار
وین وکیلان دروغین همچو مرغان‌شکار
نامه های اعتبار یکدگر مطرح کنند
تا بنای کرسی خود را نمایند استوار
این‌بآن‌گوید که‌رأیت راخریدم ده هزار
آن باین‌گوید که‌رأیم‌را نمودم واگذار
لاجرم بعضی بپول و بعض دیگر بازبان
شاد دل گردندبر کرسی مجلس برقرار
بعد ازآن آید بمیدان یك‌معمای شگرف
اینکه بنشیند چه کس بر کرسی اسفندیار
طاهر از یکسو کشد گردن که این من‌را سزد
من بیایستی شوم بر باره حاجی سوار
سیدازسوی‌دگر گوید که‌این کرسی‌مراست
چون منم رستم تبار وچون منم‌حاجی‌شعار
فاطمه گوید وکیلان را بآواز بلند
اندرین‌میخانه‌من باید که گردم‌میگسار
الغرض آوازها ازهرطرف آیدبگوش
کرسی حاجی بیابد خواستار بیشمار
رأی‌گیرندآنزمان ازبهراین‌کرسی زهم
تاکرا آیدبگوش این شاهواره گوشوار
آنزمان صادق که از رای‌لواسان‌کام‌یافت
بی‌گمان گردد بکرسی لواسان استوار
سکه گردد کار وبارو سوژهٔ باباشمل .
گر نشیند حاج صادق جای حاج اسفندیار
گو بیابا تنگدل از رفتن حاجی مباش
حاجی امسال بهتر باشد از حاجی پار
آن‌یکی‌راشاه‌سابق گر که‌میکردی‌وکیل
این یکی‌راکرد کرسی نظارت رای دار
تا شود صادق‌رئیس وسوژه‌ای‌آردبدست
هست‌روز وشب همی باباشمل‌چشم‌انتظار

م .ف لاادری

## بورس‌سیاه لواشون

تاصبح‌روزسه‌شنبه۱۹۸۲سهم‌دوازده نفری ازسهام قیمتی لواشان بجریان گذاشته شده‌است خریداران وتعدادسهام خریداری شده‌بقرار زیراست :

| نام | تعداد سهام |
|---|---|
| ۱ــ ملاحسین لواسانی | ۱۴۲۴ |
| ۲ــ جلال‌خپله (مختاری کش‌سابق) | ۱۴۱۰ |
| ۳ــ مرشدمشتی(ایام محبس‌سابق) | ۱۳۷۱ |
| ٤-مسروپ شاهی | ۱۳۶۱ |
| ٥ــ سر نظارتچی | ۱۲۲٥ |
| ٦ــ نکبت | ۱۲۱۳ |
| ۷- دکتر نخی | ۸۹٤ |
| ۸ــ مهندس‌فرفره( برق‌بلاسابق) | ۷٥۸ |
| ۹- مسعود دیوان | ۷۲۱ |
| ۱۰- دکترآقاسی | ٦۸۱ |
| ۱۱-رضالواسانچی(تهرانچه‌سابق) | ٦۷۷ |
| ۱۲- ابول فرفره | ٦۳٦ |
| ۱۳- قحبد | ٥۲۳ |
| ۱٤-باتمان قولنج | ٥۰۲ |
| ۱٥. شیخ دوالکه | ٤۸۸ |
| ۱٦- امین بنی فخر | ٤٥۹ |
| ۱۷- یوسف اشاره | ٤٥۷ |
| ۱۸-جمال لندهور | ٤٥۳ |
| ۱۹- بع‌بع آنی | ۳۹۸ |
| ۲۰-وکیل باشی | ۳۷۸ |
| ۲۱- قمقام فر | ۳۷٥ |
| ۲۲- حسن قهوه چی | ۳٦۰ |
| ۲۳-رضا دست‌افشار | ۲۸٦ |
| ۲٤- خرازی چی | ۲۳٦ |

دلالهای مسعود دیوان اسهام قیمتی‌لواشان را با اسهام بورس‌صندوقخانه‌داخل‌هم بفروش‌میرسانند-ملاحسین‌لواسانی‌عمده ترین‌صاحبان سهام‌میباشد -کی خبرداشت که ملاحسین ازقهوه و باتمانقولنج بیشتر سهم تلکه کند دکتر مختاری کش باسم جلال خپله باملاحسین رقابت مینمایدمرشد مشتی در بورس سیاه رای میخرد و درکابینه بازیگری‌میکند- ظاهراً دکترآقاسی بکدخدای لواشان درمقابل حسن خدمت‌وعدهٔ دکترای افتخاری داده است .

دربورس سیاه لواشان دکتر سواد مصدق ، طمأنینه ،تقی زاده،دکتر ادبی‌آت فلق ودوازرهمی هنوز هم نتوانسته اند سهمی دست وپا کنند.



- عجب قیافه ای‌ساختی . مگه میخواهی [بر]ی جنك که این همه اسلحه بخودت آویزان کرده ای ؟!
- نه ! دارم خودمو برای حج رفتن‌سال دیگه آماده‌میکنم که‌اگه‌مام اونجاحالمون [ب]هم خورد بتونیم از خودمون‌دفاع کنیم .

# بورس

| نام‌شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفتهٔ قبل | نرخ‌فعلی |
|---|---|---|---|
| سهیل‌وشرکا | ۱۰۰ | ۱۲۲ | ۱۱۸ |
| میلیسپاك‌کارتل | ۱۰۰ | ۱۸٥ | ۱۸٥ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ٦۳ | ٦۱ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۷۳ | ۷۲ |
| سوسیته‌آنونیم‌همرهان | ۱۰۰ | ٦٦ | ٦۷ |
| نفیس وبنی‌اعمام | ۱۰۰ | ۱۷ | ۱٥ |
| سندیکای‌خانه‌بدوشان | ۱۰۰ | ۱۸٥ | ۱۸٦ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۱۸ | ۱۸ |
| بنگاه یران پیر | ۱۰۰ | ۳٤ | ۳٤ |
| شرکت‌لاهیجان‌بدون‌مسئولیت | ۱۰۰ | ۳۰ | ۳۲ |
| جبه‌آزاد | ۱۰۰ | ۲۰ | ۲۱ |
| شرکت‌تعاونی | ۱۰۰ | ٥۰ | ٥۲ |
| چاپ مسعود | ۱۰۰ | ٦٥ | ٦٤ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۱۰٦ | ۱۰۲ |

هفته گذشته بازار عموما رو بتنزل بود مخصوصا سهیل و شرکاء با وجودشنهائیکه بخیابانهار یخته‌است سرمیخورد .شرکت تضامنی ضیاء ءم هرچه زور زد بازار مکاره بهارستان را باز کند موفق نشد و سهامش تنزل نمود. توده کمپانی نیز زیاد خریدار ندارد .سوسیته‌آنونیم‌همرهان‌ورقه تبلیغاتیش را بیرون داد وکمی ترقی کرد نفیس و بنی اعمام سهام شمد و فرش بی اعتبار است و ممکن است این تنزل به پشتوانه سهامش نیز که پیراه است سرایت کند .

سندیکای خانه بدوشان در رقابت انتخاباتی از بابا جلو افتاد و ترقی کرد . شرکت‌لاهیجان‌فعالیت‌میکند وسفته بازان سهامش را میخرند . جبه آزاد رو ببالا است .شرکت تعاون وضعیتش را کاملا اصلاح کرده‌است چاپ‌مسعود خریدار ندارد و در نتیجه سفته بازی که در بازار انتخابات کرد از اعتبارش کاست . در شرکت بانوان جار و جنجال راه‌افتاد و دست‌بلنگه کفش رفت (العهدة علی الراویه ) و سهامش تنزل کرد .

میلیسپاك‌کارتل و اتحاد ملی و بنگاه ایران پیرثابت‌است.



## راهنمای بچه داری

**نامهٔ باباشمل جزو اتحادیهٔ مطبوعات نمی باشد.**

## ستون خانمها

باباجون ، میخام بهت بگم که حقش نیس دیگه انقده خانومارو دس کم بگیری‌و اونا روهو کنی ، اگه خیلی‌حرفات در رو داره میخواسی با مش مد صادق که باطر اف رفته بودی نداری از رتبه ششم بدوازدهم و کم کم بقول خودت بهزارم تنزل کنی .

اگه میدونستی که خانوما چقدر کاردارن و گرفتاری دیگه نمیگفتی که ستون بانوان‌داره از بین‌میره وفقط یه‌نفراونو اداره میکنه‌مگه نمیدونی که ایرونیا یه مرتبه چقد فرنگی‌مآب شدن که برای واکس زدن کفشاشونهم از واکسیا قبلاوقت می گیرن . شما مردا خیال میکنین که کارخانوما کمه ؟ اگه‌بدونی که برای هریك از این کارا : درس کردن ابرو، مانیکور ،فر سر یا امتحان لباس شب با وجود تعین وقت قبلی چند دفه باید بسلمونیا و خیاطای بی انصاف سر زدو از اونا خواهش وتمنا کرد ، دیگه ازاونا اظهار دلتنگی نمیکردی. خیلی عجبه ، بابا جون من وقتیکه عکستو روی پردهٔ سینما ها و وسط خیابونا میدیدم حدس میزدم که سالهاست زن گرفته و از حال ووقت کم‌خانوما باخبری ، حالا میبینم مثل اینکه اصلا شستت هم خبر دار نیست .

دیگه ایندفه بیش از این دردسرت نمیدم چون میدونم که‌ازواشدن صندق دورووراوقاتت خیلی‌تلخه ، اما باور کن که مام هرشب که روزنومه اطلاعاتو میخونیم اول نگاه‌میکنیم به بینیم بابامون ترقی کرده یانه وقتیکه می بینیم بابا جون یکی پائین اومده یه هو دلمون هری میریزه‌پائین. مگه‌دنیاوروزگار همین باشه ، اما اگه باباجون یه روزی شد که خانوما هم حق رای‌دادن داشته باشن‌اونوقت میبینی که‌توروچطوراول‌دفه‌و کیل خواهیم کرد .

و.م.

### برای بچه های دبستان

## مسئله حساب

یکی از کرسی‌نشینان دوره چهاردهم ظرف در رفته ( بی‌لباس) ۱۲۰ کیلو وزن دارد معین کنید قیمت او را :

۱ــ اگر همه اش ساردین بود
۲ــ اگر گوشت شیشك اعلا بود
۳ــ اگر قندبی کوبن بود
٤ــ اگر خیك روغن یا خیك شیره بود
٥ــ اگر تابوی آرد بود

و حالا این آقا کرسی نشین است چقدر برای ملت ارزش دارد ؟

بهر کس جواب صحیح بدهد خود کرسی نشین بعنوان جایزه تقدیم خواهدشد .

**ا ـ مهندس تموم**

## حساب باباشمل

### چهار عمل اصلی
برای نوآموزان سیاست

مرشد **مشتی** + دوازده نفر گماشته صدیق‌وی + دوازده دستگاه ماشین بیوك نمره سه‌رنك = **غابینه سهیل وشرکاء**

صفر + نکبت ــ مرزبان نامه + دفتر نویسان چاپ‌مسعود + چند هزار رای عوض شده = انجمن نقاهت انتخابات تهران .

یك هیکل غلط انداز + یك مغز مستبد ومغرور + هفتاد من اعلامیه مقفی ومسجع ــ معنی = دوام السلطنه

قد وقوارهٔ موزون + یك قیافه‌خوش‌آیند + یك لبخند نمکین ــ بو ــ خاصیت + یك من نمك = داش نصل

برای بچه‌ها



**وهابی آی وهابی**
**ازبیخ و بن خرابی**

میگن ابن سعوده
از وقتی چش گشوده
جزموش و ماروسوسمار
نخورده شام وناهار
سفت‌شده‌پوسه‌معده‌ش
چون کاسهٔ لعابی
**وهابی آی‌وهابی**
**ازبیخ و بن خرابی**

یه وقتی یه سفیری
با وضعه دل پذیری
چنتا گلابی واسه ش
فرستادش بخونه ش
این‌یاروجای خوردن
جا کرده است گلابی
**وهابی آی‌وهابی**
**ازبیخ وبن‌خرابی**

این ظالم ستمگر
پیوسته چون بز گر
هم میگذاره چش را
میخارونه خودش را
پفیوز تر ازئی یارو
در هیچ کجا نیابی
**وهابی آی‌وهابی**
**ازبیخ وبن‌خرابی**

این مرتیکه دبنگه
خونخوارودل زسنگه
موش‌دیده که‌شده‌شیر
سر میزنه با شمشیر
در میره گر ببینه
یه سیخ کهنهٔ کبابی
**وهابی آی‌وهابی**
**از بیخ وبن‌خرابی**

ریشش چو دنب یابو
بر پشت هست و پرمو
چخما قیه سبیلاش
سك داره‌توی‌چشماش
از ترس اگر ببینیش
شب نمیتو نی بخوابی
**وهابی آی‌وهابی**
**ازبیخو بن‌خرابی**

اون آ مر بمعر و ف
سوسك میشه گر کنیش پوف
ریختش با و ن قناسی
با وضع آسی پاسی
خوراکش مارو موشه
چه موشی، موشه‌آبی
**وهابی آی وهابی**
**ازبیخوبن خرابی**

شکلش مثال میمون
نه‌رك داره نه شریون
زشت و کر یه منظر
بعینه مثل عنتر
تو صورتش فقط هس
یه جفت چشم گابی
**وهابی آی‌وهابی**
**از بیخ‌وبن خرابی**

یه د ند و نا ئی داره
د ز د و مقر میا ر ه
کج کوله و د ر ازه
بعینه چو ن گر ا ز ه
از بس کشیده قلیون
لثه ش شده ا ست آ بی
**وهابی آی‌وهابی**
**ازبیخ وبن خرابی**

آ د م میخا د ببینه
معروف اگر که اینه
هی بیخو د ی بغر ن
آ د م‌را سر ببرن
با ید ز ر ا ه منکر
آ دم کند تو ا بی
**وهابی آی‌وهابی**
**از بیخ‌وبن خرابی**

**مهندس الشعراء**

## آگهی بسیار مهم!

شهر تاری تهران باطلاع عموم نانواهائی که شن‌داخل‌نان میکنندمیرساند چون مقدار زیادی شن که برای روز افتتاح مجلس‌درخیابان شاه‌ریخته شده‌بود اکنون بلا استفاده مانده ازاین جهت هر کدام ازآنها مایل باشند می تواندمجانا ازاین شن‌ها استفاده کنند بشرط اینکه‌از بابت مخارج حمل ونقل آنها چیزی از شهر تاری مطالبه نشود .

**شهر تاری**


## نامهٔ هفتگی باباشمل

**روز های پنجشنبه منتشر میشود**
صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجهٔ
محل اداره : خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶-۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است . بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتراداره است .

بهای اشتراك

| | |
|---|---|
| یکساله : | ۱۷۰ ریال |
| ششماهه : | ۸۵ » |

بهای تکشماره یکروز پس از انتشار دومقابل‌خواهد بود.

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال اول ـ شمارهٔ چهل و یکم | (تك شماره ۳٫۵ ریال) | پنجشنبه ۱۳ بهمن ماه ۱۳۲۲







آخر سرداش اکبر نتوانست خودش رانگهدارد و پریشب یخه مراگرفت و گفت :

باباآخر تواز این مردم چه میخواهی ؟هرهفته یك خروار درد دل بار میکنی که یعنی چه ؟ چرا بیخودی خودت را زحمت میدهی ؟ همه زبان تو را نمیفهمند ، بقول شاعر :

**تو گنگ خواب دیده و مردم تمام کر**
**تو عاجزی زگفتن وخلق از شنیدنش**

گفتم :داش اکبر ولم کن !بگذار بدرد خودم بسوزم و بسازم وانگهی چرا خودت رابکوچه علی چپ میزنی ؟ تو که خوب میفهمی من چه میگویم ،تو که سالهاست بامن همکاسه‌وهم پیاله‌ای !من «ف» نگفته تومیفهمی که مقصود فرح زاد است ازمردم زیاد نباید توقع داشت ،هر کس بقدر خودش گرفتار است .باز جای شکرش باقی‌است که گوش بدرد دل بابا میدهند وهرجا نفهمیدند خودشان تفسیر وتعبیر میکنند .

گفت : خوب شاید حق باتست ولی میخواهم بدانم که تو چه حقهٔ سوار کرده ای که قاب مردم را دزدیده ای و مردم حرفهات را باور میکنند ؟

گفتم داش‌اکبرعلتش‌این‌است که هیزم تربکسی نفروخته‌ام خودمانیم ایرانی‌باسوادو بیسوادش باهوش‌است مشکل‌میگذارد اورا به‌بیراهه بیندازند ومنترش کنند .ولی بدبختی اینجاست که بیحال هم هست .اینکه میبینی ما ازبام‌تاشام حقه بازی وپشت‌هم اندازی این چند نفر حقه بازوشیاد را میبینیم وصدامان درنمیاد خیال نکنی نمیفهمیم ،بلکه بیحالی بما مجال نمیدهد ولبش راتو میگذاریم ومیگذریم .مثلاباور نکن که تواین شهر باین‌بزرگی کسی نیست که دوای درد ما را نداند تاما محتاج بشویم ازآن وردنیا خروار خروارخبره بار کنیم وبیاریم. نه‌والله نه‌یکی بلکه صدتا پیدا میشود ولی عیب کار اینجاست که همه ماها مخصوصا آن فهمیده هامان حوصله‌کار کردن رانداریم ودنیا را سرسری میدانیم ومیخواهیم هرطورشده دلی بدست بیاریم وبچه مچه‌ها را ازخودمان نرنجانیم ولو پای خیر مملکت وملت توش باشد والا بجان آقا مصطفی توپیردهای ما آدمهای حسابی وفهمیده وتو جوانهای مابچه های کاردان ومدرسه دیده آنقدر هست که حد وحصر ندارد .ولی همانطوریکه بهت گفتم مانمیتوانیم این تنبلی وجانب داری را ازخودمان دور کنیم و یکمرتبه خودمان راباآب وآتش بزنیم تابلکه ماهم کاری بکنیم .

یك عیب دیگر هم که داریم این است که حسودیم ، چشم دیدن همدیگر را نداریم .همینکه حسن دید حسین دارد کاری میکند که شاید یك گوشه این گلیم را از آب بکشد برون ، عوض اینکه اوهم سردیگرش را بگیرد ،فوری شروع میکند به بدگوئی ازحسین وماشاءالله همه مان سنك یك‌من ایم وهیچ کدام زیربار آن‌یکی نمیرویم ولی یك آدم‌غریبه اگر ازحبشه پاشود بیاد اینجا همه حرفهاش راقبول میکنیم .

تاوقتیکه دورهٔ آن‌شاه بود یکخورده ترس واحتیاط‌داشتیم ولی ازروزیکه اورفت ومملکت دموکراسی شد ما خیال کردیم که دیگر باید هر کس کله بالاسریش رابکند و هیچکس واسه حرف رئیسش تره پاك نکند . شاگرد به معلم حرف‌درشت بزندوسر بازهم بخواباند بیخ گوش افسرش .

این بود که بعضیها فکر کردند و گفتند چکار کنیم چکار نکنیم ، برویم از آن ور دنیا واسهٔ خودمان چندتا آدم‌بی طرف بیاوریم که سر گاو را از تو خمره بیرون بیارند . حالاکاری باین نداریم که بعضی ازاینها خیال کردند که آنهارا آقا بالاسر آوردیم ودیگر حق ندارند سرشان راتو هرسوراخی بکنند و بقانون مانون ماهم مداخله کنند . ولی انشاء الله اگر رندان بگذارند کم کم میفهمند . چه کنند. غریبه اند!

اما ازانصاف‌هم نباید گذشت که‌خود ماهم اینها را خیلی بدعادت کرده‌ایم ،سر هر چیزی مودماغ اینها میشویم . مثلا هر جوانی میخواهد امروز خودش را بیکی ازاینها نزدیك کند وباسم او پوست سر همقطارهاش را بکند وهیچ هم فکر نمی کند که اینها یکروز مهمانند ویکعمردعا گو ،پس‌فردا راهشان‌رامیکشند ومیروند آنوقت مامیمانیم وما. ودیگر روی‌نگاه کردن بهمدیگر رانداریم .

بجان داش اکبر هرروز یکخروار کاغذ شکایت ازحسن‌وحسین باینهامیرسد که گیج وویج شان میکنند .

آخرجانم بگذار بداینهار کارخودشان رابکنند ! اینها که قاضی نیستند اینها را

بقیه در صفحهٔ سوم

## حاجی هوبره!!

حاج‌امان جون کهنه مالیه چی — آخه تا کی بتو نگم هیچی
منم کُردم اگر که تو کُردی — ولی تو آبرو و منو بردی
بسکه اون بالا لالائی کردی — واس میلیسپا تو مامائی کردی
هی آورد بچه و تو پروردی — همه شون مُدیر کل کردی
اصلا اینائی رُ که آوردن — کدوم تخم دو زردهٔ کردن
غیر از اینیکه واسه شون یه‌قلم — هی اداره س که میکنند عَلم
این چیه پخشه ، این‌چیه جیره — میمالن هی سر مارو شیره
هرچی هسش رئیس ایرونی — میندازن اونجا ها که میدونی
ولی اونجائی که اُتول داره — از اونا روش مدیر کل داره
هی میان‌پشت هم‌بزرك‌وکُچیك — از تو هم هیچی در نمیاد جیك
جونم رای ینگی دنیا اگ وازه — جنس واسه چی وارد نمیسازه
اگه بسته نمیدونم که چه جور — میان این آدمای جور واجور
هیچ باین عینکی نگفتش کس — هرچی آدم تو ینگی دنیا هس
همه رُ باربکن بیار ایرون — توی‌این وقت وسال وروزگرون
روح مرحوم ممدعلی شاد اب — که ریخت‌روآتیشاباین‌حرف‌آب
هی میآیند و هی میرند اینها — به‌کسی کار کی دارند اینها
میان چن روزی و میدن وعده — کار ایم میکنن اَ رو معده
وقتی دیدن که در میاد تقش — چون دو دسی‌بهش دادن حقش
میگن آب وهوای این کشور — چون نمیساخت باین یارو دیگر
این میره جاش میاد یکی از نو — روزی از نو دوباره روز از نو
باز دَر وعده واز می گرده — **شکر ما ولی هنوززرده**
**زیر شلوار هنوز پامون‌نیس** — **نون بی‌شن توسفره‌ها‌مون‌نیس**
تو که میدونی کار ابل بشوه — ریه کُردس‌ان گیانه‌من‌اَچوه(۱)
چی میخای ازجون ئی‌میزدیگه — آبرو کُردا رُ نریز دیگه

**برو فکر شکار هو بره باش**
**فکردوغ کردیای‌پرکره باش**

**مهندس الشعرا**

(۱) — اشاره بتصنیف معروف کردی «راه کردستان را از چوب بسازید که یارمن‌هی بیاید و برود»

## درد دل باباشمل

بقیه ازصفحه ۲

من وتو باپول ملت گدا و گرسنه آورده ایم که راهی جلو پای مابگذارند . خودمانیم بایدازداش میلیسپاهم یکخورده گله کرد که جان بابا چندتا میخواهی واسه‌خودت وردست بیاری ؛مگر بس نیست . بگذار اینها کار کنند اگر دیدیم خوب از آب در آمدند وبچه های‌ماهم چیزی یادنگرفتند آنوقت بقیه شان راهم بخواه والا انسان نباید اینقدر افراطی باشد .

اما داش اکبر اینکه میپرسی چرا مردم بتوعلاقه دارند، خودت جواب سئوالت را بهتر ازمن میدانی :

**ازآن بدیر مغانم عزیز میدارند**
**که آتشی که نمیرد همیشه دردل ماست**

باباهم‌مردم‌رادوست دارد ، بابا وطنش‌رادوست دارد بابا آزادی را دوست دارد . بابا تمام کله گنده‌ها را باخودش دشمن کرده است تا توانسته خودش را تــو دل مردم جا کند . بابا میخواهد دشمنان ملت را باو بشناساند . بابا میخواهد همان آتش مقدسی کــه روزی در سینهٔ میرزا جهانگیر خان‌ها و ستار خان‌ها شعله وربود در دل جوانان امروزی روشن کند و ثابت کند که :

**آتش عشق پس‌ازمرك نگردد خاموش**
**این‌چراغی‌است کزین‌خانه بدان‌خانه برند**

بابا بکر است ازاینکه آن شور وعشقی را که سی چهل سال پیش جوانهای آنوقت داشتند درجوانهای امروزی‌نمیبینند. همه دست روی دست گذاشته ومنتظر دست غیبند ، مثل اینکه بیمار نجات یافته وکار انجام شده است ،درصورتیکه وطن همان وطن وبیمار همان بیمار ودوا همان دواست .

بخدا فداکاری یك نسل کافی برای نجات این‌مـــردم نیست باید نسل ها فداکاری کنند برای زندگانی آبـرومند وآزاد باید مدام سربکف داشته باشیم .باید جوانهای این دوره هـم بگویند :

**دور مجنون گذشت ونوبت ماست**
**هر کسی پنجروزه نوبت اوست**

کوآن‌عشق وطن، کوآن شورآزادی که دراول‌مشروطیت بود !آیا این آتشکده برای ابد دردلها خاموش شد ؟پدران شما آتش زرتشت رابا خود از ایران بردند وپس از قرنها با خود بایران آوردند ، اما شما ها آن آتش مقدسی را که چهل سال‌پیش درکانون دل‌پدران شمازبانه کشید نتوانستید نگهدارید

بخدا من ازدیدن مردمان مظلوم وافتاده و گـوسفند سیر شده ام .

**شیر ژیان ورستم دستانم آرزوست**

میخواهم شماهم بجنبید ،شما هم دامن همت بکمر بزنید . وقت مرك،ایران، یعنی میراث پدرانتان رابهتر وپاکیزه تر از اول به‌پسرانتان بسپارید .عاق والدین شدن بد است ، ولی عاق اولاد شدن بخدا بدتر وننگینتر است.

دوستانتان رابشناسید ،دشمنانتان رابشناسید. بادوستانتان یکدل شوید ودشمنانتان رابراندازید .

آخر این یکمشت دزد ودغل وحقه باز و بوقلمون مزاج که‌گاهی قاطرچی باشی محمد علیشاه وزمانی بــازیگر دوره طلائی وروزی تعزیه گردان دموکراسی میشوند ازجان شماچه میخواهند ؟هیچ ازاینها نترسید ، مشت اینها خالی است ، طشت رسوائی اینها ازبام افتاده‌وصدایش رادوست ودشمن شنیده‌است اگر اینها خودشان را باینجا وآنجا میبندند وبر شما میتازند ، دروغ میگویند .از اینها بی‌اعتبارتر وبی آبروتر پیش‌دوستان ماکسی نیست .اینها بیخـودی میدان داری میکننـد .اینها فقط طالب این هستند که آب راگل آلود کنند تابهتر بتوانندماهی بگیرند .اینهارا ازکار برکنار کنید تادیگر بین شماودوستانتان فتنه نکنند .دل شما بایدپر ازصفا ومروت برای دوستـان و کینه وانتقام ازدشمنان ملت باشد .بقول شاعر :

**دلی همش کینه، همش مهربانی**

دلی پر از کینه آنکسانی که هنوز بردوش ملت سوارنـد .

## بورس صندوقخانه تهران

روز سه شنبه ۱۱ بهمن

| | |
|---|---|
| ۱ ـ دکترسواد مصدق | ۱۵۰۲۱ |
| ۲ ـ سر نظارتچی | ۱۳۴۶۲ |
| ۳ ـ طمائنینه | ۱۳۱۱۲ |
| ۴ ـ انفرمیه | ۹۴۵۸ |
| ۵ ـ دکتر ادبی آت ودل | ۸۱۹۲ |
| ۶ ـبع بع آنی | ۷۴۱۸ |
| ۷ ـمسعوددیوان | ۷۲۱۰ |
| ۸ ـ جلال خپله | ۷۱۵۰ |
| ۹ ـ مهندس‌خلوت | ۶۸۴۱ |
| ۱۰ ـ مرشد مشتی | ۶۳۴۱ |
| ۱۱ ـ رضالواسانچی | ۶۱۶۰ |
| ۱۲ ـ دوازدهمی | ۵۴۵۶ |
| ۱۳ ـ باتمان قولنج | ۵۴۱۷ |
| ۱۴ـ دکترآقاسی | ۵۳۳۲ |
| ۱۵ ـ علی بنی فخر | ۵۱۴۳ |
| ۱۶ـ نکبت | ۴۸۳۶ |
| ۱۷ ـ گاندی ایران | ۴۴۸۵ |
| ۱۸ـدکتر امامزاده | ۴۴۸۵ |
| ۱۹ ـملاحسین‌لواسانی | ۴۴۲۳ |
| ۲۰ ـ دکتر نخی | ۴۴۰۱ |

دلالها دوقسمت شده اند بعضی فقط اسهام بورس صندوقخانه را خریدوفروش کرده و بعضی اسهام‌قیمتی‌لواشان رامخلوط بااسهام صندوقخانه بیشتر بهاقالب میکنند.

بورس لواشان حقیقتا میبایستی ورشکست شود ولی برای پرده پوشی و ماست‌مالی ظاهراً به‌لواشان نماینده‌فرستاده اند تاوضعیت رادر محل بازدید کنند .در صورتیکه دراین برف و کولاك کسی در گلندوك بسراغ آقایان نخواهدرفت. نکبت ومرشد مشتی‌وملاحسین لواسانی سخت‌در تك ودو هستند ومیخواهند هرطور شده آراء قیمتی آنجا را رسمیت دهند ممکن است‌سر نظارتچی‌راهم تحت‌تأثیر قراردهند.

دربورس رسمی باتمانقولنج با بابا رقابت میکند . هرچند شمشیر اوبکرن است ،چماق بابا نیز پای کمی از شمشیر او ندارد .

هفته دیگر بازار مکارهٔ صندوقخانه بسته خواهد شد عدهٔ ازصندوقدار ها بد نامی تازه ای روی بدنامی های سابقشان خواهند گذاشت وبعضی نیزجامهٔ بنیکنامی خواهند درید .

و از دسترنج من وتو برای خود قصر ها واتومبیلها خریده‌انـد ازراه دزدی‌ورشوه دربانکها پولها برای‌روز مبادا گذاشته‌اند وبرای صرفه خود بیست سال‌این ملت را کروکور نگهداشته‌اند ودائم برای خود شیرینی‌واستفاده میانهٔ‌شما وهمسایگان شما را بهم زده اند

بابا با اینها در افتاده است ومیداند که‌این نبرد سخت‌خواهد بود ولی هرقدر نبرد سخت‌ترهمانقدر افتخارش بیشتراست چه اهمیت دارد.

**همه‌سلامت‌نفس آرزو کند مردم**
**خلاف‌من که بجان‌میخرم بلائی‌را**

اگر باکمك شماپیران پاکدل‌وجوانان رشیدروزی‌موفق‌شدیم که این‌بنای پوسیده را ازبیخ وبن براندازیم زهی سعادت

**ور بمیریم عذر ما بپذیر**
**ای بساآرزو که‌خاك شدست**

## ازمامیپرسند

بعد ازسلوم ودعا خدمت باباجون عزیزم عرض کنم یه‌چن ماهیه هــر شماره روزنامتو نگامیکنم یه‌سك تاپول ماپول کوچولو حواسمو پرت میکنه .

بطوریکه هرچه دراین مدت فکرو خیال کردم وهرچی سروته روزنومه رو ور انداز کردم هیچی دسگیرم نشد . تا اینکه امروز دو باره چشمم بجمال سگه افتاده ،دیدم بله همون خودش است بدون یه‌خط پائین وبالا .اما ایندفه دنبال بابا نبود ،تواطاق درمونخونه بود .خوب‌نگا کردم دیدم این سگه آنقده تربیت‌شده‌س که اونم مثل یه آدم داره ازدر و دیوار شپش میگیره .اما باباجون این دفه‌دلم طاقت نیاورد واین چند کلمه رونوشتم . خلاصه باباجون‌منکه نفهمیدم ،ازهر کسم پرسیدم یه‌جواب سربالائی بهم داد .حالا بهتر ازهمه خودت علتشو بهم بگو .جون اون قبای‌آبی‌وپر شالت خودت یه‌جوابی بده که دیگه من ازاین واون نپرسم .

**ماده‌وازل فضولباشی**

باباشمل ــ اوان من خجالت میکشم تورو باسمت خطاب کنم . این چه اسمیه که پدر ومادرت واست گذاشته ان : مگه اسم قحط بود . اگه خیلی فرنگــی مآب بودن میخواستن مثل‌اون بالانشینهای‌شهر ماخودشونو لوس کنن واسمتو مادموازل ماری ولیلی و کوفت وزهر مار بزارن اگه هم‌خیلی‌فرنگی‌مآب نبودندمیخواستن مثل همه یه‌اسم معمولی واست بزارن .

دومن: من‌هم هرروز هزارتا چیزای جور واجور ازشما میبینم اصلا دهنمو وا نمیکنم که علتشو بپرسم .اگه من هم خدا نکرده فضول بودم میپرسیدم که‌مادموازل برچونه اون ناخنهای دراز و قرمزو که زیرش یه‌من کثافت قایم کرده ای واسهٔ چیه ؟ یااون کفشهای کت و کـلفت تخت دمبهٔ راکه یکخروار تخت دارن باون پاهای ظریف‌ولاغرت‌بسته ای‌وپای‌خودتو بعینه مثل‌پای شتر کرده‌ای‌چه‌قشنگی‌داره؟ یااون عسکهای تیارت وسینما رو که به دیوار اطاقت‌چسبونده‌ای چه خاصیت‌داره اما من هیچکدوم‌ازاینارو نمیپرسم ،برای اینکه‌اسم من باباشمل است ،مسیو فضول باشی نیس .

سومن برای اینکه دلتو نشکنم و حرفتو زمین ندازم عرض میکنم که این سگه رانقاشباشی یه‌دفعه بامن روونه کرد که تنها نباشم :از اون روز دیگه سگه بامن‌انس گرفته وهر کجا میرم بامن‌میاد.

## سخنرانی درکانون مهندسین

روز دوشنبه هفدهم بهمن ساعت‌شش بعد ازظهر آقای مهندس حامی راجع به «جاده وراه آهن» سخنرانی خواهند نمود ــ ازاعضاء کانون و کلیهٔ علاقمندان دعوت میشود .




.... دادستان دیوان کیفر بچندین جرم راجع بمعامله چوب و غیره در بنگاه ماشین دودی برخورده است که چون منتهی به کله گنده ها میشد سرپوش روش گذاشته اند.

باباشمل — باباشمل گفت صدر را که چون است این حکایت. صدر خوابش برده بود و جواب نداد.

.... چهار پنج نفر از کرسی نشینهای جدید سن مبارکشان از هفتاد گذشته است.

باباشمل — اهمیت ندارد، چند تاشان هم بسن سی سالگی نرسیده اند این بآن در!

.... خبر زاپاس کردن افسرانی که مضاف الیه اسم آنان: آقا — قلی خان و یا قلی آقا خان است کیك تو پیراهن بعضی ها انداخته است و فعلا بدست و پا افتاده اند.

باباشمل — انشاءالله بجائی نخواهد رسید و مردم از دست اینها راحت خواهند شد.

.... بعضی اشخاص که برای خاله خانباجیهای خود در انجمن نظار کار میکنند و تمام اوقات را آنجا بسر میبرند و کار اداره شان را خوابانده اند، ضمنا دفتر حضور و غیاب اداره شان را هم امضاء میکنند غافل از اینکه زیر صورت مجلس ها را هم امضا کرده اند و یکنفر در آن واحد در دوجا نمیتواند حاضر شود.

باباشمل - اینهم یکنوع خوش خدمتی است بهرحال رسیدگی باین جعل و تقلب ها هم با دیوان اکبیر است و بیا بامر بوطنیست

.... و کلای تازه دوره چهاردهم هم از برنج و روغن ارزان مجلس دارند دشت میکنند. سه چهار فقره هم در ساعت **سعد** از محوطه مجلس باچهارچرخه خارج شد.

باباشمل — صبر کنید ببینیم اعتبارنامه کدامشان از مجلس میگذرد کدامشان رد میشود بعد به پخش برنج وروغن وقند شروع کنید.

.... مش دیانت هم هوس شیراز کرده است.

باباشمل — لابد زورش بارباب نرسیده.

.... داش عتی هم علی الظاهر میل چندانی بشاهرود ندارد.

باباشمل - وقتی دست گربه بگوشت نمیرسد میگوید بو میدهد.

.... حضرت آقا در صدد هجرت بارض موعودند.

.... وزارت باجگیرخانه با انتقال یکی از اعضای باج گیرخانه که هشت سال است در بنگاه ماشین دودی مشغول است تازه موافقت نکرده است.

.... هنوز به سربازان گروهان ٤ هنك ٢٥ پیاده لشکر ٩ پالتو زمستانی نداده اند.

... که درانبان نوغان رشت ومازندران درحدود شصت تن پیله لوطی خورشده ورنود بدپیله هنوزهم از ادارهٔ کل نوغان دست بردار نیستند.

باباشمل — مرحبا به اشتهای **ملك مردنی**.

... که در ادارهٔ هنرهای زیبا نیز هنرهای بدیعی درلفت ولیس بکار برده اند.

**باباشمل- گفت یاری که فلان راچه هنر جز دغلی است**
**گفت ای سادهٔ غافل، هنری بهتر از این!؟**

# خبرهای کشور

هفته گذشته آقای سنبل شائیان وزیر کتیرای سابق بریاست شهرتاری دارلخلافه انتخاب شدند امیدواریم ایشان نیز پس از مدتی آزمایش و جابجا کردن عمر و زید مارا بامام رضای غریب خواهند بخشید.

## کتیرا بجای شن

شهرتار تازه مشغول تهیه پروژه جدیدی است که روز افتتاح کرسیخانه بجای شن بخیابانها کتیرا بریزند زیرا چسبندگی کتیرا بیشتر بوده و حتما بهتر از سرخوردن پای اسبها جلوگیری خواهد کرد.

## خیلی محرمونه

بابا تو هم کار دست ما دادی؟ ما عجب گرفتار شدیم که اسمون را خفیه نویس گذاشتیم، آخراینکه وضعش نمیشه برادر!

باید توی هزارویك سوراخ سر کنیم و بادویست جور آدم نتراشیدهٔ نخراشیده سرشاخ بشیم که چی؟ که خفیه نویس شدیم.

والله راست و حقیقتش اینه که من این روزا هرچی زور زدم و هر کار کردم حرفی مرفی صحبتی، تازه ای کهنه ای بدستم نیومد.

همینقدر میتونم بحضور باهر النور بابای عزیز خودم عرض کنم که حواستو جمع کن که دشمن خیلی داری‌ها!

فهمیدی چی میگم؟.

فلون بابای خیر ندیدهٔ گردن کلفت که دل پری داره، حالا هی دنبال بونه می گرده میخاد همینکه دوباره روی کار اومد واست مایه بیاد و بده توقیفت کنند.

اون یکی دیگه داره تاتوله توی هوا میپاچه و بهر کی میرسه میگه این روزنومهٔ بابا اصلا بدرد نمیخوره واسه اینکه هرچی مینویسه فقط بلهجهٔ ولایت تهرونه، ولایتای دیگه از مطلباش سر در نمیارن.

خلاصه. با اینکه تو ازاون بیدا نیستی که ازاین بادا بلرزی اما همینقدر خواستم بهت بگم ببین بعضیا چه جوری موش میدوونن و چه حرفهای چرندصدتایك غاز میزنن.

مرك من وردار دو کلوم واسه من بنویس که این نومه دستت رسید یانه؟ نظر خودتم بگو.

**علی کوتوله**

... آئینه رستمی در سفر اخیر خود به بم ضمن نطقی که بعنوان: «من اینده فعه آمده ام که دوقلو بزایم» ایراد فرمودند خاطر نشان کردند که اول نان بیات و اگر ممکن نشد اخوی گرام را میخواهم باسم شما بکرسی خانه قالب کنم.

باباشمل - ازیائسه سیاسی دوقلو زائیدن بعید است.

# ستون پیشنهادها

۱ — آی باباشمل! حالا که از صدقه سر شهر تاری و شربانی نه شبها توخیابونا چراغی پیدامیشه و نه آجانی که خونه‌های مردمو بپاد، بنده، پیشنهادمیکنم که مردم بیاند وتوهر محله ای شبها از خودشون چن نفر کشیك و گزمه بزارن. همینطور هم مردم بیان از نوچراغهای نفتی سی چل سال پیشو باخرج خودشون سر هر کوچه و گذر علم کنن.

**میرزا قلمدون**

باباشمل — آمیرزاقلمدون. پیشنهاتت خیلی بجاست راجع بچراغ نفطی‌ها بابا بشهرتار سابق گفته بود اون بیچاره هم توفکرش بود که بلکه بتونه چند تا اوله لامپا بخرد وچراغ نفطی‌ها روراه بندازه ولی عمرش کفاف نکرد. حالا این شهرتار تازه که اومده ایشاءالله دمب این کارومی گیره بلکه بجائی برسه.

واما راجع به کشك و گزمه عرض کنم خدمتتون که این گزمه دست کم باید یه دونه چماق دستش باشه که شبا بتونه خیابونا راگز کنه. آنوخت اولا تواین شهر کسی حق نداره چماق دستش بگیره چونکه چماق هم اسلحه ولرم است. یکی هم نصف شب مامورین حکومت نظامی گزمه رامیگیرن میبرن کلونتری میندازن توهلفدونی.

پس اول باید صبر کنیم ببینیم حکومتی ها اجازه میدن که ما گزمه داشته باشیم یانه دومن اجازه میدن که گزمه چماق دستش بگیره یانه.

اگر ایشاءالله اجازه دادند آنوخت مانهی نداره ومامیتونیم که شبها سرمون را راحت بذاریم بخوابیم.

بازم بگو ایشاءالله.

**نقل و ترجمه از روزنامه ام القری شماره ۹۹۰ جمعه ۳۰ ذی الحجه**

## ابلاغ رسمی رقم ۸۲

روز ۱۲ ذی الحجه جلب کردپاسبان طالب ابن حسین ایرانی یزدی راازطایفه شیعه که متهم بود بجرمی ازجرائم قبیحه. اعنی حمل کثافات بشری که بمالد مر آنها را اطراف کعبه و بشود باعث آزار واذیت طواف کنندگان وهر آینه جسارت کرده باشد بخانه خدا یك جسارت کردنی.

فاما بعد از تحقیق کافی و ثبوت جرم صادر شد دربارهٔ وی حکم قتل شرعی و این است وجز این نیست که حکم فوق بموقع اجراء گذاشته شد در تاریخ ١٤ ذی الحجه.

باباشمل - وبریده شد ازاو سری تا بدانند دیگران که این است وجز این نیست نباید بریزند پول خود را به جیب اعراب بدوی وهر آینه درراه فقرای کشور خودصرف نمایند تا گردن آنها ازآسیب شمشیر آمر بمعروف مصون بماند انشاء الله تعالی. **عبد الحقیر الفقیر المذنب الفانی باباشمل کنجوانی.**






**ستاره** (شماره ۱۷۱۵)
میخواهیم بدانیم تکلیف تقلبات انتخاباتی چیست ؟
باباشمل — اگر بنفع انجمنی ها و ضباطهای روزنامه باشد یک تقدیر نامه صادر میکنند و پس از نشستن بکرسی هم همه نوع حمایت میکنند .

**امروز و فردا** ( شماره ۲۰۲ )
مدعی العموم بدایت یعنی دست بندو پا بند ، مدعی العموم استیناف یعنی سیصد ضربه شلاق .
باباشمل - مثل اینکه این تعبیرها مال دوستاقبان سابق بود . شما هم اگر جرئت دارید بزبان خودش با او حرف بزنید .

**کوشش** ( شماره ۵۲۳۰ )
برای چه ما آزاد باشیم .
باباشمل — شاید چون و کیلید و مصونیت دارید آزادید والاما اصراری نداریم مثل اینکه این آزادی دل شما را هم زده است .

**میهن پرستان** (شماره ۱۵۳)
در سیاست ایران دسیسه بازیهای تازه آغاز شده .
باباشمل - ولی دسیسه بازان همان کهنه کارها هستند که متاسفانه از دست رژیم دیکتاتوری جان سالم بدر بردند .

**میهن پرستان** ( شماره ۱۵٤ )
معلوم نیست که مردم ایران چه وقت با دشمنان مال و جان و ناموس خود با آن خشونت که لازم است سخن خواهند گفت .
باباشمل - آنوقت که این دشمنان را آن طوریکه باید بمردم بشناسانید .

**مردان کار** ( شماره ۲۵۹ )
چطور باید لاغر شد .
باباشمل — باید بخیال و کالت افتادو بعد محروم شد .

**مهر ایران** (شماره ۵٦۲)
ایرانی را می کشند و باو چیز نمی فروشند !
باباشمل - دیگر پس از کشتن چیز فروختن باو معنی ندارد . گویا ایرانی زنده و مرده‌اش یکی است و فقط حق سه ذرع کفن را دارد .

**امروز و فردا** ( ۲۵۳ )
کارخانه گدا سازی
باباشمل - گویا مقصودت شوفرها هستند که هرروز چندتاشل و چلاق تحویل ما میدهند و کسی از آنها باز خواست نمیکند .

**کانون** ( شماره ۱۰۸٦ )
بیائیدماهم جنك کنیم .
باباشمل - **بیا که ما سپر انداختیم اگر جنك است .**

## کلمات طوال

بعضی مردم درخانهٔ «اجاره ای» بسر میبرند وهروقت خانه مطابق میل آنها نبود آنرا عوض میکنند ، بدبختانه خانه های قباله ای وملکی را نمیتوان بآسانی عوض کرد شاید زنها هم بهمین دلیل خود را «قباله ای» کرده‌اند .

صدای بوق مرتب شنیده میشد، خیال کردند خانه کسی آتش گرفته ، ولی معلوم شد عروس میبرند .

زنها تابیست سالگی عاشق جوانی و قشنگی هستند . بعد از بیست سالگی طرف دار پول ودارائی میشوند . اما بیچاره مردها هیچوقت عقل حسابی پیدا نمیکنند .

زنهای زشت پرمدعا تر از زنهای خوشگلند ، منتهی کسی گوش بحرف آنها نمیدهد .

---

**عصر اقتصاد** ( شماره ۳۹ )
مغازه هائی که کلیه اجناس خود را ببهای واحد می فروشند .
باباشمل - مثل وزارتخانه های ما که خاکه ذغال را بمستخدمین جزء بهمان قیمت میفروشند که سرند شده و دست چین آنرا بروسا .

**مهر ایران** (شماره ۵٦۰)
پریشب همه ، همه خانمهای فامیل و آشنا دور مرا گرفته بودند که حالا که خدا دختر بتو داده است خوشحالی یا غصه دار .
باباشمل - وشما از ترس خانمها جرئت نداشتید که حقیقتش را بگوئید .

**رهنما** (شماره ۱۳)
ماضعیف میشویم اما ازمیان نخواهیم رفت .
باباشمل - باین امید خودت را دستی ضعیف نکن که ممکن است آدم یکدفعه بوی الرحمن بکیرد .

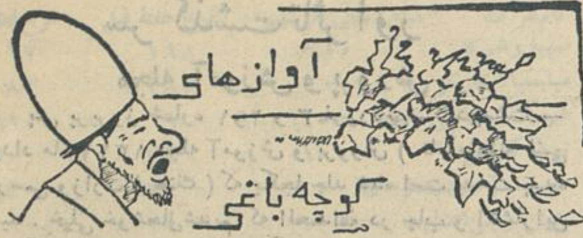
**رعد امروز** (شماره ۷۳)
سند مشروطیت مادست کیست ؟
باباشمل - دست آنهائی که همه چیز مارا غارت کرده اند ، سند مشروطیت را هم ربوده اند یکی هم بجان خودت آن سند دیگر پاره پوره شده است ، بهتر است عوض اینکه وقت تلف کنیم وعقب آن سند پوسیده بگردیم یك مشروطه تازه بکیریم .

* * *

وقتی که امیر بهادروزیر بهداری بود!
باباشمل - حتما مشغول تتبع دراشعار حافظ علیه الرحمه نبود وآن وزارتخانهٔ خرابش راسر وصورتی میداد ونمیگذاشت آنجا میدان جنك دکترها شود .

**بهرام** (شماره ۳٦)
همه جا خراب است کی باید اصلاح کند ؟
باباشمل - قربان آن ع سر کجتان بروم ! آقای خواجه بوری که وردس صدر اعظم شده . حالا دیگه بهانه تان چیه ؟ چرا ازما میپرسید .

بقیه در صفحهٔ ٦




**گوشه چشم مشتی ؟**

مشتی که درد خواجه خودرا دواکند
با بخشش دو مشغله کامش روا کند
از کیسه خلیفه مقامش عطا کند
آیا بود که گوشه چشمی بما کند ؟

**م. ف. لاادری**

**هدایت حکیم به خواجه اعظم**

خواجگان گر خواجگی زینسان کنند
مشتیان را رخنه در ایمان کنند
طالب جاهند اگر باید چو پیش
هر چه فرمان داد مشتی آن کنند

**م. ف لاادری**

**کشور عجایب ؟.....معما ؟**

چه حکمت است که گویندامت موسی
بغیر پول ندارد علاقه در دنیا
ولی بمملکت ما شدند رای طلب
دهند پول که یرند بهر کرسی را

**م. ف. لاادری**

---

## نیش و نوش

لاادری
در بنگاه یتیمان
مسعود دیوان

صبحگه رفتم پی دیدار بنگاه صغار
آنکه معبودش بنا بردی بر اه کردگار
دیدم آنجا بردرش بنوشته با خط جلی
**پولهای این بناشد در او اسان خرج یار**

**م . ف لاادری**

**خلوت بی مدعی!**

دانی که علی بهر چه مجلس نگشاید ؟
تا یکنفس او ، باشد و اغیار نباشد!
زآن روی بود طالب فترت ، که همه روز
با پرسش بیجاش ، سرو کار نباشد!
گفتند که مجلس شود آغاز در اسفند ،
**امید ، که این بار چو آن بار نباشد !**

**زاغچه**

---

## سر گذشت تاثر آور

### مجله آموزش و پرورش

پس پریروز شماره ۱و۲ و ۳ فروردین - اردیبهشت — خرداد ماه ۱۳۲۲ مجله آموزش و پرورش ( نامهٔ ماهانه فنی و رسمی وزارت فرهنك ) که یکجا جلد شده است بدست بنده رسید . خیلی خوشحال شدیم که الحمدالله در چاپ و انتشار این مجله گرامی تاخیر رخ نداده است .

اما مثل اینکه ترکیب این مجله عوض شده بود یعنی اول مجله را با سرلوحه و مقالهٔ آقای دکتر صورتگر چاپ کرده بودند . بعد مقاله آقای حکمت آمده است و چون دیده اند که نمیشود این مقاله را آخر چاپ کرد بنابراین پس ازمطالعه زیاد دو باره سرلوحه مجله را گذاشته و مقالهٔ آقای حکمت را بعنوان سرمقاله چاپ و باول مجله چسبانده‌اند .

چون آنوقتها که مجله چاپ میشد آقای دکتر سیاسی وزیر بودند و در رادیو سخنرانی کردند . احتراما سخنرانی ایشان را نیز باسرلوحه مجله چاپ و پیش از مقاله آقای حکمت گذاشتند در اینمیان آقای دکتر صدیق وزیر فرهنك شده و بازکار کنان مجله مجبور شدند احتراما بیانات ایشان را با سرلوحه چاپ و اول ضمیمه کنند .

شماره گذاری صفحات مجله که گاهی با اعداد ایرانی و گاهی با حروف و گاهی با اعداد فرنگی است کاملا این مطلب را ثابت میکند .

کرم کتاب

باباشمل -برو شکر کن! اگر تاافتتاح مجلس صبر میکردند ممکن بود که مجبور بشوند باز چیزی به‌اول مجله اضافه کنند

## کرسی خانه خانم ها

چند شب پیش نزدیکای نصف شب خسته و مونده بخانه رفتم . والده بچه ها صدای خورخورش بلند بود از ترس اینکه مبادا بیدار شود و از اینکه دیر بمنزل رفته‌ام خدمت مفصلی بمن بکند یواشکی داخل اطاق شدم و تو رختخواب رفتم همینکه تو چرت و خیال بودم یه هو بنظرم رسید که مجلس خانم‌ها تشکیل شده و برای انتخاب رئیس جرو بحث میکنند اول قرارشد یکی را که سنش از همه بیشتر است وکیل کنند اما هیچکس حاضر نشد که پاش را از سی سالگی بالاتر بزاره تااینکه یکی ازخانم هارو بخانم دیگری کرده گفت: «خانم نیلبك الملوك شما که صاحب ده فرزند پسر و دختر و نواده هستید این خدمت را قبول نمائید» یارو هم بر گشت در جوابش گفت « این غلط ها بتو نیومده من الانه از نوهٔ توهم جوانترم » .

بالاخره وقتی دیدند کار درست نمی‌شه قرار گذاشتند این دفعه برخلاف مردها کار کنند و هر کسی را که ازهمه جوانتر است رئیسش کنند تا این حرف زده شد یه دفعه ۱۳٦ نفرخانم تر گل ور گل ازجا پاشدند وهمه خودشونرا داوطلب کرده بمیز ریاست هجوم آوردند در این موقع جاروجنجال عجیبی بپاشد ویکصدو سی‌وشش لنگه کفش بهوا رفت از بدبختی یکی ازآن لنگه کفش ها تو سرمن خورد و ازخواب بیدارم کرد . همینکه چشمم را باز کردم دیدم مادر بچه‌ها مثل شمر بالنگه کفش بالای سرمن ایستاده ومیخواهد تلافی دیر آمدن مرا بکند .

قمیش قلی





## داستان

### رهائی یافتن بخشدار خمین از جنگ راهزنان

یار گم گشته ، مجلس آرا شد — بخش دار خمین ، پیدا شد
با دلی زار و خاطری رنجور — آمد از راه همچو مرده گور
نشنیدم ز هیچ با خبری — ز آن حرامی ، حرام لقمه تری
که بَرَد مرکب وسوارش را — صندق رأی و بخشدارش را
الحق آن رند ، دیدنی باشد — وین حکایت شنیدنی باشد
مرد مسکین ، چوعازم قم شد — وسط راه ناگهان گم شد
واین نه کارفلان ولنگار است — کار مهتر نسیم عیار است!
سحر باشد، دراین فسون سازی — دست شیطان بود دراین بازی
عقل ازاین قصه ، مطمئن باشد — که چنین کار ، کارِ جن باشد
جن دراین مرزو بوم پرشده‌است — کاسه گردان و کیسهٔ بُرشده است
گه زند صندق لواسان را — مات سازد ، خدا شناسان را
گاه در حوزهٔ خمین رود — خانهٔ کد خدا حسین رود !
گه به نائین بگسترد پرِ خویش — گه ز بابل در آورد سرخویش
گه به کابینه ، فتنه اندازد — وزرا ، را عدوی هم سازد !
گاه درمجلس آشکار شود — مرشد و کاسه کوزه دارشود!
این حریفان و صحنه گردانان — که بود طرفه ، بازیِ آنان
گر بشهر اند یا بدهکده اند — همه دیوانه اند وجن زده اند!
الغرض تا اجنه در کار است — روز ما تار و حال ما زاراست

ای پسر جان ، فریب غول مخور
رام جنی مگرد و گول مخور !!

زاغچه

## آفتابه خرج لحیم

بابا جان تو هم بیکاری شب می‌شینی فکر می کنی واسباب زحمت بندگان خدا می‌شی . آخه بابا آدم باید هرحرفی که می زنه باحساب جور در بیاد خودت که اهل فندی و میدونی که هرنمره تلفن را بخواهی بگیری باید دوهزارمایه بری آن‌وقت باآن همه نمره تلفن که چندهفته پیش برای ما قطار کرده بودی می باس برای‌خاطریه‌شماره روزنومه که همه جهت قیمتش سه هزار وده شاهی بیشتر نیست‌اقل کم دو تومن پول تلفن مایه رفت .

این تازه‌وقتی است که‌تلفن‌هادرست بگیره ومثلا عوض‌منزل‌وزیر چاپار خونه یه هو سرسیم بدولت‌سرای‌وزیراندرون وصل نشه که‌او نوقت علاوه ازاینکه پولمون نفله‌میشه ممکنه چند تا فحش آبدار هم نوش‌جون کنیم واگه بخواهیم‌این‌خرج هاراهم‌روش بکشیم حسابش سر میز نه بجهندم. تازه‌با همه اینها باز دستمون بجائی بندنمیشه و آخرسرمجبورمیشیم دست‌بدومن‌روزنومه فروشها بشیم و با دادن سه‌هزاروده‌شاهی روزنومه ات را دست بیاریم. خوب جانم تو که خودت میدونی وضعیت ازاین‌قراره پس ازهمون اول تکلیف مارا معلوم کن و بعوض‌این‌اعلان بلند بالا بنویس‌هر کس روز نومه‌اش نرسیدزحمت بکشد وخودش ازروزنومه‌فروش بخرد تاهم بکیسه‌مشترکین بیچاره ات بابت پول تلفن چیزی ضرر نخوره و هم اینکه با زر زر زنك تلفن چرت چاپارچی ها و وزیر چاپار خونه بی‌خود وبیجهت پاره‌نشه

ا — روزنومه‌خون

## روزنامه ها

بقیه از صفحه ٥

**اقدام** (شماره۳۹۹۰)

بخندید! بخندیدای‌ملت عظیم باستانی و بگذارید من‌یکنفر بااشکهای خودخاك مقدس میهن‌را آبیاری کنم .

باباشمل- همقطار حالا که خیلی دلت میخواهد گریه کنی‌مانعی ندارد ولی‌دست ازسر کچل‌ما بردار،ماحوصله‌خندیدن‌نداریم یکی هم بیا بقول خودت خاك‌مقدس میهن راآبیاری نکنی که ممکن است‌این یك‌تکه‌خاك‌راهم که‌اسباب دلخوشی‌ماست آب ببرد .

**آذربایجان** ( شماره ۹۸ )

آیا امسال جایزه نوبل لغو میشود

باباشمل — تو ایـن هیر ووير یاد عجب چیزهائی افتاده‌ای !مثل اینکه‌خیال میکنی جایزه نوبل راامسال یابتومیدهند یابه شاهین نویس .

اختلاس از حکیم منوچهری

## بیان حال محروم الوکاله ها ؟...

ز‌ه زده گانیم ما در دل ما غم بود
چاره ما بام و شام رأی دمادم بود
راحت کژدم ز ده کشتهٔ کژدم بو د
رای خران را برأی دا ر و ومرهم بود
هر کـه‌مراو راست رای خوشدل و خرم‌بود
وانـکه چومازه‌زده‌است باشدچون‌ماحزین
بهرو کـالت **دوام** باهمـگان ساخته است
هرطرف از بهررای‌مر کب‌خودتاخته‌است
با دوسه چاقو کشش تیغ برون آخته‌است
دوست زدشمن‌در این‌مرحله‌نشناخته‌است
لیك بوقت حساب دید که او باخته است
گشت مـکدر بسی در دل بـگرفت کین
دانی . . . . . . بهر و کالت چه دید
پول فراوان بداد فحش فر ا و ان شنید
گنج فریدون گـشاد رای لوا شان خرید
آخر وقت حساب باد مخالف و زید
زین غم این رای خر ، جامه بتن بر درید
چون نبدش انتظا ر با د چنین شد سفین
**فخر** بفرزند گفت کـی پسر همچو ما ه
ساختی از گریه ات روز و شب من سیاه
غم‌چه‌خوری‌زانکه‌نیست‌جانب کرسیت راه
بر تو زیانی کـه نیست رفته‌سر من کـلاه
عمر ز من شد تلف پول ز من شدتباه
هیچ مـکد ر مبا ش غصه مخو ر نا ز نین
**سید انبار** با ز بر سر جوش آمده است
چون‌سخن **جهرمش** بازبگوش‌آمده‌است
رفته‌بداز‌هوش‌وحال برسرهوش آمده‌است
بوی و کالت‌شنید زان بخروش‌آمده‌است
گـفت بـگوشم‌همی‌بانك سروش آمده است
اینکه ز جهرم مر است کر سی در آستین

* * *

خوشا وقت‌صبوح نان‌و خورش خوردنا
ر و سوی مجلس بناز با ا تول آوردنا
پشت تریبون بنطق بس کرو فر کردنا
وی‌طلاقت بحرف از دگران بر د نا
بهرو زیر آمدن عو ر و قر گر د نا
خوشا بشنیدن « **احسنت صد آ فرین** »

م . ف . لادری

## بورس

| نام‌شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفتهٔ قبل | نرخ‌فعلی |
|---|---|---|---|
| سهیل‌وشرکا | ۱۰۰ | ۱۱۸ | ۱۱۷ |
| میلیسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۱۸۵ | ۱۸۳ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ٦۱ | ٦۱ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۷۲ | ۷۰ |
| سوسیته‌آنونیم‌همرهان | ۱۰۰ | ٦۷ | ٦۷ |
| نفیس و بنی‌اعمام | ۱۰۰ | ۱٥ | ۱۳ |
| سندیکای‌خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۱۸٦ | ۱۸٤ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۱۸ | ۲۰ |
| بنگاه یران پیر | ۱۰۰ | ۳٤ | ۳۳ |
| شرکت‌لاهیجان‌بدون‌مسئولیت | ۱۰۰ | ۳۲ | ۳٤ |
| جبه‌آزاد | ۱۰۰ | ۲۱ | ۲۱ |
| شرکت‌تعاونی | ۱۰۰ | ٥۲ | ٥۲ |
| چاپ مسعود | ۱۰۰ | ٦٤ | ٦۲ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۱۰۲ | ۱۰۲ |

هفته گذشته در بورس تغییرات زیادی رخ‌نداده و بمناسبت نزدیکی بستن‌بورس صندوقخانه‌تقریبا تمام اسهام رو بتنزل‌است سهیل و شرکاء کمی تنزل نمود وهمینطور میلیسپاك کارتل . شرکت تضامنی ضیاء ثابت است .توده کمپانی نتوانست سهم ازا بهارستان باسم قازار بخرد و تنزل کرد . نفیس و بنی اعمام رو بتنزل است .سندیکای خانه بدوشان نیز تنزل میکند ،چندشب است که باشگاه اتحاد ملی‌روبراه شده وسهامش کمی ترقی کرده است .بنگاه ایران پیر نیز خریدار ندارد . شرکت لاهیجان به جنب وجوش افتاده ودرصدد انتشار سهام جدید برآمده است. شرکت تعاون ثابت ودر نظر دارد باتغییر اسم شرکت سهام جدیدی باسم‌اتحادیه اصناف ببازار بیاورد .چاپ مسعود بمناسبت اشاعه بعضی خبرها در روزنامه‌های کوچك و کثیرالانتشارمرکز رو به تنزل‌است .سوسیته آنونیم‌همرهان ، جبه آزاد وشرکت بانوان ثابت اند .

## حساب باباشمل

### چهار عمل اصلی

برای نوآموزان سیاست

یکمشت قوم وخویش + یك تفنك شکاری + یك سك‌تازی + یکدستگاه‌اتوموبیل بانمره‌سه‌رنك — اراده = **اردوان اول**

یك تذکره سیاسی + یك وجود خسته + یك غیبت طولانی + یك‌جلد کتاب‌حافظ‌تشریح — خودش = **داش‌عبدل‌اندرونی**

یك جفت سبیل زرد + یك‌قیافه عبوس + یك نظر بینظر — قداره — درجه = **ارام زندی**

یك عدد بوقلمون + یکصد وپنجاه تن کاغذفی کیلوئی‌چهار ریال + یك چاپخانه جدید + چند نوچه روزنامه — مسلك معین + یك ساطور قصابی + چند تاکارد وچاقو بااستعمال کنندگان آنها = سرمایه چاپ مسعود وشرکاء .

ابن سعد بیراه + خواجه وری + جمال‌لندهور + اصان‌لولو — مرشد مشتی = صفر .

## آگهی

اینجانب مدت مدیدی بود بمرض خانمانسوز تعاریج دماغیه مبتلا بودم وبهر فالگیروجن گیری که مراجعه کردم‌نتیجه نگرفتم تابالاخره بصوابدید علامه دهر حضرت شیخ پشم‌الدین کوپن شماره ٤ بهمن را برای دریافت شکر بشعبه ۱۳ بردم . خوشبختانه در آن‌هیر وویر چنان‌لگد محکمی برانم ویکشمت جانانه ای بمغزم خوردکه بحمدالله حالم جاآمد ،فقط زمین گیر شده ام وبفرمایش حضرت علامه آنهم چیزی نیست ، قماش کوپنی راکه بگیرم خودبخود رفع خواهد شد .استفاده‌ازاین پزشك مجرب رابه بچه‌های محل توصیه میکنم .

بچه قلمستون

# ستون خانمها

## نامه ننه شوشول

افاده‌ها طبق طبق ،سگا بدورش وق وق .آی باباشمل‌چه خبر شده که همچی خودی کم کردین چرا هر که بوی بهار و بهارستون بدماغش میخوره مدهوش میشه؛همه چیز وهر کاری که باید بکنه ازیادش میره .

خوب مرد حسابی مگه قرار ومدار مااین نبود که هر هفته من چگونگی دار ودسته خودمونو برات بنویسم ،توهم راه و چاه پیش پامون بذاری ،شاید مام اقل کم یه دردمونو دوا کنیم چطو اون دفه که برات نقل‌حزب مونو نوشتم محل بهم نزاشتی ومنو جلو ننه کلو نتر سنك رویخ کردی .

امانه تو اینجور نیستی که ازیه رو کرسی نشستن مافقیر و بیچاره‌ها را که تنها چشم امیدمون توئی ازیادت ببری ،یاصلات نبود که جواب بدی یا که روزنومت جانداشته .درهـر صورت گفتگوی این دفه‌مون اینه که :بعد از اونیکه ننه‌ها یکی دو تا چائی باآب نباتی که ازشیره وآرت‌برنج درس کردن و بماسیری دوازده زار میفروشن خوردن وهر کدوم دوسه تاپك بغلیون زدن ،عدهٔ از ننه‌ها زاروشیون لختی بچه‌ها راداشتن که‌چرا این یکمتر چیت که باهزار کتك و کتك‌کاری بمامیدادن الان شیش ما است ازمابریدن .هی‌میخوان کوپن بدن،دفتر بدن‌وهرروزوهرروز کمسون که چه جوربدن ،چقد بدن ،چطوبدن وهنوز معلوم‌نیست. آره آخه سیر ازگشنه چه خبر داره وسواره ازپیاده .اونا که اینقد دل گندن واسه اینه که‌دوتا دوتا کفش پاشونه که هیچ،وقتی که دستشون‌بآدمیزاد بندنیست پشم‌وپیلی‌حیونات عجیب وغریبو میگیرن وسروتنشونو گرم و نرم‌میکنن وهمچینم باهتل مو یلشون تو خیابونا میرن که بچه های مارا بااون گیوه های پاره پاره تاسر زانو تو گل رفته‌و بایه‌شلوار وپیرهنی که هفتاد وهفت‌رنك وصله جور واجور خورده وبهترین جای شپش تیفوسه ، نه بینند بلکی دلشون‌رحم بیاد وزودتر کلك این‌جیربندیو بکنن .مخلص کلوم یکی ازننه‌ها ازاون میون پاشد و گفت : منکه یه‌زن‌لچك بسر بی‌سواتی بیشتر نیستم ،الان پونزده شونزده ساله که سریه سفره واسه نه‌تا بچه قدونیم قدی که دارم همچون نهار وشام قسمت میکنم که جیك‌هیچکدومشون‌در نمیادوهمه‌راضی‌ازسرسفره بلند میشن. حالا اگه بابای ماصلا میدونه بآقایون پیشنهاد کنه که دو تا از ما ها رو که زیاد بهشون بر نخوره ببرن تواون کمسونشون‌تابه‌اوناحالی کنیم‌ویادبدیم که‌جیره‌بندی‌وقسمت کردن چه جوره واینقدرا مطلی نداره .

اگه اینجوره همون بیهوش داروی بعد از مردن زهرآب است .

**رئیس حزب ننه‌ها : ننه شوشول**

باباشمل — آی ننه‌شوشول ! بیخود از کوره درمیری‌والله بخدا هرچه تو نوشته ای مام همش راتو روزنومه انداخته ایم حالا اگر چاپارچی خونه نرسونده است تقصیر باباچیه . نگاه کن ،چاپار خونه تموم‌مشترکین ماروازما رنجوند حالام میخواد تورو ازما برنجونه .

نقل حزب آن دفه‌تون بما نرسیده‌است ،خواهش میکنم که دوباره بفرستی .خیال میکنم نامه بابا راهم بتو نرسونده اند.

بخدا پیشنهادت هم خیلی بجاست ولی خیال نمیکنم بجائی برسه .تا شماها هم سری توسرها نیارین ووکیل انتخاب نکنین ویا وکیل نشین کسی حرفتونو گوش نحواهد کرد ، من میخام بدونم که‌چه‌چیز شماهاازاون دهاتی‌بیسواد دور وور شهر کمتره که اون میتوند دوازده تاوکیلای‌تهرون رابجنبونه وشمانتونید یه دونه رای تواون صندوق لعنتی بیندازین. جون شما حالاشما باید کاراتون را بزارین کنار وزور بزنیں که بلکه توی این ملك فقط باسوات‌ها اززن ومرد بتونن رای بدن والا معلومه که تااین آقایون ازدولت سر بیسواتی‌مردم بکرسی میرسن‌هیچ وقت فکر باسوات کردن مردم نخواهندافتاد وبدست خودشون نانشون روآجر نخواهن کرد وشمازنای فهمیده ودرست‌وحسابی راداخل‌ملت‌حساب‌نخواهن کرد،اصلاحرفاتونو گوش‌نخواهن کرد.

مختصر من نومه‌ات را انداختم توروزنومه که آن اداره جیره بخونه‌بلکه خدابدلش برات کنه که پیشنهاد شماراعملی کنن تاببینیم چه میشه .

مخلص شما: **باباشمل**

---

برای بچه‌ها



**ماکه‌رفتیم‌صابخونه**
**آتیش بجونه‌صابخونه**

دیشب از صندق خونـه
خبر داد ش روزنـومه
بعضی از نونه لـواش
خوردن و یواش یواش
رفتن رو دسه بابا
بابام حالا میخونـه
**ماکه رفتیم صاب خونه**
**آتیش بجون‌صاب‌خونه**

این یارو شمرونیه
که یه پا کمپونیه
نشد هر چی که میخاس
بشه تـو اونجا پلاس
حالا میخونه و هـی
دسا شو می چلونـه
**ماکه رفتیم صاب خونه**
**آتیش بجونه‌صاب‌خونه**

یارو دکتر وزیره
واسکه قلبش نگیره
قانون اجباریـه
ریخته روی داریـه
میخونه و دور سرش
داریـه می چرخونه
**ماکه رفتیم صاب خونه**
**آتیش بجونه‌صاب‌خونه**

یارو مسروپ شاهیه
که شکلش چون ماهیه
هرچی کردش بند وبس
شدش آخر ور شکس
میخونه و هی میزنه
بشکن تا جرونـه
**ماکه رفتیم صاب خونه**
**آتیش بجونه‌صاب‌خونه**

یارو قا تلا نقلیچه
خریـده چادر و پیچه
از فـراق وکـالت
سر کنه از خجالت
اون وقت از زیر چادر
بـره و هی بخونـه
**ماکه‌رفتیم صاب خونه**
**آتیش بجونه‌صاب‌خونه**

یارو دکتر امینه
کـه میزد وصله پینه
بلکه رای گیر بیارهٔ
پا تـو مجلس بزاره
می خونه در حالیکه
بالا میندازه شونـه
**ماکه رفتیم صاب خونه**
**آتیش بجونه‌صاب‌خونه**

یارو دکتر نخیه
که میزد هـی بخیه
میگفت ای کرایه نشین
هـر جا هستی بشین
حالا اونـم میخونـه
نومید از کرایه خونه
**ماکه رفتیم صاب‌خونه**
**آتیش بجونه‌صاب‌خونه**

اون ابـول فر فرهٔ
کـه واسش کس ترهٔ
خورد نکرد ،حالاداره
پاشو بیرون میزاره
می خونـه در حالیکـه
میره از کرسی خونه
**ماکه رفتیم صاب خونه**
**آتیش بجونه‌صاب‌خونه**

اون وکیلی کـه علیس
کرده بود اونهمه فیس
حالا در رفته بادش
پاشو بیرون نهادش
میخونه و کلـه شو هی
پشت هم می جنبونـه
**ماکه رفتیم صاب خونه**
**آتیش بجونه‌صاب‌خونه**

نـزدیکه قـهبده را
از تنش جونش درا
اون همه اسکناسش
رفته و دادن پاسش
می خونه از پکری
چون وکالت گرونه
**ماکه رفتیم صاب خونه**
**آتیش بجونه‌صاب‌خونه**

**مهندس الشعرا**



— قربان ،عرض کـوچکی داشتم و مدتی است که اینجا ایستاده ام .
ـ! ،مگه نمی بینی‌مشغول‌استمناءفکری هستم !برو فردا بیا.

---


## نامهٔ هفتگی باباشمل

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجهٔ

محل اداره : خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶-۵۴

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است . بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتراداره است .

بهای اشتراك

یکساله : ۱۷۰ ریال

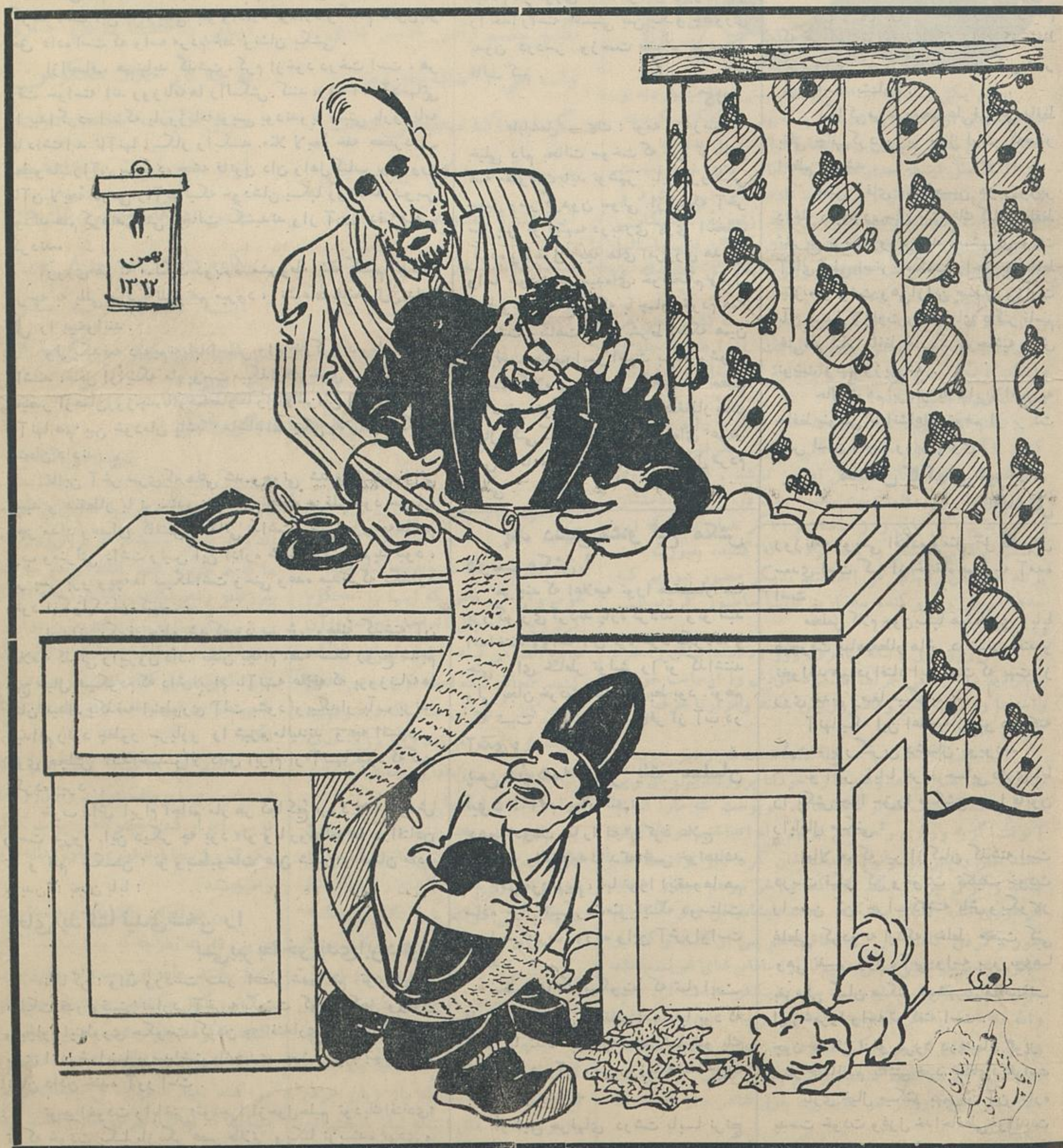
ششماهه : ۸۵ «

بهای تکشماره یکروز پس از انتشار دومقابل‌خواهد بود.

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال اول ـ شمارهٔ چهل و دوم | (تك شماره ۵ر۳ ریال) | پنجشنبه ۲۰ بهمن ماه ۱۳۲۲


راجع به اعلامیه کذائی ادارهٔ کل تلقینات

دستم بگرفت و پابپا برد    تاشیوه راه رفتن آموخت

یك حرف و دو حرف برزبانم    الفاظ نهاد و گفتن آموخت

## درد دل باباشمل

بقیه ازصفحه ۲

وچهار تا صفحهٔ گرامافون‌ودوتا خبر کشور که یاحسن راد کش کرده‌اند ویاحسین را سرکار آورده‌اند اینهمه دم ودستگاه‌لازم ندارد. یك پول جگرك که‌سفره قلمکار نمیخواد! آخر این اداره بااین ولنگاری که وارث مرحوم مغفور سازمان پرورش افکار است،تاحالا کدام تخم دو زرده کرده‌است که شما نمیتوانیدازش دل بکنیدو یك‌قلم نه روی‌سازمان‌آن بکشید؟ آخر مردم‌میخواهند ببینندازاین‌اداره کیها پول‌میگیرند وچکارها واسه‌مردم میکنند؟

حالا تورا خدابیا وادا واطوار این‌اداره‌رانگاه کن، نانش ندارد اشکنه بادش درخت رامیشکنه.

کاری که ندارند، اززور بیکاری مینشینند وخودشان را قاضی ومدعی العموم وبلکه قانونگذار میکنند وازآن اعلامیه های الدرم وبلدرم بیرون میدهند.

کسی هم نیست که بپرسد: جانم‌اگر یکی به‌رفیق توابراد گرفته است این چه ربطی بتو وادارهٔ تودارد و کدام قانون‌بتو حق داده است که واسه مردم خط ونشان بکشی.

ازانصاف هم‌نباید گذشت، کرم ازخود درخت است، هر وقت خواسته اند روزنامه‌ها رالنگش کنند،رفته اند آدمهائی را پیدا کرده اند که یاروزنامه‌نویس بودندویا نسبتی باروزنامه ها داشته‌اند تاآنها اینکار رابکنند. مثلا لایحهٔ خفه کردن مطبوعات‌راآن پیرمرده که قانون دان واهل کتاب بودآورد یاآن لایحهٔ دومی راآنهائیکه خودشان یکپا روزنامه نویس بودند علم کردند،حتی خجالت نکشیدند واز آن دفاع هم کردند.

روزی هم که مملکت دوباره مشروطه شد گفتیم خوب، هرچه به یللی بیاد به‌تللی هم میرود، انشاءالله فاتحه این‌اداره **کل** را میخوانند.

ولی یکدفعه دیدیم نه بابا،اسمش راعوض کردند وبازنگهش داشتند،غافل ازاینکه مارپوست میگذارد وخوی نمیگذارد.

مختصر ازهمان‌روزچندتاازهمقطارها رابالاسراین اداره‌آوردند وآنها هم، بین خودمان باشد، ماشاءالله یکی بدتر از دیگری امتحان دادند.

تااین آخر سری که هائی شد وهوئی شد وکل هم‌بنوائی رسید و همقطار یا نویسنده زبردستی که جزقلم خود سرمایه وجز مداد وعصای کلفتش متکائی نداشت وپیش بروبچه‌ها هم قرب ومنزلتی داشت رئیس این اداره شد. اولش هم‌بد نبود، سربسر برو وبچه‌ها نمیگذاشت وحتی وعده میداد که نگذارد رنود انگولکشان کنند.

نمیدانم یکدفه چطو شدکه زد بسرش وهفتهٔ گذشته آن اعلامیه کذائی رابیرون داد. بجان بچه‌ام،همه سنك رویخ شدیم هیچ خیال نمیکردم که داش‌ابرام باآنهمه علاقه که بروزنامه‌ها نشان میداد یکدفعه اینطوری آلت بشود وبیگدار بآب بزند. نمیدانم رنود چطور سریارو را شیره مالیدند وبچه افسون توی هچلش انداختند والا داش ابرام از آنها نبود که گز نکرده ببرد.

خوب داش ابرام! جانم مار هرکجا کج برود لانه خودش راست میرود. این دیگر چه بود؟ تو وباروزنامه ها درافتادن تو و قلم شکستن؟ تو وبمطبوعات عاق شدن و پستان مادر بریدن؟! بجان بابا!

### بجای بدکشانیدی سخن را
### بسی‌بیربطخواندی‌این‌دهن‌را

نگاکن! والله وردست صدر اعظم شدن هم توی این مملکت قدر وقیمتی ندارد. آخر به‌یکمشت کور و کچل وزبون وبیچاره اینطوری حکومت کردن چه افتخاری دارد؟ اگر کسی باری ازدوش اینها برمیداشت بازچیزی بود والا باینها قدرت نشان دادن خنده آور است.

توچراخودت راباختی؟ تو چرا ازحول‌حلیم تودیك‌افتادی؟ توکه خودت یکپا بازیگر عصر طلائی ویکپا نویسنده بودی و تمام شهرت توشاید ازقلمت بود تو چرا تیغ بروی مطبوعات کشیدی وبدشمنان این دسته پیوستی؟

## از ما بپرسند

آی باباشمل تو را بجون یکی یه دونه‌ات،یه‌راهی جلو پای من غریب بذار!

چن‌سالی‌است‌ازشیرازدل کنده‌ام وتو تهرون خراب جل وپلاسم راپهن کرده‌ام. تواین مدت هرکاری خیال کنی دست زدم وبالب ولوچهٔ آویزان برگشتم،عطاری بقالی،رمالی،جن‌گیری همش را کردم و نشد که نشد.

یه‌مختصر سوادی هم دارم. حالا از یکدل نه‌از صددل عاشق وزارت شده‌ام. میخام هرطوری شده خودمو جابزنم. تو را خدا راسته حسینی بمن بگو چطوری بدون دردسر وزحمت میتونم خودمو قالب کنم.

### کاك

باباشمل — کاك! نومه ات رسید. خیلی دلم بحالت سوخت که چرا توبااین همه معلومات باید توشهر باین بزرگی سفیل وسرگردون بمونی. ازاینکه آخر سر پس از اینهمه دربدری کاری انتخاب کرده ویابقول بچه های امروزی هدفی واسه خودت تراشیده‌ای، خوشحالم وقول لوطیونه بهت میدم که با چماق خودم همه جا پشت وپناهت باشم بشرط اینکه همین که لقب جناب‌رابسر اسمت بستند وشوفر واست کلاه برداشت وپیشخدمت تعظیم کرد خودتو گم نکنی ومثل همقطار هات خیال‌نکنی که ازدماغ فیل‌افتاده‌ای،عوض فیس وافاده یه خورده هم بدرد دل مردم برسی.

### پند دشمن مشنو تیغ مکش دوست مکش!

هرچند که اعلامیه تورا همقطار ها بزرگواری کردند پاره کردند وتو سبد انداختند وواسه اش تره خرد نکردند و حتی برای خاطر تولبش را تو گذاشتند ولی بجان خودت خیلی بیربط بود. توهم که نسبت بروزنامه ها کافر از آب در آمدی؟

### پس در همه دهر یك مسلمان نبود! آدم چکار کنه!

دشمن دوست نمارا نتوان کرد علاج
شاخه رامرغ‌چه داندکه قفس خواهدشد

اما خودمانیم،بابا تورا اینقدرها هم ساده خیال نمیکرد،مثل اینکه دوستانت تورا سرغیرت‌آورده واین آش‌راواست پختند.

بعضی ها هم میگویند که تمام این الدرم بلدرم‌های توفقط واسه بابا بود که آبش باچندتا بروبچه های شما تو یك جو نمیرود وآن یکی روزنامه‌ها چوب بابا را خورده‌اند.

از این حرفهای درشت بابا نرنج زیراباباتوسهل‌است که ترك قوم وخویش هاش وپتك و سندانش راهم گفته ودنبال روزنامه نویسی افتاده ومثل آل صاحبدل سعدی است که از خانقاه بمدرسه آمده است.

مخلص کلام چون‌یکپا همقطاری وبابا هیچوقت باهمقطار هاش درنمی افتدو نخواهد هم درافتاد این است که بهت از روی صدق وصفا میگویم:

آنهائیکه این اعلامیه رابتو دیکته کردند بزرگترین دشمنان توبودند.

تو اگر بابابا خرده حسابی داری‌بابا را بکش چرا حق‌را میکشی؟ چرا قانون راپامال میکنی؟

حالا هم که تیر ازکمان گذشته است درست فکر کن وخودت تکلیف خودت را معین کن جرأت داشته باش وبگوکار غلطی کردم نه اینکه خلط مبحث کنی وهی تفسیر زرد وآبی واسه برو بچه‌ها بفرستی گمان میکنم همشهری ما صائب این شعررا واسه توگفته است:

چون خطائی ازتو سرزد درپشیمانی‌گریز
در خطاایستادن خود خطای‌دیگر است

باری خیال میکنم بهمزدن آن اداره بدست خودت وغزل خداحافظی‌خواندنت بهترین عذرخواه توباشدوبس.

مخلص خودت: باباشمل



بابا راهم فراموش نکنی. مبادا یه دفعه توهم پس ازاونکه سوار هتل شدی وخرت ازپل ردشد بشینی واسه روزنامه ها،مخصوصا واسه بابا پاپوش بدوزی که عاقبت خوبی نداره.

مختصر ساده ترین راهی که من میتونم جلوپای توبذارم این است که‌یایه کتابی راجع بحافظ علیه‌الرحمه بنویس و یا اینکه کتاب حافظ چاپ کن وهرطور شده اسمت راهم اون آخرش جاکن. الحمدالله کوره سوادی‌هم که داری.

من بااین سن وسالم تجربه کرده‌ام که هرکس تواین مملکت یادی ازحافظ کرد وزیر شد. اگر باور نمیکنی صبر کن واست بشمارم.

نگاکن‌مرحوم‌محمدعلی فروغی‌حافظ بغلی چاپ کرد وزیر سهل است که‌صدر اعظم هم شد.

همین آقای عبدالحسین هژیر وزیر داخله ده‌پانزده سال پیش یك کتاب حافظ تشریح نوشت‌ووزیر شد. همشهری‌خودت آقای علی اصغر حکمت راجع به حافظ چیز میز نوشت وهی‌ازاین صندلی وزارت بآن صندلی‌وزارت‌پرید. آقای دکتر قاسم غنی‌هم کتاب‌حافظ چاپ کردوحاشیه‌براش نوشت‌اونهم وزیر شد.

حالا توهم بردار یه‌کتابی‌راجع به حافظ بنویس تا انشاءالله توهم از برکت نفس لسان الغیب وزیر بشوی.

**مخلص کاکهای شیراز: باباشمل**






بجان یکی یکدانه ام ،قدیمیها هم بهتر ازما میخوردند و هم راحت‌تر ازمامیخوابیدندوهم اینکه بهتر ازمافکرمیکردند. بیخودی این تازه بدوران رسیده‌ها آنها راقبول ندارند .

اصلا مثل اینکه خداوند تبارك وتعالی چنین خواسته‌است که هر کس باید خودش زجر بکشد تادنده اش نرم بشود و تجربه بدست بیاورد .وهیچکس هم نباید ازتجربهٔ گذشتگان پند بگیرد .والا چیزی‌در‌دنیا نمانده است که آن قدیمیها سالها تجربه نکرده وآخر سر نتیجه‌اش راتوی یك مثل کوچك و شیرین تحویل مانداده باشند .

مثلا قدیمیها گفته اند گربه راباید تو حجله کشت ،یعنی هر کس رادیدی پاأز گلیمش بیرون گذاشت فورا همانجا جلوش رابگیر ونگذارپروبال بگیرد ولوادارهٔ کل تبلیغات وانتشارات سلام‌الله علیهم اجمعین باشد .

نگاه کنید ،عیب کار اینجاست که ما گربه راتو حجله نمی کشیم .اگر روز اول جلو یاردانقلی ها را میگرفتیم وزیر بار زور نمیرفتیم آخر عاقبتمان مثل امروز نمیشد . اگر آنروزی که این‌وردار وورمالها دست بکیسه ملت دراز کردند،دستشان را میبریدیم ،کی باین روز میافتادیم ؟ اگر همان دقیقهٔ که این یکمشت بیشرم دستشان را بلند کردند که کشیده بصورت ملت بزنند ،دستشان را باتبر می انداختیم ،دیگر مجبور نبودیم که بعدها سرمان را رو کنده بگذاریم تابا ساطور گردنمان را بزنند .

اگر روز اول آنکه بماحرف زور زد ،دندانهاش را خرد میکردیم دیگر کسی جرأت نمیکرد خودش را ازجانب خودش واسه ما وزیر ووکیل وقاضی‌ورئیس بکند وهزارتا حرف کلفت بارمان کند .

اما حیف که خدا بما حوصلهٔ داده است که ازصبر ایوب‌هم بیشتر است .همه دزدها وهیزها را خودما پروراندیم وبال وپر دادیم وهمینکه‌خوب سوار گردهٔ ماشدندوپوست کلهٔ مارا کندند آنوقت گریه وزاری وننه من غریبم راه انداختیم .والله آغا محمد خان راپدر من وتوآغا محمدخان کرد تااو توانست‌چشم بکند وگوش ببرد وشکم پاره کند وآخر سرهم مجبور شدند هرطوری شده کلکش‌رابکنند .محمدعلیشاه‌رامن وتو گذاشتیم یغور وگردن کلفت بار بیاد ،عاقبت هم پس از کشت وکشتار مجبور شدیم نازشصتی بهش‌بدهیم‌تامارا بامام‌رضای غریب ببخشد خیال میکنید آن استبداد بیست ساله رایکنفر درست کرد ؟نه والله ،نه‌بخدا ،یکنفر آدم چه‌از دستش برمیاد ؟آن حکومت‌را هم من وتوخلق کردیم ویکمشت‌دزد ومیرغضب رابجان‌خودمان انداختیم‌وآنوقت شبها نشستیم وختم امن یجیب گرفتیم که خدایا شر اینها را از سر مابکن ! بقول شاعر : از ماست که برماست .

امروز هم که بقول خودتان دموکرات شده اید و می خواهید انتقام بکشید وبرای نمونه دکتر احمدی وچندتارفیقش را جلومیزمحاکمه کشیده‌اید،چراپس‌بسراغ آن یکیهانمیروید؟ چرا احوال آن یکی هارا نمیپرسید ؟می گوئید دکتر احمدی،خدابیامرز اسعدی‌و دکتر ارانی را کشت بایدمحاکمه شود . خوب ولی آن قاضی که اینها را محکوم کرد وبه سیاه چال انداخت کجاست ؟آن مدعی العمومی که اینها راپای محاکمه کشید کجالم داده است ؟آن مدعی‌العموم دیوان کیفر ودیوان جنائی که دید وفهمید وجیك نزد چکار میکند ؟آن وزیر عدلیه که سرپوش روی‌تمام‌این جنایتها گذاشت چرا نمیاد ؟چرا اینها را نمیارید ؟

این نشد ،بخدا نشد ،اگر میخواهید اقلا تاده سال‌ازشر اینها راحت شویدهمه اینها را بیاورید ، همه شان را بخوابانید تادیگر کسی نتواند بشما نگاه‌چپ بکند.

نگاه کنید!توی این مملکت بیست سال سانسور گذاشتند ودهن روزنامه‌چی هارابستند ،نتیجه اش راهم دیدیم .حالا بازهم دست بردار نیستند ،هر روز یك قانون‌من‌درآوردی،یك اعلامیهٔ بالابلندی راست وریس میکنند که باز زبان مردم راببرند .اصلا مثل اینکه تمام بدبختی‌این ملت ازاین سه چهارتا روزنامه است که سالی ده‌ماه توقیفند ویکماه پای استنطاق و یکماه هم کاغذ ندارند . دیدنی است بالانشینهای ماتمام‌کاروبارشان‌راول کرده اند ودو دستی چسبیده اند بریش‌روزنامه ها که هرطوری شده کلك این دو سه تا روزنامه راهم‌بکنند ویك روزنامه اخبار روز بنافمان‌ببندند وآنوقت‌بدون دردسر وسرخر اگر خواستند بچاپند واگر میل شان کشید حبس کنند وسر ببرند ودیگر کسی حواس این آقا بالاسرها را پرت نکند .

راستی هر جا سنك است بپای لنك است، وتوی این‌مملکت ازدیوارروزنامه نویس دیوار کسی کوتاهتر نیست .اگر یکی آروق بیجابزندفوری یخهٔ‌روزنامه‌نویس رامیچسبند .

این دولتهای ماهم‌ماشاء الله‌خاصیت غریبی دارند ،هرچه که پیدا بکنند، خرج اتینا بکنند .باهزار زحمت از یتیم‌وصغیر وکور وکچل یکشاهی صددینار جمع می کنند ،آنوقت عوض اینکه این پولها را خرج راحتی این ملت بکنند ودردش را دوا کنند ،میارند ادارهٔ کل تبلیغات‌درست میکنند که اصلا نه‌کارش معلوم است ونه وجودش لازم .

آخر جان من یك رادیوی فکسنی

(بقیه‌درصفحه ۳)

# اویار لق لق السلطنه !!!

آویار نور موسی خانِ خارجهٔ  مستحقه کمی معالجهٔ
تو که کلهٔت کمی سیاسی بود  چه جو میلی به کشت‌و کار نمود
تو کجا کشت پنبه دانه کجا  فول‌کولر داری جون من‌بروجا
دَرنمیره سرت از این کارا  کردیَ منتر تو بیخودی ما را
از اون روزیکه رفتی اون بالا  همچی میگن رنود تا حالا
هفتا کاغذ نمودهٔ امضا  واقعاً کردهٔ یدو بیضا
اونم یا حکم این و اون بوده  یا چیزی بوده توش قرون بوده
بگو بینم راسی خبر داری  اینائی را که بردن اجباری
واسه چی از اضافه محرومن  به چه کارِ خلاف محکومن
مگر اونجاکه میکنن خدمت  فرق داره با خدمت دولت ؟
منو بپا اَ کی میپرسم چی  از تره بار فروش میخام قیچی
این هنوز نمدونه که تو اداره  چن تادسگاه مدیرِ کل داره
نمیدونه هنوز که باس گندم  بکاره واسه تو نونه مردم
عوض کشت و کار هی داره  اینه میندازه اونه میذراه
جونه ما اویار فکر مردم باش  واسه شون فکر نون گندم باش

**کلا تو یه کمی بکن قاضی**
**مردمو ازخودت بکن راضی**

**مهندس الشعرا**



۰۰۰اولین جلسه حلقات در یکی از محلات شمال شرق تهران تشکیل شد ولی متأسفانه عدهٔ اعضای آن که معمولا میبایستی از بیست نفر کمتر نباشد ،از پنجنفر تجاوز ننمود .

۰۰۰با انتخاب آقای مغ بیل بمعاونت باجگیر خانه قرار است عذر کدخدا حسین راهم بخواهند .

۰۰۰دراثر بازرسی دقیق دقیق که درامر انتخابات لواسانات شد فقط وفقط یك سجل احوال مرده پیدا نمودند که در سلك زندگان رأی داده بود .

۰۰۰ملا حسین لواسانی ومرشد مشتی با تمام وسائل از انتخابات لواشان دفاع کرده ومیخواهند سرپوش روی آراءقیمتی آنجا بگذارند .

۰۰۰چهاردهمی وسیزدهمی بارفقای هم قسمش بدست وپا افتاده اند که روی لوطی گری ازیکی دوتا کرسی نشینان تهران استعفا نامه بگیرند وجداً مشغولند رأی وجیه الملة شماره یك رااز آمدن بکرسیخانه منصرف کنند .

۰۰۰موقع رسیدگی بحساب بیست ساله قرار است بحساب بیست ساله کرسی خانه هم رسیدگی کنند .

۰۰۰اگر سرنظارتچی بریاست کرسیخانه که دلش برای آن لك زده است برسد جلسات ازنیم بظهر تانیم بعدازظهر خواهد بود

باباشمل — مفت چنك نایب رئیسها .

۰۰۰قرار است بازرسی هم بشیراز برای امر انتخابات برود .

۰۰۰ بعضی ها که از کلوب درست کردن بهره وافی برده اند بخیال تاسیس اتحادیه اصناف افتاده اند .

۰۰۰در تبریز هم هنوز تکلیف انتخابات معین نشده بعضی از ملاکین وتسبیح گردانها کارت نمایندگی دورهٔ چهاردهم را تهیه نموده اند .

۰۰۰روز جمعه گذشته اتوموبیل دولتی نمره ۳٤۹۰ را بلشگرك برده اند ولیکن اتوموبیل سوارها دراثر هو وجنجال اسکی بازان جرئت پیاده شدن نداشتند .

۰۰۰سرکنسول سابق ممالك محروسه ایران دربیروت با ماشین دولتی برای خوشگذرانی عازم مصر بوده ولی در راه ماشین را خورد وخمیر رها کرده ورفته است .فقط یك تلگرافی به نماینده جدید دربیروت کرده که بیائید تحویل بگیرید .

باباشمل — حالا ماشین دولتی جهنم ،او نهائیرو که تو ملك خودمون است حریفشون نمی‌شیم ولی خدا که که گیر ابن سعود نیفته .

۰۰۰عده ازو کلای انتخاب شده وهفت ماهه بدنیا آمده تاخیر افتتاح کرسیخانه رااز چشم داش علی میبینند ومیخواهند اورا ازچشم انداخته وداش مدآقای سرنظارتچی را بچسبند .

۰۰۰ یسار اسفندیار هنوز قبولی کرسی نشینی خود را به اندرون خبر نداده است زیرا علاوه از بابلستان از ساریستان نیز درآمده است وحالا کرسی نشین سوم ساریستان یعنی زاد شهمیری و کرسی نشین چهارم بابلستان یعنی الك زاده بابلی دست بدامن ایشانند تابه بینند از کرسی ساریستان استعفا میدهد یا از کرسی بابلستان که نفعش بدانها برسد .

باباشمل—عاقلان دانند.تایار کراخواهد ومیلش بکه باشد .

## خبرهای کشور

خفیه نویس باباشمل از ادارهٔ کل تلقینات خصوصی ابرام خواجه اطلاع می دهد که بنابرعایت سوابق دوستی ازطرف رئیس کل دستور داده شده است که بیانات و کلای ورثه های مقتولین در رادیو گفته نشود، برعکس بیانات و کلای مدافع متهمین را بجبر وزور بگوش شنوندگان بچپانند

باباشمل — والله ما از این اداره کل تاحالا چیزی ندیدیم.پیشنهاد میکنم که در این اداره ودستگاه فرستنده را ببندند و مهر وموم کنند واگر دل ماواسه شیرخدا یا آوازهای ایرانی تنك شدازدوستان ینگی دنیائیمان خواهش میکنیم که روزی یکساعت آن دستگاههای تازه شان رادر اختیار مابگذارند وما رااز این خرج زیاد وجنغولك بازی وسرخرتراشی راحت کنند

* * *

بقرار اطلاع واصله آقای جیم سفیر کبیر ایران در کشور فراعنه نیز جدیداً مبتلا بمرض خانمانسوز تعاریج دماغیه شده وناگزیر از استعمال کلاه پوستی شده اند

باباشمل — خبر کسالت آقای جیم در محافل سیاسی تهران تولید تأثر شدیدی نمود و عموما رفع کسالت ایشان را از خداوند خواهانند.

### جانشین مهتر نسیم عیار

خفیه نویس باباشمل از بازار اطلاع میدهد که مستاجر چند کاروانسرای تجارتی در تهران غریب چهار ملیون تومان اجناس بازرگانانرا فروخته وپس از این کسب حلال جیم شده است .

باباشمل — بادآورده راباد میبرد .

### وجیه الملة شماره ۱

خبر قبولی نمایندگی تهران ازطرف حضرت آقا تاثیر بسیار خوبی در محافل داش مشدی ها ی تهرون بخشیده عموما عقیده دارند که بیش از همه خواهش لوطیانه باباشمل در این قضیه دخیل بوده است و آقا نخواسته است حرمت ریش سفید بابا را از بین برده و او را پیش بر وبچه ها کنف کند .

۰۰۰ادبار کرسی نشین شمال شرق نیز تأسی به یسار کرده واز رود شاه نیز سر در میارد .

۰۰۰در لواشان کدخداهائی که سبیلشان چرب شده بود مانع شدند که مخالفین لواشان شاکیها رانزد بازرسان بیاورند .

۰۰۰به گروهبانان واستواران امنیه ازاین پانصد ملیون ریال اضافه حقوق نداده اند وبیچاره‌ها باید با ششصد ریال حقوق ماهیانه باچند سرعائله زندگی کنند

باباشمل- همه هم انتظار دارند که اینها دستشان ازپا خطا نکنند !

## ستون پیشنهادها

آی باباشمل ! خودت بهتر میدونی که دوسه ماه است هیچکس تو این شهر از دست دزدها خواب راحت بچشمش ندیده است.تاحالا هم هرچه داد و فریاد کردیم بجائی نرسید ، من یه‌راه ساده وخداپسندی پیدا کرده‌ام، خواهشت میکنم که پیشنهاد مرابگوش اون بالا نشینها برسانی که اگه دیدند خوب است محض رضای خدااون را عملی کنند .

پیشنهات میکنم که دولت علیه مخارج، یا بقول امروزی‌ها بودجه نظمیه‌را عادلانه بین دزدها قسمت کنه وازایشون قول نومه بگیره که دیگه دزدی نکنن وشبها بزارن مردم راحت بخوابن .

این پیشنهات کلی خاصیت داره .

اولند دزدها راضی میشن و دیگه اسباب زحمت مردم نمیشن .

دومن دیگه نظمیه میره پی کارش واز این حیث هم راحت میشیم .

سومن یکماله هم پول دولت صرفه جوئی میشه، زیرا دزدها خیال میکنم بنصف بودجه نظمیه هم راضی بشن .

چهارمن دیگه این آجا نای بیچاره شب توسرما چرت نمیزنن یااین گوشه اون گوشه کز نمیکنن .

### حجامت قلی

باباشمل — حجامت قلی ! پیشنهاتت بنظرم بدنیس . اما نگا کن ، این رقم کارای مهم رو که نمیشه دولت علیه بی اجازه کرسی‌خونه خودش بکنه ،اگه بکنه میگن دولت‌علیه بازم مستبدشده اونوخت دیگه خربیارو باقالی بارکن .

صبر کن دوهفته دیگه کرسیخونه باز میشه وهرچی گل سرسبد آدمهای فهمیدهٔ این مملکته میان میشینن اونجا . مام وزیر اندرون رااز فرنگستون می خائیم پیشنهات تورو میدیم دستش ،میبره کرسی خونه .اونوخت بعد ازاینکه کرسی نشینا سرشون ازجار و جنجال و مرافعه های خودشون فارغ شد ، میشینن عقلا شونو میزارن روهم فکر میکنن ، هی فکر می کنن ،میرن بیرون ،میان تو ، زنك میزنن بلند میشن ، میشینن آنوخت جخ بخوان یا نخوان .

اگه خواستن که مثل همه فرمونهاشون دولت علیه باید چشمش کور بشه و عمل بکنه والا این پیشنهات‌های خوب دیگه میره بابرقو .

مختصر تو که تاحالا صبر کرده ای دوهفته هم صبر کن ببینیم چطو میشه .

## سخنرانی در کانون مهندسین

روز دوشنبه ٢٤ بهمن ساعت شش بعد ازظهر راجع به‌سازمان کار ازطرف آقای مهندس زنجانی سخنرانی بعمل خواهد آمد از عموم علاقمندان دعوت میشود .

۱-۱






**فردا** (شماره ۲۳)

ازغم لذت میبرم

باباشمل ـ **پس باغم خودبساز ودرمان مطلب :**

* * *

چگونه فرخی را کشتند .

**باباشمل** — فرخی‌رانکشتند. احمدی هم این قضیه‌راتکذیب میکند فقط بیچاره چندروز بفراق‌احمدی دچار بودوهمینکه چشمش به معشوق افتاد از شوق قالب تهی کرد .

**عصر اقتصاد** ( شماره ۴۳ )

اتلاف وقت

باباشمل — مراجعه بدادگاه برای احقاق حق ،مراجعه بشهربانی برای پیدا کردن اشیاء سرقت شده ،مراجعه بینگاه ماشین‌دودی برای خریدن بلیط،وشمردن معایب .

**میهن‌پرستان** (شماره ۱۵٦)

اعلامیه اداره تبلیغات یا نسخه ثانی «حکم میکنم»

باباشمل — باش تاصبح دولتش بدمد کاین هنوز از نتایج سحر است .

* * *

کشفیات هیئت‌بازرسی بکجا خواهد انجامید ؟

باباشمل — بجای بن‌بست .

**رهبر** (شماره ۲۱۵)

جامعه را بشناسید !

باباشمل — ازکاسهٔ چشم شما ؟

**ستاره** (شماره ۱۷۲۱)

شرکت‌احمدی باعزرائیل .

باباشمل — شرکت محدود باسرمایه یك اکسیون وچند سانتیمتر مکعب هوا ویك جلد کتاب دعا . ثبت شده در دفاتر دولتی .

آدرس تلگرافی:زندان ،احمدعزرا

**شهباز** (شماره ٤۰۰)

مشروطیت برباد رفته را با جار و جنجال و یخه درانی باز میخرند !

باباشمل ـ تا باز بفروشند .

* * *

از دکتر میلسپو بقدر کفایت‌حمایت شد .

باباشمل ـ شاید هم بیشتر .

**امید** ( شماره ٤٤۳)

دیگر دروغ‌نمی توان گفت ماشینی که دروغگو را رسوا می کند .

باباشمل ـ بدرد مملکت ما نمیخورد زیرا رسوائی تازه‌اولین پایهٔ ترقی‌است. بهتر است‌ماشینی درست کنند که دروغگوراجا بجا راحتش کند .

## کلمات طوال

شوپنهاور گفته‌است:زن داروی‌مخدر جهان‌است شاید ازهمین‌لحاظ‌است که مرد ها پس‌اززناشوئی بحال چرت و اغما دچار می‌شوند .

زنها مانند نباتات سبز و خرم و درختان شکوفه دارند، گاهی ببوئیدن‌آن ها و زمانی بهرس آنها و گاهی هم به ریشه کن کردن آنها محتاجیم.

زنها در زندگی مانند خوانندگان مشهوری‌هستند که درعروسی ها باآب‌وتاب دعوتشان‌می کنندولی‌باآنها گوش نمیدهند.

فرنگیها میگویند یك عمل احمقانه‌ای که سابقه دارد از کار نو و تازه ولو عاقلانه هم‌باشد بهتر است‌بنابر این‌ازدواج شامل بند اول میشود .

زنها گاهی بخودشان میبندند که مشوق‌مردان‌بزرك‌بوده اند ولی‌نمیگویند کسانیرا که بروز سیاه نشاندندچقدرند.

ب—ق

**ایران** ( شماره۷۳۵۷)

باغت آباد شه !

باباشمل — ای شابدوالعظیمی که به همقطار مارأی میدهی !

**بهرام** (شماره۳۹۰)

چکمه های هفت فرسنگی یا منطق کودکانه .

باباشمل- گویامقصودمنطق‌ابرام‌خواجه است که در اعلامیه تاریخی بکار رفته است .

**استوار** ( شماره ۵۰٦ )

همه بدانند چوب قانون همان تکه چوب آژانهای‌ما نیست چوبه دارهم‌چوب قانون است .

باباشمل - یك مثال‌عملی بزنید تابهتر بفهمند .

**اقدام** (شماره ٤۰۹ )

آزادی کو ؟

باباشمل - آزادی در زابل،آزادی در ملایر، آزادی‌درانجمن نظارت‌انتخابات تهران .

آزادی چون هنوز نوبرش است ملا خورنشده. انشاءالله‌اگرآسیبی بهش‌نرسید بهمه خواهد رسید .

**اقدام** ( شماره٤۰۷ )

اعلامیه اداره کل تبلیغات در رادیو خوانده‌و برای ما هم ارسال شده و ما آنرا در سبد انداختیم .

.... در این کشور بیصاحب کسی نمیپرسد کدام‌قانون‌بکارمندان‌اداره تبلیغات حق قبول و ارجاع شکایات داده که می گوید:« بمحض‌وصول‌شکایات‌مورد‌رسیدگی قرار داده و در صورت تقاضا بدادگاه مربوطه (معلوم‌میشوددادگاه مونث‌است) احاله دهد .... »

باباشمل ـ ولش کن گریه کرده ! همقطار معلوم میشود که‌هر وقت از گریه کردن سرت فارغ شد متلك هم خوب می توانی بار کنی !




**بخشش منتظرالوکالهٔ شیراز ؟...**

نظارتچی شیراز اربدست آرد دل مارا
براه کرسیش بخشم همه ملك مصلا را
عجب نبود زعشق کرسی ارموقوفه می بخشم
که عشق از پردهٔ عصمت برون آرد زلیخا را

**م.ف.لاادری**

**مشتیان دام‌گستر ؟..**

آمد بسر خیال صدارت دوام را
شد خواستار بار دگر این مقام را
ای داش‌علی مواظب خود باش‌چون‌حریف
با دست **مشتیان** بنها دست دام‌را
برگو دوام را که بس‌است آنچه کرده‌ای
پیرانه سرمکن هنری ننگ ونام را

**م.ف. لاادری**

**فترت مجلس؟..**

دوش پرسیدم زپیری فترت‌مجلس‌زچیست ؟..
گفت‌غیر ازداش‌علی‌زین‌راز کس‌آگاه‌نیست
گفتمش گر این وکیلانند با این‌انتخاب
بسته و بگشودهٔ این خانه پیش مایکیست

**م.ف لاادری**

## حساب باباشمل

### چهار عمل اصلی

برای نوآموزان سیاست

یك نردبان دومتر ونیمی + نیم متر گردن شق ورق + یك برآمدگی درپشت گردن + یك پوزخند خنك + سابقه‌طولانی که ازما قبل استبداد صغیر تامابعد استبداد کبیر ممتد میشود— چسبندگی + علاقه وافر بانتخابات خمین و محلات = **محسن آقای دعوا خونه** .

یك قیافه فاضل مآب + یك زبان چرب و نرم + یك عینك + خاطرات معاشقات بازیگران دورهٔ طلائی + یك اداره گله گشاد— کار + یك‌اعلامیه پرتوپ‌وتشر — معنی — منطق—صلاحیت + یك صندلی شکسته‌ودستی صدارت عظمی + یکخروار آرزو وشهرت طلبی + چند عدد هندوانه در یك دست + یك‌ع‌سر کج = **ابرام خواجه**

یك هیکل سنگین وغلط انداز + یك دسته نسخه + چندجلد تحقیق در بارهٔ حافظ + یك‌ارادت وافی بعلامهٔ قزوینی—طبابت + زبانی که ماررا از سوراخ بیرون میکشد — علاقه بکار = **قاسم شاخ نبات**

چند صفحه گرامافون + یك پروگرام وسیع وهوائی‌برای فرهنك + علاقه مفرط بوزارت + کمی حسادت + کمی کینه توزی + یك عشق سوزان باشتهار + یك شوق وافر بدیدن ینگی دنیا — تجربه = **پروفسور راستگو**

اختلاس از حافظ علیه الرحمه

## درد دل لاادری باسنبل شایان؟..

الا یا ایها السنبل توئی شایان منزلها
بیا در منزلم بنشین که دارم باتومشکلها
از آنروزی که گشتی باکتیرامونس وهمدم
نمی چسبد دگر کار بدوخوب تو بردلها
سرورت یارشدا ینك که میز شهر بخشیدت
از این بخت سخن گویند عیاران بمحفلها
نبند اینك توبارخویش را باهرچه پیش آید
چنان چون باکتیرابست رندی باروممحلها
بلی، در کشور خورشیدرسم اینك چنین باشد
که جاه ومرتبت بخشند بر رندان وکاهلها
صدیقان غوطه ور در بحر ماتمهای گونه گون
بعیش ونوش سرگرمند عیاران بساحلها
جوانی پاکدل گر خواستار خدمتی گردد
سر راهش نهند آنان که درکارند حائلها
ولی رندی اگر خواهدازایشان شغل بالائی
دهندش بی تامل گر بود در کار مشکلها
درخت دانش وصدق وامانت بی براست اینجا
نهال زرق وتزویر وریا را هست حاصلها
ازاین پس بایداین ملك عجایب راهی گفتن
بجای کشور خورشید یا جم ملك باطلها

**م . ف . لاادری**

## تصنیف

**واش کن گریه کرده**
**سر پست آجان سك بچه کرده**
اگر که خواجه بوری بور گردید
بکامش یه کمی دنیا نچرخید
بریش و کار او هر بچه خندید
گذشت باید نمود از هرچه کرده
**واش کن گریه کرده**
**سر پست آجان سك بچه کرده**
اگر مجلس درش را وا نکردند
بساط سور را بر پا نکردند
رئیسی ضیا امضا نکردند
علی را اینچیزا دس پاچه کرده
**واش کن گریه کرده**
**سر پست آجان سك بچه کرده**
اگر بهرام رفت از شهر تاری
سر جاش آدم عینك گذاری
نمودن با کتیرا چسب کاری
میگن اینو سرور نوچه کرده
**واش کن گریه کرده**
**سر پست آجان سك بچه کرده**
اگر لمب جا قماش هی وعده داده
سر ملت کلا هی می نهاده
با مون خالی ز تنبون گشاده
ما را خر حالا با دفتر چه کرده
**واش کن گریه کرده**
**سر پست آجان سك بچه کرده**

**مهندس الشعرا**

بمناسبت بچه کردن سك توی شن های شهر تاری در چهارراه مخبر الدوله

ستون خانهما

## طپش قلب مردها

آی بابا هرچن این روزها طپش قلب گرفته و از بسکه بالا وپائین میجی حوصله ازسرت در رفته و کمتر بدرد دل ما میرسی. اما بدت نیاد این چند روزه نه تو بلکه همه منتظر الوکاله ها طپش قلب گرفته اند. اما ما که همه مخلصتیم و شب روز بدرگاه پروردگار دعا میکنیم که پای تو از کرسی خونه بریده نشه و هرجوری شده از اون گوشه موشه ها سر در آری که بدرد دل ما زنها برسی.

بیبن راستی بابا توچقده شانس داری وچقده مخاص. یه روز از خیابون نادری رد میشدم، دیدم عکس بابا را با اون چماق و کلاه و نعلینك و تسبیح، خلاصه همچو تموم عیار روی یه دست لباس زنونه شیك وپیك دس دوزی کرده بودن. باخودم گفتم راستی بیبن بابا را هیچوخت فراموش نمیکنند، حتی بجای گل و بوته روی لباس میدوزند. بازم بگو خانما عرضه ندارن کاری از دستشون بر نمیاد. همین دلشون اتل موبیل و پالتوی پوست میخواد. مدتی بود که مارو مسخره میکردن که خانما از دیدن فلان آرتیست یا بوق اتول مبیل چهل و دو طپش قلب میکرن. حالا بیاو انصاف بده که طپش قلب ما بیشتراست یا شماها.

بیبن دیگه وراجی نمیکنم، منتظرم بیبنم عاقبت خودت چی میشه.

**خانم باجی: ماری**

باباشمل — آی باجی احق با تست مامردا طپش قلبمون بیشتره. اما اینکه نوشته ای شب و روز بدرگاه پروردگار دعا میکنی که پای بابا از کرسیخونه بریده نشه خیلی ممنونم ولی مثل اینکه دعای توهم مثل دعای گربه سیاست که بارون نمیاد.

## بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفتهٔ قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| سهیل وشرکا | ۱۰۰ | ۱۱۷ | ۱۱۶ |
| میلیسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۱۸۳ | ۱۸۱ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۶۱ | ۶۱ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۷۰ | ۷۰ |
| سوسیته آنونیم همرهان | ۱۰۰ | ۶۷ | ۶۷ |
| نفیس وبنی اعمام | ۱۰۰ | ۱۳ | ۱۳ |
| سندیکای خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۱۸۴ | ۱۸۴ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۲۰ | ۲۴ |
| بنگاه ایران پیر | ۱۰۰ | ۳۳ | ۳۳ |
| شرکت لاهیجان بدون مسئولیت | ۱۰۰ | ۳۴ | ۳۲ |
| جبه آزاد | ۱۰۰ | ۲۱ | ۲۳ |
| شرکت تعاونی | ۱۰۰ | ۵۲ | ۵۲ |
| چاپ مسعود | ۱۰۰ | ۶۲ | ۶۲ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۱۰۲ | ۱۰۴ |

هفته گذشته بازار نسبتا راکد بود. سهیل وشرکا و میلیسپاك کارتل کمی تنزل نمود. شرکت تضامنی ضیاء وضعیتش راکد است. توده کمپانی چشم ببازار ساری دوخته است. سوسیته آنونیم همرهان سخت باشرکت تضامنی ضیاء رقابت میکند. اتحاد ملی رو بترقی است مخصوصا این هفته یکنفر سهام دار با سرمایه معنوی از صندوق بابل سردر آورد ورونقی به بازار اتحاد ملی داد. شرکت لاهیجان رو بتنزل است. جبه آزاد ترقی میکند و امید بالا رفتن سهام آن نیزمیرود. شرکت تعاون میخواهد سهام صنفی بجریان بگذارد و ثابت است. شرکت بانوان رو بترقی است، نفیس و بنی اعمام و سندیکای خانه بدوشان و بنگاه ایران پیر و چاپ مسعود ثابت است.

## آگهی مهم

اینجانب اقل الحاج حاج منیزی باطلاع کلیه دارو ها اعم ازبی کربنات دو کلسیم تاسولفات دوسودفر نگی وشیرخشت وطنی وهمچنین کافه دارو فروشها ازحاج محمد حسین نسخه پیچ تا خاچاطور ریش بزیان داروساز میرساند که بمناسبت سربریدن یکی ازهمقطاران خود بدست اعراب سعودی سوسمار خوار، من بعد حج بنده را کان لم یکن فرض کرده وبجای حاجی منیزی، کلمنیزی یامنیزی کلسینه خطاب کنند.

بابا شمل — بمجرد انتشار این آگهی سولفات دوسود و جوشانده وفلوس نیز اعتصاب کرده دیگر کار نمیکنند.

## درآرزوی کرسی

دانی که چیست دولت بر کرسئی رسیدن
مجلس بچشم دیدن احسنتها شنیدن
از جان طمع بریدن آسان بود ولیکن
از کرسی وکالت مشکل بود بریدن
خواهم شدن بمجلس مانند شیخ الدنك
وآنجا بنوحه خوانی پیراهنی دریدن
گاهی بجای انبار پرت وپلا پراندن
گه شرح حقه بازی از این وآن شنیدن
کابینه را فکندن هم بند وبست کردن
مال حرام خوردن طعم ربا چشیدن
فرصت بود غنیمت زیرا که انتخابات
چون بگذرد دگر بار نتوان بآن رسیدن
نکبت سرود دیشب این شعر نغز ونیکو
یا رب نصیب او کن کرسی بخواب دیدن

**نکبت الملك**

## آگهی غیر رسمی فرماندار رضائیه ٢٦ر١٠ر٢٢

## آگهی

درپیرو آگهی سابق راجع به فروش املاك وعلاقجات باطلاع عموم مشتریان وطالبین میرساند که هیچگونه موجباتی برای عزیمة بنده از این شهر نیست فقط می بینم ازعمر چیزی باقی نمانده میخواهم اگر سعادت یاری نماید واسباب فراهم گردد بندههم مثل جناب آقای حاجی میرزاعلی اکبر آقاصدرالفضلا دریکی ازمشاهد مشرفهمقیم وعمرم رابآخر برسانم. بدیهی است مردمان صالح و نیکو کار این نیت کمترین راتقدیس وهیچگونه تاویل وتعبیر نمیفرمایند وهر کس بقدر همت خود بحصول این مرام ونیت باین کمترین کمك و یاری خواهند فرمودوالارضائیه فعلا ازهر جهة اوضاعش بهتر و امن تر ومنظم تر واهالی آن آسوده وراحت ترند. دلیل آن این است هرقدر مردم بامنیتو آسایش بگذرانند واطمینان کامل بآینده وحال داشته باشند املاك رو بترقی گذاشته بالا میرود چنانکه درقریهٔ بارجوق یك نفر ازاهالی آن درتازگی سه طناب ونیم باغ خریده هرطنابی بمبلغ چهار هزار تومان این خود دلیل کامل بهبودی اوضاع این شهرستان است. شهری که اوضاعش بدباشد خرید وفروخت درآنجا میسر نمیشود بنده هم می بینم فعلا موقع برای فروش مغتنم وخیلی بااستفاده است بهتر ازاین وقت و موقع نخواهد شد تااقدام بفروش شود والا موجب برای عزیمت بنده بجز همان نیت پاك و بی آلایش چیز دیگر نیست الحمدالله تعالی درهر مقام ودرهر جا احترام داشته وازحیث آسایش وراحتی کسری که نداریم تامجبور برفتن ویا ناچار ازفروختن املاك باشیم اگر دریکجا مشتری نشود قطعه قطعه نیز بفروش خواهد رسید اول فروش ازاراضی وچمن شروع وپس ازتمام شدن آن باغات وغیره وبعد ازآن عمارات شهری. چون املاك دهات فروخته وتمام نشود فروش عمارات مسکونی را اقدام نخواهد کرد مگر جمعی اشتراك فرموده یك کاسه تمامی دهات را با سعی واعیان و عمارات مسکونی شهر را نیز معامله فرمایند و قیمت دلخواه را بدهند آنوقت یکجا همگی رامیتوان فروخت. اگر از اهالی دهوهمسایه ها نیز مشتری پیدا شود بایشان رعایتی هم درقیمت خواهد شد طالبین باین کمترین مراجعه فرمایند با کمال احترام بمذاکره ومعامله حاضرم.

**کمترین حاجی ممد حسن امیر نظمی افشار**

---

## اعلامیه ازطرف دولت

### ابن سعد

اعلام میکنیم بکافه مسلمین عالماعم ازشیعی احدیالی اثنی عشری وسنی از شافعی تاحنبلی اعلام کردنی، که هر آینه ما راست منظور رفع حشو وزوائد ازدین حنیف اسلام ومادولت ابن سعد که بتحقیق خود رااز جانب خود وارث وقائم مقام خلفای راشدین میدانیم مقررمی داریم من بعد حج جدیدی مسمی بحجابن سعد بامناسك ثلاثه بنحوآتی:

اولا لیلی کردن ثانیا استفراغ نمودن ثالثا گردن زدن کما اینکه زده شد گردن طالب عجمی وبر نیامد ازوی وحکومتمتبوعهاش صدائی بمصداق. **بر نیاید ز کشتگان آواز** ومالیده شدقضیه درضیافت ولیعهد مادربلده قاهره مالیدهشدنی زیرا منجمد شده است خون در عروق و شرائین اولاد شاپور ذوالاکتاف کما اینکهمنجمد میشود آب درحوض ها وتنبوشهها

این است وجز این نیست که وارد شد برامیر در ضیافت فوق الذکرسفیراعجمیچنان سفیرا کبیری که مر اوراستتعاریج دماغیه وپوشانیده بود رأسش را باجلد حیوانات اهلی مسماة به **قلاه بوخ بوخی** واعراض کردیم وخواهیم کرد هر آینه ازدادن جواب برعجمها وخواهیم برید ازآنها سری تا بدانند که نیست جاهلین رابر عالمین سبیلی.

بن سعد ابن... یزید ابن معاویه ابنابی سفیان

باباشمل - فبای آلاء ربکما تکذبان!

---

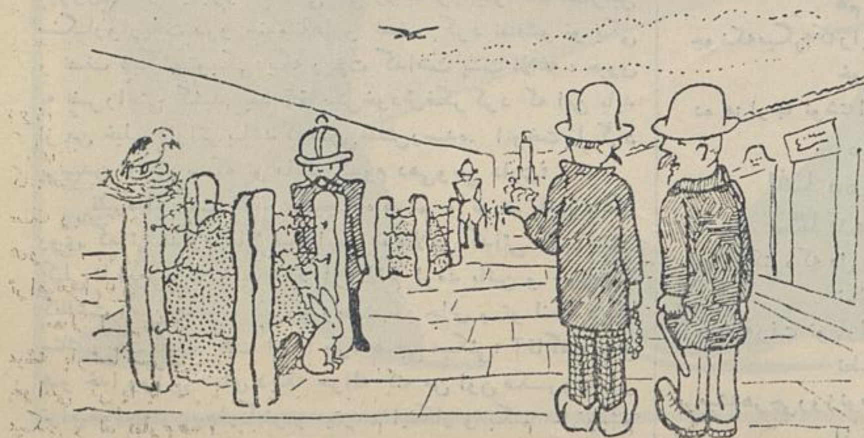
## مناظرهٔ بابا و قوام

شنیدم که **بابا** شبی می گریست
که محروم تر ازمن، امروز کیست؟
ز رأی لواسان دلم خون شده است
کز آن، روزگارمدگر گونشده است
میسر نشد، کرسیِ مجلسم
به کرسی نشینان، دگر کی رسم
قوام این حکایت چو از او شنید
سخن های بابای حقگو شنید
بر آورد از آتش دل، خروش
که ای پیر بابای مسکین، خموش
به بین حال ما، تا ز غم وارهی
ز افسوس و اندوه بیجا، رهی
گرفتم ز رندان عقب مانده ای
ولی همچو ما، زر نیفشانده ای!
در این دوره گیرم نگشتی وکیل
ندادی ولی نیز باج سبیل
برأی ار، فزون شد بد اندیش تو
نشد کم سرِ موئی از ریش تو
چماقت همان است و شولا همان
پرستندگانت، بمولا همان!
ولی کار ما بین که چون ساختیم
به راه خطا، مایه در باختیم
تهی گشت صندوقم از لعل و دُر
وز آرا نشد هیچ صندوق پُر
دکانی گشودم بامید سود
دریغا که رفت از کفم هرچه بود!
کله ساختی، دستِ بازیگرم
ولی بی کله ماند آخر سرم!
دغل پیشگان، لقمه از پیس من
ربودند و خندند بر ریش من

**برو شکر کن گر بخر برنه ای**
**که چون ما، لگدکوب هرخرنه ای!**

زاغچه

---



— آقا من ازاصفهان آمدهام، بفرمائید این تلهای شن چیست که اینقدردقت درحفظ آنها میکنند

— اینها مقدمه افتتاح مجلس چهاردهم است اگر آنها رابدزدند ویاباد ببردباز افتتاح مجلس عقب میفتد.

# ستون خانمها

بقیه از صفحه ۷

## نامه ننه شوشول بآمیرزا قلمدون

آمیرزا قلمدونخان ، الولنده بگو ببینم از کدوم شهر و ولایت پاشنه گیوتو ور کشیدی و قلمدون زدی پرشالتو اومدی اینجا واسه ما میرزا شدی .

دومنده بگو به بینم‌میرزای دکون آشی‌هسی که مینویسی چند تاکاسه آش‌این ور و اون ور میبرن یا میرزای سرحمومی که حساب لنگای ترو خشکو میکنی .

چون درست نشونیت را نمیدونستم برا روزنومه بابا می نویسم که بخونی و حالیت بشه که ننه شوشول هیچوقت این هتل المبینا ایکه مثل سکوی در حموم هر دقه یکی روش میشینه و پا میشه دلش نمیخواد و تك‌و توشم ور نمیداره که واسه وزیر و وکیل شدن ریخت و پاچ کنه .

اگه یه زمونی شد که مردم عقل و شعور پیدا کردن و فهمیدن که کارو دست کی بدن و یکی از این شغل مغلارو بما دادن، بتوقول زنونه میدم که بابا با همان گیوه ها و ننه با همین نعلینهای نوحه خون و سینه زنش همهٔ کوچه وخیابونارو پرسه بزنن تا که سر از کار مردم بیچاره در بیارن و بداد و دردشون برسن نه اینکه توی هتل المبین بنشینن یا مثل برق‌بلا ردشن یا ناز و عشوه بفروشن « مثل اونیکه تو دیدی و بریش ما بستی » و اصلا نفهمن غیر از چهار تا خیابون بالا ، پائینام کوچه هائیکه [هتل نمیره هست و غیر از پوس حیونات پو شا مردم لخت و پتی فراوونی ام دارن از گشنگی و لختی و بیجا و منزلی اون پائینای شهر میمیرن.

آمیرزا قلمدون خان اگه تو منو دس انداختی و دس کم گرفتی از بی عقلی خودت بوده و الا من خوب سرم میشه که وزیر و وکیل شدن تنها برای‌این نیست که لفت و لیس کنن و لقمه چرب و نرم وردارن و توی‌هتل لم‌بدن ، بلکه آدموخدا بزرك میکنه و یا خودش بضرب پول بزرك میشه ، کاری‌ندارم فقط بزرگی برای اینه که‌آدم دس کوچیکارو بگیره.جای گرم و نرم دوتا دوتا کفش پوشیدن برای اینه که آدم فکراونائی باشه که بی بالا پوش پای‌برهنه تا زانوتو گل راه میرن وآدم چشمش که میٌفته موهای تنش سیخ میشه . اما خاطر جمع باش که ما باینجور جاها نمیرسیم واسه اینکه نه مردم عقل وشعور درسی‌دارن که مارو باونجاها بروسنن نه ماپول وزورشو داریم

فعلا که پول غول و ما بسم‌الله‌و بایدم همینجور باشه. چون نقل‌میکنن: که یه فقیری از دهی بده دیگه میرف،تورا دیدکه یه مرد کدخداماّبی‌روی‌الاغ پالون مخملی نشسته یه الاغ‌دیگم خورجین روشه و جلوش میره فقیره رسید جلو یه سلوم پرآب و تابی کرد و پرسید جناب آمشدی کبلی ( کربلائی ) کجا میرن آقا جواب داد ازین‌دهمون میریم باون دهمون سربزنیم وبریم ده بالائیمون پیش خونواده. فقیره که مثل تو میرزا قلمدون یه خورده فضول بود پرسید روی‌اون الاغ چیه ؟ گفت تو یك‌لنگه خورجینش هفت هشتا هندونه است تو یکی دیگش برای اینکه سنگینی میکرد و میافتاد سنك ریختم فقیره گفت جانم چرا حیوون خدارا اینجور خسته‌می کنی زود خورجینو گذاشت‌زمین سنگارو ریخت دور هندونه‌هارو نصف کرد نصفشو تو یکی و نصف دیگشو تو‌یکی‌دیگه ریخت گذاشت پشت الاغه ، حیون یه نفس‌راحتی کشید. بعد آقا پیش‌خودش‌فکر کرد که این باید از من خیلی داراتر باشد که‌همچی‌عقلش‌رسیده. انوخت‌بنا کرد پرسیدن از فقیره که تو مالك کدوم دهی‌وچی داری؟

فقیره ام گفت قلندری بیچاره هستم و تو ده پائین دیگه روی گدائی ندارم حالا میخوام‌برم‌ده بالائی گدائی کنم آمشتی کبلی تا این حرفو شنید زود از الاغ اومد پائین و خورجینو گذاشت زمین هندونه هارو ریخت سر جاش و تو لنگه دیگه سنك ریخت فقیره گفت اه !! چرا همچی میکنی؟ آقا گفت برو عمو خدا روزیتو جای دیگه حواله کنه من اون فکرو شعور ترامیخوام‌نه‌اون‌بیچار گیتو و میترسم اینکار و بکنم مثل‌تو بشم

حالا آمیرزا قلمدون خان ما چون اینجور چیزا سرموت میشه باونجا نمیرسیم‌بنا براین بیا از این توهین که کردی‌عذر خواهی کن یا با خبرباش که یه روزی قلمدونو از پر شالت‌وا میکنم و ننه هارم صدا میکنم .

**رئیس حزب ننه ها: ننه شوشول**

---

بری بچه‌ها



**افاده ها طبق طبق**
**سگا بدورش‌وق‌ووق**

دکتر مصدقی سواد
دیگه حالا نموده باد
چون وکیل اولی شده
از همه پیشتر اومده
تو مجلس وحالا دیگه
کله شوخوب گرفته‌شق

**افاده ها طبق طبق**
**سگا بدورش وق‌ووق**

آ سر نظارتچیه هم
از اون نداره دسته کم
اگر منم رئیس بودم
خودم مووکیل مینمودم
مضحکتر اینه اولی
چون نشده ، شده دمق

**افاده ها طبق طبق**
**سگا بدورش وق ووق**

وجیه ا لمله مؤتمن
خندان وشاد وخرمن
اگه میخای نگم هیچی
سر از وکالت نپیچی
میباس حالا تهرونیا
بپیچنش لا زر ورق

**افاده ها طبق طبق**
**سگابدورش وق ووق**

نمید ونم انفر میه
دیگه افادش از چیه
وکیل‌شدی‌خوب شده‌باش
تو که داری بریز بپاش
گیرم که تو وکیل‌شدی
از تهرون یاازچاپلق

**افا ده ها طبق طبق**
**سگا بدورش وق ووق**

دکتر جلال خپله
هم وکیل هم موکله
چونکه‌میگن که‌رایاشو
خودش نوشته اسما شو
ده هزارجا نوشته‌اسم
دیگه نداره هیچ رمق

**افا ده ها طبق طبق**
**سگا بدورش وق‌ووق**

اون دکتره که دل داره
نمك زحر فاش میباره
حالا که‌رفت توپارلمون
نطق میکنه‌هی‌واسمون
پرمیشه‌هرچی‌روزنومه‌س
از نطقای دکتر فلق

**افا ده ها طبق طبق**
**سگا بدورش‌وق ووق**

اون‌شیخعلی‌زندون‌نویس
از بسکیکه نموده فیس
خیکی شده‌چون‌خیکپور
وکیل‌شده چونکه‌بزور
وکیل شده حالا دیگه
مدیر روزنومه شفق

**افـاده هـا طبق طبق**
**سگا بدورش وق‌ووق**

این مسعود میرزاعباسی
وکیل‌شدش راسی‌راسی
دفتر نویساجور واجور
اون‌تو چپوندنش بزور
ازبسکه صبح‌وعصر وشب
دفتر نمودن منطبق

**افا ده ها طبق طبق**
**سگا بدورش وق‌ووق**

از گرو مهند سین
فقط شدش نتیجه این
که‌سر گروچی باشیشون
چپید ه شد تو پارلمون
خدا کنه که این یکی
بگه یه‌چند تاحرف‌حق

**افا ده ها طبق طبق**
**سگا بدورش وق‌ووق**

این یارو به به آنیه
هر دقه و هر تا نیه
میگه دیدی بازور نون
رفتم آخر تو پارلمون
حالا بمن چی که دیگه
نونا سیاس چون شبق

**افا ده ها طبق طبق**
**سگا بدورش وق‌ووق**

اون یاروشمرونچی رضا
میگه بداش علی بزا
مجلس درش را واکنن
همچی میدم داد سخن
خودت بادار ودسه ات
بیفتین از بالا ترق

**افا ده ها طبق طبق**
**سگا بدورش وق‌ووق**

این یارو نکبت نکبته
اون ته چوته‌دیك کته
گرف جا بابارا بزور
باهارت‌وپورت‌وشروشور
خدا کنه بشه دچار
بنفرین سیاه سق



**افاده ها طبق طبق**
**سگابدورش‌وق ووق**

**مهندس الشعرا**

---


## نامهٔ هفتگی باباشمل

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجهٔ
محل اداره : خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶-۵۴

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است. بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتراداره است .

### بهای اشتراك

یکساله : ۱۷۰ ریال
ششماهه : ۸۵ »

بهای تکشماره یکروز پس از انتشار دومقابل‌خواهد بود.




# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال اول - شمارهٔ چهل و سوم | (تک شماره ۵ر۳ ریال) | پنجشنبه ۲۷ بهمن ماه ۱۳۲۲



**دوازدهمی و دوازدهمی**

**باباشمل-** دیدی آخر لب هر دومان کلفت شد؟!




بر گذشته‌ها صلوات الابد خیال میکنین که باباخیلی پکره، چون بکرسیخونه راهش ندادن . غافل ازاینکه آدم بایدقدری هم درویش باشه وهمینکه دید دیگه کاری ازش ساخته نیس ، چشماشو بذاره هم وبگه :

هرچه پیش آید خوش آید ،وخودشو راحت کنه.

راستش رابخواهید من ازاین پکرم که شما پکرید امروز ها هروقت سری بقهوه خونه میزنم ،برو بچه‌ها بالب ولوچهٔ آویزان‌دور و ورم رامیگیرن وبزمین وزمان لعنت میفرستن که بابا چرا وکیل نشدی ؟

جان‌من‌مگه‌دست من بود؟مگه بناست هرکاری‌را که باباخاس حتم بشه؟ اونهم همان درقدم اول !جون بچه‌ها خوب شد که بابا جزو زه زدگان شد والا خیال میکرد که بقول امروزیهامبارزه سیاسی همیشه باید بهمین سادگی باشد و هروقت بابا دس به چماقش برد باید دیگرون ماستها را کیسه کنن . نه جونم ما که مشروطه رامثل رئیس کل تلقینات‌فقط واسه خودمون نمیخائیم که هرچه دلمون خاس بکنیم وهارت و پورت وتوپ وتشر تحویل مردم بدیم، مامشروطه‌رو برای همه میخائیم .بنانیس که هروقت بچه‌ها خواستن بابا رو وکیلش کنن اون یکی‌ها همه دستاشونو بذارن‌روهم، نه‌جونم‌اوناهم" باید برای بابای خودشون دست وپا کنن. اما بشرطها که هیچکدوم پامونو ازقانون بیرون نداریم. تازه اگرخدانکرده شیطون تودل‌اونا وسوسه کرد که یه‌خورده بریش قانون بخندن وباپول وزور وچاقو وچاقو کشی و کمپانی درس کردن وخر کریمو نعل کردن اربابا شونو بکرسیخونه بفرستن ،بچه های ماهرگز نباید بااوناهمچشمی کنن وهمون کار بدی را که ازاونا سرزده تکرار کنن .بد بده ولو برای تلافی.

مختصر ،زیاد هم آدم‌نباید غصه بخوره ومته به‌پشت خشاش بذاره ودو پاش راتو یه کفش بکنه که حتما آنچه دل بچه های محلهٔ مامیخواد باید بشه . آلان هم نه‌مشکی دریده، ونه روغنی ریخته ،ماشاء الله ماشاءالله برو بچه‌های ماهم که همه شون سالم وخدا هم ایشاء الله همه شونو حفظ خواهد کرد ،بحساب یارباقی وصحبت باقی ،دو سال دیگه بازهمین گوی خواهد بود وهمین میدون ،اگه اونوقت خواستیم بازکاری میکنیم و الا عوض‌این که انسون غصه گذشته رو بخورد بهتراین است علاج آینده را بکنه .

ممکن هم‌بود اصلا کرسی که باین مفتی گیربابا می اومد بابارا تنبل‌بار بیاره وهمهٔ کارارا سرسری بگیره ویه دفعه گرفتار مثل ؛هرآنکو زود راند زود ماند ، بشه وخیال کنه که همیشه خر خرما میندازه‌وبابا تنها لوطی‌این شهره و هرچه هم‌در بغداد است مال خلیفه است .

اما ازانصاف هم نباید گذشت ،بچه‌ها هم خوب جنبیدن.

روزهای اول که‌درصندوقا رو باز کردن‌وهنوز دس‌کاری‌نکرده بودن ،خوب کیك توپیراهن بچه‌های اون یکی محله انداختن و همین هم باعث شد که اونهام دست پاچه بشن وزودی دس‌بکار بشن . بازم انشاءالله تمام این حرفائی که مردم میگن مفت است وهمشهریهای ماشیله پیله توکارشون نیس .

ولی بجون‌یکی یه‌دونه‌ام هر رأیی که ازصندوق درمی اومد یکسعالمه ذوق میکردم، نه برای‌اینکه‌خدا نکرده دلم‌واسه کرسیخونه لك زده بود ،بلکه میدیدم که برو بچه‌ها با بابا سرلطف دارن و برای همین هم هس که هریك ازاین رایا واسه من یه‌دنیا قیمت داره‌و برای‌هررای‌خودمو ذمه دار میدونم که‌تازنده‌ام ایشاءالله‌همون طور بمونم که دل بچه‌ها میخاد وهمونکار رابکنم که اونهامیخاند .

بین خودمون باشه ، روزی هم که اون‌اعلونای کذائی‌رابدرودیوارچسبوندن وسر نظارتچیه اذن داد که بچه هابیان ورأیاشونو بندازن تو صندوق . خودم حس کردم که هوای معرکه پسه وهنوز مسجد ساخته نشده کور بردرش نشسته . بعدها هم که سر کیسه‌ها بازشد و ریخت‌و پاش شروع شد ،فهمیدم که این دفعه‌هم‌مثل همیشه پولدارا بکباب‌و بی‌پولا ببوی کباب دعوت دارن .اونوخت یه‌عده ارقه هم‌این میون بودن که بی‌روغن‌سرخ‌میکردن یعنی از خودشون‌مایه‌نمیرفتن‌و بحساب‌دیگرون میچریدن ویااینکه فقط‌چشما شونو روهم میذاشتن ومیگذشتن واون یکیها هم‌که دمتشون بدهنشون میرسیداین بزرگواری وعفو وبخشش آقایونو از کیسه خلیفه و لبشو توگذاشتن هارو بی‌اجر ومزد نمی ذاشتن .خنده دار اینجاست که حالا پس‌از هفت شکم‌زائیدن‌بازم ادعای بکارت‌دارن ودلشون میخاد که مردم باونا بهمون‌چشم ول نگاه کنن وهر بدی که دیدن ندیده بگیرن .توی این دسته بیشتر اونا هستن که هرجا عروسیه باچه ور میمالن وهرجا عزاس یخه پاره میکنن .

باری همه‌اینارو دیدیم ودونستیم و بازم گفتیم نا‌امید شیطونه .علی الله گفتیم وبریدیم تو گود که ببینیم : تا یار کرا خواهد ومیلش بکه باشد .

هرچه هم برو بچه ها بگوشمون

(بقیه درصفحه ۳)

## وردس دومی ـ تلقیناتچی !!!

بشنو ای بابای پیر گنجوی — تا برایت من بخوانم مثنوی
سفر دوم رادهم من اختصاص — بهر صفر دومی دیگر خلاص

...

خواجه نورابرام‌وردس زوره گی — این دیگه بودش بعید از تو یکی
شیخ علی همچیکه مأمورت نمود — زرق و برق وردسی کورت نمود
عینكِ بی شیشه رو چش‌داشتی — واقعاً بد تخم ننگی کاشتی
نا سلامت آخه تو اهل قلم — بودی ، ای بی گردن‌ ـ کله کلم
با قلم میخاستی گردی وکیل — با قلم یه پا شوی مارُ دلیل
تف باین جا و مقام بی بقا — که ترا اینجوری کردش بی صفا
ترك یاران قدیمی کرده ای — آبروی فرقه‌مون را برده ای
آخه تو با ما نمك ها خورده‌ای — روز ها با ما بشب آورده ای
زندگانی" تو بودش از قلم — با قلم کردی بساطت را علم
چون‌نمك‌خوردی نمکدون‌بشکنی — با مریدان قلم بر هم زنی
نیسش این‌غیر از دوروئی ونفاق — ای فرو آید بر و کله‌ت اطاق
خوب آ بازیگر نویس ُنرقه ای — واقعاً که خیلی خیلی َارقه ای
تو همون بودی که آزادی طلب — بودی و حالا از این دارم عجب
دشمن خونخوار آزادی شدی — ریختی پاك آبروتو بی خودی
همچی گف سعدی که‌مشتی‌خاك‌وخل — چون بذاری چند وقتی پیش گل
بوی گل‌میگیره‌اون‌یه مشت‌خاك — مثل گل‌اون‌خاکه‌خوش‌بومیشه‌پاك
حالا خواجه همچی‌میگن‌درقدیم — بودی با مخ تار سر طاسه ندیم
ز اعتبار سری اون نا نجیب — میزدی هر ماهه مقداری بجیب
خوی اون دیکتاتور سر شلغمی — در تو هم تأثیر کرده یه کمی

الغرض با ُالدرُم و ُبالدرُم
باد نکن َدر میکنیم بادت ، قرُم

**مهندس الشعرا**

..................

باباشمل هرگز میخوام نخونی با اون صدای نکره‌ات — خوبست این مثنوی را روز جمعه پشت رادیو بخونند که هم مردم استفاده بکنن و هم من .

## درد دل باباشمل

بقیه ازصفحه ۲

خوندن که انسون نباید تنها این‌راه را به پیماید ، هرقدر هم پاشنه هامونو کشیدن که بایکی دو تاازاینا کنار بیائیم و بریزیم‌روهم، حاضر نشدیم که نشدیم زیرا بـا این آدمای جور واجور که خود شونـو کاندید کرده بودن روهم ریختن راستی باخرس تو یه جوال رفتن بود. یه‌قدم‌راه بود ویه عمر بد نومی .مختصر تنها موندیم که موندیم ! انصافن تهرونیا هم خوب حرف بابا را گوش کردن ودوازدهمی را فراموش نکردن .فقط عیب کار اینجا بود که وقتی ما میگفتیم تهرونیـا درانتخاب یـازده نفر آزادین دوازدهمی باباشملو انتخاب کنین ، یاد مون رف کـه بگیم لواساناتیها شمام همینطور ، ویا کن وسولقونیا وشمرونیا شمام فراموش نکنین .نتیجه اش این شد که هرچه تهرونیارشته بودن اونا پنبه کردن .

راستی و کیل انتخاب کردن تهرونیام شده پالون خر دجال .دجال هرشب پالون‌خرشووصله پینه میزنه که‌فردا درآد، صبح چشمشو باز میکنه میبینه بازم پاره شده .تهرونیام هر دوره میخان که چن تا ازاونائی که دلشون میخاد بکرسیخونـه بفرستن اما همینکه در صندوقارو باز میکنن میبینن که بچه‌های حومه بازکار خودشونو کرده‌ان .

راستی هم اگه بخائیم مجلس ما سر وصورت حسابی پیدا کنه اصلا باید این طرز انتخاباتو عوضش کنیم ، یعنی بگیم هر کس سواد داره خواه زن باشه خواه مرد ، حق رای هم داره. و الامعلومه که تا باسوادا بخاند سرشونو .بچرخونن بیسوادا کلاهو میندازن‌سرشون‌واسه همینم هس که‌ازاول‌مشروطه تاحالا ماتونسته‌ایم سی‌تاوکیل‌حسابی بکرسیخونه‌رو‌ونه کنیم .ترابخداانصافه که‌فلون خانم باسواد که‌تودانشگاه‌معلمه حق نداشته باشه‌و کیل انتخاب کنه‌و اون‌عمله بیسوادحق‌داشته باشه ؟!

بخدا تا حسابمونو با بیسوادا و بیسوادی تصفیه نکنیم همین آش خواهد بود وهمین‌کاسه .وقتی گفتن هر کس بخادرأی بده باید سواد داشته باشه ، اونوخت اون ارباب واسه اینکه رعیتش بتونه بهش رأی بده مجبور میشه از کیسه خودش اقلا یه ملاتو ده بفرسته‌و کوره سوادی باون بیچاره‌ها یادبده. ازخرس هم موئی غنیمته .بذار اقلا صنار سه‌شاهی‌هم خرج باسواد کردن دهاتیها بکنن .

مخلص کلوم ، یه چیز دیگه هم که بابا فراموش کرده بود این بود که میباس چونه بزنه .چون تواین ملك سرهرچیز چونه میزنن بد بختی اینجاس که بابا هیچ‌جای چونه زدن باقی نداشته بود ، بحساب هیچ‌سوهان‌خور نداش وهمون‌دوازدهمی راخواسته بود ، مثلا اگه میگفت :تهرونیا درانتخاب یازده نفر آزادین ولی پنجمی باباشملوانتخاب کنین حتم بعد ازتخفیف وچك‌وچونه زدن می‌اومدم درنهمی ودهمی میخکوب میشد ودیگه ازجاش تکون نمیخورد .

ولی بچه‌ها بازم میگم که نباید غصه بخورین ومثل اون اجاق مهندسین که نه‌بابا باا‌وناسروسری داش ونه‌هم محله وهم پیاله بود واسه بابا توروزنومه ها اشك میریزن و کسی هم نیس که باینا بگه که جان من : اگر یار خوار است خود کشته ای!

حالا شمام یخه پاره نکنین زیرا بابااز اولش تو کرسیخونه بود وایشاءالله تاآخرش هم خواهد بود بابا همیشه تواون ایوان روزنومه چیا کرسی داره که ازصندلی رئیس هم یه وجب بلند تره خدا این کرسی بابا راازش نگیره ! مخصوصا تواین هیر و ویر که رندون کمین کرده ان که قلمار و بشکنن وزبانارو ببرن خوب نیس بابا همقطاراشو تنها بذاره .

حالا برای اینکه یه خورده حالتون جابیاد وغصه زه زدن بابا در انتخابات پاك ازدلتون دربره بذارین واسه تون یه‌مثل از ملانصر الدین مرحوم بیارم وتموم کنم :

روزی برو بچه ها دیدن‌ملاداره میره حموم .

خواستن سربسرش‌بذارن ، هریکی‌یه‌دونه تخم مرغ‌خریدن وپشت سرملارفتن. حموم پس ازاینکه لخت‌شدن تخم مرغارو زیر لنگشون قایم کردن ورفتن توحموم‌و بملا گفتن که ملاباس هر کس یه دونه تخم بذاره وهر که نتونه با همین لنگا کتکش خواهیم زد .ملام‌قبول کرد .بچه‌ها هریکی دریك گوشه نشستن‌و

شروع کردن مثل‌مرغ‌بامثل شاهین نویس غدغد کردن .ملا که قضیه روفهمیده بود پریدروسکوی‌خزینه حموم‌وصدای‌خروس درآورد .بچه ها گفتن :ملا این صدای خروس دیگه چیه ؟ ملا جواب داد که بچه‌ها آخر اینهمه‌مرغ‌یه‌دونه خروس‌هم لازم داره .

حالا، ببخشید ، میگن‌درمثل‌مناقشه نیس، عرض میکنم که‌شمام‌هرکسی رومیتونستین و کیل کنین‌ولی‌هرو کیلی‌رانمیتونستین باباشملش کنین ویه باباشمل هم حتم‌لازم داشتین .

مخلص کلوم ، تهرونیامرحبا بهوشتون که‌و کیلا تونو انتخاب کردین وبابا راهم واسه خودتون نگهداشتین .

## سبزه میدان

### یااسم بی‌مسمی

آی باباشمل چاکرمازندرونیم پیش از اونکه گذارم بتهرون بیفته همش این اسم سبز میدون با یك آب و تاب و لفت لعابی بگوشم میخورد از تو چه پنهون‌تو دلم خیال میکردم که‌لابد این سبزه‌میدون تهرون خوب جائیه‌هرچی دلت‌بخوادسبزی و گل و سنبل اونجافراوونه، بلبل میخونه بوی گل آدمرا بی‌حال میکنه‌خلاصه‌ازاون جاهای مکش مرك ماست همینقدر که‌اسم سبزه میدون بگوشم میخورد دست‌وپام‌را گم میکردم و ازخدا میخواستم که اگه دست ما را از همه جاکو تاه کرده اقل کم دیدار سبزه میدون را نصیبمون کنه . مختصرپس ازآنکه چندین سال‌این‌آرزو بدلم‌مونده بودبالاخره امسال بقول بر و بچه ها بختمون زد و تونستیم باهزارجور زد و بند و دست‌بدومن شدن یه‌دونه‌بلیط ماشین دودی گرفته بتهرون بیام. همینکه از قطارپیاده‌شدم معطل نکرده‌برقی‌سوار یه درشکه شده و بیارودرشکه‌چی‌دستور دادم مارا بسبزه میدون برسونه. یه وقت دیدم مارا برد یه جای خشك و بی آب و علف پیاده‌کرد ، هرچی داد زدم که‌چرا منو سبز میدون‌پیاده‌نکردی بی‌چاره بینوا هی قسم پشت‌سر قسم میخورد که اینجا سبزه‌میدونه و بعد ازاینکه چندتا شاهد هم‌آورد تازه باورمون شد که اینجاسبزه میدونه . از این ساعت فهمیدم که اسم بزرگون ورجالمون هم مثل سبزه میدون الکی‌والقابشون‌بی‌مدرك‌وفسنجونه‌(مسمی) سبزه میدون حتی برای نمونه دریکی از دکون مغازه‌هاش سبز نیست پس معلوم میشه که درهمه چیزمون عکسش راباید درنظر بیاریم‌مثلاعادل‌الملك‌میشه‌ظالم‌المله و حشمت الدین میشه نکبت‌المذهب . سعادت السلطنه میشه شقاوت السلطنه وهمینطور بگیر تا آخر .

من‌ازاون‌سبزه‌میدونی که‌تهرون‌داشت‌دونستم که بگذارند در ایرون‌بجای زشت زیبارا

رستمکلائی



## از ما میپرسند

آی باباشمل‌میدونی که‌دراین‌انتخابات هم خیلی آدمای حسابی شکس خوردن و نتونستن‌خودشونو بکرسیخونه برسونن انصافا هم بعضی از اینا راستی و کیلای حقیقی‌ملتند ، منتهارنود اونارو تو کرسی خونه راه‌ندادن. حالا میخام تو یه راهی جلو پای اینا بذاری که خیلی دلسردنشند

**حجامت قلی**

باباشمل ـعرض کنم‌خدمت حجامت‌قلی خودم که این یه راه بیشر نداره اونهم اینه که این و کیلای حقیقی را خبر کنی همشون جمع بشن پهلوی کرسی خونه یه کرسی خونه ملی ملی‌دایر کنن و واسه خودشون رئیس و منشی و کومسیون و فراقسیون مختصر هرچیزی که کرسیخونه داره بسازن .

اعتبار نومه های همدیگه روسبـك سنگین کنن و یه دولت ملی ملی هم راه بندازن . اونوقت هرپیشنهات که دولت بکرسیخونه‌میبره‌اینام بیرن‌توجلسه‌خودشون فکر کنن ، سبك سنگین کنند یاقبول کنند یارد

مخلص کلوم هر بازی که‌اونجادر میارن اینجاهم در بیارن که اولن‌دلسرد نشن ثانیا یه خورده هـم بکارای کرسی خونه عادت کننن که اگه‌ایشاالله دو سال دیگه‌تونستیم‌اونارا بکرسیخونه‌بفرستیم هاج و واج نمانن و کهنه‌رندها اونارا دست نندازن .



— چقدر تو نفهمی !! صد دفعه بتو گفتم توی خیابان که راه میروی چشمات را باز کن که پایت به عنعات ملی آلـوده نشود!! بازمواظب نیستی وباهمین‌وضعیت توی اطاق میآئی ؟!!



. . . آقای دوام هم بفکر و کالت خلخال افتا ده و بقول یارانش تصمیم گرفته است بهرقیمتی‌شده وارد مجلس چهاردهم بشود.

. . . طرح قانونی تهیه شده تا وکلای مجلس در دورهٔ نمایندگی از وکالت داد گستری محروم باشند تا در دورهٔ قانون گزاری مبادا بعنوان‌نمایندگی اعمال نفوذی درمحاکم بنمایند.

باباشمل - میترسم این موضوع هم مثل رسیدگی بحساب بیست ساله ماست مالی و تصفیه شود زیرا صحبت همین طرح در مجلس سیزدهم هم بود و مالیده شد و این عمل شاید الان هم رواج دارد.

. . . سر نظارتچی هم با ماسوندن آراء لواسان و جاهت ملی خود را تکمیل کرد.

. . . کشمش ملایر هم گفته است که اگر وجیه المله شماره یك ریاست کرسیخانه را قبول کند من هم نایب‌رئیسی را قبول میکنم و الا یك قدم از ریاست پائین تر نخواهم گذاشت.

. . . بااین ترتیب یاسر مخمل سر دست یار بی کلاه میماند یاسر شیخ. چون اونیز باآمدن وجیه‌الملة و یاسر کار آقا نائب رئیسی‌راروشاخ خود میداندوباهر دوطرف گاوبندی دارد.

. . . بین عدل عدول و سرور هم‌سرانتخابات قزوین سخت شکر آب شده.

باباشمل - شاید تصفیه حساب زمان دیوانخانه را این جا میخواهند بکنند وپرونده انتخابات قزوین مال المصالحه واقع شده است.

. . . با تبدیل سفارت ایران در واشنگتن بسفارت کبری یکی از کله گنده ها بارو بندیل مسافرت امریکا را دارد می بندد.

. . . با اعلامیه اخیر ادارهٔ تلقینات معلوم شد که در تنظیم لایحهٔ اختناق مطبوعات آقای دوام هم بعضی ازارباب قلم قدیمی و زاپاس دخالت ونظر مستقیم داشته اند.

. . . داش میلیسپا تصمیم گرفته است که پست های‌یدکی بعضی ازدم کلفتهارا که باچند عنوان وچند شغل درآخر هرماه چند جا حقوق میگیرند ملغی نماید.

. . . زرشکیان‌هم در بازرسی اخیرو کیل بگیری لواشان نظریات قانونی خودرادائر بصحبت و کیل بگیری آن جاتقدیم نظارتچیها نمود.

باباشمل - انشاءالله وعندالرؤساء ماجور خواهد بود

. . . انفرمیه نیز باستناد خط مرحوم والد وتبدیل سن قمری خود بسال‌شمسی تادو دورهٔ دیگر کرسی‌خود راتامین‌نمود

باباشمل - هرچند آقا مرد باانصافی است ولی بهتر بود که با اعتبار نامه های ادوار سابق نیزمقایسه میفرمود.

. . . سید انبار نیز بجهرم عزیمت نموده ومشغول فعالیت است.

باباشمل - خدا اوراهم موفق کند.

# خبرهای کشور

بقراریکه در محافل‌سیاسی دارلخلافه صحبت میشود مقصود غائی از نشر اعلامیه کذائی اداره تلقینات بجا آوردن منتهای وظیفه دوستی‌وهم‌پیالگی یعنی متوجه کردن اذهان عامه مخصوصامطبوعات از محاکمهٔ عمال شهربانی بمسئله دیگر بود.

باباشمل - موفقیت آقای رئیس کل رالوطیانه‌تبریك میگوئیم.

## نکبت استعفا میدهد

از قرار معلوم طبق دستور مرشد مشتی نکبت حاضر شده و کتبا سند داده است که در صورت ماسوندن لواشان به نفع ملا حسین لواشانی هم پالکی مرشد از کرسیخانه استعفا دهد.

## نماینده مطبوعات در ممالك آمریکای شمالی

طبق مندرجات‌روزنامه‌ها آقای بهرون هم حزب آقای خواجه نوری رئیس اداره کل تبلیغات ازجانب‌مشار الیه بسمت نمایندگی مطبوعات‌ایران درممالك امریکای‌شمالی منصوب شده اند.

باباشمل - از عموم مدیران محترم که این انتخاب میمون را تصویب‌فرموده اند تمنی دارد که کتبا موافقت خود را ببا باشمل ارسال دارند تا بی نظر بودن آقای خواجه نوری در این باب ثابت شود: نتیجه هفته دیگر بنظرخوانندگان گرامی خواهد رسید.

## عقب نشینی

چند نفراز کرسی نشینان‌صالح‌وحساس در نظرداشتند نسبت بوکیل بگیری‌قلابی بعضی از شهرستانها از قبیل بروجرد و خرمشهر و سبزوار و بابل و بنی‌طرف و دماوند وغیره‌اعتراض و مخالفت نمایند ولی همینکه نتیجه وکیل بگیری کرسی خانه معلوم وساطورو انبر و سایرابزار آلات دیگر از صندوق بیرون آمد از تصمیم خود منصرف شدند و روسفیدی کرسی نشینان ولایات نیز ثابت گردید.

باباشمل - الحمدالله که این غائله‌نیز بخوبی خاتمه یافت.

## در اداره تبلیغات

حملهٔ مغرضانه و بیرحمانه وخارج از نزاکتی که آقای خواجه نوری رئیس کل اداره تبلیغات پای رادیو به یکنفر از مدیران جراید که سابقه‌مطبوعاتی‌طولانی دارند، نمود در بین مردم انعکاس بدی بخشید چون دستگاه فرستنده مال ملت است‌نمیبایستی برای اغراض شخصی از آن استفاده شود لذا عموم از آقای نخست وزیر تقاضا دارند اجازه‌دهند مدیر نامهٔ که‌مورد حمله قرار گرفته است نیز از این دستگاه ملی استفاده نموده وپشت همان میکروفون چند جمله تلخ و ناگوار اما مطابق حقیقت بخوردرئیس کل بدهند.

## عزیمت به هند

از منابع‌رسمی‌اطلاع‌میدهند که‌آقایان حکمت وپور داودو رشید یاسمی هفته دیگر به هند عزیمت میکنند.

باباشمل - کاك شیرازی‌ازگله‌های‌سیاسی‌و چه‌چیزها گذشته‌بقول همشهری‌خودت:

شکر شکن شوند همه طوطیان هند
زین قند‌پارسی که به‌بنگاله‌میبرند

# ستون پیشنهادها

## پیشنهاد بچارچی‌خونه

۱ـ چون دراثر نبودن وسیله حمل‌ونقل و زیادی کار وزارت چاپار خونه کاغذ و تلگراف دیر دیر بدست صاحبانش‌میرسه یا اینکه اصلا وسط های راه گم و گور میشه، پیشنهاد میکنم که در برنامه‌جارچی خونه شبی دو سه ساعت قرار بزارند که خلاصه مطلب کاغذ هائی را که از تهرون واسه شهر های دیگه می فرستند بخونند انوقت درهر شهری‌هم چندتا میرزابنویس حاضر و نقد داشته باشند که این کاغذ ها را یکی یکی نوشته و برای صاحبانش بفرستند. اینکار کلی خاصیت داره:

اولا - برقی کاغذ ها بدست مردم میرسه و دیگه کسی از دست چاپار خونه قروقر نمی کنه.

ثانیا - برای دوسه ساعت‌هم که شده مردم از دست صداهای جور واجوری که ازرادیو تهرون‌بیرون میاد راحت می‌شند و یه دعائی هم درحق مخلص که بانی‌خیر شده و ان پیشنهاد را کرده‌ام میکنند.

ثالثا- دیگه‌انوقت وزارت‌چاپارخونه لازم نداریم و با این ترتیب کمی جلوخرج را میگیریم.

ا- مشدی عباد

باباشمل - آمشدی عباد! پیشنهاتت بجا اما اگه خواستن دوتا حرف کلفت بار روزنومه چیهای بدبخت بکنند چکار کنن؟ کجا بخوانن؟ روزنومه ها که حرفای تلقینات‌را چاپ نمیکنن. بذار فعلا از این دستگاه برای کار های خودشون استفاده کنن تا به‌بینیم بعدها چطور میشه.

۲ـ این جانب مهندس الشعرا پیشنهاد میدایم که چون آقای سر مهندس‌طاهره زاده‌انارزادسرش‌زیادیست (شایدمهندسش هم زیادی باشد) یکسفربه مکه مشرف شوند.

. . . وزیراسبق درمانخانه که‌مدتی هم سیاستمدار بود امسال بمکه مشرف و حاجی‌شده وضمن‌نامهٔ که‌بیکی ازدوستانش نوشته‌از امنیت‌وآرامش‌آن حدود اظهار رضایت فرموده است.

. . . بازهم‌جنك‌یزدیها ومازندرانی ها سروکیل بگیری شابد والعظیم در گرفته وآقا هم دو پهلو بنفع فرزند دلبندش کار میکند.

باقی در صفحه ٦




**رهبر** (شماره ۲۱۷)

برای جلوگیری از نشر مطبوعات مبتذل‌هم هیچ‌راهی بهتر از آزادگذاردن آنهانیست تاآنقدر جفنگ بنویسند وخود را بمردم بشناسانند که بالاخره رسوای خاص وعام بشوند.

باباشمل - اگر توانستی این دو کلمه حرف حسابی‌را به‌این بالانشینهای ماحالی کنی والله یکی‌ازبزرگترین مشکل های این ملت و دولت را حل کرده‌ای.

**شهباز** (شماره۴۱)

بازیهای تاریخ

باباشمل- خوردن در به‌تخته ورئیس تلقینات و وردس شدن بازیگران دوران طلائی درعصر دموکراسی.

**مهر ایران** (شماره۵۷٤)

زنان ایران چگونه باید قیام کنند ؟

باباشمل -آی ننه شوشول! توراخدا جواب یارورا بده!

**مشعل** (شماره ۱٦٤)

آزادی چیست

باباشمل- آزادی عبارت ازاین است که انسان مثل بعضی ها درموقع انتخابات کمپانی تشکیل دهد و دفترچه‌های دخل‌و خرج درست کند و روزانه صورت‌آراء خریداری شده وعوض شده را هم‌بنویسد وبااین‌حقه بازیها وکیل‌هم بشودوخجالت هم نکشد.

**مشعل** (شماره۱٦٥)

چرا نان تهران دوباره خراب شده؟

باباشمل — برای اینکه فکرمردم را از محاکمهٔ عمال شهربانی واعلامیهٔ اداره تلقینات متوجه جای دیگر بکنند.

**کیهان** (شماره ٤١٧)

زنان قهرمان درارتش چین .این‌زنان کیف‌وماتیك وپودرندارند ولی‌باشجاعت میجنگند.

باباشمل- خوشا بحال شوهرهای‌این زنان قهرمان که خرج زیادی ندارند ودر عوض‌هم استراحت‌بیشتردارند وهم‌امنیت ازدست دزدان مسلح .

**امروزوفردا** (شماره ۲۱٤)

حزب بی‌مرام یاطالب‌مجهول‌مطلق.

باباشمل — شماهم که دست ازسراین بیچاره برنمیدارید ،اگر اول مرامش را اعلان کند ،مثل آن شاعر هزارتا ایراد بنی اسرائیلی بهش میگیرید واگر حزب بی‌مرام درست کند که عوض نعناع متلك بنافش میبندید .

**رعد امروز** (شماره ۸۸)

شهرداری تهران یا دارالعجزه .

باباشمل — یا ندارد،دارالعجزه .شاید هم دارالگردن کلفتان .

## کلمات طوال

زن خوب مثل سیمرغ در افسانه ها مشهور است ، اما کسی اورا ندیده است.

میگویند پاکدامنی زنها یا از روی ترس است ویا ازتنبلی . بعضیها هم عقیده دارند از بی‌ارادگی است، شاید همه‌شان حق داشته باشند .

ترس وضعف زنهارا ازاینجا بسنجید که غالبا تسلیم اشخاص گستاخ که آنها را غافلگیر میکنند میشوند ، نه باآنهائیکه دوستشان‌دارند.

ب—ق

اگرسعادت عشق‌را میشد درازدواج ابدی کرد ، دنیا بهشت بود .

خوشبخت ترین زناشوئیها ازدواج یك کور بایك بچه نابالغ است.

زناشوئی کردن با مترس خود،مانند تبدیل نمودن شراب به سرکه است .

احمد لنگ دراز

**آژیر** (شماره۱۱٦)

آیا ازبیکاری‌میتوان‌جلوگیری کرد.

باباشمل -آری‌جونم‌ازبیکاری‌بوسیله نشر اعلامیه‌های چرند وچرت کفتن پشت میکروفون وحزب درست کردن و نوشتن روزنامه‌ای که هیچ‌خواننده‌ندارد وتنظیم آگهی نرخ اجناس‌و کشیدن عکس‌مبارك شبش وبدر ودیوار چسبانیدن آن و نشر آگهی هائیکه درآنها وظایف پیاده‌رو ها واتوموبیل سوارها وآنهائیکه ازدزد میترسند صحبت میکنند ،مختصر باهرگونه پند واندرز دادن حتی‌فحش دادن‌وهتاکی کردن میتوان جلوگیری کرد .

**بهرام** (شماره ٤٣)

مختاری چه فکر میکرد .

باباشمل - فکر میکرد که او درزمان دیکتاتوری کارهائی کرده وامروز از او بازخواست میکنند ولی رفیقاش‌امروزدر روز روشن ودر دورهٔ دموکر انون را زیرپا میگذارندو برای خودعنوانهائی قائل میشوند وهیچکس صداش درنمیاد .

**رعد امروز** (شماره ۸۷)

نمایندگان‌مجلس‌ازحقوق جرایددفاع میکنند .

باباشمل - مریزاد .

**فرمان**(شماره ۹۸)

شماکی وچکاره هستید که در کار مطبوعات دخالت نمائید . باکدام مجوز قانونی وباچه شخصیت اخلاقی ؟

باباشمل - جانم خودش که‌چیزی‌نیست برو این سئوالات را ازمرشدش کن. دیه برعاقله است .

**رعد امروز** (شماره٨٤)

انجمنهای ایالتی‌وولایتی‌را تشکیل‌دهید.

باباشمل — وبرای‌خان‌حاکم وروٴسای ادارات‌سرخر درست کنید .

* * *

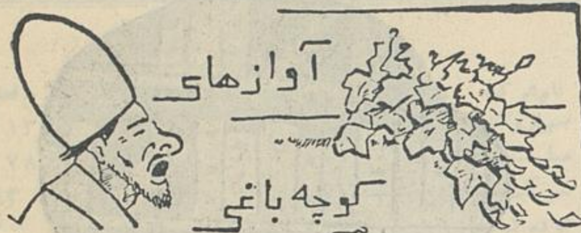
اندیشه های یك‌مغز بزرك -

باباشمل -اعلامیه تاریخی‌ادارتلقینات

**رهبر** (شماره ۲۲۱)

ارامنه گرگان ازانتخاب‌آقایان‌تعجب میکنند .

باباشمل - مسلمانهای گرگان هم .




**مقصود ازتشکیل شورای دینی**

دوش نزد پیر دانائی فرستادم پیام
گفتمش شورای دینی را چه می باشد مرام
گفت تا حاجی شود امسال‌از یکجا رئیس
گشت این شوراعلم با دست یاران و السلام

**م•ف• لادری**

**محروم الوکاله سفر هند**

پیش پیر می فروشان رفتم از غم شکوه‌گر
گفت ای فرزند داروی غمت باشد سفر
می نبینی مرد چون در دام زن گردد اسیر
ماه اول بهر رفع غم کند ترك حضر
گر نگشتی معتقد بر گفته من زین مثال
یك مثال دیگرت گویم از اینها خوبتر
نکبت از کرسی چو شد محروم عزم هندکرد
تا شود اندوه هجر کرسیش از سر بدر

**م•ف•لادری**

* * *

در کوی تو بیخانه‌تر از ماکس نیست
نزدیك تو بیگانه‌تر از ماکس نیست
در سلسله وکالت آویخته ایم
زان روی که دیوانه‌تر از ماکس نیست

## نیش و نوش

چون کتیرا ،با همه چسبندگی
ریش سنبل شانیان راول‌نمود
قیر رادر راه او کردند فرش
تا بچسبد دم یاروهرچه‌زود
یا که‌این دامان اوخواهدگرفت
یا که‌او نفعی‌ازاین‌خواهدربود !

**میرزا گمنام**




اقتباس از جدیدترین سبك انشای پارسی ( شاهیی اندازی یا نثم نویسی )

### لاشخور شماره ۱

### محروم الوکاله رای خر

آخ چه دنیائی!
اسم من ،
چرا ازصندوق در نمیائی؟!
پولم تمام شد ! افتادم بگدائی!
فنـا شـــدم ! چه فنائی ؟ ! !
حیف ! !
پولم‌را خوردند و رای بمن نـدادند،
چـــه اشخاص بـــی و فـائی ؟ ! ! !
بیهوده مگرد ! دیر نشده ؟ .
دم‌یارورا ببین ، تابرسی بنوائی!

### لاشخور شماره ۲

### حج

یك ر و ز ی ! یكـ سا لی !
پولم‌زیادی کرد شدم یك‌حالی!!
حـج ر فتـم !
قی کردم !!....!
ا بن سعد ، با بیخیا لی ! !
داد گردنم را زد ند ! بسیا ر عا لی ! !
آقا بالا سرها نمودند ! قضیه را ماست ما لی
حج من این بود! جای شما خالی !

### لاشخور شماره ۳

### جیب بر

شبی تو سینما از جا پر یدم ! !
زدم کبریت امو چیزی ندیدم !!!
دو باره گرفتم لمیدم ،
د ستی رفت بجیبم !
پرده روشن‌شد ، شخصی رادم‌در دیدم!
داد زدم که بودو چه میخواست ؟!!
گفت‌من بودم،جیبت را بریدم !۰۰۰۰ دیگر اوراندیدم!

آهنگین گوی : ع ۰ ب ۰ لاشخور پران

## اعلامیه حاجی لك لك

در تعقیب گردن زدن طالب یزدی و صدور اعلامیه‌ازطرف حاجی‌منیزی، حاجی‌لکلك‌هم بفکر محافظت گردن درازش افتاده واعلامیه پرآب وتابی بمضمون زیر صادر کرده است :

باطلاع عموم وحوش و طیور و چرندگان و پرندگان چه زمینی و چه هوائی وچه دریائی میرساند که این جانب لکلك ـ السلطنه ( حاجی لك لك سابق ) نه شکما و نه سفراً حاجی نبوده و خواهشمندم من بعد مرا به اسم جدیدم لکلك السلطنه خطاب کنید .

## اختلاس ازحکیم ناصر خسرو

## سلام بر لواشان

سلام کن ز من ای باد مر لواشان را
بگویشان که‌مریزاد دست‌کاندررأی
حلال باد شما را که آنچه بگرفتید
اگر ز هیئت نظار بـا زرس آمـد
نگر که تان نکند غره عهد وپیمانش

مر اهل دوز و کلك را ورأی سازان‌را
عقب زدید و کیلان شهر تهران را
ز نقد وجنس فلان را ویا که بهمان را
نهان کنید از او راز هـای پنهان را
که او وفا نکند هیچ عهد وپیمان را

قمقام الشعرا (تیهوی سابق)

## میگـویند

بقیه از صفحهٔ ٤

۰۰۰اداره باز نشستگی هم در ر بروی مردم بسته وروزی فقط ده‌پرونده را رسیدگی‌میکند ،درصورتیکه تاکنون چندین‌هزار پرونده اضافات وترفیعات مستخدمین درآنجا بلا تکلیف مانده‌است

باباشمل - لابد آنجا هم مثل قطره چکان روزی ده قطره بخورد مریض می دهند تاسالهای سال کار داشته باشند . اساسا بایددید بابودن کارگزینی وزارت خانه‌ها ادارهٔ بازنشستگی دیگر چه صیغه ایست .

۰۰۰تعدادآراءآقای دشتی بااحتساب آراء لواسان درست ۸۸۸۸رای است .

باباشمل — درست مطابق تلفن‌آتش نشانی است .

۰۰۰جملات زیر راکه از نطق‌پشت رادیوی آقای خواجه نوری رئیس ادارهٔ کل تبلیغات ومعاون نخست وزیر است فحاشی وهتاکی نمیتوان حساب کرد :
«فقط چیزیکه نااندازهٔ باعث تعجب شده وتأثر آور است مشاهده اینستکه تا چه اندازه بعضی ازنویسندگان و مدیران جراید ماســت منطق و کج قضاوتند وتا چه اندازه قلم خود را از قید انصاف و نزاکت وادب رها کرده و به‌تمسك‌آزادی قلم لجام گسیختگی راشمار خود نموده و آنرا شهامت تصور کرده‌اند .اگر فحاشی وهتاکی شهامت است حمالهای چاله‌میدان باید خودرا ازاستادان و مرشدان این قلم اندازان بدانند ومباهات کنند .

باباشمل -اختیار دارید آقا این‌حمال هـای بدبخت چاله‌میدان کوچك‌شما هستند به آنها چکار دارید ؟

۰۰۰رئیس‌دایره‌ساختمان راه آهن همه روزه‌برای عدهٔ از آشنایان خود که هیچ‌تخصص‌فنی ندارندکارنامه صادر کرده و از بودجه فقیر کشور دستمزد پرداخته است .

باباشمل آقای دادستان دیوان کیفر تو هم ریشی‌بجنبان ببینیم .

۰۰۰ هیئت حجامت‌اندوخته اسکن به وزیر باجگیر خانه پیغام داده است که هر گاه وردس تازه اش مغ بیل را که ساخت کارخانه مرشد مشتی است به هیئت بفرستد راهش نخواهند داد .

۰۰۰ شب سه شنبه هیجدهم بهمن‌ماه ساعت نوزده و نیم گـاری دو اسبه ۹۹ لشکر دوم در تجریش جلو منزلی مقابل

## اعلامیه

برای رفاه کلیه‌مرضای‌تهران‌وحومه از طرف رئیس کل باجگیرخانـه تصمیم گرفته‌شده که علاوه برماشینهای سرویس وزارت درمانخانه که‌بکارهای عام‌المنفعه دیگر گماشته میشوند از این بس درروز های جمعه عدهٔ ماشین دولتی برای رفـع حوائج‌مرضای‌شهر وحومه در نقاط‌مختلف دیده بانی کنند. اینك شماره ماشینهائی که روزجمعه ۲۱ر۱۱ر۲۲ برای این منظور انجام وظیفه میکردند برای آگهی عامه اعلام میشود:

میدان‌تجریش ماشین‌شماره ۲۹٤ برجم
سه راه ونك » » ٤٦ »
کافه آبشار » » ٥٤ »
تهران سه‌راه‌شاه » » ۲٥٥ »
» کافه‌شهرداری » » ۲۲٥ »
» خیابان پهلوی‌انتهای
امبریه » » ۱۳ »

از طرف اداره کل‌مصرف لاستیك‌و و اغتشاش قیمتها .

بچه قلمستون

## اعلامیه از اون دنیا

روز جمعه در جشن مدرسه‌دخترانه زردشتی یك خط شعرازقول من خواندند باین‌طور:

**علم‌است یا یه مقصد اصلی را**
**فضل است پایه مقصد بالا را**

اینست که بوسیله این اعلامیه اشعار میدارم که این شعر را من نگفته ام .

پروین

عمادت‌شهرداری ایستاده و دو نفر سرباز باتفاق یك نفر حمال کیسه هـائی کـه شاید محتوی آنها آرد یابرنج بود خالی میکردند .

باباشمل -خداقوت حمال باشی !

**۰۰۰ دو ماه است ادارهٔ تبلیغات مقرری آژانس رویتر را نپرداخته و کـار بطلبکاری کشیده است ۰**

باباشمل — آقای نخست وزیر تورا خدابگو ببینم این پولهارا که از دولت گرفته‌اند بچه‌مصرفی زده‌اند .چراآبروی مارا پیش‌خارجیها میریزند !

## زنها و حق رأی

جان بابا ، هر شب این دیوانه دل
کز چه دارد ، مرد تامی حقِ رأی
مرد و زن رادر طبیعت فرق نیست
مرد نادان در شمارِ چار پاست
بانوی عالِم به از بی مایه مرد
خاروخس را،چون دراین گلشن بهاست

بامن شوریده سر ،در گفتگوست
لیك زن باصد هنر،محروم ازاوست
فرقشان درعلم و فضل و خلق و خوست
مغز خالی ، کم بهاتر از کدوست
(دشمن دانا به از نادان دوست)
گل چرا اینقدر باصد رنگ و بوست

از چه حق رای دادن نیستش ؟
آنکه،جان را اگر بگیرد حق اوست!

زاغچه

## نامه مهندس تموم

خدا نصیبتان نکنه یه وقتی با این پیر مردهای عهد شاه شهید سرو کارتان بیفته که دیگه انوقت انقدر از خوبی و ارزونی آندوره برای آدم تعریف میکنن که کله تونرا منگ می کنن. من بیچاره پس ازسالها مکتب رفتن و پشت میز نشستن تازه حالا تو ناف ورامین باید با یکی از این جور آدمها سرو کله بزنم روز که باید زیر برق آفتاب دور بین بیه دست وسیخ و سه پایه بدست دیگه مثل بزمجه این ور رود خونه بانور رود خونه خیز بردارم، وقت طرفای عصر که خسته و مونده از سر کار بر میگردم و میخام یه کمی خستگیمرا در کنم گیر وراجی یك راس از اون پیرمردهای پرچونه می افتم که وقتی پیچ دهنش شل شد دیگه باهیچ آچار و گار انری نمیشه سفتش کرد کاش حالا یه حرفائی میزد که بدرد دنیا و آخرت آدم میخورد همش دلش میخاد از عهد نونوك شاه قصه بگه و برخ ما بکشه که او نوقتها نون سنگك صلی علی یه من صنار و گرشت چار کی دهشاهی بود. خیال می کنه از این حرفها نون و آبی درست میشه یا به قول معروف از حلوا حلوا گفتن میشه دهن رو شیرین کرد .

پریشب ها نمی دونم چطور شد که یه دفعه یاد باباش افتاد و بنا کرد از شیرین کاری مرحوم ابوی برام تعریف کردن مام برای اینکه دلش نشکنه تا تهش گوش کردیم حالام خورده فرمایشات او را برای شما میگم تا بدونید مردم آندوره و زمونه چه روزگار خوشی داشتند .

می گفت یه روز ابوی خدا بیامرزم پنج من کره خلص که بوزن امروزی پانزده کیلو تموم می شه به یه نفر غریبه بمبلغ ده ریال فروخت و ده عدد سکه صاحب قرانی از طرف تحویل گرفته در کیسه ترمه که والده مرحومم براش دوخته بود ریخت و درشو قرص و محکم بست که دست احدی بآن نرسه انگار که دنیا را بهش داده بودند بقدری از این معامله خوشحال شده بود که ازذوق تو پوسش نمیگنجید و از ترس اینکه مبادا یارو دبه کنه و کره هارا پس نیاره سه روز و سه شب ازخونه بیرون نیامدو بماسپرد که اگه کسی سراغش را گرفت بگیم که از همون روز که معامله کرده است واجب الحج شده و سه روز پیش شال و قبا کرده رفت گیر شمشیر ابن سعود بیفته .

حرف های پیر مرد که باینجا رسید آهی جانسوز از دودکش سینه اش بیرون آورد و گفت « حیف آنروزهم روز گاری بود ، مردم دین و ایمون درستی داشتند، خدا هم برای بندگانش میخواست و همه چی بنرخ صلوات بود اما مگه میشه با این کاسب کارهای امروزی بجوال رفت تالب تر می کنی و میخواهی نرخ یه چیز را بپرسی فوری قیمت خون باباشو نرا برخ آدم می کشن . گمون می کنم آنروزیکه انصاف را جیره بندی میکردند یا کوپن اینهارا مامورین پاچه ورمالیده کش رفتند یا اینکه مشتری حاضر و نقد بتورشان خورد و کوپوناشونرا بقیمت خوب آب کردند که حالا یه مثقال انصاف محض نمونه در وجود اینها پیدا نمی شه ماشاالله دولت علیه هم هی وعده تو خالی میده و هیچکدومش را عمل نمیکنه شنیده ایم که گفته اند .

**هزار وعده خوبان یکی وفا نکند.**

اما دیگه بنا نبود آدمهای غیرخوب هم جزوش باشد » .

صحبت پیرمرد که باینجا کشید مام خمیازه را دمش دادیم و بطرف فهموندیم که دیگه پرچونگی موقوف یارو هم حساب کار خودش را کرد و بقیه سخن پراکنی را بشب دیگه وعده داد اما وقتی خوب فکرش را کردم دیدم بینی بین الله اگرچه حرفای این پیرمرد بگوش من سنگین میاد اما باهمه اینها اگه عوض اینهمه آدمهای چپ وراست که توجار چی خونه میرن واسه ما کور اغلی میخونن یکی از همین قماش پیرمرد ها را آنجا می بردند صحبت بکنه کلی برامون خاصیت داشت انوقت اقلا گوشمون را بحرفهای بی پروپائی که باسم سخن رانیهای علمی بما قالب می کنن خسته نمیکردیم .

ا - مهندس تموم

### هالیوود

مصاحبه بانلسن ادی و شب نشینی شکسپیر را درهولیوود بخوانید با کاغذ سفید منتشر میشود .

## بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفتهٔ قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| سهیل و شرکا | ۱۰۰ | ۱۱۶ | ۱۱۳ |
| میلیسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۱۸۱ | ۱۷۸ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۶۱ | ۶۳ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۷۰ | ۷۰ |
| سوسیته آنونیم همرهان | ۱۰۰ | ۶۷ | ۶۸ |
| نفیس و بنی اعمام | ۱۰۰ | ۱۳ | ۱۳ |
| سندیکای خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۱۸۴ | ۱۸۰ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۲۴ | ۲۴ |
| بنگاه ایران پیر | ۱۰۰ | ۳۳ | ۳۲ |
| شرکت لاهیجان بدون مسئولیت | ۱۰۰ | ۳۲ | ۳۴ |
| جبه آزاد | ۱۰۰ | ۲۳ | ۲۴ |
| شرکت تعاونی | ۱۰۰ | ۵۲ | ۵۳ |
| چاپ مسعود | ۱۰۰ | ۶۲ | ۶۰ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۱۰۴ | ۱۰۴ |

هفته گذشته فعالیت سری در بازار زیاد بود . سهیل وشرکا و همچنین میلیسپاك کارتل تنزل کردند .علت تنزل سریع سهیل و شرکا اقدامات غیر مشروع معاون دوم رئیس شرکت بود . شرکت تضامنی ضیاء از موقعیت استفاده کرده و سهامش را ترقی داد . سوسیته آنونیم همرهان نیز زیاد فعالیت میکند سندیکای خانه بدوشان تنزل مینماید . بنگاه ایران پیر وضعیتش خوب نیست . شرکت لاهیجان میخواهد سهامش را در خلخال آب کند و رو بترقی است. جبهه آزادی میجنبد . شرکت تعاونی وضعیتش را اصلاح میکند . چاپ مسعود اعتبارش کم شده است توده کمپانی و نفیس و بنی اعمام و اتحاد ملی و شرکت بانوان ثابت است .

## کله - کیلو

اگه خاطرتون باشه اون قدیم قدیمها هر وقت میخواستیم قند بخریم یه راست میرفتیم در دکون عطار باشی و بهش دستور میدادیم یه کله قند واسمون می کشید و پولش را فی المجلس می دادیم و راهمون را می کشیدیم و میومدیم خونه انوقت ازبس قندش پربرکت بود تا یکماه درست باهمین یه کله قند سر میکردیم و همه برو بچه ها واهت و عیال خونه دور سماور جمع می شدن هم سر کیف چاهی میخوردند هم از غلغل سماور عوض ساز و آواز عجیب وغریب رادیو تهران استفاده میکردند . اما مون ازاون وقتی که کله را عوض کردند وجاش کیلو گذاشتند نه اینکه این کلمه فرنگی بود و بوی کفر ازش میومد، قندهاهم نفرین کرده شدند و کم کم حکم کیمیا و سیمرغ را پیدا کردند .

انوقت ها هرعطار و بقال سر گذری دورتا دور دکونش چند تا ازین کله قندها آویزان کرده بود و تو خونه هر فقیر و بیچاره دست کم دوسه تا کله قند پیدا می شد اما حالا اگه یك کیلو قند بخواهی باید یك دور قمری و شمسی شهر تهرون را بگردی تازه دست ازپا درازتر بر گردی خونه فقیر مقیرها که ولش شکر سرخ هم اجا ها جخت پیدا میشه تازه اگه خونه عمدة التجار ها را هم سربکشی یه کیلو قند برای دوا درمون پیدا نمی کنی .

ا- مشدی عباد



### نقل از خواندنیها (شماره ۲۵)

قضاوت بیگانگان در بارهٔ موتمن الملك رئیس پارلمان ایران

دوچیز برای ایران زیاداست یکی عمارت پارلمان و دیگری رئیس آن .

باباشمل- ودوچیز برای ایران زیادی است .

اول اداره کل تلقینات و رئیس کل آن. دوم وردس دوم صدراعظ.له

ستون خانمها

## چن کلمه از مادر عروس

واه، واه، از دست این ننه شوشول! مگه فرصد میده با بابا چن کلمه حرف بزنم. نمیدونم از کجاش بگم، همینقدر میگم که این قرار وقانونی که تو این ملك‌رو ونه‌تو هیچ‌جهندم دره نیس. حالا اگه بابا ششدونك حواسشو روزنومش وقف حزب نه نه ها نیس گوش کنه تا براش از سرگذشت دخترم تعریف کنم، او نوخت بنداره تو روز نومش تا همه مردم بخونن وبفهمن آب از کجا گله!

چن سال پیش خدیجه دخترمو دادمش بداش نعمت‌الله دس فروش میدون پا قاپوق، بخدا قسم وختیکه این مرد که دختر منو گرف، آه‌در بساطش نبود، از قدم دختر من سر سال نشده قالی‌وقالیچه واسباب خونه تمام‌و کمالی‌درس کرد. یواش یواش صاب خونه و باغ و ملك ششدانگی‌شد.

از اینجا هم بدبختی خدیجه‌شروع شد بنای بد سری‌را با خدیجه گذاش آخر سری هم یه اتول مبین خرید وتوش یله‌داد، انکار داماد اتول خان رشتیه.

مخلص کلوم، شبا تا بوق سك خونه نمی اومد، سرهر چیزی بهونه میگرف، جوونیش گل کرد و همش از دخترای مردسه های بالای شهر که ناخوناشون گلی و سراشون فرفری است حرف میزد.

چه درد سر بدم باباجون عاقبت یه روزی خدیجه برای رفع دلتنگی بحزب ننه ها رفته بود داش نعمت الله که حالا اسمش شده، میرزا نعمت‌الله خان فغان پور، اومد توخونه‌و بنای دادو بیداد گذاش‌و کف‌زن‌من ناشزه است فرداصبح روونه‌خونه منش کرد وبعد هم‌طلاق‌نومه شوفرستاد. مال و دولت و پول‌واسه نعمت‌الله موند وزحمت‌وغصه ورنك زرد وتن لاغر واسه‌خدیجه.

بهت بگم بابا اینمو دراز گردنا که‌رفتن تو کرسیخونه و این قرارو قانونا رو گذاشتن برای ریش و سبیل خودشون خوبه. اینها نفهمیده ان که اگر زنها تواین ملك ویلون وبدبخت بشن آخر عاقبت دودش تو چش خودشون میره حالا خوبه‌این مردا که میرن تو کرسیخونه، عقلاشونو بزارن روهم، او نوخت یه قرارمداری بزارن که‌بحال ما زناهم‌فایده داشته باشه. الغرض طوری باشه که نه سیخ بسوزه نه کباب. والسلام.

ننه خدیجه

---

## حساب باباشمل

### چهار عمل اصلی

برای نوآموزان سیاست

هل‌و گلاب + ۹۰ سانتیمتر قد + ۷ سانتیمتر پاشنه + دوازده‌سانتیمتر یقه آهاری لب‌شکسته + دوسه زبان‌خارجی + ده‌جلد سفرنامه + یك دوره کامل آد ب معاشرت + یك میزوزارت تشریفاتی — اثر + وسواس + هرشب یك سیرآب نبات ازقنادی‌شیرین

= علاء سلطنت

یك قیافه ساده + واکسیل بند + یك تاج ویك ستاره روی هرشانه + یك سر بیمو + علاقه مفرط بیك کیلو گوشت مازو : ۱۲ سیخ کبابی × شش ظرف برنج قد کشیده : سه نفر (خودش و حکیم و کوروس کبیر) + دشمنان قد ونیم قد + یك وزارتخانهٔ پرجار وجنجال : تمام نقاط شهر + هفت راس مدیر کل — کار

= اسمال شفا

یك تاج ویك ستاره روی هرشانه + یك جفت سبیل‌پرپشت وسیاه + یك‌حنجرهٔ داودی + یکمترو نود سانتیمتر طول — عرض + معلومات متداوله — ریاضیات + یك قلب مهربان + یك جلد سفرنامه‌موسوم به‌سیرالسرهنك الی البلادالفرنك = ریاض‌مرتاض

یك هیکل فرنگی مآب + رنك زیتونی + یك عینك پنس (شاید زماترك مرحوم داور) + یك‌پرونده کتیرا — چسبندگی + یکسال خانه نشینی + ریاست شهر تاری + ۳۲۰۰ کار مند پشت میز نشین بیکار + سوء ظن وافر بتمام اعضاء + یك قیافه ملتمس نسبت بمطبوعات + آروزو های دور ودراز

= سنبل شائیان

---

برای بچه‌ها



## چرخ‌چرخ همبازی
## ای خدا منو نندازی

میگن که خواجه بوری
شیخ علی داد ش زوری
ور دس داش علی شد
جاش روی صندلی شد
حالا میخونه او نجا
با صوت دل نوازی
**چرخ چرخ همبازی**
**ای‌خدا منو نندازی**

اون ابن سعد وردس
شیخ علی با زد و بس
چسبونده دش بمیزش
چون هس یار عزیز ش
حالا اونم با میزش
کنند راز و نیازی
**چرخ چرخ همبازی**
**ای‌خدا منو نندازی**

اون یا رو احمد منقل
یه باره این لا منقل
وردس دا ش امان شد
خرم و شاد مان شد
حالا میخونه از ترس
با گو شای درازی
**چرخ چرخ همبازی**
**ای‌خدا منو نندازی**

یا رو جمال لند وك
کس نیس بچیندش نوك
پشتش بشیخ گرمه
جاشم حالا که نرمه
می خونه گاهی اوقات
از روی بی نیازی
**چرخ چرخ همبازی**
**ای‌خدا منو نندازی**

اون لولوی اصانی
اون شهر تار ثانی
نبا شه با کتیرا
چسبند گیش، زیرا
ین میکشه ز پهنا
اون یکی از درازی
**چرخ چرخ همبازی**
**ای‌خدا منو نندازی**

روز نومه چی بهر ام
که‌خیلی هس خوش اندام
میفر ستنش او دنیا
پهلوی«هالو جو نیا»
از خوشی حال میخونه
این بچهٔ ناز نازی
**چرخ چرخ همبازی**
**ای خدا منو نندازی**

---



این جاقلمی در کاریکاتور شماره پیش فراموش شده بود، ازخوانندگان متمنی است آنرا بریده برای تکمیل در صفحه اول شماره گذشته روی میز سر تلفیناتچی قرار بدهند.

---

این شیخك سانسورچی
از حمال و از سورچی
رو سینه هرکه دیده
این عین سر بریده
کرده اونو رئیسی
با زور و حقه بازی
**چرخ چرخ همبازی**
**ای خدا منو نندازی**

یکسوی دیگه نکبت
لم داده روی نیمکت
گاز میگیره لباشو
هم میماله د ساشو
هیچ خوب نبود خودت‌را
اینجوری تو بیازی
**چرخ چرخ همبازی**
**ای‌خدا منو نندازی**

واسکه دلش نگیره
چندی بهند میره
با نوچه رشیدش
با داود عبیدش
میرن او نجا ببینن
زنای چارد نمازی
**چرخ چرخ همبازی**
**ای‌خدا منو نندازی**



مهندس‌الشعرا

---

نامهٔ هفتگی باباشمل

روز های پنجشنبه منتشر میشود

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجهٔ

محل اداره : خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶-۵۳

مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است. بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتراداره است.

بهای اشتراك

یکساله : ۱۷۰ ریال

ششماهه : ۸۵ «

بهای تکشماره یکروز پس از انتشار دومقابل‌خواهد بود.

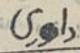




# باباشمل

باباشمل نامه‌ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال اول ـ شمارهٔ چهل و چهارم | (تک شماره ۳ر۵ ریال) | پنجشنبه ٤ اسفند ماه ۱۳۲۲



مرشد مشتی ـ نوچه را آوردم تا دست بابا را ببوسد و توبه کند

باباشمل ـ بابا چکاره است؟ بهتره بره عتبهٔ مطبوعات را ببوسه!




اونروز یکی از بچه ها قصهٔ برام نقل کرد که منم میخام واسه شما تعریف کنم .

گفت : اون قدیما تو تبریز یه اوستا قلی بود که کارش تعزیه گردونی و بحساب معین‌البکای تبریزیها بود .

اوستاقلی چن تا رفیق داشت که با هم کار میکردن ، یکی شمر میشد یکی یزید میشد ، یکی نمیدونم چی‌چی میشد . مخلص کلوم اینا هروخت موقع مناسب گیر می آوردن فوری بساطشونو پهن میکردن و تعزیه خونی را راه می انداختن .

یکروز هم میخواستن تو تکیه تبریز نمایش بدن که از قضا شمر بد لعاب سر یه چیز جزوی کلاش با اوستا قلی رفت تو هم و دوپا شو کرد تو یه کفش که من بمیدون نمیرم. مردم هم زن و مرد کیپ هم نشسته منتظرن که تعزیه شروع بشه .

هرچه اوستا قلی بیچاره قربون صدقه شمر لامصب رفت که بلکه از خرشیطون بیاد پائین و بره میدون، نشد که نشد. آخر سر هم راهشو کشیدو رفت .

همینکه دیگه اوستاقلی ازشمر ملعون پاك نا امید شدشروع کرد باین در و اون در زدن که بلکه یه شمر دیگه گیر بیاره اما اونروزا شمر شدن مثل رئیس اداره کل تلقینات شدن امروز ننك وعار داشت وهیچکس زیربار نمیرفت . میبایستی آدمای پوس کلفت حسابی که پیه همه چیز و بتنشون مالیدن گیر آورد کــه بره تو جلد شمر و خودشو پیش همه بــی قدر و قیمت کنه .

اوستاقلی بدبخت یخه هر که را چسبید و هرچه التماس کرد نشد . آخرسر یه ارمنی مشروب فروش گیرآورد. ارمنیه راضی شد که یه چیزی بگیره و یه ساعتی ادای شمر دربیاره. بازم‌سر گاو تو خمره گر کیرد زیرا ارمنی گفت : « اوستاقلی واسه مان آهامیات ناداره ، آما من شعر خاندان بالاد نیستم »اوستا قلی هم جوابش‌داد که وارطان‌لازم نیس تو شعر بخونی ، همون لباس شمر رو بپوش و لب نهر وایس وهر وقت کسی اومدآب ببره بگو نمیذارم که نمیذارم. امادرست ملتفت باش که آب‌نبرن!

مختصر وارطان لباس و زره پوشید و کلاه خود وروسرش وارونه کرد وسبیلارو تاب داد وشمشیرشو کشید واومد وایساد دم نهر آب .

اما همینکه حضرت وارد میدون میشه و شرح حال و احوال یاران و کودکان‌خودشومیده وآخر سر با آواز حزین آب‌میخاد بیچاره ارمنی حالش منقلب میشه ودلش بحال یاران امام‌میسوزد آب در چشمهای قرمزش جم میشه و میگه :

«قربان! والله مان میخام بشماآب بدام آما این اوستاقلی پادار ساك صاحاب گفته ناذار آب ببرن ! »

حالا درست نگاه کنین تواین‌مملکت هم‌هر بدبختی و بلاست از این اوستاقلیهاست که ماشاءالله ما عوض یکی، ده بیست تا داریم .

هروقت این ملت بیچاره میخاد یك چکه آب خنك تو حلقش بریزه فوری یه دونه وارطان خلق میکنن و میارن لب نهر سبز میکنن و نمیذارن که نمیذارن .

## پیشنهاد «امرخیر»

خیلی خوش اومدی داش عبدل جون! آدم وقتی میکنن مهمون
خوب نیسش خیلی روش زیاد باشه وقتی میشینه باس که زود پاشه
عوض اینکه زودی بر گردی اونجا ها با کمال خون سردی
یه‌سه‌چارماهی کرده‌بودی مکس (مکث) میفرستادی هی واسه ما عکس
عکسات، تو روزنومه قشنگ‌شده بود **دل من و اسه‌ت خیلی تنگ‌شده‌بود**
تو که این جور دل منو بردی چی‌چی سوقات واسه من آوردی!
شنیدم حالا خیلی داری فیس لای انگشتات سیگار برگیس
میتراشی روزی سه بار ریشت دلم خیلی میخاد بیام پیشت
ربت بگم کم بده واسهٔ ما پز جلوش را بکن کمی ترمز
چه بری لندن، چه بری برلین تو همونی که بودی پیش از این
همون داش عبدلی که پیش‌بودی با همون ریخت و عینك دودی
واسه مابیخودی نگیر خودت توپ نزن با هیچ، جم بکن پتت!
خیلی عرضه اگه داری حال جفت آستینات بزن بالا
یه زنی دس و پا کن این عیدی ردبه جم واسه چی طولش میدی؟
آخه تا کی‌میخای عزب‌باشی از جوونای ملك عقب باشی
یه هفهش بچه زودی پس بنداز دو سه تا کوتا و سه چارتا دراز
چون وزیر زادن از همه پیشن همگیشون مدیر کل میشن
چون‌شدن‌بچه هات مدیرکل چه غمی داری دیگه داش عبدل؟
خوش وخرم تو خونه لالا کن پس بیا فکرات‌ا حالا کن
سوری را بنداز با دلنگ و دلینگ
جا بکن مارام اون تو، «مای دارلینگ»

**مهندس الشعرا**

اگه ما میخائیم راس راسی دق دلی از این دزد ها و پاچه ورمالیده ها در بیاریم باید اول بریم هرچه اوستاقلی است پیدا کنیم وسرشونو مثل مرغ بکنیم، اونوقت بریم سراغ دزدا و اونائی که به‌نظرما پاچه ورمالیده میان و یا اصلا لازم نیس بسراغ اینا بریم چون وقتیکه اوستاقلی ها رفتن اینام خودشون ماسارو کیسه می کنن .

هروقت این ملت جمع شد که‌چن تا وکیل حسابی انتخاب کنه و بکرسی خونه بفرسته‌فوراًاوستاقلیها چن تاوارطان تراشیدن و گفتن نمیذاریم که نمیذاریم . الا وبلا بایداونائی‌رو که‌مامیخائیم انتخاب کنین.

جان من‌اگه صندوق انتخابات دورو ورو کد خدا و برادر عوض میکنن چه تقصیر دارن اوستاقلی گفته‌اس .

آدم خوبه یه خورده عقل داشته‌باشه بیخودی که نمیشه بخشدارومفتش‌انتخاباتو دزدید، یا اینا خودشون قصداً قاچاق‌شده بودن و یا اینکه اوستاقلی گفته بود . اگه شهرتاریها سپوراروبه زور آوردن جلو صندوق و باسم اونا رأی انداختن تقصیر سپورا چیه اوستا قلی اینطور گفته بود. اگه دهاتیا رو باچوب‌وچماق‌وشلاق مجبور برای دادن کردن تقصیر اوناچیه، لابد اوستاقلی اینطوری‌خواسته بود.

بعضی هام‌میگن‌اینکه باباروومجلس‌راه ندادن باز دستور اوستاقلیها بود .

مثلا خیال میکنین که‌اون سرتلقینات چی‌واسه‌خودش‌شخصیتی داره که ازطرف خودش وردارەاعلامیه‌صادر کنه ! نه‌والله اونوچه کار باین کارا !

او فقط وارطان این تعزیه اس منتها مزاجش هم خیلی برای شمری مستعده . چشمتونو باز کنین برین استا قلیشو پیدا کنین . آخه جونم میگند : هر دیگی را چمچه ای .او که چمچه این دیك نبود.اول برو فکر کن به بین کدوم اوستاقلی یا اوستاعلی اونو آورد نشوند اون بالا ، اونوخت هر چه او کرد تو از چشم اوستایش ببین. یه‌دفه‌خیال هم نکنی که همه اوستاقلیها باید تو دستگاه حکومت کیاو بیا داشته باشن.و اسمشونم وزیر و نمیدویم زمخت لشگر و لین حضور باشه ،نه‌والله بیشتراین اوستاقلیهاظاهرا نه سر پیازن نه ته چغندر و خودشو نو بموش مردگی زده ان اما فلفل نبین چه ریزه بشکن ببین چه تیزه ماشاءالله هر

(بقیه درصفحه ۳)

## درد دل باباشمل

بقیه از صفحه ۲

یکیشون مایه نه من شیرن اصلا معلوم نیس تو این ملك چکاره ان، سیورساتشونو از کجاراه میندازن. راس راس تو کوچه ها راه میرن و زندگیشونم از مال‌من و تو صد بار روبراه‌تر است خیلی هم زور بزنن بکمك‌این و اون‌یه کرسی شکسته تو کرسی خونه بهشون میدن .

اما همینطور که‌عرض کردم‌اینا بیشترشون‌تودستگاه‌حکومتی مقام ومنصب‌و بحساب زور ندارن اما رو دارن از زور بدتر . مثل گدای سامره‌وطلبکار ترك‌ازدر برونی از سولاخ سرشونو میکنن تو و هیچکس حریف‌اینانیس امان ازاونروزی که باینا بگی این دهنو بدنخوندی‌وانوقت‌میشه : بگدا گفتن خوش‌اومد توبره‌شو کشید پیش اومد،دیگه‌خودشونو واسه ما لوس میکنن مرشد میکنن زهر مار میکنن !

مختصر اینان که هرروز واسه‌ما دیکتاتورای قد و نیم قد علم میکنن . آبو گل آلود میکنن که خوب بتونن ماهی‌بگیرن خوب دیدید آنروزمن هرچه بهتون گفتم که این کار کار خود سر تلقیناتچی نیس او که‌رستم صولت و افندی پیزی بیش نیس اینا‌کار مهتر نسیم عیار است کار مرشد شه، باور نکردین حالا پس بذارین‌قصه‌اون‌پنشنبه را واسه تون نقل کنم که بدونین بابا حق داش .

اونروزا بابا را دعوتش کرده بودن خونه یکی‌ازدوستان. مام بیخیال رفتیم گفتیم حتم آش‌نذری‌داره و تواین شهر از ما محتاجتر گیر نیاورده‌اس. اما همینکه وارد شدیم دیدیم شیخ مرشد هم دست نوچه اش آبرام خواجه رو گرفته و آوردس اونجا. انوقت هم صحبت اون اعلامیه کذائی رو کشیدن تو کار و هی لفت و لعابش دادن‌و تفسیرش فرمودن.دیدم با اینا‌صحبت کردن هیچ‌فایده‌ای نداره :

باسیه دل چه سود خواندن‌وعظ
نرود میخ آهنین بر سنك

وانگهی :

محتسب‌است‌وشیخ‌ومن‌صحبت‌عشق درمیان
از چه کنم مجابشان پخته یکی وخام دو !

جوابشونو ندادم و زدم بچاك .

حالا کسی نیست که از این مرشد بپرسه آخه جان‌من، تو از این امامزاده چه خیری دیده ای که دو دستی اونو چسبیده ای ؟ چرا برای خاطر یك دستمال قیصریه را آتش‌میزنی؟ واسه یه مرید که شاید پیش تو بیش از یه ده ششدونك قیمت داشته باشه میخواهی سر هرچه روزنومه نویسه مثل پنیر ببری ؟ آخه روزنومه چیها کدوم هیزم تر بتو فروخته‌ان ویا تو تا حالا چه کاری واسه‌این مردم بدبخت انجام داده‌ای که خیال‌می کنی زمین وزمون‌باید‌نازتورا بکشند،انصاف تمام دین‌نباشه‌اقلا نصف دین که هس،توهم‌عجالتاهمین‌نصف نقدرا‌بچسب و کلاهتو پیش‌خودت قاضی کن‌وازخر‌شیطون‌پائین‌بیا.روزنومه‌چیها که‌نسبت بتویکی‌تا حالامراعات میکردن، احترام ریش‌بزی تورو نگهمیداشتن،این چه توقع بیجاست که تو از روزنومه چیا داری ؟ آخه کدوم روزنومه‌چی با ایمون و وجدان میادواسه خاطریه بوسه جانانه ازصورت‌بینورابرام‌خواجه‌پاروحق‌بذاره واز‌تقصیرش‌بگذره.

نگاکن !ابرام خواجه که بیابابدی‌نکرده‌اس که‌بابا به بخشدش.او قانون و مشروطه مارو زیر پاگذاشتش باباکه از طرف‌ملت وکالت نداره که‌لبشو توبذاره‌و کوتاه بیاد همین‌ولش کن‌گریه کرده هاست که مارو باین روز نشونده اس.هرکس میاددوروزی میچاپد والدورم وبولدورم راه میندازه وهمینکه دید هوای معرکه پسه و دوقدم بیشتر بپای میزمحاکمه و یاچوبه دار نمونده فورا توبه و استغفار میکنه ومعذرت میخاد و این ملت زود باور ورحمدل هم زود میبخشدش مخصوصا وقتیکه‌شما هاهم خودتونو بیندازین وسط ولب و لوچه اینارو واسه ماچ و بوسه بهم نزدیك کنین.

تورا خدا بذارین این ملت هم‌ولو برای نمونه یه‌دعوارو به آخر برسونه و یه دق‌دلی‌از نوچه مستبدا دربیاره. مگه خودت چن ماه پیش تو کرسیخونه یه قلم نه روی بودجه این اداره علیه

### رئیس آمار

ازقرار معلوم آقای مرشد مشتی‌در مقابل خدمات صادقانهٔ آقای اصان لولو که درامر انتخابات فرمودند وفعلا هم با کتیرا سازشی ندارند ، درنظر گرفته‌اند بهرنحوی شده مشارالیه‌را بریاست ادارهٔ کل آمار برقرار فرمایند .

باباشمل — انشاء الله مبارك است .

---

ماعلیه نکشیدی‌پس‌چراامروز دایه‌مهربونتر از مادرشده ای و میخائی بهر اسمی شده این‌میت روسرپانگهداری‌وواسه‌مامترسك سر خرمن‌وواسه‌دنیا اسباب مسخره‌درست کنی ؟ مگه غیر ازاینه که امروزیه نفر از دوستانت نونش باینجا حواله شده اس ؟ خوب آخر چه مانعی داره تو با اون زد و بندی که داری ودست‌هربی سروپائی رو بجائی بند میکنی، چرا نمیذاری ایـن میخ قمی رو ازدیوار روزنومه‌چیها بکنن وتواونوخت جای‌دیگه بکوبی؟

والله اینا‌ست که ایمون انسونو بشما هاکه خود تونـو بیخودی واسه ما پیش کسوت قلمداد میکنین ، سست میکنه . مرده شوی اون کباده مرشدی را که میکشین ببرد.

جان بابا ،بقول خودت بزار : این خاك بر سررا بفرستن جهنم درهٔ دیگر ! والله تقصیرازشمااوستا قلیهاست ،شما ها نمیذارین ماآدم بشیم ،شما هی موشك میدوونید وآخر سرهم لنك میندازین . بدبخت ما ملت که :

یکدم نشدکه بی سرخر زندگی کنیم
ابلیس کی گذاشت که مابندگی کنیم

کسی نیس ازاین سر تلقیناتچی بر رو که‌اونروز دهن اونائی رو که تا دو ساعت پیش باونا فحش میداد ،میبوسید بپرسه که خدا نکرده‌مگه توهم شدی‌اون سگه که ازش پرسیدن چرا پارس میکنی وجلو میائی گفت میترسونم ،گفتن پس چرا دم تکون میدی وعقب میری گفت میترسم .

جونم آبرام بیخیال باش بااین‌بازیها ودوز و کلك‌ها نمیتونی میون روزنومه چیهاشکرآب کنی‌ودوتیر گی بندازی،این دیگه شوخی نیس ، این جهاد مقدس هر چه روزنومه چیه .ماس مالی فایده نداره باید توبه کنی اونم همونجائی که فحش داده‌ای .باید پشت رادیو رسما از همه معذرت بخائی ،باید توی تمام روزنومه‌ها عالم‌آشکار بنویسی که‌اشتباه کردم‌ببخشین، اونوقت هم واسه کفاره این گناه بزرك بری چهار پنج ماه شمیرون لم بدی که حالت جا بیاد .

مختصر این آرزو که بتونی میون روزنومه‌چی‌ها روبهم‌بزنی ایشاالله بچشمت خواهدموند.دیدی‌هم که‌غیرازدوروزنومه همه شون یکدل ویکزبون پته تورو روآب‌انداختن.اون‌دوتا هم اهمیت نداره چون‌ما‌او نارو‌روزنومه‌نمیدو‌نیم‌روزی‌نومه میگیم .

مخلص کلوم بچه‌ها ! دیدید تمام این کارا کار اوستا قلیهاس؛ ولی بجون شما

بقیه در صفحه ٦

## از ما میپرسند

آی باباشمل!میخام‌بدونم چراانتخابات درهمه مملکت درعرض یه‌روز یا یه هفته یا یه‌ماه‌شروع‌نشد ومثل سرشماری کذائی دوسه سال پیش یه‌جا راتموم میکردند و بعد سراغ شهر دیگه میرفتند مثلا اول ساوجبلاغیها را بتله انداختند بعدش کوه دماوند را بلرزه در آوردند آنوقت سراغ رستم زابلی رفتند همینطور بتك تك شهرهارایکی‌پس ازدیگری سرزدند ویه وکیل نخراشیده نتراشیده از آنجا برای ما تراشیدند.

مختصراینکه‌هر کدام ازنورچشمی‌ها چهل‌منبرخوندندوازهرجا واخورده‌شدند و نذرشان‌برآورده‌نشد بشهر دیگه‌تشریف فرما شدند . خواهش می کنم هرچی زود تر ماراازاین دق دلی خلاص کنی وبهمون حالی کنی که یه‌نفر بچند شهر خودش را میتونه ببنده وچند منبر حق داره بخونه.

حق نظر

باباشمل— آی حق نظر ! بارك الله باین‌سئوال کردنت . خودت میپرسی‌خودت هم جواب میدی . دیگه موی دماغ باباهم نمیشی . برو که حق نظرت کنه و عقل حسابی بهت بده . اینو بدون که توی این ملك چن‌تا نورچشمیس که ازاینجا نشداز اونجا باید انتخاب بشن .

آش کشك خالته
بخوری‌پاته نخوری‌پاته




ـ راستی این کتابهای دکترات را راجع به‌چه نوشتی ؟

ـ راجع بعلائم ظهور امراض مسری تعاریج‌دماغیه وعنعنات ملی‌در شخص وطرز تفکیر او . امـا مثل اینکه علائمش در توهم دارد بروز میکند !؟



•••• پیش از اینکه آقای کتیرا شهرتار شود محله‌شان چراغ نداشت اما همینکه دم گاودستش آمدرندون، هم بتیر ها چراغ زدند و هم بسیم ها یعنی کار دولا پهنا کردند.

باباشمل - باباجون مردم عجب بغلی دارن، اهل‌محل برای بچه محلشون که شهرتار تازه شده چراغبونی کردن وشماهام دعا کنین که هرروزازیه‌محله‌شهرتارسبزبشه که‌دیگه‌تهرون‌پاك ینگی دنیامیشه.

••••اتومبیلهای‌دولتی‌سواری‌شماره ٤٠٦ و١٤٣ساعت یازده ونیم روز جمعهٔ گذشته باعدهٔ مخدرات محترمه و وسایل تفریح از راه کرج بچالوس تشریف فرماشدند.

باباشمل- تا کورشودهرآنکه نتواند دید!

••• یکی از کله گنده های قم که امسال دوارث کلان نصیبش شده و لااقل یکملیون مالیات قانونی آنرا می بایستی بپردازد باپانصدششصد تومان موضوع را بر گذارومالانده‌اند.

باباشمل—چشم ندارها کور، آنقدر مالیات سیکار و قماش و زهر مار بدهند که تا کیسه پاره‌پوره دولت را پر کنند.

•••• سر نظارتچی هم پس از خبر عدم قبول کرسی از طرف وجیه‌الملةشماره١ که گویا در نتیجه ملاقات بااو دست داده است جداًدست‌وپابرای ریاست کرسیخانه میکند.

باباشمل - گل بود بسبزه‌نیزآراسته‌شد انشاءالله‌درریاست کرسیخانه خدماتی را که درصندوقخانه کردند تکمیل خواهند فرمود.

•••• قند پارسی هم قبل از عزیمت خود به بنگاله در یك ملاقات و داعیه در غیاب بابا خیلی باو تاخته و حتی رفیق رشیدمان را نیز مجبور بتصدیق نموده است.

باباشمل - تو را خدا كاك اصغر ولمون کن! کاری نکن که‌عوض اینکه آش پشت پابرات‌بار کنیم پشت سرت دیزی‌سیاه بشکنیم!

•••• باز سرپرده پشت صندلی ریاست مجلس که چندی پیش رندان ربوده بودند جرو بحث شروع شده و کمیسیون کارمندان از رتبه هشت تا یازده تشکیل داده اند که انشاءالله پرده از روی این سر بردارند.

باباشمل - اولا معلوم میشه که راس راسی شنبه میخان مجلسو وا کنن. دومن ایناد‌ورهم‌جمع میشن‌و حسابای خودشونو میرسن و خرج اداره را زیاد میکنن و آخر سرم میفهمن که صلاحیت نداشتن.

••••خاندائی‌آقای‌وزیرفرهنك هم چهل‌سالست‌دراصفهان متوطن است هنوز آثار عتیق و زیبای‌آنجارا ندیده است (نقل قول‌از خود آقای وزیر در پشت رادیو)

باباشمل - الولدالحلال یشبه بالعم‌والخال.

••••خیابان‌فخرآبادهم‌یکی‌دوهفته‌است تروتمیزوهرروز آب‌و جارو میشود.

باباشمل - حتمایا اتومبیل نمره یك‌ریاست شهرتاری ازآنجا عبورمیکندو یاشاخ سنبلی روئیده که باید سرسبزو شاداب‌باشد.

•••• آقای مطلق (!) در جلسه عنترویو که عدهٔ از پزشکان با مشارالیه کردند عصبانی شده و با گفتن سه چهار بار تعصب، تعصب، تعصب ازاطاق خارج شدند.

# خبرهای کشور

خفیه نویس موثق ما که ازلای در گوش میداد‌خبر میدهد که:

در محاکمه اخیر کارمندان شهرتاری در‌دیوان کیفورحمال دولت که‌پای‌دفتردار **فتنة الدوله فعلی** هم درمیان بوده مشارالیه درآخرین دفاع خود فرمود.

لقب مرابیخودی فتنة‌الدوله گذاشته اند میبایستی الاغ الدوله (خودش همین لفظ را ادا کرد) بگذارند، زیرا من در عمرم آنقدر کارهای احمقانه کرده ام که حد وحصر نداشت وشاهد من خانم بنده است که درمحکمه حاضر است.

خانم هم بانهایت ایمان شهادت‌دادند که حق باشوهرمن است‌ومن یکعمرشاهد حماقتهای او بودم و باید تغییر لقب‌برای ایشان درخواست کرد.

این قسم دفاع درقضات بی اندازه مؤثر افتاد وبالاجماع آقای فتنة الدوله را تبرئه کردند.

## نماینده اداره تبلیغات درممالك آمریکای شمالی

در‌تعقیب‌خبری که‌راجع باعزام‌آقای بهرون مدیر نامهٔ بهرام وعضو حزب عدالت بنمایندگی مطبوعات در ممالك آمریکای شمالی درج شده بود کلیهٔ مدیران جراید ازاین انتخاب اظهار بی اطلاعی کردند،خودآقای‌بهرون فرمودند که بسمت‌نمایندگی‌مطبوعات عازم‌آمریکا نیستند بلکه سمت ایشان نمایندگی اداره تبلیغات درآمریکای شمالی است.

باباشمل — ملت ومجلس خود اداره تبلیغات را قبول ندارند آنوقت تبلیغات نماینده ازطرف خود بآمریکای شمالی‌می فرستد وتقاضای تذکره سیاسی هم‌میکند

راستی یکیرا بده راه نمیدادند گفت تیر وترکش مرا بخانه رئیس ببرید.

تاببینیم داش مدآقای سرسفارتچی‌چه خواهد گفت.

---

باباشمل: جانم توهم‌مثل بابابخودت تسلط داشته باش بیخود از کوره‌درنرو!

••• **مدار الملك جیم** هم‌بنابه‌تصویرات روزنامهٔ المصور عربی بعضی‌ایام درجامع الازهرسردروس‌حاضروحتی **مربع** مینشیند

باباشمل- گفته اند: زگهواره تا گور دانش بجوی!انسان اگر اولی‌را ازدست داد باید اقلاتا گورش‌رابچسبد: بهرصورت ما موفقیت این نونهال باغ علم وبلبل گلستان ادب را خواهانیم.

•••راجع بجعل بلیط های راه‌آهن دادستان دیوان کشور ازبنگاه راه آهن کتبا سئوال کرده ولی تاکنون جوابی دریافت نداشته است.

باباشمل-آی مدعی العموم،قربون برو توهم‌یه کلاهنو پر پشم بخر والاحریف رندون نمیشی!

# ستون پیشنهادها

١ — چون اداره بازنشستگی برخلاف اینکه اول اسمش کلمه **باز** قرارگرفته همیشه درش بسته است پیشنهاد می کنم که من‌بعدآنرا اداره بست نشستگی بگویند.

این اسم از دو جهت مناسب است.

اولا با بسته بودن درآن خوب جور درمیاد: ثانیا چون پرونده‌ها وقرار داد ها مدت زیادی آنجا بست می نشینند بنا براین این اسم ازبامسمی بودن بالا تررفته به فسنجان هم میرسد.

**ا- مشدی عباد**

٢ — آی باباشمل! بالاغیرتا ازقول ماباآن مدیر سینما مایاك بگو ترا بخدا این فیلم هنسای‌عرب را اینقدر نیگه‌ندار چون می ترسیم بسکه بمونه ترشیده بشه وجزو ذخایر ملی درآد وماديگه‌حوصله نداریم بیشتر ازاین ذخیره ملی‌جا کنیم.

**ا- سینما رو**

---

## باز از دیوان کیفر

خفیه نویس مخصوص باباشمل‌اطلاع میدهد که چندی قبل وزارت راه نامهٔ به وزارت پیشه وهنر نوشته وپرسیده بود که آیا تراورس وآهن Sدارید؟

وزارت پیشه وهنر نیز جواب مثبت داده بود. معهذا وزارت راه اقدام‌بخرید تراورس وSاز یك شخص خارجی ببهای گرانتر نموده‌وباعث ضرر دولت گردیده است.

اکنون مدتی‌است دیوان کیفر از وزارت راه راجع بقضیهٔ فوق توضیح می خواهد ولیکن جوابی دریافت نمیدارد. بنظر میرسد که میخواهند این موضوع‌را هم مثل پارسال در کمسیون حل کنند!!!

## رادیوی تهران

شنوندگان رادیو اظهار میدارند که گویندگان رادیوی تهران هرروز ببهانه گریز بصحرای کربلازده وچندین‌بار حضور آقای‌خواجه‌نوری‌رئیس‌کل‌اداره‌انتشارات وتبلیغات ومعاون دوم نخست‌وزیر‌را در هر محفل ومجلسی برخ مستمعین میکشند ودر عوض در دادن اخبار دادگاه جنائی باختصار میپردازند.

مردم ازاین‌قضیه نگرانند ومیگویند که خدا نکرده مگر مقام منیع ایشان متزلزل است که باین قبیل پروپاگاندها متشبث میشوند.

باباشمل — چه‌آدمهای ساده ای!مگر نمیگن که **الناس مسلطون علی اموالهم** بشما چه،رادیو مال خودشه، خودش هم میدونه پشت‌اون چه بگه که بصلاحش نزدیکتر باشه. مگه شما آدمهای فضول باید از همه چیز سر در بیارین اگه خیلی حرف بزنین مثل‌اون روزنومه چی دوتا کلفت بار شما میکنه،اونوخت میرین اونجا که عرب رفت ونی انداخت.






**آزادگان (شماره ۶۳)**

«بگیرید بتهمت و بکشید بجرم گمان» این است دستوری که یزید بطور بخشنامه بعمال خود میدهد.

باباشمل - یزید خودش اینقدرها حقه نبود ختم این داروح یکی از کله گنده - های مابلو الهام کرده بود.

یکی هم معلوم میشود بدعت بخشنامه صادر کردن هم از یزید ملعون است.

٭٭٭

دربهارستان چه خبر بود؟

باباشمل:

مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز. ورنه در محفل رندان خبری نیست که نیست.

**فرمان (شماره ۱۰۵)**

ملت ایران برای اداره تبلیغات جز یك ادارهٔ قاچاق رسمیت دیگر قائل نیست.

باباشمل - حالا ببین رؤسای این اداره برای خود چه عنوانهائی قائلند. یکی را بده راه نمیدادند خانه کدخدا را میپرسید.

**مهر ایران (شماره ۵۷۹)**

ایرانی را بهتر بشناسید!

باباشمل - بیخیال باش زیرا این آقا بالاسرها بقدری خوب مارامیشناسند وبقدری خوب دندانهای مارا شمرده اند که میدانند هربلائی سرما بیاورند تحمل خواهیم کرد.

**اقدام (شماره ۴۱۹)**

باندازهٔ تب شدت کرده که قادر بر نوشتن نمیباشیم.

باباشمل - خدا شفات بدهد. اماچرا مینویسی «نمیباشیم» مگر همه تنان تب کرده اید.

بهرصورت حرف بابا را گوش کن ودرجه بکدار هروقت دیدی تب از ۳۸ گذشت ولش کن.

**عصر اقتصاد (شماره ۵۶)**

آمریکا را بشناسید.

باباشمل - فعلا که بدبختانه ما وسایل شناختن آمریکا را نداریم فقط دزدان اداری وبازاری مابابدست آوردن پول حلال وپاسپورت، آمریکا را از نزدیك میشناسند. مخصوصا این آخریها بعضی برای دوستان خود باپول ملت وسائل شناختن آمریکا رافراهم میکنند مثلا رئیس ادارهٔ تلقینات

**باختر (شماره ۲۲۰)**

دنیا برای آزادی، ما برای چه؟

باباشمل - دنیا برای کباب ماهم برای بوی کباب.

## کلمات طوال

در کتب اخلاق ذکر شده است که بایستی بحرف بزرگتر گوش داد، پس چرا خانمهای ما که همیشه ادعا میکنند شوهرانشان دوبرابر سن آنهارا دارند، گوش بحرف شوهرانشان نمیدهند؟

بسیاری از آقایان صدای ماشین تحریر را اگر مردها ماشین میکردند، نمیتوانستند تحمل کنند.

عشق بازی زنها در زناشوئی شروع میشود یعنی همانجائی که عشق بازی مردها ختم میگردد.

گویا بوسه برای آن اختراع شده است که لبها را ببندند وچند دقیقه اختیار حرف زدن را از خانمها سلب کند.

مخترع ماتیك زن بدگمان وحسودی بوده است وبدین وسیله موفق شده است که آثار جرم را درچهرهٔ شوهر خود پیدا کند.

**رعد امروز (شماره ۹۲)**

اینك همه کس نگران جنبش ولرزش اجتماعی شماست...!

باباشمل - اینکه منتظر جنبش اجتماعی مائی حرفی است، انشاءالله هم میجنبیم اما لرزش اجتماعی را درست بجا نیاوردم. مثل اینکه خیال میکنی ما خربوزه اجتماعی خورده ایم که بایدپای لرز اجتماعی هم بنشینیم.

**نجات ایران (شماره ۲۶۹)**

در کاخ بهارستان - در جستجوی مشروطه؟

باباشمل:

ز کنج مدرسه حافظ مجوی گوهر عشق. قدم برون نه اگر میل جستجو داری

**نامه مردم (شماره ۹۸)**

انتخابات را تمام کنید

باباشمل - ویك راه دخل دیگری برای خودتان پیدا کنید، زیرا دیگر انتخابات شورش در آمد.

**نهنگ (شماره ۲۶)**

مجلس امتحان میدهد.

باباشمل - روز چهار شنبه گذشته بد امتحان نداد ولی مثل اینکه بعضی ها در امتحان تقلب می کنند.

**افکار ایران (شماره ۳۴)**

علل بزرك عدم موفقیت ما

باباشمل - پیدا کردن مزاجهای مستعد و هندوانه زیر بغل آنها دادن و سر خر برای خود تراشیدن.

٭٭٭

کدام سینما برویم؟

باباشمل - تا شپش تیفوس و این سالونهای کثیف و این بی نظمی هاهست بهتر است اصلا سینما نرویم.






**بیان حال عده ای ازکرسی خرید گان؟**

ما بدین در زپی حشمت وجاه آمده ایم
بهر جاه و زر و سیم اینهمه راه آمده ایم
گفته بودند در این خانه گنه میبخشند
زین سبب ما همگی غرق گناه آمده ایم
اسکناس صدی وسبزهٔ خطش دیدیم
اندرینجا پی آن مهر گیاه آمده ایم
راز پوشی بنمائید رفیقان از هم
زانکه ما رأی خران نامه سیاه آمده ایم

**م٠ف٠لاادری**

**«منتظر الصداره؟»**

خیال شغل صدارت چو جام جم دارد
زمصر دور اگر میشود چه غم دارد
بدرد سخت تعاریج مبتلا گشته است
کلاه خیکی از اینروی محترم دارد

**م٠ف٠ لاادری**

**اعلامیه شماره ۲ ابرام خواجه**

فتوی رکنی دین دارم و عهدیست قدیم
که منم دشمن آزادی و یار زروسیم
تو مپندار که این عهد فراموش کنم
یا دراین ره کنم از وسوسهٔ اقران بیم
فاش میگویم و از گفته خود دلشادم
که منم با همه خصمان قلم یار و ندیم
سودی ارباب جرائد ز مقامم نبرند
آری، آدم نبرد صرفه ز شیطان رجیم

**م. ف. لاادری**

## نیش و نوش

یار از خس وخار، دسته گل میسازد
دیبای گرانبها، ز مُجل میسازد!
یعنی که به‌تیشه و تبر، داش اسمال
هر هفته، دو جین مدیر کل میسازد!

**یا بعبارت دیگر:**

در میان هنر وران جهان
هر کسی، قهرمان یك بازی است
خان سرتیپ هم بکشور ما
قهرمان مدیر کل سازی است!

**شیطونك**

بمناسبت افتتاح احتمالی کرسیخانه

## پند پیرانه

شنیدم کـه حاجیٔ فرخ سرشت
چو میرفت ، بر طاق کرسی نوشت :
در این صحنه ، چون ما بسی دم زدند
ورق پاره ها بر سرِ هم زدند
گـرفتند کرسی به تدبیر و فن
ولیکن نبردند ، با خـویشتن
چو باید سر انجام از این گوشه رفت
**خنك آنکه با مایه و توشه رفت !**
تو ای خواجه ، کاینجا نهی پای خویش
ز امـروز کـن فکر فردای خویش!
نه دربند مسکین و درویش بـاش
که در فـکـر آسایش خویش باش !
ز کرسی همان به ، کـه سودی بری
نه برجاش بگذاری و بگذری
اگر شد ز گشتِ مه و آفتاب
همه خانه ویـران و کشور خراب
بگو ( تازه باد آن همایون درخت
که در سایه اش میتوان برد رخت )
ز بهر کسان در تـکاپو مباش
تو باید که باشی ، کسی گو مباش !
خموشی گـزین مرده وار ای پسر
کز آن مرد یابد وقار ای پسر
چو رد گشت قولیٔ و تـکـذیب شد
**تو ریشی بجنبان که تصویب شد !**
چو از گـفته ات بچه ها ، رم کنند
بزن زنگ تا شیطنت ، کم کنند !
ز خشم و غضب ، چهره پُر تاب کن
وز آن ، زهرهٔ بچه ها ، آب کن
بنه ریش خود ، تـا بنافت رسد
کزین رشته ، سود گزافت رسد
**تو با پشم ، عنوانی آور بدست**
**جهان را ، دگر پشم دان هرچه هست!**
**غرض گر بحق یا خطا رفته ایم**
**تو نیز آنچنان رو که ما رفته ایم!**

**زاغچه**

## درد دل باباشمل

بقیه از صفحه ۳

این اوستاقلیها باید بدونن که این ملت زیر خاك وخون خواهد خوابید ولی دیگه زیر علم صد رنك اینا نخواهد رفت .

این اوستاقلیهای ارقه که از اول مشروطه مثل کنه بتن این ملت چسبیده ان بایـد بدونن که اگه هم این صداهای روزنومه ها بگوش اینا خوش آیند نیس باید بشنوند، زیرا این صداها که بلند شده است صدای مردم بیچاره ایست که تشنهٔ آزادیست و هر آن بلندتر خواهد شد و هر گوشی که آن را نخواهد بشنود پرده گوشش را پاره خواهد کرد ،هر چشمی که تاب دیـدن خورشید آزادی را ندارد کنده خواهد شد وهرسر مغروری که به پیشگاه ملت خم نشود بباد خواهد رفت .

آخر کمی هم نگاه کنید، فکر کنید مستبد های قدو نیم قدهمه شان محکوم باعدامند وهر کس هم ازآنها طرفداری کند شریك سرنوشت آنها خواهد بود.

والسلام نامه تمام

## حساب باباشمل

### چهار عمل اصلی

برای نوآموزان سیاست

سی سال سابقه اداری +٦٦ سال سن واقعی : ۲ (بعقیده خودش) + یك دوره کامل قوانین و آئین نامه‌ها — عمل + یك مغز محافظه کار + یك کلوپ دوستان × حق استخراج از نمك معدن + یك دل: سنبل‌شائیان وسر کش‌الدوله مجازی + آرزوی وزارت + یك دست لباس گلف تازه — چوگان گلف + یك عمامه ویك قبای کهنه یادگار دورهٔ جوانی + چنددستگاه لکوموتیو فکسنی اطریشی — همه‌اش = **محمد سرور المعاونین**

یك مشت خاطرات کهنه ازلندن وواشنگتن + یك دستگاه قلیان دایر × یك کیسه تنباکوی حکان + یك دیپلم مدرسه سیاسی بسال ۱۳۳۰ قمری — عشق‌وزارت + قناعت بمعاونت — برش‌در کار + جزئی اطلاعات قضائی + بدمنصبی در دوره کفالت + یکصدای دو رگك + ارادت تازه به آقای مطلق — کلاه پوست + توپ وتشر به ارباب رجوع — پشت‌بند + دستور یك فنجان کاکائو پس از جارفتن — آوردن کاکائو = **کفش طلائی**

یك جسم ثقیل + یك صورت پهن + یك جفت چشم ریزه : یك عینك گنده + یك آهنك خیلی خیلی ملایم + یك پست هفت هشت ساله — عمل + عشق مفرط بچلو کباب داش اسمال + قوه سازش : وزرای مختلف چاپارخانه × ( ۷ سال گذشته + ۸ سال آینده ) + یك قلب پاك وصاف — زن وبچه — داعیه + یك مشت آرزو — رنك وبو = **محمد حکیم المعاونین**

یك پیر جوان نما + قیافهٔ تودل برو — بیرون آمدن + یك جلد ترجمه کتاب ماگدلین ومقالات آرتور بریزبان : چندشماره شفق سرخ + ارادت عبیدانه بمرشد مشتی — صداقت در رفاقت + علاقه بمقام + یك قلب خونین : هزار نفره — وفا + جفا + یك پورس‌چلو کباب امپریال × ۲ روز زهفته + یك دستگاه اتومبیل : تمام رفقا = **ابن سعد بیراه**

### آگهی

چون تعداد آراءاینجانب مرشد مشتی ۸۸۸۸ وخودم هم‌هشتمی هستم و عدد هشت برای بنده خوش یمن وباشکون است لذا خواهشمندم مرده و دوستان ومخصوصا باباشمل من بعد بنده رابجای‌مرشد مشتی **مرشد هشتی خطاب کنند.**

**مرشد هشتی** «مرشد مشتی سابق»

### تشکر از شهر تاری

بدینوسیله تشکرات خودمانراازالطاف شهرتار که ازروی کمال حسن نیت دستور فرمودندمقدارکافی‌شن برای رونق کار ما در معابر بریزند ابراز میداریم. امیداست که گنده‌ها ازاین قبیل افراد که دارای ذوق و ابتکارند استفاده نمایند

**جامعهٔ چشم‌پزشکان تهران**

### اینهم گفتار رادیوم ؟!

**ساعت چهارده‌و سه ربع روز دوشنبه ۱۴ بهمن**

- « انوشیروان روزبه را مأمور کرد که کلیله ودمنه را از هند جمع آوری کند . »

بچه ها میگن که ابرام خواجه‌اهل کتاب و قلمه و نمی‌باس باب برزویه طبیب یادش بره . روزبه‌چیه؟ کشك‌چی، پشم چی؟!


## نامهٔ هفتگی باباشمل

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : **رضا گنجهٔ**

**محل اداره :** خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶-۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج و حك واصلاح مقالات وارده آزاد است . بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتراداره است .

بهای اشتراك

یکساله : ۱۷۰ ریال

ششماهه : ۸۵ «

**بهای تکشماره یکروز پس از انتشار دومقابل‌خواهد بود.**

## شما روزنامه چیها

اصلا خوبی بشما روزنومه چیها نیومده همه تون نمك بحرامید و قدر او نائی را که حق بگردن شمادارند نمیدونید عوض خدمتهائی که دیگران در باره شما میکنند همه اش درحقشون بد میکنید. شمارا بخدا این همه مضمون واسه احمدی و مختاری وابن سعود و نون سیلو و شکر سرخ کوك میکنید که چی؟ آخه آدم باید خودش دومثقال و نیم هم انصاف داشته باشه و بشینه خوب فکر هاش را سرهم کنه تا بفهمه که اگه اینها بهمه بدی کرده اند اقلا برای روزنومه چیها که نعمت بزرگی هستند پس دیگه چرا عوض خوبی هاشون براشون مایه میگیرند.

خوب اگه مختاری نبودا که نون سیلو مثل سنگکهای دوآتشه خوش خوراك بود، اگه آمپول احمدی چندصدتارا روونه گرباس محله نمیکرد، اگه ابن سعد با شمشیرش گردن طالب یزدی را نمیزد، اگه انتخابات آزاد بود، اگه محتکرین یه کمی انصاف داشتند، اگه دولت علیه همه کارهاش از روی عقل و حساب بود، دیگه آنوقت برای شما روز نومه چیها مطلبی پیدا نمیشد که چند صفحه روزنومه را باش پر کنید آنوقت می باس از صبح تا شوم پاشنه گیوه هارا وربکشید وهمه خیابونای تهرون را زیر پا بزارید بلکه بتونید چندتا چرند پرند پیدا کنید و همه اش را راس و ریس کرده تو روزنومه بندازید.

یا اینکه از تنگی قافیه مجبور بشید از یخچال صغیر ها و باریدن برف و باران در ابرقو و وارونه شدن بار الاغی در در قوز آباد مطلب بتراشید و یه آش شله قلمکاری درست کرده بحلق مردم بچپونید.

آخه کار حساب داره باید سالهای سال بگذره که یکنفر مثل احمدی پیدا بشه باآمپول کذائی کار عزرائیل راسبك کنه تاآنوقت شما بتونیدا اینقدرروده درازی بکنیدوسر خودتان و مردم رادرد بیارید.

اگه طالب یزدی پیدا نمیشد که پولهائی را که از راه حلال بجیب زده ورداره و قاچاقی بمکه بره آنوقت ابن سعد باشمشیر لعنتی سرش را مثل خیار از تن جدا کند در این صورت شما از کجا می تونستید هرروز روزنومه های رنك وارنك بیرون بدید

حالا فهمیدید که چقدر بی انصافی میخواد که آدم این همه خوبی هارو ندیده بگیره و حق این جور آدمهارا اینطورادا کنه اگر حسابیش را بخواهید می باس شما روز نومه چیها، عکس مختاری و احمدی و ابن سعد و همه بازیگران عصر طلائی را باقاب طلا بگیرید و بدیوار اطاقتون آویزان کنید همینطور شکر سرخ و نون سیلو را تو ظرفهای قیمتی ریخته وعوض گل تو طاقچه خونتون بزارید نه اینکه تا چاك دهنتون باز شد فوری برای او نامایه بگیرید.

**ا. روزنومه خون**

---

ستون خانمها

## پیغوم نه نه ممل

### به خانومای تهرون

آی باباشمل! اون چن روز پیشا کاغذ مفصلی برات نوشتم. اینطور که میگن کارهای پستخونه مبار که بد نیس، کاغذارو زود میرسونه، من میخواستم دیگه بشما ددر سر ندم. تاامروز یکی از پسرام یه روز نومه میخوند که اسمش راستی بود، یه جائی از اون روزنومه نوشته بود که زنای طیرون به قالی بافای خراسون ایراد کرده اند و توی صد تاروزنومه هم که اسماشون یادم رفته داده ان چاپ کرده ان که قالی بافای خراسون بچه ها رو از پدر و مادرشون باقرون وسطی میخرن و کاراز گرده شون میکشن و نمیزارن این بچه ها به مکتبخونه برن، که وطن پرس بشن و برای وطن کار بکنن.

یه چیزائی نوشته بود که من با این سند و سالم وارفتم و میخام از جانب قالی بافا با ونائی که ایراد گرفته ان جواب بدم و شما اگر با این خانوما آشنائی دارین تو روزنومه تون بهشون بنویسین اولا در خراسون دیگه قرونی پیدا نمیشه که این وری و آنوری و وسطی داشته باشه همه پولا کاغذی شده واون هم از بسکه دسای شیره ای و تریاکی بهشون مالیده شده اونقده چرك شده که آدم از دیدنش چندشش میشه. دویمن قالی بافارا هیچ کسی ندیده و نشنیده که بچه هارو خرید و فروش کنن واین مسئله بکلی دروغ اس اما مردم از بی چیزی بچه هارو میارن اون جا اجیر میدن.

سومن اونکه از این بچه ها هزار تا توی خیابونا و کوچه های خراسون با لباسای پاره پاره پخش و پلا هستن واگه پدر یا مادری داشته باشن همینقدر است که بتونن شیره و تریاك خودشو نواداره کنن. چارمن اگه پدر و مادر چیزی داشته باشن چطور حاضر میشن که بچه شونو بفروشن و یابزارن اجیر بشه.

حالا اومدیم واین قالی بافا بچه هارو بمیل خانمای طیرون ول کردن و در مکتبخونه ها هم باز بود. که میتونه بچه شو بمکتبخونه بفرسته که وطن پرست بشه، آخر بچه لباس میخاد، کفش میخاد کلاه میخاد کاغذقلم، دوات میخاد، کتاب میخاد. این پدر مادر از کجا فراهم کنن؟

حالا جای شکرش باقیه که پس از رفتن اون شاه چند تا از این کارخونه ها مونده که این بچه هارو از توی خیابون ها جمع و جور بکنه. اگه این کارخونه ها نبودن همه این بچه ها هم بگداها اضافه میشدن حالا بابا جون باون خانوما بگو اون بالا بالاها نشسته این و خبر از پائین پائینا ندارین. نگا بجیب و کیف پرتان نکنین نگاه بکیسه خالی فقرا کنین و اونوقت ازاون بالا بالاها حرفهای گنده گنده بزنین

**نه نه ممل** (بقیه در صفحه ۸)

---

**ما و بریتانیای کبیر**

عنوان سلسله مقالاتی است که درروزنامه کانون منتشر خواهد شد.

---

اختلاس از حکیم قاآنی

## ماه اسفندو افتتاح کرسیخانه

رسید اسفند آن ماهی که گل در مرغزار آید
نوای بلبل ودراج از هر شاخسار آید
یکی با دلبر ترسامیان بوستان گردد
یکی با شیشهٔ پر می کنار جویبار آید
یکی بخشد بانباری قبای کهنه خود را
قبای نو بتن پوشد ببستان نو نوار آید
گشاید مجلس ما را شهنشاه جوان ما
وکیل ازهر طرف آنجا قطار اندر قطار آید
تو گوئی فی المثل مجلس بهشت عدن را ماند
که هر رند گنه کاری مرآنراخواستار آید
یکی بیند که شد کرسی حاجی خالی از حاجی
گزد لب را بدندان مات صنع کردگار آید
نمین چون کرسی حاجی ببیند گریه آغازد
کز آن کرسی بیاد حاج عمو اسفندیار آید
بیاید شاد معبودی بوصل کرسیش لیکن
دوام آنجا تماشاچی همی با حال زار آید
بدرگاه خدا صادق دعایش این بود اکنون
وجیه الملة در رد وکالت پایدار آید
دعایش مستجاب ار شد بروز افتتاح آنجا
ریاست خواه صادق با دل امید وار آید

**م. ف. لاادری**

باباشمل - مخفی و پوشیده نماناد که شعر را ناتمام گذاشتن خود صنعتی است که متقدمین بوجود آن پی نبرده بودندواخیرا در دستگاه شعر بافی باباشمل توسط لاادری اختراع شده واین اختراع هم از کارهای زمامداران و کله گنده های ما اقتباس گشته وانتظار داریم که شعر بافهای دیگر هم صنعت ناتمام را در شعر های خود بکار برده ونگذارند زحمت لاادری ما بهدر رود.

والسلام

---

## بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفتهٔ قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| سهیل و شرکا | ۱۰۰ | ۱۱۳ | ۱۱۱ |
| میلیسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۱۷۸ | ۱۷۶ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ٦۳ | ٦٤ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۷۰ | ۷۲ |
| سوسیته آنونیم همرهان | ۱۰۰ | ٦۸ | ٦۸ |
| نفیس و بنی اعمام | ۱۰۰ | ۱۳ | ۱۲ |
| سندیکای خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۱۸۰ | ۱۷٦ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۲٤ | ۲٤ |
| بنگاه ایران پیر | ۱۰۰ | ۳۲ | ۳۱ |
| شرکت لاهیجان بدون مسئولیت | ۱۰۰ | ۳٤ | ۳٥ |
| جبه آزاد | ۱۰۰ | ۲٤ | ۲٤ |
| شرکت تعاونی | ۱۰۰ | ٥۳ | ٥۳ |
| چاپ مسعود | ۱۰۰ | ٦۰ | ٦۰ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۱۰٤ | ۱۰٤ |

هفته گذشته بازار روبراه بوده است. سهیل و شرکاء بعلت پافشاری ابرام خواجه واستعفای موقتی داش اسمال تنزل کرد. میلیسپاك کارتل باوجود نشراعلامیه ها وتعریف وتمجید ازصاحبان سهام وباز کردن شعبه جدیدی باسم «پخش» رو بتنزل است. شرکت تضامنی ضیاءدر نتیجه پروپاگاند آتشین در بازارمکاره بهارستان ترقی کرد. توده کمپانی سهام جدید خودرا درساری فروخته ورو بترقی است. نفیس وبنی اعمام تنزل میکند. به بنگاه ایران پیر ضعف مزاج مستولی شده. شرکت لاهیجان وضعیتش را در خلخال تثبیت میکند. سندیکای خانه بدوشان سخت تنزل میکند ومارك تجارتی شان را باروزنامه وصله کاری کرده اند سوسیته آنو[illegible]ان، اتحاد ملی، جبه آزاد، شرکت تعاونی، چاپ مسعود ثابت اند. شرکت بانوان مشغول لباس عید بوده و ثابت مانده است.

## ملت از مجلس چهاردهم میخواهد که: ۱ـ رأی دادن را به باسوادها (اعم از مرد و زن) منحصر نماید. ۲ـ قانون موسوم باصلاح قانون مطبوعات مصوب دیماه ۱۳۲۱ را لغو کند.

## ستون خانمها

باباجون سلوم احوال بابا چطوره دماغت چاقه انشاءالله که سر کیفی گرچه ازدرد دل دفهٔ پیشت همچی فهمیدم یه‌خورده‌یکری که چرا و کیل نشدی غصه نخور پول‌وپله خرج نکردی که‌دلت بسوزه فقط یك اعلون بدرو دیفال چسبوندی که مام اومدیم اما یه خورده شل ،اومدی باینکه مردونه اومدی چماق و چپقت هم همرات بودرفقا حقه‌رو بهت زدن‌رفتن اواشون وهر جوری بود خودشون وچسبوندن‌توهم بامیدی که ازاین دوازده تایکیش خودتی باخیال ششدونك نشستی وچپق کشیدی نمیدونستی رفقا فوت کاسه گری رو بهتر ازتو میدونن وچارتا پیرن بیشتر پاره کردن .

حالا که گذشت وهمونطوریکه خودت هم گفتی بر گذشته‌ها صلوات .اما بجون بابامن تاز گیاخیلی خوشحالم که وکیل نشدی برای اینکه توهم که میرفتی تو کرسیخونه بااوناي دیگه رفیق میشدی‌ودر عالم رفاقت‌ولوطیگری هم‌خوب نبود پاتو کفششون کنی یعنی عیب‌هاشونو حالی کنی، مجبور بودی دکون رك گوئی را تخته کنی وروزا تواتول لم بدی و بری کرسیخونه هفش ده مرتبه بگی صحیح است، احسنت، باقید دوفوریت، مصالح کشور ، چن دفه هم‌ازجات پاشی‌وبشینی دیگه بگوبه‌بینم چیکارمیتونستی بکنی مگه نشنیدی که‌میگن خواهی نشوی رسوا همرنك‌جماعت شو .اگرم میخواستی یه‌حرف حسابی بزنی ناچار بودی که زود استیفا بدی ودك‌شی، تازه بابا از بچه شهری‌ها باید خیلی‌ممنون باشی اگه بی حرف پیش خوب هم توشون پیدا بشه همین هفش تائی هستن که ازپاتخت انتخاب شدن‌الحق والانصاف بروبچه‌ها زحمت کشیدن یعنی نصیحت‌تورو گوش کردن، پولرو گرفتن‌ورشد ملی خودشونو نشون دادن پولدارا روتوخماری گذاشتن. بیاو ببین چه آدمائی سراز صندق شهرسونا درآوردن که آدم‌راستی راستی شاخ درمیاره منکه والله چشمم آب نمیخوره که دوره چاردهم ازسیزدهم بهتر بشه. باید فاتحه اصلاحات این دو ساله روهم پیش‌پیش خوند. اصلا میخام بگم الان دو ماهه که مجلس بسته است چه فرقی با انوختی که مجلس باز بوده کرده است (بقول اداری‌ها در جریان است) بخدامارو بخیراینا امیدنیست. خواهش ازبابا دارم وچون میدونم حرفت خیلی اثر داره دو کلوم ازقول این یه‌مشت مردم گدا باین آقایون تازه واردبگی که وقتی بکرسیخونه اومدن شرهم نرسونن، همین‌وما ممنونیم. یه‌پول مفتی ازجیب‌این ملت بیچاره بگیرن واونا رو بامام‌رضای غریب ببخشن .

آبجی خجول

## دو مسئله حساب

### برای بچه های دبستان

۱ ـ یکی از کرسی نشینان دوره چهاردهم رویهم رفته ۲٫۵متر قد وبالای کج ومعوج دارد معین کنید اگر ملت هم قداین آقا پارچه قماشی داشت که این شب عیدی یك پیرهن درست میکرد بیشتر راحت بود یاحالا که یك کرسی نشین مثل شاخ شمشاد دارد ؟

بکسانیکه جواب صحیح بدهند هم قد این کرسی نشین پارچه پیرهن جایزه داده میشود .

۲ـ مسافری ازایستگاه قم تاایستگاه تهران همه جهت ۵٤ ریال کرایه مسافرت وحمل ونقل اثاثیه وبار وبندبل سفر خود را پرداخته است واز ایستگاه تهران تاپاماشین ۱۵۰ ریال مایه رفته است معین کنید فاصله بین ایستگاه تهران تاپاماشین را در صورتیکه فاصله ایستگاه قم‌تاایستگاه تهران درست ۱۸۵ کیلو متر است ـ بکسانی که جواب صحیح بدهند یك بلیط مجانی از تهران تاقم‌انعام‌داده میشود که شب عید بروندآنجا وازجانب باباشمل ها نایب الزیاره باشند .

اـ مهندس تموم

برای بچه ها



اتك متك تو طاقچه
شم، رم ، پااونچه
میخ، ملخ، شازاده
تپ ، توپ ، کناره
این روزا شهر تاری
توش هست دادو هواری
شهرتار تازه داره
سر از کار درمیاره
هر کس نخاد بجنبه
رو سینه‌ش دس میذاره
میخ ،ملخ،شازاده
تپ، توپ ، کناره
ایکاش همه ادارات
همچی بشند هیهات
اونجا کسائی هستن
خودرا بمیز بستن
باشون‌ئی بازی کردن
کسی جرئت نداره
میخ، ملخ ،شازاده
تپ، توپ ، کناره
واس حکمت داده بودپا
افسوس که داش میلیسپا
شاخ شدنذاشت که‌یکدم
عیشش شود فراهم
گفتش میخام بدونم
هسین شماچه کاره
میخ ملخ، شازاده
تپ ، توپ ، کناره
ملت نداره تنبون
نیس توی سفره‌اش نون
شام درس نخورده
نصفیش ز تیفوس مرده
فیل تو یاد هند کرد
بمن چه ربط داره
میخ ،ملخ،شازاده
تپ ، توپ ، کناره
یه چیز دیگه بگویم
آقای صدیق اعلم
این استادا که میرن
شاگرداشون چه میگن؟
اینا سماق بمیکن
تا اون تشریف میاره
میخ،ملخ،شازاده
تپ ، توپ ، کناره
شاگردچی فدایت
بگذار بگسم برایت
شاگردشون کجا بود
اسم اینا اوسا بود
اونی که دکتر نیسش
اوسای من در آره
میخ،ملخ، شازاده
تپ ،توپ ، کناره
داش لمب واسه قماشا
دیگه زده بحاشا
قماش واسه فقیراس
نه که واسه وزیراس
بکن قماش عزیزم
واسه فقیرا پاره
میخ، ملخ،شازده
تپ، توپ ، کناره
این اردو مستشارا
منتر نموده ما را
ماشینشون چپ وراس
حقوقشون سرماس
چون وقت مال ما شد
اشکال سر درمیاره
میخ، ملخ، شازاده
تپ ، توپ ، کناره
داش اسمال از وزارت
با اون همه حرارت
باسم پول نبودن
دل سردشون نبودن
گویا میخاد از اونا
رو اینجا هم بذاره
میخ، ملخ،شازاده
تپ ، توپ ، کناره
شکر ز ماه دیگه
کم میشه همچی میگه
هر ما کنیم ترقی
زین مستشار برقی
جرئت نداره هیچکس
صداشو دربیاره
میخ،ملخ، شازاده
تپ، توپ، کناره
این مضحکه که حالا
اون مستشار بالا
میگه که لمب معجز
فرموده ، تو پرانتز
باید گذاشت « اما
هیچکس خبر نداره»
میخ، ملخ، شازاده
تپ ، توپ ، کناره
پرسیدن از روباهی
داری شاهد (گواهی)
دمبش را داد تکونی
گفتش اینه ، میدونی
تعریف این از اونم
حالا این حکمو داره
میخ، ملخ، شازاده
تپ ، توپ ، کناره

مهندس الشعرا



# بابا شَمَل

بابا شمل نامه‌ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال اول ـ شمارهٔ چهل و پنجم | (تك شماره ۵ر۳ ریال) | پنجشنبه ۱۱ اسفند ماه ۱۳۲۲




**باباشمل** ـ حضور مجلس انس است و دوستان جمعند وان یکاد بخوانید و در فراز کنید

**کرسی نشینان** ـ در حق ما به رأی خری ظن بدمبر کآلوده گشت جامه ولی پاکدامنیم.




الحمدالله که باد این شنهای خیابان‌را نبرد و کرسی خانه بازشد ومثل اینکه بازهم مشروطه شدیم وشما هم بوصال کرسی که این‌همه واسه‌اش بیتابی میکردید رسیدید .

حالا میخواهم چند کلمه باشما ها که‌شاید خودتان را ازحالا نوردیده وگل سرسبد این ملت گرسنه و برهنه میدانید وشاید هم فردا پس فردا که پنبه بگوشتان چپاندید وبایك نشستن و بر خاستن اعتبار نامه هاتان را گذراندید، صحبت کنم، میخواهم با شماها که بیشترتان اهل درد نیستند درد دل کنم، میخواهم راهی جلو پایتان بگذارم که اگر باعث خوشبختی دنیاتان نشد اقلا عاقبت رو سفید تان کند .

آری جانم موقع درد دل کردن باشماها همین حالاست . زیرا همانطوریکه عرض کردم همینکه اعتبار نامه‌تان گذشت آنوقت دیگر شمرجلودار شما نخواهدبود، آنقدر فیس وافاده بخورد مامردم یخه چر کین خواهید داد که عاقبت غصه مرك‌مان خواهید کرد. شاید هم آن پاهای نازك نارنجی تانرا بکنیدتو کفش‌های پاره پوره باباشمل . انسان‌چه میداند چه پیش‌خواهد آمد!

اینر هم بدانید که بابا ازشماها سهل است که طمعی از بابای شماهم ندارد. اوراه خودش را گرفته ومیرودومحتاج‌دار ودسته وپشت وپناهی بجز خدانیست. کاری هم بکار کسی ندارد، پس هرچه بشما بگوید ازروی دلسوزی برای مردم است وبس‌و الا غرض ومرض شخصی باهیچکدام شماها ندارد .

اولا فراموش نکنید که آخر سر گذر پوست بدباغخانه میفتد، چپ بروید، راست بروید، تاچشم‌بهم زده‌اید این دوسال لعنتی تمام شده وباز همان آش است وهمان‌کاسه . باید ، خدا نکرده، بازهم مثل گدای سامره راه بیفتید این‌در وآن‌در برای رأی جمع کردن ویا اینکه دامن یارو وزیر انتخابات‌را بچسبید وخر کریم را نعل کنیدوهفت ماه‌آزکار ناز وغمزه خودحضرت اشرف ونوکر دراطاقش راتحویل بگیرید وجیك هم نزنید ، جیخ کرسی نشین بشوید یانشوید. مقصود این است که حالا تمام این‌کارها دست خودتان ست، یعنی اگر مثل بچه آدم جنبیدید کارتان روبراه است‌واصلا لازم نیست‌دوسال دیگر صورت‌نحس وزیرها ودلالهای رأی را ببینید. همین ملتی که پس ازسالهاباز هم وجیه المله شماره یك‌را فراموش نکرده است ، ممکن است شما راهم فراموش‌نکندوعوض‌اینکه‌آنوقت شما بسراغ‌اوبروید و بسراغ شما بیاید .

اینرا هم بدانید که بخدا خداآن بختی‌را که‌بشماداده است بحضرت یوسف هم‌نداده بود. واسه‌اینکه تواین ملك ازبس‌ملت آدمهای دزد وارقه وپاچه ورمالیده و نانجیب و خائن دیده ، دیگر زیاد پرمدعانیست، اگر یکی هزارتا عیب وفقط یکحسن داشته باشد، مثلادرستکار باشد یاجوانمرد باشد، یاشجاع باشد دیگرکارش سکه ونانش توروغن است واین ملت دامن اوراتا قیام قیامت میچسبد وول کنش نیست .چرا، برای اینکه تو شهر کورها یك چشمی پادشاه است. مقصودبنده این است که شماهم یك‌حسن داشته باشید باقی بیشکشتان .

مثل آن‌یکیها نباشید که سنك ملت رابسینه‌میزدند وآخرسر معلوم شد که وردشان این بود : بگذار خودم را جا کنم ببین باتو چها کنم .

مخلص کلام راستش را بخواهید من هنوز نمیدانم که شما رااجل میدوانند یا روزی ولی اینقدر میدانم که امروز سرنوشت یك‌مشت‌مردم بیچاره و بدبخت‌دست شماست‌وسرنوشت شماهم فعلادست‌خودتان است اما دیر یازود دست این‌مردم بیچاره خواهدافتاد .

جانم! دنیا دوروز بیشتر نیست وماما آورده راهم مرده شوی میبرد، چه بهتر کاری بکنید که اقلا اگر خدا نکرده یك روزی بوی حلواتان بلند شد مردم یك حمد وسوره ای بدرقهٔ راه شما بکنند نه‌اینکه مثل‌آن یکی ها یك تسبیح لعنت پشت سرشما بفرستند .

من‌کاری باین ندارم که شما چطور انتخاب شده‌اید زیرا دیگر افتضاح‌و کیل بگیری این دوره از کفرابلیس هم‌مشهور تراست وهرقدر هم‌بهم‌بزنید بوش بیشتر بلند میشود فقط اینقدر هست که وکیل بگیری این دوره اقلا روی و کیل‌بگیری فرمایشی را سفید کردووزیر اندرون‌دورهٔ طلائی هم رحمتی برد . حالا خوب یابد شما خودتان بریش‌مابسته‌اید . مال بدبیخ خرصاحبش وامروز بدبختانه مارا صاحب شما میدانند. ماشاء الله هرچه رند و کهنه کار تو کرسیخانه سیزدهم بود همه شان جمعند وهرچه‌آدمهای نسبتاً ساده‌و بیچاره آن توبود جل و پلاسشان را انداختند بیرون ودرعوض یك مشت از آنها که خودتان بهتر میدانید آوردند تو .

اما ازانصاف هم نباید گذشت که توی شماها هم‌چندتاآدم حسابی ودرست ومردکامل عیار هست که انشاءالله آب و هوای کرسی خانه حالشان را خراب نخواهد کرد.

مختصر حالاکار از کار گذشته وشما خودتان راو کیل مامیدانید وهرچه هم ما جیغ وداد وهوار راه بیندازیم بجائی نخواهد رسید وهرچه هم‌بدویم بگردشما نخواهیم رسید،زیرا حالادیگر شماسواره اید وما پیاده وریش وقیچی هم دست‌شما است ودست ماهم فعلاازعرب وعجم‌بجائی بندنیست. اما خواهشی که ازشماداریم‌این است که اقلا و کیل خوب باشید ،یعنی‌بس ازآنکه کارهای‌خودتان‌را روبراه کردید وبچه‌مچه‌هارا هم‌بنوائی رساندیدوچهارده کیلو قندرا هم گرفتید یك‌خورده هم فکر

(بقیه درصفحه ۳)

## گل کتیرا !!!

گل کتیرای سر سپور شایون
با این دسته گلی که‌آب دادی
کسیکه با کتیرا چسبیده
بیرون این پنجاودوتا کردی
حالا واسه م بگو ببینم پس
اونا ر واسه چی نکردی دك
بهونه بودش تقلیل بودجه
اگه‌پول کم بودپس‌بهر لق ولوق
یا باون دکتره دوما میدی
هر چی گفتی همش دروغ بودش
همش چون مرغی تو خط چینه
تو کتابچه‌ش نوشته‌این پررو
سوادش این وکار اشم اونه
که منم **داور** از جمیع جهات
خال توی صورتم فراوونه
فقط اینجاس یه نکته موئی
با او تایارو گفت یه‌حرف درشت
ولی تو با کمال پر روئی
واس ئی یه مشت فسقلی کتیرا
اروا دمبت نمودی گل بارون
تن نرون جون من که‌کم بادی
چه جو نسبت بدیگرون میده
بخیالت که کودتا کردی؟
اگه بدکار تو شهرتاری هس
آخه ای کله غاز دم اردك
بخدا قسم ای علی ورجه!
واسه‌چی میدی حال‌اضافه‌حقوق
مرخصی با حقوق ، حالا دیدی
میره توی‌چش خودت دودش
**رو ، رو نیس ، سنگ پای قزوینه**
دختر هشت ساله ، دانشجو[1]
میکشه بازم هی شاخ و شونه
از پس و پیش‌و عینك‌و کراوات
همه کارم درست چون اونه
یه‌چیزت‌بیش‌از اونه ، **پرروئی**
با کمی سم خودش ر زرتی کشت
از تنت کم نمی شوی موئی
این قدر میشنوی بدو بیرا

**بازم روت میشه با سر افرازی**
**هر جا پادادش دست میندازی**

**مهندس الشعرا**

۱ ـ رجوع شود بکتابچه جیره‌بندی جناب‌سنبلشایان دامت زیاده‌الچسب الکتیراه‌العالی

## درد دل باباشمل

(بقیه ازصفحه ۲)

ماکور و کچل‌ها باشید .

ماابداً علاقه ای بخواندن آن نطقهای دور ودراز وقافیه پردازی وتماشای جنك زرگری شمارانداریم . ازفلان‌وزیروخان حاکم پشت تریبون‌شکایت کردن‌وواسه اش‌لعنت نامه‌صادر کردن بدرد ماها نمیخورد وواسه فاطی هم‌تنبون نمیشود ، بقول آن دهاتی که آمد پیش حاکم واز کدخدا شکایت کرد وخان حاکم هم عوض تنبیه او شروع کرد به‌نفرین وبد گفتن بکدخدا، دهاتی هم بدون اینکه چیزی بگوید راهش را کشید وخواست برود، خان حاکم پرسید کجا میروی گفت پهلوی نه‌نه‌ام ، گفت چرا ؟ جوابداد برای اینکه او بهتر ازتو نفرین‌میکند .

حالا ماهم عوض فحش بدزدها وارقه‌ها پشت تریبون ،خود دزد وارقه‌ها را پشت میز محاکمه ویاپای چوبه دار میخواهیم‌و بس مقصود این‌است که مردم راست یادروغ شمارا برای درد دل کردن آنجا نفرستاده‌اندوالا بابا بهتر ازشمادرد دل‌میکرد. مردم میخواهند که‌شماها مثل مردها آستین هارا بالا بزنید و واسه مردم فکری بکنید .آخر اینکه زندگی نشد،آدم نه دنیا داشته باشد ونه‌آخرت !سی وهشت سال مدام این ملت بدبخت خون بخورد و جان بکند وآخر عاقبتش همین باشد که ملاحظه میفرمائید !

شمارا بخدا، بالاغیرتا پس ازاینکه سرتان ازداد وقال و تصفیه حسابهای شخصی فارغ شد یکدقیقه بنشینید ویك فکر حسابی برای‌مردم بکنید . یك نقشه واسه این مملکت بکشید . آخر ماهم میخواهیم بدانیم راه کدام است ومقصود کجاست‌والا اگر بنابودباهول دادن کابینه‌ها وسر کارآوردن‌آن یکیها کارها درست بشود تاحالا شده بود .

بخدا این ملت دیگر دارد ازاین رقم مشروطه سیرمیشود سیزده دوره وکیل بکرسیخانه فرستادیم ،آن دوره اول ودوم را بگذارید کنار بقیه‌اش رادیگر چه عرض کنم ، ایکاش بجای اینها ننه صمدو ننه شوشول را میفرستادیم آنجا .

نگاه کنید ! ملتی که سالهای سال جان کنده وزجر کشیده و محنت دیده دیگر جانش بلب رسیده است وطاقت وحوصلهٔ قر وغمزه های‌سیاسی راندارد .پایتان رابابن‌محله های جنوب‌همین دارالخلافه ویا اگر بهتر میخواهید بدانید بآن دهات که‌ندیده وکیل ساکنین آنجاها شده‌اید بگذارید وبچشم خودتان ببینید که توی این‌مملکت ازهزار نفر نهصد وپنجاه نفرشان پیراهن بتن ندارند وازصدتا اولاد داریوش هشتاد تاش باشکم گرسنه سرش راروی سنك میگذارد ومیخوابد وباین آقا بالاسرها که فقط درموقع چاپیدن ولخت کردن ویا وکیل بگیری بسراغشان میروند، نفرین میفرستد . این پرده‌نازك تجمل پایتخت رابدرید وببینید چقدر ننك ورسوائی پشت آن انباشته شده است .

خوب چشمهایتان را باز کنید وببینید سیاست غلط یکمشت حقه‌باز بی‌همه چیز هرچه آدم پاك ورشید بود یك یك زیرخاك کرده و هرچه دزد و جلاد است روی کار آورد، و نتیجه اش این‌شد که رعیت ودهقان آنقدر که ازدیدن‌مامور دولت‌میترسند ازدیدن عزرائیل بیزار نیستند مثل اینکه توی این ملك تاقیامت باید دولت‌وملت دشمن هم باشند .

ازهمه بدتر اخلاق این مردم است که پناه برخدا .بقدری آقا بالاسرها قشنك ومرتب اخلاق مردم را فاسد کرده اند که اگر برای اینکار هم ازینگی دنیا مستشار میآوردیم بهتر از این نمیتوانستند . توی این‌ملك الان پانزده ملیون مردم‌زندگی میکنند که اطمینان بهمدیگر ندارند .

کم کم دارد ایمان‌ودرستی وراستی‌ازمیان میرود .سه‌هزار سال این ملت درمقابل دشمنان قوی‌تر ازخود جنگید وسرشان را بسنك کوبید واگر هم چندروزی سر خم کرد باز تازه‌تر و برومندتر ازاول قدعلم نمود ،واین فقط در نتیجه ایمان واخلاق نیك‌این‌مردم بود. والا والله نه‌ما عده‌مان ازدیگران بیشتر بود ونه‌پولمان .سه‌هزار سال ضامن استقلال این ملت‌اخلاق او بود. میخواهم بپرسید حالا که اخلاق مارا میکشندجای اوچه باین مردم بدبخت خواهند داد .

ملت اخلاق میخواهد ،مدرسه میخواهد ،سلامتی میخواهد ، امنیت میخواهد .

والله ازاین مردم‌ساده تر ورامتر که بهر سازی بتواند برقصد گیر نمیاد.حیف است که بگذارید نابود شود .

بازهم نگاه کنید توی این ملك همه ازآقا بالاسرها مینالند وادعا میکنند که بیشتر اینها دزد وهیزند، اما فراموش‌می کنند که دراین مملکت هیچوقت شرط رسیدن بآن بالا بالاها داشتن خانواده قدیمی نیست وتقریبا تمام وزراء وو کلای ما وآنهائی که‌سرشان بکلاهشان می‌ارزد ازطبقه سوم بیرون آمده اند . بخدا اینها اخلاقشان در وزارت وو کالت فاسدنشده است بلکه این فساد را ازهمان طبقه‌سوم سوقات آورده‌اند .

مثلاتوی‌وکیل‌های‌ماقصاب‌وعطار و روضه خوان زیاداست واینها خراب‌نشده اند بلکه ازاول خراب بوده‌اند . مقصود این است که مردم همه اخلاقشان پارسنك میبرد .تنها آقا بالاسرها نیستند . باید فکری برای اخلاق همه کرد .

بدانید در این کشور سالهای سال است که مرگ‌حکومت میکند ، قیافه ها همه پژمرده وقلبها افسرده است . مجلسی لازم دارد که ازآنجا خون وآتش باین محیط پخش [illegible] وروح باین مرده‌های متحرك دمیده شود .

هنوز این ملت خواب آلود است . واقعه سوم شهریور مانند مشتی بکله ملت خورد وهنوز هم حواسش راجمع نکرده است ولی روزی اگر بیدار شد خواهد فهمید که چه روزهای ننگینی گذرانیده ومیگذراند وآدمهائی باو آقائی میکنند که لیاقت نوکری اورا نداشتند . امروز روزی است که دست های ناپاکی گلوی مطبوعات‌را گرفته‌ومیفشارد. شما که‌خود راحامی مشروطه میدانید نباید بگذارید که زبان روزنومه چی‌هارا [illegible]ند. زیر همیشه استبداد ازاینجا شروع شده است، واگر باز استبداد بر گردد خشك وتررا باهم خواهد سوزانید . اکنون که فرصت بدست شماست قرض خودتان را بوطن و آزادی ادا کنید .

من مشتهای گره شده‌این ملت‌ستمدیده را که زیربغل پنهان است میبینم و فریاد هائی که ازدل مردم خانمان برباد رفته بلند است‌میشنوم وخونهائی که دردل‌اینها جمع شده است حس میکنم ومیدانم که تمام اینها بیکبار بشکل توده آتش وسیل خون‌براین کشورسرازیرخواهدشدوپس‌از سوزانیدن وشستن روی این خاك پاك، بنای یك ایران‌جوان ،یك ایران‌جاویدان بلند خواهد شد .

آری روزیکه آتش تمام ناپاکیها را سوزاند وخون تمام ننگها راشست‌این مملکت باز مهیا برای پرورش مردان آزاد خواهد شد .

اماشما کرسی نشینان کاری نکنید که اول دفعه‌این آتش بکعبه امید ملت‌بگیرد واین سیل بدانجا سرازیر شود.

بگذارید ملت همان احترامی راکه دراول مشروطیت برای این‌خانه قائل‌بود باز قائل شود واگر لازم شد بازباخون خود صحن آنرا آبیاری کند نه اینکه‌هر وقت چشمش‌بآن‌ستونها وبآن در وپیکر افتاد مثل حالا بغض گلویش رابگیرد .

مختصر اکنون استقلال وآزادی یك ملت واحترام مشروطه دست شماست به بینیم چگونه امتحان خواهید داد . مرد میدان خواهید بود یاعروس پس پرده .



## از ما بپرسند

### داغم تازه شد

آی باباجون !قربان‌اون دماغ کوفته بامزه واون ریش حنابسته اتبرم !

اگه بدونی هر وقت عکستو بااون پوزخند مخصوص توروزنومهٔ باباشمل می بینم چقد خوشحال میشم، حتما وحکمن یه عکس بزرگتو باقام طلائی واسه ام می فرستی. اما میدونم این روزا هرچی پول گوشهٔ صندوقخونه‌خاك کرده باشی،هرچی هم والدهٔ بچه هات از خرج خونه کش رفته باشه، هرچی هم بچه های چالمیدون لوطی گری بخرج بدند، بازم نمیتونندخرج عشق پیری بابا یعنی روزنومه نویسی رو راه بندازن، چه رسه باینکه عکس او را واسه این‌چاکر آقاراندیسمون کنند. بهمین جهت‌من خودم عکس اون شماره رودادم قاب کردن وبالا آینه عقدیمون کوبیدم . اون عکس چن‌تا حسن خوب داره، اولند چشم همه‌را بجمال بابا روشن میکنه‌دومند تماشای عکس سك کوچولوش آدمو می خندونه،دیگه‌اینکه‌بهمه نالوطیا میفهمونه که اگه‌بعضیا بی‌گدار‌بآب بزنن واعلامیه با اهن وتلوب صادر کنن ،بابای ما بی‌رو درواسی‌بابای‌اعلامیه‌رودرمیاره وآبروی نویسندشم تو خاکای کوچه هاولومیکنه آی‌بامزس.

اما باباجون ،توهمون شماره یه‌چیزی خوندم که‌آتیش گرفتم وازاون روزتاحالا جلز وولز میسوزم عاقبت فکر کردم درد دلمو بشما بنویسم شایددلم یه‌خورده‌خنك بشه وهم‌اینکه همه بدونن اگه‌عصرطلائی بازیگرای‌جورواجور داشته نعش‌هم‌زیاد داشته، اگر چه اغلب اون بازیگرام‌نعش میشدن منتها نعشاشون گاهی یه تکونی میخوردن .

حالامن‌باونا کار ندارم ،آقای‌وردس یا سرتلقیناتچی وقتی که ایشاء الله دوباره بیکارشدن واززورپسی‌قلم بدست گرفتن شرح حال یابقول فرنگی‌لعابا نمیدونم بیل وگرافی اوناروخواهن نوشت .

باری تواون شماره نوشته بودین که هرکس بادیوان حافظ وربره حتمن وزیرمیشه‌وثابت هم کرده بودین که‌حافظ فقیرخیلیا روغنی کرده‌اس. امانمیدونستین

بقیه درصفحه ۷






.... بعضی از آجانها هنوز هم دست از فحش دادن و کتك زدن مردم بر نداشته اند.

باباشمل ـ ازقدیم گفته‌اند: ترك عادت موجب مرض‌است.

.... درسمنان نیز تیفوئید شایع و مثل همه جا طبیب و دوا پیدا نمیشود.

.... امیر تیمور گور کان هم جزو مرده حضرت آقا شده است.

باباشمل ـ در باره بنی‌فخرهم این گمان میرود.

.... آقای دوام نیز تقریبا کار خودرا درخلخال‌انجام داده است.

.... سرتظارتچی جداً مشغول اقدام برای اشغال‌ریاست کرسیخونه است.

باباشمل ـ خدا کند به تور بابا بخورد.

.... درنتیجه بازرسی‌اخیر درداد و بیداد سرا قرار است بیدادستان هم غزل خداحافظی را بخواند.

.... اول نوروز حلقات علنی ورسمی خواهد شد.

.... تصمیم گرفته شده است که‌درتصویب اعتبار نامه ها طبق معمول سنواتی عمل نموده ودریك یا دوجلسه بانان بهم قرض دادن سمبل نمایند.

.... خلیل مشاوره‌چی هم بفکر وکالت افتاده عقب‌جای خالی میگردد.

.... دیوان اکبیر واداره فندی دعواخانه‌را میخواهند بعنوان تقلیل بودجه سال دیگر منحل کنند.

.... آسایشگاه شاه‌آباد عوض معالجه‌مسلولین خودش نیز مبتلا به سل شده است.





# ستون پیشنهادها

بابا ماکرتیم .هروقت روزنومت به بابل میرسه‌ما اینور بدو اونور بدو باهزار جون کندن یك شماره اونم باقیمت دو سه برابر میخریم به بینیم چه نوشتی .

اما حیف یه‌چیز هائی مینویسی که ما مازندرونیا هرچی میخونیم چیزی‌حالیمون نمیشه بایدانقدعقب یه‌بچه‌تهرونی بگردیم تاآخر سریکی رو پیدا کنیم و رامون بخونه وبفهمیم که باباچی نوشته .

حالا میترسم اگه یه‌عیبی ازروزنومهٔ بابا بگیرم بدش بیاد ولی باداباد میگیم یابابا عصبونی میشه کاغذ مارو مثل‌اعلامیه سرتلقیناتچی پاره پاره میکنه میریزه زیر میزش یااینکه توروزنومش چاپ‌میکنه میخام بگم‌چرابابا یك ستون روزنومه‌شو بخانوما اختصاص داده، امو شهرسونیارو انقدآدم حساب نکرده که یه‌ستونم باونا بده ؛ که‌ما بیچاره هاهم از اونجا براش بنویسیم تابچه‌های تهرون هم بدونن در شهرسوناچه‌خبره واونجاهاچه‌شکلی‌وکیل میشن وچه جوری کیسه رو پر نگه‌میدارن. عوض شکرچی میخورن وعوض‌سیگارچی میکشن وخلاصه باباجون اگه یه ستون برای شهرسونها واکردی بدون که‌چاکر همیشه برات ازکار هائی که اینجاها میشه وبا اونهم نمیرسه مینویسم و میفرستم و یه‌عمرهم دارم دعاگوتم .

**بچهٔ مازندرون**

باباشمل ـ آی بچه مازندرون، والله ماچن دفه فکر کردیم که‌یه ستون هم‌واسه شهرسونیا واکنیم‌واونام هرددلی‌دارن اون توبنویسن .

اما بجون‌تو جرئتشو نداشتیم ؛زیرا چیزائی که ازهمین تهرون خراب شده می رسه انقده غرض مرض توشه که ما باید روزها الك قربیلشون بکنیم ویه‌ذره بین گنده‌ورداریم‌ونگا کنیم‌سبك‌وسنگینشون بکنیم،جخ ازتوی تمام این خبرا چارپنج تاخبر درست وحسابی‌گیر بیاریم وتو روزنومه بندازیم .

وای بحال خبرائی که ازشهرسونا می رسه وهمشون‌ازهمدیگه‌پیش باباچوغولی میکنن .باباهم‌اصلا نمیدونه که اینها کیان وکدوم یکی حق داره .اگر بناباشه ما این‌خبرائی که ازولایات میرسه بندازیم توروزنومه اونوخت‌خدا نکرده یدفه می بینی‌پاروحق گذاشته‌ایم‌وبیخودی‌خودمونو داخل جار وجنجالای شخصی شهرسونا کرده‌ایم. برای‌همین هم هس که اصلا ما خبرای شهرسونا رونمی نویسیم واز این همه تلگرافات که ماشاءالله هرهفته‌میرسه یکی روهم چاپ نمیکنیم ؛چون نمیدونیم کدوم راسه کدوم دروغ .

اماشوما شهرسونیا هم باید خودتون روزنومه داشته باشین‌وحرفای حسابیتونو توروزنومه تون بندازین وبفرستین پیش وزیرا وو کیلا،اونام‌کارای شماروروبراه کنن والا خودتون بهتر میدونین که بابا ازصدفرسخ راه‌چطومیتونه بفهمه که‌حرفای شما حسابیه وخدا نکرده شیله پیله تو کارتون نیس ؟

# خبرهای کشور

روزشنبه پارلمان‌ایران‌افتتاح گردید. ونمایندگان این دوره مواجه بااشکال بزرگی گردیدند وآن عبارت از انتخاب رئیس سنی بود که هیچکس زیر بارنمی رفت .وبعد ازآن میبایستی چك‌وچونه زیاد بزنند تا درانتخابات رئیس موقتی توافق نظرحاصل کنند وازحالاهم مشغول زدو بند برای‌انتخاب رئیس دائمی هستند. در صورتیکه در ادوار سابق این همه اشکال وجود نداشت ورئیس‌سنی،موقتی ودائمی معمولا همان یکنفر بود.

بطوریکه‌اطلاع حاصل کرده ایم کم مانده بود در نتیجه این اختلاف نظر باز بسراغ همان یکی بروند.

## تقاضای استخدام مجدد آقای جوال شیره

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که ادارهٔ شربانی از دیوان اکبیر تقاضا نموده بود که چون مدت حبس قانونی آقای جوال‌شیره تمام‌شده‌است بااستخدام مجدد ایشان درشربانی موافقت نمایند که کماکان به‌داغ ودرفش کردن بیگناهان مشغول‌شود.

متأسفانه‌دادستان‌ساده‌وجوان‌دیوان اکبیر بااین تقاضا موافقت ننموده است.

باباشمل : این عمل دادستان بجای خودش‌صحیح وقانونی‌ولی‌چرایکسال‌پیش دربارهٔ **تورك نمین** استثناء قائل‌شدند.

## انفرمیه

بطوریکه‌از کرسیخانه‌اطلاع میدهند انجمن نقاهت انتخابات تهران از دادن اعتبار نامه به انفرمیه که با اکثریت کلان بران کرسیخانه‌انتخاب شده‌بود خودداری کرد. علت تجاوز سن ایشان ازهفتادسال بود وگویا اکنون هفتاد سال ویازده‌ماه دارند .

انفرمیه نیز روز پنجشنبه گذشته‌در کرسیخانه حاضر وشکایت خودرابکرسی نشینانی که هنوز تکلیف خود شان معلوم نبود نمود و جز اظهار تأسف چند نفر نتیجه ای نگرفت.

باباشمل : خوب نبود سرنظارتچی سرچند ماه اختلاف حساب معامله را بهم بزند.زیرا این شتری است که در خانهٔ هرکسی میخوابد.

یکی از طرفداران انفرمیه چون این خبر را شنید گفت :

**گاه تنگ‌است در دروازه**
**گه گشاداست درسوزن تنگ**




**اقدام** (شماره ٤٢٤)

دور میشویم.

باباشمل:

## بداش ابرام بفرستی پیامی
## که این دوری خوشه یادو ترشم

* * *

گاهی فکر میکنیم که اگر مانند فرخی دچار احمدی میشدیم چه میشد؟

باباشمل - هیچ چیز، کمی زحمت دادستان رازیاد میکردید واحمدی هم در جواب بازپرس بازمیگفت: آقا جداً تکذیب میکنم. خلاف عرض کرده اند، بامن غرضیت دارند.

* * *

دراین اواخر نمایندگانی که خرخود را از پل گذرانیده اند براعمال دولت سخت اعتراض میکنند که درامر انتخابات مداخله میکند، اگردولت مداخله نمیکرد هیچیك ازآنها وکیل نمیشدند.

باباشمل — باز کج فهمیدی. این بیچاره‌ها اعتراض نمیکنند که چرا دولت درانتخابات مداخله میکند بلکه گله دارند چرا برله دوستان ایشان اقدام نمیکند.

**مشعل** (شماره ١٧٤٥)

مردی که خیال میکند جانشین هیتلر خواهد شد.

باباشمل — اینطور که بوش میادمثل اینکه مقصودت خواجه ابرام است.

**عصر اقتصاد** (شماره ٦١)

بدون «پروانه بازرگانی» تاجراز غیر تاجرشناخته نمیشود.

باباشمل — وبا نعل کردن خر کریم وچرب کردن سبیل رنود پروانه بازرگانی سهل است که پاسپورت آمریکا وتذکره حج هم در دسترس همه گذاشته میشود.

**رهبر** (شماره ٢٣٠٥)

لزوم حضوردر کلاسهای درس بااین سختی که در دانشکده‌ها اجرامیشودو برای هر کلاس مبصری تعیین شده که درزیر نظر استاد دانشجویان را حاضر وغایب کند گذشته ازاینکه دانشکده را بی شباهت بدبستان نمیکند ...

باباشمل — آی پروفسور راستگو، ترا خدا این دانشگاه ما را از این شکل مکتبخانه بیرون بیار! بذار درشاگردا از اول یه شخصیت درس بشه والا بمثل معروف ملاشدن چه آسان آدم شدن چه مشکل. این دفترهای حضور وغیاب رابنداز دور واین آخوند مکتبی‌ها رو که کله شون بوی قرمه سبزی میده بیرون کن!

**نامه مردم** (شماره ١٨٦٥)

استعفای وزیر پیشه وهنر

باباشمل - ویا شکست جبههٔ اصلاح طلبان داخلی که نمیخواهند زیربار توصیه

# کلمات طوال

شاید علت تمایل زیاد خانمها بپوست روباه بمناسبت تجانس روحی باشد که با صاحب پوست دارند.

مشکل ترین تصدیق ها برای خانم ها تصدیق زیبائی خانم دیگری است.

زنها مثل ساعت کند میمانند، کار خودرا انجام میدهند ولی جای شکایت را باقی میگذارند.

زن پزشکی است که روح مجروح مرد بآن پناه میبرد. پناه بر خدا ازآن وقتی که پزشك ناشی باشد.

هیچ زنی از خود بدگوئی نمیکند زیرا میداند که زنهای دیگر باندازه کافی اینکاررا انجام میدهند.

---

هابروندو کرنارا ازسر گشادش همانطوری که میل خبره‌های ینگی دنیائی است بزنند

**فرمان** (شماره ١١٠)

احمدی تنها نیست.

باباشمل - احمدیها بین بالا نشینها وآقا بالاسرها هزاران حامی و دوست صمیمی دارند. همانطوریکه مختاری ها دوستانی دارند که باپول این ملت اداره‌ها وتاسیسات برای پروپاگاند برله آنها درست میکنند.

**ستاره** (شماره ١٧٣٨)

هرچه سلاح بدست داشتند به بیابان ریختند که یك شیشه خون کثیف ومتعفن خودرا برزمین نریزند.

باباشمل - خوب کردند که اقلا این یك شیشه خون کثیف ومتعفن خودرا بزمین نریختند. حیف نبود که خاك وطن باخون کثیف اینها آلوده گردد؟ بهتر این است که اینهارا خفه کنیم تا خون کثیف شان بزمین نریزد.

**ایران** (شماره ٧٣٧٤٥)

اصلاحات باید ازمجلس شروع شود.

باباشمل - اصلاحات بایدازانتخابات وبدست خود ملت شروع شود که وکلای صالح بمجلس بفرستدوالا این مجلس چکاری ازدستش برمیآید.

## ذات نایافته ازهستی بخش
## کی تواند که شود هستی بخش

**رعد امروز** (شماره ٩٧٥)

قره نوکرها بخوانید ...!

باباشمل - ببخشید قره نوکرهاسواد خواندن ندارند، شما بخوانید آنها هم گوش بدهند.

**میهن پرستان** (شماره ١٧١)

من مثل چنگیز خان رفتار خواهم کرد.

باباشمل - همقطارتوهم که مثل آبرام خواجه درآمدی. دستت بجائی بند نشده مارا تهدید میکنی. خدا چنگیز خان را بیامرزد وتورا هم شفابدهد.

**فردا** (شماره ٢٦)

من فرشته ای بودم!

باباشمل — زیاد غصه نخور، شیطان هم اولش فرشته بود.

بقیه درصفحه ٨




بیقراری سفر کردهٔ هند در هجر کرسی

حکمت این هفته برون رفت و بچشمش سالیست

هجر کرسی تو چه دانی که چه مشکل حالیست

پیك میگفت سمین حکمت دیروز امروز

بسکه نالید ز هجران، تن او چون نالیست

**م.ف.لاادری**

---

### فرق وزارت و وکالت

چوهرساعت از تو بجائی رود دل

ز میز وزارت صفائی نبینی

همان به که گردی و کیل ودوسالی

به آسوده خاطر به کرسی نشینی

---

### زبان حال دوام

روی بر خاك عجز می گویم

هر سحر گه که باد می آید

ایخدا کرسیم توروزی کن

گرت از بنده یاد می آید.

---

# حساب باباشمل

## چهار عمل اصلی

برای نوآموزان سیاست

یك طبق صورت + یك خیارله شده دروسط آن + یك زبان: ٢ + یکمشت دوست ورفیق تازه — قدیمیها + سر پرستی ازکل دوستان وعائله آنها + اعتبارزیاد پیش اعتبار + یك قدم × شش پله درراه معاونت + ادارهٔ آبیاری — مداخله + یك دیپلم دکترا + یك زبان چرب و نرم + مطالعات وآزمایش کافی در بارهٔ زرنیخ ومشتقات آن دراروپا = **دکتر آزماده**

یکدوره کتاب جبرعمیق + یکمشت استخوان — گوشت + شانس + ٣٠ سال سابقه + یك فصل کتك × هر بست — اثر + شرم + ١٦٠ سانتیمتر قدقابل انعطاف طبق فورمول:

$$x^2 - py = 0$$

**که از آنجا حاصل میشود = داش مد آقا بچه تنکابن**

یك قد خپله + یك کله گرد وقنبلی — مو — هسته + چندسال اقامت دربلاد فرنك — زبان فرنگی + کاریر سیاسی — اطلاعات دیپلوماسی + شش سانتیمتر زبان گوشتی — نطق وبیان — شناسائی اشخاص حتی اقوام وبستگان + یك دستگاه ماشین شماره ٦ سه رنك × ٢٤ ساعت: تمام نقاط شهر وحومه — مقصود =

**همایون چاه ویل**

یك پیرجوان نما + جمال نلسون ادی وطنی (بخیال خودش) — آواز — ژانت ماکدونالد — کنترات بامتر گلدوین مایر + معاونت باجگیر خانه — سابقه اداری — اطلاعات مالی + یکدفتر وکالت — کار + یك دیپلم مدرسه سیاسی + یکدل: طریقت زاده ومرشد هشتی — باقیمانده + علاقه مفرط بدکاکین خیابان فردوسی وباغ شمیران + خاطرات شیرین فرنگستان + جنون بوکر: ١٢ ساعت = **احمد منقل**




**اقتباس ازشاهین اندازی وآهنگین گوئی**

(درتعقیب لاشخور پرانی دوهفته قبل اینك به‌اردك پرانی میپردازد .)

## اردك شمارهٔ۱

### اتوبوس

آه! این چیست ؟!۰۰۰۰۰اتوبوس!
بدو!، دیر شد !،شتاب کن !، چرا راه میروی مثل عروس ؟!
ها۰۰! رسیدی !عجب شلوق است!
زورنده،بذار سوار شوم!...منحوس!
آه خفه شدم،جهان پیش چشمم تاریك شد، مانندآشکبوس!
درآمد ازگلویم، صدای خروس !
آخر پشت‌پا زدی ومرا انداختی ؟!۰۰۰۰۰۰۰۰۰ای لوس!
نمیدانم دستم راروی چه گذاشتم، که خیال کردم مربای آلوس؟!
رفت توی یخه‌ام،۰۰۰۰دو سه‌تا شپش تیفوس !
به!۰۰۰۰۰اتوبوس رفت !۰۰۰۰۰
برو عتبهٔ تاکسی‌ها راببوس !

..............................

## اردك شمارهٔ۲

### برق

شبی تاآمدم خوش خوش ز جائی
بسر تا پای خود کردم نگائی !
یه هو چراغها خاموش شد !
گربه‌مان از ترس مثل موش‌شد!
آهای!۰سکینه ،۰۰۰۰ گفت چی میخائی ؟!
گفتم شمع بیار!
خودشه، نمرهٔ چهل وهفت ، بیست وچهار !
هلو!۰۰۰۰برق ؟
زود باش روشن کن، وگرنه درحالیکه میجوم سقز شرق !
خواهم کوفت تورا، مشتی برفرق !
درق!۰۰۰۰۰درق؟۰۰۰۰بازهم،۰۰درق!

..............................

## اردك شمارهٔ۳

### نان سیلو

دانی که من بدنیا، میآیدم خوش ازچه؟
از نون‌سیلوخوردن ،ازمرك پرشکنجه!
ای آنکه هیکلت مانند ،اسفنجه۰۰۰؟
هر روز باتو در میافکنم پنجه ۰۰۰!
آه، سرم گیج میرود! حرفهایت بگوشم مثل صدای سنجه !
آنچه دلم میزند ،
برای یك‌تکه نان گندم، غنجه !
مرضی که همه را بآن مبتلا کردی ،قولنجه !
خدایا،۰۰۰ خودت بمن رحم کن !
که‌دل درد من، باآمان قولنجه

آهنگین گو : ع. ب.اردك‌پران (لاشخور پران سابق)

## سلام بکرسیخانه

**سلامٌ علی دار امُ العجائب**
**محل المجانین ، مکان الغرائب!**
مبارك حریمی که بهر طوافش
گروهی بدان کرده روی از جوانب
گروهی همه فتنه بر روی کرسی
چه‌ملا، چه مشدی، چه تاجر، چه کاسب
یکی از رفیقان خود مانده واپس
یکی بر حریفان خود گشته غالب
یکی داده از خود ، تصاویر الوان
یکی خوانده ازخود ، احادیث جالب !
بفرمان هریك شتابان ، گروهی :
بکردارِ تابین ، بفرمان نایب
همه خالی از فهم چون طفل نادان
همه عاری ازصدق، چون صبح کاذب
بدل‌ها فرو برده شمشیر کین را
**چو سیف الوهابی علی رأس طالب!**
غرض بادوصد مکرونیرنگ وافسون
که عقل است درحیرت از آن مراتب
**درآن کرده قالب‌تنی چند، خودرا**
**ولی سهم ما ، ماند در توی قالب !**
کواکب مساعد ، بکام شیاطین
شیاطین موفق ، ز دور کواکب
الا ای وکیلان و کرسی نشینان
چه‌صالح، چه‌طالح، چه‌برحق، چه‌غاصب
چواین گله‌را ، مر شمائید چوپان
چو این خانه را ، مر شمائید صاحب
بکوشید در خدمت ملك و مردم
که‌دین‌است‌وقرضست‌وفرضست‌وواجب
نپوئید تنها ، طریق منافع
نجوئید تنها ، رسوم و مواجب
وطن حفظ سازید مِن جمع اعدا
وز او پاس دارید مِن کُلِ جانب

**زاغچه**



— بچه بتو میگم شاهین اندازی کن! چرا سر و صدای ناهنجار از خودت در میاری ؟!
— آق معلم‌ماهر چی شاهین داشتیم صبح انداختیم. حالا هرچی میندازیم کلاغ میشه ! !

اختلاس از حکیم فرخی سیستانی

## عدل مظفر

بفرخنده فال و بفرخنده اختر
مرآن باغ کاوراست جنت نشانی
یکسوی رسته درآن عودوصندل
بباغی که‌چون افتد آنجا گذارت
نبینی که بهر نشستن در آنجا
بباغی که هر کس درآن گام بنهد
ز مستی نماید پراکنده گوئی
ندیدی که انبار تا بوده آنجا
ولی‌چون‌ازآن‌باغ بیرون‌شداکنون
بلی هر که آید در این باغ خرم
فغان زان زمانیکه دیوانهٔ را
که دیوانه اینجا جنونش کند گل
و یا آنکسی کاید این باغ باشد
مر این باغ را باغبانی بباید
و گرنه تشتت اگر گشت پیدا

روم من بگلزار عدل مظفر
مرآن‌باغ کزروی یاراست‌خوشتر
بیکسوی شمشاد و سرو صنوبر
همی خواهی آنجا خرامی مکرر
بریزند خلقان همی پول بی مر
شود مست از عطر گلهای اذفر
که مر دیگران را بدردآوردسر
پراکنده گو بود وبیهوده گستر
دگر همچنان پیش نبود سخنور
مر او را کند عطر گلها مسخر
نشستن در این باغ گردد مقدر
بپا سازد از کار خود محشر شر
ورا همچو الدنگ آواز منکر
که باشد توانا که جر و منجر
نبیند کسی روی خوبی ازاین‌در
.......... صنعت ناتمام

م . ف . لاادری

## ازما میپرسند

بقیه ازصفحه۳

که پدرخاك‌توسرمن هم‌ازیراق بنداومریدای پروپا قرص‌اون‌بزرگوار بوده و یه‌حافظی درس کرده که ازخود حافظ‌هم حافظ‌تره ولی نه‌تنها ازاین‌راه بجائی نرسید بلکه دستش از کار و کاسبی قدیمش هم بریده شد و چندرقازی که جمع کرده بود دراین مدت بیکاریش خرج عتیناشد .

اما میون خودمون باشه ایندسته از بس زیادشده ان‌باید‌بشون حزب‌حافظیون گفت.حزب حافظیون‌بلائی بروز گار اون بیچاره آوردن که تا قیوم قیومت دیگه کسی جرئت حافظ شدن نداره .

این یکی حافظ بدبختو ورداشت‌از شکل وریخت پونصد سالیش درآورد که چیه،میخام تشریحش کنم . یعنی امتحون دکتریشه‌سر کچل اون‌مادرمرده‌عمل کرد. اون یکی تموم شعرای خوبشو ریخت‌دور که چیه ،میخام تصفیه‌اش کنم، این‌یکی که پدر من باشه هی توواین کتاب واون کتاب نگاکرد وتند تند شعرای حافظو کشید بیرون که این شعرمال سلمونی ساوه ایه، اون یکی‌مال حموم تبریزیه، سومی مال اونوری عمو وردیه. اونقدر شورشو در آورد که گفت مال‌مختار وامیر خسروی‌و نظامی واینماس . یارو بخیال خودش حقه سوار کرده بود، چون میدونسته کله گنده‌های ایرونیا وقتی‌پای شعر وشاعری بمیون میاد فوری سگرمه هاشونو توهم میکنن که بنداز دور این حرفارو ، شعر چیه؟ شعر یعنی شروور .اما همه‌شون از خدا میخان که اسمشون بشاعری دربره و ازهرجا شده رباعیات خوبو کش میرن و بخودشون میبندن .

پدرمام‌خیال کرده‌بود که بزبون‌فرنگی نویسا ازنقطه ضعف اینا استفاده کنه‌ویقین داش که تااونا چشمشون باسم خودشون بیفته هریکیشون صدجور تلافی‌میکنن‌مثلا نظامی هاهمه توپ وتفنگو ور میدارن وواسه اوممالك محروسه‌پاچنار ویاایالت بیصاحب سنگلج‌رافتح میکنن. جناب‌مختارم برفیق دکترش میگه دور این‌یکی‌راخیط بکش .امیر خسروی هم اورا میبره تو باجگیرخونه‌مدیر کلش میکنه .

حالا اینارو آدم میتونه بفهمه براچی وارث اشعار حافظ شدن،اما بابای من بی انصافی‌رابطاق بلند گذاشته‌میگه اون‌شعر اولی حافظ که باعربی قاطی‌شده‌اون نصفه عربیش مال حافظ نیس‌مال یزیده .

باباجون سرته درد آوردم، مقصودم این بود که‌پدرمام‌تاحالادوسه دفه‌حافظای جور واجور نوشته ولی‌مقومی پیدانکرده بلکه‌مختصر اسم‌ورسمی که دش ازدستش رفت ودیگه حناش رنك نداره .

بخیالم اون حافظ نویسا یه وردی بلدن بهمین جهت دست بدامن بابا میشم وازش خواهش میکنم که اگه خودش هم اونه بلدنیس ازجناب وزیرا بپرسه بلکه پدر بیحال ماهم‌سرپیری بیکی ازاین‌میزا بچسبه .

لرپا پتی

باباشمل — والله خیلی دلم میخاس که اون پدرپیر تو را از زیر کرسی بکشم بیرون وبچسبونم بیکی ازاین‌میزای وزارت ولی میدونی که کل اگر طبیب بودی سر خود دوا نمودی . اگه‌من ورد رابلد بودم خودم هم‌دو سه‌روز بادیوان حافظ‌علیه الرحمه ور میرفتم ووزیر میشدم .

اماصحبت اینجاست که من خودم هم اون ورد رابلدنیستم واین وزیرا ماشاء الله بقدری با ما سرشون گرون است که ممکن نیس سرشونو پیش‌ما آشکار کنن.خواهش میکنم خودت‌سری باونا بزنی واگر چیزی دستگیرت شد بمام‌خبر بدی که‌انشاءالله مام‌در کابینهٔ که بابای‌تو تشکیل خواهد داد دست‌مون بدم گاوی بند باشه.



## بورس

| نام‌شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفتهٔ قبل | نرخ‌فعلی |
|---|---|---|---|
| سهیل‌وشرکا | ۱۰۰ | ۱۱۱ | ۱۰۹ |
| میلیسپاك‌کارتل | ۱۰۰ | ۱۷٦ | ۱۷۰ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ٦٤ | ٦٤ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۷۲ | ۷۳ |
| سوسیته‌آنونیم‌همرهان | ۱۰۰ | ٦۸ | ٦۸ |
| سندیکای‌خانه‌بدوشان | ۱۰۰ | ۱۷٦ | ۱۷۰ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۲٤ | ۲۲ |
| بنگاه ایران پیر | ۱۰۰ | ۳۱ | ۲۸ |
| شرکت‌لاهیجان‌بدون‌مسئولیت | ۱۰۰ | ۳٥ | ۳٦ |
| جبه‌آزاد | ۱۰۰ | ۲٤ | ۲۳ |
| شرکت‌تعاونی | ۱۰۰ | ٥۳ | ٥۲ |
| چاپ مسعود | ۱۰۰ | ٦۰ | ٥۹ |
| بورو رامپلاسمان هشتی | ۱۰۰ | — | ٥۰ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۱۰٤ | ۱۰٥ |

در نتیجهٔ افتتاح بازارمکاره بهارستان جنب‌وجوش‌مختصری دربازار پیدا شده وصالح وطالح مطاع خویش فروشد تاکه قبول افتد وچه درنظر آید. ازعدهٔ طالبین سهیل وشرکاء کاسته شده است . مطلعین محافل اقتصادی‌تصور میکنند که تاچندروز دیگر درمجمع عمومی‌راجع به‌ابقا ویابرچیده شدن شرکت اخذ رأی بعمل خواهد آمد. میلیسپاك‌کارتل رو بتنزل است . توده کمپانی بی‌سر وصدا سهام خود رادرشهرستانها آب میکند . اتحاد ملی وضعیتش خوب نیست، تبلیغات جدید بعضی از سخن‌رانان محترم هم گویا بی‌تاثیر بوده . مخصوصاوضع معاملات‌این شرکت درجیرفت سرو صدائی تولید کرده است . بنگاه ایران پیردر حال نزع است وسهامداران آن درفکر تصفیهٔ قطعی می باشند. جبه آزاد ازحرارتش کاسته شده ومشغول وصله پینه است. شرکت تعاونی پس ازتغییر مدیر عامل ترقی نکرده است و کیا وبیائی ندارد. چاپ‌مسعود باوجود موفقیت دررنك کردن و کیل بگیری حناش زیاد رنك ندارد وبعضی ازخریداران پس میدهند. نفیس وبنی اعمام بکلی راکد شده. سندیکای خانه بدوشان بارش‌را زمین گذاشته رفع خستگی میکند .بعضی از آقایان عظام ازتاریکی استفاده کرده سهام ساختگی خودرا بهر ترتیب هست قالب میکنند ولی خلیفه مخالفت مینماید.

بورو رامپلاسمان هشتی بمنظور پیدا کردن کار برای مراجعین تشکیلات‌خودرا داده وسهامش را دردسترس خریداران گذاشته است. برای فروش یکی دوسهم درشهرستانها سخت دست وپا میکند چون قسمت اعظم سرمایه آنهادر **تبلیغات** بی اساس متمرکز شده ممکن است نتوانند بقدر کافی از موقع‌استفاده نمایند. تخصص این تجارتخانه درووردس تراشی است. شرکت تضامنی ضیاء وسوسیته آنونیم همرهان ثابت است. شعبه‌شرکت لاهیجان‌درخلخال شروع بکار کرده است. شرکت بانوان‌اظهار وجود میکند.

# ستون خانمها

## درددل ننه کوکومه

باباجون صبح پنشنبه وقتی روزنومه تو آوردن بچه مچه ها اول رفتن سر وقت درد دل باباجون میخواستن بفهمن بابا چقد پکره ولی بجون خودت اونا بیشتر پکرن با وجودیکه با سلام و صلوات خواستن باباروازصندوق درآرن، نشد که نشد. در ضمن تا چشمشون افتاد بموضوع سواد و بیسواد همگی یهو هوار شدن سر من و گفتن بیا دیگه نه تنها بابا حرفاتو روزنومه‌میکنه بلکه‌خودش هم باتو همعقیده‌اس. مارو میگی ، اول بخیالمون مارو دس انداختن ولی وقتی خوب نیگا کردم دیدم نه راس‌راسی میگن .

یکی از بچه ها که خیلی فضول تشریف داره گفت راسی خاله جون چرا همش یه دفه واسه بابا چیز نوشتی معلوم میشه حرفت پیش بابادرر وداره. وردار یه‌چیزی در جواب« زنان ایران چگونه باید قیام کنند » بنویس هرچه گفتم بچه حیا کن آخه بابا بننه شوشول گفته جواب بده ، هر کاری حسابی داره بخرجش نرف که نرف . آخرش هم این بچه وریریده مارواز روبرد و گفت آخه خاله‌جون شما چن وقتی‌هم سری بچاله‌میدون و مملکت های دیگه زدی‌و میدونی ننه های اونجا چطوتونستن قیام کنن و حق و حساب خودشونو روبراه کنن .

کمینه هم اولند از سر کار ننه شوشول معذرت میخام ودوما واسه خاطر این بچه وریریده این چن کلومو مینویسم که ننه های‌یکی از مملکتای دیگه‌چطو حسابشونو بامردا تصفیه کردن یابقول آقای مهرایران،قیام کردن .

اولند ننه‌ها دورهم جمع شدند ودسته درس کردن واسمشو گذاشتن حزب(الحمدالله که مام حزب‌داریم) ودس بکار خیرات ومبرات شدن ،تو روزنومه‌ها چیزمیز نوشتن ودورهم جمع‌شدن ونطق کردن، تو کوچه موچه‌هاهم علم کتل راه انداختن ونمایش دادن ،اما فایده نکرد که نکرد گوش مردا باین حرفا بدهکار نبود .

اونوخت یه فکر خوبی کردن : یه دسته شون تخم مرغ گندیده وانگور ترشیده وپیاز لهیده ورداشتن وتو کوچه ها هر جا بدشمناشون رسیدن اینارو بسرو کله وچشم وچونه‌شون‌حواله کردن .چن نفرم سنك وچماق ور داشتن ودر وشیشه خونه دشمناشونو خرد کردن، البته اینارو میبردن حبس ، ولی اونجام روزه میگرفتن (مثل روزه گنجشگی خودمون) تا آزادشون میکردن بازدست بکار میشدن .

عاقبت یکیشون هم‌خودشو انداخت روپای شاه. مخلص کلوم از این‌کارا خیلی کردن .دیگه مردا دیدن خیلی بدجوری شده و زنها ذله‌شون کرده ان ، گفتن باباحرف حسابی تون چیه؟ هرچه بگین گوش میکنیم !

اونوخت‌وکیل‌حزب ننه‌ها رفت‌توی مجلس‌وکارارو روبراه کرد. حالا باباجون، خودت میدونی هرچه اش راخواستی وننه شوشول هم‌اجازه دادروزنومه کن.

## خاله کوکومه

باباشمل — آی‌خاله کوکومه !خیلی بجا کردی که جوابدادی چون دوهفته اس که ازننه شوشول خبری نیست،خیلی دل‌واپسم، خدا نکنه که شوشولو چشمش زده باشن .

باباکه ازاین‌کارا سر درنمیاره. میخادببینه خانما خودشون چه‌فکر میکنن ،چطو میخان قیام کنن .

هرچه نوشته بودی بی کم و کسر انداختم توروزنومه . اما مثل اینکه بیش ازتخم مرغ گندیده وانگور ترشیده وپیازلهیده لنگه کفش را فراموش کرده بودی . مخصوصا این کفشای تخت دنبهٔ که تازه مدشده وخانما پاشون میکنن خیلی خوبه، خوب‌کار باطوم آجانا رومیکنه .خیال میکنم اگه باهاونا یکی بزنین سر دشمناتون ، حق و حسابشونو میزارین کف دستشون ودیگه تازنده ان سربسرشماها نمیذارن .



برای بچه ها



**اسفند ، اسفند دونه**
**اسفند صدوسه‌دونه**

مجلس را شیش اسفند
ور داشتن از درش بند
سوراخ روزی واشد
درد همه دوا شد
ماشالا اونکه مفتی
وکیل شد این میونه
**اسفند ، اسفنددونه**
**اسفند صدوسه‌دونه**

باز شکر که ما نمردیم
این داش علی را دیدیم
یك وعده شو وفا کرد
مجلس درش را وا کرد
اسفند باید که دود کرد
واسه ش باین بهونه
**اسفند، اسفند دونه**
**اسفندصدوسه دونه**

باس‌واس و کیلاازپیش
یه منقلی از آتیش
آورد ، دور سراشون
اسفندچرخوند،براشون
رئیسشون اون بالا
یوا شکی بخونه
**اسفند ، اسفند دونه**
**اسفند صدوسه‌دونه**

روزی که مجلس‌واشد
باز سرجا دعوا شد
اون یارو بی سواده
که تو دماغش باده
جلو صف اوسا ها
و اساد واسه نمونه
**اسفند ، اسفند دونه**
**اسفند صدوسه‌دونه**

چون کپه های شن را
پهن کردن درتوی را
گشتن سگای خیابون
آلا خون ووآلاخون
عوعو میکرد یکیشون
که گشته بود بی‌لونه
**اسفند ، اسفند دونه**
**اسفند صدوسه‌دونه**

واسهٔ اون یارو قنده
بانوچه هاش که‌هنده
پا داد و بی خجالت
بش ارث رسید وکالت
باس گفت حالا مبادا
نظر کنند اونه
**اسفند ، اسفند دونه**
**اسفند صدوسه‌دونه**

## بقیه روزنامه ها

**صدای ایران**(شماره ٤٨٨)

درشما هنری نیست .

باباشمل ـ ماکی ادعا کردیم که در ماهنری هست ؟هنر نزد بیرجندیان است وبس . اوست که ماشاء الله تمام هنرها را ازروضه خوانی گرفته تا عطاری وبقالی واستادی پیش خود جمع کرده است .

**امید** (شماره ٤٤٦)

چه کسانی باید وزیر شوند ـ

باباشمل ـ آنکسانی که بهتر بتوانند تقاضاهای‌حسابی‌وناحسابی کرسی نشینان‌را برآورند .

---

این لمبو با قماشاش
باید نشوند سر جاش
واس‌اون‌سه‌متر پارچه‌ش
یه منقلی پر آتش
آورد ودود کرداسفند
بعد خوند ، پنگیونه
**اسفند ، اسفند دونه**
**اسفند صدوسه‌دونه**

باس‌واس‌ماشین سرویسا
که ناموس رئیسا
میگردونه شب و روز
خاصه این عید نوروز
اسفند دود کرد مبادا
لاستیک بتر کونه
**اسفند ، اسفند دونه**
**اسفند صدوسه‌دونه**

اسفند واس او رئیسه
که پر نموده کیسه
از مال ما فقیرا
باس دود نمود ، زیرا
این پولهای حلالش
توی گلو نمونه
**اسفند ، اسفند دونه**
**اسفند صدوسه‌دونه**

واسه بابا که این‌جور
از وکالت شدش بور
اسفند دود کن که‌شاید
اینکه در می آید
هفته گی ، با کمی‌زور
بکندش روزونه



**اسفند ، اسفند دونه**
**اسفند صدوسه‌دونه**

**مهندس الشعرا**


نامهٔ هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجهٔ

محل اداره : خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ٨٦-٥٣

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره دردرج و حك و اصلاح مقالات وارده آزاداست . بهای لوایح خصوصی‌وآگهیها بادفتراداره است .

بهای اشتراك

یکساله : ۱۷۰ ریال

ششماهه : ۸۵ «

بهای تکشماره یکروز پس از انتشار دو مقابل خواهد بود.

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال اول ـ شمارهٔ چهل و ششم | (تك شماره ۳٫۵ ریال) | پنجشنبه ۱۸ اسفند ماه ۱۳۲۲



کدخدای لواشاناتی دندان طمع کرسی بابا را میکند.




روح پدرم شاد که میگفت باستاد
فرزند مرا هیچ نیاموز بجز عشق

همان پدری که یکعمر به‌در بدری وحبس وتبعید گذرانید و آخرسرهم که‌مرد،جز نام‌نیك ازخود بیادگار نگذاشت و بیش از دوذرع و نیم هم کرباس باخود نبرد . نورچشمی اش یعنی بنده‌را نیز ویلان وسرگردان توی این مملکت ول کرد که موی دماغ آقا بالاسرها وازما بهتران بشوم .حالا چاکر نمیخواهـم واسهٔ شما روضه بخوانم واز فضائل مرحوم ابوی بگویم زیرا آن بیچاره فضیلتی غیراز سادگی وپاکدلی و درستی نداشت.سیزده سال پیش هم‌عمرش راداد بشما .

مختصر، پدرم بمن خیلی نصیحت میکرد که شاید من‌هم‌آدم بشوم وسری توسرها بیاورم ،بخرج من نمیرفت وهرچه هم من میگفتم که :

ای پدر پندکم ده که از عشقم
که نخواهد شداهل این‌فرزند

او باور نمیکرد .تا اینکه کم کم حالیش شدکه سفارش او باستاد ومزاج مستعد جنون باباممکن است‌کاررا بجاهای بد بکشاند وزبان سرخ سرسبز را برباد دهد. این بود که خـدا بیامرز آخرین وبهترین پندرا بمن داد وخودش رفت بعالم‌حق ومراگذاشت دراین دنیای ناحق .

روزی بمن گفت :« بچه خداوند ارحم‌الراحمین است ودر توبه هم‌همیشه بازاست ،اگر هرکار کـه دلت خواست بکنی ، روزه نگیری ،نماز نخوانی ،پای قمار بنشینی ،هزار افتضاح‌بار بیاری ولی آخر سر ازروی صدق بگوئی خدایا توبه کردم ، توبه‌ات قبول، گناهانت بخشیده ودرهای بهشت برویت بازاست. بحساب روز ازنو روزی ازنو .اما بیا! .. یك گناهی‌هست مثل اینکه خداوند تبارك وتعالی ازش نمیگذرد ،حتی عذابش را هم بآن دنیا نمیگذارد ،بلکه همین دنیاتلافیش رادر میارد و کفاره اش راهم باید دولا پهنابدهی وآن گناه**نفهمی وحماقت**است.

راستی هم‌پدرم حق‌داشت ،هروقت، دور ازجان شماحماقتی ازچاکر سرزده است فوری مجازاتش رادیده‌ام هیچ بروبر گرد نداشت .

آنروزها هم که یارو پس ازآن اعلامیهٔ کذائی وفحشهائی که پشتبندآن بناف بروبچه هابست، وسر آن هم کلاه تخم‌مرغی بابا باشاپوی فرنگی وشیك وپیك آبرام خواجه رفت توهم ، آن بیچاره‌هم بازبان بیزبانی معذرت‌خواست وداش عبدالرحمن چنانکه شیوه اوست لنك انداخت، بازهم نشد ،آنوقت یارو دم خفیه نویس‌ساده یکی‌از روزنامه چیها رادیدورطب ویابسی‌باسم مصاحبه بخورد بروبچه‌ها داد، خیلی ازبرو بچه‌های محل بسراغ بابا آمدند که:ای باباخوب نیست‌توسر بسر بچهٔ یکوجبی بگذاری وول کن‌معامله نباشی،توهم یکخورده کوتاه بیا!آدم حسابی نباید سرنعل‌اسب قنبرعلیخان جنك کند.حالا چیزی است شده‌وچرندی است ازدهنی بریده،دیگر **نبایداینقدرخون درداش کرد**

گفتم بچه‌ها ،والله همینجاست که‌راه ماازهم سوا میشود ومن یاد پدر خـدا بیامرزم میفتم .شما خیال میکنید که بـابا واسه یارو اینقدر اهمیت قائل است کـه دوسه هفته سر بسرش بگذارد؟نه والله . ولی اشتباه نکنیدجنك سرنعل اسب قنبر علیخان نیست بلکه سراین است که بـابا میخواهد این‌بار برای همیشه دست این نوچه‌های دراز دست را ازدامن روزنامه ها کوتاه کندوسرجاشان بنشانند نه‌اینکه‌هر کس رایك اتومبیل وهزار تومان پـول ماهیانه دادند واززور بیکاری چندروزی چرت‌وپینکی‌زدهٔ،آخرسر برای‌رفع‌خماری وخستگی پاش را کند تو کفش روزنومـه چیها وسربرشان‌بگذارد واز دیوارآنها کوتاهتر گیر نیاورد .

هرچند که خودشان هم میدانند کـه این‌کارها همه‌اش بخیه بآبدوغ زدن است وآخر عاقبت خوشی ندارد. اما آخر ما هم‌میخواهیم بدانیم که آیاتواین ملك‌هم آقا بالاسرها واسهٔ حرف مـامـردم یخه چرکین تره پاك میکنند یانه ؟آیا پیش داش علی که‌اینقدر سنك مشروطه‌را بسینه میزند خاطر یکدانه آبرام عزیزتر است یاخاطر تمام‌مردم زجر دیده ومحنت کشیده که زبانشان همین چندتا روزنامه است ؟

گفتند: باباآخرا گر کاسنی تلخ‌است ازبوستان‌است و اگر خواجه مجرم است ازدوستان ،آخر این بدبخت هم یکوقتی

(بقیه درصفحه ۳)

## مستشار کهنهٔ قرمز پوست یا ابوالتجریش !!!

هَلوُ جنی(میلیسپا) گود مرنینگ — اینجینیر،هاودویودو،تنکث‌دارلنیگ[1]
خوب بگو بینیم آمیلیسپا بَك — بی‌زَمت کی شما ها میشین دَك
شرِ تون کی کم میشه ازسرِ ما — شمارُ واسه گرما و سرما
جونِ من ما نکرده ایم‌اجیر — این نشد وضع کار آخه بی پیر
همچی که صاحب‌اختیار شدی — عوض کار آدم‌بیار شدی!
کی بتو ،گفتش ای ابوالتجریش ! — هرچه‌دوس‌داری ریشدارو بی‌ریش
ازولات‌جم کنی بیاریشون! — همه‌چیز و بخـای واسه ایشون
این کیه جیره‌بندکل ، لمبه — سرِ مارُ میبره با پمبه!
بعدِ قرنی سه ذر قماش میده — ولی‌واسه‌ش یه دوزکلك چیده
که اگر هرروسهمشون درست — بدن، هش قَرنِ دیگه نوبت تست
تازه اون وقتش گونی پوسیده — بتوجایِ کرب دوشین میده
نکته این جاس‌ئی‌مستشار کهنه ! — جا که این کاراش ودرُس بکنه
واسه هر آشی هی نخود میشه ! — در همه کارم حرف او پیشه
هر جا که مستشار ازاونا نیس — صحبت از پـول آخـر مـا نیس
عوضش میده از ما ده روز پیش — حقوق قوم وخویشای‌دس دیزیش!
طلب شهر تاری رُخورده — حسابش را هـم بالا آورده
میگه پول نیس طلب بپردازم — چی چی تو صورتش بیندازم؟
که میره‌میده پولهای گزاف — به هر یاردانقلِی بی انصاف
نقشه برداری بود در کامساکس — که لاتنبونش بود یه‌من کك‌وساس
صد و چَن تومن میگرف هرماه — اونم تو یه ده کورهٔ سر راه
مستشار کرده دِش چو یارو، حال — میگیره ماهی چَن هزار ریال
یکی نیسش بگه آقرمز پوس ! — **حرف‌تو راسه یاکه‌دمب‌خروس!**
چندی پیشم اینجا کمی بودی — **معتول‌اون وقتاآدمی بودی!**
ولی این دفعه بسکه زه زدهٔ — روسیا پیش ما ها چون دَدهٔ

وَرخیِ بادُمبلیچه هات یه بار
برو و دس اَجونِ ما وَردار

**مهندس‌الشعرا**

(۱) Hallow Johny (Millispa) good Morning ' Engineer, How do you do, Thanks darling.

## درد دل باباشمل

(بقیه ازصفحه ۲)

قلم شکسته وآلوده داشت که باهزارترس ولرز روی صفحه کاغذ چپ وراست میرفت و دوستان زنده را تعریف و دشمنان مرده راعیبجوئی میکرد، بحساب سنك بمرده می‌زد. خوب نیست آدم پای همقطارش رابچوب ببندد !چکنند ، اشتباه کرده، جوان بود وجویای نام‌وازحول حلیم تودیك افتاد ،توهم ولش کن دیگر!

گفتم بخدا من‌هم آن اولها مثل‌شما فکر میکردم، اما آخر سر دیدم که راه غلط میروم ، یارو همقطار نبود ، برای ما وصله ناجور بود. و منصودش ازقلم بدست گرفتن شیره مالیدن سر بنده وشما بود و بس، صفت مارچوبه راداشت ، یا بهتر عرض کنم مثل‌خرچنك بود که بهش گفتند چراازدوسو میروی جوابداد پیشرفت کارم دراین‌است .

یارو ازاول عقل وایمانش پار سنك میبرد .اینکه خودش را قاطی بالائیها کرد بدرك ولی دیگر پاتو کفش آشنا ها کردن چه بود ؟شاعر خوب میفرماید .

**بخصم دوست شدی گفتم این زخلق نکوست**
**بدوست خصم شدن را بگـو چه نام کنم**

وآنگهی ، جانم روزنامه ها که اسباب بازی نیست ، هر بچه بیاید و بخواهدزیروروش کند .روزنامه بوق‌سرحمام‌مشروطه این مملکت است .

میفرمائید جوان بود وجویای نام؟آی خدا آن جوانیش‌را نمیگویم چکار کند، پی‌شهرت بود، میخواست ازراه دیگر واسه خودش اسم ورسم وشهرتی دست وپا کند .چرا پس مثل برادر حاتم کرد؟برادر حاتم هم‌ساده ترین‌راه مشهور شدن راپیدا کرد یعنی رفت سرچاه زمزم وآنرا کثیف کرد؛ مردم هم آنقدر زدندش که هفت پشتش را یاد کرد .

آخر جانم، شماوقتی‌این‌آدمها راکه پاشان را ازگلیمشان بیرون گذاشته وبحق مردم وقانون بی احترامی کرده‌اند ،ول‌می کنید، از کیسه خلیفه میبخشید !والله بالله ملت آرزو دارد که یکدفعه ولوبرای نمونه یکی‌ازاین ارقه‌ها راکه پای‌آلوده‌شان را بحریم قانون گذاشته اند پای محاکمه ببیند تاراستی باور کند که مملکت مشروطه است‌وحرف اوهم دررو دارد‌و پیش‌قانون شاه و گدایکسان است.ملت میخواهدباین نوچه مستبدها بفهماند که‌آن ممه رالولو برد وآنکه فیل میخرید رفت .

تورا خدا اینهم شد حرف که مجروحین نیش قلم مثل آن ناخوشها که‌خدمت‌جناب دکتر « **حکیم از دم فلو س** » شرفیاب‌میشدند ،اینهاهم بیایند پیش‌خواجه تادردشان‌رادوا کنند، آخر تو کی هستی؟ چکاره‌ای ؟ حرف حسابیت کدام است ؟جانم کل اگر طبیب بودی سرخوددوا نمودی .تو قاچ زین‌را محکم بگیر اسب دوانی‌پیشکشت .آخراین کارها چه‌ربطی بتوداشت **نه قاضی نه مدرس نه‌محتسب نه‌فقیه** ! راستی شاه‌خانم میزاد ماه‌خانم‌درد میکشد .یکدقیقه کلاهت‌را قاضی کن تاحالیت بشود که توتواین تعزیه زینب زیادی هستی و بس.

والله آدم از کار های داش علی خنده‌اش میگیرد .میگویند یکی ازشطرنج خیلی خوشش میآمد خواست اختراعی هم درش بکند .فکر کرد فکر کرد، دید شطرنج اسب‌دارد فیل دارد،او هم‌یك‌شتر بهش اضافه کرد .حالاوردس دومی درست کردن داش علی‌هم بعینه مثل شتر اضافه کردن یارو بمهره‌های شطرنج‌بود. جانم یك‌پول جگرك که سفره قلمکار نمیخواد .

تایارو راسر آن اداره‌آوردند بچه مچه‌ها کیف کردند که هرچه باشد ازخودمانست .من میدانستم که عشق خوبان و سینهٔ اوباش باهم سازش ندارند ،زیر لب گفتم :شاه‌خدابنده سنده کی سنده منده کی منده .مرابخیر توامید نیست شرمرسان .اما همین که جاش را محکم کرد وتوآن ماشین لم‌داد حالش بهم خورد چشمهاش سیاهی رفت وآن فرمان **خودش مطاع** رابیرون دادآنوقت‌دیدم‌شمابروبچه‌ها آخ وای تان بلند شد که از ماست که برماست. بخدا،

**آنچه درآئینه جوان بیند**
**پیر درخشت خـام آن بیند**

## یه پول جگرك

### سفره قلمکار نمیخاد

باباجون نمیدونم چرا فقط کارائیکه خانوما میکنن بنظر مردا عیب داره، اما کارای خنده دار خودشونو نمی بینن .

راستی اگه یه‌آدم معمولی بشینه و درس وحسابی منظرهٔ این سه‌چهار ماههٔ وکیل بگیری رو تماشا کنه ازخنده روده برمیشه .مثلا روزای اول هر کی صبح‌زود تر ازاونای دیگه‌ازخواب بلندمیشدادعای وکالت میکرد. از اونطرف هم هر کی با این مطبعه‌چیاآشنا بود ، دس کم یه‌چن هزار ورقی دعاوصلوات چاپ میکردن‌و بدر ودیوار کوچه محله ه میچسبوندن .

راس راسی هیچ تفریحی ازاین بهتر نبود که آدم راه بیفته دور کوچه و خیابونا وتموم و کمال این اعلونا رو بخونه .یکی میدیدی‌شمایل خودشواون بالای اعلان چاپ کرده وزیرش هم چن‌تا آیه عربی نوشته بود یکی دیگه عوض گرفتن ارث باباش ادعای وکالت کرده ویکی دیگه شرکت سهامی باامامزاده‌ها وا کرده‌بود.

آخه باباجون یه پول جگرك سفره قلمکار نمیخواد .خودت دیدی واسه این دوازده‌تا وکیل‌چه سور وساتها براه‌بود، چه پولائی خرج شد. خلاصه دیگه چــه بگم، گمون نمیکنم کسی باشه که این‌روضه هارو بدر ودیوار نخونده باشه.

راستی یادم رفت بگم که باباهم‌وقتی دید که مردم عقلشون بچشمشونه مجبورشد عکسشو بکشه وبچسبونه پشت شیشه‌ها .

حالا خودمونیم‌مام که برویخودمون نیاوردیم اما اگه این کارا رو خانوما کرده بودن‌چندراونارو مسخره‌میکردین وباچه‌دسك‌دنبك هائی‌اونارو توروزنومه ها هو میکردین .

حالا این دستون‌باشه تاکارای دیگه تونم یکی یکی براتون بنویسم .

**وروجك محله**

باباشمل — باجی حق باتست !

## از ما بهتر پسند

آی باباشمل از اینکه تو کرسیخونه راهت ندادند زیاد دلخور نشو چون‌اگر از این بابت بورشدی الحمدلله از طرف دیگه امسال تو کرسی‌خونه آدمهای باب دندون تو که خوب بتونی اونارو دست بندازی زیاد پیدا شده‌اند . مثلا بجای‌سید جوشی سید نعنا، بجای حاجی،سر نظارتچی، شمرانچی و شیره ملایری و نمك معدنی‌هم که قرص و محکم سرجاشان نشسته انــد فقط‌میخام‌ازت‌بپرسم که‌جای وغ‌وغ‌صاحاب و بدپور کیها را درنظر گرفتهٔ که برهان قاطر تو امسال تموم و کمال باشه.

### ا ـ شیخ الطریقه

باباشمل — آهای شیخ الطریقه :

اولا کی بتو گفت باباشمل از وکیل نشدن دلخور شده بابا دلخور کــه نشده سهله خیلی هم سر حال و شنگوله . ثانیا آدم های قلقلکی تودنیا فراوونه یك کمی‌صبر کن ببین تو همین کــرسی نشینهای تازه چرخ امثال بدپور و وغوغ‌صاحاب انقده پیدا بشن که اگه بخواهیم شرح‌حالشون‌را تو باباشمل بندازیم باید با این کمی کاغذ روزنومه‌را هرهفته‌درصد صفحه بیرون بدیم

---

باباخوب اینهارا وهمه آنهائی راکه امروز سنك مشروطه رابسینه میزنند می شناسد ،میداند که‌باطن اینها چیست، اینها همه ازترس تیغ مسلمانند، یکدل دارند و هزار سودا وتاحلقومشان از شهوت مقام انباشته است و فقط عقب مقام و کیا وبیا میدوند وهر کس‌خر باشداینهـا پالا نشند.

**خواجه ان‌الوقت‌بـاشد ای‌رفق**

اما همقطارها !یکخورده هم تقصیر شما هاست،اصلا شماچرا باینهارو دادیدو بسراغ آن ادارهٔ علیه ماعلیه رفتید . اتحادیهٔ که اینها واسه مادرست کنند برای خودشان خوبست، تمام اینهـادانه ودام است .

توراخدا دیدید یارو چطور واسه‌یك مشت‌دزدوارقه‌یخه‌پاره کردودایه‌مهربانتر از مادرشدواسمشان راگذاشت‌مجروحین نیش قلم. بعلی اینهابجای مجروحین نیش‌قلم میبایستی‌مقتولین‌تیغ‌انتقام‌بشوند،حالا که‌ملت بزرگوار شاید هم فراموشکار است اقلا خجالت بکشند وبروند وشکر خـدا را بکنند. یك نان خودشان زهرمار کنند و یکی هم راه خدا بدهند .

تورا خدا درست نگاه کنید ،عجب مملکتی است ، دزد آنهم دزد مال ملت ونامرس مردم راآزاد میگذارند ویخهٔ کسی راکه باینها بدمیگوید میچسبندوهر حرف حق که تواین ملك زده شوداسمش رافحش میگذارند .ای لعنت بر آن شیرتان

خدا خودش بشما بالانشینها انصاف بدهد که سنك رابسته وسك راگشاده‌اید!

اما خدا میداند که دیگر حنای شما رنگی ندارد وملت دست شمارا خوانده است ومردم چشم وگوششان بازشده‌وبهر لباسی درآئید فورا شما را میشناسد وده قدم‌ازشما فاصله‌میگیرد. ملت‌خوب‌میفهمد که یك باباشمل برای او ازده تااداره‌کل تلقینات دلسوزتر است ،میفهمد کـه بقول شما بدترین وکثیف ترین کاغذ پاره که اسمش‌راروزنامه بگذارند هزار بارازنامهٔ اعمال شما مجروحین نیش قلم‌پاکتراست.

مرده شوی ریختتان راببرد بااین مشروطهٔ که بما داده‌اید .خجالت بکشید. دردورهٔ دموکراسی روزنامه چی برای اینکه بتواند دو کلمه حرف حسابیش را بزند ازترس شمامجبور میشود زبان کاکا سیاهها را تقلید کند .حالا خجالت هم‌نمی کشید،روزی هزار بار این آزادی‌فکسنی را برخ‌ما میکشید وسرهر گذر هم یك مترسك خرمن باسم سانسورچی و کوفت زهرمار برای ما خلق میکنید .

حالا هرچه بود گذشت اما بخدا از اینجا هم که نشسته ای باید پاشوی !

اگر این کرسیخانهٔ تازه توانست که بخوشی‌شر شمارا ازسرما بکند فبها والا حتم بدانید که خدابشما سخت غضب کرده وقصاص کارهای‌شمارا بخود ملت واگذار نموده است .



. . . اتومبیل دولتی شماره ۱۸۱ درساعت هشت‌وسی و پنج دقیقه روز سه‌شنبه ۹ر۱۲ر۲۲ جلوی دواخانه سپه‌مسافر میگرفته است.

باباشمل- لابد چون حقوق صاحب اتومبیل بخرجش نمی رسیده خواسته است از این راه کم‌بودش را راه بیندازد.

. . . گذاشتن اعتبار نومچه هائی که مخالف دارد بجلسه دیگر، شاید برای‌چانه‌زدن و نعل کردن خر کریم است والاچرا در همان جلسه مخالف دلایل ومدارك خـود را نمیگـوید و نشان نمیدهد؟

. . . عصریکشنبه بازاراعتبار نومچه رواج‌داشته‌وزیاد معامله میشد.

. . . داش‌میلسپا باوجود اصرار روز نومه ها و وزارت دعواخانه و ریاض المرتاضین نمیخواهد ازخرشیطان پیاده شده واضافات‌افسران‌را بپردازد. بعضیهاخیال میکنند که‌داش‌میلسپا بنابسوابق دل‌خوشی از ارتش ندارد.

. . . برای ریاست کرسیخونه عده‌ای سروقت‌سوادمصدق رفته‌اند که ریاست را قبول کند بشرط اینکه کرسیخونه را نواب رئیس اعنی تیمورلنك و نمك معدنی اداره کنند. او هم قبول نکرده‌است.

باباشمل - خوب‌بود بسراغ تبه‌تبانی ناظرباشی بروند، چون او ازنظر گرفتاری‌صبح وعصروشب‌این پیشنهاد را قبول‌خواهد کرد. اگر تا آن‌روز اعتبار نومچه آقارا صحه بگذارند.

معلوم میشود داش‌حسین کف‌دست همه راخوانده بود که از اول زیربار نرفت و کفدستی هم‌لازم‌نداشت یکی‌هم آقایون پوست خرس‌شکار نکرده را میخواهند ببخشند. شاید با بودن آدمهای تازه و پاك دیگر نوبت به آقایون‌نرسد مگر اینکه آقا اینهارا نظر و آنهاراچت کند.

. . . سواد مصدق از نظر ناراحتی صندلی های کرسی خونه یك‌صندلی‌راحتی ازمنزل‌آورده تو کرسی‌خونه گذاشته‌است.

باباشمل - شاید کرسی خونه را غصبی دانسته و اینکار را کرده. ولی‌راستش را بخواهید بابا ازاین جور کار ها خوشش نمیاد.

. . . مخالفت آئینه رستمی با اعتبار نومچهٔ بعضیها برای گرو کشی جیرفتی‌بود.

. . . امسال داش‌میلیسپو میخواهد عیدی مستخدمین جزء را ندهد.

باباشمل - داش‌اگرپول توخزینه نیست از حقوق‌او نهائی که ماهی چندهزار تومن پول میگیرند و یك اتومبیل دولتی‌را هم غصب کرده‌اند کم کن و باین بیچاره‌ها بده. راستی تو هم کم کم داری شورش را درمیاری!

. . . با نرسیدن پرونده وکیل بگیری تهران به‌شعبه، کلاه تاخرخره سر کرسی نشینان تهران رفته و حالا کسانی که اول بهمن میخواستند کرسیخونه راباز کنندهم برای کرسی‌نشینی و هم برای‌هیئت رئیسه سوار خرخودشانند.

باباشمل - این تأخیر هم دستهٔ گل آخری تباتبانی ناظر باشی است.

# خبرهای کشور

## پول نقره

هفته گذشته و این هفته از طرف دولت پول نقره در جریان گذاشته شد. مردم برای دریافت دو تومان پول نقـره درمقابل دو تومان اسکناس از سرو کول هم بالا میرفتند. گویا بتعداد بستریهای بیمارستانها نیز افزوده شده است. پنج ریالی‌های فعلی کمی کوچکتر از دوقرانی های قدیم است.

پریروز یکنفردهاتی دو تا ۵ریالی نقره‌جدید پیش باباشمل آورده‌ومیگفت که ده سال پیش پنج تا پول نقره دو قرانی همین قدی از من گرفتند و این یکتومان اسکناس‌رابمن دادندو گفتند که‌هروقت این کاغذ راپس بیاری‌پنج‌تا دوهزاریت‌را پس میدهیم. الان دوتا بیشترش را پس نمیدهند. آن سه تا دیگرش چطورشد؟

باباشمل هم از این ور از آن ور تحقیق کرد معلوم شد که سه تا دیگرش قانون شده است.

## گوشت دارالخلافه

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که شهر تاری تهران از روی لطف و مرحمت تهیه گوشت مصرفـی دارالخلافه را منحصراً بچهار نفر واگذار کرده‌است. شرکت نامبرده الان جداً تقاضای گران کردن بهای گوشت را میکند، درصورتی که صنف گـوشت فروشها حاضرند بـا سپردن‌ودیعه کافی گوشت شهررا بمراتب ارزانتر از شرکت بطور آزاد تهیه و بفروش برسانند.

باباشمل — خدا لعنت کند آنکسی را که‌انحصار رادر این مملکت رواج‌داد وازاین‌راه‌سبیل‌لولوهای‌شهرتاری‌را چرب کرد. حالا منتظریم به بینیم این‌جیز ها چقدر باکتیرا چسبندگی دارد. آیازورش بخو هم میرسد یا اینکه فقط میتوانند پالانش را بزنند.

. . . آقای قام‌قام رشتی هم‌عصر یکشنبه برای دلداری دادن و با چای نعنا لب‌تر کردند.

. . . سر دادن سه متر قماش هم تبعیض و اعمال خصوصیت هزار کار دیگر میشود.

باباشمل - مرده‌شوی ترکیب اینها را ببره‌بادفترو قماش‌شون. وقتی یه‌خانمی که فارسی حسابی هم بلدنیست ماهی چند صد تومان بعنوان بازرسی تو جیبش می ریزند بهتر از این که نمی شود.

. . . آئینه رستمی فرمـوده که من مباشرت را نمیخواستم ولی برای گوش مالی دادن بعضی‌از اعضای بی‌دست وپای کرسیخونه مباشرت را قبول میکنم.

باباشمل - تورا خدادهن بابا راباز نکن! با بودن تاجر و مهندس بـا سواد دیگه نباید ناز کنی. اینها کار مطبعه را بهتر میتونن راه‌ببرن.

# ستون پیشنهادها

چون در این دوره بعضی از کرسی نشینان تازه چرخ برای خودنمائی هم‌شده ممکن‌است نطق‌های آتشین بکنند وشاید دراثر آتشی‌شدن آنهـا بعضی‌وقایع ناگوار رخ بدهد و از طرف دیگر مجموعه آراء مرشد هشتی مساوی ۸۸۸۸ یعنی درست برابر نمره تلفن آتش نشانی است. لذا پیشنهاد می کنم که‌اگردرموقع ایرادنطق بعضی از کرسی نشینها خیلی ازکوره در رفتندودرجه حرارتشان بحدبحرانی‌رسید، از وجود مرشد هشتی برای فرو نشاندن آتش آنها استفاده کنند.

ا ـ مشدی‌عباد

باباشمل - آمشدی عباد پیشنهادت‌رسید اما عیبی که داره اینه که ممکن است یك وقت دراین‌جور جاها مرشد یاد جهنم‌دره بیفته و عوض اینکه یارو کرسی نشین را از حرارت بندازه بدترآتشیش کنه. یکی هم درست نفهمیدم که چطو میخواهی از وجود مرشد هشتی دراینجورجاهـا‌استفاده کنی. مگه خیال میکنی که ا که مرشدیه تف بندازه آتش خاموش میشه یـا خیال میکنی که مرشد از اولاد حضرت خلیل پیغمبراست. مختصرخواهش‌میکنم یه‌خورده واضح‌تر حرف بزنی.

چون حالا دیگر وکیل بگیری تمام شده ووظیفه‌شان‌رادر بارهٔ ساطورالو کلاء انجام داده‌اند. انشاءالله دیگراعمال نفوذ نخواهند کرد.

## فوت‌انجمن نقاهت دارالخلافه

هفته گذشته انجمن نقاهت انتخابات تهران پس از کسالت ممتد برحمت‌ایزدی پیوست و مقداری از اثاثیه و ماترکش که آلوده بامراض و اغراض بوده و بیم سرایت آن میرفت آتش زده شد.

آن مرحوم دوازده تا پسر خلف و ناخلف از خود بیادگار گذاشت که هر یك ارثیه وسهمیه کافی بردند.

## درانجمن کشتی گیری باوافور

پریشب جلسه عمومی انجمن کشتی گیری بـا وافور تشکیل و اسامی‌آقایان زیر که‌داوطلب عضویت شده‌اند باطلاع حاضرین رسید:

آقای‌تباتبانی ناظرباشی، آلکساندر موخر، هاشمیه، مرشدجلیل. رستم‌زابلی، مخمل سردست یار، جسمی، فاطمه سرسپورسابق، رضا شمرانچی.




**عصر اقتصاد** (شماره ٦٧)

مگر با ایجاد یك کارخانه‌سیمان نبود که وضع ساختمان لا اقل در پایتخت تغییر کرد و نیمی ازاهل این‌شهر ازوحشت مردن در زیر آوار نجات یافتند.

باباشمل- چرا منتها سیمانش بمصرف ساختمان خانه های دم کلفت‌ها که‌هیچوقت باآوار سروکار نداشتند رسید و بازفقیر بیچاره‌ها باید باخونه های خشت‌و گلی که تا یك نم باران میاد ازهم وامیره‌بسازند

**امروز و فردا** (شمارۀ٢٢٩)

محصول کارخانه های قند کجاست.

باباشمل - نصفش بین آقا بالاسرها و رؤساء تقسیم شد نصف دیگرش را هم در انبارذخیره کرده اند که بعداً بمصرف ١٤ کیلو قند ماهیانه کرسی‌نشینهای تازه برسد.

**اقدام** (شماره ٤١٧)

رفتیم و برگشتیم.

باباشمل - و موضوع بدست ماافتاد که‌ازچقاله ومقاله‌دست بکشیم وباتومبیل وشترمبین بپردازیم. حالا بگو به بینم برای همقطار ها غیر از این مقاله های بالابلند سوقاتی دیگری آورده ای؟

* * *

بخت برگشته‌ما هنوز واژگون‌است و روان افسرده این نویسنده دراین سفر روشن نگردیده که برای‌خوانندگان شعله تازه برافروزد.

باباشمل - همقطار اینقدر ناشکری نکن اگر بخت برگشته ات واژگون است عوضش شکر کن که اتومبیلت در سفرواژگون نشد. اگر روان افسرده‌ات روشن نگردیده درعوض اتومبیلت خوب روشن شده و بی‌دردسر این سفررا انجام داده ای.

**رهبر** (شماره٢٣٤)

تا شما می‌ترسید شما را می ترسانند

باباشمل - و وقتی با توپ و تشر آنها از میدان در نرفتید خود آنها از بس بز زهره هستند جا خالی می کنند.

**مردان کار** (شماره٢٦٥)

خدا رفتگانرا رحمت کند.

باباشمل - خدا عمر و عزت شما را هم زیاد کند.

**رعد امروز** (شماره١٠١)

رو بامریکا......!به‌پیش...!

باباشمل - مگرخدای نکرده آقا از ارض مقدس بیزار شده که حالا خیال‌سفر امریکارا دارد.

**مردان کار** (شماره ٢٦٣)

نبرد بافساد

باباشمل - یعنی دفع فاسد بافسد.

## کلمات طوال

عشق زنان مثل‌غالب امراض واگیر است هرکس در دفعه اول معالجه شود دیگر مصونیت کامل دارد.

فقط عدۀ از زنهای پاکدامن هستند که ازکار خودشان خسته وپشیمان‌نیستند. فراموش نشود که این گفتار هم مربوط‌به صد سال پیش است.

بزرگان گفته اند در زندگی انسان مواقعی میرسد که یك دیوانگی محض او را ازحوادث‌شوم نجات میدهد. ولی‌معلوم نیست این جمله را چه موقعی گفته اند. شاید هنگام عقد ازدواج بود.

میگویند مرد مثل دیوانه عاشق می شود نه مثل احمق، در صورتیکه زن ها بهترمیدانند که عاشق مترادف‌احمق‌است.

فرق میان جنگ کشور ها وزن و شوهر ها درعلت آن نیست بلکه فقط‌در مکان عقدپیمان‌صلح وطول مدت‌آن‌است.

**امروزو فردا** (شماره ٢٢٧)

پیشنهاد برای‌بیمه کردن کابینه‌های آینده.

باباشمل-پیشنهادلازم نیست هرکابینه که خواهش های کرسی نشینها را تمام و کمال انجام داد خود بخود برای همیشه بیمه می شود.

**مردان کار** (شماره٢٦٦)

بنده که عرضی ندارم شما چطور؟

باباشمل - بنده هم عرضی ندارم‌فقط میخواستم بدانم که همولایتی‌های‌شاهسون.ما بشما رأی خواهند داد یانه.

**میهن‌پرستان** (شماره١٧٣)

کابینه آینده‌را کی تشکیل میدهد؟

باباشمل - حالا که کرسی نشینها بفکر گذراندن اعتبار نامه های راست یا دروغ خودشان‌هستند بگذار از این جهت خیالشان راحت بشه آنوقت تکلیف کابینه را معلوم می کنند. اما از این‌بابت خاطرت جمع باشه که صدر اعظم آینده از همین آدمهائی هستند که از سی سال باینطرف آمده اند و رفته اند و ما از هیچکدام آنها معجزه ندیده ایم.

**اطلاعات** (شماره ٥٤٠٥)

مجلس چهاردهم فرصت کامل برای اقدامات اساسی دارد.

باباشمل:

**گل بتوان چید خار اگر بگذارد**
**مهره توان برد مار اگر بگذارد**

**رعد امروز** (شماره ١٠٦)

(درطی ملاقاتی که آقای مظفرفیروز ازآقای دکتر مصدق برای اعتبار نامه آقای‌سیدضیاءالدین طباطبائی بعمل‌آورده بودند)

— آقای دکتر مصدق مارا بوسیدو ازخدمت ایشان مرخص شدیم.

باباشمل:

**بوسه توان داد برلب شکرینش**
**گریه بی اختیار اگر بگذارد**

(بقیه درصفحه ٨)




**آخرین اعلامیه دوام به خلخالیها**

ای‌صبا برمردم خلخال ازمن‌این بگو
کای سرحق ناشناسان گوی میدان شما
خسته گشتم بسکه‌دادم پول وخوردم گول‌خلق
بعداز این‌دست من‌ای‌یاران‌وداماٰن‌شما
هفده آذر بپا دیگر نخواهم کرد اگر
من صدارت یافتم از نور احسان‌شما
مردم تهران نمیدانم نمیداند چرا
قدر مردی همچومن، جان من‌وجان‌شما

* * *

انبار کنون زغم چو جیحون گرید
حاجی ز فراق کرسیش خون گرید
شاتوتی ما نگر که همچون الدنگ
ابر است توگوئی که بهامون گرید

**الله وردی**

## نیست!

کرد اعتبار قصد وکالت زشاهرود
یك‌لحظه‌زین خیال‌دلش‌راقرار نیست
ازمن صبا بمردم آن سر زمین بگو
بی اعتبار تر بخدا زاعتبار نیست
مجلس‌فتاده‌است‌ازآن رونق‌وشکوه
درصدر آن‌نشسته چواسفندیار نیست
تا اعتبار نامه هر یك شود قبول
آرام در دل کسی‌از انتظار نیست
گفتا دوام از سر حسرت بدوستی
ناکام تر زمن بهمه روزگار نیست
چشم‌امیدمن سوی‌خلخال دوخته‌است
آنهم دلم زبخت بد امیدوار نیست
دارم‌عجب‌ازآنکه دیانت‌نشد وکیل
ازچیست کوچوداش‌عتی‌فکرکار نیست

**الله وردی**

## گلریزان کرسیخانه

دی به مجلس بود خالی جای تو
تا که وضعش بینی وخندی همی !
جلوه گاه نو بلوغان گشته بود
جایگاه حاجی اسفندی همی !
چشم بد دوراز وکیل «فم که بود
همچو فیلی از تنومندی همی !
حمله ها کردند وبر هم تاختند
اصفهانی و نهاوندی همی
جبهه می آراست آن یك بهر جنك
وین دگر میکرد صف بندی همی
پهلوان زابلستان ، آب کرد
زهرهٔ طفل دماوندی همی !
وین نه بهر مردم درویش بود
کآنچه کردنداز برای خویش بود!

زاغچه

— بت گفتم انقداسکی نرو، بالاخره رفتی ودست خودت راشکستی !اما دیگه چرا دستت را بدماغت بسته ای ؟!

— اگه دستم میشکست که خوب بود. اما چون تعاریج دماغیه گرفته‌ام دماغم‌را بدستم بسته ام که بمعراج نرود !

— به . . . . ! پس معلوم میشود مرض توشدت دارد ، منهم مدتی است که مبتلا شده‌ام ولی بایك تسمهٔ ظریف چرمی دماغم را بزیر چانه‌ام مهار کرده ام .

## در کرسیخانه

خفیه نویس باباشمل از کرسیخانه اطلاع می دهد :

١ — روز یکشنبه که گزارشهای شعب راراجع به وکیل بگیری های دورهٔ دمو کراسی میخواندند آخر سر این جمله رانیزاضافه مینمودند **که شعبه جریان را تصدیق و شکایات را بهیچ‌وجه وارد ندانسته است** وآنوقت بمبارکی ومیمنت تصویب میشد.

باباشمل : آفرین بر نظر پاك و خطا پوشش باد ! صد رحمت بدورهٔ طلائی ! آن وقت هادرعرض یك‌روز منتهاسی تا اعتبار نومچه تصویب میکردند. اما حالادر دورهٔ دموکراسی که‌مردم منتظر بودند اقلایك خورده بیشتر دقت کنند در نشست اولی ماشاءالله ٦٥ تایکجا تصویب شد .

٢ — درموقع طرح اعتبار نومچه ها تنها اسم‌وکیل رامیخواندند وفقط درباره آقای میرصادق مظفرزاده اضافه کردند «پسرمرحوم‌مظفرالعلماء» که‌مبادا اشتباهی رخ دهد .

٣ — آقای فداکار برای اولین بار پس‌ازتصویب‌اعتبارنامهٔ آقای صفوی‌مشت روی میز کوبیدند واجازهٔ نطق خواستند. زهرهٔ بچه‌ها آب شد وهمه‌متوجه‌او شدند، ولی الحمدالله بخیر گذشت .

٣ — در حدود ساعت ١١ که رئیس نظریه کرسی نشینان را راجع به پیشنهاد نمك معدنی دائر بختم جلسه‌خواست آقای چپ اسفندیار فریادزد: نه‌خیر! کرسیخانه باید آماده کار باشدو یکدقیقه بعدخودش زد بچاك و تاآخر جلسه‌هم اورا ندیدند.

باباشمل : هر کجا هست‌خدایا بسلامت دارش .

٤ — در قضیه‌اعتبار نومچه‌جوادمسعودك کلاه گله گشادی‌سر آن بیچاره‌رفت. ابتدا مسعودك بااعتبار نومچه رستم‌زابلی‌مخالفت کرد . چپ اسفندیارو آقا شکرالله صفی میداناداری کردند و لنگك انداختند و یارو را از خر شیطان‌آوردندش پائین . آنوقت رستم از رونـرفت و سر اعتبار مسعودك جداً مخالفت کرد . می گویند طفلك مسعودك رنگش مثل گچ شدو زیر لب گفت ؛ یارو عجب ناروئی بمن زد ! رستم‌هم‌تودلش گفت: الحرب‌خدعه. احتمال دارد که داداش بزرگه شب پا های مسعودك را برای این خبطی که کرد بفلك ببندد .

## جیره !

راس راستی که‌یکی نیست بداددل مردم برسه ، آخر من نمیفهمم این‌بازیاچیه ؟. بابام که ماشاءالله بااینکه سرش‌توحسابه ورنمیداره دو کلوم بنویسه توی گوش‌این‌آدما که‌دومن نیم پنبه چپونده است بخونه ، تاکله گنده ها بفهمن‌ماچی میگیم ؟! .

چندماه پیش گفتن بافسرا جیره‌میدن اونام گفتن خدا عمر وعزتشونو زیاد کنه . هی . بد کی نبود . چند صباحی جیره گرفتن و دعا کردن تا اینکه حرف اضافه های لعنتی میون او مد . اولش خو استن دور افسرارا خیط بکشن بعد دلشون رحم اومد گفتن خیلی خوب ، باونام اضافه میدیم .

هی نشستن و نشستن ، دیدن خیر! اصلا کسی بکسی نیست !!.

حالا از شما چه پنهون ، جیره را که قطع کردن هیچی . او نارا سفیل و سرگردون گذاشتن اینم هیچی : تازه جیخ میکن صب کنین عیدبشه بشمام مثل اوناى دیگه « اگه دلمون خواست » اضافه بدیم .

دهه !. دهه !.

درسته همه اهل یك‌ولایتیم ،اماترا خدا افسرا بادیگرا یه جورن ؟ . نه والله .

افسرا کشیك که دارن ، مأموریتم که‌دارن ، امر وفرمونم که گوش‌میکنن‌اگه یك نخود نك ونوکنن صاف میرن تو هولوف‌تونی. اینم آخرش ! !.

میخان فقط چندرغاز باسم اضافه تو دستشون بزارن‌واز جیره میرهٔ سابقی‌خبری نیست که نیست ! .

حالااگه تموم‌جیرهٔ سابقی‌رانمیدن اقل کم مال یکنفری‌خود افسررا که‌نبایس ازبین ببرن .

خلاصه آبابا ، چون خودت درد ها را میدونی پیغوم بده بااینکه‌افسرامشمول اضافه حقوق‌میشن اما جیره را هرطورست بی زحمت التفات کنین که دیگه . . . بعهه دیگه . . . . ؟ !.

علی کوتوله



## جلسهٔ سه‌شنبه ١٦ اسفند ماه ١٣٢٣

١ — آقای دکتر صدقه پشت تریبون رو بکرسی نشینان کرده و گفتند : پس از شانزده سال بملت ایران تعظیم میکنم .

باباشمل - جانم‌عوضی گرفته‌ای.

٢ — آقای دکترصدقه پس‌از چندین‌بار نوشیدن دوا پشت تریبون رفتند ولی متاسفانه عینکشان را جا گذاشته بودند و آقای سیدنعناع عینك خودشان‌را فرستادند و خوشبختانه مورد پسند واقع شد .

باباشمل - معلوم میشود نمرهٔ‌چشم هردو یکیست و ما فقط لوچیم که دو میبینیم.خدا کند نظر هردو بینظر باشد .

٣ — هردو دسته حملهٔ حسابی بداش علی کردند ، حتی آنهائی که خودشان را وکیل اومیدانستند .

٤ — بازار عوام فریبی بی‌اندازه گرم بودو هردو طرف میخواستند ازاین قوه مرموز که قرنها سیاست این مملکت روی آن میچرخید ومی چرخد منتها درجه استفاده را بکنند . و بتماشاچیها از این عمل حالت تهوع دست داده بود .

٥ — همانهائی که‌برای دکتر صدقه دست میزدند و زنده باد میکشیدند برای سیدنعناع نیزاینکار رامیکردند ونظرمردم بالاخره‌معلوم نشد.

٦ — در این گیرودار و گرمی بازارکارزار کم مانده‌بود که بین آقای دکترمعادن و فاطی‌اصفهانی جنك تن‌بتن رخ دهد.

اختلاس از قاآنی

## مسمط

گشوده گشت مجلس و گشاده گشت کار ها
نشسته بین به پارلمان گروه رأی دار ها
گروه پارلمانیان ، یمینیان یسار ها
نشسته صف به‌صف نگر، قطار درقطار ها
برای اعتبار ها ، کشند انتظار ها .

نگر وکیل توده را چه قیل و قال میکند
یکی جواب میدهد ، یکی سئوال میکند
چه کس رئیس میشود ، چه در قبال میکند؟
چه با وکیل مشرق و چه با شمال میکند
که بگذرد مگر چنین تمام اعتبارها

در این میانه هرکسی هوای خویش داردا
ولی نداند آنکه او ، چه خود به پیش داردا
امید و بیم بس دلش غمین و ریش داردا
ز انتظار دائماً دل پریش داردا
زبیم هرزمان جهد زدل‌ورا شرارها.

دهی دفاع میکند ، که من وکیل ملتم
نه بندهٔ فلانی و نه جیره خوار شوکتم
نه رأی خر ، نه رأی بر، نه خود وکیل دولتم
نه خود وکیل دورهٔ وزارت دیانتم
منم وکیل ملی **خدای** جمله **یارها**

مپرس خود ز رستم و ز طرز انتخاب او
به‌شوکت ار رسیده ای ، بپرس از جناب او
که رأیها چگونه شد تمام در حساب او
که طرز انتخاب وی نوشته در کتاب او
بپرس تابگویدت چگونه‌بود کارها.

بگفت خلعت اینکه‌من ز نور آمدم برون
بچابکی نگر که ازکجور آمدم برون
به بابل ارچه بیشتر بزور آمدم برون
چه خواهی‌اینکه من دگرچه جورآمدم برون
شدم وکیل‌لاجرم زلطف یار غارها

بگفت طاهرش که هان، من آگهم زکار تو
چسان ز بابل آمدی ، که بود یار غار تو
هزار آفرین کنم بکار بخشدار تو
که رأی ها نهاده شد همه باختیار تو
رواست گر بخوانمت وکیل بخشدار ها

جواب داد خلعتش که طاهرا چکاره ای ؟
نه مفتی و نه محتسب نه رند باده خواره ای !
نه با **کمال** خادمی نه موذن مناره ای !
نه کدخدای جوشقان ، نه عامل زواره ای !
چکارت آنکه پس چسان گذشت کار و بارها

**م. ف. لاادری**

## بورس

| نام‌شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفتهٔ قبل | نرخ‌فعلی |
|---|---|---|---|
| سهیل‌وشرکا | ۱۰۰ | ۱۰۹ | ۱۰۳ |
| میلیسپاك‌کارتل | ۱۰۰ | ۱۷۰ | ۱٦۱ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ٦٤ | ٦٥ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۷۳ | ۷٤ |
| سوسیته‌آنونیم‌همرهان | ۱۰۰ | ٦۸ | ٦۸ |
| سندیکای‌خانه‌بدوشان | ۱۰۰ | ۱۷۰ | ۱٦٦ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۲۲ | ۲۰ |
| شرکت‌لاهیجان‌بدون‌مسئولیت | ۱۰۰ | ۳۱ | ۳٦ |
| جبه‌آزاد | ۱۰۰ | ۲۳ | ۲۲ |
| بورورامپلاسمان هشتی | ۱۰۰ | ٥۰ | ٤۹ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۱۰٥ | ۱۰٦ |

بازار مکارهٔ بهارستان سخت آشفته است . تکلیف سهامی که بنام انتظار نامه‌درجریان گذاشته شده هنوز معلوم نیست . تصور میرود بالاخره رویهٔ قدیمی سمبلی‌زاسیون کارها بروفق مرام تمام کرسی‌نشینان تمام شود . مقدار زیادی اوراق ساختگی درمیان‌سهام مارك‌دار اصلی وجود دارد . طالبین‌سهیل و شرکاء سهام جدید سرسفارتچی وداش‌عبدل‌رامیخرند . شاید یکی از این دو نفر مدیر عامل شود . در هر حال چون مشتری زیاد نیست فعلا مجبورندسروریش همدیگر را بتراشند. دربازار مکارهٔ بهارستان نمایندگانی که از دولت سرسهیل و شرکاء بنوائی رسیده‌اند نان‌را بنرخ روز میخورند . میلسپاك کارتل خریدار ندارد . قماش های پوسیده آب لمبو هم واسه فاطی تنبان نمیشود .

شرکت تضامنی ضیاء سخت با توده رقابت می کند و تا عصر سه‌شنبه‌وضعیتش روشن نبود . توده کمپانی مجدداً سهمی از کرسیخانه را خرید و کمی ترقی کرد . سوسیته آنونیم همرهان زل‌زل نگاه میکند و خیلی اصرار دارد که کلاه خیکی سرش نرود . خرده‌حسابهای این سه شرکت کم کم‌بجای‌باریك میکشد . اتحاد ملی راکد است . جبه آزاد کماکان وصله پینه میزند شاید جبهٔ تازهٔ خریداری کنند . نفیس و بنی اعمام بعلت مسافرت طولانی‌مدیر عامل شرکت در حال انحلال است. بعضی از سهامداران آن با کمال‌عجله سهام خود را بشرکتهای‌دیگر از طریق مزایده میفروشند وبیشتر با نعناع مبادله میکنند .

شرکت لاهیجان مانند سابق در خلخال فعالیت خود را ادامه میدهد . ممکن است اسم شرکت تغییر یافته‌وباسم‌شرکت خلخال بدون مسئولیت سهام جدیدی عرضه بدارد .

بورورامپلاسمان هشتی فعالیتی ندارد . این هفته بنگاه تلقینات توخالی متعلق بهمین شرکت ، باوجود اعلامیه‌های‌الکی و توپ وتشر ها ور شکست شد و فاتحهٔ بی الحمدالله هم کسی برای ابرام بیچاره نخواند . شرکت بانوان آهسته بجلومیرود. در آخرین دقیقه خبر رسید که شرکت‌سهامی ترقه مجدداًتأسیس و مقداری سهام کهنه و نوبمعرض فروش گذاشته و خریدارانش بیشتر بورورامپلاسمان هشتی وبنگاه ورشکسته ایران پیراست.

## آگهی

با نهایت تاثر و تاسف فوت نابهنگام مرحوم مغفورجنت مکان خلد آشیان اداره کل تلقینات ،خلف غفران پناه پرورش افکار را باطلاع عموم دوستان با وفا و خوانندگان گرامی اخبار روز وشنوندگان خطابه های الدوروم و بلدروم جارچی باشی میرساند .

مجلس‌ختم‌آن مرحوم هر روز در تکیه حمیدسرگردان واقع درضلع جنوب شرقی میدان توپخانه منعقد و مجلس ختم زنانه نیز در باشگاه عزب اوغلی‌ها دایر خواهد بود.

باباشمل — با اطلاع کاملی که بزندگانی سراپاکچلك بازی آن مرحوم داریم فوت ایشان را که یکی از مفاخر دورهٔ طلائی بود بعموم هموطنان تسلیت عرض کرده و بقاودوام بازماندگان وجیره خواران ایشان را از خداوند خواهانیم .

**خداش با همه بدفطرتی بیامرزاد**

# ستون خانمها

## نامهٔ مادر شوهر

باباجون. بعد ازعرض سلام و دعا خواستم خدمتت عرض کنم که راستی وقتی دیدم توروزنامت یه‌ستون واسه خانمها واز کردی اینقده‌خوشحال شدم که حدنداش. اما اگه تابحال‌من‌درد دلم ونتوشتم فقط برای این بود که کارزیاد داشتم ومجال‌اینکه بنشینم وهرچه درد دل دارم روکاغذ بیارم نداشتم. تااینکه چن هفته پیش‌دیدم راستی‌راستی‌زناافتضاح کردن ودارن کاری میکنن که بابا این یه‌ستون روزنومه راهم به‌بنده، و بی‌سوادی خانمها رانقل هرمجلس بکنه. اینه که به‌رك غیرتم برخورد وتمام کارها راگذاشتم کنار وگفتم هرچه بادا باد. باید بنشینم وخلاصه‌یکی ازبد بختیامو واسه بابابنویسم شاید دیگران باین چاله نیفتن.

چن وقت پیش خواستم برای‌پسر بزرگه و باصطلاح گل سر سبد مون زن بگیریم. هی اینطرف وآنطرف رفتیم. ازتمام همسایه‌ها مشورت کردیم که بعدبهشون برنخوره، بگن چرا بی صلاحدید ماراینکا رو کردین. خلاصه محمودی‌هم که دیپلم دوازده رو گرفته‌وسری‌توسرها کرده، پاتو یك کفش کرده که دخترمدرسه رفته وتحصیل کرده میخاد. ماهم درجستجو شدیم که کی‌وبگیریم و کی‌ونگیریم. ازمدرسه‌رفته‌هاهم که چشممان اصلاآب نمیخورد. هرچی‌هم به پسرمون نصیحت کردیم بخرجش نرفت. بالاخره‌یکی ازاین همساده‌ها گفت بهتر اینه که یکی ازاین دخترا که قسمت فندی را تموم کردن بگیرین. چون ایناتو مدرسه همش‌فند لباس دوزی وخوراك پزی وخونه‌داری یاد میگیرن و باحساب و کتاب سروکار ندارن. مارو میگی ازهول حلیم افتادیم تودیك. فوری رفتیم بخواستگاری یه‌دختری که نزدیکیای منزلمون می نشینه وسال گذشته مدرسه را تموم کرده. باباجون خدا روز بـد بهت نده که ماشش ماهه ازاین دختره همه‌فندی رو دیدیم غیر از فند خونه‌داری! ازما که گذشت، پسر دیگه هم نداریم، امااز‌من بتو نصیحت که اگر خدا پسری بهت عطاکرد وخواستی واسش زن بگیری ازاین دخترهای مدرسه رفته نگیر کـه سخت پشیمون میشی. من دیگه چیزی نمیگم. سنك این یکی بسرم خورد بسه فقط باباجون اگر گذرت باین‌خرچنگستان‌افتاد، بگوترا بخدااو اسه مادختراتی تربیت کن که درست‌وحسابی بدرد خونه داری‌بخورن والاآگرفردا ماپیره زنهاهم مردیم، اونوخت کی پخت وپزشماها را خواهد کرد و کی لباساتونو وصله خواهدزد؟

**مادر شوهر**

# حساب باباشمل

## چهار عمل اصلی

برای نوآموزان سیاست

یك قد متوسط + یك قیافهٔ نجیب وزرد + یك قلب رئوف × احساسات پاك + یك شمشیر بران + یك زبان تیز + چند برك دیپلم + تخصص در کار − موفقیت درعمل + یك پست مهم + یك اتومبیل نمره زرد : کار اداری فقط − سرمایه − بضاعت − خانه + روزی ده‌تا سیگار اشنو + دودست لباس نظامی + یگدست لباس‌سویل + یکدور تسبیح قوم وخویش = **بدایت السراتیب**

اندام موزون + یك جفت ابروی پیوسته + شانس زیاد − کار زیاد + یك کرسی دانشگاه + اطاعت کامل از پدر مقامی + ارادت بـآقای دوام + روح سازش باوزرای مختلف + لطف فراکسیون خراسانیها + یك دیپلم طبابت − مطب + افاده‌ها طبق طبق − ظرفیت + حب جاه = **منوچ حکیمخونه**

یك قد کوتاه + یك جثهٔ لاغر + خوی تند وعصبانـی + یك پست معاونت ثابت × چندین سال + دفع ملخ ۱۳۲۲ + مسافرت های متعدد داخلی برای سر کشی بمزارع نمونه وتقسیم بذر + سر کشی باملاك خصوصی + کم لطفی بکارمندان قرار دادی − عائله + عایدات ملکی زیاد − خرج + یك اتومبیل مستمرودائم = **جهانگشای رعیتخونه**

یك قد بلند + یك صورت سبزه + ده من نمك + ۳۲ عـدد دندان سفید ودرشت + یك دهان گشاد + یك زبان چرب ونرم + یك میز معاونت + میل بورزش + یك توپ فوتبال − بازی + دوست فراوان + خدمت طولانی دربانك − اطلاعات اقتصادی + سابقه مستشاری درافغانستان = **اشرف آقا خـان**

برای بچه ها



**حمومك مورچه داره**
**بشینو پاشو، خنده داره**

اعتبار نومه که باس
واسه هر وکیل زاپاس
نده این مجلس ما
بعضی از این وکیلا
بازی میکردن باهم
در توی اون تالاره

**حمومك مورچه داره**
**بشین و پاشو، خنده‌داره**

وکیلی باز دو باره
مثل پیرا رو پاره
ازیه‌جا وکیل شدن
رو بمجلس آوردن
مجلسم واسه اونا
این بازی رو درمیاره

**حمومك مورچه داره**
**بشین و پاشو، خنده‌داره**

نون بهم دیگه میدن
قرض،ازه‌ش‌خیری دیدن
چشما رو هم میذارن
پا روحق هم میذارن
این واسه اون پامیشه
تـاکنه اونم این کاره

**حمومك مورچه داره**
**بشین و پاشو، خنده داره**

اینا که اغلب شون
قلابیس مطلب شون
چه جو جرئت میکنن
یه وقتی جیك بزنن
چونکه هر عیبی بگه
خودشم اونـو داره

**حمومك مورچه داره**
**بشین و پاشو، خنده داره**

فقط یه چنتا بودن
سر وصدائی نمودن
مالهای حزب روده
سر حساب خورده‌بوده
دوسه تا ازرو ایمون
بـاقیشـم از فشاره

**حمومك مورچه داره**
**بشین و پاشو، خنده داره**

تـوی آسیـن جـواد
زابلـی انداختش باد
برش کرد با دو کلام
وکیل‌شد چون‌شدش‌رام
بعد گفتش مخالفـم
مخلصت عرضم داره

**حمومك مـورچه داره**
**بشین و پاشو، خنده داره**

# بقیه روزنامه ها

بقیه ازصفحه ٥

**ستاره** (شماره ۱۷۳۹)

قوهٔ مجلس

**باباشمل** - مثل‌قوه چراغهای‌جیبی‌است

**رهبر** (شماره ۲۲۲)

نمایندهٔ که بدون‌اعتبار نامه در مجلس حاضر میشود.

**باباشمل** - رو که دارد ازهزار اعتبار نامه بهتر است.

جواده از حرص‌و جوش
سرخ شدش‌تاپشت گوش
بهش گفت خان داداشی
پس چـرا شـدی ناشی
بهلویش خندید و گفت
آخـه این تازه کـاره

**حمومك مـورچه داره**
**بشین و پاشو، خنده داره**

یـا رو دکتـر صدقه
از جا جس چون طرقه
کلید و زد روی میز
کرد بسی جنك و ستیز
که ز بیـخ مخالفم
با کـلا پوستی داره

**حمومك مـورچه‌داره**
**بشین و پاشو، خنده داره**

دکتره گلپایه گون
تو رگای صورتش خون
جم‌شد، وقتی که ایشون
دیدش از دشت میشون
شده این یارو وکیل
کـه چیـزه اعتبـاره

**حمومك مـورچه داره**
**بشین و پاشو، خنده داره**

یه چنتام این وسطا
زرتکی افتادن جا
جیم شدن از لالوا
رفتن یهو اون توا
کار ماها بعد از این
از دسه ایـنا زاره



**حمومك مورچه داره**
**بشین و پاشو، خنده‌داره**

**مهندس الشعرا**


# نامهٔ هفتگی باباشمل

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجهٔ

محل اداره : خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸٦-۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج و حك و اصلاح مقالات وارده آزاداست. بهای لوایح خصوصی‌و آگهیها بادفتراداره است.

بهای اشتراك

| | |
|---|---|
| یکساله : | ۱۷۰ ریال |
| ششماهه : | ۸۵ » |

بهای تکشماره یکروز پس از انتشار دو مقابل خواهد بود.

# بابا شمل


بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال اول ـ شمارهٔ چهل و هفتم | (تك شماره در همه جا ۳ ریال) | پنجشنبه ۲۵ اسفند ماه ۱۳۲۲




**نمایش لیلی و مجنون در تماشاخانهٔ میدان بهارستان**

ـ بوسهٔ دل ماشاد کن در اخر حسن — که وقت ما و تو ای نازنین صنم تنگ است !




امان از دست بچه های این دوره ! همه شون غوره نشده میخواهن مویز بشن . دیر اومده ان و میخان زود از ته و توی هرچیزی سر در بیارن ، باورشون هم نمیشه که همه چیز و نمیشه گفت ، نمیشه نوشت، باید انسون اونقده تو این ملك بمونه و ریش سفید کنه که تا همه چیز حالیش بشه ، بحساب خودش حس کنه . ماشاءالله هزار ماشاءالله بچه های امروزم عقلشون ورای عقل بچه های دورهٔ ماست . همه چیزو سبك و سنگین میکنن و مورا از ماست میکشن و اگـر لازم شد مته به پشت خشخاش هم میذارن .

بیچاره باباکه بااین ریش وپشم و سن وسال ریششو داده دست بچه‌ها !

غلط کردیم اونروز پامونو گذاشتیم تو کرسیخونه .اولن اونقده زورمون دادن که له و په شدیم ،دومن همینکه لاشه‌مونو انداختیم ایوون‌روزنومه‌چیها، دیدیم‌سر دمدار کرسیخونه‌خاصی خرجی بخرج داده‌واون یکیها رو که بیشترشون هم روزنومـه چی نبودن ازراه دیگر قبلا نشونده رو صندلیها . موندیم اون عقبها، انوخت هم اونقده گردن کشیدیم که گردنمون بدرازی گردن غازشد .

همینکه پامونو گذاشتیم بیرون ، برو بچه‌ها دور وور مـا رو گرفتن که بابا بگو ببینیم اون‌تو چه‌خبر بود؟ کرسی نشینای تازه رو چطو دیدی؟هرچه هم بهشون میگم که‌هیچ‌غصه نخورین واهمه نداشته باشین، ماشاء الله همه‌شون چاق وچله سبیل تـا سبیل گوش‌تاگوش نشسته ودعابجون من‌وشما میکنن،باورشون نمیشه. میخان بدونن که از این امامزاده معجزه ای خواهن دید یانه .

اما، منو میگین؟ من که چشمم از این کرسیخونه آب نمی خوره. رحمت بکفن دزد قدیم.هر قدر بهتون گفتم که بچه هـا شمارو بخدا عقلتونو یـه‌دقیقه سرتون جمع کنین ومثل بچه آدم چن‌تا وکیل حسابی بکرسیخونه بفرستین بخرجتون نرفت کـه نرفت .یعنی پرهم تقصیر شماها نبـود .بیشتر اینارو واسه شما تراشیده‌ان ،شماکه روحتون هم‌خبر نداره . حالا دیگه تغـاری شکسته وماستی‌ریخته وجهان بکام‌کاسه‌لیسون شده، بایدبسوزین وبسازین زیرا: آش‌کشك خالته .بخوری پاته نخوری پاته .

ولی اگه خدا عمرداد وراستی راستی مشروطه شدیـم ، اونوخت یه خواهش کوچولو از شما دارم . اونم اینه کـه شمارو بحضرت عباس دیگه زیاد عقب کهنه‌کارو نرین وزیادهم پاپی باشن که حتما و کیلتون عقل درست وحسابی داشته باشه. بابا نصف دنیا رو گشته ،مونده نصف دیگرش که اونم‌اصفهونه واگه خدا الاغی‌یااتول مبینی رسوند که این تعطیل عیدی‌انشاء الله اصفهونم خواهد دید .اما اومدیم سرآن نصفه که من دیدم، توش هررقم آدم بود، دراز، کوتاه، سبز، زرد، چاق،لاغر.ولی نمیخام هندونه زیر بغلتون بدم، والله هیچکدوم هوشش از مـا ایرونیا بیشتر نبود. حالا خواهین‌گفت که اگه باباراست‌میگی، پس چرا همیشه کلاه ماپس معرکه وهشت‌مون‌گرو نهه ؟

## مشاور تو جیب ـ ماشین جیپ !!!

موچولـو مصطفـای مشورتی
یاکه‌مکتب‌چی‌باشی اون کَرَتی

هموارینـکه واسه مطبوعـات
آورد قانون کذائی‌وسوغات

بسکیکه ریزو میزو تو جیبیس
که‌واسه‌ش نصف‌خط شعرکافیس !

این یـارو داش علی اَبس حقه‌س
هـر کجا که یه کار فـوری هَس

ورمیداره میـزاردش تـو جیب
تاندن دوس رفیقا اونو فریب

سَر هرکار که داره قدری پیچ
میکنه‌بـا مُصی جونش پیچ پیچ

هروخ جیبش بجوری این توشه
بی صلادیدش آب نمـی نـوشه

القرض آکچیك قانون دون
یه‌کمی‌آخه روتُ بر گردون

کُرِشابکای پشت وروتم مـن !
قربون اون سه تـار مـوتم مـن!

حال این مـلتُ ببین چـونه
**نصفی بی تنبون! نصفی بی نونه**

تـوی کابینـه وقتی میشینی
بـا سر خلوت مشغـول اینـی !

یه کمـی فکر کار اینـا باش
**ای‌فدایت‌شوم یواش‌یواش!**

گوش بده راسی یه چیزی مونده
که بپرسم زوداز تو درس‌خونده

اونم اینه کـه تو بـاین ریزی
راحت جـا میگری تو یه دیزی!

واسه چی‌داری یه ماشین‌ئی هوا
کـه ترا دائم بپرونـه هـوا !

یهٔ **جیپی** دستو پا کن تازوده
تا بشی یـه سر بلکه آسوده

با اون ئی ماشینُ عوض کن زود
تـا نداده سبیـلاتُ جف دود !

که بجون جنـاب بوزینه !
بی شما لنگه کار کـابینه!

**مهندس الشعرا**

عرض کنم خدمتتون، عیب کار این جاست که ما ایرونیا خیلـی بعقل اهمیت میدیم، خیال میکنیم که اگه خدا بیکـی یه‌مثقال عقل داده باشه دیگه خرش از پل میگذره و نونش‌توروغنه .اینهمه هم‌احمق خوش شانس تواین‌ملك میبینیم بازم‌دست ازعقیده مون ور نمیداریم .حتی اون پیر طریقت یه‌روز بایه من ریش وپشم روشو کرد بآسمون و گفت: خدایا آنرا که عقل دادی پس چه ندادی وآنرا هم که عقل ندادی پس چه‌دادی ؟

مخلص کلوم.منکه‌خیال‌میکنم آدمیزاد غیر از عقل چیز های دیگرم باید داشته باشه،حتی کمی دیوونگی هم برای‌هر کس مخصوصا برای اونائی که بخیال خودشون مرد سیاسی عاقل و کامل عیارند لازمه . چه خوب میفرماید شاعر :

**درهر کمال اندکی آشفتگی خوشست**
**هرچندعقل کل شده‌ای بیجنون مباش**

راستی هم همینطوره :

**عاقل بکنار آب تا پل میجست**
**دیوانه پابرهنه ازآب گذشت**

عیب کار اینجاست که وقتی مـا مـی خواهیم وکیل بگیریم، اگه پول چشممونو کور نکرد، اگه حالمون بجاو ایمانمون درست بود، آنوخت میریم سراغ عاقل‌ها خیال‌میکنیم هرچه‌هست‌ونیست تو کشکول ایناست. فکرم نمیکنیم که باباجون‌وکیل غیر ازعقل‌چیزای دیگرم باید داشته‌باشه، مثلا یه‌جوشجاعت‌حتی یه‌خورده دیوونگی. معلومه تاکسی عقلش پار سنك نبره خودشو بخطر نمیندازه وهرچه تو دلشه نمیگه .

آخرجانم، وکیلی که ده‌تا مسئله را بدونه وجرئت گفتن یکی رو نداشته‌باشه بهتره ،یاوکیلی که ازده تایکی رو بدونه وجرئت گفتنشو هم داشته‌باشه ؟

والله! بالله شما وکیلائی لازم دارید که یه‌خورده هـم دیوونه بـاشن، خیـال نکنین که میگـم احمق باشن، نـه‌خیر، از این احمقا تاحالا خیلی فرستاده‌این ویـه پول سیاه هم ارزش نداشتن . میگم یـه خورده دیوونه باشن، یه خورده‌از خود گذشتگی داشته باشن تابلکه :

**کاری که بعقل بر نیاید**
**دیوانگیش گره‌گشاید**

راستی‌من‌چیزائی‌در کرسیخونه‌دیدم که‌نزدیك بودشاخ دربیارم . بـامهرهٔ سفیدوسیاه رای مخفی میگیرن ! آخه‌جانم رای‌مخفی یعنی‌چه ؟ یا از همدیگر خجالت میکشین

بقیه درصفحه۳

# درد دل باباشمل

(بقیه ازصفحه ۲)

یا میترسین ، در هر دو صورت مرده شوی ترکیبتو نو ببره ! مکه آدم در دشمنیهای سیاسی که‌پای ملك وملت میونه‌خجالت میکشه؛ یا خدا نکرده مکه وکیل هم‌میترسه؛ شمارا بخدامکه دردنیا بالاتر ازسیاهی هم‌رنگی هست؛ ازمردن بیشترهم خدا بدبختی واسه‌شما آفریده است؛ روزی صدهزار جوون رعناتر ازشماو بدرد بخورتر ازشما در گوشه‌و کنار دنیا زیر آتش‌و آهن درخاك وخون میغلطن وشما اینقده احتیاط میکنین! آخه مکه شما چه هستین که اینقده بخودتون علاقه دارین؟ حتم‌یکی بهتون گفته : نجنب که گنجی وقضیه واسه خودتونم مشتبه شده است. والله انسون یه‌دفعه بیشتر نمیمیره وزندگی ننکین وباترس‌ولرز وخیال،هزار بار بدتر ازمرگه .شاعر حق داشت که فرمود :

**بنام بلند ار بغلطی بخون**
**به‌ازز ندگانی به ننك اندرون**

مکه شما اولاد اون مردا نیستین که سی سال پیش وقتی نیکالا اولتیماتوم داد، تواون هیر ویر وحکومت زور مردانه تك‌تك بلن‌شدن ورایشونو گفتن‌و نشستن‌وازهیچ دیاری نترسیدن.

نکاه کنین! خدا شاهد است که نه‌من ازسید نعنا میترسم ونه ازصدقه امیدی دارم وکاری هم باین ندارم که حق بانعنا بودیا صدقه ویا خدانکرده همه‌اش دوز وکلك وخیمه شب بازی‌بود که یه‌هفته حواس من وتورابخودشون مشغول کنن که زیادفکر بدبختی خودمون نباشیم، تاخدانکرده بلکه یه‌وختی راه‌چاره‌ای پیداکنیم ، اما یه چیزی میخام بدونم . اگه شما راس راسی همدیکر وواسه ملك وملت خطرناك یابد میدونستین‌چطو شد که یه‌مرتبه لب‌ولوچه تونو بهم چسبوندین‌وماچ وبوسه‌ای ردوبدل کردین که مادر مرده لیلی‌ومجنون توقبر ازاین پهلو باون‌پهلو غلطیدن؟ آدم بدکه درعرض یه‌دقیقه خوب نمیشه .یه‌ربع پیش میخواستین شکم همدیکررو سفره کنین چطو شدکه یه‌دفعه اون نسبت‌ها واختلافا مالیده‌شد؟ کدوم یکی اون یکی رابقول ملاها مجاب کردوحرفشو روکرسی نشوند؟ حق باکدومتون بود؟ ما که شمارا‌واسه ماچ وبوسه اونجانفرستاده بودیم،ماشمارو برای کشتن وکشته شدن فرستاده بودیم، اگه نمیدونید بدونید !شما تاحق معلوم‌نشده وبدکارتو به‌نکرده‌حق آشتی باهم ندارین.

چه خوب گفت یارو که بهش گفتن عسل وخربوزه را یه‌جا نخور باهم نمیسازن ،نشنید وخورد؛ بعد ازدوساعت‌دیدن که‌یارو مثل‌مار گزیده بخودش میپیچه. گفتن ،نگفتیم این‌دوتا رو یه جا نخور باهم نمیسازن ؟جوابداد .حالا که هردو باهم ساخته‌ان تا من یه نفررا ازمیون بردارن .

تصدقت بشم الهی، قربان قد و بالات برم، تو که‌تاآخرین دقیقه یارورو خوب نمیدونستی وواسه اینکارم مهرهٔ سیاه‌واسش انداختی . چه افسونی بگوشت خوندن که عقیدهٔ بیست ساله‌اتو فدای یه بوسه جانانه کردی ؟

جانم ! مردی که ایمون سیاسی داره آشتی نمیفهمه چیه . برای او جزمردن و کشتن و یا براه راست‌آوردن راه دیگری نیس . هرچه غیر ازاینا بکنه مصلحت بینی و گرم کردن بازاره. اگه مقصودتون درست کردن اتحاد ملیه والله لبشو تو گذاشتن اتحاد ملی نیست . این خاکستر روی آتش پاچیدنه .

بخدا من از این کرسیخونه هیچ چشمم آب نمیخوره، زیرا اگه هم احمق توش نباشه عاقل توش خیلیه که همه اش فکر فردا پس فردان . اما بقول ملا : **نیست‌فرداگفتن ازشرط طریق .**

یه چیز دیکه هم میخام بهتون بگم که خیلی خیلی مهمه . اونم اینه که ماخوب یابد نبش قبور کردیم و شما مردای‌سی‌چل سال پیشو آوردیم کرسیخونه ، زیرا خیال میکردیم که هنوز راستگوئید ، هنوز جرئت دارین . این بیست سال‌راهم نخوابیده این . اما خاکم بدهن مثل اینکه شما مارا هنوز بهمان چشم بیست سی‌سال پیش میبینین. خیال‌میکنین که هیچ بزرك‌نشده‌ایم، همون بچه‌های سی‌سال پیشیم .همون حرفانیکه انوختها واسه ما میزدین حالام میزنین .بخدا ما ازهیچ چیز شما باندازه عوام فریبی‌تون بکر نیستیم. جون شما! ماچشممامون‌وازه !عوام‌فریبی ودلیل حسابی راخوب ازهم تمیز میدیسم. فرق منبر وتریبون راهم خوب میدونیم. میدونیم هم که برای منبر روحانی پاك و دانا وبرای تریبون مجاهد حسابی لازم داریم .

یکی‌از شماهابااین عوام فریبی‌تون شاید نتونست خودشو تودل ملت جاکنه، امااون‌یکی باهمین‌چیز حتم‌خودشواز‌او نجا بیرون کرد .

ماکرسی نشینی میخائیم که از جان گذشته باشه، صاف ورك ویه دنده باشه، عوام فریبی راهم بذاره کنار، فکرامروز وفردا هم نباشه ودر دنیا جزیه چیز نبینه واون آینده خود وملتشه .

ببخش که توپرده حرف میزنم زیرا:

از بس زییم خوی تو دزدیده‌ام نس
یك پرده‌پست ترزخه شی‌شکوه‌ام است

اینوهم بدونین که زمین خواهد چرخید وآسمون خواهد گردیدو کرسی خونه‌هاخواهن اومد وخواهن رفت وفقط یه‌چیز ازما وشما خواهدموند واون‌تاریخ پرافتخار ماست که حالا نوشتن یکی دو صفحه‌اش رابدست شما سپرده‌اند . حیف نیست بجای اینکه هرصفحه آنرا باخون خود ازرشادت وشجاعت خود بنویسیم ، باقصه حیله‌وتزویر وعوام فریبی‌پر کنیم؟ خیال هم نکنین که شماهرچه خواستین خواهید تونس بنویسین ، نه..! نه.. ! هزار بارنه!زیراياشما بخواهین‌یانخواهین

سرگذشت مازرین صفحه ایست درتاریخ
سرنوشت ماخونین لوحه ایست در تقویم

مخلص شما : باباشمل

# نامهٔ زندانی

باباجون از شبی که سرگذر برای خرید وفروش رای‌ماپشتی مدآقا کچل‌در اومدیم وتو باچوب چپق زدی بقلم پای ما فهمیدیم که حق‌باتو بوده اینکارهاهمه سرش گنده .راس صداقتش مدآقا ما را دیکه ول کرد اینقدر مارو تواین کوچه محله های تهرون برد که خدا کرد هزارپا نبودیم والا پانصد جفت کفش پاره کرده بودیم .

مختصر یك شب اومد درخونه گفت بریم یه‌مرکزی اولش روضه است‌بعدشام بعد قراره که راجع بانتخابات صحبت بشه مارو ورداشت برد کجا؛ محله عربا اما روضه تموم شده بود موقع شام بود یه نکاه کردیم دیدیم که‌مهمون‌ها سه‌دسته‌اند یکدسته تازه وارد"بودند ،دسته دیکه‌شام میخوردند یکدسته هم‌لب باغچه استفراغ میکردند .ماکه یه‌قلم دلمون از شام بهم خورد به بهونه سردرد زدیم بدر. اما مکه این مرتیکه مارو ول کرد، فرداشب هراسون هرش کشید درخونه مارفتیم دم در دیدیم مدآقا باموهای وز کرده مثل اینکه پدرش مرده باشه بی‌هوا بنا کرد بماتغییر وداد وبیداد . گفتم چی شده گفت چی‌شده‌باشه توحاضری که ناموستو بدست مردم خائن بسپاری ؟تااسم ناموسو برد شك ورمون‌داشت یك نکاه‌تواطاق کردیم دیدیم خیر عیالمون سرجاش هست .

گفتیم داداش چه‌خبره این چه‌ریخته گفت کار ازحرف گذشته ازبی غیرتی‌من وتو نعش مادر وطن دررهگذر خودی و بیگانه افتاده. ماباز خیالمون ورداشت‌تو خیابون نکاه‌کردیم دیدیم یك‌زن چادر سفید لخت توپیاده رو خوابیده ناله‌میکنه اما اونو میشناختیم مادر وطن اسمش‌نبود ننه‌احمد بود که‌کار آباء واجدادش گدائی بود سه‌مقابل ماهم پول وخونه داشت .

مایه تاپیرهن کفرمون‌دراومد گفتیم مرتیکه ابله بنظرم‌امشب بسرت زده‌نصفه شبی مارا ازخونه کشیدی بیرون جفنك بارمون میکنی وطن که مادر وخواهر نداره اگه مقصودت‌ایرونه که مابی‌شارت وشورت دوستش‌داریم،خونمون هم‌فداش اما توهم اینجورها نبودی چطوراینطور آتشی شدی؛ دیدم یه‌خورده آروم شد گفت‌میدانی یه‌عده‌مردم‌خائن مشغول‌خرید اعتقادمردم‌شده‌اند،میخواهندقلابی‌خودشونو سوار ملت کنند،میدانی مابايد بزور حتی بپول نکذاریم بمقصود پلیدشون برسن .

گفتم من حاضرم اما تو که میدونی نه پولدارم نه‌زور . گفت غمت نباشه توبه خونهٔ دنج داری که من پیش از وقت همه فکرهاش‌و کردم،تونقداًاین دویست‌تومنو بکیریه‌چراغی‌روشن کن‌تافردا شب‌خدمت برسیم خدا حافظی کرد. ماگفتیم داش‌مد آقا پرمارو خجالت دادین‌ها ، دستتون باشه عرق مارو چکوندین حالا بفرماتو بحق علی نمیکذارم شب بری، دیدیم‌خیر از پیچ اول کوچه هم‌رد شدرفت . ماهم که اول شب ازبی پولی کز کرده بودیم یك توپ بستیم بعیالمون گفتیم مامعاوه پیش مردم بیشتر از خونمون قدرومنزلت داریم . فردا شب می فهمی بکی شوهر کردی نقداً این پنجاه تومن وبکیر فردا میری سبزه میدون یه‌من قند ویه پاکت چائی دبش پررنك اما بیا ازدکون‌حاجی محمد جعفر بکیری، بکو مال پسر ممی لوده اس ، خودش میدونه بکو چائی دارچلنك بده یه‌من ذغال‌ایتیلنك‌هم بسون. زنمون که چشمش بپول‌افتاد گفت قربون بازوی‌مردونه‌ات‌برم حالا چشم‌بتول‌خانوم بترکه ارواء باباش ،مثل نوهٔ اتورخان می‌مونه . گفتم زن حیاکن بسه بلند شو بخواب.

خلاصه فردا شب یه‌دسته‌آدم قد و نیمقد ریختن توهشتی،بردیمشون تومهمون خونه،دوتاشون‌معلوم بود یه‌کاره ای‌هستن باقی لات ولوت برای چائی اومده بودن یه فص چائی که داده شد مجلس کوك‌شد. مدآقا رفت روچارپایه اول دوتا شیهه کشید سینه‌شوصاف کرد،بعد گفت ای‌ملت شش هزار ساله اگه خودتون وزاده‌رستم وافراسیاب ونوادهٔ‌جمشید میدونید ، نباید حاضر بشید یك‌مشت خائن کعبهٔ آمال شما رابوجودپست خودملوث کنند درصورتی که مااشخاص مثل‌آقای ذو ذنب و کریه الملة وآقای احمق نژاد حتی خود حقیر راداریم. آقا مادیدیم یك‌هو مجلس بهم خورد.نکو داش‌مدآقا چندصورت دستش

بقیه درصفحه ۷

## کارکنان نامهٔ باباشمل عید نوروز را بخوانندگان گرامی تبریک میگویند و هفته آینده بعلت تعطیل عید نامهٔ باباشمل منتشر نخواهد شد



... وقتی آقا برای دکتر در کرسی خانه آب برده، بیخ گوشی گفته: بیائید حالا باهم کار کنیم.

... علاء السلطنه هم طالب حلقه است.

... پس از خطاب آقا بدکتر جلال و تصدیق او در جلسه ۱۷ اسفند بعضی‌ها خیال میکنند که دکتر ماهم میخواهد خودش راهمه‌جا بر بزند و آقا مقصودش از این سئوال نشان دادن روابط خود بامشارالیه بوده است.

... بحساب ملیونهای وزارت خوار بار و ادارهٔ کل خوار بار و برداشتهائی که شده است میخواهند رسیدگی کنند.

باباشمل — اگر متدینی بدینت قسم واگر لوطی هستی بجفت سبیلهای رستم قرن بیستم که ازاین حرفها خیلی زده‌اند و نتیجهٔ تابحال دیده نشده است.

... آئینه رستمی هم برای اشغال کرسی دوم مباشرت پس از بلند شدن بوی حلوای شرکت اتحاد ملی، دست بدامن آقا جاتی‌ها زده است.

باباشمل - آنها خودشان کاندیدا دارند بعلاوه دوام‌در آن پست خوش یمن نیست.

... سیدنعنا ازنظر گرانی قند وشکر در صدد ایجاد کندوی عسل (بقول خودشان: صندوق نحل) افتاده وفعلا پنجاه کندو هم سفارش داده اند.

باباشمل — حتما آقا عسل‌ها رابخورد مخالفین خواهند داد وبمحبان خواهند فرمود:

### حلوا بکسی ده که محبت نچشیده

.... که کرسیخانه پس از دو جلسه بحرانی که بقول کرسی نشینها حالت تشنج داشت لله الحمد وضعیت مزاجیش روبیهبودی است. بحران و تشنج رفع و کهنه کار ها کاملاسوار تازه بدوران رسیده ها شده و کرسی خانه درجلسه یکشنبه کاملا شبیه دوره فرمایشی سیزدهم بود. امید است که بزودی کلمات رکیك اقلیت واکثریت، نیز فراموش و همه باهم روهم بریزند.

.... یکی ازوزرای سابق درعرض یکسال مبلغ پانصد هزار دولار یکمرتبه ویکمرتبه دیگر هفتصد هزار دولار یعنی جمعا یك ملیون ودویست‌هزار دولار به ینگی دنیا فرستاده است.

باباشمل - خدا بده برکت!

### دید و باز دید عید در کانون مهندسین

هیئت مرکزی بمعمول سالیانه ازرفقای عضو کانون و کلیه مهندسین ایران دعوت مینماید روز چهارشنبه ۲ فروردین ازساعت ۱۵ ببعد برای دید و بازدید عید وتجدید دیدار به‌محل کانون مهندسین تشریف بیاورند.

دفتر کانون مهندسین

## خبرهای کشور

سیدانبار باپیاده‌روی‌های روزافزون بمنزل خان کاکادر قلهك رفته و باصرار وابرام زیاد بالاخره میزبان رابه تنك آورده است وخان کاکا هم ازپذیرائی مشارالیه سرباز میزند.

دربعضی محافل مطلع اظهارمیدارند جهرمی‌ها مایلند یکنفر دیگر بکرسیخانه بفرستند.

باباشمل — ما نظری بهیچکدام نداریم. نه‌قم خوبه نه‌کاشون. ولی ازجهرمی ها خواهش میکنیم در صورتیکه آدم کاملا حسابی گیر نیاوردند نظرلطف خودشان را از انبار برنگیرند زیرا اگرمشارالیه برای مملکت مفید نبود، لااقل برای باباشمل مفید وسوژه خوبی بود.

### لوله کشی تهران

اطلاع میدهند که یك بخش از بخشهای شمالی دارالخلافه برای نمونه لوله کشی خواهد شد.

مردم نگرانند که مبادا بخشی رالوله کشی کنند که در آن سنبل شایان روئیده باشد وچون تصور میرود قیمت املاك بخشی که لوله کشی خواهد شد بالا برود لـذا خرپولها در تلاشند که بهرنحو شده مستقلات خودرا مشمول این باران رحمت شهرتاری نموده ویا لااقل ازمحل نزول این رحمت اطلاع حاصل کنند.

### سخنرانی کاك اصغر

راجع بسخنرانی کاك اصغر در رادیو دهلی محافل مطلع اظهار میدارند کـه نامبرده مطلب مهمی نداشت وفقط بدین وسیله میخواست خبرسلامتی خودرا بگوش دوستان وخویشاوندان رسانیده وضمنا نظر کرسیخونه را دربـاره آراء قیمتی لواشانات تحت تاثیر قرار دهد.

باباشمل - باوضعیت فعلی پست در نکته اول ایشان حق دارند ولی راجع بآراء قیمتی لواشانات تصورمیرود تصمیم کرسیخانه جواب روشن وصریحی خواهد بود بطبقهٔ روشنفکر وپاکدامن دارالخلافه وشاید همین تصمیم مبنای قضاوت عامه درباره کرسی خانهٔ چهاردهم قرار گیرد.

### تقاضای استخدام متخصص

بطوریکه خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد دولت ینگی دنیا بدولت ایران مراجعه وتقاضای استخدام چندنفرمستشار برای خواندن آراء نموده است. زیراچنانچه خوانندگان اطلاع دارند ینگی دنیائیها درمسابقه سرعت ازهمه جلوترند لیکن انجمن نقاهت انتخابات دشت میشان مسابقه راشکسته ودرعرض هشت ساعت هفتهزار رای‌را خوانده وخون بدل ینگی دنیائیها کرده است.

## ستون پیشنهادها

خوب یادم هست اون قدیم قدیم ها وقتی بچه ها میخواستند بازی بکنند برای اینکه نفر اول یا اوستا معلوم بشه شیر یا خط مینداختند و با یکی ازاون صناریهای صل علی همه دعوا ها را رفع و رجـوع میکردند منتهااونائی که خیلی لات وآسمان جل بودند عوض پول یه تیکه سنك پیدا کرده یه ورش را باآب دهن‌ترمیکردند وعوض شیر یاخط بازی تر یاخشك را راه مینداختند. حالا من پیشنهاد میکنم که کرسی نشینها اینقدر برای تصویب اعتبار نامه های قلابی بخودشون زحمت ندهند و بازی حمومك مورچه داره بشین وپاشورا درنیارن. باشیر یا خط یا اینکه با تر یا خشك زودتر قال‌کار را بکنن و مردم را از این جنك زرگری راحت کنن. منتهی چون همه کرسی نشینها کار و بارشان خربست دیگـه اینجا بازی تر یا خشك موضوعـی ندارد بلکه با یکـی از همین پولهای نقره تازه سروته معامله را میشه هم آورد.

ا ـ مشدی عباد

### آگهی

وزارت خرچنك باطلاع عموم میرساند اخیرا مدرسهٔ باسم **مدرسه آفاق و انفس** درمیدان بهارستان مفتوح شده وشاگرد میپذیرد.

شرایط دخول بمدرسه بقرار زیر است:

۱ـ داشتن تصدیق ابتدائی عنعنات ملی وتعاریج دماغیه وتفکیر

۲ـ معتاد بودن به سنـ ء فکری.

۳ ـ داشتن اهتزازات فکرایرانی و شعشعه الهامات یزدانی و بارقه هـوش خدمتگزاران صمیمی وعدم‌موازنه‌ملکات‌عقلیه

بقبول شدگان یکعدد کلاه‌پوستی مجانی داده‌شده ویك‌حلقه نیزبرگردنشان افکنده خواهد شد تا کشد هرجا که خاطر خواه اوست.

دفتر مدرسه ازساعت ۲٤ تا ٤ صبح برای ثبت اسامی داوطلبان مفتوح ودر صورت زیاد بودن داوطلبان بامهره سیاه و سفید انتخاب بعمل خواهد آمد.

### حتّه وکیل دماوند

بازخفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد وکیل دماوند درنظر دارد برای اینکه دردوره‌پانزدهم فرانسه ندانستن دماوندیها اشکال برای اعتبارنامه ایشان فراهم نکند ازهمین‌الان کلاس مخصوص‌فرانسه در آنجا افتتاح کند که هم‌وکیل‌شدن دورهٔ‌پانزدهم برای ایشان راحت باشد وهم‌اینکه‌روزنامه هایش‌رابموکلین دماوندی خوب‌قالب کند




**خورشید ایران** (شماره ۸٦)

درمجلس ۱٤ هم خبری نیست .

باباشمل - اختیار دارید! پس این توپ وتفنگها وماچ وبوسها که درمجلس ۱٤ میشود چیست؟

**اقدام** (شماره ٤٣٦)

کشور ما آرام است !

باباشمل درعوض اشکهای چشم شما همیشه غلطان است .

**کوشش** (شماره ٥٢٦٥)

درمجلس باید تنها بصدای وجدان و صدای ملت گوش داد .

باباشمل - یعنی میفرمائید بصدای کرسی نشینها نباید توجهی کرد .

**آزاد** (شماره ۲٦۲)

اعتبار نامه‌ها تصویب میشود .

باباشمل — وخر کرسی نشینها از پل رد میشود .

**پرورش** (شماره ۱۹)

باید بافساد اخلاق مبارزه کرد و بداخلاقان را باجاروب تنفر ازمیان خود برو بم

باباشمل- باهمین جارو نرمه میخواهی بروبی ؟ !

**اطلاعات** (شماره ٥٤١٦)

تك شماره اطلاعات از فردا دوریال خواهد بود .

باباشمل — و اضافه قیمت آن برای تامین مخارج وکالت دوره پانزدهم ذخیره خواهد شد .



- ای وای توهم انتحار کردی !؟
- نه‌جانم پس‌از دوندگی زیاد موفق شدم که یك سانتیمتر مربع ازسقف این خانه را اجاره کنم .

# کلمات طوال

دوستداران صلح دائمی دشمنان جدی خانمها هستند، زیرا درنتیجه همین جنك و جدالهاست که خانمها به آرزو هاشان می رسند .

زبان بعضی ازخانمها باهمان فولادی که لولهٔ توپ‌را میریزند ساخته شده‌است، از اینرو دائما توپ و تشر میزنند .

خانمها کمتر حرفی را باور می کنند ولی آنچه راجع بتعریف از زیبائی آنها باشد ازصمیم قلب میپذیرند .

اگر زنی در اروپا بمردی بگوید : « من تو را دوست میدارم » زندگانی هردوی آنها تازه شروع میشود ، ولی گفتن این جمله در مشرق زمین بزندگی هردو خاتمه میبخشد .

زن درشب عروسی لباس سفید ومرد لباس سیاه میپوشد . میدانید چرا ؟

**صور** (شماره ۱۰)

من تیفوس دارم .

باباشمل — خدا شفات بده! بیا حالا که تازه وارد روزنومه‌چیها شدی همقطارهارا تیفوسی نکنی .

* * *

چطور پسر خود را تربیت کردم ؟

باباشمل — لابد از معلومات خان داداش که دکتر تعلیم و تربیت هستند استفاده کردید .

**مردم** (شماره ۱٦۱۰)

سید اعتراف دارد که من بامیل خود ازایران رفتم وخیال برگشتن بایران نداشتم

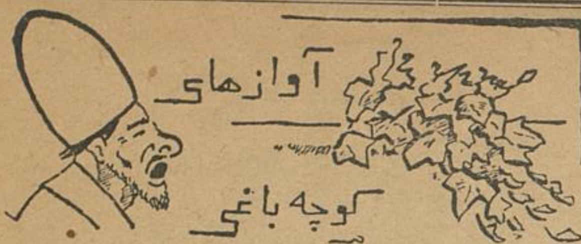
باباشمل — بلکه دلش برای قوم و خویشها تنك شده بود ومیخواست ازآنها بازدیدی بکند وبرگردد اما وکالت یزد رأیش رازد ودو باره کوله بارش را گذاشت زمین .

# از ما میپرسند

آی باباشمل ! مدتی است که هی بیخودی پشمم میریزد وحالا ازبس بی‌پشم شده ام کسی بمن محل نمیذاره . فقط بعد از مدتها استمناء فکری درصدد برآمده‌ام برای اینکه اقلا کلاهم پشم داشته باشد یك کلاه خیکی سرم بذارم اما از تو چه پنهون می‌ترسم مبادا خدای نکرده گرفتار تعاریج دماغیه بشم و این درد بیدرمون برای آخر عمری باچندسر نون خور مرا خونه نشین کنه. حالا میخام بدونم تو چطور صلاح ومصلحت میدونی و برای پشمی شدن من چه راه و چاهی بلدی .

**ا- شیخ پشم الدین**

باباشمل — جناب شیخ پشم الدین سلمه‌الله تعالی معلوم میشود از وقتی که از صندوق تهران و حومه برای تو هیچ رائی باسم کشك و پشم درنیامد از غصه هر روز پشمهایت میریزد . حالا هم دیر نشده اگر بتونی دست و پاکنی وخودت را وکیل یه ده کوره جابزنی دوباره پشم هایت مثل روز اول بلند میشه و دیگه مجبور نیستی کلاه خیکی سرت بذاری .




**زبان حال بچه دماوندی**

هرچند که پوزش طلبیدم ولی ایکاش
آن حرف نبود از دهنم هیچ پریده
با رستم زابل نتوان پنجه در افکند
رفتیم دعا کرده و دشنام شنیده.

................................

بسیار سفر باید تا پخته شود خامی
باز آید و در مجلس از نو بنهد دامی
ای بلبل اگر نالی من باتو هم‌آوازم
کز عشق صدارت گشت روزم بمثل شامی
ترسم دگر ای‌مشتی کاری نبری از پیش
بگذار کلاه پوست گر میطلبی کامی

................................

فارغ ازخویش چو گشتند حریفان کمکی
میدهندت بیقین داش علی قلقلکی
تاصدارت ندهی بیهده ازدست بکوش
که مگر جور کنی بهر حریفان کلکی
داش‌علی رانه زری هست و نه‌زور ای کلهر!
گرت ازدست برآید بده او را کمکی

**الله وردی**

# حساب باباشمل

## چهار عمل اصلی

برای نوآموزان سیاست

سن فیروز آبادی + ۳ ماه + یك عینك گرد ایرانی + سابقه طولانی در اداره اقتصادی وزارت خارجه آمریکا + (٦ + ٥ر۱) سال خدمت بدولت علیه + یك جلد کتاب راجع بایران + یك مغز خود پسند + یك منزل درراه تجریش + یك تجریش × تجریش + ۱۲۰۰ دمبلیچه قدونیم قد — کار حسابی + گزارش ماهیانه — نتیجه + اختیارات تامه : (تمام وزارتخانه ها + تمام سوراخ سنبه‌ها) + اولیتماتوم برای سرویس کردن کلیه اتومبیل های دولتی — مال خودش + تحمیل سالی چند ملیون تومان بخزانه عمومی + یك کلاه تورفته × طرفین + یك فارسی شکسته بسته = **میل سپاك**

دومتر ونیم قد + یك کله گنده — مو + عشق — یك پیشانی سیستم بونتپاك + یك عدد عینك + ۲۰۰۰ بیت شعر گلچین شده + یك اسم دیگر + یك درجه شهربانی — لباس + علاقه مفرط به بوکر + ارادت بمرشد هشتی + یکدوره طولانی مدیر کلی در کشور + یك مسافرت کوتاه به‌ارض مقصود برای مدوا — معالجه + سخن پراکنی درپشت رادیو — شنونده + تخصص در حمله با اتومبیل آب پاشی — زنك زدن + موفقیت = **سرتاس جانخانی**

یك پست معاونت — وزیر + علاقه مفرط بوزارت با شرط بقاء در معاونت + هیجده سال بیکاری + سابقه زندان + صدای ملایم + ادب + علاقه بمهمانی واتومبیل + آرایش صبحانه × هر روز درخیابان استانبول : یك سلمانی مخصوص + قیافه متبسم + یکعالم تظاهر + یك تقدیرنامه میلسپو + هزار وعده — یك وفا + یك وفا ازماترك وزیر اسبق + علاقه فامیلی به رئیس دفتر = **سپهر المورخین**



## جلسه سه شنبه ۱٦ اسفند

آقای دکتر مصدق — من خیلی میل دارم که مطالب‌راسر بسته بگویم.

باباشمل: سخن سربسته گفتی با حریفان
خدایا زین معما پرده بردار!

آقای دکتر مصدق : دفاع‌ازوطن واجب عینی نیست واجب کفائی است. اگر یك نفر حاضر شد که دفاع از وطن بکند از گردن دیگران ساقط میشود.

باباشمل — آن یکنفر را نشان بده!

آقای‌دکتر مصدق — کدام سابقه‌حکم میکردمردم را یك رئیس الوزراء حبس کند ؟

باباشمل-بیست ودوسال پیش‌این‌حرف منطقی‌بود ولی حالا که دیگر مورد نداردزیرا خیلی سابقه پیدا کرده است.

آقای دکتر مصدق - ازخواص آقا شنیدم که دوملیون تومان اهالی یزد برای تشکیلات حزبی آقا داده‌اند.

باباشمل - جانم توچرا حسودی. توهم حلقات درست کن تا ببینیم آشتیانیهای توهم این غیرت را خواهند کرد یانه.

آقای دکتر مصدق - ایرانی حاضر نیست رؤسای خودش را خارج کند وبجای آنها خارجی بگمارد.

باباشمل — جانا سخن اززبان مامیگوئی !

آقای دکتر مصدق - مادیگر زیر باراین حرفها نمیرویم ملت ایران بیدار است ودیگر فریب نمیخورد.

باباشمل — انشاءالله بگو.

آقای دکتر مصدق - میگویند مشیرالسلطنه‌صدر اعظم‌محمد علیشاه بمردم گفت :شاه مجلس رامرحمت میکند ، بشرط اینکه درسیاست دخالت ننمایند.

باباشمل - چرا اینقدر دور میری صدر اعظمهای دوره طلائی نه‌اینکه این حرف را فرمودند بلکه عمل هم کردند.

آقای دکتر مصدق - چطور شد رئیس همان قزاقها که باید مطیع آقا باشد خودرا بجای شما گذاشت وبیانیه داد ؟

باباشمل - سخت نگیر !خودش هم توهمین فکر است که راستی چطور یکدفعه ورق‌بر گشت ولی‌پیرمردها وریش‌سفیدها که آنوقت حضور داشتند میگویند که آقا مدام این بیت‌مثنوی راترنم میکرد.

**ما همه شیریم شیران علم**
**حمله‌مان از باد باشد دمبدم**
**حمله‌مان از بادو ناپیداست باد**
**جان فدای آنکه ناپیداست باد!**

آقای نقابت - بین تیپ آقا سیدضیاء وتیپ دکتر مصدق یك تیپ ثالثی وجود دارد وآن تیپ‌ماست ،تیپ جوانان‌تحصیل کرده وبادیپلم.

باباشمل — حالا که میخواهی حکما پهلوی مابنشینی دیگر زور نده. بگذاریك جا برات باز کنیم.

آقای نقابت — باید تمام افراد گرد ذخایری که از دستبرد حوادث بر کنار مانده اند جمع شوند.

باباشمل - مبادا درموقع‌مقتضی ازآنها بجیب بزنند.

آقای نقابت — امروز آقای‌دکتر ازدخالت‌سهیلی درانتخابات اظهاراتی کردند همه هم گفتند صحیح است وباز این دولت سر کار است.

باباشمل - من کاری باین کارها ندارم ولی‌اگر نمك‌خوردی نمکدان نشکن. شکون خوب نداره.

آقای نقابت — پس جهت موافقت من بااعتبار نامه‌سید یکی قرارداد ایران وشوروی است.

باباشمل -شاید یکی‌هم‌امیدوزارت‌دادگستری میباشد.

آقای طباطبائی — دیکتاتور مولود سیدضیاء نبود مولودفساد وزشتی‌جامعه‌بود

باباشمل — به‌بینیدچه کسی سرزا رفت مولود او بوذ.

آقای طباطبائی — امروز اگر تیرهای تهمت ،بدنامی ،افترا. ناسزا بمن پرتاب میشود افسرده نیستم زیرا۳۷سال پیش‌با پدر همین اسعد بابرادر همین اسعد..

باباشمل — تراخدا اینقدر هندو نه‌زیر بغل‌این‌وآن نگذار. زیربغل اسعدوتیمور تاش وفرمند و مطبوعات.

آقای طباطبائی— ۲۳ سال بود از ایران دور بودم وخیال مراجعت نداشتم ولی....

باباشمل — ازدوست یك اشارت‌ازما بسر دویدن.

آقای طباطبائی - ولی من نخواستم بقیمت خرابی ایران و محو یك ملت زمامدار باشم.

باباشمل - گر نهادت‌همه‌این‌است‌زهی نیك نهاد.

آقای‌طباطبائی - بزرگترین‌فداکاری من این‌بود که ٢٤ سال‌صبر کردم‌وچیزی‌نگفتم

باباشمل - اینکه چیزی نیست این فداکاری راتك‌تك‌ملت‌ایران‌هم کرده‌است

آقای طباطبائی - اگر آقای دکتر بیست سال‌ملت‌ایران‌را ندیده‌اند نباید‌تصور کنند باهمان اعمال عوام فریبانه دو باره قادر باغفال‌ملت خواهند بود

باباشمل — دیك بدیك گوید رویت سیاه سه‌پایه گوید صلی‌علی.

آقای‌طباطبائی -شما را هم میخواستم توقیفت کنم.

باشمل - ازاین شوخیها نداریم.

آقای طباطبائی -مرابیرون نکردندمن باششهزار ژاندارم رفتم.

باباشمل -مارا ازمدرسه بیرون رفتیم.

آقای‌طباطبائی- همان آراء حومه، که شمارا امروز وکیل کرد دردوره پنجم نگذاشت‌من‌ازتهران‌وکیل‌شوم‌واینجابیایم

باباشمل -دیگر بی‌انصافی نکن !کی آقای موتمن‌الملك وآقای دکتر مصدق حتی باباشمل ازحومه رای داشتند.

آقای‌طباطبائی-آنوقت‌است که‌اهتزازات فکر ایرانی وشعشعه الهامات یزدانی و بارقه هوش خدمتگذاران صمیمی ...

باباشمل -خداپدرت رابیامرزد! بخیالم روی سخنت باآقای قوام است والا مایخه چرکینها ازاین حرفها چیزی نمیفهمیم.

## دیدنی ها

داش‌علی را خراب میبینم / نقش‌او را بر آب می بینم
ساعدك را ز نردبان جلال / صاعد و کامیاب می بینم
شهر ها را نظیر شهر فرنگ / زآن فرنگی‌مآب می بینم
کبله منصور و داش عبدل را / بین ره ،پر شتاب می بینم
خواجه ابرام را زآتش یأس / سینه پر التهاب می بینم
دل صدر از شرار غم ، بریان / جگرش را کباب می‌بینم
کرسی و مسند وزارت را / خالی ازآن جناب می بینم
و کلا را به‌خفیه درزدو بند / جلسه پر اضطراب می بینم
نامه بر را ، میانشان دائم / در ایاب و ذهاب می بینم
بهر پست وزارت از وکلا / عاشق بی‌حساب می بینم!
لیك با این همه قیام وقعود / وضع کشور خراب می بینم
**وعده ها را دروغ می‌یابم / چشمه ها را سراب می بینم**
وزرا را درون حجلهٔ ناز / خلق در منجلاب می بینم
**دزد را گرم خانه پردازی / پاسبان را بخواب می بینم**
**لقمهٔ خلق ، پاره پارهٔ دل / دانه در آسیاب می بینم**
**درد ملت فزون بود ز شمار**
**چاره اش انقلاب می بینم**

**زاغچه**

# نامه زندانی

بقیه از صفحه ۳

بود که ازهرچند تاپول گرفته بود یکی از آنها را عوضی تواین مجلس خونده‌اما هوا دستش اومد زود حرفشو برگرداند.

گفت با اینحال من هیچیك راصلاح برای وکالت نمیدانم. بلکه آقای مطهرات که اول کسی است که مبتکر فکر اختراع جادهٔ اسفالتی راه امامزاده داود شده و آقای الشجع السادات اول شخصی که مظلومیت مرحوم مدرس باو ثابت شده‌و آقای ضیاءالحمقا کسیکه پیشنهادحدزدن رادرمجلس‌خواهد کردباید بمجلس‌فرستاد. مدآقایه نیمساعتی وراجی کرد پشت‌سرش هم دونفر رفتندروچارپایه ومجلس اول با خوندن‌یه‌مصیبت ختم‌شد ورفتند ماموندیم ومدآقا دست مارا کشید کنار گفت حالا دستهٔ رنجبرها می‌آیندیگه نوبت‌تواست صحبت کنی. ما که بلدنبودیم زیربار نرفتیم. بعدمدآقابازمارا خجالت داد. اول که قبول نکردیم امابعدها که‌شمردیم دیدیم نالوطی گیری کرده‌بود. خلاصه یه‌حرفهائی بمایاد داد رفت‌دم در که‌دیدیم سلام و تعارف‌و بفرمائید بفرمائید یه‌مشت هیزم‌شکن‌ومرغ فروش‌و پرتقال فروش‌و شوفرو بار بر با چندتا آدم‌ترو تمیز ریختن‌توخونه. باز چائی شروع شدومثل اول مد آقارفت‌رو چارپایه پس از یکربع صحبت گفت ای کسانیکه چرخ‌وفلك به‌نیروی‌بازوی‌شمامی گرده گوشهاتون راباز کنین، اگر خون توبدنتون‌هست نبایدبگذاریدغیرازخودتون کسی‌پاش‌تومجلس برسه، باید و کلای‌شما مثل‌شما رنجبرباشند نه‌سرمایه دار. مگر اکبر شش‌انگشتی چرخکار، اوسارمضون گاوه کش ضمناً توپوز میرزا را که‌طرفدار شمااست چه‌عیبی‌دارند؟ اگر بی سوادند که مثل‌آنهای‌دیگه‌اند، اگر بلند شدن‌و نشستن و سکوت‌است که این بیچاره ها جزاین‌کاری بلد نیستند. بلند شید جرئت کنید بزنید بشکنید شیشه هارا داغون کنید! جلوی ارتجاعیون رابگیرید، که دست زدن بلند شد وزنده باد گوش مارا برد.

باز مدآقا گفت بعلت ضیق مجرای وقت فرزند یکنفر زحمتکش که خادم‌این آب وخاك بوده خودش را بشما معرفی خواهد کرد وما رابرد بالای چارپایه. ما ماج واج موندیم چی بگیم هرچی هم مد آقا یادمون داده بود ازهول یادمون‌رفته بود. دیدیم چاره‌نیست اول‌یه سلفه کردیم که طاق اوطاق‌نزدیك بود لوله بشه، بعد گفتیم آهای الخناس! آهای خلق‌الله‌اول بدونین‌پدرمن ۴۰ سال‌باین مملکت‌خدمت کرد. یعنی سی وپنجسال آزگارشو میر غضب باشی مرحوم‌شاه شهید بود باندازهٔ خوب سر میبریدمثل اینکه ازروی الگو می‌بره‌بعد بمناسبت‌علاقهٔ که باین‌شغل‌داشت شاه که‌شهیدشد یکسر رفت‌توقصابخونه‌حسن بوده که‌توملك تهرون‌همه‌جا بنوم بود. آخرش هم برای دفاع ازحق خودش‌یعنی حسن‌قداره میخواست بزور بطری‌عرقشو بگیره جابجا شهیدشد. مقصود پدران ما خونشونو ریختن امازور نشنفتن، به بینین مرحوم حاجی شیخ فضل‌الله وامیر بهادر چطور برای مشروطه بالای‌دار. رفتندشما هم حاضر نشید رای دونهٔ ده تومن وبهر نامردی بفروشید، دیدیم حرفمون خیلی اثر کرده شروع کردیم بفحاشی اول‌ریش وزیرالوزرا راچسبیدیم بعد وزیرحیوانات اهلی بعد وزیر نظمیه را، که بجون تو بعد که فهمیدیم بد غلطی کردیم تا صبح از ترس خوابمون نبرد. خوب که همه را دم فحش گرفتیم چشممون افتاد توچشم حسن دلاك که سرنهار تو قهوه خونه سر چپق حسینی مارا کش رفته چنون قرص‌نگاهش کردیم که طفلك خودشو باخت یواشکی سرچپقو آورد گذاشت تو جیب ما. اما گویاحرامزاده عوضش دستمال ابریشومی رو ازجیبمون زد، چون آخر شب که ما رو بردن کلانتری پیش رئیس گریه کنیم دستمال نداشتیم. خلاصه چه دردسرت بدم کار فحش کاری‌مابجائی رسید که هر کس دم نظرم بود اسمشون و برده بودم دیگه کسی باقی نمانده‌بود منهم سر کیف‌اومده بودم، کسی دیگه یادم نبود. از قوم و خویشای‌خودم گرفتم‌و باون‌صورتیکه‌دستم داده بودند ختم‌شد، که باز مجلس شلوق شد مارا بخواری کشیدن پائین خواستند بزنند مدآقا نگذاشت خودش رفت بالا چارپایه. اومدیم یه‌چپق چاق کنیم دیدیم آزادیخوه‌اها پاشنه کش وجام کرمانی را ازجیبمون زدن، دیگه کفرم دراومد گفتم بابا مصبتون وشکر جیب منو چرا خلاص کردین؟ الحق که لایق همین و کیلها هم هستید بیله دیگه بیلهٔ چقندر.

تواین حیص وبیص دیدیم مدآقاهم بایکی از رنجبرها دست به‌یخه شده‌نگو حرفش اثر کرده بابت تشریك مساعی ازخودش‌شروع کردن بحق گرفتن دراین ضمن نگو یکعده افراطیون هم ازبیرون وارد اسقاطیون شدند، جار وجنجال سر اختلاف عقیده‌در گرفته، کار بزن بزن‌بالا گرفته، شیشه‌ولامپای من بدبخت که‌خورد شد ازهمه بدترصندلی رازدن به‌قفس‌سهره حیوان افتاد زمین نفله شد. چه بلائی سر خونه من نیومد. یه‌ساعت جاروجنجال بودتا آژانا که اومدن. بجون تونفهمیدم این‌همه آدم که اولیشون‌خودداش‌مدآقا بودچطو بااثاثیه خونهٔ ماتوزمین غیب شدند که دیاری‌جزمانموند که ماراهم بخواری‌بردن کلانتری.

چیزیکه ازاینکار عایدشون شداولا خونمون مثل کشور لوت صاف کردند دویمند الان ۲۵روزه توزندون از زن‌و بچه‌هامون خبرنداریم.

باباشمل آقاشمل بیا لوطی گری کن‌تو که باوزیرنظمیه رفت واومد داری کاری کن ازاین هولفدونی نجات پیدا کنیم تا قیومت ممنونتیم.

**ممد لوده**

---

## اختلاس از سعدی

درخت غنچه بر آورد و بلبلان مستند
بوصل کرسی عشاق خسته ره جستند
ضیاء مجلس ما خود همیشه دل میبرد
علی الخصوص که پیرایه ای براو بستند
کسان که دم همه دم میزدند از آزادی
کلاه پوست نهادند و توبه بشکستند
عجب مدار اگر قدر یکدگر دانند
که مدتی ببریدند وباز پیوستند
فدای بوسه شیرین آن دو کهنه حریف
که از حلاوتش ازجنك وکشمکش‌رستند
دوام سخت ز یاران توده ای آشفت
که رسم وراه سیاست چرا ندانستند
نه شرط دوستی‌این بد که‌بهرصرفهٔ‌خویش
دل دوام از این کار ناروا خستند
بهوش باش توای داش علی که این حرفا
از آرزوی صدارت تماشان مستند
ز قند سهمی هر ماهشان مبادا کم
که مردمانی آزاده و تهی دستند

**الله‌وردی**

---

## بورس

| نام‌شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفتهٔ قبل | نرخ‌فعلی |
| --- | --- | --- | --- |
| سهیل‌وشرکا | ۱۰۰ | ۱۰۳ | ۱۰۰ |
| میلیسپاك‌کارتل | ۱۰۰ | ۱۶۱ | ۱۵۰ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۶۵ | ۷۰ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۷۴ | ۷۴ |
| سوسیته‌آنونیم‌همرهان | ۱۰۰ | ۶۸ | ۶۸ |
| سندیکای‌خانه‌بدوشان | ۱۰۰ | ۱۶۶ | ۱۶۴ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۲۰ | ۲۰ |
| شرکت‌لاهیجان‌بدون‌مسئولیت | ۱۰۰ | ۳۶ | ۳۶ |
| جبه‌آزاد | ۱۰۰ | ۲۲ | ۲۲ |
| بورورامپلاسمان هشتی | ۱۰۰ | ۴۹ | ۴۶ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۱۰۶ | ۱۰۶ |

بازار مکاره بهارستان در هفته گذشته رواج شایان داشت. اعتبار نومچه های اصلی و-بدل مثل دوغ و دوشاب با هم آمیخته وزیر جلی معامله‌شدند. بحدی بازارمغشوش بود که با وجود داد وفریادبعضی از تعزیه گردانهای پیروجوان‌بالاخره فرقی بین صالح و طالح گذاشته نشد.

سهیل وشرکاء تنزل کرده ظاهراً معامله نمیشود ولی بعلت خالی بودن زمینه ممکن است هفته آینده رونق پیدا کند. سرسفارتچی و داش عبدل با سهیل رقابت میکنند. ممکن‌است این‌هفته سرو کله منصورحلاج از سمت‌خراسان پیداشود وسهیل و شرکاء شرکت‌را باو واگذار کنند.

میلسپاك کارتل کارو بارش خراب‌است از قرار مسموع باشرکت تضامنی ملاقات دوستانه و لبخند تجارتی مبادله نموده است. شرکت تضامنی‌ضیاء با یك تنك آب و چند تبسم نمکین و صرف چند من‌نعناع موفق‌شد بالاخره سری‌توسرهادرآورد. تیمور لنك‌واقبالی و نمك معدنی وشاه سلطان حسین صفوی‌خیلی سنك بسینه زدند. توده کمپانی راکد است. سوسیته آنونیم همرهان رفع‌خستگی‌میکند سندیکای خانه‌بدوشان رو بتنزل‌است از اتحاد ملی‌خبری نیست. شرکت لاهیجان لنك لنگان قدمی برمیدارد و هنوز سهام جدیدخودرا باسم شعبه خلخال بجریان نگذاشته‌است. اینهفته‌اعلامیه صادر کرد که زرق و برق اعلامیه های پارسالی‌را نداشت. جبه آزاد ثابت‌است. بوروراملاسمان هشتی پس‌ازافتادن‌آب‌ها از آسیاو یکدوره کسالت‌مزاجی‌طولانی که متصل به نقاهت‌سیاسی بود یواشکی وارد میدان شدوسخت برای ملاحسین لواسانی‌و کاك شیرازی فعالیت می کند. شرکت بانوان ثابت است.

# تصمیم مجلس در باره آراء قیمتی لـواسانات میزان احترام نمایندگان نسبت به افکار عمومـی خواهد بود .

## وزارت کشور

### شهربانی کل کشور

تاریخ ۱۴ر۱۲ر۲۲ شماره ۲۰۱۲

آقای مدیر محترم روزنامه باباشمل

درشماره ٥٥ مورخه ۱۱ر۱۲ر۲۲ روزنامه باباشمل شرحی زیر عنوان (تقاضای استخدام مجدد آقای جوال شیره) نوشته شده است ، هرچند بطور شوخی نوشته شده ولی اساساً این خبر صحت نداشته واطمینان میدهم دیگر برای این قبیل مامورین دراداره شهربانی محلی وجود ندارد . متمنی است موضوع را در شماره آینده تکذیب فرمائید .

رئیس شهربانی کل کشور - سرپاس جهانبانی

باباشمل - نومهٔ بالا را آقای رئیس کل شهربانی بپاطوق بابا فرستاده است . چون ماازبیست سال باینطرف ازشهربانی نه یه ذره ، نه یه خروار بلکه خیلی خیلی میترسیم ، حتی شبها خوابمون نمیبره واگر هم خدانکرده خوابمان ببره دزدای لامصب صندوق پاطوق ویا لحاف رومونو میبرن اینه که مجبوریم نومه شهربانی رومجانی توروزنومه بندازیم .

اما راستش رابخواهین ، نفهمیدیم مقصوداز جوال شیره چیه ، اون قدیما شیره را تو کوزه یا توخیك میفروختن تازگی اگه توجوال میفروشن نمیدونیم .

مخلص کلوم تموم برو بچه‌ها انتظار دارن که شهربانی نه جوال شیره بخره و نه خیك پنیر بگیره .

هررئیس شهربونی هم که تونست شهربانی مارو سرو صورت حسابی بده ، قانونی بکنه ، آجانای وظیفه شناس تربیت کنه ، شهرارو امن کنه ، مردمو بشهربانی خوشبین بکنه ، والله یه خدمت بزرك به آب وخاکش کرده است وهمه دوستش خواهند داشت .

حالا که آقای رئیس شهربانی ادعا میکنه جوال شیره‌ها را بعلت نبودن محل میخاد بیرون بریزه و نمیخاد سرملت بماله خدا کنه که جای اونارو باجوونای نجیب ودرستکار پر کنه .

ولی خفیه نویس شوخ ما پهلوی بابا نشسته وهی سوقولمه میزنه که بابا رئیس شهربانی تازه خبری از اینکار نداره پیش ازاومدن او اینکار و کرده بودن . در ضمن این کاغذ زیری رو میده دست من ومیگه بفرس پیش رئیس شهربانی تابدونه که بابا حرف بیمعنی نمیزنه وتا تك و توی خبری را درنیاره توروزنومه نمیندازه :

## وزارت دادگستری

بتاریخ ۲۱ر۱۲ر۲۲ شماره ۲۲۸٥٥

آقای مدیرمحترم روزنامه باباشمل - درشماره ٤٥ آن نامه ملی درج شده بود که اینجانب اخیراً به پرسش اداره کل شهربانی دربارهٔ تجدید استخدام یکی ازمحکومین جواب منفی داده ام ضمناً اضافه شده بود که چرا یکسال قبل در بارهٔ اشتغال مجدد محکوم جنائی دیگری جواب موافق صادر شده است

توضیحاً خاطر شمارا آگاه میدارم که نسبت به سئوال اخیر درباره یکی ازمحکومین اینجانب درحدود قانون ناگزیر از صدور جواب منفی بوده‌ام وسال قبل اگر جواب موافقی داده‌اند لابد مطابق نظریهٔ قضائی متصدیان وقت بوده است .

دادستان دیوان کیفر - امیر علائی

## اعلان مهم

چماق وچپق و کلاه تخم مرغی وتسبیح باباشمل روز معرکه گیری در کرسی خانه جامانده است . از کرسی نشینانی که آنها را پیدا کرده‌اند تقاضا میشود چماق رابرای موقع جنك ودعوا وچپق رابرای موقع دیده بوسی وآشتی بعنوان مژدگانی بسر داشته فقط تسبیح را تحویل مرشد هشتی بدهند که درموقع ورد یاد باباشمل باشد و کلاه تخم مرغی راالطفا بفرستند که مجبور نشود عوض کلاه تخم مرغی کلاه‌خیکی استعمال کند زیرا باباکه پول برای خرید کلاه تخم مرغی ندارد ورندون حاضرند کلاه خیکی مفت سرش بذارند

## برای بچه ها

### تموم شد کار پوسین
### تریچ مونده و آسین

(تریچ پوستین بی‌آستین می باشد)

اون هفته دمه مجلس
بودش میخواسی هر کس
واسه جنك دروغـی
شلوغ بود چه شلوغی
یکی توئی هیر و بیر
بمن گفت یواش همچین
**تموم شد کار پوسین**
**تریچ مونده و آسین**

کلا بوسی با جستش
ازاین معرکه جستش
درست مثل یه آکتر
جواب داده بدکتر
گهی بادتو دماغ داشت
گهی ابرو میداد چین
**تموم شد کار پوسین**
**تریچ مونده و آسین**

سخن سیده میروند
گهی کند وگهی تند
گهی تاجر قالـی
میگشت گی مرد عالی
گهی باغچه میزد بیل
ولیکن در فلسطین
**تموم شد کار پوسین**
**تریچ مونده و آسین**

گهی مطبعه میفروخت
گهی کلاپوسی میدوخت
گهی منشی کل بود
گه ازبی پولی شل بود
گهی خشك و ممنعن
گهی چرب چو پارافین
**تموم شد کار پوسین**
**تریچ مونده و آسین**

اما وقتی تکون داد
یه ان دیکه بیرون داد
که‌در **آفاق و انفس**
علوم کـرده تجسس
بمن چی‌جونم میخواست
خودش اونجا نگه این
**تموم شد کار پوسین**
**تریچ مونده و آسین**

با این داد و بیداداش
نکرد سر و آخر فاش
هنوز ملت ایرون
تو ئی کار شده حیرون
که این کودتا بوده
زبالا یا زپائین
**تموم شد کار پوسین**
**تریچ مونده و آسین**

یه چیز گفته فقط خوب
بغیرازاون سی‌متر کوب
اونم اینکـه لیاقت
واسه امـر ریاست
پهلو هرکی که باشه
میشه رئیس بشه این
**تموم شد کار پوسین**
**تریچ مونده و آسین**

میگن ماشین یارو
زبس با دم جارو
زدن خورد و خمیر شد
**رشید** از غصه پیر شد
**یك ودووسه‌وچار**
بودش نمرهٔ ماشین
**تموم شد کار پوسین**
**تریچ مونده و آسین**

ولی دکتر تهرون
سخن سنج وسخن دون
با اون اشکای پاکش
که ریختش واسه‌خاکش
نمود بر همه ثابت
نداره تو دلش کین
**تموم شد کار پوسین**
**تریچ مونده و آسین**

سخن ازروی ایمون
میزد ، مبصر تهرون
دلش بیس‌ساله خون‌بود
چه جوری بگه‌چون‌بود
نتونس بده آخـر
دل خونشو تسکین
**تموم شد کار پوسین**
**تریچ مونده‌و آسین**

فقط یه چیزی اینجاس
که زود گفته شود باس
تو حرفای که میفرمود
نه نه من غریبم بود
گه از کربلا میگفت
گهی بی‌خودی از این
**تموم شد کار پوسین**
**تریچ مونده و آسین**

فقط اون تو میدونی
ضیاء همدونـی
با یه منطق عالی
نمود مطلبو حالی
ولی حیف که میخوندش
همه‌ش اون بالا یاسین
**تموم شد کار پوسین**
**تریچ مونده‌و آسین**



**مهندس الشعرا**


## نامهٔ هفتگی باباشمل

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجهٔ
محل اداره : خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶-٥۳

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج و حك و اصلاح مقالات وارده آزاداست . بهای لوایح خصوصی‌و آگهی بادفتر اداره است

### بهای اشتراك

یکساله : ۱۷۰ ریال
ششماهه : ۸٥ «

بهای تکشماره یکروز پس از انتشار دو مقابل خواهد بود.

# باباشمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم ـ شمارهٔ مسلسل ٤٨ | (تک شماره در همه جا در ۳ ریال) | پنجشنبه ۱۰ فروردین ماه ۱۳۲۳




**میرزا مدصادق** ـ آی! وزیر جوون و نو و نیمدار میخریم

**باباشمل** ـ به بین این بدرد [illegible] میخوره؟

(بقیه ازصفحه ۲)






جای شما خالی ، شب چارشنبه سوری بروبچه ها جلو قهوه خونه بوته آتش کرده بودن و از روش میپریدن . بابا را هم با این ریش وپشم از روآتش پروندن . تا ببینیم آخر عاقبتمون چه میشه !

واسه این گفتم جای شما خالی که راستی شب خوشی بود و تمام بچه مچه ها سر دماغ بودن . اصلا از انصاف نباید گذشت عید امسالمون به از عید پارسال بود . الحمدالله سال گذشته خداوند بارون رحمتشو از ما دریغ نداش ، حاصل هم فراوون بود ، نون سیلو کمتر خوردیم ، حتی چن‌روزی هم‌نون گندم گیرمون اومد و اگرچنانچه ریخت و باش توش نبود و یه خورده آقابالا سرها خوب جنبیده بودن و گندمارو حسابی‌جمع میکردن تاهفت سالمون بس بود . بازم الحمدالله که آن شپش های لعنتی لامصب پارسال و پیرار سال خود شونو قاطی شپش وطنیای ساده ومعصوم ما نکردن و کك تو پوستینمون ننداختن

مخلص‌کلوم توقهوه خونه باز ابرام مسلسل یه چائی‌قند پهلو باقند سفید بنافمون بست وگفت : بابا تراخدا بازاون قصه دهاتی وخرمارا بگو !

گفتم: ابرام! معلوم میشه‌خودتم دهاتی هستی که‌سلامت بی‌طمع نیس ومیخائی بایك‌استکان چائی قند پهلو هرچه بابا تو دلش داره بریزه روداریه و بچه‌مچه ها هم هزارتا دستك دنبك بهش ببندن وسرهر کوچه وبازار بابوق و کرنا بکن.

ازبچه ها اصرار، ازما انکار. حقیقتش اینه که ماحریف بچه ها نشدیم ودرد دلمون واشد گفتم:

اون قدیما که انول مبین و این بساطا نبود ، تو دهات شمال ایرون خرما پیدا نمیشد. فقط هرکس کربلا میرفت یکی دوتا موش خرماسیاورد . این بود که خیلی ازدهاتیها اصلاخرما ندیده بودن. یه‌روز یه‌دهاتی برای‌خرید عید اومد شهرو چشمش بخرماافتاد. چند شاهی‌داد ودوسه‌تا خرید وخورد وزیردندونش خیلی مزه کرد.

یارو برگشت ده اما همه‌اش توفکرخرما بود. تااینکه آخرای تابستون خرمنشو کوبید و گندمارو آورد شهروفروخت و پولدار شد و بازهوس خرما کرد . اومد دم دکان همون یارو که عید ازش خرما خریده بود وبهش گفت: عمواین پولو بگیر وبمن ازاون چیزای سیاه که عید بهم داده بودی بده!

دکانداره که خیلی حقه ومایهٔ نه من شیر بود، مطلبو فهمید و گفت ای‌بابا، خوب‌موقعی رسیدی، اونوقت که تواونارو خوردی هوزکال بودن ، حالا بزرك و رسیده وتازه شو دارم. دوسه‌تا بادنجون‌سیاه داد دست دهاتی بیچاره. دهاتی‌هم یکیشو خورد واون یکیهارو انداخت دور و گفت : مرده شو تر کیبتو ... ، هرچه گنده‌تر میشه ، گندتر وبدتر میشه.

قصه‌ما که باینجا رسید بچه‌ها نیششون واشدو گفتن بابا ... که این مثلو واسه داش میلیسپا ساخته باشن گفتم والله‌من نمیدونم واسه کدوم بدبخت ساخته ان ولی هر جامناسب بود قالبش میکنن.

حالا داش‌میلیسپا! مقصود اینه که‌بچه مچه ها چشماشون باز شده وامروزاخیلی ازت‌گله دارن، اما حق هم‌دارن .

میدونی که بابا باتو غرض و مرضی نداره وروزی که میخواستی اون مالیات کلانو ازگردن کلفتا بگیری ، چماق بابا همیشه همرات بود وتا اون پیشنهادت از کرسیغرنه‌نگذشت بابایه‌دقه‌آرام‌ننشست. میدونی هم که به بابا هیچ وصلهٔ بینهٔ نمی چسبه، او درعرض‌این یه‌سال‌امتحانشو داده و از هفت خوان رستم هم گذشته است . همه میدونن که قلم بابا زبان ملتشه و او فقط یه‌چیزو دوست داره و اون وطن و خیر وصلاح وطنشه . حق هم‌داره وطنشو دوست بداره زیرا جزاین چیزی نداره و هرچه داره ازاوست.

حالا میخام دو کلمه بات صحبت کنم وحرفائی بهت بزنم که از دل هرایرونی میگذره ، اما بزبون نمیاره ، شاید هم تو رودرواسی گیر میکنه ولی خودت بهتر میدونی که تا انسون هرچه تودلشه نگه آبش بادوستاش یه‌جوب نمیره.

اینه خواهش میکنم چن دقه از اون وقت پرقیمتتو که‌ماشاءالله باقیراط ومثقال ترازو میکشن وهمش‌یاصرف نوشتن آئین نامه های بی‌سروته و یاگزارشای صدتا یه‌قاز است وقف شنیدن حرفای بابا کنی. ماشاءالله دلت هم که از برك گل نازکتره تابهت میگن بالای چشمت ابروست فوراً اخمارو میکشی توهم و نه‌نه من‌غریبم‌راه میندازی وخیال میکنی هرچه توبکنی ما نباید صدامون در بیاد و فقط باید بگیم

**هرچه آن خسرو کند شیرین بود**

در صورتیکه تو باید خوب بدونی که تو اجیر و خدمتگذار مائی واگه زیاد بهت احترام میکنیم اونهم از مهماننوازی ما ایرونیاست و بس و الا هرکس بتو گفته هرچه در بغداده مال خلیفه است ، خلاف عرض کرده است .

نگا کن ما ملت ایرون همه‌رادوست داشتیم‌وداریم، مخصوصاً شماینگی دنیائیهارو خیال نکنی که چشم وابروی شماها ازاون یکیها سیاه تره ، نه والله. برای اینکه تا حالا ما از شما بدی ندیده بودیم‌سهله که خوبی‌هم دیده بودیم.

سی سال پیش یکی‌ازاون مملکت‌شما باشد اومدمملکت ما که مالیه‌مونو درست کنه. انصافا خوب آدمی بود. اگر زنده است، خدا طول عمر بهش بده اگر مرده

«باقی درصفحهٔ ۳»

## آش شله قلمکار

آمد مراغه رئیس اول سال / کرده جم دورخود باقال ومقال
یه کسائی که هرفلون ماس بند / وقتی می‌شنفتش میزدش‌پوزخند
یکی از عهد جد تهمینه ! / بوده تا حالا توی کابینه
یکی دیگه هنو بو شیر میده / دهنش، این اون وزیریده !
یکیشون کله اش بکل بی‌موس / اون‌یکی موهاش تابالای‌ابروس
یکی چون فلفل فرنگی تند ! / یکی چون شوشکهٔ آجانا کند !
بعضی از پیشیار انداخ دور / بعضیار هم کرده گور بگور !
دوسه تام مثل زالو چسبیدن / سر جاهاشون، حالا پز میدن
پست بیرونی هم دو تا دستی / چسبیده واسه وقت بد مستی
که اگه مجلس‌وقتی‌فوت کردش / ناغافل کابینه‌ش سقوط کردش
منزلش را کاخ بیرونی! / نندازن بیرون تو زمستونی
الغرض با سبیل پشمالو / کاری صورت ندادش این هالو
باز همون آشه و همون کاسه / واسه ملت چیزی نمی ماسه
بگو بینم حالابالای مردی / آخه این کابینه‌س درس کردی؟
از اینا بهتر توی ایرون نیس؟ / که تو اینار کرد؛ راس و ریس
خوب حالا کارت دادی صورت / زوربده بینیم چن من زورت!
اگه کار خونهٔ مستشار بافی / بذاره واسه مون رمق باقی
چشم ملت بدست وساعد تست / که‌چه‌وخ کارهاش میشه‌درست
حالا مختاری آمراغه نژاد / اسم خوب از خودت بذاری‌یاد

یا که اسمت را با تف و نعلت
بکنه یاد بعد از این ملت

مهندس الشعرا

## درد دل باباشمل

(بقیه ازصفحه ۲)

است که هرچه خاك اون مرحومه عمرشما باشه .

مخلص کلوم پایه دوستی قلبی ما وشمارا او گذاشت ورفت. حتی وقتی میخواست ازاین مملکت بره مادستمال ورداشتیم و واسه اش گریه کردیم وتاچند سال هم پشت‌سرش نوحه‌خوندیم. این دوستی که باین ارزونی وازروی صفاپیش اومده بود هم برای‌شما قیمت داشت ودارد،هم برای ما .

اون دفه هم که تواومدی این مملکت، ملت‌ایرون هرچه محبت تودلش ازاون مرد اندوخته بود مفت ومسلم بتوبخشید . توهم اون وقتا بدنبودی، سر وصورتی هم بکارای مادادی، از انصاف هم نباید گذشت قدرت باباهم پشت وپناه توبود . بعد نمیدونم چطو شد که یه‌دفه کاسه کوزه‌بهم خورد وراهتو کشیدی ورفتی وما را بفراق خود مبتلا ساختی .

تااینکه پارسال باز یه‌خورده‌کار وبارما لنك شد وبیادتو افتادیم وباخود گفتیم :ای بابا مااون وردریا یه‌دوست حسابی داریم چرا بیخود غصه باید بخوریم . معمولا دراینجور جاها بسراغ دخو میرفتیم اما ایندفعه بسراغ تو اومدیم .توهم سوار کشتی وماشین دودی شدی واومدی .هرچه هم قوم وخویش و دوست ورفیق داشتی ویا هر که تو راه بهت سلام بلندانداخت ازدوا فروش و کنتراتچی ومهمونخونه چی وآشپز وخیاط و بقال بار کردی و باسم وردس‌آوردی تواین ملك.

مااینوهم فهمیدیم اما تودلمون گفتیم خوب اهمیت نداره ، ایشاءالله اینها روهمونطور که آورده دك هم‌میکنه ویا اینکه اداره‌شون میکنه .

همینکه پات هم‌تواین ملك‌رسید خوب ازتو ودمبلیچه‌هات پذیرائی کردیم‌وعوض‌بره گاوهم کشتیم.

بعد ازاونکه خستگی راه را در کردی باکمال ادب ریش وقیچی رادادیم دست‌تو وبهر سازت‌هم رقصیدیم .اون‌اختیاراتو که آقای دوام بااون اهن تلپش باکج بیل میخواست‌ازگلوی مابکشه بیرون و باو ندادیم ، مفت ومسلم بتو بخشیدیم .

ماشاءالله توهم که‌ازاون استفاده کردی وتو هرسولاخ‌سنبهٔ خودتو جاکردی وهمه‌جا ریش جنبوندی .

اما، اما، مثل اینکه توهمون داش میلیسپای‌بیست سال‌پیش نیستی، مثل اینکه اون امید هائی که ازتو داشتیم همه‌اش مرغ شد وبهوا رفت، مثل اینکه توهم مثل بابا خیلی پیر شده‌ای و باید کمی استراحت کنی وقهوه نخوری وشبها زود بخوابی .

حالا توشدی سواره وما پیاده ، هرچه بهت التماس میکنیم که تورا بخدا یه‌خورده بجنب، یه‌خورده اطراف کارها رو بپا، کاری کن لااقل نه‌سیخ‌بسوزه نه کباب بخرج تونمیره وهمش‌واسه ما لن‌ترانی میخوانی .

راستی حضرت خضرو دیدیم وبیلمونو پارو کرد،صدرحمت باون رئیس‌های خودمونی .وقتی باجگیر خونه راخودمونیها اداره میکردن هزار جور خرج وکیا وبیا داشتیم وپول هم داشتیم، هم‌خوب‌میخوردیم هم خوب میپاشیدیم. اماحالاماشاءالله ازدولت سرشما یکشاهی پول‌تو دستگاهمون نیس، آه دربساط ندریم که باناله سودا کنیم .اگر عذر بیاری که حالا مالیات نمیدن یاگمرك‌نیس، بگوش کسی فرو نمیره، زیرا حالا ماخاصه خرجیهای قدیمو نداریم ومالیات راهم دولا پهنا میگیری .

یکی هم ما شمارا آوردیم که مشکلمونو حل کنین و‌الا اگر دنیا جنك نبود ومملکت مااین بساط نبود،چکاری بکار شما داشتیم که سرخودمونو که درد نمیکرد دستمال ببندیم.آخر بگو ببینم‌ما کجا ولخرجی کرده‌ایم که‌باید قرض کنیم؟بقول‌شاعر:

### مرده ازجوع به که زنده بقرض

بازم ملت ایران حاضر است که اگر راستی راستی‌دولتش احتیاج داره واگر بازپولا خرج اتول مبین‌ها واینا نخواهد شد گلیمشو بفروشه‌وبده ولی‌قرض نکنه، چه‌اهمیت داره ، بهتره‌چن سال بساطمون رنگین نباشه اما ننگین هم نباشه .ماعادت‌داریم که باسیلی روی‌خودمونو سرخ کنیم .مختصر بدون که مانمی خوائیم واسه ماقرض بالا بیاری .

(میخائی واسه ماقرض بالا نیاری عذر چن‌تا ازاون دمبلیچه‌هاتو که واسه‌ما هریکی ماهی سی چهل هزار تومان خرج دارند بخواه و اینقده خودتو به بیراهه ننداز. والا باجواب کردن صدتا فراش هفتاد تومانی کارکار ودیك بارنمیشه بخدا این رفیقای توحز مگس پروندن ویا زدن‌سرنا ازسر گشادش کاری واسه‌ما نکرده‌ان. اون قندمون،اون قماشمون، اون توزیع مون، اون کارخانجاتمون. تو راخدااین‌هم شدحرف که یکی‌ازهمقطارات بگه: دراین کارخانه های قندرو ببندین، ما ازاون ور دریا واسه شما قند ارزون میاریم والله این حرفا رو به‌بچه بگی میخنده:چه برسه بآدمای بزرك.

جان من اینقده اصرار نداشته باش که همه‌جا ازبرو بچه‌های خودت بذاری که ازاین حرفای صدتا یه‌قاز بزنند !

امروز غیر ازاون روزی است که تواول‌دفه پا تواین‌ملك گذاشتی،امروزتو این مملکت آدمای حسابی وپیرهای با تجربه‌وپاك‌وجوونای‌درست‌وتحصیل کرده فراوونند که اگر ازیکی بقدر خردلی حمایت کنی یعنی بهمون چشمی که به بچه های خودت نگاه میکنی نگاه بکنی کار صدتا دمبلیچه‌هاتو میکنن .خیال نکنی که خدا نکرده همه بی‌تجربه وهمه وردار و ورمالند نه‌والله! بخدا اگر مسجدخرابست محرابش بجاست .

مخلص کلوم! قربان اون اداره های گله گشاد ورفیق‌های ناباب وبیکاروهزار پیشه که ماشاءالله بخیال خودشون از هر چیزی سر درمیارن، وماشین نویسای‌شیك وپیك که‌کارشون راه بردن سك‌رئیساست وقطار قطار مستخدمین لخت وعورت‌برم الهی! بدون که امروز تو دو وظیفه خیلی خیلی‌مهم بگردن‌داری.یکی اینکه‌درست فکر کنی که مالمروز متفق ودوش بدوش شمائیم هرقدرماقوی باشیم،پولدارباشیم سالم باشیم بنفع شماست زیرا سربازی‌از اردوی آزادی طلبها هستیم .دوست باید همیشه دلش بخاد که دوستش قوی باشدو الا از جنازه که انسان نباید چشم دوستی وکمك داشته باشه .دوم اینکه‌کاری‌نکنی که اون محبتی که ملت ایرون به ینگی دنیائیها داشت خدا نکرده ازمیون بره، زیرا هرچه باشه دوستی دوملت اونهم دوستی‌که از روی طمع نباشه خیلی قیمت داره .مقصود بدون که تواینجا بقول بچه های امروزی وظیفه تاریخی داری .

مختصر! ایشاءالله‌ازحرفای بابادلخور نخواهی شدو کلاهت را قاضی‌خواهی کرد وانصاف خواهی داد که باباحق دارد .

حالا یه‌مثلی‌هم‌واسه ات‌بگم ومرخص‌بشم خودت‌مختاری‌هرطورمیخواهی‌تعبیرش کن عرض کنم یه‌روز ملارفت سرمنبر و هرچه زورزد چیزی بگه، یادش نیومد که نیومد. پس‌ازاینکه یه‌ساعت مردمو معطل کرد وصدتا سلفه وعطسه‌تحویل‌داد گفت:

مردم‌میدونین، من‌همیشه حرفای‌خوب خوب میزدم اماخدا شاهده که امروزهیچ چیز یادم نومد .

پسرش که پای منبر نشسته بود ،بلند شد وگفت :بابا هیچ‌چیز یادت نیومد،از منبر پائین اومدن هم یادت نیومد .

خدا بچه‌های‌فضول راکه مشت بزرگارو وا میکنن روسیاه کنه وترا از شر پسر ملانصرالدین درامان نگهداره که یه دفه همین حرف رابتو نزنه .

**مخلص خودت : باباشمل**

## آدمای نازك نارنجی

باباجون لابد قصهٔ را که همان جمعه تو جارچی خونه واسه کوچولو ها می گفتند شنیدی که چه جور خان حاکم کشمیر دلش رفت پیش دختر شاه پریون و دختره هم باین شرط حاضر شد باو سر فرود بیاره که هرکاری می کنه حاکم حق چون و چرا نداشته باشه یارو حاکمه هم چون خیلی کشته مرده دختره بود باین پیشنهاد تن داد و قول و قرار محکم بست که هیچوقت کار بکارزنش نداشته باشه. چندوقت‌از این واقعه گذشت تا بالاخره زود خدا اولادی باونادادزن حاکم تا وضع حملش تموم شد فوری از جاش پاشد و قنداق بچه را گرفت‌وپرت کرد وسط حوض حاکم تا خواست لب بجنبونه و دلیل این عمل بی قاعدهٔ زنش را بپرسه که یارو زنیکه مهلتش‌نداد.قول و قرار روز اول را بیادش‌آورد. خان حاکم هم از درد لابدی ساکت شد و تو دلش قرولندمیکرد وبزنش‌نفرین‌میفرستاد همینطور چند وقت دیگه گذشت و خدا دوباره یك پسر مثل دسته گل بحاکم‌داد باز زنیکه همون بازی اولی را سر این یکی در آورد و یه راست فرستادش تو حوض پهلو دست اولی .

باز شوهره جیك نزدو بروش‌نیاورد اما دفعه سوم که خدا یه پسر دیگه باونا بخشید وقتی زنیکه دوباره همون کار پیشیش‌را تکرار کرد این دفعه شوهره کفرش بالا اومد و بنا کرد بد و بیراه بزنش گفتن دختر شاه پریون هم چون خیلی نازك نارنجی‌بود از شوهرش قهر کرد و پرید وسط حوض آب و سه بچه ترگل ورگل خان حاکم را در آورد و داد دستش و گفت خدا حافظ این بچه هات دستت سپرده منم دیگه نمی تونم باتو سر کنم چون تو بقول و قرار دادی که گذاشتی عمل نکردی این حرف را زدو فوری غیبش زد و بیچاره حاکم با سه‌تا بچه بیکس و تنها موند و از کار غلطی که کرده بود پشیمون بود .

حالا باباجون توهم اینقدر سر بسر بعضی عزیز دردونه هاندار و بکار و بار اونا کار نداشته باش. آخه هی‌اصول دین برسیدن چون و چرا گفتن که کار نشد. هی مثل‌نخودهمش‌خودت‌را داخل‌معقولات نکن که چرا فلون رئیس اتومبیل دولتی را همیشه زیر پای خانمش گذاشته ، چرا فلون وکیل قلابی‌و کیل شده ، چرا فلون وزیر فلون قدر باج سبیل گرفته یا چرا پولهائی راکه از مردم میگیرند همش‌را خرج عطینا می کنند .

من از این می‌ترسم که آخرش‌این عزیز دردونه ها مثل دختر شاه پریون یه هو برنجند آنوقت‌راه ینگی دنیا رادمش بگیرند و مارا بفراق خودشون گرفتار کنند آنوقت توهم مثل اون خان حاکم باید دست رو دست بگذاری و از اینکه این آدمهای نازك نارنجی را از خودت رنجونده‌ای‌پشیمان بشی که دیگه اونوقت بقول معروف پشیمونی‌سودی نداره وباید بادرد خودت بسازی و بسوزی.

**۱ - روزنومه خون**



...... هنوز هم سرباز هارا در سربازخانه ها شلاق میزنند وفحش میدهند.

...... ماشین دولتی شماره ٢٦٦ مشهدرا برای تعطیل عید به مهمانخانه بابلسر برده بودند.

...... آقایان دکتر اباذر و دکتر معاند هم تعطیل عیدی هوس تغییر آب وهوا کرده و با ماشین شماره ١٥٩ دولتی در بابلسر آفتاب میخوردند.

...... درست در تعطیل عید آقایان بخیال سرکشی و تفتیش افتاده و با ماشین شماره ٢٣٢ دولتی عازم بابلسر شده بودند.

...... اغلب مستشاران ینگی دنیائی هم باماشینهای دولتی بمازندران مسافرت فرمودند و الحمد اله همه اش بخیر گذشت وپرفسور زورویندهم ماهی زیادی صید کردند.

...... یکی از دکترهای بدنام تهران در یکی از مهمانخانه های دولتی زیر سیغاری و صفحهٔ گرامافون کش می روند.

...... دولت ایران باوجود محصول فراوان توتون در نظر دارد از ترکیه توتون خریداری کند.

...... پروندهٔ برعلیه مش دیانت در تبریز تنظیم و بتهران فرستاده اند.

...... پس ازحمله نادرشاه بهند واقعهٔ مهم تاریخی در ایران روی نداد مگر عزیمت آقای حکمت بآن کشور.

.... پسر آقای رئیس از اتومبیل ملی بیش ازخودش استفاده میکند.

.... سید سه ماه مرخصی برای مسافرت بهارض موعود وفروش اموال غیر منقول خواسته است.

.... یکی از متهمین پرونده اختلاس شصت هزار تومان ازخواربار خراسان، موقعیکه دادستان دیوان کیفر با پلیس مسلح اورا در یك بالا خانه دستگیر نمود با کمال تعجب اظهار داشت: بهبه عجب حکومت دموکراسی!

.... دادستان دیوان کیفر یکنفر مختلس هشتاد هزار تومانی دعواخانه را شخصا دریکی ازخانه های مخفی دولاب کشف و دستگیر نموده است.

.... خفیه نویس باباشمل چون از دو هفته باینطرف مشغول دست و پا کردن برای پر کردن حوض و آب انبار بود از تهیه اخبار باز ماند.

.... عموچرکیان متخصص اشکالتراشی با اضافه حقوق قانونی بنفع جوانان بعنوان اینکه دارای رتبه قضائی هستند مخالفت میکنند تا با دلسرد شدن جوانان جا برای رفقا باز شود. آقا زاده از این اشکالتراشی مستثنی است.



# خبرهای کشور

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که درشب نشینی عیدنوروز درباشگاه افسران داش مدآقای سرسفارتچی هم حضور داشته اند. درجواب سئوالی که بچه ها در خصوص حضور ایشان درمجلس شب نشینی نمودند، اظهار داشتند: که کرسیخونه از من وزرای جوان خواسته وآمده ام اینجا چندتا وزیر جوان گیر بیاورم زیرا جوان های حسابی را درچنین جا ها میتوان پیدا کرد.

## پیشرفت فرهنگ

بطوریکه اطلاع رسیده است پس ازنطق پرحرارت آقای کاظمی درمجلس که فرمودند. (ما نمایندگان اکثر ایلات بزرك مملکت مثل قشقائی وغیره را با همان لهجه ها وآداب مخصوص دربین خود داشتیم) واظهار علاقه باین امر کردند، اکنون اغلب نمایندگان ایلات جداً مشغول فراگرفتن لهجه های موکلین خود هستند. مخصوصا آقای فرهودی در یاد گرفتن زبان بنی طرف پیشرفت شایانی کرده اند وآقای فرخ زبان بلوچی راخوب حرف میزنند وبرای نماینده لرستان نیز معلم لهجه ازمحل خواسته اند.

## بقید احتیاط

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که آقای تدین وزیر خواربار و وزیر کشور سابق تقاضای امتیاز روزنامهٔ باسم «صدای تهران» نموده اند.

مادرضمن اظهار خشنودی از این اقدام معظم الیه انتظار داریم که اسم این نامه گرامی بامسمی بوده وصدائی که از دوسال ونیم باینطرف ازگلوی عموم تهرانیان بلکه ایرانیان راجع بنان و خواربار واختلاسها وبند وبستها بیرون آمده ومیآید دراین نامه منعکس شود.

## مستشار نظامنامه

چون آقای رئیس کرسیخانه آشنائی کافی به نظامنامه داخلی کرسیخانه ندارد و اغلب این قضیه باعث کشمکش واختلال نظم کرسیخانه میگردد لذا درنظر گرفته شده است که سید جوشی راکه بوق سر حمام کرسیخانه بوده واحاطه کامل و بلا تردید به نظامنامه هادارد وفعلا بیکاراست بعنوان مستشار نظامنامه استخدام وپشت سررئیس چارپایه کوچکی بگذارند که روی آن نشسته وازپشت سر مطالب را بیخ گوش آقای رئیس بگوید.

دربودجه سال ١٣٢٣ نیزمحل برای این منظور پیش بینی شده است.

باباشمل ــ ما این انتخاب را ازصمیم قلب بآقای رئیس وسید جوشی تبریك گفته واز اینکه لا اقل برای این پست محتاج باستخدام مستشار خارجی نشده ایم بسیار خوشوقتیم.



# ستون پیشنهادات

**آی باباشمل!** من یه نفراز تماشاچی های دائمی کرسیخونه هستم که همیشه تو اون دستهٔ همگا نیامیشینم وچرت وپینکی میزنم.

راستش رابخائید دوره سیزدهم واین دوره چن تااز این بچه های عصبانی مزاج هم منوهم رئیسو دیوونه کرده ان. دورهٔ گذشته آسید چوشی (یادش بخیر) حاجی راخیلی اذیتش میکرد، یه دفعه میدیدی ازجاش میپرید ویخه پارهٔ میکردو دادوقال راه مینداخت هرچه هم رئیس زنگوله اشو تکون میداد بخرجش نمیرفت. اما از انصاف هم نباید گذشت حاجی سلمه الله تعالی آدم باجربزه وخون سردی بود حریف همهٔ اینهام بود، هیچ وقت ازمیدون درنمی رفت. باداد و قال و عصبانی شدن مصنوعی وقهر وآشتی بالاخره هرطور بود بچه هارا سرجاشون مینشوند.

اما این دوره همچو برمیاد که بچه ها خیلی شیطون تراز پارسالیاند. مخصوصا چون بیشترشون تازه کارن میخان هر طور شده جیغ وداد راه بندازن و خودشونو برخ بچه محله های دیگه بکشن وبحساب احساسات نشون بدن که دوسال دیگه راحت تر انتخاب بشن. ازطرف دیگه رئیسا هم اون پختگی واهن وتلپ حاجی را ندارند که بچه ها ازش حرف شنوی داشته باشن و یا حساب ببرن. زنگوله بدبخت بیچاره هم پشت سر هم ونك ونكش هواست. پریروزا نبودی که ببینی اون کرسی نشین جوون رحیمی سر یه نفر که معلوم نبود چکاره اس همچو این رئیس تازه را کلافه کرد که از غیض مثل لبو سرخ شده بود. طفلك رحیم خودش هم خیلی جوش میزد و خودشو میخورد. آخرسری هم آقا رئیسه مجبور شد لبشو تو بذاره و کوتاه بیادو جارو جنجالو بخوابونه، حتی رخصت داد که مش رحیم بیاد پشت اون قوطی و حرفاشو بگه امامگه باان چیزا مش رحیم دلش خنك میشد؟ نه والله! گفت، گفت، حتی موضوع راهم ول کرد. وچون یارو پشت اون صندوق هم که وایستاده بود خیلی سنبه اش پرزور بود بیچاره آقا رئیس جرئت جیك زدنو نداشت

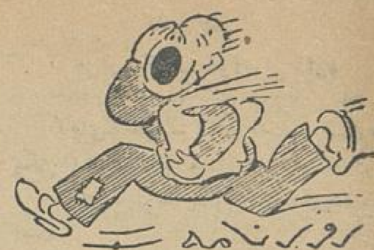
حالا تو که استو بابا گذاشتی وخیال کردی همه درد ارو دوا بلدی یه فکری یه پیشنهای هم واسه این کار بکن که نه بیچاره رئیس اینطور کلافه بشه و نه اینکه بچه مچه ها اینقــدر عصبانی بشن و بخودشون صدمه بزنن.

## هیئت قلی

**باباشمل** ـ آمش هیبت قلی حق باتست. من خودمم اونروز تو کرسیخونه بودم. جون تو اونقده هوای معر که پس بود که کم مونده بود بنده هم جاخالی کنم بیچاره آقا رئیس هم از ترسش جرئت جنبیدنو نداش. اوهم حق داشت خودت میدونی که مش رحیم ماشاء الله جوون و پرزوره اگه خدا نکرده یه دفعه همونجا شیطون میرفت توجلدش وشکم یکیرو سفره میکرد و روده هاشو ذرع میکرد که می تونست جلوشو بگیره مگه از باشی و کمال که

( بقیه در صفحه ٥ )






**کانون** (شماره ۱۰۹۷)

پریروز ساعت چهارونیم بعدازظهر آقای دادور در کاخ سلطنتی حضور اعلیحضرت همایون شاهنشاهی شرفیاب گردیدند و شاهنشاه طبق تمایل اکثریت مجلس زمامداری را بایشان تکلیف و واگذار فرموده و دستور صدور فرمان و دستخط ملوکانه دایر به نخست وزیری آقای ساعد داده شد.

باباشمل- همقطار معلوم میشه که آقای دادور خیلی بور شده که اورا احضار کرده و دستخط نخست وزیری را به آقای ساعد داده اند و برای همین هم بوده که بیچاره یك راست راه آذربایجان را پیش گرفت ورفت. حالا این کارهم خیلی اهمیت ندارد. اگر آقای دادور توانست درد آذربایجانی ها را دوا کند حتم ثوابش از نخست وزیری بیشتر است.

**سروش** (شماره ۵۶)

کاشکی عروسی آقام بود.

باباشمل — این دیگه کاشکی نداره، ببین اگه آقاجونت راضی است واگه تو خوبه دعوامرافعه هووهاراه نمیفته وسایل تجدید فراش آقاجونت را فراهم کن بشرط اینکه بابارا هم دعوت کنی.

**عصراقتصاد** (شماره ۸۲)

نظری باوضاع اقتصادی ایران در سال ۱۳۲۱

باباشمل-مشت نمونه خروار است: نظری بجیب خودت در سال گذشته بینداز ووضع اقتصادی ایران را حدس بزن.

**مردان کار** (شماره ۲۸۲)

توهین آنهم بیادگارهای ملی

باباشمل — پاك زهله ام را باختم، خیال کردم مقصودت حرفهای حسابی بابا بود به دکتر صدقه.

**کوشش** (شماره ۵۲۶۸)

رواج بازار رشوه! وظیفه اساسی دولت.

باباشمل — ملتفت مطلب نشده حرف زدی واز دهنت پرید ولی حقیقت داشت. درایران وظیفه اساسی دولت رواج بازار رشوه است.

**فرمان** (شماره ۱۲۷)

باید چوبه‌دار بپا کرد.

باباشمل — اینکه کاری ندارد، ولی اشکال سرآوردن آقایان است بپای دار زیرا فعلا هم چوبه‌دار وهم طناب آن وهم قوانین و هم اجرای آن مختصر همه چیز دست خودشان است وممکن است اگرزیاد حرف بزنی برای خاطر تو وعبرةً للناظرین جثه سنگین تورا باطناب چهارلا از همان چوبه دار که آرزوی بپاکردن آنرا داری آویزان کنند.

# کلمات طوال

باوجود اینکه مردها میدانند در جنك زناشوئی همیشه مغلوب ونبرد بضرر وشکست آنها تمام خواهد شد لیکن باز اغلب خودشروع بحمله میکنند.

معمولا عاشق بمعشوق پیغام میدهد که اگر بتو نرسم خواهم مرد. ولی غالبا وقتیکه باو میرسد میمیرد.

خود خواهی غالبا یکطرفه است. فقط عشق بازی خودخواهی دوطرفه میباشد.

دخترانیکه سن آنها ازسی سال گذشته است اگر بعقب سرخود نگاه کنند بیابانی بی‌پایان واگر بجلو نظر بیفکنند سراب خواهند دید.

فرزند مانند عهدنامهٔ صلح میباشد، درعین اینکه طرفین ازآن ناراضیند، مجبورند بآن احترام بگذارند.

# بقیه ستون پیشنهادات

هردو ریش‌وسبیلیشونو تو این‌خونه سفید کرده‌ان وحالا هیچکس بفکر اونانیس، اینکار ساخته بود؟ نه‌والله! نه‌جونم! اینجو جاها آدم باید خودشو بیاد که مفت نفله نشه طفلك رحیم جوونه، خونشه پاکه، تازه وارد گود شده، پوستش نازکه، آدم نباید بهش حرفی بزنه که باون رك ایلاتیش بخوره،

مخلص کلوم! من کاری باین کارا ندارم الحمدالله هرچه بود بخیر گذشت. اما اومدیم سراینکه چکار کنیم که بعدها دیگه از این کارا پیش نیاد. والله من پارسال به‌حاجی هم گفتم که بهتره پشت‌اون صندوق یه دوش آب سرد بذارن که هر وقت یکی‌ازبروبچه‌ها خونش بجوش اومد و از کوره در رفت فوراً دوش‌آب‌سردو واکنن سرش تا حالاش جا بیاد شیر آبو بهتره که بذارن دست چپ آقارئیس که اگه تونست خودش واکنه و اگه‌خدا نکرده‌تو چرت بودیا اینکه زورش نرسید اون بهلوئیش منوچ تیموری که‌ماشاءالله جوون و پرزوره بااشاره آقارئیس فوری واکنه وآبو ول بده سر یارو.

اونوقت زیر پای‌خطیب هم‌یه طشتی بذارن که آبا جمع بشه‌و بیاران بپاچن‌جلو در کرسیخونه.

حالا نمیدونم این کاروخواهن کرد یانه! بهرصورت اگه آئینه رستمی به‌خورده بجنبه و این کارو سامون بده کلی وخت کرسیخونه صرفه‌جوئی خواهد شد.

**رعد امروز** (شماره ۱۱۱)

آقای فیروز آبادی چرا به مجلس نمیروند؟

باباشمل — برای اینکه یکی زودتر از او رفته و رو صندلیش نشسته است و بیچاره پیرمردهم که نمیتواند سرپا بایستد. یکی هم این چیزها را میرزا مدصادق سرنظارتچی میداند و بس.

**رستاخیزایران** (شماره ۵)

چرا مواجه شدن سید ضیاءالدین و ودکتر مصدق را لحظهٔ تاریخی میدانیم؟

باباشمل — برای اینکه همیشه در اشتباهید وهمیشه گول میخورید.




ای باد بده به ساعد از من پیغام
خواهی که صدارتت بود شغل مدام
از بهر وزارت بگزین ازمجلس
هریکصد وبیست تن که هستند تمام

.................................

**بیان حال محروم‌الوزاره ها**

از قول مش‌دیانت خوش بشنو این حکایت
کز ساعد مراغه می داشت بس شکایت
کز غصه وزارت میسوخت اندرونم
لیکن نداد جایم در سایهٔ حمایت
جانم زعشق آمریك در سوز و التهاب است
یارب مباد کس را مخدوم بی عنایت
میگفت داش‌عتی دوش یادی زما نکردند
گویا ولی شناسان رفتند از این ولایت

**الله وردی**

# حساب باباشمل

## چهار عمل اصلی

برای نوآموزان سیاست

یك هیکل غلط انداز + یك لبخند — گرما ورطوبت + (یك کله طاس = کلهٔ باباشمل) + عشق وافر بوکالت + یك لب کلفت + یك پست وزارت باهزار مشقت + سابقهٔ سفارت + بد منصبی — اثر خوب وبد + دوست وفدائی باوفا + علاقه به‌فلاتی‌وشیخ الاسلامی وسرور و کلهر + میل وافر بآش آب نارنج وسرکه شیره + بست‌ساق پیشه‌وهنر — پیشه وهنر + ذوق وهوس‌نقاشی × جلسات علنی‌دورهٔ سیزدهم + کلکسیونی ازکاریکاتورهای کرسی نشینان همدوره — شباهت + یك دل‌بز + ترس دائمی از سرماخوردگی + یك اطاق × ۴۰ درجه حرارت + یك تن‌وبدن چاق × چهار پیراهن وزیر پیراهن + یك سك موسوم به فی‌فی برای سرگرمی داخلی + دورهٔ پوکر × یك هفتم هفته =

**ابول فرفره**

یك هیکل سرکارگر تعمیر لکوموتیو — لکوموتیو + یك پیراهن آبی سیر — آستین — جلیقه + یك کمربند باریك: محیط شکم یکمتر مکعبی + یك کروات قرمزتند + یك‌سینه کفتری + یك گردن بوقلمون + سابقه وزارت وو کالت وتجارت و فلاحت — موفقیت درهیچکدام + یك کیف دستی‌آبستن‌دوقلو — فارغ شدن: مدت عمر + (**بروی نان بیاتم نشسته‌گرد ذغال**) + (**صدای مس بفلك میرسد که ماه گرفت**) + یك نایب مناسب در کرسیخانه + متانت + بردباری + خون — حرارت =

**نان فطیر و کپك زده**

یك پیرجوان‌نما + یك هیکل سنگین + یك عصای کلفت + خنده × ته دل + بذله گوئی + استعداد فهم مطالب باباشمل — آبونمان آن + احاطه کامل به‌مسائل فقهی + سابقه آخوندی + یك‌شمد یادگار همان‌دوره + چندسال‌اقامت در نجف‌واسلامبول + خدمت طولانی دردیوان کشور + یك جلد کتاب دین وشئون + چند دور تسبیح رفیق همه‌رنك (حاجی + مشدی + کربلائی) + علاقه به‌تخته نرد + باخت — پرداخت + نیت ودامن پاك + یك مرکوب سه‌رنك شماره ۴ — راکب + یك تلگراف‌دعوت‌بکابینه — جواب = **اسدل ممه**




## نمونه هائی از نوشته های فارسی
## نیمه دوم قرن چهاردهم
### چند کامه از پیام آقای طباطبائی

(نقل از روزنامهٔ کاروان شمارهٔ ۱۴۵)

۰۰۰۰همین نوروز اولین منزل سال جدید ملت ایران ملت عنقا معرف، عنقاء است!

امروز سال تازهٔ حقیقی طبیعت است، چرا که انسان به اتفاق طبیعت میخواهد بیدار شود و دوره زندگانی‌را از سر گیرد ، انسان میداند که بدون طبیعت نمیتواند هویت خویش‌را احساس نماید.

لذت از نغمه های آویخته باحزن وسرور بلبلان بهاری از خواص ممیزه وتمایلات درونی ماست. بعلاو نوروز های طبیعی نوروز های متعدد سیاسی‌را درموارد خود داشته‌ایم.

این روح مقصد وجوهر مقصود یکی از قوانین اساسی و لایتخلف تکامل ملی وسیاسی وطن‌ماست.

ایران طایررب‌النوع‌عنقاست.

حقیقتاً اتفاق میمون وتصادف بامعنی‌است الحق موجب‌امید است اینکه : گاهواره پرورش ودایهٔ طفل نوروز مشروطیت‌ما نیز «بهارستان» نامیده شده‌است، اسمی است که بهار ونوروز طبیعی را پیوسته درخاطرهای افسرده ما میآورد۰۰۰۰

مرده تنها آنکس وچیزی است که بی‌حس و حرکت باقی ماند ۰۰۰۰

تاریخ دوره‌های نهضت‌وتکامل ایران این معنی‌را مانند آفتاب ظاهر می‌سازد که ایران یك مملکت کلده ، یك مملکت آشوریا یك رویه الکبری وصغری نیست۰۰۰۰۰

مناظر اسف انگیز نه‌اول ونه آخر لطمات ماست.

تمامت اینهامانندطوفان‌های صحاری کویرخواهند گذشت. تمام خواهند شد.

در افق ایران نو روز تازهٔ ملی سال جدید حقیقی ملك خونبار ودیار اشکبار باطنطنه وشکوه هر چه تمامتر طالع خواهدشد وهمه تلخی‌هارا ازذائقه هاخواهد سترد.

باباشمل - حال آقای دوام اعنی مشاطه جامهٔ سخن طراز که وسمه پرداز ابروی شواهد حقیقت ومجاز است چون‌خواهد که شاهد شیرین کرشمه کلامی را از خلوت ضمیر بحجله سطور جلوه ظهور دهد ، چنین آغاز سخن کند :

(نقل ازروزنامهٔ ایران شمارهٔ ۷۳۹۴)

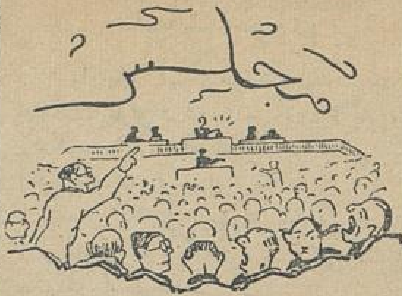
اوضاع واحوال نشان میدهد که تحت تأثیرات مرموزی تعمد میشود همواره تدابیری برای تشدید اختلافات و ادامه کشمکشها بکار رود و این آتش بعناوین مختلفی دامن زده میشود مثلا بعضی از جراید گاهی هم بدون هیچگونه تناسبی نامی هم از این جانب آورده ومخصوصاً قضیه هفدهم آذر و قضایای دیگری را بمیان میکشند که با امثال این وسایل‌همه را بهم مشغول سازند (چندی است برای این مقصود مایه تازهٔ هم تهیه شده است ) وبهمین جهت در صدد بر آمدم در این موضوع که در کمال وضوح است و از کثرت مغالطه مخصوصا آنرا بشکل لغز و معمائی درآورده اند توضیحاتی داده باشم وتلویحا دستهائی را نشان دهم که آبرا گل آلود میکنند و شاید هم یکی از مقاصد آنها تجدید و تقویت سوء تفاهم بین‌اینجانب ومقام ومقاماتی باشد(که در هرصورت همه طرف قضیه را بنفع مقاصد شوم خود میدانند) ولی توجه باینکه‌خود این کار هم بالضروره کمکی بمقصود موجدین این زمینه های نامطلوب‌است‌از این اقدام بازم داشت.

لذا ورود دراین مبحث ومباحث را نتیجه برای‌موقع خود گذارده ودرتجارب ممتد تصریح مینمایم که حل مشکلات‌مهمی که بشکل‌غیر قابل حل بنظر جلوه کرده است فقطوفقط مرهون‌تامین‌کامل استقلال قضائی واستقلال تام قوه قضائیه و ایجاد عدلیه ایست که نه تنها تحت تاثیر وزیر و وزرای وقت‌وروسای‌دولت وهیچ‌موقع و مقامی قرار نگیرند و مقهور قوه مجریه نباشندبلکه قوه مجریه رامخصوصا مقهور قدرت‌قانونی‌خودساخته وتشکیلات قضائی آن‌مثل تشکیلات‌قوه‌مقننه (تشکیلات پارلمانی) کاملا مستقل‌وممتاز وحتی‌مختلط با قوه مجریه هم نباشندوعنوان وزیر و وزارت داد گستری فقط عنوان اداری و دارای جنبه رابط بین قوه قضائیه و قوه مقننه باشد وحدود اختیارات آن وزیر و وزارتخانه هم درحدود همان اختیاراتی باشد که مثلا مباشرت مجلس شورای‌ملی ورئیس اداره مباشرت میتواند دارا باشد وقانون اساسی‌هم این مزایا را برای‌قوه قضائیه کاملا پیش بینی وتامین نموده‌است وهروقت ملت‌ایران توانست باین‌موفقیت بزرك(تجدید وتامین کامل‌استقلال‌قضائی) نایل آیدبخواست‌خدا قسمت‌اعظم‌مشکلات او حل خواهد شد و راه غالب مخاطرات هم مسدود خواهدگردید.

۲۸ اسفند ماه ۱۳۲۲

**احمد قوام**

باباشمل — المعنی فی‌بطن‌الشاعر




## جلسه یکشنبه ۶فروردین۱۳۲۳

آقای‌کاظمی — بنده خیلی متاسف هستم که دراین جایگاه رسمی باید اعلام کنم که بسیاری‌ازملت‌ایران‌بحق حاکمیت‌خودشان نرسیده‌اند.

باباشمل — جانم این تأسف ندارد، درعوض‌یکعدهٔ کمی ازملت‌ایران‌خیلی‌خیلی ازحق حاکمیت خود بر خوردار شده و بحساب پا از گلیم‌خود بیرون گذاشته‌اند

آقای‌کاظمی— وزیر واستاندار و بخشدار وژاندارم وپاسبان‌درحق‌حاکمیت ملت دخالت کرده است.

باباشمل— ودخالت خواهند کرد.

آقای‌کاظمی— یقین‌دارم که‌همه‌آقایان بامن هم‌آواز هستند.

باباشمل — خدا نکند، زیر اگر همه آقایان نمایندگان باشما هم‌آواز شوند کنسرتی خواهد بود که کت خوانندگان رادیوی تهران را ازپشت خواهد بست.

یکی هم ازبابا بشنو .بهتر است‌اولا آواز نخوانید ثانیا اگر حتما خواستید آواز بخوانید باهم هم‌آواز نشوید زیرا ازدوره ششم تابحال نمایندگان همیشه‌همه باهم‌هم‌آوازبودند واین هم‌آوازی‌دیگر دل مارا زده است.

آقای‌کاظمی— باید این خطاکاران را بدست قانون بسپاریم.

باباشمل— آنوقت قانون را دست کی بسپاریم ؟

آقای‌کاظمی— نمیدانم چرا غفلت کرده‌اندواین کاغذهاراازاینجاندزدیده‌اند

باباشمل — راستی از این حیث قابل تعقیب اند.

## نامه هراز
### هزار مطلب خواندنی دارد

آقای‌کاظمی— آقای محمود صارمی یکی ازشخصیتهای ممتاز این‌ناحیه‌است.

آقای‌نقابت — یکی‌ازدزدهای‌معروف است.

باباشمل— حد وسط رابگیرید وجار وجنجال را تمام کنید وآقای رحیمیان را آتشی نکنید.

آقای دری— موضوع هم موضوعی نیست که آقایان اظهار کردند بنده ماهی دویست تومان حقوق‌داشته‌ام یاصدوپنجاه تومان .اینها نباید تأثیری در نظر آقایان نمایندگان داشته‌باشد .بایستی روی‌اصول وروی حقیقت‌قضاوت شود.

باباشمل — این جمله‌آخر دفاعت تو را دردل خیلیها جاکرد ولی‌زیادهم غصه نخور .خدا میفرماید : عسی ان تکرهو شیئا وهو خیرلکم.

آقای‌اردلان— فرمایش آقای امیرتیمور بنده راخیلی تکان داد.

باباشمل- تکان دادن شما هنر نیست اگر آقای امیر تیمور قدرت دارندآقای تولیت راتکان بدهند .یکی هم‌مثل اینکه شما خیال میکنید شیشه دوا هستید که قبلا باید تکان داد.

آقای‌رحیمیان - این یك‌توهینی است.

باباشمل— جانم توخیلی جوان وتازه کاری تو کرسیخونه از این حرفها خیلی زده میشود. نباید زیاد بدل گرفت.

آقای رحیمیان -آنوقت‌درجزی‌هادزد هستند وجنابعالی یك شخص محترم ؟!

باباشمل— منطقیون گویند اثبات‌شیی نفی ماعدا نمیکند .ولی ماعرضی نداریم.

آقای نقابت— بنده میخواهم بپرسم که سن‌بنده بیشتراست یاسن‌آقای‌رحیمیان

باباشمل - اینکه گفتن‌ندارد. بیرون سجل احوالتان‌را دربیارید باهم مقایسه کنید.

بقیه درصفحه ۷

## اختلاس از حافظ

سالها پیروی مذهب رندان کردم
تا بفتوای خرد میل به ایران کردم
من بدین مجلس عنقا نه بخود بردم راه
قطع این مرحله با مرغ سلیمان کردم
نطق دستوری مجلس نه بدست من و تست
آنچه استاد ازل گفت بگو آن کردم
من از اینکار خود امید صدارت دارم
بهر این مشغله تمرین فراوان کردم
اینکه پیرانه سرم راه به مجلس افتاد
اجر صبریست که درکلبهٔ احزان کردم
حلقهٔ زلف مرا سهل مدانید که من
کسب جمعیت از این زلف پریشان کردم
سایهٔ بردل ریشم فکن ای گنج مراد
که من این ملك بسودای تو ویران کردم

ح - ق

## بقیه اخبار مجلس

### جلسه سه شنبه ۸ فروردین ۲۳

آقای طوسی — من نه متنعم بنعمتی بودم ....

باباشمل — بمیرم واست، مثل اینکه تو هم درسرنوشت بابا شریك بوده ای. اما وقتیکه تو این جمله را گفتی یکی ازروزنومه چیها شعر زیررا خواند :

**نکرده هیچ یکدم خدمت او**
**تنعم میکنم از نعمت او**

آقای طوسی — در و دیوار کج و تخته های مجلس شاهدند .

باباشمل — مش داود چراهمهٔ طارهایت را شاهد نمیگیری، اینها هم که بیشترشان در دورهٔ گذشته تشریف داشتند، مکر خدا نکرده خیال میکنی اینها از درو دیوار و کج و تخته های مجلس کم هوشترند ؟

آقای امینی - وقت و فرصت همیشه قضایا راحل میکنند .

باباشمل - و اغلب بدحل میکنند ،

آقای آصف- باید برای دولت یك دیباچه جدیدی باز کنند .

باباشمل - قربان بس بیخود بسراغ داش مد آقا آمده اید . او دیباچه و این ها بلد نیست ، بهتراست بروید خدمت آقای دوام تا دیباچهٔ برای شما تهیه کند- که درمطنطن بودن کت انوار سهیلی را از پشت به بندد.

آقای آصف - ما آماده شده ایم برای مردم فدا کاری کنیم .

باباشمل - گرنهادت همه این است زهی نیك نهاد .

آقای آصف - یك عقده ازیازده سال پیش تو دل من هست .

باباشمل - تو دل کی از این عقده ها نیست .



آقای امیر تیمور - خطاب به آقای منصف: شما نماینده حقیقی هستید و روچشم بنده هم جا دارید .

باباشمل - الحمدالله یك کرسی خالی شد بعدازاین آقای منصف در جلسات روی چشم آقای امیر تیمورخواهند نشست اما آقای امیر تیمور بیا این تعارف رایکبار دیگر نیز تکرار نکنی که آنوقت از هر دو چشم ظاهری هم عاجز خواهی شد .

آقای سیف پور فاطمی -(خطاب بآقای دولت آبادی) ایشان معلم بنده بودند.

آقای دولت آبادی - لا اقل همدرس بنده بودید . متوجه باشید که سن تان مورد اعتراض مجلس واقع نشود .

باباشمل :

بسیار جنك کرده وخود صلح کرده ای
کس را خبر نبود زجنك وزصلح تو

آقای رئیس - پرونده انتخابات تهران مطرح است (آقای دکتر زنگنه گزارش شمه راقرائت فرمودند اعتبار نامه آقای دکتر مصدق مطرح شد و آقای رئیس بدون اخذ نتیجه جلسه راختم نمودند.)

باباشمل — نوبت براولیاجورسیدآسمان طپید . مثل اینکه آقایان جای بن بستی گیر کرده اند که :

نه زین رشته سر میتوای تافتن
نه سر رشته را میتوان یافتن

## شماره مخصوص نسیم شمال

تمام شوخی درروز سیزده فروردین با کاریکاتور نویسندگان منتشر خواهد شدهر کس آنرا نخواند پشیمان خواهدشد.

## بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ دو هفتهٔ قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت ملاغه | ۱۰۰ | — | نامعلوم |
| میلیسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۱۵۰ | ۱۴۵ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۷۰ | ۷۲ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۷۴ | ۷۳ |
| سوسیته آنونیم همرهان | ۱۰۰ | ۶۸ | ۶۹ |
| سندیکای خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۱۶۴ | ۱۶۸ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۲۰ | ۲۳ |
| شرکت لاهیجان بدون مسئولیت | ۱۰۰ | ۳۶ | ۳۴ |
| جبه آزاد | ۱۰۰ | ۲۲ | ۲۲ |
| بورو رامپلاسمان هشتی | ۱۰۰ | ۴۶ | ۴۳ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۱۰۶ | ۱۰۶ |

هفته گذشته شرکت سهیل و شرکاء برچیده شدو تصفیه امور آن بوکالت رستم زابلی باداره تصفیه امور ورشکستگی بهارستان محول شد. و بجای آن شرکت ملاغه تأسیس وهنوز به ثبت نرسیده است . نصف سرمایه شرکت ملاغه د. دست سهامداران سابق سهیل و شرکاء و نصف دیگر دردستهای مختلف است . باوجود حسن شهرت رئیس شرکت امید موفقیت دربازار آشفته مکاره نمیرود .

میلیسپاك کارتل سخت تنزل کرده واغلب خریداران سهام خودرا بفروش میرسانند. شرکت تضامنی ضیاء ترقی کرد. توده کمپانی یك سهم ازسهام بهارستان را ازدست داد وتنزل کرد. سوسیته آنونیم همرهان ترقی کرد ویکی ازاخوان سهامداران اصلی آن یك سهم از شرکت ملاغه را خریداری نمود. سندیکای خانه بدوشان بواسطه خرید یك سهم مشترك ازبهارستان وشرکت ملاغه ترقی محسوس کرد. اتحاد ملی باخرید یك سهم ازشرکت ملاغه و یك دستگاه اتومبیل سه رنك شماره ۳ ترقی نمود. شرکت لاهیجان درتنزل است . بورو رامپلاسمان هشتی زیاد تنزل نمود وممکن است بعضی ازحواله های آنرا شرکت ملاغه نکول نماید و همچنین دربندرلنگه کار شرکت هنوز لنك است. شرکت بانوان بعلت اشتغال بمراسم چارشنبه سوری و بوته آتش زنی ووردشدن اززیر توپ مروارید وهفت سین چیدن موقتا ازفعالیتش کاسته شده است. جبه آزاد ثابت است .



— این چالی هاچیه که هی میکنین وسرودست مردم بیچاره رو مثل من خورد وخمیر میکنین ؟!
— اینا سوراخ روزی شهرداری است چشمت را باز کن که دیگه مثل اندفعه پیروزیت نکنه!

## مجمع عمومی کانون مهندسین

هیئت مرکزی از عموم اعضای رسمی کانون دعوت مینماید روز دوشنبه ۱۴ر۱ر۲۳ ساعت ۱۸ برای حضور درمجمع عمومی بمحل کانون تشریف بیاورند.

دستورجلسه: تجدید نظر درآئین نامه ها ومقدمات انتخاب هیئت مرکزی سال ۱۳۲۳

۱—۱ کانون مهندسین

## ستون خانمها

باباجون پس ازدعا وسلوم الهی دردت بجونم که اقلا قسمتی از روزنومه اترا واگذار بزنها کردی تابتونن درددل ومشکلاتشونو واست بنویسن. پریروز ظهر که نعمتی ازمدرسه اومد باعجله تموم یك روزنومه دست گرفته بود ومیگفت ننه جون مژده‌ام روبده قماش میدن. مام که دل پر دردی از این قماش داشتیم ومدتی بودبواسطه بی‌چادری‌خونه نشین شده‌حتی چندروزپیش خواستم بسروقت‌ننه شوشول که میگن حزب‌درست کرده برم، فرستادم ازهمسایه هامون چادر قرض کنم آن بدبختها هم بدرد من‌مبتلا بودند الغرض‌توی کوچه گود مافیها از سر تاآخر ازخونه رقیه‌سلطون گرفته تاخونه ننه‌علی واسه‌نمونه چادر که سهله یك پیراهن درست و حسابی تن هیچکدومشون نبود. مایوس‌شده اومدیم‌سرجامون نشستیم. باری‌نعمتی‌روزنومه راخوند و گفت‌قراره ازروز شنبه روی نمره کوپن قند و شکر روزی پانصد نفررا قماش بدن مام شاد وخندان اینور بدوآنور بدو کوپنا رو آوردیم نمره‌شو بخونه ببینیم نوبت ماچه روزی میشه بلکه ازدولتی‌سرتسبیح قیمه‌ها این‌شب‌عیدی نوونوار بشیم نعمتی نمره کوپونو خوند ۲۸۷۹۵۶ بود، گفتم نمره رو میخام چکار روزشو بگو که چندشنبه میشه؟ نعمتی کاغذ وقلم آورد و شروع کرد بحساب کردن درست نیم‌ساعت تموم داشت حساب میکرد وهنوز معلوم نبود چی‌چی ازآب بیرون میاد.

راستی راستی داشت حرصم میگرفت ازاین پسره که‌اینهمه مدرسه رفته وکتاب خونده از سر شب تا صبح ختم سیروس کوسیروس آجدان کماجدان گرفته تازه نمیتونه این حسابوواسه من بکنه دراین بین آق اسدالله رسید مطلبو حالیش کردیم. گفتم تو که بقول خوداتون ریسمان سیاشدی بیا واین حسابو درست کن. آق اسدالله و نعمتی باهم سه‌چارتا صفحه کاغذو خط خط کردند این یکی میگفت روگاریتمشو بگیر اون یکی می گفت ببرش زیر رادیو کال کم مونده بود این نمره کوپن مارو ببرن‌اون بالا بالاها کار وباری‌واسش درست کنن خدای‌نکرده مفتخوارش بکنن که یکمرتبه آق‌اسدالله‌ازجا بلند شدمثل کسی که بخوادطالب یزدی راازدست ابن سعدخلاص کنه گفت‌حلش کردم، اگر همانطوریکه اعلون نمودند روزی پانصد نفر را قماش بدن وتعطیل وجمعه‌هم دربین نباشه پس ازیکسال وهفت ماه وشش روزدیگه نوبت ماخواهدشد. منومیگی پاك از کوره دررفتم بااین حسابی که اینها کردند گفتم:

بزك نمیر بهار میاد — کمبوزه باخیار میاد

این بود که واسه بابای عزیز خودمون نوشتم که اگر حسابش درسته به‌ننه شوشول پیغوم میدی بایستی اینمدت راصبر کنه تاخدمتش برسم واگر حساب این ورپریده‌ها درست نیست ومنو منتر کرده اند صحیحشو بنویس تابدونند که اینهمه مدرسه رفتن و کتاب خوندن تازه ول‌معطلند. والسلام نامه تموم.

**کمینه آبجی ماسلطون**

## خوانندگان گرامی

بااین شماره سال دوم نامهٔ باباشمل شروع میشود، قبل ازهر چیز ماخود رامدیون میدانیم که ازحسن استقبال ووفا داری‌شما تشکر کنیم وبشما وعده میدهیم که انشاءالله سال دوم‌نامه رانیز باهمان سبك وروش ادامه خواهیم‌داد ضمنا نکات زیررا باطلاع شما میرسانیم.

۱ — سال دوم نامهٔ باباشمل "بعلت گرانی فوق العاده کاغذ سفید و کمیاب بودن آن وهمچنین عدم اطمینان باینکه بتوان تاآخرسال کاغذسفید تهیه نمود، ازاین شماره روی کاغذروزنامهٔ خوب چاپ خواهد شد.

۲ — چون ما علاقمندیم که این نامه حتی الامکان ببهای نازلتری دردسترس عموم گذاشته شود، لذا باوجود گرانی قیمت کاغذ بهای تکفروشی رافعلاترقی ندادیم.

۳ — برای‌مشترکین یکساله که‌ازشماره‌اول‌این‌نامه‌رادریافت داشته اند تاشماره پنجاهم فرستاده خواهدشد. درصورت تمایل تجدید اشتراك فرمایند.

۴ — بهیچوجه قبل ازدریافت وجه اشتراك برای کسی روزنامه فرستاده نخواهد شد.

**دفتر نامه باباشمل**

## برای بچه ها

**چه دختری چه چیزی**
**دس میکنه تو دیزی**
**گوشتا رو در میاره**
**نخوداروجاش‌میذاره**

توپول سفید چش آبی
مو زرد پیچ وتابی
رو پیشونیش نوشته
قشنگتر از فرشته
این دختره موموشه
وقتیکه شیر مینوشه
زیر گلوش میلرزه
هر چی بگی می‌ارزه

**شمل که‌دنیا اومد**
**حال باباش‌جااومد**

شمل منو نرنجون
بیا پیش عمو جون
بیا جونم ببینم
بذار سرت رو سینه‌م
خوب گوش بده‌چی میگم
ای دختر کچیکم
مگه کاری نداشتی
که اینجا پا گذاشتی
اینجا جونم یه جائیس
یه بوم ودو هوائیس
یه ور یکی بی نونه
لحافش آسمونه
اونور یارو جوونه
کبکش خروس‌میخونه
هیچکاره است ولیکن
غلط میخوره رواسکن

***

دیگه جونم تو باشی
یه چیز میگم یواشی
مبادا وقت چاهی
قند ازمامات بخواهی
چون اینجا شکر زرد
رسمه میدن که دلدرد
اگر کسی میگیره
چترو زو تر بمیره

***

دیگه عزیز ملوسی
اینجا ها یه تیفوسی
مد گشته یه دو ساله
سرش قال و مقاله
هی جم میشن رئیسا
تو کوچهٔ نکیسا
بازم تیفوس همونه
میکشه دونه دونه

***

بشنو بازم همه کس
که اینجا یه کسا هس
زبونه ینگیونه
هر کی کمی بدونه
پیش اونا که میره
هر ما کلی میگیره
نونش دیگه‌توچربیس
واسه ما میکنه فیس
ماشین رنك ووارنك
تواین گرونی وجنك
هی راس و چپ سواره
از ماهام زیر میذاره
اون والی تبریزه
که خیلی هم عزیزه
بی ماشینی تو تهرون
میداد یه ماهی جولون

**ولی کسی که عمه‌ش**
**فر میذاره تو آتش**
**واسه ماشین نویسی**
**که از اونا رئیسی**
**داره، بی‌هیچ بهونه**
**یه ماشین مال اونه**

***

ای دختر قشنگم
مقبول و شوخ وشنگم
این ملك که توشی حالا
چیزا داره که والا
عقل میشه‌مات وحیرون
شاخ درمیاره انسون
محض نمونه هم هس
یه چیز میگم دیگه‌بس

**دوگلاسه راکه باباش**

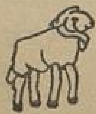
وزیرشد، کرداو نوجاش
دری بتخته خوردش
اونو اداره بردش
تا در نیاد گندش
زود کرد رئیس قندش
ماشینی روبرا کرد
درد اونو دوا کرد
ای قدرتش بنازم
باباش که رفته بازم
کسی زترس باباش
تکون ندادش ازجاش
هنوز ماشینو داره
هرصبح و شب سواره
معاون و وزیرا
پیاده میرون را
ولی این نورچشمی
با اون ماشین پشمی
هر شب میره سواره
کسی جرئت نداره
بگه این قد یه‌خورده
سر از کجا آورده
اگر میخای بدونی
از ماشینش نشونی

**دویست‌وبیست‌وشیشه**

مال تبر با تیشه
چراغ یه دونه داره
همیشه هم تو کاره

***

**شمل جون دیگه بسته**
**ترسم بشی تو خسته**
**بخواب، تاهفته‌دیگه**
**عموت چیزی نمیگه**
**مهندس الشعرا**




## نامهٔ هفتگی باباشمل

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

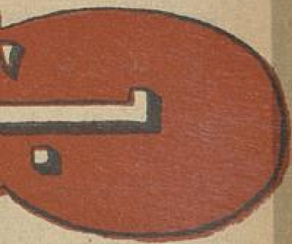
صاحب امتیاز ومدیرمسئول: رضا گنجهٔ
محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶-۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج وحك و اصلاح مقالات وارده آزاداست. بهای‌لوایح خصوصی‌وآگهیها بادفتراداره است:

بهای اشتراك

یکساله: ۲۰۰ریال
ششماهه: ۱۰۰ «

بهای تکشماره یکروز پس از انتشاردو مقابل خواهد بود.





# باباشمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم — شمارهٔ مسلسل ۴۹ | (تك شماره در همه جا ۳ ریال) | پنجشنبه ۱۷ فروردین ماه ۱۳۲۳



( بمناسبت سیزده بدر وزرا )

**داش‌مد آقای سرسفارتچی** — اینجا بشکنم یارگله داره اونجا بشکنم یارگله داره .

باباشمل (خطاب به حاجی مطلق)




بازم اومدین نسازین . نمیدونم اصلا شما چه جنسی هستین که شیطون هم ازکارای شما سر درنمیاره . همین پریروزا بود که پای صندوق رای هزار وعده ووعید بناف ما کور وکچلا میبستین وما آدمای صاف وساده وخوش باورهم خیال میکردیم همینکه سرو کله شماها ازاون صندوق کذائی دراومد دیگه نونمون توروغن خواهد بود وهیچ غم وغصه نخواهیم داشت .

چکارا که ماواسه خاطر شماها نکردیم ، راستی چقدر جون کندیم تاشما آدمای قد ونیم قدو روونه کرسیخونه کردیم . سر کیسه‌رو شل نکردیم که کردیم . هفتاد تابخشدار وفرماندار و کوفت وزهر ماررا مثل مهرهٔ شطرنج هرروز جابجا نکردیم که کردیم . توپ ومسلسل راه‌انداخته وقشون‌وقشون کشی نکردیم که کردیم . الحمدالله آخر سرهم پیش شما روسفید دراومدیم وشما بوصال کرسی وما هم بتماشای قر وغمزهٔ شمارسیدیم .

اینوهم میدونین که نباید زیاد منت بارتون کنیم زیرا اگه مامیخواستیم یانمیخواستیم شماها میبایستی بیائید واونجابنشینید، چون اوستاقلی‌هاهمچو خواسته بودن . امااز انصاف نباید گذشت ماهم زور زدیم وانجمن منجمن درست کردیم وخطبه خوندیم‌و سر و کله شکستیم واعلون چاپ کردیم ونفری یک سطل سریش برداشتیم ودرودیوار مردمو کثیف کردیم . مختصر کارائی کردیم که هر که ازدور نگاه میکرد وعقلش پارسنگ میبردو چشماش آلو بالو گیلاس میچید، خیال میکرد که راستی راستی ملت‌داره کرسی نشین انتخاب میکنه .

اما ، اما ، همش سرهمین اماست ؛ امروز که عقلمون سرجاش اومده وراه رو دویده و کفشو دریده‌ایم ، میبینیم که بینی‌وبین الله خوب کاری نکردیم ، بیخودی سرمونو که درد نمیکرد دستمال بستیم‌وواسه خودمون‌مدعی تراشیدیم . اصلامارو چکار باین کارا! آدم حسابی که بایدنان‌خودشو بخوره وحلیم‌حاجی میرزا آقاسی راهم بزنه ؟

یابیخودی خودشو داخل این قال ومقالو بکنه . هر کس شما رامیخواست خودش میاورد ، دیگه مامردم یخه چرکین چرا میبایستی کفش و کلاه پاره کنیم ؟ یعنی اونا هم که کمک کردن وبیشتر تونو درآوردن‌خیری ندیدن همینکه‌خرتون ازپل گذشت اول کاری که کردین زه‌مون بیچاره هارو کشیدین وسرشونو بطاق کوبیدین . حالا من کاری بکار اونا ندارم زیرا حقشون بود . میخاستن‌خوب‌چشمها شونووا کنن‌وخوب‌سبک‌وسنگین‌تون کنن . اما از ماکه غیر ازخوبی چیزی‌ندیدین . پس چرابا ماهم سر سنگین شده این ؟ مثل اینکه این دفه هم مثل اون دفعه ها همون آشه و همون کاسه . باز هم مثل اینکه انگار نه انگار مارا میشناسین ، یا خدا نکرده شما را واسه ما انتخاب کرده‌ان . یعنی پرهم تقصیر شماها نیست ، تقصیر بخت خودماست اصلا خدا مارو نفرین کرده است که خیر از وزیر و وکیل نبینیم .

اول بازی که درآوردین اون تیارت لیلی و مجنون بود که راه انداختین و کم مونده بود دلمون بهم بخوره و بالا بیاریم .

## آفتابه حلبی !!!

آ سِد ممصندق بلن کرسی
پاره کرده هفهش دجفت ارسی

بسکیکه رفته این در و اون در
کرده تو سولاخ سمبه هاهی سر

تا دو باره بشه رئیس از نو
اون‌هزار تومون پول رو دبجو

باز تو ماشین شیك و پیك دیبلم !
ای بقربون اون چشات برم !

نور چشمی که چش براهت بود
نخیالت که واس روماهت بود

بوده واسه ماشین سواریدن !
بسرت ، اینقد انتظاریدن !

همچی میگف واسه‌م حسن سه‌پلشك!
مثلیکه خوردی کلهٔ گنجشك

در نخطت همینکه وا میشه
گوش آدم از بس سوا میشه !

قد یه آدم زنده حرف میزنی !
ول کنم نیسی بسکه خوش دهنی

از اون بتر که میخوری هی جوش
حرفاتم خیلیا نمیدن گوش

از نظامنامه هم آ بیخ عربی !
صاف ساده‌مثل آفتابه‌حلبی

همچیکه ساعت میکنه ظهر تاق !
طاقتت دیگه میشه یهو طاق

میزنی زنگ وگوش بزنگ میشی
تا واسه ختم یکی کنه پیشی

تو هم میجمبونی یواشی لب
زود میاری بهم سر مطلب !

با یه جس ماشین سوار میشی
میری یه‌سررو چیز هوارمیشی !

توی کرسی‌خونه دودسته گیه
کار بعضی ها پاك لوده گیه

وقتی کرسی خونه دولت میشه
با کار خوب مخالفت میشه !

با ئی وزاریات و شرب یهود
چه جو کار پیدا میکنه بهبود

تو هم اون بالا انگولك میکنی
تو بعضی تمبونا رکك میکنی

مگه بیکاری آخه صندوق دار
که ئی‌جو سرصدا ، دادارودادار!

را بیاندازی ئی سر پیری
ای طرفدار جعبه مار گیری !

جم‌بکن دیگه جل و پوست را
همه دیدن دم خروست را

تخته کن آخه دیگه دکانات
سنگ بسینه زن لواسانات

**گر رئیسی و صاحب زنگی**
**بدل ما نمی زنی چنگی**

**مهندس الشعرا**

---

الحمدالله که طولش ندادین‌و کوتاه‌اومدین وسرشو هم‌آوردین .

دسته گل دومی که آب دادین‌حضرت ریاست پناهی بود که آوردین نشوندین جای حاج‌اسفندیار راستی صدرحمت بکفن دزد قدیم ، جای حاجی خالی ! بازهرچه بود وقار داشت ، بچه‌ها ازش حرف‌شنوی داشتن ، خودش هفتاد جزو نظامنامه را از «ب» بسم‌الله تا «ت» تمت ازبر بود ، زنك زدنشو بلد بود ؛ ژست اومدنشو می دونست . اما پناه برخدا ازاین یکی که هیچکدومشو بلد نیست . مثل اون آخوند مکتبی های زوار در رفته بچه مچه‌ها از سرو کولش بالا میرن .

یه‌روز بآخوند مکتبخونه گفتن :

« آمیرزا بچه ها هیچ از تو نمیترسن » آمیرزا جوابداد : « اروا شکمشون من هم ازاونا نمیترسم » . حالا هم نه آقا رئیس‌از شما حساب میبره نه‌شما ازآقا رئیس .

اونوخت سرظهرهم که میشه بی‌اختیار فیلش یادهندوستان میکنه ودیگه گوشش بحرف کسی بدهکار نیست ؛ از کرسیش بلن میشه ودولا میشه . جلو یه چیزائی واسه خودش میگه ویه وردائی میخونه وبدون اینکه رای‌بگیره یاخدا فظی بکنه میزنه بچاك .

اما اومدیم سراون شاهکار سومی تون . جمع شدین زوردادین‌زور دادین‌و دولتوهلش‌دادین‌وانداختین . خوب‌دستتون دردنکنه ، مثه اینکه‌حقش هم بود که بیفته ، روز ازنو روزی ازنو . اونوخت افتادین این درو اون در عقب یه وزیر الوزرای تازه ، تابیچاره داش مدآقای سرسفارتچی

« بقیه درصفحه ۳ »

## درد دل باباشمل

بتورتون خورد وسرپیری ریششوداد دست شماجاهلا. انصافاهم بی‌سلیقه نبودین ، روهمرفته بدبچه نیست ، آدم سالمیه . هرچن اونقدرهاازبچه های امروزهم نیست‌وساده‌است،حقه‌بازی‌وفوت‌و فن کاسه‌گری هم زیاد بلدنیست که حریف متولیای کهنه کار کرسیخونه بشه، اماخودمونیم متولیاهم‌یه‌همچوآدم کمرو ازخدا میخاستن که‌خوب زیرر کاب‌بکشن هرچه‌دلشون‌میخاد بارش کنن.

تایارو داش مدآقا خاس بجنبه وچن تا وردس و همقطار واسه خودش جمع وجور کنه که یدفعه جیغ وداد‌تون بلن‌شد که مرغ یه پاداره ، نمیخائیم که نمیخائیم . دیروزیها رو نمیخائیم ، بیاتشو نمیخائیم ، تازه شو بیار . هرچه هم بیچاره التماس کرد که والله تازه‌شو سراغ ندارم بخرجتون نرفت که‌نرفت . گفتین ازاون رئیسا ووردسا ومدیر کلای جوون بیار . اینجا بود که‌باز شیطون تودل باباوسوسه‌کرد که نباشه خدا نکرده یه‌دفه باز فکرخودتون باشین ، زیرا هرچه من چپ وراست وبالاوپائینو ورانداز کردم دیدم که تمام رئیسا ومدیر کلا ووردسانورچشمی و داداش و نوچه و یا عمقزی ودسته دیزی خودتونن . همینجا بود که خیال ورم داشت که‌نکنه بازدعواسرلحاف ملانصرالدین باشه و بخان نور چشمارو به داش مدآقا قالب کنن . نگا کنین درسته که‌تواین ملك جووناى حسابى و درست وپاك‌هم‌خیلین ولی‌اونا جلو چشم شماها نیستن ، زیرا نه سرپیازن نه‌ته‌پیازن و اونائی که جلو اومده ان ودم دستن بیشترشون اونائی هستن که ما ازاونا دل خوشی نداریم . خودتونم میدونین که اگه اینا اونطوری نبودن اصلا اینارو رو کارنمیاوردن وبیازی نمی گرفتن . پس بدونین که اینام باوونا سروته یه کرباس اند وسك زردم برادر شغاله .

خوب بابا بااینهم کارنداره‌اما اون پای کج گنده که‌شما میخواستین یامیخائین بذارین همون دادن اسمای بروبچه هاست به داش مد آقا که اونارو بیاره سرکار . اینجاست که بقول آخوندا بدعت میذارین . جانم شمارا چکار باینکارا ؟ بذارین خودش کارخودشو بکنه ، اگه پسندتون بود که چه بهتروا‌گه پسندتون نبود که اونوقت دك کردنش بازم دست خودتونه . آخر شما میخائین به‌وزیرالوزراء صورت‌بدین‌وحرفتونو بکرسی بنشونین‌وآخر سرهم ازش مسئولیت بخائین ؟ اینکه میشه کوسهٔ ریش پهن . مختصر این دستتون سپرده، یه روز خواهین دید که سروصدای این کارتون یا این‌نیت‌تون درخواهد اومد اونوقت بازم خواهین گفت ، ایوالله بابا ، تویه پیرهن از ما بیشتر پاره کرده بودی . اینو هم بگم که ماشاء الله بقدری حرفای جور واجور میزنین که داش مدآقا هاج‌وواجه . اون‌بیچاره سهله که باباهم نمیدونه بکدوم سازتون برقصه .

یکی هم میخواستم‌بهتون بگم که‌ترا خدا مواظب بعضی از همقطارراتون‌باشین ، مثل‌اینکه بعضیا کله گنجشك‌خورده‌ان، اونقده روده درازی میکنن و چرت وپرت‌میگن که انسون حوصله اش سرمیره تازه حرفاشون واسه‌دنیا وآخرت هم‌یه‌قاز فایده نداره ، هیچ‌فکر هم نمیکنن که این حرف زدناشون واسه ملت بیچاره کلی خرج ورمیداره . راستی وختی من صدای این ناطقای ملی را میشنویم تودلم میگم که حیف از باباتون که مرد وآواز شماها رو نشنید .

اونوخت اینوهم بدونین که احترام امامزاده بامتولی است. وقتی شما تواون مجلس‌رسمی سرو کله هم بپرین و فحش حسابی بدین وتوهین کنین دیگه نباید حق گله از بچه های‌ما داشته باشین . تو رو خدا اون‌حرفی رو که یارو اصفهونیه به اون زنجونی‌ساده وپاکیزه زد کدوم یکی از بچه های ما زده بودن که وردس وزیرالوزرای‌پیش ورئیس کل تلقینات حمالای چالمیدونو معلم مادونست ؟ بدونین که حرفای شمارا غیر از کرام الکاتبین تندنویسا هم می‌نویسن .

حالا بیائیم سرمطلب اساسی .اینطور ازگوشه و کنار می شنوم که امروزا باز دلتون واسه یك حکومت مقتدر لك‌زده و هرجا میشینین صحبتشو میکنین . مثل‌اینکه باز خدا نکرده دیو عاشق قور باغه و شمام خاطر خواه حکومت مقتدر شده این من اولها ازاین حرف قلنبه سلنبه سر در نیاوردم ، اما بعدها که رفتم این در و اون در زدم وتك وتوش را در آوردم دیدم راستی یه‌خورده از مرحله پرتین . والله در دنیای خدا دو جور حکومت مقتدر هست:

یکی حکومت‌مقتدر یه نفری که خیال نمیکنم ازاون‌خوشتون بیاد زیراچشمتون خیلی ازش ترسیده و خوب میدونین که شراون رقم حکومت‌شتری است که‌درهر خانهٔ میخوابه . یکی‌هم‌حکومت‌مقتدرملی است .اما حالابیائین کلاهتونو قاضی کنین ودرست فکر کنین ببینین که بااین حرفا وبا این کرسیخونه میشه حکومت مقتدر ملی‌را داشت؟ نه‌والله مرغی که انجیر می خوره نو کش کجه.هرملتی نمیتونه‌حکومت مقتدر ملی داشته باشه ،رخش باید تانت رستم کشد.اونجاهائی که‌شنیده‌ایدحکومت مقتدر ملی دارن ، اونجاها مجلس مقتدر ملی هم دارن .

جانم حکومت مقتدر ملی باید پشتش بکرسیخونه باشه‌و کرسیخونه‌هم پشتش بملت. حالا میخام‌بدونم که‌آیا اینجام اینطوریه؟ کدوم حکومتی میتونه رو کار بیاد که تو این کرسیخونه یه‌پشتیبان محکم ودرست‌و بی‌نظرداشته باشه؟ کدوم حکومتی‌میتونه بامید شما خراب کنه وخاطر جمع هم‌باشه که فردا موقع بنا کردن بازم‌پشت وپناهش خواهید بود ؟

تازه جانم‌خود شماپشتتون بکجاست؟ اون‌کرسی نشینا که شنیده‌اید این حرفارو میزنن پشتشون بفرقه‌ها یعنی بملت‌یابکوه ابوقبیسه. شما که بیشترتون نه‌موکلهاتونو میشناسین نه اونا شمارا، نه راه حسابی میرین و نه‌مقصود معلوم و معینی دارین . خودتون‌هم‌اصلاخوب‌نمیدونین‌چه‌میخاهین. حالامیبینین بابا بازم حق‌داره ؟ سر کچل و عرقچین ! ؟ این ملت و این کرسیخونه واونوخت هم حکومت مقتدر ملی ؟ آدم گدا ، اینهمه ادا ؟

هروخت شما پشت اون‌صندوق خطابه اسم‌وکیل‌ملتو برخ‌ماکورو کچلا میکشین، بنده بی‌اختیار یاد اون‌کاشی میفتم که‌ازیه شاهـون‌نخراشیده ونتراشیده پرسیداسمت چیه ؟ جواب‌داد : **هیبت الله** . کاشیه یه‌قدم عقب گذاشت و گفت : راستی‌اسمت هیبت‌اللهه یا میخائی منو بترسونی؟. حالا راستی شمام وکیل ملتین یا فقط میخائین بابارو بترسونین ؟

بگید ببینم ، اگه راستی شما وکیل ملتین ، پس چرا صداتون میلرزه ، چرا حرفاتون درما اثر نمیکنه ، چراحرفاتون عوض اینکه از دل ما بیرون‌بیاد ،ازدل هوسباز خودتون بیرون میاد ؟ چرا نه‌شما صدای مارو میشنوین و نه ماحرفای‌شمارو میفهمیم ؟حالا گذشته گذشته‌است،تافرصت بدستتون‌هست‌یه‌کاری کنین که بلکه‌بتونین خودتونو راس راسی بما نزدیك کنین ، یه‌کاری کنین بلکه‌تو‌ملت یه‌ریشه‌پیدا کنین و الا همونطور که خدمتتون عرض کردم بدون کرسیخونه‌مقتدر حکومت مقتدرملی معنی نداره و کرسیخونه ای هم که پشتش به ملت نباشه همه‌اش شعره .

## از ما بپرسید

آی باباشمل هرچند این روزها از غصه صندوق لواسون سردماغ نیستی و شاید باین مرض بی‌پیر تعاریج دماغیه هم گرفتار شده باشی، امابااینحال اگرلوطی گری کنی وباین سئوال کوچولوی مایه جواب حسابی بدی خیلی ازت ممنون می‌شیم‌ودرحقت دعای‌خیر می کنیم.مشکل من اینه که در اونوقتی که این سید نعنا آمد وعنعنات‌ملی مارا بلول انداخت‌همش تواین فکرم که نعنا رابچه بابی باید برد تابعنعنات تبدیل بشه خودت میدونی که مخلصت‌درعربی بالادست نداره وهیچ کی نمی‌تونه پیشش قمپز عربی دونستن درکنه اما باهمه اینها سراین موضوع کوچك‌بی ادبی میشه مثل خر توگل مونده ام اینه که مجبورم دست بدومن توبشم که اگه میشه خودت واگرم خودت تنها از پیشت نمیره بادخو فکرهاتونرا سرهم بزارید و این مشکل‌ما را حل کنید .

**ا . شیخ پشم الدین**

باباشمل — آهای شیخ پشم الدین ! اولا معلوم میشه که‌پیش ملانضربوق درس عربی خونده‌ای که هنوز این چیز باین کوچولوئی را نفهمیده ای که نعنا را اگه بخواهی بباب‌های عربی‌ببری چیز هجوی ازتوش درمیاد. جانم نعنارا‌باید ریخت‌تو قوری ودم‌کرد وخورد تا وقتی که بباب المعده رفت‌خودبخودصرف وتبدیل‌میشود والا اگه صدسال دیگه‌هم زور بزنی‌باین سادگیها نعنا بعنعنات تبدیل نمی‌شه .

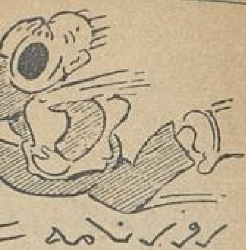
---

نگا کنین شما میتونین بما نزدیك بشین بشرط اینکه متولیا بذارن ، متولیا اون چن‌تا کهنه‌کار عیارن که چندین سال آزگاره جاشونو اون تو گرم کرده ان و هرکس خربشه پالانشند و هردم بلباسی درمیان وهمیشه هم کباده ریاست‌وسردسته بودنو میکشن.

مخلص کلوم ، این عقیده بابا بود ، حالا میخائین قبول کنین ، میخائین قبول نکنین، مختارین . اما بدونین وقتیکه‌بابا این حرفارو بشما میزنه جزوطنش و خدا بچیز دیگه فکر نمیکنه و این نصیحتارو از ته قلب و از روی ایمون بشما میکنه. حالا خودتون میدونین ، میتونین حرف بابارو گوش کنین تاشاید پیش‌خدا ومردم روسفید بشین و بازم میتونین عوض گوش کردن هزارتا دستك دنبك بحرفای بابا ببندین و یاخدا نکرده ازش‌دلخور بشین. فقط بدونین دیر یازود ملت یعنی همین مردم‌گرسنه و برهنه که دردست‌شما اسیر است از این خواب گران بیدارخواهدشد و درنامهٔ اعمال شما ها نگاه خواهد کرد و مزد هریکیتونو کف دستتون خواهد گذاشت . بقول شاعر:

من آنکه شرط بلاغ‌است باتومیگویم  
تو خواه ازسخنم پند گیر خواه ملال.

**مخلص شما: باباشمل**





.... . پس از انتصاب دکتر نخی به وردس دومی وزیرالوزراء آبرام خــواجه وردس دوم سابق بمعاونت سوم منصوب و مشغول بیکاری شده اند.

..... . باوجود انحلال ادارهٔ کل تلقینات باز رئیس پرتوپ و تشر و مؤدب آن هنوز مشغول کارند.

باباشمل- داش مدآقای سرسفارتچی تو را بعلی بگو ببینیم ما آخر کی از شر این ادارهٔ که مثل دیو سفید هفت جان دارد خلاص میشویم.

.... . ادارهٔ تیلغراف به بهانه اینکه سیم نیست اغلب تلگرافات مردم را نمی پذیرد و دایر شدن سیم مصادف با نعل کردن خر کریم است.

.... . قرار است وقتی عدهٔ حلقات به ۸۰ رسید یعنی هشتصد نفر داخل حلقه شدند دریکی ازامکنه عمومی و بزرك مثل مسجد جدید ویا کافه شهرداری مجمع عمومی تشکیل وپس ازآن شروع بسازمان حلقات شهرستانها نمایند.

.... . بودجه واعتبار وسیعی ازتجارت واردات **آزاد و انحصاری** برای تشکیل حزبی تهیه و پیش بینی شده است.

.... . رستم زابلی جدا برای صدراعظمی آقای دوام مشغول کار است.

.... . سرحلقه ها بدون شغل بوده وتمام هزینهٔ آنها ازطرف حزب پرداخت خواهد شد.

.... . درنتیجهٔ بازرسی دقیقی که یکی از مامورین صالح ولایق دعواخانه درحوزهٔ اراك والیگودرز وجابلق وبربرود راجع بامور خواربار وسایر کارها نموده جریاناتی کشف شده که مستند بدلائل کتبی وبااعتبار است وحالا هم بازریش همان مامور را چسبیده اند که برای خاتمهٔ امر وتشکیل پرونده قطعی مجددا بمحل برود.

باباشمل - چون طرفها گردن کلفت ومعتبر هستند میترسیم این قضیه هم مثل رسیدگی بحساب کار سر پرستی نابالغها و کوچولوها جرم تشخیص داده نشده ویك تقدیر نامه حسن خدمت ونشان هم بعاملین داده شود.

.... . صبح سه شنبه آئینه رستمی بمنزل یکی از روزنامه چی های خیابان ژاله رفته بود که دست و پا برای پست کارپردازی کرسیخانه پیش او وبرادرش بکند.

باباشمل : انشاءالله همقطار ماداخل این بند وبستها نخواهد شد مخصوصا چون تکلیف حوزهٔ انتخابیه خودش نامعلوم واعتبار نامچهٔ برادرش هم پا درهواست.

.... . فراکسیون دموکرات صورت کتبی وزراء را به نخست وزیر داده است وسایر فراکسیونها ومنفردین از این کار سرباز زده اند، در صورتیکه توسط همینها تاروز دو شنبه ۱۳٦ نفررا برای وزارت بوسیله تلفن یاشفاهی به نخست وزیر توصیه فرموده اند.

.... . دستهٔ که سند کتبی بصدر اعظم نداده اند زرنگترند زیرا ظاهرا اورا درانتخاب همکارها آزاد گذاشته ودر باطن ساعد سیمینش راشکنجه میدهند.

.... . شهرداری تهران برخلاف معمول سالهای قبل میخواهد در این موقع گوشت را گران کند.

# خبرهای کشور

این چند روزه که دولت حسابی سر کار نبود لله الحمد وضعیت قرین آرامش وعموم مردم نسبتا راحت وآسوده وبدعا گوئی وجود مبارك مستولیان کرسیخانه مشغولند.

## در کرسیخانه

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد : درجلسه چندروز قبل کرسیخانه که رحیمی حمله به تریبون نمود تا جواب نقاهت را بدهد وآقای رئیس هرچه اصرار کرد که نوبت شما نیست بخرجش نرفت واستناد به نظامنامه هم موثر نیفتاد، رحیمی تودلش گفت : «ای آقای رئیس من رب ورب ندانم ازدستهٔ شاه وردیخانم».

## مستعفی

بازخفیه نویس بابا از گوشه پس گوشه های کرسیخانه اطلاع میدهد که فراکسیون دموکرات رسما عذر آقای شمشیر زاده قائمهٔ راخواست.

## شوخی ادبی یاشوخی بی ادبی

درمحافل ادبی تهران شوخی ادبی آقای ملت آبادی را در کرسیخونه (برای آقای...... زبان بسته هم نوبت باقی است) تعبیر بشوخی بی ادبی کرده ومعذرت خواستن بلند بالا راکافی ندانسته اند.

## نائب رئیس جدید کرسیخانه

دراین چند جلسه اخیر کرسیخانه که بمناسبت مطرح بودن انتخابات تهران آقا مدصادق سرنطارتچی کرسی ریاست را بآقای نمك معدنی واگذار نموده بود قد از بسکه آقای نمك معدنی بدمنصبی نموده و به بچه ها اخم وتخم کردند وبزرگی فروختند و استنباط های غلط فرمودند، در انتخابات اخیر هیئت رئیسه بچه ها حق ایشان را کف دست مبارکشان گذاشته وازنیابت ریاست خلع کردند.

## نماینده باسواد

درجلسه ١٤ فروردین مجلس که برای انتخاب نائب رئیس اول اخذ رای باورقه بعمل آمد آقای عامری ٤١ رأی داشتند و آقای ملك مدنی ٤٠ رای ویك ورقهٔ سفید هم داده شده بود. چون اکثریت حاصل نشد مجددا اخذ رای شده وآقای عامری با ٥٠ رای حائز اکثریت شدند. ولــی آقای نراقی درموقع خواندن ورقه ها گفتند: یك نفر کلمه عامری راباهمزه نوشته است.

باباشمل- معلوم میشود نماینده محترم در دفعه اول نیزمیل دلشان بآقای عامری بوده ولی چون املاء (عامری) را نمی دانستند ازنوشتن خود داری نموده وورقهٔ سفید داده بودند! ولی مرتبه دوم دل بدریا زده وعامری راباهمزه نوشته بودند یکی هم بهتر است آقایان نمایندگان عوض اینکه انقدر در موقع تصویب اعتبار نامه ها برای سن مته بخشخاش بگذارند قدری هم درسواد همقطارهاشان دقیق شوند، زیرا یکی هم ازشرایط انتخاب شوندگان داشتن سواد فارسی است.

## اعلامیه

چون ممکن بود دراثر کمبود وسائل نقلیه در روز سیزده اسباب زحمت اهالی محترم دارالخلافه تهران فراهم شود لذا باتومبیل های دولتی زیر :

۱، ۱۹٦، ۲۳۸، ۱۵۱، ۲۳۰

دستور داده شده بود که برای رفاه عامه درشمیران ودربند پست بدهند وهمچنین از لحاظ پیشرفت کار، اتومبیل های نمره زرد ۱۱۰۱و۱۰۳٦ نیز مامور بودند بادسته اول همکاری کنند بنابراین وجود اتومبیل های مزبور درآنجافقط وفقط برای انجام ماموریت فوق الذکر بوده است وبهیچ وجه موضوع سوء استفاده دربین بوده است.

**رئیس اداره کل بارېری:**
**د. ز.م. شوکلان**

## آگهی

چون درضمن عمل مشاهده گردید که اهالی پایتخت برای خرید پارچه رعایت مقررات ونوبت رانمیکنند لذا فروشگاه دولتی برای چندروز ازاین تاریخ تعطیل خواهد شد وپس ازافتتاح مجدد چنانچه بازهم مراجعین مقررات داخلی فروشگاه رامراعات نکنند باز ناگزیر زفروش خود داری خواهد شد.

بنابمراتب ازعموم اهالی خواهشمند است برای تسهیل کار خود از ازدحام و ایجاد اغتشاش خود داری نمایند،

**رئیس کل قسمت پخش :ی.س.فرکسن**

***

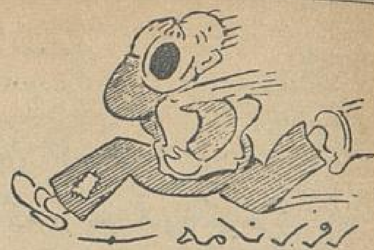
چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار!

باز برید بنشینید بگید که این مستشارای ماکار بلد نیستن. والله این کاری که آقای فرکسن برای جلوگیری ازجمع شدن مردم برهنه کرده است بعقل شما سهله که بعقل دخوهم نمیرسید.

حالا برید شکر کنید که سرادارهٔ نان هم یه دونه ازاین مستشارا سبز نکردن و گذاشتن یه دونه از خودمونیها مثل بچه آدم کارا رو یه خورده رو براه کنه والا اگه خدا نکرده این آقای فرکسن را رئیس نون میکردن پارسال وختیکه نونوائیها شلوق بود یارو میداد یه هفته درتموم دکون نونوائیها رو می بست که مردم دیگه حسابشونو بدونن واگه بعد ازیه هفته پوس کلفتی میکردن وزنده میموندن وباز برای یه تکه نون داد وقال راه مینداختن میداد اصلا درنونوائیهارا تیغه میکردن وکاه گل میمالیدن.

**رئیس کل سه متر قماش دریك سال بگیرها وکتك بخورها و ویلون وسر گردونها وبی سر پرستها و رعیت دولت علیه :**

**ا.ب.ج.چ.خ. ح.د.ذ.ر. ز.س.ش.ص.ض.... باباشمل**




**مرد اِمروز** (شماره ۲۸۶)

دکتر میلسپو و همراهانش چه میکنند؟

باباشمل - گزارش ماهیانه بیرون میدهند! قطار قطار مستشار های رنگ و وارنگ وارد میکنند! هرروز چند نفر مستخدم عیال وار را جواب میدهند و حقوق آنها راروی حقوق همشهریهایشان می گذارند و اگر کسی حرف بهشان بزنند فوری قهر میکنند!

**اقدام** (شماره ۴۴۴)

زندگانی، هم سخت است وهم آسان است.

باباشمل — همقطار خوش بحالت که زندگیت هم سهل است وهم آسان. امامرده شور ترکیب زندگی مارا ببره که اصلا نمیدونیم چه آش شله قلمکاری است.

**ایران** (شماره ۷۳۹۸)

ماشین!

ماشینی که شماوما باید در آن سفر کنیم

باباشمل- شما راچه عرض کنم! اما ما فقط یك الاغ لکنتی داشتیم که آنرا هم شب عیدی فروختیم و بخرج سور سات برو بچه‌ها زدیم.

**فرمان** (شماره ۱۳۵)

محکمه رای داده است که آقای تلون الوزراء هم خادم است وهم نیست!!

باباشمل - همقطار توهم رفتی عین عبارت خود آنمرحوم را از کلمات قصارش کش رفتی و برخ ما کشیدی مگر نمیدانی که روزی فرمود:

اداره باربری هم جزو وزارت خواربار هست وهم نیست.

**یزدان** (شماره ۱۱۸)

این کلاه برای سر مردم گشاد است.

باباشمل- کلاه خیکی بگذارید که وقتی خشك شد خودبخود تنك میشود.

**استخر** (شماره ۷۹۲)

دولت چرا فارس رابی استاندار گذاشته است؟

باباشمل-همقطار بیکاری که میخواهی برای مردم فارس اسباب درد سر درست کنی مگر استاندار که آمد چه دسته گلی بسرتان میزند جز آنکه خودش هم انگل شما میشود.

**پارس** (شماره ۱۸۱)

بخور و نمیر، یانان بخور و نمیر، یا زندگی بخور و نمیر، یاآزادی بخورو نمیر یادموکراسی بخور و نمیر، یاعدالت بخور و نمیر، یاخواربار بخور و نمیر، یامشروطه بخور و نمیر، یاامنیت بخور و نمیر، یااصلا بخور و نمیر یعنی چه؟

باباشمل -حالا که راضی نیستی همقطار پس بخور و بمیر!

## کلمات طوال

پدری که دختری زیباداشته باشدمثل جواهر فروش هاست که مایلند جنس نفیس خودرا هرچه زودتر ازدست بدهند.

زنهائی که برای بدست آوردن آزادی شوهرمیکنند مانندآزادی طلبانی هستند که برای بدست آوردن آزادی خود را بزندان میندازند.

ایرانیها واقعا مایل بوده اند عید نوروزرا بخوشی بگذرانند وبهمین جهت در این عید ملی عقد ازدواج کمتر اتفاق میفتد.

عروسی بقیمت پول مرد و جان زن تمام میشود.

شعراو نویسندگان امروز دیگر نباید وصف لب و انگشتان معشوقه را بنمایند، بلکه باید مدح کارخانه های لوازم توالت سازی **رژه گاله** و **کتی** را بکنند.

**ستاره** (شماره ۱۷۵٦)

رژیم مرده زنده نمیشود.

باباشمل-ولی مطابق عقیده تناسخیون روحش دوباره برمیگردد و بشکل دموکراسی وطنی فعلی درمیاید.

***

مردمان شمال معتقدند که تهران مملکت ایران است و زمامداران بفکر شمال و جنوب نیستند.

باباشمل — اگرلااقل بفکر تهران هم بودند دیگر هیچ غصه نداشتیم اما حرف در این است که زمامداران فقط به فکر شمال تهران هستند واز جنوب آن همانقدر اطلاع دارند که ازشبه جزیرهٔ قاطر.

***

آیاآقای دکتر میلسپو جواب میدهند؟

باباشمل — فعلا وقت ندارند.

**مهر ایران** (شماره ٦۰۵)

تنها افتخار من در زندگی این است که دانشجوی دانشکده حقوق هستم و با اینهمه گرفتاری روزانه درپی تحصیل دانش هرروز لااقل یکبار و اگر نشد هفته سه چهار بار بکاخ عظیم دانشکده حقوق قدم میگذارم.

باباشمل— ودرآنجا خودمرا نشان داده و همینکه سردیگران گرم شد فوری جیم میشوم.

**اقدام** ( شماره ۴۴۳ )

گفتیم خلط وخبط وهرج و مرج در تمام کارهاحتی نگارش ما مشهود میشود.

باباشمل — الحمدالله که ما را جزو خودتان حساب نمیکنید و جزو جوجه نویسندگان هستیم.

**بهرام** ( شماره ٦۰ )

چیز عجیبی است که مردم شهرستانها مرکزواولیاء امور پایتخت را بهتر ازخود مردم تهران می شناسند.

باباشمل — لابد اینهم دراثر انتشار روزنامه بهرام وروشن کردن اذهان مردم ولایات است.

بقیه درصفحه ٦




گفت امینی (که خداوند ز پر چانگیش
بر سر کرسی مجلس بامانش دارد)
سن انفرمیه بگذشته ز هفتاد ولی
عشق کرسی چو یکی تازه جوانش دارد
اینقدر **مته بخشخاش** دگر مگذارید
که غم هجر وی آزرده روانش دارد

.................................

صدای تهران آنروز بر فلك میرفت
که نان مردم در دست مش دیانت بود
بلند اگر ننمائی صدای طهران به
که خود کریه تر از این صدا کسی نشنود

.................................

سرنظارتچی اگر وصف کند ز انجمنش
ازچه عیبش کنی ازجهل و براو طعنه زنی؟
سوسك را بچه ز دیوار چو بالا میرفت
گفت قربان تو گردم که چه سیمین بدنی

**الله وردی**

## نیش و نوش

صلاح ملك کجا ، کلهٔ خراب کجا
ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا!
یکی زمجلسیان نکته‌ای حسابی گفت
که این جماعت رهزن کجا ، حساب کجا!
وزیر فکرخود وما صلاح ازاوخواهیم
ببین که مابکجائیم و آن جناب کجا!
شبی سهیل یمن با ملایری میگفت :
من و مداخله در امر انتخاب کجا !!

**زاغچه**

## تکیه کلام رجال سیاسی ایران

آقای رحیمیان: مَقابل

آقای نراقی : سیره

آقای سیدمحمدصادق طباطبائی: بنابه علیه

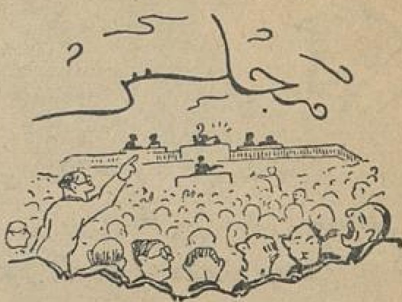
آقای دشتی : پرنسیپ ، خاك برسر ، جهنم دره

آقای بهبهانی اسفندیاری : صحیح است ، احسنت



باباشمل (خطاب به حاجی مطلق)...

# بزرگترین دشمن ایران و ایرانی تریاك و تریاکی است




## جلسه پنجشنبه ۱۰ فروردین ۱۳۲۳

آقای طباطبائی — انجمن نظارت تهران در نظر اشخاص مطلع بهترین انجمن ها بود.

باباشمل — جان من کس نگوید که دوغ من ترش است. قضاوت تو وو کلای تهران نمیتواند دلیل باشد.

آقای طباطبائی — اعضای انجمن همه شان پاك بیطرف و بیغرض.

باباشمل — و اکثرشان هم خودشان کاندیدای تهران.

آقای طباطبائی — از بسکه اعضاء انجمن های فرعی را عوض بدل کردیم.

باباشمل — توانستیم انجمن هائی مطابق دلخواه خودمان درست کنیم.

آقای طباطبائی — آقای امین‌الملك مثل کارگری که مقاطعه کرده باشد.

باباشمل — تو را خدا اسم او را نیار که ما بهش ارادت داریم. چرا همه‌جا اسم اورا میارید یکدفعه هم اسم آن یکی رفیقتان را بیارید که اوهم نتیجه صندوق را مقاطعه کرده بود.

آقای دولت آبادی — میخواهم ببینم باباشمل این منقدفصیح بیایند مجلس ببینم چکار میکنند.

باباشمل — اگر هیچ کاری از دستش بر نمی آمد اقلا می توانست وقتیکه ازجاده ادب خارج میشدی و بیخودی به مجد میپریدی ترمزت کند.

آقای دولت آبادی — بوسیله وزارت کشور میبایستی توضیح خواست.

باباشمل — ماشاءالله باین فکر بکرت بوسیله همان وزارت کشوری که از مداخله آن درانتخابات ناراضی هستید میبایستی راجع بانتخابات توضیح خواست؟

## جلسه ۱۲ فروردین

آقای اقبال — اگر چنانچه هواخواهان آقای فیروزآبادی می‌آمدند و خواهش میکردند که به آقای فیروز آبادی رأی بدهید باز ممکن بود که لوطی‌گری نمود و بایشان رأی‌داد.

باباشمل — معلوم میشود مراعات قوانین در نظر ایشان باندازه یك‌خواهش لوطیانه قیمت ندارد.

آقای اقبال — درصورتیکه خیلی مشکل است آقای یمین راجع بکاری تصمیم بگیرند وموفق نشوند.

باباشمل - بهترین دلیلش‌هم همین تصمیم ایشان راجع بابقای آرای لواشان بود.

آقای اقبال — آقای نراقی حرفشان متناقض بود.

باباشمل - شاید شماموقتا لوچ بودید که یکی‌را دودیدید.

آقای طباطبائی — روش بنده‌این بوده‌است که همیشه مطابق قانون رفتار کنم و مته بخشخاش بگذارم.

باباشمل — مته یکی‌هم بخشخاش میگذاشت که مبادا ذرهٔ از شیرهٔ آن هدر برود.

آقای دشتی — انتخابات تهران **بهترین انتخابات دنیا** بود.

باباشمل — یکی‌ازلوطیهای خانی‌آبادمیگفت: خانی آباد بهترین محله‌های تهران‌است، آبش خوب، هوایش ملایم، چشم اندازش زیباست. گفتیم دلیل‌این ادعایت چیست: جواب داد برای اینکه بنده منزل در آن محله است. حالا مرشد تو چه دلیل داری؟

آقای دشتی — همه انتظار داشتند که از انتخابات تهران اشخاص عجیب و غریبی بیرون خواهند آمد.

باباشمل — وا کنون‌ملاحظه‌میفرمائید که بنده بیرون آمدم.

آقای دشتی — بعضی‌هادرتهران‌برای وکالت کاردیگری کردند.

باباشمل — وچون بنده نیزشایدشریك بودم از تفسیرآن معذورم

آقای دشتی — وکیل نشدم بجهنم!

باباشمل — واگرشدی بازهم بجهنم!

آقای دشتی — داعیه وکالت یا تب دماغی.

باباشمل:

**سخت ترگشته زهرشب تب تو**
**بدتر از هرشب تو امشب تو**

آقای دشتی — ماخودمان را مفتضح خواهیم کرد، ننگین خواهیم کرد.

باباشمل:

ما پی‌تحصیل‌یار ویار دردل بوده‌است
حاصل تحصیل‌ماتحصیل‌حاصل بوده‌است

آقای دشتی — مته‌به . . . . . خشخاش بگذاریم.

باباشمل - مرشد این حرفها قباحت دارد اقلا آقازمیرزا مدصادق این مثل را یاد بگیر.

## رد اعتبارنامهٔ وکیل درجز!

یکی کدخدا زاده درشرق بود — که در بحر آسودگی غرق بود
سوی مرکز آمد وکالت پذیر — وکیلان مجلس زدندش به تیر
ستمدیده مسکین ریش اندرون — همیگفت ومیریخت‌سیلاب‌خون
که گر جستم ازاینهمه تیر ونیش — من ومشهد وشغل دیرین خویش
**از آن باغ، داغم که‌خار اندروست — وزآن گنج،سیرم که‌مار اندروست!**
**در آن بیشه خفتن، بلائی بود — که درهرطرف اژدهائی بود!**
در این کهنه بازار، مردم فریب — منه پا که شاخی نهندت بجیب

**گرت ساز نیرنگ آماده نیست**
**برو، کآن سراجای هرساده‌نیست!**

**زاغچه**

## بقیه روزنامه ها

**عصر اقتصاد** (شماره ۸۵)

هدف و منظور سیاست اقتصادی چه باید باشد؟

باباشمل — مقصودتان منظورسیاست اقتصادی ماست یامنظور سیاست اقتصادی میلیسپاك کارتل؟

**مردان کار** (شماره ۲۸۵)

شما وشما وشما فقط ممکن است که حلال‌مشکلات باشید لاغیر اگر نجنبید شما را خواهند جنبانید.

باباشمل:

زمین را منم تاج تارك نشین
نجنبان مرا تا نجنبد زمین

**شمع** (شماره اول)

از این تاریخ روزنامهٔ شمع برای اعضای‌حزب‌ومشترکین‌فرستاده‌خواهدشد.

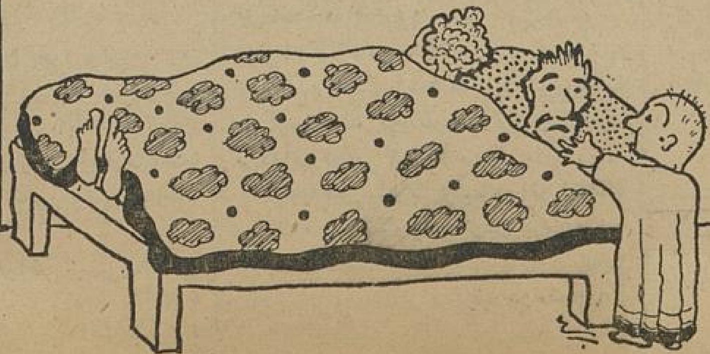
باباشمل:

شمع‌را بایدازاین‌خانه‌برون بردن‌وکشتن
تاکه همسایه نداندکه تو درخانهٔ مائی





— باباجون، پاشو، عمونوروز جورابمو که گذاشته بودم توش آجیل بریزه ورداشته میبره!
— حرف نزن! شاید آئین نامهٔ که داش میلیسپا نصف شب بیرون داده است اینطور حکم میکند!



## بورس

| نام‌شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفتهٔ قبل | نرخ‌فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت ملاغه شمارهٔ ۲ | ۱۰۰ | نامعلوم | نامعلوم |
| میلیسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۱۴۵ | ۱۲۰ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۷۲ | ۷۴ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۷۳ | ۷۵ |
| سوسیته آنونیم همرهان | ۱۰۰ | ۶۹ | ۵۴ |
| سندیکای‌خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۱۶۸ | ۱۶۹ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۲۳ | ۲۲ |
| شرکت‌لاهیجان‌بدون‌مسئولیت | ۱۰۰ | ۳۴ | ۳۲ |
| جبه آزاد | ۱۰۰ | ۲۲ | ۲۳ |
| بوروراملاسمان هشتی | ۱۰۰ | ۴۳ | ۴۱ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۱۰۶ | ۱۰۴ |

بعلت آشفتگی بازار مکاره بهارستان اوضاع اقتصادی رو بهمرفته راکد است وجز تهیهٔ زمینه برای قالب کردن سهام قلابی فعالیتی ازطرف محافل ذینفع مشاهده نمیشود.

اولین شرکتی که بنام «شرکت ملاغه» تاسیس شده بود، بدون انتشار سهام وقبل ازشروع بکار برچیده شد. مطلعین اظهار میدارند که «شرکت ملاغه شماره ۲» نیز باتمام حسن شهرت مدیر عامل عمر طولانی نخواهد کرد وهمهٔ این ملاغه‌ها و کفگیرها که درمواقع بحرانی به‌ته دیك میخورد مقدمه پیش افتادن شرکت های نامعلومی است که هنوز سهام آنها آفتابی نشده است بعضی‌ها تصور میکنند که شاید این مسئله مربوط به انتشار سهام «۱۷ اسفند» باشد. منافع حاصله ازسهام نامبرده بمصرف خرید حلقه خواهد رسید. بعضی‌ها نیز عقیده دارند که بامسافرت احتمالی مؤسس شرکت تضامنی ضیاء فعالیت بنگاه مزبور رو بتنزل ویا رو به رکود خواهد رفت. بواسطهٔ گرانی کلاه لگنی ووارد نمودن کلاه پوستی ازتبریز توسط شوفرها بقیمت‌هرعدد پنج‌الی شش‌تومان شرکت‌تضامنی ضیاء‌ترقی کرد.

شرکت ملاغه ممکن‌است باجمع‌آوری دوالی‌سه‌سهم‌خود از کاخ ابیض وفروش‌آنها باشخاص‌دیگر وضعیت‌خود راموقتا‌تثبیت کند.

میلیسپاك کارتل نه‌فقط دربورس‌تنزل میکند. بلکه‌اعضای حسابی کارتل هم‌چون دل خوشی ازمدیر عامل ندارند یکی بعد ازدیگری روانه ینگی دنیا میشوند کارهای کارتل تماما درهم وبرهم واعتبارش ازبین رفته و ورشکستگی آن حتمی است. هرقدر هم سرمایه برای نجات آن بکار رود سودی نخواهد داد. بقرار اطلاع حاصله لمبو نیز‌پس‌ازآب‌لمبو کردن مردم‌از عضویت کارتل استعفا میدهد.

توده کمپانی یك کرسی ازقزوین خریده واحتمال قوی می رود که‌دو کرسی نیزازتبریز بدست بیاورد، سهامش ترقی نموده‌است.

سوسیته آنونیم همرهان بعلت اختلاف‌نظر شدید بین‌مدیران شرکت تجزیه شد وبرای رهائی ازخطر ورشکستگی مسئولین شرکت درنظر دارند چندی «شمع» نذر کنند «برادران سوسیالیست لیمیتد» تاکنون جزچاپ یك مفاصای حساب با سوسیته آنونیم همرهان، فعالیت دیگری‌ازخود بروزنداده‌است. اسهام شرکت های نامبرده درتنزل ودربازار معامله نمی‌شوند.

سهام سندیکای خانه بدوشان رواج دارد وممکن است‌بیش ازاینهم بفروش برسد.

اتحاد ملی روبتنزل است. ازقرار معلوم شرکت لاهیجان نمیتواند سهامش را درخلخال بفروش برساند وتنزل میکند.

جبه آزاد کمی جنبیده است.

بورو رامپلاسمان هشتی دچار کسادی‌شده ومشتریان‌خود را یکی بعد ازدیگری ازدست میدهد. باوجود تبلیغات مدیرعامل ویك نطق دوآتشه وی حواله‌های شرکت نکول میشود اوایل این هفته بورو رامپلاسمان توانست یك جلد «کتاب» بوسیده خط شیخ حسین به‌بهارستان بفروشد لیکن در کاخ ابیض کلاهش پس معرکه است وشرکت تضامنی ضیاء سخت بابورو رقابت‌می کند. سهام شرکت لواشان درنتیجهٔ حسن توجهات سر نظارتچی سابق دربازار مکارهٔ بهارستان بطور مخفیانه‌مورد معامله‌قطعی واقع وخود شرکت برچیده شد. ازقرار معلوم باهرسهم‌شرکت لواشان مقداری «مصالح عالیه کشور»، «مقتضیات وقت» «باریك بودن موقع» «آینده تاریك» و بالاخره سفسطه و احساسات ظاهری برایگان بمشتریان‌تقدیم شده است.

شرکت بانوان فعلا مشغول مراسم‌سیزده بدر و گره زدن علفها بود. بنگاه ایران‌پیر بنرخ نازلی تثبیت شد.

## اختلاس از حافظ

شنیده‌ام سخنی خوش که مشدی باتمان گفت
فراق کرسیم آن میکند که نتوان گفت

حدیث هول قیامت که گفت واعظ شهر
درست شمه ای از قصهٔ لواسان گفت

به‌فن قلیچ زمن ای صبا بده پیغام
که همچو جان‌نتوان ترك‌کرسی آسان گفت

بکرسی از بنشینم بکام دل نفسی
بشکر آن بدهم صد هزار تومان گفت

بمدح حاجی، اقبال جات خالی بود
که بس مبالغه چون شاعری سخندان گفت

گهی ورا بمثل افتخار ایران خواند
گهی ورا بستایش فرید دوران گفت

کشید نکبت‌آهی چو یاد کرسی کرد
که کی رسد بسر آخر زمان هجران گفت

**الله‌وردی**

## توصیهٔ باباشمل

ساعدا از پی آراستن دولت خویش — گفتهٔ بیهدهٔ مجلسیان گوش مکن
پست کابینه بمردان جوان بخش ولی — محتشم سلطنه‌را نیز فراموش مکن

**زاغچه**

## حساب باباشمل

### چهار عمل اصلی

برای نوآموزان سیاست و تجارت

چندهزار کلاه کپی‌روغنی + یك مرامنامه — اجرا + یك نظامنامه × دیسپلین: حوزه ها + سه روزنامه × مرکز + دو روزنامه: ولایات + ۷ کرسی مسلم در کرسیخانه + ۲ کرسی‌احتمالی درتبریز + چند کرسی متمایل + یك مطبعه + دوکامیون کرایه‌ای + سابقه حبس برای بیشتر اعضا + هارت وپورت — پشت بند + یك پرده کرباسی تبلیغات انتخاباتی باباشمل (— نتیجه) از غنائم انتخابات دورهٔ چهاردهم — استفاده + قریب‌هزاررای بیصاحب ازماترك مرحوم اسکندری — لیدر + یك نمایش‌نامهٔ خصوصی — آکترهای اصلی + چند صندلی شکسته بسته + یك خراج ازاعضا × هرماه =

### سرمایه توده کمپانی

چندصد کلاه‌پوستی: (حلقو‌بون + شوفرها + عمشهر‌بها) + چندسرحلقه — حلقه + یك روزنامه‌مهم برقی — وجه‌اشتراك + چندتانوچه‌وروزنامه + پول — حدوحصر + شعائرملی — مرامنامه — نظامنامه + یك‌لیدر پروپاوقرص + قریب بیست کرسی‌مسلم‌در کرسیخانه + چند کرسی متمایل ومردد + روزی یکچارك نعناع + روزی یکمن فلفل‌سبز + یك رشته تسبیح — صلوات + یك نوچه رشید + چند دستگاه اتومبیل شخصی + دارالخضراء + ارادت کامل اعضا به‌نقطه اولی + داد وقال فراوان: (زنده باد + مرده باد) =

### سرمایه شرکت تضامنی ضیاء

چند شاپوی تمیز + یك مطبعه پا درهوا + یك روزنامه — یك روزنامه + چند دستگاه اتومبیل: مهمانخانه های شمال + یك مرامنامهٔ مرتب — عمل + یك مشعل — نفت + نفت + یك شمع — شمعدان + چند قوطی‌امشی + یك شورای عالی + جاروجنجال زیاد برای انتخابات — نتیجه + چند درمانگاه — پزشك ودارو و درنتیجه — بیمار + جهان (گشای + گیر) — نراقی — شهید: ۲ — تعادل بین طرفین — همراهی =

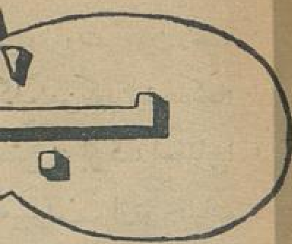
### سرمایه سوسیته آنونیم همرهان

یك عمامه ژولیده — استعمال + هزارعدد ع سرکج (۹۲۰ عدد در کشو میز + ۳۰ عدد درسینه + ۵۰ عددتوی‌جیب جلیقه) + دو کرسی مسلم در کرسیخانه + یك کرسی زورچپان در آنجا + یك کرسی لنگ دربندرلنگه + تشبث زیاد در خارج — مخارج + چندپست وردستی در وزارتخانه‌ها + یك کلوپ عزب اوغلی ها + یك ناهار خانه — ناهار + شام مفصل در جاهای دیگر + چندست ورق گنجفه + یك روزنامه × یك ورق × ۵۰ نسخه × ۵۰ عدد ع بالدار + (هزارویك سئوال + هزارو یك‌ادعا) بیجا + یك‌لیدر پشت پرده وعصبانی مزاج + یك بورورامپلاسمان × عمل + یك دستگاه ماشین بنگاه ملی‌دراختیار دو قلوهای کرسیخانه — اجازه + یکدستگاه اتومبیل دولتی ۵۱۰ : ۲ : ۲ در اختیار حزب =

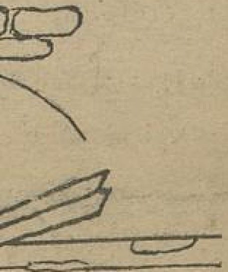
### سرمایه هشتیون















# ستون خانمها

## نومهٔ سروته‌گشاد آغاموچول به ننه شوشول

اهوی ننه شوشول- خدا رحم کرد که رئیس حزب‌ننه‌ها شدی اگه رئیس تلقینات میشدی‌چی کار میکردی. بیچاره میرزا قلمدون تارفت کیش‌به کیش میش‌بکنه همچینی دهنش ودوختی و نخطشو کورکردی که معلوم نشد توشهر غربت دق کش شد یا شبو نه‌پابفرار گذاشت که دیکه‌جیکش در نیومد.

شما ها هم معلومه که معنی حزب رو اینجوری فهمیدین که ازهمین اول دور بدمسی‌را راییندازین هنوز اسباب واثاثیه پاطوقتونو سرجاهاشون نداشتین دم از وکالت ووزارت بزنین وسرقسمت کردن میز وصندلی لنکه کفش بجون‌هم بکشین.

اینجور نمیشه باهاس دور وور هم جمع شین و دردای بیدرمون همجنسون خودتونو دوا کنین و بیبنین چیکار باهاس کرد لابدمیخاین بکین که ماهمه کارامون روبراس‌نون وآبمون که بکردن‌مردامونه. چشماشون چارتا میشه میارن میخوریم و میخرن میپوشیم. وزیرسایهٔ اونانشم ونما میکنیم. این‌حزب‌بازی فقط واسه داخل شدن در کار بالائیها و گرفتن‌حقوقمونه وبس. جم نخور همینجاس که زبون من سرتون یه ذرونیم دراز میشه و میکم این زن های هرجائی بیکس‌و کار مکه از جنس‌شما نیسن که نه راه بجائی دارن و نه‌نون و نه‌آب و نه‌رخت و نه‌لباس و همیشه اوقات باید زیرچکمهٔ بدمستا وجلو چاقوی اوباشابلرزن و بترسن وبا هزار جور مرض دس به‌یخه باشن تاکه بمیرن و هنوز یکیشون از این در بیرون نرفته صدتا زن و دختر احمق دیکه ازفشار گرسنکی و هزار کوفت و آکله که همه شون از نداری سرچشمه میکیره از اوندر میان تو.

شما اگه راس میکین یه‌فکری واسه اینا بکنین شماها باهاس یه‌شراکت نیمچه خیر راه بیندازین که یه سرمایه کلونی جم‌بشه و اونوخ یه‌کارخونه نخ ریسی وپارچه بافی علم کنین و این زنای بدبخت سرسخت را اونجا بکار وادارین.

ارادتمند ننه‌ها.

آغاموچول

# غزل

وزرا را بود آیا که عیاری گیرند
تا که این کهنه وزیران بی کاری گیرند
خوش رسیدند حریفان بوزارت آخر
گر فلکشان بگذارد که قراری گیرند
مصلحت دید من است اینکه پس ازبستن بار
چون وزیران دگر راه دیاری گیرند
قوت ساعد سیمین بوکیلان مفروش
که در این خیل حصاری بسواری گیرند
الغرض چون وزرا را غم این مردم نیست
زین میان گر بتوان به که کناری گیرند

ح- ق

# یك مسئلهٔ فیزیك برای نیمچه مهندس ها

یکی از کرسی نشینان دوره چهاردهم رویهمرفته ۱۲۵ کیلو وزن دارد (ظرف منظور شده) مطلوبست:

۱ــ مقدار قوه که در موقع قیام وقعود برای بلند کردن آقا مصرف میشود.

۲ــ مقدار انرژی که بدین وسیله تلف میشود.

۳ــ درصورتیکه برای‌تولید این‌مقدارانرژی کرسی نشین مزبورصبحانه باید چهار عدد تخم مرغ، نیم لیتر شیر، یك‌قالب کره وصدگرم عسل‌مصرف کندمعین کنید درتمام‌مدت‌دیکتاتوری که قیام وقعود اجباری بود این کرسی نشین چقدر از مال ملت (ببخشید مال شخصی !) در ازای این عمل بی فایده تلف کرده است.

تبصره ــ چون صندلیها کاملا رنك وروغن زده و صاف است و از طرف دیکر بدن کرسی نشین هم خیلی نرم ولطیف است بدین جهت درتمام حالات فوق ازاصطکاك صرف‌نظرشود

ا- مهندس‌تموم

# برای بچه ها

.................................

**اسدلا دلا دلا**
**آش‌میخوری‌بسمه‌لا**
اون آشپز مراغه
با یه دونه ملاغه
آشو بهم که میزد
از ترسیکه نریزد
یواشی ور میداشتش
بزیرش سنك میذاشتش
با صدهزار فس وفس
برد آشو توی‌مجلس
اونجا درش‌که واکرد
داد وهوار هوا کرد
یکی میکفت که شوره
مزه‌ش کمی ئی جوره
یکی میکفت نه بخته
یکی میکفت که‌سوخته
یکی از اون صفا، ته
میکفت کوشتش‌بیاته
یکی میکفت جا زیره
چرا تو آش حصیره؟
خلاصه هر کدومی
با یه زبون بومی
یه عیبی روش‌گذاشتن
چون منظورائی داشتن
آشبز‌زبسکه‌حرص‌خورد
آخر آشو بیرون برد
دلش ز غصه لبریز
زد تلکراف به تبریز
**اسدلا دلا دلا**
**آش‌میخوری‌بسمه‌لا**
اسدل‌ممه یه طوری
اومد تهرون بفوری
وقتیکه حرف آشه
میادش هرکه باشه
دلکرمی‌چونکه‌داشتش
وکالتو گذاشتش
عشق آش وزیری
ای جونمی نمیری!
اونو کشوند باینجا
افسوس رف ازسر زا
وقتی رسید که دیکه
برکشته بود، دیکه
چه آشی وچه کشکی
چه‌دوغی وچه‌مشکی
دیك آشو وکیلا
اون ما یه قال وقیلا
تا باز کنه زنو بار
برکردوندن به یه بار
تا وقت بار کردن
سرش هوار کردن
هرکس خودش روبیاد
هرچی دلش که میخاد
بندازه تو دیك آش
جاکنه‌قوم‌وخویشاش
بیچاره حالا اسدل
اومده اینجا، زل، زل
این چیزارو میبینه
پا میشه و میشینه
میکه بالا میخام آش
هرچی‌میکن آروم باش
پارو زمین میکوبه
که آش واسه مه خوبه
آش میخام، یالا یالا
بزن دساتو بالا
بارکن دیکرکه مردم
کشنکی بسکه خوردم
اسدل که هیچی میکه
اون بچه های دیکه
باجیرو ویرو پرخاش
اونام همه میخان آش
یکی میکه مراغه
بمن دو تا ملاغه
باید بدی ازاین آش
ازین‌جاش‌وازون‌جاش
یکی میکه مدآقام
بمن که جزء چاقام
یه لقمه چاق بده زود
مردم خوردم زبس‌دود
یکی میکه سبیلو
بمن بده سه کیلو
یکی میکه که دیدی؟
بمن تو آش نمیدی
یکی میکه بزاری
منو بی‌آش میذاری؟
خلاصه هر کدومی
با یه دوتا کلومی
میخان از آشپزه آش
کم‌میکنن دس وپاش
نمیذارن بیچاره
این آشو بار بذاره
**باوناچی‌که ملت**
**بی‌هیچ‌دلیل وعلت**
**درحال‌مرگه، چونه**
**میندازه این‌میونه**
ای ملت عزیزم
هی اشك واسه‌ت بریزم
جونم شود فدایت
یه چیز بکم برایت
اینا بفکر خویشن
چون کوسه فکر ریشن
**ازاونکه‌فکرخویشه**
**هیچ آبی گرم نمیشه**

مهندس الشعرا


## نامهٔ هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود

صاحب امتیاز ومدیرمسئول: رضا گنجهٔ

محل‌اداره: خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶-۵۴

مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج وحك و اصلاح مقالات وارده آزاداست. بهای‌لوایح خصوصی‌وآگهیها بادفتراداره است:

بهای اشتراك

یکساله: ۲۰۰ریال
ششماهه: ۱۰۰ «

بهای تکشماره یکروز پس از انتشاردو مقابل خواهد بود.

# باباشمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست


سال دوم ـ شمارهٔ مسلسل ۵۰ | (تك شماره ـ در همه جا ۳ ریال) | پنجشنبه ۳۱ فروردین ماه ۱۳۲۳




( مکتبخانه میرزا ممدصادق در میدان بهارستان )

**باباشمل (خطاب به‌حاجی‌مطلق) ـ باز آ باز آ هر آنچه هستی باز آ !!**




## نامه سرگشاد بابا به‌داش میلسپاسلمه الله تعالی

قربان اون عقل زیادت برم ! سه هفته است که میخام دو کلمه خدمتت عریضه عرض کنم اما گـرفتاری مهلت نمیده .یعنی پرهم تقصیر گرفتاری‌نیست بلکه یه‌خورده تقصیر بچه‌هاو بیشترش هم تقصیر پیریه .

خودت میدونی که بابا زبون شماها رو بلد نیس ،هرچه هم دست بدومن بچای خودمون شدم که ترا خدا بیائین بالا غیرتـا دو کلمه‌ازبون من پیرمرد باین داش‌میلیسپا بنویسین واحوالی ازش بپرسین، نشد که نشد، هیچکدوم زیر بار نرفتن و گفتن: ای بابا ماخودمون زبون ترا درس‌حسابی نمیفهمیم، چطومیخائی حرفای تورو به هالو حالی کنیم .

اما،امان از پیری، پیری‌است وهزار عیب،خودتم گرفتاری ومیدونی که پیری چه درد بیدرمونیه .یه روز میبینی شکم آدم درد میگیره، میری پیش حکیمباشی، میگه سرطانه ویه خروار دوا میبنده بناف آدمیزاد وجیبشو سبك میکنه . فردا چشمای آدم سیاهـی میره، باز میدوه پیش طبیب، این دفه میگه فشار خونه ویه دوجین زالو از پشت گوش انسون آویزون میکنه . پس فردا میبینی انسون نمیتونه ازسر جاش جنب بخوره، خدمت آقای دکتر که میرسی میفرماد رماتیسمه وصد تاسوزن کلفت و باریك میکنه توتن وبدن آدمیزاد وبازوها وپاهاشو میکنه‌مثل قربیل سولاخ سولاخ .

هیچ یه‌دفه هم نشد که اینا صاف وپوست کنده بآدم بگن که بابا تموم اینا علامت پیریه ، دست وپا زدن هم زیاد فایده نداره، بحکیم بری دواست بملا بری دعا . عوض اینکه این آخر عمری‌این درواون در بزنی که یه‌خورده این زندگی کثیفتو کشش بدی بهتره بری یه‌کاری واسه آخر عاقبتت بکنی ودست خالی باون‌دنیا نری .

راستی مش مدآقا اونروز مثل خوبی میگفت که چون وصم حال من وتو یعنی ما پیر مرداست باید واست نقل کنم .میگفت:

خداوند تبارك وتعالی آدمیزاد وخر وسك را دریه روز آفرید وبرای هر کدوم هم سی‌سال عمر معین فرمود. اول‌الاغ را صدا کرد وفرمود :« ای خر! بدون که ماخلعت خلقت را به قد وقوارهٔ تو دوختیم که دردنیا باربیری وکار بکنی تادیگرون ازرنج تو گنج‌ها بیندوزن وخودت هم‌كاه بخوری وچوب وشلاق ونیش سیخونك نوش جان کنی.سی‌سال هم‌عمر بتو عطافرمودیم که ازما راضی باشی.» بیچاره الاغ هاج و واج موند ویه‌نگاه به‌سرنوشتش کرد ویه نظر بعمر درازش انداخت،گوشاش ولب ولوچه‌اش آویزان شد . پوزه‌شو مالید بخاك وبزانو افتاد وبا عر وعور عرض کرد :«قربان بنده چه دعوی کند حکم خداوند راست، اما حالا که سرنوشت حقیر همینه وبرو و بر گرد نداره اقلا بیست سال ازعمر بنده کم بفرما که ده سال دردنیا همون وظیفهٔ که معین فرموده‌این انجام بدم». خواهش الاغ قبول شد جطاب اومد که‌همون ده‌سال عمر کن‌وبعد پوستتو به‌همدان بفرست!

بعد نوبت سك شد .خطاب اومد که :«ای‌سك بدون که ما نعمت هستی رابتو ارزانی داشتیم که در دنیا استخوان بخوری ومال‌دیگرانو حفظ کنی وزیر آفتاب‌وبارون در سرماو گرما زندگی کنی وشب تاصبح‌هم‌زوزه‌بکشی و سی سال هم‌عمر بهت مرحمت فرمودیم.» بدبخت سگه دیدکارش زاره، دمبی تکان داد وزوزه کشید والتماس کرد کـه ای خداوند عالم این سرنوشت زشت واین عمر دراز باهم سازش ندارن .حالا که وظیفه من معلومه لا اقـل لطف فرما که ده سال بیشتر زندگی نکنم وبعدش هم زهررا ازدست آجانا نوش جان کنم و لاشه‌ام‌توخیابونای‌تهرون بمونه‌تابپوسه.» خداوند عالم رحمش اومد وعمر سگه را هم ده سال کرد .

آخر سرآدم را صدا کرد وفرمود : ای آدم میدونی که ماتو را ازآب وخاك آفریدیم واشرف مخلوقات قرار دادیم که دردنیا خوش بچری وخوش بگردی، الاغ بهت سواری بـده وسك پاسبونیتو بکنه .سی سال هم عمر بتوعطا فرمودیم!

آدم طمعکاربسجده افتاد وعرض کرد خداوندا این سی سال عمر برای من کمه، بعمرمن اضافه کن.خطاب‌اومد که‌خواهش تورا پذیرفتیم وبیست سال بقیه عمر الاغ وبیست سال هم مال سك راهم بتو دادیم که سی‌سال مثل آدم زندگی کنی وبیست سال هم مثل‌خر برای دیگران که یااولاد تواند ویا خودشونو دولت وآقا بالاسر ووکیل تو میدونن کار کنی وبیست سال هم مثل سك مالی را که بدیگرون‌خواهد رسید حفظ کنی وبیست وچهار ساعت هم ازدرد ورنج زوزه بکشی .

حالا داش میلیسپا میدونی که عمر تو وبابا دیگه ازاون سی سال وبیست سال اولی گذشته وحالا بحساب ازاعتبار عمر سك استفاده میکنیم . اینه که هم تو وهم بنده هفته شش روز یا تو منزل یا تـو مریضخانه تخت خـوابیده و کیسه یـخ رو کله و کیسه آب گرم رو شکمـمونه . اما اینوهم بدون که بجون آقا مصطفی اگـه این ضمادها رو که شب وروز به کمر و پشت مون میندازیم یه دفه بکله مون مینـداختیم خاصیتش صدبار بیشتر بـود، زیرامثل‌اینکه کله‌مون بیشتراحتیاج‌داره: والا چه مرض داشتیم که‌سر پیری معرکه گیری کنیم و ریشمونو بدیم دست بچه مچه‌ها که منو دست بندازن ووا‌سه توهم دست بزنن وبرقصونندت .

« بقیه درصفحه۳»

## مالك پرت سعید!!!

دکتر آقا، مالكِ پرت سعید!
عینك شاخیش گردش جا بجا
آره جونم دکترِ **فلفل مزاج**
لولهنگت دیگه ور میداره آب
بالا غیرت دیگه حالا چن کلوم
مردمای لوطیِ باباشمل
هم محل ها ناخوش و زردمبون
نه فلوس‌دارن نه حب نه گنگنه
از تب و نوبه همه در نِق و نِق
آخه این ملت اگه از بین بره
تا نباشن زنده این بیچاره ها
این دَم و دسگا و عیش و راحتی
کی فراهم میشدی واسه شما
تا نباشه زارع صحرای لوت!
تا نریسد پیره زن در **افجه** دوك!
تا ندن اینا بدولت مالیات
تا شمام حالا وزیر او بشین
حالا این بیچاره های مردنی
ناخوشی هم میده هی آزارشون

توی ماشین وزارت چون لمید
باخودش گف،من کجا،اینجا کجا؟
تو وزیر هستی نه برگ اسفناج!
دم کلفتا میبرن ازتو حساب
گوش‌بده خوب، بشنو ازپیرِ غلوم
از تو دارن دیگه امید عمل
بی کس و بی چاره‌و بی دار ون
ورمیرن یا باشپش یا باکنه
ازتراخم چشمشون کورِ منجنق!
میخوره کار شما ها هم گره
این یخه چرکای تنبون پاره ها
این همه مبل و اساس قیمتی
ای فدایِ نقش رو کاسه شما
میکنن‌خرپولاباچی‌هارت‌وپورت؟
میخره باچی فلون خیکی‌بیوك!؟
باچی‌رامیندازه‌دولت سوروسات!
**از تعجب پا نشو جونم، بشین!**
که‌نه رخت‌دارن‌نه‌نون‌خوردنی
فکری آدکتر بکن در کارشون

**جم بکن جونم حواست را درست**
**جون ملت دیگه حالا دست تست!**

**مهندس الشعرا**



(بقیه ازصفحه ۲)

## هم میهنان! به آسیب دیدگان گرگان کمک کنید ولو با یك ریال!

## درد دل باباشمل

(بقیه ازصفحه ۲)

پریروزا هم آخوند محله مون از قول عربی که اصلا نمیشناختمش خوب پیغومی بمن داد، گفت عرب گوید: **رأی العلیل علیل** گفتم آخوند دستم بدامنت، مقصود عرب چیه مگه میخاد خدا نکرده سرمنوهم ببره وپشت و رو بدوزه؟ گفت نه بابا دست پاچه نشو، صحبت سر بریدن نیس، مقصودش اینه که رای بیمار بیماره. گفتم آخوند خدا پدرت را بیامرزه پاك خودمو باخته بودم. حرف باین ساد گی که دیگه اینهمه لفت ولعاب واز مخرج ادا کردن لازم نداشت.

مختصر، بدون که بچه‌های امروز ورای ما پیروپاتالاهستن مخصوصا این بچه‌های محلهٔ ما که بقدری باهوشن که تو «ف» نگفته میفهمن که مقصودت فرحزاده. من وتو هم که ماشاء الله دهنمو نو وقلمو نو گذاشتیم راه خدا وهرچی ازدل شوریده‌و کله پوسیده‌مون میگذره میریزیم رودایره وهیچ فکر آخروعاقبتشو هم نمیکنیم. هیچ خیال نمیکنیم که تواین شهر آدمائی هستن که مته بخشخاش میندازن ومورو ازماست میکشن.

من که بدرك! اونجا که طشت رسوائی مردم ازبام میافتاد من خودم ازبام افتادم وپشتم هم قوز درآورد. اما جانم توچرا دیگه قافیه را باخته‌ای؟ بقول اون مرحوم: پسرم، نور بصرم من ازتو غافل نیستم توچرا ازخود غافلی؟

آخه جانم این چرت وپرتا چیه که سر هرماه باسم گزارش میدی بیرون ومارو پیش بروبچه‌ها خیطوپیط میکنی‌واونوخت هم خیال میکنی فتح خیبر کرده‌ای یا کمان رستم راشکسته‌ای؟! چرا بیخودی‌سرپیری اینهمه بخودت‌زحمت میدی واین گزارشای صدتا یه قازو واسه بابا میفرستی؟ مگه زیر میز یا اون پهلوی صندلیت سبد کاغذ باطله نیست که یه‌راست بندازی اون‌تو؟

مگه بیکار بودی و یا خرت بگل بود که برداشتی گزارش دی‌ماهتو وسطفروردین‌واسه بابافرستادی وبخیالت تحفهٔ نطنزو یاسر اشبختر رو واسش آورده ای؟ حالا میبینی که کرم از خود درخته؟

من اونروز که چن کلمه درد دل بات کردم وتو دهن بس و بچه‌ها افتاد وسرو صداش بلن شد، انتظار داشتم که دو کلمه حرف حسابی جواب بدی وبابا روپیش.هم محله‌ها سنك رو یخ نکنی، نه اینکه ور داری اون جزوه علیه ما علیه راواسه من بفرستی ودردمو تازه کنی. جان بابا این جزوه ها چیه‌مینویسی؟ حیف این کاغذ ها که سیاه میکنی! این حرفا چیه میزنی؟! بگذار که پنهان بوداین رازجگر سوز! تواین شهر ازبام تاشام‌همه جا صحبت شاهکارای تست، دیگه احتیاج بنوشتن جزوه‌ودادن سند دست مردم نیست!

نه خیال کنی که راستی باباعقلش پارسنك میبره وسرش‌تو حساب نیست. نه‌والله بابا اگه بخاد بفهمه خوب میفهمه. هنوز بابا اونقدها حواسشو گم نکرده که نومهٔ تورو بخونه‌ومسخره گیائی که کرده‌ای وخیال هم کرده ای‌رو دست بابا زده‌ای‌بشنفه ومقصودتو نفهمه.

آخه تورا چه بشوخی، بقول بچه‌های امروزی به فکاهی نویسی؟ حالا خواهی گفت ولم کن بابا، دست ازیخه من‌وردار پاتو کفشم نذار کفش من ینگی دنیائی‌است. منم میخام‌مخصوصا بهت نشون بدم که تو نیتت صاف نیست ومیخائی جلو دکان‌بابا دکان بازکنی وباخرج دولت وکاغذدولت‌وجیره مواجب‌دولت روزنومهٔ خنده دار راه بندازی واسشو هم بذاری «گزارش ماهیونه» باور نمیکنی بذار یکی یکی بهت نشون بدم:

توصفحه ۵ مینویسی: «باانتصاب آقای اردینك س هانسون بسمت ادارهٔ تهیهٔ مواد تثبیت قیمت ها امر مهم تهیه احتیاجات کشور بدست شخص لایقی سپرده شده است.» حالا بگو ببینم این عالیجناب ازکجا سر درآورده وچه خدمتی کرده است که تو اینهمه شیفته اش شده ای؟ ازاین امامزاده پیشهاتو معجزه‌ای دیده بودی که حالام پاش دخیل میشینی ویافقط چون همشهریته ندیده ونشناخته بقول خودت امر مهمی را بهش‌میسپاری وچن‌تا هم پیزور لاپالونش میذاری؟

توهمون‌صفحه بازم مینویسی: «توزیع کالاهای انحصاری صورت بسیار بدی را درگذشته دارا بوده و موجب شکایت بحقی ازطرف عموم گردیده است. ماباید دقت کنیم که این قبیل کالاها از روی سرعت وامانت ونصفت بین کلیه مردم و بخصوص بین اهالی دهات وایلات توزیع شود.» بازکلی بجمالت که گفتی تا حالا بدبود، اما مثل‌اینکه خجالت کشیدی‌بگی حالا بدتر شده وتا در باین باشنه است‌بد ترهم خواهد شد. یااینکه خیال کردی با این جزوه مزوه ها میتونی تا توره بهوا بپاشی.

توصفحه ٦ مینویسی: «تحت مدیریت آقای **فرگسون** سیستم جیره بندی بر اساس رضایت بخش تری استوار گردیده است.» که خیال میکنم قصدت شوخی بود والا خودت میدونی که اگر تاحالا ماهی پنج‌سیر شکر زرد گیر مون اومده اونم از دولت سرمامورین خودمون بوده والا تاشما بخائید بماکوبن بدهید دم شتر به زمین‌میرسه.

بازتوهمون‌صفحه مینویسی: «دفترچه های جیره بندی برای تمام کشور تهیه و تحت چاپ است واقداماتی بعمل آمده که بهترین سازمان ممکنه برای توزیع هم درتهران وهم‌درشهرستانها استقراریابد.» سبك بیا لوله لامپا رو نشکنی، قاچ‌زینو محکم بگیر، اسب دوانی پیشکشت بنظرم اینهم‌ازاون وعده‌های سرخرمن‌همقطارت لمبوست که فرمودبزودی‌سیل مال‌التجاره باین مملکت هجوم خواهد آورد. اما آخر سرم دیدیم که ازاون مال التجاره‌ها نفری یه‌تنبان بی‌خشتك هم نرسید. حالا، ای شاه خدا بنده سننکی سنده منیم که منده. مرا بخیر توامید نیست شرمرسان!

صفحه ۷ مینویسی: «فروشگاه تهران اکنون مفتوح وروزانه مقدار مهمی کار انجام میدهد واین عمل اثر رضایت بخشی درنرخ کلی‌اجناس‌تهران نموده‌است.» دیگه اینجاشو خیلی بیربط فرمودی، مثل اینکه میخائی بچه گول بزنی، اگه مردم اون یکی حرفاتو نفهمن این یکی رو که‌خوب میفهمن! راستشو بگو ببینم خریداتو از کدوم دکان میکنی که امسال از پارسال ارزانتر بهت میده؟ دروغ باین گنده‌گی والله قباحت داره.

اما خودمونیم شاهکار گزارش دی ماهت اون قسمت «وضع خزانه» است که بااین جمله پر معنی شروع میکنی و می فرمائی: «نهایت متاسفم ازاینکه معروض دارم که درنتیجهٔ اشتباهی ازطرف خزانه دارکل ارقامی که درگزارشات قبل‌برای وصولی هزینه‌ها داده شده ناقص بوده و باید عطف توجهی بدانها بشود.»

جان بابا توچرا متاسفی؟ متاسف دشمنت بشه. میدونی معنی این حرف‌چیه؟ یعنی هرچه تاحالا گفتم همه‌اش کشك‌بوده وپشم ویه روزی هم ملتفت خواهیدشد که حالام حرف مفت میزنم. ما رو دست انداخته‌ای؟ خزانه دار ینگی دنیائی و اشتباه. یه‌دفه‌صندوقدارمرحوم‌حاج میرزا عباس اصفهانی صنار اینور اونور حساب کرد وحاجی مرحوم باعصا کله شو خرد کرد ومزدشو کف دستش گذاشت. حالا میفرمائی ماباتو وهمقطارات چکار کنیم؟

والله من هرچه این قسمت گزارشتو خوندم هیچ‌چی سردر نیاوردم. مامیخائیم بدونیم خزانهٔ ما درچه حاله چه داریم، چه‌نداریم؟! تورو برای این یه‌کارآورده بودن که اونم زهٔ زدی وبیخودی سرتو کردی توآخوردیگرون. مقصود اینه که ایندفه درست حسابی مثل بچه‌آدم بنویس ببینیم‌وضع کیسه چطوره.

اما باوجود اینا‌ازروی‌اون‌جدولا و عددهات مثل اینکه‌کارو بارمون پارسال‌بهتر ازپرارسال بود. حالا میخام بدونم که‌این چه مرضی بود که میخاستی قرض کنی؟

«بقیه درصفحهٔ ۷»

## از ما میپرسند

آی باباشمل میخام‌بدونم این‌آخریها چرا اینقدر تو منتظرالوکاله ها دبه باب شده، همین چند وقت پیش بود که‌پهلوان قلیچ بامید اینکه‌آراء لواسون باطل‌میشه دبه کرد و عریضه فدایت شوم واسه همه کرسی نشینها نوشت که در فلون صندوق چند تا از رأیهای ما را کش رفته اند یا اینکه این آخریها وقتی ملاحسین می‌بینه اعتبار نومچه‌انفرمیه‌بگذره سراو بی کلاه میمونه میخاد هرطور شده کلاه رفیق‌سفر کرده‌اش نکبت را وردارِه و میگه الله و بالله که‌در رأیهای من اشتباه شده. خوب باباجون بعد از یکماه که همه آبها از آسیاب افتاده و رأیها را مثل مرده های هندی‌آتش‌زده و فاتحه‌اش‌را هم‌خونده‌اند تازه چطورشده حالااینها بفکر افتاده اند که در رایهاشون کم و کسری پیدا شده چطور تواین یکماه که ملاحسین‌میدونست و کالت روشاخشه و سر خری نداره اصلا این خیالها بخاطرش خطور نمیکردوهیچ بفکر دبه نبود. بلکه تو این کار سری باشه وبخان تو دفترها دست ببرن.

**مشدی عباد**

باباشمل - آی مشدی عباد! اولا بدون که نکبت وملاحسین هیچکدومشون دردی برای ملت دوا نمیکنن فقط چون این میونه ملا چشم نکبت را دور دیده و خرمرشدش، مرشد هشتی هم این‌روزها خوب میره میخاد یه حقه بزنه اگه گرفت که مفت چنگش‌اگرم نگرفت که بازضرر بجائی نمیخوره. اما راجع باینکه‌تودفترا دس می برن یا نه آنوقتها که رای هارا میخوندن تو چشم‌هزارنفر تقلب میکردن حالا که‌دیگه کار از کار گذشته ورایها را هم سوزانده‌اند هرکاری بکنن کسی نمی‌تونه چون وچرا بگه.

**تشکر** از همقطاران و دوستان و ذوات محترمیکه در مصیبت وارده بخانواده اینجانب قلماً و قدماً ابراز لطف فرمودند قلباً متشکر بوده وامیدوارم اگر بواسطهٔ گرفتاری تأخیری درشرفیابی ویاعرض تشکررخ داد معذورم خواهند فرمود. **رضا گنجهٔ**



.... آقای وزیر دیوانخانه برای تحکیم اساس حکومت دموکراسی صبح‌ها پیاده بوزارتخانه میروند وارباب رجوع را هم درخیابان میپذیرند.

.... بالاخره باهمه جر وبحث‌ها آخر داش میلیسپا اتوموبیل برای اعزام بازرس دیوان کیفر به یزد در دسترس دیوان خانه نگذاشتند.

.... یکی ازکرسی نشینان دوآتشه تمایل کامل بانحلال دیوان کیفر دارد ومقصودش نیزمعلوم است.

.... چند نفر ازشرکاء شرکت پخش سیگار خودشان هم عامل عمده فروشی سیگار هستند.

.... تاسیس دورهٔ دکترا فقط باصرار وبنفع چند نفر از کرسی نشینان است که میخواهند نخوانده ملا شوند.

.... بااینکه نظامنامهٔ داخلی مجلس اکل و شرب را ممنوع داشته موضوع آب خوردن آقایان چه‌صورتی دارد؟

باباشمل — درمورد شیخ وشیخه آب مبطل نیست.

.... اجازه ورود پنج ملیون مترقماش آزاد کتانی هم داده شده است.

.... زنجیر فقط نود حلقه دارد.

.... باتعریف ضمنی دکتر جلال خپله ازداش اسدل هندوانه زیربغل یارو نمیرود.

.... در مورد اعانه بزلزله زدگان گرگان ممکن‌است رنودی هم‌سبیل چرب کنند.

.... کارگزینهای وزارتخانه‌ها ازموقع استفاده کرده وقوم وخویشها ودوستان را بعنوان بازرس فوق العاده با فوق‌العاده برای گردش بگرگان فرستاده‌اند.

.... پس‌ازتعیین تکلیف انفرمیه در کرسیخانه انتخابات شهرری هم شروع خواهد شد.

.... پرونده‌های ماشین دودی با وجود اصرار دیوان کیفر هنوز بدانجا فرستاده نشده است.

.... در موضوع چای ماه گذشته ازبابت تفاوت بهای چای داخلی وخارجی دوملیون توفیرحاصل‌شده و سبیلها چرب شده است.

.... اول کسی که اسب را رام کرد طهمورث بود.

## سخنان علی بخش اول

ازبخش اول سخنان علی (ع) چند جلد در کتابخانه دانش خیابان سعدی (صنیع‌الدوله) موجود است.

## روزنامه خاور زمین

اداره روزنامه خاور زمین بخیابان کاخ بیست متری اول کاشی ۳۲ انتقال یافته است.

# خبرهای کشور

خفیه‌نویس باباشمل اطلاع میدهد که بمناسبت انتصاب آقای نصرالمعتمدین به وزارت رعیتخانه جشن مفصلی در انجمن مبارزه با تریاك برپا بود. زیرا انتظار میرود معظم‌الیه با آشنائی نزدیك بتریاك ومنقل و استحضار از فوت و فن استعمال آن قدمهای اساسی برای تحدید کشت و از بین بردن این سم مهلك بردارد.

## اختراع ینگی دنیائی

خفیه‌نویس باباشمل ازاصفهان اطلاع میدهد که مشورتچی ینگی دنیائی آنجا راه جدید و ساده ای برای پخش قماش اختراع کرده است بدین معنی که حریرو کریپ دوشین و کرباس وگونی را سه متر سه متر بریده و لوله کرده و با نخ بسته و توی یك گونی بزرك ریخته و در مقابل دریافت‌وجه معین و ارائه شناسنامه دست‌بکیسه برده ویکی را بیرون‌میکشد.

بهمین علت دراصفهان پیر مردهائی که زیرشلواری گل دار ابریشمی‌پوشیده وخانمهائیکه مثل مرده چلوار بتن دارند زیاد دیده میشوند.

باباشمل - باز برید بگید مستشارای ما کار بلد نیستن!

## کمك به‌آسیب دیدگان گرگان

بقرار اطلاع واصله درنظر گرفته شده است برای جمع‌آوری اعانه جهت آسیب دیدگان گرگان هفته آینده در دارالخضراء بجای‌ته‌دانسان یك نعنادانسان باشکوهی داده شود.

## در وزارت بیرونی

این هفته بروبچه‌های وزارت بیرونی نامه‌ای بحضور داش‌مدآقای سرسفارتچی وصدراعظم‌فعلی نوشته وپیشنهاداتی‌راجع بسر وصورت دادن‌کارهای آنجا کرده بودند. روز یکشنبه امضاکنندگان نامه درمتابخانه آنجا جمع ونصایح پدرانه و بیانات عمیق همایون چاه ویل را بگوش هوش شنیدند. جناب ایشان ازته چاه با الفاظ دیپلماسیك (بقول خودشان) چنین فرمودند:

۱ — در آتیه عوض رونوشت اصل عریضه را بمقام ارجمند معاونت بفرستید

۲ — امضاها خوانا باشد.

۳ — شماها باید بدانید که کار نیك پشتیبان ندارد بنابراین‌هیچوقت درامرخیر اصرار نکنید.

بعد چون صدراعظم‌نیز درجلسه‌حاضر شد وآقای همایون چاه ویل حضور اورا مخالف مصالح میدید بنحوی مشارالیه را روانه کاخ سفید کرد وبرو بچه‌ها بالب‌و لوچه آویزان مراجعت کردند.

# ستون پیشنهادها

باز حق پدر شهردار زمون با با بزرگه را بیامرزه که‌این صحرای‌سنگلج راوسط‌شهردایر کرد تا هر وقت‌بخواهیم از حسن آباد بریم گلبندك میون‌بربزنیم و دیگه‌سوار‌این اتوبوسهای جهنمی نشیم که هردفعه هزار مرتبه عزرائیل رابچشم خودمون به‌بینیم و مثل آجر زیر منگنه قرار بگیریم. از اینها گذشته این‌صحرا واسه‌همه مردم خاصیت داره مثلاشهرتاری دیگه زحمت نمی کشه خاکروبه ها را بیرون شهر ببره همینطور قمار بازها هم پاطوق خوبی پیدا کرده‌اند و دیگه پرت وبلا و دربدر نمیشن؛ دار ودسته ها هم روزهای جمعه‌اونجا جمع میشن و بقول خودشون می‌تینك میدن.

پارسال پیرارسالها حرفش بود که اینجا را بورس کنن دیگه نمیدونم چطور شدرایشون برگشت. اما حالا من پیشنهاد می کنم که‌اینجا راعوض بورس نمایشگاه محصولات دوره دموکراسی بکنن، مثلا یه نمایشگاه برای اقسام نان سیلو، یکی برای شکر سرخ، یکی‌برای کوپونهای رنك وارنك، یکی هم برای پول های رایجی که موقع تنگی‌پول خرد باب‌شده بود یعنی حلبی پاره‌ها ومقوا پاره‌هائیکه بقال و چقال سر گذر برای خودش‌درست کرده بود وعوض پول خرد میداد دست مردم وبعدا وقتی بهش رجوع میکردی می گفت چون امضاش سابیده شده یالبش راموش‌خورده‌ازاعتبار افتاده‌است. مخصوصا برای کوپونهای آن روزنومه چیه که پهلوی سنگلج پاطوق گرفته نمایشگاه علیحده‌درست کنن یه‌نمایشگاه هم‌ازعکس های جورواجور درشگه‌ها واتوبوس‌های ایندوره وهمینطور عکس ادمهای کلاه پوستی وآنهائی که بمرض خانمون‌سوز تعاریج دماغیه‌گرفتار شده‌اند دایر کنند.

این پیشنهاد خیلی خاصیت داره: اولا خودش یه‌موزه تموم وکمال میشه که از همه جای دنیا برای تماشای آن میان و دخلمون زیادمیشه. ثانیا بعدا بچه‌مچه‌های ماخواهندونست که باباهاشون درچه‌دورهٔ زندگی میکردن.

**میرزا قلمدون**

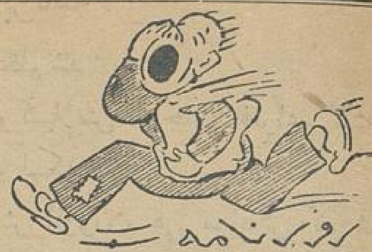
## دارو‌خانهٔ مرکزی ایران

تهران - میدان بهارستان

باتشکیلات تازه زیرنظرداروسازان دقیق ومجرب بمدیریت‌رضا ملکی گشایش یافت.

۲—۵






**اقدام** (شماره ٤٥٤)

دستی میخواهم که خامه را دور افکنده گریبان جامه را تادامن چاك زند .

باباشمل — همقطار کمی ترمز کن و جامه‌ات را بیخودی چاك نزن چون او نوقت دیگر قماش گیرت نخواهد آمد و باید بی پیرهن بیرون بیائی .

**مردان کار** (شماره ۲۹٤)

وقتی که آدم اینش این باشه پس چه اینی داره .

باباشمل — بنظرم این جمله از آن نطق تاریخی روزشنبه داش فری‌بنی ترب در کرسیخانه است که نه‌سر داشت و نه ته و نه معنی .

* * *

اگر سینما اخبار هم نبود شاگردها بچه عشقی بمدرسه میرفتند .

بابا شمل- بعشق‌دست انداختن آقامعلم که باچندر قاز وزارت فرهنك نکبت از سر وصورتش میبارد .

**مهر ایران** (شماره ٦۰۹)

منهم وزیر میشوم .

باباشمل-خوش بحالت که پارسال‌و کیل بودی وامسال وزیر میشوی لابـد **سال دیگر گر بمانی قطب دین حیدر شوی .**

**شمع** (شماره ٦)

**هم میهن**

ماچون شمع ازجسم وجان خودکاسته وتاریکی جامعه رابایان می بخشیم .

بابا شمل — معلوم میشود شماخیلی چربی به‌تن تان هست که مثل شمع پیهی ازجان‌و جسم خودمیکاهیدوجامعه راروشن‌میکنید.

**نجات ایران**(شماره ۲۹٦)

پنبه ؟!

بهمه پنبه بماهم پنبه ؟!

بابا شمل — حالا که راضی نیستی بس بشما پشم (اگر شیخ پشم الدین اجـازه بدهد .)

**شمع** (شماره ۱۰)

**اهداء کتاب**

انجمن تربیت بدنی ایران بمنظور کمك بآسیب دیدگان گرگان چهل دستگاه‌چادر پیش آهنگی اهداء نموده است .

بابا شمل — همقطار بالاخره معلوم نشد که کتاب اهداء کرده‌اند یاچادر پیشاهنگی

**اطلاعات**(شماره ٥٤۳۳)

ازخود مجلس باید شروع شود .

بابا شمل — همقطار اینکه دیگه گفتن نداره .هرچیز خوب را اول ازمجلس شروع میکنند وبدش را بریش ملت می بندند . قند،قماش،حریر، خوار بار، لاستیك، برنج دم سیاه اعلارا اول دفعه بکرسی نشینها میدهند بعد شکر سرخ وقماش پوسیده و نون سیلوو آت واشغال دیگر رابا هزار ناز وغمزه بملت حاتم بخشی میکنند آنهم بشرط اینکه شلوغی راه نیندازنـد والا فوری جیره شانرا می برند .

**مهر ایران** ( شماره٦١٦٠ )

آسید فتح‌الله پا کروان که اخیرامبتلا به بیماری اتساع اورده مخرج شده انـد تصمیم دارند بفلسطین عزیمت کنند .

بابا شمل — راستی دنیا اصلا بر گشته. آن‌قدیمها این‌قبیل مریضها ملاحظه‌داشتند از جاشان تکان نمیخوردند. اما حالا می خواهندبااین وضع دور دنیارا بگردند .

**فرمان** (شماره ١٤٠)

مملکت شاهنشاهی تهران !!

بابا شمل — تشکیل‌شده است‌ازپولدار های شمال‌شهر باضافه لخت‌های‌جنوب‌شهر

**رهبر** (شماره ۲٥۳)

صد سال باین سالها .

بابا شمل — اگر این سالها را میگی میخام هرگز یك‌روزش هم نباشه پس‌اقلا بگو صدسال بسالهای قبل از جنك چون آنموقع اقلا ازشر نون سیلو وشکرسرخ راحت بودیم .

**اقدام** ( شماره ٤۳۷ )

همه درحال انتظارند وعزرائیل‌برای قبض روح همه نیزدرحال انتظار میباشد.

باباشمل — لابد عزرائیل منتظر اینه که فرکسن حواله قماش بده تـاوقتی که مردم کفنشون‌حاضر وآماده شد فوری‌سر وقتشون‌بیاد .

**پرورش** (شماره ۲۲)

چه بنویسیم ؟! برای که بنویسیم ؟!

باباشمل:

حافظ وظیفه تو دعا کردن است وبس

در بندآن مباش که او کرد یا نکرد

**مردان کار** (شماره ۲۹۷) .

بالاخره معلوم شد سر گنده زیرلحاف است .

باباشمل- قباحت دارد ، توچرا سرت را زیر لحاف کردی ؟

# کلمات طوال

اگر میشد زنها را بقیمتی که ارزش دارند خرید، و بقیمتی که خودشان خیال میکنند می ارزند فروخت ، حتم سود فراوانی از این تجارت عاید میگردید .

هیچ دشمنی برای زنها بدتراز پیری نیست ،بهمین دلیل درپایان‌هرسال‌باندازه دوسال ازآن عقب نشینی اختیار میکنند.

عشق‌بازی مانند شرابخواری گوارا ومطبوع است وپایان آن یعنی ازدواج نیز مانند پایان شرابخواری است .

درجنك بین کشورها صلح همیشه بنفع کشورهای قوی بسته میشود . در جنگهای خانگی همواره قرار داد صلح بنفع ضعیفه هاست.

بسیاری از زنها لباسی راکه یکبار پوشیده و در گنجه خود دارند فراموش میکنند ولی زنهای دیگر همان‌لباس را سالها بخاطر دارند .




آق معلم گفت کز هفتاد سال
گر گذشت انفرمیه از غم منال

عیب نبود زانکه درهشتاد واند
حاجی آقا تکیه بر کرسی زدند

گفت اقبالش که خیره سر شدی
خود مسلمان ناشده کافر شدی

حاجی آقا غیر این وآن بود
افتخار کشور ساسان بود

آتش‌است‌این‌عشق‌حاجی‌نیست‌باد
هرکه این آتش‌ندارد نیست‌باد

فخر ایران حاجی اسفندیار
باد همواره حقوقش برقرار

...........................

گرچه پیرم ولی ار بر سر کرسی روزی
جای گیرم ز سرش تازه جوان برخیزم

بندهٔ کرسیم و دامنش ار دست دهد
از سر بندگی کون و مکان برخیزم

...........................

مجلس این دفعه اگر برسر میثاق آید
جان رفته بتن **ساعد** مشتاق آید

نازاین مجلسیان گرنخردهر که‌چومن
مرد آن نیست که درحلقهٔ عشاق آید

**الله وردی**

# نیش و نوش

**دارها**

کاظمی گفتا که در اوضاع ملك
شد فزون از دارها دشوار ها

زینهار از بخشدار و شهردار
الحذر از جور فرماندار ها

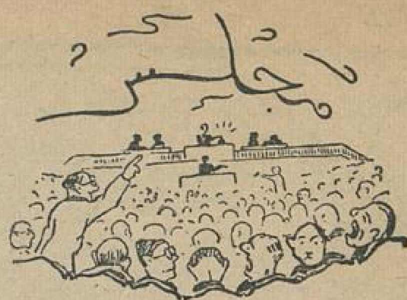
دار ها ، تا کار فرمائی کنند
ملك را آسان نگردد کار ها

**گفت‌رندی‌زآنمیان: یك‌داربس**
**تا بسازد کار این غدار ها!**

**زاغچه**

از شماره دیگر برای مشترکینی که تجدید اشتراك نفرموده اند فرستاده نخواهد شد. **دفتر نامه باباشمل**

گراورسازی شرکت سهامی چاپ




## برنامه دولت

آقای دکتر اعتبار: اگر این‌مستشاران بنابشود بااین‌رویهٔ که اتخاذ کرده‌اند بعمل خود ادامه دهند هم این دولت و هم این مجلس هردو زائدند وفقط راهی که باقی مانده آنست که برویم محضر ومملکت را قباله کرده بدستشان بدهیم.

باباشمل — وحق دلالی را بگیریم.

آقای دکتر اعتبار - دولت اصلاحات اساسی را در برنامه مورد توجه قرار نداده وآنها را در درجه‌دوم قرار داده‌است.

باباشمل - لابد دردرجه اول‌استرضای خاطر کرسی‌نشینان را ازهرحیث مورد توجه قرار داده است.

آقای دکتر اعتبار — سال گذشته در اثر کشت زیاد مردم درزحمت نبودند.

باباشمل — میخواهی آنرا هم بحساب آقاجونت بذاری؟

آقای هاشمی — بنده چون در فراکسیون هستم اکثریت فراکسیون مراملزم میدارد تابع نظریه اکثریت شده رأی موافق بدهم.

باباشمل — البته ؛مخصوصاچون نان‌بیات‌هم تو کابینه‌است

آقای هاشمی — دولت بایدبتذکر منطقی جرایدتوجه کند.

باباشمل — ونماینده‌گان مجلس بیشتر.

آقای‌دکترکشاورز- وزیر مشاور دیگر چه صیغه‌ایست؟

باباشمل- اولا صیغه نیست عقدی است ثانیاً اگر احیاناً صیغه باشد صیغهٔ مغایب مذکر وجمع ازفعل مجهول.

آقای دکترکشاورز- الان مدیر روزنامه را بادزد وچاقو کش دریکجا وپشت یک‌میز محاکمه میکنند.

باباشمل - اشتباه میکنی فقط روزنامه نویس را محاکمه می کنند.

آقای دکترکشاورز- نمیشود بنام هتاک‌وفحاش روزنامه‌ها راازبین برد

باباشمل - مخصوصاً موقعیکه در کرسیخانه خودمان فحش کیس وبیزبان بهمدیگر میدهیم.

آقای کاظمی - راجع بصلح آتیه دنیا چه فکری کرده‌اید؟

باباشمل - آوردن یکنفر دیکتاتور ازنو وخلاص شدن از دست پانصد نفر دیکتاتور نوظهور.

آقای کاظمی - ارتش باید ملی ومطیع مجلس و وزیر جنگ باشد.

باباشمل — ومجلس مطیع ملت.

آقای کاظمی - ماهمه جزویک عائله هستیم.

باباشمل — پس امیدرسیدن بارث برای‌ماهم‌موجود است.

آقای کاظمی- هریک ازمستشاران باید یک معاون ایرانی داشته باشند تاکار یاد بگیرند.

باباشمل - پس بگو اشتباهاً از ینگی دنیا تقاضای اعزام محصل بایران کرده‌ایم.

آقای فرهودی - برنامهٔ دولت هم باید مثل برنامهٔ مدارس باشد.

باباشمل - اگر مثل برنامهٔ پرورش افکار وپیشاهنگی باشد بهتر خواهد بود.

آقای فرهودی - ایلات وعشایر حوزهٔ انتخابیه بنده ...

باباشمل - که خیلی شایق دیدار نماینده شان هستند.

آقای فرهودی— در موقع رای اعتماد پیشنهاد می کنم بحذف وزیرمشاور.

باباشمل - تاتکلیف موکل بااعتبارمن معلوم شود.

آقای ملک‌مدنی - برای‌ایجادحکومت ملی‌بایدمبارزه کرد.

باباشمل — حتی بامجلس.

## هفت بند برنامه!

تا که ساعد مسکین، رفت و صدر اعظم شد<br>
هردم از وکیلانش ، زحمتی فراهم شد!

گرچه سعی افزون کرد بهر جلبشان ، لیکن<br>
هی مخالفش افزون ، هی موافقش کم شد

گه بهانهٔ نطقِ مشهدی غضنفر گشت!<br>
گه نشانهٔ تیرِ میرزا قشمشم شد!

هر دمش پدید آمد خصم تازه‌ای، گفتی<br>
**هفت بند برنامه هفت خوان رستم شد؟**

جای خلسه درجلسه است، لیک اغلب این ایام<br>
چرت‌وخلسه برهم خورد، بسکه‌جلسه‌درهم‌شد

ازبیات اگر پرسی گویمت که این شش روز<br>
شصت کیلو ازوزنش بی زیاد و کم، کم شد

کار عدل اگر پرسی وز مقام او ، گویم<br>
کله ای باین ریزی عقل صدر اعظم شد

**ریسمان کابینه پاره بود و در آخر**<br>
**این طناب پوسیده تاب خورد ومحکم‌شد**

**زاغچه**

آقای سیدضیاء — من بادولت‌موافقم چون اکثریت رامحترم میشمارم.

باباشمل — انشاءالله عقیده‌ات را هم تغییر نخواهی داد.

آقای‌سیدضیاء— اصل‌و اساس‌حکومت ملی وجود احزاب عمومی است.

باباشمل — الحمدالله دویدی ورسیدی بحرف بابا.

آقای سیدضیاء— من عوام‌فریب نیستم وعوام فریبی نمیکنم.

باباشمل - اینقدر هست که گه گه‌قدحی مینوشم.

آقای سیدضیاء— نان‌ایرانی بایدتامین شود.

باباشمل - ولو باخاک اره وخاک‌وآرد وتخم جارو.

آقای سیدضیاء— ارتش مادرچه حالی است.

باباشمل — در حال انتظار قدردانی ملت نجیب.

آقای سیدضیاء— ازاحوالات‌شهریور وفرار سرلشگرها حرف نمیزنم.

باباشمل — الفرار مما لایطاق من سنن‌الرسلین حتی سید ضیاء الدین.

آقای سیدضیاء— وقتی درکشوری سرقت آزاد شد چرا فحش آزاد نباشد؟

باباشمل— زنده باد آزادی!

آقای سیدضیاء— آقای‌نخست وزیر بقیهٔ انتخابات کشور باید آزاد باشد.

باباشمل— تا حالا مالیده است.

آقای دکتر مصدق - آقای سید ضیاء تصور کرد دکتر مصدق درمجلس نیست.

باباشمل— والا بیچاره‌زهره‌ترک‌میشد.

آقای‌دکترعبده - ازتنایز بین دو رجل سیاسی متاسفم.

باباشمل - بنده‌هم از این لغتی که استعمال کردی متاسفم.

آقای دکتر عبده - روزی که وارد کاریر سیاسی شدم دیدم برسر دو راهی عجیبی قرار گرفتم.

باباشمل - وعاقبت به‌بیراهه افتادم.

آقای دکتر عبده - من که از تهران انتخاب شدم.

باباشمل- بیشترمدیون‌لواساناتی‌ها ومدیر کلی دادگستری هستم.

آقای دکترعبده - تمام دکتر ها دل سرد شدند واز خدمت خارج شدند.

باباشمل - امان ازدست عموچر کیان!

آقای نقابت -بلی دومشتری‌در بازار وجود دارد آن یکی که آمد کفش رامی خرد صدتومان بداخلی دیگر سی تومان نمیدهد.

باباشمل -معلومات اقتصادی‌رفیقمان محدود بجزوه سابق مدرسه حقوق است وبس و جز تکرار مثال بالا و ذکر لغت انفلاسیون چیز تازه‌ای ندارد. تعریف‌از امیرتومان، معین لشکر هم عطف باولین دوره انتخاب آقا درزمان برو برو ایشان درحوزه‌انتخابیه میشود،زیراآذربایجانیها طرز فکرشان غیراز آقاست. اماآمدیم سرتوهین بقلیان مرشد، باش‌تامزدت‌را کف دستت بگذارد.

آقای فرخ — هیچکس‌راجع بوزرای کابینه ساعد نظری نداشت‌وتحیلی نکرد

باباشمل - وتعجب میکنیم که سر و کله اعتماد الناصرین از کجا پیداشد.

آقای بیات -قبل‌ازعمل بکسی نمیشود اعتراض کرد.

باباشمل - وبعدازعمل دستتان به‌ریش کسی بند نیست.

آقای نخست وزیر-یکی‌یکی‌تذکرات نماینده‌گان رادرنظر دارم.

باباشمل -تذکرات‌علنی‌وخصوصی‌را.





# حساب باباشمل

برای نوآموزان سیاست و تجارت

مبحث دوم

## معادلات کرسی نشینان

یك وجود بیمار + یك کیسه استخوان پوسیده اشرافی + یك دواخانه متحرك × (شیشه تنتور والریان + اتر) + یك دنیا تظاهر + یك کینه شتری + دوقریه — اسناد مالکیت قطعی + اختلاف بامرحوم پدر حاجی + یك طبع لجوج + گریه بی اختیار + یك صندلی مخصوص راحتی درقلهٔ کرسیخانه + حقوق + دیپلم دکترای حقوق + کباده بزرگواری + عدم اعتنا به نظامنامه داخلی + سابقه خرابی وزارت باجگیرخانه — مهلت اصلاح + استانداری فارس — زندان سید + یك وجاهت — نصفش + یك زبان گویا — مقصود + قریب ۱۷ هزارموکل جاخورده ومبهوت + یك شاهکار درتاریخ دوره چهارم — نتیجه + قصد انتحار × ۲ بار — موفقیت = **دکتر صدقه**

نودسانتیمترقد + ۳۰ سانتیمتر کلاه + ۲۵ سانتیمتر پاشنه + یك عینك × نوك دماغ + یك حنجره داودی + یك عصای موسی + سر زنك کرده — محتویات کافی + پشت هم اندازی + قیافه خوش آیند + هم عملی باریاست **عظمی** + روده دراز + کمی حرف حق + یك کرسی بلند کرسیخانه + سوابق اداری در کرسیخانه + حق آب وگل در انجا + مختصری عرضه ولیاقت + ارادت بسر کارآقا — کلاه پوست + روزی یك دوره تسبیح ببخشید = **مخمل سردستیار**

یك قد کوتوله + یك صورت سفید + یك عینك سفید + موهای زرد + یك ریخت جنتلمن + یك خانه درهمسایگی شاه سابق + یك خان دادش عظیم الجثه در شرکت ملاغه (مشورت — مشورت) + یك کرسی در کرسیخانه — موکل باسواد + حرف زدن باطمأنینه ووقار (مجالس — مجلس) + قیام وقعودهمیشگی — نتیجه + چندهزار رعیت : چندین ده گل وگشاد — پیراهن — تنبان + شکم گرسنه + تراخم × همگی + آراء کلیه — معالجه آنها + آراء شهر (خریداری — طبیعی) + دامادی دکترصدقه — نطق وبیان پدرزن = **نان فطیر تازه، خان داداش نان بیات کپك زده**

# اختلاس از حافظ

مجلس ار خوار و زبون کرد چو خاك راهم
پای می بوسم و عذر قدمش می خواهم
گر چه بیش از حدم آزار نمودند ولی
بندهٔ معتقد و **ساعد** دولت خواهم
با همه آمدن و رفتن وبس گفت وشنود
ترسم ای دوست که بادی ببرد ناگاهم
صورت نام وزیران چو بمن مجلس داد
نیك از معنی مشروطه نمود آگاهم
من بامید صدارت بکشم این همه رنج
گر چه دانم که هوایش بلشت ناگاهم
فن قلیچ از غم دل گفت بزاری روزی
دورهٔ چهارده جان در نبرد از آهم
بکسی گفت میلیسپا که ازین ملك مباد
تا بود عمر مرا دست طلب کوتاهم
که مرا در وطن خویش کجا می بخشند
با چنین بی هنری این همه مال وجاهم

**الله وردی**

## بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ دوهفتهٔ قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت ملاغه شمارهٔ ۲ | ۱۰۰ | نامعلوم | ۱۱۰ |
| میلیسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۱۲۰ | ۹۶ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۷٤ | ۷۳ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۷۵ | ۷٤ |
| سوسیته آنونیم همرهان | ۱۰۰ | ۵٤ | ۵۲ |
| سندیکای خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۱٦۹ | !۵٦ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۲۲ | ۲۳ |
| شرکت لاهیجان بدون مسئولیت | ۱۰۰ | ۳۲ | ۳۱ |
| جبه آزاد | ۱۰۰ | ۲۳ | ۲۳ |
| بورو رامپلاسمان هشتی | ۱۰۰ | ٤۱ | ٤۰ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۱۰٤ | ۱۰۲ |

هفته گذشته وضعیت بازار خیلی درهم برهم بود. معاملاتی که دربازار علنی مکاره بهارستان میشد نمونهٔ از معاملات و زدوبست‌های کلانی بود که عصرها پای منقل ومیز قمار بعمل میآمد. بالاخره شرکت ملاغه توانست با خونسردی خودش را از ورشکستگی نجات دهد و٦٤ کرسی بخرد. وضعیت شرکت فعلا رضایتبخش وامید بهبودی بیشتری نیز میرود زیرا ممکن است ده دوازده کرسی موافق تازه ازاطراف برسد. اکثر مخالفتها که باشرکت ملاغه میشد بحساب تظاهر تازه بکرسی رسیدگان ودر دلها گذاشته شد. درهیئت عامله شرکت ملاغه سر و کله دوسفته باز سیاسی بی‌بو وخاصیت نیز دیده میشود که شاید از کرسیخانه تحمیل شده باشند. میلیسپاك کارتل وضعیتش بی‌اندازه اسفناك است. در بدا داره شدن کارتل همه متحدالقولند و بعضی بیاد قضیه استاویسکی افتاده ونسبت هائی نیز میدهند که باید باتردید تلقی کرد. درهرصورت انتظار تغییرات مهم واساسی در کارتل میرود. مخصوصا در بازار مکاره بهارستان سهام کارتل فقط دوسه تا خریدار داشت. شرکت تضامنی ضیاء درقضیهٔ انحصار اعانه آسیب دیدگان گرگان شکست خورد وسهامش پائین آمد. توده کمپانی نیز تنزل کرد. سوسیته آنونیم همرهان نیز روبتنزل است. سندیکای خانه بدوشان فعالیتی ندارد. اتحاد ملی باخرید یکی دوسهم ازشرکت ملاغه کمی ترقی کرد. شرکت لاهیجان وضعیتش خوب نیست. جبه آزاد ثابت است. بورو رامپلاسمان هشتی باجدیت تمام مشغول مستحکم کردن موقعیت ووضعیت خودش است زیرا ممکن است رقابتهائی باآن شروع شود. شرکت بانوان از حرارتش کاسته شده است.

# بقیه روزنامه ها

**مردان کار** (شماره ۲۹۸)

بنده که نخندیدم شما چطور. قلقلك اگر نگرفته است تکرار کنم تابگیرد.

باباشمل — فایده ندارد تا تو نخندی من نخواهم خندید،

**افکار ایران** (شماره ۳۹)

دولت مسئول است یامستشاران ؟

باباشمل: نه دولت مسئول نه مستشاران، مسئول مجلس است که این دولتها را سر کارمیاورد وبه مستشاران اختیار تام میدهد

# درد دل باباشمل

(بقیه ازصفحه ۳)

بذاردو سه کلمه هم بهت بگم ومرخص بشم. هیچ میدونی که بااین کارائی که مدیر کل دواخونه‌ات میکنه فردا تواین شهر فلوس هم پیدا نخواهد شد، هیچ میدونی که بچه‌های ماچائی راپاکنی بیست تومان میخرن، درصورتیکه اگر تودست ازاین بازیهات ورداری وبذاری تاجرهای خودمونی که عقلشون بعض عقل همقطاراته خودشون وارد کنن بازما خواهیم توانست چائی پاکنی سه تومان بخوریم ؟

هیچ میدونی که درجنوب نقاره ها رو زدن و همقطارات نفری فقط نیم مترپارچه بمردم داده‌ان؛ حالا میخام بدونم اگه بخودت سالی نیم متر پارچه میدادن چکار میکردی، با این دستمال جلوتو میگرفتی یاعقبتو ؟

هیچ میدونی که پول دم ودستگاه تو ودمبلیچه هاتو این گدا گرسنه ها که تو خیابون ویلونن وته سیگار جمع میکنن و یا اون پیره زنهای برهنه که برای صنار صدبار بتو که مستخدم ونوکر مائی صاحب وارباب خطاب میکنن وازاین سرخیابون اسلامبول تااون سرش دنبالت میدون، میدن ؟

اینوهم بدون که تو وردسات شاید هستن آدمائی که میخان راستی خدمتی بما کنن ولی حیف که ماهی همیشه از سرش میگنده.

مخلص کلوم میترسم روزی که ازاین مملکت بری نفرین یه ملت گرسنه وبرهنه معصوم که فدای سادگی ونجابتش شده بدرقه راه توباشد.

**هم ریش تو : باباشمل**



— چرا کارنجاریت راول کردی؛ امگه میخواهی چینی بندزن بشی که سه چهارروزه مته‌رو ازدستت زمین نمیذاری ؟

— خداعقلت بده، ازروزی که مرشد تو کرسیخونه مته به ... خشخاش گذاشت منهم باین خیال افتادم که بلکه بااین صنعت خودمو بتونم دوره ۱۵ تو کرسیخونه جا کنم.

## ستون خانمها

باز شما مردها هرجا می‌شینید بدگوئی از زنها بکنید ونقل مجلستون متلك گفتن بما باشه. معلوم میشه تنها بقاضی میرید و همش میخواهید حرف ناحسابی خود تو نرا بکرسی بنشونید. اصلا من نمیدونم چرا مردها عیب های خودشون را نمی بینن و اگه هزار کار خلاف شرع هم بکنن طاقت شنیدن يك کلمه حرف" ندارن اما چهار چشمی مواظب زنها هستند که اگه خدای نخواسته یکیشون پاش را کج گذاشت هزار جور لیچار براش بیافن و کوس رسوائیش را سر هر کوچه و بازار بزنن".

یه چیزی که از ما زنها زیاد تو دهن شما مرد ها افتاده موضوع سند وسالمونه که هر وقت چنته‌تون ته کشید و دیگه عیب و نقصی واسه ما نتونستید پیدا کنید فوری این یکی را پیش می کشید و میخواهید اینطور وانمود کنید که ما زنها پابنداینیم که خودمون‌را جوونتر نشون بدیم.

خوب حالا خیال کنیم این حرف شما درست باشه، چشم بد دور خود شما که در این جور جاها رودست ما زده اید و اگه خدای نکرده یکی دست از پا خطا کنه وسند وسال شما را زیاد بگه فوری آتشی می شید و میخواهید زبون طرف را از بیخ درآرید.

برید تو کرسی‌خونه و به بینید این کرسی نشینها که گل سرسبد شما مردها وچشم وچراغ ملتند سر همین سند و سال‌چه الم شنگه راه میندازن و با هم سر شاخ می‌شن. اون انفرمیه هزارقسم"وایه میخوره و خط مرحوم ابوی را از لای کلام‌الله بیرون میکشه که چی؟ برای اینکه خودش را کمی کوچکتر بنمایونه. یا آن شمشیر زاده قائمهٔ وقتی به ملت آبادی گفت شما آق معلم من بوده اید فوری بیارو برخورد و گفت خیرمن همشاگردی شما بودم. یا یه روز نقاهت جلوی چشم چند تا همقطار و هزار تماشاچی برگشت برحیمیان بیچاره توپ و تشر رفت و گفت: «میخام بدونم سن من بیشتره یا سن شما».

یادش بخیر حاجی رئیس دوره گذشته هم همیشه بفکر صفر سن گرفتن بود و میخواست با یه تیکه کاغذ خودش را جوون‌نشون بده. چرا جای دور بریم این حاجی ریش حنائی شوهر من که سن خر پیره را داره و الانه بنقد یه پاش لب گوره آنقدر دلش برای جوونی لك زده که روده هر کی‌را که پیری اورا برخش بکشه ذرع میکنه. طفلك حسنی جرات نمی کنه بهش حاجی آقا بگه فوری چشم زهره‌اش میره و میگه: «حاجی‌آقا و زهر مار بگو آقا داداش». مختصر همه این شیرین کاریها که گفتم کار شما مرد هاست و آنوقت اسم زنهای بیچاره بد نوم شده. اصلا تا حالا بگوشتون خورده که یه زنی بره صفر سن بگیره و اما شما مردها تا چیزی می شه فوری گیوه را ور می کشید و راه اداره سجل احوال را گز می کنید تا آنجا با مایه رفتن پول چند سال از سن مبارکتون کم کنید تازه همیشه هم دوذرع و نیم زبونتون رو سر مادرازه خوبه خوبه خجالت بکشید ودیگه اینقدر سربسر مازنها نزارید.

**ا ـ زن حاجی**


**نامهٔ هفتگی باباشمل**

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز ومدیرمسئول: رضا گنجهٔ

محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچه‌ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶-۵۲

مقالات وارده‌مسترد نمیشود. اداره‌در درج وحك واصلاح مقالات وارده آزاد است. بهای لوایح خصوصی وآگهیها با دفتر اداره است:

بهای اشتراك

یکساله: ۲۰۰ریال
ششماهه: ۱۰۰ «

بهای تکشماره یکروز پس از انتشاردومقابل خواهدبود.


## برای بچه ها

**ملاغه به بین چه دورونه**
**سر طویله چراغو.نه**

اون مستشار عینکی
با خودش حرف‌میزد تکی
میگف که‌این روزنومه جات
زال زالك قاطی‌میوه‌جات
شدن واسم ئی آخری
هر چی خودم را به کری
میزنم ،راحت نمی شن
بازم تو خیط **تجریشن**

***

آره جونم آ مستشار
ئی بچهٔ دو دور دادار
ئی قد ز خود رضا شده
یه پا علی رضا شده
با اون قد یه وجبیش
زده دل منو آتیش
این خواجهٔ حرم سرا
صاف وصوفه چون سرسرا
با ماشین راس و چپش
و ول می‌خوره مثل شپش
دنبال این و اون و این
هی میره بالا و" پائین
هیچکسی جرئت نداره
پا از خونه بیرون بذاره
بهش میگن تقی، نقی
چون اجل معلقی
زود خودشو میرسونه
بعد ماشینو وامیسونه
میگه آی‌ام میلیسپاسن(۱)
یامیگه‌ترکی بلیرسن (۲)
یامیگه جین‌دبری‌بانی(۳)
یامیگه که ایزدراسنی(٤)
یامیگه‌بن‌ژور ماشری(٥)
یا میگه خانم حاضری
یامیگه زودی بارفسس
شاتلاوا، آخچیك، سیرونس(٦)
یا میگه انظر حبیبی(۷)
یا میگه آچاهه بی‌بی(۸)
یامیگه‌چین‌چون‌چوچولو(۹)
دس کوچولو، پاکوچولو"
الغرض با یه زبونی
اونجو که حتما میدونی
اونو تو ماشین میاره
بعد پاشو رو گاز میذاره

**خجالتم خوب چیزیه**
**درسه واز در دیزیه**
**حیای گربه پس کجاس**
**آمستشار نیم زاپاس**
**این وضع کاروبارتو**
**اون‌وضع خوارو بارتو**

این وضع قند و شکرت
هم اون کرت هم این کرت
این" وضع" پارچه‌ت وقماش
با اون همه" بربز و بپاش

---

۱- بزبان انگلیسی: من پسر میلسپا هستم
۲- بزبان ترکی: ترکی؛ میدانی؟
۳-بزبان لهستانی: سلام خانم
٤- بزبان روسی: سلام
٥- بزبان فرانسه: سلام عزیزم
٦- بزبان ارمنی: سلام، دختر خیلی‌خوب وقشنگیست.
۷- بزبان عربی: نگاه کن عزیزم
۸- بزبان هندی: خانم خوبی است
۹-بزبان‌چینی: (ازانجمن روابط‌فرهنگی ایران وچین باید تحقیق کرد)

---

**هنوزپامون‌بی‌تمبونه**
**خدا ترا بجمبونه**
**لمبت که آب‌لمبوشده**
واسه‌ت یه پا هوو شده
ما این وسط مثال نعش
هی تو بکش، هی‌اون‌بکش
اون **کمرك وکره‌شامت**
اون وردس پول آشامت
سر در نمیره از کارش
**جنسا پوسید تو انبارش**
از وضع کار ملزومات
آدم میشه مبهوت و مات
بقول **کاظم** خوش مزه
که ریختش مثل آشپزه
چه امیده از اونجا که
هستش علامتش **که، که**
تا حالا این کار پردازت
که‌تودسگای ولنك وازت
نشونش **که، که** بوده‌است
چه **که که**‌میل نموده‌است؟
اون مستر رئیس سوخت
که این همه ذغال فروخت
چی کرد؟ ببازار سیاه
جز اینکه روش‌شدش‌سیاه
کسی که روش ذغالیشه
البته روش سیاه میشه
اون باربری که دردونه‌س
سر چشمهٔ آب و نونه‌س
از" همه جا ها بد تره
خیلی زیاد خر تو خره
چون بارو باخر میبرن
خیلی خر. اونجا میچرن
**خدا ببین‌چه دورونه**
**سر طویله چراغونه**
لاستیك که‌هرچی‌اونجاهس
نمیدنش بـه هیچ کس
میزارنش که یه روزی
ماشین مستر چلقوزی
واسه هزارمین دفه
لاستیك بخاد، از لفافه
واز بکنن زودی براش
تحویل بدن به نوکراش
ماشینا دولتی همه
دره اداره شون جمه
پیشخدمتای سر پائی
ماشین دارن هفهشتائی
**ولی اون‌دکتر پیره‌مرد**
که موش‌واسه ماسفید کرد
ضبط میکنن ماشینشو
واسه آ مستر پیشپیشو
پیاده وقتی را میره
**دوچرخه‌زیرش‌میگیره**
الان سه چار ماهه تموم
تورختخواب اصب تا شوم
درد میکشه این‌پیره مرد
رنگش شده" یه‌پارچه" زرد

***

آقای ملاغه با شمام
صبرم دیگه شده تمام
**این ملته بتو میگه**
**ایناروولك بكن ديگه**
**خره‌ماواسه آسودگی**
**نداشتش دم‌ازکره‌گی!**



**مهندس الشعرا**

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم — شمارهٔ مسلسل ۵۱ | (تك شماره در همه جا ۳ ریال) | پنجشنبه ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۲۳




( ما و مشورتچیهای ینگی دنیائی )

گفت من خیك راگذاشته ام ، دست از خیك بازداشته ام    خیك از من هم ندارد دست    بلکه پشتم بزور پنجه شکست .




امان ازدست این **اگه** ! اگه این اگه نبود مام واسه خودمون آدمی میشدیم، مام مثل آدم میتونستیم روی زمین‌سبز خدا خوب‌فکر کنیم، خوب‌کار کنیم،خوب بخوریم،خوب‌بخوابیم، اما مگه این اگه میذاره؟!

اگه خدا این یه‌مشت ارقه وپاچه ورمالیده وحقه بازارو خلق نکرده بود، اگه یه‌راست اونارو تواین مملکت ول‌نداده بود، واگه درست همانها رو واسه ماوزیر وو کیل ووجیه‌الملة و کریه الدوله نکرده بود، دیگه نونمون توروغن بود . خدا بیامرز ایرج خوب فرموده است :

**خداوندا مگر بیکار بودی**
**که‌خلق ماردر بستان نمودی**

راستشو بخواهین من هرچه فکر کردم، دود چراغ‌خوردم واستخوان خورد کردم‌عقلم باین مسئله قدنداد که چطورخدائی که میفرماید من بشما ازرك گردن نزدیکترم، اونوخت راضی میشه که این یه‌مشت حقه باز سوار گردهٔ ما بشن ویکعمر مارو منتر کنن وجرئت نطق کشیدن هم نداشته باشیم. چون هیچ کار خدا بی‌حکمت نیست لابد مام تقصیری کرده‌ایم که خدا میخاد مکافاتشو تواین دنیاکف دستمون بذاره و برای اون دنیا بارمونو سبك کنه .

اما ترا خدا یه‌دفه چشماتونو هم بزارین وفکر کنین که اگه یه‌زلزله هم بتهرون میومد وهمین هزار نفررا زیر هوار میذاشت چقدر راحت میشدیم .اگه یه‌روز صبح ازخواب بیدار میشدیم ومیشنیدیم که دیگه تواین شهر برای نمونه هم‌یه دونه وزیر ووکیل اسبق وسابق وفعلی واونائی که کباده ریاست و مرشدی میکشن وواسه یه‌دستمال قیصریه راآتش میزنن واز پشت پرده مردمو انگولك میکنن نمونده است، راستی‌چه‌عید بزرگی میشد !

والله توهیچ مملکت دنیا آدم بد باندازهٔ ایران کم نیست، حتم بدونین تواون مملکتائی که اسمشونو متمدن گذاشته ان و واسه مافیس وافاده میکنن صدبار بیشتر ازایرون ماآدم پاچه ورمالیده پیدامیشه ، اماحسنش باینه که اونجاها این آدمای بد ولواند،همه‌جا پخش وپلاند ومیدان هم بهشون نمیدن . اما، اما در مملکت ما برعکس اونجاها ماشاءالله حقه بازا همشون در دستگاه دولت علیه و کرسیخونه وفرقه و کوفت وزهرمارجمعند ولولهنگشون هم خیلی آب میگیره .مثل اینکه یه دست غیبی رفته وگشته واینارو ازگوشه وبس گوشه ودکان بقالی‌وعطاری ودعا نویسی وخرابه وتون حموم وپای منقل وافور و دور میز قمار جمع کرده وآورده چیده پهلوهم واسم‌این خونچهٔ عجایب راگذاشته سازمان کشور بی‌صاحب ایران .

مرشد میگفت . اونوختا درزمان شاه سلطان حسین که ایرانیا بقول‌امروزیها باز روحیه شونو باخته بودن صدتاایرونی رامیدادن دست یه افغانی که ببره سرشونو ببره .اینام بربر نگا میکردن تااون یکی تك‌تك سرایناروببره واز درد وبلای بی‌صاحبی‌راحتشون کنه ،تا نادرشاه رسید واین ملتو نجاتش داد . بچه‌ها این حرف مرشد وباور نمیکردن، من گفتم بچه ها چراعنادمیکنین ومیگین که این‌کارممکن نیست؛ چطور یه‌نفر سرصدنفرو میبره و اوناهم یکیشون‌کلك یارو را نمیکنه . مگه امروزغیر از اونروزه؟ نه‌والله‌همون آشه وهمون‌کاسه، فقط شما بیخودی خیال میکنین که دوران عوض شده .مگه همین امروز این عدهٔ‌هزار نفری آقابالاسرهای ماکه خودشونو باسم وزیر و کرسی‌نشین ومدیر کل وسیاستمدار بریش ما بسته ان وما ازاونا بدمون میاد، این ملت سی کروری‌بیچارهٔ زبون‌بسته را مثل‌گوسفند این ور واونور نمیکشن ؟ مگه اینا آخر سرما راباهزاربهونه‌نمیکشن وبوستمونو بدباغخونه نمیفرستن وما هیچ صدامون‌در نمیاد ؛اگه زیر شلاق وداغ ودرفش‌جون دادیم که دادیم والا بانون سیلو وشکر سرخ ودزدیدن دوا واحتکار و۱۷ آذر ومعجزه وهزار کوفت وماشرای دیگه کلکمونو میکنن. آخه چرا ما سی کرور آدم غیرتشو نداریم که یه‌دفه کلك این هزار نفررا بکنیم که اگه از خودمونم گذشت اقلا بچه‌هامون‌بتونن مثل بچه‌آدم زندگی کنن ؟آخه چرا ما بایدآلت دست اینا بشیم که مارو ازهم جدا کنن وبدست خودمون پوست سرمونو بکنن ؟

میدونین،تموم بدبختی ماازاین‌هزار نفره، اگه اینا میذاشتن که این ملت هم‌یه ساعت‌حواسشوجمع کنه وفکر کاروبارشو بکنه حتم‌بعد ازیه‌ساعت‌هم میفهمیدردش چیه وهم میدونس دوای دردش چیه .اما مگه اینها مهلت میدن ؟! هرروزیه بازی درمیارن که مردمو گرفتارشون کنن که مبادا یه‌دقه کلاهشو قاضی کنه ومزداینا رو کف دستشون بذاره . یه روز میبینی تیفوس بازی درمیارن و حواس مردمو متوجه شپش میکنن. بیچاره تادست بکنه

(بقیه درصفحه ۳)

## ناصر الخشخاش سبزیکار !!!

میگن اویار ناصر الخشخاش !
دلش تو مصره، بی خیالش باش

حالا دلبستگی به میز داره
کی دیگه فکر اون‌چه چیزداره

عشق میز لونه کرده‌بود چون‌مار
سالها تو دل ئی عینك دار !

مثل موشی که‌غلط‌میزد روگنج
دلش واسه وزیری میزد غنج !

زندگیش و اَبس نمود بی ریخت
کمی ازموی مغز کله‌ش ریخت

حالا مغز سرش شده بایر
**صاف‌وصوف مثل آسپرین بایر**

با همهٔ اینا حالا سر سبزه
که هس روکار یونجه‌وسبزه

ولی در کار سبزه هس ناشی
گاهی میگیره سبزه جاکاشی

همچی دیدم با چش که این‌بی نور
پس پریرو تو مجلس دردستور

که چیز سبزه وار مطرح بود
تند و تیز اومدش بمجلس زود

دهن این و اون و میپائید
منتظر بود، بگن « بفرمائید:

حضرت آبیار و سبزیکار
واسه سبزه نموده‌اید چه کار؟»

هرچی ساکت نشست و دقت کرد
اسمی از سبزه کس نمی آورد

همش از سبزه وار صحبت بود
با اونم هیچکه صحبتی ننمود

یواش از پهلو دسیاش پرسید
بعدازاونکه لباش وخوب‌لیسید!

« مطلب لایحه مگه سر چیس ؟
که‌روحرفای‌هیچکه‌بامن نیس»

یکی فهمید که خیلی خوشمزه
**او گرفته‌جا سبز وار سبزه !**

گف « بله سبزه رو که میکارن
اسمش سبزه وار میذارن!»

« چون هنو سبزه رُ نکاشته اند
با شما صحبتی نداشته اند »

« همچیکه سبزه ها در آن بیرون
میاریم واسه شون اوونخ قانون

سرتکون داد وگف که «میدونم »
«بله‌این‌جوراس»«خیلی‌ممنونم»

پاشداونوقت و رفت و پُش بندش
کردن اطرافیاش ریشخندش :

**که‌بائی سبزه کار فهمیده**
**گندماتخمی صدتا تخم‌میده**

**مهندس الشعرا**

# درد دل باباشمل

(بقیه ازصفحه ۲)

زیر بغلشو بخاره فوری کلاهشور بوده‌ان. فردا نون سیلو بنافش میبندن که گیج بخوره و نتونه درست حسابی فکر بکنه و پس فردا معجزه واسش درست میکنن که باز مردم درد خودشونو فراموش کنن و بشینن ازبام تاشام صحبت معجزه بکنن پسین فردا یه بلوای ساختگی راه میندازن و پنجاه شصت نفرو نفله میکنن که تا دو ماه مردم مشغول دفن و کفن و گریه و شیون واسه پسر و پدر و مادر و دختر خودشون بشن واینا بافراغت خاطر بتونن جیباشونو پر کنن.

یه‌روز دیکتاتور میتراشن وماها باید کارو بارمونو ول کنیم وبشینیم شب وروز مدح وثناشو بکنیم واونقده هندونه زیر بغلش بدیم که آخر سر زه بزنه. یه وقت هم مشروطه را علم میکنن ودمو کراسی بخوردمون میدن که تابیست سال باید دل درد بکشیم واستفراغ کنیم. خلاصه هرروز یه بامبولی در میارن که من وتو فرصت نداشته باشیم بدرد خودمون برسیم پارسال بهمون گفتن چادر وازسرزنا بردارین امسال میگن باز این بیچاره‌هارو تو کیسه سیاه بکنین، آخه چرا؟

والله اینان که مارو گیج وویج کرده ان ونه شرم از خدا دارن ونه حیا ازمردم، هرطور میخان مارو منترمون میکنن هر کدوم هم که میاد بدیا خوب هرچه اون یکی کرده بود میخاد ازبیخ وبن براندازه وازنو باسلیقه کج خود بنا کنه. مام که ماشاءالله ازخودمون اختیار نداریم مثل آدمای سحرزده وجادو شده افتاده‌ایم دنبال اینا، تامیگن بکن مثل سپورای کریم آقا خان کلنك ورمیداریم ومیکنیم، تامیگن بزار روهم، انوخت مثل بیگاریها عرق میریزیم وبد یاخوب مطابق نقشه ارباب یه‌چیزی سنبل میکنیم که تایکی دیگه بیاد بازبگه: بکن.

کسی هم نیست که ازاین ملت بدبخت فلکزده بپرسه که ای ملت بیچاره کجا میروی؟ همینطور مثل گوسفند افتاده ای پشت سراین چن‌تا حقه‌باز وماجراجو کجا میخواهی برسی؟ تو ازاینا چه‌دیدی که اطمینان کردی افسارتو بدی دست اینا که‌هرجا بخان بکشندت؟ والله خود اینا افسار لازم دارن.

تورا خدا امیدتو از اینا ببر! اینان که سالهاست تو را میرقصونن؛ اینان که تورا به‌بیراهه میندازن وبادست خودت تیشه بریشه‌ات میزنن. اینا همونائی هستن که‌هرجا عروسی است پاچه ورمیالن وهرجا عزاست یخه پاره میکنن. اینامرد نیستن، اینا کلاه را فقط واسه گرماسرما سرشون گذاشته‌ان.

همین هزارنفر ارقه‌هاند که امروز حرف تودهنت میذارن که آدم استخوندار وقدیمی میخائیم واونوخت نبش قبورمیکنن ودوتا سلطنه ودوله میارن بیرون وسر جالیز مثل سرخر ویا مترسك سرخرمن علم میکنن. فردا بگوشت میخونن که روزاز نو روزی ازنو، دیگه باید آدم جوون بیاد رو کار، تو هم که ازاونا خیری ندیده بودی فوری تسلیم میشی، غافل از اینکه اونجاهائی که کارشون کار ودیگشون باره اصلا صحبت پیر و جوون درمیان نیست واز این حرفا واسه فاطی تنبون نمیشه بقول یارو اگه وزیر پیربگی خودش میاد وتا جوونشو بخائی آقا زاده‌شو میفرسته.

اینا کم وزیادهزار نفربیشتر نیستن وابا عن جد سربار من وتو وسوار من وتواند ومثل زالو بتن ما چسبیده‌ان وتا اینارو ازریشه نکنی وبعزرائیل نسپاری ویالااقل لباس‌راه راه‌تنشون نکنی وبیل و کلنك دستشون ندی که راه بکشن، روی خیروسلامتی نخواهی دید.

بجان آقا مصطفی تمام این بازیها واسه اینه که مبادا ما چشممونو باز کنیم ودشمنای‌خانگیمونو بشناسیم. بازم که‌ماشاءالله حالا بازار عوام فریبی ازنو رونق گرفته وهرکس یه گوشه بساطشو پهن کرده است، یکی میخاد راجع به‌نون مردم صحبت کنه درصورتیکه تاحالا از نون مردم نچشیده که ببینه چه مزه داره واونقدر ازمردم دوره که خیال میکنه واسه یه‌ملت زنده فقط نون وقماش لازمه. اون یکی صحبت چادر وچاقچورمیکنه مثل اینکه اصلا پاشوازبیرون بیرون نذاشته وچشمش بدخترای فرنگی نیفتاده است. این یکی داد میزنه که ایلاتو باید تفنگ دستشون داد تادو باره برادر کشی باب بشه.

جان من انسون‌وقتی احساساتش جوش اومد بهتره جلو دهنشو بگیره، والله این نصیحت من خیرش بخود شماست. مرشد ما که توقهوه‌خونه‌صحبت میکنه‌هرحرفشو صدبارسبك‌سنگین میکنه‌واونوخت میگه، اماشماتو کرسیخونه‌همینکه خودتونو پشت اون کرسی خطابه رسوندین هرچه دارین میریزین رو داریه وازحول حلیم‌تودیك میفتین. مگه نمیتونین فکر کنین که بااوضاع امروز این حرفا چه تاثیرائی درولایات‌و کوره دههای مملکت داره! مگه این مملکت مال خودتون نیس؟ مگه این سربازا وایلات برادرای‌شما نیستن؟ مگه برادرتونو دوست ندارین؟

همه میدونن که ایلات بهترین‌و پاك ترین ایرونیاهستن وهیچکس دلش‌نمیخاد که اونارو اذیتشون کنن ویا یه مو از سرشون کم بشه، اما آخه هر کاری‌راهی داره. شماهم که ریشتونو توآسیاب سفید نکرده‌این، شما چرا این حرفا رامیزنین والله اینا اصلاح نیست، اینا قوز بالای قوزه. من‌میخام اونائی که میگن تفنگو بدین دست ایلات، همونا رایه روز تك و تنها بیرون دروازه ولشون کنن تا ببینم عصری بازحرفشونو تکرار میکنن یااینکه بابابا همعقیده میشن؟

حالا من بااین هزارنفر کار ندارم اینا‌هرچه میخان بکن‌وهرچه میخان بکنن، انشاءالله یه‌روز این ملت بخودش وخدا هم باورحم خوهاد کرد، اما میخام‌بدونم که شما مردم ساده وبیچاره چرا دنبال اینا راه‌افتاده‌این؟ شماچرا نون خودتونو میخورین وحلیم حاج عباسو هم میزنین؟ شما چرا واسه اینها سرو کله میشکنین.

بقول شاعر:

ننك یار است که یادآرد از اغیار مدام
نام این فرقهٔ بد نام فراموشش باد!

مرشد اون شب خوب میگفت: می گفت‌سلطان‌محمدرفت اسلامبول‌رامحاصره کرد. یه روز جاسوساش خبرآوردن که توشهرمحشری است ومردم افتاده‌ان جون هم. یه‌عده میگن زخمی که بحضرت‌مسیح وارد اومد به‌لاهوتش خورد، اون‌یکیها میگن: نه خیر به‌ناسوتش خورد، والانه امپراطور رفته تو کلیسیای بزرك تامسئله را باکله گنده ها، حل کنه. سلطان‌محمد آدم عاقلی بود. سر توپ را برگردوند همونجا و یه دونه از اون گلوله‌های گنده بست بنافشون. همینکه نگاه کرد دیدخوب بهدف خورد و گرد وخاك بلند شد گفت: هم بلاهوتش خورد وهم بناسوتش.

والله‌حالا حال ما هم همینه، میترسم تو این هیرو ویر بوق صلح را بکشن و هرکس بدوه تومجلس صلح جاشو بگیره و نقشه شو بیاره و بازم ما پس از اینهمه دربدری و بیچارگی سرمون بیکلاه‌بمونه و هنوزم در هفتخوان حجاب و کلاه ونان گیر کنیم، اونوخت هم بلاهوتمون بخوره، هم بناسوتمون.

بخدا اینارو که رجال میگید، هیچکدوم دلشون بحال من وتو نسوخته وهمه‌شون تو فکر اینن که آبو گل‌آلود کنن تابهتر بتونن ماهی بگیرن و فردا پس فردا که بار وبندیلشونو بستن وراه ینگی دنیا یا نمیدونم کدوم جهنم دره را پیش گرفتن‌ما

(بقیه درصفحه ۷)

# نامه مشدی محمود کرمونی

آی ارباب! آی لوطی تهرون! تا وقتیکه دود چپقت بلند بود نوچه‌موچه‌ها هم از دولتی سرتو دودی بهوامیکردند. چند وقته که رونومه‌ات دود نمیده هیچی چپقت هم پیدا نیست. بلکه حب ترك چپق خوردی یاسبیل فنجونی گذاشتی و عوض چپق سبیلو میکشی اگه همچینه‌این دفعه عکستو باسبیل توروز نومه بنداز تا مام بدونیم که بابا همدرد ماست وتوتون چپق گیرش نمیاد.

بجون عزیز بابا نباشه بجون سه تا فرزندم یکماهه آرزوی یك دونه سیگار سرطویله دارم‌و گیرم‌نمیاد. نه‌اینکه بگی نیست! هست خیلیم هست امالوطی بخرش نیست. چند وقت پیشم اومدن نشستن و واسهٔ عضوای اداره نقشه کشیدن که باین فلك زده ها ماهی نمیدونم چندتا سیگار بدن اونم یکماه دادن ودیگه درش تخته شد ومیگن ازتهرون نمیاد. بنظرم‌این دکونائیکه پرسیکاره صاحباش با شاه بریون سرو کاردارند نصف‌شبا واسه‌شون میارن ومیباس بستهٔ شش قرون آب بشه مخلص کلوم‌بابا جون ترا بجون نورچشمی نورسیده‌ات قسمت میدم تو که تهرون هستی باون‌بالائیها عرض‌سلام مارابرسون وبگو اینام زیر همین‌آسمون زندگی می کنند و رعیت همین آب وخا کند همین تهرون تنها که ایرون نیست. چرا و قتی بما ولایتیها میرسند وا می خیسند. شکر که پنج سیر اونم بقول رفیقمون از این پنج سیر برای اینکه گونیها سولاخ‌بوده و کم اومده نیم‌سیر کم میذارن. سیگارم پاکتی شش قروش، نون کوپنی هم که جو خالیست.

خلاصه بهشون حالی کن اگر فکری واسه مانکنن اون دنیا سرپل صراط یخه شونا میگیریم. والله بخدا حالا دیگه‌از زور بسی‌آب‌ازلب ولوچه مون سرازیره.

**مخلص بابا۔مشدی‌محمود کرمونی**

باباشمل - آهای‌مشدی محمود! گمان می کنم از دور بوی کباب شنیدی و خیال کردی‌توتهرون‌همه‌چی‌فط وفراوون‌ریخته اما خاطرت جمع باشه توهمین دارالخلافه هم فقط چندتائی هستند که نون وقند و سیگارشون براهست و مابقی باید زوزه بکشند.

راجع بچپق خودم هم از بس شیخ چپقی بدقلقی کردمام مجبور شدیم ترکش کنیم وخود چپق را هم یك روز که تو کرسی خونه زیاد معرکه گرم شده بود از حواس دررفتیم‌وهمونجا جاش گذاشتیم حالا گیر کدوم شیر پاك خورده او فتاده اونا دیگه چه عرض کنم. اما درخصوص سبیل ازما دیگه گذشته وباید این جوون های تازه بدوران رسیده اونا بکشند نه‌ما پیرمرد های عهد شاه شهید..







... درباشگاه کمپانی اتحاد ملی بجای بحث در مسائل اصولی وسیاسی بازی پینگ پونگ دائر شده واعلان سفیدآن هم مثل اعلان انتخاباتی باباشمل در سردر حزب نصب‌شده‌است.

... رئیس جدید کرسیخانه برخلاف حاج آقا که‌روزی هزار توصیه برای خلق‌الله مینوشت یك توصیه خشك وخالی هم نمی نویسد.

باباشمل — او که اصلا حاضر نمیشود تا شما توقع توصیه حلال هم ازاو داشته باشید.

... بااینکه رئیس کل مالیه دراعلامیه اخیرخوداحتراز از وام خارجی‌را جزو برنامهٔ خودش‌قرار داده، درصفحه ٤و٥ گزارش خرداد ماه١٣٢٢خود پیشنهاد وام خارجی نموده‌است.

... برای اخذ دارو از بنگاه داروئی بعضی از دوا فروشها نسخهٔ اصلی مردم را ( که رونوشت آنرا بدست مردم داده اند ) شبها به بنگاه برده وبقیمت ارزان آنها را دوباره خریده و باز چند برابر بمردم میفروشند وسبیلی‌هم دراین‌میانه چرب میشود.

باباشمل — انشاءالله دروغ است.

... عموچرکیان هم دادستان دیوان محاسبات شده.

... بعضی جاهاهم ازشماره کوبن وقندوشکر باپرداخت مبلغی قبلا اطلاع حاصل میکنند.

باباشمل — نمونه‌اش قند وشکر آزاداست.

... تاتعیین تکلیف وکیل شیراز آقایان اصان‌لولو و ابونصر و رویگر وخان نایب و کدخدا حسین باکمك نان‌بیات برای ریاست آمار دست وپا میکنند.

... چون دیوان کشور بعمارت جدید دادگستری‌منتقل شده وباید مستشاران پیرمردو فربه ازیکصد پله بالا بروند در نظر دارند یك آدم گردن کلفت استخدام کنند تاآقایان‌را کول کند و بالاببرد.

... دبستان نوبنیاد وزارت فرهنك در بازارچه مروی همینطور ناتمام مانده و مرتب دارند آجر های آن را کنده و میبرند.

... چای کوبنی پیدا نمیشود و بهرعامل فروش مراجعه میشود میگویند بروید از داش میلیسپا بگیرید بما نداده اند.

... یکی ازمستشاران ینگی دنیائی چندروزی است از فرط زرنگی بامدادغیر کپیه امضا مینماید.

... ازمقام عالی بنگاه ك.ك.ك. بخشنامهٔ دائربسفارش ازفتح اکبر صادر ودرآن تاکید شده است که دربارهٔ مشارالیه هرگلی بزنید بسرخودتان زده اید.

... روز یکشنبه چند نفر از دم کلفتهای باجگیرخانه درخیابان شاهرضا جلسهٔ برای حفظ حقوق خود تشکیل داده و منتظر ابول فرفره هم بودند.

... صاحبان بعضی مسافرخانه های تهران مردم رالخت میکنند وشپش ومرض ازدرودیوار اطاقهاشان‌میبارد وشهرتاری ابداً توجهی باین مسئله نمیکند.

... آبرام خواجه متردد است که پست وردس سومی صدراعظم را قبول کند و یاوردس وعیشخونه را.

# خبرهای کشور

## پست پارازیت

خفیه نویس باباشمل از کرسیخانه اطلاع میدهد که کماکان پست پارازیت آقای چپ اسفندیار این دوره نیزدایرو مرتبا مثل‌دورهٔسیزدهم وسط‌حرف کرسی نشینان پارازیت ول کرده وباعث‌دلخوری ناطقین‌وپاره شدن‌چرت فراکسیون‌خواب آلودگان میگردد.

## اعلامیه داش میلیسپا

اعلامیه اخیر داش میلیسپا درمحافل مطلع تهران اثر خوبی نبخشیده است. دراعلامیه ایشان جملات تند وزنندهٔوجود دارد که معلوم میشود از روی عصبانیت نوشته‌شده وبهیچوجه باسن وسال‌مشارالیه مناسب نیست، وچندتا پیزور که خواسته است لای پالان ماگذاشته ومهمان بودن خود ومهمان نوازی مارا برخمان بکشد مؤثر واقع نشده است زیرا ملت میهمان نواز ایران معتقد است که **باری چو نمك خوری نمکدان مشکن!**

بعضیها معتقدند که از سر وته اعلامیه ایشان چنین بر میآید که بقصد اقامت آمده‌اند وبمصداق.

گر زنی بر سرم وگر دمبم
منکه از جای خود نمیجنبم

کلك ایشان کندنی نیست مگراینکه خدا بما رحم کرده واو را براه راست هدایت فرماید که اقلا درمقابل این مهمان نوازی و اخلاص ملت ایران قدمی هم برای راحتی وآسودگی او بردارند.

فاماباباشمل‌خیال‌میکند اعلامیه‌مزبور پروگرام دولت گمنام ومادر مرده‌ایست که هنوزبمجلس‌معرفی نشده ومعلوم نیست ازچه راهی بدست‌داش‌میلیسپا افتاده‌است زیرا دراعلامیه داش‌میلیسپا بهمه چیزحتی بچیزهائی که ازصلاحیت مشارالیه خارج است‌اشاره شده‌است مثل بهداری‌وفرهنك وسیاست عمومی کشور وغیره.

درآخرین دقیقه بماخبررسید برنامهٔدولتی‌را که‌آقای‌دوام باکمك رستم زابلی خیال میکنند درآتیه نزدیکی تشکیل دهند از جیب‌جبه‌ویا زیر شبکلاه‌ایشان دزدیده‌اند و روز ۳ اردیبهشت متن برنامه دراغلب جراید منتشر شده است.

... یکنفر سرباز بایك دستگاه ماشین جیپ ارتش هرروز صبح ازساعت شش تاهفت پشت خیابان عشرت‌آبادخانم شیك وپیکی راکه ممکن است مخدره فرمانده باشد مشق رانندگی میدهد.

باباشمل — ما موفقیت دلبر معزالیها را در زیرگرفتن بچه‌های فقراخواهانیم.

... وزارت‌دادگستری‌طرح‌قانونی تهیه کرده که وکلای کرسیخانه از وکالت دادگستری ممنوع باشند تا مبادا اعمال نفوذی در محاکم بشود و عدهٔ از کرسی نشینان مخالفت سخت بااین طرح نموده‌و خواهند نمود.

# بازگلی بجمال ینگی دنیائیها

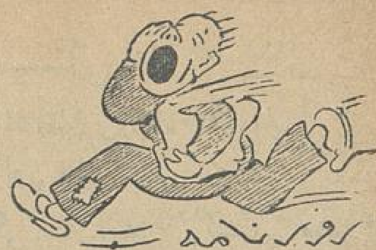
آنقدر خربولها وبچه تاجر های ما باروبندیل سفر ینگی دنیا را بستند که دست‌آخرینگی‌دنیهائیهاراهم ذله کردند. ملیونرهای ایرانی سرخر غریبی برای ملیونرهای ینگی دنیا شده بودند واین محصول پربرکت که‌جزو صادرات ما و واردات آنجا درآمده بود کم کم داشت محصول داخلی آن سرزمین راهم ازبین می‌برد. هرچه هم‌عوارض ومالیات‌ورودی وحق گمرکی باین‌محصول جدید بستند باز دیدند چاره‌اش نمیشه وروز بروزخر پولهای رنك ووارنك از حاجیهای ریش حنائی گرفته تابچه‌اعیانهای‌سبیل‌دوگلاسی از در ودیوار آنجا تومیریزند آخر سر دیدند کار بجای باریکی کشیده واگر جلوی این سیل بنیان کن رانگیرند باید فردا پس فردا هرچی دارند تقدیم اینها بکنند وخودشان بادست خالی بروند جای دیگر پاطوق بگیرند. این بودکه سران قوم فکر دیگری کردند وبدون اینکه ازجای دیگر مستشار وارد کنند خودشان عقلهاشانرا سرهم کردند وقرار مدار گذاشتند که بیخ خراین ملیونرها را بگیرند وهمه شانرا یه‌راست روانه‌سرباز خونه کنند تاآنجاانقدر درجا بزنند که‌هر چی‌ازاین ملت بیچاره‌خورده‌اند پس‌بدهند ودست آخر که‌خدمت حسابی بهش کردند بفرستندشان صحرای افریقا تازیرآفتاب گرم آنجاانقدر بمانند که هفت پشتشانرا یادکنند. اگرخدا بخواهد که‌این تمهیدی که ینگی دنیائیها بکار زدند بگیرد هم برای ما وهم[1] برای خودشان خیلی‌خاصیت داره چون‌اولاخود آنها ازشراین آدمها راحت می‌شن‌ثانیاماهم بفراق‌آنها گرفتار نمی شیم وتواین هیرو ویر جنك این محصول قیمتی! هم مثل سایرجنسها کمیاب نمی‌شه که مجبور بشیم آنرا هم‌جیره‌بندی کنیم و کوپن این جنس هم یك‌قوز بالا قوزی برای مابشود.

[1] - شیخ پشم الدین



.... منتظرالوکاله های شهرضا که میخواستند بزور بالانشینها خود را بآن حوزه تحمیل نمایند وقتی از کمك آنها نومید شدند یکی ازصندوقهای چهارگانه آن حوزه راگرو کشیده وباوجود تمام شدن انتخاب ۱۳صندوق میخواهند بامید دولت ابد مدت ازآن صندوق‌سردربیارن

باباشمل — انشاءالله داش مدآقا اهل این حرفها نیست.




**شمع** (شماره ۱۴)

مجلس باید علاقمند بکار خود باشد.

باباشمل — لازم بسفارش نیست کرسی نشینها درهر حال بکاری که مربوط بخود آنهاست علاقمندند وباهر قیمتی شده نمی گذارند اینکار بضررشان تمام شود..

**امروزوفردا** (شماره ۲۴۵۰)

آسمان وزمین دست بهم داده‌اند که مارا بیچاره تر کنند.

باباشمل — وو کیل و وزیر باهم ساخته‌اند که پوست سرمارا بکنند تا در عوض پالتوی پوست برای خانم های‌خود فراهم سازند.

**ستاره** (شماره ۱۷۷۲)

اصولا سوگند راکسی‌یاد می کند که درقبال‌خویش‌مافوقی نبیند.

باباشمل — همقطار سوگند در قبال ندیدن‌مافوق‌درست است اماعکسش‌چطور

**آزادگان** (شماره ۸۰)

کار بقسم کشیده!....

باباشمل — نه‌جانم‌کار برسوائی کشیده وحالا میخواهند باقسم ماست مالیش کنند

**بهرام** (شماره ۷۶)

پیشوائی و رهبری حزب کار هر کس نیست مردی بزرك باید وعزمی بزرگتر.

باباشمل — شاعر هم دراین باره خوب میفرماید:

کار هر بز نیست خرمن کوفتن.

مرد مشتی‌خواهدوعین از چدن!

**ستاره** (شماره ۱۷۷۱)

ما درایران طبابت میکردیم.

باباشمل — اینکه‌چیزی‌نیست، درایران هرحکیم یونسی میتواند طبابت کند حالا باز خدا پدرترا بیامرزد که ازاین‌اوضاع بلبشو استفاده نکردی وخودت راهم‌باسم مستشار بریش مانبستی.

**ستاره** (شماره ۱۷۷۳)

**وزیر تعمیرات**

باباشمل — شاید مقصودت وزیرتعمیر کابینه است.

**پرورش** (شماره ۲۳)

مجلس یازندانی است؟ یا زندان است؟

باباشمل — زندانی است که آزادی‌را آنجا حبس کرده‌اند وحق نفوذ بخارج راندارد.

* * *

اگر بخواهیم که این قبرستان گلستان‌شود.

باباشمل - باید تیمسار بازنشسته کریم آقا خان را دوباره رئیس شهرداری...

## کلمات طوال

زنها مثل‌ماهی میمانند بدست‌آوردن آنها آسان ودر دست داشتن‌آنها مشکل می باشد.

مادری که به دختر خود نصیحت می کند اورا به بدبختیهای گذشتهٔ‌خویش‌واقف می سازد.

کسانیکه ازدواج می کنند کمتر به تآترمیروند، زیراتقریبا هرشب‌مجبورند در نمایشهای خانگی خود حضور داشته باشند.

زنها مانند سندان هستند تحمل‌ضرب را میکنند ولی عاقبت سرچکش را خرد مینمایند.

زنهای زیبا و با تقوی که بیك نگاه دلهاراصیدمیکنند مانند شکارچیانی‌هستند که هیچوقت گوشت شکار نمیخورند.

کلفتها در خانه چشم وگوش دختر ها وروی پسر ها را باز میکنند.

## درکاخ ابیض

خفیه نویس باباشمل خبر میدهد که چندروز است آبرام خواجه پهلوان اختناق مطبوعات کابینهٔ سابق دوباره به کاخ ابیض مراجعت وپشت میزشان‌جلوس فرموده ودستور داده‌اند که تلفن ایشان را مجددا نصب کنند.

این‌خبر درمحافل مطبوعاتی تهران تولید نگرانی نموده است زیرا تاکنون صدراعظم‌دونفروردس اداری‌وپارلمانیش رامعرفی نموده بود، حال معلوم نیست که وردس سومی چه‌صیغه‌ای خواهدبودبعضی بدبینها تصور میکنند ایشان بسمت‌وردس مطبوعاتی مشغول طرح اعلامیه جدید و تهیه نطق ادبی پشت تریبون هستند.

درهرصورت مردم منتظرند که‌داش مدآقای سرسفارتچی سمت ایشان‌رارسما اعلام دارند. انشاءالله.



— اوه! عمو چته؟ بیخود زنك نزن بذار کارمونو بکنیم، داریم بامهرهٔ‌سیاه وسفید رأی مخفی میگیریم که من بایددر بازکنم یاوالده‌آقا مصطفی.




### از خواتیم مثنوی معنوی

گفت پس تیمور با یاران خویش
کای زمن در عقل ودانش جمله بیش
خواند روزی نغز شعری آن فتی
من ازآن مستم همه صبح و مسا
کز محبت خار ها گل میشود
ور نباشد کار ما شل میشود
اعتبار هرکسی چون طرح گشت
زود باید کرد تصویب و گذشت
پس مخالف بودن و نارو چرا
دوستان خویش کردن هو چرا
کو بزور داش علی گشته وکیل
وان دیانت بوده پشتش همچوفیل
وان دگر با پول بیحد و حساب
از فلان دهکوره گشته انتخاب
چون بدین دردیم جمله مبتلا
جز محبت نیست پس درمان ما

**الله وردی**

## حساب باباشمل

برای نوآموزان سیاست

مبحث دوم

### معادلات کرسی‌نشینان

یك قد متوسط + یك زبان چرب و نرم — خاصیت + یك تسبیح قرمز + چنددور تسبیح قوم وخویش رنگا رنك (مالك + خان + مجتهدم) + یك اتومبیل فرد سواری سفید — جلو + خدمت وحق شناسی نسبت بپادو های انتخاباتی (شکرابی + خان کلوخی) + قریب ۳۰۰۰ ضبط گندم — تعهدآنهابدولت + یك کرسی در کرسیخانه (نشستن + تسبیح گرداندن + قیام وقعود — گوش دادن — نطق کردن) + ائتلاف بانان‌فطیر تازه — معاملهٔ‌متقابله + علاقه زیادبقمار + برد — باخت + سواد (عمه جزو + امضاء) — معلومات کافی = **مشدی حسین خالباز**

یك‌خروار گوشت: دو کرسی کرسیخانه — یك‌پشت‌مازوی‌پهن + ۲۰ من‌خون — رك + ۱۸ شغل + یك تلفن + یکدست بیل و کلنك + یك شرکت + زبانی که مار راازسوراخ بیرون‌میکشد — منصق + یك قیافه‌بشاش وخوش آیند — صراحت لهجه + یك حاج عمو + یك کله گرد + محتویات‌غیر گرد — احساسات + قوهٔ سازش باهر رنك وهر محیط + دوست فراوان + دشمن کم + معلومات متوسط + شامهٔ تیز + ماهی چند هزار تومان: خودش وفقرا + یك پستی که هفته شش ساعت پارازیت میفرستد =

**جپ اسفندیار ذوالو کالتین**

یك قیافه تلخ + یك چشم چپ + یك عینك امریکائی + یك پای کج — عصا + سابقه پامنبری + خوی تند + یك دوجین الفاظ زننده وزشت + سابقه خدمت متمادی‌در خراسان (بادعای خودش) + یك‌دوره‌شاگردی‌وکالت + لیسانس‌حقوق + ریاست محکمه جنحهٔ مسقط الرأس‌مش‌دیانت + یك کتابچهٔ‌رمز + دوستی باجناب امیر + ریاست‌دادگاه‌شهرخرم + رفاقت‌بامعین + وکالت (دورهٔ دیکتاتوری + عدلیه) + بندوبست باتمام‌احزاب — اعتقاد وبستگی بهیچیك + پشت کار + زد وبند وحیله + مطالعه یك فصل فقط ازکتاب اقتصاد + سوابق طولانی در وطن خزعل + اشنائی‌باوضاع جغرافیائی وبندری کلیه استان + تحصیل‌مرخصی برای آبیاری شادگان: سایر کارها + عداوت باطنی با دیوان کیفر + علت خودمانی + وکالت‌چند شرکت دائر و ورشکسته — یك اتومبیل — شوفر + عایدات فروان ازهرطرف — هزینه + آرزوی وزارت عدلیه وانحلال دیوان کیفر + رنج فراوان برای تحصیل کرسی ۱۳ و ۱۴ — معروفیت محلی =

**نقاهت الذاکرین**

## مجلس

### جلسه اول اردیبهشت

آقای دکتر اعتبار ــ خیلی متاسفم که بازهم موفق نشدیم لایحه بودجهٔ کل کشور را درموقع بمجلس بیاوریم.

باباشمل ــ تاسف دیگر ازاینجاست که آقاجان‌هم مخبر کمیسیون بودجه نیست.

آقای دکتر اعتبار ــ نمیدانم موضوع پانصد ملیون ریال تنخواه‌گردان چیست واین مبلغ بعقیده بنده زیاد است.

باباشمل ــ برادر اگر موضوعش را نمیدانی پس کم و زیادش را ازکجا تشخیص میدهی.

آقای فاطمی «مخبر کمیسیون» ــ در قسمت شهرداری هرنظری آقایان دارند پیشنهاد بفرمایند!

باباشمل ــ یك نظر بیشتر نیست: برچیدن این بیکارخانه

آقای نراقی ــ آرزو مندم موقع مناسبی بدست آورم وبگویم که در کشور ما چه اشخاصی مالیات میدهند و صرف تفنن وتعیش چه اشخاصی میشود.

باباشمل ــ داش ابول فرصت مناسبتر ازحالا بدست نمیآید یك نگاهی به تماشاچیان ویکی هم به رو بروی خود بینداز و بگو: خراجی که گیری ازاین کهنه ده زبیکس مگیر وبناکس مده!

آقای نراقی ــ دولت ابداً بفکر اجرای آن قانون تعلیمات عمومی ونقشهٔ ده ساله آن نیست.

باباشمل ــ دولت بیچاره فعلا بفکر راضی کردن کرسی نشینهاست وبس وفرصت اینکارها را ندارد.

آقای نراقی ــ ما از وزارت فرهنك خواستیم که فعلا ابلاغ رسمی صادر کندبرای معلمین ودرآن قید کند که پرداخت تفاوت موکول بتصویب بودجه است ازاین تعارف هم بخل کردند

باباشمل ــ از آب هم مضایقه کردند کوفیان!

آقای نراقی - روی فهمیدگی یانفهمیدگی یا روی عناد نسبت بفرهنك کمکی بمعلمین نشده.

باباشمل - جانم عناد نسبت بفرهنك جزو برنامهٔ اشخاص مؤثر این کشور است وتازگی هم ندارد.

آقای وزیردارائی - عجالتا بنده نمیتوانم درمجلس بگویم که قانون مالیات بردرآمد نواقص دارد یانه.

باباشمل - وخواهیم توانست اجرا کنیم یانه.

آقای رفیع - ما ایثاری که میکنیم برای فقراست و الا با این تشکیلات دولت وخانه های اجاره‌وتابلوهای بزرك همه مخالفیم.

باباشمل - بفرما آسید یعقوبیم.

آقای ملك‌مدنی - سازمان فعلی‌مورد رضایت وقبول‌مجلس نیست وسازمان اضافی باید حذف شود.

باباشمل - بعضی ها عقیده دارند که یکی هم از این سازمانهای اضافی همان کرسیخانه است.

آقای ملك‌مدنی ــ تلگرافی‌هم ازسمنان راجع به هرج ومرج بنگاه راه آهن رسیده.

با باشمل - فقط یك تلگراف؟!

آقای ملك‌مدنی - مردم گمان میکنند درتهران مرکزیت و قدرتی نیست.

باباشمل - مردم تقصیر ندارند زیرا نطق کرسی نشینان را میخوانند.

آقای هژیر - تصمیم گرفته شده‌است مداخله مردم هر-شهر درامر شهر خودشان میسر بشود.

باباشمل - اول اجازه بفرمائید حق داشته باشند درامر خانه خود مداخله داشته باشند بعد تابه بینیم چطور میشود.

آقای فاطمی-موضوع خواربار برای‌رسیدگی بدادگستری احاله شد

باباشمل -ولی‌وسیله برای‌اعزام‌بازرس دادگستری و دادسرا بمحل نمیدهند.

(بقیه در صفحه ۷)

بدین خرمی جهان، بدین تازگی بهار

## فرخی سیستانی

### قصیده فی‌وصف وزراء العظام ووکلاء الکرام

بدین ضعفِ بُنیه، عدل، بدان فربهی فطیر!
بدین ریزگی مشار، بدان گُندگی مشیر!
یکی همچنان نهنگ، یکی همچو مور لنك
یکی همچو قلوه سنك، یکی همچوخاکه شیر
بدان گردنِ کلفت، بدان گفته های مفت
بدین منطقِ ضعیف، بدین جثهٔ حقیر
یکی روز وشب بناز، یکی سال ومه بعیش!
یکی دائماً بکار، یکی تا ابد وزیر
ز فرخ بیانِ مُجرم، ز آصف بیاتِ کُرد
ز ایرج صدایِ بَم، ز طوسی نوای زیر
یکی غرق های وهوی، یکی اهل چَرت وپرت
یکی مردِقال قال، یکی گرمِ جیر جیر
نقابت خطابه خوان، کلالیّ میانه دار
امینی ستیزه جوی، مصدق بهانه گیر
یکی ناظرِ دروس، یکی مبصرِ کلاس
یکی بچهٔ جسور، یکی کودكِ صغیر!
کند کاظمی خروش، زند اردلان هوار
بود طاهری خموش، کند فاطمی نفیر
یکی چون‌مریضِ سخت، یکی‌چون اسیرِ زار
یکی چون غلامِ لال، یکی چون کنیزِ پیر!
ملك تابعِ ضیاء، بیات آلتِ سهام
یمین مایل سهیل، شفق منکرِ هژیر
یکی همچوموشِ کور، یکی همچوصیدِ رام
یکی همچو پیلِ مست، یکی همچوشرزه شیر
کشاورزِ کهنه رند، فداکارِ تازه کار
نراقیِ نکته گوی، فرهمندِ گوشه گیر
یکی همچو آتش و، یکی همچوآبِ سرد
یکی همچو دوزخ و، یکی همچو زمهریر
زدشتی کلامِ گرم، ز اکبر لباس خوب
زکلهر حدیث حبس، زمنصف دعایِ میر(۱)
یکی‌رند وبذله گوی، یکی شیك ومد پرست
یکی تند وکج خیال، یکی اهل و سر بزیر
بسا عامل فساد، بسا گوهرِ شریف
بسا مالك درم، بسا مردم فقیر

**یکی‌شب به‌حجله مست، یکی‌دور ازآنچه هست**
**یکی حاکم و امیر، یکی بنده و اسیر!**

**زاغچه**

---

۱ــ مقصود امیر علمدار ( ا[illegible] )

این خر[illegible]

## بقیه مجلس

آقای فرهودی - یکمده دلال دور راه آهن را گرفته استفاده میکنندواغلب خرید ها بدون مناقصه انجام میگیرد.

باباشمل - اگر مناقصه را هم انجام میدادند حتم باسم همانها اصابت میکرد.

آقای فرهودی — موجودی بنگاه در بانك ملی با موجودی دفاتر بنگـاه هیچوقت تطبیق نمی نماید.

باباشمل — اگر جزاین بودی عجب نمودی.

آقای وزیر پیشه‌وهنر - تمام این معایب را که‌فرمودند بهتراست جزئیاتش را مرقوم دازند و بـوزارت مربوطه بفرستند.

باباشمل - که در آنجا بایگانی‌شود

(آقای دکتر شفق پیشنهادی راجع بحقوق آموزگاران و دبیران کرد ولی منوط بموافقت‌دولت نمود وبالاخره‌دولت موافقت نکرد ومسترد داشت)

بابا شمل — بیك تیر دونشان، هم‌دولت راضی‌وهم آموزگارودبیرازمدافع خودشان ممنون!..

( بالاخره سه دو ازدهم مجلس هم منهای حق یکمده خدمتگذار وزحمتکش بتصویب رسید).

باباشمل— نمونه اش را موقع طرح متمم بودجه ۱۳۲۲ در مجلس سیزدهم دیدیم ).

### جلسه ۳ اردیبهشت

آقای رفیع - بعضی ازمسائل هست که موکول بـوقت دیـگر شود مـوقعش میگذرد.

باباشمل - مخصوصا برای شما کـه بتصدیق همه اول موقع شناس هستید.

آقای رفیع - مرده‌ها کفن ندارندزنده‌ها پیراهن.

باباشمل - نه بر مرده بر زنده باید گریست.

آقای بیات وزیرمشاور — تااعانات به‌ترتیب‌منظم و کافی جمع‌آوری وتقسیم شده،خواستم‌ازآقایان تقاضا کنم کمیسیون مجلس را هم انتخاب فرمایند، تااعانات بترتیب صحیح توزیع شود.

باباشمل — حالا معلوم شد وزیر مشاور نه صیغه است و نه انگشت ششم بلکه رئیس اعانات است و با مجلس هم همکاری میکند.

آقای دکترشفق— بنده میخواهم ماده ۱۲۰ نظامنامه داخلی را تذکر بدهم که درصورت‌تاخیر بعدازانعقاد مجلس‌آقایان را توبیخ ومؤاخذه کنند.

باباشمل — طبق گزارش‌مخبر پارلمانی ما خودت یکساعت ونیم بظهر از جلسه بیرون رفتی ونیم بظهر برگشتی!

آقای دکترشفق— من همیشه اینکونه پیشنهاد هارا امضا کنم

بابا شمل — و متوجه اطراف قضیه نیشوم.

آقای‌وزیردارائی‌آئین نامه‌لایحه‌مالیات بردرآمد تقدیم میشود وچون درعمل‌باید تجربه کنیم‌خواهش میکنم زودترتصویب فرمائید.

## درد دل باباشمل

(بقیه‌ازصفحه ۳)

را عوض امام رضای غریب به آقازاده هاشون خواهن بخشید که اونا هم پوست سرپسر من وتورا بکنن. اینا والله عقیده ندارن اگه پاش بیفته مستبدن و اگـه به کرسیخونه راهشون بدن مشروطه چـی میشن و بـرای عوام فریبی اونقده سنگ قانون وملتو بسینه شون میزنن و واملتا میکشن که دهنشون مثل درویشای‌تریاکی قدیم کف میاره. شاعر درچندصدسال پیش خوب اینارو شناخته و گفته است که:

**گوئی که بعالمم تمنائی نیست**
**گریم که‌مراخودازتوپروائی‌نیست**
**زان‌ساکن کربلا شدستی کامروز**
**درمقبره یزید حلوائی نیست**

اینا یااونائی‌هستن که دردوره‌طلائی خوش رقصی میکردن ویا خوشبختانـه میدون بهشون ندادن.

حالا توعقلتو سرت جمع کن و گول هیچکدوم اینارو نخور که بقول صائب:

عنان بدست فرومایگان مده هرگز
که درمصالح خود خرج‌میکنند‌تورا

**بدون تا اونجا که‌اومده ایم**
**نباید یه قدم عقب تر بذاریم!**

اگه اوضاع‌دنیا امروز رخصت‌نمیده که جلوتر بریم‌ومملکتمونو سروصورتی بدیم اقلا باید همونجا بایستیم نـه‌اینکـه دوباره برگردیم بعهد دقیانوس.

مقصود بابا اینه که امروز ماشاءالله بازار عوام فریبی وماجرا جوئی رواجه، مبادا یه‌دفه خدا نکرده عقلتو گم کنی و کاری بکنی که ده‌تانسل دیگه‌بهت لعنت بفرستن. اگه خدا نکرده چشمت درست نمیبینه وراه وچاهو نمیتونی تمیز بدهی، بهتر اینه که اصلا ازجات تکون نخوری که مبادا به‌تور لوطی‌ها بخوری.

هله هشدار که در شهر دو سه طرارند
کـه بتدبیر کله از سر مـه بردارند

---

بابا شمل—معلوم‌میشودته‌مانده‌این‌ملت فقیرهم باید فدای تجربه توبشود.

آقای طوسی— بنده تصور نمیکنم‌در سراسر مجلس کسی باشد که جز خیر و صلاح کشور بخواهد.

باباشمل —لااقل‌انشاءالله بگوو یاهمه‌را بخود قیاس نکن.

آقای‌نقابت— نطق‌های قبل‌ازدستور را بعد ازدستور بکنیم بهتراست.

باباشمل — اصلا نطق نکنید بهتراست

آقای نراقی - جای‌مرحوم مؤیداحمدی باید کسی را انتخاب کرد برای نظارت اسکناس که گذشته از صحت‌عمل‌لایق باشد

باباشمل— مثل‌احقر الداعی

آقای نقابت — چرا انجمن‌را اغفال وانجمن دیگر تشکیل داده‌اند.

بابا شمل—لابد مستشار از لواسان برده بودند.

آقای نقابت— بااینکه شعبه قبول می کند انتخابات سبزوار مبنی بر تهدید و تطمیع بوده...

بابا شمل— ولی مرشدهشتی رفیق باز

---

آقای نقابت— درهرصورت بنده‌برای راحتی وجدانم طبق ماده ۹۹ تقاضای‌تجزیه میکنم.

باباشمل— آی بیچاره‌باوجدان!معلوم‌میشوددوره‌های گذشته که‌وکیل‌بودی ناراحتی‌این‌وجدان‌لامصب‌پیرت‌رادرآورده‌بود:

آقای طباطبائی— وقتی قانون مطبوعات را آوردند من تنها کسی بودم که مخالفت کردم.

آقای صفوی— من‌هم بودم.

بابا شمل— من‌هم بودم

آقای طباطبائی— مردم امروز غیرازمردم‌سی‌سال‌پیش‌هستند

باباشمل— آی‌بارك‌الله!اگرتوانستی‌این حرف حسابی را بهمقطار های عوام فریبت حالی کنی؟!

آقای‌طباطبائی—ضیاء الحق حکمی‌رئیس انتخابات خودش کاندید بود.

بابا شمل— لابد ازمشدی مدصادق‌سر نظارتچی تهران یاد گرفته‌بود.

آقای‌دشتی— آقای‌رئیس‌رای‌بگیرید باتفکیك اول‌ابطال سه صندوق که‌میدانم کسی رای نمیدهد.

بابا شمل— ایوالله‌مرشد تو که‌میتونی دریك چشم زدن‌باطل را حق کنی حیف نبود که آندفعه حق را باطل کردی!

آقای نقابت -عدهٔ معتقدند که‌انتخابات سبزوار باطل است؛ بآن‌هم رای بگیرید.

باباشمل — و بیشترمردم‌معتقدند کـه انتخابات‌دوره‌چهاردهم باطل است بآن هم رای بگیرید.

آقای دکتر عبده — گزارش شعبه مربوط بدونفر بود باید بآن یکی هم‌رای گرفت. این‌هم عینامثل راپرت انتخابات تهران است وبهمان کیفیت.

بابا شمل— منتهااینجابای‌بنده‌دیگردرمیان نیست.

[illegible]شمل - آی داش مد آقای سر [illegible]

---

**ندای‌حقیقت** برای بار دوم از توقیف خارج واز پنجشنبه ۱۴ اردیبهشت مـرتبا منتشر خواهد شد.

---

## بورس

| نام‌شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفتهٔ قبل | نرخ‌فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت ملاغه‌شمارهٔ ۲ | ۱۰۰ | ۱۱۰ | ۱۱۴ |
| میلیسپاك‌کارتل | ۱۰۰ | ۹۶ | ۹۲ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۷۳ | ۷۲ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۷۴ | ۷۵ |
| سوسیته‌آنونیم‌همرهان | ۱۰۰ | ۵۲ | ۵۲ |
| برادران سوسیالیست | ۱۰۰ | ۵۰ | ۵۰ |
| سندیکای‌خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۱۵۶ | ۱۵۴ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۲۳ | ۲۲ |
| شرکت‌لاهیجان‌بدون‌مسئولیت | ۱۰۰ | ۳۱ | ۳۰ |
| جبه‌آزاد | ۱۰۰ | ۲۳ | ۲۴ |
| بورورامپلاسمان هشتی | ۱۰۰ | ۴۰ | ۳۹ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۱۰۲ | ۱۰۴ |

هفته گذشته وضعیت بازار نسبتا آرام بود. شرکت ملاغه باخونسردی تمام شروع بکار کرده وجدیت میکند سهام خود را در کرسیخانه بیشتر بفروش برساند.

میلیسپاك کارتل وضعیتش اسفناك است. اعلامیه که رئیس شرکت بیرون داد تاثیر معکوس در بازار بخشید وتا عملی از این شرکت دیده نشود احتمال ترقی سهام آن نمیرود. شرکت تضامنی ضیاء که میخواست اسلحه دربین ایلات بفروشد متضرر گردید وخریدار نداشت وسهامش کمی تنزل کرد. توده کمپانی توانست یك‌سهم از کرسی خانه راباسم کونی آبادی بخرد و کمی ترقی نمود.

سوسیته آنونیم همرهان وبرادران سوسیالیست ثابت‌است. سوسیته‌آنونیم‌همرهان کارخانه‌شمع‌ریزی باز کرده‌ومحصولاتش ببازار رسیده است.

سندیکای خانه بدوشان فعالیتی ابراز نمیدارد: اتحادملی تنزل میکند وبوسیله گاردن پارتی‌میخواهند سرمایهٔ جمع آوری کنند، از شرکت لاهیجان خبری نیست. جبه آزاد درآستاراو اردبیل مشغول فعالیت است. بورورامپلاسمان هشتی فعلامشغول جا کردن رفقا در کرسیخانه است.

شرکت بانوان تئاتر راه انداخته ومیخواهد مجدداً خود نمائی کند.

# ستون خانمها

## روده درازی مرد ها

اگه خاطرتون باشه هفته پیش یه مجلس روضه واسه مردها خوندم ویکی یکی عباشون‌را حالیشون کردم اماترسیدم اگه بخام زیاد وراجی کنم وسربسر مرد ها بزارم باباشمل که خودش یه‌پا مرده، خوشش‌نیاد وچماقش‌را حواله‌ام کنه این بود که کوتاه اومدم و باقی مطلب‌راگذاشتم واسه این هفته تا هم جوش بابا بشینه وهم اینکه خودم نفسی تازه کنم.

یکی دیگه از بدنومیهائی که زنها پیش مرد ها دارن موضوع روده درازیشونه وتو گوش مرد ها همچی رفته که زنها اختیار زبونشونو ندارن و پیچ دهنشون همیشه شله . اما اگه حسابش را بخواهی اینم عیبی است که مرد ها خودشون دارن وواسه اینکه ما زنها ایراد بهشون نگیریم دست پیش راگرفته اند که پس‌نیفتند والا پیش همه کس مثل‌آفتاب روشنه که زنهای بیچاره اصلا و ابداً جرأت ندارن جلوی مرد ها نطق بکشن و ازبس شوهراشون خون بدل اونا می کنن روده‌هاشون پاك‌آب شده و دیگه روده ای واسه‌شون نمونده که کوتاه باشه یادراز.

اما امون از همین مرد های از خـود راضی که وقتی آرواره مبار کشون‌گرم شد همینطور پرت وبلا می‌بافن وبدون اینکه خودشون هم بفهمن چی میگن بندگان خدا راکروکاس می کنند.

بازبرای اینکه مطلب بهتر حالیتون‌بشه بازیه سری به کرسی‌خونه بزنید وببینید این عزیز دردونه ها که اسم‌مرد رو خودشون گذاشتن چقدر جوش وجلا میزنن و چطوری مثل شتر مست دهنشون کف می کنه که اگه تنگ آب روی میز نباشه و هرربع ساعت یه‌قلپ‌آب نخورن ممکنه همونجابه‌هوآتش‌بگیرن وتازه اونوقت چون به‌آتش نشونی دستشون نمیرسه مجبوربشن مرشد هشتی‌را زحمت بدن.

شما را بخدا ببینید همین مرد ها چقدر روز اول برای صدر اعظم تازه اشکال تراشی میکردن و همه شون با او چپ افتاده بودن واز توب و تشرها و نطق های درازشون مردم خیال میکردن که صدراعظم یه‌دونه‌طرفدار تو کرسی‌خونه نداره اما وقتی اومدن سررأی بگیری ازهمه اونهائی که اونهمه‌جوش وجلا میزدن فقط نه نفر موند ومعلوم شد باقیشون فقط دلشون خوش بوده حرف بزنن وخودشون را برخ مردم بکشن.

همین باباشمل علیه ماعلیه که خودش جزو مرداست و همیشه توروزنومه‌اش برای مازنها مایه میگیره ماشاءالله‌اونقدر روده اش درازه که بااینکه الانه یکسال تمومه درد دل می کنه هنوز دردهای ته روده‌اش بالانیومده‌وهروقتم‌چونه‌اش گرم‌میشه نصف روزنومه اش را پر می کنه.

اما عوضش بیائیم سرزنها ، این فلك زده ها از بس حوصله روده درازی ندارن هنوز نمی تونند یه ستون روزنومه بابارا پر کنن، خیال‌نکنید این از بی عرضگیشونه که تو اینکار درمونده ان نه‌والله زنها خیلی هم عرضه دارن واگه میلشون قرار بگیره کارهائی می کنن که مرد ها همینطور انگشت بدهن حیرون میمونن اما خوب اونا اصلا اینطور بار اومده ان که از روده‌درازی بیخودی بدشون می یاد. فقط میونشون تك‌وتوکی مثل ننه‌شوشول پیدا میشه که اونم یه وقتی زیاد بی‌احتیاطی می کرداماچون روده‌اش کوتاه بود فوری درد دلش تموم‌شدوالانه چند هفته است که خبر اثری ازش نیست.

مختصر مردهازیاد سربسرمازنها نزارن که اگه یه‌وقتی خدای نکرده اون رومون بالا اومد تموم عیباشونرا رو دایره میریزیم.

**ا ـ زن حاجی**

---

گاردن پارتی باشکوه امروزوفردا حزب اتحاد ملی که بنفع آسیب دیدگان‌زلزله گرگان‌است فراموش‌نشود.

**باشگاه حزب اتحاد ملی**

---

برای بچه ها



**گنجیشکك اشین‌مشین**
**لب بوم ما مشین**

خونهٔ ماها خالیه
اطاقاش بی قالیه
تو سفره نون‌نداریم
بپا تمبون نداریم
بچه ها لخت و عورن
از تراخم چش کورن
سر شونم کچله
نه نه شون تو هچله
شکما گنده و زرد
سر تاپا معدن درد
نفس بازور میکشن
واسه که نفله نشن:
میزارن نون سیلو
روی یه نصفه زیلو
همراه شکر زرد
چاهی بی‌رنك وسرد
با کمی پیاز یا سیر
غذای بخور نمیر
مثل سك جون میکنیم
پشت کار دو میزنیم
عاقبت این غذامون
اون قماش کذامون

**آره گنجیشکك‌من**
**اینجاها پرسه نزن**

لب بومی تو برو
که هسش تازه ولو
اونجاکه سورا براس
خونه مستشا راس
روبومش شیر وونیه
اندرون بیرونیه
روش علم جارو دمه
آنتن رادیومه
پشت در پرده‌داره
جلوش نرده داره
حیاتش باغچه وباغ
لا درختاش پر چراغ
فانوس‌رنگی‌آویزون
کردن‌هرگوشه‌میزون

**حوضش فقاره داره**
**صدای‌سل،فا،ره،داره**

اطاقاش میدونی چه
پره هرجو قالیچه
فرشا چل پنجا ذری
پرده ها تور و زری
لوسترا یه پارچه‌بلور
چشما‌ازنور میشه کور
میز چار پایه طلا
مثل مال وکلا
مبلشون از عاج فیل
تابلوشون

یا از اهرام ثلاث
که توش اجناس اناث
لخت وعور سرتا قدم
آب میپاشن رو بهم

**آره گنجیشك کوچولو**
**توی پنهون پسلو**

چرا دیگه میبینی
اگه رو بوم بشینی

**قماشا جیره شده**
**که چشا خیره شده**

عدل‌ولنگه‌توپ وتوپ
قرقاتی‌چون گوشت‌سوپ

**کله قندای سفید**
**که چشت هیچی ندید**

هستش یه سوك دیگه
پیش اونا چون ریگه

**حلقه لاستیکا زیاد**
**مثل اون ابن زیاد**

ده تا جم کرده با هم
بی هیچی زیاد وکم

**روشون‌یه‌ورقه‌داره**
**یعنی سر حلقه داره**
**عده شون‌خوبه‌نه‌بد**
**میرسه تا به نود**

از خوراکاش تو نگو
املت‌وسوپ و راگو
دیگه یه اسما دارن
که سر و گیج میآرن

**آره گنجیشك عزیز**
**چون دیدی این همه‌چیز**
**بده انصاف ببینم**
**چرا خاموش بشینم**
**نگم ای اسهالیه**
**دس بکش از مالیه**
**خودت ودور ورات**
**خداجای دیگه برات**
**بکنه سور تونو**
**گم کنین گورتونو**



**مهندس الشعرا**

---


نامهٔ هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود

صاحب‌امتیاز ومدیرمسئول : رضا گنجهٔ

محل‌اداره : خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن : ۸۶-۵۳

مقالات وارده‌مسترد نمیشود .اداره‌در درج وحك واصلاح مقالات وارده آزاد است . بهای لوایح خصوصی وآگهیها با دفتر اداره است :

بهای اشتراك

یکساله : ۳۰۰ریال

ششماهه : ۱۰۰ «

بهای تکشماره یکروز پس از انتشاردو

این حرـ

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم — شمارهٔ مسلسل ۵۲ | (تك شماره در همه جا ۳ ریال) | پنجشنبه ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۲۳



باباشمل - آی داش مد آقای سر سفارتچی! تو که میخواهی همه را از خودت راضی کنی این چماق را هم از باباشملها داشته باش!




**من دی زره رسیدم قومی چنین بدیدم**
**من خویش‌را کشیدم‌ایشان مرا کشیدند**

این هفته هرکدام از برو بچه ها که سر و کله بنده را دیدند، سفت وسمج یخه‌ام را چسبیدند و گفتند :

بابا بگو ! بازهم بگو ! هرروز بگو ! تندتر وتیزتر بگو بلکه روزنهٔ امیدی بازشود، بلکه روزی هم لبخندی بلبهای خشکیدهٔ مانقش بندد. شایدتو که میگوئی، مرغ آمین براه باشد ویکی ازهزاران آرزوهای ما برآورده شود.

گفتم : بچه‌ها ، گفتن زیاد فایده ندارد. میدانید که یکروز دهاتی بیسواد وعوامی بزگرش راعوض اینکه معالجه کندپیش مرحوم ملانصرالدین برد و گفت : ملاتوسوادت خوبه، لولهنگت هم زیاد آب میگیرد، تورا خدا یك دعائی بخوان وباین بز بیچاره فوت کن شاید ازبرکت نفس تواین بزهم شفا یابد. ملای خدابیامرز که مردفهمیده ودنیا دیده بود ومیدانست که بزگر راعوض دعا وافسون باید قیترون (قطران) به‌تنش مالید، جواب داد : «عموجان خوب ! من دعا رامیکنم ولی اگر میخواهی دعای من زودتر وبهتر اثر کند باید توهم یکخورده قیترون بهش اضافه کنی.»

حالا هم درست است که درگفتن اثریست که در نگفتن نیست، اما شماهم یکخورده بجنبید، شماهم باید بخودتان تکان بدهید والا ازگفتن تنها که کارها درست نمیشود. وآنگهی بابا که ازگفتن مضایقه ندارد.

بچه‌ها گفتند : بابا نمیدانی چطور مردم تشنهٔ دانستن اند واگر بدانند وباور کنند که باعث بدبختی آنها کیست وسبب بیچاره‌گیشان چیست ودوست ودشمن را ازهم تمیز دادند حتم روزی دشمنان‌را زخون کفن سازند دوستان راقبای‌فتح دهند. یکی هم بابا باید برای این مردم واضحتر صحبت کرد، تندتر گفت :

**نوارا تندتر میزن چو ذوق نغمه کم یابی**
**حدی‌را تیزتر میخوان چومحمل راگران‌بینی**

گفتم : والله این مردم نفس گرم لازم دارند وازمن پیر مرد این کار ساخته نیست - برای این گوشها دهنهائی لازم است که آتش ازآنها بریزد بلکه این ننگها رابسوزاندوپاك کند والامثل‌پیره زنهاقروقر کردن چه‌فایده دارد؟ بسکه‌صحبت دزدی ودغلی وزیر ووکیل راکرده اند انسان دیگر ازشنیدن این حرفها خوابش میبرد. حالا دیگر مردانی لازمند که راه را نشان دهند ویکی یکی دست‌اینها رابگیرند وپای داربیاورند ویا یك دستمال سیاه بچشمشان بیندند وبیخ دیوار نگهدارند.

ومن چند بار بشما گفته‌ام که ایران بیش هزارنفر دزد وجانی حسابی ندارد وعلاج هریك ازاینها یکمثقال‌سرب است که جمعاً میشود یکمن تبریز سرب.

آدمهای ساده که تصور میکنند ازدهن این ملت حرفهای رنگارنك بیرون‌میآید، اشتباه میکنند. نه والله همه یکحرف دارند وهمه یك‌چیز میخواهند وآن یکمن سرب است وبس.

آری :

می بیصفا نی بینوا وقتست اگر دربزم ما
ساقی می دیگر دهد مطرب ره دیگرزند

اگر شما بابارا پیروخیالاتی بخوانید شاید حق داشته باشید ولی من مثل‌اینکه هم اکنون جلو چشمم است ومیبینم که رستاخیز این ملت نزدیك میشود ، مثل اینکه صبح نزدیك‌است، مثل اینکه‌خروس میخواند ،مثل اینکه باز آفتاب روشن و زندگی بخش ازقلهٔ دماوند روشنتر ازهر وقت‌میخواهد به‌این کشور مصیبت‌دیده بتابد.

بارها ماملت‌درزندگی سه‌هزارساله مان چشم بسته وخواب آلود بپای خود بلب پرتگاه رفتیم وهمانجا خدای ایران مارابیدار کرد وازمرك نجات‌داد. چندین بارما درتاریخ پیر شدیم وباز پس ازیك انقلاب جان گرفتیم وازنو جوان شدیم.

آن شاهدی نه‌ایم که فردا شود عجوز
ما تا ابد جوان و دلارام خوش قدیم

ملتی که روزی از دست یك مشت صحرانشین‌افغانی گریه وشیون راه‌انداخته بود وگشایش کار خودرا ازطلسم وجادو میخواست، فردا دررکاب‌نادر دستش بقبضه شمشیر وپایش درآن سمت دنیا بود. حتم ایرانی که امروز ازدست یکمشت اولاد ناخلفش مینالد فردا باز آزاد وآباد خواهد بود.

دوستی بمن گفت اما بابا این ملت دیگر پیر شده است. دلیلش را پرسیدم جوابداد که علاقه‌اش بزندگی زیاداست. دیدم کمی حق دارد.

حالا میخواستم بدانم که آنچه شما رابااین زندگی علاقمند کرده است چیست نه‌مثل‌آدم میخورید، نه‌مثل‌آدم میخوابید نه‌مثل‌آدم‌اززندگی ونعمتهای خدابهره‌ور میشوید، ونه مثل‌آدم میمیرید.

آنوقت برای همین زندگی خیلی چیزهارافدا میکنید. راستی‌خدا رحم کرده که اینقدرزندگی رابمامشکل نموده‌است، والا ما دودستی دامن این زندگی چند روزه را میچسبیدیم واز همه چیز علاقه میبریدیم.

شمارا بخدا ! شما‌ازاین زندگی‌غیر ازظلم زمامداران وخیانت برگزیدگان

(بقیه درصفحه۳)

## قزل ارسلان‌ممقان ! ! !

آشیخ اسدل مه‌مه ، عصا چوقی   چون قزل ارسلان سلجوقی !
رامیره با جلال و با جبروت   میکنه سیر عالم هپروت
که‌چه خوب‌شد وزیرشدم‌والا   نزدیك بودش تقش بیاد بالا
پاك بره آبروم سر پیری   سر این ضندقای مارگیری !
وجیه الملـه توی تبریزی   چون بودم ، مثل خاله‌دس دیزی!
بخیالیکه هرکی هرکی بخاد   میتونه انتخاب کنه ، آزاد
رفتم اونجا که شاد وکیل بشم   واکنم توی کرسیخونه چشم
چش بد دور چه محشری دیدم   خر تو خر محشر خری دیدم
یکی با زور ، یکی با پول طلا !   سبز شدن اونجا مثل برق بلا
**مثلا اون نوهٔ امیر تومون**   **داده‌است‌چارصدهزار تومون**
بس که خرج ایناواونجا‌پول کردن   من بی‌پول زودی لول کردن
نه امید از وکالت تبریز   من بیچاره در جلیزو ولیز !
یه وخ از در یه تیلغراف اومد   خاله سیمرغ اکوه قاف اومد !
**داش‌ملاغه‌نوشته بود : اسدل**   **زودبشین، آب‌نخورده‌توی‌اتول**
رو بتهرون بیا ، وزیر شدی   اگه روباهی اونجا ، شیرشدی
ببین حالا مهندس الشعراء   میشینم بنده توصف وزراء

☆☆☆

خب گرفتم جناب شیخ اسدل   جای ماشین نشستی رو دل‌دل !
اونا دیگه که مال تبریزن   چه خاکی روی کله‌شون ریزن
که‌بااین‌شهر هرت و هردمبیل   بشه با پول هر احتسابی وکیل!
کی باس این دردارُ دوا بکنه؟   خوبارُ از بدا سوا بکنه
در این دکونارُ تخته کنه   این آدم پولدارا رُ اخته کنه

**تا که هستی مه‌مه تو داروغه**
**باس که کشك‌سابید، چون اینا دوغه!**

**مهندس الشعرا**

## درد دل باباشمل

(بقیه ازصفحه ۲)

وروزی چهار صد گرم نان سیلو وسه مثقال شکر سرخ و سالی یك پیراهن کرباس آنهم باهزارعشوه وغمزه چه دیده‌اید که اینقدر باو علاقمندید ومیخواهیدهرطورشده این زندگی رادرازتر کرده و تن خود را رنج دهید ومشتی خارجی را ازدیدن این زندگی متاثر کنید . انکار نبود اینچه بیچارگی است .

امروز دراین دنیا ملتهائی هستند که بقول مولانا :

**چون منکر مرك است او، گوید که اجل کو کو؟**
**مرك آیدش از شش سو گوید که منم اینك**

اینها هستند که درآینده حق زندگی خواهند داشت نـه آنهائیکه نتوانندازعهدهٔ یکمشت هموطن دزد وخائن برآیند ، نه آن ملتی که نتواند داد دل خودرا از هزار نفر ماجراجو و کولی وسرگردان بگیرد وو کیلش پشت تریبون گریه کند . آخر ماهم باید کمی دل‌از دنیا برکنیم وفکر مملکتمان باشیم.

خیال نکنید که مقصود بابا این است که هرروز تفنك وقمه وقداره دست بگیرید ومثل هفدهم آذر بخیال خودتان انقلاب دیمی راه بیندازید، نه‌والله، باباهمچوراهی جلو پای شمانمیگذارد همه‌چیز دردنیا اسباب میخواهد ،همه چیز مقدمه وتهیه لازم دارد. برای انقلاب هم مقدمه لازم است، برای انقلاب هم‌مردم راباید‌حاضر کرد والا انقلابی که ازروی فهم نباشد بچه درد میخورد .الان چهل سال است که ما ازهمان انقلابها میکنیم وعوض اینکـه دشمنان انقلاب‌درآتش بسوزند‌خودمان‌میسوزیم. توراخدا یك نگاهی بکرسیخانه بیندازید تاببینید که نتیجهٔ این انقلابها وحبس‌ها و زجر ها چیست وچه کسانی بجای‌صنیع الدوله‌ها ومیرزاجهانگیر خان‌ها ومیرزا ابراهیم‌ها وملك المتکلمین‌ها نشسته اند! ببینید کیها وارث خیابانی شده‌اند.اگر درست نگاه کنید میبینید بیشتر آنهائیکه امروزمشروطه وآزادی‌خود رابدست آنهاسپرده‌اند در دامن استبداد برورش یافته‌اند وبوئی ازآزادی نبرده‌اند . اگر خوب فکر کنید میفهمید بیشتر آنهائیکه لعنت به‌استبدادو مستبد میفرستندخودشان ازهمه مستبدتر بوده وهستند وحزبهائی درست میکنند که فقط اوامر ایشان را اجرا کنند .بحساب نوکر لازم‌دارند نه‌همراه. همه‌داد میزنند‌آی‌دزدوخوددزدازهمه بیشتر.

تمام این زجر ومشقتی که درعرض چهل سال کشیده‌ایم . نتیجه آن انقلاب ناقص بود .ثمر آن تخم انقلابـی که در زمین بایرکاشتیم همین است که میبینید .

امروز هم که وضع ما ودنیا مهیا برای انقلاب نیست . بهترین کاری که میتوانیم حالا بکنیم اینست که جوانهایمان را برای آن روز حاضر کنیم،آماده کنیم، راه فداکاری وجانبازی را بآنها یاد بدهیم .نشان دهیم که راه کدام‌است ومقصود کدام. دوست کیست ودشمن کجاست .. بآنها بفهمانیم که آزادی یعنی چه وچقدر .والا هرانقلابی بکنیم ازآن انقلابهای دیمی خواهد بود ،باز این ملت بدبخت‌تر وبیچاره تر و یکعده نانجیب و پشت‌هم انداز آبادتر خواهند بود .

برای اینکار باید حزب درست کنید . ولی ترا خدا نه ازاین حزبها که همش برای فشار آوردن بدولت وجا کردن رفقا وبکرسی نشاندن دوستان وپر کردن کیسه‌ها باشد . شما باید حزبهائی درست کنید که مقصودهای مقدس تری داشته ، باشندحزبهائی درست کنید که افراد آن برای جانبازی‌بیایند نه به‌امید مقام .

حزبهائی درست کنید که این مـردم ساده وبیچاره را کـه امروز پشت سر هرگوساله ای افتاده وخیال میکند این حقه بازها درد اورا دوا خواهند کرد،جمع کنید، این گوسفندهارا ازدست این گرگهای سیاسی نجات دهید .

اگر شما توانستید فرقه هائی درست کنید ودرآنجاعوض بازی پینك‌پنك ونهار خوردن، بمردم درس وطن‌پرستی آزادی خواهی وازهمه لازمتر درس شجاعت دهید وصدنفر بهمدیگر اطمینان‌پیدا کنند،آنوقت حتم بدانید که بزرگترین قدم‌را برای یك انقلاب اساسی برداشته اید و الا از ایـن مرامنامه های رنگـارنك که‌هرروزماشاءالله‌مثل ریك بیرون میریزیدهیچکاری ساخته نیست . ب

## نامه او یار صادوق ببابا
### و رفع اشکال شیخ پشم‌الدین

باباجون همه چیزت خوبه الا اینکه گاهی وقتی بی گدار بآب میزنی . تو که میخواستی وکیل بشی‌وحالا هم بقول‌خودت تو کرسی خونه جات ازکرسی نشینها یه ذرع بالاتره وهمـه چیزا رو میبینی البته چشمت بالای سرجناب رئیس هم افتاد و کتیبه **وشاورهم فی الامر** رادیده‌ای باوجود این تنها میخواهی همه معماها را حل کنی ونخود همه آشـی بشی. مقصودم سئوالیست که‌چندهفته گذشته حضرت شیخ پشم الدین ازت کرده که نعنارا بچه بابی ببریم تاعنعنات بشه وباآنکه نوشته بود اگه‌خودت‌تنهاازپیشت‌نمیره‌بااو یارصادوق فکراتو نراروهم بزارین اصلا منو داخل آدم‌حساب‌نکردی‌وخودت یه‌جواب بی‌سر وته بهش دادی. اگه عربی بلد نیستی‌چرا بیخودی‌اظهارفضل‌میکنی که‌پیش‌برو بچه‌ها آبروت بره.حالا من برات این صیغه را میسازم تاپهلو ماها ایوالله بیاری :

عنعنات‌هما نطوریکه شیخ فهمیده‌است دراصل نعنا بود «نا» که علامت متکلم مع‌الغیر بود بمناسبت‌نطق روز ۱۷ اسفند ازآخرش انداختیم تبدیل به نع شد. معنا همان عملی را که شما ازجوشاندن نعنا درقوری وبردن آن بباب المعده‌میخواستید کرد ولی لفظا معکوس بود معکوسش کردیم تالفظ مطابق معنی شود وچون شدت عملیکه منظورمابود در لفظموجود نبود تکرارش کردیم تامنظورماحاصل‌شد الف وتا راکه علامت جمع مونث بـود بمناسبت متلك بیمزه دکتر صدقه که هـی تکرار میکندبآخرش افزودیم عنعنات‌شد تعیین فاء الفعل‌وعین الفعل ولام‌الفعل ونیز ضمیر منفعل‌ومتصل آنرا بعهده‌خود جناب شیخ میگذاریم .حالا اگه گل گفتم اولا بگو :

**هوشت را قربان اویار صادوق**

ثانیا بدان که اگه قدیمیها گفته اند قزوینیا حلال مشگلات‌اند حرفشان‌چندان بی پروبانیست‌واینکار ازعهده کسی‌دیگه خارجه چون چیزی راکه پای ما می فهمه سردیگران هم نمی فهمه پس هرجا سر گاو توخمره گیر کرد وکمیتتان لنك‌ماند بسراغ ما بیائید ثالثا اگه می بینی بلفظ وقلم تهرونی‌می‌نویسم‌واسه اینه که‌دیشب روبتهرون خوابیده بودم. باقی‌سلام ودعا.

رخیف جون جونیت **اویارصادوق**





## ازما میپرسند

آی باباشمل ! چند ماه بود کـه شهرتاری لطفش گل کرده وچندتا ساعت وسطخیابونهای مهم شهر به‌تیرهای‌چراغ برق آویزون کرده بود گرچه این‌ساعتها هرکدومشون اقل‌کم نیمساعت جلووعقب بودند وفقط بدردقشنگی‌خیابون‌میخوردند اما خوب بقول معروف **بیله دیگ بیله چغندر** ما مردم‌هم‌طوری‌عادت کرده‌ایم که وقت وموقع سرمون نمی شه از یك ساعت تادو ساعت دیر کرد محل داریم . زیادهم‌تقصیرخودمون‌نیست‌چون‌آدم‌همیشه به بزرگترهاش نگاه می کنه ووقتی‌مامی بینیم کرسی‌نشین‌ها که گل سرسبدماهستند اینطوری‌باراومده‌اندیگه ازما کسی‌نباید توقعی داشته باشه .

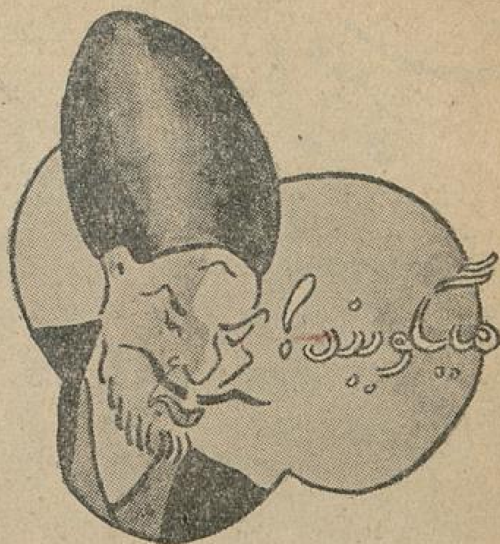
اما چند وقته که اصلا ازاین ساعتها خبر اثری نیست‌وکسی نمیدونه رندون اونا راکجا آب کردن می ترسیم تاما بیائیم بخودمون بجنبیم مرور زمان شامل حال‌اونابشه‌وجزو اموال غیرمنقول‌درآد. اینه که ازحالا دست بدومن تو می شیم ومیخائیم مارا ازاین دلوابسی درآری و بهمون‌جواب بدی که‌آیا این ساعتها جای سالمی هستند یااینکه‌اونائی که شبهالامپ چراغها را میدزدند ساعتها ولامپ‌ها را یه‌هو باهم بلند کرده‌اند :

**۱ ـ شیخ پشم الدین**

باباشمل ـ جناب شیخ پشم الدین :

**تورا بافضولی بیجا چکار**
**تو پشمی وازپشم‌صحبت‌بدار**

معلوم میشود این روزها که کارگر های اصفهان دست ازکار کشیده اند پشم های توهم بی‌مصرف مونده وحالا چون مشتری خوب بتورت نمیخوره وبیکاری بصرافت این چیزها افتاده‌ای ـ جانم بابا چه میداند که ساعت هارا کجا گم وگور کرده‌اند لابد چون خوب کار نمیکردن اونا را بردن تعمیر کنن وچون منتظرند لایحه بمجلس ببرند وبرای تعمیر اونا متخصص‌ازخارجه‌بخواهند اینست که‌ممکن است چند وقت اینکار طول بکشه توهم زیاد دلواپس نباش و حتم بدون جای ناامنی نیستندودست احدی بهشون‌نمیرسه.



. . . پنجشنبه گذشته ساعت پنج بعد از ظهر اتوموبیل شماره ۱۵۲ دولتی در کوچهٔ ارباب جمشید جلو خیاطخانه سه نفر خانم شیك را برای پروب لباس پیاده و آقا را ساعتی توی اتومبیل درانتظار گذاشته و بفراقشان گرفتار ساخت.

باباشمل:

**ماهم ازچشم شدامروز وبچشمم سالی است**
**حال هجران توچه دانی که چه مشگل حالی است**

. . . درقضیه قند آبکوه قند وقماش رعایا را تصرف نموده و بیش ازهشتاد ملیون ریال بالا کشیده اند وچند نفر از کرسی نشینان نیز ازقضیه مستحضر وسرشان توحساب بود.

. . . برای تفتیش قضیه فوق بناست مش لطف‌الله و گودرز وگشاد ارز صدر وصومعه بمحل بروند.

. . . نامزد های کرسی که با وسایل متداوله امروزی نتوانسته اندکاری دروطن قدیمی آقاخان پیش ببرند وباانتخاب شخص باکدامنی مانند هادی اشترانی بسمت بازرسی وکیل بگیری آنجا تیرشان بسنك خورده است. فعلا مشغول دست و پا وجار وجنجال برعلیه ایشانند.

باباشمل — بردامن کبریاش ننشیند گرد.

. . . در زمان ریاست شهرتاری سنبل شائیان تنها خیابانی که آسفالت میشود خیابان عباس آباد است.

باباشمل — شاید این خیابان بدولتمنزل منتهی میشود و الا چراغی که بخانه رواست بمسجد حرام است، با بودن خیابان های مهم وزیاد غیر اسفالتی در داخل شهر، آسفالت را بصحرا پهن کردن لزومی نداشت.

. . . وردس دوم مرشد کرسیخانه ازفرط علاقه به برهان قاطر تعلیف باباشمل همیشه لغت تحلیف را باتعلیف اشتباه میکند.

. . . باباشمل ازترس تهدید وعرضحال داش میلیسپا به دیوانخانه باوجود اطمینانی که به قضات ایرانی دارد، چند شب است که خوابش نمیبرد.

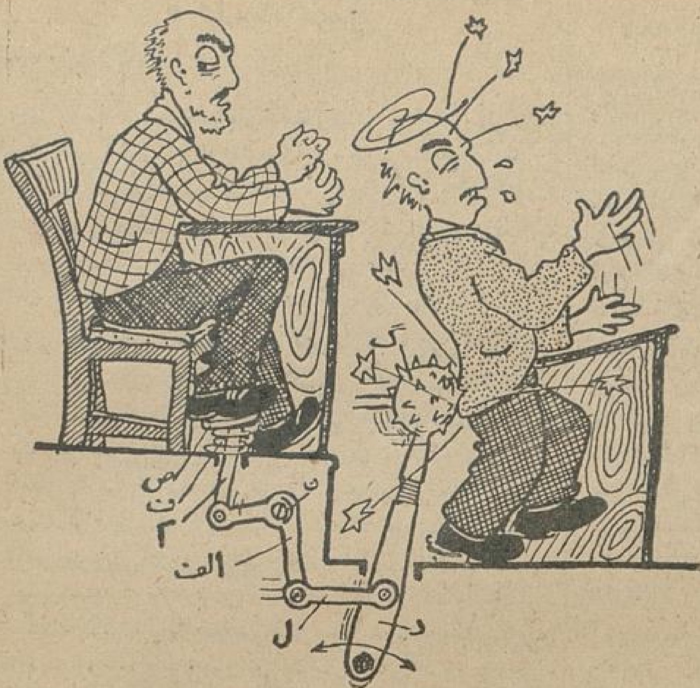
. . . تاکنون درموقع پیاده کردن بارها از کشتی چندین ملیون مال مردم از بین رفته است و دراین قضیه پای تجار و قاچاقچیها و مأمورین باجگیرخانه درمیان است. داهبه ونومید و امین مأمور بازرسی قضیه هستند، اگر کله گنده‌ها بگذارند.

. . . وقتی کشمش ملایر از انجام قسم فارغ شد باحال عصبانی از حرف جسمی که گفت شیخ الاسلام لقب است ولقب ملغی شده، سرجای خود نشست؛ بااینکه کسی نزدیك او نبود گفت: این سجل من است نه لقب...

. . . یکماه مرخصی مسعود که بواسطه عمل آپاندیسیت بوده در کمسیون تصویب شد وچون همقطار الحمدالله سالم از زیرعمل دررفته انشاءالله حقوق آن ماه به آسیب دیدگان گرگان خواهد رسید.

باباشمل — والا فردا همینکه پای انفرمیه بکرسی خانه رسید باتمام این مرخصی‌ها برای امور خیریه مخالفت میکند و یك بیمارستان دیگر هم میسازد وقفنامه و زمین پوست را هم صادر میکند.

. . . تصویب اعتبارنامه انفرمیه جوابی بود که کرسیخانه به منقدین بابا که تاچند روز پیش ادعا میکردند «فقط لب‌تو کلفت شد» داد و دیدند که باز حق با بابا بود.



## ستون پیشنهادات

چون در این دوره رؤسای کرسی خانه بهیچ وجه نمی توانند ازعهده کرسی نشین های تازه بدوران رسیده برآیند و اغلب کرسی نشینها سر خود وبدون اجازه پشت تریبون میروند وبحرف آقا رئیس گوش نمیدهندلذا برای اینکه این برو بچه‌های فضول ادب بشوند پیشنهادمیکنم که اسباب فوق را مطابق شکل بسازند ودر کرسی خانه قرار بدهند. طرز کار اسباب بترتیب زیر است:

در موقعی که رئیس ازدست یکی از کرسی نشین های حرف نشنوعصبانی میشود فوراً بوسیله پادرروی صفحه (ه) فشاروارد میاورد، در نتیجه این فشار میله (م) پائین آمده واهرم (الف) دور نقطه (ن) میگردد ومیله (ل) را بطرف جلوفشارمیدهد در نتیجه این عمل دسته (د) نیز بطرف جلورفته وگرز (گ) را به پشت کرسی نشین مزبور میزند وانقدراین عمل راتکرار میکند که کرسی نشین مجبور شود پائین بیاید بعد از آن پای خودراازروی صفحه برمیدارو فنر (ف) صفحه را دوباره با فشار بجای اول برمی گرداند ضمناً برای آنکه تاثیر گرز آنی باشد ممکن است دراطراف آن تیغکهائی نصب کرد که بمحض خوردن ضربت اول کار کرسی نشین را بسازد وبرای همیشه آقای رئیس ازدست اوراحت بشود.

تبصره — بلند کردن یا کوتاه کردن میله گرز مزبور دست خود آقا رئیس است که درصورت لزوم ممکن است طوری آنرا میزان کرد که بکله یابجای مخصوص دیگر کرسی نشین بخورد.

**ا - مهندس تموم**

. . . جاروجنجال زیادی که ازطرف حلقویون دربارهٔ شربانی میشود برای جا کردن سرگردانی است.

. . . بعضی از کرسی نشینان مخصوصا آقاجلال خپله بنفع طرفی که جیبش سنگینتر است درباره کرسی وطن آقاخان اعمال نفوذ میکنند.

. . . آشیان افتخاررا که سابقه ممتدی در گاراژداری وامور اوقاف دارندوزارت بیراه به چالوس فرستاده است.

باباشمل — حتم دروزارت بیراه آدم فنی ومهندس باسابقه وجود نداشت که دست بدامن آقا شده‌اند.

. . . رستم زابلی باملك منصور مخالف است ویکی دونفر از کرسی نشینان خراسانی گفته است که اگر لیاقت دارد برود فارس را اداره کند تاهمچواردنگی بهش بزنند که راه خانه‌اش راهم گم کند.

. . . آقای قام قام رشتی که خیلی عاشق وعلاقمند به حفظ واجرای نظامنامه است برای کشیدن سیگار ازهمه بیشتر از کرسیخانه خارج میشود. آنروز بااینکه یکنفر بیشتر باکثریت نمانده بود ونائب رئیس ازخروج ایشان ممانعت کرد، یك نفر دیگر وارد شد وداش ابول گفت: یك محل برای سیگار کشیدن آقا هست.

. . . هنگام اجرای قسم دکتر فلق طوری تظاهر بدیانت کرد که کت سید جوشی را ازپشت بست ورندی از لژ روزنامه‌چیها خندهٔ مسخره آمیزی تحویلداد.

. . . کلوپ ایران را به ۴۵۰ هزار تومان خریداری نموده ودرنظر دارند حلقه‌ها را دزآنجا بهمدیگر وصل کنند.

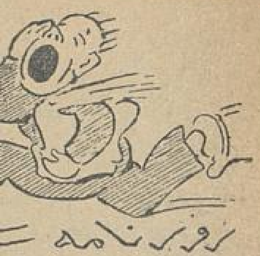
باباشمل — توراخدا آنهائیکه این خانه‌های عالی را ازخزانهٔ غیب میخرند یك خانهٔ گلی هم درپائین شهر خریده و وقف پاطوق باباشملها کنند.

. . . باصحبت ممنوعیت کرسی نشینان دوآتشه ازوکالت دادگستری کیك تو پوستین بعضی ازآنها افتاده که حقوق کرسیخانه خرج آبدار خانه ماراهم تامین نمیکند.

باباشمل — ولی حقوق متداعیین و اسدل ممه نباید تحت تاثیر روضه خوانها قرار بگیرند.

. . . یکی ازدلائل وموجبات تصویب اعتبارنامه ودفاع ازآن ذکر سلسلة النسب ویابقول آبرام خواجه بیوگرافی ویا فوتوگرافی رتوشه شدهٔ منتخبین است.





مردان کار (شماره ۳۰۸)
بنده که از اعلامیه آقای ...
تکان خوردم، خندیدم، متأسف ...
چطور.
باباشمل — ما ازترس ...
نیامد.

صدای ایران (شماره ۵۳۲)
آقای امام جمعه شیراز ...
تصور میکردند دارای یك ...
خواهد بود برخلاف تصور ...
کراوات قشنگی بود.
باباشمل — خوشا بحال ...
از همه چیزشان بوی تج...
ازجناب امام جمعه شان.

شمع (شماره ۲۲)
پیرمرد ۱۶ ساله!
باباشمل — پارسال ما ...
را سراغ داشتیم حالا اگر ...
بازه ۴۰ سال صغر سن گرفته ...
دیگر پیدا شده که رودست ...
چه عرض کنیم.

اقدام (شماره ۴۶۷)
ایران هم خدائی دارد ...
باباشمل — ولی حیف ...

کوشش (شماره ۵۳۰۰)
زبان بین‌المللی آینده ...
باباشمل — مجموعه ز...
که درخیابان اسلامبول بگوش ...

ایران (شماره ۷۴۲۱)
از کنار خیابان میگذش...
باباشمل - بارك‌الله آدم ...
از کنار خیابان برو. چون ا...
رفتن اعتبار نداره و آدم ...
دست شوفور های کوپونی ...
بدر نبره.

اینهارا رفیقم میگفت ...
دادم نصف حرفهای اورا ...
نصفش را دور میریختم.
باباشمل — و آن نصفه ...
گوش میدادم ازگوش دیگر ...

زندگی (شماره ۶)
آنچه یکنفر میتواند ...
بسپارد.
باباشمل — غیبت متو...
صحیح است گفتن یمین ...

مهر ایران (شماره ۶۲۹۰)
محیط ما بی‌شباهت بخم ...
باباشمل — وهر مست...
واردشود فوری رنك آن را ...

باختر (شماره ۲۶۴)
حکومت تهران بکارخو...
باباشمل — اختیار د...
خواستید شش دانك خوا...




**مردان کار** (شماره ٣٠٨)

بنده که از اعلامیه آقای دکتر میلیسپو تکان خوردم، خندیدم، متأسف شدم، شما چطور.

باباشمل — ما ازترس جیکمان بالا نیامد.

**صدای ایران** (شماره ٥٣٢)

آقای امام جمعه شیراز را که اغلب تصور میکردند دارای یك عمامه بزرگی خواهد بود برخلاف تصور دارای یخه و کراوات قشنگی بود.

باباشمل — خوشا بحال شیرازیها که از همه چیزشان بوی تجدد میاد حتی ازجناب امام جمعه شان.

**شمع** (شماره ٢٢)

پیرمرد ١٦ ساله!

باباشمل — پارسال ما تا٥٦ ساله‌اش را سراغ داشتیم حالا اگر همان پارسالی باز٤٠ سال صفر سن گرفته یااینکه یکی دیگر پیدا شده که رودست او زده دیگر چه عرض کنیم.

**اقدام** (شماره ٤٦٧)

ایران هم خدائی دارد.

باباشمل — ولی حیف ناخدا ندارد.

**کوشش** (شماره ٥٣٠٠)

زبان بین‌المللی آینده.

باباشمل — مجموعه زبانهای مختلفی که‌درخیابان اسلامبول بگوش آدم میخورد.

**ایران** (شماره ٧٤٢١)

از کنار خیابان میگذشتم.

باباشمل - بارك‌الله آدم حسابی! همیشه از کنار خیابان برو. چون از وسط خیابان رفتن اعتبار نداره و آدم ممکن است از دست شوفور های کوپونی جان سالم بدر نبره.

***

اینهارا رفیقم میگفت ومن گوش می دادم نصف حرفهای اوراگوش‌میدادم و نصفش‌را دور میریختم.

باباشمل — وآن نصفه ای را هم که گوش‌میدادم ازگوش دیگر بیرون‌میکردم

**زندگی** (شماره ٦)

آنچه یکنفرمیتواند ازمجلس بخاطر بسپارد.

باباشمل — غیبت متوالی رئیس، صحیح است گفتن یمین.

**مهر ایران** (شماره ٦٢٩٠)

محیط ما بی‌شباهت بخم رنگرزی نیست

باباشمل — وهر مستشاری که در آن واردشودفوری‌رنك آن‌را بخودش‌میگیرد.

**باختر** (شماره ٢٦٤)

حکومت تهران بکارخودسر گرم‌است.

باباشمل — اختیار دارید! پس می خواستید شش‌دانك حواسش پیش‌شماباشد

## کلمات طوال

عشق افلاطونی تراژدی تآتر عشق بازی است، خوشا بحال کسانیکه درصحنه عشق کمدی بازی میکنند.

زنهاآرزوی داشتن چیزی‌را که ندارند میکنند وضمنااز آن بدگوئی میکنند، اینهم یك طرز تمجید کردن است.

ازخانمها توقع امضای صحیح نداشته باشید زیرا اغلب آنها جز دفتر ازدواج چیز دیگری‌را امضا نکرده‌اند.

زنهاهمیشه باعث خوشی میشوند، اگر باآمدن خود آنرا فراهم نسازند، حتم با رفتنشان آنرا ایجاد مینمایند.

چه اشکها که برای‌چندمتر پارچه‌ریخته شده است!

**نهنك** (شماره ٣٢)

غرش نهنك پیکر خائنین را بلرزه انداخته است.

باباشمل — اما فقط با خیال راحت تواتومبیلهایشان لم‌داده وگوششان بغرش نهنك که سهل‌است بغرش توپ هم بدهکار نیست.

**رهبر** (شماره ٢٥٦)

انجمن حمایت اموات.

باباشمل — انشاءالله این انجمن‌دیگر بلیط بخت آزمائی بیرون نخواهد داد.

**رعد امروز** (شماره ١٤٢)

جیره بندی پرتقال.

باباشمل — همینطور که حالا هست‌و بدست هیچکس جز بزرگونا نمیرسد چه عیب داره که میخواهید ازراه جیره بندی کمیابش کنید.

**آزادگان** (شماره ٨٢)

آنها که ازقیام آزادگان نمی‌ترسند برخطا میروند.

باباشمل — پس خوشا بحال ما که همیشه‌ازآزادگان‌میترسیم‌واز«ب» بسم‌الله تا«ت» تمت آنرا میخوانیم.

**فردا** (شماره ٣٤)

دنیا چگونه پیش میرود.

باباشمل — مثل ما!

**مردان کار** (شماره ٣١٠)

مجلس شورای ملی خانه ملت‌است.

باباشمل — فقط برای دو سال بغیر ملت اجاره داده شده است.

***

خانم گاربو چرا بچه ندارد؟

باباشمل — بتوچه؟ آدم بکارهای داخلی مردم نباید مداخله کند. هیچ بابا میپرسه که آقای دوام چرا بچه ندارد؟!

**شمع** (شماره ١٧٠)

بیست وهفت ملیون تومان چه‌شد؟

باباشمل — صرف خرید شمع گردیدو سقا خانه ها روشن شد.

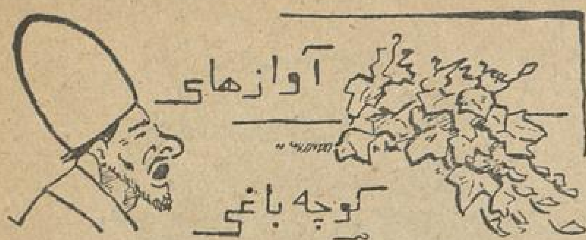
**افکار ایران** (شماره ٤٠)

بینی ابوالهول را که شکسته است؟

باباشمل - بنده بی‌تقصیرم اما ممکن است باآقای جیم شکسته باشد یااینکه حتما ازاینکار خبر دارد.

ممکن‌هم هست سالك در آورده باشد.

(بقیه در صفحه ٨)




سخت این روزها بمجلس ما

بوسه حلال مشکلات‌شدست

دست بردامنش زنند آنگاه

که درچاره‌شان زهرسو بست

توهم ای‌شوخ قدرخویش بدان

رایگان بوسه‌ای مده ازدست!

..............................

پشم ندارد کلاه صادق و زانروی

گشته چومکتب درست‌مجلس شورا

هیچ نبینی تو در یمین و یسارش

جزسخن وقیل‌وقال وخنده وغوغا

حاجی اسفندیار کوکه نبودی

جرأت آنرا که کس بجنبد از جا

**الله وردی**

## غزل

در سرفتاده عشق صدارت دوام‌را

آن پخته را نگه کن و این‌فکر خام‌را

چون زیرکان ری نفتادند در کمند

صیاد زان فکنده بخلخال دام را

نه دل بتوده بند و نه درحلقه پای نه

گر پرسی ازمن‌آنکه گزینم کدام را

گشت اتحاد ملی‌ما محکم ازپوکر

یکچند اگر زیاد ببردندش نام را

اسدل‌ممه زنامهٔ خودتلخ کرده سخت

برکام مش دیانت عیش مدام را

بنگررواج بوسه بمجلس که‌هرکه‌را

شد سخت کار سهل ازو یافت کام را

**الله‌وردی**

## طریقه سریع وقاطع برای‌معالجه‌امراض!

(نقل از روزنامه اطلاعات شماره ٥٤٤٨)

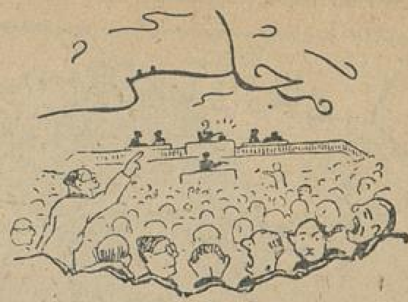
**اظهار تشکر وقدر دانی ازآقای زندی**

نظر باینکه یکی ازفامیل خیلی نزدیکم مبتلا بمرض‌سردرد بوده ومدت ده‌سال برای معالجه بدکتر مراجعه نمودیم معالجه نشده اخیراً هم‌بمرض نمش دچار شده بود باجدیت آقای زندی خیابان مازندران کوچه آسیاب نظام الملك بوسیله دعا هردو مرض معالجه شده‌وبدین وسیله نهایت‌تشکر وقدردانی‌رامینمایم

**یوسف احمدی مدیر بنگاه باربری مازندران**

باباشمل — ما بعموم پزشکان عالی مقام توصیه میکنیم که ازاین طریقه مهم برای معالجه امراض استفاده کنند وچون دوا پیدا نمیشود واگر هم پیدا شود بقیمت کیمیاست خوبست ازاین ببعد عوض نسخه برای مریضهای خود دعا بنویسند.






## جلسه ۵ اردیبهشت

آقای شریعت زاده — برادر بودن رانمیتوان مجوز قانونی تخلف ازاصول دانست .

باباشمل - اختیار دارید !خواهر بودن هم کافی است .

آقای شریعت زاده — من بآنها درود میفرستم که در راه آزادی،همان آزادی که . . .

بابا شمل — امروز بازیچه یکمده رجاله شده است .

آقای شریعت‌زاده — آن شخص آمد نزد من وآرائی داد ولی وقتی صندوق قرائت شد اسم بنده وآن اشخاص آنجا نبود.

بابا شمل — پس بگو معجزه مش مد صادقی آنجا هم دیده شده است .

آقای شریعت‌زاده — در نورو کجورو کلارستاق هیئت نظار ازمباشرین املاك شاه که مدتها عامل اجرای زور بودند تشکیل شد .

باباشمل — وبنده ازصندوق سر درآوردم .

آقای شریعت زاده — قضاوت باید توام باعدالت باشد .

باباشمل — قضاوت مجلس همیشه توام با قضاوت لیدر عدالت است .

آقای شریعت زاده — منتهی اهالی لاریجان قدرت اینرا داشتند که دربرابر فشار مامورین مقاومت کنند .

باباشمل — آی گردن کلفتها و قیام کنندگان بر علیه حکومت ملی !!

آقای شریعت زاده — مردان سیاسی باید با احساسات مبارزه کنند .

باباشمل - مخصوصا بااحساسات مردم .

آقای شریعت زاده — حامل ونگهبان تمایلات ملت مجلس است ومبنای استنباط آنها اعلانات شکایت کتبی است بانجمن وشعبه ومجلس .

باباشمل — ای بابا !مثل اینکه خیلی ازمرحله پرتی !خدا پدر ساده‌ات رابیامرزد .

آقای شریعت زاده - درمورد مرور زمان نیروی مقاومت ناپذیری که مانع ازدادخواهی باشد مرور زمان جاری نمیشود.

باباشمل — داش ما اتخاذ سند میکنیم ازاین حرف‌تاروزی که ملت برعلیه کرسی نشینان وزمامدارانش داد خواهی کند .

آقای امینی - ازبیان شیرین وطرز استدلال قوی ومحکم آقای شریعت زاده قدردانی میکنم .

باباشمل - ها! تاشما باشید دیگه صحبت پیر وجوان نکنید!

آقای یمین اسفندیاری - آقای‌مجدشما درمازندران‌معروفیت محلی دارید، آیامن تحمیلی بودم ؟

آقای مجد - نه‌خیر، خیر شما وکیل واقعی بودید .

بابا شمل - بارك الله درس تان راخوب روانید ، همه وکیل واقعی هستید فقط بابا وکیل قلابی بود که دکش کردید .

آقای یمین اسفندیاری - من خودرا جای اولاد جنابعالی میدانم (خندهٔ نمایندگان)

بابا شمل - (خندهٔ باباشمل)

آقای یمین اسفندیاری - شهبندر عثمانی بنام ابوشلاق بود که من بااو مقاومت کردم .

بابا شمل- معلوم میشود شلاق‌خورت خوب بود .

## جلسه ۷ اردیبهشت

آقای نقابت - گویا زمینه تصویب این پیشنهاد فراهم است وآقایان یمین وشریعت زاده هم درخارج روی‌هم رابوسیدند .

باباشمل - وخون بدل بچه روضه خوان کردند .

## اگر بگذارد

(غنچه توان چید ، خار اگر بگذارد
مهره توان برد، مار اگر بگذارد!)
ملت مسکین رهد ز فقر و گرانی
تاجر سرمایه دار اگر بگذارد!
کودك ملك از بلا وفتنه برد جان
دایگی مستشار اگر بگذارد!
خلسه بود بین جلسه ، کار وکیلان
مرشد زنگوله دار اگر بگذارد!
گفت مصدق که داد نطق توان داد
گریهٔ بی اختیار اگر بگذارد!
خاص یمین است پهلوانی مجلس
هیکل‌سمت یسار اگر بگذارد! (۱)
با تبر و تیشه ، اردلان بکند کار
عشق تفنگ و شکار اگر بگذارد
بار سفر بسته است داش دیانت
فرخ بی بند و بار اگر بگذارد

**از سر مسند بپای دار رود ، دزد**
**دولت ناپایدار اگر بگذارد !**

زاغچه

۱— درمجلس جای آقای تولیت درطرف چپ آقای یمین است .

آقای دکتر زنگنه - شعبه‌اول بااحتساب ۱۸ خط ازآراءدفاترچند شعبه فرعی که جزو حساب نیامده، آراء آقای تهرانی ازآراء آقای حکمت هشت رای بیشتر میداند حالا تصمیم قاطع بامجلس است .

باباشمل - این هم یك دلیل تازه‌برای اثبات ادعای مرشد هشتی که فرمود : انتخابات تهران بهترین انتخابات دنیابود وهمینطور انجمنش .

آقای دکتر زنگنه - شعبه اول ایراد بسن آقای فیروز آبادی راواردندانسته وبا داشتن ۱۱۱۹٤ رای ازتهران و **وپس از کسر ۱۹٦ رای که در لواسان داشته حائز اکثریت است .**

بابا شمل- مدینه گفتی‌و کردی کبابم !

آقای دکتر کشاورز — من حلف‌بالله صادقا اثم .

بابا شمل - حتم اینرا یکی بهت یادداده!

آقای دکتر کشاورز - اگر سهوا یا عمدا این دقایق مفید وسودمند را بی استفاده بگذاریم ..

بابا شمل — ایکه پنجاه‌رفت ودرخوابی
مگر این چندماهه دریابی

آقای دکتر کشاورز - امروز باید سرنوشت ایران بدست نمایندگان‌وهیئت دولت صحیحا تعیین شود .

بابا شمل — بعقیده بابااولین قدم‌برای تعیین سرنوشت ایران تعیین سر نوشت نمایندگان وهیئت دولتهاست .

آقای‌دکتر کشاورز - زنی بمن‌مراجعه کرد بچه‌اش اسهال‌داشت باودستوردادم آش رقیقی درست کند، گریه کرد که‌هیچ وقت بختنی نمیخوریم .

بابا شمل — بنظرم همان والدهٔ آقا مصطفی مابود .

آقای دکتر کشاورز — مدارس دخترانه را بسته‌اند یکمده مرتجع و متظاهر بدین

بابا شمل — لعن الله علیهم اجمعین

آقای دکتر کشاورز — اما خراب کردن ارتش برای این وجودها وتوهین بافسران باشرف‌وطن پرست صلاح‌نیست

بابا شمل— صلاح کار کجا ووی‌خراب کجا ؟!

آقای تولیت — همه میدانید که شهوت کلام‌ندارم‌ولی‌وظیفه‌سنگین نمایندگی..

بابا شمل — سنگین اندرسنگینم کرده

آقای مظفر زاده — نوحه‌سرائی‌شایسته شأن مجلس نیست

بابا شمل — قربان شانش برم‌الهی !

آقای مظفر زاده — هر کس در این کشور بقدر کاهی قدرت داردبقدر کوهی استفاده میکند

بابا شمل — و نمایندگان‌بقدر کوه‌قدرت دارند،فتامل !

آقای مظفر زاده — وزراءاز پشت‌در اطاق خودشان اطلاع ندارند.

باباشمل — چرا اطلاع ندارندمیدانند که پیشخدمت کهنه کاری گوش بزنك ایستاده بمراجعه کنندگان میگوید .جناب آقای وزیر کمسیون دارند.

(بقیه در صفحه ۷)

# خبرهای کشور

درپاسخ سئوالی که خفیه نویس باباشمل ازجلال خپله راجع به بودن یانبودن ایشان درحلقات نمودند آقای دکتر فرمودند :
ما باوی ایم و بیطرفیم اینت بوالعجب
در حلقه ایم باوی و چون حلقه بردریم

## کمک متقابله

آقای متولی تا کنون دو بار پشت تریبون رابقدوم خویش مزین فرموده‌اند وچون صدای ایشان درموقع خواندن لایحه بقدری آهسته بوده که حتی بگوش تندنویسان نیز نرسیده است لذا جناب ریاست پناهی چنین مقرر فرموده اند که من بعد هروقت ایشان لایحه‌ای دارند بلند گــوی وطنی یعنی هاشم آقا را نیز با خود پشت تریبون ببرند،تا بلندگو نوشته ایشان رابخواند وخود آقای متولی ژست بگیرند ودرمقابل این مساعدت آقای متولی نیزحاضرشده‌اند اگر روزی کرسی نشینان بنطق های بلندگوی وطنی گوش ندهندواخلال کنند مشارالیه چپ چپ نگاه کرده وآنها را بترسانند .

## مقدمات قسم

هفته گذشته در کرسیخانه مفصلا دربارهٔ مقدمات قسم صحبت شد وچون احتمال می رود که بعضی‌از کرسی نشین‌ها ازاستدلال مرحوم محمد علیشاه که در جواب سئوال یکی ازمجرمین راجع به نقض قسم خــود گفته بود :

«مقدمات قسم درمن فراهم نبود» استفاده مینمایند، لذا درنظر گرفته شده است حمامی باخزینهٔ آب گرم وسرد در کرسیخانه دایر نمایند که هریك از کرسی نشینان راقبل ازادای قسم احتیاطا بخزینه برده وپس ازانجام غسل به‌قطیفه بپیچیده مستقیما بدون توقف ازکوتاهترین راه‌به پشت تریبون برسانند .

ریاست حمام بعهدهٔ سید جوشی‌بوده وبرای‌تون‌تابی مشار بالبنان درنظر گرفته شده است .

## قضایای اصفهان

خفیه نویس باباشمل از اصفهان خبر میدهد که‌در نتیجهٔ‌سیاست غلط‌توده کمپانی و تصرف کار خانجات و تفــرقه و عدم اطمینانی کــه بین مردم حکمفرماست حلقویون استفاده کـامل از وضعیت نموده وکلاه پوستی سرمردم میگذارندو کمپانی نامبرده در صورت ادامه این‌رویه‌مستقیم بتوسعه حلقه کمك مؤثر خواهد نمود .



# بقیه مجلس

بقیه از صفحه ٦

آقای قبادیان - ایلات هیچ نظری‌جز ترقی کشور ندارند .

باباشمل - اگر بگذارند .

### یکشنبه ۱۰ اردیبهشت

آقای طباطبائی - آقای تدین قند و شکری را کــه برای حفظ صحت فقرا و بیچارگان لازم بوداز آنها کم کرد .

باباشمل -و بنمایندگان‌دورهٔ سیزدهم‌ماهی چهارده کیلو ازهمین محل داد.

آقای طباطبائی - مردم رامثل مرغ‌در لانه میکنند .

باباشمل - تابرایشان تخم کنند .

آقای بیات‌وزیر مشاور -عجالتا برای‌امنیت شهر از افراد نظامی‌استفاده میشود.

بابا شمل -واین‌دهاتی‌ها ساده‌هم‌خیلی چیزها یاد میگیرند .

آقای دولت‌آبادی - من‌بحزب‌توده و تشکیلات آن احترام‌میگذارم .

باباشمل - وبیزور لاپالان میگذارم .

آقای دولت‌آبادی - من اگر عواطفم را بخواهم تقسیم کنم صدی ۷۰ متوجه کارگران و حقوق‌آنان است .

باباشمل -صفر تقسیم بر دومساوی‌صفر .

آقای سیف‌پور - جنك امروز جنك کارگر و کارفرما نیست اگر بودمن‌بنفع حزب‌کارگر قیام می کردم .

باباشمل - پس آنـوقت وای بحـال کار فرما !

آقای هاشمی - تمام افراد مثل ما که فکر نمیکنند .

باباشمل - الحمدالله

آقای اقبال - حالا هم‌راجع باین‌اعتبار نامه گرو کشی شده کـه اول این یکـی تصویب شود .

باباشمل - ملت‌وکیلهایتان رابشناسید!

آقای نقابت - من با کفایت مذاکرات مخالفم.دوسند دارم .

باباشمل -بارك‌الله‌حق‌دامادی‌راخوب اداکردی باباهم‌دلش‌میخاد مثل‌تودامادی داشته باشد .

آقای اردلان - خوبست بمال آقای تهرانی‌رای‌بگیریدفرداهم آقای‌باتمانقلیچ ایراد میکندبمجلس .

بابا شمل- تافیل از هندوستان بیاید و حق‌تان راکف دستتان بگذارد .



## بورس

| نام‌شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفتهٔ قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت ملاغه‌شمارهٔ ۲ | ۱۰۰ | ۱۱٤ | ۱۱۳ |
| میلیسپاك‌کارتل | ۱۰۰ | ۹۲ | ۹۰ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۷۲ | ۷۰ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۷۵ | ۷۳ |
| سوسیته‌آنونیم‌همرهان | ۱۰۰ | ۵۲ | ۵۰ |
| برادران سوسیالیست | ۱۰۰ | ۵۰ | ٤۹ |
| سندیکای‌خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۱۵٤ | ۱۵۰ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۲۲ | ۲۱ |
| شرکت‌لاهیجان‌بدون‌مسئولیت | ۱۰۰ | ۳۰ | ۳۰ |
| جبه‌آزاد | ۱۰۰ | ۲٤ | ۲٦ |
| بوروراملاسمان هشتی | ۱۰۰ | ۳۹ | ٤۰ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۱۰٤ | ۱۰٤ |

هفته گذشته تغییرات مهمی دروضع بازار رخ‌داد. شرکت ملاغه درنتیجه اختلال بازار اصفهان کمی تنزل نمود. میلیسپاك کارتل بیلان صادر کرد و بیلان نامبرده درمحافل اقتصادی‌خیلی بی‌اعتبار تلقی شد .

شرکت تضامنی ضیاء وتوده کمپانی که‌ظاهرا مسئول‌اختلال بازار اصفهان هستند هردو تنزل کردند وابدا خریدار ندارند. ممکن است قضایای اصفهان دنباله داشته باشد. سوسیته‌آنونیم همرهان تنزل میکند .برادران سوسیالیست هم‌یك پله پائین آمده ودربعضی محافل سوسیته آنونیم همرهان رانیز دخیل‌در اختلال بازار اصفهان میدانند لیکن مدرکی دردست نیست .
سندیکای خانه بدوشان تنزل میکند .اتحاد ملی وضعیتش خوب نیست .شرکت لاهیجان ثابت است.جبه‌آزاد طرفداران جدیدی پیداکرده وترقی میکند.بورو رامپلاسمان‌هشتی(بنگاه کاریابی مرشد هشتی) وضعیتش را اصلاح میکند . شرکت بانوان ثابت است .

هفته‌گذشته سهام جدیدی باسم شرکت دموکرات ها و مقاطعه کاری هدایت افکار ببازار آمد فروشندگان سهام شرکت دموکراتها تا کنون نسبتا آدمهای مطمئنی بودند و مقاطعه کاری هدایت افکار نیز خریدار دارد .

## تکیه کلام بزرگان ایران زمین

آقای بیات وزیر مشاور : البته، البته

حاج آقارضا رفیع: انشاءالله، ابدا

آقای ملك مدنی : بالاخره، بالعجزه

آقای امیر تیمور کلالی : بین‌الاثنین صحبت نفرمائید .

آقای صفوی : سم پاشی مکنید آقا



— مگه زمین‌قحطه که‌توقبرستان‌میخواهی خانه‌بسازی؟!

— به ‌احواست کجاست؛ میخواهم چند تا ازاونائی که تو این‌آب و خاك استخوان‌خورد کردن‌بیرون بیارم‌تاچندوقت دیگه که‌کابینه بازعوض‌شد ومردم دلشون هوای‌قدیمی‌هارو کرد اینارو بشون بفروشم.

# مبارزه با تریاك وظیفهٔ هر ایرانی وطن پرست است!

## حساب باباشمل

### چهار عمل اصلی

### معادلات کرسی نشینان

یك لبادهٔ شال سفید + یك مثقال ریش + یك جبه قرمز ترمه + یك کلاه مخمل سیاه + یك تسبیح + داعیه — اسباب آن + ادعای وراثت مدرس — مدرك + سابقه ممتد آخوندی + اعمال نفوذ تا آخر دوره ۱۳ — اثر در دوره ۱۴ + عشق وافر بریاست ولو سنی یا موقتی — موفقیت + لقب : سجل احوال + دوستی با وثوق الدوله + دشمنی با قوام السلطنه + وساطت مرحوم امین الضرب برای تجدید وکالت دورهٔ دیکتاتوری بشرط تبدیل عمامه + حضور در تمام مجالس مهمانی داخلی و خارجی = **کشمش ملایر**

یك کله تراشیده + یك صورت پك و پهن + یك صدای درشت + رنك زیتونی + سابقه ممتد ادبی + وکالت دوره (دیکتاتوری + دموکراسی) + منشیگیری کرسیخانه + هزار وعده — یك وفا + امتیاز روزنامه هفتگی در کرمان + تبدیل آن بطهران + امتیاز روزنامهٔ حزبی — نویسنده — خریدار — مشترك — هیئت تحریریه — تجانس حزبی + حمایت از همسکلان حزبی — معامله متقابله + ارادت به تن بیات و آئینه + حمایت ملایم از کارگران ملایم قالی باف وزارع + علاقه مفرط بنطقهای قبل از دستور = **هاشم آل کرمان**

یك گنبد مصلا بجای کله + یك قیافه ترش + یك عینك شاخی + منطق قوی + استدلال محکم — اثر + اطلاعات قضائی فراوان + نسب روشن + خلق ملایم + قوهٔ سازش (همه — یکنفر) = **شربت زاده**

## آگهی رسمی

چاپار خانهٔ مبارکهٔ باستحضار عموم ساکنین دار الخلافه میرساند که:

۱ — چاپارخانه بهیچوجه مسئول رسانیدن و یا نرسانیدن نامه‌های مردم نیست.

۲ — از روزنامجات تحویلی بمقدار لازم بایگانی خواهد شد.

۳ — در صورت تصمیم برسانیدن نامه‌های مردم نامه های شهری حداقل ۹۲ ساعت و نامه‌های ولایات یکسال بعد از تحویل بیاجه ارسال خواهد شد.

۴ — بشکایات وارده بهیچوجه ترتیب اثر داده نخواهد شد.

۵ — چاپارخانه در وضع مقررات من در آوردی کاملا آزاد و بهیچ کس حق اعتراض نخواهد داشت.

۶ — اوقات کار چاپار خانه کاملا آزاد و بسته بمیل کارمندان آن است. درهر حال رؤسا حق ندارند ساعت یك بعد از ظهر در ادار باشند حتما باید در کمسیون‌های هوائی و یا در مجاورت والدهٔ بچه‌ها لم بدهند.

۷ — بکارمندن جزء و نامه رسان‌ها هر نوع تعدی و اجحاف از طرف اداره مجاز و رؤسا از کار کردن بکلی معافند.

۸ — در صورت نبودن وزیر وقت اداری بنصف آن تقلیل می یابد.

عموم ساکنین دار الخلافه مجبور به اطاعت مقررات فوق می باشند

مدیر کل چاپارخانه — نارسا



برای بچه ها

امان، امان، امانه
یه مستشار نمانه

**مگه مستشار چی کرده**
**نُك مارو قیچی کرده**

این کار ببین چه زشته
تو روز نومه نوشته
هر کس بمن بگه چیز
خواه گنده باشه خواه ریز
سر بسرش میذارم
پیر شو در میارم

**ایرونی حق نداره**
**سر از کارام در آره**

چون اختیار مطلق
دادن بمن، دارم حق

**هر کار کنم دلم خواس**
**نباس بگه کسی ماس**

کس نیس بگه که چن من
آ مستشار چلمن
نی جو نخورده مستی
اصلا که تو کی هستی
کنی زبون درازی
بروز نومه بتازی
روز نومه فکر تو دس
اینجاها خوردی رو دس
طرف بابد کسائی
ای پای بند جائی
چه چیز گرفتی سر کار
بر نمیای از پس کار
بمن چه ربطی داره؟
آ صاحاب اختیاره

**مردم تمبون ندارن**
**بی نونی جون ندارن**
**از تیفوس میکنن جون**
**کار رسیده به اسخون**
**میخای حالام بشینن**
**قد و بالات ببینن؟**
**هیچم نگن بتو هیچ**
**آ مستشار دل پیچ؟**

اصلا بتو کی گفته
هی بیرونی جفته
نخود بشی تو هر آش
شیرهٔ گرز خشخاش

**نی مردما که زنده‌ن**
**بی کفنی نمرده‌ن**
**نیم ذر قماش ندادی**
**هنوز، آحاجی بادی**
**زائیدی زیر کارات**
**با نیمچه مستشارات**

## بقیه روزنامه ها

**فردا** (شماره ۳۳)

ماتصور نمیکنیم امروز درهیچ کجای دنیا وضعی مثل ایران وجود داشته باشد.

باباشمل - خدا پدرت را بیامرزد ما یقین داریم.

**مردان کار** (شماره ۳۰٤)

بنده که درفکر شما بوده و هستم، شما چطور درفکر خود هستید؟

باباشمل — همقطار اگر درفکر ما بودی اقلا یکی از آن مردان کارت ر برای اسباب کشی بابا میفرستادی.

**روت میشه باز میشینی**
**دوز و کلك میچینی**

مشغول کنی سرآمون
خواب ببینی بـرامون
مارو تو قرض بزاری
جدمونو در آری

**ماهم بشیم همه لال**
**ای کهنه کار دلال**

از تجی اسم نیاریم
اونو راحت بزاریم
تا هر چیزی که میخاد
میل کنه، اروا باباد

**ما رورنومه نویسا**
**فرقهٔ راس وریسا**
**جونه‌ون تو کف دس**
**واسهٔ مملکت هس**
**از این لو او مترسك**
**مارو نمی گزه كك**
**خطا کنی دس از پا**
**همچین زنیم با تیپا**
**که سال دیگه توچین**
**با برف بیائی پائین**

**مهندس الشعرا**

### مژده

روزنامهٔ فکاهی، کاریکاتوری، سیاسی زبان ملت بزودی در بابل منتشر خواهد شد


## نامهٔ هفتگی باباشمل

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: رضا گنجهٔ

محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیر الاسلام تلفن: ۸٦-۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج وحك واصلاح مقالات وارده آزاد است. بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره است:

بهای اشتراك

یکساله: ۲۰۰ ریال
ششماهه: ۱۰۰ »

بهای تکشماره یکروز پس از انتشار دو مقابل خواهد بود.

# باباشمل


باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم ـ شمارهٔ مسلسل ۵۳ | (تك شماره ـ در همه جا ۳ ریال) | پنجشنبه ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۲۳





باباشمل ـ شیر مرد آقا گر از این حلقه گذشتی مردی !




خدا لعنت کند شیطان لنگو، هرطور شده گاهگاهی تودل آدمیزاد وسوسه میکنه. نمیدونم اونروز تو کرسیخونه یه دفه چطو شد یاچشمم بکدوم یك ازاولاد صحیح‌النسب‌ملانصرالدین افتاد که باز حمد وسوره‌ای به‌اون مرحوم هدیه کردم.

عرض کنم، یه‌روز ملای خدا بیامرز اومد بازار دید یه‌مرغ سبز رنك، بی‌ریخت، نك برگشته را میفروشن، مشتری هم تا بخواهی جمع شده. آخر سر پس ازچك وچونه زیاد به یه نفر خرپول قالب کردن ودوازده‌تومن اونروز هم ازش گرفتن. ملا رو خیال برداشت که عجب مملکت غریبیه، درست شهر هرته اینا که به‌یه مرغ کوچولو دوازده تومن بدن حتم بوقلمون منو که ده برابر اون گوشت داره صد تومن خواهن خرید. بهتره بوقلمونو بیارم وآبش کنم. فردا صبح بوقلمونو زدزیر بغلش وآورد بازار. اما هرچه منتظر شد یه‌نفر پیدا نشد که بهش بگه ملا خرت یابوقلمونت بچند. آخرش یه‌نفر بازاری دلش بحال ملا وبوقلمون سوخت وحاضر شد پنج شش قرون بده و ملا رو ازشر بوقلمون راحت کنه. ملا دیوونه شد و گفت: مرد دیروز جلو چشمت دیدی یه‌مرغ کوچولو رو دوازده تومان فروختن، حالا توخوش انصاف میخائی‌مرغ باین گندگی روشش قرون ازمن بخری یارو مطلبو فهمید و گفت: ملا عقلت بکجا رفته؟ اون مرغه‌رو که دیروز دوازده تومان خریدن طوطی بود هرچه بهش یاد بدن اونم تکرار میکنه، میتونه‌حرف‌بزنه، اما این بوقلمون تو که نمیتونه حرف بزنه. ملا جوابداد:

جانم مرغ مرغه چه فرق داره، اگه اون میتونه حرف‌بزنه اینم میتونه رنك برنك بشه، میتونه باد بگلو بندازه‌وسینه‌جلو بده وقد شتربشه. از همه بامزه تر نگا کن ببین چطو خوب میتونه مثل یه‌فیلسوف فکر کنه وقیافه یه آدم حسابی و عاقل بخودش بگیره!

مختصر چاکر که اون بالا تو ایوون روزنومه چیها نشسته بودم همش توفکر این بودم که کرسیخونه ماهم مثل بازارمرغ فروشای ملاست. جون کنده‌ایم پول خرج کرده ایم آخر سر چن‌تاطوطی‌ویه‌مشت‌بوقلمون ریخته‌ایم‌اون‌تو‌واسمشو گذاشته‌ایم کرسیخونه ولی ازانصاف نباید گذشت بوقلمونای ما پای کمی ازطوطیا ندارن، بحساب کهراز کبود کمتر نیست، بیله‌دیك بیله چغندر!

چن تاشون درست مثل طوطی حرفائی که شب بهشون یاد داده‌ان صبح میان میگن وغیر ازاون چن کلمه هیچ چی دیگه بلد نیستن. مثلا یکی ازعلم اقتصاد فقط تورم را یادگرفته و وقت وبیوقت سرشاخو بندمیکنه‌ومعلومانشو برخ بچه‌هامی کشه.

یکی‌دیگه فقط بلده بگه «سم پاشی نکنین» حالا گه‌یکی نقل‌بیاشه اومثل طوطی خواهد گفت سم پاشی نکنین. چکند حرف دگر یاد نداد استادش. اون یکی هم مثل اینکه کله گنجشك خورده، هرجا پاش افتاد حساب بیست ساله رومیکشه جلو ومثل‌خاله‌خانباجی وراجی میکنه. ازهمه بیشتراون‌طوطیای کم هوش وحواسن که فقط بلدن بگن: «صحیح است، احسنت، مخالفم، دستور» وهر روز صدبار این حرفارو بناف بروبچه‌ها میبندن. اما دوسه‌تاهم ازاون کهنه‌طوطیای‌باهوش‌توشونه که بلدن حرفای گنده گنده بزنن وبخیالشون ملتو خرش کنن، غافل ازاینکه بقول مولانا.

**مابرون را ننگریم وقال را**
**ما درون رابنگریم وحال را**

بقیه ازدم بوقلمونن، یعنی هرروزیه رنك عوض میکنن، بیخودی باد تو گلو میندازن وخودشونو گنده نشون میدن، گاهگاهی هم مثل بوقلمون صدائی از خودشون درمیارن که نه‌معنی داره ونه‌هم که خوش‌آینده. اما بیشتروقتا‌مثل‌بوقلمون تو فکر وخیالن واگه کسی اینارو نشناسه خیال میکنه که همین حالا آقانقشه دنیای بعد ازجنك را میکشه، درصورتیکه ابدا صحبت‌این حرفانیس، یارو فقط‌فکر‌تجارات خودشه‌ویا فکر میکنه که‌چه‌حقهٔ بزنه‌دوتا لاستیك تلکه کنه.

اما افاده ماشاءالله همه شون دارن، شمر جلو دار اینا نمیشه، اگه پدر شونو ندیده بودن ادعای جل و افسار ترکمنی میکردن.

حالا نگاکنین شما آدمای ساده از این امامزاده معجزه‌هم میخواهین وازاینا که‌نمیتونن یه‌روز خودشونو کرسیخونه شونو اداره کنن توقع دارین که مملکتو اداره کنن. والله کل اگر طبیب بودی‌سر خود دوا نمودی. اینا هرروز صد بار تو همون کرسیخونه قانونو زیر پا میذارن اونوخت شما میخائین که درفلون گوشه مملکت قانونو حفظش کنن؛ شما خیال می کنین که‌راستی ایناد‌لشون بحال‌شماسوخته واینجا جمع میشن که یه‌راه چاره‌ای واسه درد شما پیدا کنن؟ نه‌والله اینا هفتهٔ فقط دوسه روز اونم هردفه دو ساعت اینجا جمع میشن تاعقلای کوتاهشونو بزارن روهم، تازه اونم بیان یانیان واگه هم بیان اونقده داد وقال راه میندازن و آسمون ریسمون میگن که سر هر دقیقه مجلسشون کمبود پیدا میکنه ومرشد هم که میبینه یخش نمیگیره و کسی واسه حرفش تره باك نمیکنه وتازه انتظاری هم داره زودی بساطشو میچینه و سوار ماشین ملی میشه ومیزنه بچاك. بنازم این خدمتگذاران ملت را!!

(بقیه درصفحه۳)

## مادهٔ نر ماده کن!!!

ابی زند قشن چی‌الدوله! قدش از غصه شد کج و کوله
بسکه ئی روزا هرما سلطونی کرد واسه‌ش‌یه جو گربه‌رقصونی
یکی میگف که دم اسب مجار چراهسش سه شوخه‌نیسش‌چار!
یکی میگف که‌نایب از جیره یه نصف بیشتریش کش میره
یکی تو کرسیخونه‌میزد جیق «لفت‌ولیس خیلی هس توکارعلیق»
داشتش، اونیکه هم پزدیوه گله از دست آش گل گیوه!
یکی‌میگف‌ئی‌مصدرای قشون خداخوب‌خواسته‌ئی‌روزاواسه‌شون
هر کدوم یه‌پا غول تشن شده‌اند خوشن چون مصدرقشن‌شده‌اند!
یکی م میگف همچی از ته دل باس در اینجا رم گرفتش گل
خلاصه داش‌ابی که صاف‌ساده‌س داش میرفت واسه‌ئی‌چیزاازدس
که ناغافل تو کرسیخونه **حصیر** **آورد یه ماده مثل نره هژیر**
فوت کاسه‌گری **حصیر** کردش بایه ماده ابی ز شیر کردش
سری‌جمبوندو گوشی‌سیخ کردش الاغ یا کریم میخ کردش
**گف بااین‌ماده هرچی نرباشه** **میکنم ماده، تا بخاد پاشه**
هرچی هسش اداره تو ایرون باس بگیرن همه آمن فرمون!
میبرم، بنده چونکه دارم حق پیر صد ساله ز زیر بیدق!
قاضی پیر مرد عدلیه می کنم سورچی نقلیه!
**بشه جوجه اگه ئی بیضهٔ لق** ............ **واس‌ایرون‌میشم صاحاب‌مطلق**
بده اون دست داش ابی زندی روز روشن نمیشه چش‌بندی
تو و اون همکارت که این ماده واسه ایرونیا بیرون داده
دلا دلا شتر سوار هستین بخیالم چشاتون بستین
نمیدونین که دیگه تو این ملك یه دیکتاتوری‌ندارد کلك!

**هر که قلدر مآبیش کنه گل**
**باس دس از زندگی بشوره بکل**

مهندس‌الشعراء

# درد دل باباشمل

(بقیه ازصفحه ۲)

والله مردم ! هر کی بشما گفته مشروطه یعنی این شلم شوربا و کرسی نشین یعنی این طوطیاو بوقلمونا ، خلاف بهتون عرض کرده و خواسته سرتونو شیره بماله . کجای دنیا اسم هوسای صدوسی وشش نفررا مشروطه گذاشته ان ؟ کدوم کتاب نوشته ان که مشروطه یعنی آزادی بی‌حد وحصر صدو سی‌و شش نفر و گرفتاری ودرد بیدرمون بقیهٔ مردم ؛ اینجا آزادی پول وزوره که واسه شما کرسی نشین انتخاب میکنه والا خودتون بهتر میدونین که روحتون هم ازاینا خبر نداره.هر کی را بده وشهر خودش راه نمیدادن آوردن اینجا و باسم کرسی نشین اونجا قالبش کرده ان ! اون جوونکی که امروز همچو وانمود میکنه مردم بهش رأی داده ان و جوونا دوستش دارن خودش بهتر میدونه که کدوم آستانه را بوسیده وچطور یه مشت‌جوونارو منتر کرده وهمه شونو در مقابل یه کرسی‌فروخته است وهنوزم چشم داره که ملتو به یه صندلی وزارت بفروشه وبه ریش هرچه آدم ساده است بخنده !

اما از معلوما تشون .که چه عرض کنم ، اونروز که اینا بخیال خودشون داخل سیاست شده وازکار گر و کارفرما صحبت میکردن وچرت پرتو باسم‌دلیل بهم پرتاب میکردن وبخورد همدیگه میدادن یه مطلب دستگیرم شد ، اونم اینه که مردم دوجور نیستن بلکه سه جورن : باسواد وبیسواد و کرسی نشین .

اصلا من نمیفهمم اگه اینا راستی عقیده وایمون حسابی دارن چرا دو روز روبه‌حرفشون نمیایستن . میبینی امروز یکی پامیشه و پدر اون یکی رومیجنبونه وهرچه هم لنگ میندازن بخرجش نمیره ، مام خیال میکنیم که راستی یه خبریه واین توبمیری دیگه از اون توبمیری‌ها نیس . فردا میریم بقیه‌تیارتو تماشا کنیم ، یه‌دفه‌میبینیم که بی‌سرو صدا روی همدیگرو بوسیدن و مثل بچه آدم نشستن سر جا شون . آخه من نمیدونم شما از این گربه ها که برای مصلحت ناخنها شونو قایم میکنن چه میخواهین ؟ شما شیر لازم دارین که مصلحت سرش نشه .

روزی که ایناسرقیام برعلیه‌حکومت ملی‌اون علم‌شنگه رو راه انداختن مردم ساده خیال کردن که دیگه کارا روبراهه واین دفه میخان مورو از ماست بکشن و مشروطه رو مفت از دست ندهن . اما همینکه توهمون جلسه واسه اعتبار نومچه های پاره پوره و کثیف همدیگه رأی گرفتن واز دم بلن شدن ، مردم دیدن بازم عوضی گرفته ان . بخدا هر پاشدنی که برای‌تصویب کرسی همدیگه کرده این ، یه قیام بر علیه حکومت ملی و مشروطه پای شما حساب خواهد شد .

همشون میگن مملکت درآتش فتنه میسوزه ، اما اگه درست نگاه کنین میبینین اونائی که مملکتو باین روز انداخته وواسه یه دستمال قیصریه روآتش میزنن و یا پوست خربوزه زیر پای مردم ساده و بیچاره میذارن‌همشون همینجا جمعن. هرجا دیدین آتشن بلنده بدونین که کبریتشو از اینجا برده ان وهر بازی که در گوشه‌پس‌گوشه‌مملکت دیدین وازش‌سردرنیاوردین بیخودی بخودتون زحمت ندین، بیائین اینجارو بگردین‌تابفهمین که از کجا آب میخوره .

هیچ میدونین چرا اینا دو لتهارو انگولك میکنن و واسه شون پاپوش میدوزن ؟ فقط واسه اینکه خودشون و یا دوستاشونو اون تو زورچپون کنن . اما حالا چون هنوز اول کاره وخیلی از عمر کرسی مونده بیشتر مایلن که خودشون‌فعلا مثل کنه بکرسی بچسبن و دوست‌وقوم وخویشاشونو مثل زالو بجون وزات خونه‌هابندازن . یه هو خیال نکنین که بابا ازاین دولتها دلخوشی‌داره ، نه والله ، همه‌شون سروته یه کرباسن، اما اینا که خودشونو وکیل ما میدونن‌میبایستی یه خورده‌هم فکر ما باشن .

بازم خیال نکنین که چون اون یکی رو آدم خوبی نمیدونستن باش دشمنی کردن ویا این یکیرو چون آدم ساده وکم رو میدونن دوست ندارن ، نه والله ، اینا صد در صد با دولتی موافقت خواهن کرد که صدوسی‌و شش تاوزیر بادم ودستگاه واتومبیل‌لازم داشته باشه و همه اینارو دسته جمعی از کرسیخونه به وزارتخونه بفرسته .

والله مردم من از کارای شما سر درنمیارم . کدوم آدم عاقل افسار مملکت سهله که افسار الاغشو میده‌دست اینا وسرشو که درد نمیکنه دستمال‌میبنده و باسم کرسی نشین واسه خودش دشمن میتراشه ؟ بجان بچه ام شما از این کرسی خانه خیری نخواهید دید سهله که شرهم خیلی خواهید دیدو باید هم ببینید ، زیرا روزیکه اینا میخواستن پاشونو اون تو بذارن و خونهٔ ملتو غصب کنن شمانزدین قلم پای اینارو بشکنین . امروز همکه خرشون از پل گذشته و خود شون واسه خودشون‌حرز جوادو آیت‌الکرسی‌خونده وفوت کرده ان وحتی بخیالشون مصونیت هم دارن دیگه جزاون کاری که بار ها بهتون گفته ام کاری از دستتون ساخته نیست . بعلی اینکه شما راه انداخته اید کرسیخونه نیست فقط بقول فرنگیهاسوژه خوبی برای باباست وبس.

باز ملای خدا بیامرز جلو چشمم‌سبز شد . یه روز اون مرحوم یه درخت بید آورد جلوخونه اش نشو ندویه آفتابه‌هم آب ریخت پاش و گفت : « آب دیدی ندیدی همین یه آفتابه‌است که پات‌ریختم حالا دیگه خودت فکر خود تو بکن!» حالا من هم خیال میکنم اون مردساده‌ای که تو این مملکت‌درخت‌مشروطه رو نشوند ، اوهم مثل‌ملا گفت: ملت کرسی خونه حسابی دیدی ندیدی همین اولی و دویمی است ، بعدش دیگه خودت باید فکر خودتو بکنی . حالا شما اسم این چوب خشك‌و بی برك و بی ثمررو گذاشتین مشروطه و :

نه‌شکوفه و نه‌برگی نه‌ثمر نه‌سایه دارد
همه حیرتم که دهقان بچکار کشت آنرا

یه آدم باجرئت هم پیدا نمیشه که این تر که خشك رو بکنه بندازه دور و عوضش یه درخت حسابی بنشونه ، اما درخت بید نباشه ، درختی باشه که همه چیز داشته باشه مخصوصا خار فراوون که هرحیوونی نتونه پوستشو بخوره و بخشگونه . اونوخت درختی هم باشه که با آب و هوای این مملکت بسازه و الا اگه شما درخت خرما رو ببرین در جای سردسیر بکارین ومنتظر باشین که میوه خواهد داد ، اشتباه کرده این، دم شتر و ریش مرشد بزمین خواهد رسید ولی‌اون درخت میوه نخواهد داد . آدم باید این چیزهاروهم فکر کنه و کار بیخودی‌نکنه والا باز همین آش میشه وهمین کاسه .

حالا شما هرچه دلتون میخوادبگید ممکنه بابارو مستبد بدونین و یا هزار تهمت هم بهش بزنین اماهمینکه یه ساعت تو کرسیخونه تماشای این مشروطه دیمی رو کردین حتم بامن همعقیده خواهین‌شد. ملت باید فقط بادولت درستکاری همراه باشه که‌ماده اول برنامه اش بستن دراین خرابه باشه که توش طوطی و بوقلمون ول کرده‌ان . اونوقت باید دوباره‌بنشینیم و عقلمونو رو هم بذاریم و یه مشروطه حسابی و یه کرسیخونه آبرومندویه آزادی بخور ونمیر برای همه درست کنیم.

اگه دایه مهربونتر از مادر ها شما رو از این‌کار ترسوندن زیر بار نرین زیرا :

افتادن دیوار کهن نوشدن اوست
جرمرك کسی درپی آبادی مانیست

مخلص شما : باباشمل

## دفتر نامهٔ باباشمل

به‌نامه های بدون امضا ونشانی وبه تقاضای اشتراك بدون وجه ترتیب اثر داده نخواهد شد .

بهداشت — بقلم‌دکتر ع.ب. ضدخیك

# شیوع امراض حلقوی

چندی است که در اثر بدی هوا و وزیدن بادهای معنعن مرض‌مسری حلقه شیوع پیدا کرده‌و چون واکسن آن‌هنوز در دست نیست و مبتلاشدن بآن‌خطرناك است ٤ اصل‌بهداشتی‌زیر را گوشزد می کنیم که‌بامراعات آن از ابتلا باین‌مرض جلوگیری نمائید .

۱ - احتراز از تنعنع ، بدین معنی که از خوردن نعنا آلات چه باشام و چه نهار خود داری کنید ، چون برك این سبزی معمولا حامل‌میکرب تعاریج بوده‌و بموجب این‌فورمول .

علامت‌اختصاری نعناع NA

علامت‌اختصاری تعاریج TA

$$TA+2NA \longrightarrow TA\ NANA$$

و چون آنراحرکت دهیم‌جسم‌حاصل سروته شده .

$$TANANA \longrightarrow ANANAT$$

شخص را به عنعنات مبتلا میکند .

۲ - از البسهٔ خیکی‌اصولادوری کنید چون این نوع لباس مخصوصا کلاه آن مکان‌خوبی برای رشد و نمو باکتری تعاریج بوده و این باکتری ازداخل کلاه رفته‌رفته بدماغ نفوذ کرده تعاریج‌دماغیه ایجاد مینماید .

۳- استعمال نکردن‌لغات‌آفاق‌وانفس، چون لغت‌دوم در ضمن‌تلفظ بصورت‌عنفس در آمده و جهاز هاضمه رابرای ورود میکرب عنعنات آماده میسازد .

٤ - چون مبتلایان بمرض حلقه اکنون زیاد شده اند ، باآنها که علائم ظهور این مرض درآنهامشاهده‌میشود و همچنین‌سرحلقه‌ها کمتر معاشرت و نشست وبرخاست کنید .

اکنون این‌چهار اصل عمده‌راگوشزد نمودیم وبدانید که‌درصورت تخلف‌دچار حلقه شده و تا آخر عمر خوراکتان نعنا و لباستان خیك و سرو کارتان باعنعنات خواهد بود . !

## ایران ما

یکشنبه ٢٤ اردیبهشت منتشرمیشود





... هنوز حقوق فروردین ماه کار کنان اداره آبیاری را، از رئیس گرفته تا مستخدم جزء نداده‌اند و گویا خیال دارند همانطوری که سابق مرسوم بود که بمستخدمین دولتی عوض حقوق آجر یا خیك شیره میدادند باعضای این اداره هم آب بدهند.

... آقای دکتر کشاورز گفته هر کس مرا عصبانی کند صدتومان میدهم و بابا را بصرافت اینکار انداخته است.

... بعضی از کرسی نشینان کله گنده یکنفر هفت‌تیربند هم بعنوان فدائی همراه خودشان بکرسیخانه میآورند.

... یك حزب میانه ومعتدل هم درمجلس تشکیل شده که بقول خودشان نه افراطی باشد نه تفریطی.

باباشمل - خدا عاقبت این حزب ملین را بخیر کند.

... یکی از کرسی نشینان بالا بالا نشین بایکی از **تماشاچیه** هائی که غالبا کرسیخانه‌را باقدوم خویش مزین میفرمایند، سروسری دارد که‌در انظار زننده است وسیدانفرمیه هم که چند روز پیش بکرسیخانه آمده موضوع رافهمیده است.

... دراداره کل میخکوب کردن قیمتها که‌خدمات گرانبهایش درعرض این مدت نظر توجه عموم را بخود جلب کرده است عده‌ای را که منظور نظر هستند بعنوان مترجمی ویا ماشین نویسی باحقوقات گزاف واحترامات فائقه استخدام مینمایند.

باباشمل - بیخود این بیچاره هارا هومیکنید، مگر نه‌این است که‌درآمدمترجمی وماشین نویسی خرج سرخاب سفید آب میشود.

... دو نفر از کارمندان «که که که» اداره جدیدالولاده را بعنوان مرخصی باتقدیر نامه ازخدماتشان عذرشان راخواسته ودونفر بانوی لازمه ازسواحل اردن وارض موعود با حقوق کافی استخدام کرده اند.

... یکنفررا که‌مستشاراداره ساختمان بود چون کاری نداشت استرحاما بعنوان مستشار تهیهٔ آئین نامه‌ها استخدام نموده اند.

... بازهم از ناحیه آشوبگران کاشان برای واکسینه کردن اطفال مدارس جنجالی راه افتاده ودرصدند بلوای کاشان را در تهران هم راه بیندازند.

.... در اداره کل میخکوب کردن قیمتها پرونده یکی ازکارمندان مفقود شده‌وهرچه جستجو کردند بجائی نرسید ... مطابق آخرین خبردرهمان‌اداره‌شتر بابارهم گم شده‌است.

... داش میلیسپا چند روزی در آبعلی زبج نشسته‌و گفته است درمراجعت گرانبها ترین چیزها را برای ملت ایران به ارمغان خواهم آورد.

باباشمل - خدا کند که استعفا نامه‌اش نباشد، زیرا عروس مردنی خونش گردن مادر شوهر میفتد و مستشار متحیر قهر کردنش بگردن باباشمل.

... بعضی از کرسی نشینان درتلاشند درمقابل شیره‌ای که سر کرسی‌سرکاك اصغر هندی مالیدند کرسی وزارتی برای‌ایشان تهیه کنند. گویا وزارت چاپار خانه باشد.

... خیابانی را که‌آسفالت میکنند‌منتهی بخانه‌سنبل‌شائیان نمیشود بلکه‌خیابان برزیدنت روزولت است که انجمن‌شهرسال گذشته تصمیم به‌آسفالت نمودن آنجا گرفته بود.

## خبر های کشور

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که اینروزها اشخاصیکه هنوز موفق به گرفتن سه‌متر قماش سالیانه نشده اند در نظر دارند نمایشی تشکیل‌داده وهمگی لخت بادوتا برك انجیر بجای شلوار جلو اداره کل پخش پیش رئیس کل دارائی و رئیس کل‌جیره بندی رژه بروند.

### الناس مسلطون علی اموالهم وانفسهم

بعد ازمثل خسن‌وخسین‌هرسه‌دختران مغاویه بودند، چشم مجلسیان هفته گذشته باین عبارت همقطارشان روشن شد که فرمودالناس‌مسلطون علی‌اموالهم‌وانفسهم آیه قرآن است وما بآن ایمان داریم.

اولا آیه قرآن نیست ومتن حدیثی است که علمای اصول درقاعدهٔ ملکیت و تسلیط نقل کرده اند وثانیا وعلی انفسهم ندارد وثالثا درمیان همقطاران با اینکه چندنفر قرآن خوان سراغ داریم یك نفر نبود که میان آیه قرآن وحدیثی که در حکم مثل‌معروف‌شده‌است فرق بگذارد، بااینکه میدانیم همگی تشنه صحیح است وصحیح نیست میباشند.

### در باشگاه ایران

روز سه شنبه گذشته بمناسبت ورود آقای هودسن رئیس تبلیغات واطلاعات نظامی تدارکات آمریکا در خاور میانه دعوتی ازآقایان مدیران روزنامه ها در باشگاه ایران بعمل آمده‌بود ودر این جلسه چیزی که به‌روزنامه نگاران ثابت شد این بود که ینگی دنیائیها تا وقتیکه لقب مستشار بایشان‌داده نشده است کاملا آدمهای قابل تحمل ومؤدبند.

### لایحه پوست خربوزه

درمحافل باباشملها ماده واحده ای راکه روز پنجشنبه گذشته دولت بمجلس تقدیم نمود بهیچوجه جدی تلقی نمیکنندو تصور مینمایند فقط مانور ساده ای بوده است زیرا درصورت اصرار بتصویب و لزوم‌اجرای‌آن‌باتوجه‌باینکه لایحه‌مزبور مولود‌اتفاقات‌فعلی‌اصفهان است‌اقلا‌تقاضای یك‌فوریت میشد، درصورتیکه داش عبدل خودش بافوریت لایحه مخالفت نمود.

بعضی‌ها عقیده دارند که لایحه فوق الذکر پوست خربوزه بوده که مخالفین کابینه زیرپای آن انداخته اندو بدینجهت آسم آنرا «**لایحه پوست خربوزه**» گذاشته اند.

## ستون پیشنهادها

آی باباشمل !اگه‌خاطرت باشه‌روز سه‌شنبه هفته پیش یکی از کرسی نشینها پیشنهاد کرد که بیخ‌خر همه بخوبرها و چپوچیهای بیست سال گذشته را بگیرن واز دم بحساب یکی یکیشون برسن.

اما بابا جون منکه به‌قلم از این پیشنهاد چشمم آبی نمیخوره چون بقول معروف سنك بزرك علامت نزدنه واگه حسابیشو بخوای بیشتر اونائیکه درنتیجه این پیشنهاد دمشون بتله میافته همونهائی هستن که امروز صاحب اختیار وآقا بالا سرما میباشن واگه بنابابن باشه که این پیشنهاد راعملی کنن دست کم باید نصف بیشتر کرسی نشینها و آقا بالا سرها را یکی یکی دستشونو گرفت وداد دست میرغضب تازه‌اونوقت یه‌اشکال دیگه‌پیش میادواونم‌اینه که بیشتراین آقایون‌اونائی هستن که امروز دارن حکومت ملی! بلکه تموم ملی!مارا میچرخونن وپیشنهاد کرسی نشین مزبور درست بمنزله قیام برعلیه حکومت ملی‌است. بنابراین برای اینکه این اشکال پیش نیاد و دست بترکیب حکومت‌پیش‌مانخوره، درپیرو پیشنهادبالا بنده‌هم پیشنهادمی کنم که خود این کرسی نشین را **بجرم‌قیام برعلیه‌حکومت ملی** ! پای محاکمه اش بکشن ودرست‌و حسابی حقش راکف دستش بذارن که دیگه‌فضول‌آغاسی نشه‌وپاپی‌عزیزدردونه‌ها وعناصر ملی ! ما نگرده.

**ا - شیخ پشم الدین**

## اختلاس از حافظ

دوش درحلقه مـاقصهٔ گیسوی تو بود
تادل شب سخن ازسلسله موی‌تو بود

گفت‌رندی‌که صفاهان اگرآشوبی شد
دام‌راهش شکن طرهٔ هندوی توبود

کودتا کاینهمه بدبختی ازآن پیداشد
گنهش زیر سر غمزهٔ جادوی تو بود

بیگمان دشمن این ملت آزاده بود
هر که مشتاق کمانخانهٔ ابروی تو بود

فکردیکتاتوری وکهنه‌پرستی پیداست
زکلاه توکه هردو زازل خوی توبود

خنك‌آنروزهمایون‌که‌بجز بادسحر
کس‌ندیدیم که اوراخبرازکوی‌تو بود

**الله وردی**




**کاروان** (شماره ۱۶۷)

اصلاح، وقت میخواهد .

باباشمل ـ همقطار اشتباه میکنی سلمانی خادم سر یکساعت اصلاح میکند .

**اقدام** ( شماره ۴۷۲)

مستشار آب داریم وگویا مستشار نان هم داشتیم که اکنون دیگری بجای او میآید .

باباشمل ــ لابد این مستشار تازه نان سیلوی جدیدی هم اختراع خواهد کرد

**رعدامروز** (شماره ۱۴۹)

کارگران ایران بیدار شدند ..!

باباشمل ــ بفرمائید بدخواب شدند.

**مردان کار** (شماره ۳۱۳)

ما ازشما میخواهیم وبشما میگوئیم وغیر ازشما نداریم .

باباشمل ــ خدا سایه‌ات را از سرما کم نکند ماکه چیزی نداریم .

**آرزو** (شماره ۱)

کشور رو بانقلاب میرود ، مواظب باشید حلقه زنجیر این انقلاب بگردن شما نیفتد .

باباشمل ــ الحمدالله ما جزو **حلقه** نیستیم که حلقه زنجیر فرزند **انقلاب** به گردنمان بیفتد :

**صدای ایران** (شماره ۵۳۷۰)

رئیس تریاکی هم نعمتی است

باباشمل ــ مخصوصا برای نائب رئیس های برفیس وافاده که ازخدا میخواهند همیشه پشت میزریاست بنشینند .

* * *

## ناامنی در مجلس

باباشمل ــ قابل توجه شهربانی

**فرمان** (شماره ۱۶۱)

ممکن است درهمین آبی که گل آلود میکنید غرق شوید .

باباشمل ــ همقطار اختیارداری: معمولا آب راگل آلودمیکنند که ماهی بگیرند نه‌اینکه غرق شوند .

**اقدام** (شماره ۴۷۱)

دروازه بی‌حساب .

باباشمل ــ یا در کرسی خانه، که هر وکیل بی اعتباری درآن داخل شد فوری اعتبار نامه اش تصویب میشود .

* * *

همین پسره که امروز سرکوچه ها (چغاله بادام) میفروشد فردا برای شما (بلال) خواهد آورد .

باباشمل ــ لابد ازآقا بالا سرها یاد گرفته که یه‌روز وزیر درمون خونه اند یه‌روز وزیر باجگیر خونه ویه‌روز باتیشه وتبر سروکار دارند .

## کلمات طوال

مردها میگویند شناختن زنها کار بسیار مشکلی است ، عجب تصدیقی از هوش خود میکنند !!

مردهادر انتخاب زن آزادند، ایکاش مدتی زنها را در انتخاب مرد آزاد می گذاشتند، شاید اوضاع بهتر میشد .

جرأت زنها از ترسشان است وجرأت مردها بحدی است که ازاین جرأت مصنوعی هم میترسند .

مردهامیدانند که اوقات تلخی باخانمها مثل تریاك بقیمت جان ومال آنها تمام میشود، ولی باز دست بردار نیستند .

ماتیك لب سمی است که مردها آنرا باکمال میل میخورند .

## نامه وارده

آی باباشمل ماکرتیم ! بعداز یه‌ماه که چش براه بودیم دیروز تنك غروب تلق وتلق چاپار تهرون وارد شد ، خدا پدرشو بیامرزه ، این دفه بعکس اون دفه تك‌وتوك روزنومه‌های تهرونو واسه ماآورده بود .تو خبرهای کرسیخونه یه‌هو چشمم افتاد بنطق داش عبدل که فرموده بود :ازمن‌راجع به‌راه‌اصلاحاتی‌خواستین، منم پی اینکارو گرفتم ، رفتم ورفتم تا لندن . . .

منو میگی اتو دلم گفتم داش اگه‌تو رفتی لندن واسه اینکه بقول‌فرنگی‌لباسها ماشین دودی رو اطو کنی، پس چرا وقتی برگشتی تورو سراندرونی گذاشتندت .

این بود که وقتی دیدم یه‌مسافرمیره تهرون، گفتم‌واسه بابابنویسم توروزنومه اش ازقول من‌از کرسیخونه خواهش بکنه که مواظب باشن دیگه از داش عبدل از این اصلاحات نخوان .چون بچهٔ سربراه‌و حرف گوش کنیه بازپی اون‌کارو میگیره ومیره‌ومیره! یه‌دفه ازفاشینگتون‌سر درمیاره

باز اینم هیچی. اما وقتی‌پس ازخرج وزحمت زیاد برمیگرده ، جخت میزارنش سر وزارت سبزیکاری، او نوقت دیگه کی واسه مالایحه میاره مجلس ؟! مخلص کلوم یه‌خورده واظب کارای‌خودشون‌باشن‌بهتره

مخلص‌شما : **ح .ق . حضرتقلی**

**کوشش** (شماره ۵۳۰۶ )

بکجا میرویم ؟!

باباشمل ــ ماکه خیال نداریم جائی برویم امااز قرار معلوم گویا هوای‌مسافرت بوشهر بسرشما افتاده ومیخواهید ازحالا برای دوره پانزدهم دست وپا کنید .

**مردان کار** ( شماره ۳۱۵)

بشما ی وکلاء .

باباشمل ــ عرضی نداریم .

**صدای ایران** (شماره ۵۳۹)

یك حزب درایران بیشتر نیست !

باباشمل ــ داداش خیلی حواست پرت است ماشاءالله چیزی که تو این مملکت فراوانست ومحتاج به‌جیره بندی و کوپن نیست حزبست حالا توچطور میگوئی یك حزب درایران بیشتر نیست.




رشوه میگیرم وامید که این فن شریف
چون هنرهای دگر موجب خسران نشود
هر که دررشوه خوری برسرجان میلرزد
صاحب قصروده ومنصب وعنوان نشود
لمپ میگفت که فردا دهمت قندوقماش
گر کتانه بگذارد که پشیمان نشود

ح-ق

.................................

داش‌علی گفت که گرجمله زمن بر گشتند
داش امینی بجهان یار وفا دار منست
بنده طالع خویشم که درین قحط وفا
عشق آن‌لولی سرمست‌خریدار منست

.................................

خبررسید به حکمت که کرسی از کف رفت
جواب داد که اندوه ره مده بضمیر
که خود برفتم و غافل ز بند وبست شدم
کسی نداشت در این کار غیر من تقصیر
چو قسمت ازلی بی حضور ما کردند
گر اندکی نه بوفق رضاست خرده مگیر

**الله‌وردی**

## نیش ونوش

دوش به رستم‌شنیده ام که یمین گفت
جای نکوئی بدی مکن که نشاید
غره مشو اینقدر بشغل وکالت
دورهٔ کرسی بسی دراز نپاید
بارد گرچون وزیر گشت دیانت
گر گره افتد بکار تو که گشاید ؟
کی کند از تو بیخشدار سفارش
اینکه فلانی وکیل زابل باید
گفت بپاسخ دیانت ارشده دلتنگ
در عوضم خلق ساده لوح ستاید
غصه مخور تاپدرمن و ممه ماماست
مادر اعلام جرم تبرئه زاید

ح•ق- حضرتقلی

## مجلس

### سه شنبه ۱۲ اردیبهشت

آقای رحیمیان — اولین کاری که مجلس باید بکند مجازات یکمده خائنین ودزدان است .

بابا شمل — بعقیده بابا هر کاری مجلس میخواهد بکندمختار است ولی اول باید ازخودش شروع کند .

آقای رحیمیان — برای اینکه‌ملت ایران بد بختی وسیاه‌روزی امروز خودرا در نتیجه کودتای ۱۲۹۹ وجریان بعدی آن‌میدانند.

باباشمل — چه حرفهائی دهن‌ملت بدبخت ایران میگذارید.

آقای رحیمیان — در درجهٔ دوم خائنین میهن در ۱۷ آذر و شهریور ۲۰ محاکمه شوند .

باباشمل — آی بچشم .

آقای رحیمیان — دردرجه سوم تجار ومقاطعه کارها .

با باشمل — آنهم بچشم .

آقای رحیمیان — مجازات درجه‌اول‌اعدام، درجهٔ دوم‌اعدام وضبط اموال، درجه سوم ضبط جنس ودارائی .

باباشمل — خوب حالا کدام موش‌ببرد این زنگوله‌را گردن گربه آویزان کند ؟

آقای رحیمیان — خواستم بپرسم بااینکه‌اینجا گفتند یزدیهامتمولند ودو ملیون به سیدضیاء داده اند، برای‌چه عطیهٔ ملوکانه به‌یزد بعنوان مریضخانه داده شد .

بابا شمل — برای معالجهٔ کلهٔ آن یزدیهای‌متمول که‌دوملیون را داده اند .

آقای اسکندری — آقای هژیر با اصرار بمن وفداکار با اطلاع دولت آبادی میگفتند بروید اصفهان .

آقای دولت‌آبادی — من اطلاع ندارم‌ولی ای کاش فداکار نرفته بود .

باباشمل — رفتیم دعا کرده ودشنام شنیده .

آقای اسکندری — بزرگترین لطمه باصل مالکیت دزدی است که دراین مملکت رایج شده ویك شغلی شده است .

باباشمل — شازده بمشاغل آزادتوهین نکن .

آقای اسکندری — در این مملکت مابرانفصال ابدهم‌مرور زمان جاری میشود ؟

آقای طباطبائی-ازشهریور ۲۰ باینطرف بلی(خنده نمایندگان)

باباشمل — زیاد جوش نزنید انفصال ابد سرجای خودش است واین فقط یك اتصال موقتی است . .

آقای دولت‌آبادی - من متاسفم که چرا آقای اسکندری سعی کردمارا از کارگر جدا کنند .

باباشمل- بنازم آنهائی را که مرامشان « یار دارا بودن و ودل باسکندر داشتن» است .

آقای دولت‌آبادی — اتحادیه کارگران محترم‌است فقط باید ده پانزده چاقوکش شریر راازآنجا اخراج کرد .

بابا شمل - تادیگران نیز بتوانند ازوجود آنها استفاده کنند .

آقای دولت‌آبادی - در افشار فضیلتی هست که دردیگران نیست وآن حب وبغض روشن است .

بابا شمل — بازگلی بجمالت والا ما خیال نمیکردیم که همشهریمان‌اینهمه فضیلت داشته باشد .

آقای صفوی — آقا سم باشی نکنید .

بابا شمل-سمپاشی برای دفع‌ملخ است وشاید شماها را بچشم ملخ میبینند .

آقای دکتر کشاورز — سم‌باشی‌راآن کسانی میکنند که‌چادر سر زنها میکنند وکلاه پوستی سرمردم میگذارند.

آقای صفوی — من خدمت کرده ام‌آقا !

باباشمل — به‌به از این حاضرجوابی .

آقای دکترکشاورز — بلی عمال سید مرا تهدید بقتل کردند .

باباشمل — و ملاحظه میفرمائید که اکنون روح من‌دراین مجلس باشماصحبت میکنند .

آقای سیف‌پور — (چون همیشه ایشان‌بعد از آقای دولت آبادی حرف میزنندوعین بیانات ایشانرا باحرکات دست و با لهجهٔ نیمه محلی تکرار میکنند ، طالبین بعین تفسیر نطق آقای دولت آبادی مراجعه فرمایند . )

آقای دکترعبده — در این چند روزه که راجع به اغتشاش اصفهان صحبت شد خواستم صحبت کنم .

باباشمل — ولی گرفتاری و پادوی انتخابات محلات فرصتم نداد .

آقای‌دکترعبده — بعقیده‌من موجب‌این اغتشاش نبودن قانون کاراست .

باباشمل — بعقیده من غمض عین‌نکن. اطرافت را درست مطالعه کن و علاوه بر این درمملکتی که یکنفر چهار کار دارد و ازهرچهاراستفاده‌میکند ودیگری‌بیکار میگردد این چیزها پیش میآید .

آقای دکتراعتبار — اگر بکمسیون برود چهار روز طول میکشد .

باباشمل — توهم که نغمه آقاجون‌را درمجلس ۱۳ کوك‌میکنی .

آقای فرمند — انقلابی‌درتکوین‌است اما دراینخصوص دولت وروزنامه‌ها بحث نکردند .

باباشمل — معلوم میشود فقطروزنامهٔ اطلاعات رامیخوانید.

آقای فرمند - مملکت در حال تشنج است احزاب باید جمع شده و یك حزب واحدی تشکیل دهند .

باباشمل — و برای اینکار اول باید سرلیدرهایشانرا با ساطور ببرند .

آقای فرمند — مأمورین دولت ماعقل سلیم ندارند .

باباشمل — بفرمائید آنها هم موازنه عقلانی‌را ازدست داده اند .

آقای رئیس — چون سازمان تند نویسی تکمیل نشده هنوز صورت جلسات نمیرسد و نمیشود هفته چهار جلسه باشد.

باباشمل — قاچ زین‌را محکم بگیرید اسب دوانی پیشکشتان . اول حقوق و ترفیع این یك مشت زحمتکش را بدهید وگربه برایشان نرقصانید . و الا اضافه کردن صد تا مستخدم گرسنه و نا راضی معنی ندارد .

### جلسه پنجشنبه ۱۴ اردیبهشت

آقای روحی — وکیل مجلس از بی آبی شکایت میکند .

باباشمل — ایکاش ازبی نانی‌هم‌شکایت میکرد .

آقای روحی — بایدپس از شرح‌دردها درمان راهم نشان داد .

باباشمل — بنده‌فقط‌میتوانم‌درخروجی را بهمهٔ شما نشان بدهم .

آقای روحی — نطق قبل از دستور بروضه‌خوانی شبیه‌است .

باباشمل — منتهی تماشا چیها عوض گریه از این روضه خوانیهای ریالی خنده شان میگیرد .

(بقیه درصفحه ۷)

## سل الضیاء . . . .

سل الضیاء لماذا تهیم فی‌الحلقات
بعنعنات چه حاجت که درکنارقناتی

برو درود بروح پدر بگوی که رندان
شدند واقف ازاسرارت ای پدر صلواتی

نه پنج روزهٔ عمراست عشق فلفل ونعنا
وجدت رائحة الودان شممت رفاتی

قماربازی تو گرچه شهره گشت ولیکن
به‌پیش آس حریف آنقدر بدان که لکاتی

اگر پیاده برانی وگر بفیل بتازی
کنون بعرصهٔ شطرنج پاکبازی وماتی

بدان که گردش گیتی بودبفکر جوانان
بروکنارکه امروز همچو نان بیاتی

سر محله گرفتی زدی یکی الکاتی
خیال خام مکن تا زنی دگر دولکاتی

بیامدی ز فلسطین نه بر مرام مقدس
بود مرام توتخریب وعاری از ملکاتی

کلاه پوستی و فصل گرم و خوردن فلفل
ز رطب و یابس تلفیق میکنی کلماتی

علی موجود

## سینما ها

**البرز :** بانوی مناطق حاره : با شتراك مادموازل آخپریان در کنار رود نیل .

**ایران :** نا اهل : باشتراك رستم زابلی .

**تهران :** محکوم بیگناه : باشتراك پزشك احمدی .

**نوین :** دو پیشاهنك : باشتراك کاك اصغر وداش حسین سمیع

**اشکهای عشق :** دراطاق مشور تچیهای بنگی دینائی برداشته شده است

**تماشاخانه تهران :** اصفهانی چلمن : باشتراك ملت آبادی

## بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفتهٔ قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت ملاغه شمارهٔ ۲ | ۱۰۰ | ۱۱۳ | ۱۱۵ |
| میلیسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۹۰ | ۸۹ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۷۰ | ٦۹ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۷۳ | ۷۲ |
| برادران سوسیالیست | ۱۰۰ | ٤۹ | ٤۹ |
| سندیکای خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۱۵۰ | ۱٤۸ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۲۱ | ۲۱ |
| شرکت لاهیجان بدون مسئولیت | ۱۰۰ | ۳۰ | ۳۰ |
| جبه آزاد | ۱۰۰ | ۲٦ | ۲٦ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ٤۰ | ٤۰ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۱۰٤ | ۱۰٤ |

هفته گذشته باوجود بحران ظاهری تغییرات مهمی در بورس رخ نداد . بافشاری شرکت ملاغه در بازار مکارهٔ بهارستان وضعیتش را اصلاح کرد و به رقیب‌ها نشانداد که شرکت چندان بی کفایت و بی‌اعتبار نیست. درمحافل مطلع امیدوارند باوجود پیش بینی‌های بدبینان شرکت ملاغه درصورتیکه وقایع فوق العاده رخ ندهد حتی بیش ازشش ماه دوام کند . میلیسپاك کارتل تنزل میکند وانتشار سهام جدید واوراق تبلیغاتی تاثیری ندارد .
شرکت تضامنی ضیاء وتوده کمپانی در تنزل‌اند . سندیکای خانه بدوشان فعالیتی ندارد وتنزل میکنند .

سهام بقیه‌شرکتها ثابت است. شرکت بانوان باوجود نمایشات متوالی نتوانست وضعیتش را اصلاح کند .

## حساب باباشمل

### چهار عمل اصلی

### معادلات کرسی نشینان

(قد عوج بن عنق + ۲ متر) + نیم متر صورت + یك عدد بادنجان بجای دماغ + یك کوهان + یکخروار احساسات + چند کلمه قبل ازدستور + محبوبیت درحوزهٔ انتخابیه + چند سال اقامت درفرانسه + یك پست دانشگاه — اثر وخاصیت + رساله دکترا — موضوع + ایل وتبار وفراوان + وکالت دادگستری — مراجعه کننده + کینه شتری بانقاهت الذاکرین + صداقت =
**دکتر عوج بن معظم**

یك طفل معصوم + ٤۵ سال سن + طمأنینه ووقار پیران — انرژی جوانان + دیپلم مدرسه سیاسی (تهران + پاریس) + رساله دکترا درباب امشی وفرآورده‌های نظیرآن + عضویت ایران پیر + امتیاز روزنامه حزب — اثری ازصاحب امتیاز + حسن نیت : تمام کارها + یك کرسی و کالت × مخبری شعبه + مخالفت با آراء طبیعی لواسان — موفقیت + رتبه ۸ استادی + یك دستگاه اتومبیل + یك خانعمو بگو + تصدیق درجه ۳ رانندگی =
**دکتر منگنه**

یك قد خپله + ۱۲۰ کیلو وزن غیرخالص + ۱۰ کیلو کله غیرخالص + یك کیف زرد و گنده — محتویات : ایام جلسات مجلس + ٤ سال اقامت درفرنك بحساب دادگستری + ترفیع رتبهٔ منظم + یك پدر قلچماق وبافهم + یك جفت اسکی — استعمال + یك پست مدیر کلی — کار + وراثت مرحوم مدرس — مدرك وبالنتیجه وکالت مجلس + یك جمعیت سی نفری + آرزوی ایجاد اتحادیه اصناف برای تهیهٔ زمینه دوره ۱۵ + روزی یك کاسه کله پاچه + یك نطق در برنامه دولت × چاپ اجباری درتمام جرائد + یك جواز جدید و کالت دادگستری + رساله دکترا : آراء واصول قضائی ایران — بحث — مقابسه + یك شانس کور + فیس وافاده — لزوم + رو × ۱۰۰ = **دکتر جلال خپله**

## اختلاس از حافظ

روشنی **دولت** تو ماه ندارد — پیش تو گل رونق گیاه ندارد
حاجت رندان برآرزود که سلطان — ملك نگیرد اگر سپاه ندارد
آن دل نازك که هست در **ممه اسدل** — طاقت فریاد داد خواه ندارد
نان **فطیر** از برای خدمت میهن — گشت وزیر ارنه حب جاه ندارد
چون بوزارت رسید **نصر** بفرمود : — خوشتر از این گوشه پادشاه ندارد
نکته دلکش سروده اند که **سیاح** — هست وزیر رهی که راه ندارد
به به ازاین **اردوان** وجاه وجلالش — هیچکس این پایه دستگاه ندارد
صوفی **شاخ نبات** گشت پشیمان — دید چو فرهنك خانقاه ندارد
باج ستان تا **فروهر** است عجب نیست — دولت اگر در بساط آه ندارد
هیچ زاعلام جرم بیم مدارید — عاشق پول ای صنم گناه ندارد

ح - ق

## بقیه مجلس

آقای دکتر مصدق — نویسنده آئین نامه غله ابداً اطلاع کامل و کافی از علل و جهات تقسیم محصول بین مالك وزارع ندارد .

باباشمل — بیچاره چکار کند یارو ده وملك نداشت که اطلاعات شمارا داشته باشد.

آقای دکتر مصدق — بنده با انحصار غلات هم مخالفم .

باباشمل — متأسفانه بنده هم در این عقیده باشما مخالفم .

آقای دکتر مصدق — دردهات همه زارع نیستند یکعده هم خوش نشین هستند .

باباشمل — ودر کرسی خانه اکثرشان خوش نشین هستند .

آقای دکتر مصدق — دولت بقدر کافی باید وسیله نقلیه داشته باشد .

باباشمل — معلوم میشود تمام بایدها مال دولت است وتمام نبایدها مال مجلس

آقای دکتر مصدق — برای اجرای انحصار دولت باید قوی ومقتدر باشد .

باباشمل — و کرسی نشینها نباید تاجر یاملاك باشند .

آقای دکتر آقایان — شهربانی برعلیه افشار کوچکترین دلیلی بدست بیاورد .

باباشمل — آخپر ، پس کزی و کیل چماسوم .

آقای دکتر آقایان — در نتیجه این تنقید بیجا کار بجائی میرسد که زندانی درداخل زندان مامور را کتك میزند .

باباشمل — یعنی میفرمائید این تنقیدات از تنقید جنابعالی که فرمودید : « قانون اساسی ما شتر گاو پلنك است » مضرتر است.

آقای نخست وزیر — دولت در این موقع نظر باوضاع واحوال وآشنائی کامل آقای افشار بوضع اصفهان .

باباشمل — آی مرده‌شوی این اوضاع واحوال راببرد که هربلائی سرما آورده‌اید بهانه تان همان « اوضاع واحوال » بود .

آقای نخست وزیر — دولت با تمام قوا در بر قراری نظم و آسایش کشور اقدام کرده .

باباشمل — اگر لیدرها و سردسته ها بگذرانند .

آقای فریور — بنده خیلی مختصر راجع با نتخابات محلات و سایر جاها میخواهم توجه دولت را جلب کنم .

باباشمل - ووظیفه دوستی وسپاسگذاری را بعمل آورم .

آقای وزیر کشور - باید واجب‌را در درجه اول وامور درجه دوم را در درجه دوم انجام داد .

باباشمل — واجب همان رضایت خاطر کرسی نشینان است ، بقیه امور کشور در درجه دومند .

آقای وزیر کشور - باید وحدت حفظ شود.

باباشمل — داش عبدل بگو ببینم چطور ملیونرها و گداها را باهم جوش بدهی و وحدت آنهارا حفظ کنی؟

آقای هژیر — یعنی کارگر حق ندارد اعتصاب کند وصاحب کارخانه هم حق ندارد درکارخانهٔ خودرا ببندد

باباشمل — و الا بغضب دولت علیه گرفتار میشوند .

آقای ساسان خواجه نصیری — بنده تقاضا میکنم گزارش قیامی قرائت شود تامعلوم شود محرك کی بوده .

باباشمل - وماسرهمدیگررا فی المجلس بشکنیم .



نامهٔ هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود

صاحب امتیاز ومدیر مسئول : رضا گنجهٔ

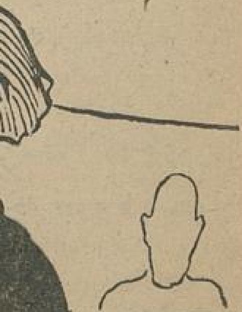
محل اداره : خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن : ۸٦-۵۳

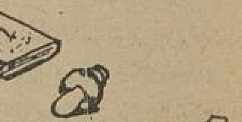
مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج وحك واصلاح مقالات وارده آزاد است . بهای لوایح خصوصی وآگهیها با دفتر اداره است :

بهای اشتراك

یکساله : ۲۰۰ ریال
ششماهه : ۱۰۰ «

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود بهای تکشماره یکروز پس از انتشار دو مقابل خواهد بود .




# هم میهنان، تریاکی ها را بترك آن تشویق كنید!

## ستون خانمها

### لنگه کفش

هر چی منع مردها را کردم خودم گرفتار شدم. هفتهٔ پیش از روده‌درازی مردهاو برت‌وبلا گفتن آنهاصحبت‌میکردم حالاروده خودم‌هم مثل لاستیك کش اومده و کم کم داره دراز میشه. اما خوب چه کنیم بابا با هزار خواهش و تمنا یه‌ستون روزنومه‌شو وقف ما زنها کرده حالا خدارا‌خوش‌نمیاد که‌دست تنهاش‌بذاریم وبی‌عرضگی خودمونو ثابت‌کنیم. باید بمردها فهموند که دست‌و قلم مازنها جائی‌نرفته و هرجا که بایده‌از حق خودمون دفاع میکنیم وبته‌مردها وروآب میندازیم مخصوصا حالا که‌من سرشاخ را بمردها بند کرده‌ام‌حیفم میاد دنباله اش را ول کنم ومطلبو ناتموم‌بذارم. اگه بناباشه تادینارآخری که از حاجی برای پول شام ونهار میگیرم خرج قلم و کاغذ بکنم از میدون درنمیرم وحرف خودم رابکرسی می نشونم. درسته که خدا بما زنها صبرایوب داده که‌هرچی ازمردها می کشیم ومی شنویم‌چیزی بروی خودمون نمیآریم اما اونقدرم که مردهاپیش خودشون‌خیال کردن بیفکر نیستیم‌ووقتی سرغیرت اوفتادیم دیگه شمر هم جلو دارمون نمی‌شه. حالابرای اینکه زیاد حاشیه نرم وسرتونو درد نیارم‌میرم‌سر مطلب.

لنگه‌کفش‌هم‌برای مازنها مایه ننگی‌شده وبرای‌دست انداختن‌ما مطلب‌دست مردها داده است که‌تا حرفی‌میشه‌فوری بما ایراد لنگه کفش میگیرن غافل ازاینکه اگه ما زنها گاه وقتی‌دست بلنگه کفش می بریم‌عوضش‌مردها سرهرچیز کوچولوئی دست بقمه‌وقداره وچاقو میبرن.

بخداما زنها اونقدر که مردهاخیال‌میکنن‌سرو کارمون بالنگه کفش نیست وبعضی جاها که‌عرصه بهمون تنك میشه‌وحالا یکی‌یکی براتون شرح‌میدهم‌ازاین اسلحه سرد که دستمون بهش‌میرسه استفاده میکنیم.

اولا وقتی که ازدست این‌شوهر های بی‌عرضه جونمون بلب بیاد که اونوقت دیگه‌خودمونو نمی‌شناسیم‌وچون‌دستمونهم ز همه‌جا کوتاست بی‌اختیار یادلنگه کفش‌می‌افتیم‌و با اون یکی بکله‌بی‌مغز مردها میزنیم.

ثانیاً هر وقت که‌داریم برای مردهامون جون کردی می کنیم‌وشوم‌شب اونارا‌ه میندازیم اگه گربه‌بی‌صاحاب‌مونده سرما راگرم کرد و گوشت‌دیزی‌رایه جا بلند کردو برد این موقعها هیچ چیز ازلنگه کفش دم‌دست ماحاضر و نقدتر نیست و فوری‌اونو برای گربه پرت میکنیم حالااگه نشونه‌مون‌خوب بگیره وصاف توکله گربه بخوره که‌دستمون بگوشت می رسه و الاباید همون‌لنگه کفش‌را حاضر نگهداریم که اگه شب با شوهرمون سر این موضوع دعوامون شد بااون از عهده‌اش‌بر آئیم. بهرجهت اگرم‌ما لنگه کفش استعمال میکنیم‌فقط‌ضررش بجون گربه چارپا بریده‌وشوهر خیرندیده‌مون میخوره اما شما مردها وقتی‌دست بقمه وقداره وچاقو می برید دیگه دوست و دشمن نمی‌شناسید وشکم‌هر بنده خدائی را که‌دم چنگتون بیفته مثل‌خربوزه گرگاب قاچ می کنید. بخدا توهمین کرسی‌نشینهای شماآدم‌هائی هستند که‌ازصدقه‌سر قداره کش‌ها این کرسی‌های عزیز رابچنگ آوردن و بازور اونا حریفاشونو از میدون در کردن. ازهمین چاقو وقداره وقمه‌مردهاست که‌مردم بایدهزار جوربلا بکشن‌و گیر یه‌مشت کرسی‌نشین زبون‌نفهم بیفتن. شما را بخدا تاحالا شنیده‌اید که‌مازن‌ها برای کسی چاقو بکشیم‌یا دست بقداره وقمه ببریم. خیال نکنید این کارها ازمون ساخته نیست بخدا هست وخیلیم‌هست. اگر دلمون بخاد می‌تونیم بهمون فرزی که‌لنگه کفش را بیرون میاریم دست‌بقمه‌و قداره وچاقو بزنیم وتادسته توشکم مردها جا کنیم منتها مازنها از روزاول اخلاقمون اینطور بوده که هیچوقت آزارمون بمخلوق خدا نرسیده و نمیرسه و همینم برای‌خود فروشی ما زن ها بمرد ها کافی است.

**ا - زن حاجی**

## برای بچه‌ها

**ما سنك زنیم، سینه زنیم، آمورچه خانیم**
**لاستیك وقماش، قندوشکر، خوب‌میچپانیم**

بالا میکشیم، ازهمه چیز، تا می توونیم
خوب اسب رونعش مرده ایرون، میدوونیم

ما آدمیم، ایرونی چیه، بی **اجوکیشن**(۱)
تمبون بپانه، هیچ دوانه، توی نونش شن

تیفوس‌تراخم، **مستر و لیدی**، همه دارند
ماها متحیر، اینا خوب، واسه چه کارن

دزدی میکنن، بی سوادن، خیلی فضولن
از شب تا سحر، مثل ماها، در پی پولن

پول اینا میخان، چی بکنن، پول ماها لازم
چون تنگی دنیا، هر چی زودتر، مامیشیم‌عازم

ایرونی بمیره، چی میشه، یه گدا کمتر
ما ها خوبیم، هرگز نباس کم شه، یه‌موازسر

شیرواسه ماخوب، ماس‌واسه‌ما، تخم‌واسه‌ماخوب
ایرونی نبایس، بخوره، معده ها معیوب

ایرونی بایس، نون سیلو، شکر کوبن
هر صب بخوره، شب بخوره، هی بکنه جون

اصلا چه لازم، نون بخوره، یرونی چلمن
آرد واسه ما خوب، نون بکنیم، اول خرمن

مشروب همه جور، ویسکی سدا، ورموت‌و کنیاك
مزه همه جور، ایرونیا، مزه لوطی خاك

ایرونی باهاس، آب بخوره، آب لجن دار
تا زود بمیره، صرفه بشه، درخوار ودر بار

ما ها پلو لازم، برنج لازم، برنج صدری
ایرونی نه لازم، اگه خواس، صبر کنه قدری

تا جنك که تمام شد، به‌یه هو، ما همه گی **گو**(۲)
اونوخ اگه خواستن، بکارن، باس همه ازنو

ماها اتول لازم، همه جور، فرد و کریسلر
ایرونی باهاس، ور بره، هی با خر وقاطر

ما کرب دوشین و، فای‌دوشین‌و، ساطن‌و گاندی
لازم بپوشیم، ایرونی لخت، باشه چو گاندی

ایرونی، باهاس، قرض بکنه، از این وازاون
تقدیم بکنه، تا بشویم، ما کمی ممنون

ایرونی. مهمون دوس‌میگن، ماهیچ نفهمیدیم
این مدتی که، ماانیجا بود، هیچی ندیدیم

از ما ها چرا، در سر هر، چار راه تهرون
یکدونه نساختن، زطلا، چون مائیم مهمون

اصلا چرا، قاب عکس مارا، اینا نکردن
بندازه، با زنجیر طلا، ایرونی بگردن

اون گندهٔ ما، نصفه شبا، هی میده بیرون
آئین نومه، هی واسه قند، هی واسهٔ نون

اینا چی دیگه، هی‌میکنن، وق وق وعو عو
با این همه، قند و شکر، هی ما میکنن هو

اصلا چه لازم، ؛ رونی وروزنومه خونی
گاه گل بشه، بایس در این روزنومه دونی

آئین نومه، جا روز نومه، باید که بخونن
تا او نکه، از این زحمت ما، قدری بدونن

آئین نومه، دائم، بره، از قند و قماشه
حالا میخا که، اینا باشه، یاکه نباشه

ایرونی، غلط میگه که، با حلوا و حاوا
شیرین نمیشه، هیچ دهنی، با لکل و اصلا

ما ها میخوریم، حلواو، اونا بدهن قورت
هی آب دهن، یابخورن، کوفت وقزل قورت

اصلا بما چی، اینا دارن، یا که ندارن
باید، دارائی شونو، توی سینی بذارن

تقدیم بکنن، زودی بما، گفتهٔ یا روس
کار کردن خر، شهرشما، خوردن یابوس

**مهندس‌الشعرا**

۱— Education ۲— Go

# بابا شمل

بابا شمل نامه‌ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم — شمارهٔ مسلسل ٥٤ (تك شماره ـ در همه جا ۳ ریال) پنجشنبه ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۲۳




**کرسی نشینهای جوان تهران درکرسیخانه**

ماها سه‌تن و کیل وهم ازاهل دسته‌ایم خودرا بدست و پای دوسر دسته بسته ایم خاکستریم، بر سرآتش نشسته ایم

بد کرده ایم عاشق این هردو گشته‌ایم بابا زما مرنج که مادلشکسته ایم




بخدا ، تو اینهمه چرت و پرت و آسمون ریسمون که در این دورهٔ دموکراسی باسم نطق قبل از دستور و بعد از دستور بخورد ما کور و کچلای بیچاره و سر براه دادن فقط یه کلمه حرف حسابی بگوش بابا خورد، اونم حرف اون کهنه مجاهد همدونی بود که با اون قدش میره از آسمون شور با بیاره . آره ، یه روز تو کرسیخونه بلن شد و گفت : «در ایران انقلابی در حال تکوین است» . دیدنه بابا ، همقطا را گوششون باین حرفا بدهکار نیست و ششدونك حواسشون پی‌ساخت و پاخت‌جار و جنجاله، رفت مثل بچه‌آدم سرجاش نشست. اما از رونرفت یه‌ماه و نیم دیگه باز همون حرفشو تکرار کرد و بابا رو قلقلکش داد .

تورا خدا یه‌دفه خیال نکنین که بابا باناردبان‌الملك‌ساخت و باختی داره وعاشق قددراز و کله بیمو وادا واطوار اعیان مآب آقا شده و یا اینکه خدا نکرده ازش چشمداشت داره که هوار بابارو داشته باشه نه‌بعلی،

**بگذاشتم بهم بد ونیك زمانه را**
**آزاده ام نه‌دام شناسم‌نه دانه‌را**

بابا نه از گذشته‌اش زیاد خبرداره و نه‌میدونه حالافکرش چیه و نه‌هم باش تاحالا سلام علیکی داشته . یکی‌هم در باره سیاستمدارای‌ایران باید بعداز مرگشون گفت خوب بودند یا بد. شاید او نوقت‌هم‌انسون‌نتونه حقیقتشو بگه‌زیرا اینا‌ماشاءالله هزار رو دارن که‌چن تاشو نشون میدن‌چن تاشو هم‌باخودشون بگور میبرن .

اما اینکه میبینین بابا زیاد ازش بدش نمیاد وسر بسرش هم نمیذاره فقط‌واسه یه کلمه حرفشه وبس. چون هرچه باشه‌تو شهر کورا یه چشمی پادشاست واگه تو این کرسیخونه و این گود سیاست یه‌نفر پیدا بشه که یه‌حرف حسابی بزنه واز روهم نره ویه‌ماه دوماه سرحرفش بایسته وبازم تکرار کنه. این آدم کمی قیمت داره، یعنی‌تو این‌مملکت قیمت‌داره، تو مملکتی که‌همه اونائی که سرشون بکلاهشون میارزه ودستشون بدم‌گاوی بنده همه شون ، چو بید برسر ایمان خویش میلرزند .

مخلص کلوم، یارو گفت :«انقلابی درحال تکوین است» خیال هم نکنین که چشم بسته غیب فرمود، بلکه بچشمهای خشم آلود همین ملت گدا گرسنه که جونش بلب رسیده نگاه کردو بهمون چیزی که پیر مردای دنیا دیده مثل بابا میگفتن ایمان آورد .

اما تعجب اینجاست که‌یارو تعجب کرد که‌چرا مردم‌بحرفش جواب ندادن وتعجب نکرد که چرا حرفش درهیچکدوم ازاون نور دیده‌ها وعزیز دردونه های این ملت که تواون صندلیهای راحتی لمیده وخواب هفت پادشاهو میبینن اثر نکرد .چون‌اگه آتش انقلابی روشن بشه اول دامن اینا ورفقا شونو خواهد گرفت واگه بخواست خدا این دیوار کهنه و پوسیده بیفته بسر اینا خراب خواهد شد .شاید هم یکی دوتاشون که زیاد کرخت نبودن کمی پشتشون خارید ولی‌اونم پس‌ازچند ثانیه خوب شدو اینم فراموش شد .

میگم یارو حق داره، برای اینکه من هموطنامو خوب میشناسم، میدونم که ایرونی دیگه ازاین پله‌هم تنزل نمیکنه. بقول پیرمرد مازندرونیه که‌قبرشو کنده بود وسرش‌نشسته بود گریه‌میکرد،مردم هم‌جمع شده بودن دورش اونام گریه می کردن . یه‌غریبه رسید وپرسید :عموواسه چه گریه میکنی ؟ گفت واسه خودم. گفت مگه چته ؟جوابداد مرده‌ام . گفت تو که ماشاءالله حالت بجاست . پیرمرده گفت : توغریبه هستی نمیدونی.مازندرونی‌بیشتر ازاین نمیمیره. حالام ایرونـی از این ذلیلتر نمیشه .

دیگه میخائید این ملت نجیب کجا بره ؟یکی حلقه گردنش میندازه واون یکی‌چشمشو‌میبنده‌و‌میندازه جون‌هموطنش غافل ازاینکه ماهی ماهی را میخورهٔ و ماهیخوار هردو را وهرچه هم این ملت فریاد میزنه که .

**روبه منشان بمن چه دارند**
**پیشانی شیر را چه خارند**

بخرج اینا نمیره وبادم شیربازی میکنن راستی هم‌دیگه کاردباستخوان‌رسیده وملت ازدست گربه رقصانیها ومعرکه گیریهای این یه‌مشت حقه باز وشیاد و ماجراجو و کولی که خودشونو بهر اسمو رسمی شده بریش این ملت میبندن واز هرجا میندازیشون مثل گربه مرتضی علی رو چهار دست وپا بزمین میان به تنك اومده وهروقت چشمش باین میزها و کرسیهای وزارت وو کالت وریاست‌میفته همونقد چندشش میشه که از دیدن کوفت وجزام .

ملت انقلاب‌میخاد برای اینکه‌دیگه این زندگی براش ارزش نداره ، برای اینکه این‌نونی که میخوره سیرش نمیکنه این‌حرفائی که میشنود قانعش نمیکنه.تاب وتوان تحمل این زورگوئیها رو نداره ، نمیتونه ببینه که یه‌مشت آقا زاده همیشه سواره‌ان واو پیاده .نمیتونه تحمل کنه که سرنوشتش همیشه‌دست پست ترین‌و نادان ترین آدمای‌این مملکت باشه .

اما خیال نکنین که بابا عقلشو داده دست بچه مچه‌ها وعقیده داره که باید یه جنك طبقاتی راه انداخت . نه والله هنوز جنك طبقاتی واسه ماها خیلی زوده .اون ملتائی که میبینین امروز جنك طبقاتی راه انداخته‌ان اونا صدسال پیش انقلاب ملی شونو کرده‌ان، صدسال پیش کلك هرچه دزد وعوام فریب وخائن ملت ووطن داشتند کنده‌اند، اما ما، ما که هنوز این کارها را نکرده‌ایم،ما که هنوز در دست

(بقیه درصفحه ۳)

# ابول ابوالبیژن !!!

دلم‌میخاد ابول جون موفریزه(۱) — کمی از مو سرِ طاسِت بریزه !
تو که واژه همیشه کنج نیشت — **تجی‌جون‌رودِست‌زد، لاقِ‌ریشت!**
اَبس ماشین نویسِ پاطقت رُ — بُلن کرد برد دیگه چیدش نُکتر
باماشینِ **دویست‌وشصت‌وهفتش** — دیشت‌دیدم‌**تجی**‌تجریش میرفتش
آره هر شب‌باماشین‌ئی لامصقل — **یاتجریش میره‌یاقلهك‌یاپس‌قل!**
چرا را میدی این‌ُ تو اداره — که‌تا گندش‌رُاین‌جوری‌درآره
دلم میخاد همون جو که **قبادُ** — همون بارِ افاده، خیك بادُ
لَبش کردی کلف‌درتوی مجلس — با یه‌حرف‌بادش‌ُ درکردی‌فس‌فس
اینم بندازی بیرون با یه‌تی پا — نترسی از قُرو‌ُلندِ میلیسپا

☆*☆

آدم وقتی توئی پولدونی کشور — میره، پَر میزنه پاك عقلش ازسر
اَیه مادمازل ابرو کمندی — میپرسم جا رئیس جیره بندی
آدمس‌ُ در میاره، با یه فیسی — بهم‌ِ میگه یه چیز انگلیسی
میگم آخه تو اینجائی چه‌کاره — نُنر میشه، زبونش در میاره

☆*☆

بیا لوطی گری کن جون بیژن — ئی دخترُ‌مخترا که**چیزه‌ویژه‌ن**
تمامی رُ‌اُدَم زاپاسشون کن — **باین نوچه جوونا پاسشون کن**

**اگر کردی‌ئی کاره واسه اونا**
**تو هم میشی طرفدار جوونا**

**مهندس‌الشعراء**

۱- Friset

# درد دل باباشمل

(بقیه ازصفحه ۲)

اینا اسیریم .بقول شاعر :

**هفت شهر عشق را عطار گشت**
**ماهنوز اندرخم یك کوچه ایم**

جانم غوره نشده که نمیشه مویز شد .تازه اگه درست نگا کنین درایرون دوطبقه بیشتر نیس:طبقه پاك‌هاوطبقهٔدزدا وتواین طبقه دزدا سرمایه دارو حاجی آقا ووزیر سابق وو کیل و رئیس فط فراوونن .هدف ماباید ازبین بردن اینا باشه واگه‌ما یه انقلاب ملی حسابی بکنیم نصف بیشتر انقلاب طبقا تیمونوهم کرده‌ایم چون تواین ملك بیشتر اونائی که دستشون بدهنشون میرسه پولشونو ازراه دزدی بدست آورده‌ان واینا فقط اون چن‌تا کارخونه دار گردن کلفت نیستن بلکه ازاونا بیشتر اون تاجرای سفته باز بازارن که از آب کره میگیرن و اون وزیر ووکیل وامیرتومانها هستن که یه‌سر بقدر گنجشك دارن وهزار سودا وصدتا عمارت پنج اشکوبه وده پارچه ده و یه نفر هم نیس که ازاون حاجی آقا وازاین عالیجناب بپرسه که اینا رو از کجا آورده‌ای ؟ اینان که همه‌چیز ملتو ازدستش گرفته ان وبرای اینکه غیرتشوهم ازش بگیرن عرق میهن و وافور رو داده‌ان دستش .ملتی که میخاد زنده باشه نباید دیوان خودشو واینارو بندازه بمحشر باید همین دنیا مزد اینا رو بزاره کف دستشون ورووونه کرباس محله کنه .

ملتی که‌صدی نود اون کفش بپا وبسر کلاه نداره وشکمش از زور گرسنگی به‌پشتش چسبیده، وقتی از جلو گرسیخونه رد میشه واتومبیلهای شیك وپیك وجلال و جبروت و کیلاشو میبینه ویه‌دقه فکر میکنه وحال و کیل وموکل را باهم میسنجه حتم جز فکر انقلاب از کله‌اش نخواهد گذشت وجز عطش انتقام‌در دلش نخواهد بود .

گفتم جنك بین پاکها ودزدها یعنی جنك بین‌ایران‌پرستان واونائی که فقط بخودشون علاقه دارن واز هر راهی شده پول وپله‌ای جمع کرده ومنتظرن که راه ینگی دنیا بازبشه . والله از اینا وطن پرست درنمیاد ،اینا بقول مرحوم شیخ سعدی :

**منعم بکوه ودشت وبیابان غریب نیست**
**هر جا رسید خیمه زد و بارگاه ساخت**

اینا هرجا پولشونو ببرن اونجا وطنشونه .اول بایدریشه این کولیها رو کند.

اما ملت فراموش نکنین که سه‌دشمن دیگه هم دارین که اوناهم هرکاری شما بخواهین بکنین بهمش میزنن وطوق لعنتی شده‌ان رفته‌ان گردن‌من وتو وبدیش‌اینجاست که برای‌خودشونم حق آب و گل‌قائلن وبهیچ قیمتی حاضر نیستن دست ازسر کچل مابردارن و مارو بامام رضای غریب ببخشن .

اولی‌اون ملانمایانند که خدا ورسول ازاونا بیزارن. اینا کاری که دارن اینه که مردم ساده وعوامو گولشون بزنن‌وبجای اینکه راه راست را باونا نشون بدن یه‌مشت خرافاتو بکنن‌تو حلق اوناواون بیچارها روآلت کنن .

دوم اون اعیان واشرافای پوسیده ان که خیال میکنن این مملکت تیولشونه ویا ازخاقان مغفور بهشون ارث رسیده وهر یك به‌گوشهٔ مملکت نشسته ودهاتیهای‌بدبخت وبی پناه‌رالختشون میکنن وخیال میکننن هرچه دربغداده مال خلیفه است .

اما سومی یه‌مشت متولیای دروغی این مشروطه کذائی‌اند که خیال میکنن واسه این ملت تحفه‌نطنز وسراشپختر آورده‌ان وراست یادروغ روزی صدبار مشروطه خواهی شونو برخ ما میکشن وتقاضای خمس وزکوتشو میکنن وهر کس بخاد دست بترکیب مشروطه بدترکیب اونا بزنه ویا بکفششون کفشك خطاب‌کنه داد وهوارشون میره آسمون .

این عقیده باباست اما عیب‌کار اینجاست که بیشتراونائیکه مردمو بانقلاب دعوت میکنن یاسخنشون چون ازدل نمیاددلپذیر نیست ویا اینکه نمیدونم چطوره که نفسشون گرم نیست ، و بیچاره‌ها خیال میکنن که بااین حرفا وبااین نفسها میتونن اون آتش مقدس را تواین مملکت روشن کنن، درصورتیکه‌اونیکه مردمو میخاد دعوت بانقلاب کنه وملتی رانجات بده باید نفسش از کوره‌آتش در بیاد تابتونه درآهن سرد اینا اثر کنه . بدبختانه بقول مولانا ؛

چون جمادند وفسرده تن شگرف
میجهد انفاسشان از تل برف
چون‌زمین زین برف دربوشد کفن
تیغ خورشید حسام الدین بزن
هین بر آر از شرق سیف الله را
گرم کن زان نور این درگاه را

حالا این حسام الدین تازه کجاست‌و کیست بابانمیداندولی منتظراوست‌وبس.

# غزل

سید بیا که آینه صاف است جام را
تا بنگری اشارت اهل کلام را
عنقا شکار کس نشود دام باز چین
کاینجا همیشه باد بدست است دام را
راز درون پرده چواز پرده شد برون
هر کس شناخت سید عالیمقام را
در بزم عیش یك دوقدح در کش‌وبرو
یعنی طمع مدار وصال مدام را
این بار کودتا مه آذر بکن نه حوت
شاید که روسفید نمائی قوام را
بر گردن فلان چوتراحق خدمت است
مان تانظر کند بتلطف غلام را
سید چو در شباب نچیدی گلی زعمر
پیرانه سرمکن هوس ننگ و نام را

ح • ق ـ حضرتقلی

# از ما میپرسند

## خواهش والده آقامصطفی راچه کنم

باباجون ما بچه های سر گذر همیشه خیال میکردیم که عقل بابا از همه خلق بیشتره اماحالا چند وقته که کم کم داره ایمونمون بعقل شماهم کم میشه زیرا آدم حسابی هیچوقت حرف بی‌ربط وچرند نمی زنه . آخه که چی هر روز تو روز نومه می نویسی فلون ماشین دولتی فلون روز فلون جا بود وفلون کارو میکرد یا با هزار جور رو درواسی ور میداری قضیه را ظاهراً ماست‌مالی‌می کنی که مثلاروز ۱۳ عیدبرای‌رفاه‌عامه فلون ماشین‌دولتی مسافر قبول میکرد . آخه این حرفها بمن‌وتوچه واصلا گفتنش‌چه نتیجه داره‌شاید خیال‌میکنی تانوشتی فوری‌رندون‌حساب‌کار خودشونومی کنن باپای‌پیاده‌شمرون میرن.

جات‌خالی که روزجمعه ۸ اردیبهشت ببینی توشمرون این اتومبیل‌های لا کردار دولتی‌چه جولونی داشتند. سوار هر کدوم شون یه‌دسته خانم‌تر گل وور گل وچندتا فکلی فزناك بود که بماها فیس و افاده میفروختن.مابعقل ناقصمون اینطوررسیده بود که فلون ماشین نویسه که امروز با اتومبیل دولتی شمرون آمده باریئسش کار اداری دارن و میرن دو سیه همدیگر را اقدام کنن اما وقتی این فکرمون را به والده آقا مصطفی گفتیم اون آتش پاره هی‌ماشین های دیگه را نشون میداد که اینهاهم کار اداری دارن ؟ اینهاهم دوسیه دارن ؟ خیر توبیعرضه ای ، بعمل‌دیگرون چه دخلی داره ، یا الله تو هم باید بری اداره‌جاتی که اقلا روزهای جمعه یه‌ماشین سواری زیر پامون باشه و باش گردش بریم یا اینکه طلاق نومه مو کف دستم بذاری که ازدست توراحت بشم .

حالا باباجون ازتو صلاح ومصلحت می بینم که اگه‌ماراهم باماشین‌های‌دولتی روزهای جمعه شمرون می‌برن چه‌بهترمام بریم اداره جاتی بشیم اما اگه نمی برن یه‌راهی پیش پای مابذار که آب پاکی‌رو دست والده آقامصطفی بریزیم وازدست قرقر اوراحت بشیم .

درضمن باباجون اینرا هم بدون که اتومبیل های دولتی مال از ما بهترونه و بیخود صفحه‌روزنومه‌تو باحرفهای بی‌اثر پرنکن که هیچکدومشون نتیجه نداره .

فضول آغاسی

باباشمل ـ آی فضول آغاسی ! اگه دست باباچرب بود میمالید سرخودش . اگه بابا میتونست اوتولی دست وپاکنه دیگه چرا این حیوون زبون بسته را سر پیری سوارمیشد واینقدر این ور واونور میکشید؟مخلص کلوم این کارا ازباباساخته نیست بهتره به‌بنگاه‌کاریابی‌هشتی‌سری‌بزنی شاید دردتو دوا کنن .مترجم مشورتچیها شدن‌هم بدنیست‌اما نمیدونم قبولت کنن‌یانه

اما اینم که خیال کرده‌ای بابا ازهر علمی سرشته داره وسی وسه چشمه فن‌ها رابلده اشتباه کرده‌ای، بابا درمکتبخونه ملامحمد حسین خدا بیامرز درس خونده واصلا پاشو تومدرسه‌آفاق وانفس‌نذاشته که‌ازهرچیزی‌سردربیاره‌ووارده‌ر کاری‌بشه.



... دوهفته است که اداره کل‌راه شسته دورئیس‌دارد .

... وزیر بیراه حکم انفصال چند نفر راکه متهم به اختلاس بودند امضا کرده ولی‌هیچکدام از احکام اجرا نشده و حتی شایع است که‌احکام وزارتی‌را پاره کرده اند.

... هشت ماه اضافه‌حقوق که بکارمندان دولت‌داده‌شده به ژاندارمری داده نشده است .

... مطابق‌قانون‌اساسی کلیه‌افراد تابعهٔ‌دولت‌شاهنشاهی حقوق مساوی خواهند داشت یعنی شهر نشین ها قماش‌را بیهای متری ۲۰ ریال و شکر راکیلوئی ۱۹٫۵ ریال خواهند خرید ولی دهاتیها مجبورند همان پارچه را متری حداقل ۸۰ ریال و شکررا کیلوئی ۱۸۰ ریال بپردازند .

... بانطق اخیر ابی زندی در کرسیخانه خیلی‌ازنود استفاده‌چی ماستها راکیسه کردند و باتصدیق اکثریت تام کرسی نشینان دیگر مجالی برای ایجاد سوء تفاهم و تحریك افسران باقی نماند .

... روز یکشنبه ۲٤ اردیبهشت ساعت ۹ اتومبیل۲٦۹ دولتی درسر لاله‌زار دوعدد از **مشتری‌های** کافهٔ **آی‌تتا** را که بطور اکراه سوار شدند بطرف مقصد نامعلوم برد.

باباشمل — هر کجا برد خدایا بسلامت دارش .

... آسید نعنا روزهای جلسه بکرسی خانه آمده و در راهروها بارجال‌سیاسی ملاقات و بندو بست‌میکندو فوری‌میرود.

... بانامهٔ اخیر میلیسپا موافقت بین کرسی نشینان وداش میلیسپا حاصل ویا درشرف حصول است .

... مدیر کل قلابی کرسیخانه که طبق‌آئین نامه کرسیخانه پستش دو سال قبل از بودجهٔ آنجا حذف شد و لیاقت وحسن اداره‌اش را در کتابخانه آنجا نشان داد اخیراً عشقش دبه کرده وبخیال مدیر کلی کل کرسیخانه افتاده است .

باباشمل — مگر حالائی چه عیبی داره جز اینکه ببودجه کرسیخانه تحمیل نشده ومجانی‌ومرتب کار میکند .

... عده‌ای از فرهنگیها دست وپا میکنند که دکترحاج میرزا آقاسی را وزیرش کنند .

باباشمل — ولی حاجی باقرکاظم‌هم پس ازمراجعت ازسفر مکه داوطلب همین پست است .

... با دخالت کلنی یزدی درانتخابات شابدوالعظیم‌امید موفقیتی برای هیچیك ازکاندیداها نمیرود .

... کمیسیونی درعدلیه برای‌اصلاح‌قانون‌دیوان‌جزاتشکیل شده است .

باباشمل — پس خوبست آن کسانی که ازلحاظ داشتن پرونده ویا سوابق باوجود این دیوان و دادستان آن مخالفند ازحالا دست بکار شوند که دیگر احتیاج بتهدید قتل دادستان نداشته باشند .

... برای‌رسیدگی بموضوع قاچاق‌خوزستان هم‌هیئتی‌نظیر



## متن نامه آقای دکتر میلیسپو که درسه شنبه۱۹ اردیبهشت‌تهیه و پنجشنبه ۲۱ بمجلس شورایملی تقدیم شده است .

ریاست مجلس شورای ملی

### موضوع : تقاضای تعیین هیئتی از نمایندگان .

نظر بمفاد و مقررات قانون مصوب ۱۳٫۲٫۱۳۲۲ این جانب داشتن روابط نزدیك با نمایندگان مجلس شورای ملی را برای خود بی نهایت مطلوب و جایز میدانم .

انتقادات بسیاری اکنون از میسیون آمریکائی بعمل‌میاید‌واینجانب بخوبی‌اطلاع دارم که بعضی از این انتقادات متوجه اوضاع حقیقی‌بوده وبسیاری ازآنهائیکه باین انتقادات‌میپردازند تحت‌تأثیر‌دوستی واقعی‌نسبت به‌میسیون‌آمریکائی وهمچنین دلبستگی واخلاص حقیقی برفاه وسعادت کشورشان قرار گرفته‌اند .

میسیون‌بمشورت‌ایرانیان‌روشن فکر ومیهن پرست نیازمند است وپیشوایان ایران نیز باطلاعاتی که تنها اینجانب و همکاران آمریکائیم میتوانیم تهیه نمائیم نیازمند است .

چنانچه گروهی از نمایندگان مطلع مجلس شورای ملی گاهگاهی جهت‌تبادل نظر واطلاعات بااینجانب ملاقات نمایند برای‌اینجانب ومیسیون‌آمریکائی‌و بعقیده اینجانب برای مجلس ودولت بسیار سود مند خواهد بود .

اگر چنین هیئتی بهر طریق که مقتضی باشد تعیین گردد اینجانب بانهایت خوشوقتی حاضرم خود را در اختیار و دسترس ایشان قراردهم .

رئیس کل‌دارائی : ا.س. میلیسپو

---

هیئت مشهد اعزام شده است .

باباشمل — لابد در اثر رسیدگی خیلی‌ها دچار نقاهت وکسالت‌خواهندشد.

... موضوع S تراورسهای راه آهن‌هم بجائی‌نرسیدفقط قرار شدبازپرس به‌بنگاه‌ماشین دودی برود وپرونده‌ها را زیارت کند .

... یکی ازمعاونین ارسی طلائی‌هم کارش فقط قلیان‌کشیدن وزیر مراسلات نوشتن این جمله است : بعرض برسد .

باباشمل — ما پیشنهاد میکنیم بجای ماهی هزار تومان مواجب وخرج یک اتومبیل واطاق یك مهرلاستیکی « بعرض برسد » درست کنندو یك پیشخدمت بسپارند

... دکتر صدقه که مواجب دورهٔ وکالتش را وقف‌مدرسه حقوق‌و کتابخانه آنجا کرده‌است ماهی یکبار حاضرمیشود وبیشتر حقوق‌او بعنوان جریمه غیبت‌ضبط میشود .

باباشمل — روغن‌ریخته وقف‌امامزاده میشود .

... نور چشمی مشورتچی باشی یك گلدان چینی‌رابسر بابازده وشکسته‌است

... مشورتچی ینگی دنیائی که پارسال

# خبرهای کشور

مرض مهلك عنعنات در بین‌میوه‌جات نیزشیوع پیدا کرده وزردآلو بیش از سایر میوه‌جات درمعرض این خطر قرار گرفته است بطوریکه ازابتدای ورود زردآلو ببازار تاکنون در هیچکدام از میوه فروشیها زردآلوئی که مبتلا بجزئی ازاین مرض نباشد دیده نشده است .

## استیضاح

خفیه نویس باباشمل از نقاط ییلاقی کرسیخانه اطلاع میدهد که استیضاح‌روز سه‌شنبه درآخر جلسه مبدل بیك مبارزه شدیدبین سردمداران‌ومتولیان کرسیخانه ازیکطرف وتازه بدوران رسیده ها از طرف‌دیگر گردیدوچون دستهٔ اخیرنبرد را بیفایده دیدند عقب نشینی مظفرانه اختیار کردند وفعلا‌احتمال غلبه‌آنها‌بیشتر است .تصور میرود کابینه ملاغه بارفع‌و رجوع قضیه‌مورداستیضاح اکثریت‌محکمی در کرسیخانه بدست بیاورد .درهرصورت خود ملاغه واسدل مهٔ از این کشمکش روسفید بیرون آمدند وطبق گزارش کارشناسان سیاسی دروضعیت سیاسی این دو نفر هیچگونه جای نگرانی نیست .

## فعالیت کرسیخانه

ازششم اسفند ماه یعنی ازروز افتتاح کرسیخانه تاکنون تنهاکاری که بقول خودشان این بنگاه ملی انجام داده است فقط تصویب لایحه سه دوازدهم بودکه حقوق خودشان نیز جزو همان بوده‌است وسایر اوقات کرسیخانه صرف تصویب اعتبار نومچه‌های قلابی وتظاهرات خنك دعوام فریبهای‌بیمزه ودشنام های‌زننده‌و مبارزه های سیاسی وشخصی‌بی‌ثمر ومضر بوده است .

باباشمل — شایسته است که تمام‌بنگاه های دولتی طرزکار وجدیت این بنگاه ملی‌را سرمشق خود قرار دهند شاید به کفایت وزراء‌عظام ودرایت‌و کلاء کرام زورق شکسته وزوار دررفته میهن‌دراین طوفان جهانی بساحل نجات برسد . بالله التوفیق وعلیه التکلان .

## سنك معدل

خفیه‌نویس باباشمل ازشیراز گزارش میدهد که چون کرسی نشین آنجابه‌سیستم متریك عقیده ندارد لذا بدستور خودش دردهات واملاك‌خاصه‌وزنه‌های چدنی‌تهیه نموده که روی آنها عبارت سنك معدل نوشته شده است وعموم رعایا مجبورندبا سنك معدل خریدوفروش نمایند .مثلا بهر اسبی روزی‌دومعدل‌ونیم جومیدهندراجع باین اوزان جدید اطلاعات بیشتری در دست نیست ولی‌تصور میرود باچاق شدن ولاغر شدن مخترع آن درتغییر باشد .

---

درتبریز بوده معادل چهار هزار تومان سپر وشمشیر بحساب صندوق خوار بار خریداری کرده‌وحالا هم سپرهاوشمشیرها درتحویل کار پردازی خوار بار است .

باباشمل — تابببینیم خوار بار تبریزچه جوابی خواهد داد .بیاتانبرد دلیران کنیم





اقدام ( شماره ٤٧٧)

اینجامیدان سپه‌است ک
است وتهران مرکز ایران
باباشمل - پس میدان
ایران است .

* * *

این هرج ومرج در م
تهران مرکز ایران است
پس حال ایران چون
باباشمل - مثل حال ب

* * *

شاگردان راننده‌فریا
راه‌آهن، شاهپور، دروازه
وغیره ، روزنامه فروشها
فوق العاده .
باباشمل - وشما فریاد

جان من برخی ایران

رهبر (شماره ۲۸۳)

مدرس را کشتند و خ
نگاهداشتند.
باباشمل - لعن الله علی

ستاره (شماره ۱۷۸۹)

مجلس‌کاری نمیکند
باباشمل - علا جش ٣٦
سولفات دوسود است .

ایران (شماره ۷٤٣١٥)

مردم نمیدانستند که بی
روی قطعه یخی سکونت
زندگی‌خودرا بنا نهاده‌اند
باباشمل - پس ازاینق
هم بوده‌ایم ولی خدا را
مطلب‌رازودترفهمیدی‌ودر
ومفرح‌زندگی خودرابنانه

رستاخیزایران (شماره

اسلحه زنان .
باباشمل - لنگه کفش

امید (شماره ٤٥٦)

سال اول عروسی من
که حمید بدنیاآمد .
باباشمل - چشم شما
چرا بابا رابه ختنه سوران

فردا (شماره ٣٦)

دیکتاتوری درقلب
باباشمل - یانمایندگا
مجلس ملی !

مردم (شماره ٣٢٦)

مجلس ازابتدای تشک
مهمی انجام نداده است .
باباشمل — اختیار دا
اینهمه اعتبار نامه‌های قلا
داده است .

## روزنامه

**اقدام** (شماره ٤٧٧)

اینجامیدان سپاه‌است که مرکزتهران است وتهران مرکز ایران است.

باباشمل - پس میدان سپه مرکز ایران است.

* * *

این هرج ومرج در مرکز تهران و تهران مرکز ایران است!

پس حال ایران چون است!

بابا شمل - مثل حال بنده وسرکار.

* * *

شاگردان رانندهٔفریاد میزنندامیریه راه‌آهن، شاهپور، دروازه قزوین، ماشین وغیره، روزنامه فروشها بانگ میزنند فوق العاده.

باباشمل - وشما فریاد میزنید **ای جان من برخی ایران باد!**

**رهبر** (شماره ۲۸۳)

مدرس راکشتند و خالصی زاده را نگاهداشتند.

باباشمل - لعن الله علی قوم الظالمین

**ستاره** (شماره ۱۷۸۹)

مجلس کاری نمیکند.

بابا شمل - علاجش ۱۳٦×۳۰ گرم سولفات دوسود است.

**ایران** (شمار ۷٤۳۱۰)

مردم نمیدانستند که بیست سال گذشته روی قطعه یخی سکونت کرده وروی‌آن زندگی‌خودرا بنا نهاده‌اند.

بابا شمل - پس ازاینقرار ما اسکیمو هم بوده‌ایم ولی خدا را شکر که تو این مطلب‌رازودتر فهمیدی‌ودرجاهای گرمسیر ومفرح‌زندگی خودرابنانهادی.

**رستاخیزایران** (شماره ۱۱)

اسلحه زنان.

بابا شمل - لنگه کفش.

**امید** (شماره ٤٥٦)

سال اول عروسی من‌بود همان سالی که حمید بدنیاآمد.

باباشمل - چشم شما وما روشن پس چرا بابا رابه ختنه سوران دعوت‌نکردی؟

**فردا** (شماره ۳٦)

دیکتاتوری درقلب دموکراسی.

باباشمل - یانمایندگان قلابی درقلب مجلس ملی!

**مردم** (شماره ۳۲٦)

مجلس ازابتدای تشکیل تاکنون کار مهمی انجام نداده است.

باباشمل — اختیار دارید! پس‌تصویب اینهمه اعتبار نامه‌های قلابی راکی انجام داده است.

## کلمات طوال

آمار نشان میدهد که تعداد زنهای بیوه چندین‌برابر مردهای بیوه است‌شاید بیشترمردهارا زنهایشان دق کش میکنند.

خداوند هرموجودی‌را آفرید آفت آنرا نیزخلق نمود وبهمین جهت بعد از آدم حوا بدنیا آمد.

اگر خانمها وکیل مجلس شوندباید پیش‌ازورودبجلسه کفشهارادربیاورندزیرا حمل اسلحه درمجلس ممنوع است.

میگویند هرروز عصر که آدم‌بخانه برمیگشت حوا دنده‌های وی‌را میشمرد زیرا میدانست که خود اورا ازیکدنده آدم آفریده اند.

**رهبر** (شماره ۲۸٤)

صاحبان کارخانه های اصفهان نقاب ازچهره برگرفتند.

بابا شمل — همقطار مگر چندسال‌پیش دراصفهان رفع حجاب نکرده بودند؟

**ایران** (شماره ۷٤۳۳)

زراعت دیمی!

فلاحت دیمی!

کار ومشاغل دیمی!

وکالت، وزارت،ریاست وحتی معرفت وفضل وهنرهم دیمی.

بابا شمل — پس یه‌هو خودت‌را راحت کن وبگو کشور دیمی.

**داد** (شماره ۱۵۵)

مجلس‌چهاردهم یامجلس‌قبل‌ازدستور!

بابا شمل: وبدتر ازمجلس دستوری. همقطار شاید پس ازرسیدن قند وقماش‌و لاستیك وارد دستور خواهد شد.

**مردان کار** (شماره ۳۲۱)

بنده که گردنم ازمو باریکتر است شما چطور؟

بابا شمل — برعکس گردن ما بقدری کلفت است که تبرهم بآن کارگر نیست.

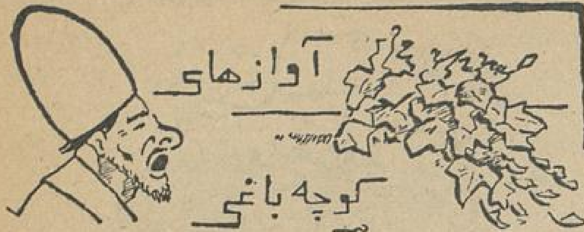
**مهرایران** (شماره ٦٤۰)

طبق ارقامی که درشماره دی وبهمن ماه مجله بانك ملی درج گردیده است نسبت بسال ۱۳۱۵ متجاوز از ده برابر و نسبت به زمستان ۱۳۲۱ یك برابرونیم برقیمتها افزوده شده است. در گزارش اخیر آقای دکتر میلیسپو هم ازاین‌ارقام وجدول بطور خلاصه استفاده کرده اند ولیکن نتیجهٔ روشنی که ما از این ارقام بدست‌آورده ایم ایشان نتیجهٔ معکوس گرفته، میگویند نه‌فقط قیمتها نسبت‌بسال گذشته‌ترقی نکرده بلکه‌تنزل‌هم کرده‌است.

بابا شمل — داش اینکه تعجب ندارد، مال بانك‌ملی عدد است ورقم ومال دکتر میلیسپو از روی شکم.

## زن امروز

نه‌نه ها کمتر از باباها نیستند. این ادعارا روزنامه زن‌امروزبشما ثابت‌خواهد کرد. جای اداره پشت مجلس منزل بانو بدرالملوك بامداد




شبی بگفت نمازی ز شوق شکر خدای
که خوب دامن کرسی فتاد در دستم
نماز کردم و از بیخودی ندانستم
که درخیال تو عقد نماز چون بستم

..................................

خسته شد جانم ودل خون زغم خلخالست
شب چنان روز چنین.آه چه مشکل‌حالست
هنر و ثروت و فضلم بود اما چه ثمر
آنچه زان نیم جوم بهره نبود اقبالست
حیف ازآن سیم وزرورنج فراوان‌کامروز
همه از بخت بدوجور زمان پامالست

**الله وردی**

## نیش و نوش

### دراطراف مسافرت وزیرراه

حمید، تازه جوان وشکفته رو شده است
مگر به‌چشمهٔ حیوان دُمش فروشده‌است!
سرشك بیوه زنان سهم ساعد است ولی
گشایش پل دختر نصیب او شده است

**زاغچه**

## آگهی مناقصه

برای تقویت مزاجی پیر مردان ضعیف البنیه و قضات ناتوانی که مجبورند هرروز چندین بار پله‌های عمارت چندطبقه کاخ دادگستری را نفس زنان وهن‌هن کنان بالاروند روزانه تعداد زیادی تخم مرغ بشرح زیر بمناقصه خریداری میشود:

برای اشخاص از سی تاپنجاه سال سرهرطبقه یك‌زرده تخم مرغ.

برای اشخاص از پنجاه سال تا هفتاد سال سر هر طبقه دو زرده تخم مرغ.

برای اشخاص از هفتاد سال ببالا سرهرطبقه سه زرده تخم مرغ.

شرایط مناقصه بقرار زیراست:

۱— پیشنهاد دهنده بایستی پیشنهاد خودرا بانضمام یك تخم‌مرغ نمونه بعنوان سپرده درپاکت‌سربسته تسلیم کند ورسید دریافت دارد.

۲— پیشنهاد دهنده‌بایستی‌زحمت‌حمل‌ونقل‌پوست‌تخم‌مرغ هارا خود بعهده بگیرد وازاین بابت تقاضای حق‌الزحمه نکند.

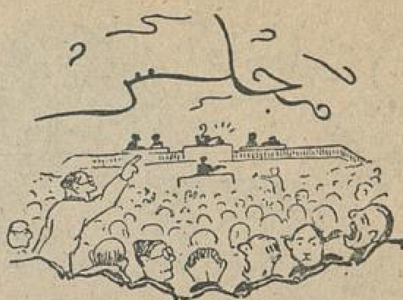
۳ — پیشنهاد دهنده بایستی بخرج خودش ازسفیده تخم مرغ ها پفك که باب دندان پیرمردهاست درست کرده و مجانا بین اعضای پیر مرد تقسیم کند تاهروقت این آقایان از بیکاری حوصله‌شان سررفت دهنشان را تازه کنند.

به پیشنهاداتی که تخم‌مرغ سپرده آنها بوبدهد ترتیب اثر داده نخواهد شد.

زرده سپرده کسانی که از انجام مناقصه خودداری کنند بنفع وزیر دیوانخانه ضبط خواهد شد.

**گ.گ.گ.**





## جلسه ۱۹ اردیبهشت‌ماه ۱۳۲۳

آقای رفیع – ولی حالا نه خودشان سهمیه‌را وارد می کنند و نه اجازه میدهند بمردم و نه کالای مردم را از گمرك مرخص میکنند .

بابا شمل – مرخصی‌این مشورتچیها که دست شماست‌اقلا شما آنها را مرخص فرمائید .

آقای قبادیان – نه‌خیر ثابت وروشن است رئیس‌خوار بار کرمانشاه یك‌ملیون اختلاس کرده .

بابا شمل – چشم‌ماوشما روشن . حتم با این پولهادورهٔ دیگر کرسی نشین کرمانشاه آقا خواهد بود نه شما.

آقای قبادیان – خوبست یك‌مفتش‌هم برای‌رسیدگی از طرف دارائی برود .

بابا شمل – تاچیزی هم نصیب او شود .

آقای قبادیان –عرض‌دیگرم‌راجع باسترداد املاك‌است

بابا شمل – جزحرف ملك نیست سراسر بیان ما- چون شمع یکسخن گذرد برزبان ما .

آقای‌قبادیان – این تجدید نظرها باعث معطلی‌است و دربعضی جاها ابداً محتاج بتجدید نظر نیست .

بابا شمل - مثل املاك بنده و شما .

آقای قبادیان - اینها حق مردم است که بزور سرنیزه گرفته اند حالا باید بصاحبانش پس‌داد .

بابا شمل – ولی بصاحبان‌حقیقی‌اش‌یعنی‌آن‌دهگانهائی که آنجاها را زراعت میکنند .

آقای قبادیان – اگر آقای روحی‌هم مثل من ١٤سال در زندان بودند ،

بابا شمل – رفیق توهم مثل اینکه غیر ازاستردادا‌ملاك و١٤ سال زندان حرفی نداری .

آقای‌وزیردارائی– در نتیجه‌این‌اعلام جرم ایشان‌منفصل شدند وچون مریض بودند

بابا شمل – راستی ترك‌عادت موجب مرض‌است .

آقای وزیردارائی – حالا اگر قانون بد است و شما تجدید نظر نمیخواهید اصلاحش کنید ولی تاهست ما تجدیدنظر خواهیم خواست .

بابا شمل – وشما را به جلیز وولیز خواهیم انداخت .

آقای قبادیان - عرض‌بنده راجع باملاك‌خودمان بود.

بابا شمل - خوب‌جونت بالا بیاداول بگو وخلاصم کن.

آقای قبادیان - آخر مارا از هستی ساقط کردید اگر نمیدهید بگوئید نمیدهیم .

بابا شمل - خدا بدهد !

آقای وزیردارائی – ما باید تجدید نظر بخواهیم و الا موضوع معینی راقانون معاف نکرده .

باباشمل – چرا معافیت مال وزراء ووکلا در قانون مستتر است .

آقای وزیردارائی – مابی تجدید نظر رد نمیکنیم .

باباشمل – حالا این یکی‌را چون ١٤سال حبس کشیده پس بده تادیگر صحبت ١٤سال رانکند .

آقای دکتراعتبار – سئوال بنده مربوط به‌نفت است .

بابا شمل – بی‌زحمت پیط نفتی‌رابردارید وبشعبات‌نفت میهن مراجعه فرمائید .

آقای فرمانفرمائیان – یکقسمت اجناس انحصاری و نخ کارخانه شاهی در انبارها میپوسد ومردم دارند در بد بختی جان میدهند .

بابا شمل – ما که خودمان این چیزها رابلد نبودیم و برای همینکار مستشار آوردیم .

آقای فرمانفرمائیان – چرا نسبت بکالای داخله اینقدر بی‌مبالاتی میشود .

باباشمل – دیگر بی انصافی کردی استثناء تودستگاه مستشار ها نیست چائی هم که کالای خارجه است میپوسد .

آقای فرمانفرمائیان – اگر قانون ١٣ اردیبهشت مانع است شما وزیر ید بیاورید بگوئید تعویض کنید، اصلاح کنید.

باباشمل – آخر مگر بیکارند قانون ١٣ اردیبهشت بار اینها را سبکتر و از شر استیضاح شما خلاص میکند

آقای وزیردارائی– پس از وصول گزارش مأمور فرستادیم تبریز وپرونده آمدبمرکز .

باباشمل– بیا بیا که خوش آمدمرا زآمدنت .

آقای نبوی– اگر خوار بار خدا نکرده مشکل‌شد مردم‌مسئولیت رابگردن ما میندازند .

بابا شمل– چه اهمیت دارد این مسئولیت هم روی مسئولیتهای دیگر .

آقای طباطبائی– آقایانیکه تازه تشریف آورده‌اند آشناباصول ومقررات نیستند .

بابا شمل – لطفا یادشان بده .

آقای امینی – خدا بیامرزد مرحوم صمصام الملك بیات را یادگار خوبی از خود گذاشت .

بابا شمل – مقصود از یادگاری آقای بیات وزیر مشاور رامیفرمائید ؟

## جلسه ۲۴ اردیبهشت

آقای اردلان – ولی‌اگر باردیگر نماینده بخارج‌فرستادند باطلاع‌مجلس‌باشد

بابا شمل - وبنده‌را فراموش‌نفرمایند

آقای اردلان – اجازه میخواهم‌ذکر خیری‌ازمجلس سیزدهم بکنم .

باباشمل – لزومی ندارد همه شما ها ذکرخیر متحر کید .

آقای اردلان – دکتر میلسپو در گزارش خود نوشته است گرفتاری‌عمده ما دوموضوع است .

باباشمل – کرسی نشین ها و مستشار ها .

آقای یمین‌اسفندیاری - عدهٔ‌هم‌آقای شریعت زاده‌را آوردند که‌روبوسی کنید. ماکی معانقه کردیم ؟

باباشمل – وما دونفر آدم خونسرد مثل اسکیموها دماغمان را بهم مالیدیم .

آقای یمین‌اسفندیاری – دولت‌هم‌باید دربارهٔ گرگان اقدامات کافی بکند .

باباشمل – ویك وزیر زلزله تعیین کند و دائما بلرزد .

یمین‌اسفندیاری – بنده بملاقات‌آقای فرگسن رفتم مدتی منتظرشدم اتفاقا در این بین درباز‌شد ودوشیزه‌ای واردشد .

باباشمل – ولبخندنمکینی‌تحویل‌دادم. خدا همقطار ما مسعود را لعنت کند که بایك عکس همه شماها را بهوس ملاقات مستشار ها انداخت .

آقای شریعت‌زاده– موقعی که ملت ایران انتظار دارد بدبختی های بزرگی که گریبان گیرش شده بر طرف شود وقت مجلس صرف این صحبت های غرض آمیز میشود .

باباشمل – مابهمین هم راضی هستیم که کاری بکارما نداشته باشید اللهم‌اشغل الظالمین بالظالمین .

آقای شریعت‌زاده– من اگر تردید داشتم که نماینده واقعی ملت ایران‌نیستم امروز دراین مجلس حاضر نمیشدم .

باباشمل – من‌هم همین فکررا کردم که نیامدم .

آقای وزیرجنك – کسانی که‌نتوانند حسابشان را پس بدهند شدیداً مجازات خواهند شد .

باباشمل – داش ابی پس باین حساب ساطور را بیاورم .

آقای اسعد – بعضی از این اشخاص متهم اقرار کرده اند که این پول ها را مابرداشته. وملك وخانه خریده‌ایم .

باباشمل -و بمحض اقرار شریك‌الملك برای خودشان تراشیدند .

آقای وزیرجنك – برای مجازات مأمورین مرتشی نظام‌وظیفه‌لایحهٔ شدیدی تقدیم میکنم .

باباشمل – که اجرای آن باخدا است .

آقای ساسان‌خواجه‌نصیری -ولی‌بعضی از افسران در احزاب میشنوم شرکت دارند .

باباشمل – والله این بیچاره‌های ساده را آن‌لیدرهای ارقه به‌تله میندازند والا خودشان تقصیر ندارند .

آقای قبادیان – کریم آقاخان باپنج تومان وارد خدمت شد حالا پنجاه ملیون ثروت دارد .

باباشمل – خدا بدهد برکت تاملت بنده‌وو کیلم توئی‌به‌پانصدملیون‌هم‌خواهند رسانید .

آقای قبادیان – این شخص در دوره سابق برای مردم پاپوش درست‌میکرد.

باباشمل – پس معلوم میشود سابقه کفاشی هم دارد ما خیال میکردیم فقط بنائی بلداست .

آقای قبادیان -بعدشاه را بمن مظنون کرد ومن ١٤سال تمام بزندان افتادم .

بابا شمل – اگر یکدفعه دیگر هم صحبت ١٤سال را بکنی والله یخه‌ام را پاره میکنم .

آقای طباطبائی– صلاحیت یکی دو نفر ازو کلای فارس و جریانات انتخابات آنجاهردوقابل دقت است .

بابا شمل – لابد سر نظارتچی آنجا هم‌کاندید بوده است .

آقای امینی – یك دلیل مسلم‌دیگر هم هست‌که باید درخارج عرض کنم‌اینجا نمیشود .

بابا شمل – کجا خدمتتان برسم ؟

آقای‌هاشمی – آقایان‌دورنمای‌مجلس اول ودوم‌رادرنظر بگیرید که‌نمایندگان آن دوره چه‌اهمیتی وعظمتی درمیان‌مردم ایران داشتند ،

بابا شمل – وشما !!







آه ! چه بلاها سرمون اومدو صدامون در نیومد . انقد خو دمونو خوردیم که قد رشیدمون مثل خیار چنبر شد و دست وپامون مثل عنکبوت و گردنمون بنازکی لولهٔ اگزس ماشین جیپ . خلاصه زیاددرد سر ندم .

اولین ناروی طبیعت بما ، خلق کردن اون نون سیلو بود که قبل از اختراعش هیچ بشری نمی تونست فکر کنه که میشه خاك اره را اینطور بهم چسبونه وبودادو بخورد جنس دوپا داد ! ازروزی که خورا کمون ازین جنس نخاله شد مرتب ماهی یکدفعه خواب نونهای زمون شاه شهید ومی بینم و گریه کنون ازخواب میپرم ودنده عوض میکنم، اومگه دیگه خوابم میبره ؟

بلای دومی که بسرم اومد این بود که پس ازچل سال یه‌شب هوای سینه ما زد بسرمون . اموچشمت شب بد نبینه تا تواون دالونای تنك و تاریك زیرو رو می شدیم یکی یه‌هو جیبمو نو برید ! منم از هولم سقزی رو که چهار ماه آزگار بود از دهنم بیرون نیورده بودم قورتش دادم واز اونروز تاحالا سردلمو گرفته.

بدبختی سومی این بود که یه‌روز تو خیابون ردمی شدیم یه‌پسره ای یه قوطی گوشت مال این رفیقا مو نو بزور بمن فروخت . امو وقتی خونه رسیدم وباهزار کلنجار و زیرو رو شدن درشوواز کردم توش جز کپك دوستی و کرم محبت چیزی ندیدم و فرداش که آوردم به یارو پس بدم، به چنك یك( MP ) ام پی گــردن کلفت افتادم، هرچه هم بازبون بی‌زبونی خواستم بش حالی کنم که بابا کرم‌و کپك که دیگه جریمه نداره بخرجش نرفت و بامذلت دو برابر پول قوطی رو ازمون کشید بیرون ودست آخر یه باطومم حوالهٔ کلهٔ طاسمون کرد که تـا یه ربع ساعت چشمامون مثل چراغـای خیابون موج میخورد .

بدبختی آخریمون که دیگه بنکل مارو ازپادرآوردبوداین که‌چندشب پیش که لحافمونو بالا پشتبون‌بهن کرده‌بودیم، نصب شب خدا بارون رحمتشو شر و شر روسر ما ول کرد ومام دستپاچه شدیم ، لحافو زدیم زیر یغلمونو صاف از لب پشتبون نقش حیات شدیم .

صبح که بیدار شدیم دیدیم نه فقط دست وپای خودمونو خوردوخمیر کردیم. امو تموم دیوارای حیاطم از افتادن ما جابجا شدن .

خلاصه زمین خوردنش هیچی فرداش موجرمون مارو کشید محضر بـا هزار تا فحش و توسری اثاثیه‌مونو بیرون‌ریخت، بیچاره یه‌خورده هم حق داشت ،دیگه‌شبا ازترس آجانا یاتو کوره‌راآب درآغوش سگا یابالادرخت پهلو گربه‌ها میخوابیم.

## علامت تجارتی شرکتها که از اداره ثبت علائم واختراعات بدست آورده ایم .

شرکت ملاغه 

میلسپاك كارتل 

شرکت تضامنی ضیاء 

توده‌ کمپانی 

سوسیته‌آنونیم همرهان 

برادران سوسیالیست 

سندیکای خانه بدوشان 

اتحاد ملی 

شرکت لاهیجان 

جبه آزاد 

بنگاه کاریابی هشتی 

شرکت بانوان 



چند وقتم هس که یه‌حال عجیبی بم دست داده، نمید ونم عاشق‌شدم یاخدای نکرده شپش تیفوس بوسهٔ محبتی برجبین عرقین ما زده‌است !!..  ع . ب. خفیه نویس

## بورس

| نام‌شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفتهٔ قبل | نرخ‌فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت ملاغه شمارهٔ ۲ | ۱۰۰ | ۱۱٥ | ۱۱۷ |
| میلیسپاك كارتل | ۱۰۰ | ۸۹ | ۸۷ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ٦۹ | ٦۸ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۷۲ | ۷۱ |
| برادران سوسیالیست | ۱۰۰ | ٤۹ | ٤۹ |
| سندیکای‌خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۱٤۸ | ۱٤۳ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۲۱ | ۲۱ |
| شرکت‌لاهیجان‌بدون‌مسئولیت | ۱۰۰ | ۳۰ | ۲۸ |
| جبه‌آزاد | ۱۰۰ | ۲٦ | ۲٥ |
| بنگاه‌کاریابی‌هشتی | ۱۰۰ | ٤۰ | ٤۱ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۱۰٤ | ۱۰۰ |

اینهفته در بازار خرده فروشی تغییراتی حاصل شد ولی نرخ عمده فروشی تقریبا ثابت بـود . شرکت ملاغه روز سه شنبه در بازار مکارهٔ بهارستان‌نزدیك بود ورشکست شودولی اعتبار شخصی رئیس شرکت و دو سه نفر از سهامداران بطور موقت نجاتش داد .

میلیسپاك كارتل به تنزل‌خود ادامه میدهد . بعضی‌ازشرکاء اسهام خود را فروخته وراه ینگی دنیا را پیش میگیرند.

رقابت شرکت تضامنی ضیاء وتوده کمپانی در بازارباعث تنزل سهام هردو آنها شده است . ازسندیکای خانه‌بدوشان خبری نیست وحتی یك سهم این شرکت هم دربورس این هفته مورد معامله واقع نگردید .

اتحاد ملی باوجود ایجاد کافه رستوران وسیرك در مقابل سیرك بهارستان موفقیتی حاصل‌نکرده وسهام آن ثابت است . شرکت لاهیجان بعلت خاتمهٔ عمل وکیل بکیری خلخال وعدم موفقیت رئیس شرکت تنزل کرد .شکافی درجبه آزاد پیداشده است .بنگاه کاریابی مرشد هشتی ترقی میکند .شرکت بانوان میخواهد مرکز خود رابه شمیران سرپل تجریش منتقل کند . برادران‌سوسیالیست ثابت است .

## حساب باباشمل

برای نوآموزان سیاست

چهار عمل اصلی

### معادلات کرسی‌نشینان

یك پالتو دائمی — محتوی + یك تسبیح و عصائی کـه از آستین آن آویزان است + یك قلب‌مهربان + شاه‌عیدقربان = **رئیس‌پاتال = آلکساندر مؤخر**

نمك معدنی — سپهسالار احمد = صفر

یك سر قلیان نقره ای + یك کرسی باد آور + ایمان بخدا و ارادت به فرمانفرما = **بهادر محمد**



— بنازم قدرت حلقه را ! تماشا کن،ساعتهای شهرداری‌هم رفته رفته بحلقه تبدیل شده و باداشتن این علامت تیرهای سمنتی هم داخل در حلقه می شوند .

# ستون خانمها

## حموم زنونه ـ مجلس مردونه

باهمه اینکه مردها ادعا می کنن زرنگن وزور میزنن مطلب دست مازنها ندن که براشون مایه بگیریم بازروزی هزار جور دسته گل بآب میدن که از هر کدومشون میشه تاقیام قیامت مطلب درست کرد واونا رادست انداخت منتها مردها همیشه برای پی گم کردن سرما زنها را باشوخیهای بی مزه گرم میکنن که مبادا یه وقت فرصت پیدا کنیم و کارهای اونارا نقل مجلس‌ها بکنیم .

مثلا برای همین حموم زنونه انقدر داستونها نقل می کنن ومتلك‌ها می بافن که درقوطی هیچ عطاری پیدا نمیشه .

درسته، ماخودمونم قبول داریم که حموم زنونه خیلی شلوغ پلوغه وتو اونجا سك صاحبش را نمی‌شناسه ، یکی عقب لیف صابونش میگرده، یکی سنك پایش راگم کرده، یکی طاس آبش لیز خورده ووسط صحنه حموم اوفتاده، یکی صدای ونق‌ونق بچه‌اش بلند شده وداره اونا ساکت می کنه، اماعوضش مردها هم یه‌مجلس دارن که صدرحمت بحموم زنونه اینقدر صداهای عجیب وغریب ازاونجا بلن میشه که آدم عقل از سرش می پره. خدا نکنه یکی یه‌روز سرش بزنه وبخاد بره این معرکه لوطی غلامحسین راکه مردها درست کرده‌ان واسمش را کرسیخونه گذاشته‌ان تماشا کنه که حتم تاوقتی که برمیگرده دیوونه‌میشه. تواونجا هر کس برای خودش یه‌جور نوا میخونه، یکی ازدست فلون رئیس اداره کوکه که چرا توصیه اونو قبول نکرده یا اینکه کارش رازود راه ننداخته، یکی بگیس رفیقش می‌خنده یکی مثل مربای آلو روی صندلی نشسته و کارش این شده که سرهر دقیقه جا وبیجا یك‌صحیح است قالب بزنه، یکی مثل‌شتر مست خودش راپشت منبر میرسونه ومیخاد دق دلیش را سر وزیری که دندەبحرفهای اونداده‌درآره ،مختصر هر کدومشون یه‌جور ادا درمیارن که دل وروده آدم رابهم میزنن ، اونوقت پیش خودشون هم خیال می کنن که‌شاخ غول راشکسته اند و برای این حرکات بی‌ربطشای هزار جور منت هم بارمی کنند.

حالا اگه حموم زنونه هرچی هم شلوغ باشه هیچ جای دنیا بر نمیخوره، امااز‌این شلوغ بازیها که اینا تو کرسی خونه راه انداخته اند هزار بلای بزرك پامیشه، روز بروز زندگیمون بی ریخت‌تر، کارو بارمون کسادتر، ونونمون **سیلوتر** وشکرمون سرخ‌تر میشه ـ تازه اونوقت ببین که‌خدا بمازنها چه‌صبروحوصله داده که‌هرچی راجع بحموم خودمون‌ازمردها می شنویم برویمون نمیاریم اما تایکی بخاد یه متلك کوچولو باین مجلس مردونه بگه فوری دهنش را باجوال‌دوزقانون حکومت نظامی‌میدوزن وزبونش را ازبیخ درمیارن که توبه گوشیش بشه ودیگه‌ازاین فضولیهای بیجانکنه .

**ا ـ زن حاجی**

## مسئله حساب برای شاگردهای دبستان

درصورتیکه بودجه کرسی‌خانه درسال‌معادل ۲۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال باشد ودر هرسال ۵۰ هفته ودر هرهفته ۳ساعت ودرهر ساعت چهار نفر کرسی نشین نطق کنند معین کنید:

۱ ـ قیمت هرنطق آتشی و جنك زرگری کرسی نشینها برای ملت گرسنه چقدر تمام میشود ؟

۲ ـ اگر فرض کنیم صد یك این مبلغ را بمصرف کاشتن کاهو ونعنا وسایر سبزیجات درباغ مجلس بکنیم ومحصول آن را هرسال بفروشیم درظرف‌دوسال چقدرعایدات‌خواهیم‌داشت؟

۳ ـ با پیدا کردن جواب های فرض ۱و۲ و مقایسه آنها تعین کنید که عمل ۱و۲ کدام یك بصرفه ملت است .

تبصره ـ چون اندازه لفت ولیس کرسی نشینها بطور قطع معلوم نیست برای آنکه درحل مسئله دچار اشکال نشوید از این قسمت صرف نظر کنید .

**فضول آغاسی**

# برای بچه‌ها

**تجی ، تجی ، تلمبه**
**گوشت وپیاز ودمبه**
قند وقماش و لاستیك
هس‌خرج بودروماتیك
هس‌بسکه‌هر که‌هر که
مادمازلای **که که که**
با ماشینای پاکار
روزا میان سرکار
اطاق نگو بهشته
دم درش نوشته
یه کاغذی‌بی موضوع
**ورود بکلی ممنوع**
توش پا اگه بزاری
جد تو یادمیاری
درس بهشت شداد
میاره آدمو یاد
میزش میز توالت
حالا چه جوره حالت
کنجه‌ش بوفه دو سرویس (۱)
مشروباتش فرنگیس
یه رادیو یه گوشه
عکس تجی بروشه
اون ورترش پیانو
بجون کنت چیانو
پائین کنجهٔ بار
یه نیمکت فنر دار
درس‌جانقشه‌**ایرون**
هس یه فرشته‌**عریون**
**اونم نداره تمبون**
**چون‌مردمای‌ایرون**
پرده ها مخمل وتور
هم‌این‌جوروهم‌اونجور
باد بزنم رو میزه
مشغول ویز و ویزه
اطاق کفش مشماس
واسهٔ رقص کنگاس
واس چسیدن ،یه ریزه
روی مشما لیزه
چراغ نور قرمز
خاموش نمیشه هرگز
ینجا ئی قد ملوسه
شات حجلهٔ عروسه
نه خیر جونم فدایت
بزار بگم برایت
اگه گوش‌به بنده‌میدی
این جائی‌رو که دیدی
پیچیده نش لا پمبه
**اطاق انتظاره‌لمبه**
گاگداری تجی جون
خوش‌میکنه، یه‌فنجون
چاهی بنوشه اونجا
واز میکنن درش را
**این‌چاهی گاهی اوقات**
**طول‌میکشه‌سه‌چارسات**
اونا که تو انتظارن
بالمب یه کاری‌دارن
**بحکم‌داش میلیسپا**
در پشت در رو یه پا
صف همه گی کشیدن
**واسهٔ‌سماق‌مکیدن**
اگه کس دراین میونه
خواس‌دس‌به‌آب‌رسونه
وقتی میره بجائی
یه چیز بلن بالائی
با یه خطی که زشته
دم درش نوشته :
**کسی جز آمریکائی**
**نباس‌بره‌ئی‌جائی**
بیچاره **دس بآبی**
**صد** بله بیچ و تابی
باس طی کنه که شاید
**سری سبك نماید**
چون انتظار سر اومد
یعنی **تجی** در اومد
تازه‌اون‌خوش‌پزکسیون
میگه داریم کمیسیون
کمیسیونش چی‌هستش
**تجی نموده مستش**
میخاد یه قدری شاید
حواسش جا بیاید

✿✿✿

اینا مشغول باینکار
**در هفتهٔ سه چاربار**
**از اون طرف تو انبار**
**قماش میپوسه بابار**
**الان یه بی‌سی ماهه**
**لاستیك دزی براهه**
**واسه ذغال چه‌گویم**
**دیگه سیاهه رویم**

✿ ✿

**عراق‌فکر ذخیره‌س(۱)**
**ایرون درفکر جیره‌س**
میکشه نقشهٔ قرض
هم از طول و هم از عرض
**ای مستشار مو زرد**
**ای مایه این همه‌درد**
الهی که **با تجریش**
در توی راه تجریش
ماشینتون که میره
یه **سگی** زیر بکیره
**واسهٔ خون اون چخ‌چخ**
**شما ها راکنن پخ**
**چون حیفه واسه آدم**
**مو از سرت بشه کم**

**مهندس‌الشعراء**

1- Buffet de Service

۱ ـ اخبار خارجه روز نامهٔ اطلاعات شماره ۵۴۶۵ «ایجادا ندوخته‌ملی درعراق»


## نامهٔ هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود

صاحب‌امتیاز ومدیرمسئول : رضا گنجهٔ

محل‌اداره : خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن : ۸۶-۵۴

مقالات وارده‌مسترد نمیشود .اداره‌در درج وحك واصلاح مقالات وارده آزاد است . بهای لوایح خصوصی وآگهیها با دفتر اداره است :

بهای اشتراك

یکساله : ۲۰۰ریال
ششماهه : ۱۰۰ «

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود بهای تکشماره یکروز پس از انتشاردو مقابل خواهدبود .

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم — شمارهٔ مسلسل ۵۵ (تك شماره ـ در همه جا هر ۳ ریال) پنجشنبه ٤ خرداد ماه ۱۳۲۳

باباشمل ـ داش مد آقا، اسدل ممه! اینرا برای خاطر شما دادند ـ حالا ببرید بدهید آن یکیهاهم بخورند ودعا بجان شما کنند!




## نامهٔ سرگشاد بابا به شیرمد آقای سرسفارتچی حفظه‌الله‌تعالی‌من‌شر وزرائه‌العظام و وکلانالکرام

اولا امیدوارم که ایشاءالله وجود مبارك سلامت بوده ورفع خستگی و دوندگی هفته پیش شده باشه ثانیا اگه از احوالات اینجانب خواستار باشین لله الحمد سلامت و از ایوان روزنومه چی‌ها مشغول دعاگوئی و آیت‌الکرسی خوندن وفوت کردن به سر وکله شما و دو سه نفر از همقطارات بودیم . چه میشه کرد باز نسبت باون یکی صدراعظمهاتو ! اگه مقصود کارنکردنه که ماشاءالله هیچکدومتون نمیکنین ولی‌ازجانب تواقلادلمون‌قرصه، اگه تابحال‌خیری‌از تو ندیدیم ایشاءالله شری‌هم‌نخواهی رسوند. اما از انصاف هم نباید گذشت سرقضیهٔ اصفهون بروبچه هاحق داشتن وسراون مادهٔ واحده هم که‌آوردی چپوندی‌تو کرسیخونه بازم حق دارن و تااونو بس‌نگیری دلشون باتو صاف‌نخواهد شد . اینوهم میدونم که تو خودت اهل اینکارا نیستی و این پوست خربوزه هارو رندون یعنی دو سه تا از اون همقطارای ناباب وچن‌تااز اون کرسی نشینای ارقه زیر پای تو میذارن . درهرصورت .

### حرف دشمن‌مشنوتیغ مکش‌دوست‌مکش
### ظلم ازحد مبراین‌خانه خدائی‌دارد

بریشب تو قهوه خونه مرشد میگفت که در زمان خلیفه هارون‌الرشید در بغداد توی خونه ای گربه ای بود که صاحب خونه از دستش به تنگ اومده بود یه‌روز فکر کرد چکار کنه چکارنکنه آخرسر عقلش باین قدداد که پا های گربه را بذاره توپوست گردو دورش قیر بریزه ویه کتك مفصلی‌هم بهش بزنه، همینکارو کرد و گربه رو ولش داد . اتفاقا اون حیوون زبون بسته بااون حال گذرش بقصر خلیفه افتاد . خلیفه قضیه‌رو فهمید و خیلی هم دلش بحال گربه بیچاره سوخت . امر کرد یه حکمی بنویسن و گردن گربه آویزون کنن که این گربه ازطرف خلیفه بقول امروزیها اختیارات تام داره‌هرجارفت،هرکاری کرد احدی حق نداره بهش بگه بالای چشمت ابروست .

ازقضای ربانی گربه همون‌روز برگشت خونهٔ اولی وسلانه سلانه اومد جلو صاحبخونه . صاحبخونه همینکه گربه را دید و فرمان خلیفه‌رو خوند ، دود ازکله اش بلن شد . باشد کلید ها وقباله خونه وهرچه داشت ونداشت ورداشت ورفت پیش‌خلیفه وعرض کرد . ای‌خلیفه یدفه امر کنین این کلید ها وقباله‌وهرچه دارم وندارم از من بگیرن و بدن باین گربه ، زیرا وقتی که این گربه‌مادر مرده فرمان خلیفه‌را نداشت من نمیتونستم‌حریفش بشم؛امروز که فرمون هم ازگردنش آویزونه من دیگه علاجی ندارم بایدازین‌دیار برم.

همینکه حرف مرشد باینجا رسید یارو اصغر مسلسل باز شوخیش گل کرد وگفت باباهیچ میدونی مرشد این مثل‌را واسه چه‌آورد گفتم نه‌جونم‌مگه بایدمرشد همیشه زیرکاسه نیمکاسه‌ای داشته باشه و اونکهی آدم نباید اینقدرا مته بخشخاش بذاره و

## اغلان یه‌دنده ! ! !

داش مد آقای‌نیمچه خیز کاکل !
مثل مرغای لاری دُم کُل !

سینه میده جلو هفهش انگشت
خیلی‌خوش‌منظره‌س‌ولی‌ازپُشت

صاف‌و ساده‌س درست‌چون شیشه
بی ریاس خیلی ، یه پا درویشه

بُتونش پاك‌و بی شیله پیله س
یه‌عیبی داره خیلی بد پیله س

اگ شده قانونم بپاشونه
حرفش میخا کرسی بنشونه

اون بابا یارو هندسه دونه
خوند واسه‌ش قانون دونه‌دونه

باز نرف زیر بار ئی یه دنده
کس نبودش بگه خرت چنده

مثلاهرچی بش‌میگن اُوغلان
دك بکن ئی پیشه‌هنرچی‌لان

یا اون خاندائی منار جُم‌جُم
که با چوقم اجا نمیخوره جُم

جُمب و جوشی بکن بجمبونش
یه ککی ول بده تو تمبونش

باز نشسته من و میپاد بر.بر
هیچی‌تشخیص نمیده هراز.بر

☆☆☆

داش ملاغه حالا که باز از نو
داده کرسیخونه بدستت دو

نگیر وسواس و پشت‌هم شك کن
دوسه تا همقطارت دك کن

که یه بار جستی مفت از استیضا
بار دوم ، میخای بدم امضا

که با ئی همکارا نخواهی جست
هر چی تو کابینه بیائی جست

چون یه بار جستی یادو بار جستی
ملخك ، عاقبت توی دستی

مهندس‌الشعراء

ملا نقطی باشه وهرحرف چرت وبرتی‌را بخاد بایه‌من سریش به یه‌جائی بچسبونه.

گفت‌نه والله باباتوهم‌خودتو بکوچهٔ علی‌چپ میزنی ، تو خودت بهتر میدونی که مرشد حرف چرت نمیزنه هرچه بگه گوشه‌اش به‌یه‌جائی میخوره و الا بیخودی دهنشوراه خداانداشته که هرچه‌دلش‌خواس بدون‌مقصود برای‌خودنمائی‌مثل کرسی نشینا بگه . مرشد میخاس بگه که این دولت‌تا وقتیکه وضعیتش تق‌ولق بود و دشمناش هرروزهزارتادوز و کلك واسش میچیدند و میگفتن تو کرسیخونه طرفدار نداره ، اون روزا با اون حال بیماری وغریبیش واسه ما قانون الدرم و بلدرم درست می کرد وواسهٔ حکم عدلیه و تمیزهم تره پاك نمیکرد ، وای از حالا که دیگه رفته کرسیخونه و اونجا هم هفتاد وسه تارأی اعتماد بگردنش آویزون کرده‌ان . حالا دیگه شمرجلودارش وآقای دوام کوچك ابدالش نمیتونه بشه . گفتم نه اینطوراهم نیس. داش مدآقا هم اونروز که تو کرسیخونه سررأی دادن اون خنیس‌پنیس راسرش درآوردن حساب کارخودشو کرد وایشاءالله دیگه نمیذاره کلاه سرش بذارن وبه بیراهه اش بندازن.

مخلص کلوم شیرمد آقا ! حالا که بسلومتی آبا ازآسیابا افتاد وهفتاد وسه رأی هم گرفتی وزدی زیربغلتو واز اون



لو نه مارها هم سینه کفتری بیرون‌اومدی بایست چن کلمه بهت بگم که انشاء الله خیرشو میبینی .

اولا عرض کنم که تو بعضی چیزای خوب داری و باباکه اینقده مشکل‌پسنده، ازتو زیاد بدش نمیاداما خیلی هم‌ساده‌ای وخیلی هم کم‌رو تشریف داری . میدونی این دو صفت برای یه‌آدم یخه‌چرکین‌مثل ماهاخوبه امابرای یه‌صدراعظم‌خوب‌نیس. صدراعظم نباس خیلی ساده و کم‌رو باشه و الا چپ بره رندون کلاه سرش میذارن راست بره زهشو میکشن. تو نمیدونی :

### توله سگانند دراین رهگذر
### اینقدر و اینقدر و اینقدر

نگاکن‌آهن خالص هم یه‌چیز یه نرم؛ و اگه باچکش بزنی کله‌اش له میشه . اما اگه بقول آهنگرا یه‌خورده خلط ویه‌ذره اجزای دیگه توش باشه، میشه فولاد و همه چیزوله میکنه ومیبره . حالام آدم صاف وخالص همینطوریه ، همیشه کلاهش پس‌معر که اس و رنود خرد وخاکشیرش

( بقیه درصفحه ۳ )



درد دل

(بقیه ازصفحه ۲)

# درد دل بابا شمل

(بقیه ازصفحه ۲)

میکنن . آدمی که‌میخادمملکتی‌رو اداره کنه باید یه رك بدجنسی هم داشته باشه والا آدمای‌امروز مخصوصاً اون نالوطیا که‌دورو ورتو جمع شده‌ان ویاتو کرسیخونه لمیده‌وخواب هفت پادشاهو میبینن عقب‌مثل توآدمای‌ساده و کم‌رومیگردن که‌سوارش بشن . مقصود اینه که‌یه خورده خودتو بپائی که‌مبادا بازسر تو شیره بمالن‌وزیر پاتو صابون بمالن . ازبابا بپرسی بهتره که اون مادهٔ واحدهٔ لغتی‌راهم که‌ازش بوی باروت‌میادخودت پس‌بگیری که این‌جوانمردی‌واقرارمقام توراپیش بروبچه ها بالا میبره . دوم اینکه‌خیال نکنی‌این‌رأی‌اعتمادهامخصوصاً اونم‌مال این کرسیخونه هاخیلی اهمیت‌داره . اگه‌اینا فرداصبح ببینن که جای دیگه‌دیك حلیمو بار گذاشته‌ان‌حتم بدون‌همه‌شون اونجا جمعن وهمین‌طور با ۲۷۲ حلقه‌لاستیك میشه‌همه‌شونو رام کرد وخر کریمو نعل کرد . خلاصه اینالنك‌حمامن . کارمشکل اینه که توبتونی‌از خودملت هفتادتا رأی اعتماد بگیری اما نباید از روبری باید یه کاری بکنی که ملت بتو عقیده‌داشته باشن واینوهم بدون که‌یه رأی‌ملت بقدررأی هزارتااز اینا قیمت داره زیرا هم برای دنیا خاصیت داره هم برای آخرت .

سوماً به‌اون همقطارات خوب حالی کن که‌این چن تا رأی که‌تو کرسیخونه بشماداده‌ان فقط مال تو و یکی دو تا از همکاراته‌والااون یکیها نه پیش مردم ونه پیش کرسیخونه بقدر باپاسی ارزش ندارن و بحساب نون‌شما دوسه‌نفرو میخورن‌وتو خودت نالوطیگری کرده‌این یکمشت‌جوراداخل‌چن‌حبه گندم کرده وبخوردما داده‌ای . حالاوقتشه که‌یه کمی رفیقاتو وراندازوسبك سنگین کنی‌واو ناروکه‌پیش‌مردم آبروئی ندارن‌و فقط‌آرزوشان خرسواریه ولو اینکه دزدم نباشن چون کاری ازدستشون بر نمیادو مردمیدون نیستن ، همه شونو مردونه بذاری آفتاب . ناف‌شمارا که‌باهم نبریده‌ان . والااین چن نفر مثل شپش تیفوس مهملی‌و منفی‌بافی را ازاین کابینه باون‌کابینه‌میبرن . مقصود بدان بااینام بایدتکلیف خودتو و مارومعین کنی .

چهارماً - اینکه بیخودی بخودت زحمت‌ندی و قانونای رنك‌وارنك تازه‌درنیاری وهرلایحه تازه‌ای که‌نوشتن بذاری‌در کوزه‌آبشو بخوری . عیب کارای ما ازنبودن قانون‌نیس بلکه‌از زیادبودنشه . اصلاوقتی تواین مملکت‌یه چیزی اتفاق‌میفته قاضی گیج‌میمونه‌نمیدونه کدوم‌قانونو بهش‌بند کنه . من که‌خیال‌می کنم مخصوصاً دولتهای‌پیش برای‌سر گرم کردن کرسی نشیناهی‌قانون اونجا میفرستادن که اونا این‌لایحه‌هارو نشخوار کنن و اینا‌هم مشغول کارخودشون باشن . این‌همه قانون که ما داریم واسه ما سهله که واسه هفت‌پشتمون هم بسه ، منتهی‌باید یه کاری کنین که این‌قانونارو خوب‌اجرا کنن وهمه‌اش مرکب و کاغذ نباشه .

پنجماً — بدون‌و آگاه‌باش که‌تو این مملکت یه‌دستهٔ چن‌هزار نفری هست که همشون مثل‌حلقه‌های زنجیر بهم بسته‌ان وتمام کارای این مملکت دست‌اوناست . اونافقط‌تعزیه گردون این‌معر که‌اند . هر کس‌اومده‌و باونا سواری‌نداده‌فوری‌سنبلشو قوز کرده ودمبشو رو کولش گذاشته‌وروونه‌خونه کرده‌ان. اینا والله‌مثل‌اژدهائین که‌هزارتاسر داره تاسوزن به‌یه سرش‌فرو کنی یه‌دفه هرهزارتاسر بلن‌میشن وآدمو مثل‌سفره ماهی‌وسط‌میگیرن وله و په میکنن . اگه راستی کسی خواست خدمتی‌باین آب و خاك کنه واین ملتواز دست این اژدها خلاص کنه باید هزارتا پتك‌آهنگری‌یه‌دفعه به‌هزارتا سراین‌اژدهابزنه والااینارو یکی یکی نمیشه‌راحت‌کرد . اینا‌همه‌شون در باطن دوست‌همدیگرن و درظاهرباهم جنك زرگری دارن، همه‌شون بازیگریه تیارتن منتهی‌امروز این لباس‌شمر تنش میکنه و اون یکی‌لباس امام حسین وفرداعوض‌دگیش میکنن. مخلص کلوم اگه‌مردمیدونی بسم‌الله این کاریست که کارهر کس‌نیست ، گاونر میخواهدومرد کهن . اماخیردنیا وعاقبتش توشه. بدون که شاه پیش‌هم بااونهمه قدرتش‌حریف اینانشد بلکه‌همینهاآخرسرزیرپای‌اوهم نشستن و خرابش‌کردن اما اینوهم بدون که امروز کوفتن این اژدها آسانتراز دیروزه زیرا دیروز چشم‌و گوش ملتوبسته بودن اما امروزملت این اژدها را کم‌وبیش‌خوب میشناسه و هرچه جوون‌و جونمردولوطیه که‌یه‌ذره‌وطنشو دوست‌داره منتظرفرمونه که یکی از اون بالا بدهد تا این اژدها رابدرك‌اسفل واصلش کنن . اینم این . اما نمیدونم آیا تومرد اینکاری یااینکه‌بازم ما باید چشم براه باشیم و اونقده انتظار بکشیم که تا چشمامون مثل چشم های یعقوب سفید بشه .

فاما ششماً : اگه‌هزارتاهم کار داشته باشی ودستت بخمیرباشه باید بذاری کنار ویه‌فکری واسه‌این مستشارا بکنی والا بااین‌راهی که اینا پیش گرفته‌ان کار ما کارو دیکه‌مون‌بار نمیشه . مایه‌سال مشورتچی آوردیم که یه‌خورده آبادمون کنه حالا بایدده سال‌جون بکنیم که خرابی های‌یه ساله‌اینارو درستش کنیم . نگاکن! این‌جا غیرازکار روزانهٔ‌خودمون و نون‌شکم‌اون یتیم‌وصغیرو تنبون اون‌زن‌دهاتی ،دوستی‌ما و ینگی‌دنیائیها هم‌میونه . خدا نکنه که نفرت مردم‌ازاین مشورتچیها به‌اون ینگی ینگی دنیائیها که ماسالهای‌سال دوستشون داشتیم سرایت کنه ویه دفه ملت‌خیال کنه ینگی‌دنیائی‌یعنی‌این چندتامشورتچی بیقواره وعقل گرد که‌ما داریم . بازم میگم اگه خدانکرده این‌فکرتو کله ملت بره دیگه پل‌مون‌اون‌ورآبه . زیرا ماهنوز از ینگی دنیائیها امیدهاداریم وهمش‌تواین فکریم که‌انشاءالله بعد از جنك طرح یه دوستی نزدیك با اونا بریزیم که از باد و باران نیابد گزند .

باید زودی یه‌فکرواسه این‌مشورت چیها کرد و بملت‌هم حالی کرد که بیشتر اینکه اینا خوب‌از آب‌در نیومدن تقصیر خودمابود بذار برای‌این که یه‌خورده‌بهتر حالیت‌بشه یه مثل کوچکی بهت بگم و مرخص‌شم .

یه‌روز یه‌زن‌ارمنی‌یه بچه‌بغل گرفته‌و سرکوچه‌وایساده‌بود، بچه گریه میکرد و ونق‌ونقش گوش‌همه‌رهگذرارو کرمیکرد. یه‌زن دهاتی‌رسیدو پرسید باجی چرا این بچه گریه میکنه . گفت نمیدونم ازصبح تا حالا یه‌نفس ونق میزنه، پرسید اسمش‌چیه گفت‌وارطان . گفت خوب تقصیر خود ته اسم بچه‌رو که‌بذاری وارطان گریه‌میکنه دیگه .

حالانگا کنین وقتی‌هم اسم هرپیرو پاتالو که‌عقلش‌مثل‌بابامیمونه‌و یا کنتراتچی و سلمونی‌وآشپزو که بذاری مشورتچی‌و بارش کنی و باسلام وصلوات‌بیاری تواین مملکت غریبه و اونوخت‌بهش هم اختیار بدی که‌هر کاری خواست‌بکنه یعنی حکم خلیفه رو هم گردنش آویزان کنی آخر عاقبت‌کارهمین‌میشه که‌میبینی . حالامی بینی که‌بابا حق‌داره . برهم تقصیرمشورتچیها نیست، بیشترش تقصیرخودمونه که‌خدامارا گوسفندوساده‌خلق کرده‌است. حالابحساب کاراز کار گذشته و هر جا جلوی ضرر را بگیری منفعته . حالاباید درست‌حسابی یه روز بنشینی و یه فکری واسه این کار بکنی و اگه همین امروز بکنی بهتر از فردا است .

مخلص کلوم این چند کلمه را بهت عرض کردم اماچون‌دیگه‌حوصله‌ام‌سررفت و شاید گوش‌توهم‌درد گرفت‌اینه که‌همینجا ختمش‌میکنم‌والا ازاین‌درد دل‌هایه‌خروار دارم . باقی سلام ودعاآمین‌یارب‌العالمین

**باباشمل**

# از ما میپرسند

آی باباشمل رسم تو این بود که هر وقت یه شرکت دایر میشد فوری ما را خبردارمیکردی. همینطور اگه یه‌شرکت زوارش از هم در میرفت و فاتحه اش را میخوندند باز ما را بی‌خبر نمیذاشتی مثلا روزیکه شرکت سهیل و شرکاءورچیده شدفوری ورشکستی‌اش‌را توروزنومه‌ات اعلان کردی اما خیلی وقت است که اسم شرکت‌چاپ‌مسعودرا ازتوبورست‌انداختی و پیشتر هم اصلا مارا خبر نکردی که‌اگه ورشکست شده درحراج‌اثاثیه‌اش شرکت کنیم. حالامیخام بدونم که باز این‌شرکت مثل‌سابق دایر ومشغول کارچاق کنی است یااینکه از هم باشیده شده!

**حیدر قلی**

باباشمل — ای حیدرقلی اولا اینو از بابا توگوشت همیشه داشته باش که اگه تموم شرکت های روی زمین ورشکست بشن باز شرکت چاپ مسعود سر جاش قرص و محکم میمونه چون مدیر عامل شرکت توازن فکری داره همیشه کج دار ومریز راه میره و هیچوقت دست بمعاملات زوردار نمیزنه کاری هم بکار شرکتهای دیگه نداره، نیشی هم نمیزنه وفقط‌پارسال یه کمی بی‌احتیاطی کرد وخواست‌در برابر بعضی شرکت های جدید الولاده اظهار وجودی بکنه که اون شرکت ها جلوش دراومدن و نزدیك بود زیرآبش‌رابزنن. این بود که یارو تا فهمید هوای معرکه پس است حساب کار خودش را کرد و باز مثل سابق سرش را زیر انداخت و راه خودش راگرفت و رفت. ثانیاً اگه می‌بینی چند وقته اسم شرکت را از تو بورس انداختیم برای‌خاطر همینه که چون‌شرکت معاملاتی نمیکنه بنابراین‌توبورس نوشتنش هم زیاد خاصیت نداره .







... یکی از وزرای عصبانی پشت گردن شوفرش را گاز گرفته است.

... طرح ارجاع استیضاح بهیئت عمومی دیوان تمیز را در جلسهٔ دکتر های حقوق در کرسیخانه دکتر خپله تهیه کرده بود.

... روز پنجشنبه گذشته بین دکتر **معادن** و عدل منصور مشورتچی وطنی دعوای سختی شد که نزدیک بود به کتک کاری برسد و با وزیر صحیه نیز سرشاخ بندشد ولی بخیر گذشت.

... خود رئیس کرسیخانه هم رأی اعتماد بدولت داد.

... روز سوم خرداد کمسیون عدلیه کرسیخانه داش‌علی را برای بازرسی دعوت کرده‌است.

... باطری اتومبیل کرسی نشینان را درچاپخانه آنجا مجانا پر میکنند.

... سهمیه لاستیک کرسی نشینان هم تأمین و دارند صورت میدهند، حتی آنهائی که اتومبیل ندارند ضمن لیست لاستیک درخواست کرده اند.

... بعضی بنگاه ها هم باسم اعانه گرگان استفاده های سوئی کرده و بعنوان نمایش و غیره قبوض بی نمره و بی ته‌چک چاپ کرده اند.

باباشمل — رسیدگی بحساب اعانه گرگان ازوظایف وزیر زلزله است.

... کامیون شماره زرد ٤٣٥٢ هر روز در حوالی خیابان فروردین با کمال جدیت اسباب کشی وخریدمنزل سر کار را انجام میدهد.

... مبلغ معتنابهی ازدرآمد سال ١٣٢٢ شرکت ملا احمد چپوقی را روی درآمد سال ١٣٢١ کشیده ومالیات آنرا گرفته اند که اقلا قسمتی ازعواید ملا احمد مشمول قانون جدید نشود.

... عوایدفروردین‌ماه امسال مالیات بردرآمد شرکت ها و بازرگانان تهران نسبت بفروردین سال گذشته در حدود ده ملیون ریال کسر دارد.

... با این بودجه‌ولنگ‌وواز کتابخانه کرسیخانه، آنجاهم مثل مقاطعه کاریهای‌راه آدمهای‌مخصوصی که وابسته و پیوسته و همدسته‌هستند لو برمیدارند: لوی‌فارسی، لوی‌عربی، لوی‌ترکی و غیره. وسالی‌چندین هزار تومان برای‌نوشتن‌اسم کتاب بمقاطعه کاران‌میدهند در صورتیکه‌هم بودجه‌وهم اعضاء وهم‌مدیر کل و هم مادموازل دارد.

... درخیابان شاهرضا کوچه بن‌بست بغل‌قنادی را که منزل ابول‌فرفره درآنجاست باجدیت تمام مشغول اسفالت کردن هستند.

باباشمل — حتم‌اینهم ازتصمیمات پارسالی انجمن‌شهرداری بوده‌است. درهرصورت ابول‌عضو آنجاهم هست.

... تأسیس دورهٔ دکترای‌حقوق برای خاطر کرسی‌نشین‌ها ودم کلفتها بوده وبچه‌مچه‌ها مخصوصاآنهائیکه در دو یا سه‌رشته لیسانس دارندحق شرکت ندارند.

... روزدو شنبه ١٥ اردیبهشت ماشین دولتی شماره ٣٦٢ ساعت‌هشت بعداز ظهردر خیابان پهلوی بدونفر بانوی لهستانی‌تعلیم فن‌رانندگی‌میداد.

باباشمل — عجب آدمهای حسودی هستید‌این‌حرف اصلا گفتن دارد؟

... ماشین‌دولتی١٣٩ سیستم گاز با وجودیکه برای سواری ساخته نشده است درامور خانه‌داری و خانوادگی از آن‌استفاده کامل‌می‌شود.

باباشمل — قربان هرچه آدم‌خانه دار و کدبانوست.

... ازاعتبار مخفی‌وزارت عدلیه‌در سال مبلغی‌بعنوان حقوق وانعام به بعضی خاله‌خانباجیها داده‌می‌شود وحال آنکه منظور ازاعتبار‌مخفی‌صرف آن باموز مهم ومخفی‌و عام‌المنفعه ومفیدبحال کشوراست ولی‌در اینجابا پول‌ملت دوست‌ورفیق‌راضی می کنند.

... اتوموبیل‌دولتی‌سه‌رنگ‌شماره ١٩٤ روزاول‌خردادساعت سه‌وچهل‌دقیقه بعدازظهر درخیابان‌سوم اسفنددونفر دلبر نازنین‌ویک‌نور چشمی‌ویک راس‌آقافکلی راحمل میکرد.

باباشمل — آنوقت‌برای ایاب‌وذهاب مستخدمین‌پیر ومحترم‌دولت اتوموبیل‌نمی دهندو شبهادم درهتل‌ریتس و گیتی صدها اتوموبیل‌سه رنگ‌دولتی تابوق‌سگ کشیک میدهند.

... قراراست حزبی‌بنام حزب‌ایران مرکب‌از دکتر جزیره‌وآزماده وعوج‌بن معظم‌ودکترمنکنه‌وفرفره‌تشکیل‌وروزنامهٔ فلق‌را هم‌علم کنند.

... شرکت بیمه‌ای‌دروزارت دیوان خانه برای‌تثبیت مقام بوسیله بعضی از جا سنگین‌هاورتبه‌دارها تشکیل‌شده‌باماهی‌ده تومان بنام(دوستان)مقام‌خود را تثبیت‌و بریش جامعه میخندند وچندتا وکیل مهم میخ‌شان است.

... عده‌ای از فارغ التحصیل های کلاس‌قضائی بمنزل آقاسید‌نعنا مراجعه و طرح قانونی برای دادن ارزش لیسانس بتحصیلات این فارغ‌التحصیلان بامضای ایشان‌رسانیده‌وبا این‌عمل‌خیال‌دارند نتیجهٔ زحمات‌چندین ساله‌چندهزار جوان را که درایران وفرنگستان‌تحصیلات‌عالیه کرده ودکترو لیسانسیه‌شده‌اند از بین ببرند

## خبر های کشور

خفیه نویس باباشمل پس از تحقیقات کامل درباره شایعه صلح که‌هفته اخیر در روزنامه ها منتشر شد چنین اظهار عقیده می نماید، که حقیقتا صلح نزدیکتر میشود و اصولا پس ازیک‌ساعت از اعلان‌جنگ‌هم یکساعت بصلح‌نزدیکتر شده‌بودیم.

نامه باباشمل با کمال میل و اشتیاق ستونی‌برای‌ثبت اسامی محتکرین و سفته بازان ورشکسته اختصاص خواهد داد.

## مراجعت هیئت فرهنگی اعزامی به هندوستان

پنجشنبه گذشته هیئت اعزامی مرکب از مهاراجا کاک اصغر فیل چران وجی‌جی باهای داود وسردار رشید پنکه که از هندوستان مراجعت کرده بودند درسالون دانشسرای‌خالی گزارش‌ماموریت‌پرافتخار را بسمع حضار رسانیدند.

نکته قابل توجه این بود که هریک از سخنرانان محترم فقط‌ازخودشان‌صحبت میکردند، همه‌اش لفظ‌من چنین کردم، من چنان کردم در میان بود، اصلا لفظ «ما» استعمال نمیشد مثل‌این که این آقایان را تک‌تک‌فرستاده‌بودند. تعجب اینجاست که‌در ایران لغت‌فرهنگ فقط شامل شعر میشود و هر وقت خواستند هیئت فرهنگی بیک نقطهٔ بفرستند سه‌چهار تاشاعرو نیمچه‌شاعر بار میکنند وروانه مینمایند ولزومی‌برای اینکه‌یکی‌ازاین‌هالااقل‌معمارویا متخصص تعلیم‌وتربیت ویاموسیقی‌دان و غیره باشد در میان‌نیست.

## جلسه ۴ خرداد

بقراراطلاع‌واصله کرسی‌نشینان تصمیم گرفته‌اند که‌بجای جلسه‌عمومی، روزچهارم خرداددر کرسیخانه جمع‌شده ودسته جمعی بفروشگاه‌دولتی‌در خیابان شاهرضا جنب بانکملی بروند تا از نزدیک شاهکار مستشاران‌ومنظرهٔ‌خواهران ودختران‌خود رامشاهده‌نمایند. تصور میرود که این عمل بمراتب از جلسات رسمی کرسیخانه بحال ملت‌مفیدتر باشد.



باباشمل — اگر این‌هم ازوظایف آقاست پس‌شورای عالی‌فرهنگ‌چه صیغه‌ایست؟

... یکی‌ازاتومبیلهای سواری‌دیوان خانه‌هفته‌چند دفعه ازخارج‌شهر به تهران کاه کشی میکنند.

باباشمل- لامذهبها باز احتکارموادغذائی‌راشروع کردند.

## درجلسه امتحان

- بچه‌اصلا از کلاهت پیداست که عوض درس حاضر کردن حلقه بازی کرده ای حالا برای‌اینکه‌دلت نشکنه عوض نمره یک حلقه برایت گذاشتم!




**اقدام** ( شماره ۳۸۲)

آتش خواستیم وآب داد .

بابا شمل — اشکال ندارد ایندفعه عوض آب آتش بخواه تاآبت بدهند .

***

آب وآتش و باد وخاك در مجلس شوری است.

بابا شمل :

چار حزب مخالف وسر کش
چند روزی شوند باهم خوش
گر یکی زین چهار شد غالب
جان ملت برآید از قالب

**رعدامروز** (شماره ۱۶۲)

پس ازآنکه حزب توده اصفهان و اتحادیه کار گران دستهٔ ازباباشملها وچاقو-کشان را دور خـود جمع نموده و تحت ریاست حسین صرافان ( هنك حمله ) را تشکیل دادند .

بابا شمل — گـلی بجمالت همقطار ! باباشمل تهران تو قهوه خانه قنبر نشسته و تو او رادراصفهان جزو چاقو کش ها قطار میکنی؟

**مردان کار** ( شماره۳۲۷)

دکتر میلیسپو بدون اطلاع وزیـر دارائی بامجلس مکاتبه می کند!!

بابا شمل — همقطار اختیار داری ! دکتر میلیسپو خودش یك پا **اختیاردار** ماست وهر کاری بکند اجازه لازم ندارد بلکه وزیر دارائی بایددر کارهایش ازدکتر اجازه بگیرد. یکی هم اینکه خدا **نان بیات** رابیات تر کند که دکتررا لوس بار آورد.

**اقدام**(شماره ٤۸۳)

چرا عاشق میشویم .

بابا شمل—برای اینکه عقلمان بارسنك میبرد .

**آزاد** (شماره ۲۸۱)

ایران امروز چه میخواهد ؟

باباشمل— بقول آن کـرسی نشین همدانی یك انقلاب میخواهد و بس !

**افکار ایران** (شماره ٤٤)

بزرگترین دشمن زنان در قرن بیستم! کسی که حقیقتاً مستحق لنگه کفش است.

بابا شمل— همقطـــار حتم مقصودت باباشمل است که با کلمات طوالش خانم هارا دست بلنگه کفش کرده است .

**ایران ما** (شمار ۱۲۳۰)

ما بامجلس ١٤ مخالفیم .

بابا شمل— ماهم همینطور

**آزاد** (شماره ۲۸۲)

آقای گله بریاست اداره کار گزینی قسمت پخش وزارت ادارهٔ منصوب گردید.

بابا شمل— انشاءالله مبارك است.

## کلمات طوال

زنهائـی که دفعتاً بآزادی حاصل از ازدواج و شوهری ثروتمند میرسند، گیج میشوند وباهمین سر گیجه بزمین میخورند.

فقر مرد نخستین چین پیری را روی چهرهٔ زن ایجاد مینماید .

پیر هـای ثروتمند مثل اطـاقی مجلل می‌مانند که در زمستان بخاری آن روشن نباشد .

هیچ زنی نیست که خودرا لایق شوهر خوب نداند .

مرد مانند مقناطیسی میماند کـه باید عقربك قطب نمای قلب زن‌را بطرف خود متوجه کند ، ولی در قلب غلب زن ها انحراف زاویه ای ملاحظه میشود .

**شمع** (شماره ۳۹)

با درآمد راه آهن چه می کنند؟

بابا شمل — شمع می خرند و شب ها بجای چراغ برق در واگن های مسافری روشن می کنند .

***

ساعت کار میسیون امریکائی .

بابا شمل — مثل ساعت کار کـرسی نشینان گدائی‌است. بیله دیگ بیله‌چغندر.

**کوشش** (شماره۵۳۱۶)

اگر گفته شود که کارعده ازسردفتران در این دو سال تنها اجرای صیغه طـلاق بوده وآمار نکاح دربرابرآن ناچیزاست مبالغه نشده است .

بابا شمل — همقطار این یکی‌را دیگر راست نگفتی ! چون در این دوسال صیغه ۹۹ ساله کلیه کارها و دار و ندار مـا را باسم چند نفر وکیل ووزیر و مستشار و امیر و رئیس جاری کرده اند کـه اصلا هیچکدام آنها حاضر بطلاق‌دادن نیستند.

**اقدام** ( شماره ٤۸۱)

آلات موسیقی‌را بشکنید که‌دلشکسته و سرافکنده هستیم .

بابا شمل— نکند توهم مثل همقطار هندیت خیال پانزده روز سکوت بسرت زده است .

**امید** (شماره ٤۵۷)

مجلس چه می کند؟

بابا شمل— ماچه‌میدانیم ؟ از شما که وکیلش هستید باید پرسید !

**داد** (شماره۱۵۹ )

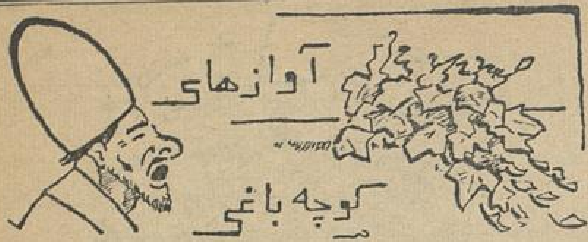
ازدولت عراق‌هم بودجه‌عمومی کشور ایران عقب تراست .

بابا شمل— حالا که اینطوراست پس خوبست از عراق مستشار وارد کنیم .

**شمع** ( شماره ۳۸ )

مجلس تکان میخورد .

بابا شمل— همقطار اشتباه می کنی . درست است گفته اند شیشه دوارا قبل از استعمال باید تکان داد امـا این‌مجلس را چه تکان بدهند چه ندهند دوای درد مـا نیست .




**زبانحال یکی از همدردهای جدید بابا**

دارم از هادی اشتر گله چندان که مپرس
که چنان زوشده‌ام بی‌سروسامان که مپرس
کس بامید دسان فکر وکالت مکناد
که چنانم من‌ازاین کرده پشیمان که مپرس
بهریك رای که آزار کسش در پی نیست
منتی برده ام از مردم نادان کـه مپرس
صبر تا دوره دیگر نتوانم که شده است
خانهٔ صبر بدان مرتبه ویران که مپرس
گفتم از باب شمل صورت حالی پرسم
گفت آن میکشم ازدست لواسان که‌مپرس
.........................
چنین قفس نه سرای من خوش الحانیست
روم بباغ فلسطین که مرغ آن چمنم
کسی نگفت چرا آمدم کجا بودم
براحتی پـی انجام کار خویشتنم
بیك اشاره مراجان در اختیار تو شد
که با وجود توکس نشنود ز من که منم

**ح - ق - حضرتقلی**

## حساب باباشمل

چهار عمل اصلی

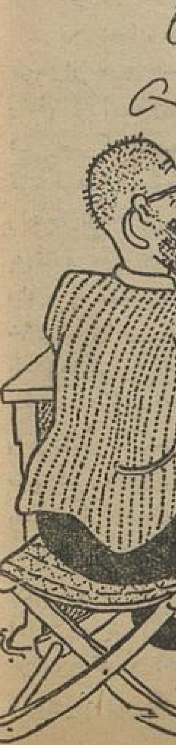
**معادلات کرسی‌نشینان**

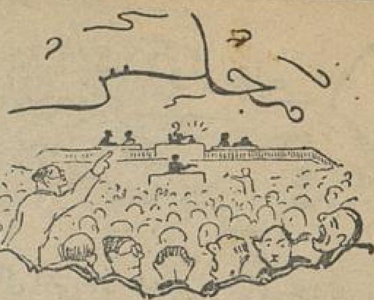
توتانخامون + یك چانه لق — مستمع + یك زنك‌زنك زده × طول جلسات — اثر + تسلط نظری بتمام کرسیخانه + نقاط مرده — جربزه و کفایت + یکدستگاه کامل موشك دوانی : طالار جلسه = **آسیدممدصندوق زنگوله چی**

ژرژ میلتون — آواز + یك گل میخك پلاسیده × سینه + یك زبان چرب و نرم + یك ستاره دب‌دار درهفت آسمان + یك دستگاه اتومبیل × شش رنك تاکنون + همین و بس = **حسن دب اکبر**

یك آشپز بیکار + یك هویج بجای کله + یك دل — روزنه + یك‌رو × ۱۰۰۰ + یك خان داداش‌درانتظارصدارت — حتی وزارت + یك حلقه نامرئی بر گردن + پلاك برنجی با بعاد ۳۰ × ۲۰ سانتیمتر × السنه هندو اروپائی = **کاظم کالباسی**








## سه شنبه ۲۶ اردیبهشت

آقای فریور — در پیشگاه مقدس مجلس شورای ملی خداوند را بشهادت میطلبم.

بابا شمل — یکی هم از کارهائیکه خداوند متعال تازگی پیدا کرده شهادت قسمهای دروغ کرسی نشینان است. جان من حرفتان را بزنید شما باخدا چکار دارید؟!

آقای فریور — من استدعا میکنم بگفته های استیضاح کننده و استیضاح شونده با کمال دقت توجه و ازروی وجدان و انصاف قضاوت فرمایند.

باباشمل — این را میگویند تقاضای محال.

آقای فریور — اگر دزدی و رشوه رائج شده برای این است که ما باصول و مبانی اهمیت شایسته نمیدهیم و غمض عین می کنیم.

بابا شمل — صحیح است و بزرگترین غمض عین ماسر انتخاب کذائی کرسی نشینان دوره چهاردهم بود.

آقای فریور — بنظر من این فساد تنها نتیجه فقر مادی نیست.

بابا شمل — نه خیر، آنها که غنی ترند محتاجترند.

آقای فریور — ماچه کردیم که باین روز افتادیم

بابا شمل — هیچ چیز، پول گرفتیم و از حبس و تبعید ترسیدیم و توصیهٔ مقامات عالیه را پذیرفتیم و شمارا انتخاب کردیم.

آقای فریور — پس آقایان با این مواد قانون اساسی و کیفر عمومی و مجازات مختلسین قانون استخدام گمان نمیکنم هیچ جای سوسه باقی باشد.

بابا شمل — خدا پدرت را بیامرزد پس مصالح عالیه کشور که امروز ها مجوز هر تجاوز شده کجا رفته است؟

آقای فریور — در یك چنین موقعی که تنها راه علاج مملکت شاید آوردن یك قانون باشد برای اعدام دزد..

بابا شمل — یکدفعه بفرمائید قتل عام

آقای فریور — ما برای حفظ قانون بقرآن مجید قسم خوردیم.

بابا شمل — و چون شرایط قسم درما جمع نبود...

آقای فریور — آقای ساعد هنوز مرکب برنامه شما خشك نشده.

بابا شمل — مگر شیرمد آقای بیچاره ماشین نویس ندارد که با مرکب مینویسد. فوری با یك ماده واحده یکی از آن ماشین نویسهای مکش مرك من تثبیت قیمتها را متصل بکاخ سفید بنمائید.

آقای شریعتزاده — استیضاح یعنی چه؟

باباشمل — یعنی یك جنك زرگری. تراژدی کمیك که با اشاره مقامات عالیه کشور و ببهانهٔ مصالح عالیه کشور آخر سر لبش را تو می گذارند.

آقای شریعتزاده — مجلس شورای ملی جایگاه تحقیق وتتبع واستدلال است.

باباشمل — عجب! پس بیخود تاحالا ما خیال می کردیم که جای زد و بند وبخش ماهی چهارده کیلو قند ولاستیك است

آقای شریعتزاده — باید دید نفس عمل مقرون بچه کیفیاتی بوده.

باباشمل — مثل این که بزور می‌خواهی نفسش را بیك جائی نزدیك کنی.

آقای شریعتزاده — استیضاح اگرچه کلمه عربی است ولی من حالا آنرا فارسی تلقی می کنم.

باباشمل — لطف دارید مثل اینکه لایحه ایرانی الاصل بودنش ازمجلس گذشته است؟

آقای شریعت زاده — من به مبانی و خصوصیات و کیفیات این امر وارد شدم و مطالعه کردم.

بابا شمل - البته از روی پرونده ای که صبح همانروز آقای وزیر دیوانخانه بشما دادند.

آقای شریعت زاده — تفسیر یعنی چه.

بابا شمل — یعنی پیچاندن مطلب تا موافق دلخواه معنی دهد.

آقای شریعت زاده — مرحوم بروجردی که از پشت این تریبون برایش درود می فرستم.

بابا شمل — آن یکی درود هم که از پشت همین تریبون بهو کلبن مازندرانیت فرستاده بودی چون آدرس خوانا نداشت نرسیده است.

آقای شریعت زاده — دادستان کل می نویسد: اصولا با اعادهٔ حیثیت اثر کیفر مزبور مرتفع خواهد بود اگرچه بصورت کیفر اصلی در حکم قید شده باشد.

باباشمل — معلوم میشود آقای دادستان خیلی لطف دارند.

آقای فریور — من واقعا دلم بحال آقای شریعت زاده سوخت.

بابا شمل — دو سه تا از هیزم های زیرش را بکش بیرون

آقای فریور — آقای مامقانی بیائید وحقیقت استنباط قضائی خودتان رابگوئید

بابا شمل — چه حاجتست بقول مولانا:

گرچه تفسیر زبان روشنگر است
لیك عشق بی زبان روشنتر است

آقای مامقانی — پس آقایان ازاین کلمه ابدیت خیلی وحشت نکنید.

باباشمل — و مرتکب هر جرمی که کیفرش انفصال ابد وحبس ابد باشد بشوید.

آقای دشتی — محافظت اصل برای همه ماها لازم است اگرچه درمورد پدر وبرادر وپسرمان باشد.

باباشمل — پس وظیفه شما ازاین حیث سنگین نیست زیرا پدرومادرتان مرحوم شده و پسر و دختر ونوه ونتیجه هم که ندارید.

آقای دشتی — ایرانی معروف بذوق وسلیقه بود، امروزذوق سلیم را ازدست داده است.

باباشمل — و بهترین دلیلش این است که شما مورد پسندش واقع شده اید.

آقای دشتی — هیچکس حاضر نیست نظامات ومقررات را رعایت کند.

باباشمل — ومقدم برهمه کس کرسی نشینان.

آقای نخست وزیر — حالا او چه حقهٔ زد نمیدانم.

باباشمل — اگر راستی نمیدانی از استادش بپرس.

آقای تربتی — آقا اینجا که مجلس هو نیست، مجلس جنجال نیست.

باباشمل — انصافاً خیلی ازمرحله پرتی وول معطلی.

آقای امیر تیمور — ازاکثریت انداختن مجلس کار زشت و بیجائی است.

باباشمل — ازمحبت خارها گل میشود.

آقای کاظمی — حکومت اکثریت محترم است.

باباشمل — درست حالیم نشده میفرمائید یعنی اگر دریك نقطه‌ای اشرارهم اکثریت داشتند باید حکومت آنهارا محترم شمرد!

## جلسه ۲۸ اردیبهشت

نخست وزیر — موضوع استیضاح بنظر هیئت عمومی دیوان کشور مراجعه خواهد شد.

نمایندگان — متشکریم متشکریم!

باباشمل — متشکریم.

آقای نخست وزیر — شعار دولت من همکاری بامجلس است.

باباشمل — پس وای بحال ما!

آقای وزیر دارائی — ما تصمیم داریم که کتیبه های آستان رضوی را مسترد کنیم.

باباشمل — و بدینوسیله میدانی برای عوام فریبی خودمان و کرسی نشینان باز کنیم.

(بقیه در صفحه ۷)

## ملمع علی موجودی

حلقات حزبك عنعنت، فینجسون قناتنا
زکلاه خیکی وزلف تو، یتعارجون رفاتنا (۱)
بگوای صبازره وفا، توبآن ضیاء طباطبا،
که زفرط خوردن فلفلت، فیزاحمون حیاتنا
توچه جلتی که زقمپزت، شده منتر اینهمه جلتان
که زرطب ویابس توکنون، فیغیرون لغاتنا
بخیال خود که مظفری، ولی عاقبت تومسخری،
فعدوا الی قنواتکـــم، فذروا لنا فلواتنا
بهل این کله که بجدتو، شده است موجب ردتو
عجب ازخدنگی قدتو، همه بشکند فقراتنا
توگرفته‌ای زهوا بلی، ولی این زمانه بدان جلی
می می ترسم (۲) ازحرکات تو، که یهدمون صفاتنا

(۱) در نسخهٔ کتابخانه دارالخضرا بجای رفاتنا، دماغنا نوشته شده است.

(۲) شاعر لکنت زبان داشته است

علی موجودی

## بورس

| نام شرکت | علامت تجارتی | نرخ هفتهٔ قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت ملاغه | | ۱۱۷ | ۱۲۰ |
| میلسپاك کارتل | | ۸۷ | ۸۳ |
| شرکت تضامنی ضیاء | | ۶۸ | ۶۸ |
| توده کمپانی | | ۷۱ | ۷۱ |
| سوسیته آنونیم همرهان | | ۵۰ | ۵۰ |
| برادران سوسیالیست | | ۴۹ | ۴۶ |
| سندیکای خانه بدوشان | | ۱۴۳ | ۱۳۸ |
| اتحاد ملی | | ۲۱ | ۲۰ |
| شرکت لاهیجان | | ۲۸ | ۲۵ |
| جبهٔ آزاد | | ۲۵ | ۲۵ |
| بنگاه کاریابی هشتی | | ۴۱ | ۴۳ |
| شرکت بانوان | | ۱۰۰ | ۹۸ |

( مبلغ اسمی تمام سهام ۱۰۰ )

هفته گذشته شرکت ملاغه که مواجه با مشکلاتی در بازار مکاره بهارستان شده بود وضعیت خود را تثبیت کرد ولی با این حال اسهام این شرکت خریدار زیاد ندارد . از قرار معلوم رقابتهائی نیز بین هیئت مؤسسین این شرکت بروز کرده است که هنوز نتیجه آنهارا نمیتوان پیش بینی نمود .

میلیسپاك کارتل بطور سریع تنزل میکند. تصور میرود تا یکماه دیگر نصف سهام آنرا شرکت دولتی خریداری نموده و در مجمع عمومی کارتل صاحب رأی شود و حتما عده ای از سهامداران فعلی آن راه ینگی دنیا را پیش خواهند گرفت. این عمل در وضع بازار آزاد (سیاه) مؤثر خواهد بود .

شرکت تضامنی ضیاء و توده کمپانی پس از فعالیت شدید در اصفهان فعلا خستگی درمیکنند و احتمال میرود خودرا برای رقابت شدید تری مهیا مینمایند . سوسیته آنونیم همرهان ثابت است . برادران سوسیالیست اوراق تبلیغاتی خود را دیگر منتشر نمیکند و در حال تنزل است . از سندیکای خانه بدوشان بهیچوجه فعالیتی مشاهده نمیشود جز اینکه رئیس سندیکا در کاخ ایش محلی برای مدت مدیدی اجاره کرده است. اتحاد ملی تنزل میکند. شرکت لاهیجان معامله نمینماید و بعید نیست اعلان انحلال شرکت بزودی منتشر گردد . جبه آزاد ثابت است . بنگاه کاریابی هشتی کمی ترقی نمود . شرکت بانوان بمناسبت سرد شدن موقتی هوا و بتعویق افتادن تغییر محل اجتماع شرکت به سرپل تجریش مختصر تنزلی نمود.

### بقیه مجلس

آقای امینی — باید حتما از فرار سرمایه از مملکت جلوگیری و کنترل ارز را برقرار نمود .

باباشمل — داش ابول مثل اینکه می خواهی کاری برای داماد انجام دهی .

آقای امینی — اگرچه عرضم خارج ازموضوع بود

آقای رئیس — نه خیر نه خیر خارج ازموضوع نبود، عین موضوع بود

باباشمل — صبحکم الله بالخیر آقا

آقای دکتر شفق — یاددارم سردرس بودم، درس آدم هانبود، درس سك ها بود.

باباشمل — دیدی کرم ازخوددرخته !تو آنجاچکار داشتی؟

آقای دکتر شفق — مربی میگفت اگر میخواهید سك تان آدم شود

باباشمل — کاغذ مهرداری گردنش آویزان کنیدوولش کنید میدان بهارستان

آقای دکتر شفق — علت استعفای سرپاس جهانبانی چه بود .

باباشمل — از دارالخضرا بپرس

آقای وزیر کشور — ایشان در شهربانی اوقاتشانرا دوقسمت کرده بودند یکی در راه اجرای وظایف شهربانی و یکی در راه اجرای نظریات و پیشنهادات بعضی از نمایندگان

باباشمل سخن سربسته گفتی با حریفان
هزیرا ز این معما پرده بردار

آقای طباطبائی — رئیس بیشتر از همه نظامنامه را باید رعایت کند. جسارت نمیکنم ولی عرض می کنم که باید در انتخاب هئیت رئیسه تجدید نظر شود .

بابا شمل — کاملا موافقم. این چندر غاز آبروی ما هم درمعرض خطر است .

اختلاس از هاتف

## قصیده نونیه فی مدح مدافع المشروطیه

بیرای پیك مشتاقان دیانت را پیام ازمن
که ای از روی ماهت دیده تهرانیان روشن
خرد از درك معنی کتاب پلبرت عاجز
زاحصاء فزون ازحد زر و مالت زبان الکن
توئی آن کس که بودی از برای حفظ مشروطه
بدوش و برسر و درتن، تفنگ و مغفرو جوشن
ز تمهید تو ناپیدا فراوانی سرحاصل
به تدبیرت عیان قحطی بهرجا موقع خرمن
نبینم خستهٔ تهمت تن سیمین روحانیت
نخواهم در سر پیری کدر آن خاطر روشن
اخیراً منشآت ترا که کردی پخش در تهران
همی خوانند مشتاقان بکوی و کوچه و برزن
بطرزی نغز و دلکش وصف خدمتهای خود کردی
چو نقاشان شیرین کار و طراحان صاحب فن
ولی شمع حقیقت خود بنور خویش میسوزد
چراغ مهر عالمتاب مستغنی است از روغن
کنون سست است بازارت که میکاهد خریدارت
جوی از قیمت تو گر فروشندت بیك ارزن
تملق که از این گوئی کمك که از یمین جوئی
گهی خواهی از آن ملجاء گهی جوئی ازاین مأمن
کنون بخشد دودست تو، درم این را گهر آن را
یکی چون بادفروردین دگر چون ابر در بهمن
شود مغلوب خصمت گر بود رستم که داری تو
بسر بر مغفری از زر بتن خفتانی از اسکن
یقینا بود رستم راز تو باج سبیل امید
نکردی چون سبیلش چرب اینك شد ترا دشمن
ترا هستند پشتیبان به مجلس تولی و مجدی
یکی با هیبت کوه و دگر با سختی آهن
صدای مردم تهران نیاید ازگلوی تو
سروش عالم بالا کجا و بانك اهریمن
در ایامی که میدادی بجای نان بما آجر
ترا بد کیسه ها گندم نهان در گوشه مخزن
در آن وقتی که مابودیم محروم ازدو گز چلوار
ترا چون شاهد گل بود بر تن هفت پیراهن
ترا از روضه خوانی شد فراهم اینهمه ثروت
وگرنه رشوه خواری را نگشتی هیچ پیرامن!
رسید اکنون ز مال تو وزان پول حلال تو
بکام خویش کاظی چون زکید روزگار ایمن
بیزمش ماه پیکر ساقیان پیوسته در گردش
به پیشش مهر پرورشاهدان همواره زانو زن
همه خوشخوی و عنبربوی وشیرین گوی وشکرلب
همه گلروی و سنبل موی و سوسن بوی و سیمین تن

ح - ق - حضر تقلی

## نامهٔ هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود

صاحب امتیاز ومدیرمسئول : رضا گنجهٔ

محل اداره : خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن : ۸۶-۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود .اداره در درج وحك واصلاح مقالات وارده آزاد است . بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره است :

بهای اشتراك

یکساله : ۲۰۰ ریال

ششماهه : ۱۰۰ «

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود

بهای تکشماره یکروز پس از انتشار دو مقابل خواهد بود .

# ستون خانمها

## تصفیه حساب بین "بابا و" خانمها

باباجون دلم میخاد این دم آخری که میخائیم باتوخدا حافظی کنیم ازمادلخور نباشی واز اینکه خیال تصفیه حساب داریم ازمون نرنجی. خودت میدونی که دیگه مازنها سری توسرها آوردیم و الحمدالله خودمون چندتا روزنومه علم کردیم اینه که باید بقول ننه شوشول از حالاچادر همت بکمر بزنیم واون روزنومه هاراراه بندازیم. خوب این چندوقت که باتو کار میکردیم و گاهی وقتی توروزنومه‌ات درد دلمونو می نوشتیم همیشه از تو راضی بودیم وحالاهم که قسمتمون اینطور شده که خودمون دست تنها کار کنیم هیچ از تو دلخوری نداریم خیلی هم ازت ممنونیم که بدرد های دل ما میرسیدی و هرچه می نوشتیم توروزنومه‌ات میانداختی و منت سر ما نمیذاشتی . در ضمن اینوهم بدون که حالام خیال نداریم بالکل ولت کنیم نه والله مازنها اونقدر نمك بحروم نیستیم و تاهر وقت عمرمون کفاف بده باتو ترك "سلام وعلیکی را که از قدیم باهم داشتیم نمی کنیم وهمیشه هم سری بهت میزنیم واحوالت را می پرسیم .

خوب الحمدالله که خدا ماروهم روسفید کردو بدل خواهرهامون برات کرد که دست بکار بشن و خودشون وارد میدون روزنومه نویسی بشن حالاازاین ببعد ما بمردها می فهمونیم که فقط بنده عزیزدردونه خدااونا نیستن بلکه مازنها هم تواین دنیاحق آب و گل داریم. حالاحرف پیش نمیزنیم اما اگه ماهم دست بکارشدیم شرط می کنم که سریه ماه روزنومه نویسی ما بکلی کاروبار روزنومه نویس های مردرا کسادو بی ریخت کنه و دیگه هیچکس پیدا نشه که روزنومه اونا رابخره انوقت مجبور بشن بیان دست بدامن ما زنها بزنن که مقاله اونا را تو روزنومه مون بیندازیم .

بهرجهت برای این که این دم آخر زیادسرتو دردنیارم مطلبمو همینجاتموم می کنم واز هفته‌های بعدتوروزنومه خودمون خدمتون میرسم. عجالتا خداحافظ. **ا ـ زن حاجی**

باباشمل — آی زن حاجی الحمدالله که خودتون "پیش قدم شدید و ما را ازاین درد دل یه طرفیتون خلاص کردید از هفته دیگه ما هم این ستونو وقف مردها میکنیم تاجواب بدوبیراه‌های چندماهه‌ای را که باونادادید بدن مام دیگه بوجود شما احتیاجی نداریم مابخیرو شمابسلامت .

## اعلان مناقصه

شرکت بانوان مقدار تخم هندوانه مورد نیاز اعضای شرکت رابرای مدت یکسال طبق نمونه موجوده ( تخمه جاپونی ) بطور مناقصه خریداری میکند .

پیشنهاد دهنده باید جنس مزبوررادر نقاط زیر تحویل نماید:

شبهای جمعه — باشگاه افسران و گاردن پارتی
شبهای شنبه — امامزاده عبدالله ـ ابن بابویه
شبهای یکشنبه — درگیشه کلیهٔ سینماهای پایتخت
شبهای دوشنبه — پاطوق مهندسین
شبهای سه شنبه — درطول خیابان لاله‌زار واسلامبول
شبهای چهارشنبه — تماشاخانه تهران وهنر
شبهای پنجشنبه — سرپل تجریش

پیشنهاد دهنده باید از کسانی باشد که تابحال پاتو کفش خانمها نکرده ودرهیچ روزنامهٔ برای آنها مایه نگرفته باشد .

پیشنهاد دهنده باید تعهد کند که کلمات طوال روزنامه باباشمل رابهیچ وجه نخوانده وحتی سایرین را ازخواندن آن‌ها منع کند .

درصورتیکه پیشنهاد دهنده از انجام تعهد خود تاموعد مقرره استنکاف کند برای هرروز تاخیر یك لنگه کفش نوش جان خواهد کرد. طالبین برای گرفتن اطلاعات بیشتری به محل شرکت مراجعه کنند .

# برای بچه‌ها

**سلام علیکم آ ذمبه**
**سر وکاکلت میجمبه**

آ یالا راجه اصغر
خوش اومدی ، غضنفر
سماورو آتیش کن
این مرغارم یه کیش کن
...............
بیا تو باغ بشینیم
خب تعریف کن ببینیم
ئی هندسون چه جوره
از ایرون خیلی دوره ؟
...............
آقا، چیه ، ذغال نیس
یه خورده هس اونم خیس
بفرس کمی بیارن
شعبه‌م ذغال ندارن
چشم ئی مستشا را
روشن واس اینجوکارا
خب میدونی غضنفر
حالا که هس ذغال تر
باچوب وخورده هیزم
آتیش بکن ، بخورجم
...............
خب آ رئیس هیئت
با این جلال و هیبت
درهندسون چی کردین
چه تحفهٔ آوردین
کارت همون یه نطق بود
که کله مونو داد دود
کلفتی اون مناره
بمن چه ربطی داره
اسم نه نهٔ اون راجه
نوشته روی عاجه
باشه ، بمن چه مربوط
این شرح حال مبسوط
یااون رشید که میگفت
نزدیك شش هزارجفت
شعرم را که میخوندن
هی کله میجمبوندن
میکردن باهیاهو

**یاهی هی ویاهوهو**

آخه رشید عزیزی
اینم شدش یه چیزی
که واسه اینکه هندو
بشعرم گفته هو هو
هرچی وکیل و زیره
یا اعیون و سفیره
روزا که فکر کارن
یه شب جمعه دارن
اونم! بیان بشینن
ریخت شمارو ببینن
چه جوری هندی گفته
اون شعرو که شنفته

**یاهی هی ویاهوهو**

سیخ میشه تو تنم مو
شما ها هر کدومی
گفتین یه چن کلومی
مثل این بود شما ها

**باهم نبودین اونجا**
...............
آقا ، جوشه سماور
یه پر چاهی بیاور
چاهی ئی ما ندادن
چونکه قرار نهادن
از خیط هفت به پائین
گفتن که باس بچینین

**کوپونا چار خیطی بود**
**این واسه ما خیطی بود**

خب حالا چای آزاد
بخر بیار ، بادا باد
...............
آقای راجه اصغر
خوب مارو کردین منتر
اینجا که پا نهادین
هیچی بروز ندادین

**اون تحفه‌ها که دادن**

پیش باتون نهادن
چی بود و چن میرزید
ای وا چرامی لرزید ؟
خب لرزنداره جونم
بگو که هیچ ندونم
کی آب نمود اونارو
کنار بکش تو پارو
...............
آقا بیا ، ئی چائی
چائی پر طلائی
این بازا رای آزاد
جونم بقر بونش باد
توش هرچی خواستی داره
یه کم خرج ورمیداره
بسه ، خوب قند این کو
چی میدونم ، سر کو
از من که قند نخواستی
خیلی الاغی راستی
چاهی نمیشه بی قند
کم کن تو مارو ریشخند
آقا مگر چی میشه
حالا مثل همیشه
با خرما یا باکشمش
چاهی بزاری پیشش
آخه نمیشه ، یارو
هس دمبش قد جارو
هند ، چای بهش که دادن
قند پهلوش می نهادن
نمیدونه که این جا
از دست مستشارا
اون قدا پول نداریم
قند پا چاهی بذاریم

**یه قالیچه ببر زود**
**بفروش، پولش هرچی بود**
**بده شاید بتونی**
**یه نیم سیرقند بسونی**
...............
**ای وای چرائی راجه**
**این جوری هاج وواجه**
**دکیسه آغضنفر**
**رف ازحال راجه اصغر**
**خوب آقا نیستش چش بند**
**یه قالیچه، نیم سیرقند**
**بگی بهر بی حالی**
**میشه حالی بحالی**
**بغیر مستشارا**
**نمیگزه کك اونارا**

**مهندس الشعراء**

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم — شمارهٔ مسلسل ٥٦ | (تک شماره در همه جا ۳ ریال) | پنجشنبه ۱۱ خرداد ماه ۱۳۲۳





باباشمل - اونوقتها دعوا سر لحاف ملانصرالدین بود ، حالا هم مثل اینکه سر لحاف منه !

# درد دل باباشمل

آبادشی اردبیل! چه خاك پاکیه! درهمه چیز اسره، صوفی میپروورونه مثل شیخ صفی ، پادشا میده بیرون مثل شاه اسمعیل وشاه عباس، مجاهد وبزن بهادر بزرك میکنه مثل خدا بیامرز حاج باباخان، آزادیخواه پاك وپاکیزه ویه دنده بارمیاره مثل مرحوم سیدجلیل .

اونوخت ملاهم علم میکنه مثل جنت‌مکان، خلدآشیان میرزا علی‌اکبر آقا که بایه کلمه‌حرف چنون دهن مدعی‌رامیبست وکل میگرفت که تاصد سال دیگه صداش درنمی اومد . واگه خدا نکرده اون یه‌کلمه حرف یادش نمی اومد، باچماق تکفیر چنون‌ضربت قایمی به کله‌حریف میکوبید وخورد وخاکشیرش‌می کرد که دیگه مجبور بودبه‌حرف آقایمون بیاره.

مختصر، مثل اینکه‌همین دیروز بود، الان هم‌جلوچشممه که خدا بیامرز یه‌روز اومد تومسجد ورفت سرمنبر نشست . همه اردبیلیها هم که سرشون بکلاهشون میارزید سبیل تاسبیل گوش تاگوش وریش تاریش نشسته ومنتظر بودن کــه ببین آقا امروز چه خواهد فرمود .

آقا بعد از اونکه سرمنبرجاشو راحت وسینه شوصاف کرد، دست برد ازجیب بغلش یه‌بسته کوچکی مثل اون بسته‌ها که عطارها ونسخه پیچها میپیچیدن‌درآورد وفرمود:

«حاج صدرالاشراف، بیااینو بگیر ببین توش چیه!»

حاج صدر الاشراف بلن‌شد وبّاادب تمام رفت پای منبر ودستاشو ازعبا درآوردو بسته را گرفت، آورد جلوارسی مسجد جلو روشنائی بااحتیاط تمام بازکرد ونگاه کرد وبا دستش یه خورده‌مالید ووربانداز کرد وعرض کرد: «آقا این‌تخم‌هویجه!»

آقا فرمود : بده بحاج تقی‌آقا، اونم نگـــاه کنه ! حاج تقی‌آقا هم‌مثل حاج صدرالاشراف پس ازدقت تمام گفت : «بلی آقا تخم هویجه!»

آقا فرمود : بده به‌مناف زاده، اونم نگاه کنه ! مخلص کلوم دو ساعت مدام این سه‌چار مثقال تخم هویج دست بدست گشت وهمه گفتن تخم هویجه .

همینکه معاینه تمام شدومردم ساکت وصامت‌سرجاشون نشستن وچشماشونو دوختن به‌منبر که ببین مقصود آقا ازاین کارچه بود، یه‌دفه آقا دست کرد اززیر عباش یه‌هویج گنده ، خیلی هم گنده (بقول همقطارمون آقای رهنما ، بازم گنده ، یه هویج غول‌آسا) کشید بیرون وبرت کرد جلو مردم وفرمود : «مردم برین باون لامذهبها که منکر قدرت خداند بگین که احمقها، کور باطنها، خدائی که ازاین تخمهای ریزمثل خاکشیر هویج باین گندگی خلق بکنه، میشه منکر قدرتش شد؟»

راستی اونشب فکر میکردم که همین چیزای عجیب و غریب، همین تخم‌هویج‌وخودهویجه که‌انسونو ازوسواس‌شیطون کور خلاص میکنه .

مثلا وقتی‌آدم میبینه که چار پنج‌تا آدم ماجراجو وبی بند وبار ازاین ور واون‌ور پا میشن ومیان تواین ملك ومیخان یه‌ملت ششهزار ساله‌رومنترش کنن وتو هچلش بندازن، وبرای این کار یکی یه کلاه کپی میچپونه سرس واون یکی یه‌دونه کلاه خیکی وارونه میکنه رواون کدومی که اسمشو کله گذاشته وهر کدوم هم‌یه‌مشت آدم ساده روتو تله میندازن ومیندازن جون هم ومیخان تواین محشر وانفسا یه مملکتی روبجنبونن، اونوخت ازاین چار پنج‌نفر سفیل‌وسر گردون وسی کرورملت انسون یادهویج‌میرزا علی‌اکبر آقامیفته وفکر میکنه که چطوراین چن‌تاماجراجو وعروسك، که میشه همه‌شونو بایه‌مشت له‌و یه‌شون کرد، یه‌فتنه باین گندگی‌راه‌میندازن!

ملت هم بروبر نگاه میکنه که ببینه این‌حقه بازامیخان چه بکنن.

درسته که درجنك‌حلوا بخش نمیکنن ومدعی هم واسه مدعی قرآن نمیخونه، اما آخر ادب‌هم‌لازمه، انسون که نباید دیگه هرچه دهنش اومد بگه ویا نعوذ بالله بنویسه بده دست مردم، خوب حالا شما باهم دعوا دارین‌چرا همدیگرو به‌بیگانه ها میبندین وصدتا تهمت بهم میزنین .

تورا خدا این‌ملتو نگاه کنین که‌دست بدامن چه‌جور آدمائی میزنه وچه‌رندهائی آلوده‌ومریض خودشونو بجای حکیمباشی تواین‌ملك جامیزنن، راستی، کلاغ‌رودەاش دراومده بود، میگفت‌جراحم . فهم‌وسیاست ودلسوزی اینا ازاون چیزائی که مینویسن وبمردم قالب میکنن پیداست .

مارو نگاکن که درکه میکوبیم و خانه که میپرسیم ! اینا کین دیگه ؟! مار ازبونه بدش میاد، پونه هم درلونه اش سبزمیشه !

(بقیه درصفحه۳)

## قانون ظروف مرتبطه ! ! !

کفیلٌ کفیلٌ کفیلٌ کفول   فعولٌ ، فعولٌ ، فعولٌ ، فعول

مهاراجه کاك اصغر فیل چرون !   میزدهفتا پشتك واسه یه‌قرون!

اشیراز یه پا گیوه یه پا چارُق   به تهرون‌اومد، وقتی‌رابودُقروق

دری‌خوردبه‌تخته، شدش خرتوخر   درآورد یه باره آیه گوشه سر

شد این مهترِ فیل یه وخ کفیل   یه فیلی کفیل‌شد، کفیلی کفیل !

ابس دختراُ رژه برد بــه صف   وزیرشد، مقامش یه‌خیط بالارف

با علرض مرامش‌ابس صاف‌بود   یه یه سالی روکارِ اوقاف بود

ابس حق تألیف‌به‌نوچه‌ش خروند   که‌اسکن‌صدی‌هاتوحلقش بموند

واسه بی‌بی معصومه‌ساخ موزه ای   اونُ کردچویه بچه یه‌روزه‌ای

باون بی‌بی داش بسکیکــه اعتقاد   چیز انتیکه‌هاشُ توماشین‌نهاد

آورد تا کنــه دائماً یــاد از او   حرم باشه پیشِ چشش موبمو

میگن حالا خونه‌ش یه‌پاموزه است   اینم‌نقل‌اون ارخلق‌دوزه‌است!

که مردم میدادن بهش ارخلق   بدوزه ، یه‌ما بعدمیگف مُشتلق

بدین ، اون قبائی که‌دوختم ، دُرس   شده قدِ بچه‌م، صاحابش که‌سس

میشد، میــگف اونوخ اینُ یادگار   بزار بنده زاده بپوشه بهــار !

بایــن حقه میزد قبــارُ بجیب   که‌میگن‌واس دِس‌چلاق‌خوبه‌سیب

خلاصه‌ئی مار مــولكِ کهنه رند   فرستادنش یه ماهی سوی هند

تارَف چن صباحی بــرونه خرش   **کلاه‌گشادی گذاشتن‌سرش**

واسه کرسی برگشت جناب رئیس!   **یه‌وخ‌دید، بله، جاترو بچه نیس!**

حالا میکنــه نطق هــی یه پائی   که فرهنگ مارُ به‌یه‌جاهائی

بچسبونه با یه هفش منِ سریش   بگیره دو دستی‌زفرهنك ریش

☆☆☆

دو ظرف آب که باهم مربوط کنی   بی‌اونکه‌توی‌لوله‌اش‌فوط کنی

برابر میشه سطح آبِ دو ظرف   قانون فیزیکه، نداره‌هیچ‌حرف

که فرهنگها اگه که مربوط بشن   افرهنگ‌همه‌لاط‌میشن، لوت‌میشن

درنخطتُ چف بکن آرئیس

گوش کس بحرفات بده کار نیس

**مهندس الشعراء**

---

صفحهٔ ۳

## درد دل

(بقیه ازصفحه ۲)

بازوقتی‌آدم حواسشو جم
بگیری رو میذاره جلوش‌وسر
سر در میاره که تمام این و ک
تاگردن کلفت محلی بریشمو
تحویلمون‌داده وطوق لعنتی گ
میبره ومیگه‌جل الخالق :چطو
هم داده ویه همچو مشروطه‌ب
یه‌روز هم که گذر انس
حرفای اینارو گوش میده و
کوچکتر چه‌حرفای گنده‌ترا
مجولس‌میرزاعلی‌اکبرآقامیفته
چارصد پونصدتومن چندصدهز
تخم‌باین ریزی وهویج‌باین گ
یه‌روز هم‌میشنوی که
چن صدهزار تومان بوده رن
جیب زده وسبیل دیگرو نو
میشه ویه تخم ریز ویه هوی
کارمند کوچولوی
ناله‌اش ازدست چندر غاز م
بحال اون بیچاره میسوزه ،
نوکر بیچارهٔ دولت باهمون
چن طبقه باسم دخترا وعیال
باز حمد وسوره‌ای بروح بر
یه‌روز هم میبینی که
نگهمیداره وواسه اینکه نی
وشب وروز هم دوای مقوی
صبح همین دولت میزنه بسر
میاره کرسیخونه وجلیزوویل
یادی ازتخم هویج و خود
مخلص کلوم، خیال
میبینین بیخود یه.خیال میک
بدلعاب تواین ملك هستن که
میبره واز عجایب خلقت و
این عجایبو ببینن وایمون
اونا بسوزیم. حالا ماباید ه
آقا میرزا علی‌اکبر زنده
بشیم. انشاء الله.

## حاجی

**بمناسبت شایعه**

حاجی گوهر ثمینی

خواست‌نقشی که باشد

گاه شادی نگیردش

هرچه فرزانه بود

ژنده پوشی بکوچه

**«دل نشا**
**گروکال**

(۱) نسخه بدل : کوچه دردا

# درد دل باباشمل

(بقیه ازصفحه ۲)

بازوقتی آدم حواسشو جمع میکنه و حساب و کتاب و کیل بکیری رو میذاره جلوش وسر تاپاشو ورانداز میکنه و آخرسر، سر در میاره که تمام این و کیلا رو دوسه تا وزیر وچار پنـج تا گردن کلفت محلی بریشمون بسته ویه قراضه وکیل قراضه تحویلمون داده وطوق لعنتی گردنمون انداخته ان، انـون مانش میبره ومیگه جل الخالق :چطور هفت هشت نفـری دست بدست هم داده ویه همچو مشروطه بازی راه انداخته ان!

یه روز هم که گذر انسون بکـرسی خونه میفته ویه دفه حرفای اینارو گوش میده ومیبینه که این آدمای کوچك بامغزای کوچکتر چه حرفای گنده تراز خودشون میزنن بی اختیار یاد مجلس میرزاعلی اکبر آقامیفته. وهمینکه ملتفت میشه که برای ماهی چارصد پونصد تومن چندصدهزارتومان اینا خرج کرده ان میگه بنازم تخم باین ریزی وهویج باین گندگی رو.

یه روز هم میشنوی که ازیه معامله ای که شاید سروتهش چن صدهزار تومان بوده رندون درمشهد وتبریز کرورها به جیب زده وسبیل دیگرونو هم چرب کرده ان، موبتن انسون سیخ میشه ویه تخم ریز ویه هویج گنده جلو چشمش سبز میشه.

کارمند کوچولوی دولتو میبینی که شب وروز آه و ناله اش ازدست چندر غاز مواجب ماهیانه اش بلنده ،دلت هـم بحال اون بیچاره میسوزه ،اما یه وخ ملتفت میشی که همین نوکر بیچارهٔ دولت باهمون مواجب چندرغاز هفت هش تاخونه چن طبقه باسم دخترا وعیالش داده به ثبت. اونوخته که انسون باز حمد وسوره ای بروح پرفتوح میرزا علی اکبر میفرسته.

یه روز هم میبینی که یه دولتی باهزار زد وبند خودشو نکهمیداره وواسه اینکه نیفته هی این ور واونورش شمع میزنن وشب وروز هم دوای مقوی توحلقش میریزن، اونوقت یه روز صبح همین دولت میزنه بسرش ویه دونه تك ماده دشمن تراش میاره کرسیخونه وجلیزوویلیز مردمو بلن میکنه. باز انسون یادی ازتخم هویج و خود هویج میکنه.

مخلص کلوم، خیال نکنین که این چیزا که تواین ملك میبینین بیخود یه. خیال میکنم. اینا همه اش واسه اینه که چن تا بدلعاب تواین ملك هستن که هنوز ایمونشون یه خورده پارسنك میبره واز عجایب خلقت وقدرت خداوندی بیخبرن وبایه اونا این عجایبو ببینن وایمون بیارن وما بیچاره ها هم باید باآتش اونا بسوزیم. حالا مابايد همه مون ازخدا بخواهیم که بازمرحوم آقا میرزا علی اکبر زنده بشه وهویجو نشون اینابده تاماراحت بشیم. انشاء الله.

# حاجی وژنده پوش

**بمناسبت شایعه انتصاب حاجی بوزارت**

حاجئی گوهر ثمینی داشت
بهر انگشتری نگینی داشت
خواست نقشی که باشدش دوثمر
هر نفس کافکند بنقش نظر
گاه شادی نگیردش غفلت
گاه انده نباشدش محنت
هرچه فرزانه بود در ایام
کرد اندیشه ای ولی همه خام
ژنده پوشی بکوچه دربار (۱)
دیدش و گفت برنگین بنگار

**«دل نشاید فقط بکرسی بست**
**گروکالت نشد وزارت هست»**

**ح - ق حضرتقلی**

(۱) نسخه بدل : کوچه دردار

# اختلاس

## از لترپرسان مونتسکیو

نامه زیررا یك نفرخارجی که درموقع ورود بایران بعلت فصل سرما کلاه پوستی سرش بوده است برفیقش که در خارجه اقامت دارد می نویسد اما گویا درآنموقع توازن فکریش را از دست داده یا اینکه سیردرافاق وانفس میکرده است که صندوق نامه باباشمل را با صندوق پست عوضی گرفته ونامه اش را درآن میندازد. اینك ما آنرا عینا ترجمه کرده ودراین جا نقل می کنیم **ا - شیخ پشم الدین**

اهالی دارالخلافه تهران بقدری مو شکافند که پاك شورش را در آورده ند. دراولین روز ورودم بشهرمثل این که تا حالا آدم ندیده اند یا این که من ازآسمان بزمین آمده باشم همگی چشمانشان را چهارتا کرده و زل زل قد و بالای مرا تماشا می کردند. هر کس بمن برمیخورد فوری یك نگاه چپ بسرتا پایم. انداخته خنده پرمعنائی تحویلم میداد.

جرات نداشتم یك روزازمنزلم خارج شوم چون بمحض اینکه سر و کله ام در خیابان پیدا می شد مردم همه کاروبارشان را ول کرده دورم **حلقه** میزدند و بزبان خودشان مرا دست میانداختند. حتی آن هائی که درخانه هایشان راحت لمیده بودند دراینموقع برای تماشای من دم پنجره ها یا کنار بالکن ها هجوم میاوردند. اگر بتماشاخانه یاسینما می رفتم زمزمه بین تماشاچیها میافتاد و یکدفعه هزارتا چشم متوجه من می شد و با انگشت مرابهم نشان میدادند. گرچه یك کلمه فارسی سرم نمی شد اما از میان هزاران متلك های جور وارجور که بارمن میکردند این یك کلمه ازبس زیاد بگوشم خورده هنوزدرخاطرم مانـده : **(عنعناتی).**

بعضی ها چون می ترسیدند من از دستشان فرارکنم یا دیگر بدیدارم نرسند بعنوان یادگاری عکسم را بطورمسخره باکلاه پوستی انداخته اغلب یا درروزنامه ها چاپ میکردند یا اینکه بدر و دیوار خانه شان میزدند. من هیچوقت خیال نمی کردم که وجود آدم ناچیزی مثل من این طورسروصدا دریك شهرباین بزرگی راه بیندازد.

بالاخره یك روز که آفتاب خوبی می تابیدوهوا زیاد گرم شده بود منهم مجبور شدم کلاه پوستیم را عوض کنم ومثل همه آدمها کلاه لگنی معمولیم را بگذارم اما چقدرتعجب کردم که ازهمانروزموردبی لطفی اهالی واقع شدم دیگر هیچکس بابی من نمی شد اگرتمام روز را ازخیابان های شلوغ عبور میکردم احدی بمن محل نمی گذاشت انگارنه انگار که من همان آدمی بودم که تا دیروزهر جا میرفتم برای تماشای من جمعیت مثل مورو ملخ دورم جمع میشدند وازسرو کول هم بالا میرفتند اما اگرچنانچه دراین حیص وبیص کسی بومی برد که من همان کلاه پوست بسردیروزیم فوری باچند نفر دیگر دوره ام میکردندو باز

# سئوال از حکیم باشی

## باباشمل

حکیم باشی باباشمل که مدتها درمکتب حکیم یونس درس طبابت خونده وتاحالا چندین نفررا روانه کرباس محله کرده تا جغت تونسته حکیم قابلی ازآب دربیاد ازاینهفته قبول کرده که برای معالجه درد های مردم بدون حق المعاینه باماهمکاری کند ازاین جهت هرمرضی دارید بپرسید تادوایش را برای شما بنویسد.

* * *

آی حکیم باشی دخیلتم امروزاینجا فردا سرپل صراط دامنت رامیگیرم بیاتا زوده وکار ازکار نگذشته بدرد من برس وچاره مرض منو بکن.

ازشما چه پنهون من آدمی هستم خیلی کم رو وتا حالا هربلائی سرم آمده برای خاطر همین کم روئیم بوده. چند وقت پیش رندون ازاین خاصیت من استفاده کردن وبردنم یك حلقه در کردن ویك کلاه خیکی بسرم چپوندن تازمستون بود چیزی حالیم نمیشد اما حالا که فصل تابستون رسیده از دست گرمای بی پیر جونم بالا اومده و این کلاه خیکی بدمصب درست مثل این میمونه که کوره آهنگـری بالا سرم کار گذاشته باشن. می ترسم تاحالا مغزم آب شده باشه چون چند روزه عقلم پارسنك میبره وهمچی حس میکنم که دیوونه شده ام یعنی درست یه مرحله دیگه مونده که بمرض بی پیر تعاریج دماغیه گرفتاربشم واونوقت فاتحه ام خونده بشه ویه مشت کور و کچل بی سرپرست بمونن. حالاحکیم باشی جون قربون اون اسمت برم یه دوائی مـرحمت کن که راحت بشم ویه عمر دعای خیر در حقت بکنم.

**ا - شعشعات السلطنه**

حکیم باشی-جناب شعشعات السلطنه بقول ملانصرالدین مرده شور هیکلت را ببره که نه اسمت بآدمیزاد می بره نه دردت. خیال میکنم خیلی کارت زار باشه. چون تاحالا من هزار جور درد دیده ام امااین یکی برام تازگی داره. بهرجهت بـرای اینکه دردت کمی سبك بشه این چنددستور را هرروز عمل کن.

اولا - فلفل آلات و نعنا آلات و ادویه جات درغذات نریزوهمیشه غذاهای ساده بخور.

ثانیا - نسخه زیررا از عطار باشی سرگذر بگیر زغرغره کن. اما مواظب باش که عطار باشی کلاه پـوستی سرش نباشه که خاصیت دوا بکلی ازبین میره.

| | |
|---|---|
| بی عنعنات دوسود | یك مثقال |
| بی فلفلات دوترنجبین | یك نخود |
| اسانس آنتی نعنا | نیم استکان |

این دوارا روزی سه بـار استعمال کرده وبعد ازیك هفته باز مراجعه کنید. نسخه راهمراه بیاورید.

**ا - حکیم باشی**

همان کلمه کذائی **عنعناتی** را بگوشم می خواندندامامنوزم که هنوزاست من نفهمیدم **که آدم چکار باید بکند تا بتواند عنعناتی بشود.**

۰۰۰روز یکشنبه کرسی نشین شاهرود درصحن کرسی خانه بهر کرسی نشینی که میرسید با کمال خوشروئی وتمنا می گفت: «آقای فاطمی باشما مذاکره کردند؟»

۰۰۰مخبر شعبه ٥ ومدافع وکیل بگیری شاهرود از حسن اتفاق همسایه کرسی نشین شاهرود بوده وگویا همدرد هم هستند.

۰۰۰شماره ٥٤ و٥٥ باباکه راجع بکتابخانهٔ کرسی خانه تذکراتی داده بود برای استفاده مطالعه کنندگان در سالن کتابخانه نبوده وچون به تریج قبای یار بر میخورد در کشومیز ایشان توقیف شده بود.

۰۰۰ذغال وهیزم اختصاصی کرسیخانه رسیده واول اختصاص بکرسی نشینان داده‌شدوانشاءالله بعداً بمستخدمین جزء هم‌داده‌خواهد شد.

باباشمل — بدمعامله ای نیست، کرسی نشینی نون وآب وقند وشکر و کبریت وصابون وذغال وهیزم‌ولاستیک‌دارد.دیگر مرك میخواهی برو مازندران.

۰۰۰تهیهٔ طرح قانونی سلب اختیارات داش میلیسپا را دکترها و حقوق دانهای جوان کرسیخانه بدکتر خبله‌محول نموده اند.

۰۰۰طرح قانونی هم‌مثل اسناد بی‌ارزش بقدری زیاد شده که سر هر کوچه وبرزن هر کس یك‌طرح قانونی در دست دارد وبامضای چند کرسی نشین میرساند.

۰۰۰روزشنبه چندنفراز فارغ‌التحصیلهای کلاس‌قضائی بوسیلهٔ مدیرکل :! خدمت‌جناب‌آقای وزیر شرفیاب‌شدند وجناب آقای وزیر قول دادند که نه‌تنها باطرح قانونی لیسانسیه شدن آنهامخالفت نکنند بلکه جداً طرفداری کنند چون‌آقایان‌مجتهد هستند !!!

باباشمل — پس از دوره کریم خان وکیل چشمان بدورهٔ ١٤ روشن که‌میخواهد فرمان سواد بدهد.

۰۰۰چهل تن سهمیه رنك به‌تجارتخانه کوروش کبیر وچهل تن دیگرهم به‌تجارتخانه کتان داده شده وبا فروش اختصاصی آنان دربازار چندین ملیون نصیب آقایان شده و زکوة ومال سید راهم ازسود ویژه خواهند پرداخت.

۰۰۰علاوه‌بر۹۰۰۰۰۰متر پارچه خریداری‌تجارتخانهٔ هارون الرشید که دربازار فروخته شده ونفع کلانی بصاحب‌آن رسیده است مقداری هم‌بابت سهمیه عمومی به‌مشارالیه اختصاص داده شده است.

۰۰۰دکتر صدقه روز یکشنبه بکرسیخانه آمدومدتی دراطاق های انتظار بسربرد ولی چون حریف نیامده بود او هم وارد گود نشد وبرگشت بمنزل.

باباشمل — نمیدانیم تکلیف کتابخانهٔ بینوای مدرسه حقوق چیست که آقا حقوقشانرا بآنجا بخشیده‌اند چون بااین ترتیب چیزی عایدآنجا نمیشود،مگر آقا معادل حقوق دو ساله خوداز‌قرار ماهی ٦٧٣تومان بآنجا بپردازند.

# خبرهای کشور

مخبر باباازجلسه‌خصوصی‌ویااندرونی اطلاع‌میدهد که بیشتر کرسی نشینان‌معتقدند ادارهٔ قسمت اقتصادی را ازداش میلیسپا گرفته وفقط ریاست قسمت مالی با ایشان باشد وشیر مدآقای ملاغه عقیده دارد که اینکار باید بانهایت ادب انجام گیرد و داش میلیسپا خیال میکند این عمل برای اوموهن است اما باباشمل عقیده دارد که

**زگل نازکترت گویند رنجی**
**مجنب‌ازجای‌خودجانم که‌گنجی**

## خیرات ملا نصرالدین

روز دوم خرداد داش فری نماینده بنی ترب در کرسیخانه فرمودند:

«کرسیخانه ملی درآذرماه بابتکار خود یعنی‌بدون پیشنهاد دولت علیه‌قانونی وضع کرد که‌وزارت‌خرچنك دوره‌دکترای حقوق را تاسیس نماید.»

مفسرسیاسی باباشمل‌چنین‌اظهارعقیده مینماید که طرح مزبور از ابتکارات کرسی‌خانه نبوده وفقط تقلید بیمزه‌ای از گوسفند دزدی مرحوم ملانصرالدین می باشد که‌گوسفند مردم را دزدیده وسرش را میبرید وخیرات میداد و چون علت‌این عمل را از وی پرسیدند جواب داد که: گناد دزدی به ثواب خیرات درواین‌میانه پوست وکله‌اش منفعت من‌است.»

آلان‌نیزمبتکرین کرسی‌خانه باطرح این لایحه درنظر دارند بعنوان پوست و کله گوسفند چند تا عنوان دکتری نصیب بعضی کرسی‌نشینان پراشتها گردد وچون تمام نعمتهای این مملکت ارزانی آقایان است ازاین موهبت نیزبی نصیب نمانده و گل بودند به سبزه نیز آراسته شوند.

## اصابت جایزه

طبق اطلاع واصله ازجوایز صندوق پس‌اندازملی‌مبلغ یکهزارریال نیز بهمقطار ورفیق نیمه راه ما آقای آبرام خواجه اصابت نموده است.

ما این قضیه را بفال نیك گرفته و امیدواریم این موفقیت تکافوی عدم موفقیت های سابق را نموده و قوت قلبی بمعظم‌الیه بدهد.

## تأسیس کلاس

آقای کفش طلائی وردس وزیر دیوانخانه‌دستور داده است کمسیونی‌برای مطالعهٔ‌تاسیس کلاس‌مخصوص پیشخدمتهای دیوانخانه تشکیل شود که پس از اسباب کشی بعمارت‌جدید، پیشخدمتها کاملا بوظایف خودآشنا بوده باعث خرابی بنای تازه نگردند.

باباشمل — ما ازشنیدن خبر فوق بی اندازه‌مسروریم وبآقای کفش‌طلائی‌پیشنهاد میکنیم که بمصداق الاکرام بالاتمام‌اقدام فرمایند بلکه دیپلم این کلاس نیز معادل لیسانس شناخته شده وپیشخدمتهای بیچاره که همه شان فعالترین ودرستکار ترین و قانعترین مستخدمین دولت‌اند، ازمزایای قانونی لیسانس استفاده نمایند.

# آرزوهای سبعه

نمیدونم‌تو کدوم کتاب قدیمی‌خوندم که میون همه آرزوهائی که انسون داره هفت تاش هسن که از مابقی گردن گلفترن. وهمون جوریکه خداعجایب‌سبعه روواسه حیرت بندگانش تودنیا ول کرده آرزو های سبعه رو هم واسه اذیت وآزار آدمیزاد تودلش گذاشته که لاکردارا متصل مثل زنبور بهش نیش بزنن.دیروز که توداره ازبیکاری آرزوهامو یکی یکی ورانداز میکردم ازمیون اونا هفت تا ازاون گنده هاشو کشیدم بیرون گفتم بدم بابا بندازه‌توروزنومه‌اش.

آرزوی اول‌من‌اینه لااقل روزی که بااین دسم دارم چندرغاز حقوقمو از صندوقدار وزارتخونه میگیرم دیگه تو اون دسم ازاثاثیه خونه‌ام چیزی که واسه فروختن‌یاگرو گذوشتن‌ورداشته باشم نباشه.

آرزوی دوومم اینه که والدهٔ‌آمصطفی توخونه رل حکومت نظامی رو واسه ام بازی نکنه‌وشبا که‌دیرمیآم بروی‌مبارکش نیاره.

آرزوی سوم من اینه که چلوار این قدر ارزون بشه که توخونه چشام لااقل دوتا زیرشلواری روبهلوی هم یه‌جاببینه

آرزوی چهارمم اینه لااقل یه‌دفه تو عمرم روزی که حقوقمو میگیرم طلبکارام توتهرون نباشن.

آرزوی پنجم من اینه روزی بیاد که چشام بجای خرما و کشمش دوباره به‌دو تادونه قند پای چائی های قندپهلوی‌قهوه خونه قنبر بیفته.

آرزوی شیشم من اینه که رئیس مون توداره کمتر واسه مون قر وغمزه‌بیاد.

آرزوی هفتم من اینه که رندون از رشوه های کلونی که بجیب میزنن یه‌سهم کوچکی هم واسهٔ مامنظور بکنن.

**ح - ق حضرتقلی**



## فرشته زیبا

گویا جدیدا لغت فرشته زیبا از طرف‌آقای‌اردوان‌بجای پرجبرئیل‌انتخاب شده و مورد تصدیق کرسیخانه نیز واقع شده است

خفیه نویس باباشمل از گوشه بس گوشه های کرسیخانه و دولتمنزل های کرسی نشینان عظام اطلاع میدهد که‌هفته گذشته برای‌تصویب معتبر‌نومچه و کرایه یکی از کرسیهای صدر آنجا فرشته زیبا درنهایت دلبری جلوگری نموده ودل‌بعضی ازپیرمردان ومتولیان راربوده بود غافل ازاینکه‌عشق پیری گر بجنبدسر برسوائی‌زند.

## روزنامه

**رهبر** (شماره ۲۹٤)

پدران مـا درراه مشروطیت خون ریخته‌وجان‌دادندوچشم‌داشتند که‌فرزندان آنها ماترك مقدس‌ایشانرا حفظ کنندوهر روز آنرا آراسته تروغنی‌تر سازند .

باباشمل — اما چون فرزندان آنها صغیر بودند ماترك مقدسشانرا قیم‌ها بالا کشیدند .

**ایران** ( شماره۷٤٤٤٠)

پنبه دردست دولت است .در انحصار دولت است .پنبه را او میخرد واو می پوساند .

باباشمل — آنوقت ببین مـردم چقدر بی انصافند .که باز میگویند :

**از این دولت ها هیچ کـاری ساخته نیست !**

***

آیادرمجلس عده‌ای‌نیستند که کمیته تحقیق تشکیل داده ومعلوم سازند کـه چرازراعت پنبه از٤٢ هزار تن بدوهزار تن تنزل کرده ؟

باباشمل — جانم چـرا حرف زور میزنی؟ تو مجلس کسی اهل تحقیق نیست که کمیته تحقیق‌تشکیل دهد .مگرنمیدانی آن چهل هزار تن کمبود پنبه‌را در گوش اولیاء دولت علیه و کرسی نشینان مجلس ملیه فرو کرده اند تاحرف های حسابی رانشنوند وهیچوقت بفکر تشکیل کمیته تحقیق نیفتند .

**اطلاعات** ( شماره ٥٤٧٤)

سرمایه های ملی چگونه حفظمیشود.

باباشمل — دربانك های ینگی دنیا بحساب های مخصوص گـذاشته میشود و درآنجا کاملامحفوظ میماند .

**ندای‌حقیقت** (شماره ١٥)

قصابها چه می کنند .

باباشمل — گوشت مـی فروشند واز انحصار گوشت مینالند .

**فرمان** (شماره١٢٠)

در کجا دنیای متمدن روزنامه ای را بدون‌حکم محکمه‌توقیف میکنند

باباشمل — الحمدالله که تو بسلامتی واردسال دوم‌شدی ونبایدزیاد از توقیف بترسی زیراقطع روزنامه‌ات کوچك است وهروقت بخواهند توقیف کنند ازته قیف بیرون‌میائی .

**میهن‌پرستان**(شماره ١٩٨)

لیسانسیه شدن باقیام وقعود .

باباشمل — حـالا که همه کارهای مابـا قیام وقعود بی جای کـرسی نشینها انجام میشود این یکی هم روی همه آنها .

### آگهی

نمایش مجلل زبیده وزبیده درحرم هارون‌الرشید بقلم عبدالرحیم اعتمادمقدم درتماشاخانهٔ هنر دیدنی است .

## کلمات طوال

آدم‌را شیطان تنها از راه درنبرد، حواهم شریك جرم بوده است .

بعدازآنکه مردهاتوبهای صدوپنج بلندرا اختراع کردند زنها نیزتخت کفش خودرا کلفت‌ترنمودند .

زن مثل‌مشمع‌خردل می‌ماند بسیاری‌از دردهای مرد را دوا میکند ، اما جای خودش را میسوزاند .

زن ایرانی با تخمه‌و منم زندگـانی میکند و زن اروپائی بـا اودو کلنی و **شوهرم.**

ازدواج مثل نردبانی می‌ماند که هر چه از آن بالا بروند پله های اولی آن اززیرپا درمیرود .

**فرمان** (شماره ١٣)

آقای ساعد پـوست خربـوزه سوم و چهارم رامتوجه باشید .

باباشمل — همقطار حواست کجاست؟ این موقع سال خربزه کجا پیدا میشه اقلا پوست خیار بگو که جور دربیاد.بنظرم از ذوق اینکه الحمدالله وارد سال دوم شده‌ای حواست پرت است.

**مردان کار** ( شماره٣٣٣٠)

دولت ومجلس هنوز دراخذ تصمیم مردد هستند .

باباشمل - اینهم یك دلیل دیگربرای اثبات اینکه دولت ومجلس باهم همکاری کامل دارند .

**کوشش** (شماره ٥٣٢٤)

وقت مابیهوده میگذرد .

باباشمل — مخصوصا آن قسمت از وقتتان را که درمجلس میگذرانید .

**شمع** (شماره ٤٥)

ملت هرچه داشت خورد .

باباشمل - بیچاره‌ملت !بفرمائیدبرایش خوردند .

**مردم**(شماره ٢٣٧)

فرهنك درچه‌حال است.

باباشمل - مسلمان نشنودکافر نبیند .

**خورشید ایران**(شماره٩٨ )

نامه یکی‌ازآزادیخواهان شیراز که میخواهد خـود را در مجلس بـا بنزین آتش بزند .

باباشمل - بنزینش ازبنده، اگرخودش راآتش زد تف بریش بابا والا تف به ریش آزادی.

**ایران ما** (شماره١٣٠٠)

ارمغان وزیر پیشه وهنر از مسـافرت مشهد .

باباشمل - یك لقب مشهدی بـرای خودش وچند نگین فیروزه برای هـم قطارهایش .

**بهرام**(شماره ١٠٥)

باین‌کارمندیکه ماهی سه هزار ریـال میدهید-دوسیر گوشت میخرد ودو وعـده میخورد باز خدارا شکر میکند .

باباشمل - پس با ایـن حساب آن کارمندیکه ماهی‌هزارریال یا کمترمیگیرد فقط خدارا شکر میکند وبس .

## آوازهای کوچه باغی

تادل هرزه گردمن، فکرصدارت اوفتاد
زین سفر دراز خود عزم وطن نمیکند

.............................

### زبانحال‌حاجی

من پیر بدم تو نوجوانم کردی
من مرده بدم ززندگانم کردی
میترسیدم اگر وزیرم نکنند
اکنون شنوم که **تو** نشانم کردی

.............................

### زبانحال بوالعلاء

**حاجی** چرا برفتن من میکند شتاب
خواهد مگر که خویش نشیند بجای‌من
بادا وزاتم بفدای سفارتت
ای خاك راه تو ببصر توتیای من

**ح - ق - حضرقلی**

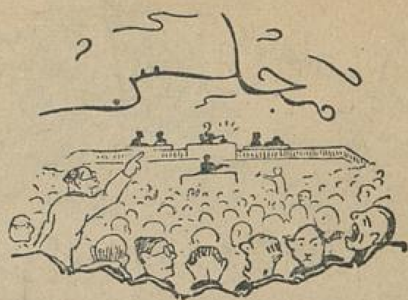
## به پیش من هزاران بار خوشتر

و کیل ملتی با زور گشتن
بعمری با **یمین** محشور گشتن
شنیدن نطق **تیمور** و **نقاهت**
دو فرسنك از حقیقت دور گشتن
دماغ آلوده کردن ازتعاریج
ز استمناء فکری کور گشتن
کلاه پوستی بر سر نهادن
مرید مردم مزدور گشتن
بهر جـائی بنام عنعناتـی
به پیش‌این و آن مشهور گشتن
بامید صـدارت فلفل سبز
بگرما خـوردن و کیفور گشتن
به‌پیش من هزاران بـار خوشتر
که مثل **کاك‌اصغر** بور گشتن

**ح- ق حضرتقلی**

### گاردن پارتی

جمعیت خیریه بانوان روزپنجشنبه ١١خرداد ازساعت ٦ بعد ازظهر ببعد درپارك‌هتل خیابان یوسف آباد دایرخواهد بود کسانی که بلیط ندارند ممکنست همان شب درب پارك هتل تحصیل نمانند .




## سه شنبه ۳ خرداد

آقای رحیمیان - دراجازه‌هاهم تبعیض میشود. معلوم میشود باید درسرسرا اجازه گرفت.

بابا شمل — بهتر است عصر ها در محفل انس اجازه گرفت.

آقای فیروزآبادی — شکرخدارا که امروز مجلسی بماعطا کرده که درآن مجلس میتوانم آزادانه کار کنم.

بابا شمل — سید چشمهاترا درست بمال، مثل اینکه خواب میبینی.

آقای فیروزآبادی — امروز روزگفتن ونشستن وخوابیدن و تفریح نیست.

بابا شمل — بلکه روزگردش در باغات شخصی است.

آقای فیروزآبادی — این کتیبه های طلا بخط علیرضای عباسی است مال زمان بنی عباس.

بابا شمل — ماشاءالله هزار ماشاءالله عجب اطلاعات تاریخی عمیقی داری!

آقای فیروزآبادی — من از اعلیحضرت استدعا کردم ایشان از جیب فتوتشان بدهند حالا در هرصورت از هر کسی‌از یك وکیل یا وزیر یاهر کس یك‌کار خوبی سربزند باید تعریف و تقدیر کرد.

بابا شمل — اگر مقصوداینست که ازشما هم تعریف وتقدیر کنند؛ آی بچشم!

آقای طباطبائی — من در دورهٔ سیزدهم از مجلس‌خواهش کردم رأی بدهند بحساب خوار بار رسیدگی شود ضمن پنجاه ملیون اعتبار قرارشد سه ماهه بیاورند وتاالان نیاوردند.

بابا شمل — انشاءالله‌در دوره پانزدهم هم از مجلس همین خواهش را خواهی کرد.

آقای طباطبائی — یکی دو سه نفر هم در این کار شریك جرم اند که هنوز دادستان آنها را تعقیب نکرده و بهانه شان این است که دوسیه در مجلس است.

بابا شمل — یك دوسیه مالی مطبعه را سه ماه است‌دادستان میخواهد رسیدگی کند نمیدهند، حالا توقع داری اینرا بدهند؟

آقای طباطبائی — ویویان را اگر در معامله گندم و قند مختلس وشریك اختلاس نشناسیم باید او را آدم نافهم و عوام فرض کنیم.

یکی از وکلا — بگو استغفرالله.

باباشمل — بااین‌تفصیل چه‌مانعی دارد حالا که میخواهید اختیارات را ازآن یکی بگیرید باین یکی بدهید.

آقای طباطبائی — خلاصه ۱۶۰ هزار تومان اعانه فقرا را هم میخورند.

بابا شمل — نوش‌جانشان. تادیر نشده حساب اعانه های گرگان را هم مطرح کن.

آقای اردلان — بهرحال شعبه تجدید انتخابات ورامین را تقاضا کرده بگمان اینکه اینجا نیویورك یاآمریکااست.

بابا شمل — وجنابعالی نماینده نیویورك.

آقای اردلان — دراین پرونده یك عامل جدیدی‌دخالت داشته که درادوار پیش نبود و من‌اسم آنرا فرشتهٔ زیباگذاشتم.

بابا شمل — ازکاسه چشم شما باید نگاه کرد و الا در نظر باباشملها چندان هم زیبا نیست.

آقای اردلان — در انتخابات‌گذشته قبل ازبیست سال مردم عشق وعلاقه داشتند ومن خودم انجمن داشتم که پست‌چیها درآن عضو بودند.

بابا شمل — الحمدلله سن آقاهم معین شد.

آقای دکتر زنگنه — شعبه اول نظری جزاجرای قانون ندارد.

بابا شمل — پس وای بحال شعبه اول.

آقای بهبهانی — من‌میخواستم بآقایان اهالی شعبه عرض کنم که آقای آشتیانی علما و اخلاقا و **خانوادتا** ازهمکنان....

بابا شمل — بحمد الله وکلای تهران مایه چشم روشنی مدینه فاضله ادعائی آقای فرهودی میباشند یکی علی رضای عباسی را مربوط بدورهٔ عباسی میداند، دیگری اهالی شعبه و خانوادتا استعمال میکند وسومی ایوانکیف مینویسد.

آقای بهبهانی — آشتیانی نه‌زور داشت نه پول.

بابا شمل — ولی رفیق داشت.

آقای امیر تیمور — روی‌اشخاص‌غایب که نمیتوان عمل کرد.

بابا شمل — روی ملت غایب چطور؟

آقای دشتی — نمیشود بفلانی گفت برو جای من فوتبال بازی کن.

باباشمل — ولی میشود گفت برو با سرنوشت من بازی کن.

آقای حکمت — حالاامضاهارابخوانید ۱۵ امضا شد.

آقای طوسی — آخر بعضیها خوانا نیست: نمیشود خواند.

باباشمل - مخصوصا خوانا نمینویسند تادوضربه بزنند.

آقا دشتی — در هرحال ۱۵ امضا نیست آقا رأی بگیرید.

آقای اقبال — چرا معطل میکنید رأی بگیرید.

آقای رئیس — پس میفرمائید رأی بگیرید.

آقای دشتی — آقا رأی بگیرید عجب حکایتی است:

آقای اقبال — آقا چرا معطلید.

آقای بهبهانی — عجب است.

آقای رئیس — حالا باید رأی‌بگیریم به‌راپرت‌شعبه.

آقای رئیس — بعد باعتبار نامه؟

آقای رئیس — بلی‌ولی‌شما که نمیگذرید (وکلا هنگام خروج) آه آه... این چه مجلس وچه وضعی است.

باباشمل — با این رئیس حالا روز خوش‌تان است.

## حرف راست!

باحریفی کز خرد مندی، مرا — فکر او مشکل گشا باشد همی
گفتم این‌قوچانی کرسی‌نشین — ازچه خصم اغنیا باشد همی؟
با هژیر وساعد و یارانشان — صدهزارش ماجرا باشد همی
او همی‌خواهد که بهر انتقام — هر طرف، داری بپا باشد همی
جای‌بدکاران بجای کاخ عیش — کنج زندان بلا باشد همی!
از پی اصلاح کشور، نزداو — کشتن اینان روا باشد همی
فرقه‌ای گویند او دیوانه است — ورنه فکر خون، چرا باشد همی؟

گفت نشنیدی: که اغلب حرف راست
گفتهٔ دیوانه ها باشد همی!

زاغچه

## جلسه ۷ خرداد

آقای جرجانی — دولت‌هم هیچ‌اقدامی تا بحال برای جلوگیری ازناخوشی‌وسرگردانی وبی‌خانمانی مردم نکرده است

بابا شمل — بازریش بیچاره دولت را چسبیدید، چرااز آن آقایانی که وجوه اعانه را جمع کردند سئوال نمیکنید

آقای جرجانی — مامور عالیرتبه هم بفکرنفع شخصی‌است وبفکر همنوعان خودش نیست.

باباشمل — نمایندگان چطور؟

آقای رحیمیان — با احساسات‌ورفیق دوستی نمیشود کشوررااداره کرد.

بابا شمل — میفرمائید برای‌خاطروزارت چند ماهه رفقاشانرا برنجانند؟

آقای رحیمیان — آقایان عینك‌بزنید، عینك قوی

بابا شمل — اول امتحان کنید ببینید عینك‌آقای سید ضیاءالدین بچشم شما هم میخورد یا نه بعداهم بمطب دکترباستان مراجعه کنید بعد اگرلازم شدعینك بخرید.

آقای رحیمیان — خوبست زمام امور را یك باره بدون نظرخصوصی بدست‌این ها بسپارند

بابا شمل — چه توقع بیجا پس نورچشم ها دامادهاشان بروندغازبچرانند.؟

آقای رحیمیان — ما درمقابل‌مرك هم وطنان قراربگیریم که فلان تاجر رضایت نداده ویافلان‌مستشاراجازه نداده؛ بدرك

باباشمل — آی‌جانمی! مگرتوباآن سادگیت این‌حرفهارا بزنی

آقای رحیمیان — من‌آرزودارم خائن ودزدان را ازهرطبقه باشندروی‌چوبه‌دار مجازات ببینم.

باباشمل — آرزوبرجوانان‌عیب نیست

آقای رحیمیان — دفن پیشنهاد من‌دفن روحیه ملت ایران است.

بابا شمل — رحم‌الله من‌قرءالفاتحه

آقای دکتر کشاورز — نطق قبل‌از دستورراجع به بدبختی ملت‌و مملکت‌است

باباشمل — بعقیده بنده فقط پروپاگاند انتخاباتی‌است.

آقای مسعودی — پس فایده‌این گفته ها چیست؟

آقای ایرج اسکندری — فایده‌اش این است که شما در روزنامه تان بنویسید

باباشمل — شما هم‌همینطور

(بقیه در صفحه ۷)

# حساب باباشمل

برای نو آموزان سیاست

چهار عمل اصلی

## معادلات کرسی نشینان

۸۵ سانتیمترقد + ۵۸ سانتیمترباشنه کفش + یك جثه کوچك + یك کلاه بزرك + چند سال اقامت فرنك + چند سال حکومت سمنان + حفظ لهجهٔ سمنانی برای تمام عمر + ۱۲ سال مترجمی مسیو برنی : وزارت دادگستری + ترتیب اثردادن بتمام نامه هائیکه بزبان فرانسه نوشته شود + معلمی مدرسه سیاسی + معلمی مدرسه تجارت + رفاقت بامرحوم داور + ریاست محکمه تجارت + ادعای تخصص درا مرتجارت وجزائیات — عمل + تصفیه قسمتی ازامور ارباب جمشید ورشکسته + ریاست کل محاکم ابتدائی + مستشاری استیناف + ریاست اداره تهیه قوانین + انتقال بوزارت خارجه + معاونت آنجا + دوستی اعلم + درجه دکتری ازطرف اعلم + کفالت وزارت خارجه + تماس نزدیك باشاه سابق + وحشت زیادازاو + مدتی خانه نشینی + وزارت کشور + بیکاری موقت + کرسی سمنان ازلحاظ مرحوم میرزا مسیح — کفایت + نیابت ریاست — قدرت اداره کرسیخانه = **جواد سامری**

یك اندام باریك + یك قیافه محجوب + یك کله بیمو + عشق وعلاقه بمو — وصال بمعشوق — گردن + یك دست لباس شیك طبق آخرین مد + یك عبا وقبا وعمامه مولوی سبز + ذوق ادبی + عضویت انجمن ادبی خراسان + چند پارچه آبادی در خراسان + اصل وریشه در عربستان — بچه + یك منزل شیك در مشهد + یك خانه اجاره‌ای شیك در تهران + یك دستگاه اتوموبیل + سه چهاردوره نمایندگی + یك عموی منتظرالوکاله + دوستی بامنصورحلاج + دفاع وحمایت ازاو — قوه نطق و بیان = **علی ثابت مؤیدی**

شصت واندی سال عمر : «۲۱ سال سابقه وکالت + ۳۰ سال پزشك مجازی + سیر آفاق وانفس» + یك عمامه شکلاتی + یك لقب محلی + یك لهجه محلی + لقب دکتری — اطلاع ازعلم پزشکی — «خواص گل بنفشه و گاو زبان و خاکشیر و ریشه انیسان وعناب و سه پستان وچهارتخم» + شرکت مرکزی + بند و بستهای سیاسی + زرنگی فوق‌العاده + چند دوره نیابت ریاست + عشق وافربریاست — موفقیت + گاوبندی باهرسیاست وهرروز + ریاست کلنی یزدی + تمایل بانتخابات شهرری + شاگردی مرشد جلیل آبادی درسیاست + قلیان + علاقه به نعنا بامید ریاست وزراء + انجمن یاران + حمایت و تهیه شغل برای آنها — کمك و مساعدت بدیگران — صفا = **طاهره**

## بقیه مجلس

آقای ایرج اسکندری — جنگلها را دارند قطع میکنند وعنقریب جزیك بیابان خشك جیزی باقی نیماند .

آقای فرمند — من سئوال کرده ام آقا .

آقای فرهودی — من هم سئوال کرده‌ام .

باباشمل — و بهیچکدامتـــان جواب نخواهند داد .

آقای ایرج اسکندری — محصول کارخانجات شمال را وزارت پیشه وهنر بیکی از تجار ۹۰۰۰۰۰ مترفروخته واوهم بچند برابر دربازارآزاد فروخته است

باباشمل — لابداین ۹۰۰۰۰۰ متر اضافه برمصرف وجیره مردم بوده است

آقای اردلان — آیا حمل پنبه از مازندران باین جا سخت تراست یا از خسروی پنبه خارجی وارد کنند بداخله ؟

باباشمل — هرکدام نان وآب داشته باشد آن سهل تراست

آقای فرخ — غیرازپرونده انتخابات بندرعباس و شهرضا مال آذربایجان هم هست.

باباشمل — هردم ازاین باغ بری می رسد ـ تازه ترازتازه تری میرسد.

آقای دکترشفق — این اداره برای این کار کافی نیست ونمیتواند ازعهده اموری که بنده پیشنهاد کرده‌ام برآید

باباشمل — بهتر است خود شمـا ریاست این اداره ابتکاری وپیشنهادی را قبول کنید که بوزارت هم نزدیك است

آقای نراقی — طرحی راجع باصلاح قانون انتخابات پیشنهاد شده است که تقدیم میکنم .

باباشمل — شما فقط این دوره قانون انتخابات را اصلاح کنید ماتا هفت پشتمان ازشما راضی خواهد بود.

## یك پیشنهاد مفید

چون بقول یکی از کرسی نشین ها رای اکثریت محترم است وهرتصمیمی که اکثریت گرفت اگرچه فرمان قتل عام ملت هم باشد باز بر وبر گرد ندارد لذا پیشنهادمی کنم که برای خلاصی جان ملت یك روزاکثریت رای بدهند که ته مانده دارائی این چند نفر کورو کچل را هم بگیرند (هر چند کسی دیگرآه دربساط ندارد) وبین آقا بالاسرها وصاحب اختیارهای ما تقسیم کنند. بلکه بدین ترتیب این آقایان دست ازسر کچل ملت بردارند واورا بگذارند که همینطور بحال وروزخودش بمیرد



# بورس

| نام شرکت | علامت تجارتی | نرخ هفتهٔ قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت ملاغه | | ۱۲۰ | ۱۱۹ |
| میلسپاك کارتل | | ۸۳ | ۷۵ |
| شرکت تضامنی ضیاء | | ٦۸ | ٦۷ |
| توده کمپانی | | ۷۱ | ۷۰ |
| سوسیته آنونیم همرهان | | ۵۰ | ۵۰ |
| برادران سوسیالیست | | ٤٦ | ٤٦ |
| سندیکای خانه بدوشان | | ۱۳۸ | ۱۳۳ |
| اتحاد ملی | | ۲۰ | ۲۰ |
| شرکت لاهیجان | | ۲۵ | ۲۳ |
| جبه آزاد | | ۲۵ | ۲۵ |
| بنگاه کاریابی هشتی | | ٤۳ | ٤۳ |
| شرکت بانوان | | ۹۸ | ۹۸ |

(مبلغ اسمی تمام سهام ۱۰۰)

هفتهٔ گذشته شرکت ملاغه کمی تنزل کرد . نمایندگی که این شرکت دراصفهان بریاست رضا افشره تأسیس کرده تولید جار وجنجال زیادی نموده است وباوجود اینکه بر چیده شدن آن نمایندگی حتمی است معلوم نیست روی چه مقصودی شرکت ملاغه دراین امر تعلل میکند .رقیبهای تازه‌ای برای شرکت ملاغه پیدا شده است که برای هیچکدام امید موفقیت در آتیه نزدیك نمیرود .ممکن است داش عبدل به ریاست هیئت مدیره انتخاب شود وهمچنین مجید آه کش برای این پست شکم را صابون میزند

میلیسپاك کارتل هفته گذشته خیلی تنزل نمود احتمال برچیده شدن کارتل ودر صورت موفقیت تبدیل آن بیك شرکت کوچکتر میرود .مشتی محمود ومشرف الدین نفوسی دست وپـا میکنند بلکه درحراج موجودی واثاثیه کارتل شرکت کنند ولی تا کنون امید موفقیت نیست .

تضامنی ضیاء وضعیتش خوب نیست اخیراً گویا بمعاملات رنك وپارچه مشغول است .سهام توده کمپانی نیز باوجودخریدن دوسه کرسی جدید کرسیخانه تنزل میکند . از سندیکای خانه بدوشان خبری نیست وبسرعت تنزل مینماید .شرکت لاهیجـان هیچ نوع فعالیتی ازخود نشان نمیدهد .

سهام سایر شرکتها ثابت است .

## تکیه کلام بزرگان ایران زمین

آقای فرهودی — باللعجب

آقای بهبهانی — علی کل حال

آقای قبادیان — من چهارده سال حبس بودم

## ستون مردها

باباجون میون همه‌کارهائیکه تاحالا کردی این‌یکی کارت که هفته گـذشته عذر خانوما را خواستی و بی رو درواسی دکونشونو تخته کردی نورعلی نور بود. حتم بدون اگه تاحالا بقدر یك بیابون گناهان صغیره و کبیره از تو سرزده باشه و نامه اعمالت از زور گناه سیاه شده باشه خدا برای خاطر همین یه‌کارت همه اونارا آمرزیده‌والان شاید مثل روز اولیکه بدنیا اومدی‌پاك وبیگناه باشی. شاید هفته گذشته اون دو ملائکه که نامه اعمالت را مینویسند فقط‌کارشون این بوده که مداد پاك کن دست بگیرن ویکی یکـی گناهات را پـاك کنن وجاش صواب بنویسن.

نمیدونی این چند وقت که ازمال خلیفه حاتم بخشی کرده بودی وبیخودوبی جهت یه ستون روزنومه‌تو باصرار والـده آقا مصطفی برای میدونداری این جنس لطیف بازگذاشتی ما مردها چه روزگاری داشتیم: هی دندون رو جیگر میذاشتیم، هی خودمون خودمونو میخوردیم، هی بد وبیراههای این‌عزیز بی جهت‌ها رو می‌شنیدیم‌واز ترس بروی مبار کمون نمیاوردیم وجرات نطق کشیدن نداشتیم اما عوضش تودلمون درحق‌بانی خیر که توباشی روز وشب اونقدر نفرین میفرستادیم که اگـه صدیکش رادعادرحقت‌میکردیم برای آمرزیدن‌هفت‌پشتت‌کافی بود

یادم میاد اون قدیم‌ها رسم بود وقتی حموم زنونه میشدیه لنك قرمز تاب میدادند وبالای سردر حموم آویزون میکردن این لنك علامت خطر بود وبمرد هائی که ازدرحموم میگذشتن یاخیال حموم رفتن داشتن می فهموند که دیگه نوبت‌اونا گذشته یابقول‌امروزیها **جلسه خصوصی است.**

باور کن این آخریها هم کم کم کار‌مردها بـاینجا کشیده بود ازبس درد دل یه‌طرفی خانوما راشنیدیم وبروی‌مبار کمون نیاوردیم دیگه پاك خسته شدیم این بود که هر وقت در صفحه آخر چشممون بستون‌خانوما میافتادحساب کارخودمونرامیکردیم واین یه‌ستون‌را ندیده میگرفتیم‌وازش رد می‌شدیم. اصلاراسش رابخوای مادیگه این آخر سریها عادت کرده بودیم دورصفحه آخر روزنومه‌توخیط بکشیم چون یه‌قسمتش دست وقلم‌خانوما بودکه ما ازخوندش خوشمون نمیامد یـه‌تیکه‌اش هم کـه برای بچه‌ها نوشته شده بودکه باگنده ها مربوط نبود. اون تیکه آخرش هم راجع باسم روزنومه ووجه ابونمان ویابقول اون تقلید چیه که تونمایش مردم بازی میکرد قیمت سوخت زمستون ویخ تابستون وغیره وغیره بودکه چون ما ازآن‌معاف بودیم یابقول امروزیها شامل حامل مانمیشداصلا خوندنش هم‌برامون فایده نداشت. این بودکه‌مامدتها بود اسممون راازجزومشتری های صفحه آخرت‌خط زده بودیم.

اما باور کن ازاون هفته تاحالا نمیدونی چقدر خوشحالم هرروز وهرشب‌دست بدعادارم وبرای سلامتی تووتورسیده‌ات دعامیکنم. حتم بدون که اگه سایر مردها هم‌مثل من‌کار کرده باشن خداوند دراین دنیا بخود وآقا زاده‌ات عمرنوح میبخشه ودرآن دنیاهم دیگه بعله!

**ا ـ مشدی عباد**

---

## اختلاس ازقسمت آخرنطق کاك اصغر

برزویه میگوید: «یکی‌را ازبراهمه هند پرسیدند که میگویند بجانب‌هندوستان کوههاست ودروی‌داروها میروید که مرده بدان زنده میشود وطریق بدست‌آوردن آن چه بـاشد؟ جواب‌داد که حفظه شیئا وغابت‌عنك اشیاء. این‌سخن‌ازاشارات ورموزمتقدمان‌است وازآن کوههاراجه‌هاراخواسته‌اند واز آن داروها تحفه های ایشان را وراه بدست‌آوردن آن سفری‌رسمی کردن بدان دیاراست وبس»

اینك بمناسبت موضوع نطق‌خودرا باذکرچند شعر از سعدی علیه الرحمه ختم میکنم:

مرا راجه‌ای جعبه‌ای عـاج داد
که رحمت برآن راجه راد باد
بسی تحفه بگرفتم از این و آن
کز آن هـا به پیشم نیابی نشان
گر آن ها که دادند بنمودمی
نکو سیرت و پـارسا بودمی

**ح ـ ق حضرتقلی**

---

برای بچه‌ها



**سفیدسفیده صدتومن**
**سرخ‌سفیدسیصدتومن**
**حالاکه رسید بسبزه**
**هرچی بگی میارزه**

اون داش **نصل** وزیره
میره بـالجزیره!
الجزیره یـه جائیست
جای دل هوا ئیس
چون شایعه در افواه
دخترا داره چون ماه

**عرب یه‌رك فرنگی**
**ببین میشه چه رنگی**
اگر کمی سیاهن
ولی نپرس که ماهن
اون دخترای**مراکش**
قربون خاك پـاکش

**از مال لمب قشنگتر**
**این‌پیش‌اوناس‌عنتر**
کرم ادا اصولن
چون لولیان لولن
هستن ابس چل وفل
که داش**نصل** باصددل
اگر بره باونجا
تمامو میزاره جا
ولی نه جون بنده
**نصل مشکل پسنده**

---



ـ امروز دیگه‌خیلی اسپرت من‌شدی
ـ نه‌بابا! وقتی کوبن بازی‌دراومدما دونه دونه ازلباسهای زمسون بچه کیمونو پوشیدیم وحالادیگه به‌پیرهن شنوو کفش پاشنه بلند والده آقا مصطفی رسیدیم!
ـ پس خوش بحالت! من بدبخت‌این هردو مرحله راطی کردم وحالا به‌پوستین اجدادی رسیدم!

---

**این حسن وخوبی‌داره**
**نمك ازش میباره**
میگن تو لجزیره
نمك هس اونجا جیره
اینه که این **نمکدون**
بار میکنه چمه دون
میفرستنش که شاید
**نمك پائین بیاید**

* * *

وقتی بـالجزیـره
با طیاره کـه میره
طیـاره جا نداره
چمد ونـاشو بـزاره
واسه‌وداع که دوستاش
اونجا میان به همپاش
بهش میگن که خب‌مرد
چمدونا روچه باس کرد
اونم ز لا علاجی
در عین هاج وواجـی
چمدونا رو میزاره
**حاجی خره** بیاره
بار میکنن **خره** را
اون دوغ بی کره را
اون حاج خرهٔ مسکین
چن چمه دون سنگین
یه کاره دوش میگیره
میره تـا الجزیـره
وقتی رسید **مراکش**
اون بارا کرد هلاکش
خسته و مرده‌**حاجی**
گیر میاره یه **باجی**
**که باش کمی بلاسه**
**شاید چیزی بماسه**
وقتی که‌خوب‌خرش کرد
روبند وازازسرش کرد
میبینه **یه عجوزه‌س**
**که لایق تومو‌زه‌س**
گندش که در میاره
پا بفرار میزاره
میاد دو باره تهرون
هستش‌سفیل سرگردون
**فحش میده‌هی‌از اون‌پس**
**بهرچه الجزیره‌س**

**مهندس الشعراء**

---


## نامهٔ هفتگی باباشمل

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب‌امتیاز ومدیرمسئول: رضا گنجهٔ

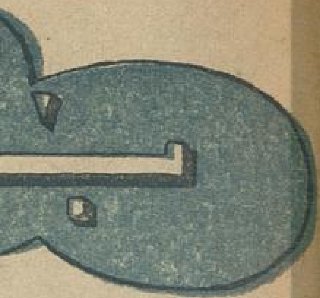
محل‌اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸٦-٥۴

مقالات وارده‌مسترد نمیشود. اداره‌در درج وحك واصلاح مقالات وارده آزاد است. بهای لوایح خصوصی وآگهیها با دفتر اداره است:

**بهای اشتراك**

| | |
|---|---|
| یکساله: | ۲۰۰ریال |
| ششماهه: | ۱۰۰ » |

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود بهای تکشماره یکروز پس از انتشار دو مقابل خواهد بود.

سال دوم— شمارهٔ







# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم — شمارهٔ مسلسل ۵۷ | (تك شماره ـ در همه جا ۳ ریال) | پنجشنبه ۱۸ خرداد ماه ۱۳۲۳





رضا افشره ـ

در دلم بود صفاهان بنشینم چندی
راستی خاتم فیروزهٔ استانداری

چه توان کرد که سعی من و او باطل بود
خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود




پیره زن کوری هوس شوهر کرده بود. پسرش ازدستش به‌تنك اومده ومادره رو گول زدو بردتوی غاری درانتظارشوهر گذاشت. شب گرگی بسراغش اومدو گازش گرفت. پیره‌زن خیال کرددامادہ گفت: «ماچت نبود، موچت نبود، دندانهٔ گاز کت چه بود»

حالا، داش میلیسپا، توهم، ماچت نبود، موچت نبود، دندانه گاز کت چه بود!

بازم اومدی نسازی! پاتو کفش ما کردی وخواستی پیش برو بچه‌ها خیط و پیط مون کنی! یعنی برهم تقصیر تو نیس، تواین شهرهیچکس ازدیوارروزنومه نویسا و کرسی نشینائی که‌داخل حزب ودارو دسته‌ای نیستن وپشتشون هم بکوه ابوقبیس نیس و کمی هم صاف وساده تشریف دارن، دیوار کوتاتر گیر نمیاره.

جان بابا اینا نبود که تو این زودی از کوره در بری و آتشی بشی و نه‌نه من غریبم راه‌بندازی ودست بدومن ازما بهترون بزنی! اگه حرف حسابی داشتی میخواستی ور داری دو کلمه واسه بابا بنویسی ویا بری تو کرسیخونه پیخ گوش برو بچه‌های اونجا بگی، والا جفت سبیل مردا. این کاریکه کردی وجوقولی مارو پیش دوستان بردی خوب نبود، خیلی هم بغیرتمون برخورد.

اصلا راستشو بخواهی ماخبط کرده بودیم، یعنی ما ایرونیای صاف وساده ینگی دنیائیهارو به‌یه چشم دیگه نگا میکردیم وخیلی هم ازشون چشمداشت داشتیم، والا تو این محشر وانفسا بیخودی دستمونو بشما دراز نمیکردیم وتو این بچاپ بچاپ دنیا که هر که هرچه‌داره قایم میکنه، همه چیزمونو زیر دست شما نمیذاشتیم وهرچه داشتیم رو داریه نمیریختیم.

ماخیال میکردیم که‌بشما مشورتچیهامیشه دو کلمه‌حرف حسابی زد ویه‌کلمه جواب حسابی شنید. دیگه نمیدونستیم که‌دل شماهم ازبرك گل نازکتره وهر کس بخاد ولو برای دلسوزی ویا رو علاقه به‌ینگی دنیائیها بهتون بگه بالا چشمتون‌ابروست میرنجین وخودتونو این در واون در میزنین. داش من بهت گفتم پاتو راس بذار واسه اینکه بهت علاقه داشتم، اما تو، توعوض اینکه پاتو راست بذاری یه‌هو سرخوردی ودست به یه کارائی زدی که ازخدا پنهون نیس ازتوچه پنهون خیلی بهمون برخورد وتادرست وحسابی ثابت نکنی که خیال بد نداشتی این عقده تودل ماخواهد بود.

هیچ میدونی که اینکارا شوخی وردار نیس. ممکنه یه دفه کار بجاهای بدبد بکشه ودوستی قدیمی دو ملت که اینقده بهم علاقه دارن ونون ونمك همدیگ و خوردهان، و خیال هم دارن که اگه روزی مستبدای فرنگستون کلکشون کنده شد دست بدست هم بدن وبه دنیای تازه، یه‌دنیای آزاد بسازن، ممکنه سست بشه وخدا نکرده حسابی ازهم دلگیر بشن.

بچه جون، این چه‌کاری بود که کردی؟ چرا با بابا مصلحت نکردی؟ مگه به‌بابا اطمینان نداری؟! الحمدالله که‌بابا تاجر نیس که ازتو توقع بیجا داشته‌باشه وسرمایه هم نداره که محتکر بشه وتو اون تور پوسیده آئین نامه‌های تو بیفته، خونه ولونه هم ازخودش نداره که بگی میخاس گروتر اجاره بده، او نوقت هتل مبین هم نداره که واسه‌خاطر لاستیك باتو شاخ بند کنه ونعل الاغ هم که الحمدالله هنوز توشهر تهرون فط و فراوونه واحتیاج به‌جیره بندی نداره‌وهر وقت بابا خواس سوار الاغش میشه و میبره‌دم دکان‌اوستا رمضا نعلی وشیش‌تومان میده هرچهار سم حیوونو بقول امروزیها مانیکور وپدیکور میکنه واز اون نعل های پاشنه بلندهم میزنه وبجای لاك رو ناخناش نفت سیاه هم میماله وافسارشو میده دست بابا. بابا لات ولوت وآسمان جل وبرهنه خوشحاله چه خوب میفرماید شاعر:

بلب شکر فشانت، بضمیر غیب دانت
که نه‌سخره‌جهانم: نه‌زبون‌سرخ‌وزردم

تاحالا الحمدالله یه‌دفه هم درخونهٔ شماها سبز نشده ویه فنجون چائی قن پهلوی شمارو نخورده است والان هم با اون خرماهای کرمو که ماشاءالله هزار ماشاءالله بقدرت خداوندی خودشون راه میفتن وبای فنجون میان، چائی میخوره. منفعت کلونی هم نبرده که از اون مالیات یابقول آسید جوشی ازبیر تو بترسه.

تازه خودت شاهدی که‌سر اون بیر که میخاستی بجون سرمایه‌دارای لامصتب بندازی و اونام رکاب نمیدادن بابا چه‌خدمتی بهت کرد. خودشو کشت وتموم اونائی‌رو که سرشون بکلاشون میارزید ودستشون بدم گاوی بندبود باخودش دشمن کرد وسه ماه آزگار روزنومهٔ فسقیلشو وقف‌تو کرد، تااون قانونو گذروند وداد دست تو که

(بقیه در صفحه۳)

## وردس قهرو!!!

نخ مدوك دکتر بلن قامت! / زیر چشی خیلی وقته میپامت
یه ریز، وول خوردی مثل کرم درخت / این در اون در زیاد زدی تاجخت
دوسه تا ماده واس کرایه نشین / دادی بیرون، دیگه همین و همین!
حالا دیگه واسه خودت، بیغم / تو ماشین سه رنك میدی لم
نمره‌ش دادی گور و گم کردن / تا نگیری ئی حرفا ر گردن!
خب آ دکتر که چیز سرت‌میشه / خودت پیدای تو ماشین از شیشه
اون کسم که تور نمیشناختش / آخری ها خدا واسه‌ش ساختش
انتخابات، که کردی هی اعلون / دادی چاپ کردن عکست اومیون
بعد از اونکه تموم شدش، باری / افتاد اونا بدست عطاری!
فلفل سبز و خشك یا نعناع / یا دوای جذام و کوفت و صراع
پیچیدن لاش وهی دادن از بس / که شناختش‌تو ملك تو ر همه‌کس
حالا تا ماشین سوار میشی / به چش مرد ما شیکار میشی
همچی میگف، با این بیوك سیا / خیلی داری به نقد **کیا** و بیا
میرسی تا بدختری خوش پز! / زرتی ماشین میکنی ترمز!
بعدش کس ندید نه اون و نه من / **حسابش پاکه، نه کیلو به‌سه‌من!**

☆☆☆

القرض دکتر بلند اندام / که میری عرض شهر با هف گام
**وردس کرسی خونه هستی بو** / آخه اونجا بزار کمی پاتو
داش ملاغه زبون بلد نیسش / **اگ مصدق گرفیه‌وخ گیسش**
کی کند واز زبون قلفش ر / بگه جونم دول ك زلفش ر
تو نیسی این جا واس گرما سرما / یا نیسی واس مواجب سرما!
در این یه کارت واسه چی سستی / مگه از کرسیخونه دس شستی
**قهر نداره دیگر وکیل نشدی** / **عمه‌زرافه، خاله‌چش نخودی**
قهر مال دخترای کم رویس / نه مال مرد سینه پر مویس
حالا میخا قهر باشی میخا آشتی / باس خوری لقمهٔ که ور داشتی

**کار مجلس را باس اداره کنی**
**اگ نمیتونی فکر چاره کنی**

**مهندس‌الشعراء**

# درد دل باباشمل

(بقیه ازصفحه ۲)

انشاءالله ازاون‌خیری باین ملت بد بخت‌در بدر برسه .همینکه‌راه صاف شد واختیار‌توهم دست گرفتی بابا منتظر شد که‌معجزه‌هاتو ببینه و تعریف کنه وبقول اصفانیا گفت :

## ای داش ملیسپا معجزه رو قروقرش کن!

اما تو، تو سنك لحد باباشمل رو آجرش کردی .

حالا هم زمین‌بری، آسمون بری باهفت من سریش‌نمیتونی بابا رو به‌یه‌جاها وبه یه طبقه‌ها ودار ودسته ها بچسبونی‌واگه چشماتوهم روهم بزاری باز باچشم انصافت خدمتهائی‌رو که بابا وهمقطاراش بهت کردن، خواهی دید .

حالا بعد ازاین داستانها، ماتو خونهٔ خودمون سر کارای خودمون ،حق نداشتیم به مشورتچی خودمون بگیم حواستو جمع کن ؟یا پیراهن پاره‌پوره مونو برخش بکشیم ویه متر کرباس جیره بندی مونو بخائیم ؟ یاشکم گرسنه و به‌پشت چسبیده مونو نشون بدیم و یه‌لقمه‌نون‌بخائیم؟آخه انصاف کجا رفته؟ انصافو که دیگه نمیشه گفت شاه‌سابق باخودش برد ؟!

گوش کن یه‌قصه‌ای بهت بگم .میدونی بابا اون قدیما تومدرسه درس میخوند .یه دفه یه‌حکیمباشی رو آوردن معلم جغرافیاش کردن، یعنی ازاون کارائی که توامروز میکنی اونام اونروز کردن .آقا معلم سوادش مثل مال بنده نم کشیده بود.یه روز ازروی آن جغرافیای کت و کلفت درس میداد تارسید سر میوه‌جات ایرون.

تو کتاب نوشته بود :میوه های ایرون عبارتست از انگور،زردآلو،بادام‌وقیسی و ....وقس علیهذا یاروتتونست وقس علیهذا را بخونه خوند،قیسی‌علی‌هدا.بنده که ازهمه‌فضولتر تشریف داشتم پرسیدم :آقا قیسی علی هدا چیه ؟فرمود اونم‌یه رقم قیسی‌یه اینجا دیگر نیش مخلصت بازشد اما یاروخودشو ازتك وتو ننداخت ورگهای گردنشو کلفت کرد وداد زد : «احمق بجناب مدیر توهین میکنی ؟»درصورتیکه هیچ اسم و صحبت جناب مدیر توکار نبود .

حالا ماشاءالله توهم مثل اینکه پهلوی همون آقا معلم درس خونده‌ای .جونم کار توچه ربطی داره بدوستی ما وینگی دنیائیها ؟! ماینگی دنیائیها رو‌خیلی دوست داریم وخیلی خیلی هم‌میل داریم دست بدست اونا بدیم ایشاءالله هیچ بدجنسی هم نخواهدتونست آبو گل آلود کنه اما خودمونوهم دوست‌داریم وبیشتر ازخودمون هم شرف وحیثیت خودمونو دوست داریم. تازه مانوو دار ودسته تورا بقول خودتان میسیون آمریکائی نمیدانیم بلکه میسیون داش میلیسپا مینامیم .

تورا خدا اگه یه‌جو انصاف داری، وردار یه‌مرتبه‌اون نومه ای رو که چن‌هفته پیش بابابهت نوشت بخون تابدونی که ملت ایران چه‌میخاد وتوچه‌جواب میدی ویا بهتر عرش کنم چطو خودتو بکوچهٔ علی چپ میزنی !

اینوهم‌بدون که نه‌بابا ونه اونائی که وطنشونو دوست دارن، نمیخان که تو ازما قهر کنی وراهتو بکشی وبری ، ولی همه میخان که حواستو جمع کنی وبرای ایرون کار کنی، نه‌اینکه واسه ما کوراغلی بخونی .

اما اومدیم سراختیارات . اگه خودتم کلاهتو پیش خودت قاضی کنی، انصاف‌میدی که اولا این اختیارات واین کلاه نه‌فقط بسرتو بلکه واسه سرهر کس که توبگی گشاد بود،خیلی هم گشاد بود .

ثانیاتوازاین اختیارات باین گله گشادی هم‌استفاده‌حسابی نکردی وبقول ملانصرالدین که بس ازمشقت یه‌ماه روزه داری شب‌عید چشمش به‌هلال باریك افتاد، گفت :«بیبی خودتو باون ریخت انداختی ومارو باین روز!»

یکی هم‌بیخودی خودتو ومارو به‌بیراهه ننداز . هی میگی سرمایه دارا باتو دشمنی میکنن ولی یه‌دفه نمیگی ویا نمیخواهی بگی که جوونهاومدرسه دیده‌ها ودهاتیها وکارگرها همه‌شون‌دوست شما بودن وهستن اماتو،توتمام اینارو ازخودت یا رنخوندی‌ویانومید کردی ومثل آهن ربا هرجا دزد وارقه‌ای بود دور وور خودت جمع کردی وانوخت هم‌خیال کردی که خدا نکرده ایرونی یعنی این‌یه مشت حقه باز و پاچه ورمالیده ویا اون ماشین نویسای مکش مرك ما .

جانم کی تواین مملکت‌ازدارها واونائی که این چن ساله خون مردمو مثل زالو مکیده‌ان دل خوشی داره ویاخدانکرده طرفداری‌میکنه.تومیگی مالیات تازه‌را از پارسال بگیرن‌ماميگيم چرا ازپیرارسال‌هم که‌سال بره کشی‌این‌لامروتها بود، نمیگیری؟

بسم‌الله؛ دوست میخاستی این‌،اختیارات میخاستی اون ، دیگه خودت کاری کردی که دوستانتو بورو دشمنانتو دم‌کلفت و جسور کردی، تقصیر ماچیه ؟شکایت و گله گذاری وچوقولی چه معنی داره ؟

شاید دونفر بتوابرادبیخودی گرفتن‌ولی صدنفر ایرادشون‌بجابود: دیگه‌چرایارو حق میذاری‌ماتورو آوردیم که‌اگه‌هیچکارم نکنی اقلا نذاری بدزدن، نذاری خانباجی‌ها رو راضی کنن مثلانذاری تاجیرهٔ قماش‌مردمو نداده‌ان جلو مردم برهنه دو کرور متر پارچه به‌یه فر بدن که بیاره بازار به‌سه مقابلش بفروشه وشاید یارو بندیلشو به بنده وزوار ینگی دنیا بشه .اگه اینها که میگن راست نیس جواب بده والا این در واون‌درزدن هیچ خوب نیس .

تورو آوردیم که‌باطنا پابه دوستی حسابی ودو طرفه مارو باینگی دنیائیها محکم کنی نه‌اینکه مارو بادوستای صدساله‌مون سرشاخ کنی !

بابامملکت شمارا ندیده است‌وخیلی هم دلش میخاد ببینه ، ولی چون هر که‌تا حالا از ماها پاش اونجا ها رسیده‌پولدار بود ، اینه که خیال هم نمیکنه پاش اصلا بمملکت شما برسه ، **ولی اگر آب‌ها از آسیابها افتاد و تو دیر یازود بوطن خودت برگشتی ، جلواون مجسمهٔ بزرك آزادی که مشعل بدست‌گرفته و در دروازه وطن تو از روی دریاهای لاجوردی بدنیا نگاه میکند ، دقیقه‌ای بایست و سرت را بعلامت احترام فرود آر و دردهای مارا باون هیکل آزادی و انسانیت عرضه‌کن و حقیقت های تلخ‌را بگو ومترس.**

**بگو! از آن‌سر دریاها روی کوههای بلند و برف بسر و در وسط صحراهای خشك وبی آب و علف دنیای قدیم ملت آزادی پرست وجوانمردی که جزچند‌تا گوسفند و شترچیزی ندارد ازته قلب بتو درود میفرستد.**

**بگو ! این ملت صلح طلب سه‌هزار سال‌مدام‌یعنی‌شش برابر عمروطن‌تو برای‌استقلال‌و آزادی جنگیده وخسته‌نشده‌است‌وهمواره ازلطف یزدان پاك مانند سمندر ازآتش‌وخاکستر فتنه‌هابرخاسته ونغمهٔ‌جاویدانش‌را برای آزادی وبشریت ازسر گرفته است .**

**بگو! مرا ملتی برای‌خدمت‌گزاری خود خواند که روزی صدبار مرگ را بچشم میدید و مانند:**

**« پرکاهی در میان گردباد**
**می‌نداند در کجاخواهد فتاد.»**

**بگو!مرا مردم‌قانعی‌دوست‌خود خواندند که سرمایه بیشتر آن‌ها بیش از یك دلار نبود که با آن**

(بقیه درصفحه ۷)




**ایران ما** (شماره ۱۳۵)

آقای ساعد احضار افشار چه‌شد ؟

باباشمل — چرا اینقدر دست باچه‌ای حتم برای‌احضار ایشان تلگراف کرده‌اند ولی هنوز تلگراف نرسیده است .

**باختر** (شماره ۲۹۳)

بلائی که مارامی سوزاند .

باباشمل — بلای کرسی نشینان قلابی

**شمع** (شماره ۵۰)

همه کارخانه‌ها متعلق بمردم است .

باباشمل — کارخانه شمع ریزی شما چطور ؟

**مردان کار** (شماره ۳۳۷)

جلسه خصوصی یعنی کارهای ملت پنهان ازملت .

باباشمل — خدا پدرت رابیامرزد که خیلی ساده‌ای هنوز نفهمیده ای که‌درجلسه خصوصی کارهای خصوصی کرسی نشینها انجام میشود نه کارهای ملت .

***

آدمخواران یا دوستان خوردم .

باباشمل — خوبست این دوستان خوبتان را بیك شام سردی دعوت کنید .

**اقدام** (شماره ٤٩۰)

خلیلی نقاش است .

باباشمل :

نقاش چیره دست است آن ناخدای‌ترس
عنقا ندیده صورت عنقا همی کشند

**داد** (شماره ۱۷۱)

هشتصد هزار ریال دزدی یك آشپز برای یکدفعه

باباشمل — ما تاحالا شنیده بودیم که آشپزها ازنخود وسیب زمینی میدزدند ، دیگه دزدی هشصدهزار ریال یك آشپز برای ماتازگی دارد . بفرمائید آقا در آشپزخانه کدام ملیونر آش میپزد که اینهمه دخل دارد .

---




... در اثر تذکرات بی‌غرضانه بابا بالاخره ریش سفیدها وسر جنبانهای کرسیخانه تصمیم گرفتند یك‌رئیس جوان وفعال ودرستکار ودانشمندی برای ریاست کتابخانه گرانبهای آنجا تعیین وازنکبت نجاتش دهند.

... روز پنجشنبه گذشته موقعی که جوان‌ساده‌زنجانی دست بسینه تحت تعلیمات وارشاد آقا سید نعنا قرار گرفته بود. آقای صیغة الازلامی نماینده کرسیخانه در چند دوره انتخابات آزاد ودوره آزادتر چهاردهم وارد .ونعنا را بامیل وعلاقه کامل بوئید وبوسید.

... آقا بوسیلهٔ تعزیه گردانهای یزدی خودش هر وکیل تازه که میرسد فوراخودرا سرشکار میرساند بلکه‌آنها را منحرف ونعنای‌داغ بنافشان‌ببندد ومعلوم نیست نعنا درمزاج آذربایجانی چه تأثیری خواهد داشت.

... کرسی نشین تازه وشیك بندر عباس که اسمش ابداً به‌پزش‌نمیاید، نیز زیرنظر قرار گرفته است .جدیت میشود بلکه بتوان حلقه بر گردنش انداخت ولی تصور میرود چون شغل‌مشارالیه گله داری‌است، دیگراحتیاج بچوپان نداشته باشد.

... رئیس کرسیخانه هم درفراکسیون ملی‌واردواین فراکسیون جمعا پانزده نفر عضو دارد.

باباشمل — معنی بیطرفی رئیس کرسیخانه هم‌همین است که رای اعتماد بدولت بدهد ودر فراکسیون هم‌وارد شود. تصور میرودیابه ١٤ مهرامیدی ندارد ویا رودست حاجی‌اردوان دارد میخورد.

... ائتلاف‌دسته آذربایجانیها بافراکسیون‌دموکرات هم محدود بمدت وزمان‌تصویب اعتبار نامهٔ آنهاست.

... آقای سنبل‌شائیان بجای افسار عازم‌اصفهان‌است.

... مش غلامحسین‌ابتهاج نامزد شهرتاری‌تهران‌است.

... ازخرید هیزم پارسال کرسیخانه مبلغ پانزده‌هزار تومان لوطی خور شده که امسال محض جبران میخواهند هیزم را دوبرابر ونیم بهای تمام شده بکارمندان قالب کنند.

باباشمل — چشم بابا روشن بجای اینکه کار را بدیوان کیفر احاله دهند خودشون باکدخدا منشی حل میکنند که‌نه‌سیخ میسوزد، نه کباب وتوصیهٔ دم‌کلفتها هم بی‌اثر نمیماند.

... اتوموبیل شماره زرد ٤١٢٠ برانندگی یکنفر گروهبان دووبمعیت دونفر بالباس‌شخصی روز سه‌شنبه۹ خرداد سه ونیم بعدازظهر درخیابان کاشف السلطنه لنگه‌های آردرا تحویل خشکه پزی داد.

... صورت دادن یك ملیون وهفتصد هزار تومان عایدی‌سال ١٣٢٢ چاپخانه کرسیخانه هم‌قلابی‌بوده ویك قسمت مهم آن‌توفیر خرید ارزان وفروش گران کالاهای موجوده‌در انبار چاپخانه اززمان سابق بوده که ربطی بمطلب نداشته‌است

... پس انتقال اداره برنج بقسمت غله ونان قرار رسیدگی آنجا هم صادر و **قریبا** رسیدگی خواهد شد.

باباشمل — خدا کند کار این رسیدگی **بحکمیت** خاتمه نیابد.

# خبرهای کشور

## مشاجره

خفیه نویس باباشمل‌ازدربند اطلاع میدهد که عصرروز جمعه آقای بنی هاشم کرسی‌نشین‌با آژان پست دربند بمباحثه وبعداً بمشاجره و کتك‌کاری پرداخته‌اند

چون این خبر درستون حوادث‌شهری روزنامه اطلاعات چاپ نشده است لذا انتظار داریم که خود ایشان توضیحات بیشتری برای‌اطلاع عامه بدهند.

## در دیوان کشور

ازقرارمعلوم درپاسخ‌استفتاء شیرمد آقا ازدیوان کشور راجع بمعنی لغت‌ابدیت دیوان مزبور تائید کرده است که ابدیت ابدیت بوده وتاکنون‌درهیچ کتاب قانون ولغت وحتی‌دربرهان قاطر‌تعلیف باباشمل بمعنی موقت نیامده است، مگراین که بر حسب دستور فرهنگستان من بعد لغت های موقت و ابدیت جایشان را باهم عوض کنند.

تصور میرود شیرمدآقا قضیه‌را بصورت فوق به فرهنگستان‌ارجاع وتقاضای‌تبدیل دولغت بالارا با قید عطف بما سبق‌بنماید

## در کمیسیون عدلیه

رای کمسیون عرایض کرسیخانه در بارهٔ اعلام جرم بداش علی هفته گذشته‌به کمسیون عدلیه رجوع شد. خفیه نویس باباشمل‌ازسوراخ کلیددر کمسیون‌نامبرده اطلاع میدهد که کمسیون عدلیه هم داش علی را ازتمام جرائم منتسبه مبری دانسته وکاسه کوزه‌سرمش‌دیانت‌بیچاره‌شکسته‌است

## قدردانی

خفیه نویس بابا شمل اطلاع میدهد که بپاس خدمات گرانبهای آقای نکبت در اداره آوار، دولت علیه تصمیم گرفته است کماکان اتومبیل دولتی شماره ۳؟ را دردوره کرسی نشینی وشاید مادالعمر دراختیار معظم‌الیه بگذارد که مهماامکن استفاده نمایند.

همقطارهای کرسی‌خانه ایشان که اتومبیل دولتی را‌دم در کرسیخانه میبینند چشم روی هم گذاشته ومیفرمایند:

انشاء الله گربه است.

## تعیین سن حقیقی

خفیه‌نویس‌باباشمل‌از کرسیخانه‌اطلاع میدهد که ازلرزش دست انفرمیه درموقع امضای قسم نامه خیلی ها سن‌حقیقی‌ایشان را حدس زدند.

... در دهکدهٔ آفریکائی شاهرضا که دراجاره پسرحاجی مطلق است‌دختر-های نه‌ساله حق‌ورود وحتی‌رقص‌هم‌دارند

باباشمل — لابد صواب این عمل‌خیر واخلاقی نصیب حاجی خواهد شد.

... بعضی از کرسی نشینها تصمیم گرفته‌اندازخوردن قسم خودداری نمایند

باباشمل — یاد دورهٔ پنجم وموضوع قسم آن دوره بخیر.

... یکی از کلای آشنای بابا باو گفته‌است که ازدست‌دوسه‌نفرازمستخدمین

# از ما بپرسند

باباجون :خواهش میکنم واسه ما این مطلبو حل کنی که رو کت این امنیه چی‌ها این حرف «ژ» چیه نوشتن؛ اگه میخان مام‌مثل ینگی دنیائیا بشیم که رو آستینشون خنجر وکارده وچشم وگوش این چاقو کشای مارم اینقده واکردن که تامیگی لام‌علیك، زربی خنجر وتا دسه‌تو خرخره آدم جا میکنن که هیچی، والابمابگو جون باباتواین کارچه‌حکمته؛ نکنه که‌سرگردنه‌ای‌ها ازاین «ژ» بترسن

## مخلصت: بچه قلمستون

باباشمل — داش نمیدونم اهل‌قماری یانه؟ولی میگن توبو کر بازی یه برك لامصبی هس که روش شکل شیطونك‌داره ومثل کرسی نشینابهرشکل ورنگی‌درمیاد نکنه که این‌امنیه چیاچون‌بیرونا هررنگی میزنن یعنی هم‌تو وکیل بگیری وهم تو آشتی کنون وهم توختنه سورون پا در میونن، بحساب‌کار ژو گرو میکنن اینه که یه «ژ» گنده روآستینشون دوخته‌ان.

یکی هم‌تو برهان قاطر حرف «ژ» را بگیر شاید یه‌لغت ومعنی مناسبتری گیر بیاری.

در هرصورت بالاغیرتا دست از سربابا وردار که‌او‌اهل اینحرفا نیس واز رمل واسطرلاب هم سردرنمیاره.

## جلسه ١١ خرداد

طبق تحقیقاتی که بعمل‌آمده علت از اکثریت افتادن متوالی جلسه ١١ خرداد کرسیخانه حضورآقا سید نعناء در اطاق مجاور واحضار اعوان وانصار و دادن دستورات لازمه بود. بدینوسیله هم از اجرای مراسم تحلیف جلوگیری میشد و هم بمو کلین ساده چنین وانمود میکردند که درجلسات حاضرودفاع‌ازحقوق ایشان مینمایند.

## دستور جدید

طبق دستورزنگوله دارباشی اخیرا دریشت سرمشارالیه را درطالارجلسه می بندند که اقلااعضاء هیئت رئیسه جیم‌نشده و کرسیخانه را ازاکثریت نیندازند.

مجلس به‌تنك آمده‌ایم .روزی نیست که بعناوین مختلفه ماراندوشند، گاهی باسم علویه، زمانی باسم زوار پیر و گاهی‌تحت عنوان تعمیر مسجد خرابه.

باباشمل — برویدیك‌ارباب کیخسرو دیگر برای مباشرت مجلستان پیدا کنید.

... کمسیون عدلیه مش دیانت‌را برای روز چهارشنبه ١٧ خرداد جهت دادن توضیحات احضار کرده بود وروز دوشنبه که نامه‌را بمنزل‌ایشان بردند‌تشریف نداشتند.



ک



این دو تن چینی که بد
از جزائر سلیمان بسرمیبردند



دو سرباز ژاپونی

آی باباشمل! پارسیال رفیق
صاحاب نومهٔ اطلاعات هفتگی
٨ شماره ١٠٠ نوزدهم فرور
خودش عکس دوتاجوون سیا
کرده وزیرش نوشته بود:
چینی که بدست ژاپونیها باس
و درگواد الکانال از جزایر
میبردند، بوسیله سربازان‌آ
یافته اند).
وحالاامسالم همون عک
٦ شماره ١٥٥ بیست ونهم
١٣٢٣ خودش دوباره چاپ
نوشته: (دو سرباز ژاپونی
نیروی آمریکائی اسیرشده ا
چون مخلصت ازاین‌کار
و چیزی دستگیرش نشد و
هم نتونستن مشکلمو نوحل ک
بدامن بابا زدیم که توی رو
از صاحاب‌کار سئوالی بکنه
این دو جوون رعنا اصلا چ
ژاپونی. ثانین بدست سرباز
اسیرشده اند یانجات یافته‌ا
اینکه بابابحرف ما اعتنات
روزنومه‌رو کندیم وواسه با

باباشمل — آی مشد
شما آدمای غریبی هستین!

## کدامو باور کنیم؟



این دو تن چینی که بدست ژاپونیها باسارت درآمده و در «گوادالکانال» از جزائر سلیمان بسرمیبردند ، بوسیلهٔ چتربازان آمریکائی نجات یافته اند .



دو سرباز ژاپونی که بدست نیروی آمریکائی اسیر شده اند .

آی باباشمل ! پارسیال زفیق همقلمدونت صاحاب نومهٔ اطلاعات هفتگی ، زیرصفحهٔ ۸ شماره ۱۰۰ نوزدهم فروردین ۱۳۲۲ خودش عکس دوتاجوون سیاه‌توه روچاپ کرده وزیرش نوشته بود : ( این دو تن چینی که بدست ژاپونیها باسارت درآمده و درگواد الکانال از جزایر سلیمان بسر میبردند، بوسیله سربازان آمریکائی نجات یافته اند ) .

وحالاامسالم همون عکسو زیرصفحه ۶ شماره ۱۵۵ بیست ونهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۲۳ خودش دوباره چاپ کرده وزیرش نوشته : ( دو سرباز ژاپونی که بدست نیروی آمریکائی اسیرشده اند ) .

چون مخلصت ازاین‌کار سردرنیاورد و چیزی دستگیرش نشد و بچه های محل هم نتونستن مشگلمو نوحل کنن، ناچاردس بدامن بابا زدیم که توی روزنومهٔ خودش از صاحاب‌کار سئوالی بکنه تابفهمیم‌اولن این دو جوون رعنا اصلا چینی هستن یا ژاپونی. ثانین بدست سربازای‌آمریکائی اسیرشده اند یانجات یافته‌ان. ضمن برای اینکه بابابحرف ما اعتقات کنه هردوصفحهٔ روزنومه‌رو کندیم وواسه بابا فرستادیم .

**مشدحسین**

باباشمل — آی مشد حسین ! راستی شما آدمای غریبی هستین! بقول‌مثتی‌آدم نباید اینقدرا هم مته به‌پشت‌خشخاش‌بذاره و مورو از ماست بکشه و عقب دو کلمه حرفو بگیره و بره وبره تا ازیه‌جاهائی سردربیاره .

عوض‌اینکه شکر کنین که همقلمدون بابا تواین هیرووبر زحمت میکشه وهفته یه دونه روزنومه بهتون میده که روزای جمعه لم‌بدین و بخونین، اومده این‌هزارتا ایراد بهش میگیرین اونوهم میفرستین پیش بابا که بخیالتون بلکه میونه بابارو بااون بهم بزنین وخودتون از دورتماشا کنین !

مختصر اینو بدون که همقلمدون بابا بی‌گدار به‌آب نمیزنه وخوب‌حساباشو می کنه وچیز مینویسه ، بحساب شعر نمیگه که در قافیه اش بمونه و میدونه شتر و کجا بخوابونه . حتما یه مصلحتی بوده که یه همچوکاری کرده . اما من خیال میکنم که این عکسااو نقدرهاهم که تومیگی نبایس اشکال داشته باشه .

اولن ممکنه پدرای این دو نوجوون جاپنی باشن و مادراشون چینی ، اونوقت اینا هم چینی میشن وهم جاپنی.

ثانیا ممکنه پارسال عشق مادر وطن بسرشون زده باشه و برن تو قشون چین وباجابونیاجنگ کنن‌واسیر بشن‌وآمریکائیام بیان ایناروآزادشون کنن. اونوخت یه‌دفه امسال یاد پدر مرحومشون بیفتن که مبادا عاقشون کنه و واسه خاطراونا بیان وبرن توقشون جابون و آمریکائیام بگیرن هر دوتاشونو بندازن تو هلفدونی . این که عرض میکنم محال که نیس ! خوبه انسون یه خورده اعتقادش محکم باشه وهمه‌چیزو بقول آخوند محله حمل بصواب کنه .

والله عقل من بیش از این قد نداد . ممکن هم هست که‌اگه از خود صاحاب کار بپرسی ، تقصیرارو بندازه گردن حروفچین و صفحه بند بدبخت که بیچاره ها بلاگردون مثل ما روزنومه نویسای تنبل و یا بیسوادن .

حالا اگه خیلی دلت میخاد که ازشجره این دوتا سیاه‌توه سردربیاری‌بهتره همون‌بخودصاحاب کار رجوع کنی وهرجوابی داد به بابا بگی که توروزنومه اش بندازه .




گرچه صدارت نه بکوشش دهند
ای کاکاجون هرچه توانی بکوش

........................

### زبان حال ممد صادق

زاهد بودم ترا نه گویم کردی
همچون‌حاجی بهانه‌جویم کردی
زنگوله بدستم سر پیری دادی
بازیچه کودکان کویم کردی

### زبان حال کاك اصغر

خواهم که دل از تو بر کنم نتوانم
یا بیغم تو دمی زنم نتوانم
گوئی که عبث پی‌صدارت نروم!؟
ای خواجه اگر مردمنم نتوانم

**حضرتقلی**

## دورنمای کرسیخانه از ایوون

### روزنومه چیها

### روز پنجشنبه ۱۱ خرداد

جلال‌خپله : مطالعه کتاب قانون برای تهیه نطق خوب ومنطقی وآتشین .

مجدموميائی :مطالعه نظامنامه برای تهیه امتحان‌جانشینی سیدجوشی .

کاظم‌کالباسی :بازی باتسبیح ومطالعه نامهٔ رهبر .

دکترفلق :انگشت دربینی کردن .

بهادر محمد :بازی بادستمال کثیف .

افسارصادق :نوشتن وفرستادن یاد داشتهای خصوصی با کاغذ ومداد کرسیخانه .

کشمش ملایری :خواب .

شجاع‌الدواه :چرت .

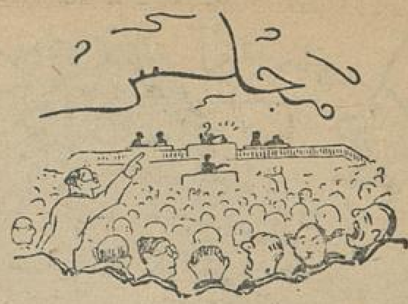
شربت‌زاده :مشاورهٔ قضائی با یکی ازکرسی نشینهای ولایاتی .

اقرمیه :لرزش کله ودست وپا .

امام‌شنبه :سر تاپاگوش .

دکتر معادن‌وابول امینی :گرم صحبت (بطوریکه‌فریاد ابول، ابول بگوش باباهم میرسید)






## جلسه ۱۱ خرداد

آقای مظفرزاده — بنده برای امور اقتصادی و بازرگانی به گیلان رفته بودم.

باباشمل — شخصی یا عمومی؟

آقای اردلان — بنده راجع بکشت پنبه ازوزارت کشاورزی سئوال کرده بودم نه‌از پیشه وهنر.

بابا شمل — معلوم است که ازوزارت کشاورزی باید سئوال کنی والا برادر کوچك حق استیضاح ازداداش بزرگه که ندارد. تازه ازهر که میخواهی بپرس، ازهیچکس جواب‌حسابی نخواهی شنید.

آقای دکترشفق — مطابق اصول پارلمانی دنیا....

باباشمل — جان بابا تو کی دست ازاین مقایسه مابادنیا برمیداری؛ چه‌چیز پارلمان شما باپارلمانهای دنیا قابل قیاس‌است که اصولش باشد.

آقای رئیس — آقایان قبل ازختم جلسه بلند میشوند و گوش نمیدهند که رئیس دستور مجلس رابگوید.

بابا شمل — سید یك ترکه پهلویت بگذار وادبشان کن!

آقای سیف پور — با اینکه مقام ریاست بخشنامه صادر کردند که وزراء سه‌روزه برای جواب حاضر شوند متاسفانه حاضر نمیشوند.

بابا شمل — جانم حکم آقا رئیس راخودتان تو کرسی خانه نمیخوانید میخواهید بیرونیها بهش ترتیب‌اثر بدهند؟

آقای فیروزآبادی — خدا رحمت کند اشخاصی را که مجلس را برقرار کردند.

بابا شمل — وبرای مامستقیم وغیر مستقیم نانداني درست کردند وبه‌آلاف والوف وده وملك ومقام رساندند.

آقای رئیس — کمسیون مبتکرات بررسی نسبت باقدامات مستشاران آمریکائی راقابل توجه دانسته وگزارش داده که مطرح شود.

آقای فاطمی — فعلا بامطرح شدن آن مخالفم.

بابا شمل — فعلا ماستها راکیسه میکنم.

آقای نقابت — بعلاوه مطابق نظامنامه وزیر مسئول‌هم حاضر نیست.

بابا شمل — ماشاءالله رودارید،‌ها! اختیارات بیکی میدهند، مسئولیت را ازدیگری میخواهند.

آقای مجدضیائی — بلی علاوه برقانون اساسی ماده ۹۴ هم میگوید.....

بابا شمل — دوسه بار جزوه نظامنامهٔ داخلی مجلس را بخوان، لباست راهم عوض کن انشاءالله بزودی جای آقا سید یعقوب رامیگیری.

آقای رئیس — چون‌میدانستم‌مصلحت نیست جزودستور نگذاشتم.

بابا شمل — اسفند دود کنید برای هوش آقا! خوب شد بااین هوش خر گوش نشد.

آقای ثقة الاسلامی — خیلی خوشوقتم که‌دوره چهاردهم انتخابات آزاد است.

بابا شمل — تورا بروح ثقة‌الاسلام‌مرحوم‌بگو‌ببینم‌خودت حرف خودت‌را باور داری.

آقای ثقة الاسلامی — دورهٔ‌سیزدهم‌میگفتندو کلای‌تحمیلی

بابا شمل — حالا میگویند تحمیلی تحمیلی، یعنی دومرتبه تحمیل شده.

آقای ثقة‌الاسلامی — ولی حالا دوره آزادی شده است.

بابا شمل — اختلاس‌از ستون‌میگویند نامهٔ باباشمل.

آقای ثقة‌الاسلامی — درعصر طلائی آذربایجان بکلی فراموش شد.

باباشمل — باداشتن وکلائی چون‌شما که باآب وتاب حتی اجازه مرخصی راهم ازخاکپای‌مبارك میخواستیدو پرونده‌هایش هنوزدرمحاسبات کرسیخانه هست‌میبایستی فراموش‌شود.

آقای ثقة‌الاسلامی — شهر تبریز حالا دهکدهٔ بیش نیست.

بابا شمل:

گر رژیم این است وچنین روزگار
زین ده ویران دهمت صد هزار

آقای ثقة‌الاسلامی — اگردولت‌نمیتواند کار کند برود وجایش رابکسانی که بهتر میتوانندکار کنند بدهد.

باباشمل — معلوم میشودبوسه سیدکار خودش راکرده است.

آقای ثقة الاسلامی — الان‌مردم قسم بخداو پغمبر خورده‌اند دیگر تو تون نکارند

بابا شمل — آیا درقسم آنها هم لغت انشاءالله ومهما امکن بود؟

آقای ثقة الاسلامی — استانداری یك مزبله دان شده وسه‌هزار تومان برای تعمیراتش نمیدهند.

بابا شمل — میخواستید آنجا هم ریش سفیدی کنید واز کرسی نشینان تبریز نفری سیصدتومان‌هم‌روی‌خرجهای‌دیگر بگیرید وتعمیرش کنید.

آقای ثقة الاسلامی — عرض آخرم‌این بود که تبریزیهابدانند درتهران اینحرفها گفته شد.

بابا شمل: هنوز زود است‌این حرفها راسه ماه بآخر دوره مانده میزنند.

آقای فولادوند — عرض من راجع به گرفتن مازادازرعایا بود..

بابا شمل — ازرعایا یاازمالکین؟

(بقیه درصفحه ۷)

## بقیه درد دل باباشمل

صبح سبزی میفروخت وعصر یخ و روزی صدبار برای یك تکه نان خشك و یك جرعه آب کثیف شکر خدارا میکرد ودزدی نمی کرد.

بگو! ملت مهماندوستی از من پذیرائی میکرد که خودش شام‌شب‌نداشت وبجای بالش‌سنك زیر سر میگذاشت.

بگو! من درمیان ملت کریمی بودم که وقتی با اتوموبیلم از خیابانها میگذشتم، کودکهای زیبای وی گله گله شبهای سرد زمستان زیر برف و باران کنار دیوارهای خرابه بهم‌چسبیده و از سرما میلرزیدند وآرزوی‌یك ساعت خواب و فراموشی دردل معصوم آنهابود وطبیعت‌ازاینهم مضایقه داشت

بگو! ملت آزرده و محنت کشیده ای بود که از هزاران فرسنك قلبش برای ما مزدو قلب من نخواست جواب بدهد.

بگو! ملتی بودکه ازگلوی آنها صد جور آواز بیرون می آمد ولی همه این آوازها جز این معنی نداشت: استقلال، آزادی، عدالت،

بگو! ملت ستمدیده ومحنت کشیده و برهنه ای بود که دلی پر از عشق انتقام داشت ولی ما زالو ها وستمگران آن هارا دراین سرزمین پاك، دراین مهد آزادی پناه داده بودیم.

بگو! ملتی بودکه همه‌شان اخلاقاً رند وباباشمل بودند.

بگو! ملتی که شوستر را با ناله و فغان وباپای پرآبله بدرقه کرد وفرسنك ها عقب قافله‌وی دوید ودامنش راگرفت‌ازمن گله داشت.

بگو! من حیثیت این ملت را یعنی‌تنهاچیزی‌راکه‌داشت‌ودلش بآن خوش بود زخمی کردم و شکایت پیش دیگران بردم.

به آن مجسمه بگو! چنین ملتی از من رنجید ولی تو را و وطن‌توراوملت‌تورا یعنی آمریکا رادوست‌داشته‌ومیداردوخواهد داشت زیرا عقیده دارد:

وفاکنیم وملامت کشیم وخوش باشیم
که درطریقت ما کافری است رنجیدن

تمام‌اینهارابگو وگل‌سرخ‌وبرك سبزی ازجانب‌من‌بامانت‌بپای‌وی بگذار ومنتظرپاسخ او نباش وآن سکوت سحرآمیزوآن‌ابهت‌خیره کننده او را علامت تصدیق بدان وبگذر، زیرا:

گرچه تفسیر زبان‌روشنگراست
لیك‌عشق‌بیزبان روشنتراست.

باباشمل

## کلمات طوال

زن مانندآب‌آرام دریاچه‌ای میباشد که با ظاهرفریبنده خرد شناور ناشی را غرق میکند.

اگر دختر پیری درخانه‌ای باشدآن خانه ازدزد درامان خواهد بود.

بعضی‌ازخانمها بهتراست صبح بصبح نگاهی بآئینه انداخته و تقاضا های خود را با آنچه‌آئینه مینمایاند تطبیق نمایند

ثروتمندانی که ورشکست میشوند اول معشوقه خودرا ازدست میدهند.

اختلاس از سعدی علیه‌الرحمه

## حکایت از بوستان

ندانم که گفت این حکایت بمن — که فرماندهی بود اندر یمن
زنام آوران گوی دولت ربود — که در رأی بخشی نظیرش نبود
توان خواند او را سحاب سخای — که دستش چو باران همیریخت رای
کسی نام حاتم نبردی برش — که سودا نرفتی از او بر سرش
شنیدم و کیلی کز و کینه داشت — بآزردنش سخت همت گماشت
بقاضی مجلس از او شکوه راند — سهیل یمن را بدعوی بخواند
چو قاضی ولی نعمت خویش دید — بلرزید برخویشتن همچو بید
بخاك اندر افتاد و برپای جست — گهش خاك بوسید و گه پاودست
که گر من گلی بر وجودت زنم — بنزدیك مردان نه مردم، زنم
سهیلش ببوسید و در برگرفت — وزآنجا ره ملك دیگر گرفت

حضر تقلی

## حساب باباشمل

### معادلات کرسی نشینان

چهار عمل اصلی

۷۸ سال عمر: شهر تهران + یك کلاه بیمو + لباده + عبا + عضویت اوقاف + وکالت یك دوره دیکتاتوری + تغییر لباس + یك حاجی اخوی پولدار + نفوذ در بازار + یك دوره رفیق × قدیم و جدید + عشق مهمانی و بازی + معروفیت برفاقت — مراعات اصل آن + دوستی با بنگاه هشتی + ٤ خط رأی اشتباهی یکی از دفاتر انجمن فرعی! + حمایت از محصلین کلاس قضائی + تعهد تقدیم طرح فرمان سواد + بندوبست با جوانان دمکرات + سازگاری مزاج با نعنا + هووی کاك اصغر فیل چرون + تعارف دوجانبه با بابا سر نشستن روی کرسی = **ملاحسین شمیرانی**

یك دل + یك پاپیون + یك خانه شخصی — کدبانو + میل و کباده + یك شلوار شنو پاره (از کثرت استعمال) + یك عصای کوه نوردی + بست معلمی در سال ۱۳۲۵ هجری قمری + سابقه روزنامه نگاری + دو سه زبان خارجی + یك لهجه فارسی و ترکی به نسبت مساوی + قابلیت معلمی — استعداد وکالت + زود رنجی — علت + نثری + علت + تردد بکوچهٔ دردار + عوام فریبی + نتیجه معکوس + معلومات طبی ناقص + حضور در کلاس تعلیم مخصوص + ادعای شاعری — قریحه = **دکتر فلق**

### بقیه مجلس

آقای فولادوند — واقعا اگر دولت احتیاج دارد من طرحی پیشنهاد کردم که مازاد را ازمردم بطور آزاد بخرد و بآنها قند و شکر و چای و قماش بفروشد.

باباشمل — جان کلام را چرا زود تر نگفتی؛ متخصص و مبتکر اینکار در آذربایجان فعلا تحت توقیف است. از تجربیات ایشان استفاده کنید.

آقای فولادوند — رعایای الان گاو رامیخرند هزار و پانصد تومان.

آقای بیات — صحیح است.

آقای نبوی — صحیح است.

آقای دکتر عبده — صحیح است.

باباشمل — چه عرض کنم، سخن راروی باصاحبدلان است.

آقای فولادوند — اگر عرق جبین و کدیمین کشاورزان ساده دل نبود.

باباشمل — بار کها در تهران سر بآسمان نمی‌افراشت و ویلاها در شمیران آباد نمیشد.

آقای فولادوند — شنیدم وقتی داور فوت کرد یك خانه داشت که آنرا هم برای قرض فروختند.

باباشمل — این موضوع را آقای تهرانچی خوب میدانند.

آقای فولادوند — مردم را از حق قانونی شان که داشتن نماینده است در مجلس نباید محروم کرد.

باباشمل — ایکاش بجای محرومیت های غیرقانونی فقط این حق قانونی را از ما میگرفتند.

آقای دکتر عبده — آقای دکتر طاهری اطمینان بشما میدهم که برخلاف مصلحت حرفی نزنم.

باباشمل — وعتبه را میبوسم.

آقای دکتر عبده — از لغات و کلمات نباید ترسید.

باباشمل — وخود را بدون مدرك و اسناد وارث، درس خواند.

آقای دکتر عبده — از سهمیه امسال هم بیش ازصدی هشت استفاده نشده است

آقای افشار صادقی — تجار خارجی استفاده کردند.

باباشمل — و به بنده ندادند.

آقای دکتر عبده — با این معامله ای که الان داریم با زارعین پنبه میکنیم مطمئن باشید سال دیگر ابدا پنبه نخواهیم داشت

باباشمل — تا توی گوش ملت بچپانیم.



# بورس

| نام شرکت | علامت تجارتی | نرخ هفتهٔ قبل | نرخ فعلی |
| --- | --- | --- | --- |
| شرکت ملاغه | | ۱۱۹ | ۱۲۰ |
| میلسپاك کارتل | | ۷۵ | ۷۰ |
| شرکت تضامنی ضیاء | | ٦۷ | ٦٦ |
| توده کمپانی | | ۷۰ | ٦۹ |
| سوسیته آنونیم همرهان | | ۵۰ | ۵۰ |
| برادران سوسیالیست | | ٤٦ | ٤۷ |
| سندیکای خانه بدوشان | | ۱۳۳ | ۱۳۰ |
| اتحاد ملی | | ۲۰ | ۲۰ |
| شرکت لاهیجان | | ۲۳ | ۲۰ |
| جبه آزاد | | ۲۵ | ۲۵ |
| بنگاه کاریابی هشتی | | ٤۳ | ٤۳ |
| شرکت بانوان | | ۹۸ | ۹۵ |

(مبلغ اسمی تمام سهام ۱۰۰)

این هفته بازار خیلی آرام بوده، دلالهای سیاسی خستگی درمیکردند شرکت ملاغه کمی ترقی کرد. میلسپاك کارتل بعلت رنجانیدن مشتریهای دائمی وطرفداران خود ودست زدن بمعاملات غیرمجاز تنزل کرد. ممکن است اگر نتواند جواب مقنعی به طلبکاران بدهد ویا اسناد جدیدی درجریان بگذارد، ورشکست شود. مردم باوجود عدم رضایت چاه نکنده حاضر بدزدیدن مناره نیستند ومیخواهند اول جانشین این شرکت را تعیین کنند وبعد دست بتر کیبش بزنند. تصور میرود قضیه بحکمیت رجوع شود ونه سیخ بسوزد ونه کباب ولی اقدام اخیر شرکت خیلی بشهرت آن صدمه زد برادران سوسیالیست دوباره سهام جدیدی انتشار داد و کمی ترقی نمود. سندیکای خانه بدوشان وشرکت لاهیجان وشرکت بانوان تنزل میکنند.

رقابت شدید شرکت تضامنی وتوده کمپانی بضرر هر دو تمام میشود وسهامشان تنزل میکند.

سوسیته آنونم همرهان واتحاد ملی وجبه آزاد و بنگاه کاریابی هشتی ثابت است.

## اختلاس از حافظ

دوش دیدم که ملائك در میخانه زدند
گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند
شاعران حرم سید و همکارانش
به امید کرمش باده مستانه زدند
از پی قیمت شعری که مریدی گفته است
سید و شاعر او تا بسحر چانه زدند
کس بصد کیسه زروسیم زره جون نرود
چون ره آدم خاکی بیکی دانه زدند

حضر تقلی

## در کانون بانوان

گاردن پارتی و نمایش اخلاقی باضافه یك پرده ابرت باشکوه را روزهای جمعه ۲٦ وشنبه ۲۷ خرداد بایك بلیط ٤۰ ریالی بسود مطب مجانی کانون بانوان تماشا خواهید کرد.

نشانی خیابان سپه مقابل کوچه درگاهی کانون بانوان

## ستون مردها

اما خودمونیم زن به پر چونگی این زن‌حاجیم ندیده بودم. خلاصه باندازه یه‌آدم زنده حرف میزد وبهیچ رنگی هم خیال نداشت دورما بدبخت‌هارو قلم بگیره. اومد ویه مشت ماسی بارمون کرد ورفت حالا هم‌رفته توروزنومه زنها خدمتمون برسه.

وقتی مقاله‌هاشو میخوندم، می گفتم اولا خدابداد حاجی برسه که توخونه ازدست این زن چی می کشه دوما جرات نمی کردم روزنامه باباشملو خونه ببرم، چون می‌ترسیدم این ضعیفه چشم وگوش بسته که سالهای سال بایه من‌نون خاك اره ساخته باکوره سوادی که داره ورداره این روزنومه روبخونه وبقول معروف چراغ پابشه، انوقت دیگه خربیارو باقالی بارکن.

دیروز تنك غروب وقتی ازکار دست کشیدم بااسدالله حاج محراب‌رفتیم قهوه خونه سنك تراشهاچون گفتن غلامحسین غول بچه اونجا نقل میکه. چای بابا خالی دوتا چای خرما پهلو خوردیم تاغلامحسین واردشد. اماخلقش خیلی تنك بودمثل اینکه یه‌لنگه کفش‌اززنش نوش‌جون کرده بود. بعد ازآنکه بسم‌اللهی گفت ویه‌رباعی خوند گفت امروز میخام ازمکر زنها صحبت کنم وخوند:

**زن واژدها هردو در خاك به**
**جهان پاك ازاین هردوناپاك به**

که یه‌دفعه دیدیم چهار پنج تازن چادر نمازی که خیال میکنم نه‌نه شوشول وزن حاجیم توشون بود ازتو راسه بازار ریختن توقهوه خونه‌ولنگه کفشها رو دست گرفتن ورفتن‌طرف غلامحسین گفتن مرتیکه این چه شعری بود خوندی؟ بگو غلط کردم ویکی دوتا لنگه کفش حواله سرو کله غلامحسین کردن. مرشدغلامحسین بیچاره‌دست‌پاچه‌شدگفت‌ماچیزی‌نگفتیم‌خوندیم:

**زنانرا همین بس بودیك هنر**
**نشینند و زایند شیران نر**

زنهارو میگی گل ازگلشون شکفت گفتن هان حالا حرف دهنتوفهمیدی چه‌جور بزنی، ولنگه کفشها رو غلاف کردن وازدر قهوه خونه رفتن بیرون.

غلامحسین نقل اولی رو ول کرد وگفت دورقم زن تو روزگار پیدا میشه یه رقم مشمول شعر اول و یه رقم مشمول شعر دوم، خدا از دومیهایش هفت هشتا نصیبتون بکنه که برو بچه‌ها زدن بخنده وگفتن باباولمون کن ما تو همین یکیش درموندیم.

باباجون زیاد دردسرت ندم حالا که زن حاجی وعده کرده همین روزها روزنومه شون علم میشه به‌بینم چه‌ریختی از عهده اینکار برمیان. اگر بخان زیاد سربسرما بذارن چون صدراعظم خودش مرد واز ماهاست بحکومت نظامی دستور میده روزنومشونو توقیف بکنن. اما اگه یه جوری نوشتی که زنها یواش یواش خوب بشن ومارو هرروز با تقاضای کفش و جوراب اذیت نکنن ماوناروبحال خودشون میذاریم که هر جوری دلشون میخاد بنویسن، چون صرفه بحال ماداره.

ضمنا اززنها بپرس‌پشت کاریکه برای روزنومه نویسی میخان بخرج بدن مثل پوکربازی کردنشونه یامثل شوهرداری وخونه داری‌وبچه داریشون. خداکنه مثل پوکربازی کردنشون باشه.

**احمد فیل دماغ**

## نیش و نوش

شنیده ام به‌فریور جناب **ساعد** گفت

بدی بما مپسندید ما چو رهگذریم
بکاشتند بخوردید کاشتیم خورند
چو بنگری همه برزیگران یکدگریم

**حضرتقلی**

برای بچه ها



### گنجیشگك طلائی

**شب‌ازخونه‌درنیائی**

آخر شب تو کوچه
در میکنن طپونچه
هر کسی باش میخواهی
سر لخت ویا کلاهی
اگر که باشی بی پاس
میگیرنت، به یه راس
میندازنت هلفدونی
اون جای باب دندون!
ور میری با کك وساس
هم از چپ وهم ازراس
پاس روی یه پا واسی
اگر اینو نخواسی
شب دیر نرو بخونه
گنجیشگك یه دونه

* * *

شب دیر نرم، مهندس
کارم نداره هیچکس
رو هر بومی میتونم
بشینم و بخونم؟
اگر دیدم تو کوچه
زنی پیرهن چوچونچه
**سرش چادر سیاهه**
**مردش پوسی کلاهه**
میشه باون بخندم؟
یا نو کمو ببندم؟
یااگه دیدم‌به **آخوند**
میامد و هی میخوند
**انکحتکم وزوجت!**
**ای‌دختر سه وهشت!**
کور بودیه دونه‌چشمش!
کرم بود لاریش وپشمش
میشه برم به پیشش؟
از کرم لای ریشش!
یه دو سه تا بگیرم
بجای نی ماهه جیرم؟

* * *

اگه باز بگی‌آ گنجیشك
بجونت سگ‌میدم‌هیشك!
حرف میزنی سیاسی
گنجیشك آسی پاسی
میخای بگم **قولولو!**
ترا مثال لولو؟
بگیره و بینده
بریشتم بخنده؟
گنجیشك **مسود** که جیك‌زد
یه‌جیك جیك کچیك زد
اونو دیدی چی کردن
نوکشو قیچی کردن
توهم بگی جك و بك
زودی میچینت نك

از مجمع الفصحاء

## تقریبا در ۸۰۰ سال قبل

حکیم عمعق بخارائی درپاسخ همکار حسودش‌ابومحمدارشدی معروف برشیدی چنین فرمود:

گفته های مرا به بی نمکی
عیب کردی روا بود شاید
گفته‌ام همچوشکروشهدست
وندران دونمک نکونابد
شلغم و باقلاست گفته تو
نمك ای ۰۰۰(۱) تورا باید

رای گفت برهمن را چون است آن حکایت مجمع‌السفهاء؟ برهمن جواب داد باباعاقل بود وجواب نداد.

(۱) این کلمه در کتاب لایقرء بود

باهاس راحت بشینی
مثال مرغ چینی!
هی چینه دون کنی پر
نه جیك زنی نه غرغر
هرچی دادن فشارت
هی پیچ دادن بکارت
بازم نباس بگی هیچ
**به‌چش میزون وچش قیچ!**
هرچی میخان بپوشن
هرچی میخان بنوشن
**اگرتولخت وعوری**
**باوناچی چه جوری**
**اگر همه بمیرن**
**باوناچی که سیرن**
**اصلا چه‌ربطی‌داره**
**پیاده با سواره**
اینه بهت میگم من
از قول مشت ی چلمن
**گنجیشکی که‌توجیکه**
**زودمیشه تیکه تیکه!**

**مهندس الشعراء**



**نامهٔ هفتگی باباشمل**
**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**
صاحب امتیاز ومدیرمسئول: رضا گنجهٔ
محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶-۵۴۲
مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج وحك واصلاح مقالات وارده آزاد است. بهای لوایح خصوصی وآگهیها با دفتر اداره است:

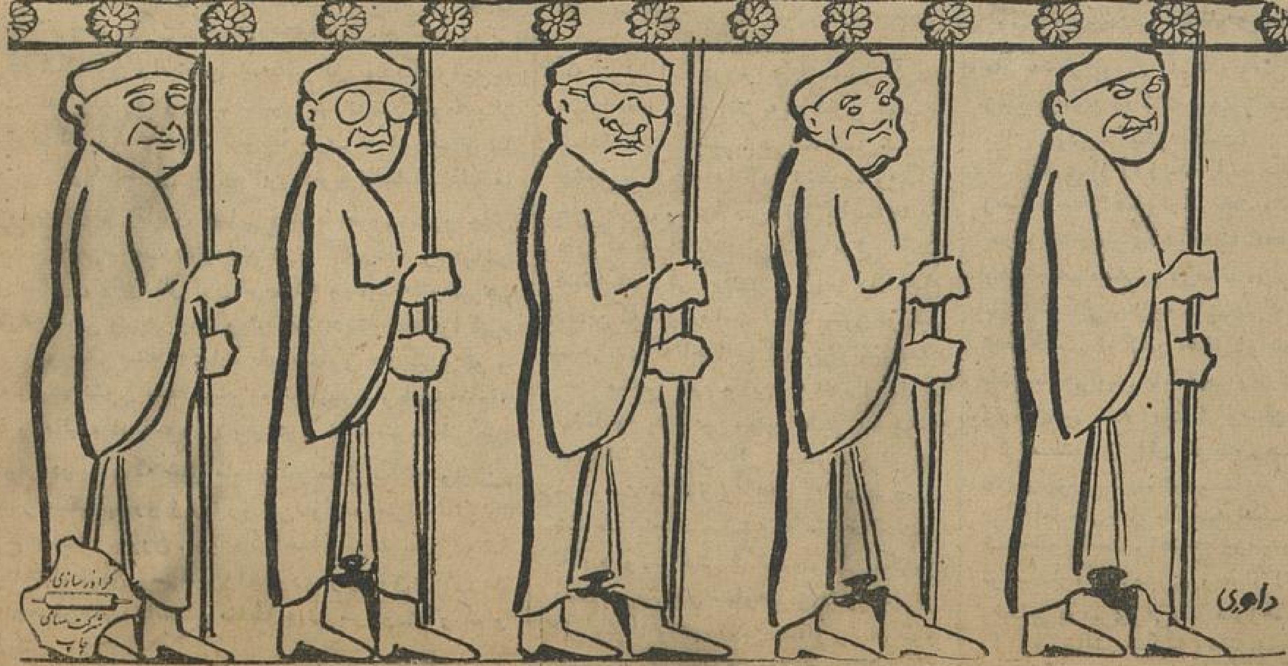
بهای اشتراك
یکساله: ۲۰۰ ریال
ششماهه: ۱۰۰ «
وجه اشتراك قبلا دریافت میشود
بهای تکشماره یکروز پس از انتشار در مقابل خواهدبود.

# بابا شمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب به هیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم — شمارهٔ مسلسل ۵۸ | (تك شماره - در همه جا ۳ ریال) | پنجشنبه ۲۵ خرداد ماه ۱۳۲۲




(بمناسبت مسافرت میلسپاك به تخت جمشید)

بیست و سه قرن بعد!




## نامه سرگشاد بابا به‌آمیز ممصندوق زنگوله‌دارباشی سلمه الله تعالی

بعد از سلوم ودعا عرض کنم خدمت آقای خودم که ماشاءالله هزار ماشاءالله از روزی که آن کرسی باشنه بلند حاجی زید مجده‌العالی راغصب کرده‌ای ودست مبارك به‌اون زنك لامصب آشنا شده دیگه سایه‌ات بابروبچه‌ها سنگین و شمر جلوداروحتی امیر تیمور گورگان باآن بدعنقی وبدمنصبی کوچك ابدالت نمیشه .نه‌سری به‌قهوه خونه میزنی ونه حالی‌از ماميپرسی .غافل ازاینکه اون سندلی به حاجی چه وفا کرد که بتو بکنه !

یکی هم ایشاءالله بزودی آبها ازآسیابها میفته و یك سال ونیم دیگر بوق و کیل بگیری را میکشن وبازم دیکهارا بار میگذارن وباآن کارهائی که تو درو کیل بگیری پارسال کردی وهرچه کارزشت وخلاف قاعده وقانون‌دیدی‌فوری‌چشماتو روهم گذاشتی وگفتی انشاءالله گربه است،دیگر دوره پانزده واسه تو وبابا امید باقی نیست مگر اینکه بازهم خودت را بجاهای بلن‌بلن بچسبونی ویك جفت کفش آهنی پات کنی ویك عصای فولادی دست بگیری ووقت وبیوقت سری بکوچه‌دردار بزنی ودامن اون بالا بالانشینها وازما بهترون‌رابچسبی وبازهم باعلی وولی روهم بریزی وسر صندوق مارگیری بنشینی ویك کاری واسه خودت ودار ودسته‌ات انجام بدهی .

اما اینرا هم بدون که بابا خیال میکنه انشاءالله دوره دیگر ازاین خبرها نخواهد بود .زیرا اولا ایشاءالله جنك تمام میشه و این حکومت نظامی وفشار ازبین میره ومردم میتونن مثل‌بچه‌آدم بنویسن وبگن ویه خورده‌هم نون‌و گوشت‌ارزونی میشه ومردم شکمشون رامیتونن نیمه سیر کنن ودیگه واسه یه لقمه نون توتله پولدارها وچوب بگیر آنها نمیفتن .دوما باز هم امیدواریم که باکمك چن‌تا بروبچهٔ خوب که خودشونو با هزار حقه اون توانداخته‌ان بتونیم این قانون انتخابات علیه ما علیه راازمیون ببریم وقانون حسابی وبدرد امروز بخور جاش بذاریم که دیگه هرصاحب ده وملك نتونه گله‌گله رعیتهاشو بکشه پای صندوق وخودشو اون توجاکنه ویااینکه توشهرهر پولدار کردن‌کلفتی بتونه باپول وپلو دسته دسته عمله واکره زبان وگوش و چشم بسته را بیاره پای صندوق مارگیری تو و اون‌گوشه رایشو نشون بدهه وبندازه توصندوق ویارنود حقه باز وباچه ورمالیده اونقده رأی بگیری و خوندنشوطولش‌بدن وادا واطوار دربیارن که شش ماه‌آزگار طول بکشه واین میونه صدبار صندوقها رو زیر ورو کنن وآخر سر اونائی را که‌دلشان میخواد دربیاورن . ویا اگر خدا نکرده یکی دو تا آدم ساده اشتباه کردن وسرشون‌رابیخودی‌ازصندوق‌درآوردن وسر خر دیگران‌شدن، باتخماق مغلطه بزنن سرشون وگم و گورشون کنن.

مخلص تمام این خیالاترا داریم واز خدا توفیق‌میخائیم که بتونیم این دوره این‌کارها رو گردن شماها بذاریم که اقلا یه‌یادگاری خوب‌از شماها داشته باشیم . هرچند که خیلیها چشمشون از شماها آب نمیخوره ومیگن خانهٔ خرس وبادیهٔ مس، اما بابا عقیده داره که هرچه باشه ازخرس موئی هم غنیمته اما اگر این‌کار را واسه‌ما انجام دادین که تاقیام‌قیامت ازشماممنون‌خواهیم شدوهر بدی که تاحالا بما کردین‌خواهیم بخشید.

مخلص کلوم ماابن خیالاترا داریم تاشما چه بخواهین، زیرا هرچه باشه خداوند تبارك وتعالی، نمیدونم برای چه سرنوشت ماکور وکچلها را داده دست شما.حتم‌اینجاهم‌حکمتیه که عقل ماآدمای یه‌ذرع ونیمی بهش قدنمیده،واگر یکروز دستم‌بدومن آن مخلوطی زاده رسیدازش این چیزها راخواهم‌پرسید، زیرا هرطور باشد عقل او به‌ازعقل ماست، اقلا سیصد چهارصدتاییش ازماصیغه کرده وتاحالامثل مار صدبار پوست انداخته ومثل کولیها زمین وزمون راگشته وهنوز هم وطنی برای خودپیدا نکرده‌است.

باری از روزیکه پات بکرسیخونه رسید وبعدش هم وارث تخت وتاج حاجی پدر زن‌تاجی‌شدی، دیگه‌بیا بامحل‌نمیذاری وهر جاهم مینشینی دوسه‌تا حرف کلفت بارش میکنی ونوچه هات هم که ماشاءالله کاسه گرمتر ازآشن ،غافل ازاینکه هرچه باشه بازهم پیش بابا قرب ومنزلتی داری واگرکاسنی تلخ است ازبوسنان است و اگر ممصندوق پاش لغزیده وسر پیری هوس جوانی کرده ازدوستان .

اما حال بابا، باآنهمه لطف‌ومرحمت شما معلوم است واحتیاج بپرسیدن نداره. تودست‌بزنگوله‌میبری وسوار اتول‌میشی وقیقاجی‌درمیری‌ولی‌بابا هنوزهم‌نلمدانش را ازبر شالش میکشه وهفته دوورق‌کاغذ سیاه میکنه ونون بخور ونمیری گیرمیاره

(بقیه درصفحه ۳)

## ابوالهول وطنی !!! ابوالهول مصری !!!



جیم‌جیم جم بم بلی(۱) آمیز محمود
از همه کارات این یکی کم بود
کل پوسی اونجا ها بزاری‌سرت
کسیم بت نگه بچنده خرت
خب آخه بشکه‌جون. خوش‌غبغب!
واس چی یه کاره جس زدی بعقب
حلقه کردی بگردن چاقت
ای فدای سبیل چخماقت !
هیچ میدونین ئی خیك، خیکی کلا
خپله‌س مثل‌بطری ویتا کلا!(۲)
پشت کله ش سه تا چروك داره
دماغش یه‌ورش کمی میچه
نك بینیش درس چو گفته بود
دماغش تر نمی شه بس خشکه
چونه‌اش مثل کونهٔ قوریس

فرم رادیا تر بیوك داره !
مرضش نوعی از تعاریجه !
مثل خار خاسك شکفته بود !
آب‌بریزی روش اگ دوسه بشکه!
قمبلوس خیلی، دره ماهوریس

به‌ابوالهول، یه مرده مومیائی
خودتی بی زیادی و کسری
گف ابوالهول مصر با ناله
ما دو تار نکش با یه کپه
اگ بظاهر دو تائی یه جوریم
ملت من به بنده می نازه
**من واسه مصری آبرو هستم**
چون درسه کلاه او پوستیس

گف درس اگ یا روز بپائی
بجون ناصی جون جون نصری
آخه ای مردهٔ هزار ساله !
هر چیز قمبلوئی نیس تپه !
باطناً خیلیم اهم دوریم
اون اچش ملتش ر میندازه
**اون‌واسه‌ایرون؟..؟دیگ زبون‌بستم**
ولی این حرفا مانع دوستیس

**کار ماهس زبس کج وکوله**
**چیزمون توی مصر ابولهوله**

۱– بزبان ژاپونی یعنی «سلام» ۲ – Vitacola

مهندس‌الشعراء

# درد دل باباشمل

(بقیه از صفحه ۲)

وشکر خدا میکنه وسوارالاغ میشه ومیاد از دورا دور ازاون ایوون روزنومه‌چیها ادا واطوار تورا تماشا میکنه .

تمام‌این غم وغصه و زحمت روزنامه نویسی بکنار. ازیه چیزش خیلی بکرم و اون اینه که انسون‌غلط میکنه یه‌چیزی‌رو سربسته‌مینویسه، یعنی حق‌هم‌داره والا بااین‌حکومت نظامی و بااین قانون کذائی مطبوعات‌اصلا کسی‌حق نفس کشیدن نداره‌واگرخدا نکرده‌باشواز گلیمش‌بیرون گذاشت‌ویه‌خورده‌رو‌وازتر نوشت‌میره جائی که عرب‌رفت ونی‌انداخت .امااین سربسته نوشتن هم‌عیبی داره،او نهم‌اینه که‌رندون‌این حرفا روهرطور دلشون‌میخاد، منتها هیشه بمنفعت‌خودشون‌تعبیر میکنن وشکرآب‌میون باباودیگران میندازن .مثلااون هفته بابا نوشت کوچه‌دردار، بچه مچه‌هاعوض اینکه جائی راکه با دردارهم وزن وهم قافیه باشه پیدا کنن یه راست راهشونو کشیدن ورفتن کوچه پس کوچه‌ها روگشتن و راستی‌راستی‌به کوچه‌دردار پیدا کردن وهرارتازلم زیمبوهم‌بهش بستن واونوقت دیگه خربیار وباقالی بار کن .

وبا همینکه باباچند دفعه سربسرت گذاشت ویکی‌دوتا متلك بنافت بست فوری رندون خیال کردن که میشه آبرا گل آلود کرد وماهی گرفت وبین تو وبابا جنك هفت لشکـر راه انداخت .برداشتند نوشتند که دشمن میز ممصندوق باباست،غافل ازاینکه‌ولوتوخودت‌بابادربیفتي وهزارتا بشخص اوبی‌انصافی روا داری‌بابا ندیده میگیره ومیگذرد ومیگوید :

**حافظ ارخصم خطاگفت نگیریم براو**
**ور بحق گفت جدل با سخن حق نکنیم**

اینرا هم میدونی که بابا اصلا غیر ازخدا از کسی ترس وواهمه نداره چه برسه به‌بچه های، محلهٔ شما که اصلا بابا وقتی گذرش‌اونجا میفته باشنه گیوه‌هاشوهم‌نمیخوابونه.

اما لازم میدانم برای روشن شدن‌مطلب بهت بگم که اگه یه‌دقیقه کلاهتو قاضي کني‌واگه یه‌جو انصاف خدا بهت‌داده باشه خواهي دید که راستی :

**ما نگوئیم بدو میل بناحق نکنیم**
**جامهٔ کس سیه‌و دلق‌خودازرق نکنیم**

بابا حق داره ازت برنجه، زیرا ازتو که سالای‌سال تو بستوی‌خونه‌ات نشسته بودی‌انتظارداشت که بهتر ازاین ازخمره ترشی بیائی بیرون، نه اینکه ازهول حلیم تودیك بیفتی .

ازحق نباید گذشت، تووکیل بکیری اونائی که بقول امروزیها واست‌بروباکاند کردن خوب کارشونو انجام دادن و بحساب قلم‌دردست دوست بود ومام خدا شاهده تااونجائی که تیغمون میبرید توقهوه خونه یوزباشی ،قهوه خونه قنبر، توزور خونه همه‌جا اسمتو باسلام وصلوات بردیم وخودمونـم اسمتو نوشتیم وانداختیم‌توصندوق .نمیخام هم‌منت گردنت بذارم،زیرا پس ازاونکه اسمتو نوشتیم تاره سه‌چارتا جاخالی داشتیم وعقل وایمونمون‌بجائی قدنداده‌بود .اماهمینکه باأون بهرام‌ابوالبیژن سرشاخ شدی ودرصندوقو مهر وموم کردی وکلیدا رو گذاشتی جیبتو رفتی‌خونه‌لمیدی ،بازم‌خیال کردیم که‌لابد مصلحتی‌درکاره‌و

**آنچه در آینه جوان بیند**
**پیر درخشت خام آن بیند**

این بودکه حرف نزدیم ودوسه‌تا تف بروی‌ابوالبیژن بیچاره انداختیم که بچه‌این‌کاراقباحت داره وهرچه بیچاره‌جللیز وبللیزراه انداخت که بیخودی میگن والله من‌نبودم، اینا جای دیگرشون میسوزه، بخرجمون نرفت که نرفت . اما همینکه در صندوقو باز کردی،خیال کردیم که همه‌اش‌کاندید سپورا خواهد بود، اما بعدا دیدیم یارو جق داشت وتواین تهرون باین گله گشادی بهرام باون بزن بهادری دوهزار بیشتر رأی نداشت . بازم گفتیم‌برشیطان کور لعنت .

حالاازوقتیکه‌سرصندوقو باز کردین تاوقتیکه همه‌شو خوندین چه‌بازیهائی راه انداختین و جلو وردستو نـگـرفتی باشه برای یه‌وخت دیگه. خدا میدونه بغض گلـومو گرفت و خواستم تف‌بندازم، دیدم‌تف سربالائی است ،برمیگرده صورت خود آدم .مختصر صدبار صندوقا رو زیر ورو کردین وسبك و سنگین کردین تااونائی رو که دلتون میخاس درآوردین . باز مالبشو توگذاشتیم .

اما بعد از اونکه اومدین کرسیخونه واون ماست مالیهار وخدمت ملی وانمود کردین و گفتین که انتخابات دار الخلافه بهترین انتخابات دنیابودبابا یه‌پوزخندی زد وبچه‌ها هم یه‌شیشکی بلن‌بالا بنافتون بستن؛ مخصوصا وقتیکه بقول خودتون همین بهترین انتخابات دنیا الکی ازآب دراومد ودر همون کرسیخونه مبارکه مجبورشدین‌دومرتبه‌و کیلاتو نوعوض‌دکیش کنین وآنچه‌نوشته بودین بلیسین. اینجا بود که دیگه مشتتون پیش بروبچه‌ها باز شد وحناتون رنك نداشت .

تمام اینا گذشت وگفتیم‌لابد خان این طوری خواسته بود وخیال‌هم نکنی که‌خدا نـکرده بـابـا دلش میسوزه که چرا اونجا راهش ندادین ، زیرا خودت بهتر میدونی که صلاح باباهم نبود که خودشو قاطی بچه های محله شما بکنه واگه‌روز اول یه خورده این‌حق کشی که فقط وفقط واسه خاطرتو وحفظ آبروی تو کردن به بابا برخورداما همینکه حواسشوجمع کرد دید خدا صلاح آدمیزاد را بهتر ازخودش میدونه والان‌هم که اون بالا کرسیخونه شمارا تماشامیکنه میبینه راستی‌جاش‌نبود.

اما ، اما ، اومدیم‌سراین که چرا بابا ازتو دلخوراست . عرض کنم خدمت‌آقای خودم که بجون خودم و خودت اینجا هم بابا باز خیر وصلاح تورا میخاد و صلاح نمیدونه که تورو اون کرسی بلن بشینی و باقي مونده‌ی شهرت خوبتو بر باد بدی جانم توخیلی‌نرم‌یه‌جوری‌هستی، خیلی‌هم‌پر حرفی.نظامنومه‌،ظامنونه هم‌خاطرت‌نیس ووقتی هم صحبت اعتبارنومچه‌قوم واقربا ودوستان میاد پیش بی‌اختیاری وبالانراز همه اینا حریف بعضی‌بروبچه های بی‌چشم ورو هم نیستی . حالا اگه اینا که میکم راسته ، پس چرا دیگه **عرض خود می بری و زحمت‌ما میداری ؟** چـرا برای حفظ آبروت که سالهای‌سال قیراط قیراط اندوخته‌ای‌ازخرشیطون پیاده‌نمیشی وازاون کرسی‌حاجی ؟ ئین نمیآئی ؟ اگه هوس است همین‌سه ماه بس است . جانم توکه خودتو وجیه‌الملة میدونی ،

**ره‌چنان روکه رهروان رفتند !**

دنبال مشیرالدوله ها و مؤتمن‌الملکهارا بگیروبرو وخود تو و مـارو به بیراهه نندازْ ! والله تمام این کریه‌المله ها که تو خیابونا ووزارتخونه ها ولواندوهیچکس رغبت نمیکنه صورتشون نگاه کنه یه‌روزی همه شون وجیه‌المله بودن هماطوریکه تموم زنای پیروبی ریخت یه روزجوان و دلربابودن.این کریه‌المله های امروزی‌یه روز نتونستن جلو هوسها شونوبگیرن و بـاین روز افتادن که می بینی . بس

**کاربدمصلحت آن‌است که‌مطلق نکنیم**

بخدا وجیه‌الملة شدن تواین ملـك خیلی آسونه امانگاه داشتنش کارحضرت فیله. تونباید دست بدومن این و آن بزنی و خودتو کوچك کنی. توباید خود تو بهمه چیزوهمه کس بی‌نیازنشون بدی وبگی :

**شاه‌اگرجرعهٔ‌رندان‌نه‌بحرمت نوشد**
**التفاتش بمی‌صاف ومروق نکنیم**

## هردم از این باغ بری میرسد
## تازه‌تر از تازه‌تری میرسد

# آئین‌نامه تثبیت قیمتها

شماره ۱۴۴-۳۷ مورخ۱۳ر۳ر۳۳

۱- دراجرای آئین نامه شماره۲۳ تثبیت قیمتها ،به**شکوائیه‌های‌ادارات دولتی‌ونمایندگان‌مجلس‌شورای ملی** بایداولویت داده شود وبا فوریت مخصوص مورد اقدام قرار گیرد.

۲- قسمت تثبیت قیمتهامسئول‌اجرای این آئین نامه میباشد .

**رئیس کل دارائی**

بابا شمل - یارو خیال میکند نقطهٔ ضعف کرسی نشینان‌رابدست آورده‌است‌و مامیخواهیم ببینیم حق دارد یانه .

## اداره مال اجاره ها
## آقای دکتر افشار

درموضوع تقاضای آقای پور رضا وکیل جناب آقای سید ضیاءالدین راجع به‌تخلیه عمارتیکه مشارالیه بتازگی‌خریده واکنون درتصرف باشگاه ایران میباشد بلادرنك اقدام نمائید .

آقای دکتر میلیسپو باینجانب اطلاع داده‌است،روسای دوایردولتي‌ونمایندگان مجلس حق تقدم خـواهند داشت و برای تامین همین منظور آئین نامه جدیدی انتشار خواهد یافت .اقدامات لازمه را بعمل بیاورید که در اسرع وقت عمارت نامبرده‌را تخلیه نمایند ونسبت به تقاضای تخلیه‌درجلسه فوق‌العاده کمسیون‌رسید گی خارج ازنوبت‌نموده ورسیدگی وموضوع راخاتمه دهید .

**رئیس تثبیت قیمتها**

---

چشاتو خوب باز کن ، توامروزآمیز ممصندوق دیروزی نیستی ، تو نا سلامتی امروز زنگوله دار باشی هستی ، بحساب پدر ملتی ، تو باید زیربار فلك هم نروی نه اینکه عشق به صندلی‌باشنه بلند کلافه‌ات بکنه ! نه اینکه جلویه تعارف خشك‌وخالی ویه هوس کوچولوسرخم کنی .جانم من‌و تو که عمرمونو با الاغ سواری و گوشه نشینی ونان و پنیر گذروندیم حیف نیس که سرپیری معرکه گیری کنیم و دلمونو باتوموبیل ودم و دستگاه و تعظیم مردم خوش کنیم ! بهتراست این‌چن روزه که‌از عمر باقی‌است :

خوش‌برانیم جهان درنظرراهروان
فکر اسب سیه و زین معرق نکنیم

این بود عرض‌بنده وتنها خواهشی که ازتودارم این است که ازاون صندلی بلن باشی وباز داخل جرگه باباشملهـا بشی که جات‌اونجاست. ولی‌یه دفه خیال‌نکنی که خدا نکرده بابا میخاد تورا بلن کنه وخودش جای تو بنشینه ، نه والله من‌این منبرمو باهزارتاازاون کرسیهاعوض‌نمیکنم

اما اومدیم سرحرف میانه بهم زنها، اینقدر بدون که :

گربدی گفت حسودی‌ورفیقی رنجید
گوتوخوشباش که‌ماگوش بغرض‌نکنیم

**مخلصت باباشمل**





.... از طرف داد سرا از ادارهٔ طب قانونی معاینه یکی ازاستادان ازلحاظ جنون خواسته شده است.

... باوجوداینکه باشگاه ایران‌حق سکونت‌قانونی در ملك مورد اجاره رادارد‌لیکن یکی‌ازستاره‌بدوشهای‌هیئت‌مدیره ازترس حضرت آقاوباوعده او اصراردرتخلیه وتسلیم پارك را مینماید.

... اولین‌بارتی خوار بار نمایندگان‌درشرف توزیع است.

... طرح راجع به رسیدگی کار همقطاران داش میلیسپا که نمایندگان جوان باآن‌حرارت تهیه نموده بودند پس‌ازچغلی دکتر بلاتعقیب ماند ومثل اینکه بچه‌ها ماستهارا کیسه کرده‌اند.

... عدم‌موفقیت‌رضاافشره و کشف موضوع هارون‌الرشید وتعیین کمسیون‌اعانه کرسیخانه‌را دلیل شکست حلقه میدانند.

... بعضی هابانفع کلانی که در معاملات اختصاصی برده اند میخواهند دست رفقاودوستانشان راگرفته وغزل‌خداحافظی رابخوانند.

... یك‌حاجی زمین‌خوره هم درحدودخیابان‌بوذرجمهری ومسجد شاه پیداشده که بدتر ازهمه میخواهد ٤٥ ذرع زمین مسجد موقوفهٔ نوروزخان‌را غصب و مستغلات بسازد.

... روزپنجشنبه۱۸ خردادساعت ۱۷ سه‌نفر خانم شیك ویك افسرسویل‌درخیابان بوزرجمهری‌سوارماشین‌شماره۱۰٤۳ ارتش‌میشدند ویکی ازخانمهامیفرمود: «امان از دست باباشمل هفته دیگر باز برمیدارد مینویسد که خانمها سوار اتومبیلهای دولتی میشوند»

... مشتی مظفرهم برای اردبیل دارد میزند.

... روز ۱٥ خرداد که بازپرس جهت رسیدگی به کتابخانه کرسیخانه رفته بود متصدی آنجارا برای احراز جنون ویاعدم آن نزد طبیب قانونی فرستاده است.

باباشمل- ایکاش مسئول آنجا راهم میفرستاد.

... مرشد هشتی بادستهٔ حزب ملت رئیس کرسیخانه روهم‌ریخته وگاوبندی کرده است.

... آسید نعناهم برای بدست آوردن دل مرشد هشتی همه‌جا تعریف اورا میکند.

... انفرمیه برای انتخاب نورچشمی ازشابدوالعظیم سخت پافشاری میکند.

... آقا خیلی‌دست‌وپا میکند که‌بلکه رفیق‌سرگردان خود را دروزارت اندرونی بریاست اداه‌کل عشایر برساند و...

## تذکر لازم بکرسی نشینان

نظر بمشاهدات جلسه روز یکشنبه ۲۱ خرداد متمنی است کرسی نشینان‌محترم قبل ازنطق‌دگمه‌های جلو شلوارشان بازدید فرمایندواین‌وسیله‌تهویه‌وخنك‌شدن‌را لااقل برای‌اواسط تابستان وموقع شدت گرما بگذارند.



## خبرهای کشور

خفیه نویس باباشمل ازیکی ازشعبات پارلمانی اطلاع میدهد که روز سیزدهم جمادی‌الثانی که گزارش‌انتخابات یکی‌از شهرها درشعبه مطرح بود وکیل پولدار آنجا که پس‌ازخرج کردن‌چهارصدهزار تومان ازصندوق سردرآورده‌بود، نیزدر شعبه‌حضورداشت. پس‌ازاینکه اعضای‌شعبه تقاضای‌یارورا برای درز گرفتن مطلب نپذیرفتند مشارالیه برای کسب فرصت چنین‌تقاضا نمودکه چون‌سیزدهم ماه است ونحس میباشد لا اقل از شروع به کارو خواندن پرونده خود داری نمایند.

باباشمل — حتما آقا بااین تظاهر به ساده لوحی روزهای جلسه پیش ازآمدن بکرسیخانه به تقویم نجم‌الدوله مراجعه کرده‌وشایدونشایدرادرنظرخواهند گرفت.

### زلزله مصنوعی

بطوریکه اطلاع یافته‌ایم چون‌بعضی ازمؤسسین جمع‌آوری اعانه زلزله‌زدگان گرگان ضرری ازاین کار ندیده‌اند، لذا درنظر گرفته اند برای ادامه این عمل‌در نقاط دیگر زلزله مصنوعی تولید کرده و بازاقدام بجمع‌آوری اعانه نمایند.

### بقید احتیاط

کشمکش بین میلسپاك کارتل‌وشرکت ملاغه بجاهای نازك کشیده وشیرمد آقا سخت ایستادگی میکند. میلسپاك کارتل با اعزام نماینده بکنفرانس ینکی دنیا مخالفت میکند وشیرمدآقا این مداخله‌را خارج از صلاحیت اومی داند وکاغذهائی را که فقط بیك امضا و بدون جلب نظر وزیر باجگیرخانه میفرستد قبول نمیکند.

### رواج بازارعوام فریبی

روز یکشنبه‌لایحه استرداد کتیبه‌های مرقد حضرت رضا در کرسیخانه مطرح و فرصت خوبی برای عوام فریبی و تظاهر بدست کرسی نشینان افتاده‌بود آقایان قام‌قام ومجد مومیائی وبیوی و ملاحسین شمیرانی وافرمیه و ابول فرفره حداکثر استفاده را ازموقعیت نمودند.

## ترکیب بااکسیژن

چنانکه خفیه نویس باباشمل خبرمی دهد ولابد در نومهٔ اطلاعات هم‌به نظر خوانندگان آن‌جریده رسیده، چند وقت پیش **گرمابه منشادی** گویابه‌**داغابه** مبدل‌شده‌وحرارت آن باعث‌شد که مخازن گازویل‌آن‌بنگاه‌بالمره بااکسیژن‌ترکیب شده‌وحتی خانه‌های‌اطراف‌راهم‌میخواست دراین فعل و انفعال موحش وارد سازد، که‌خوشبختانه‌مامورین‌آتش فشانی‌رسیدند وکاری‌ازپیش‌نبردند. امابسکه‌مامورین‌روی پشت‌بام‌آن‌مؤسسه زیرورو شدندپشت‌بام پائین آمدو آتش راخاموش کرد.

**عکس‌العمل**: ازآنجائی که‌هر عمل شیمیائی یك عکس العمل هم همراه دارد، در اثر این ترکیب، یك تجزیهٔ طولانی وبطئی‌هم شروع شد، بدین‌معنی که‌سه چهار روز متوالی آب خزینه های گرمابه منشادی که‌از آن روز تابحال‌به **سردابهٔ من‌غم** مبدل گشته ازدرب آن‌به کف خیابان جریان پیدا کرد وامروز هم تاآخرین سطل لجن خزینه‌های آن که‌از بدوساختمان تاحال‌گویا رنك بیرون را بخود ندیده بود به‌بیرون انتقال یافت

اکنون امیدواریم که آن بنگاه جریان عادی خودرا مجدداً پیدا کند و محله‌را از کثافت حاصله‌از این‌واقعه‌نجات دهد. ضمناً ازطرف آن‌بنگاه‌ازآنهائی که درهنگام‌وقوع‌این‌حریق‌درسربینه‌یادرزیر دوش ویاجاهای‌دیگر بودندوبا قدیفه‌خود رابمنزل‌رساندندمعذرت‌میخواهیم‌وخواهش داریم که بمحض‌دایرشدن تشریف‌بیاورند وبه‌بقیهٔ کار خود مشغول‌شوند.

ع. ب. خفیه نویس

### دستور جدید

خفیه نویس باباشمل‌ازوزارت‌درمان خانه اطلاع میدهد که گویا اخیرا آقای وزیردستورداده‌اند من بعد اعضائی که مریض میشوند بایدقبلا ازپزشکهای‌رسمی وزارتخانه کسب‌اجازه نمایند ودرصورت تخلف شدیدا تعقیب خواهندشد.

## ناخونك از دیوان ایرج میرزا

**ساعدا** گرچه وزیران را نسیان هنر است
این سخن های دلاویز فراموش مکن
اصفهان را که شد از چند تن آشوب طلب
آتش فتنه در آن تیز، فراموش مکن
دفع این جمع که بر رشوه خوری مشغولند
هریکی بر سر یك میز، فراموش مکن
گر شود لایحه تصویب بمجلس بشمار
جوجه را آخر پائیز فراموش مکن
اول کار چنین تند مرو سخت مگیر
زآخر کار پرهیز، فراموش مکن
در صدارت اگرت قصد اقامت باشد
خواهش مجلسیان نیز فراموش مکن

ح - ق حضرتقلی






پارس (شماره ۲۰۷)
فیل بی‌حرکت
باباشمل — اگر میخواهی‌حر...
کاك اصغرفیل چرون را خبر کن...
آزاد (شماره ۲۹۱)
حمل قندوشکرازکارخانه
باباشمل — بکجا ؟!...
ایران (شماره ۷٤٥۷)
بی میلی بکارو بی‌میلی بغذا و...
جنس‌لطیف.
باباشمل — کاررا که با میل...
شوم عرق زیزون انجام‌میدهیم...
به نونمون‌نمیرسه، بغذا هم میل...
داریم ولی‌چیزی گیرمون نمیاد...
موندعلاقه بجنس‌لطیف که اونم...
خیلی خرج برمیداره.
مردان‌کار (شماره۳٤٥)
بنده که میگویم آقای دک...
نابغه‌است ! شما چطور
باباشمل — ما هم مجبوراً...
راداریم زیرا اگرغیرازاین عقید...
باشیم چوقولی‌ما را هم میکنند...
پولاد (شماره ٦٠)
یك دل درآتش
باباشمل — بفرمائید یکدل...
چران درآتش
اطلاعات (شماره ٥٤٨٨)
مصاحبه بادکترمیلیسپو
باباشمل — ووعده های...
همقطارهرعیبی‌رامیشود بریش...
اما انصاف باید داد که همیشه...
خیلی‌خوش بین‌تشریف دارند.
مهرایران (شماره ٦٦٢)
آب حوض کش مزد خود...
ورفت،صدای همهمه ازبیرون‌...
همه قرقرمیکنند که‌آب نیامد!...
باباشمل — بیخودی در انت...
شهرداری‌نباشید. فوری یکنفر...
پرکن پیدا کنید که همان آبها...
بریزد توحوض وتازمستان با آ...
آزادگان (شماره۹۹)
این بیشرمها ازمردگان چ...
باباشمل — شاید چشمشار...
کرباس‌ویك مثقال پنبه است
کانون (شماره۱۱۱٤)
هنگامی که‌چراغ خاموش...
باباشمل — شمع‌را روشن...
ادای تکلیف به تلفن ٤٧٢٤...
ومنتظرنتیجه نباشید.
ایران (شماره۷٤٥۷)
غاصب.
باباشمل — اغلب کرسی‌ن...
چهاردهم.




**پارس** ( شماره ۲۰۷ )
فیل بی‌حرکت
باباشمل — اگر میخواهی حرکتش بدهی کاك اصغر فیل چرون را خبر کن .

**آزاد** ( شماره ۲۹۱ )
حمل قندو شکر از کارخانه
باباشمل — بکجا ؟!...

**ایران** (شماره ۷۴۵۷ )
بی میلی بکار و بی میلی بغذا و بی‌میلی به جنس‌لطیف .
باباشمل — کاررا که با میل‌ازصبح تا شوم عرق زیزون انجام‌میدهیم تازه‌نونمون به نونمون‌نمیرسه، بغذا هم میل فراوان داریم ولی‌چیزی گیرمون نمیآد بخوردیم، موندعلاقه بجنس‌لطیف که اونم‌این روزا خیلی خرج برمیداره .

**مردان‌کار** (شماره۳۴۵) .
بنده که میگویم آقای دکترمیلسپو نابغه‌است ! شما چطور
باباشمل — ما هم مجبوراً همین‌عقیده راداریم زیرا اگرغیرازاین عقیده داشته باشیم چوقولی‌ما را هم میکنند .

**پولاد** (شماره ۶۰)
یك دل درآتش
باباشمل — بفرمائید یکدل‌فیل یافیل چران درآتش

**اطلاعات** ( شماره ۵۴۸۸)
مصاحبه بادکترمیلیسپو
باباشمل — ووعده های سرخرمن . هفتطارهرعیبی‌رامیشود بریش دکتربست اما انصاف باید داد که همیشه ماشاءالله خیلی‌خوش بین‌تشریف دارند.

**مهرایران** ( شماره ۶۶۲ )
آب حوض کش مزد خود را گرفت ورفت،صدای همهمه ازبیرون‌شنیده‌می‌شد همه قرقرمیکنند که‌آب نیامد !
باباشمل — بیخودی در انتظار آب شهرداری‌نباشید. فوری یکنفرآب حوض پرکن پیدا کنید که همان آبهارا دوباره بریزد توحوض و تازمستان با آن‌سر کنید

**آزادگان** (شماره ۹۹)
این بیشرمها ازمردگان چه‌میخواهند
باباشمل — شاید چشمشان بسه متر کرباس‌ویك مثقال پنبه است

**کانون** (شماره۱۱۱۴۰)
هنگامی که‌چراغ خاموش میشود .
باباشمل — شمع‌را روشن کنیدو محض ادای تکلیف به تلفن ۴۷۲۴ اطلاع‌دهید ومنتظر نتیجه نباشید .

**ایران** (شماره۷۴۵۷)
غاصب.
باباشمل — اغلب کرسی‌نشینان دوره چهاردهم .

## کلمات طوال

معمولا مردها ابتدا جمع را یاد می گیرند وبعد تفریق وتقسیم را. خانمهابر عکس درجوانی تفریق وتقسیم را یاد می گیرندودر پیری‌جمع‌را.

اگرمردی باخانم‌شما در کوچه صحبت کرد بخانمتان بگوئید : « عجب آدم بی ذوقی بود »

از تماشای یکی‌ازفیلم های**نرماشیرر** برگشته بودیم ، خانمم گفت : « بچه‌فکر میکنی ؟ » گفتم : « بتو»

کسی که زن‌نداردنباید فراموش کند که مجرد است و کسی که زن گرفته‌است باید وضع تاهل خویش راکاملا از خاطر ببرد .

خانم های‌جوانی که ازشوهرهای‌پیر خود حرارت جوانی را میخواهند مثل کسانی هستند که درخاکستر مانده آتش جستجو کنند.

**ستاره** شماره ۱۹۱۴
معروف است وحقیقت دارد که‌جنون مانع ازفرارجوانی‌است وقادر است جلو پیری وشکستگی را گرفته یا لااقل‌عقب اندازد.
باباشمل — الحمدالله‌سرشادابی‌پیران جوان نما را فهمیدیم !

**نجات ایران** (شماره۳۳۱)
آقا هم دست بقلم می‌برند باید در جملات شان حرف‌های بزرك باشد. فیل کرگدن. برق. مهیب . مدهش! لرزاننده خیره کننده . اضمحلال ! موحش . چه‌باید کرد ذوق‌آقا اینست .
باباشمل — آقافقط اسمشان‌هیبت‌الله است ومیخواهند ما را بترسانند .



— آقای دکتر ببین اون قد رشیدم به‌چه وضعی افتاده !
— نون‌سیلو که الحمدلله تموم شد، حالا یا سر گرفتن قماش‌اینطور شدی یا با والده‌بچه‌ها دعوات شده ! نمیدونم؟
-اینانیس‌فقط دیروز از دسمون‌دررفت یك کورس سوار بالاخونهٔ اتوبوس دو طبقه شدم و باینروز افتادم ! !




**خطاب بکاك اصغر**

بهر صدارت ار ندهندت جواب خوش
ترك سئوال گیر و ز دیدار در گذر
مأیوس چون شدی بعبث بیشتر مکوش
منصور وار از سر این کار در گذر
صدبار گفتمت که نه ای مرد این مقام
میگویمت دو باره دو صدبار در گذر
..............................
اگرحقوق تو بهر معاش کافی نیست
روی و شام شبی از جهود وام کنی
هزار بار از آن به که در ادارهٔ خویش
پی اضافه بنالایقی سلام کنی

**حضرتقلی**

## نیش و نوش

**تعارف نو جوان و بریش گرفتن پیر**

به فلق دوش نو جوانی گفت
پیر ناگشته بر شکستی زود !
گفت : « پیران شچستهٔ دهرند
در جوانی شچسته باید بود »

**حضرتقلی**

ناخونك از ابن یمین

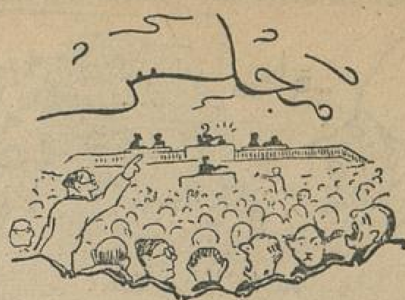
## مردم هنری !

چهار چیز شدآئین مردم هنری
کـه مردم هنری زین چهار نیست بری
یکی‌سخاوت‌چون‌مال‌غیردر کف‌توست
دوم مهارت دراختلاس ورشوه خوری
سه‌دیگرآنکه کسی گر نمود کارخلاف
نهی به خیره گناهش بگردن دگری
چهارم انکه‌چوعضوی تملق‌ازتو نگفت
پی تلافـی نامش ز خاطرت نبری

**حضرتقلی**

## کارهائیکه‌صواب‌دارد:

۱ — سلام کردن به‌روضه خوانها
۲ — تعظیم کردن بوزرای معزول
۳ — بجاآوردن‌احترامات‌درباره و کلای‌وازده‌دوره‌سیزدهم
۴ — اظهار آشنائی باخانمهای اسب‌سوار
۵ — کلاه برداشتن برای اتومبیل سوارهائی که اتومبیل مال خودشان نیست واغلب برای خود نمائی سرشانرا از شیشه بیرون میاورند .




## جلسه پنجشنبه ۱۸ خرداد

آقای طوسی — درباره از موارد مهم مخصوصا استیضاح ازشأن مجلس میکاهد.

بابا شمل — بجای استیضاح بفرمائید استیضاح کننده.

آقای طوسی — تابحال بیش‌ازدوازده سئوال‌ازوزارت دارائی‌شده که بلاجواب مانده.

بابا شمل — بیچاره وزیردارائی چکاره است ؟ زورتان بمشورتچی نمیرسد یخهٔ وزیردارائی را میچسبید !

آقای‌دکترکشاوز — عرض بنده یکی‌راجع بحملات‌زیادی است که اخیرا دربعضی جراید نسبت بمجلس میشود.

با باشمل — حق دارید میبایستی حملات باچوب وچماق باشد نه‌درجراید.

آقای دکترکشاوز — ولی‌اگر بین دو نماینده از لحاظ خصوصی‌مناقشاتی رخ داد...

بابا شمل — خدا نکند،شما ها همه‌تان‌مثل عسل‌وخربوزه باهم ساخته‌اید که ما راازمیان ببرید.

آقای دکترکشاوز — کسی که برای‌انتخابات صدهزار تومان‌خرج‌میکند...

بابا شمل — کاندید جیب خودش است نه‌کاندید مقامات دیگر.

آقای دکترکشاورز — راجع به پیله وتخم‌نوغان‌هم‌معتقدم دولت دست خودش بگیرد که هم بمردم برسد و هم سوء استفاده نشود.

بابا شمل — مثل‌قند وقماش وغله وغیره.

آقای دکترکشاورز — دیوان کشور نظرخودراتائید کرد بازافشار دراصفهان است.

بابا شمل — یوسف گمگشته بازآید بکنعان غم مخور!

آقای دکترشفق- بعقیده‌من دکتردرهمه کارهایش‌حسن‌نیت دارد وباصداقت میخواهدکار کند.

بابا شمل — اما شیطان نمیگذارد.

آقای دکترشفق — همه میدانید شوستر چگونه بازادی خواهان ایران کمك کرد وبرای‌استقلال‌مالی کوشش کرد

بابا شمل — وهمه می‌بینید که میلسپاك چکارمیکند.

آقای کاظمی — موضوع‌دیگرتلگراف قدردانی‌مردم کرمان‌است ازآقای فرخ

بابا شمل — ماشاءالله خوب زیربغل‌همدیگررا میگیرید

آقای کاظمی — اهالی کرمان نشان‌دادند که‌مردمان قدردانی هستند.

بابا شمل — وبنده را انتخاب کردند.

آقای کاظمی — ترازنامه شرکت نان را فرستاده‌اندو تمام صرف خیریه شده است.

بابا شمل — لابد مثل‌خیریه های تهران.

آقای امینی — آقای دکتر شفق بیاد آزادیخواهان امریکائی کام‌تان را شیرین‌میکنید.

بابا شمل — ایشان همیشه بیاد دیگران‌کامشان شیرین بوده است.

آقای امینی — من یك نوکری دارم که هر بلائی سر من می‌آورد.

آقای اقبال — چه بلائی ؟

بابا شمل — همان بلائی که نوکرهای‌خودی‌وبیکانه‌دولت وملت سرما اربابهایشان میاورند.

آقای امینی — بمیوه فروش‌میگویم‌چند بدهم میگوید آقا اختیاردارید وچند برابرپول‌ازمن میگیرد.

اختلاس ازمرحوم ادیب‌الممالك فراهانی

## خلق‌الساعه!

خدا رحمت کند مرحوم حاجی میرزآقاسی را
بیخشد جای او برخلق مــردان سیاسی را!
شود پیدا بهر **ساعت** زهرجا جبهه ای از نو
خدا محکم کند این جبهه های ریقماسی را!
برو برنامه این جبهه ها را خوان که تا بینی
ثلاثــی و رباعی و خماسی و سداسی را
یکی‌خواهد که ایران‌را کند رشك نگارستان
یکی خواهد کند اجرا قوانین اساسی را
یکی‌خواهد که رسم رشوه خواری‌را براندازد
نماید تابع وجدان پلیسان پلاسی را!
یکی خواهد براندازد درخت اختلاس از بیخ
فتاده کك به تنبان شاعران اختلاسی را
یکی خواهد کند ویران اساس کهنه از بنیان
که تا برچیند از بن این بساط رشك ماسی را
یکی خواهد نهد ما را کلاه پوستی بر سر
بنازم واقعاً ایــن شیوه هــای دیپلماسی را!
صبا گربگذری بر جبهه سازان بار دیگر گوی
خدا رحمت کند مرحوم حاجی میرزاقاسی را

حضرتقلی

بابا شمل — ازمستاجرین‌خودتان بخرید ارزانتر حساب میکنند.

آقای امینی - الان‌هستند صاحب‌منصبانی در وزارت مالیه که یك ثلث اختیارات میلیسپو را بآنها بدهید باحسن نیت انجام خواهند داد.

بابا شمل - صحیح‌است احسنت.

آقای امینی - اگرنشدمرا درهمین توپخانه داربزنید.

بابا شمل - متاسفانه باید اول‌تقاضای سلب مصونیت کرد بعد.

آقای‌یمین -زیادجوش‌نزن‌دیگرهواهم گرم است.

بابا شمل - ببخش تازه‌کاروجوان‌است وجویای نام‌آمده.

آقای امینی -اگرمجلس مصمم‌باقدامی بشود هیچ چیز مانع کارمجلس نمیشود

بابا شمل - وعملاغیرازاین‌میبینیم.

آقای امینی - بنده شخصاتمام گرفتاری ها را ازایشان میدانم وبس

بابا شمل - صبر کن فردا چغلی تورا میکند آنوقت میبینی.

آقای نراقی - این‌وضع‌مدرسه داری نیست.

بابا شمل - وضع مکتب داری هم این نیست.

آقای ایرج اسکندری -رشیدیان‌نامی ۹۰۰۰۰ مترپارچه‌ازوزارت پیشه وهنر گرفته.

آقای دکتر طاهری -دروغ‌است، این طور نیست.

## دورنمای کرسیخانه

### ازایوان روزنومه چیها
### ۱۷ و ۲۱ خرداد

مجدموميائی،مطالعه نظامنامه ودرس نظامنامه به ذوالفقار.

صام‌صام : زبانش را در می‌آورد.

دکترمنگنه ونقاهت : مشاوره قضائی واستعلام از دکتر فلق

ذوالاقتدار : باریش پهــن خود ور میرفت.

ببوی :مالش دادن کله طاس‌خود.

مرشد هشتی: خواندن باباشمل برای بار دوم.

گله‌دار : مرتب کردن زلف خود.

قاضی‌صدر : بازی باسبیل.

رستم‌زابلی : ایضا.

فرودی : ایضا بانصف سبیل.

جسمی:داد وقال، هیست، هیست...

فاطمه :غرولند.

ادبار : خنده ازته دل.

سالارشقی : درست کردن حب.

آقای وزیرپیشه وهنر - بلی پس از تصویب وزیر وقت وهیئت وزراء به او داده شد

بابا شمل - لابد عروسی داشته

آقای وزیرکشاورزی. آقای رئیس دارائی نظرداشتند این انحصارهم باداره تثبیت قیمتها داده شود ولی بنده تا بحال موافقت نکردم.

بابا شمل - بچه جرئت ؟

( بقیه در صفحه ۷ )

# حساب باباشمل

چهار عمل اصلی

## معادلات کرسی‌نشینان

یك تربچه نقلی + یك صورت پك وپهن + یك قد کرتاه + تخصص درذبایح + یك فرانسه سرودست شکسته + اقامت مختصر درفرنك بعنوان مخبری — مخبری + تجارت + ادعای دکتری — مدارك + امتیاز یك‌روزنامه فرنگی — نویسندگی + کمك هیئت تحریریه + چند چائی پرمایه درروز + یك رشته دندانهای خراب + چندتا رفیق حق‌وحساب‌دان قدیم وجدید + یك نیش باز — احساسات + دوتاداداش جون + اطاعت کامل ازداداش‌عباس + تقلید ازاو + طرفداری‌ازهر دولت — قوام + اطلاع از کم‌و کیف ۱۷ آذر — اظهار + یك اتوموبیل — شوفر + رفاقت باخیکپور + رودست زدن برفیق سر کرسی + تخصص کامل‌درامور انتخابات و کوپن وشناسنامه =

### جواد بنی مسعود

یك مترونیم‌قد: نیم من استخوان — گوشت + یك‌اسکلت برای سالن‌تشریح + دوچشم × دو شیشه عینك + یك صورت زرد + یك باطن قوی + چند ملیون ثروت — خرج + یك دست کت وشلوار ویك پالتو : تمام عمر + سابقه خدمت در مالیه + مالکیت یك شهر باسم‌ده بقدر خاك بلژیك + سه‌دوره نمایندگی کرسیخانه + ۱۸ سال انزوا + یك‌مشت مرید — یك‌دینارریخت وپاش + اعتیاد به‌حب دکتر راس + علاقه‌غیر مستقیم به‌چائی نعناء + سازش بادستهٔ آذربایجانیها + خیال نیابت کرسیخانه =

### ولی بفرما بفرمائیان

## بقیه مجلس

آقای وزیر کشاورزی : الان بواسطه نداشتن وسیله حمل ونقل‌مقداری تخم‌پنبه درمازندران فاسد شده است

باباشمل - دیدی باز کارت‌به میلیسپاك کارتل افتاد .

آقای رئیس - اعتبار نامه آقای‌حشمتی مطرح است، مخالفی نیست.

بابا شمل - رأی گرفته و تصویب شد وچنین‌پایان یافت‌نبرد بزرك محلات‌وخمین در ۱۸ خرداد ۱۳۲۳ .

### یکشنبه ۲۱ خرداد ۱۳۲۳

آقای رئیس -چهار طرح "به‌پیچ نهاد شده" جزو دستور است بایك گـزارج کمسیون قوانین دارائی .

وکلاء - باچه، باچه، دستور، دستور،

آقای هاشمی - آیا محرومیت افشار ازکلیه حقوق است یا ازبعضی ازحقوق .

بابا شمل - بکتاب‌قانون‌مراجعه‌فرمائید!

آقای وزیر دارائی - هماطوریکه آقای نقابت گفتند دخالت‌درموقوفه‌عواقب وخیم دارد، دولت هم برای ثواب ایـن کار را کرد تامجلس هم دراین امر خیرو ثواب شرکت داشته باشد .

باباشمل — فقط اینکار ثواب داردیا کارهای دیگرهم ثواب دارد .

آقای دکتر مصدق -... دراثر انتشار اسکناس‌زیاد پول ایران تنزل کردوترقی روزافزون زندگی دلیل‌صحت‌این‌معنی‌است (چون دراثرترقی‌هزینه عمومی‌دکتر گریه راسر دادند وسئوال شان را تمام نکردند، قلم ماهم ازفرط تأثر از گریه ایشان همین‌جا سرش بشکست)

آقای کاظمی- یك قضیه‌تأسف‌آوری رامیخواهم بعرض آقایان برسانم .

## سینماها

**ایران:** ازدواج دکتر کیلدر : باشتراك دکتر فلقه

**دیده‌بان:** شبهای آتشین: این هفته در تهران‌باشتراك‌پشه وحشرات‌موذیه.

**تهران :** ملا نصر الدیـن : باشتراك میزمصندوق

**البرز:** بازگشت‌روح: باشتراك‌آسید نعنا

**تماشاخانهٔ‌گهر:** مشدی عباد درپاریس: باشتراك اینکچیان کـرسی نشین تبریز درتهران .

باباشمل - بفرمائید تاکنون که‌ازشما خبر خوشی نشنیده‌ایم .

آقای کاظمی - درکرمان نا‌امنی سراسر استان را گرفته .

بابا شمل - بابا استاندار که رفیق جون جونی ومنتخب خودت است !

آقای کاظمی - بلی اوقالی گرهی‌سه تاپول زد وباین مقام رسید.

بابا شمل - وبعضی ها با گندم همین معامله راکردند وبکرسی رسیدند .

آقای وزیر دادگستری -آقای لطفی گرفتار کار دیگر هستند دونفر دیگررا تعیین کردم که آقایان هم پسندیدند

بابا شمل-معلوم‌میشودانتخاب‌مامورین وپسندشان باوکلای مجلس است وتفکیك قواکاملا مراعات میشود .

آقای وزیر دادگستری - حتی احاله رسیدگی راهم بطهران خواستم

بابا شمل - این عمل ازفرط اعتمادی است که بعدلیه های تابعهٔ خودت داری .



## بورس

| نام شرکت | علامت تجارتی | نرخ‌هفتهٔ قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت ملاغه | | ۱۲۰ | ۱۱۸ |
| میلیسپاك کارتل | | ۷۰ | ۶۷ |
| شرکت‌تضامنی ضیاء | | ۶۶ | ٦٤ |
| توده کمپانی | | ۶۹ | ۶۶ |
| سوسیته‌آنونیم‌همرهان | | ۵۰ | ۵۰ |
| برادران سوسیالیست | | ٤٧ | ٤٧ |
| سندیکای‌خانه بدوشان | | ۱۳۰ | ۱۲۰ |
| اتحاد ملی | | ۲۰ | ۲۰ |
| شرکت‌لاهیجان | | ۲۰ | ۱۸ |
| جبه آزاد | | ۲۵ | ۲٤ |
| بنگاه کاریابی‌هشتی | | ٤٣ | ٤٣ |
| شرکت بانوان | | ۹۵ | ۹۵ |

( مبلغ اسمی‌تمام سهام ۱۰۰ )

هفته گذشته بازار نسبتا آرام بود و معاملات زیر جلی انجام‌میگرفت.شرکت‌ملاغه بامیلیسپاك کارتل‌سخت‌رقابت‌میکند. بعضی از سهامداران شرکت ملاغه ازقبیل داش عبدل‌واردوان وابول فرفره علنا سهام میلیسپاك کارتل رامیخرند .ملاغه تنزل کرده است، میلیسپاك کارتل مشتری ندارد . شرکت تضامنی ضیاء فرسوده شده است وبعضی ازسهامداران‌آن سهام خود را فروخته‌اند .توده کمپانی رقیبهای جدیدی پیدا میکنند . احتمال میرود پس‌ازور شکست‌شدن شرکت‌تضامنی‌ضیاءنوبت‌ورشکست شدن توده کمپانی برسد .سندیکای‌خانه بدوشان سریعا تنزل میکند . شرکت لاهیجان خریدار ندارد.جبه آزادپائین‌می آید. بنگاه کاریابی‌هشتی‌ترقی‌میکند .سوسیته آنونیم همرهان‌وبرادران‌سوسیالیست واتحادملی وشرکت بانوان ثابت است.



— بچه تو که ازحالا سرجلسه امتحان باپهلودستیت‌مشورت‌میکنی وقتی بزرك‌شدی‌چه کاره‌خواهی شد؟!

— مستشار....

# شاگردان مکتب ملانصرالدین

## تعلیف جناب‌شیخ شم لدین

ملای خدا بیامرز ازهمه مال دنیا رفیقی براش مونده بودکه دست کمی ازما مردم نداشت یعنی همانطوریکه مامردم صبح زودکه ازجامون پامیشیم تاوقتی که کپه مرك میذاریم‌همش فکر وذکرمون اینه که دولت علیه رالای منگنه بذاریم ومثل گدای سامره تقاضای نون، گوشت، قند وقماش کنیم رفیق ملا هم انقدر بدعادت شده بود که مثل آدمهای دله تاچیزی دست ملا میدید فوری دلش میرفت بهلوش‌واونقدرپیله‌می کردتااونو ازملا میگرفت .بالاخره ملا ازدست این‌رفیق ذله شد ویه‌روزی عزمشو جزم وهر دو پاشو تویه کفش کردکه دیگه روی‌خوش بیارونده واینددفعه اگه چیزی خواست محل سك بهش نداره .
چند وقتی گذشت تایه روزیکه ملا انگشتر خوبی خریده وبه انگشتش کرده بود، مثل نو دولتهای‌امروزی که باچاپیدن‌مردم اتومبیل های آخرین سیستم میخرن وهروقت تواتول لم میدن ازشیشه اتول سرشونو درمیارن که مردم اونا رو تماشا کنن، ملا هم‌انروز بهرکی میرسید انگشتر رانشون میداد وجلوی مردم قمپزدرمیکرد.دراین بین رفیقش‌رسید ومثل همیشه‌انگشتر را ازملا خواست .ملا یه‌نگاه برفیقش انداخت ویه نگاه هم بانگشترش، دید این‌تو بمیری دیگه ازاون تو بمیریها نیست . فکری کرد وگفت نه‌بهتر اینه که من این انگشتر را بهت ندم تاهروقت انگشتت رانگاه میکنی وجای انگشتر راخالی می بینی فوری‌بیادمن بیفتی که‌انگشترم راخواستی ولی‌من‌خواهشت را ردکردم وبدون که اینطوری بیشتر یاد من هستی .

***

خدا بیامرز ملا راگرچه وقتی ازاین دنیا رفت چیزی ازش باقی نمونداما عوضش چندتا قصه شیرین ویه مشت‌شاگرد زرنك ازخودش بیادگار گذاست که هیچوقت مردم‌فراموشش نمی کنن .

این شاگردان که‌امروز بیشترشون وزیر، وکیل،رئیس ومستشار ماهستند طوری درسشون را خوب روون کرده ان که کت استادشون ملاراهم ازپشت بسته‌ان .این شاگردها درضمن اینکه میخان مردم همیشه دعاگوشون باشن وذکر خیرشون‌نقل هرمجلس باشه .فکر می کنن که اگه بناباشه مردم راطوری سیر وراضی نگاه دارن که همیشه دعاگوی ذات مبارکشون باشن اونوقت دیگه براخودشون چیزی باقی نمیمونه که بتونن‌عمارت های چند مرتبه روهم بذارن، اینه که بیاد درسی که استادشون ملانصرالدین یادشون داده می‌افتن وازراه دیگه داخل می شن یعنی‌کاری میکنن که مردم هیچوقت آه در بساط نداشته باشن تاهروقت سرهرچیز اومدن و دیدن نست ذکر خیر این آقایونو بکنن .
مثلا فکر کنید صبح زود که ازجاپامیشیم اول‌دفعه‌میریم سرحوض آب برداریم می‌بینیم خدا بده برکت ازصدقه سرشهرتاری مدتهاست آب حوضمون ته کشیده وشاید تاچندوقت‌دیگه هم رنك آب بخودش نبینه .اینه که فوری یادشهر تاری و دم ودستگاه مفصلش می‌افتیم ودرحق‌شهرتار وزیردستهاش دعای خیر مـی کـنیم .

بی‌آبی را هرطور است ورگذار میکنیم یعنی اگه مقدس باشیم بدستور آخوندمحله‌با **استنجا وتیمم** کارراخاتمه میدیم (گرچه برای تهیه نونهای این دوسه ساله هرچی سنك وکلوخ وخاك بود مصرف شد) اگرم هرهری مذهب باشیم که دیگه‌چه‌بهتراحتیاجی بآب نداریم. بعدش که میائیم یه‌لقمه‌ناشتائی صرف کنیم می‌بینیم سفره‌بی‌نون، سماور بی‌ذغال ؛قوری بی‌چائی قندون بی‌قنداست. درعوض‌هر کدام آنها یه‌دور تسبیح‌دعا درحق مامورین دولت علیه ومستشاران خواربار. ومالیه میکنیم .اگه صرف ناشتائی رایه جوری مثل همه کار های دولت علیه ماست مالی کنیم تازه وقتی که‌میخایم لباس بپوشیم بریم دنبال کارو کاسبی سرپیرهنمون که میریم می‌بینیم اززور وصله جای سالم براش نمونده‌وپیرهن عوضی‌هم‌ازدولتی سرمستشار قماش برامون نمونده‌اینجاست که‌باز ذکرخیرمستشاران جیره بندی بمیون‌میاد ویادی هم ازاین خدمتگذاران صمیمی میکنیم .مختصر این شاگردان زرنك‌ملاطوری مارا ازهمه‌چیز محروم کرده‌ان که اقلا روزی چند مرتبه یادشون میکنیم‌واز اینراه اسمشون‌همیشه ورد زبون‌ماست، یعنی بااین حقه هم اونا بمقصود رسیده‌ان‌وبار وبندیلشونو بسته‌ان وهم‌مادرجرگه‌دعاگویانشون‌واردشده‌ایم.

**ا ـ شیخ پشم‌الدین**

برای بچه ها



**میخام برم! النگه**
**یه‌پای‌خرم میلنگه**

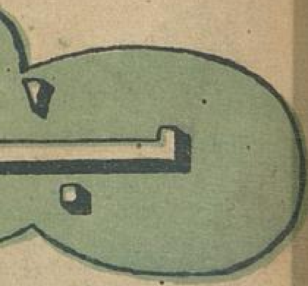
اون مجلس وئی کارش
این وضع مستشارش
اون‌وضع‌جیره بندیش
حقوق کارمندیش
یا اون پخش قماشش
با اون بریز بپاشش
اون دزدیای فراوون
**هفتیر زدن تو واگون**
اون‌وضع‌رشوه‌خواری
اون کوفت‌وزهرماری
اون بی سوادی مردم
مصلی رفتن قم
دعوای خر تو کاشون
باور مردماشون
اون دزدیای تبریز
ز گندم و ز هر چیز
ازرشوه‌های خراسون
آدم میشه هراسون
نوغان رشت و بابل
معاملات زیر جل
درخت بری تو‌جنگل
واسه زغال منقل
اون دستهٔ فراری
زنجون و ذوالفقاری
اون لرزولرز گرگان
اون خانه های ویران
پولای پیش آقا
تقدیمیای چاقا
بیع کلوپ ایرون
چشم و چراغ تهرون
رواج حلقه بازی
بدست زلف درازی
فلفل و نعنا خوردن
از توده‌ای جاخوردن
بل بشوی صفاهان
کندن و دادن جان
**افشره** والی کردن
ازترس جاخالی کردن
استیضاح مهندس
رو امری که‌میشدحس
نـدادن نتیجـه
حکمش هنوزتو زیجه
رشیدیـان و پـارچه
دلم ز غصه قـارچه
صحبت از عشایـر
کردن اداره دایر
اعـلام جرم **فرخ**
رفتن تو جلسه مارخ
تبـرئـهٔ **سهیلی**
صحبت عشق لیلی
بی مهری با دیانت
بـا قسم و ضمانت
محرومی کـاك اصغر
از کرسی مسخر
سال و سن فیروزه
هفتاد کم به روزه
شهر تار کیسه خالی
بـا مستشار مالی
این میخاد اون نمیده
گویا یه خوابی دیده
دعوای نیمه بدعت
یمین و باشریعت
خلاصه این همه درد
مهلك تراز تب زرد
بماهـا رو نموده
باس‌جمبید تاکه زوده
ولی پیر و جونـا
هم اینا و هم اونـا
حس هیچ دیکه ندارن
دل‌سرد شده زکارن
با این امور درهم
کی واسه ما فراهم
میشه یه نون راحت
یـه دقه استراحت
تا ایرون اینه حالش
از بیخ تو بی خیالش
میخای بری النکه
یه‌پای خرت میلنگه

**مهندس الشعراء**



**نامهٔ هفتگی باباشمل**
**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**
صاحب‌امتیاز ومدیرمسئول : رضا گنجهٔ
محل‌اداره : خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن : ۸۶-۵۲
مقالات وارده‌مسترد نمیشود .اداره‌در درج وحك واصلاح مقالات وارده آزاد است . بهای لوایح خصوصی وآگهیها با دفتر اداره است :

بهای اشتراك
یکساله : ۲۰۰ریال
ششماهه : ۱۰۰ «
وجه اشتراك قبلا دریافت میشود.
بهای تکشماره یکروز پس از انتشاردو مقابل خواهدبود .



سال دوم— شمارهٔ





باباشمل نامه‌ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم ـ شمارهٔ مسلسل ۵۹ | (تك‌شماره ـ درهمه‌جا ۳ ریال) | پنجشنبه اول تیر ماه ۱۳۲۳




۱- بیرون ریختن جل و پلاس باشگاهی‌ها بامر مخصوص میلسپاك

۲- اسباب‌کشی سید




راستی بدترین کار دنیا روزنامه نویسیه . انسون باید هزار نفر گردن کلفت پاچه ورمالیده روباخودش دشمن بکنه تا بتونه یه کلمه حرف حق بزنه .

بریروزا باز اصغر مسلسل پرچونگیش گل کرده ویخه منو چسبیده بود که بابا بگو ببینم این حقه بازای ارقه تاکی سوار گردهٔ من وتو خواهن بود وتاکی یه مشت ازخدا بی خبر باسم مقامات عالیه و وزیرو کرسی نشین خودشونو بما زور چپوت خواهن کرد وبریش ما خواهند بست ومام قدرت نطق زدن نخواهیم داشت ؛ تاکی ما بدست خودمون دست هرچه فتنه انگیز وحقه بازو آب زیر کاهه حکم خواهیم داد که این آقایونو نمیشه بمرغشون کیش کرد وبکفش شون کفشك گفت ، اینا ازمابهترونن اینا نوردیده وبرگزیدهٔ این ملت بدبخت و در بدرن ، اینا هر بلائی سرمردم دربیارن مختارن ، نمیشه پای محاکمه شون کشید تاچه برسه باینکه دارشون زد .

گفتم اصغر والله من از این کارا سردر نمیارم ولی اینقده میدونم که یه روز بهار صحن مسجد شاه نشسته بودم وآفتاب می خوردم یه بدبخت بیچاره‌ای که پلاس رو دوشش انداخته بودو یه خورده هم مثل اینکه عقلش پارسنك میبرد چن قدم اونطرفتر پشتشو به آفتاب داده بود و میخواست اونم یه خورده گرم بشه .

یکی ازاون پسرحاجیای لوده پولداریه لات نانجیبی را صدا کرد ویه دونه یك قرونی گذاشت کف دستشو وگفت از عقب سریه پس گردنی قایمی باون مرد که بزن . میدونی خیلیها تواین ملك هستن که غیرازپول چیزدیگری رو نمیشناسن ، یارو هم همینکه یه قرونی‌را گرفت یه پس گردنی قایمی باون بیچاره زد . اونم بدون اینکه ازجاش جمب بخوره یه نگاه پراز نفرت به پسره انداخت وچیزی نگفت .

پسر حاجی یه قرونی دوبمی روداد ، یارو هم پس گردنی دوبمی‌را زد و بیچاره اون هم پس گردنی سیمی‌روخورد . همینکه هف هشت تا پس گردنی نوش جان کرد ، حوصله‌اش سراومد و برگشت از پسرلاته پرسید : آخه جانم انصاف هم خوب چیزیه ، بگو ببینم تاکی من باید از دست تو پس گردنی بخورم ؟ لاته نیشش باز شد وگفت تاوقتیکه پول تو جیب پسرحاجیه تو باید پس گردنی‌رو بخوری و بروبرگرد هم نداره .

حالا امان از دست این پسر حاجیا ، از دست این آقا پسرها ، از دست این پولدارا ، تا این پولدارا تو این ملك تشریف دارن و تا تو این ملك لاتهای سیاسی هستن که واسه پول حاضرن پس گردنی به هرچه عاجز و بیچاره هس بزنن وتا من وتو جرأت و غیرت تکون خوردنو نداریم که قایم یکی بخوابونیم بیخ گوش اینا ، حتم بدون کار وبارما بهتر از این نخواهد بود . اگه اون روز تو صحن مسجد شاه اون مرد که میجنبید و میخوابوند بیخ گوش اون لاته ، میشد امیدوار شد که کار وبارما بهترخواهد شد . اگه یه روز من وتو بیخ گلوی هرچه آقازاده و پولداره گرفتیم و پولهائی رو که از این ملت گدا گرسنه دزدیده‌ان از جیباشون بیرون کشیدیم وباون برای یتیمها و بیوه زنها مدرسه و خونه‌ولونه ساختیم بدون که دیگه دورهٔ پس گردنی خوردن من و تو تمام شده و حتم روی خوشی را خواهیم دید .

اینان که باپول خودشون همه جا ، در دولت و کرسیخونه وحتی اون بالا بالاها بقول امروزی ها اعمال نفوذ میکنن وواسه من وتو کرسی نشین میتراشن وقانون وضع میکنن . اینان که تواین ملك برای نفاق انداختن بین مردم با پولشون و بدست لات‌های سیاسی کلوپ باز میکنن وحزب ومزب راه میندازن ویکی هم نیس که از اینا بپرسه شما که تاحالا ازجاتون نجنبیده این ، این پولارو از کجا گیر آوردین که همینطور بی‌حساب و کتاب خرج میکنین.

« بقیه درصفحه ۳ »

## جوون اعرابی !!!

لرد[1] سر[2] عبدل دل، آب تیمز[3] خورده — قمپزش بیشتر از هانری فرده[4]
با نازو غمزه پا میذاره زمین — میکنه بادی که بیا و ببین
چیه بابا مگه چیکار کردی — مثلیکه کرگدن شیکار کردی
رفتی یه لندنی و برگشتی — باد نداره دیگه آخه مشتی
هی دادن سور و هی‌تو سوریدی — کار خونه جاتشون هی دیدی
لوفرض ، با **جناب آقای میس!** — اونجا ها بازی کرده باشی تنیس
یا با سرگنده های اونجائی — خورده باشی یه استکان چائی
یا شبی ، توی قصر بوکینگهام — رفته باشی‌و خورده باشی شام
یا بقول خودت که تو نخطت — گفتی خوب باتقی شده اختت
خیلی از دیدن تو خوشنوده — **فایدهٔ اینا واس ما چی‌بوده**
**واسه ایرونی که باجون کندن — بت داده خرج رفتن لندن**
**چه کاری اونجا دادهٔ صورت — ای بقربان خوردن سورت!**

☆☆☆

جای لندن اگه بری **معراج** — **تا نخوان عذر این رئیس خراج**
حال ملت همیشه این جوریس — این دَدَر رفتنا مایه بوریس !

☆☆☆

بودیه ارباب یه نوکری داشتش — که اون راحتش نمیذاشتش
نوکره چون بودش **سواد کوهی!** — تا میکرد ارباب باش های وهوئی
برخش میکشید که **همشهری!** — باخبر میشه تو با من قهری
اربابه‌م ماسار میکرد کیسه — سر میکرد بااون تخم ابلیسه !
حال ئی یاروی نوکر سر پائی — خودش بسته است بجا هائی
که تابش میگن روچشت ابروس — زود یه کاغذ میاره ، میگه که هوس
**اگه همشهریام بشن آگاه — دلشون از شما ها میشه سیاه!**
دولتم ماس میکنه کیسه — **اونم هی آئین نومچه مینویسه!**

☆☆☆

این کار یه جوون اعرابیس — بگه چیز با شقیه مربوط نیس
**تا زمونی که نوکر مائی — نوکر مائی، مال هرجائی**
**چونکه تا حالا مارو کردی رنگ**
**باس کنی حالا نوش جون اردنگ**

**مهندس الشعراء**

1-Lord 2-Sir 3-Teims 4-Henry Ford

## درد دل باباشمل

(بقیه از صفحه ۲)

نگا کنین ، اینارو که میبینین اینقده پررو شده‌ان برای اینه که من و تو کم‌روهستیم، برای این که تاحالا یخ گوش‌اینا نخوابونده‌ایم .

حالاخواهی گفت‌اینا زورشون‌ازما بیشتره، اینادستشون بعرب و عجم بنده ، میگم درست ، اما هرجا که زور مرد نرسه باید غیرتش برسه . یعنی‌اگه دیدی زوریکی ازتو بیشتره توهم باید بیشترغیرت نشون بدی ، بیشترجون بکنی !

اینا که عرض کردم تا حالاجلومیزهیچ محکمه‌ای حاضر نشده‌ان بلکه هر کس باینا نگاه چپ بکنه‌فوری میسپارن‌دست همون محکمه که قاضی‌هاشون‌جیره‌خوار اینااند . تابخواهی‌حرف بزنی‌فوری‌قانونومیکشن‌جلو، همون قانونی که همیشه دوسرداره وهمیشه اون‌سرش که بضررمن‌وتوست اجرا میشه واماون یکی سرش فقط وزن‌شعره .

ماآفتابه دزدصدهزارتا دیدیم ، اما من‌میخام بدونم که این‌سی وهشت سال مشروطه ما هیچ وزیردزد وزورگو نداشتیم که پای‌محکمه‌اش‌حاضر بشیم ؟ ویاهیچ کرسی نشین‌خائن نداشتیم که سرطناب دارشو بگیریم ؟! اگه راس‌راسی‌ماسی‌وهشت سال آزگار وزیرد زد و کرسی نشین خائن نداشتیم که میبایستی‌حالا مملکت ما بهشت باشه .

پس بدونین که قانون‌مانون‌تواین‌ملك اونطوریکه‌شما ها خیال‌میکنین‌نیس، برای‌همه هم‌نیس،خیلی‌هم کش‌برداره .

توراخدا نگاه کنین‌توی مملکت مشروطه پس‌ازسالهای سال‌انقلاب و کشت و کشتارهنوزم برای‌اونائیکه خودشونو وکیل ملت‌میدونن قانون‌وآئین نامه علیحده درست میکنن ،واونائی که میگن بایدقوهٔمجریه‌در کارای‌قوه‌مقننه‌مداخله نداشته باشه‌هفته‌هف روزمثل‌موروملخ‌ازپله های‌وزارت‌خونه ها وادارات بالامیرن‌و کاراانجام میدن !

راستی گدارا که رومیدی‌صاحبخونه میشه ، اولن‌ماشماها را انتخاب نکرده‌ایم‌واصلاروح ما ازبیشترشماهاخبر نداژه وفقط یه دفه دیدیم که مسجد بازنشده کوربردرش نشست و در کرسی خونه رو بازنکرده بازهمه‌تون‌جمعین . ثانین‌اگرهم نعوذبالله‌شما را انتخاب کردیم برای‌این‌انتخاب نکردیم که درهمه جا ازمـا جلوترباشین‌وورقه اجرائیه برای‌دك کردن‌ما زودترصادر کنین‌و همیشه هم زبونتون‌یه ذرع ونیم‌سرما دراز باشه وهمه جاشما یه من باشین‌ومانیم‌من . سومن‌اگرم‌لوفرض‌ما این‌خبط را کردیم و شمارااونجا فرستادیم‌حالابامدوتشدیدعرض‌میکنیم که غلط کردیم دست ازیخه ما بکشید ، مارا بامام رضای غریب ببخشید، ما به خیروشما بسلامت . این‌سه ماهه هم هربلائی‌سرماآوردین بسه ، یعنی‌راستشو بخاتین کاری‌هم نکردین‌فقطاو نقده بیخودی‌ورزدین که که کله‌مون گیج‌شدو‌چشمان‌مون‌سیاهی‌رفت . حالادیگه مرابخیرتو امیدنیست شرمرسان !

امامزه‌اش‌اینجاست که هنوزدوقورت‌و نیمش‌هم باقی‌است، میرین‌سرمنبروازما روزنومه نویسا گله میکنین که چرا سربسر شما میزاریم . راستی‌مال‌ماگل‌مناراست ومال‌شمازیرتغار. مثل‌این که تواین ملك گناهکارفقط روزنومه نویسه وشما ماشاالله همه تون معصومید .

میفرمائین‌چرا وقروقاروآبروی‌حکومت ملی‌و کرسی خونه رااز‌میون‌میبریم . عرض‌میکنم ، والله ، کرسیخونه‌یعنی‌جائی که‌چن‌تا کرسی‌دورهم چیده‌ان‌وچن نفرهم نشسته‌و بقول‌شیرازیاباهم گپ میزنن . این‌چن‌تا کرسی‌راهرجابزاری‌واون‌چن‌تا روده‌دراز هرجاجل‌و پلاسشونو‌پهن‌بکنن اونجا میشه کرسیخونه وخودتونم ایشاءالله بهترازمن‌میدونین که یه خونه‌خشت و گلی‌وچن‌تا کرسی چوبی‌هیچ‌احترامی‌نداره واگه کرسی‌احترام داشته باشه احترام مال‌اون کسی‌است که‌رو کرسی‌میشینه والاازاین کرسی‌هاهزاربار بهترش‌توی هرقهوه خونه ومهمونخونه فراوونه .

**مجله بیداری‌ما**

امروز از طرف تشکیلات زنان منتشر میشود

## گفتار رادیو

«ساعت ٤٥، ٢روز١٣خرداد مسابقه خردوانی در اسپریس جلالیه درمیان شور وشعف تماشاچیان برپا بود در نتیجه خر شماره‌یك ٩٥٠ ریال جایزه دریافت کرد ».

باباشمل- مـرحبا الاغ! امیدواریم صاحب خرشماره ١ اینقدر انصاف داشته باشد که پس از وضع مالیات بردرآمد و مالیات زمان جنك‌بقیه‌مبلغ فوق‌رابمصرف کاه و جو معظم‌الیه برساند واین الاغ قهرمانرا بیش ازاین استثمار ننموده و دماغش‌رانسوزاند بازامیدواریم سال‌دیگر بدریافت سطل نقره نیزموفق شود .

---

شما یه روزمثل‌بچه‌آدم یه حرفی به زنین که ازگلوی ملت دربیاد ، یه روزیه قدمی‌فقط برای‌این‌ملت بردارین ، یه‌روز خودتونوجای‌ما بذارین.یه‌روزحقیقتاخود تونونوکر وخدمتگذارمابدونین، یه‌روز نیت تونوصاف کنین ، فرداش‌خواهین‌دید که مردم‌بچشم‌دیگه بهتون نگا میکنن و احترام کرسیخونه بازمیاد سرجاش .

والله‌اگرمؤتمن‌الملك ها می‌اومدن‌و پشت‌آن‌میزمی نشستن‌باز کرسیخونه کرسی خونه میشد . اگرمثل‌مرحوم‌میرزا ابراهیم آقاهاومدرس‌ها آدمای‌بایمون و باجرئت وازخودگذشته چن‌روزی روی‌اون‌صندلیا مینشستن ، اونوخت بازخود بخود احترام کرسیخونه برمیگشت . ده بیست تاازاون و کیلای‌دوره‌اول‌ودوم بیارین بذارین‌اون تو، تابازملت سنك پله‌های‌اونجارا ببوسه و کعبهٔآمال خودش بدونه والاکرسیخونه همون‌خشت‌وخاکی‌است که‌هرقبرستونی از اون بره .

بقول‌خواجه : **ارادتی بنما تا سعادتی ببری** . ایمان و عقیده ملت هویج که نیست بشه مفت بدست‌آورد .

خنده دارانیه که داروغه شهربه بابا میگه ، چرا بفلون کرسی نشین ایراد می گیری که همه‌اش‌عوام فریبی‌میکنه . میگم جانم پس کی‌باید باوایراد بگیره ؟ او هم عیب داره ، نعوذبالله خدا نیس که‌بی‌عیب باشه . و کیل هم یه‌آقا بالاسرداره و اون مو کلشه، ملتشه . بالاترین‌مقام‌و بزرگترین قدرت‌توی‌مملکت مشروطه مال‌همین‌مردم گرسنه و برهنه‌است که‌درخیابانهاولواند. ازقضامن‌باون‌و کیل‌عوام‌فریب رای‌داده‌ام وحالاهم‌حق‌دارم‌ازش‌بازخواست کنم‌زیرا اورا برای‌این کارآنجا نفرستاده‌ام .

جانم‌ملت تشنهٔ انتقام است، زمانه‌به انقلاب خونین آبستن است وشما از نرخ تره بار صحبت میکنید!؟ مردم میخواهند کاخ استبداد وخود سری را از بیخ و بن براندازند وشما شکایت ازحاکم‌جوشقان میکنیدودامن وزیررا برای عوض کردن آن‌میچسبید !

ملت سرخائنین ودزدان رامیخواهد وشما آنهارادر پناه‌قانون‌محافظت‌میکنید

شما روزها وهفته‌ها در برنامهٔدولت بحث میکنیدوشایدملت‌فقط دولتی‌راقبول داشته باشد که بجای برنامه یك سبدپراز سرغاصبین حق اورا بمجلس بیاورد و بگوید :این برنامهٔ دولت من است .

ملت میخواهد که یك قطره‌اشك‌بیوه زنان وسرشك یتیمان بدون انتقام نماندو شما میخواهید مسببین وستمکاران را در امان مرور زمان نگهدارید

ملت ایمان به‌آتش دارد ومیگوید:

گر جهانی پرشود از خار وخس
آتشی محوش. کند در یکنفس

ولی شمامیخواهید باوعده های پوچ آبی برسر آتش غضب اوبپاشید ،تابلکه این شعله‌راکه‌بقصد سوزانیدن کاخهای‌ظلم وستم بلند میشود فرو نشانید .

ملت آزادی‌قلمهائی را میخواهد که برای ایران وآزادی روی صفحه کاغذ گذاشته میشود وبعضی ازشماها شکستن‌و خردکردن آنها را طالبند .

ملت برای خودش و کیل سمندر میخواهد ومیگوید :

اگر پروانه ای اینجا مزن پر
دراین آتش سمندرشوسمندر

ولی شما بیشترتان پروانه‌اید .

اما میپرسید چرا مردم اون‌عقیده‌ای راکه ببابا دارند بشما ندارند، باید گفت:

از آن بدیر مغانم‌عزیز میدارند
که‌آتشی که نمیردهمیشه‌دردل‌ماست

## خفیه نویس هرجائی

آقای ویلان‌الدوله که آدمی‌است بی کار و بیعاروروزوشب فقط کارش گزکردن خیابان‌هاست بعهده گرفته که از این ببعد اگه درضمن گردش چیزهای تازه ودرد بخوری دید یا شنید برای مـا بفرستد تا مـام درروزنامه بنویسیم .

### خدا بده برکت!

ازبس بیخودی توخیابونای تهرون پرسه زدم دیگه برای کفش هام جای‌درست نمونده بودآخرش‌چند روزپیش‌توخیابون ازدم یه کفاشی ردمی‌شدم گفتم علی‌الله برم یه جفت کفش قیمت کنم و اگه قوه‌مون رسید بخرم. تومغازه کفاشی که رفتم‌دیدم یه شازده پسری کفش هائی را که بقول خودش یه ماه پیش‌از همین کفاشی خریده بودآورده بود تعمیر کنه و یـارو کفاشه حاضرنبود از بیست وپنج تومان یه‌شاهی پائین‌بیاد. پیش خودم حساب کردم دیدم درست قیمت پنج جفت کفش نو بسالهای پیش ازاین دمو کراسی‌وطنی می‌شه‌اونم نه ازاین کفش های باسمه‌ای امروز که از این‌طرف که پامی کنی ازاو نطرف باید ببری پیش پینه دوز بخیه‌اش بزنه بلـکه ازاون کفشهائی که با هرجفتش می شدیه سال تموم سر کرد تازه بعد از یه سال دواش پنج هزار بود که بدی وصله پینه‌اش کنن ویکسال دیگه باش سر کنی این حساب ها راکه کردم از خیال کفش خریدن صرف نظـر کردم و گفتم **خدا بده برکت باین کسب حلال!**

---

**انتقال مطب**- مطب دکترچهرازی از کوچه نظامیه به کوچه دبستان زیرلقانطه منتقل گردید.

اوقات پذیرائی ٤ تا ٧ بعد از ظهر میباشد . ١—١



. . . روز جمعه ٢٦ خرداد که سرو کلا خلوت بود به اداره جیره بندی دعوت شدند که پارچه سهمی دفترچهٔ خودرا استثنائا درروز تعطیل بگیرند که شلوق وازدحام جمعیت نباشد ومبادا منظرهٔ رقت بار مردم آنانرا متأثر سازد . حتی بعضیها هم که کتابچه نداشتند تعهد کردند کتابچه‌را بعداً بیاورند. درضمن اشخاص متمین و پولدار که سه‌متر پارچه بدردشان نمیخورد و خودشان تجارتخانه های معظم دارند حاضر واز حق مسلم‌خود استفاده کردند .

باباشمل — شاید بقول جلال خبله این هم برای موهون کردن نمایندگان بوده .

. . . رئیس یکی ازدوائر دولتی خوار مدتی است بعلت اینکه درموقع انتخابات زیر بار کاندیدموفق آنجا نرفته است، بیکار وسرگردان است .

باباشمل- وقتی وزیر عدلیه صریحا درمجلس میگوید بانظر خود آقایان دوتامامورتعیین کردیم که بروند بمحل‌وشما آنها را پسندیدید، میخواهید چاپارخانه اینکار ها رانکند . الحمدالله نمردیم ومعنی تفکیك قوارا فهمیدیم .

. . . اتومبیل سه‌رنك‌وزارتی شماره ١١ صبح جمعه‌ساعت هشت باعجلهٔ تمام دوبانوی محترمه ویك فرد نورچشمی را به شمیران میبرد و چون اتومبیل وزارتی بود حق داشت سر پیچ شمیران مخبر بابارا زیر بگیرد منتهی مشارالیه بی‌ادبی وبی انضباطی نموده و اززیر ماشین مبارك سالم‌دررفت وبدینجهت پس ازآمدن بپاطوق مورد بازخواست شدید واقع شد .

. . . موضوع اختلاف حساب عایدی چاپخانهٔ کرسیخانه هم بکمسیونی محول شدکه عایدات راصحیح تشخیص ندادند وبالاخره گویاقرار شده موضوع بیکنفر متخصص بیغرضی مراجعه شودکه همه رابیك چشم نگاه کند .

وقتی بمعاون وزارت فرهنك تکلیف وزارت شد جداً زیر بار نرفته وگفت بابا مگر میخواهید مارا ازوزارتخانه دك کنید؟ ما درمعاونت بودیم وهستیم وخواهیم بود.

. . . درچند نوبت درجیره بندی کل ازشناسنامه های عائله هائی که تعدادشان زیاد بودیك جلد شناسنامه مفقود شده است بااینکه اغلب صاحبانشان‌دانه دانه‌شمرده وتحویل‌میداده‌اند.

. . . دکتر جلال خبله حقیقتاً همانطوریکه رسما در مجلس اظهار کرد ازفراکسیون ملی خارج وفعلا بقول داش‌ها ولوطیها تك میزنه .

. . . آقای دکتر مرزبان نامزد ریاست وزراء است .

. . . فربند همدانی هم نامزد ریاست کرسیخانه است .

. . . دومین کرسی‌نشینی که ازآئین نامه‌اجاره جدید واختصاصی‌استفاده کردجسمی بودکه برای پیرمردادیب‌ومحترمی اجرائیه صادر کرد تابیچاره را بیرونش کنند .

. . . اتومبیل دولتی شماره ٣ روز یکشنبه پنجاه دقیقه بعد ازظهر رئیس سابق آمار راجلو چشم نمایندگان ازمجلس بدولت ارك بود .

. . . باباشمل -تورا حضرت‌عباس‌ماراهم دوروزرئیس آمار کنید که تا آخر عمرمان بتوانیم از اتومبیل آنجا استفاده کنیم .

. . . روز یکشنبه ساعت ٨ وده دقیقه اتومبیل های دولتی شماره ٥٥ و ١٢٣ درخیابان شاهرضا دم مهمانخانهٔ ریتس‌ایستاده بودند وشوفر یکی ازآنها بخفیه نویس بابا فرمود: بیخود یادداشت نکن ارباب ماخیلی گردن کلفت وبیمار است، بااین چیزها ازرو نمیرود .

نعنائیون میخواهند مخلوطی زاده‌را بعنوان طراز اول بکرسیخانه قالب کنند

. . . عصر دوشنبه ساعت هشت لاستیکهای کهنه‌اتوموبیل آقای دهستانی دم‌در مجلس ترکیده و چون ماشین قابل حمل نبود لذا خود ماشین تا روز سه‌شنبه درمجلس متحصن بوده است .

. . . پزشك‌مجازشابدوالعظیمی‌عشق کرسیخانه بکله‌اش زده و هر روز عتبهٔ مخلوطی زاده رامیبوسد .

## نامه وارده

آی آقای باباشمل خدا گردن این حکیم باشی را بشکنه، الهی‌خیرنبینه زیر ماشین دودی‌وجاده صاف کنی بره‌ نه بااین دستورش که‌داد ومرا بدرد سرانداخت.

راستش را بخواهی یکی ازقوم و خویشای نزدیك والده‌آقا مرتضی که‌سال گذشته قاچاقی بزیارت بیت‌الله رفته بود بعدازبرگشتن کلاه خیکی‌سرش گذاشته و بدرد تعاریج دماغیه وفلفلات انفیه گرفتار شده بود چون با معالجات دکترای دیگر چاره‌اش نشد اردرد لابدی بدستورحکیم باشی شما کارکردیم ودو روز تمام شهر تهرون‌را زیرپا گذاشتیم تا جخت تونستیم عطارباشی‌را پیداکنیم که همه شرطهائی راکه حکیم باشی نوشته بود درش بود.

اولا سابقا کلاه نمدی سرش بود و پس‌ازازبین‌رفتن آن‌هیچ‌رقم کلاهی‌چه‌پهلوی چه کپی ، چه‌شاپو، چه‌خیکی‌سرش‌نداشته.

ثانیاازاقوام‌بلافصل‌پسرعموی‌درشکه چی سپهداررشتی بوده ودر کودتای سوم حوت ١٢٩٩ مدتی درانبار آب امام زاده گل‌زرد پنهان شده تاتوی قیف نرود .

اما باوجوداینکه دوارا طبق‌دستور ازچنین آدم دنیا دیده‌ای خریدیم وبمریض دادیم بمحض غرغره کردن‌جنون‌شدیدی‌دست داد وبفاصله یکساعت باجناب‌عزرائیل‌رو بوسی کرده و به کرباس‌محله روان گردید.

اگرچه فوت‌آن‌جنت مکان‌باآن دردهای مزمن چندان مهم نیست فقط دراین موقع که‌چلوار گران‌وبمنزله سیمرغ و کیمیاست بیش‌ازحدمتضرر گشته ومجبورشدیم‌مبالغی بجیب **هارون‌الرشید** بریزیم .

حالا آقای باباشمل‌محض رضای‌خدا این تفصیل را درروزنامه تان بنویسید تا بندگان خدا که‌کلاه خیکی برسرشان‌رفته ومبتلابتعاریج‌دماغیه وفلفلات‌انفیه میشوند ازمراجعه بان‌حکیم باشی ناشی خودداری نمایند .

درخاتمه خواهشمندم ازاحوال‌سلامتی جناب‌شعشعات‌السلطنه بنده‌رابی‌خبر نگذارید

**قمیش قلی**

## خبرهای کشور

خفیه نویس باباشمل از راهرو های کرسی‌خانه اطلاع میدهد که روز یکشنبه قبل از تشکیل جلسه دعوای سختی بین **ادبارو انفرمیه** واقع شد ویارو خوب جلوی انفرمیه در آمد . بعدا که انفرمیه شکایت پیش یکی از کرسی نشینان آذربایجانی برد، مشارالیه فرمود : می خواستی‌همانوقت‌بمن‌بگوئی‌تاجلوش‌دربیام!.

### مذاکره دراطراف آئین نامه ختصاصی

خفیه نویس کوتوله باباشمل از لژ مطبوعات کرسیخانه اطلاع میدهد که مصاحبه روز یکشنبه شاه سلطان حسین صفوی با ابول فرفره وزیر باجگیرخانه راجع به‌آئین نامه اختصاصی‌وتخلیه کلوپ ایران بود وازوجنات ابول فرفره معلوم بودکه نمیخواهد زیربار‌این‌حرفها برود.

### اشتباه

درتعقیب تحقیقاتی که راجع بمشاجره عصرروز جمعه دردربند بعمل‌آمد ، معلوم گردیدکه طرف دعوا آقای بنی هاشم نبوده بلکه‌شباهت‌تامی بایشان داشته‌است وهمین قضیه خفیه نویس بابا را باشتباه انداخته‌بود .

### شاهکاروزارت درمانخانه

بقرار اطلاع واصله پس‌از **تفکیر** زیاد،عقل‌اولیای وزارت‌درمانخانه بدینجا قدداد که حقوق‌معوقه منتظرین خدمت‌آن وزارتخانه‌را ازمحل حلال‌وجوه مبارزه با تیفوس‌پرداخت‌نمایندو‌گویاطرح ابتکاری فوق‌موردموافقت‌جناب‌آقای‌وزیرنیزواقع شده است.

### ساعت های جدید

مباشرت کرسیخانه‌تصمیم گرفته‌است که ساعتهائی را که درتوی طالار کرسی خانه نصب شده است بردارد زیرا اولا درست کار نمیکنند و ثانیا پلك چشمهای آقای رئیس دقیقتر ازآن ها کار کرده و تدریجا پائین‌آمده ودرست سرساعت نیم بعدازظهر بسته میشوند .

### پروپاگاند جدید

خفیه نویس ما از خیابان اسلامبول اطلاع میدهد که اخیرا مقدار زیادی آب نبات بشکل حلقه بقصد تبلیغ در دسترس عموم گذاشته شده و دانه‌ای دهشاهی به فروش میرسد .

### گزارش آقای هژیر

روزیکشنبه‌آقای هژیر گزارش‌مفصلی بسبك منشآت میرزا مهدیخان راجع به مسافرت‌خودشان‌درمجلس‌قرائت فرمودند که فقط چند بیت عربی و فارسی قلنبه و سلنبه کم‌داشت. درمحافل‌ادبی‌تصورمیکنند که‌آقای هژیرفقط بجنك ادبی‌آقای احمد دوام‌وآقاسیدنعنارفته بودند والا مقصود دیگری نداشتند .










**ستاره** شماره (۱۸۲۰)

اگر کسی فقط عقل داشته باشد آدم نیست .

باباشمل — عجب ،پس حالا می فهمیم که چراآقا بالاسرها را ملت راجزوآدم حساب نمی کنند .

**یران ما** (شماره ۱۴۹)

آقای دکتر میلیسپو برهنه ها و گرسنه‌ها را همیشه نمی‌توان درصف آخر نگاهداشت .

باباشمل — شاهنامه آخرش خوش‌است

* * *

### سگهای غریبی داریم

باباشمل — سگهای محله ما بود که فقط یك شب بمحله شما آمده بودندوچون درد غربت‌را چشیدندو باره آمدندبمحله خودمان .

**مردان کار** (شمار۰ ۳۵۰)

چه جور کار می کنیم .

باباشمل — مثل مردان کار .

**مهرایران** ( شماره ۶۶۶

بریده‌شدن‌جیب‌رئیس‌بهداری‌شهربانی.

روزپنجشنبه پیش‌ازظهرموقعی که‌آقای دکتر احتشام رئیس‌بهداری شهربانی‌عازم شمیران بودند سیصد تومان در اتوبوس ازجیب ایشان زدند.

باباشمل — بابا جان‌مال‌امثال شما راکه پس‌میدهند، فکری بحال‌مابکنید .

**ندای عدالت** (شماره ۵

اگر گفتی چه فرقی‌بین یك‌دلال‌بازار وبعضی نمایندگان وجود دارد .

باباشمل — فرقش‌اینست که‌دلال‌واسطه معامله بین دونفر تاجر است ومعامله را بنفع یکی ازآنها جوش میدهد اما بعضی نمایندگان واسطه معامله بین ملت گرسنه وشخص خودشان هستند وهمیشه هم معامله رابنفع خودشان خاتمه میدهند .

حالا دیدی منم‌شاه فرنگم !

**رهبر** (شماره ۳۰۴)

آیا راست است که خالصی زاده بمحض ورود بتهرون درصددتجدیدفراش افتاده است ؟

باباشمل — همقطار مگر حسودی ! توهم اگر ازعهده‌ات برمیاد برو تجدید فراش کن منتها برای جاری کردن صیغه بمغلوطی زاده مراجعه نکن چون ممکن است عوض تو صیغه‌اش را برای خودش جاری کند .

**اقدام** (شماره ۴۹۶)

هنگامیکه دست بآسمان برداشت قطرات‌اشك‌ازریش او افتاد

باباشمل — درست فکر کن ، اشتباه نکرده باشی ؟! شاید آب دهنش بود.

## کلمات طوال

غالبا زنهائیکه‌درازدواج پا درمیانی کرده‌اند بلعنت‌خداورسول درفتار شده‌اند.

این نکته را درنظر بگیرید که‌برای ازدواج‌زن‌لال‌محسناتش برمعایبش‌میچربد.

فرق زن ومرد این است که مردها حرفها را ازیك گوش میشنوند وازگوش دیگر بیرون میکنند،ولی زنها باهر دو گوش میشنوند وازدهان بیرون میدهند .

ازقرار معلوم‌مخترع حکومت‌نظامی زنها بودند و بدین وسیله توانسته اند مردها راشبها مجبور بآمدن خانه نمایندو از اینرو بزرگترین‌دشمن حکومت‌نظامی مردهای متاهل اند .

## حقه تازه

گویا صاحبان اتومبیل های دولتی تازگی تصمیم گرفته اند که درموقع‌رفتن بشمیران نمره‌های دولتی را عوض کرده‌و جای‌آن‌نمره شخصی بزنند، چون باوجود اینکه خفیه نویس باباشمل در روز جمعه ۲۶ر۳ر۲۳ یکساعت تمام بین توموبیل هائی زیادی که درمیدان تجریش وخیابان های اطراف آن قطار کشیده بودندچرخ میخورد معذالك فقط توانست سه اتومبیل زیر را پیدا کند :

اتومبیل نمره‌سه‌رنك ۱۱ (وزیر درمان‌خونه)

اتومبیل‌نمره زرد ۱۰۶۹

اتومبیل‌نمره زرد ۵۴ د ۱

گویا صاحبان این اتومبیل‌ها هنوزاز این تصمیم تازه طلاع پیدا نکرده‌بودند والا آنهانیز بدین وسیله خودر شر باباشمل راحت میکردند .



— بابا جون چرا جای همه‌چی ذرت میخری ؟ ! !

— چون فقط‌تواین ملك همین بی‌پیر که‌نه مستشار داره نه کوپنی شده ! !

**حلاج** (شماره ۶)

عفت وعصمت دو بانوی نجیب بودند که مدتی است ازایران رخت بربسته‌اند.

باباشمل — شایدچادرسرشان کرده‌اند

**ندای عدالت** (شماره ۱۵

علاج واقعه پیش ازقبل از وقوع باید کرد .

باباشمل — زیرا پس از بعداز وقوع ازعدالت خارج است .




**خطاب به سفیر جدید واشنگتن بوالعلاء**

برای شکر زین‌نعمت که‌خواهی رفت واشنگتن
**بحاجی** شغل خودرا ، تا نگیردغیر ، اعطا کن
توانستی اگر آنجا بهر صورت که‌خود دانی
**میلیسپا** را اقلا از سر ما زودتر واکن

.................................

**زبان حال قوام**

زین سان که دور مانده زیاران جانیم
مردن هزار بار به از زندگا نیم
ای چرخ بی و فاچه شود گر زروی‌مهر
بار دگر بشغل صدا رت رسانیم
ای بخت چون شود که دگرباره از کرم
بر مسند ریاست دولت نشانیم

**حضرتقلی**

# نیش و نوش

سحرگهی بتفکر نشسته در کنجی
ز پیر عقل نمودم ز روی یأس سئوال
که‌چون شود که‌صدارت به‌**کاظمی** بخشند
کنند شاد زخود خاطری پریشان‌حال
جواب داد یکی هاتفم ز عالم غیب
**زهی‌تصور باطل ، زهی‌خیال محال**

**حضرتقلی**

## مشاغل آزاد در دوره دموکراسی

خرید وفروش کوپن قند وقماش .
خرید وفروش رای .
فروش آب نبات، سقز، شوکلات .... امریکائی .
فروش فوق العاده .
فروش کلاه پوستی .
وکالت مجلس .

## کارهائیکه صواب دارد

**ومحض رضای خدابایدانجام داد:**

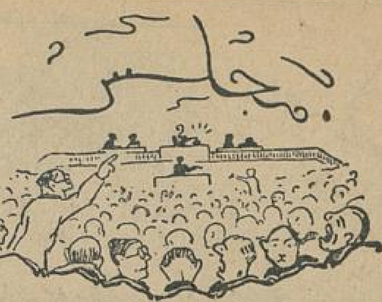
صدقه‌دادن بتجاریکه‌دراثرتجارت‌رای دردوره‌چهاردهم ورشکست شده‌اند .

چاپ کردن‌نطق بعضی‌ازوکلای‌شهرت طلب‌درروزنامه

مصاحبه کردن باروسای بیکار ادارات ونقل آن در روزنامه .

صادر کردن اعلامیه بنفع وکلای مجلس .

تخلیه‌کلوب ایران برای رضایت خاطر آقا ،



## جلسه ۲۳ خرداد

آقای پیشه وری — البته حرف زدن برای یك کسی که تازه بمجلس آمده و ناشی باشد خیلی مشکل است.

بابا شمل — اجباری در بین نیست . تازه نترس ! هر حرفی را که بیرون بگوئی میخندند اگر آن تو بگوئی بعنوان کلمات قصار هفت نفر ضبط میکنند .

آقای پیشه وری — در مجلس هر کس راه مخصوصی پیش گرفت و منم زد درصورتی که من توی کار ما نیست . ما هستیم و باید متفقا برای مردم کار کنیم .

بابا شمل — تا وقتی که اعتبار نامه های ما تصویب شود

آقای پیشه وری — آقایان مردم شمارا نمی شناسند باید خودتان را با آنها بشناسانید .

بابا شمل - جانم یکی از شرایط انتخاب شوندگان معروفیت محلی است . تازه میخواهید خودتان را بما بشناسانید !

آقای پیشه وری — آذربایجانی ها ازاین مجلس و این دولت انتظارات زیادی دارند .

بابا شمل — خوب آن بیچاره ها قبول کردند که شما را وکیل کنند ، اما دیگر بنا نبود حرف تو دهنشان بگذارید .

آقای دولت آبادی — امیدواریم با این همکاری موفق بنجات کشور شویم .

بابا شمل — مرا بخیر تو امید نیست شر مرسان .

آقای دولت آبادی — الان در این مملکت هیچکس به وظیفه خودش عمل نمیکنند .

بابا شمل — مخصوصاً آنهائی که قسم مهما امکنی خوردند،

آقای دولت آبادی — یك طرحی است راجع بشناختن مزایای لیسانس برای محصلین کلاس قضائی «همهمه نمایندگان»

بابا شمل — الحمدالله معنی عمل بوظیفه را فهمیدیم یعنی وظیفه نمایندگان مجلس دادن فرمان سواد است و بس .

آقای دکتر شفق — سئوال بنده راجع بنرخ میوه فروش ها است .

بابا شمل — تورا خدا این عوام فریبی را بگذار کنار . جائی که صحبت نرخ مملکت فروشی است از نرخ خیار و زرد آلو صحبت کردن شایسته دکتر نیست .

آقای دکتر شفق — راجع بمیوه فروش ها آن موقع که من سئوال کـردم ، آن میوه ها دوره اش تمام شد حالا میوه های تازه بمیان آمده .

بابا شمل — و ۱۵ روز دیگر راجع به انجیر و بعدا راجع به آلو و گوجه برغانی و ازگیل استیضاح خواهم کرد .

آقای دکتر عبده — ولی دکتر میلسپو موافقت نکرد و خواست من غیرمستقیم سه نفر مستشار بهشهرداری تحمیل کند .

بابا شمل — مستشار سپوری و میرآبی و شلاق زنی هریك باسالی ۱۲۰۰۰ دولار و غیره .

آقای وزیر کشور — در موضوع آب باین نتیجه رسیدیم که باید چندتا چاه زد تا از آب آن استفاده شود .

بابا شمل — یعنی از مرحوم حاج میرزا آقاسی تقلید کردیم

## جلسه ۲۵ خرداد

آقای دکتر رادمنش — نمیدانم چرا آقای روحی بلبل شده اند .

بابا شمل — لابد گل روی شما را دیده اند ، روحی لك الفداء .

آقای دکتر راد منش — آقای دکتر میلسپو هفته سه روز مریض است .

بابا شمل — و هفته سه روز هم بتعاریج دماغیه دچار است، خدا شفاش بدهد .

آقای وزیر دارائی — ملت امریکا تقاضا نموده اند مقداری از اراضی برای ایجاد گورستانی برای امریکائیانی که در ایران فوت میشوند داده شود .

بابا شمل — سرتاسر این قبرستان در اختیار ایشان است .

آقای امیر تیمور — من خیلی موافقم و امیدوارم انشاءالله این آقایان مسلمان بشوند که در گورستان خود مسلمین پذیرفته شده و دفن شوند .

بابا شمل — امیر تورا خدا ول مان کن بگذار اقلا آن دنیا بی مستشار باشیم .

آقای فرهودی — پیشنهاد میکنم بشرط معامله متقابله باشد « همهمه و کلاه خنده باباشمل ، پس میگیرم و پس میگیرم آقای فرهودی . »

بابا شمل — مگر خدا نکرده خیال مهاجرت داری !

آقای وزیر پیشه و هنر — دو فوریت تقاضا شده ، نرود بکمسیون .

بابا شمل — راستی فوریت دارد ؟ شاید فقط برای این است که لایحه قبرستان به قبرستان لوایح نرود .

آقای وزیر فرهنك — موقع طرح لایحه تعلیم عمومی در میزان حقوق آموزگار و دبیر سهوی روی داده که بکمتر از میزان سابق رسیده .

بابا شمل - خدا گردنت را نشکند چرا هرجا سنك است بپای لنك است ؟

آقای ملك مدنی — آقایان مردم لخت و بدبخت شده اند . شما چند تا خانه شمال تهران را نگاه نکنید .

بابا شمل - که مال خودمان است

آقای ملك مدنی — این را هم آقای دکتر بداند که اختیارات او ناقض قوانین و آئین نامه های مجلس نیست .

بابا شمل - اختیار داری در غیاب تو اختیارات آقای دکتر خود بخود باد کرده و خیلی هم گنده شده .

آقای صفوی — « باحرارت » خود اهالی گرگان تقاضا کرده اند عقب بیفتند

بابا شمل - تا ما کاندید نشدیم دار به خوردشان بدهیم .

(بقیه درصفحه ۷)

---

ناخونك ازدیوان جلال الممالك

## برگرد !

وه چه خوب آمدی صفا کردی — چه عجب شد که یاد ما کردی

بی وفائی مگر چه عیبی داشت — که پشیمان شدی وفا کردی

ازفلسطین چه تحفه آوردی ؟ — در اروپا بگو چها کردی ؟

هیچ بودی بفکر ما آنجا ؟ — یا همش رقص رومبا کردی

بحریفان چه وعده دادی باز — که خودت را دو باره جا کردی

نقشه‌ای نو توراست یا این بار — باز هم قصد کودتا کردی

بدل عاشقان نکردی رحم — که چنین زلف را رها کردی !

هیچ دشمن نکرد با دشمن — آنچه با ما تو آشنا کردی

دست بردار از سر این خلق — که تو این ملك را فنا کردی

**باتو کس آشتی نخواهد کرد**
**باهمان پا که آمدی برگرد !**

حضر تقلی

---

## کدامو باور کنیم ؟

آنی نشد که بی‌سرخر زندگی کنیم. دیروزم که والده آقا مصطفی را باهزار بامبول دست بسر کردیم و فرستادیم پیش آقاجونش، توخونه نشسته بودیم و داشتیم نقشه میریختیم که این چند روزه را بادل راحت یه گردش سیر بکنیم که یه هو در وا شد و ممد لوده مثل جنی که موش را تو آتش بندازن از در در اومد و بی سلام و تعارف یه راست آمد مقابل ما نشست. اولش از دست ما خیلی بکر بود که چرا چند وقته سری بهش نمیزنیم بعدش ریش ما را ول کرد و بنای بد گفتن بهمقطار مونو گذاشت. می گفت از قدیم مونده که آدم خوب نیست پشت سر مرده بدبگه مبادا خاك بگوشش برسونه امـا این همقطار شما **ابرام خواجه** که اینهمه تو روزنامه‌اش واسه مجروحین نیش قلم یخه درانی میکنه خودش پشت سر آدمهائی که مدتهاست از این دنیا رفته و تاحالا هفتاد کفنم پوسونده ‌ان چیز ها می نویسه که آدم ازشنیدنش شاخ درمیاره .

مثلا این روزها برای داور خدابیامرز روزی یه ستون تو روزنامه‌اش مایه میگیره و هرچی دلش میخاد برایش می نویسه. اخه میخام بدونم ما کدوم حرف این همقطار تو نو باور کنیم؟ طرفداری مجروحین نیش قلمشو یا نیش قلم زدن برفتکان خاکشو ؟!

گفتم داش ممد تو عقلت نمیرسه داش ابرام هرچی باشه خودش معدن کلی عقله: فکر می کنه ازمرده که گذشته و هرچی باونا نیش قلم بزنه دیگه چیزی حالیشون نمیشه باید فکر زنده ها بود و خدای نخواسته کاری نکرد که اونا هم در نیش قلم مجروح بشن و آن وقت این جراحت باعث نفله شدنشون بشه .

دیدم سرش را جنباند و گفت معلوم میشه توهم ازهمقطارت حساب میبری که این طوری سنگش را بسینه میزنی .

ا. مشدی عباد

# حساب باباشمل

چهار عمل اصلی

## معادلات کرسی‌نشینان

۱۸۰ کیلو گوشت بااستخوان : ۱۲۰ سانتیمتر قد + یك عمامه سبز ولباده + تغییر لباس درقم + فکل‌و کراوات درتهران + تملك همه‌رقم + رفاقت بااغلب روسای ادارات قم + مزایا ومعافیت ها — اولاد + زیارت مکه + وکالت دورهٔ دوازدهم برای مشایعت شاه تااهواز واجازه وکالت + مهمانداری کلیه روسا ووزراء وحاجی آقا ودیگران + رفاقت تام وتمام باسزاوار — کمك ومساعدت باو + یك درشکه شماره ۷۰ + دو اتومبیل + سواد فمن یعمل — نطق و بیان + دو صفحه دیکته وقرائت آن در کرسیخانه : پنج سال = **متولی باشی**

یك صورت پك وپهن + یك عینك + یك پیراهن سفید بایکعدد کراوات + یك دست کت وشلوار: تمام عمر + اعتبار زیاد + یك پدر بااعتبار + یك‌شانس کور + چند سال اقامت درفرنك : (تحصیل + تنیس) + یك دیپلم مهندسی + ارزش دکتری + بخود گرفتن ومشتبه شدن + اشغال‌یك پست عالی‌دراول ورود بخدمت + وکالت موروثی — دیدن حوزهٔ انتخابیه × همه عمر + قرائت یك نطق مفصل + رعایت مصلحت + یك باغ قشنك موسوم به‌چلقوزیه + یك اتومبیل = **معتبر**

## بقیه مجلس

### جلسه ۲۸ خرداد

آقای رئیس — در مباحثی که این جا طرح‌می شود بنده مهماامکن دخالت نمیکنم.

باباشمل — ولی گاهی‌اختیارازدستم به درمیرودواین‌هم کفارهٔ بیست سال‌سکوت است.

آقای رئیس : آقای‌دکتر میلسپو چهل حلقه لاستیك ناجورتحت نظرهیئت رئیسه گذاشته تا تقسیم‌شود.

باباشمل — لابدحلقه‌های‌جورش بحلقات رسیده.

آقای‌وزیردارائی — امسال‌درآمد عادی وبازرگانی‌ما قریب۳۶ملیون‌تومان‌نسبت بپارسال‌اضافه دارد.

باباشمل — جوجه راآخر پائیز بشمار

آقای وزیردارائی — اگر مابیشتر به کارخانجات پول‌بدهیم مسلما...

باباشمل — رنودحقه بازباخریدن‌پارچه وفروختن‌آن در بازارآزاد منافع بیشتری خواهند برد.

آقای یمین — پس خواهش می کنم تکلیف اقلیت را هم‌معلوم فرمائید.

آقای تهرانی- اقلیت تابع‌اکثریت‌است.

باباشمل — واکثریت‌تابع‌اراده دوسه نفرمتولی.

آقای تهرانی — مستشاران عقل‌تجارتی ندارند ، بماضررمیزنند ، اینها نتوانستند سهمیه سال قبل را تماما وارد کنند.

باباشمل — بفرمائید نخواستند.

آقای مظفرزاده — الان‌اگرپیله را به ترتیب علمی‌خفه نکنندشب پره میشود.

باباشمل — فعلا که دارند من‌وتورا به ترتیب علمی خفه میکنند.

آقای‌فیروزآبادی — امروز کسی‌اختیار جیبش‌را ندارد.

باباشمل — از دست کمیته های امور خیریه واعانه جمع کن‌ها.

آقای فیروزآبادی — هرروز وهر شب عده را می‌آورند مریضخانه وما در آنجا مرتب پانسمان میکنیم.

باباشمل — مثل اینکه راستی انفرمیه تولی.

آقای دکترکشاورز — الان‌اکثر بزرگان ما معتاد بتریاك‌اند...

آقای ریس — عده‌کافی نیست برای مذاکره.

باباشمل — ختم‌جلسه. خداروی‌این‌بچه موقع نشناس را سیاه تر کند!

## ارقام نجومی

جمع حقوق یکساله مستشاران آمریکائی‌مستخدم‌دولت ایران(تاآنجائی که مااطلاع داریم:)

۷۸۷۲۱۵-ر- دلار

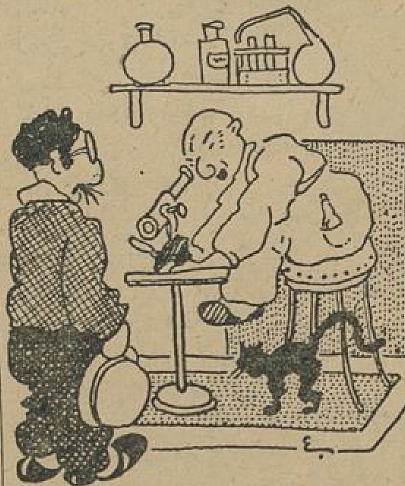
صدی‌بیست کرایه خانه -ر-۱۵۷۴۴۳

حقوق‌یکماه‌مرخصی -ر-۶۵۶۷۲

جمع کل درسال -ر-۱۰۱۰۳۳۰ دلار

یعنی ملت ایران هرسال اقلا ۱۰۱۰۳۳۰ دلار ویا۳۲۳۳۰۵۶۰ ریال مستقیما بمستشاران‌میپردازد. مخارج‌ادارات وتشکیلات گله گشادشان‌هنوز برمامجهول است.





— باز میخواهی دوای وطنی بسازی وبخورد مردم بیچاره بدی‌وو پاك‌راحتشون کنی ؟!!

— نه جانم دارم زیر مکرسکوپ کوبن‌را نگاه میکنم که‌به بینم‌اگه‌دوماه دیگه قندوشکرو باهمون کوبن اولی‌بدن چقدش میمونه !

## بورس

| نام شرکت | علامت تجارتی | نرخ هفتهٔ قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت ملاغه | | ۱۱۸ | ۱۱۸ |
| میلسپاك کارتل | | ۶۷ | ۶۳ |
| شرکت‌تضامنی ضیاء | | ۶۴ | ۶۲ |
| توده کمپانی | | ۶۶ | ۶۵ |
| سوسیته‌آنونیم‌همرهان | | ۵۰ | ۵۰ |
| برادران سوسیالیست | | ۴۷ | ۴۷ |
| سندیکای‌خانه‌بدوشان | | ۱۲۰ | ۱۲۱ |
| اتحاد ملی | | ۲۰ | ۲۰ |
| شرکت‌لاهیجان | | ۱۸ | ۱۸ |
| جبه آزاد | | ۲۴ | ۲۳ |
| بنگاه کاریابی‌هشتی | | ۴۳ | ۴۳ |
| شرکت بانوان | | ۹۵ | ۹۲ |

( مبلغ اسمی‌تمام سهام ۱۰۰)

هفته گذشته تغییرات زیادی دربورس حاصل‌نشده. شرکت ملاغه وضعیت‌خودراتثبیت کرد ورقابت‌بامیلیسپاك کارتل‌براعتبار ملاغه دربازار افزود . کاخ ابیض مشتریهای جدیدی پیدا کرده است من‌جمله شرکت مرزبان‌وشرکت کاظمین‌وحتی رستم‌زابلی این هوس را دارند ولی امید موفقیت نمیرود . ممکن است در هیئت‌عامله شرکت بازار مکارهٔ بهارستان نیزتغیراتی رخ‌دهدو بجای میز ممصندوق امیرتفنك ویادراز فربند بیاید .

در نتیجه‌انتشاراسناد محرمانه میلسپاك کارتل وضعیتش‌بدتر شدو باج سبیل ها وامتیازاتی که‌داده بود نتوانست موفقیت او رادر انظار بهتر کند بلکه‌مواجه بامخالفت شدید عامه گردید . شرکت تضامنی ضیاءازمعامله پارچه‌ورنك ظاهراً سودبردلیکن درواقع متضرر گرید‌واین معامله‌وامتیازاتی که‌ازمیلسپاك کارتل گرفته‌بوداز‌اعتبارشرکت کاست سهام توده کمپانی نیز خریدار ندارد . سندیکای‌خانه بدوشان‌بالاخره درنتیجه‌اصرارباباکاخ بهارستان راباز دید و شعبه در آنجا باز کرد. جبهٔ آزاد بعلت تعطیل یکی ازاوراق تبلیغاتی کوچك‌ولی موثرش تنزل نمود. شرکت بانوان تنزل میکند بنگاه جدیدی باسم بنگاه‌معاملاتی ایران در کوچه حمام‌منشادی افتتاح گردید وفعلایك قطعه فرش ویك سماور بیشتر دردستگاه ندارد. سوستیه آنونیم همرهان و برادران‌سوسالیت واتحادملی وشرکت لاهیجان‌وبنگاه کاریابی هشتی ثابت است

## منظره کرسیخانه در روز یکشنبه

دکتر صدقه روز یکشنبه تمام جلسه را روی صندلی مخصوص خود چرت میزد و خواب میدید ومورد توجه و خنده تماشاچی سیاه پوش ورفیق پهلو دستی ورفیق پائین دستی قرار گرفته بود.

انفرمیه چندتارازریش‌خودرا میجویدو کله‌اش‌میجنبید.

آقای‌شمیرانی درموقع نطق‌بقدری‌حرارت نشان میداد که نزدیك بود دندانهای‌مصنوعیش بتقلید دندانهای سیدجوشی وسط کرسیخانه بپرد.

# تریاکیها هموطنان شما هستند، آنهارا برای معالجه به بیمارستان روزبه راهنمائی کنید!

## هندسه مهندس الشعراء

برای نوچه مهندسین سیاست

### فصل اول- حلقه

تعریفات

**تعریف (۱)** - از دوران یك دائره توخالی یا توبر جول محور غیر متقاطع وواقع درصفحه آن، **حلقه** بوجود میآید.

**تعریف (۲)** - حلقهٔ که محور آن ازمرکز ثقل **مبداء اولی** بگذرد حلقه اصلی نامیده میشود.

**نتیجه-** بیشتر از یك حلقه اصلی وجود ندارد.

**تعریف (۳)** - اقطار دائره مولدهٔ حلقه اصلی خود محور یك حلقه می توانند باشند.

**نتیجه-** محور جمیع حلقات بامحور حلقه اصلی متقاطع اند.

**قرارداد -** چون ستاره زحل دارای حلقه ایست چنین قرارداد میکنند که محور حلقه اصلی ازمرکز حلقه ستاره مزبور می گذرد.

**نتیجه-** میدانیم هر خط بیش ازدو نقطه بینهایت دور ندارد- محور اصلی چون هم ازمرکز ثقل مبداء اولی وهم از مرکز ثقل حلقه ستاره زحل میگذرد پس این دو نقطه، دو نقطه بینهایت دور محور اصلی میباشند.

**حکم-** چون مرکز ثقل ستاره زحل در آسمان است پس مرکز ثقل مبداء اولی باید در نقطه مقابل آن واقع شود.

**نتیجه-** مرکز ثقل مبداء اولی یا نقطه اصلی حلقات باید در اسفل السافلین واقع شود. بقیه دارد

---

اختلاس ازمردان کار

## شما چطور؟

من که معتقدم دولت هاباری ازدوش ما بر نمیدارند و اگر آنهارا نداشتیم حال وروز مون خیلی بهتر بود، **شماچطور؟**
من که خیال می کنم بعضی کرسی نشینها تاحالا بقاعده چند برابر پولی که خرج وکالت کرده اند درآورده اند **شماچطور؟**
من که فکرمی کنم بازار نعناو کلاه پوستی این روزها خیلی کسادشده باشد **شماچطور؟**
من که میگویم کتابچه های جیره بندی که خیال دارند بما بدهند مثل چك بی محل است **شماچطور؟**
من که باور نمی کنم دکتر بااین نسخه های حکیم یونس که هرماه بیرون میدهد بتواند سر کچل ماراخوب کند **شماچطور؟**
من که آخرش ازخطابه بلندبالای داش عبدل راجع بمسافرت فرنکستونش چیزی دستگیرم نشد **شما چطور؟**
من که میگویم ان لوطی پسرهای میدون که آب اب انبار میخورند خیلی غیرتی تراز آب شاه خورها هستند **شما چطور؟**
من که حتم دارم جناب شیخ پشم الدین اصلا پشم ندارد **شماچطور؟**

**ا- دم بریده**

---

## پیغوم نوم چهٔ باباشمل

این روزا آدم از بس چیزا می بینه ومی شنوه، اسم خودشم یادش میره چه برسه باسم مردم. اون دفه تو دردل مون اسم شابهرام بچه مش فضل را عوضی بیژن نوشته بودیم. این حیونکی سابقا اسمش شاپور بود وچون هم اسم بچه محله های کوچه دردار دراومده بود، عوضش کرده بود واسمشو بهرام گذاشته بود ایندفه هم جیکش درنیامد وخیال کرده بود، باباهم دیکتاتورشده اینه که واسهٔ رف ورجوع کردن مطلب این پیغوم نومچه رانوشتم. حالا امیدوارم که این عوض شدن اسم اون بابچه وزیر باجگیرخونه واسه باباجونش شکون داشته باشه،

**والله خیرالرازقین**

---

برای بچه ها



**ببعی میگه بع**
**دمبه داری نع**

تمبون داری نع
کوبون داری نع

از صب تا غروب
توی سنك و چوب
توی خاك و خل
توی گل و شل
تو آفتاب ضل
توی آب و گل
هی جون میکنی
هی خشت میزنی
اول غروب
میری لب جوب
دستت میشوری
جیبت میجوری
چندی پول داری
از این بیگاری؟
یك دو سه قرون
**واسه پول نون**

* * *

**ببعی میگه بع**
**دمبه داری نع**

دزدی کردی نع
هیزی کردی نع
روز توی دفتر
مثل شیر نر
با نوك قلم
پول میزنی جم
چن داری نصیب
ده ما بر جیب
یا یارو شاکی
از زور ناکی
در روی میزت
لای شمیزت
دستش میاره
چندی میذاره
چندی دخل داری
از این خوش کاری؟
ای یك دو ملیون
**واسه پول نون**

* * *

**ببعی میگه بع**
**دمبه داری نع**

روغن داری نع
چای قن داری نع
گندم داری نع
انگم داری نع
پس توی انبار
این قد خوار بار
از زیر تا بالا
هی کردن لالا
همه شون تموم
درش مهر و موم
اگه این که توشه
مال فروشه
پس کی می فروشی
این قد خاموشی
پولش چن میشه
هر کس بفروشه؟
چن سنك ترلیون
**واسه پول نون**

* * *

این نون بی پیر
گربه کرده شیر
واسه یه لقمه ش
از آب و آتش
از باد و طیفون
نیس کس هراسون
این مردم تموم
از سر صب تا شوم
همه ش دوونن
در بی نونن
**آدم بی دم**
**واس یه حب گندم**
**کردنش بیرون**
**ازروضه رضوون**
حالام بچه هاش
هستن زون قماش
از روز زادن
تا وقت مردن
واس یه لقمه نون
هی میکنن جون

* * *

**فردا پس فردا**
**باز داش میلیسپا**
**دروازه ها را**
**باکوره راه ها**
**کیپی می گیره**
**واسهٔ جیره**
**از سیا و سفید**
**خوب که شیر دوشید**
**می کنه آزاد**
**هرچی بادا باد**

**مهندس الشعراء**

---


## نامهٔ هفتگی باباشمل

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز ومدیرمسئول: رضا گنجه
**محل اداره:** خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶-۵۳

مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج وحك واصلاح مقالات وارده آزاد است. بهای لوایح خصوصی وآگهیها با دفتر اداره است:

### بهای اشتراك

یکساله: ۳۰۰ ریال
ششماهه: ۱۰۰ «

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود
بهای تکشماره یکروز پس از انتشار دو مقابل خواهدبود.




سال دوم— شمارهٔ م





# باباشمل

باباشمل نامه‌ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم— شمارهٔ مسلسل ۶۰ | (تك شماره- در همه جا ۳ ریال) | پنجشنبه ۸ تیر ماه ۱۳۲۳






راستی ترس‌خیلی چیز بدیه، این که گفته‌ان ترس برادر مرگه درسته، هر که ترسید مرد، هر که هم نترسید دیر یا زود پوست را بدباغخونه‌فرستاد. ازخدا پنهون نیس‌ازشما چه‌پنهون، آن روزا کم مونده بود که از ترس زهله‌ام آب بشه، یعنی ترس‌هم‌داشت. کاریه شاهی‌صنار نبود کار کارمملکت بودسرنوشت یه ملت توکار بوده.

روزیه شنبه رفتم توکرسیخونه یه سروگوشی‌آب بدم چیزائی دیدم که موی‌بدنم سیخ‌شد، چشمام سیاهی رفت.

بیرون همه اش صحبت قهرویا نازوغمزه داش میلسپابود، همه هم خیال میکردن که دیگه کار ازکار گذشته وهمین امروز توگود زورخونه بهارستون داش مدآقا یا زوورولنگش‌میکنه وشبردونشو میکشه بیرون وروده هاشو ذرع میکنه. جمعیت‌هم خیلی‌خیلی بود، مثل‌این که واسهٔ تماشای، شترقربونی‌اومده‌ان.

همین که پا موگذاشتم توجمعیت یه هوپا هام لرزید. برادرروز بدنبینی قیافه هائی‌سیر کردم که ازقدیم میشناختم، گردنهائی کشیده دیدم که‌مدتهاست طناب‌داردرانتظار آنهاست، شکم های گنده و قلبهای سیاهی اونجا جمع بودن که منتظر نوك‌خنجرومحتاج یه مثقال سرب این ملت بدبخت وغارت زده بودن. همه شون همانطور که شتر به نعلبند نگا می کنه به بابا نگا می کردن!

دیدم. ای‌داد بیداد! چه جونورهائی‌خودشونوقاطی‌ما کرده‌ان وچه ارقه ها وپاچه ورمالید هائی ظاهراً با ما برعلیه داش میلسپا هم‌آوازشده وخودشونو توی ما آدمای صاف و ساده جا میزنن وباطنا فکرخود شونن. این لامصب ها و کهنه دزدا ونسیم عیارها که هریك ازچاپیدن این ملت واسه خود شون دم‌ودستگاه وخونه‌ولونه وملك ومستغلات درست کرده‌ان ویه سال پیش، داش‌میلسپا جل‌وپلاس اینارو فقط ازروی‌تصادف ریخت‌بیرون، حالا همه شون از نو جمع شده‌ان توکرسیخونه و یالابورتچیها وبحساب رئیس تبلیغات شونوفرستاده‌ان‌اون‌تو که سروگوشی‌آب بدن واونام دوتا گوش ودوتا چشم داشتن چهارتا دیگه هم قرض کرده وگوش‌بزنگن که آخروعاقبت‌کار را ببینن همین که زه داش میلسپارو کشیدن باربابا خبربدن که بازم خودشونو رولاشه ملت بیچاره ونیمه جون بندازن ومثل گوشت قربونی‌بازم تکه تکه‌اش کنن. اینا خیال کرده‌ان که‌اصلا این‌جاروجنجال وعلم شنگه واسه خاطر ایناس. خیال کرده‌ان که ملت ازمشورتچیهای ینگی‌دنیائی‌ناراضی‌است‌لابد میخادبازم زن اینا بشه.

یارو که‌سالهای سال خودشو واسه‌مابجای متخصص‌غله جازده وخودشوآباد و مارو خراب کرده بود امروز هی این ورو اونور شاخ‌وشونه میکشه، بخیالش همیکنه‌میلسپارو کله معلقش کردن فوری با سلام و صلوات سراغ آقا خواهن‌اومد ودودستی کلیدشیلو رو تقدیمش خواهن کرد وبازم‌ریش‌وقیچی رابدست این‌مرد که ناشی و قالتاق خواهن داد که همون‌بازی را که دردورهٔ مستوفی درآذربایجان‌راه انداخت بازم‌را بندازه.

یا اون یکی روباه دم بریده که از تصادف‌روزگاراین‌باردمبش تو تله‌افتاده و دوسیه واسش درست کرده ان و خیال دارن‌اگه خداخواست‌وعمر وزید گذاشتن و صبر هم نیومد پای محاکمه کشیده و پته‌اشورو آب‌بندازن‌و هرچه ازینبه‌رشته باز هم پنبه‌اش کنن‌و پولای ملتو با کج بیل از گلوش بکشن بیرون، حالا خیال میکنه که‌همه این دادو قال واسه اینه که دمب‌آقا راازتله دربیارن ودستشو بذارن تو دست آقازاده و روونه ینگی دنیاش بکنن.

یه‌عده‌هم‌ازاون تاجرای‌خوش‌انصاف گردن کلفت‌هم توجمعیت بود که بخیالشون این بازیا برای اینه که یارو از زیر بار مالیات دربره و بشکن تاجرونه بزنه و یا سفته‌بازی رو را بندازه.

اینا همه‌شون بیوی کباب اومده بودن غافل ازاینکه خرداغ میکردن یه دفعه خیال نکنین که اونائی‌رو که داش میلسپا چشم بسته‌وگوش بسته بتوصیه دیلماجهاش رو کارآورد همه‌شون‌سلمان فارسی‌بودند، نه والله‌اینادزدای‌سرخدمت‌اند و اونائی که توصحن کرسیخونه جمع شده‌بودن دزدای منتظر خدمت یا منتظر غارت. اگه‌خدابانسون‌چشم بصیرت‌می‌داد می‌دید که همه اینا کیسه های گله گشاد دوخته‌ومنتظرن که‌اگه‌این‌دستگاه‌پوشالی داش میلسپا فرو ریخت فوری بریزن سر این خوان‌یغما وتلافی‌یه سال بیکاریشونو دولا پهنا دربیارن.

همینجا بود که ترسیدم و گفتم خدا نکنه که‌یه دفعه این کرسی نشینا چاه نکنده منار بدزدن و گز نکرده ببرن، یه دفعه اختیاراتی‌رو که از یارو میخان بگیرن، از روی ناباری بیارن دودستی تقدیم‌این پاچه ورمالیده‌ها بکنن. یااین که طغاری بشکنه و ماستی بریزه و جهان بکام کاسه‌لیسان بشه.

«بقیه درصفحه ۳»

## جنی قهرو!!!

ور یوگو، داش جنی میلیسپابك؟
آی گوتو آمریکا، جنی کام بك (۱)

ول ك زلفش ر داش میلیسپاجان
**میخای‌واسه‌ت‌صدا! کنم آجان؟**

این‌نشد رسمش تا میگن هیسی
زرتی استیفا نومچه مینویسی

میشینی‌خونه چند کی روورون
**نمیری بیرون،هی میری بیرون**

جون این بالونای بی پیلت (۲)
اگ میری، مامزلای داك‌تیلت(۳)

بزا باشن، که میکنم من دق
اگك بگوشم نیا صدای تق تق

جون اون تجریش وسبیل زرداش
از خر شیطون بجه پائین‌داش

بجه پائین که وقت جستنته
نرو جونم چه وقت رفتنته

بچر، اینجا هنوز علف داره
هنوز این دریا توش صدف داره

هنو جنبنده توش میجمبه
گربه دیدی که سیر شه از دمبه؟

تو بری همپات میبری **تجی**
میکنی دق کش من فقط یکی

جاخالیش چه جو میشه دیدن
بی او آدم واسه کی شعریدن

او بره ئی ماشینا بی صاحب
کی قرش میکنه وجب بوجب

او بره این مترجمای الکی
باس که‌دور ریخته شن یه باره چکی

بمون منتر بکن چه مردوچه‌زن
روسبیلا همه نقاره بزن

☆☆☆

چارسال پارسالا که گرو بودش
داش‌میلیسپا، کی بود میفرمودش؟

این گرو بازی کار هرزه گیه
واسه کشور، یه جو بیمزه گیه

**وردسات‌واس‌چی‌حال‌گروکردن**
حالا اینم دیگه نگیر گردن

دیدی حالا که هر کجا سنگه
واسه پای چلاق یا لنگه

اون چیزا دیگه تم همین جوریس
مثل این رفتنت مایه بوریس

**چمدو ناتو و از بکن از نو**
**لوس نشوهی‌بگو، ای گو،ای گو(۴)**

۱- Where you go? I go to America, come back ۲- Pilot ۳-dactylo ۴- I go, I go

**مهندس الشعراء**

## درد دل باباشمل

(بقیه از صفحه ۲)

اگه یه دفعه دری‌به تخته خورد و کرسی نشینا سرغیرت اومدن ودرست فکر نکرده یه اردنك رو بقبله باختیارات زدن انوخت کی حریف این رندون سینه چاك که یه سالِ آزگار شکشمو نوصابون میزنن میشه ؟!

نگاه کنین، بازم اگر درست فکر کنین میبینین که بیشتر تقصیرا باداش میلیسپاست، یعنی بریه دنده‌ولجبازه، او خودش عقلشو داد دست بچه های حقه بازو کارارو باینجا کشوند.

والله بالله پذیرائی‌ازاین بهتر نمیشد که این ملت ازمیلسپا کرد، منتها اون بیچاره چن‌تا ارقه وهفت خطو بجای‌ملت‌ایرون گرفت وریششوداد دست اونا. تازه تمام اینارو میشد تحمل کرد وچشم روهم گذاشت وحرفهای نیش‌دار داش میلیسپارو نشنیده گرفت، اما امان ازاون روزیکه‌هواشروع کرد بگرم‌شدن و داش میلیسپازد بسرش و چغلی مارو پیش این و اون برد و کارارا بجاهای بد بد کشوند وخیال هم کرد که دیگه دندون بچه‌ها شمرده است. اون روز دیگه صفحه برگشت ودوست و دشمن ازش دلخورشدن و بنای غرولند وگذاشتن. اونوخت هم عوض این که برداره دو کلمه بنویسه وقضیه روماست مالی کنه ودر آشتی‌را بکوبه، خودشوزد بکوچه علی‌چپ ولن ترانی‌خوند.

اما اومدیم سراستعفانومه‌اش. این دیگه شاهکارش بود. جان من آدم باید یه خورده حوصله داشته باشه و یه دفعه آتشی نشه وکاسه کوزه رونشکنه. **گره کزدست بگشاید چرا آزاردندانرا.**

جان بابا! شرط اول‌خدمت کردن اطاعت کردن است وبس راستش‌را هم بخواهی ماتورا فقط وفقط برای، رئیس کل باجگیرخو آورده بودیم و شاید هم کارائی که تواون قسمت کردی بد نبود، بهترین دلیلش هم‌اینه که سروصداش زیادبلند نشد. وقتی که راه افتادی بیائی‌ایرون‌ما که وعده اختیارات‌بهت نداده بودیم، بعد ها این‌زلمب زیمبو ها را بتوبستیم و اونقده گنده ات کردیم که دیگه خودمون هم بزحمت حریفت میشدیم. آخه بگو ببینیم این‌اختیارات کوفتی‌چیه که اینقده زیر دندون تومزه کرده است؟ اگه کاسه‌زیر نیمکاسه نیست‌چه‌اصراری‌داری که اختیارات باین‌گله گشادی وپرزحمتی را ول نکنی وباون مزاج ضعیفت خودتو باون روز بیندازی ومارو باین روز؟! گرفتن‌اختیارات که نباید بانسون بر بخوره. ملت خودش‌تکلیف خودشومیدونه وقدرت بعدازخدا فقط مال‌ملت است‌وبس، میتونه یه روزیه ذره ازاختیاراتشو بیکی بده و فردا هم میتونه همشو پس بگیره. واگه انصاف داشته باشی و کلاهتو قاضی کنی می بینی که این اختیاراتی که ملت بتوداده بود، نه فقط برای تو بلکه برای هر کس زیادی بود وقدرتی که تو داشتی نجاشی‌در حبشه وخلیفه دربغداد نداشت. تازه ایکاش‌ازاین قدرت برای خیروصلاح‌این‌ملت گرسنه وبرهنه‌وبیماراستفاده میشد! بدبختانه همه شوصرف لج ولجبازی‌ویك بدو کردن وشاخ وشونه کشیدن باین واون‌شد. اولها تا بابچه مچه ها درمیفتادی ما چشم‌بسته میگفتیم حق باتست، داش میلسپا آدم صاف و ساده وحق و حسابدونیه، شیله پیله هم تو کارش نیس، حتم میخاد یه‌خدمتی بما بکنه ویه آجرهم روپی بنای دوستی ملت ایران وآمریکا بذاره. اما آخرسرازتوچه پنهون‌یه خورده وسواسمون‌ورداشت. همین که دم خروسو دیدیم وفهمیدیم که توهم ماشاءالله راه و چاهو یادگرفته‌ای، توهم‌توصیه قبول‌می کنی، توهم توصیه می نویسی، توهم‌ازکیسه خلیفه میبخشی، توهم‌پاتواز گلیمت بیرون میذاری وحرف درپرده هم میتونی بزنی و ساخت وپاخت هم میتونی بکنی، دیگه اعتقاد مون بتوشل شد وفهمیدیم که راس راسی حضرت خضرودیدیم وبیلمونو پارو کرد.

حالام‌بیاودو کلمه ازبابای پیرومرشد گوش کن وبدون که ازنصیحت بابا توسهله که هیچکس ضرر نیبینه. بیاو ازخر شیطون پیاده شو، حالام‌طوری نشده‌نه مشکی‌دریده ونه‌روغنی ریخته وماهی را هم‌هروقت ازآب بگیری تازه است. حالا بیا ونه برای‌خاطرما، زیرا کارماازاونجاها گذشته وصدتا مستشار مثل‌شما نمیتونه درد درونی مارو دوا بکنه، بلکه برای خاطر دوستی دیرینه که میان ملت‌ماوشماست، این سنگها را ازدامنت بریز ودر معامله را نذارومثل بچه آدم باما راه بیا واین حرفا رو بندازدور. روزازنوروزی‌ازنو، تورئیس کل دارائی ومستشارما باش ومادوست تو.

بازم خیال نکنی که نجات این‌ملت بسته باون یه مثقال یا یه من عقلی‌است که خدا توکله تو گذاشته است و اگه توبری بوی حلوای‌ما ملت بلند میشه ورو بقبله درازمون میکنن وبوی‌الرحمن میگیریم، نه والله اینطورها هم نیست نجات یك ملت فقط و فقط بسته بخواست خدا ورأی پیران با کدل وبازوی جوانان با کبازاوست وبس ولی چه بهتر که ملت ایران دراین راه پربیم وخطروپرپیچ و خمی‌هم که‌درپیش‌دارد دوستانی داشته باشد.

بازهم خیال نکن که اگر توبروی تاثیر بزرگی دردوستی ملت ما وآمریکا رخ میدهد. نه‌خیر، روزی شوستردوستیش رابااین ملت‌عرضه داشت که شاید بیچاره‌تر ازامروز بود وملت ایران نگاه پرمحبتی راکه همان رادمرد ایراندوست در وقت رفتن بچهره زرد ولاغر این ملت محنت دیده انداخت‌هرگز فراموش نمیکند وما همانروز:

دنیا وعاقبت بنگاهی فروختیم.
سودا چنین‌خوشست که یکجا کند کسی

ماشتباه هزاران چون توئی رابصفای باطن او میبخشیم. روزی که خون پاك باسکرویل جوان‌پرشور وآزادی پرست آمریکائی درراه آزادی وحکومت ملی ایران، همان حکومت‌ملی که تو امروزبر آن میتازی، ریخته شد، پیمان دوستی ما باهمان خون درلوحه دل هر ایرانی و آمریکائی برای ابدیت نوشته شد وهیچ دستی نمیتواند سطری راکه باخون‌نوشته شده‌است بزداید. ماهزاران بیوفائی‌شماها را درمقابل یك قطره خون باسکرویل ندیده می انگاریم ومیگذریم.

اگر تونیز ازهمان نژاد وهمان‌ملتی بیا وباخدای خود پیمان کن چند سالی که ازعمر تو باقی است آنرا وقف این ملت پریشان کنی وجز سعادت او منظوری نداشته باشی.

راه‌برای رفتن توباز است و بابا هرگز جلو تورا نخواهد گرفت ولی پیش ازاینکه قدم برداری‌لحظه تامل کن‌واگر دیدی که این قدم بخیرملت خودت‌وماست بردار والا برگردوتردید نکن.

درست فکر کن اینجا صحبت من و تو نیست، اینجاصحبت ما وشماست، صحبت دوملت بزرگی است که دراین گیر ودار من وتو حکم دو سرباز کوچك وبیمقدار اورا داریم ووظیفه سرباز فداکاری وسر باختن است وکمترین هدیه ای که ما می توانیم بملت خودمان تقدیم کنیم هستی ماست وبس.

خیال نکن که تو اگر بروی ما نیز میرویم، نه:

گمان مبر که توچون بگذری‌جهان‌بگذشت
هزار شمع بکشتند وانجمن باقیست

اما خواهشی که ازتو دارم این‌است که این شعررا ازبابا برای همیشه داشته باش.

در گلشن زمانه اگر گل نمیشوی
خود خارهم مباش‌خدارا‌گیاه باش

**مخلصت باباشمل**

## تآتر وسینما

**سینما ایران:** عروس یخ: باشتراك ملت آبادی.

**تماشاخانهٔ گهر:** پس کی‌ازدواج‌خواهیم کرد: هر وقت‌داش میلیسپا اجازه بدهد.

**تماشاخانه کشور:** شیطان خیال: تو دل مشورتچی منصور خبله.

**سینما دیده‌بان:** کدخدای زبر دست: باشتراك دهدار لواسان.

## از ما میپرسند

آی باباشمل! تراخدا بالاغیرتا این یه مشکل مارو حل کن.

تواین‌شهر خراب‌شده اقلا ده‌پونزده تا قبرستون کتابه که اسمشونو گذاشته‌ان کتابخانه‌های‌عمومی: کتابخونه کرسیخونه کتابخونه ملی، کتابخونه بانك، کتابخونه وزارت بیرونی، کتابخونه وزارت دعوا خونه و۰۰۰۰و۰۰۰۰و۰ توهریکی از این کتابخونه‌ها هم یه‌عالمه کتاب کهنه‌و تازه وفرنگی وایرونی روچال کرده‌ان.

اونوخت هم میدونی که سوادداری این شهر یااداره جاتیان ویا شاگرد مدرسه‌ها که صبح‌هاآنها باید عرق‌ریزون تواداره حاضربشن که دفتر حضوروغیابو امضا کنن، اینام باید بچپن تومدرسه وتا ظهر اونجا چرت بزنن. کتابخونه هاهم که فقط پیش ازظهرها یعنی وقت اداری بازند.

حالا ما میخوائیم بدونیم تکلیف کتابخونا چیه؟ بهتر نیس که عصر ها هم کتابخونه واز باشه که بلکه جوونا عوض پرسه‌زدن وذرع کردن خیابونابرن اون تو ویه ساعتی مشغول باشن.

یکی هم خواهش میکنم باینا بگی یه خورده کمتر ادا واطوار در بیارن، دیگه رفتن تو کتابخونه و کتاب خوندن که دو قطعه عکس وورقه سوء سابقه و اینا نمیخاد. اصلا مثل اینکه تموم این کارا راکرده‌ان که مبادا یه‌نفر آدم سمج پیدا بشه وبتونه یه کلمه از این کتابا رو بخونه. اگه مقصودشون ازاین لفت‌ولعاب دادن اینه که کسی نتونه کتابها رو کش بره که چه عرض کنم، زیرا خودت‌میدونی بدون اینکه پای برو بچه‌ها اونجاهابرسه گامگاهی خود کتابا بروبال پیدا میکنن وگردش میرن وبعضی کتابها به‌بعضی دستهای چسبومیچسبن، واگه میخان که‌چشم ماها باون کتابا نیفته که مبادا یه چیزی سرمون بشه که اونم‌مطلب دیگری‌است، کافیس‌یه تکه‌کاغذ رو در بچسبونن‌وروش هم بنویسن غیر از خودمونیها کسی حق نداره پاشوتوبذاره، والسلام، سلام ودعا.

**مورِیانه**



باز ار کلاه پوستی سخت کساداست ، حتی برادر آقاهم ازآن اعراض کرده است .

باباشمل — توخود حدیث معضل بخوان‌ازاین‌مجمل

... بنگاه‌داروئی کشور حکمی بعنوان معاون معاون مدیر عامل صادر کرده است

باباشمل- منتظریم هرچه زودتر آقای‌معاون معاون هم معاون خود را معرفی فرمایند .

... کامیون ۳۰۲۹ ارتش روز جمعه گذشته ساعت ۱۷٫۲۰در در که یکحزوار زن‌وبچه حمل مینمود

... ماشین دولتی ۱٤۷ دولت مختص حمل ونقل اجناس لطیفه است .

میهمانی روز جمعه گذشته در فیروز آباد باطنا برای تهیه مقدمات انتخاب نورچشمی بوده است . انشاءالله ازمال فقرا وخیریه بره کشی نخواهد شد

... درمیهمانی روز پنجشنبه گذشته درشهر تاری کلاه ابول فرفره را ربوده بودند وابول دوسه روز با کلاه کهنه و چین وچروك‌دارجولان میداد .

... کلاه‌ابول‌فرفره را کاك‌اصغر اشتباهی برداشته بود

... درکلوپ ایران بین‌دکتر مرزی ومشفق‌سرتخلیه خانه دعواشده ومرزی ازریاست کمیته استعفاداده است

... سید تعنا به‌دکتر مرزی گفته‌تخلیه کلوپ ایران موضوع پرستیژ من‌است واین حرف اورا قانع کرده است .

... ماشین سواری ارتش ۱۰۰۹ مرتبا شب و روز در راه محمود آباد مشغول حمل آرداست .

... درجلسه‌خصوصی بین جناب‌امیروسیدتعنا سرقضیه ینکی‌دنیائیها اختلاف شدید پیداشده است .

... دکتر بازچغلی کرده وتلگرافی‌راجع بنمایندگی نماینده رسمی ایران در کنفرانس آمریکا بآنجا نموده است .

... چندنفراز مشورتچیهای‌ینکی‌دنیائی دراداره‌جیره بندی‌چندروز است‌خیلی‌مؤدب‌شده‌واز خرشیطان‌بائین‌آمده‌اند.

... داش‌میلیسپابادست پس‌منزندو باپاپیش‌میکشد

... روزیکشنبه پس‌از مخالفت شربت‌زاده‌بااعتبارنامه وکیل دوم‌ایران‌مشارالیه درکرسیخانه برای‌استمالت پیش‌شربت زاده رفته، ولی اوبادست اشاره کرده وگفته‌است از من دورشو ومن آن کاره نیستم .

... بعضی‌ها طرفداری‌علنی‌فرقه‌روده‌رااز حلیم زاده خولی کرسی نشین‌سرمایه دار علامت تغییر رویه جدیدویاادامه رویه قدیم فرقه میدانند .

## نیش ونوش

همیشه تا توانی ای برادر
مشو باهشت کس‌همرازوهمدم
یمین و سید وتیمور و مشتی
نقاهت اردوان اقبال و رستم
حضرتقلی

# کدامو باور کنیم

## نامه رسیده

**آی باباشمل** — ترابجون یکی یه دونه‌ات قسم میدهم که این چند کلومو توروز نومه‌ات بنداز واین مشگل‌ماروحل کن .

در شماره ۱۵۹ اطلاعات‌هفتگی صفحه ۱۲ زیرعنوان تقلیل ازدواج در آمریکا مینویسه: « در کشور های متحد امریکا شماره‌ازدواج بطورفاحشی تقلیل‌پیدا کرده است . در سال ۱۹٤۳ بیش‌از **۷۸۰۰۰** ازدواج‌صورت نگرفته درصورتیکه‌درسال ۱۹٤۰ شماره‌ازدواج‌ها **۹۰۸۵** بوده‌است.» ماداشهای سه‌راه‌طرشت هرچه زورزدیم‌و عقلامونو سر هم گذاشتیم نتونستیم معنی این‌عبارت‌را که‌همقلمدونت‌نوشته بفهمیم .

مخلص‌بابا : **داش‌خپله**

**داش خپله!** نومه‌ات رسید ، خیلی تعجب کردم، مثل‌اینکه اصلاخیلی ازمرحله پرتی. جونم‌سه راه‌طرشت تاتهرون که راهی‌نیس، توچرا اینقدراز دنیا بیخبری ؟ بیخودی‌چرا به‌همقلمدون‌من‌ایراد میگیری. همقلمدون‌من آدم‌خیلی باریك بینیه، مو را ازماس میکشه‌و هیچوقت‌هم شعرنمیگه که توقافیه‌اش گیر کنه .

عرض کنم ازاونروزی که کرسیخونه ودولت علیه پاشونو کردن تو کفش خرچنگستون و شروع کردن به‌لغت وضع حمل کردن دیگه لغتهااون معنی قدیمی‌رو نداره. مگه‌دوسه هفته پیش‌نبود که وزیر دعواخونه‌اونقده لغت ابدیت راکشش‌داد ودستکاریش کرد که‌تالامصب آخرسرمعنی موقت‌راداد، حالام‌بیچاره‌همقطار من‌خیال کرده که‌دیگه‌همه لغتها باید معنی عکسشونو بدن، اینه که تقلیل را بمعنی‌تکثیر گرفته ، هیچ‌ایرادی هم نمیشه‌بهش گرفت.

اماداش خپله ازمن میشنوی زیادفکر تقلیل‌وتکثیر ازدواجونکن. میبینی‌امروزا

# خبرهای کشور

خفیه‌نویس‌باباشمل‌اطلاع میدهد که‌انفرمیه هفتهٔ گذشته بدشانسی‌آورده‌بود . پس از دعوائی که بین اوو کرسی نشین خراسان رخ‌داده روزجمعه گذشته نیز دردعوتی که ازوزراء وو کلاوارباب‌جراید برای‌افتتاح مریضخانه‌جدید بعمل آورده‌بود، باوجود نهارمفصلی که دادباز کلاهش باکلاه‌وزیر درمانخانه توهم‌رفت واز قرار معلوم‌غلبه با آقای‌وزیر بوده است .

## بازهم نزاع

بقرار اطلاع‌واصله‌روز۳تیر دربنگاه کل‌داروئی کشور نزاع سختی بین‌دکتریمنی ومشورتچی ینکی‌دنیائی‌رخ داده و کار به‌براندن دوات‌و قلم‌سریکدیگر و شاید هم‌احضار قوای‌امدادی کشیده‌است .

## مولود جدید

در تعزیه‌خوانی زنانه‌ای که درجنوب شهر برپابودابن‌سعد درموقع‌رجزخوانی وضع‌حملش گرفته ونوزادی بجامعه اعطا فرموده است .

باباشمل — مامولودجدید را بجناب ابن‌سعد قلبا تبریك میگوئیم .

## اختیارات دکتر میلسپو

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که دولت ومجلس تصمیم گرفته اند پس از گرفتن اختیارات ازدکتر میلسپو عینا آنرا بآقای بانمانقلیچ محول نمایند زیرا مشارالیه اقلاتضمینی درمقابل عدم‌موفقیت می سپارد .

دنیاخیلی‌شلوغه‌و هر که‌هرچه‌دستش‌میرسه قایم‌میکنه وبقول امروزیهااحتکارمیکنه، توهم‌اگه‌خیلی ازاین حیث نگرانی‌تاآئین نومه‌جدید درنیومده چهارتا عقدی و چند دوجین صیغه‌ها توبگیر وبزار زیرسرت‌و راحت بخواب .

**مخلصت : باباشمل**

# کارهائیکه ثواب دارد

## و محض‌رضای خدا باید انجام داد:

حاضر شدن پای منبر مخلوطی‌زاده.

گوش دادن‌باخطار نظامنامه‌ای‌مجد مومیائی.

امتیاز روزنامه گرفتن‌واجاره دادن.

طرفداری ازشیخ احمد چپوقی .

دوچرخه سوار شدن درپیاده رو .

توحمام خزینه دار رفتن .

خراب کردن خانه بسر مستاجربرای وصول مال الاجاره پیشگی .



- راستشو بگوببینم چکار کردی که تواین بی‌سیگاری حالا دوتا دوتا سیگار میکشی ؟!!

- رفتم یه دکان بازکردم چون نمی دونم چه حسابیه ایندفه‌آش خیرات آشیخ احمد چپوقی نصیب دکان دارا شده !!!






**پولاد** (شماره ۶۲)

تلگرافها را باپست میفرستند ولی پول تلگراف میگیرند.

باباشمل — باز جای شکرش باقی است که پول تلگراف فوری نمیگیرند واقلا باپست میفرستند، اگر آنرا هم نمی کردند چکار میکردی؟ بکجا شکایت میبردی؟

**ستاره** شماره (۱۸۲۷)

دراندرون من خسته‌دل ندانم چیست؟

باباشمل — در اندرون شما معده و روده و کبد و کلیه وهزارچیزهای دیگر هست. ممکن است خدا نکرده سنك کلیه وسرطان هم باشه. بهرصورت اگر خیلی مایلید بدانید دراندرون شما چیست بهتر است بسالون تشریح مراجعه فرمائید.

**سروش** (شماره ۷۹)

سید صدر الدین در حینی که نماز میت را براو بجا می آورد عبارات دیگری هم ضمن نماز خوانده اند..

باباشمل — لابد میخواسته یـارو را نه آن دنیا راهش بدهند نه اینـدنیا، بیچاره راوسط راه منتظر بگذارد تاخودش برسد.

**فردا** (شماره ۴۲)

وقتی براه افتادم. سررا بزیر انداخته درفکر فرو رفتم که ماملت ایران از چه جور نعمتهائی برخورداریم.

باباشمل — سر بزیر انداختن وفکر کردن ندارد، همه کس میداند که ما از نعمت گرسنگی و برهنگی و مرض و مخلوطی زاده‌ها و مستشار وهزار جور نعمتهای شبیه آنها برخورداریم.

**کوشش** (شماره ۵۳۴۶)

شاید در آینده که مشاعر ماراکم نمودند، احساسات این رنجها وآلام را نمائیم.

باباشمل — بـا این وضعیت که جلـو میرویم میترسم مثل الاغ مرحوم ملانصرالدین اجل مهلتمان ندهد.

***

بافروختن چند بلیط لاتار و تـوسل بنمایش میتوان بهداشت کودکان وزنان‌را تامین نمود؟

باباشمل — اگر بهداشت آنان تامین نشد لااقل زندگی و بهداشت چند نفر که تامین میشود.

**طوفان‌شرق** (شماره ۴۵)

ای شیادان خود خواه وخود سر! باکمال اطمینان بدانید بزودی بدارانتقام آویخته خواهید شد.

باباشمل — همان روزی که این‌حرف رازدی بازاریها بقدری باورشان شد که قیمت طناب بالا رفت.

## کلمات طوال

مردانی که درخیابان دنبال‌خانمها می افتند گناه‌کارانی هستند که بپای خود به جهنم میروند.

غالب زنها مردی‌را دوست میدارند تا اورا ازچنك زنهای دیگر بربایند.

یکی‌ازمعجزات بزرك بعضی‌ازخانمهای چاق این‌است که ساق پاهای خود را در جوراب کایزر ۶۶ جامیدهند.

مرد ها دردوموقع کور و کرمیشوند وقتی که نمیخواهند زن بگیرند وهنگامی که‌میخواهند ازدواج کنند.

**رهبر** (شماره ۳۲۱)

جامعه را بشناسید.

باباشمل — کی ماشکم سیر بخودمان دیدیم که‌عقلمانرا سرمان‌جمع کنیم وجامعه را بشناسیم.

**داد** (شماره ۱۸۹)

در دستگاه کل بخش [چگونه قند و شکر وقماش دزدی میشود.

باباشمل — همقطار اختیارداری! دزدی چه لغتی است؟ شاید میخواستی بگوئـی چگونه بمصارف عالیه میرسد.

**ندای عدالت** (شماره ۲۱)

آمد نیامد — خانه-زن - نوکر — کلفت - مرغ-ترشی انداختن — جوجـه خوابانیدن — نشای بادمجان کاشتن — آب غوره گرفتن وبسیاری ازامور داخلی بـه بعضی‌ها آمد و به بعضی‌ها نیامد دارد.

باباشمل — برای ما هیچکدام آمـد ندرد.

**رستاخیز** (شماره ۱۸)

دکتر میلسپو

آمدنش نادعلی — رفتنش مظهرالعجایب

باباشمل:

گر آمدنم بمن بدی نامدمی

ور نیز شدن بمن بدی کی شدمی

***

### حکومت زنان

باباشمل — ازاول دنیا تـاحالا ما دچارش بودیم.



- این چه مخلوقیه دیگه امروزدنبالت انداختی وهی این‌طرف واونطرفش میبری

- این شتر گاوپلنك راازافریقا آوردم واینجا میگردونم که برای دوره پانزدهم معروفیت محلی پیداکند.




چواختیار بدست تو هست و دولت یار

بکوش تـادل یاران خود بدست آری

بـده حقوق گزاف ومقـام عالی شـان

بهوش باش که فرصت ز دست نگذاری

..................................

اگر نیستی جزء یـاران و خویشـان

مرو نزد رندان اگر کـار خواهی

کزین جمع امید مهر آن چنـان است

که آب حیـات از لب مـار خــواهی

**حضرتقلی**

اختلاس ازمثنوی مولوی

## شکوهٔ مهاراجه کاك اصغر حکیم باشی

### فیل چران

بشنو از **نکبت** حکایت میکند.

وز غم کرسی شکایت میکند

تـا بجـایم شیخ را بگزیده اند

از نفیرم مرد و زن نـالیده اند

هر که واقف گشت براسرارمن

سوخت او را دل بحال زار من

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق

تا که گویم شرح درد اشتیاق

من بهر جمعیتی نـالان شدم

تـا وکیل آخر تهران شدم

گرچه جسمم بود در هندوستان

بود امیدم بلطف دوسـتـان

هر کسی کو دورماندازاصل‌خویش

کردبر هجران مبدل وصل خویش

سـالهـا یم بود کرسی آرزو

تا که گیرم چون وزارت کام ازو

در غم او روز هـا بیگـاه شد

روز هـا بـا سوز هـا همراه شد

گر نکردی منع یارانم به **هند**

خویش را افکندمی در رود **سند**

سر من از نالهٔ من دور نیست

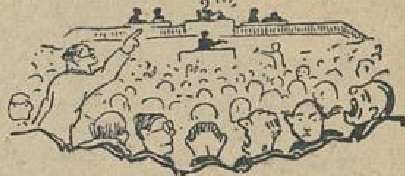
شکوه از این بیشتر دستور نیست

آتش‌است‌این عشق کرسی نیست باد

هر که این آتش ندارد نیست باد.

**حضرتقلی**

## مجلس



### پنجشنبه اول تیر ماه

آقای فیروزآبادی — مخالفم مطالب مهمی هست که باید گفته شود .

بابا شمل — مثلا انتخابات شاه‌عبدالعظیم .

جمعی از وکلاء — آقا این چه ترتیبی است ، باید شور و مذاکره شود ، بعد پیشنهادها قرائت شود .

بابا شمل — مگر نمیدانید آقای رئیس هفت‌ماهه بدنیا آمده وظهرهم باید مرخص بشود .

آقای نبوی — هر وقت وزارت جنك صد نفر بخواهد مامورین کلیه مشمولین منطقه‌را احضار و از این راه استفاده‌میکنند.

بابا شمل — اینهم قدردانی ازحسن خدمت وجدیت !

آقای شهاب — اول باید مجری پیدا کرد بعد قانون را دادبدستش.

باباشمل — چطوراست تلگرافی به‌ژوهانسبورك بکنید؟

آقای دکتر عبده — ولی خوشبخانه بعد ازشهریور آن اختیارات از دادگاههای ارتش گرفته شد .

بابا شمل — بفرمائید ازبین رفت .

آقای دکتر عبده — اینرا هم فراموش نکنید که ما نباید ازاصول منحرف شویم .

بابا شمل — راستش رابخواهید ما ازاین کلمه اصول تو وبابات سر درنیاوردیم .

آقای فرمند — معلوم میشود آقای رئیس مجلس ازاسم من خوششان نمی‌آید .

باباشمل — جان بابا میگویند تو کاندید ریاستی وهوو هم که ازهوو خوشش نمیاید .

آقای کام‌بخش — با حقوق کـم نمیشود ازدزدی جلـو گیری کرد .

بابا شمل — وبا حقوق زیاد اشتها تحریك میشود .

آقای دکتر عبده — بطوریکه آقای وزیر جنك هـم تصدیق کردند عدهٔ ازافسران نظام وظیفه هستند که بیك ملیون و دو ملیون هم قانع نیستند .

بابا شمل — حق دارند چه چیزشان از مأمورین کوچك بخش وجیره بندی کمتر است ؟!

### یکشنبه ۴ تیر ماه

آقای وزیر بهداری — ضمنا تقاضامیکنم لایحه‌سازمان بهداری بقید یك فوریت وپس ازتصویب کمسیون بهداری بموقع اجرا درآید .

باباشمل — خدا رحمت کند مرحوم داوررا، باز متود او دارد عملی میشود .

آقای فرهودی — در کلیهٔ مناطق سربازگیری بایدطوری ترتیب‌کار داده شود که مشمولین مجبور بمسافرت نباشند .

بابا شمل — اختیار دارید، پس راه دخل وخرج سفر چطور میشود ؟!

آقای صدرقاضی — چون موضوع مهمی دردستور نیست بهتراست موافقت فرمائید اعتبارنامه نمایندگان تبریزدردستور گذاشته شود .

بابا شمل — اگرهمسایه آقای فرمانفرمائیان وهم صندلی اونبودی میگفتم این پیشنهاد ازخودت بوده .

آقای مجدضیائی — ماده ٦٩ نظامنامه میگوید .

بابا شمل — راستی انوارثانی .

آقای امینی — نقص بزرك انتخابات تبریز کاندیدبودن عده ازاعضای انجمن نظارت بود .

بابا شمل — همین ؟

آقای امینی — بنده ازانتخابات تبریز دفاع نمیکنم .

بابا شمل — ببین چقدر شور است که مخبرهم شانه خالی میکند .

آقای نایب رئیس — اعتبارنامه آقای رحیم‌زاده‌خوئی و آقای پیشه‌وری مطرح است.

آقای شریعت زاده وحکمت ومرآت اسفندیاری — مخالفیم .

آقای نایب رئیس — اعتبارنامه صادقی مطرح است .

آقای شریعت زاده ـ مخالفم .

آقای نایب‌رئیس — اعتبارنامه ایپکچیان مطرح است .

آقای شریعت زاده — مخالفم .

آقای نایب رئیس — اعتبارنامه آقای یوسف مجتهدی مطرح است .

آقای اسکندری ـ مخالفم .

آقای دشتی ـ الان‌مملکت دچاریك پیش‌آمد مهمی‌شده .

بابا شمل ـ یعنی اعتبار نامه یکی‌از کوچك ابدالها مطرح است .

---

اختلاس از ترجیع بندهاتف

## حیف وصد حیف!!!

دوش رفتم بکوی ممصندوق — زآتش شوق دل بجوش‌وخروش
مجلسی نغز دیدم و دلکش — میر آن بزم پیر رأی فروش
حاجبان ایستاده صف در صف — رأی داران نشسته دوش بدوش
پیر در خلسه و کسان گردش — پاره ای خفته ، پاره‌ای مدهوش
سینه پر کینه و درون تاریك — لب پراز گفتگو و دل خاموش
جملگی از عنایت ازلی — فارغ‌ازرنج عقل و زحمت هوش
این‌یکی خوش‌اداء وچرب زبان — وآن‌دگرسر براه‌و حرف نیوش
سخن این که جای‌آن غصبی — تهمت آن که رأی این مخدوش
این کشد پرده بر دسایس آن — وان نهد بر خطای این سرپوش
این نماید حمایت از دولت — وان زند از برای ملت جوش
چونکه پایان جلسه شد اعلام — ناگهان این ندا رسید بگوش

**حیف وصد حیف خالی است این بار**
**جای الدنك و حاجی و انبار**

حضرقلی

---

## شاگردان مکتب ملانصرالدین

### تعلیف جناب شیخ پشم‌الدین

خان حاکم شهر ملا یه روز عشقش کشید کتاب طباخی بنویسه، تموم اونائی را که سرشون بکلاهشون میارزید جمع کرد ودستور داد هرچی از این علم می دانن بگن تامیرزا قلمدون ها یاد داشت کنن اوناهم هرچی از دست پنجه والده بچه ها میدونستن برای خان حاکم گفتن تا این که نوبت بملا رسید .

فکری کرد ومثل بعضی کرسی نشین های ماکه پیشنهاد هـای خنده دار میدن اوهم چون عقلش بجائی نرسید برای این که ازسایرین عقب نمونه گفت من بهترین غذا را این میدونم که سیروعسل را باهم مخلوط کنن

خان‌حاکم‌رند بود وبرای‌این که دل ملا را نشکنه جلوی‌جمعیت حرفی‌نزد فقط یه‌روز ملارا بصبحونه دعوت کرد. ملاهم که دلش برای سور چرونی لك میزد تا این دعوت را شنید سر از پا نشناخته رو بخونه خان حاکم رفت حاکم دستور داد یك بشقاب سیروعسل برای‌جناب‌ملاآوردند یاروهم دولقمه که ازاین غذا نوش جون کرددلش بهم خوردودیگه طاقت نیاورد باقیش را بخوره .

حاکم گفت ملا این غذای اختراعی خودت بود چرا حالا ازش بدت میاد .

ملاگفت جناب حاکم درست‌است‌این غذا را من‌اختراع کرده‌ام اما هنوزآن‌را تجربه نکرده بودم که‌خاصیتش را بدونم

* * *

شاگردان مکتب ملا یا رندانی که امروزصاحب اختیارما هستن‌درست درسی راکه استاد شون‌داده‌است روون کرده‌ان این‌ها هم ماشاءالله همه شون مخترع‌هستن اما تجربه‌اش را نکرده‌ان فقط فرقی که کاراین‌ها باکار ملادارە اینه که‌ملاتجربه‌اش را خودش کرد امااین‌ها تجربه‌شونرا سر مامردم بیدست وپادرمی‌آرن، یعنی بابول‌ما آش‌شله قلمکاری‌درست می کنن وبخورد مامیدن. منتهـا خودشون نمیدونم چه حقه میزنن که علاوه براینکه ازاین میون‌جون سالم بدر می برن یه چیزی‌هم باسم نازشست ازما میگیرن وروز بروز سرحال ترو گردن کلفت ترمیشن .

امااز‌خدا میخواستم که یه شیرمردی پیدا بشه ومثل‌اون خان حـاکم این آش شله قلمکاررا بخورد این آقایون بده تا دیگه ما بدبخت ها را بلاگردون کارهای بیربطشون قرار ندن .

ا ـ شیخ پشم‌الدین

# حساب باباشمل

### چهار عمل اصلی

## معادلات کرسی‌نشینان

یك جد و پدر بزرك معروف وخادم مشروطه — محذوم + یك پدر بی نفوذدیروز وبانفوذ امروز + دو متروسه چارك قد + یك اندام لخت و بی‌تناسب + یك کله کوچولو — کلاه + یك هیکلی که لباس بآن گریه میکند + یك ذرع زبان که همیشه از دهان بیرون است — حرف‌زدن + ۲۶ سال سن + دو سال سربازی وظیفه — تعلیمات کافی + ثروت هنگفت + یك مشت رفیق جدید + قیافه متبسم × همیشه + اظهار دستور + مخالفت باختم جلسه — قدرت اظهار نظر + یك ماشین سواری + یك دسته چك: این وآن + سخاوت ذاتی — تجربه — سر درآوردن ازدوز و کلکهای کرسیخانه + ارادت نیمه‌قلبی بسید نعنا + تمایل کامل بجوانان = **صام صام قولی خان**

یك هیکل باریك + ۱۴ سال حبس + یك چانه لق — پیچ ومهره + ۱۴ سال حبس + یك زبان پرحرف × ۱۴ سال حبس + مرثیه‌خوانی × ۱۴ سال حبس + دوستی کامل بارضا شاه درابتدای کار رضا شاه + ۱۴ سال حبس + دوستی باکریم آقا + اهداء یك شمشیر باو بقیمت امروز سی هزار تومان + ۱۴ سال حبس + اسارت + آزادی + وکالت کرسیخانه + ۱۴ سال حبس + استرداد املاك + مرافعه راجع به استرداد بقیه املاك + ۱۴ سال حبس + نقشه ایجاد ادارهٔ عشایر + ۱۴ سال حبس + ارادت تام وتمام بآقا و کوچك ابدال آقا — موفقیت — نتیجه + ۱۴ سال حبس — تحصیلات کامل + احساسات آتشین — نقشه + ۱۴ سال حبس + عشق به‌اسلحه + احترام به‌امیر جنك : دوران محبس + ۱۴ سال حبس = **قباد هرهر**

## خفیه نویس هرجائی

### همکار چشم نداره همکار را ببینه

از یه کوچه کج ومعوجی رد میشدم پسربچه گدای سمجی دنبالم افتاده میکفت تادهشاهی ندهی ولت نمیکنم. ده قدم بالا تر گدای گردن کلفتی روخاکها لم‌داده بود و با صدای نکره‌اش سرمردم را می برد یاروهمینکه چشمش به پسربچه افتاد گفت بین‌این‌یه‌ذره بچه‌ازحالاافتاده تو گدائی! توبزرك بشی چی‌از کاردرمیائی؟ بوزخندی زدم وتودلم گفتم مثل‌تو **ییعار وگردن کلفت!**

### ارتجاع

دم چهارراه مخبرالدوله بغل یکی‌از مستراحهای عمومی « ببخشید آبریز گاه » یکی‌ازداش مشتی‌ها سرپا ایساده وادرار میکرد اول گذاشتم تا از کارش فارغ شد بعد رفتم جلو دست گذاشتم پشتش و گفتم داداش این مستراح را که جلویت میبینی برای ننه صمد که نساخته‌اند اینرا واسه من‌وتودرست کرده‌اند که دیگه توخیابان کثافت‌کاری‌نکنیم دیدم برگشت گفت برو عمو بی‌کارت این‌وقت شب نمیذاری بادل راحت کارمون را بکنیم، جانم ما بیست سال مشق کردیم تا این‌طوری‌ادرار کردن را یادگرفتیم حالا اگر بخواهیم بعقب بر گردیم ورسم‌زمون شاه‌شهید را که آفتابه دست میگرفتیم و میرفتیم مستراح مسجد شاه دوباره باب کنیم آن‌وقت ماهم مرتجع می شیم.

### آگهی

روزنامه **نجات ایران** چهار ده مقاله خودرا بصورت جزوه ای در بیست هزار نسخه‌چاپ‌میکند . آگهی های بزرك خودرا برای چاپ درآن جزوه بدفتر روزنامهٔ نجات ایران بفرستید . ۱—۱

**دفتر روزنامه نجات ایران**

## مرض پیرها . ذکرخیرحاجی

رفیق جون جونی من احمد پرچونه اسمش باخودشه یعنی‌اگه‌غیبتش نباشه آدمی است که خیلی‌روده دراز تشریف داره و هر وقت چونه مبارکش گرم میشه درست بقائده ده تا آدم زنده حرف میزنه .

دیروزیه ساعت ازدسته بالا اومده ازخونه بیرون اومدم و میخواستم برم دنبال کار روزانه‌ام « ولگردی » اما همین که ازخیابون‌شاهپور پیچیدم توگذر کل‌عباسعلی یه هواحمد پرچونه مثل اجل معلق جلوم سبزشد و گفت آمیرزا یك سئوال کوچولو ازت دارم که تاجوابمو ندی نمیذارم قدم از قدم برداری . گفتم داش‌احمد بنال اما بشرطی که بالا غیرتا پرچونگی نکنی .

گفت یادش بخیر حاجی پارسال یه روزی که کرسی نشینها زیاد شورش‌رادر آورده بودند وهی مثل کمون حلاجی می رفتن بیرون ومی آمدن تو، برگشت‌متلکی بارشون کرد و گفت مگه مرض پیرها را گرفته‌اید . البته اونوقت چون بیشتر کرسی نشین ها همریش حاجی بودند این باب دندون همه شون‌بود. اما امسال با وجودی که میگن بیشتر کرسی نشین ها جوونن بازچرا این مرض بی‌پیر پیری تو کرسی‌خونه‌ریشه دوونده ونمیذاره کرسی نشین‌ها یه‌ربع مثل بچه آدم‌سرجاشون بندبشن

گفتم داش‌احمد می‌دونی چیه ؟ مردم هرچی میخوان بگن اما من عقیده‌ام اینه که اصلا این مرض درکرسی خونه ماست و دخلی بکرسی نشینها نداره. اگه بخان ریشه این مرض را وراندازن باید فکری بکنن که کرسی‌خونه جوون بشه نه کرسی نشین‌ها. دیدم داش احمد برگشت نگاه چپی بمن انداخت و گفت : **ای ناقلا معلوم میشه توهم کله‌ات بوقرمه سبزی میده**

### فرش مغناطیسی

تشریف بیاورید تجارتخانه مرشد (سه راه شاه) ملاحظه فرمائید فرشهای عالی کرمان چطور شمارا جذب میکند .

# بورس

| نام شرکت | علامت تجارتی | نرخ هفتهٔ قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت ملاغه | | ۱۱۸ | ۱۱۵ |
| میلسپاك کارتل | | ۶۳ | ۶۱ |
| شرکت تضامنی ضیاء | | ۶۲ | ۶۲ |
| توده کمپانی | | ۶۵ | ۶۶ |
| سوسیته آنونیم همرهان | | ۵۰ | ۴۸ |
| برادران سوسیالیست | | ۴۷ | ۴۵ |
| سندیکای‌خانه بدوشان | | ۱۲۱ | ۱۱۷ |
| اتحاد ملی | | ۲۰ | ۲۰ |
| شرکت لاهیجان | | ۱۸ | ۱۹ |
| جبه آزاد | | ۲۳ | ۲۳ |
| بنگاه کاریابی‌هشتی | | ۴۳ | ۴۳ |
| شرکت بانوان | | ۹۲ | ۹۵ |

( مبلغ اسمی‌تمام سهام ۱۰۰ )

هفته گذشته وضعیت بازار خیلی بحرانی بود . رقابت شرکت ملاغه بامیلسپاك کارتل شدت گرفت وشرکت ملاغه ورشکستگی کارتل را اعلام‌وکارتل نیزتقاضای تصفیه‌و برچیدگی نمود .ملاغه وکارتل هردو تنزل کردند ولی‌تعیین وضعیت‌حقیقی ونرخ صحیح سهام آنها فعلا غیر ممکن است زیرا تصورمیرود کاسه زیر نیمکاسه باشد .تضامنی ضیاء ثابت است وشعبهٔ که‌در شهر ری باز کرده بود مواجه باعدم استقبال عامه گردید . توده کمپانی سهمی از کرسیخانه باسم اردشیر کوتاه‌دست خرید شمع سوسیته آنونیم خاموش شد . کار برادران سوسیالیست نیزبه امروز وفردا محول شده وتنزل میکند .سندیکای خانه‌بدوشان وضعیتش خوب نیست . شرکت لاهیجان برای بار اول موفقیت غیر مستقیمی دراردبیل بدست آورد .شرکت‌بانوان‌داخل‌فعالیت گردیده وپروتست شدیدی به‌رقبا نمود وقیمت چادر ورو بنده تنزل نمود. جبه آزاد وبنگاه هشتی واتحاد ملی ثابت است .

## منظره کرسیخانهٔ درهفته گذشته

صام‌صام‌قولی‌ومهندس فرفره :تصدی کارخانجات‌حب‌سازی

مجد مومیائی : مطالعه‌نظامنامه وتدریس‌آن به‌ذوالفقاری

خواجه ساسان : ذکر گفتن با تسبیح .

پناه برخدا وافشار صادوق : نوشتن یادداشتهای‌خصوصی

جمال : ازاین میز بآن میز پریدن .

شیخ الاسلام : تصدی پست پارازیت .

یسار وشمرانچی : دل‌دادن وقلوه گرفتن .

تیشه‌بری : اضطراب ونگرانی .

آئینه رستمی : انجام کارهای اداره‌کار پردازی .

حلیمزاده خولی : تمرین نشستن وبرخاستن .

اقرمیه : درجستجوی شپش .

## اخطار مهم

نامه باباشمل تا کنون مخبر رسمی برای مراجعه به اشخاص و ادارات دولتی نداشته و ندارد . وفقط برای نوشتن اخبار مجلس دو نفر بآنجا معرفی شده است متمنی است هرکس خودش را باین سمت معرفی نمود فوری بادارهٔ آگاهی اطلاع دهید .

دفتر نامه باباشمل

## خدابگم چیکارش کنه !

خدابگم چیکارش کنه که‌مد کرد یه‌خورده برك‌خشکیده‌رو لا کاغذ به‌پیچن و آتیش بزنن وبهوا فوت کننن. آخه‌اینم شد تفریح؟ مخلص کلوم مام‌هنوز پشم‌وریشون درنیومده بود که این فن‌شریفو یاد گرفتیم ومرتب‌روزی صنارسه‌شاهی از ته جیبمون بهوامیفرستادیم‌و ازصب تاشبم‌این بدمصب زیرلبمون‌بود وهمیشه هم بخیال خودمون کیفور بودیم . امو دیدیم یواش یواش هوا پسه‌و این تفریحمون خرج ورمیداره . حالا لابد میگین این تفریحو میخواهی چیکار؟ !

عرض کنم‌خدمتتون ماصب که ازدرخونه‌پامونومیندازیم بیرون وباون ادارهٔ خراب شدمون میرسیم،ساعت هفته ومیبینیم انقده‌رو میزمون کاغذ و دوسیه وموسیه ریختن که اگه‌بخواهیم بترتیب ازبالائی بخونیم بیائیم پائین یه‌نردبون‌هشتاد پله لازمه!

خلاصه شروع‌میکنیم با این دوسیه ها کلنجار رفتن و عرق‌ریختن ،اون پنگه‌بی پیرهم که‌هر یه‌ربع‌به یه‌ربع‌یه دفعه سرشو کج میکنه‌و یه فوت‌الله‌اکبری به‌سروسینهٔ‌عرق‌دارما میکنه وبدتر ازهمه بعد که‌سرشو برمیگردونه باید پاشیم هر کاغذ-مونواز یه‌گوشه اطاق‌جم کنیم. خلاصه طولش‌ندم این وضعیت ادارمونه واگرم خیلی‌دادو فریاد کنیم واون فراشه دلش بحال مابسوزه، جخ‌یه استکان‌چائی مثل‌آب‌دهن‌میت میاره میذاره رو میزمون والحمدالله تلخی‌هم نداره که‌شیرینی‌بخواد. دیگه تا دو ساعت بعدازظهر خودتون‌میتونین فکر کنین که چه‌حالی داریم؟ اینه که‌پیشترا دس‌میکردیم‌جیبمونو یه‌دونه‌سیگار آتیش میزدیم که‌بلکه یه‌خورده خستگیمون‌در بره. اونم‌صدقه‌سر شیخ چپوقی هی‌روزبروز نرخش‌بالا رفت‌و مام‌صدامون درنیومد تااین‌دوماهه آخر کاری که دیگه‌اصلا یه‌دونش پیدانشد. منم‌از دردلابدی‌چند روزپیش که ازتو خیابون‌رد میشدم دس‌یه بچهٔ‌یه قوطی سیگار فرنگی‌دیدم که بش‌همه‌چی میگفت،الاسیگار، بلخره باهزارجون کندن‌وچونه زدن‌یکی ازش‌خریدم، دیدم‌روش عکس شتر کشیده گفتم‌نکنه یارواشتباهی بهمون‌داده ، ازترس یواشکی یکیشو درآوردیم‌وآتیش‌زدیم و قدم‌زنون میومدیم ومنتظر بودیم که حالت‌شتریت بمون‌دست بده، تایه‌دفه سرموبر گردوندم دیدم دم باطوق بابا هستم ، خوشحال‌شدم و رفتم تو ، بابا روزیارتش کنم .

هنوزچند دقیقه نگذشته‌بود که ترقوو توروق دروازشد و چهارنفر گردن کلفت یه‌گونی پرسیگار رو دوششون انداخته بودن‌و همینطور که سرشون پائین بودصاف اومدن تواطاق و اون‌یکی گونی‌راگذاشت زمین‌ویك نگاهی باطرافش انداخت که‌بابا بی‌اختیار دستش‌رفت به‌چماقش وماهم منتظربودیم حالا بساط باطوقو توگونی‌بار کنن وبرن .

یه‌دفه یکیشون اخماشوتو هم کرد فریاد زد سیگار میخواستین؟!! ما که صدامون درنیومد . امو بابا ازترس این که اینابخوان‌سر کیسش کنن گفت خدا عمروعزتی به‌آشیخ احمدآقا خان چپوقی عطا کنه . مااین دو ماهه را بدون سیگاروچپق سر کردیم‌این دو هفته‌را هم‌سر میکنیم تا حصار انحصار آشیخ چپوقی که روزبروز بلندتر میشه بیادپائین وخیالمون‌راحت‌بشه.

ع .ب . خفیه‌نویس

چون‌مدت انحصارآقا شیخ گویا در۲۱ مرداد بسرمی رسددرمحافل‌ادبی‌این فعالیت ایشان را به « شعله دردم‌آخر» تشبیه می کنند .



برای بچه ها



### هر کی‌دره‌مادالونیم
### هر کی‌خره ماپالونیم

ما وکیلای مجلسی
هر کی باهرخس‌وفسی
هف زوارش پاره میشه
تا میاد یه کاره میشه
سرش میاد توی سرا
میاد تو جوجه پسرا
سرو گوشی میجنبونه
یه چیز میاد بلمبونه
سبزمیشیم‌مثل‌جن پیشش
دسی میمالیم بریشش
گوشاش‌ومیکشیم بزور
تا که بشه درازئی‌جور
از بسکیکه جلمبریم
دندوناشوخوب‌میشمریم
یه چیزی میزاریم کولش
میکنیم زرتی معزولش
داش علی تاکه‌جمبیدش
همین‌چه چیزارو دیدش
کردیم ئی‌جودلش‌برات
که واسهٔ روزنومه‌جات
یه قانون آتیشی بیار
که‌این‌جو کرده‌ایم‌ویار
اون‌یاروصاف‌وساده‌هم
شیکستش هرچی‌بودقلم
کردش یه‌قانون روبرا
نزدیك‌بودش گندش‌درا
که ناقلا شد حالیش
زود نمود ماست‌مالیش
این حیونك ملاغهٔ
با اونکه هیچ علاقهٔ
باین مقام نداشت زبیخ
کردیمش‌بازوراونوسیخ
مریدت‌اگ‌میخای بشیم
هرچی‌میگی صحیح‌بگیم
فاتحه یارو رو بخون
واسه ئی‌کار بیار قانون
اختیارش رو پس بگیر
بهش بگو برو بمیر
ما همه نوکرت میشیم
پشت توشمشیر میکشیم
اون اغلانم که‌خام‌شدش
گرفتار ئی دام شدش
رفتش‌زودی‌باهارت‌وپرت
تهیه کردش به راپرت

وقتی آورد تو پارلمان
دیگه ز دست ما امان
یکی دماغ کشید بالا
یکی گف‌وقتش‌نیس‌حالا
یکی دهن کجی نمود
تعریف از تجی نمود
یکی‌کف خوش هویته
به پارچه حسن‌نیته
یکی میگفت اگر بره
میفته کارامون گره
تنها گذاشتیمش بگل
دمش بریدیم کردیم کل
حالا تا دریا جیکش
زودمثل‌مرغ‌میگیم که‌کش
اگر نکردش قدوقد
مام هر کدوم برای‌خود
هرچی که‌خواسش‌دلمون
میکنیم،چونکردولمون
مثل عمود سلطنه
باطمطراق و طنطنه
بچه مونو که کفتره
شغلش رئیس دفتره
یا خانداداش یارو شل
می کننش مدیر کل
خلاصه هر کی بیا
چه زرد چه قرمزچه‌سبا
ما خرا مونو میرونیم
دیگه هیچی نمیدونیم
هر کی‌میاد هر کی میره
ملت گرسنه یا سیره
قند و شکر میشه جیره
بارچه رشیدی کش‌میره
روزنومه‌هاتوقیف‌میرن
اداره رشوه میگیرن
بما هاچی اینا دیگه
زبون حال ما میگه

### هر کی‌دره مادالونیم
### هر کی‌خره ماپالونیم

مهندس الشعراء


## نامهٔ هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود

صاحب‌امتیاز ومدیرمسئول : رضا گنجهٔ

محل‌اداره : خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن : ۸۶-۵۴

مقالات وارده‌مسترد نمیشود .اداره‌در درج وحك واصلاح مقالات وارده آزاد است . بهای لوایح خصوصی وآگهیها با دفتر اداره است :

### بهای اشتراك

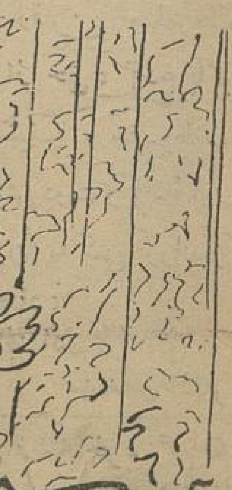
| | |
|---|---|
| یکساله : | ۲۰۰ریال |
| ششماهه : | ۱۰۰ » |

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود

بهای تکشماره یکروز پس از انتشاردو مقابل خواهدبود .




سال دوم — شمارهٔ





کرس

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم ــ شمارهٔ مسلسل ٦١ | (تك شماره ـ در همه جا ۳ ریال) | پنجشنبه ١٥ تیر ماه ١٣٢٣


داوری

کرسی خونه دوزنه ـ الهی چکار کنم، هم سوسن را دوست دارم هم سوسان را ! !




بخدا بهترین آدمای دنیا همین شیر مدآقای خودمونه خیلی خیلی آدم خوبیه، الهی هرچه قضا بلاشه نصیب جون دشمناش بشه. بچه ای پروپا قرص وحرف شنویه، مولا درز ایمونش نمیره، شیله پیله توکارش نیس. ادب ازسر و پیکرش میباره، مثل دخترای چارده ساله شرم وحیا داره. پاشو بیشتراز گلیمش دراز نمیکنه. دستش کوتاهه، انگشتاش چسبنده نیس، آه دربساط نداره که باناله سودا کنه، درهفت آسمون یه ستاره نداره. وقتی حرف میزنه یه کلمه حرف درشت ازدهنش درنمیاد

اگه خداوند تبارك وتعالی اراده میفرمود که بعده پیغمبرهای اولوالعزم وبدون عزم یك پیغمبر بدون عزم اضافه کنه ویکصد وبیست وچهارهزار ویکنفر پیغمبر داشته باشه حتم شیرمدآقای ماراانتخاب میفرمود.

انسون هرقدر هم عصبانی وآتشی بشه همینکه چشمش بصورت وهیکل شیر مدآقا بیفته فوری ساکت میشه، مثل اینکه یه سطل آب سرد میریزن کله آدم.

لاکردار کار بیست قطره تنتور والریان وسه فنجون گل گاو زبونو میکنه، بحساب مسکنه. اگه دوره پادشاه سابق صدر اعظمش میکردن حتم وجودش برای ملت کور و کچل یه نعمت خدادادی میشد، اما چه میشه کرد، ماملت اصلا وقت وبیوقت نمیشناسیم بقول آخوندا شیئی را درغیر ماوضع له استعمال میکنیم مثل فرنی رقیق وبی طعم وبی بو وبی ضرره، بهرمزاجی میسازه، چه خوب میفرماید شاعر:

**سینه بی کینه ودرون صافی**
**دل پر ازگفتگو ولب خاموش**

واگه هم خدا نکرده ازبابا رنجشی داشته باشه:

**ازبسکه بود لطیف پیداست**
**در سینه یار کینه ما**

هر که هرچه بگه، میگه آری. تا امروز کسی حرف نه یایوخ ازش نشنیده است، صد نفر برن تودفتر خونه اش همه شون راضی درمیان، تاحالا هیچ کس بقدر پر مگس ازش نرنجیده است شاید تنها عیبی هم که داره همینه، چون نمیدونه که مملکت داری غیر ازمردم داریه. آدم خوبه یه خورده هم برش داشته باشه. نه مثل شیر مدآقا باشه، نه مثل اصغر مسلسل که میگفت: بابا مرد اونه که تازنده است از دهنش آتش بباره وهمینکه مرد وچالش کردن ازقبرش آتش بلن بشه.

والله من نمیدونم چرا ما اینقدر ازاین ور اون ور میفتیم یکی گفتن لب بام نیامیفتی باثین اونقده عقب عقب رفت که ازاون ور کله معلق افتاد توحیاط همسایه. اینم از ساد گیشه که بچه های رند بهارستون هی پوست خربزه زیر پاش میذارن، یه روز ماده واحده نظامی بارش میکنن و میفرستن توکرسیخونه و اونوخت خودشون اززیرش درمیرن ویارو را تنها و یالقوز میذارن. فرداش میرن بهلوش وهی بهش میگن شیرمدآقا تورا خدا دست چربیتو سررضا افشره هم بکش، اون بیچاره هم باورش میشه وقانونو میذاره زیرپاش و چشماشو میذاره هم ورضا را باصفهان می میفرسته. همینکه یارو پاش باصفهون رسید ازاین ورداد وقالو راه میندازن و بازشیرمدآقا رو خیط وپیطش میکنن. از همه بدتریه روز میبینین بچه ها میشینن واونقده میگن که تا شیرمدآقا روشیرش میکنن که بره شیردون داش میلسپا رو بکشه بیرون، همینکه دو تائی دست به یخه شدن فوری شیرمدآقا رو ولش می کنن وطرف داش میلسپا را میچسبن اون وخت بیچاره از خجالتی مثل چغندر سرخ میشه و غیظ رود هاشو میبره، اما بازم دندون روجیگر میذاره وهیچی نمیگه.

مقصود اینه که شیرمد آقای ما یه هچو آدمیه، همانطور که عرض کردم آدم خیلی خوبیه وخدا خودش ماروازربان آدم های خیلی خوب حفظ کنه.

هر که غیراز شیرمد آقابود از این کشمکش باداش میلسپاك راهشو میکشید ومیرفت ودیگه آلت بچه های ننر نمی شد، ولی میبینی که اینا باز شیرمد آقای ساده رارامش میکنین تا باز هم بیشتر آبروشو بریزن.

حالاشما که کرسیخونه و شیرمدآقا رووارانداز میکنن وهی از من میپرسین که باما کجا میریم؛ آخر عاقبت کار ماچطو میشه! همینجاست که منم دیوونه میشم، مگه نعوذ بالله بابا پیغمبره، بابا هم یه آدمیه مثل شما، هزار گرفتاری داره وخودش هم توی شیش و بیش گیر کرده است. جان من، من چه میدونم تو این ملك امروز اون بالانشینا نمیدونن ما کجا میریم، اونام خرشون بگل مونده، بقول خیام:

**هان تا سررشته خرد گم نکنی**
**آنانکه مدبرند سرگردانند**

اونوخت میخاهی بابا بدونه کجا میریم! یعنی اونام تقصیر ندارن. در مثل مناقشه نیست ازخر پرسیدند کی بمنزل می رسی، گفت از خر کچی بپرس.

اما مثل اینکه هیچ جا نمیریم، بلکه مثل گاو عصار دور خودمون میچرخیم. راستی وقتی میبینیم که این جوون موونها ازاین اوضاع دلگیرن وخیال میکنن دیگه دور دور آخر الزمانه وفرداست که بوق مارو بکشن ورو بقبله درازمون کنن، دلم بحالشون میسوزه، حق هم دارن، جوانن وزیاد سرد وگرم دنیا رو ندیده وآب وهوای این مملکتو نشناخته ان، خیال میکنن هر کس پاش لرزید وچشماش سیاهی رفت مسافر کرباس محله است. نه جانم ماصد ساله که تنمون یخ کرده وهنوز زنده ایم. نگاه کنین! اگه خدا نکرده یه روز شکم شما دوانگشت باد بکنه فردا بوحلواتون بلن میشه اما صدتا گدا تو این شهرن که شکمشون دو وجب جلو اومده وهمانطوری هم شصت سال عمر میکنن.

ویا اگه شما خدانکرده یه روز یه نخود تریاك بخورید دیگه بوی الرحمن تان بلنده اماتوهمین شهر تهرون صدهزار تریاکیه که روزی یك لول تریاکو دودش میکنه ویا یه مثقالشو قورت میده اونوخت کاراشوهم میکنه، مثلاگر کرسی نشینه که میره اونج' وواسه من وتو قانون وضع میکنه واگه آجدان وامنیه چی است که پوست سرشهری ودهاتی رومیکنه:

(بقیه درصفحه۳)

## کوچول موچول!!!

نُك سوزن حسین شالله بك — ریزتر از ساس وگنده تر از کك
اون قدر ریزه که اگه چاق شه — شات که جخ قد دمب سنجاق شه
مثل موشیکه رفته رو خمره — میشینه تو ماشین بی نمره
گاهی گم میشه لاچروك دشك! — بیچاره شوفرش میفته به شك
بسکیکه ریزو میزه، از ماشین — با **آسانسور** میره بالاپائین!
از دزان فکته گی داره وسواس — شق ورقه درست چون ریواس!
روی سینه ش همیشه گل داره — میل وافر بساز دهل داره
هر سر شب پا رادیو پاریس — گوش بزنگ صدای تینوروسیس
همچی گفته خبرگذاری تاس — نامزد رفتن بامریکاس
اگه چه ریز مثل پشهٔ خاکیس — **نگذریم از حق، آدم پاکیس**
وقتی کابینهٔ که این توش بود — دادش استیفا و سقوط نمود
از وزارت خونه اومد بیرون — شوفرش پیش دوید و واسهٔ اون
با یه تعظیم در اتول واز کرد — این اون یه کمی ورانداز کرد

**گفت «من نیستم آمش فرهاد»**
**این و گفت و پیاده را افتاد**

**مهندس الشعراء**

---



درد دل ب...

بقیه از صفحه ۲

مقصود اینه که اگه مرض...
عادت کرد دیگه اونقدر ها خطر...
وازش اینقدر میترسن دیگه توا...
کی دیدی که تو این مملکت تشن...
خرمون میلنگید. اگه پونزده شو...
آرام بود بدونن که اون حالت ...
مقصود اینه که این تشنج تو...
یك ازاینا که مادیدیم و میشناسی...
صورتی بدن حتی شیر مدآقا و...
دومن شیرمدآقا رو چسبیده ان واسه...
بازم کاچی بعض هیچچیه.





بلای ج...

میز ممصندوق: سیدمح...
داش علی: رستم زابلی...
لقمان نفوسی: میلسپا...
حلیمزاده خولی: شربت ز...
توده کمپانی: نعناع
سیگار کش ها: شیخ اح...
دولت: ملت
ملت: دولت
مشتر کین باباشمل: چا...
باباشمل: نه نه شول

## درد دل باباشمل

بقیه از صفحه ۲

مقصود اینه که اگه مرضی مزمن شده وبدن باون مرض عادت کرد دیگه‌او نقدر ها خطر نداره مثل تشنج تشنج که میگن وازش اینقدر میترسن دیگه تواین مملکت حالت عادیه ، جانم کی دیدی که تو این مملکت تشنج نبود ! ما که همیشه یه پای خرمون میلنگید. اگه پونزده شونزده سال این مملکت یه خورده آرام بود بدونن که‌اون حالت غیرعادیش بوده .

مقصود اینه که‌این تشنج تواین مملکت بوده‌و هست‌وهیچ یك ازاینا که مادیدیم و میشناسیم نمیتونن کاروبار مارو سرو صورتی بدن حتی شیر مدآقا و این که مردم تو این هیر و ویر دومن شیرمدآقارو چسبیده‌ان‌واسه تنگی قافیه است وخیال میکنن بازم کاچی بعض هیچچیه .



## بلای جان ...

میز ممصندوق : سیدمحمد هم‌اسمش (همزادش)

داش علی : رستم‌زابلی ومسعود

لقمان نفوسی : میلیساك کارتل

حلبمزاده‌خولی :شربت‌زاده

توده کمپانی : نعناع

سیگار کش‌ها : شیخ‌احمد چپوقی

دولت : ملت

ملت : دولت

مشتر کین باباشمل : چاپارخانه مبارکه

باباشمل : نه‌نه‌شوَل



## کلمات طوال

شرقی ها خیال میکنند همه چیز زن آنها باید مختص آنها باشد وغربیهاخیال میکنند همه چیززن دیگران باید باآنها اختصاص پیدا کند .

بسیاری ازمردم ازین تعجب میکنند که زنهای‌زشت‌چگونه شوهرمیکنند.وقتی که معده خوب کار کند هرغذائی را می توان خورد .

زنها اصرار عجیبی دارند که شوهر شان شب زود بخانه بیاید. مثل‌اینکه جز شب موقع دیگری با او کاری ندارند .

اگرزنهای دیگر وجودنداشتند زن آدم ، آدم بسیار خوبی میشد .

کاش‌همه‌زنها باما با تلفن صحبت‌می کردند تاهمه‌آنها دلربا بودند .

## تتبع لغوی و تاریخی

### کاوه !

هفت هشت ده روز پیش تویکی از روزنومه های تهرون خوندم که : «اگه بخواهیم واسه آقا یه‌نظیری‌توتاریخ‌ایرون پیدا کنیم همانا کاوه آهنگراست وبس»

من که فقط‌اسم کاوه‌رو از کوچکی ازاین واون شنیده‌بودم گفتم بهتره‌ایندفعه دیگه برم‌درس وحسابی ببینم این‌آدم کیه که افتخار شباهت باآقارو پیدا کرده، لابد واسه خودش‌آدمیه والا یه روزنومه نویس اونو الکی شبیه‌آقا نمیدونس .

خلاصه کلوم رفتیم ازبچه مچه های درس خونده خواهش کردیم که تواین کار بما کمك کنن، گفتن اول برویه کتاب فرهنك مرهنگی پیداکن واسم کاوه را توش بجور ، وبعدش اگه خواسی بیشتر شرح حالشو بفهمی یه کتاب تاریخ بخر و بخون .

مام رفتیم تویه کتاب خونه یه‌فرهنك باسم نوبهار کرایه کردیم ویه‌راس رفتیم خونه وشروع کردیم ازصفحه اولشو بدقت گشتن بعد ازهفت هشت روز رسیدیم به صفحه ۶۸۷ دیدیم نوشته «**کاوه** — که بنوشته سروری ورشیدی وجهانگیری و برهان قاطع باکاف عربی و بفرموده فرهنك ناصری باگاف فارسی است نام آهنگری است که **پوست پاره ای** را بیدق کرده .....الخ»

اینو که دیدم گفتم بس کاوه آهنگر هم بتقلید آقا انقلابشو براساس پوست پاره گذوشته بود وعیبی نداره که محض تشویق‌ازکاوه هم که‌شده اونو نظیرآقا بدونیم بعلاوه ازقدیم هم پیرون ماگفتن دوچیز که بایه‌چیز مساوی شدن‌خودشونم باهم مساوین .

اما یه‌چیزو نتونستم بفهمم که چرا هرکی میخاد انقلاب بکنه دست بدامن پوست میزنه واین پوس چه خاصیتی داره که ما نمیدونیم .

حیر تعلی

## ازما میپرسند

آی باباشمل ! میخام بدونم‌ما چه‌تقصیری کرده‌ایم که‌حکم کرده‌ان این وقت تابستون زیر آفتاب سوزان تهرون هرجاقراول وامی‌ایستیم‌اون کلاه آهنی‌را سرمون وارونه کنیم . بخدایه ساعت که با اون کلاه زیر آفتاب وامی‌ایستیم کله مون شروع‌میکنه بجوشیدن .خواهش‌دارم ازآقای وزیر دعواخونه بپرسی که اگه اینکار را بذاریم زمستون بمصالح عالیه کشور برمیخوده یانه ؟

**وکیل باشی سیلاخوری**

باباشمل — وکیل باشی‌سئوالت‌خیلی بجا بوداما من‌میترسم برم از وزیردعوا خونه بپرسم‌جواب سربالائی بده‌و بگه‌اینها ازاسرار قشونه واین‌یکقاشق آبروی‌مام پیش‌برو بچه‌ها بریزه .

ولی‌خیال میکنم اگه‌اون کسی‌را که این‌حکمو داده‌یه‌ساعت باهمون کلاه زیر آفتاب نگهش‌دارن‌فرداش حکم میکنه که تابستون‌قراولها عوض کلاه‌خود کیسه یخ روسرشون بذارن .

## منظره کرسیخانه

### از لژ مطبوعات

ذوالقدر — تابیدن سبیل‌ها

فرمند — رنك گرفتن باانگشت‌روی کله‌طاس .

امیرتیمور — (در کرسی ریاست) یك وری دلاشدن وباهاشی گفتن وخندیدن.

شیخ‌الاسلام - حواله دادن لبخند نمکین بتماشاچیه های لژمخصوص(ونکول شدن)

کاظمی — ور رفتن با عینك ونشستن وبرخاستن نوسانی سریع .

امینی - ستون کردن‌دست راست‌زیر سربرای زیرچشمی پائیدن‌لژ مطبوعات.

آرداشس — ( که نام حزبیشان اردشیر میباشد) نشستن جای خلعت بری واصغاء دستورات سران حزبی .

اردلان — باحلقه نامزدی روی میز زدن ونگرفتن نتیجه .

## سینما ها

**ری** — اگر آنچه من میخواستم ممکن بود :

پای آقاتقی فداکاررافلك‌میگذاشتم! باشتراك نایب‌رئیس .

**نادری** — چهار گوشه‌عشق :میدان توپخانه ، آخرخیابان پهلوی ، خیابان اسلامبول ، خیابان‌امیریه .

**ایران** — بزرگترین زن نامی‌سال: به نامه مرد امروز مراجعه کنید.

**خورشید** — اینهم روزی‌بود:روز ۱۲ تیر در کرسیخانه .

**تماشا خانه گهر** - بتکده‌هندی: باشتراك كاك اصغر وبور داود و یاسمن رشید .



... در یکی از محافل حلقوی شعبه وزارت اندرونی صحبت شده که میلسپاك گفته است من فقط در این کشور از آقا حرف شنوی دارم و اوست که میفهمد و میکند.

... بر اثر گفتگوی الغاء اختیارات نفیس و بنی اعمام بجنب و جوش افتاده بودند که شاید از این نمد کلاهی به دست آورند.

... در اثر صحبت استعفای رئیس کل دارئی ٤٠ کامیون و ٢٥ موتورسیکلت را از ژاندرمری کل پس گرفته اند، باین عنوان که وام واجاره ها باستنادو اعتبار میلسپاك کارتل بوده است.

... در اثر استعفای دکتر مرزی از ریاست کلوپ ایران و مساعدت با نظریه مالك جدید، اخیراً داش حسین رشتی بریاست کلوپ انتخاب شده اند که بتوانند باآقا دست و پنجه و یا نعنا خورد کنند.

... مخمل سر دست یار کمر مخالفت شدید با کرسی نشین آل موسی را بسته ومصمم است بهیچ ترتیبی دست از سر مخالفت و اظهار عقیده خود برندارد.

... رستم زابلی هم درهمراهی و پافشاری برای میلسپاك هوسهائی درسر میپروراند.

... قضیه اعتبار شهرتاریهای ولایات همه کارهایش انجام یافته و برای امضاء روی میز **فیکسلی** مانده وردنمیکنند.

... وقتی برای سهم سیگار و مواد خوار بار کرسی - نشینان بدکتر گشادارز مراجعه شده بود مشارالیه جواب داده بود که نه یك برك سیگار نه یك دانه برنج، نه یك مثقال قند و شکر میخواهم، خلاصه نه چیزی میخواهم، نه چیزی به کسی می دهم.

... بازهم خیال دارند در بودجه کرسیخانه مثل سنوات قبل برای بعضی نورچشمی های کرسی نشینان و اقربای نزدیك تبصره ای گنجانیده و رتبه های شش و هفت برایشان قائل شوند!

... اتوموبیل کرسیخانه رئیس فعلی را مثل حاجی پشت تلفن خانه کرسیخانه پیاده میکند و سوارمیکند با این فرق که حاجی در موقع پیاده شدن وسوار شدن کارپنجاه نفر کورو کچل را روبراه میکرد ولی رئیس دمکرات فعلی یکنفر سرباز گذاشته که مردم را ازدوروبر اتوموبیلش رد کند.

... شهرتار تهران بدون مراجعه بکمسیون اوراق بهادار دستور چاپ تمبر شهرتاری بچاپخانه کرسیخانه داده بود وچاپ خانه مزبور ازقبول سفارش معذرت خواسته ومشارالیه رامتوجه مقررات نموده است.

... روز دو شنبه امیر تیمور گورگان مجددا با آقا آشتی کردند.

... اهورا لمب چهارده سال شهرتار نیوجرزی بوده و شهرتاری تهران بهتر میتواند ازوجودش استفاده کند.

... میلیسپارك کارتل ماهی سیصد دولار برای نورچشمی اش مقرری تعیین فرموده است.

... شت فرکاسن چهار حلقه به همه ندانیان منتظر خدمت اعطا فرموده است.

# خبرهای کشور

خفیه نویس باباشمل از سوراخ کلید در طالار هیئت کاخ سفید خبر میدهد که پس ازمحکومیت دولت علیه در دیوان کشور وتخلف ازقانون نسبت باعزام رضا افشره محکوم به انفصال ابدبه فرمانداری نصف جهان، و بلندشدن سروصدا واحضاراو، جغجغه شیرمدآقا واسدل ممه روی علاقه بمشارالیه مرخصی اعطا فرموده ودر نظر دارند لایحهٔ درخصوص تبرئه مشارالیه بکرسیخانه ببرند.

## بازهم نزاع

هفته گذشته امیر تیمور گورکان در کرسی خانه کلاهش باکلاه پوستی سید نعناء توی هم رفت و کم مانده بود کاربه دست به یخه شدن بکشد.

همینطور روز یکشنبه دکتر جلال خپله بادکتر فلق سر تشکیل جلسه علنی و تعطیل آن باهم گلاویزشدند و کم مانده بود در نتیجه التقای دکترین یکی ازآنها ساقط شود

## ارث پدر

روز یکشنبه غروب که جلسه خصوصی بهم خورد عوام فریبی آقای دکتر صدقه گل کرده ودر توی حیاط مجلس جلو چشم همه رو بصدراعظم کرده و باحمله و ناسزا (مگر مملکت ارث پدرت است، توسیاست بلد نیستی بگذار وبرو) نمایشی دادند. هنوزمعلوم نیست آقای دکتر غیرازدکترین چه کسی را سیاستمدار میدانند تاارث پدر را بدو بسپارند.

## جلسه یکشنبه

روزیکشنبه کرسی نشینان از صبح خودشان دراطاقهای خنك جلوس فرموده صحبت میکردند وتماشاچیان جلو آفتاب ویا دراطاق انتظار عرق میریختند. ساعت نیم بعدازظهر پس اززدن زنك وجمع شدن عده ای ازنمایندگان درطالار جلسه، آقای رئیس تصمیم گرفتند که برای تظاهر به دمکراسی بجای فراش معمولی شخصاخود شان عدم تشکیل جلسه را باطلاع کرسی نشینان برسانند، متاسفانه این عمل مواجه بااعتراض سخت کرسی نشینان وتماشاچیان گردید و اگرچنانچه کمی نیزمکث می فرمودند ممکن بود باران تخم مرغ و گوجه فرنگی گندیده نازل شود.

... یکنفر از قصر نیاوران حتی از درختهایش بدون مجوزی استفاده مینماید.

... اتوموبیل ١٠٠٩ ارتش سك دستش در اسباب کشی ارباب شکست و شوفر نظام وظیفه بایدمخارج تعمیرآنرا عهده دار گردد.

... اکنون بجای اتومبیل فوق از اتومبیل ٣٠٠١ آمبولانس استفاده می شود

... علاوه برمنازعه بادکتر فلق روز یکشنبه دکتر جلال خپله باسید نعنا سرمستشاران آمریکائی دعوا کرده است.

... آقای ظهیرالاسلام هم کلاه پوستی را تبدیل بکلاه عادی نمودند وشب دوشنبه درآرایشگاه ایران خیابان رفاهی برای سومین بار تنیر کلاه دادند.

... ماههاست مواجب مهندسها و افسرهای قورخونه را نداده اند.

# جغرافیای باباشمل

شهرستانهای ایران عبارتند از:

اصفهان: حاکم نشین آن شهر اصفهان.

کرمانشاهان: حاکم نشین آن شهر کرمانشاه.

همدان - حاکم نشین آن تهران، زیرا آب وهوای آنجا بمزاج حاکمش سازگار نیست و بایددر تهران خیابان اسلامبول گردش کند.

## آشتی

مخبر بابا که روزیکشنبه تصادفا ازدر لژاعیان ناظر قضایای پشت پرده مجلس بود، مشاهده کرد که آقا سید نعنا و فربند بایکی دو نفر نشسته وشنگول گرم صحبت بودند.

## انتصاب

بکوری چشم جووناى تحصیل کرده وزحمت کشیده چند روز پیش نورچشمی منوچ جون میاهی فرزند جناب آقای معیل السلطنه دوست جون جونی اردوان اول وزیر کم نظیرتیشه وتبر، موسس و رئیس مهمونخونه منهای یك طبقه وآبرومند چلوپلونیا بریاست دفتر عریض و طویل وزارت خونه سراسرفنی تیشه وتبرمنصوب شدند.

بقراریك خبرخصوصی، دربون سیاه برزنگی شیش دبرقهٔ کافه مزبور نیز برای ریاست دربونهای کاخ تیشه وتبردرنظر گرفته شده است.

اداره کل کارچاق کنی وزارتی مشغول تهیه کنترات نومچه هائی باحقوقهای سرسام آور است که کلیه مستخدمه های هفهفوی کافه مبارکه را بعنوان مترجم زبون و کلیه کارمندان بی ریخت متخصصه در تپ دانس را بعنوان تایپیست استخدام نماید.

## تف سر بالائی

درجلسه دوشنبه ١٢ تیر بعد از تصویب شدن اعتبارنامه غیر موجود آقای دکتر آقایان جنك سختی بین آقایان تهرانی ویمین اسفندیاری ازطرفی وآقایان ایرج اسکندری وفداکار ازطرف دیگر در گرفت. آقای فداکار درموقع حمله وبلند کردن پیش تخته آنرا محکم بسر آقای دکتر رادمنش کوبید ودر حقیقت حزب توده بدینطریق خودش بسر خودش زد.



- آقاجان بیا زحمت بکش، حالا که همهٔ لباسهایم را بردی! این یادداشت را هم که نوشته ام «تا موقع گرفتن قمارش بستری هستم» فردا به صندوق اداره مان بینداز!!

## ستون پیشنهادها

آی باباشمل! از بسکه فکر کردم کله‌ام باد کرده‌وقد یه کدو تنبل شد، آخر سرهم عقلم باینجا قد داد که وردارم دو کله تیجه اینهمه دود چراغ خوردن و استخوان خورد کردنمو واسه باباشمل بنویسم که بنداره توروزنومه اش بلکه این وزیرا وو کیلا که لابد عقلشون به ازعقل ماست این پیشنهاد منو سبك سنگین کنن واگه دیدن که واسه ملك وملت خیرداره قبول کنن وبرن تو کرسیخونه بایه بلن شدن بتصویب برسونن ومارو راحت کنن.

عرض کنم بنده نوکرتون مش رجب ازاون نوکرها وفدائیهای قدیم مشروطه بوده‌وهستم‌واو نوختها که‌سیدآقای‌بیرجندی واسه مشروطه تفنك رو دوشش انداخته بود بنده نیزقداره بسته وپشت سرایشون حرکت میکردم. دیگه چه زحمتها که ما دوتائی واسه‌مشروطه نکشیدیم، چه‌عرقها که‌نریختیم،چه جنگها که‌نکردیم الحمدالله آخرسرهم ازاین‌جنك و کشمکش روسفید در اومدیم

مخلص‌کلوم بدون که بکردن‌شکسته مشروطه حق زیادی داریم وحالام که میبینیم اون‌مشروطه نازك نارنجی ما‌افتاده دست‌بچه‌های‌نااهل‌واولاد ناخلف،جیگرمون خون میشه.

بابا، خودت بهتر میدونی که ما کهنه مشروطه چیها آرزو بدلمون موند که یه دفه وکیل حسابی انتخاب کنیم و بفرستیم توکرسیخونه. بقول‌فرنك رفته‌ها انتخابات ما شده سه طبقه یاسه اشکوبه.

یه‌دفه ماوکیل انتخاب میکنیم‌واسم اونائی‌رو که‌دلمون‌میخاد‌مینویسیم‌میندازیم توصندوق.او نوخت دراشکوبه دوم‌دولت اونا روزیر ورو میکنه واونائی را که‌او دلش‌میخاد درمیاره.

دراشکوبه سوم که این و کیلا میان بکرسیخونه، یه‌دفه هم کرسی نشینا اونا رو ورانداز میکنند واونائی را که باب دندونشونه‌واسه‌خودشون‌ورمیدارن‌واون یکی هارو میفرستن بازم سرمـا، ومیکن مال‌بد بیخ خرصاحبش، غافل ازاینکه ما اصلا اونارو نمیشناسیم.

بازم میدونی که این و کیل بگیری کلی خرج ورمیداره،هم دولتوورشکست میکنه وهم اونائی رو که میخان‌ازصندوق سردربیارن. حالا اگه این یکیها که سر دراوردن ورشکست شده‌ان راه و چاهو بلد باشن میتونن سر دوسه ماه ده‌برابرو صد بر تلافی در بیارن وفقط پول دولت یعنی پول ملت مفتی ایـن میون نفله میشه.

اینه‌که بنده پیشنهادمیکنم عوض این کارا دولت کرسیهای کرسیخونه را برای اجاره دوساله‌بمزایده بذاره،هرکه بیشتر داد مال اون باشه.

اگه اینکار رابکنیم هم واسه مالیه دولت کلی پول جمع میشه که بتونه باهاون مدرسه وازکنه تامردم کوره سوادی پیدا کنن وراه ورسم وسلیقه وکیل انتخاب کردنو یاد بگیرن. هم اینکه دیگه گوش فرماندارو نمیبرن، هم‌اینکه واسه‌انتخاب شدن یه‌نفر قشون وقشون‌کشی نمیکنن. نتیجه اش هم چندون بامال‌حالا زیادفرق نخواهدداشت حالا بابا تودانی وآقا بالاسرها. اما میترسم باز داش میلیسپا نارو رابما بزنه و یه خورده ترکیب این پیشنهاد مراعوض کنه وباسم آئین نومه بده بیرون.

مخلص شما: **مش رجب**




**نامه مردم** (شماره ۱)
کجا ؟!
باباشمل — پرسیدن نداره، ۱۱ کربارو بندیلت رابستی، ینگی دنیا.

**اطلاعات** (شماره ٥٥٠٤)
خواستکاری وقتل
باباشمل — خدا پدرت رابیامرزد، خواستکاری که باقتل باشد، طلاقش حتم باقتل‌عام‌توام خواهد بود

...

زیبای گمنام
باباشمل — در دستگاه مستشارها.

**ایران** (شماره ۷٤۷٤)
شکایت اهالی بندرشاه ازبی‌آبی.
باباشمل — نکنه بندرشاهیاهم‌خواستن از بچه‌های تهرون تقلید کنن! والا اگر اهالی بندرازبی‌آبی شکایت کنن‌ساکنین کویر سنگلج تکلیفشون معلومه!

فروشندگان اشك.
باباشمل — عیب نداره! بازیه خورده چاره بی‌آبی رامیکنه.

**ایران** (شماره ۷٤۷۳)
وزارت دادگستری بخواند وبخندد
باباشمل — او نخوانده بریش‌من و تو میخندد. چرا دیگر بخودش دردسر بدهد؟

**ستاره** (شماره ۱۸۳۲)
درفروشگاه دولتی قماش چه‌دیدم؟
باباشمل — همه‌چی غیرازقماش!!
باخواهش وتمناازسربازان مسلح که هرآن با قنداق تفنك تهدید بعقب نشینی من مینمودند وارد محیط فروشگاه شدم.
باباشمل — وبس از یك صبح تا ظهر معطلی دست ازپا درازتر بیرون آمدم.

**ندای عدالت** (شماره ۲٤)
عقاید للـه‌ها
باباشمل — اینست که بچه‌ها رابی‌نان ولباس بگذارند!

**طوفان‌شرق** (شماره ٤٦)
اوخ که باماهرچه کرد آن آشنا کرد
باباشمل — وعاقبتم از آشنائی باما استعفا داد.




**زبانحال سید قبل‌از آمدن بایران**

یا ساز وزیر و شادمان دار مرا
یا ساز وکیل و در امان دار مرا
من هیچ نگویم که چسان دار مرا
زانسان که توخواهی آنچنان دار مرا

...

**بمناسبت آغازپایان‌جنك**

گرفتم اینکه گشودند بال بسته ما
چه‌میکنند ببال و پرشکسته ما
زبعد جنك دو صد مستشار نتواند!!
که تا گره زند این رشته گسسته ما

**حضرقلی**

## آگهی مناقصه

چون اخیرا هوای تهران گرم‌شده‌وآقای قام قام کرسی نشین محترم درطالارجلسه کفشهای‌خودرا درمی‌آورند واحتمال میرود بوی عرق پای ایشان‌مزاحمتی برای همسایه ها وتماچیان ایجاد نماید، لذا کرسیخانه مبارکه در نظر گرفته که ازمحل‌جرائم وازطریق مناقصه یك جفت کفش‌چوبی برای‌معظم‌الیه خریداری نماید وحسب‌الامررئیس مشارالیه بایدقبل‌ازورود به طالارپاها را شسته و باکفش‌چوبی‌داخل‌شود.

ازدارندگان و فروشندگان کفش چوبی تقاضا میشود که در روزهای جلسه برای اندازه‌گرفتن پای ایشان بکرسی خانه مراجعه و پیشنهادات خودرا در پاکات سربسته باداره کار پردازی تسلیم نمایند.

چون آقای رئیس‌خودشان دو زانوروی کرسی جلوس می فرمایند لذا برای‌ایشان کفش‌چوبی‌خریداری نخواهد شد.

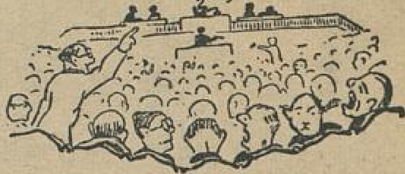
**کارپردازی کرسی‌خانهٔ مبارکه**

## لوس!!

تا که سید نعنا حامی میلیسپو شد
داش میلیسپوی ماهم پیش این‌و آن‌هو شد
بسکه ساعدمسکین‌این‌دوهفته هی‌زدجوش
قامت چو شمشادش اوفتاده چون مو شد
گه بکاخ ایض رفت، گه دو ید تا مجلس
بعد هر کمسیونی چند جلسه از نو شد
گاه صحبت نان‌بود، گاه حرف ازشکر
گاه‌بحث درگندم، گاه صحبت از جوشد
این میانه مصندوق گاه با وکیلان بود
گه بجمع ساعد رفت، گاه با میلیسپو شد
دوش سائسی میگفت هر که نازکش دارد
لاجرم دراین کشورلوس‌و حرف نشنوشد

**حضرقلی**






### جلسه سه شنبه ۶ تیر

آقای مجدضیائی — آقای ذوالفقاری را غایب بی‌اجازه نوشته‌اند ایشان مریض میباشند.

بابا شمل — پس طفلك را مریض بی‌اجازه بنویسند؟

آقای فریور — بنده نمیدانم چه موقعی رعایت نظامنامه لازم است.

بابا شمل — اهمیت ندارد تازه‌کاری، ولی چون باهوشی زود یاد میگیری وسوراخ دعا را پیدا میکنی.

آقای شریعت زاده — بنده آقای خوئی وسایر آقایان را نمیشناسم.

بابا شمل — اهمیت ندارد، زیادگم نکرده‌ای.

آقای شریعت زاده — تبریز مهد پرورش آزادی وموجد اساسی مشروطیت ایران بوده است.

بابا شمل — جانم مشروطیت حالا سی‌وهشت سالش‌است دیگرمهد ندارد بلکه روتختخواب لالائی میکنه.

آقای شریعت زاده — بنده در پیشگاه ملت ایران و نمایندگان ملت اعلام میکنم که درانتخابات تبریز تهدید وتطمیع بحد وفورشیوع داشته.

بابا شمل — مرحبا تبریزیها حرفشان یکی‌است، تهرانی ها پول گرفتند وقول‌دادند ونوشتند ولی تبریزیها پول گرفتند وقول دادند ونوشتند.

آقای نایب رئیس — ازموضوع خارج نشوید آقا.

آقای شریعت زاده — داخل درموضوع است آقا.

بابا شمل — پس نه داخل‌موضوع‌است ونه خارج آن.

آقای شریعت زاده — عرایض من ندای قلب کسانی‌است که ملت ایران‌باید درراه مشروطیت ازآن‌ها حق‌شناسی نماید.

بابا شمل — تورا خدا این مشروطیت هم حق شناسی دارد؟

آقای شریعت زاده — من تعجب میکنم انجمن نظارت با آزادی واختیاراتی که بموجب قانون اساسی داشته، نتوانسته آزادانه تصمیم بگیرد.

بابا شمل — تعجب ندارد، قانون اساسی که پشتش‌قدرتی نباشد دفترچه سیاهی بیش نیست.

آقای امینی — بنده برحسب وظیفه مخبری که دارم ناچارم ازان پرونده دفاع کنم.

بابا شمل — یعنی المامور معذور.

آقای امینی — مشکل‌عمده‌اینجابوده که عده ازکاندیدها درانجمن عضویت داشتند.

بابا شمل — باقی بپیشکشت.

آقای یمین‌اسفندیاری — صحیح‌است (خنده نمایندگان).

بابا شمل — مخفی نماند دوره سیزدهم احترام حاجی‌را نگهمیداشتی ولی حالا خیلی شوخ شده‌ای.

### جلسه دوشنبه ۱۲ تیر

(بامهره سیاه وسفید رای گرفته شد باعتبارنامه آقای رحیم زاده خوئی ورد شد).

آقای دشتی — من خودم رأی سفید دادم ولی اصول باید محفوظ باشد، یك نفر از رفقاراهم گفتم رای سفید بدهند اما فعلا رد شده است.

بابا شمل — رحم‌الله من‌قرء الفاتحه.

آقای دکتر کشاورز — چون مصالح مملکت بالاتر از عضویت حزب است.

باباشمل — بارك الله بچه خوب، گل سر سبد وکلای توده توئی.

# غزل

ما بدین در ز پی حشمت وجاه آمده ایم
از پی حفظ زر و ملك و میاه آمده ایم

از قم و یزد و فلسطین و لواسان و اراك
تا محل زد و بند اینهمه راه آمده ایم

سبزهٔ باغ تو دیدیم وز اکناف جهان
بطلبکاری آن مهر گیاه آمده ایم

تا مگر باز کلاهی بسر خلق نهیم
از دو صد منزل با طرفه کلاه آمده ایم

لطف یاران طریقت گنه ما بخشود
ورنه دانیم که خود غرق گناه آمده ایم

آبرو میرود ای ابر خطا شوی ببار
که به مجلس همگی نامه سیاه آمده ایم

یارب از لطف ببخشا گنه رأی خران
که بدرگاه تو با ناله و آه آمده ایم

حیرتعلی

## خفیه نویس هرجائی

### بلای حلقه

سر گذرتقی خان دونفر جوون گرم صحبت بودن ودل داده وقلوه گرفته بودن. ازریخت حرف زدنشون این طور معلوم میشد که خیلی وقته همدیگر را ندیده‌ان جون‌اولی گفت راستی‌داش رضا چرا هیچ خدمت نمی رسیم، درعالم رفاقت رسمش بود که توپاك ما را فراموش کنی؟!

دومی بر گشت گفت داش حسن‌چیکار کنم ازوقتی‌این حلقه کذائی را بانگشتم کردم وناسلامتی جونم صاحب اهت‌وعیال شدم این زنیکه بکلی افسار بگردنم‌زده ونمیذاره توپوست خودم بجنبم.جون‌خودت قسم که وقت ندارم‌سرم را بخارونم تاچه برسه باین که سروقت‌رفیقام برم. رفقش گفت برودعاکن که بازتوحلقه با نگشتت کرده‌ای اگه بنا بود این یاروزلف داره حلقه بگردنت بندازه آنوقت تا قیام‌قیامت دست وبات بندمی‌شد وهرجا میرفتی این حلقه‌مثل‌طوق‌لعنتی‌بود که بگردنت‌انداخته باشن.

### گلی بجمال فاطمه‌سلطان

دیروزلنك ظهر که خسته‌وموندە از کاربرگشتم و بخونه رسیدم هنوز پام تو حیاط نرسیده بود که دیدم سر آب تو حوضمون‌واشدوشرشر بنا کردبآب‌اومدن. خیلی ذوق‌زده شدم و گفتم‌الحمدالله بعداز یه ماه حوضمون که پاك خشك شده بود رنك‌آب‌بخودش‌دید. اما یه ربع‌ساعت که گذشت دیدم‌آب بند اومد دنبال جوب را گرفتم تا به بینم کدوم‌شیرپاك خورده‌ای شریك‌آب ماشده. پنجاه قدمی که رفتم به چیزی دیدم که دود از کله‌ام بهوا رفت معلوم شدامروزهمسایه مون نوبه آب‌حوض کشیش بوده ویاروآب حوض کشه سطل سطل‌آبهاروآوردەوتوجوب‌ریخته. کلفت ما فاطمه سلطون هم بی‌خیال ازهمه همین که چشمش بآب میخوره از هول حلیم تو دیك افتاده وسرآب را توحوض کج می کنه وقتی این موضوع را فهمیدم خراستم بگم گلی بجمال شهرداری‌اما ترسیدم‌این سرجوونی بگیرن بندازنم‌توهولوفدونی. فکر کردم بگم گلی بجمال همسایه ولی دیدم یارو پشتش بکوه ابوقبیسه وبه‌تریج قباش‌برمیخوره. آخرسر از دیوار فاطمه سلطون‌غلك‌زده کوتاه ترکیر نیاوردم‌وگفتم

گلی بجمال فاطمه سلطون

۱ - ویلان‌الدوله

آقای دکتر کشاورز - بهرحال این پرونده خراب است‌ومن طرفداری نمیکنم ولی باید تجدید شود.

آقای یمین اسفندیاری - چرا درشعبه نفرمودید.

آقای دکتر کشاورز - در شعبه شما ماشاءالله نگذاشتیدو گفتیدمن باد کتر ۲۰ سال‌است رفقم وباورای میدهم وباکثریت و این حرفها کار ندارم.

آقای یمین اسفندیاری - بعدتـوضیح میدهم.

بابا شمل - خبر باواگون عقبه.





# حساب باباشمل

### چهار عمل اصلی

## معادلات کرسی‌نشینان

یك جثه باریك + یك اندام لاغر + یك تسبیح کوچك + یك عینك + یك مشت دوست ورفیق صمیمی : ( تهران + کرمانشاه ) + سابقه فروش سیگارو کراوات ( در موقع کسادی ) + یك دیپلم کلاس قضائی + استفاده کامل از آن + دویست جلد رمان + مدیریت دفترمحاکم صلح + ریاست دادگاه بخش + دوستی مرحوم داور + ماموریت عدلیه × (اراك + خوزستان) + دادستانی کرمانشاه + سه ماه مرخصی در نتیجه وکالت کرمانشاه + محبت آقای صدر + یك جواز وکالت درجه اول + یك منشی سیار + داعیه دکتری درعلم حقوق باستناد دیپلم کلاس قضائی + ذکر با تسبیح درمجلس — تاثیر + ارادت کامل به فربند همه دانی + ارادت ناقص به نعناع + بعث بعدالموت به استناد سجل احوال ودر نتیجه — نظام وظیفه = **خواجه ساسان نصیر**

۹۰ سال عمر + ۷۰ سال رعیتی — سوادکافی + یك دست لباس × تابستان و زمستان + ریشه در کاشان + توقف ممتددرفیروزآباد + اشتباه اسمی با صاحب قاموس + دو دوره وکالت دردورهٔ دیکتاتوری : ( مخالفت باکلیه مرخصی ها + ساختمان بیمارستان ) + پول دولت — قباله — دخالت دولت + صرف وقت در مریضخانه : همه چیزو همه کار + مالکیت باغ چرمی + علاقه زیاد به آن — تمایل به ردآن باوجود پرداخت پول تمبر ازصندوق اسدل‌ممه + ثروت هنگفت : آقا زادگان + یك آقا زاده درآتش عشق و کالت + تظاهر × الی غیرالنهایه + علاقه بکرایه نشینی در کوچه دردار + موفقیت + ارادت ( به آقا + حریف آقا ) + وارث بیکسان و بدریتیمان و ۰۰۰۰ + یکدل ویك دهن × ۱۰۰۰ جا — رفاقت = **انفرمیه**

# نیش و نوش

**خواجه نصیر**

یکی پرسید از آقای نصیری
که ای ماهر بفن مار گیری
چه‌شد کزهمرهان الفت بریدی؟!
بکرسیخانه خاموشی گزیدی؟!
بگفتا به که ما خاموش باشیم
چرا دشمن برای خود تراشیم
هوا خواهی سیدشد فن من
کنون این حلقه و این گردن من

**حضرتقلی**

— کجا میروی، آرتوس میلیسیپوس؟!



—Quo vadis, Artus Milissipus?!

# بورس

| نام شرکت | علامت تجارتی | نرخ هفتهٔ قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت ملاغه | | ۱۱۵ | ۱۱۳ |
| میلسپاك کارتل | | ۶۱ | ۶۳ |
| شرکت تضامنی ضیاء | | ۶۲ | ۶۱ |
| توده کمپانی | | ۶۶ | ۶۳ |
| سوسیته آنونیم همرهان | | ۴۸ | ۴۸ |
| برادران سوسیالیست | | ۴۵ | ۴۵ |
| سندیکای خانه بدوشان | | ۱۱۷ | ۱۱۷ |
| اتحاد ملی | | ۲۰ | ۲۰ |
| شرکت لاهیجان | | ۱۹ | ۱۹ |
| جبه آزاد | | ۲۳ | ۲۴ |
| بنگاه کاریابی هشتی | | ۴۳ | ۴۳ |
| شرکت بانوان | | ۹۵ | ۹۶ |

( مبلغ اسمی تمام سهام ۱۰۰ )

درهفتهٔ گذشته رقابت بین شرکت ملاغه و میلسپاك کارتل بجای باریك. کشید. مجمع عمومی میلسپاك کارتل ازانحلال صرف نظر کرده وصاحبان سهام تصمیم گرفتند سه چهار ماه دیگر بفعالیت شرکت ادامه دهند، در نتیجه این رأی اسهام شرکت ملاغه قدری سست شده و برعکس اسهام میلسپاك کارتل تااندازه‌ای محکم شد. شرکت تضامنی ضیاء باازدست دادن کلاه بوستی بعضی ازسر سلسله جنبانان وموفق نشدن به تخلیهٔ عمارت دارالحلقات تنزل کرده است. سران توده کمپانی را عصرها در کافه کنتینانتال میتوان ملاقات کرد. اسهام شرکت در تنزل است. همرهان و برادران سوسیالیست ثابتند. خانه بدوشان ازقشلاق به ییلاق رفته اند . تکلیف یکی از کوچك ابدالهای بنگاه کاریابی هشتی درمجلس هنوزمعلوم نیست ودر اسهام بنگاه تغییر قیمت حاصل نشده .

جبه آزاد بمناسبت خرید یك سهم از مکاره بهارستان ترقی کرد و بفرمان انتشار داده.

روزنامه ننه‌صمد شرکت بانوان سه هفته است بطورهفتگی منتشرمیشود ومختصر جنبشی بسهام شرکت داد .

سماور حزب ایران تغییرمحل داده وازته دالان جلوی درب‌ورود خودرا بعقب کشیده اماهنوز آتش درونی آن روشن نشده است — سهام حزب هنوزدر بورس معامله نمیشود .



سال دوم— شمارهٔ مس







## اخطار مهم

نامه باباشمل تا کنون مخبر رسمی برای مراجعه به اشخاص و ادارات دولتی نداشته و ندارد. وفقط برای نوشتن اخبار مجلس دو نفر بآنجا معرفی شده است. متمنی است هرکس خودش را باین سمت معرفی نمود فوری باداره آگاهی اطلاع دهید.

دفتر نامه باباشمل

## تله های شهر تاری

پریشبا اصغر فکلی اومد سراغ ما و نمیدونم چرا رو این دنده افتاده بود که مارو اذیتمون کنه؟ هی گفت پاشو بریم سینه‌ما؛ هرچی بهش گفتم بابا بذار فکر نون وآب وچیق و قماشمون باشیم بخرجش نرفت که نرفت. گفت: آخه چقدر هم میشه بمادیات پرداخت، یه‌خورده هم بیا چیزای تازه رو ببین و اقلا بدون که دردنیا چیزای خوبی هم‌وجود داره.

ازاونجا که نخواستیم دلشو بشکنیم یه‌شابوی عهدشاه شهید داشتیم سرمون گذاشتیم ودستی هم بشاربمون کشیدیم و راه افتادیم. نزدیك خیابون اسلامبول که رسیدیم، گفتم اصغر مارو ولمون کن وبااین قیانه تواین جمعیتی که ازهفتاد ودو ملت درست شده وهر کدومشون‌هم یه‌قیافه ویه زبون مخصوص خودشون دارن، نبر. مابر میگردیم، توهم بسلامت، سینه ما تو برو. گفت هیچ چاره نداره تااینجارو اومدی باید این دوسه قدمم بیائی، امشب دیانا دوربین آواز میخونه، این حرفو زد و خودش جلو رفت بلیط بگیره. مام افتادیم لاجمعیت وده فشار بیار. دیدم اگه دیانا دوربین که سهله دیانا نزدیك بین‌هم باشه تواین شلوقی جلو پاشو نمیبینه!! هردقه دوهزار نفرهر یکی بایه‌قیافه‌ازجلوچشمم رد میشدن وازبوی بنفشه گرفته تابوی‌پونه و تخمه هر کدومشون یه‌بوئی میدادن. بدتر ازهمه یه‌پسره‌ای یه چیزی دستش گرفته بود وهی تودك ودماغ مامیکرد میگفت گام دارم، گوشت امریکائی دارم، گفتم ببین کار بکجا کشیده که باید گوشت گاو و گوسفند خودمونو بذاریم بریم گوشت امریکائی بخوریم. چشمت روز بدنبینه برگشتیم یکی بزنیم تو سراین پسره، یه‌دفه دیدم پام توی یه سوراخی فرو رفت وجلو چشمم تاریك شد. بعد ازیه دقه که چشمامو واز کردم دیدم‌تاکمر توی یه‌چیزی غلیظ و بدبوئی فرو رفتم هرچی هم تقلا میکردم بیشتر پائین میرفتم. بنای فریاد راگذاشتم.....ای‌مردم بدادم برسید!!!..اصغر بدادم برس!؟..دیانا دوربین بفریادم برس!!.....خیر! ابدا خبری نشد.

خلاصه باهزار جون کندن دستمونو بلب چاه بند کردیم وزور زدیم زور زدیم تاتنمونو ازلای گلّ ولجن بیرون کشیدیم واومدیم بالا. دیدیم بهه. باز افتادیم تو همون جمعیت واینجا یه‌چاله راه آب بوده که درش بروی همه وازه ومعلوم نبوده شهرداری این تلهٔ لاپیرو برای کی کنده بود که من بدبخت توش افتادم!؟

زیاد طولش ندم بوی ماهم بیوهای دیگر اضافه شدو اومدیم‌بواشکی راهو کج کنیم روبمنزل، که اصغرخرمو گرفت. وقتی دست وپای لجنی مارو دید رگهای گردنشو کلفت کردو گفت بابا اینجا مرکز تمدنه، چرا خود تو اینجور کردی که مایه آبرو ریزی بشی؟؛ گفتم هیچی نگو منم تو چالهٔ تمدن افتادم که این شکلی شدم.

خلاصه یارومارو واسهٔ‌قیافمون‌انقده‌برد جلو که‌اگه‌یه‌قدم دیگه جلو میرفتم سرم بکچ دیوار میخورد!

چشممون که چیزی ندید وگوشمون هم عوض آوازیه صداهائی شنید که دعوای والدهٔ آقا مصطفی رو بس ازبرگشتن بخونه جلو چشممون آورد.

.....هرطوری بود اون دوساعته رو گذروندیم و بیرون که اومدیم خیابونا انقده تاریك بود که اگه کبریت چپوقمونو همراهمون نیاورده بودیم، صد دفهٔ دیگه توی سیاه چالهای‌شهرداری‌میافتادیم.

مخلص کلوم وقتی بخونه رسیدیم لباسامونو توهشتی در خونه درآوردیم وبدیوار آویزون کردیم که بخشکه، بعد با قلمتراش گلاشو بتراشیم. چون آب که از صدقه سر شهرتاری ازاول عید تاحالا حوضمون رنگشو ندیده ووالده آقا مصطفی بچه‌ها رو برای اینکه شیطونی نکنن شبا توحوض میخوابونه، صابخونمونم از اونوخت تاحالا حوضو جزو یورت خونه حساب کردمو کرایه‌شو میگیره.

برای‌صورت‌شستن‌هم که بچه‌هاطفلکا سروصورتشونو صبحا بامداد پاك کن پاك میکنن، میمونه آب خوردن که‌صبح بصبح یاروآب‌شاهیه باهزارتاقروقر، یه تنك‌آب حوض‌خونشونو برامون‌میاره اونم نصفش‌از ته کوزه میره ونصفشم آب دیزی میشه و ازظهر ببعد که بمنزل‌خراب‌شدمون‌میرسیم باید ازهوا بخار آب جذب کنیم.

حالا باباجون‌میخواستم زحمت‌بکشی وازقول مابگوش اون شهر تاری‌برسونی که شهرتاری‌هرکاری نکنه، باید خیابونا رو درس کنه، یعنی اقلا چاله چوله هاشو پرکنه، قیر ریختن پیش کشش ویه‌چراغی، فانوسی، شمعی، چیزی هم بدر و دیوار بچسبونن که مردم چششون ببینه کدوم سوراخ میرن‌واز همه مهمتر اگه‌شهرتاری تتونه آب بمردم برسونه دیگه ما این شهر تاری بچه دردمون میخوره.؟!

ع. ب. خفیه نویس

## برای بچه ها

**میلیسپامیگه‌من‌زرگرم**
**طوق طلا بگردنم**

تجی‌جونو سوار کنین
جیبشه پر خیار کنین
تجی چه و تجی چه
تنها نری تو کوچه
کوچه پر از مسونه
پولی ازت* میسونه
مگر پولش چنده
سیب سمر قنده
ویلا های در بنده
یا کوبونه قنده
چمدون دس راسه
پرش الماسه
چمدون دس گیره
درش زنجیره
چمدون آبی سیره
هس توش بزه لیره
ماشین دمه باغه
رادیا ترش داغه
الان دیگه چندیس
کامیونا بار بندیس
**استپانی** ماته
**لمبو** بی کراواته
هی‌بش میکه بای بای
گریه کند های های
**فرتسن** واس دختره
گوشهٔ چشماش تره
**شاکمنه**چوب وذغال
واس **چوپی**رفته‌زحال
اون **کره‌شام** کمرگی
زد به چیق یه پکی
اشکاشو کردجمع‌وجور
خنده هکی کرد بزور
اون جونی **هودسن**چیزه
واسه مامان ریزمیزه
گریه کند مثل ابر
هرچی بهش‌میگه صبر
کن، که هنوز بشمام
دام دارا دام، دام دارام
هی خودشو قل میده
گریه رو باز ول میده
اون یارو دکتر پلاك
رو سرش میریزه خاك
ای ددم وای، ای ددم
منکه تازه اومدم
آخ از این باغ ارم
گشنه واسه چه برم
**سر سبد گل تجی**
**گردن او از کجی**
چسبیده رو شونه اش
یه وریه چونه اش
دوره اطاقش همه
زیر چشاشون نمه
دخترا مثل عروس
خوشکل ولوس وملوس
دینا و ژانت، هدی
بار بارا، رینا کی
جم شده دور اطاق
میکنن با هم سیاق
چشما همه نم نمو
گریه کنن های‌و هو
این هوو آی همدیکه
این باون لیچار میگه
این‌میکه خوب شدتجی
رفت و تو گردن کجی
میگه بسوزه دلت
حال که تجی کرد ولت
زور بزن و زور بزن
هی بشین سنتور بزن

•••

**کی میشه ایرونیا**
**واسه‌شون‌این روزیا**
**جونی‌مگه درکنن**
**زندگی ازسرکنن**

مهندس‌الشعرا


## نامهٔ هفتگی باباشمل

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب‌امتیاز ومدیرمسئول: رضا گنجه‌

محل‌اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸٦-۵۴

مقالات وارده‌مسترد نمیشود. اداره در درج وحك واصلاح مقالات وارده آزاد است. بهای لوایح خصوصی وآگهی با دفتر اداره است:

بهای اشتراك

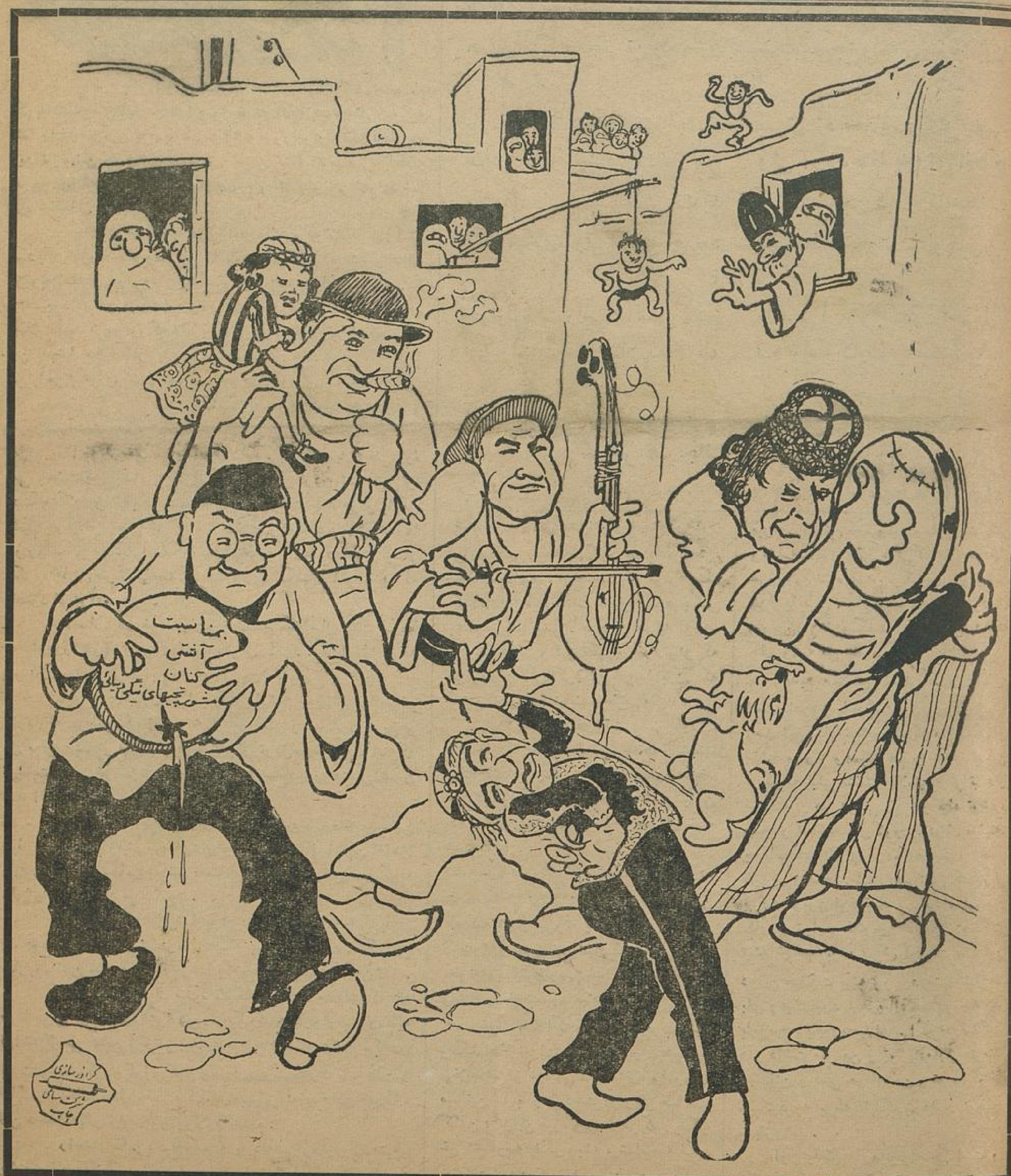
| | |
|---|---|
| یکساله: | ۳۰۰ریال |
| ششماهه: | ۱۰۰ « |

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود بهای تکشماره یکروز پس از انتشار مقابل خواهدبود.

# باباشمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم— شمارهٔ مسلسل ٦٢ | (تك شماره - در همه جا ۴ ریال) | پنجشنبه ۲۲ تیر ماه ۱۳۲۳




اومدیم باز اومدیم - اردك بودیم غاز اومدیم




والله من از کارای شما هم خنده‌ام میگیره هم میخام گریه کنم . مثل این که شما هنوز خسته نشده‌این ، مثل این که شما ها درعمرتون یه دفه هم توآئینه صورتتونو نگا نکرده این تا ببینین چه ریختی هستین . نه من خنده ام میگیره بلکه هربچه‌ای‌ا که یه دقه چشماشودرست باز کنه وتو بحر کارای شما بره خنده‌اش میگیره .

یه شاعرشجاع وپاك وآزادی داشتیم که شاید تنها کسی بود که دورهٔ مشروطه و انقلاب دامنش آلوده نشد و صاف ازبوته امتحان دراومد وبرعکس همه ازمشروطه ضرردید . تا زنده بود دربدر میگشت ووقتی هم که مرد این ملت حقشناس اصلا نفهمید کی‌مرد و که دفن و کفنش کردوحالام‌قبرش کجاست. این بدبخت عارف قزوینی بود که فرمود :

من باحوال توای کشوربیصاحب جم
نکنم گریه پس‌ازگریه نخندم‌چکنم

راستی هم ، نکنم گریه پس ازگریه نخندم چکنم .

آخه شوخی هم یه حدی داره . بازی هم‌یه وختی‌داره سی وهشت سال مدام یه بازی را تــکرار کردن تماشاچی را خسته میکنه. والله‌دیگه بسمونه وخت‌وبیوخت چشمامونو بازمی کنیم بازهیکل نحس شما ها ویا عمقزی ودسته دیزیهای شما ها رو رو سکو میبینیم ، دلمون بهم میخوره . شما دهنتونو بــاز نکرده ما تاآخرش میخونیم ، شما «ف» نگفته مـا میدونیم که مقصود فرحزاده .

انصاف هم خوب چیزیه ، نمیشه چهل سال پشت سرهم یه بازی را درآوردوآدماشوهم‌عوض نکرد . بخدا شما دیگه سرکلافه راگم کرده این وبیخودی بخیه بآبدوغ میزنین.

این بازی‌شما ازبس‌لوسه، ازبس‌شما خوش‌غیرتهااصرار دارین که هرطورشده اون ریخت بی‌ریختتونو بمانشون بدین و دل بچه مسلمونو ببرین وبازخودتونو تودل‌ماجاکنین ، اینه که ازغایت لوسی‌خوشمزه شده وازبس‌شما سمج‌وپررو‌هستین‌انسون خنده‌اش میگیره .

شما همینکه شلیته تونوعوض میکنین و وسمه میکشین خیال میکنین بازمیتونین خودتونوجا بزنین غافل‌ازاین که‌اصلا ماروی شما را نگاه نمیکنیم ، ماشما را ازراه رفتن کج‌وکوله ولرزیدن پاهاتون میشناسیم .

والله من‌اگه جای‌شما بودم دیگه این خیمه شب بازی را جمع و بساطموجهنم دره‌ای دیگه پهن میکردم . اگه این کاروبـکنین حتم هم خدا ازشما راضی‌میشه وهم بندگان‌خدا .

آخه صنارجگرك سفرّه قلمکار نمیخاد . مملکتی که‌اگه دوتا موش توش باهم‌دعوا کنن سریکی‌شون بدیوارمیخوره، یه قراضه کرسی نشین ویه دوجین وزیرمیخاد چکار ؟ اداره کردن بیست وچهار کرور کورو کچل وسربزیروبیسواد که این لفت و لعابهارا نمیخاد. سالی‌یه ذرع کرباس بهربرهنه‌ای دادن که‌دیگه این دستگاههای ولنك ووازولازم نداره .

راستشو بگین ، هیچ‌شده که یه دفه‌هم‌خودتون کلاهتونو پیشتون قاضی کنین‌وببینین‌تواین‌ملك راستی‌شما ها چکاره این ؟

شما که ماشاءالله دهنتونوتا بیخ گوشتون وازمیکنین وهمدیــگرو نماینده محترم خطاب‌میکنین ، هیچ پشت سرتونوهم‌نگا کرده‌این ؟ هیچ ملتفت‌شده‌این که هیچکس پشت سرشما نیس . هیچ یه مرتبه اون پرونده های وکیل بگیری خودتونو که هزاربار بزکش کرده‌ان خونده‌این که ببینین‌چقدرشما نماینده حقیقی ملتید ؟

توکرسیخونه هروقت چشمم باون صف‌جلو که صدراعظم‌وجوجه هاش‌نشسته‌ان میفته خنده‌ام میگیره که این‌بیچاره هاچقد خودشونومیگیرن‌وهیچ‌هم بروشون‌نمیارن که تمام‌این‌دستگاه پوشالیه، همه‌اش خیمه شب بازیه .

مزه داره که تازه این هفت هش ده نفرهم باهم نمیسازند و خیال هم نمیکنن که همه شون سروته یه کرباسن . جـانم دومارازیه سوراخ‌درنمیاد که یکیش‌ترکی بخونه ویکیش‌فارسی.خدا نجارنیس‌اما در وتخته را خوب بهم میندازه .

خوب حالااگه ما ازبیخ عرب بشیم وبگیم‌اصلا ایران هم نبود توران هم‌نبود وخرماهم ازکره‌گی دم نداش، ولمون میکنین یا بازهم دست از ریش مـا نمی کشین ؟ تواین هیروویر که هرکس بفکر خویشه کوسه بفکر ریشه ، شمام همه فکر وذکرتون اینه که چطوری‌خودتونو باون میزای گدائی بچسبونین ومارو منترکنین وبا اون اتول مبین هائی که مثل خردجال هرروزیه نمره عوض میکنه چپ و راست جولان بدین . راستی مردی را میبردن داربزنن زنش‌میگفت دربرگشتن یه‌شلیته گلی واسه من بخر.

قدیم میگفتن گدائی کـار بیمایه است، امروز باید گفت وزیری کار بیمایه است.این آقای‌شیك‌وپیك که مثل‌عسکهای سینما میمونه وهمیشه هم یه خنده نمکین برگوشه لبش نشسته مثلا تیشه و تبردار مملکته . هر دولتی رو کار بیاد توشه ، مسجدو نساخته مثل‌کور بردرش میشینه. بحساب هم حلوای مرده هاست و هــم خورش زنده‌ها . کسی هم نیس که ازش بپرسه قربون اون قــد و قواره ات برم کار تو تواین ملك چیه ، این مملکت تیشه‌اش کجا بود، تبرش کجاست ،اگه‌این دراین مملکت پیشه ور بود حتم تنبان‌هم پای رعیت بود ، هرسال هم دو حبه قند باین‌مردم بیچاره میدادن. اگه این‌مملکت هنر داشت مثل من و تو آدمارو هنرمنه نمیگفتن و کسی حرفای من و تو راگوش نمیکرد چه برسه باینکه وردارن بنویسن و بفروشن .

اون یکی درمانخونه چی است .

« بقیه درصفحه ۳ »

## مجی ماهی !!!

مُجی ، مـاهی، آب، آه و علـی
خپلـه‌س مثـل چُتـول، بغلـی

کله اش گِرد و گـردنش کـوتاس
سرش مو داره نمـدونـم یا طاس

شکمش خیلی قُمبلو چو کُره س
فرم بالون‌شصت‌وهف‌موتوره‌س

یـه وری تـو نـمیره از پهنـی
از اون در گُندهه **بانك رهنی**!

اونقدر پهنه کـه تو خاك اُرُس
باون پت پهنی جاش نمیشه درس!

سرش **کامچاتکا**، پاش دَم جبهه‌س
بـا لَـقت **آلمانار** میزنـه پس!

یه دسش هس تو برف قطب شمال
اون دسش از ما هر ما میخا ریال!

همچی گف یه شبی واسه‌م خیاط
پارچه های، یارو **رشید و طواط**

همه‌ش اُگك که بفرسن واس اون
شات‌بشه جخ واسه‌ش یه‌زیرتمبون!

☆☆☆

پارسالا ناغافـل کـمی جمبید
بسرش زد هـوای کـاخ سفیـد

کرد وکیلارُ چندی کـاغذ پیچ
**ولی آورد فقط یه رای ازهیچ**

وقتی دادن خبـر بهش خندید
گف آخه من کجا و کـاخ سفیـد

اگه میخای‌بدونی این چی‌بود
این فقط امتحون پوچـی بود

☆☆☆

خوش بحالت راسی ، آمشتی مَجی
راحـتی از دَس دَدی، تجی (۱)

نـه واسه‌ت قِـر میاد نه قمبیله
نـه واسه کارت میکـنه پیلـه

بیخودی هیچ نه یُف بفکر دَدَر
لَم بده اونجا جـونم بـی سر خـر

**کیج دوزخ خری چه خوش گف راس**
**سر خر هر جانیس ، بهشت او نجاس**

**مهندس الشعراء**

۱ - Dady

# درد دل باباشمل

بقیه از صفحه ۲

درمانخونه چی و طبیب مملکتی که نصف مردمشو تابستون تب و مالاریا و حصبه درو میکنه و نصف دیگر شو زمستون تیفوس وسرماخوردگی، وتوی شهر بزرگش هم حکیم و دوا پیدانمیشه وفلوسو احتکارمیکنن وهرچه‌داروهست در بازار سیاه میفروشن واگر کف دست بابامو دیدی در بازار سفیدش هم دارو خواهی دید.

این هم که شق ورق مثل اسب ذوالجناح تعزیه گردونی راه میره وسینه جلو میده دعوا خونه چیه. یه گله امیرلشکر و امیرتومان زیردستشه که بهریکی یه دونه اتول‌مبین نو داده که عهت وعیالشو نو توشمیران وتهرون جلوملت گرسنه رژه ببرن‌و حریف هیچکدومشون هم نیس، تورا خدا اگه اینو دیدیدازش بپرسین که تووزیر کدوم دعوا هستی ویا اون امیرلشکرت که تو خیابانو اینقده سینه کفتری رامیره وشمرهم جلودارش نمیشه امیر کدوم لشکر ظفر نمونه؟

چارمی وزیر اندرون کل ممالك محروسه تهرونه ویه فوج خان‌حاکم پشت سرشه که تواین تهرون ویلون‌وسرگردونن. اوکاری باین کارا نداره، هر که خر بشه او پالانشه. او را چه ازاین قصه که گاو آمد وخررفت. اووزیراندرونه ولی حکمشو بیرون دروازه سهله که توخونه خودش هم نمیخونن. امنیه هم داره اما معلوم نیست امنیه کدوم امنیتیه. شهربان هم داره اما کدوم شهرو ازدست دزدا حفظ میکنه، خدا میدونه. شهرتار هم داره ولی فریاد مردم دارالخلافه ازبی آبی بآسمون‌میرسه.

چاپارخونه‌ای که تلگرافاتشو باقاطر میفرستن‌و کاغذاش اگر رسید باید جشن بگیرن وخدا را شکر کنن، دیگه عمارت به این گنده‌گی و گنبد وبارگاه لازم نداره. ده تا ازاون قاطرچی های دوره شاه شهید وچارتا قاطروشش‌تا الاغ‌بندری کاراینارو میتونه بکنه.

این بزرگوار هم که مثل خلیفه بغداد سلانه سلانه راه میره ونازوتبختر ازسروپیکرش میباره باجگیرباشی‌است. تازه با این فیس وافاده تواطاق مستشارش راهش نمیدند. عجب مملکتیه، سیگاربسته ده شاهی را سه هزار بمردم فروختن و چیت دوقرانی را با هزار منت سه تومان قالب کردن را تواین مملکت مالیات گرفتن میگن، قدیما این کار ها روچپو کردن می گفتن.

یه دقه هم هیکل‌این بیچاره‌ای سرگردانو ور انداز کنین، راه خونه خودشو بلد نیس‌واسمشو گذاشته راهدارباشی اینم نه ازشوربای قم‌میمونه ونه ازحلیم کاشون. هرجا عروسی است پاچه ورماله وهرجا عزاست یخه پاره میکنه، هیچ هم آرزوئی غیر از این نداره که هرچه بیشتر خودشو باون میز به چسبونه وهردسته‌ای‌رو کاراومد اوهم‌توشان باشه. یه اداره‌ی گله گشادی داره که اسمشو گذاشته ماشین دودی،روزی هم سی چهل تا بیشترمسافر بقم نمیبره یعنی همون کارومیکنه که شوفر اتوبوس بی سر و صدا تر از او انجام میده و لیفت و لیس هم توش نیس.

این‌مملکت ازصدنفر نودوپنج نفرش بیسواده اماعوضش هفتادتا قانون تعلیمات اجباری داره که تا حالا مردی پیدا نشده که یه ماده‌شو اجرا کنه.

توراخدا این‌مملکت وزارت خرچنك میخاد چکار. مرده شوی ریختتو نو ببره بااین بچه‌تربیت کردنتون که پس‌ازده پونزده سال یه ورق کاغذ دست بچه میدین ویه راست میفرستین پشت درادارات بگدائی. هنوزبس‌ازسی چهل‌سال تجربه نتونسته‌این بچه‌ای تربیت کنین که بتونه خودش گلیمشو ازآب بکشه بیرون ویا سواد فارسی شاگرد مکتبی های قدیمی را داشته باشه.

اما اومدیم سرهمشهری که یه با چارق یه پا گیوه از ولایت اومده ودیوونخونه روزیرمهمیز کشیده. کسی‌هم نیس که ازش بپرسه راستی هیبت اللهی یا میخائی‌مردمو بترسونی؟ سه ماه بیشتره سوار کاری مردم‌مردونه بیا بمیدون بگو ببینم‌از کدوم بیوه زن‌رفع‌ظلم کرده‌ای مال کدوم یتیمو گرفته بهش‌پس‌داده‌ای؛ کدوم‌دزد میزنشینو گرفته‌وبیرون‌انداخته‌ای؛ غیرازدوسه تا کار خلاف قانون چکاری ازتوسرزده است؟ مردم‌راستی خیال‌میکنین که اگه این‌دیوان خونه نباشه چیزی کم خواهید داشت؟ یا بیشتر ازحالا بهتون زور خواهن گفت؟ تورا خدا بمن‌نشون بدین ببینم یاروبساط دادش را کجا گسترده است؟

این یکی هم‌چشم بددور رعیتخونه‌چی است. سر آب در قم و محلات سرو کله همدیگرو میشکنن و قشون‌و قشون کشی میکنن وآقا باهفت‌تا مدیر کلش لم داده و سیرآفاق و انفس میکنه. آخه‌ماوزیر رعیتخونه میخاهیم چکار. با این وضع کارشماها اگه بارون اومد که‌وجودتون لازم نیس واگه نیومد شمام هم نمیتونین دردمارودوا کنین بلکه بیشتر رعیتواذیتش میکنین‌و سربارش میشین.

اما گل‌سرسبد اینا این‌دراز و کوتاهند که‌اسمشونو گذاشته‌ان‌مشورتچی‌صدراعظم و قدیم اینارو زینب زیادی‌میگفتن. وای بحال دولتی که اینا مشورتچیش باشن. خاك برسر ملتی که عقل اینا باید اونرا اداره کنه. خاصیت‌اینا غیر ازبنزین‌مصرف کردن ولاستیك کهنه کردن و ماهی‌چند هزار تومان پول گرفتن دیگه معلوم‌نیس. شاید فقط هیکل غلط انداز یکی و عقل زیادوجنس شریف‌اون یکی‌هرصدراعظمی رو که رو کار میاد از یك دل نه صد دل عاشق اینا میکنه.

اون درازه‌ماشاء الله بقدری کاربلده که اگه یه‌روز حلاجی بکنه سه روز باید پنبه از ریشش‌بچینه واین‌یکی اگه‌یه‌وجب هم به پاشنه های کفشاش اضافه کنه تازه کله‌اش که‌همه عقلهاش اون توست به پر شال بابا میرسه واز بس قانون دونه هر قانونی که‌بخان‌بیارن بایداز نظر کیمیااثر آقا بگذرونن و اونوخت هم مثل قانون مطبوعات و اظهارعقیده‌دز بارهٔ‌رضاافشره که ازاختراعات این بزرگوار بود، باید بعد از یه هفته پس بگیرن و دست از پا درازتر برگردن.

مخلص کلوم، مردم بدونین، اینا امروزبشماحکومت میکنن ومن‌افسارخرم را بدست اینا نمیدم و همه اش تو فکرم که چطو شما اختیار یه مملکتی رودست اینا سپرده‌این؟

خدا شما وبنده را عاقبت بخیر کنه

**مخلص شما باباشمل**

# اختلاس از حافظ

نصیحتی کنمت بشنو و بهانه مگیر
کلاه پوست منه قول توده را مپذیر

فتاد دامن کرسی بدست شکر خدای
که درکمینگه‌عمراست مکرعالم پیر

متاع هر دو جهان را بکرسئی ندهم
که این‌متاع قلیل‌است وآن بهای حقیر

دلا زکرسی امروز کام دل بستان
مرا ببین که زنندم ز بام عرش صفیر

مراغه گفت زسوز درون که یاری کو
که درد خویش بگویم بنالهٔ بم و زیر

بکار ملك توان داد باز سامانی
اگر موافق تدبیر من شود تقدیر

بحلقه حلقهٔ زلفت که غیرمجنون نیست
بحلقه هرکه نهد پای از صغیر وکبیر

سخن نیوش وحذرکن ززلف او ایدل
که میکشند درین‌حلقه ماه درزنجیر

**الله‌وردی**



چار لی چاپلین وطنی در فیلم **پل دختر**
ازمحصولات کارخانه اتحادیه‌بازیگران دوره دموکراسی
رژیسور: **ساموئیل مالاغا**



...ذغال و كك كارخانه های قند كه همیشه ازمعادن دولتی" و كارخانه گودرن تهیه میشد اخیرا از خارج خریداری شده است.

...صدای تشنگان جنوب شهر ازبی آبی بآسمان رسیده‌وچون‌شهر تارمتاسفانه‌در آسمانها تشریف ندارند هنوز بگوش ایشان نرسیده است.

... از اینهمه كرسی نشین‌جوانی كه برای قبول‌اعتبار نامچه مردود كرسی نشین خرپول یخه میدریدند، یكنفر پیدا نشد كه ازرفیق‌خودشان دكترفانوس‌زاده دفاع كنددرصورتیكه آن بیچاره حق بسیار بگردن اینها داشت.

...درچلهٔ تابستان كه مردم هیچ جا و مخصوصا شابدوالعظیم برای زراعت آب ندارند، نوچه انفرمیه برعكس شمر ملعون برای اینكه رعایای قریهٔ خائن آباد وغیر محمود آباد نتوانند رای خود رابصندوق مركزی كه دروقت‌آباد بود ببرند، دستور داد كه رعایای دورقوزآباد ازسر شب تاصبح جاده بین خائن آباد ووقت آباد راآب ببندند تانقش بر آب كرسی را درآب ببینند.

...مواد شیمیائی‌وادواتی كه‌ازیكی‌ازداروخانه های خیابان نادری خریداری‌شده‌بنرخ روز ٢٠٠،٠٠٠ ریال بودولی به ٨٠٠،٠٠٠ ریال‌معامله شده است.

...درمعاملات سوخت پارسال پنجهزار خروار ذغال وسه‌هزار خروار هیزم كسر آمده است واین مقدار بالغ بر ٣٠ ./. مقدار معامله شده است.

باباشمل! ببینیم آقای دكترمیلیسپو چه‌خواهند فرمود، تامردم سكوت راعلامت تصدیق نگیرند.

... كه‌اول‌هرسال بحساب‌وموجودی انبارهای‌دارائی رسیدگی مینمودند لیكن امسال آقایان انبار دارها را از این عمل معاف فرموده‌اند.

... شیخ احمد چپوقی مشغول زد وبند است كه‌بازهم بلائی را كه سه سال سرمردم آورده است ادامه دهد.

...شركتی از پولدار ها برای گرفتن انحصار پخش سیگار تشكیل شده و بعضی ازكرسی نشینان نیز در این عمل شركت دارند.

... اگر آقای رئیس مجلس مریض هستند پس چرا روز های غیرجلسه برای پذیرائی درمجلس حاضر میشوند.

باباشمل — شاید چون درروزهای غیر جلسه رفتن‌ظهر دست خود آقاست از این‌جهت تشریف می‌آورندوشاید هم‌نمی خواهند درجلساتیكه اعتبارنامه ها مطرح‌است بشت‌میز ریاست نشسته ودشمن برای خود بتراشند.

...اولین‌ثمرهٔ توافق دولت ورئیس كل‌دارائی‌ظاهر شد وآقای رئیس كل دارائی‌دومعاون مالی واقتصادی‌آمریكائی برای خودشان تعیین كردند.

...درهرصورت امسال بودجه جزء بمجلس‌نیامده و به دوازدهم برگذار خواهد شد.

...درمورد تكمیل ساختمان باجگیرخانه در دعوت مقاطعه‌كاران تبعیض شده است.

# خبرهای كشور

## تغییر محل

براثر اتفاقات غیرمترقبه‌روزدوشنبه هفته قبل در كرسیخانه چون بهیچوجه امنیت‌جانی برای‌آقای شیخ حسین‌شمرانی نماینده استان بی‌استاندار لواسان حاصل نبود لذا مشارالیه برای آسایش خاطرو جمعی حواس برای چرت زدن ازخط‌مقدم جبهه **جلو نشینی** كرده ودر جواربقعه شیخ‌كروسی وصومعه راهب آغا مجاور ومعتكف شده است.

## مجلس آشتی كنان

جلسه روزیكشنبه درتاریخ سیاسی شهرستان‌بابل بنام جلسه‌آشتی كنان‌زعمای آن قوم موسوم گردید، زیرا دراین‌روز مسعود وساعت میمون اقتران سعدبن‌دست داده وچپ اسفندیار وشربت زاده‌پهلوی هم‌جلوس ودل داده وقلوه گرفتند.

باباشمل — رونوشت برای اطلاع فرماندار بابل ارسال میگردد.

## همكاری صنفی

خفیه نویس باباشمل از كرسی های وزیر نشین كرسیخانه اطلاع میدهد كه سئوال وجواب روزیكشنبه آقای دكتر معادن ووزیر درمانخانه كاملا ساختگی بوده وطرح آن دریكی ازبیمارستانهای حومهٔ دارالخلافه ریخته شده بودومنظور بدست دادن فرصت برای اظهار وجودو شرح خدمات بی‌ریای وزیر بوده است.

## ١۴ سال

از كرمانشاه خبر میدهند آقای قباد هرهر كه برای سر كشی بامور فرهنگی‌و بالا بردن سطح افكار اجتماعی حوزهٔ انتخابیه بدانجانب‌مسافرت‌فرموده‌اند، فعلا مشغول تهیه استشهاد نامه ای میباشند كه ثابت نمایند تذكر مكرر ١٤ سال حبس بودن ایشان درجلسات كرسیخانه باندازه برای‌بهبودی‌وضع‌مالی‌واقتصادی كرمانشاه مفید بوده است كه‌تا١٤ سال دیگراهالی شهر نامبرده احتیاجی بكمك های روز افزون وسیل خواربار وپارچه وقند كه‌از طرف مشورتچیها بدان سامان سرازیر شده بود، ندارند. ودر مراجعت در تمام جلسات كرسیخانه‌موظفابازهم‌تذكرخواهند داد كه ایشان١٤ سال حبس بوده‌اند واین استشهاد راعموم كدخدایان وضباط‌املاك اختصاصی امضا نموده‌اند.

**تا بداند مسلم وگبر ویهود**
**چارده‌سال تمام اوحبس بود**

... داش‌عتی‌هم بااستفاده ازبیكاری مشغول ساختمانی در شمیران است.

... با توافق نظر اخیر دولت و رئیس كل دارائی آقای رئیس كل دارائی وزیر دارائی واقعی بوده و آقای وزیر دارائی فعلی ناظری بیش نیستند.

... حلیمزاده خولی مشغول تهیه استشهادنامه دربازاراست كه ثابت نماید كرسی نشین حقیقی‌است.

# همكاری رایاد بگیرید!

## نقل از فرمان

اتوموبیلی كه هویت او شناخته نشد درخیابان شاهپور به لطفعلی تنه‌زده واو را بزمین پرت میكند بلافاصله اتومبیل شماره ٤٤٣ كه راننده اورجب نام داشت طفل مزبور را زیر گرفته ومیكشد.

باباشمل — باباایوالله بازم‌شمایخه‌چركین ها كه‌تولوطی گیری بازهمدیكرومیائین.

## احضار ارواح

روزیكشنبه براثر اقدامات امام‌شنبه روح مجسمهٔ آزادی واقع در میدان كرسیخانه ازبدنش پرواز نموده وروی كرسی دم دری كرسیخانه مجاور ایشان موقتا جلوس فرموده وتاآخر جلسه روح آزادی درفضای استبداد مانند پروانه‌ای از این كرسی بآن كرسی درپرواز بود.

## كرسی‌نشین كم‌رو

درجلسه پنجشنبه گذشته بعدازآنكه كرسی نشین باحشمت وجاه وطن مالوف آقاخان بالهجهٔ‌محلی اعلام‌اخطار نظامنامه‌ای كرد، امیر تیمور گور كن رئیس‌**موسمی** كرسیخونه باگفتن جمله: «مطابق چه ماده است؟» یارو را تولب وموضوع را باگم كردن دست‌وپای حریف ماست‌مالی فرموده‌وزحمت یكساعت آموزكاری‌صام صام قولی خان رابهدر داد واعلام فرمود كه اینجا محلات نیست وسر زمینی است كه ایمان فلك رفته بباد.

## اختیارات مترجمین

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد كه ازقرار معلوم دولت علیه‌مشغول طرح لایحه‌ایست كه در آن حدود اختیارات مترجمین‌مستشاران آمریكائی صریحاتعین خواهدشد وتصور نمیرود‌اختیارات‌نامبرده ازاختیارات‌قانونی یك‌نفر وزیر كمترباشد

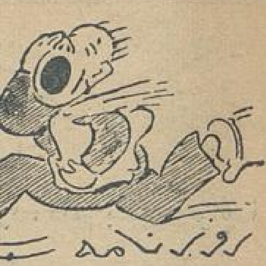
## حوادث شهری

هفته گذشته درچهار راه سیدعلی‌بك دستگاه اتومبیل‌سواری حامل نعنا وكلنل سر گردان بكامیون‌مجهول‌المالك برخورده وخرد شده است. از مسافرین اتومبیل سواری فقط سر گردان مجروح ونعناع بسلامت بدرجسته. وآجان پست كه اتفاقا طبع شعرش گل كرده بود طی گزارش‌به شربانی چنین گفته است.

قضارا بین چسان بی خیر گردید
بلای او نصیب غیر گردید
قضارا بین چگونه‌پشت خم كرد
اجل از هیبت چشم تو دم كرد
مخور غم بر سرت گرمرك بارد
كه بادنجان بد آفت ندارد

## حریق

چند روز قبل به ادارهٔ آتش نشانی اطلاع میدهند كه در یك‌نقطه جنوب‌شهر حریقی اتفاق‌افتاده‌است. پس ازدوساعت كه اتوموبیلهای آتش نشانی را آب پر كرده‌وبنقطه‌مزبورمیروند اثری‌از حریق نمی بینند. در نتیجهٔ پرسش معلوم میشود كه اهالی‌محل از بی‌آبی متشبث باین‌عمل شده‌اندوپس ازخالی كردن آب اتوموبیل ها درآب‌انبارها و كوزه‌ها اهل‌محل بادعا و ثنا مامورین آتش‌نشانی را تاچهار راه حسن‌آباد بدرقه نموده‌اند.






**آزاد** (شماره ۳۰۲)

نفیسی مشت میزند .

باباشمل — چکار میشود کرد هر کس اخلاق مخصوصی دارد، یکی مشت میزند یکی مثل لقمان حکیم خودش‌را بموش مردگی میزند، یکی کتب نفیسه را بجیب میزند، یکی نفوس بدمیزند، یکی‌هم‌دمبی بخمره میزندو به‌سیر آفاق وانفس مشرف میشود، یکی هم‌شب وروز در کوچه در دار میزند ومراد میطلبد .

**رعدامروز** (شماره ۲۰۳)

نتظار ملت ایران از میسیون آمریکائی .

باباشمل — مرا بخیر تو امید نیست شرمرسان .

**دماوند** (شماره ٤۱)

برخیز ای فرزند انقلاب .

باباشمل — فرزند انقلاب دیگر ریشش سفید شده وکاری ازش ساخته نیست. اگر کارلازمی داری نوهٔ انقلاب‌را بیدارش کن.

**کوشش** (شماره ۵۳۵۹)

زیبائی تو کجا رفت ؟

باباشمل — گمان میکنم مقصودت زیبائی‌وجیه‌الملههای بزك کرده وسرخاب سفیدآب‌نموده‌است که‌میخواستند بزورعوام فریبی دردورهٔ مشروطه سوم نیزخودشان رابما قالب کنند وخوشبختانه حناشان یا رنك نداشت ویا زود رنگش رفت .

**رهبر** (شماره ۳۳۰)

موجودات خطرناك داخلی .

باباشمل — یعنی احزاب رنگین و بی تعادل .

**زن امروز** (شماره ۲)

توانا بودهر که دزدبود، متقلب بود، پولدار بود .

باباشمل — صحیح است ، بفرمائید وزارت خرچنك در چاپ جدید کتابهای فرهنگی این نکته‌رادر نظر گرفته‌وشعارش راتغییر دهد .

**مرد امروز** (شماره ۲٤)

برقی که جهنم‌را میسوزاند .

باباشمل — حتم مقصودبرق اول‌شب شهرداری تهران است که بقدری قوی و شدید است که‌آتش جهنم‌را نیزمیسوزاند

**پولاد** (شماره ٦٤)

نسل آینده به‌بیحسی ما میخندد .

سستی‌ازماست، خطاجانب تریاك نبود

باباشمل — چشم انجمن مبارزه با تریاك روشن، الحمدالله‌تریاك‌وتریاکی‌ها هم مدافعی پیدا کردند .

**ستاره** (شمارهٔ ۱۸۳۹)

آزادی ؛ اماچه‌آزادی

باباشمل - مسلمان نشنود کافر نبیند.

## کلمات طوال

اغلب زنان "عاداتی" دارند که "بخاطر آنها مردان عاشقشان میشوند ونیز بخاطر همان عادات طلاقشان میدهند .

ازدواج نتیجه عشق است، "چنانکه سرکه ترش نیز نتیجهٔ انگورشیرین‌است.

کانون ازدواج ر بارگاه مقدس نامیده‌اند زیرا تابحال هزاران شهید در آستان آن جان باخته‌اند .

اشخاصیکه ازدواج نمیکنند هرگز چنان خوشبخت نخواهند شد که بنظرشان میرسد ونیزچنان بدبخت نخواهند شد که تصور میکنند .

## انجام وظیفه

روز جمعه اون‌هفته این‌ماشینا باهل وبیت میخاستن از مخبرچش‌چرون بابا در برن اما نشد که نشد :

۳٤۰۱ زرد

۱۹۱ پرچم

۲۲۵ »

۱۲۷ »

۱۱۳۲ آرتش که مشغول حمل‌مستها درجاده نیاوران بود .

۸۰۱ بارکش‌دولتی که‌صبح یکشنبه درخیابان عین‌الدوله کوچه سقاباشی بار ذغال خالی میکرد .

**باختر** (شماره ۳۰٦)

قانون کجا رفت ؟

باباشمل — مقصودت کدام قانون است؟ یکی را انداختند توسبد و آن یکی ول میگردد .

**اختر** (شماره ۱۰۹)

بامقدرات آذربایجان بازی‌نکنید.

باباشمل — راستی‌وقتی که‌شما پوکر وبریج بلدید، دیگر احتیاج ببازی بامقدرات مردم‌ندارید .

**پولاد** (شماره ٦٤)

بپاس نسل‌آینده .

باباشمل — بچه‌ها راازشراین طرز تعلیم‌وتربیت‌من‌درآوردی اولیای‌خرچنك خلاص کنید .

**ندای عدالت** (شمارهٔ ۲۸)

آب حیات قرن بیستم

باباشمل - عبارتست‌از زوبروکا و قزوینکا ومشروبات وطنی

**امید** (شمارهٔ ۲٦)

... در آخر سال ۱۹۳۷ دنیا ۲٫۱۱۰٫۰۰۰٫۰۰۰ جمعیت داشت‌از این عده ۵۲۰٫۰۰۰٫۰۰۰ نفر در اروپا ۱٫۱٦۲٫۰۰۰٫۰۰۰ در آسیا ۱۰٫۰۰۰٫۰۰۰ نفر در استرالیا ۱۵۱٫۰۰۰٫۰۰۰ در افریقا و ۲٦٦٫۰۰۰٫۰۰۰ نفردر مریکازندگی میکردند .

باباشمل-واله‌خوبست‌تورامستشارمالی کنند هیچوقت باقی‌دار نخواهی‌شد .




**زبانحال کرسی نشین دست از پا درازتر**

خدا بدست‌من‌آن‌طره دوتا نگذاشت

غریب سلسله ای داشتم خدا نگذاشت

بزور سیم ودرم دامن وکالت را

گرفته بودم وایام بی‌وفا نگذاشت

..............................

**زبانحال سنبل شائیان که خواب صدارت میبیند**

گرچه‌میدانم صدارت‌را بچون‌من کی‌دهند

لیك جدوجهدم‌اریك‌بودا کنون ده کنم

یابحالت یا بحیلت یابزاری یابزر

بایدم اندردل کرسی نشینان ره کنم

**حضرتقلی**

## نیش و نوش

**نعمت و نعمت خوارگان**

ساعد مسکین براهی میگذشت

مست ولایعقل نه چون میخوارگان

با میلیسپو دید سید را ندیم

بانك برزد گفت کای نظارگان

هر کجا شد پهن خوان نعمتی

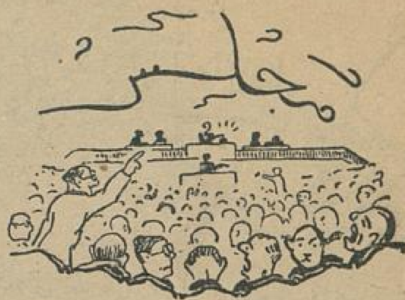
گردا وجمعند نعمت خوارگان

**حضرتقلی**

## آی جارچی خونه!

تورا بروون‌باك رئیسای خوب خوب که‌تا حالاروا‌ون صندلی جلوس فرموده‌ان ، اون بابا رو که روز پنجشنبه ساعت دونیم بعداز ظهرحرف‌میزد عوضش کنین ، امادخیلتونم نونشو نبرین . اولن‌خیال‌میکرد که همین‌حالامیخان‌دستگاه روازجلوش وردارن‌وهول‌هولکی‌هی‌نفس میزد وهی‌جمله هاروبلقور میکرد. دومن مثل‌این که‌این بابا مثل‌شیخ پشم‌الدین خودمون که‌هنوزم دیوار و کلاغ‌رادبفال‌وقلاغ میگه سوادحسابی نداره . مثلااونجا گنبد نمارو میگفت گنبد نومه‌و چن‌دفه هم گفت . دوسه تا لغت دیگه‌روهم‌غلطی گفت که‌ما دیگه بروش نمیاریم ، شماهم بهش هیچی نگین !

**فضول آغاسی**




## جلسه پنج‌شنبه ۱۵ تیر

آقای دکتر شفق — درمورد رأی آقای خوئی اشتباه‌شده وباید تجدید نظرشود.

باباشمل — حالا که شما میفرمائید چشم. ولی میخواهیم علت علاقه بخصوص شمارا به آقای خوئی بدانم.

آقای فاطمی — اعتبارنامه خوئی ردشده است و موضوع هم سابقه‌دارد. درزمای آقای مؤتمن الملك هم نظراین قضیه اتفاق افتاده است.

آقای اردلان — اگر صورت مجلس تصویب شددر حکم رداعتبار نامهٔ خوئی است

آقای نایب رئیس — موضوع تمام شده‌است وردهم‌شده است.

باباشمل — آقایان اختیار داریدمگر بیچاره ورشکست شده؛ اوتاجر معتبری است چکاری دارد باین کارها.

آقای دکتر مصدق — عرایض بنده از جهت ارادت به آذربایجانیها ست.

باباشمل — نمیدانیم این اواخر چرا ما اینقدر ارادتمند وعاشق دلسوخته پیدا کرده‌ایم.

آقای دکتر مصدق — آذربایجانیها مقتصد هستند و در اقتصاد بدرجه ای رسیده اند که آقای اراد موریه و......

باباشمل — گلی بجمالت آقای دکتر! آن تعریف اولت راباور کنم یااین حرف آخرت را؛ انشاله روی کلام با همان آقاست که برایش اشك میریزی.

آقای دکتر مصدق — آقایان میدانید زحمت زراعت دیم چندبرابر آبی است

باباشمل — مال آقاهم دیمی است؟

آقای دکتر مصدق — باآقای نخست وزیر صحبت کردم میگوید برای رفع اشکال اختیاری نداریم، خوب پس چه دولتی هستید.

باباشمل — دولتی لایق همین کرسی نشینان

آقای دکتر مصدق — درهر حال قانون اساسی که مبنای آزادی ماست باید محفوظ بماند

باباشمل — میفرمائید بکنیم تو شیشه‌و سرش را محکم ببندیم.

آقای دکتر مصدق — اگراین جنك راباآن‌جنك مقایسه کنیم،

باباشمل — می بینیم که‌درآن جنك سیاستمدارانی خوب وپاك داشتیم وحالا نداریم.

آقای دکتر مصدق — در آن جنك نان سیلو نخوردیم.

باباشمل — مگر در این جنك میل فرمودید؟

آقای طوسی — اصلاحات‌در سایه‌ایمان بعمل‌ودرستکاری انجام خواهد گرفت.

باباشمل — پس بفرمائید اصلاحات هرگز انجام نخواهد گرفت.

آقای طوسی — طرح رسیدگی بحساب‌بیست‌ساله درآن دوره تقدیم شد

باباشمل — جانم درکه میکوبی خانه که‌میپرسی؟

آقای‌طوسی — خوشبختانه چون اغلب نمایندگان آن دوره هستند.

باباشمل — گمان میکنم بیشتر خوشوقتیتان راجع بخودتان باشد.

آقای امینی — بنده واقعا راجع بدکترمطالبی دارم که میگویم تامردم بدانندباچه کسی سرو کار دارند.

باباشمل — تازه‌اگر دانستندچه نفعی بحالشان دارد.

آقای امینی - دکترتوجه نمیکندوزیر هم زیربار مسئولیت نمیرود پس‌ماچکنیم؟

باباشمل - سماق بمکیه.

آقای امینی — دکترهم همین اخلاق خشن‌و زننده را دارد.

باباشمل — ایکاش‌فقط اخلاقش‌خشن و زننده بود و عیب های دیگر را نمیداشت.

آقای فرخ — درخصوص ۴۸ ملیون تومان اختلاس خراسان که درخواربار و کارخانه‌قند شده هیئت بازرسی‌چه‌اقدامی کرده‌اند.

آقای وزیردادگستری — مبلغ اینقدرها هم نیست، قسمتی‌مربوط برعایاست نه مالیهٔ دولت.

باباشمل — بارك‌الله یعنی‌چون‌مربوط برعایاست و رعیت هم داد خواه ندارد، پس مالیده میشود.

آقای وزیردادگستری — عنقریب کار بازرسی خاتمه یافته و پرونده بدیوان کشورمراجعه‌میشود.

باباشمل — و همانجا لالائی میکنه تا قیام قیامت.

آقای حشمتی — خیلی متاسفم اولین نطق خود را با یك واقعهٔ تاسف‌انگیزی باید بعرض برسانم.

باباشمل — خیلی‌هم تاسف ندارد، تو مثل میرغضب تازه کاری، میمانی عادت میکنی.

« بقیه درصفحه ۷ »

اختلاس ادبی‌از غریب دیار سویس

## تقدیم به دیکتاتور ناکام

در کشور بیگانگان، آواره بودی سالها
چون‌است حال ار بگذرد، دائم بدین منوالها

حرص مقامت چیره شد، چشمت بایران خیره شد
آب تو گند وتیره‌شد، بس‌ماندر گودالها

ازماجرای ماضیت، بینم کنون ناراضیت
مان‌تاچه راند قاضیت، تقدیر استقبالها

شدخود سری آئین تو، مردم فریبی دین تو
انیاب زهر اگین تو، چون خنجر قتالها

نه‌عافیت درکوی‌تو، نه مردمی‌در خوی تو
رفت آبرو از روی تو، چون آب از غربالها

بیهوده کردی این گمان، کاین بارهم این مردمان
خسبند همچون مردگان، در پنجه غسالها

از بهر دفع روبهان، مانند شیر ژیان
دیدی که دادندت نشان، دندانهاچنگالها

گرنا کسانی بی رمق، خوانند دعویت بحق
منما گمان بی طعن‌و دق، آسان شدت اشکالها

این ابلهان و گولها، مشتی ددان وغولها
درآرزوی پولها، کردند این جنجالها

این‌چند تن اهریمنان، عیب تورا پنهان کنان
باخاك وخاشاك آکنان، چون گربگان‌پنجالها

روزی ازاین غدارها، و زخاك این بدکارها
زینت پذیرددارها، بر پاشود اتلالها

بااین بساط واین کتاب، بودت امید انقلاب!؟
این‌بود قصد آن جناب، زین قیلهاوقالها!؟

بیندکسی درسیر ها؟ ازشر مطلق خیرها؟
و زقائم بالغیر ها، دعوی‌استقلالها!؟

این‌شعرو این تقریر ها، برنده چون شمشیر ها
خود بگسلدزنجیرها، وین حلقه اغلالها

حضرتقلی

**خوانندگان گرامی!** بهای تکفروشی نامهٔ باباشمل از این هفته در همه جا ٤ ریال خواهد بود. علت همانست که همکاران ما را مجبور به‌ترقی بهای تکفروشی نامه‌های هفتگی نمود.

# حساب باباشمل

چهار عمل اصلی

## معادلات کرسی‌نشینان

یك وجب قد + ۵۰ سال عمر + یك نیش باز + آمدن‌ازقمشه + یکپا گیوه + یکپا چارق – مرکوب – پول + یك عبای نازك + یك شبکلاه + بیتوته در مدرسه دارالشفاء + زندگی‌آخوندی – تشخصات آخوندی + ورود بمدرسه سیاسی باسم آقا رضا قمشه‌ای + مسافرت اروپا + ادعای تخصص درعلم حقوق + یك رساله در خصوص سکه‌های‌ایران – تخصص درسکه شناسی + ادعای کارشناسی تریاك + ارادت بامیر خسروی + دوستی با امینی ها + رخنه درشرکت بیمه + هم بالکی‌شدن بسارخشانی و عقل منفصل شدن شرکت + یك کیف بزرك – محتویات حسابی + ادعای وکالت عدلیه + رفتن به قمشه برای تصاحب کرسی + موفقیت + رفاقت باجلال خیله + ادعای شکار پلنك – پلنك + گربه + رقابت باپشت بام شیروانی + سیر آفاق وانفس + داستان‌منیژه ویژن در خانه = **دکترچیان**

یك قد کوتوله + یك صدای کلفت + یك زبان دراز + یك کله طاس + یك پیشانی بلند + مغزغیرسیاسی + تحصیل درمدرسه سیاسی بطور ناقص + عزیمت بفرنك – نتیجه + عودت ازآنجا + وکالت عمومی بارکه + وکالت ومشاوری‌وزارت‌راه + چند سال زندان + مطالعه کامل‌شاهنامه + مطالعه ناقص کتاب سرمایه ودیالکتیك + ارث یك عموی‌لیدر + دوستی باآزماده ودکترجزیره + یك روزنامه – نوشتن + یك مشت رفیق + یك قلب ساده – مال + مسافرت مازندران + کتك‌مفصل + یك کرسی = **اسکندر برادرسلم وتور**

# ستون پیشنهادها

آی باباشمل! – تو که روزای‌جلسه توابوون‌روزنومه‌چی‌ها سبزمیشی وازاول تاآخرحرفای اینار وگوش میدی واداو اطوارشونو تماشا میکنی. بهترازهمه می دونی که‌دیگه کرسیخونه‌اون‌ابهت‌ونظم و نسق دوره حاجی‌را نداره وتاحالا هرکه روتخت حاجی نشسته مردمو بیاد مرحوم شاه سلطان حسین‌انداخته.

اونائی‌هم که غیرازاینا کباده ریاستو میکشن، همه‌شون یه پای خرشون میلنگه مثلاً دکترصدقه که‌خیلی فلفل مزاجه و نه‌جلو خنده‌شو میتونه بگیره نه‌جلو گریه‌شو. اونوخت هم مثل‌این که بابچه‌های‌دست‌راستی چپه وبا بچه‌های‌دست‌چپی راست‌وممکنه‌زیر بار بعضی هانرن، طاهره‌هم که‌حوصله‌این کارارو نداره. ودندون طمعشو کشیده. امیر دعواهم که زیاد بیطرف نیس و شانسشو هم نداره میمونه اون قدرازهمه دونی که میکن تازگی‌ها باسید هم روهم‌ریخته. ولی می دونی که اونم زیاد طرفدار نداره.

پس‌خیال‌میکنم اگه صددفه‌هم رئیس بگیری‌بکنن‌همینادرمیان بحساب آش کشك خالته، بخوری پاته نخوری پاته:

ازاونطرف‌میدونی که حاجی‌سلمه‌الله تعالی‌دراداره کردن کرسیخونه‌راستی معجز میکرد ودررام کردن این بچه مچه هاکار مرحوم طهمورثو میکرد. ولی بدبختی نه وکیل بگیری تموم شده ونمیشه سراونو ازیه صندوقی درآورد وتو کرسی‌خونه‌هم اعتبارنومچه‌اشو بقول کهنه‌اصفهونی‌ماسوند. ازطرف دیگه وجودش حتم‌حتم‌لازمه، اینه که پیشنهاد میکنم این کرسی نشینا که ماشاءالله با یه نشستن وبرخاستن میتونن حلالو حرام کنن وحرامو حلال ویه مملکتو قانون اساسیشو بجنبونن، بهتره یه‌خورده هم غیرت بخرج بدن ویه ماده واحده هم بیارن که هرطورشده حاجی رامادام‌العمر واسه ریاست کرسیخونه قنتراتش کنن و کرسیخونه را از این هرج ومرج و ملوك‌الطوایفی دربیارن. اونوخت توهم با دار و دسته‌ات فانوس ولاله بردارو برو حاجی را سوارالاغت کن وبیار بنشون‌اون بالا تا بلکه پس ازچارماه کرسیخونه هم بتونه قدمی ورداره.

**حجامت قلی**

# بقیه مجلس

آقای هاشمی – موضوع انحصار پنبه اسباب زحمت رعایا شده.

باباشمل – وموضوع‌سایرانحصارات باعث‌زحمت‌همه.

## جلسه یکشنبه ۱۸ تیر

آقای فاطمی – عدم اجرای مراسم تحلیف از طرف بعضی از نمایندگان در خارج انعکاس‌خوبی ندارد.

باباشمل – اشتباه میفرمائید برای‌ما کاملا یکسان است.

آقای دکترمعاون – میخواستم ببینم در ظرف این مدت که آقای مالك وزیر بهداری هستند در مورد اصلاح اوضاع بهداری کشور چه اقداماتی کرده‌اند.

باباشمل – مقررفرموده‌اند بهمه ازدم فلوس داده شود.

آقای وزیربهداری – آقای‌دکترمعاون هم که‌ازجراحان‌معروف و متخصص‌وهمکار بنده هستند سئوالی کرده‌اند.

باباشمل – طبق‌قرارداد قبلی‌تافرصتی برای تظاهر باینجانب بدهند.

# جغرافیای باباشمل

رودخانه های‌ایران عبارتنداز:

**کارون**: که اززرد کوه بختیاری‌سرچشمه گرفته به شط‌العرب وخلیج فارس میریزد وتنها رود قابل کشتی رانی ایران‌است.

**ارس**: ازکوه هزاربر که درجنوب ارزروم سرچشمه گرفته به بحرخزر میریزد ودریکقسمت مهمی از طولش سرحد ایران واتحاد جماهیر شوروی است.

**کرج**: سرچشمه‌اصلی‌آن موسوم به **لور** ازکوه **کلون** بسته است پس از مشروب نمودن شهریار و بشاپویه یکقسمتی ازآن وارد دریاچه قم‌میشود. یك‌قسمت آن‌هم به‌تهران جاری ودر شمال آن شهر از نظر غیب شده وبطور محرمانه و مستقیم و تحت‌الارضی، مصون ازآفات ارضی وسماوی به اراضی حاصلخیز دولاب میریزد. این رود خانه هرچند برای شهر تهران نفعی ندارد ولی برای شهرتاری خیلی مهم است.

## بورس

| نام شرکت | علامت تجارتی | نرخ هفتهٔ قبل | نرخ فعلی |
| --- | --- | --- | --- |
| شرکت ملاغه | | ۱۱۳ | ۱۰۸ |
| میلسپاك کارتل | | ٦۳ | ٦۵ |
| شرکت‌تضامنی ضیاء | | ٦۱ | ٦۱ |
| توده کمپانی | | ٦۳ | ٦۲ |
| سوسیته‌آنونیم‌همرهان | | ٤۸ | ٤۷ |
| برادران سوسیالیست | | ٤۵ | ٤۳ |
| سندیکای‌خانه بدوشان | | ۱۱۷ | ۱۱۲ |
| اتحاد ملی | | ۲۰ | ۲۰ |
| شرکت‌لاهیجان | | ۱۹ | ۱۹ |
| جبه آزاد | | ۲٤ | ۲۳ |
| بنگاه کاریابی‌هشتی | | ٤۳ | ٤۳ |
| شرکت بانوان | | ۹٦ | ۹٦ |

رقابت میلسپاك کارتل و شرکت ملاغه بالاخره بنفع کارتل تمام‌شد وکارتل ادارهٔ خودرا بدست هیئت مدیره‌مرکب ازسه نفر سپرد. بازارمکاره بهارستان دراین میان میدانداری میکرد. اوضاع کارتل تثبیت شده وشرکت ملاغه‌می‌پلکد. تصور نمیرودملاغه بتواندزیاددوام بیاورد. همچنین‌تثبیت‌وضعیت کارتل موقتی بوده و ممکن‌است بعداز چندی بازبحران‌شروع‌شود.

شرکت‌تضامنی‌ضیاء‌پس‌ازعدم‌موفقیت‌ازتخلیه‌دارالحلقات وتنزل پوست خیك سیر آفاق وانفس میکند. توده کمپانی‌سر رفقای‌خودرا میشکنند. همرهان‌بواسطهٔ گرما ازراه رفتن افتاده اند. ازبرادران‌سوسیالیست خبری نیست. بعضی‌از خانه بدوشان بدماوند وبعضی باامام زاده داود رفته‌اند. اتحاد ملی و شرکت لاهیجان ثابت‌اند بنگاه کاریابی هشتی منتظر فرصت است.

شرکت‌بانوان‌اظهار‌میکند‌بغیرازنه‌صمدروزنامه حزبی ندارد وبباباشمل اعتراض کرده.

حزب ایران مشغول چاپ کردن اساس‌نامه میباشد وبعید نیست بزودی دربورس ظاهر شود.



سال دوم— شمارهٔ مس



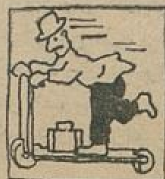

# اگر تا آخر تابستان ادامه پیدا کند!!!



اگر اقدامات مؤثر شهرتاری راجع باب طهران تاآخر تابستان بهمین منوال پیشرفت نماید ، شهر تهران بخوبی با صحراهای افریقای مرکزی برابری خواهد نمود !



اگر وضعیت دادن کـو بن قماش و اختلاس‌های پارچه بهمین نسبت ترقی کند. تاسه ماه دیگر عدهٔ زیادی پیرو مدآدم و حوا پیدا خواهند شد که از لحاظ پوشش خارجی شباهت زیادی باجداد بزرك خود خواهند داشت !



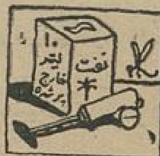
اگر در اثـر تشکیلات منظم پخش لاستیك همینطور به‌سیر نزولی خودادامه دهد ، صاحبان اتومبیل ( البته بغیر از کله گنده‌ها) آخر تابستان دیگر با« اسکوتر» **وروروك** مسافرت خواهند نمود !



اگر انحصار آشیخ احمد چپوقی یك سال دیگر تمدید شود . باید رنك چپق وسیگار را درخواب دید !



اگر عدهٔ پشه و حشرات موذیه تا آخر تابستان به‌نسبتی که تاحالا ترقی کرده زیاد شود، آخر تابستان هرشب که انسان در هوای آزاد بخوابد صبح ازشدت تورم جای نیش پشه‌ها، باقیافهٔ « کینگ کنگ» از خواب برمیخیزد !




گر بهمین نسبت که تابحال موادخارجی از قبیل نفت داخل امشی شده تا آخـر تابستان جلو برود ، آلیاژ حاصله صد در درصد بدل به نفت خواهد شد !

ع . ب .



## تقدیمی باباشمل

به بچه های ولگرد خیابونا

**درشگه‌چی سواره**
**بچهٔ پا مناره**

از دم شرکت نفت
داش یه درشکه میرفت
**ازایرون‌سوی آمریك**
قشنك وشیك وفابریك
توش **تجریش ومیلیسپا**
انداخته روی پا ،پا
با چمدونای پر پول
خوشحال‌وشادوشنگول
دراین میون **نصل** چه
تا پیرهن از تو کوچه
چشش افتاد باینا
هوای ینگی دنیا
افتاد سرش ، یه باره
الحمدی خوند، یه کاره
گرد شد مثال بشکه
**پرید پشت درشکه**
واس کـه کسی نبینه
یه ور خوابید روسینه
ازتهرون رفتش بیرون
با سرعت مثل واگون
این جو درشکه یه‌راس
رف تابه **بندر عباس**
اونجابه **گله داری**
یه شیخ ریش نداری
دیدش پشت درشکه
چیزه سیاهی خشکه
با اونکه خاك‌وخل‌بود
**فهمید که‌داش‌نصل‌بود**
جیق زد،یه‌جیق **ایلی**
کـه میره چند میلی
**«درشکه‌چی سواره**
**بچهٔ پامناره »**
درشکه چی که واسوند
**نصل** بیچاره مات مرند
**پرید‌پائین وجیم‌شد**
**آشش دیگه حلیم شد**
**فاتحه آمریکاخوند**
**از رفتن‌اونجاواموند**

* * *

تو **فرد** آینه کاری
**چوبون گله داری**
بااون **رشیدوطواط**
که عقلش هس یه‌قیراط
**خودم دیدم** دوتائی
یه بستنی ، روبائی
با همدیگر که خوردن
**باب شمل** در آوردن
این گف باون که جونی
هیچ اینو تو میدونی
واسه‌م نوشته این تو
**که ورمیرم هی‌بامو**
اون گف بهش ولش ده
واسه منم نوشته
« رشیدیان و پارچه
دلم زغصه قارچه »
**بعد واسه خودنمائی**
**پوزخندزدن دوتائی**

* * *

**خب شیخ بی عمامه**
که سر بزت تمامه
این واسه اینکه سرکار
هروخ که میشی بیکار
بشینی و بخندی
ننوشته ام ، افندی
تو که هنوز ندونی
تو جلسه پارلمونی
**باموناس که وررفت**
**آتیش بگیری باتفت**

* * *

**آشیخ گله داری**
**که خیلی گله داری**
یافکر **گله‌ات** باش
یا فکر **کله‌ات** باش
دیگـه بتو نمیا
که واسه ینگی دنیا
**مو دماغ نصل شی**
این جو یه باره خل‌شی
**این حرکت عنیفه**
**نصل دلش لطیفه**
بش اگه نمائی پنجه
**اون‌وخ‌ازت میرنجه**

* * *

**نصل گله ، گلابه**
**نصل‌خیار دولابه**
**نصل خوش حرکاته**
**نصل شاخ نباته**
**بزار چوپونه گله**
**جون لوطی‌مله**
**جون‌اون موی‌مشکیت**
**کراوات زرشکیت**
**که این داش نصل‌شیك**
**بره یه سفر آمریك**
**شایداونجاکه میره**
**زن خوبی بگیره**

**مهندس‌الشعراء**


## نامهٔ هفتگی باباشمل

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب‌امتیاز ومدیرمسئول : رضا گنجهٔ

محل‌اداره : خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن : ۸۶-۵۲

مقالات وارده‌مسترد نمیشود .اداره در درج وحك واصلاح مقالات وارده آزاد است . بهای لوایح خصوصی وآگهیها با دفتر اداره است :

### بهای اشتراك

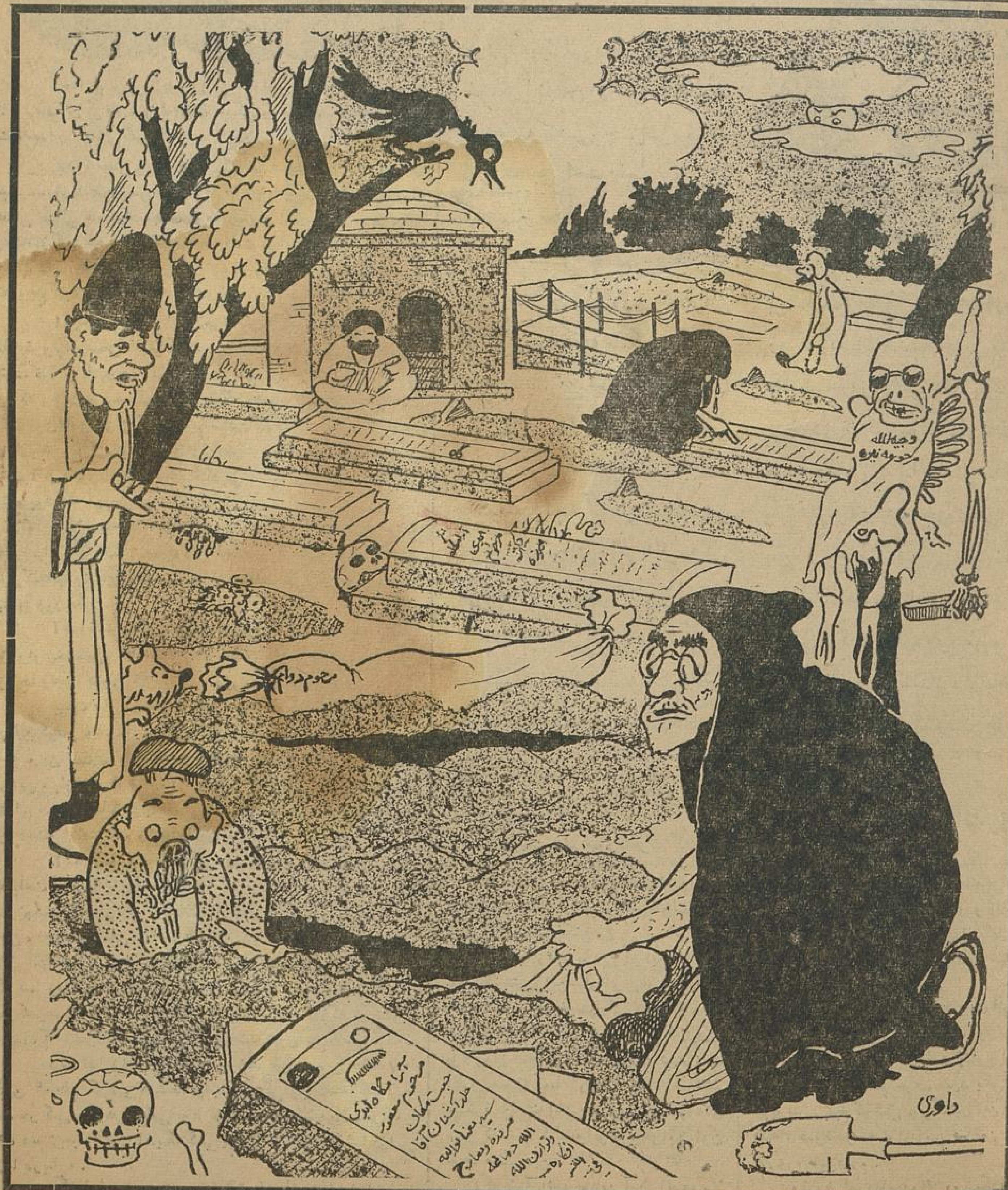
یکساله : ۲۰۰ ریال
ششماهه : ۱۰۰ «

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود بهای تکشماره یکروز پس از انتشاردو مقابل خواهدبود .

# بابا شمل

باباشمل نامه‌ایست مستقل و منتسب به هیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم — شمارهٔ مسلسل ۶۳ (تك شماره - درهمه‌جا ۴ ریال) پنجشنبه ۲۹ تیر ماه ۱۳۲۳


**باباشمل** — میز ممصندوق ، تو که مرد مسلمانی هستی ، تو چرا نبش قبر میکنی ؟

**میز ممصندوق** — چکار کنم بابا ؟ کرسیخونه رئیس‌الوزراء این شکلی میخواهد .




خدا بیامرز ملا یه روز از بازار رد میشد ، دید مردم تابوتی دوش گرفته ولااله‌الاالله میکن و میدون . میخان بیرن بندهٔ خدا را چالش کنن .

ملارا خیال ورش داشت که بفهمه چطور میشه انسون میمیره ، از کجا میفهمن که آدم مرده و باید بیرن چالش کنن؟ چون عقلش بجائی قد نداد ، شب اومد پهلوی زنش و ازش پرسید : زنکه از کجا میفهمن که آدم مرده است و باید چالش کرد ضعیفه جواب داد : ملااین که کاری نداره هروقت دست و پای آدم سرد شد ویخ کرد معلومه که دیگه کارش ساخته است .

این حرف تو گوش ملاموند تاروزیکه زمستون تو برف تنگ غروب ازصحرا برمیگشت . همینکه دید دست و پاش یخ کرده فوری یادحرف ضعیفه افتاد وحتم کرد مرده است . برای این که زحمت مردمو کم کنه که دیگه واسش قبرنکنن یه راست رفت توی‌غاری دراز کشید . نیم ساعت که گذشت یه گرگی‌اومد توغاروشروع کرد پاهای ملا را جویدن ، ملابلن شد نشست و گفت : « بخورجونم ! توهم میدونی که ملامرده است والا اگه زنده بودم که این جرئتو نداشتی» .

حالام بچه ها منوخیال ورداشته که نکنه شما هم مرده باشین والا اگه شما زنده بودین کجا این گرگها جرئت داشتن سرو کله‌شما را بجون ، اینهمه‌حرفای کلفت بارتون کنن ، اینقده بهتون زوربکن .

اگه‌راستی‌راستی‌شما زنده‌بودین ، شمام‌میجنبیدین‌شمام حق‌تونومیخاستین، نه‌اینکه‌همینطورطاق وازمی‌خوابیدین تااین دزد ها وهیزا داروندارشما را ببرن وصدا تونم درنیاد .

بیست سال‌آزگار که شما مثل‌مرده بیحس‌افتاده بودین من‌یقین کرده بودم که حتما مرده‌این ، اما همین که سوم شهریور رسید وچن تا توپ و تفنگ در [illegible] دن وشمام چشماتونو نیمه باز کردین ، بازامیدوارشدم ، اما مثل‌این که رندون همونطور که چشمای مرده رامیبندن یواشکی‌پلکهای شما را گذاشتن روهم ویه دستمال کلفتی هم روچشماتون بستن .

اگه شما زنده بودین در این سه سال میپرسیدین که باعث اون بازیای‌سوم شهریور که بود؟ که بود که جوونای مارابکشتن‌داد؟اونائی که بیست‌سال‌بشمازورگفته وافاده‌فروخته بودن ، چرا جوونای شما را گذاشتن زیرآتش وذغالاشونوبار کامیونای دولتی کردن ویه روزه خود شونو بتهرون‌رسوندن. اگه شما زنده بودین‌اینارو همون‌دم‌دروازه بیخ دیوارمیذاشتین وهر کدومو یه متقال‌سرب‌روقلبشون میکوبیدین که اگه غیرتشون قد نداد که نشان‌افتخار بگیرن‌اقلا روسینه شون یه علامتی باشه .

اگه شما زنده بودین یه روزهم میپرسیدین که ۱۷ آذرو که علم کرد و همینکه میفهمیدین کی‌اون دسته گلو آب داده هر کس ودرهر مقامی بود یخه‌اش رامیچسبیدین ومزدشو کف دستش‌میذاشتین تا دیگه کسی‌جرأت نکنه واسه شما ازاین بازیا دربیاره .

اگه شما زنده بودین یه مشت‌حقه بازودغل جرئت‌نمی کردن خودشونوباسم کرسی نشین بریش شما ببندن .

## ساعت ظهر کوك!!!



آ مدصندُق که‌شکل‌پینوکیوس(۱)
کرده واس ما یه کرسی خونه‌درس
که یه پا گودزنبورك خونه‌س
آبرو ریز خویش و بیگونه س
هس دُرس مثل تکیه سینه زنا
از شلوقیس یه پا حموم زنا
جا زدو بند و خیمه شب بازیس
متلك گوئی ، مزه اندازیس
موقع نُخط ئی یارو توُ چرتِه
خودش اینجاس روحش پطل‌پرته!
میکنه گاهی چرتش پاره
اون صحیح است ، چپ سفندیاره
گاهیم از صدای اون حضرات
مینکه سیر عالم سکرات
میره چار چُندکی روی کرسی
کاگداری که جنگریز میشه
جون تو این جناب پینوکیو(۲)
مثلاوقتی ساکتن همه کی
جیق و ویق همه میاد بیرون
بانظوم نومچه آشنائی یُخ دور
هر چه دَم گوشش ، کرناکرمونی
میکنه ، این تموم گوش میده
میکنه ، مثل گرمافون تکرار
خودمونیم ، باهاس که حق دادش
ظهر که رفتش تو عالم خلسه !

بی تعارف ، همین جو با اُرسی
رو کونه پاشنه نیمه خیز میشه
مثلیکه راس راسی داره یویو!
بی‌خودی میکنه یه انگوله کی
میشه جلسه یه پا چاله میدون
بگوشاش یه چیزی خورده از دور
پچ و پچ مثل قیچی سلمونی
نصف نفهمیده ، نصفی فهمیده
گاهی اوقات میاره خیطی بار
یه کار هیچ وخ نمیره از یادش
هوله کی می کنه قال جلسه

**کیفش چون ظهر کوك میباشد**
**ساعتش ظهر، کوك میباشد**

**مهندس الشعراء**

۱ - Pino-Kio
۲ – آرتیست فیلم صورمتحرك که چندی‌پیش در تهران داده شد .

اگه شما زنده بودین نمیذاشتین‌اینا یه دوجین‌ازخود بدترها روباسم دولت علیه سوار گردهٔ شما بکنن .

اگه شما زنده بودین از این خیابونا که‌میگذشتین‌واین‌عمارتای‌چهارپنج‌طبقه‌را که میدیدین یه دفه دریکی ازخونه هارو میزدین واز صاحبش میپرسیدین که این پولاروازکجاآورده‌ای واگه نمیتونست نشون بده از کجا آورده است ، گوششو میگرفتین میند اختین بیرون‌واین بچه‌های یتیمو که شبها کنارخیابونا میخوابن اون توجا میکردین .

اگه شما زنده بودین این اتوموبیلا رو که راه شمیرون میدیدین جلو یکی را میگرفتین وازش میپرسیدین:حاجی آقاتو که پنج سال پیش خودت بودی و الاغت این دم ودستکاهو با کدوم پول حلال‌راه انداخته‌ای ؟ و اگه جواب حسابی نمیداد میسپردینش دست ابن‌سعود .

یاجلو یکی‌ازاین‌اتوموبیلای دولتی‌را رو که گردن کلفتا‌با زن‌وبچه هاشون‌توش لمیده‌ان میگرفتین ویه راست پهلوی اونا مینشستین و اگه هم حرف میزد یکی می خابوندین بیخ گوشش ومیگفتین این مال ملته ، همونقدر که تواز این ماشین حق داری ، منم دارم .

والله شمامرده‌این والا روزیکه‌بارو

« بقیه درصفحه ۳ »

بقیه از صفحه دوم

# درد دل باباشمل

تو کرسیخونه گفت متاسفم که بقدر کافی از اسلحه استفاده نشده و آدم کشته نشده‌است ، میبایستی همونجا مزه آرزوشو به خودش هم بچشونین . ولی ازهیچ کدوم‌شما صدائی در نیومد .

تورا خدا مملکتو نگا کنین آدمائی که‌صداشون تا این‌سر کرسیخونه نمی رسه فرمان قتل‌میدن‌و میخان‌دولت مقتدردرست کنن . تریاکیائی که از جاشون نمی تونن بجنبن بکشتن رعیت فتوا میدن !

من کاری‌بقمی و کاشونی ندارم که کدوم یکی‌حق دارن، شایدهم‌هیچکدومشون‌حق نداشته باشن ولی حرف سر اینه که دولتی کـه نمیتونه جلو چهارتادزد و در پایتخت‌بگیره‌وحریف چهارتا سرگردنه بگیر نمیشه ، چه حقی داره کـه رعیتشو بکشه ، اصلا مگـه ایـن دولتها هم‌حقی بکردن مردم دارن! مگه همیشه‌باید گوسفندان بسته را سر برید وانسون که‌زورش به‌خرنرسید پالان‌خر و بزنه ، و یا تلافی‌فلان دزدوغارتگر را سراونائی که دم دستن درآورد؟ والله من از این رقم حکومت هم سر در نمیارم . راستی کلاغ روده اش در اومده بود می گفت‌جراحم،شما خودتونو اداره کنین باقی پیشکشتون .

کجا بود اون مشتی که میبایستی بدهـن اینا بخوره و دنداناشونو خرد بکنه وبگه من کـه یه نفر از ایـن ملتم مـن تفنگو دست سرباز و امنیه برای اینکار نداده بودم .

همینجاهاست که من خیال میکنم راستی‌راستی شمامرده این و سالهاست خون در رگهای شما خشکیده است وهر وقت بشما دست میدم ، میترسم غسل مس‌میت بمن واجب بشه .

والله اگه بدتون نیاد یه حقیقت تلخ بهتون میگم‌واون اینه که مرده و زنده شما فقط یه‌فرق کـوچولو با هم دارین ، زنده‌اتون دهنشون میجنبه ولی مرده ها دیگـه ایـن زحمتو هم نمی کشن .

آخه اگه شما زنده‌این پس منتظرچه هستین. منتظرین که خدا خودش از آسمون بیاد و مملکت و کارو بار شما را سروصورتی بدهد . نه‌والله ، باور کـنین تا شـما نخواهین،خدا هم نخواهدخواست. اون‌بالانشیناو وزیرا وو کیلادرخودشونو دوا میکنن و هیچکدوم بفکر تونیستن و این مملکت هم مال شماست مال اینانیس . بدون که تو این مملکت بالاتر از اراده تو اراده‌ای نباید باشد . اگه مقصود از این تشکیلات اینه که باری از دوش شما بردارن‌که ول معطلین و اگرزور گوئی و سورچرانی و خرسواری ایناست که‌بیخودی چرا واسه‌خودتون سر خرمیتراشین و سری راکه درد نمیکنه دستمال‌میبندین .

سال‌گذشته دیدین‌که این اربابا‌تون چطورآبروی شما را پیش خارجیا نگهداشتن ، سربرادرتونوزدن و صدائی ازاینا در نیومد، اما وقتی‌بشما میرسن میبینین چطورشیر میشن‌والدرم و بلدرم‌راه میندازن.رستم درحموم‌که میگن اینهاون‌و‌من‌ازشما تعجب میکنم که‌ازاینا واهمه هم دارین .

تورا خدا یه دقه درست فکر کنین ببینین چه چیز شما شبیه زنده هاست . اگه زنده بودن‌بسه متر کرباسه که هرمرده‌ای دارم‌واگه مرده را خاك روش میریزن، که ازسروپیکرشما خاك وخاکستر بد بختی میباره و ننك یه وجب هم از شما بلند تر ایستاده است .

اگه یه روزی خدا خواست و شما خواستین چشماتونو باز کردین اون روز خواهین فهمید که چه روز های ننگینی را گذرونده‌این .

حتم بدونین که اگه یه روز هم مرده های این بابویه بخان زیرخاك یه دولتی واسه خودشون‌درست کنن همون کاری را که شما کرده این خواهن کرد . چن تا ارقه خود مونی و چن‌تا ماجراجوی بیگانه باسم‌مشورتچی‌ازاین‌وراون‌ورمیارن وکاراشونومیسپارن دست‌او‌نا‌و‌خودشون طاق وازمیخوابن که ببینن اونا چکارائی واسه اینا انجام میدن .

شاید هرعیبی برای حکومت بیست ساله بشمارن توش

# جغرافیای باباشمل

جمعیت نسبی نقاط مختلفه تهران بقرار ذیل‌است .

درسنگلج - در هر کیلو متر مربع یك نفر .

در وزارت دارائی - درهر متر مربع يك‌مترجم، يك‌ماشين نويس،يك مستشار .

درفروش گاه - درهر میلیمترمربع ٥ نفرچادر نمازی و‌یك بازرس‌درحال معامله

درخیابان‌ها- دره کیلومترطول‌وعرض یك آ جان .

در دانسینگهای خیابان شاه رضا - در هرسانتیمر **يك زوج**

---

غرض و مرض هم باشه اما یه عیبی کـه نمیشه باون‌حکومت بخشیداینه که‌احساسات شمارا کشت واون آزادمنشی وجوانمردی و فداکاری و لوطی گری را از میون برد. توراخدا درست نگاه کنین ببینین‌یه نفرازاون‌لوطیهاومجاهد ها ووطن پرست های پروپا قرص میتونین پیدا کنین ؟

نمیدونم‌چطوشده که یه هفته‌است‌مدام مرحوم‌عارف جلوچشم منه مثل‌این که‌روح غریب او ازاین یاد خیری که اون هفته ازش کرده بودم خرسند بود وهر جا می رفتم تعقیبم میکرد .

بـاری، سالها پیش درچنیـن روز و روزگاری‌وچنین گیرو‌داری تمام‌احساسات وعشق وطن ومردی‌ومردانگی را دریك بیت جمع کرد وچنین فریاد زد :

لباس مرك براندام عالمی زیباست
چه شدکه کوته‌وزشت این قبابقامت ماست

آنروزاین حرف او در مردم تاثیر غریبی بخشید . سرشکها و پشت سر آن خونها ریخته شد ونهال آزادی واستقلال این ملت سیراب شد ، هنوز هم این شعر عارف درگوش پیروجوان‌طنین‌انداز‌است ولی‌کو‌آن تاثیر ؟!

اکنون شما بـاید فقط عقب غیرت و شجاعت بگردید‌تاباز‌در‌این کشور بتوانید آتش مقدسی‌روشن کنید که علفهای هرزه را ازبیخ و بن بسوزاند و زمین وطن را برای رشد نهال‌آزادی‌آماده کند، تاباز سیل‌خون‌در کوه ودشت این مملکت‌جاری شود و این ننگها را بشوید و محیط را برای پرورش و زندگی مردان شرافتمند مهیا کند .

والله من‌دراین کشورزندگی شرافتمند کم دیدم‌ولی‌مرك‌شرافتمند کمتر‌دیدم . همه شما را یا حصبه میکشدیا تیفوس یامالاریا همه شما در بستر‌مرك میمیرید و صورتتان زرد و رنگتان پریده است کمتر کسی را دیدم که درجنك کشته شد ووقتی جان‌می داد صورتش سرخ بود .

**حال من‌فقط یك پند بشما می دهم و آن‌اینست که اگر نمیتوانید مثل مرد ها زندگی کنید لااقل مثل مردها بمیرید .**

**مخلص شما : باباشمل**

# خبرهای کشور

## اختلال حواس

برای‌استخلاص‌از تعقیب قانونی‌یکی از استادان دانشگاه تهران که مرتکب جرمی از جرائم نفیسه‌شده‌است، اکنون متوسل به تهیه تصدیق از اطبای قانونی دائر باختلال حواس دانشمند محترم در موقع وقوع جرم گردیده و بین پزشگان روان شناسی‌در این باب اختلاف پیداشده و تصورمیرود استاد محترم‌موفق باخذسند جنون بشود .

## تعطیل بیمارستان

خفیه‌نویس باباشمل از شابدوالعظیم خبر میدهد که‌چندی است مریضخانه آنجا عملا تعطیل‌و مبدل به‌ستاد انتخاباتی‌انفرمیه برای کرسی نشانیدن‌آقازاده گردیده‌است.

باباشمل — خدا بدهد بر کت‌هنوزهم بعضی کور باطن ها در پاکی و سادگی انفرمیه سلمه‌الله تعالی شك‌دارند !

« بقیه درصفحه٤ »

## بلای جان...

حشمتی : تولیت
فریور : بدر
نقاهت : شربت زاده
میلسپاك : لیمو
انتظام : گله داری
دکتر فلق : هؤبر
اراد موریه : مخمل سردست یار
سید نعناع : کلاه پوستی اعلاع
ولایاتیها : شعرهای مهندس‌الشعرا





- چه‌عجب !! خداعمروعزت شهرتار را زیاد کنه ، بعدازچهار پنج ماه بازچشم مون بدوسه قطره‌آب خورد !!



## خبر های کشور

« بقیه ازصفحه ۳ »

### انتصاب

پست شهرداری تهران فعلا بمنزله پله رتقا بمقام استان داری کرمان تلقی میشو د. بعداز عمو دالسلطنه مش فضل با ستانداری او نجامنص وب شده اند، دیگر آقـای سنبل شایان حساب کـار خودشان را لطفا بفرمایند .

### تقس عمیق

روزه یکشنبه مجلس پس از یك تنفس عمیق سه روزه دوباره افتتاح گردید.

### لباس کهنه

بقرار اطلاع واصله جزو سهمیه ایران که از ینگی دنیا باید وارد شود مقداری لباس کهنه نیز پیش بینی شده است وچون قد ایرانیها با ینگی دنیائیها خیلی تفاوت دارد در نظر گرفته شده عدهٔ خیاط متخصص اینکار بعنوان مشورتچی بااختیارات تام استخدام شوند .

### جشن مشروطیت

برای تهیه مقدمات جشن مشروطیت ازحالا در کرسیخانه کمسیونی تشکیل و مشغول عمل شده است و گویا یکصدو پنجاه هزار ریال نیز برای این امر تصویب گردیده است که بمصرف چراغانی و سور چرانی عده ای برسد .

با با شمل - اگر بجای این جشن چراغانی یکصدو پنجاه هزار ریال به شیرخوارگان هدیه نموده و یا بمصرف امور خیر به میرسانید ند. حتم دراینصورت روح پرفتوح مرحومه مغفوره مشروطه نیز ازاین عمل شادمیشد .

### انحصار پخش سیگار

چون در آتیه نزدیکی دورهٔ انحصار پخش سیگار شیخ چپوقی سر میرسد و مشارالیه الحمد الله از این عمل خیر که مختصا وصرفا برای رفاه حال عموم انجام میداد ضرری ندیده است و ازطرف دیگر هنوز قدرت و هوس خدمت بجامعه را در خود میبیند ، لذا دست باقدامات مشروع و دامنه داری زده است که بلکه بتواند این خدمت بی ریا را ادامه داده و توشه ای برای آخرت خود بیندوزد . ولی رندان دیگری نیز که در آنها حس رأفت وخدمت و نفرت از پول کمتر از آقاشیخ نیست برای اینکه ازاین اجراخروی بی نصیب نمانند میخواهند هر طور شده سر شیخ کلاه گذاشته و این لقمه چرب را ازگلوی مبارك ایشان با کج بیل بیرون بکشند . اما باباشمل مات و متحیر است که چرا ادارهٔ دخانیات باآن تشکیلات عریض وطویل خودش اینکار را عهده دار نمیگردد که هم اجر دنیوی نصیبش شود و هم اجراخروی .

از قرار معلوم رنودی که از این انحصار بازیها و مشکل کردن کار های ساده استفاده میبرند ولیفت و لیسی میکنند مانع این امر خیرند . اما منتظریم ببینیم که داش میلیسبا در اینخصوص چه تصمیمی خواهد گرفت .

## ازمایه پسند

باباجون پنجشنبه گذشته که پامونو از در پاطوقت بیرون گذاشتیم، دیدیم حیدر مزقون کش داره میاد و منم که میدونسم اگر پیدامون کنه دیگه تا شب مارو پیرسه زدن توخیابونا وامیداره، یـه بچپ چپ قدم رو کردیم و گفتیم حیدرو دیدی ندیدی. ازترس یارو مثل معلمای ریاضی کلمونو صاف گرفتیم روتنمونو دستامونم مثل شاقول از شونه هامون آویزون کردیم و ده برو که رفتی . امو حیدر مثل اجل معلق خودشو بالاسر ما حاضر کردو هنوز سلام علیکمون تموم نشده بود یه هـو دیـدیم از میدون بهارستون صدای طبل و شیپور بلند شد . دویدیم ببینیم شب جمعه ای چه خبر شده کـه کار به سازو دهل کشیده ؟ حیدر گفت بنظرم چون همهٔ مردم منظرهٔ کرسیخونه رو نمی بینن مثل تعزیه هرچی رزز اون تو اتفاق می افته شب میخوان برای مردم تـو میدون نمایش بدن . خلاصه مام سر عجله کردن یه تنه پیکی زدیم و یارو بر گشت همچی زد تو سرمون که قدو بالام قریب یه وجب کوتا شد . اما ازرو نرفتیم و هر طوری بود خودمونو به نردهٔ میدون رسوندیم که شمر و یزید تعزیه رو ببینیم !! . دیدیم نه! این حرفانیس! چهار پنج نفر از سربازای وطنی خبردار وایسادن و اخماشونم تو هم کردن وهی بـاد به کرناهای پیچ و واپیچ میکنن. امو عوض اینکه شب جمعه ای یه چیزی بزنن آدم یه خورده یاد امـواتش بیفته یه د میبودومبی راه ا... بودن که آدم حسابیرو هم به ورجه ورجه مینداخت.

حالا باباجون تواز همه جاخبرداری میخوام ازت بپرسم این ساز و دهلو اگه واسهٔ کرسی دار باشی ها میزنن پس چرا وقتی اونا به کرسیخونه میرن جلوشون نمیزنن که یه خورده دلشون واشه و اون توبسر و کلهٔ همدیگه نپرن!؟ اگرم برای این میزنن که مردمو از عزای بی قماشی و بی سیگاری و بی آبی دربیارن مگه میدون سنگلج چه عیبشه که جای باون بزرگی رو گذاشتن و اومدن صاف جلو در کرسیخونه زیر مجسمهٔ شاه شهید دمبول و دیمبو راه انداختن ؟ .

**ع . ب . خفیه نویس**

**باباشمل** - والله منم هر چی فکـر کردم نفهمیدم قضیه ازچه قراره، امو ممکنه آقا بالاسر ها از رقصوندن مردم خسته شدن، حالا میخـوان مجسمه شاه شهید و برقص دربیارن .

### مشاجره

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که در وزارت اندرونی کشمکشی بین مدیران کل عمود و زبان سر اطاق اتفاق افتاده و شکایت پیش وردست وزیر برده اند ، لیکن متأسفانه بجای اصلاح قضیه منازعهٔ شدیدی بین وردست و عمود در گرفته که در نتیجه منجر بکناره گیری عمود گردیده است.



. . . روزیکشنبه نفس مرشد گیرا و گرم شده و آسید نعناع ومشتی باهم آشتی کرده ومدتی باهم گرم شوخی بودند. ازشهود آشتی کنـان جمال لندهور و کله داریان را می توان نـام برد .

. . . داش میلسبا میل ندارد بودجه کل تفصیلی را به کرسی خانه بیاورد ومیخواهدامسال را هم بازباری ، بهرجهت بیك دوازدهم ودودوازدهم برگذار نماید .

. . . روز یکشنبه درانجمن دانشسرای عالی دکترفلق بیرادز کاك اصغرفیل چران گفته است : بموجب تلجرافی که از رضائیه داشتم الحمدالله بادخالت . . . قضیه خاتمه یافته است. درهمانروز وهمانجا ازدوان ازکاك اصغرفیل چران مطالبه شال گردن سوقاتی را میکرد و قرار شد دماوند بهم برسند و شال گردن را ضمن میهمانی دریافت دارند .

. . . یکی ازوزرای پیشین یك کلاه شرعی محکمه پسند سرموقوفه معین المصرف پدری گذاشته است .

. . . درجلسه خصوصی یکشنبه راجع باعتبارنامه بقیه کرسی نشینان آذربایجان بچه های توده کمپانی گوشزد کرده اند که اگراین رویه ادامه یابد درجلسات حاضر نخواهیم شد .

. . . روزپنجشنبه درجلسه علنی آسید نعناع نگاهی بر غروربد کتربادمنش انداخت واو نیز ازآن نگاههای مخصوص گیلکی بسید کرد . احتمال گلاویز شدن میرفت ولی بخیر گذشت.

. . . درشهرقم راجع بپخش کالاهای جیره بندی لیفت ولیسهائی شده ویکصدو بیست هزار تومان با یکجفت قالیچه اعلا هدیه داده شده است .

. . . بکرات گزارشهائی باداره کل پخش راجع بکسر وزن اجناس تحویلی بعاملین فروش، داده شده است ولی بالاخره لبش را تو گذاشته اند .

. . . ببعضی ازعاملین فروش دو بار سهمیه داده اند و به بعضی دیگرده روز دیرتر سهمیه داده شده است وعلت این امر کم لطفی بدسته دوم نبوده بلکه بدین وسیله میخواستند مردم شکروچائی شان را درده روزاول ازعاملین دسته اول خریداری کنندو عاملینی که سهمیه را دیرتر دریافت داشته اند بدون سرخر تماما بمصرف کوپنهای جعلی برسانند .

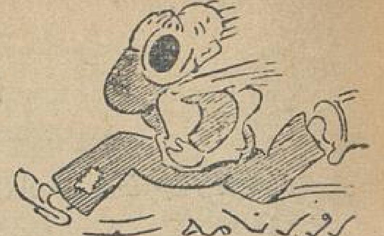
با با شمل - والله عقل جن هم باین چیزها نمیرسد .

### مالیات بردر آمد

برای خنثی کردن آئین نامه جدید مالیات بردرآمد داش میلیسبا دربین بازاریهاروصاحبان سهام شرکتها فعالیت غریبی حکمفرماست ودفاتر ساختگی بوسیله متخصصین دفتر سازی جایگزین دفاتر حقیقی میشود. برای دیدن دم بازرسان ارقه و خوش سابقه مالیات بر درآمد دلالها جداً مشغول دوندگی هستند .

ملت حقیقی ایـران از داش میلیسبا که هیچکدام از آرزو های ملت ایران را تا کنون بر نیاورده است ، انتظار دارد که دست بازرسان ارقه را کوتاه و به جای آنها مامورین صحیح العمل بگمارد که اقلا تنها اقدام نیك او بی نتیجه نماند .






**رهبر** (شماره ۳۳۶)

این مجلس بوجود آوردهٔ همان سهیلی وتدین است ودر حکومت آنها و بدست مامورین آنها بوده که انتخابات تحمیلی بعمل آمد.

باباشمل — اقلا میخواستی بنویسی باستثنای وکلای توده کمپانی. بابا که تو کرسیخانه نیست خود تان آنجا تشریف دارید. درهرصورت بعضیها ازاین اقرار صریح اتخاذ سند میکنند

* * *

افکار خام

باباشمل — یاافکار ارتجاعی مخلوطی زاده.

**ایران** (شماره ۷۴۸۴ )

آزادی — مساوات — برادری

باباشمل — مقصود از آزادی، آزادی مختلسین وازمساوات، مساوات ماو کرسی نشینان درمقابل تقسیم کالاهای جیره‌بندی شده‌و آئین نامه‌های تثبیت قیمتها و مال الاجاره، وازبرادری برادری واتحادی است که در کرسیخانه مبارکه حکمفرماست

**ایران ما** (شماره ۱۶۹)

آقای فیروزآبادی! پیش نویس وقفنامه راکه‌وزارت بهداری تنظیم و برای امضاء نزد شما فرستاده است زودتر امضاء کنید وتردید ننمائید.

باباشمل — جوان خجالت بکش! سید اولاد پیغمبر رااینقدر آزارش نده. مگر مردم اختیار مال خود ومردم راندارند. مگر آزادی انتخاب کسب وحرفه دراین مملکت نیست؟!

**فردا** (شماره ۴۵)

برای بانوان

باباشمل — اگر میخواهید خیلی خوششان بیاید یکجفت جوراب کایزر.

**داد** (شماره ۲۰۸ )

در کارخانجات اصفهان چگونه صاحبان سهام بهره میبرند

باباشمل — بفرمائید چپو میکنند.

**ندای عدالت** (شماره ۲۹ )

چگونه درمباحثه‌غالب شویم.

باباشمل — ازدستگاه گوینده‌رادیوی تهران استفاده کنیم.

**مهر ایران** (شماره ۶۹۰)

انحلال تثبیت قیمتها

باباشمل — روی اعراض شخصی و کینه توزی. حیف از آن قیمتهائی که از روز ورود کنتر سرجاشان میخکوب شده بودند.

**مهر ایران** (شماره ۶۹۷)

بوی نفت

باباشمل — فیتله چراغ رابکش پائین

## کلمات طوال

خانمها باید درست در سر موقع به **رانده‌وو** حاضر باشندزیرا درهمان‌چند دقیقه تاخیر است که‌مردها با دقت کامل بزنهای دیگر نگاه میکنند.

میگویند در بهشت حوری وجوددارد. علت شدت میل مردم بار کتاب گناه معلوم شد.

بزرگترین شادی برای مرد آنست که دختر خودرا بشوهر بدهد. زیرا بدینوسیله انتقام خودرا ازمردم دنیا میکشد

مردها تازن نگرفته اند خودرا درست میکنند که‌مقبول دختران واقع شوند. زنها بعداز اینکه شوهر میکنند از بزك کردن خویش چه‌منظوری دارند؟

**رعد امروز** (شمارهٔ ۲۰۸)

وزارت راه پاسخ میدهد.

باباشمل — پاسخ دادنش کله اش بخورد!

**کوشش** (شمارهٔ ۵۲۶۴ )

عاشق بی‌پول چه‌میکند

باباشل — قدیم کوزه‌آب‌میکرد. حالا نمیدانم چه میکند. شاید مثل بابا و مثل حلیمزاده خولی که عاشق کرسیخانه بود سماق‌میمکد

**سعادت بشر** (شماره ۴۰۳ )

مجلس درمدت چهار ماه‌چه کرده؟!

باباشمل — بملت ایران ثابت کرده که بایدازاین‌مجلسها نومید شود وخودش فکری بحالش خودش بکند.

**باختر** (شماره ۳۱۱)

فرهنك شغال، سیاست گرك

باباشمل — یافصلی از کتاب کیله‌ودمنه یعنی تنها کتابی که سیاستمداران ایران خوانده اند

* * *

بیچاره شیخ

باباشمل — که باهزار آرزو ازکاشان بتهران آمدولی اینجاحنایش رنك نداشت.

**هوشمند** (شماره ۳۵)

درمجلس چه‌خبر است

باباشمل — تفویض جبری مجدد اختیارات به‌دکتر

**ندای عدالت** (شماره ۳۴)

پولی بده پندی بگیر.

باباشمل - بنده پولی میگیرم و یك بند حسابی بهت میدم.

**رستاخیز ایران** (شماره ۲۱)

ارزش یك‌فرد درایران

باباشمل — یکصدم ارزش یك راس اسب مجار.

**رهبر** (شماره ۳۳۹)

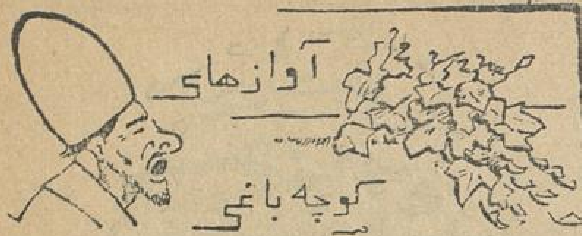
چگونه جوانان راخفه میکنند.

باباشمل — تشویق بازدواج میکنند

**سعادت بشر** (شماره ۴۰۶)

مشکلات ازدواج کنونی:

باباشمل — تهیه شیرینی وقند ومیوه وبارچه.




**خطاب شیخ لواسانی به‌آغایان**

من غیر تو و یمین ندارم چکنم
درمان دل حزین ندارم چکنم
گوئی که‌همیشه‌حاضرم‌درجلسات؟
من کار دگرجزاین ندارم چکنم

..................................

گفتا زروسیم در کنارت کردم
هرچیز که داشتم نثارت کردم
گفتم توهرآنچه کرده‌ای من‌بعوض
ماشین نویس مستشارت کردم

**حضرتقلی**

## نیش ونوش

یازده چیز است بس دشوار پیش عارفان
کز تصور کردن آن قلب میگردد حزین:
نازمشتی، زنگ **صادق**، عشق **حاجی**، فضل **شیخ**
عشوه **تیمور** و **رستم**، غمزه **مجد** و **یمین**
نطق **سید**، گریه **دکتر**، بیانات **فلق**
خود ستائی **نقاهت**، خود پسندی **امین**

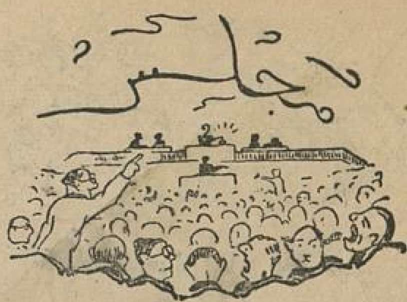
**حضرتقلی**



— قربان، این‌همان ملعونی‌است که‌یاغی‌شده سرش را با تبر بزنم یا درآتش بسوزانمش؟!

— بتهران تبعیدش کن که یا تابستان از تشنگی و یا زمستان‌ازبی‌لباسی وسرما بچوب تبدیل شود. اگر هیچکدام این هاهم دراواثر نکرد بحلقه گرفتارمی گردد وتاآخرعمر باینطرف وآنطرف کشیده میشود!






## جلسه ۲۲ تیر

آقای وزیر دارائی — سه لایحه است تقدیم میکنم تا برای اقدام بکمسیونهای مربوطه مراجعه شود، یکی تبدیل نقره پشتوانه‌است بزر، یکی اصلاح ضرب مسکوک، یکی هم دوازدهم.

باباشمل — ملعوم میشود داش میلسپا میل ندارد بودجه رابمجلس تقدیم کندو باهمین دودوازدهم‌ها میخواهد سرمجلس را شیره بمالد

آقای رئیس — بهتر است روسای کمسیونها اسامی و صورت‌اعضائی‌را که‌حاضر نمیشوند بهیئت‌رئیسه‌و کارپردازی بدهند تاطبق نظامنامه جریمه شوند.

باباشمل — اولا، مرده از نیشتر مترسانش ثانیا دیك بدیك میگوید رویت سیاه. تکلیف خود ریاست پناهی چیست که‌هفته سه‌روز هیئت رئیسه رادعوت میکنند، و خودشان فقط یك‌روزش راآنهم زور کی نیم بظهرتشریف می‌آورند؟

آقای ملك مدنی — ساعات تشکیل وختم جلسات طبق نظامنامه بعهده مقام‌ریاست‌است و کسی هم حق ایراد ندارد.

باباشمل — معلوم‌میشود آقای رئیس هم‌جز و یاران‌شده ویا اقلا تمایل پیدا کرده اند.

آقای رئیس — ورقه استیضاحی‌از آقای فرهودی رسیده که‌قرائت میشود: بنام خداوند توانا. — نزدیك سه‌ماه است از آقای وزیر راه راجع به‌سوءجریان بنگاه راه‌آهن سئوال کرده‌ام وباوجود تذکر درجلسه دوم خرداد وتاکید مقام ریاست برای جواب حاضر نشده اند. سوء جریان بنگاه‌هم بیشتر شده، لذابنا بروظیفه قانونی آقای وزیر راه استیضاح میکنم.

باباشمل — داش فری چراحمید بیچاره‌رااذیتش میکنی، چون جواب حسابی نداشت نیامد جواب بدهد، شاید در عوض مشغول دست زدن بدامن این‌و آن‌بود.

آقای مجد ضیائی — پیشنهاد میکنم‌طرح‌راجع به‌مازاد جزو دستور قرار گیرد.

آقای فاطمی — دراین‌مورد بارئیس کل دارائی ووزیر دارائی مذاکره شدو قرارشد از هر فراکسیون یکنفر نماینده معین شودتا باحضور دکتر این‌موضوع رسیدگی شود.

باباشمل — معلوم میشود خیلی کم حافظه هستی، چهار جلسه پیش که‌این طرح راآقای فولادوندتقدیم کردند توخودت از کسانی بودی که بایك دقیقه تاخیر مخالف بودی ومردم‌رادر آتش میدیدی.

آقای‌وزیرجنك — آقای سرتیپ‌عبدالله هدایت را که‌از افسران تحصیل کـرده و مطلع ارتش هستند بمعاونت پارلمانی وزارت‌جنك معرفی میکنم.

نمایندگان - مبارك‌است.

باباشمل — مبارك است.

آقای دکترشفق - رضائیه در آتش ناامنی داردمیسوزد ولازمست دولت فوراً...

آقای رئیس - راجع برضائیه اقدامات لازم بعمل آمده فعلا شروع میکنیم‌باجرای تحلیف.

(آقای دکترشفق‌فوراً مودب و دست بسینه با گردن کج و تظاهر مذهبی‌نشست).

آقای دکترکشاورز - واقعا من وحدت نظری‌را که‌بین نمایندگان وجود دارد تقدیس میکنم.

باباشمل - صبر کن جانم، جوجه راآخر پائیزمیشمارند.

اختلاس از قصیده معروف کمال‌الدین اصفهانی

## پیام

کیست پیام مرا کلوپ ایران بـــرد
یك سخن از من بدان میر رجزخوان برد

گـــوید فرموده ای نابغه ای سائسم!
که لفظ من گوی‌نطق زقیس وسحبان‌برد

تو جان بابا که ای ز سائسین جهان
که خود کسی نام تو ز جمع ایشان برد

کسی بدین مغز خرد فکر بزرك آورد!؟
کسی بدین پایه فضل نام بزرگان برد!؟

کتاب ملی تو ز بس بمعنی است سست
آ بـــروی منطق و حجت و برهـــان برد

عاقل دعوی فضل خـــود نکند ور کند
باید کز ابتداء سخن پیایان بـــرد

هیچ شنیدی ز کس که از پی چابکی
پیر زنی خر سوار گوی ز میدان برد؟

باسم آئین و دین آنچه تو آورده ای
بالله اگـر کافر این بکا فرستان برد

مثل‌توخود سر هزار هست، تو،نوبر نه‌ای
هیچکس از زیرکی زیره بکرمان برد!؟

کشورما معدن خودسری و قلدری است
کس گهر از بهر سود باز بعمان برد!؟

اگر فلان رند را بـــرون کنیم از شمار
کیست تو را فی المثل بطوع فرمان برد

او ز توآلوده تـــر، توز وی آلوده تر
یکی بباید کـــه تان هر دو بزندان برد

خوردی نهصد هزار متر قماش و حریر
وای گر این موش دزد راه بانبان برد!!

بحـــال آن ملتی سخت بباید گریست
که همچو تو مرتجع ز دست او جان برد

حضرقلی

## جلسه ۲۵ تیر

آقای فرهودی - رعایای لواسان شکایت میکنند که مامورین اصلاح نژاد اسب ازصید ماهی دررودخانه‌لار ممانعت مینمایند.

باباشمل — شماچه میدانید، شاید ماموریت اصلاح نژاد ماهی‌هم بر عهدهٔ آقایان محول است.

آقای فرهودی - خواستم عرض کنم که خوزستان عرب ندارد.

باباشمل. ماشاء الله، اینهم وکیل فرهنك، جانم برو اول ببین خوزستان‌چه معنی میدهد، بعدبیا صحبت کن.

آقای فرهودی - عشایر بنی طرف هم که مهمترین عشایر خوزستانند...

باباشمل -افتخار این رادارند که‌بنده وکیلشان باشم.

آقای وزیر جنك -الان ۱۳۰۰ راس اسب دولتی درآنجا هست که کره های خوب تولید میکنند.

باباشمل- چشم پدر ومادر ووزارت مربوطه شان‌روشن!

آقای‌وزیر جنك - رعایائی که برای صید ماهی می آیند چون دارای دواب هستند، باین جهت باعث سرایت امراض مسریه بایلخی دولتی میشوند.

باباشمل — تراخداصدیك‌این‌مواظبت را که ازاسبها میکنند ازما جانور های‌دو پاهم بکنید.

آقای وزیر جنك - ماهی‌رابامقررات بگیرند.

باباشمل — همانطوریکه‌مابامقررات وپنبه سرشمارا میبریم.

« بقیه درصفحه ۷ »



# حساب باباشمل

## چهار عمل اصلی

## معادلات کرسی‌نشینان

۶۰ سال عمر + یك سابقه ۳۵ ساله + یك دورهٔ ناقص دارالفنون + عضویت وزارت پست و تلگراف × رتبه ۹ + ریاست تلگراف همدان + دوستی با سپهسالار + وکالت دوره ۵ الی ۱۴ از غرب + نهایت اقتصاد و صرفه‌جوئی + مذهب وایمان + یك کلاه و یکدست لباس تابستانی + یك دست لباس زمستانی + یك دورهٔ ممتد مباشرت کرسیخانه وهمکاری بامرحوم ارباب + شکست از آئینه رستمی وعدم دخالت درکاربردازی + وحشت از قحطی و گرسنگی مخصوصا ازبی ذغالی + حرص جمع خواربار + یك پسر مهندس + یك خانه = **خبرچی فربند**

یك قد کوتوله – انرژی + یك قیافه زرد ومومن نما + رفیق بازی بحد کمال – اثر + چهل سال تلگرافچی گری × رتبه ۹ + یك دوره و نیم اشغال کرسی آباده + ریاست کل تلگراف + آرزوی وکالت – موفقیت + وکالت دور چهاردهم + هفت من سریشم + یك سابقه روشن + یك قلب رؤف + یك خانه قدیمی موروثی – دیناری ثروت و اندوخته = **منجم باشی**

## بقیه مجلس

**آقای وزیر جنك** – بعلاوه رعایای لواسان بطرز بدی ماهی صید میکنند، تور ریزی میکشند وتمام ذیحیات آنجا گیر میکند. چهارتا ماهی درشت دارد صدتا ماهی ریز.

**باباشمل** – این طرز صید را هم از مامورین دولتی یاد گرفته‌اند.

**آقای مظفرزاده** – (خطاب بآقای شریعت زاده) حضرتعالی که در این وسط اجتهاد نباید بکنید، خیال میکنی قانون تو سینه ات است؟

(خنده حضار، خندهٔ باباشمل)

**آقای هاشمی** – استدلال آقای رئیس این است.

**باباشمل** – بیچاره آقای رئیس که حرف را باید کلمه بکلمه تو دهنش گذاشت تا بجود وتف کند.

**آقای دکتررادمنش** – آقایان له‌وعلیه باهم صحبت کنند.

**باباشمل** – دیگر این دو بزرگوار وکیل کجا هستند.

**آقای وزیرکشاورزی** – نفوذ آقای صدرالاشراف نشان داده است که هرچه تاکنون دستور داده‌اند درنیمه ور اجرا شده است.

**باباشمل** – که ادعامیکند که درایران ملوك الطوایفی برافتاده است؟

وکلا – بلندتر بفرمائید...

**آقای وزیرکشاورزی** – صدا بیشتراز این درنمیاید.

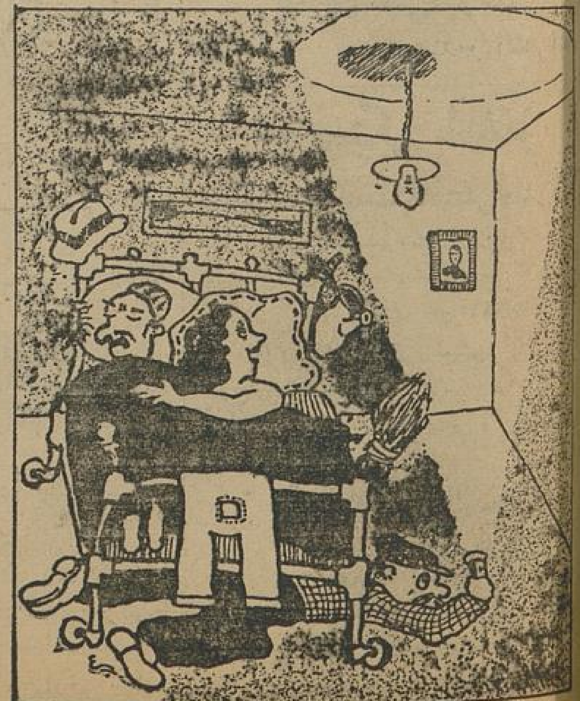
**باباشمل** – ایکاش این صدای ناهنجار اصلا درنمی آمد.

**آقای وزیرکشاورزی** – وزارت کشور عده ژاندارم کم فرستاد ومتاسفم که کم تیراندازی کردند.

**باباشمل** – تااین "حدش‌هم" برای آمر وهم برای مامور فضولی بود

**آقای وزیرکشاورزی** – اگر اسلحه را بحد کفایت استعمال نکرده باشند باز هم استعمال خواهد شد.

**باباشمل** – آدم باین کوچکی وحرف باین بزرگی! دوره دیکتاتوری توکجا بودی؟ درست است بازهم اسلحه استعمال خواهدشد ولی این دفعه برعلیه دیکتاتورهای پوشالی، ومسئولینی که غیر از پای منقل نشستن وعقب بی بی بیك و آس گشنیزی گشتن حرفهای چرت زدن هنری ندارند.



– ژوزف جون نیگا کن ببین چراغ برقمون بعد از سه چهار هفته که خاموش بود روشن شد!

امو بنظرم سیمارو عوضی وصل کردن چون نورش عوض این که پائین بیفته فقط طاقو روشن کرده.

# بورس

| نام شرکت | علامت تجارتی | نرخ هفتهٔ قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت ملاغه | | ۱۰۸ | ۱۵۰ |
| میلسپاك کارتل | | ۶۵ | ۶۴ |
| شرکت تضامنی ضیاء | | ۶۱ | ۶۱ |
| توده کمپانی | | ۶۲ | ۶۱ |
| سوسیته آنونیم همرهان | | ۴۷ | ۴۵ |
| برادران سوسیالیست | | ۴۳ | ۴۲ |
| سندیکای خانه بدوشان | | ۱۱۲ | ۱۰۵ |
| اتحاد ملی | | ۲۰ | ۲۰ |
| شرکت لاهیجان | | ۱۹ | ۲۰ |
| جبه آزاد | | ۲۳ | ۲۴ |
| بنگاه کاریابی هشتی | | ۴۳ | ۴۲ |
| شرکت بانوان | | ۹۶ | ۹۴ |

(مبلغ اسمی تمام سهام ۱۰۰)

سهام شرکت ملاغه درتنزل است. میلیسپاك کارتل با قروغمزه بعضی ازصاحبان سهام مواجه شدودر بازار مشهوراست که این در اثر کاریکاتور شمارهٔ پیش باباشمل است. شرکت تضامنی ضیاء مشغول تهیه آب برای مزارع نعناء شده وبرای خشك کردن آنها درپائیز مناقصه مقداری چادرشب راانتشار داده. سرحلقه‌ها معتقدهستند که چادر شب‌ها راممکن است بعداً درقم مصرف کردوشاید تلافی کلاه‌پوستی‌را که‌خیکی بارآورددرآورد. توده کمپانی‌توسرش خورده ونیم کرسی ازدست داد. همرهان وبرادران‌سوسیالسیت‌ازکارافتاده وراکدمیباشند. خانه بدوشان درهوای آزاد میخوابند. اتحادملی ثابت است شرکت لاهیجان محرمانه وارد فعالیت شده است. جبه آزاد یکسال درست از عمرش گذشته ومجمع سالیانه راتشکیل داد وکمی ترقی نمود. بنگاه کاریابی هشتی بمناسبت گرمای‌تابستان اغلب تعطیل‌است. شرکت بانوان اسامی هیئت مدیرهٔ خودرا انتشار داده و بهمین جهت دوباره تنزل کرده است.

## منظره کرسیخونه ازایوان روزنومه‌چی‌ها

**رستم‌زابلی** – بادزدن خودش با دوسیهٔ اعلام جرمی که مطرح نشده بود.

**دکترفلق** – ایشان هم باد زدن خودشان با یکروزنامه محتوی نطق خودشان.

**دکترجلال خپله** – نوسان دادن شکم واظهارخوشوقتی ازجلوس دردست چپ آقای شریعت‌زاده.

**اردوان** – بازهم بالا کشیدن سرودماغ وآستین.

**خوش اقبال** – بازی کردن با تسبیح مرشد مشتی.

**سردارناخته حکیم** – بچپ چپ کردن – براس راس کردن، گاهی نفس عمیق کشیدن.

**سالارشقی** – تنقیه مجرای گوش با انگشت بنصر

## نامه براتعلی

آی باباشمل ! تو که تهرون نشسته‌ای وخیال میکنی ازهمه چیز سر درمیاری وهر که مشکلشو بیاره پیش تو درد شو دوا میکنی ، اگه مردی ایـن مشکل منو هم‌حل کن .

عرض کنم خدمت بابای‌خودم . من رعیت اهل‌آذربایجانم، کارم اینه که زمستون و تابستون زیرآفتاب سوزان وبرف وبوران جون بکنم وسه چارخروار گندم و چن‌من توتون عمل بیارم واگه‌خدا خواست و راهها امن بود و از دست امنیه و دهداروبخشدار و کوفت و زهرمار تونستم در برم بیارم بازار بفروشم وواسه بچه‌ها چارذرع‌چیت ویه من‌قند ویه باکت‌چائی بخرم .

اما حرف سراینه که‌هروقت میخام گندممو بفروشم مامور دولت یخه‌امو می چسبه که الا بلا باید گندمتو بفروشی به دولت ، اونوقت هم دولت نصف‌قیمتشو میده ونصفشو لوطی خورمیکنن . توتونمو میخام بفروشم بازم میگن‌درانحصاردولته وباید بنرخ‌دولت و بخود دولت بفروشی، هزار تا هم ایراد و بهونه میگیرن وچن‌تا چندرغاز بمن میدن و توتونمو از دستم می گیرن .

فرداش که میخام چن تا سیگاربخرم یکی رودهشاهی بمن قالب میکنن وبازم میگن در انحصار دولته وباید چشمت کور شه ودهشاهی بدی یه دو نه‌سیگار بگیری . دو ذرع چیت اگه بخام بخرم باید هفت هش ده روز کاروبارموول کنم وآخرسر هم همون چیت دولتی راکه اونم انحصار دولته ذرعی ده تومان ازبازارآزاد بخرم وصدام هم درنیاد .

مخلص کلوم راست میرم انحصاره، چپ میرم‌انحصاره. راست میرم دولت‌منو میدوشه، چپ میرم دولت منومیدوشه .

راستشو بخاهین ماها دولت وماموردولتو فقط وقت‌مالیات گرفتن میبینیم وازاین انحصار بازیا میفهمیم دولتی هم وجود داره، والا وقتی که دزدا شب گلیمو از زیر پامون میکشن میبرن ویاوقتی که میان گاووگوسفند وخرمن‌ماروغارت میکنن ومیبرن‌اصلا هیچ خبری‌ازدولت نیس‌واگه یه دردی داشته باشیم کسی نیست که بدردمون برسه واگه از تب و مرض بمیریم یه نفرپیدا نمیشه که یه قاشق دوا تو حلقمون بریزه . مدرسه هم که تو دهمون نیس و اگه بخاهیم بچه‌هامون کوره سوادی‌داشته باشن باید بفرستیم پیش ملای ده ، همین ملای ده که الان از قول من بتو کاغذ می نویسه .

حالامیخام‌بدونم‌تو که‌تهرون‌نشسته‌ای‌بگو ببینم این پولائی رو که دولت ازما کود ِکچل ها میگیره چیکار میکنه . کجا خرج میکنه که اصلا ما نمیبینیم .

**براتعلی**

**باباشمل** - آی براتعلـی ، راستشو بخاهی تا تو توده نشسته‌ای هیچوقت نخواهی فهمید که دولت پولای ما روچیکار میکنه ومنم نمیتونم مطلبوخوب بتو حالی کنم، اما اگه میخاهی حقیقتا بفهمی که دولت پولای ماروچیکارمیکنه، چن روزی کار وبارتو ول کن ویه سری بتهرون بزن و عصرها خیابون شاه رضا وکاخو گردش کن ویه سری هم بشمیران بزن و این اتومبیلهای قشنك وخانمای‌شیك وپیکو تماشاکن واگه‌بازم سر درنیاوردی اونوخت یه روزعصر بیاقهوه خونه قنبرو به‌چائی‌قن پهلومهمون بابا باش تادرست مطلبوحالیت بکنه. اما اگه بعداز اونکه مطلبوفهمیدی و بازم برگشتی‌رفتی‌توده خودت‌وصدقران درمیون بابیل کله مامور مالیات وده‌دار وبخشدارو شکستی ، اونوقت هم تورا کشیدن پای محاکمه ، یه دفعه نگی تمام اینا تقصیر بابا بود؟ اوبمن گفت تاوقتی که امنیت نداری، تا وقتیکه طبیب ودوا واست نفرستاده‌ان تاوقتیکه مدرسه برای بچه‌هات بازنکرده‌ان بهیچ گردن کلفتی‌یه پاپاسی‌هم باسم مالیات‌وباج‌سبیل نده . والسلام نامه تمام .

**مخلص شما باباشمل**

---

برای بچه ها



### دهه دیدیکه‌چطوشد
### همه‌ش هپلی هپوشد

واسه میخ کوب قیمت
با صد زور و بازحمت
با صد جنجال و با هو
زدن هرجائی دو دو
تا آب لمبو اناری
یه شهر دار مو داری
بقدری‌که **قباد** جون
بوده در توی زندون
بوده شهردار **جرسی**
آهـا ، تنکیو ، مرسی
آورد این جا **میلیسپا**
دادش دیگه واسه‌ش پا
نه که چشمون‌مس‌داشت
همه چیز زیردس داشت
**یه چیز داشت که چه چیز بود**
**تروتازه تمیز بود**
تکی از همه سر بود
مال‌تجی شا پسر بود

* * *

یه مش‌جوجه فکل دار
پلاس پشت میزای بار
که ویلون بودن اونا
سجـاف خیابونـا
فقط یه چیزی داشتن
زبون تیزی داشتن
نموده لفت و لیسی
زبون انگلیسی
از فیلمی چن کلومی
این جوونـا تمومی
بـاسم **سر مترجم**
خودی جا کرده قایم
بـا پنج هزار ریالی
مواجب خیـالی
بالفت و لیس بسیار
از هرچی بودتو بازار
با ماشینای اداره
هر شب رفتن کاباره
یکی از بسکه لیسید
که کورم اونو میدید
کردن بیکارش چندی
بـا وضع ریشخندی
باز بردنش سرکار
بکوری چشم سرکار

* * *

خلاصه چند ملـیون
یا بیشتر چند ترلیون
شد خرج این اداره
که روح ازش بیزاره

---



---

**ز پول ما گداها**
**ما بی سرو صداها**
**ما مفلسای بی نون**
**برهنه و بی تمبون**
**مـا مردمون ریقو**
**نوهٔ اسمال سمیتقو**
**ما مردمون‌بی‌حس**
**بی تصمیم،اهل‌مس‌مس**
**از حلق ما بی حالا**
**بازور کشیدن بالا**
نتیجه چـی ، شربـتل
کوفت! و زهر هلاهل
**جای تثبیـت قیمت**
**کردن‌ز غصه‌قیمه‌ت**

* * *

**واس اینکه آب لمبو**
**در قهر وناز یارو**
**نکرد کمك به‌ایشان**
**اون مستشار ذی‌شان**
تخته نمـود درش را
زرت هم کشیدسرش را
**پولا همه‌ش هدر رفت**
**این یاروم ددررفت**
**بیچاره وقتی ملت**
**بی هیچ دلیل و علت**
**با اون همه امیدش**
**چش واز نمودودیدش**
**اون استخونو سگ‌خورد**
**اون مه‌مه رام لولو برد**
در عین ناکی جیق زد
ای مستشار مو زرد

**آخه دیدی چطو شد**
**همه‌ش هپلی‌هپو شد**

**مهندس الشعراء**

---

## نامهٔ هفتگی باباشمل

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب‌امتیاز ومدیرمسئول : رضا گنجهٔ
محل‌اداره : خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن : ۸۶-۵۲

مقالات وارده‌مسترد نمیشود .اداره‌در درج وحك واصلاح مقالات وارده آزاد است . بهای لوایح خصوصی وآگهیها با دفتر اداره است :

بهای اشتراك

یکساله : ۲۰۰ریال
ششماهه : ۱۰۰ «

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود
بهای تکشماره یکروز پس از انتشار دو مقابل خواهدبود .

[illegible]



سال دوم— شمارهٔ م



شیرمد آقا— آسید ح

# بابا شمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم— شمارهٔ مسلسل ٦٥ (تك شماره - در همه جا ۴ ریال) پنجشنبه ۱۲ مرداد ماه ۱۳۲۳




**شیرمدآقا**ـ آسید حسن ، مش محمود ، مش مجید ، تو را خدا بیائید سرگاو را از خمره دربیارید . مصالح عالیه کشور افتاده تو این چاه ! !

# فوت رضا شاه پهلوی را بمقام سلطنت تسلیت میگوئیم .




یکی به یه کور مادرزاد گفت :هیچ تا بحال شیر برنج خورده‌ای؟جوابداد نه، اصلامن نمیدونم شیر برنج چه‌شکلیه. گفت یه‌چیزیه سفید. جواب داد:سفید چیه. گفت سفیدرنك غازه. جواب داد غازچه‌شکلیه؟ یارو انگشتهاشو راست کردو نو کاشو نو بهم چسبوند ومچ دستشو کج کرد ،مختصر دستشو شکل غاز نمود و دست کوره راگرفت ومالید بدست خودش و گفت: غاز یه‌همچو شکلی داره. کوره همینکه دستش بدست گنده‌وزبر یارو خورد ، خودشو عقب کشیدو گفت: « نه جانم!من شیر برنج باین کلفتی نخورده ام». حالا، بجون همه تون،او نائی هم که‌خواستن بما کورو کچلهامشروطه وحکومت ملی راحالی کنن،همینکار و کردن و درست همو نقدر ما ازمشروطه و آزادی سر درآوردیم که‌اون کوره‌ازشیر برنج.

واللهی یارو حق داشت که پس ازیه‌عمر جون کندن بگه : « معلومم شد که هیچ معلوم نشد» راس راسی هم هرقدر انسون تواین ملك بیشتر ریششو سفید کنه وپا به سن بذاره ، همو نقدر هم عقلش گرد ترمیشه. اصلا آب وهوای این مملکت طوریه که روزی‌هزارتا فکر غلطو باسنبه تو کله آدمیزاد زورچپان میکنه .واگه خداوندتبارك‌وتعالی تواین‌ملك صدسال بانسون عمربده وآدم هم خیلی پوست کلفت باشه ،یعنی بتونه‌از دست مشورتچیها ومامورین دولت علیه جون سالم بدربیره‌حتم سرصد سال یااحمق میشه‌ویا دیوونه .

اولها من خیال میکردم که خدا ممکنه کسی را خر بدنیا بیاره ولی هیچوقت خر ازدنیا نمیبره .

یعنی اونقدده بهش تلخ وشیرین روزگارو میچشونه و اونقده‌توسر بالائی‌وسر پائینی سنگلاخ زندگی میدووندش که‌آخر سرحالش جامیاد واز راه تجربه‌هم‌شده یه کوره‌عقلی پیدامیکنه . اما حالا میبینم که‌بر خبط کرده بودم، اینطورا هم نیس، بقول ملاها زمان ومکان هم بیکار نمیشینن، کار خودشونو میکنن‌و هرقدر تواین ملك واین زمونه بیشتر عمر کنی همو نقدر ابله‌تر وگیج‌تر ازدنیا میری .

پیش ازاونکه سی‌سال پیش مشروطه بشیم، ازاین‌ورو اونور اسم آزادی‌راشنیده‌بودیم،مخصوصااونائی که فرنگستون واون ور دنیا رفته وبرگشته‌بودن، برای‌ما چیزائی از آزادی نقل میکردن که دهنمون آب میفتاد وندیده ازیك دل نه‌ازصد دل عاشق دلباخته‌اش شده بودیم وواسه همین‌هم هرطور بودیه شاخه ازاین درخت آوردیم وطنمون‌وتو کرسی خونه‌نشوندیم وباخون بهترین جوونامون آبیاریش کردیم وبامید ثمر پاش نشستیم .

غافل از اینکه رنود همینکه دیدن این نهال آزادی جونی گرفته پیوندش خواهن زد وعوض اینکه میوه حسابی بده حنظل بار خواهد آورد . راستی حیف باون‌خونای پاکی که ماپای این درخت ریختیم !! بیشترحیف باون امیدهائی که‌هنوزم ازاین درخت نخراشیده ونتراشیده داریم وخیال میکنیم ازاین امامزاده معجزه‌ای خواهیم دید .

مشروطه اول و دوم چندان بدنبود! اما امان ازاون‌وقتیکه بوق دیکتاتوری راکشیدن‌وما بسراغ آزادیمون اومدیم. دیدیم راستی بقول شاعر :

بسکه براو بسته‌شده برك وساز
گر تو ببینی نشناسیش باز

بخدا امروز پس ازسی‌سال‌مشروطه بازی تازه من‌هاج‌وواجم وملتفت میشم که رنود خوش انصاف مارا بد حالی کرده و وبیبراهه انداخته بودن. تازه من یواش یواش میفهمم که آزادی تواین ملك چه معنی میده .

یه‌روز یکصد وخورده ای کرسی نشین من درآوردی خودشونو باهزارمن سریش حتی بزور توپ وتفنك بریش من وتوبستن که الابلاشماآزادین ومام وکیل شمائیم .ای بابا خدا بدر تونو بیامرزه ، ماکجا، شماکجا ؛ **اگه ما آزادیم ، شما چرا آزادین ؟** ماکه شمارا وکیل انتخاب‌نکرده‌ایم،شما چطور وکیل‌ماشده این.اگه بیشترشماهامونهائی‌هستین که‌در دوره استبدادهم وکیل مابودین، چطور میتوانین حالام‌و کیل ماباشین ؟آخه‌نمیشه که یکی هم وکیل ملت گدا گرسنه باشه وهم وکیل دولت وسر نیزه‌وپول. نمیشه که شماهم درعروسی پاچه بمالین وهم‌در عزا غوره بچلونین !نمیشه که نه ازحلوای قم بمونین ونه ازشوربای کاشون .

ازماگفتن واز اینا نشنیدن،ماحریف اینا نشدیم که نشدیم. اونوخت بودکه ما تازه‌فهمیدیم که‌آزادی‌یعنی‌چه.یعنی آزادی یکصدوخورده‌ای‌تعزیه گردون وحکومت کردن اونا مادام‌العمر .

یه‌روز صبح بلن شدیم دیدیم هرکی هرچه داره یا قایم میکنه و یا ده برابر قیمتشومیگه.یه‌مشت دزد ومحتکرافتاده‌ان جون مردم زبون بسته وخونشونو تو شیشه میکنن و مردم بیچاره هم واسه یه لقمه‌نون جون‌میدن وصداشون هم‌درنمیاد.

از خدا پنهون نیس از شما چه پنهون، غیض گلومونو گرفت‌و گفتیم بریم بروبچ

« بقیه درصفحه ۳»

## چارلی چاپلین هندی

طالح ـ یار خالق دو جهون! — اومدش دس خالی ‌اهندسون
همراش‌واس‌لخت‌عورانداشت‌هیچی — قندچی، چای چی ، قماش‌چی‌چی
جای سوقات افاده کرده‌س بار — چارلی چاپلین سبیل ـ عینك‌دار!
مثل این گارسونای ـ تو کافه — موسرش ریخته، پیشونیس صافه
باقی مونده مواش ‌ابس مشکیس — مثلیکه رنگ حنا گرفته بگیس
خب آخه شق‌ورق ـ راجه منش — فعله جا پیرن چی کنه به تنش
کندی اونجائی قد جون کردی — **آخه‌این‌پارچه بود که‌آوردی؟!**
نصفی آب دیده ، نصفی پوسیده — تو یه گز بید سه جاش بوسیده!
**بسیلت** قسم ، میگف فاطی ! — **ریش** میشه زیر چرخ خیاطی!
کرده هر کس درس آزش تمبون! — نده بایس ما تحت هیچی تکون
چون میشه پاره ، میریزه از پا — اون وخ باس گف که یارو ر بپا
با همه اینا نصفی تا حالا — رفتن از کول همدیگه بالا
واسه نیم گزش نداش دس — پارچه آورده بودی کم از بس
چایت از بسکه رنگ‌و رورفته — وقتی می جوشونیش سه چار هفته
جخ میاد اون تهای قوری تازه — بدروغ ، ‌لرت زردی بندازه
شیرینی قندتم از این پیداس — که مگس در میره ‌اپیشش راس
**بجون سر تلمبه امشی پاش** — **جای امشی گرفته این قنداش**
خنده دار اینه که ئی هر دمبیل — بسته واس امریکا بارو بندیل
خواب تو آسمون خراش هر شب — میبینه ، مثل اینکه دارد تب

***

**ببین این ملك چه قد شده زاپاس**
**که اینم فکر سیر آمریکاس**

**مهندس الشعراء**

# درد دل باباشمل

بقیه از صفحه دوم

هارو جمع کنیم و بزنیم کله این بی‌انصافارو بشکنیم وهرچه‌دارن وندارن بیاریم بریزیم جلو کورو کچلها. دیدیم نمیشه اینکارو کرد، یعنی نمیذارن ، حق هم‌دارن، زیرامیگن‌حالا دورهٔ استبداد و دیکتاتوری نیس که بشه اینکارا رو کرد. الحمدلله که ما دوباره مشروطه شده ایم وآزادیم. ووقتی میگن آزادی یعنی آزادی برای همه کس. پس اون تاجر گردن کلفت هم حق داره جنس خودشو انبار کنه و شیخ چپوقی هم آزاده که پدر مردمو در بیاره و اون حاجی آقای کچل هم‌آزاده که توتون‌چپق بمشت عمله وا کره ودهاتی‌را هرطور دلش‌خواست بهش بفروشه و یا اصلانفروشه. نونوا هم آزاده که هزارجور آل آشغال وشن قاطی نون کنه و بخورد مردم بده. میرآب‌هم آزاده که آبو به دولاب بده که خیارا خوب عمل بیان و من و تورا ازتشنگی بیاد صحرای کربلا بندازه وباعث‌آمرزش‌خودش و ماها بشه.

آزادی، یعنی اون جنرالهای فرنات حق داشته باشن که هرجا هوای معرکه را پس دیدن، ذغال و هیزم زمستونشو بار کامیونای دولتی بکنن و جوونای مارا زیر باران آتش و آهن بذارن و خودشونو بما برسونن که مبادا ما از نگرانی نفله بشیم و اونوخت هم هیچ سئوالی و بازخواستی ازایشان‌تو کار نباشه.

آزادی، یعنی هر که هرجا پول دولت بدستش افتاد ورداره و باأون خونه های شیك و دهات خوب و اتومبیلهای قشنك بخره وحساب کتابی هم تو کار نباشه و آزاد باشه که‌اگه من و تو را هم دید بریش هردوتامون بخنده.

آزادی، یعنی هر که هر قدر تونست رشوه بگیره و هرقدر تونست بدوشه وکسی مانعش نیست.

آزادی یعنی حکومت نظامی که هرروزنامه ای که به مرغش کیش کرد و به کفشش کفشك خطاب نمود، فوری درشو ببندن و این قانون حکومت نظامی راکه یه روز برای از بین بردن مستبدا درستش کردن، امروز فقط برای حفظ ونگهداری همون مستبدا از نیش قلم روزنومه چیها بکار ببرن.

آزادی، یعنی هر مأموری از کوچك و بزرك آزاده که هرقدر از قانون بنفع خودش باشه اجرا کنه وبقیه اشولوله کنه بذاره جیبش.

آزادی یعنی اختیارات تامه را به یه نفر بخشیدن و ریش و قیچی را بدست یه سلمونی ناشی دادن.

آزادی یعنی حق فحش دادن بدیکتاتور های معزول و آزاد بودن دیکتاتور هائی که سر کارن از این عمل.

آزادی یعنی سر گردنه راگرفتن و چوبها را باطناب سرهم بستن که تا سی ذرع طولش بشه و اونوخت بالای آن چن ذرع کرباسی‌آویزون کردن و روی آن نوشتن: «زنده‌باد مملکت مستقل بوئر احمدی».

آزادی یعنی این که صاحبان‌کارخانجات اصفهان‌وتبریز وجاهای دیگه‌حق‌داشته باشن پارچه و کبریت وجنس خودشونو در هرجا و بهر کس و بهرقیمتی خواستن بفروشن وهیچ‌قانونی برای ایناتو کار نباشه ودولت هم دلش نخاد که این اجناسو از اینا بقیمت عادلانه بخره و بامختصر منفعتی بمردم بفروشه. اما درعوض رعیت بیچاره که چند خروار گندم وجو از دست ارباب و دولت بدر برده مجبور بشه که اونو بقیمت دولتی بدولت بفروشه و بره غاز بچرونه و اگه خدا نکرده گاوش سقط شد و نتونست هزار تومان گدائی کنه و یه‌گاو بخره! برای همیشه صورت بچه هاشو ببوسه و بیاد تهرون گدائی کنه، و اگه خیلی غیرت داشت بره پی عملگی. آزادی یعنی سر گوسفند بسته را بریدن و هرجا سنگه بپای لنگه.

آزادی یعنی دولت علیه آزاده که بهر که هرچه دلش خواست بده و بهر که دلش نخواست نده. مثلا جیره قند و قماش همون صاحبان کارخانه هارو بنرخ دولتی بهشون بده ولی اون دهاتی که مازادشو ازدستش گرفته ان مجبور بشه قند وقماشو از بازار آزاد چن برابر گرونتر بخره.

آزادی یعنی هر که هرچه راتونست جواب حسابی بده، بزنه زیرشو بگه پای مصالح عالیه کشور درمیونه.

تموم اینا که عرض کردم آزادیه، یعنی همون آزادی که خیال میکنن‌دوای تمام دردهای ماست وحکیمباشی‌تو گلومون ریخته است.

قدیما لغت « فرمودن » در زبان فارسی هزار و یك معنی داشت، بفرما، یعنی بنشین، بخور، بیا، برو........ اماامروز ماشاءالله آزادی بیشتر ازاونم معنی میده.

شنیدم که یکی از محکومین را که در انقلاب فرانسه‌پای گیوتین بردن، حرف آخرش این بود: «آزادی، چه‌جنایتهائی را باسم تومرتکب میشوند!».

خیال میکنم اگه یه روز هم ماچشم و گوشمون باز شد، ما هم جلو مجسمهٔ آزادی بایستیم وبگوئیم: **«ای آزادی چه جنایتهائی را باسم تو مرتکب میشوند».**

**باباشمل**



سنبل شائیان — به هر کس بیش از دو قطره نمیرسه. انشاء الله اگر این چاهها به آب رسید بهر کدوم یك قطره دیگه « اضافه آب » خواهم داد.

# از ما میپرسند

این‌روزا نمیدونم چه‌سریه وچه خبر شده، که‌چپ‌میری، راست‌میری، یه‌لایحهٔ **دو دوازدهم** جلوچشم آدم‌سبز میشه!؟ بدتراز همه‌اینه که‌از اون **ملیس پاك** گرفته‌تااون‌زنگوله‌دار باشی‌هاوروزنومه‌چی‌هاهمه‌اینو، دو دوازدهم میگن. اموچیزیکه هفتهٔ گذشته بنظرم عجب اومد این‌بود که‌توروزنامهٔ باباشمل‌هم بازاسمشو دودوازدهم گفته‌بودین. آخه باباجون، میگیم اونای‌دیگه بی‌سواد بودن، تو که چندین‌سال‌بلاد فرنگستونو گردش کردی، چرادیگه‌اینطوری‌نوشته بودی؟!! گمون میکنم خودت توپاطوق نبودی وباز اون ملابنویس‌هاتندوتندیه چیزی سرهم کرده وتوروزنومه انداخته‌بودن. اماحالا اگر خودت اونرا اینطور نوشتی، میخوام بپرسم چرادودوازدهمو کوچیکش نکرده بودی، بنویسی‌یك‌ششم؟!! وخیال‌آدمو راحت کنی؟

یك‌سئوال دیگه هم اینه که میخوام بپرسم این کسر کوچکتر از واحد یه‌دفه از کجاسر درآوردو کی‌برای ماساختش؟!!

## چرتکه پرون

باباشمل— : چرتکه پرون، اولن چرتکه تو بزارزمین پاشو بروفلاحت کن بلکه ازاون راه‌بتونی یه‌چیزی‌در بیاری. والابا این فکر ریاضی که‌تو کله توست سر دوروزخودتو ورشکست میکنی؛ و اونوقت خدای نکرده با یدیه مشورتچی برای کارات بیاری که عوض‌دو دوازدهم چهار بیست‌و چهارم یاهشت چهل‌و هشتم برات‌درست کنه!

ثانیا— این کسر هم‌توقوطی بوده و مثل‌شیر خشك‌و گوشت خوك و آبنبات‌ای حلقهٔ‌ای ازینگی دنیا وارد کردن، منتها چون خیلی ثقیل بوده، صاف بکرسیخونه فرستادنش تااونجا زیرو روش کنن‌به‌بین چکارش میتونن بکنن.

سومن! این کسر دودوازدهم‌بهمین سادگی هانیست وصورت‌و مخرج آن با یك‌چیزهای موهومی دیگر جمع‌و تفریق می شود که تا رفع ابهام نشده نمی شه کوچکش کردودست بتر کیبش گذاشت!




۰۰۰ از ۹۰۰۰۰ متر پارچه که رشید وصواط دریافت داشته بود فقط ۴۰۰۰۰ متر آن بمصرف صحیح آن رسیده و بقیه در بازار با متری پنجاه واندی ریال بفروش رسیده است .

۰۰۰ ابستر کسیون جوانهای توده کمپانی روز یکشنبه در کرسیخانه انعکاس بدی در خــارج بخشیده و این عمل را دلیل موقع نشناسی بچه مچه ها میدانند .

۰۰۰ نفوسی‌راه چدن دارباشی برای کوبیدن درآشتی هدیه ناقابلی بدرخانه ابن سعد وردس فرستاده ولی ابن‌سعداز قبول آن‌خود داری‌نموده و گفته است عطایت‌را بلقایت بخشیدم.

۰۰۰ روز یکشنبه کاظم کالباسی برای‌مذاکره دراطراف تشکیل نشست ویا عدم آن بـا زنگوله دارباشی ملاقات و بـا اتوموبیل ایشان و باتفاق شاه داماد حضرت نعناع را بـکرسی خانه آوردند .

۰۰۰ روزپنجشنبه وقتی‌آئینه رستمی مرد امروز را در کرسی خانه دید باحال عصبانی وتعرض ایراد کرد : تو که بماها بد میگوئی چرا بمـا متوسل شدی واینجا چه میکنی ؟

۰۰۰ دکترفلق هم متمایل بنعنـاع شده و روز یکشنبه با حال‌احترام چون شاگرد در مقابل استاد دست‌بسینه با استکان چائی مودت نشسته واصغاء فرمایشـات واوامر مینمود .

۰۰۰ با احضارجمعی‌ازسفراء کبار کیك توپوستین جمعی ازوزراء منجمله وزیرمشورتچیها افتـاده است .

۰۰۰ با اخطارقانونی‌آقای نمك معدنی درنشست علنی آقای دکترگشاد ارزتصمیم گرفته‌اند ویزیت بچه های مریض‌را تخفیف دهند .

۰۰۰ آقای نمك معدنی‌هم تصمیم گرفته است درمقابل عمل خیرد کتر گشادارز اوهم حقوق کرسی نشینی خودرا برای فرهنك و بهداشت حوزه انتخـابیه هدیه کند .

۰۰۰ برای پامال نمودن حق‌قانونی یکعده ازکارمندان فهمیده وصدیق کرسیخانه متصدیان کاربردازی تصمیم گرفته‌اند بالیت و لعل‌گذرانیده وبودجه کرسیخانه را که اشکالی برای تقدیم و تصویب آن نیست امسال نـگذرانیده و بدودوازدهم برگذار کنند .

۰۰۰ آقای به به عانی‌هم یك سهم ازاتوموبیل دولتی وزیررعیتخانه را خریده است .

۰۰۰ رونوشت قباله باغ چرمی و زمین بیمارستان را پیش‌انفرمیه برده‌اند که‌طبق قانون امضاء نمایدولی بازهم‌بوست کلفتی بخرج داده ونکرده است .

۰۰۰ دکترخپله‌ازحالا بفکر ۱۴ مهرماه ونیابت ریاست کرسیخانه افتاده است

۰۰۰ تظاهربچه مچه‌های‌توده درجلسه یکشنبه درباطن بنفع کامل آقاسیدنعناع تمام شد وشاید تحریك غیرمستقیم او نیز درکار بوده است .

۰۰۰ ماشین جیپ شماره ۱۱۲۸ درخیابان فرشته تمام روزرا مشغول حمل ونقل مخدرات ونورچشمیهاست وچون شبها نیزمورد لزوم است لذا درگاراژشخصی بیتوته میکند .

۰۰۰ مرضای باغ پوستی از هوای بدوپذیرائی بدتر آن‌جابتنك آمده وبآسایشگاه شاه‌آباد پناه برده‌اند.

# خبرهای کشور

خفیه نویس باباشمل ازکاخ ابیض‌اطلاع میدهد که احضارآسید حسن ومش محمود جیم ومجید ماهی برای مطالعه در مسئله نفت است واحتمال دارد در صورت تمایل آسیدحسن، شیرمد آقا صدر اعظمی را باوسپرده وخودش بازوزارت بیرونی را عهده دارشود .

## کیك توپوستین داش‌میلیسپاك

ازموقع‌انتشارخبراحضارآسید حسن کیك توپوستین‌داش‌میلیسپاك افتاده است زیرا مشارالیه آسید حسن را هووی‌خود میداند و میترسد یکمرتبه کرسیخانه سر غیرت‌آمده‌وتمام‌اختیارات‌را ازداش‌میلیسپاك گرفته وبه‌آسید حسن بسپارد .

## لوایح آقای وزیردعواخانه

لوایحی که روز پنجشنبه گـذشته از طرف‌آقای‌وزیردعوا خانه راجع به تنبیه صاحبمنصبانی که ازمصدر واتول‌مبین های نظام‌استفاده میکنند تقدیم کرسیخانه نمود، درمرحله اول با سلام‌وصلوات استقبال‌شد لیکن بعداً طرح‌این‌لوایح را باعث اتلاف وقت کرسیخانه دانسته ومعتقدند که با نظامنامه انضباطی و پس گرفتن مصدر و اتول مبین بخوبی ممکن‌است ازاین سوء استفاده های صاحبمنصبان جلوگیری کرد واحتیاجی باین لوایح و زلم زیمبو نیست مگراینکه عوام فریبی و نرم کردن دل کرسی نشینان برای موقع‌استیضاح تقدیم اینگونه لوایح را ایجاب کند .

# جغرافیای باباشمل

## جمعیت ایران

ممالك محروسه ایران سی کرور جمعیت دارد که پانزده کرورآن مبتلا به مالاریا و بقیه مبتلا بمالاریا و تراخم و امرض دیگر هستند . ازهرصد نفر یکنفر و نصفی سوادخواندن وشاید نوشتن‌دارد نه کرورتریاکی‌دارد (شیره کشها در این رقم منظور نشده‌اند). ازهرصدنفریکنفر کار مثبت‌انجام می‌دهد . ازاین سی کرور جمعیت فقط ده کرور آن یك پیراهن‌ویك تنبان دارند و از هرصد نفر سه نفر قند مصرف میکنند، بقیه بجای قند در صورت پیدا کردن، کشمش وخرماتناول‌مینمایند . و آنهائیکه مـایلند قند و قماش مصرف کنند سیصد و شصت روز برای تهیه آن زحمت میکشند و فقط پنج روز ازسال‌را میتوانند از آنها استفاده کنند(چادرنماز در همان روز اول گرفتن قماش سال بعد پاره پاره میشود) ازسی کرور جمعیت‌فقط تعداد هزار نفر درنهایت رفاه وآسایش بسرمیبرند . و این طایفه را بزبان محلی وزیر،وکیل، بازرگان‌درجه‌اول و کنتراتچی مینامند .



# ستون پیشنهادها

باباجون‌یه‌پیشهاد کوچولوئی داشتم که میخواستم بگوش هرکس که میدونی برسونی و کاری بکنی که عمل بشه ، تا نصف بیشتر مردمو این‌تابستونی‌دعاگوی خودت بکنی .

اولن میدونی که‌مردم شهر تهرونو درتابستون‌ازلحاظ آب وهوا بدو قسمت تقسیم می کنند

یکی‌اونائیکه‌تامیادهوا گرم بشه‌راه یه کوره‌دهیو میگیرن‌وسرخر و کج‌میکنن وهابرو که رفتی‌و تاآخر تابستون هم یا زیر درختای امامزاده داود آب یخ میخورن‌یاسرپل‌تجریش‌نغمهٔ عشق میخونن یاتواستخر منظریه زیرآبکی میرن یاتو کافه‌دربندتاپیرن وزیرشلواری‌خودشونو سر پو کرازتنشون‌درمیارن و بیرون میان وفردا بازروز ازنو روزی ازنو.

اماوامدیم سردستهٔدوم . ایناونائی هستن که‌مثل بنده وسرکار یاسرشون کلاه‌رفته یایه گناهی کردن که کفاره‌اشو بایدتابستونا مخصوصاً این‌یکی تابستون پس‌بدن .

یعنی‌صبح اول‌آفتاب پاشونو که از درخونه بیرون میذارن برق‌آفتاب صاف توچشم و کلهٔو کمرشون میخوره تابه‌اون ادارهٔبی‌پیر میرسن . اونجام‌اگه پنکه نباشه انقدر عرق‌از سرتاپا شون میریزه که از لیزی‌اب‌صندلی‌بند نمیشن وبایدزیرپاشون مشمع بهن کنن ، اگرم‌دلشون رحم بیاد و اون پنکه بی انصافو بندشو بکش که‌نفس آدم‌تومیپیچه وصاف‌ازدراداره باآمبولانس باید بره مریضخونه .

حالاهمهٔ‌اینها بکنار وقتی‌آدم‌ازاداره خراب شده بیرون میادچنون هواداغه که اگه‌تخم مرغ‌تو کفشش بشکنه وقتی‌منزل میرسه نیمرو شده . انوقت نمیدونم چه خاصیتی تواین اسفالتاس که‌هرچی آفتاب روش‌میخوره همهٔ‌حرارتشو جمع میکنه‌صاف توصورت آدم‌ول میده‌وانقدم شل‌میشه‌مثل اینکه‌آدم داره‌رو آدامس امریکائی‌راه میره .

خلاصه‌زیاددردسر ندم‌میخواستم پیشنهاد کنم که‌وقت‌اداری رویه‌وقت‌دیگه بذارن‌و تواون‌صراطیك بعدازظهر که‌هیچ‌یاغی‌سر گردنه‌رو نمیگیره‌مردم بدبختو تواین‌خیابونای برشته‌شده‌ول نکنن :مثلاً گه‌وقت‌اداره‌هارو ازساعت ٤ بعداز نصف‌شب تا ساعت ۱۰ بذارن چه عیبشه ، که تو اون وقت گرما نمیذارن اقلا مردم تواون خراب شدهٔ خودشون‌درآغوش کوزهٔ‌آب‌شاه(اونم‌اگه آب‌داشته باشه) یه‌یه‌ساعتی روخوش‌باشن.

اداره‌رو



بابا شمل — تنها عیبی که این نقشه داره اینه که پاطوق باباشمل را روش نکشیده است .



اخطار مهم

معرفی نمود فوری به ادار



ندای آزادی (شماره ۲)

زلزله در کرمان

باباشمل — چرا دیگر م

برای‌اینها هم‌اعانه جمع کنید‌تاخو

بنوائی برسید .

استوار (شماره ۶۲۹۰)

حضرت والاشاهزادهٔ آزاد

شهردارجلیل‌قم‌ازمرکزمراجعت‌فر

مقدم‌ایشان رابعموم‌اموات‌قم‌وزا

کشورسلمه‌الله تعالی تبریك میگو

باباشمل — نه بر مرده برز

گریست .

ستاره (شماره ۱۸۵۳۰)

هنوزهم‌تکلیف‌دانشکدهٔ‌دام

نامعلوم است ! !

باباشمل — خدا پدرت را بی

بگذاراول کاروبارآدمپزشکی‌توی

رونقی بگیرد،دامپزشکی پیشکش

نامهٔ‌مردم (شماره ۵)

زندگی مختص‌به‌موجود زند

باباشمل — اینکه نوشتن ند

روزمیبینیم که‌زندگی‌مختص موج

نیست‌ومرده‌هاهم برای‌سه‌مترچلوا

میکنند .

اطلاعات هفتگی

هرمردی‌هفت‌زن‌وهرزنی‌هف

دارد

باباشمل — هفت هفت‌تا ، چ

۰۰۰

من‌نیز عاشق‌شده‌ام .

باباشمل — معلوم میشود

قماش‌وآب ونان و بخت‌رو برا

باری‌خدا شفات بدهد .

مهرایران (شماره ۳۰۷۰)

خانه‌شیك سه‌مرتبه

باباشمل — حتماً با پول حلا

شده‌است .

پولاد (شماره ۶۷۰)

موسیقی چیست ؟

باباشمل — بـقول شاهین

آهنگین گو :

برای‌اینکه نبض زندگانی

اندازد ، انگشت خدائی ضربه ز

آن‌ضربش هنوزازلرزه‌های ساز

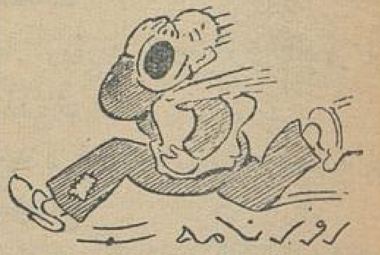
چراغ عشق‌خاموش‌است. موسیقی

باچرنك ژاز می‌آید .

(صفحه ۱۵۳ شاهین ۲۵

## اخطار مهم

نامهٔ باباشمل تا کنون مخبر رسمی برای مراجعه به اشخاص و ادارات دولتی نداشته و ندارد و فقط برای نوشتن اخبار مجلس دو نفر به آنجا معرفی شده است. متمنی است هرکس خودش را باین سمت معرفی نمود فوری به ادارهٔ آگاهی اطلاع دهید.




**ندای آزادی** (شماره ۲)

زلزله در کرمان

باباشمل — چرا دیگر معطلید ؟! برای اینها هم اعانه جمع کنید تا خود تا نهم بنوائی برسید.

**استوار** (شماره ۶۲۹۰)

حضرت والاشاهزادهٔ آزاده (دارا) شهردار جلیل قم از مرکز مراجعت فرمودند. مقدم ایشان را بعموم اموات قم و وزارت جلیله کشور سلمه‌الله تعالی تبریك میگوئیم.

باباشمل — نه بر مرده برزنده باید گریست.

**ستاره** (شماره ۱۸۵۳)

هنوز هم تکلیف دانشکدهٔ دامپزشکی نامعلوم است ! !

باباشمل — خدا پدرت را بیامرزد ! بگذار اول کار و بار آدمپزشکی توی این ملك رونقی بگیرد، دامپزشکی پیشکش شما.

**نامهٔ مردم** (شماره ۵)

زندگی مختص به موجود زنده نیست.

باباشمل — اینکه نوشتن ندارد هر روز میبینیم که زندگی مختص موجود زنده نیست و مرده‌ها هم برای سه متر چلوار حرکت میکنند.

**اطلاعات هفتگی**

هر مردی هفت زن و هر زنی هفت شوهر دارد

باباشمل — هفت هفت تا، چهل و نه تا

***

من نیز عاشق شده‌ام.

باباشمل — معلوم میشود اوضاع قماش و آب و نان و بخت‌رو براه است. باری خدا شفات بدهد.

**مهر ایران** (شماره ۳۰۷۰)

خانه شیك سه مرتبه

باباشمل — حتماً با پول حلال ساخته شده است.

**پولاد** (شماره ۶۷)

موسیقی چیست ؟

باباشمل — بقول شاهین سازو آهنگین گو:

برای اینکه نبض زندگانی را بکار اندازد، انگشت خدائی ضربه زد. زنك آن ضربش هنوز از لرزه‌های ساز می‌آید ! چراغ عشق خاموش است. موسیقی که برقی با جرنك زاز می‌آید.

(صفحه ۱۵۳ شاهین ۲۵)

## کلمات طوال

اگر زن نبود مردها بهیچوجه متوجه محاسن آزادی نشده و آنرا بقیمت خون خود بچنك نمی‌آوردند.

خانمها از آزادی‌ای که بآنها داده میشود استفاده نکرده، و میل دارند از آزادی‌های پنهانی بهره مند گردند.

درخانه‌ای که‌خانم آن آزادی ندرد جنك و دعوا برسر آزادی برپاست ودر خانه‌ای که‌خانم آن آزادی دارد آنجاهم جنك ودعوا درسر آزادی بر پاست.

آقایان متوجه باشید که حلقه‌ای طلا برانگشت، گاهی سنگین تر از حلقه های آهن بر گردن است.

خانمها فقط از دموکراسی در منزل بدشان میآید.

### سئوال

روزنامه پرورش را فرماندار نظامی بمیل خود یا بدستور مقاماتی توقیف کرده، اگر چنین حقی را ازبرای خود تصور کرده باید مجوز آنرا بیان کند و اگر بدستور مقاماتی است.

خوبست مقامات مذکور را معرفی کند تا بتکلیف قانونی ومطبوعاتی عمل کنم و الاناچارم راز نهانی مسببین اختناق آزادی را آشکار و پرده از روی اسرار اینگونه عملیات خلاف قانون بردارم.

میراحمد مدنی - مدیر روزنامه پرورش

**ستاره** (شماره ۱۸۵۴)

ای کاش شهردار آب‌شاه میخورد.

باباشمل - مگر بیچاره تقصیری کرده است.

**پولاد** (شماره ۶۷)

آلو، آلو، اینجا وزارت کشوراست

باباشمل - وهرچه پیرو پاتال بخواهید اینجاهستند

**اطلاعات** (شماره ۵۵۲۲)

چرخهای داد گستری کندمی چرخد

باباشمل -- اگر تندتر بچرخد خیلیها رازیر میگیرد

**داد** (شماره ۲۱۷)

چطور میتوان با کم آبی مبارزه کرد.

باباشمل — ساده ترین راهش دیدن دم میرآب است.

**تهران مصور** (شماره ۶۸)

یك دیوانه حاکم برامور مالی و اقتصادی کشور

باباشمل -- ایکاش تنها برامور مالی واقتصادی کشور حاکم بود.






پیش از این یار ستمی در روز شمع افروختن
این زمان شب می نیارم ریخت نفت اندر چراغ
بود چون باز سپیدم پیش از این کسوت سپید
باسیه پیکر پلاسی قانعم اکنون چو زاغ
بر مثال اسب دزدیده که کس نتوان شناخت
داش میلیسپا هر زمان داغی نهد بر روی داغ

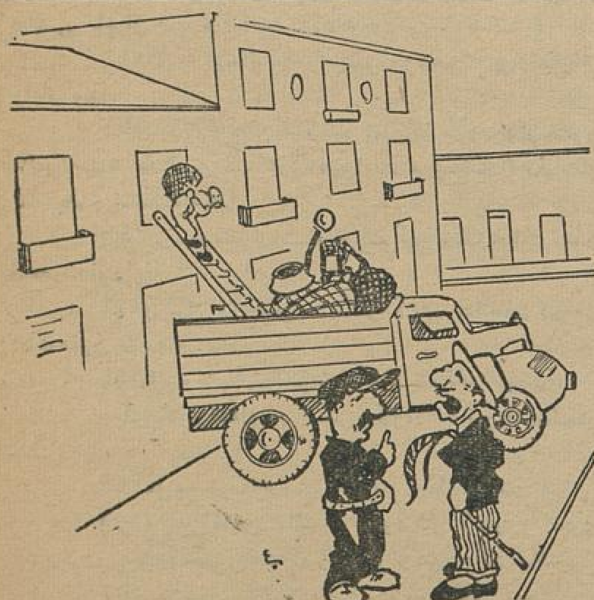
**حضرتقلی**

## نیش و نوش

**رئیس محفل ما!**

محفل مارا رئیس است آنکه تواند شناخت
تاك از ترياك وسيب از سنبه، گيا از گيا
دولت و ملت از او در کار بینند آنچه دید
معدهٔ مرد سقیم از خوردن سقمونیا

**حضرتقلی**



- عجب اوضاعیه !! روز روشن داری اثاثیه خانه مرا خالی میکنی ؟!

- چرا دیگه فریاد میکشی ! من ازشربانی مقاطعه گرفته‌ام که روزی یك طبقه این بنا را خالی کنم، روزهای قبل نوبت دیگران بود، امروزهم نوبت تو!!

## مجلس

### جلسه ۳ مرداد

آقای دکتر کشاورز - من از حقوق نمایندگی خودم بنفع اهالی حوزه انتخابیه‌ام صرف‌نظر میکنم تا بانظر معتمدین محل صرف بهداشت وفرهنك وامور اجتماعی بشود .

باباشمل — زور نزن ، نمیتوانی شاخ تو جیب همقطار های پولدارت بگذاری . غیراز دوتا احسنت هیچ عکس العملی ازآنها نخواهی دید .

آقای حکمت ــ واقعا مجلس چاردهم قیافهٔ عجیبی بخود گرفته است .

باباشمل — شاید میخواهد بچه‌هارا بترساند .

آقای دکتر مصدق - آخر دولت و وزیر دارائی اختیارات و نظارت دارند ، دکتر میلیسپو چگونه میگوید اوامر مافوق را اطاعت نکنند جز ایشان ؟

بابا شمل - حضرت آقا او دندانهای مارا شمرده است . میگوید و می آیدش ازعهده برون .

آقای دکتر مصدق — این آئین نامه ها تمام برخلاف قانون است .

بابا شمل — : از بابا بشنو! خود هیکل دکترهم برخلاف قانون است .

آقای دکتر مصدق ــ دکتر گفت مثلا یك کسی نزد من بود میخواستم وزیر بیاید و درمذاکره شرکت کند ولی او نیامد .

با باشمل - عجب بی‌ادبی کرده‌است . بایداوراهم تأدیب نمود .

آقای دکتر مصدق ــ هر کس میگوید که کسانی که با میلیسپو مخالفند یعنی بشکایت مردم ترتیب اثرمیدهند بمملکت خیانت میکنند دراشتباهند ، خیلی‌هم دراشتباهند . (صحیح است صحیح است !)

بابا شمل — جان‌بابا شما در اشتباهید ، آنها در اشتباه نیستند آنهامشغول استفاده ازاین اوضاعند .

آقای دکتر مصدق ــ هیچکدام ازمستشاران خارجی بقدر میلیسپو بایران ضرر نزده‌است . (صحیح است ، احسنت )

بابا شمل — بفرمائید بقدر مجلس سیزدهم که این اختیارات راباو داد .

آقای دکتر مصدق ــ رفتار او باما طرز رفتار قشون فاتح است نه مستخدم و مستشار (صحیح است،صحیح است) عملیات او تمام بضرر مملکت‌است.

بابا شمل — واختیارات اوهم پای کمی ازاختیارات قشون فاتح ندارد .

آقای دکتر رادمنش ــ بکار گران تسلیحات دو ماه است حقوق نمیدهند .

باباشمل — حتم اینجاهم زیر کاسه نیمکاسه ایست .

آقای دکتر رادمنش ــ دکترچکاره‌اند ، این‌چه مملکتی است .

بابا شمل — بفرمائید وزیر دارائی چکاره است !

(نزاع بین آقایان ملك مدنی ودکتر کشاورز بقدری زشت بوده وجنبه شخصی داشت که‌ماازتکرار آن خجالت‌میکشیم.)

آقای فریور ــ حقوق مابرای‌ده روز کافی نیست .

بابا شمل — مخارج بیست روز دیگر را از کجا تأمین میفرمائید ؟

آقای فرخ ــ منتها آنهائی که‌در تهران پول‌خرج کردند موفق نشدند .

بابا شمل ــ آقای رئیس اخطار نظامنامهٔ‌ای دارم مثل اینکه به بنده توهین فرمودند .

آقای امینی : بگذار حرف بزنند

آقای طباطبائی - : درچه باب ؟

آقای امینی - در باب سهیلی .

بابا شمل ــ باب‌جدیدی است که به کلیه دمنه اضافه شده است.

آقای فرخ - من‌هیچ‌دشمنی‌وخصومتی باسهیلی ندارم .

بابا شمل - ابداواصلا !

آقای فرخ - الان ملت‌منتظر قضاوت شماست .

بابا شمل ــ ملت‌نمونه‌های‌برجسته‌ای ازطرز قضاوت شما در دست دارد و فقط منتظر اسباب کشی شما ازخانه‌خودش‌است.

آقای طباطبائی - بلی‌وتصفیه حساب شخصی جاش‌اینجا‌نیست

بابا شمل ــ آنجا نیست‌بس کجاست؟

### جلسه ۵ مرداد

آقای دکترشفق — منهم با قبل‌ازدستور موافقم‌منتهی بایدخلاصه صحبت کردو درد دلها را گفت . آقایانی که حرفایشان را میزنند، حالا مخالفت باقبل از دستور می کنند، این‌که نمیشود. . .

باباشمل —و خوش‌غیرتها‌نمی‌دانند که ماهم دل داریم ، ماهم درد دل و دل درد داریم .

آقای‌نقابت — تصویب‌این طرح‌مثل‌رد کردن‌صلاحیت یك کارشناس است .

باباشمل — بفرمائید رد کردن‌صلاحیت کار شناسی کــه در حسن‌نیت او تردید هست .

آقای دکترعبده— من باطرح موافقم ولی با تعویض سهم رعیت با قند و شکر مخالفم چون میدانم بجیب مالکین میرود (صحیح‌است) .

باباشمل — صحیح است .

آقای‌صادقی— من‌مخالفم مانباید بهانه بدست‌دکتر بدهیم‌باید سه‌ماه‌هم صبرکنیم تامهلت تمام‌شود .

باباشمل — و رعایـا همـه از بین بروند .

آقای‌صادقی — بعلاوه اختلاف‌قیمت‌در مملکت ایجادمیشود .

باباشمل — چند کلمه از مادر عروس بشنو .

آقای‌امینی— همه‌اوقات دکتر صرف پذیرائی‌و دسیسه‌بندی‌و دخالت در اموری است که‌قانونا ممنوع‌است .

باباشمل — الدکتورحریص‌علی‌مامنع؛ فهو الانسان .

## اختلاس از حافظ

الا یا ایها الساعد ادر کاساً و ناولها
صدارت یاقتی آسان ولی افتاد مشکلها
دراین کوشش که‌تا گردند آخر جزءاصحابت
حریصان وزارت را چه خون افتاد در دلها
بیاموز از دیانت کام دل بستان ز آزادی
که سید بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزلها
شبی تاریك و حب جاه وبیم موج استیضاح
کجا دانند حال تو سبکباران ساحلها
صبابر گوبه عبدل زین‌سفر دیگرچه‌آوردی
نهان نتوان کنی رازی کزو سازند محفلها
من ایـام صدارت را بسی کـوتاه میبینم
جرس فریاد میدارد که بر بندید محملها
بقای دولت ارجوئی برآور حاجت رندان
متی ماتلق‌ماتهوی، دع الایـــران واملها

ح - ق حضرتقلی



## منظره کرسیخونه

### ازایوان روزنومه چی ها

۱ــ دکتر معاون — جلوس در کرسی مجزی وحلول در کالبد آن .

۲ ــ دکتر امینی - تکان‌خوردن زیاد برای اظهار نظر در باره قانون سازمان وزارت بهداری .

۳ ــ دکتر مالك ــ دعوا کردن‌با دکتر امینی وساکت کردن ایشان.

٤ — اردلان — سم پاشی به‌پشت سر برای ضمیمه نشدن بنگاه داروئی بوزارت بهداری .

٥ ــ سیفپور — بکرسی نشاندن حرف پس گرفته به کمك دهستانی .

٦ ــ گله داری ــ جلوس در دست چپ آقا وبردن دست تامحاذات مو وپائین آوردن آن ازترس خفیه نویس باباشمل

# حساب باباشمل

## چهار عمل اصلی

## معادلات کرسی نشینان

یك سابقه ممتد دولتی ازثباتی تامعاونت + یك سابقه فامیلی آخوندی + معلومات قدیمی + حظ خوش ارثی + وصلت با اعیان + املاك درقزوین و شهسوار + دیپلم سیاسی + دوستی با مش دیانت + عضویت حزب تجدد × صمیمیت + مسافرت باروپا باخرج دولت + علاقه بسبیل رستم زابلی + استانداری شمال + حسن نیت + خدمث + عرضه ولیاقت + بلد بودن فوت وفن کاسه گری — سادگی + یك کرسی از ما ترك اوبارصادوق قزوینی + ریشه درشالی = **فتن السلطنه نجد**

یك قد کوتوله + ۶۰ کیلووزن غیرخالص + یك قوز کوچولو + یك مغزپر + بدبینی + رفیق بازی وصمیمیت + یك دوره تحصیل زبان خارجه + عضویت کمیته پرورش قزوین + یك فامیل قدیمی + یك دودمان ملاك ومتمول — ثروت وضیاع وعقار شخصی + اتکاء بنفس + مسافرت بخارجه برای هواپیمائی + افسری هواپیمائی + حبس شهربانی + استخلاص — راحت نشستن + ریاست سرویس اتوبوس رانی تهران + حبس مجدد شهربانی + تبعید باهواز + عرق کردن فراوان + استخلاص در شهریور ماه + مقاطعه کاری راه های شمال + عضویت توده کمپانی + یك کرسی خدا دادی — فعالیت + حیرت = **دام بخش**

## خفیه نویس هرجائی

### اسم بامسمی

رفیق جون جونیم احمد پرچونه را پیشترا خدمتتون معرفی کرده بودم که همانطوری که از اسمش پیداست در پرچونگی کت خیلی از کرسی نشینها را از پشت بسته.

پریروز ها که داشتم دنبال کارو کاسبی میرفتم یه هو سروکله احمد مثل سروکله قمروزیر پیدا شدو بی احوال پرسی وسلام علیك سرصحبتش واشد و گفت داش وبلان الدوله هرچند خیلی زحمته اما تو عالم لوطی گری این یه سئوال ما را هم جواب بده گفتم بچشم هرچی دلت میخاد بپرس که من از تومضایقه ندارم. گفت می خاستم بدونم این اسم بامسمی که میگن یعنی چه، تاحالا پلو باخورش مسمی خورده بودیم اما ازاونوقتی که خودمونرا شناخته ایم از این کلمه چیزی نفهمیده ایم و نمیدونیم خوردنی است یا پوشیدنی.

گفتم داش احمد اینکه میگن فلونی اسمش بامسمی است یعنی اسمش سرخودشه مثل این که اسم احمد پرچونه درست مثل قبائی میمونه که بقدو قواره تو دوخته باشن.

گفت داش اگه ازاین قرارپس چرا این وزراء و کرسی نشینها هیچکدوم اسمشون با مسمی نیست و همه شون اسم هائی سرخودشون گذاشته ان که با صد من سریشم هم بهشون نمی چسبه مثلا آنکه اسمش عادله ازهمه ظالمتره یاآنکه لقبش درستکاره از همه بیشتر نا درستی بخرج مردم میده. اگه بنابود اسم بامسمائی سر هرکدوم این ها بذارن آنوقت هرروز تو روزنومه ها عوض این اسم های قشنك و خوش قواره چشممون باسمهای عجیب و غریب ومسخره ای میخورد که آدم از شنیدنش میباس قاه قاه بخنده گفتم داش هرچند توسواد مواد درستی نداری اما با این حرفهای معنی داری که میزنی کم کم دارم باور میکنم که ازخیلی وزیرهاو کرسی نشینهای ما بیشتر چیز سرت میشه.



## وزارت دارائی

### ازادارهٔ تبلیغات رئیس کل دارائی

ادارهٔ روزنامهٔ باباشمل

تلگرافی بامضای عده ای بنمایندگی اهالی رشت واصل گردیده است.

دراین تلگراف ازطرز توزیع شکر وچای و قماش اظهار رضایت و تذکر داده شده که هر کسی سهمیه خود را دریافت نموده وفرصت سوء استفاده بمامورین داده نشده است.

رئیس کل دارائی ا. س. میلیسپو

باباشمل - این موفقیت بزرك را بعدازیکسال تمرین به آقای رئیس کل دارائی تبریك میگوئیم.

پاربودی حیدر وامسال گشتی حیدرك
سال دیگر گربمانی قطب دین حیدرشوی!

## کارهائی که گناه دارد...

۱ - سربسرآسید ممصندوق گذاشتن.

۲ - اسم تلگراف خانم زینت دهقان توی جلسه آوردن.

۳ - ده تومان حق المعاینه ازهر کودك بینوا گرفتن.

۴ - سوء ظن پیدا کردن به شهردار وشهرداری.

۵ - هم آواز نشدن باد کتر فلق در طرفداری از میسیون و شچستن دل او، و تردید درحسن ظن هردو.

۶ - مقایسهٔ پروفسور ویندزور با میلسپاك.

۷ - دعوت نکردن حاجی به جشن مشروطیت وعروسیها.

# بورس

| نام شرکت | علامت تجارتی | نرخ هفتهٔ قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت ملاغه | | ۱۰۴ | ۱۰۳ |
| میلسپاك کارتل | | ۶۰ | ۵۳ |
| شرکت تضامنی ضیاء | | ۶۱ | ۶۲ |
| توده کمپانی | | ۶۲ | ۶۱ |
| سوسیته آنونیم همرهان | | ۴۵ | ۴۴ |
| برادران سوسیالیست | | ۴۲ | ۳۶ |
| سندیکای خانه بدوشان | | ۱۰۵ | ۱۰۰ |
| اتحاد ملی | | ۲۰ | ۲۰ |
| شرکت لاهیجان | | ۲۰ | ۲۰ |
| جبه آزاد | | ۲۴ | ۲۳ |
| بنگاه کاریابی هشتی | | ۴۲ | ۴۰ |
| شرکت بانوان | | ۹۵ | ۹۵ |

(مبلغ اسمی تمام سهام ۱۰۰)

هفتهٔ گذشته بازار در تنزل بود. شرکت ملاغه تنزل میکند، رئیس شرکت برای تثبیت نرخ سهام در نظر دارد تغییراتی در هیئت مدیره بدهد و چند سهم به کرسیخانه بفروشد لیکن کرسی نشینان درخرید سهام تردید دارند. ازطرف دیگر رئیس شرکت برای تعیین خط مشی، رؤسای نمایندگیهای شرکت را از خارجه احضار نموده است. تصور میرود رئیس جای خود را بیکی از آنها بدهد. میلیسپاك کارتل سخت تنزل میکند. هفتهٔ گذشته نرخ سهام آن دربازار مکاره بهارستان تنزل فاحش نموده چون اوراق بهاداری که باسم مازاد درجریان گذاشته بود هیچ خریدار پیدا نکرد و اعتبار کارتل بخطر افتاد، مجبوراً مبادرت بجمع آوری آن نمود و برای ترمیم گشادبازیهای خود دست بمعاملات غیر مجاز میزند. شرکت تضامنی ضیاء در نتیجهٔ رویه معتدلی که پیش گرفت کمی ترقی کرد. سهام توده کمپانی در بازار بهارستان کمی تنزل نمود. سوسیته انونیم همرهان فعالیتی ابراز نمیدارد. از برادران سوسیالیست خبری نیست. ازقرار معلوم به ییلاق رفته اند. سندیکای خانه بدوشان سخت تنزل میکند. اتحاد ملی وشرکت لاهیجان ثابت است. جبه آزاد از حرارتش کاسته شده. بنگاه کاریابی هشتی بعلت مسافرت رئیس شرکت به بیروت تنزل کرده است، هرچند ظاهراً این مسافرت بعنوان استراحت بعمل آمده ولی ممکن است کاسهٔ زیر نیمکاسه باشد. شرکت بانوان ثابت است.

# خوشمزگیهای کرسی نشینان

## جلسه سوم مرداد

آقای دکتر کشاورز – (خطاب به آقای فرخ) – آیا ممکن است لطفاً طرز انتخاب خودتان را هم ازاول بفرمائید ؟

آقای فرخ – بله . . . بنده . . . بنده . . . طرز انتخاب بنده . . . بنده سی سال پیش کارگذار بودم درسیستان

نمایندگان – (باحال ترحم) – نه لازم نیست بفرمائید آقا . . .

آقای فرخ – خوب آقایان میفرمایند لازم نیست ولی اگرخواستید ازآقای منصف بپرسید !

باباشمل – جانم چرا اا کل ازقفا کنیم، یدفعه میریم داستان انتخاب هردوتا تو نواز جناب امیر شوکت الملك علم میپرسیم .

***

آقای نقابت – متأسفانه آقای فرخ درخصوص دستورات انتخاباتی که اجرا شده و اعتبارنامه نمایندگانش هم تصویب شده حرفی نزدند ونقاط انجام نشده را چسبیدند

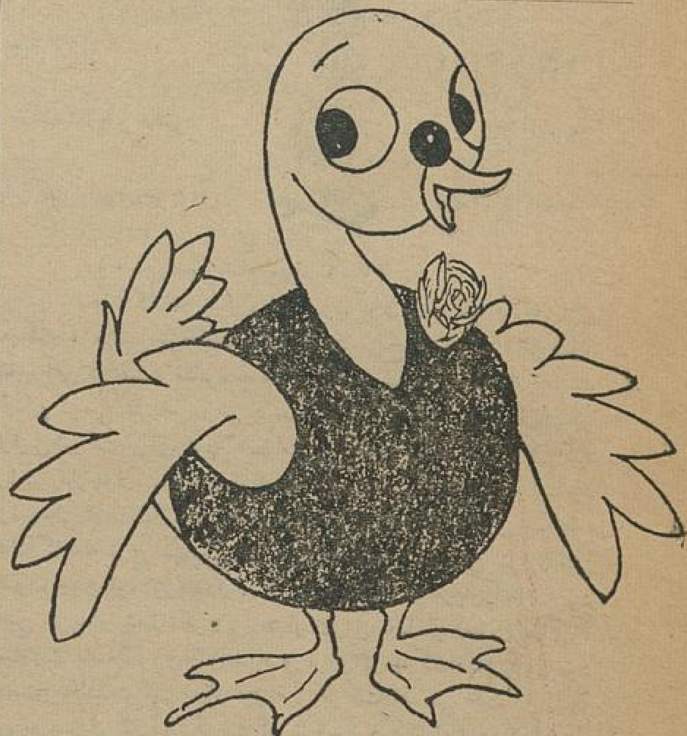
وکلا – صحیح است، احسنت ! (خنده نمایندگان)

***

آقای وزیر دارائی – امروز صبح دکتر بلاك معاون رئیس دارائی آمد بدفترمن وتوضیح داد برای تأمین غله بوجود این طرح محتاج اند .

آقای امینی – خلاف عرض کرده.

آقای وزیر دارائی – اومیگفت ، من که اطلاع ندارم، حکایت میکنم، تاریخ میگویم (خنده نمایندگان)



حسن دب اکبر در فیلم « کرسیخانه میرقصد »
از مصنوعات : والت دیسنی


## نامهٔ هفتگی باباشمل

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز ومدیرمسئول : رضا گنجهٔ
محل اداره : خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن : ۸۶-۵۴۳

مقالات وارده مسترد نمیشود .اداره در درج و حك و اصلاح مقالات وارده آزاداست. بهای لوایح خصوصی وآگهیها با نظر اداره است :

بهای اشتراك

یکساله : ۳۰۰ ریال
ششماهه : ۱۰۰ «

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود
بهای تکشماره یکروز پس از انتشاردومقابل خواهد بود .


برای بچه ها



جممون جم بود
یکی مون کم بود
اون مجی ماهی
که ساختش راهی
با اون کر و فر
با پول شکر
خواستنش حالا
بیاد از بالا
از تو اون سرما
بیاد تو گرما
واس گرما سرما
پول سر هر ما
نمیدن اینا
این خبر چینا
باس بیان بینیم
نقشه به چینیم
وقتی که صلح شد
هرکی واسه خود
داره اجباری
بکنه کاری
ما نوهٔ سیروس
مونده از تیفوس
راس کنیم دمبی
بخوریم جمبی
اینه که حالا
اون چیزا بالا
عقلاشون همه
که خیلی کمه
کردن سر هم
که اینا رو جم
بکنن شاید
چیزی در آید
جمشون جم شد
یکیشون کم شد

***

اونم جیم مدیر
که هستش سفیر
توی رود نیل
مثل ژنده پیل
با ناصی جونش
جون به قربونش
گویا با بالون
اومدن تهرون
پاش بسکه نحس بود
سبیل داداش دود
شدش عزا دار
کوچهٔ در دار
اینه که از اون
سبیل آویزون
شده این سفیر
ده سال شده پیر
هی میخا بره
تو مصر بچره

می زنه ونگی
میگه چه جنگی
آخ کی به کیه
این چیزا چیه
میگه سفیره
سر مارو شیره
میخاین بمالین
اصل وازلین
حتماً از نفته
سه و چار هفته
هی میگین بیا
بوی نفت میا
صحبت نفته
این دو سه هفته
مارو گول میدن
هی بمون میگن
واسه بعد از جنگ
نقشهٔ هفر نگ
زود بیاین ، باشین
اینجا بکشین

***

اون سد حسن بك
که گردنش دك
از ملك ایرون
به انگل ستون
بسکه خوش بخته
دری بتخته
خورد و شد سفیر
موش بود شدش شیر
حالا این شیره
سر دم میگیره
بش میگن بیا
از لج نمیا
تا همه بیان
جم بشن ایران
جمشون جم شد
یکیشون کم شد
اون وخ اون بیاد
با پز زباد
چون الف همزه
با ناز و غمزه
بره اون بالا
بکنه لا لا
تا از پس و پیش
بجه یه آتیش
قد نك سوزن
نفتا بسوزن
اون وخ راحت شن
از این جا باشن
بزنن بچاك
آبرو ریخته باك

***

بیچاره بما
توی این دودا
دس پا بزنیم
هی جون بکنیم
خفخون بگیریم
تا که بمیریم

مهندس الشعراء



سال دوم— شمارهٔ مس





# بابا شمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم— شمارهٔ مسلسل ٦٦ | (تك شماره - در همه جا ۴ ریال) | پنجشنبه ۱۹ مرداد ماه ۱۳۲۳





**طرز گدائی تازه**

**کچل زنجانی** — بابا بده یکشاهی در راه انحصار توتون چپق !

**شیخ چپوقی** — عمو ! بده صنار در راه انحصار پخش سیگار !

## سر طاس اجاق بی آتیش !!!

شوشکه سرطاس، پس پر پروزه — یراق رو شونه‌ش داره می دوزه
ببینیم حالا که روی شونه — سر اون تاج کردی وارونه
کار این دزدو مزدا میشه درس؟ — میکشی بیرون زود از اونا رس؟
**یاکه بازم خروس یه پا داره** — **باس کیشش کرد، تادیدش اون پاره؟**
جون من، میدونی چیه، سرطاس؟ — تو خیابون دیگه اَدزغوغاس
دز زیاده بگو اگر نی، نه — میزنن کلیه ر آ تو سینه
جیب برا وصله ر آ زیر تمبون — میشکافن، میبرن جای کوپون
**هر شبی دزدی میشه چن فقره** — **شش پا آدم میره لاضقره**
در عوض داری مشتی خان نایب — که صبا وقت حاضر و غایب
**بجون ساز قسم بمرگ دهل** — **کمترن از گداهای اسلامبول**
اونوخ ماشالا بیشترش فوری — بند زدن شیش جاشون چون قوری
گردناشون همه لحیم کاری — ورمیاد، کاسکشون ور داری
**حالا با اینا سر آجان باشی** — **میخای رودس جیب برا پاشی؟**
**صدو هشت تومون که میدی آجان** — **میخای کفدس بذاره واسه‌ت جان؟**
اون میره پولا ر میده تریاک — نشه شد، تخت میشه خیالش پاك
پای پستش همینکه کرد لا لا — اگه دید دز از درخت میره بالا
**میخونه از درخت نرو بالا** — پیرهنت میش پاره جونم حالا
میزنه بشکنی و قر میده — این تو قر، اون تمام چاپیده

***

بالا غیرت بیا آرو راسی — **واس شیرینی لباس سرطاسی**
**فکری واس جیب بر، دزدو چاقو کش** — بکن زودای **اجاق بی آتش**
چون اگه داشتی آتیش تا حالا — می آوردی ته شون بالا

**اگه میخای سر طاسی گوارات شه**
**شهر خالی باس ز لات والوات شه**

**مهندس الشعراء**




راستی خداوند تبارك و تعالی عوض بخت و اقبال و همه چیز بشما صبر وحوصله داده است. حتم اگه حضرت ایوب زنده بود بشما اولاد سیروس ایوالله میگفت و کت هر تك تکتونو می بوسید. این همه توسری خوردین، این همه کلفت بارتون کردن، یه دفه سرتونو بلن نکردین، یه دفه از کوره در نرفتین! ماشاءالله بحوصله تون!! اگه هم خیلی سربسرتون گذاشتن و بغیرتتون برخورد، عوض اینکه بخودتون زحمت بدین و بجنبین، یه صلوات فرستادین و رد شدین. هر ظالمی که پوست سر شمارو بکنه بخدا میسپارین ومیگذرین، مثل اینکه خدا این دوتا دستو که بشما داده فقط برای اینه که دست بسینه وایستین و باین یه مشت دزد و نادان که خودتون سوار کرده خودتون کرده این، طوری تعظیم کنین که نوك دماغتون بزمین بخوره. راستی حیف ازاین دستهای شما! آخر این دست بلند تو هنرها دارد! سالهای سال است که شما مشت نزده این که یه دفه هم عوض مشت خوردن مزه مشت‌زدن‌را بچشین. قرنهاست شما انتقام نکشیده این که تابدونین چقدر شیرینه. وبابا بشما درس مشت زدن یاد میده وراه انتقام کشیدنو نشون میده.

عوض اینکه ازخدا بخواهین گردن مختاری ها را بشکنه و بزنه کمر وزیرای دزد و بچه های امیر لشکر های گریزپای مطیع و محتشم را ویلون و سرگردون بکنه و روی آشیخ چپوقی ها را سیاه و اهل وعیالشونو محتاج نون شب بکنه، دست دزدای قند را ببره و قماش دزدا را چلاق کنه یا اینکه یه جو انصاف به حاجی کاشانی و یه خورده صفای باطن به انفرمیه بده، بهتره یه دفه ازخدا یه جو بیشتر غیرت برای خودتون بخواهین که حتم دوای همه این دردارو میکنه و ریشه همه این علف هرزه هارو میکنه. لابد خدا هم از این مختصر خواهش شما مضایقه نخواهد کرد.

والله این حرفا قباحت داره! هر روز وقت و بیوقت که سر بابا را می بینین گله وشکوه را سر میدین که بچه های معصوممون دارن از گشنگی میمیرن، هنوز یه طالبی نتونسته‌ایم بخریم ببریم نوبر کنن، عیالمون پیراهن بتن نداره. این حرفا درست، اما اگه از بابا نرنجین عرض میکنم که حقشونه. بچه ای که مثل شما بابای آرام و سر بزیر داشته باشه باید از گشنگی بمیره، زنی که مثلاً شما شوهر گوسفند داشته باشه باید لخت وعور بگرده.

این همه از گرانی مینالین که چه؟ عوض این همه ناله و فریاد یه روزمثل بچه آدم بنشینین وببینین باعث این گرونی کیها هستن، اونوقت پدر باعث رادربیارین که حتم کلك گرونی هم کنده خواهد شد.

نگا کنین، تو این ملك چن طبقه مردم هستن که هر چه را هر قیمتی روش بذارن اونا میتونن بخرن وچون اونا میتونن بخرن، شما نمیتونین بخرین. اونا میتونن بخرن برای اینکه واسه اونا پول قیمت نداره، اونا پول را مثل شما کارگرا و رنجبرا با عرق پیشونی بدست نیاورده‌ان، اونا پول را از راه حلال کسب نکرده ان که خرج کردنش واسشون زحمت داشته باشه. واسه این بنده های خوشبخت خدا، یه دفه آسمون سولاخ شده و تا دلشون میخواست پول ریخته تو دامنشون و برای اینه که دیگه واسه اینا هزار تومان وصد هزار تومان اهمیت نداره.

اگه واحد پول من و تو یه ریال و یه تومانه، واحد پول اینا هزار تومانه؛ مثلا میگن فلان خونه را آقا چهار صد و پنجاه تومن خرید یعنی چهار صد و پنجاه هزار تومان و یا اینکه فلونی درخراسان هشتصد تومان زد بجیب، توهم که میشنوی یارو فقط هشتصد تومان زده بجیب، فوری یه حمد وسوره نثار روح پدر و مادرش میکنی که عجب آدم خوش انصاف وقانعی بوده، غافل از اینکه امروز آفتابه دزد هم بهشتصد تومان قانع نیس، مقصود از هشتصد تومان یارو هشتصد هزار تومنه.

مخلص کلوم اونا که امروز باعث این گرونی شده‌ان اولش این تاجرای گردن کلفتند که اگه واسه همه جنك نکبت بار آورده واسه اینا پول آورده، اگه بشنون و باور کنن که جنك داره تمام میشه همین امروز دق میکنن و پوستو بد باغخونه میفرستن. اینا همونا هستن که چلوارو را متری سه هزار خریده و نه تومن بمن وتو قالب کرده‌ان. شکررا یه من سه تومن خریده و چهل و پنج تومن فروخته‌ان و اسمشو هم گذاشته ان کسب حلال والحمدالله که کاسب هم حبیب خداست!

همیناهستن که از بس پولشون زیادی کرده هر یکیشون ده بارچه ده و آبادی اینجا واونجا خریده وحتی پول خرج کرده‌ان تا وکیل بشن یعنی هم تاجرن وهم سیاستمدار، واگه راستشو بخواهی نه تجارت حسابی بلدن و نه سیاست سرشون میشه. ازمالك بودن چاپیدن رعیتو بلدن، ازسیاست لیفت ولیس کردنو وازتجارت غارت کردنو. مزه‌داره که اونوقت هم از داش میلیسپاك گله دارن که چرا سهمیه‌ها را به تاجرای خارجی میده جانم شما که تاجر نیستین، تاجر باید پول نقد داشته باشه نه ملك وخونه. اگه میلیسپاك از بانك بپرسه که فلون تاجر خارجی چقده پول داره میگه هشت کرور تومان و فلون

«بقیه درصفحه سوم»

# درد دل باباشمل

بقیه از صفحه دوم

حاجی آقا که یه محله شهرو صدپارچه آبادی مال اوست پنجهزار تومان نوبانك نداره وهمه‌اشوملك خریده‌است.والله شما او نروز که بخیال ملکداری افتادین خود بخود ازتجارت استعفادادین .

دومش این کنترات‌چی‌های نو کیسه‌ان که بازور بازوی عمله بیچاره و ساختن بامامور دولت کلاه سرهردوتاشون گذاشته و ملیونها پول بجیب زده ان ،برای اینام پول خرج کردن اهمیت نداره . اینهام اگه خدا بذاره تاهفتاد پشتشون‌دارن . اون گنج باد آور که میگن مال اینا‌ست .

سومش این چند صد تعزیه گردون این مملکتن که گاه وزیر میشن و گاه وکیل درمیان و گاه حاکم میشن و گاه سرلشگرن و گاه مدیر کل . اینام تامیتونستن ومیتونن مردمو چاپیده ان و میچاپند واگه زندگانی صد برابر هم گرونتر بشه‌اینا کیکشون نمیگزه . امادستهٔ چهارمی که تابوده و هست وبال گردن این‌ملت بدبخت بوده وخواهد بود این‌ملکدارهاهستن که‌از اون‌سه طبقه‌هم توشان‌هست. اینا هر یکی یه گوشه این مملکتو گرفته‌ویه گله‌رعیت بیچاره رازیر مهمیز کشیده‌ومیدوشن ومیگن‌من دراینجا خلیفه‌دربغداد .

اینا کاری جزاین ندارن که درتهران یادر ولایات تو خونه‌های قشنگشون لمیده و عرقشونو بخورن و تریا کشون را بکشن‌وموقع درو وبرداشت محصول مباشرینشون بیفتن جون رعیت بدبخت وهرچه اون‌بیچاره کاشته نصفشو یا ثلثشوازدستش بگیرن‌و بیارن‌بازم خرج‌عرق وتریاکشون بکنن .

**اسم این غارت را میذارن مالکیت وحتی خجالت نمیکشن و ادعا هم میکنن که اصل مالکیت محترم است** . بقول بچه‌های‌امروزی شعاردزدای امروزی‌همین یه‌جمله‌است که‌اصل مالکیت‌محترم‌است یعنی‌هر که هرچه هرطور بدست‌آورد‌نبایدازش پس گرفت زیرا اصل‌مالکیت محترم‌است.

اون‌امیراتومان کچله که‌چندسال پیش درجنوب‌شمرجلودارش‌نمی شد حق‌داشت یه‌روزیکی از صاحبمنصباش بهش‌یه عریضه‌نوشت عنوانتوعوض‌اینکه بنویسه«مقام‌منیع ...» نوشت : «ریاست محترم...» یاروامیر تومان‌منشی‌اشو صدا کرد وپرسیدعنوان مقام‌بالاتره‌یاریاست؟عرض کرد البته‌مقام. بازپرسید منیع بالاتره یا محترم؟ عرض کردالبته که منیع فرمود بردار باین پدرسوخته بنویس من‌مقامم من‌منیعم.محترم اسم ننه‌ته !

حالاا گه جسارت نباشه باینام هم‌باید همین جوابو داد جان‌من چه کشکی؟چه پشمی؟ **اصلاشما بر آن زمین که درعمرتون یه‌بیل باون نزده‌این چه حقی دارین؟ شماکه با دست مبارکتون دانه نپاشیده این چه چشمداشتی از رعیت بدبخت دارین** ؟ حتم بدونین یه روز اولادمن وشما به‌پررو‌ئی وحرص شما وسادگی دهاتی ها خواهند خندید .

اینان که زمین‌خدا را غصب کرده‌ان ونمیذارن که این مملکت آبادو دهاتیها باسواد بشن. اینان که قرنهاست چشم و گوش‌دهقان بیچاره‌را بسته واو راکرو کور و ازهمه جا بیخبر بار آورده ان. یعنی حق‌دارن زیرا اگه خدا نکرده دهقان بدبخت کوره‌سوادی پیدامیکرد وهر را از بر تمیز می‌داددیگه باینار کاب نمیداد، دیگه زیر بار این‌حرفای زور نمیرفت .

تورا خداا گه کوسه‌ریشه پهن شنیده‌و ندیده‌این بیائین این‌آزادی ومشروطه وملکداری مارو ببینین.مملکتی که درآن بانزده کرور رعیت زیر بازظلم ارباب کمرش خم بشه ، مملکتی که‌در چندفرسخی‌پایتختش مباشر آقای وزیر رعیتخونه‌سابق‌سرو کله‌رعیت‌را بشکنه، توهمچو مملکتی آزادی چه معنی میده ؟ رعیتی که مجبور بشه‌پس‌ازدادن دسترنج‌خود سرهر دو سال‌ارباب خوش انصاف‌خودشو باسلام وصلوات و کیل بکنه و کرسیخونه بفرسته‌تا بهتر بتونه‌زور بگه،این‌رعیت کی معنی آزادی‌راخواهد فهمید؟ مملکتی که آقا درتهران‌یا تو کرسیخونه یاتوحجره یاتو رقاصخونه‌لمیده و بغاده‌فتادپارچه ملك‌در بندر بوشهر یا تبریز و یا بلوچستان اداره کنه این مملکت کجاروی آبادی خواهد دید؟ .

والله تمام این حرفامفته وتاروزیکه تو این مملکت این زمینها را بین رعیت قسمت نکنن نه‌مملکت آباد خواهد شد و نه مشروطه راه‌خواهدافتاد. حالا خواهین فرمود که اگه ملك را از دست ارباب بگیرن ارباب‌چیکار کنه؟عرض‌میکنم اونم بره کار بکنه،اونم بره جون بکنه و اگه غیرتشو نداره بره‌جون‌بده.تاحالاهزارساله استفاده کرده‌بسشه، بذارین‌چن‌سال‌هم نون حلال‌بخوره . اگه‌ملك‌راازدست ارباب بگیرن‌که بدبخت نمیشه. تازه میشه لنگه بنده‌و سر کار که‌نه ملك‌داشتیم‌و نه‌خواهیم داشت. کی‌فرموده‌است که‌تواین‌ملك چن کرور آدم‌جون بکنه وسیورسات چن‌صد نفر بیعارو بیکارو رو براه کنه ! اون وقت این‌چن‌صد نفراحمق وتنبل خوشبخت ترین بندگان‌خداباشن. بحدی خوشبخت که درینگی دنیا وناف فرنگستون‌هم لنگه‌شون‌پیدا نشه . زیراا گه اونجاها اقلادارا هاوندارها در مقابل قانون یکی و برابر باشن‌در ایران اصلا قانون برای دارا ها وجود نداره. هرچه قانون و بگیرو ببند هست برای‌ندارهاست. باور نمیکنین،یه‌روز برین‌زندان راتماشا کنین ، صد تا شوفر بیچاره توی کثافت زندان میلولن اما یه دونه‌از اون آقازاده های پولدار و یا دخترای‌قشنك اتومبیل‌ران تواونانیس،مثل اینکه‌اینا بقدری ماهرن که ممکن‌نیست تا حالا یکی‌را زیر گرفته باشن .

اینابالاتر از قانونن ، صدر اعظم و نوچه‌هایش رفیق‌اینان،قاضی و داروغه‌شهر نوکراینان . تمام راه‌های دنیا بروی اینا بازو هررقم تذکره دردسترس ایناست!

حالا میفهمین باباحق‌داره بگه پول دارای‌ایرون خوشبخت‌ترین مخلوقات‌دنیا هستن. چون خداخیلی بهشون لطف‌داشته او نا راازرنج‌عقل‌هم بر کنار داشته‌است.

حالاا گه‌خواستین‌راستی مملکت آباد بشه‌و خدا شما راازروزای‌بد و بلا های بزرگتر حفظ کنه تادیر نشده‌طناب‌ورداربن واین‌زمینارا قسمت کنین وبدین‌دست‌دهاتی های‌بیچاره‌واین‌اربابای مفتخوررا بذارین برن‌عملگی کنن‌که حقشون هم‌همین‌است **زیرا زمین مال کسی است که بیل میزند و: زرع زانکس است کز نخست کشت!**

**مخلص شما باباشمل**

# ستون پیشنهادها

آی باباشمل ! تو که با اسدل‌ممه از قدیم همکاسه وهم پیاله بودی وعلاوه بر این چون همشهریته زبونشو بهتر بلدی ، اینه که خواهش‌میکنم این پیشنهاد‌حسابی مرا بهش برسونی وازقول من بگی،داش اسدل حالا چهارماه‌آزگاره که تووزیری و ماهنوز معجزه ای از تو ندیده‌ایم و خودت هم بهتر میدونی که عمر وزارت‌و صدارت گذرونه وفقط برای انسون‌نیکی میمونه وبس . حالا که‌اینطوره توراخدا این چند هفته که از عمر دولت مونده‌یه قدم درراه خیر ور دار وبگو این‌پیشنهاد مرا عملی کنن .

عرض‌کنم، میدونی که در دوره‌دهم کرسی خونه در ماه اسفند یه قانونی گذروندن که بینی وبین‌الله خوب بود ، یعنی اگه میخواستن اون قانونو عمل کنن بیشتر زندانیها رو که یك سیم حبسشون گذشته بود میتونستند بفرستن کار خونه ها کار کنن و یا تو دهات بدهاتی ها کمك کنن‌ومزد بگیرن . یعنی بعدازاینکه مدت زندانشون تموم میشد هم یه صنعتی یاد گرفته‌بودن وهم یه سرمایه کوچکی داشتن که دیگه مجبور نبودن همینکه از زندون ولشون کردن‌یه‌راست بیان‌ازدیفار خونه ماباﻻ برن واگه تو شربانی‌دوست و آشنا نداشته باشن دوباره پس از یه هفته بیفتن تو همون هلفدونی سابق. بازم میدونی که زندون تهرون‌وولایات‌همه‌اش پر زندونی بیگناه و با گناهه . توی‌همین زندون تهرون دوهزار وپانصد نفرهستن که توی اون‌اطاقای کثیف وول‌میخورن. توی این زندونیها هر رقم آدم پیدامیشه وچون جا کمه وهمه اینارو چپونده‌ان تو یه حیاط اینه که اگه آدم سالمی هم‌اونجا بیفته بعد از یه سال از اون دزدا و آدم کشها راه وچاهو یاد میگیره و اخلاقش بر میگرده مثل مال اونا میشه و خودت بهتر میدونی که سر هرماه توهمین‌زندون کتك‌و کتك کاری‌راه‌میفته‌وشکم‌همدیگرو سفره میکنن وهمین طورمرضهای جور و واجور گریبون این بیچاره‌هارو میگیره ویکی‌یکی‌باون‌دنیا میفرسته و همونطور که عرض کردم چون جا کمه نمیشه بقول امروزیها بهداشتو مراعات کرد .

حالا آی باباشمل چون اون قانون ونظامنومه و همه چیزش از کرسیخونه گذشته‌است‌اینه که‌محض رضای خدابه‌اون اسدل ممه بگو که آستینارو بزنه باﻻ و اونوعملی کنه‌و اگه ازدوره وزارت‌اسدل فقط همین یادگار برامون بمونه واسه هفتاد پشتمون بسه و تا قیام قیامت دعاگو خواهیم بود .

اگه بهانه بیاره که پول نداریم باور نکن، زیرا این علاوه براینکه‌پول نمیخاد یه خورده خرج دولتو هم کمتر میکنه. فقط یه جوغیرت ومردونگی میخادو بس.

**مخلص شما : زندونی سابق**

باباشمل — داش اسدل ! می بینی که یارو حرفاش حسابیه وشیله‌پیله تو کارش نیس . تو را خدا حالا تو هم یه خورده بجنب ، یه خورده زور بزن بلکه تو این تابستونی بتونی‌یه مشت‌از این زندونیهای بدبختو بفرستی سر کار وجارا واسه‌اون یکیها باز کنی . اگه انصاف داشته باشی اقرار میکنی که زندون تهرون شایدجای فقط گناهکاران درجه دوم باشه و دزدا و جانیهای درجه اول شهر شق ورق تو خیابونا راه میرن و روسبیل تو هم نقاره میزنن . پس انصاف نیس که تو هم اگه زورت‌بخرنرسید‌پالونشو بزنی. بهتره‌یه کاری بکنی که یه نام نیکی از خودت یادگار بذاری‌و کفاره‌دوره‌وزارتتو پیشکی بدهی .



... کارمندان بیمارستانها واداره بهداری شهر داری تبریز درحدود یکسال است برای دریافت حقوق حقه خود در تلاشند وهنوز موفق نشده‌اند .

... در نهاوند نان خراب و نایاب است وهمه شب عده‌ای گرسنه میخوابند

باباشمل — صبر کن تا سه‌ماه مهلت مشورتچی سر بیاد !

... ماشین ۱۰۲۱ ارتش شبها در شمیران در هوای آزاد بیتوته میکند ومحتاج گاراژ ارتش هم نیست .

... روزشنبه درجشن کرسیخانه چون آقای سید نعناع دوام و سایر حریفان را دور یکدیگر نشسته دید تنها لب حوض ایستاده ومشغول مطالعه بیانیه حزب جدید التاسیس توباز (مردم) بود .

... همانروز وهمانجا حاجی سلمه اله تعالی ماشاءالله ترگل و ورگل مثل دسته گل دعوت آمیز ممصندوق را اجابت و بطرز پذیرائی رئیس بی اطلاع جدید که نمیتوانست و نه بلد بود از مردم پذیرائی کند ، میخندید وجای خود را در دل مردم باز میکرد وبجای رئیس فعلی از مردم پذیرائی مینمود .

... باحذف بودجه موزیك وارکستر جشن ١٤ مرداد ببهانه عزا و نصب رادیو باآن برنامه گدائی مجلس درست صورت قهوه‌خانه‌ها رابخود گرفته بود .

... مصاحبین میز ممصندوق روزجشن شاه‌دوماد وسایر رفقای مشکی و آبنوسی و کهوری جرگه بودند .

... میوه‌های نشسته وانگورهای گردآلود روزجشن باعث بیماری عدهٔ از مدعوین شکموشده است .

باباشمل — از این جناب ! ! ! مدیر کل کشکی کرسیخانه بیش از این نباید انتظار داشت . اگر او مدیر بود چهار جلد کتاب را که باو سپرده بودند حفظ میکرد .

... روزجشن مش دیانت مشغول تهیه زمینه تبرئه خود وسنبل شائیان درصدد تثبیت مقام وخلاصی از تشبثات حقه بازهای شهر تاری بود .

... حدود کارخانه برق را چهل روزاست آب نداده‌اند .

... بعداز کناره گیری حاجی از ریاست بجای ١٦ کیلو قند مستمری ماهانه فقط شش کیلو بمشارالیه داده میشود .

... روزجشن ساعت کرسیخونه را عمداً ۲۰ دقیقه جلو برده بودند تامردم زودتر گورشان را گم کنند وعلی‌ها بعملیاتشان برسند .

... مش اردوان خیلی با مردم گرم گرفته وامیدوار است توباز (مردم) نظیر حزب «خلق» شود .

باباشمل — ماشینده بودیم آرزو فقط برجوانان عیب نیست .

... رئیس کرسیخونه روز جشن از ایلچیهای خارجه بزبان خارجی پذیرائی میکرد و میفرمود : بویوروز ! خوش گلدین !

... ماشین نمره ۲۳٥ سه‌رنك روزشنبه جشن مشروطیت باگل گیوه نمره خودرا پوشانیده ودر جاده بین فشم و زاگون با خیال راحت زیر آفتاب اطراق فرموده بود .

باباشمل — بازهم تقصیر از خودشان بوده و الا اگر نمرهٔ

# خبرهای کشور

## عنعنات کبیر

چون لقب کبیر مختص نوابغ وفرماندهان وپادشاهان بزرك است ازاین جهت حلقویون تصمیم گرفته اند که بپاس زحماتی که آقاو پیشوایشان درباره حفر قنوات وتحقیق در خواص فلفل و نعنا و عدس کشیده است مشارالیه را بلقب عنعنات کبیر مفتخر سازند .

مراسم اعطای لقب مزبور در دارالخضرا با بوق و کرنا انجام خواهد شد .

## جشن مشروطیت

روزشنبه ١٤ مرداد ظاهراً بمناسبت سی ونهمین سال مشروطیت مجلس جشنی در بهارستان برپا بود . لیکن مردم بجهت تعطیل چند روزه مجلس واینکه مملکت لااقل برای مدت کوتاهی ازدست نمایندگان در امان است، جشن مفصلی گرفته و بازار وخیابانها را چراغان کرده بودند .

درشب جشن تنها مشروطه چی که درباغ بهارستان دیده میشد فراشباشی قدیمی مجلس بود و بیشتر مردم بدیشان تبریك می گفتند .

آقای رئیس مجلس فعلی برعکس رئیس سابق که اقلا از واردین پذیرائی نموده وبا ایشان دست میدادند ، راحت در روی صندلی راحتی لمیده ومشغول سیر آفاق وانفس بودند .

باز در این جشن جدا کردن مدعوین خارجی از ایرانیها که از یادگار دوره دیکتاتوری است بنحو اکمل عملی شده بوده انشاءالله رؤسای آتیه مجلس من بعد ازاین عمل زننده وموهن خودداری خواهند کرد .

## در وزارت پیراه

خفیه نویس باباشمل از بنگاه ماشین دودی اطلاع میدهد که کافه رستورانهای

راه‌چدن را با تمام اسباب و اثاثیه برایگان در اختیار یکنفر گذاشته اند، درصورتی که دیگران حاضرند تمام اثاثیه و لوازم را خودشان تهیه نموده و هرماه نیز چهل هزار ریال بینگاه بپردازند .

مردم منتظرند که حمید سر گردان اگر چنانچه زیر دستهاش باو اجازه مداخله در امور را دادند ، حقیقت این قضیه و قضایای نظیر آنرا باطلاع عامه برساند .

## شکستن خط دفاعی

بقراراطلاع واصله بعلت آب و هوا و پذیرائی بد وقطع کردن جیره تخم مرغ و شیر صبحانه مسلولین آسایشگاه شابدوالعظیم ازطرف انفرمیه، باز هشت نفراز بیماران فرار کرده ودر آسایشگاه شاه‌آباد متحصن گردیده‌اند شربانی مراعات مقررات را نموده و ازاعمال زورخودداری کرده‌است . بنابراین عدهٔ از مامورین حکــومت نظامی با اسلحه سرد و گــرم آسایشگاه رامحاصره وپس از چهل وهشت ساعت محاصره موفق بگرفتن شانزده نفر مسلول بیحال و تبعید مجدد آن ها به شابدوالعظیم شده‌اند .

## اتحاد مقدس

روزجشن مشروطه آمیز ممصندوق برخلاف مقررات چاپخانه کرسیخانه اعلامیه درآنجاچاپ وانضمام جمعیتهای اتحادملی و ملت و دهقان را با بیانیه خنکی اعلام و بوسیله شوفر مخصوص و کاظم کالباسی توزیع نمود که ازفرط خنکی آسید نعناع هم آنرا مچاله کرده تو پاشویه حــوض انداخت .

باباشمل — ببین چقدرشور بودکه خان هم نخورد .

ماشین را نمد پیچ میکردند دیگر دچار خفیه نویس نمیشدند .

... هشتاد نفراز قماش وجیره بندی کل توقیف شده‌اند .

... درسال بهر نفر سه‌متر قماش داده‌اند درصورتیکه چهار دفعه وهردفعه ۳ مترمی بایستی داده شود .

... اگر جمعیت تهران را هفتصد هزار نفر حساب کنیم و نفری سه متر پارچه درسال، سال گذشته میبایستی دو ملیون و خورده متر پارچه داده شود ودر صورتی که بحساب هفت ملیون متر در رفته است .

... چیت بهشهر درهرتوپ هشتاد سانتیمتر اضافه دارد چون کارخانه لابلا می شمارد ولی اینها نیم متر بنیم متر اندازه می گرفتند و تمام این هشتاد سانتیمترها از بین رفته است .

... ازهمان اول کارجناب رئیس کل دستور داده بودند که قماش را درهرمتر دو یا سه سانتیمتر کمتر بمردم بدهند .

... بعضی مدیران شعب هرروز

سیصدمتر مال خودشان بوده است که متری دو تومان ازفروشگاه خریده ومتری ده تومان درخارج فروخته‌اند .

... حواله های زیاد صدمتر و دویست متر و سیصد متر بامضای مشورتچی صادر شده که در بازار مثل سند خرید وفروش می شده .

... جناب مدیر کل مشورتچی پرونده ها را بنماینده دیوان کیفر نمیداد وتسلیم آنها را برخلاف مقررات موکول باجازه مخصوص و کتبی خود مینمود .

... تمام این قضایا بوسیله مامورین ایرانی کشف شده است وربطی بمشورتچیها ندارد .

... صدراعظم و اسدل مه دستور داده‌اند که اشخاص مظنون ولو هرقدرهم سرگنده باشد بدون ملاحظه تحت تعقیب قرار گیرند .

... لیکن نـامهٔ که در اینخصوص بوزارت اندرونی نوشته شده تا کنون بلا جواب مانده‌است .






**ستاره** (شماره ۱۸۵۷۰)

آیا بااین‌طرز رفتار میتوان مملکتی را اداره نمود؟

بابا شمل — اگر مملکت را نتوانند اداره‌نمایند، خود شانرا که میتوانند اداره کنند.

**داد** (شماره ۲۲۲)

آزادی را با بهای خون خود حفظ کنید.

بابا شمل — بچشم! ولی پول‌خونمانرا کی میدهد؟

**ندای عدالت** (شماره ۴۲)

اگر گفتی چطور است که دولت با همه مسلسل ها و سرنیزه های براقش از عهده چندتا چاقو کش بر نمیاید؟

بابا شمل — برای اینکه آنوقت سرو صدای وکلائی که‌ازصدقه سرآنها بوکالت رسیده اند برای دفاع از حق مو کلینشان بلند میشود.

**اطلاعات** (شماره ۵۵۳۰)

مادری که دل مادری دارد و حس می کند.

بابا شمل — خدا مرگت بدهد، هر وقت اسم دل میبری من فقط یاد یکنفر میفتم که اوهم دل دارد.

**باختر** (شماره ۳۲۷)

چراراشی ومرتشی‌را تعقیب نمیکنند.

بابا شمل — برای‌اینکه دکتر میلیسپو رشوه میدهد (نقل از رستاخیز ایران شماره ۱۱)

**خورشید ایران** (شماره ۲۱۳)

وضعیت دکتر میلیسپو چگونه است؟

بابا شمل — از دولت سر طرفداران حق وحسابدانش بسیار خوب و عمری را بدعاگوئی ملت صبور و بردبار ایران می گذراند.

**کوشش** (شمارهٔ ۵۳۷۹)

دولت نباید برای حفظ عواید یا افزایش‌عایدات دست بکارهای بازرگانی بزند.

بابا شمل — بلکه فقط بازرگانی را حق قانونی‌وانحصاری کرسی نشینان بداند.

**رستاخیز ایران** (شماره ۱۲)

مجلس پول و زور، جشن مشروطیت می گیرد.

بابا شمل — دارندگی وبرازندگی!

**رهبر** (شماره ۳۵۳)

اگر سهیلی ها و تدین ها باعمال نفوذ و رأی فروشی دست نمیبردندافراد وعناصر صالحتری در این مجلس راه پیدا می کردند.

بابا شمل — صحیح‌است.

## کلمات طوال

زندگانی نمیدانم چیست، امازندگانی مردم نجیب تأثرآور است.

زنها از موش میترسند ولی مردها را وادار مینمایند که برای آنها پوست پلنگ تهیه کنند.

خانمهامثل شمشیر دو دم هستند یعنی از بالا زبان و از پائین لنگه کفششان کار می کند.

علت ریش نداشتن زنها ضعیف شدن و از بین رفتن غدد مو بواسطه حرکت زیاد چانه است.

## اعلامیه

بمنظور تثبیت مقام وزراء و تامین ریاست کرسی خونه‌ومعاملات جاری‌شرکتی بنام (توپاز) با سرمایه بخور ونمیر که نصف آن در کردستان‌قابل پرداخت است درتهران تاسیس می شود.

**تبصره** - سهام‌داران موظفندهرهفته در نمایش **مردم** ترجمه نمایش‌نامه معروف «توباز» مرتبا حضور بهمرسانند.



**نعنا پالستینا**
**در فیلم «مادام لامارگیس»**

**مهر ایران** (شماره۷۰۸۰)

فرزندان خود را مثل خود پرورش ندهید.

بابا شمل — نه خیر، مصمم هستیم‌مثل انفرمیه‌صاف‌وساده ومثل شیخ چپوقی کم‌رو پرورش دهیم.

**باختر** (شماره۳۲۴)

می‌شنویم که نفت ایران فاتح جنگ های میدان اروپاست ولی نکته اینجاست که چراهمین نفت خود مارا شکست داده و می سوزاند.

بابا شمل — خاصیت شمع را دارد که اطرافش را روشن می کند اما خودش می سوزد.

## مجلس یاد بود

بمناسبت درگذشت ناگهانی مهندس رضا نوربخش ازعموم مهندسین ودوستان آنمرحوم دعوت‌میشود که روزدوشنبه ۲۲ مرداد ازساعت ۱۸ ببعددرمجلس یادبودی که در کانون مهندسین برپاست حضور بهمرسانند.




گفتیم بکوشش بتوان یافت بمجلس
یاری که توانیم همه عمر بهم بود
سر تا سر مجلس بهر آنکس که‌رسیدیم
دیدیم که از اهل زر وسیم و درم بود

حضرتقلی

## نیش و نوش

از ابن یمین

### فرق سه‌گانه

**اهل کرسی** سه فرقه بیش نی اند!
چون طعامند و همچو دارو و درد
چند تن چون **طعام** در خورند
که از ایشان گزیر نتوان کرد
دو سه تن، همچو **داروی** دردند
که بدان گه گه‌است حاجت مرد
مابقی، همچو **درد** با حذرند
تا توانی بگرد درد مگرد.

حضرتقلی

## تعطیل چند روزه کرسی نشینان

### چگونه سپری شد

نمک معدنی— سرکشی بحوزه انتخابیه برای اصلاح امور اجتماعی و کنار آمدن با خانم زینت دهقان.

دکترفلق— دنبال دل گمشده.

دکتر منگنه— آپارات و وصله کردن لاستیکهای اتومبیل خودش.

طاهره — درمجاورت قلیان.

میز ممصندوق— درمجاورت آتش خانمانسوز.

مجدمومیائی— درمطالعه نظامنامه.

متولی باشی— عرق ریختن.

دکتر جلال خپله — خوردن.

جمال‌لندهور — فحش دادن بزمین و زمان.

مشتی — درجهنم دره سوریه وماجرای آن‌شب.

رحیمی — زیر دوش آب سرد.

دکترصدقه — گریه.

سرسام‌قولی‌بختیاری — درجستجوی چهار آس پای‌میزپوکر.

شاه سلطان حسین صفوی — سم پاشی.

ملت‌آبادی — نمک ریختن.

انفرمیه — دوندگی برای وکالت نورچشمی.

رستم زابلی — دوندگی برای پیدا کردن مدارک اعلام‌جرم برعلیه داش علی ومش دیانت.

سالار شقی — استفاده از آخرین روزهای جوانی.

دکتر معتبر — پای درس بابا.

## خفیه نویس هرجائی

### استعمال دخانیات ممنوع است .

دیروز سر ظهر گرما عشقمون کشید سوار اتوبوس بشیم. بعدازاینکه مدتی زیر برق آفتـاب منتظر وایسادیم یه اتوبوس رسید وشاگرد شوفر بی انصاف تـا زورش میرسید واتوبوس جا میگرفت مسافرهارا کتابی پهلوهم جا داد و ما را هم اوت وسط ها چپوند ، اززور گرما وفشار دور وریها عرق ازچهارسمت بدنم سرازیر شده بود. دراین حیص وبیص هم یکی ازآن فکلی هـای ناشتا روی صندلی لم داده سیگار امریکائی آتش کرده بودودودش راسمت ما میفرستاد .

منکه اون میونه کلافه شده بودم کفرم بالااومدو گفتم آخه داداش انصاف هم خوب چیزیه اینجا که جای سیگار کشیدن نیست مگه نمیبینی مردم دارن خفه میشن یارورو میکی برگشت یه نگاه چپ از قماش نگاههائی که بعضی وقت ها کرسی نشین ها از وسط جلسه بخفیه نویس های روزنومه ها میندازن حواله ما کردو گفت آمیرزا چه خبرته اگه خدا نکرده باباتو ندیده بودی حالا ادعای شاهی میکردی، جانم تو که این همه فیس و افاده داری ودلت میخاد راحت باشی دندت نرم بشه برویه اتومبیل سواری بخر وراحت وپاکیزه توش لم بده ودیگه از این خورده فرمایشها هم نکن ، گفتم آخه این چه مربوطه بحرف ما ؟ پس آن تابلو

**« استعمال دخانیات ممنوع است»**

را اون گوشه واسه چی زده ان ؟

گفت بروعمو که فهمیدم چیزی بارت نیست ومثل آدمهائی میمونی که تازه از پشت کوه قاف اومده ان والا اینقدر سرت میشد که بدونی این ها را برای خاطر این اون بالا زده ان که هروقت ما تواتوبوس خسته شدیم وحوصله مون سررفت اونارا بخونیم وخستیگمون را در کنیم. دلیـلش هم اینه که پهلوی اون تابلوهم نوشته ظرفیت مسافروشوفرو بلیط فروش ۲۳ نفر. اما ببین این شاگرد شوفر بی انصاف تا تیغش میبرد مسافر سوار میکنه و کسی هم نیست بهش بگه بالا چشمت ابروست .

گفتم داداش هرچند خیلی توپ وتشر تحویل مادادی اما بقُرو بین الله این یکی حرفت خیلی حسابی بود ومعلوم میشه خیلی چیزسرت میشه .

مختصر سروصدای قضیه هرطور بود خوابید اما مـا یه وقت بخودمون آمدیم دیدیم چندخیابون ازاونجائی که باید پیاده بشیم رد شده ایم وما تو کش وقوس دعوا حواسمون سرجاش نبوده و گذشته ایم وحالا میباس دومرتبه پای پیاده راه منزل را گز کنیم یا اینکه دوباره یه پول اتوبوس دیگه بسلفیم. چون لوطی گیری نداشتیم و اولی بصرفه نزدیکتر بود ا تو بوس که نگه داشت پیاده شدیم اما وقتی دست کردیم توجیبمون که پول بشاگرد شوفر بدیم دیدیم خدا بده برکت رندون ازفرصت استفاده کرده وتو گرما گرم دعوا کیف پول وخرت وپرت دیگر جیبمون راکش رفته ان باز خدا پدر یاروسیگار کشه را بیامرزه که مردونگی کرد جور مـارو کشید و مارواز خجالت شاگرد شوفردرآورد والا میباس همانجا یه علم شنگه دیگه با شاگرد شوفر ، راه بندازیم وتتمه آبرو را هم همونجا بر باد بدیم .

**ا- ویلان الدوله**

---

## نامهٔ سرباز وظیفه عشقعلی

### پیدرش کدخدا براتعلی که بخط نامه نویسهای جلو مسجد سپهسالار نوشته شده و اشتباها بجای صندوق پست بصندوق روزنامه باباشمل انداخته اند .

•••

قربان وجود مبارك پدربزرگوارم گردم ! اولا سلام ودعا وثانیا آمین یا رب العالمین ، امیدوارم وجود مبارك در عین صحت واستقامت بوده باشد، الحمدالله بنده نیز سلامت وعمری میگذرانم و کدر وملالی نیست جزازدوری شما ووالده بچه ها و نورچشمی خیرتعلی .

کاغذی که پارسال نوشته بودید دیروز ازپستچی گرفتم . خدا را شکر کردم که الحمدالله همه سلامت هستید . گفته بودید ازاوضاع اینجا بنویسم ، عرض میکنم که پارسال همینکه چاکر را مامورین سرباز بگیری گرفتند مثل بچه های مسلم جلویشان انداخته خودشان سواره وماها پیاده پنج شبانه روزراه آمدیم تا بتهران رسیدیم. یکسر مـا را بسربازخبانه بردند ودست گروهبان سپردند حالا این مدت چه بلائی سرما ها آوردند خدا میداند هی آش گل گیوه را بستند بشکم ما ، دودفعه اسهال گرفتم اما نگذاشتن بمیرم یا اینکه خدا نخواسته بود واجلم نرسیده بود. همان روزهای اول با شلاق وفحش چشم زهری ازما گرفتن که برای هفتاد پشتمون هم بس است . تمام اینکارهـا را میکنند که ما انضباط پیدا کنیم وازدستمان بگیرند ولی خدا شاهد است که بنده تاحالا چیزی پیدا نکرده ام .

مخلص کلوم چند ماهی بهمون خیلی سخت گذشت . پنج ماه بعدهمینکه خبردار وبراست راست وبچپ چپ را یادگرفتم مصدرخانه جناب سروان شدم . بقچه حمام میبردم . بچه نگه میداشتم ، آشپز خانه می پلیکیدم . مختصر دوسه ماه هم آنجا بودم آخرسر گفتند خیلی تنبلی و بیرونم کردند . چون هیکل من خوب وغلط انداز بود سرکارستوان خیال کرد که از من می شود خوب کار کشید ، منتهی جناب سروان راهش را بلد نبود این بود که مرا برد خانه شان . اما بعداز دو سه ماه اذیت و آزار دادن با یك اردنگی دو بـاره مرا پرت کرد توی سربازخانه .

یکی دو ماه هـم مثل جغد روز ها میخوابیدیم و شب ها هر یکی مانرا می سپردند دست یك آجان که باا و کوچه هارا به گردیم. بخیالم آنها میترسیدند شبها تنها تو کوچه پس کوچه ها راه بروند. شب اول ودوم که تازه کار بودم اینکار ها را کردم اما ازشب سوم توی قهوه خانه هائیکه یارو بلد بود لم دادیم وتریاك کشیدن را بمن یاد داد .

اما حالا الحمدالله کاروبارم خوبست مارامامور کرده اند توی یکباغ بزرگی که اسمش را مجلس میگویند .

خیلی جای دیدنی است . اصلا نمیدانم اینجا چه رقم اداره است خیلی شلوغ بلوغ است . همه رقم آدم توش پیدا میشودوما مجبوریم که دم دربااین شخصی ها پیش فنگ کنیم .

بعضی روزها پیش ازاینکه اینها جمع بشوند کلاه آهنی را میچپانند سرمن و مرا میبرند میگذارند توی اطاق بزرگ تفنگ بمن نمیدهند و حتی توی فانوسقه هـا هم کاغذ روزنامه می چپانند .

اینجاازدرودیوار آدم میبارد . یك میز گنده گذاشته اند بالای سکو ویك نفرنشسته پشتش ویکدانه زنگوله دارد که هی سروصداش را درمیارد . هروقت من صدای زنك اورا میشنوم یاد زنگوله گوساله خودمان میفتم اما بیچاره خیلی ازحال رفته نمیدانم کم خوابیه ازچیه که چشمهاش موج دارد. سه چهار نفر هم این وروآنوراو نشسته اند که عوض اوقصه بگویند ویا اگر خدا نکرده حالش بهم خورد زیربغلش را بگیرند. نمیدونم اسم این آقا چیه ولی مثل اینکه شاه این جاست و لولهنگش خیلی آب می گیرد .

روبروی اوردیف بردیف آدمهای قدونیم قد و لاغر و کلفت ودراز و کوتـاه مختصرازهمه رقم نشسته اند حتی محض نمونه ملاوسید هم توشان هست .

اینها هیچکاری ندارند جزحرف زدن وبا هم بیچ بیچ کردن وتواطاق کاغذ برای همدیگر نوشتن .

پدرجان ، یادت هست که آنروزچطور باکدخدای ده پائین دعوات شد وباچماق زدید سرو کلهٔ همدیگرراشکستید، اینجا هم همانطوردعوا میکنند ، اما عوض این که باچوب بزنند با دسته صندلی میزنند و یکی هم عوض این که کله دشمن را بشکنند کله دوست را می شکنند . مخلص من نمیدانم اینها چه جنم هائی هستند .

گاهی روزها نمیدانم چطور میشه حرفشان اینطوری پیش نمیرود آن وقت یك دانه گلدان خالی ورمیدارند و دانه دانه جلوهمه میبرند وآنها کاغذ های سفید وآبی میریزند توش وهر کدام بیشتر بودآنها برده اند .

بعضی روزها هم بهریکی شان دوتا ساچمه سیاه وسفید میدهندوبایدآنها را با احتیاط توی دوتا انبان بریزند بعدساچمه ها را خالی میکنند روی میزو میشمارند . این ساچمه بازی خیلی شراست همینکه تمام دعواشد. شروع میشودو کار بکتك کاری میکشد وداد وبیداد راه میفتد .

بعضی روزها هم که حـالشان خوب است همه مثل بچه آدم میگیرند وراحت مینشینند روی صندلیهایشان ویکی یکی میآیند آن جلوقصه میگویند وبرمیگردند .

چند تاآدم بیکارهم هست که بنظرم عقلشان گرد است آنها هم پای میزنشسته وقصه های اینها را مینویسند .

بعضی روز ها چند تا عجایب مخلوقات هم میآیند که آن ها را وزیرمی گویند توشان یکی هم هست که اهل دهات است من خیلی بغیرتم برمیخورد که ماماقانیها وزیر داشته باشند وما نداشته باشیم .

از ملای ده بپرس و استخاره کن ، اگر استخاره راه داد توهم گاو گوسفند والاغ را بفروش بیا اینجا بلکه تو هم یك کاری بکنی.

مطلب خیلی هست ولی حـالا باید برگردم دوباره مجلس همه اهل بیت را سلام برسانید . دست شما را میبوسد پسر شما :

**سرباز وظیفه عشقعلی**

---

### کتابهائیکه مطالعه آنهـا را بخوانندگان گرامی توصیه مینمائیم:

۱ـ تاریخ اختناق ایران : تألیف مورگان شوستر آمریکائی .

۲ـ اختناق ایران : اثرملیس پاك.

اختلاس از ابوالفرج رونی

بمناسبت جشن مشروطیت

## قصیده در مدح کرسیخانه!

مجلس ای تو روان و ما همه‌تن    مجلس ای چشم ما ز تو روشن
ای تراب تو بهتر از کافور    وی نسیم تو خوشتر از لادن
ای صفای تو به ز باد بهار    وی هوای تو به ز مشك ختن
ای گشوده ز روی جهل نقاب    وی ببسته بپای فضل رسن
ای ز تو نام ظلم جاویدان    وی ز تو مام عدل استرون
ای گروه شریر را مأوی    وی عظام رمیمه را مدفن
سید اندر پناه تو بامان    ساتد از نیروی تو شیر اوژن
از تفاخر چو کرم پیله یمین    تار مهرت تنیده بر سر و تن
سالها شد که کوی جان بخشت    هست تیمور لنك را مسکن
هر که در کرسی تو جای گرفت    نایدش دیو فقر پیرامن
آن چنان در تو ره کنند بزر    که بدرز حریر در، سوزن
سر برون کرده صادق از صندوق    چون پلنگی که خیزد ازمکمن
آنکه مستحسنات قانون را    باژگونه نمود و مستهجن
منشور را امید که باز    آید از پرده با رخی روشن
کلای تو میوهٔ گفتار    بعضی آورده بعضی آبستن
آن دو صد ساحری کند بمقال    وین بسی جادوئی کند بسخن
همه را فکرت تو در خاطر    همه را منت تو بر گردن
زنده کی ماندی این چراغ فساد    گر ز سویت نیامدی روغن
خانه ات شد کنام عفریتان    کرسیت شد سریر اهریمن
رفت بلبل ز آشیانهٔ تو    زاغ بنشسته جای کبك و زغن
تا جهان را زگردش گردون    شب و روز است تیره و روشن
تا که زاید همی در از دریا    تا که آید همی زر از معدن
در کف تو سلاح استیضاح    باد برنده و وزیر افکن
دارم امید دوره دیگر    خویش را جا کنم در آن گلشن

حضرتقلی

## حساب باباشمل

چهار عمل اصلی

### برای نوآموزان سیاست

یك متر قد + ۱۰۰ متر عمق + هوش سرشار + موقع شناسی + تحصیلات عالیه + ده تومان حق ویزیت از بچه های ندار و پنجاه تومان از نمك معدنی — معالجه او + پست استادی دانشگاه + ایمان به توده کمپانی! + ناصافی × (ظاهر + باطن) — مواجب از کرسی خونه + لیدری توده کمپانی + اصل یزدی + سکونت تهران + کرسی پهلوی — سازش با دسته یزدیها + ۱۲ مرید بر و باقرص =

**دکتر کشاکش**

هشتاد سانتیمتر قد + ٤۰ سانتیمتر پاشنه + یك جفت سبیل تشدیدی + تشدید + یك اندام لاغر + شباهت با رستم — ریش + یك دیپلم سیاسی + سابقه خدمت در وزارت خارجه + کارگزاری سیستان + سفارت افغانستان + وکالت زابلستان + معاونت (خرچنك + تیشه وتبر) + وزارت (اندرونی + بارخوار) + علاقه به جنجال وغوغا + نبرد با خدایار — موفقیت + طلب کمك از پدر + دو بیت عربی + دوستی ودشمنی با سهیل یمن + اعلام جرم × n — نتیجه برای ۱ + n + توسل به نعناع + یك خانه باآب جاری + یك شاه داماد نجیب وفهمیده + یك شاه‌داماد میلیونر زاده + خط خوب — نطق وبیان + مکث فراوان (اختیاری + غیراختیاری) — مشی سیاسی روشن + عداوت با منصور + دوستی با دوام — دوام + آرزوی صدارت مالا کلام بعلمدار + شروع به بیان تاریخ انتخاب خودش — توفیق اتمام + یك شنل مشکی × جبروت = **رستم زابلی**

## بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت ملاغه | ۱۰۰ | ۱۰۳ | ۱۰۳ |
| میلیسپاك کارتل | ۱۰۰ | ٥۳ | ٥۰ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ٦۲ | ٦۱ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ٦۱ | ٦۲ |
| سوسیته آنونیم همرهان | ۱۰۰ | ٤٤ | ٤۳ |
| برادران سوسیالیست | ۱۰۰ | ۳٦ | ۳٤ |
| سندیکای خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۹۷ |
| اتحاد ملی | ۱۰۰ | ۲۰ | — |
| شرکت لاهیجان (بدون مسئولیت) | ۱۰۰ | ۲۰ | ۲۰ |
| جبه آزاد | ۱۰۰ | ۲۳ | ۲۳ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ٤۰ | ۳۸ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۹٥ | ۹٤ |
| اتحادیه توباز (مردم) | ۱۰۰ | — | ۱۲ |

شرکت ملاغه ثابت است. بعضی ازشرکاء روز شنبه در بازار مکاره بهارستان دیده میشدند. میلیسپاك کارتل هنوز ازخر شیطان پیاده نشده است و ازمهلتی که برای برچیده‌شدن کارتل از طرف دادگاه داده شده فقط یکماه ونیم باقی است، احتمال میرود در بورس سهام کارتل تنزل بیشتری کند، مصاحبهٔ اخیر مدیر عامل کارتل با یکی از روزنامه نویسان اثرمعکوس داشته وبیشتر دلیل‌عقل زیاد هیئت مدیره کارتل است. شرکت تضامنی ضیاء مشغول جمع آوری نعناست. روسای‌توده کمپانی فعالیت زیادی نشان میدهند و بعلت جلسه عمومی سهامداران سهام آن ترقی کرد. سهام آنونیم همرهان و برادران سوسیالیست کیج است. خانه بدوشان تنزل میکند، ازوقتیکه مدیر عامل آن در کاخ ابیض رحل اقامت افکند فعالیتی دیده نمیشود. اتحاد ملی برچیده شده وشرکاء اسهام حزب جـ.د.د توباز را خریده اند. شرکت لاهیجان با وجود اتحاد بادونفر از وزرای زاباس ثابت است، بعید نیست که بساطش را جمع کند. جبه آزاد با توده کمپانی همدستی مینماید. کاریابی هشتی بعلت مسافرت رئیس آن بیکار است. شرکت بانوان فعالیتی ندارد.

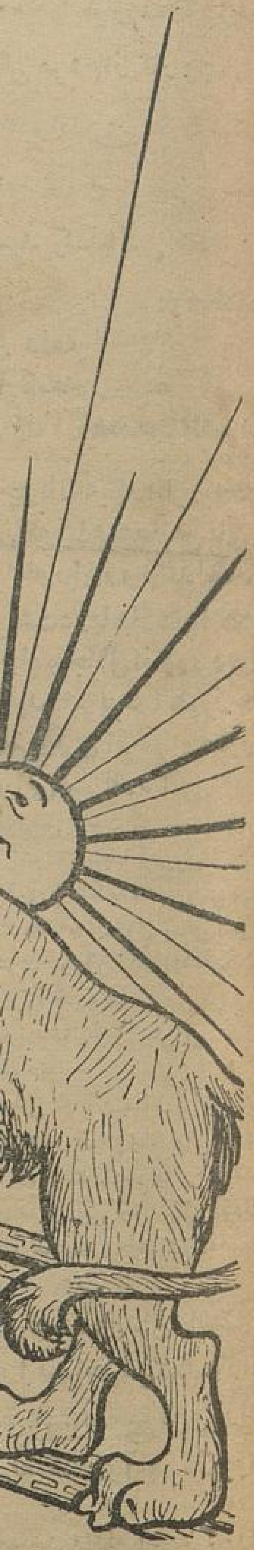
اتحادیه توباز که مرکب از اردوانها وتباتبانیها بیاتهاواشخاص ناجورند سهامشان را روزشنبه در بازار مکاره بهارستان بمعرض فروش گذاشتند وابدا خریدار نداشت. امید موفقیت برای این اتحادیه موجود نیست.



**درجشن مشروطیت**

باباشمل — آی فراشباشی من بتو تبریك میگویم زیرا دراین مجلس توتنها مشروطه چی هستی!





سال دوم- شمارهٔ مس

شاه موشان ، میلیسه



## شاهین برای بچه ها

**لی، لی، لی، حوضك**
**مرغك اومد آب بخوره افتاد تو حوضك**
**این آب آوردش این آتیش**
**ایـن پـختش این خوردش**
**این گفت، پس من سر گنده چی چی؟**

* * *

پر ، پر ، پر ، پر ، طیاره
طیاره اومد بشینه خوردش باون طیاره
همینکه خوردش یکی مردش
زنـش مـرد بچه ش مـرد
سفیر گفتش ، خیلی متاسفم ، دیگه هیچی.

* * *

هی ، هی، هی، هی، جشن
مجلس واسه مشروطه گرفتش جشن
دعوت کردش شیرینی چیدش
یـکی خورد یکی بـرد
ملت بیچاره، از گرسنگی گفت، جشن چی؟!

* * *

دلنگ، دلنگ، دلنگ، دلنگ، زنگ
رئیس بیچاره خسته شد، بسکه زد زنگ
**توده** هرهفتش از جلسه رفتش
**شیخ** کـفت **عماد** آشفت
رئیس گفت «بیچ نهاد ختم جلچی، ختم جلچی»

* * *

پیف، پیف ، پیف ، پیف ، نفت
تمامشونو خواستن واسه کار نفت
**سپهبد** بیلمز **مجی** درحال نز
**جیم** اومـد **سید** نیومـد
ملاغه بیچاره مات ، کشك چی، پشم چی !!

* * *

اوه ، اوه ، اوه ، اوه ، آب
پائین شهر بیچاره ها موندن بی آب
شهرتاری بی بول شهرتار مشغول
میکنه چـاه واسه میاه
تابستون که رفت دیگه میکنن که چی ؟!

* * *

باد ، باد ، باد ، باد بیرق
یه تیکه چوب سرش پارچه این شد بیرق
بیـور احمدی کـلا نمـدی
از تنگی دل شد مستقل
یکی اگه مرده بگه ماس ، اگه نخواس بگه نخودچی!

* * *

جر ، جر ، جر ، جر، قماش
دل خوشی دادن گفتن میدیم قمـاش
بعد از زائیدن یه سه ذر میدن
بوسیده نپوشیده
جرجر میشه مثل پارچه دم قیچی !

* * *

ملچ ، ملچ ، ملچ ، ملچ ، قند
شیش ماه آزگار بچش ندیدیم قند
تو کرسیخونـه میـدن رندونه
بهر سبیلـو چهارده کیلو
ملت بیچاره ، چای دیشلمه باس بخوره باچی؟

* * *

آلو ، آلو ، آلو ، آلو ، کیهان
**دکتر مصباح زاده را فراموش نکن، روزنومه کیهان**
با کمی صبر این ماه از ابر
اومد بیرون تـوی تهرون
حالا که وکیل بگیری نیس این در اومد که چی؟!

**مهندس الشعراء**

## از ما میپرسند

آی باباشمل ! این روزا چووانداخته‌ان که باز آشیخ چپوقی دم اونائی رو که میبایستی ببینه دیده و به منوچ خیك بی هم سلامی عرض کرده و خر کریمو هم نعل کرده است و کم مونده که بازم خرش از پل بگذره و دو سه سال دیگه سیگار مردمو احتکار کنه و پوست سرما کورو کچلارو بکنه .

اینه میخام از تو خواهش کنم از داش میلیسپاك بپرسی که ای داش میلیسپاك تو که سر تو توهر چیز میکنی و حتی بچیزائی که اصلاو ابدا بتو مربوط نیس مداخله میکنی ، چرا تو این مسئله که بتو مربوطه هـچی نمیگی؟ مگه بازم چن تا کرسی نشین و سر دستهٔ فرقه ها بادرمیون دارن ؟ یکی‌هم بهش بگی که یه‌خورده خودشو بپاد که آشیخ افسونش نکنه، زیرا این شیخ ما از بس حقه بازه مارو با زبونش از سولاخ میکشه بیرون و کلاهو سرعرب و عجم میذاره و تایارو بخادسرشو بچرخونه یه‌هو یه کلاهی گله گشاد میچپونه سرشو و شیره رامیماله سرداش میلیسپاك .

**اصغر قیقاج**

باباشمل — آی اصغر قیقاج .عرض کنم خدمت خودت ، جونم تو بهتر از من میدونی که میونه‌ای داش میلیسپاك با باباخوب نیس، یعنی ازاو نروزی که خواست سرشو بکنه تو کارائی که باو ربطی نداره و کارائی رو که وظیفشه گذاشت کنار وشروع کرد به یللی خوندن، ازاون روزدیگه ازچشم باباافتاد و تا نخاد خودشو اصلاح کنه و کارو بارشو سروسامانی بده محاله بتونه بازم خودشو تو دل باباجا کنه اینه که بیخودی باباروواسطه قرار داده‌ای . بهتر بود دم اون چن تا روزنومه نویس که سوگلی داش میلیسپا هستن واونائی رو که ازاو عیبجوئی میکنن خائن بوطن میدونن و درعوض هم داش میلیسپاك دستور داده که اعلانا تو فقط به او نا بدن، ببینی . (اینوهم بدون که باباهیچوقت اعلانات دولت علیه رو چاپ نکرده و اگه سطری هزار تومن هم بدن بازم چاپ نخواهد کرد.) مخلص کلوم ، قضیه آشیخ چپوقی ازاون چیزاست که باباهم تاحالا ازش سردر نیاورده .

نگا کن ! دولت خودش توتونو جمع میکنه بار میکنه میاره تهرون ، هزار تا بلا سرش میاره تاسیگار میکنه اونوقت میده دست آقا شیخ ، کسی هم نیس که ازش بپرسه آقای دولت تو که همه این کارا رو میکنی آیاراستی فقط از قسمت کردنش تو تهرون و ولایات عاجزی ؟ یا اینکه میخائی دست چربیتو سر آشیخ بمالی که اونم سبیل تورا چرب کنه ؟ مگه آشیخ چن صدتا کامیون داره که اینارو بولایات برسونه ؟ داش میلیسپاك مگه همون آدمای دخانیات نمیتونن همین کار روهم بکنن و شر آشیخ رااز سر ما بکنن ؟ حیف نیس که اینهمه پول مفت بریزه جیب یکی دو نفر گردن کلفت و نریزه توخزانه خالی دولت ؟ مگه آشیخ تواین دوسال غیراز آباد کردن خودشو شاه دومادش چه معجزه ای نشون داده که بازم دل شماها رو بوده‌است؟

اونوقت یکی هم به این آشیخ بگه که قربانت شوم ، تاجر اونه که کار بایر کنه نه کار دایر سیگارو توتون مردمو ازاون دست خریدن و دولا پهنا ازاین دست فروختن که تجارت نیس ، اینکه بقول امروزیا ابتکار نمیخاد، اینو ننه صمدهم میتونه بکنه . تو اگه سرمایه‌داری برجائی کار بنداز که ازاون منفعتی بمردم برسه، نه اینکه ضرری بهشون بزنی . برو سد آب ببند ، چاه بکن ، کارخونه واز کن ، نه اینکه چشمتو بدوزی باون پیرزن که اگه یه چپقی کشید یه‌شاهی ازش باج سبیل بگیری ویا اگه بیچاره‌ای یه سیگار کشید صنار ازش تلکه بشی ! راستی حیف باون کلاه که سرت گذاشته‌ای ! کلاهو که واسه سرما گرما سر نمیذاران !

یه خورده هم چشماتونو واز کنین ، یه‌خورده‌هم شما ازخر شیطون پائین بیائین. هرچه تاحالا این ملت بدبخت ازدست این انحصار های لامصب کشیده بسه ، دیگه انحصار درانحصار چه‌معنی داره؟ یه‌خورده هم آخر عمری بی کسب حلال و پول حلال برین ، اقلا چن تومن پول حلال برای کفن تان پیدا کنین ! راستی خیال میکنین که اون دهاتی وعمله واکره که پول به سیر توتون چپق و دوتا سیگارو دولا پهنا بشما داده است حلاله ! ماشاءالله بی غیرتتون !

مخلص کلوم ، بنده که خیال [illegible] تأثیر حرف بابا بیشتر ازصدای پرجبرئیل باشه که همیشه از آشیخ و لنگه های او حمایت کرده است ، اما یه راه حسابی میتونم جلو پای شما بگذارم اونم اینه **که اگه دولت خواست بازم همین بازی را دربیاره ، همونطوریکه زمون شاه شهید تنباکو را حرام کردن وکسی نکشید حالام چپق وسیگار را حرام کنن تااینا بفهمن که مردم هم غیرت دارن وازشون کاری ساخته است.**

من بتو قول میدم که اول کسی که دود ترك کنه بنده باشم . با وجود اینکه مثل ماشین دودی از بام تاشام دود میکنم ولی اگه یه روز قرار شد که ترك کنیم با میل و رغبت اینکارو خواهم کرد.

حالا تو با بچه‌ها صحبت کن ببین اونا چه فکر کرده ان ؟

**مخلص خودت باباشمل**


## نامهٔ هفتگی باباشمل

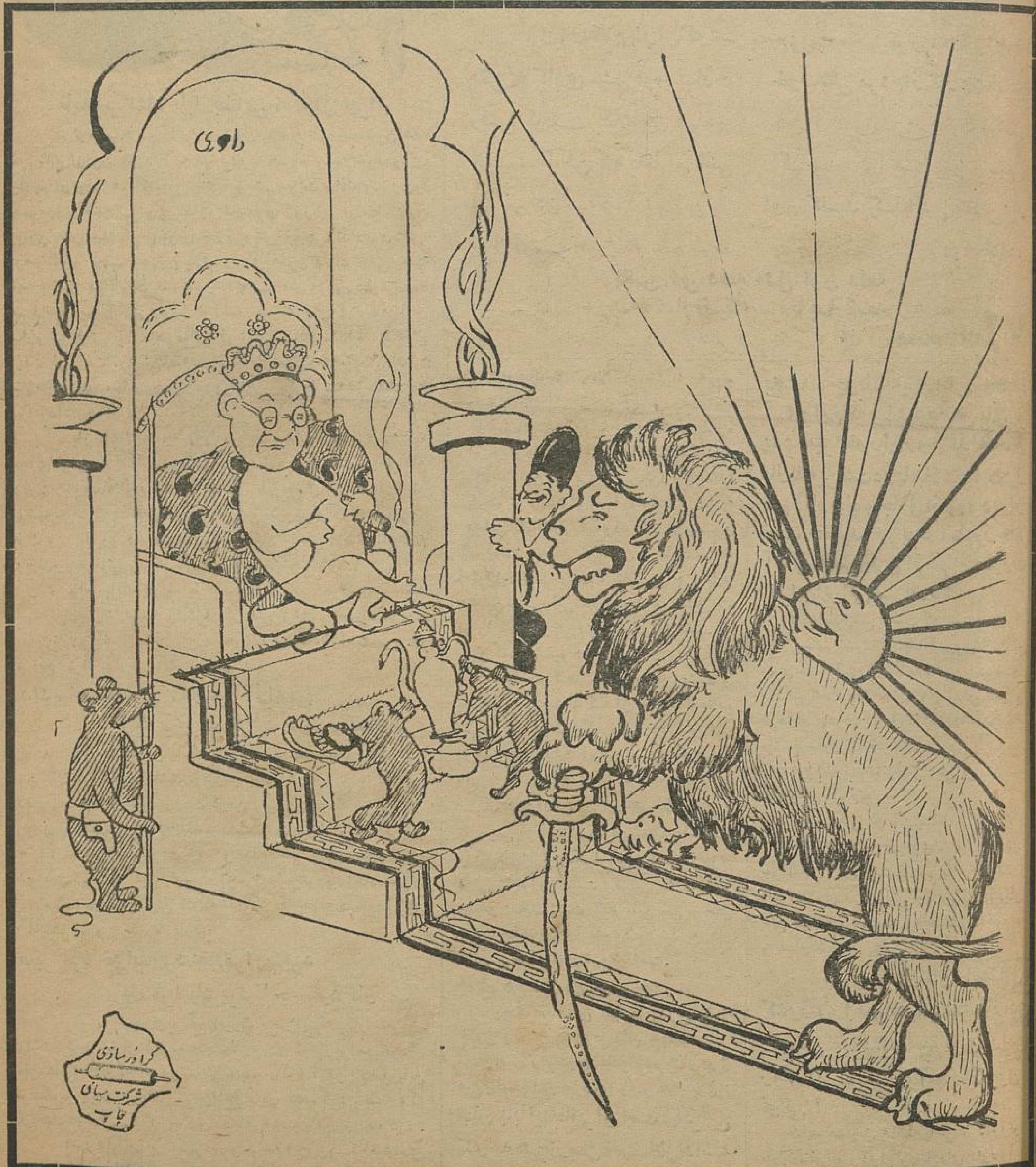
**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**
صاحب امتیاز ومدیرمسئول : رضا گنجهٔ
محل اداره : خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن : ۸۶-۵۴۳
مقالات وارده مسترد نمیشود .اداره در درج و حك و اصلاح مقالات وارده آزاداست. بهای لوایح خصوصی و آگهی بادفتر اداره است :

بهای اشتراك
یکساله : ۲۰۰ریال
ششماهه : ۱۰۰ »
وجه اشتراك قبلا دریافت میشود
بهای تکشماره یکروز پس از انتشار دومقابل خواهد بود.

# بابا شمل


بابا شمل نامه‌ایست مستقل و منتسب به هیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم — شمارهٔ مسلسل ٦٧ | (تك شماره - در همه جا ۴ ریال) | پنجشنبه ٢٦ مرداد ماه ١٣٢٣


شاه موشان ، میلیموش ثانی گفت با نر شیر ایرانی حفظ خواهم نمودن استقلال بهر تو ، قدر من اگر دانی!

بست بابا شمل ز پشت ستون شیشکی ، گفت : تندمیرانی !




## نامهٔ سرگشاد بابا بضامن استقلال ایران

تره خریدیم قاتق نونمون بشه، قاتل جونمون شد، خواستیم ازاون ور دنیا یه دوست، یه همراه واسه خودمون بیاریم اونوقت هم اشتباهی یخه‌یه رستم صولت وافندی پیزی‌را چسبیدیم و کشون کشون بادارو دسته‌اش آوردیم تو مملکتمون وروی همون‌سادگی وخوش تعارفی‌ریش وقیچی‌راادادیم‌دستش، اوهم ازرو نرفت وهمون بلائی راکه همون دلاك ناشی سر خدا بیامرز ملاآورد وسرشو پنبه‌کاشت، سر ماآورد وهر چه هم داد زدیم: آمشتی تورا خدابسه تو همه جای این کله طاس ماروپنبه‌کاشتی بذارماهم اقلایه گوشه‌اشو پشم بکاریم بخرجش نرفت که نرفت. راستی همه‌کارای مامثل ملای مرحومه، اوهم مثل ماازرور بیکاری جوالدوزو فرو میکرد بپهلوش ومیپرید هوا وداد وهوار راه میانداخت.

باز تاحالا هرچه ازیارو دیده وشنیده بودیم، میشد یه جوری لبشو توگذاشت وگفت انشاء الله گربه است. اما امان ازاون روزی که اون همقطار بیکار بابا بخیال اینکه علی‌آباد هم‌شهریه سری بیاطوق یاروزد وکمی سربسرش گذاشت، اوهم چرت وپرتائی‌رو داریه ریخت که انسون راستی ازشنیدنش‌شاخ درمیاره وحرفائی زدکه بابه من عسل نمیشه خورد.

واما بابا، چون بابا عقیده داره بعضی حرفا هس که نشنیدنش به‌ازشنیدنشه وتکرارکردنش زشته وبحساب هرچه بهم بزنی بوگندش‌بیشتر بلن میشه، این‌بود که خواست‌سرپوش رو این حرفا بذاره وبگذره، والا

**داد سخن دادمی، سوسن آزادمی**
**لیك زغیرت گرفت دل ره‌گفتارمن**

ولی همکارای دیگه باباکه خدا همه‌شونو حفظ کنه چون سن‌شون کمترو آتششون تیزتر بودریش‌یارو راول‌نکردن وسفت وسمج ازش بازخواست کردن. وچون دیگه سرپوش‌از روی این حرف ورداشته شده‌بود وهمه هم‌شنیده بودن، این‌بود که بابا نخاس همقطارای خوبشو تواین هیرو وبر تنها بذاره وخواست دوکلمه باین یارو که ازحول‌حلیم تودیك‌افتاده حرف بزنه‌ومطلبو درست‌حالیش کنه که‌خدانکرده یه‌دفه دیگه‌هم‌پاشو ازگلیمش بیرون نذاره. باری:

**صبر مرا خواب برد عقل‌مرا آب‌برد**
**کاه مرا باد برد تاچه شود کار من**

راستی سرپیری وداغ امیری، مثل‌اینکه کار بخودش هم‌مشتبه شده وخیال کرده تحفه نطنزه. لاکردار واسه خودش معجزه‌هائی قائله که انسون ماتش میبره. الله اکبر! دهن باین کوچکی‌وچونه باین‌لقی و حرفائی باین گنده‌گی! بنظرم اگه یکی جلوشونگیره یواش‌یواش ادعای پیغمبری‌هم خواهد کرد.

اما شایدهم پرتقصیر یارو نباشه! روزیکه میخاستن بیارنش درست‌مطلبو بهش شیرفهم نکردن، بهش نگفتن که‌جان بابا ما نوکر میخاهیم که‌اسم اداره جاتیش‌مستخدمه. آقابالاسر هم لازم نداریم، والاآدم حرام بخوره اونهم شلغم!

حیف نیس آدم پیرمرد دهنشو بذاره راه خداوهرچه بدهنش بیاد پیش‌ازاینکه سبك سنگین کنه بریزه بیرون! مگه خدا نکرده تو ریشتوتوآسیاب سفید کرده‌ای؟ مخلص کلوم‌یارو فرموده است: «میسیون آمریکائی بدون تزلزل و ثابت حافظ استقلال ایران است، بنابراین چرا باید همچنین‌مقامی‌رابی‌احترامی کردواختیارات او راکاست وقدرتش را متزلزل‌نمود.» چنین گفت میلسپو!

اینجاست که انسان دیوانه میشود و بخودش حق میدهد که از این عالیجناب بپرسه: مردك توچکاره‌ای؟ مگر تو غیر از مستخدمی‌دولت ایران سمت‌دیگری‌نیز داری؟ مگرتو خدانکرده سفیر کبیرو یا نماینده فوق‌العاده دولت آمریکا هستی؟ تازه پس از اعتراف‌سران متفقین‌باستقلال و آزادی‌ایران تکراراین مطلب ازچون توئی خنده‌آور نیست؟ توسر پیازی یا ته چغندر؟ حیف‌نیست آدم باین سن و سال فریب چاپلوسی را بخورد ودست به کار هائی بزند که نه‌درخورش است.

بدست طبع عنان داده‌ای دریغ از تو
بچنك صدهوس افتاده‌ای دریغ‌ازتو!
فسون و عشوه اثر زود میکند به‌دلت
بهیچ رام شوی ساده‌ای دریغ از تو!

هیچ‌میفهمی این حرف‌ها رادر کجا میزنی؟ **جان بابا اینجاایران است، ایرانی که سه‌هزارسال استقلال داشته سه‌هزارسال آزاد بوده! ایرانی که خود تاج‌شاهی به پادشاهان بخشیده چونانکه بگدایان بخشند! ایرانی که شاهنشهانش پای بر پشت‌امپراطوران‌روم گذاشتند و تازیانه‌برپشت‌دریاهازدند! هنوز هم آثارجاه وجلال ازدرودیوار تخت جمشید میریزد، هنوز هم آقائی وسروری از سر و صورت گدای‌ایرانی‌می بارد!**

اینجاسرزمینی است که زرتشت بزرك درآن‌چشم گشود، اینجا کشوری است که روی سینه آن آتشکده‌ها بر باشد، اینجا مملکتی‌است که‌خشت‌اول بنای تمدن و فرهنك بشری در آن گذاشته شدو تمام ملتها بدریوزه فرهنك باین سر زمین آمدندوشمع تمدشانرا ازآتش‌این آتشکده ها روشن نمودند.

خیال نکنی که آن بساط برچیده شد. آتشکده ها خاموش گشت ولی در دل جوانان ایران آتشکده ها بر پا شد، امپراطوری ما از بین رفت ولی مردمان غنی طبع باقی‌ماندند وماهمانیم که بودیم و همان خواهد بود.

**ای میلسپو بدان! استقلال کشوری را ضمانت نمیکنند، آزادی رابملتی نمی‌بخشند، استقلال و آزادی راگدائی نمیکنند، آنهم ازچون توئی!**

شاید هم حق داشته باشی، کشورتو تاریخ کوتاه وآرام و ساده‌ای داردولی همین ملت که تو امروزباو بانظر تحقیر

«بقیه درصفحه ۳»

## غلام خوش گوشت!!!

غلم سین عینکوی خوش خنده! — صاف و صوف صورتش ربا رنده
خوب تراشید و آد کلان پاشید — وقتی گفتن که «**چیز تهرانید**»
چونکه کندش ابیخ قال ریش — به تنش کرد تی تیش ما ما نیش
تو ماشین بیوك نشس یه ور — رف پیش **عبدل نه‌نه کشور!**
بابا قاپچی دم اطاق میگه — کشیدن یه چپق با همدیگه
بس بنافش یه چای قن پهلو — **مایه دار مثل گشنیزی ده‌لو**
بعد اون برد یه راس توتوپخونه — سپرد بش اونجا که سپور دونه

☆*☆

خب‌مبارك‌باشه**غلام‌خوش گوشت** — یه‌چیز بت میگم، گوش‌بده‌خوب، هوشت
**بکن یه کاری مثل اون بارت** — **خوب‌بگن مردم‌ازکار وبارت**
وقتی کردن کلاشون قاضی — دس آخر بشن ازت راضی
خوب نگا کن که دفعهٔ ماضی — اگ نبودن آ دست تو راضی
نمی سپردن به دست تو این بار — **اون کلید کذائی شیر دار**
جون اون شیر دم علم کرده — جون چاهی تازه دم کرده

**بکن این دفعه مثل اون دفعه**
**یه کارائیکه سر تا پا قعه**

**مهندس الشعراء**

# درد دل باباشمل

بقیه ازصفحه ۲

می نگری وهردم نیش‌تازه‌ای بردل ریش ریش او میزنی ، همین ملت سه هزار سال مدام در چهار راه دنیا ایستاده و سد تمدن آنروزی در مقابل اقوام‌وحشی بود این‌مملکت‌روزهای تاریکتر ازاین و بحرانهای شدیدتر ازاین، و طوفهای خانه برانداز تراز این، بسیار دیده و پس از هر بدبختی برومند تر از پیش برخاسته‌وبازجای خودرا میان ملتهای زنده دنیا بازکرده‌است.

تن ضعیف مراکم مبین که این رشته
بدست حادثه‌صدره فتادو تاب نخورد

**هزار شمع بکشتند و انجمن باقی‌است**

ای میلسپوبدان ! این ملت نمیمیرد ، این ملت غلام وبنده نمیشود، اودوست بسیارخوبی‌است‌ولی بندگی‌نتواند .

**ای‌میلسپو بدان !** تو کوچکتر از آنی که ضامن آزادی واستقلال این‌ملت‌شوی . ضامن‌آزادی او پس از خدا روح بلندپرواز، فرهنگ باستانی، و رأی‌پیران و بازوی‌جوانان اوست. سرپایداری ورمزجاویدانی این‌قوم آن‌آتش پاکی‌است که دردل هر ایرانی روشن است و تورا یارای دیدن‌این‌آتش نهفته در زیرخاکستر نیست .

**ای میلسپو بدان! سنداستقلال این سرزمین همین کوه‌ودشت آغشته‌بخونی‌است که درهر قدم آن خون‌پاك‌ایرانی‌ریخته‌شده‌است.بدان فرمانهائی که بامرکب نویسند رنك آنها میپرد وبرای همین است که‌پدران و برادران ما فرمان آزادی مارا با خون‌خود نوشتند که هر روز روشنتر نمایان شود .**

**ای‌میلسپوبدان!** این وعده را تو بملتی میدهی که هرگز شمع امید در دل او نمیمیرد و هزاران بلاها را بافسونی دفع کند وهزاران گرههای‌سخت تر ازاین‌را باسرانگشت‌صبرو توکل‌باز کند. او معتقد است که :

**گر جهانی پر شود از خاروخس**
**آتشی محوش کند در یکنفس**

**ای میلسپوبدان!** توبکشوری‌توهین میکنی که در آن‌هر کلبهٔ ویرانه دهقان برای‌ما مقدس است ، بدل ملتی نیش می‌زنی که گدای آن‌نیز دردل ما برای خود مقامی بالاتر از تو دارد .

**ای میلسپو! خجالت نمیکشی و بماو عدهٔ استقلال میدهی ؟ نویدآزادی ملتها را توپ های استالینگراد ونبرد ناوهای دوستان‌متفق‌مادرکرانه اروپادادند وجهانی‌شنید. توباآواز لرزان‌وضعیف خودچه میخواهی بدان‌اضافه کنی ؟!**

**ای‌پیرمرد!** توساقی مشروطه‌شده‌ای ؟ تو می‌خواهی شربت مشروطه‌رابما بچشانی؟بابارا معذوردار، زیراخیام‌بگوش او میخواند :

**گر زهردهد تورا خردمند بنوش**
**ورنوش رسد ز دست نااهل بریز**

**ای میلسپوبدان!** ملت باهوش‌ایران ظاهر وباطن ومقصد ومقصود تورا از این‌نواهای مخالف میداند و متاسف است که هرقدربتو میگوید :

**توبرای وصل کردن آمدی**
**نی برای فصل کردن آمدی**

بگوش توفرو نمیرود !

**ای میلسپوبدان!** عطایت را بلقایت بخشیدیم ومرا بخیر تو امید نیست‌شر مرسان ! آزادی رابیر بملتهای دیگر ببخش‌زیرا ما هنوزمحتاج‌صدقه نیستیم .

**بی نیازانه بر ارباب کرم می گذرم**
**چون سیه چشم که‌برسرمه فروشان‌گذرد**

ما هنوز خون به‌رك و آتش بدل وشور درسر داریم؟

**مجسمه امنیت جلو باغشاه**



دیروز



امروز

**ای‌میلسیو ! صحبت دوستان‌و همسایگان قدیمی مارا نکن و به آنها تهمت نزن . این دسته‌گل هائی که تو در روابط بین ما و دوست دیرین ما آمریکا به آب میدهی بس است ، دیگر بین‌ما و همسایگان ما تفتین نکن!**

اکنون سفیر کبیر جدیدآمریکاوارد تهران شده است . ملت ایران ورود او را تبریك گفته و علاقه قلبی ودوستی‌خلل ناپذیر خودرا نسبت بملت آمریکا ابراز و امیدوار است ایشان بتوانند زخمهائی راکه تو برقلب‌ملت ایران‌زده‌ای‌مرهم نهند

**ای میلسپو !** خدا دشمنان وحتی دوستان‌تورا ازشرراهنمائیهای‌توحفظ کند

ماراکه سوختی توهم افسرده میشوی
ای‌شعله سرکشیت زمشت گیاه ماست!

**ای میلسپو بدان !** که ما فقط باشخص تو مخالفیم و بس .

**مخلص تو باباشمل**

# کدومو باورکنیم؟

آی باباشمل گرچه تو هیچوقت دلت نمیخاد پا تو کفش همقطارات کنی و اونا را دست بندازی امـا این هفته من‌ازاین همقلمدونات.چیزی دیدم که دود از کله‌ام پاشد ومیترسم‌اگه درددلم‌را برات نکنم تو دلم عقده‌بشه و ما را این سرجوونی نفله کنه .

اگه خاطرت باشه هفته پیش که مجلس ختم بابا بزرگ که بود سید نعنا هم برای‌سرسلامتی‌دادن بشاه جوون تومسجد حاضر بود. اما بعدش روزنامه های طرف دار آقـا ورداشتند با آب و تاب تموم نوشتند که مردم‌سیدرا رودست بلند کرده وهمین طوری تـا در مجلس آوردنش . عوضش روزنومه هائی که با حضرت آقا چپ‌اند وارونه این حرفها را نوشتن و گفتن مردم همینکه چشمشون بریخت‌آقا افتاد تف و لعنت را بهش گذاشتن و چند نفری هم رو سرش ریخته خدمت حسابی بهش کردن .

امـا بـابـا جون منکه همیشه کـارم خوندن‌روزنامه‌است وازصبح تا شوم‌تموم روزنومه هاروزیرورومیکنم وقتی که‌این کوسه وریش‌پهن‌هارامیشنوم‌عقلم‌مات می مونه‌وچاره‌ای‌ندارم جزاینکه دست‌بدومن توبشم تا چون‌تو بهترازمن همقطارات را میشناسی راست مطلب را بهمون حـالی کنی . ا—روزنومه خون

**باباشمل**—آی روزنومه‌خون ! ماکه خیلی ازدست تودر زحمتیم.توهمیشه دلت میخاد روزنومه بخونی وهی‌ایراد بنی — اسرائیلی بروزنومه چیهـا بگیری . آخه جانم همقطارهای ما پیغمبر نیستند که خبط نکنن. یه‌وقت میبینی یه چیزی ازدستشون درمیره ومی نویسن. آنوقت‌مطلب دست توآدم فضول باشی میدن کـه ورداری براشون مایه بگیری .

بهرجهت دراین جا ممکنه هردوشون حق داشته باشن مثلااول‌دفعه مردم ریخته باشن بجون‌آقا و کتك مفصلی بهش زده باشن بعدکه ازحال رفته و نمیتونسته راه بره چندنفری بفریادش‌رسیده باشن‌واونو رو کول گرفته تـا دم درمسجد آورده و روونه خونه‌ش کرده باشن . مختصرتوهم زیاد باین چیزهای کوچولو اهمیت نده و اینقدر هم روزنومه‌نخون که می‌ترسم این سرجونی پیربشی .

# لازم دارد ...

تیمور تیرانداز : کوره سواد .
ملت‌آبادی : نمك .
اردوان دوم : پیچ ومهره برای چانه
ذکاوتی : رو
شاه سلطان حسین : تلمبه سم پاشی .
رستم زابلی : چندفقره تلگراف برای اعلام جرم و خاموش کـردن آتش کینه محرومیت ازوزارت .
اقرمیه : حضور نورچشمی .



... اعتبارنامه لنترانی بشعبه شش که درآنجا نعناع فراوان است رجوع شده و بهمین علت آنراطرح نمیکنند .

باباشمل - اگر تاششم شهریور صبر کند عمر شعبه منقضی میشود .

... چند روز پس از تعیین تکلیف استیضاح کابینه طبق نظر کرسی نشینان ترمیم خواهد شد .

باباشمل - لابد چندتا مشورتچی تازه هم اضافه خواهند کرد .

... روز یکشنبه آقای رئیس اول تشکیل جلسه رابه **جواد سامری** تکلیف نمود ولی او زیر بار نرفت .

بابا شمل — لابد نیم کاسه‌ای زیرکاسه بوده است .

... سنبل‌شائیان کاندیدای استانداری اصفهان است .

بابا شمل- لابد درآنجا بعمارت سنبلستان نزول اجلال خواهند فرمود .

... با انتخاب شهردار جدید سبیل‌آقا آویزان شده چون برای کاظم سرگردان شهرتاری پاشربانی را دست وپا میکرد .

... کاظم سرگردان اوقاتش ازآقا خیلی تلخ است حتی کار بگله گذاری ودادوقال هم کشیده است .

... روز یکشنبه گذشته یکی ازندانیان رفیق‌پزشك احمدی دراداره تعدیل مال الاجاره‌ها تشریف داشت .

... ازدحام واذیت وآزار مردم درحوزه های‌توزیع دفترچه جیره بندی تعمدی وبمنظور گل آلود کردن آب و استفاده کردن است .

... مخالفت شازده بفرما بفرما باگزارش کمسیون بودجه طبق اظهار خودش روی عدم انتخاب ایشان در کمسیون بودجه بوده .

... در حزب جدید التاسیس توباز آمیز ممصندوق یکی یکی صاحبان امضای اعلامیه ١٤ مرداد امضاهای خود را پس میگیرند .

... نتیجهٔ عملی‌تاسیس توبازانحلال اتحاد ملت ودار ودستهٔ نان بیات بوده است .

... علت مخالفت اخیر وغیر مترقبهٔ تماریجیون بباشیر مدآقا بعلت رسیدن آ.گرمان داش نصل است .

... خود آسید نعناع دلش برای پست سفارت کبرای ینگی دنیا لك زده است .

... خود شیخ عبدالله چوپان با داش نصل رو بوسی کرده‌اند وسدراه مسافرت ایشان به‌ینگی دنیا نخواهند شد.





... میگویند استیضاح کابینه یك هفته بتاخیر افتاده

## خفیه نویس هر جائی

### ماشاءالله بعقل دکتر میلسپو !

امروز نمیدونم از کدوم دنده‌پاشده بودم که بازاول صبحی گیر احمد پرچونه افتادم . پام‌را که‌از خونه‌بیرون گذاشتم مثل بچه آدم سرم رازیر انداخته و دنبال کارو کاسبی‌میرفتم که یه‌هو سلام غرائی چرتم‌راپاره کرد، برگشتم‌عقب‌سرم رانگاه کردم دیدم‌بازمزاحم هرروزی یعنی‌جناب احمدپرچونه مثل علم‌یزید جلویم وایساده وداره زل‌زل بقدو قواره‌ام نگاه می کنه گفتم‌داش احمد فرمایشی‌داشتی گفت‌اگر اجازه‌بدید عرض مختصری‌داشتم. گفتم‌زود باش‌بگو وشرت رابکن .

گفت پریروزها دیدم بازدکتر یه کاغذبلند بالائی تو رورنومه ها انداخته که‌من‌خیال‌داشتم‌دست‌آدمهای دزدوپاچه ورمالیده را ازاداره باربری گرفته‌بیرون بندازم برای‌اینکار یه دستگاه اتول مبین راکه لاستیکاش تقلبی بود گرفتیم بلکه صاحبش‌اسم کسی‌را که‌لاستیك بهش‌فروخته بروزبده وما از اینراه بتونیم دزدها را یکی‌یکی بتله بندازیم .

خوب‌آخه کسی نیست باین‌دکتربگه الهی‌قربون‌اون ماشین‌نویست که‌این کاغذ رابرات ماشین کرده برم‌بایه لاستیك‌که نمی‌شه‌دزدهای‌اداره باربری‌را که‌ماشاءالله اغلبشون‌بابارکش‌های دولتی‌سرگردنه ها راگرفته‌ان گیرانداخت. مگه‌تاحالاهرچی آدم‌دزد بودگرفته بودی که بیچاره همین یکی دزدلاستیکه باقی‌مونده بود . آخه توکه ازینگی‌دنیا باآنهمه دم و دستگاه اینجاآمده‌ای باید اینقدر عقلت‌برسه که اگه کسی بخادمچ دزدهای باربری‌راگیر بندازه اینهمه بندو بساط را لازم نداره . صاف‌و ساده میاد بحساب دارائی یکی یکیشون میرسه آنوقت‌یخ‌خر اونائی را میگیره که‌تایه سال پیش آه در بساط نداشتن باناله سوداکنن و کسی اعتبارش نمی‌شد سك دستشون‌بده تاسلاخ‌خونه‌ببرن اما حالاازصدقه‌سرهمین اداره بلبشوخونه واتومبیل‌ودم ودستگاه‌مفصل‌راه‌انداخته‌ان وباندازه حقوقی که در ظرف سال‌میگرن یه‌روزه‌خرج‌میکنن .

آنوقت اگه اینطوری تونست دم‌دو سه تا را بتله بندازه مابقی‌دزدها که مثل دونه‌زنجیر بااین‌دوسه‌تامربوطند خودشون بچنك میافتن‌شاید باین بامبول پای خیلی از بالاسرهاو کرسی نشینهاهم بمیون‌بیاد و مردم‌از دست دزدها نفس‌راحتی بکشن و دعای‌خیردر حق‌دکتر بکنن .

اصلامن‌فکرمیکنم دکترچون می‌بینه هوای معرکه‌پسه‌وفردا پس‌فردامهلتش‌سر میاد بدون اینکه تونسته‌باشه دو تا شاخه چوب‌را ازهم‌سواکنه اینه که از حالاداره بهانه‌میاره تااگه بعداز سه‌ماه بازکرسی-نشینهاپا توکفشش کردن عذرش این‌باشه که من‌میخاستم دزدها راگیر بندازم‌اما دیگرون اسباب‌زحمت شدند و نذاشتن‌من بکارهام برسم .

گفتم‌داش احمدحقا که‌خیلی‌چیزسرت میشه بخدا اگه من جای اون صدر اعظمی بودم که‌اول دفعه‌این مایه دردسر رابریش ما بست وباصطلاح خودش خواست‌بمردم خدمت کنه، میامدم عوض‌اینکه اینهمه‌پول ملت را خرج کنم واز ینگی دنیا مستشار بیارم‌دست ترا میگرفتم و جای مستشارها می‌نشوندم . حتم بدون آنوقت امروز کاربارمون‌خیلی بهتراز‌اینهامی‌شدودیگه لازم نداشتیم هر روز خودمون خودمونو بخوریم وتازه کسی بدادمون نرسه .

ا - ویلان‌الدوله

# خبرهای کشور

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که برعکس انتظار عموم چیزی از مالیات بردرآمد داش‌میلسپاك عاید نخواهد شد. مثلا یکی‌از کرسی نشینان که‌عایدی سرشاری دارد اظهارنامه راطوری تنظیم کرده که فقط‌چهارصدتومان مالیات به‌او تعلق میگیرد وتصورمیرود میلسپاك نیز برای خواباندن سروصداها لبش راتو گذاشته وسروصدای این قبیل‌اشخاص‌دارا و بانفوذ رابلند نکند وبدینوسیله اشتباه تازه‌ای رامرتکب شود .

### کنگره توده کمپانی

خفیه‌نویس باباشمل خبرمیدهد که کنگرهٔ توده کمپانی روز ٢١ مرداد خاتمه‌یافت و انتخاب‌اعضای کمیته‌مرکزی‌تولید نارضایتی نموده‌است بعضیها معتقدند که اعضای کمیته مرکزی‌نمیبایستی از کرسی‌نشینان کمپانی انتخاب شده واکثریت‌را در کمیته‌مرکزی داشته باشند زیرا اعضای کمیته میبایستی حاکم وناظر بر کرسی‌نشینان کمپانی‌بوده و اعمال آنها راکنترل نمایند .

باری‌تصور میرود که درآتیه‌نزدیکی چندنفری از کله‌گنده‌های کمپانی غزل‌خدا حافظی‌را بخوانند .

### زلزله‌گرگان

ازقرار معلوم چون هنوز بقدر کفایت باسم زلزله گرگان‌اعانه جمع‌نشده بود لذا براثر دعای چندنفر اعانه‌جمع کن دوباره درگرگان زلزله شروع‌شده است .

### وزیر مختار الجزیره

هفته گذشته آگرمان همقطار بابا آقای جاده نما واصل وبزودی‌مشارالیه باآنجا... قدری بالاتر ..... رفته، میرود .... خواهد رفت ودر مجاورت پشه، پشه‌های‌غول آسا شروع‌بتالیف کتاب، دفتر، خلیفه خواهند نمود .

### در اداره کل دودکشخانه

بقرار اطلاع واصله قریب چهارپنج روز است جناب آقای خیك بی **چراغ قرمز** جلواطاقشان روشن کرده ومشغول تهیه قرار دادواگذاری توتون چپق به کچل کبیر میباشند. مخصوصا خیلی‌جدیت ومراقبت‌دارند که‌منافع هر دوطرف کاملا مراعات شود .

احتمال میرود با دادن این انحصار وضعیت کشت بیمصرف توتون بقدری‌تنزل کند که معظم الیه‌مجبور شوند سال‌دیگر نیز قدری بیشتر قدم رنجه فرموده‌وبرای خرید‌توتون‌چپق به‌ینگی دنیاتشریف‌ببرند.





## روزنامه

**اصفهان** (شماره ۱۳۰)
ایران یا تیمارستان.
باباشمل — عجالتاً تا این مستشار ها و آقا بالاسرهارا داریم تیمارستان است اما اگر اینها سایه شونرا از سرما کم کردند انوقت میشود اسمش را گذاشت ایران.

**رستاخیز** (شماره ۱۶)
چگونه دکتر میلسپو آئین نامه انتشار میدهد ؟ !
باباشمل — بطور سریال مثل سیستم معمول کارخانجات فورد آمریکا.

* * *

من آب علی را دیده ام.
باباشمل — بنده هم نان سیلو ساخت کارخانه شرکت لاهیجان رادیده‌ام وصدایم هم درنیامده‌است.

**ندای عدالت** (شماره ٤٤)
اگر گفتی چرا آقای دکتر میلسپو خودرا حامی استقلال ایران میخواند ؟
باباشمل — برای اینکه کاسه لیسان خیلی هندوانه زیر بغلش داده اند،

* * *

روی سخن ما باصاحبدلان وخواص متفکرین است نه باعوام.
باباشمل ـ همقطار مگر این روزنامه را برای اعضای حزب نمی نویسی. شاید تازگیها باآنها میانه ات بهم خورده .

**نجات ایران** (شماره ۳۵٦ )
آیا استخوان دارید ؟ ؟
باباشمل — تاچندسال پیش داشتیم اما این دوسه ساله از هیبت نون سیلووشکر سرخ ومستشار همه‌اش آب شد.

**ایران ما** (شماره ۱۸۹)
استخدام دکتر میلسپو خبط بزرگی بود ! !
باباشمل — بربانی استخدامش لعنت! بگوآمین! و ابقای اخیر اختیاراتش خبط بزرگتر.

**رعد امروز** (شمارهٔ ۲۲۹)
چرا اطفال پرورشگاه تاکنون نمرده اند؟
باباشمل — شاید هنوز دکتر میلسپو اجازه مردن بآنها نداده است.

**داد** (شماره ۲۲٦ )
صحبت در این بود که صرف نظراز بلیه رشوه خواری محصول کار ادارات ما چیست.
باباشمل — بمراتب بیشتر از محصول کار مستشاران.

**آژیر** (شماره ۱۷۵ )
جشن بهارستان یخ کرده بود.
باباشمل — مثل خود سا کنینش.

**رستاخیز** (شماره۱۵۰)
حزب مردم دیگر چه صیغه ایست.
باباشمل — حزبی است مثل سایر احزاب برای گمراه کردن مردم.

**باختر** (شماره ۳۳۱)
لعنت بقدرت پول که اینهمه چاپلوسی و مداهنه وبیشرمی را رواج میدهد!
باباشمل — وهمچنین براعلانات دولتی

**دماوند** (شماره٥٦٠)
غاصبین مجلس را بشناسید!
باباشمل — برای اینکار اول بایداز خود آنها یك قطعه بلیط همگانی بانوبن بگیرید.

## کلمات طوال

اگر مثل معروف « زبان سرخ سر سبز میدهد برباد» حقیقت داشت، جهان بکلی‌از زن خالی‌میشد و مرد ها میبایستی دیوژن‌وار چراغ بردارند و کوچه بکوچه دنبال زن بگردند.

زنهای جوان باهم جنك جوانی‌خود را دارند و زنهای پیر جنك گذشته خودشان را.

یکی از بدبختی های خانم‌ها خواب است. یعنی گاهی چشمشان که خوب بسته میشود مچشان باز میگردد.

امان از کنترل اخلاقی زنهای‌دیگر! باز زن خود آدم.

خانم‌ها گاهی تبرعاً باشوهرخود هم میرقصند.

## تلگراف از کاشون

جناب صدر اعظم، رونوشت وزیر دیوونخونه، رونوشت وزیر اندرونی، رونوشت کرسی‌خونه، رونوشت ابول نراقی رونوشت دکتر کشاکش، رونوشت حزب ننه ها، رونوشت ننه‌شوشول، رونوشت ننه صمد، رونوشت‌زن‌امروز، رونوشت بابا شمل.

مازنهای در مونده که در چند وقت پیش صیغه آخوندی بسام مخلوطی زاده شده بودیم، حالا بواسطه مسافرت ایشان بطهران بی‌خرجی‌وبی‌سرپرست مونده‌ایم تا امروز هرچی درخانه داشته‌ایم ازرو اندازگرفته تا زیر انداز دررفته فروخته وخرج کرده‌ایم. امروزطوری وضعیت بما سخت شده‌است که برای‌نان شبمون‌معطلیم وروی گدائی هم نداریم اینست که دست بدامن شما شده وانتظارداریم برای‌نجات ما ازاین بدبختی وفلاکت هرطوری‌هست اقدامی بفرمائید بلکه این‌مرد را که ما را باین‌روزانداخته دوباره بکاشون‌تبعید کنند تا هم زنهای‌تهرون را مثل ما سیاه بخت نکند وهم این که مابسروسامونمون برسیم. بامضای:

ننه‌رقیه، ابجی بیگم، سکینه سلطان فاطمه چلاق، خاله قزی، خاله خانباجی، عم‌قزی، ابجی گلین، ماه سلطان، ربابه خانم، حلیمه خاتون، ابجی زبیده. ننه قبیده، گلین باجی، زن‌آقا وعده زیادی اززنهای امل وچادر چاقچوری دیگر.

## آوازهای کوچه باغی

**زبانحال آسید حسن**

ای کریمی که ازخزانه غیب
هی سفیر و وزیر می سازی
چه‌شود گر چنانکه عادت‌توست
این رهی را بلطف بنوازی
دولت ساعد ار سقوط نمود
نظری جانب من اندازی

**حضرتقلی**

## نیش و نوش

**تقریظ از کتاب نبرد آغا**

**غلط اندر غلط**

در سراپای وجود سید نعنا نگر
تاببینی نسخه خوشخط سر تا پا غلط
ما کتاب ملی‌آغاسراسر خوانده‌ایم
خط غلط معناغلط املا غلط انشا غلط

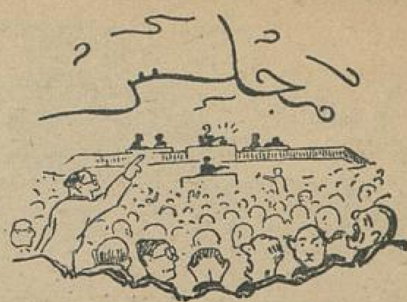
**حضرتقلی**

— سگ ! ! دستم بدامنت، ٤۰ سال آزگار با این کوبن بازی مرتب شومونهارتو روبراه کردم که حالا همینطور بشینی نگاه کنی و این گردن کلفت اثاث و خونه زندگیو بار کنه ببره؟؟ ! ! !

— بابا توهم مسخره کردی! این همونه که ٦ دفعهٔ دیگه هم خودم گرفتمش و خودت دست آجانش سپردی و باز شب بعد اومدش !








## جلسه ۱۹ مرداد

آقای فیروزآبادی — درد هائی است که قبل از دستور باید گفته شود .

بابا شمل — دو کلمه از مادر عروس شنیدی حالاهم دو کلمه از پدر نامزد کرسی شابد العظیم بشنو !

آقای ملك مدنی — راجع بمازاد رعایاموضوع درخارج حـل شد .

بابا شمل — بفرمائید ماست مالی شد ، یکی هم اگـر بناست همه موضوعها درخارج حل شود چرا دیگر درآن‌داخل را نمیبندید .

آقای ایرج اسکندری — اگر این اختیار بکمسیون بودجه‌داده شود مخالف اصول مشروطیت وقانون اساسی‌است.

بابا شمل — ماشاءالله بشما گاه از دردروازه‌تو نمی‌آئیدو گاه ازسوراخ‌سوزن بیرون میروید. اگردادن این اختیارمخالف قانون اساسی است پس آن اختیاراتی که بد کتر دادید چه‌بود؟

آقای ایرج اسکندری — تاخیر دکتر میلسپو در تقدیم بودجه قابل تقبیح است.

بابا شمل — ببخشید، وقت نداشت ، مشغول نوشتن‌آئین نامه های کذائی و بخشنامه ها برای ترسانیدن بروبچه ها و مصاحبه های خنده آور بود .

آقای ایرج اسکندری — مخالفین با این گزارش زیاد بودند ولی باعث تعجب من‌شد که همه همکاران من‌مخالفتشان‌را پس‌گرفتند .

بابا شمل — بچه ! تعجب ندارد ، یکسال دیگرقضایا را خودت بهترمیفهمی .

آقای دکتر رادمنش — اگر این حق هم از ما سلب و بکمسیون داده شود ، دیگر مقام و اهمیتی برای مجلس‌باقی نمی ماند .

بابا شمل — فقط و فقط باسلب این حق؟؟

آقای ملك مدنی — ما میخواهیم باتصویب بودجه و رسیدگی در کمسیون سازمان صحیحی برای وزارتخانها بدهیم.

بابا شمل — انشاءالله اخوی رافراموش نخواهید فرمود

آقای دکتر آقایان — دولت میخواهد پنجاه ملیون از انحصارنفع برد ، قیمت برنج هم بالطبیعه بالا میرود وهمینطور انحصار پنبه . پنبه زیر باران از بین رفت ، توتون نابود شد ، نوغان هم همینطور .

بابا شمل — آخیر ، تو که سرت توحساب است، میدانی که مقصود هم همین بود .

آقای دکتر شفق — من‌عرایضی که میکنم اینجا ثبت‌می شود ، روی شانه هایم هم دو فرشته رقیب وعتید مینویسند .

بابا شمل — مثل‌اینکه اینروز هاآن فرشته ای که ثواب هارا مینویسد پربیکار است .

آقای نجومی — من اگر ذی‌فنون نباشم ذی فن که‌هستم ودرامر تلگراف تخصص دارم .

باباشمل — خدا پدر رستم زابلی را بیامرزد که هندوانه زیر بغل توگذاشت وخدای تلگراف خطابت کرد .

آقای فریور — اما در قسمت‌دال ، امان از این‌مادام...

بابا شمل — لابد روی سخن باآنهائیست که‌مادام‌فرنگی دارند و خرجشان زیاد است.

آقای فریور — پس میفرمائید چه باید کرد .

بابا شمل — بعقیده دکتر فلق و دکتر منگنه و کـرنا کرمونی،ریش وقیچی رابدهید دست کمسیون وغزل خداحافظی را بخوانید تاآنها مشروطه شان را بگیرند ، برای شماهم‌خدا بزرك است .

## خمس ومال امام!

دوش با یار خود دیانت گفت | کای پری پیکر لطیف اندام
تا که بودم وزیر این کشور | در پی غـارت خواص وعوام
اندر آن مرتع خصیب مـرا | کیف یومیه بود کوك مـدام
از وزارت چوگشته‌ام معزول | اوفتاده است کار ما ز نظام
پیش‌ازین بود شام ما چون روز | حال بین روز ما سیه چون شام
یـار شیرین شمایلش گفتـا | غم مخور ای گزیده ایام!
آنقدر موقع وزارت خویش | گردآوردی از حلال وحرام
که کفایت کند سه نسل تـرا | گر بعشرت کنند عمر تمام!
آنچه خوردی زمال مسکینـان | خمس محسوب دار و مال امام!

**حضرتقلی**

آقای نخست وزیر- دولت برای‌جواب استیضاح آقای‌فرهودی‌راجع بسوءجریانات راه آهن حاضر است .

بابا شمل — شیرمد آقا ، کی تا حالا حرف حق جواب دارد ؟

آقای نخست وزیر — مادام کـه این دولت سرکار است منافـع عالیه مملکت بهیچوجه فدای مطامع خودی و خـارجی نخواهد شد .

بابا شمل — ولی ممکن است فـدای مطامع دو سه نفر همقطار پررو وشهرت طلب بشود .

### یکشنبه ۳۱ مرداد

آقای امامی‌خوئی — آقای نخست‌وزیر دکترمیلسپو مستخدم ومواجب بگیر دولت ایران‌است،وشماهم مسئولیت اعمال کارمندان دولت‌را مخصوصادرمواردی که باآبروی کشورتماس دارد برعهده دارید ، این‌چه حرفی‌است که اوزده است ؟

بابا شمل — امان از دست این دکتر ! زمین‌وزمان‌ازدستش‌شکایت دارند بیچاره نخست وزیرچکار کند ، مگر حرف اورا گوش میکنند ؟

آقای امامی‌خوئی — خـواهشمندم در مجلس حاضرشده وتوضیح دهید که درقبال این‌اظهارات دکترمیلسپو که تماس با حق حاکمیت‌ما دارد دولت چه عکس‌العملی‌از خودنشان داده‌است .

بابا شمل — طبق معمول‌اول قدری گریه وبعدهم نفرین کرده است .

آقای‌دهستانی — پیشنهادمیکنم‌وزارت کشاورزی که دارالعجزه است از بودجه حذف وبودجه‌آن بین بهداری و فرهنك تقسیم شود .

بابا شمل — چطوراست‌یکدفعه پیشنهاد کنی وزارت‌بهداری‌وفرهنك هم حذف و بودجه‌آن ببودجه کرسیخانه اضافه شود!؟

آقای دهستانی — جز دانشکده فلاحت ودامپزشکی بقیه زائداست .

بابا شمل — یعنی میفرمائیدوزیرش‌هم؟

آقای ایرج اسکندری — از قسمت جیم جمله جرح وتعدیل‌حذف شود .

آقای فاطمی — اگراین را هم حذف کنیم‌دیگرازاین لایحه چیزی باقی‌نمیماند.

بابا شمل — همان نماندنش بهتراست

آقای نراقی — انحصارهای‌فعلی‌عموما با این وضع بضررمملکت وموجب بدبختی کشوراست .

بابا شمل — فراموش نفرمائید که در عـوض موجب خوشبختی و تهیه وسایل مسافرت آمریکای‌یکعده محدودهم‌هست.
ازآن‌گناه که نفعی رسد بغیرچه باك .

آقای نراقی — توتون که مهمترین صادره ما بود دیگر کاشته نمیشود واز ترکیه توتون وارد میکنند .

بابا شمل — تا دستگاه شیخ چپوقی‌لنك نماند وبهانه برای‌مسافرت وغیره بترکیه پیدا شود .

آقای‌فاطمی — مجلس‌اصولا باانحصارات مخالف است .

بابا شمل — ولی‌متاسفانه با دارندگان ومتصدیان انحصارموافق است .

آقای نراقی — دراین بودجه چند صد ملیونی دو ملیون هم برای اجرای لایحه تعلیمات اجباری اختصاص دهید .

بابا شمل — وتیشه بریشه انتخاب‌خودتان بزنید .

آقای فرخ — تلگرافی‌ازخوانین‌ماکو رسیده که قرائت‌میکنم : جناب‌آقای‌نخست وزیر،رونوشت‌مجلس‌شورای‌ملی،رونوشت **جناب** آقای فرخ نماینده محترم ... «خنده نمایندگان »




**حکیمباشی خونسرد**

**درفیلم( حکیم حاکم بوش )**

اقتباس ازفیلم سابق برادران مالکس .
ناطق بزبان ترکی .
زیرنویس فارسی .

# بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت ملاغه | ۱۰۰ | ۱۰۳ | ۱۰۲ |
| میلیسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۵۰ | ۴۸ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۶۱ | ۶۰ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۶۲ | ۶۱ |
| سوسیته آنونیم همرهان | ۱۰۰ | ۴۳ | ۴۱ |
| برادران سوسیالیست | ۱۰۰ | ۳۴ | ۳۲ |
| سندیکای خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۹۷ | ۹۲ |
| شرکت لاهیجان (بدون مسئولیت) | ۱۰۰ | ۲۰ | ۲۰ |
| جبه آزاد | ۱۰۰ | ۲۳ | ۲۳ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ۳۸ | ۳۶ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۹۴ | ۹۲ |
| اتحادیه توپاز | ۱۰۰ | ۱۲ | ۱۱ |

هفته گذشته بازار ظاهرا آرام ولی معاملات زیرجلی خیلی انجام گرفته است.

چون بعضی ازسهامداران شرکت ملاغه اطمینان کامل بیقای شرکت ندارند، احتیاطا سهام شرکتهای دیگر راخریداری مینمایند. شرکت ملاغه کمی تنزل کرد تصور نمیرود در بازار مکاره بهارستان ورشکست شود ولی احتمال قوی میرود که پس ازحکمیت بهارستان تغییراتی درصاحبان سهام شرکت داده شود. شیرمدآقا، اسدل ممه، حکیمباشی، آبرام سرجوخه، ابول فرفره سهامشان رانگه خواهند داشت، وضعیت بقیه سهامداران مشکوك است. اردوان برای تثبیت مقام خود درهیئت مدیره مقداری سهام توپاز خریده است. میلیسپاك کارتل تنزل میکند وامیدی بترمیم وضعیت خراب آن موجود نیست. چند نفر ازسهامداران شرکت تضامنی ضیاء اسهام توپاز راخریده‌اند. سهام توده کمپانی باوجود فعالیت هفته گذشته وانعقاد جلسه عمومی سهامداران ممکن است تنزل کند وچند نفر استعفا دهند و کمپانی یکی از کرسیهای خودرا فروخت. ازسوسیته آنونیم همرهان وبرادران سوسیالیست خبری نیست وسهامشان خرید وفروش نمیشود. سندیکای خانه بدوشان تنزل میکند واحتمال دارد این تنزل تاانتخابات آتیه بهارستان ادامه پیدا کند. شرکت لاهیجان ثابت است. جبه آزاد هفته گذشته دست باقدامات تبلیغاتی زد که متاسفانه بعلت گرمی هوا چندان موفقیتی نصیبش نشد، از قرارمسموع اختلافاتی نیز بین سهامداران جبه پیدا شده وممکن است آستین آن کنده شود. بنگاه کاریابی هشتی بعلت غیبت مدیر عامل آن تنزل مینماید. یکی ازشعبات مهم آن که درمیدان سپه بود برچیده شد وممکن است شعبه شمس العماره نیز تعطیل کند. شرکت بانوان فعالیتی ندارد. برای خرید سهام توپاز استقبالی از طرف عموم بعمل نیامد.

شرکت جدیدی باسم **شرکت کار** از بقابای ایران پیر وتیشه و تبری ها که سرمایه آن فقط **پند** و شعارشان: **اگر بینی که نابینا وچاه است**، تشکیل شده وتصور میرود قصد رقابت باتوده کمپانی رادارد. هنوز معلوم نیست که آیا **اگر خاموش بنشینی گناه است** خریدار خواهد داشت ویا **اگر درچاه‌نندازی گناه است**.

# حساب باباشمل

### چهار عمل اصلی
## برای نوآموزان سیاست
### معادلات کرسی نشینان

یك قیافه خشن × خندهٔ مصنوعی — نمك + یك هیکل پرغمزه و ناز + چانه لق + نفس سرد + تحصیلات متوسطه + طبع شعر + هوش — یك وجب زمین — یك برك سهم + ۲۰۰۰۰۰؟ + یك قلیان + یك مشت قوم وخویش صمیمی + شرکت در چند مقاطعه کاری — پول — سرمایه!! — یك وجب زمین — یك برك سهم + یك کرسی — استفاده از اسم مؤسس بزرك و محترم خاندان + تحمل زحمت در تشکیل حزب توپاز + رفاقت با میزممصندوق + کمك بمشارالیه در مراحل مختلفه + کمك در نصب دندان میزممصندوق — یك خانه — یك برك سهم — یکدینار تمول + شهوت سخن

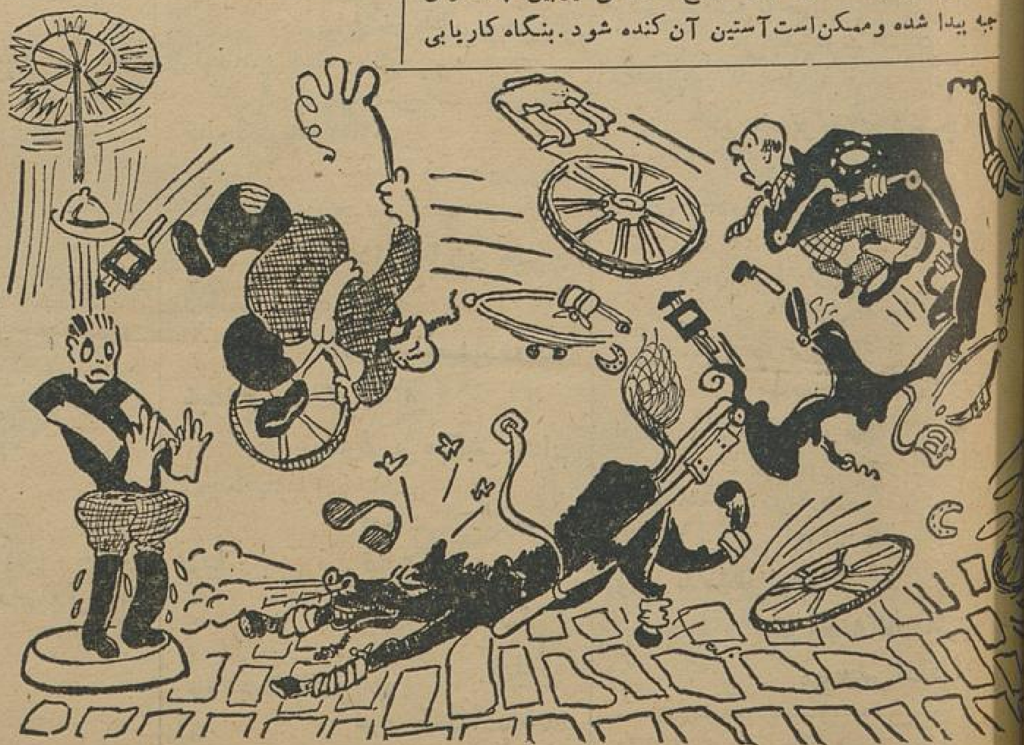
**= ملت آبادی**

یك خروس جنگی + رنك سرخ در موقع عصبانیت + بخش آب دهان درهمان موقع + سواد فمن یعمل + هوش حفظ کردن گفته های دیگران + تحویل ناقص آنها + یکدوره حروف چینی چاپخانه نعناعیه + مخبری روزنامه + یك روزنامه × اعلانات ثبت اسناد + ارادت و توسل به سردار سپه پس از رفتن سید + سینه زدن زیرعلم او: تمام شماره های روزنامه + خست + ضیاع و عقار فراوان + کوشش در جمع مال × راه حلال + سه دوره و کالت + رقابت باطنی با مشتی + یکدستگاه سم باش + بی‌اعتنائی بدوستان و یاران زمان پیلیسی **= همقطار بابا**

# بلای کبریت!

میگویند هرچی سنگه پیای احمدلنگه، همینه که برای ما اداره‌جاتیها از درودیوار بلامیباره از صبح تا ظهر که باید برای چندرغاز حقوق جون کردی بکنیم تازه وقتی که نعمت بهمون رومی کنه عوض همه‌چی کبریت بارمون‌می کنن. اول صبح برای اینکه سروقت اداره برسیم مجبوریم اتوبوس سواربشیم آنجا تایه اسکناس بشاگرد شوفر میدی فوری عوض پول‌خورد کبریت اعلا ازقرار جعبه‌ای سی‌شاهی بریشمون می بنده. هرچی هم‌داد میکنیم باباجیب ما انبار کبریت‌شده بخرجش نمیره‌و فوری پشت‌چشمش را برامون‌نازك میکنه‌ومیگه همینه که هست میخواهی بخواه نمیخواهی نخواه. آنوقت آدم بایداز درد لابدی قوطی کبریت رابگیره تو جیبش بندازه و جیکش‌هم درنیاد. از اونطرف‌هم تو اداره‌هر وقت لطف بالاسر هامون گل‌می کنه وباصطلاح‌خودشون میخان درحق ما کمك کنن فوری‌حواله کبریته که‌پشت سر هم برامون صادرمی کنن، یه هو می بینی آخر برجی برای هرنفری صدقوطی کبریت برات‌میدن. بی‌انصافها خیال می کنن می میخائیم خودمون راآتش بزنیم یا این که با کبریت‌خالی میشه شکممونو سیر کنیم. حالا بدیش‌اینه که‌ریخت کبریت‌های‌دولتی باکبریت اتوبوسیها از زمین تا آسمون فرق‌داره و الاآدم‌می‌تونست‌همین کبریت های‌دولت‌علیه‌راعوض‌پول‌اتوبوس‌بشاگرد شوفرها قالب کنه بلکه بااین حقه ذخیره تمام نشدنی کبریت دولت را بمصرف برسونه‌اما حالامجبوریم کبریت‌را بقطار تو طاقچه‌اطاق بچینیم و هرروز نگاهی بقدو بالای آنهابکنیم.

**ا ـ اداره جاتی**



نامه سرگشاد اسبهای زبان بسته درشگه های تهران بشهردار جدیدشان



## فحشهای دورهٔ دموکراسی که بتصویب خرچنگستان رسیده و موارد استعمال آنها .

**مرتجع :** برای همه و در همه موقع میشود استعمال کرد .

**فاشیست:** بدشمنان شخصی گفته میشود .

**بازیگران عصر طلائی:** دربارهٔ گردن کلفتها و پولدارهای بیکار .

**تیمسار باز نشسته:** (محتاج به توضیح نیست)

**قلابی :** باحزاب دست چپ و کرسی نشینان اطلاق می شود .

**متولی مجلس:** بکرسی نشینانی که اجازهٔ صحبت و آزادی عمل بکرسی نشینان تازه بدروان رسیده نمیدهند .

**عنعناتی:** به مبتلایان تعاریج دماغیه .

**سخنرانان پرورش افکار:** به سخنرانان فعلی .

**خائن بایران :** روزنامه نویسهای موافق دکتر میلسپو بمخالفین اختیارات اومیگویند .

**فحاش :** درمورد روزنامه نویس‌هائی که حقایق تلخ را بنویسند استعمال میشود .

**علیشا :** منحصراً بدرشکه چیهای بیچاره .

## جغرافیای باباشمل

کویرهای ایران عبارتند از :

کویر لوت – که درهر کیلومترآن ممکن است یك چشمه وچند درخت داشته باشد .

کویر نمك – که درهرچند کیلو مترآن‌ممکن‌است یك چشمه و چند درخت داشته باشد .

کویر سنگلج – که درهرمترآن یك‌قنات و چند درخت می باشد ولی‌معذلك کسانی که از کویرلوت و کویر نمك‌جان‌دربرده اند در کویر سنگلج مدفون شده‌اند .

## اعلان مناقصه

برای رنك کردن‌هفته گی‌اتومبیل یکی از کرسی نشینان مقدار ۷۰ کیلورنك ( هموزن کرسی نشین ) و۳ کیلو روغن ( هموزن کل میخکشان ) و۵ کیلوبتونه و۳ کیلوزامسکه مورد احتیاج است .

دارندگان بایستی پیشنهاد خود را بضمیمه ۱۰۰ کیلو برنج دم سیاه رشتی اعلا بعنوان ودیعه دروسطای آفتاب روی خیابان استامبول مثل سقز امریکائی فروشا توی پیاده رو بهن کنن .

به پیشنهاد های بدون سپرده فقط روزی یکبار رسیدگی می شود .

شرکت کرسی تراشی – شعبه رشت

## نامهٔ هفتگی باباشمل

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز ومدیرمسئول : رضا گنجهٔ

محل اداره : خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن :۸٦-۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج و حك و اصلاح مقالات وارده آزاداست. بهای لوایح خصوصی و آگهیها بادفتر اداره است :

بهای اشتراك

یکساله : ۲۰۰ریال

ششماهه : ۱۰۰ »

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود

بهای تکشماره یکروز پس از انتشار دو مقابل خواهد بود .

## برای بچه شوفر ها

**پشت اتول نمره داره**
**بسیار خوب چه عیب داره**
**ماشین مشتی ممدلی**
**نه بوق داره نه صندلی**
لاستیکش آپارات شده
یه وری کاربورات شده
آب توش میریزن دمبدم
جوش میاد هرچهار قدم
گل گیر نداره یه ورش
هی زرتی وامیشه درش
چراغ مراغی بخ مسن
باید کشیدش با رسن
سه چار ماشین این جوری
دادن بدست ماموری
که هر رئیس که کارداره
اونم با حکم اداره
هروخ شدن هفهش عدد
میگن که یا علی مدد
یکی از اون چه چیز کشا
با صلوات ومن تشا
با یا علی و یا علی
باصد نه خیر و صد بلی
واسه را رفتن اتول
میدن به ساعت او نوهل
تاجخ تازه باخورت وخرت
میکنه چن تا پرت و برت
بازم خاموش میشه زنو
هی تو بدو، هی اون بدو
**تا این ماشین ایفته را**
**جون رئیسا در میا**
الان سه روزه که ممه
**باونکه پیشه از همه**
**پای پیاده بی ماشین**
**از باب همایون رو پائین**
**میره عصاز نون یواش**
**شاید خوبه آب وهواش**
ولی ماشینا شیك و پیك
که مثل ساعت، تیك وتیك
کار میکنن، قشنك ملوس
نرم را میرن مثل عروس
**تاحتی وقتی پنچرن**
**دل زنا رو میبرن**
**برق میزنن چون آینه**
**هر روز میشن معاینه**
**شیشه ش بشه اگر که تار**
**شوفر و میکشن بدار**
این ماشینا با این لعاب
که ما نمی بینیم بخواب
**دنیا ز بس زپرتیه**
**مال یه عده قر...**

°°°

**تو ماشین هشتاد و یك**
خودم دیدم نشسته تك
**تجی جون سبیل موزرد**
**اومدو اسادد مای فرد**
اومد پائین باطمطراق
مردم شدن بهش براق
**یه شیشه آب لیمو خرید**
بعدزرتی توماشین پرید
**پریدای کاش ورمیپرید**
**ماشین که نیس مال خرید**

°°°

یا باماشین **چاروده**
**که رنگش سبز، شورلته**
پنج شنبه پیش ، **پوراموِن**
که کندس چون پیل دمون
اومد نشست **تو آی بتا**
خور دقهوه ترك **دوتاسه‌تا**
آره این همچی یادداره
**میل بچیز زیاد داره**
**هزارجف کفش نوداره**
**همه‌ش ز پول اداره**
**جونم اداره بار براس**
**سوروسات همه براس**

...

**یا اون ماشین شصت وچار**
مال یارو دودور دادار
هرشب دم هولیووده
اونجا هااطراق فرموده

...

**یا اون بیوك نمره سه**
حالا پیش فلون که
غصب کرده اونو بی دلیل
لابد با زورچن وکیل
**اصلا این مال آماره**
**جای دیگه چه کارداره؟**

...

**آقای رئیس کابینه**
این قد که حرف ماشینه
بگو بینم که تا حالا
هی شونه انداختی بالا
مسئول این کارا کیه ؟
**این خرتو خرددش چیه؟**

...

یه مش جوون غیرتی
درس کنن یه هیئتی
هرجا دیدن یه ماشینی
هس توش یه مستر همچینی
ماشینو واسونن بزور
باون یارو بگن بیورا
اونو کنن پیاده اش
کم بکنن افاده اش
یکی ماشینو ورداره
تحویل بده به اداره
**والا تا ماها اینیم**
**تو غصه کار ماشینیم**

**مهندس الشعراء**

# بابا شمل

بابا شمل نامه‌ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست


سال دوم — شمارهٔ مسلسل ۶۸ | (تک شماره - در همه جا ۴ ریال) | پنجشنبه ۲ شهریور ماه ۱۳۲۳





دُن مالاغوس درصحنهٔ گاو بازی بهارستان !




بخدا انسون هر کاری بکنه به از این روزنومه نویسیه .

اگه یه سال و نیم پیش عوض سیاه کردن کاغذ و دشمن تراشیدن برای خودمون یه دقه عقلمونو سرمون جمع کرده بودیم و یه راست میرفتیم بازار ورو یه سکوئی دوزانو مینشستیم و اسممونو تاجر میذاشتیم، حتم حالا خرمون از پل گذشته بود. و یا اگه با امثال شیخ چپوقی میساختیم و هر روز چند هزار سیگار و کوفت و زهرمار از این دست میگرفتیم و از اون دست دولا پهنا بمردم قالب میکردیم و پولشو باشاه دوماد برادرونه قسمت مینمودیم حالا مام سوار اتوموبیل بیوک بودیم و دیگه لازم نبود این الاغ بدبختو سر پیری سوار بشیم ، اونم متقاعدش می کردم و می فرستادم یه کوره ده راحت بچره و دعا بجان آ شیخ بکنه .

تمام اینا بکنار، اگه ماهم دوروور یارو را گرفته و دعوتشو لبیک گفته بودیم و یا مثل او با مشورتچیها ساخته بودیم، حالا مام پونصد هزار متر پارچه از این دولت مادر مرده و ملت بیصاحب تلکه شده بودیم و خواب ینگی دنیا را میدیدیم .

والله تو این دو سه سال دموکراسی تو این ملك هر کسی واسه خودش آدمی شد ، عنوانی دست و پا کرد، غیر از روزنومه چیهای بی دار و دسته و صاف و ساده، حالا تمام این محرومیها بدرك، بیاو زحمت روزنومه نویسی را تماشا کن . بجون آقا مصطفی ، انسون یه دقه استراحت نداره نمیتونه یه ساعت خواب راحت بکنه. آلانی یه سال و نیمه که بابا میخاد چن روزی بره مرخصی ، اما مگه ممکنه ؟ همه اهل این شهر تهرون تو این گرمای تابستون اقلا چن هفته بدماوند و شمیرون و کن و سولقون رفتن غیر از بابا که میبایستی با این گرما بسوزه و بسازه. اما مخفی نمونه که خیال دارم انشاء الله اگه ممکن شد از برو بچه ها خدا حافظی و روبوسی کنم و یکی دو هفته سفر کنم . تا خدا چه بخاد !

اونوقت یه بدبختی دیگه روزنومه نویس هم اینه که مردم خیال میکنن رونومه نویس همه کاره ی شهره مگه یه دقه آدمو راحت میذارن! یه روز میبینی یکی اومده از دست شوهرش شکایت میکنه. فردا میبینی شوهر هموق اومده میخاد زنشو طلاق بده. حالا کی میتونه باینا حالی کنه که اینجا محضر نیست، بابا صیغهٔ عقد و طلاق بلد نیس. شکایت از شربانی و شهرتاری و جیره بندی و مجلس و دولت که ماشاء الله فط فراونه ، مخلص کلوم هر که از هر که شکایتی داره و بشکایتش رسیدگی نمیکنن یه راست میاد در پاطوق روزنومه نویس و بست میشینه ، بخیالش روزنومه چی قاضی محل و داروغهٔ شهره! هرچه هم باینا میگی که جان بابا شما ماشاءالله هزار ماشاءالله چشم حسود کور گوش شیطون کر دولت دارین، وکیل دارین ، وزیر دارین نظمیه دارین ، بلدیه دارین، برین سراغ اونا ، برین باونا بگین که دردتونو دوا کنند بخرجشون نمیره که نمیره. سفت و سمج مثل امامزاده میچسبن بکاغذلوق روزنومه چی و مرادشونو از اون میخان که میخان! مگه باینا میشه حالی کرد که تو این ملك نه ما سرپبازیم و نه ته چغندر، از هیچکاره هم هیچکاره تریم . کل اگر طبیب بودی سر خود دوا نمودی . اگه روزنومه چیها کاری از دستشون برمی اومد هفتادتاشونو بدست یه حاکم نظامی نمیسپردن که هروقت دلش

## مستشار کابلی !!!

میزآقا خان اشرفی طلا ... پزمیده با مواش میون کلا
زلف داره ئی هوا ، درس یه طبق ... صاف و براق و مشکی مثل شبق
دندونائی داره سفید چون برف ... قیمتی مثل عاج فیل ، بی حرف
وقتی میخنده همچی از ته دل ... که میشه اختیار ادستش ول
اینه که دائماً نیشش وازه ... خیلی خوش مشرب و رفیق بازه
وردسی سر بزیرو خوش کاره ... نمك از سر تا پاش میباره
یه چیز میخام بگم ببین **دوزده**(۱) ... اگه که ماده **صد و نوزده**
که هس القاب: میرزا ، آقا ، خان ... باس بشه حذف بامر قانون دان
بشه توی سجلت او اجرا ... تموم اسمش میشه باد هوا

☆*☆

خوب بگو بینیم آقای بی اسم ... که میز وردسی ز کردی طلسم
وقتیکه مستشاری **کابل** ... گرفتی مثل **توپ فوتبال** بل
مثل این مستشار امروزه ... کردی بیچاره ها ر در یوزه؛
بهشون پارچه سال بسال دادی ؟ ... **واسه شون حفظ نمودی آزادی؟**
کشتی نصفی شون ابی نونی؟ ... باقی ر هشتی تو بی تمبونی ؟
**استفاده نمودی ملیونا** ... **از اون بی نونای بی تمبونا؟**
یا که ساده همین جو بی زدوبند ... کردی مالیه شون ثروت مند؛
توکه هستی **فرشته**، اگ **ابلیس** ... بیادش جای این **مذکرمیس**(۲)
نمی تونه ئی جو خراب کاری ... بکند هر چی زور زند باری

☆*☆

آدم وقتی تو خونه میشینه ... همچی خوب، فکر که کردش میبینه
قدر امثال تو میز آقا خان ... باس بدونن ئی مردم ایران
چونکه یا اینکه مستشار بودی ... آبرو مار حفظ فرمودی

**نه که مثل ئی یارو بی ریخته**
**آبروش و پهلوی ماها ریخته**

۱ — بزبان ترکی یعنی «درست است» ۲ — Miss

**مهندس الشعراء**

خواست بکه چاپ کنن و هروقت میلش کشید درشونو ببنده .

این ملت بدبخت پس از اونکه برای رهائی از زور گوئی این یه مشت آقا بالاسر که اسمشونو وزیر و وکیل و رئیس گذاشته اند دست بدامن عرب و عجم زد و هر خسی را بجای کسی گرفت و نومید برگشت حالا دیگه روزنومه هارو پیدا کرده و خیال میکنه که اینا دردشو دوا خواهن کرد ، غافل از اینکه روزنومه چی هم تو این ملك یه بدبختیه مثل دیگرون و ملت هم نمیدونه که این دفه هم راه خطا رفته و جن بینه دوزو تو تله انداخته است .

عرض کنم، میگن یکی شنیده بود که اگه انسون جن رو تسخیر کنه هرچه بهش بگه میکنه ، مثلا ممکنه یه دفه بهش بگه خونه و زندگیمنو طلا کن، جن هم بدون معطلی تموم خونه و زندگی اونو طلا کنه،

این بود که یارو افتاد تو خط تسخیر جن و هرچه داشت و نداشت فروخت و خرج دعا و دارو کرد ، روزای آخر که آه در بساط نداشت که با ناله سودا کنه یه دفه دید طاس تکان خورد، زودی یه دستشو گذاشت روش و با اون یکی دستش یواشکی پای جن بیچاره را گرفت و کشید بیرون . دید یه جن کوچولوو بیریخت و پژمرده و ژولیده ای گیرش اومده. باری یارو از ذوق تو پوستش نمیگنجید . محکم جن را گرفت تو مشتش و گفت ای لامصقل سی ساله من عقب تو میگردم و خونه و زندگیمو راه تو گذاشته ام تا تورا بتله انداخته ام ، حالا باید تلافی همه این خرجها و زحمتهارو بکنی و این خشتهای خونه مرا طلا کنی !

بیچاره جن یه خورده قد و هیکل یارو را ورانداز کرد و چشماشو انداخت پائین

«بقیه در صفحه ۳»

# درد دل باباشمل

بقیه از صفحه ۲

وعرض کرد : «قربان، اشتباه کرده ای این کار را که تو میکی ازدست من نمیاد. بنده پینه‌دوز جنها بودم. حالام اگه کفش و گیوه پاره پوره داری بیار بریز جلوم تاواست وصله کنم والا چیز دیگه از من ساخته نیس».

حالام والله شماجن پینه دوز گیرانداخته‌این . اصلا من نمیدونم چطوره که ما ایرونیها همیشه جن پینه‌دوز گیرموت میفته . اگه بخائیم دیکتاتور بتراشیم یه دیکتاتور پینه دوز میتراشیم واگه بخوائیم مشروطه راه بندازیم هرچه جن پینه دوزه یکی یکی تسخیر میکنیم و میریزیم تو کرسیخونه و اونام جمع میشن و میشینن سرطاس و جن تا جن پینه‌دوزتر از خودشون پیدامیکنن واسمشو میذارن دولت وسوار گرده ما بدبختها میکنن

والله بالله تاشما نجنبین، تاشما امیدتونو ازاین جن‌های پینه دوزنبرین کارتون کارودیگتون بار نخواهد شد . اگه هزارسال دیگه‌هم ماعقب اینا بریم ودومن اینارابگیریم، همین آش خواهد بود وهمین کاسه. ولی اگه یه‌روز بخودمون جرئت دادیم و این بت‌ها را شکستیم وخردو خاکشیر کردیم و باتخت کفشمون مالوندیم تازه اونروز زندگی تازه ماشروع خواهد شد .

نگا کنین، امروز بازشمادنبال کسانی افتاده‌این که بیست سال پیش‌هم دنبالشون افتاده بودین . مگه اینا اونروزا که جوونتر بودن ودنیاووضعیت‌هم برای‌هنر نمائیشون مناسبتر بود چه معجزه‌ای نشون‌دادن که امروزهم از این امامزاده‌هاانتظار دیدن معجزه‌دارین؟ اینا امروزهمون حرفائی‌رو که بیست‌سی‌سال پیش میزدن ویه‌قاز ارزش‌نداشت تکرارمیکنن، بحساب‌نشخوار میکنن. شما ازاین‌شترها که‌خدا همه‌چیز اونارو کج خلق کرده چه‌چشمداشتی‌دارین ؟ والله اینافقط بدرد بار کشی‌میخورن‌وبس. کی تاحالا دیده‌شده که یه دونفر ولوهر قدر قلدرو با فهم باشه بتونه یه‌ملتی را که‌خودش‌از ته دل‌نخاد ، نجات‌بده ؟ امروزم‌باز هرزند وکهنه کاری که‌بیست‌سال مدام‌چرت‌و پینکی میزدمیدون داری میکنه و هر کسی بیست‌سال خونه نشین بوده و یا بپازی نگرفته‌بودندش ولو شاگرد میرغضب بود ، اسمشو گذاشته آزادیخواه وارث باباشوازمن‌و تومیخاد. والله آزادیخواهای حسابی وصاف وساده اونائی بودن که مردندو رفتند واینا که امروز سنگ آزادی رابسینه میزنن اون علف هرزه‌هائی هستن که‌تاب بی‌آبی و ساختن با هرآب‌و هوائی راداشتن . اینا در عقیده‌شون مثل‌چنار پابرجا نبودن که تندباد حادثه‌او نارو بشکنه اینا مثل نی‌وقتی باد اومده خم شده‌ان و بحساب هر طرف باد اومده بادش داده‌ان و سرزنده‌موندن اینام همینه‌و بس .

اگه از بابانرنجین عرض‌میکنم که تو این ملک یکی‌هم از اون بلاهای گنده‌و ازاون چیزای بدهمین آزاد یخواهای کهنه‌اند . الهی که‌آزادیخواه‌هیچوقت پیرو کهنه نشه. آزادیخواه کهنه درست‌مثل‌میوه‌ای میمونه که‌بموقع نچیننش و بمونه گندیده بشه‌وتولید کثافت بکنه. ازمن بپرسین اصلا آزادیخواه نباید پیر بشه یعنی‌اگه‌سنش به‌یه‌حدی‌رسید باید راحتش کردوصرفه‌خودش هم درهمینه .

این آزادیخواهای کهنه که‌امروز شماسرنوشتتونودست اونا سپرده این ازقماش‌همون جنای پینه‌دوزن، راستی‌وای‌بحال ملتی‌که گشاد کارشو از این وزیرای زوار در رفته و از این کرسیخونه که‌صدر مجلسش معجونی از بیحالی و بیکفایتی‌است انتظار داشته باشه.

تورا خدانگا کنین تومملکتی که گله‌گله باسوادها و مدرسه‌تموم کرده‌هاش‌ویلون و سرگردون خیابونارو گزمیکنن مردم بیسواد کرسی نشین بی سوادتر از خود تراشیده ان که بقدری‌شور بود که‌خان‌هم نخوردو بقدری بیسواد بود که‌رستم‌هم فهمید

تورا خدا ننگ نیس که یه‌ساعت‌مدام کرسیخونه‌سراین صحبت بکنه که‌یارو سوادش کافیه یا نه و بااون چشمهای‌چپ و دستهای لرزان و ایمان سستشون مثقال ترازو بیارن و سواد یارو را باقیراط بکشن ؟ برای چنین آدمها و چنین دستگاهی هم میشه‌احترامی قائل شد ؟

اگه شما چشم داشتین اونائی‌را که ورد زبونشون «از محبت‌خارها گل‌میشه د» است بکرسیخونه نمیفرستادین. آدمائی را میفرستادین که عقب محبت و دوستی نمیگشتن بلکه، چراغ برمیداشتن و کوچه بکوچه عقب دشمن میگشتن و حقشونو کف دستشون میذاشتن . بخدا کسی که دشمن نداره حتم‌دوستی را هم بلدنیس. هر کس میتونه‌دوست داشته باشه، اینکه‌زحمتی نداره حتی در فرنگستون حیوونات هم دوست دارن و این دوستان حیوونات پاطوق و باشگاه‌هم‌دارن، مرداونه که دشمن‌داشته باشه‌یعنی حقیقتهای‌تلخ را بگه و ازدشمن و دشمنی نترسه .

بازم بهتون میگم ، این دستگاه ها واسه شما کاری صورت نخواهند داد واز این امامزاده‌ها معجزه‌نخواهیدید .

تاشما فکرخودتون نباشین هیچکس فکر شما نخواهدبود والا اون‌وزیر را میبینی همه‌اش‌فکر حفظ‌مقام خودشه واون و کیلو که ملاحظه‌میفرمائین‌علاقه‌اش‌باون کرسی شکسته بسته بیشتراز علاقه‌او بمن‌و توست.

اما بدبختی اینجاست که شمام‌فکر خودتون نیستین وبقول اون‌مرد بزرگ که فرمود ، پسرم، نوربصرم، من از تو غافل نیستم ، توچرا از خود غافلی !؟

**مخلص شما باباشمل**

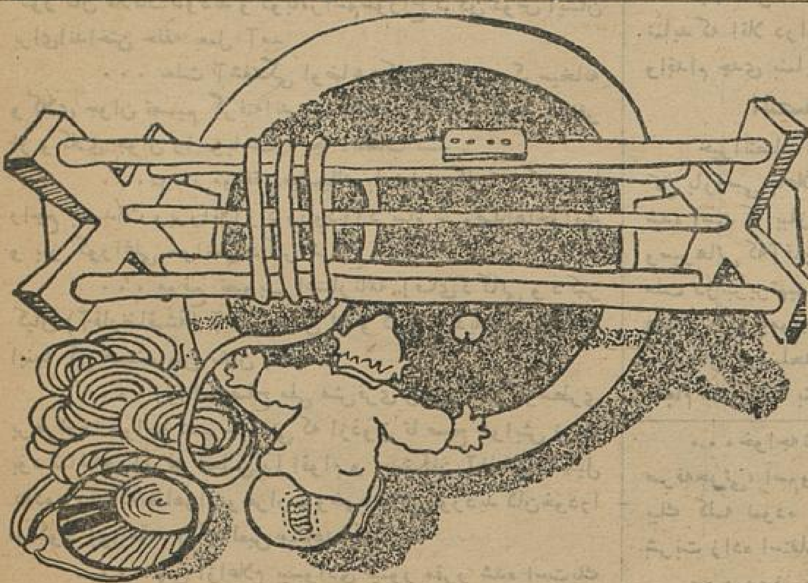
اختلاس ز بوستان

## فی النصیحه

یکی پند می داد فرزند را — نگه دار پند خردمند را
که تنها نداند شدن طفل خرد — نه آسان بود راه نادیده برد
سفر کردی و رقص آموختی ! — شدی دکتر و دانش اندوختی !
کنون چون گرفتی بکرسی‌قرار — فزودی بکرسی زخودااعتبار ! !
در ایران چو گشتی زمن معتبر — بکیفر مده اعتبارم هدر
تراکرده ام من معاف از نظام — فراهم نمودم تو را این مقام
تراهست نوبت براین‌خوان‌نشست — که ما از تنعم نشستیم دست
سپارم تورا این زر و ملك وآب — امیدم که گردی چو من کامیاب
مبادا که تا هرچه نیت کنی — نظر در صلاح رعیت کنی
چو دی رفت وفردا نیاید بدست — حساب‌ازهمین‌یك‌نفس کن که‌هست
بماندآنکه ماند پس ازوی‌بجای — ده و خانه و قصر و مهمانسرای
نماند اگر ثروتت یادگار — درخت وجودت نیاورد بار
بهل تا بدندان گزد پشت دست — تنوری. چنین گرم و نانی نبست
درخت رفاقت اگر پروری — بروزی از آن لاجرم برخوری
ز تنقید دولت زبان بسته دار — پی خدمت او میان بسته دار
پسندش چو افزایش مال ماست — پس‌او هرچه برما پسندد رواست
پی رشوهٔ کم نباید شتافت — که هر کوفزونتر طلب‌کرد یافت
نبوده‌است‌هرگزدراین‌آب وخاك — ز قانون و کیفر مرا هیچ باك
چوخواهی که نامت بود جاودان — زاموال دولت ببر تا توان

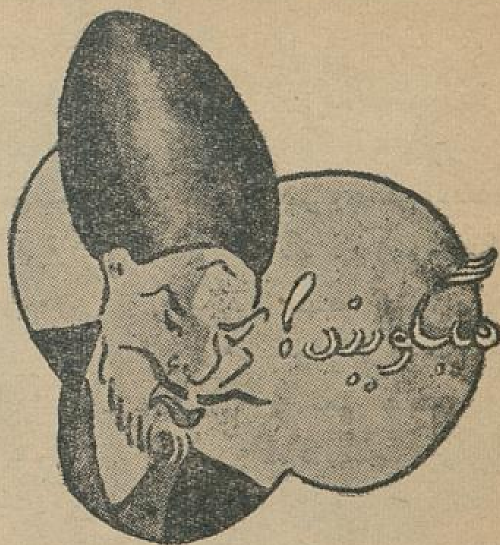
**که این سر زمین سفرهٔ عام اوست**
**براین‌خوان یغما چه‌دشمن‌چه‌دوست**

**حضرتقلی**



## سرچاه شهرداری در میدان اعدام

مقنی توی چاه ــ هی میگی بکن بکن ! ببین کره سوراخ شد و از سانفرانسیسکو سردرآوردم و تذکره هم ندارم !



۰۰۰ روز سه شنبه گذشته پس از نطق غرای آقا دائر بتاسیس وزارت بهداری در ٢٤ سال قبل که منظوری هم جز ایراد همین جمله نداشتند آقای صیغة‌الازلامی حلقه بگوش کرده وبا اتومبیل تعاریجی ناهار را در دارالخضرا مهمان نعنا بوده‌و با فلفل دماغی تر کردند .

۰۰۰ روز پنجشنبه گذشته ساعت ۷ صبح اسدل ممه برای موضوع استیضاح و استمداد از وکلای آذربایجان بر له دولت بمنزل آقای اسکندر خان نزول اجلال فرمودند و باز سوراخ دعا را گم کردند زیرا وکلای آذربایجان از او حرف شنوی ندارند .

۰۰۰ چند روز قبل آقای ابوالهول مصری باشاه‌داماد از اسدل ممه در منزل شخصی ایشان دیدن نمودند و بشکرانه این نعمت اسدل ممه ازپذیرائی همشهریها تا چند روز معذرت خواست .

۰۰۰ شب یکشنبه هم آشیخ محمد بهادر با امیرتیمور گورکان ملاقات نمودند و گویامراسم سوراخ کردن گوش ایشان برای‌انداختن حلقه بعمل آمد .

۰۰۰ بعلت آشفتگی اوضاع کارپردازی کرسیخانه وکلای جوان تصمیم گرفته‌اند سد سکندر را شکسته و یکنفر از وکلای جوان را بریاست آنجا انتخاب کنند .

۰۰۰ در اثرموافقت‌میلسپاك با نمایندگان‌فراکسیونها راجع بتعهدات وپروانه‌آزاد ورودآرد تمام سروصداهاخوابید و باز کوراغلی خواندن دکتر شروع شد .

۰۰۰ موقع تصویب اعتبارنامه آقای ذکائی و دکتر کیان (آقارضاقمشهٔ) آقای رئیس از وکلای نزدیك میپرسیدند اینها کی هستند بمن نشان بدهید .

۰۰۰ روزاستیضاح ملی مش‌فری وروز نطق‌دوسطری پرحرارت خواجه نصیرساسانی که ازذوق تا صبح خوابش نبرده بود تماشاچیهای لژ مجلس را اقوام و بستگان آقایان تشکیل داده‌بودند که‌تظاهرات‌وحرارت وخودنمائی نوردیدگان‌خودرا در گود زورخانه برأی‌العین مشاهده کنند .

۰۰۰ پس ازاعلام بیسوادی تیمور مقرر شده است‌یك کلاس دیکته (درحدود کلاس دو ابتدائی) بریاست بنی‌فاطمه‌و نکبت در سرسرای کرسی خانه برای کرسی نشینان بی سواد تشکیل شود .

۰۰۰ نمك معدنی هوس ریاست یکی ازبنگاههای‌ملی را درسر می پروراند .

۰۰۰ درمجمع عمومی حزب توپاز که آگهی تشکیل آنرا دبیر موقتی داده بودفقط درحدود ٤٠ نفر حاضرشدند .

۰۰۰ یکی ازکرسی نشینان مادر مرده اسم والده را هم جزو لیست تقاضای کوپن نوشته بود وچون از دریافت آن نومید شد مسترد داشت .

۰۰۰ معمولاموقع‌ظهر کرناکرمونی پیشنهادختم‌جلسه‌را میدهد وعلتش را میز مصندوق بهتر میداند .

۰۰۰ باوساطت واصرار آقای امامی روزختم کانون مخمل سردست یار را باسنبل‌شائیان آشتی دادند .

# خبرهای کشور

## ایجاد وحشت

پیشنهاد بعضی‌ازوکلا در جلسه ٢٩ مرداددائر برواگذاری حقوق‌ایام‌مرخصی نمایندگان به امور خیریه تولید وحشت زیادی دربین وکلای ملت که عموما ندار هستند کرد . مخصوصا نمك‌معدنی و حیدر امام‌آبادی‌وچوپان وصدارت وغیره‌خیلی از این‌قضیه‌دلخورندزیراحقوق مثلاپانزده روزمرخصی که بالغ برسیصدتومان‌میشود در زندگی ایشان تأثیرفراوانی دارد .

بابا شمل - تصورمیرود که درصورت عملی‌شدن این مجازات نمایندگان‌بکلی‌از تقاضای مرخصی‌صرفنظر نمایند .

## تغییرات در حزب

بطوریکه‌خفیه نویس مخصوص باباشمل اطلاع میدهدرؤساو علمداران‌حزب توپاز میخواهند بهروسیله‌ای‌شده‌عذر کاظم کالباسی را ازحزب بخواهند .

## پخش سیگار

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که بمحض تمام شدن‌مدت انحصارپخش‌سیگار ممکن‌است اشخاصیکه تا کنون از این انحصاروطرزخراب‌پخش‌آن‌استفاده‌نموده‌اند جاروجنجالی تولیدنموده وبیش‌ازپیش‌مردم را ازحیث سیگاردرمضیقه گذارند تابدین وسیله‌راضی بتجدیدانحصارپخش‌آن گردند

بابا شمل : از داش میلسپو تقاضا می نماید که اقلا دراین‌قضیه قضاوت عادلانه واقدام جدی بنماید .

## انتصاب جدید

خبرانتصاب‌آقای‌دیویان بریاست کل بازرسی باعلاقه کامل تلقی و پیشنهاد شده است که ببازرسان‌دارائی‌از کلاه‌خود وسپرهائی که‌آقایان دیویان از بیت‌المال ملت درتبریزتهیه دیده بودند ودر اداره دارائی تبریزموجود است تقسیم‌نمایند که بازرسان با اسلحه جدیدالاختراع دیویان انجام ماموریت بنمایند .

---

۰۰۰ خواجه نصیر ساسانی هم ازلحاظ صرفه‌جوئی، اسم‌ونام خانوادگی‌را تبدیل بیك کلمه نموده ومرتب ازمحضراستادی شربت زاده استفاضه شاگردی مینماید .

۰۰۰ روز یکشنبه وقتی کرسیخانه از اکثریت افتاده بود آقای رئیس‌بمحمد حرمله که پشت تریبون منتظر دعوت‌رفقا بود یواشکی چنین گفت : بنظرم کرسی نشینان‌هم‌مرض‌اسهال گرفته‌اند .

۰۰۰ سه‌متر حریر کرسی نشینان‌رسید.

۰۰۰ طرح حق انتخاب شدن زنان کیك توپوستین کمتر ازنان‌انداخته‌است که مبادا دوره دیگر محروم بمانند .

۰۰۰ قضیه پانصد هزار متر رشید بمحکمه رجوع شده است وحمات قوی‌او مشغول عمل‌اند .

۰۰۰ اتومبیل دولتی شماره ٥٢ عصر روز دوشنبه سی‌ام مرداد ماه بانوان‌حرم سرای روسا وبا ماشین نویسان دلربا را

بتاریخ ٢٩ر٥ر٢٣
شماره٣٦٠ر٢٠٠١٣



## وزارت دارائی

## انحصار دخانیات ایران

آقای مدیر محترم روزنامه باباشمل

در شماره ٦٧ مورخ٢٦ مرداد ماه ١٣٢٣ آن‌روزنامه صفحه٤ ستون اخبار کشورتحت عنوان ( در اداره کل دود کشخانه ) شرحی نوشته شده‌بود که اگرچه جنبه شوخی داشت ولی چون در ضمن شوخی‌هم اگر مطالبی مخالف با حقیقت نوشته شود ممکن است تاثیر بدی در افکار باقی بگذارد لهذا بتوضیح مراتب زیر تصدیع داده وممنون‌میشوم دستورفرمائید در اولین‌شمارهٔ آن جریده درج نمایند.

راست است که بنده گاهی‌ازپذیرفتن اشخاص معذرت خواسته و در دفتر خود مشغول‌کار میشوم واین اتفاق هم در هفته گذشته روی‌داده ولی‌مطمئـن باشید که مشغول تهیه هیچگونه قراردادی بـرای واگذاری هیچ‌عملی بهیچ کس نبوده‌ام . اگر عکس آن گفته‌شده بود شاید بحقیقت مقرون بود .

مدیر کل انحصار تریاك ودخانیات ایران

منوچهر نیك پی

**باباشمل-** آی‌جناب آقای‌نیك‌پی!
اولن‌اصلن ما نمیدونستیم که وقتی‌خیك‌پی بنویسن‌شما به‌غیشتون‌میگیغید ووغ‌میداغید ازخیك پی‌دفاع میکنید. ثانین خودتون هم‌اقغاغ‌مینمائید که گاهی‌ازپذیغفتن‌اشخاص معذغت‌خواسته ودغ دفتغ خودمشغول کاغ میشوید و ین تفاق‌دغ ‌فته گذشته‌هم‌غوی داده‌است ومخبغ بابا لااقل نصف‌خبغ‌غادغست گذاغش داده‌است. اینکه‌میفغمائیدمشغول تهیه قغاغدادی بغای‌واگذاغی هیچ‌عملی‌به هیچکس‌نبوده واگغ عکس آن گفته شده بودشاید بیشتغ بحقیقت مقغون‌بود،مابقول بچه‌هـای امغوزی ازاین اقغاغ شما اتغاذ سند میکنیم وامیدواغیم که آینده‌حقیقت امغ‌غا غوشن کند .

ضمنا خواهشمندم سلام‌بلندبالای بابا غا خدمت دوستان قدیمی وصمیمی، آشیخ و کچل بغسانید .

**اغادتمند شما : باباغ‌شمل**

---

بگردش عصرانه میبرد .

۰۰۰ حذاقت کرسی نشین ساده لوح عصر چهارشنبه گذشته در کرسیخانه برای تملق‌پنج‌بار بمیلسپاك Good evening گفت وجواب نشنید .

۰۰۰ چند روز قبل آقای جسمی بکمسیون جیره بندی آمده و داد و قال راه انداخته بود که چرا دفترچه کوپن من‌قرمزومال‌دیگران آبی است‌وبالاخره رئیس کمسیون نتوانست اورا قانع نماید که آبی‌وقرمز فرقی باهم ندارند .





ایران ( شماره ٧٥٠٩)
ماه مبارك رمضان یکی ا
متبرك مسلمین است .
بابا شمل — شما از این بابـ
راحت است چون مسافر الجزیر
قصداقامت ننموده‌اید با کمال‌راحتـ
روزه‌تان را بخورید .

طوفان شرق ( شماره ٤٩ )
درخراسان چه دیدم !!
بابا شمل — زیارت که انشا
ای، بقیه اش را خودت بگو .

رعد امروز (شمارهٔ ٢٣٥)
مجلس درچه حال است !
بابا شمل — درحال‌قیام وقعو
برای‌گرفتن رأی .

داد (شماره ٢٢٢ )
آیا دولت ساعد سقوط می
ترمیم میشود ؟
بابا شمل — چه سقوط کند و
شود بحال ملت یکی است فقط
بناست استفاده کنند . ازاین آبـ
ماهی میگیرند .

نجات‌ایران (شماره‌٣٥٩٠)
آقای‌نخست وزیر کاروزار
برسوائی کشیده.
باباشمل - مثل کارسایروزا
مثل کار کرسی خانه،مثل‌همه کارهـ
دولت‌علیه ومجلس ملیه !



اسدل ممه
در فیلم
« من‌هم وزیر بود
فیلم صامت




**ایران** ( شماره ۷۵۰۹)
ماه مبارك رمضان یکی از ماههای متبرك مسلمین است .
باباشمل — شما از این بابت خیالتان راحت است چون مسافر الجزیره هستیدو قصداقامت ننموده‌اید با کمال راحتی میتوانید روزه‌تان را بخورید .

**طوفان شرق** ( شماره ٤٩ )
درخراسان چه دیدم !!
باباشمل — زیارت که انشاء الله کرده ای ، بقیه اش را خودت بگو .

**رعد امروز** (شمارهٔ ۲۳۵)
مجلس درچه حال است !
باباشمل — درحال‌قیام وقعودخودکار برای گرفتن رأی .

**داد** (شماره ۲۲۲ )
آیا دولت ساعد سقوط می کند یا ترمیم میشود ؟
باباشمل — چه سقوط کند وچه ترمیم شود بحال ملت یکی است فقط آنهائیکه بناست استفاده کنند . ازاین آب‌گل‌آلود ماهی میگیرند .

**نجات‌ایران** (شماره۳۵۹)
آقای‌نخست وزیر کاروزارت‌بهداری برسوائی کشیده .
باباشمل . مثل کارسایروزارتخانه‌ها. مثل کار کرسی‌خانه،مثل‌همه کارهای دیگر دولت‌علیه ومجلس ملیه !




اسدل ممه
در فیلم
« من‌هم وزیر بودم »
فیلم صامت

## کلمات طوال

اگر زن‌شما بشماگفت « آخرمن جوانیم را درخانه توتمام کرده‌ام» جواب بدهید « بدبختانه پیریت راهم اینجا می گذرانی . »
خانه صحنهٔ بازی تراژدی‌عشق‌است.
وقتی که پدرها نمی‌دانند دخترشان چکار میکند مادرها خوب حدس‌میزنند.
دختربرات بوعده است.
درعشق بازی زنها معاملات بوعده را برمعاملات فوری ترجیح میدهند .

**ندای عدالت** (شماره ٤٨)
اگرگفتی چرا تعلیمات اجباری پس ازآنکه باآنهمه سلام وصلوات لایحه‌اش تصویب شد درسبد فراموشی افتادو گویا خوراك موشها شد ؟
باباشمل — برای آنکه فعلاگربه‌ای نیست که حق این موشها راکف دستشان بگذارد . بعلاوه‌این موشها بدستورگربه کبیر که همه اختیارات را در دست گرفته است کار می کنند .

**کوشش**(شمارهٔ ٥٣٩٠ )
چرا باید دولت اینقدر بی‌فکرباشد که‌ازتجربه تلخ قحطی دوسال پیش‌تحصیل آزمایش نکرده باشد .
باباشمل — همقطارچرااشتباه‌می کنی، هیئت دولت گفته اند ، نه آزمایشگاه قحطی ، زیرا آنجا اصلاقحطی راه ندارد تاآزمایشش کنند .

**پارس**(شماره ۲۳۲ )
ماراگول زدند .
باباشمل — مگه خدا نکرده بشماهم مستشار قالب کرده اند ؟

**نجات‌ایران** (شماره ۳۵۸ )
سرفتنه دارند ؛ معلوم نیست از جان ما چه میخواهند ؟
باباشمل — نجات ایران را .

**اطلاعات‌هفتگی**
آیا از انتخاب خود مطمئن و راضی هستید ؟
باباشمل - چه‌راضی باشیم چه نباشیم عجالتاً که‌کار ازکار گذشته وآنهائی‌راکه ماانتخاب کرده بودیم رندان عوض کرده وعوضش‌دیگرانرا بریشمان بسته‌اند.

**پولاد** (شماره ۷۰)
کاش می دانستم چه نوع حکـومتی داریم .
باباشمل - ای جاهل ملعون مرتجع ! هنوزنمیدانی حکومت‌مشروطه بتمام‌معنی! با یك دوجین وزیر دموکرات ویکصدو سی‌وشش کرسی‌نشین آزادیخواه؛ داریم وروز شب‌دعا بجان این متولیان‌حکومت ملی! می کنیم .

**ندای آزادی** (شماره ٥)
باید چند نفر خائن را قربانی سعادت ملت ایران کرد .
باباشمل - عجالتاً که خائنین دارند با خیال‌راحت ملت‌را قربانی‌سعادت‌خودشان می کنند وترههم برای حرفهای بنده‌وشما خورد نمیکنند .




**زبانحال رستم زابلی**

ساعد ای آنکه پیش گفتارت
بازبان فصیح خاموشم
وقت ترمیم دولتم کن یاد
ای که هرگز نه‌ای فراموشم

**حضرتقلی**

## نیش و نوش

**گاو در علفزار !**

چو فرخ طعنهٔ تیمور بشنید
ز خشم افکند بر ابرو گره را
بشمشیر زبان‌کار عدو ساخت
کشید ازتیر زهرآلود ، زه را
که در مجلس چو اید بیسوادی
(نه‌کهرا منزلت ماند نه مه‌را)
(ندیدستی‌که‌گاوی در علفزار)
(بیالاید همه گاوان ده را !!)

**شیطونك**

## فرق بین حکومت دموکراسی

### و دیکتاتوری

فرق بین‌حکومت دموکراسی و دیکتاتوری آنست که درحکومت دیکتاتوری و کلابساز دولت‌میرقصند ودرحکومت دموکراسی دولت بسازوکلا . و در هرحال ملت بساز هر دو باید برقصد .

از مرحمت بابا شمل متشکرم تیمور

بکوری چشم دشمنان‌آقای‌تیموری
نمونهٔ از خط فی‌المجلس ایشان

دومین مسابقه پینگ پونگ مجله‌هولیوود از روز٤ر٦ر۲۳ آغاز میگرددکه (فینال) آن در سالن سینما ماخواهدبود .
شرکت در مسابقه برای همه آزاد است برای ثبت‌نام ودریافت کارت برای‌تماشای مسابقه بدفتر مجله خیابان‌فردوسی مراجعه نمائید .






## جلسه ۲۴ مرداد

آقای ثقةالاسلامی — خواستم آقای وزیر پیشه و هنر توضیح بدهند ذغال سنك زیر آب و انبارهای آن در چه حال است . وضع انبارها ومحتویات کارخانه شاهی، چالوس، بهشهر، ازمواد خام و بافته شده چقدر است؟

بابا شمل — خدا پدرت را بیامرزد . تو هم وقت‌پیدا کردی ! بیچاره آقای وزیر حالا پی دست وپا کردن برای جا کردن خودش در کابینه جدید است .

آقای ثقةالاسلامی — آقای نیکجو رئیس گمرك بندر پهلوی با آن بمباران ها در محل ماموریت خودش ماند.

بابا شمل — ولی حاجی اردوان از آذربایجان فرار کرد ومعلوم نیست حالا با کدام روی می خواهد بهمانجا برود ومیداندداری هم بکند !

آقای دکترکشاورز— بواسطه خشك شدن تدریجی مرداب اصلا موضوع صید دارد از بین میرود .

آقای دکترآقایان — دریا خشك می شود ، دولت چکار بکند ؟

بابا شمل— آب زیادی تهران را چند روز به بندند به مرداب .

آقای دکترکشاورز— بنده درجشن مشروطیت‌خواستم در رادیو صحبت کنم ولی اداره رادیو نطق‌مرا سانسور کرد .

بابا شمل — چنین مجلسی چنین آزادی هم لازم‌دارد.

آقای فرمند — درنتیجه خلفسه کاریهائی که شد دوسیه هائی تشکیل شد ولی وقتی بطهران رسید و موضوع اشخاص متنفذ بود همه متفرق وپراکنده شد و دوسیه‌ها را خواباندند .

آقای رفیع — مثلا متنفذین کیها هستند ؟

بابا شمل— دور وبرت را نگاه کن !

آقای فرمند— در وزارت کشاورزی اسناد خرجهائی هست که با پولها سی وسه ملیون تفاوت دارد .

بابا شمل —عجب تنك چشم هستی این سی وسه ملیون را هم نمی‌توانی تو جیب این چند تا خدمتگذار جامعه ! ببینی.

آقای وزیرکشاورزی — من که وزیر کشاورزی هستم با کمال تاسف خدمتتان عرض میکنم ....

بابا شمل— که من وزیر کشاورزی هستم .

آقای وزیرکشاورزی — اما راجع به اختلال وبی‌نظمی هائیکه در کلیه امور هست، زبان اینجا رسید ولال گردید.

بابا شمل— انشاءالله .

آقای وزیرکشاورزی — دوسیه زندگانی من بسی پاك است اما به کی تکیه کنم ؟

بابا شمل— ماشاءالله شما وزیرها بهمه‌جا تکیه می کنید و بهربرگاهی متشبث می‌شوید غیر از آن تکیه‌گاه حقیقی.

آقای وزیرکشاورزی — من ازکسی پروائی ندارم .

باباشمل — بنازم تاثیر استیضاح را که همه‌تان رامجبور بتظاهر وحماسه سرائی کرده است .

آقای فرخ — راجع بنمایندگی آقای تیموری‌عرض‌میکنم ایشان فاقد خط وسوادند .

بابا شمل —

**عموم مجلسیها بی سوادند**
**ورا این موهبت تنها ندادند.**

آقای فرخ— باید یك کمسیونی شود وایشان را دراین قسمت امتحان کنند.

بابا شمل— رجوع شود بکمسیون امتحانات بریاست آقای تیموری ومخبری آقای رحیمیان .

آقای فرخ — آقای‌مرآت‌اسفندیاری پربروزفرمودنداحترام امامزاده بامتولی است .

بابا شمل— و درباره خودشان نیز صدق میکند . بهتر است ایشان هم‌درکار پردازی بدرد مردم برسند نه اینکه باعث زحمت مستخدمین بیچاره مجلس شوند .

آقای امیرتیمور — من داوطلب ریاست مجلس نبودم .

باباشمل — بنده هم همینطور.

آقای امیرتیمور —آقای‌تیموری‌خطش خیلی ازخط آقای فرخ بهتر است .

بابا شمل— وسوادش ازمال بنده .

آقای رضاحکمت— در این مجلس باشخاص فاقد اعتبارنامه رای دادید ، باشخاصی که‌اکثریت‌اعضای انجمن‌نظارت رای ببطلان آراء شان داده بودند رای دادید ...

بابا شمل— حق وحقیقت را زیر پا گذاشتیدوفقط‌حق‌دوستی را ادا کردید...

آقای سید ضیاءالدین — درانگلستان تمام مریضخانه ها را مردم اداره میکنند و دولت فقط نظارت دارد .

بابا شمل — درتهران هم انفرمیه‌اداره میکنند وبدولت حق نظارت هم نمیدهد.

## جلسه ۲۶ مرداد

آقای فداکار — من از دو ماه است از وزیر پیشه وهنر سئوالی راجع بکارخانجات کرده‌ام برای‌جواب‌حاضر نشده‌اند.

آقای‌وزیرپیشه‌وهنر — من همیشه‌در مجلس حاضرم جز یك هفته که مریض بودم .

بابا شمل— خدا شفات بدهد . بنظرم مرض توباز یاحزب سازی گرفته بودی.

آقای فرخ— من در جلسه قبل تب داشتم بشهادت آقای دکتر طاهری ...

بابا شمل: تصدیق طبیب، مجاز لازم نیست ، معلوم بود که تب داشتی !

آقای هاشمی— از ۳۲۶ سال قبل‌از میلاد از زمان تاراج امیر البحر اسکندر یونانی که از کرمان عبور نمود هنوز آن محل نائل بتغییر وترقی نشده است.

بابا شمل— عجب بدقدم بوده!انشاءالله قدم کاظم کالباسی‌رفع نحوست امیرالبحر اسکندر را خواهد نمود.

آقای فیروزآبادی— پیشنهاد میکنم کلیه اختیارات بآقای وزیر بهداری داده شود .

بابا شمل— تا بعدباهم قسمت کنیم.

« بقیه درصفحه ۷ »

## وکالت خانم ها

بعداز این‌مجلس ما ، لاله ستان خواهد شد
واین چمن جلوه‌گه سرو قدان خواهد شد
آید آن فتنه پدیدار که نشنیده کسی
وآن قیامت که شنیدیم ، عیان خواهد شد
عوض شیخ ، رخ شوخ دلارا ، نگریم
دیده از جلوهٔ این ، فارغ ازآن خواهد شد
چون گشاید لب خود سرو روانی، پی نطق
آب از لوچهٔ حضار ، روان خواهد شد
دل **اکبر** ، به نگاهی ضربان خواهد یافت
چشم **دشتی** ، به غزالی نگران خواهد شد
آتشین چهره ای از جلسه چو غایب گردد
**شفق** از آتش دل ، نعره زنان خواهد شد
مجلس امروز اگر جای دغل بازان است
بعد از این قبلهٔ صاحب نظران خواهد شد
صحن مجلس،پس ازاین کعبهٔ دل‌خواهد گشت
نرخ کرسی ، پس ازاین قیمت‌جان‌خواهدشد
من نگویم که از این ره چه شود حاصل ما
گویم اینقدر که **ذوالقدر** جوان خواهد شد

**بعد از این رای بخوبان دلارای دهید**
**وز کرم زاغچه‌را نیزدران جای‌دهید**

**زاغچه**

# حساب باباشمل

### چهار عمل اصلی

## برای نوآموزان سیاست

### معادلات کرسی نشینان

یك کله طاس + یك سیمای حق بجانب و نجیب + یك عینك ظریف + اقامت چندساله در سویس — تحصیل + وکالت کرسی خانه × چندین دوره + نفوذ محلی + اثری از وجاهت ملی + ارثیه زیاد از نام نیك پدر — پرداخت مالیات ارثیه + آرزوی لیدری کرسی نشینان آذربایجان — موفقیت + زد و بند × تمام فراکسیونها + فرنگی مآبی دوآتشه مخلوط با تظاهرات مذهبی — ثروت + جرئت حرف زدن در کرسیخانه + دشمنان زیاد = **صیغة الازلامی**

یك شخص — شخصیت + سه سانتیمتر گردن + یك کله کوچك + یك تسبیح + خانواده مرتجع در آذربایجان + یك پدر و پدربزرك مستبد — وجهه ملی + یك منصب روحانیت از تزار متوفی + چند برادر و عموزاده × همه جا + سهام کارخانه تقطیر کشمکش + چندین پارچه دهات در اطراف تبریز + یکمشت رعیت بدبخت و اسیر + یك ع قلب × مدت بلاتکلیفی اعتبارنامه + یکنفر طرفدار حاضر در کرسیخانه + یك نفر طرفدار غایب در کرسیخانه + دیپلم طبابت — طبابت = **دکتر اجتهادی**

## بقیه مجلس

آقای کاظمی — پیشنهاد میکنم کلیه اطباء یکسال در خارج از مرکز طبابت کنند.

باباشمل — عجب، یعنی آزادی شخصی را هم میفرمائید از بین ببرند. چطوراست بنده هم پیشنهاد کنم که کرسی نشین کرمان باید یکسال در جزیرهٔ قشم روی کرسی جلوس فرماید!

### یکشنبه ۲۹ مرداد

آقای دکتر شفق — درباب مرخصی ها من بالاخره معتقدم متمکنین از حقوق مرخصی صرفنظر کنند.

باباشمل — مجد مومیائی که جای سید انبار را گرفت و متولی نظامنامه شد توهم لابد میخواهی جای سید انفرمیه را بگیری و مریضخانه درست کنی و . . .

آقای ملك مدنی — آقای خلیل دشتی از اشخاص خیر هستند و در جنوب آثار فراوانی دارند.

باباشمل — چه اصراری دارید که تمام اشخاص خیر را در تهران جمع کنید برای تهران انفرمیه و رفقایش بس است بگذارید چند تا هم از این اشخاص خیر در ولایات بمانند تا آنها هم از فیض وجود آن ها مستفیض بشوند.

آقای فیروزآبادی — هرچند با آقای یمین اسفندیاری رفیقم بازهم مخالفت می کنم باید بصندوق خیریه بدهند.

باباشمل — لابد با این وجود یك باغ چرمی خریداری خواهد شد و بنده هم متولی آنجا خواهم شد.

آقای فداکار — در اصفهان با متخصصین که صحبت کردم، قیمت یك متر پارچه نخی برای کارخانه ٤ ریال تمام میشود و در بازار آزاد نود ریال میفروشند. پارچه پشمی ۳۰ الی ۷۰ ریال تمام میشود و در بازار ۵۰۰ الی ۸۰۰ ریال بفروش میرسد. اینها دزدی و غارت است که میکنند.

باباشمل — بنظرم چشم آقا میرزا حیدر امام را دور دیدی . . . آقای ملت آبادی که هم نه یکسهم دارد و نه یك وجب زمین و فقط محض رضای خدا و طرفداری از مظلومین زیر علم صاحبان کارخانجات سینه میزنند!

آقای فداکار — بجای صدی ۱۲ سود قانونی که تصویب شده با سود صدی پانصد بفروش میرسانند.

باباشمل — و مالیات زمان جنك آنرا بجای صندوق دولت مستقیما ببیت المال آسید نعنا میپردازند.

آقای وزیر پیشه وهنر — اما در کارخانجات دولتی که من عمل کرده ام صدی ۱۲ سود بعلاوه هزینه های دیگر بمردم فروخته اند.

آقای فداکار — تنها پارچهٔ که دولت با سود صدی ۱۲ بمردم داد همان مال رشیدیان بود البته کسی هم شکایت نکرد «خنده نمایندگان»

باباشمل — حاجی هیچ منتظر نبودی که کهنه اصفهانی اینطور خیط و پیطت کند!

آقای وزیر پیشه وهنر — اما در خصوص کارخانجات شخصی هنوز شکایتی از کسی نشده است.

باباشمل — مرحبا لوطی، بین تمام حرفهائی که تا حالا زده ای این دلیل آخریت شاهکار چرند بافی بود، ثابت کردی که میشود تمام نمایندگان ملت را مجسمه فرض کرد و هرچرند و پرندی که انسان از گفتن آن پیش کودکان شرم دارد بعنوان دلیل توی بشقاب گذاشت و پیش ایشان آورد.

آقای طباطبائی — آخر مقررات جزائی که عطف بما سبق نمیشود.

باباشمل — در کشور ما همه کار میشود و بقول آقای رئیس هر کاری را همه وقت میشود کرد.

آقای دکتر اعتبار — کارخانجات با سود گزاف جنس را بمردم میفروشند مثلا استکان دانه دو عباسی تمام میشود ۱۵ قران میفرشند این کارخانه بلورسازی.

آقای نراقی — ۲۲ آقا.

یکی از نمایندگان — این این این اینطور نیست «خنده نمایندگان»

باباشمل — اگر بیچاره خیکپور مثل ادوار سابق حاضر بود این ایراد ها را نمی توانستید بگیرید، دکتر دست سپرده فردا رستم زابلی برعلیه بابات هم اعلام جرم میکند!

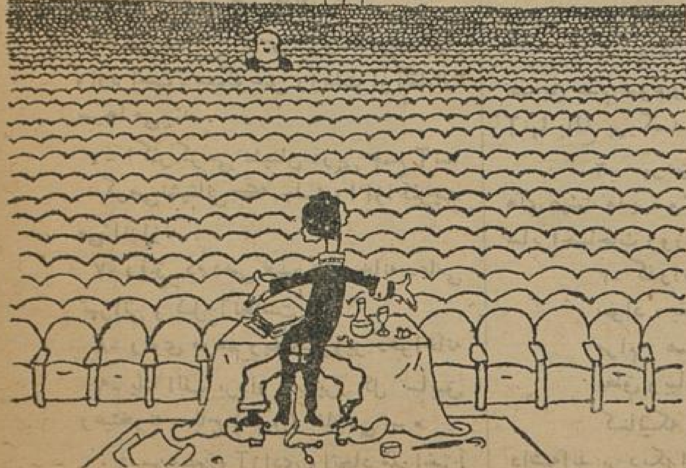
# بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت ملاغه | ۱۰۰ | ۱۰۲ | ۱۰۱ |
| میلیسپاك کارتل | ۱۰۰ | ٤۸ | ٤۷ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ٦۰ | ۵۹ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ٦۱ | ٦۰ |
| سوسیته آنونیم همرهان | ۱۰۰ | ٤۱ | ٤۰ |
| برادران سوسیالیست | ۱۰۰ | ۳۲ | ۳۱ |
| سندیکای خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۹۲ | ۹۱ |
| شرکت لاهیجان (بدون مسئولیت) | ۱۰۰ | ۲۰ | ۱۹ |
| جبه آزاد | ۱۰۰ | ۲۳ | ۲۲ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ۳٦ | ۳۵ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۹۲ | ۹۱ |
| اتحادیه توپاز | ۱۰۰ | ۱۱ | ۱۰ |
| حزب ایران | ۱۰۰ | — | — |
| شرکت کار | ۱۰۰ | — | — |

تنزل عمومی در بورس. کلیه اسهام یك پایه پائین آمده اند — بازار مکارهٔ بهارستان نزدیك بود روز ها تعطیل کند بعضی ها معتقد بودند که اجناس جلب را شب بهتر میتوان آب کرد.

وضع شرکت ملاغه هنوز تثبیت نشده در بورس منتظر تصمیم بازار مکاره هستند. مدیر میلسپاك کارتل مسافرت کرده و در غیبت او امید میرود اوضاع کارتل بهترشود. تضامنی ضیاء سیر عمومی را تعقیب نکرده و تنزل نموده ولی مدیر شرکت در فکر آنست که ابتکاری بخرج دهد. بعضی ها میگویند شرکت مشروبی باسم **نعناکلا** خواهد ساخت ولی چون فصل تابستان رو باتمام است حدس زده میشود که این کلا را سال دیگر شرکت بسر مردم خواهد گذاشت. مدیر شرکت جداً اظهار میکند که ستارهٔ زحل جزء کارمندان شرکت است. توده کمپانی بعد از ابراز فعالیت بخواب رفته. آنونیم همراهان، برادر سوسیالیست، خانه بدوشان، و لاهیجان آرامند. جبه آزاد در کشاکش هفتهٔ گذشته محتاج بوصله کاری شده. کاریابی هشتی بیکار است. بانوان مشغول اسباب کشی هستند و از سرپل تجریش بتهران خواهند آمد و برای انتخاب کردن و انتخاب شدن در بازار مکاره مشغول اقدام خواهند گردید ولی هنوز مرکز فعالیت را انتخاب نکرده اند نمایش اول اتحادیه توپاز چندان **سوکسه** نداشت حزب ایران اولین فعالیت اجتماعی خود را ابراز داشته و یك آگهی تسلیت انتشار داد. شرکت کار دنبال کار میگردد.

## در مجمع عمومی حزب!




— خانمها و آقایان و منشی موقتی محترم . . . .





# جدول باباشمل

به اشخاصیکه این جدول را درست حل کنند ازطرف کرسیخانه یك کیلو قنداز محل جیره بی کوبن کرسی نشینان در ماه رمضان داده خواهد شد.

| ١٠ | ٩ | ٨ | ٧ | ٦ | ٥ | ٤ | ٣ | ٢ | ١ | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ■ | | | | | ■ | | | | | ١ |
| | | | | | | | | | | ٢ |
| | | | | | ■ | | | | | ٣ |
| | | | ■ | ■ | ■ | | | | | ٤ |
| | ■ | ■ | | | | | | | | ٥ |
| | | | | | | | ■ | ■ | | ٦ |
| ■ | | ■ | | | ■ | | | | | ٧ |
| | | | | | | | ■ | | | ٨ |
| | ■ | | | ■ | | | | | | ٩ |
| | | | | | | ■ | | | | ١٠ |

**افقی**

١- صدر اعظم - قبر
٢- مجد مومیائی وارث اوست .
٣- حرفهای کرسی نشینان آنــرا ندارد - یك حرف به اولش اضافه کنی، نجومی خداوند آن میشود .
٤- حرف آخرش را گرد کن، در هر قانونی از آن می بینی - معکوسش صفت آقای تیموری است.
٥- وزیر دیوانخانه باصطلاح باباشمل
٦- کار اکثر کرسی‌نشینان .
٧- دم کردهٔ آنرا در دارالغضر امیل میکنند - علامت مفعول صریح .
٨- دیدن آن کارها را روبراه‌میکند ـ لباس‌ملابری تقلید ناقصی از آن‌است .
٩- بیشتر کرسی نشینان از آنجا می آیند-اشاره بدور .
١٠- اغلب کرسی‌نشینان آنرا ندارند ـ سالار شقی.

**عمودی**

١- رئیس کرسیخانه باصطلاح باباشملها
٢- . . . . . جرم‌رستم‌زابلی - فراکسیون منقل .
٣- آنچه ملت بکرسی نشینان ندارد - جمع کردن بزبان خارجی.
٤- نمکدان کرسی خانه.
٥-ایرادی که به کرسی‌نشینی‌حاجی‌وانفرمیه وارد است - معکوسش را ملت ازآقابالا سرها می بینند .
٦- اکثر کرسی نشینان دربی جمع آنند ـ کرسی‌نشینانی‌که جلسه را ازا کثریت می اندازند .
٧- رفیق دم دسی صدر کرسیخانه -عامی تهرانی و کیل آنجاست .
٨- راوی درهم ریخته- وزیر دعواخانه
٩- یك الف بردار ، مدیر کل سابق رعیتخونه - باج (سبیل) بفارسی سره
١٠-بین‌میهن و آزادی واتحاد ملی‌اخیراً برقرار شده - مخفف اسم معاون‌صدراعظم

# خوشمزگیهای کرسی نشینان

## جلسه ۲۴ مرداد

آقای ثقة‌الاسلامی — آذربایجان سردسیر است .
آقای طباطبائی — عجب !!
آقای ثقة‌الاسلامی — بلی ، بلی .
آقای طباطبائی — خوب، بقیه‌اش را بفرمائید ببینم!
باباشمل — رفیق این سید کهنه روزنومی چی تورا دست انداخته ومسخره میکند ، توهم هیچ ملتفت نیستی.

* * *

آقای دکترکشاورز— بیکعده ازساکنین گیلان اجناس انحصاری نمیدهند .
آقای اردلان — کردستان هم همینطور .
آقای هاشمی — کرمان هم
آقای طوسی — همه‌جای ایران
آقای دکترکشاورز— پس اینها چه میشودو کجا میرود .
آقای ثقة‌الاسلامی — والله حریرش که از اسلامبول سردر می‌آورد .

* * *

آقای دکترکشاورز — چون بانوان ایرانی در چند سال اخیر که از نعمت آزادی بهره مند شده اند لیاقت و شایستگی خودرا از هرحیث در انجام وظایف محوله باثبات رسانیده اند تقاضا میکنم با همان شرایط ازحقوق و مزایای انتخاب کردن‌و انتخاب شدن درمجالس مقننه بهره‌مند شوند.
آقای بهادری — برخلاف اسلام‌است آقا !
باباشمل — بارك‌الله ، معلوم میشود آقای شیخ محمدامیر بهادری یکی ازپنج نفر علمای طراز اول هستند که بعلت پیدا نشدن چلوار شابو سرشان گذاشته‌اند .

## جلسه ۲۶ مرداد

(درباره بیسوادی ونمایندگی آقای تیموری)

آقای فرخ :

چو درقومی‌یکی‌بیدانشی کرد — نه که را منزلت‌ماند نه‌مه‌را
اگر گاوی بیفتد در علفزار — بیالاید همه گاوان ده را

آقای هاشمی — ما گاو نیستیم آقا.
باباشمل — آی رستم ! آقــای مرآت اسفندیاری مثل خوبی فرمودند : احترام امامزاده با متولی است. باری‌بچه‌هااز شعر سعدی ومناسب خوانی سرکار اتخاذ سند کرده اند .

# آگهی استخدام

تماشاخانه بهارستان برای تکرار نمایش **فریب ملت** احتیاج بیك نفرنخست وزیرویك دوجین وزیرجا افتاده دارد .

داوطلبان باید از امروز تا یکشنبه پنجم شهریور که روزختم دوره قدیم نمایش مزبوراست درمحل تماشاخانه واقع در میدان بهارستان خودرا معرفی کرده و مدارك زیررا ارائه دهند .

١ — داشتن تصدیق عدم سوابق آزادیخواهی وهمچنین تصدیق عدم سوء رفتار نسبت بهیئت مدیره تماشاخانه که تعداد آنها بالغ بریکصدوسی‌وشش نفرمیباشد .
٢- سپردن تعهد کتبی دایر برانجام دادن کلیه خواهش های هیئت مدیره وتامین‌لاستیك وقند وقماش‌وروغن وبرنج و سایراحتیاجات روزانه‌آنها .
٣- گذراندن مسابقه ورودی درقسمتهای زیر :
سواد : بقدرامضاء کردن زیرحواله جات هیئت مدیره
مرام : همرنك هیئت بودن .
نطق وبیان : بقدرسبیل کردن استیضاح .
کسانیکه سوابق وکالت یا وزارت دربیست سال‌اخیر داشته‌اند بر دیکران مقدمند .

**متولیان تماشاخانه**

# نومه دیلماج میلیسپاك

هلوجنی ! هلو بابا ! این چیزائی که توراجع باریاب توروزنامه‌ات مینویسی‌و مابایداو نارو واسه‌اش‌ترجمه کنیم گاهگاهی خیلی اسباب زحمت ما میشه وبیشترا پاك توش درمیمونیم .

مثلا تو روزنومه هفته گذشته شعرای پای عکسوخواستیم‌واسه یاروترجمه کنیم همه رودرست بهش‌حالی کردیم تا رسید به شعر« بست باباشمل‌زپشت ستون. شیشکی گفت : تند میرانی ! » هرچی‌فکر کردیم شیشکی را چی ترجمه کنیم عقلمون بجائی قد نداد. عرق ازسر وصورتمون سرازیر شد. یاروهم پا شوتو یه کفش کرده بود و معنیشومیخواست . مام دیدیم‌چاره نداریم وممکنه ازنون خوردن بیفتیم این بود که دلمونو بدریا زدیم و دستمونو بردیم دم دهنمون‌و یه شیشکی‌محکم برای یارو بستیم اوهم یه قدری فکر کرد و یه نگانگاهی بما کرد و بزبان نیکی دنیائی گفت .

**«ا‌ ٥٥٥ آی‌سی!»**

اما حالاازت لوطیونه خواهش‌میکنم بعدازاین تو روزنومه‌ات چیزائی بنویسی که بتونیم برای یاروترجمه کنیم وازنون خوردن نیفتیم .

**دیلماج باشی**

باباشمل — گلابی‌جنی ! گلابی‌دیلماج باشی ! اولن بابارا ببخش که معنی‌اون هلوی تورا درس حالی‌نشد . خیال میکنم توهم این‌حرفا روازار بابت یادگرفته‌ای که بنظرم هروقت میخان یکی روصداش کنن و یا بهش نومه بنویسن عوض فدایت شوم ، تصدق حضور مبارکت شوم ، اسم‌یه میوه‌ای رو که دوست دارن بنافش میبندن. منم چون از گلابی خوشم میاد اینه که بهت گلابی‌خطاب کردم.

اما اومدیم سر اینکه خدا نکرده نوشته های‌باباباعث‌دردسر توشده وترجمه کردنش اسباب زحمته ، عرض کنم خدمت دیلماج باشی خودم که تولااقل نون اونو میخوری وزحمت هم میکشی ولی‌ماکور و کچلا که نون خودمونومیخوریم وبیست وچهارساعت مدام هم بایدازدست اوناله کنیم چه تقصیر داریم !

یکی‌هم زیاد غصه این‌چیزارونخورو واهمه هم نداشته باش اون شیشکی را هم که توبنافش بستی بگــو بحساب بابا بنویسه. خدا بزرگه .

**مخلصت باباشمل**

نامهٔ هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود

صاحب‌امتیاز ومدیرمسئول : رضا گنجه
محل‌اداره : خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن : ٨٦-٥٢٣٠

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج و حك و اصلاح مقالات وارده آزاداست. بهای‌لوایح‌خصوصی وآگهیها بادفتر اداره است :

بهای اشتراك

یکساله : ٣٠٠ریال
ششماهه : ١٠٠ «

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود
بهای تکشماره یکروز پس از انتشار دو مقابل خواهدبود .

# بابا شمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم — شمارهٔ مسلسل ۶۹ | (تك شماره - در همه جا ۴ ریال) | پنجشنبه ۹ شهریور ماه ۱۳۲۳



سقوط کابینه




بخدامثل اینکه مالعنت‌شده‌ای خدائی هستیم ، مثل‌این که همه‌مون عاق‌والدین بودیم. اگه‌غیر از این بودمام‌میبایستی یه روز تو این ملك بخندیم ، یه روز خوشی ببینیم، چه خوب میفرماید شاعر :

**چون بتکده کهنه بنزدیکی کعبه**
**گویا که خداخواسته آبادنگردیم**

راستی هم همینطوره، نه پدرم تو این ملك‌روزخوشی دید، نه‌خودم دیدم ونه بچه‌ام خواهد دید .

انسون یه کمی که‌فکر میکنه‌میبینه‌این‌ملت‌حقیقتا سرنوشت شومی داره ، دولت درست میکنه دشمن خونیش میشه ، وکیل میتراشه، امین ازآب درنمیاد، مشورتچی میاره دردشودوا کنه، عوض خدمت گاز بمهتر ولگد بطاق‌طویله میزنه .

اما خودمونیم اگه‌یه خورده انسون درست‌فکر کنه و یه خورده‌هم انصاف داشته باشه ، میبینه که‌هرچه خوشبختی‌در دنیاهست از خداست و هر بدبختی که‌پیش میاد بیشترشو خود انسون ساخته و پرداخته‌است . اگه ما هزار سال دیگه هم به خواهیم دست بدومن‌این آقا بالاسرها بزنیم و از این‌امامزاده های قلابی که‌خودمون‌ساخته‌ایم معجز بخواهیم‌معلومه که کارمون کارو دیکمون بارنخواهد شد .

حالا حرف هم بزنی، فوری میگن: ای باباچکار کنیم ماکه تو این‌مملکت مرد نداریم ، مگه نمیبینی قحط‌الرجاله . اگه قحط الـرجال نبود کـه ما خـودمون هـم بسراغ اینـا نمی رفتیم .

حقیقا مرده‌شوی ترکیبتونو ببره با این حرف‌زدنتون همین‌حرفای‌چرندواند‌اختن‌تودهن‌شماها که افسارتون کرده‌ان و خیال کرده‌این که اگه‌خدانکرده یه روزآمیز ممصدوق‌قهر کنه و یا این‌چن‌تا آدمای کج و کوله وارقه‌وهفت‌خط که اسمشونو وزیر گذاشته‌ان گورشونو گم کنن ، دیگه آسمون زمین میاد و بوی‌حلوای من وتوبلن میشه .

برای اینکه شما ترستون بریزه من پیشنهات می کنم که‌بیائیم همون بلائی را که‌اون پادشاه مغول‌سر خلیفه‌درآورد سر اینام دربیاریم . یارو وقتی بغدادرا گرفت و خواست‌خلیفه راراحتش کنه، بهش گفتند نمیشه اینکار را کرد ، خلیفه خلیفه خداست‌اگه بمرغش کیش کنی‌آسمون‌بزمین میاد . اماخودمانیم عقل یارو به از عقل من‌وتو بود. گفت خلیفه را می‌پیچیم توی نمد و میزنیمش هروقت دیدیم که آسمون میخاد زمین‌بیاددست نگهمیداریم . همین‌کار را هم کرد و بیچاره خلیفه اونقده‌چوب خورد که‌نفس کشیدنو فراموش کرد و آب هم از آب تکان نخورد. حالام بیائید محضتاالله یکی یکی زه اینارو که‌اسمشونو تو این ملك رجال گذاشته‌ان بکشیم، اگه دیدیم که خدا نکرده وضع‌وروزگارمون‌ازاین‌هم بدترو بالای سیاهی هم‌رنگی‌پیداشد دست نگهداریم والا همه‌شونور ونه خدمت خلیفه کنیم و نفس راحتی بکشیم .

مخلص کلوم ، خود این پاچه ورمالیده‌ها هر روز صبح وعصر بیخ گوش، من‌و توخونده‌ان که تواین ملك قحط الرجاله و اگه‌خدااین چن‌تا رجال را که ماجزوش هستیم از شما بکیره روز کارتـون از روزگاریزیدهم بدترمیشه . یه دفعه‌هم نشده که از اینا بپرسن جان بابا رجال چیه که قحط‌الرجال‌چه باشه. اگه رجال همین شما دزدا و ارقه ها و یا مهملها و وازده ها هستین که میخام تا هزار سال دیگه هم یه دونه ازشماها پیدا نشه .

بخدا ، دروغ‌میگن ، این مملکت‌پر از رجاله ، منتهی‌شما چشم‌دیدنشو ندارین، شما مثل گوسفند عقب‌اینا افتاده‌این‌و باینا عادت کرده این . شماکه عقب مرد نمی‌گردین ، شما خیال کرده این که اگه مرد باشه و نباشه همین توی این یکصدو سی‌و شش‌نفر کرسی نشین‌ومنتهی پنجاه‌تا وزیرومنتظرالوزاره هاست و بس . برای همین هم هست که هرچه بیشتر میگردین کمتر پیدا میکنین . جان من ، قدم

**برون نه‌اگر میل جستجو داری**

هرروز که شما دوراین نوردیده هاوعزیز کرده‌هاخط کشیدین‌وعذر اینارو خواستین خواهین دید که زمین و زمان براز رجال خواهد بود . اصلا من‌نمیدونم که شما حالا از اینا غیراز ضرر چه‌خیری دیده‌این که‌ول کن معامله نیستین ؟ حیف‌نیست آدم اسم اینا را رجل بذاره تاچه رسد بارجال سیاسی ! تورا خدا یه‌روز کلاهتونو قاضی کنین ودرست فکر کنین ببینین ایناغیراز پول چه‌چیزشون از بقال‌سر محله بیشتره یا کدوم یك‌از شاه کارائی که آقای وزیر کرده‌ازاون‌عضورتبه‌یك زیر دستش ساخته

«بقیه در صفحه ۳»

## در نصیحت فرماید:

داش ممدآقا کـه سروزیرباشیس — سنگین چون ماشینای آب پاشیس!
خیلی خوش تـارُف و ادب داره — ساده گـی از چشاش میباره
لهجه‌ش از بسکه خوب و شیرینه — شکرك رو سبیلش مینشینه!
اون‌میلیسموش که‌خیلی‌هفرنك‌بود — موقعیکه با این توی جنك بود
هرچی موش مرده‌گی و تفتین کرد — پیش این اون‌وپشت‌اون این کرد!
خم با بروش نیومد از پـاکـی — **پاك ، نداره‌زکس جونم باکی**
حـالام این دسته بندیـا مجلس — میخان‌ئی قدواسه‌ش کنن مس‌مس،
کـه بزارن دساش تو پوس گردو — بکشن واسه‌ش اونوخ از ماس مـو
هـر کـدوم بش‌یکی کنن تحمیل — **صدوسی‌تاوزیر، صدوسی‌وکیل**
یکی میگه باهاش وزیر قـدیم — بنداز بالا، از حالا، حب جیم!
یکی میگه بـاهاس وزیـر جـدید — بـزاره پاش تـوی کـاخ سفیـد
**این بکش،اون‌بکش درآوردن** — حـوصلـه یارو رُ سر آوردن
میکنن بیخـود عاقبت پکرش — میشکنن کاسه کوزه‌ها رُ سرش

☆*☆

**شیرمدآقا**، نده تـو اصلا گـوش — حرف اینا کـه میزنن هی جوش
بی غرض همچی از روی راسی — ده دوازده تـا، بی رو در واسی
از اون خوبـاشون دورهم جمع کن — زرتی کابینه تُ سرِهـم کن
آگ بخای گوش بدی بهر حرفی — **اون وخ‌میشی توهم شیر برفی**
مثلاهـر چی کـاظم کـالباسی — اون چـه چیزش رُ کـه یکعباسی
نمیرزه، میـگه وزیـرش کـن — تو بگو چشم و خوب شیرش کن
نکن اما، کـه اگـك وزیر بشه — این موش مرده باز شیر بشه
**نمیشه رامت، گـرچه توشیری** — **اون جـوانشیر و تـو شیر پیری**
به پـا، این‌موش که پشتیش‌شیره — نـکنش شیـر، سرش بمال شیره
مـا ر افسرده گشته از سر مـا — منـما تـوی جـای گرم رها
کـه‌چو جانی گرفت اول بـار — زندت، چونکه هست خصلت مار
**قصهٔ آن حمار و توبره ومـار** — **گر شنیدی دگر مبند به کار**
**مدعی رامکن بزرك که گرك**
**بچه‌اش میدرد چو گشت بزرك**

**مهندس الشعراء**

## درد دل باباشمل

بقیه ازصفحه ۲

نبود ؟ ! اینا کجا کمان رستم‌را شکسته و کی‌سر اشپختر را آورده اند که‌شده ان مرد سیاسی و پهلوان گود سیاست وتو شده‌ای مردعادی ؟ !

حیف از مانیس که طرفدار یکی از اینا باشیم‌وعقلمونو بدیم دستش ؟! حیف نیس که ما واسه خاطر اینا درست مثل حیدری و نعمتی‌صف‌آرائی کنیم و بیفتیم جون‌هم؟! خدارا خوش میاد که ما حلقه این یکی‌را به‌گوش کنیم ویاتوتله اون یکی که هنوز دهنش بوی شیر میده و مثل طوطی چند کلمه یاد گرفته وهی برخ ما میکشه بیفتیم؟! کاش اونروزی را میدیدم که‌من و شما که امروزمثل عسل وخربزه با هم نمی سازیم دست بدست هم میدادیم تا کلك اینارو بکنیم.

یارو نشسته اتحادیه عشایرجنوب درست کرده. مگه عشایر غیر از ماهستن ، مگه عشایر جنوب با عشایر شمال فرق دارن ، مگه همه ایرونی نیستن ، مگه همه‌مون یه‌وطن نداریم؟ خدا پدر هرچه آدم صاف و ساده است بیامرزه و به اونائی هم که زیر بار این حرفا میرن‌یه جو عقل بدهد.

تو این ملك الانه دست کم هفتاد تا حزب کوچك و بزرك و قد و نیم قد هست و از هر کدوم هم بپرسین که چه میخواهین ، جواب میدن ، استقلال ، آزادی ، بهداشت ، فرهنك،دموکراسی،سوسیالیزم.مخصوصا ماشاءالله کارسوسیالیزم بجائی‌رسیده که حتی تیمسارقاطر قلی آقا و شاید اونائی‌هم که هفتاد فرسخ در هفتادفرسخ‌زمین دارن از جان‌و دل‌سوسیالیست شده‌ان وباور کنین که‌هیچوقت سوسیالیزم در ایران بقدرامروز عاشق دلباخته نداشت.

مختصر ازتموم ایناکه بپرسین میبینین زبانی‌همه‌شون همون چیزارو میخان‌و یکی هم پیدانمیشه که‌از اینا بپرسه شما که‌همه‌تون یه‌چیز میخائین واگه حساب‌شخصی توکار نیس چرا دست بدست‌هم نمیدین که بهتر بتونیں کارهارو روبراه کنین. اینوهم بدونین که غیراز سردسته هاشون بقیه راستی مرامشون یکیه، اما امان از دست این سردسته‌ها که سرنخ دست‌اوناست. ولی ازانصاف نباید گذشت ، این‌سردسته ها هم‌خواه سیاه خواه آبی‌خواه قرمز، اینام همه‌شون یه‌چیز میخان ، منتها غیر از اون چیزی‌است که بزیر دستاشون میگن. اینام ازدم پول‌واتوموبیل وکرسی مجلس ووزارت وسفارت میخان وبس.

بس پریروز دنیا شنید که جنك آفریکا تمام‌شد، پریروز رم افتاد، دیروز روسیه‌از وجود دشمن پاك‌شد، امروز درسرتا سردنیا خبر پیچید که پاریس آزادشد، انشاءالله‌فرداهم خواهیم‌شنید که‌جنك تمام شد. ولی ما آنروز هم مثل امروز تو شیش وبیش‌گیر گرده‌ایم و هنوزهم رأی‌اعتماد باین بی عرضه هامیدیم وگشاد کارمونو ازاینامیطلبیم وباز مشغول زدو بندیم که تقی رابرداریم ونقی را سر جاش بذاریم. اینا بیست‌سال گذشته ویا همین سه‌سال چه هنری‌از خودنشون دادن که فردا موقع‌اعلان صلح ورسیدگی بحسابها نشون‌بدن؟! میگن یکی از اون کیمیاگر ها و فیلسوفای قدیمی مردو گذاشتنش تو قبر. شب اول نکیرومنکراومدن بالاسرش و یارو بلن‌شد چارزانو تو قبر نشست. نکیرپرسید ربت کیست: جواب‌داد: اسطقس‌فوق اسطقسات، نکیر یه‌خورده یارورا زل‌زل نگاه کر و دوباره‌پرسید وهمون‌جوابو شنید. باگرز آتشین کوبید سرش که‌مرد که باتوام، میپرسم‌ربت کیست این چرت‌وپرتاچیه میگی؟! اما باز یارو از رونرفت وهمون جواب اولی‌را داد. نکیر ازدست این مرد که نفهم که ابداً واصلا به‌نظامات و مقررات آشنا نبود به‌تنك‌اومد رو کرد باسمون‌و عرض‌نمود: خداوندا،مردی‌تواین قبرخوابیده که‌هر چه‌ازش‌میپرسم ربت کیست، جوابهائی‌میده ، چیزائی‌میگه که من‌اصلا سردرنمیارم. از جانب خداوند خطاب‌اومد که : نکیراونو ولش کن! تازنده بود ما از حرفا و کارهای او سر در نیاوردیم تو میخواهی حالا از مرده‌اش چیزی دستگیرت بشه ؟.

**والله اینام همون فیلسوف مرده‌ان. تا این مملکت آرام بود و حتی این سه سال که ما سیاست خارجیمان تماما مطابق با سیاست خارجی دوستان‌ما بود وهمه‌اش زور میزدیم که همراه متفقینمان کلك دیکتاتورهارا بکنیم ، این آقایان مات و حیران بودند. فرداکه‌روزحساب و کتاب‌خواهد رسید و مردمانی لازم خواهیم داشت که از حق یك ملت پامال شده، ازحق آن دهقان گرسنه و برهنه‌ای که آخرین دانه اش را برای فتح وپیروزی کاشت ودرو کردوآن عمله ای که دست از زندگی وزن‌وفرزندکشید وزیر آفتاب سوزان و برف و بوران زمینهاراکند وجاده‌ها ساخت و فاصله ها راکوتاهتر و فیروزی را نزدیکتر نمود، ازحق‌اینهاو ملیونها زن و مرد که در راه فتح و آزادی کوشیدند، دفاع کندو برای این ملت آزادی‌طلب و سلیم وخوش‌ذوق وبا فرهنك و فداکارمقام‌شایسته‌ای دردنیای جدید بازکند ، پس از اینهمه گمراهی او را بشاهراه برساند و آتیه روشن ودرخشانی پیش چشم‌اوبگذارد.**

**حالاانصاف ازشما میخواهم که‌آیا این بوقلمونها و ترسوها که اسمشانرا رجال گذاشته اید مرد میدانند؟**

**چنین روز هائی در زندگی یك ملت قرنها شاید فقط یکبار پیش آید و درچنین روزی فقط بهترین و با هوشترین و پاکترین وشجاعترین فرزندان اومیتوانند ضامن استقلال و آزادی اش باشند.**

**کابینه‌ساعدسقوط کرد. مردم میخواهندکه کرسی نشینان برای چندماه دوستی ودشمنی شخصی را کنار گذاشته‌ومردانی‌راروی کار بیاورندکه‌شایسته‌چنین‌موقع باریکی‌باشند و از کارهای خیر وقانونی آنها پشتیبانی کنند تا بلکه این ملت نیز روی آزادی‌و آسایش را ببیند.**

**مرد! درست فکرکن! این جمله کوتاه و ساده، «پاریس سقوط کرد» که‌هفته گذشته‌هفتاد بار آنرا شنیدی چه معنی دارد؟ یعنی فرانسه شکست خورده برخاست ، یعنی رستاخیز ملت فرانسه که سزای نفاق خودرا دیده بودفرارسید ، یعنی‌ملتی که برای بار اول تخم آزادی‌رادر دنیا پاشید آزاد میشود ، یعنی‌آن خاك مقدسی که برای خاطر او دانتون پای گیوتین رفت‌و راضی نشد آنرا باکفش خود به کشور دشمن برد ، پاك و آزادمیشود. پاریس‌سقوط کرد، یعنی‌استخوان های مارات و روبسپیر پدران انقلاب‌دنیا دیگر زیر چکمه‌های دشمنان پست وذلیل‌نخواهدشد!.**

آری ، پاریس‌سقوط کرد ، خروس فرانسه بازمیخواند ، صبح‌نخستین‌رادرود میفرستد و خفتگان را آواز میدهد.

ما نیزرستاخیزایران‌را می خواهیم ببینیم، روزی که‌این کشور از وجود فرزندان ناخلف خود پاك‌شود ، روزیکه هرکس لیاقت زیستن‌در زیر آفتاب‌وطن نداشته باشد درزیرخاك‌آن‌بخوابد.روزی که پای غاصبین حق ملت از خانه امیداو بریده شود ، روزی که میراث میرزا جهانگیرها و ستارخان ها به اولاد فکر و ایمان آنها برسد . در آرزوی چنین روزی زنده‌ایم .

**باباشمل**

---

بمناسبت ایلچی‌گری‌انتظام بجای بوالعلاء

## بوالعلاء و ذوات الحرص

قصه شنیدم که بوالعلاء بهمه عمر
هیچ دلی را زدست خویش نیازرد

هرکه پی شغل وکسب منزلتی بود
حاجت خود را همی بدرگه او برد

حاجی بیدل پی وزارت دربار
روسوی این مردکار کشته بیاورد

لیك چو دریافت بوالعلاء هوسش را
اشك تاثر ز هر دو دیده بیفشرد

گفت که قسمت نبود گیری جایم
لقمه چرب مرا حریف دگر خورد

**حضرتقلی**



... دولت ازمعامله برنجی که نموده ۲٦ ملیون تومان متضررشده است .

... درموقع معامله شرکت برنج رشت حاضر بوده معامله را قبول و چهار ملیون هم بدولت بدهد ولی قبول نشده است .

... ازروی این حساب ضرر دولت بالغ برسی ملیون تومان میشود .

... داش فری‌هم بتعاریج مبتلاوحلقه بگوش کرده‌است روزپنجشنبه آقا اورا میفرستاد بیرون برای آوردن عده توی مجلس واوهم با بله قربان میرفت ودست خالی برمیگشت .

... استیضاح داش فری همّ ناشی ازخود او نبوده و نباید بریش بگیرد که دراثراستیضاح اودولت ساقط شده است

... درپس آئینه طوطی‌صفتش داشته‌اند .

... شیرمدآقا ازروزی که صدراعظم شده تا حالادو تابلوومقداری قالی شخصی‌خودرا به۳۲ هزارتومان فروخته و خرج کرده است .

... داش‌میلسپاك‌لج کرده وازساعد مطالبه کرایه‌چندتا اطاق را مینماید .

... برای خاطریکنفر مشورتچی ینگی‌دنیائی که در حصارك‌شمیران‌درزیر کوه مسکن‌دارد‌چهار ماه‌بچهار ماه‌حلقه‌های لاستیك داده میشود وازسلطنت‌آباد برای آسایش‌آقا برق‌هم کشیده شده است .

... مشورتچی که‌رئیس کل‌تفتیش شد تمام پرونده های مربوط بهمکاران خودرا جمع‌آوری و بدستور مشورتچی باشی بایگانی نموده است ،

رئیس‌فعلی کرسیخانه با تشکیل‌حزب توبازدیگرچندان بیطرف هم‌دراداره امور کرسیخانه نیست وبا این ترتیب نیمچه وجاهت خودرا هم در محافل کرسیخانه ازدست داده است .

... در واقعه روزسه شنبه گذشته در لاله زار یکی‌از کرسی نشینان دست داشته است .

... بازهم دربودجه کرسیخانه میخواهند مداخلاتی برخلاف قانون بنمایند وفی‌المجلس‌پیشنهادی بعنوان رتبه برای بعضی‌ازنورچشمیها بدهند وبرای بعضی عناصرنالایق دیگرحق‌-الکفاله رتبه های بالاتررا تامین کنند .

... امیداست که آن افتضاحی که در بودجه پارسال کرسی‌خانه پیش‌آمدتکرارنشده وسروصدای‌یکمشت مستخدمین بیچاره وزحمتکش را بلند نکنند .

... یکی از مستشارها سابقا شوفر وزیر مختار مصر بوده است .

... اصفهان که‌هرسال‌هزارخروارضبط تریاك‌آن‌بود امسال دراثرتخصص و دقت‌کارشناس خارجی به نوزده خروار رسیده است .

... کابینهٔ ساعد پیش از تشکیل سقوط خواهد کرد .

# خبرهای کشور

## فعالیت مجلس

مجلس چهاردهم ازروزافتتاح که‌شش ماه ازآن میگذرد تا کنون‌لاینقطع‌وبدون رفع خستگی مشغول کار وتصوتب لوایح مفیده بوده است. لیکن بعضی‌ازخرده بینان ومخالفین‌این بنگاه ملی چنین وانمود می کنند که درعرض این شش ماه فقط سه لایحه یعنی لایحه پنج دوازدهم و لایحه قبرستان امریکائی وپروگرام‌دولت‌تصویب شده است‌درصورتی که این ادعا کاملاغلط وناشی‌ازسوء نظرمدعیان‌است وعلاوه بر سه لایحه فوق در هر جلسه صورت جلسه قبل نیزتصویب شده وبدینوسیله مصوبات دوره چهاردهم تا کنون بالغ بر پنجاه میباشد .

## یك خبرمهم

مهمترین خبر داخله که با خبرسقوط پاریس برابری مینمود خبربخش جیره قند وشکرتهران بود که روزدوم‌شهریورآقای فروهروزیردارائی سابق باآب وتاب‌تمام بمجلس داد .

ما این موفقیت شایان را بدولت که پس‌ازدوماه توانسته است یك کیلوونیم قند وشکروشکر زرد ببردم بدهد تبریك گفته وازعموم ساکنین‌تهران تقاضا داریم که بیخودی‌بطرزجیره بندی‌ایرادنگیرند. قند وشکررا مصرف نموده وشکرزردرا برای موقع کسالت نگهدارند .

## خر کریم

خفیه نویس باباشمل‌اطلاع میدهد که آشیخ توانسته است لا اقل تا یکماه خر کریم را نعل کنه .

در محافل مطلع اصرار متصدیان امور را در واگذاری بخش دخانیات به شرکتها و ممانعت ازتصدی مستقیم دولت را مبنی بعلل و رموز و اسراری میدانند و ممکن است یکمقدارسهام بدون‌اسم و بدون وجه‌نیز در جریان گذاشته شود .

# کابینه جوان

## پیشنهاد بابا شمل

نخست وزیر : صاحب اختیار
وزیرپست وتلکراف : مخبرالملك
وزیرخارجه : حاجی‌محتشم‌السلطنه
وزیرجنك : امیراقتدار
وزیرپیشه وهنر - مهام‌الملك
وزیرفرهنك : حکیم‌الملك
وزیرراه : مهندس سرتیب عبدالرزاق‌خان
وزیرمالیه : قویم‌السلطنه
وزیرعدلیه : شهاب‌الدوله
وزیربهداری : دکترمحسنی
وزیرداخله : میرزا سیداحمدخان کاظمی
وزیرمشاور: حاج‌مخبرالسلطنه
« « صاحب‌جمع
« « مستشارالدوله
معاون پارلمانی نخست وزیر : دکترنفیسی

# از ما میپرسند

۱ — آی بابا شمل ! علت این که وکیلا توروزنومه ها اعلان‌میکنند که هم وکیل‌عدلیه‌اند وهم‌وکیل کرسیخونه چیه؟

بابا شمل — والله من علت اصلیشونمی دونم ولی‌خیال میکنم مقصودشون اینه که اگه باوکالت عدلیه نتونستیم کاروازپیش ببریم با وکالت کرسیخونه بقول امروزی ها اعمال‌نفوذمیکنیم قاضی راورمیداریم قاضی تازه میاریم تا حق مردمو پا مال کنیم . یکی هم‌مثل‌اینکه اینا خیال میکنن کرسی نشینی واسه انسون خود بخود یه شخصیتی درست میکنه والا نباید اینقدر اصرارداشته باشن که همیشه کرسی شونو برخ ماکورو کچلا بکشن .

مخلص کلوم‌بابا همون‌حرفی رو که‌تا حالا چندین بارزده بازم تکرار میکنه و اونم اینه که کرسی نشینا نباید وکالت عدلیه بکنن والاخودتون بهترمیدونین که عدلیه‌ودعواهای‌مردم بچه‌روزی‌خواهدافتاد

۲ — آی بابا شمل ! بگو ببینم چرا اون کرسی نشینی که از دهستان اومده همیشه فسخ‌را «فخس» میگه و کرسی‌خونه هم بهش می‌خنده وچیزی نمیگه ؟

بابا شمل — چکار کنه بیچاره خیال‌می کنه که تو کرسی‌خونه هم بادهاتیها حرف میزنه . ترك عادت‌موجب مرضه . اگه چن روزاونو هم بفرستن مکتب خانه رستم زابلی ممکنه به کوره سوادی پیداکنه .

## دیکتاتور های ادبیات غرب



ماکسیم گورکی - و - برنارد شاو



ویکی‌ازدیکتاتورهای ادبیات شرق
دکترقاسم شاخ نبات





ایران‌ما (شماره ۲۵۰)
آری، ما مانند کرم ابریشم
با لعاب دهان و دست‌خود مجلس
خودرا بوجود میاوریم وسپس د
جان میدهیم .
بابا شمل — همقطار اینقدر د
صحبت نکن و باگوشه و کنایه چیز
صاف‌وساده بگو ما بدست خودما
می‌تراشیم وبکرسی خانه می فر
آنوقت آنهابلای جان ما میشوند
و حسابی حق خدمتمان را کف
بگذارند .
کوشش (شمارهٔ ۵۳۹۸ )
کوپن برای مردم و دولت
بزرگی تولید کرده است.
بابا شمل — همقطار الحمدالله
از این حیث خیالت راحت است و
ماه قند بی کوپن ات را کرسیخا
درخانه تحویل میدهد .
آژیر (شماره ۱۸۲)
در دایره جیره‌بندی چه خبر
بابا شمل — مصلحت نیست که
برون افتد راز
پارس(شماره ۲۳٦ )
دولت درتمام کارهای خود هم
میدهد هم پیاز میخورد و هم چوب
بابا شمل — بیچاره دولت! ک
دل سنك بحالش کباب میشود . لا
این همه ظلم را درحق دولت میک
فرمان (شماره ٦٠ )
ورود متفقین در سوم شهریو
پرده ضخیم که بین ما و ملل آزاد
کشیده شده بود پاره کرده وما از
وجود آنها از شر دزدها ونمام ه
شدیم .
باباشمل — همقطار ایندفعه د
نکرده پاره کردی . الحمدالله چیز
این روزها فراوون شده دزد و نما
که ملت از دستشون بتنك آمده
کیهان (شماره٤٥٨)
معروف‌است که‌امریکا کشور
است.اگرامریکا کشورعجایب‌باشد
کشور عجایب تر است .
بابا شمل — بهمین جهت بود
ازکشور عجایب برای کشور عجای
مستشار وارد کردیم .
ظفر (شماره ۱۰)
آنطرف :
کمی بالا
اها
آنجا !...
در سینه کوه البرز بین ته
شمیرانات
بافان




**ایران ما** (شماره ۲۵۰)

آری، ما مانند کرم ابریشم، خود با لعاب دهان و دست خود مجلس و زندان خودرا بوجود میآوریم وسپس درهمانجا جان میدهیم.

باباشمل — همقطار اینقدر در پرده صحبت نکن و با گوشه و کنایه چیز ننویس صاف وساده بگو ما بدست خودمان وکیل می تراشیم وبکرسی خانه می فرستیم و آنوقت آنها بلای جان ما میشوندو درست و حسابی حق خدمتمان را کف دستمان بگذارند.

**کوشش** (شمارهٔ ۵۳۹۸)

کوپن برای مردم و دولت اشکال بزرگی تولید کرده است.

باباشمل — همقطار الحمدالله که تو از این حیث خیالت راحت است و سرهر ماه قند بی کوپن ات را کرسیخانه سیف درخانه تحویل میدهد.

**آژیر** (شماره ۱۸۲)

در دایره جیره‌بندی چه خبر بود.

باباشمل — مصلحت نیست که ازپرده برون افتد راز

**پارس** (شماره ۲۳۶)

دولت درتمام کارهای خود هم پول بدهد هم پیاز میخورد و هم چوب.

باباشمل — بیچاره دولت! که واقعا دل سنگ بحالش کباب میشود. لابد ملت این همه ظلم را درحق دولت میکنند!

**فرمان** (شماره ۶۰)

ورود متفقین در سوم شهریور ماه پرده ضخیم که بین ما و ملل آزاد جهان کشیده شده بود پاره کرده وما از پرتو وجود آنها از شر دزدها ونمام‌ها خلاص شدیم.

باباشمل — همقطار ایندفعه دیگه گز نکرده پاره کردی. الحمدالله چیزی که این روزها فراوون شده دزد و نمام است که ملت از دستشون بتنگ آمده است.

**کیهان** (شماره ۴۵۸)

معروف است که امریکا کشور عجایب است. اگر امریکا کشور عجایب باشد ایران کشور عجایب تر است.

باباشمل — بهمین جهت بود که ما از کشور عجایب برای کشور عجایب تر مستشار وارد کردیم.

**ظفر** (شماره ۱۰)

آنطرف:
کمی بالا
اما
آنجا!...
در سینه کوه البرز بین تهران و شمیرانات

باغات

## کلمات طوال

زن خوشکل خوب میتواند جاسوس شود ولی زن زشت از عهده هر کاری بر می‌آید.

هیچ زنی خیال نمیکند زشت باشد و همین موضوع دنیا را نجات داده‌است.

زنها در موقع احتیاج خوب مهربان می شوند.

دراینکه زن گل است حرفی نیست ولی بعضی ها گل خارخاسك هستند.

مثل اینکه پارچه پشت کرکی را ازروی پوست بعضی‌ازخانمها ساخته‌اند.

---

### مجله آینده

بزودی بامزایای بیشتری هر ۱۵ روز یکبار با همان روش سیاسی مستقل سابق منتشر میشود.

---

باباشمل — لابد حالا که همقطارمون آقای رهنما مسافر الجزیره شده شما می خواهید جای او را بگیرید و نگذارید مردم اورا فراموش کنند.

...

چیزی که بجا مانده است،
پوست وهسته است...
آه!...
چه گویم که آه در بساط نیست آنهارا

باباشمل — مگر دکتر تندر کیا هم مثل آقای رهنما خیال مسافرت دارند که شما دارید شاهین اندازی می کنید.

**خورشید ایران** (شماره ۲۲۴)

جهنم ایران درچه حال است.

باباشمل — درحال سوختن.

**ایران** (شماره ۷۵۱۶)

پاریس آزاد شد برویم ای اطفال میهن.

باباشمل — شما که الحمدالله مسافر الجزیره‌اید ولابد از آنجا هم به راست بپاریس میروید. خداوند پشت وپناهتان باشد فقط ازهمانجا یادی از اطفال میهن بکنید کافی است.

**داد** (شماره ۲۳۸)

ساعد ومجلس هر دو از یکدیگر می ترسند.

باباشمل — آنوقت ببین ملت چقدر بیچاره است که از این دوترسو میترسد.

**ایران ما** (شماره ۲۰۳۰)

هنوز هم دکتر میلسپو بلیاقت خود می نازد.

باباشمل — جانم چرا ننازد؟! کاری که ازدست دکتر برمیاد ازفلك هم ساخته نیست. کی میتونه مثل این دکتر میلسپو سرهرماه به اعلامیه بیرون بده؟ کی میتونه بخوبی دکتر میلسپو پارچه‌ها را بپوسونه؟ اینکارها همه خودش لیاقت لازم داره واز هر کسی ساخته نیست.

**ستاره** (شماره ۱۸۷۴۰)

### بیچاره مستشاران

باباشمل — که باخوق کم! برای این ملت خون دل میخورند و کسی از آنها قدر دانی نمیکنه.




**از اخلاق موحتشمی:**

ز خواب غفلت آخر سر برآور
بحال و کار خود در، نیك بنگر
ا گر کاری کنی مزدی ستانی
چو بیکاری یقین بی مزد مانی
ولیکن من اگر بی کار مانم
زملت باج سبلت میستانم

حضرقلی

---

## نیش و نوش

**فقط سه‌چارتن!**

بقدر فهم تو کردند وصف کرسی را
که چند حلقه رزین چند من شکر دارد
وکیل خواهد اگر بهره گیرد ازکرسی
اقل هزار رقم حقه دگر دارد
از آن‌گروه چه خواهی که از صدو اندی
قریب شصت تن از نوع محتکر دارد
بقدر شصت دگر روز و شب پی زدوبند
فقط سه چارتن اشخاص معتبر دارد

حضرقلی

---

## ستون پیشنهادها

**آی باباشمل** — خودت شاهدی که سر این نیم کیلوقندو نیم کیلو شکر چه کچلك بازی سر مردم در میارن. امروز که دهم ماه رمضونه هنوز بنده نتونسته‌ام جیره‌امو بگیرم. جلو دکانا بقدری شلوغه که من پیرمرد جرئت جلو رفتنشو ندارم. میترسم همون بلائی‌راکه جمعهٔ گذشته سراون مردا وزنای بیچاره در آوردن و نعشاشونو پهلو هم چیدن سر منم در بیارن و بچه هامو یتیم‌و بی سرپرست بذارن. اونوخت اگه‌هم یه روز تونستم از این‌ور خیابون کیسه امو تودکان عطار محله بیرونم که قندو شکرمو بریزه‌توش و بازم‌ازراه‌هوا از روی سر مردم بمن روانه کنه‌حتم یه کیلوی بنده‌ده سیرخواهد بود.

اینه پیشنهادت میکنم، هرچند جسارته باین مشورتچیهای ینگی دنیائی از قول بنده سلوم برسونی و بگی چطوره عوض این بازیا بنشینن از اول‌ماه قند و شکر مردمو کیل کنن و بریزن تو کیسه های کاغذی وسرشو مهر کنن اونوقت آخر ماه ایناروبدن بعطارها که اونام درمقابل کوبن بهشون بدن.

اگه اینکارو بکنن اولن جلو دکانا شلوغ نمیشه وثانین بعضی‌از این عطارای لامروت نمیتونن ازقندو شکر مردم کسر بذارن.

ولی مخفی نمونه که یك عیب بزرك هم داره و اونم اینه که‌جلو استفاده خیلی از دولتیهاو ملیتها گرفته میشه.

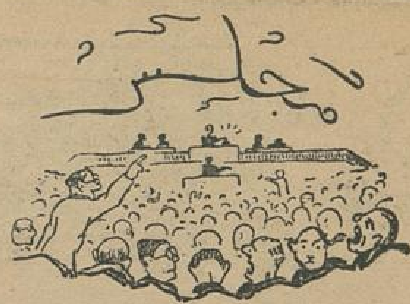
مشدی رمضون





- و - برنارد شاو






## جلسه ۳۱ مرداد

آقای بهبهانی — من درجلسه گذشته مریض بودم، الان هم تب دارم و میخواهم ازخدمت آقایان مرخص شوم.

آقای کاظمی — بنده هم کسالت داشتم.

آقای طوسی — اصلاح میشود ، اصلاح میشود .

بابا شمل — حتم داری؟

آقای ساسان — این لوایح و مقررات فایده ندارد ، پشت مردم زیر بار اینها خم شده . من ۱۸ سال در عدلیه کار کرده ام . این قوانین همه را دچار اشکال کرده .

بابا شمل — حالا داری بولی نعمتی که بتو خدمت کرد و تو را باین پایه رسانید توهین میکنی ؟ این مقررات همه‌اش‌مال ارباب مرحومت است .

آقای ساسان — لااقل اجازه بدهید نطق قبل‌ازدستور بکنم و درد های مردم را بگویم .

بابا شمل — از آب هم مضایقه کردند کوفیان . . .

آقای ساسان — هی لایحه ، هی قانون ، هی بخشنامه، هی آئین‌نامه دیگر بس‌است .

بابا شمل — هی آگهی‌توی‌روزنامه که فلانی و کیل‌مجلس و و کیل دادگستری !؟.. دیگر بس‌است.

آقای روحی — مکه معظمه از زمان حضرت ابراهیم تاامروز طرف توجه ایرانیها بوده .

بابا شمل — ماشاءالله علاوه بر استادی درعلم اخلاق در تاریخ هم بمقام اجتهاد رسیده ای .

آقای روحی — طرز کشتن طالب یزدی نمونه کامل وحشیگری است که باسباع ضاره هم نمیکنند .

بابا شمل — ولی با گوسفند های بیصاحب میکنند.

آقای روحی — دولت بایددرمقابل این کارعکس‌العمل شدیدی نشان بدهد و روابط خود را قطع کند .

بابا شمل — همین دولت ! ؟

خون من ریز ومیندیش زدیوان حساب
کانچه درهیچ‌حسابی نبود خون من‌است

آقای روحی — ویك امیرالحاج تعیین کند که حجاج‌را بسلامت ببرد و بیاورد .

بابا شمل — کی ازخود تو بهتر وفهمیده تر وباعرضه‌تر ومسلمان‌تر. فرداعلم چاوشی‌را بلند کن تا باباهم برات‌بخواند:

خوش بکش این کاروان را تا بحج
ای امیر صبر و مفتاح الفرج

آقای نخست‌وزیر — دولت خیلی متأسف شد که چطور خون یك ایرانی در محل مقدسی ریخته شد . ولی در مورد مسائل سیاسی باید خونسردی کرد .

بابا شمل — لابد میخواهی بگوئی : «این نیز بگذرد» ولی اینطور نیست :

**بشنو این نکته سر بسته امیر عسان**
**رندی از حلقهٔ‌ما گشت‌در آن کوی‌نهان**
**تومگو دفع که این‌دعوی خون کهنست**
**خون عشاق نخسید و نخسبد بجهان**
**همه‌خونهاچوشود کهنه‌سیه‌گردد‌وخشك**
**خون عشاق ابد تازه بجوشد ز روان**

آقای نخست وزیر — دولت و ملت باید با هم تشریك مساعی کنند و جلو خونریزی را چه در داخله و چه در خارجه بگیرند .

آقای ایرج اسکندری — دولت خودش مسبب است .

آقای نخست وزیر — دولت مسبب نیست . مسبب آن محرکینی هستند که شدیداً مورد تعقیب و مجازات قرار خواهند گرفت .

بابا شمل — ببینیم و تعریف کنیم.

آقای نخست وزیر — درهرحال‌دولت سعودی حاضر بپذیرفتن نظر دولت ایران نگردید .

بابا شمل-تفو برتوای چرخ گردون تفو!

آقای دکترشفق-من‌استطاع‌الیه‌سبیلا

بابا شمل — یاد مرحوم شیخ صادق مسئله‌گوی میدان صاحب‌الامر بخیر!

آقای دکترشفق—موضوع‌دیگرراجع باجرای ماده ۱۲ قانون تعلیمات عمومی است که در کمسیون بودجه هم‌عرض کرد[م] و موافقت فرمودند .

بابا شمل — مثل اینکه این موضوع از روزاول بنیاد قانونیش‌ازطرف داش‌ابو[ل] نراقی بود .

آقای وزیردارالی — الان کنترات[چی] هست که‌حقوقش پنج برابر عالیترین مامو[ر] محترم وقدیمی یك وزارتخانه است.

بابا شمل - وچهارتاخانم ماشین‌نوی[س] زیبا زیر دستش است و یك اتوموبیل‌ز[یر] پاش وماهم جرأت جیك زدن نداریم.

« بقیه در صفحه ۲۷

## پاریس آزاد !

الا ای خاك عشرت زای پاریس
در و دشت بهشت آسای پاریس!

الا ای برتر از گردون گردان
الا ای قبلهٔ آزاد مردان !

الا ای ملك دانش از تو آباد
درود از دانشی مردم، تو راباد!

که خاکت ازکف دشمن رها شد
پری از دام اهریمن رها شد

نگشتی سست از سیلاب اندوه
فشردی پای پیش خصم ، چون کوه

براندی لشگر خصم کهن را
ستاندی انتقام خویشتن را

جوانانت که در بازار هستی
خریداران معشوق اند و مستی

بکوی میفروشان ، جان فروش اند
ولی ازخون دشمن باده نوش‌اند

غزالانت به میدان شیر گیر اند
عروسانت بخونریزی دلیر اند

هنوز آن تیغ دشمن سوز داری
هنوز آن ناوك دلدوز داری

هنوزت تکیه بربخت جوان است
هنوزت بیشه پرشیر ژیان است

هنوزت بازوانی آهنین است
هنوزت دست حق درآستین است

بمان جاوید ای تابنده خورشید
که علم از تواست چون نام توجاوید

تو میبالی به فرزندان دلبند
ولی تهران همی نالد ز فرزند!

تو از فرزند، کارت سهل باشد
ولی فرزند ری نااهل باشد!

اگر فرزند او، خون پدر داشت
زشوکت افسر دیرین بسر داشت

**دریغ ایران‌که جای مردگان است**
**گرش ماتمسرا بینی از آن است!!**

زاغچه

# حساب باباشمل

## چهار عمل اصلی

## برای نوآموزان سیاست

### معادلات کرسی نشینان

یك شیخ خوش قیافه ـ ریش ـ عمامه + هیکل آرتیستی + لباس شیك + سر بریانتین زده + ۳۰ سال وچهارماه اقامت در دنیای خاکی + تقلید از کلارك گابل + چند سال اقامت درخارجه ـ تحصیل + یك لهجه شیرین جنوبی + اطلاعـات تجارتی + تخصص دررقص رومبا + قدرت نفوذ درجنس لطیف + ثروت فراوان + حلقه + اصلاح ابرو + علاقه بزلف مشکی × خودش + املاك زیاد درجنوب + تخصص درشترسواری والاغ سواری + تجارتخانه × تهران و بندرعباس + ارادت بشیرازی ها + فراموش نکردن انعام مستخدمین کرسیخانه + مخالفت ظاهری با داش نصل ـ مته گذاشتن بخشخاش + روبوسی بهدی + صمیمیت + دوست فراوان = **شیخ عبدالله چوپان**

۶۰ سال سن حقیقی + ۴۵ سال سن ظاهری + قد کوتاه + صورت سرخ + چشمهای ریز × عینك + حرف × الی غیر النهایه ـ معنی ـ اثر + تحصیلات ایرانی و فرنـگی + بینگی باخواجه نوری + حکومت × (سمنان + مسجد سلیمان) + سابقه بانکی + کارمندی کمیسیون ارز + دوستی با تجار و تحصیل لطف ومرحمت آنها + ادعای تخصص درواردات وصادرات ومسائل مالی + عشق مسافرت بینگی دنیا و نمایندگی در کنفرانسهای مالی + علاقه بجمع پول ـ خرج و تفریق + علاقه بشیکی ـ موفقیت + تجدد ظاهری + مخالفت بابانوان + تواضع باقویا + چند برادرذی نفوذ + مخالفت خوانی × ۱۰۰۰ پیشنهاد ـ تصویب + مخالفت بـا انحصار + یك کرسی × مساعدت اخوی گرام + عشق و کالت از دوره سوم + تحصیل کمك بست چی ها ـ دیناری خرج در راه وسایط نقلیه = **نصیر قولی اردوان**

## بقیه مجلس

آقای وزیردارائی ـ ومنظور ما در درجه اول امتیاز فضلی ورعایت جوانان واشخاص تحصیل کرده است.

بابا شمل ـ اینحرف هم بقول مرحوم سلیمان میرزا جزو برنامـه های مشعشع دولتهاست.

آقای وزیردارائی ـ انحصارها هم اول روی ازدیاد عایدات و حمایت صنایع و محصولات داخلی تشکیل شد.

بابا شمل ـ مثلا انحصار پخش توتون وسیگار وتنباکو که برای ازدیاد عایدات دیگران وحمایت محصولات داخلی تشکیل و مارا محتاج یك برك توتون کرد.

آقای دکتر مصدق ـ اگر انحصار موقوف شود آیاتصور نمیرود وضع مردم از این بهتر بشود؟

بابا شمل ـ آقای دکتر اگـر بهتر نشود حتم بدترهم نخواهد شد.

آقای دکتر مصدق ـ اگر سوءاداره نبود چرا در عرض چهار ماه، رابینسون، لب، هانسن و فرگسن متصدی اینکار شدند.

بابا شمل ـ برای اینکه ثابت کنند: براین خوان یغما چه دشمن چه دوست.

آقای نخست وزیر ـ جواب آقای دکتر مدتی است حاضر شده است ولی چون مریض هستم اجازه بدهید دکتر نخعی معاون نخست وزیری آنرا بخواند.

بابا شمل ـ ویکی از شاگردان سال پنج دبیرستان هنگام امتحان آخـر سال چندصفحه‌ای ازروی جزوه تحصیلی خواند:

... از انحصار جیره بندی ابـداً نفعی عاید دولت نمیشود بلکه انجام آن فقط برای تامین رفاه وآسایش مردم است.

بابا شمل ـ و خفه کردن زنان بیچاره درجلو فروشگاه.

... از معاملات فروش کالا های محصول کارخانجات دولتی ابداً نفعی عاید دولت نمیشود.

بابا شمل ـ ولی عاید اعضای دولت و دوستانشان میشود.

آقای دکتر اعتبار ـ تجارت اتباع و شرکتهای خارجه در ایران منوط به‌اجازه دولت باشد.

بابا شمل ـ آی بارك‌الله دکتر! بهترین حرفی بود که تابحال زده بودی.

آقای دکتر عبده ـ مگر نشنیدید که ۲۵۰ هزار تومـان خرج عروسی یك‌شب یك رئیس کارخانه در اصفهان شد.

آقای فداکار ـ بلی صحیح است.

بابا شمل ـ دلتون میسوزد که شما را دعوت نکردند؟

آقای دکتر آقایان ـ من هروقت حرف میزنم میگویند خارج از موضوع است.

بابا شمل ـ واتفاقاهم همینطوراست.

### جلسه ۴ شهریور

### جلسه پیشنهادیه

آقای ساسان ـ معلوم می شود هیئت تحریریه مجلس بلـد نیستند چیز بنویسند بیایند تاطرز آنرا یاد بدهم.

بابا شمل ـ سبك بیالوله لامپارا نشکنی! مگرخیال کردی که هر کس وکیل شدخود بخود همه چیزرا یاد میگیرد ومثل رفیقت سواد هم پیدا میکند.

آقای حکمت ـ (خطاب به آقای فرخ) آقا مردم برهنه هستند چـرا نمیگذارید یك پیشنهاد مفید تصویب شود؟

آقای رفیع ـ آقای فرخ مردم لخت هستند چرا نمیگذارید؟

آقای فداکار ـ مردم اصفهان تمام برهنه اند آقا!..

(باتمام این تفاصیل پیشنهاد صدی ۲۰ سود برای صاحبان شرکتها و کارخانه ها که آقای دکتر عبده داده بود رد شد).

آقای صفوی ـ آقای رئیس رعایت نظامنامه را هم بفرمائید، شما در هـر پیشنهادی بجای یك نفر پیشنهاد دهنده و یکنفر مخالف بچند نفر اجازه میدهید.

آقای رئیس ـ چکار کنم اجازه می‌خواهند و بلند میشوند وحرف میزنند.

بابا شمل ـ بعلاوه رفقای توبازی هستند.

آقای حکمت ـ درموقعیکه درپاریس بودم یك قصابرا بجرم گرانفروشی اعدام کردند..

بابا شمل ـ بس از اینقرار ما بایدقتل عام کنیم.

# بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت ملاغه | ۱۰۰ | ۱۰۱ | — |
| میلیسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۴۷ | ۴۰ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۵۹ | ۵۸ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۶۰ | ۵۸ |
| سوسیته آنونیم همرهان | ۱۰۰ | ۴۰ | ۳۹ |
| برادران سوسیالیست | ۱۰۰ | ۳۱ | ۳۰ |
| سندیکای خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۹۱ | ۷۲ |
| شرکت لاهیجان (بدون مسئولیت) | ۱۰۰ | ۱۹ | ۱۹ |
| جبه آزاد | ۱۰۰ | ۲۲ | ۲۰ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ۳۵ | ۳۲ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۹۱ | ۹۱ |
| اتحادیه توباز | ۱۰۰ | ۱۰ | ۸ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | — | ۶ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | — | ۴ |

این هفته بازار کاملا بحرانی بود. شرکت شماره۲ ملاغه ورشکست گردیدوملاغه شرکت سوم‌را تشکیل میدهد. ازقرار معلوم فقط یکنفراز سهامداران قبلی بعنوان طبیب روزمبادا در شرکت جدید خواهد بود. شرکت سوم ملاغه خریداران زیاد دارد لیکن تصور میرود سهامداران اصلی امیرتومان **پیزور باقر کاظم افندی، نرایمان، دکتر نخی، صالح و شترش، سرورخلوت، ژوزف موشار** باشند **همایون چاه‌ویل** باوجود علاقه وافربـاید من غیر مستقیم سهم بخرد **صدیق** بی‌میل نیست. **دکتر بدبین** علاقه ندارد در محافل مطلع عمرشرکت را بیش‌ازچند ماه نمیدانند ممکن‌است این‌شرکت محلل باشد. سفته بازان حدس میزنند که سال دیگرهمین موقع بازسهیل‌وشرکاء تشکیل‌شودزیراموقع فروش سهام بهارستان خواهد رسید وسهامداران بی‌سرمایه فعلی که باعث‌ورشکستی سهیل‌شدند برای‌خرید سهام الکی بازدست بدامن علی مارگیرخواهند زد کنسرسیومی که **آزاد ومهین وتوپاز** تشکیل داده‌اند قابل دوام نیست وبارسیدن پائیزمنحل‌خواهد شد.

میلسپاك‌کارتل رو بورشکستگی میرود. یکماه دیگر امورآن باداره‌تصفیه محول‌خواهد شد. سندیکای‌خانه بدوشان با خرید سهم شرکت ملاغه منحل‌خواهد شد وسخت تنزل‌میکند جبهٔ‌آزاد پاره شده است‌وگویا یکی‌ازسهامداران کرسی‌دارآن زیرجلکی‌با شرکت تضامنی ضیاء معامله میکند.

شرکت تضامنی ضیاء، توده کمپانی، سوسیته آنونیم همرهان، برادران سوسیالیست، بنگاه کاریابی هشتی توباز تنزل میکند، شرکت‌لاهیجان وشرکت بانوان ثابت است.

شرکت ایران و کارنفس میکشند.

## جدول باباشمل

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰

### افقی

۱ — در این مملکت حکم جوالدوز ملارا دارد که به پهلوی خودش فرو میکرد - لقب معلی فیلچران .

۲ — مستشاردك شده بتوسط میلسپاك - سرکرد شربانی.

۳ — غرابه — مخبرش ازهمدان به کرسیخانه آمده است .

٤ — درهر گردش آن نیم کیلوشکر بناف ملت میبندند — ابوالهول مصری — کوهی است در اروپا بیزرگی تولیت .

۵ — کلکسیون هددهشت که فعلا در بیروت است — دود کشخانه تیول اوست.

٦ — سر آب آن بین متولی وخان نایب حشمت عباسی دوماه پیش دعوا بود - کرسی نشینان با یك من ازآن میخواهند خودشانرا بریش ملت بچسبانند .

۷ — اسلحه خنك آجانها .

۸ — پیغمبر وطنی — صفت کالباسی .

۹ — فارسی آنرا رئیس ازسید مهد هم نامش دارد — چونه‌ای بفرما بفرماشیه پوزهٔ این حیوان فرانسوی است .

۱۰ — در آرزوی وزارت مشغول پنه‌دادن برای رهائی از زندگانی گران است .

### عمودی

۱ — نمك معدنی .

۲ — کارواصطلاح شاه‌سلطان‌حسین صفوی — رئیس در دست طاهره مثل این است .

۳ - آقای بهبهانی بناباظهار خودش درجلسه ۳۰ مرداد داشت - معکوس آنرا بعضی از کرسی نشینان گاهی بخشخاش میگذارند - خدا به‌عملی‌های کرسیخانه بدهد .

٤ — معکوسش از صندوق نیشابور سر در آورد .

۵ — برادرسلم‌وتور در کرسیخانه - معکوس‌وکیل‌سابق که‌اسمش‌عصرانقلاب بود .

٦ — اگر در هم‌ریزی به الجزیره میرود .

۷ — شیخ‌عبدالله بعکس آن علاقه دارد . باول‌معکوسش‌تیرشهاب اضافه کن کرسی نشین میشود .

۸ — وکیل راست رئیس باصدای کرنائی .

۹ — مستشار انستیتوپاستور - لقب پادشاه حبشه .

۱۰ — عکس‌یك‌ـ اعتبارنامه اورا بقولی‌رد کردند وبقولی ردنکردند .

## خوشمزگیهای نمایندگان

### ۳۱ مرداد

آقای روحی — اگر نخست‌وزیر برای جواب سئوال من حاضر نشود استیضاح خواهم کرد .

( مشت محکم روی تریبون )

( پنجدقیقه بعد )

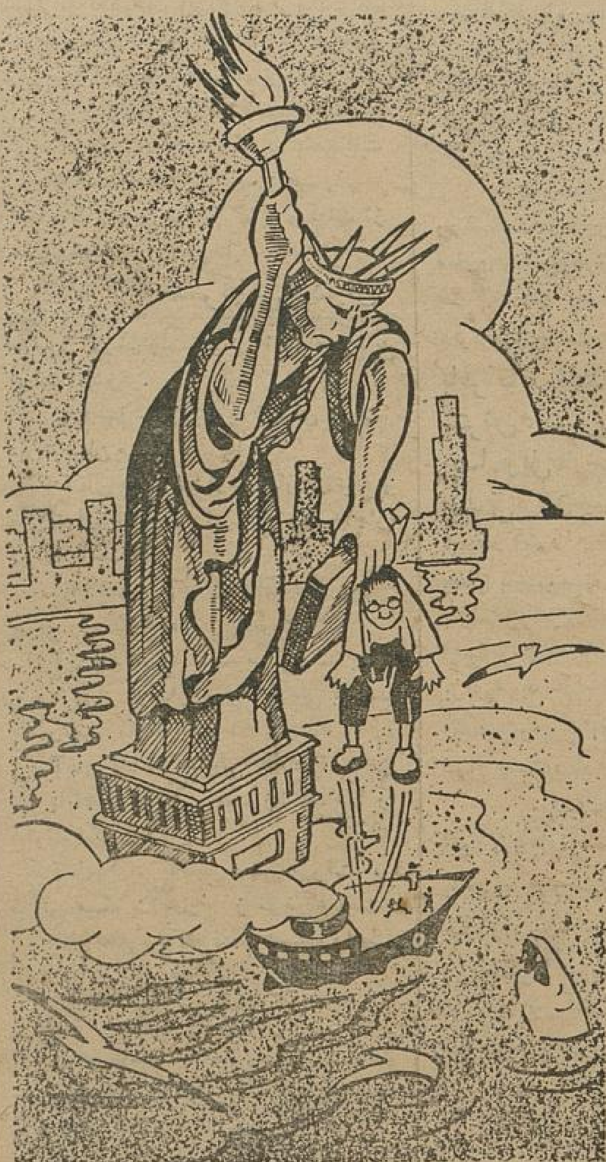
آقای نایب‌رئیس — آقای روحی آقای نخست وزیر تشریف آوردند و برای جواب شما حاضرند .

آقای روحی — خیلی تشکر میکنم که جناب آقای نخست وزیر برای پاسخ سئوال بنده بمجلس تشریف آورده‌اند .

•••

آقای امینی — حالا که انتخابات تمام شده دیگر بنگاه خیره موضوع ندارد .

آقای فیروزآبادی — صحیح‌است، صحیح‌است .



-آی میلیسموش ! تومرا آن وردنیا روسیاه کردی !


## نامهٔ هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود

صاحب‌امتیاز ومدیرمسئول : رضا گنجهٔ

محل‌اداره : خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن : ۸۶-۵۲۰۳

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره‌در درج و حك و اصلاح مقالات وارده آزاداست. بهای‌لوایح خصوصی وآگهیها بادفتر اداره است :

بهای اشتراك

یکساله : ۲۰۰ریال

ششماهه : ۱۰۰ «

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود

بهای تکشماره یکروز بس از انتشار دو مقابل خواهد بود .


## مستشار چاه کنی

باباجون می‌خواستم تو عالم رفاقتی که با هم داریم محرمونه عرض کنم که وقتی خبری را می‌نویسی اول خوب ته و توشو دربیار وببین درسته که بعدش بروبچه ها دستت نندازن . هفته پیش‌تو روزنومه‌ات خوندم که مقنی باشی چاه‌های شهر تاری اینقدر زمینو کنده که از سانفرانسیسکو سردرآورده وبیچاره‌چون تذکره یا بقول مرحوم مغفور فرهنگستان گذرنامه نداشته همونجا لب چاه تخت و بوسو پهن کرده وهاج و واج مونده که چه خاکی بسرش بریزه .

آخه مرد حسابی مگه نمیدونی که مقنی باشی چاههای شهرتاری خودش از اهل ینگی دنیاست و دیگه تذکره واین بند وبساطهارو لازم نداره . این یارو به ماشین بت وپهن وسط یاقابق کارگذاشت وسرلوله ماشینو هم تو زمین فرو کرده اما بی‌انصاف هرچی میکنه وجلو میره‌باز بآب نمی رسه. چند تا ازاین‌جوجه‌مهندس های ایرونی هم که زیر دستشن بربرپای ماشین نگاه می کنن ومیخان ازاین صنعت فرنگی سر دربیارن . اصلا خیال می کنم این یارو دلش برا ولایتش تنك شده و می‌بینه حالا موقع جنگه و اگه بخاد سفر کنه‌ممکنه وسط راه چشم زخم ببینه اینه که میخاد ازهمینجا زمینو سوراخ کنه تا بلکه بی‌دق و دردسر بره‌پیش اهت‌وعیال و همشهریهاش خوش بگذرونه . اگه اینطور باشه واسه ما هم خوب میشه‌چون از این‌ببعد هروقت خواستیم مستشاروارد کنیم از همین راه یه راست می کشیمشون بالا و دیگه انوقت خرج‌سفرشون‌بحساب ما نمیاد و اقلاًاز این یه قلم خرج بیفایده راحت می‌شیم .

راستی باباجون‌حالا ازهمه این‌حرفها گذشته میخام بدونم چرا ماهمش تو فکر اینیم که برا هر کار کوچیکمون هم‌مستشار وارد کنیم مگه تو خودمون مقنی باشی نیست . مگه نه اینکه میگن سید نعنا وقتی در ارض موعود بوده چاه می کنده که دهنه‌هر کدومش‌ببزرگی دهنه‌خزینه حموم های قدیم تهرون بوده . خوب بابا وقتی ازخودمون مقنی باشی باین‌خوبی داریم دیگه چرا ینگی دنیائیها رازحمت میدیم . همین سید نعنا را میذاریمش سر اینکار که اقلا یه خبری هم ازاین مسافر تازه وارد بما برسه . منکه خیال می کنم اگه اینکارو بدیم دست سید نعنا چند تا فایده درست وحسابی برامون داشته‌باشه.

اولا می‌فهمیم این‌بارو که اینقدرتقلا کندن خودشو برخ‌ما میکشه چیزی بارش هست یا اینکه این یکی حرفش هم‌مثل همه ادعاهاش حرف مفته .

ثانیا وقتی سید نعنا دست بکار شد حتم اونم یه طوری چاه میزنه که از سانفراسیسکو سر در میاره اونوقت اگه یه روزی بازعشقش کشید بار وبندیل‌سفرو ببنده،ایندفعه دیگه ارض‌موعود نمیره‌بلکه از همینجا یه راست میره ینگی دنیا و اونجا با رفقای دیگه ش که قبل از او تشریف برده ان بساط عیش ونوش راه می اندازه و دعا درحق این ملت می کنه که همیشه‌صبرشو ازصبر ایوب هم زیادتر کنه.

ا. مهندس تموم

# بابا شمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم — شمارهٔ مسلسل ۷۰ | (تك شماره - در همه جا ۴ ریال) | پنجشنبه ۱۶ شهریورماه ۱۳۲۳




**مش خلیل کم فهم الملك** — آمیز ممصندوق معطلش نکن ، بکش تو !

**باباشمل** — شیر بی یال و دم و اشکم که دید اینچنین شیری خدا هم نافرید !




امان از دست این زنگوله‌دار باشی! همچو میگن که از اون کهنه مجاهداست، اماامروز دیگه‌مجاهدش‌رفته‌و کهنه‌اش مونده. بقول ملاها در مثل‌مناقشه نیس‌و یا بوی پیش آهنك‌هم آخرش توبره کش میشه .

اصلن من‌نمیفهمم‌این وجیه‌الملله یه دفه از کجا پیداشد. تو این‌شهر ما وجیه‌الملله‌ها سهله که اونائی راهم که میشد به صورتشون‌نگاکرد دونه‌دونه میشناختیم ولی‌وجیه‌الملله‌این‌شکلی نه‌دیده بودیم‌ونه شنیده بودیم .

یه‌هو سه‌چارماه‌پیش‌ازو کیل‌بگیری‌توشهرهوانداختن که‌یه دونه‌ملکه وجاهت تواون کوچه پس کوچه‌هالمیده که کت‌هرچه خوشکله ازپشت‌بسته است . مردم‌عوام هم خیال میکردن‌همیشه باید گنج تو ویرونه وجواهر تو کهنه باشه زور آوردن به‌اون پائین‌محله و یارو را باسلام وصلوات از خمره ترشی کشیدن بیرون و بایه من‌سریش بریش مابستن . بعضیهاهم همچو میگن که این‌چو از کوچه دردار بپیچید .

امااز انصاف نباید گذشت و پاهم‌روحق‌نباید گذاشت، باید گفت اونکه این‌حرفو تودهن مردم انداخت خیلی خوب انداخت و سرمردمو خوب شیره مالید ، حتی باباکه کهنه‌قباله این‌شهره‌وموراا از ماست میکشه و اگه‌سرو کله یه آدم‌غریبه‌و یا مجاهد زاپاس پیدا بشه باین‌زودیها زیربار نمیره و رکاب نمیده، این‌دفعه ازحول حلیم تودیك افتاد واز یه دل نه از صد دل عاشق دلباخته این‌ستاره تازه کشف شده‌شد و جزو اون ده دوازده تائی که اسماشو نو نوشت‌و انداخت تواون صندوق‌یکی هم‌اسم همین مؤمن بود .

همینکه پس ازصدبار زیرو رو کردن و سبك سنگین کردن وسولاخ‌سنبه زدن و جا بجا کردن در اون صندوق لعنتی را باز کردن و اول‌انبر و اینارو برداشتن‌و گذاشتن کنار واز زیرش اون‌ورقه ها رادرآوردن و شروع کردن بخوندن و به هزار جون کندن و ادا و اطوار بآخر رسوندن و دوازده تا کرسی نشین‌بارمون کردن، یه‌خورده ذوق کردیم که الحمدالله هرچه هست اقلن‌سه‌چارتا ازاونائی که مام اسماشو نوشته‌بودیم در اومدن والا اگه‌خدا نکرده‌میلشون کشیده‌بود که اوناراهم سربکورشون کنن چه‌کاری ازما ساخته بود ؟ !

اما برادر خدا روز بدنده وهیچ بنده‌ای‌رانا امید نکنه. همینکه اینا‌خرشون از پل گذشت ورق برگشت ودیدیم یکی دوتاشون درست‌عکس اون چیزی بودن که ما خیال کرده‌بودیم و اونائی‌را که ما بخیالمون دیزی‌از کار در اومده و خمره پیه زده‌ان و میشه بهشون اطمینان کرد ، پای کمی از این جوون موونای‌تازه‌بدوران‌رسیده‌ندارن وسرپیری‌عشق‌جوانی بسرشونه. ممکن هم هست که زنگوله‌دار باشی آدم‌خوبی باشه و دلش به‌آزار موری راضی‌نشه و حلال و حرام سرش بشه ، اما بچون یکی یه‌دونه‌ام برای زنگوله‌دار باشیگری خیلی‌ناشیه ودرست مثل‌فیل وفنجون‌میمونه . بقول اون شاعر که شعر درمدح‌حضرت امام رضا گفته و برعکس اون یکی شاعر بیسواد صله دریافت نکرده بود، بایدعرض کرد که آقاست، اولاد رسوله اماچه‌میشه کرد، شعرسرش نمیشه .

تو این‌هیرو ویر که میبایستی یه آدم بی‌نظرو کاری و پخته‌ای اون بالا بشینه و سربچه هارا یه جاجمع کنه‌و نذاره تو این‌محشروانفسا ازهردهنی یه نغمه‌مخالف بلن‌بشه وخرده حسابهارو باهم‌تصفیه کنن، بیخودی این‌آمشدی عرض خود میبرد و زحمت‌ما میدارد .

بخدا نمیدونم از کجاش شروع کنم و بکجاختمش کنم ، اون کرسیخونه اداره کردنش که‌ماشاالله‌صدماشاءالله کرسیخونه درست‌مثل مکتب خونه ملا باجی شده و هر کس صداش کلفتره کاروبارش سکه است . این روزای آخرهم که‌فرقه درست کرده‌اون بی‌نظری و بیطرفی ظاهری‌راهم ازدست داده . چرت‌وپینکی پشت‌میز — زدنش هم که جای خودشو داره ، حافظه وهوش زیادش هم که‌معلومه و اگه خدا نکرده یه روزاون وزیر وو کیل چپ و راستیش نباشه دیگه حسابش پاك و پلش اون ور آبه . حوصله و پشتکارش هم بقدری زیاده که تاحالا وقت نکرده اون نظامنومه‌مادر مرده را یه‌دفه‌ورانداز کنه وبدونه‌وقتیکه پشت‌اون‌میز‌میشینه‌چکارائی را بایدبکنه و چکارائی رو نباید بکنه.

بعضی‌وقتا مثل‌اینکه کله گنجشك خورده‌و بعضی‌وقتا هم آردبدهن گرفته .

اما اگه‌این عیبهارو که عرض کردم و اون‌یکی عیبهارا هم که یا نمیدونم‌و یا نمیخواهیم بگیم بذاریم کنار،ماشاءالله‌هزار ماشاءالله یه دسته گله ، یه‌پارچه اخلاقه ، نوراز سرو صورتش میباره وفقط یه‌خاك اندازوجارو میخاد که‌از روزمین‌ا نورجمع کنی. یعنی ازحق‌هم نباید گذشت اگه‌خدا نکرده‌عیبهای دیگرهم داشته‌باشه‌اونابمن و تو مربوط نیس ، خودش میدونه و خداش .

یه چیزی‌هم هس، اونم‌اینه که دلش میخادهمون‌راهی را که‌حاجی سلمه‌الله‌تعالی رفته‌بود بره و بحساب جانشین او بشه ، اونم خیلی‌حقه‌ها میزد، خیلی از این‌کارا میکرد و روی خیلی‌از کاراسر پوش‌- میذاشت‌وبخیال خودش‌واسه خاطرمصالح عالیه کشور خیلی‌جا هاحقو باطل‌و باطلو حق‌جلوه‌میدادولی‌ازحق نباید گذشت‌خیلی حقه و ورزیده‌بود و همه‌شونو می‌ماسونه و نمیذاش سرو صداش بلن بشه. این‌یکی هم نیت‌همونو داره ،منتهاجربزه‌شو نداره، اینم‌میخاد که ازاون‌شاهکارا برخ‌برو بچها

« بقیه درصفحه ۳ »

اختلاسی از عشقی

## کابینهٔ جوان !

دولت ز کودکان صغیر ، آبرو گرفت !
پیران مدد کنید که کابینه بو گرفت !

شد آشکار ، راز نمایندگان ما !
ساعد چو پرده از رخ دولت فرو گرفت

اقبال از برادر والا ، جدا مباد
کاین مسند رفیع ، باقبال او گرفت !

ته جرعه ای بمجلسیان داد ودرعوض
آخر ز دست ساقی دولت ، سبو گرفت!

دارم عجب ز صالح محجوب ، کاین چنین
جا در جوار کاظمی تند خو گرفت !

زرینه کفش را پی نعل طلای او.
دزدی به نیمه‌شب وسط چارسو گرفت

تا رفت های و هو کند و ناله سر دهد
یك من طلای ناب،زهر کفش او گرفت!

چشم بد ازجمال فهیمی بدور باد !
کوهرچه راگرفت،بدان‌رنگ‌و بو گرفت

دارد خبر ز شوق وزیر جوان ما
مرغی که خانه در چمن آرزو گرفت

بخشد روان روشن عشقی ز راه لطف
گر یك دو جمله ، زاغچه از شعر او گرفت

**زاغچه**

## درد دل باباشمل

بقیه ازصفحه ۲

بکشه امابدبختونه نمیشه که نمیشه. مثل این روزای آخر که اون دولتو سقطش کردن، آقا برای اینکه بلکه بتونه دست و پائی برای رفیق‌جون جونیش بکنه و هر جوری شده اونو‌تووزیرای دولت تازه زورچپان کنه باین درو اون در زد و پیش ازاینکه بروبچه‌ها را جمع کنه وازشون میلشونو بپرسه کفشها شو کرد پاشو وشروع کردبه دیدو بازدید این و اون ، بحساب‌خودش برید و خودش هم‌دوخت ، اماچه بریدنی و چه دوختنی و نتیجه کار آقا همین‌جن‌تاوزیرن که‌جلو‌چشمت‌رژه دادن و یه‌همچو‌دولتی تو قوطی‌هیچ عطاری هم‌پیدا نمیشه. همینجا بود که‌سرو صدای بروبچه‌ها بلن‌شد و کسی‌هم نبود از ابن‌ریاست پناهی بپرسه که قربان اون‌قلب صافت برم، این‌چه کاری بود کردی ؟ توی این موقع ناریك وباريك که باید دست‌بدست هم بدین، این‌چه‌دسته گلی بود بآب دادی؟ شاید بروبچه های دست چپی‌را که‌ازشون دلخوشی نداشتی کنار گذاشتی ولی این جن‌تا آدمای پخته و حسابی را که جزو هیچ دارودسته‌ای نیستن چرا بحساب‌نیاوردی و چرابهشون محل نداشتی و دورشون خیط کشیدی ؟ مگه اینام اقلن همون‌حقی‌را که شما دارین نداشتن ؟ مگه معنی همکاری دیکتاتوری اکثریته ؟

مخلص کلوم اگه‌درست نگاه کنی میبینی که بیشتر این حقه ها زیرسر آقاست و اگه همون روز اول وظیفه قانونیشو درست‌وحسابی عمل کرده‌بودهیچ این‌سر صدابلن‌نمیشد ،هم‌شیرمد آقاسوار کارمیشدوهم‌آبروی‌خودشوو‌شیرمدآقاسرجاش‌میموند.

حالا پس از اینهمه بازیا و دوزو کلکها هنوزم هستن آدمائی که وردزبونشون تعریف وتوصیف آقا و امثال‌آقاست و میخان بآدم بقبولونن که هر چه هست و نیست تو کشکول اینهاست و بودور که وار دور . وقتیکه انسون بر روئی این مریدای دوآتشه را میبینه یاد اون اصفهانی ریشوی پررومیفته که با روت بارالاغ کرده بود ومیخواست از دروازه وارد شهربشه . دروازه بان‌جلوشو گرفت و بارالاغه را وازدید کرد ودید باروته گفت : عمواین با روت چیه ؟ کجا میبری . یارو بالهجه اصفهونی جواب داد « باروت نیس‌سیاه‌دونه‌اس» هرچه دروازه بان گفت باروته سیاه دونه نیس‌بخرج یارونرفت که نرفت گفت الابلا ، سیاه دونه‌اس که‌سیاه دونه‌اس .

آخرسر‌دروازه بان بتنك اومد و یارو را با الاغ و بارش آوردپهلوی خان‌حاکم . خان حاکم هم هرچه بهش گفت این باروته وسیاه دونه نیس ، اصفهونیه عرض کرد قربان‌اشتباه میفرمائید سیاه دونه‌اس. خان حاکم گفت این که‌کاری نداره یه مشت ازاین میریزیم تو کف دست تو ومی گیری زیر ریشت اونوخت یه کبریت هم میزنیم اگه آتش گرفت وریشت سوخت که باروته‌والاسیاه دونه‌است . یاروقبول کرد وهمین کاررا هم کردن. همینکه کبریت را زدن یه هو باروت‌آتیش گرفت‌وریش یاروسوخت ولی بازهم ازرونرفت‌ولبخندی زد و گفت «قربان عرض نکردم سیاه دونه‌اس ؟! »

حالام ماشاالله اینام روشون مثل‌اون اصفهونیه سفته و بحساب سنك پای قزوینه . هرچه بهشون‌میگی‌والله بالله‌زنگوله دارباشی مرد این کارنیس‌بخرجشون‌نمیره، هرروزخودشون هم هزارتا شاهکارآقا را میبینن اما آخرسر بازم میگن سیاه‌دونه است که سیاه دونه است .

اما حالااومدیم سراین که بازیای این هفته کرسیخونه ازکجاها آب میخوره .آدمای صاف‌وساده خیال‌میکنن که همین پیش‌آمد ساده است وزیر کاسه نیمکاسه نیس .

اما اونائی که یه خورده سرشون تو حسابه میدونن که بازم انگشت آسید نعناع تو کاره یعنی آسید دید که جلوش یه دسته ازبروبچه های آزادی ومنفردین‌وتوده‌ای درست شده که نمیذارن اون‌طوری که‌آقا دلش میخادبشه، بحساب سد راهشن واگه اینا درست حسابی با هم جمع بشن‌عده شون ازعده‌آقاهم کمترنیس . این بود که فکر کرد چکار کنه چکـار نکنه اومد حقه را سوار کرد یعنی دم بچه های آزادی را که بیشترشون آدمای صاف وساده بودن دید و در باغ‌سبز بهشون نشون داد.

همچی وانمود کرد که ما برای همکاری حاضریم . هرطورشما دلتون‌میخادمیکنیم. اون بیچاره دا هم باور کردن و هی‌اسم دوستا وقوم‌وخویشاشونو برای‌وزیرشدن دادن و نتیجه‌اش همین دولت بیریخت و بی‌قواره شد که‌ملاحظه فرمودین. انصافن آقا با این تیرچند نشونه زد . اولن‌مشت بروبچه‌های‌آزادی‌راباز کرد، دومن‌میون اونائی که ممکن بود بهم نزدیك بشن جدائی‌انداخت، سومن‌بچه‌های‌توده کمپانی را با چن نفردیگر‌تنها گذاشت که یکی یکی پوست سرشونو بکنه ومثل‌اللهم‌بربر ترکی را عمل کنه .

اونوخت این زنگوله دارباشی‌صاف وساده ما هم‌دونسته وندونسته وسیله‌این کارشد. اینجاست که‌آدم از زرنگی نعناع وسادگی زنگوله دارباشی تعجب میکنه ومیگه خدا عاقبت همه رونو بخیر کنه . آمین یارب‌العالمین .

**بابا شمل**

## کی چی داره ؟

دکتر فلق : دل داره . قلوه داره ...

دکتر صدقه : اشك‌در آستین‌داره

رستم زابلی : فقط يك جفت سبیل داره .

دکتر خپله : و کالت‌نامه غیررسمی‌از مرحوم مدرس‌داره .

سید نعنا : زلف حلقه حلقه‌داره .

سید جوشی : يك سرداری مخصوص فراشهای‌زمان شاه‌شهید داره .

داش نصل : نمك‌داره .

ملت آبادی : نمك دان بی نمك داره .

داش ابرام : يك عین‌سر کج برسینه داره .

انفرمیه : ازروی قرآن مرحوم‌ابوی درست هفتادسال تمام‌داره .

داش اعتبار : يك نور چشمی در — کرسی‌خانه داره.

باباشمل : از دست همه این هادردل داره .

**ا- روزنومه خون**



## ازما میپرسند

۱-باباجون میگفتند این چند روزپیش که‌تو اداره قماش بگیر و به‌بند شدوحالا هم یه‌دوجینشون توزندونند مطلب این جوری‌بوده که‌رندون شبونه از کله‌عمارت چیت و چلوارو توپ توپ پائین میکردن در این گیرودار يك توپ‌قماش بدقلقی میکنه ومیره لای سیمای برق و نمیاد که نمیاد هر چی شبونه قسم و آیه میدن که آقماش ما بمیریم بیا پائین اما نمیشه که نمیشه تا صبح . صبح علی‌الطلوع مشورتچی میاد می بینه قماشه هر دفعه از در میرفت ایندفعه ازرو هوا میره برقی دستور میده حسن وحسین‌وبگیرن . حالا باباجون این مطلب وبرای‌ماحل کن آخه این‌چه‌ملکیه آخه کسی نباس بدردان مردم‌لخت‌برسه .

بچه قلمستون

باباشمل— اولن که اونجا حتما و حکما آتیش گرفته بود والا که جنس و از پنجره بیرون نمیریزند .

دومن که این‌چیزارو خدا کنه نبینین‌و اگه‌دیدین‌بروی‌خودتون نیارین . آخه‌دنیا باین چیزا نمیارزه .

۲-آی‌باباشمل دوسه‌روزبود دم‌دریك حمام توخیابون شاهرضاوجلو کافه در بند ماشینائی‌میدیدم که‌یه نمره‌عجیبی‌داشتن‌یعنی یه‌خط‌سبز کوچولوپهلوی نمره‌شون کشیده بودن جلو که‌رفتم دیدم‌بهمه‌ایناازهمون‌سه رنگای‌خودمون‌هستن که‌روی‌رنك‌قرمزشون یه رنك سفید کشیدن. حالا میخواسم ازت بپرسم برای این که چشم خفیه نویساخیره نشه‌همچه کاری کردن‌یادلیل دیگری‌داره؟!

خفیه نویس

باباشمل — آی‌خفیه نویس‌باز بدبینی‌ات گل کرد ؟ نگفتم انقدر در زندگی بدبین نباش ؟ .. بالاخره مجبور میکنی که اون یه تیکه حلبی پاره جلوی‌اتولشونم بکنن بندازن دورتا خیال‌خودشون وهرچی‌خفیه نویسه راحت کنن . اولن این که میبینی روی رنك قرمزنمره اتولشون رنك سفید مالیدن برای اینه که رنك قرمز علامت جنگه وچون اونا باکسی جنك ندارن و بعلاوه جنك عالم هم داره کلکش کنده می‌شه روی اونوبا رنك سفید که علامت دوستیه پوشوندن . ثانیا مگه اتول نمره سه رنك نباید دم‌کافه در بند یاحمام های شهربایسته ؛ تواز کجامیدونی ،شایدکابینه جدید میخواد تشکیل بشه واین گلای‌سر سبدا‌تفاقا ازقضیه‌خبر نداشتن‌و کافه‌دربند یا حمام بودن و اتول آوردن دنبالشون که تا ازسربینه‌درآمدن ببرنشون تو کابینه بنشوننشون !!



... اتوموبیل آسید نعناع نه نمره پس دارد نه نمره پیش .

باباشمل — اهمیت ندارد کلاه آقا بهترین معرف ماشین و صاحب ماشین است .

... فضل ابوالبهرام که باستانداری کرمان تعیین شده چند ماه است به بهانه دو حلقه لاستیك در تهران ویلان است و مساعی جمیله کرسی نشینان کرمان هم نزد صاحب اختیار کل بجائی نرسیده است .

باباشمل — بهتر است به حلقات مراجعه فرمایند .

... هیئت تفتیشیه مخصوصی که باشاره کالباسی، اسدل مه بوطن زیره فرستاده بود دست از پا دراز ترمراجعت کرده و کاری بیش از آنچه که عدلیه محل کرده بود انجام نداده است .

... داش عتی هم کاندید حکومت کرمانشاه و لرستان و مضافات است .

... اعوان و انصار ایشان تا روز یکشنبه و دوشنبه برای وزیر رعیتخونه شدن ایشان کار میکردند .

... داش علی بنی فخر زیر بار وزارت نرفته و کار عاقلانه‌ای کرده‌است .

... علت رد کردن بست وزارت از طرف داش علی بنی فخر وجود کاظم افندی در کابینه بود .

... در کابینه جدید پنج نفر مبتلا بتعاریج دماغیه‌اند .

... علت نگرفتن یخ کابینه جدید بدقدمی بیچاره سام نریمان است .

... در کابینه جدید خلیل شو نه‌یه‌وری و کاظم افندی باهم نخواهند ساخت .

... روزشنبه صبح کاظم افندی در وزارت خرچنك حاضر شده وضمن نطقی که با حضور معاون ومدیران کل ایراد نمود شمه‌ای از سوابق فرهنگی خود و خدمات بر جستهٔ کاك اصغر فیل‌چران و اسمال میراب بیان کرد و بزبان بیزبانی تکلیف وردستش را معین نمود .

... روز اول این هفته هم با اخراج عده‌ای مامورین جیره‌بندی اعلان بلند بالائی در آنجا نصب کرده‌اند که بمناسبت اینکه وضع جیره‌بندی غلط بود تا ١٥ روز تعطیل و کسی — پذیرفیه نمیشود و معلوم نیست تکلیف مردم بدبخت بی کوپن چیست .

باباشمل — تورا خدا یك روز همانهائی که اون کوپن های اولی را دست ما دادند بیاورید تا کار این صد تا مشورتچی را در یك روز بکنند . هم زودتر تمام میکنند وهم ریخت و پاشش کمتر میشود .

... رخش کبیر بیمه‌چی باشی برای اجاره دادن مغازه های عمارتشان سرقفلی‌های کلان میخواهند و بهمه خلق‌الله جواب سربالا داده‌اند ولی ضمنا به آقا زاده احمدی یك مغازه مرغوبی واگذار شده‌است .

باباشمل — لابد نورچشمی هم آنرا به آبجو فروشی و کالباس‌فروشی تبدیل خواهد کرد، اینهم آدم خدا شناسمان .

## شاگردان مکتب ملانصرالدین

### تعلیف جناب شیخ پشم‌الدین

یه وقتی درضمن سفر گذار ملا بشهری افتاد که چون خرجیش تموم شده بود همونجا اطراق کرد .

رسم حاکم این شهر این بود که هر غریبی درشهرش میمرد صد تومان یا بقول امروزیها مبلغ هزار ریال بابت مخارج کفن وقبر ومرده شور که حتما آنروزها مثل حالا جیره بندی نشده بود میداد . ملا که توشهر غریب راه بجائی نمیبرد وروی گدائی نداشت یه راست رفت درخانه حاکم وبعد از آن که تعظیم بلند بالائی کرد گفت قربان شنیده‌ام چون شما مرد باخدائی هستید بهر غریبی که درشهرتان بمیرد صد تومان می دهید. بنده هم چون غریب این شهر هستم و خرجی ندارم خوبست دستور بدهید عجالتا بابت علی‌الحساب پنجاه تومان بمن بدهند و بقیه‌اش را بعد از مرگم کار سازی کنند. حاکم نخواست دل ملا را بشکند و اورا پیش دورو وریهاش سرشکسته کند فوری امریه صادر کرد که از بیت‌المال حلال ملت پنجاه تومان بملا بدهند تا برود ودعا در حق حاکم بکند . چندروزی ازاین معامله گذشت یه روز ملا دید پولها ته کشیده وباز علی‌مونده وحوضش. این بود که علی‌الهی گفت وصاف رفت پیش خان حاکم گردنش را کج کرد وگفت قبله عالم سلامت باشه چون خیال مسافرت از این شهر دارم و گمان می کنم تا وقت مرگم اینجا نباشم که بقیه طلبم را وصول کنم خواهش می کنم دستور بدهید حساب مارا تصفیه کنن و کار- مونو راه بیندازن حاکم هم که ملارا مردی ساده دید دلش نیومد که ناامید برش گردونه این بود که بازحواله پنجاه تومان دیگر صادر کرد ودستور داد پول را بملا بدن و اورا صحیح وسالم بشهرش برسونن .

***

شاگردان مکتب ملانصرالدین که امروز صاحب اختیار ما هستن دراین قسمت کاملا روی استاد شونو سفید کرده‌ان. این ها هم چون میبینن اگه بخان یه هوصورت خرج بدن ممکنه سروصدای مردم بلند بشه اینه که پولهائی را که میخان بگیرن تیکه تیکه می کنن، یعنی یه روز لایحه‌ای بمجلس میبرن که چون خیال دارن فلان کار مهم را انجام بدن عجالتا بابت علی‌الحساب فلون مبلغ را اجازه بدهید تا کار را شروع کنیم وبقیه‌اش را هم بعداً بگیریم . کرسی نشین ها هم که معلومه چون خودشون هیچوقت مالیات نمیدن که دلشون بسوزه فوری سند خرج می نویسن واز بیت‌المال ملت حاتم بخشی می کنن . اونا هم وقتی پول را گرفتن میرن همه‌اش را نفله میکنن ویه شاهی هم حساب پس نمیدن آنوقت دو باره لایحه گدائی یا ساده ترعرض کنم کیسه گدائی را دست می گیرن ودوباره میان مجلس که چون مثلا کار نزدیك تموم شدنه وپول لازم دارن بقیه طلبشونو هم میگیرن وبازهمون معامله را درمیارن ویه شاهی دهل برا ملت نمی زنن. خوشمزه‌تر ازهمه اینه که سر بودجه هم همین کچلك بازی رو درمیارن یعنی برای اینکه مردم از قلم‌های بزرك بودجه نترسن اونو مثل گوشت قربونی تیکه تیکه میکنن. اولش سه دوازدهمو میبرن کرسی خونه و با قربون صدقه کرسی نشینها میگذرونش. کرسی نشینها هم چون میبینن از کیسه خودشون نمیره حرفی نمیزنن . بعدش وقتی دیدن سه دوازدهم بجائیشون نرسید فوری دو دوازدهم دیگرو میگذرونن همینطور تاملت بخاد بفهمه بودجه چه رقمی بوده بهمین موش مردگی تا یکدوازدهم آخرش را میگذرونن وآخرسر که همش رو بالا کشیدن برای ماست مالی کردن کارها لایحه بودجه یا دعای ختم پولهای نفله شده را میبرن کرسی خونه وهمونجا بجا تصویبش می کنن . منتها یه فرق هست واونم اینه که درحکایت ملا، خان حاکم محض رضای خدا پول بفقرا میداد ، اما گمان نمیکنم کرسی نشینها دیگر محض رضای خدا کاری صورت بدن حتما خودشون هم ازاین نمد کلاهی دارن.

## خبرهای کشور

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که چند روز پیش آقای علی ضد اقبال در راهرو کرسیخانه برفقا چنین گفته است. که کرسی نشینان برسه قسم‌اند باکفایت ومتوسط وبیکفایت .

با کفایت مثل ابول که خان داداشش را وزیر کرد (لیکن مشارالیه قبول ننمود) متوسط مثل بنده که خان داداشم را کفیل کردم. بیکفایت مثل اردوان دوم که نتوانست برای داداشش سمتی در کابینه جدید دست و پا کند .

### علت مخالفت با بانوان

بقرار اطلاع واصله مخالفت چند هفته قبل اردوان دوم با استخدام بانوان در ادارات دولتی فقط مبنی برحفظ منافع شخصی بوده وصلاح نمیدانند که قبل از دوره چهاردهم بانوان پستهای ماشین نویسی را قبلا اشغال و باعث بیکاری عده‌ای گردند.

### حوادث شهری

١- دراتومبیل تاکسی که مشدی دیانت را بشمیران میبرده یکی با اسلحه ولرم باو حمله می کند . اوهم از هول جانش دست پاچه شده و خودش را از اتومبیل بیبرون پرتاب میکند در نتیجه این عمل مشدی دیانت مجروح گردید . بلافاصله مجروح بیمارستان انتقال داده شد و قضیه فعلا تحت پیگرد است اما ازقرار معلوم مزاج بیمار بهبودی حاصل کرده وخطر رفع شده است .

٢- اتومبیل زرد رنك که راننده آن اراد موریه کرسی نشین بنی‌اسرائیل بوده است دراثر راهنمائی آقازاده وغفلت راننده بتیر چراغ برق اصابت نموده ودر نتیجه تیر سمنتی ازهیبت آقا کمر خم کرده وبدو چشم آقا صدمه وارد ساخته است. راننده توقیف و اتومبیل بیبمارستان اعزام شده است . خسارت وارده بتیر سمنتی هنوز تخمین نشده.






رهبر ، شماره ٢٧٣ ،
نان مردم را باپستی آلو...
باباشمل — آی بچشم ! ب...
دستور اکید داده شده‌است که ...
باسبوس وشن آلوده کنند !

وظیفه ، شماره ٢٦ ،
تاکس هروکیل
باباشمل — همقطار این حر...
نباحت دارد !

رستاخیز ، شماره ٣٤ ،
ادار کل بار بری راه ...
ملیونرسازی .
باباشمل — ازشرکتهای ...
کارتل است .

باختر ، شماره ٣٥٠ ،
چرا تدین زخمی شده اس...
باباشمل — زخمی نشده اس...
زخم مختصری باور سیده است...

ندای عدالت ، شماره ٥٨ ...
دکتر پس ازاین بیان عل...
کرده گفت شما چرا نمیخواه...
منتظر چه هستید ؟
باباشمل — منتظر اجازه ...
کل ممالك محروسه .

ایران ، شماره ٧٥٢١ ،
من چون کمتر با ادارا...
وکار دارم اصولا ازدولتی م...
که در دستگاه دولت هستند ...
باباشمل — پس خدا بف...
برسد که بیست وچهار ساعته ...
با ادارات دولتی است .

کیهان ، شماره ٤٦٣ ،
هر دولتی در دنیا پشتی...
این پشتیبان درسابق در بار...
مجلس است .
باباشمل — همقطار تو...
مسئله شده‌ای !!

ایران ما ( شماره ٢٠٧ )
آقایان نمایندگان ! ش...
جوانرا بدنام نکنید .
باباشمل — شما هم آقا...

**

میلسپو بامریکا میرود...
باباشمل — پس ، فوری ...
١٥ ملیون دیزی سیاه برای ...
سرش صادر کنید . اما بالا...
کنید مناقصه ندهند چون ...
خیلی طول میکشد وممکن ...
دکتر مراجعت کند .

رستاخیز ، شماره ٢٧ ،
جنك بپایان رسید : ما...
شدیم . خدا پدر هرچه مت...
است بیامرزد !!




رهبر ، شماره ۳۷۳ ،
نان مردم را باپستی آلوده نکنید .
باباشمل — آی بچشم ! بهمین جهت دستورا کیدداده شده‌است که نانهارا فقط باسبوس وشن آلوده کنند !

وظیفه ، شماره ۲٦ ،

## تاکس هر وکیل

باباشمل — همقطاراین حرفها را نزن قباحت دارد !

رستاخیز ، شماره ۳٤ ،
ادار کل بار بری راه یا کارخانه ملبو ترسازی .
باباشمل — ازشر کتهای تابعه میلسباك کارتل است .

باختر ، شماره ۳۵۰ ،
چرا تدین زخمی شده است .
باباشمل — زخمی نشده است فقط چشم زخم مختصری باورسیده است .

ندای عدالت ، شماره ۵۸ ،
دکتر پس ازاین بیان علمی رو بمن کرده گفت شما چرا نمیخواهید پدر شوید ، منتظر چه هستید ؟
باباشمل — منتظر اجازه صاحب اختیار کل ممالك محروسه .

ایران ، شماره ۷۵۲۱ ،
من چون کمتر با ادارات دولتی سر وکاردارم اصولا ازدولتی ها یعنی کسانی که دردستگاه دولت هستند می ترسم .
باباشمل — پس خدا بفریاد آنهائی برسد که بیست وچهارساعته سرو کارشان با ادارات دولتی است .

کیهان ، شماره ٤٦۳ ،
هر دولتی در دنیا پشتیبان میخواهد این پشتیبان درسابق در باربود و امروز مجلس است .
باباشمل — همقطار توهم متوجه این مسئله شده‌ای ؟!

ایران ما ( شماره ۲۰۷ )
آقایان نمایندگان ! شمارا بخدانیپ جوانرا بدنام نکنید .
باباشمل — شما هم آقای ساعد !

•••

میلسپو بامریکا میرود .
باباشمل — پس فوری دستور خرید ۱۵ملیون دیزی سیاه برای شکستن پشت سرش صادر کنید . اما بالا غیرتا سفارش کنید مناقصه ندهند چون جریان اداریش خیلی طول میکشد وممکن است تاآنوقت دکتر مراجعت کند .

رستاخیز ، شماره ۲۷ ،
جنك بپایان رسید : ماهم ازهستی ساقط شدیم . خدا پدر هرچه متخصص ومستشار است بیامرزد !!

# کلمات طوال

خورشید و آفتاب هر دو از اسامی مخصوص زنانست ، معلوم می‌شود درعالم سماوی هم زنان تسلط خودرا حفظ کرده‌اند.

لازمه عشق فداکاری است و بهمین دلیل گاهی مردها حاضر ببزرگترین فداکاری شده و با معشوق خود ازدواج کرده‌اند .

زن پس ازازدواج ازبعضی قیود آزاد ومرد بقیود تازه‌ای مقید می گردد .

مردان مجرد فقط درمواقع جنك و فوق‌العاده با مقررات حکومت نظامی سر وکاردارند . اما بیچاره مردان متاهل تمام عمر گرفتار آنند .

لباسی که‌عموما درزندان بتن زندانیان و محکومین باعمال شاقه میکنند راه راه است وبهمین جهت اغلب مردان درمنزل نیز پیژامه راه راه بتن دارند .



هاجیرو نیاوارانو
در فیلم
« در راه لندن »

باباشمل —
## جنك پپایان رسید وعمر بآخر کوپن کوفتی نشد برای توصادر

اطلاعات (شماره ۵۵۵۲)

### آگهی

یکنفر مرد که زیرك و باهوش ودر عین حال درستکار باشد با حقوق کافی استخدام میکنم .

باباشمل — بالا غیرتا اگر همچی کسی گیرآوردین دستشو بزارین تودست این مجلسیا که دیگه نبش قبر نکنن .

بطوریکه وابسته سفارت ایران در واشنگتن بوزارت جنك گزارش داده‌است آقای دکتر . . . وظائف نمایندگی خود را با نهایت موفقیت انجام داده و از هر حیث شایسته بوده‌اند . آقای دکتر مطالعات دقیقی درموضوع سرطان نموده‌اند .

•••

اینهم مأمور خارج از ایرون
باباشمل — آخه‌وابسته نظامی قربون دست وپنجه‌ات برم توکارخودتو بکن، توبگو فشنك اینجوره تفنك اونجوره توبه‌اون بابا که گرفتار کار خودش بود چی کارداری .




**نصیحت به داش میلسپاك !**

هر که گیرد بکارت ایرادی
زود از کار برکنارش کن
ملت ار ازتوخواهشی بکند
بدروغی امیدوارش کن

**حضرتقلی**

بسبك بوستان

## حکومت زنان

الا ای دغل پیشه مردان ما !
که آزرده از جورتان ، جان ما
زنان را سپارید چندی امور
مگر محنت از ما نمایند دور
بفرماندهی ، ملك را قابل اند
**که‌فرمانروایان ملك دل‌اند**
زمردان کشور اگر سر نی‌اند
بمردی کزین جمله ، کمتر نی‌اند
**سزاوار تخت وکلاه است زن**
**که‌برملك‌جان،پادشاه‌است زن**

**زاغچه**

## کابینه بانوان

چون کابینه جوان که باباشمل هفته‌قبل پیشنهاد کرده‌بود مورد موافقت اکثریت‌مجلس قرار نگرفت‌وازمردها هم کسی که مناسب باشد دیگر بنظر نمیرسد لذا پیشنهاد مینماید درصورت توافق نمایندگان و رضایت خانمهای‌محترمه که‌نام‌نامی‌شان در ذیل ذکر میشود کابینه زیر را تشکیل دهند و چون بیشتر کارهای کشور ما جنبه آزمایشی دارد وتاکنون هم نتیجه خوبی از اینهمه آزمایش نگرفته‌ایم مانعی برای این آزمایش جدید در بین نخواهد بود . شایدهم بخواست خدانجات این ملت بدست این بانوان عملی‌شود . انشاءالله .

| | |
|---|---|
| رئیسة‌الوزراء ووزیرهٔ کشاورزی | خانم فخرالدوله |
| وزیره فرهنك | خانم تربیت |
| « مالیه | خانم صدیقه دولت آبادی |
| « پیشه وهنر | خانم صفیه فیروز |
| « خارجه | فاطمه خانم سیاح |
| « جنك | خانم ایران تیمورتاش |
| « راه | خانم بدرالملوك بامداد |
| « دادگستری | خانم دکترس خدیجه کشاورز |
| « بهداری | خانم دکترس ایران‌اعلم |
| « کشور | ننه شوشول |
| « مشاور | نوابه خانم صفوی |
| « | مستوره خانم افشار |
| معاون پارلمانی نخست‌وزیره : | خانم مریم فیروز |

# در اطراف وکالت خانمها

## چوب زاغچه را ما خوردیم

چندشب پیش عشقمون کشید که یکی دو ساعت تو اسلامبول پرسه بزنیم تااقلا حسرت دیدن این خیابون بدلمون نمونه وسطهای خیابون که درست تو شش وبش فکرو خیال بودم یه هو یکی از عقب طوری صدامون زد که چیزی نمونده بود چرتمون پاره بشه . برگشتیم عقب سرمونو پائیدیم دیدیم بله جناب زاغچه خان مثل شاخ‌شمشاد روبرومون وایساده وداره زل‌زل نگامون می کنه . مام‌خودمونو از تك وتا ننداختههمون اول کاری جلدی سلام‌غرائی جلوش دراومدیم اونم تروچسب علیکی بنافمون بست‌امااومدیم سر احوال پرسی راباز کنیم که دیدم‌سفت و سخت یخه‌مونو چسبید که یاالله بیا امشب بریم هتل‌پارك تماشا کنیم. گفتم پدرت خوب مادرت‌خوب ما از اونوقتیکه خودمونو شناختیم تا حالا همش پاطوقمون قهوه‌خونه قنبر بوده ، هتل‌پارك و این‌حرفهاسرمون نمی شه، بعلاوه آدم اونجا تابخاد دستشو تکون‌بده اقل کمش باید صدتومان بسلفه. گفت نه بابا این‌خبرها نیست میریم اونجاامشب جشنه‌یه چرخی میخوریم و برمیگردیم. تااسم جشنو آورد فوری شستمون‌خبردارشد که بله‌این فرنگی‌های غیرتی که‌هنوزخونشون بجوشه برا خاطر ضرب شستی که‌نشون‌حریف داده وپاریس‌عزیز دردونه شونو از چنگش‌در آوردن حالا میخان جشن بگیرن . این بود که دیگه معطلش نکردیم و فوری سمت اون جا راه افتادیم .

همینکه چندتاشلنگ برداشتیم یه‌هودیدیم دم در هتل پارکیم. رفتیم تو دیدیم خدا بده برکت جمعیت مثل مورو ملخ اونجا وول میزنن‌ودارن میزنن ومیرقصن. اولش ماراواهمه بر داشت که‌مردحسابی اگه حالا یکی‌یخه‌تو بگیره که بااین‌ریخت چراتو هتل پارك‌اومدی چی‌جواب میدی ؟ و چه‌رقمی‌خودتو از چنگش‌خلاص میکنی؟ اما دیدیم‌خیر این خبر ها نیست جمعیت اونقدر سرش گرمه که کسی پاپی‌ما نمیشه. اما ازاونجائی که هیچوقت خوشی نباید قسمت ما بشه یه‌هو یکی‌زاغچه راشناخت وفوری بچندتا خانم‌اشاره کرد که بله این‌همونه که‌واسه وکالت خانوماتو باباشمل‌شعرساخته . زاغچه‌تادید هواپسه خودشوجلدی توجمعیت آب کردوخانوماماراباً زاغچه عوضی گرفتن هوامونو داشتن‌تایه جاتك‌وتنها گیرمون آوردن. اونوقت‌معطلمون نکردن، لنگه کفشو از پاکشیدن بیرون‌و بی‌احوال‌پرسی بنا کردن‌بسرو صورت‌مازدن. دیدیم نه‌باباکار ماحکایت اون روباهه شده که یه‌وقتی داشت‌مثل بادمیدوید ازش‌پرسیدن آروباه چه‌خبرته‌بااین عجله‌فرارمیکنی؟ گفت صداتون درنیاد که دارن شترها را برای **بارکشی دولت** میگیرن. گفتن‌احمق‌تو کجاشتر کجا، بیخودی از چی‌میترسی گفت‌ای‌بابا ولمون کنیداگه ماراعوض‌شتر بگیرن تابیائیم ثابت کنیم که روباهیم بارو رو کولمون گذاشته‌وحسابی ازمون‌کار کشیده‌ان. مام اونوقت‌تاخواستیم بااین جنس‌های‌لطیف حالی کنیم که ما زاغچه‌نیستیم ، زاغچه پروبال‌داره،الانه‌داره تو آسمونا پرپرمیزنه ، حرفمون بجائی‌نرسید و درست‌و حسابی‌یه کتك‌ازشون خوردیم . هرچی خواستیم بااین بی‌انصافهابفهمونیم که باباماشاعر نیستیم، درسته گاهی‌وقتی‌شروورئ تو باباشمل می نویسیم اماهنوزشروورمون اونقدمایه پیدانکرده که‌جای شعرو بگیره،نشد که نشد ومرتب‌لنگه کفش‌وویشکون بود که‌نثارمون میکردن. آخرسری وقتی‌فهمیدن ماچوب زاغچه را خوردهایم و بی‌تقصیریم تازه دوقورت‌و نیمشون باقی‌بوده و گفتن دندت نرم تاتو باشی که دیگه‌تو باباشمل که‌سربسرخانومامیذاره‌چیز ننویسی. حالا امشب حساب ترا رسیدیم بموقعش خدمت باباشمل‌وزاغچه هم میرسیم وحق اونارو کف‌دستشون میذاریم . گفتم‌والله ماهمه مخلص خانوما هستیم کی‌بهتر ازخانوما می‌تونه‌وکیل بشه، اگه خانومارا بفرستن کرسی‌خونه‌دست کم‌سرهمون‌دوسالی که اونجا هستن عوض‌چرند بافی صدتا ژاکت‌وبلیز و جوراب که خودش خیلی قیمت‌داره می‌بافن‌ و از این بابت خیرشون‌بمردم میرسه . اما این‌وکیل‌ها این عرضه راهم‌ندارن‌اگه سردوسال بحسابشون برسی‌می فهمی که خیرشون بملت نرسیده سهله یه‌دسته گلی هم براش آب‌داده‌ان‌وتازه‌هم‌همیشه باقی‌دارن‌ومنت‌سرمردم‌میذارن. بالاخره خانوما دست ازسرمابرداشتن. مام باسرو دست شکسته از اونجا دراومدیم و پیش خودمون‌شرط کردیم که دیگه از پاطوق همیشه گیمون قهوه‌خونه قنبر پامونو بیرون نداریم .

ا ـ مشدی عباد

---

ناخونك از ادیب‌الممالك مرحوم

## وله ایضاً فی المطایبه

حاجی، اکنون که‌رانم‌این‌ابیات    امتثالا لِامرك العالی

فاش گویم که در ولایت عقل    عاقلان بنده اند و توو الی

پیش فضل تو طفل مکتبی اند    شیخ طوسی و پیر غزالی

هر که خواند کتاب اخلاقت    داندت نیست در جهان تالی

شهره گشتی بشهر چون **انبار**    هم به رندی وهم به رمالی

تا بود کار گرگ قصابی    تاکه داند شتر، نمد مالی

باد در هر کلوب و انجمنی    از برایت ریاست عالی!

آسمانت منور از انجم    وآستانت مزین ازقالی

کیسه‌ات باد پرازآنچه که نیست    کیسه ابلهان از آن خالی

شب بخوابی و صبح برگردی    بجوانی از این کهن سالی

بازگیری حیات نو از سر    در نکو بختی و نکو فالی

بازگردی وکیل این ملت    گیری از سر دوباره قوالی

وقت پیری دوباره‌ات بخشند

مزد بیعرضگی، و بی‌حالی

حضرتقلی

---

## خفیه نویس هرجائی

### فکر بکر شربانی!

چند روز بود همش تونخ این بودم که چرا تابلوجلوی بعضی‌ازاتوبوس هارا دورنگه کردن مثلا یه نصفشوسفید و نصفه دیگه شورنگ قرمززدن. اولش خیال می کردم که اینها را واسه این‌دورنگه کردن که‌اتوبوس‌رادوتسمتش کنن بطوریکه‌سمت قرمزش اونانی بشینن که ازبس‌خون‌مردم را مکیده‌ان رنك صورتشون همیشه گلی ومثل انارقرمزه وسمت چپش‌جای‌اون‌فلك زده هائی باشه که ازبی‌خونی رنك‌بصورت شون نمونده وهمیشه بی‌حال و بی‌خونن. اما بعدش که بیشتر بعقلم‌فشار آوردم‌فهمیدم که این فکر پروپای حسابی نداره چون اون‌طبقه اولی همیشه اتول شخصی زیرپا دارن وهیچوقت‌تواتوبوس نمی‌شینن که جاشون را سواکنن . تا دیروز که تو خیابون بحسن غول برخوردم. ازش خواستم که‌رمزاین کارو بماحالی کنه. حسن غول که هیکلش‌درست یه غول‌حسابی‌است ودوذرع ونیم قدویه ذرع ونیم پهنا داره همینکه این حرفوازمن‌شنید طوری‌دستش را بلند کرد و داشواروته زد روشونه‌ام که‌هنوزم‌دردش آزارم میده و گفت: داش فهم‌وشعورت کجا رفته که چیز بااین‌سادگی را هم داری‌ازمن میپرسی ، این تابلو ها را واسه این دو رنگه کرده‌ان که شوفر اتوبوس حق داشته باشه‌همه جهت‌برا دو خط مسافر بگیره. مثلا اونی که‌توسفیدش نوشته٦ وتو سیاهش نوشته شمیرون فقط می تونه برای شاه‌آباد و شمرون مسافر سوار کنه وبرای خط های دیگه اجازه نداره .

گفتم بروبابا خدا پدرساده‌ات را بیامرزه.خوب این‌شربانی‌چه زحمت بیخودی بوده که کشیده‌وخرج‌رودست صاحب‌ماشین گذاشته. مگه شوفرها بااین چیزها گوش میدن اوناهمه‌شون افسارسرخودن وهرجا میلشون کشید مسافرمیگیرن .

خیال‌میکنی اگه‌یه شوفری‌عشقش کشید مثلا بجای ایستگاه ماشین دودی‌برای با ماشین مسافربگیره ازشهربانی واین چیز هامیترسه؟ اواگه زمین وزمون‌بهم بخوره بازهمان حرف خودشو ازپیش میبره وهر جا داش خواست میره.اگه حسابیش را بخواهی‌میباس‌این‌تابلوها را عوض‌دورنك ده رنك بزنن وتوهررنگش نمره به خط رابذارن. آنوقت آدم اگه میدید شوفر اتوبوس‌سرخودمسافرمیگیره دیگه دلش نمیسوخت وبا اوبیخود و بی جهت دعوا راه نمینداخت که آخرش هم بنتیجه نرسه.

ا ـ ویلان‌الدوله

---

# حساب باباشمل

### چهار عمل اصلی

## برای نوآموزان سیاست

### معادلات کرسی نشینان

یك قد بلند و باریك + یكقبافه ساده + یك اتومبیل کوچك – شوفر + چندین دوره وکالت – درد سر – قوه نطق و بیان درجلسات عمومی – یکمرتبه + نسبت سببی باشوکت علمدار + اقامت در باغ دزآشوب علمدار × همیشه + کارچاق کنی + دیپلم مدرسه سیاسی + لیسانس حقوق در دوره سیزدهم کرسیخانه + رابطه قدیمی بامش دیانت + معلمی مدرسه شوکتیه بیرجند + علاقه بیو کرو غیره + ارادت بمرشد هشتی ـ خاصیت + صمیمیت = **انصاف**

یکصد و بیست سانتیمتر قد + یك جثه پت و پهن + یك صورت سرخ و سفید و چاق + یکجفت چشمان ریز + یك کله گرد + ۱ ٤ تار مو : تمام سر + زحمت زیاد برای سلمانی + کمی خست + خوشگلی وخوش اندامی (بعقیده خودش) + یك پدر فوق العاده باهوش – علاقه ومحبت بپسر + عضویت چند شرکت : مقاطعه کاری × ثروت سرشار – خرج + ایجاد اولین استخرشنا ویا بقول رضا شاه یکچیز دیگر + علاقه زیاد برقص ومهمانی – مهمانی ازطرف خودش + اتکاء بچپ اسفندیار + اظهار فهم مطالب با بهم زدن چشم + ۵۰ سال عمر + یکمدد کرسی خدادادی + مسافرت فرنك + تحصیل مهندسی + احاطه بالسنه خارجی مخصوصا ترکی + علاقه ببهداشت خانمها + بخشیدن جوراب های کایزر بعلاقمندان = **پناه برخدا**

# بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت ملاغه | ۱۰۰ | — | — |
| میلیسپاك کارتل | ۱۰۰ | ٤۰ | ۳۸ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۵۸ | ٦۰ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۵۸ | ۵۸ |
| سوسیته آنونیم همرهان | ۱۰۰ | ۳۹ | ۳۸ |
| برادران سوسیالیست | ۱۰۰ | ۳۰ | ۳۰ |
| سندیکای خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۷۲ | ۵۰ |
| شرکت لاهیجان (بدون مسئولیت) | ۱۰۰ | ۱۹ | ۱۹ |
| جبه آزاد | ۱۰۰ | ۲۰ | ۲۰ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ۳۲ | ۳٤ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۹۱ | ۹۱ |
| اتحادیه توباز | ۱۰۰ | ۸ | ٦ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ٦ | ٦ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ٤ | ٤ |

بحران بازار هنوز ادامه دارد. شرکت ملاغه باجدیت تمام شروع بخرید سهام بهارستان از تکفروشها نموده است. علاوه برسهامدارانی که هفته گذشته اسامی آنها را اعلان کردیم مش خلیل کم فهم الملك وزرین گیوه نیز جزو سهامداران محسوب میشوند. طرفداران ملاغه علت رقابت توده کمپانی و بعضی ازتکفروشها را پیش خرید سهام سهیل و شرکاء و بنگاه کاریابی هشتی ازجانب آنان میدانند. درهرصورت شرکت سوم ملاغه با وضعیت فعلی آن خربدار زیاد ندارد و این قضیه بیشتر مربوط بجور نبودن اجناس آن میباشد. میلسپاك کارتل کماکان تنزل میکندو مطلعین تصورمیکنند که تا اواسط ماه دیگر کارتل برچیده شود. شرکت تضامنی ضیاء چندسهم از شرکت سوم ملاغه خریده و سهام آن ترقی کرده است. تصورمیرود کمك شرکت تضامنی بملاغه فقط روی سیاست بازار بوده و دائمی نباشد. سوسیته آنونیم همراهان تنزل میکند و ممکن است یکی از سهامداران عمده آن مسافرت کند. سندیکای خانه بدوشان در تیشه و تبر رحل اقامت افکند و سریعا تنزل مینماید. بنگاه کاریابی هشتی که بلامتصدی بود بعلت ورود رئیس آن ترقی میکند. اتحادیه توباز به بد روزی افتاده است و در معامله اولی که باشرکت ملاغه نمود خیلی متضرر گردید.

سهام توده کمپانی، برادران سوسیالیست، شرکت لاهیجان، جبه آزاد، شرکت بانوان، شرکت ایران، شرکت کار ثابت است و علت ثابت بودن سهام شرکتهای کوچك عدم توانائی آنها در معاملات بزرك هفته جاری بود.

# مهمترین خبر هفته

## چاه شهرتاری بآب رسید

هفته گذشته دراثر فداکاری مقنی باشیان بنگی دنیائی بالاخره چاه شهرتاری درنزدیکی کاوو ماهی باب رسید گویا خیال دارند برای جلو گیری از اجحاف مامورین آب چاه مزبور را جیره بندی کنند، فعلا چون کرسی نشینان درهمه جا حق تقدم دارند در اینجا نیز درنظر دارند جیره هفتگی آب آنهارا باقندبی کوبنشان مخلوط کرده وعوض آب هرهفته یك جا شربت درمنزلشان تحویل دهند.



- وقتی من نتونم شیکر و چائی بگیرم دیگه شماهارو میخام چیکار؟!

# حقایق باور کردنی

اردوان دوم درهر جلسه ده تا پیشنهاد میدهد وهیچکدام تصویب نمیشود.

طاهره هرسال یك پیشنهاد میدهد و آنهم تصویب میشود.

افرمیه در هر جلسه بیست راس تن پیما شکارمیکند و یکی را هم نمیکشد.

دکترفلق درهرجلسه ده باراجازه نطق میخواهد ویکبارهم موفق نمیشود

دکترخانمان هرماه یك نطق میکند وآخرش بجاروجنجال میکشد.

چپ اسفندیار در هر جلسه صد بار «صحیح است» میگوید ویکیش هم صحیح نیست.

جفاکار درهرجلسه صد بارعصبانی می شود وحتی یکمرتبه هم چاقو نمیکشد.



# نیش و نوش

**آژیر** شماره ۱۸۷

.... آنچه ازوسواس و خناس درسینه دارند بزبان قلم آوردند درواقع صفحات جراید را که بایستی معکس حقایق باشد محل **استفراغ ادبی** خود سازند.

معارف پیشه خود کرده اصل بی‌اساسی را
کند ترویج از هرحیث جهل وناسپاسی را
زیکسو قدر فضل مردم داننده نشناسد
زدیگر سو بسازد وموزه مردم شناسی را!!

گراورسازی شرکت سهامی چاپ با آخرین ماشینهای خودکار مجهز است
شرکت سهامی چاپ تلفن ۲۶۲۴

# جدول باباشمل

## جدول سیاسی برای منتظر الوزاره ها و منتظر الوکاله های دوره پانزدهم

جدول زیررا حل کرده وآنرا بضمیمه یکدفترچه جیره بندی برای بابا شمل بفرستید .

بکسانی که جواب صحیح بدهند بحکم قرعه سه جایزه زیر داده میشود .

جایزه اول - پست وزیر مشاوری یا پستهای وزارت پست و تلگراف و کشاورزی که فعلا خالی است .

جایزه دوم - پست داش میلسپو در تمام مدت مسافرت ایشان بینگی دنیا .

جایزه سوم - یك اعتبار نامه بی‌اعتبار ( مثل سایر اعتبار نامه ها ) برای دوره پانزدهم .

| ١٠ | ٩ | ٨ | ٧ | ٦ | ٥ | ٤ | ٣ | ٢ | ١ | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | | | | | | | | ١ |
| | | | | ■ | | ■ | | | | ٢ |
| | | | | | ■ | | | | | ٣ |
| | ■ | | | | | ■ | ■ | | | ٤ |
| | | | ■ | | | | | | | ٥ |
| ■ | | | | | ■ | | | | | ٦ |
| | | | | ■ | | | | | | ٧ |
| | | ■ | | | | | ■ | | | ٨ |
| | | | ■ | | | | | ■ | | ٩ |
| | | | | | | | | | | ١٠ |

### افقی

١- ازصندوق مراغه سردرآورد و به کرسی خانه مبارکه نزول اجلال کرد .

٢- برسینه ابرام خواجه نقش بسته - اسم سه نفر ازهمقطارهای باباشمل که اولی فرمان می‌دهد ، دومی روزوشب کارش گریه‌است سومی در گوشه کرسی‌خانه لمیده‌قدو بالای خانداداش منشی باشیش را تماشا میکند .

٣- خوار بارچی سابق که اخیرا چشم زخمی بدورسیده است - بعضیها دو حرف اول آنرا مخفف علی دشتی و بقیه‌اش را آلت میدانند .

٤- حیف که سواد ندارد والا شامل حال اغلب کرسی نشین‌های‌ما میشد - اغلب کرسی نشینان اینطورند .

٥- وزیریکه نورچشمیش‌راو کیل کرد — با وضعیت دوره‌چهاردهم مردم‌میگویند مال دوره سیزدهم بخیر .

٦- اسم مخصوص زن است امـا حتما زن چادرچاقچوری — چون خودش زیـاد بیات‌شده‌بود کرسی‌موروثی رابخانداداش بخشید .

٧- میگویند که دراثر بندوبست نمك معدنی تخمش ور افتاده است - سید نعنا متخصص آنست .

٨- شمال شهری‌ها ازفراوانی‌وجنوب شهریها ازنبودن آن مینالند - دشمن ملت ودرعین‌حال‌جیره خواراو - بسیاری‌ازرجال سیاسی ما علاوه براین که خاصیت‌ندارند این‌را هم ندارند .

٩- هم حزب است هم روزنامه امـا شما هرطوردلتان‌میخواهد آنرا تصور کنید - شهری که‌ازغصه‌مرك کرسی‌نشینش‌واژگون شده است .

١٠- سر؛ زش‌درمملکت ما فراوان است اما فلفلش‌زیاد ترمعروفست + لنگر کرسی خانه .

### عمودی

١- دکترخانمیان وانفرمیه بدون آن بوصال کرسی رسیدند .

٢- نظامنامه ناطق دوره سیزدهم .

٣- این شخص‌در کن‌منزل‌دارد — باید گردن دشمنان ملت را باآن بیدریغ زد - هرچیز بی‌ریختی را باسم آن‌بمردم‌خصوصا خانمها قالب میکنند .

٤- کرسی نشینی که شبیه سرقلیان نقره‌ای‌است .

٥ - باباشمل دردش را دارد و دکتر فلق خودش را - ایرانش ویران‌شده والا برای‌خودش‌روزنامه‌ای‌بود - سن انفرمیه + ٢٠

٦- سوقات کاشان‌اما متوجه باشید با مغلوطی زاده اشتباه نشود - این بیچاره بینوا ازدست دولت زیرورو شده است .

٧- سنك این کرسی نشین در شیراز بیشتر ازخودش معروفیت محلی دارد — اسم کرسی نشین‌اصفهان منتها اززیر .

٨- این بلبل‌فلك زده چهارده سال‌تمام درقفس بوداما امروزدر گلستان‌بهارستان چهچهه‌میزند — کرسی نشینان‌وآقا بالاسر های ما جائی که برای‌خودشان‌منفعت دارد ووقتی که بخواهند ملت را گول بزنند آن را خوب بازی می کنند .

٩— یك حرف ازالفباء که شاید بعضی کرسی نشینان آن را ندانند — سرلشکر زاپاس که مدتی حکیم باشی قشون بود .

١٠- اغلب‌مشروطه خواهان دوآتشه ما این‌طورند — کرسی نشین‌سنگین وزن مجلس که بعلت سنگینی زیاد کمرش ازجا دررفته است .

**طرح کننده ا- مهندس تموم**

# آگهی مناقصه

از آنجائیکه عدهٔ از کرسی نشینان دری سر پرشور وروح سرکش بوده‌و در این روزها هم تشکیل کابینهٔ جدید بـه هیجان فکری آنها افزوده وناچار برای فرونشاندن این اضطراب زودترازمعمول ازجلسه خارج وبرای چند ساعت به‌**عمل** مبادرت میورزند ؛ لذا برای صرفه جوئی از وقت مقداری‌هویهٔ الکتریکی‌رابمورد مناقصه میگذارد :

این هویه‌ها باید حتی‌المقدور ظریف و جیبی ساخته‌شده‌و بعلاوه به‌راحتی به‌پریزهای کرسیخانه بخورد .

شرکت کنندگان‌در مناقصه باید نمونه را بانضمام یك‌لول دومثقالی به کرسیخانه ارائه دهند تادرآنجا مورد آزمایش‌قرار گیرد . پس ازقرعه کشی برنده مناقصه باید تمام هویه‌هارا در آزمایشگاه کرسی خانه پلمب نموده تـاروز پخش به انبار که.که.که. تحویل دهد .

برای اطلاعات بیشتر به‌رئیس توپاز میدان بهارستان مراجعه شود .

**هسن مستشار کل که.که.که**

# یادگار وزرای کابینه سابق

آقای اردلان — جمله معروف : « چه فرق میکنداگر وزیرجوان بخواهید من نمیام پسر بنده میاد » .

آقای هژیر — لندن نـامه بسبك منشآت قوام ولایحه جوانمرك شامل کردن مقررات نظامی بکارگران و کارمندان .

آقای اعتمادی — تأسف از کمی کشتار مومنین قم .

آقای فروهر — مژده پخش جیره قندوچائی‌ماه مبارك .

آقای ممقانی — تعریف لغت ابدیت .

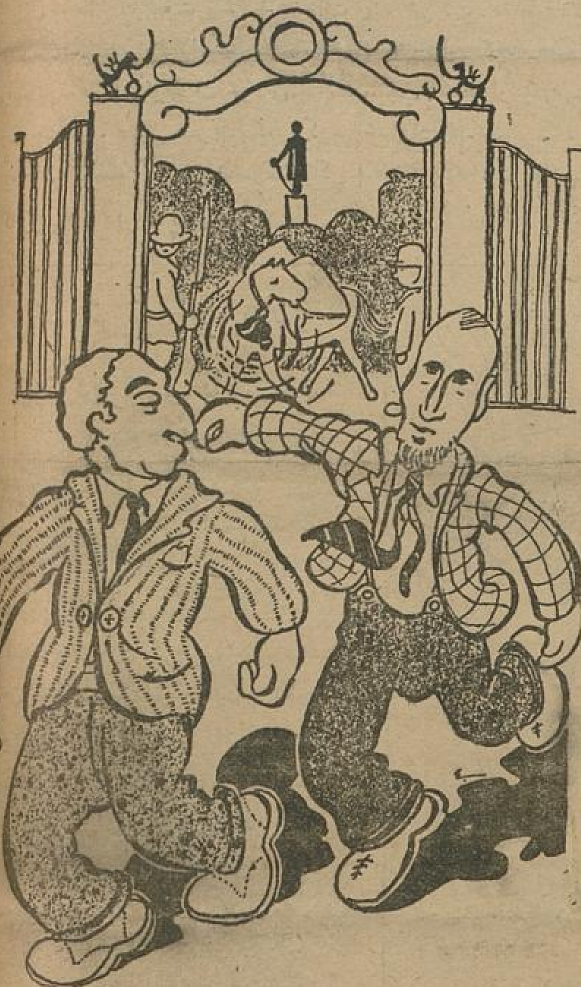
آقای لقمان — معتاد نمودن دربانان و کارمندان به کتك وزارتی .

آقای زند — عدم موفقیت درجلو گیری‌ازسوء استفاده ازاتوموبیلهای ارتش .

آقای سیاح — یکجفت کفش پاره پوره .

آقای بیات — خان داداشش .

آقای عدل — بدبینی بمطبوعات .



- دکترچرا میدوی؟ هنوز که جلسه شروع نشده !؟
- مرشد مگه صدای زنك را نمیشنوی ؟!!

**نامهٔ هفتگی باباشمل**

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز ومدیرمسئول : رضا گنجهٔ

محل اداره : خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن : ٨٦-٥٣

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره‌در درج و حك و اصلاح مقالات وارده آزاداست. بهای‌لوایح خصوصی وآگهیها بادفتر اداره است :

بهای اشتراك

یکساله : ٢٠٠ ریال

ششماهه : ١٠٠ «

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود

بهای تکشماره یکروز پس از انتشار دومقابل خواهدبود.

# بابا شمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم— شمارهٔ مسلسل ۷۱ | (تك شماره - در همه جا ۴ ریال) | پنجشنبه ۲۳ شهریور ماه ۱۳۲۳

- بدهید یك رأی اعتماد دراین شب جمعه ماه رمضان بما عاجز و فقیر و بینوا در راه رضای خدا !






یکی بود یکی نبود، یه مرد صاف وساده‌ای مثل بنده وسر کاربود که دیناردیناروشاهی شاهی روهم گذاشته و چن تومانی جمع کرده بود. یه‌روزاین بنده‌خدا نشست وفکر کرد که چیکار بکنه، چیکار نکنه که‌ازاین پولاش منفعتی ببره. آخرسرعقلش باین جاقدداد که چن تاگوسفند بخره وبسپاره‌دست یه‌چوپان که هم مثل اربابها شیرو کره وماست وپنیرتازه بخوره و هم اینکه هی‌این گوسفندا بچه پس بندازن وزیاد بشن. همینکارو کرد و گوسفنداروخرید وسپرد دست‌چوپان ویه آیت‌الکرسی‌هم‌خوند وفوت کرد بگوسفندا وچوپان و روونه کوه شان کرد.

چن‌روز گذشت وازچوپان‌وگوسفنداخبری نشد، بیچاره مرد خیلی دل وابس بود، تااینکه یه روزصبح سرو کله چوپان پیدا شد وبا یه کوزه ماست دست از پا دراز تر از راه رسید. ارباب از حال گوسفندا جویا شد. چوپان عرض کرد: قربان یکی مرد و یکی مردار شد و یکی بغضب خدا گرفتار شد ویکی‌ازقلهٔ کوه پرتاب شد ته دره ویکی‌را دزد بردویکی راگرك‌درید. مخلص کلوم‌ازگوسفندا یه میشی‌مونده که شیرشو دوشیده وماست بسته‌ام، اینهم یه کوزه ماست. ارباب دیوونه شد، کوزه ماستوورداشت وزد کله چوپان‌وماست‌ازسروصورتش جاری شد. اما یاروازرونرفت دستی بصورتش کشید و گفت: «الحمدالله ازحساب روسفید دراومدیم!»

اونروزهم که صدراعظم‌تو کرسی‌خونه درجواب‌اونائی که دونسته وفهمیده سربسرش میذاشتن وبهش‌ایراد میگرفتن این چارپنج ماه که اون بالا نشسته بودی‌هیچ کاری‌صورت‌ندادی. گفت: آخه ماکه وقت‌کار کردن‌نداشتیم، یه ماه منتظر گرفتن رای‌اعتماد‌بودیم، یه ماه هم‌واسه خاطررضا افشره‌مارو کشیدین پای‌استنطاق. یه ماه هم گرفتار‌کربه رقصونی‌وادا واطوارداش میلسپاك شدیم ویه ماه هم که برای‌حساب و کتاب ماشین دودی پاتو کفش ماکردین ومام همه‌اش توفکراین بودیم که بلکه بتونیم یه جوری سرشوهم بیاریم وسرتونوشیره بمالیم.

همین که شیرمدآقای‌صاف وساده این حرفوزد، کرسی نشیناکه خودشون بهترازمن‌وتومطلب دست گیرشون بود ومی دونستن که هیچ وزیر ورئیسی ازدست خواهشای اونامجال کار کردنو نداره. شروع کردن بسادگی شیرمدآقا خندیدن.

بنده هم یه نگاهی بهیکل‌همشهری‌انداختم وتودلم گفتم که «برو! الحمدالله توهم ازحساب روسفید دراومدی!»

راستی بیله دیك بیله چغندر!

**همچنین آصفی‌دراین دوران**
**لایق این چنین سلیمانی است**

یه همچو کرسیخونه‌ای یه همچودولتی هم لازم‌داره. کرسیخونه‌ای که وقتی میخاد دولت درست کنه هرچه عمقزی و دسته دیزی داره میاره سر کار، وقتی‌هم که دلش حساب میخاد باید یه همچوحسابی پس بگیره. هر که خربزه میخوره باید پای لرزش هم بنشینه.

اما حقش بود که شیرمدآقا هم از رونمیرفت وازاین کرسی نشیناکه‌گوش تاگوش نشسته‌ان وخدا همه شونوحفظ و سایه شونوازسرماکورو کچلا کم نکنه بپرسه: درسته که ماکاری نکرده‌ایم. اما شما بفرمائید ببینم دراین شش ماه چه کاری کرده این؟ والهی این توپ وتشراینا بهمدیگه وجنك‌زرگری‌راه انداختنشون مزه داره. دیك بدیك میگه روت سیاه سه پایه میگه‌صل‌علی.

بخدا این‌چن کلمه حرف بی‌شیله پیله شیرمد آقا هرچند کرسیخونه پسند نبود اما یه دنیا قیمت داشت.

همه باین حرف شیرمد آقا خندیدن جز باباکه‌همش‌توفکر آخرعاقبت کاربود. توفکراین بود که اگه بنا باشه ما بامید این کرسیخونه وانتظاراین دولت باشیم بایداونقده واایسیم که علف زیرپامون سبزبشه ودمب شتر بزمین برسه.

میگن هر کس بفکرخویشه کوسه به فکرریشه. تواین هیروویرهنوزهم کرسی نشینا ووزیرای‌ما بفکرخودشونن وبس.

**درست فکر کنید! پنج سال مدام‌ازآسمان‌عوض‌رحمت‌الهی باران‌آهن‌وسرب‌میبارد واززمین بجای گیاه‌آتش بلندمیشود. بجای اینکه دهگان زمین بارور خدا را با گاو آهن شخم زند گلوله های توپ آنرا زیرورو کردند و حتی مرده‌های صدساله را نیز ازگور بدر کشیدند. گلوله‌های مسلسل مثل‌داس اجل پاکترین و برازنده ترین جوانهای دنیا را درو نمود. مادر ها بی پسر وکودکان معصوم یتیم‌وزنهای جوان‌بیوه شدند. خانمانها برباد رفت، خانواده‌ها دربدرگردید. پنج سال‌مدام اولاد آواره آدم اسیر چنگال‌فقروفلاکت شد. زمین و آسمان از نعرهٔ توپها لرزید، شهرهای زیبا که ساخته و پرداخته هزاران سال کارو زحمت بشر بود باخاك یکسان و خاکسترشان بر آسمان بلند شد. کرورها کشته برای همیشه چشم از این‌دنیای پرشرو شور بستند‌و هزاران امید و آرزو را در دل آغشته‌بخون خودزیرخاك‌بردند. کاخ عقایدی که انسان قرنهابرای برافراشتن آن‌رنج برده و خون دل خورده‌بود سرنگون گردید و از پشت این پرده دود و آتش وخاکستروازپس این کوه‌نعش ودریای خون آفتاب مدنیت باز می دمد.**

**اگر درست فکر کنیم میبینیم که‌تمام این ماجراها و کشمکشها برای همین‌بود که‌سدها و دیوارها بر افتند و بشر یکقدم دیگر بسوی آزادی وانسانیت‌بردارد این اتفاقات جلوچشم‌من‌و...**

«بقیه در صفحه ۳»

## خلیل آقای کم فهم الملك

مش خلیل مشاور اعظم — کردش عاصی همه کس از دم
تا مگه بازم مشورتچی شه — بدوونه تو کابینه ریشه.
پر و پار همین که محکم کرد — شر مجلس رُ ازسرش کم کرد،
گوش بخوابونه همچینی بیواش — تا یکی پاشد ببره سر جاش.
آخه مشتی خلیل پشت گلی — نقاره می زنی تو زیر جلی
مثل كبك کردی کله ت توبرف — بخیالت که ساکت و بیحرف
بکنی کاری، کس نمی فهمه — اشتباه کردی، خیلی بی زحمه.
تو اگه اهل مشورت هستی — دهنت رُ واسه چی پس بستی؟
هر کی می‌پرسه هرچی از سرکار — سرمیجنبونی چون دم سوسمار.
من میدونم تو هم که میدونی — تو واسه این کار خیلی میزونی،
ولی شرطش اینه ارو راسی — روئی کارت‌هفهش‌روزی واسی
نه که تاخشك خشك نشدعرقت — زرتی برگردونن یه‌هو ورقت.
بیا وجون اون یه جفت‌پسرت — تراهیچکس کلا بزاره سرت
واسه هیچکس دیگه نشو هالو — بچسب اینجار سفت چون زالو
بمیك اینقد، ای جانمی پیرشی — خون ملت رُ، تایهو سیرشی

**بلکه واشی زگردن این ملك**
ای عزیز دردونه، چه چیزالملك!

مهندس الشعرا

## درد دل باباشمل

« بقیه از صفحه۲ »

رخ‌داد و این گلوله ها یخ گوش من‌و تو ترکیدند و مانندمردم گیتی سرنوشت‌من وتورا معین کردند، بدون اینکه من و تو بدانیم که‌چه ساعت های گرانبهائی سپری میشود و چه روزهای‌هولناکی را میگذرانیم.

من‌وتوسرگرم برانداختن کابینه‌های پوشالی وغصب کرسیهای بی‌قدرو قیمت، و شمردن‌محاسن کلاه‌پوستی‌وچائی‌نعنا وحزب‌سازی‌و فریفتن رنجبر وکارگر ساده‌لوح و بر گرداندن حجاب و برادر کشی و غارت وپاپوش دوزی برای هم و جرو بحث‌دراطراف‌استخوانهای شاه سابق و برآوردن هزاران آرزوهای کوچك و کوچکتر بودیم. حقیقتاً آدمهای کوچك آمال وآرزو های کوچك نیزدارند. کدام‌یك‌ازاین‌وزیران‌و کرسی‌نشینان‌بود که‌نظر دوربینش‌از زدوبند برای‌نگهداری‌صندلی خودگذشت و بفکر فردای ایران افتاد؟

کدام مرد بود که اندیشه شش ماه بعد از جنك راکرد؟ صلح نزدیك میشود. توپها دم‌فرو می‌بندند تا سیاستمداران‌دهن باز کنند، زورمیرود تاعقل حکومت کند. شش‌ماه بعداز جنك دوستان ما کشورمارا ترك خواهند‌گفت، آیا فکری‌برای امنیت و ایجاد وحدت آنروز کرده اید؟ و یا تصور میکنند که دردنیای تازه‌هم برای دره بیگی وچپاول جا خواهد بود؟

بدبختی اینجاست که ما خیال کردیم ومی کنیم که‌تمام این کشت و کشتارها و همه این شتاب و تلاش برای این بود که دیکتاتور کهنه‌ای ازاین کشور برود وبجای‌او یکصدوسی‌و شش‌دیکتاتور تازه‌بیاید، برای همین است که یك دولت پوشالی‌بر افتدو بجای آن دولت‌پوشالی تری بنشیند و در این میان برادر و یا رفیق‌من و تو لقب جنابی‌باول اسمش ببندد و مثل لاشخوار از نعش این ملت مرحومه لقمهٔ ای‌بردارد.

درگرانبها ترین فرصت بجای اینکه فکر اساسی کنیم‌و دستی‌ازآستین درآریم و کاری کنیم، سرنوشت خود ووطن خود را سپرده‌ایم بدست‌این یکمشت بزدل وحریص که هرچه انصافشان تقاضا کند عمل نمایند، اینان نیز یاسرگرم کشمکش‌تقسیم ویا زدوبند و آزمایشند. درچنین روزی که میبایستی پیرو جوان دست بدست هم دهند، هنوز ما سرگرم آزمایشیم و با چشم نزدیك بین و دست لرزان و ترازوی نامیزان میسنجیم تا ببینیم کابینه جوان سنگینتر است‌یاکابینهٔ پیر؟ زور جوان‌لازمست و یا تدبیر پیر؟

بابا مرتجع نیست ولی خیال میکند که شاید بهترین کارامروز بستن‌دروازهٔ کرسیخانه‌و گل‌گرفتن درکاخ‌ابیض‌است وشایدپس‌از آن‌هم‌بریدن زبان‌و دوختن لب باباست. ولی کو ملت زنده و آشنا بحق ووظیفه خودکه این معجزرا بکند؟!

باری! کمرهائی که سالیان درازخم شده بود اکنون راست میشود، تو نیز برادر من قد علم کن!.

بیرقهائی که خوابیده بودند از نو افراشته میشوند، تو نیز بیرق سه رنك ما بلندتر شوو به‌ملت بدبخت خود سایه افکن!

باباشمل

## اینم نتیجه حرف شنوئی

### از بزرگترها

امون ازدست بعضی‌ازاین‌پیرمردهای زمون شاه شهید که همیشه اصرار دارن مارو برسم اونزمونه بار بیارن. هیچم‌فکر نمی کنن امروز روزگارش طوری دیگه شده وباأونوقتها اززمین تاآسمون فرق داره. اونوقتها اگه‌این‌ها بعضی کارهارو میکردن‌وخوب میگرفت واسه‌این‌بود که عهدوزمونه اینطور اقتضا میکرد. اماحالا ممکنه همون کارها دودمونی را بباد بده.

بخدااینکه وقتی‌ما بعضی از این پیر مردهای استخوان دارراسر کار میاریم و بعدش میبینیم خوب ازآب‌درنمیان نه‌اینه که خدای‌نکرده اینا آدمهای بدی هستن واینکارهارو بدلخواه خودشون می کنن، بلکه بیشترش رواین اصله که اونا بخیال خودشون میخان خدمتی‌بکنن‌اماچون‌طرز فکرشون‌مال‌عهددقیانوسه ازروی‌سادگی وناشیگری دسته گلی‌باب‌میدن که‌یه‌هومی بینی‌عوض‌خدمت اسباب زحمت‌مردم‌میشن، اونوخت بهونه میافته دست دشمناشون وبراشون مایه میگیرن.

بهرجهت ماهم درنتیجه حرف‌شنوئی ازاین جور آدما بلائی سرمون اومد که هنوزوقتی‌فکرشو می کنیم‌سی‌وسه‌بندمون بلرزه درمیاد.

چندماه‌پیش بود که‌بابانه مون‌دست بالا کردن و باصطلاح خودشون خواستن مارو بسروسامانی‌برسونن. بعدازاونیکه چند روزی‌این‌در واون درزدن ودختری باب میل خودشون (نه‌باب‌میل بنده) بیدا کردن وهمینکه بله بری و کارهای دیگه شون‌تموم‌شد بساط‌عروسی روراه‌انداختن. شب عروسی پیش‌ازاینکه مارو باعروس خانم دست‌بدست بدن‌باشاره آقاجونمون رفتیم بهلویکی ازاین مردهای دنیادیده تابهمون دستورات لازمه راجع بطرز رفتار باخانم وراه ورسم زندگی بده. هرچی خواستیم باآقا جونمون حالی کنیم که اقلا مارو پیش‌یکی از این جوونهای باب امروزی که بهترباخلاق دخترای‌این زمونه‌آشناس‌بفرسته بلکه‌چیزهائی‌بهمون یاد بده‌که بدرد دنیا وآخرتمون بخوره، نشد که‌نشد و گفت باید حرمت این پیر مرد را نگاهداشت و از او دستور گرفت. مختصر جناب پیرمرد بعد ازاینکه مدتی بقول خودشون نصیحت‌های پدرونه بما دادن وراجع بزندگی آتیه‌مون‌صحبت کردن گفتن مبادا این‌موضوع‌را فراموش کنی که برای‌اینکه‌بتونی درزندگی‌بزنت مسلط‌باشی‌وبطوریکه تاآخرعمر‌ازتوحرف شنوئی‌داشته‌باشه. اول دفعه بایدتوباوفرمون بدی‌ومخصوصاً چشم‌وگوشموترسوندن که اگه یه دودقیقه غافل بشم و عروس خانم بمن پیشدستی کنه وزودترفرمون بده‌باید تاآخر عمر نوکر وفرمانبرش‌باشم. ماهم که ازروز اول بچه حرف شنوئی بودیم حرفهای‌پیرمردراتا کلمه‌آخرش‌تو گوشمون کردیم ودرجوابش‌پشت سرهم کلمه‌چشم را قالب میزدیم.

بالاخره‌بعدازمدتی‌مارا‌باعروس‌خانم دست بدست‌دادن همینکه خودمون تنها تنها تواطاق موندیم دیدم تشنگی بهمون زور آور شده فوری نصیحت پیر مرد بخاطرمون اومد گفتم الان درست‌موقعشه که تسلط‌خودمونو‌بخانوم بفمونیم واونو فرمونبر ومطیع باربیاریم. اما آقا روز بد نبینی تاما رفتیم لب‌تر کنیم واز خانم آب‌بخواهیم دیدم‌دستش رفت بلنگه کفش که فلون‌فلون‌شده مگه من نوکر آقا جونت‌شده‌ام مگه کلفت‌توخونه‌ات‌آوردی که این‌حرفهای گنده تراز خود تومیزنی؟

مادیدیم‌خیرهوای‌معرکه‌پس‌است‌والانه که‌عروس‌خانم‌حقمونو کف‌دستمون‌بذاره.

اما بازخودمونو‌ازتك‌وتونیانداختیم گفتیم خانم یه کمی‌پیاده‌شو باهم‌بربم، اگه ازحالابناباشه شمااینقدر بدقلقی کنید که امر روزکار نمیگذره، زن باید نوکر و فرمونبرشوهرش‌باشه‌ودیگه‌این‌فضولیهای بیجارو نکنه. اما خیر این حرفهای ما آتش‌خانوموتیزتر کردوتااومدیم‌بخودمون بجنبیم که لنگه کفش درست خورد جلو پیشونیمون طوریکه بقدر یك گردو بالا اومد. تارفتیم بگیم‌آخ که یکی دیگه خورد فرق سرمون تااومدیم بگیم واخ یکی دیگه عقب سرمون خورد ودرست وحسابی‌خانم‌خدمت‌حسابی بما کرد. مختصر ازهمون شب اول خانم گربه را توحجله کشت وطوری دهنه بدهن مالانداخت و چشمونو ترسوند که‌حالا دیگه جرات‌نمی کنیم توپوست خودمون‌بجنبیم و بایدحرف هاش‌راطابق‌النعل بالنعل و میخ بالمیخ‌اجرا کنیم. مقررات حکومت نظامی درست از طرف خانم درباره بنده عملی‌شده و شبها ازساعت هفت بایدمثل بچه آدم سرم را زیر بندازم و یه راست برم خانه والا باید عوض شام مقرری همیشگی یعنی‌لنگه کفش علیه ماعلیه را نوش جان کنم وجیك‌هم نزنم.

ا‌ـ شاه داماد

## تفتین ویاتکرارعقایدوآراء

### بزرگان

دکتر آقایان دکتر ناشی است.

**سید محمد طباطبائی**

سیدتواصلا تصدیق شش‌ابتدائی نداری.

**دکتر زنگنه**

سید تو مزخرف میگوئی.

**دکتر معظمی**

آقای مجد بیزبان است.

**دولت آبادی**

زن کسی‌است که گریه‌میکند.

**سید ضیاءالدین**







... بالاخره کارلاستیك کرسی نشینان درست شد و صورت آنرا کار پردازی تهیه نمود .

... آقای رئیس فرمودند معلوم نیست ایشان بتوانند همیشه از اتوموبیل ملی استفاده کنند سهمیه ایشان را نیز منظور دارند .

**باباشمل** - برای کدام اتومبیل شخصی ؟!

... بالاخره نورچشمی آقای دهاتی کرسی نشین با وجود موانع استخدامی از طرف کشور خانم قبول و بـه نصف جهان اعزام شد .

... کل انتری هـم کباده وردستی کشور خانم را می کشد .

... حسیباهم بکمك دوست کرسی نشین خود میخواهد وردست تیشه و تبر شود .

... بعضی اوقات از چاپخانهٔ نزدیك بهارستان لوازم برق و بادبزن برای عروسی و مهمانیهای خصوصی بعاریت برده میشود ولی البته عودت میدهند .

**بابا شمل** — بهتر است مثل ظرف کـرایه بدهی های سرچشمه و شاه آباد کرایه مختصری هم بنفع بیت المال منظور دارند .

... در بعضی ازادارات و دوائر موقع تابستان روسای محترم آقا زاده شان را ازلحاظ حفظ اخلاق و یا گرفتن کار مانند عضو علی البدل به اداره آورده و مجاور میز خودشان جامیدهند و گاهگاهی هم اجازه فضولی و مداخله در امور به آنها داده می شود .

**بابا شمل** — سابق ایام تعطیل بچه ها را برای رهائی از شیطانی آنها بدکان میفرستادند حالاهم ..

... بعضیها بعدازحصول یأس ازاشغال مقام مدیر کلی و معاونت مشغول اخلال درکار منشی کوتوله کرسی خانه هستند .

... اتوموبیل دولتی ۳۳۹ شب یکشنبه چهار ساعت جلوهتل ریتس بیتوته کرد .

**بابا شمل** - مال دولت بدرك ولی وای بحال شوفر بیچاره شب زنده دار !

... درخیابان ایران یك حضرت اقدس والا از بی‌صاحبی شهر استفاده نموده و قریب یك متر پی دیوار وسر در سابق خود را از توی پیاده رو بضرر عموم جلو برده است .

... اتوموبیل لاستیك بیمه‌ای دولتی حضرت والاهم مرتبا بین اوشان و تهران تردد میکند گویا مرکز شرکت به اوشان منتقل شده است .

**باباشمل** - اهمیت ندارد رئیس دیگر همان بنگاه نیز با اتومبیل بنگاه یا شرکت بقریه کوچولو و سنگلاخ خود در حدود کن مسافرت میفرمایند .

... یك خانمی که ده هزار کوپن برای توزیع داده شده بود پانصدتا کم آورده و درازای این خدمت هزار تومان انعام دریافت داشته است .

... یکنفر شاکی بچند نفر از وکـلای دادگستری مراجعه کرده باو گفته اند چون طرف توهم وکیل دادگستری و هم کرسی نشین است ما نمیتوانیم دعوای تو را قبول کنیم .

**باباشمل** - تا ببینیم خدایار صالح باآن همه شهرت و نیکنامی که باو نسبت می دهند چکار خواهد کرد .

... رستم زابلی و مش دیانت با هم دوستانه کنار آمده و سر و روی هم دیگر را بوسیدند .

# خبرهای کشور

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که علت پشتیبانی سفت وسمج فاطمه ازشیرمد آقادر کرسیخانه وعده‌ایست که شیرمد آقا بمشار الیهادادہ ومقرر شده‌است بمحض تثبیت دولت علیه نورچشمی ایشان بمعاونت پارلمانی صدراعظم تعیین گردند .

**باباشمل** — ما این نامزد های بیزبان معاونت پارلمانی را بکرسی نشینان رندو حراف تبریك میگوئیم .

## معالجه یامعجزه

هفته گذشته کمر درد شدیدی به بارون ژوزف موشار بستچی که از حلقه بگوشان است عارض گردید. چون معالجات دکتر های شهر مفید واقع نشد لذا آقا بعیادت ایشان تشریف فرماشده وشخصا کمر مشارالیه را روغن مالی نموده ودستور یك فنجان بزرك چائی نعنا صادرفرمودند . الحمدالله ازبرکت دست ومعالجه آقا درد کمر بارون بهبودی یافته وشرکت تق ولق سوم ملاغه دراین موقع بحرانی ازوجود ایشان بهره‌مند شد .

## هم موافق وهم مخالف

طبق اظهار آقای سید محمدطباطبائی روزدوشنبه آقای دکترمصدق ابتدا بعلت اینکه درستون مخالف دولت عدهٔ زیادی اسم نویسی کرده بودند در ستون موافق اسمشان را ثبت فرمودند ، لیکن پس ازاین که ورقه اولی بعللی مفقود وورقه جدیدی بجای آن نصب گردید آقای دکتر درستون مخالف اسم نویسی نمودند .

تصورمیرود موافقت و یا مخالفت با دولت مربوط ببودن و یانبودن محل مناسب درورقه اسم نویسی است والا هیچ نـوع کدورتی بین دولت و مخالفین و همچنین هیچگونه علاقه‌ای بین دولت وموافقین آن وجود ندارد .

علاوه براین بتدریج تئوری مش دیانت که فرمودند « هم هست و هم نیست » مصداق پیدا میکند وممکن است که انسان هم موافق وهم مخالف بوده وچو بید برسر ایمان خویش بلرزد .

## زنگوله دارباشی جدید

خفیه نویس بـاباشمل ازگوشه پس گوشه های کرسیخانه اطلاع میدهد که مهرماه باآمیز مصندوق سر بیمهری خواهد داشت ودرتجدید انتخاب هیئت رئیسه که ماه آینده بعمل خواهد آمد طوعا او کرها منبروزنگوله واتومبیل را بطاهره واگذار خواهد فرمود .

# خوشمزگیهای کرسی نشینان

## روز سه شنبه ۱۴ شهریور

آقای سیدمحمدطباطبائی — در جلسه سابق یکی ازآقایان که گویا آقای فاطمی بوده . . .

فاطمی — گویا نبود وخود بنده بودم .

## روزچهارشنبه ۱۵ شهریور

آقای دکتر شفق - بنده پیشنهادمیکنم طرح پیشنهادی بنده راجع بمذاکرات قبل ازدستور مطرح شود . (خنده نمایندگان)

آقای رئیس - آقابی اجازه چراحرف میزنید ؟

آقای دکتر شفق - دو کلمه بود بنده همیشه مختصر عرض میکنم .

**باباشمل** — چـون خیلی دل نازکم میترسم اگر منتظر اجازه شـوم استفراغ ادبی روی دهد .

## روزدوشنبه ۲۰ شهریور

آقای طباطبائی — در جوین سبزوار یك مدرسه دو کلاسه مدیر وناظم و معلم وفراشش یکنفر است که ماهی صدتومان میگیرد ومفتش رفته بود آنجا برای تفتیش، خواسته بود اورا بدوشد، اگر گفتید مفتش چکار کرد ؟

چندنفر از نمایندگان - شما بهتر میدانید .

* * *

آقای طباطبائی - امـا تجدید کشت تریاك... ترا خدا اینکار رانکنید .

عده‌ای ازنمایندگان - صحیح است صحیح است .

## گریه بی اختیار

روزدوشنبه پس ازاین که آسید محمد دیوان جزا را برخ فاطمه کشید ندازشدت تأثر بمشارالیها گریه دست داد وموقعی که سرجای خودشان جلوس فرمودند قطرات سرشك دور چشمهای شهلای ایشان حلقه زده بود .

**بابا شمل** — فسیعلموالذین ظلموای منقلب ینقلبون !

## هوای کرسیخانه

روز دوشنبه هوای کرسیخانه خیلی پس بود کرسی نشینان تازه کـار با وجود کثرت عده وفعالیت زیاد نتوانستند آسید محمد تنهارا ازرو ببرند . لغتها و یا فحشهای ادبی که زیاد تکرار میشد عبارت بود از بیسواد ، مزخرف .

## لایحه اصلاح قانون انتخاباب

وعده بی سروته تقدیم لایحه اصلاح قانون انتخابات که ازطرف دولت علیه در برنامه گنجانیده شده است هم از اکنون کیك توپوستین یکمده ازدم کلفتها که بهوای قانون سابق ازحالا بفکر وکالت افتاده وفعلا متنفذین یکی ازمحلات پرجمعیت وحق وحسابدان ولوطی صفت شهررا باسم آب و آسفالت دید وبـاز دیدمیکنند ، انداخته است . تصورمیرود کمك یك روزنومه‌چی ویك نیمچه روزنومچی وپسریك پیرمرد مستحق الوکـاله منتج بنتیجه نشده وملا بچه های چالمیدان باج بشغال ندهند .




**مهر ایران** ( شماره ۷۲٤ )

از شماچه بنهان . تهران دست‌و رو نشسته

بابا شمل — کمی صبر کن چاه های شهرداری که بآب رسید دست‌و رویش‌را می شوید .

**زن‌امروز** «شماره ۹»

فنای یك ملت چگونه صورت میگیرد

بابا شمل — وقتی که سر نوشتش را بدهند دست یك عده و کیل دولت تراش.

***

تعلیمات اجباری بکجا کشید .

بابا شمل — چون بعضی از کرسی نشینان دوره‌چهاردهم بی‌سواد ازآب‌درآمده‌اند عجالتا خیال‌دارند آنرا درخود کرسیخانه اجرا کنند تاحق تقدم کرسی نشینان دراین موردهم ثابت بماند .

**کیهان** «شماره ٤٦٨»

تقصیر مردم چیست ؟

بابا شمل — اگرمقصود ازمردم بنده وسرکاریم که تقصیر نداریم و اگرمقصود ازمردم توبازاست که تمام تقصیرها بگردن آنهاست .

**باختر** «شماره ۳۵۵»

آزادی‌چه نعمت گرانبهائی است .

باباشمل — راستی نعمت گرانبهائی است، بقدری گرانبها که‌مثل‌سایر نعمت‌های الهی‌فقطدارا‌ها میتوانند از آن‌برخوردار شوند و بمثل‌ما کور و کچلها نمیرسد

**ستاره** «شماره ۱۸۸٤»

هر کس‌دراین‌مملکت‌میخواهدخدمت کند باید عده زیادی را ازخود نا راضی کند .

بابا شمل — از همین جا حساب کنید خدمات‌دولت علیه و کرسیخانه‌مبار که که یك‌ملت بانزده ملیونی را از خودشان ناراضی کرده‌اند تاچه‌اندازه میباشد!

***

ایران چه‌قسم‌وزیری لازم‌دارد .

باباشمل — راحت ترو بهتر از همه این است که اصلا وزیر نداشته باشد .

**رستاخیز** «شماره ۳۹»

آقای‌سیدضیاء الدین بواسطه نداشتن وضوسو گند یاد نکردند ؟

بابا شمل — اینهابهانه است و الامی فرمودند فوراً آفتابه لگن راتوی مجلس بیاورند .

**آهن** «شماره ۸»

دولت‌ومجلس‌مسئول‌خرابی فرهنك‌اند.

بابا شمل — وملت‌باحوصله‌هم مسئول خرابی‌دولت و مجلس میباشد .

**پروین** (شماره ۳۱)

مجلس هم امتحان داد

بابا شمل — امادرامتحان روسفیدازآب درنیامد و رفوزه شد .

**استخر** (شماره ۸۳۸)

شهر شهردار میخواهد شهرداری هم بودجه کافی لازم دارد .

بابا شمل - بودجه کافی‌راباید داددست آدمهای‌کافی‌نه‌دست این‌آدمهای معمولی.

**روستا** (شماره ٤)

چرا دهاتیها بیشتر از شهریها عمرمی کنند .

باباشمل — برای آنکه آنها درسال دوسه مرتبه بیشتر قیافه مامورین‌دولت‌را نمی بینند اماشهریها هرروز بااین قیافه‌ها سرو کار دارند .

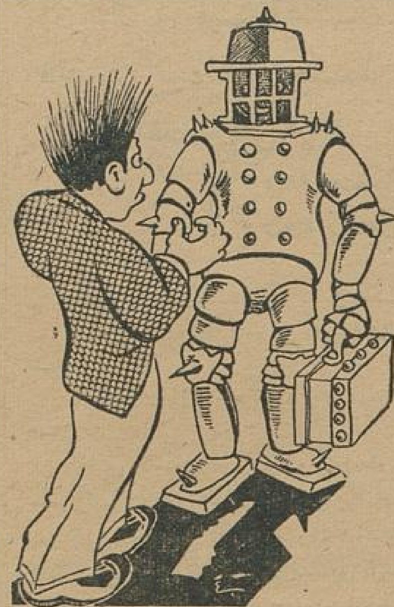
# کلمات طوال

زنان ومردان متاهل‌مانند کتاب هائی هستند که دورقم منتشر میشوند یکی با کاغذاعلا وجلد طلائی‌برای دنیائی‌بیرون ویکی با کاغذ کاهی و جلد کاغذی برای زندگی داخل .

اگر بخانمها حق انتخاب شدن داده شود هرگزنماینده زن قدم بمجلس‌نخواهد گذاشت‌زیرا هیچ زنی حاضر نخواهدبود سن خودرا بیش ازسی‌سال قلمداد کند .

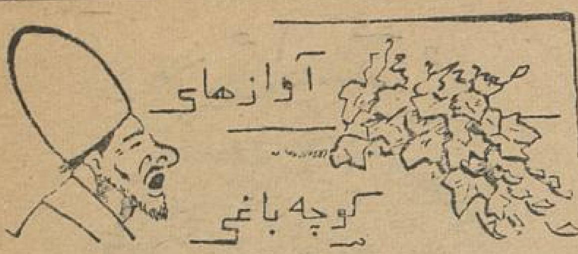
زنان همیشه اصراردارند جلومردان خودرا کم خوراك نشان دهند،درصورتی که درمسابقه پرخوری دنیا چندین بار برنده زن بوده وپس ازمسابقه‌تاآخرعمر کسی حاضر به ازدواج با پهلوان مسابقه نشده است .

جنك عالمگیر کنونی ثابت کرد که زنان درخشونت‌ازمردها دست کمی‌ندارند وجنس لطیف اسمی‌است که خودشان به خودشان برای‌استفاده‌ای بیشتر ازخوراك وپوشاك لطیف بسته‌اند .



— نترس ! امروزمیخوام برم شیکر و چائی‌مو بگیرم !






ترا چو سیم و زر وزور وقدرت است بدست
بهیچ کار نبینی در این دیار شکست

هر آنکه رشوه نداد و پی وزارت رفت
دماغ بیهده پخت و خیال باطل بست

هر کس نداد رشوه و کرسی امید داشت
دانه نکشت غافل و دخل انتظار کرد

---

**نیش‌و نوش** **(زبانحال معتبر )**

دلم دور وزارت میزند پر
اگر فکر و کالت‌رفت ازسر
دوسودا در یکی سر برنتابد
یکی دل با دو دلبر برنتابد

---

**اختلاس از حافظ**

## نامه

از خون دل نوشتم زی عنعنات ، نامه
انی رایت ملکاً من عودك‌القیامه !
یکبار آزمودم غیر ازضرر نبودت
من جرب المجرب حلت به‌الندامه
پرسیدم از طبیبی احوال او بگفتا
فی قربها عذاب فی بعدها السلامه
بنگر ز کودتایت هر گوشه صد شکایت
لیست دموع عینی هذالنا العلامه
بینی اگر ملامت از ما مباش دلگیر
والله ما رأینا ظلماً بلا ملامه
دیدی خدا ز رازت آخر نقاب برداشت
کالشمس فی ضحیها تطلع من الغمامه
آن جورها که دیدیم محتاج شرح نبود
خود می شود محقق از خون‌چشم خامه
سید چو طالب آمد نعنا دهید او را
حتی یذوق منها کأساً من الکرامه

**حضرتقلی**

---

## آگهی

بعلت تصوبت پیشنهاد آقای مجد مومیائی برای اولین بار پس از چندین دوره کرسی نشینی عصر روز پنجشنبه ۲۳ شهریور مجلس جشنی‌در دولتمنزل‌ایشان تحت ریاست عالیه‌استاد محترمشان آسید جوشی بر باخواهد بود . از دوستان و آشنایان تمنی‌دارد با تشریف‌فرمائی خود معظم‌الیه را مفتخر و بدینوسیله ایشان را درانجام امور ملی تشویق فرمایند .

**بامضای جمعی از دوستان مجد مومیائی**




### سه شنبه ۱۴ شهریور

آقای رئیس - مراسم تحلیف جزو دستور است . آقای شجاع (غایب اند).

باباشمل - ایشان هم تشریف برده اند وضو بگیرند .

آقای رئیس - آقای آقا سیدضیاءالدین بفرمائید .

آقای سید ضیاءالدین - بنده وضو ندارم وفعلا معذورم.

باباشمل - آقای رئیس . حقش بود میفرمودی آفتابه لگن بیاورند توی مجلس.

آقای رئیس - آقای اکبر(غایب) آقای دکتررادمنش (غایب) آقای ساسان (غایب)

آقای دکترمصدق - اصل ۱۱ قانون اساسی وقتی‌دراین مملکت تصویب شد که شاه مملکت مشروطه نمیخواست .

باباشمل - الحمدالله که امروز بر عکسش شده و حتی کشیکچیان و پرورده های دربار نیز دوش بدوش شما نشسته اند .

آقای دکترمصدق - لذا درآن نوشتند مادام که‌حقوق‌مجلس ومجلسیان محفوظ است .

باباشمل - بازهم بقول یارو امان ازاین مادام .

آقای دکترمصدق - حتی‌یك کلمه مهما امکن هم دراینجا هست که . . .

باباشمل - اغلب کرسی نشینان از خواندن آن عاجزند .

آقای دکترمصدق - تا اینکه یك روز مرحوم مستوفی - الممالك به بنده فرمودندکه شاه میفرمایند کار مجلس‌عنقریب بسقاخانه‌هم میرسد .

باباشمل - لازم نیست شاه مرحوم بفرمایند . الان یکی از مستخدمین خودتان بسلامتی شما سقاخانه‌را علم کرده‌است .

### چهار شنبه ۱۵ شهریور

آقای مجد ضیائی - یکی ازمسائل مهمی که امروز ملل متفق در بارهٔ اجرای آن اشتراك مساعی دارند بررسی اوضاع اقتصادی وسیاسی هنگام صلح جهانی‌است .

باباشمل - رفیق توبعد ازبیست سال وکالت جخ بجای سید جوشی نظامنامه خوان شده‌بودی ، ازاین حرفها نمیزدی؛ نکنه دکتر فلق تورا روبند کرده ونسخه دستت داده باشد .

آقای مجد ضیائی - پیشنهاد میکنم طرح قانونی آقای دکتر شفق درمجلس مطرح وتکلیف آینده ما درکنگره صلح جهانی روشن بشود .

آقای دکترطاهری - طبق نظامنامه بایدوزیر امورخارجه حاضر باشد ونمیشود حالا مطرح نمود .

نمایندگان – صحیح است صحیح است .

آقای مجد ضیائی - صحیح است (خنده نمایندگان).

آقای ملك‌مدنی - نظر آقای دکتر معظمی صحیح‌است و دراینکه قانون انتخابات باید اصلاح‌شود تردیدی نیست .

باباشمل - منتها بالاخره اصلاحش صراحتا عرض میکنم بصرفهٔ اغلب نمایندگان فعلی نیست.

آقای نخست‌وزیر - وزیر کشاورزی بعداً معرفی میشود.

باباشمل - وفعلا برای راضی نگاهداشتن بعضی از دارو دسته ها ازاین پست خالی استفاده میشود .

آقای نخست‌وزیر - برنامهٔ دولت‌همان برنامهٔ دولت‌سابق است .

باباشمل – وعملش نیز همان‌عمل دولت سابق‌خواهد بود .

آقای نخست‌وزیر - ما ایرانی‌ها شاعر هستیم .

باباشمل - داش مدآقایعنی توهم‌شاعر هستی ؟

آقای نخست‌وزیر - دراین پنج ماه‌یك ماه آقایان رای اعتماد ندادند ، یکماه‌هم بموضوع استیضاح افشار گذراندند ، یك ماه هم دولت‌را گرفتار کارمیلسپو کردند یك ماه‌هم گرفتار استیضاح اخیر بودیم ، یك‌ماه هم این‌وسط‌چیز شد .

باباشمل - بنظرم یك‌چیزی هم‌طلبکار خواهی شد .

### جلسهٔ دو شنبه ۲۰ شهریور

آقای فیروزآبادی - باورو دردستور مخالفم مردم درددارند .

باباشمل - آقای رئیس خودشان‌جزو مردم‌اند، اگر مردم درد داشتند ایشان میفرمودند وشماهم که تصور نمیکنم‌دردی داشته باشید مگر واقعه مولمه انتخاب نشدن آقازاده .

آقای رئیس - برنامه‌دولت‌مطرح‌است آقای طباطبائی .

آقای فاطمی - مطلق نفرمائید . سید محمد طباطبائی .

آقای رئیس - بلی آقاسیدمحمدتجدد، مخالفید بفرمائید ،

باباشمل - بلی‌ازبیخ .

آقای مخبرفرهمند - نماینده ملت!!

آقای طباطبائی - بلی مگرشماخودتان را نماینده ملت نمیدانید ؟ اگر میدانید که همه هستند واگرهم نمیدانید که همه طبق قانون اینجا نشسته اند ووکیل ملتند

(خنده نمایندگان)

آقای فاطمی - مخصوصا سبزوار .

باباشمل - مخصوصا همه‌جا

آقای طباطبائی - طرز حکومت‌مجلس باید طبق‌اصول‌ومقررات‌وسوابق‌وقوانین باشد .

آقای فاطمی - همینطور هم‌شده‌است آقا .

آقای طباطبائی - گوش بده‌آقاوسط حرف من حرف نزن و الا آن مطلب را خواهم گفت .

آقای فاطمی - بگو ... یعنی‌چه...

باباشمل - عنقریب است که از پرده برون افتد راز .

آقای طباطبائی - اگر رضاشاه ده‌تا کار بد کرد ده‌تاهم کار خوب کرد ولی آن قدرت‌را ما وشما نداریم.

آقای حاذقی - مجلس دارد.

آقای طباطبائی - گوش‌بده گوش بده تودیگر اینقدر حرف نزن

باباشمل - ولش کن تازه کاراست و خیال میکند واقعا مجلس‌قادراست.

آقای مخبرفرهمند - بامقدرات‌مملکت نمیشود بازی کرد .

باباشمل - اینهم یکی‌از آن جمله‌های بی‌سروته معمول دورهٔ دموکراسی‌است

آقای رئیس - خارج ازموضوع‌نشوید و کوتاه کنید.

آقای طباطبائی - کوتاه هم نمی‌کنم وازحالا تاده روز دیگر حرف میزنم.

« بقیه در صفحه ۷ »

## درمعرکهٔ کرسیخانه

بوزیران چه حرف های کلفت — که به مجلس، طباطبائی گفت

گفت در کار خود دلیر نی اند — گربهٔ مطبخ اند و شیر نی اند!

لفت این نو رسیده کودك ما — دولت نحس نا مبارك ما

برود زود وجای آن دارد، — بچهٔ مردنـی، نشان دارد!

گفت‌درمان بی سوادی چیست؟ — لاف بی معنی و زیادی چیست؟

گر بودمایه ، فکرتی عالی‌است — ای دریغا که جیب ماخالی‌است

گفت این قاضیان سیه کارند — و آن ردای سیه، از آن دارند!

می ز جام خلاف، می نوشند — پی حکم خلاف ، میکوشند

گفت‌هر کس‌سزای‌مجلس‌نیست — واین‌مکان جای‌هرمهندس‌نیست!

هر کسی‌راست پایه‌ای که‌سزاست — بیشه از شیر واین سرا ازماست

آنچنان برد، آبروی همه — که بر آورد های و هوی همه

فاطمی سخت درخروش آمد — دیزی غیرتش بجوش آمد

گفت گر قاضیان خطا کردند — جانب مردمی رها کردند،

آن زمان بود عیب و علتشان — که تو بودی وکیل ملتشان

قاضیانش خبیث اگر بودند — وکلایش خبیث تر بودند

ناگهان گفت هاتفی از غیب — کای حریفان پای تا سرعیب

**همه حمال عیب خویشتنید!**

**طعنه برعیب دیگران چه‌زنید؟**

شیطونك

# حساب باباشمل

### چهار عمل اصلی

## برای نوآموزان سیاست

### معادلات کرسی نشینان

یك کله بیمو + یك صورت پرآبله + یکجفت چشم ریز + یك عینك + نظر بلندوسخاوت + یکمغز پر + یك قلب مهربان + ادای تمام حروف تهجی با غنه حتی برای حروف غیر غنه + علاقه بکلمات « تضمن + استناد + مطابقه + التزام + الزام آور + اصل + فلسفه + حاکمیت + قانون » — تحصیل + یکعمر مطالعه « اوتودیداکت » + تحصیل مقدماتی علم فلاحت + معاونت پرنس دادیان « بنا بحکایت صورت مجالس دوره ۱۴ » + مدرن کردن همه چیز — خودش + گردش باگردیدن روزگار وهمرنگی با زمانه + علاقه وافر بتجدد برای پوشاندن سابقه آخوندی + خدمت و دوستی رضا شاه — صدمه ازاو + سابقه کم خدمت قضائی + سابقه ممتد وکالت دادگستری + مکتب خاص وکالت + شاگردان نمك بحرام که فعلا اکثرشان وزیرووکیل ومعاون‌اند × هر رقم ازفرنك رفته تا شیخ ابولیشم طلبه مدرسه + قوه بیان + علاقه بخانواده و تربیت اولاد + یکسفر ممتد بفرنگستان + مهارت دررقص + علاقه بتربیت دو برادر بحد کمال + موفقیت + دوستی با دیوان بیگی و کدخدا حسین + کدورت ازچپ اسفندیارو نقاهت والك زاده بامبولی + یکبرادر بروپا قرص + ازبین رفتن زندگی‌اول + ایجاد زندگی نوین + لیدری و کلای دادگستری — و کلای ذوجنبتین « دادگستری، و کرسیخانه »

= **شربت‌زاده**

## بقیه مجلس

آقای طباطبائی — من علی‌الاصل با حکومتهائی که مال مردم نیست مخالفم .

باباشمل — مگر خدا نکرده میخواهی باحکومتی که توبازبرباست آمیز ممصندوق میخواهد تشکیل دهد موافقت کنی ؟

آقای طباطبائی — این حکومت شما، خودتان آقای ساعد تصدیق بفرمائید مطابق با اصول نیست .

باباشمل — مجلس شما چطور ؟

آقای طباطبائی — کابینه را روی غرض شخصی انداختند وروی غرض شخصی این آقایان را آوردند .

باباشمل — طبق معمول همشیگی .

آقای طباطبائی — این هیئت دولت اساس تشکیلش برخلاف قانون اساسی است وطرح آن با تبانی وبطور قاچاقی ریخته شده...

باباشمل — بی زحمت قاچاقچی ها را معرفی کنید .

آقای طباطبائی — حکومت سابق را مجلس نینداخت هر کس گفته دروغ گفته ، بهو و جنجال انداختند .

باباشمل — زیادغصه نخوردوماه دیگر همین‌حکومت راهم با همان‌حربه میندازند

آقای طباطبائی — تعلیمات اجباری!! یك تظاهری‌دکترسیاسی کردروی‌عوام‌فریبی، این حرف دروغ وحقه بازی‌است .

آقای فریور — آقا این‌حرف هاچیست چراتوهین‌میکنی، اینکارروی عوام‌فریبی گذشت ؛ این‌حقه بازی ودروغ‌است ؟

باباشمل — نه خیرروی‌عوام‌فریبی نبود باورنمیفرمائیددرهمین‌پایتخت جلومدارس وحیاط وزارت‌فرهنك‌راکه پرازداوطلب است وبرای کودکان‌درمدرسه‌جا پیدانمی کنند ملاحظه فرمائید .

آقای طباطبائی — استقلال قضات‌مسخره است ، شعراست کدام قضات‌آن قضاتی که مردم را باعدام میفرستادند ؟ برای‌آن ها استقلال میخواهید .

آقای دکترعبده — توهین نکنید



**سهیل ستاره معروف سینما**
در فیلم
**« علی بابا »**
اقتباس از هزارو یکشب
از محصولات سال ۱۹۴۳
شرکت سهامی « **پارلمان فیلم** »

آقا...

آقای‌صفوی — آقا این حرفها شایسته نیست .

باباشمل — بلی‌سم پاشی‌است !!

آقای فاطمی — دولت که نباید بتو مراجعه کند .

آقای‌طباطبائی — پس باید بتومراجعه کند ؟

باباشمل — بهیچکدامتان ، بعزرائیل باید مراجعه کند .

آقای فاطمی — آقامیفرمائید نماینده ملت . ما همه نماینده ملت هستیم آقا ، من نماینده نائین نیستم ولی شمانماینده‌سبزوارید.

باباشمل — اختیار دارید ، شما که نماینده نائین هستیدازموقوفه پدری‌آب‌هم برای مردم احداث کرده‌اید ویکباغ پسته چهل هزارتائی هم دارید .

آقای دکترزنگنه — من تعجب میکنم چرا آقای رئیس جلو این مزخرفات را نمی گیرند .

آقای رئیس — من‌ازاول باو گفتم از موضوع خارج نشو ولی شد ! ! « خنده نمایندگان »

باباشمل — خدا بیامرزد مرحوم امیر بهادر را .

# بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت ملاغه | ۱۰۰ | — | ۷۵ |
| میلیسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۳۸ | ۳۸ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۶۰ | ۶۱ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۵۸ | ۵۸ |
| سوسیته آنونیم همرهان | ۱۰۰ | ۳۸ | ۳۵ |
| برادران سوسیالیست | ۱۰۰ | ۳۰ | ۲۷ |
| سندیکای‌خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۵۰ | ۴۲ |
| شرکت لاهیجان(بدون‌مسئولیت) | ۱۰۰ | ۱۹ | ۱۹ |
| جبه آزاد | ۱۰۰ | ۲۰ | ۱۹ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ۳۴ | ۳۴ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۹۱ | ۸۸ |
| اتحادیه توپاز | ۱۰۰ | ۶ | ۵ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ۶ | ۶ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ۴ | ۴ |

این هفته ازبحران بازار کمی کاسته شد. شرکت ملاغه بالاخره دربازار مکاره بهارستان شرکت جست . باوجود پروپاگاند موافقین وایرادگیری مخالفین شرکت ملاغه هفتاد الی هشتاد وپنج سهم از کرسیخانه خواهد خرید . تصور میرود عمر شرکت ملاغه طولانی نباشد وباعث انحلال آن بیشتر ناجور بودن هیئت مدیره اش‌خواهد بود .

بعضیهاادعا میکنندتاسیس شرکت‌طبق قوانین‌ومقررات نبوده وعلاوه براین قبل ازاعلام تاسیس شرکت دست بمعاملات غیر مجاز زده‌است . میلیسپاك کارتل ثابت است لیکن معامله نمیشود و معاملات اخیر شرکت ملاغه کارتل‌را تحت‌الشعاع‌قرار داده است . سهامداران مستقیم وغیر مستقیم کارتل ابقای آن‌را ادعا میکنند ولی معقول بنظر نمیرسد . تضامنی ضیاء کمی ترقی کرد . سوسیته آنونیم همرهان و برادران سوسیالیت هیچ نوع فعالیتی ابراز نمیدارند ، سندیکای خانه بدوشان منحل خواهد شد . جبه آزادتنزل میکند. ازشرکت بانوان خبری‌نیست.حنای اتحادیه توپاز رنگی ندارد .

سهام توده کمپانی وشرکت لاهیجان وبنگاه کار یابی هشتی وشرکت ایران وشرکت‌کار ثابت است .

## از ما میپرسند

**آی باباشمل** ! ده کسی‌پشت منزل‌مردم خاکروبه و اشغال بریزه تکلیفش معلومهٔ. آدم فوری بیخ‌خرشو میگیره وباکتك وتوسری وادارش میکنه که‌اشغالارو برداره‌ببره جای دیگه یا اینکه اگه خودش حریف نمی‌شه میره برزن شکایت میکنه تا حق‌یارورو کف‌دستش بذارن. اما حالامیخام بدونم‌اگه‌خود مامورین نظافت شهرتاری آت و اشغال پشت دیوار مردم ریختن تکلیف آدم بااونا چیه وچه‌جوری میشه حریفشون شد .

**ملایم حضور**

**باباشمل** — آی‌ملایم‌حضور!راستشو بخواهی اینقدها هم تو رو صاف و ساده نمیدونستم. مگه‌خیال میکنی که مامورین نظافت شهرتاری راستی جا پیدانکردن وآوردن آت آشغال رو پشت دیوار خونهٔ تو ریختن؟ نه‌جونم اونا برقصد اینکارو کردن که از تویه چیزی تلکه بشن . اگه‌باور نداری‌دم همون سپور محله‌رو ببین و سبیلشو چرب کن فردا میبینی که آت آشغال بقدرت خداوندی از جاشون بلن‌شدن و دوسه خونه پائینتر نشستن، مخلص کلوم این‌آت‌آشغال سرگردون همینطور از وسط شهر راه میفتن و بقدرت پول‌بازی حومك مورچه داره بشین و پاشو راه می‌اندازن تا میرسند به بیرون شهره

# جدول باباشمل

## جدول سیاسی برای نو آموزان مدرسه سیاست

هر کسی جدول زیر راحل کرده و آنرا بانضمام مبلغ دویست ریال وجه نقد باداره باباشمل بفرسته درعوض برای مدت یکسال روزنامه بطور مجانی دریافت خواهد داشت آنهم بشرطیکه بین راه مامورین چاپارخانه روزنامه‌اش را کش نروند.

| ۱۰ | ۹ | ۸ | ۷ | ٦ | ٥ | ٤ | ۳ | ۲ | ۱ | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | | | | | | | | ۱ |
| | | | | ■ | | | | | | ۲ |
| | | | | | | ■ | | | | ۳ |
| | | | ■ | | | | | | | ٤ |
| ■ | | | | | | ■ | | | | ٥ |
| | | | | | ■ | | ■ | | | ٦ |
| | | | | ■ | | | | | | ۷ |
| | ■ | | ■ | | | | ■ | | | ۸ |
| | | ■ | | | | | | ■ | | ۹ |
| ■ | | | | | | | | | | ۱۰ |

### افقی

۱ — وارث کرسی جعفرخان ازفرنك آمده ۲ — از وزرای کابینه جدید قرار معلوم بمرض تعاریج هم گرفتار — گرچه مثل همه کار های دولت علیه و مجلس ملیه ما نامرتب است اما اشکال ندارد باکمی دستکاری مرتب میشود ۳ — نوعی شکلات که مثل قانونهای کذائی ماکش داراست — اشتباه نفرمائید این آقا وکیل بوشهر نیست.

٤ — بقول خودش اگر وزیر جوان لازم داشته باشیم باید دنبال آقازاده آقا رفت — وجیه‌الملة های ما وقتی باین پایه میرسند اغلب کریه‌الملة میشوند.

٥ — کشوری که در بی‌لیاقتی فرزندان ناخلف سرشکسته شده‌است. کرسی نشین دوره سیزدهم که در دوره چهاردهم هم رفع نقاهت نکرده است ٦ — روزی نمیشود که از نبودن آن مردم درروزنامه ها شکایت نکنند — مرکز اجتماع یکصد و سی و شش نفر کرسی نشین و یك دوجین وزیر و چند صد نفر آدم خرپول و یك‌ملیون کور و کچل دیگر. ۷ — حزبی که شب و روز خوراك اعضایش گربه بود و عاقبت دراثر گریستن زیاد بقول جوجه ادبا راه دیار عدم سپرد — ارگان حزب از جان گذشتگان که فعلا سرزیر آب کرده‌است

۸ — اعتبارنامه حلیم زاده خولی وجوال تیشه وری این طور شد — این سرباس با وجودیکه هنوز خدمت ابن‌سعود نرسیده ازداشتن سر محروم است ۹ — میگویند بیشه شیران است اما فعلا که روباههای مردنی در آن حکومت می کنند — با داشتن چند تای آن میتوان بقدر کفایت رای برای وکالت تهیه کرد ۱۰ — اعضای حزب کار من البدو الی الختم.

### عمودی

۱ — روزنامه ناشرافکار کمپانی شهاب وبرادران که پس‌ازوه زدن در انتخابات

# کی چی داره!

حجرالاسود: بطوریکه میگویند یکی بکفش داره.

متولی: یکصدو بیست و پنج کیلو گوشت بی‌استخوان وخالص داره.

خواجه نصر الدین ساسانی: علاوه بر وکالت مجلس یك دفتر وکالت رسمی داره.

صفوی: دستگاه سم پاشی ساحت دارالخضر اداره.

داش طبا: داغ دل چندین ساله از مش دیانت واولاده داره.

قبادیان: خاطرات شیرین چهارده سال ایام محبس داره.

مجد مومیائی: تصدیق انحصاروراثت ازسیدجوشی درمورد نظامنامه داره.

نمك معدنی: میگویند وکالت نامه عنفی از بانو زیور دهقان داره.

چپ اسفندیار: دستگاه بخش بارازیت دربین نطق کرسی‌نشینان داره

میز ممصندوق: همه چیز داره امادر عین‌حال هیچ چیز نداره.

ا. روزنومه خون

## خورشید ایران هفتگی

از این پس صبحهای سه شنبه منتشر میشود.

زوارش دررفت ۲ — محل معروفی است در شمال تهران که ازمهمانخانه های طراف آن همیشه صدای نوشانوش ازما بهتران بلند است ۳ — با اختراع نان سیلو نام جاویدی ازخود درایران باقی گذاشت. وزراء ووکلا، هروقت بخواهند نوکرهای خودشان را صدا کنند اینطور دادمیزنند. ٤ — اسم حزبی بود که گویا دو سه سال پیش تشکیل شده بود واول دفعه هم مرشد هشتی در کرسیخانه بان طعنه‌زد — شهر آزادگان که فعلا آزاد است. ٥ — در کمیته توده کمپانی رل حاجی ومیز ممصندوق باین‌شخص داده‌شده بود. درموقع انتخابات موتلفین اغلب آن‌را بیکدیگر میزنند ٦ — حرفی است که مثل همه حرفهای کرسی نشین ها معنی وقیمت ندارد ولی اگر کمرش‌را بزنی قیمت طلا پیدامی کند. بجای آقاو جناب وحضرت وغیره باباشمل آنرا استعمال می کند ۷ — دراثر سیاست خوب دولت‌علیه کشورا کنون در آن میسوزد. هم اسم روزنامه است هم باشگاه — مردها عموماً اینطورند.

۸ — شلوغ وپلوغ مثل کرسی‌خانه و حمام زنانه ۹ — چندی پیش لایحه معروف آن باقیددوفوریت گذشت. روزنامه‌معروفی‌است که‌سردارد اماته ندارد. ۱۰ — متصدی دستگاه پخش پارازیت کرسی‌خانه. دزدکی آن را بعضی کرسی‌نشینان بلژمخصوص میاندازند.

ا. مهندس تموم

**فریاد** در مهرماه منتشر می شود.
دفتر روزنامه، تبریز خیابان پهلوی

از کتاب مستطاب مستشارنامه

# متابخانه

## حکایت

چند تن ازعوام بنزد قوام آمدند که وجود مستشاران چگونه شناسیم ومعرفت آنان بچه‌حاصل کنیم گفت بدلالت‌عقل وجان وشهادت پیرزنان وگرسنگان. چشم بگشائید ودرنگرید که این‌پایه فراوانی وارزانی همه آیات وجود عظمت و رایات علم وحکمت آنان‌است.

شهر ما فردا پر ازشکر شود
شکر ارزان‌است ارزانتر شود

اوراق کوپن ستانیدوهستی مستشار بدانید وبدانید که در وجود پدید آرندگان ونظام دهندگان اقتصاد این ملك‌جای شك وریب نیست افی‌المستشارشك فاتح‌الایران والشرق،نیکو نظر کنید که چندین ترتیب ونظام ورونق والتیام ازعلم‌وقدرت آنان باشد!

حضرتقلی



- توی "روزنامه" نوشته اگرتا "یکماه" در دادگاه حاضر نشوی "حکم" غیابی درباره ات "صادر" خواهد" شد.
- چکار کنم‌طرف هم وکیل‌دادگستری‌است وهم‌وکیل مجلس. ادعا میکند که من‌اتومبیل را زیر گرفته‌ام.


## نامهٔ هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود

صاحب‌امتیاز ومدیرمسئول: رضا گنجهٔ

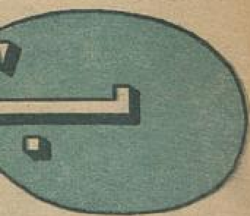
محل‌اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸٦-۵۳

مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره‌در درج و حك و اصلاح مقالات وارده آزاداست. بهای‌لوایح خصوصی وآگهیها بادفتر اداره است.

بهای اشتراك

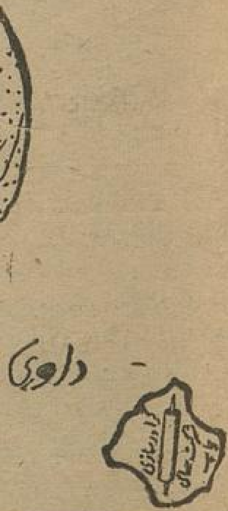
یکساله: ۲۰۰ ریال
ششماهه: ۱۰۰ «

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود
— بهای تکشماره یکروز پس از انتشار دومقابل خواهدبود.

سال دوم— شمارهٔ مس





# باباشمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم — شمارهٔ مسلسل ۷۲ (تك شماره - در همه جا ۴ ریال) پنجشنبه ۳۰ شهریور ماه ۱۳۲۲


داوری

**شیر مد آقا** — مش عماد نذار داش فریدرن منو بزنه !

**میلسپاك** — الحمدالله سرشون بخودشون مشغوله ودیگه بفکرمن ومهلت سه ماهه من نیستن .






خیال نمیکنم شما جوون مووناپادتون بیاد ولی همریش های بابا خوب یادشونه که اون قدیم قدیما حمالاوعمله ها و دهاتی ها میدانی که امروزاسمشو میدون اعدام گذاشته‌ان ، جمع میشدن . تو همون میدون یه مش ممد ریشوولوده‌ای بود که هر چه خاك اون مرحومه عمرشما باشه . مش ممدکان آشپزی داشت وهرروز چن باتیل آش رشته بارمیکرد وعمله واکره ودهاتی جمع میشدن وصنارمیدادن وشکمی ازعزا درمیاوردن . مش ممد خدا بیامرزاونقدرها در بند نظافت پخت وپزنبود ، هرچه دستش می اومد میریخت توباتیل .

یه روزهمینکه شاگردش خواست کیسه نخودوسرازیر کنه توباتیل تکه وصله‌های گونی کهنه هم ریخت توآش . دم دمای ظهریه دهاتی اومدوصنار بمشدی داد ویه کاسه آش گرفت ونشست جلودکان شروع کردبخوردن . همینکه قاشقو کرد توکاسه یه تکه گونی اومد توقاشق ، بیچاره روشو کرد بمشدی و گفت : آی مشدی از توی این آش گونی درمیاد ! مشدی ممدخم بابرو نیاورد ولبخندی زد وجواب داد : جانم میخواستی برای صنار طاقه شال کشمیری ازتوش دربیاد؟!

چن هفته پیش هم تو کرسیخونه سراینکه فلون کرسی نشین سواد داره یا نداره یه علم شنگه راه انداخته بودن که بیا وببین ، اگه یه نفرآدم غریبه پاشواون تومیذاشت خیال می کرد که این خوش انصافا که گوش تا گوش نشسته‌ان همه شون علامه دهر و لقمانن و فقط این یکی خودشو الکی توایناجا زده است .

پریروزا هم همشهری بابا بلن شدتو کرسیخونه دو کلمه حرف حسابی زد .

**گفت : دولت علیه سالی برای هر ایرانی فقط یکقران ویکعباسی خرج فرهنك ودوقران وخورده خرج بهداری میکند .**

اینو که شنیدم یادحرف خدا بیامرزمشدی ممدافتادم که گفت صناردادی ومیخواهی ازتوآش طاقه شال کشمیری دربیاد ، سالی یکقران ویکعباسی خرج مدرسه ومعارف کرده‌ای آنوقت هم میخواهی وکیلت سقراط وافلاطون باشه !

راستی دود ازسرآدم بلن میشه ، سالی یکقران ویك عباسی خرج معارف ودوقران و خورده‌ای خرج بهداری برای هرنفرایرانی ! چطوراونائی که این بودجه هارا نوشتن خجالت نکشیدن ؟! یکقران ویکعباسی پول یه ورق کاغذ نمیشه ، یه قرص گنه گنه را سه هزازهم نمیدن !

کسی نیست که ازاین چن نفرکه از دماغ فیل افتاده و اسمشونو وزیرووکیل گذاشته‌ان بپرسه : راستی خیال کرده‌این که‌از این پولاواسه فاطی تنبون میشه ! مارا دست انداخته‌این ویاحقیقتا اینقدر عقلتون گرده که باور کرده‌این با این چندرغاز میشه یه ملتی را که نه‌دهم آن بیسواد ومریض است با سواد کرد ومعالجه نمود؟ پس این همه پول که ازما میگیرن کجا میره ؟ مگه برای این ملت بدبخت چیزی لازمتر ازمدرسه ودوا هم هست ؟ ملتی پس از ۴۰ سال مشروطه تازه سالی منتها سه‌هزارودهشاهی خرج درس ودوای او میشود دولت میخواهد چکار؟ وکیل میخواهد چکار ؟ مشروطه بچه‌دردش می خورد ؟ توی چنین مملکتی وزیرفرهنك و بهداری چه صیغه‌ایست ؟ معلمی که حقوق ماهیانه‌اوخرج بخورنمیرده روزشو کفاف نده ومجبور بشه برای خرج بیست روزدیگه میرزائی ودلالی وپادوئی بکنه . میخواهین مرد حسابی برای مملکت تربیت کنه !

آدمی که سالی فقط شش عباسی خرج مدرسه اش بکنن میخواهین حقشو بخواهه ویا فرهنك داشته باشه . آدمی که سالی دوریال خرج بهداریش میکنین می خواهین یه روزی این آدم مریض حقشو بگیره ؟

خیال نکنین که اینا بیشتراز این پول ندارن که خرج فرهنك وبهداشت من وتو بکنن . نه ، پول خیلی‌خیلی دارن ولی از دلشون نمیاد که برای این دو کارخرج کنن زیرا بهترازمن وتومیدونن که اگه یه روزی این ملت باسواد بشه وسالم بشه همون روز روزآخرعمراینهاست دیگه آنروز مردم باینا سواری نخواهن داد وآدم باسواد کرسی نشین بیسوادانتخاب نخواهد کرد انسان سالم زیر باریه مشت تریاکی نخواهد رفت

اگه این ملت پول نداره پس حقوق یکفوج وزیرومعاون وامیرتومان ومدیر کل ورئیس کل بی ثمرو بی اثررا که هر یکیشان یه‌اتومبیل بیوك زیرپاشونه کی میده ؟ پول تقاعدهزاران نفر گردن کلفت

« بقیه درصفحه ۳»

## مثنوی بز ومارگیر بی احتیاط !!!

باقر کاظم افندی از پسی
دست بدامن گشت پیش هرکسی
تا واسه‌ش یه کاری دست وپا کنن
لااقل یه جائی اون جاکنن .
مثل این مهمونای ناخونده بود
رونده ازاینجا ، از اونجا مونده‌بود ،
هرجا میفرستادنش چون پول قلب
پس میومد ، جون کلب بنت کلب !
وقتی میخواستش بعثمانی بره
خورد بکارش همچنین یه‌هوگره .
که با یه جفت گوش آویزون یواش
اومد و رف دیگری اون‌وخ بجاش !
القرض این بودو بود تا این دفه
**زور زدو هشت سنك پنج من توکه**

☆☆☆

خب افندی ، حالا با این دك وپز
**که اگه ریش داشتی بودی شکل بز !**
فکر **خرچنك گیری** افتادی چرا ؟
بز اگر هستی برو جونم ، چرا ،
تو دل **خرچنك** میدونی چیه ؟
**هس ، مهندس ، دکتر ولیسانسیه**
**حالا تو با اون سواد عمه جز**
**فکر خرچنك گیری هستی ، مشتی بز !**
کردی اون دفه توی مالیه قی
عاجز بردی ، گذاشتی خیك پی
**را واسه این مستشارای عزیز**
**کردی او نقدصاف که دیگه گشت لیز**
هل دادی هی قدونیم قد ، گنده ، ریز
ملت کردن کباب اونا ، جلبز
میخای این دفه توی دانشکده
فنی وطب وحقوق ، یه هو رده
ینگی دنیائی کنی اونجا رئیس
**گارسن وشاگردشوفر ، تابلونویس !؟**

☆☆☆

حالا دیگه دستت ملت که خوند
یه هفهش ماهی تو را ازکار روند
اگ یه ذره رگ تو داشتی این دفه
فی المثل میکردنت با زور خفه ،
**تن نمیدادی بشی از نو وزیر**
**ای فدای قد و بالایت ز زیر !**

☆☆☆

داش ملاغه ، خمرهٔ عینك گذار
واسه چی ، واسه ما ، واداشتی بکار ؟
مگ نگفتم بت که اگ افسرده مار
گرم کردی ، از تو برآرد دمار ؟
جون من ، **خرچنك ووقف** گرم ونرم
میکنه این کفچه مار مرده گرم
حرف من را میکنی اون وخ پسند
**داش ملاغه ، که بترسی ازرسن !**

**مهندس الشعرا**

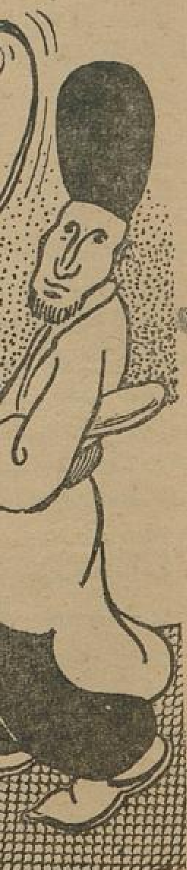


درد دل

« بقیه از صفحه ۲ »

که درعمرشون یکشاهی منفعت
خرج عیاشی و گردش یك گله
یکاررا که‌حتی درگوشه پس کو
آری جونم پول هست
نداره هرنفری ازاین ملت گدا
میده وازآن فقط سه ریال وخ
اومیشه وبقیه همونطوری که ع
وازما بهترون میشه .
بخدا انسون نمیدونه
این وزیراووکیلا بنشینه که با
قیام قیامت همینطور بنشینه وا
وکیل بهترازاین انتخاب بکنن
مریض برنمیاد . درست قضیه م
نمیدونستن کدوم یکی را جلوتر
تخم هم نبود واگه تخم مرغ نب
اینجاست که انسون می
انداخت وبجای اینا وزیرو و
بلکه یه قدمی درراه خدا برای
ملت بدبخت بردارن والا این م
حالا معمول بوده یه شاهی فـا
بیچاره‌ملت باید مثل اسب عصار
چرخه وهرچه هم درمیاره خرج
جهت بکنه ، تازه گله هم داشته

آگهی انت
کتاب ذیقیمت «چگو
کرد» تعلیف عالم شهیرمجد
جوشی که نسخه ذیقیمت آن نایا
اخیرا ازچاپ خارج و بقیمت منا
است . بکرسی نشینان دوره چه
پانزدهم تخفیف کلی داده‌خواهد



# درد دل باباشمل

« بقیه از صفحه۲ »

که درعمرشون یکشاهی منفعت باین ملت نرسونده‌ان از کجامیدن؟ خرج عیاشی و گردش یك گله سفیر ووزیرمختارو کنسول بیعارو بیکاررا که حتی در گوشه پس گوشه‌های دنیا ویلان‌ان از کجادرمیارن؟

آری جونم پول هست و بقدری هم هست که دیگه حساب نداره هر نفری ازاین ملت گدا گرسنه سالی چندین صد ریال مالیات میده وازآن فقط سه ریال وخورده‌ای خرج فرهنك و بهداشت اومیشه وبقیه همونطوری که عرض کردم خرج سیورسات آقایون وازما بهترون میشه .

بخدا انسون نمیدونه چیکار کنه . اگه این ملت بامید این وزیراوو کیلا بنشینه که با سواد و سالمش بکنن ، باید تا قیام قیامت همینطور بنشینه واگه منتظر بشه که این ملت وزیرو وکیل بهترازاین انتخاب بکنن که اونم ازهیچوملت بی‌سواد و مریض برنمیاد . درست قضیه مرغ و تخم مرغ فیلسوفا شده که نمیدونستن کدوم یکی را جلوتر خلق کردند . اگه مرغ نبود که تخم هم نبود واگه تخم مرغ نبود که مرغ ازتوش درنمیومد .

اینجاست که انسون میگه باید اول این دستگاهو بر-انداخت وبجای اینا وزیرو و کیلای دلسوزتر گذاشت که اونا بلکه یه قدمی درراه خدا برای با سواد کردن وسالم کردن این ملت بدبخت بردارن والا این مجلس بازیا و دولت بازیا که تا حالا معمول بوده یه شاهی فایده بحال ملت نخواهد داشت و بیچاره ملت باید مثل اسب عصارازصبح تا غروب دورخودش بچرخه وهرچه هم درمیاره خرج کیف وراحتی این مشت عزیز بی جهت بکنه، تازه گله هم داشته باشن !

**باباشمل**

## آگهی انتشار کتاب !

کتاب ذیقیمت« **چگونه باید نظامنامه را رعایت کرد** » تعلیف عالم شهیرمجد مومیائی بامقدمه علامه دهر سید جوشی که نسخه ذیقیمت آن نایاب ومدت ها انتظار آنرا داشتید اخیرا ازچاپ خارج وبقیمت مناسب در دسترس عموم گذاشته شده است . بکرسی نشینان دوره چهاردهم ومنتظرالوکاله های دوره پانزدهم تخفیف کلی داده خواهد شد .

# تقدیمی باباشمل

بیلال فروشها

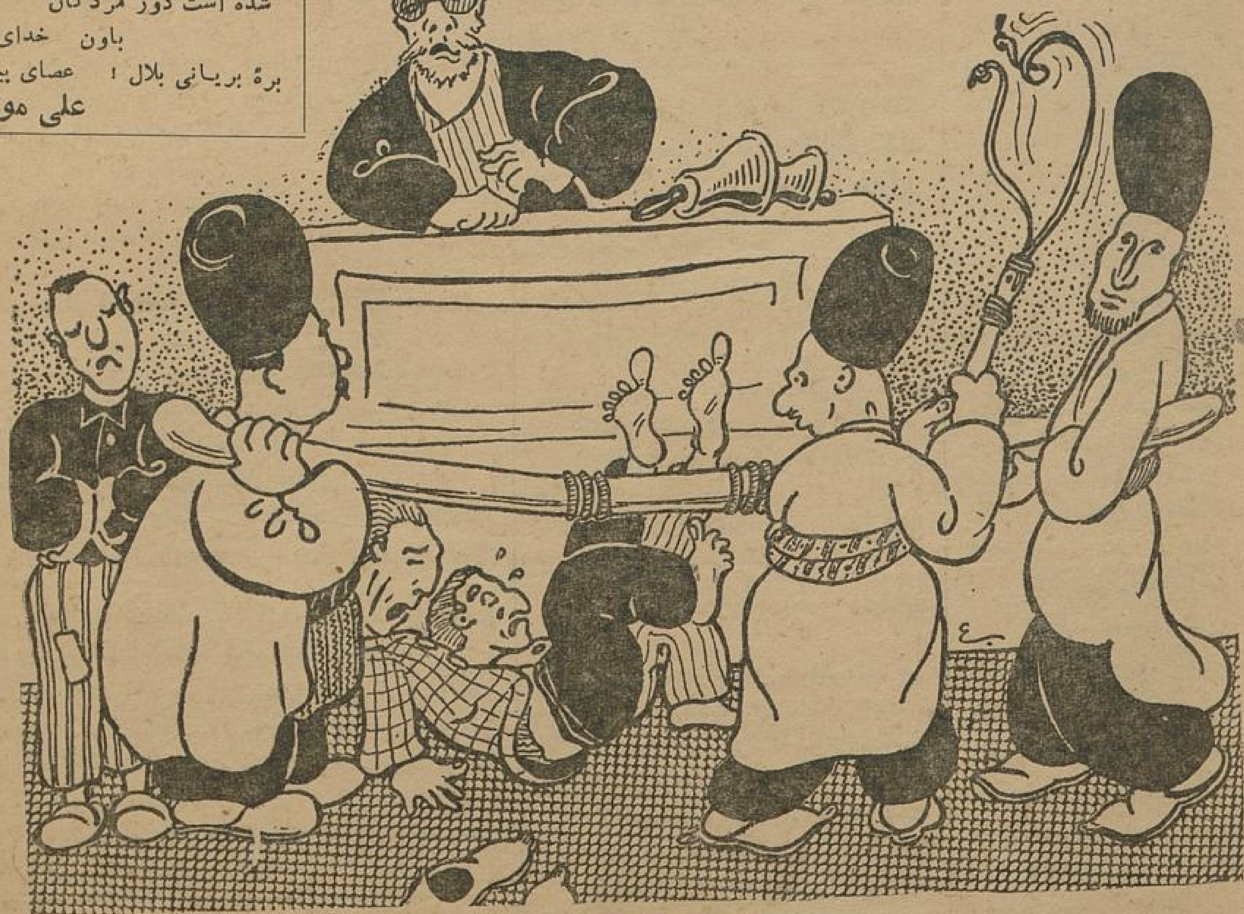
**برهٔ بریانی بلال !**
**عصای پیرانی بلال!**

امان از این نیمه خونه
که آفت مال و جونه
به پشت میزش دو نفر
چسبیده ان مثل دوال
بره بریانی بلال ؟
عصای پیرانی بلال!
حضرت اقدس والا
نشسته اون بالا بالا
با عینك دوغ آبادی
دندونو میکنن خلال
برهٔ بریانی بلال !
عصای پیرانی بلال!
دو پیر مرد قوزقوزی
واسه بیمهٔ آتش سوزی
صب تا شوم فکرمیکنن
سجافی را کنن شلال
برهٔ بریانی بلال !
عصای پیرانی بلال!
جیقهٔ چوبی بسرش
پیشخدمتا دور و ورش
باوون بك و پوز میکنه
با مادمازل غنج و دلال
بره وبریانی بلال!
عصای پیرانی بلال !
هفتهٔ چن روزی میرن
بقریه اوشان و کن

هی میخورن یه جوم دو جوم
ز چشمه ها آب زلال
بره بریانی بلال !
عصای پیرانی بلال!
دسکش چرمی کرده دس
از این مقام گشته مس
با ماشینای دولتی
دائم رود او بشمال
بره بریانی بلال !
عصای پیرانی بلال!
چیزی که اونجا جاریه
چن دس دندون عاریه
بفك این دو پیر مرد
شده است مایهٔ ملال
بره بریانی بلال !
عصای پیرانی بلال!
سر میزنن بهر دری
تا جم کنن سیم وزری
با اون ذخیره ها کنن
تهیه مال و منال
بره بریانی بلال! عصای پیرانی بلال!
کار رسیده بیك صدم
دربار لوی چاردهم
کنندوقت خویش صرف
برای حشمت و جلال
بره بریانی بلال ! عصای پیرانی بلال!
کار ذوتائی فس فسه
دائم دراین موسسه
بخون تو زود فاتحه ش
گر بگذرد بدین روال
بره بریانی بلال ! عصای پیرانی بلال!
کار ها بدست قافیه
تمام منفی بافیه
علت اونرا میدونی
اگر باشی اهل کمال
برهٔ بریانی بلال ! عصای پیرانی بلال!
نبد ز دانش خبری
ز نیرو اصلا اثری
شده است دور مردگان
باون خدای لایزال
برهٔ بریانی بلال ! عصای پیرانی بلال!

**علی موجودی**





**بمناسبت دعوای دکتر صدقه وآسید نعناع در مکتب کرسیخونه**

آمیزممصندوق — سید محمد ! میبینی چطو یه‌پا از صدقه و یه‌پا از سید نعنا بفلك بسته ومیزنند ، نوبهٔ توهم میرسه !

## میگویند!...

.... خواهرزاده دوام که رئیس دارائی یکی از شهرهای شمال بوده در نتیجه اقدامات آسید نعنا منفصل و بجای او احمدیه از دوستان آقا منصوب میشود .

.... براثر نامه‌ای که دوام در اینخصوص به میلیسپاك نوشته وخدماتی را که باو کرده بود برخش کشید، حکم احمدیه لغو ودوباره خواهرزاده بمقام اولی منصوب گردید .

.... دیوبان نیز نامه‌ای نوشته که من با اربابم نمیتوانم کار کنم وزده بچاك .

.... آمبولانس بهداری کل بیراه ساعت ۱۱ شب دوشنبه ۲۷ر۶ر۲۳ در تجریش دم قنات مقصود بك چهارراه ثقفی اثاثیه ییلاقی وردس بهداری را حمل مینمود .

... احمد منقل نامزد وزارت رعیتخونه است .

... کدخدا حسین مهای مان هم میخاد وردس باجکیرخونه بشه .

... سالارشقی شکارگردان سید درجبهۀ چپ کرسی خانه است .

... تیمورعلامه هم ازرفقای عدالتخواه بریده و به آقا پیوسته است .

... روزیکشنبه لنترانی شاید برای خاطر اعتبارنامه رهسپار دولتمنزل نمك معدنی بود .

... درعراق جیره بندی ملغی گردید و در ایران هنوز مردم دفترچه های جیره بندی را دریافت نکرده‌اند .

... درتنفس کذائی روزشنبه آقا بسالار فرموده بود : خوب بیاروزدم ؟

... ماشین سه رنك شماره ۲۱ روزشنبه پنج بعدازظهر مرتب درخیابان فخرآباد و ولی آباد مشغول حمل و نقل اهل و عیال بود .

... بفرمابفرمائیان با لنترانی ساخته است .

... پس ازختم جلسه یکشنبه آقا ولا کبور هردو سیگار بدهن داشتند وازجلو مجسمه گرفتاری دیده میشد که آقا نوچه‌اش را به زرین گیوه معرفی مینمود .

... نورچشمی رضا که تازه وارد بوده ودوراز مرشد جاگرفته بود روزیکشنبه باشاره آقا ورقه سفید را توی گلدان انداخت .

... مثل این که دکترنخی بازوردس صدراعظمه زیرا صدراعظم روزیکشنبه ابتدا خفیه نویسهای روزنامه ها را برای دادن رونوشت خطابه معطل کرده و بعد حواله بدکترنخی فرموده بود .

... نه نه کشور چون اطمینان زیادی بدوام غـابینه ندارد وردس معین نمیـکند وآن پست را احتیاطا برای خود نگهمیدارد .

... خانم یکی ازوزرا ازحدود غرب تلگرافی مخابره وهمسرش را توبیخ نموده است که چرا قبول وزارت نموده .

... آئینه‌رستمی فرموده : من چهارهزارمتر باغ دارم ودوباغبان ولی کرسیخانه چهارهزارمتر باغ دارد دوچهارده باغبان غیرازدونفرهمه را باید بیرون کرد .

باباشمل — نکن جانم ! اینکاراشکون ندارد .

... معلوم نیست علت این که شیخ چپوقی بیکی دویست و پنجاه و بدیگری پانصد و به سومی هزارتا سیگار در مـاه میدهد چیست ؟

... یکی ازاستفاده چیهای گردن کلفت ماشین دودی یکی دوماه دیگر باجیب پرعازم ینکی دنیا خواهد شد .

... همان شبی که دیروقت بخلیل آقای کم فهم الملك خبرخوش مشاورت را دادند ، با وجودی که چند شب قبل سر مبارك را رنك و حنا بسته بودند معذلك ازجسمی رنك و حنا قرض کرده وتجدید رنك نمودند .

... بازبولهای حلال شیخ چپوقی بجریان افتاده وحتی بمقاله نویسها هم رسیده است .

گراورسازی شرکت سهامی چاپ کارهای گراوری شمارا دائر و وقت انجام میدهد

## خوشمزگیهای کرسی نشینان

### جلسه ۲۲ شهریور

آقای ملك مدنی — معلم نبود آقا !

آقای دکتر کشاورز - اجازه بدهید آقا کلاهمان توهم نرود ومثل آن دفعه بـاز حقایقی را بگویم . «سکوت آقای ملك مدنی وخنده نمایندگان»

...

آقای فرمند - اگرحربه استیضاح زیاد استعمال شود دیگرحربه نخواهد شد .

یکی ازنمایندگان (یواش) - میشود کارد مطبخی آبجی مظفر «خنده نمایندگان مجاور پارازیت پخش کن»

...

رئیس - قطع کلام مخالف نظامنامه است «خنده بیخودی نمایندگان»

### جلسه ۲۳ شهریور

آقای یمین اسفندیاری - همه آقایان که عقلشان ، فهمشان ، همه چیزشان از بنده بیشتر است .

آقای امینی - صحیح است «خنده ممتد نمایندگان»

...

آقای یمین اسفندیاری - آقـای دکتر طاهری را من اینقدرها پیر نمیدانم چه برسد بینده که جای اولاد ایشان هستم ( خنده نمایندگان )

### جلسه ۲۵ شهریور

آقای ثقة‌الاسلامی - آقای دکتر کشاورز یکروز در کمیسیون بودجه قدیم یکی از مامورین میگفت این عرقها سم است واز ملاس چوقون‌دور ن .

آقای دکتر کشاورز - من نخورده‌ام نمی دانم ازآنهائی که کوفت میکنند بپرسید . ( خنده نمایندگان )

## جریان مفصل دعوای روز ۲۵ شهریور مجلس تاآنجائیکه خفیه نویس باباشمل از روی وجدان یادداشت کرده است

آقای دکتر مصدق - یك قدری آب بیاورید .

آقای رفیع - ماه رمضان است .

آقای دکتر کشاورزد - مریض است آقا

آقای دکتر معظمی - مریض است

آقای فداکار — این حرفها قدیمی شد .

آقای محمد طباطبائی - در هر حال خوب نیست .

آقای دکتر مصدق - ببخشید من مریض هستم .

آقای سید ضیاءالدین - ولی تظاهر خوب نیست. مملکت مملکت اسلامی است.

آقای نراقی - مرد که توخودت شغال را باپشمش میخوری .

آقای مهندس فریور - مریض است این مزخرفات چیه میگوئی .

آقای مرآت اسفندیاری - (خطاب به پیشخدمت) آب نیاور، نیاور

آقای دکتر مصدق - اشتباه شده است، معذرت میخواهم من بیست سال است مریض هستم .

نمایندگان - صحیح است

آقای دکتر مصدق - بر حسب دستور طبیب نمیتوانم روزه بگیرم - اگر بگیرم خلاف شرع رفتار کرده‌ام. مگر نمیدانید الضرورات تبیح المحظورات .

(صحیح است صحیح است)

کف زدن حضار عموما ، ختم جلسه

باباشمل -

دردهر یکی چودکتر آنهم کافر

پس در همه دهر یك مسلمان نبود

## خبرهای کشور

### صدور امتیاز روز نامه

طبق اطلاع واصله شورای عالی خرچنك در هفتادو پنجمین نشست خود طبق قانون دفع فاسد به افسد و قانون مارهای گزنده وزهرمار، امتیاز روزنامۀ «یاسمن» را باسم اردوان دوم صادر نمود که بدینوسیله درمقابل روزنامۀ «سمن» از خود دفاع نماید .

**باباشمل**- ما صدور امتیاز نامۀ «یاسمن» را بهمکار گرامی آینده مان تبریك گفته وموفقیت ایشان را درریشه کن نمودن «سمن» از خداوند خواهانیم .

### خسارت

خفیه نویس باباشمل اطلاع می دهد در ورشکستگی تجار که اخیرا در بازار شایع شده است عده از کرسی نشینان فقیر و بی بضاعت نیز که بغیر از چندرغاز حقوق قانونی عوایدی دیگری نداشته و دست از سفیدی بسیاهی نمیزنند سخت متضرر شده اند ، گویا علی نجات بازرگان ورشکسته خوش انصاف قریب یکمیلیون ودویست هزار ریال یکی از کرسی نشینان بی دست و پا را که با اهو از سرو کار دارد بالا کشیده است .

**باباشمل**- چون تحمل این خسارات برای کرسی نشینان فقیر ما غیرقابل تحمل بوده وممکن است خدانکرده آنها را از صراط مستقیم منحرف نماید لذا پیشنهاد می نماید صندوق اعانه‌ای باسم صندوق اعانۀ کرسی نشینان که از معاملات اخیر صدمه دیده‌اند، تحت سرپرستی منصفانه اقربا دائر گردد تا مردم هر یك بقدر مقدور در دادن اعانه وترمیم خسارات وارده اقدام نمایند .

### عزیمت

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد از قرار معلوم حاجی اردوان پس ازمایوسی از زورچپان شدن خود وباآقا زاده درغایبه اکنون خواب ایلچی گری عثمانی رامیبیند. ممکن است پس ازچند هفته بمعیت آقازاده درآنجا مشغول شکارهوبره گردد .




**کیهان** (شماره ۴۷۲۰)
اگر ماموری یك گوشه کشور را آتش بزند مادامی که از آن آتش کبابی برای وکیل محل میشود دولت نمی‌تواند این‌مامور را تغیر دهد.

باباشمل — و اگر از این کباب لقمه‌ای هم سهم دولت شود آنوقت آن وکیل حق خواهد داشت ملتی را هم کباب کند.

***

اگر بچه‌ها وکیل میشدند.

باباشمل — آنوقت دیگر هیچ غصه‌ای نداشتیم چون یك آقا معلم بالا سرشون میگذاشتیم و همه‌شون ساکت و بی‌صدا گوش بحرف آدم میدادند. ودیگر حمام زنانه راه نمینداختن.

**ندای عدالت** (شماره ٦٦)
برای موقع صلح چه کرده‌اید.

باباشمل — سرنوشتمانرا بدست یك مشت وکیل ووزیر داده‌ایم و خودمان راحت نشسته‌ایم.

**فردا** (شماره ٥٤)
آقایان کمی هم بیودجه شخصی فکر کنید.

باباشمل — همقطار معلوم میشود خیلی از والده آقا مصطفی حساب میبری و الا نمی‌ترسیدی و می گفتی خانمها کمی هم بیودجه شخصی شوهرتان فکر کنید.

**پند** (شمارهٔ ٥)
بکبوترها بانظر احترام بنگرید.

باباشمل — همقطار معلوم میشه پیش ازاینکه پندباز باشی کفتر باز بودی.

**آهن** (شماره ۹)
اگر یك روز بعمرتان باقی باشد چه میکنید.

باباشمل — جلو کرسیخانه خودمو میدادم زیر اتوموبیل بیوك مدل ۴۲ آسید نعنا تالااقل بعداز خودم بچه‌ام صاحب اتول بشه.

**آرزو** (شماره ۲۰)
مومن ازخدا برگشته.

باباشمل — لابد مقصودت جناب آقای مخلوطی زاده است.

**تهران مصور** (شماره ۷۴)
کابینه ساعد مثل سقز خود راچسباند!

باباشمل — غصه نخور بگذار یه کمی بمونه دوباره مثل زالو که سیر شدو امیده.

**داد** (شماره ۲۵٦)
پنجاه‌ملیون ریال موقوفه جدید.

باباشمل - اگروصی‌های من در آوردی ازاین مختصر صرف نظر کنند!

**رهبر** (شماره ۳۸۲)
تاکنون چندین مرتبه است که چاپخانه توده ایران واقع درخیابان ژاله بواسطه

## کلمات طوال

دخترهای زشت باید ماشین تحریر را بپرستند.

دختری که ببیست رسیدنی باشد باید بحالش گریست.

در این دنیاحقه‌ها بخودی خود سوار میشود، مخصوصا وقتی زنی در آن‌هادخالت کند.

زنها فقط در تصدیق زشتی یکی از همجنسان خود متفق‌القول میشوند.

درشب عروسی هزارها «کلمات طوال» بخاطر میرسد، اما اطرافیان عروس فرصت یادداشت کردن آنها را نمیدهند.

## معذرت

دوهفته پیش باباشمل تشکیل کابینه ای را از بانوان فاضله بعنوان آزمایش پیشنهاد نمود.

متاسفانه این عمل تولید گله گذاری فراوان ازطرف خانمهای منتظرالوزاره که اسامی‌شان از قلم افتاده بود نمود.

بااظهار تاسف از این پیش آمد معروض میدارد که بانوان محترمه نیز باید کمی حوصله داشته باشند زیرا معمولا در دورهٔ دموکراسی وطنی عمر کابینه‌ها ازچندماه بلکه چندروز تجاوز نمیکند واگرچنانچه خانمها صبر کنندواین دورهٔ مشعشع مشروطیت سوم نیز چندسالی پایدار بماند حتم نوبت بهمه‌شان خواهدرسید.

اما اینکه چرادکتر نخی‌راکه در کابینه جوان سمت پارلمانی‌را داشتند در کابینه بانوان نیز برای همین پست پیشنهاد نکردیم فقط بعلت رعایت تجانس واشکالی بود که در کمیسیون بودجه برای پرداخت حقوق این پست بعمل آمده است.

---

خاموش شدن برق شبها ازکار افتاده و از همین جهت انتشار روزنامه رهبر تعطیل گردیده است.

باباشمل — اینکه چیزی نیست ما هم از دستمان دررفت یك اجاق برقی خریدیم دادیم دست والدهٔ آقا مصطفی و شب ها بی‌شام خوابیدیم.

**ستاره** (شماره ۱۸۸۸)
چرا هنوز میسیون آمریکائی کاملا موفق نشده و خدمات آنهاکاملا نمایان نیست.

باباشمل — معلوم میشه یواش‌یواش با بابا همعقیده میشی!

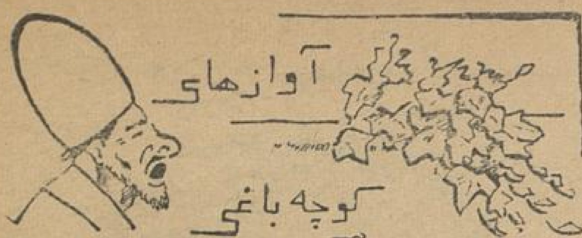
***

مردم میپرسند.

باباشمل — خدابدرت را بیامرزد اینا بسؤالات وکلا جواب نمیدن، میخای به سئوالات‌مردم جواب بدن؟!

**فرمان** (شماره ۷۳۰)
قانون جدید نظام وظیفه

باباشمل — لابد بازهم برای معاف کردن نور چشمیهای دیگر است.




درخت طمع هرکجا ریشه کرد
گذشت از فلك شاخ و بالای او
گر امید داری کزو بر خوری
بغفلت منه اره بر پای او

**حضرقلی**

## نیش و نوش

رباعیه

**آب خواستن دکتر مصدق هنگام نطق**

دکتر پی آب، تادهانش واشد
ازسیل ستیزه، جلسه طوفان زا شد!
القصه میان جمعی از مجلسیان
ناگه سرآب، آتشی برپا شد!

**زاغچه**

## اختلاس اندر اختلاس

دوهفته پیش صدراعظم فرمود: ایرانی شاعر است. ومیدانیم که شاعری‌مسری‌است. بدبختانه اخیراًیکی ازمشورتچیهای ینگی دنیا، که بیش از یکسال است افتخار خدمتگذاری را دارد باین مرض خانمانسوز دچار وچون نمی‌توانست‌مستقیما شعر بگوید ودیواری هم کوتاهتر از دیوار فرخی یزدی گیر نیاورد لذا دستبرد مختصری از دیوان آن مرحوم نمود.

گویا هفته گذشته همقطار ما آشیخ سرنا غزل مزبور را ازمشورتچی دزدیده وبرای درج باسم خودش به باطوق ما فرستاده است. ما نیز غزل زیر را که اختلاس اندر اختلاس است بامضای آشیخ سرنا درج و تقاضا داریم که اگر مشورتچی ایرادی دارند بمحاکم صالحه ازدست آشیخ سرنا شکایت نمایند

***

چون سوارش شدم و پا برکابش کردم
تا توانستم و جا داشت عذابش کردم
کشوری بود که آبادی ناچیزی داشت
آنقدر زور زدم تا که خرابش کردم
ملتی بود که با قند و قماشی می ساخت
من ز بیچارگی و فقر کبابش کردم
اختیارات مرا خواست چو مجلس گیرد
آتشی در دلش افکنده و آبش کردم
شیر بی یال و دمی کرد بمن حمله ولی
کمتر از برهٔ درمانده حسابش کردم
سیدی بود رجزخوان و مریدانی داشت
دادمش نیل و قماشی و بخوابش کردم
لامب با من‌چوخیال لگد اندازی‌داشت
زدم اردنگی و مردانه جوابش کردم
چون ابل فرفره با من سرناسازی داشت
کردم‌اخطاری و بیکاره خطابش کردم
نقشه ها طرح نمودند بی راندن من
تا خبر دار شدم نقش بر آبش کردم

**شیخ سرنا**

# مجلس

## جلسه ۲۲ شهریور

آقای رئیس - برای اینکه ضمن صحبتهای خارج مجلس انتشاراتی داده‌شده،

بابا شمل - ومتاسفانه‌همه‌اش مقرون بحقیقت‌است،

آقای رئیس - من ازهمانجا شرفیاب‌و نظر وتمایل مجلس‌را بعرض رساندم .

بابا شمل - وازحول حلیم‌تودیك‌افتادم .

آقای رئیس - پس آن قدری که برای بنده مقدور بود وظیفه خودرا انجام داده‌ام .

بابا شمل - وانشاءالله بدین وسیله زمینهٔ ریاست خودرا برای شش ماه دیگر تامین‌نموده‌ام.

آقای اردلان - آیا میشود ۳۱ نفر منفرد بدون اظهار نظر بمانند ؟

بابا شمل — بلی ، و میشود سر هر ۳۱ نفر شان را شیره مالید .

آقای اردلان - من ازآقای ساعد تشکرمیکنم که‌عناصر جوان‌را وارد کابینهٔ کردند .

بابا شمل - وشاید بدینوسیله راه را برای وزارت بنده که‌خودم خودمرا جوان میدانم باز نمودند .

آقای اردلان - مخالفت من با برنامه دولت مخالفت مثبت است .

بابا شمل —لاالله الاالله چه‌اصطلاحات‌تازه‌ای میشنویم .

آقای اردلان - ما استادان خوب در کشور داریم ولی همه‌شان بکار استادی نمیرسند . و کارهای دیگری‌هم دارند .

بابا شمل — تابلکه از دولت سرشما نانی بکف آرند وبغفلت نخورند .

آقای اردلان - در دوره سیزدهم راجع بمطبوعات قانونی گذشت که من مخالف آن‌هستم .

بابا شمل - آنهم یادگاری سیدجوشی بود .

آقای اردلان - مثل اینکه درمورد مارگزنده باسم‌خود معالجه میکنند روزنامه بد راهم جامعه مطبوعات خوب از بین میبرد .

بابا شمل — ماهی ماهی‌رامیخوردوماهی‌خوار که کرسی خانه باشد هردورا .

آقای اردلان - خرج مستخدم امروز ده برابر زیاد تر شده وشما حقوق ده‌روز اورا باومیدهید .

بابا شمل - و حد اقل معادل بیست روز حقوق دست او را دردزدی آزاد میگذارید .

آقای اردلان - من در کردستان باحسن‌نظر آقای آصف و سابقه فامیلی وکیل شدم .

بابا شمل — حق خانداداش‌را پامال نکن !

آقای دکترزنگنه — پس امر خلافی در مورد تشکیل کابینه روی نداده است .

بابا شمل — وهمچنین امر مجازی رخ نداده‌است .

آقای دکترزنگنه — برقراری امنیت لازمه اش قدرت دولت است .

بابا شمل-بازهم برادراشتباه‌میکنی برقراری‌امنیت‌لازمه‌اش عدالت است .

آقای دکترزنگنه - در مطبوعات عوامل غیر متجانس اسباب بحران ورسوائی مطبوعات کشور شده اند .

بابا شمل - در دولت ومجلس‌هم .

آقای‌دکترزنگنه-تامین‌آب‌و نان از وظایف‌دولت‌است

بابا شمل — تامهمترین مسئله در نظراین‌ملت‌آب‌و نان باشد نه‌آن دورا خواهد داشت ونه‌مهمتر ازآن دورا .

آقای دکترزنگنه - آیا یك سرباز شیره‌ای ویا یك پاسبان تریاکی بدرد میخورد ؟

بابا شمل - و٠٠و٠٠و٠٠٠؟

آقای‌دکترکشاورز —دردامغان‌مدرسه را اشغال‌واطفال بیگناه را بیرون کردند وشما نتوانستید آنجارا پس‌بگیرید .

بابا شمل — درنظردارند چتربا ز در آنجاپیاده کنند .

آقای دکترکشاورز - خوب شما که لجوج هستید خوب بود این لجاجت‌را در مورد مستشاران آمریکائی‌هم نشان‌دهید.

بابا شمل — گربه شیراست در گرفتن موش — لیك موش است در مصاف میلیسپوش .

آقای دکترکشاورز — در موضوع سیگار وتوتون دردولت شما کاربجائی رسید که بایدرفت از خارجه توتون وارد کرد .

بابا شمل - وخرج‌سفر گزاف بمسافری که صدقافله همراه اوست‌داد .

آقای صفوی - سم پاشی نکنید .

آقای دکترکشاورز — آقا پاروِدم‌من نگذار مردم‌همه مرا میشناسندهم‌تورا .

آقا - (یواش) آسید شکرالله خفه‌شو !

## جلسه ۲۳ شهریور

آقای‌فرهودی- آقایان میدانند بنده ابتدا قصد استیضاح نداشتم .

باباشمل - منتهی آسید نعنا نسخه بدستم داد .

آقای فرهودی- پس‌من بحکم وظیفه قانونی باستیضاح ناچارشدم .

باباشمل - یابر حسب‌امر مافوق .

آقای فرهودی-استیضاح‌سه‌عنصر دارد یکی‌وزیر راه که رفته است یکی بنده که هستم ویکی هم‌سوء جریان راه آهن.

باباشمل - که‌آنهم هست .

آقای‌فرهودی- الان یك‌عده درامور تولید فعلی‌مملکت اخلال‌میکنند !

آقای سید ضیاء الدین - صحیح است. (خندهٔ‌حضار) .

باباشمل - والله ما نمیتوانیم حرفی به بیانات‌آقای فرهودی اضافه کنیم چون‌تك تك‌جملات ایشان راآقاسیدضیاء الدین با صحیح‌است واحسنت بدرقه میفرمودند .

آقای‌نراقی—درموضوع‌الغاء انحصارات است در برنامه ذکری‌نشده .

باباشمل - چکار کنند، بیچاره رجال‌ما غیر از انحصار راه در آمد دیگری بلد نیستند .

آقای نراقی- باید قانون نظام وظیفه را اصلاح کرد ،

باباشمل - یعنی نورچشمیهائی که امسال مشمول شده‌اند معاف‌نمود و بدین وسیله تولیدبغض و کینه‌و حسادت کرد .

«بقیه در صفحه ۷»

استقبال ازقصیده مشهور استاد مسعود سعد سلمان

## الحدیث المنقول من لسان‌الوزیر المعزول

ای مسند وزارت ، بی من چگونه ای ؟
وی باغ خلد،بی گل‌وسوسن چگونه‌ای ؟

ای تخت ، بی وجود سکندر چه میکنی
وی رخش ، درفراق‌تهمتن چگونه ای؟

تو گنج خانه بودی و من اژدهای گنج
(بامن چگونه‌بودی و بی‌من چگونه‌ای)

از ساده خوی عاشقِ مسکین جدا شدی
باحیله باز مردمِ پُر فن چگونه ای ؟

بی تو ز خاك تیره ، نشیمن بود مرا
تو بی من ای بلند نشیمن چگونه ای؟

دشمن تورا خرید و بمن نازها فروخت!
ای دوست با تکبر دشمن‌چگونه ای؟

در سایهٔ تو بود پرند ملونم
ای مایه پرند ملون چگونه ای؟

از دامن تورانده شد این پیرِ سالخورد
باکودكِ نشانده بدامن چگونه ای؟

ای آشیان دولت و ای مسکن همای
زاغانِ زشت خورا، مسکن‌چگونه‌ای؟

سیم وزر ازتو خرمن خرمن بَرَد رقیب
بی‌عاشقانِ سوخته خرمن چگونه ای؟

**وین سرخوشان که چون منت امروز برسراند**
**زودت بدیگران بگذارند و بگذرند !**

زاغچه .

## حساب باباشمل

### چهار عمل اصلی

### برای نوآموزان سیاست

قد کوتاه + صورت سبزه + یك سربزیر + خانواده مستوفی + ریشه در لاهیجان + (یك پدر باسخاوت + رحمت‌الهی) + رفاقت قدیمی با دادگر ومش‌دیانت + خدمت به‌سردارسپه + عضویت حزب دمکرات‌قدیم + عضویت وزارت داخله + معاونت حکومت تهران + معاونت وزارت معارف + کفالت آن + وکالت‌مجلس — تأثیر + گرفتاری به‌غضب رضاشاه × ۲۰ سال + بیکاری × ۲۰ سال + ارادت مالا کلام‌به سیدنعناع + علاقه‌ملکی مختصر درلاهیجان + درخانهٔ باز + علاقه بدوستی با قضات + حساب جاری باحاج محمد کاظم جواهر فروش + ایمان به مدرس + ادب + (برادر متمول - نم پس‌دادن) + عضویت انجمن گیلانیان + منشی گری انجمن دارالمرز رشت × ابتدای مشروطیت + تمجمج — عرضه + خط خوش — تصمیم + وزارت چاپارخانه + یکمشت‌موقوفه درلاله‌زار + امرارمعاش از ممرآن — عیال — اولاد + دائی‌خوانده و پدرخوانده + یك مشت نان خور =

**بارون ژوزف موشار**

## بقیه مجلس

آقای نراقی — جنك طبقاتی، اختلافات مذهبی و نژادی ایجاد کرده اند.

باباشمل — تا از آب گل‌آلودماهی بگیرند.

آقای نراقی- یك ارتجاع خیلی خشنی دارد سیر میکندودر دولت هم این‌مراکز و عوامل صاحب‌قدرت‌اند.

باباشمل - وبیچاره ساعدها وصالح ها را آلت‌میکنند و وسیله قرار میدهند.

آقای نراقی- باید نخست وزیر قول شرف بدهد که با این عناصر مبارزه شدید خواهد کرد.

باباشمل - اختیارداری رفیق! خوب است براست و چپ نخست وزیر هم یك نگاهی بکنی.

آقای فرمند — من‌صریحا می گویم مشروطه‌سوم درخطر است.

باباشمل — بدرك! زنده بادمشروطه چهارم!

آقای فرمند — شماباید شرکت‌بیمه دزدان را جلو گیری کنید و تعقیب کنید.

باباشمل — مرشد حرف دوپهلوهم که بلدی بزنی!

آقای فرمند — یك وزارت تفتیش درست کنید از میرزا هادیخان اشتری و لطفی..

باباشمل — بیچاره اشتری‌باز ازجان توچه میخواهند؟

آقای فرمند — آدم باید باقلب پاك و نیت صاف در اینمکان مقدس حرف بزند.

باباشمل — حافظ نیز میفرماید —
شستشوئی کن و آنگه بخرابات خرام
تا نگردد زتو این دیر خراب آلوده.

آقای‌فرمند-مردم ایران خیال‌میکنند که‌ما وکیل مدافع آنهاهستیم.

باباشمل - زهی تصور باطل‌زهی‌خیال محال.

آقای یمین‌اسفندیاری-طرح‌پیشنهادی آقای دکتر مصدق برای این بود که از اشخاص محترمی مانندآقای موتمن‌الملك استفاده شود.



**آلی سلاسی**
**در فیلم**
«امپراطور دانشگاه»

باباشمل — بجان آقای یمین‌ایندفعه بی شوخی‌عرض‌میکنم از حاجی عموهم درآن شورا باید استفاده کرد.

آقای یمین اسفندیاری — در مورد وزارت کشاورزی‌چه‌فکری کرده‌اید، برادر من باآن سابقه که از این کار داشت و پروژه‌تهیه میکرد برای اصلاحات ...

باباشمل — و معلقش کردید.

### جلسه ۲۵ شهریور

آقای ثقة‌الاسلامی — ایجاد اکثریت هم روی مصالح مملکت بوده نه اغراض شخصی.

باباشمل — آدم‌ساده اقلایك انشاالله بگو.

آقای ثقة‌الاسلامی — من بانظام‌وظیفه موافقم بایدآنرا تکمیل وتقویت کرد،

باباشمل - بارك‌الله همشهری باغیرت!

آقای ثقة‌الاسلامی - بایدآقای صالح قانون‌منع احتکار را اجرا کند.

باباشمل - یعنی‌میفرمائید وقتی هم که احتکارازبین رفت.

## بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی‌هرسهم | نرخ‌هفته‌قبل | نرخ‌فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت ملاغه | ۱۰۰ | ۷۵ | ۹۰ |
| میلیسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۳۸ | ۳۷ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۶۱ | ۵۹ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۵۸ | ۵۸ |
| سوسیته‌آنونیم همرهان | ۱۰۰ | ۳۵ | ۳۴ |
| برادران سوسیالیست | ۱۰۰ | ۲۷ | ۲۶ |
| سندیکای‌خانه بدوشان | ۱۰۰ | ۴۲ | ۴۴ |
| شرکت‌لاهیجان(بدون‌مسئولیت) | ۱۰۰ | ۱۹ | ۱۹ |
| جبه آزاد | ۱۰۰ | ۱۹ | ۱۸ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ۳۴ | ۳۴ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۸۸ | ۸۷ |
| اتحادیه توباز | ۱۰۰ | ۵ | ۴ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ۶ | ۷ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ۴ | ۴ |

شرکت ملاغه ۷۳ سهم ازاسهام کرسیخانه را در بازار مکاره بهارستان خریداری کرده وبهمین جهت اعتبارآن بیشتر شده ویکمرتبه از۷۵به ۹۰ رسید بدون آنکه بتواند بمبلغ اسمی‌اسهام خود که ۱۰۰ میباشدبرسد. میلسپاك کارتل که از کشمکش کرسیخانه و ملاغه استفاده نموده وضع خود را ثابت نگاهداشته بود یك پایه تنزل کرد. مهلت قانونی کارتل نزدیك با تمام است وبعید نیست حکم‌انحلال آن‌صادر گرددعوام فریبی تضامنی‌ضیاء در کرسیخانه باعث شد که اسهام‌آن‌پائین‌بیایدمعلوم میشوداین متاع‌دیگرخریدارندارد.توده کمپانی بازهم‌ثابت‌است. همرهان وبرادران موسیالیست تنزل میکنند وامیدی بترقی آن ها نیست،

سندیکای خانه بدوشان که تصورانحلال آن‌میرود هنوز پا برجاست وبعلاوه۲ پایه بالا رفته ولی گمان میرود «خانه روشن‌میکنند» بعدازتثبیت شرکت ملاغه رئیس‌سندیکا که یکی از دوازده سهم ممتازه شرکت را خریداری نموده از ریاست سندیکا دست بکشد.

جبه‌آزاد بخیه میخورد. بنگاه کاریابی هشتی مشغول تمیز کردن‌کارتهای بلت یاخمیر نان‌است — شرکت بانوان‌مشغول جمع‌آوری‌تخمهٔ هندوانه برای‌آجیل‌زمستان‌است — اتحادیه‌توباز معتقداست که باید عملی بود. شرکت ایران خبر انتشارشفق را رسما داد ویك پایه بالارفت شرکت کاربیکاراست واسهام بی اسم‌آن‌باسم پند که‌معادل یك‌پند(پوند)است‌خریدارزیادندارد.



### اتحادیه شیمیست‌های ایران

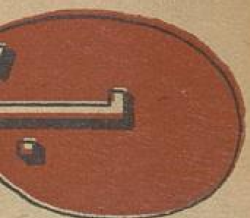
بعموم اعضای خود اطلاع میدهد که جلسه عمومی‌آینده روزشنبه اول مهرماه ساعت ۶ بعد از ظهر در کانون مهندسین تشکیل میگردد، ۱—۱

رئیس هیئت مدیره اتحادیه شیمیستها . دکتر کافی

### کلیله‌ودمنه بشعرفارسی

گوینده جهانبخش جمهری

درهفت هزار بیت نظم‌عنقریب بدوستداران علم تقدیم خواهد شد.



سال دوم

شمارهٔ مسلسل





# جدول باباشمل

## جدول سیاسی برای حلقه‌بگوشان صمیمی

بکسانیکه جدول زیررا درست حل کنند یك بلیط مجانی تعنا دانسان که بعداز ماه مبارك در دارالخضر بر پا ست داده میشود .

| | ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ | ۹ | ۱۰ |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱ | | | | | | | ■ | | | |
| ۲ | | | | ■ | | | | | | |
| ۳ | | | | | | | | | | |
| ۴ | | | | | ■ | | | | ■ | |
| ۵ | | | ■ | | | ■ | | | | |
| ۶ | | | | | | | ■ | | | |
| ۷ | | ■ | | | | | | ■ | | ■ |
| ۸ | | | | | | | ■ | | | |
| ۹ | | | | ■ | | | | | | |
| ۱۰ | | | | | ■ | | | | | |

### افقی

۱ — در نزد حلقوبون مقدس است — امت ۲ - روزنامه‌ای که مثل چراغ برق های تهراق فعلاخاموش‌است- کرسی نشین تبریز که هنوزپای کرسی‌اش می‌لنگد ۳— اغلب کرسی نشینان این‌ادعارا می کنند اما درحقیقت حرف بعضی شان مفت است چون‌آنها کرسی‌را ازهمه‌چیز بیشتردوست دارند ٤— در کشورسیروس‌همه کا رهر اینطور می کنند - بیچاره این کرسی‌نشین هنوز شهد وصال کرسی را نچشیده بود که رندون معشوقش‌را از کنارش‌ربودند. ٥ — بشما مربوط نیست - این آلمانی هم‌با طیاره بلندن سفر کرد اما اودیگر موفق نشد مثل مسافر ما برگردد وبرای ملتش سفرنامه بلند بالا بنویسد - نوعی عقرب ٦— فنرهای صندلی لنگر کرسی خانه در اثرآن خم میشود - این وزیر خودش‌سر ندارد آنوقت میخواهد این کشور را سر وسامان دهد . ۷ — اسم زن‌است منتها از آنطرف ۸ — کارروزانه خفیه نویس هر جائی باباشمل - رب‌دوشامبر انفرمیه۹ — ازدولتی‌سروزارت درمانخانه‌حکم سیمرغ وکیمیارا پیدا کرده‌است - در دوره سابق شکوه وجلالی داشت‌ومردم عوض کرسی خانه اغلب برای تماشا بانجا میرفتند — ۱۰ — خواربارچی سابق که در اثر چشم زخم اخیر زوارش در رفته‌است- اغلب تصمیمات جلسات علنی مجلس درمنزل‌این شخص گرفته میشود .

### عمودی

۱ — همقطار باباشمل که خودش و خانداداشش در کرسی خانه لمیده اند . ۲ — ازسهامداران شرکت سهامی‌ملاغه- این صحرا وصحرای سنگلج ازصحاری معروف ایرانند ۳ — جانوری است که نیش میزند اما نیشش ازسخنان نیش دار ضی کرسی نشینها بی‌ضررتر است — از باشد نسائی که برای‌آنجا جمع شده خیلی ها رسیدند وحتی میگویند سبیل ون‌هم‌چرب شد ٤ — ج نشین سدل

# وردزبان روزنامه فروشهای

## دوره دموکراسی

مردم ، داد ، فریاد ، اطلاعات .
هور بجای اقدام .
رزم بجای رهبر .
ایران ما بجای نبرد .
رعد امروز بجای رعد دیروز .
فوق‌العاده ، فوق‌العاده .
فرمان دهشاهی
سقوط کابینه
معرفی کابینه .
استعفای نخست وزیر .
استیضاح نخست وزیر .
محاکمه طیب چاقو کش.
قتل با چاقو ، دستگیری قاتل.
محاکمه مختاری .
محاکمه پزشك احمدی .
توقیف مرد امروز .

## ورد زبان روزنامه فروشهای دوره دیکتاتوری

اطلاعات ، ایران .
قرعه کشی بلیط های اسب دوانی .
برندگان بلیط های اسب دوانی .
محاکمه اصغر قاتل .
محاکمه پنجاه وسه نفر .
مسافرت اعلیحضرت همایونی بشمال .
شکار پلنك بدست والاحضرت شاهپور علیرضا .

**ا - روزنومه خون**



— بهترین لغتی که‌دراین چندسال‌اخیر بفرهنك پارسی اضافه شده چیست ؟؟

— **استفراغ ادبی** توسط یکی‌از دکترهای ادبیات .

ممه ٥ — اگر مملکت‌امنیت داشت‌اینطور بود - سالار شقی از صندوق آنجا سر درآورده ٦ — خانداداش‌این کرسی‌نشین درالجزیره‌ایلچی‌باشی‌است - مرشدیزدی معلق خورده ۷ — همانطوریکه امروز ما ازاسم وکیل ووزیر می ترسیم در دوره سابق شوفرها وشاگرد شوفرها ازاسم‌او می‌ترسیدند - اولاد ونبیره ۸ — روسیاهی که سرووضعش بهم خورده‌است - ازقرار معلوم حاجی خیال دارد جایش را غصب کند ۹ — فاصله زمانی اما خدا کند مال دوره چهاردهم هرچه زودتر تمام‌شود- لنترانی ازآنجا بکرسی رسید ۱۰ - خطش از رستم زابلی و سوادش از تیمور لنك بهتراست - این بیچاره هم درخارجه نشسته وازراه دور برای صدراعظمی آه‌میکشد.

**ا - مهندس تموم**

# در اطراف وکالت خانمها

مرده‌شو این‌چونه لق‌مارو ببره که هیچ‌چیزو نمی تونیم ازوالده‌آقامصطفی بنهون کنیم پریروزهاسرناهار ازز بونمون پرید که‌از این بعدخانم‌ها می‌تونن وکیل بشن. چون چندتائی‌از وکیلای جوون‌طرح‌اینکارو ریخته‌ان و خیال‌دارن همین‌روزها ازمجلس بگذرونن. اینرا که ماگفتیم بلاگفتیم، زیراخانم‌مثل‌اینکه‌صدسال بانتظار چنین روزی نشسته‌فوری پشت چشمشو نازك کرد، بادی بغبغبغبطوم انداخت‌وگفت : آبجی‌جون بایدهر طوری‌هست دست و پا کنی که من‌دوره دیگه‌وکیل‌بشم، مازبونمون‌بند اومدورنگمون پرید که ای‌خانم من‌وترا چه باین حرفها! مگه وکیلای مرد را نمی بینی، وکیلای‌زنم مثل اونا، اینروزا اینجور کارها فقط‌با پر جبرئیل‌و اسکناس‌تا نخورده‌صورت میگیره و بس وما با دست خالی ازمون ساخته‌نیست . اما خانم بقدری توشش‌وبش‌سیاست افتاده بود که گوشش باین‌حرفا بدهکار نبود فوری اخماشونو هم کرد وگفت بفرض اینکه‌این کارها خرج‌هم داشته باشه مثل پول ماتیك وجوراب کاریزر و کفش‌پاشنه بلند باید بنالی‌و بدی وچاره نداری. گفتیم توسالای باین گرونی خرج‌خودمون کم‌بود که‌حالا بایدجور وکالت‌خانم‌را بکشیم. موشه بسوراخ نمیرفت‌جارو بدمبش بستن، امادیدیم خیر،الانست که خانم دستش بطرف‌لنگه کفش بره وآنوقت دیگه حساب ما باکرام‌الکاتبینه ، این بود به فوری فکر بکری بخاطرم رسید و لبخند نمکینی تحویل خانم داده گفتم اماعیب کاراینجاست که شرایط نمایندگی درشما صدق نمیکنه. بازخانم برامون رفت بالامنبر که مگه من چی‌چیم از سایرین کمتره، سوات که دارم هیکلم که ماشاءالله بد نیست ازحیث‌سروزبون‌هم که‌هیچکدوم‌از خانومای‌محل‌بگردم‌نمیرسن. گفتم نه‌عزیزم میدونی این‌مردای لامصب چون‌همه قانون‌مانونها راواسه خودشون نوشته‌اند به آدمای کمتر از سی سال اجازه وکالت نمیدن‌و شماکه آخر امسال‌تازه شونزده سال تمومتون میشه، نمی‌تونین‌وکیل‌بشین، بهرجهت حقه‌ام خوب گرفت بااین که تنهاشرطیکه درخانم جمع بود همین‌یکی بودفوری قانع شد که این‌فکرو از کله‌اش بیرون کنه، امابرای‌اینکه‌قافیه‌را نبازه گفت مگه‌میخان هرچی‌پیرو پاتاله توکرسیخونه‌جمع کنن که‌این‌قانونو گذاشته‌اند. مختصر بحمدالله کارما باخانوم بخیر گذشت‌اما باباجون تو که خودت‌دستت توکاره میدونی که‌این نقشه‌وکالت خانومابد نیست فقطخیلی مردونه نوشته‌شده ومی ترسم بقول والده آقا مصطفی هرچی پیرزال‌ها فهافو و پیره زن پولداره از صندوق سردر بیاره چون هیچ‌زنی تادست کم چهل‌و پنج‌سال نداشته‌باشه حاضرنیست خودشو سی‌ساله معرفی کنه و اگه این قانون بخاد عملی‌بشه فقط‌مادرشوهرهاوزن‌پدرها و هم‌سندوسالهای‌اووکیل می‌شن و این **بی‌عدالتی برای‌طرفداران حقوق‌بانوان غیر قابل‌تحمل است !**

اینراهم بگیم که ممکنه بعضی ارقه‌ها که‌دردوسه‌محل نفوذ دارن از این قانون استفاده بکنن و خودشون ازیکجاو والده بچه‌هاشون ازجای‌دیگه سردربیارن آنوقت اگه‌تو منزل سر نمك اشکنه دعواشون در بگیره همانطور درسته دعوا را ببرن کرسیخونه وبه‌هو می‌بینی بیخودبیجهت صدر اعظم بیچاره سپر دعوای‌اونا بشه و همانروز ازکار بیفته،اینه که باباجون بایدفکری کردکه والده بچه‌های هیچ‌وکیلی حق‌انتخاب‌شدن‌را نداشته‌باشه والا باید ازدوره‌دیگه روزنومه‌تو وقف گله گذاری و دعوای زن وشوهرهای کرسیخونه آتیه بکنی .

**مخلص باباء ابرام‌سربا**


## نامهٔ هفتگی باباشمل

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب‌امتیاز ومدیرمسئول : رضا گنجهٔ

محل‌اداره : خیابان شاه آباد جنب کوچه‌ظهیرالاسلام تلفن : ۸۶-۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره‌دردرج وحك واصلاح‌مقالات وارده آزاداست. بهای‌لوایح‌خصوصی وآگهیها بادفتراداره‌است

بهای اشتراك

یکساله : ۲۰۰ریال

ششماهه : ۱۰۰ «

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود

بهای تکشماره یکروز پس از انتشار دومقابل خواهدبود.

# باباشمل

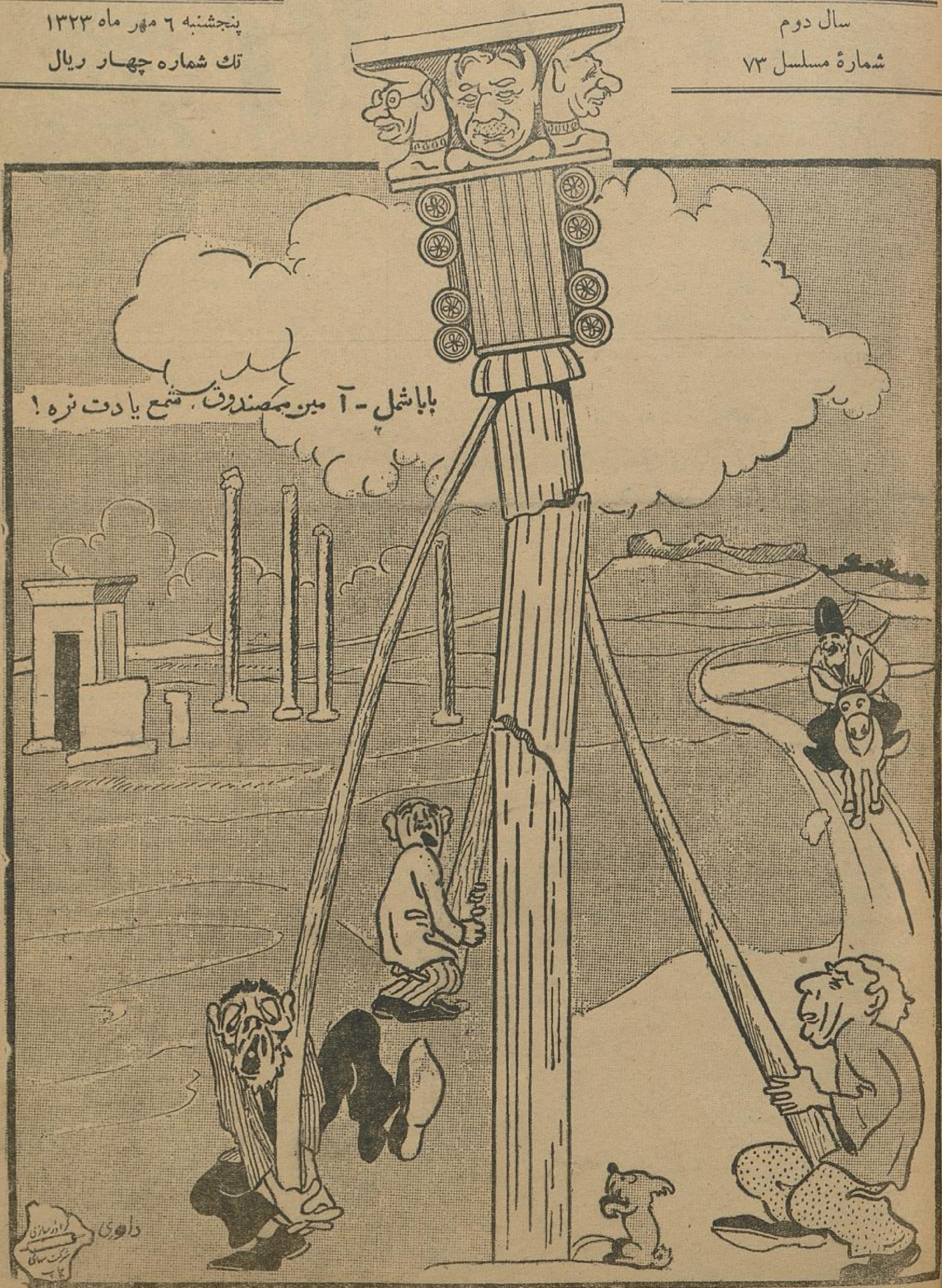
باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

پنجشنبه ۶ مهر ماه ۱۳۲۳

تك شماره چهار ریال

سال دوم

شمارهٔ مسلسل ۷۳




ای داد و بیداد! ماخیك پنیرو ول کردیم، خیك پنیر مارو ول نمیکنه! اگه مابگیم خرما از کره گی دم نداشت ولمون میکنین یا بازم دوقورت و نیمش باقی‌است؟

هنوزم که هنوزه شماها مارو بچه میدونین وخیال میکنین بازم میتونین هندونه زیر بغلمون بدین و پیزر لای پالانمون بذارین وشیر کنین و بندازین تو پوستین اونائی که دوستشون ندارین، نه جونم اون سبو بشکست واون پیمانه ریخت، اون دفترهارو گاو خورد. ما دیگه اون آدمای صاف وساده که سی‌سال پیش دیده بودین نیستیم. حالا دیگه قلق شما دستمون اومده و هنوز دهنتونو واز نکرده تا آخرش میخونیم. تاشما بخائین بگین «ف» فوری‌ما می‌فهمیم که مقصودتون بازم فرحزاده. حالادیگه ما کاری باین کارا نداریم وسوار بهم نمیدیم وچون نه سربیازیم و نه ته‌چغندر، اینه که زیر باراین حرفا که میزنین نمیریم، یعنی حقش هم همینه، ما را چه ازاین قصه که گاواومد وخررفت!

فقط ما میخائیم بدونیم که کدوم خوش غیرت شما را وصی وقیم این‌مشروطه نا خلف ومادر مرده کرده وبجون ما انداخته است؟! راستی یکی را بده راه نمیدادن سراغ خونه کدخدا را میگرفت، ما هم بیشترشما هارو به هموطنی قبول نداریم واگه اختیارداشتیم دستتونو میگرفتیم ویه‌اردنك رو به قبله بهتون میزدیم وازاین مملکت مینداختیمتون بیرون، اون وخت شماخودتونو واسه مالوس میکنین ووزیرمیکنین ووکیل میکنین!!! والله اینکارا قباحت داره.

اونروزاون قددرازه که ازهمدون پاشده اومده کرسی خونه، وبینی و بین‌الله بازازاون خوباشه پاشد رفت پشت منبر واونقده حرف‌زد که پوست همه‌رو کند. تازه پس‌ازاینکه درست شونزده مرتبه عینکشوهی روپیشونی گذاشت وهی‌روی دماغ آورد، فرمود: «ملت صراحتا میگویم، مشروطه سوم در خطره!!»

بدبختونه آمیزممصندوق‌هم که بما اجازه نطق کشیدنو نمیده والا پا میشدم همونجا یخه‌اشو میچسبیدم وازش میپرسیدم که بما چه؟ چرا بما میگی؟ مگه ما تو این ملك چکاره‌ایم؟ مگه مشروطه سوم مال ماست؟ ما ازش چه خیری دیده‌ایم که حالام واسش یخه پاره کنیم واشك بریزیم. این حرفارو برو باون دوروربهات وباونائی بگو که ازاین مشروطه سوم منفعت برده‌ان. بنا نبود که سررا قمی بشکنه وتاوانش را کاشی بده وشاه خانم بزاد وماه خانم درد بکشه. فرداش هم برداشتیم نوشتیم «بدرك! زنده باد مشروطه چهارم».

این دو کلمه حرف حسابی بنده هنوزم که هنوزه تو گوش بروبچه ها فرو نرفته. همینکه پامو میذارم‌تو قهوه خونه بچه مچه ها دوروورمو میگیرن که ای بابا ازاین حرفا نزن! این حرفو که تومیزنی منفعتشو آسید نعناع میبره، مگه نمیدونی که اومیتونه‌ازآب کره بگیره. شایددل‌خوشی‌هم ازاین‌مشروطه بازی نداشته باشه وممکنه یه روزعقب این‌حرفا رو بگیره و بازم یه تق وتوقی را بندازه ویه‌گردن کلفتی‌روسوار گرده ما بکنه وخودش حاجی حاجی‌مکه، بره دوباره سراغ فرش‌فروشی وبرتقال کاری.

یعنی هم پید! نمیشه که باین بروبچه های صاف وساده حالی کنه که جونم شما که خیال میکنین ممکنه یه نفر از این حرفای بابا برضد مشروطه قلابی استفاده بکنه؛ چطور نمیتونین بفهمین و قبول کنین که همون یه نفریالنگه‌های او ازاین شکل مشروطه بازی وآزادی که شما راه انداخته وآبروی هرچه مشروطه اس برده این، بهتر میتونه استفاده کنه؟ اگه بخان ازحرف من برضدمشروطه استفاده کنن که ازعمل شماها بیشتر میتونن بکنن!

والله شما اداواطوارخودتونو ملتفت نیستین، نمیدونین وقتی غیرت کاذب به دست میده چه‌شکلی میشین. اون‌روز که بیشتراتون پریدین به اون کرسی نشین تازه کار که چرا به حقیقت کوچولورا که مردم تو کوچه و بازار صدبار میگن وتو اداره‌ها میبینن میگه و بحساب رو داریه میریزه، خیال کردین فتح خیبر کرده‌این؟ یا بخیالتون باون حرفای تند وتیز که اگه حقیقت‌هم داشت ادب نداشت، میتونین پنبه‌تو گوش مردم بچپانین؟ چرا خودتونو بکوچه علی چپ میزنین، از هربچه ای تواین شهر بپرسین که وزیر گیج کن‌ها تو این ملك کیهاند ویا اونائیکه مملکتو اینطور بیربطمیچرخونن کدامهاند، همون خودتونو نشون خواهد داد.

بخدا ماهمه چیزو خاصه خرجی‌شنبده بودیم اما مشروطه و آزادی خاصه خرجی نشنیده بودیم، مگه بازم همقطار ما وشما قلیج اوغلی قاتمهٔ بره تو اون کتاب کت‌و کلفتی که به دکتر فلق عاریه داده بگرده‌و پیدا کنه که درجابلقاوجابلسا هم یه همچو مشروطه و یه همچو آزادی وجود داشته وبیاد پشت منبر و بازم بما ریش سفیدا درس بده.

جان بابا، اگه‌اون مشروطه ای که بما گفته بودن همینه‌که بنده مبغام افتخارآگور کن این‌مشروطه بشم‌وروزی صد تاازاین مشروطه‌هارو چال کنم واگه یه‌چیز دیگریه، پس بذارین این عجایب مخلوقات کلکش کنده بشه که جاهم واسا مشروطه تازه بازبشه.

شما که نمیتونین‌مردمو سیر نگهدارین اقلا نیمه سیرهم نگه ندارین، بذارین از گرسنگی روده بزرگهاش روده کوچك هارو بخورن تابلکه بفکر چاره بیفته. شما که اون همت‌وسخاوت راندارین که باین ملت آزادی بدین اقلا این‌آزادی کلکی و و کشکی را هم بهش ندین تا محتاج بشه و آزادیشو بگیره.

تورا بخدا زیاد غصه‌این عمارت پوسیده راهم نخورین حتم بدونین هروقت این بنا برافتادجا برای بنای بهترومحکمتری

## شاهد لندن نشین

ترك ما، آن شاهد لندن‌نشین / با هزاران ناز، باز آمد همی
بر فلك مانند مرغان هوا / کرد پرواز و فراز آمد همی
خوش‌بود وصلش که‌سوی عاشقان / بعد هجران دراز آمد همی
بر امید سود، حالی در گهش / قبلهٔ اهل نیاز آمد همی
قصه ها سازند بهرش کآن‌جناب / از سفر کابینه ساز آمد همی

الغرض جمعند گرد او لشوش
چون مگس‌در دکه حلوا فروش!

ای حریف تازه وارد، برسرت / کهنه رندان شیره مالی می کنند
این‌همه یاری و غمخواری تو را / بهر پست احتمالی می کنند
تا توئی بر چرخ رفعت، آفتاب / پشت خود پیشت هلالی میکنند
هر نفس از عشق روی وموی تو / خویش را حالی بحالی میکنند
لیك پرسازند چون انبان‌خویش / شانه از بار تو خالی می کنند

جان بابا، حرف بابا گوش کن
گنج داری، اجتناب‌ازموش کن

زاغچه

## پیام به داش عبده

داش عبده ای مرد اجل، سودی نیابی زین عمل
چون با وکیلان دغل، حرف از خرابی میزنی!
باشد حسابت پاك از آن، کاندر حضور این وآن
با ناحسابی مردمان، حرف حسابی میزنی!

زاغچه

## درد دل باباشمل

(بقیه‌از صفحه ۲)

بازخواهد شد. کدوم خونه‌و کدوم شهری‌تو دنیاخراب شد که بجاش بهترشو بنانکردن! مگه شماخیال‌میکنین فرنگستونی که این چندسال خاکشو زیرورو کرده‌ان همونطور ویرونه خواهد موند؟ نه جانم‌دو سال دیگه‌قشنگتر ومحکمتر از پیش خواهند ساخت واگه‌امروز این‌مشروطه شکست برداشته هم ورافتادفردا مشروطه بهتری برپا خواهد شد.

باور کنین اونائی‌که خراب میکنن همونا اول بنا کننده‌اند و اون کس که‌قبر میکنه‌و مرده‌را اون‌تو جای‌میکنه، هم او جا برای یه‌آدم زنده‌و یه‌موجود سالمتروتازه‌تر وقویتر باز میکنه.

والله ازبابا نرنجین ولی‌راستش اینه که شماعاقلها، شما وصل کن‌ها، شماآشتی بده‌هاسد راه‌ما دیوانه‌ها بودین والا که تابحال مارو بحال‌خودمون گذاشته بودین‌حتم حالا کارو بارمون به‌از این بود که‌هست و از جوی هم رد شده‌بودیم.

میفرمائید از مشروطه‌سوم‌دفاع کنیم! از ندوم‌مشروطه از همون‌مشروطه که یکی زائید ویکی بزرگ کرد و چند نفراز وصلش بر خوردار شدندو بلاوقضاشو هم بجون ماحواله کردن؟ جان من‌بابا مستبد نیست‌و نمیتونه‌هم بشه‌زیرا او تومجاهد ها و آزادیخواه‌ها بزرگ شده، اما اینوهم بدونین که بابا از این مشروطه‌چیها نیست ونخواهد بود.

ای‌من‌بقربونت، چرا ما غصه سقط شدن مشروطه سوم را بخوریم، غصه‌اشو اونائی بخورن که درعرض این‌سه سال از دولت سراو بارشونو بار کرده وسوار گردهٔ ماشدن وامروز هم گوساله سامری را میپرستن وسنگشو بسینه میزنن.

والله امروزدیگه از اون روزا نیس که بیخودی حتی مجنون هم‌عاشق هیکل بیریخت وجمال پراخم‌وتخم لیلی بشه. (ممکنه آقای‌فربند ذوق شعرش گل کنه وبفرماد:

عاقلان خوشه چین‌ازسرلیلی غافلند.

این کرامت نیست‌جز مجنون‌خرمن‌سوزرا

ولی نه ما عاقلیم ونه اومجنون ونه ما خوشه چینیم و نه اوخرمن سوز. یکی‌هم دیگه موقع این حرفا گذشته وسرو سری‌دیگردر بین‌نیست هرچه‌هست و نیست توی‌ترازوی کیمیاگر وعدد حسابدان ونسخه طبیب ودفتر ادیب است وبس) چه‌خوب میفرماد شاعر:

مرغ جائی رود که چینه بود

نه به جائی رود که چی نبود

اگه راستی میخائین مردم بمملکت و مشروطه علاقمند بشن، پس بذارین ازاین دوخیر ببینن، والا بیخودی که نمیشه باهووجنجال وشعروقصیده آدمیزاد را بچیزی راغب کرد. جان بابا درمملکتی که مردمش نه ازمشروطه خیری‌دیده ونه ازوطن طرفی بسته‌اند این حرفها معنی ندارد. این مشروطه سوم‌دست کدام دزد را برید، پای کدام متجاوزرا شکست که ملت ازآن دفاع کند ویا ازنبودنش غصه بخود راه دهد؟

بدانید دردنیا دوطایفه وطن وعلاقه بان‌ندارند، یکی داراها که بکوه ودشت وبیابان غریب نبوده و هرجا رسیدند خیمه زده و بارگاه ساختند، دیگرندارها که برای‌آنها هم همه جا یکسان بوده وبهر کجا روآرند آسمان را همین رنك خواهند دید وتوی‌این ملك غیرازاین دودسته کسی را ندارید. یکعده کم که ازعرق جبین فقیران وخون‌دل بیچارگان وغارت ودزدی پول‌اندوخته وفکر آمریکا هستند ویک گروه زیاد فقیر که در وطنشان گذشته ازنان، آزادی، عدالت، آسایش، مساوات هم ندارند و ورد زبانشان شعرشیخ است که میگوید

بهردیار که درچشم خلق خوارشوی

سبك سفر کن‌ازآنجا بروبجای دگر وبیست سی سال پیش همانها بودند که در قفقاز عملگی میکردند و در ترکیه خاکروبه کشی.

**آنجائی که شنیدید، در مقابل دشمن پشت هر سنگی سنگری شدوهر خاربنی‌پای‌متجاوز فرورفت وروی زمین ازنعش پوشیده شد که تا پای ناپاك دشمن بخاك‌پاك وطن نرسد، آنجاها مردم از نعمت وطنشان، ازآزادیشان بر-خورداربودند وازآن دودفاع میکردند.!!**

**شنیده‌اید که‌روزی‌دانتون‌ها شبیه همین عبارتها راکه وطن و آزادی در خطر است گفتندوآن صداهادرسر تا سرفرانسه پیچیده وحتی کوههای آلپ نیز آنرا تکرار کردند. جوانان‌وپیران‌ومردان وزنان فرانسه تفنك‌بدست‌گرفتند و مردانه پایداری کردند. ولی آن ندا ازقلب دانتون بیرون‌می آمدوبدل ملت فرانسه نشست. اما ندای شماها ازگلوی‌شما بیرون میاید که‌اززیر آن گلوچهارده ذرع روده آویزان استوهر گره‌آن یك‌لقمه‌نان‌میخواهدو بهمین‌علت هم است که صدای‌ضعیف شمافقط درحفره‌دهانتان‌می پیچد و خفه مشود.**

**بازهم‌بدانید که‌اراده‌وقدرت غیرازخدای بزرك مال‌ملت است و هموست که میتواند مشروطه های ساختگی‌واختصاصی‌را چال کند وآزادی حقیقی را بیافریند وحتی‌دهقان صحرانشین‌وچوپان سرکوه‌را از نعمت‌آن برخوردار کند.**

**باباشمل**

## خواهش‌از داش میلسپاك

تو که خودت بهترمیدونی سه‌ماه‌مهلت داره‌تمام میشه وهیچ کاری هم تو این سه ماه انجوم نداده ای و فقط خواسته ای نزدیك بودن‌آخر جنك و تأثیر اونو در بازار ایران بحساب خودت بیاری و برخ بروچه‌ها بکشی. اینوهم میدونی که‌سر بابارو باین چیزا نمیشه‌شیره مالید، اینه که احتراماً ازت خواهشت میکنم مارو ندیده‌بگیری وهر روز یك‌خروار ازاون کاغذهای بی‌سروته که‌نمیدونم‌در‌دورقوز آبادومن‌شکر بخش کردندو یادراصفهون سه‌چارك چیت‌دادند، برای ما نفرستی. زیراجان من این حرفا گفتن نداره تو به خیالت کمان‌رستم راشکسته و سراشپختر آورده‌ای؟! ولی‌ازانصاف نباید گذشت که‌این سه‌ماه آخر کاغذپرونیت بیشتر ازماههای پیش بود.

اگه میخواهی بابا ازت‌راضی باشه، اون کاغذ هارو که‌چاپ میکنی و هر روز یه خراوار بارمون میکنی بیخودی سیاه نکن، همون‌سفیدشو بفرستی بهتره زیراهم بدرد آدم‌میخوره وهم اینکه انوقت‌از شاهکارای توسر درنمیاره که خدانکرده بازم‌بهت ایراد بگیره.

مخلصت باباشمل

## اِگر بکرسی نشینان پرچونه

### مالیات حرف می‌بستند:

اردوان‌دوم - آنقدر بندو بست‌میکرد تادوباره خانداداشش‌را و زیر باجگیر خونه بکند که هم خودش و هم تا هفت پشت اولادش از پرداخت مالیات قسر دربروند.

تیمورلنك - میپریدپشت میز ریاست‌و حرفایش‌راآنجامیزدتاازمالیات‌معاف‌شود.

امین‌انی‌فخر - فورا اجاره مستغلات‌را زیاد میکرد تادرموقع مالیات دادن‌کارش لنك نماند.

ملت‌آبادی - این‌یکی‌خیلی کاروبارش خراب بود چون بقول خودش‌نه یك‌وجب زمین ونه یك سهم در کار خانجات دارد تازه باید علاوه بر مالیات پرچونگی مالیات نمك‌هم بدهد.

دکترفلق - دل‌را رها می کرد ودنبال پول میرفت تا آخرسال بتواند بقدر کافی برای پرداخت مالیات پول تهیه کند.

داش‌طبا - باین بیچاره آنقدر مالیات حرف تعلق میگیرفت که‌سریکسال مجبور میشد خانه وزندگی وامتیاز روز نامه و مطبعه وهرچیزی که در بساط داردبفروشد ویك اعلان **افلاس** وعرضحال **اعسار** بدهد.

سیدنعنا - یا تمام مالیات را بین‌حلقویون سرشکن می کرد و یا اینکه تولید زلزله مصنوعی مینمود وازمحل اعانه بآسیب دیدگان‌مالیات حرفش را می پرداخت.

رستم‌زابلی - فورا سبیل‌را تاب میداد وبرعلیه وزیر باجگیرخونه و مامورین دولتی اعلام جرم میکرد تاآنها از ترس بعنوان باج سبیل ازمالیات معافش کنند.

مش‌فری - ازحق التعلیف چند برابر مالیات حرف تاحالا درآورده وانشاءالله بعداهم درخواهد آورد.

دکترکسا - برای راه انداختن مالیات مجبور میشد بجای‌پانزده‌تومان‌ازهر بچه‌ای پنجاه تومان و از نمك معدنی بخصوص دویست تومان حق ویزیت بگیرد.

کاظم‌کالباسی - باز میافتاد توخط کار چاق کنی‌وچون خودش کرسی نشین‌است درتمام کارها موفق میشد وازاینراه چند برابر مالیات پرچونگیش را درمیاورد.

دکترصدقه - مینشست و آنقدر بحال خودش زار زارگریه میکرد که از اشك جویبارها جاری نموده ودر این موقع کم آبی باآبیاری شهر تهران و گرفتن پول آب مالیاتش‌را راه مینداخت.

نمك‌معدنی - تا مستعمره ملایرش‌پا بر جاست‌غصه‌ای ندارد. چون‌مالیات‌پرچونگی باو تعلق میگرفت تمام آنرا بین اهالی انجا سرشکن میکرد.

داش‌ابول - ازهرمعلمی ماهیانه بابت حق‌الزحمه گذراندن‌ماده ۱۲ قانون‌تعلیمات اجباری دوریال میگرفت و کارش را راه مینداخت.

نقاهت - چون هم کرسی نشین‌است و هم وکیل داد گستری سر مالیه چیها را شیره میمالید.

۱ - روزنومه خون



. . . بزرگترین علت تغییر کابینه کوتاه کردن دست مخالفین میلسپاك از کابینه وماست مالی پرونده رشید و طواط بوده است .

. . . یکنفر کرسی نشین عملی دو آتشه که یك بظهر حاضر کار میشود آماده وداوطلب شغل منشی کوتوله کرسیخانه شده ویك مرشد غیر مرشد کرسی نشین عملی نیز همین آرزو را دارد .

. . . خود جناب آقاهم باوجود زحمات وخدمات چهل ساله منشی کوتوله یکی از دوستان نزدیك را بپاس خدمات انتخاباتی قائمقام این شغل نموده است .

باباشمل - کاری که برای کرسیخانه باماهی صد تومان تمام میشود چرا میخواهند این بازیهارا سرش دربیاورند ؟

. . . روی کیف وزیر بی‌زبان باجگیرخانه AAZ نوشته اند و در نظر است روی پیشانی ایشان نیز همین حروف را خال کوبی کنند تااگر چنانکه خودش‌را گم کردپیدا کنند.

. . . انفرمیه کرسی نشین ملی سی‌وسه نفر ننا نخور دارد وهنگام پرسش جیره بندی گفته است : بله ماهم‌مثل‌مردم ولی وقتی باو گفته‌اند اگر نمیخواهید کوپن را برگردانیم ، فرموده نه‌نه بنده‌زاده رامیفرستم .

. . . یکی از کرسی‌نشینان بیات روز شنبه مدتی‌وقت مدیر کل وزارت اندرونی را گرفته و برای خرج سفر وسایر مزایای حکومت اراك اتلاف‌وقت نموده است .

باباشمل - بیچاره جلال خپله !

. . . آسید نناع این هفته‌مسافرت مرموزی‌فرموده‌اند. گویا مقصد اصفهان ویاشیراز بوده‌است .

. . . تیمسار جدید سررشته داری در خرید مس مورد احتیاج که دویست هزار تومان صورت داده بودند مشکوك‌شده وشخصا ببازار رفته وهمان خریدرا با سی هزار تومان انجام داده است .

. . . ازطرف وزارت‌باجگیرخانه برای رسیدگی بامور شرکت نیمه ومخصوصا بیلان آن بازرس مخصوص فرستاده شده است .

باباشمل - امیدواریم از جانب میلسپاك کارتل حمایتی نشده و موضوع پروندگونی‌هاهم رسیدگی وحل‌شود .

. . . بازرس وزارتی میگوید دوملیون تومان سرمایه شرکت نیمه‌است و۳۵ هزار تومان خرج تعمیر اتومبیل‌وگویا هشتصدهزارتومان‌هم خرج خرید فالی‌رانوشته‌اند، بااین حساب دیگر علی میماند وحوضش .

. . . شرکت نیمه پس انداز بیمه‌عمراشخاص را بعنوان ویژه بحساب‌آورده است .

. . . درمقابل اعتراض بازرس باجگیر خانه حضرت والا فرموده اند همه بانکها اینطور حساب میکنند و تصور فرموده اند بفرض صدق‌ادعا غلطی مجوز غلط دیگر میشود .

. . . اتومبیل بارکش شماره زرد ٤٥٩٥ روز ۲ مهر ماه ساعت سه ونیم بعدازظهر مشغول اسباب کشی از شمیران بتهران بود .

# از ما میپرسند

باباجون‌لام علیکم - لابدیادت‌هست که‌چن روزپیش که‌حرف‌کابینه سازی‌بود و جنك‌مغلوبه‌شد، اون‌چن‌تا دارودسته که توکرسی‌خانه هستن اینحرف‌رو همه باهم قبول داشتن که‌وزیرای جدید ما باید یه قلم‌از مردمون تازه‌نفس و تازه کارباشن و خلاصه‌جزو وزیرای پیش نباشن و داغ باطله روپیشونیشون نخورده باشه .

ماهرچی پیش‌خودمون فکر کردیم و کلاهمونو قاضی کردیم، عقلمون جائی قد نداد. اولن‌اونکه اون پیشترا تویه‌دهی‌یه رعیتی‌بود اسمش‌مشدی حسن که چون‌خیلی خرفت بود بهش میگفتن « مشد حسن گاوی» یه‌زنی هم‌داشت که به‌اون هم میگفتن «زن‌مشدی حسن گاوی» ضعیفه‌یه روز ریش‌مشدی‌رو گرفت و گفت الله ولله بایدبری واین‌اسم گاورو از روی خودت ورداری. مشدی‌حسن هم‌رفت‌وکارچاق کن های‌محل‌رو جمع کرد ویه‌سوری هم‌داد تا رندون اسمشو عوض کردن و گذاشتن «مشدی حسن گوساله» مشدی هم خرم و خندان اومدخونه‌وشرح واقعه روزو نقل کرد ضعیفه باشدودوبامبی زد سرشوهرش گفت : بیچاره بدبخت گوساله که تاآخر عمرش گوساله‌نمیمونه؛ شش‌ماه دیگه گاو میشه ، توهم میشی همون مشدی حسن گاوی و بازهم همون آشه وهمون کاسه.

حالا باباجون‌واسه اینکه دیگرون‌به ریش ماننخندن، بگواین بدعتوورداری ، ممکنه‌یه آدم‌وزیر بوده و خدا شناس هم باشه ویه بابائی هم وزیر نبوده باشه اما بقول‌داش ابول شغالو با پشمش بخوره .

## بچه قلمستون

باباشمل — اولن‌ملك‌ما ملك‌ایرونه، صاحب‌بیستون‌وتیسفونه. هرجاش هم‌یه‌لمی داره ، ما چه میدونیم ، شاید اونام راس میگن. دومن اگه‌خیال میکنین‌اگه‌اینجور باشه ما اینهمه مرد از کجا بیاریم ، اونم اشکالی نداره هرجاقافیه تنك‌شدمیریم‌سر وقت حزب ننه‌ها .

باباشمل - تورا خدا جلو این‌رقابت را بگیرید اگر بهمان نرخ اسباب کشی کنند حتما مشتری زیاد خواهند داشت و شوفرهای بیچاره را ور شکست خواهند کرد .

. . . انفرمیه باتمام‌مرخصی‌ها بدلیل اینکه کارنکرده نباید پول گرفت‌مخالفت میکند .

باباشمل-خوبست‌حضرت آقا بفرمائید که کار نکرده کرورها ثروت را از کجا آورده اند .

. . . یکی ازمقامات هم بیچه‌ها دوملیون‌تومان‌تنك‌بست داده وسهم‌الارث غیر منقول آنان‌رابه‌ن مقام منتقل نموده‌و به ثبت داده است .

. . . روزپنجشنبه گذشته‌ازدز کرسی خانه یك حلبی روغن بعنوان قرض برای مدیر کل کشکی بوسیله پیشخدمت‌مخصوص ارسال شد.

# خبرهای کشور

## تعطیل آسایشگاه

خفیه نویس باباشمل از زاویه مقدسه اطلاع میدهد که هفته گذشته دردکان‌عوام فریبی جدیدالتاسیس انفرمیه تخته شد . بیماران از دست غذا های نا مناسب و آب وهوای بدآنجا متواری و آقا زاده با وجود دکانهای عدیده از کرسی محروم وابوی ازاین‌واقعه مولمه‌و کم رنك بودن حنا متاثرند .

اعانه دهندگان از آقا سلب عقیده نموده‌وآقانیز مشغول‌طرح نقشه‌های‌جدیداست

## استعفا

هفته گذشته احمد منقل از وردسی باجگیرخانه استعفا داد . علت ناسازگاری وی با میلسپاك وعدم تمکین‌او بکارهای غیرقانونی مشارالیه بود .

گویا ابول فرفره واحمد منقل‌عقیده داشتند که وردسهای مشورتچیها را باید خود وزارت باجگیر خانه انتخاب کند ، لیکن داش میلسپا مخالف و معتقد بودکه خود مشورتچیها باید وردس خودشان‌را انتخاب نموده و شاید همان دیلماجهای معلوم‌الحال را باین پست ها بگمارند .

با استعفای‌احمد منقل وتعیین وزیر و وردس جدید تصورمیرود کلیه موانع بر-کنارو‌راه‌کاملا برای هوسهای‌داش‌میلسپاك باز باشد .

## هیئت رئیسه کرسیخانه

آخرین خبرحاکی است که مقررشد برای برقراری‌ائتلاف‌وازهم نپاشیدن اکثریتی که باخون دل‌و کلاه گذاشتن سرهمدیگر درست شده‌است درچهاردهم مهرماه یعنی موقع تجدید انتخاب هیئت رئیسه اشخاص زیر انتخاب شوند :

آمیزممصندوق بسمت‌زنگوله‌دارباشی

طاهره : وردست اول .

اسکندربیك کشیکچی‌باشی: وردست‌دوم

## عزیمت

رئیس کل بنگاه‌ماشین‌دودی که‌چندین سال است بانهایت اخلاص وامانت مشغول خدمتگذاری است در نظر دارد بعلت خستگی وخلاصی از دست این ملت حق ناشناس ببیروت‌عزیمت‌فرماید. ممکن‌است دنباله مسافرت کشیده شده وتا ینگی‌دنیا هم برسد .

باباشمل — هر کجاهست خدایا به سنك گنده‌ای بنداز سرش!

. . . تماشا چیان‌روزپنجشنبه از پشت شیشه اطاق جنب کتابخانه میدیدند که چطور کرسی نشینی یك نصفه شناسنامه‌که نه‌نمره و نه تاریخ‌و نه اسم‌پدر ومادرداشت آورده میخواست بزور کوپن بگیرد .

. . . اعتبارنامه لترانی در گروفلسفه بود و بمحض تصویب فلسفه گزارش آن یکی نیز تهیه شده و بعرض خواهد رسید .

. . . تیمور لنك بیکی ازدوستان گفته بود برای ریاست کرسیخانه در ١٤ مهر تاپنجاه رأی درست کرده‌اند .








**عالم** (شماره ۱۲۰)

دولت شاعر، مجلس شاعر، ملت شاعر ناچارمطبوعات شاعرهم خواهند داشت .

باباشمل — وبالاخره برای همه آنها چندتا مستشارشاعرهم لازم است .

***

**نجات ایران** ( شماره ۳۷۵ )

ساعد کشوررا بکجا میبرد .

بابا شمل — بپابوس دیکتاتوری .

***

بازده من طلا بکجا رفت ؟ ؟

باباشمل — خدا پدرساده است را بیامرزد! خروارخروارطلا را رندان آب میکنند و کسی بو نمیبرد، تازه تومیخواهی مته بخشاش بگذاری واز یازده من طلا سراغ بگیری؟

**امید** (شماره ۳۶ )

فقط مردان بزرك باید چندین زن بگیرند .

باباشمل — پس با این حساب مخلوطی زاده ازیك فیل نکره تروبزرگتراست

***

شباهتی که زن وسیگار باهم دارند .

باباشمل — سیگار بکیسه وسلامتی آدم ضررمیرساند وفایده هم ندارد زنهـا هم همه‌شان این خاصیت را بحد کمال دارند

**رستاخیز** (شماره ٤١ )

مجلس حرف میزنند ، دولت حرف می زند ، مردم حرف میزنند .

باباشمل — اما مردم حرف حسابی می زنند ومجلس و دولت حرف مفت .

**فردا** (شماره ۵۵)

دودوتا چندتا میشود .

باباشمل — هرچه میلسپاك بفرماید !

**مید** (شماره ۳۵ )

با صدو پنجاه ریال یك اطاق در بهشت کرایه کنید .

باباشمل — مـا حاضریم سیصد ریال به دهیم و شما حتی در جهنم یك اطاق بمـا کرایه دهید .

**داد** (شماره ۱۵۹۰)

تشکیل شرکت سهامی آب باسرمایه یکصد ملیون ریال برای لوله کشی تهران

باباشمل — وآب دادن بکرسی نشینانی که دربین نطق تشنه میشوند و کندن چاه ازروی مدل چاههائی که سید نعنا درارض موعود کنده است .

**شباهنك** ( شماره ٤ )

ماشینی که سیگار میکشد .

باباشمل — گویـا مقصودت جمال لندرهوراست .

**آرزو** (شماره ۲۰)

شورای سیاسی حیوانات .

باباشمل — همقطار مثل اینکه هوس توقیف کرده‌ای .

## کلمات طوال

نزد زنها اعتقاد بمذهب بازیبائی نسبت معکوس دارد .

قلب زن دراجارهٔ شیطان است .

نخستین رمان بسبك جدید داستان آدم وحوا وابلیس بود .

در راه رفتن شوهرها زنهای خودرا بجلو می اندازند تا زنها آنچـه را که آنها میکنند نبینند ، مادرهاهم بادختران خود همین معامله را مینمایند .

## ستون پیشنهادها

آی باباشمل ! خودت شاهدی که در کرسیخونه هروز که جلسه میشه کرسیخونه سه چاردفه بعلت بیرون رفتن کرسی نشینا ازاکثریت میفته واینوهم میدونی که وقتی توجلسه آدم اونقدر نباشه که بتونن حرف بزنن هم اون کسی که بالای منبره سنك‌رو یخ میشه وهم تماشاچیها پکرمیشن وهم این که کلی وقت مملکت هدر میره . حالا بگذریم ازاین که امسال این جوونا وتازه بدوران رسیده ها ادا درمیارن و سرهر چیزی که باب دندونشون نباشه دسته جمعی بلن میشن ومیزنن بچاك . اینه که پیشنهات می کنم کرسیخونه مبارکه که ماشاءالله هزار ماشاالله اینهمه خرج وریخت و پاش داره ده دوازده نفرهم کرسی نشین یدکی که هیکل وسرووضعشون حسابی وغلط انداز باشه اجیر کنه وبنشونه اون اطاق بغل دست . اونوخت همین که پیرمرد ها بقول حاجی مرضشون عود کردو یاجوونا خواستن خود شونو لوس کنن فوری اینارو بکشن بیارن توو بنشونن رواون صندلیا و کاروبارشونو صورت بدن .

اگه اینکارو نکنن دیگه هیچ لازم نخواهد بود که منت این جوونـارو بکشن ویا برای خاطریه نفر که میره بیرون هفتادوچن نفرهمینطور مات وبهت زده بمونن و نتونن حرف بزنن ویارای بگیرن .

مختصر این پیشنهات منه حالاخودشون میدونن قبول میکنن یانه .

**سرتق**

باباشمل ؛ آی سرتق! والله هرچی فکر کردم دیدم پیشنهاتت خیلی هم احمقونه نیس زیرا چه فرقیه بین این کرسی نشینا واون یکیها که تو پیشنهات میکنی . اگه بیخبر بودن و بیعلاقه بودنه که هردودسته هستن واگر کرسی نشین ملت بودنه که هیچکدومشون نیستن . مخلص کلوم انشاالله مبارك است .




هر که آمد اهل کرسی‌را بمجلس دید و رفت
بی گمان برسستی گفتارشان خندید ورفت
از ازل سید در ایران رغبت مانــدن نداشت
چند روزی از برای دیگران کوشید و رفت

**حضرتقلی**

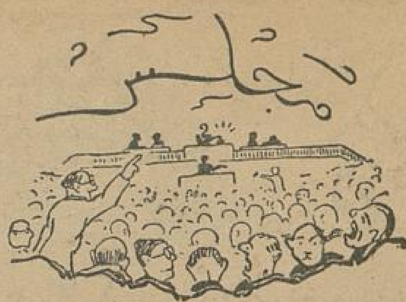
## نیش و نوش

گفت بمجلس شفق ساده دل
ماوکلا گوش شکم میخوریم
مقصد ما نیست بجز خوردنی
چائی اگر نیست قسم میخوریم.

**شیخ سرنا**



خانم- بازم بمن دروغکی میگی رفته بودی سینما؟ من پیراهنت را گشتم یه‌دونه ساس وشپش پیدا نکردم!




## جلسه ۲٦ شهریور

آقای سیف پور فاطمی – من برای توجیه عمل اکثریت به کتاب مراجعه کردم .

بابا شمل – بشوی اوراق اگر همدرس مائی - که درس عشق در دفتر نباشد .

آقای سیف پور فاطمی – دیدم عمل اکثریت ما درست است و ترك اولی هم نشده .

بابا شمل - الحمدالله که بکتابها مراجعه کردی و ما را ازشك بدر آوردی والا داشتیم به اکثریت بدگمان میشدیم .

آقای سیف پور فاطمی - در انگلستان اکثریت مجلس عوام ازدولت پشتیبانی میکند .

بابا شمل – ودرایران اکثریت عوام مجلس .

آقای سیف پور فاطمی – واگر لیدر اطلاع داد که دولت اکثریت ندارد ساقط میشود .

بابا شمل - درایران اینکارها لازم نیست . هر وقت آمیز ممصندوق ودوستانش خواستند، دولت سقط میشود .

آقای سیف پور فاطمی - بقول انگلیسها دمکراسی این ور مانش باآن ور مانش تفاوت دارد .

بابا شمل - نگاه کن همقطار ! ببین وقتیکه دمکراسی را ازآن ور مانش باین ور مانش می آورند اینقدر تفاوت میکند، پس اگر همان دمکراسی را ازآن ور مانش بایران بیاورند بچه روزی میفتند ؟!

آقای سیف پور فاطمی – باابن عمل حق مجلس پس از بیست سال بخود مجلس برگشت کرد .

بابا شمل - انشاءالله روزی حق ملت هم بخود ملت برمی گردد .

آقای سیف پور فاطمی – من بیلان شش ماه اول سال ۲۲ر۲۳ر۱ را عرض میکنم .

بابا شمل - بفرما ، میخواهم شما را دست بیندازم و موفقیت امسال متفقین و تاثیر آنرا بحساب دولت گذشته وشاید میلسپاك بگذارم .

آقای سیف پور فاطمی – هفتادهزار تفنك همان قشون بدست مردم داد .

بابا شمل - یعنی میفرمائید حزب مردم هم مسلح است ؟

آقای سیف پور فاطمی - الان دیگر هیچ شکایت از ژاندار مری نمیرسد .

بابا شمل - اختیار دارید اگر تمام فرمایشات سر کار ازهمین رقم است که دیگر عرضی نداریم .

آقای سیف پور فاطمی - پارسال قند کیلوئی دوازده تومان بود امسال هشت تومان .

بابا شمل - برای سر کار فقط ارزان حساب میکنند ما هنوزهم کیلوئی یکصدوسی وپنج ریال میپردازیم .

آقای سیف پور فاطمی - اما در خصوص مستشاران امریکائی من طرفدارشان هستم .

بابا شمل - پس خوشا بحال مستشاران امریکائی .

آقای سیف پور فاطمی - امروز دولتی سر کار آمده است که افراد آن گل سرسبد جامعه میباشند .

بابا شمل – تورا خدا کمی سرسبد را خالی کن شایداز زیرش گل کلم دربیاد که به یك دردی هم بخورد .

آقای سیف پور فاطمی - آقای کاظمی ازوزرای برجسته ما هستند .

آقای دکترعبده - صحیح است صحیح است .

بابا شمل – مخصوصا چون دوست اب الزوجه بنده هم هستند .

اثر طبع وقاد یکی از نو وزیران

## غزل پشت رادیو !

براه کسب وزارت هزار دشواری است
چو پر کاه پریدن ز جا سبکباری است

بخر مقام وزارت بهر چه بفروشند
هزار سود نهان اندر این خریداری است

اگر چو من بزر و پارتی بلند شوی
بلندئی است که پایان آن نگو نساری است

کدام شمع که ایمن زباد صبحگهی است؟
کدام نقطه که بیرون زخط پرگاری است؟

فلان چو لطف کند چون منی وزیر شود!
ولی چو تیغ کشد زخم سوزنی کاری است!

امور کشور را هرچه هست سهل انگار
که امتیاز وزیران بسهل انگاری است

گمان مبر که وزارت بقدر فضل دهند
که این مقام نه برپایه سزاواری است

بقول ساعد و یارانش اعتماد مکن
کلام اینان از بهر گرم بازاری است

چو هیچگاه بکار نکو نمیگرویم
شگفت نیست گرآئین ما تبه کاری است

حضرتقلی

## پنج شنبه ۳۰ شهریور

آقای اردلان - مستخدمین بیچاره از فرط نداری و بیچارگی ناچار شده اند اسباب گرو بگذارند .

بابا شمل - مگر مستخدمین مجلس هنوز اسباب گرو گذاشتنی دارند ؟ جانم سیر از گرسنه خبر ندارد و ملت آبادی و کاظم کالباسی ازوضع مستخدم مجلس .

آقای کاظمی - وضع مجلس روزبروز ازحیث نظافت وسرعت کار بدتر شده .

بابا شمل - یعنی میفرمائید فقط ازاین حیث؟ یکی هم تمام اینها از نداشتن رئیس مثل مؤتمن الملك و نبودن سرپرست لایقی مثل ارباب کیخسرو است .

آقای دولت آبادی - باید دولت با آوردن لایحهٔ مخصوصی اعضای ادارات را تقلیل دهد .

بابا شمل - تابازجابرای عمقزی ودسته دیزی بازشود .

آقای فیروزآبادی - کلیه افرادایران باید از غذا و لباس و جا صرفه جوئی کنند .

بابا شمل - بفرمائید یکمرتبه پاهارارو بقبله دراز کنند .

آقای مرآت اسفندیاری – مجلس عضو زیادی ندارد .

بابا شمل - فقط یکعده کرسی نشین زیادی دارد .

آقای دکترشفق - من تاجائیکه مدادم قوت داشت بمیزم زدم نوبت بمن ندادند . بیسمارك بطور ناشناس دریك مهمانخانه وارد شد . . . .

بابا شمل - فردا یك چکش سه کیلوئی همراه بیاور ولی دیگر ازاین قصه های خنك که بدرد مدرسه میخورد نگو .

آقای دکترشفق - یکی از دانشمندان به سولون حاکم یونانستان گفت . . . .

بابا شمل - تو که مرا کشتی !

آقای دکترشفق – یك ربع از عمر مجلس میگذرد دو ماهنوز کاری نکرده ایم .

باباشمل – برای خودتان یا برای ما؟

آقای دکترشفق – ماه رمضان چون بیکار ماندیم آمدیم نشستیم و قسم خوردیم .

باباشمل – ماشاءالله عجب اشتهائی دارید ماه رمضان هم که نمیتوانید علنا چیزی بخورید قسم میخورید .

آقای تهرانچی – بیشتر از آقایان کارمندان مجلس کارشان تهیهٔ وسائل کار آقایان است .

بابا شمل - معلوم است که چند نفرشان ذغال و هیزم و روغن و آرد آقایان را تهیه میکنند و فرمایشات خصوصی وخانوادگی آنها را انجام میدهند .

آقای دکتر عبده – مستخدمین جزء که مورد حمله آقای کاظمی واقع شده اند بعقیده بنده وظیفه خود رابهتر از سایرین انجام میدهند .

بابا شمل – معلوم است ولی انسان وقتی زورش بیکی نرسید مجبوراست یك کارهای دیگری بکند .

(بقیه در صفحه ۷)

# حساب مفصل باباشمل

چهار عمل اصلی

## برای نوآموزان سیاست

یك سابقه آخوندی + یك خانواده آخوند + طلبه گی + تحصیل درمدرسه سیاسی + مستمع آزاد درمدرسه حقوق × فقط سال اول + مستنطقی شعبه ۸ قبل از وزارت عدلیه تیمورتاش + اخراج بوسیله او + وکالت عمومی پارکه × زمان داور + مدعی العمومی تهران × زمان داور + انتقال بوزارت دارائی بعنوان مدیر کلی × زمان داور + معاونت باجگیرخانه × زمان داور + سفرفرنك بعنوان خرید × زمان داور + مراجعت بدیوان خانه × وردستی د کترمته دفترچه + کفالت دیوانخانه + بانك رعیتخونه + بازرسی دولت دربانك ملی + وردستی ننه کشور × بیکاری × کافه شمشاد × مصاحبت آئینه + وزارت اندرون + وابستگی بحزب دوستان + علاقه بنعناع + احتیاط کامل + جبن وافر + اخلاص بجواد وحجاز و کلانتر + ۶۵ سال عمر — علائم ظاهری پیری + علاقه بلباس گلف + تفریح پیاده روی بعلت کم خرجی + بدمنصبی × مقام بالا + خوش منصبی × مقام پائین + اطاعت بمافوق + جسارت بزیردست + پاکی + امانت + وطن پرستی + امساك زیاد + علاقه ملکی موروثی در کهکلان ملایر + بستگی به طبقه علماء + صرف مرخصی درده + اشتهای وافر بماست وسرشیرده — پول دادن + برادران متعدد : ابجدخوان تا دکتر حقوق وازمجتهد جامع الشرایط تا جعفرخان ازفرنك آمده × اسم فامیلهای مختلف + خانواده قدیمی × اهل علم × نام نیك × تقوی + یکباب خانه قدیمی درانتهای بازار — سکونت درآن + یکباب خانه درشمالی ترین نقطه شهر + سکونت درآن + مجامله و خوشروئی با اشخاص × ظاهر + دوستی بانمك معدنی وابول فرفره وطاهره + مساعدت ایشان — تظاهر + حس وظیفه شناسی — حرارت + هوش متوسط + تکیه کلام « بل . . . بل . . . بل بل + ص ص ص یعنی صحیح است » = **مش ممد سرور اعظم**

---

## بقیه مجلس

آقای دکتر عبده — قسمت کارمندان اداری که آقای دولت آبادی در اطراف تقلیل آن صحبت کردند .

باباشمل — (منهای آن قسمت که منظور خودشان است) .

آقای دکتر عبده — نکته دیگر این است که ماهمه مان برخلاف اصل تفکیك قوا ازحدودوظیفه خارج میشویم! امروز کوشش وکلای خوب ما صرف دفاع ازمنافع حوزه محلی خودشان میشود وبس . البته این تا اندازهٔ مشروع است ولی گاهی از منافع نامشروع هم حمایت میشود (همهمهٔ وکلاء)

باباشمل — احسنت !

آقای دکتر عبده — شاید این بیانات بمذاق آقایان خوش نیاید .

باباشمل — مگر ذوق وذائقه هم دارند؟

آقای رحیمیان — توحق توهین نداری

باباشمل — داداش صلوات بفرست ، جوش نزن بگو ببینم قیمت یك راس گاو چند است؟ (تنفس داده شد) .

آقای دکتر عبده — خدارا گواه می گیرم که بهیچکس نظرسوئی نداشتم .

باباشمل — آی خدا پدرت را سالم نگهدارد . درعمرت یك کلمه حرف درست و حسابی زدی ، آن را هم پس گرفتی!

آقای دکتر عبده — اگر دولت تحت تاثیر نظریات شخصی ما قرار گیرد اساس حکومت پارلمانی متزلزل میشود .

باباشمل — پس بفرمائید شده است .

آقای وزیر دادگستری — اینك قانون استقلال قضاوت را باقید یك فوریت تقدیم میکنم

باباشمل — ای بابا! اگر قاضی عرضه داشت که استقلالش را ازدست نمیداد و بدون استقلال قضاوت نمیکرد . اگر میخواهی کاری بکنی لایحه ای بیاور که وکلای مجلس حق وکالت دادگستری نداشته باشند

### جلسه یکشنبه ۳ مهرماه

آقای فاطمی — آقا صندوق تقاعد مال دولت نیست . امانت است مال عموم مستخدمین است ، ما چطور میتوانیم از آن مصرف کنیم .

آقای فیروزآبادی — بلی بلی من هم مخالفم

باباشمل — باغ چرمی چطور ؟

آقای ملك مدنی — ما بودجه فعلی را با دقت داریم مطالعه میکنیم که زمینه سازمان کشور باشد .

باباشمل — وعمقزیها ودسته دیزیها درآن سازمان باشند .

آقای سیدمحمد طباطبائی — انتظاری که ازدکترمیلسپو در جمع وخرج مملکت می رفت وهمین وظیفه اصلی او بود مبدل به یاس شد .

باباشمل — ای بسا آرزو که خاك شده است . ولی درعوض نظارت درسیاست مملکت واحزاب آن فرموده اند .

آقای سیدمحمد طباطبائی — این وزارت پست وتلگراف زائداست بچه دردمیخورد

باباشمل — زائد بودنش که حقیقتا زائداست اما بدردژوزف موشار که میخورد

آقای کاظمی — کمیسیون بودجه فعلی اول کمیسیونی است که دردوره مشروطه به وظیفه خودش عمل میکند .

باباشمل — مخصوصا با بودن جنابعالی ودیگران .

آقای رفیعی — ۲۴ ملیون خرج تثبیت قیمتها را حذف کنند که چه اعمال ناشایسته آنجا میشود .

باباشمل — بجای تثبیت قیمتها بفرمائید ترفیع قیمتها .

آقای امینی — بلی دکتر میلسپو فقط بوکلای طرفدار خودش وبرای حوزه های انتخابیه شان کالای انحصاری میفرستد . . .

باباشمل — پس میخواستی بتو وبابا بدهد ؟

آقای امینی — آقای وزیر دارائی باید کاملا متوجه رفتار دکتر باشد .

باباشمل — بفرمائید : سید علی را بپا .

---

# بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت ملاغه | ۱۰۰ | ۹۰ | ۸۹ |
| میلیسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۳۷ | ۳۵ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۵۹ | ۵۷ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۵۸ | ۵۸ |
| سوسیته آنونیم همرهان | ۱۰۰ | ۳۴ | ۳۲ |
| برادران سوسیالیست | ۱۰۰ | ۲۶ | ۲۳ |
| شرکت لاهیجان (بدون مسئولیت) | ۱۰۰ | ۱۹ | ۱۹ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ۳۴ | ۳۳ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۸۷ | ۸۷ |
| اتحادیه توباز | ۱۰۰ | ۴ | ۴ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ۷ | ۷ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ۴ | ۴ |

این هفته در بورس تغییرات محسوسی رخ داد . علت عمده ورود داش آقا حسن بود . هر چند که فعلا تصور نمیرود مشارالیه مشغول داد و ستد شده و شرکتی تشکیل و به ثبت برساند ، لیکن صرف ورود شخص سرمایه داری مانند او باعث تکان بازار شده است . بیشتر شرکتها حاضرند برای داش آقا حسن اعتباری باز کنند واگرچنانکه سهامی منتشر کند تصورمی رود بقدر کافی خریدار داشته باشد .

شرکت ملاغه شرکت تضامنی ضیاء ازاین جهت تنزل کرده اند ومخصوصا کلك توبوستین دومی افتاده است .

یکی ازصاحبان سهام ممتازه شرکت ملاغه سهم خودرا بشرکت واگذار نمود ، ممکن است **یازدان پاناه** و یا **نخ چوبان** آنرا خریداری کنند . تصور میرود سهم رعیتی شرکت ملاغه هم نصیب فاتح شود . ممکن هم هست که سهم در مانخانه از کفیل گرفته شده وبه سهمدار سابق واگذار گردد درهرصورت عمر شرکت سوم ملاغه را بیش ازدوسه ماه حدس نمیزنند .

کارتل موعد سررسید سفته هایش میرسد ودر صورت عدم تادیه ممکن است رئیس آن تغییر کند . سوسیته آنونیم همرهان کمدود میکشد . برادران سوسیالیست زوارشان دررفته است . کاریابی هشتی تنزل نمود ویکی ازنمایندگان آن ازباجگیرخانه استعفا داد . توده کمپانی وشرکت لاهیجان وشرکت بانوان واتحادیه توباز وشرکت ایران و شرکت کار ثابت است . سندیکای خانه بدوشان موقتا برچیده شده است .

---

# صنم پارلمانی

گویند خلایق که توئی لیلی ثانی
من نیك نظر کردم ودیدم به ازآنی
رخسار تو آئینه اسرار خدائیست
ازروی تو پیداست همه راز نهانی
در کشور شیرین سخنان غنچه دهانان
شکرسخنی نیست بدین تنك دهانی
گفتم که توئی خسروخوبان زمانه
گفتی بشکرخنده که شیرین زمانی
باشد که رسی دورهٔ دیگر **بوکالت**
**تا خوانمت ای گل صنم پارلمانی**
اما سخنی هست بیا گوش کن ازمن
خواهی اگر آسان همه جای رای ستانی
هش دار وزخود هیچ میازار دلی را
با خلق محبت بنما تا بتوانی
**عشاق اگر بوسه بخواهند بده شان**
تا مهرخود اندر دل آنان بنشانی
لاادری اگرخواست زتوکام بیندیش
**کام ار ندهی خودز کجا کام ستانی؟**

م . ف . لاادری

## جدول سیاسی

کسانیکه جدول زیر راحل کرده و آنرا صحیح وسالم باداره باباشمل تحویل دهند برای مدت یکسال روزنامهٔ اخبار روز بطور مجانی بـرای آنها فرستاده میشود.

| ٨ | ٧ | ٦ | ٥ | ٤ | ٣ | ٢ | ١ | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ■ | | | | | | | | ١ |
| | | | ■ | | | | | ٢ |
| | | ■ | | | | | | ٣ |
| | | | | ■ | ■ | | | ٤ |
| | | ■ | | | | | | ٥ |
| | | | | ■ | | | | ٦ |
| ■ | | | ■ | | | ■ | | ٧ |
| | | ■ | | | | | | ٨ |

### افقی

١ — کرسی نشین دورهٔ سیزدهم که اول دفعه طلسم دورهٔ چهاردهم را شکست

٢ — لقب جارچی باشی معروف که روز نامه اخبار روز را علم کـرد. دور وور مارافرا گرفته است.

٣ — معاون در فرهنگستان باباشمل- نوعی خوراکست که وزراء و کرسی نشینان خودش را میخورند و فقیر و بیچاره ها اسمش را می شنوند.

٤ — دهستانی و کیـل آنجاست - روزنامه‌ای که زوارش دررفته است.

٥ — عاشق بیقرار زنگوله کرسیخانه که برای رسیدن بمعشوق مشغول بندوبست است - معدنش درغنی آباد است.

٦ — صدای گریهٔ بچه که بی شباهت بصداهای عجیب وغریب بعضی از کرسی نشینان نیست - اغلب وزراو و کلای مادر کارشان اینطورند.

٧ — مترادف غم - مع

٨ — مرضی است که چون آن را زیرورو کنند کرسی نشین می شود — داغ و کالت آنجا بدل نورچشمی انفرمیه ماند.

### عمودی

١ — صورت جلسه گویای کرسیخانه

٢ — حزبی است که کم کم دارد زوارش درمیرود.

٣ — اولاد پیغمبر - دکتـر صدقه اینطور گریه میکند.

٤ — باعث بد بختی ملت ایران — مار دم بریده.

٥ — کارگردان انتخابات دردوره چهاردهم.

٦ — روی حسابهای بیست ساله قلم اینطوری کشیده شد - درماه رمضان نزدیك بود سرآن در کرسیخانه جنك تن بتن بپا شود.

٧ — چاپارچی باشی که مبتلا بتعاریج دماغیه است.

٨ — ازقانونش امروز فقط اسمی باقی مانده است ورسمی ندارد.




از کتاب انوار ساعدی

دکتور برفت و برساعد سلام کرد و گفت مدتی ملازم عتبه علیه بودم ودرگاه آن جناب راقبله حاجات و کعبه مرادات ساخته و منتظر میباشم که اگرمهمی حادث شود که بمددزیردستان باتمام رسد آنرا بخرد خویش کفایت کنم: اندرین ملك چو طاوس بکاراست مگس!

کاری که ازنخی درو جود آید طنابی ضخیم ازترتیب آن مقصر است و مهمی که تیشه و تبر میسازد شمشیر آبدار در آن متحیر- خدمتگذاری چون من گرچه بیقدر وفرومایه باشد از دفع منفعت وجلب مضرتی برای ملك خالی نیست چه آن چوب خشك که بخواری دررهگذاری افتاده امکان دارد که روزی بکارآید و اگر هیچ را نشاید شاید که ازوی آلتی سازند و برسر مردم نوازندو جوانی که ازاو کاری چنین میسر تواندبود چگونه بی انتفاع شاید گذاشت.

حضرتقلی



- اهه !!! مشدی حسین تواینجا چیکارمیکنی.

- منم جزو یکی ازاون هزارها مردمی هستم که پیش رفیقای ینگی دنیامون کارمیکردم وحالا دارم آب توهاون میکوبم تا دولت جدید کاری برام پیدا کند !!


## نامهٔ هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود

صاحب امتیاز ومدیرمسئول : رضا گنجهٔ

محل اداره : خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن : ۸۶-۵۴

مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره دردرج وحك واصلاح مقالات وارده آزاداست. بهای لوایح خصوصی وآگهیها بادفتر اداره است

بهای اشتراك

یکساله : ۲۰۰ ریال

ششماهه : ۱۰۰ «

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود

تکشماره در همه جا ٤ ریال

بهای تکشماره یکروز پس از انتشار دومقابل خواهد بود.




## مجلس شورای ملی

سالمه ۱۳۲۳ر۶ر۷

خصوصی است

قربانت گـردم

پس از عرض ارادت گرچه نشده که شرفیاب شوم اما ملتفت هر گونه امور و اغراض بوده‌ام — البته کارها اصلاح شده ومیشود. عرض کوچکم اینست که آقای ع.ح. کرمانی حسابدار است ومیخواهند او را دربنگاه استخدام کنند، اما بابك حقوق خیلی کم، در صورتیکه حتما در ردیف حسابداردومیباشد. بهرحال شرحی بآقای فرید نوشتم چندان اثری ندیدم. مستدعیم جنابعالی دستور فرمائید که به اندازهٔ که مستوجب است بوی حقوق بدهند. میتوانند با دویست و چند تومان یا صدو هشتاد تـومان او را استخدام نمایند. هم جوان جدی و درستی است و هـم معیل است.

با تقدیم احترامات فایقه ارادتمند...

نمایندهٔ مجلس

آقای فرید رئیس قسمت حسابداری با بنده مذاکره فرمائید.

۲۶ر۶ امضا رئیس بنگاه

## خوشمزگیهای نمایندگان

### جلسه ۲۶ شهریور

آقای مظفر زاده — دفاع ازدولت با خود دولت است.

آقای رئیس — هر کس وسط نطق حرف بزند من باو اخطارمیکنم.

(خندهٔ ممتد و بیخودی نمایندگان

***

آقای دکتر کشاورز — افشار را کی فرستاد.

آقای سیف پور — چه عرض کنم.

آقای دکتر کشاورز — نه بگوئیدوالا بگردن شما میافتد.

آقای سیف پور — خـوب من تحمیل کردم.

(لبخند نمکین وپرمعنای نمایندگان)

***

آقای سیف پور فاطمی — امـا قضیـه رشیدیـان در زمـان قـوام السلطنه شده است.!

آقای امینی - اینطور نیست آقا

آقای دکتر طاهری - آن مـربوط به متفقین است.

آقای سیدضیاء الدین - صحیح است.

(خنده حضار)

### جلسه ۲ مهر ماه

آقای سیدمحمدطباطبائی - (خطاب به آقای اردلان) - بلی آقای دل آرا ببخشید آقای اردلان، بنده مخالفم.

(خنده ممتد نمایندگان)

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و تجارتخانه و جمعیتی نیست

سال دوم — شمارهٔ مسلسل ۷۴ — (تك شماره - در همه جا ۴ ریال) — پنجشنبه ۱۳ مهر ماه ۱۳۲۳


**بمناسبت تجدید انتخاب هیئت رئیسه**

**آمیز ممصندوق** — حالا شروع میکنیم بانتخاب یکنفر رئیس!

**بابا شمل** — آمیز ممصندوق! انشاالله بازهم مبارکه!








خدا رفتگان شما را بیامرزد، پدرمرا نیزازرحمت بی حسابش محروم ندارد. درست مثل اینکه همین دیروزه جلو چشمه که پونزده‌شونزده سال‌داشتم‌هوس‌درس خوندن وملاشدن زدبسرم. کوله پشتیمو بستم وچوب دستیمودست گرفتم وخواستم روبتهرون‌راه بیفتم. پدرم‌جلومو گرفت گفت: بچه جون‌میخواهی بری تهرون چیکار؟ گفتم میخام برم درس‌بخونم بلکه منم‌واسه خودم‌یه آدمی بشم وسری‌توسرهادر بیارم. گفت مثلامیخواهی درس چی‌چی بخونی؟ او نوختااسم علوم‌سیاسی بگوشم‌خورده بودوخیلی‌هم ازش‌خوشم‌می‌اومد. جواب‌دادم‌میخام‌برم‌مدرسه سیاسی‌واگه خدا خواست‌وفلك گذاشت منم نامبارکی‌یه روزی‌سیاستمدار بشم کی گفته که همه سیاستمدارای ما بایدازاعیون واشراف باشن واز دماغ فیل بیفتن. بذاریه دفه هم‌یکی‌ازمابخه چرکینهابیفته‌توخیط سیاست تا بلکه کاروباربخه چرکینام روبراه بشه. اینو که گفتم بابام رفت توفکروپس‌ازیه دقیقه سرشوبلند کرد ویه حرفی زد که یه دنیا قیمت داشت، گفت بچه جون‌سیاست که واسه انسون درست‌وحسابی‌وپاك، نون‌وآب نمیشه. اونائی که میبینی‌نونشونو ازسیاست درمیارن حتم بدون که آدمای با ایمون نیستن. اگه میخائی توسیاست‌باشی وایمونتوازدست ندی، باید نونتوازراه دیگه‌دربیاری‌والا‌اگه بخائی نونتوازسیاست دربیاری‌بایدنونتو بنرخ روز بخوری. گفتم‌مثلا برم چیکار کنم؟ جواب داد برو یه صنعت یاد بگیر، مثلا بروآهنگری کن.

منم حرف بابامو گوش کردم‌واونقده شاگردآهنگری کردم که‌آهنگرشدم.

حالام وقتی‌درست فکرمیکنم‌میبینم‌حق بابابام بودوالا اگه ما آهنگری بلد نبودیم مجبوربودیم که امروز مام با دم کلفتا بسازیم وبسازشون برقصیم تا یه زندگانی ننگینی‌راه بیندازیم.

حالا نگاه کنین توهرسولاخ سنبه تهرون‌صدتا سیاست مدارخوابیده‌ان که وقتی‌وارد گودشده بودن آه دربساط نداشتن که باناله سودا کنن، اما ماشاءالله امروز گوش شیطون کرچشم شیطون کورهریکیشان کرورها پول دارن، ملك دارن، ده دارن، حیاط و باغ دارن، اتومبیل دارن و در عمرشون هم دستشونوازسفیدی‌بسیاهی‌نزده‌ان و کسی‌هم‌نیس که ازیکی‌ازاینا بپرسه جونم‌این‌همه ملك وپولواز کجاآورده‌ای؟ بابای‌مرحومت که زیراندازش زمین بود وروانداز‌ش آسمون، حصیربود وممد نصیر. خودتم که نه حرفه‌ای‌داشتی‌ونه هنری‌ونه‌هم‌حضرت‌خضرو دیده‌ای که سماورحلبی اتوطلا کنه ونه هم که گنج پیدا کرده‌ای، جز اینکه یه دوره وکیل شی و چن روز وزیر کار دیگری هم نکرده‌ای پس‌این‌همه‌راازکجاآورده‌ای؟ اگه بنا بود وکالت ووزارت واینجور کارها آدموسرچن ماه میلیونر بکنه پس‌چرا اسمشو کیمیا نذاشته‌ان.

تواین ملك بیشترازششصد تومن به یه کرسی‌نشین نمی دهند وپول‌حلالی که دست یه وزیر باید برسه بیش ازهزاروچن تومن‌نیست، باوجوداین میبینین که برای‌دوسال نشستن‌روی کرسی ویا رسیدن بوزارت چطوری‌ازسروکول‌هم بالا میرن! اگه یه خورده هم درست فکر کنین میبینین که اصلا این‌حقوقی که باینامیدن صرف انعام وقندوچائی میشه وشاید‌یه‌چیزی‌هم بدهکار بشن، با وجود این مثل کنه چسبیده‌ان به صندلیهاشون وبهیچ قیمتی حاضر نیستن که اونوول کنن. آدم صاف‌وساده خیال‌میکنه که اینا ازجان ودل عاشق‌این‌ملك وملتن وجزخدمتگذاری مقصودی ندارن وبرای همین هم‌هست که خودشونو‌به‌آب وآتش میزنن که یه مقامی‌پیدا کنن تا بلکه بتونن درراه خدا خدمتی‌باین‌مردم‌بدبخت بکنن. ازاونطرف‌وقتی کاروورفتاراینارووارانداز میکنی میبینی هرکاری‌ازدست اینا برمیاد غیرازخدمت.

تورا خدا یکی‌بره باین کرسی نشینا بگه که اگه شما واسه همین ششصد تومن سروکله همدیگر ومیشکستین‌که واقعا عقلتون‌باید گردباشه، زیراامروزماهی‌ششصد تومنوهرانگور فروش‌سرمحله داره‌واون مرد که با لباس پاره پوره که عقب الاغ افتاده ویخ‌میفروشه خودش‌والاغش‌عصری شاید بیشترازبیست تومن‌دربیارن پس‌این چه حرصی بود که شما میخواستین حتما این‌ششصد تومنوازاین محل‌حلال‌دربیارین؟ واگه هم‌مقصودتون‌خدمت بود که بسم‌الله اون خدمت کوچولورا که درعرض‌این‌شش هفت ماه کرده این بمانشون بدین که مام زبونمون‌جلوابراد بگیرها دراز باشه.

همین سؤالومیتونین ازاین آقابونی هم که اسمشونووزیر گذاشتن وبرای‌خاطر ماهی‌چندرغازظاهری‌ویه اتوموبیل‌حاضرن صدتا حرف کلفت از کرسی نشینا وهزارتا نفرین‌ازفقیرفقرا بشنفن، بکنین ازاینا بپرسین مگه در دنیا راه نون درآوردن قحطه که‌آدم بیاد برای خاطریه لقمه نون منت صدتا کرسی نشین که معلوم نیست از کجا اومده‌ان وچه میخان بکشه؟ والله اینجاست که آدم شك میکنه، نمیدونه‌اینا دستشون کجه ویاعقلشون کرده ویا هردو و یا هیچکدوم.

وقتی کرسی نشینی بلـن میشه میگه این حقوقی که ما میگیریم کفاف مخارج ده روزما را نمیده، آدم‌حق‌داره بپرسه که مخارج اون بیست روزدیکه ماه راازکجا درمیارین؟ مخصوصا وقتی‌این حرف را کسی بگه که‌ملك وپول‌هم‌درظاهر نداشته باشه...

مخلص کلوم بنده‌خیال میکنم که‌حتم یه نیمکاسه زیرکاسه دست والامردم‌واسه این دو کار اینقدر کفش و کلاه پاره نمی کردن.

اما اگه درست نگاکنین میبینین که بیشتر اینا راههائی برای پول درآوردن

«بقیه درصفحه۳»

## نخ مدوك الملك !!!

تیشه نخ دکتر تبرباشی — کاشکی یه چن دقیقه دلاشی

تا که حرفام بشنوی قدری — ای برنج قدکشیدهٔ صدری

کار این مُلکه بسکه وارونه — که رو این تیشه و تبر خونه

یه وخ بود اون کوتوله واویلا — که آدم تا میخورد هفهش ده‌لا

تا سرش می رسید دِم دوشش — که بگه چن کلوم بیخ گوشش

حالا اینه، که از سرافرازی — هی‌قده، هرچی چش میندازی

پاش زمینه، سرش توی ابره — صاف وصوف‌مثل‌سنگ روقبره

☆☆☆

خب آدلریش صنف مستأجر — که یخه میزدی واس اونا جر

زورشان دیدی کردشمار وزیر — لمیدی توماشین یه‌جف‌بیر(۱)

حالا بسپارئی حرف توگوشت — که اونا هیچ نشن فراموشت

☆☆☆

پیش کشت اون، شنیده‌ام حالا — کار و بار اون قده زده بالا

که به دکون دیگه وا کردی — توش پیر و پاتالار جا کردی

اسم‌اون دکون گذاشتی «کار» — زکی، واس حمومش قطیفه‌یار!

تخته کن، این‌دیگه چه دکونیس — مگ‌جوون‌توئی‌چاردیفالی‌نیس؟

کشیدی پیرا رو زیر اخیه — نقد ول کردی چسبیدی نسیه

کار این چیزا عهد دقیانوس — هس درس‌جونم، مثل کارفلوس

**حالا مختاری، نخ مدوك الملك**
**بخوری، به باکلك، یا بی کلك**

**مهندس‌الشعرا**

۱ — بیر یعنی یك و یه جف بیر یعنی یازده.

# درد دل باباشمل

(بقیه‌ازصفحه ۲)

بلدن که شیطون‌هم بلدنیس.هریکی‌ازاینا یا بافلان تاجرمحتکر دست بیکی‌است ویاشریك فلان مقاطعه چی‌است .

توی‌این همه‌آقا بالاسر که ما داریم اونائی که واسه خدمت کردن بمن‌وتو اومده باشن خیلی کمن، بیشتراشون فقط واسه خاطراین‌عقب وزارت‌ویا کرسی‌میدون که منفعت‌خودشون وياشریکشونو حفظ کنن واگه هم‌ممکن‌شدپوست سردشمناشونو بکنن ودق دلی‌ازعزا دربیارن .

اگه یه روزی‌ملت خواست جلودزدی‌وهیزی رابگیره اول باید بحساب همه اینا رسیدگی کنه ، ازاون‌امیرتومان کردن کلفت گرفته تا اون کرسی نشین روباه همه شونو بکشه پای حساب وببینه روزاول‌اینا چه داشتن وامروزچه دارن. اینم کار این‌محکمه های معمولی نیس‌وبا این قانون مانونا هم که ساخته وپرداخته خودشونه نمیشه کلك اینارو کند.روزازنوروزی‌ازنو، قانون ازنو قاضی‌ازنو، بسم‌الله. والایخه هرکدومشونو بچسبی خواهی دیدآقا خودش چیزی نداره وهمه‌اش یا مال خانمشه ویا تعلق به‌آقا زاده‌اش داره وآقا ازطفیل‌سراینا زندگی میکنه .

تا بابا بزرگه بود که اینا جرئت جنب خوردن از سر جاشون نداشتن وهمش‌میدزدیدن وجمع‌میکردن ودعا میکردن که بابا بزرگه کلکش کنده بشه وقتی‌هم که جنك شروع شد و بابا بزرگه رفت یا راهها بسته بود وياجانو کشتی‌وطیاره اون قدرها نبود که همه اینا بتونن دربرن ! اما وای‌ازاون‌روزی که جنك تمام بشه وبحساب‌آزادی هم باشه ، اونوقت خواهید دید که همه اونائی که توی این بیست وسه سال‌خون ملتو میکده و با دزدی وغارت واحتکاروزدوبند پول‌وپله جمع کرده‌انددسته دسته روبفرنگستان ویا ینگی‌دنیا راه خواهندافتاد وعلی‌خواهد موند وحوضش ، یعنی فقط یه مشت فقیر و بیچاره و گرسنه گدا خواهند موندو بس .

اینه که بایدازحالا فکراونروزو کرد که اینا مفت از دست ملت درنرن . اول باید بحساب اینا رسیدگی کرد وپولا شونو گرفت وبعد یه اردنگی بهشون زدکه هر کدوم جهنم دره که دلشون میخاد تشریف ببرن. ووقتی پول‌اینارو ازدستشون گرفتی‌حتم بدون که هیچ‌جا به تون تابی هم قبولشون نخواهن کرد .

کرسیخونه یه منشی کوتوله داره که سه ساله مثل‌جنی هامی‌داد میزنه که بحساب بیست ساله رسیدگی کنین. جلوچشم اودرعرض‌این سه سال بقدربیست سال دزدی و ریخت و پاش شده ولی‌اوهمون حساب بیست‌ساله‌را چسبیده وبس وهرروزهم ازصبح تاغروب راه میفته ازاین واون‌امضاء جمع‌میکنه تابلکه بتونه یه قانونی‌درست کنه اما نمیشه که نمیشه . درست مثل‌پالون خردجال شده غافل‌ازاینکه بیشتراونائی که میخاد ازاونا امضاء بگیره همونطور که عرض کردم حساب بیست ساله سهله که حساب سه ساله شونو نمیتونن پس بدن .

# تذکر و معذرت!

ازقرارمعلوم درهفته گذشته عده‌ای از کرسی نشینان نسبتا پرحرف از قبیل شربت زاده ، سید داود ، کرنا کرمونی، شمشیرزاده قائمه‌ای ، فربند ، صیغة‌الازلامی وغیره گله کرده‌اند که چرا اسم آنهارا درلیست کرسی‌نشینان پرچونه وارد ننموده وتکلیفشان‌را درمورد پرداخت مالیات پرحرفی‌معلوم نکرده‌ایم. ما درضمن اینکه ازاین‌قصورخود معذرت میخواهیم خاطرآقایان نامبرده را مستحضرمیداریم که تذکرات هفته گذشته برای‌موقعی بودکه مثلا خدای نکرده راه چاره از هرطرف بروی کرسی نشینان بسته باشد والا با داشتن حربه برنده‌ای مثل اعتبارنامه هرگزاحتیاج نخواهد داشت که وسیله‌ای برای فرار از مالیات پیدا کنند زیرا با همین‌حربه میتوانند دربرابر کلیه آفات مالیاتی مصونیت‌کامل و کافی برای خود تامین کنند .

۱ ـ روزنومه خون

# از ما میپرسند

**ای باباشمل** ! خودت‌اونروزشاهد بودی که کرسیخونه مثل همیشه بازم کمبود داشت و عده کرسی نشینا ازاون حدی که تواون‌لوحه برای مکالمه نوشته‌ان پائین اومده‌بود وآمیز ممصندوق هم هیچ‌ملتفت قضیه نبود، همینطور سرشو انداخته بود پائین‌و کرسیخونه را مثل همیشه اداره می کرد.یه‌دفعه یه‌دونه ازاون‌و کیلای‌تازه‌کار که سرش توحساب نیس و هنوزم‌نمیدونه که‌اینجور جاها اگه آدم‌ملتفت یه کارائی باشه‌نباد صداشو دربیاره وباید لبشوتو بذاره، از جاش بلند شد وداد و قال راه انداخت که ای‌بابا کرسیخونه کمبودداره و نمیشه بقول شیرازیا گپ‌زد .

آمیز ممصندوق هم به‌اون‌قمروزیرش که دست راستش‌مینشینه امرداد که سرشماری‌رو شروع کنه . باوجود اینکه خودت هم‌میدونی که قمر وزیر یا کرنا کرمونی آدم بدی‌نیس و شاید شیله پیله توکارش نباشه شروع کرد به شمردن و گفت‌ملك هفتادوپنج عدد کرسی نشین‌سبیل تا سبیل و گوش تاگوش نشسته‌ان .

مام که‌سه نفر بودیم و نفری هم یه جفت چشم‌سالم‌داشتیم وهیچکدوم‌چشممون چپ نبود که یکی رو دو ببینیم و یا بر عکس‌راست نبود که دو تارو یکی ببینیم شروع کردیم بشمردن و با رئیس ومئیس وشمس‌وزیر و قمر وزیر جمعا هفتادویك کرسی‌نشین شمردیم .

حالا میخام بهم بگی که آیا حساب سرشماری کرسیخونه غیرازحساب‌معمولیه یا اینکه‌خدانکرده‌قمر وزیر اشتباه کرده است .

## مزاحم خلوت

**باباشمل**- آی مزاحم خلوت ! هر چندحرفت‌حسابی است اما آدم نباید این قدر نازك بین‌باشه وموورا ازماست بکشه و سرسه چارتا‌کرسی نشین که بودن و نبودنشون یکی‌است معامله‌رابهم بزنه . خیال کن ده تا دیگه ازاینا اونجا نشسته بودن و باهم‌حرف میزدن و یا نومه های عاشقانه بهمدیگه‌مینوشتن و یابیخ گوشی بصدراعظم ونوچه هاش رفقاشو نوتوصیه میکردن .

اما اینکه میخواهی بدونی اون‌روز قمروزیرچطور شرشماری کرد که هفتادو را هفتادو پنج‌تا بحساب‌آورد عرض کنم خدمتت که اولا اون ماشین سرشمار کرسیخونه خیلی کم درست وحسابی کار میکنه‌و ماکه بیخ‌گوش اون نشسته ایم و مواظب کارش هم هستیم بیشترا میبینیم که‌وقتی کرسی‌نشینی مثلا اردوان‌وارد میشه ماشین سرفه‌نمیکنه، بر عکس وقتی چپ‌اسفندیار کرسیخونه رابه قدوم خود مزین میفرماد دو تا سرفه پشت سر هم میکنه و دوتا هم نمره رد میکنه . حالا بگذریم از اینکه تخته پشت دستگاه سه ساله خرابه و کرسیخونه بیچاره دهشاهی پول‌نداره که بده‌دوتا میخ بخره و بکوبه اونجا که هر روز آن‌تخته نیفته‌و چرت اونائی را که چرت میزنن پاره‌نکنه و اونائی‌راهم که خوابن بدخواب نکنه و آخرسرهم کاسه‌و کوزه‌راسرروزنومه‌چیهای بیچاره نشکنه و آمیز ممصندوق نگاه چپ باونا نندازه و زهله شونو آب نکنه .

مخلص کلوم ، خیال میکنم همون طوری که خودت حدس‌زده‌ای یا قمروزیر که حواسش‌ازدست‌آمیز ممصندوق‌حواس پرت خیلی پرته ، اشتباه کرده و بااین که هیکل چپ‌اسفندیار را دو تا حساب کرده وتن‌وبدن سنگین‌غایب متولی‌باشی را هم سه‌تابحساب آورده (اگه‌حاضربود که میبایستی ده تا حساب کرد ) آنوقت آسید کمال و ارباب نامهربان را هم که خیلی‌سابقه خدمت دارن باونا جمع کرده و شده هفتادو پنج‌نفر .

درهرصورت خودت انصاف‌میدی که یه‌عمل خلافی نشده و هرطور حساب کنی درست‌در میاد . اینه خواهش میکنم که واسه اینکارای‌جزوی موی‌دماغ بابانشی و اگه سوالی داری یه راست بری پیش قمر وزیر واز خودش بپرسی و بیخودی میانه‌بابا و قمر وزیر را بهم نزنی .



فاهیم موشاور
در فیلم
کینك کنك ایران




ـ والله تمام‌منفعتی که من‌ازاول تاحالا ازفروش اینا بردم باندازهٔ یك صدم‌منفعت یه حلقه‌لاستیکی نمیشه که میلسپاك بکرسی نشینای بی‌ماشین داده ! !







... دوام باکوچه‌دردار روی هم‌ریخته و خیال — صدر اعظمی دارد .

باباشمل — صدبار آزمودم ازتو نبودسودم من‌جرب المجرب حلت به‌الندامه .

... میزممصندوق برهبری کل‌حزب توباز و بعبمانی بریاست‌جرگه تهران منسوب‌شده است .

باباشمل — وجلسات سخنرانی حزب‌باحضوراین‌دو نفر ومنشی موقتی‌حزب تشکیل میشود .

... پروفسور زوروبند گفته‌است تامهندس بیکاردر اداره موجود است چرا برای کار هایتان حمال میگیرید، از همین مهندسین استفاده کنید .

باباشمل — پس‌خوب بود تکلیف مستشارهای‌بیکاررا هم معلوم‌میکردند !

... صدی‌چهل و پنج توقیف‌شدگان اخیر شهربانی جزو مامورین جیره‌بندی هستند .

... حکم مختاری وراسخ وپزشك احمدی در دیوان کشور ابرام شده و مال نیرومند بدیوان اصفهان احاله گردیده است .

... یکی‌ازوظایف برجسته میزممصندوق برچیدن‌مجلس ختم‌شده‌است وازاین جهت بکارهای اساسی‌دیگر کمتر میرسد.

باباشمل — صدرحمت بحاجی، این یکی روی اورا هم سفید کرده است .

... مسافرت اخیر آقا بخارج شهر برای استراحت بوده ولی‌خبر فارس ووکالت نورچشمی دیگرهم‌خالی ازحقیقت بنظر نمیرسد .

باباشمل — هرجا که‌میخواهندبروند مختارند اما ترا بخدا مجلس‌ما را بیش ازاین عنعناتی نکنند .

... درپرونده‌خواربار غرب‌هم یکی ازوزرای‌سابق دست‌داشته وخانم یکی‌از روسا هم‌در خرج کردن وویلا ساختن بیداد کرده‌است .

... یکی ازمتهمین دم کلفت خواربار که سه ملیون اختلاس کرده است درمحکمه روزه ونمازو قرآن‌خواندن خانم والده رابرخ قانون کشیده است .

... هنوز صحبت مجله و روزنامه مجلس بجائی نرسیده، یك عده ای بخیال مدیریت آن بجنب و جوش و تشبث افتاده اند .

... پرونده‌دیگر خوار بار مربوط بزنجان را بهیچ قیمتی‌از اداره بازرسی بدیوان کیفر نمی‌فرستند .

... پس‌ازمسافرت‌رئیس نیمه‌خونه باتفاق محاسب باشی اداره بنقاط‌شمال که‌بمنظور فروش کار خانه آرد قزوین بوده است بین‌این‌دو نفرروابط‌صمیمانه برقراورئیس‌بدون‌اجازه‌محاسب باشی آب نمیخورد وحتی انتخاب رئیسه دفترهم بصلاحدیدایشان بوده است .

## خوشمزگیهای نمایندگان

آقای مهندس‌فریور — دویست تومان بیست‌سال پیش۸۰ هزار تومان‌حالاست..

آقای طباطبائی — بابا اشتباه کردی اینکه دیگر جزو مهندسی است حساب است و رقم .

آقای مهندس‌فریور — نه پدراشتباه‌نکردم

( خنده نمایندگان )

***

آقای‌زرین کفش — آقای دکتر مهیمن را که معروف خدمت‌آقایان هستند بمعاونت خودم معرفی می کنم .

عدهٔ از وکلاء — معاونت دارائی نه خودم .

باباشمل — بیچاره حق‌دارد چون معاون دارائی‌رادکتر میلیسپومعین می کند

***

آقای‌رحیمیان — کافی نیست‌صحبت کنده و ذغال نیست صحبت ملیان است .

***

آقای‌فرهودی — شمانه‌معلم‌دار یدنه کتاب میخواهیدشاگردهارا بی کتاب بار بیاورید!

باباشمل — معلوم میشود باز یاد حق‌التعلیف کرده ای .

***

آقای‌فرهودی — دبستانهارا مرآت‌ساخت.

آقای‌شیخ محمد بهادری — میرآت نساخت خیانت کرد دیانت کرد خیانت کرد دیانت کرد .

آقای‌فرهودی — آقایان‌دکترها آیامرآت خدمت نکرد ؟

آقای‌فریور — چرا آقا چرا

آقای شیخ‌محمد بهادری — میرآت‌خیانت کرد دیانت کرد (خنده نمایندگان )

***

آقای‌طباطبائی- اکثر اینها سواد — ندارند مثلایك‌دکتردر رسالهٔ ختم‌تحصیلی و تزش‌دکترایش نوشته ظهر نویسی بر دو قسم است شفاهی و کتبی .

( خنده نمایندگان )

آقای‌طباطبائی - دیگری منسوب را باصاد نوشته . باید آقا سطح‌فرهنك را بالا برد .

آقای دکترزنگنه — شما حق توهین ندارید .

آقای طباطبائی - پس معلوم می‌شود آن‌دکتر شمابوده‌اید .

آقای دکترزنگنه- کسی که انتقادمی کندلابد باید معادل آن‌سواد داشته‌باشد. تو که سواد فارسی هم‌نداری .

آقای مهندس‌فریور -صحیح‌است من که‌آن‌روزهم گفتم مردك سواد ندارد.

آقای دکترکشاورز - آقای رئیس - ایشان حق ندارند در هر جلسه با افراد تحصیل کرده و دانشمند توهین کنند .

آقای رئیس- چه‌بکنم موقع مذاکره که‌نمیشود جلوگیری کرد . من‌هم که نمی دانم ایشان چه میخواهند بگویند ( خنده و کلا ) ( اضهارتأسف فاطمی)

آقای‌رئیس — خوب حالا رای می گیریم آقایانی که ... ببخشید ببج نهادها مقدم‌است .

# خبرهای کشور

خفیه‌نویس باباشمل‌اطلاع میدهدباز انگشت‌آشیخ چپوقی در شرکتی که‌اخیرا برای پخش‌جیغاره تشکیل‌شده‌است‌توکاره. منتها این دفعه خود آ شیخ از پشت پرده کار ها را بدست شادوماد ها و پادوها اداره خواهد کرد .

## ابطال قضیه حمار و اثبات‌قضیه انشتین بوسیله معدلات‌ریاضی

یکی از کرسی نشینان شیراز که با کارخانه قندمرودشت کنترات حمل‌چغندر بسته بوده است راه مستقیمی را که بکارخانه میرود قبول نداشته وبرای دریافت کرایه‌زیاد راه پربیچ وخم دیگری‌را به حساب‌دولت میگذاردوادعا می کند که‌این راه‌پربیچ‌وخم‌ازراه مستقیم مزبور بمراتب نزدیك تر است‌وبدین وسیله برای اولین بارفرضیه‌انشتین که‌خط منکسر اقصرفاصله بین‌دو نقطه‌است بوسیله کرسی نشین‌مزبور عملا ثابت‌شده است.

## عرق خرما!

خرماهای سال بیش که خراب‌شده، و کرم گذاشته بودبوسیله‌دلالان بنی‌اسرائیل برای‌شرکت‌می‌زده‌وراگو ازقرار کیلوئی سی شاهی خریداری شده است و شرکت های مزبور از آنها عرق‌ساخته و بخورد مردم میدهند !

**باباشمل-** لوطی پسر ها ! هر چند بابا عرق‌خور نیست اما برای اینکه خبر شما هارامیخواهد بشماسفارش می کند که از این عرق‌های کوفتی نخوریدو بگذارید مال‌گند بیخ‌ریش صاحبش بماند .

## قاری کرسیخونه

### از تبحر خود در علم قرائت برای موکلینش‌صحبت میکند:

در قرائت مرا همی‌هنریست<br>که کتابی بده مدد خوانم

جمله الفاظ راز خوش لحنی<br>یا به تشدید یا بمد خوانم

کاغذی گر روان کنم صدبار<br>با غلط های لا تعد خوانم

بالاخص در لوایح دولت<br>هرچه‌خوانم‌زبیش‌خودخوانم

با صدائی که از شنیدن آن<br>هر وکیلی کسل شود خوانم

لهجه‌ام گرچه‌خوب وشیرین نیست<br>دیر خوانم ولیك بد نوانم

شیخ‌سرنا

یکی‌ازوکلا — آخر آقا اعلام رای کردید .

آقای‌رئیس — نمیدانستم که‌بیج نهاد رسیده . آقای طوسی گفت رسیده .

( خنده و کلا )




**خورشیدایران** ( شماره ۱۳۰ )

از وکالت چه استفاده‌ها می کنند .

باباشمل — همان استفاده هائی که جلال خبله گفت و خودش و همقطارانش را لو داد .

***

امیر ارفع برادر وکیل فسا در فسا چه کرده وچه میکند .

باباشمل — فساد اندر فساد کرده و می کند .

**آژیر** (شماره ۱۹۳ )

بین دندانه‌های ماشین قراضه دکتر میلسپو .

باباشمل — همقطار اختیار داری ! دکتر میلسپو یک ماشین آخرین سیستم شیك زیر پایش است که حتی اتومبیل شیك سید نعنا هم بپایش نمیرسد .

**ستاره** (شماره ۱۸۹۶)

ایران چه قسم مردمی لازم دارد .

باباشمل — غیر از مستشار همه‌قسم.

**رهبر** (شماره ۳۹۱)

ملت فرانسه خائنین را مجازات — می کند .

باباشمل — درعوض ملت ایران بقدری روی خوش بخائنین نشان داده است که تا آخر عمر می بایست به آنها سواری بدهد .

**طوفان‌شرق** ( شماره ۵۲ )

افراد یك دولت خوب دست به مال مردم‌دراز نمیکنند ووقتی را که باید‌صرف کارهای ملی‌نمود صرف دزدی و خراب کاری نمی نمایند.

باباشمل — آنوقت این دولت خوب ازکجا رای اعتمادبگیرد !

***

چرا محتکرین بفکرعاقبت وخیم و ورشکستگیهای بعد از جنك نمی باشند .

باباشمل — برای‌اینکه در موقع‌جنك آنقدرجمع کرده اند که از ورشکستگی بعد از جنك نمی ترسند .

***

در وزارتخانه هاچه میکنند .

باباشمل — در هر ماه ده روز لیست تهیه میکنند، ده‌روز حقوق کارمندان را میبردازند‌ده‌روزهم کارمندان‌جدیداستخدام می کنند ( نظیر عملیات بنج ماهه ساعد - ملاغه ) و اگر ماه سی و یکروز باشد یکروزش‌راهم‌صرف‌توزیع اعلانات‌دولتی بروزنامه‌های موافق میکنند .

**ایران‌ما** (شماره ۲۳۰)

هزینهٔ زندگی در تهران دو برابر امریکاست .

باباشمل — ببین آنوقت مردم‌چقدر بی‌انصافند که‌میگویندمستشارای‌امریکائی برای ما کاری نکرده‌اند.

## کلمات طوال

زنها خطای‌مردها را هرگزفراموش نمی کنند ولی خطا های خود را به خاطر نمی‌سپارند .

خانمها پر حرف میزنند ولی چیزی نمیگویند .

زنها اول بزیبائی‌خود مینازندو بعد ها بزیبائی دخترشان .

اگر وجود زن دیده نمیشد پاستور آنرا کشف میکرد.

در محاورات وقتی خانمها از زنی تعریف میکنند بدانید که زشت است .

## اخطار شدید!

بعموم تماشاچیان تماشاخانه بهارستان (باستثنای لژ ویژه) اخطار میشود که از این بس درتمام مدت نمایش باید ازگریه کردن ، خندیدن ، حرف‌زدن بارفیق‌بهلو دست، تکان خوردن ، جداً خود داری کنند .

متخلفین ازمفاد این‌آگهی تحت‌الحفظ بحزب‌حلقه اعزام‌و بعنوان‌مجازات بخوردن نعنا و گذاشتن کلاه پوستی مجبور خواهند شد .

کارگردان تماشاخانه بهارستان

**میزممصندوق**

**ستاره** ( شماره ۱۸۹۱)

پایان جنك پیداست ولی تاثیرآن‌در ایران پیدا نیست .

باباشمل — چه تاثیری‌ازاین بالاتر که عمدةالتجارهای ما پشت سرهم‌ورشکست میشوند ومال مردم را بالامیکشند .

**رعدامروز** (شماره ۲۶۵ )

تدابیراصلاحی دکترمیلسپو .

باباشمل — مرا بخیر تو امید نیست شر مرسان .

**عدالت** (شماره ۷۶

دیوانه کسی‌است که‌همه‌چیزراازدست داده است بجز عقل .

باباشمل — همقطار نکند شما هم عاقل باشید .

**باختر** (شماره ۳۷۰)

حمام آزادی — حمام دموکراسی

باباشمل — گمان میکنم مقصودت کرسی خانه است که دست کمی از حمام زنانه‌ندارد .

**هور** ( شماره ۹۰۰)

مجلس‌شورای‌ملی‌را بشیرازبیاورید! چونکه معدل نمایندهٔ فارس به تهران نمی آید .

باباشمل — لازم نیست آقای معدل بتهران تشریف بیاورند ، ما تمام و کلا را خدمت ایشان میفرستیم و مجلس شورای ملی‌را هم‌برای خودمان نگاه‌میداریم .

**آژیر** (شماره ۱۴۹۰)

جناب‌رئیس فرموده‌اند نباید سهراب را بکشند .

باباشمل — شایدوقت حاضرشدن در مجلس ترحیم و برچیدن ختمش راندارند




**زمزمه سید در کنج دارالخضراء**

آمدم تا پای دار خود بپای خویشتن
خودبدست‌خویشتن‌دادم سزای‌خویشتن

گر زخشم خلق ایران جان‌سالم دربرم
حاجت دیگرنخواهم ازخدای خویشتن

عاشقی‌چون من بگیتی گربرندش سر بتیغ
رشته خدمت نبرد ز آشنای خویشتن

**حضرتقلی**

## نیش و نوش

به ساعد

ای رسانیده بدولت فرق خود بر فرقدین!
گسترانیده بقدرت در همه ایران یدین !

مرصدارت را توشایسته چومردم دیده‌را!
مروزارت را توبایسته چورخ‌راهردوعین!

کاخ ابیض از وزیـران جوانت، بیشتر
ازنگارستان چین‌برخویش‌بیند زیب‌وزین!

**حضرتقلی**

## برنامه سخنرانی این هفته در حزب حلقه

۱ — افتتاح جلسه توسط منشی حزب ، مزلف نیموز

۲ — کنفرانس در خصوص حفر حلقه‌های چاه : توسط سید نعنا .

۳ — دو برده نمایش کمدی : من‌هم عنمناتی‌شدم.. باشتراك ژوزف موشار

٤ — گزارش‌راجع بتعداد حلقات لاستیك که درعرض هفته ازداش میلسپا گرفته شده .

٥ — سرود ایران در حلقه .

## فقط یکشب

بنفع تجار ورشکستهٔ حلقه

و خرید دارو برای مبتلایان بمرض‌تعاریج

**نعنا دانسیك**

در کافه رستوران نعنا بار واقع در دارالحضر .

لباس معمولی با کلاه پوستی

( کلاه پوستی بمنزله جواز عبورشب خواهد بود )

اختلاس از ایرج میرزا

## قلب صادق

داد بن سعد به مشتی پیغام — که کند مم صادق با من جنگ
مثل حاجی بهمه وقت کند — چهره پرچین وجبین پرآژنگ
زند از زنك ریاست هردم — بردل نازك من تیر خدنك
ازتریبون بکند پرت مرا — همچو سنك از دهن قلما سنك
نشوم یکدل ویکرنك ترا — تانگردد دل او از خون رنك
گرتوخواهی شوم ازدسته‌تو — بایداین ساعت بی خوف ودرنك
کنی از شغل ریاست خلعش — تا بری ز آینه قلبم زنك
مشتی آن تشنه اورنك ومقام — نه بل آن عاشق آوازه وننك
رفت وصادق‌را افکند زمین — عرصه را کرد برآن سید تنك
چونکه‌فارغ شدازآن جنك‌ونزاع — بسوی کرسی خود کرد آهنك
دید کرسید آغشته بخون — آید آهسته برون این‌آهنك

آه رفته است ریاست برباد
شیشه آرزویم خورد بسنك

حضرقلی



## جلسه سه شنبه ۴ مهرماه

آقای مظفرزاده - آقای‌اسکندری‌اینجاتشریف ندارند، بعلاوه بودجه مجلس قبلا جزو دستورشده ، نمیشود چیزدیگری را دردستور معین کرد .

آقای رئیس - مجلس هروقت می تواند دستورخودش راتغییردهد .

باباشمل- خدا پدرت را بیامرزدتوهم‌ازتمام نظامنامه مجلس همین یکی را یادگرفته‌ای .

آقای دشتی - رفتارمجلس طوری‌شده که باعث تعجب میگردد . ما برای یك موضوع سهل وساده که یکدقیقه بیشتر وقت نمیخواهد بقدری‌حرف میزنم که حد ندارد .

باباشمل- آی‌جانمی ! توهم کم کم داری‌ازجلال خپله سرمشق میگیری وپته رفقارا روآب میندازی .

آقای فیروزآبادی - من باگرفتن قرض وایجادموسسه جهت توزیع خوارباربین مستخدمین‌مجلس‌مخالفم .

باباشمل - شما با همه چیزمخالفیدمگربا خیریه‌ای که تحویلدارش‌خودتان باشید .

آقای‌تهرانچی - این‌ترتیب مفید بحال‌این بیچارگـان است چون‌خود مجلس‌عمده میخرد وارزانترتمام میشود .

باباشمل - نه جانم‌ارزانترتمام نمیشود چون آنوقت مجبورند ازوکلای تاجرمجلس بقیمت گرانتربخرند .

آقای طباطبائی - خواستم تذکربدهم چون قراراست روزنامه یومیه تاسیس‌شودوکارمتراکم‌شده وسائل کاررا فراهم وازسایرکارمندان کمك بدهندبه‌روزنامه مجلس .

باباشمل - بیچاره ملت ، تا حالا نطق های شما را می شنید کم بود ، حالا بـاید پول بالای روزنامه تان هم بدهد و وراجیهایتان را بخواند .

آقای رئیس - آقای‌اردلان پیشنهاد کرده‌اند یک ماه حقوق بمستخدمین جزء انعام داده شود ولی این پیشنهاد خرج است ونمیشود .

باباشمل- بفرمائیدببینم تا حالا کدام‌یك ازپیشنهادات شما پیشنهاد دخل بوده است که حالا که نوبت بمستخدمین جزء رسیده پیشنهاد خرج شده ؟

آقای فیروزآبادی - با چاپخانه مخالفم و وجود آن ضرر دارد .

باباشمل- سیداگرراست میگوئی وباهرچیزی که‌ضرر دارد مخالفی پس‌چرا با وجود مجلس‌چهاردهم موافقی !

آقای‌فیروزآبادی - هرکس بدش میاید بیاید ! خـدا مخالفین مرا هم هدایت کند .

باباشمل - خدا شما را هم براه راست هدایت کند .

آقای‌مسعودی - عرض دیگر من راجع ببیمه کارگران مجلس است که طبق قانون اول‌اینهارا بیمه کنید .

باباشمل - وما را هم‌جزوکارگران مجلس مشمول این بیمه قراردهید !

آقای دکتراعتبار - پیشنهاد می کنم مطبعه طبق اصول بازرگانی‌وهیئت مدیره اداره شود .

باباشمل- وابوی بنده هم بریاست هیئت مدیره‌انتخاب گـردد .

آقای صفوی - پیشنهاد میکنم دراین‌هیئت مدیره مدیر چاپخانه هم‌حضورداشته باشد .

آقای مرآت اسفندیاری - البته اوهم باید باشد .

باباشمل - انشاءالله شما هم خواهید بود .

آقای‌دکترآقایان - من‌خودم‌سالی‌چارپنج‌هزارکارگران مربوط بحوزه خودم‌رابیمه میکنم .

باباشمل - بفرمائید ببینم‌حوزه شما کجاست تـا ماهم خودمان‌را درآنجا بیمه کنیم !

آقای دکترآقایان - این‌شرکت بیمه را من‌تاسیس کردم ، حالاببینید بچه‌روزی افتاده است .

باباشمل :

خشت اول‌چون نهد معمار کج
تـا ثریامی رود دیوار کج

آقای فریور- پیشنهاد میکنم‌چاپخانه مجلس‌ازرعایت مقررات مالی و محاسباتی ومزایده ومناقصه معاف باشد .

باباشمل - تا وکلا بتوانند سفارشات چاپیشان را درآنجا مجانا انجام دهند .

آقای‌صادقی- من باورود دردستور مخالفم چند روزاست عرایضی دارم کـه باید بعرض مجلس برسانم،خوبست‌جلسات را زودترتشکیل بدهند که وقت برسد .

باباشمل - معلوم‌میشود همین‌یك‌جمله ر حفظ کرده ای والاما تـا بحال ازشما نطقی نشنیده‌ایم .

آقای‌طباطبائی - میگویند پول‌ماشین ها را دولت پرداخته وازعایدات چاپخانه داده، اینکه‌هنری نبوده است .

باباشمل- بازخودش‌خیلی‌هنراست که خرج و دخل کرده اما بفرمائید ببینم هنر شما و کلاچه بوده است .

آقای‌طباطبائی - اصلادولت نبایددر امرتجارت‌وصناعت‌مداخله کند. بایدمشاغل آزاد را بافراد واگذاشت .

باباشمل - بلکه فقط دولت باید در امروکالت مداخله کند وباسم انتخابـات آزاد ما را وکیل نماید .

آقای‌طباطبائی- فقط یك مطبعه کوچك برای حوائج ضروری مجلس کافی است این همه طول وتفصیل نمیخواهد .

باباشمل - اختیاردارید ! برای‌چاپ نطق های‌طویل‌وپرحرفی‌های‌شما این‌یکی هم کم است .

## جلسه پنج شنبه ٦ مهرماه

آقای‌فرهودی - در قـانون تعلیمات اجباری‌هدف را خراندن‌ونوشتن‌قرارداده وحـال‌آنکه هدف باید تربیت ملی باشد.

باباشمل - تا بوسیله‌ان بتوان‌وکلای غیرملی را تربیت کرد .

آقای فرهودی- بقول‌ژول‌سیمون‌وزیر فرهنك‌فرانسه مدارس‌ما آدم مرد ربیت نمی کند .

باباشمل - انشاالله که‌شماازمدارس‌ما بیرون نیامده‌اید !!

آقای‌فرهودی - ما طرزغلط تربیت فرانسوی‌رااقتباس کرده‌ایم وحالاهم‌تعلیمات لاتینی را پیروی میکنیم .

باباشمل - چرا حرف ناحسابی میزنی طرز کار ما غلط است چه ربطی بتربیت فرانسوی وتعلیمات‌لاتین دارد .

آقای‌فرهودی- چهارعنصر درتعلیمات اجباری لازم است که شما ندارید معلم و برنامه و کتاب ومحل . اگراینها حـاضر شد بقول‌ناصرالملك منهم‌موافق‌ودودستی امضا میکنم .

باباشمل - و چار چیزبرای وکلا لازم‌است که اغلب شما ندارید معروفیت محلی ،آزادی‌خواهی ، سواد کافی ، عدم سوء سابقه واگراین هـا را داشتید ملت هم شما را وکیل خود میدانست .

آقای نراقی - قانون‌تعلیمات قانون خوبی بود که ازمجلس گذشت وباید بهر وسیله‌ای هست‌آن را اجراکرد .

باباشمل- اگربنا بودهرقانون‌خوبی را اجرا کنند امروز دیگراحتیاج بقانون جدید نداشتیم .

«بقیه درصفحه۷»

# حساب مفصل باباشمل

## چهار عمل اصلی

## برای نوآموزان سیاست

٦٦ سال عمر + بنیهٔ قوی + یك قد کوتاه — گردن — سوابق آزادیخواهی × ابتدای مشروطه + تحصیل در دارالفنون + در تحصیل مدرسهٔ سیاسی + معلمی در مدرسه سیاسی + تدریس تاریخ و حقوق اساسی — اطلاعات تاریخی و حقوقی × نمره های ۱۹ و ۲۰ بتمام شاگردها × تمام سال (بعنوان رشوهٔ کم خرج) + ریاست جامعهٔ سیاسی — هیچگونه اطلاعات سیاسی + عضویت وزارتخارجه + ارادت به تقی زاده و کاظمی × ایام قدیم + مسافرت بامریکا × ٥ سال + مسافرت بلندن × ٥ سال + کمیسری نفت + ریاست محکمهٔ جنائی: صدور حکم محمدباقر گلپایگانی + دوستی داور + معاونت عدلیه + وزارت کشور + کفیل وزارت داخله + ترس وافر از شاه سابق و مختاری + تلفن های خصوصی سفارش بمحاکم واجرا + یك خانه قدیمی شخصی + یك دست قالی ومبل کهنه — ثروت + یك مزرعه محقر موروثی + یك دست فامیل متحد وقوی + اطاعت صرف بمافوق + بی اعتنائی و تغیر بمادون + تسلیم شدن با قهوه و کاکائو — اراده — نطق و بیان — خوشروئی + تظاهر + علاقه بکلمهٔ ملمع + علاقه کامل به نعناع + وزارت باجگیر خانه بادوستی نعنا — عرضه حتی در مورد انتخاب معاون + یك شاهکار (بعقیده خودش) در گذراندن دو دوازدهم + وکالت عمومی تمیز — حضور در تمیز + قبول وزارت (بقول خودش) برای حفظ پرستیژ + علاقه کامل به غلیان + یك کیف × سه حرف A·A Z = **اصغر ارسی‌زری**

# بقیه مجلس

آقای نراقی راجع بمعلمین متاهل و کمك خرج آموزگاران استدعامیکنم توجه بیشتری مبذول شود.

باباشمل - وچون اینجانب هم سابقه معلمی دارم حق بنده را هم فراموش نفرمایند.

آقای وزیرفرهنك — اولاما ساختمان های خوب داریم ، خانه هائی هم که اجاره شده بالنسبه خوب است

باباشمل - اگرخانه ها خوب نباشند اقلا اجاره شان برای صاحب خانه ها خوب است.

آقای وزیرفرهنك — با اینحال من برخلاف نظر آقای فرهودی ترجیح میدهم که اطفال مادر همین مدارس کوچك درس بخوانند وولگرد بار نیایند.

باباشمل — پس اقلا کاری بکنید که درخودمدارس آنهاراولگرد بارنیاورند

آقای وزیرفرهنك — اما ان مدیری که بآن رئیس روزنامه در موقع پذیرفتن طفل او توهین کرده و کاغذ توهین آمیز نوشته دستور دادم فوراً اوراخرج کنند.

باباشمل — حتم ان رئیس روزنامه وکیل مجلس هم بوده است و الا برای خاطر روز نامه نویس از این دستورات صادر نمیشود.

آقای دکترمعاون — پیشنهاد میکنم اعتبارلابراتوار طالار تشریح از این محل پرداخته شود.

آقای فاطمی — دیگر چیزیش باقی نمیماند.

باباشمل- همان که میماند اگر درست خرجش کنند کافیست.

آقای دهستانی - بعد از شهرستان ها اضافه شود دهستانها.

باباشمل-بارك‌الله رفیق! اولین مرتبه است که داری سنك حوزهٔ انتخابیهٔات را بسینه میزنی.

آقای ذکائی-تقسیم اعتبار باید به نسبت نفوس هرمحل باشد.

باباشمل- نه‌جانم باید تقسیم اعتبار به نسبت نفوذو کیل هرمحل باشد.

آقای فرهودی — دولت برای تهیه ساختمانهای مدارس نقشه ده ساله بکشد واز طریق وام بتدریج مستهلك کند.

باباشمل- مگربا اینهمه آفات ارضی وسماوی و دولتی ومجلسی ومستشاری که بجان ملت افتاده‌است بعد ازده سال کسی هم باقی می‌ماند که در آن مدارس درس بخواند؟

### یکشنبه ۹ مهرماه

آقای دکترشفق -چون آموزشگاه محل اجتماع است وهرجا محل اجتماع است بیم شیوع مرض هم میرود:

باباشمل - پس خیلی باید مواظب اجتماع خودتان باشید! زیرا آدمهای مریض در آنجا زیاد است وممکن است برای همه‌تان خطرناك باشد.

آقای دکترشفق- جامعه بیدین واخلاق دوام وقوام ندارد.

باباشمل - خوشا بحال جامعه ما که هم **دوام دارد وهم قوام!**

آقای ساسان — یکرشته مصائب و مشکلات اجتماعی است که از لحاظ اهمیت وفوریت باید قبل ازدستور به دولت گوش زد کرد.

باباشمل - باور کن یکی از مهمترین مصائب ومشکلات اجتماعی که واقعا اسباب دردسر مردم است وکالت دادگستری کردن کرسی نشینهاست.

آقای ساسان - اگردرجلسه پیش بین ملك مدنی و دکتر کشاورز مشاجره روی داده این امر نباید سلب حق همه را بکند

باباشمل- چرا فقط پای دکتر کشاورز وملك مدنی را بمیان میاورید شما همه‌تان این‌طورید ودرهرجلسه مثل خروس جنگی بهم می پرید.

آقای شهاب- پیشنهاد می کنم سربازان را در خدمت نظام وظیفه باسواد کنند.

باباشمل- و عده کرسی نشینان را هم بخدمت سربازی ببرند.

آقای پروین گنابادی - صاحبان —

# بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت ملاغه | ۱۰۰ | ۸۹ | ۹۰ |
| میلیسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۳۵ | ۳۲ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۵۷ | ۵٦ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۵۸ | ۵۸ |
| سوسیته آنونیم همرهان | ۱۰۰ | ۳۲ | ۳۲ |
| برادران سوسیالیست | ۱۰۰ | ۲۳ | ۲۳ |
| شرکت لاهیجان (بدون مسئولیت) | ۱۰۰ | ۱۹ | ۱۸ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ۳۳ | ۳۲ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۸۷ | ۸۸ |
| اتحادیه توباز | ۱۰۰ | ٤ | ۳ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ۷ | ٦ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ٤ | ٤ |

باوجود اعلان رسمی داش آقاحسن تضامنی ضیاء هنوز خیالش راحت نشده‌است. شرکت ملاغه سهام خود را بواسطهٔ وارد نمودن یك آدم پرو پاقرص در هیئت رئیسه محکمتر کرد. میلیسپاك کارتل میخواهد تنزل بهای قندو شکر و برنج را بحساب اقدامات شرکت بگذارد، ولی این‌حقه کارتل در بورس نگرفت و اسهام آن سه پایه پائین آمد. دلالان بورس بهارستان منتظر سررسیدن مهلت کارتل میباشند. تضامنی ضیاء دست و پای خودرا گم کرده و تنزل میکند. همرهان و برادران سوسیالیست ثابت مانده‌اند. لاهیجان روبتنزل است. بنگاه کاریابی هشتی مشغول جا کردن رئیس شرکت به پست ریاست بورس بهارستان است بانوان بادادن یك کنفرانس یك پایه بالا رفت. اتحادیه توباز نه‌راه‌پس دارد نه‌راه پیش شرکت ایران بمناسبت موفق نشدن بانتشار شفق پائین رفت — شرکت کار در پشت ستون پنجم بی کار مانده است.



کارخانجات ملی ملزم بتعلیم دادن و باسواد کردن کار گران هستند.

باباشمل-اگر کار گران باسوادشوند آنوقت صاحبان کارخانجات از کجا برای و کالت‌رای تهیه کنند.

آقای ثقة اسلامی — پیشنهاد می کنم مدارس شش کلاسه در آذربایجان افتتاح شود و دبستان رسمی شود.

باباشمل — تو که پیشنهاد می کنی پس اقلا پیشنهاد کن یك دبستان کرهاهم برای اولیاء اموردرست کنند تابعداً مردم بتوانند دردهایشانرا بگوش آنها برسانند.

آقای عدل — پیشنهاد میکنم برای ایلات و گله دار ها مدارس سیار تشکیل شود.

باباشمل - مگر آقای گله داری خودش زبان ندارد که شما پیشنهاد میدهید.

آقای وزیرفرهنك — من بااین‌جریان مخالفم و عقیده دارم هر کس در هر کاری که مورد تخصص اوست دخالت داشته باشد.

باباشمل — جانم اینها هیچکدام درهیچ کاری تخصص ندارند جز درپرچونگی وحرف زدن بیموقع.

# جدول سیاسی

## برای علاقمندان ورود بحلقه

بکسانیکه جدول زیر را درست حل کنند سه جایزه زیر از روی قرعه داده میشود (امانه مثل قرعه کشی بلیطهای اسب دوانی و بنگاه حمایت مادران)

**جایزه اول** - یکعدد **کلاه‌خیکی** اعلا .

**جایزه دوم** - یك جلد کتاب **عنعنات ملی** .

**جایزه سوم** - یك بسته **قرص نعنا** که باآب دهن آقا بترك شده .

| ۹ | ۸ | ۷ | ٦ | ٥ | ٤ | ۳ | ۲ | ۱ | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ■ | | | | | | | | | ۱ |
| ■ | | | | | ■ | | | | ۲ |
| ■ | | | | ■ | | | | | ۳ |
| | | | ■ | | | | | | ٤ |
| | | | | | ■ | | ■ | | ٥ |
| | | ■ | | | | ■ | | | ٦ |
| | | | ■ | | | | | | ۷ |
| ■ | ■ | | | | | | | ■ | ۸ |

### افقی

۱ — این کــرسی نشین در دورهٔ سیزدهم بمرض استیضاح گرفتار بود و در دوره چهاردهم بمرض تعاریج دماغیه مبتلا است ۲ - همقطار عنعناتی باباشمل - سیگار است اما مثل سیگار ساخت کارخانه شیخ چپوقی ناقص نیست ۳ - حجرالاسود کرسی خانه - چارلی چاپلین وطنی سابقا وزیر آن بود . ٤ - صدراعظم سابق فرانسه که دراثر خیانت بمیهن سرشکسته شده و سرش جلوی پابش افتاده است - عمل اقویا درباره ضعفا ٥ - شیره جان میــز مصندوق و مرشد یزدی ٦ -از قراریکه میگویند برای برپا کردن قضیه ۱۷ آذر چند تاازآن کشیده شده است - دولت نسبت بملت این طور میکند - خدا .

۷ - ملا عاریه کرسی نشین اینطور است - اگر مال کرسی نشینان خوب باشد کار ملت بسامان میرسد .

۸ - نوچه داش عتی در کرسیخانه .

### عمودی :

۱ - کرسی نشینی که در دوره سیزدهم خیلی شلوغ میکرد اما در دوره چهاردهم سروصدایش خوابیده است ۲ -روزنامه‌ای که مدیرآن در اثر خوردن نعنا و فلفل زیاد بمرض خـــانمانسوز عنعنات گـــرفتار شده است - غاریکه ساکنین [illegible] ساکنین مملکت ما در خواب فرو رفته بودند ۳ - اسم مستشار پیش از داش میلسبا که بر خلاف این یکی همه جا ذکر خیرش می باشد - چیزی که اردوان دائما می زند . ٤ - پهلوان - وطن وغ وغ صاحاب ٥ — گوش دولت علیه در برابر ناله‌های ملت عکس آنست — لنگر کرسی خانه کـه بعلت وزن زیاد زوارش از هم در رفته است ٦ - میگویند اگرسدش را ببندند در تهران آب فراوان میشود - باسقوط این پایتخت اولین تیشه بریشه دیکتاتورها و



# مجلس شورای ملی

م.۰۰۰ رئیس حسابداری پیشه و هنر ی[illegible] که جوان لایقی است و دارای رتبه چهار و پنج است و این چند روز هم در طهران بود ولابد خدمت رسیده و شرفیاب شده اگراجازه فرمائید بسمت ریاست پیشه و هنر آنجا معلوم شود . آدم لایقی است.

نماینده مجلس

۰۰۰۰۰۰۰

# پیشنهاد مهم

باباجون دوسه ساله که از سرشب تا موقع کیه بگیرو ببند شروع میشه دست کم سه چهار مرتبه و بیشتر سر بزنگاه برق محله‌مون خاموش میشه مثل اینکه چند شب پیش یه نفر بخت برگشته مهمون ما بود وقتی خواست غزل خدا حافظی را بخونه یه هو وسط پله‌ها چراغ خاموش شد. اون بیچاره هم نتونست خودشو نگهداره واز همون وسط پله‌ها مثل توپ فوتبال کم و کم روی پله‌ها قل خورد تادرست وسط حیاط نقش بست و بسلامتی شهرتار پای راست وسرش شکست وخون مثل فواره یا لوله آفتابه از کله‌اش سرازیر شد . حالا ما ووالده بچه ها رو توچه دردسر و زحمتی انداخت خودت بهتر میدونی، فقط میخاستم بهت بگم که چند شب از اول غروب آفتاب تاساعت ده چراغ برقها بکلی خاموشه اما تاماسر میخوریم تو رختخواب که بخوابیم یه هو روشن میشه. اینه که پیشنهاد میکنم مقررات حکومت نظامی را محض خاطر شهرتاری عوض کنن، یعنی اول شب بگیرو ببند باشه که ملت توخونه‌هاشون راحت بخوابن وقتی ازنصف شب گذشت وچراغا روشن شد مردم هم دنبال کارو کاسبیشون برن و آژانا باعث درد سرشون نشن .

بچه کوچه باغ صفا

### خیره سر

باباشمل - آی خیره سر! ما پیشنهادت را چاپ کردیم اما تازه اگه دولت علیه بخواد باون عمل کنه یه اشکال دیگه پیش میاد و اونم اینه که همون سر شبی همه چراغها را میذارن روشن بمونه تا وقتی نصف شب شددوباره انگولکشان می کنن و باز همون آش است وهمون کاسه .

[illegible] شرکت سهامی چاپ با آخرین ماشینهای خودکار [illegible]
شرکت سهامی چاپ [illegible] ۰۲۶۱۴

قلدرها خورد ۷ - کرسی نشین شیراز - بشنو از وی چون حکایت میکند ۸ — کرسی نشینی که دائما با سرش ور میرود .

۹ — رندان سراین شخص را شیره مالیدن و بهندوستان دنبال نخودسیاه فرستادندش تا کرسی عزیزش را از چنگش بربایند.

**ا - مهندس تموم**

# اگر بکرسی نشینان بی زبون جایزه نقدی میدادند

**حجرالاسود** - تمام آن پول را صابون میخرید و روزی چنددفعه سروتنش را می‌شست تابلکه سفیدشود و بمرحوم شیخ سعدی بفهماند که **سیاهی بشستن بگردد سفید.**

**مـــلاعاریـــه** - اولا تقاضا میکرد عـــوض اسکناس بهش پول نقره بدهند بعداً تمام پولهارا توقلك میریخت و درش را سربمهر می بست.

**نان فطیر تازه** - چون فعلاخانداداشش بیکارو شاید بی‌خرجی باشد جایزه‌اش را یك قلم باو می بخشید تا هم وظیفهٔ برادری را بجاآورده باشد و هم اینکه حق دلالی انتخابات دوره چهاردهم را که باو مدیون است پرداخته باشد .

**پناه بر خدا** - بااین پول یك مقاطعه تازه برمیداشت و چون خودش کرسی نشین است سایر مقاطعه کارها راعقب میزد و خودش اول میشد .

**مرشد یزدی** - باخرید انبرو منقل نقره عیش رفقای حزب منقل را راه میانداخت .

**خـــال باز** - چنددست ورق ویك میز گرد پوکر برای شب نشینهای زمستان میخرید واضافه‌اش راهم بـــرای انتخابات دوره پانزدهم خرج میکرد .

**تیمور علامه** - چون سن ومقامش اجازه نمیدهد به کلاس اکابر برود فورا یك معلم سرخونه میگرفت تاسوادش تکمیل بشه ودوره دیگه روسبیل رستم زابلی نقاره بزنه .

**امـــام شنبه** - چند ذرع چلوار برای عمامه و یك عبا و ردا میخرید ومثل انفرمیه تمام عیار وارد کرسی خانه‌ی شدتا اقلا ریختش بااسمش جوردر بیاد .

**اسکندر بیك** - اول دفعه یك دست لباس فرنگی برای آقازاده میخرید و مابقیش راهم درصندوق پس‌انداز بانك ملی باسم خودش میگذاشت وبانتظار جایزهٔ آخرسال می نشست.

**گله چران** - تمام پولش را بریانتین می‌خرید و - روزی چنددفعه زلفهاش را براق میکرد .

**ایلك بـــاشی** - با این پول چندنفر از مخالفین را موافق میکرد تااعتبارنامه‌اش راکه هنوزبی‌اعتبار است تصویب کنند .

**لنگراکرسی خانه** - يك جفت میل زورخانه و یك تخته شنا می‌خرید تا باورزشهای صبحانه کمی سبك وزن‌اشود!

**معبود کبیر** - چند نمره تلفن دیگر میخرید و در اداره روزنامه‌اش نصب میکرد .

**ا - روزنومه خون**

## نامهٔ هفتگی باباشمل

### روزهای پنجشنبه منتشر میشود

صاحب امتیاز ومدیرمسئول : رضا گنجهٔ

محل اداره : خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن : ۸٦-۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج وحك واصلاح مقالات وارده آزاد است. بهای لوایح خصوصی و آگهیها بادفتر اداره است

بهای اشتراك

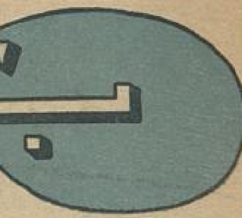
یکساله : ۲۰۰ ریال

ششماهه : ۱۰۰ «

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود

تکشماره در همه‌جا ٤ ریال

بهای تکشماره یکروز پس از انتشار دومقابل خواهدبود.



شمارهٔ مسلسل ۷٥





# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

شمارهٔ مسلسل ۷۵ (تك شماره - در همه جا ۴ ریال) پنجشنبه ۲۰ مهر ماه ۳۲۳




داوی

**«بمناسبت نامهٔ اخیر میلسپاك بملاغه»**

دیروز جلال و کبر جان افروزی — و امروز چنین ملال عالمسوزی

افسوس که در دفتر عمرم نغنا — آن‌را روزی نویسد اینرا روزی




جای شماخالی! توی‌این هیروویر ماهم فرصتی از فلك دزدیدیم وچند روزی بسراغ **برارها** و **خواخور**ها رفتیم وبمازندران و گیلان سری زدیم . بقول خودشان مرغ سیاه بی نفس ( یعنی بادنجان ) باگرم آلات ( یعنی فلفل ) خوردیم و آشتالو تشك (هسته هلو ) راهم در آوردیم. اشپبل ماهی و کله ماهی فراوونی هم بنافمون بستند. بینی و بین‌الله خوب از ما پذیرائی کردند و تا بودیم وهستیم یه‌روز میهمان بودیم ویه عمر دعاگو .

فقط گاهگاهی مارا عراقی‌نون سنگك خور پشت بام خس مینامیدند،آنهم آنقدرها اهمیت نداشت زیرانون سنگك‌را که خودشان هم میخوردند و پشت بام هم نداشتند که روش بخسبند .

مخلص کلوم‌اگر انسان یك‌خورده عقلش را میسابید که گرد میشدو یه‌جو هم غیرتشو کم‌میکرد خیلی بهش خوش می گذشت. اماافسوس افسوس که بقول‌شاعر :

**خواب راحت شد از آن دیده که دیدن آموخت**
**رفت آسایش از آن دل کـه طپیدن آمـوخت**

هرجا انسان‌پامیگذاره‌بدبختی میبیند ونارضایتی.راستی هم اگریك نفر مسافرخارجی پاش را بایران بگذارد و جنوب ایران وآن شنزارها را ببیند و بعـدش هم بیاید بمازندرون و گیلان و آدمهای رنك وارنك این مملکت پهناور را ورانداز کند خیال نمیکند که همه این جا های جوروا جور مال یك مملکت است واینهمه آدمهای سیاه و سفیدو درازو کوتاه وقدو نیمقدرعیت یه‌دولتند. اما همینکه بدرد دل‌اینهارسیدوفکر بدبختی وبی‌سر پرستی وبیقدرو قیمت بودن حیات اینها را کرد یقین میکند که همه اینها رعیت دولت ابدمدتند و همه شان هم یك دردبیشتر ندارندو آن نداشتن کرسیخونه و دولت دلسوز است وبس.

بیش ازسه سال از برچیده شدن بساط دیکتاتوری می گذرد هنوزهم دادو فریاد دهاتیهای بیچاره از دست مأمورین املاك مخصوصا اسفر-جانی بلنداست، هنوز هم‌آن آتشی که روشن کرده شعله وراست، هنوز هم دود آه‌است که به‌آسمان میرود . هنوزم توی‌این ملك یك نفر جوانمرد پیدا نشده کـه مرهمی بزخم اینها بگذاردودلشانرا بدست بیاورد. مأمورین املاك نرفته مباشرین اربابهای‌تازه افتاده‌اند بجان این بیچاره های فلك‌زده وتا میتوانند میدوشند بدون‌اینکه یك‌ذره‌فکراین بدبختها باشند ویا خدا نکرده یك مکتبخانه و یك مریضخانـه کوچولو باپولی که از دسترنج اینهاجمع کرده‌اند برایشان باز کنند .

تا چشم نگاه‌میکنددراین سرزمین پربرکت خدادختر وپسرشش هفت ساله‌است که‌روز ها برای ارباب برك چائی می چیندوتوی‌لجن برنج میکارد وشب‌ازرور مالاریا تاصبح تب‌می کند بدون اینکه پرستارو غمخواری داشته باشد.

ما کار کردن خروخوردن یابو شنیده بودیم اما دیگر کار کردن بچه معصوم مریض و خوردن ارباب گـردن کلفت را نشنیده و ندیـده بودیم .

باری اینجا سرزمینی است که‌ارباب بیرحم ودولت بی‌فـکر و پشه مالاریای خونخوار باکمال قساوت در آن‌حکومت میکنند. رخسارها همه زرد، شکمها همه گرسنه، تن ها رنجور ودلها پر از خون است .

همانطوریکه در ارتش شاهنشاهی یك اسب، یك قاطر بیش ازیك سربازیاافسر ارزش داشت، دراینجا نیز یك بچه‌دهقان کمتر از یك گوساله قیمت داردو کسی در فکرسلامتی وسواد او نیست، مردن یا زنده‌بودنش برای ارباب ویا دولتی کار گنه گنه وطبیب مجاز هم مضایقه میکنند یکسان است .

پیرمرد در این قسمت نمی‌بینید ... اگر مازندرانیو گیلانی از جوراربابها و بیمهری دولت جان بدر برد از دست ... رهائی نخواهدداشت .

«بقیه درصفحه۳»

# عروسی موشا در تیر غلاف خونه!!!

ژوزف موشار، تیر غلاف اعظم! بیس سالی داده بود توخونه‌ش اَم،
اون آب و مِلکایِ لا هیجونش خوب بدادش رسید، خرید جرزش
اگـه داشت بـازم پول پله لازم میرفت دُکون **حاجی‌مدکاظم!**
با اون قد بـالای یه منقـالیش بیواش مطـلبُ میکـرد حالیش
اون جواهر فروش با زاری راش مینداخت بهر جهت باری
تادری خورد به تختـه شهریـور اون بساط گـذشته شد یه ور!
سر در آورد ئی **مستوفی زاده** شد واسه‌کرسی خونه آماده!
هرچی‌فوت کردوهرچه‌هف‌قُل‌خوند **توی‌صندوق که‌رفت‌هم‌اون‌تومون**
**موندوموندتاملاغه‌چندی پیش دلش‌رحم‌اومدوگرفت بازیش**

☆*☆

خُب آحلـقه بگـردن سر ریـز مبارك باشه باز شدی تو وزیر
چشماتُ وابکن ئی چن روزی کـه لبـاس وزیزی میدوزی
**بشه و سه‌ات لباس دومـادی!** بسه یا لقوزی، بسه آزادی!!!

☆*☆

اصلا این بخت تیر غلاف خونه‌س دائماً مردش بی زن خونه‌س
**تانصل** بود و بعدش **سر گردون** **نداشتن هیچ کدومی همدندون**
حالا هم‌هس **بارون ژوزف‌موشار** **که‌نیس هیچ‌زن‌منی‌خونه‌ش‌درکار**
نکنه بخت تیر غلاف بسته؟ روش همیشه میاد از این دسته
بیا جونم، ای منشی دار المرز وابکن این پیچُ که هستش هرز
دستی بـالا کن و بشو دومـاد طلسمُ بشکن هرچی بـادا باد!

☆*☆

چه قد این مُلك کارش پرُخنده‌س **که عروسی وزیرش بابنده‌س**
من باهاس دس کنم واسه‌ش بـالا **که خودم مونده‌ام‌تو گل، والا**
یکی نیسش بگه کـه آک لالا بَلدی، آخـه حضرت والا
چرا هیچی نمی بـره خـوابت **ای فدای چشای چون گابت!**

☆*☆

باً همه اینا مش **موشار** جـونـی زن بگیر و بده یه مهمونی
**که از دور وزیرت، واس مردم**
**همین میمونه، میشه بـاقیش گم!**

مهندس‌الشعرا

# درد دل باباشمل

(بقیه ازصفحهٔ ۲)

سر راه پسر بچه‌ای ده‌ساله زرد وافسرده و گرسنه و برهنه‌ای دیدم که‌فقر و بدبختی از سرو پیکرش میبارید، پرسیدم پدر داری گفت نه، مادر داری نه . پس بچهٔ دربدر تو دراین دنیا کی را داری؟جواب دادخواهری داشتم پانزده ساله که‌یك هفته پیش مریض شده و چهارروز پیش مرد و اهل‌ده پول جمع کرده جنازه‌اش را دفن کردند. دردلم گفتم : جان‌باباخواهرت از تو خوشبختر بود زیر اواکنون زیرخاك خفته و از کشیدن بار زندگی سنگین و ننگین راحت وآسوده شده است اما تو پنج سال دیگر نیز باید این بدبختی راتحمل کنی تا دوره‌دربدری تو نیز سپری گردد و به همان دخمه ای‌بروی که خواهرت رفت .

شنیدم‌یکی‌ازفیلسوفان‌فرنك گفت. «بزرگترین‌خوشبختی برای تو این‌بود که اصلا بدنیا نیائی، اما حالا که آمده ای خوشبختی بزرك‌این است که‌هر چه زودتر بروی!» من که‌خیال میکیم این جمله رابرای کودکان این مملکت گفته بود.

در این مملکت برای کودك دهقان نه‌مدرسه‌و طبیب‌و دوا هست‌و نه‌قانونی که ازاو حمایت کند غنچه‌های امید این ملت نشگفته پژمرده میشوند وبچه‌های معصوم‌او در مزرعه‌های برنج وپشت‌دستگاههای قالی‌بافی و کارخانه‌های دولتی وملی‌از دوران‌کودکی یکسر پابمرحله پیری گذاشته و جزچند من برنج و چندگره فرش ویك داغ‌سوزان در دل‌مادر ، اثری ازخوددر این جهان نمیگذارند . دیدنی‌است‌ملتی‌که قانون حمایت‌اطفال ندارد قانون اشاعه اکاذیب‌دارد و نکته گیری به‌وزیرو وکیل رافحش نام‌مینهند و جرم‌میدانند .

دربندر پهلوی از کنار کشتی‌شهسوار گذشتیم . مردم چیزها ازقشنگی و زیبائی‌وتجمل این کشتی که هر چندسال‌یکبار چند فرسخ‌در دریا میپیمایدو همیشه چهل پنجاه‌نفر عمله‌مشغول‌پاك کردن وصیقل‌دادن آنها هستندنقل‌میکردند . میگفتند دوسال پیش‌مشتری‌پیداشد که‌کشتی را بچندین کرور تومان‌خریداربود اما نفروختند .

تعجب کردم ملتی که دوا ندارد ، طبیب ندارد مدرسه ندارد کشتی شهسوار میخواهد چکار ؟ آیا نمیشد با پول این کشتی‌چند مریضخانه و چند مدرسه ساخت ؟ راستی !

در حیرتم آیا که چرا میکده کردند .

جائیکه در آن مدرسه بنیاد توان کرد . این‌ملت از شاه‌گرفته تاگدا اگر فرش زیرپایش‌را بفروشدوخرج بهداشت ومدرسه کندهنوزکم کرده‌است، چه‌برسدبه کشتی مجلل‌شهسوار که‌فقط برای تفنن است‌و بس .

وطن فرزند سالم و با سواد میخواهدوشاه یادولتی که رعیت‌مریض و بیسواددارد‌تجمل‌و کشتی‌شهسوار میخواهدچکار؟ زیراحکومت کردن بچنین ملتی افتخار ندارد .

جان بابا ! حقیقت همین است وبس و باقی همه حرف است و کشك است‌و پشم .

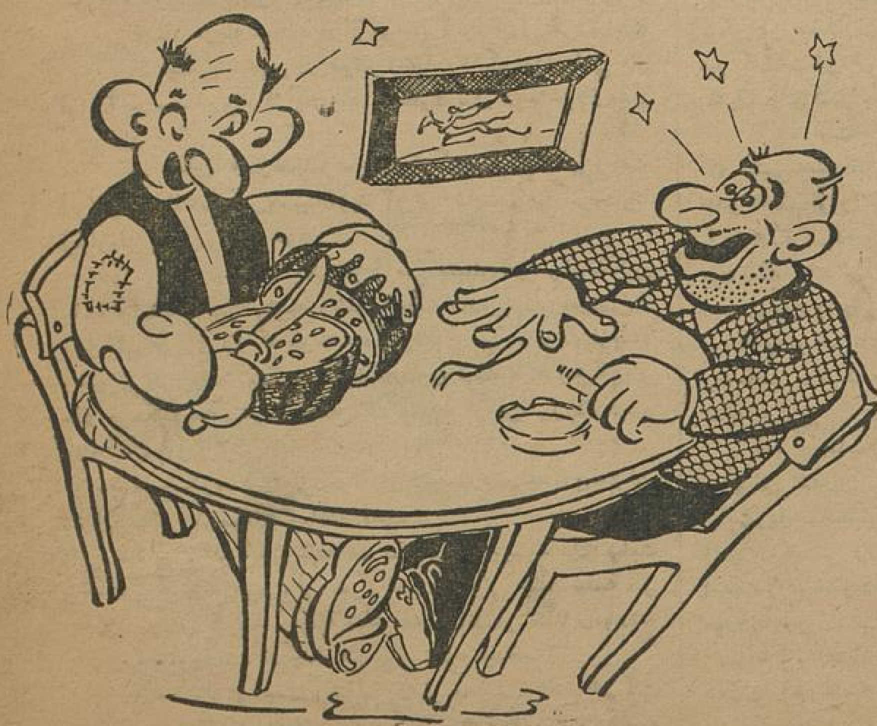
**مخلص شما : باباشمل**




# در اطراف ریاست کرسیخانه

در این میانه رئیسی که خالی از خلل است
رئیس مجلس رندان و مرشد ازل است
چنان بمسند اسفندیار روئین تن
نموده تکیه که گوئی سفندیار یل است
جناب سید و حاجی ز جنس یکدگرند
اگر که‌هست کمی اختلاف در عمل‌است
چه شد که طاهره ایندفعه باخت قافیه را
که کار او همه جا با لطائف الحیل است
جناب آقا این پست را بدو بخشید
ولی‌چه سود بود ازچکی که‌بی‌محل‌است
ز نا امیدی تیمور لنگ در عجبم
گمان برم که ورا پای ائتلاف شل است
چرا مراد نمك معدنی نشد حاصل
که پشت گرمی ایشان بحضرت‌اجل‌است
چولحیه شرط اساس بود برای رئیس
مگر که لحیهٔ مشتی‌کم است یابدل‌است
جناب فاطمه هم دم ز سروری میزد
ولیك گفته ایشان چو بنده مبتذل است
سبیل رستم زابل چرا شد آویزان ؟
چراشکست‌خوردآنکه‌حرفه‌اش‌جدل‌است
چه نسبتی‌است میان بزرگی و کچلی
که‌هر که‌دم‌زبزرگی‌زندسرش کچل‌است

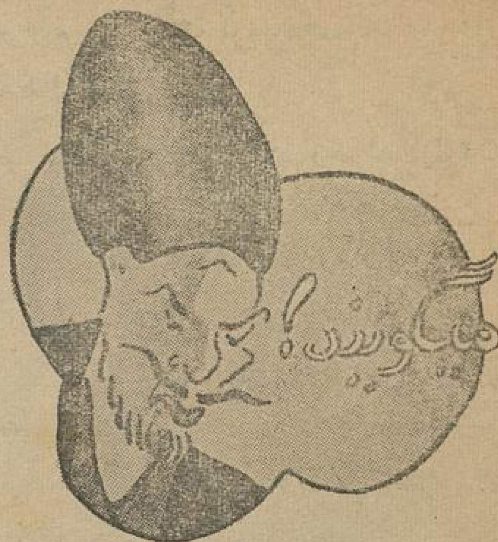
**شیخ سرنا**



— عجب هندونهٔ کدوئی ازآب دراومد! کمونم بشانس کابینهٔ ساعد پاره کردی!!!







... زنگوله دار باشی قسمتی از اختیارات امضائی خودرا برخلاف قانون ومقررات به منگوله‌دار باشی داده‌است

... هفته گذشته در شعبه اول رسیدگی بکار چاقو کشها ( و یا بقول خـود اداریها کمسیون چاقو کش ها ) در عمارت شهربانی بین نماینده وزارت اندرون و دیوانخانـه مشاجره در گرفته و کار بجای خیلی نازك کشیده و صورت مجلس نیز تنظیم شده است .

... کسیکه بیش‌ازهمه برای ریاست‌زنگوله‌دار باشی سنك بسینه میزدملت آبادی بود .

... اول کسیکه در اطاق مجاور کرسیخانه بعرض تبریك واعلام ریاست زنگوله‌دار باشی رفت فراش‌باشی بود.

... آقای به‌به‌آنی هم در قبال جانفشانی برای‌حزب توباز و ریاست آقای زنگوله دار باشی استثنائاً حق استفاده ازماشین نمره یك‌را برای ایاب وذهاب به منزل پیدا کرده‌اند.

... در کوچه دردار قریب‌ده روز است مهمانی دائر وطبقات مختلف دعوت میشوند و شاید این عمل برای ییع : تجلیل جنازه‌ای باشد .

... بعضی‌از ساکنات کوچه دردار بفـروش امـلاك مزروعی پرداخته و عده‌ای از بازرگانان ملیونرهم ازبیم خطر ورشکستگی مشغول‌خرید شده‌اند .

... یکی از شهداء هم باانتخاب دکتر عوج بن معظم به نیابت کرسی خونه کاندید قطعی روزنامه رسمی مجلس میباشد.

... در سال قبل هزینه توالت یکی از بانوان دولت را چهل هزار تومان صورت داده‌اند و بازرس مخصوص پس از بررسی اسناد هزینه هیجده هزار تومان آنرا قبول کرده است

... میگویند چون در موقع انتخاب زنگوله‌دارباشی بار اول آمیزممصندوق اکثریت پیدا نکرد بـار دوم خودش نیز رأی داد .

... مشارالیه درهمانموقع به‌مذکرگیوه فرمود : بی‌زحمت این مهره مرا هم‌بگیرید بیندازید آن‌تو، شاید‌برای‌اکثریت‌یك بیچاره‌ای موثر ومفید شود .

... روز یکشیبه یکی ازکرسی نشینان در موقع‌تشکیل جلسه وانتخاب هیئت‌رئیسه‌درخارج جلسه دادوبیداد راه‌انداخته وسه متر حریری را که دوسه ماه قبل‌متری سیزده تومان‌ازپیشه وهنر خریده بود، پس‌آورده‌بود که منزل نپسندیدند ومیگویند حالا فرنگیش‌هشت تومان‌است ومتری پنج تومان‌ضرر داردپس بفرستید وپول را پس بدهید .

... میگویند برادرزنگوله‌دار باشی یك عضوجدیدی بعنوان انتقال بحلقوم کرسیخانه چپانده است .

... دکتر جلال خبله هم یکی از کاندیـدا های نیابت ریاست کرسیخانه بود ولی بجرم حقیقت گوئی چند جلسه قبل رندان پنچرش کردند و بـه نمك معدنی اظهار تمایل نمودند.

... وردست خرچنك هم بوی نعناع میدهد .

... برای جلب رضایت خاطر محاسب باشی شرکت نیمه خرید مصالح ساختمانی جدیدرا از دست کمیسیون مناقصه گرفته وبعنوان آزادی عمل بـا اختیارات تام بدست معاون محاسب باشی سپرده بوده‌اند .

## متـه به‌پشت خشخاش!

### نقل ازنطق اخیر آقای فرهودی در مجلس شورای ملی

... حالا بنده‌قول یکی‌از وزرای فرهنك فرانسه رابرای‌شما میخوانم. ژول سیمون یکی‌ازوزرای فرهنك‌فرانسه است اینطور میگوید : « ماد یگر فن تربیت نداریم . درمدارس ماشاگردان وجوانان را صاحب‌معلومات‌و دیپلم ودکتر درعلوم میکنند، اما آدم ومرد تربیت نمیکنند و برعکس پانزده‌سال تمام به‌تخریب صفات مردی و شخصیت‌آنها صرف میشود . » این‌قول وزیرفرهنك فرانسه است که‌حالا آن روش راما تعقیب کرده ایم . بعد می گوید: «مدارس‌عالیه ما بجامعه یك مرد متفنن ومسخره آمیز تسلیم میکنند که نه عضلات‌دارد و نه‌ازحایلی جستن میتواند» (آقای فریور — این‌شخص کی مرحوم‌شده است؟) این قول مال۱۹۲٤ است و این شخص هنوزهم مرحوم نشده مگر در — حوادث جنك‌مرحوم شده‌باشد .

باباشمل — ژول‌سیمون فرانسوی که نمایندهٔفضیلت‌مآب‌ودانش‌پژوه بدان‌اشاره میفرمایند در دولت معروف به « دفاع ملی» وزیرفرهنك‌بوده‌و در سال ۱۸۱٤ بدنیا آمده‌ودر **۱۸۹۶** یعنی٤۸سال‌پیش دعوت‌حق‌رالبیك‌اجابت گفته‌وآقای‌فرهودی را بهجران خود مبتلا نموده است . اگر باور نمیفرمائید به‌تاریخ فرانسه ویالااقل به فرهنك کوچك‌لاروس مراجعه فرمائید.

... با انتخاب منشی کوتوله‌بعضی دوستان زنگوله‌دار باشی هم طالب مقام او بودند دندان‌طمع‌را کشیده وپی خیال و کار خود رفتند .

... در موقع انتخاب‌نواب رئیس زنگوله دار باشی بمسند ریاست جلوس فرموده بودند تیمور لنك بطور شوخی بیکی از همکاران گفت یارو کلاه سر من گذاشت‌خودش رفت نشست پشت میز که‌یك رای کمتر بدهد .

... علت‌استعفای‌امیرتومان بدایت که منتهی بعدم قبول‌شد برای این بود که صدر اعظم او را برای معرفی روانه — کرسیخانه نموده وخودش فراموش کرده بود کـه بیاید و در کـرسیخونه بیچاره امیر تومان رابطور خصوصی هو کـرده بودند و او هم نه روی خارج شدن‌داشت و نه‌حاضر بود که مش خلیل او را معرفی نماید .

... جناب امیرهم پس ازبورشدن و موفق نشدن به اشغال مقام ریاست و نیابت‌ریاست‌سبیلش‌آویزان و دماغ‌حرف زدن باهیچکس راندارد ، فقط انفرمیه و اسکندر موخرو دکترخبله او را دلداری میدهند .

... اعتبارنامه گارد رضا پور به شعبه‌ای رجوع شده است که از ۲۳ نفر عضو آن ۱۳ نفر حلقه بگوش اند ولی متأسفانه خبرچی شعبه از مخالفین حلقه است .

# خبرهای کشور

### وردس ننه‌کشور

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد از طرف کرسی نشینان تاکنون برای وردستی ننـه کشور بمشـارالیه سی نفر صورت داده‌شده است‌ولی شانس سعدسبع از همه بیشتر است .

### مشورتچی جدید

تصورمیرود‌اسدل‌ممه بسمت‌مشورتچی در شرکت ملاغه شرکت کند .

### بوی حلوای فراکسیون گرفتاری

فراکسیون گرفتـاری( برعکس‌نهند نام زنگی کافور) در حال انحلال است. در دو مرحله رندان کهنه کار کلاه گله گشادی سرتازه بدوران‌رسیده‌ها گذاشتند

اول در قضیه تشکیل شرکت سوم ملاغه بود کـه متولیها هندوانه زیر بغل اعضای فراکسیون گرفتاری‌داده وچنین‌وا نمود کردند که شرکت ملاغه جدیدساخته وپرداخته گرفتاری‌است درصورتیکه باطناً مخلوق خودشان بود وچند نفر از علم داران این فراکسیون عجیب الخلقه هم‌از نوچه‌های صمیمی آقایان بودند .

دوم درموقع انتخاب زنگوله‌دار باشی هم گرفتاریها تصمیم داشتند مستقل‌بمانند و کاندید اشان هم دکتر صدقه ویایکنفر دیگر بود .

چون آسید نعناع حس کرد که‌آمیز ممصندوق‌جلو است واگر بااکثریت‌قاطع نبرد بااکثریت نسبی خواهد برد ، طبق همان مشی عمومی که دارد و ازهر جریان قوی‌بنفع خود استفاده کرده وجلو می‌افتد و کدخدا منشی نموده کار رابااسم خود تمام میکند ، دراین قضیه نیز بمیان افتاده و شب پنجشنبه در منزل جناب‌امیر ازدکترعوج بن‌معظم‌ملاقات ونقشه هیئت رئیسه جدید را طرح مینمایند .

روز پنجشنبه بلامقدمه قضیه هیئت رئیسه و ریاست آمیـز ممصندوق در فراکسیون گرفتاری‌مطرح‌وباعث‌دلخوری اکثر اعضاء گردید و از قرار معلوم چند نفر نیز استعفا داده‌اند و تصور میرود که فراکسیون گرفتاری عملیات مشعشع خود را بهمینجاخاتمه‌داده وبهمانجائی برودکه عرب رفت ونی انداخت .

### ایران رو بترقی‌است

درنتیجه مساعی امیر کـبیر گردش امور چارپارخانه‌بقدری سریع ودقیق‌بود که یك‌چاپار مسافت بین تهران‌واصفهان را سه روزطی کرده ومراجعت مینمود. (نقل ازروزنامه قدیم اتفاقیه)

باباشمل — ولی‌اکنون پست بین تهران واصفهان اگر انشاءالله از دستبرد زمانه محفوظ ماند بیست روزه میرود ومی‌آید وروزنامه‌هائی‌را که چاپارخانه رسانیدن آنهارا بدست صاحبانشان صلاح ندانند اصلا نمیرساند. فتامل!




**اقیانوس** (شماره ۶۱)

خانم ها همه چادر بسر کنید .

باباشمل — وآنوقت با پای بی‌جوراب درکافه با مردها برقصید .

**ستاره** (شماره ۱۹۰۵)

ورشکست دزدان بصلاح دولت است .

باباشمل — وورشکست دولت بصلاح ملت .

**رهبر** (شماره ۳۹۷۰)

دردالانهای مجلس چه میگذرد .

باباشمل — تا یکهفته پیش بند و بست های لازم برای تعین رئیس میگذشت و حالا سفارشات خصوصی درمورد خواهش کرسی نشینان انجام میشود .

**اطلاعات هفتگی** (شماره ۱۷۵)

جائیکه‌راستی سبب رستکاری نمیشود.

باباشمل — درمحا کم دادگستری .

**زن امروز** (شماره ۱۳)

چشم زمامداران ما روشن .

باباشمل — وقلب کرسی نشینان گلشن

**کیهان** (شماره ۴۹۲۰)

یك دزد بیگانه حافظ خانه‌ما .

باباشمل — وچندین دزد خودی غارت کننده خانه ما .

**میهن** (شماره ۱۱)

همین امروز خود نگارنده در مقابل اداره دخانیات یك بسته سیگار گرگان از فروشنده بازار سیاه بقیمت یازده ریال خریده‌ام .

باباشمل — ما آنرا به دوازده ریال خریداریم .

**روستا** (شماره ۶)

دهات ما درچه حال هستند ؟

باباشمل — جواب با آقای دهستانی است .

•••

خوراك گاوچگونه باید باشد ؟

شیر مفت نمی شود ! خوراك بدهید شیر بگیرید .

باباشمل — جواب اینهم باآقای گله داری‌است .

**پولاد** (شماره ۷۶)

وزیران ما قمارمیکنند .

باباشمل — و کرسی نشینان ما هم‌شتلی میگیرند .

**میهن** (شماره ۱۱۷)

نمایش دیکتاتوری درمجلس‌چهارده.

باباشمل - برای‌تهیه بلیط بکارگردان تماشاخانه مراجعه فرمائید .

# کلمات طوال

زنهائی که زود بدست میآیندنگاه داریشان مشکل است .

عقل زنها بادرآمدن دندان عقلشان ظاهر نمیشود بلکه با پیدایش نخستین چین صورت آنها ظهور میکند .

برای اینکه عیب های دیگران را خوب بفهمید یك مستشار زن استخدام کنید :

زنهائی که بابزك‌خود رازیبامیسازند مانند سکه قلب نوهستند ،

برخلاف آفتاب حرارت مرد ها در موقع خوابیدن ظاهر میشود .

# راهنمای باباشمل

## پاطوق کرسی نشینان

برای اینکه مراجعه کنندگان موقع پیدا کردن کرسی نشینان دچار اشکال نشوند و بآسانی‌آنهارا بچنك بیاورند‌در زیرنشانی‌سرراست آنهارا برای‌راهنمائی خوانندگان میدهیم که هرکس با آن ها کاری دارد بپاطوق دائمیشان مراجعه کند .

حجرالاسود : خیابان اسلامبول

ملاعاریه : محله

مرشدیزدی : خانقاه شخصی

سالارشقی : کافه ای بتا و آجیل فروشی فرد .

معتدل : در حوزه انتخابیه

مشتی : در آزمایشگاه ماجرای‌آن شب .

دکترفلق : باشگاه آذر

شاه‌سلطان حسین صفوی: دراداره‌ثبت اسناد برای‌گرفتن اعلان

تیمورعلامه : کلاس اکابر

سیدنعنا : دارالخضراء

سیدممصندوق : مجلس ختم

جلال‌خپله : حوزه درس پدر — بزرگوار .

رستم‌زابلی : عالم برهوت

مهندس فرفره : پاطوق مهندسین

انقرمیه : باغ پوستی

کاظم کالباسی : تك و تنها در حزب توباز .

دکتر اجتهادی : کافه رستوران شمشاد .

**۱ـ روزنومه خون**

بقیه دارد

**مهرایران** (شماره ۷۵۷)

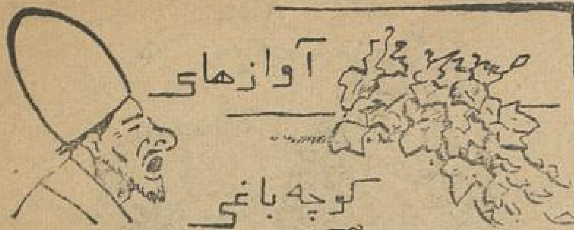
شیاطین رفتند هورا ! محمد رشیداز بانه ، چاقوکش ها از تهران ، محتکرین از بازار .

باباشمل — بیا !ازاینقرار‌وزرای سابق را هم جزوشیاطین حساب کرده‌ای !

**کیهان** (شماره ۴۹۳۰)

لاتها را میگیرند .

باباشمل — بچه برو! سربسر بابا نذار




بر انداز بیخی که خار آورد
درختی بپرور که بار آورد
توقع مدار ای برادر بسی
که بی ثروت وزور جائی رسی!

**حضرتقلی**

---

قسم بحلقهٔ گیسوی سید نعناع
که‌من نمیشنوم بوی‌خیرازاین‌اوضاع
هزار مرتبه کابینه گر کند تغییر
برای ما ندهد حاصلی بغیر صداع
جدالهاهمه گردلحاف‌پارهٔ ماست
که غیرازاین نبود مایهٔ‌برای نزاع

**شیخ سرنا**

# نیش و نوش

آن شنیدستم به **ساعد** گفت درمجلس، **یمین**
«چشم ما روشن بدیدار وزیرانی چنین !
این نداند فرق حرف عین را از حرف غین !
وآن نبشناسد همی توفیر شکل سین ز شین !
جان ساعد ، مرتورا ترك صدارت خوشتر است
**بچه‌نازادن به‌ازشش ماهه افکندن جنین!»**

**حضرتقلی**



**درس علم‌الاشیاء**

— بچه موارد مصرف شمع را اسم ببر ببینم .

— زیرستون‌کابینه ساعد ، چراغ‌درشکه ها وتمام خانه هائی که برق دارند .




## جلسه سه‌شنبه ۱۱ مهر ماه

آقای طوسی — بفضل خدا روزنه های روشن هم در موفقیتهای دولت آشکار شده است.

بابا شمل — اگر همقطارها این روزنه‌ها را گل نگیرند.

آقای طوسی — واز این جهت من در صف موافقین دولت هستم.

بابا شمل — وفاش میگویم و از گفتهٔ خود دلشادم.

آقای طوسی — مثل اینکه در ایـن مملکت هیچکس نمی خواهد بحق خودش قائل باشد.

بابا شمل — تازه میفرمائید مثل اینکه!

آقای طوسی — لابد از مندرجات جراید در موضوع سیگار بحقایقی پی برده‌اید؟

بابا شمل — بلی حقایق تلخی که شیرینی کام اعوان وانصار شیخ چپوقی از آنست.

آقای طوسی — عده سیگار فروش با سابقه حاضرند با چهار ملیون اعتبار شغل خود را اداره کنند.

بابا شمل — شرط اداره کردن نیست شرط اساسی باج سبیل دادن است.

آقای طوسی — موضوع مهم دیگر امور پست وتلگراف است که خیلی درهم و برهم است تلگراف بعد از یکماه میرسد وپست خیلی خیلی دیرتر میرسد.

بابا شمل — مدینه گفتی و کردی کبابم.

آقای صادقی — آقای فرمند بدتان هم بیاید بیاید، ممکن است مرا از فراکسیون آزادی خارج کنید ولی صریح میگویم وزارت دارائی نه کارپردازی دارد نه حسابداری دارد نه بازرسی دارد نه کارگزینی، هیچ چیز ندارد.

بابا شمل — ولی درعوض یکخروار مستشار از هر طبقه و هر صنف دارد.

آقای صادقی — دولت نباید از نمایندگان واکثریت مجلس و کسانی که ازاو تقاضا هائی می کنند گوش شنوائی داشته باشد.

بابا شمل — بیچاره دولت اگر حرف شما را گوش نکند ناراضی هستید واگر هم گوش بکند بـازهم دو قورت و نیمش باقی است.

آقای صادقی - مثلا یکموضوع مقاله ایست که یك روزنامه نویس عده‌ای ازمامورین شهربانی وو کلا را متهم بهمدستی با چاقو کشها کرده بود. «خنده و کلاه» (گریه باباشمل) معلوم نیست کدام نماینده تهران است که اینطوری است.

بابا شمل — انشاءالله یکسال دیگر درموقع انتخابات قضیه روشن ودستگیر حضرت آقا میشود.

## جلسه شنبه ۱۵ مهر ماه

آقای ساسان — هیئت بازرسی اعزامی بخراسان درحین اشتغال بکار احضار شده وتغییر ماموریت یافتند.

بابا شمل — انشالله این مطلب بـا وکالت داد گستری ارتباطی ندارد.

آقای نایب رئیس — آقایان اوانسیان و گیو واسعد برای نظارت دراستخراج آراء انتخاب شدند.

بابا شمل — حیف که چهار نفر انتخاب نکردند والا چهارمی حتم آقای مراد آریه درمیامد.

آقای نایب رئیس — یك رأی هم باسم آقا سید محمد حسین طباطبائی است.

بابا شمل — قربان حواس جمع!

آقای نایب رئیس — چون اکثریت نشده باید تجدید رای شود.

اختلاس و اختلاط

## در کرسیخانه

ز ناز و عشوه، وکیلان مـا چنان مستند
که از جفا دلِ تیمور لنك، بشکستند
خدا نگیردشان ز آنکه جلبِ خاطر او
بچند رای نکردند و می توانستند
کسان که از نمكِ معدنی ملول شدند
چرا بدسته تیموریان نه پیوستند
شکست کرسی و شد دنده حریفان خُرد
ز بسکه فرخ و فاطی بجلسه، ورجستند
هزار فتنه بپا خاست بهر مسکینان
بهر دقیقه که بر خاستند و بشستند
**رئیس مجلس ما، خود همیشه دل میبرد**
**علی الخصوص که زنگوله‌ای بر او بستند!**
**زگوژپشت** و هنرهای او، عیانم شد
که این جماعتِ ور دست جمله تردستند!
اگر ز منصب نو، **مرشدا** ملول شدی
بگو به ترکِ ریاست که دیگران هستند!

**زاغچه**

آقای صفوی — سید محمد حسین نداریم مسلما مال آقای میرزا محمد صادق طباطبائی است.

آقای دولت آبادی — تجدید لازم نیست مسلم است که مربوط به آقای طباطبائی است یکی از نمایندگان — آراء طبـاطبائی مطلق هم مال آقای سید محمد طباطبائی تجدد است. «خنده و کلاه»

آقای هاشمی — یك رای زیادی درآمد یعنی مهره‌های این طرف کمتر از عده آراء است

بابا شمل — یعنی مهر هائی که سمت منشی ها در گلدان مخصوص انداخته شده

آقای نایب رئیس — وظیفه من تمام شد حالا باید خود رئیس بیایند.

بابا شمل — مثل اینکه از اول جلسه هم شما وظیفه نداشتید وامروز آنجا می بایستی سید انفرمیه ودکتر خبله وچوبان وذوالفقار وجواد آقا بنشینند.

آقای عامری — بنده خواستم عرض کنم که داوطلب نائب رئیسی نیستم.

بابا شمل — مگر کسی شما را کاندید کرده بود؟

## جلسه یکشنبه ۱٦ مهر ماه

آقای نقابت — در خرمشهر یکعده سارق مسلح روز روشن بشهر وارد وشلیك وغارت کرده‌اند.

بابا شمل — پس میخواستید در شب تاریك وارد شهر بشوند؟ این که از جوانمردی دور است.

آقای نقابت — اگرچه تذکر داده‌ام و وعده صریح هم برای اقدامات لازم داده‌اند ولی خواستم درمجلس توضیح بدهند.

بابا شمل - و کمی هم تظاهر کرده باشم

آقای دکتر کشاورز — بنده از اظهار لطف آقایان متشکرم ولی خواهشمندم بنده را از افتخار هیئت رئیسه محروم فرمایند.



**صالی آلایار**
در کمدی
**« دیوان بلخ »**

بابا شمل — واجـازه ندهید که بدین وسیله درب دهان ومحکمه بنده بسته‌شود

آقای تیمورتاش - بنده‌را هم ننویسید وآقای صادقی را بجای بنده بنویسید.

آقای ذوالفقاری - بنده راهم ننویسید بنده رایم را بآقای صادقی میدهم.

آقای صادقی — اجازه میفرمائید...

بابا شمل — بنشین بچه! تعارف آمد نیامد دارد.

آقای مسعودی — آقای رئیس اجازه میفرمائید آقای صادقی بیایند جای دکتر اعتبار بنشینند؟

آقای رئیس — بلی، بلی بفرمائید مانعی ندارد.

آقای تیمورتاش — پس بارو بندیل را هم حمل کنند.

بابا شمل — آمسعود توهم بنظرم می خواهی فقط با آب حمام دوست بگیری

# حساب مفصل باباشمل

## چهار عمل اصلی

## برای نوآموزان سیاست

۵۰ سال عمر + یك کلـه نیمه کچل ارثی + یك جفت چشم مشکی × بزرك و کوچك + یك قیافه سیاه شبیه هندی + یك جفت سبیل مشکی + علاقه فامیلی به سبیل بریشم + علاقه بورزش + دوستی با مستر شرك وارسلان وحسن پشمك وحسن مهری + علاقه مفرط بکوه پیمائی + علاقه کامل بگز اصفهان وجوزقند ولایتی + اصل وریشه در کاشان + قرابت دور باشیبانی وغفاری + یك ملك کوچك موروثی در جوشقان + یك برادر فلاح درمحل + یك داداش سك بازدر تهران + وحدت نظر کامل بین برادران — مداخله در کار یکدیگر + زندگی محقر × مرتب و منظم — غرض + دقت در کار — قدرت + تحصیلات ابتدائی ومتوسطه × مدرسه آمریکائی + احاطه کامل بزبان انگلیسی + فارسی متوسطه + قوه نطق وبیان — قلم توانا + منشی گری سفارت آمریکا × سفارش جوردان + دوستی با داور + داد یاری عدلیه + مستنطقی پارکه تهران + مدعی العمومی اصفهان + نبرد بـا سرداراعظم — موفقیت + فرار بکوه ازدست شیخ و شاب با صدری + تعاریج دمـاغی واتمی × چهار ماه × کوههای اصفهان + دادیاری استان + عضویت محکمه جزا + مستنطقی ومدعی العمومی دیوان جزا + ریاست گمرك + ریاست دخانیات + ریاست تریاك + عضویت مالیه × زمان داور — مدیر کلی + معاونت × زمان امیرخسرو + عزیمت به ینگی دنیا + آوردن میلسپاك + وزارت مالیه ایران در آمریکا × زمان دوام السلطنه + مراجعت ایران با میلسپاك — سازش بـا او + استعفا ازوزارت + مدتی بیکاری + بانك رهنی + مسافرت بهندوستان برای خرید + مراجعت با یکدست کت وشلوار ویك جفت کفش وجوراب شیك + استرداد یکصد لیره ازحقوق هنگام ماموریت هندوستان بعنوان اینکه حقوق زیادی بمن نباید داد + تمایل یك فراکسیون کرسیخانه + وزارت دعواخونه + ادعای اصلاح دعوا خونه + موفقیت مشکوك + عضویت جمعیت کاشیها + آرزوی وکالت کرسیخانه — موفقیت + پیاده روی — خست + آرامی + سکوت — تظاهر + ادب + وسواس زیاد + ارادت خفیف به نعناع + ترس — ترتیب اثردادن بتوصیه هـا و لواز برادرش + علاقه قلبی بجمعیت دوستان = **خدایارصالح**

---

# قانون کـه هست!

امروزدیگه لوطی گریمون گل کرده بود و عوض اتوبوس‌سوار تاکسی شدیم. دیدیم نه بابا اینجاهم بد تر از دکون نونوائی شلوغ پلـوغه و جا وراه بـرای نشستن نیست. شاگـرد شوفر بی انصاف تا زورش میرسیده آدمهارا چپونده اون‌تو، فقط یه کله‌جا باقی مونده بود که مارااونجا داد، خودشم روماهوار شد فقط سرشو از شیشه کرده‌بود بیرون. یاروشوفره که‌معلوم بود گرك باروندیده است وتا حالا چند دفعه سر این‌جور کارها از طرف سر کار آزدان سر و کیسه شده گفت بابا سر تو بکن‌تو میخواهی این اول صبحی هنوزدشت نکرده چیزی دستمون بدی شاگرد شوفر که‌ازاون کهنه آبارديها بود گفت باباچه خبرته‌اینقدرخودتو میترسونی. کسی نیست اینجا مارو ببینه . هنوزیارو حرفشو تموم نکرده‌بود که‌یه‌هو یکی داد زد **قانون که هست!** برگشتم عقب‌سرمو نگاه کـردم فهمیدم این حرف‌از دهن یکی از آدمای معمولی که سروو‌ضعش‌او نقدر نو نوار نبود بریده . دلم میخواست خجالت دامنگیرم نمی‌شد وهمونجا آندولبشو که این حرف از وسطش بیرون آمده‌بود جابجاماچ‌می کردم. بعدش دستشو میگرفتم ویه‌راست میبردمش تو کرسی خونه و میدادم دست کرسی نشینهای نق‌نقو و می گفتم بسم‌الله اگرصدراعظم‌حسابی میخائیداینه‌بگیرید، و فوری کارو بدستش بدید . اماخوب‌اون میون‌میونجی کی‌حوصله اینکارهاروداشت و تازه اگرم می بردیمش کرسی خونه کی گوش به حرف حسابی ما میداد .

از اتول که پیاده شدم همش تو نخ این چند کلمه حـرف بـودم و درباره‌اش هزار جور فکرو خیال میکردم . فکر میکردم اگه‌این دولت‌های علیه بجای‌اون برنامه‌های رنك‌وارنك فقط این‌جمله رامی نوشتن‌ودر موقع‌معرفی کابینه‌می گفتن و بهش عمل‌می کردند. اگه کرسی نشینهای ما عوض‌روده درازیهای بیجاشون فقط ایـن جمله‌را یاد میگرفتن وحرمتشو نگاه میداشتن، اگه‌هر وزیری صبح‌زود که ازخونه‌اش بیرون‌می آمد تاوقتی که دوباره بر میگشت فکرو ذکرش متوجه ایـن حرف حسابی بود ، اگر مامورین دولت علیه در کاراشون مراعات این‌عبارت‌قیمتی رومیکردن ،اگر اون‌حاج آقای ریش‌حنائی که‌سرشب‌تاصبح نمازو دعامیخونه‌آنوقت‌روز که میشه‌خون مردمواز راه‌تجارت یـابقول خودش‌کسب حلال توشیشه‌می کنه ، بعد از هرنمازودعا یه دفعه‌هم‌این‌جمله‌رابخودش تلقین‌میکرد، اگرهمه‌این اگرهای ما سرمیگرفت، آن وقت‌تموم کارهای ماروبراه می‌شد. دیگه هیچ‌غصه‌ای نداشتیم که‌شب‌وروزخودمون خودمونو بخوریم تازه هیچوقت سرمون بسامون‌نرسه. اونوقت‌بود که دیگه‌مملکت ما یه‌پارچه بهشت‌می‌شد و خوشی وبرکت از درو دیوار برامون می بارید .

اما خیرما کجاو این‌فکرهـا کجا— مملکتمون ازجهنم دره بـدتره ، هیچوقت نونمون بآبمون نمیرسه ، برای‌ما هیچ‌وقت از این خبر ها نیست برای اینـکه هنوز **در این مملکت قانون نیست .**

**ا ـ مشدی عباد**

---

# بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت ملاغه | ۱۰۰ | ۹۰ | ۸۰ |
| میلیسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۳۲ | ۳۱ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۵۶ | ۵۸ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۵۸ | ۵۷ |
| سوسیته آنونیم همرهان | ۱۰۰ | ۳۲ | ۳۰ |
| برادران سوسیالیست | ۱۰۰ | ۲۳ | ۲۰ |
| شرکت لاهیجان (بدون مسئولیت) | ۱۰۰ | ۱۸ | ۲۲ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ۳۲ | ۳۱ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۸۸ | ۸۶ |
| اتحادیه توپباز | ۱۰۰ | ۳ | ٤ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ٦ | ۵ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ٤ | ٤ |

این هفته دربازارمعاملات زیادی انجام گرفته وفعالیت بیشتری مشهود بود. شرکت مـلاغه یکمرتبه تنزل نمود وعلت عمده شکستن یکی‌ازشمع ها بود که بستون شرکت زده بودند. با بلند شدن بوی حلوای فراکسیون گرفتاری ملاغه یکی ازسه پایه خودرا ازدست میدهد ولی ممکن‌است اگرخوب بازی کند این خسارت را درمعامله‌ای که با کارتل‌مینماید جبران‌نماید زیرا با برچیدن و یالااقل محدود کردن معاملات آن‌احتمال‌قوی‌میرود باز دربازاربیکاره بهارستان‌وبازارعمومی اعتبارتازه‌ای بدست بیاورد. کارتل‌مترلزل‌است واگربتواند خودش‌را ازورشکستگی نجات دهد تا مدتی‌پایدارخواهد ماند‌ولی بدبختانه کارتل‌ملاحظه اعتماد عمومی‌را ننموده وبیشترمعتقد بزورچپان کردن‌سهام خود ومعامه با شرکت های غیرمجاز است. تضامنی ضیاء وضعیتش‌را کمی بهبودی بخشیده واگرچنانچه از معاملات کهنه ارخـالق و چادر وچاقچور پاره صرفنظرنماید ممکن است خریداری بیشتر پیدا کند. توده کمپانی‌ازفعالیتش‌کاسته شده است. سوسیته آنونیم همرهـان وبرادران سوسیالیست خیلی‌خیلی کـم دود میکنند و ممکن‌است خاموش شود. شرکت‌لاهیجان فعالیت جدیدی‌شروع کرده وگویا سهام‌آن در کوچه دردارهم‌خریدار پیدا کرده‌است ولی‌باوجود پروپاگاند امیدموفقیت‌نمیرود. بنگاه کاریابی هشتی مشغول‌مطالعه است وبعضی‌ازحواله های‌آن نکول شده است. شرکت بانوان ازحرارتش‌کاسته شده . اتحادیه توپبازیك پایه ترقی نمود-شرکت‌ایران‌ازبیکاری‌چرت میزند. شرکت کارکارش بداد وقال کشیده است .

---

# بله دیك بله چغندر

امام مجلس رندان بشیخ چوپان گفت
که شیخ‌را نسزد برخلاف دین کردن
بکافه رفتن و مستانه والس رقصیدن
به بار در طلب دلبران کمین کردن
ترا وظیفهٔ شیخی است نهی از منکر
بوعظ ومسئله ارشاد مؤمنین کـردن
گرفتم آنکه زتحت‌الحنك گریزانی
ولی روا نبود زلف عنبرین کـردن
جواب داد باو شیخ بی‌عمامه و ریش
چه لازم است تبه عمر نازنین کردن
امام چون تو مریدیش مثل من باید
خطا بود زمریدی‌چومن‌جزاین کردن
درآخرت چونصیب‌من‌وتوحوری‌نیست
کنون بباید مان فکر حورعین کردن

**شیخ سرنا**





## جدول سیاسی

بکسانیکه جدول زیر را درست حل کنند یکسال روزنامه یامجله[؟] کرسی‌خانه حاتم بخشی خواهدشد.

### افقی

۱ — هم کرسی نشین است هم وکیل دادگستری— وقتی سردسته خانه بدوش بود اماحالا در کاخ ابیض رحل اقامت افکنده‌است ۲ — ازصندوق قوچان سردر آورد — کرسی نشینان درجمع‌مال دارند ۳ — میگویند در انتخابات دوره چهاردهم سید بیرجندی‌عکس آنرا بامنتظر-الوکاله‌ها میکرد — شهریست در کرمان که از قرار معلوم نان فطیر میخواست کرسی آنجاراغصب کند ولی بورشد-حیف که سروضعش بهم‌خورده والاهمقطار بابا بوده۴- کرسی‌خانه پول ندارد که دوتاازآن بخرد وپشت‌جعبه نمره کرسی‌خانه بزند که دائما نیفتدوچرت کرسی نشینان‌راپاره نکنند. -وزیریکه بدونیم‌شده وهرنیم آن‌بطرفی رفته‌است ۵ — کرسی نشینان نقدی‌وجنسی آنرا هر ماه دریافت می دارند — یك . ۶ — کرسی‌نشین همشهری‌خیام — پهلوان. ۷ — دل بابا از آن پراست — در انتخابات شابد والعظیم نورچشمی‌انفرمیه اینطور شد۸ — بعقیده رئیس نطق‌طباطبا باعث‌آن‌است -تنهاوبی‌یاور- اغلب کرسی نشینان در موقع صحبت کردن باهم آنرا رعایت نمی کنند ۹ — شاعر آزادیخواه‌و دربدر که‌ملت‌ازاوحقشناسی نکرد — رستم زابلی-۱۰-کرسی نشینی که چهارده‌سال در حبس بود یك هو از صندوق آن جا سر در آورد .

### عمودی :

۱ — وزیری که‌به‌پیراهه افتاده‌است-گله‌چران اینطوراست ۲ — سال گذشته ملت‌ازآن‌بنان‌سیلوخوردن افتادارو‌زرای سابق که با بابا سرشاخ بند کرده‌است ۳- من بزبان‌میلیسپاك- میم بسرش‌گذار صفت زنگوله‌دار باشی‌میشو- نسبتی که حاجی با چپ اسفندیار دارد ٤ — سال گذشته مستراح‌شهرتاری‌مثل‌آن‌ترکید — کرسی-نشینان در کارهای ملت آن راندارند — یازده .

۵ — دوراس‌آن در کرسی خانه وجود دارد که یکی علامه است و دیگر لنك - ماشین دودی۶ — تایك هفته پیش وزیر بیکاری بوداماحالا دیگر میلسپاك اجازه کاربهش داده است۷ — کرسی نشینان اغلب‌خودشانرابرای ما اینطور می کنند-عمارت ییلاقی که‌سر درش خراب‌شده‌است ۸ — سن انفرمیه منهای۴۰. ۹ — نایب مناب‌سابق میزمصندوق که همیشه جایش رابه تیمورلنك می‌بخشید— انفرمیه آنرا بطور عکس بتن مـی کند ۱۰ — از معجزات سیدنعنا بود که هنوز از سفر نرسیده از صندوق آنجاسر در آورد - ازکرسی نشینان توده کمپانی .

میرزا قلمدون

## خوشمزگیهای وکلا

### هنگام دادن رای
### برای انتخاب‌رئیس ونواب‌رئیس

آمصادق
امیر تیمور خان
جناب آقای آقا سید مهدی خـان
فرخ معتصم‌السلطنه (آقای‌نراقی-خوبست آدرس منزلشان راهم مینوشتید.)
فرخ خان
سید فرخ
مهدی معتصم فرخ
تیمور خان
تیمور
آسید مهدی
جناب معتصم فرخ
فولادبند
جمال آقا
آقا جمال

~~~~~~~~~~

آقای‌اسعد — آقای تیمور تاش را پنجمی نوشته اند .
آقای‌رئیس— پنجمی‌محسوب‌نمیشود!
آقای تیمورتاش — ازپائین‌بخوانید!
( خنده‌نمایندگان وتماشاچیه )

•••

آقای‌رئیس— عده برای رای کافی نیست که آراء قرائت‌شود .
آقای‌دشتی— لازم نیست آقا رأی گرفته‌شده بخوانید.
آقای امینی — یعنی میفرمائید با دو نفر میشود آراء را خواند؟
یکی‌از نمایندگان - از حافظ‌نظامنامه بپرسید .
آقای مجدضیائی — حق با آقای دشتی است،میشودخواند ولی‌اگراکثریت حاصل‌شود بهتر است .
(خنده‌نمایندگان)

## در موقع انتخاب منشی‌ها

### ورقه بشرح زیر ازگلدان رأی در آمد :

آقای مراد آریه
آقای دکتر آقایان
آقای فیروز آبادی
آقای شیخ حسین لنکرانی

باباشمل گویـا نویسنده ورقه از طرفداران دو آتشه اتحاد مذاهب است.

## ستون خوانندگان

### ننه صمد جواب میدهد ،

(ما با هزارالتماس ننه صمد را کـه مثل دیگران خیال تاسیس‌حزب بکله‌اش‌افتاده بود حاضر کرده‌ایم که با ماهمکاری نمودهو بسئوالات قارئات گرامی‌جواب دهد. اگرچنانچه سئوال معقولی داشته باشید ممکن‌است‌توسط باباازمعظم‌الیها بنمائید).

خانم‌ویداچکاره — چکنم که شوهرم‌دست ازسررفیقه‌اش بردارد ؟

ننه صمد— بشما توصیه میکنم که رفیقه شوهر تـان را ملاقات کرده وباو بگوئید که از شوهرتان یك پالتوی پوست بخواهد .

خانم نیکاآلیاری —روزجمعه را چگونه باید گذرانید؟

ننه صمد — ازاین سئوال معلوم میشود که شوهر ندارید تا روزجمعه مشغول رفو کردن جـوراب وتهیه وسایل پذیرائی مهمانی«آقا» باشید. بنابراین بشما توصیه میکنم که جمعه ها را بسینما بروید واگرممکن شد پهلوی جوانی کـه تنها بسینما آمده باشد بنشینید .

خانم ایشکا خاندار — لك گاباردین را چگونه می توان زائل کرد ؟ بنزین وآمونیاك روی گاباردین‌لك دیگری‌مینداژد

ننه صمد — راهی که بنظرمن میرسد اینست که جای لك را آنقدربسائید که تـا برود وبعدآنرا رفو کنید .

خانم لیندا — برای معالجه پائی که عرق میکنند چه می شود کرد ؟

ننه صمد — تعجب من دراین است که چرا درآخرفصل تابستان این سئوال را نموده‌اید. بهرحال معمولاظرفهائی راکه آبشان میرودآب بندی میکنند ، ممکن‌است پا های خودرا بفرستیدآب بندی کنند ضمنا خواهشمندم اگرچنانچه نتیجه‌مطلوب داد بمن نیزاطلاع دهید زیرا ازاول تابستان تاحال چندصدنفر همین سئوال راکرده‌اند .

## مشورتچیهای صد سال پیش وامروز

### نامه امیر کبیر بسفیر یك دولت اجنبی

« جناب‌جلالتماب ! رقعه شما درباب یکنفر ایتالیائی‌ارسید و مضمون آن معلوم شد ، بلی چنانکه هنگام ملاقات هم شفاها اظهارشد، هرگاه شخص‌مزبور بدارالخلافه بیاید وپنج‌شش ماهی در اینجا بتقدیم کارهائی که او خود موافق نوشته وتعهد کرده است اقدام نماید، بطوریکه مقبول اولیای دولت باشد وبتواند از عهده تعهدات خود برآید، ازقرار قرارداد نامه علیحده که درآنوقت از طرفین ممهور خواهدشد سالی‌هفتصدتومان برای او سالیانه مقرر میشود . »

**باباشمل** - شما را بخدا ما داریم پیش میریم ، یا پس میریم، اون‌بابا دراون‌سال‌و زمونه یه‌اجنبی رو با اینهمه اگر و مگرمیاوردارالخلافه، اما امروزحکایت‌اون‌موشه که‌به جاروهم بدمبش می بست ، شده یکی ازاونا دوجین دوجین واردمیکنه وسر کار میزاره و بعدم که معامله شون نمیشه میرن و هیچکس هم حساب و کتابشون نمیرسه .


## نامهٔ هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود

صاحب‌امتیاز ومدیرمسئول : رضا گنجهٔ

محل‌اداره : خیابان شاه آباد جنب کوچه‌ظهیرالاسلام تلفن :۸۶-۵۲

مقالات وارده مستردنمیشود. اداره‌دردرج وحك واصلاح‌مقالات وارده‌آزاداست. بهای‌لوایح‌خصوصی وآگهیها بادفتراداره‌است

### بهای اشتراك

یکساله : ۲۰۰ریال
ششماهه : ۱۰۰ »

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود

تکشماره در همه‌جا ٤ ریال

بهای تکشماره یکروز پس از انتشار دومقابل خواهدبود.
~~~~~~~~~~

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب به هیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

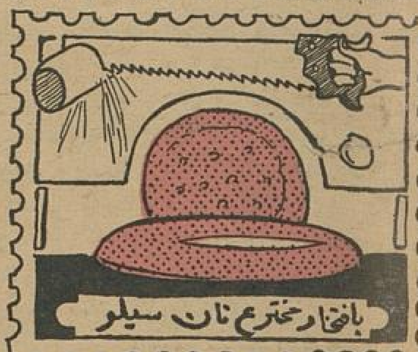
سال دوم شمارهٔ مسلسل ۷۶ (تک شماره - در همه جا ۴ ریال) پنجشنبه ۲۷ مهرماه ۱۳۲۳









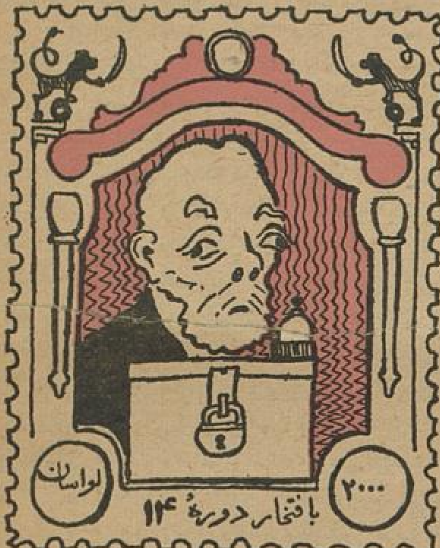






















## تقدیمی باباشمل به تمبر جمع کن ها

امیدواریم چاپارخانه مبارکه بیاد دوره دموکراسی این سری تمبرها را در جریان بگذارد.




خدا رحمت کنه عبیدزاکانی را ! نمیدونم با کدوم اویار خرده حسابی داشت ویا کدوم قزوینی شیر حلال خورده بهش هیزم ترفروخته بود که اون بی انصاف هم تلافیشو سر تموم قزوینیای بیچاره درآورد وهزارتا متلك ولطیفه بنافشون بست وهمه جا رسواشون کرد.

ازاون روز قزوینا شده ان بلانسبت ملانصرالدین ایرونیا، هرجا یه رندی یه خوشمزگی بکنه ویا یه آدم ارقه‌ای خودشو بنفهمی وخل خلی بزنه ، فوری میگن قزوینی ایله کردو بیله کرد، بدون این که درست فکر کنن ببینن راستی یارو قزوینی ود یانه.

اما بنده که خیال میکنم چون عبید خدا بیامرز فقط تو قزوینا ازخودش دبه‌تروحقه تردیده بود این بود که ازروی حسد پا تو کفش اون بیچاره ها کرده وبحساب دست جلورا گرفته بود که عقب نیفته والا بینی وبین‌الله من هرچه قزوینی تواین ملك دیده‌ام همه شون آدمای حسابی وکامل عیار بودن .

اصلا اگه آدمای مشهور ایندوره را اسم ببرین میبینین بیشترشون یا قزوینین ویا این که اقلا گذرشون بخاك پاك قزوین افتاده وچن شب تواون کاروانسرا های اونجا خوابیده‌ان .

مثلا اگه بدونین که اون پدر واستاد بزرگوار تموم روزنومه نویسای ایرون که اول مشروطه قلم بدست گرفت وپاك وپاکیزه روزنومه نوشت وهنوزم که هنوزه کسی پیدا نشده که رودست او بزنه وخدا نکرده منکراستادیش ومرشدیش بشه ، قزوینی است، حتم شماهم قبول میکنین که عبید آدم بی‌شیله وپیله نبوده است . ویا اگه فکر کنین که آشیخ محمد خان که امروز ماشاالله علامه دهرولقمان زمانه وهرچه علم اولین وآخرینه تو چنتشه وچهل سال آزگار برای زبون شیرین وادبیات نمکین فارسی زحمت کشیده وخون دل ودودچراغ خورده ازخاك پاك قزوینه لابد دررك وراست وصاف وساده بودن عبید شك میکنین .

تورا بخدا یه دفه اون کلاه پاره پوره تونو قاضی کنین وفکر کنین که قزوین دردوره مشروطیت وانقلاب یه شاعر آزاده وپرشوری مثل خدا بیامرز عارف بیرون داد که بیت جهانقیمت:

**« لباس مرك براندام عالمی زیباست**
**چه‌شد که کوته‌وزشت این قبا بقامت ماست»**

را فرمود واین نعره بهنگام اومثل بمب دراین مملکت خفتگان ترکیدوهنوزم در گوش جوانان این کشورطنین انداز است وتا دنیا برجاست همیشه این شعرزنده وجاندارخواهد بود .

حالا با این مقدمه که عرض کردم خودتون انصاف خواهید داد که بدبختونه همیشه قلم در دست، وزبون در دهان دشمنان قزوینیای بیچاره بود والاهیچ دلیل نداشت که همه مردم سربسر این یه مشت آدم با ذوق و کارکن بذارن !

مخلص کلوم ، اونائی که ازقزوینیا دل خوشی ندارن میگن که یه روزقزوینیا یه قورباغه پیدا کردن وچون تاآنوقت قورباغه زیارت نکرده بودن ونمیدونستن چیه ، قورباغه را کت بسته بش کدخدا( که اسمشو میدونم ونمیخام بگم) آوردن . یارو نگانگا کرد وسر درنیاورد وچون خیلی حقه بود خواست بدونه که دیگران چه فکرمیکنن. این بود که روشو کرد باونا وپرسید: شما خیال میکنین تان چه باشه؟ قزوینیا گفتن : ما خیال میکنیم بلبل باشه ، یارو لبخندی زد وگفت « بالام جان بلبلیش که بلبله یاخوردساله پردرنیاورده ویا بزرك ساله پرریزانده ! »

حالاشما هم واللهی اگه این مشروطه تونومیبردین پیش همون بزرگوار و یه خورده هم بهش کمك میکردین که بفهمه مشروطه‌اس ، حتم میفرمود : مشروطه‌اش که مشروطیه ، یاخوردساله پردرنیاورده ویا بزرك ساله پرریزانده .

بجون یکی یه دونه‌ام الانه سی‌چهل سال‌ازعمرمشروطه میگذره وهنوزهم شما نتونسته‌این اونچه راکه تواون دفترچه کوچولوی قانون اساسی نوشته‌ان وسرو ته اش صد وپنجاه وهشت ماده بیشتر نیس، تو این ملك اجرا کنین.

اجازه بدین اینو هم خدمتتون عرض کنم، بابا یه معلمی داشت که خیلی سرش میشد و مثل همه اون معلمائی که پرند ، حواسش همیشه پرت بود ودر عالم هپروت سیر میکرد. یه‌روز تو کوچه توپیاده رو راه میرفت و فکر میکرد. یه پاش‌ازپیاده رو افتاد تو سواره‌رو، اونوخت یه ربع ساعت یه پادر پیاده رو ویه پا در سواره رو لنك لنگان‌راه میرفت وتودلش میگفت: « عجب ! چه‌شده ؟ من چرا میلنگم ، من که صبح سالم از خونه در اومدم ؟!»

حالا جان باباشما هم مثل همون معلم بابا میمونین، هم خودتون میلنگین هم مشروطه تون اما نمیدونین چرا؟ برای این مشروطه‌تون میلنگه که شما از اون قانون اساسی فقلی اونائی را که بحالتون صرفه داشت گرفته‌این و اونائی راکه صرفه نداشت ولش کرده این .

مثلا قانون اساسی شما نوشته است که شما باید غیراز مجلس‌شوری یه‌مجلس سنا هم داشته باشین، همه راه‌و چاهشوهم قانون معین کرده است. حالا میخام بدونم اون مجلس سنای شما کجاست ؟ آیا وخت نکرده‌این مجلس سنارو درست کنین؟ یاخونه کرایه‌ای پیدا نکرده‌این ؟

نگا کنین ، اگه شما سنا داشتین کرسیخونه‌تون‌مجبور بود درمقابل‌مجلس سنا بیش از اینا از کارگر ورنجبر وفقیر وفقراطرفداری بکنه واعیان‌وآبی‌واشراف منشی رابذاره کنار. که شما سنا داشتین دیگه احتیاج به‌اون هیئت مشاوره و اون چیزای من در آوردی که‌میگن نداشتین. کرسی خونه هم یه هوو پیدا میکردو هر یکی زور میزد که دل ملتو بهتروبیشتر بدست بیاره و کرسی نشینا میدونستن که درمقابل اونا آدمائی هم‌هستن که مورازماست بکشن ومته بخشخاش بذارن، قانونائی که میگذشت روش دو دسته مشورت میکردن و بجساب بجای قانون الکی قانون دوالکه داشتین.

تازه این حرفا که مردم میزنن‌میگن بعضی بالابالا نشینان کوچه دردار قانونو زیر پامیندارن و وکیل انتخاب‌میکنن، همه‌اش‌میرفت پی کارش . اونوخت دیگه لازم‌نبود دراست یادروغ درحق مسلم ملت مداخله کنن، بلکه یه راست آدماشو نو سوا میکرد. ومیفرستادن سنا ودیگه این اختلاف وجار وجنجال هم از میون بر میخاست .

اگه شما اون انجمنهای ولایتی و ایالتی را که قانون پیش بینی کرده راه مینداختین واللهی زحمتتون‌خیلی کم‌میشد. اصلا اینهمه نطق قبل از دستور میرفت بی کارش ، انتخاباتتون‌سر و صورتی پیدا میکرد ، مردم ولایات کارای داخلیشونو خودشون میکردن و وقت وبیوقت موی دماغ مجلس‌و دولت نمیشدن، یاغیگری هم کم میشد . ماموریتی هم که دولت میفرستاد بولایات‌جرئت نمیکردن‌پاشونو ازگلیمشون بیرون بزارن .

والله اگه این حرفارو که میگم میکردین مشروطه شما میشد مشروطه حسابی ،میشدمثل‌مشروطه فرنگیا اماحالاشیه چیه چه عرض کنم !

«بقیه درصفحه ۳»

بمناسبت مسافرت نمایندگان حزب زنان به‌ترکیه

## پیام زاغچه !

آخرای مردان کشور همتی !
کز شما جنس لطیف ، افتاده پیش !
عازم ترکیه و لندن شدند
بهر تحکیم اساس حزب خویش !
ایل یك تن مرد ، از جادجم نخورد
وئیا چسبیده ، با صدمن سریش
در کنار گله ، چوپان خفته مست
پاسبانی را رها کرده به میش
قوت زنها ، گر از ما کمتراست
همت آنان زمردان است بیش !

**ارزش مردان به‌کوشش بسته است**
**بزیه از ما ،گر بود مردی‌بریش!**

زاغچه

# درد دل باباشمل

بقیه از صفحه دوم

اصلا من نمیدونم شما از این انجمنهای ایالتی وولایتی که اول مشروطه هم بود وهمون مشروطه را نجات داد چه ضرر دیده‌این که اینطور ازش رم میکنین؟ اگه شما زیر کاسه نیم کاسه ندارین چرا در اونارو ازنو باز نمیکنین؟

چرا بخود مردم آزادی واختیار نمیدین که خودشون خودشونو اداره کننن ویواش یواش لیاقت حکومت مشروطه‌را پیدا کننن؟

والله من یواش‌یواش بشماهام که‌اسمتونو زبروو کیل گذاشته این بدگمان میشم. باور کنین که **قدرت مال‌ملت‌است‌و بس** هرکس همه ویا قسمتی از اونو بدون اراده ملت وبرخلاف قانون از دست او بگیره بدونین که مال مسلم ملتو دزدیده است.

مردم خوب‌میدونن که باداشتن‌مجلس‌حسابی دیکتاتوری اشخاص نابود میشود، باداشتن سنا دیکتاتوری مجلس ازبین میره‌و با داشتن‌انجمنهای ایالتی وولایتی دیکتاتوری‌هرسه‌ریشه کن‌میشه وحق‌به‌حق دار که تنها ملت است میرسه

اگه شما جرئت دارین‌واونطور که ادعا میکنین آدمای صاف وساده هستین‌دوسال‌هم حرف‌بابارا گوش کنین‌ومجلس‌سنا وانجمنهارا باز کنین‌اگه خیر دیدین که پس از مرگش یه‌حمدو-سوره براش بخونین واگه ضرر دیدین که استخوناشو آتش بزنین.

شما که ماشاءالله هزارماشاءالله سالهاست‌تجربه‌میکنین، دوسال هم گفته بابا را تجربه کنین و هیچ هم ترس نداشته باشین از این خرابتر که نخواهـد شد، مرده از نیشتر نترسانش!

**مخلص همه‌تون: باباشمل**



- روزنامه ها که دیگه جدول ومعما چاپ نمیکنن، حالا تودیگه چی چی حل می کنی؟

- اعلامیه های دکترمیلسپو وترجمه آنها را!

## خفیه نویس هرجائی

# بیچاره احمدی

امروز صبح زود تاپام راازدرخونه بیرون گذاشتم یه‌هو چشمم بجمال بی‌قواره تقی لندهورروشن‌شد که داشت نفس‌زنون سمت خونه میرفت. گفتم‌تقی جون خدابد نده صبح باین زودی کدوم جهنم دره‌رفته بودی که حالا برمیگردی؟ گفت داداش جات‌خالی رفته بودم‌میدون‌توپخونه‌تماشا. گفتم‌تماشای‌چی؟ گفت خدا بابا بزرگت را بیامرزه تو که مثل‌اینکه تازه‌ازآسمون بزمین اومدی که از هیچ جای دنیا خبر نداری. مرد حسابی رفته بودم ببینم این احمدی را چه طوری دار می کشن. نمیدونی چه‌خبر بود جمعیت مثل مور ملخ تو میدون جمع شده بودن‌وجا وراه‌نبود. هرکس صبح زود سماور حلبی و قوری‌و بند وبساطش راآورده بودوهمونجابساط چائی را علم کرده بود. وقتی احمدی را آوردن همه مثل قاز گردن می کشیدن تا جمال بی مثالش را زیارت کنن، اژدانها «همون آژدانهائی که خودشون یه وقتی دستورات احمدی‌را موبمو عمل‌میکردن» کشون کشون بردنش پای دار و حلقه طنابو گردنش انداختن و سزاش را کف دستش گذاشتن.

گفتم داش تقی خیلی تند میری کمی پیاده شوبا هم راه بریم. اولا میخام بهت بگم دارزدن‌احمدی‌اونقدر‌تماشا نداره که توصبح زود خواب خوشو بخودت حروم کنی وپاشنه گیوه ها را ورکشی وازاینجا تا میدون توپخونه گز کنی. ثانیا تو این ملك فقط اسم احمدی بد در اومده چون شاید بیچاره زوروپارتی نداشته والاخیلی بدتر ازاحمدی‌هاهستن که‌با اشاره‌انگشتشون صد نفررا یه هو بکرباس محله میفرستن وتا حالاخیلی دودمونها رو بباد داده‌ان تازه‌الان دارن‌توخیابون راست راست راه میرن‌و کسی‌جرات نداره نگاه چپ بهشون بکنه واگه یه‌روزی‌ملت تونست دم‌چندتا ازاین پاچه ورمالیده را توتله بیندازه و همشونو دست میرغضب بده اونوقت کار حسابی کرده.

جون خودت قسم اونوقت دار زدن این ارقه ها اونقدر تماشائیه که‌آدم اگه خواب وخوراکشوول بکنه وازاول صبح تا دم غروب برای تماشای اونا بره اصلا فکر نهاروشامم نمیکنه.

دیدم تقی‌لندهورچشماشوزل کردگفت داداش‌ابوالله بینی بین‌الله که‌حرف حسابی میزنی‌اما چه فاید که حرفاتو کسی گوش نمیده وتره براشون خورد نمیکنه.

ا - ویلان‌الدوله

## بیست وسومین سال توفیق

ازآبان ماه ۲۳ با تغییرات بهتر ومطالب جالب تری منتشرمیشود.

بعلاقمندان‌توصیه میکنیم درجمع آوری‌شماره های‌مرتب آن ساعی باشند.

## نیش و نوش

### اختلاس کلی بخـاطر کاکل تیمور علامه

ستارهٔ بدرخشیدو ماه مجلس شد
ستارگان‌دگررا انیس‌و‌مونس‌شد
نگارمن که‌بمکتب‌نرفت‌وخط‌ننوشت
زتیره بختی ما وارث مدرس شد
چراسی‌زپی دانش‌و کمال رود
که هر که‌رفت ازاین‌راه‌لات‌ومفلس‌شد

**شیخ سرنا**

## درپای دار

درپای دار احمدی بیقرار گفت:
گرچه قصاص سنت شرع محمدی است
لیکن سزای دار، نه تنها سر من‌است
انصاف نیست ورنه هزاران چو احمدی است!

**زاغچه**

# کلمات بزرگان

من از امروز میخواهم حیثیت مجلس را حفظ کنم.

**روحی**

مخالف باید پشت تریبون برود.

**یمین‌اسفندیاری**

مخالفم!

**فیروزآبادی**

حالا دیگر موقع آن رسیده است که چیزی شبیه بدولتی درداخل‌دولت‌ایران‌نداشته باشیم.

**دکتر میلسپو**



. . . اتومبیل شماره ١١ وزارتی هفته‌سه بار روزی یکساعت‌ونیم درب یکی از آموزشگاههای خیابان فردوسی دختر خانمی را بمدرسه میبرد و برمیگرداند.

. . . اجرای حکم دادسرای تهران راجع بتخریب یک دیوار، بمقاومت یکنفر سرهنگ در جعفرآباد شیمران برخورده و محافل مجاز از اجرای حکم عاجز و در صدد پیدا کردن‌راه حل دوستانه‌اند.

. . . در وزارت خرچنگ هم توصیه های کرسی‌نشینان رایج شده و باکمال میل قبول میشود

. . . در نتیجه وارد نبودن آقای وزیر خرچنگ و وردستش بامور آن وزارتخانه هر دو سر گیجه گرفته ومرتبا دستورات‌متناقض صادر میفرمایند.

. . . روز جمعه گذشته دکتر آزماده نزدیک ظهردر کوچه پس کوچه های مجلس‌ملاقات‌صمیمانهٔ با معتبر وزیرسابق رعیتخانه بعمل‌آورد، گویا مقصود گرفتن رکاب برای سواری مجدد آقا بود.

. . . بهداری شهرتاری یک‌مثقال دارو ندارد ولی‌پشت هر میز دوسه‌تا از دکترهای قدیمی ورفقای رئیس بهداری جلوس فرموده‌اند

. . . یکی از کرسی نشینان از انفرمیه علت مخالفت او را باتمام لوایح مطروحه پرسیده وچنین جواب شنیده بود: من که دیگر و کیل نمیشوم بنابراین احتیاج بموافقت بالوایح وتهیه زمینه برای آتیه ندارم.

. . . پیرو خبرفروش املاک از ما بهتران آگهی اخیر مزایده فروش صافی آبادوحسن آباد ساوج‌الاغ از طرف‌یکی ازکرسی نشینان نیز مربوطبیکی‌از بانوان حرم است ومقصود از این عمل تبدیل غیر منقول بمنقول‌است.

. . . برادرزاده‌سید جوشنده که پنجاه‌تائی‌از مال‌دوست و رفیق بالا کشیده وفعلا در دوستاقخونه‌است درجواب‌بروبچه ها که از در رفاقت توآمدند فرمود پول هیچکس را نمیدیم والخیرفی ماوقع

بابا شمل — عرب گوید؛الولدالچموش یشبه بالخال‌والعموش!

. . . رستم زابلی بااکثر همقطاران بعلت‌آنکه‌برای ریاست کرسیخانه باو رای نداده‌اند قهر میباشد وحتی ببعضی‌از آنها پیغامهای تندو تیزی فرستاده است

. . . قریبا تیمور لنگ از قیافه ریاست مآبانه که‌برای احراز پست ریاست بخودگرفته بود عدول فرموده وسکوت عارفانه را شکسته ومثل اواخر دوره سیزدهم به‌ایراد نطقهای آتشین خواهند پرداخت

. . . سلیمان بنی‌اسد که از وردستی میلسپاک معزول گردید از روی ناچاری خیال دارد درشرکت فشنگچیان شغل پادوی را قبول کند.

. . . شهرتاری در نظر گرفته یکنفر از مهندسین‌عزیز ودردانه خود را برای مطالعه در امر کود و ترکیبات شیمیائی آن به‌بیروت اعزام دارد

بابا شمل — بهتر است نور چشمی ضمنا مطالعاتی‌نیز —

# خبرهای کشور

## تنقیه آب انبار موسی خان

آب‌انبارموسی‌خان که‌از بزرگترین آب‌انبارهای شهر تهران است و از ٢٥ سال باینطرف‌پاک نشده‌بود اخیراً توسط شهرداری تهران‌تنقیه شده است

(از اطلاعات شهرداری)

## معدوم کردن سگها

درهفته ای که‌منتهی به‌پنجشنبه‌بیستم مهرماه میشود ٩٦ نفرمتخلف که درمعابر عمومی جلو راه مردم راگرفته بودندویا کم فروشی‌داشتند به‌دادگاه‌هاجلب‌شدند ودر برزن های شهر ٢٢٤ سگ ولگرد بوسیله سم تلف شده‌اند‌از آن جمله ١٤ سگ در دانشکده افسری بوده‌اند

« از اخبار رسمی شهرداری»

## بیچاره انفرمیه!

خفیه نویس‌بابا ازمنابع موثقه اطلاع میدهد که بیچاره سیدانفرمیه‌فقیرودرویش مبلغ **٨٤٣٥٢٤٫٥٠** ریال از بازرگان ورشکسته علی‌چترنجات( که بمعامله داده بود ) طلبکاروفعلاجزوغرماست.

بابا شمل- خوبست دولت برای‌دلجوئی ازانفرمیه مبلغ فوق راً جزوغرامات جنگ محسوب داشته و بمشارالیه مسترد دارد تا مبادا از تصدی امور خیریه دل سرد شوند.

## شاهکارمشورتچی باشی

بطوری که محافل مطلع‌اظهار می دارنددرنتیجهٔ انبار کردن‌اجناس‌و نفروختن آنها درموقع لزوم بقیمت مناسب اکنون درنتیجهٔ تنزل نرخها ملیونها تومان‌ضرربه دولت‌واردآمده است. البته این‌ضرر غیر ازضرر پوسیدن اجناس وازبین‌رفتن آنها است.

بابا شمل- تا کورشود هرآنکه نتواند دید!

## گر رفت پدرپسر بماناد

خفیه نویس بابا اطلاع میدهد که در نتیجهٔ سرآمدن مدت انحصار توتون چون کچله هوای‌معرکه را پس دیده است لذا جرئت اقدام مستقیم ننموده‌وتصمیم گرفته است باسم آقازاده‌ویاچند نفرهمدست‌دیگر دستی بجائی بند کند. (بقیه‌درصفحه٧)

---

برای‌جلوگیری ازحریق وانفجاردرمعادن کود بعمل آورد زیرا الا کرام بالاتمام.

. . . صاحبان سینماها مشغول چرب کردن سبیل بعضی از متنفذین‌ورام‌نمودن بعضی از نویسندگان برای کرسی نشاندن حرف خودشانند

. . . شهرتاری مدعی است اضافه نرخ بلیط سینماها صرف انجمن تربیت بدنی‌وانجمن‌های‌خیریه‌وغیره خواهدشد.

باباشمل -بپائید یکدفعه همه‌اش‌خرج «وغیره» نشود.

. . . برحسب اظهارآسید نمناع عده ارتش‌سرنیزهٔ ما ٤٥٠٠ نفراست!!!

# از ما بپرسند

نصیب دشمنت نشه! پریشب خواب میدیدم که رفتم قند و شیکر کوبونمو بگیرم وبعد ازاونکه باهزار زحمت پول و کیسه رو بدست حاج آقا رسوندیم‌و اونم معلوم‌نبود چی‌تو کسیه ریختواز در دکون انداخت بیرون، تازه به مرتبهٔ گردن کلفتی کیسه‌رو ورداشت ها بدوکه رفتی. مام‌دنبالش دویدیم و فریادی‌راه انداختیم که‌بیاو ببین. امایارو برگشتو حسابی مارو گرفت زیرباد کتک! به‌سه چهارتا مشتی که‌خوردیم ازخواب‌پریدیم!! خوشحال شدیم و چشمامونو مالوندیم دیدیم تازه اول‌آفتابه. اموهنوز ازجام جم نخورده بودم که دیدم یارو در عالم بیداری هم ولکن نیس! همینجور تو سر ما میـ‌وبه! سرمو بالا کردم دیدیم‌بهه توفالوگچ اطاق ودیوار مرتب وابادر جای‌مشت یارو تو سر ما میخوره، حتم کردم که زلزله شده‌و الان است که ماهم آسیب دیده بشیم و یه عده سر اعانه جم کردن واسهٔ مادلی ازعزا در بیارن، هنوزتواین‌فکر بودم که یه‌دفه‌زیر گیلوئی اطاق سوراخ‌شد و یه‌سر تیر کت‌و کلفت به‌اندازهٔ یه‌وجب اومد تواطاق‌وهمونجا وایساد. هرچه فکر کردیم این چه جور زلزله‌ایه چیزی بخاطرمون نیومد!لحافو پروندیم اونور و بابه تا بیرن زیر- شلواری دویدیم تو کوچه به‌ببنیم‌چه‌خبر شده!!! دیدم بله! یه کار گراداره‌برق که قیافه وهیکلش دست کمی از چاقو کشای تبعیدشده‌رو نداره نردبون گذاشته بدیوار و میخواد برای خونهٔ همسایه برق‌بکشه و درضمن‌خواسته‌محکم کاری بکنه تیر ونو دیوارخونهٔ‌مافرو کرده‌وحالام‌داره‌مقره‌شو میکوبه. هرچی هم فریاد و جیغ و داد کردیم اصلا بروی بزرگواری خودش نیورد و کارشو کردو رفت.

حالا باباجون میخوام ازت‌بپرسم که اگه اینا باندازهٔ کافی برق دارن چرا تو هر محلهٔ دست‌کم‌هر شبی دو سه ساعت چراغارو خاموش میکنن؟ اگرم برق کم دارن پس چرا هنوزم به این و اون برق میدن اونم بااین وضعیت!!؟

خفیه نویس

باباشمل — آی‌خفیه‌نویس بازتا یه دست‌انداز کوچیک تو زندگیت پیدا شد جیغ‌و دادت بهوا رفت. اولا اون‌سربر که‌تو اطاقت اومده‌ازطرف ادارهٔ مبارکه برق است وحق‌توهین بش‌نداری. ثانیا مردم این‌دو سه‌روزه که‌سربه کار هستن اگه واسهٔ‌عمقزی و خاله و دسته دیزی‌ها برق‌هم نتونتن دستو پا کنن پس دیگه بچه‌درد میخورن. ثانیا اینکه‌اهمیت نداره صبر کن آنقدر به‌این‌و آن برق بدهند تا کار بجائی بکشد که عوض دو سه ساعت تمام شبها ودرتمام مدت شب برق‌را قطع کنند! تایه بارگی چراغ نفتی اجدادی را از انبار بکشیم بیرون.

---



روزنامه [fragment]

پولاد (شماره ٧٧)
آنقدرپرواز کردم ز آسمانها [fragment]
تا که خارج ازمدار گنبد [fragment]
بابا شمل — عافیت باشه، [fragment]
شوبه خورده هم با هم راه [fragment]

میهن (شماره ١٢١)
ما صحبت خودرا با وزیر [fragment]
میدهیم.
بابا شمل — حق هم بـا [fragment]
بیچاره هنوزهم خیال میکند [fragment]
فرهنگ است.

زبان ملت(بابل) (شماره [fragment]
ستون میگویند. . .
بابا شمل — آنجا هم میـ [fragment]

آرمان ملی (شماره ٢)
ابن سعود چه میگوید [fragment]
بابا شمل — والله ما عرب [fragment]
ازمخلوطی زاده بپرسید.

• • •

چند کلمه باآقای نخست [fragment]
بابا شمل — ببخشید وقت [fragment]

رهبر (شماره ٤٠٢)
نخست وزیر پشت تریبـ [fragment]
ازلحظه‌ای‌سکوت گفت: «آ [fragment]
معاون وزارت جنگ را تا [fragment]
بسمت کفالت وزارت جنگ [fragment]
« نمایندگان مبارکست»
بابا شمل — مبارک اسم [fragment]
ماشاءالله بحواس‌جمع. راست [fragment]
هرسه دختران معاویه بودند [fragment]
آقای رزم‌آراء نبود [fragment]
بود وآقای رزم آراء هم [fragment]
جنگ نبودند ورئیس ستاد [fragment]
تازه بیچاره رئیس‌الوزراء [fragment]
ها را زد؟

آژیر (شماره ٢٠٠)
آیا زیر کاسه نیم‌کاسه [fragment]
بابا شمل — زیر کاسه [fragment]
نیست اما اگر درمال‌دیگران [fragment]
کن زیر شو نگاه کن!

• • •

معهذاسو بلمه نخواهم‌خـ [fragment]
بابا شمل — ما هم اصر [fragment]
خواهی بخورمیخواهی نخو [fragment]

داد (شماره ٢٧٩)
آیا رژیم گذشته محکـ [fragment]
بابا شمل — نه خیر فقط [fragment]
وبیکس محکوم است.

رعد امروز (شماره ٢٧٧
رنگ ونیرنگ.
بابا شمل — نکنه همقطـ [fragment]
درگوشه و کنار باشه.

اطلاعات هفتگی ( شماره [fragment]
ریش مردگان پس‌ازمـ [fragment]




**پولاد** (شماره ۷۷)

آنقدر پرواز کردم ز آسمانهای بلند
تا که خارج ازمدار گنبد گردون شدم

بابا شمل — عافیت باشه ، حالا پیاده شوبه خورده هم با هم راه بریم .

**میهن** (شماره ۱۲۱)

ما صحبت خودرا با وزیرفرهنك خاتمه میدهیم .

بابا شمل — حق هم با شماست زیرا بیچاره هنوزهم خیال میکند مشغول اصلاح فرهنك است .

**زبان ملت(بابل)** (شماره ۱۲)

ستون میگویند . . .

بابا شمل — آنجا هم میگویند ؟!

**آرمان ملی** (شماره ۲)

ابن سعود چه میگوید ؟

بابا شمل — والله ما عربی بلد نیستیم ازمخلوطی زاده بپرسید .

•••

چند کلمه باآقای نخست وزیر .

بابا شمل — ببخشید وقت ندارند .

**رهبر** (شماره ۴۰۲)

نخست وزیر پشت تریبون رفته پس ازلحظه‌ای سکوت گفت : «آقای رزم آراء معاون وزارت جنك را تا انتخاب وزیر بسمت کفالت وزارت جنك معرفی میکنم « نمایندگان مبارکست»

بابا شمل — مبارك اسم مخبرتو نه . ماشاءالله بحواس جمع . راستی خسن وخسین هرسه دختران مغاویه بودند .

آقای رزم آراء نبود وآقای هدایت بود وآقای رزم آراء هم معاون وزارت جنك نبودند ورئیس ستاد بودندوهستند. تازه بیچاره رئیس الوزراء کی این حرف ها را زد ؟

**آژیر** (شماره ۲۰۰)

آیا زیرکاسه نیم کاسه نیست ؟

بابا شمل — زیرکاسه ما که هیچ چیز نیست اما اگر درمال دیگران شك داری بلند کن زیر شونگاه کن !

•••

معهذا سوبلمه نخواهم خورد.

بابا شمل — ما هم اصراری نداریم می خواهی بخورمیخواهی نخور !

**داد** (شماره ۲۷۹ )

آیا رژیم گذشته محکوم است ؟

بابا شمل — نه خیرفقط احمدی بیچاره وبیکس محکوم است .

**رعد امروز** (شماره ۲۷۷ )

رنك ونیرنك .

بابا شمل — نکنه همقطار بازصحبت نیل درگوشه وکنار باشه .

**اطلاعات هفتگی** ( شماره ۱۷۶ )

ریش مردگان پس ازمرك هم میروید

## کلمات طوال

دوستی حکایت میکرد که من درعمر خود سه شب تاصبح بیدار مانده‌ام : شبی که دزد خانه مرا زد ، شبی که خانه‌ام آتش گرفت وشبی که در پایان جشن عروسی زن من بخانه من آمد .

زن و راهزن اغلب شب بسراغ آدم می‌آیند .

فرانسویهامیگویند: «زنها مردهارا از راه شکم نگاه میدارند» اگر درست فکر کنیم میبینیم حق با آنهاست وبهمین دلیل هم زنهای فرانسوی خوب از عهده پختن برمیآیند .

مردها درسنی که میتوانند تمام زنها را داشته باشند دنبال یك زن رامیگیرند و درسنی که حتی یك زن را هم نمیتوانند داشته باشند همه زنها را میخواهند .

## ارزانی اجناس

چون اخیرا فقط وفقط در نتیجهٔ اقدامات مجدانه ومدبرانهٔ مشورتچی خصوصا، قیمت اجناس بازار تنزل مینماید وسرمشورتچی مصمم است هرطور شده دل کرسی نشینان را بدست آورد لذا نامه بایشان نوشته و تقاضا نموده است که جنس مورد علاقه خودشانرا اطلاع دهند تابفوریت درارزانی وفراوانی آن اقدام لازم بعمل آید .

ازمتن جوابهائی که بدفترمخصوص مشورتچی باشی رسیده‌است چنین برمیاید که کرسی نشینان بارزانی وتنزل نرخ اجناس ودستمزدهای زیراظهار تمایل نموده‌اند :

حجرالاسود : صابون
آمیزممصندوق : ذغال
شیخ چوپان : بریانتین
منوچ آمورتاش : نرخ مهمانخانه ها
مرشد هشتی : تسبیح
انصاف : قیمت دوا
آسید نعناء : نعنا
نمك معدنی : تخم نوغان
پیشنماز : کتیرا وارز
دکترفلق : دل وقلوه
خواجه نصیرساسانی: بهای تمبر عرضحال
دکترکشا : کپی
دب‌اکبر : فرسرد
چپ‌اسفندیار : حقوق نوکر
تیمورعلامه : کتابهای ابتدائی
رستم زابلی : دنبه سبیل چرب کن
اقرمیه : فازیم وفازیمین
ذوالقداره : تنباکوی هکان
امام‌شنبه : عصا
لنترانی : عبا
متولی باشی : شکم بند

بابا شمل — خوب شد همقطارمارا در خصوص بعضی‌از کرسی نشینان ازاشتباه درآوردی !

•••

قلب درمکان غیرطبیعی

بابا شمل — بازغیبت دکترفلق را می کنی ؟گویا ایندفعه ازتهران مایوس‌شده وهوای وطن غیرمالوف راکرده است .




صبا ز لطف بگو حضرت میلسپا را
که‌لات ولوت وجلنبر تو کرده‌ای‌مارا
مرنج اگر که‌نخواند آن‌حریف فرمانت
که بالمآل نخوانند حکم بیجا را
غلام همت آن مستشیر دلسوزم
که ره بخود ندهدجز بتی دلارا را
هزار دل شکند تامگر بدست آرد
رضای خاطر ماشین نویس زیبا را

شیخ سرنا

## خوشمزگیهای نمایندگان

آقای امینی — بنده بایدتوضیح بدهم ، اخطار نظامنامهٔ دارم .

آقای روحی — آقای رئیس اجازه نمیدهیم، بااین ترتیب ایشان بچه حق‌حرف میزنند ، جلو گیری کنید .

آقای امینی — بشما مربوط نیست ، با آقای رئیس است

آقای روحی — نه خیراجازه نمیدهیم .

آقای رئیس — بفرمائید اخطارتان را بکنید ! « خنده نمایندگان »

•••

آقای دکتراعتبار — اساسا پیشنهاد آقای روحی صحیح نیست .

آقای روحی — آقای رئیس مجلس اینکه وضع نیست جلو این‌آقا را بگیرید من میخواهم نظامنامه را اجرا کنم ، من می خواهم‌ازامروزحیثیت مجلس‌را حفظ کنم . . . (خنده نمایندگان)

بابا شمل — ازهمین امروز؟پس به‌اندرون مجلس نیزخبر دهید!

**جلسه ۲۳ مهرماه ۱۳۲۳**

آقای سیدمحمد طباطبائی — آقا بنده در کدام کمیسیون هستم ؟

منشی — جنابعالی وآقاسیدضیاءالدین وآقای لنکرانی هرسه در کمسیون کشاورزی هستید « خنده نمایندگان و گریه دکترصدقه »

•••

آقای کامبخش — درضمن یك مراسله بپادگان مرکزمی نویسند گوشت را کیلوئی سه ریال‌اضافه برنرخ شهرداری قرار داد ببندید ، بعدازیکهفته مینویسند باکیلوئی پنج ریال اضافه برنرخ شهرداری بخرید ، آخرچرا ؟

آقای گله داری — چون گوشتش بهتراست(خنده‌نمایندگان)

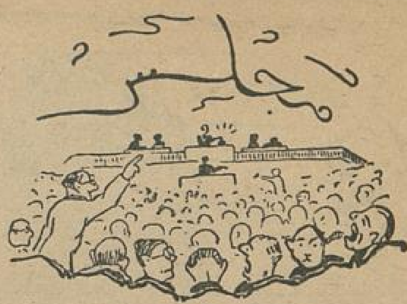
آقای امیرتیمور — خوب چرا این کاررا کردند ؟

آقای نراقی — تاگوشت نباشدسبیلشان را باچه‌چیزی چرب کنند ؟

آقای امیرتیمور — با دنبه چرب کنند و سربالا تاب بدهند «خنده نمایندگان وآویزان شدن سبیل یکی‌ازآنها »








## پنخشنبه ۲۰ مهر ماه

آقای رئیس ـ عده‌از آقایان اجازه نطق قبل از دستور خواسته‌اندضرری‌هم ندارد بدوسه سطر اجازه داده شود

باباشمل ـ ضرر ندارد سهل است که نفع هم دارد یعنی شهوت کلام بعضیها را تسکین میدهد .

آقای روحی ـ در این نوشته‌ها بکمسیونها اشخاص ذی صلاحیت انتخاب نشده‌اندمخصوصا درمورد کمسیون‌خارجه‌هم باید اشخاص متخصص وعالم انتخاب شوند .

بابا شمل ـ یعنی میفرمائید از خارجه استخدام کنیم ویا انتخاب را تجدید نمائیم ؟

آقای‌سیدمحمد طباطبائی ـ این «کوم ی زون »ها یعنی چه ؟

بابا شمل ـ بدنیست توهم این عبارتهای فرنگی را از مرشد هشتی یادگرفته‌ای !

آقای سید محمد طباطبائی ـ ماهم‌الزامی به‌تعقیب‌این رویهٔ غلط ادوار سابق نداریم

باباشمل ـ منتها عادت کرده‌ایم و ترك عادت موجب مرض است .

آقای سید محمد طباطبائی ـ مخصوصا کمسیون بودجه که نباید منحصر بیك عده اشخاص باشد ، باید بهمه برسد.

بابا شمل ـ تا همه استفاده کنندماشاءالله بعضی‌ها باخل‌خل بازی پرده از روی خیلی اسرار برمیدارند .

آقای صادقی ـ باید اسامی اشخاص راکه شبیه بهم است توضیح داد مثلا امیر نصرت اسکندری ایرج اسکندری

بابا شمل ـ یا افشار صادقی وصادقی

آقای هاشمی ـ مثلاجناب‌آقای رفیع که لیاقت‌دارند گله مندند که چرا انتخاب نشده‌اند .

آقای سید محمد طباطبائی ـ همه لیاقت دارند(خنده نمایندگان)

بابا شمل ـ برمنکرشان لعنت

آقای وزیرفرهنك ـ آقای دکتر محمود افشار یزدی‌را که از فضلا و دانشمندان کشورند بمعاونت وزارت فرهنك معرفی میکنم .

بابا شمل ـ بیله دیك بیله‌چغندر!

آقای فیروز آبادی ـ بنده‌مخالفم البته‌باید بهرتحصیل کرده‌ای یك نان وآبی داد .

بابا شمل ـ وبهر تحصیل‌نکرده وحقه بازوریاکاری‌ده‌و مستغلات وزندگانی رنگین و . . .

## جلسه ۲۳ مهر ماه

آقای رئیس ـ راجع به قبل از دستور هیئت رئیسه‌تصمیم گرفته‌اند که عجالتا روزی بدونفر اجازه صحبت بدهند .

بابا شمل ـ بفرمائید هیئت رئیسه پا از گلیمشان بیرون گذاشته‌اند .

آقای رئیس ـ آقای سیدضیاءالدین !

آقای رحیمیان ـ (باحرارت) بنده قبل از سیدضیاءالدین اجازه خواسته‌ام خواهش میکنم تبعیض نکنید : (آقای‌سیدضیاءالدین سرجای خود نشست) .

بابا شمل ـ جوان آقاسهل است که‌بنده هم‌ازهیبت‌توجازدم!

آقای فرخ ـ در کابینه قوام حکومت نظامی حق توقیف روزنامه ومدیر روزنامه را پیدا کرد .

بابا شمل ـ بنظرم‌قربان‌شماهم عضو همان کابینه‌بودید .

آقای فرخ ـ اذا یأس الانسان طال لسانه

آقای هاشمی ـ بادومی‌اش مخالفم

# حساب باباشمل

### چهار عمل اصلی

## برای نوآموزان‌سیاست

### معادلات کرسی نشینان

۱۰۰ کیلووزن + ۱۰۰۰ کیلو کتاب + تظاهر بادبیات + عشق گل و بلبل + یکدوره مدرسه‌آلیانس وسنلوئی تهران + تحصیلات ممتد خارج + دوستی با ادبار بعضی‌ازروزنامه نویسان + یك خانه سرسبزوخرم ییلاقی + سابقه علمائی‌وآخوندی + چند دوره وکالت مجلس + یك نطق نوشته شده درتمام ادواروکالت آنهم ناتمام + علاقه بجملات (مذاکرات‌کافی‌است + ختم جلسه ) + پارازیت ول کردن میان نطق‌وکلا + احتکاراسم = **ملطان علی ملطانی میخ‌الاسلامی بهبهانی = ۳۲ حرف**

یکقد کوتاه + یك هیکل وارفته + یك عینك سیاه + صورت برافروخته و چاق + احساسات سوزان + زبان تند وتیز + قدرت نطق و بیان + تحصیلات ابتدائی × مدرسه قدسیه + تحصیلات متوسطه × دارالفنون + مسافرت به بیروت + گردش‌دراروپا + وکالت عدلیه + ممنوعیت از وکالت سرقضایای شخصی + کدورت با صدر نشین گردن درازومختار گرفتار + اشتغال مجدد بوکالت + وکالت بانك سپه + شاگردی شریعت زاده ـ محبت باستاد + دوستی با خاندان بفرما بفرما ـ ارادت کامل بسید و اول من‌آمن باقا + مسافرت باصفهان × حسب‌الامر + یك سلسله مقالات آتشین × دوروزنامه یومیه + وکیل‌امورقضائی × مهارت تمام + یك کرسی در کرسیخانه + علاقه به قشقائی‌ها ـ دیدن‌آنها + علاقه بعطر کوتی‌دوپاریس + ریش‌تراشی × ۳ باردرهفته + پایداری دررفاقت ـ شیله پیله + جرئت = **مش‌حبیب جزوگاردرضاپور**

بابا شمل ـ بنده بااولیش مخالفم. یکی هم داش محمد مثل اینکه شماباهمه چیز دومی آقای فرخ مخالفید. در مورد مصرع گاو و علفزار هم همین مطلب را فرمودید .

آقای‌فریور ـ وحال آنکه‌سه‌ماه پیش‌مجلس‌حاضربوداختیارات‌راملغی کند .

بابا شمل ـ ول کن بابا، شماهاآدم هائی نیستید که گوسفند امام‌رضار تاچاشت بچرانید .

آقای فریور ـ حالا که‌سه ماه گذشته یك فسخ‌نامه یابقول دکتر عبده نامه‌ای یك دولت بدولت دیگر یایك مستخدم‌به یك نخست‌وزیر نوشته که آدم‌میلرزد .

بابا شمل ـ چیزی نیست لابدسرما خورده‌ای، لحاف‌را بکش‌سرت.هم‌آن‌دولت وهم این دولت ساخته وپرداخته‌خودتان است .

آقای فریور ـ میلسپو نوشته‌کالای انحصاری بافعالیت‌توزیع‌شده. بخدا‌قسم‌من باچهار نفرعائله‌ام‌درظرف‌دوسال و نیم‌بیش از ۱۲ متر چیت نگرفته م. دیگران را نمیدانم .

بابا شمل ـ چرا پاروحق‌میگذاری‌مگر آن هزارها وملیونها متر پارچه راکه فروختند نشنیدی ؟

آقای فریور ـ اقدامات میلسپو نام نیك آمریکائیها را از بین میبرد و حال آنکه ماباید به‌آمریکائیها احترام کنیم.

بابا شمل ـ بفرما رستم‌زابلی بازهم آن شعرش را بخواند .

آقای امیر تیمور ـ میلیونهامیدزدند.

بابا شمل ـ وشما بایك قیام و قعود میتوانید جلو . . بگیرید،

آقای ایرج اسکندری ـ حالا که‌قرار است طرحی دراعتبارنامه آقای خوئی‌وپیشه‌وری تهیه شود . . . . .

بابا شمل ـ بازآ ، بازآ ،هرآنچه هستی بازآ !

آقای کفیل وزارت جنك ـ با بودن



### دوام دولاهیژان

درفیلم « انقلاب دسامبر ۱۹۴۴ »از مصنوعات کارخانه « تانك فیلم‌غیرمحدود»

نظام‌وظیفه ارتش ماارتش ملی است

باباشمل ـ وبا معاف کردن عده‌ای از نور چشمیها که تا شهریور از زیر خدمت‌وظیفه دررفته‌بودند وبا تهیه‌نقشه برای معاف کردن عده دیگر دارد ازشکل ارتش ملی خارج میشود

آقای کفیل وزارت جنك ـ سرباز ایرانی‌درانجام‌وظیفه واطاعت وشجاعت‌و نظم‌وترتیب‌وروحیه،اول‌سرباز دنیااست،

بابا شمل ـ حیف باین اول سرباز دنیا که‌آلت‌دست‌چنین‌دولتهائی‌بودوهست،

آقای کفیل وزارت جنك ـ آلان‌نود درصد افسران ما فقیر و پریشانند

بابا شمل ـ دا داش‌قیاس بنفس‌نکن تازه تقصیر ملت چیست. ملت داده‌ولی‌آن ده‌درصد حق آن نود درصد را بالا کشیده‌اند .

آقای سیف پور فاطمی ـ پیشنهاد میکنم لایحه سازمان وزارت جنك‌درظرف سه‌ماه بمجلس داده شود

آقای کفیل‌وزارت جنك ـ داده‌ام‌آقا.

اختلاس از نظامی گنجوی

## که با گردنده گرداننده‌ای هست

چرا کرسی نشینان را در این کوی
دمی فارغ نبینم از تکاپوی؟
در این محرابگه معبودشان کیست؟
وزین بیهوده گوئی سودشان چیست؟
چرا این‌سر کش است و آن دگر رام؟
که گفت این را بجنب آنرا بیارام؟
چرا گاهی بدولت یار غارند؟
گهی درپای لنك او چو خارند؟
گهی با یکدگر در ائتلافند؟
زمانی در پی جنك و مصافند؟
مرا بر شرانیان رهبری نیست
جز این کاین نقش دانم سرسری نیست
چو از جائی نهان گیرند دستور
بجز گردش چه شاید دیدن از دور
بلی در طبع هر دانده‌ای هست
که با گردنده گرداننده‌ای هست

حضرتقلی

## اندرز بوزیران ناشی!

چون بعضی‌ازوزیران تازه کار بوده وازفوت وفن وزارت کما ینبغی اطلاع نداشتند لذا ما برای دلسوزی و کمك و تشریك مساعی‌ازجناب آشیخ سرنا که از اولاد مرحوم خلدآشیان‌جنت مکان‌غفران پناه وزیر دواب خاقان مغفورند تقاضا نمودیم که من باب ارائه طریق سطری چند برسبیل امر بمعروف ونهی ازمنکر سیاسی مرقوم دارند تا وزیران ساده مراتب را نصب‌العین‌قرارداده وازخطا و زلل‌بر کنار باشند انشاالله.

وزارت پیشه کردی - تند خو باش
منافق باش وپرمکرو دوروباش
بیندیش ازجفا بر زیر دستان
ولکن با زبردستان نکو باش
اگر خندد به رویت کارمندی
بسختی در پی تادیب او باش
ولکن گر و کیلی از تو رنجید
برو در فکر اصلاح ورفو باش
نسیم گر کنی با اقویا کن
بمسکینان عبوس و ترشرو باش
خودت راگر توانی جلوه ها ده
ولکن باطنا بی رنك و بوباش
مشو غافل ز تبلیغ و تظاهر
نداری‌چون‌عمل‌برهای‌وهوش‌باش
دم از کشور زن‌و میهن پرستی
ولی در فکر خود بی گفتو گوباش

## بقیه خبرهای کشور

باز دوجلسه اخیر کرسی خونه روضه خوانی بود. جلسه یکشنبه آقای سرتیپ اشك مفصلی ازآقای کاظمی وزیر گرفت و درجلسه سه شنبه هم اشك آقای دکتر صدفه درآمده ومیگفت ( رضا شاه می خواست مرا بکشد !!! )

### دعوت درانجمن فرهنگی

پنجشنبه گذشته دعوتی ازجانب منشی یکی‌ازانجمنهای‌فرهنگی بعمل آمد متاسفانه خود منشی در انجمن تشریف نداشته و مدعوین پس‌ازیکی دو ساعت سرگردانی دست ازپادرازترمراجعت کردند. یکی از مطلعین چنین‌اظهارعقیده مینماید که این عمل عمدی وبرای نشان دادن عدم توازن قوای‌عقلانی بوده است وممکن‌است همین قضیه بعنوان دلیل و تائید تصدیق طبیب برای تبرئه متهم درمحکمه مورد استفاده قرار گیرد. انشاءالله!

بشر از صرفه خود می نخواهد
همان عضوی که گوید صرفه‌جوباش
اگردیدی که با شیرین زبانی
توانی کرد کاری، بذله‌گوباش
برای مصلحت بر مستمندان
گهی بابا شو وگاهی عمو باش
ولی اندر حقیقت بی خجالت
فقط فکرشکم باش و گلوباش

شیخ سرنا

## بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت ملاغه | ۱۰۰ | ۸۰ | ۸۴ |
| میلیسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۳۱ | ۲۹ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۵۸ | ۵۷ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۵۷ | ۵۸ |
| سوسیته آنونیم همرهان | ۱۰۰ | ۳۰ | ۲۸ |
| برادران سوسیالیست | ۱۰۰ | ۲۰ | ۱۸ |
| شرکت‌لاهیجان(بدون‌مسئولیت) | ۱۰۰ | ۲۲ | ۲۱ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ۳۱ | ۳۲ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۸۶ | ۸۸ |
| اتحادیه توباز | ۱۰۰ | ٤ | ۳ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ۵ | ٤ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ٤ | ۳ |

این هفته بازار نسبتا آرام بود. شرکت ملاغه براثر موفقیت موقتی در مقابل میلسپاك ترقی کرد و ممکن است اگر جدیت کافی نماید وبین سهامداران تشتت پیش نیاید موفق به برچیدن کارتل گردد. کارتل وضعیتش تأسف آوراست ومانند غریق بهرکاهی متشبث میشود. تضامنی ضیاء که مقداری از سهام آنرا کارتل تعهد نموده است در نتیجه قضایای‌هفته‌اخیر دوباره تنزل نمود. توده کپانی یکی ازکرسیهای خود را در کرسیخانه تعمیر نمود. از سوسیته آنونیم‌همراهان وبرادران سوسیالیست خبری نیست.

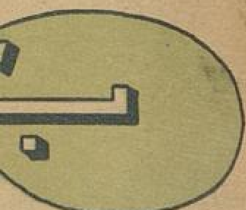
فعالیت شرکت لاهیجان به نتیجه نرسید و هنوز باید بنشیند وسماق بمکد بنگاه کاریابی هشتی ترقی میکند. شرکت بانوان فعالیت جدیدی شروع کرده ومبلغ به‌ترکیه فرستاده و به‌ینگی دنیا نیز میفرستد امید میرود سوقاتی حسابی بیاورند اتحادیه توباز مثل اینکه وظیفه‌اش تمام شده وتا چهار پنج ماه دیگر کاری نخواهد کرد. شرکت ایران تنزل میکند. شرکت کار بعلت تحت تعقیب درآمدن یکی از سهامداران رو بتنزل است.



( آقای دوام ازحالا اعلامیه تهیه میفرمایند )

- بنویس! لمومات کنزیه مانع عقنقرعقاقیرند. آن کسانی که اطلاعات عمقی ندارندآینگونه‌ایرادات‌حمقی‌میگیرند، هرآینه روشن وواضح وبرملا واظهرمن‌الشمس است که کلام هرچند لذیدوگوارا ترازعجل حنیذ باشد درمذاق هرزه‌درایان بیمزه لکل همزة لمزه مورث ویل‌خواهد شد نه سبب میل...





سال دوم شمارهٔ مسلسل





باباش



## شاگردان مکتب ملانصرالدین

### تعلیق جناب شیخ پشم‌الدین

ملای خدا بیامرز یه‌روز بدهی رفت، اتفاقاً خیلی گرسنه‌اش بود و راه هم بجائی نمی‌برد. در این بین از یه خونه صدای شیون بلند شد ملا یه‌راست سمت او نخونه رفت تا ببینه چه‌خبره بلکه تو شلوغی چیزی نصیبش بشه و شکمی از عزا دربیاره. وقتی اونجا رسید فهمید یه نفر از اهل خونه برحمت خدا رفته.

فکر بکری کرد و گفت اگر غذای حسابی بمن بدهید مرده‌شما را مثل اولش زنده می کنم بیچاره مردم اونجا که از سادگی دست کمی از ما ملت نداشتند تا این حرفو شنیدن ذوق زده‌شدن وبا دست پاچکی غذائی که باب‌میل ملا بود حاضر کرده بخوردش دادن، خوب که سیر شد بردنش ببالین مرده. ملادید بدجائی گیر کرده. او که‌اصلا مرده زنده کردن ازش ساخته نیست حالا جواب‌اینارو چی‌بده. اما چون اوآدمی نبود که باین زودیها از میدون دربره فی‌الفور چیزی بعقلش رسید و گفت‌راستی‌بگوئید ببینم‌مرده شما چه حرفه‌ای داشته است؟ گفتن‌جولائی. گفت‌خدا پدر ساده تانرا بیامرزه میخواستین این حرفو زودتر بمن بگید تاتکلیفم را بدونم. غیر ازجولاهر کسی‌دیگه بودبی چون وچرا زنده‌اش میکردم اما آدم جولا وقتی‌مرددیگه غیر ممکنه دوباره زنده بشه.

***

شاگردان مکتب ملانصرالدین یا مستشاران بلند پروازیکه چند وقت پیش از ینگی دنیا برای شفا دادن مریض دم مرك ما باینجا آمدن باوجودیکه خودشون میدونستن که اینکار ازدستشون‌ساخته نیست باز خودشونو از تك‌وتا نینداخته وبنا کردن باقول‌ووعده سرما را شیره مالیدن. یعنی‌درسی را که استادشون ملانصرالدین بهشون‌داده بود فوری عمل کردمو گفتن فلون چیز وفلون‌اختیاراتو بما بدین وفلون قانونو بگذرونین تامام سریه سال مملکت شما را مثل وطن خودمون ینگی دنیا آباد کنیم. مردم بیچاره ساده هم تااین‌حرفهاروشنیدن باورشون شد وخیال کردن علی‌آباد خرابه‌هم شهریست واز این امامزاده ها معجزه‌ای ساخته است.

این بود که بی چون‌وچرا هرچی اسباب کارشون بود فراهم کردن وازلام تا کام هرچی گفتن گوش دادن، باین‌امید که بالاخره کاروبارشون دوباره خوب بشه واز این پیسی‌دربیان. اما مستشارها خوب که‌با روبند بلشونو بستن وشکمشون گوشت نو بالا آورد یلی‌یلی راه ینگی دنیا را پیش گرفتن و دست آخر هم برای دست درد نکنی گفتن چون مردم اینجا ادمهای خوبی نیستن و بقول ملا **حرفه شون جولائی است** دیگه کار از کارشون‌گذشته وامید ترقی بهشون نمیره واگه ماهم نتونستیم کاری صورت بدیم برای این بود که از اول‌این چیزهارو نمی‌دونستیم و بیخود و بی جهت‌دست بکارشدیم. دست آخر سردسته آنها هم که مایه‌اش از همه شون بیشتر بود بعد از انکه از سه‌ماه مهلت وهزار جور بندو بساط دیگه نتونست کاری بکنه فوری زهٔ زد و گفت حالا خودتون کارهاتونو راه بیندازین و منم زیر دست شما کار میکنم. مختصر اگر ملا فقط یه نهار بصاحبان مرده ضرر زد، شاگردان مستشارش کمر مامل‌ت را شکستن وهرچی پول وپله در بساطمون بودبباد دادن آنوقت‌نه‌فقط کاری برموان‌نکردن بلکه این یه‌نیمه‌جونی هم که درما بود ازمون گرفتن و بااین کارهای بی‌ربطشون رو دست استادشون زدن

ا. شیخ پشم‌الدین



## جدول سیاسی

| | ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱ | | | | | | | | ■ |
| ۲ | | | | ■ | | | | |
| ۳ | | | | | ■ | | | |
| ۴ | | | | | | ■ | | |
| ۵ | | | | | | | ■ | |
| ۶ | | ■ | | | | | | ■ |
| ۷ | | | | ■ | ■ | | | |
| ۸ | | | | | | | | |

**افقی**

۱ — شیره ملایر سر تیمورلنك مالیدو جایش را گرفت ۲ — اگر آچارو پیچ‌مهره و چرخ دنده را پهلوی هم بچینن و برق هم بزند اسم این روزنامه میشود — مال بیشتر خیابانها را رنود کش‌رفته‌اند ۳-دفع آن را بافسد میکند — کورس کبیرازآن منفس؟ راوانی برد ۴ — با صدای بم از بم سردر آورد — یکی برسرشاخ وارونهٔ آنرا میبرید ۵ — درهم ریخته‌اش شهنواز است ٦ — همقطار بندبه ۷ — زور میزند بلکه دوباره ازدرجزسردرآورد — دکتر نخی سه سال پیش رئیس کمیسیون آن بود ۸ — همنشین خوبی نیست.

**عمودی:**

۱ — کرسی نشین کله ماهی‌خور ۲ — اغلب کرسی نشینان حرفشان را درآن‌می زنند — شترازاتومبیل‌وملت ازدولت میکند ۳ — درزمستان ها فقرا هم با این ۱۳٦ نفرهم اسم میشوند ٤ — کرسی نشینان‌در کوچه درداربشام دارند ٥ — تکیه کلام دکترفلق — بالانس زد وبرهمن را گفت ٦ — تا یکسال پیش ملت دچار سیلوی‌آن بود — ملای رومی ادعا میکند که حضرت موسی اورا براه دید ۷ — نیمهٔ اول چپ اسفندیار — ازآنورش‌جوجه گوسفنداست. ۸ — ازتالیفات مشهورمش‌دیانت — یك بند بآخرش ببندکار کرسی نشینان میشود.

## راهنمای باباشمل

### پاطوق کرسی نشینان

نمك معدنی: درخدمت سپهداراعظم

منوچ آمورتاش: پارك هتل.

چپ‌اسفندیار: تلفنخانه و سرکشی به یتیمان وبیوه‌زنان.

منجم باشی: تلگرافخانهٔ مبارکه.

خواجه‌نصیر ساسانی: دست زیرچانه‌در دارالوکاله.

انصاف: درباغ دزآشوب علمداردر جوارسوپ کله پاچه.

برادران مسعود: درشرکت خودکار چاپچیها.

داش‌ابول‌نراقی: دربانك ملی‌مشغول دسته بندی وسوزانیدن‌اسکناسها ومرتب کردن شمشهای طلاونقره.

جمال‌لندهور: درخدمت مرشدهشتی

مرشدهشتی: هرجا خوشی‌است.

## ستون خوانندگان

### ننه صمد جواب میدهد:

خانم و لدست — همیشه یك لنگه دستکش خودم راگم میکنم، چکار کنم؟

ننه‌صمد — هروقت خواستید دستکش بخرید پنج‌جفت جور تهیه کنید، شاید کمتر اتفاق بیفتد که همیشه‌مال یك دست راگم کنید ولی فقط شوهرتان نباید از این قضیه خبردار شودوالا ممکن است‌اجرای این نقشه دچار اشکال گردد.

خانم مدا — حوصله ندارم چتر تابستانیم راتاسال دیگر نگاهدارم. چکار کنم؟

ننه صمد — ممکن است آنرابدهید برای‌همین زمستان‌رنك کنند واگر بعداز زمستان بازقابل استفاده‌بود برای‌تابستان آتیه بدهید روی آنـرا برودری دوزی بکنند.

خانم فرهنگی — نشانهای وزارت فرهنك بچه درد میخورد؟

ننه صمد — نصب‌نشان روی بیدزدگی لباس‌است. شوهر من دوتا نشان وبك حمایل از دم‌مسجدشاه خریده بود و بمن میگفت‌با اینهاتورا از زحمت رفووخودم را از خرج نفتالین نجات دادم.

بانو گلباز — من گل‌راخیلی‌دوست‌دارم وقتی تخم گل اطلسی در باغچه حیاطمان می‌پاشم یك مقدار زیادی علف هرزه نیز توی‌باغچه سبز می‌شود. چون موقع‌وجین کردن نمیدانم کدام یکی گل و کدام یکی علف‌هرزه‌است خواهش‌میکنم تفاوت این دو را برای من بنویسید.

ننه صمد — بانو گلباز! بوته گل‌وعلف هرزه را باسانی میتوان از هم تمیزداد، برای اینکارهرچه درباغچه سبز شده‌است از ریشه بکنید آنچه دوباره سبزمیشود حتما علف هرزه است.




**نامهٔ هفتگی باباشمل**

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب‌امتیاز ومدیرمسئول: رضا گنجهٔ

محل‌اداره: خیابان شاه‌آباد جنب کوچهٔ ظهیرالاسلام تلفن: ۸٦-۵۳

مقالات وارده‌مسترد نمیشود. اداره‌دردرج وحك واصلاح‌مقالات وارده آزاداست

بهای‌لوایح‌خصوصی وآگهیها‌بادفتر اداره‌است

بهای اشتراك

یکساله: ۲۰۰ ریال

ششماهه: ۱۰۰ «

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود

تکشماره در همه‌جا ٤ ریال

بهای تکشماره یکروز پس از انتشار دومقابل خواهدبود.

# بابا شمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتقد بی‌هیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی

سال دوم شمارهٔ مسلسل ۷۷ (تك شماره ـ در همه‌جا ۴ ریال) پنجشنبه ٤ آبان ماه ۱۳۲۳



**باباشمل ـ** شیر ممد ! نگفتم بهت با نفت بازی نکن ممکنه‌هم رویت را سیاه بکنی وهم خونه را آتیش بزنی !

## درد دل باباشمل

شیرمدآقا ! مریزاد ، راستی گلی بجمالت ! این شش هف ماه‌آزگارتواندرونی هربلائی‌سرماآوردی‌لبشوتو گذاشتیم وگفتیم چه میشه کرد ،شیرمد آقـا بیست وهف هش سال در فرنگستون بوده وقلق مردم این ملك دستش نیس . اما دیگه بنا نبود که سرچیزای بیرونی بیگدار به‌آب بزنی وباعث رو-- سیاهی بابا بشی ! تا سلامتی توسال هـای سال ایلچی ما بودی‌و فرنگستونووجب بوجب گز کرده وفوت وفن‌کاسه گری را یاد گرفته‌ای !حالا بگو ببینم این‌چه‌دسته گلی‌بود که به‌آب‌دادی ؟

نمیخام بکم که خدا نکرده نیتت بدبودوفهمیده دستت ازپا خطاکرده است ، اما میخام بگم که خیلی‌شلی ، خیلی هم‌از مرحله پرتی والا بینی وبین‌الله نمیشه بهت کفت که شیله پیله تو کارت هست وزیر کـاسه نیمکاسه داری ، فقط خیلی‌ساده‌ای و هر که هرچه بکه باورمیکنی .

جان بابا ! کاری که بقول خودت چهل روز پیش تموم شده بود میبایستی تنبلی را بذاری کنار و همونروز بیـاری تو قهوه خونه وبرو بچه ها را خبر کنی و یا بدی روزنومه چیهـا بندازن توروزنومه ! نه اینکه چهل‌روزچله بنشینی‌وآخرسرهم تقویم نجم‌الدوله را نگا کنی وببینی اگه ساعت خوبه اونوخت سلانه سلانه بیائی کرسیخونه ویه چیزائی بگی و بزنی بچاك ! والله بقول‌بروبچه ها درسیاست و مملکت‌داری غفلت خودش یه تقصیر کنده‌ئیه. هیچ لازم‌نیس که آدم‌خدا نکرده نیت بد داشته باشه ، همینکه نیت خوبشو بموقع نکه مقصره ، خیلی هم مقصره چه خوب میفرماد شاعر :

**دوچیزطیرۀ عقل‌است دم فروبستن**
**بوقت گفتن و گفتن بوقت خاموشی**

بازم میدونی که اگه بابا ذره علاقه داشته بـاشه اونم بخودته والا ازاون دار ودسته ات ازدم بیزاره . یعنی حق هم داره ، زیرا ماشاءالله تودرانتخاب رفیق‌وهمکارسلیقه‌ای بخرج دادی که بـابا را پیش‌خودی‌وبیگانه خیط وپیط کردی، همشهری ها را همه جا سرافکنده کردی . هرچه‌آدم قد ونیم قد وکج و کوله ورنك وارنك‌وارفته بودبستی‌بدمبت و کشیدی تو کرسی خونه. وبرای همین هم بود که هروخت بچه های کرسیخونه سر بسرت گذاشتن و خواستن‌زهتوبزنن‌هیچکس ازترس همکارات نخواست ویا نتونست زیربغلتوبگیره . اینو بدون که بچه های محل برای این بهت کمك نمیکنن که مبادا یه قطره هم از اون کمك نصیب همکارای نالوطی ات بشه .

مخلص کلوم ، با اون گلریزانی که موقع باگذاشتنت بگود راه انداختیم وزنك هم واست زدیم ویه خروار نصیحت پدرانه همراهت کردیم والحمد وهف قل ووان‌یکاد خوندیم و بهت فوت کردیم باز آخرسراونچه نمیبایستی بشه شد، یعنی‌راست یا دروغ مطلب دست بچه ها دادی که بنشینن وبشت سرت یه حرفائی بزنن .

ولی‌اینقدربدون که بابا ضعیف چزون نیس وچوب هم بمرده نمیزنه . تا یکی سرپاست وپاشو کج گذاشت مرد مردونه باش‌درمیفته‌ولی همینکه‌زمین‌خورد،اگه‌دستشوهم نکیره و بلندش نکنه‌لگد هم‌دیگه بهش نمیزنه، بلکه بامام رضای غریب میبخشه و میگذره .

مخصوصا دلم بحالت میسوزه ، برای اینکه‌تو یه کارحسابی کرده‌ای‌اما بدبختو نه راه کارت‌و بقول‌بچه‌های‌امروزی‌طرزعملت خوب نبود .

اینکه گفتی ماتادعـوا تمـوم و تکلیف‌دنیا معلوم بشه دست‌از سفیدی به سیاهی‌نمیزنیم ، گل گفتی‌اما تنبلی کردی ویه‌خورده دیر گفتی والا کدوم ایرونی حلال‌زاده‌وشیر پاك‌خورده‌ایه که‌غیرازاین بکه. اصلا اونائی‌هم که بامامیخان معامله کنن میدونن‌که حالاوخت اینکارا نیس و الادنیاپره‌ازآدمهای‌بددهن،خدانکرده اگه‌ما حالایه معامله‌ای بکنیم بعدا میشینن میگن که بچه گیرآوردند ومغبونش کردند. مام که‌هیچوخت نمیخاهیم‌ازهمساده هامون گله‌داشته باشیم، دنیاهم که‌ماشاالله‌وضعش جوریه که‌هیچکس بکارای کهنه‌اش‌نمیرسه چه‌برسه بکارای تازه. بحساب شب دراز است‌وقلندربیدار، چه بهتر که این کارارو بذاریم برای روزای بهترتا دهن آدمای بددهنو گل‌بکیریم .

والله مایه‌ملت کوچك ونجیبی هستیم که به‌اونچه‌داریم‌قانعیم وفقط‌آرزو داریم که دردنیای تازه یـه زندگـی آبرومند و شرافتمندانه برای خودمون‌درست کنیم و با همساده‌هامون بخوشی‌و دوستی زندگی کنیم . هرایرونی غیر ازاین بخادبوطنش خیانت کرده‌وهر کس جزاین‌ازما انتظاری داشته‌باشه ول‌معطله .

واللهی ملت‌ایرون ملت‌با غیرتیه.سال‌ها گرسنگی کشید و زمستون زیربرف و باران بایه پراهن پاره پوره جون کند تا این‌راه آهن‌را کشید . پیره زنها و گداها یك‌شاهی هاشونو روهم گذاشتن تـا آرزوی‌چندین‌ساله‌ملت‌ایران‌راعلی کردن

«بقیه در صفحه۳»

## شیرمد آقا !

ساعد ای از جام دولت باده نوش
وی در این میخانه ، پیر میفروش!
گرچه در ظاهر چو خم باده‌ای !
چون می دیرین ، زجوش افتاده‌ای
گر فلاطون ، خم نشین بود از نخست
**خمِ خالی از فلاطون، وصف تست!**
گر شراب کهنه محنت را دواست
مغز اگر باشد کهن ، محنت فزاست!
هست در دست تو ، شر و خیر ما
ای کهن اندیشه ، پیر دیر ما !
جم بخور از جا که‌بیحالی بس است!
بزم ما را ،خمرهٔ خالی بس است!
درد ما بیچارگان ، چخ دور چخ
لیك امید دوا ، یخ دور یخ !
بس نهفتی قصه مرموز نفت
سوختم از شعلهٔ جانسوز نفت !
بر سر نفت ، آتش کین ، تیز شد
آب بهر ما ! شرار انگیز شد!
**گرچه از قزوین دخو را خواستی**
سائس دیرین و نو را خواستی
شاخ گاو، از جوفِ خم بیرون نشد !
کم نشد مشکل ، اگر افزون نشد
هان شلنگ انداز مسپر راه را
چشم خود واکن که بینی چاه را
راز پنهان را، زما حاشا مکن !
مشت خود را پیش رندان وا مکن

**هرچه پرسندت ؟ بفرمای از کرم**
**ای بقربانت ، مگو من بیلمرم !**

زاغچه

# درد دل باباشمل

«بقیه ازصفحه ۲»

و دربای‌خزر بخلیج‌فارس‌وصل‌شد . این‌راه آهن که با این‌همه زحمت ومشقت وفدا کاری کشیده شدوظیفه تاریخی‌خود را خیلی خوب انجام داد و راه فتح و فیروزی را بـــرای ماومتفقین‌ما باز کرد .

حالا ملت‌ایرون یه‌فدا کاری دیگری هم‌درپیش داردو آنهم اینه، همینکه جنك تمام شدباز گلیمش‌را بفروشه و نفت‌ومعدنهاشو دربیاره‌و باعایدی‌این‌معدنها برای‌این‌ملت بدبخت‌مدرسه بازکنه ، راه‌بسازه . بحساب ما بایدبا در آمد این معدنها اون چیزای لازمی که خودمون نداشتیم برای اولادمون تهیه کنیم شایدهم ماتونیم‌اینکارارو تنها خودمون بکنیم ، اونوخت دیگرونو و مخصوصا همسایه‌هامونو خواهیم خواست که‌اوناهم بما کمك کنن اوناهم منفعتی ببرن.ولی‌اینکارو بعداز جنك، سر فرصت‌با خیال راحت خواهیم کرد .

شیرمدآقا ، من‌با خودتو کار ندارم ولی هر کس‌که سر کارمیاد باید بدونه که‌جلو نسل آینده و تاریخ مسئولـــه و کوچکترین خطای‌ما‌وشما را اولادما نخواهند بخشید . ما عاق پدرشدیم ولی‌نباید عاق اولاد بشیم ، زیرا این هزار بارازاولی بد تره .

چنین‌روزهائی در تاریخ یه‌ملت درهرقرن شایدفقط یه باریش میادولی اثر آن برای قرنهاباقی‌میمونه . درهمچوموقعی هرکس ازهرطبقه وهردسته بایداختلاف‌را کنار بذاره وفقط‌فکر وطن وملتش‌باشه اونائی که‌در روزهای تاریك مصلحت وقت و ملت رافدای غرض و عنادو حسادت کردند داغ‌باطله تا ابد بر پیشانی‌آنها خواهد بود . **وملت ونسل آینده تقصیر آن هائی راکه درچنین روزی با وصداقت وفداکاری نشان ندادند هرگز نخواهد بخشید.**

**مخلص شما باباشمل**

# اگر

## کرسی نشین نبودند چه کارهائی پیش میگرفتند

آمیزممصندوق : مکتب بزرگی بازمیکردویك‌نفر سرحلقه با عرضه هم دست وپا مینمود.

امام شنبه : پیشنمازمحله‌میشد.

کالك‌دهاتی : سیم کشی برق میکرد

پیشنماز : کتیرا را انحصار میکرد و به ارز نزدیك بنمود .

لن‌ترانی : صحرای‌سنگلج راازشهرداری‌اجاره میکرد وبساط وعظ وروضه خوانی را راه میانداخت .

مرشد یزدی : خانقاه را مفصلتر وعمومی‌تر میکرد.

اقرمیه : دکان عوام فریبی را جای دیگر بازمیکرد.

ابول نراقی : معلم سرخانه میشدومسئله‌های نورچشمیها را حل میکرد .

داش آقا محمد سبزواری : ابن سعد تعزیه میشد

رستم زابلی : ترقه پرصدا درست‌میکرد ومیفروخت .

معتدل : مثل حالا قپان دار میشد وسنك معدل رارواج میداد .

آسید نعنا : بحفر قنوات مشغول میگردید.

تیمور لنك : همان خان ملاك دهاتی باقی میماند .

دباکبر : در تماشاخانه کشور دل‌اول جوان را بازی میکرد .

فرهودی : باکشکول‌ومنتشا یا للعجب گویان مدح‌مولا میکرد .

طاهره : محکمه‌را علم کرده‌وفلوس‌وخاکشیروترنجبین را ترویج میفرمود .

قاری کرنای کرمونی : علم تجوید وقرائت را تدریس میکرد .

هاشم غنچه دهان :(سابقا نمك معدنی)هرجابودبازخود را توی کمسیون بودجه میانداخت و سرنخ را بدست میاورد.

حشمت :اسب نگه میداشت وسواری یاد میداد .

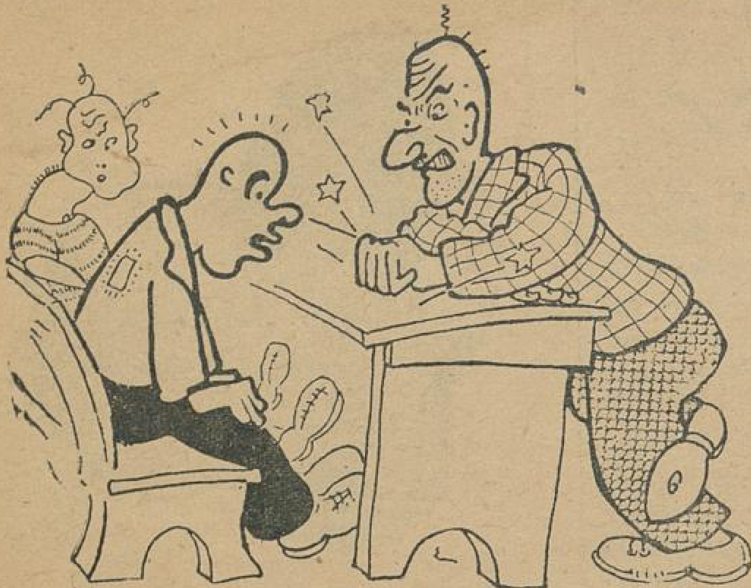
حجرالاسود : شترچرانی میکرد .

تیمور علامه : عقب کار میگشت

مراد عاریه :پارچه هـــا را میکشید بیرون و میریخت کنارخیابان و داد میزد « حراجه ! حراجه ! »

مشتی : روز ها در بنگاه کارگشائی مشغول میشد وشبهابشرح ماجرای آن شب میپرداخت .

انصاف . چون خیلی‌محجوب‌است در مدرسه دختران معلمی میکرد .



-- بچه توهنوز از مشاهدات‌روزانه‌ات نفهمیده‌ای که‌سرعت‌الکتریسته در سیم چقدر است ؟ !

-- درسیمهای تلگراف هر۲٤ساعتی یك فرسخ !

# شاگردان مکتب

## ملانصرالدین

### تعلیف جناب شیخ پشم‌الدین

مرد صاف و ساده‌ای که از سادگی دست کمی‌ازملت بخت برگشته ما نداشت وخیلی زودباوربود هرشب زیردرختی که نزدیك های‌شهربودمیرفت وبدرگاه خدا مناجات میکرد بلکه خدا دلش رحم بیاد اورا پیش‌خودش‌بخواند . ملای‌خدا بیامرز ازمناجات یاروسردر آورد ویه شب بی خبربالادرخت رفت وخودشو همونجاقایم کرد . یارو که بعادت همیشه پای درخت آمد وورد گدائی را تکرار کرد ملا در جوابش گفت‌اگه‌خیلی‌میل‌داری ما را ببینی همین‌امشب هزارتومان‌پول بردارو ببربده درخونه ملا تـــا آنوقت ما هم ترا پیش خودمون بخوانیم . یارو که از خوشحالی سرازپا نمیشناخت بدون معطلی‌بشهررفت وهرجوربود پول‌وپله را تهیه کرد ورفت داد درخونه ملا و دو باره ذوق کنون بر گشت پای درخت . ملاهم عمامه‌اش را باز کرده یك‌سرش‌را ازبالای‌درخت انداخت پائین گفت ای‌بنده حقیرسرطناب را بگیر وبیا بالا . یارو یه عالمه خوشحال شد وبا دست پاچگی سرطناب را گرفت و گفت خدا یا بکش بالا . ملاهم از بالاهی زور میزد که یارورو بالابکشه اماچون پارچه عمامه‌اش‌مثل پارچه قماش‌های‌دولتی‌امروز پوسیده بود وسط راه جرخورد ویارواز کله بزمین‌افتاد وخون مثل فواره ازفرق سرش سرازیرشد . فوری روبآسمان کرد گفت خدا یابولم‌را ملاخور کردی کم‌بود که حالا زمینم‌زدی‌وسرم را هم‌شکستی ؟

***

ملت بیچاره وصاف وساده مـــا هم دست روی‌دست گذاشته وچشم‌براه نجات دهنده هروقت بهش میگن کارکن وجل و پلاست را ازآب در بیارفوری پشت لبشو نازك میکنه ومیگه باید یه نفر منجی‌پیدا بشه وما را ازاین فلاکت دربیاره ومدام ورد زبونش منجی ودست غیبه .

شاگردان مکتب ملایارندان پاردم سابیده هم ازاین سادگی مردم استفـــاده کرده وخود شونو باسم منجی برخ مردم می کشن‌وباسمهای‌مختلفه مثلا کمك بآسیب دیدگان وغیره وغیره پولهـــای‌آن ها را میگیرن و بعدش‌که خوب مردمو بدبخت کردن ازهمون وسط راه ولشون میکنن وبجائی میندازنشون که عرب رفت ونی انداخت .

تازه بازچشم وگوش مردم بازنشده وپشت سرهم دنبال منجی میدون .

هزارسال است دنبال منجی میگردن وهنوزم که هنوزاست ازبدبختی‌نجات پیدا نکرده‌ان .هر روزورد زبونشون اینه که دست غیبی‌آید وبرسینه نامحرم بزند اما این دست غیب وقتی پیدا میشه خنجرزهر آلودش‌را بسینه‌ملت میزنه وخودش‌فوری غیب میشه . اگه مردم‌واقعا دلشون برای راحتی لك زده چاره‌اش اینه که اولا هر که‌ادعای‌منجی گری کرد فوری بیخ‌خرشو بگیرنوو سرشو بسنك بکوبن‌یا این که‌اگه دست غیبی پیدا شد فوراآن دست را قلم کنن.اونوقت خواهیدید که چطورکارها شون همه روبراه میشه وازاین بدبختی و فلاکت درمیان .

**ا ـ شیخ پشم‌الدین**



... اتومبیل شماره ۱۰٦٤ زرد هرروز صبح دو خانم کوچولورا بمدرسه خیاطی خیابان ژاله میبرد ویك ونیم بعداز ظهر برمیگرداند .

... روز پنجشنبه گذشته مهمانی خصوصی در شابدوالعظیم منزل معتمدالتولیه دایر و آقای رئیس وملت آبادی نیز حضور داشتند

... اعتبارنامه معتمدالتولیه باتفاق آراء تصویب شد حتی خود انفرمیه هم طوعاً و کرهاً قیام فرمودند .

... در بعضی ازفراکسیونها صحبت رد کردن اعتبارنامه یکی از کرسی نشینان نعنا خورمطرح است .

... آسید نعنا پس ازشکست اخلاقی در کودتای دوم وحمله متقابل ابول وجمال لندهور خجالت میکشد در کرسیخانه حاضر شود .

... آقا وقتی با یکی از کلوپیون دعوا کرده و فحش میداد که کلوپ را قمارخانه نموده اید یکی ازرنود گفت خود آقا سابقاً ۲٤ ساعت مدام قمار کلان با استار و سلسکی ومرحوم عظیمی وتیمورتاش میزد .

... تیمورلنك ازبی عرضگی جناب رئیس ته دلش غنج میزند ومیگوید : دعهم فی خوضهم یلعبون .

... بعضی ها معتقدند با تغیرصریح مشتی در کرسیخانه وبلبشوی روزیکشنبه وتصریح بعدم لیاقت آقا ممکن است معظم الیه استعفا دهند .

... تیمسار جدید سررشته داری که دل بروبچه های استفاده چی ازدست اوخون است تصمیم گرفته اند از نقطهٔ ضعف اویعنی عصبانیتش استفاده نموده وسرهرچیز کوچکی آنقدر تیمسار را عصبانی کنند که تا میدان خالی کند .

... انفرمیه طلبی ازچترنجات نداشته وطبکارهم اسم آقاست .

... سی هزارتومان خرج شده است که بنی ترب خلع سلاح نشوند ویکی از کرسی نشینان نیز باین قضیهٔ ابراز علاقه شدید مینماید .



**تعطیل سینما ها**

خانم - دیدی

جونم ! من بهتر از

گرتاگاربوام ؟!

# خبرهای کشور

## در انجمن شهرتاری

انجمن شهرتاری درحساب نرخ سینما ها کاملا مته بخشخاش گذاشته وبهای بلیط درجه دوم سینما های درجه اول را (با اضافه نمودن صدی هشتاد بهشت ریال سابق ) چهارده قران ودو عباسی معین کرده است .

باباشمل — سابقاً که درمعاملات وتوی اتوبوسها صحبت از دوعباسی دربین نبود بازمردم درزحمت بودند وخیار و کبریت را رواج دادند. معلوم نیست حالا که باید ده دیناری راعلم کند؟ ماپیشنهادمیکنیم که در سینماها کبریت بطوردانه شمارموردداد و ستدقرارگیردویامسکوکات جدیدی ازقبیل نخودچی ونقل بیابانی وتخمه هندوانه رواج دهند

## درچاپخانهٔ خصوصی آمیز ممصندوق

چون کلیشه باباشمل در چاپخانه کرسیخانه ساخته شده وبمذاق آمیز ممصندوق خوش آیند نبود لذا چند روزقبل معظم الیه وآبدارباشی شان آقای آئینه رستمی دعوای مفصلی با متصدیان چاپخانه نمودند .

باباشمل — قربان هردووجود ذیجود بروم الهی! خودتان بکرات با مد وتشدید فرمودید که چاپخانه یك بنگاه تجارتی است وحتی این مسئله درصورت مذاکرات دو سه هفته قبل نیز مضبوط است . ولی اگرخیال دوختن پاپوش برای بازرسی آن جادارید لازم نیست جزوحساب باباباورید. علاوه براین بابا طبق تعرفه خودتان بهای کلیشه را قبل ازتحویل گرفتن آن پرداخته است وچنانچه چاپخانه شخصی است دراینصورت متمنی است اسم آن را عوض کرده وچاپخانه آمیز ممصندوق بگذارید و کماکان بچاپ اوراق توباز بقیمت نازل اکتفا فرمائید و دیگر بهیچوجه واز هیچ کس سفارشی قبول نکنید .

امامانصورمیکنیم که چاپخانه یك بنگاه تجارتی است که با پول ملت و برای عموم تشکیل شده است ومداخله واعمال نفوذدر اموراًنجا خارج ازحدود وظایف آقایان است واگرآقایان غیراز این نظر دارند ممکن است نظریه خودشانرا یکساعت قبل درهمان چاپخانه چاپ ودرجشن مشروطیت بمدعوین زورچپان کنند .

## خبر جبهه

چون دراثر کوشش زیادی که برای تصرف باشگاه ایران بکاررفته بود سپاهیان تحت فرمان ژنرال مظفر پاشا عموما تشنه بودند ودرآن موقع بآب دسترسی نبود، سید نعنا با دست مبارك خودش دو حلقه چاه حفر وتمام حلقوبون را سیراب فرمودند ( با قیداحتیاط )

## روزنامه سازمان

بمدیریت آقای دکتر اسدالله آل بویه روزشنبه آینده منتشرخواهد شد .

# خوشمزگیهای نمایندگان

## سه شنبه ۲۵ مهرماه

آقای نایب رئیس — برای جلوگیری از کسانی که مجلس راازاکثریت میاندازند اسامی را اینجا مینویسم وباطلاع عامه خواهم رسانید .

آقای سیدضیاءالدین - ازحالا بخوانید ( خنده نمایندگان فقط )

...

آقای رحیمیان — همه میگویندمواقبم ولی بقول شاعر :

دوصد گفته چون نیم کردارنیست

« خنده بیخودی نمایندگان »

## پنجشنبه ۲۷ مهرماه

آقای فیروزآبادی - ( پس ازدوهفته مذاکره ) پیشنهاد مینمایم حذف این لایحه را « خنده حضار »

آقای رئیس — مقصود چیست به حذف که نمیشود رای گرفت شایدمقصودتان خروج ازدستوراست .

آقای فیروزآبادی - حالا که نمیشود خروج ازدستور را پیشنهاد میکنم و باید این پول بمصرف بیمارستان برسد !! (خنده حضار)

# اعلامیه شماره ۱ ستاد ارتش

## مارشال نعناء

سرفرماندهی ارتش حلقه از ستاد لشگرارقه خبر میدهد . شب پنجشنبه ۲۸ مهرسپاهیان حلقه بگوش ماتحت فرماندهی ژنرال مظفرپاشا برای تصرف باشگاه ایران اقدام بحملهٔ شدیدی کردند ، در اولین یورش جلوداران ما دروازه باشگاه را بتصرف درآورده وبرای فتح نهائی خود را آماده نمودند . سپاهیان دشمن که غافلگیرشده بودند اقدام بحمله متقابله نموده وبرای پس راندن ما بخطوط اولیه از خارج کمك خواستند ولی گویا مقامات بیطرف اقدامی نکردند . درحدود ساعت ده چیزی نمانده بود که قوای ژنرال مظفر مجبور بعقب نشینی شود لیکن در اینموقع ژنرال رشیدپاشا باتمام قوا بکمك مشارالیه رسیدو حمله دشمن راعقیم گذاشت .

سپاهیان آشپزدشمن ملاغه بدست تحت فرماندهی ژنرال جمال لاندهور اقدام به حمله جدیدی نمودند ولی حمله آنها عقیم ماند . قشون شکست خورده دشمن فرار را برقرار ترجیح داده وسپاهیان زبردست زرنك ما بااسلحه سردآنها را اطاق باطاق وپستو به پستودنبال کردند . تمام عمارت بجز دو اطاق در تصرف ماست و اکنون جنك برای تصرف کامل آن همچنین ادامه دارد

مارشال نعناع این پیروزی را بسپاهیان ما تبریك گفته و اشاره بشعر شاعر فرمود

باش تا صبح دولتت بدمد

کاین هنوز ازنتایج سحراست

غنایم زیر بتصرف ما در آمده است

صندلی شکسته چندعدد - دیك پر از غذا چنددهنه که (بافتخار این پیروزی محتویات آن بین هنك حمله ماتوزیع گردید ) چند دست ورق بازی کهنه ونشاندار، تلفان با بی اندازه کم و فقط مهمات زیر را ازدست دادیم : دوعدد کلاه پوست پنج سیر فلفل، دوقرابه عرق نعنا — یك گونی عدس.






**نجات ایران** (شماره ٣٩٦٠)

مستخدمین امریکائی چه کاره بوده‌اند؟

باباشمل - والله یکی را که بنده می شناسم دوسال پیش تصدیق آشپزی درجه ٢ گرفته بود، آشی برای ما پخت که یك وجب روغن نباتی روش بود.

**جهان فردا** (شماره ١)

یك قاطر متقاعد میشود.

باباشمل — نکنه مقصودت قاطرقلی آقاست؟

•••

درخانه ملت چه خبراست؟

باباشمل-ملت رابیرون کرده‌وتصرف عدوانی نموده‌اند.

**اصفهان** (شماره ١٣٩)

چرا دخترها درخانه میمانند.

باباشمل — شاید کسادی بازاردرآن هاهم تاثیر کرده است.

**امید** (شماره ٤٠٠)

خانم ها چگونه سبیل هائی را می پسندند؟

باباشمل — مثل سبیلهای رستم زابلی

•••

خانم! خود را اتو کنید.

باباشمل—بفرمائید اول شلوارشوهر-شان رارفو کنند بعد!

**صدای ایران** (شماره ٥٨٨)

بنا براین نباید گدائی را شغلی قرار داد وبرای آن پروانه صادر کرد.

باباشمل-بلکه بایدآنرا جزومشاغل آزاد دانست.

**وظیفه** (شماره ٤٦)

مجموع عناوین و تعینات ابتکارمردمان بعدی و بدعت است.

باباشمل — لاکردارامثل اینکه تنه‌ات به تنهٔ آ سید نعنا و آقای دوام خورده است.

**ایران** (شماره ٧٥٦٠)

شما هم قطعا مانند من تا حال گدای فرنگی ندیده‌اید یعنی گدائی که بزبان فرانسه صحبت بکند.

باباشمل — گدا فرنگی ندیده‌ایم اما وکیل فرنگی دیده‌ایم که درضمن صحبت کلمات فرانسه قالب میکند.

•••

چیزغریبی‌است که گدای فرنگی‌هم دراین مملکت باید صدبرابر گدای‌ایرانی پول بگیرد.

باباشمل — بهمان دلیل که مستخدمین خارجی هم صد برابر مستخدمین‌ایرانی‌پول میگیرند.

**اقیانوس** شماره ٢ (چاپ شیراز)

هر کس مرداست اول غروب پایش را ازدروازه بیرون بگذارد.

## کلمات طوال

زنها حاضرند همه چیز خود را از دست بدهند وزیبا شوندزیراخیال میکنند بازیبائی همه‌چیز رابدست‌خواهندآورد.

پرهیز عموم زنها از میخوارگی فقط برای این است که مبادا روزی حقیقت خود را نشان دهند.

کسانیکه ازدواج را داروی‌تألمات عاشقانه میدانند مانند پزشکانی هستند که دفع فاسد بافسد میکنند.

زنها همیشه از کمی بخت‌وکمی‌لباس خود شکایت دارند.

وقتی بخانم‌خودپیشنهاد میکنید بفلان جا برویم بشما میگوید من که چیزی‌ندارم بپوشم وشما اصرار میکنید فلان لباس‌را بپوش. این اصرار بیهوده برای چیست؟ شاید واقعامایل است لخت بآنجا برود!

باباشمل — همقطار! درتهران‌دروازه مشهوریست که فقط بعدازغروب ازآنجا پا بیرون میگذارند.

•••

بچهارده‌دلیل بازاراجناس‌تنزل‌خواهد کرد.

باباشمل — که مهمترین آنها اراده مستشارباشی‌است.

**فرمان** (شماره ٩٠)

استفاده ازخاکروبه و کثافات شهر بیروت.

باباشمل— لابداستفاده‌خاکروبه‌و کثافات آنجامثل‌شهرتهران‌بجیب‌مامورین‌شهرتاری میرود.

**باختر** (شماره ٣٨)

لندن پناهگاه تبعید شدگان معروف

باباشمل— و تهران پناهگاه دزدان معروف.

**ندای عدالت** (شماره ٨٩)

خواهشمندم برای‌اسم‌نویسی‌فرزندان خود بکانون حزب عدالت (خیابان باغ سپهسالار) مراجعه وهرچه زود ترنامشان را ثبت نمائید.

باباشمل — آنوقت بعدا فرزندانمان را ازکی تحویل بگیریم؟!

**ندای‌عدالت** (شماره ٨٨)

باور بفرمائید که خدمت یکسال‌سینما درایران ازخدمت ٤ سال وزارت فرهنگ بیشتربوده‌وهست.

باباشمل — یعنی میفرمائید دروزارت فرهنگ‌راهم‌بیندند.

**زندگی** (شماره ٥٢)

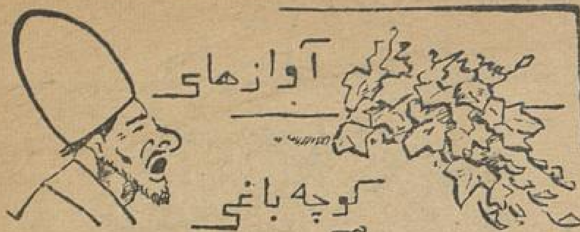
**قطعه**

مژده‌ای‌هندوستان خوش‌زی که کوروش کبیر<br>
باز ازخواب دوصد سال گران بیدار شد<br>
لکنت سختی‌ازآن‌خواب گران‌درخویش‌یافت<br>
اززبانش پاره ها هرسوی تار ومار شد<br>
خوش نوا شد پاره‌ای و بینوا شد پاره‌ای<br>
رفتن از دنیا نصیب پارهٔ فرخار شد

•••

آفرین‌وبارك‌الله بر (پسرعم انگلیس)؟!<br>
در درخشانیدن فرهنك با ما یار شد<br>
در میان هند وایران کاروان علم و فضل<br>
شد روان برخیزای داعی که وقت کارشد

باباشمل — بارك‌الله! جف‌القلم!




پیچیده در سراسراین ملك بوی نفت<br>
از هر طرف بلند بود های هوی نفت<br>
با نفت ما علاقه دیرینه داشتیم<br>
چون آبروی ما بود از آبروی نفت<br>
هرجا که‌نفت هست‌بود احتیاط شرط<br>
زیرا باحتراق کند میل خوی نفت

.........................

دلدادگان که شب همه‌شب سینما روند<br>
اکنون که سینما نبود پس کجاروند<br>
باد صبا بانجمن شهرده پیام<br>
کاین‌قوم بی‌وقوف چرا برخطا روند<br>
میعاد گاه عشق بود سینمای خوب<br>
آنجا که عشق نیست جوانان چرا روند؟

**شیخ سرنا**

## نیش و نوش

**قند و چای**

گفت‌رندی بادیانت کای حریف<br>
ای زنامت‌شهره شهربیرجند<br>
تلخ‌وشیرین درجهان‌بسیار هست<br>
ازچه الفت بسته‌ای باچای‌وقند<br>
گفت چون بودم وزیرخواربار<br>
ایندو بامن محرم و همدم شدند<br>
هر مزاجی را بچیزی‌رغبتی است<br>
مشرب من ایندورا داردپسند<br>
گشته‌ام باقندیان زاینرو جلیس<br>
کرده‌ام باچایکاران بست وبند<br>
تا مسخر گرددم اقلیم چای<br>
تا شود در انحصارم کان قند

**شیخ سرنا**




### سه شنبه ۲۵ مهر ماه ۱۳۲۳

آقای فدا کار — یکی از حقوق مسلمه و کلا سئوال است.

بابا شمل — آشیخ سئوال شرعاً حرام است

آقای ملك مدنی — خواهش میکنم آقایان در مجلس قدری سریــو وجدی باشند گاهی از اوقات آقایان و کلا وحتی تماشا چیها میخندند

بابا شمل — حق باشماست میبایستی گریه کنند .

آقای دکتر کشاورز -یك سپهبد در تهران ۴۵۰ کنتور برق دارد، یك سرلشگر نصف خیابان فردوسی را خریده . .

آقای نائب رئیس — آقا ماده ۶۳ رارعایت نمائید

آقای دکتر کشاورز — اگر غیر ازشما کسی دیگر بودمن قبول میکردم ولی متاسفانه ازطرف شما چنین اظهاری بشود میگویند اعمال غرض شده است .

بابا شمل — جوان خجالت بکش !

آقای کفیل وزارت جنك — ما افتخار بحکومت دمکراسی داریم .

باباشمل — بکدام دموکراسی ؟

آقای فیروزآبادی — من باهمه‌اش مخالفم، بمریضخانه و امور عام المنفعه داده شود .

بابا شمل — بازهم ؟ !

آقای روحی آقای- نائب رئیس چراملاحظه نظامنامه را نمی کنید ؟

آقای نائب رئیس — اجرای نظامنامه باهیئت رئیسه است ولی کسی گوش نمیدهد، آقایان نمایندگان هم خوبست دراین موارد قیافه خودشان رانشان بدهند.

بابا شمل — یعنی میفرمائید مثلا دهن کجی بکنند

آقای فرهودی — از نظــر صرفه جوئی پیشنهــادمیکنم سازمانهای مختلف قوای تأمینیه را یکی بکنند .آلان ژاندارمری، نظمیه ارتش هر کدام یك کارگزینی یك بازرسی دارند، همه را تبدیل بیك سازمان واحد کنند .

بابا شمل — ماشاءالله باین فکر بکر ، یعنی میفرمائید باز هم وزارت جنك و کشور را یکی بکنند ؟ آیا اینهم ازعقاید ژول سیمون مرحوم است ؟

آقای دکتر زنگه — پیشنهاد میکنم برای رسیدگی بکار افسران فراری شهریور دادگاه مخصوصی تشکیل شودودرظرف شش ماه . .

بابا شمل — آنهارا تبرئه کنند.

آقای دکتر مصدق — شاه فرامین را از نظر تشریفات امضا میکند .

بابا شمل — آنهم بعقیده دکتر میلسپو تاحدی که بااختیارات او تماس پیدا نکند .

آقای دکتر مصدق — من بشاه گفتم بایدحساب خودش را با حساب پدروخانواده‌اش جدا بکنند . ....

شاه باین عرایض من با کمال جوانمردی توجه فرمودند و گفتند من هم همینطور میکنم .

بابا شمل — ای بابا! میخواستی اینحرفها را زودتر بزنی زیرا تاحالا آسید نعناء اینکارها رابحساب خودش میگذاشت. باز خدا پدر ترا بیامرزد که اینکار را کردی

آقای نراقی — پیشنهاد میکنم اتومبیل بازرسهای وزارت جنك گرفته شود .

بابا شمل — ای لا کردار ! هیچ به آن خانمهــای شیك و وجورابهای "ناز کشان رحم نمیکنی" ؟ میخواهی آنها هم مثل من و توتو گردوخاك خیابانها شلنك بیندازند؟ تازه این بدبختها که ازاین اتوموبیل هاسوء استفــاده نمیکنند بلکه آنهـــا را برای نمایش دادن اجناس لطیفه بکارمیبرند .

### پنجشنبه ۲۷ مهر ماه

آقای پروین گنابادی — بقول آقای امیر تیمور سرلشکرم . . ازخراسان فرار کردوازیزد سردرآورد.

باباشمل — ایوالله بایدازاین سرلشگرها قدردانی کنید.هیچ ژنرالی در این جنك باین سرعت عقب نشینی مظفرانه نکرده و نخواهد کرد.

آقای حشمتی — بعقیده من یکــنفر هم دراین مجلس مخالف مجازات افسران خائن و فراری نیست

ابا شمل — رؤسای خائنین وفراری ادارات را نیز بفرمائید .

آقای رئیس — حالامیگوئیدمطرح شود من حرفی ندارم ولی این نظامنامه است وهمینطور میگوید .

بابا شمل — قربان حواس جمع . جانم مگر آقایان هرچه دلشان خواست ولو مخالف نظامنامه ،باید بکنند. اگر خیلی اصرار دارند باید اول نظامنامه راعوض کنند بعد .

آقای دشتی — ایــن پیشنهاد خیلی دپلاسه است .

بابا شمل — بیچاره آقای فیروزآبادی باید سر پیری برای خاطر شما فرانسه هم یاد بگیرد تادر مجلس شورای ملی ایران از فارسی شما سردربیارد.

آقای اردلان — بنده باطرح استخدام ابرلن مخالفم، باید در راس مشاغل مهم از ایرانیان دانشمند گماشته شود .

بابا شمل — آنوقت کاسه لیسها وارقه ها از کجا استفاده کنند ؟ مثلا اگر میلسپو نبود اینهمه شیاد بارشان را از کجــا می بستند ؟

آقای اردلان — آلان دولت بدون اجازه مجلس خارجیها را استخدام میکنند.

بابا شمل — این همان دولتی است که صورت اسامی وزیران آن راخودتان تهیه فرموده‌اید .

آقای ملك مدنی —ما خودمان درست است اشخاصی داریم که دارای مقام علمی بلند هستند ولی عده‌شان کم است . آلان ماطبیب در مملکت کم داریم . اگربکارهای دولتی هم بگماریم دیگر بدردمردم نخواهند رسید .

بابا شمل — قربان این که دلیل نبود. گمان میکنم اینجمله را برای خندانیدن بچه هفت ماهه بابا فرمودید . آیا ممکن نبود که از آن اشخاصی که داریم ومیفرمائید دارای مقام علمی بلند هستند درراس کار بگذارید و از خارجیهــا برای طبابت استفاده بفرمائید .

### یکشنبه ۳۰ مهر ماه

آقای تیمورتاش آقایان میدانند که من شهوت کلام ندارم

بابا شمل- اینرا که میدانیم بقیه رابگو

اردلان — اجازه بدهید طرحی را که باخیلی زحمت و مطالعه تهیه کرده‌ام تقدیم کنم .

باباشمل — توهم ماشاءالله طراح باشی مجلس شده‌ای ، برای هر چیزی طــرحی تهیه میکنی .

آقای نراقی — سئوالی از وزارت دادگستری کرده‌ام راجع بعملیات اخیر یکی از و کلا . .

بابا شمل — بیچاره! نصف بیشتروزیران سر سپرده همان آقا هستند.

آقای نراقی — درپایتخت ومرکزمملکت اجرای چنین حرکاتی حقیقتا شرم آوراست

بابا شمل — پس حــدس بزنید که در ولایات چه علم شنگه‌ای راه انداخته‌اند.

آقای نراقی — بنام اینکه من حافظ منولین ومالکین بزرك هستم عده را دورخودجمع کرده است .

بابا شمل-هردیکتاتوری اول برای دوشیدن

« بقیه درصفحه ۷ »

---

اختلاس از انوری

## حاجی اوستاست !

(آن شنیدستم که روزی ابلهی بازیرکی)

گفت ممصادق چو حاجی کهنه کارو ناقلاست

تا وکیلی میکند ازکــار دولت انتقــاد

زودبینی زنك او چون زنك حاجی در صداست

گر زند کرسی نشینی فی المثل حرفی درست

سخت میغرد که این بیرون زحد اقتضــاست

گفت ای نادان خطا اینك از انجا کرده‌ای

کاین تشابه را نمیدانی که علت از کجاست

چون ریاست در حقیقت نیست غیر ازبندگی

هرکــه را آن مرتبت دادند اینش ماجراست

ورنه در باطن چو بینی او کجا حاجی کجا

صد چو اوشاگرد حاجی اندوحاجی اوستاست!

حضرتقلی

# حساب باباشمل

## چهار عمل اصلی

## برای نوآموزان سیاست

### معادلات کرسی نشینان

یك دیپلم دکترای طب از کشور شاهنشاهی + یك تبسم کوچك درموقع سلام وعلیك + شانس و بخت خوب + نمایندگی گرگان — زبری وزرنگی و صفات امروز کرسی نشینان + معلومات پزشکی × فمن یعمل — کله سیاسی — اطلاعات پارلمانی حتی نظامنامه مجلس + یك مادرزن فعال وزرنك + فعالیت مشارالیها درانتخابات گرگان ازجمله جمع آوری رعایا درمنزل خود برای اخذ رای بنفع شاه داماد + رام شدن باظهارات رفقا برای قبول کاندیدای گرگان جهت استفاده شخصی خودشان + حصول موفقیت بوسیله آنها + عدم انتظار بوصول مقصود + ترك بازار گرم طبابت با عایدات زیاد در گرگان + اندکی پشیمانی ویاس ازشغل کرسی نشینی بعلت عدم شخصیت سیاسی در وجود خود + صرف هستی و نیستی خوددر راه انتخابات + مواجهه با تنگدستی + یك پدر زن کوچکتر ازخود ازحیث سن = دکتر فلسفه

## اعلامیه جارچی خونه

طبق تقاضای شنوندگان گرامی روز جمعه در ساعت شنوندگان صفحات زیر برای آقایان ذیل گذاشته خواهد شد:

غباد : تصنیف بسکه درقفس افتادم

آسد نعنا : تصنیف گل بونه نعناپونه

آمور تاش : تصنیف گیتار دامور

مخمل سر دست یار : تصنیف سردست یارم مخمل طوسی

ثابت هویدی : تصنیف دارم شب روز از عشق ماهی

شیخ چوپان : تصنیف دختر شیرازی

لتر نی : تصنیف جناب شیخعلی سیف لشریعه

دباکبر : تصنیف رعنا، گله رعنا باغ سنبله رعنا

صیغة الازلامی : تصنیف اوجاداغ باشینده سسلرم سنی !

مشتی : عاشقم من منعم نکنید دردم برسید .

رستم زابلی : تصنیف زالکه زال زالکه رستم زال زال زالکه

دکتر کشا : تصنیف جون جونی، یار جونی ، رشتی ومازندرونی ،من میرم تنها بیونی .

حشمتی : تصنیف مگه نمیدونی کیه

دکتر فلق : تصنیف دوبیتی (دلی دارم که بهبودش نمیبو)

انصاف : تصنیف ماشین مشتی مندلی نه بوق داره نه صندلی ، ارزون بی معطلی

مراد عاریه . تصنیف یکی به پول خروس

فرهودی : تصنیف رمبابارا بارا رمبا نشکنی لوله لامپا

ابل امینی ! تصنیف فوکسترت فارسی (دیشب تولاله زار میرفتم از کنار)

اعتبار . تصنیف ای نور هردو دیده ام، زحمت بسی کشیده ام، تاچون تو پروریده ام، تانی تانی تانی تا

جلال خپله . تصنیف دکتر جونم قربونتم

قاری کرسیخونه . تصنیف مناجات ادیب خونساری

تیمور علامه . تصنیف آواز کوچه

بساغی ، رطیل بی مروت از پس دیفال میآید .

سالار شقی . تصنیف یاخدا اگر بارانه بارانه

ردشیر . تصنیف بارسس ساریر

## بقیه مجلس

همین ادعارا کرده است و بعداً خودش پدر مالکین ومتمولین را در آورده است .

آقای راقی — درایران بهر بیست هزار نفر یك طبیب میرسد .

باباشمل — بفرمائید بهر بیست هزار مریض .

آقای رئیس — آقای دولت آبادی پیشنهاد کرده اند گزارش آقای اعتماد التولیه قرائت چود، مخالفی نیست.

باباشمل — لابد قبلا روز پنجشنبه سر نهار مطرح شده بود .

آقای رئیس — آقایانی که با گزارش چمبه ونمایندگی آقای محمدعلی اعتماد التولیه موافقند قیام کنند

باباشمل — (قیام نمایندگان عموما وقیام آقای فیروز آبادی پس از اعلام تصویب شدن از طرف آقای رئیس)

آقای دکتر دمنش — من باین لاحیه از نظر وام مخالفم چون میزان اسکناس زیاد وتورم حاصل میشودوهزینه زندگی گران وبنده فرضا نمیتوانم یك پیراهن بخرم بپوشم .

باباشمل — جان بابا فکر خودت را نکن تا یکسال ونیم دیگر دکترمیلسپو شما یکصد و سی وشش نفر را خودش اداره میکند .

آقای دکتر زنگنه — تمام این دلسوزیها برای این است که تعقیب افسران فراری را از بین ببرند .

آقای نقابت — اینطور نیست

آقای دکتر زنگنه — چرا آقای نقابت همینطور است .

باباشمل — تا امیر تومان معین چه بگوید .

# بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
| --- | --- | --- | --- |
| شرکت ملاغه | ۱۰۰ | ۸۴ | ۷۲ |
| میلیسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۲۹ | ۲۷ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۵۷ | ۵۶ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۵۸ | ۵۶ |
| سوسیته آنونیم همرهان | ۱۰۰ | ۲۸ | ۲۶ |
| برادران سوسیالیست | ۱۰۰ | ۱۸ | ۱۷ |
| شرکت لاهیجان (بدون مسئولیت) | ۱۰۰ | ۲۱ | ۲۰ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ۳۲ | ۳۳ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۸۸ | ۸۹ |
| اتحادیه توباز | ۱۰۰ | ۳ | ۲ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ٤ | ۳ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ۳ | ۲ |

هفته گذشته بازارخیلی گرم بود ، معاملات زیرجلی زیاد انجام میگرفت . بازار نفت خیلی گرم بود . شرکت ملاغه وضعیتش خراب است . تصورمیرودتا چندروزدیگر درمعامله نفت ورشکست شود . لیکن راجع به تشکیل شرکت جدید هنوزتصمیمی گرفته نشده است . دربازارمکاره بهارستان علی ابن سهیل سهام زیادی خریداری نموده وممکن است بعدازچندی بازوارد معاملات کلان بشود . دراصل تصمیم اخیر شرکت ملاغه عموما موافق ولی مخالفت بیشتر درطرزعمل آنست . کارتل وضعیتش اسفناك بوده وممکن است با ورشکست شدن شرکت ملاغه کارتل نیزورشکست شود . امیدی ببهبودی وضعیت کارتل نمیرود . اقدامات ومعاملات اخیر کارتل بیشترعلامت گم کردن سررشته وخلط مبحث است .

شرکت تضامنی ضیاء با وجود اقدامات شدید وتصرف اراضی تنزل نمود و همین قضیه بیشتر موجب نگرانی مردم از طرزعمل آتی شرکت میباشد . توده کمپانی نیزبر اثرروش اخیر خود تنزل نمود . شرکت لاهیجان باوجود تبلیغات زیادرو بتنزل است . بنگاه کاریابی هشتی ترقی میکند ممکن است درآتیه باز ابتکارعملیات را دربازار بدست بگیرد . شرکت بانوان کمی ترقی کرد . بعلت زدن سنك بپاشنهٔ بلند یکی از رؤسای آن و شکایت مشارالیها بکرسیخانه ممکن است کار بجاهای باریك بکشد . اتحادیه توبازخستگی در می کند . شرکت ایران کاری ندارد . شرکت کارآخرین اعتبارخود را سرمعاملات اخیرحمل و نقل ازدست داد . سوسیته آنونیم همرهان وبرادران سوسیالیست رو بتنزل است .

## در اطراف لایحهٔ وزارت جنك

گفت هدایت بصحن مجلس شورا
کای وکلا افسران گناه ندارند
کودك افسر گرسنه خسبدو از فقر
کفش بپای و بسر کلاه ندارند
چند تن ار مالك ضیاع و عقارند
اکثرشان در بساط آه ندارند
چون ! بخیال رفاه جامعه باشند ؟
خویش چو در زندگی رفاه ندارند
چون ! کنداز جان ودل حراست مردم ؟
مردم اگر حرمت سپاه ندارند
کی شود آمادهٔ مصاف اجانب ؟
جانب او را اگر نگاه ندارند
گفت یکی حرف آن جناب صحیح است
مجلسیان نیز اشتباه ندارند
لیك مراعات این گروه روا نیست
چونکه خموشندو دادخواه ندارند

شیخ سرنا

**کارکنان نامه باباشمل فوت مهندس خلیل ارجمند را که از برازنده ترین و پاکترین جوانان کشور بود به بازماندگان و دوستان آن مرحوم تسلیت میگویند**

## جدول باباشمل

۱ ۲ ۳ ٤ ٥ ٦ ۷ ۸ ۹ ۱۰

**افقی**

۱- باشگاه آن ،هفته گذشته میدان جنك مظفرپاشا وژنرال جمال بود- شماره تلفن او ۸۰۸۰است ولی برای حل جدول تلفن نکنید عصبانی میشود ۲ - حریف سید نمنادر گود کرسیخانه - اغلب ازوجیه الملة های وطنی فاقد رنك وآنند ۳- میگویند مال برسابه اولی است ٤ - تریا کیها آن را ندارند - قوم وخویش فرنگی ام الخبائث ٥ - وطنی آن خیلی درهم برهم است - دیوانه ویاعاقلی که بانگلستان فرار کرد ٦- نخست - خرج غیرلازم ۷- کشوری است درهم ریخته - سلطان ۸- قهرمان چهارده ساله زندان ۹ - هم تابنده، است و هم سرهنگی است - مدآقا بآن اضافه کن نخست وزیرمیشود ۱۰- یکی ازصاحبان ملیونر کارخانجات اصفهان که برعکس نهند نام زنگی کافور- گلی است.

**عمودی:**

۱- ازصادرات مازندران و تبریز و واردات کرسیخانه -حیوان غیر سیو یلیزه ۲- دولت آمریکا باغلب متفقین داده است - سیم ۳- در کرسیخانه مرد این طوری فراوان است - وکیل کوتوله توده کمپانی ٤ - سابق درتهران وجود داشت و حالا فقط اسمی ازآن باقی است - پرآن دراین مملکت باعث ترقی است - گل گیوه آنرا سربازها میشناسند ٥- لواسان انقلابی - یکی ازحروف ٦ - برروی معلق - پسرش طبیب معتبری بود ۷- هم درامریکاست هم درراه مشهدوهم درتهران - علامت مفعول صریح ۸- کهنه نشده است - حبوبات ۹- ۳۷درجه ببالا - تهرانی که جنوبش ازبین رفته است ۱۰ - فوکول کاو - زندان- پایتخت انفرمیه .



## نه‌صمد جواب میدهد :

خانم کدبانو – بچه من زیاد شیر میخورد وشب استفراغ میکند میترسم نصف شب توی خواب خفه شود

نه‌صمد – هیچ نترسید ضمنا بشما تبریك میگویم زیرا اگر اشتهای بچه شما غیر ازغذا بچیزهای دیگر نیز سرایت کند، حتما دربزرگی وزیر یاوکیل خواهدشد. بااینحال اگر بواسطه مهر مادری ویا بواسطه علاقه بخواب خودتان ناراحتید ممکن است قبل از خوابیدن بچه راده دقیقه سرازیر نگهدارید تاهرچه زیادی خورده واریز کند واگرچنانچه باز هم مفید نیفتاد در همانحال که بچه راسرازیر نگهداشته اید دستور دهید یکنفر شکم او را محکم فشار دهد.

بانومددوست – خیلی مایل هستم که یك پالتوی پوست داشته باشم ولی شوهرم حاضر نیست بخرد چکنم ؟

نه صمد – اگر شوهرتان نسبت بزنهای دیگر نیزهمین عمل را میکند اهمیت ندهید وقدر چنین شوهر را بدانید.

خانم کفشو – بین سندل وراحتی چه فرق است .

نه صمد – بین این دو فرقی نیست ولی مواظب باشید شوهرتان آنها رابجای کفش بشما قالب نکند،چون سندل و کفش خیلی باهم فرق دارند مخصوصا درقیمت

بانونازو – پیاز که خورد میکنم اشك از چشمم جاری میشود. چکار کنم ؟

نه صمد – بهتراست نزدیکیهای آمدن شوهرتان پیاز خورد کنید وتاصدای پایش آمد پیاز راقایم کنیدو اشکها را بحساب او بگذارید.

خانم خدیجه – معمولا شبها که چراغ برق خاموش میشود و شوهرم برای پیدا کردن کبریت وروشن نمودن شمع بلند میشود به کلفت جوان برمیخورد ،چطور از تصادم اینها جلوگیری کنم ؟

نه صمد – هرشب اول وقت قبل از موعدخاموش شدن چراغ برق ابرو و دور چشم ونوك دماغ و دور لب شوهر و کلفتتانرا فسفر بمالید تادر تاریکی مثل ساعتهای شب نما بدرخشند.

**نامهٔ هفتگی باباشمل**

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز ومدیرمسئول : رضا گنجهٔ

محل اداره : خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن : ۸٦-۵۳

مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج وحك واصلاح مقالات وارده آزاد است.

بهای لوایح خصوصی وآگهیها بادفتر اداره است

**بهای اشتراك**

یکساله : ۳۰۰ ریال
ششماهه : ۱۰۰ «

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود

تکشماره در همه‌جا ٤ ریال

بهای تکشماره یکروز پس از انتشار دومقابل خواهد بود.

## متابخانه

صفحه ۳۸ (آخرین صفحه) از کتاب فروغ زندگی برای پرورش افکار سالمندان ودانش آموزان، نگارش آقای حسین فرهودی رئیس آموزش سالمندان ودبیرخانهٔ سازمان پرورش افکار درسال ۱۳۱۹ در تهران باحق التعلیف چاپ و منتشر شده است.

### شعار های پرورش افکار

### الف - اندرزهای اجتماعی :

۱ – کسیکه زناشوئی کردوام خودرا بجامعه پرداخت.

بابا شمل – پس بنابراین خاقان مغفورو شاه شهیدازجامعه خیلی طلبکارند.

۲ – خانواده حرم مقدسی است که پدر ومادرساخته‌اند

بابا شمل – وتوی آن باهمدیگر دعوا میکنند.

۳ – هرجامعه نسبت به بدوخوب جامعه بعد مسئولیتهای بزرك بعهده دارد.

بابا شمل – فقط جامعه فعلی که شما در رأس آن هستید مستثنی است .

٤ -جامعه نیرومند ازافراد نیرومند تشکیل میگردد.

بابا شمل – شاید مقصودتان از نیرومند رئیس سابق زندان وامثال او باشد.

٥ -بسیاری ازآفات اجتماعی از عیبهای فردی سرچشمه میگیرد.

بابا شمل – حق باشماست

٦ -تکالیف ووظایف اجتماعی برمصالح ومنافع فردی مقدم است .

بابا شمل – مخصوصا وقتیکه وظیفه اجتماعی انسان تالیف کتاب فروغ زندگی ودریافت حق الزحمه مجقر باشد

۷-نخست مصلحت جامعه سپس منفعت فرد.

بابا شمل – چرا برای جامعه مصلحت و برای فرد منفعت طالبید ؟

۸ – گذشته مکان یادگارها، آینده مکان امیدها، حال جایگاه تکلیفهاست.

بابا شمل – گذشته وآینده درست ولی حال جایگاه‌بی تکلیفهاست .

### ب - مبارزه بابیسوادی وتحصیل دانش

بابا شمل – ازجمله فوق چنین برمیاید که در دوجبهه میجنگید .

۹ – اگر جان همی خواهی افروختن
زمانی میاسای زآموختن

بابا شمل – پس آخرماه کرایه خانه وقرض بقال سرمحله راکه باید بپردازد ؟

۱۰ – زگهواره تاگور،دانش بجوی

بابا شمل – گویا مراد از گور دانشگاه است ،زیرا آخرین مرحله دانشجوئی است

۱۱ – درخت توگر بار دانش بگیرد
بزیر آورد چرخ نیلو فری را

بابا شمل – واگر نگرفت ممکن است وبین خودتان وتیمور علامه جائی برای ماباز کند

۱۲ – تن زنده والا بور زندگی است

بابا شمل – این دیگر از آن غلطهای مشهور است.

### مجلس تذکر در کانون مهندسین

کانون مهندسین در گذشت نابهنگام دانشمند خیرخواه و مهندس فعال و مبتکر مرحوم خلیل ارجمند را بعلاقمندان مملکت کشور عموما وبخاندان آن مرحوم خصوصا تسلیت میگوید.

مجلس تذکری روز سه شنبه ۹ آبانماه ازساعت ٤تا ٦ بعد از ظهر در محل کانون مهندسین برپا خواهد بود.

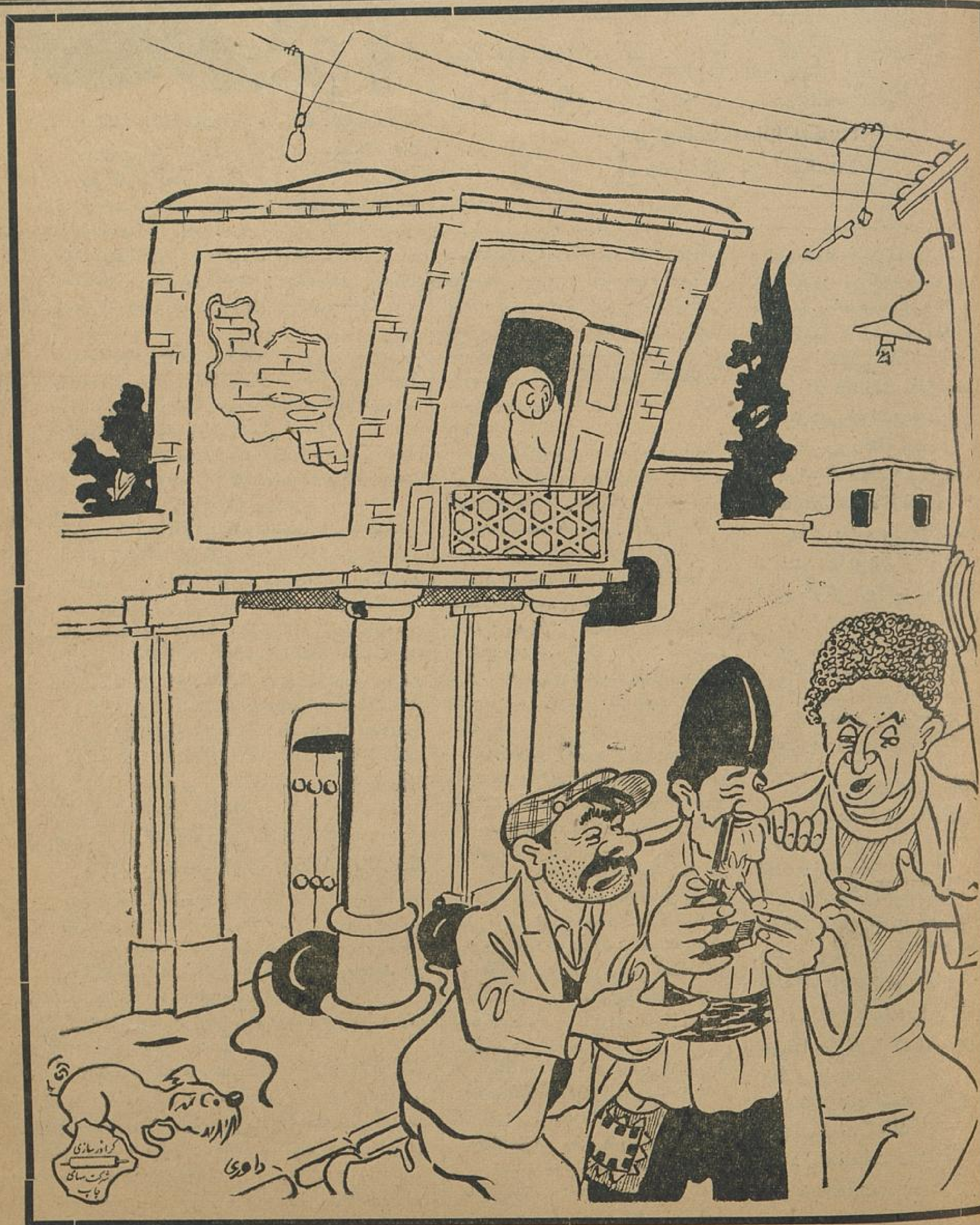
هیئت مرکزی کانون

زودسازی شرکت سهامی چاپ با آخرین ماشینهای خودکار مجهز است
شرکت سهامی چاپ تلفن ۲٦۱۴۰

# بابا شمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب به هیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم شمارهٔ مسلسل ۷۸ — (تک شماره - در همه جا ۴ ریال) — پنجشنبه ۱۱ آبان ماه ۱۳۲۳

- بابا بی‌زحمت اون کبریتتو بده بما این نارنجکهارا آتیش بزنیم




**ولگا، ولگا مادر من! ولگا، ای رود روسی! هرگز یکنفر قزاق دن چنین هدیه‌ای بتو تقدیم نخواهد کرد!**

چنین گفت استنکارازین و نعش معشوقه‌خود شاهزاده خانم ایرانی را میان امواج جوشان و خروشان ولگا انداخت و چند قطره اشك بدرقه راه‌سفر ابدی وی نمود.

استنکارازین دریانورد بیباك و جوانمرد و ساده ای بود که دوستان فتنه‌جوی وی اورا مجبور بکشتن معشوق خود نمودند.

این قصه را هربچه روسی وشاید ایرانی نیز میداندولی ایکاش چنین‌قصه‌ای نبود ویا اقلا تکرار نمیشد و دیگر کسی آتش‌فتنه و کینه را روشن نمیکرد و میگذاشتند شاهزاده خانم ایرانی واستنکارازین باهم خوش زندگی کنند.

این آرزوی بابا بود وهست‌وخواهد بود واگر دست خداوندی سیاست خشك‌وتلخ راباکمی احساسات می‌آمیخت‌حتم زندگی‌بهتر وشیرینتر ازاین میبود که هست.

اکنون بابامیخواهد چند کلمه بامیهمان‌عزیز و دوستان گرامی ما که درآن‌ور دریای مازندران و رود ارس سر گرم پیکار و بافتح‌و فیروزی هم آغوشند صحبت کند و به آن ها آرزوی ملت ایران رایادآوری نماید. بدانیدآوازی که از گلوی بابابر میآید ازدل شکسته وخونین ملت‌ایران برمیخیزد و بابارا نمیشود خرید زیرا او خودش‌را درمقابل احساسات و محبت‌جهان‌قیمت ملتش‌بدوفروخته‌است وهیچکس‌در دنیا بیش‌از این‌نثار بابا نتواند کرد. بابا باخدای‌خویش عهد کرده است‌تا وقتیکه پاك‌و ازروی ایمان‌بتواندبنویسد وهر آن که نتوانست دیگرقلم را آلوده‌نکند بلکه‌آنرا کنار بگذارد ودوباره پتك بدست گیرد و دنبال‌آهنگری برود. دوست‌ودشمن شاهدند که دامن‌بابا آلوده‌نشده است‌و بقول‌شاعر:

**عشقم بود گواه که آلودگی ندید**
**ای دیده جز‌زاشك تودامان پاك ما**

این حرفها راکسی میزند که ملت‌خود را میپرسند و نه بیمی ازکس دردل دارد و نه تمنائی از غیر.

این‌نسیم ازشمال‌و جنوب‌نمیوزد و ازآن‌سر اقیانوسها برنمیخیزد بلکه‌فقط وفقط از کوههای بلندو صحراهای سوزان ایران‌بلند میشود وآزادانه سیر میکند.

این‌آواز ازدل ایران وایرانی‌برمیخیزد و دوستداران ایران‌باید بدان‌گوش فرا دهند.

سالیان‌دراز جورها وخشونتها از تزارها دیدیم و در خاك‌وخون‌غلطیدیم، لیکن انقلاب‌پرافتخار اکتبرفرا رسیدولنین بزرك مرهم بتمام‌آن‌زخمها گذاشت واول کسیکه شما راشناخت ما بودیم. گذشته‌ها فراموش وصفحهٔ جدیدی‌در دوستی این دو ملت‌نجیب و جوان مردباز‌شد.

هنوزچند صباحی نگذشته‌بود که رژیم‌استبدادی در این کشورپیدا شد وباز میان ما ودوستان ماکه قلباآنها رادوست میداشتیم ومرهون گذشت وجوانمردی‌آن ها بودیم، جدائی‌انداخت. سوم شهریور پرده را درید و آن بساط را بکنار زدوخون جوانان ایرانی درسوم شهریور عذرخواه کدورت بیست‌ساله بود. لیکن پرورده‌های آن‌دستگاه که‌جز یك‌نقش‌بلد نبودند باز ببازیگری و میدان داری پرداختند.

ماچوبه‌های‌داری که‌درسینه‌آذربایجان غیوربر پا گردید، هیکل‌های شرافتمند آزادیخواهان و وطنپرستانی که از آنها آویزان گشت، خونهائی که ریخته شد، دودمانهائی که‌دودوآتش ازآنها سر به آسمان افراشت، هیچکدام از اینها را بحساب ملت‌نجیب وغیرتمندروس ننوشتیم بلکه آن‌جورها را فقط ازآن رژیم‌جابر دانستیم. حال‌شما نیز نباید آن‌خونسردیها و شاید اهانتها که‌بیست‌سال مدام ازدولت های ما دیدید بحساب ملت نجیب ایران بگذارید.

هرچه روی زمین و زیر زمین ایران است مال ملت‌ایران است وبس و ربطی بدولتها نداردو او طبق اراده خودش و سه پیشوای‌بزرك آزادی دنیاهنوز حاکم برمقدرات خودش‌است.

ملت ایران از دولتهای خودش دل خوشی‌نداشته وشاید هم علاقه ای بدولت فعلی ندارد لیکن‌باید دانست که آیا با رفتن این‌دولت رفع گله‌خواهد شدیانه؟ما میتوانیم‌دولتی‌رافدای دوستی باهمسایگان ودوستان‌خود بنمائیم ولی‌ذره‌ای ازحیثیت وحاکمیت‌خود را نمیتوانیم بامیل ورغبت بکسی‌ارزانی داریم.

شماخودتان برای اولین بار پس از انقلاب‌اکتبر صلای‌آزادی واستقلال تام و تمام‌ملتهای کوچك را دردنیا زدید و شما نیز باید اولین مجری‌عقیدهٔ خود باشید.

بهترین‌جوانان شمادرسنگرها ودشت ها جان‌سپردند تامتجاوزین و زورگویان نتوانند کلمه های مقدس‌**وطن‌و آزادی** را از همه را از قاموس بشریت پاك کنند. هنوزخون آنها خشك نشده است. خون‌آنها پاك‌بود و برای منظور مقدس ریخته‌شد ونباید آن‌خونها هدر رود.

**روزهائی که شما زیرآتش وآهن بودیدقلب مانیز باشمابود وتا ابدهم خواهدبود. دلی‌راکه در چنان‌روزهای تیره و تاراز هزاران فرسنك برای‌شما میزد رنجانیدن سزاوارنیست.**

**ما شریك روز های سخت و بدبختی‌شما بودیم و بایددرروز های خوشی‌شما نیز شریك‌باشیم.**

ما آرزوئی‌جز این نداریم که میان دوملت‌بزرك ودوقدرت‌سترك، تمدن‌چند‌ین هزارسالهٔ خودرا ادامه‌دهیم، چنانکه‌ملت کوچك‌ونجیب سویس میدهد.

ما انتظاری جزاین نداریم که در ساختن یك ایران نو و آزاد بما کمك نمائید.

فراموش نکنید که هر تقاضای شما بهانه‌ای بدست‌دیگران‌خواهدداد و دیك‌طمع آنهارابجوش‌خواهد آورد وآخرسرمارا زبون‌خواهد ساخت.

**فراموش‌نکنید که مانیز در ساختن دنیای‌جدیدو آزادباخون وعرق پیشانی واشك‌دیده‌خویش باشماشریك‌بودیم. حال‌میخواهیم بدانیم که آیا ما درآن دنیای نو حقیقتا حق نفس کشیدن خواهیم داشت یا نه؟**

**برازنده نیست مدافعین دلیر استالینگراد که‌تادنیا هست‌نام آن ها در صفحات زرین تاریخ آن ثبت خواهدشد، پنجه‌در پنجهٔ ملت**

«بقیه درصفحه۳»

## مجید آقا!

آهی آن یار سیاست باف ما — و آن حریف پخته و حراف ما
آنقدر در آمدن تأخیر کرد — تا که شاخ گاو، درخم گیرکرد
هی طلب کردندوخواهانش‌شدند — هی بلاگردان و قربانش شدند
لیك او، برناز خود افزود باز — ناز کش دیدوفزون فرمود ناز
ناز آنمه را بجان باید کشید — جای خوبان، ناز آن باید شنید
جلوهٔ او، رونق کابینه است — فرق او صافی تر از آئینه است
کس‌چواواز گنج‌رازآگاه‌نیست — **تا نگوئی‌در بساطش آه نیست**
ساعد مسکین کشد ناز همه — مینماید رقص باساز همه!
گه جفای شاهد لندن نشین — گاه ناز آن کشد گه نازاین
باری اینك پیش موج حادثات — بر امید ساحل صلح و نجات

**آهی وساعد، مدارا میکنند!**
**آه را با ناله سودا میکنند!**

زاغچه

# سینمای زندگی!

عاشقان بینوای شهر ری — روز با صد غصه میکردند طی
تا بشب از دستمزد کارخویش — گوشه‌ای گیرند بادلدار خویش
نه سرائی تا در او پائی نهند — بزم عشرت بـا دلارائی نهند
نه بصحرا، ایمن از چاقو کشان — تادر آن گیرند کام از مهوشان
بهرشان ظلمت سرائی بود و بس — کنج‌تار سینمائی بود و بس!
گرچه آن هم‌در کثافت طاق‌بود — وعده گـاه فرقه عشاق بود

**خواجه محو پرده عاشق فریب — تا سخن بی‌پرده گوید باحبیب!**
**زندگی افسانه‌ای چون نیست بیش — کرده باافسانه خرم عمرخویش!**

شهرداری ناگهان تدبیر کرد — طرفه تدبیری که در آن گیر کرد
ساخت آئین، شیوه شلتاق را — **قفل زد خلوتگه عشاق را**
انجمن کردند وبا هم دم زدند — آشیانـ عشق را برهم زدند!

**جشن سلطان کرد درد ما علاج**
**ابتهاج ای‌ابتهاج ای ابتهاج!**

**زاغچه**

# پیچنهات محترك ختم جلسه

آی باباشمل! راستی‌هرچه تودر بارهٔ این کرسی نشینا نوشته‌ای درست بود و هرچه‌هم‌ازدست اینا‌شکایت‌بکنی‌حق‌داری. بینی‌و بین‌الله اینا‌خیلی آدمای حقه هستن. خودت هرروز اون‌بالابالا میشینی‌ومیبینی که اینا بازیائی درمیارن که انسون مات وحیرون میمونه.

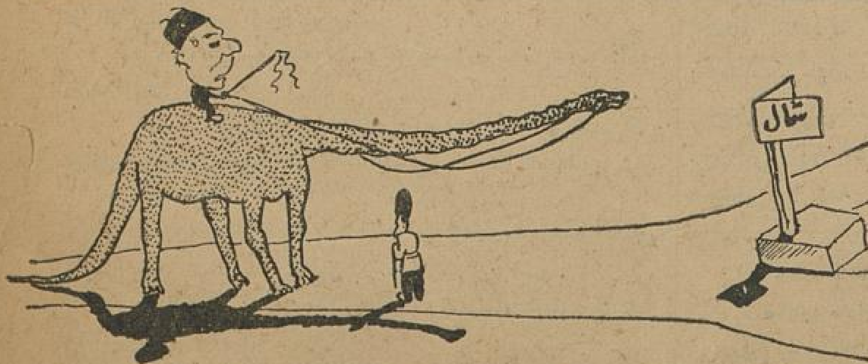
اینوهم میدونی همینکه نیم بعد از ظهرشد بیشترشون‌زوارشون درمیره‌وخمیازه میکشن، اونوخت منتظریه نفر حلال‌زاده وشیرپاك خورده‌ان که پابمیدون‌بذاره‌و بقول میزممصندوق پیچنهات ختم جلسه بده. اما این پیچنهات ختم‌جلسه‌ساده‌هم‌اومد نیومد داره. یه وخت‌میبینی که بچه‌ها بااحسنت وصحیح است پیشوازش میکنن ویه‌لبخند نمکین هم تحویل پیشنهات دهنده‌و ناجی میدن، یه وخت‌هم هس که‌به‌رگ‌غیرتشون بر میخوره ودادوقال راه میندازن که الا بلا ما بایدتاغروب خمارو گرسنه بشینیم‌تا کارای این مملکت بیسر وسامانو نظم و نسق بدیم ودمار از روزگارهرچه خائن و دزده در بیاریم. اونوخته‌که بیچاره پیشنهات دهنده خیطو پیط میشه‌و کزمیکنه ومیچپه گوشه صندلی.

ولی، این آخرا چون چند تا بچهٔ ناباب داخل بروبچه های قدیمی شده‌ان‌و همینکه پیشنهات ختم جلسه‌میرسه دادوقال راه میندازن وانوو که میخاد زود بزنه بچاك از رومیبرن. اینه که اون‌متولیاو کهنه‌کارا یه‌راه دیگه پیدا کرده ان‌واونم اینه که عوض‌پیشنهات ختم جلسه میرن تو جلد اون معلم‌صاف وساده که مثل خرمای جهرم میمونه وخیلی خیلی‌هم تازه کارو بی تجربه تشریف داره. مخلص کلوم یارورا سیخش میکنن که توهم پاشو واسه خاطر مو کلینت‌چن کلمه‌حرف بزن که‌دوره‌دیگه نگن این کرسی نشین مازبون‌نداشت.

اون بیچاره هم بیخبر از همه جامیاد پشت منبر وتا دهنشوواز‌میکنه، یکی‌یکی بچه هاجیم مبشن وآخر سرهم‌علی‌میمونه وحوضش. ریاست پناهی هم که میبینه کار از کار گذشته وجلسه دیگه وصله وردار نیس بامیشه بساطشوجم میکنه میزنه بچاك، هیچکس هم نمیتونه به‌بروبچه‌ها بگه از سرجاتون جم‌نخورین زیراآقا معلمه بقدری یه‌نواخت و مخالف وبحساب معلم وار صحبت میکنه که همه از ترس اینکه‌مبادا خوابشون ببره باید از اطاق دربرن.

حالا بجون بابا یارو شده پیك ختم جلسه وهروقت‌میاد پشت منبر همه‌تکلیف شونومیدونن‌وتاحالایه‌بارنشده که‌حرفاشو بتونه تاآخر بزنهٔ. یواش‌یواش‌تماشاچیها هم از این حقه‌سر درآورده‌ان تا یاروازجاش‌بلندمیشه که‌بیادحرف بزنه تماشاچیها هم غزل خدا حافظی رامیخونن.

**تماشاچی**




**باباشمل**- شیرمدآقاپاسروگردن‌دراز دیپلودکوس(۱) رابه‌یه‌طرف کج نکنی‌ها!

(۱)Diplodocus حیوان ماقبل تاریخی‌است که‌گویا ازبقایای آن نفت بعمل آمده است.

# درد دل باباشمل

بقیه از صفحه دوم

**کوچك ستمدیده‌و محنت کشیده‌ای افکند.**
**با چون‌خودی در افکن‌اگر پنجه افکنی**
**ما خود شکسته‌ایم چه باشد شکست ما**
**سزاوار نیست ملت‌جوانمردی که‌به‌نیمی از دنیاآزادی می‌بخشد چشم بگوشه ای از آزادی محدودماداشته باشد.**

بدانید که‌برای‌ماذره‌ای ازآزادی مابقدر تمام‌آن‌عزیز وگرانبهاست و مادرظرف شکسته‌غذا نمیخوریم وگردنهای‌نیمه افراشته‌را دوست نداریم وپیشانی آدمی یا باید باز و سر بلند باشدو یا بخاك‌مالیده شود.

ملت‌ایران‌ازصمیم‌قلب ملت‌آزادشوروی‌رادرودمیفرستدو دست دوستیش رابرای همیشه بسوی‌اودراز میکند ومیگوید:

**گر سر صلح داری اینك دل!**
**ور سر جنك داری اینك جان!**

ملت ایران‌ملتی‌است که‌سالیان دراز بازیچه سیاستهای شوم بوده وبقدری بدبختی دیده‌است که‌دیگر زندگی برای او ارزش‌ندارد چنین‌ملتی نیازمند دوستی‌ملت بزرك‌شوروی‌است.

آرزوو‌عقیده‌ملت‌ایران همانست که‌دکتر‌مصدق گفت و جوابی که ملت‌ایران بهر کسی که تقاضای‌امتیاز نفت‌از او بکند خواهدداد‌همان‌بود که اوداد‌وملت‌ایران‌آرزودارد که‌حتی‌امتیاز های‌نفت‌گرفته شده‌را روزی‌لغو کند اکنون‌اگر نفت میخواهید آن واگر خون‌میخواهید این و اگراجازه و ذره‌ای از آزادی و شرافت‌مارامیخواهیدباید‌بگوییم‌هرگز، هرگز بازهم‌هرگز!

**مرك‌یکبارشیون‌یکبار! مخلص‌شما باباشمل**

# متابخانه

از رساله تحقیق احوال وزندگانی مولانا جلال الدین محمد مشهور بمولوی بخامه‌استاداجل آقای‌بدیع‌الزمان فروزان‌فر صفحه ۷۸:

بروید ای حریفان بکشید یارمارا
بمن آورید آخر صنم گریز پا را
به‌بهانه های شیرین بترانه‌های‌موزون
بکشید سوی‌خانه‌مه خوب خوش‌لقارا
اگراو بوعده‌گوید که‌دم‌دگر بیایم
همه وعده‌مکر باشد بفریبداوشمارا

باباشمل - قربان! باباکه کهنه‌رنداست‌و باتمام عوالم‌ارادت واخلاص این‌امر استاد را اجرا نمیکند ولی‌فکر برو بچه های مدرسه‌هم باشید.

# آگهی مناقصه

برائر شکایات متواتر چاپارخانه مبارکه تصمیم گرفته است‌خرید هفتاد راس لاك‌پشت‌بندری را برای حمل محصولات چاپاری سریع السیر کشور شاهنشاهی بمناقصه بگذارد شرایط مناقصه بقرار زیر است:

۱ـ بعلت جلوگیری‌از خطر واز بین رفتن محمولات چاپار سرعت لاك پشتها نباید از ده متر در هر ساعت تجاوز کند.

۲ - حداکثر بارگیری دویست وپنجاه گرم است.

۳ ـ لاك پشتها باید ضامن معتبر داشته باشند.

۴ ـ لاك پشتهائی که حلقه بگردن داشته باشند بیشتر مورد توجه روسای مربوطه خواهند بود.

اشخاصیکه مایل بشرکت در منامصه هستند به‌بنگاه مرحوم کاربردازی کل کشور(ك.ك.ك)مراجعه و در مقابل تقدیم یك سیر دنبه سبیل چرب کن کارشان را رو براه‌فرمایند.



. . . یکی ازافسران صاف وساده مقدار زیادی پارچه اضافه برموجودی‌دفاتر که قیمت‌آن سر بملیونها ریال میزند،در انبارهای قشون کشف و گزارش نموده است .

. . . در روزجشن ورزشی گزارش مفصل انجمن‌تربیت بدنی مثل تمام‌گزارشهای وطنی حضار را خسته و کسل‌نمود .

. . . علت‌عدم تشکیل‌جلسه قبل‌بریاست آمیزممصندوق تشریف فرمائی معظم‌له برای ملاقات آقای آهی بود وبهرحال از رفتن پشیمان شده وبطرز اداره‌کردن دکتر عوج‌ابن معظم خیلی غبطه‌خورده است.

. . . عصبانیت ومشت زدن منوچ آمورتاش روی میز خطابه تصنعی بوده وزمینه نطق یکماه قبل تهیه شده بود .

. . . علی منصور حلاج هم ظاهراً بعنوان مرخصی چند روزی" بطهران می‌آید .

باباشمل — گویا بوی کباب بشامش رسیده است ولی بدبختانه خرداغ میکنند .

. . . بالاخره آسید نعنا پاسکاه ایران را کاملا اشغال واکنون بیرق حلقه برفراز عمارت آن در اهتزاز است .

. . . پاسکاهیها بدادسرا شکایت کردند ولی درظرف ٢٤ ساعت قرار عدم صلاحیت صادر شد .

باباشمل — ایکاش این‌تسریع محاکمات‌را دعواخانه‌در مورد بیوه زنها وپیره زنها هم‌عملی میکرد .

. . . بعداز این‌بیشتر موجرین از طرز تخلیه آقاتقلید خواهند کرد .

. . . مظفر پاشا از طرف آقاواسطه صلح شده ولـی مغلوبین زیر بار نمیروند .

. . . آقاچلچراغهای‌پاسکاه‌را تصاحب کرده‌ومیفرماید: مال وقف است وتعلق‌بدعاگو دارد .

. . . سام‌بن نریمان هم نامزد وزارت رعیتخونه است

. . . تماشاچیهای‌احساساتی کرسیخانه‌را که روزیکشنبه توقیف کردنـد دکتر عوج‌ابـن معظم برحسب وساطت دکتر صدقه بخشید .

. . . شاه تختی هنگام فرماندهی قشون مثل عرفـای قدیم دستش را در حالی که کف آن رو بپائین بود درازمیکرد تا افسر وغیر افسر آنرا ببوسد .

. . . بین سردسته‌های توباز کدورت حاصل‌شده‌وممکن است از هم بپاشد .

. . . عده‌ از کرسی‌نشینان در صددند که اگر رئیس کل نداری خودش زحمت‌را کم نکند باتصویب قطع نامه‌عذر ایشان را بخواهند .

. . . بخشنامه اخیر داش‌ میلسپا راجع بعدم‌اعتبار امضای رقیبش موثر نیفتاده و کماکان کارها درجریان است .

باباشمل — راستی یکی‌را به‌ده راه‌نمیدادند خانه کدخدا را میپرسید .

. . . روز سه‌شنبه پنجدقیقه آسید نعنا ومیز ممصندوق باهم خلوت کردند

# خبرهای کشور

## جنك تن بتن

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که روز یکشنبه قبل‌ازختم‌جلسه دعوای‌سختی در راهرو کرسیخانه بین قداره پور قاطمهٔ وجفاکار درگرفت وهر دو که از کهنه اصفهونیا بودند و از سوابـق همدیگر اطلاعات کافی‌داشتند نسبتهای زشت‌وزننده بهمدیگـر دادند . بالاخره نبرد با ریش سفیدی‌ولنك انداختن اطرافیان یك به‌یك بنفع هیچ‌طرف‌خاتمه‌یافت .

## دفع بوری

مدیران‌سینماها و یا بقول آقا ، صور متحرکه ، جشن چهارم آبان را دستاویز خوبی برای رفع بوری خود قرار داده و عجالتا بعنوان آزمایش درسینماها را باز کرده‌اند تاضرر ومنفعت خودرا باوضعیت جدید امتحان کنند .

**باباشمل** — خوب بود دولت علیه قدری هم‌اهمیت بجنبه‌اخلاقی فیلمها میداد و نمیگذاشت‌هرفیلم‌ازهرجارانده‌ووامانده را آنهم‌پس از یکقرن بـزور سریش و سریشم‌سر هم بندی کرده و بخورد مردم بیچاره بدهند .

## جلسه تردید

جلسه‌روز سه‌شنبه ٢ آبان در تاریخ کرسیخانه‌ایران بجلسه‌تردیدموسوم گردید زیرا آقای رئیس بقدری تردید نمود و تصمیمهای ضدونقیض گـرفت که همه را عصبانی کرد . مشارالیه از آقایان محمد سبزواری‌و نقاهت و هاشم غنچه دهان و مجدمومیائی وذلت‌آبادی و مشتی‌ودکتر کشا استفتاء‌نمودو تك‌تك فرمایشات آقایان را تصدیق فرمود .

**باباشمل** — چون‌آقای‌رئیس‌وقت مطالعه نظامنامه راندارندلذا ما پیشنهاد میکنیم برای‌جلوگیری‌ازاین‌امرمن‌بعدمجد مومیائی‌مثل‌سوفلورهای‌تآترزیر میزجناب رئیس بنشیندودرموقع لزوم‌نکات‌نظامنامه را بمشارالیه یادآوری نماید .

## تقاضا

چون مدیران وخبر نگاران جراید باور نمیکنند که هیئت رئیسه کـرسیخانه بقدری بحفظ حیثیت کرسیخانه‌ومطبوعات بیعلاقه باشد که اجازه ورود مامورین تـه‌مینات‌را بلژجرایدبدهد لذاتقاضا دارند دستور فرمایند خبر نگار عملی نامه ملی شربانی بدون اسلحه ولرم درمحل‌نامبرده حضور پیدا کنند .

## بمنفعت آسیب دیدگان بانه

نمایش مارشاندو ونیز ( بازرگان ونیزی) روزیکشنبه ١٤ آبان ساعت هفت بعد از ظهر درتماشاخانه تهران . بهای بلیط از ٤٠ تا ١٠٠ ریال

# ارزانی اجناس

## بقیه اشیاء و دستمزدهائیکه کرسی‌نشینان بارزانی آن اظهار علاقه کرده‌اند

کاك‌دهائی : قرع وانبیق برای عمل آوردن شراب خلر .
هذاغزل‌جهرمی : خرمای جهرم .
اردوان : صفحه گرامافون .
ثابت‌مؤیدی : اشیائیکه برای هدیه بجنس لطیف مناسب باشد .
معتدل : وزنه چدنی
هربت‌زاده ـ زلف مصنوعی .
نقاهت : گنه گنه .
قاری کرسیخونه : بوق حمام
فرفره : حقوق‌پرستار .
فرهودی : دوغ‌عرب .
شهاب‌ثاقب : مهریه‌عروس .
پری‌صوفی‌آبادی : کراوات سرخ .
عمود تبتی : کرایه مسافرت
قداره‌پورقاطمة : کتاب اسنشل .
حشمت‌ابوالفوارس: اسب .
لنترانی : الاغ .
ملا عاریه ــ شمش طلا ونقره
بی کفایت ـ آهك دباغی
ملت‌آبادی ـ نمك
دهستانك‌ـ کرایه‌اتوبوس‌تاساوجبلاغ
پناه برخدا:سپرده مقاطعه های‌دولتی
خال باز ــ قیمت رای
صیفه‌الازلامی ــ ژتون بوکر
فربند ـ عینك دستی
دکتر اجتهادی ـ نرخ کافه رستوران شمشاد .
معبودی ـ قیمت کاغذ
نمك معدنی ـحق‌ویزیت‌دکتر کشاورز
ذوالقداره ــ اجرت اصلاح ریش
آسید داود ــ پاشنه کفش

ش . س



ـ اگه گفتی اون عمله چطوری ر… اون بالا ؟!
ـ لابداون بیچاره هم تخت کفشش لاستیکی بوده ولاستیك دزدا مثل‌اتول‌آقا جونم لاستیکای کف کفششو کندن وزیر پاش این‌آجرارو چیدن !






**نفت**

بیرون فتاد عاقبت از پرده راز نفت
شد کور چشم دولت ساعدزگاز نفت
مائیم و کان نفت وطبیعی است، نزد ما
رقصیدن رجال سیاست بساز نفت
این نکته روشن است که کوته نمیشود
با این مشاجرات حدیث دراز نفت
برنفت ما اگر همه دارند احتیاج!
ما را مگر بدهر نباشد نیاز نفت؟
خورسند کی شود دل امیدوار ما
تا پرچم وطن نبود برفراز نفت
ما رادگر درانجمن صلح کار چیست؟
امروز اگر زدست دهیم امتیاز نفت؟

**در اطراف کودتای دوم رئیس حزب حلقات و تصرف باشگاه ایران**

باز هم سیدا خطا کردی
که تشبث بکودتا کردی
باهمه مرد رندی و سالوس
عاقبت‌مشت خویش‌وا کردی
خوب‌خود را بما‌نشان‌دادی
درد ما را عجب دوا کردی!
جای‌شکرش‌هنوزهم باقی‌است
که باینقدر اکتفا کردی
اثرش را بچشم خود دیدیم
آنچه گفتند و ادعا کردی
عاقبت باشگاه ایران را
مرکز حزب حلقه‌ها کردی
دیکراز هیچکس‌نداری‌باك
خویش راچون درست‌جا کردی

**شیخ سرنا**

## آگهی رسمی

نظر بکثرت تعدادوسایط نقلیه‌موتوری وغیرموتوری به دوچرخه سواران اجازه داده شده است که منحصراً از پیاده روها استفاده نمایند و در صورت بروز سانحهٔ مهما امکن رضایت خاطر آجدانها را فراهم آورند.

ضمنا از اشخاصیکه وسایط نقلیه نداشته‌ودر پیاده روها تردد میکنند تقاضا میشود بمحض مشاهده دوچرخه ازدیوار های خیابان بالا رفته‌واز پشت‌بامهای خانه های مجاوراستفاده نمایند وبدینوسیله در استقرارانتظام به‌شربانی کمك فرمایند.

شربانی کل تنه کشور

## کلمات طوال

زنها مثل چوب کمانند، هر چه بیشتر آنهارا خم کنید سخت‌تر راست‌میشوند.

اگر تعلیمات‌عالیه دردنیا نبودزنهای زشت چه‌میکردند؟

زن بدانـدام ماشین تخریب لباس است

زن موجودی است که میل دارد با ترشی ومیوه‌کال زندگی کند.

میکویند درعالم حشرات آخوندك‌سر شوهر خود رامیخورد، در عالم انسانی همنام آنها تلافی اینکار رادرمیاورند.

## از ما میپرسند

آی باباشمل — دستم بدومنت، یادت هست که همه از دست داش علی شکایت داشتن که همیشه‌وعده میداد ووفانمیکرد وماشاءالله هزار ماشاءالله بقدری حقه‌بود که بااون ادب ولبخند نمکینش کلاه سر فلك میذاشت و سر همه را شیره میمالید. میگن هر کس مطلبی داشت وبدیدن‌داش علی میرفت راضی از اطاق بیرون میومد وتاچن روزهم‌خوشحال‌وشنگول‌وامیدوار بود. اما پس‌از معطلی زیاد دادوهوارش باسمون میرفت زیرا معلوم میشد که همهٔ وعده های داش علی جزو وعده‌خوبان بود وبس.

وقتی داش علی افتاد وشیرمدآقا اومد سر کار، مام‌باشدیم از ولایت‌دوان دوان اومدیم تهرون که‌بلکه او بدرددل مارسیدگی کنه اما حالا میبینم مثل ینکه از این جهت هردولنگهٔ هم‌ان.

تورا خدا منوحالی کن به‌بینم‌تفاوت داش‌علی وشیرمد آقاچیه.

**در بدر میرزا**

باباشمل — والله اوناٸی که بااین‌دو بزرگوار آشنائی دارن‌میگن از این‌حیث باهم یه کمی تفاوت دارن یعنی داش علی وقتی پشت میزش‌مینشست یه‌صفحه کاغذ میذاشت جلوش وهر کس هرچه میگفت یادداشت میکرد وانوقت موقع‌رفتن پاره میکرد میانداخت توسبد.

اما شیرمدآقا یه‌دفتر یادداشت‌داره هر کس هرچی گفت‌اون‌تو‌یادداشت‌میکنه وآخرهفته که دفتر پرشد بدون‌اینکه‌او‌نو یه‌دفه ورق بزنه پاره میکنه میندازه تو همون‌سبد داش‌علی.

ساعت ۱۸ روز سه شنبه شانزدهم آبان آقای مهندس‌احمدحامی در دانشکده فنی دراطراف آبیاری تهران ودشت اطراف آن‌سخنرانی‌خواهند نمود.

گراورسازی شرکت سهامی چاپ باآخرین ماشینهای خودکار مجهز است
شرکت سهامی چاپ تلفن ۲۶۲۴

## روزنامه

**عدالت** (شماره ۹۵)
در خیابان چه خبر بود
باباشمل — گویاکارگران ورنجبران ابراز احساسات مینمودند

**زندگی** (شماره ۴۵۰)
خواص معجزه آسای خون‌انسان
باباشمل - از خواص معجزه آسای خون انسانی این است که درموقع‌صحبت از استخوانهای دیکتاتور وطنی مرده بجوش می‌آید ودر حین مشاهده کارهای ناهنجار و خانه‌برانداز دیکتاتور ینگی دنیائی وقلدر فرنگی یخ میبندد.

**عصر اقتصاد** (شماره ۴۵۰)
مقام فلزات در جنك امروزی
باباشمل-مقام‌فلزات‌در جنك‌امروزی شاید تودل دشمن باشد

***

مبارزه بابیکاری
باباشمل — ساده ترین‌راهش‌تأسیس اداره کل پخش بدون پخش و فروشگاه کل دولتی بدون فروش و کار پردازی کل کشور بدون کارپردازی وباربری کل راه بدون باربری وامثال آنها واستخدام جنس اناث واحیاناً ذکور است

**نجات ایران** (شماره ۴۰۰)
کارخانه‌چی های اصفهان میخواهند چکار کنند؟
باباشمل — میخواهند همان بچاپ بچاپ را کماکان ادامه دهند

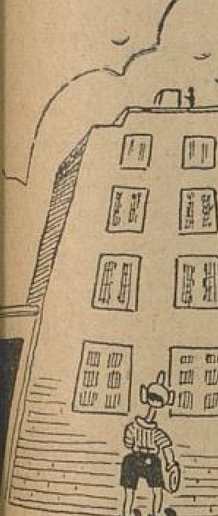
**آئین** (شماره ۸
در خواست شایسته یك ملت‌نجیب
باباشمل-ماهی پانصد گرم شکرسرخ وسالی سه‌متر قماش

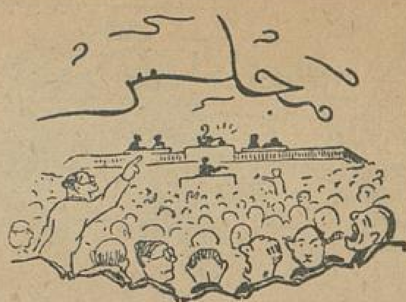
**امید** (شماره ۴۱)
اگر گذارتان بپاریس افتاد وبی‌پول شدید وق وق کنید
باباشمل — همقطار از اینکه نتیجه تجربیات گرانبها را بلاعوض در معرض استفاده عموم میگذارید متشکریم.

**ستاره** (شماره ۱۹۲۳)
تعطیل کارخانه های اصفهان خیانت بزرگی است
باباشمل — خیانت بکه؟

**نسیم شمال** (شماره ۳۶
تلگراف بسیار فوری
باباشمل —ده روز دیگر مخابره‌میشود

**استخر** شماره ۷۴۰
آگهی‌مناقصه. اداره پنبه استان‌هفتم تعداد ۱۹ دست لباس تابستانی برای خدمتگذاران جزء خریداری مینماید
باباشمل — بیچاره خدمتگذاران‌جزء مثل اینکه چله زمستان‌باید لباس‌تابستانی تنشان کنند.






## جلسه ۲ آبانماه

آقای ملک مدنی - درجلسه قبل هم مجلس قیافه‌خودش‌را نشان داد.

بابا شمل — توهم ولمون کن با این اصطلاح جدید «قیافه مجلس» که یواش یواش دارد جای لغت بالاخره را میگیرد.

آقای شهاب فردوسی — من پیشنهاد کردم که این دادگاه جزو سازمان دادگستری باشد آقایان باز دو نفر افسر در آن جا گذاشتند که دادگاه تحت تأثیر وزارت جنگ باشد

بابا شمل — آخر آقایان فکر رفقا و انتخابات دوره پانزدهم هم هستند.

آقای مجد ضیائی — من از این لفظ «لاغیر» نظامنامه میفهمم که نباید حرف بزنیم.

بابا شمل — آی خدا پدرت‌را بیامرزد راحتمان کردی!

آقای رئیس — چند نظراست پس من چه باید بکنم یکی اینکه طرح بشود یکی اینکه برود بکمسیون عدلیه یکی اینکه رأی گرفته شود ویکی هم اینکه رای گرفته نشود.

بابا شمل — یکی هم اینکه بینی و بین‌الله مجلس‌را نمیتوانید اداره کنید.

آقای رئیس — آقای دشتی شما چه عقیده دارید ؟

آقای دشتی — تمام این کارهای شما آلان زائد است اگر شما نظامنامه را عمل کنید این جریانات پیش نمی‌آید.

آقای رئیس — بنده هم نظرم همین است که شمامیفرمائید پس حالا (خنده حضار) رای بگیریم ؟

آقای حاذقی — بنده باهر نماینده غیر محلی مخالفم

بابا شمل — چطور فرمومودید ؟ غیر محلی یاغیر عملی ؟

آقای دکتر معاون — اگر آقای فرهودی اجازه نمیدهد که ما عملیات آقای مرآت را اینجا عرض کرده باشیم بحال ما فرق نمیکند.

بابا شمل — اینجا از دیوار مرآت‌صاف وپاک کوتاهتر گیر نیاوردی ؟ پس تو به سر لشگر مقدم گفتی که با افتاده‌ها کار نداری ؟

آقای دکتر معاون - وقتی ابرلن بایران آمد بمن دسترسی نداشت من مهمان مختاری بودم ، بنا براین او بمن ظلم و تعدی نکرده است.

بابا شمل - جزاینکه پست شما را خالی نگه نداشته‌است.

آقای دکتر معاون — حقوق استادی یك حقوق بخور و نمیری است.

بابا شمل — که آنهائیکه تا گلو سیرند باز بدان چشم دارند.

آقای دکتر معاون - حکم طبیب حکمی است شبیه بحکم خداوند.

بابا شمل — یعنی وقتی خداوند فرمود بکش او هم میکشد

آقای دکتر معاون — در کار ابرلن اعمال نفوسهائی شد (خنده ... وبیست وچهار ساعته لایحه اختیارات ایشان را بمجلس آورد بدون تحمل «خنده»

آقای سید مجد طباطبائی — تامل... اعمال نفوذ (خنده)

آقای دکتر معاون — عده‌ای آنجاهستند که بنظر من لباس استادی به‌تنشان گشاد است.

باباشمل — گشاد بودن که اهمیت ندارد تنگش میکنند.

آقای دکتر معاون (خطاب به‌آقای یمین اسفند یاری) بنده نصف سن آقا را دارم وبجای اولاد شما هستم.

بابا شمل — بحساب شما آقای یمین بایددر حدود نود سال داشته باشد و اگر اینطور بود که در این مملکت قانونی وکیل نمیشد.

آقای دکتر معاون - بیمارستان های سی تختخوابی شصت نفر عضو اداری دارد.

بابا شمل — پس باین حساب هم دوتائی تو یك تختخواب خوابیده‌اند.

آقای دکتر معاون - من میپرسم از آقایان چشم درد در منزل آقایان زیاد هست یا زایمان ؟

آقای فیروزآبادی — زایمان زایمان!

بابا شمل — بنده منزل الحمدالله هیچکدام.

آقای دکتر معاون — باید دانشکده پزشکی‌را اصلاح بفرمائید و برای اصلاح آن به‌ابرلن اختیار بدهید.

بابا شمل — یك دفعه اختیار دادیم دیگر تاهفتاد پشتمان بس‌است.

آقای دکتر معاون — اگر دکتری تحصیلاتش ناقص بود ودر بلوچستان مریض زیردست او تلف شد گناهش بگردن شماست.

بابا شمل — ای بابا ! اینها بتوانند بارگناهان مستقیم‌شان‌را بکشند خیلی کار کرده اند چه برسد به غیر مستقیم.

آقای فرهودی — یکی از آن جزوه ها پارا زیتولوژی بود.

آقای دکتر مجتهدی - پارازیتولوژی یعنی چه ؟ (خنده حضار)

آقای نراقی — پیشنهاد میکنم بآقای دکتر معاون ودکتر یزدی رتبه استادی داده‌شود

آقای دکتر معاون — بنده مخالفم یعنی چه ؟ چرا سوء تعبیر میکنند.

آقای اردلان — آقای ابرلن اهل آلزاس لرن است.

آقای فیروزآبادی — خودتان می گوئید ابرلن لابد مال برلن است (خنده نمایندگان).

آقای دکتر رادمنش — بدبختانه دارد روز بروز وضع کشور بدتر میشود.

بابا شمل — بفرمائید وضع را بدتر میکنند.

آقای دکتر رادمنش - ما نباید جامد باشیم ما باید متحرك فکر کنیم.

بابا شمل — یعنی میفرمائید شل باشیم، قدم بزنیم وفکر کنیم؟

آقای دکتر رادمنش — در یك جلسه خصوصی یکی ازوکلا برفیق پهلو دستی خود گفته بود که ایکاش پزشك احمدی به راد منش هم آمپول زده بود و مارا ازشر او راحت میکرد (خنده حضار)

بابا شمل — هنوز هم دیر نشده‌است، دوسه سال دیگر!

آقای دکتر رادمنش — دولت باید شرایط روس وانگلیس وآمریکا را در معرض افکار عمومی بگذارد.

بابا شمل — وفعلا برای هیچکدام اقدام نکند.



آرتیست شهیر ومحبوب

**مامت موسا دیگ**

در فیلم :

**من هم گریه کرده ام !**

آقای تیمورتاش — چرا ساعد اینجا لنك انداخت و چرا کاری کرد که‌مردی که پس‌از ۳۲ سال خدمت در دو اطاق اجارهٔ زندگی میکند یعنی نریمان ازوزارت راه استعفا بدهد.

بابا شمل — چه میشود کرد ، این‌هم از معجزات همشهری‌است.

آقای تیمورتاش - چرا ساعد به یك نفر مستخدم خارجی اجازهٔ این گستاخی‌را میدهد.

بابا شمل — خدا پدرت را بیامرزد! مگر خیال میکنی یارو بحرف ساعد گوش میدهد ، اوشمارا هم بچیزی نمیشمارد.

آقای دکتر کشاورز - آقای ساعد مبلغی ازخزانهٔ فقیر مملکت مارا بعده‌ای متخصص دادند وعده ای‌هم برای تخصص در امر قرار داد نفت آوردند.

بابا شمل - واقعا این کارش خوب نبود.

آقای دکتر کشاورز — ایرانی باشرف بایدهمیشه منافع مملکت‌را در نظر بگیرد وپول چشم اورا خیره نکند.

بابا شمل - داداش برای امتحان یك‌دانه از آن ده‌ریالی‌های نقره تازه بکش بیرون ببینیم.

آقای دکتر کشاورز — ساعد در مقابل میلسپو زانو بزمین زد و تسلیم شد.

بابا شمل - بفرمائید درمقابل اکثریت مجلس.

آقای دکتر کشاورز - دولت نوکرو نماینده نوکر احترام ندارد.

بابا شمل - اما مواجب که دارد.

## حساب باباشمل

### چهار عمل اصلی

### برای نوآموزان سیاست •

معادلات کرسی نشینان

یك خانواده آخوندی × متوسط + زندگی متوسط درجهرم + تحصیلات شش ابتدائی × جهرم + سه سال تحصیل متوسطه × شیراز + عزیمت بتهران + معلمی ابتدائی و تحصیل شش متوسطه + کمك شیرازیها باو مخصوصاً کك اصغر فیلچران + ورود به مدرسه حقوق + اخراج موقت + لیسانس حقوق + تقاضای وکالت دادگستری – موفقیت + دست و پا برای معلمی متوسطه + آشنائی و بصیرت تام در زبان عبری × خواندن و نوشتن + یك زبان نصفه عرضاً + یك زبان دراز طولا + یکجفت چشم کم نور × عینك نوی + رو × خیلی + یك کرسی × التماس و تمنای فراوان + خست + بد محضری – رفیق و دوست + یك چانه لق – منطق و استدلال + چانه زدن برای غیبت در کرسیخانه + حرص زیاد + نمونه و مظهر ختم جلسه + عدم اعتنا بکسانی که باو کمك کردند – تحصیلات عمقی = **هذاغول جهرمی**

یك قد کوتاه + یك پا + یك زبان بریده + ثروت شخصی فراوان – انفاق بفقرا + یك مته × پشت خشخاش + استفاده کامل ازسهمیه‌های و کالتی کالاهای انحصاری + مسافرت به آلمان × شش سال قبل + ترمیم پا + دو دوره کرسی نشینی رضا شاه – استفاده + یك مسند امامت ارثی – مرید + علاقه بعیش و نوش و گنجفه + عائله و نانخور کم + تغییر شکل × هفت ماه قبل + کراوات شیك + ریش فرنگی + (عمامه و شب کلاه قلمکار و قبای قلمکار) × ته صندوق + تاسف از تغییر لباس بمحض دیدن انفرمیه و لنترانی + ترس زیاد × شاه سابق و سرلشکرهای او + خست طبیعی + علاقه به مشاهده رقص دور سفره + ظاهر عالم نما – علم – حرف زدن – منطق + رفقای محدود =

**امام شنبه**

## برای ثبت در تاریخ

از نقطه نظر اهمیت و ثبت در تاریخ ما تصمیم گرفته‌ایم که **صورت مشروح** نطق بعضی از نمایندگان را از بدو افتتاح دوره چهاردهم تاکنون طابق النعل بالنعل والمیخ بالمیخ چاپ کنیم . بالله التوفیق وعلیه التکلان .

• • •

**آقای دکتر مجتهدی** - بارازیترولوژی یعنی چه ؟

**آقای گله داری** - بجان خودتان دولت ازاین ملی‌تر نمیشود .

**آقای منصف** - آقای امیر تیمور دیگران هم هستند .

**آقای ذوالقدرو ریگی** -

(شرکت درخندهٔ حضار)

## سؤال جواب

س – کدام خبر است که در کرسیخانه حتما تصویب میشود ؟

ج - خبر مرخصی کرسی نشینان .

س . کدام طرح است که هیچوقت تصویب نمی‌شود ؟

ج – طرح رسیدگی بحساب بیست ساله .

س – کیست که برای هر کار طرحی در آستین دارد ؟

ج - اردوان دوم

س – کدام کرسی نشین است که از بدو انتخاب خود که اکنون قریب ده ماه میگذرد هنوز در کرسیخانه حاضر نشده است .

ج – بی کفایت خراسانی

س – کدام حزب است که با تمام سر وصداهای اولیه به چرت زدن افتاده است .

ج – توباز

## باز هم میگویند

- آسید کمال کرسیخونه با اینکه خرج و مخارج دو خانه را عهده‌دار است باز توی این گرونی مشغول بنا کردن مسجد دو طبقه میباشد .

باباشمل - ای بلای آسید کمال بجون بعضی از کرسی نشینهای پولدار بخورد که با داشتن ثروت سرشار و عایدی هنگفت یك اطاق گلی هم برای استفاده مردم بنا نمیکنند .

- در مدرسه دخترانه روشن خانم معلمی گوش یکی از دختر بچه ها را با ناخنهای دراز چنگال مانند خود مجروح نموده است .

باباشمل - بازصد رحمت بمکتب خونه های سابق که اقلا پای بچه هارا فلك می کردندو کاری به چشم و گوششان نداشتند

- چون فرمانده تیپ مکانیزه بنزین اتوموبیلها را تحت نظر گرفته و نان عده‌ای را آجر نموده‌است بعضی از برو بچه ها تصمیم گرفته‌اند من بعد جواب او را سربالا بدهند .

باباشمل - خوبست ازاین بنزین‌ها قدری بطیارات هم بدهند که از پرواز باز نمانند .

- بناست عده‌زیادی محاسب از وزارت دارائی برای رسیدگی بحسابهای وزارت جنك معرفی شود .

باباشمل — هنوز اطلاعی از میزان سرقفلی این پستها نرسیده است .

- بعد از راه افتادن سینماها برای این که بانجمن شهرداری نشان بدهند که اضافه شدن نرخ باعث کم شدن عایدات آن ها شده، فیلمهای بیمزه و پس‌مانده سابق را که قبلا مدت درازی نشان داده بودند باز هم ادامه داده و از تعویض آنها خود داری میکنند .

باباشمل — امیدواریم به عقل شهرتاری برسد که عایدات آن‌ها را باید از فیلمهای نو و تازه و خوب سنجید .

# بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت ملاغه | ۱۰۰ | ۷۲ | ۷۰ |
| میلیسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۲۷ | ۲۵ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۵۶ | ۵۵ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۵۶ | ۵۵ |
| سوسیته آنونیم همرهان | ۱۰۰ | ۲۶ | ۲۴ |
| برادران سوسیالیست | ۱۰۰ | ۱۷ | ۱۵ |
| شرکت لاهیجان (بدون مسئولیت) | ۱۰۰ | ۲۰ | ۲۲ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ۳۳ | ۳۴ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۸۹ | ۸۹ |
| اتحادیه توباز | ۱۰۰ | ۲ | ۱ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ۳ | ۲ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ٤ | ۳ |

این هفته بازار کاملا بحرانی بود . هنوز بازار نفت خیلی گرم است . شرکت ملاغه باوجود اینکه سهام آن در بازار مکاره بهارستان خریدار زیاد دارد ممکن است برچیده شود توده کمپانی باآن رقابت و مخالفت میکند راجع بجانشین شرکت ملاغه هنوز نمیتوان اطلاع صحیحی داد. شایع است که شرکت لاهیجان جانشین آن خواهد شد لیکن این خبر از منابع موثق بهیچوجه تائید نشده است . تصور میرود سهامداران شرکت ملاغه میخواهند پس از حصول اطمینان و بستن قراردادهای ضمانت شده به بر چیدن آن اقدام نمایند .

میلسپاك کارتل ازآشفتگی بازار استفاده نموده و معاملات غیرمجاز خود را ادامه میدهد . احتمال قوی میرود که پس از تصفیه امور شرکت ملاغه بحسابهای کارتل رسیدگی و ورشکستگی آن رسما اعلام گردد. اوراق بهاداری که اخیراً بعنوان بخشنامه درجریان گذاشت هیچ خریدار نداشت ممکن است خود کارتل بجمع آوری آنها اقدام نماید . چون هوای معر که پس است شرکت تضامنی ضیاء کم‌دود میکشد. توده کمپانی تنزل نموده و تبلیغات روز جمعه بجائی نرسید . سوسیته آنونیم همرهان و شرکت برادران سوسیالیست دم نمیزنند و منتظر روشن شدن وضع بازارند. شرکت لاهیجان فعالیت زیاد و تبلیغات زیادتری ابراز میدارد . بنگاه کاریابی هشتی ترقی میکند . شرکت بانوان ثابت است اتحادیه توباز بعلت عدم تجانس و بروز عدم همکاری بین سهامداران اصلی آن تنزل میکند . از شرکت ایران خبری نیست که نیست . شرکت کار باوجود موفقیت ظاهری تنزل کرده است .

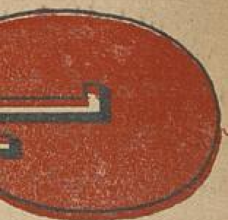
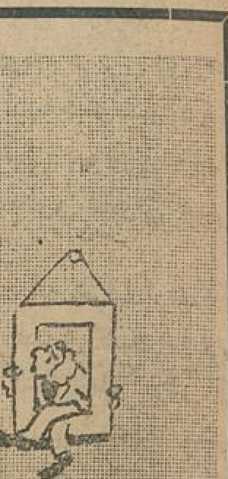


**دعوای خانگی**

**بابا فریدون** - شیر ممد پاشو بزن بچاك !

**ننه نعنا** - بنشین جونم ، بنشین !






## مدارج الرجیل

**افقی**

۱ — علی بابا- دل پری از بابا دارد وانگولکش میکنند. ۲ — در جنوب شهر حکم کیمیارا دارد - دربدربی دوله دیار سویس ۳- پدرحقوق ایران که میخواست حقوق مطبوعات راپایمال کند— پدری که جای خود را در کرسیخانه بفرزنددلبندش بخشید ٤ — دکترفلق از دست آن دائم مینالد — براتداش میلسپا را با وجود اینکه بنفع او بودنکول کرد — برادردل وقلوه ٥- دور— ۱۰۰۰ کیلوپنج برابر وزن متولی باشی ٦ — مدیر کلی تیشه وتبر رابکرسی فروخت- شهرمردگان ۷-وزیر درستکارو بدقدم دورهٔ دموکراسی ۸ — مستعمرهٔ مرحوم مستوفی بود -تعزیه گردان ماشین دودی ۹-اندوه- کرسی نشینان دست راست ازدولت چنین میکنند ۱۰- ازوزرای حلقه بگوش.

**عمودی:**

۱- اینهم نفت اندازی میکردوعارفی براو گذشت و گفت تورا که خانه نی این است بازی نه این است - «می آیندومیروند وباما کاری ندارند» از کلمات قصار آن مرحوم است ۲ - دل صاحبنظران برده — روئیدن ۳ — زلف معشوقه های حشمت ابوالفوارس—این دکترصدقه بچشم سیدمی خورد. ٤- بلعل وچشم خروس تشبیه کنند- زینت-عوام آنرادار یه گویند ٥-..ملك چو طاوس بکاراست مگس٦ — خواهروعید- فرهنگستان بازرسش کرده و عنوان بیکار های وزارتخانه هاست ۷ — بیچاره ثبت حالش خرابست- درخت گلی است که ترکیبش کمی بهم خورده - کهرازمعکوس آن کمتر نیست — اسم استاندار کله گنده ایست که تیمورعلامه مرقوم فرموده است ۹— سر نفت این بحد اعلارسیده است- مکرر یکی ازحروف الفباء- لباس فرنگیهاست که یکوقتی درایران مدبود — ایرانی ها توی کوچه میاندازند.

## ستون خوانندگان

### ننه صمد جواب میدهد

خانم نامه نگار - می خواهم امتیاز— روزنامه ای بگیرم بنظرتان اسم روزنامه را زبان بانوان بگذارم چطور است؟

ننه صمد - این اسم بنظرم بد نیست. اما برای اینکه بامسمی باشد بایدآن ر صبح و ظهرو شب منتشر کنید.

بانوی بی لباس - کرپ موس بهتراست یا کرپ ساتین.

ننه صمد - برای چه کسی؟ هیچ مردی تفاوت بین دو تا نمیدهد و شوهر انسان عقب ارزانترش میگردد و رفیقش دنبال گرانتر.


## نامهٔ هفتگی باباشمل

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز ومدیرمسئول : رضا گنجهٔ

محل اداره : خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن : ۸٦-٥٣

مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج وحك واصلاح مقالات وارده آزاد است.

بهای لوایح خصوصی وآگهیها بادفتر اداره است

بهای اشتراك

یکساله : ۲۰۰ ریال

ششماهه : ۱۰۰ «

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود

تکشماره در همه جا ٤ ریال

بهای تکشماره یکروز پس از انتشار دومقابل خواهد بود.




ناطق - ... شاگردان مکتب دیکتاتوری ۲۲٤ نفر تاازماها را کشتند ۱٤ نفر مارا از دانشکده بیرون کردند مأمورین شهرداری دائماً در تعقیب ما هستند. مرگ برپروردگان ارتجاع!؟

## اگر کرسی نشین نبودند چه کارهائی پیش میگرفتند؟

کاظم کالباسی - ذغال فروشی معتبری تاسیس مینمود

مخمل سردست یار - مونت کارلوی کوچکی بازمیکرد

شیخ چوپان - بین شیراز وتهران چوبداری میکرد.

آمور تاش - در گوشهٔ مخلا بطبعی بساط ته دانسان را رو براه مینمود.

اردوان - معرکه گیری پیشه مینمود که فقط چانه وزبانش کار کند.

جلال خبله - وظیفهٔ نکیرومنکر را در این دنیا عهده دار میگردید.

جمال لندهور - کاسه کوزه دار باشگاهی میشد.

دکتر کشا - پدران اطفال را سرو کیسه مینمود.

بی کفایت - دباغی پیشه میکرد.

فرفره - کنتور نویس برق میشد.

نقاهت - بمشاغل سابق خود رجوع مینمود.

دکتر فلسفهٔ - نسخه پیچ شهر گرگان میشد.

رحیم قوچانی - دعوا راه مینداخت وزهر چشم میگرفت

دکتر خانمیان - باشتراك قرایط و جن گوزبان و سرکیسیان شرکت پرمداخلی راه میانداخت.

دکتر فلق - باستفراغ ادبی ادامه میداد.

رستم زابلی - منتظرالوزاره درخانه می نشست وانتظار روی کار آمدن دوام رامیکشید.

هذاغول جهرمی - معلمی عربی وشرعیات پیشه میگرفت

پناه برخدا - مقاطعه های کلان برمیداشت و سبیل بعضی از و کلارا هم چرب مینمود.

آشیخ تقی - مباشر وهمهٔ کارهٔ کارخانه میشد ونخل و کتل راه مینداخت.

چپ اسفندیار - چندچشمه کار ریخت و پاش دار[دست و با] میکرد.

عمود تبتی - چاپارچی بین تهران وتربت میشد.

شهاب ثاقب - باشرکت بیوی ومنجم باشی باشگاه حزب اقلیها را تشکیل میداد.

غباد - «قهوه خانهٔ زندان» را اداره میکرد.

## مخالف خوان تغریه کرسیخانه

سئوال کرد زانفرمیه لواسانی
که ای بمجلس شورا مخالف همه چیز

از این مخالفت بی ثمر چه بهره بری
بغیر از انکه کنی آتش رقیبان تیز

توئی مخالف هر حرف قربةلله
اگر که هیچ نیاری بدست دستاویز

گمان برند ظریفان ونکته پردازان
که برده کثرت سن ز آنجناب حس تمیز

اگر عوام فریبی وگر ریا کاریست
بس است دیگر از این پس وقار خویش مریز

جواب داد باو شهریار کشوردی
که ای تو بیخبر از راز خرقه پرهیز

بود ملازم این خرقه این تظاهر ها
مرا نباشد از این نطقها مجال گریز

مخالف همه چیزم از آنکه نومیدم
که دوره های دگر انتخاب گردم نیز

شیخ سرنا

# بابا شمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم شماره مسلسل ۷۹ | ( تك شماره - درهمه جا ۴ ریال ) | پنجشنبه ۱۸ ابان ماه ۱۳۲۳







لا اله الاالله ! عجب مکافاتی داریم! عجب بدجائی گیر کردیم! مگه یارو باین زودیها ول کن معامله است !

راستی‌هم‌مثل: بذار خودمو جاکنم ، ببین باتو چها کنم درحق صاحب اختیار ما نازل شده. یاروتازه خودشو جا کرده وشاخو گذاشته است و تارس مارو نکشه دست وردارنیس ! واللهی تاما روباه‌شده بودیم چنین سولاخی گیر نکرده‌بودیم.

دیدنی است ! یه پیرمرد هفتادساله نی‌قلیونی چه‌حقه‌ها بلده . ما همه‌اش خیال میکردیم که هرچه‌آدم هف‌خط ورند حقه بازه تو خودمونه وهرچه بیرون‌این مملکته،مخصوصاًاونائی که ازفرنگستون و ینگی دنیامیان همه‌شون‌آدمای‌صاف‌وساده وراسته حسینی‌ان، حساب‌و کتاب‌سرشون میشه، راستی‌بخرجشون میره، وظیفه‌شونو میدونن، اما،اما ! حالا می بینیم که بعضی‌از اونا حقه هائی بلدن که اصلا ما بخواب هم ندیده‌بودیم.

والله ما شنیده بودیم که طلبکارترك‌وگدای سامره درپر- روئی لنگه ندارن، ولی حالا می‌بینیم که صد رحمت به همون طلبکار ترك وگدای سامره . لااقل طلبکار ترك طاب داشت که عقش‌می‌اومدو گدای سامره‌صله‌ارحامشو از آدم میخواست، اما این صاحب اختیار چه از جون ما میخاد نمیدونم ، تازه خواستنش‌بدرك ، قلدری هم میکنه‌مثل اینکه مال باباشو از این یه‌مشت مردم بیچاره ولات ولوت وزوار امام رضا میخاد. اما از انصاف نباید گذشت ماشاالله تا بخواهی عوض همه چیز رو داره ، بازار سنك پای قزوینو میشکنه.هیچوقت هم خودشو ازتك وتا نمیندازه ، یعنی معلم کلاه پوستیش هم بهش خوب یاد میده.تا بخواهی بهش دو کلمه سنگین‌تر از برك گل‌بگی نه فقط فوری میرنجه بلکه بقدری کمپوز در میکنه و چرت و پرت میگه که انسون انگشت بدهن حیرون میمونه که چطوریه رستم صولت و افندی پیزی اینهمه رطب یا بسو توچینه‌دونش جا داده است .

میگن اون قدیما بانك‌تبریز یه دلالی داشت که‌اسمش مثلا کبلاعلی آقا بود و از دولت سر دلالی بانك خوب‌میچرید و نونش هم تو روغن بود . آخر سر خوشی زیر دلش زد و با این واون ساخت و یکی دوتا کلاه گـله گشاد سر بانك گذاشت. رئیس‌فرنگی بانك‌اوقاتش‌تلخ شد و یارو را صدا کرد وگفت : « کبلاآلی آقا ، تو برای بانك نه لازم !». نشون باون نشونی که فردا کبلاعلی‌آقا زودتر از آقای رئیس‌تو‌بانك بساطشو پهن کرده بود وکار وبار انجام میداد . رئیس‌عصبانی شد و یارو را خواست تو اطاقش و بهش گفت : « کبلا آلی آقا ، من بتو دیروز گفت تو برای بانك نه‌لازم، نیا، تو چرا امروز آمده ؟ » کبلا علی آقا خودشو نباخت و قیافه حق به جانب بخودگرفت و عرض کـرد « قربان دیروز شما به بنده فرمودید که بنده برای بانك نه‌لازم اما شب بنده رفتم خانه و فکر کردم وعقلمونو باعقل والده بچه هاروهم گذاشتیم‌ودیدیم که هرچند بنده برای بانك نه‌لازم اما بانك درهرصورت برای بنده لازم ! »

حالا کار ما هم با یارو مشورتچی صاحب‌اختیار بهمینجاها کشیده،هرچه‌مابهش میگیم « ارباب قربون اون‌عقل‌زیاد و سادگی کمت برم توبرای ما نه لازم بی زحمت سایه اتو از سر ماکوتاه‌کن‌ورفع زحمت بفرما ،باز فردا میبینین که میاد و میگه: «من‌برای ایران‌نه لازم امااایرون که برای من‌لازم !»

یه رفیقی‌هم دارم که طبیبه،یك‌نو کر پیری آورده بود که عصرها حساب خرید شو میگفت و حکیم باشی بعدد مینوشت و زودجمع میزدو میذاشت کف‌دست‌نوکره. یاروکه همه‌اش سیاق دیده بود وازحساب تازه خبر نداشت یه روز زل زل به عدد نوشتن حکیمباشی نگاه کـرد وگفت : «آقای دکتر همه چیز تو یکطرف این فرنگی نوشتنت یکطرف ماشاءالله‌معجزه میکنی !»

حالام همه‌چیز این‌صاب‌اختیار مایك طرف این چیز نوشتن وآیه نازل کردن و فلسفه بافتن و از خـودش حرف در آوردنش یه طرف !

چن وخت پیش نشست‌فکر کردفکر کرد،فرمود خیال میکنم دیگروخت‌اون رسیده باشه که یه چیزی شبیه بدولت در داخل دولت ایرون وجود نداشته باشه یه نفر هم‌نبود که‌بهش بگه بارون‌اوغور بخیر! بی‌زحمت پاتو از گلیمت بیرون‌نذار و داخل معقولات نشو !

یه روز هم همینکه سرش از دوزو کلك چیدن فارغ‌شد راجع به نظام‌وظیفه ما اظهار عقیده کرد امـا خوب شد که دلمون درد نگرفت و الا واسه اون‌هم یه نسخه مینوشت .راستی خدا نجارنیست اما خوب بلده در و تخته را بهم بندازه اون رفیق نعناع خورش هم درست‌همین حال را داره او هم دماغشو میکنه توهر مطلب و نخودهر آش میشه وخیال‌میکنه علوم اولین وآخرین را کرده تو‌به‌قوطی وروش اون کلاه پوستی آقا راگذاشته ان و هرچه هست ونیست تو قوری‌نعناع و خاصیت فلفل مولاست‌وبس جل‌الخالق! حالا هی این واسه‌اون از جانب‌خودش باسم دیگرون‌آیه نازل میکنه و هی‌اون سیورسات‌اینو روبراه‌میکنه وفرمایشتاشو

بقیه در صفحه ۳

## مثنوی مجنون ولیلی سیستم چهل و یك !!!

A و A ، Z اصغر ارسی زری !
می پائید اون ماشین **لینکلنه** ر
مردیکه‌با سندو سال‌**شصت‌وشیش!**
وایمیساد تا که وزیرش هر که بود
تا می اومد که بشه خوب جا به جا
**با دل چر کین و چشم نم نمو!**
**پیش این‌مجنون قامت یکوجب**
ناز ها میکرد با مجنون منگ
چونکه مجنون لیلیو بر دور دید
**ازفراغش‌خوردنعناصبح‌وشا**
**حلقه بر اون‌گردن کوتاه‌کرد**
از دم و انفاس اون **پوسی کلا**
**آخراون‌لیلی‌سرکش‌گشت‌رام**

خیلی وخ بودش که زیرچش، یه وری
هشته بودش قلبش پیشش گرو
وقتی میدید ماشین ، میرفت قمیش !
لا علاج اون سوارش می نمود!
ماشینه تند می رسوند اون بجبا !
**جون‌میکندش،تامیکندش‌دل‌ازاو**
**مثل لیلی بود لینکلن ،ای عجب**
**لیلی بنزین خور نمره سه‌رنك!**
واسه‌دامش پیش خود به نقشه چید
**حلقه‌هابرگوش کردش‌چون غلام**
**روزتاشب‌غصه‌خوردوآه‌کرد**
**عاقبت لیلی بمجنون شد رضا**
**پیش این‌مجنون غلیونی مرام**

☆☆☆

خب مبارك باشه آخوش رسم واسم
A ز اصغر، A ز ارسی ، Z زری
با میلیسپا دکتر غایب حضور
مگ نمیدونی که این عینك گذار
**آخرش خواب‌بالالائیت میکنه**
میگیره لیلیتو از دستت بزور
الحذر **مجنونك لیلی سوار**
**خون‌این‌ملت‌که‌هس‌درگردنش**

که‌واسه‌اسمت سه حرف کردی طلسم
**ای وزیر فرق کله یه وری**
تو جوال آخه چطو رفتی بزور
این لجوج پیر کهنه مستشار
**پاتو اون کفش‌طلائیت میکنه**
پیش چشمت اونو میزاره بگور
ریشهٔ این زردك از بن در آر
**روح‌درتن‌آور ازدك‌گردنش**

☆☆☆

حالا آ قهوه خور کاکائوی
**واسه‌کفش‌لیلی‌خانوم‌قرض‌کن**
از میلیسپا چار تا لاستیك روی
**اگ‌نداد ازقول بنده عرض‌کن**

**تا به بینی قدر یك‌دونه وزیر**
**هس سبکترپیش اون‌ازبرك‌سیر**

**مهندس‌الشعراء**

# درد دل باباشمل

بقیه ازصفحه ۲

اجرامیکنه . تازگی ور داشته باز هم لوحی نازل فرموده و نوشته است که لازمست اون قانون کدائی بهمین منوال باقی بمونه تا دولت بتونه خودرا برای مواجهه با اوضاع متغیر و اضطراری و مسائل تازه اقتصادی بعداز جنك آماده نماید .

مرده شوی اون دولت و ملتی را ببره که تو اونو نجاتش خواهی داد . دیگه به بین کار ما بکجا کشیده که این ضامن استقلال و ناجی ما شده است ! راستی تفو بر تو ای چرخ گردون تفو !

یارو دید که دیگه کرسی نشینا فریب اون حرفهای پر زرق و برق و اون وعده‌های صد تا یه غاز و اون توپ و تشرهای تو خالیشو نمیخورن، حالا دیگه حرفهای قلمبه وسلمبه و چن پهلو بما قالب میکنه که بلکه با این افسونا بتونه ما رو بترسونه .

یه روز ورد زبونش این بود که اگه خدا نکرده دست به ترکیب من بزنین آسمون زمین میاد و ینگی دنیائیها با شما چپ میفتن بعدا معلوم شد که همه اش هو بود، اونام از دست یارو بکرن ، تازه اونا خودشون بهتر از من و تو میدونن که این یه کار داخلی ما است و ربطی بسیاست ما نداره، مایه عله آوردیم واسمون کار کنه، کارشو کردیا نکرد باا ونم کار نداریم، اما حالا میخائیم حق وحسابشو بکنیم وروونه خونه اش بکنیم، این که دیگه دعوا نداره .

خنده دار اینه که با این حرفا ماهها سر من و تو مهله که سر اون کرسی نشینای مار و شیر مالیده و برخر آرزو سوار شده وبیچاره کرسی نشینای صاف و ساده هم خیال کرده ان راستی راستی یارو نور دیده جناب رئیس قبیلهٔ ینگی دنیائیها و یا پسر خاله مرحوم و اشینگتونه . غافل از اینکه همهٔ حرفهای صاب اختیار فقط و فقط ساخته و پرداخته خودشه و این زهر چشم گرفتنهاش مثل زهر چشم گرفتن مرحوم ملانصرالدین است که اومد به یه دهی و گفت مردم اگه تا ظهر ده تومن جمع نکنین و بمن ندین همون کاری راکه اون یکی ده کردم همینجا هم میکنم . بیچاره دهاتیها از ترسشون که مبادا یارو جادو جمبل بلد باشه و سریه دقه ده را کن فیکون بکنه، تاظهر هر طور بود ده تومن را جمع کردن و دادن به ملا و ازش پرسیدن ملا اون یکی ده که بتو پول ندادن چکار کردی ؛ ملا جواب داد : هیچی ، اونجا پول ندادن را همو کشیدم اومدم اینجا واگه اینجا هم نمیدادین یه راست راهمو میگرفتم و میرفتم ده پائین .

حالا من بشما قول میدم که اگه عذر یارو را بخواهین هیچ طور نمیشه فقط راهشو میکشه میره یه جای دیگر.

مخلص کلوم ، حالا یارو خیال میکنه لولهنگش راهر قدر آب توش بریزه میگیره و میتونه به کرسیخونه هم کوراغلی بخونه و دیگه خدا را بنده نیست .

اما من دلم میخاد که همینکه انشاءالله این بوی نفت خوابید کرسیخونه یه روز بشینه و تکلیف مارو با این آقا معلوم کنه بشرطیکه وسط صحبت بازم تنفس ندن، زیرا یارو بازم فورا خر کریمو نعل میکنه وخودشو بریش ما میبنده. معلوم کنه به بینیم ماراس راسی مشورتچی آورده ایم و یا مدعی حقیقتن ارباب برای درست کردن وضع ما اومده و یا برای مفلس کردن ماومحتاج قرض نمودن و هزارتا بازیهای بعدی اون، برای شفای ما آمده و یابرای دفن و کفن کردنمون؟ بعنوان دوست اومده یا دشمن ؟ نوکرماست یا اربابمان ؟ اومده میونهٔ ما را با دیگرون بهم بزنه یا اینکه برای وصل کردن اومده ؟

اما بینی و بین الله از انصاف نباید گذشت این دوساله خیلی زحمت کشیده وهمه کارامونو روبراه کرده است، هزار تا اداره گله گشاد درست کرده وورچیده است وکسی هم ازش نپرسیده که قربان چرا پهن کردی وچراجمع کردی ؛ ثروت به ملت چیزی نیس که باا ون آدم آزمایش کنه وکله ملانصرالدین هم نیس که روش پنبه بکاره . باربری وپخش وجیره بندی ومالیات بر درآمد و بردر رفت وتنزل قیمتهاو - گرفتن دزدای خودی وبیگانه وتشکیلات همه اش تمام شده و دیگه هیچ اصلاحی نمونده است، دستش درد نکنه!

حالابنده فقط یك خواهش کوچولو از صاب اختیار دارم و اونم اینه: قربان تو که ماشاالله همه جا واسه ما راهنمائی خوب کردی ما رابمقصد ومقصودرسوندی این مشورت وراهنمائی آخر را هم برای ما بکن که تا آخر دنیا ممنون وزیربار منت سرکارباشیم . بی زحمت بما بگو به بینیم چطوری میتونیم خودمونو ازشرتو راحت کنیم ؛

زیرا بقول آخوندا : الاکرام بالاتمام

**مخلص خودت: باباشمل**

# پیام رادیو برلن !

آن کسی که روی سینه اش سالك است برود در امامزادهٔ که بنام اوست ، در پشت امامزاده اشیائی موجود است آنها را بردارد الخ ..

گفت با من شوخ طبعی تیز هوش
کز حریفان سینهٔ خود را بپوش
هر که ، او را سالکی بر سینه است
سینهٔ رندان از او پر کینه است !
فتنه جوئی سفله طبع و رهزن است
زآنکه او را دوستی ، با دشمن است
عده ای گویند بانوئی بود
لاله روی عنبرین موئی بود !
شهر بانو ، نام شهر آرای اوست
کوه بی بی شهر بانو جای اوست !
مردیازن هر که هست افسونگر است
اهرمن خوی است وحیلت گستر است
گفتم آری نیست ، دور از بخت ما
پاسبان گر پاره سازد رخت ما !
**سینه از خون جگر ، لك باشدم !**
**شحنه پندارد ، که سالك باشدم !**
( سینه دارم شرحه شرحه از فراق )
داغها بر آن ز درد اشتیاق
با گل من ، باز گو این راز را
تا بپوشد سینهٔ طناز را
کز فروغ سینه اش در رهگذار
سینهٔ عاشق نگردد داغدار
**سینه اهل وفا را کینه نیست**
**غیر داغ عشق بر این سینه نیست**

**زاغچه**



— بچه جون نگاه کن ، ازوقتیکه این مترسك‌ها را سر جالیز گذاشته ام هیچ جونوری جرئت نمیکنه نزدیك بشه !



.... آمیر ممصندوق این چند روزه مشغول مذاکره با سردسته‌ها وسران قوم بود وبکمك عنعناتیها با روزنومه چیها هم ملاقات فرموّد.

... آمیزممصندوق ازتلفن روز یکشنبه عوج بن‌معظم که وزیر باجگیرخانه با یکنفرنماینده ازطرف دولت بکرسی‌خانه بیاید، سخت عصبانی شده است که چرا بی اجازه اواین کار را کرده است.

**باباشمل** — ماشاء الله نه خودش راه کار را بلده و نه میگذارد دیگران بکنند.

.... تصورمیرودآسید نعنا این روزها خیلی کم در کرسیخانه آفتابی بشود گزارش کرسیخانه‌را آسیدشکرالله کماکان من‌البدوالی الختم‌دردارالخضرا بعرض آقاخواهدرسانید

.... طرح سازمان وزارتخانه ها هم بجائی نرسیدو سمبل‌شد.

... وزیرتیشه‌وتبرچون عمرکابینه راکوتاه می بیند دست وپا میکند که سفارت بلجیك‌را مگربدست آرد.

... شربانی به‌آجدانها دستورداده است که از فروش بعضی‌ازروزنامه‌هاجلوگیری کنند.

.... تصویب اعتبارنامه ملاعاریه‌هم بالاخره موکول باولین روزمسافرت مخمل سردست یارشد.

... با لغوانحصارپیله ابریشم کلاه بزرگی سر صاحب امتیازقدیمی‌آن‌رفت.

**باباشمل** — گویا میخواهند تلافی‌ماهی‌هزارتومان‌مقرری را دربیاورند.

... بازهم داش میلسپاك نامه‌ای بکرسی‌نشینان نوشته والدرم بلدرم راه انداخته‌است.

... مهاجرت بامریکابخانمها هم سرایت کرده ودوبانوی پولدارمعروف نیزمشغول‌فروش املاك ومهاجرت بآمریکا می‌باشند، حتی‌برای یکی ازآنها هم توسط نماینده سیاسی ایران منزل کرایه کرده‌اند.

... یکی‌از رؤسا ویا اربابان شربانی سابق ماشین‌دودی راکه باپوش برای مردم میدوخت، دادستان دیوان کیفربادست بندی که از جیب یارو بیرون‌آورد دست بند زده و تسلیم دادگاه کرد.

... یکی‌ازمامورین عالیمقام «بقول‌رادیوتهران» که‌اخیراً محرمانه دك شده بود برحسب توصیه ماماجیم‌جیم بیازرسی‌صدر اعظم منتقل گردیده که ازوجودذیجود واطلاعات کافی‌ووافی او استفاده نمایند وضمناً معظم الیه بتواند بکارهای ماماجیم‌جیم‌هم رسیدگی کند.

... اتوموبیل‌سه‌رنك شماره‌ه ساعت هشت وده‌دقیقه کم بعدازظهرروزیکشنبه‌یکی‌ازاستادان دانشگاه راکه توازن قوای عقلانی ندارد ازسه راه ولی‌آباد با اندرونشان و یکدسته گل بزرك بسمت خیابان پهلوی بمجلس‌عروسی میبرد.

.... درهمان‌ساعت وهمان خیابان اتوموبیل دولتی۷۹ نیز با عده دیگرازاتوبیلهای شخصی ودولتی دراین امرخیر شرکت می‌فرمود.

# خبرهای کشور

### کابینهٔ صندوقی

خفیه نویس با با شمل اطلاع میدهد که چون آمیز ممصندوق ازموفقیت‌خودش در کرسیخانه‌مأیوس‌شده‌است، برای تکمیل خدمات کلی خوداخیراً بفکرتشکیل غابینه افتاده و این ور و آن ور دست وپا میکند.

**بابا شمل** — ما غابینه آمیز ممصندوق را با آغوش باز استقبال خواهیم کرد.

### سفارت امریکا

طبق آخرین خبری که بدست‌آمده مجازی برای سفارت ینگی‌دنیا در نظر گرفته شده و این خبردرمحافل مطلع باعث تعجب گردیده‌است.

### توطئه برعلیه دکترسرشگی

خبر نامزدی دکتر سرشکی برای نخست وزیری درمحافل‌مطلع بعنوان‌توطئه برعلیه وجاهت ملی مشارالیه تلقی گردیده است تصور میرود با این عمل‌قصد دارند تنها رقیب را ازمیدان بدربرده وزمین‌را برای کشت نعناع مهیانمایند.

### پنج ملیون اعتبار

با تصویب پنج ملیون اعتباروزارت خرچنگ عوض‌این که به ۹۰۰ نفرمعلم‌و وآموزگاربدبخت‌وبیچاره‌که با فقردست بگریبانند، وعده ترمیم حقوق نیزبدانها داده شده بود، چیزی برسد خوشبختانه مزایای بعضی‌ازاستادان وطبقات ممتازه تامین گردیده‌واین تظاهرنیزحسن خاتمه یافته است.

**باباشمل:** انشاءالله‌مبارك‌است. عروسی‌را که بااتومبیل‌دولتی‌ببرندحتم خرج‌عروسی راهم دولت علیه میدهد.

.... صاحبان‌کارخانجات نخ‌ریسی که‌تاکنون ومخصوصاازموقع شروع‌جنك صدی سیصد از تبدیل پنبه به نخ استفاده برده‌اند وفعلا درنتیجه تنزل بازار نفع آنها فقط بصدی صد تنزل پیدا کرده‌است، اکنون بوزیرتیشه‌وتبر فشارآورده اند که اقداماتی‌ازمجرای‌وزارت‌باجگیرخانه‌معمول دارد که ورودنخ ازخارج ممنوع گشته و منافع سرشارآنها بواسطه نبودن رقیب محفوظ بماند.

... متجاوزازبیست‌هزارتن‌خرمای محصول امسال‌ازقرار کیلوئی یکریال‌زاید برمصرف داخله کشور در خوزستان‌حاضر وازمحصول سال‌گذشته نیزمقادیر زیادی موجوداست‌وپس‌از مدتها مکاتبه ومذاکره بازرگانان‌مشورتچیهای‌ینگی‌دنیائی اجازه داده‌اند که‌ماهی‌پانصدتن‌صادر گردد.

**بابا شمل:**
کلی بجمال‌مشورتچیها که نمیدانند صادرات خرما فصل معینی دارد وفقطدر شهریور و مهر و آبان می توان صادر کرد.

... سهمیه واردات دوچرخه پائی که هر سال سه هزار دستگاه میباشد

# ستون خوانندگان

### ننه صمد جواب میدهد:

**بانو میهن‌دوست** — ناخنها رابچه رنگی باید کرد.

**ننه‌صمد** — برای اسم شما برازنده است که ناخنهای خودتان را به سه رنك قرمز وسفید وسبز که بیرق ایران است رنك کنید.

**بانو پاکیزه** — شنیده ام اخیراً حوله‌کاغذی مرسوم شده است. استعمال‌این حوله ها چطور است.

**ننه‌صمد** — پناه برخدا این‌فرنگیها چون نتوانستند درساختن‌آفتابه ازماتقلید کنند دست باین بازیها زدند. خانم‌برای خشك کردن بهتر از حوله شکمبهٔ هیچ چیز نیست.

**بانوماهپاره** — نوك دماغم متصل چرب است.

**ننه‌صمد** — خانم‌مگرنمیدانید بهترین وسیله بردن چربی بنزین است.

**بانو پیراهنی** — زیر پیراهنی فلسطین بهتر است یاآمریکائی

**ننه‌صمد** — چون ممکن است پاسخ این پرسش اشکالات سیاسی ایجاد کند خواهشمندم ما را از دادن پاسخ معذور فرمائید.

### آگهی رسمی

وزارت خرچنك برای تجدید در برنامه ها احتیاج بچند نفرعضو کمیسون طبق مشخصات‌زیرین دارد:

١ — سن بیش از هفتاد سال
٢ — ریش حد اقل ٣سانتیمتر
٣ — مطالعه‌کامل رموز حمزه‌وحسین کرد.
٤ — داشتن قیافه جنت مکانی
٦ — داشتن اسم قابل‌درج درجراید از لحاظ‌تبلیغات

**وزارت خرچنك**

بنابتصدیق‌ادارهٔ تهیهٔ مواد بعنوان‌این‌که برای‌کارمندان‌دولت‌لازم‌است **به‌پرستوزاده وجورج مکی** داده شده و تا کنون پروانه دوسال که شش‌هزار دستگاه باشد نیزصادرشده‌است.

**بابا شمل:**
ماکه خیال‌میکنیم تاکنون بادارات دولتی یکدستگاه‌نیزفروخته نشده‌است و بهترین‌دلیلش‌این‌است که مامورین توزیع پست باآن‌کفشهای پاره پوره توی گرد وخاك و گل‌وشل‌شلنك میندازند.

... بمناسبت تبعیضی که‌درباز‌دید مالیات بردرآمد بازاریها پیش‌آمده‌است کسبه قصدتعطیل بازاررا داشتند لیکن زعمای بازار برای‌اینکه‌تعطیل‌بازاربوی نفت‌ندهدجلوگیری کرده‌اند.

... چاپار کرمانشاه بتهران هفده روز طول میکشد و بدینوسیله چاپار ایران رکورد تأخیر وکندی بین‌المللی رازده‌است.





آژیر (شماره ۲۰۸)
آیامیهن پرست هستند ؟
باباشمل — خدا میداند

صدای‌ایران (شماره ۶۰۰)
ما نفهمیدیم که کدامیك
تثبیت شده است که دیگر بوجو
تثبیت قیمتهااحتیاجی نیست.
باباشمل — از خان‌داداشت
ایشان‌واردترند.

کیهان (شماره ٥١٤)
مجلس‌کار ندارد
باباشمل — پس اقلا درش

استوار (قم) (شماره ١
اجرای قانون شلاق. عصر
شنبه سه‌نفر را بجرم گرانفروش
و پنیر درمیدان شهرداری شلا
باباشمل — تاحالا مادیده بو
کفش زنانه ولباس زنانه از مد
میفرستادند ولایات، حالا معلو
قانونهای از مد افتاده را هم بـ
میفرستند.

• • •

منحوسترین کارها روزنام
درقم است.
باباشمل — همقطارپس‌ده‌رو
راجمع کن بیا تهران روزنامه نو
تاببینی کدام یکی منحوستر است

ایران ما (شماره ۲٥۹)
آدمهای زرنك
باباشمل — آنهائی‌هستند ک
ازاین بازارآشفته‌استفاده‌میکنند
آب ازنفت کره میگیرند.

اقدام (شماره ۶۰۲)
حساب سید ضیاء الدین
باباشمل — باکرام الکاتبین

منشور (شماره اول)
انتحار درمجلس
باباشمل — ایکاش خبر
مجلس را میدادی ؛

روستا (شماره ١٠)
مورچه قابل عفو نیست
باباشمل — مگر مورچه بیـ
در دوره حکومت نظامی مرتکـ
مطبوعاتی شده‌است ؛

• • •

خوراك گاو چگونه باید بـ
مفت نمیشود، خوراك بدهید شیر
باباشمل — گمان میکنم خو
درایران بایدیکدرجه بهتراز خورال
طبقه سوم باشد اماحرف مفت بو




**آژیر** (شماره ۲۰۸)

آیامیهن پرست هستند ؟

باباشمل — خدا میداند

**صدای ایران** (شماره ٦۰۰)

ما نفهمیدیم که کدامیك از قیمتها تثبیت شده است که دیگر بوجود قسمت تثبیت قیمتها احتیاجی نیست.

باباشمل — از خان‌داداشتان بپرسید ایشان‌واردترند .

**کیهان** (شماره ٥١٤)

مجلس‌کار ندارد

باباشمل — پس اقلا درش راببندید.

**استوار ( قم )** (شماره ٦٤١)

اجرای قانون شلاق. عصر روزسه‌شنبه سه‌نفر را بجرم گرانفروشی ماست و پنیر درمیدان شهرداری شلاق‌زدند .

باباشمل — تاحالا مادیده بودیم که کفش زنانه ولباس زنانه از مد افتاده‌را میفرستادند ولایات ، حالا معلوم میشود قانونهای از مد افتاده را هم بولایات میفرستند .

• • •

منحوسترین کارها روزنامه نویسی درقم است .

باباشمل — همقطار پس‌ده‌روز بساطت راجمع کن بیا تهران روزنامه نویسی کن تا بینی کدام یکی منحوستر است .

**ایران ما** (شماره ۲٥۹)

آدمهای زرنك

باباشمل — آنهائی‌هستند که امروز ازاین بازار آشفته‌استفاده‌میکنند وبجای آب ازنفت کره میگیرند.

**اقدام** (شماره ٦۰۲)

حساب سید ضیاء الدین

باباشمل — باکرام الکاتبین است .

**منشور** (شماره اول)

انتحار درمجلس

باباشمل — ایکاش خبر انتحار مجلس را میدادی !

**روستا** (شماره ۱۰)

مورچه قابل عفو نیست

باباشمل — مگر مورچه بیچاره هم در دوره حکومت نظامی مرتکب جرائم مطبوعاتی شده‌است ؛

• • •

خوراك گاو چگونه باید باشد. شیر مفت نمیشود ، خوراك بدهید شیر بگیرید

باباشمل — گمان میکنم خوراك گاو درایران باید یکدرجه بهتر ازخوراك ایرانی طبقه سوم باشد اماحرف مفت بودن‌جمله

## کلمات طوال

خانمها فقط باین منظورخواهش را رد میکنند که دو باره با اصرار بیشتری خواهش کنید.

جاهل اطمینان میدهد ـ عالم تردید میکند و عاقل فکر مینماید ، زنها بدون تردید اطمینان میدهند که فکر کرده‌اند.

بعضی از خانمها از بس میخواهند زن باشند ،زن‌بودن خویشرا فراموش می کنند .

عاقل علت خطا را در خود می بیند و خانمها درشوهرشان .

زن شلاقی است که سرکش‌ترین مرد ها را رام‌می کنند .

## زوجهای کرسیخونه

از حیث ریخت : اردوان دوم وپری گناه آبادی

از حیث قد : جمال لندهور وعوج بن معظم

ازحیث وزن : نصف متولی باشی‌و چپ‌اسفندیار

از حیث سن : انفرمیه وطاهره

ازحیث قیافه : مرشد مشتی وحاجی عمو

از حیث اخلاق : آموزتاش وشیخ چوپان

دوم را دولت علیه وارباب‌ها عملا ثابت کرده اند.

**ایران** (شماره٧٥٧٤)

کله بکاربرید

باباشمل — اگرنداشته باشندچه‌چیز بکار ببرند.

**کوشش** (شماره٥٤٥٦٠)

بشارت به بیماران ناامید ایرانی

باباشمل — لابد بعقیده بعضیها دوایش چای نعناوفلفل سبزوماساژ آقا ودرمواقع خطرناك تف دهن معظم الیه است.

**ایران** (شمارهٔ ٧٥٧٦)

منع کشت خشخاش

**باباشمل:** لابد برای آنهائی که‌مته بخشخاش میگذارند از خارج وارد خواهند کرد.

**اقیانوس** (شماره٥)

آخر نیش خودرا زدند !

**باباشمل:** تا ورم نکرده زود جایش‌را آمونیاك بزنید.

**پند** «شمارهٔ١٣»

درهٔ آه

**باباشمل:** شاید مقصودت دره مجید آقاست

**ندای عدالت** «شمارهٔ١٠٢»

ع ، هی‌اعلامیه ، هی‌آئین‌نامه!؟

**باباشمل:** وهی ع،ع،ع ! ؟

**رستاخیز ایران** (شمارهٔ ٣٦)

انقلاب سفید در فرهنك پوسیدهٔ دیکتاتوری.

**باباشمل:** و انقلاب فلفل نمکی‌در کابینهٔ ساعد.

## نفت بازهم نفت

ماهی گذشت وبازهم اوضاع درهم است
اینروز ها برای وطن روز ماتم است

سالی چهار رنج فراوان کشیده ایم
در داکه در مقابل آن‌اجر ماکم است

ما داده‌ایم دست ارادت بـه دوستان
گفتیم بهر ما همه نعمت فراهم است

کوشیده ایم در ره یاران زجان و دل
خشنود از آنکه عزت ایران مسلم است

**بردیم گر مشقت و مردیم گر ز فقر**
**بودیم شاد از آنکه دل دوست خرم است**

در دا که بعد از اینهمه ازخودگذشتگی
مـا را هنوز عـاقبت کار مبهـم است

گشتیم مـا شریك غـم دوستان ولـی
زاین افتخار بهرهٔ ما محنت وغم است

ای‌دوستان که فتح وظفر همره‌شما است
این ملت فلکزده هم آخر آدم است

اینك که میدمد زافق پرتـو نجات
دیگر نه وقت رنجش یاران همدم است

یکچند جـایگـاه شما بـود قلب مـا
این نکته آشکار در انظار عالم است

ما را اگر زنصرت یاران نصیب نیست
دیگر چرا نصیب ز اشك دمادم است !

ماز اژدهای جنك بسی زخم خورده ایم
اینك دگـر زمان علاج است ومرهم است

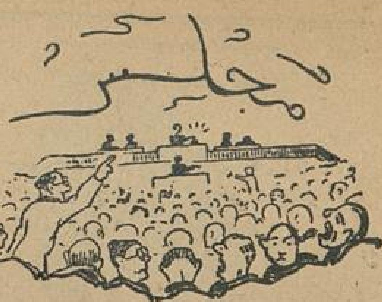
اکنون‌چه وقت صحبت بیع وشری بود!
در حالتیکه عـرصه گیتی جهنم است

پیداست گـر معامله بـا دیگران کنیم
البته دوست در همه حالت مقدم است

عیب است دل شکستن یـاران متفق
بهردو چشمه آب ـ مگرچاه زمزم است؟

گر میزنی به تیر و اگر میکشی به تیغ
ما را اراده در همه احوال محکم است.

**شیخ سرنا**




## سه‌شنبه ۹ آبان ماه ۱۳۲۳

آقای رئیس — مجلس میتواند هر موقع دستور خود راتغییر دهد .

باباشمل — حتی عقیدهٔ خود را ، کما اینکه در بارهٔ میلیسپاك تا کنون سه چهار بار تغییر داده‌است .

آقای رئیس — من غیرازاین چیزی نمیتوانم بکنم.

باباشمل — واینرا هم که میکنم تازه هزار تا ایراد دارد

آقای مجد ضیائی — حفظ انتظامات مجلس باخودملت است.

آقای رئیس — با رئیس است !

باباشمل — جسارت‌را بجائی رسانیده اند که به حدود اختیارات واقتدارات‌ریاست پناهی‌هم تجاوز میکنند.

آقای طوسی — مگر اینکه برای حفظ آبروی من‌و مجلس‌اعتبار نامه مرادآریه را مطرح نکنید تا ازاین مسافرتی که‌اجباردارم بروم‌وبر گردم.

باباشمل — داداش تو هم که خون بدل بچه کلیمی میکنی !خاطر جمع باش تا تو زیارت کنی و بر گردی کارچاق کنها کار رارو براه کرده اند .

آقای‌سیدمحمدطباطبائی — آخرسازمان‌وزارتخانه‌ها که عنوان قانونی ندارد ، نه طرح است نه لایحه.

باباشمل — زیاد غصه نخور ، نه فقط عنوان قانونی ندارد بلکه وجود خارجی هم ندارد .

آقای اردلان — اگر دولت نیست مخبر کمیسون هم نیست‌آقای ملك‌مدنی رئیس کمیسون هست ، من هم که منشی کمیسون هستم حاضرم.

باباشمل — پس کاملا کافی است .

آقای محمد طباطبائی — عجب استدلالی

آقای اردلان — بین حرف من حرف نزنیدآقا ، این مستند بلایحه دولت است .

آقای محمد طباطبائی — این را دولت‌آورده ؟

آقای اردلان — خیر ولی مستند بلایحه دولت است

آقای روحی — این عناوین چیست آقا ؟

آقای اردلان ـ اشکالی‌ندارد.

آقای رئیس — بین‌الاثنین حرف نزنید .

باباشمل — آقای رئیس ! اینکه دیگر بین الاثنین نبود بین‌الثلاث بود .

آقای رئیس — من هم نظرم با آقای ملك مدنی‌یکی است.

آقای محمدطباطبائی — نظر شما که ملاك نیست‌آقا

آقای رئیس — چرا ملاك‌نیست؟

آقای دکترعبده — شما حق مداخله‌ندارید‌آقای‌رئیس!

آقای‌رئیس — چراآقا،این گزارش سابقه دارد.

باباشمل — کلنك ازآسمان افتاد ونشکست.

آقای رئیس — بودجه امری است که مجلس‌بوسیله‌آن هر چیزی را می‌تواند بدولت تحمیل کند

آقای محمدطباطبائی — عجب منطق غلطی!

آقای رئیس — بلی در ادوار سابقه‌هم ماهمین کارها را می کردیم.

باباشمل — دست‌شما دردنکند معلوم میشود سابقه این کارهارا هم دارید .

آقای محمدطباطبائی — معلوم میشود کمیسون بودجه پیشنهاد خرج هم میتواند بکند .

آقای رئیس — کمیسون بودجه همه کار میتواند‌بکند.

باباشمل — مخصوصاً برای اقوام و بهمین جهت است که برای عضویت آن سرودست میشکنند .

آقای شریعت زاده ـ اجازه میخواهم

آقای‌رئیس — نوبت شمانیست‌نوبت آقای فریوراست .

آقای شریعت زاده — من بیایم آنجا واجازه‌ها راببینم .

(آمدند و دیدند و بداش جواد برخاش کردند و یك توپ قضائی محکم به نافشان بستند .)

آقای‌فریور — تعجب من‌ازاین‌استکه گاهی رئیس‌مجلس خیلی‌سخت‌گیرمیشود وگاهی‌هم سهل‌انگار، نمیدانم‌چرا؟

باباشمل — همه اش بقول خود تان فونکسیون‌و یا تابعی از وقت است

آقای‌دکترطاهری — سازمان جدید برای‌آزمایش‌است .

باباشمل — انصافاً شما هم به شوخی شوخی خوب ناشیگریتانرابعنوان آزمایش روی سر کچل ما درمیآورید .

آقای‌دشتی — ولی آقای‌رئیس دائما مداخله میکنند ونظامنامه را هم‌رعایت نمیکنند

باباشمل — ممکن است بازهم بفرمائید « سابقاهم‌همین‌کاررا میکردیم . »

آقای‌دشتی — پیشنهاد میکنم‌لایحه به عنوان طرح‌قانونی امضاء وطرح‌شود.

آقای‌رئیس — اینکه نمیشود.

آقای‌هاشمی — پیشنهادات بایدصحبت شود.

آقای رئیس — نمیشود آقا ، کی پیشنهاد کرده ؟

آقای‌هاشمی — آقای دشتی.

آقای رئیس — ها ، ها ،آقای دشتی پیشنهاد کرده اند . بفرمائید ! بفرمائید توضیح‌بدهید.

(خنده حضار)

باباشمل — گربه شیراست‌درگرفتن موش لیك‌موش‌است درمصاف‌بلنك

آقای رئیس — رای میگیریم

آقای‌اقبال — آقابچه‌چیزرأی‌میگیرید نمیشودطرح کرد.

باباشل — من‌میکم‌خواجه‌ام‌اون‌میکه چن تا بسر داری؟

« همهمه وکلا و ختم جلسه واعلام تنفس بنج روزه بدون اخذ نتیجه مثل همیشه **فتبارك الله احسن الخالقین**

## جلسهٔ ۱۴ آبان

آقای وزیر پیشه و هنر ـ آقایان نمایندگان محترم مستحضرند که الغاء تدریجی‌انحصارات دربرنامهٔ دولت‌منظور بود .

باباشمل — اگرراست میگوئیدچرا لغو کردن را از انحصاراتی که بیشتر باعث زحمت مردم است شروع نمیکنید و همه‌اش بتخم نوغان پیله میکنید

آقای‌وزیرپیشه‌وهنر — ولی‌متاسفانه تخم فاسد بکار رفت و این صنعت ملی دچار امراض گوناگون شد .

باباشمل — در صنعت مشروطه و دموکراسی هم همینطور شد .

آقای وزیر پیشه وهنر — الغاء این انحصار در مورد پیله میشود نه‌درمورد تخم نوغان .

باباشمل — جواب حاجی رئیس‌را چه‌میدهید ؛ فکری هم بحال اوبکنید.

آقای وزیر پیشه و هنر — پیله ئی که مریض باشد درتخم مؤثر است وتخم‌هم که مریض شد در پیله مؤثر است واین هردو عیب در نتیجهٔ انحصار پیش‌آمده و ما فعلا انحصار پیله را ملغی میکنیم ولی، تخمش را نگاه میداریم ( خندهٔ بیخودی نمایندگان) امیدواریم با وارد کردن تخم جدید وسالم و لغو انحصار پیله موفق بتغییر اساسی بشویم.بنابراین الغاء این‌کالا ... ( خندهٔ نمایندگان)

عده‌ای از نمایندگان — آقا کالا که الغاء نمیشود .

باباشمل — یاد دادگر بخیر که او هم روزی‌بجای رأی گرفتن بالغاءجلسات ماه‌رمضان در شب، فرمود :رای‌میگیریم بالغای ماه رمضان .

آقای امینی — انحصار پیله تازگی ندارد در زمان شاه عباس هم‌دراتحصار بود و او تمام پیله‌ها را شخصاً میخریده و میفروخته .

باباشمل — بیچاره شاه عباس! حالا دیگر پایتانرا توکفش آن مرحوم کرده اید ؛ انحصار پیله از زمان حاجی بوده است .

آقای امینی — محصول‌شمااز۱۲۰۰ تن رسیده به۶۰۰تن واقعاً شرم‌آوراست

باباشمل — با آن وزراء باز جای شکرش باقیست.

آقای‌فرخ — راجع بامراض‌فلانژری گراسری، گرن ...

باباشمل — هی، بگوکسی که سر-درنمیآرد .

آقای فرخ — چون ابریشم خراسان برای‌باراشوت (باربروزن مار وآشوت بر وزن آشوت ارمنی)...

باباشمل — به دیکسیونر لاروس مراجعه‌شود .

آقای دکتر آقایان — من در دورهٔ پنجم طرحی، تهیه‌کردم راجع به نوغان‌و اگرآنروز مجلس آنرا می‌پذیرفت‌امروز این وضع کثیف را نداشتیم .

باباشمل — مثل طرح اصلاح‌باربری و طرح اصلاح شرکت بیمه . اصلا این مملکت باین روز افتاده فقط برای این است که ازمعلومات شما استفاده نکرده است .

آقای دکتر آقایان — وقتی که‌تخم خوب بود مال‌خوب عمل میآید.

آقای فریور — مقصود تان از مال یابو است ؟

آقای دکتر آقایان — نه‌خیرکالا

آقای سید محمد طباطبائی — حالا بس است بفرمائید .

باباشمل — اگر شمابچه‌های‌شیطان گذاشتید دکتردوکلمه حرف حسابی‌بزنه و این ملت را راهنمائی کند .

# از ما میپرسند

**آی باباشمل** – دستم بدومنت ، تو که واسه هردردی یه‌دوائی پیدامیکنی توراخدا درد منوهم دوا کن!

یادت میاد، ده‌دوازده سال‌پیش که پارچه‌فرنگی تواین‌شهرفط وفراوون بود ونیمتش هم باون پارچه‌وطنی‌های‌اونوقتی زیادتوفیرنداشت این‌صاحبان کار خونه های اصفهان برای‌فروختن یه‌ذرع‌ازاون گونی‌هاشون چقدرعجز والتماس میکردن؟ راست‌میرفتی بگوش‌آدم میخوندن:

«کهن جامه‌خویش پیراستن – به‌از جامه عاریت‌خواستن» چپ‌میرفتی میگفتن حب‌الوطن من‌الایمان،مثل‌اینکه اگه‌انسون وطنشودوست داشته‌باشه باید هرچه آشغال وکثافت ودزدو ارقه‌و کوفت‌وماشرا هم توشه دوست‌بداره.

مخلص کلوم همینکه جنگ‌شروع‌شد ودروازه‌های مملکتو بستن، میدون بدست این حقه‌بازا اوفتاد وشروع کردن‌بچاپیدن مردم وده‌بیست لا زورچپون کردن گونی هاشون. دیگه این‌دفه ازاون شعروحدیث خبری نبود و بقول بچه‌ها شعار شون «بودور که وار دور» بود.

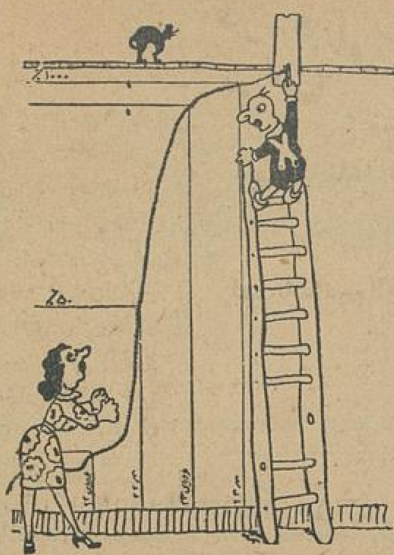
ما که مجبور بودیم‌هرسازی که‌اینا میزنن برقصیم، زیرا اولن پارچه‌مارچه خارجه‌نبود دومن اگه‌هم بودبیشترش تو انبارهای خود وقوم‌وخویشای ملاعاریه بود که اوناهم ازقماش همین‌کارخونه‌چی های وطنین، سومن‌دولت مولت‌حسابی هم توکار نبود که بتونه جلو این طمعکارای لجام‌گسیخته‌را بگیره، چهارمن این‌آقایان ماشاءالله این چن‌ساله خوب بارشونو بسته بودن ورامو چاهوهم بلد شده‌بودن‌وچون سربابا بزرگه‌رو که فقط ازاون یه‌خورده واهمه داشتن دوردیده‌بودن چن‌تا کرسی نشین قدونیم‌قد وبی‌نمک ولوس ونر هم بمجلس‌میخونه فرستاده بودن که هر وقت کسی‌خواست پاتو کفش اونا بذاره فورا اینا کاسه گرمتر ازآش شده وسنگ‌صنعت ملی وکارگر ورنجبر وکارفرما و کوفت زهرمارو بسینه بزنن.

حالادیگه‌ماشاءالله کاراشون‌روبراهه ودیگه شمر جلودار اینا نمیشه، هم در تجارت دست‌دارن وهم درسیاست، هرروز صبح‌هم عتبهٔ‌آقارو میبوسن ومالیاتشونو باتصویب مشورتچی یه‌راست بصندوق‌آقا میریزن ویه‌ماه‌هم هست که میخان لنه من تحریم راه بندازن و عوض اینکه جنسها شونو ارزون‌بفروشن‌اونارو‌چکی بدولت، غلب ودرحقیقت بملت‌مرحومه قالب کنن‌و روسبیل همه نقاره‌بزنن . انشاءالله‌تعالی !

حالا مقصود ازاین روده‌درازی اینه که‌چاکر پارسال تواون گرونی ومحشر راتفاقا قرض‌و گوله‌ای بالا آوردم ویه قواره پالتوی وطنی ساخت منچستر ایرون قیمت خون بابام‌خریدم وباهزاران‌زحمت رجون کندن دادم به‌پالتو دوختن و کردم تنم. اینوهم میدونی که پارسال خشکسالی بود وخدا رحم کرد که بارون زیادنیومد. اما همون چن‌قطره بارون که یه‌دفه اومد بلائی بسرمن آورد که اون سرش ناپیدا بود، یعنی‌پالتوم کوتاه‌شد و کزخوردوشد یه کت حسابی.

ما بهمونش هم راضی بودیم ، تموم زمستون پارسالو عوض پالتو باهمون کت سر کردیم.

اما حالا که بازم زمستون میاد و بارون‌هم‌شروع‌شده منوواهمه برداشته که چیکار کنم، زیرا میترسم اگه خدا نکرده یه‌بارون‌هم‌باین کت امسالی‌وپالتوپارسالی بنده بخوره بازم کوتاهتربشه واصلا بتنم نره. اینه از تو خواهش میکنم که محضنا لله یه‌راهی جلوپای من بذاری که صد در دنیا وهزار درآخرت ممنون ودعاگویت خواهم‌شد .




**مادر** هوشنگ اگه آقات اومد ، میدونم چه‌بهش بگم ! چرا دیوار و سیاه میکنی ؟

**هوشنگ** والله معلممون گفته‌منحنی نمایش تغییرات اختیارات میلیسموش را بکشم و رو کاغذ قد نمیداد !

## حجامت خلوت

**باباشمل:** جناب حجامت خلوت، معلوم‌میشه که توهم بدردبابا گرفتاری ! بعدازعرض‌تسلیت راهی را که بنظرچاکر رسیده وهمونو عمل کرده‌ام، واست نشون میدهم که‌اگه‌ذلت‌خواست همونکارو بکنی.

عرض کنم، پیرارسال یه پالتو وطنی خریده‌بودم وهمونسال کوتاه شده و کت شده‌بود،همینکه پارسال یه‌بارون‌هم‌خورد وبازم کوتاهترشد؛ باوالده آقا مصطفی عقلامونو روهم گذاشتیم وفکرکردیم و آخرسر آستینای کت‌و کندیم ودوختیم سردامنش ویه‌جلیقه‌حسابی درست کردیم. اینکار چن‌خاصیت داشت، اولن‌چون‌پارچه جمع‌شده وکلفت شده‌بود جلیقه گرم‌وخوبی ازش دراومد،دومن چون‌جلیقه را انسون از زیرکت میپوشد، اینه که خیس نمیشه وخطر کوتاه‌شدن دیگه براش‌موجود نیس.

خدا باین کارخونه‌چیها یه‌جوانصاف وبمن وتوهم پول فراوون بده که محتاج پارچه‌وطنی نباشیم.

اللهی آمین یارب‌العالمین!

## بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت ملاغه | ۱۰۰ | ۷۰ | ٦٦ |
| میلسپاك كارتل | ۱۰۰ | ۲۵ | ۲۳ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ٥٥ | ٥۳ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ٥٥ | ٥۱ |
| سوسیته آنونیم همرهان | ۱۰۰ | ۲٤ | ۲٤ |
| برادران سوسیالیست | ۱۰۰ | ۱٥ | ۱٥ |
| شرکت‌لاهیجان بدونمسئولیت | ۱۰۰ | ۲۲ | ۲۲ |
| بنگاه کاریابی‌هشتی | ۱۰۰ | ۳٤ | ۳٥ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۸٦ | ۸۹ |
| اتحادیه توباز | ۱۰۰ | ۱ | ۱ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ۲ | ۲ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ۳ | ۲ |

بحران بازار هنوز ادامه دارد معاملات نفت کمی راکد شده است و هیچ استبعادی ندارد که دوباره شروع شود .

شرکت ملاغه هنوز اعتبار خودرا ازدست نداده‌است ولی برچیده شدن آن حتمی بوده و روی مصلحت وقت‌خواهدبود. بیشتر مقاومت شرکت ملاغه برای مبارزه با جنجال بازاراست

کارتز وضعیتش اسفناك بوده و اعلامیه اخیر آنرا دلیل ضعف و علامت تشبث آخری برای رهائی از ورشکستگی میدانند.نامه تردید آمیزی که اشخاص مشکوك برای اوگویا جعل کرده‌اند ومشعر برباز کردن اعتبار جدیدی در ینگی‌دنیا برای کارتل بود تاثیری جز خنده نداشت .

تصور میرود بمحض خاتمهٔ جنجال نفت‌ورشکستگی کارتل اعلام گردد . تضامنی ضیاء تنزل میکند عموماً چائیهای پررنگ ابداً خریدار ندارد . توده‌کمپانی نیز از تبلیغات‌اخیر خیلی متضرر شد .

بنگاه کاریابی‌هشتی درترقی است . توباز برای‌جلوگیری از اشاعه ورشکستگی خودش اظهار وجودی کرد و اعلامیه بی‌مزه وبی تأثیری صادر نمود . شرکت کار کماکان بیکار است .

سوسبه‌آنونیم وبرادران سوسیالیست‌وشرکت‌لاهیجان وشرکت بانوان ، اتحادیه توباز وشرکت ایران وکار خرید وفروش نمیشود

## صورت‌مشروح نطق‌نمایندگان‌مجلس

### از بدو دورهٔ چهاردهم تاامروز ، برای ثبت در تاریخ پارلمانی‌ایران

آقای صمصام‌بختیاری– آقا زنها بهترازمردها کارمیکنند.

آقای شیخ حسین‌لنکرانی – قراربراین نبود.

من درهر کمیسیونی که مربوط باموغیرسیاسی باشدقبول عضویت نمیکنم .

آقای بهادری - دیانت کرد - خیانت کرد.

آقای‌افشارصادقی- سهمیه وارداترا به‌تجار خارجی‌میدهند .

آقای‌افخمی – بنده با این پیشنهاد موافقت ندارم



**در باشگاه حلقات**

- باغبان‌باشی این گلهارو بکن بنداز دوروواز دم نعناع‌وفلفل بکار !

# حساب مفصل باباشمل

## برای نوآموزان سیاست
## چهار عمل اصلی

یك کله صاف و بی مو + یك صورت پت و پهن × اصلاح هرروزه + یك قد کوتوله + ٦٥ سال عمر + یك پدر مرحوم × منشی گری سفارت + قرابت نزدیك از طرف مادر با حاجی رئیس + تحصیلات ابتدائی در تهران + تحصیلات ابتدائی درتهران + تحصیلات متوسطه وعالی × پتل پرت + عضویت وزارت بیرونی + عضویت‌شیلات + رفاقت قدیمی باآسید نعناع + مدیریت کل وزارت خرچنك + معاونت‌وزارت خرچنك + حبس رضا شاه برای گرفتن‌املاك آه + جلوس روی یخ بوسیله محمد چاقو + گرفتن مالك + آزادی + بیکاری + مستشاری تمیز در تشکیلات دعوا خانه + بیکار کردن معاون مدعی العموم تهران برای خاطر یك بیت : ( قرص خورشید درسیاهی شد مستشارتمیز ... شد) + معلمی مدرسه حقوق × حقوق اداری واصول محاکمات حقوقی + حکومت فارس + وزارت راه + اخذ نشان از شاه + حبس مجدد + وزارت دعوا خانه × غائبیهٔ مرحوم‌فروغی + رقابت با سهیل یمن + وزارت خواربار × یك‌روز + بیکاری × مدت کم + سفارت + فهم کند + لجاجت + علاقه بقوم‌وخویش و سرکار آوردن آنها + علاقه به ژول‌اوباتن در موقع تدریس + تلمذخصوصی در محضر شیخ علی بابا + علاقه بجماه ( من باب اطلاق کلی بر فرد ) + علاقه و احتیاج به ویتامین + اشتهای زیاد= **مجید ماهی**

## جدول باباشمل

| ۱۰ | ۹ | ۸ | ۷ | ٦ | ٥ | ٤ | ۳ | ۲ | ۱ | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | | | | | | | | ۱ |
| | | | ✡ | ✡ | | | | ✡ | | ۲ |
| ✡ | | | | | | | | | | ۳ |
| | | | ✡ | | | | ✡ | | | ٤ |
| | ✡ | | | | ✡ | | | | | ٥ |
| ✡ | | | | | | ✡ | | | ✡ | ٦ |
| | | ✡ | ✡ | | | | | ✡ | | ۷ |
| | | | | ✡ | | | | | | ۸ |
| | | ✡ | | | | ✡ | ✡ | | | ۹ |
| | | | | ✡ | | | | | ✡ | ۱۰ |

**افقی**

۱- این دیگر نمیتواند دوره پانزدهم وکیل بشود مگر اینکه تصدیق صغر سن بگیرد. ۲- قدیم ادارات دولتی آن‌تو بودند- هم برای ریاست وزرائی خودش کارمیکند وهم برای دوام ۳- اگر یك واو بماقبل آخرش اضافه کنی زنگوله‌دار باشی میشود. ٤- خیر- داروست ولی قبل ازاستعمال شیشه‌را تکان بده- کرسیخانه تاحال آنرا نکرده‌است ٥- باتمام این تفاصیل خیلی زود سقوط خواهد کرد!- اگر خائنین‌را بآن بکشند همه‌راحت‌میشوند ٦- رودی است که قزاقهای اطراف آن مشهورند- هم کرسی نشین‌است، هم کفیل است‌هم‌روزنامه‌نویس ۷- چه حقه ها و بی قانونیها که برای آن مرتکب شده اند - ابوالهول‌عجمی ۸- وارونه فهمیدن است- روزنامه کاسه گرمتراز آش ۹- زیاد آن برای وکالت ووزارت حتما لازم است- صاحبان کارخانجات اصفهان‌مخصوصا کلان آنرا بردند- احزاب افراطی برای‌ایران میزنند. ۱۰- جوان‌قد کشیده‌صدری که‌جوان است‌وجویای نام‌آمده- ارزش‌دارد

**عمودی**

۱- یکی‌از کرسی نشینان خوب و کهنه‌کار- زنان بهرهٔ وافری‌از آن‌دارند ۲- ملاعاریه گویا کرسی نشین‌این‌قوم‌است - اشاره بدورتهرانیها ۳- مصلحت نیست که ازپرده برون افتد- اگربقول حافظ آنی‌داشت اینهم وکیل‌میشد ٤- از اقوام فرنگی شراب- دو کرسی نشین بیچارهٔ تبریز بیخودی اینجور شدند ٥- اول آنارشیست دنیا که حالش‌خراب است - قانون‌آن بازیچه کرسی نشینان است ٦- کرسی نشینی که گویا واقعاًازبخشندگان عمربود ۷- پدرعیب‌لباس‌است ۸- کرسی نشین حزبی عصبانی وبزن‌بهادر که کمی حالش‌بجانیست ۹- قادر بیچاره چرا باین روز افتاده‌است- صفت‌مشخص‌رستم زابلی -۱۰- حرف زدن ذلت آبادی مثل آن است - چهارعمودی - لقب بامسمی یکی‌از کرسی نشینان‌یزد

## نامهٔ هفتگی باباشمل

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز ومدیر مسئول رضا گنجهٔ

محل اداره : خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن : ٨٦-٥٠٢٠

مقالات وارده مسترد نمیشود ، اداره در درج وحك واصلاح مقالات آزاد است .

بهای لوایح خصوصی وآگهیها با دفتراداره است .

**بهای اشتراك**

یکساله : ۲۰۰ ریال

ششماهه : ۱۰۰ «

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود

تکشماره درهمه‌جا ٤ ریال

بهای تکشماره یکروز بعدازانتشار دومقابل خواهد بود .



# نیش و نوش

چون مساعد نیست ساعد بهر نفت
حملهٔ بیجا بساعد میشود
بهر یك (میم) اینهمه جنجال چیست؟
ساعد از حرفی مساعد میشود!

زاغچه

## اگر کرسی نشین نبودند چه کارهائی پیش میگرفتند؟

(بقیه از شماره قبل)

**ذوالقداره :** درروضه خوانیها قلیان‌چاق مینمود.

**گاردرضاپور:** وکیل‌باشی گارد رضاپور میشد.

**پری‌گناه‌آبادی :** آموزگار عملجات میشد.

**مجد مومیائی:** درمجالس ختم جزوه پخش میکرد.

**قداره‌پورقاطمهٔ :** چاشنی‌روزنامه‌را تندترمیکرد و نوحهٔ «وای برسهیلی» میساخت.

**دکتر معتبر :** یکی دو سال دیگر درخدمت بدر بزرگواردرس سیاست وزدوبند میخواند تاخوب پخته شود.

**مشتی‌بدلی‌بوشهری:** مدیر عامل قهوه خانه‌کاکی بوشهر میشد.

**برادران‌مسعود :** نهنك کاغذخواری اختراع‌مینمودند که‌بطور خودکار تمام کاغذهای ایران را بدم درکشد .

**قبل منقل :** باشتراك برادران مثل برادران‌ماکس دررلهای مختلف ظاهر واز هرجریان بنفع خودنتیجه میگرفت.

**شاه سلطانحسین صفوی:** اداره‌خودرا که‌روبروی ثبت اسناد است اساساً بداخل آن انتقال‌داده وآگهی‌های ثبت را بخودمنحصر مینمود .

**فربند :** هرجا بود بالاخره‌مأمور اعلام‌خطر میگشت.

**جسمی :** سرو ریش مردم را رنك وحنا می‌بست.

**دکتر اجتهادی :** عصرها درکافه شمشاد نزدآقای فرسودی علم پارازیتولوژی تحصیل میفرمود .

**دکتر صدقه :** مجلس هارا گرم میکرد و بسوزو گداز میانداخت و خود نیز ازشوق میگریست .

**کام ده‌قزوینی:** پیمانکار گوشت وزارتجنك میشد ومعلومات‌خود را باعمل تطبیق مینمود .

**ابل امینی .** کدخدای لشت نشا میشد وحکم میلیسپا را نمیخوند .

**حسین قشقره :** دربیابون قشقره راه می‌انداخت .

**متولی باشی :** هرجا که یك‌آدم‌سنگین جا افتاده و یك‌هیکل‌غلط اندازلزوم پیدا میکرد عرض اندام مینمود .

ش.س.



چاپخانهٔ وزارت کشاورزی




باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب به هیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم شماره مسلسل ۸۰ | ( تك شماره - درهمه جا ۴ ریال ) | پنجشنبه ۲۵ ابان ماه ۱۳۲۳




طلاق در محضر رسمی آمد: ممصندوق




خدا رحمت کنه شیرمدآقا وکابینهٔ مرحومشو . راستی کابینهٔ محشری بود ، از هر رقم جونور میخواستی توش پیدا میشد ، اگه بخان یه اسم مناسبی برای این کابینه بزارن باید بگن کابینهٔ خیمه شب بازی ، زیرا بی اجازهٔ اونائی که روکار آورده بودندش آب نمیخورد و بهرسازی که اونا میزدن میرقصید . اعضاش بقول قدیمیها بیشترشون به بُنی مشتعل بودند و به تفی خاموش . گاهی غیرت کاذبه بهشون دست میداد و سرقوز میفتادن و سر یه مسئلهٔ کوچك عناد میکردن و قدم ازقدم ور نمیداشتن ومیخاستن هرطورشده حرفشونو بکرسی بنشونن یه وخت هم از موم نرم تر و ازفرنی شل تر میشدن . گاهی مو را ازماست میکشیدن وگاهی زور گوئی‌های گنده‌رامیدیدن ولبشو تو میداشتن و میگفتن انشاء الله گربه است . وزیر با عضو زیردستش درمیفتاد وعضوزیردست زورش بوزیرمیچربید و وزیرو خانه‌نشین میکرد .

ازانصاف‌هم نباید گذشت خوب این‌متولیای کرسیخونه همشهری را بیچاره گیرش آوردن و مار را بدست او گرفتن و بدنومش کردن و انداختنش دور . انسون نباید بمرده چوب بزنه وپشت سر رفته ها بد بگه اما باید مرضوتشخیص بده که برای دیگرون یه درس عبرتی بشه ، باکه اونا دیگه توهمون چالهٔ که همشهری ما افتاد نیفتن!

اگه هم درست نگاه کنیم می بینیم که حقیقتا هم همشهری‌ما زیاد تقصیر نداشت فقط خیلی‌صاف‌و ساده و زود باوربود وافسار کابینه‌شو داده‌بود دست کرسی نشینا . اصلا اونروزی که این کرسی‌نشینای وربریده صورت ریز وزیرا رو نوشتن ودادن دست‌شیرمدآقا، هرچه‌مابهش گفتیم‌همشهری زیربار این حرفا نرو، یامثل مرد هرچه دلت‌خواست بکن و هر که رادلت خواست بیار ویااینکه تاآبروت نرفته راهتو بکش‌وبرو، بخرجش نرفت که‌نرفت

مخصوصا بهش حالی کردیم که جان‌بابا اینا وزیرارو خودشون انتخاب میکنن اما مسئولیتواز‌تو میخوان، اگه‌خوب ازآب دراومد که میگن کرسیخونه این وزیرارو خلق کرد واگه‌بدازآب در اومد که بیخ‌خرصاحبش‌ومسئولش که‌تو ئی .

تموم این حرفارو زدیم اما مثل‌اینکه اونروزها مغز شتر بخوردشیرمدآقا داده‌و تاتوره بهوا پاچیده‌بودن . مخلص کلوم اون‌نصیحتهای پدرانه بابارو گوش‌نکردو بدوآن رسید که بدان کبکنجیر رسید .

اما حالامیخائیم‌دو کلمه‌باشما کرسی نشینا که‌خودتونو بانه‌من سریش وسریشم بریش‌ما بسته این صحبت کنیم . هیچ هم نباید بهتون بربخوره ودادوقال راه بیندازین و بگین هیچکس حق‌نداره بما بگه بالاچشمت ابروست . همانطور که عرض کردم چون‌شما هر کدومتون ازیه راهی خودتونو بریش‌ما بسته این‌و هر کس‌هم پادشاه ریش‌خودشه پس‌ماحق داریم که بشماایراد بگیریم وازیتون‌هم گله‌بکنیم . ماباشما حرف میزنیم وبشما نصحیت میکنیم برای اینکه هنوز کاملااز شماامیدمون بریده نشده‌است، هنوزخیال‌میکنیم که‌ممکنه یه‌روزی بدرداین‌مملکت و ملت بخورین والا اگه‌هیچ علاقهٔ بشمانداشتیم اصلاباهتون حرف نمیزدیم .

واما هر کس یه‌ذره انصاف داشته باشه، همینکه تونخ کارای شمارفت باید بگه مرحبا بمرشد و استادتون . حتم بدونین در تمام مملکت ایرون مثل شما آدمای‌هف‌خط و حقه‌باز پیدا نمیشه .

راستی دست شیطونو‌وازپشت بسته‌این .

هرچن دورهٔ گذشته یه‌خورده دارو دسته‌تون ناجور بود، یعنی بابا بزرگه گاهی چشماشو روهم گذاشته وچن‌تاآدم صاف‌وساده خود شونو میون شماها جا زده وقاطی شماها کرده‌بودن و در عوض چندتاهم ازاون دغل هاتو نو گذاشته‌بود آفتاب تاخشك بشین واون مرحوم تك‌تك شماهارو خوب میشناخت ودست‌همه‌تونو خوب خونده‌بود، اما الحمدالله‌همینکه‌بوی حلوای دوره سیزدهم بلن‌شد اون چن تا کرسی‌نشین‌صاف‌وساده وبیچاره‌ودرمونده که دستشون ازعرب‌و عجم بجائی بندنبود رفتن اونجائی که عرب رفت‌ونی انداخت ودرعوض هرچه مردرند‌و آب زیرکاه و ارغه بود که تا اونروز سماق میمکیدن‌و از حاشیه تماشامیکردن، ازجابلقا وجابلسا جمع‌شدن‌و آمدن‌و هرطوری بودخودشونو انداختن تو کرسیخونه .

اینه که الحمدالله حالادیگه دسته‌تون

بقیه درصفحه ۳

## دعوای آدم و شیطون!!!

دعوا گسترچی صالح ناقه ! — خب، هنوزم دماغ تو چاقه ؟!
توئی جنجال ائتلاف بازی — کرد ملاغه اون ور اندازی
صداش کرد گفتش «گل‌بره‌اغلان» — چشای لنگه به لنگه‌ت و قربان
میشی همکار بنده‌چن روزی !؟ — که به روت واز کنم درروزی !
اون، سرنیمه‌طاسش وخواروند — توجواب، مثل‌این چیزاواموند
چه بگه ، اك بیاد بگه آره — کارش هفصد جور درد سرداره
اك بگه نه، چه جو بیاد یه بار — دل ازاون نمرهٔ سه رنك چهار
بکنه جلد ، نی هندی کاشی — **که‌لیره پس میده ، میشه‌ناشی**
همینجو مونده بود بلا تکلیف — راه‌میرفت‌باخودش‌میکرد‌پیف‌پیف
که تا یه وخ صدای بوق اتل — **همون‌پس‌موندهٔ آشیخ‌اسدل**
اون ور جستوند وتکون دادش — برد همه سختی کار و از یادش
زدیه‌جست ونشست‌توی ماشین — کرداون روبه کاخ ابیض هین

☆☆☆

خب نخور غصه ای‌سبیل پشمی — سکیدی مجلس زیر چشمی ؟
دیدی چاقو کشای جور واجور — چه جوتوش کردن جابجا بازور
**دیدی رومیز هرجوجه‌قاضی — چن تا کار از زمونای ماضی**
**کرده لالا و صاحبش منتر — شده، میرقصونندش‌چون‌عنتر**
**مثلا دعوای شیطون و آدم — مونده‌اونقد لاکاغذای‌روهم**
**که‌باهاس‌رؤیتش‌امام زمون — بکنه ، اك نبود مرور زمون**
از این جو دعواها فراوونه — سال تاسال روی میزا میمونه
اصلاح این بود آمشتی سلمونی — خوب بده گوش اگه نمیدونی
**نه که جای تقی بزاری نقی — بندازی کك تو تمبون مابقی**
**چون‌نکردی‌ای کارار و کاشی! — حالا از پشت میزباهاس پاشی**

☆☆☆

پیش کشت اینا پیش اون‌کارت — که میلیسپارو کردهٔ بارت
**با هنه‌ك وهنه‌ك واسه ایرون — زیره‌آورده‌ای‌سوی کرمون!**
تحفه آوردی ، جون داداشات — خصوصا جون اون علی پاشات !
بهتراز این‌دیگه نبوداون‌جا ؟ — که با زور کردی این‌واینجاجا؟
القرض آجناب یزدون یار — **اینم توسبز دراومدش ازکار**

**اگه کارات همش همین جوریست**
**دکتری چشمت مایهٔ کوریس**

**مهندس الشعرا**

# درد دل باباشمل

بقیه ازصفحه ۲

جور وهمه‌تون سروته یه کرباسین. ممکن‌هم‌هست که یه خورده رنگتون‌و ظاهرتون باهم فرق داشته‌باشه اماباطنتون حتم‌یکی است و کهرهم از کبود کمترنیست.

حالادیگه همهٔ حقه‌ها زیرسر شماست وحتم بدونین که اگه به‌روزی این‌ملت چشماشو واز کرد وجونی گرفت شما را دشمن شماره یك خودش خواهد دانست و تك تکتونو بای محاکمه خواهد کشید و مزدتونو کف دستتون خواهد گذاشت.

شما همه‌چیز داشتین، زور داشتین، قدرت داشتین،از کسی هم ترس‌و واهمه نداشتین، شما میتونستین بااینهمه قدرت‌وضع مملکتو یه‌سرو صورتی بدین ونداین! دست شما بود که چن روزی دوست‌و آشناو قوم‌و خویشارو کنار بذارین و دولت هائی روکار بیارین که بتونن کاری انجام بدن‌ونخواستین.

شما میتونستین وزیرائی روکار بیارین که ازخودشون یه شخصیتی، یه‌عرضه‌ای داشته باشن‌ولی‌چه میشه کرد، دلتون نخاس. دلتون نخاس برای اینکه شما وزیرائی لازم داشتین که جلو شما شخصیت نداشته‌باشن،شما وزیررا برای‌مملکت نمیخواستین بلکه برای نوکری شخصی لازم‌داشتین. یکی را میخاستین که مدام بسازشما برقصه‌وصداش‌هم درنیاد.

شما میتونستین وزیرائی انتخاب کنین که‌رنك‌نداشته‌باشن وابن‌ور واون‌ور مایل‌نشن،ولی چون‌خودتون رنك‌داشتین‌صلاح ادونستین که وزیر بیرنك داشته باشین تا مبادا رنك خودتون بچشم‌دیگرون بیشتر زننده‌بیاد.

شمائین که بقول خودتون مصونیت‌دارین وهیچکس جرئت نداره بکفشتون کفشك خطاب کنه وبمرغتون کیش بکنه. شمائین که خیال میکنین هیچوقت هیچ کس بحساب شمارسیدگی نخواهد کرد، وازشما بازخواست‌نخواهدشد، غافل ازاینکه‌حتم یه‌روز این‌ملت، همین ملت‌مظلوم ومحنت کشیده عوض اینکه‌مثل همیشه‌دامن‌شمارا بگیره یقه‌شما را خواهدچسبید و فریاد« بـای ذنب‌قتلت»رابآسمان خواهد رسانید.

شمائید که همه‌مردم از کوچك وبزرك وپیروجوان شمارا مقصر میخوانن وبدبختی وبیچارگی خودرا ازشمامیدانن وباز شماهستین که تخم نفاق وعداوت‌را درآن باغ باصفا پرورش میدهید واز همونجا بخارج پراکنده میکنید ودردل مردم ساده وعوام میکارید.

شمائین که شیرمدآقای بیچاره‌را هفت‌ماه مدام منتر کردین وبساز خودتون رقصوندین وآخرسرهم بیچاره پاداش سادگی خودرا دید وامروزهم شما میخاهین که اون‌مرد سست‌وساده‌را بجای ذخائر وافتخارات ملی بما قالب کنین . شما غافلید از اینکه ما دیگه اون آدمهای خوش‌باور قدیمی نیستیم.

میخام بدونم که شیرمد آقا با اونهمه انتظاری که ازش داشتیم راستی چه‌خدمتی باین آب‌وخاك کرد؛ اگه ندادن‌امتیاز بودکه هرایرونی غیراز اوهم بود نمیداد. بحساب‌شیرمدآقا شق‌القمر نکرده‌است واگه‌اون خبطهای‌پیش‌از خواستن‌امتیازش را میفرمائین که اینهمه سروصدا بلن کرد، اونم ازهر بچه ای ساخته‌بود. اما اومدیم سررکاب دادنش بمتولیای کرسیخونه و داش‌مبلسبا وآلت دست این واون شدنش‌اونم‌هنرحساب نمیشه.

زور گوئی و جانبداریش هم که از خودش نبود یعنی:

**مگسی‌را که‌تو پروازدهی شاهین‌است هـر کسی را**

شما میدان بدین از اینکارا میتونه بکنه . مخلص کلوم بیخود بارورا واسه‌ما امامزاده درست‌نکنین، ما ازاین امامزاده های بی‌معجزه وساختگی اونقدر داریم که واسه هفتاد پشتمون هم بس است.

راستی خیلی مزه‌داره، یکی‌را بده راه‌نمیدادن سراغ‌خونه کدخدارا میگرفت، ما خود شما را بزور قبول داریم اونوقت شما برای‌ما وجیه‌الملة میتراشین! تورا خدا خیال‌میکنین که با این بازیا میتونین خودتونوتو دل‌ماجابدین؟

بچه بغل کاکاسیاه گریه‌میکرد وجیغ‌و داد راه‌انداخته‌بود، بارو کاکا بیچه گفت نترس‌من اینجام بچه جواب‌داد من‌از خودت میترسم. حالام ما ازشما غمخوارهای‌ملت والله بیش‌از هر کس میترسیم.

**بخدا اگر اشتباه نکنم، شما بازهمان‌پیشقراولهای استبدادید، زیرامانیك میدانیم که همیشه‌توی این ملك پیش‌از هر قلدر وهر رژیم قلدری چون شما آشوب گرانی میایند که مردم را از مشروطه وآزادی سیر ونومید کنند وزمین‌را برای پاشیدن‌تخم استبداد مهیاسازند.**

بدانید که ملت نه‌برای شما ونه‌برای کابینه گذشته ونه برای اسلاف او دریه نخواهد کرد زیرا عقیده دارد بهتر است همانهائی که آنان‌را بسرکار آوردند و از بیچارگی وسادگی‌آنها طرفی بستند همانها گریه کنند واشك بریزند.

هرکار نیکی که احیانا از ساعد سر زد مردم ازسادگی او میدانندوهرعمل بدش‌را خیال‌میکنند باعثش‌شما بوده اید زیرا:

**گرچه تیر ازکمان همی‌گذرد**
**ازکماندار بیند اهل خرد**

اکنون باز درانبار دخائر ملی را باز کرده ومفاخر ملی‌را بیرون ریخته اند ولی مامیبینیم که شما با چشمهای خدعه آمیز وجویا بازعقب‌چیزی میگردید که بدرد خودتان بخورد، نه بدرد مملکت و مردم.

ما شمارا نخواهیم بخشید زیرا شما درچنین روزهای تیره وتارآن‌شهامت و ازخود گذشتگی را نشان ندادید که‌ولو برای‌یك یادوسال حساب خرده‌ها وغرض های شخصی‌را کنار بگذاریدو بفکر ما مردم باشید!

ما شمارا نخواهیم بخشید، زیرا شما درچنین دوره ای که زمین وزمان‌راآتش وبلا فراگرفته است پاهای لرزان‌ودست های‌دراز وچشمان‌آزمند داشتید!

ماشمارا نخواهیم‌بخشید، برای‌اینکه شما فقط بجهت خاموش کردن‌آتش‌آز و حس خودخواهی خود به حیثیت یکدیگر نیز ابقا نکردید و از سر افکنده کردن ما پیش دیگران هم روگردان نبودید.

ما شما را نخواهیم بخشید ، برای اینکه سالیان دراز ما احتیاج به‌بودن و نبودن شما نداشتیم و امروز که احتیاج بمجلس پیدا کردیم شماآنرا بازیچه‌هوی وهوس‌خود قراردادید.

ما شمارا نخواهیم بخشید‌برای‌اینکه شما درلباس دوستی بما دشمنی کردید و بکعبه‌ای که دست های‌پاك مجاهدین اول مشروطیت آنرا بناکرده بود توهین روا داشتید!

باشید تابهم برسیم!

# اهداء کتاب

درتعقیب تقاضای‌شهرتار تهران‌راجع به اهداء کتاب برای کتابخانه‌جنوب‌شهر، کتابهای‌زیر توسط آقایانیکه نام‌نامیشان درج میشود بوسیلهٔ برزن‌هفت‌اهداء شده‌است وما قلباً ازحسن نیت و مساعدت آقایان کرسی‌نشینان به فرهنك کشور سپاسگذاریم:

ملا عاریه : کتاب یهودی سرگردان.
سواد مصدق : منهم گریه کرده‌ام
آمورتاش : تفریحات‌شب
هذاغرل جهرمی : شوخی‌تقدیر
انفرمیه : میلیونر گرسنه
غباد : ایام‌محبس
حاجی عمو : کلبه عموتوم
دکتر خانمیان : ماه جلفا
اردوان : چهل‌طوطی
حجوالاسود : آدم مصنوعی
چپ اسفندیار : درتلاش معاش
رستم زابلی : رستم قرن بیستم
سالار شقی : حسین کرد
دکتر فلق : ماجرای دل
فربند : دردامن الوند
انصاف : آئین دوست یابی
دب اکبر : امیر ارسلان
طاهره : طبیب اجباری
شیخ چوبان : جعفرخان ازفرنك آمده
بی کفایت : ناپدید
فرسودی : درویش قربان
آسید نعناء : توپ عجیب
حسین قشقره : سه‌تفنگدار
اعتماد : عموحسینعلی
جواد معبودی : شبهای دماوند
عوج‌بن معظم : حسن دکتر درعلم حقوق
آئینهٔ رستمی : اسرار چین
قداره پور : شرلوك هلمس
متولی باشی : درکشور غول پیکران
مرشد : اسرارخانقاه
گارد ضیاءپور : شعائر ملی
قاری کرسیخانه : مفتاح الجنان
ذلت‌آبادی : حاجی بابای اصفهانی
لنترانی : صرف میر
صادق : آناد یلی





— منوچهر آخر پس کی ازدواج خواهیم کرد؟ ؛
— ما که اختیار نداریم هروقت دکتر میلسپو اجازه بدهد!



... یکی‌از کرسی‌نشینان همشهری که برای تهیه زمینهٔ انتخابات دوره پانزدهم بافرمان جهانمطاع داش‌میلسپو عازم ولایت شده‌بود، بااستفاده ازمقام ونفوذ کرسی نشینی بقدر کافی از حق‌الزحمه وحق‌الجعاله بار خودرا بسته‌وتلافی گوشه‌نشینی سالیان‌دراز را درآورده است.

... چندی قبل استاندار ذوالاقتدار ماشین امنیه‌را بمیانج فرستاده و کرسی نشین محترم‌را بابفرما بفرما بحوزه استانداری دعوت وخوشبختانه‌این‌تعارف بی‌ریانیزموردقبول واقع شده است.

**باباشمل** — استاندار بیکفایتی که بمحض بس‌دیدن هوای معرکه باگریه وناله تلگرافی خبر دهد که اگر فوری‌روی موافق نشان ندهند حرکت‌خواهد کرد لابد برای پرده‌پوشی به‌بیکفایتی خود وسواری بدوش مردم فلکزده مجبور بجلب عنایت کرسی نشینان‌خواهدبود. ولی‌تعجب اینجاست که چگونه امنیه‌محل حکم غیرقانونی خان‌حاکم‌را اجرا میکند

.... دکتر دل وقلوه هم که اخیراً‌مسافرتی باشارت یار نموده بود جگرش برای پست وزارت لك زده و زودتر تعیین تکلیف کابینه را خواستار است

.... در اثر مسافرت ٤٠ روزه دکتر دل وقلوه در ظرف هشت ماه کرسی‌نشینی که همیشه با مرخصی مخالف و محدودبودن آنرا خواستاربود چهار پنج‌جلسه شورای کتابخانه کرسیخانه نیز تشکیل نشده و تعیین تکلیف کتب مرجوعه بعمل نیامده است.

.... مشتی هم با تشکیل‌حکومت پفیوز محالف‌ولی بعضی ازکرسی نشینان پفیور موافقند.

.... آقای دوام هم سه رأی درکرسیخانه دارد، رستم زابلی وابل و دکتر معادن.

.... رستم هم یك رای برای صدارت‌عظمی در کرسیخانه دارد و آنهم مال خودش است.

.... در لایحه اختیارات مربوطه به سواد مصدق میخواستند داش‌مشتی راهم وارد کنند ولی او چون دید رخنه در کارش پیدا شده برای خطر بدنامی بکرسی‌خانه حاضر نشد.

.... برادرزادگان و پسران ونوادگان ونتیجه‌های حاجی هم دور او را گرفته‌واززمامداری منعش کردند.

.... تمام وقت روز دوشنبه مجلس خصوصی‌هم باین گذشت که برای نخست وزیری شرط دارها اول و بی شرطها دوم رأی گرفته شود.

**باباشمل** - بعد ازامام‌فخررازی امام‌المشککین‌چشمان بآقایان روشن که موضوع لا بشرط و بشرطلا را لباس عمل پوشانیدند.

.... جلسه صبح‌یکشنبه هیئت رئیسه هم برای اخذ نتیجه تمایل فراکسیونها باحضور منتظر الوزاره ها وداعیه‌داران صدارت عظمی مانند رستم زابلی و فاطمه و ..... و بالاخره دسته میهن و اتحادملی گذشت.

.... نان قطیروکپك زده بزرك هم روزهانزدیك ظهرمقابل تلگرافخانه کرسیخانه درباغ پائیزستان یك ربع ساعت‌از

خان داداش ملاقاتی نموده و ضمنا یك اتژکسیون مجانی‌هم‌در بهداری کرسیخانه میزند ومیرود.

**باباشمل** - این بیچاره‌هم از مرحله پرت‌است، خیال میکند خان‌داداش در کرسیخانه محلی‌ازاعراب دارد، آنقدر سمن هست که کسی بفکر یاسمن نیست.

.... درقبال اظهارات‌شربت زاده دائربعدم لزوم تفسیرقانون‌اساسی‌درمورد دکترسوادمصدق و موافقت‌باز مامداری ایشان و رجعت‌بکرسیخانه، آقای‌بعبعانی حافظ قانون اساسی شده و اساساً کرسیخانه را هم صالح برای تفسیر نمیدانست، خلاصه‌با رجعت سواد مصدق مخالف‌بود.

... بنی فاطمه هم هوس نخست‌وزیری در دل دارد وآمیز ممصندوق‌هم دلش برای‌آن‌لك زده است وملت‌آبادی هم محکم سنك‌آقا را بسینه میزند.

... ،حسین قشقره هم چون ازجلسه خصوصی واین بازیها سر درنمی‌آورد، ازاین‌زندگی‌بیزارو‌آرزوی‌همان‌زندگانی آزاد و ایلاتی را میکند و فعلا فقط با امام شنبه‌درگوشه‌می‌نشیند و امام به او دلداری میدهد.

... مخمل سردست یارهم صبح‌یك شنبه با طیاره بمشهد رفته تا هم‌ازجانب باباشمل نائب‌الزیاره‌باشد وهم‌دربجنورد حوزه انتخابیه مریضخانه بسازد.

... در وزارت خرچنك هم دسته بندی سیاسی وپارتی‌بازی عنعناتی‌رواج پیدا کرده است.

... در مورد اعلان مکتبخانهای قاطی‌پاطی برحسب دستورنعنای‌کبیراز نظر تظاهر یکی از مدیر کلهای فرنك رفته که خودش عیال فرنکی دو آتشه دارد از نظر تظاهر بدیانت مقدم‌شده‌وبه قول خودش‌خدمتگذار دیگر فرهنگی‌را هوکرده است.

... باسرکار آمدن‌وردست‌عنعناتی ذوق سلیم رخت‌بربسته و محیط برای‌باز گشت عناصر ناباب مساعد شده است.

... طهرانچه هم که چندی مریض بود برای ایفای وظیفه ملی درتعیین‌صدر اعظم‌در جلسات خصوصی کرسیخانه‌حاضر و قارت وقورتی هم کرده‌است.

... نوك هذا غول جهرمی را هم در جلسه خصوصی چیدند.

... وردس خرچنك ازنعناع‌خوری سرباز میزند ومیگوید آسید حسن اورا به آسید باقر معرفی کرده است.

... فروشگاه دولتی پیشه و هنر این هفته افتتاح گردید و مقداری‌اجناس ارزان برای فروش بکارمندان دولت در دسترس‌آنها گذاشته شد.

وچون آقای دکتر نابیناجدیت‌کافی در این امر مبذول داشته وکاری‌را انجام داده است که‌مشورتچی ها درعرض ماهها وسالها قادر بانجام آن نبوده اند ،ممکن است همین قضیه‌باعث تحریك حسدصاحب اختیاروبدبختی دکتر سادهٔ بدبخت گردد

**باباشمل** - مردم بیخود نگذارید کلاه سرتون بره ، همه تون از این‌جنس های‌ارزان استفاده کنید حقتان رابخواهید تا بگیرید.

# خبرهای کشور

## بازار

درنتیجهٔ حسن سیاست مشورتچی صاحب‌اختیاروانتشاردوآگهی که دراولی سهمیه چای‌رابرای‌سال‌آتی آزادودردومی اعلام میداشت که اصلا سال‌آینده چائی به ایران داده نخواهد شد ، درظرف یکماه بقیمت چائی‌صد درصد اضافه شد ومنافع کلانی‌نصیب تجاروصاحبان‌آنها گردید ، بعید نیست سهمی‌نیزازاین مختصر بسیاست مداران با استعداد وبانیان خیرات برسد.

## جنك تن بتن

روز پنج شنبه درخلوت کرسیخانه وقتی که‌کاظم کانباسی شرح اقدامات‌بیروبه وخودنمائیهای‌غیرضروری خودرا میداد، ابول‌فلفلی ایرادمیگیرد که شماحق‌ندارید باسم‌دیگران‌اظهاراتی بکنید.مشارالیه‌پاسخ میدهدسر کچل‌بنده‌باسر کچل‌رفقااین‌قضایارا حل‌خواهد کرد.ازاین‌جواب‌ابول‌فلفلی سخت عصبانی‌شده‌وازمودارها دفاع میکندومزد کاظم راکف دستشان میگذارد.

## سکوت سیاسی

خفیه نویس باباشمل اطلاع‌میدهد که هنوزآسید نعناع ازاعتکاف خارج نشده‌و منتظراست‌ببیند چه کسی‌حائزاکثریت‌است تا بازطبق سیرهٔ معمولی‌پل گرفته وخودرا باوچسبانیده منت گردنش گذاشته‌وکاررا باسم خود تمام کند.

## کابینه اشرفی

چون‌دورهٔ‌فترت‌طول کشید‌وعمر حکومت آقای‌اشرفی ازعمراکثرکابینه های‌دوره دموکراسی بیشتربوده واگرنفعی‌هم‌دراین مدت ازمشارالیه نرسیده ضرری‌هم‌مشاهده نشده‌است،لذاطرحی بامضای‌چند نفراز کرسی نشینان با انصاف تهیه شده که ایشان از مزایای صدارت عظمی‌استفاده کرده ودر سوابقشان ملحوظ‌گردد.

---

... ادارهٔ چراغ گاز تهران با محتکرین شمع بندوبست دارد وبرای‌آب کردن‌شمعهای آنها هر شب اقدام‌بخاموش کردن چراغهامیکند تا بدینوسیله‌موارد استعمال شمع را بیشتر کند.

... مردم انتظار دارند که‌اداره راهنمائی و رانندگی تکلیف آنها را با درشکه‌چیها صریحا معلوم کند و بجای‌اعلانات بلند بالا یکمرتبه ، هم نرخ درشکه‌و کورس‌آنهاومخصوصاًوظیفه‌ورعایت ادب درشکه چیها را گوشزد نماید.

... دواخانهٔ دولتی قرصهای پرونتوزیل را خودش بقیمت دانه ای دو ریال ببازارفروخته وحالا که‌قرص مزبور در دستگاه موجود نیست دواخانه‌هایکی سی ریال میفروشند.

... شرکت آب‌لارستان که‌ازاشخاص خیر(!) تشکیل‌شده است شرایط پیشنهادی خود رابرای‌آب تهران‌ازعهدنامه ترکمن چای اقتباس نموده وگویا شمر را هم‌به‌عنوان کارشناس استخدام کرده‌است

... در دبیرستان بهرام فیروزی چوب وفلك دوباره بکارافتاده‌است.





ستاره (شماره ۱۹۳)

در پس پرده

باباشمل — هست‌در پس‌پرد

من‌وتو چون‌پرده برافتد نه‌توم

...

... همه میخواهندوزیر

کنند «دوکلمه عرض مختصردا

از دو دقیقه وقت آقارا نمیگ

دوکلمه‌آنها کمتر از یك مثنو

باباشمل — حتم‌نوبت بسر

است.

رعد امروز (شماره ۳۰۰)

ساعد قهرمان ملی ایران

باباشمل — بیله دیك بیله

میهن (شماره ۱۳٦)

... خدارحمت کندشازده

مرد با مزه ای‌بود.

باباشمل — خدا اولادش

نگهدارد ، معلوم میشود اینها

مزه‌گی را به ارث برده اند

استخر (شماره ۸٤۰)

نه‌گردن شتر را میتوان کو

نه دهن‌گوسفند را ممکن است

پای خر واسب را میشود شکست

ومیشکند و میخورد وپامال‌میک

باباشمل — زنده باد آزاد

باد دمکراسی

اقیانوس (شماره ۷۰)

آقایان نمایندگان شهر پس

وجود شما چیست ؟

باباشمل — برای‌خودشان یا

پند

اشخاصیکه برای‌خوش‌آیندیکن

بهم میهنان خود توهین میکنند

میزند سزایشان همان است ک

بیگانه بمحض اینکه رفع احتیاج

برصورت‌آنها تف‌خواهدانداخت

باباشمل — چراغ یا پندی

رواست بهمسایه حرام است.میف

آفتابه لگن را حاضر کنیم ؟

استخر (شماره ۸٤۳)

چگونه امنیت بهم میخورد

باباشمل — از ایلات گیج

پرسید که‌فعلاهم نقشه‌های بلند بالام

ظفر (شماره ۲)

بالانچی پهلوان

باباشمل-شایدمقصودت‌شیرمد

ایران ما (شماره ۷۰۷)

منع کشت خشخاش

باباشمل — خفه شووالا کرس

ازفوت بعضیهاتاآخردوره‌ازاکثری

داد (شماره ۲۰۱)

تعدی مالك به مستاجر

باباشمل — یا از معجزات آ

های مشورتچی باشی




**ستاره (شماره ۱۹۳)**

در پس پرده

باباشمل — هست در پس پرده گفتگوی من و تو چون پرده برافتد نه تو مانی و نه من!

***

... همه میخواهند وزیر راملاقات کنند «دو کلمه عرض مختصر دارم» و بیش از دو دقیقه وقت آقارا نمیگیرم، ولی دو کلمه آنها کمتر از یك مثنوی نیست

باباشمل — حتم نوبت بسرکار نرسیده است.

**رعد امروز (شماره ۳۰۰)**

ساعد قهرمان ملی ایران استعفاداد

باباشمل — بیله دیك بیله چغندر

**میهن (شماره ۱۳۶)**

... خدا رحمت کند شازده فرمانفرما مرد با مزه ای بود.

باباشمل — خدا اولادش را سلامت نگهدارد، معلوم میشود اینها هم خوشمزه‌گی را به ارث برده اند

**استخر (شماره ۸۴۵)**

نه گردن شتر را میتوان کوتاه کرد نه دهن گوسفند را ممکن است بست نه پای خر واسب را میشود شکست، میچرد و میشکند و میخورد و پامال میکند.

باباشمل — زنده باد آزادی، پاینده باد دمکراسی

**اقیانوس (شماره ۷)**

آقایان نمایندگان شهر پس فایده وجود شما چیست؟

باباشمل — برای خودشان یا برای ما؟

**پند**

اشخاصیکه برای خوش آیند یکنفر بیگانه هم میهنان خود توهین میکنند و تهمت میزنند سزایشان همان است که شخص بیگانه بمحض اینکه رفع احتیاجش شد بصورت آنها تف خواهد انداخت.

باباشمل — چراغ یا پندی که بخانه رواست بهمسایه حرام است. میفرمائید آفتابه لگن را حاضر کنیم؟

**استخر (شماره ۸۴۳)**

چگونه امنیت بهم میخورد.

باباشمل — از ایلات گیج کن ها بپرسید که فعلا هم نقشه‌های بلند بالا میکشند.

**ظفر (شماره ۲)**

بالانچی پهلوان

باباشمل - شاید مقصودت شیرمد آقا بود

**ایران ما (شماره ۷۰۷)**

منع کشت خشخاش

باباشمل — خفه شو والا کرسیخانه در از فوت بعضیها تا آخر دوره از اکثریت میافتد

**داد (شماره ۲۰۱)**

تعدی مالك به مستاجر

باباشمل — یا از معجزات آئین نامه های مشورتچی باشی

## کلمات طوال

ممکن است مردها در نظر اول عاشق بیقرار زنی بشوند ولی حتم زنها تاحساب خرج ودخل مرد رانکنند عاشق نمی‌شوند.

اگر میخواهید درجه جرئت و شجاعت اخلاقی زنی‌را بیازمائید از خانم زیبائی پیش او تعریف کنید.

مردی که ادعا میکند بروحیهٔ زنی آشنا شده و به اخلاق او پی برده است بیش از هرموقع دراشتباه است

بیچاره خانمی که در یك میهمانی از حیث زیبائی ولباس برسایرین مزیت داشته باشد، خانمها دیگر هرگز اورا نخواهند بخشید.

کج خلقی زن نسبت بشوهر همیشه مقدمهٔ یك خواهش تازه‌ایست

## از ما میپرسند

### آی باباشمل!

ازروزیکه تواین ملك بوق دمکراسی را زدن همه چیز عوض شد. اماچون آقا بالاسرها و دولتهای ما عقلشون نمیرسید که اون چیزائی‌رو که راستی راستی بد بودن عوض کنن، این بود که هرچه جلو چشمشون اومدو عوض کردنش ساده بود، چسبیدن باون. مثلا ازسوم شهریور کذائی تاامروز چن مرتبه کلاه ولباس آجانا و امنیه ها وسربازاروعوض کرده ان وچون پول زیاد هم نداشتن که یه‌دفه عوض کنن اینه که انسون توکوچه آجانهای رنگا-رنك وامنیه‌های جور واجور میبینه. اینم خیلی اهمیت نداره، انشاءالله اگه یه روز پول زیادی پیدا کردیم همشونو لباس تازه خواهیم داد اما بشرط اینکه تاازنوخت یه نفر دیگه پیدا نشه که قلم‌نه روی این لباسهای تازه‌بکشه ویه‌لباس تازه‌ازخودش دربیاره.

مخلص کلوم، چن روزپیش توخیابون چن تا امنیه دیدم که لباس کوتاه‌تنشون بود. ریختشون هم بدنبود فقط اززردی صورت وبوی تریاکشون معلوم بود که خودمونی هستن. حالا میخام بدونم که دیگه این امنیه‌های دم‌بریده چه صیغه‌ای هستن؟

**حجامت خلوت**

**باباشمل** — جناب فخامت نصاب حجاب خلوت. نومهٔ شما رسید. سئوالی راهم که فرموده بودین خوندیم. خدا میدونه که‌جواب حسابی نتونستم براتون پیدا کنم، اما خیال میکنم که این امنیه ها تاتو شهرن‌دم ندارن، وقتیکه پاشونو گذاشتن بیرون وبسراغ دهاتیهای بدبخت رفتن اونوقت دم درمیارن. اگه‌میخواهی خاطر جمع باشی بهتره به دهات اطراف هم نومه بنویسی وبپرسی ببینی همونطوره که عرض کرده‌ام ویا بازم مثل همیشه در اشتباهم!

**ستاره (شماره ۱۹۳۳)**

ملی، یعنی چه؟

یعنی مثلا روزنامه سرکار

**صدای ایران (شماره ۶۰۵)**

سنگ مزار

باباشمل — لابد برای کابینه مرحوم شیرمد آقا سفارش مدهید.




**زبانحال رستم زابلی**

من هیچ نگویم که صدارت هوسم نیست

دارم هوس اما چکنم دسترسم نیست

خواهم که کسی حال مرا نزد تو گوید

لیکن چکنم بی کسم و هیچ کسم نیست

**زبانحال آمیز ممصندوق**

نیست بجز عشق صدارت مرا

رو بکه آرم پی این ماجرا!؟

دردل من روزوشبان سیراوست!

هیچ دمم فکر نه با غیر اوست!

نیست مرا غیر صدارت هوس!

اول و آخر همه اویست و بس!

احرق قلبی بحرارا ته!

آه من العشق و حالاته!

حضرقلی

**نیش ونوش** — **از ابن یمین**

## صنعت کیمیا

صنعت کیمیا اگر خواهی

باتو گویم که چیست اکسیرش

با رئیسان پخش کن زدوبند

تا ببینی که چیست تأثیرش

آن فوائد که‌اندراین کاراست

عقل عاجز بود ز تقریرش

از یکی هفتصد شود حاصل

بنگر اینك باصل وتوفیرش

حضرقلی

## مته پیشت خشخاش



**وزارت بازرگانی و پیشه‌وهنر**

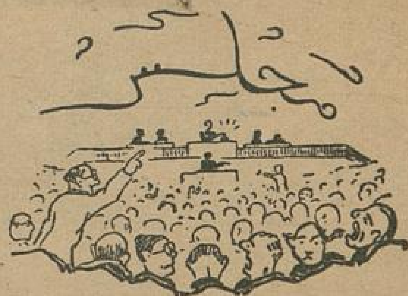
بتاریخ ۱۹ر ۷ر ۱۳۲۳

شماره ۱۸۴۴۲/۱۲۵۸۷

آقای ف... پ... رئیس اداره بازرگانی وپیشه و هنر سلمان، بموجب این حکم باحقوق فعلی و کمك مقرر بسمت ریاست اداره فروش اداره کل پخش منصوب میشوید. حقوق شماتا ابلاغ ثانوی از اعتبار اداره بازرگانی وپیشه و هنر سمنان که ضمنا موظف بانجام کارهای آنجا درمرکز نیز میباهید پرداخته میشود.

وزیر بازرگانی و پیشه‌و هنر

**بابا شمل** — فتأمل




سنت براین جاری شده بود که در هفتهٔ جاری بعلت کمك بادامهٔ بحران فعلی کرسیخانهٔ مبارکه تشکیل نشود. لیکن چون عدهٔ زیادی از محترمین و میهن پرستان و آزادی - خواهان و ستمدیدگان و مظلومین دورهٔ دیکتاتوری و غیره اناثاً وذکوراً و صغیراً و کبیراً از این خبر محنت اثر متوحش شدند که مبادا در غیبت کرسیخانه خطری برای کشور رخ نماید، و یا اصلاحاتی که در دست اقدام است متوقف گردد، ویا خدا نکرده ناامنی دربلاد وثغور ممالك محروسه در غیاب دولت علیه روی دهد، لذا جمعاً از باباشمل خواستار شدند که بعنوان ریش‌سفید هرطورشده درخلوت وجلوت‌خودی به آمیز ممصندوق برساند و خواهش خواص وعوام را با وی درمیان نهد و از جانب قاطبهٔ ناس عموماً ورعایای دولت ابدمدت بالاخص ازمعظم الیه تقاضا بل استدعا نماید که بهرنحوی ازانحاء و طوری از اطوار شده امر و مقرر فرمایند کرسیخانه مهماامکن دراقل‌مدت‌ممکنه تشکیل و باجدیت کامل سعی کافی و وافی و شافی در رتق وفتق مهام امور مملکت مبذول فرماید، تا انشاءالله تعالی در ارکان دولت و بنیان سعادت ملت فتوری رخ ندهد. باللهالتوفیق و علیه التکلان

فاما بعد چون حقیرسراپا تقصیر وچاکر آستان کرسی خانه وکلب ساحت مقدس دارالشوروالبلوا اعنی باباشمل‌مذنب فانی را در پیشگاه همایونجاه معدلت گستر و کیوان مدار و ملائك پاسبان جناب مستطاب زنگوله دار باشی قدر و منزلتی فراوان بوده و ازمقربین خرگاه آن دستگاه ملت پناه است لذا استدعای عاجزانهٔ جان نثار مورد قبول واقع و امر به تشکیل جلسه‌درساعت میمون ودقیقهٔ همایون روزیکشنبه‌صادر گردید.

اینك شرح اجلاس سراپااخلاص مرقوم میفتد که از مرور دهور محفوظ و عبرتاً للمناظرین در صفحات پر افتخار تاریخ کشور باستانی ثبت گردد.

غرض نقشی است کزما بازماند
که کرسی را نمی بینم بقائی

***

ساعت یازده و چهل دقیقه کرسیخانه بریاست آقای آمیز ممصندوق تشکیل وصورت جلسهٔ قبل قرائت شد.

آقای رئیس — آقایان بصورت جلسه ایرادی ندارند؟ آقای زکامی بفرمائید!

آقای زکامی — ایراد بنده این بود که آقای عدول را غایب بدون‌اجازه نوشته‌اند در صورتی که ایشان‌مریض‌بوده و توسط بنده از مقام ریاست کسب اجازه نموده بودند.

آقای رئیس — اصلاح میشود دیگر مخالفی نیست. صورت‌جلسهٔ قبل‌تصویب شد.

چند خبر از کمسیون عرایض و مرخصی رسیده است که قرائت میشود. تقاضای مرخصی یکماههٔ آقای هاشم غنچه دهان بانظر موافق کمسیون عرایض قرائت شد.

آقای انفرمیه — مخالفم.

آقای رئیس — مخالفتتان را بیان فرمائید.

آقای انفرمیه — بنده .....

آقای چپ اسفندیار — بفرمائید پشت تریبون.

آقای انفرمیه — همینجا عرض میکنم چه مانعی دارد؟!

آقای چپ اسفندیار — نمیشود مخالف باید برود پشت تریبون (خندهٔ حضار)

آقای انفرمیه — بنده بامرخصی‌هائی که ازحقوق‌استفاده میکنند مخالفم، کار نکرده نباید مزدگرفت، بایدحقوق‌مدت مرخصی را بمریضخانه بدهند.

آقای کاظم کالباسی — ایشان برای رسیدگی به امور فرهنگی حوزهٔ انتخابیه میروند.

(بمرخصی یکماههٔ آقای هاشم غنچه‌دهان رأی گرفته وتصویب شد.)

مرخصی های آقای چوپان وبیوی‌و فرفره و دکتر معادن و انصاف و ... مطرح و طابق النعل بالنعل مثل مرخصی آقای هاشم غنچه دهان پس از مخالفت آقای انفرمیه تصویب گردید.

آقای رئیس — معتبرنامهٔ چند نفراز آقایان در دستور است و علاوه بر این لایحهٔ منع کشت شلغم ولایحهٔ کاروسازمان وزارت مریضخانه در دستوراست.

چهل و پنج نفر از آقایان هم تقاضای نطق قبل از دستور نموده‌اند. بنده تابع نظر آقایان هستم، هرطور بفرمائید. (دستور! دستور)

آقای خواجه نصیر — مخالفم.

آقای رئیس — مخالفتتانرا مختصراً بفرمائید.

آقای خواجه نصیر — مخالفت بنده باین سبب است که مطالبی هست که باید گفته شود. (رأی بورود دردستور گرفته ورد شد)

آقای رئیس — آقای رستم زابلی بفرمائید.

آقای رستم زابلی — دوازده فقره اعلام جرم است برعلیه مش‌دیانت‌وداش علی که مدارك آنرا تقدیم مقام ریاست مینمایم و خدا ووجدان و زمین و زمان را شاهد میگیرم که ذرهٔ غرض شخصی‌در این اعلام جرم دخیل نیست زیرا:

« ندیدستی که گاوی در علفزار
بیالاید همه گاوان ده را »

مضافاً باینکه اذا یأس‌الانسان‌طال لسانه. مصباح زاده‌را هم‌فراموش‌نکنید.

آقای هاشم‌غنچه‌دهان — آقابالاخره بنده صراحتاً عرض میکنم که مجلس‌قیافهٔ خودرا دراینخصوص نشان داد.

آقای دکتر فلق — آقایان، منهم دل دارم. بنده درمدرسه‌ای‌بودم، مدرسه مال آدمها نبود، مال‌سگها بود. سولون حکیم‌یونانی‌از کوچه‌میگذشت پاش‌خورد به‌خم دیوژن و الکبیادس سرتمستوکل‌را شکست شهدالله که بنده‌مقصودی ندارم، ولی پنبه بکارخانهای آذربایجان باید بدهند.

آقای اردوان — بنده جزوآن یکصد وبیست وسه‌هزار طرحی که تهیه نموده‌ام یکی هم مربوط بهمین شکستن سر تمستوکل است، امیدوارم مورد موافقت کرسیخانه قرار گیرد.

آقای فربودی — عرض بنده راجع بمدرسه طب است که وقتی در وزارت خرچنگ وسازمان پرورش افکار بودم بکرات گوشزد کردم که‌شیرخوارگاه بلدیه به بچه‌ها شیر خوب نمی‌دهد باید شیر را اصلاح کرد.

آقای جسمی — اینطور نیست، بلدیه همانموقعی که پس از بیست وپنج‌سال آب انبار قاسم خان را تمیز کرد شیر آنرا نیز اصلاح نمود. آقا بایدقدردانی کرد.

آقای رئیس جلوش را بگیرید!

آقای کرناکرمونی — چگونه باید بلدیه شیرهای صحرا را تربیت کند؛ این از وظائف بلدیه نیست، این مربوط به وزارت طرق وشوارع است. آقایان همه را بیك چوب نرانید، بین خادم وخائن فرق بگذارید. تاریخ نشان داده است که‌چنین‌قومی‌روی‌صلاح ونجاح نخواهدید.

آقای قام قام — به‌شیرمیدان کربلا توهین‌نکنید!

آقای رئیس — رأی میگیریم...

آقای تباتبانی — آقا بچه چیزرأی میگیرید؛ اینکه نه طرح است نه‌لایحه...

آقای رئیس — پس رأی‌نمیگیریم. آقای مشتی عقیده‌شما‌چیست؟

آقای مشتی — من عقیده دارم‌که شما نمی‌توانید کرسیخانه را اداره کنید.

آقای رئیس — منهم همین عقیده را داشتم. پس رأی نمیگیریم.

آقای مجدمومیائی — اخطار نظامنامهٔ دارم.

آقای رئیس — بفرمائید! (مادهٔ ٧٥٤ نظامنامه داخلی را قرائت نمودند)

آقای رادمنیش — من این حرفها را برای ثبت‌در تاریخ میگویم، اکثریت مرتجع مارا خفه‌میکندومملکت راب‌خطر میندازد.

آقای قداره پور — من شمارا میشناسم.

آقای جفاکار — ما هم شمارا میشناسیم.

آقای قداره پور — مزخرف نگو

آقای جفاکار — فضولی نکن

آقای رئیس — بین الاثنین صحبت نکنید. (زنك رئیس)

آقای فربند — انقلابی درحال‌تکوین است. اگر وزیر گیج کنها بگذارند. شاه سلطان حسین — سم‌پاشی‌نکن.

سردست مخمل‌یار — عرض بنده‌راجع بحساب بیست ساله بود.

آقای ابول — بحساب سه‌ساله هم برسید. تمام تقصیر ها ازمیلیسپوست.

آقای امیر تیمور — او باید برود. (آقای چپ اسفندیار — صحیح است، احسنت)

آقای ابول نراقی — هفتاد وچهار تلگراف شکایت ازبلدیه ونظمیه وامنیه رسیده است تقدیم مقام ریاست‌میکنم.

آقای رئیس — رجوع‌شود‌بکمسیون عرایض. ضمنا دونفر پیشنهاد ختم جلسه را کرده‌اند (نمیشود، کارهای‌مملکت‌مانده است، ما باید کار کنیم، همهمه کرسی نشینان، زنك رئیس) خوب ادامه میدهیم آقای هذا غول جهرمی بفرمائید!

هذا غول جهرمی — خوبست‌آقایان اجازه بدهند بنده عرایضم را اینجا بکنم والا همشهریهای بنده خیال‌میکنند که‌بنده نه سرپیازم ونه‌ته چغندر..

آقای عوج‌بن‌معظم — اکثریت‌نیست.

آقای رئیس — صبر میکنیم‌آقایان را صدا کنید! (پس از یکربع‌سکوت) چون آقایان‌نمی‌آیند جلسه را ختم میکنیم جلسه بعد روز سه شنبه ساعت نه (عده‌ای فریاد زدند پنجشنبه وعده‌میگفتند پنجشنبه)

# پیشگوئیها

کار حاجی ، خطیر مـی بینم / جای او بر ، سریر می بینم !
نو چگان را زصدر معرکه دور / مرشدان را ، وزیر می بینم
جای آن کودکان ساده و خام / پیر روشن ضمیر می بینم !
مخبر الحاج و صادق الـوزراء / این مشار ، آن مشیر می بینم !
خفته را ، ره نورد می یابم ! / خواجه را قلعه گیر می بینم !
هـوس مسنـد صـدارت را / در صغیر و کبیر می بینم !
عده‌ای را ، ز بین مجلسیان / میل نـان فطیر مـی بینم !
دکتر زود رنـج را از ناز / مرد این عرصه دیر می بینم !
میر تیـور و داش مشتی را / کوشش بی نظیر می بینم !
لیك آن هر دو را، دراین میدان / چانه ، خورد و خمیر می‌بینم !
اندرین حلقه ، فاطمی را نیز / پای بند و اسیر می بینم !
مرد عاقل ، ادیب السلطنه را / دل از این لقمه سیر می بینم !
ساعد بینـوای مسکیـن را / خسته و گوشه گیر می بینم !
از وزیـران دوره پیـشین / یکدو تن را ، سفیر می بینم
نقش حرمان و داغ باطله را / بـر جبین هـژیر مـی بینم !
**دربرخصم ،این بزرگان را / نا توان و حقیر می بینم !**
**بهر موشان مطبخی ، لیکن / گربه را، نره شیر می بینم !**
**خلق تا خفته اند ، زاغچه را**
**از فغان ناگزیر می بینم !**

## حساب مفصل باباشمل

### چهار عمل اصلی

### برای نوآموزان سیاست

۱۸۰ سانتیمتر قد + یك کلهٔ کوچك + یکجفت چشم بیفروغ + یك بدن ــ گوشت + هوش کم + خست وامساك × افراط + مزاج تندوعصبانی + چندسال تحصیل متوسطه درتهران درمدرسه سیاسی + عزیمت بسویس بخرج حـاج‌عمو + رفـاقت بادادور + انتشار یك رساله سیاسی بزبان فرانسه برعلیه یکی از سیاسیون برای اشتهار + تهیه یك‌تز وترجمه آن + دوسال مجله نویسی + معلمی مدرسه سیاسی و معلمی زبان فرانسه درمدارس دیگر + انتقال بوزارت دادگستری × کمك‌داور + مستشاری تمیز ــ دوام ــ تجربه + تهیه چندین خانه درتهران وچندین خانه در شمیران + تخصص درساختمانهای اجاره‌ای + عایدی وافراز مال‌الاجاره + دعوای دائمی بامستأجرین + وردستی خرچنك بنابقولی دراثر خوردن نعناو بنا بقول دیگر درنتیجهٔ سفارش آسید حسن + استفاده ازمستخدم واتوموبیل دولتی برای کارهای شخصی + چندغزل یزدی = **افسار**




## نامهٔ هفتگی باباشمل

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز ومدیر مسئول رضا گنجهٔ
محل اداره : خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن : ۸۶ ــ ۵۲
مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج وحك واصلاح مقالات آزاد است .
بهای لوایح خصوصی وآگهیها با دفتراداره است .

بهای اشتراك

| | |
|---|---|
| یکساله : | ۲۰۰ ریال |
| ششماهه : | ۱۰۰ « |

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود
تکشماره درهمه‌جا ٤ ریال
بهای تکشماره یکروز بعدازانتشار دوبرابر خواهد بود .




| نام شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت ملاغه | ۱۰۰ | ٦٦ | ــ |
| میلسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۲۳ | ۲۲ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۵۳ | ۵۰ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۵۱ | ۵۱ |
| سوسیته آنونیم همرهان | ۱۰۰ | ۲٤ | ۲۳ |
| شرکت لاهیجان بدونمسئولیت | ۱۰۰ | ۲۲ | ۲۱ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ۳۵ | ۳٦ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۸۹ | ۸۹ |
| اتحادیه توباز | ۱۰۰ | ۱ | ۲ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ۲ | ۲ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ۲ | ۲ |

شرکت ملاغه همانطوریکه حدس زده میشد برچیده شدو ورشکستگی آن اعلام گردید . درگوشه‌و کنارشرکتهائی برای جانشینی آن درشرف تشکیل است لیکن تصورمیرود شرکت مشدی‌حسین سمیع پیش ببرد . عمده فروشان بازارمکاره بهارستان درنظردارند که بحران را طول داده وازنواده‌های کریمخان زند قالب کنند . بنی‌فاطمه وهشتی ورستم زابلی وتیمورلنك و صادق صندوق ونان‌فطیر کپك‌زده نیز درصدد خرید سهام کاخ ابیض هستند لیکن امید موفقیت برای هیچکدامشان نیست . تصورمی رود درشرکت جدیدازسهامداران قدیم غیرازیکی یادو نفرسهم نداشته باشند . سهیل‌و کمپانی خودرا برای‌شرکت بعدی‌حاضر میکنند . میلسپاك تنزل میکند . ضیاء و کمپانی که مقدار مهمی ازسهام شرکت ملاغه را داشت سخت متضرر گـردید . توده کمپانی ثابت‌است‌همرهان تنزل‌میکند ومعامله نمینماید . لاهیجان خرید وفروش‌نمیشود . بنگـاه‌کاریابی هشتی وضعیت خودرا اصلاح مینماید . شرکت بانوان وایران‌وکارثابت‌است . توباز آخرین‌زورش‌را میزند .

## اعلامیه جارچی خونه

طبق تقاضای شنوندگان گرامی صفحات زیرهم درروز جمعه‌این‌هفته برای‌اشخاص ذیل گذاشته خواهد شد .

فرفره ــ تصنیف : خزان عشق
شربت‌زاده ــ تصنیف : شانه برزلف پریشان‌زده‌ای به‌به‌به
خلقت‌بری ــ تصنیف مازندرانی : عزیز جون ، مامان جون ، بابلیم‌من ، غریب ساری‌ام من !
شیخ‌حسین‌لواسانی ــ تصنیف هرچه که پیدامیکنم‌خرج‌اتینامیکنم
جسمی ــ تصنیف : بازم که‌فکریار داری‌حاجی‌آقا اختیارداری
مظفراشپیل‌ماهی ــ تصنیف‌رشتی . الهی‌بشکنه‌لنگر کشتی
ذلت‌آبادی ــ تصنیف‌اصفهانی : سربست آجان‌سك‌بچه‌کردس
ثابت مؤیدی ــ تصنیف : خداونـدا دلم یك جـائی بنده هونجائی که‌دیوارش بلنده .
افشار صندوقی ــ اپرت : باکودان فنارگلر ! آمان‌آمان اوی ! هوی ، هوی ، هوی !
حجرالاسود ــ تصنیف بلوچی : بچه‌زابل‌بخدا ای‌بخدای‌توقسم
شهاب‌ثاقب ــ تصنیف‌دلم‌میخوادزن‌بگیرم ، زنی‌چون‌عروسك فرنگی
دکتراجتهادی ــ تصنیف‌ترکی : یولدوزلرن‌آلتندا
فربند ــ تصنیف همدونی :
دیگـه نمیام خانه‌تان با آن جورابای کوتـاه تان
صفدرعلی‌امام ــ تصنیف‌اصفهانی : باصفهان روکه تابنگری بهشت‌ثانی بکازرونی سلامی زچشم ما رسانی
معتدل ــ تصنیف : گندم گل گندم زمینش‌مال‌من آبش‌مال‌مردم
عمودتبتی تصنیف مسلمانان‌دلم یادوطن کرد
ندانم دروطن کی‌یادمن کرد
هذا غول‌جهرمی ــ تصنیف : انار نوبر جهرم دراومد
دلم‌ازمو ندن‌تهرون‌سراومد
مهندس‌بناه‌برخدا ــ ای‌وای دیمه‌دیمه ! آجربده‌نیمه
اردوان ــ تصنیف کردی : هروایه هروایه امشب‌یارم‌تنهایه کره بیا ماچت کنیم
متولی‌باشی ــ تصنیف : والده‌مش‌ماشاءالله خیرنبینی ایشاءالله

ش . س

## جدول باباشمل

| | ۱ | ۲ | ۳ | ٤ | ۵ | ٦ | ۷ | ۸ | ۹ | ۱۰ |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱ | | | | | | | | | | ✡ |
| ۲ | | ✡ | ✡ | | ✡ | | ✡ | | | |
| ۳ | | | | | | | | ✡ | | |
| ٤ | | | | ✡ | | ✡ | | ✡ | | |
| ۵ | | | | | ✡ | | | | | |
| ٦ | | | | | ✡ | | | | ✡ | |
| ۷ | ✡ | | ✡ | ✡ | | | ✡ | ✡ | | ✡ |
| ۸ | | ✡ | | | | | | | | |
| ۹ | | | | | ✡ | | | | | |
| ۱۰ | | | | | | ✡ | | | ✡ | |

### افقی

۱ ـ حلقه‌چی باشی ۲ ـ صندوقخانه‌و اطاق بزرك ـ متحرك خانمها ۳ ـ شاهد لندن نشین که‌هوای معر که راپس‌دید و بچاك زد ـ حق این طعم رادارد . ٤ ـ چیزیکه‌ملت ایران در هررژیم از آن بی بهره نیست ـ اوه ـ آنکه بایدطرز ادب نگهدارد ـ سلسله جبالی است . ٦ ـ از شهرهای آذربایجان ـ کمیسیونش از بین رفت ۷ ـ فقط دکتر فلق دارد . ۸ ـ ارگان رسمی حلقات ویکی از دوروزنامهٔ طرفدار میلسپو ۹ ـ رئیس انجمن شهر که‌حالش خراب است ـ کرسی نشین ناظر بشتوانه ـ ۱۰ ـ کاظم کالباسی ـ دکتر مصدق باسید اینجور است .

### عمودی

۱ ـ این بیچاره نامزدهرسفارتخانه ای بشود فوراً کسی دیگر بجای‌اوروانه میشود ـ یکی از آلات گنده موسیقی .
۲ ـ چیزیکه‌در دورهٔ دموکراسی بیشتر از دورهٔ دیکتاتوری رایج است . ـ تکیه کلام خانمها ۳ ـ چپ اسفندیار ـ دوست قدیمی صبر . ٤ ـ رنك دارالخضرا ـ خوب نیست ـ هر که‌این هردو ندارد اینش به‌زوجود . ۵ ـ بوکروطنی ـ اغلب همراه دام است ٦ ـ یکی از روزنامه های یومیه تهران ـ اسمش را نبر خودش را بیار ۷ ـ رل اول را در فیلم « در راه لندن » از مصنوعات کارخانه فیلمبرداری باباشمل بازی کرده است ـ بیماری عربی . ۸ ـ درسر بازخانه‌ها روزی صدهزار بار تکرار میشود ـ منوچهری امر کردتا دختراورا بزندان کنند ـ سفیر سابق که‌حالا غازمیچراند . ۹ ـ چیزیکه کله گنده ها ندارند ـ هم‌حمام‌دارد هم‌سك ۱۰ ـ ابول فرفره ـ بالان اعیانی .



## ستون خوانندگان

### نه صمد جواب میدهد :

**بانو نازك بدن** ـ جوانی را چگونه میتوان نگاهداری نمود ؟

**نه صمد** ـ بهترین وسیله این است که باخانمهای زشت ومسن‌تراز خود درخیابان قدم زد ، بشما اطمینان میدهم، انتخاب رفیق‌راه از استعمال بهترین وسائل آرایش مؤثرتراست .

**خانم چشم روشن** ـ برای چشم روشنی عروس چه بدهم بهتر است؟

**نه صمد** ـ چشم‌روشنیهای عروسی هیچوقت عروس را راضی نمیکند ، بهتر است چیزی بدهید که اوهم‌بتواندبعروس دیگر هدیه کند .

**بانو پیرنما** ـ برای‌رفع چین‌صورت چه چیز مفید است ؟

**نه صمد** ـ صبح ها صورت خود را بعد ازشستن بادست مالش دهید‌زیرا اگر چین‌هازائل نشد لااقل این دلخوشی را دارید که چیزی خرج نکرده اید .

**بانو فرهنگی** ـ در بعضی جرائد صحبت از تغییر الفباست ،من برای‌اجرای این مقصود بچه‌وسیله میتوانم‌بطور مؤثر کمك کنم ؟

**نه صمد** ـ بهتر است هرروز چند مکتوب عاشقانه بخط جدیدبجوانها بنویسید ، زیرا این عمل جوانها را بفرا گرفتن خط جدید مجبور میکند .

## چگونه باورم‌شد که‌نویسنده یاشاعرهستم

### جواب‌اول ازآقای جاده‌نما

زودباش . اذیت نکن . دارددیزی صبرم سرمیرود، خسته‌ام خسته پس‌نمونه‌چه شد ؟

جوان‌بودم جوانی من برنك قوس قزح بودآبی، مشکی، طوسی، خاکستری سیگلمه ، قهوه ، زرشکی، کرم، پوست ـ پیازی و . . .

زندگی‌من همه رنك‌را داشت . اورا یافتم. گفت بنویس نوشتم.

آن‌دقیقه ها آن ساعت‌ها، آن روز ها، آن‌هفته‌ها، آن ماهها، آن‌سالها،آن قرنها، راستی مثل آن برگهای باران خورده دیگر هرگزندیدم . دیگرشبیه آن را پیدا نکردم .

مطبعه‌چی که‌جواب سربالا دادرفتم توی‌عالم هپروت. همه‌چیز مطبعه باقرزاده سیاه‌بود ولی‌من دلم به‌چیزسفید میخواست چیزهائی که من نوشته بودم و حروفچین چیده‌بود حکم‌دندان قرچه اجنه نیمه‌شب‌را داشت .

منتظر نمونه‌شدم نمونه‌نیامد. قلم را سربالا گرفتم چرتم دررود چشمانم رفته رفته کوچك کوچك کوچك و بسته شد.

سرقلم توی گونه‌ام فرو رفت . آخ گفتم . نوك ظالم قلم را بیرون کشیدم فوری خون بقدر یك‌خردل ازجای آن بیرون‌جست‌ومثل‌حرکت خر مگس روی گونه‌ام راه‌رفت .

صبح آنروز که از خواب بیدارشدم دیدم بقدرت‌خدا نویسنده وروزنامه نگار شده‌ام

بگذارید بقیه‌اش برای دل خودم بماند .

فاعتبرو یااولولابصار

دزاشوب روز آدینه جاده‌نما

## فتنه اباد یزد

خوشا یزدو خوشا آب و هوایش
همانا عنبرین بادا فضایش

چه تأثیری بود در آب این شهر
معاذ الله زخاك فتنه زایش

سه تن کرسی نشین دارد که هر یك
بود از دیگری افزون بهایش

یکی درویش واهل خانقاه است
خراباتی بود زیر لوایش

نماید ساده لوحان را بخود جذب
همانا ظاهر مرشد نمایش

شود همرنگ او خواهی نخواهی
هرآنکس تکیه زد برمتکایش

ندارد چارهٔ تا آخر عمر
نسازد هیچ نیرنگی رهایش

دگر از خود ندارد عقل و هوشی
اگر زنجیر او افتد بپایش

زدکتر ظاهری استغفر الله
که شیطان است گوئی رهنمایش

به نیروی زبان چرب و نرمش
کشاند دوستان را در قفایش

زدست او خلاصی نیست ممکن
شود گر خام طبعی مبتلایش

دگر تا عمر دارد نوکر او است
اگر شد ساده لوحی آشنایش

نگردد فارغ از مکر و فسونش
مگر بخشد عطایش بر لقایش

یکی دیگر از این بالا نشینان
بود رندی که‌برصدراست جایش

کند با آن دو تشریك مساعی
شوندازجان‌و دل‌مشکل‌گشایش

یکی سازد مدون عنعناتش
یکی دارد منظم حلقه هایش

بود از مصلحت یار میلیسپا
نماید پرده پوشی بر خطایش

کند اورا بصدمکر و فسون رنگ
چو بیند نیست رنگی درحنایش

بساط خیمه شب بازی‌است لیکن
سر نخ بسته او بر دست و پایش

بامداد دو همکار زبر دست
شود هر جا که‌خواهد رهنمایش

غرض این فتنه هاسوقات یزد است
بباید گفت الحق مرحبایش

زکاشان جز معلم بر نخیزد
که یزد فتنه جو بادا فدایش

**وطن‌بازیچهٔ طفلان یزدی‌است**
**خداوندا مصون‌دار**ازفنایش!

**شیخ سرنا**

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و متنبه هیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم شماره مسلسل ۸۱ | (تك شماره- درهمه جا ۴ ریال) | پنجشنبه ۲ آذر ماه ۱۳۲۳





هر حقهٔ کابینه که در هم پیوست
چندین سر و دست شاهدان تر دست

بشکست شبی کوزه‌گر حقه‌پرست!
از مهر که پیوست و بکین که شکست؟




بازم جای همه‌تون خالی ! یعنی هر جا هم جای شما خالی باشه بابا عوض شما هونجا سبز میشه ،

جمعهٔ گذشته اسب دوونی بود . میدونین که پدران ما یعنی اون ایرونیهای ریش بلند که تو شاهنومه عسکاشونو می کشن یه وقتی دنیارو بلرزه درمیاوردن و علم و کمال و صنعت خود را برای دیگران بسوغات میبردن . همون ایرونیها سه صفت بزرك داشتن که هیچکس اونروزا در اون سه چیز بپای اونا نمیرسید . اولش این بود که راست حرف میزدن ، دومش این بود که خوب تیراندازی میکردن ؛ سومش این بود که خوب اسب سوار میشدن . راستی هم برای یه نفر مرد این سه چیز بسه و باقی هش شعره .

اما اینروزیها را چه عرض کنم ! بهترین شاهد راست حرف زدنمون وزیرا و وکیلامونن . تیراندازی هم که بواش بواش بدل شده بچاقو کشی که‌وقت وبیوقت سر کوچه وبازار و برای یه‌چیز بیخودی شکم همدیگرو سفره و روده هارو ذرع‌میکنیم . اما اسب سواری ، اونم ازوقتیکه این‌اتوموبیل های کوفتی در اومده از مد افتاده و دیگه کسی از اعیون و اشراف رغبت نمیکنه سوار اسب بشه . حتی اون صاحبمنصبای از خودراضیمون بیشتر خوششون‌میاد که بادلبرای بزك کرده‌شون بچپن تو اون ماشینای شیك و حتی اون اوتول مبین های کوچك جیبی مال دولت و توخیابون لاله زار و اسلانبول بزبدن و جولان بدن و خون بدل بچه مسلمون بکنن . و اگه کسی خدا نکرده ادعا بکنه که وزیر و وکیل حریف اینامیشه چرت گفته و خلاف عرض کرده است ، زیرا اونا خودشون‌هم بهمین درد مبتلان و تا در باین پاشنه میگرده‌نون ایناتوروغن و اتول مبین مال ملت زیر پاشون خواهد بود .

نگا کنین یه روزاون فرنگی که واسه سیر وسیاحت تو این مملکت اومده بود چه‌حرف بامزه‌ای زد پرسیدچرا این اتولهای شما نمره های رنك وارنك داره ؟ گفتیم ها اما برای اینکه اگه‌یه‌روزی خدا نکرده،هفت قرآن در میون یکی ازوزراءو امیرتومانهاواداره جاتیهامون‌دستش‌از پاش خطا کنه و از این اتول مبین‌ها که با پول همین ملت پا برهنه و لخت‌و عور خریداری شده است بقول امروزیها سوء استفاده کنه ، آوردیم نمرهٔ ماشینارو رنك و وارنك کردیم که فوری‌معلوم بشه که ماشین مال دولته و کی بکیه ، مثلا مال وزیرا رویه بیرق چپ اندز قیچی روش کشیده‌ایم، مال‌امیر تومانا رو رنك زردرونمره‌اش مالیده‌ایم،مال اداره جاتیها رویه بیرق کوچولو اون گوشه نمره‌اش گذاشته ایم که هر کس این ماشینا رو بی موقع تو کوچه و یا جاهای نامناسب ببینه فوری ملتفت بشه که بیخودی ماشین زبون بسته را اونجا آورده‌ان و مال ملته و آقایون بهیچوجه حق بزدادن ندارن .

یارو یه خورده فکر کرد و گفت والله شما بندهٔ شکر گذار و راضی خدا نیستین . هی میگین که زنهای ایرونی عقب مونده ان . از روی حساب اتول‌مبین‌ها که‌بدست من دادین‌شما وزیر و امیرتومان واداره‌جاتی بالانشین زن بیشتر ازمردداریـن

باور نمیکنین یه روز خیابون اسلامبول واایستین تا همه‌شون‌در عرض یه ساعت‌از جلو شما سان بدن.ازانصاف نباید گذشت یارو خوب مارو کلافه کردولبمونو کلفت کرد . ما لبشونو گذاشیم وصدامون‌هم در نیومد .

حالا زیاد از جاده پرت نشیم ، صحبت سراسب‌سواری بود . جمعه گذشته چند نفر ایرونی خالص و خلص یاد بابا بزرگاشونو کرده و اسب دوونی راه انداخته بودن.مردم‌هم‌هی نذربندی‌میکردن اما بنده چون از اسب سردرنمیاوردم و کهر وکبود واسه‌ام فرق نداشت این بود که صبر کردم تا نوبت الاغ دوونی رسید . اینجا دیگه چاکر یه چیزی سرم میشد ، بحساب خرشناس بودم . اما بازم محض احتیاط یخهٔ یه آشیخ زنده دلی‌رو که واسه تماشا اومده بود چسبیدم و ازش پرسیدم آشیخ خیال میکنین کدوم الاغ جلو میفته ؟ » آشیخ اول‌سروپیکر منو ورانداز کرد تا خاطر جمع بشه که سر بسرش نذاشته ام وهمینکه دید نه خیر از اون قدیمیها ویاد کاریهای‌دوره‌شاه‌شهیدم قیافه‌ای بخود گرفته‌وبادی بگلو انداخت و فرمود :« مؤمن بزعم حقیر داعی آن حمارلایشعری که راکب‌او راست هرآینه ملبوسی به‌لون ازرق ، این است وجزاین نیست که در سرعت‌بر سایر احمار تقدم جوید ! » .

ما عقلمونو بستیم بدمب عقل آشیخ و سه تومن دارو ندارمونو گذاشتیم رو همون الاغ و منتظروا ایستادیم تاببینیم که از غیب چه‌آید بظهور.

از قضا بخت مون بیدار بود و سه تومنمون چهار تومن شد .

اما بنده نه‌فقط از آشیخ همین‌راهنمائی واستفاده‌راکردم ،بلکه‌چون‌اوهم‌میبایستی مثل بنده به اون اتحادیه علمای اسلامی که نمیدونم کدوم ملا و مجتهد علم کرده بود بره ، این بود که با هم راه شهر راپیش گرفتیم و گلچین گلچین‌راه‌افتادیم. همینکه چونه آشیخ لق‌شد دیدیم دل‌پری از هرچه روزنومه نویسه داره . بزبون عربی و فارسی قاطی‌باطی چیزی‌میگفت که مضمونش این بود :

زبون به سر گفت : حالت چطوره!
سرجواب داد : اگه تو نانجیب و فضول بذاری هیچوقت بدنیست !»

اینو که گفت بنده رفتم‌تو بحرحرف آشیخ ودیدم‌راستی گل گفته . این‌به‌نکه گوشت بلای جان‌انسونه . شاعرهم‌چیزی میدونسته که فرموده است زبان سرخ‌سر سبز میدهد بر باد . ممکنه انسون قلبش صاف‌باشه اما‌این زبون‌بی‌پیر واسش‌هزار تا دشمن‌بتراشه ، همونطور که‌واسه‌بابای بدبخت تراشیده است .

نه فقط هر بلائی سر بابا اومده‌از

## تحفهٔ مجلس

مجلس که دلی نیست از او شاد همی
گسترد به خفیه ، خوان بیداد همی!
مردیم در انتظار و آخر ما را
از نان بیات ، لقمه ای داد همی !

زاغچه

---

اختلاس ازجامی

## رفیق‌ماحمید سر گردان!

دوش دیدم آن سیاحت پیشه را
وآن‌جوان حرص کهن اندیشه‌را
می‌نویسد روی دیواری سفید
«عبده‌الراجی،وزیرره،حمید !»
گفتم‌ای‌سیاح مسکین،چیست این؟
حکم عزل‌و انتصاب کیست این ؟
هرچه‌را سازی رقم دراین مکان
قطرهٔ باران زداید ، نقش آن !
کودکان مکتبی ، پاکش کنند !
زایل از دست عرقناکش کنند !
گفت شرحی از وزارت میدهم
جان مسکین را ،بشارت میدهم !
( تاچشیدم جرعه‌ای از جام او )
(عشقبازی میکنم با نام او ! )

زاغچه

## درد دل باباشمل

بقیه از صفحه ۲

زبونش بوده بلکه هر بلائی هم که تاحالا سر این ملت بیچاره اومده بیشترش از همون زبون موقع نشناسش بوده.

نمیخام بگم انسون نباید حرف حقشو پنهان بکنه و ونگه و یا خدا نکرده از گفتن اون بترسه ولی میخام بگم که آدم نباید ولو یك کلمه بیشتر از اونچه لازم و جایزه و یا از ادب خارجه بگه !

سر اون چراغ نفتی داش ملاغه اونچه میبایستی گفته بشه گفته شد و ایشاءالله قضیه هم این روزها سرش هم میاد و تموم میشه و روسیاهی بذغال میمونه . اما من میخام بدونم که این همقطارای ما و یا کرسی نشینامون که هزار جور بدوبی راه بهمدیگه گفتن و بلا نسبت هر نسبتی را بیکدیگه دادن و این اونو فاشیست خوند واون هم اینو خائن دونست ، اونروز چطو بصورت هم نگا خواهن کرد ؟ !

مگه چه خبره ؟ مگه تو حموم زنونه طاس گم شده است ؟ این همه دادو قال چه معنی داره . خوبه انسون یه خورده هم حوصله داشته باشه !

اگه خیك مارو ول کرد مام خیك را ول کنیم و یا بخیالتون هنوز دوقرت و نیمش هم باقی است ؟ !

اینهمه سربسر یکدیگر گذاشتن و هرروز و هردقیقه این مطلبو برخ همدیگه کشیدن و پای بیگانه‌ها را بمیان آوردن یعنی چه ! اونچه ما فقط و فقط برای خاطر ایران گفتنی بود گفتیم حالا دیگه غیر از اینکه چن تا چرت وپرت باون اضافه کنیم دیگه چه میتونیم بکیم ؟

مگه ما بیکاریم که خودمونو داخل سیاست دولتهای بزرك که الحمدالله همشون دوست ما هستن بکنیم . مگه ما خرمون بگل مونده که خدا نکرده بخواهیم بیکی بیشتر رغبت نشون بدیم تا به اون یکی ؟

ما باید فقط برای سلامتی و خوشبختی ایران باهرسه تا آنجائیکه به آزادی و استقلال ما صدمه‌ای نخورد بسازیم و سررشته را محکم نگهداریم که شاعر میفرماید .

گرت هواست که معشوق نگسلد پیمان
نگاه دار سر رشته تا نگهدارد .

اینوهم بدونین که هر ملتی هر قدر بقول امروزیها ازسیاست بین‌المللی دور باشه همونقدر خوشبخت‌تره زیرا اونجا سرزمینی‌است که ایمان فلك رفته بباد و پشه را در هوا نعل میکنن و شتر را با نمد داغ میزنن .

بشماچه که پاتونو بذارین اون تو ، مگه بناست کلوخ بشینه برای سنك گریه کنه و شاه خانم بزاد و ماه خانم درد بکشه ! ؟

بشما چه که کاسهٔ درمتر از آش بشین و بسر وکله‌هم بزنین ؟ ! بشما چه که صف آرائی کنین و شیپور جنك بزنین و میون ملت بیچاره وفلك زده ای که هفتاد تکه شده با هم نفاق ودودستگی بندازین ؟

اینو بدونین وباور کنین که همهٔ شما ها غیر از یك وطن ندارین وهرچه دارین ونداری ازاوست ، احترام ، آقائی آزادی ، شما بسته بوجود اوست پس بیائین برای خاطر او دست ازاین جاروجنجال بکشین و با خدای خودتون عهد کنین که جز خیر و صلاح حتمی او آرزوئی در دل و فکری درسر نداشته باشین . واگه این عهد را بکنین و بکاربیندین انصاف خواهید داد که بجان بابا خیلی ازگفته ها و کرده های شما بیخودی وزیادی بوده است !!

**قربان شما : بابای خودتون باباشمل**

## آگهی

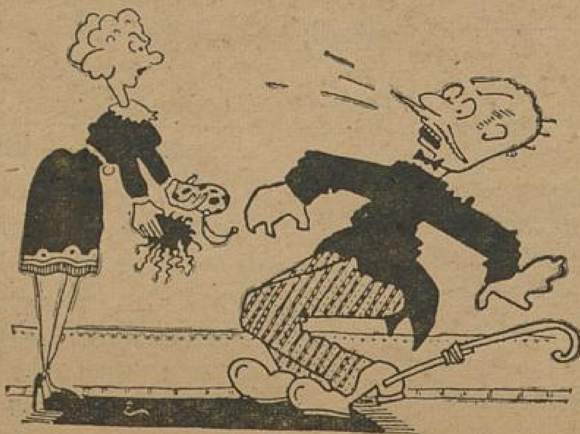
چون برای اثبات اینکه پس‌ازترقی نرخ‌سینماها ازعده مشتریان کاسته شده وضرر مادی متوجه‌صاحبان آنها میشودسینما ایران تصمیم گرفته است تا آخرقرن‌بیستم فیلم‌تارزان رانشان دهد. لذا متمنی است من بعد بجای سینما ایران‌اسم آن‌مؤسسه را سینما تارزان خطاب فرمائید.

## اختلاس

### و له ایضاً فی اللغز !

کیست آن میر سخندان ، کیست آن پیر کهن ؟!
دائماً گریان و سوزان و گدازان خویشتن !
چون بگرید کس نداند اوست یا ابر بهار
چون خرامد کس نفهمد اوست یا سرو چمن !
خنده‌هایش پاك ورخشان همچو برق فرودین
اشکهایش صاف و روشن چون عقیق اندریمن
چونکه گرید در بهارستان دمی‌با وی بپای
تا بخر من یاسمین چینی ، بدامن یاسمن
بر خلاف خیزران و نارون هر ساعتی
پست تر گردد بقد ، بی زور تر گردد بتن
در ادای نطق طولانی زبانش پشت هم
همچوماشینی که خودکوك است ، گردد دردهن
گاهی اندر راه ملت جان ببخشد رایگان !
وقتی اندر سوگ میهن پاره سازد پیرهن !
گه توان پرداختن از نطق وی طومارها !
گاه بینی یا نگوید یاکه کم گوید سخن !
بود با سید مخالف پا چو در مجلس گذاشت
بعد باهم بوسه ها دادند بر رخسار و تن
زود باشد اینکه بینی سیدو اورا بهم
با اشارتهای سیمرغند یار و مقترن !
زانکه شرط عقل نبود دکتری فرزانه را
خویشتن در آتش اندازد بدست خویشتن !
با وکیلی این حکایت سازکردم پیش از این
کاین چنین ضدیتی دیدی تودرهیچ انجمن ؟!
گفت‌نی اینگونه ضدیت ندیدم هیچگاه
در میان نور و ظلمت یا پری با اهرمن
زین معما خواستم تا پرده بر گیرم همی
اوفتادم مات و سرگردان چو مور اندر لگن

**حضرتقلی**



زن - نگاه کن کلاه پوستی و کپی تورو تو صندوق پهلوی هم گذاشته بودم ببین حالا همدیگرو چطور تکه تکه کرده‌اند !



... روز پنجشنبه بعد از تنفس ملا عاریه‌دست بدامن کاظم کالباسی شده بودواوهم باوعده وامیدواری میداد.

... در همانموقع هم رئیس گارد ضیاء پور ریش وردست باجگیرخانه را چسبیده‌وقریب یکربع ساعت مشغول رتق وفتق امور وابلاغ دستورات آقا بود.

... پس از تصویب یك دوازدهم ماه آبان که طرح آن از طرف فربودی پیشنهاد شده بود وردست باجگیرخانه دستی بسرو صورت خود کشیده و از این فتح و گذراندن !!!! یك لایحه از کرسیخانه باد میکرد

باباشمل — یاد ناپاك روان مرحوم بخیر ! دردوره‌های دیکتاتوری که لوایح بی سروصدا و بی‌معطلی میگذشت پس‌از آنکه لایحه راجع بوزارت بیرونی گذشت مولانا بوزارتخانه برگشت وشربت به‌لیموخواست وضمن نوشیدن آن وعرق‌ریختن میفرمود : واقعاً شه دوور کردم شه‌دوور. بابودن سید یعقوب لایحه میشود گذراند ! ! حالا ور دست محترم هم واقعا شه دوور یعنی شاهکار از خود بروز داده اند.

... بالاخره باشگاهیها هم پاس دادند ولی در عین حال بریش عنعناتیها هم خندیدند. ولی رویه آقا و موافقت دعواخانه باآن رویه بالاخره یك اصل قضائی شده ومن بعد موجرین هم بازور و گردن کلفتی میتوانند کار تعدیل را آسان کنند.

... درجلسه خصوصی‌مشتی هشتی گفت‌عده‌ازمنفردین بامن همراهند. من هم موافقم و برای خدمت اگر از وکالت هم بیفتم اهمیت ندارد ولی فعلا وضع مملکت شخصیت ملایمی را لازم دارد ( خنده نمایندگان)

... میلسپاك‌مبلغ ۳۲۰۰۰ دلار برای آمدن زن وبچهٔ مشورتچیها تخصیص داده وضمنا در قراردادیکه با آنها منعقد نموده برای هرکدام آوردن دو تن اسباب واثاثیه را بدون پرداخت حق گمرکی اجازه داده است.

... ارسی طلائی درزمان تصدی وزارت باجگیرخانه دستور خرید یك تخته قالیچه بمبلغ ۱۵۰۰۰ ریال ویك‌رادیو بمبلغ ۸۰۰۰ ریال‌ویك پتوی فرنگی بمبلغ ۲۰۰۰ ریال برای اتومبیل وزارتی داده است.

... اتومبیل شماره ۱۱۲۱ زرد هر روز قبل از ساعت هشت جناب سرهنك را در خیابان ژاله سوار میکند و خانمی نیز برحسب اشاره سرکار سرهنك از بالکون‌سرازیر شده ودر پهلوی ایشان جایگزین میشوند.

باباشمل - ما این حسن نوع‌پروری راتبریك میگوئیم



# خبرهای کشور

## برچیده شدن دولت

طبق تصمیم کرسی نشینان روزدوشنبه دولت در دولتی که منظور داش‌میلسپاك بود برچیده شد ومن‌بعدفقط‌دولت‌میلسپاك که نان فطیر و کپك زده نماینده آن میباشد وجود خواهد داشت.

باباشمل — ما امیدواریم که نان فطیر باتأئیدات نعناع این بار نیز مثل ادوار گذشته موفق باخذ تصدیق رضایت و حسن خدمت از مقام منیع میلسپاك گردد.

## درنشست خصوصی

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد موقعیکه در نشست خصوصی صحبت صدر اعظمی نان فطیر و کپك‌زده بمیان آمد مشتی هشتی چنین اظهار عقیده نمود :

« آقای نان‌بیات و کپك زده بسیار آدم نازنینی است اما وقتیکه صحبت زمامداری و وزارت ایشان‌بمیان می‌آید انسان بی‌اختیار دلش بهم میخورد.

باباشمل — مرحبا مرشد ، ازدل‌بابا خبر دادی !

## بستن حزب زنان

حکومت قزاقی پس ازعدم موفقیت در بستن کانون توده کبانی و اتحادیه کارگردان محض فرو نشانیدن آتش غضب خود اقدام به‌بستن کانون حزب زنان وجلوگیری از اجتماع آنان نموده است.

باباشمل - ما این‌موفقیت عظمی‌را بحکومت قزاقی تبریك میگوئیم.

## تجزیه

وزارت درمانخانه بعلت نداشتن وردست بحکومتهای کوچك تقسیم و تا کنون سه دوك‌نشین‌مستقل درآنجاتشکیل شده است. خوشبختانه هنوز تصادفی بین قوای آنها رخ نداده است

## رفع غائله

خفیه نویس باباشمل اطلاع می‌دهد تیمورلنگ که چندی پیش درشهرری‌قصد تشرف آستان ودستبوسی‌راداشته‌بواسطه درنیاوردن کفش موردتهدیدوتعرض‌ندمای آقا واقع وبالاخره با وساطت انفرمیه جان بسلامت بدربرده است.

## تشکر

عده‌ای ازدوستان وخوانندگان کتبا ویا با تلفون انتصاب نان بیات را به باباشمل تبریك گفته‌اند. ما نیز با تقدیم تشکرات قلبی معروض میداریم ، که چون ممکن‌است ایشان موفق بتشکیل دولت علیه و گرفتن رأی‌اعتماد نشوند لذامتمنی است فعلا از ارسال رقعه تبریك به بابا خود داری فرمایند.

بقیه از شماره قبل

## اهداء کتاب

این هفته نیز اشخاص‌خیری کتابهائی بکتابخانه جنوب شهر اهداء فرموده اند که ما محض تشویق اسامی ایشان‌را با کتب اهدائی ازنظر خوانندمیگذرانیم:

آمیز ممصندوق: صندوق‌اسرار
مجد مومیائی : اسکلت سبز
تیمورلنك : دختر فرعون
تیمور علامه : دستور زبان فارسی
اسکندر مؤخر : می‌پرست
دیانت : پلبر فارسی
دوام : جزوه های هفده آذر
ستارهٔ سهیل : علی بابا
ابوالهول مصری :آثار العجم
آسیدحسن : اسرارلندن
مجید ماهی : شبهای مسکو
صفدرعلی امام : فتانهٔ اصفهانی
ابول فلفلی (امین) : درسایهٔ حرم
طمأنینه ( وجیه‌المله شماره یك): گلهائی که درجهنم میروید
ملاغه : لطائف وظرائف ملانصرالدین
مشتی (اصل) : مرد خوشگذران
مشدی (بدل) : خلیج فارس
دکتر کشا : بلوای رشت
جمال لندهور : اسرار قد
لنترانی : مرد نقابدار
ذولقداره : زیبای گمنام
دکتر اجتهادی : کتاب پارازیتولوژی
دکتر معادن : علم مامائی
بادمنش : منهم در جبهه بودم
حاج عمو (قام‌قام) : نصاب الصبیان
حشمت ابولفوارس :کتاب اصلاح نژاد و پرورش اسب
دکتر معتبر : طفل گمشده
ابل نراقی : حل المسائل
پروفسور عیسی ابریق:یکسال درامریکا
بفرمابفرما : توده طلا
آسید نعناع : دام گستران
بیوی : شوهر شب
مهدی نماز : اسرار نیویورك
کاظم کالباسی : توپاز
ثابت مؤیدی : عشاق پاریس
حاجی روئین‌تن : جوان بمانید.
علمدار بیرجند : مرد منزوی
امام شنبه : حلیة المتقین
داش عبدل : کبوتر قاصد
منجم باشی: احوالزنهاچطوراست؟
کم‌فهم‌الملك : در غرب‌خبری نیست
صادق کوتوله (صادق صندوق) : ناسخ‌التواریخ
مش‌حسین سمیع باادب : دیوان کامل‌حنظلهٔ بادغیسی
متولی باشی : خودآموز رقص
انفر : راسپوتین
ابن سعد ( محمد تباتبانی ) : فاطمه اره.

ش.س








**ایران** شماره ٧٥٨٦
تقریباچهل وپنجساله‌است، موهایش سفید شده واغلب دندانهایش از بین رفته است، دریکی از دهستانهای اراك اورا جهت‌خدمت سربازی دستگیر وماموراو رابمر کزشهرمیبرد.

**باباشمل** — تاجای آقازاده‌های قاچاقی که قانون‌دوره سیزدهم آنهارا معاف کرد خدمت بکنند.

***

## اجازه فروش برنج

دراین موقع که اداره انحصار برنج منحل شده ازطرف وزارت دارائی‌مقرر گردیده برنجهای‌موجوده در!نبار را نسبت ببهای سابق با تخفیف صدی‌چهل بفروش برسانند.

**باباشمل** — حالا که‌مشورتچیهای دولت علاوه برملیون‌ها‌تومان که ازاین حیث به خزانه دولت صدمه زده و ما را ماهها و سالها دچار گرسنگی وقحطی‌فرموده‌اند، بهتر است برای جلوگیری ازضرر بیشتر و فاسد شدن برنجها چند نفرازآن مشورت ... ای بیکار برنج هارا کنارخیابان ریخته وفریاد بزنند،آی حراجه ،آی حراجه ، بلکه هرچه زود تر ازشر برنجها راحت بشوند.

**ایران ما** شماره ٣٧١
دولت قوی یعنی چه
**باباشمل** — بنظر نمایندگان‌مجلس یکی ازچهارنفر آقایان سمیعی‌واسفندیاری و مشارالدوله وبیات

**کوشش** شماره ٥٤٦٨
گمراه نشوید.
**باباشمل**-اگر بعضی‌ازروزنامه نویس‌های خوش‌غیرت بگذارند ما بالاخره راه را پیدا میکنیم.

**دماوند** شماره ٧٥
متولیان‌مجلس‌چه میخواهند
**باباشمل**-کابینه پفیوزیکه درمقابل‌خود آنها ضعیف ودرمقابل مخالفین‌آنها قوی باشد، یعنی یك کوسه ریش پهن.

**ستاره** شماره ١٩٤٠
حاج‌آخوندمشکل گشا
**باباشمل**.برای‌ما‌حاجی‌مشکل گشابس‌است

**رعدامروز** شماره ٣١١
نمایندگان ملت درچه حالند
**باباشمل** — درحال شکستن حلقه‌ارادت آقا ورهائی ازدسیسه‌های وی

**ندای عدالت** شماره ١١١
دیشب که بارون آمد— یارم‌لب بون آمد.
**باباشمل** — توهم ! توهم سربیری عشق جوانی بسرت زده‌است ! باری مثل اینکه

## کلمات‌طوال

عبوسترین زنها وقتی دکاندار باو مادموازل خطاب میکند بی‌اختیار لبخندی بلبانش نقش‌می بندد وبدترین وبیمصرفترین جنس را میخرد.

زنها همه قسم‌شهرت‌را دوست‌دارند حتی شهرت قماربازی وشرابخوری را.

خانمی افتخار میکرد که هیچوقت مست نمی‌شود ولی باید دید آیا هیچوقت هشیار بوده ؟

زنها عموماً دیر باورند ،بجزدریك مورد وآن وقتی است که تعریف‌خود را از دهان یکنفر میشنوند.

میگویند لباس جزئی ازشخصیت را تشکیل میدهد ولی خانمها تمام شخصیت خود را مدیون لباس میدانند.

زنان کمك فراوانی درمرتفع کردن گرفتاریها بمردان‌میکنندولی‌باید دانست که بیشتر گرفتاریهای مردان در نتیجه ازدواج باآنان حاصل شده است.

## راهنمائی

چون کابینهٔ بانوان که چندی قبل باباشمل پیشنهاد کرده بود مورد توجه کرسی نشینان قرار نگرفت اینك فقط و فقط از نقطهٔ نظر حفظ مصالح کشور و مراعات موقعیت باریك و تاریك مملکت ازبین کاندیداهائی که آقای مطیعی مدیر روزنامه کانون درشماره ١٣٧ روزنامه خودشان درج نموده و انتصاب آنهارا را توصیه فرموده اند ، چند نفری را انتخاب و بنوبهٔ خود منتظریم که هر چه زودتر فرمان وزارت آنها صادر گردد که‌انشاءالله بمبارکی و میمنت این ملت نیز چند روزی روی صلاح نجاح ببیند !!!

آقای همایون جاه
آقای دکتر مهران
آقای کاظمی
آقای عیسی پارسا
آقای مشارالسطنه
آقای فهیمی
آقای بیات
آقای سعید نفیسی.

یك نردبانهم باید بخری!

**داد** شماره ٣٠٩
دولت‌دکترمیلسپو
**باباشمل** — تنها دولت در داخل دولت است که دردورهٔ دموکراسی قریب دو سال‌عمر کرده‌است.

**کیهان** شماره ٥٢٨
کدام‌مجلس‌محترم‌است؟
**باباشمل** — گویا مقصود از محترم اسم ضعیفه‌ایست‌وما نمیدانیم کدام‌مجلس‌تشریف دارند.

**هور** شماره ١٧
مرگ عروس درحجله
**باباشمل** — وسقط جنین‌کابینه نان‌خطیرو کپك زده.




چو دولتها همه اصل فسادند
از این‌بحران‌ممتدخلق شادند
چگونه‌شکراین‌نعمت گذارند
که چندی‌آقابالا سر ندارند

**حضرتقلی**

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند
تشنهٔ عشق بدم آب فراتم دادند
بی خبر سر زدم‌از خانهٔ مرشد یزدی
که در آنجا خبر از جلوهٔ ذاتم دادند
تا که با گرسنگی عادت و الفت گیرم
سهم نا قابلی از نان بیاتم دادند
ازخداهیچ‌نخواهم‌دگراز مستی‌وشوق
که چنین دلبر شیرین حرکاتم‌دادند

**شیخ‌سرنا**

## نیش و نوش

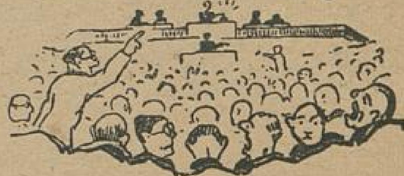
شبی انبار را در خواب دیدم
رخش را غیرت مهتاب دیدم
بدو گفتم که‌ای یعقوب ثانی
زهجر یوسف کرسی چسانی؟
دگربر کرسیت گوپاطمع‌نیست!
امیدخیرجز برما وقع نیست
جوابم داد سید از سر سوز
که دیگر دردلم آتش میفروز
گرفتم بایدم معزول گشتن
چرا مغلوب هذا غول گشتن

***

مشتی اصل گفتا بامشتی بدل
کاین نام‌شاعرانه برای تو کی‌نکوست؟
«گیرم که مارچوبه کندتن‌بشکل‌مار
کوزهربهردشمن‌وکومهره‌بهردوست!

**شیخ سرنا**

## مجلس



### جلسه پنجشنبه ۲۵ آبانماه

امروز صورت مجلس را بجای آقای طوسی آقای هاشمی میخواند ودخل و تصرف هم میکرد مثلا آوانسیان را آوان سیان باصطلاح ادبی میخواند.

آقای رئیس - چون تکلیف دولت هنوز معلوم نشده.

باباشمل — اگر بنابود که اینطور تکلیف معلوم بشود که ایکاش تاابد بلاتکلیف میماند.

آقای نبوی— بعد از خاتمه طرح یك دوازدهم اعتبارنامه آقای... و.... را تقاضا میکنم مطرح شود چون معطلی اعتبار نامه‌ها مجوزی ندارد.

باباشمل— و همینطور تصویب شان .یکی هم خوب بود اقلا رعایت حال رفیق کوجولوی خراسانی را هم میکردی.

آقای رئیس— بعدازاین مطرح میشود

باباشمل — جفت سبیلت بعد ازاین سهل است که تا دوهفتهٔ دیگر نیز مطرح نمی شود.

آقای سیدمحمد طباطبائی — الان نه‌روز است که وضع دولت و مملکت معلوم نیست.

باباشمل — خدا پدرت را بیامرزد این نه‌روز مثلا چه‌کم داشتیم؟ غیرازاینکه سیزده‌تا اتوموبیل بیوك خوابیده است.

آقای سیدمحمد طباطبائی— شخصی که ازمن مطلع تر و واردتر درجریان بود گفت امروز حتم مجلس میشود برای یك دوازدهم . چون آخر ماه است ، مجلس و سایرین حقوق میخواهند.

همهمه و کلاء — اینطورنیست آقا !

آقای سیدمحمد طباطبائی — مجلس حقوق نمیخواهد؟

باباشمل— خدا رویت را سیاه کند برای چندرغاز چقدر این بچه‌های معصوم را خجالت میدهی!

آقای سید محمد طباطبائی—طرح که تمام شد همه میروند ومجلس ازاکثریت میفتد.

باباشمل-پس میخواهی تا نصف شب بنشینند؟ پس ازبرآورده شدن منظور دیگر برای چه بمانند؟

آقای دکتر شفق — من تعجب میکنم ازهمکار محترم که موضوع دولت را دراینجا مطرح می کنند.

باباشمل— دیدی گفتم حاشا مکن آخرتوهم عادت می کنی وهمه‌را همکار وهمه‌را هم محترم خطاب میکنی!

آقای دکترشفق— الآن نه‌روز است شب وروز تمام آقایان مجلس درموضوع دولت میکوشند وکارمیکنند.

باباشمل— الحمدلله نمردیم وتعریف کاررا فهمیدیم.

آقای دکترشفق— بعقیده بنده هروکیلی اینطور نیست ، انصاف دارد که درغیرموقع حرف نزند.

باباشمل— حتی درموقعش هم.

آقای فیروزآبادی— دوهفته است مملکت کابینه ندارد ، وزیر ندارد، آخرچه باید کرد؟

باباشمل— راستی انسان نمیداند برای کار های شخصی و سفارش این وآن بکه مراجعه کند.

آقای فیروزآبادی— من درآنموقع ناخوش بودم پرت شده بودم ازیك جائی.

باباشمل انشاءالله بلادوراست.

آقای فیروز آبادی-این بیحالی و بیهمه‌چزی وبیفکری مارا بدنیا نشان میدهد.

باباشمل— مال مارانه ، بفرمائید مال خودتان را.

آقای فیرزآبادی— آخرچرا یك کابینه نمی توانیم تعیین کنیم؟

باباشمل-برای اینکه ده‌تاکابینه میخواهید تعیین کنید.

آقای رئیس — لایحه‌مالی است فوریت دوم لازم ندارد. (آقایان فاطمی،فرهودی دکترطاهری — چرا لازم ندارد؟ پیشنهاد ازطرف خود مجلس است - )

آقای رئیس — خوب بفوریت دوم هم رأی میگیریم.

بابا شمل — جان بابا هیچوقت گز نکرده نبر!

آقای رئیس- آقای طوسی هم شرحی بمن نوشته‌اند که نمیدانم کجاست.

باباشمل — بلندشو جیبهایت‌را بگرد.

آقای دشتی - امر کنید چندنفر بیایند.

آقای رئیس— ولی نمی آیند(خنده حضار.)

باباشمل—خدا رویشان راسیاه کند، خیلی نترشده اند.

آقای دکترشفق-منکه درآذربایجان بودم این نظررا پیدا کردم که....

باباشمل-بنده انتخابات دوره پانزدهم باید بحول وقوت میلسپاك خودرا بیندازم بآنجا.

آقای فریور-دیگرعده برای مذاکره هم کافی نیست،آقای یمین شما کجاتشریف میبرید؟

آقای یمین اسفندیاری— میروم چند نفررا بیاورم.

باباشمل— شد غلامی که‌آب جوآرد آب جو آمد وغلام ببرد.

آقای دکترعبده— اینکه‌وضع مجلس نمیشود!

باباشمل-بودور که‌واردور! نمیخواهی اسمش راعوض کن.

آقای دشتی—پس حاذقی مخالفت خودش را باآقای لنکرانی بکند تا عده کافی شود.

باباشمل — یعنی میفرمائید این باز قضیه برعکس شود، زیرا تاکنون هردفعه که‌ایشان صحبت میکردند مجلس ازاکثریت میفتاد.

## ستون پیشنهاد ها

**آی باباشمل !** واللهی هر که بگه ایرونی نمیتونه‌اختراع بکنه ، ادعای بیجا کرده ، هرروزاونقدراختراعهای عجیب وغریب توهرگوشه پس گوشهٔ این‌مملکت میکنن که اصلا بحساب نمیاد . منتهی یه دولت وملت قدرشناس نیس که از اینا قدردانی کنه ویه‌پول کلونی بی‌حساب‌وکتاب دراختیاراین آقایون بذاره که اختراعشونو تکمیل کنن ویا اگه اختراع تکمیل نشد، لااقل خودشونو تکمیل کنن .

ده سال‌پیش یه ایرونی‌صحیح‌النسب تو ینگی دنیااونقده بهش‌خوش گذشت که یه‌دفعه بخیال‌اختراع‌راه آهن بدون‌ریل‌افتاد. یعنی میخواست راه‌آهنی‌درست کنه که‌روی ریل راه نره ، مثلا روکله بنده‌راه بره. اونوخت هم روزنومه‌چی‌های صاف‌وساده ما این حرفو باور کردن و با بوق‌و کرنا همه جاجادوقال انداختن که یکی ازاولاد سیروس ونورچشمی‌های شاه سلطان‌حسین یه همچو اختراع عجیب‌وغریبی کرده‌است. هیچ هم نخواستن یه دقه فکر کنن ببینن اصلا یه همچو چیزی ممکنه یا نه . مخترع تلمبه‌وسنیما تو غراف هم داریم که میرن

بازهم روزنومه چی‌های بیچاره را دست میندازن واختراعاتشونو بهشون غالب‌ی کنن واونا هم‌ورمیدارن شروورواونارو با آب‌وتاب تموم مینویسن .هیچ‌یه دفعه هم بخودشون زحمت‌نمیدن که وردارن مثلااز یه مهندس حسابی بپرسن که آیا یه همچو چیزی ممکنه یا این که یارو حواسش پرته .

مخلص‌کلوم اینهمه‌اختراع که توی‌این مملکت شده‌هیچکدوم بدرد دنیاوآخرت نمیخورن، مگه‌اون اختراع‌ساده وتازه‌ای که بنده روزپنجشنبه گذشته توبازارتجریش دیدم .

راستی بارك الله ، ماشاءالله باین هوش‌واین طرز فکرساده و کم خرج! عرض کنم توبازارتجریش ازطاق بازاریه پیت نفطی‌خالی‌آویزون کرده وروش‌کاغذ چسبونده‌ان وروی‌کاغذ هم با خط‌درشت نوشته‌ان که :

«اسمهای آدم‌های مال‌مردم خورهر هفته روی این‌پیت نوشته می‌شود،بخوانید وازآنها برحذر باشید». اونوخت‌چن‌تا اسم هم نوشته بود مثلا : «عباسعلی آسیابان بیست وپنجقران‌مرا خورده‌است ازاو برحذرباشید» ویا «زین‌العابدین گردوفروش شانزده‌قران مردم راخورده است ، حساب کارخودتان را بکنید.»

پیت خالی‌هم با آن زلم زیمبوومط زمین‌وآسمون می‌چرخه وپول مردم خورها را رسوا میکنه

حالا ، بابا شمل خودت انصاف‌بده که ازاین بهتروارزونتر نمیشه پول مردم خورهای بیچاره را رسواکرد .

حالا من پیشنهات‌میکنم که‌روزنومه نویسا این اختراع یا رورا بخرن وپول جمع کنن ویه پیت نفطی گنده‌درست کنن ووسط توپخانه‌ازسریه تیر بلندی‌آویزون کنن واسمهای‌اونائی که‌پول‌ملتو‌خورده‌ان هرروزروی آن بنویسن ومردم هم بیان تماشاکنن ولعنت بفرستن .

اینکارچن خاصیت داره .اولن خیلی ارزونتر از روزنومه تموم میشه ، دومن بیشتراز روز نومه خونده میشه ، سومن قانون مطبوعات شامل حالش نمیشه ، چهارمن هروقت خان حاکم نظامی‌خواست توقیفش کنه چن‌نفر میفرسته پیت‌رامیکشن پائین ومیبرن توحبس میندازن وفرداش هم روزنومه‌ها با آه‌وناله مینویسن: پیت باشهامت‌میدون‌توپخانه‌ازطرف‌خان‌حاکم نظامی توقیف شد وما باکمال اصرار رفع توقیف آنرا خواهانیم . پنجمن معنی نداره که هرگردوفروشی که چند قرون یکی‌را بخوره سر کوچه وبازارآبروشو ببرن‌و اونوخت این کله گنده ها کرور کرور پول‌ملتو بخورن و کسی‌هم بهشون هیچی‌نگه .

**مخلص بابا : ملایم حضور**

# حساب باباشمل

## چهار عمل اصلی
## برای نوآموزان سیاست
## معادلهٔ کرسی نشینان

یك پدر مرحوم ساده و نیك نفس + یك پسر ناخلف + سواد ابتدائی + سابقه خدمت طولانی + تردد بدربار محمدعلیمیرزا + پیشخدمتی محمدحسن میرزا + تحویلداری مالیه یکی ازشهرها + یك قیافه حق بجانب — باطن صاف وساده + تحویلداری بانك تبریز + ریاست بانك بابل ومشهد + اظهارارادت وابرازحسن خدمت بامیرخسروی + ارسال چندرأس گاوشیرده بقلعه شنبه + مسافرت بفرنگ ازطرف امیرخسروی برای کارهای شخصی وسری + پست مدیر کلی وزارت باجگیرخانه × دورهٔ امیرخسروی + ریاست شیشه گرخانه — دانستن فوت وفن شیشه گری + مداخله درانتخابات دورهٔ چهاردهم + شیره مالیدن بسردونفرازنمایندگان سابق + بالا کشیدن سی وپنجهزار تومان هزینهٔ انتخابات رفقا × کمك یکنفرهمقطار + چسبندگی بهرطرف × چپ و راست — صمیمیت =

**ابو الحسن کاذبی**

---

# خردوانی

در جلالیه روز آدینه — چشم بدور خردوانی بود
از دوانیدن خران بسر پا — محشر خر چنانکه دانی بود
مردم خر پرست ازدل وجان — غرق تفریح وشادمانی بود
جنب وجوشی عظیم برپا بود — فی المثل بزم میهمانی بود
هریکی ازفحول خرتازان — سخت سرگرم جانفشانی بود
هرخری منتسب بشهری بود — خریزدی و اصفهانی بود
برد آخر خری مسابقه را — بگمانم که ..... بود

شیخ سرنا

---


## نامهٔ هفتگی باباشمل
### روزهای پنجشنبه منتشر میشود

صاحب امتیاز ومدیر مسئول رضا گنجهٔ
محل اداره : خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن : ۸۶—۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج وحك واصلاح مقالات آزاد است .
بهای لوایح خصوصی وآگهیها با دفتراداره است .

بهای اشتراك
یکساله : ۲۰۰ ریال
ششماهه : ۱۰۰ «
وجه اشتراك قبلا دریافت میشود
تکشماره درهمه جا ٤ ریال
بهای تکشماره یکروز بعدازانتشار دومقابل خواهد بود .


---

[illegible]

بمناسبت مخالفت مخمل سردست یار با اعتبارنامه ملاعاریه کرسی نشین طبیعی، مشارالیه بیانیهٔ خطاب بموکلین خودصادر فرموده اند و از طرز جمله بندی آن معلوم میشود که یکی از پرشورترین اعلامیه‌های انتخاباتی بوده و معظم الیه کاملا حق دارند .

ما پس از مدتها زحمت ومشقت عین بیانیه رابدست آورده وچاپ میکنیم و منتظریم که یك نفر شیر پاك خورده آنرا ترجمه کند . مخصوصا از هذاغول جهرمی این تقاضا را داریم .

---



---

# بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت نان بیات | ۱۰۰ | — | ۵۰ |
| میلسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۲۲ | ۲٤ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۵۰ | ۵۱ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۵۱ | ۵۱ |
| سوسیته آنونیم همرهان | ۱۰۰ | ۲۳ | ۲۳ |
| شرکت لاهیجان بدون مسئولیت | ۱۰۰ | ۲۱ | ۲۱ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ۳٦ | ۳۷ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۸۹ | ۹۰ |
| اتحادیه توپباز | ۱۰۰ | ۲ | ۳ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ۲ | ۱ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ۲ | ۱ |

شرکت ملاغه کاملا برچیده و دفاتر آن باداره تصفیه امور ورشکستگی محول گردید . بجای آن شرکت نان بیات باپنجاه سهم تأسیس شد . در محافل اقتصادی تصور مینمایند عمر شرکت بیش ازچند هفته طول نکشد و یااصلا به اعلام تأسیس آن نرسد . درهر صورت ممکن است دکتر پریروز کاظمینی و کدخدا حسین مهیمون و کریم خان زندو اردوان سهامی از این شرکت بی پروبا بخرند . بعضیها عقیده دارند که تأسیس این شرکت نتیجه کلاهگذاریهای دوستانه است .

میلسپاك کارتل کمی ترقی نمود وبا تأسیس شرکت نان بیات که رئیس آن خانزاد کارتل است امیدمیرود بتواند وضعیت خود را تثبیت کند . لیکن شصت امضاء برای بر-چیدن کارتل دربهارستان موجود است ومعلوم نیست تکلیف آنها چه خواهد بود .

شرکت تضامنی باروی کار آوردن نان بیات وضعیت خودرا ترمیم نمود . توده کمپانی ثابت است وتعطیل اجباری آن بیش از سه چهار ساعت طول نکشید . بنگاه کاریابی هشتی روبترقی است .

شرکت بانوان در ترکیه معاملات بزرگی کرده است لیکن مرکز آن بطور موقت ازطرف دولت بسته شد .

اتحادیه توپباز وضعیتش بهتراست . شرکت ایران و شرکت کار تنزل میکند . سوسیته آنونیم همرهان وشرکت لاهیجان ثابت است .

---



---

## آگهی

یکعدد وزیرمشورتچی با یکدستگاه اتومبیل ودو سه نفرمیرزابنویس پس ازسقوط ملاغه درحدود بانه گم شده است. مشخصات مشارالیه بقرار زیراست :

قد کوتاه ، زلف حنا بسته ، شانه یك وری ، عینك نمره دار ، خوشمزه ، طبع شعر مختصر .

ازیابندگان متمنی است که وزیرمشورتچی فوق الذکر رابعنوان مژدگانی دریافت و اتومبیل راهر چه زودتر در تهران تحویل کاخ سفید بدهند که برای وزرای جدیدمورد احتیاج است .

---



الان دو ماه است که برای گرفتن کوپن صبح از ده میآئیم شهر و شب برمیگردیم .









## جدول باباشمل

**اشخاصیکه ولو نصف جدول زیررا حل کرده و توسط دو سه نفر پارتی گردن کلفت و توصیه چند نفر از کرسی‌نشینان بدفتر صدر اعظم بفرستند یك پست وزارت با یکدستگاه اتومبیل بیوك باواعطا خواهد شد.**

| ۱۰ | ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | | | ✡ | | | | | ۱ |
| | | | ✡ | | | | | | | ۲ |
| ✡ | | | | | | | | ✡ | | ۳ |
| | ✡ | | | | | | ✡ | | | ٤ |
| | ✡ | ✡ | ✡ | | ✡ | | | | | ٥ |
| | | | | ✡ | | | | | ✡ | ٦ |
| | | ✡ | ✡ | | ✡ | | ✡ | | | ۷ |
| | | | | | | ✡ | | | | ۸ |
| | | | | | | ✡ | | ✡ | | ۹ |
| ✡ | | | | | | | | | | ۱۰ |

**افقی**

۱— رئیس انجمن شهر— این بیچاره هم یکوقتی وزیر اندرون بود ۲—شهر تار— هم سك اینطور میشود وهم بعضی از بالا نشینهای بدمنصب

۳— روزنامه‌قیامتی ٤— هدف آمال کچل‌ها—حقه‌بازها وجیب برها اینطورند ٥-وارونه‌اش کن ویك‌لا بسرش ببند نصف شعرهای فارسی که درجنگها نوشته اندمال این‌شاعر نامی‌است ٦—دام گستر اینراهم باید داشته باشد - سیاه وخوبش راآمشد محمد تبریزی توسبد جلومجلس میفروشد ۷—انفرمیه واسکندر موخر در کرسیخانه بیش‌ازهمه‌دارند-درآنجا کلاه سر نورچشمی انفرمیه رفت ۸- کشتن—اردوان ۹—شهر تار اسبق که حالش بهم خورده ۱۰—کرسی-نشین حقوق‌دان.

**عمودی**

۱- این هم پارسال شهرتار بود و کلاهش باباشمل‌توهم رفت— مانی این کاره بود ۲—مال‌گوجه فرنگی درزمستان مصرف‌زیاددارد— معاون ۳—ممکن‌است هم مثلث وهم دایره از آن داشته باشد —یکحرف بآخرش‌اضافه کن‌وخائن‌هارا آن بالابکش-کارلشوش ٤- کرسی نشینی که وزیر پست وتلگراف معروف دوره رضا خان درانتخاب اودخالت داشته است ٥— اتر— پیغمبرها آنرادارند ٦—اینهم یکوقتی شهرتار بود-قدعوج بن معظم اینطوری‌است خاشاك. ۷- رفیق— بعقیدهٔ اسدل ممه‌معنی عکس آن‌غیراز همیشگی وجاویداست. ۸—هویتش معلوم نیست—از القاب اشراف ۹—سر— اتومبیل هم شخصی دارد و هم این رقمی ۱۰-عکس‌هفت افقی-.دردوره‌دموکراسی منتها شش ماه بشش‌ماه عوض میشود.



## ستون خوانندگان

**نه صمدجواب میدهد :**

**بانو ارگاندی**- ارگاندی فوق‌العاده گران است ، چه چیز میتواند جانشین آن بشود ؟

**نه صمد** - خانم عزیزم اگردوره‌های ما را دیده بودید ( خوشبختانه که‌سن‌شما کمتر از آنست که این چیزها را دیده باشید ) میدانستید که ما چارقدراآهار میزدیم.مشمش سفیدآهارزده‌کارارگاندی را بخوبی انجام‌میدهد. برای شب‌نشینیها اینکار را بکنید و شاید هم روزی که لباس کهنه شد وبرای‌زخم‌بندی‌بکاربردید خاطرات خوش خود را تجدید فرمائید.

**بانو دندان زرد** - دندانهایم زرد میشود چکار کنم ؟

**نه صمد**- وای وای : هرچه زودتر دندانهایتان را با بنزین هواپیمائی تمیز کنید و اگر نمیتوانید اینکار را بکنید یك دست دندان چینی‌تهیه فرمائید.

**بانوچاق** - دمبدم میل بخوردن‌میکنم

**نه‌صمد** - اگر اشتباه نکنم از چاقی میترسید .

بهتراست خانم چندماهی در جنوب شهر تهران منزل کنید تا بهمت‌شهرتاری مثل نی قلیان بشوید .

## سوغاتی

هفته گذشته کرسی نشینان‌قرار گذاشتند روز جمعه را در شمیران بخوشی‌بگذرانند برای اینکه هم بهترین اغذیه و اشربه مهیا بوده وهم بکسی تحمیل نشود مقرر شد که‌هریك‌از کرسی نشینان بهترین‌محصول وطن خودرا همراه بیاورد. اجناسی‌را که آقایان سرسفره آورده بودند بقرار زیر بود :

اردوان : کشك
دکترمنگنه : روغن
صادق افسار : پنیر
دکتر خانمیان : وودکا - زوبروکا
صفدر علی امام : گز اصفهان
امام شنبه : شراب خلر
تیمورلنگ :کمپوت هلو
ابل امین : برنج لشت‌نشا
اردشیر : لواش
نان فطیر : انکور
متولی : سوهان
مرشد جلیل : باقلوای یزد
هذا غول : خرما
ذلت‌آبادی : خربزه
دکتر بادمنش : چائی
حاج عمو : اشپیل ماهی
هاشم غنچه دهان : کشمش
ملا عاریه : برادر وپسرش



## هدیه ناقابل باباشمل

### بآستان ملائك پاسبان حاجی روئین تن

✱✱✱

الا ای حاجی روئین تن ما / که‌حق داری بسی برگردن ما
بود باباشمل از جان مریدت / هوا خواه تو وریش سفیدت
تو بخشیدی نمك برخامهٔ ما / تو پاشیدی شکر برنامهٔ ما
اگرچه پیری و عینك سیاهی / ولی در دیدهٔ بابا چو ماهی
شنیدستم در این دادو ستدها / توهم بودی یکی از نامزدها
طرفداران تو بسیار بودند / برایت روز وشب‌درکاربودند
چنین گفتند کاقبال تو گل کرد / ترا دست قضا ارباب کل کرد
سیاست پیشگان گشتند باهم / ترا کردند آخر صدر اعظم
میان پرقو مأوا گرفتی / درون قصر ابیض جا گرفتی
سر پیری رسیدی بر وزارت / فکندی رخت درکاخ صدارت
بسی‌زاین‌مژده بابا شادگردید / زشادی غرق فیس وبادگردید
بپیش خود ترا تبریکها گفت / میان همقطاران نیکها گفت
که‌چون‌همکسوت‌وهمریش‌مائی / همان هم مسلك درویش مائی
کنی لابد مراعات سوابق / به بابا هم دهی یك پست‌لایق
خصوصاچونکه‌رندو کهنه‌کاری / رموز کار را در دست داری
سلامت جوی ومرد بند وبستی / در اغفال و کیلان چربدستی
بفوت و فن اینکار آشنائی / تعارف پیشه و مشکل گشائی
دگر کابینهٔ تو رفتنی نیست / برایت سالها این پست‌باقیست
ولی از طالع منحوس بابا / نشد این منصب از بهرت‌مهیا
تو ومن هردوتائی بورگشتیم / میان لوطیان مشهور گشتیم
ولی ازیأس‌ونومیدی چه‌حاصل / بغیر از آنکه افزاید غم دل
چواین اوضاع را نبود ثباتی / چرا بیهوده دلتنك از بیانی
تراهم میرسد نوبت مخور غم / توهم یکروز گردی‌صدراعظم
ولی‌اوضاع‌اگر طوری‌دگرشد / دعای شیخ سرنا کارگر شد
شدی باشاه‌ودولت هم‌آغوش / مکن یار قدیمی را فراموش

**شیخ سرنا**

## اگهی رسمی

چون تاکنون جیره بندی اجناس در ایران نتایج کاملا رضایت بخشی داده‌است لذا بمنظورجلوگیری از ازدحام و تقسیم عادلانهٔ کالا مقرر میدارم که‌از این تاریخ تاپایان دورهٔ دموکراسی پست‌صدر اعظمی و وزارت نیز جیره‌بندی شود .

هریك ازاهالی میتواند درمقابل شماره ۷٤ کوپن یك صندلی وزارت و شماره های ۷٤ و۷٥ تواما یك صندلی صدارت عظمی برای مدت دو الی سه ماه اشغال نماید .

مقتضی است رعایای دولت علیه برای دریافت جیره صدارت و وزارت خود روزهای یکشنبه و سه شنبه و پنجشنبه بفروشگاه بهارستان مراجعه فرمایند . ضمنا برای ابراز همکاری و حسن نیت از ازدحام وفشار آوردن‌خود داری نمایند ،زیراترتیب مقتضی داده شده است که حتی‌الامکان نوبت بهرکس حتی کر و لال‌و چلاق و اشخاصیکه عقلشان بارسنك میبرد برسد .

رئیس کل‌دارو ندار و مختار وفعال‌مایشاء

ا . ص . میلسپاك کارتل

# باباشمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم شماره مسلسل ۸۲ — (تك شماره- در همه جا ۴ ریال) — پنجشنبه ۹ آذر ماه ۱۳۲۳





(هاشم غنچه دهان و آمیز ممصندوق خطاب بنور چشمی مرتضی قلی فطیر) :

- ای نور هردو دیده‌ام　　زحمت بسی کشیده ام
تا چون تو برورریده‌ام　　تاتی تاتی تاتی تا !




کله ماهی خور که‌ماهی‌خوره و گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه — بآب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد. مثل اینکه وقتی که خدا بخت و اقبال قسمت میکرد، ما مثل همیشه دیر رسیدیم. واللهی انسون به‌خورده که فکر میکنه میبینه اگه مثل درویشا کاروبارو ول کنه و تن به‌قضاوقدر بده بهتره. لا- اقل این حسنو داره که آدم زور بیخودی نمیزنه وزحمت بی‌ثمر نمیکشه. اما چه میشه کرد، حتی اون گوسفندو که پریروزا عیدقربان میخواستن سر ببرن، هرچند میدونست خلاصی نداره اما بازم دست وپا میزد. مام میدونیم که هرکار کنیم‌ازدست این سیاستمدارای الکی خلاصی نداریم و تا بودیم و هستیم و خواهیم بود اینا بریش ما بسته ان، ما بازم زور میزنیم بلکه یخه‌مونو از دست اینا خلاص کنیم، میگیم تا بلکه باندازه یه خردل در دل اینا تاثیر کنه. شاید هم تمام این گرفتاریها به پیشونی ما نوشته است و از روز ازل سرنوشت ما چنین بوده است. شاعرهم حق داشته که‌فرموده:

جهان را جهاندار دارد خراب
بهانه‌است کاوس و افراسیاب

شاید هم تنها ثمری که از این تلاش بیهوده و گفتن بیخودی بما رسیده این بود که روزگارمون روزبروز سیاه‌تر شده و از چاله در نیومده بچاه افتاده‌ایم وبهتر همون بود که کارخود را بخدا واگذار کنیم وبگذریم وحقیقتا:

گشت قلاب ز بی تابی ماهی محکم
زیرشمشیر حوادث نطپیدن‌خوش بود

یعنی تقصیر ما ملت هم نیس. وشایدما یه تقصیر بیشتر نداریم واونم اینه که این‌آقایونو بکرسی نشونده ایم. ولی اگه راستشو بخواهین اینکارو هم ما نکرده‌ایم، بلکه بقول— آخوندا مقدر چنین بود. حالا هر چه هست و نیست زیر سر ایناست. اینان که با ذره بین گوشه‌پس‌گوشه این مملکت را میگردن و آدمائی پیدا میکنن که باب دندون خودشون باشه وهرچه خواستن بی رودرواسی و زحمت بهشون بار کنن.

بذارین یه مثل کوچکی واسه تون بگم. یه روزی پادشاه امر کرد ازهر کس که یه عضوش ناقصه یك‌قران‌مالیات بگیرن. مامورهای گرسنه و مـردم آزار افتادن بجون مردم بدبخت. یکی از این فراشها یه‌بیچاره‌ای‌را دید که بیخ‌دیوار نشسته وجلی بآفتاب داده است. خوب نگاه کرد دیدچشماش‌چپه وآلوبالو گیلاس میچینه. فوری یخه‌اشو چسبید که یه قران‌در بیار. تـا یارو خواست دهنشو باز کنه و چیزی بگه، فراشه فهمید که لال هم هست، گفت دوهزار بده. دید دوهزارو در نمیاره خواست بزور بگیره یارو دستشودراز کرد، دیددست‌هم نداره. گفت معطل نکن سه‌هزار بده. در این گیرودار کلاه‌از سر مرد که افتاد دید کچل هم هست گفت حالا چهارهزار باید بدی. بیچاره‌خواست فرار کنه معلوم‌شد پاش هم‌میلنگه، فراشه خوشحال شد و گفت:

**نجنب که گنجی!**

حالام، عروس‌ماعیبی نداره، کور است، کچل است، سر گیجه داره.

از اونروزی که مشروطه شده وکار بدست این کرسی نشینا افتاده همش عقب یـه همچو آدم سربراه وبیکاره و رکاب بده میگشتن وهرچه صدراعظم گیر میاوردن میدیدن یه عیب بیشتر نداره. گشتند وگشتند و آسمان چرخید وزمین گردید تا نان فطیر وکپك زده را گیر آوردن و دودستی یخه‌اشو چسبیدن گفتن نجنب که گنجی.

راستی نجنب که گنجی! هرچندانسون نباید ازاول‌مثل سیدانبار وانفرمیه‌مخالف خوانی بکنه ولی سالی که نکوست از بهارش پیداست و ماستی که ترش‌است‌از تغارش پیداست.

دولت علیه‌ای که بعداز هزاردوزو کلك و توپیاز خوابرندن تازه با چهل پنجاه‌رای‌تو کرسیخونه بیاد وبس‌ازهزاران وعده و من بمیرم وتوبمیری تازه اگه خدا بخواد جخ با شصت هفتاد رای از اونجا بیرون بره مثل کارد مطبخ آبجـی مظفر کند خواهد بود و مثل گدا فرنگی نه‌دنیا خواهد داشت، نه عاقبت.

شما را بخدا خودتون، انصاف بدین امروزروزیست که با این دولتهای‌لرزان وبوشالی بشه‌کاری از پیش برد؟ من‌نمی فهمم این برنامه آوردن وبردن چه معنی داره، یعنی شما خیال میکنین که چنین دولتهای بیحال و وارفته خواهن تونست حتی‌یه‌کلمه از اون برنامه گدائی رابکار ببندن؟!

اگه خدانکرده یه همچوعقیده‌داشته باشین، اونوقت بایدبسادگی شماهاخندید وبروز این ملت بدبخت که گرفتار مثل شماکرسی نشینای ساده شده است خـون گریه کرد!

تازه بقول تبریزیهـا عروس مردنی خونش‌گردن مادرشوهر میفته. شمام‌این دولتهای ضعیف ومردنی را میارین‌واون وقت همینکه سقط شد میشینین و میگین که روزنومه چیها این‌کارو کردن. والله خودشما این‌دولتهای‌ضعیف‌راپیش‌ازاینکه بهش‌رای‌بدین او نقدهزجرش‌میدین، او نقده ضعیفش‌میکنین که فقط لاشه‌اشو دست‌ماها میدین ومافقط مرده‌شونو چوب میزنیم.

سربرنامه دولت هرچه از بیخ دندونتون دربیادو بدوبیراه بهش میگین وآبروشو پیش‌خودی‌و بیگانه‌میریزن وهمینکه‌درست خیط‌وپیتش کردین‌وتودستتون مثل‌موم‌نرم شد اونوقت‌چندتا رای بهش‌میدین فرصت هم‌نمیدین‌ومیگین بسم‌الله سرچن‌هفته‌هم‌مملکتو آبادکنن‌هم‌مارا. خودتونم بهتر میدونین که‌آبادی مملکت وشما با هم‌جورنمیاد.

مقصوداینه که جان بابا، ماشاءالله شماهم دولتوازراه‌بدانتخاب‌میکنین،هم بدشو سوا میکنین، هم بد پیشوازش‌میکنین‌هم‌بدد کتش میکنین‌یعنی‌راست‌یادروغ‌طوری‌بدنوم‌وکنیفش میکنین که‌اگه‌خدانکرده‌یه‌روز بازم‌بهش احتیاج پیداکردین نتونین دوباره‌بیارین ویا مردم رغبت کنن بروی اونانگاکنن.

والله خدامیدونه که من برای‌خاطر این ملت این‌حرفهارا میزنم والا هرچا عروس همسایه چلتر برای ما بهتر و این صدراعظمها ووزیروزرا هرقدر یخه‌تر برای روزنومه‌نویس‌اونم روزنومه‌نویس فکاهی همونقدرخوش‌آیندتر.

همهٔ‌ترس من از اینه که خدانکرده شمـا قصدتون این‌باشه که با این‌دولتهای بیحال ماراب‌دولت قلدر خوشبین وعلاقمند کنین‌واین‌دولت‌تازه‌تون‌همون‌کابینه‌سپهدار اونوقتی باشه.

ازانصاف‌نباید گذشت‌تواین‌دولت‌چن تا آدم خوب‌هم‌هست ولی‌هر کدومو کـه وراندازکنی میبینی یه‌جاش عیب داره‌و بحساب یه باش‌میلنگه، اینه که انسون‌بازم مثل اون آخوند مجبوره بگه مفرداتتون بدنیس ولی مرده‌شورترکیبتو نوببره.

**حالا ازتمام اینهاگذشته، ما منتظریم به بینیم که آیا این آقا خواهدتوانست اقلاشراین دیکتاتور فرنگی وبقول خودش دولت در دولت را از سر ما بکند ویا باز هم بی‌فرصت‌خواهدگشت‌تابلکه یك تصدیق حسن‌خدمت دیگراز او بگیر دو بطومارعمرپرافتخارش اضافه کند.**

**ما منتظریم که دولت تکلیف این ملت را با دیگران معین کند**

## تنگنای رای اعتماد

به مجلس با هزاران‌بیم وتشویش
چو آرد، دولتی برنـامهٔ خویش
اگر چه تـازه و نوزاد بـاشد
جوان فکر و قوی بنیاد باشد
زبس گردد به وراجی گرفتـار
بیـات و کهنه گردد آخرکار
**بحال دولت نو، عقل‌مات است**
**که‌این‌بیچاره‌ازاول بیات‌است!**

زاغچه

## درد دل باباشمل

بقیه ازصفحه ۲

**اگر مازنده‌ایم بمابگوید واگرما مرده‌ایم بگوش ماتلقین بخواند. حقیقت این است که ماازاین زندگی به تنك آمده ایم وهمه در این فکریم که مردن مردن است دیگر جان کندنش چیست ؟**

ما میخواهیم که این دولت اگر نتوانست خرابکاری‌های گذشته را اصلاح کند لااقل چیزی هم بدانها اضافه نکند واگر باری از دوش ما برنداشت باری هم نگذارد.

ما میخواهیم که ایندولت بطور استثناء هدف اصلی خود را غیر از تحدید مطبوعات چیز دیگری قراردهد.

ما میخواهیم که این دولت بدوپای ایستد ونه به‌یك پای، تعادل کامل را حفظ کند وآلت دست طرفداران افراط و تفریط نباشد، هیچ‌رنگی نپذیرد جزرنك ایرانی، بو کلای بی‌نظر منکی باشد نه‌بوزیر گیج کن‌ها.

ما میخواهیم دولتی که نمیتواند بملت نان و پیراهن بدهد اقلا آزادی را که‌حق‌مسلم اوست‌احتکار نکند!

ما میخواهیم این دولت هم اکنون پیش‌خود وجدانا قضاوت کند واگر در خود لیاقت وشهامت اصلاح واستقامت وحفظ تعادل را نمی‌بیند، در اینموقع باریك برای خاطرهوس های کودکانه وحقوق وزارت واتوموبیل دولتی وقت پر قیمت مملکت را تلف نکند، بلکه جوانمردانه پای عقب بگذارد تا دو ماه دیگر نفرین ولعن سی کرور مردم بیچاره ودرمانده را با خود همراه نبرد.

ما میخواهیم که دولت ما سیاست روشن ودوستانه را که بهترین وبرازنده ترین سیاستها برای ملتهای کوچك است پیش گیرد وجای هیچگونه ابهام وسوء ظن را برای هیچکس باقی نگذارد!

**ما میخواهیم که‌دولت با بی‌نظری تام‌وتمام نفاق را از میان ملت‌ریشه کن کندو بااظهار علاقه به یك دسته و حزب آتش "بغض و عداوت را دامن نزند، زیرا خدای نا کرده اگر روزی این آتش زبانه کشید اول دامن خود آنها راخواهد گرفت**

**ما میخواهیم که‌دولت بفکر ماندن ما باشد، نه بفکر ماندن خودش!**

**ما اینهاو هزاران حق مشروع دیگر خودرا از دولت میخواهیم، تا دولت چه خواهد.**

**باباشمل**

## مهمونی حاجی ملکی گرسیخونه

نمیدونم قصهٔ حاج ملك بگوشتون خورده یانه؟ میگن در ولایت مش‌دیانت غیراز خودمش‌دیانت یه آدم خوب دیگه‌هم باسم حاج‌ملك بود که‌خیلی آداب و رسوم‌زندگیو بلد بودو برای اینکه هیچوقت کارش بجای بن بستی بر نخوره از هر صنفی یه نفر برای روز مبادای خودش‌داشت وباهمشون‌هم‌یه جور سلام علیك‌میکرد.

این حاج ملك اگه اتفاقاً به یکی‌ازاین رفقاش‌احتیاجی پیدا میکرد، بساط مهمونی‌رو روبراه میکرد و یه دیگ کدائی هم که باندازهٔ یه دونه حمام فرنگی توش‌جا داشت بارمیذاشت، وبا یه تیر چهل پنجاه تا نشون میزد وبایه دیك مبیل‌تمام رفقاشو یه‌دفه چرب میکرد، خلاصه ازهر کسی که در مدت عمرش آشنائی یادوستی داشت دعوت‌میکرد. اون بیچاره هاهم از همه‌جا بیخبر پامیشدن ومیومدن روبه خونهٔ یارو، بدون اینکه همدیگرو اصلا بشناسن یااینکه درجه‌شون یکی باشه، مثلا تواین مهمونا یه نفرآخوند بود که جززبون عربی و جاری کردن صیغهٔ عقد و طلاق چیز دیگری سرش نمیشد، یکی دیگه ازاین مهمونا یه دکتر لاپ وتموم‌فرنگی بود که حاج آقاهم چون بازبونش آشنا نبود بااشاره باش حرف میزد، همینطور دیگه معلم ورزش وشوفر ماشین‌های

زده!

سرای حلقویان رفته بود و آب زده
نشسته سید وبرزلف خود گلاب‌زده!
توانگران همه دربند گیش بسته کمر
کلاه خیکیشان گوشه برسحاب زده
فروغ نقره وزر نور ماه پوشیده!
عذار حلقویان راه آفتاب زده!
گرفته ساغر نعنا مذبذب دیروز
زجرعه بررخ سر حلقه ها گلاب‌زده
زشوز و عربدهٔ تاجران شیرین کار
شکر شکسته سمن ریخته رباب زده
رئیس حلقه در آن بزم باهزاران ناز
فناده مست وصلائی بشیخ‌وشاب زده
رسید رندی‌وباوی بروی‌خندان گفت
که ای خمارکش سید نقاب زده!
وصال دولت بیدار دانمت ندهند
که‌خفته‌ای‌تودرآغوش بخت‌خواب‌زده!
کسان جنیبه کش مردم وطنخواهند
نه‌چون‌توئی که‌بسی‌بوسه‌برجناب‌زده!

**اردبیل الشعریه**

باری ویا مثلا حاج آقای عمدة‌التجار جزو مهموناى همیشگی‌حاج ملك بودن.

بدتر ازهمه این بود که بعضی ازاین مهمون‌ها هم باهم‌خورده حساب داشتن واز پشت‌در که همدیگر و میدیدن دعواو فریادوشروع‌میکردن واگه حاج‌ملك واسطه نمیشدکارشون بکتك‌و کتك کاری‌هم میکشید.

بهمین‌جهت دیگه این آخرسریا مهموناى بیچاره هم‌قضیه‌رو فهمیده‌بودن‌و حاج ملك که ازشون دعوت می کرد سرظهر میرفتن خونه‌شو، سرشونو پائین مینداختن و بدون اینکه صحبتی بکنن یاحرفی بزنن شکمی ازعزا در میآوردن و غذا از گلو شون پائین نرفته راه خونه شونو گز میکردن.

حالام‌همچی بنظر میرسه که کرسیخونه داره مثل‌حاج‌ملك‌مهمونی‌میده وازهمه صنفی‌جمع‌میکنه‌وهر کسی‌را که میشناسه اعم از خوب یابد میکشه بیرون ویه اسم کابینه جدیدهم‌روشون‌میذاره واونام که نه‌تنها ازکارخودشون سر درنمیارن، ازکار همدیگه هم چیزی نمیفهمن و فقط وجه مشترکشون اینه که‌مقداری ازبودجهٔ این ملت‌فلکزده بهر کدومشون؟ تعلق‌میگیره‌سرشونو پائین میندازن وتوبرو من بیارو شروع‌میکنن،وتادلی‌ازعزا درآوردن سرخرو کج میکنن رو به وطن اولیشون!

یکی نیس به‌این کابینه تراش‌ها بگه که بابا اگر هیچ چیز اینارورعایت نمیکنین، اقلایه‌خورده بفکرو طرز کارشون‌نیگا کنین که اگه‌ملت‌هم نتونست بااینا درست‌تا کنه، اقلاخودشون‌باهم دعواشون نشه و باهم بتونن یه کاری واسه این ملك انجام بدن.



... روز یکشنبه آقا سید نعناع و آئینهٔ رستمی دل داده و قلوه گرفته بودند و آقا گزارش ایام غیبت را از او میخواست.

... آقایان گرگانی و نادر پیراسته هم باهم صحبت مفصلی کردند ولی معلوم نیست بکدام یك از السنه شرقیه.

... روز یکشنبه جناب صدراعظم بکمك اردوان مثل بچه‌ها برنامه را روان میکرد که غلط نخواند.

... توده کمپانی وچند تا دکترهم تصمیم گرفته‌اند اگر سراعبار نامه ها این جریان ادامه یابد آنهاهم کرسی‌خانه را ازاکثریت بیندازند. مخصوصاً دکتر کشا بدکتر معادن می گفت بسیار بسیار نظر خوبی است ولی بشرطی که پشتش را بگیرید.

... آشیخ محمد بهادرخان هم در بیرون جلسه عصبانی شده وداد وبیداد میکرد وصدایش در وسط حیاط شنیده میشد که میگفت: «دولت میندازید، دولت بیاورید، ماهم میدانیم چکار کنیم». معلوم نبود که باو یادداده برد.

... یکی از کرسی نشینان جوان بجای انجام وظیفه کرسی‌نشینی دراین موقع سخت وبحرانی ازده دقیقه بظهر تا نیمساعت بعدازظهر ازاول خیابان ژاله تاسر کوچهٔ ١٤ مرداد انجام وظیفهٔ بهتری مینماید.

... معلوم نیست علت موافقت دو آتشه جلال خبله ومرشد مشتی با ملا عاریه روی چه بود؟ درصورتی که طرفداری نعناء از لحاظ علقه ملکی و همجواری در فلسطین است.

... اگر؟ برنامهٔ دولت زودتر تصویب شود امسال نیز بریکت خوش‌سوز بوزارتخانه ها تحویل خواهدشد.

... نهرالملك وزیر تازه هم موقع ختم جلسه به رئیس حسابداری خوش وبش کرده و بالفظ مبارك خودشان فرمودند: هنوز زنده هستی؟ و به کشمش ملایری یعنی بدرزن آقازاده‌شان نیز فرمودند مگر پیرمرد شده‌ای که پالتو باین کلفتی پوشیده‌ای؟ بهرصورت خیلی تظاهر بجوانی میکنند مثل اینکه ازوزارت نومید و خیال وکالت دورهٔ دیگر را دارند.

... یکی از سیاحان ویا مهاجرین که قریب دوسال قبل بایران تشریف فرما شدند در اثر زحمت و خستگی فنا ناپذیر درحدود هشت ملیون تومان پول نقد خرج در رفته اندوخته کرده‌اند که بتدریج برآن اضافه میشود. تصور میرود سیاح باشی پس ازسیر آفاق وانفس درارض موعود پولهارا خرج وبریش ما ساده لوحان بخندد.

... حسابدار کارخانهٔ صابون‌پزخانه مایلست اغلب معاملاتی برضرر دولت انجام میدهد که اگر مچش گیر افتاد اظهار بدارد معامله انجام نیافته و اگرفهمیده نشد خر کریم را نعل کند مثلا در دومعاملهٔ پیه یکی ٢٥ تن ودیگری صدتن قیمت بازار کیلوئی ٤٣ ریال بوده ومشارالیه میخواسته ازقرار کیلوئی ٧٥ ریال معامله نماید.

# خبرهای کشور

## انتخاب معاون

طبق خبر آزادگان آقای مستر فیچ مدیر کل انبارها ازطرف آقای دکتر میلسپو بسمت معاونت ریاست کل دارائی تعیین و حکم انتصاب اوصادر و بجریان گذاشته شد.

باباشمل - ما میخواهیم بدونیم، یکی ازاین آقایون که دوسال پیش درینگی دنیا تصدیق آشپزی درجه‌دوم گرفته‌واونوخت بعنوان مشورتچی بایران تشریف آورده بود؛ حالا کجاست؟ وچه آشی برای ما بیچاره‌ها میپزد. مبادا یه دفه همین آقا باشه!

## خمیر مایه

چون ازغابینه سابق فقط آقای سرور اعظم درغابینهٔ جدید حضور دارند، مطلعین چنین اظهار عقیده مینمایند که معظم الیه‌را بعنوان خمیرمایه دراین غابینه داخل کرده‌اند که تا هرچه زود تر خمیر این غابینه نیز ورباد وبروز غابینه سابق و اسبق بیفتد.

بعضی بدجنسها خیال میکنند که از نقطهٔ نظر علاقه آقا بسیاست داخله مشارالیه ازجایش تکان نخورده است.

## دروزارت بیرونی

پیشرفت اخیر متفقین ماجنب وجوش عظیمی دروزارت بیرونی راه انداخته‌است. صاحب‌منصان آنجا که چندسال بود در گوشه پس گوشه‌ها کز کرده بودند وهمچنین کلیهٔ جنابهای خلق الساعه که از دولت سر دموکراسی چندساعتی بوزارت رسیده و عنوان جناب‌را باول اسم شریفشان بسته‌اند فعلا همگی بخیال تصرف پستهای سفارت وسفارت کبری افتاده اندوحتی شیرمدآقا درآخرین دقایق بیوی را بسفارت لیزبون که اصلا دربودجه محلی ندارد تعین فرموده اند واکنون جنك عظیمی بین ایشان وحسابداری درجریان است.

باباشمل - تورا بعلی ابن بساطو جمع کنین‌ما اگه درتموم دنیاچاربنج تاسفیر داشته باشیم برای هفتادپشتمون بسه والا سفیر و کنسول فرستادن بگواتمالا و کستاریکا و امسك و توبلسك و پیش اسکیموها چه‌منفعتی بحال این ملت گرسنه وندار دارد؟!

## بیتوته درصحن کرسیخانه

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد اردوان دوم برای اینکه بتواند اول همه بعنوان موافق در کرسیخانه صحبت کند شب را در کرسیخانه بیتوته نموده وصبح زود اسمش را در اول ستون موافقین نوشته بود.

ما اینهمه جدیت واز خودگذشتگی را بموکلین معظم الیه تبریك میگوئیم.

## تقلیل حس وطنپرستی

جمله معروف اردوان دوم درجلسه روز سه شنبه که فرمودند ایکاش بمیرم ونظیر آن میتینك‌ها رانبینم در وطنپرستی عده کثیری از وطنپرستان که عقیده برآن میتینك نداشتند بموثرافتاده واز تجدید آن چندان دلخور نیستند.

## ستون پیشنهادات



— آی باباشمل، یه پیشنهاد خوب بفکرم رسید که‌اگا تو روزنومه ات بندازی هم‌اون بچه مکتبی ها روکه دوچرخه دارن از شر بی برقی راحت میکنی وهم اون کارخونهٔ برقو از دست اونا، و دیگه راحت و پاکیزه میتونن نصف برق تهرونو برای صرفه جوئی پس انداز کنن! یه نقش کوچیك هم از مخانیك این پیشنهاد را برات فرستادم تا بچه مچه هاخوب سردربیارن که ازچراغ ودینام دوچرخه شون استفاده کنن. اما برای اینکه سر وصدای کارخونه برق درنیاد وخدای نکرده از عایداتشون کم بشه وخللی در اوضاع ملك وارد کنه، اینه که باید یه کنتر هم که ادارهٔ برق ورد خود شوتو گوشش خونده باشه و بلمپ کرده باشه بدیوار بذارن و برقو ازتوش رد کنن تا حسابی جمع بزنه و از قرار کیلوواتی ٣ قران پول مصرف برق را هر ماه به ادارهٔ برق بپردازن.

(تبصره: از دوچرخه هائی که این استفاده را از آنهامیکنند هرسال مقداری مالیات بردینام مطالبه خواهدشد.)

این کار دو تا فایده داره، اولش اینه که لااقل بچه مچه ها از این برق تیکه تیکه که باید با چراغ نفتی یا شمع وصله‌ش زد راحت میشن. دومیش‌هم اینه که مقدارزیادی بعایدات شهرداری کمك میشه. مخلص شما: چراغ نفتیان






**ایران** (شماره ۷۵۸۹)
من هر وقت از خانه بیرون میروم مجبور هستم پول با خود برندارم

**باباشمل** - همقطار این حرف را نزن، خیال میکنند درخیابان ازجیب دیگران استفاده میکنی.

**ستاره** (شماره ۱۹۴۳)
سنك دیوانه!

**باباشمل** ایکاش بر سر این عقلای قوم بخورد!

**مهر ایران** (شماره ۷۹۴)
همه بمرخصی میروند

**باباشمل**! دست علی همراهشان، بسلامتی!

***

ساربانا جمال کعبه کجاست
که بمردیم در بیابانش

**باباشمل** - اهمیت ندارد اگر در بیابانش نمیمردی در کعبه دچار تیغ میر غضب ابن سعود میشدی!

**ندای عدالت** (شماره ۱۱۳)
سجده کنیم که بر پشت ما سوار شوند وما را برانند.

**باباشمل** - اگرهم سجده نکنیم بالاخره مثل شتر ما را میخوابانند و سوار می شوند.

**استخر** (شماره ۸۴۷)
تهران درخواب مستی

**باباشمل** - و بندر عباس درشب زنده داری چاقو کشی.

**اقدام** (شماره ۶۱۷)
تازه بیات آمده.

**باباشمل** - رفته رفته قشو قلمدان شد.

**ایران ما** (شماره ۲۷۷)
خواب خرگوشی وزارت امور خارجه ایران.

**باباشمل** - نمیتوانی دست از گ ... وزارت



خدا رحمت کند شهید راه آزادی همقطار مارا! بیچاره مخبر روزنامه بود ومیبایستی مذاکرات کرسیخانه را یادداشت کند، آخرسر هم ازدست نطقهای اردوان وهذاغول خودکشی کرد.

## کلمات طوال

دخترهائی که خود رامثل عروسك درست میکنند سرنوشت عروسك راهم دارند، یعنی پس از چند روز بازی با آنها، آنهارادور میاندازند وعاقبت چون عروسك پاره پوره از زباله دان سر در می آورند.

هیچ خانمی حاضر نیست از پارچه لباس او خانم دیگری لباس داشته باشد مخصوصا وقتیکه آن خانم زیباترهم باشد.

زنها اسرارزنانه خودرا هیچوقت فاش نمیکنند حتی بین خودشان، اگرچه در باطن میدانند که دیگران از اسرار آنها کاملا باخبرند.

خانمی که لباس تازه ای پوشیده و به میهمانی میرود بااطمینان بیشتری وارد مجلس میشود.

تا یك زنی زن بشود پنجاه ساله شده است.

خارجه بکشی؛

***

....چگونه رئیس الوزراء باشد

**بابا شمل** - خیلی ساده، باب دندان متولیهای کرسیخانه!

**ستاره** (شماره ۱۹۴۶)
لوله کشی آب تهران

**بابا شمل**! - آب تهران را فعلا درست کنید، لوله کشی آن پیشکشتان

**مهر ایران** (شماره ۷۹۷)
سخاوت میلسپو

**باباشمل** - مسخره نکن سخاوت اورا ازسید ومریدهای تاجر او بپرس!

**کوشش** (شماره ۲۵۹)
نگذارید موقع عشق بگذرد

**باباشمل**: مراکه سایه آن سروسر بلندازسر، برفت ای بجهنم بیات میگذرد.

**میهن** (شماره ۱۴۴)
مجلس نباید در انتخاب وزیران مداخله کند — دروغ است؟

**باباشمل**! وزراءرا خودشان انتخاب میکنند تازه اینهمه بامبول در میآورند، وای ازآنروزیکه درانتخاب آنها مداخله نکنند!

**شرف** (شماره ۷۰)
چرا بکری

**باباشمل**: همقطارهنوز تازه کاری بعد از دو سه ماه خودت علت بکری بنده را میفهمی.



## اختلاس ابن سعد از مسعود سعد سلمان

## قصیدهٔ تکذیبیه

اگر مملکت را زبان باشدی
ثناگوی دکتر، بجان باشدی

میلیسپوش ثانی که گر قدر او
عیان گردی آسمان باشدی

یل زورمندی که در بند او
گرفتار، شیر ژیان باشدی

همان دکتر نامی اقتصاد
که آثار او جاودان باشدی

نه چون او کسی بیندی مستشار
نه چون او کسی کاردان باشدی

دراین مملکت جیره بندی نان
زتدبیر او یك نشان باشدی

دگر جیره بندی قندو قماش
که آثاراو خود عیان باشدی

دریغا که با آنهمه شاهکار!
دراین مملك قدرش نهان باشدی

جناب میلیسپوش اگر داندی
که محبوب خردو کلان باشدی

نه باما دگرسرد و نامهربان
نه با مادگر سر گران باشدی

**سخنهای من گرچه در مدح اوست**
**بهجوش بهین ترجمان باشدی**

**ابن سعد**

«غزل زیر رایکی از منتظر الوزاره‌های»
«مأیوس توسط شیخ سرنابرای مافرستاده»
«است».

## غزل

دیدی که یار برمن مسکین نظر نکرد
از آه سوزناك دل من حذر نکرد

هر قدر انتظار کشیدم ثمر نداشت
ما را برای پست وزارت خبر نکرد

دوشینه هیچ خواب نیامد بچشم من
دردا که بخت خفته سر ازخواب برنکرد

گوشم بزنگ بود و حواسم بسوی در
اصلا بکوی خانهٔ ما کس گذر نکرد

گفتم دگر زمانه بکام است وبخت یار
لیکن فلك مساعدتی مختصر نکرد

از حسرت سواری آن مرکب سمرنك
چشمم سفید گشت و لیکن ثمر نکرد

خونابه‌ام زدیده روان گشت و ایدریغ
«برسنك خاره قطرهٔ باران اثر نکرد»

**شیخ سرنا**








## یکشنبه پنجم آذر ۱۳۲۳

آقای ذوالفقاری — آقای مؤید ضیائی را غایب بی اجازه نوشته‌اند

باباشمل — خدا را شکر که نمردیم و حرف زدن تو را هم دیدیم.

آقای اردلان — در صورت مجلس ننوشته‌اند که در جلسهٔ قبل نسبت بآقای مراد آریه ونمایندگیشان اعلام رأی شد.

باباشمل — بگو جانم بگو؟ آقای طوسی سه چهار روز دیگر برمیگردد و مزدت را کف دستت میگذارد:

آقای رئیس — حالا جناب آقای نخست وزیر هیئت دولت جدید را معرفی خواهند فرمود.

باباشمل — یعنی شما بیخبران، والا بنده و رفقای بنده از مدتها پیش ایندولت را تشکیل داده بودیم.

آقای نخست وزیر — ... آقای سروری وزیر کشور.

آقای ملک مدنی — صحیح است

آقای نخست وزیر — آقای آراسته وزیر پست و تلگراف

آقای موید ثابتی — صحیح است، احسنت.

باباشمل — احسنت باین دوستی وقوم و خویشی.

آقای نخست وزیر — امور وزارت کشاورزی تا تعیین وزیر جدید تحت نظر خود اینجانب اداره خواهد شد.

باباشمل — اگر رسیدگی بامور معادن ذغال سنگ وقتی باقی گذارد.

آقای نخست وزیر — دولت در تهیهٔ برنامهٔ خود سعی کرده است از مواد تزیینی و آنچه جنبهٔ مرامی دارد احتراز جوید.

باباشمل — احتیاج بمواد تزئینی نیست، زیرا حاجت مشاطه نیست روی دلارام را.

آقای نخست وزیر — فراهم کردن موجبات اصلاح مدارس.

باباشمل — اگر مقصود از اصلاح همانست که در این چندماه دیدیم، مرا بخیر تو امید نیست شر مرسان!

آقای نخست وزیر — اقدام در ترفیه حال کارمندان دولت و تقویت حس وظیفه شناسی و انضباط کامل بوسیله اجرای اصل پاداش و بازخواست.

باباشمل — ترفیه حال کارمندان دولت را چه عرض کنم، اما اجرای اصل پاداش و بازخواست تا وقتیکه توصیه نامه ها مثل برگ خزان ازدرختان بهارستان ویا آنهائی که در سایه آن درختان برومند رخت برده‌اند میبارد، جز وعدهٔ بیهوده‌ای نیست.

آقای نخست وزیر — تهیه کار برای کسانیکه ممکن است بیکار شوند.

باباشمل — باز مثل اینکه فکر خودتانید، زیرا از همه زودتر حتم شما وزرا بیکار خواهید شد.

آقای محمد طباطبائی — اینکه میگویند باید طبع و توزیع شود، آن لوایح و طرحهای قانونی است که بکمیسیون و شعبات میرود.

باباشمل — والا برنامهٔ دولت غیر از یک ورقه امتحان انشای کودکانه چیز دیگری نیست.

آقای محمد طباطبائی — برنامهٔ دولت چیست؟

باباشمل — خوابی وخیالی ودگر هیچ!

آقای محمد طباطبائی — شما الان سه هفته است که جلسه نکرده‌اید.

باباشمل — چه از این بهتر «ظالمی را خفته دیدم نیمروز — گفتم این فتنه است خوابش برده به»!

آقای محمد طباطبائی — اگر چنانچه مجلس رأی اعتماد داد آقایان میروند سر کارهاشان، و اگر هم نداد میروند منزلهایشان.

باباشمل — تصور میفرمائید اگر رأی اعتماد باینها ندادید والدهٔ بچه ها منزل راهشان میدهد؟

آقای رئیس — اعتبار نامه‌ها جزو دستور است ولی چند نفر تقاضا کرده‌اند بماند یکدفعه در جلسه سه شنبه مطرح شود.

آقای دکتر عبده — خیر، خیر، مال آقای آریه را اعلام رای کرده‌اید باید رای بگیرید. آقا بقیه بماند بعد.

باباشمل — کجائی ای مخمل سردست یار، کجائی تا صمیمیت دوستان و همقطارانت را ببینی؟!

(اعتبارنامهٔ آقای آریه تصویب شد و فوراً بر حسب اشاره رئیس ستاد فلفلیون با دارودسته بلند شدند حتی خود آقای آریه.

آقای دکتر شفق — چون عدهٔ زیادی روزنامه نگاران اینجا هستند خواستم عرض کنم..

باباشمل — مقصود؟

آقای دکتر شفق — حقیقتاً اینوظیفه مقام ریاست است که با کمال بیطرفی باینکار سروصورتی بدهند.

باباشمل — خدا پدرت را بیامرزد مقام ریاست خودشان جزو حزبند.

آقای رئیس — یکی ازاین اعتبارنامه ها تازه رسیده است بعد قرار شد که همه بماند یکی تصویب شود، دو طرف هم باین ترتیب موافقت کردند.

باباشمل — آقای رئیس دستت سپرده! در محل رسمی رسماً بودن دوطرف در مجلس اقرار کرده‌ای!

## چگونه باورم شد که شاعر ونویسنده هستم!

### جواب دوم

## از آقای مرشد هشتی

من اگر دراین اواخر بکلی قلم را زمین گذاشته‌ام، نه تنها برای خاطر آنست که تنبل و بیکاره شده‌ام بلکه بیشتر از این جهت است که اساساً و انصافاً نه خود و نه دیگران را نویسنده حساب نمیکنم!

نمیدانم میدانید یا نه که من در اوایل جوانی، یعنی تقریباً پنجاه سال پیش، شاعر بودم و شاعرسمجی هم بودم واگر یك پدر آمرزیده‌ای باوجدانی پیدا نمیشد و بامبی بکلهٔ من نمیزد و حقیقت امر را بمن نمیگفت که من اینکاره نیستم، شاید امروز شاهین اندازیهای من هم مشهور خاص وعام شده و نمونه شعر بد فارسی بشمار میرفت. برای مثال دو قطعه از اشعار نغز و آتشین خود را که یکی از آنها را در استقبال غزل معروف میر صبری، «انتظار او نمیگویم که زارم میکشد ـ نا امیدیهای بعد از انتظارم میکشد» سروده‌ام برای شما میخوانم که ضمناً شمه‌ای از روحیات من هم دستگیرتان بشود:

دانم آخر کاین دل بی بند و بارم میکشد
یا تمتع جوئی بی اختیارم میکشد
گر کنم عزم فلسطین از پی سیر سفر
غمگساریهای یار گلعذارم میکشد
گر ازاینها جان بدر بردم یقین دارم که باز
غصهٔ هم اسمی آن همقطارم میکشد

ایضاً

روز و شب بر رخ معشوقه نظر باید کرد
کام جان از لب لعلش چو شکر باید کرد
آنزمانی که نیاید می و معشوقه بدست
در جهنم دره‌ای خاك بسر باید کرد

در هرحال یا از شانس خودم بود یا از شانس خوانندهها که روزی هرچه زور زدم نتوانستم مصرع شعری را بدلخواه جور کنم و بناچار این ازغزلسرائی منصرف و از طبع خداداد خود مایوس و بصراط المستقیم سیاست و کرسی نشینی هدایت شدم. خداوند تمام شعرای گمراه را مثل من عاقبت بخیر کند!

اما راجع بنویسندگی، من چون خیال میکنم نمیتوانم مثل آناتول فرانس و ارنست رنان وامیل لودویك چیز بنویسم لذا املا دیگر نباید بنویسم. کتاب روزهای زندان را که نوشتم از زور بیکاری بود اگر کتاب لیوردوسان میشل را تاکنون نخوانده‌اید حتماً از دوست فراموشکاری بعاریت بگیرید واگر هم نخواندید اهمیت ندارد ولی حتما پس ندهید.

بعقیدهٔ من نویسنده خوب آنست که از هیچ و پوچ، یك چیز زیبا ولذت بخشی بسازد و خوابهائی را که پس ازیك شام ثقیل نیمه شب در رختخواب خشن می بیند بعنوان ماجرای آنشب بخورد مردم دهد، ولی من با داشتن هزاران سوژه و واقف بودن بر کنهٔ اسرار یك مملکت و بخصوص مطالعات عمیق در روحیات اجناس لطیف هیچ نمی نویسم. اگر هم گاهی چیزی بنویسم برسبیل تفنن بوده ودر حقیقت نوعی از شلختگی اخلاقی است. علت آنهم تنها این است که نویسنده های فرنگی بهتر از من مینویسند وروح عصبی و طبیعت بلند من چنین اهانتی را هرگز تحمل نمیکند! پس نویسنده که نشدم، حالا ببینم چطور شد که جزو ارباب قلم قرار گرفتم. اگر راستش را بخواهید پدرم دلش میخواست که من آخوند وشاید هم مجتهد بشوم و چندتا کتاب آخوندی هم بزور بمن تدریس کرد ولقب شیخی را هم من غیرحق باول اسم من اضافه نمود، ولی اکنون ملاحظه میفرمائید که بعد از چندسال من سیاستمدار و خان ومشار بالبنان شده‌ام. زبان فارسی را از روزنامه‌های کهنه یاد گرفتم و همینکه جرعه‌ای از آب فرات را خودم فی الفور بزبان عربی تکلم نمودم و چند کتاب خوب از عربی بفارسی ترجمه نمودم که بعدها خیلی مشهور گردید. الغرض تا وقتی که در فن انشاء وخطابه استاد نشده بودم هر روز یك مقاله و کتاب می نوشتم ولی حالا که احساس میکنم دیگر پیر و یا گاندا حتیاجی نداشته و بقدر کفایت در نویسندگی شهرت پیدا کرده‌ام قلم بروی کاغذ نمیگذارم و اگر بگذارم هم امضا نمیگذارم. مختصر میخواهم عرض کنم: در اوایل امر که در حقیقت نویسنده بودم مردم مرا نویسنده نمیدانستند و حالا که در حقیقت نویسنده نیستم مردم مرا نویسنده میدانند، اینهم یکی از خوشمزگیهای طبیعت است وهمه کار دنیا را باید از همینجا قیاس نمود، فاعتبروا یا اولی الابصار!

---

بر...

یك رستم صولت + یك افندی پیز...
چشم بینور + قد نسبتاً کوتاه...
از اول دوره دوازدهم + با...
برای حفظ موقوفات فامیلی...
مرحوم برای عمران و آبادی...
سال عمر + تحصیلات ابتدائی سر...
ـ قشون ـ اطلاعات نظامی...
پنج تا ۱۳ + نیابت ریاست...
زد وبحاجی نفع رسانید +...
+ اخذ رضایت نامه تاریخی...
بان + عضویت باشگاه ایران...
اسب سواری + فقط خرسو...
تأثیر + وزارت مالیه اواخر...
اطاعت صرف به میلیسپو و ...
کافی ـ کاربری + ادب + قل...
آن + مرض قمار ـ سخاوت...
اتحاد ملی با کاظم کالباسی وا...
کرمانیها + دوستی باجسمی...
+ اجارهٔ معادن ذغال سنگ...
کارخانهٔ بریکت سازی + تحمی...

شماره یك

شرکت سه...

برسبیل نص...
بخصو...

ای بسفرهٔ دولت آمد...

چونکه نیست امیدی بر...

تاتوانی از فرصت استفاد...

این مقام والارا رایگان...

چون شتر تظاهر کن بر و...

محرمانه باجائی نیز بند...

نزدسیداز اصلاح دم مزن...

---

# حساب باباشمل

## چهار عمل اصلی

### برای نوآموزان سیاست

یك رستم صولت + یك افندی پیزی + یك سر کنده + یك دهن نیمه باز × همیشه + یکجفت چشم بینور + قد نسبتاً کوتاه + شکم گنده + یك «قلی» در آخر اسم + حذف آن از اول دوره دوازدهم + یك پدر پولدار ومتمول مرحوم + یك برادر آخوند برای حفظ موقوفات فامیلی ومبارزه باحاج آقا حسین مرحوم + یك برادر فلاح مرحوم برای عمران وآبادی املاك + یك برادر باشگاهی ومقاطعه‌کار + ۶۸ سال عمر + تحصیلات ابتدائی سرخانه × سلطان آباد + ریاست قشون اراك قبل از کودتا ـ قشون ـ اطلاعات نظامی + یك لقب نظامی + کرسی نشینی کرسیخانه ازدوره پنج تا ۱۳ + نیابت ریاست + شانس ریاست ـ یك رای حمزه تاش که باوضرر زد وبحاجی نفع رسانید + وزارت مالیه در اوایل سلطنت پهلوی × ۴۰ روز + اخذ رضایت نامه تاریخی ازدکتر میلسپو + قاب کردن آن + علاقه زیاد بآن + عضویت باشگاه ایران + عضویت باشگاه هوائی + باشگاه سوارکاران ـ اسب سواری + فقط خرسواری + عضویت کمیته اعانه گرگان اتحاد ملی ـ تاثیر + وزارت مالیه اواخر دوره سیزدهم ـ عمل ـ فعالیت + کمك فراوان و اطاعت صرف به‌میلیسپو، ونثر کردن وبرروبار آوردن آن ـ تحصیلات واطلاعات کافی ـ کاربری + ادب + قلب خوب + مرض قند + رژیم ـ نگهداشتن آن + مرض قمار ـ سخاوت ـ کمك بزیردستان + شرکت درتأسیس فرقهٔ اتحاد ملی باکاظم کالباسی والك زاده + نارو زدن به الك‌زاده + بستگی بدسته کرمانیها + دوستی باجسمی و کرنا کرمونی + دوستی ظاهری باکاظم کالباسی + اجارهٔ معادن ذغال سنك ـ تخلیه معدن ملك مردم باوجود حکم قانونی + کارخانهٔ بریکت سازی + تحمیل آن بوزارتخانه ها = **نان فطیر و کپك زده شماره یك**

---

## شرکت سهامی نصفی باخواجه حافظ

### برسبیل نصیحت به اعضای غابینه جدید بخصوص به‌نو دولتان فرمایند:

ای بسفرهٔ دولت آمده به مهمانی
(وقت راغنیمت دان آنقدر که بتوانی)

چونکه نیست امیدی بر ثبات کابینه
(جهد کن که ازدولت داد عیش بستانی)

تاتوانی از فرصت استفاده کن امروز
(حاصل ازحیات ایجان یکدم است تادانی)

این مقام والارا رایگان مده ازدست
(عاقلا مکن کاری کاورد پشیمانی)

چون شتر تظاهر کن بروقار مصنوعی
(تیز اگرروی جانا ترسمت فرومانی)

محرمانه باجائی نیز بند وبستی کن
(درپناه یك اسم است خاتم سلیمانی)

نزد سیداز اصلاح دم مزن که نتوانگفت
(باطبیب نامحرم حال را زپنهانی)

**شیخ سرنا**

---

**ده شاهی**

بادادن دهشاهی هرروز صبح روزنامهٔ شمشیر امروز را بخرید واز آخرین اخبار اطلاع حاصل نمائید.

**آگهی اداری** .متمنی است همکاران گرامی درموقع ارسال آگهی کم بودن و کوچك بودن صفحات این نامه راهم درنظر گرفته وبدوسطر اکتفا نمایند.

**دفتر باباشمل**

---

## بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت نان بیات | ۱۰۰ | ۵۰ | ۵۲ |
| میلسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۳۴ | ۲۰ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۵۱ | ۵۰ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۵۱ | ۵۱ |
| سوسیته آنونیم همرهان | ۱۰۰ | ۲۳ | ۲۲ |
| شرکت لاهیجان بدون مسئولیت | ۱۰۰ | ۲۱ | ۲۱ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ۴۷ | ۳۷ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۹۰ | ۸۸ |
| اتحادیه توباز | ۱۰۰ | ۳ | ۳ |
| شر . ایران | ۱۰۰ | ۱ | ۳ |
| ش ت کار | ۱۰۰ | ۱ | ۱ |

شرکت جدید التأسیس نان بیات بفروش نان بیات ادامه میدهد واشخاصیکه معده‌شان قوی است خریدار آنند. اکنون در بازار مکاره بهارستان تبلیغات شدیدی برله و علیه شرکت درجریان است . تصور میرود بالاخره با برروئی درحدود شصت الی هفتاد سهم در بهارستان آب کند ولی عمر شرکت را بیش از دوالی سه ماه حدس نمیزنند. میلسپاك کارتل تنزل میکند وممکن است بمحض تثبیت وضعیت نان بیات کارتل برچیده شود . گزارشی که اخیراً ازطرف مخالفین کارتل توزیع شده است ، پرده از روی کاربرداشته ومعاملات غیر مجاز آنرا آشکارمیسازد. تضامنی ضیاء از نفوذش کاسته شده و درنظر دارد من‌باب تخطئه ویا گول زدن توده کمپانی بانان بیات مخالفت کند. شرکت بانوان در کرسیخانه دود راه میاندازد. شرکت ایران ترقی کرد و اعلامیه بیرون داد . آنونیم همرهان تنزل میکند. توده کمپانی وشرکت لاهیجان وبنگاه کاریابی هشتی واتحادیه توباز وشرکت کار ثابت است و خریدار زیاد ندارد.

---



ـ چرا کف خیابونو میکنی مگه توهم میخواهی سیم تلفن بکشی.

ـ برو بابا خداعقلت بده ، از آنروز تاحالا دعامیکردم کوچه‌مونو اسفالت کنن، حالا که اسفالت کردن کف کوچه اقعه‌بالا نشسته که درخونمون بشکل رفته زیرا اسفالت وحالادارم راه‌روخونمونو از زیر اسفالت استخراج میکنم.

---

**رستاخیز ایران**

صبح دوشنبه منتشر میشود

## جدول باباشمل

| ١٠ | ٩ | ٨ | ٧ | ٦ | ٥ | ٤ | ٣ | ٢ | ١ | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | | ✡ | | | | | | ١ |
| | | | ✡ | | | | ✡ | | | ٢ |
| | | ✡ | | | ✡ | | | | | ٣ |
| | | | | ✡ | | ✡ | | | | ٤ |
| | | ✡ | | ✡ | | ✡ | | | | ٥ |
| ✡ | | | | | | ✡ | ✡ | | | ٦ |
| | ✡ | ✡ | | | | ✡ | | | ✡ | ٧ |
| | | | | | ✡ | | | | | ٨ |
| | | | ✡ | ✡ | | | | | | ٩ |
| | ✡ | | | | | | | | | ١٠ |

### افقی

۱ — این هم نامزد صدارت‌عظمی بود ولی چون زیاد باب دندان متولیها نبود بنابراین زه زد — این بیچاره نیز سماق‌صدارت مجدد را میمکد ۲ — جواب میلسپو به تقاضاهای آسید نعنا — حیله‌دهن به اولش اضافه کرده و کرسی نشینان در کرسی خانه مینمایند ۳ — کار کن — محتسب چون آن را شکست بنده نیز سر اورا شکستم — بیست روزدیگر میرسد. ٤ — حلال مشکلات — صدی ... ساکنین این ملك اینطور نده — وارونه‌اش کن — بجای سر روی گردن بالانشینان بگذار — اشاره بدور ٦ — چهار من — مصدر راحتی ۷ — از اولش بآخرش اضافه کن پایتخت یکی از ممالك امریکا است — مزمن نیست ۸ — سه چهارم کشور جم اینطوری است — صورمتحر که باصطلاح آقا ۹ — رؤساء تقاضای اضافه حقوق زیردستان را اینطور میکنند و به سبده‌میندازند — سولفات آن فعالیت عجیبی دارد ۱۰ — یکی از کرسی نشینان نسبتا خوب کرسی خانه

### عمودی

۱ — قدار،بور قاطمهٔ — دولابچه فرنگی ۲ — داداش معبودی کبیر ۳ — وقتی با دولك جمع شود بازی هو کی وطنی میشود. — نان‌نطیر و کبك‌زده که تازه به تنور بسته شده ٤ — حرف زدن بما مهلت آن را نمیدهد - دمبش را ببر افسار اتومبیل میشود.

۵ — ام‌الاعداد — عبده‌الراجی جمید سرگردان — برادر غم ٦ — یکی از مهره‌های شطرنج — این جانورهم خون آدم را میمکد ۷ یکجفت از اینها در کرسیخانه موجود است ۸ — دوستی عربی — دیسیپلین ترکی ۹ — آخر سر آنقدر باین در و آن در زد که‌ازدولت سرتوباز وزیر شد — بلطف وخوشی میتوان پیل را به آن کشید ۱۰ — کدخدا حسین و آتش‌بیار غابینهٔ فعلی — صدراعظمی حق‌این بیچاره بودولی وندان سرش‌راشیره مالیدند.

## ستون‌خوانندگان

### ننه صمد جواب میدهد:

**بانوسرپوش** — خیلی میل‌دارم بدون اینکه کسی بفهمد با جوانی دریك‌میهمانی صحبت کنم ،چکنم؟

**ننه صمد** — خانم من یك دستوری بخاطرم میرسد ، اما خواهش میکنم که این وسیله را بدیگران یاد ندهید . تزیینات کمربند خود را ازحروف الفباء ترتیب دهید و با حرکت انگشت خود روی حروف مطاب‌را بطرف مقابل حالی کنید. ملاحصه خواهید فرمود که نتیجه مطلوب حاصل‌خواهد شد ودرضمن مثل مرد ها مایل خواهید شد که عدهٔزنان بیسواد بیشتر باشد.

**خانم چینو**-هزارتا چین تازه درصورتم پیدا شده‌است فکری تازه نیز بخاطرم رسیده نمیدانم دررفع چین صورت مؤثر است یانه؟

**ننه صمد**-حدس‌میزنم که میخواهیدسوت بزنید ولپ های خود را بدینوسیله صاف نگهدارید،ولی مواظب‌حرفهای‌همسایه ها نیز باشید.

**بانوزیبا دست** — علاج زبری دست چیست؟

**ننه صمد** — خانم بهترین علاجی که بنظر من میرسد همانست که اغلب خانمها عمل کرده‌اند وآن این‌است که بکلی دست‌از کارهای خانه کشیده وتمام اموررا بکلفت واگذارمینمایند.

**بانوگلچهره** — لك‌را چطور میتوان پاك کرد؟

**ننه‌صمد** — خانم عزیزم بسته بآنست که روی چه باشد ولك چه باشد. لك چربی را باآمونیاك مخلوط بآب میتوان پاك کرد. لك غذا روی سفره وحوله با آب ژاول پاك میشود. اما اگرمنظورتان لك‌صورت‌ودامن باشد،دراینصورت‌مراجعه بلباس شوئی‌ولکه زدائی کافی نیست، لك دامن با پاکت اسکناس و لك صورت با اجتناب از بوسه از بین میرود.


## نامهٔ هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود

صاحب امتیاز ومدیر مسئول رضا گنجهٔ

محل اداره : خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن : ۸٦—۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج وحك واصلاح مقالات آزاد است .

بهای لوایح خصوصی وآگهیها با دفتراداره است .

### بهای اشتراك

یکساله . ۲۰۰ ریال

ششماهه: ۱۰۰ «

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود

تکشماره درهمه‌جا ٤ ریال

بهای تکشماره یکروز بعدازانتشار دومقابل خواهد بود .


## کابینه بیات یادسته گل!

دولت ز وزیر نو ، چو پیراسته شد

تاظن نبری که قدر آن کاسته‌شد!

از نادرهٔ زمانه ، کابینه ما

گل‌بود وبسبزه نیز، آراسته شد

**شیطونك**

### مته به خشخاش

میهن (شماره ۱٤٤)

ازهمان بیست وچهار سال‌قبل که ما‌این‌لغت مردهٔ (میهن) را بابدست‌آوردن امتیازروزنامه‌ای بدین اسم از گور بیرون وزنده کردیم — علاوه برمخالفین اساسی این (که استعمال آنرا حرام واستعمال کننده راکافرمیدانستند) یکعده ازفضلاء نیزکلمه (میهن) را مصداق و معنای وطن عربی (پتربات) فرانسه یا (هوم) انگلیسی ندانسته‌ومعتقد بودند که میهن بمعنای خانه وکاشانه و زاد وبوم‌وبالاخره (مزن) فرانسه و(هوس) انگلیسی آمده‌و کلمه‌ای که‌منطبق با(وطن) میشود کلمهٔ (خهر)است

**باباشمل:** همقطاربجون‌عزیزت‌هرچه‌مازورزدیم معنی پتربات را نفهمیدیم.اگه مقصود پاتریوته که اون‌معنی وطن را نمیده و اگه پاتری است که اونو هم اینطوری نمینویسن. بهرصورت اگه دلت خواست و میلت کشید وبا حروفچین هم سرشوخی نداشتی بی‌زحمت مطلبو به‌بروبچه ها حالی کن .

نسیم شمال بجای هور (شماره۲۰)

عید قربان! جشن خون!

فردا عید قربان‌است. هرخانوادهٔ مسلمان‌دراین‌روز چشمش بخون میافته. خون که نگاهبان آزادی—استقلال حیثیت و شئون هر فرد وملتی است. فردا عید قربان‌است. فردا جشن خون‌است.

**باباشمل:** خوب همقطار! همه اش درست ولی بفرمائید تقصیر گوسفندهای زبون بسته‌چیه. یکی‌هم‌الحمدالله مارا ازاشتباه بیرون آوردی ، ما همه‌اش خیال میکردیم نگاهبان آزادی واستقلال وحیثیت وشئون هرفرد وملتی خون‌جوانان‌اوست،حالا میفهمیم که اینکار از خون گوسفند های بیچاره هم ساخته‌است ولی بنظرم اگربه‌خورده‌قناعت نمیکردیم وشترقربانی‌را ...اه میینداختیم،استقلال‌و آزادیمون دیگه خیلی خیلی خوب حفظ میشد.

## رستوران بار فردوسی

زشاعران جهان گرچه هیچکس نبود

بقدر و منزلت اندر شمار فردوسی

ولی ببین که در این کشور خراب آباد

چسان تباه شده روزگار فردوسی!

که بعدازاینکه سپهبدشدوسپاه‌آراست

شده‌است کافه‌چی اکنون به‌بارفردوسی!

چوآبها همه از آسیاب افتاده است

دگر کسی نبود غمگسار فردوسی

**شیخ سرنا**



# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب به هیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم شماره مسلسل ۸۳ | (تك شماره ـ در همه جا ۴ ریال) | پنجشنبه ۱۶ آذر ماه ۱۳۲۳




آقای بیات ـ .... بازهم چراغ برق خاموش شد !! از ترس طرح دکتر مصدق هم که نمیشود اسم نفت و چراغ نفتی را آورد... دختر شمع بیار ببینم !




**طعنه ای شوخ ببابا چه زنی ؟**
**پشت بابا شملان دست علیست !**
**هر کلامی که بود نغز ودرست**
**همه گویند که بابا شملیست !**

والله برای شما روزنومه نوشتن از هر چیزی در دنیا مشکلتره! برای اینکه از یه‌طرف اونقده باذوقین که تا انسون درست‌بجا نگه خوشتون نمیاد و بقدری هم ملا نقطی هستین ومورا از ماست میکشین که اگه یه مطلبی یه ذره کم وکسر داشته باشه فوری مته بیشت خشخاش میذارین وهزارتا ایراد بنی اسرائیلی میگیرین . از طرف دیگه ماشاشاءالله هزار ماشاء الله اونقده نازك نارنجی وزود رنج تشریف دارین که کسی حق نداره بهتون بگه بالای چشمتون ابروست .همینکه انسون خواست احوالتونو بپرسه ، اخماتونو میکشین توهم وپشت سرآدم هم هزارتا بدو بیراه میگین وهیچ هم فکر نمیکنین که بقول اون‌شیخ خدا بیامرز اگرکاسنی تلخ است از بوستانست و اگر(خدا نکرده ) بابا مجرم است از دوستان . شما دوست دارین که همش راجع بدیگران بگن ودور خود شما راکه از دماغ فیل افتاده این خیط بکشن وبامام‌رضای‌غریب ببخشن اینجاست که آدمو شك ورمیداره که حقیقتاً شما قابلین که مشروطه داشته باشین یانه ؟ میشه اسم شمارا دمکرات گذاشت یاهنوزم نه ؟ باید شماروزنومهٔ فکاهی‌داشته باشین یابازم نه ؟ شوخی سرتون میشه یاخیر ؟ میتونین حقیقت تلخ را مثل دوا بخورین یا بازم دلتون میخاد که هی تعریفتون بکنن و واسه‌تون‌قصیده بسازن !

برید جانم ! هرکسی که کراوات بست دمکرات نمیشه ! مرغی که انجیر میخوره نوکش کجه. خانه خرس و بادیه مس ! شماکجا وانصاف کجا ؟ شمامرد اون‌نیستین که یه دفه کلاهتونوقاضی کنین و انصاف بدین که روزنومه نویس هم ممکنه‌حق داشته‌باشه . بیست سال مدام هیچکس بمرغ‌شما کیش‌نکرده وبکفشتون کفشك‌خطاب نکرده‌است شما عادت نکرده این که بهتون ایراد بگیرن . اگه‌خدا نکرده یکی جسارت کرد واسبتونو یابو خطاب نمود ، محشری برپا میکنین که اونورش ناپیداست ، دیگه‌خربیار و باقالی بارکن.

اگه بدونین این حساب ساده وبی‌شیله پیله باباچه دردسری واسه او درست کرده ومیکنه ، برهرچه حساب‌و حساب نویسه تاصبح قیامت لعنت میفرستین . آرزو بدلم‌موند که یه‌نفر از حساب خودش راضی باشه ویا یه نفر بحساب دیگری ایراد بگیره وبگه که فلانجاش درست نبود.

جلو آدم گله است که سرمیدین و پشت سرش هم خط ونشونه که میکشین. غافل از اینکه بابا از اون بیدها نیس که ازین بادها بلرزه .پیش‌از اینکه او قلمدونو از برشالش بکشه بیرون، یه همهٔ این چیزارو بتنش مالیده و اومده توگود.

جان بابا شمااز کردن کارهائی‌خجالت نکشیدین وخودداری‌نتونستین بکنین‌حالا میخائین ما ازگفتن آنها خجالت بکشیم؟

وقتی آدم باشما روبرومیشه‌ومطلبو حالی میکنه سرتونو بزیر میندازین و و میگین باباهمه‌اش‌درسته ولی !

مرده شواین ولی را ببره که‌انسون هروقت‌میخاد بنتیجه برسه،فوری‌آن وسط سبز میشه‌ودستهاشو میذاره‌روچشم‌انسون.

اما اینوهم بهتون بگم که هرقدر جلیز و ویلیز شما بیشتر بلن میشه من خوشحال ترمیشم چونکه‌میدونم‌درست‌تیر هونجائی که میبایستی بنشینه نشسته است، یعنی رو قلب‌تون.

ازهمه لوستر اونائی هستن که خود شونو واسه ما وجیه الملة الکی درست کرده‌ان‌ویاآن کاسه گرمترازآشهائین که سنك اینارو بسینه میزنن و میخان بزور برای ما بت بتراشن. غافل از اینکه دورهٔ بت تراشی دیگه گذشت‌و اون‌سبو بشکست واون پیمانه‌ریخت وهر که میخاد بت بتراشه اول‌باید قلم باباوهمطقاراشو بشکنه، بعد دست باینکارابزنه.

اونروز دود از سرم بلند شد.یکی بهم گفت که اون دکتره داداش کهنه باجگیرخونه‌چی واون‌دکتر درازقدیلاق که سه چهار ماهه دری بتخته خورده و از اثرنعنای‌دم‌کرده اتوموبیل دولتی‌زیر باش‌کشیده وباهارت وبورت و زد و بند میخاد انشاء الله بچه‌های ماروتربیت کنه هردو دهنشونو راه خدا گذاشته ان و هرجا میشینن بادی توگلو میندازن وبا هزار ناز وغمزه وجویده‌جویده میفرمان که تو این ملك بعضی دستهای‌غیبی هستن که بعضی روزنومه‌ها را مجبور میکنن که هرچه آدم خوب ودرست وحسابی داریم بهشون بتازن و اونارو از چشم ملت بندازن.

آی‌مرده‌شوعقل‌جفت‌تونو ببره! حیف باون نونی که تو این سالهای گرونی و کمیابی بخورد شما مغز گنجشك خورده‌ها دادیم. حیف باون هیکل‌تون که‌تابخواهی غلط انداز ولی عقل یه ذره یوخ.

من میخام بدونم که چرا این دستها فقط ازروزیکه یه داداش تووبا خودتو رو آب انداختن پیدا شد و تا وقتیکه مردم اسم شمارا باسلام و صلوات میبردن ویا اصلا نمیبردن از اون دستهای غیبی خبری نبود ! علاوه‌براین شماها چه‌لعبتی هستین که اون دستهای خیالی فقط میخان شمارا خورد کنن.مگه‌شما تحفهٔ نطنزین ! مگه‌شما تابحال‌چن‌تا قلعه فتح کرده‌این که اون بیچاره‌هارا ترس ورداشته است.

یکی‌هم‌از کجامعلوم که‌اون‌دستهاشماخودتون نیستین که شب وروز کار میکنین که ملتو بروزنامه‌ها که بعضی ازاو : اتنهادوست‌این ملت بیچاره‌ان بدبین کنین؟ والله‌اینکارهاقباحت داره‌آدم چرا باید ملتشو این قده کوچك وبیکاره‌بدونه که‌خیال کنه اگه نخودآشش دیربخت حتما یه انگشت خارجی توشه. چرا اصلا انسون باید این‌فکربست را به مردم ساده‌لوح تلقین بکنه که اگه‌یه ذره توکل و غیرت هم داشته باشه اونو از میون ببره ؟

بخدا اونطورم که‌شما نشون میدین نیس. اون‌دستهای غیبی وخیالی اونقدرها هم که شما خیال میکنین درزندگی‌ماتاثیر ندارن. فقط یه‌عده ارقه و بلچه ورمالیده این‌حرفارو انداخته‌ان‌ذهن مردم که‌اونارو بترسونن و مترشون کنن والا هنوزم ما آقای خودمونیم و خواهیم‌بود واگه‌این مرده‌شوها وقبرکن‌ها که شب وروزبرای ما آیهٔ‌یاس میخونن بذارن،ماروزهای‌بهتری را هم‌خواهیم‌دید.

حیف نیست که مرد برای انتقام کشیدن دست باین‌اسلحه‌های پست بزنه!! مگه‌بعقیدهٔ شما کلاه را فقط برای سرما

بقیه درصفحه ۴

# گلهٔ مشدیانه !

**آن نظر باز ، پیر ما کز شوق**
**طوق خوبان بگردن اندازد !**
**از همه چارسوی مجلس ما**
**دیده سوی معین اندازد !**
**جانب غرفهٔ نکورویان**
**نظر صید افکن اندازد !**
**پوشد از خار زارمجلس ، چشم**
**تا برآن ، تازه گلشن اندازد**
**از چنان جایگاه تیره و تار**
**دیده ، برماه روشن اندازد**
**همه اینها بجا بود ، هرچند**
**رشکم ، آتش بخرمن اندازد**
**لیك چون بهرشان فرستد شعر ،**
**ازچه برگردن من اندازد ؟ !**

« زاغچه »

## درد دل باباشمل

بقیه از صفحه ۲

کرماسر میدارن ؟ مگه‌مرد هم‌یاوه میگه و تهمت‌میزنه این صندلی وزارت وریاست واتومبیل چیه که اینقده شمارا ازخدابیخبر کرده وازحول حلیم تودیك افتاده این ؟ ما و شماناسلامتی میخواهیم بعداز اینکه آبها از آسیابها افتاد تواین ملك باهم زندگی کنیم، یا نکنه که‌بازم بارو بندیل ینگی دنیا را بسته این ؟ مختصر چه خوب میفرماد خواجه حافظ :

**چو بشنوی سخن اهل دل مگو که‌خطاست**
**سخن شناس نه‌ای دلبرا خطا اینجاست !**

ولی شما خوش غیرتا نه اینکه میگین خطاست بلکه عربده هم میکشین وجرئت هم نمیکنین که یه‌دقه جلو آئینه وایستین وقیافهٔ خودتو نو تماشا کنین . جان‌من، خودشکن آئینه شکستن خطاست .

امابنده بسهم‌خودم‌بشما اجازه میدم که‌هرچه‌خواستین بگین. ولی بدونین که آخرماروزی برشما غلبه‌خواهیم کرد زیراحق‌باماست واگه‌عمرما برای دیدن اونروز کفاف‌نداد حتم فکر ماروزی برفکرشما غلبه خواهد کرد واولاد ما اونروزراخواهن‌دید. رتا اونروز هیچ جوابی بشمانخواهیم دادزیرا خوب میدانیم که دفاع کردن آدم را از حمله کردن بازمیدارد وعلاوه‌براین :

**حافظ ارخصم خطاگفت نگیریم براو**
**ور بحق گفت جدل باسخن حق نکنیم**

**مخلص‌شما: بابای خودتون**

## المنظوم

### فی‌وصف الجلوس الوزیر المعلوم

بکرسی چنان مست وغافل نشیند
چو ماهی که بر مسند دل نشیند
نشیند بروی سریر وزارت
( بنازیکه لیلی بمحمل نشیند )
گمان دارد این کر و فر هست دائم
ز نخوت بصدر محافل نشیند
زدرد وطن سینه را چاك سازد!
اگر ساعتی بی مداخل نشیند
چو بر باد پای وزارت نشیند
توگوئی که بررخش هرقل نشیند
ببینند تا خلق رخسار ماهش
گهی نیمرخ گاه مایل نشیند
ولی گر بود ماهر وئی قرینش
گل اندام را در مقابل نشیند
چه باشد بجز خودنمائی شعارش ؟
اگر جاهلی جای عاقل نشیند
نداند که وحشی‌بود مرغ دولت
(زبامی که‌برخاست‌مشکل‌نشیند)

**هیچ سرنا**

## حساب باباشمل

### چهار عمل اصلی

### برای نوآموزان سیاست

یك سر گنده × پنج سیر رنك وپنج سیرحنا × هرماه + یکصورت چروك + دوچشم ریز × یك‌عینك + یك قدخپله‌وکج ومعوج × یك حرکت وضعی ویك‌حرکت انتقالی + ۸۰ سال‌عمر + یك پنجه ساز وسه‌تار × سابقه فامیلی + نوکری مرحوم مظفرالدین‌شاه + مسافرت‌بلژیك + ورودبخدمت‌مالیه + خزانه‌داری × یك شعر آبدار ازمرحوم عشقی در وصف‌آن + وزارت مالیه × دورهٔ دوام‌السلطنه + وحشت زیاداز سردارسپه + استانداری آذربایجان + سفارت ترکیه × تجارت قالی + غضب سردار سپه + تشکیل پرونده دردیوان جزا + مسکوت ماندن وتصادف بوقایع شهریور + بازهم استانداری آذربایجان + وزارت × مشورتچیگری + عزیمت بکردستان — وزارت + وزارت × اقدام کرسی نشینان آذربایجان + یك‌رفیق سفروحضر + وابستگی بوثوق‌الدوله‌ودوام السلطنه + دامادی نایب السلطنه + اطلاعات متوسط + آب × زیرکاه + خوشمزگی + طبع شعر مختصر + سازش باهمه × ظاهر =

**خلیل آقای کم فهم‌الملك**

## نامه وارده

آی باباشمل: دو هفته پیش یه‌شعری واسه یزدیها نوشته‌بودی که راستی‌معرکه بود . نمیدونم تقصیر ما ایرونیها چیه که گرفتار این یزدیها شده ایم . جناب جلالتمآب حضرت آشیخ سرنا تو اون شعر ذکرخیری از سه نفر یزدی کرده بود که انصافاً بجا بود . اما مثل اینکه حواس آشیخ کمی پرت بوده که‌درست و حسابی پرده از روی کار ور داره و بتهٔ اینارو رو آب بندازه و الاا گه یه‌خورده اون طرفو هم نگاه کرده بود میدید که سردسته مخالفین این سه بزرگوار هم‌از خاك‌پاك یزدن. نگاه کنین‌رئیس‌وسردار توده کمپانی هم یه دکتر یزدیه و سر دسته کرسی‌نشیناشون‌هم دکتر کشا اهل یزده و بیخودی از اون بالابالا ها سر درآورده‌است . امااز انصاف نباید گذشت کرسی نشین بدی نیس .

حالا تمام اینا بکنار، ما بیچاره ها باید وقتمونو واسه داد و قال اینا تلف کنیم و حال‌اونکه عصر میبینی مثلاطاهره از خونه دکتر کشا میادبیرون . میری‌جلو و سلامی بهش میکنی و میپرسی قربون شما که‌با همدیگه مثل‌کارد وپنیرمیمونین، حالا شما اینجا چکار داشتین ؟ اونوقت جناب طاهره با اون‌لهجه‌یزدیش ( شماهم بالهجه یزدی بخونین ؟ ) میفرماد : « این بچوك دکتره سرما خوره ، سر و کله‌اش خراب‌شده هی آبه از سر وکله‌اش‌میریزه اومدم دستور دادم که دو دست پاشوره کنه ، دو سه بارهم بخوربده »

فرداعصر میبینی که سر و کله‌دکتر از خونه مرشد یزدی پیدا میشه؛ تا میگی دکتر تو کجا اینجا کجا ؟ فوری شروع می کنه بهمون لهجه‌یزدی که : « این همشهریمون یه خورده پیر شده سر و کله اش ضعیف‌شده‌چشاش‌سیاه میشه اومدم‌بگم که اینا همش ازبی قوتی‌یه . یکی‌جگر سیاه بگیره و بخوربده‌اگه خوب شد بگه خدابیرت رابیامرزه، نور تو گورش‌بیاره و اگه هم خوب نشددوتاتش‌بزنه‌سر کچل من بشکنه . »

مقصوداینه که والله‌مانمیدونیم‌بکدوم ساز این یزدیهای خوش انصاف برقصیم. حالا از تو که بابای ماهستی‌میخام‌تکلیف مارو معین کنی .

**حیرانعلی**

**باباشمل** — قربونت برم حیرانعلی ! راستی نور بگوربدرت‌بیاره که‌خوب‌اسمی واست پیدا کرده . مگه نمیدونی که سیاست از این چیزاخیلی‌داره و هرچیزی بقول جوجه‌فکلیها پرونده ای‌علیحده‌داره. اما اینکه ازبابا میخواهی تکلیف ترامعین کنه ،این یه‌خورده کارمشکلیه ، فقط اینقده میتونم بهت بگم که این حرفای توهم از بی‌قوتیه مثل اینکه تو‌هم‌سرماخورده‌ای، سرو کله ات خراب شده . بهتره تو هم یه جگر سیاه بخوری و دودست پاشوره بکنی و دو سه بار هم بخوربدی ، اگه حالت بجا اومد ، اونوقت بیائی بازم با هم صحبت کنیم .



....سید گفته تا من که نفر سیزدهم هستم و بقول آقای کامبخش نحس است حرف نزنم، نمیگذارم برنامه بگذرد.

....صبح روز دوشنبه آقا درس مخالفت را به هذا غول جهرمی یاد میداد.

....ضمن مذاکرات دکتر خانمیان آقا زیر لب میفرمود: جانا سخن از زبان ما میگوئی؟

....خیلی از جوانان کرسیخانه من باب حسادت از نطق جلال خیله خوششان نیامد.

....برای چاپخانهٔ کرسیخانه در نظر دارند روی زد و بند یکنفر از خارج بآنجا تحمیل کنند تا دسته بندی تکمیل شود.

....ابول فلفلی هم جداً بانظریه پیشنهادی دکتر سوادمصدق مخالف است و بامذاکرات خارج هم که بایکدیگر کردند قانع نشد.

....دکتر ظاهری پس از قطع شدن نطق خانمیان به ابول گفت واقعاً من دکتر باین... ندیده بودم و فوراً از ابول خواهش کرد که در نومیدی ننویسد و او اصرار داشت که اجازه دهد تا بنویسد.

....سوادمصدق درقبال تقاضای رجیمیان دائر به الغای امتیاردارسی گفت ازنظر حقوقی اشکال دارد.

....رجیمیان اول تقاضارا برد نزد دکتر فلق واو زرنگی کردو حواله بدکتر سوادمصدق نمود، بالاخره هردو بریش بیچاره قوچانی خندیدند.

....بعد از آن طرح را پیش هر کس برد جواب شنید که اگر سواد مصدق امضا کند من هم میکنم.

....رئیس کرسیخانه هم برای رفع سوء تفاهم (چون ازحزب نان فطیراست) وبرای حفظ بیطرفی تمارض کرده ودر کرسیخانه حاضر نمیشود.

....روز سه‌شنبه که بین آسید نعناع وامیر تیمور گورکانی نزاع سخت درگرفت و بالاخره سید ماستهارا کیسه کرد، یکی ازنمایندگان جوان برای اصلاح خودش را بمیان انداخت وآن بیچاره هم فحش خورد.

....روز یکشنبه آسید نعناع مدت یکربع ساعت باه کتر کشا وبادمنش دل‌داده وقلوه گرفته بود.

....معتبرنامه لنترانی روز یکشنبه برحسب قرارداد قبلی باتفاق آراء منهای آسید نعناع و فری بنی ترب تصویب گردید.

....درموقع طرح معتبرنامه گارد ضیاء پور بر حسب همان قرارداد سرجوخه زاده عمداً درخارج طالار جلسه نشست وتونیامد.

....نطق دکتر خانمیان ثابت کرد که هموطنان غیرمسلمان ماخوش سلیقه نیستند.

....برای از اکثریت انداختن بعضی جاها یک هذاغول ارمنی پیداشده است که تأثیرش کمتر ازهذاغول مسلمان نیست.

....هذا غول جهرمی وقتی رأی بدولت علیه میداد

# خبرهای کشور

## ترقی قیمت

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که چون رئیس میلسپاک کارتل خیال برچیدن شرکت ومسافرت رادارد، لذاقیمت دیزی سیاه در بازار فوق العاده ترقی کرده است.

## بازهم مشاجره

روز یکشنبه در بیرون طالار بین سالار شقی و دکتر خانمیان جنگ سختی درگرفت واگرچنانچه بعضیها النگ نینداخته بودند ممکن بود کرسی یکی ازاقلیتها بیصاحب بماند.

## خراب شدن دستگاه

دستگاه کرسی نشین شماری برقی کرسیخانه چند روز است خراب شده و اغلب یکمرتبه عقب گردنموده وعده حضار را صفر نشان میدهد. بعضیها عقیده دارند دستگاه مزبور تازه درست شده و چشم بصیرت پیدا کرده است.

## دندان عاریه

ازقراریکه اطلاع پیدا کرده‌ایم هفته گذشته موقع نطق آقای دکتر کشا، آشیخ حسین لواسانی بقدری عصبانی شده و فریادزده بود که سه چهار بار دندان های عاریه‌ایشان ازمحل خود خارج وجلو حرف زدن وپرخاش ایشان را گرفته بودولی از پیشروی بیشتر آنها جلوگیری بعمل آمد.

## اضافه شدن بتیپ جوان

روزشنبه موقعیکه آقای دکترسواد مصدق طرح تاریخی خود را مطرح واز

---

اول به کم فهم الملك نشان دادومننی کردن او گذاشت بعد بگلدان انداخت.

....دکترمعادن همرأی خودرا دورسرخودچرخاند وبعنوان صدقه بگلدان انداخت.

...نطق قداره‌پور وحمله‌اوبمرشد مشتی هم براثر اغوا ودستور آسید نعنا بود.

...بیانیه صدر اعظم رادر زادیو کرناکرمونی باتوجه به بیاننامه مشدحسین سمیع تهیه کرده بود.

...نطق صدر اعظم هم در کرسی خانه انشاء جنابان علی اکبر سیاستچی و خلیل آقای کم فهم‌الملك بود.

... اولین جلسه جمعی از مدیران اداری واهل منقل کرسی خانه باسم صلح وسازش ولی درباطن برای پاپوش دوزی وایجاد موانع برای عدهٔ دیگر ازخدمت گذاران آنجا هفته گذشته خارج ازوقت اداری باچای وقلیان کرسیخانه تشکیل شد.

... وردست کرسیخانه روز ختم مذاکره در بارنامهٔ دولت در صحن باغ بائیزستان موقع خروج در مقابل اظهار تشکر وتقدیر بفرمابفرما ازجلوگیری‌از نطق دکترفلق چنین فرمود: بالاخره باید قدرت نشان داد.

# ازما بهترپسند

۱ — چراتیمورلنگ وسیدنعناع که‌در کرسیخانه پهلوی‌هم می نشینند پشتشان رابهم میکنند؟

**باباشمل** — یعنی باهم قهرند والله‌اعلم بالصواب

۲ — آیا واقعاً اکثریت کرسیخانه از آن طرح دکتر سواد مصدق تا آن دقیقه که اعلام شد بی‌خبر بود؟

**باباشمل** — ازخود دکتر بایدپرسید. ولی استقبال آسید نعناع را ازآن طرح نباید عات اطلاع قبلی او دانست زه عادت دارد که هرچیزی که‌حتمی بوداز آن طرفداری کند.

---

کرسی نشینان جوان تقاضا نمود که برای بامضا رساندن طرح قیام کرده وآنرا پیش نمایندگان ببرند، اول کسیکه بلندشد ودستوردکتررا اجراء نمود آئینه رستمی بود و بدینوسیله ثابت کردند که هنوز جوانند.

باباشمل — پس در اینصورت دکتر کشاو شیخ چوپان ودکترمنگنه وذوفقاری هنوز بچهٔ‌شیرخوارند.

## نمك مجلس

خفیه‌نویس باباشمل اطلاع‌میدهد که کسالت آقای چپ اسفندیار که‌حکم نمك کرسیخانه رادارند مرتفع و مجدداً در کرسیخانه حاضر شده‌اند.

## نقشه بیست ساله

چون تصور میرود بزودی میلسپاك مارا بفراق خود دچار کنند لذا ازقرار علوم دولت علیه مشغول طرح نقشهٔ بیست ساله برای ترمیم خرابیهای مشارالیه میباشد که‌پس‌ازحرکت ایشان فوراً بموقع اجرا گذاشته‌شود.

## جلسه ختم

جلسه روزدوشنبه ۱۳ آذررا مجلس ختم کارتل اسم گذاری نموده اند و نان فطیر وعده صریح داد که تاده روزکلك میلسپاك رابکنند.

باباشمل — ببینیم وتعریف کنیم.

## درباغ سبز

روز۱۳ آذر نطق نان فطیر وکبك زده‌در کرسیخانه بااحسنت وصیح‌استهای فراوان بدرقه گردید. ولی کارشناسان عقیده دارند که‌این جوجه‌هارا استثنائاً عوض پائیز باید درزمستان شمرد.

---



---








**ایران ما (شمارهٔ ۲۸۳)**
سبیلهای خودرا بمن نشان بده تابتو بگویم که کیستی.
باباشمل – بیخود ادعا نکن، فقط سه سبیل دراینشهر مشخص است، سبیل باباشمل و سبیل سپهسالار احمد و سبیل رستم زابلی.

**شباهنگ (شمارهٔ ۱۵)**
چرا شوهر نمیکنم.
باباشمل – حتماً یا خیلی زشتی و یاز دخترهای نتر این دوره‌ای که منتظری کلارك کابل و تیرون پاور هولیوود برای خواستگاری تو بیایند.

**استخر (شمارهٔ ۸۵۱)**
نفروشید که گران میشود
باباشمل – بروجانم نمیتوانی سر بابا کلاه بگذاری میخواهی ما روزنامه‌هارا نفروشیم بامیداینکه گران خواهد شد.

**فرمان (شمارهٔ ۱۳۷)**
مات کیست؟
باباشمل: بعقیده آسید نعناع تاجرهای پولدار وبعقیده دکتر کشاورز تقال فروشها بهرصورت بنده و شما نیستم.

**نسیم شمال (شمارهٔ ۴۱)**
عروس من!
خر همان خراست، پالانش عوض شده!
باباشمل – رفیق نکنه ازاین پارچه های متری ۵ر۱۴ تومان لباسی برای عروست ترتیب داده باشی!

**داد (شمارهٔ ۳۱۹)**
اتومو بیلهای بعد از جنك
باباشمل – ما باید فکر الاغهای بعد ازجنگ را بکنیم. بگذار فکر اتومبیل را حاجی آقاها و کرسی نشینان بکنند.

**ایران (شمارهٔ ۸۰۹۷)**
کندن دندان طمع
باباشمل – وروئیدن مجدد آن در فك خلیل آقا.

**ستاره (شمارهٔ ۱۹۵۱)**
معنی دولت
باباشمل: یعنی چند نفر وزیر دارای وزارتخانه + دو نفر وزیر بیکار + چند دستگاه اتوموبیل بیوك.

**ایران ما (شمارهٔ ۲۸۲)**
سیاست اقتصادی دکتر میلسپو
باباشمل: بفرمائید سیاست افتضاحی دکتر میلسپو.

---

**مجلهٔ سخن** اول دی منتشر میشود

---

چاپخانهٔ وزارت کشاورزی

---

## کلمات طوال

زنها وقتی طرف توجه شدن خودشان درمجالس سپری شد، سعی میکنند دخترشان طرف توجه واقع شود.

اگر زنی بشما گفت: «ای بابا دیگر ازمن گذشته» بدانید که منتظر است شما فوراً درصدد اعتراض برآئید.

خانمها ناخوش و بستری شدن را برای این دوست دارند که چندی ولو برای مدت کوتاه طرف توجه قرار گیرند.

نه زن از رقصیدن شوهرش باخانم دیگر راضی است و نه مرد برقصیدن زنش بامرد دیگر رضایت میدهد، ولی هیچکدام این موضوع را بروی هم نمیآورند، اگر گفتید چرا؟

زنها تحمل شب زنده داری وقمار کردن را فقط برای این میکنند که فردای آنروز وقتی وارد مجلس شدند بگویند: آخ دیشب پانصد تومان باختم!

---

## مژده بدوستداران کتاب

دوجلد کتاب نفیس زیر:

۱ــ مقامات ممقانیه فی تفسیر لغة الابدیه
للشیخ الاجل اسدل ممه
**باتصحیح و تحشیه اب الیسوعی اسکندر خانمیان**

۲ اخلاق نصریه فی تشریح موارد سوء النیه
للاستاد خواجه نصیر الساسانیه
وکیل دعاوی المزدوجة القانونیه والحقوقیه
**بتصحیح و تخطئه یمین الدولة العلیه چپ اسفندیار مدرس و مصحح چاپچی خانه خزانستان.**

ازچاپ درآمد ودر کلیهٔ کتابخانه های معتبر، اولی درمقابل «یك جعبه گز اصفهان ویا یکمدل هندوانهٔ ممقان ودومی» ببهای یك جفت گیوهٔ کرمانشاهی بفروش میرسد.

---

## آگهی رسمی

خاطر عموم مشتریان وتماشاچیان کرسیخانه را مستحضر میدارد که بموجب مواد ۱۴۳ و ۱۴۴ تماشاچیان بهیچ وجه من الوجوه حق مکالمه و مداخله وتظاهر ولو بایما واشاره درمذاکرات کرسیخانه ندارند. باوجود این بکرات مشاهده شده است که بعضی از تماشاچیها درحین نطق بعضی از کرسی نشینان مخصوصاً آقایان اردوان وهذاغول وذلت آبادی خوابیده ویا عمداً خودرا بخواب میزنند. بنابراین برای آخرین بار اعلام میگردد که این عمل بعنوان تظاهر برعلیه آقایان نامبردگان تلقی وطبق مقررات قابل مؤاخذه ومجازات است. مخصوصاً وقتیکه خوابیدن باخرخر کردن یعنی اخراج هوای تنفس شده از منخرین وتوأم باصداهای ناهنجار باشد.

**وردست کرسیخانه: عوج ابن معظم**

---

## حرکت عائله

ازقرار اطلاع واصله سی نفر از عائله مستشاران امریکائی که درخدمت دولت شاهنشاهی هستند ازدو روز قبل از واشنگتن بطرف ایران حرکت نمودند سفارت کبرای ایران در امریکا تلگرافا اطلاع میدهد سی هزار دولار اعتبار موجود مصرف شده و چنانچه بقیه خانواده آنها بخواهند بسوی ایران عزیمت نمایند لازم است اعتبار جدیدی داده شود (ستاره شماره ۱۹۵۲ یکشنبه ۱۲ آذر ماه)

**وفضولباشی چنین گوید:**

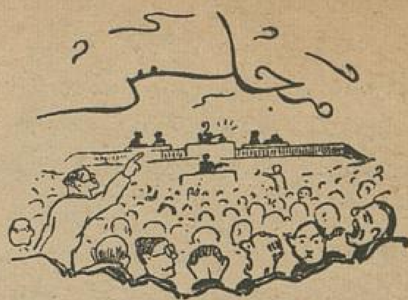
تازه ز واشنگتن رسیده تلگراف
کای وزرا زود اعتبار فرستید
چونکه سفارت نیاز مندبه پولست
پوند طلا گر نشد دلار فرستید
کم نفرستید و دیر هم نفرستید
حد اقل سی چهل هزار فرستید
امر مهمی به پیش باشد و باید
وجه گزافی باین دیار فرستید
رفت ز دولت چنین جواب سفارت
صورت خرجش باختصار فرستید!
ما ز برای شما دلار فرستیم
زود خواتین مستشار فرستید

**فضولباشی**

---

**آشپز** – خانم چرا انقده ایراد میگیرین، الان آشپزهای خیلی بدتر ازمن تو این شهر همه مشورتچی هستند. مگه من چیم ازاونا کمتره؟ میرم یه جا مشورتچی میشم

---




آقای سیدمحمد طباطبائی — درتهران و شهرستانها همه‌جا ملاحظه کردید که درپشت شیشه‌های هرمغازه ودکانی هر کسی که هوس وکالت کرده بود یك اعلانی چسبانده بود که‌اگروکیل‌خوب‌میخواهید،راانتخاب کنید.

باباشمل — و مردم گوش نکردند و شما را انتخاب نمودند.

آقای سید محمد طباطبائی — دوازده هزار نفر میخواستند وکیل شوند، این نیست مگراختلال‌فکری.

آقای فیروزآبادی — صحیح است، آفرین.

باباشمل — برو باه گفتند شاهدت کیست گفت دمبم

آقای سید محمد طباطبائی — وزیر شدن‌اشکالی ندارد ولی مقام هم نباید اینقدرمبتذل شود.

باباشمل — که یکدفعه پنج و شش تا از آنرا بآقا بدهند که بین مریدهای خودقسمت کند..

آقای‌سیدمحمدطباطبائی — ازمجلس آقای دکترمصدق نامزد شد.

باباشمل — ولی شاه‌دامادهای مجلس نپسندیدند.

آقای سیدمحمد طباطبائی — بعد گفتند برویم عقب موی‌سفیدها وعقب پیرمردها.

باباشمل — ماشاءالله اینطور که شما شروع کرده‌اید میترسم عقب گیس سفیدها هم بروید.

آقای سیدمحمد طباطبائی — یعنی قرارشد بیات بیاید روی‌صندلی مشیرالدوله‌ومستوفی‌الممالك بنشیند.

باباشمل — میان ماه‌من تاماه‌گردون تفاوت‌اززمین تاآسمان‌است.

آقای سیدمحمد طباطبائی — آقای بیات ممکن است از جهات دیگر بکشورخدمت کند.

باباشمل — مثلا ازجهت استخراج معدن ذغال‌سنك‌در این سیاه زمستان.

آقای‌سیدمحمد طباطبائی — توی‌این‌کابینه‌افرادشریفی هستند ولی اشخاصی هم هستند که بدرد حالا نمیخورند.

باباشمل — بنا هم نبود بدردحالا بخورد. این کابینه جانشین کابینه مرحوم حاجی میرزاآقاسی است که مانده‌و بیات شده‌است.

آقای‌سید محمدطباطبائی — وزیر بایدوزارتخانه‌داشته باشد نه اینکه بابك اتومبیل درخیابانهاگردش کند.

باباشمل — وبرای‌کابینه‌کار چاق کنی نماید.

آقای ملك مدنی — بنده که بالاخره بیخود اینجا ننشسته‌ام آقایان مرابرای حفظ نظم اینجا گذاشته اند بالاخره.

باباشمل — یعنی مترسك سر خرمن،

آقای بیات — بنده حاضر نیستم توهین بشنوم.

باباشمل- هنوز کجاش را دیده‌ای؟ هنوز اول عشق است،صبر کن تا توراهم بروز ساعد بیچاره بیندازند.

آقای سید محمد طباطبائی — شما رفته‌اید بی همان متد قدیم ودونفر هم ینگه دارید (خنده و کلا)

باباشمل — اما ازانصاف نباید گذشت یکی از ینگه ها به ازخود عروس است.

آقای‌سیدمحمدطباطبائی — بازهم بنده وعده‌میدهم که چهل‌پنجاه روز دیگرخدمت آقایان میرسیم وبازهم‌دربرنامه صحبت میکنیم

باباشمل — خبر بد به بوم بازگذار.

آقای دکترعبده — ما نمایندگان ملت‌ایران سیاستی جز حفظ استقلال وحیثیت مملکت نداریم

باباشمل — انشاءالله

آقای دکترعبده — این دو دستگی عجیب که درکشور ما پیدا شده‌خطرناك است.

باباشمل — وبرای رفع آن‌سر و یا لااقل زبان هردوسردسته‌را ببرید.

آقای دکترعبده — ما نباید‌اختیارات مالی و اقتصادی کشور را بدست یك خارجی دهیم.

باباشمل — آنهم یکنفرخارجی که‌در خرابکاری او همه متفق‌القولند و فقط آقای ساسان درسوء نیت اوشك‌دارند.

آقای‌دکترعبده — شما که سهل‌است اگربزرگترین سیاستمداران‌دنیا را هم بیاورید با وجود میلسپو نمی‌توانید یك قدم در راه اصلاح بردارید.

باباشمل — مگراینکه رضایت‌نامه او را پس فرستاده و عطایش را بلقایش ببخشید.

آقای‌دکترعبده — هشت‌صفحه گزارش دکتر میلسپو آدرس مامورین وزارت دارائی‌است.

یکی‌ازوکلاء — لابدمال‌ماشین‌نویس ها را هم دارد.

باباشمل — آی‌شیطان، مگرخیالی داری؟

آقای‌دکترعبده — الان‌دراین کشور یکعده مهندسین لایق و با شرف بقالی میکنند.

باباشمل — و آشپزهای خارجی مشورتچی گری.

• • •

آقای فرهودی — علت پیشنهاد من ارادتی است که بدولت دارم.

باباشمل — خدا سایه شما را از سر دولت کم نکند.

آقای فرهودی — این دولت گویااز راه دوری یکدفعه اینجاآمده.

باباشمل — حقیقتش هم همین است زیرا ابتدا هیچ صحبت صدر اعظمی او در میان نبود.

آقای فرهودی — یکنفر آوانتوریه بنام صلح دوست که تا بحال هزار اسم برای خودش درست کرده‌یکمرتبه‌تقاضای امتیاز تمام معادن فلزات را کرده.

باباشمل — دفعه گذشته دمبی بخمره زده وبا جیب‌بر رفته حالا باز هم هوس کرده است.

آقای دکتر کشاورز — مااطباء وقتی ببالین‌مریض‌برویم‌پس‌ازمعاینه بوجدانمان مراجعه میکنیم

آقای گله‌داری — و ویزیت مان را میگیریم.

آقای دکتر کشاورز — ویزت گرفتن که بدنیست آقای‌گله‌داری دزدی‌وخون مردم را مکیدن بداست.

باباشمل- من‌نمیدانم شماجوانهاچرا کاسه گرمتر ازآش میشوید.

آقای دکتر کشاورز — سعی کردند بنام اتحادیه عشایر عده‌ای ازبرادران‌ما رابجان هم اندازند ودوباره چادر برسر زنهاکنند ومدارس را بهم بزنند.

باباشمل — فسیعلموالذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

آقای دکتر کشاورز — راجع بمستشاران بجای اینکه آنها را اخراج کنند تازه دارند خانواده هاشان‌را با معافیت ازحقوق گمرگی بایران میاورند.

باباشمل — شماهم خوب ازخبرهای بابا استفاده‌میکنید، بدون‌اینکه اقلااظهار تشکری ازاو بکنید.

آقای فداکار — آقای تهرانی‌وسط حرف مردم میدوند، آقای رئیس پس‌چرا باواخطار نمیکنید؟

آقای‌تهرانی — آخرمن مرتجم این است که‌بمن اخطار نمیکنند: (خنده‌حضار)

آقای دکتر کشاورز — آقای بیات دستگاههای اداری چرخهاش زنك‌زده.

آقای‌اردلان — نفت‌وروغن‌میخواهد

باباشمل — خان‌دادشت‌میزند؛

آقای‌سیف‌پور — تقی‌زاده از ذخائر ملی‌ایران است.

باباشمل — خداحفظش کند

آقای‌دکتر کشاورز — یك پرتقال فروش صدبارازوزیرووکیل‌دزدشرافتش بیشتر است.

باباشمل — ولی رویهمرفته‌این‌یکیها وضعیتشان بهتر واحترامشان در جامعه بیشتر است،

آقای اردلان — ایکاش بمیرم‌وزنده نباشم تا دیگر نبینم آن نمایشی‌راکه‌آن روز دیدم.

باباشمل — عربده‌های آقا و لشگر کشی ایشان را چطور؟

آقای اردلان — درضمن بآقای‌وزیر محترم دارائی میخواستم عرض کنم.

باباشمل — بفرمائید بخان داداش، یا حاجی داداش.

•••

آقای امیرتیمور — مجلس چهاردهم میل دارد همیشه عمل کند وعمل رابرحرف ترجیح میدهد.

بابا شمل — مجله مذاکرات مجلس شاهد خلاف گفتارسرکاراست.

آقای امیرتیمور — عده ای درمقام القاء شبهه قضیه را مربوط بآمریکا کردند وشهرتهائی دادند.

بابا شمل — قریب هشت میلیون‌از این‌القاء شبهه منفعت بردند

آقای امیر تیمور - این القاء شبهات را یکعده دزد میکنند که میخواهند زیر علم میلسپو سینه بزنند.

آقای سید ضیاءالدین — صحیح‌است آقا (خنده نمایندگان)

باباشمل — اسم بیرجانم، اسم ببر! رو درواسی‌را بگذارید کنار.

آقای امیر تیمور — شنیدم میلسپو برای تخطئه ما بدروغ بمستر کیسی گفته بود ایرانی نمیخواهد مالیات بدهد.

بابا شمل — ببخش آقا، جهان دیده بسیار گوید دروغ.

آقای امیرتیمور — خود متفقین ما سهمیه‌همین، کردند درحدودشصت‌هزارتن قند که کمیته خاورمیانه بدهد.

بقیه درصفحه ۷

## بقیه مجلس

بابا شمل — میدهد وحسابش دست آقاست.

آقای امیر تیمور — دولت باید دست میلسپورا بگیرد وبیندازد بیرون

بابا شمل — اول جایش را معین کنید ببینید قبول میکنند بعد.

آقای ساسان — سوء قصد نداشتند . .

آقای امیر تیمور — در کارخانجات چندین ملیون متر پارچه بود که بمردم ندادند.

بابا شمل — غیر از هارون الرشید.

آقای ساسان — سوء قصد نداشتند.

آقای امیر تیمور — من برخلاف شما که میگوئید این شخص جنون داشته و در تیمارستان بوده میگویم برعکس آدم عاقلی است که عالماً وعامداً برضرر ما دارد اقدام می کند که مارا بزانو درآورد تا مفلس شویم ومقاصد شوم سیاسی او انجام گیرد

باباشمل — احسنت.

آقای ساسان — سوء نیت نداشتند.

باباشمل — توچه میگی بچه؟ مثل صفحه گرامافون کهنه هی میگی سوء نیت نداشتند.

آقای امیر تیمور — میلسپو برنج و پنبه را از بین برد، کشاورزی ایران را از بین برد.

آقای ساسان — این هم سوء نیت نبود.

آقای امیر تیمور — انشاءالله حسن نیت بوده خدا دویست سال بمیلسپو در آمریکا عمر بدهد و هرسال عکسش راهم برای شما بفرستند.

آقای محمد جرجانی — دولت عشایررا با زور تفنگ و سرنیزه نمیتواند مطیع کند ولی با رواج علم ودانش ممکن است.

باباشمل — حرف درست از دهن مرد درست ونمایندهٔ درست.

آقای جرجانی — درخصوص زلزله زدگان یکملیون ونیم اعانه جمع آوری شد وبه اهالی گرگان داده نشد.

بابا شمل — عوضش مستغلات خریداری شد و بحساب جاری در امریکا و لندن گذاشته شد.

آقای جرجانی — آقای بیات میخندی خنده ندارد باید بحال مملکت گریه کنید! والا میریزند هم تورا وهم مرا تکه تکه می کنند ومی کشند، هان!

باباشمل — درسنگ خاره قطرهٔ باران اثر نکرد.

***

آقای کامبخش — آقای بیات در آن روزیکه همین آقای سید ضیاءالدین که خدا عمر وعزتشان را زیاد کند.




بتقلید یکی ازهمکاران که اعانه برای ساختن مجسمه سرباز گمنام ایرانی جمع نمود، ما نیز تصمیم گرفته‌ایم مجسمهٔ یك نفر ایرانی راکه بخواهد ازروی وجدان و طبق قانون مالیات خود را تمام و کمال بپردازد ساخته وبیاد آن ساده‌لوح بخت برگشته درجلو وزارت باجگیرخانه بگذاریم. نقشه مجسمه در بالای همین ستون از نظر خوانندگان می گذرد و کاملا با وضعیت مالیات بده باوجدان تطبیق می کند.

منتظریم که هر کس بقدر مقدوردر انجام این امر خیر بما کمك کند. اسامی اعانه دهندگان در روزنامه درج و در مقابل یکقطعه دعا برای عقل آنها فرستاده خواهد شد که انشاءالله شفا یابند.

---

بابا شمل — حتم خودت را گربه سیاه میدانی که این طور دعا میکنی.

آقای کامبخش — دکتر میلسپو ازطرف سرمایه دارهای خارجی ماموریت دارد که صنعت و اقتصاد و کشاورزی ایران راازبین ببرد وبرای بعداز جنك بازار برای آنها درست کند.

آقای یمین اسفندیاری — نفرمائید آقا . . .

آقای یمین اسفندیاری — سوء نیت ندارد «خندهٔ حضار»

# بورس

### بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
| --- | --- | --- | --- |
| شرکت نان بیات | ۱۰۰ | ۵۲ | ۷۲ |
| میلسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۲۰ | ۵ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۵۰ | ٤۸ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۵۱ | ۵۰ |
| سوسیته آبو نیم همر ان | ۱۰۰ | ۲۲ | ۲۲ |
| شرکت لاهیجان بدو نمسئولیت | ۱۰۰ | ۲۱ | ۲۱ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ۳۷ | ۳۸ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۸۸ | ۸۸ |
| اتحادیه توباز | ۱۰۰ | ۳ | ۲ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ۳ | ۳ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ۱ | ۱ |

این هفته وضعیت بازار آشفته بود. بالاخره شرکت نان بیات درنتیجهٔ وعده‌ها وتضمینات صریح توانست ۷۲ سهم از ۹۸ سهم بهارستان را خریداری نماید. تصور میرود که اگر نتواند سرموعد تعهدات خودرا انجام دهد مواجه با بحران وورشکستگی گردد ولی در صورت انجام تعهدات و موفقیت در معاملات خارجی ممکن است عمر شرکت نسبتاً طولانی باشد. شش نفر از توده کمپانی ورحیم قوچانی وآسید محمد تباتبائی ودکتر فلق سهام نان بیات رانخریدند.

ورشکستگی میلسپاك کارتل اعلان ولی هنوز برچیده نشده است شرکت نان بیات تعهد نمود که تاده روز در برچیدن کارتل که جز سفته‌بازی ومعاملات غیر مجاز کاری نداشت اقدام نماید فعلا فقط دکتر فلق وخواجه نصیر و حشمت ابوالفوارس وقداره‌بور وآسید نعناع خریدار سهام شرکتند.

شرکت تضامنی ضیاء تنزل میکند ونعناهائی که وارد کرده‌بود بفروش نرسید. در عوض باشرکت کارتل سرمعاملهٔ چائی نفع کلانی به‌سهامداران گردن کلفت رسانید. توده کمپانی نیز تنزل کرده‌است بنگاه کار یابی هشتی ترقی نمود وعلت بروباگاند حسابی روز دوشنبه بنگاه دربازار مکارهٔ بهارستان بود. توباز استراحت میکند. سهام سایر شرکتها ثابت است.

---

# نیش و نوش!

### انشاءالله گربه‌است

### سوء نیت

بملا یکی گفت کای مرد غافل
فلان بازنت محرمیت ندارد!
چرا روزوشب هست بااو معاشر
مگر بهره از آدمیت ندارد؟
جوابش چنین داد با خنده ملا:
«قسم میخورم سوء نیت ندارد!»

---

# جدول باباشمل

| ١١ | ١٠ | ٩ | ٨ | ٧ | ٦ | ٥ | ٤ | ٣ | ٢ | ١ | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | | | | | | | | | ١ |
| | | | | | ✡ | | | | ✡ | | ٢ |
| | ✡ | | | | | | | | ✡ | | ٣ |
| | | | | | ✡ | | | | | | ٤ |
| | | | | ✡ | | ✡ | ✡ | | | | ٥ |
| ✡ | | ✡ | ✡ | | | ✡ | | | | ✡ | ٦ |
| | | ✡ | | | | | | ✡ | | | ٧ |
| | ✡ | | | ✡ | | ✡ | | | | | ٨ |
| ✡ | | | | | | | | | | ✡ | ٩ |
| | | | | | ✡ | | | | ✡ | | ١٠ |

ژ . ك . ف

### افقی

١ — صدر اعظم وعده داده است که کلك اورابکند ٢ — یکی‌ازروزنامه‌های هفتگی — افسوس که کلافه شده والا هم درکرسیخانه است وهم همقطار بابا ٣ - کرسی نشین‌یا کلاغی که میخواست راه رفتن کبك را تقلید کند ولی‌سوءنیت نداشت ٤ — گرك اجل اینطوری از این کله میبرد - غذای ساده‌ایست که حتی بابا هم پختن‌آنرا بلد است ٥ — آگاه باش- مهارت دارد ٦ — توی گودهر زورخانه ازآن چندتا هست غیر ازگود کرسیخانه- بقول آن قاضی‌رشتی : من هدیه گرفته‌ام نه رشوه فرق است میان . . . و عشوه ٧ — موقـع نفرین فرستادن بـادارهٔ برق— کرسی نشین‌زباندار است که با دولت مخالفت کرده- رودیست در اروپا ٨ — وزیرجوان بود— هر کس اگر از آن‌دوتادارد دکتر ظاهری چهارتادارد ٩ — یکی از بهترین وکلای عدلیه و وکیل مازندران ١٠- شبها درمی‌آید و خواننده هم هست - تخلص کلاه بوستی کرسیخانه .

### عمودی

١ . دنیارا ببین چطور شده که او بماجیره میدهد -ریگ - واحد ٢- کرسی نشین مخالف دولت وهمشهری اویار٣ - کرسی‌نشین لواسانی که هروقت عصبانی شود دندانهایش میفتد-مال‌میهن‌خورنده‌اش را پنچر میکند ٤ — یکی از دو تا کرنا کرمونی -ازطایفه‌ملا عاریه که حالش بهم خورده ٥- کریم کلافه شده—اگـر آنرا تکرارکنی یا آواز خر میشود و یا اسم درخت ٦- هم کرسی‌نشین است و هم وکیل عدلیه وهم نقاهت دارد ٧-- پدر انقلاب روسیه -هراتومبیلی از آن دارد - مرد نیست ٨- وارونه آن‌یکی‌از بارهـای‌آمریکائی‌تهران‌است - برعکش عالی است ٩- از وقتیکه مالیات برآن بسته شده فیلم را عوض‌نکرده است - تن ١٠ — ١٤ر٣ -یکی‌ازروز نامه‌های‌حزبی — وارونه کن آه بکش ١١- مونس اهل منقل -گاو اینطوری خوب‌خرمن‌میکوبد.

# ستون‌خوانندگان

## ننه صمد جواب میدهد

**١٩ ساله** — چند مرتبه است بـا جوانی با هم بیرون میرویم ولی هنوز بخواستگاری من نفرستاده .

**ننه صمد** — در دوره های مااین رسم هانبو که اول باجوانهابیرون بروند وبعدآنها بخواستگاری بفرستند . هفت تا کفش آهنی پاره میشد تا یك‌دختری یك بله بگوید . بهرصورت حالا اگـر خیلی بخودتان اطمینان دارید ممکن است باو قرارملاقات بگذارید ونروید ودرهمان ساعت با جوان دیگری که سابقاً باهم ملاقات کرده اید از جلوی او ردشوید.

**بانو انگشتر دوست** — طرحی که میفرستم برای انگشترچطوراست ؟

**ننه صمد** — بسیار خوبست . امـا احمقش را پیداکرده اید که آنرا بشما بدهد ؟

**بانو مردد** — کاغذ هـای شما را دیگری هم بازمیکند ؟

**ننه صمد** — خانم میزکار و حتی اطاق‌کار من در اداره سواست ومکاتیب و نامـه هـا مستقیماً توسط خود من باز میشود .

**بانو بی‌شوهر** — رفیقی داشتم شوهرم را از من ربوده . چکنم؟

**ننه صمد** - بگوئیدچه‌خاکی‌بسرم کنم ! خانم مگر این روزها شوهر باین زودی بدست میآید که آدم گوشت رادم دست گربه بگذارد ؛ زمان مشدی خدا- بیامرز من پای تمام درو همسایه‌ام را از خانه ام بریده بودم - بهر صورت شماهم ممکن است همان حقه ای راکه او بشما سوار کرده بدیگری سوار کنید .


## نامهٔ هفتگی باباشمل

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز ومدیر مسئول رضا گنجهٔ

محل اداره : خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن : ٨٦ — ٥٢

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج وحك واصلاح مقالات آزاد است . بهای لوایح خصوصی وآگهیها با دفتراداره است .

### بهای اشتراك

یکساله : ٢٠٠ ریال

ششماهه : ١٠٠ «

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود

تکشماره درهمه‌جا ٤ریال

بهای تکشماره یکروز بعدازانتشار دومقابل خواهد بود .




# چگونه باورم شد که نویسنده و شاعرهستم

## جواب سوم از پروفسور موسی تصدیق ؟

دوست گرامی، اگرزودتر ازاین دراین مسابقه‌ای صددرصد مطابق ذوق‌وروحیات من‌است شرکت نکرده‌ام باوربفرمائید فقط فکرشما وزبان مردم راکرده‌ام که مبادا بگویند جنابعالی روی‌رفاقت وخصوصیت بنده‌راهم در زمرهٔ نویسندگان وشعرا وارد کرده اید ! والا اگر این ملاحظه درکار نبود با سابقهٔ که باخلاق اینجانب دارید و میدانید کـه عاشق و شیفتهٔ پروپاگاند وتبلیغات میباشم حتماًاولین شخصی که دعوت‌شمارا لبیك‌اجابت میگفت من بودم . بهرحال بنده شالودهٔ کمالات‌خودرا درمدرسه کمالیه پی‌ریزی نموده‌ام وچون ازهمان اوایل کله‌ام‌بوی قرمه‌سبزی میداد به‌تقلید بزرگان دنیا ازقبیل ناپلئون ، شاه‌شهید ومظفرالدین شاه که تاریخ احوال خودرا نوشته اندمن هم شرح‌حال زندگانی‌خودرابنام« **تاریخ موسی** »برشته تحریر کشیدم که برصحیفه روزگار ابدالدهرباقی ماند ولی چقدر متاسف‌شدم کـه این اثر بسیار بسیار نفیس دراثر انقلابات روزگار ازمیان رفت‌ولطمهٔ بسیاربسیاربزرگی به پیکرتاریخ‌ومطبوعات وارد آمد .قبلا باید متذکرشوم که اینجانب درایران‌موفق بگرفتن جایزه بسیار بسیار ممتاز درزبان فرانسه‌شدم وچون داخل دانشسرای‌ورسای گردیدم وروزنامه هـای پاریس پی‌بوجود ذیجود من بردند ازمن استدعانمودند که‌درروزنامه‌های‌لوماتیه، لوپوپل‌وپارلوند تاریخ‌موسی‌را منتشر نمایم .علاوه‌براین‌دربرك پلاژدرکنار دریای‌مانش کتاب ازتهران به‌ورسای را بفرانسه سرودترجمه نمودم .

ازوقایع‌مشعشع زندگانی من‌عریضه فدایت شوم‌سی است که بدوست‌جون‌جونی‌وهمکارمحترم‌خودپرفسورادوارد براون‌نوشتم که‌فوراً‌بنده را ازفرانسه بانگلستان دعوت‌ بااقامت در کمبریج وادارودر تدریس زبان‌فارسی‌ازمن کمك خواست ! درمدت بسیاربسیار بسیار قلیلی چنان انگلیسی رافراگرفتم وبکنه‌ادبیات‌آن‌زبان بخصوص‌آثار جیم مورپه شکسپیر وبرناردشاوآشناشدم که‌باخود برناردشاو برابری میکردم وبنابخواهش‌روزنامه‌های سیاسی‌لندن‌ازقبیل تیمز و منچسترگاردین مقالات‌بسیاربسیار آتشینی درسیاست ملل‌و نحل‌نوشتم که‌سخت مورداعتراض‌وزارت خارجه انگلستان قرار گرفت وباتوصیهٔ‌و اصرار پرفسوربراون ازادامه‌دادن باینکار خود داری نمودم.

باری‌چون‌دیدم‌درسیاست‌ومقاله‌نویسی‌شانسی‌ندارم‌یاد کشور گل‌وبلبل‌افتاده بتقلید اجداد بزرگوار خودبا نداشتن ذوق‌شعری‌اشعارآب‌نداری دربی اعتباری دنیا وکجروی روزگارغدارو‌توصیف دانشگاه‌کمبریج‌سرودم که‌این‌آخری راکه‌درخاطرم‌مانده‌است جهت نمونه بعنوان تیمن و تبرك می‌نگارم .

چو من بر سوی کمبریج آمدم
زدانشگهش سخت‌گیج آمدم
شدم بنده بسیاربسیار شاد
تو گوئی کنار خلیج"؟"آمدم

چون‌مقالات آتشین وسخنرانیهای‌شیرین مراهمه‌کس خوانده‌و شنیده‌است دیگر از این مقوله صحبتی نمیکنم و قضاوت در مورد آنهارا بلطف ومرحمت دوستان واگذار می نمایم

درپایان اگـر بخواهید ازمجموع این گفتار نتیجهٔ عالی ومهمی گرفته شود بسیار بسیار خوشوقتم که عرض کنم عوامل سه‌گانه ذیل‌محرك اصلی من درشهرت‌به نویسندگی‌وشاعری‌بوده‌است :

١ — پروپاگاند— ٢ — پروپاگاند -٣ — پروپاگاند فاعتبروا یااولی‌الابصار.





سال دوم شماره مسلسل





# بابا شمل

منتسب به هیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم شماره مسلسل ۸٤

(۴ ریال)

پنجشنبه ۲۳ آذر ماه ۱۳۲۳





... آقای بیات، اگر شما فقط بتوانید برق تهران را اصلاح کنید ما شمارا میگذاریم روی سرمان و حلوا حلوا میکنیم!
(نقل از نطق آقای دشتی در جلسه ۱۳ آذر ۱۳۲۳ در مجلس)

## دام تزویر!

ایکه خواهی بلند نام شوی — صاحب عز و احترام شوی!
ازدل و جان غلام شیطان باش — تا خداوند صد غلام شوی!
جهد کن تا بدست قاضی شرع — مورد اعتماد تام شوی!
مسجدی ساز تا زسایهٔ آن — در خور سجده و سلام شوی!
کعبه ای بوس تاز حرمت او — قبلهٔ حاجت عوام شوی!
زر بملای شهرده که به خیر — شهره دربین خاص وعام شوی!
خانه ای را بوام نه صد جای — تار ها از ادای وام شوی!

**قصد حج باوجوه مردم کن!**
**کار حاجی ربابه خانم کن**

ایکه باشد سپید، دامن تو — هست بخت سیاه! دشمن، تو!
نان به درویش ره نشین ندهی — که شود خاك ره، نشیمن تو!
دست بیمار را نگیری هان! — که فتد خون او، بگردن تو!
نکنی شمع کلبه ای روشن! — که شود تار، چشم روشن تو!
دانه ای بذل خوشه چین نکنی — کآتشی در فتد بخرمن تو!
وجه مردم ربای و هستی خلق — تا شود کاخ عیش، مسکن تو!
**چون بیام جلال، کردی جای — نرسد دست کس بدامن تو!**

**پس بریش همه تبسم کن!**
**کار حاجی ربابه خانم کن!**

زاغچه




جای شما خالی! ازوقتیکه هوا سرد شده و شبها دراز قهوه‌خونه بازیه رونقی پیدا کرده. مرشد هم که بروبچه هاراجمع ومجلس را گرم میبینه سر ذوق میاد و هرچه ازبیر استاد در چنته داره میریزه بیرون. اون شب درست نمیدونم قصه کجا رسیده بود که از یه‌شاعر مادر مرده‌ای چند بیت خوند، وبقدری مناسب و وصف حال بود که هنوزه هنوزه یکی تو گوش منه. فرمود:

نعمت منعم چراست دریا دریا؟
محنت‌مفلس چراست کشتی کشتی؟

یه روز هم پدر ملانصرالدین خدا بیامرز صنار بهش داد که ببره به یه مستحقی بده. ملا برد و داد و برگشت. باباش پرسید نصرالدین بمستحقش دادی؟ گفت آری‌بابا. گفت بکه دادی؟ گفت مثلا به بدپور. پدر لاگفت بچه احمق او که مستحق نیست، نصف خونه‌های ین شهر مال اوست، پولش با خاك‌انداز بالامیره. ملاجواب داد: بابا! تو مستحق را بهتر میشناسی یاخدا؟ اگر او مستحق نبود خدا بهش نمیداد.

این حرف ملا هر چن خوشمزه است و یه ذره حقیقت تلخ هم توشه اما ازانصاف هم نباید گذشت، زیرا تمام کارهای خدا یه حکمتی داره و همه چیزو خدا خوب خلق کرده، منتهی همینکه دست بنی آدم میفته خرابش میکنه وشورشو درمیاره.

یکی نبود که باون شاعر فضول که‌حتماً یه‌خورده عقلش بارسنك میبرد و خیال میکرد خوب جائی خدارا گیر آورده وسئوال بجائی ازش کرده و گفته‌است:

نعمت منعم چراست دریا دریا
محنت مفلس چراست کشتی کشتی؟

بگه که جان بابا، نه خدا اون دریا دریا نعمت را باون دارا بخشیده و نه از این کشتی کشتی محنت که نصیب مفلس بیچاره شده خداوند خبرداره! **اگه یه خورده چشاتو درست وازکنی وکلاهتو قاضی کنی میفهمی که اون دریا دریا نعمت‌را همین مفلس باون دارا بخشید وباعث‌این کشتی کشتی محنت‌مفلس‌هم‌همون داراست‌وبس.** والا چطور ممکنه خدائی که‌بین‌غلام‌حبشی وسیدقرشی فرق نمیذاره یه بینوائی را که تازه پا بدنیا میذاره وهنوزهم تقصیری ازش سرنزده بدبخت وبیچاره کنه و اون یکی را فقط برای اینکه بچهٔ فلان آقا و خانه، توی رختخواب پرقو بزرگ کنه و از ناز ونعمت دریغ نداره!

برو جونم! برو عقلتو عوض کن! حتماً اگه‌خدا باون دارا یه جو انصاف و باین مفلس یه ذره غیرت داده بود کار باینجاها نمیرسید. اما حرف سر اینه که‌داراهای ما ولو برای نمونه بقدرسرسوزن انصاف ندارن و ندارهامون هم بقدری گرفتارن که‌فرصت‌فکر کردن سهله که سرخارندون ندارن.

تو را خدا درست فکر کنین ببینین تو این ملك پرتقال فروشی فحش شده و اونوهم اونائی میگن که درعمرشون یه لقمه نون حلال نخورده‌ان وبه‌روده راست تو دلشون نیس.

یه روز عصر بیائین تو خیابون استانبول و اتومبیلهای قشنگ وخانمای شیك و آقایون پولدار را تماشا کنین اونوقت یه سریهم دربائین شهر بکود صابون پز خونه واون بیچاره‌هائی که‌توی فقر و کثافت میلولن بیندازین واین دوتا را باهم بسنجین و باون ارقه‌ها و باچه ور مالیده های‌نفع پرست که‌سالهای سال خودشونو باسم وزیر و وکیل بریش ما بسته و این تفاوت زندگی را برای ما سوغات نطنز آورده‌ان لعنت بفرستین یبخشین لعنت نفرستین، زیرا لعنت‌فرستادن فایده نداره، اگه مردین بیخ خرشونو بگیرین و مزدشونو کف دستشون بذارین. خجالت نمیکشن اسم اینوهم‌میذارن مملکتداری ننه صمد بهتر از شما میتونست مملکت اداره کند. شما کی بفکرش بودین که این تفاوت بزرگ را که میان دارا و مفلس این مملکته از میان ببرین! ویا لااقل کوچکترش کنین؟ جانم شماهمش بفکر چاپیدن مردم وپر کردن جیب‌قوم خویشاتون وسواری بگرده‌این ملت‌مفلوك بودین‌شماتاحالاجرئت نکرده‌این یه‌قانونی که! وظیفه کارگر وکارفرمارا معین کنه‌بیارین مجلس! این حرفاروبکه‌میزنین؛ماشمارو بهتر از خودتون میشناسیم.

ما آدمای ساده لوح‌هم خیال کردیم که اگه ینگی دنیائیها بیان واگه اون اون قانون مالیاتو اجرا کنن یه خورده داراها لاغر میشن، یه ذره ندارها چاقتر میشن، اما تره خریدیم قاتق نونمون بشه قاتل جونمون شد. اینام دراین دوسال غیراز اینکه چن‌تا ملیونر باین داراها اضافه کنن و مردم بیچاره را بیچاره تر کنن کاری نکردن. بحساب اینا همراه وچاهو زود یادگرفتن، کدخدارا دیدن که ده رابچاپن!

حالا که بازم زمستون اومده چن‌تا آدم ساده یا برای‌خدا ویابرای‌خودنمائی داد میزنن که از فقرا دستگیری کنین! اولن میخام بهتون بگم که‌شما سالهای‌سال این حرفو زدین و اثری نداشت و اگه گاهی یه ذره تاثیر کرده اونم برای نزدیکی و کیل بگیری بوده و الا این داراهای مارو گرزنی برسرش‌وگردنش اونکه از جای خود نمیجنبد. پس بهتره عوض اینکه مثل همیشه روتونو بداراها بکنین و بگین که فکر ندارهاهم باشین یه دفه محضاً لله روتونو به ندارهابکنین و بگین ندارها فکرخودتون‌وفکر داراها هم باشین! مرده شوی اون صدقه دادن شما را ببره که اینا رو گدا و بی حال

بقیه درصفحه ۳

## درد دل باباشمل

بار آورده ، نه گذاشته مثل آدم بمیرن و نه مثل آدم زندگی کنن. دوما بجان خود تون دیگه حناتون رنگی نداره وهرچه دادبزنین که‌اعانه‌بدین‌به شاهی فایده نداره داراها که هیچوقت عادت بدادن ندارن و مردم متوسط و ساده هم دستتونوخوب خونده ودیگه کلاه سرشون نمیره. یه وقتی تو این ملك گاراژ داری و شوفری منفعت زیاد داشت ، یه وقتی هم کنتراتچی بودن آدمومليونر میکرد، حالا در دورهٔ دموکراسی هم انجمن خیریه درست کردن صرفه‌داره. ببخشین‌تواین‌انجمنهاانجمنهای‌خوب‌وتورئیساشون حتما آدمهای مسلمون وسالم خیلی بودن و هستن ، ولی خدا میدونه که بیشترشان کلاه بود ، تله بود . چن هفته پیش اون دکتره مال حمایت مادران تو روزنومه‌ها داد و قال راه انداخته که دیگه تواین‌ملك آدم‌خوب‌نیست‌و کسی چیزی در راه خدا نمیده . کسی هم نیس که بهش بگه جان من شما بودین که مردمو بهرچه خیریه است بد بین کردین ، شما بودین که قرعه کشی الکی کردین‌ونشستین وگفتین نمره بلیط فلان چون اینقدر برده نمره عکسش هم اینقدر ببره . این بازیها بود که مردموازهوس‌دستگیری فقرا انداخت ودیگه کسی بلیط تونو نخرید. برای زلزله زدگان گرگان اونهمه‌اعانه جمع کردین بکجارفت؟یاعمارت حزب خریدین ویا خرج تبلیغات کردین ویا مثل‌اون اتحاد ملتی نمیدونم چکار کردید.

خواهش میکنم اون عمارتهائی را که‌در گرگان ساختین بمن نشون بدین و یا بیچاره هائی را که دستگیری کردین اسم ببرین. آفرمیه ای عرب وعجمو سر و کیسه کرد ودکون باز کرد و برای نوردیده ها کرورها گذاشت و تو این مملکت باین پت و پهنی که از هر تنبر فروش پستخانه هر روز عصرحسابشو میخان یه‌نفر پیدا نشد که پس از ده بیست سال از یارو بپرسه که حساب‌و کتاب‌این پولهاکه گرفتی کجاست ؟

جان بابا ! خجالت نکشین ، بگین ببینم شماچیزی که باسم اون پول جمع نکردین چی چی بود ؟ اونکه درست کردین و براش خرج کردین کدوم یکیست ؟ مملکت شیرو خورشیدسرخ داره وانصافاآبرومند هم هست.اگه‌قصد شماسرو کیسه کردن ویا خود نمائی نیس دکانتونوجمع کنین و بذارین هر کس هرچه میخاد بده شیروخورشید سرخ که اقلا یه دفترو‌حساب کتابی داره !

حالا دیدین که بزرگترین دشمن خیریه شما ها بودین که اونواسباب بازی درست کردین وسبك کردین ومردمو ازهرچه خیریه است بیزار کردین ! چه خوب میفرماد شاعر:

دشمن دوست نمارا نتوان کرد علاج
شاخه را مرغ چه داند که قفس‌خواهد شد!

بدونین که بزرگترین دشمن خیریه خیریه چیها و بدترین دشمن کرسیخانه بعضی‌از کرسی نشین‌ها ، ودشمن خونی آزادی ، آزادیخواههائی هستن که بیست سال خوابیده و حالا از حول حلیم تو دیك افتاده و برای خاطرریاست کرسیخانه‌را بافتضاح میکشند و برای‌خاطر یه دستمال قیصریه راآتش میزنن .

براز مطلب‌دورافتادیم ولی چه‌میشه کرد ، نشخوار آدمیزاد حرفه . مقصود من این بود که بجون همه بروبچه هامن ازاین‌تفاوت بزرك زندگانی‌وفاصله‌ای زیادی که میون دارا هاوندارهای این مملکته میترسم . من ازاین اله کلنك که یه‌سرش به بخاك نشسته و یه سرش بآسمون میرسه وحشت دارم . من ازاین ترازوئی که یه کفه‌اش زمینه و اون یکی هوا واهمه دارم ، میترسم شاهینش بشکنه . من از اینکه آجدانها روزی بیست بارپینه دوز را از کنار خیابون بلن میکنن واو هم‌باقیافه‌زردوچشمهای گودافتاده وخون آلود سروپیکر آجدان را ورانداز‌میکنه میترسم . من‌از اینکه اتوموبیل ارباب‌نصف خیابون رامیگیره‌ولی برای‌یك دست فروش یك‌وجب‌جاقحطه میترسم . من ازاینکه اسم پرتقال فروش را باکراه ونفرت میبرن میترسم، من‌ازاینکه‌داراهااینقدر اتوموبیل وثروت و خوشی شانرا برخ‌مردم بیچاره‌میکشن میترسم. من ازاینکه‌دولتیها بااتوموبیل دولتی‌وپول‌وثروت‌ملت بخود ملت‌پزمیدن میترسم . وقتی که بیشتر مردم را اینقدر بینوا و بیچاره و بی‌سرپرست و بدون غمخوار میبینم میترسم. من‌وقتی نهائی‌را که‌باین انبارباروت آتش‌میزنن میبینم میترسم .من وقتیکه خیال میکنم این زنجیرها خواهدشکست واین‌سازمان (بقول‌خودشون) سرنگون خواهدشد باز هم میترسم .من‌وقتی‌شبها بچه‌های‌معصوم وزیبای این‌ملت را در این سرما کنار خیابون میبینم که میلرزند ،میلرزم‌وباین جامعه نفرین میکنم ولعنت میفرستم.من وقتی دختران لخت این ملت‌را در کوچه وخیابان میبینم که فقر ازصورت آنها میبارد گریه‌ام میگیرد ،ومیخواهم‌بگویم ننك‌باد برآن ملتی که پستان دختران‌او تماشاگه بیگانگان است .

آری من میترسم و خواهم ترسید زیرا خواجه حافظ که مااورا لسان‌الغیب مینامیم میفرماید:

ساقی بجام عدل بده باده تاگدا
غیرت نیاورد که جهان پربلا کند.

**مخلص‌شما . باباشمل شما**

## بارنامه دولت

وه چه اوضاع عجیبی داریم !
چه وکیلان نجیبی داریم !

همه لایق همه صادق همه خوب
همه در دیده ملت محبوب !

همه دلسوز و پسندیده صفات
جمله‌خوش صحبت وشیرین‌حرکات

همه با مسلك و غمخوار وطن
عاشق زار و فداکار وطن

بحث چون در سر برنامه کنند
واقعا محشر و هنگامه کنند

این بآن هدیه کند دستهٔ گل
وان دگر نغمه زند چون بلبل

شیخ چوبان کند از صدق و صفا
هر دم اظهار محبت به کشا

در عوض نیز برد باد منش
سوی قداره بصد ناز برش

نیست مجلس که گلستان است این
جای خوبان و ظریفان است این

همه با هم سر شوخی دارند
همه خوش مشرب و شیرین کارند

ابن سعد از همه جلاد تر است
در جدل از همه استادتر است

زهر چشم از همه میگیرد خوب
همه را کرده زبانش مرعوب

از چپ و راست پراند متلك
متلك گوید حتی بفلك

واقعا مجلس زیبنده بود
جای شوخی بود و خنده بود

جهت خوشمزگی بی بدل است
بهتر از مرکز باباشمل است

باز رحمت بجلال خبله
که طرفدار حقوق ملله

بوی خیری ز بیانش آید
حرف حقی به زبانش آید

گر چه مشتی عصبانی باشد
واقف از راز نهانی باشد

گو بمش لیك یکی حرف حساب
جان من اینهمه بر خویش متاب

ای نویسنده مجهول نما
اینقدر جامه درانی منما

بی جهت این همه فریاد نزن
توی گوش وزرا داد نزن

تو که با ذوقی و اهل قلمی
خوب هم با خبر از کیف و کمی

دل بدریا زن و شرحی بنویس
مش مصدق شو و طرحی بنویس

دیدی آن مرد وطن خواه شهیر
وان نمایندهٔ دانای دلیر

کار را خوب چه با بر جا کرد
جای خود در دل ملت وا کرد

گرچه تیمور بسی خوش‌سخن‌است
نکته سنج و سور وبت‌شکن‌است

حرف او جمله حساب است حساب
کار این ملك خراب است‌خراب

لیکن از حرف نباشد ثمری
نکند ناله و زاری اثری

کشور احیاء نشود با گفتار
نیست اینکار تعارف بسر دار

ای وکیلان ره ما تاریك است
موقعیت بخدا باریك است

وقت خوش صحبتی رندان نیست
جای تفریح ، بهارستان نیست

مملکت رو بفساد است و فنا
اختیار است کنون دست شما

اینقدر حرف زدن یعنی چه
اینقدر لوس شدن یعنی چه

هر یکی با همه دعوا دارد
بی جهت شیون و غوغا دارد

جان من اینهمه هنگامه چرا !
بحث در بارهٔ برنامه چرا !

نیست برنامه چو غیر از حرفی
عاقل از حرف نبندد طرفی

رك و بی پرده بگویم سخنی
خوب دقت کن اگر اهل فنی

گر شما سفرهٔ رنگین خواهید
ماهی و بره و ته چین خواهید

بی جهت خویش معطل نکنید
کار را اینهمه سهل نکنید

نیست ایندولت از آن دولتها
که توان خورد ز نخلش خرما

ور مهیا نبود نقل و نبات
بس بسازید باین **نان بیات**

نیست گر سینه کبکی موجود
نان خشکیده گوارای وجود !

این همه غلغله و ولوله چیست !
از شما بهتر از این ساخته نیست !

**شیخ سرنا**



... باز هم ماشین شماره زرد ۱۰٦٤ هرروزصبح خیابان ژاله شاگرد بمدرسه دخترانه می‌آورد و نیم بعد از ظهر برمیگرداند.

**باباشمل** - ممکن است کلیه اولیای اطفال خیابان ژاله قراردادی باوزارت دعواخونه ببندند وازاین نعمت دولت دادی برخوودار گردند.

... روز دوشنبه جلسه منقلیون کرسیخانه تشکیل و درمسائل اجتماعی و اداری آنجامخصوصا موضوع آشتی کنان وچاپچی خانه صحبت مفصل بعمل آمد.

... کمك هزینه ۱۸ نفر کارگران چاپچی خانه‌را در کرسیخونه ازلحاظ لجبازی با رئیس سابق آنجامیخواهند بلعت کنندوحتی آنهارا تهدید باخراج نموده‌اند.

... مباشرت کرسیخونه اعلان فروش چندتن هیزم میکند وچاپچی خانه آنجا برای بخاریهای خودش از حیث هیزم لنك است.

**باباشمل** - اشکالی نداردفروش یك جریان دارد و خرید یك جریان دیگر.

... ششصد اسب را هم در ورامین از ایلخی دولت سیل برده است.

**باباشمل** - انشاءالله گربه است و سیل معنی تازهٔ پیدا نکرده است.

... آمیزممصندوق هم الحمدالله حالشان جا آمده وروزیکشنبه کرسیخانه را بقدوم خود مزین فرموده وپس ازصرف چائی مجددا عودت نمودند.

... کمیسیون دادگستری کرسیخانه مش دیانت راتبرئه کرد.

... آسیدنعناع خیال استیضاح دارد تا مطالبی را که نتوانست ضمن بحث دربرگرام ادا کند درموقع استیضاح بگوید.

... بعضیها عقیده دارند که این عمل هم برای ایز گم کردن است.

... انفرمیه یك حمام بسیار عالی را به هشتادهزار تومان بنام شاه داماد خریده است.

اتوموبیل شماره ۱۰۹۳ مخصوص خرید بانوان از خیابان نادری و ۱۰۲۵ مخصوص گردش بانوان و ۸ وزارتی مخصوص حمل ونقل اطفال است.

... بعضی از منسوبین مقامات عالی مشغول فروش اموال غیرمنقولند. و خانم حکیم مجازی هم در شمیران مشغول فروش شده است.

**باباشمل** - تو را خدا اگه خبری هست بماهم بگوئید

... این هفته در منزل داش حسن قهوه‌چی میدان و پیش کسوت قهوه‌چی‌ها چلو کباب مفصلی داده شد وعده از اعضای انجمن دوستان من جمله دکتر جلال خبله و آشیخ یوسف بن جواد وعده دیگر شکمی از عزا درآورده وقول نامه کمك در انتخابات آینده را گرفته وبجیب گذاشتند.

## خبرهای کشور

### مشورتچی وطنی

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که تعیین خلیل آقا به مشورتچیگری خاص در دولت ابد مدت نان فطیر و کبك زده در نتیجه زد وبندی بود که مشارالیه با کرسی نشینان متمول و مالك آذربایجان نموده و بایشان قول داده بود اگرچنانکه او را از پله های وزارت بالا بکشند او هم شرط خدمت بجاآورده و ایشان را از پرداخت مازاد غله و مالیات بر در آمد معاف نماید.

**باباشمل** چه خوش گر مهربانی هردو سر بی
که یك سر مهربانی درد سر بی.

### ترقص

بازخفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که در جلسهٔ هفتگی کوه‌نوردی یکی از باشگاهها در شمیران، هذا غول رقص خوبی نموده و این خوش رقصی مورد توجه دکتر دل وقلوه قرار گرفته و باو ملامت کرده است که تو با این رقص خوب چرا حلقه بگردن نموده‌ای؟ هذاغول درجواب چنین فرموده است: چکار کنم، آنچه استاد ازل گفت بگو میگویم.

**باباشمل** این اولین هنری است که ما در هذاغول و مرشدش سراغ داریم: خدا کند که بیشتر این محاسنشان رابروزدهند تا بلکه مورد رغبت عامه قرار گیرند.

... اثاثیه غیرقابل حمل وعالی خانمی را که بکشورفراعنه تشریف برده، علی کوتوله وذبیح ضرب گیر خریده اندویك ملیون ریال هم نفع برده اند.

... خانمها نیز راه بردن ارز و جواهر وطلا را بمصر و آمریکا یاد گرفته اند.

... روز سه شنبه اعلیحضرت شاه پرسید که این موضوع ربابه خانم چیست که ششدانك را در چهل دانك فروخته، مگر اینکار ممکن است؟ سردفتری عرض کرد بلی قربان عمروهٔ خانه‌ای را بزیده ای میفروشد ودر عین حال میخواهد بکمك بکر کلاه سر غالب بگذارد. وچون قضیه مشکل شد فتنةالسلطنه عرض کرد بلی قربان میشود، خوردند وبردند و ننب وسو هم ندارد.

... میهمانی که بعضی زیاد سر بسرش گذاشتند شورش رادرآوردند و او هم رفت، دوباره برخواهد گشت.

## کلمات طوال

زنهای زشت فقط باین منظور بازنهای زیبا آشنامیشوند که شاید پس‌ماندهٔ آنها بایشان برسد.

زن مانند آلکل است که موجود زنده‌رامیکشد، اما آنراترو تازه نگاه میدارد.

زنها آنچه‌را باید بشنوند پشت گوش می‌اندازند وآنچه‌را که بایدنشنوند همیشه در گوش دارند.

زنها تاجوانند ومیتوانند بجوانی خود ادامه دهند، بیاد بود های خود بانظر کینه مینگرند ولی همینکه پیرشدند همهٔ آن خاطرات رادوست دارند.

زن ممکن است بامعلومات علمی داشته باشد یاسایر محسنات را.

### بنگاه جدیدالتاسیس

بطوریکه اطلاع پیدا کرده‌ایم اخیرا بنگاهی باسم «بنگاه مستاجردك کنی کل کشور» تحت ریاست عالیه آسید نعناع تاسیس و کردن کلفت‌ترین مستاجرین را در مقابل حق‌الزحمهٔ قلیل فوری ازخانه‌ومغازه بیرون میکند. این بنگاه کاملا ازمراحم والطاف میلسپاك کارتل برخوردار است.

### مالیات بردرآمد

بطوریکه اطلاع یافته ایم قانون مالیات بردرآمد زمان جنك میلسپاك در نهایت دقت اجرامیگردد وشاید ازاین جهت بدوستان ودوستداران فشاری وارد نیاید وفقط اشخاص بی‌دست‌وپا وناشی گرفتار آن گردند. مثلا میگویند اول متمول و ملاك ایران که بیشتر خاك پاك شیراز مال اوست فقط وفقط چهار هزارتومان باید مالیات بپردازد.

**باباشمل**: درسبب سازیش من سودائیم
درسبب سوزیش سوفسطائیم.

### تهدید وتطمیع

خفیه نویس بابا اطلاع میدهد که دستگاه تهدید وتطمیع میلسپاك کارتل و شرکت تضامنی ضیاء شدیداً بکار افتاده ومیخواهد بهرنحوی‌شده با نه من سریش قضیه کارتل را بروابط ما و ینگی دنیا ربط دهد. در محافل مطلع چنین اظهار نظر مینمایند که اگر کرسیخانه مایل باشد بی‌نظری وایرانی بودن خودرا ثابت نماید، باید در این قضیه نیز مثل طرح دکتر سواد مصدق بدون نظر بچپ وراست و فقط بامراعات منافع ایران قضیه‌را با یك قیام وقعود خاتمه داده ودست اورا ازتمام کارها کوتاه نماید وبهیچوجه استخوان لای زخم نگذارد.

## اشتباه ازدو طرف قابل برگشت است

درحساب هفته گذشته اشتباه مختصری رخ داده است. متمنی است بجای جمله (+ نوکری مرحوم مظفرالدین شاه) جمله های زیر را بگذارید:

+ یك عمو در آبدارخانه مظفرالدین شاه مرحوم × زمان نظارت آبدارخانه شاهزاده موثق الدوله + عودت مظفرالدین شاه مرحوم ازفرنك + همراه آوردن یك آشپز فرنگی برحسب توصیه اطبای فرنگی + لزوم یك نفر دیلماج برای آشپز + عریضه عموی خلیل آقا به موثق الدوله برای استخدام برادرزاده بعنوان مترجمی آشپزباشی + موافقت موثق الدوله + اطلاعات آشپزی + عریضه موثق الدوله بشاه برای انتقال خلیل آقا بوزارت خارجه × پس از رفع احتیاج + موافقت شاه + خدمت در دارالترجمه زیر نظر صدیق حضرت + کارگزاری قزوین × جنك گذشته + وکالت از همانجا».

(والله اعلم بالصواب)





# چگونه باورم شد که نویسنده و شاعر هستم

## جواب چهارم از دکتر دل و قلوه

(**باباشمل** — قبلا باید متذکر شد که آقای دکتر دل وقلوهٔ خیالی دراین نوشته استفادهٔ زیاد از مقالات شیوای آقای دکتر شفق نموده‌است و وجداناً موظف بعرض تشکر بحضور ایشان میباشد .)

**فاما بعد،**

**شهدالله** که حوصله من سرآمده و این دل بلهوس عنان از کف من ربوده بود واگر شما این سئوال را یکهفته بتأخیر میانداختید ، مجبور بودم بنده خودم برای اینکه جائی در میان نویسندگان وشعرابرای خود ، باز کنم اقدام بخود نمائی نمایم .

این جهان عجب جهانی و این زندگی ، تماه بشر شگفت داستانی است . گوئی محک وملاک هرچیز دل انسانست که گاهی خیال را بشکل حقیقت و گاهی حقیقت را بصورت خیال نشان میدهد.

همه میدانند که مولد من شهر تبریز است و ازآن خرکان پارسی گوی که بخشندگان عمرمیباشند هستم. سنین کودکی من درمکتب خانه سپری شد وچون به شانزده سالگی رسیدم دست بدامن ینگی دنیائیها زده وازآنها مرادطلبیدم واین روبه و سجیه هنوزهم در من باقی بوده ومروردهور تئوری در آن بعمل نیاورده‌است وزبانحال من این بیت شاعر است که میفرماید :

من از تو روی نتابم گرم بیازاری
که خوش بود زعزیزان تحمل خواری

در عنفوان جوانی بسیر و گلگشت وتماشا علاقه‌وافر داشتم .روزی روی خاره سنگی که در کنار چمن بود نشستم و باین سنگ که اگر دل نداشت آزاری هم نداشت باعتماد تکیه کردم . خواستم سخن گویم نتوانستم ، گویاییزبانی گل در من اثر کرد ، بی اختیار چشم از تماشا فرا داشتم و روبروی بازو نهاده و از دل سنگ مددخواستم.

این اندیشه مرا بی‌آرام نمود و حس حسدی در من نمودار کرد. میدانستم حسد صفت زشتی است ولی چه‌میتوانستم بکنم، من تا بودم وهستم گرفتار حسدم .

انسان چه خودپرست است ! دلم طپید و دیدگانم خیره شد وبرجای ماندم وآنچه کردم روبکوهستان برتابم و بفرمان گل دورتر روم نتوانستم . با خود گفتم.

صبا بلطف بگوآن غزال رعنا را
که‌سربکوه وبیابان‌توداده‌ای‌مارا

و هنوزم برای خاطر آن‌غزال‌رعنا سربکوه مینهم . و دنبال دلبر موهومی میگردم . به پیرمردی برخوردم پیر نظر جانبخش و غم‌زدائی بسوی من انداخت و بی‌اختیار گفتم :

آنانکه خاك را بنظر کیمیا کنند
آیا بود که گوشه‌چشمی بما کنند ؟

گفت از خیال تا بحقیقت و ازعشق تا محبت راه دوری نیست . برگرد ودل را که در اثر هجران تهی وویران شده‌از محبت پر کن. و من پس از توپ بستن مجلس مدتی مترجمی باسکرویل را میکردم و بیست‌ونه ساله بودم که‌حاج صمدخان‌شجاع الدوله به تبریز آمد و من فرار کردم و ازآنوقت ویلان و سرگردان دوردنیارا میگشتم تااینکه آفتاب دورهٔ طلائی درخشید و سخنرانان وروضه خوانانی برای پرورش افکار لازم شد،لاجرم بسراغ من نیز آمدند وآمدم . وچون روزگار بر گشت‌ودولت ناپایدار رضاشاهی از میان رفت من‌نیز با عوام فریبی و تظاهر بدین و دانش‌خودم رابمرکز اولی نزدیك کردم و کرسی‌ای صله گرفتم . لیکن چنانکه میدانید این کلاه‌بسر من گشادبود ومکتبداری‌واظهار فضل بیکمده جوان غیراز سیاست وبازی در گود کرسیخانه و خودنمائی درجرگهٔ رندان کهنه‌کار بود و چنین مینماید که‌یخم نگرفته و سال دیگر خواه‌ناخواه بازبه مکتبخانه برخواهم گشت وهمدم طومارو قلمدان خواهم‌شد.

اما اینکه می‌پرسید چگونه نویسنده وشاعرشدم، باید بگویم که تمام اینها کار دل بودومن تامحراب‌دل‌راشناختم تو گوئی بی‌اختیار احرام بسته وبدون اینکه‌مانند زوار اجازه دخول بخواهم و اا دخل... بگویم خودم راآنجا جا کردم‌ومن‌اکنون هرچه دارم و ندارم ازدل‌است.

نا گفته نماند که من از خود خیلی راضیم، لیکن تصورمیکنم که کارخلقت است سحر و فسو نیست . چیز ها بعد از رسیدن بحد نهائی تباعد باز بهم‌میرسندو طرفین‌خطی که برضدهم‌دراین‌فضای کروی امتداد داده شود بالاخره ترقی‌میکند.

فاصله بین ژنی و جنی تقریبا ببعد نامحسوس میرسد . کلمه ژنی اصلالاتینی است و درواقع بهمان معنی‌است که‌مادیو وجن گوئیم . ژنی نیز مانند جن خوب‌و بددارد‌ومن‌نیز ژنی هستم وباغلب‌احتمال کلمه جن معرب همان‌کلمه است . پس‌وقتی به بینیم بزرگان یونان قدیم‌درمقام تفکر و ابداع استناد به ژنی(دیمون)میکنند. باید بدانیم آن مخلوقات پنهان و قوای نهان از صالحون هستند و همینکه تغییر سیرت دادند و براه بد رفتند بهر که برسند او را مجنون ومصروع میکنند و بنده نیز همین حال رادارم وچنانکه گفته شد حد فاصل بین این‌دوحال بقدری باریك است که گاهی تشخیص برای عامه سخت است . پس عجب نیست که در مواردی بزرگترین‌خردمندان بشررا دیوانه نامیدند واز این لحاظ است که گاهی بین ژنی‌و جنی جنگ در گرفته و بقول صائب بهم گفته اند :

اگرمجنون‌منم‌پس کیست‌درروی‌زمین‌عاقل ؟
وگر عاقل‌توئی دیوانه در عالم‌نمیباشد

ریشه اصلی کلمه ژنی بمعنی تولیدمی آید و جن بعربی بمعنی پنهان است ولی دور نیست کلمه جنبین بمعنی پنهان دررحم و جنه بمعنی باغ معنی تولد و نمو راهم در ضمن داشته باید .

ارتباطاین کلمات هرچه باشد گو باش مقصود در اینجا افاده معنائی است و آن اینست که واقعا در گزارش زندگانی اشخاص ژنی‌رفتار وحرکاتی از آنهادیده میشود که فرق‌زیادی‌از آنها که‌دردیوانه خانه‌ها محبوسند ندارد . عدهٔ از اطبای معروف مانند مورو ، لمبروزا ،نورداو ، آنتونیبی، مول ،ایبنك ، منته گتزادرحیات و حالات‌اینگونه اشخاص تحقیق‌ومطالعه کرده‌و غرائب و عجائبی فراهم آورده اند . ژنی و جنی درآثاروعلائم‌جسمانی شباهتی بهم دارند .

ناپلئون مصروع بود بنده نیزهمین حال را دارم .درنتیجه تجزیه‌ادرارونظایر آن معلوم شده که اشخاص‌بزرك که بكار ذهنی مشغولند فسفر زیاد ضایع میکنندو این سبب میشود که آنها قبل از وقت موعود ضعیف میشوندو موی‌سرآنهاسفید میگردد ومیریزد وقوای تولیدی‌آنهاکم میشود . حال عرض‌میکنم که من نیزبهمین درد مبتلا هستم‌یعنی، من پیرسال و ماه‌نیم یار بیوفاست . نمیدانم دراین‌چنین‌موقعی ضرب‌المثل عقل سالم درجسم سالم‌لاتینی را که گفته اند :

Menus Sonus in Corpus Sano

چگونه توضیح خواهیم نمود مگر اینکه بگوئیم کار ما ژنیهابجنون کشیده و سراز دستار نمیشناسیم . منتکیو موقع کاراتصالا پایش را بزمین،میزد، بحدیکه معمولا پیش‌صندلی او کنده‌بودوفرش‌زیر پای من در کرسیخانه نیزسابیده شده‌است گفته‌اند ارشمیدس قانون اهرم را کشف کردبی‌لباس‌روبکوچه‌های شهرسیراکوس دویده و داد میزد پیدا کردم پیدا کردم. ولی،تاسفانه بنده‌تا کنون‌چیزی‌پیدانکرده‌ام که‌تا همان‌عمل‌آرشمیدس راتکرار کنم.

از خواص عجیب ژنیها ودانشمندان که باز دیوانه‌منش است فراموشکاری‌و سهوهای خندیدنی آنهاست. گفته‌اندلسینغ فیلسوف آلمانی شبی در خانه خودرازده بود و خدمتکار ازدرون بدون‌اینکه‌بداند خود صاحبخانه پشت در است گفته بود هر که هستی آقا خانه‌نیست برگرد وفردا صبح بیا . لسینغ برگشته و راه‌افتاده‌بود و بعد از مبلغی‌راه پیمودن‌بخاطرش آمده بود که‌اینخانه مال خودش‌بوده ونبایستی باز گردد . وبرای خودبنده نیزهمین‌قضیه عینا اتفاق افتاده است .

نیوتن روزی برای پاك کردن‌چوبق خود سهواً انگشت نوهٔ خود راگرفته و توی آن‌میکرده‌است . لیکن‌بنده‌بدبختانه نه چوبق میکشم ونه سیگار و مجبورم اگر خداوند من‌بعد بمن‌اولادی‌دادونوهٔ عطا فرمود انگشت او را بجای انگشت خودم طبق معمول توی‌سوراخ دماغ‌خود کنم و حب با واسطه بسازم .واستفراغ ادبی کنم

(بقیه در صفحه ٦)

## مجلس

### دوشنبه ۱۳ آذر ۱۳۲۳

آقای دشتی — من خیال میکردم که واقعاً درمجلس پروگرام دولت مطرح خواهد شد.

باباشمل — ودیدم جزشکوه ازدست میلسپو و حملهٔ طرفین بیکدیگروجنك زرگری چیزی نبود.

آقای دشتی — دولت دربرنامه باید سیاست خودرا کاملا روشن واضح بگوید.

باباشمل — اگرنداشته باشد چطور ؟

آقای دشتی — یکی ازو کلاء بجای بحث درپروگرام دولت درحدود یکساعت راجع بمظالم رضاشاه صحبت کرد

باباشمل — معمولا در برنامه دولت باید بحث شود منتهی اگر قبلا بحث نشد بعداً میشود.

آقای دشتی — آقای بیات آدم خوبی هستندولی بدرد نخست وزیری نمیخورند.

باباشمل — ولی نخست وزیری خیلی بدرد ایشان میخورد وعلاوه براین آقای دکتر مصدق با آن لایحه اش دیگر کاروگره نگشوده‌ای برای آقای بیات باقی نگذاشت

آقای دشتی — امروز هشت روز است در موضوع برنامه صحبت شده وهیچکدام ازاعضای کابینه حرف نزده‌اند.

باباشمل — حق هم دارند ، تامرد سخن نگفته باشد ـ عیب وضررش نهفته باشد

آقای دشتی — بربروزیکی از مهمترین مشگلات این مملکت در مجلس مطرح شد ولی دولت یك کلمه صحبت نکرد.

آقای دکتر طاهری — سکوت موجب رضاست

آقای دشتی — همه این نمایندگان ۱۳۰ نفرکارشان سیاست نیست ، مردمان کاسب کار وتاجری هستند.

باباشمل - حتی در مجلس

آقای دشتی - زیربار عبودیت وظلم نروید.

باباشمل - بشرطیکه شما مارا بزور زیربار ظلم و عبودیت نکشید.

آقای دشتی - امروز سعی میشود ایلات و عشایر را مسلح کنند. ( جنب وجوش نوچه های آقا ) آنوقت که آندولت ظالم ومستبد بود هیچکدام اسلحه نداشتند وحالا همه مسلح شده اند.

باباشمل - تابدستور آقا ومولاشان درموقع مقتضی برادر کشی را راه بیندازند.

آقای دشتی - بنظر من باوضع فعلی دنیاشمامیتوانید گلیم این مملکت را ازآب دربیاورند.

باباشمل - ولی بنظر بنده فقط گلیم خودتان را از آب درخواهید آورد.

آقای ساسان - امنیت قضائی لازم است.

آقای دشتی - ولی بااین قضات که دزد را هم تبرئه میکنند ؟

باباشمل - بیچاره ها چکار کنند ، چون میبینند که گر حکم شود که مست گیرند درشهر هرآنکه هست گیرند.

آقای دشتی - باید دست این مستشاران را از کار دور کرد تاوضعیت عادی بشود.

باباشمل - ببخشید طرفدار وضعیت غیرعادی فقط چند نفر ازهمقطاران خودتانندوبس.

آقای دشتی- مگر اینکه طبیب طبابت را رها کند ودنبال سیاست برود. مثل دکتر طاهری که طبیب اجتماعی شده است وجایشان روی سرماست.

باباشمل- روی سر شمامگر چقدرجاهست؟ اول بیات را بمنزل برسان بعد!

آقای دشتی - همین دکتر... که اینجا نشسته وقتی در مریضخانه باآن لباس سفید بالای سرمریض میرود مثل فرشته است.

باباشمل - وحالامثل عزرائیل اینجانازل شده است.

آقای دشتی -بزرگترین مشکل ماکارمیلسپو است.

باباشمل- تصور میفرمائید ! والاحل آن بقدرصدیك نفت مشکل نیست. چطورآنرا درعرض دوساعت حل کردید وازحل این عاجزید ؟

آقای دشتی- یك امریکائی دررشت مقاله بنویسد که اقلیت مجلس بارفتن میلسپو موافق است. وقتی طرح تقدیم شدمعلوم میشود اقلیت موافق است یا اکثریت.

آقای سید ضیاء الدین طباطبائی - صحیح است.

باباشمل - معلوم میشود آقا باز امیدی دارد.

آقای نخست وزیر - من چندین دوره افتخار نمایندگی مجلس را داشتم.

باباشمل-خدا پدر آقای قبادیان را بیامرزد که اقلا ۱۴ سال زندانش را برخ مردم میکشد . اما آقای بیات ده دوره نمایندگی‌را !

آقای نخست وزیر - سه عامل مهم مرا وادار بقبول این پست کرد اول صفت راستی ودرستی خودم ، دوم علاقه مفرط بخدمت بوطن عزیز ، سوم تمایل مجلس وعنایت خاص شاهنشاهی.

باباشمل - ولی عامل مهم را که خالی بودن میدان ازحریف قوی باشد فراموش فرمودید.

آقای بیات - البته ناچار بودم طبق سنن پارلمانی برنامه تنظیم وتقدیم کنم.

باباشمل - معلوم میشود خودت هم معتقد به برنامه‌ات نیستی وزورکی نوشته‌ای که بسنن پارلمانی رفتار کرده باشی.

آقای نخست وزیر - آقایان تعجب کردند چرا راجع برئیس کل دارائی در برنامه چیزی نوشته نشده. من نمیخواهم از این اظهار تعجب آقایان تعجب کنم.

باباشمل - جان بابا تصدیق کن که این عبارت از دکتر سیاستچی است.

آقای نخست وزیر - هیچ دولتی در برنامهٔ خود راجع بتعیین تکلیف یکی از مستخدمین خود ذکری نمیکند ولو آن مستخدم خارجی و عنوان مستشار داشته باشد.

باباشمل - خداکند که نیتت همین بوده باشد.

آقای نخست وزیر- البته درروابط خارجی اگرخدای نخواسته غبار کدورتی دربین باشد برفع آن وباثبات حسن نیت دولت اقدام خواهد نمود.

آقای فرهودی باثبات نیست ، با ثبات است (خنده نمایندگان)

آقای نخست وزیر-درسیاست داخلی نخستین وهله موضوع مستخدمین خارجی و تعیین تکلیف رئیس کل دارائی است که اکثر آقایان نسبت بآن اظهارعلاقه فرمودند مطمح نظر دولت است.

آقای دکتر مصدق - تاکی ؟

آقای بیات - تا یکهفته.

آقای دکتر مصدق - چون مدت صریحا باید معلوم شود.

آقای بیات - تاده روز

باباشمل - ما ازحرف آنروزسرکار اتخاذ سند نمودیم و دیروزموعدده‌روزه سرآمده است !

## چگونه باورم شدکه نویسنده وشاعر هستم

مانده ازصفحه ۵

در موقع اقامت در ترکیه شنیدم عمروالله افندی وزیر معارف اسبق آن مملکت که واقعاً از علمای درجه‌اول بود روزی که سوار تراموا شده روبشهر می رفته است بدون اینکه ملتفت شود دست خود را بجیب یك آقای ارمنی که پهلوی او نشسته بود فرو برده و اتفاقا نقلی و نباتی توی جیب ارمنی بوده و عمروالله بی زحمت ازآن شیرینیها درآورده ومی‌خورد و گویا صاحب جیب آدم حلیمی بوده وعمروالله را میشناخته و صدا درنیاورده بنده نیز خواستم در باشگاه ارامنه همین عمل را تکرار کنم لیکن پهلوی بنده شوفر ارمنی سبیل کلفتی نشسته بود که چندان شوخی وژنی وجنی سرش نمیشد

دیدرو دانشمند و نویسنده فرانسوی کرایه درشکه را فراموش میکرد ومن حتی خود درشکه را فراموش میکنم. مطالب طولانی در موارد غیرلازم با اشخاص غیرمتناسب میگفت وبنده هم از او تقلید میکنم.

از صفات ژنی یکی نیز که بیشتر مبتلابه آنهاست عدم توازن واعتدال درامور و افکار وافعال آنهاست که واقعاگاهی ازسر میزنند وگاهی از بیخ این اشخاص بزرك گاهی از لحاظ اخلاق هم تابع فراز ونشیبند و ممکن است از یك مرحله اعلای فضیلت و تقوی چنان بدر که بست گناه بیفتد که عامهٔ نادایان رابابد هزاررحمت خواند و در واقع :

گهی بر طارم اعلی نشینم
گهی بر پشت پای خودنبینم

و از این روست که فکرت شاعر معروف عثمانی گفته : یك تارتن مرابعق میتواند برساند و مرا یك نگاه دوست بکرسی.

پس ملاحظه میفرمائید که بنده ازهر حیث ژنی و یا جنی بتمام معنی هستم بنی آنچه خوبان همه‌دارند بنده تنها دارم وعلاوه بر این خاصیتی نیز دارم که اگر در مجمع وحزبی داخل شوم بواسطهٔ نفی بافی و تفرعن خود آن حزب ویا جمع را مجبور بانحلال میکنم و از این خاصیت بنده‌زیاد استفاده مینمایند.

و اماشاعری ! بنده شاعرهستم و زبانحال بنده‌این غزل شیرین‌است که گویا آنهم مربوط بدیگری باشد:

دین ازدل ودل ازکف داده‌است این شیدائی
آخر رسید ای یاران هنگام بی‌پروائی
در عشق ورزی بسیار از نام بد ترسیدم
اکنون ندارم باك از بد نامی ورسوائی
مردم اگر در عشق او سیم وزر میدادند
ماجان و دل بخشیدیم ، دیگر چه‌میفرمائی
سود وزیان در قلب بازاریان جا کرده
سودای جان کی‌دانند این مردم غوغائی
جز دیده بینای صاحبدلان کس نیست
چشمی بدان فتانی روئی بدان زیبائی
دریای عشقست اینجا غواص جان میباید
تا بگذرد آب از سر بهر در دریائی

دوست عزیزم باباشمل ! این تو بودی که مرا مجبور بنوشتن کردی والا من همانروزی که پابکرسیخانه گذاشتم ودیعه نامهٔ خود رابا شعر وشاعری ونویسندگی بمحضر ارباب دل فرستادم.

ما برفتیم بگیر این گل تو!
دوست تو دکتر **دل و قلوه**

# حساب باباشمل

## برای نوآموزان سیاست
## چهار عمل اصلی
## معادلات کرسی نشینان

یك روباه + چهل من حنظل + سی من سرکه + یك قیافه عبوس − خنده هرگز × یکصورت بر افروخته + یك ماجراجو × بیباکی + یکجفت چشم ریز + یك زبان تلخ − فصاحت − قوهٔ نطق وبیان + علاقه بمداخله × همه چیز + بدبینی: همه کس + شیرینی فروشی در کوپراتیو رنج تبریز − مشتری(۱) + آبجوفروشی × کافه ترود تبریز + تظاهر بمجاهد بودن − حقیقت × اذیت و آزار اکثر مردم + سماجت × زیاد + یك کرسی + میل شدید بلاستیك و قند میلسباك + علاقهٔ خفیف به نعناع + اعلام جرم بازبان غلامحسین بیك قوچانی + استرداد آن بزبان تهرانچه + علل واسرارمگو − ادب + تفرعن × الی غیر النهایه + چراغی که از غیب میسوزد × همیشه = **سرتق زاده**

### حل المسئه

(۱) رای گفت چگونه بودآن حکایت؟ برهمن جواب داد:

مرد ترشروئی بیکار بود، زنش گفت بروعسل فروشی کن.

مرد لاوك پرازعسل روی سر گذاشت ورفت‌عصر برگشت گفت: زن کسی عسل نمیخرد. چندروز بدینمنوال گذشت زن باخود گفت بروم ببینم این حقیقتاً عسل فروشی میکند، یانه. دید مرد بیخ دیوار عبوساً قمطریرا نشسته ولاوك‌عسل را جلوش گذاشته وچشمهایش را بزمین دوخته وباصدای ناهنجار میگوید: آی‌عسل!..

زن گفت: مرد هرقدر عسل تو شیرین باشد بااین ترشروئی خودت کسی نمیخرد وعطایت را بلقایت میبخشد.

### روزنامه ها

**ایران ما** (شماره ۲۸۷)
وای از آن تبسمهای ابلهانه!
باباشمل — ووای ازآن گریه های عاقلانه!

**کوشش** شماره(۵٤۸۵)
سینما های طمع کار تهران
باباشمل — و طرفداران ومدافعین پرروی آنها.

**پند** (شماره۲۸۰)
در آستانه یکدوره نوین
باباشمل — شما هم باز همراه ما خواهیدبود؟

**رعدامروز** (شماره۲۲۸۰)
پیروزی یعنی چه؟
باباشمل — یعنی آلت کردن میلسپاك ودوشیدن سرمایه داران و بالا بردن قیمت چائی

**نجات ایران** (شماره٤۲۸۰)
چگونه برتقال فروش شدم
باباشمل — مردم با هزاردوزو کلك بوزارت و وکالت میرسند صداشان هم در نمیاید تو از بیچاره پرتقال فروش بازخواست میکنی؟

**شمشیرامروز** (شماره ١٤)
هجرت ماهیان
باباشمل قابل توجه شرکت شیلات

**داد** (شماره ۳۲۵)
لغواختیارات دکترمیلسپو
باباشمل — بااین دولت‌واین مجلس شنوباورنکن!

**اقدام** (شماره ٦۳۰)
میلسپومیرود
باباشمل — و هزاران دیزی سیاه پشت سرش شکسته میشود.

**ایران ما** شماره(۲۸۸)
علم ساعد
باباشمل — آنرا بروز علم یزید انداختید.

**سرگذشت**(شماره ۳)
کشف معادن نفت‌در بندر شاه
باباشمل — همقطار باز اسم نفت آوردی؟! مرده شوی‌این نفت راببرد، کشف شده‌و نشده پدر مارادرآورد!

**نجات ایران** (شماره٤۲۸۰)
ای‌دست چپ عزیز، میگویند که تو هیچکاره ای مهملی، وکاری ازتو ساخته نیست راست‌میگویند؟
باباشمل - اگر در باره دست چپ هم‌صدق کند در بارهٔ دست چپی هاصدق نمیکند.

**ستاره**(شماره ۱۹۵۷)
ارکستر **سنفونی** بزرك، در مین ارکستر فصل‌زمستان زیرشورای‌فرهنگی بریتانیا....
باباشمل — ماشاءالله باین انشای فارسی!

**کوشش** (شماره ۲۷۰)
ماشین خواندن افکار
باباشمل — بفرمائید ماشین دشمن درست کنی

**ندای عدالت**(شماره۱٤٤۰)
رمزنفوذدردیگران
باباشمل - اگرلالائی بلدی‌چراخوابت‌نمیبرد؟

**شرف**(شماره۹)
اگرزمامدارشدم
باباشمل — آنوقت همه‌چیزت عوض میشود حتی روزنامه‌ات.

# بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت نان‌بیات | ۱۰۰ | ۷۲ | ۷۱ |
| میلسباك کارتل | ۱۰۰ | ۵ | ۵ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ٤۸ | ٤۷ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۵۰ | ٤۹ |
| سوسیته آبونیم‌همرهان | ۱۰۰ | ۲۲ | ۲۲ |
| شرکت‌لاهیجان بدونمسئولیت | ۱۰۰ | ۲۱ | ۲۱ |
| بنگاه‌کاریابی‌هشتی | ۱۰۰ | ۳۸ | ۳۸ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۸۸ | ۸۸ |
| اتحادیه توباز | ۱۰۰ | ۲ | ۲ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ۳ | ۳ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ۱ | ۱ |

بازار نسبتاً آزام شده است. معاملات خارجی‌مهلت برای معاملات داخلی نمیدهد. تصور میرود تغییرات مهمه وغیر منتظره در بازار رخ دهد. شرکت نان بیات شعبه معاملات خارجی را که چندان‌نان وآبی نداشت وضمناً مشکل و خسته کننده هم بود بداش نصل واگذار کرد. تصور مینمایند قضایائی راکه دیگران باعقل وتجربه نتوانستند حل کنند اوباقیافه بشاش وسکس‌آپل فیصل دهد. کارتل وضعیتش اسفناك‌است‌وکار بجائی کشیده که متوسل بتهدیدو خلط مبحث شده‌ومجدداً درکیسه راشل و حاتم بخشی راه انداخته است. ممکن‌است کارتل‌فقط. سهام اختیارات‌اقتصادی را بفروشد وبرعکس اظهارات قبلی باسهام اختیارات‌مالی بجای‌خودباقی‌وبازهم داخل معاملات‌غیر مجاز و کارشکنی گردد. باوضعیت فعلی بازار مکارهٔ بهارستان وشل و ول بودن اعضای آن انتظار اقدام شدید میرود. شرکت تضامنی ضیاء سرشراکت‌باکارتل سخت ضرر میکند. توده کمپانی از حرارتش‌کاسته شده است. سهام بقیه شرکتها ثابت است.

# نسخهٔ حکیمانه

مملکت مرد کار میخواهد
دولت پایدار میخواهد
نیست بازیچه مملکت داری
همت و پشتکار میخواهد
کاری از یأس برنمیآید
دل امیدوار میخواهد
کشور ماکه روبویرانیست
دولتی هوشیار میخواهد
ما ارادت شعار میجوئیم
او سیاستمدار میخواهد
هرچه‌بیکاره است‌دراین ملك
منصب و اقتدار میخواهد
مختصر تا که وضع ماانیست
بینی مامهار میخواهد
بایداز جبر آوریم و بریم
حرفائی که یار میخواهد
تابزرگان مابکار افتند
جعبه‌ای حب کار میخواهد

**شیخ سرنا**

## جدول باباشمل

| ١٠ | ٩ | ٨ | ٧ | ٦ | ٥ | ٤ | ٣ | ٢ | ١ | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | ✡ | | | | | | | | | ١ |
| | | | | | ✡ | | | ✡ | | ٢ |
| | | | ✡ | | | | | | | ٣ |
| | ✡ | | | | | ✡ | | | | ٤ |
| | | | | | ✡ | | | | | ٥ |
| ✡ | | | ✡ | | | ✡ | | ✡ | ✡ | ٦ |
| | | ✡ | | ✡ | | | ✡ | | | ٧ |
| | ✡ | | | | | ✡ | | | | ٨ |
| | | | | | ✡ | | | | | ٩ |
| | | ✡ | | | | | ✡ | ✡ | | ١٠ |

**افقی:**

١ــ مالك برت-سعید ــ پس عربی ٢ ــ طایفهٔ بودند که گوسفند های این رنگی داشتند. وردست دعواخونه که آدم خوبی است ٣ ــ هردم بلباسی بت عیار بر آید و آلان هم در وزارت باجگیر خونه است - شاعر میفرماید اگر جزای آن بدی باشد سهل است ٤ ــ آدم وحوای ما گندم خوردند و آدم وحوای فرنگیها از این میوه ، درهرصورت هردو را از بهشت بیرون کردند - بدگمان است که بدین صورت درآمده است ٥ ــ رفیق حرف مهمل ــ خودی نیست. ٦ - عمو ــ اگر بررا از آن تشخیص ندهی توی این ملك خیلی شانس داری ٧- گوشت آنرا بجای گوشت گوسفند بمشتری قالب میکنند - خد - بالفتح و تشدید صاد نیك راندن و رفتن شتر و برداشتن حدیث و خبر کسی و بلند کردن و عرضه نمودن را گویند ٨- پست وارونه-همسایه آشور است که در اثر حفاری زیرورو شده است ٩- اگر آخرش بجای الف، الف مقصوره بود نزدیکتر وزبونتر و کمترین ودونان بود - یکی از دوخیر مایه کابینه ١٠ ــ هوای معرکه را پس دید و ازجای خود نجنبید و از وزارت استعفا داد . ــ چانهٔ بعضی از نمایندگان اینطور است.

**عمودی**

١ ــ امپراطور دانشگاه ومشورتچی اعظم ــ نان فطیر و کپك زده ٢ ــ اغلب همراه ریب است - ابرام دعواخونه ٣ــ خاطره ــ رودیست درروسیه که قزاقهان آن معروفند. ٤ ــ دوستان اینطوری مگسانند دور شیرینی - مخفف اگر ٥ ــ الاغ فرانسوی - کرسی نشین مشگین شهر ٦- داش نصل جابجا شده - بقول خواجه عبدالله انصاری دل بدست آر تا . . باشی . ٧ــ سر پهلوان بزمین آمده - وارونه جن - یکی از وکلای زبردست در دوره های غیرفرمایشی که بالاخره شهیدشد ٨-بطور متوسط در دوره دموکراسی هر سه ماه یکبار از آن تشکیل شده است - درویشها میکشند ٩ ــ دام غیر متمدن - پایتخت هلوتسیا - فرنگی نقش ١٠ - بقول آقا سید محمد تباتبائی یکی از دوبنگه‌ها ــ اکنون سوار خرچنگستان است.

## ستون خوانندگان

### ننه صمد جواب میدهد

**بانو پاکیزه** - دندانهای سفیدم از دست رفت ، لك سیگار تمام آنهارا ازرد کرده است .

**ننه صمد** ــ خانم غصه نخورید. یك چوب پنبه رادر آب تر کرده و بعد در نمك بزنید وروی لك ها بمالید، همه زائل خواهد شد. اما خواهش میکنم مثل آن خانم این کاررا برای کك مك های صورتتان نکنید ومرا بباد فحش نگیرید.

**بانو رها شده** ــ او مرا رها کرده است بجای او دیگری راقبول کنم ؟

**ننه صمد** ــ هرگز عشق اول فراموش نمیشود -مطمئنم که در آغوش دیگری هم فکر اورا خواهید کرد. اما میترسم حرف مرا گوش نکنید وبالاخره آنچه را تصمیم گرفته اید اجرا کنید. اما مواظب باشید که یك مرتبه در قربان صدقه هاتان اسم اولی را نبرید. بهتر اینست که دومی راهم هم اسم اولی انتخاب کنید.

**بانو ستاره** ــ شنیده ام ستاره ها بدن خودرا باشیر میشویند من هم که اسم ستاره است ، اینکاررا بکنم ؟

**ننه صمد** ــ اگرچه حساب آنها باشما جداست ، اما اگر جداً تصمیم گرفته اید که باستاره ها بمناسبت هم اسمی رقابت کنید باید زن شیرفروشی بشوید که پس از استحمام بتوانید شیرحمامتان را چربتر و بقیمت عادی بفروشید .






## نامهٔ هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود
صاحب امتیاز ومدیر مسئول رضا گنجهٔ
محل اداره : خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن : ٨٦ ــ ٥٢
مقالات وارده مسترد نمیشود . ادا[illegible]
درج وحك واصلاح مقالات آزا[illegible]
بهای لوایح خصوصی و آ[illegible]
دفتراداره است .

بهای اشتراك
یکساله : ٢٠٠ ریال
ششماهه : ١٠٠ «
وجه اشتراك قبلا دریافت میشود
تکشماره درهمه جا ٤ ریال
بهای تکشماره یکروز بعدازانتشار دومقابل خواهد بود .


## نیش و نوش

### دکتر اجتهاد هیچکاره!

در مجلس از عناد چنین گفت اجتهاد
کای نایب رئیس من اینجا چکاره ام ؟
کرسی نشین اگر که شماری مرا، چرا
در شعبه ها نیاوری اندر شماره ام !
با خنده داد پاسخ او نایب رئیس
من نیز چون جناب شما هیچکاره ام!

**شیخ سرنا**



ــ من چهار ساعته بقلاب هرچی میزنم ماهی بش نمیفته، توچیکار کردی که تاقلابت توآب رفت ماهی باین بزرگی خودشو انداخت روخاك.
ــ بقلاب یه کاغذ زدم وروش نوشتم تادودقیقهٔ دیگر میلسموش مشورتچی کل آبها خواهد شد.

## آگهی رسمی

درپاسخ عده کثیری ازمشتریان که موفق بگرفتن بریکت ذغال سنگ ازاین اداره شده و اکنون از نسوختن آن شکایت دارند اشعار میدارد که اصولا بریکت های نامبرده برای سوخت تهیه نشده، بلکه جزو مصالح ساختمانی میباشد باوجود این خاطر اشخاص سمجی راکه جداً در مقام سوزانیدن بریکتهای فوق الذکر برمی آیند مستحضر میدارد که بهتر است آنهارا به نفت آغشته نموده ودربخاری بچینند وباکبریت آتش بزنند واحیاناً بادم آهنگری ویا [illegible] تورهای فرنگی بدمند. واگر پس ازیك ربع ساعت در بخاری را مجدداً باز کنند مشاهده خواهند فرمود که بقدرت خداوندی تمام نفت سوخته وبریکتها کماکان ازخطر حریق محفوظ وباتعجب و تمسخر بصورت آدمیزاد نگاه میکنند . ضمناً خاطرنشان مینماید که درموقع آزمایش فوق الذکر حتماروی بخاری رابایتوئی که بقیمت یکصد هشتاد ریال ازاین اداره وبرای همین منظور دریافت داشته اند بپوشانند . والا بخاری بیچاره یخ کرده ومبتلا بسرماخوردگی خواهد شد و بدیهی است که این اداره هیچگونه مسئولیتی رااز این حیث بعهده نخواهد گرفت

رئیس اداره کل بخش : دکتر نایینا

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب به هیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم شماره مسلسل ۸۵

پنجشنبه ۳۰ آذر ماه ۱۳۲۳


کینگ کونگ وطنی در استیضاح بهارستان

ضیاء پور — له شدم ولم کن! دیگه از این کارا نمیکنم.



چکاره!

ت اجتهاد

اینجا چکاره ام؟

ی مرا، چرا

ی اندر شماره ام!

ب رئیس

ی شما هیچکاره ام!

شیخ سرنا



هرچی میزنم ماهی بش

ت توآب رفت ماهی باین

اك

وش نوشتم تادو دقیقهٔ دیگر

خواهد شد.

سمی

مشتریان که موفق بگرفتن

شده و اکنون از سوختن

اصولا بریکت‌های نامبرده

و مصالح ساختمانی میباشد

شخاص سمجی را که جداً در

الذکر برمی آیند مستحضر

ت آغشته نموده و در بخاری

احیانا بادم آهنگری ...

اگر پس از یك ربع ساعت ...

خواهند فرمود که بدون

ریکتها کماکان از خطر حریق

رت آدمیزاد نگاه میکنند

ماید که درموقع آزمایش

با پتو ... که بقیت بکلی

ی همین منظور در بافت ...

اره یخ کرده و مبتلا بسرما ...

است که این اداره هیچگونه

خواهد گرفت

اداره کل بخش: دکتر نایینا




### چند کلمه باداش میلسپاك

داش ! مثل اینکه خدا چنین خواسته که این دفعه هم بردبا بابا باشه ، یعنی باحق ، یعنی بااونائی که نه درخونه تواومدن ونه خواهش وتمنائی ازت کردن ونه عقب زر رفتن ونه عقب زور . اونائی که اول وطنشونو دوست داشتن و بعد دوستی باینگی دنیائیها ودیگران را. اونائی که باطنشون صاف بود ومثل رندونی که هندونه زیر بغل تو دادن و خودشون بارشونو بستن وتورا بدنوم کردن نبودن

راستی من وختی فکر حال تورا میکنم دلم بحالت میسوزه، آدمی که یه ملت نجیب ودوست داشتنی را ول کنه ودامن یه مشت رند و حقه بازو بچسبه و بقول یارو صنمی اونو ازصمدی باز داره ، اونم این صنمهائی کـه مردم از اونا رو گردونن ، وباطناب پوسیدهٔ اینا درچاه چهل‌زرعی بعشق کاکل* اون دلبرهای بلاسیده مار بگیره، راستی حالش خرابه.

بجفت سبیل‌لوطی قسم که اقرار کردن بگناه خیلی مردونگی وجرئت میخاد واز هربنتی ساخته نیست . حالا توهم بیا مثل یه‌لوطی اقرار کن که بد کردی ودیگه بیخودی تقصیرو گردن این واون ننداز وبرای‌خاطریه گناهی که خدا بهتر میدونه،دونسته یا ندونسته از تو سرزده دشمنا تو بچپ وراست نسبت نده وبیخودی بحرفای درست وصاف‌وپوست کنده اونائی که از تودل خوشی ندارن ، پیرایه نبندونگو که این حرف از ارس آب میخوره یا ازکارون . تازه میدونی که این ادعاهای توبقدر یه‌پیاز ارزش نداره وحرف حق یعنی حرفی که ازدل برآید‌کار خودشو میکنه ، واینو هم میدونی که این نسبتو براست‌یابغلط فقط بچن‌نفرمیتونی بدی وبه‌بابا که‌هرچه‌داره‌ریخته‌رو‌داریه‌این‌وصله‌ها نمیچسبه. چه خوب میفرماده‌شاعر :

**نه درمسجد گذارندم که رندی**
**نه درمیخانه کاین خمار خام است**

خیلی وخت بود که ما میشنیدیم سربازای ینگی - دنیائی که بمملکتهای دیگر میرن بهشون یه کتابچه‌ای‌میدن، تابدونن تواون ملك چطوری رفتار کنن . منم خیلی دلم میخاس که بدونم راجع بایرون چه چیزها اون تو نوشته‌ان اما بدبخانه سوادم قد نمیداد . تااینکه چن روز پیش یکی از همقطارها چن صفحه‌فارسی اونرا چاپ کردو منم خوندم. بینی وبین‌الله چیزای بد اون تو نداشت . همش به‌برو بچه‌های ینگی دنیائی گفته بود که ایرونیا خیلی نجیب ومهمانوازن ووقتی بااونارفت واومد میکنین کاری نکنین که اونارواز ما برنجونین واز این‌حرفها .

مخلص کلوم بنده همینکه اون کتابچه‌رو خوندم‌خیال ورم داشت که‌چطور شده وقتی تو میخواستی ایرون بیائی فراموش کرده ان یه‌دونه از اونهاهم بتو بدن که دیگه این همه اشتباه نکنی. من هر چه نگا میکنم میبینم تو درست عکس‌اون چیزارو کردی که اون‌تو نوشته ان ، مثل اینکه خدا نکرده اصلا تو ینگی دنیائی نیستی ویا دشمنی بااونا داری !

حالا که کار باینجا کشیده، میخام‌چن کلمه بهت حرف بزنم چون بقول‌ماایرونیا، درگفتن اثری‌هست که‌درنگفتن نیس. عرض کنم حالام‌معلوم نیس که تکلیف توچطور بشه ولی اینقدرهس که بازم بسریش ما بسته ای. اگه ازاون در نشد ازاین‌در، اما بدان که‌تو فرصت خیلی‌قیمتی‌را‌ازدست دادی. تو باآن اختیارات‌وباآن پیشوازی که ملت از تو کرد چه‌خدمتهائی که باین

بقیه درصفحه ۴

## مرتضی‌قل !

داش مرتضی قل، بیات کهنه کار
چون‌شد آخر،برخر دولت سوار
گفتگوهای وکیلان گوش کرد
زهر اگر دادند، چون‌می نوش کرد
دم علم کردند و یارو دم نزد
طعنه‌ها بشنید و لب برهم نزد!
خام کرد آن مردم پرچانه را
تا خرید آراء کرسیخانه را
ناگهان قفل زبان را باز کرد
راه و رسم بلبلی آغاز کرد
گرچه اول نرم‌تر از گل گذشت
گشت توسن، چون‌خرش از پل گذشت!
شاخ گل چون‌خار دامنگیر شد
شیر بی‌یال ودم، آخر شیر شد!
مدعی را بر سر جایش نشاند
شعلهٔ فریاد و غوغایش نشاند

دشمن نا‌پخته، خصم تازه کار
گرم استیضاح شد دیوانه وار
تاخت غافلگیر برنخجیر او
گشت آخر، صید غافل گیر او
خامی و ناشیگری آغاز کرد
مشت خودرا پیش‌رندان باز کرد
باطل آمد دعوی اصلاح او
افتضاح انگیخت استیضاح او!
الغرض مشدی بیات کهنه رند
فیل طبعش کرد ناگه یاد هند
آمدش روزی هوای‌سیر وگشت
تخم افشان بر کشاورزی گذشت
تا زراعت‌را‌کند چون‌عهد‌پیش
ریخت‌در‌آن‌طرفه‌مزرع، تخم‌خویش
ساخت فارغ خاطر آزاده را
تا معاون، کرد آقا زاده را!
بچه جان در کشتزار روزگار
خرمنی میبایدت ، تخمی بکار !

زاغچه

## درد دل باباشمل

بقیه از صفحه ۲

مملکت و بدوستی ایران وینکی دنیا میتونستی بکنی و نکردی . اما اینوهم باور کن که هرکاری که تودراین یکی دوسال کرده ای ماهیچکدومشو بحساب ینگی دنیائی ها نذاشته ایم . هنوزم که هنوزه ینگی دنیائیهارومثل روزاول دوست داریم وخواهیم داشت و این بدقلقی‌ها ونمک خوردن ونمکدان شکستن تو بقدر سرسوزنی در دوستی ما تاثیر نخواهد داشت .

ما برای این از دست تو بکریم که خیال میکنیم تو برقصد میخواهی پایه این دوستی را سست کنی . برای این از تو دلخوشی نداریم که توهنوز مارو نشناخته ای وبنظرت ایرونی یعنی اون چن تا کاسه لیس که دور و ور تو جمع شده ان . توبقدری بد خیالی که خیال کرده‌ای هر روزنومه ای که از تو کاغذ واعلان نگرفت حتم از جای دیگه میگیره ونخواستی بفهمی که هنوزملت بیچاره و گرسنه ایرون قدرت داشتن چندتا روزنومه ملی را داره .

مخلص کلوم ! از گفتن این حرفها چه فایده . این حرفهارا یه ساله که بگوش تومیخونم و تو نمیتونی باور کنی که این حرفها برای دلسوزی بحال تو واین ملت گفته میشه . حالا دیگه کاراز کار گذشته ومجلس باید بین توو ملت ایران حکم کنه ، همون مجلسی که بدیاخوب امروز تنهاحا کم براین مملکت است و بس ، وتوهم تازگی بقدرت آن ایمان آورده ای .

اما حالا میخام چن کلمه هم راجع باون نومه‌های پربروزیت که داده بودی میرزاهای دم پستخانه یکی را واسه رئیس کرسیخونه واون یکی رو واسه اردوان اول نوشته بودن بنویسم و بهت بگم که مشکله بااین حرفا سر کرسی‌خونه رو شیره مالید . حالا اجازه میخام چن سطر از اون نامه‌های تاریخی تورا نقل کنم وعقیده خودمو بگم تاببینی حرفاتو درست فهمیده ام و یا بازم اشتباه کرده ام !

بسم‌الله الرحمن الرحیم :

« چون من خودم را خدمتگذار ایران میدانم ( باباشمل — انشاءالله مبارك است تاحالا که تاج سر مابودی . ) من قدرت و حق مخصوص مجلس شورای ملی را همواره تصدیق داشته ام ( باباشمل — مژدگانی که گربه عابدشد ) همه موظفند از تصمیمات آن مرجع عالی یعنی مجلس که افتخار ریاست آن با جنابعالی است تبعیت نه بند باباشمل - خدا عاقبت این چرب زبانی وهندوانه زیر بغل دادن رابخیر کند ) لغو یا اصلاح یا تعدیل این قانون مضرترین اقدام در قبال ایران بشمار میروه ( باباشمل — معلوم میشود ایران یعنی شما وشما یعنی ایران ) چنانچه فرصتی داده میشد یقین دارم که آقایان نمایندگان محترم قانع میشدند که میسیون از روی خلوص نیت و کفایت برای منافع عالی ایران خدمت نموده اند ( باباشمل - عروسی را که مادرش تعریف کند برای آقا دائیش خوب است . ) اغلب انتقاداتی که ازما میشود باحقیقت وفق نمی‌دهد ( باباشمل — مثلا اینکه مردم میگویند اداره تثبیت قیمتها زیادی بود ، ازروی غرض است وحال آنکه اون اداره عدهٔ زیادی از دختران وپسران اینمملکت را دست اندرکار کرد که تا چند نفر تاجر و ماجراجو را میلیونر کند ) در صورتیکه فرصت داده میشد ( باباشمل - ای بابا عمر وپول ماتمام شد توهنوز دنبال فرصت میگردی ) نظر باشکالاتی که در اثر تصویب لایحه مزبور پیش بینی مینمایم نمیتوانم هیچگونه مسئولیتی درقبال هرگونه نتیجه‌ای که از چنین اقدام حاصل شود بعهده گیرم ( باباشمل — تاحالا که تمام مسئولیتها باشما بود کدام مسئولیت را قبول داشتید که بعداز سلب اختیارات ومسئولیت از شما قبول خواهید داشت ؟ ) معذالك امید اینجانب برانست که دولت در تجدید سازمان واداره کردن عملیات اقتصادی موفقیت حاصل خواهد نمود ( باباشمل - انشاءالله اگر بگذارید وبگذارند ) این جانب بانهایت صمیمیت ومساعدت درحدود اختیارات مالی خود تشریك مساعی خواهیم نمود ( باباشمل — ببینیم و تعریف کنیم » مستدعی است امر و مقرر فرمائید این معروضه را باطلاع آقایان نمایندگان محترم برسانند ( باباشمل — همان نمایندگانی که تاچند ماه پیش جواب سلامشان را نمیدادی ) از قرار معلوم اشخاصیکه این پیشنهادها را نموده اند نقشه برای سازمان و رویه بعدی ندارند ( باباشمل — ازهمان نقشه‌های گرانبهای سرکار استفاده خواهند کرد ) توجه کافی بجنبه‌های بین المللی وموفقیت اقتصادی ایران ننموده اند ( باباشمل - یکمرتبه بفرمائید اگر اختیارات لغو شود آسمان بزمین خواهد آمد ) مزایای قانون ۱۳ اردیبهشت بشرح زیر است :

۱ — جامعیت آن ( باباشمل - واقعا جامع بود یعنی تمام کارهاراجمع وجور کرده وریش وقیچی رابدست یکنفرداده بود ) ۲ — قابل وفق وانطباق بودن آن با اوضاع متغیر ( باباشمل — یعنی کش‌دار بودن و قابل استفاده بودن آن ) ٤ — فرصتی که برای وفق‌دادن اموروادارات بایکدیگر ایجاد مینماید ( باباشمل - یعنی همه را متساویا خراب میکنند ) ٥ — تسهیلاتی که ازنظر رابطه باکمیتهٔ خاورمیانه واداره اقتصادی خارجی آمریکا اتخاذ مینماید ( باباشمل - مدینه گفتی و کردی کبابم ) ٦ - تصمیمی که ازحیث ثبات ودوام روشها دربرنامه‌های اقتصادی کشور دارد ( باباشمل - پس اینهمه اداره که هی تاسیس شد ومنحل گردید چه بود ؟ ) نتایج ومحاسن قانون مزبور بسرعت ظاهر نکرده ودرهیچ موقعی کامل نبود ( باباشمل - بقول درویش قربان خودت یاللعجب پس خودت هم بنقص اجرای آن اقرارداری ! ) درعرض ماههای اخیر قیمتها یا متوقف و یا در حال نزول بوده است ( باباشمل - چون متفقین مرتب پیش میرفته میروند . ) اوضاع زندگانی کارمندان دولت را بهبودی بخشیده است ( باباشمل - مقصود گله مستشاران است ) رشوه خواری بحد محسوسی تقلیل یافته است ( باباشمل شوخی نکن ! ) موجودی لاستیك دولت از روی درستی و بیطرفی نظارت میشود ( باباشمل - یعنی بتمام آنهائی که حرفشان در مورد این قانون تاثیر دارد سهمی درنظر گرفته شده است ) ما بارویه دیکتاتوری ویا استبدادی عملی ننموده بلکه دائما بادولت مشورت کرده‌ایم ( باباشمل - از ابول فرفره بپرس ! ) هیچیك از پیشوایان فهمیده ومیهن پرست اقدام به از بین بردن قانون مزبور نخواهد نمود ( باباشمل — بلکه تمام اختیارات را سربسته بدست یکنفر خارجی خواهد داد که درعرض یکسال و نیم بیکفایتی خودرا نشان داده است . ) برای خلاص شدن از دست راننده ماشین زیرماشین دینامیت نگذارید ( باباشمل — بجان تو ما خیال دینامیت گذاشتن بزیر ماشین نداریم بلکه فقط میخواهیم برای خلاصی ازدست راننده ناشی اقلا ماشین را ترمز کنیم ومتوقفش نمائیم )

والسلام نامه تمام ، حالا خواهش دارم اگه دیدی بنده کاغذ های تو را بدفهمیده وبدتفسیر کرده‌ام دو کلمه بنویس تاهمه بهتربتونن ازحرفات سر دربیارن .

**قربون خودت . بابای خودت**

## روز نامه ها

**ترقی** شماره ۱۰۳

آشپزیکه فرمانده شده است

**باباشمل** : چرا دور میروی بفرما آشپزی که در ایران مستشار شده‌است

**صدای ایران** شماره ٦۲

اشك دل

**باباشمل** : تورا خدا هیچ‌معنی‌دارد؟

**داد** شماره ۳۲٦

دکتر میلسپو ونخست‌وزیر

**باباشمل** : یعنی استاد وشاگرد . خدا کند استاد و شاگرد گلستان سعد باشند .

**رهبر** : شماره ٤۳۸

غرور ملی ، سازمان ، درخت های ملی با باغ ملی بچسبانید همان تاثیری خواهد کرد که اکسیراعظم در روی مس دوده بسته آشپزخانه

**باباشمل** : خدا پدر شاعردورهٔ صفویه را بیامرزد که اگر دودندان آن بدبخت را بجرم معنی‌داشتن دوبیت کنده وبکله‌اش کوبیدند . دندانها وکله تو از هرآسیبی مصون بوده وخواهد داد .

**رستاخیز ایران** : شماره ۳۸

مردگان حرکت میکنند

**باباشمل** - و وزای دوره‌دموکراسی میشوند .

**ستاره** شماره ۱۹٦

اختیارات دکتر میلسپو

**باباشمل** - و اعلانات او و بره کشی های او .

•••

**رهبر** : شماره ۱٤۱

سیاست بافی

**باباشمل** - آنهم کج و کوله‌درهرکت تضامنی ضیاء وتوده کمپانی .

**مهر ایران** شماره ۸۱۱

استقلال معارف

**باباشمل** - تصور میکنم یواش یواش باستقلال شهربانی و کلانتری هم خواهد رسید .

**ایران** شماره ۷٦۰٦

گزارش ماهیانه رئیس کل دارائی

**باباشمل** - باکتابچه آدرس‌ها وشماره های تلفن ومجموعه دروغهای شاخدار

بقیه‌درصفحه٦

### آگهی رسمی

وزارت تیشه و تبر مقداری آجر بسوز ( بجای آجر نسوز ) و بریکت نسوز ( بجای بریکت ذغال سنك ) محصول کارخانجات خود را از طریق مزایده بفروش میرساند . طالبین پیشنهادات خودرادرپاکت سربسته باضم ودیعه تاآخرزمستان بدفتر وزارتی تسلیم نمایند .

### بزودی

مجله بهمن بمدیریت آقای ناصرخدایار منتشرخواهدشد



.... کره و یدك لایحه لغو اختیارات ، تفویض آن بدولت است و از قراریکه شنیده میشود اسم نان فطیر و اردوان وحتی مش محمودخیله وموربنفوسی هم برده میشود ولی برای هیچکدام نمی‌ماسد.

....مسافرات مصر از دختران تاجرهای مشهور تهران بعنوان خدمه خاصه باطیاره برده اند.

باباشمل — لابد برای تصفیه حساب حب دکترراس رفته اند.

.... یکی از کرسی نشینان کله گنده که‌هوس‌خوردن املاك یکنفرتاجر مردهٔ کرمانی‌را کرده بود ، اخیراً ازقرار معلوم درصدد است دعادی ورثه خلقتبری راهم چکی بخرد وقول داده است ماده قانون از کرسیخانه بگذراند وبرای همین منظور اخوی مکرم را باکامیون بمازندران اعزام داشته تاپرونده رامطالعه کند.

.... نان فطیر هم در وزارت رعیتخونه حاضر و پس‌از تقدیم و نثار دو قطره اشك بروح مرحوم اخوی و غوره چلاندن ، آقازاده‌را بعنوان یادگار بجای عمو جان روی صندلی وردستی گذاشت و برگشت.

.... با انتصاب نورچشمی آقای نهرالملك هم بریاست کابینه تیشه و تبر اصلاحات آنجا شروع و ختم گردید.

باباشمل — تعجب در این است که‌یکی از بچه هاش بخفیه نویس باباگفته بود آقاجون محال است‌یکی ازفامیل بدایت را کار بدهد.

.... نهرالملك خیال دارد باسرمایه کارخانجات دولتی بانك صنعتی درست کند.

باباشمل — لابد بازهم مسافری در راه است.

.... پناه برخدا کرسی نشین هم با یکنفر دیگر درصدد تشکیل شرکت‌اتومبیل برآمده‌اند.

.... پافشاری در افتضاح روی پا فشاری آقا و استرداد آن‌هم بموجب دستور تلفنی او بوده.

.... گویاتا ١٤ فروردین آمیزممصندوق بکرسی‌خانه نخواهدآمد وفقط چندتا کاغذ امضاء خواهد نمود. و اگر بازکابینه تازه خواست روی‌کار بیاید آقاز برجلکی‌جور خواهد کرد.

.... نامه اخیر میلسپاك را قاب کرده مثل‌زیارت نامه بدیوار کرسی‌خونه چسبانده بودند ولی‌غیرازعنعناتیون کسی بدان اعتناء نکرد.

.... در کارخانه سلطانی مازندران نیز قضایائی کشف واشخاصی‌تحت توقیف درآمده اندو گویا دست‌بعضی از خان خاکها هم توی حساب است.

.... یکی از کرسی نشینها دوحلقه لاستیك برای اتومبیل کس دیگر از میلسپاك گدائی کرده وخدمت لازم را نیز انجام داده است. حالا درنظر دارد دوحلقهٔ دیگر را از یك کرسی‌نشین زرنك و روباه در مقابل مدیون بودن اخلاقی گدائی کند تا بتواند در استفاده از اتومبیل مذکور باصاحب آن شرکت کند.

... هاشم غنچه دهاق قبلا با اختیارات میلسپاك مخالف بود ولی‌اخیرا موافق شده است وعلت تغییر عقیده هنوز معلوم نیست.

... برنامه ١٣١٩ دبستانها فقط برای نه دبستان نوبنیاد تنظیم شده است ودر مابقی دبستانها اجراء نمیشود.

...روز ۲۸ آذر جلال خپله‌وابول فلفلی وفرفره طرح جدیددکترسوادمصدق را امضاء کردند،عوج‌ابن معظم و منگنه از امضاء کردن آن خود داری نموده و اعتراض کردند.

... دریکی ازجلسات‌وزیردرمان‌خانه درقبال‌یکی‌از دکترهای‌توده‌بشوخی آشیخ حسین لنترانی رابچه محله وحامی خود معرفی کرد.

# خبرهای کشور

## تشکیل فراکسیونها

بقرار اطلاع واصله پس از تبادل نظرزیاد باالاخره فراکسیونهای سابق منحل و روی تجانس فراکسیونهای زیر در کرسیخانه تشکیل شد:

### ۱ـ فراکسیونهای‌سوادنم کشیده‌ها:

آقایان علامهٔ ماکوئی ، سرتق‌زاده اینکچیان ، غلامحسین بیك ، خلقت بری ، آشیخ محمدبهادر

### ۲ فراکسیون ریش:

حاجی عموقام‌قام،مشتی‌اصل،ذوالقداره آمیز ممصندوق ، انفرمیه ، لنترانی ،امام شنبه ، ممدلی شابدوالعظیمی.

### ۳ـ فراکسیون دلبرها:

آشیخ چوپان ، غیرثابت مویدی ، دب اکبر ، آمورتاش ، پناه بر خدا ، ابول‌فلفلی

### ۴ـ فراکسیون‌روده‌درازها:

چهل‌طوطی(اردوان‌دوم) . هذاذول جهرمی ، ابن‌سعد ، درویش حسین نی‌دار (فربودی) ،ذلت‌آبادی ، دکتردل‌وقلوه

### ۵ـ فراکسیون پاشنه بلندها:

مخمل سردست یار ، رستم زابلی ، دکتر منگنه ، دکتر کشا

### ٦ـ فراکسیون کچل‌ها:

چپ‌اسفندیار ، ایرج اسکندربیك ، سالارشقی، ابول‌نراقی ، تتاهت، سیف‌پور فاطمه ، کبلا رضاتقدم ، عباس‌ابوالفوارس صینةالازلامی.

### ۷ فراکسیون کچل مستقل:

شیخ حسین‌لواسانی ،شربت زاده ، کاظم کالباسی

### ۸ فراکسیون‌قاچاقها:

کاك‌مصدل‌شیرازی(معتدل‌سابق) ، بی کفایت‌خراسانی،عمودتبتی ،آمیز ممصندوق

### ۹ فراکسیون عزب‌اوقلیها:

مشتی ، جمال لندهور ! شهاب‌ثاقب ببوی ، غیرثابت‌مؤیدی ، قارداش‌اردشیر منجم‌باشی ، ابول فلفلی

(مخفی نماناد که بعضی‌از آقایان‌احتیاطا خودشانرا در دو فراکسیون جاکرده‌اند وهنوز هم تصمیم قطعی نگرفته‌اند)

## ادعای غبن

در موقع طرح معتبرنامه‌ها ، طرفین (بقول آمیزممصندوق) گروکشی کرده ودست چپی‌ها تصویب معتبر نامه گارد ضیاءپور را منوط به تصویب معتبر نامهٔ لنترانی نموده و خیال میکردند کلاه سر دست راستی‌ها گذاشته‌اند . لیکن‌درجلسه روزپنجشنبه گذشته همینکه گارد ضیاءپور بنای کم‌لطفی ودادقال راگذاشت وحرف های درشت‌بار همقطاران کرد ، دیدند کلاه سرشان‌رفته‌و گهراز کبود کمترنبوده بلکه بیشترهم هست . این‌است که مجدداً تقاضای تجدید نظر نموده و ادعای غبن کرده‌اند.

## پیروزی

خفیه‌نویس باباشمل اطلاع میدهد درجلسه سندیکای اماکن عمومی که در شهرداری منعقد شد داش‌مشدیهاجلوافتاده و بیشتر اعضای نه‌نفری هیئت‌مدیره‌را از بین خودشان انتخاب نمودند . صاحبان کافه‌ها وبارها ودانسنیك‌ها با وجود این که‌مزقونچی‌هارا هم برای‌دادن‌رای‌همراه آورده بودندشکست‌خوردهو برای‌جبران آن خواستند هیئت مدیره را از نه‌نفربه یازده نفر برسانند که متاسفانه بخشان نگرفت.

باطوق‌داران داش‌مشدیهاو باباشملها تصمیم گرفته اند که اگر باز هم آقایان بخواهند مزقونچیهارا همراه بیاورندابن ها نیزهرچه عنتری‌و نقال درشهراست‌جمع کرده وباخود ببرند.

## وفا بعهد

جناب صدراعظم و وزرای عظام‌در جلسه سیزدهم آذر وعده فرمودند که اختیارات را لغو نمایندوضمناحتی‌الامکان از جوانان‌استفاده کنند.

بمصداق‌الکریم‌اذاوعدوفی سرموعد لایحهٔ لغو اختیارات را تقدیم نمود و از وجود جوانان نیز در اسرع‌اوقات‌استفاده بعمل آمد بدین معنی که در هفته گذشته آقازادهٔ صدراعظم بسمت وردست رعیت خونه ونورچشمی آقای وزیر تیشه وتبر هم بریاست دفتر همانجا منصوب شدند

**باباشمل** ـ چنین کنند بزرگان‌چو کرد باید کار . انشاءالله مبارك‌است

# چگونه باورم شد که نویسنده وشاعر هستم

## جواب پنجم از

## آقای فلج‌الله بایرامی (منشی اعظم)

از من میپرسید چگونه نویسنده شدم و دلیل راهم چه‌بوده! باور کنید اگر توی رود رواسی گیر نکرده بودم هرگز جواب شمارا نمیدادم باین دلیل که‌اگر آدم خودش شرح حال خود را بنویسد هیچ لذتی ندارد زیرا نمیتواند آنقدریکه دلش میخواهد از خود تعریف و تمجید کند و اگرهم گاهی هوس خودنمائی بکله‌اش زد باید بقدری باإشاره و کنایه صحبت کند که بگفتنش نیارزد.

من قبلا فکر اینکاررا کرده بودم و برای اینکه شهرت کاذبی تحصیل کنم یکی ازدوستان بیوگرافی نویس راکه اتفاقاً خیلی رفیقباز وخیالباف است دیده وپخته بودم که‌اسم مرا هم بابودن هزاران نفر دیگرمثل من بمناسبت‌هم (ع) بودن درردیف بازیگران عصر طلائی وارد کند وآن طفلك معصوم هم‌الحق والانصاف داد فصاحت وبلاغت داد وچندجزوه را برای خاطرمن سیاه کرد و منی را که‌ازهزار فرنگی نمیشناخت در ردیف پهلوانان افسانه‌ای درآورد که بـردارسبه افاده فـروختم ور هنمائیش کردم ! که : رستم بلی بود در سیستان منش کرده‌ام رستم داستان.

الغرض اگرمقصودشما اینست که‌بعد ازآنهمه تعریفاتی که ازمن کرده‌اند دودفعه اینجانب را بتواضع وفروتنی و خفض جناح وادار کنید و باصطلاح ازمن کنفسیون بشنوید، محال‌است وبایداین‌بذبه‌را هم شما وهم‌سایر هموطنـان از گوش‌بیرون کنند. زیرا من بخوبی‌میدانم که هرچه‌من‌در بارهٔ خودم بنویسم درمقابل آنچه رفقای حزبی برایم نوشته‌اند رنك ورونقی نخواهد داشت ( اگرچه من بآن اندازه هم قانع نیستم).

ولی اگر واقعا مقصودتان چیزیاد گرفتن واستفاده کردن‌است، چون اینجانب ازروی کمال استحقاق درطراز ستارگان قدر اول میباشم وخودرا بدون هیچ‌تعارف و رو درواسی‌مرکزثقل جاذبه ادبی‌مشرق زمین میشمارم، حاضرم طبایع گرانبهائی بهمان‌سبك‌واسلوبی که‌مثلا‌تاگوریاگاندی به پیروان ادبی یاسیاسی خودمیدهند بشمانوچه‌های ادب‌وسیاست بدهم‌بشرط اینکه زیاد لوس نشده رأسا درمقام سئوال بر نیائیدوعلومقام مرافراموش‌نکنید! ولی‌همینقدر بطورمختصر بدانید که‌تجلیات نبوغ ادبی من ازاعلامیه‌ها خطابه‌ها ـ حکم‌هاوفرامینی‌شروع‌شد که‌اززبان‌دیکتاتور انشاءمیکردم وازهمان تاریخ بردیف کردن وقالب گیری عبارات مطنطن توخالی عادت کردم چنانکه اکنون ملاحظه‌میفرمائیدهمیشه نوشتجات من بشعر بی‌وزن وقافیه بیشترشباهت‌دارد.

ـ من همیشه تعمددارم که‌ازبطون عقایدفلاسفه‌ـشعرا ونویسندگان مغرب زمین خودرا واقف ومطلع نشان بدهم وحتی‌طوری وانمود کنم که اگربرای‌آن بزرگان‌مجهولاتی باقی‌بوده‌من‌دیگر بدون‌هیچ‌رادع ومانعی درحقایق‌واردبوده ومیتوانم با راهنمائی های عالمانه و استنباط های دقیقانه خود راه راست را بآن گمراهان وادی ضلالت نشان بدهم واگرهم نشان ندادم اقلا امررا برهموطنان صاف وصادق خودمشتبه کنم‌بقدریك فیلسوف فرنگی لااقل بمن‌اهمیت‌داده واحترام‌بگذارند.

روی این‌عقیده چندی قبل بایکی ازرفقای هم‌پالکی خود آقای دکتر مغنی که‌اوهم بنوبه خود یکی‌ازستارگان قدراول‌میباشد تبانی کردیم که سروصدائی راه بیندازیم و طریك مطابق رلی که‌بعهده گرفته‌ایم سنك دومکتب‌مشهور رآلیسم واید آلیسم را بسینه زنیم ، در ظاهر بنام ادب دوستی وحقیقت برستی ودر باطن برای شخص خود یاهم پالکی‌خود بروپا کاند نمائیم. اگرچه این‌کارراهم کردیم وهیاهوئی هم راه انداختیم ولی‌رندان نکته‌سنج زوددست مارا خواندند وآن فایدهٔ که از اینعمل منظور داشتیم عاید مانگردید.

من خیلی دلم‌غنج‌میزند که بدرویشی وبیقیدی وشاعرمسلکی‌تظاهر کنم چنانچه دو مأموریت شیراز درسرقبرلسان الغیب واقعاً داد سخن و فصاحت دادم وخودرا کوچك‌ابدال وهم‌مشرب آن‌شاعر بزرگوار قلمدادنمودم‌وبتقلیدویکتورهوگو که‌درسر قبرولتر خطابه‌خوانده بود، خواجهٔ خدا بیامرز رامخاطب‌قرارداده گفتم: «برخیز! تونمرده‌ای!».

ولی‌مأموریت اخیراصفهان‌من برندان کهنه‌کار ثابت نمود که اینجانب خیلی هم مزاجا شاعرنیستم! وخیلی‌چیزسرم میشود واگرپاش‌بیفتد ومصلحت اقتضا کندحاضرم بنوبهٔ‌خوددیکتـاتور کوچکی بشوم‌وچوب وفلك را راه‌بیندازم »

مخلص کلام‌چون‌میخواهم بعدازاینهمه مقدمات یك حرف راست حسینی بزنم و سربـاباشمل راهم نمیشود بحرف ناحساب پیچاند، اینست که‌نتایج تجربیات خود را بی‌ریا مینگارم که تشنگان وادی ذوق و ادب را انشاءالله سیراب وشاداب گرداند!

بعقیده من هرکس بخواهد در این کشورنویسندهٔ متبحرمعرفی شده‌ودرزمرهٔ ادبای محل درآید راه منحصربفرداینست که‌چند کتاب‌فارسی وعربی وفرنگی‌مغلق مخصوصاً آنهائی راکه ذوقهای عادی و سوادهای معمولی بخواندن وفهمیدن‌آنها قد نمیدهندویا رغبت نمیکنند چشم گذاشته بعضی ازاصلاحات و مضامین آن کتابهارا محرمانه کش رفته یابعاریت گرفته قسمت کمی از مطالب را از قول نویسندگان اصلی وبقیه‌را بنام نامی‌خود بحلیه تحریر درآورده‌وخودرادرنزدخودو بیگانه‌متبحر ومتتبع مشهور نماید اگرهم وقتی هوس کردشعری‌بسراید بایدحتما بسبك‌ترکستانی وخراسانی بوده ونسخه‌بدل‌اشعار انوری ابیوردی ویا ابوحنیفه اسکانی باشد. که خدانکرده اگروقتی شعر روان وساده و خوش مضمونی بیکی از اساتید فن‌منتسب گردد جزاینکه اورا موهون وسبك‌نماید نتیجه‌دیگری نخواهدداشت گواینکه‌ارزش ادبی‌آن‌شعر ازتمام دیوان انوری زیادتر باشد.

علی‌ای‌حال نگارنده‌هر مقام ادبی‌و سیاسی که پیدا نموده‌ام در اثر پیروی از این شیوهٔ مرضیه بوده وتا آخر عمر هم دست ازاین رویه برنخواهم‌داشت.

**من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم‌ـ‌تو خواه‌ازسخنم پند گیر وخواه ملال**

**خلج‌الله بایرامی (منشی اعظم)**

## کلمات طوال

وقتی میخواهید با تعریف کردن از زنی اورا کاملا ازخودراضی کنید، هیچوقت صفت مورد تعریف را عمومیت ندهید و سعی کنید فقط موضوعش او باشد.

زنها ودخترانیکه‌خودرا مثل‌عروسك خیمه شب بازی درست میکنند وعوض‌راه رفتن می جهند، مردهائی را می پسندند که مثل همان عروسکها آنهارا مورد توجه وتماشای عموم‌قراردهند.

خیال نکنید زنهای پیر زیبا شدن‌را دوست ندارند ولی چون‌اصل موضوع‌از بین رفته باخاطره‌های آن خودرا سرگرم میدارند یعنی چندین ساعت از زیبائی‌سی سال قبل‌خودتوصیف میکنند.

مردها نباید سعی داشته باشند که‌زن خودرا همیشه‌راضی نگهدارند زیرا خوشی این موجود درآن‌است که‌همیشه ناراضی باشد.

الی غیرالنهایه یعنی مد کلاه خانمها.

پیانو بهترین آلات موسیقی‌است‌چون خانم‌هائی که آنرامینوازند همیشه‌پشتشان بجمعیت‌است.

# از ما میپرسند

باباجون‌لام علیکم ـ خواهش‌داریم اگه میشه این‌عرض مارو تو روزنومـه بندازی، شاید اونجائیکه‌اسکن‌چاپ‌میکنن یك فکری برای اینکاربکنن. والا پس فردا برای اینکارم یك مشورتچی لامصب میذارن ودیگـه بخود یامونم دستمـون نمیرسه.

اما درددل مااین اسکن پنج ریالی لامروته :

بجون بابا نباشه بجون خودم وقتی یك مسلونی بایك بلیطچی ماشین دست میکنه اینو بآدم بده ، اگر رستم داستون باشه بندلش‌پاره‌میشه. اولن‌هر کدومشون بی کم و کسر بیست مثقال چسب وسریش وخمیرداره که راستی راستی قیمت این مصالح ازخود اسکن بیشتره ـ دومن که انقدر بهش قماش وروزنومه‌ودبیت‌حاج‌ـ علی‌اکبری چسبیده که ۱۰ اگه بگیم توملکمون قماش‌جیره ایه ، همه بریشمون میخندن که تو ملکی که بهراسکنش این همه قماشه دیگه این رنگا چیه میزنن ـ سومن این اسکناس بی‌پیر هیچ جاش‌نه عکس‌سلطون‌زمونه‌روداره‌و‌نه‌جامهر‌رئیساو که گنده‌ها پیداست که این خودش بد کاریه و هرچی‌ام که اسکنه رو این ورو اونور کنی‌یا خبر مرك یك‌خدا بیامرزی روی روزنومه است ، و یا میلسپاك گفته بیاین شکرسرخ بگیرین. اصلا باباجون صبح اول صبح اگه یك‌همچی آیه نحسی روبآدم بدن اونهم بااین دك‌وپوز که بقول امروزیا صدجورم «میکرب» بهشه آدم‌تاآخر شب‌هم‌عنقه. حالاازت‌خواهش دارم هر جوری صلاحه بدولت برسونی که این کاریك سامونی‌بگیره ، واونوقت همه دارودسته‌ها راممنون خودت کنی.

چاکرت بچه‌قلمستون




## روز پنجشنبه ۲۳ آذر ۱۳۲۳

آقای صادقی – آقایانی که در خارج جلسه هستند میگویند ما نمی آئیم تا آقای نخست وزیر دو فوریت لایحه را مسترد بدارد.

باباشمل - ای بابا شما که خودتان چهار پنج ماه پیش به برو بچه های توده ایراد میگرفتید که نباید با ابستروکسیون کارهای مملکت را فلج کرد.

آقای نخست وزیر - ولی موضوع مهم اداره امور وزارتخانها و.... بخصوص ادارات جدید است.

باباشمل - مال وزارتخانها که اشکالی ندارد نور-چشمیها را میگذارید در راس آنها و برای ادارات جدید هم قوم و خویشها را می آورید.

آقای نخست وزیر - اینك لایحهٔ تنظیم شده وباقید یك فوریت تقدیم میشود.

جمعی از نمایندگان - دو فوریت بود که ......

باباشمل - آخر چانه زدن در مجلس هم متداول است. طرفداران دکتر آنقدر بیرون طالار ماندند که تا دو فوریت را بیك فوریت تبدیل کردند، زیرا از این ستون بآن ستون فرج است.

آقای دکتر شفق - بنده بایك فوریت مخالف هستم دولت در هرامر باید نقشه صحیح و جامع داشته باشد.

باباشمل- بفرمائید نظیر همان نقشه های صحیح و جامعی که دکتر میلسپو تهیه میکرد ودوستداراناش معضناًلله ازآن پشتیبانی میکردند وعده‌ای ازدولت سرآنها درعرض یکروز میلیونر میشدند.

آقای دکترشفق - درموضوع سلب اختیارات باید کاری کرد که برای افراد ملت هم سودمند باشد.

باباشمل- این اقرار ضمنی است که اختیارات برای افراد ملت سودمند نبود بلکه برای طبقهٔ خاصی.

آقای دکترشفق- اکنون که شما اکثریت دارید چرا عجله وشتاب میکنید.

باباشمل- مارگزیده‌ازریسمان سیاه وسفیدمیترسد، اینها هم ازپشت هم‌اندازی های دوستان دکتر میترسند.

آقای دشتی- آقا اینموضوع مدتهاست بحث شده، دیگر مطالعه ندارد.

باباشمل- ممکن است مطالبه داشته باشد.

آقای ملك مدنی- بنده پیشنهاد میکنم بکمیسیون مالیه و بودجه بازرگانی برود تارسیدگی شود.

باباشمل- و تا فرصت کافی برای سبیل کردن آن و تهدید وتطمیع کرسی نشینان بدست آید.

آقای پوررضا - بجهات دوگانه که‌ذیلاً بعرض میرسدو با توجه باصل ٦۷ متمم قانون اساسی و صراحت ماده ٤٤ اینجانب دولت آقای بیات را استیضاح میکنم.

باباشمل-ماشاءالله! بچه چهار روز پیش‌خودت بهمین دولت‌رأی اعتماد داده بودی!

آقای پوررضا - دولت‌آقای بیات قادر بحل‌اشکالات ورفع‌آن نیست.

باباشمل- مخصوصاً وقتیکه درصدد لغو اختیارات و بهم زدن منابع عایدی بعضی ازدسته‌ها و ارگان های آنها برآید.

آقای نخست‌وزیر- بنده‌ضمن‌اظهاراتی که در رادیو کردم...

باباشمل- خدا پدرت را بیامرزدتوهم که با این‌نطق‌رادیو وده‌دوره نمایندگیت ما را خفه کردی، صد رحمت به‌غبادو ١٤ سال حبس او!

آقای بیات- عملیات چندروزه‌دولت من بطوری که‌نشان میدهد متکی برقانون بوده.

باباشمل-مخصوصاً درموضوع انتصاب نورچشمی که مانع مفقود و مقتضی‌موجود بود.

آقای بیات - پیش ازپنج‌روزنیست که من روی کار آمده ام و برخلاف‌انتظار هر روز میخواهند بوسیله ای سنگی جلو پیشرفت‌کار دولت من بگذارند.

باباشمل - وبدینوسیله رام کرده و بروز ساعدم بنشانند.

آقای بیات - برای اینکه دولت دستخوش تمایلات این وآن واقع نشود موافقت فرمائید امروز استیضاح مطرح شود.

باباشمل- والله من‌ازتوسردرنمیآوردم این‌حرفها که میزنی ازته‌قلب‌هست‌یابازهم یکی بهت یاد داده.

آقای فرخ - اخطار نظامنامهٔ دارم

آقای پوررضا – خودم اخطار می کنم، آقا من قیم لازم ندارم. امروز نمیشود استیضاح را کرد.

باباشمل – سبك بیا لوله لامپا را نشکنی! جانم اینجا محکمه نیست اینجا شتر را با پنبه داغ میکنند.

نمایندگان - میشود مطرح کرد، دولت‌قبول کرد.

آقای پور رضا - مجلس نباید قبول کند.

باباشمل – مثل اینکه مجلس هم قیم لازم ندارد.

آقای‌پوررضا –آقای بیات‌حضرت-عالی سابقه زندگی تان حاکی از یك جنتلمنی مخصوصی است، نباید بوسیله اکثریت مرا غافل گیر کنید.

باباشمل - هندوانه زیر بغل‌پیرمرد نمیرود. اینهم اولین باری است که اسم اکثریت از دهن شما بیرون می آید و خود را یادر اقلیت‌می‌بینید ویا میخواهید در اقلیت نشان دهید.

آقای دکتر عبده - آقای پور رضا در تعویق آن اصرار نکنید.

آقای پور رضا – آقای دکتر شما اشتباه میکنید.

آقای یمین اسفندیاری - نمیشود مملکت را بلاتکلیف گذاشت.

آقای تهرانی - خیانت نکنیدآقا!

آقای نائب رئیس- اگر نمیخواهید ممکن است استیضاح تانرا پس بگیرید.

آقای پور رضا - پس نمیگیرم هر روز استیضاح میکنم

آقای سید محمد طباطبائی - آقا صحبت‌را تمام کن بیا پائین،اینقدر حرف نزن.

آقای پور رضا - ولی امروز نباید بشود.

آقای یمین اسفندیاری - مگر دولت باید آلت‌دست شما باشد؛

آقای پوررضا –شما‌مملکت را باین روز انداخته اید.

آقای یمین - برو آقا، سك زرد برادر شغال‌است.

آقای نایب رئیس - آقای یمین عصبانی نشوید.

آقای تهرانی - آخر نمیگذارند

آقای یمین - چرا عصبانی نشو[م]

این جریان‌مجلس‌واین‌حقه بازیها‌عصبانی[ت] دارد؟

آقای نخست‌وزیر- آقای‌یمین‌خونسرد باشید مثل‌من. بنده افتخار میکنم که‌ده‌دوره نمایندگی‌داشتم.

باباشمل– خدایا کدام یك ازاین حرفها ازروی عقیده‌بودو کدام‌یك‌ازغیرت کاذبه؛

آقای نخست‌وزیر – آقامیفرمایند مرا غافلگیر کردید. اگرشما مدارك ندارید پس‌معلوم میشود یکورقه‌استیضاح یکی‌نوشته وبدست‌شماداده. (خنده عمو[م] و کلاوتماشاچیان)

باباشمل – کی گفت مرده اظهار وجود نمیکند؟؟

آقای پور رضا – پیشنهادمیکنم [که] استیضاح رامسترد دارم(خنده نمایندگان)

آقای نخست وزیر– من بااینکه ایشان استیضاح رامسترد داشتند ازنظر مطالبی که‌دراطراف ودر جرائد منعکس شده تقاضای‌رأی‌اعتماد میکنم تا تکلیف مجلس و دولت معلوم شود

باباشمل-- آقابیات، اگرباین‌مجلس میخواهی تکیه کنی که‌آخر عاقبت خوب نخواهدبود،زیرااینها‌گوسفند‌امام‌رضا[هستند] تاچاشت نمیچرانند.

## بقیهٔ روزنامه ها

### آفتاب شماره ۳

معدا، کجاست؟

**باباشمل** - سراملاك شخصی. ایشان میفرمودند من میخواهم شیرازمدار باشم نه ایران مدار

### میهن شماره ۱۵٦۰

این دولت تهران است نه دولت ایران.

**باباشمل** - باز جای‌شکرش باقی‌است که اقلا دولت تهران است، مجلس را چه میفرمائید؟

### آزادگان شماره ۱۹

ماتیشه بریشه میزنیم.

**باباشمل** - مختارید ولی بیائید تیشه بریشه کشور نزنید!

### راستی شماره ۱۵۳۰

نغمه ناساز

**باباشمل** - از گلوی گرامافونهای خریداری شده.

### پند شماره ۱۹

ترازنامه دکتر میلسپو

**باباشمل** درست‌عکس‌ترازنامهٔ‌شوستر

# حساب باباشمل

## چهار عمل اصلی
## برای نوآموزان سیاست

۵۶ سال عمر + یك کلهٔ طاس + یك عینك + یك اسکلت + تحصیل در مدرسه ابتدائی خرد + شاگردی جناب سرتیپ ودکتر ولی‌الله خان و کمك فراوان آنها + تحصیل درمدرسه دارالفنون + عزیمت بفرنك جزو دستهٔ اعزامی پزشك الملك + مراجعت بایران درزمان جنك گذشته + معلمی مدرسهٔ دارالفنون ودارالمعلمین ومدرسهٔ سیاسی + منشیگری سفارت فرنك + منشی باشیگری + عزیمت مجدد بفرنك + تحصیل روان شناسی + نوشتن رساله + دکترا + استادی دانشگاه ودانشسرا + قرابت بانان قطیر + وزارت × دورهٔ دوام + استعفا + سودای وکالت — وکالت + ریاست دانشگاه × هزار وسیله — فرمان قبلی + فرمان بعدی + مشور تچیگری نان قطیر + رقابت با پروفسور موسی + حسادت + خودخواهی + لج بازی × الی غیرالنهایه + درستی + امانت + نرم حضور + عفت اخلاقی + عضویت حزب ایران جوان × دوران جوانی + یك برادر سرهنك آژان + ذوق فراوان بادبیات ومعماری + کینه توزی + میل بترقی × خودش — دیگران + گذراندن لایحه تعلیمات اجباری و آئین نامهٔ آن برای تظاهر — عمل نه در آن دوره ونه در این دوره = **حکیم علی‌اکبر سیاستچی**

# لایحه انحلال دولت درداخل دولت

ای رئیسی که داخل دولت — مستقر دولت دگر داری
ملتی هست زیر فرمانت — کشوریرا بزیر پر داری
بهر این مردم گریبان چاك — حالت مهربان پدر داری
سینه چاکان بی سر و پارا — بی‌شك ازجان عزیزتر داری
عده ای از رجال دانا را — از سیاست وظیفه‌خور داری
هم خدا مال تست هم خرما — زور داری ازآنکه زر داری
در تمام شئون این کشور — مستقیماً همی نظر داری
پشتبند توقرص و پا برجاست — آس جفتی بزیر سر داری
در ادارات تحت فرمانت — گلعذاران سیمبر داری
چند کلکسیون زلاله رخان — جمع از دختر و پسر داری
بهترین لعبتان زیبا را — پیش خوددست بر کمر داری
پسر ناز پرور خود را — چون گل تازه روی‌سر داری
کام او راز وصل مهرویان — نیز شیرینتر از شکر داری
چون جوانست ودوستدار خوشی است — نیکش از عمر بهره ور داری
خوب نازش کشی وحق داری — که همین نازنین پسر داری
باری ای مستشار مؤتمنا — هیچ آگاهی ازخطر داری
کان نمك ناشناس نان بیات — که باو لطف بیشمر داری
آنکه‌دادی باو رضایت خط — که چنین روز بهره برداری
کرده تنظیم طرفه لایحه ای — لابد از مطلبش خبر داری؟
که از این اختیار نامحدود — زود بایست دست برداری
گرچه دانم بزور قند و قماش — چندتن یار معتبر داری
لیك ترسم مخالفان دگر — کز دیدارشان حذر داری
ناگهان کار را خراب کنند — پس‌زجا جنب گر هنر داری
گرنه دلسرد گشتی از اوضاع — ورنه تصمیم بر سفر داری
زود درب خزانه را واکن — بفشان هرچه سیم‌وزر داری
لاستیك و قماش ونیل و شکر — یا اگر تحفهٔ ای دگر داری
بی تأمل نثار رندان کن — که اگر دیرشد ضرر داری
ازهیاهو مترس پر دل باش — فکر ماندن اگر بسرداری؟
الغرض کاملا مشو مأیوس — باز هم چون مرید... داری

# بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
| --- | --- | --- | --- |
| شرکت نان بیات | ۱۰۰ | ۷۲ | ۲۲ |
| میلسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۵ | ۶ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۴۷ | ۴۶ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۴۹ | ۴۷ |
| سوسیته آنونیم همرهان | ۱۰۰ | ۲۲ | ۲۲ |
| شرکت لاهیجان بدونمسئولیت | ۱۰۰ | ۲۱ | ۲۱ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ۳۸ | ۳۸ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۸۸ | ۸۸ |
| اتحادیه توپاز | ۱۰۰ | ۲ | ۲ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ۳ | ۳ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ۱ | ۱ |

هفته گذشته شرکت نان بیات از ورشکستگی نجات یافت وقیمت سهام آن بالا رفت. بعضی ها تصور میکنند آن اعلام ورشکستگی و تثبیت بعدی همه ساختگی بوده و برای جلب مشتری بعمل آمده است. شرکت نان بیات فعلا مقدم بتمام کارها میخواهد قوم وخویشهارا بمدیریت شعبات شرکت منصوب نماید و این عمل بحیثیت شرکت لطمه‌وارد میآورد. میلسپاك کارتل وضعیتش نامعلوم است ، در اینکه امتیازات مهمه آن سلب خواهد شد شاید تردیدی نباشد ، لیکن ماندن کارتل حتم بعداً باعث کارشکنی درشرکتهای دیگر خواهد گردید. نقشهٔ سواد مصدق باعدم موفقیت مواجه شد. کارتل ونانخوران او سخت بتکاپو افتاده اند ، تصور میرود بالاخره عملیات کارتل محدودتر شود ، ممکن است امتیازات کارتل بهیئت چند نفری منتقل شود . اسهام شرکت تضامنی ضیاء باوجود نزول برف وباران و نبودن شاپو و رواج کلاه پوستی تنزل میکند. علت عمل مغرضانه وبی‌اعتبار روز ۲۳ آذر شرکت در بازار مکارهٔ بهارستان است. توده کمپانی در معاملاتی که درولایات نموده ضرر کرده است و تنزل میکند. سهام بقیه شرکتها ثابت بوده وداخل معاملات نمیشوند، منتظر روشن شدن وضع بازار و نتیجهٔ رقابت شرکتهای بزرك هستند.

## اختلاس ازعارف

### به به به!

شانه بر زلف پریشان زده‌ای به به به!
حلقه‌بر گردن یاران زره‌ای به به به!
از تعاریج تو پیداست که پنهان ده سال
باده‌درمحفل رندان زده‌ای به به به!
آفتاب ازچه‌طرف سرزده، ای‌رند، که سر
بچوما بی‌سر وسامان زده‌ای به به به!
مردم ازجور توپیراهن خود چاك زدند
تاسر ازطرف گریبان زده‌ای به‌ابه به!
بوی گنجی بفلسطین بمشام تو رسید
که بدین خانه ویران زده ای به به به!؟
باز اگر در پی تجدید همان اوضاعی !
دست بالاتر از امکان زده ای به به به!

**حضرقلی**

**سال سوم (۱۳۲٤) نامه باباشمل درصورتی منتشر خواهد شد که پنجهزار مشترك مستقیم درتهران وشهرستانها داشته باشد.**
**دفتر اشتراك سال‌سوم بازشده است وعلاقمندان باین نامه میتوانند باپرداخت وجه اشتراک اسم‌نویسی فرمایند.**
**درصورت توقیف ویاعدم انتشار وجه مسترد خواهدشد ۰ دفتر نامهٔ باباشمل**

## جدول باباشمل

باشخاصیکه جدول زیررا حل کرده وبکرسیخانه بفرستنداختیارات مشورتچی باشی بعنوان‌جایزه داده خواهدشد.

| ۱۰ | ۹ | ۸ | ۷ | ٦ | ٥ | ٤ | ۳ | ۲ | ۱ | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | ✡ | | | | | | | | ۱ |
| | | | | ✡ | ✡ | | | | | ۲ |
| | | ✡ | | | | | | | | ۳ |
| | | ✡ | | ✡ | | | ✡ | | | ٤ |
| | ✡ | | | | ✡ | | | | | ٥ |
| | | | ✡ | | | ✡ | | | | ٦ |
| | ✡ | | | ✡ | | | | | | ۷ |
| ✡ | | | | | | ✡ | | | | ۸ |
| ✡ | | | | | | | | ✡ | ✡ | ۹ |
| | | | | ✡ | | | | | | ۱۰ |

**افقی**

۱ــ کرسی‌نشین نعنا خور دزفول‌ــ خون‌توی‌آن جاریست وبعضیها بجای‌غیرت نیز استعمال میکنند. ۲ــافسران‌هواپیمائی به‌آستین وروی دوششان میدوزند.ــمجمع احباب ۳ــ کرسی نشینان شیك بسرشان میه‌اند. ــ معکوسش آن ٪ه‌٪است ٤ــ اگر واوی بآخرش اضافه کنی‌هم میشودخورد وهم میتوان بجای‌کله‌دراین‌مملکت‌مصرف کرد. ــ یکی از توابع کرمان ــ واوی بآخرش‌اضافه کن سبب‌خیر بشودبشرطیکه خدا بخواهد. ٥ــ صبحانه ــ پررو ٦ــ از آن‌طرف علامت تصدیق است ــ خانمهاازآن پیروی میکنند ــقاضی‌فوتبال ۷ــدوست زبانی خیلی دارد ــ اگر ریش دربیارد نورچشمی مشورتچی باشی میشود. ۸ــ آب‌درآن جاری است ــ یکی دکتراست، یکی کرسی نشین، یکی روزنامه نویس، یکی عضو وزارتخارجه، ازبقیه هم خبر ندارم. ۹ــ این‌بیچاره‌هم یك‌وقتی کرسی نشین بود. ۱۰ــ ابول‌فلفلی لشت‌نشائی‌ــ چپ اسفندیار حالش بهم‌خورده.

**عمودی**ــ۱ــ اینکچیان ۲ــکرسی نشین اهل محله ۳ــ هرشاعرایرانی باآن سروکار داشته ودارد.ــ کرسی نشین‌بارون های وطنی که‌حالش خراب است. ٤ــ همچشمی‌ــسعدی بیخود فرموده است والا اگر انسان روی‌شاخ‌بنشیند دستش‌نمیرسد که‌آنرا ببرد مگر بارهٔ الکتریکی. ٥ــ دهان ــ گل خوشبوئی که پلاسیده است ٦ــ هردولتی سرکار بیاید ساختن‌چندتااز آن‌را جزو برنامه خود قرار میدهد. ــ اگرلام بآخرش اضافه کنی‌ومرتکب‌شوی ممکن است مشمول ماده ۱۷۱ گردی ۷ــ سرباز باین نام‌درفرنك‌خیلی‌احترام‌دارد.ــ بیات درهم‌ریخته ۸ــ کرسی نشینی که‌سابقاً آخوند بود. ۹ــ حاج عموی کرسیخانه ــ وارونه‌اش وپروانه‌اش‌را توسط‌آقا از داش میلسپاك بگیروملیونر شو. ۱۰ــشیخ چوپان کرسیخانه.

## ستون‌خوانندگان

**ننه صمد جواب میدهد**

**خانم سپید سر** ــ بارنك‌مصنوعی موی سر خود دل مردی را ربوده بودم مدتیست آن‌رنك‌پیدا نمیشودچکنم؟

**ننه صمد** ــ خانم در ابتدای جنك به‌تمام همشیره‌هائی که دستم به آنها می رسید گفتم دست ازآب بوری بکشید که یك‌روزی بور خواهید شد، تاجنك‌ادامه دارد برگردید سرهمان رنك و حنای خودمان. چکنم نمیتوانم بگویم که موهاتان‌رابتراشید و کلاه‌گیسی‌بگذارید.

**بانو چاق‌نما** ــ بیخودی غبغب پیدا کرده‌ام خیلی‌اوقاتم تلخ‌است.

**ننه صمد** ــ خانم این غبغب نیست چین‌اضافی است که اززدن ویاون زیر گلوی‌شماپیداشده.زن‌غیراز پیانو سازدیگر نباید بزند (رجوع شود بکلمات طوال)

**بانو محصل** ــ باجوانی که خیلی خوب انگلیسی میداندآشنائی‌پیدا کرده‌ام چکنم که‌اورا بدون دردسر بخانه‌دعوت کنم؟

**ننه صمد** ــ بااین‌هوش‌چراخر گوش نشده‌اید؟ بشوهر تان بگوئید میخواهم انگلیسی یادبگیرم‌وبعنوان معلم اورا به خانه بیاورید. دعوت‌کردن لازم‌ندارد.





**نامهٔ هفتگی باباشمل**

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز ومدیر مسئول رضاگنجهٔ
محل اداره: خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸٦ــ٥۲
مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج وحك واصلاح مقالات آزاد است.
بهای لوایح خصوصی وآگهیها با دفتراداره است.

بهای اشتراك
یکساله ۲۰۰ ریال
ششماهه ۱۰۰ «
وجه اشتراك قبلا دریافت میشود
تکشماره درهمه‌جا ٤ریال
بهای تکشماره یکروز بعدازانتشار دومقابل خواهد بود.



**بعلت تصادف روز دوشنبه و سه شنبه باایام‌تاسوعا وعاشورا و تعطیل‌بودن چاپخانه نامهٔ‌باباشمل پنجشنبه آینده‌منتشر نخواهدشد»**

## یادگاری

**سلام علی سیدالخوار باری**
کزاو تازه شدرسم کشور مداری
**نپائید اگر بر سر یر وزارت**
قوانین او هست معمول و جاری
**که‌هرکس‌وزیراست‌وجاریست‌حکمش**
زند پشت پا بر رسوم اداری
**جگر گوشه نورس خویشتن را**
به بخشد مقام و بیوك سواری
**و زیران کابینه تازه اینك**
به تقلید آن نازنین مرد کاری
**پسر را ریاست سپارند ومنصب**
که این است آئین فرزند داری
**از آنها نماند چوآثار دیگر**
بماناد فرزندشان یادگاری

شیخ‌سرنا



ناسومولك ــهادایت
در فیلم
**مهرپدری**

## قیم

شنیدم که بــا رستم زابلی
ضیــا پور گفتا بصوت جلی
کزاین پس دگر زار شدکارتو
نــدارد اثر نطق و اخطار تو
مــرا قیمی هــست فلفــل مــزاج
به قیم نــدارم دگر احتیاج!




باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب به هیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم شماره مسلسل ۸۶ | تکشماره در همه جا ٤ ریال | پنجشنبه ۱٤ دی ماه ۱۳۲۳




دایه خانم (خطاب به نان قطیر) — آقا ! ممد را میبری ، داداشش بی‌تابی میکنه ، تورا خدا اینوهم ببر به صندلی وردستی بهش بده و مارو از ونگ ونگش راحت کن !

## اختلاس اندر اختلاس !

ای باد صبا ، بگو نهانی — باطرفه ادیب آنچنانی
بردی بهزار ها بهانـه — صد نسخه ،زهر کتابخانه
خودرا زده‌ای ز روی خامی — بر گنج سخنوران نامی
واینك که‌سرخجند داری — اندیشهٔ تاشکند داری
دیوان ظهیر فاریابی — درچنته‌چپان اگر‌یابی

منجیك زرمدی

## تکذیب نامهٔ مستشار اعظم در خصوص مسافرت احتمالی

ایکه گفتی بعدازاین من ترك این کشور کنم — فاش میگویم که من این کارها کمتر کنم
کم نما تشویق وترغیبم به‌ترك این دیار — من اگر رفتم از اینجا از کجاسر بر کنم؟
گوشه‌ای امن وسلامت چون بدست آورده‌ام — باچنین نعمت چرا اندیشهٔ دیگر کنم
پیرم و رنج سفر فرسوده گرداند مرا — قانعم من درهمینجا با قناعت سر کنم
کشوریرا ملك شخصی کرده‌ام باحرف مفت — پیروی درطرز کارخویش ازقیصر کنم
ملتی بیحال و نادان تحت فرمان منست — هرچه خواهم بار براین قوم خوشباور کنم
چون کلید گنج قارون‌را بچنگ آورده‌ام — از چه‌رو صرف نظر زین گنج بادآور کنم
می کنم هرلحظه گر تهدید استقلالشان — درعوض سر گرمشان با نامه ودفتر کنم
هرچه خواهم بهر من فورا مهیا میکنند — فی‌المثل گر آرزوی شاهد وساغر کنم
دلبران ماه سیما گوش بر حکم منند — مشورت با گلعذارن پری پیکر کنم
زین همه نعمت گذشتن نیست کار عاقلان — ابلهم گر حرفهای دشمنان باور کنم
صدراعظم بامن ار امروز همکاری نکرد — روزدیگر دولتش رارام چون استر کنم
گر کند دکتر مصدق با من آغاز نزاع — دیده‌اش درماتم طرح عزیزش تر کنم
گر که مشتی بر علیه من سخنرانی کند — خنده‌ها برریش وپشم آن سخنبرور کنم
قصد ناسازی کند بامن اگر دکتر جلال — ازغم جاه وجلالش همچونی لاغر کنم
گو به‌تیمور اینقدر فریاد وواویلا مکن — صد نفر را چون تومن باهوزمیدان در کنم
اژدهای زخمی‌ام زهرم دوچندان گشته‌است — هر کرا نیشی زنم فی‌الفور خاکستر کنم
حرزجان باشد مرا چون حلقه سید ضیاء — باوجود این طلسم از خویش دفع شر کنم

فضولباشی




یك نکته بگویم بتو باباشملا نه :
دست‌ازسرمامیکشی‌ایشوخ تو یانه ؟!

اونروزا پس ازهفته‌ها وماهها بازم سروکله اصغر مسلـل توقهوه‌خونه پیدا شد.

پس‌از خوش وبش پرسید بابا تازه کهنه چه داری ؟ گفتم تازه زکام بنده و کهنه سلامتی شما. گفت شوخی‌را بذار کنار بگو ببینم توشهرچه خبرهاست. گفتم والله میگن دولت یه‌عالمه پول حواله‌داده که عهد و عیال هرچی مشور تچیه بیارند شون‌ایرون تااین طفلك ها بتونن دنج وراحت بـا خاطرآسوده بااین آب وخاك خدمت کنن.

اصغر یوزخندی زد وگفت بـابا بذار واسه‌ات یه مثلی‌بگم ولی بشرطیکه بازم اونو به‌یه‌جاهای نچسبونی. گفتم خاطرجمع‌باش! گفت: واسه یه‌نفر بدبخت ازیه‌شهری مهمون سمجی‌اومدوموندکه‌موند. یه‌ماه گذشت دوماه گذشت زمستون اومد اما‌مهمون مثل کنه چسبیده‌بود بکرسی وخیال رفتن‌نداشت . یه‌شب نزدیکای عید صاحبخونه برای اینکه بلکه مهمونو بهوس حرکت بندازه گفت.« برادرعیدنزدیکه چقدرخوبه که‌اونسون شب عید پهلوی عهد و عیالش باشه‌و تموم خونواده یه‌جا جمع بشن». یارو یکی بقلیون زدو گفت برادر راست میگی، منم همین فکررا کردم که‌دوهفته پیش بوالدهٔ بچها نوشتم که‌دست بچه‌هارا بگیره وبیاد اینجا که شب عیدی دورهم باشیم.»

گفتم: اصغر حتما چشمت باون درختـای کاج کـه نزدیکای خیابون اسلامبول میفروشند افتاده واین‌مثل یادت اومده . گفت بـابادیگه بنانبودکه مته بیشت خشخـاش بذاری. گفتم ای‌والله ورفتم تو بحرکارای خودمون.

اونروزی که‌خدا بخت قسمت میکرد مارا عقب‌نخود سیاه فرستاده بودند والا چطور ممکنه که مثل اسب عصار وشتردولاب دورخودمون بگردیم واز چاله در نیومده تو چاه‌بیفتیم و هرچه ازچنك‌دزددر بیاریم بچنك رمال بیفته. اصلا خدا لعنت کنه اون کسی را که این تخم لقوتودهن‌ماها شکست وبازم مارو بهوس آوردن مستشارانداخت ومهلت هم بهمون نداد که درست وحسابی مثل بچهٔ‌آدم فکر کنیم، تاسرمونو چرخوندیم دیدیم کلاه تابیخ‌خرمون رفته‌بسرمون ویك قراصه‌مستشار قدونیم قد بریشمون بسته‌ان. آش کشك خالته‌بخوری پاته، نخوری پاته! تازه مزه داشت صدراعظمها سراین که کدوم یکیشون‌این تحفه‌های نطنزوواسه‌ماسوغات آورده‌ان ، مثل طلبه هـای قدیمی سر وکله هم میزدن و خیال میکردن‌فتح خیبر کرده‌وسراشپختر آورده‌ان. اماهمین که سر وصدای مردم بلن شد و اشتلم اشتلم مشورتچی باشی‌هم تأثیرنکرد وهرچه گفت : «زمین را منم تاج‌تارك نشین — مجنبان مراتانجنبدزمین» بخرج این بچه‌های لوس‌و پررونرفت وبا روهم‌خدابهترمیدونه از زور نـاچاری ویا برقصه دامن هر خسی را بامید کسی گرفت وخودشو پالك انداخت بپای یارو وبحساب خواست ابروشودرست کنه چشمشو کور کرد ، دیگه اونروز صدای اونائی کـه تایه سال پیش سینه را سپر میکردن که‌ما اینارو آوردیم در نیـومد. حالام اگه ازشون بپرسی که کدوم یکی تون این آشو واسه ما پخته این میزنن بحاشا.

اینکـه عرض‌میکنم مثل اسب‌عصار وشتر دولاب دورخودمون میچرخیم والله حق دارم. درست چشاتونوواز کنین ببینین ما در زمان خـاقان مغفورمشورتچی، می‌آوردیم، درزمان شاه شهید هم میآوریم دراول مشروطه‌هم که‌باز مستشارآوردیم. بعد از جنك گذشته، اول‌دوره رضاشاهی که‌بازم‌آوردیم حالام که میاریم . آخه‌من میخوام بدونم که کی ما ازاین متاع بی‌نیاز خواهیم شد؟ این بیست سال چطوربودکه کارامون روبراه بود و یه‌دفه زوارش در رفت ؟! خاکم بدهن مثل اینکه‌یه‌دیکتاتور کار صد تا مشورتچی را میکنه ویا اگه خواست مشورتچی هم یه کاری بکنه باید اول دیکتاتور بشه واختیارات‌داشته‌باشه بعد جخ بتونه یه‌کاری بکنه یانکنه . حالا جان بابا اگـه برای پیشرفت کار یه دیکتاتوری لازمه چرایه دیکتاتور وطنی نیارین که هم ارزونتر تمام میشه وهم‌هر وقت دلمونو زد، دیگه این مخمصه‌ها رو نداشته باشیم ؟

تازه مگه اینهمه جوون که به فرنك فرستادین ورفتن بینی وبین‌الله بیشترشون دود چراغ خورده و استخوان خورد کردن و چیزی یادگرفتن و برگشتن به ایرون ، همه اینها درعرض چن ماه‌مردن وپوستو بدباغ خونه فرستادن ؛ اگه‌زنده ان و بدرد نمیخورن وای بحال ما ملت و اگه بدرد میخورن و شما صدر اعظم‌و وکرسی نشینا نمیخاین از اینا استفاده کنین اونوقت پس خاك برسر شما !

مخلص کلوم، یه روزصبح چشمامونو واز کردیم و دیدیم اون رفیق‌قدیمیمون هن و هون از راه دور رسیده است . اگه یه ذره انصاف داشته باشه خودش هم اقرارمیکنه که‌روزای‌اول اون‌بدبرائی راکه ماکردیم توخونه‌خودش‌هم‌ازش‌نمی‌کردن. اما برادر، روز بدنبینی ، همینکه عرقش خشك شد دیدیم یه مشت حقه‌بازو ارقه دورووربارورا گرفته ان وحرفهائی از دهنش بیرون میاد که خیلی آب‌ور میداره وخیلی هم بغیرت ما برمیخوره و بخیالش ماهمون‌بچه های بیست سال‌پیشیم

بقیه در صفحه ۳

## درد دل باباشمل

بقیه در صفحه ۲

هر چه ما خواستیم بهش حالی کنیم که جان من تو راه کج میری بخرجش نرفت که نرفت. عوض اینکه چشاشو واز کنه و راست راست راه بره ، به وری شدو خودشو چسبونه باین دسته و اون دسته.

تمام اینا بکنار ، اما روزی که یارو کله های دوستانهٔ ما را با هف من‌سریش چسبونه به رابطه‌ما باینکی دنیائیها،دیگه کاسه صبر ما لبریز شد و جللیزو ویللزمون هوا رفت. حق‌هم داشتیم زیرا این دوستی برای‌ما گرانبها بود و ما برای آن خیلی ارزش قائل بودیم و هستیم . این نهالی بود که شوسترها و جوردن‌ها آن را کاشته‌و باسکرویل ها با خون خود آبیاری کرده بودند و تازه داشت بثمر میرسید. ممکن بود روزی این نهال‌بدست غیر کنده شود ولی روا نبود که اینکار بدست دوست شودو آنهم روی عناد و حساب شخصی. حال برای اینکه‌مطلب روشن شود لازمست با تو چند کلمه ای بگویم.

اکنون برادر من حتم بدان که‌زیر آسمان نیلگون ایران کسی پیدا نمیشود که آمریکا وآمریکائیهارادوست نداشته باشد،ومشکل کسی‌دراین کشور پیدا شود که با تو غرض شخصی داشته باشد . لیکن کمتر ایرانی صاف و پاك هم پیدا میکنی که از رفتار و کردار تو خوشنود باشد .

این مبارزه که تو امروز مشاهده میکنی تازه نیست این همان جهادی است که از سه هزار سال پیش برای استقلال و حاکمیت و آبروی ایران بر علیه کسانی که بحقوق او قصد تجاوز دارند شروع شده‌و تا نفس‌آخر دوام‌خواهد یافت. این همان نبرد میان قدرت ایزدی وقوه اهریمنی است که زرتشت پاك ازآن خبرداد و تادم‌واپسین برای نجات وطن زرتشت و بهبودی فرزندان آن بر ضد عواملی که‌فهمیده یا نفهمیده فرمان اهریمن را پیروی‌میکنند ادامه خواهد داشت . این همان شوق سوزان آزادی و عشق دیوانه ایران پرستی است که تاریخ پرافتخار ما را ساخته وپرداخته است‌وبرای آن نیزامروز در کنار شامملت های آزادی پرست جای گرفته ایم .

برادرمن ! درپیشگاه ملتی که هزاران سال‌راههای تاریك وباریك‌تاریخ را سیر کرده وباهوش سرشاروفدا- کاری بی‌پایان‌وطبع‌غنی وبی‌نیازخودبارها ازگرداب‌حوادث جسته واز تند بادحادثات رسته است ، سرتعظیم فرودآرو بااو از دردوستی وآشتی درآی !

مارا از بیمهری امریکائیان مترسان وبدل‌ما نیشتر مزن.ماینك میدانیم ،آمریکائی که سالها پیش راه ورسم برده فروشی‌را ازدنیا برانداخت وباخون پاك جوانان‌خود فرمان آزادی بشرراصحه گذاشت،نه‌خود طالب برده‌خواهد بود ونه‌کسی‌را اجازه غلام خریدن وداشتن خواهد داد.

آمریکا وملت‌آن برای ما سرزمین آزادی وآزاد مردان وتمدن‌و بشرودوستی است‌وخواهد بود ورفتار و کردار ویاخود اشتباه هزاران چون توئی باندازه‌موئی در عقیده ماتأثیر نخواهد داشت وبقدر سرسوزنی از ایمان ما نخواهدکاست .(چون شمع یکسخن گذرد برزبان ما.)

شما در وطن تان همه چیز دارید.خداوند نعمتش‌را ازشما دریغ نداشته و آرامش‌و گوشه‌گیری بدستهای هنر- مند شما فرصت داده است که سرزمین خود را ببهشت مبدل کنند. لیکن ما جز این کوههای برهنه و مغرور و صحراهای گسترده وریگهای سوزان ، که زیر پایم پرنیان آید همی ، نداریم. بگذارآنهارا رابپرستیم! بهل تابرای رهائی وبهبودی یکمشت مردم گرسنه وبرهنه‌این دیارسخن گوئیم وسخنان از دل برخاسته مارا حمل بغرض‌نما و کینه توزی نکن ! بلکه بادیده انصاف بنگر واگر مرهمی‌بدل ریش این ملت که دستش را بسوی تو دراز کرده است میتوانی‌بگذاری، بگذ رو دریغ مدار ! ورنه از رنجانیدن اوچه حاصل ؟!

## از ما بپرسند

آی باباشمل ؛ خواهش دارم اگه وقت و فرصت داری‌باین سئوال ماجواب بدی شاید عقده ای که توی دلمون از خوندن جزوه‌های بازیگران عصر نقره‌ای و بیوگرافونهای وطنی درست شده وابشه .

نمیدونم باباجون هیچ‌دقت کرده ای که این همقطار روزنومه‌چیت که خودش یه پا جارچی عدالته و بیوگرافون آدمای بزرگو مینویسه ، بیشتر شرح حال مرده ها یا اونائی که جلای وطن شده و از اینولایت فرار کرده ان و یا

من باور نمیکنم که تو بروی. تو- خواهی ماند ،منتها با قدرت کمترووظیفه کوچکتر. تو نباید از این پیش آمددردل غمگین باشی‌بلکه باید بدانی که وظیفه کنونی تواز قدرت یکنفر بیرون است‌و خدارا شکر کنی که بالغو قسمتی ازآن فرصت تجدید نظردررفتار وروبه خودت برای تودست داد .

اگر ماندی و خواستی‌جبران مافات کنی باید با ما ، و قوانین ما ومظاهر حکومت ملی ما بااحترام رفتارکنی . باید خودت را ازسیاست مملکت بر کنار داری ، باید تکیه بمردم کنی و نه بدسته هائی که معلوم نیست چگونه‌سبزشده‌اند ، باید بیطرف و بی نظرباشی ،

باید بدانی که تو را برای نگهداری دار ونداد دهقان و کار گر فقیر و این مردم بیچاره آورده اند ، نه برای بخشیدن آنها بیکمده و تأمین منافع یك دسته تاجر گردن کلفت‌وشاید کرسی نشین بی‌بند وبار !

باید این یکمشت استفاده جو وحقه باز که دور وبر تورا گرفته اند از خود دور کنی وبا ایرانیان پاك وپاکیزه که اکنون در دستگاه تو کمیابند کار کنی و عذر دزدان ودغلبازان را که اطراف تورا گرفته‌اند بخواهی. باید ازعدهٔاین گله مستشاران که در این کشور راه انداخته‌ای بکاهی وبچهارپنج نفر قناعت کنی و جوانان تحصیلکرده و درستکار ایرانی را بکارگماری. وآن چهار پنج نفر مستشاز همکارت نیز باید مردمان حسابی باشند والا اگر گوشت وروغن‌و سبزی پیدا کنیم ماخود آشپزی‌را خوب بلدیم . باید درمقابل اراده ملت‌ومجلس هیچگونه‌اقدامی نکنی وگرنه همین‌دست وپازدن تو ، ووعد ووعید تو، و تشبث تو، ازهرچیزی بیشتر سوء ظن‌مارادرباره تو تحریك میکند . زیرا کاسه گرمتراز آش و دایهٔ مهربانتر از مادرشدن بیدلیلی نتواند بود.

**این پند بابا بود بتو واز پند بابا کسی جزخودش‌زیان ندیده است .**

رفقای حزبی خودشو مینویسه و از اون بازیگر اصلی که سر نخ تموم این بر و بچه ها بانگشتش بسته بود و هر کدومو مثل موم بهر شکلی که دلش میخواس در میاورد اسمی نمیبره ! حتی در باره داش ضرغام ومش مختار و بعضی ازکله گنده های دیگه که بعد از تعزیه‌گردون‌اصلی کار هارا بعهده داشتن ساکته وباصطلاح «اصل‌کاریهاروول کردەو چیق چاق کن ها را چسبیده» ! بعلاوه اگه مقصودش اصلاح مملکت و مردمه چرا مثل بابای خودمون خوبی‌وبدی‌اشخاصو توچشمشون، وقتیکه زنده‌ان و سرکارن نمیگه، که نتیجه ای داشته باشه والا وقتی کسی از کار افتاد و یا فرار کرد و یا اصلا مرد الکه بمرده زدن چه فایده‌ای داره؟

مگه اینا اسکندر کبیرن که اگه بیوگرافون اینا نوشته نشه تاریخ‌ناقص میمونه ؟

### فضول آغاسی

**باباشمل** — آی ناقلا باز هندونه‌زیر بغل ما دادی که مارو هیر کنی و بجون همقطارای خودمون بندازی؟داداش مگه تو فضولی ؟! هر کسی خودش میدونه از چه راهی وارد بشه بهتره و زود تر به نتیجه میرسه . اینذفه جوابتو میدم امادفه دیگه اگه پشت گوشتو دیدی جواب اینجور سئوالا راهم خواهی شنید.

راجع باینکه چرا همقطار مقامی‌م بیشتر بیوگرافون مرده هارو مینویسه مظنه‌کاملا حق‌داره. مگه زنده های‌مارو نمیشناسی چقد کنجکاو و لوسند ، هنوز مرکب قلمت خشك نشده که صدای تکذیب شون هفت ولایتو پر میکنه و هزار جور دلیل و برهان بر رد حرفای آدم میارن. وبیچاره بیوگرافون نویس باید هی معذرت بخواهد و حرف‌خودشو پس بگیره.راجع ببازیگران حتیقی عصر نقره ای هم لابد علتی‌موجوده ونگارنده یا دلش نمیاد یا زورش نمیرسه که بیو- گرافون اونارو بنویسه و مجبوره به وعده سر خرمن کفایت کنه

درخصوص رفقای حزبی هم بینی و بین‌الله شرط رفاقت و هم مسلکی همینه. اگه بنا باشه آدم تعریف و تمجیدی بکنه، چرااز مردمانی بکنه که قادر نباشن‌درجواب آدم یك بارك‌الله خشك وخالی بکن ؟ چراغیکه به خانه‌رواست برمسجد حرام است

والسلام نامه تمام

---

نسبت بدوستان و آشنایان گرام که‌درضایعه‌اسفناك نراقی ، حضوری، کتبی و یاتلگرافی همدردی نموده اندقلباسپاس گذارم

عباس پرخیده

---

سر گذشت

**مارك تواین**

**درمجله هولیود**

شماره ۱۷

---

چاپخانهٔ کشاورزی



.... نان فطیر و کپك زده هم ازقبـول مسئولیت ریاست_کل دارائی معذرت خواسته است.

.... نان فطیر و کپك زده با تقدیم لایحه لغو اختیارات خواسته است بیك تیر دونشان بزند، یعنی هم دل صلحارا بدست آورد و هم لااقل برای چند ماهی موقعیت غایبنه راتحکیم کند.

.... آمیز ممصندوق هم بنا باصرار دوستان اتحاد ملت وتصمیم فراکسیونها موافقت فرمودند که جلسات را خودشان اداره نمایندومخصوصا درمورد لایحهٔ لغو اختیارات وساعت ۹ صبح هم اگر نتوانند تشریف بیـاورند، نواب رئیس تاحضور ایشان جلسه را اداره کنند.

**باباشمل-** معلوم میشود گویا نواب رئیس نتوانسته‌اند رعایت بیطرفی نموده و احساسات شخصی رادر اداره کرسیخانه دخالت ندهند.

.... هنوز چند روزی ازفوت مرحوم نراقی نگذشته است که از ۷۹ نفر کرسی نشینان حاضر ۷۹ نفر داوطلب نظارت ذخیره بانك هستند.

.... نعنا خواران از ضایعه فوق الـذکر راضی بنظر میرسند و برای احراز مقام آن مرحوم جدیت وافی ابراز میدارند.

.... درشعبهٔ ازشعبات محاکم بیشترکارها بداوری ارجاع میشود وآنهم داوری آقای رئیس دادگاه.

.... حضرت اقدس والا در شرکت‌نیمه بیکی از اعضاء دستور داده است که آنقدر بامردم وارباب رجوع امروزوفردا بکنید تاخودشان خسته شوند وبروندپی کارشان گویا این رویه وفرمول اداری مدت سی‌سال خدمت ایشان بوده است.

.... امروزها سروکله شیخ احمدابوسعیدابوالشر درخرچنك پیدا شده وحدس زده میشود که آن جناب از تناول روزی بی‌زحمت رتبه ۹ سیر شده برای زیرورو کردن پرونده‌های پرافتخار سرپرستی ونمایندگی کنگرهٔ جوانان وموقوفات‌وغیره درنظر دارند بکمك یاران صفاکیش درباغ مسعود رحل اقامت افکنده وبانوشیدن و نوشانیدن نعناع زمینه وکالت آینده یاران صفاکیش را تهیه نمایند.

.... میگوینـد سرویس رادیو لوژی یکـی از بیمارستانهای‌شخصی بهارجیهافروخته‌شده ودرعوض‌سرویس رادیو لوژی دارا لعلم طبابت به بیمارستان شخصی مزبور انتقال داده شده است. اعتراضاتی که دراینخصوص بـه پروفسور فرنگی شده بی‌نتیجه بوده وحتی دکتر سیاستچی هم حریف یارو نشده‌است. واستعفای یکی از حکیمباشیهای آنجا هم درنتیجهٔ همین عمل بوده است.

... روز دوشنبه دکتر ظاهری وجلال‌خپله خلوت بی مدعی داشتند

.. .کارتل برای راضی کردن یکی‌از کرسی نشینان فقط چند صدعدد قرص ضدگنه و دوعدد کیسه‌آب گرم بمشارالیه داده است.

# خبرهای کشور

## انتقال به ننه کشور

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که برای پرده پوشی بعضی از کارهای کار-کنان دولت و غمض عین به مدعی همکانی یکی از دیوانها وعدهٔ وردستی ننه کشور داده شده و گویا مشارالیه‌نیز قبول کرده است.

در این‌مسئله پای‌چندتن‌از کرسی نشینان مخـصوصاً همشریهـا در میان است.

## تغییرات اخیر دعواخانه

تغیرات اخیر دعواخانه باوجودسوابق پارلمانی درمحافل مطلع تولیدنارضایتی و نگرانی زیـاد نموده است و بعضی تغیرات مزبور را مقـدمه عملیات دامنه داری میدانند.

شنیده میشود برای رفع زحمت‌امیر تومان‌بدایت پیشنهـاد ماموریت‌فرنگستان بمشارالیه شده ولی ایشـان از قبول آن سرباز زده اند.

## اختراع جدید

چون در جلسه سوم دیماه تـیر طرفداران دکتر که میخواستند بوسیلهٔ ابستر وکسیون و حاضرنشدن در جلسه مانع تشکیل آن بشوند به سنگ‌خورده و مخـالفین‌کارتل با سماجت و حوصله بی سابقه ای آنقدر نشستند و در تشکیل جلسه و شروع مذاکرات اصرار و ابرام کردند که بالاخره جناب نیابت پناهی‌را هم از رو بردند لذا آقایان متولیان و هیئت رئیسه چارهٔ جدیدیدی اندیشیدند و مقرر شد که جلسه ساعت نه و نیم‌شروع شود.

رئیس یك ربع منتظر میشود اگر چنانچه اکثریت حاصل نشد جلسه راختم میکند. بدیهی است که این عمل و مراعات‌انضباط فقط تا وقتی ادامه‌خواهد یافت که قضیه دکتر سمبل شود.

## اسامی وقت شناسان

اسـامی کرسی نشینـانی که روز دوشنبه شاید عمداً کرسی‌خـانه را بقـدوم خویش مزین نفرموده‌و باعث عدم‌تشکیل اجلاس و تعویق امور گشتند بقرارزیر است:

آقایان‌دکتر‌دل‌وقلوه (که هر دفعه قبل از اجلاس فصل مشبعی‌راجع بوقت شناسی و جدیت در کار و دلسوزی‌بحال مردم‌ایرادمیفرمود) امیرتنگ،ملاهاریه، تیمور لنگ، آئینهٔ رستمی، عمودتربتی

... یکقسمت از اطلاعات دکتر خپله راجع بلغو اختیارات میلسموش،البته غیر ازآن قسمتی که مربوط بخـانه داماد بنی فاطمه بود و اصلا داخل در موضوع نبود، از اسکندر کور مالیه‌چی دریکی از مجالس روضه خوانی وقبل از عزیمت بکربلاگرفته شده که با داش ابول باهم بسراغ خبر این در و آن دررفته بودند.

## کلمات طوال

عشق در پیش‌مردان با نگاه‌شروع شده و از بوسه گذشته و به گریه ختم میشود و درپیش خانمها با گریه‌شروع شده و از بوسه گذشته و با نگاه ختم میگردد.

تنهائی از آن جهت برای خانمها ناگوار است که در تنهائی نمی توانند حرف بزنند.

دوست‌داشتن‌برای‌مردان‌رنج کشیدن وبرای زنها رنج دادن است.

مرد ها عشق اولی خودرافراموش می کنند و زنها فقط بآن زندگانی می-نمایند.

قرقراز ابتکارات بانوان‌است.

## القاب دوره دموکراسی

چون اخیرا بمبارکی و میمنت تمام عادات ورسوم دوره قدیم مجدداً متداول شده است و فقط نقصی که مشاهده میشد نبودن القاب بودوبس، لذا باباشمل‌شخصا درمقام رفع‌این‌نقیصه برآمده والقابی‌چند پیشنهاد نمودکه بعضی از آنها بتصویب قرین‌الشرف رسیده و برای مزید اطلاع عمـوم درج میگردد و بقیه نیز بمجـرد تصویب وصدورفرامین‌لازمه اعلام‌خواهد شد.

| | |
|---|---|
| متولی باشی : | هیبت‌الممالك |
| مشتی‌اصلی : | مجهول‌الادباء |
| اردون دوم : | عندلیب‌الخطباء |
| دکتر ظاهری : | ترنجبین‌الحکماء |
| دکتر جلال خپله : | خمرةالعداله |
| فرسودی : | قلندرالواعظین |
| لترانی : | لنگرالشریعه |
| دکتر فلق : | بیدل‌الذاکرین |
| حشمت‌ابوالفوارس : | قصیرنظام |
| لعناع : | انیس‌الغرباء |
| شیخ چوپان : | زینت‌السلطنه |
| حاج عمو : | ملایم حضور |
| هذا غول : | فلاکت دیوان |
| کشمش ملایر : | الکن‌الفصحاء |

ففخفخی، مرشدکل، نان فطیر شمارهٔدو دکترمعتبر، دکتـر ظاهـری، خالباز، منجم باشی، فولاد بند ( مسافر )، دکتر کشا ( مریض )، رستم زابلی سامری، ذلت آبادی، کاظم کالباسی، حیدر علی اصفهانی ( مسافر )قاضی‌صدر نشین، کرنا کرمونی، سالار شفی، شهاب ثاقب، دکتر منگنه، آسیدنعنا، جواد آقا معبودی، دب اکبر (مریض) قداره پور، مرشد هشتی، طهرانچه، صادوق افسار، آشیخ محمد بهادر نظام، ابن سعد، شربت زاده، انفرمیه، امام شنبه، کام ده، اسکندر ایرجی، تقدم ( مریـض ) دکتر چیان، جمال لندهور،

**سال‌سوم (۱۳۲۴) نامه باباشمل** در صورتی منتشر خواهد شد که پنجهزار مشترك مستقیم در تهران و شهرستانها داشته باشد.
دفتر اشتراك سال سوم باز شده است و علاقمندان باین نامه، میتوانند با پرداخت وجه اشتراك اسم نویسی فرمایند.
درصورت توقیف ویاعدم انتشار وجه مسترد خواهد شد. « دفتر نامهٔ باباشمل »

# چگونه باورم شد که نویسنده یا شاعر هستم!

## جواب ششم از آقای آمیر ممد مجازی (سرکش‌الدوله)

اگر ازمن میپرسید همه دنیا شاعرند. شاعری و شوریدگی منحصر بمن نیست. آن وزیر بی‌تدبیریکه برای خاطر یك اتوموبیل و یك لقب مبتذل جناب با سرنوشت کشوری بازی‌میکند، آن مستشار ساده‌لوحی که هر روز آئین نامه‌های جورواجور و غیر قابل اجرا بیرون میدهد، آن فلفل مزاج بی توازنی که بدون داشتن هیچگونه صلاحیتی اعلامیه صادر مینماید، اینها همه شاعرند، اینها همه پای‌بست تخیلات زیبا میباشند. مگر اصولا شعروشاعری چیست و شاعری غیر از خیالبافی است؟ ولی من از آن شوریدگانی میباشم که چشمم تمام مناظر دنیا را بصورت شعرمی‌بیند وقلبم‌تمام حوادث زندگی‌را بشعر ترجمه‌میکند. من‌آرزو دارم همه عشاق بوصال برسند و اساساً فراقی نباشد تاوصالی لازم آید! هیچ میدانید من کتاب هوما را کجا نوشتم‌وچرا نوشتم؟ اگر نمیدانید پس گوش‌فرا دهید تاشمارا بحقیقی آشنا کنم.

درفرنگستان بودم در خانه‌ای که بماهی چندر غاز پانسیون شده بودم دختر نازنینی ودلربائی بود، از شما چه پنهان گلوی من سخت نزد این لعبت‌فرنگی گیر کرده بود ولی جرئت نفس کشیدن نداشتم، زیرا آنچه آن‌لعبت زیبا میخواست من نداشتم‌وآنچه من داشتم یعنی یك‌قلم‌شاعرانه ویك‌دل شاعرانه‌تر بدرد او نمیخورد وبخصوص مبلغ قابلی هم بمادرش که‌مدیرهٔ پانسیون بود مقروض بوده ومثل سایر محصلین غریب دردعشق ودلدادگی رابرنج فقر و غربت اضافه کرده بودم.

غیر ازمن دونفر عاشق دیگر هم وجود داشت که اولی‌قشنگی وبرازندگی داشت ودومی، تشخص وپول. مرتبا دسته‌های گل وهدیه‌های عاشقانه بود که از طرف ایندو عاشق رقیب برای دلدار نازنین میامد ولی عاشق ثالث که من‌باشم باگردن کج وسبیل آویزان درگوشه‌ای ایستاده دردل میگریستم واین‌شعربابا طاهرعریان‌را محرمانه‌زمزمه میکردم:

چه‌خوش بی مهربانی هردو سر بی
که یکسر مهربانی درد سر بی!

عاقبت قشنگی و جوانی برپول و مقام غلبه کرد.
روزی آن جوان سبیل کلفت بسراغ معشوقه مشترك آمدو درمقابل چشم ما مثل چوپانی که‌گوسفند خود را تصاحب نماید دست روی او گذاشت و عاشق متشخص مایوس و ناامید از میدان‌محبت گریخت وبمن ناکام پیوست. دست در گردن یکدیگر کردیم وناله راسر دادیم. هر کدام سعی میکردیم درشوریدگی از رفیق خودعقب نمانیم. من‌هرچه شعر عاشقانه فارسی بلد بودم باصدای حزین وآهنگ‌دار درگوش اومیخواندم واونیز بزبان فرنگی همین معامله را بامن مینمود. عالمی داشتیم. حالت خوشی‌دست داده بود قطرات‌اشکی‌هم گاه‌گاه ردوبدل میشد. با اینکه طبع‌شعر ندارم نمیدانم چطور شد که درآنحالت شور و مستی این شعر بمن‌الهام گردید:

تا دل عاشق هوای نرگس مخمور کرد
چشم خود را درفراق نازنینان کور کرد
مادرمجنونیم ویك‌لیلی‌دراینجا بیش‌نیست
عاقلی اورا زماقاپید و مارا بور کرد

خلاصه من وقتی این عاشق محترم جا افتاده را اینقدر غمناك وآتشی دیدم، دلداریش دادم وگفتم غصه نخور اگر زبان‌تورا خوب بلد نیستم بزبان‌عجمی که شیرین ترین‌زبانهای دنیاست کتابی مینویسم و پیکرتو را چنان بخوبیها وقشنگیهای معنوی بیارایم که صد مرتبه ازآن پسره جلف چملنق گردن کلفت که‌بدوتائی مانارو زد ومشوقهٔ بیوفا را از چنگمان بدر آورد بهتر و زیبا تر باشی.

«هوما» رانوشتم‌وبکوری چشم‌آن پسره‌لوس، عاشق‌متشخص رابوصال‌رسانیدم و خود نیز درپشت سراوپنهان شدم ولی افسوس که این کتاب شیرین برای قاطی تنبان نشد وجای وصال یاررا نگرفت.

باری چون بوطن مالوف مراجعت نمودم تاوقتیکه قلب و قلمم رنگ‌تملق زمانه را بخود نگرفته بود الحق زیبا مینوشتم وخودم‌از این‌شیرینی‌بیان‌وتازگی اسلوب لذت‌میبردم.

پیر وجوان طالب آثارم بودند و مرد وزن کتابهایم را خریدار، امانمیدانم چه شد، حب مقام بکله‌ام زد و یا رندان ماجراجو بگرمی بازارم حسد بردند. عوض شدم یاعوضم کردند. یکوقت‌خود را دیدم که در سالن پرورش افکار زبان سرخ را رها کرده همانطوریکه عنصری درباره فتح سومنات قصیده میخواند من نیز در بارهٔ عملیات دیکتاتور فقید داد فصاحت وبلاغت میدهم.

هرچه الفاظ‌زیبنده وتعبیرات دلپذیر از پیر استاد بخاطر داشتم روی دایره ریختم‌ولی... مجله‌ای بدستم دادند و گفتند باید بنویسی ووضعیت‌ایران‌دیروز را بخوبی مجسم کنی. نوشتم ولی مثل کسیکه در خواب میرود وبمقصد نمیرسد نوشتجاتم همه بی رنگ وبو و بیحاصل بود. آئونهٔ پندارم زنگ گرفته بود.

آن روح وارستگی وبی تعلقی که بآثار سابقم صفا وطراوت‌می‌بخشید خفه‌وخاموش گردید. فهمیدم که من روزنامه نویس وناطق ملی نیستم و اگر دراین‌فن خیلی پیشرفت کنم بعد از ده سال ریاضت و ممارست تازه کوچك‌ابدال‌ونوچه‌اردنگ الشعرا خواهم شد لیکن اگر همان سبك مطبوع خود را ادامه داده، رمان عشقی وفلسفی مینوشتم وعنان دل را بدست عقل خیره سر نمیسپردم، حالا کاروبارم‌خیلی بهتر از این بوده و شهرت حسابی هم تحصیل کرده بودم که گفته‌اند.

ازشیرحمله خوش بود وازغزال رم

**میر ممد مجازی**
**(سرکش‌الدوله)**




**کوشش** (شماره ۵۴۹۹)
زنی که بایدنامش را بخاطرداشت

**باباشمل**: حاجی ربابه خانم

**ایران**: (شمارهٔ ۷۶۱۸)
من از اصطکاك افکار بین طبقهٔ جوان و پیر مملکت خودمان جرقه ای ندیدم.

**باباشمل**: همقطار مکه‌فکرجوان و پیر هم سنك چخماق‌است که میخواهی جرقه‌بزند، بعلاوه اگر اینطور بوددیگه مردم پول کبریت نمیدادند و به پیر و جوان تا بهم میرسیدند فکرشان‌را بهم اصطکاك میدادند و وقتی جرقه میزد سیگارشونو روشن میکردن.

**خاورزمین** (شماره ۱۱۴)
این مجلس باید منحل شود.

**باباشمل**: برای اینکه شما از ورامین و بنده از لواسان وکیل بشویم.

**ایران** (شمارهٔ ۷۶۱۷)
دانشمندان با عملیات معجزه آسای خود ناقص شدگان را بصورت طبیعی بر میگردانند.

**باباشمل**: و اتومبیل‌آنها باسرعت برق آسای خود در خیابان، طبیعی ها را بصورت ناقص در میاورد.

**ایران‌ما** (شماره ۳۰۳)
فریاد مردم شهرستانها

**باباشمل**: از دست آنهائی که اجناس انحصاری‌رامجدداً احصار کرده‌اند.

**داد** (شمارهٔ ۳۳۹)
باتما قلیج کیست؟

**باباشمل**: آنکه قلیجش‌یك‌باتمان است.

**ستاره** (شماره ۱۹۶۷)
نگهبانی‌اداره کل برق. برای‌تسهیل انجام مراجعات مشترکین برق از این تاریخ درشعبه برق دوتلفن نصب ودایر میباشد.

**باباشمل**: و بمحض خاموش شدن برق سیم هردو تلفن را مطابق معمول قطع میکنند تا مشترکین‌اسباب زحمت‌نشوند

**ندای عدالت** (شماره ۱۳۶)
کشور حرف

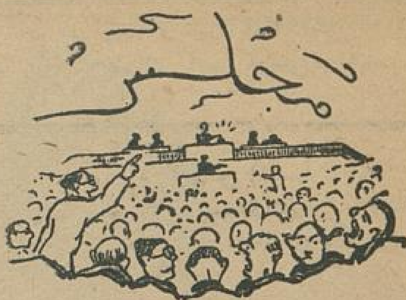
**باباشمل**: آنهم حرف «ع»

**اطلاعات** (شماره ۵۵۹۶)
یك لنگه کفش جیرمشکی‌زنانه‌باشنه بلند پائین‌خیابان ولی‌آبادوخیابان‌شمیران مفقود شده پیدا کننده بخیابان شمیران میوه فروشی مشهدی فرج تحویل داده مژدگانی دریافت دارند.

**باباشمل**: بازم گلی بجمال‌مشهدی‌فرج میوه فروش...

**صدای ایران** (شماره ۶۳۳)
وقتی که آفتاب منفجر میشود.

**باباشمل**: یکسال بعد خبرش را خبر- گذاری پارس بروزنامه هاورادیو تهران خواهد داد.




## ۳۰ آذر ۱۳۲۳

آقای صادقی - پیشنهاد تجزیه میکنم .

آقای نایب رئیس - پیشنهاد تجزیه قبل از شور دو کلیات نمیشود .

باباشمل - جان بابابیخش ! تازه‌کار است و میخواهد سری توی سرها بیاورد.

آقای محمدطباطبائی - بهتراست یك ماده‌برای ماه آذر بگذرانید بعد دولت برای دیماه لایحهٔ بودجه کل را بیاورد.

باباشمل - انشاءالله دردیماه ۱۳۲٤ . نیاوردن بودجه هم یکی از شاهکارهای مستشاراست و الا اگرصورت‌دخل وخرج کشور را میدیدید خیلی‌چیز ها برای شما روشن‌می شد و میفهمیدید که حصیر است و محمد نصیر.

آقای نخست‌وزیر - من درنظردارم سازمان‌وزارت‌خانه‌ها را ثابت کنم و بودجه‌ها را مرتب قبل از هر سال بمجلس بدهم.

باباشمل - خدا پدرت رابیامرزد ، مگرخیال‌میکنی چند سال در رأس حکومت خواهی‌بود ؟

آقای اردلان - مثل‌اینکه دولت‌مایل نیست‌وزارت‌خانها سازمان داشته باشند.

باباشمل - ما شنیده بودیم فقط دزد بازار آشفته میخواهد .

آقای اردلان - یك خواهش من‌هم از آقای وزیر دارائی‌این است...

باباشمل - اقلا خواهشهائی که از خان‌داداش داری منزل بکن !

آقای صدرقاضی - زارعین ناچارند خودشان کرایه حمل و نقل چغندررا بدهند و ضرربکنند.

باباشمل - اشتباه نشود ، وقتی در ایران میگویند زارع مقصود آن دهگان لخت و برهنه نیست زیرا او نه زمین دارد ونه چغندر ، مقصود مالك‌است.

آقای فیروزآبادی - آیا اینهمه خرج میکنیم وهی پول بانکها را میگیریم و خالی میکنیم فردا گرفتار استقراض نمیشویم ؟

باباشمل - مقصودهم‌همانست.

آقای دشتی - پیشنهاد میکنم دو دوازدهم رابهمین جا ختم کنیم و برویم سرلایحهٔ اختیارات.

باباشمل - و خون بدل چاکران دکتر کنیم.

آقای نخست‌وزیر - لایحه‌ای راجع بتاسیس‌شورای عالی مطالعات و اصلاحات تقدیم میکنم .

باباشمل - که پس از تصویب‌مانند سایر قوانین ومصوبات لالائی کنند.

## یکشنبه ۳ دیماه ۱۳۲۳

آقای‌هاشمی- تاعده‌کافی نباشد نمیشود دوازدهم را کرد.

آقای فاطمی - صحیح است باید عده کافی باشد برای رأی .

باباشمل - آفرین بر این‌استدلال ! مگرهمقطارهایت را بچه مکتبی حساب میکنی ؟

آقای ملك‌مدنی ( نایب‌رئیس) - آئین‌نامه مجلس می گوید باید اول صورت مجلس تصویب شود.

باباشمل - و ما بدین بهانه میخواهیم تصویب لایحهٔ لغو اختیارات را بتعویق بیندازیم .

آقای دکتر مصدق - کسانیکه بارخودرابسته‌اند و میخواهند از کشور حرکت کنند، ماباآنها مخالفیم.

باباشمل - با بستن بار مخالفید ویا طاقت فراق را ندارید ؟

آقای‌ملك‌مدنی-بعلاوه‌ابستروکسیون از حقوق نمایندگان است و نمی شود جلوگیری کرد.

باباشمل - مثل اینکه‌عقیده‌شماراجع به ابستروکسیون در موقع طرح برنامه دولت آقای ساعد با عقیدهٔ فعلی‌تان کمی تفاوت داشت .

آقای محمدطباطبائی - خواهش‌می کنم آقای نایب رئیس هم قدری اظهار لطف‌کنند . برای اینکه‌ایشان مثل‌اینکه نمیخواهند این موضوع الغا اختیارات مطرح شود .

باباشمل - آری‌برای شمامثل اینکه وبرای ما حتما . . .

آقای ملك مدنی - من درهیچ‌قضیه نظر ندارم.

باباشمل - انشاءالله

آقای ملك مدنی - اجازه بفرمائید چند دقیقه تنفس بدهیم.

نمایندگان - خیر، خیرمخالف‌هستیم

آقای ملك مدنی - پس‌آقای‌دکتر معظمی بفرمائید مقام ریاست را اشغال کنید.

( آقای دکتر معظمی باتردیدآمد ونشست ولی از طرفین ملاحظه و واهمه داشت. )

آقای‌اردلان - اساسامامحتاج‌بوجود مستشار خارجی نیستیم.

باباشمل - بارك‌الله ، حالاشدی‌بچه خوب و باانصاف.

آقای اردلان - چه ضرورت دارد که ماخودمان راکوچك کنیم ؟

باباشمل - برای ما ضرورت ندارد ولی برای دیگران خیلی ضرورت دارد.

آقای اردلان - یك کسی که در اداره بیمه فولر تحصیل‌دار بود،رئیس‌و مستشار مالیه مملکت ما میشود.

آقای‌دکترعبده - آشپزهم بوده‌است

آقای امینی - واکسی هم هست.

آقای‌اردلان- شوفر هم دارند.

باباشمل - والله اگرباحقوق‌ومزایای فعلی اقلا تحصیلدار را سرتحصیلداری و آشپز را سرآشپزی وواکسی‌راسر کفش واکس زدن و شوفررا سراتوبوس‌رانی میگذاشتند باز هم روزگار ما هزار بار بهتر از این میبود.

آقای اردلان - ما در ایران عناصر دانشمند وجوانان فاضل وکارآزموده و مجرب بسیار داریم. بقیه درصفحه ۷

## نامهٔ آقای دکتر کشاورز

در شمارهٔ ۸۳ باباشمل زیر عنوان نامهٔ وارده عالیجاه مش حیرانعلی چند کلمه درد دل کرده بودند که متاسفانه آقای دکتر کشاورز نماینده مجلس بریش گرفته وبنوشتن جواب مبادرت‌نموده‌اند .

باوجود اینکه شایدروی سخن مش حیرانعلی باایشان نبوده واصولا باباشمل ازقبول جواب ، آنهم‌جواب نامهٔ دیگران خودداری مینماید لیکن مجبور بودیم‌این بار استثناء قائل شده وپاسخ آقای‌دکتر راچاپ نمائیم

زیرا باباشمل اخلاقا بشخص‌ایشان مدیون‌است وآقای‌دکتر دربچگی‌طبیب معالج بابابوده اورا از مرض آبله و سرخك و مخملك و خناق‌وغیره نجات داده‌اند وبمصداق :

چو بکشتی‌طبیب ازخود میازار
چراغ از بهر تاریکی نگهدار!

لازم‌میداند که‌بهرنحوی شده‌رضایت خاطرایشان رافراهم نماید که اگر بازهم خدانکرده مبتلا به‌آبله وسرخك‌ومخملك گردید از مداوای ماهرانه و پرستاری دلسوزانه ایشان استفاده نماید.

### اینك متن‌نامه آقای‌دکتر کشاورز:

آقای مدیرمحترم نامه باباشمل !

درصفحه سوم شماره ۸۳ نامهٔ وزین باباشمل زیرعنوان «نامهٔ‌وارده» مطالبی بامضای ساختگی « حیرانعلی » که‌قسمتی ازآن‌مربوط باینجانب بوددرج‌شده که درمقام‌رفع‌سوء تفاهم برمن‌واجب‌آمد که بنگارش این‌چند سطرمبادرت‌ورزم.

نخست بایداز حسن‌ظن آقای «حیرانعلی» سپاسگذاری کنم که‌دربارهٔ‌من فرموده‌اند: «از انصاف نباید گذشت کرسی نشین بدی نیس» و پس‌از آن‌توجه نویسندهٔ محترم را بنکات زیر‌جلب کنم :

۱ — دربارهٔ تعجب ایشان نسبت به انتخاب‌من‌از گیلان: باید یادآورشوم که‌پدرم درهیجده سالگی یزدرا ترك کرده ودر گیلان سکنی گزیدومتاهل شد، فرزندان وی‌نیز درآنجابدنیا آمده وپرورش یافته اند وخود اوبپاس خدماتی که در راه مشروطه انجام داد و حتی دچار تبعید رنجبار وپرشکنجه شد، دردوره‌های اول و دوم قانونگذاری بنمایندگی گیلان در مجلس شورای ملی انتخاب گردید و در ردیف نمایندگانی جای گرفت که بگفته آقای‌دکتر مصدق : «نظیرآنان‌درمجلس ودولت امروز نیست و رحمة‌الله علیهم اجمعین .»

بنا براین‌انتخاب‌جوانی که درگیلان متولدشده ونشو ونمایافته است‌بنمایندگی مجلس شورای ملی نباید درآقای‌حیران‌علی‌ایجاد حیرت کرده باشد .

۲ — راجع بروابط من باآقای‌دکترطاهری و دوستان شان این نکته رابابد تذکار دهم که وظیفهٔ طبی من ایجاب میکند هرگاه احتیاج افتد برای‌درمان فرزندان شان و حتی خود آنان ازهیچ اقدام و کوششی فرو گذار نکنم ولی تاکنون بعللی که‌برهیچکس پوشیده نیست ازدرك فیض حضور آقایان چه‌درمنزل خودو چه در دولت سرای ایشان محروم بوده‌ام.

۳ — علت‌مبادرت بجواب‌اینست که من‌بحسن نیت نویسندهٔ‌آن‌روزنامه‌اطمینان داشته و میدانم که منظوری جز شوخی نداشته اند،وگرنه میدانید که‌من‌درجواب روزنامه های متعددی که بعلل‌و مناسبات معلوم همواره بمن تهمت میزنند هیچگاه قلم برروی کاغذ نمی گردانم .

تهران‌دکتر فریدون کشاورز





— شهرشهر فرنگه، بیا که‌سینمای بی دردسروبی‌شپش تیفوس‌آورده‌ام ...





## بقیهٔ مجلس

باباشمل— که همه‌شان مورد تنفر وبی‌مهری مستشار اعظمند .

آقای اردلان— نگاهداری قانون ۲۱ آبان و الغاء قانون اردیبهشت بضرر کشور است چون با بودن ماده ۸ لایحه استخدام میلسپو درکار اقتصادی ومالی مملکت ما اختلال وکارشکنی میکنند .

باباشمل— واو فقط بامیدهمین‌ماده وشاید برای همان مقصود میماند .

آقای اردلان — باید هردوقانون ملغی و عذر آقایان خواسته شود که جز ضرر فایده‌ای برای ما ندارند .

بابا شمل — جانم میخواستی تو هم جزو دسته آقاوسرتق زاده و امثال آنها باشی تافایده‌ای ببری . ( ارادتی بنما تا سعادتی ببری ) .

آقای اردلان — در کشورخودشان اینها همه مثل بچه آدم هستند،حرف‌شنوی دارندولی‌هر کدامشان باینجامی آیندصاحب اختیار میشوند. تقصیر با آنها نیست تقصیر ماست که این قوانین‌و اختیارات رابدست این اشخاص سپرده‌ایم .

باباشمل — پس اقرار میفرمائید که مجلس اگر مقصر هم نباشد اقلا شریك تقصیر هست .

آقای اردلان -چه معنی‌دارد یك مستشار خارجی برئیس‌مجلس کاغذبنویسد و بروزنامه ها مقاله بدهد .

باباشمل - اینها همه نتیجه لوس‌بار آوردن بچه است .

آقای اردلان — ایشان حق مداخله درامور سیاسی ومقاله نویسی درجرایدو اینکارها را ندارند .

باباشمل-ببخشید، همقطارهای‌خودتان بایشان اینکار ها را یاد میدهند .

آقای اردلان - اما شهرتهائی که میدهند آمریکا از الغاء این‌اختیارات متاثرمیشود بی‌ربط است‌و کسی‌این‌حرفها را میزند که خائن بکشور است .

باباشمل - مثل تمام‌شهرتهای‌بیربطی که میدهند .



## بورس

| نام‌شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفته‌قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت‌نان‌بیاب | ۱۰۰ | ۷۷ | ۷۲ |
| میلسپاك کارتل | ۱۰۰ | ٦ | ۸ |
| شرکت تضامنی‌ضیاء | ۱۰۰ | ٤٦ | ٤٥ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ٤۷ | ٤٦ |
| شرکت‌لاهیجان | ۱۰۰ | ۲۱ | ۲۰ |
| سوسیته‌آنونیم‌همرهان | ۱۰۰ | ۲۲ | ۲۰ |
| برادران سوسیالیست | ۱۰۰ | — | ۱۸ |
| بنگاه‌کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ۳۸ | ۳۸ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۸۸ | ۸۹ |
| اتحادیه توپاز | ۱۰۰ | ۲ | ٤ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ۳ | ٤ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ۱ | ۳ |

درعرض این دوهفته دربازار فعالیت زیادی‌مشاهد میشد . مخصوصاً بازار عوام فریبی بی اندازه رایج بود و هرجنسی که خریدو‌فروش میشد بطور حتم مخلوط باعوام فریبی بود . شرکت تضامنی ضیاء در این معامله‌زیاداصرار داشت .

شرکت نان‌بیات وضعیتش روبخرابی‌است ودرقیمت اسهام‌آن‌تنزل‌بیشتری مشاهده‌شد . میلسپاك‌کارتل‌وضعیتش‌را نسبتاً بهبودی بخشیده و معاملاتی راجع بلاستیك و اجناس انحصاری وحتی قرص‌گنه‌گنه و کیسه آب‌گرم باتجاربازار مکاره بهارستان انجام داده‌است. مخصوصاً واگذاری بخش اجناس انحصاری بتجار نامبرده و یا اعوان و انصار آنها خیلی مؤثربوده وادامه‌هم خواهد داشت . بیلان‌اخیرشرکت تضامنی ضیاء برخلاف انتظار تولید هیجان و تغییراتی در بازار ننمود. علت غیر حقیقی بودن ارقام آن بود . توده کمپانی نیز تنزل میکند . اصولا مردم از معاملاتی یکجانبه روگردانند .

شرکت لاهیجان‌نیز تنزل‌مینماید. برادران‌سوسیالیست مجدداً داخل فعالیت شده اند . شرکت بانوان کمی ترقی کرده . اتحادیه توپاز زیر جلی داخل معاملات بزرگی‌شده ودرنظر دارد اجناس نظامی را انحصار کندلیکن اعتباری دربازارندارد. شرکت ایران وشرکت‌کار ترقی میکنند وبنگاه کاریابی ثابت است .

## حساب باباشمل

### چهارعمل اصلی

### برای نوآموزان سیاست

یکمتروبیست وپنج سانتیمترقد+ یك کله کوچولو— مو+ یك جفت چشم ریز× یك‌عینك گنده+ یك‌زبان دراز ومتحرك× ۲٤ ساعت + ٦٦ سال تمام عمر شریف + تحصیلات درپاریس + عضویت وزارت خارجه + نیابت سفارت ایران درپاریس+ نمایندگی دورهٔ اول از طرف اعیان+ نمایندگی دورهٔ دوم+ وزارت ارثی تلگرافخانه +موافقت بامرحوم مشیرالدوله+ ارادت بمرحوم مستوفی +ضدیت باناصرالملك+ آشتی باوا درپاریس+همراهی با مرحوم مستوفی برای نیابت سلطنت+ پست‌عدلیه+ حکمرانی فارس+ وزارت مالیه× زمان مرحوم مستوفی + نبرد بامیلسپاك+ مخالفت مرحوم مدرس باو+سفارت ژاپن+ حکومت اصفهان+ بیکاری+ حکومت تهران+ ریاست‌دیوان محاسبات× اتوموبیل+ وزارت دوروزه× زمان‌مرحوم‌فروغی+ ریاست‌مجدددیوان‌محاسبات— اتومبیل +مخالفت‌مجدد بامیلسپاك+ سه‌عدد پسر شاخ‌شمشاد+مهر پدری×الی‌غیرالنهایه+وزارت‌تیشه وتبر+ مطالعه و کتاب خواندن زیاد+ مهماندوستی+ خوش‌محضری— دارائی+ یك‌خانه محقر+سادگی + پرحرفی— عمل + یك دور تسبیح قوم وخویش + قول و وعده مساعدت بهمه‌شان+ تکبر+لجاجت+ خوش حسابی+ ارادت بمش حسین‌سمیع +عضویت هدایت افکار = **نذرالملك بدایت**

## جدول باباشمل

باشخاصیکه جدول زیر را صحیح حل کرده و به غابینه بفرستند یک پست معاونت و یا ریاست دفتر برایگان داده خواهد شد، بشرطیکه قرابت نزدیک با اعضای غابینه داشته باشند

| | ۱ | ۲ | ۳ | ٤ | ٥ | ٦ | ۷ | ۸ | ۹ | ۱۰ |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱ | | | | | | | | | | ✡ |
| ۲ | | | | | ✡ | | | | | |
| ۳ | | ✡ | | | | ✡ | | ✡ | | |
| ٤ | | ✡ | | | | ✡ | | ✡ | | |
| ٥ | | | | | | ✡ | | | | |
| ٦ | | | ✡ | | | ✡ | | ✡ | ✡ | |
| ۷ | | | | | | | | | ✡ | ✡ |
| ۸ | | | | ✡ | | ✡ | ✡ | | | |
| ۹ | | | | ✡ | | | | | | |
| ۱۰ | ✡ | | ✡ | | | ✡ | | | | |

**افقی:**

۱ — کرسی نشینی است وهمچنین شهاب ثاقب بر سر یکی از شعرای بزرگ فرود آمده است. ۲ — صنف — کرسی نشین شیراز که هرگز بیل بدست نگرفته است. ۳ — مرتب کن و بر سر مصونیت آور تاچندنفر کرسی نشین را از کرسیخانه بپای میز عدالت بکشی — هم راز است وهم سبز آن را زبان سرخ برباد میدهد. ٤ — علامت یکی از احزاب - یکی از بخشهای آذربایجان - یازده . ٥ — مال این جنگ خیلی زیاد است — وکیل خوبی بود که به تازگی مرحوم شد از این شهر بود و حالا درهم برهم است . ٦ — کلمات طوال جیغ وداد آنها را بلندمیکند - بشنو چون شکایت میکند . ۷ — کرسی نشین همشهری که از دیدن کرسیخانه حالش بهم خورده است . ۸ — پول قدیمی — بالفتح شنیدن و گوشها و بکسر سین بچه گرگ و گفتار وذکر جمیل وآوازهٔ نیک و بفتحین و کسر سین پدرقبیله ایست ازحمیر. ۹ — ...ایدل عبرت بین ! — نان فطیر و کپک زده پس از کشمکش گارد پور ضیاء هفتاد و سه تا رای این رقمی داشت . ۱۰ — حیوان غیر متمدن — کرسی نشینی که این دوره از کرسی‌خانه گریزان است .

**عمودی:**

۱ — کرسی نشین بابلی. ۲ — وردست دیکتاتور فرنگی که عقلش بجا نبود و فعلا زندانی است — یاء بآخرش اضافه کن وازصندوق اردبیل دربیار. ۳- نیست کردن وهلاك کردن — چمن. ٤- کرسی نشین تهران. ٥ — سرتق زاده بدون هاء ٦ — اعتبار نامهٔ کرسی نشینانی که موافق طبع متولیان نیستند اینطوری میشود. ۷- کرسی نشین ساوجبلاغی که اسم با مسمائی دارد - در یکی از فرهنگها نوشته اند پردهٔ که درچشم کشیده شود و بتازی غشاوه گویند والله اعلم بالصواب . ۸ — سکه میکند - بشنو! وتلقین مرده را با آن شروع کنند. ۹ — از اسماء خواجه نصیر کرسی خانه - طایفه ای از ایرانی‌ها که دولتی تشکیل دادند . ۱۰ — این کرسی نشین برحمت ایزدی پیوست- کرسی نشین شاهسون که خودش شاهسون نیست.

## ستون خواندگان

### ننه‌صمد جواب میدهد

**بانو گرتا شرقی** — بی اندازه بسینما علاقه‌دارم ومیل دارم درسینما بازی کنم .

**ننه‌صمد** — عجب موقعی راگیر آوردید . حالا که تمام سینماها در شان راتخته کرده‌اند .

**بانو ثمینه** — زیاد چاق میشوم چه بخورم ؟

**ننه صمد** — غصه .

**بانو بمباسی** — خانم‌های سفید پودر می‌مالند. پودرهارا‌هم که برنگهای مختلف کرده‌اند . ازسفید گرفته و راکل واکر دررفته من بصورتم چه بمالم ؟

**ننه صمد** — کجا بودمیگفتم ،هیهات اروپائیها تابتندن مابرسند ! خانم مگر آدم نوه نوح نبی باشد چه‌عیب دارد ؟ من بشما دستور یك پودر مشکی میدهم که‌اروپائیها بخواب‌هم ندیده اند .

عزیز من ، سرمه ترمهٔ برای‌صورت شمااز همه‌چیز مناسبتر است. اماجان ننه صمد این حرف مرا افشا نکنی که آنوقت رؤسای کارخانه های کتی ورژی گاله و ماکس‌فاکتور خوابشان‌نخواهدبرد و خیال میکنند ننه‌صمد بلودکان شان دکان باز کرده‌است

**بانو پیرنما** — پستانهایم افتاده چکنم ؟

**ننه‌صمد** — خانم جان از این اسم فامیلی که بشما گذاشته‌اند خیلی دلم بحال شما سوخت . اصلا ما بانوان باید باداره کل آمار وثبت احوال مراجعه کرده وخواهش کنیم کلیهٔ اسم‌هائی که لفظ پیردارد قبول نکنند حالا که این اقدام وقت لازم دارد من هم یك دستوری بشما میدهم که دختر های چهارده ساله بشما رشك ببرند .

بایك نخ دونوك پستان خودتان را محکم ببندید وآن نخ‌را پشت گردن خود بیندازید، پستان ندمال آنهائی است که‌این عمل برای آنهاهنوز میسر نیست


## نامهٔ هفتگی باباشمل

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز ومدیر مسئول رضا گنجهٔ

محل اداره : خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن : ۸٦—٥۲

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج وحك واصلاح مقالات آزاد است .

بهای لوایح خصوصی وآگهیها با دفتراداره است .

### بهای اشتراك

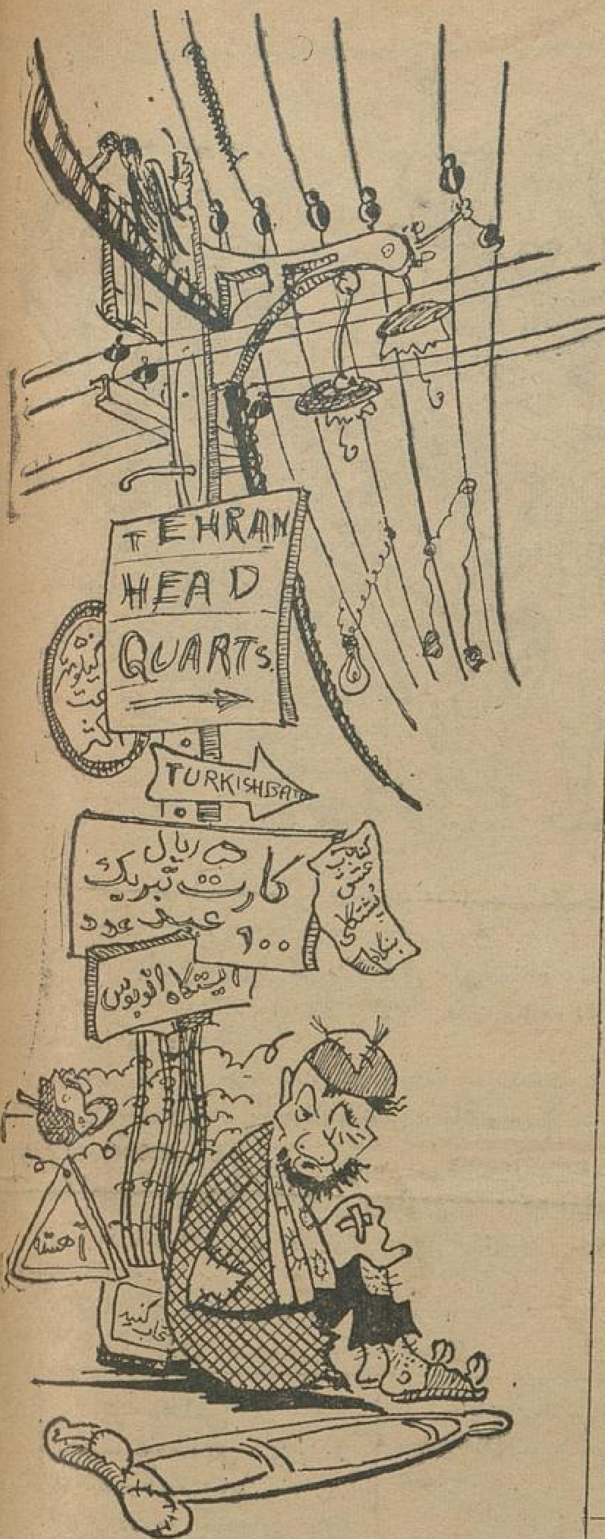
یکساله ۲۰۰ ریال

ششماهه : ۱۰۰ »

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود

تکشماره درهمه‌جا ٤ ریال

بهای تکشماره یکروز بعدازانتشار دومقابل خواهد بود .


ترا ژدی یك تیر چراغ در پایتخت شاهنشاهی

**نیش ونوش**   طلب سوخته

چهرهٔ صیغهٔ ازلام برافروخته بود
غرق شادی ز وصول طلب سوخته بود

از میلسپا بستد وجه گزافی بیوجه
( الله‌الله که‌تلف کرد و که‌اندوخته‌بود!)

دید گرم است تنور و کلا، نانی‌پخت
یارب این وقت‌شناسی‌ز که‌آموخته‌بود؟

از چه رو رأی باتقای میلسپا ندهد؟
رأی خود چون بزر ناسره بفروخته‌بود

بخت بدبین که نگهدار حقوق ملت
کیسه از بهر گدا کردن ما دوخته بود

شیخ سرنا



سال دوم شماره مسلس

عاشق

باباشم

# بابا شمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم شماره مسلسل ۸۷ | تکشماره درهمه جا ٤ ریال | پنجشنبه ۲۱ دی ماه ۱۳۲۳


**اوپرای عاشق بیدل درتماشاخانهٔ ایران**

**عاشق بیدل-** مردم اگر درعشق توسیم وزر میدادند ماجان ودل بخشیدیم دیگرچه میفرمائی؟

**باباشمل -** دریای عشق است اینجاغواص جان میباید تابگذرد آب از سر بهر در دریائی !



## مکتب خانه

الا ای کودک فرزانهٔ ما — بیا روزی بکرسیخانهٔ ما
که کرسیخانه باشد بی کم و بیش — چو مکتب خانه های دورهٔ پیش!
رئیسی جانشین حاجی اوست — که مکتب دار و ملا باجی اوست
بود هر چند پشمین روی ماهش — ولی پشمی نباشد در کلاهش
به نزد کودکانش آبرو نیست — که‌مکتب داری ما، کار او نیست
بخندند از ره شوخی بریشش — برقصانند با آهنگ خویشش
از آنروحرف مرشد را اثر نیست — که‌ازچوب وفلك آنجا خبرنیست
اگر چوب و فلك در کار او بود — فلك هم تابع گفتار او بود!
غرض کاطفال از او بیمی‌ندارند — هوای درس و تعلیمی ندارند
ز بس در خانهٔ بابا، عزیزند — ز مکتب خانه دائم در گریزند
پس از ماهی که راهی گم نمایند — گذر بر کعبهٔ مردم نمایند
هنوز آن جایگه نگرفته آرام — که پر گیرند چون مرغ از لب بام
مگر بر صندلی ها تیغ تیز است — که دائم کار آنان جست وخیزاست
مگر بر روی آتش، بند باشند — که بی‌طاقت تر از اسفند باشند!
بجز طبع زبان باری ندارند — بغیر از شیطنت کاری ندارند
نه شاگرد دبستانند، ایشان — که استادان شیطانند، ایشان
خداوندا بحق ریش مرشد — به خوی عافیت اندیش مرشد
به‌مکتب دارماز لطف‌شو‌یار
ز شر بچه ها او را نگهدار!

زاغچه




راستشو بخواهین، یواش یواش دل من از این مشروطهٔ شما بهم میخوره. اگه مشروطه همینه که یه دیکتاتور بره وجاش صدوسی تا دیکتاتور نتراشیده و نخراشیده و گشنه و تشنه بشینه و سرهر دوروزیه دولتی را نفله کنه ویه‌دولت بیکاره‌تر وآواره‌ترو روکار بیاره، میخام تاصد سال‌سیاه مشروطه نباشه. اگه مقصود از آزادی اینه که هر ماجرا جوی حقه باز وهر ارقه وباچه ورمالیده مردمومنتر کنه و تخم نفاق بپاشه و هر رند و کلاش از خدا بیخبر دکان عوام فریبی باز کنه و باسم دین وکار گر وکارفرمابندگان خدارا سرو کیسه کنه و برای یه دستمال قیصریه را آتش بزنه، میخام هر گز روی آن آزادی را نبینم. اگه دموکراسی اینه که یه مشت هوسباز خود شونو باسم کرسی نشب بریش‌ماببندن ومارو مجبور کنن هر روزبه یه سازشون برقصیم و شل کن وسفت کن راه بندازن وبساط حیدری و نعمتی درست کنن و یا روزنامه‌هائی علم کنن که پاشونو از گلیمشون بیرون بذارن وکاسه گرمتر از آش و دایه مهربونتر ازمادر بشن ومنفعت وصلاح ایرون‌خودمونو ول کنن ومداح دیگران‌باشن واگه پاش افتاد از گل آلود کردن آب هم ابا نکنن، اگه دموکراسی اینه که عرض کردم، میخام یه همچو دموکراسی‌جوونمرك و زنده‌بگور بشه الهی!

تورا خدا، اسم منو مرتجع و مستبد نذارین،ولی یه دقه مثل‌بچهٔ دوتا آدم کلاهتونو قاضی کنین وبشینین‌حساب دخل و خرج و خوشی وبدی این سه سال دموکراسی را برسین! ببینین در این سه سال چه بلاهائی سر شماومده‌و میاد و چه جنم‌هائی بشما حکومت کرده ومیکنن وسرنوشت شما دست چه آدمای ضعیف وترسو ومردنی افتاده است. اگه دیدین که شما در این سه سال آزگار روز هائی گذرانده‌این که خدا نصیب گرگ بیابون هم نکنه، انوخت نمیگم دوباره عقب گرد بکنین و بسراغ یه دیکتاتور تازه برین، ولی حواستونو جمع کنین‌و عقب یه‌دموکراسی تازه و حسابی برین.

والله این دموکراسی قلابی سه‌ساله برای هفتاد پشتمون هم بسه. این دورهٔ مبارك چهاردهم پاك نا امید و بیلمونو پارو کرد. صد رحمت بدورهٔ نحس سیزدهم ادیگه بسه تو این سه سال هرچه دردل داشتین ریختن روداریه‌و هرچه ناسزا و نسبت‌های بدبد روی زمین بود، بهمدیگه دادین و هیچ فکر نکردین که ممکنه این حرفای شمارو دیگرون هم‌بشنفن و یا خدا نکرده بعضی نوشته‌هاتونو هم بخونن و اگه دلشون خواست هزارتا دستك و دنبك بهش ببندن

نه‌دوست داشتن شما حدی داره و نه دشمن داشتن شما. دوستتونو ولو بناحق بعرش میبرین و دشمنتونو بجهنم واصل میکنین. چه خوب میفرماد شاعر:

اندازه نگهدار که اندازه نکوست
هم لایق‌دشمن است‌وهم‌لایق‌دوست

مخلص کلوم این سه سال دیگه‌چیزی نموند که بهمدیگه نگین. گفتین و بازم گفتین و خسته هم نشدین. اول شروع کردین بهمدیگه مرتجع و بازبکر دورهٔ طلائی گفتن،رفته رفته غلیظ ترش کردین وفحشهای سردمدارها را کشیدین‌تو کار. حالا دیگه جسته‌جسته بی رو در واسی بهمدیگه‌خائن‌ووطن فروش هم میگین. و یا بدون اینکه بخودتون زحمت به‌ذره فکر کردنو بدین ور میدارین مینویسین اگه فلان‌کارو بکنین‌و یا بقدرسرسوزنی از اختیارات بی‌حدوحصر مستشارو بکاهین بوطنتون خیانت کرده این!

جان‌بابااین چه مرضیه که شماهادارین و حرفای بزرك را در جا های کوچك مصرف میکنین. همینکه چشمتون به یه حرفی میفته وبایه لفظی بگوشتون‌میخوره میخائین هرچه‌زودتر با جا وبابیجاقالبش کنین و سواد نم کشیده واحساسات یخ بسته تونو برخ مردم ساده وبیچاره بکشین!

مگه باین سادگی هم میشه بیکی خائن، اونم‌خائن بوطن گفت؟ اصلا من نمیدونم خداوند تاوون کله شماکه بقدر گردوست چقدر عقل وهوش چپونده‌است که همه چیز و بهتر و زود تراز دیگرون میفهمین‌و میدونین‌ومورا ازماست میکشین، وبامثقال ترازوی کیمیاگری عقیده‌وایمان هر کس را اندازه‌میگیرین و خادم‌وخائنو از هم سوا میکنین و فوری یه داغ گنده به پیشونی خائنهای‌خیالی‌میزنین!بارك‌الله ماشاءالله باین هوش! حیف با این‌هوش خرگوش کامل نشدین!

میخام بدونم غیر ازاین آزادی‌بی‌سر وته و قلابی، کی بشما اجازه داده است که چنین تهمتی بدون دلیل ومدرك به‌به هموطنتون بزنین و ما را پیش خودی و بیگانه خجل و سرافکنده کنین؟! مگه خدا نکرده وطنپرستی هم جزو کالاهای انحصاری واونهم فقط در‌انحصار شماچند نفره که هر کس زیر بار چرت وپرتای‌شما نرفت و چرند وپرندای شما را تصدیق نکرد حتما باید خائن باشه.

**نگاه کن! تو که خودت را وطن‌پرست‌نام‌مینهی‌و آن‌یکی‌را وطن‌فروش،هیچ میدانی که‌اگر حقیقتا وطن پرست باشی‌وظیفه‌تو در چنین موقعی چیست؟ اولین وظیفه تو این است که‌گردن او رابا تبر بشکنی‌وفکر فردا‌نکنی! والا اگر خیانت‌ووطنفروشی کسی را باور داشته باشی و اورا زنده بگذاری خائن‌و کمك‌وطنفروش خودتی و بس**

جان بابا هیچ ممکن نیست،تو که رقیب سیاسی‌خود را خائن بوطن‌میدانی، اشتباه کرده باشی؟ زیرا سیاست حساب نیست که همیشه دودو تا چهارتا بشود و انسان از پیش بداند که اگر یك‌ودو را با هم جمع کند حتم عدد سه بدست

## درد دل باباشمل

بقیه از صفحه۲

خواهدآمد.

سیاست همه اش روی حدس وخیالست. یکی خیال میکند که اگر دست راست را بگیرد بهتر است ودیگری دست چپ رفتن‌را بصرفه و صلاح کشورمیداند . وممکن است که هیچکدام تقصیر نداشته و عقیده هر دو از روی ایمان قلبی باشد.

در سیاست فقط آنهائی تقصیر دارند که بطمع پول ومقام و یابرای غرض وهوس شخصی داخل معرکه شده باشند و الا هرکس نیتش صاف و عقیده اش پاك و از روی ایمان باشد محترم است.

باری،من تصور میکنم که ممکن است یك نفر ایرانی بطمع زور وزر و یا برای انتقام و کینه‌توزی دست بکاری بزند که بصرفه ملت خودش نباشد، لیکن همینکه پای وطن واستقلال و آزادی آن بمیان آید ، حتم همه چیز را فدای آن خواهدکرد و جز ایران و آزادی او چیزی نخواهدخواست .

بروید تاریخ وطن تان را ورق بزنید ! خواهید دید که خائن در آن وجود نداشته و نخواهد داشت .

ایرانی هرگز خائن نبوده‌است و کسانیکه عقب خائن و وطنفروش ایرانی میگردند ، عقب چیزی میگردند که خداوند هنوز خلق نکرده است .

وآنهائیکه تصور میکنند وطنفروش ایرانی را پیدا کرده و از او بر علیه استقلال وطنش میتوانند استفاده کنند ، پس از زیانهای فراوان روزی پی باشتباه خود خواهند برد ، و نیك خواهند دریافت که یك مشت طرار و شیاد و کلاه بردار ایرانی را بجای وطنفروش گرفته اند واز آنها هرگز اینکار ساخته نیست.

بدانید برای ایرانی که هر روز صد بار مرگ را بچشم خود میبیند و از درد برخودمی پیچد ، دیگر این زندگی آن ارزش را ندارد که برای خاطر آن زیر بار وطنفروشی برود واین ننك را برخود و اولادش روادارد !

ممکن است شما از فرط علاقه بوطن و اندیشه آزادی آن و آرزوی خاصی دست باین حربه‌پست وتهمتهای ناروا زده‌اید ، لیکن مطمئن باشید که ما روزهای تیره‌تر از این را نیز دیده وبکرات بلب پرتگاه رسیده‌ایم، ودرچنین مواقعی است که هوش و شهامت ایرانی معجز نمائی می کند و او را از خطر میرهاند . اکنون بهترین چیز برای ما متانت و یگانگی و امیدواریست و بس. باور کنید، ملتی که سه‌هزارسال مدام مبارزه کرده ونمرده است، دیگر نمیمیرد، او جاویدان است ، او روئین تن است .

من از آن در تشویشم که اگر دیگران روی نوشته‌ها و افتراهای شما در باره ملت ایران قضاوت کنند ، قضاوت غیر عادلانه خواهند کرد و پوست را بجای مغز خواهند گرفت و شما را نماینده ملت ایران خواهند دانست.

من مانع مبارزه راست یا دروغ شما نیستم، وفقط این تمنا را از شما دارم که یکدیگر را بکشید ولی دامن یك ملت تاریخی را آلوده نکنید و تاریخ پر افتخار او را لکه‌دار وننگین نکنید !

باور کنید ، که ایرانی وطن فروش نخواهد بود . اگر او راه زندگی را بلد نیست در عوض راه مردن با شرافت را خوب میداند . حتم اگر روزی خدانکرده ایران و ایرانی بمیرد ، چهرهٔ او زرد نخواهد بود .

کمی بخود آئید و بدانید که وطن فرزندانی را که در چنین روزهای تیره وتار در سرزمین پاك آن تخم نفاق پاشیدند و آتش بغض و عداوت را دامن زدند نخواهد بخشید . نسل‌های آینده شما را مسئول خواهند دانست ولی انشاءالله خائن نخواهد نامید بلکه فقط ابله و نادان خواهد دانست !

---

شوخی دوستانه

## دهمین بازیگر عصر نقره‌ای !

آن‌خواجهٔ‌ما که اهل نور است          افسانه نویس‌نو ظهور است.

تاریخ نویس کشور جم          پیداست که اهل شروشوراست

بر مرده و اوفتاده تا زد          بسیار در این عمل جسور است

آنکس که ز کار گشت معزول          یاآنکه از این بلاد دور است

در دیدهٔ ذربین ایشان          بیقدرتر از گدای کور است

لیکن چو کسی سوار کاراست          یا مرد رفاقت است وسوراست

اندر نظر رفیق بازش          شفاف و سفید چون بلوراست

آنکس که بود رفیق سر کار          بازیگر قابل و غیور است

در علم و هنر فرید دهر است          خوش‌مشرب‌وفاضل‌وفکوراست

وآنکس که زجرگهٔ شمانیست          نا لایق و ابله و شرور است

بیمایه و پست وساده لوح است          نادان و جبان و بی شعور است

هر کودک دورهٔ طلائی          مداح زر و مرید زور است

القصه ز دوستان حزبی          تعریف و تملقی ضرور است

چون کلك تو وقف‌دوستانست          در چشم‌تو گربه‌شان سموراست

بازیگر نامدار بعدی
بی شبهه جمال لندهور است

شیخ سرنا

---

## تکذیب و تهدید

اخیراً برای شکستن بازار نان بیات عده‌ای چنین شهرت داده اند که جنس نان مزبور بانان سیلو یکی بوده‌ هر دو از یك کارخانه بیرون آمده‌اند.

بدین‌وسیله مراتب فوق را تکذیب نموده وضمناً متذکرمیگردد که نان سیلو بانان بیات فقط ازلحاظ برآمدگی شکم شباهت داشته و غیراز این هیچ نوع خاصیت مشترك جنسی و شکلی دیگر در بین آنهانیست ضمناً خاطرعموم رامستحضر میدارد که اگر ازاین بس کسانی درصدد انتشار چنین شایعات برآیند بعنوان نشر اراجیف و جعل اکاذیب موردتعقیب‌واقع خواهندشد

مدعی‌همه : ا. فضولباشی

---



---

یزدان هفتگی

مشهد شنبه ها منتشر میشود



... همانطوریکه مرشد هشتی پیش بینی کرده بود کارشکنی شروع شده و از روز چهارشنبه گذشته از ما بهتران جلو کالای فروشگاه تیشه و تبر را گرفته‌اند.

... یکی از کرسی نشینان همشهری اخبار کرسیخانه را مرتباً با تلفن به میلسپاك خبر میداد ولغو اختیارات راهم ظهر روز دوشنبه باتأثر و تحسر فراوان باتلفن اطلاع داد.

... آمیز ممصندوق هم بیکی از اخوان نسبت بکرسی نشینی اظهار بی‌میلی فرموده و اظهار داشته‌اند که برای دوره ۱۵ دیگر میل ندارند در این محیط ها کار کنند؟!

باباشمل — مژدگانی که گربه عابد شد.

... با وجود تصویب کمك خرج قانونی کارکنان و کارمندان کرسیخانه وضعیت فلاکت بار مستخدمین آنجا باز رنود در پرداخت آن تأخیر نموده و شپش کشی رو امیدوارند.

باباشمل — راستی سیر از گرسنه خبر ندارد.

... مش خلیل هم کاندید اقتصاد ملی شده‌است.

... پس از جریان افتادن کارهای معوقهٔ کارتل و سروصورت دادن ظاهری بآنها باید نان فطیر هم غزل خداحافظی را بخوانند.

... یکی از رنود هم در یکی از مسافرتهای بازرسی تبریز پانزده شانزده هزار تومان گیرش آمده‌است.

... اکنون پشت درویش حسین نی‌دار بجای دیگر گرم است و بهمین دلیل خودرا بی نیاز و از معتبر هم معتبر تردانسته و بنور چشمی اوهم عتاب وخطاب میکنند.

... عده‌ای از کرسی نشینان مترصدند که بمحض مشاهده کارشکنی تازه، طرح الغای قانون استخدام مشورتچی باشی را تقدیم دارند.

... در پیشنهاداتی که برای تاخیر تصویب الغاء اختیارات میشد فقط هفت نفر نعناخور رأی میدادند، غیراز دل وقلوه.

... با وجود اینکه برای چندین ماه بلکه چندین سال مصرف قندوشکر تمام کشور موجوداست بازقندوشکر آبان ماه را بمردم نمیدهند و آنها را معطل میکنند.

## ... پس در هر عمل نعمتی موجود است وهر نعمتی را شکری واجب:

عمل اول — کلید برق را بچرخانی واستثنائاً چراغ روشن شود.

عمل دوم — گوشی تلفن را برداری و خفقان نگرفته باشد.

عمل سوم — از درشکه پیاده شوی و باعایشاد عوایت نشود.

عمل چهارم — شب از پیاده رو ردشوی و پایت بچاله نرود.

عمل پنجم — اتوبوس سوار شوی و پول خورد بجای کبریت بتو بدهند.

**اعملوا آل سیروس شکرا و قلیل من عبادی الشکور!**

**از دست و زبان که برآید**

**کز عهده شکرش بدر آید!**

## روزنامه پرورش

از توقیف خارج وقریباً منتشر می‌شود.

# از ما میپرسند

آی باباشمل.

قربون بـرم خدا را

یك بام و دو هـوارا

مثل اینکه ما قشونیا از صیغه بدنیا آمده‌ایم که دیگران ازعقـدی هستن.

بالاخره بعداز ماهها انتظار وزارت جلهله تیشه وتبر کارت ورودی فروشگاه را برای ما فرستاد. ما که ازمدتهای پیش روز شماری میکردیم که اگه اقبال بی زوال کمك کنه وبتونیم خودمونو توی فروشگاه کل ممالك محروسه بندازیم، یك جفت ارسی تخت گاومیش که برای درجازدن صد تایه غاز مناسب باشه و یك جفت دستکش زمخت که دستامونو ازسرمای بی‌پیر زمستون حفظ کنه گیر بیاریم، بمحض اینکه اشکال کارت رفع شد دوون دوون خود را ببانك کارگشائی رسونده بعنوان قرض الحسنه پول وبلـه‌ای تلکه شده و نفس زنون بسمت فروشگاه روونه شدیم ولـی مثل اینکه ما به یااللهش رسیده بودیم زیرا آقایون وزرا و کلا، رؤسا، امرا، ته بساط فروشگاه را جاروب کرده سرویسهای ظرف، پارچه های پالتوئی وپتوهای فرد اعلا را برده و در عوض همه چیز گرد رخت شوئی و بریکت بدسوز و شمع جا گذاشته بودن. متولیای فروشگاه مثل او ناتی که کشیك سقاخانه رامیکشن بز بانحال داد میزدن آی باجی شمع یادت نره. اگر چند متر پارچه ابریشمی هم باقی مونده بود بقدرت خدا قیمتش هیچی با بیرونا تفاوت نداشت فقط زحمت رفت و آمد و باصطلاح امروزیا تشریفاتش بیشتر بود. خوشمزه این بود که آخر سرمهر کت کلفتی بدفترچه بیصاحب مازدن که فلانی بفروشگاه مراجعه کرد ولی ننوشتن چه خرید اخیال میکنم باسم ماخودشان میخوان چیزائی تودفتر وارد کنن و بحساب ما بیارن. خوب باباجون بگو ببینم فایدهٔ این فروشگاه برای ماچیست؟ اونا که نمیخواستن چیزی بما بدن چرا مارا ازکار بیکار کردن؟ چطور هروقت توی بیابان ایلیاتیها شلوغ میکنن یادزدا سروصدا راه میندازن افسر رشید میهن پرست! باید جونشو سپر بلا کنه ولی هر وقت توی شهر جنس و قماش پخش میکنن بریکت خوشسوز نصیب نظامی غیور بشه وحواله همم بهمون بدن..

ستوان اوچ: یتیم نظام

**بابا شمل** — آی خان نایب! مگه نمیدونی که قشونیا حق ندارن از هیچ چی شکایت کنن، ومخصوصا اسم روزنومه رو ببرن، معلوم میشه خیلی آدم بی انضباطی هستی: الهی خدا از این یتیم تر بلکه لنیمترت بکنه، داداش اگه آقایون فروشگاه درست نکنن بچه وسیله کله کنده‌ها رو از خود راضی کنن؟ وباصطلاح رشوه مشروع بدن. بعلاوه اصلا این فروشگاه برای تظاهر وخودنمائیه، نه‌این که دل کسی بحال خان نایب سوخته و بخوان جنس ارزون بهش بدن، اما ایراد آخریت فعلا بهیچوجه وارد نیست زیرا جنسای بیرون خیلی ارزونتر ازفروشگاهه و دیگه صرف نمیکنه که باسم شما برای خودشون جنس کنار بذارن و استفاده کنن. خداوندستاره تو براق تر و قدار تو براتر و انظباطتو سفت ترکنه. آمین یارب العالمین.

# خبرهای کشور

## مجلس ختم

روز دو شنبه از سه بعد از ظهر مجلس ختم مرحوم مغفور اختیارات اقتصادی در تکیه نعنا خوران برپا بود ومجلس با خطابهٔ غرای بیغل الذاکرین خاتمه یافت.

**باباشمل** — ما این فقدان عظیم و مصیبت عظمی را به بازماندگان، مخصوصاً نورچشمیهای یتیم آن مرحوم، آقایان سرتق زاده و دکتر دل وقلوه و درویش حسین نی دار و هاشم غنچه دهان و خواجه نصیر و آسید نعناع تسلیت عرض میکنیم. خداوند صبر جزیل عطافرماید.

## انتصاب

برادر یکی از کرسی نشینان همشهری، جهت جلب نظر مساعد در این موقع باریك بر خلاف مقررات وزارتخانهٔ مربوطه بریاست باجگیر خانهٔ شهرستان منصوب شدند.

**باباشمل** — البته این اقدام نیك بزودی درعمل مالیاتی اخوان وهمقطاران تاثیر نیکوی خود را خواهد بخشید.

## مجلس آشتی کنان

در مجلس میهمانی که در دولتمنزل بفرما بفرمائیان بمنظور آشتی دادن دو رند کهنه کار جهت حفظ منافع طبقاتی تشکیل شد، موضوع موافق میل حضرات خاتمه نیافته و نوچه کرسی نشینان حاضر بروبوسی و ائتلاف نشدند.

## رفع اشتباه

بطوریکه اطلاع یافته‌ایم هفتهٔ گذشته همقطار ما آمصطفی بعلت نشر مقاله‌ای راجع به بستن در کرسی خانه، مورد بیمهری و حتی باز پرسی خان حاکم امیر تومان واقع شده است.

اینك ما باستحضار خان حاکم میرسانیم که مقصود همقطار ما از بستن در کرسی خانه این بود که شب هادر آنجار امحکم ببندند تا مبادا دزدان ترسوهم از تاریکی استفاده کرده و خودرا بدانجا بیندازند و به تابلوهای قیمتی وسایر اشیاء نفیسه آنجا دستبردی بزنند.

امید وارم باین وسیله رفع سوءتفاهم شده و ضمنا دستور صادر فرمایند که با بستن در آنجا اسباب استراحت خاطر همقطار ما را فراهم بیاورند.

## تغییر رأی

در نتیجهٔ شکستهای پی در پی و عدم موفقیت در مبارزه با جوانان عجالتاً نعنا از کشتن سی هزار جوان تحصیل کرده منصرف شده و درنظر دارد که رفته رفته تظاهر بتجدد بنماید.

## چگونه باورم شد که نویسنده یا شاعر هستم!

### جواب هفتم از آقای حکیم علی‌اکبر سیاستچی

اگر راستش را بخواهید مردم جواب شمارا چه بدهم. اگر حقیقت واقع را بگویم که من نویسنده نیستم بی‌جهت این فرصت مناسب رااز دست داده‌ام و با سابقه‌ای که باخلاق من دارید میدانید چقدر اینکار برایم مشکل است بخصوص که احتمال میدهم عکس زیبائی‌هم در ستون نویسندگان و شعرای بزرك ازمن گراور کرده حق رفاقت وهمکاری چندین ساله را کماینبغی بجا خواهید آورد، واگر هم مرد مردانه خودرا شاعر یا نویسنده قلمداد کرده مثل بعضی از رفقا اسامی آخوندهای مکتب خانه‌هائی را که در آنجا مثلا عمه‌جزو و نصاب‌الصبیان را خوانده‌ام با آب و تاب هر چه تمامتر ذکر کنم بازاحساس میکنم، وجدانم خیلی راضی نیست زیرا ممکن است بگویند نویسندگی و شاعری که رفاقت بردار و تعارف پذیر نیست. آثار و مدارك حسابی میخواهد. اگر هر کس را که در حرفه خود کتابی منتشر کرد بتوان نویسنده نامید پس صاحب کتاب مستطاب مفتاح‌الجنان‌هم نویسنده‌است. اما یك دلخوشی دارم و آن اینست که سایر ادبا و فضلائی که تابحال در این مسابقه شرکت کرده یا وادار بشرکت شده‌اند اگر ازیکی دوتاشان صرف نظر کنیم بقیه در ردیف من و یا کم‌مایه‌تر از من بودند. وقتیکه آنها با کمال پر روئی خودرا علامه‌دهر خوانده هزار محسنات غیر واقع بخود نسبت دهند پس اینجانب که ادعای سیاست و روانشناسی داشته، اقلا تحصیلات مرتبی کرده و دو عنوان بزرق و برق **حکیم باشی و اوستا باشی** را دارا میباشم بطریق اولی حق خواهم داشت این تعارف دوستانه را بریش گرفته بعنوان یك نویسنده و شاعر بزرك علل نویسندگی و در حقیقت فضائل و مفاخر علمی خودرا در معرض افکار عامه بگذارم. اینك اصل موضوع:

من هم مثل اغلب بزرگان در اوایل جوانی چنانکه افتدودانی بادل و شعر سر و کار پیدا کرده غزلسرائی مینمودم و از بی‌مهریهای معشوقه (که خیلی هم بجا بوده است) شکایت داشته‌ام. من باب تیمن و تبرك چندبیت ازاشعار دورهٔ جوانی خودرا برای شما مینگارم.

| | |
|---|---|
| گفتم بزبان بیزبانی | با دلبر شوخ آنچنانی |
| ماقلب روانشناس داریم | برجای قشنگی و جوانی |
| گفتا که زعلم و فضل سیرم | در مملکتی باین گرانی |
| ریش فضلا دگر درآمد | کم گوز **تداعی‌معانی** |

چون رنود خیر اندیش بمن رساندند که اشعارم چندان‌مزه و حلاوتی ندارد و از طرفی نمیتوانستم باین زودی طبیعت خیالباف و شاعر مزاج خودرا راضی کنم لذا تصمیم گرفتم باز هم شعر بگویم ولی نه بزبان فارسی بلکه بزبان فرنگی که هموطنان از خوبی و بدی آن سردرنیاورند:

Librairie Armand Colin est elle jolie?
Donne-moi une tassedu thé enfante polie.

بعد دیدم اینکار هم خیلی مشکل وهم بی فایده است زیرا فرنگیها باشعار من رغبتی نشان نمیدهند و خودمانیها هم ملتفت نمیشوند. ناچار برای حل کردن قضیه کتابهای فلسفه و علم النفس را بکمك خواستم تا بدانم بچه وسیله کسب لذت شعری و دفع الم بیذوقی را از خود بنمایم. تا اینکه آخرالامر موفق شدم راه حل مناسبی بر طبق اصول معرفت النفسی پیدا کنم که وسیله ارضاء نفس و تسکین خاطر گردد. آن راه حل این بود که بدون اینکه بخود زحمت شعر گفتن را بدهم درجلو فرنگیها خودرا شاعر فارسی زبان وانمود کنم و در مقابل هموطنان شاعر ایرانی نابغه‌ای که در زبان اجنبی طبعش موزون و وقاد میباشد!!!

اما نویسندگی، مهمترین واقعه ای که درحیات نویسندگی من اتفاق افتاده بارك‌الله خلیظ یك آقا معلم فرانسوی است که روح تازه ای در کالبد بی گوشت من دمید! شاید برای همه شماها اتفاق افتاده باشد که تصادفاً یك روز انشاء تان درسر کلاس ازسایرین بهتر بوده و نظر آقا معلم را جلب واز او تعریف و تمجید شنیده اید ولی نمیدانم من چرا در آن موقع آنقدر حساس و کم ظرف شده بودم که این تحسین مصلحتی و غریب نوازی فرنگی را بقدر یك جایزه نوبل اهمیت دادم. استاد بمن گفت یا گوش تملق دوست من اینطور شنید که تو بلی‌تو ای فرزند خوش قریحهٔ ایرانی اول شده‌ای، ژنی شده ای، نابغه شده ای و...

بخدا قسم که این کلاس کلاس خصوصی نبود که شاگرد منحصر بفرد آن و نفراول و آخرش خودم باشم بلکه بقدر جمعیت «ایران پیر» آدم توی کلاس پشت سرهم نشسته بودند. باری پس از آن هرچه سر کشیدم که آثار نبوغ در من پیدا شود و مثلا یکروز صبح که از خواب بلند شوم ببینم دنیا در برابر عینکم تغییر شکل داده و بچشم نوابغ بهمه‌چیز مینگرم، دیدم خیر خبری نیست ولی ازحق نباید گذشت حرصم بخواندن آثار نوابغ زیادتر شدو ترسم ریخت و در چند مجله و روز نامه فرنگی در مباحث متنوع علم النفس و علم الروح و علم الجسم چیز نوشتم و مخصوصا با یکی شان که با شعر و شاعری سر و کار داشت خیلی گرم گرفتم و اشعار خود و بعضی دوستان را ترجمه و قالب نمودم.

خلاصه چه دردسرتان بدهم خیلی کارها کرده ام. کتاب نوشته ام، نمایش داده‌ام، جمعیت درست کرده ام، ترجمه نموده‌ام. و... اگرچه مغرضین میگویند تنها شاهکار زندگی من همان گذراندن قانون تعلیمات اجباری است ولی خود من خیال میکنم استعدادم در امور مهم سیاسی و ریش‌سفیدی در کارهای بزرك و کدخدائی دانشگاه خیلی زیاد بوده و علاوه بر اینها:

**شاعرم اما بزبان فرنگی**
**ناطقم اما بزبان بیزبانی**
**نویسنده‌ام اما بزبان فلسفی.**

## کلمات طوال

آقایان اگر صاحب خوشگلترین زن‌ها باشند، باز دریك مجلس میهمانی زشت‌ترین زنها در نظرشان فرشته جلوه مینماید.

مردهائی که زن متمول و زشت میگیرند از ثروت زنشان استفاده کرده و سایر خصائصی که دراو موجود نیست درزنهای دیگران جستجو میکنند.

آقایان تا زن مورد نظرشان را بچنك نیاورده‌اند بهزار وسیله متوسل شده و عشق آتشین خود را عرضه میدارند، ولی همین که بمقصود رسیدند میل دارند اینطور وانمود کنند که این ازدواج با کمال خونسردی انجام گرفته‌است.

حساس‌ترین و زودرنج ترین اعضاء آقایان معدهٔ آنهاست و بیشتر مناقشات آنها با خانمشان برای استرضای این عضو است.




**شهباز** (شماره ۷)
پارلمان میرقصد
**باباشمل** - یك «تانگو بالستینا» بساز «نعنا اند هیزبویز!»

**ایران ما** (شماره ۳۰۰)
من‌هم گریه کرده ام
**باباشمل**: چون ماه‌محرم است بهرنیتی گریه کنی انشاءالله اجر خواهی گرفت.

**سرگذشت** (شماره ۱۰)
معارف ایران مستشار میخواهد
**بابا شمل** - دیگر این بی‌انصافی است مگر پروفسور موسی راستگو چه چیزش از مستشار کمتر است، از همان سرزمین که می‌آید، تربیت شده آنها که هست، طرزکار وعوام‌فریبی ولجاجتش‌هم که‌شبیه آنهاست.

**مهر ایران** (شماره ۸۲٦)
وزارت هدف است یا وسیله
**باباشمل**: هدف حمله روزنامه‌ها و وسیله کسب ثروت و جا کردن دوست و آشنا.

**کوشش** (شماره ۵۵۰۳)
بریان بزی ملکه سبا
**باباشمل**: لابد شماهم دررکاب آقا ببریان بزی دعوت دارید.

**مردم** (شماره ۱۹)
عاشق او
**باباشمل** - همقطار تو دیگر چرا بانو کفش دکتر دل‌وقلوهٔ مامیگذاری؟

**اقدام** (شماره ٦۵۱)
بزرگان گیتی برای چه انجمن میشوند؟
**باباشمل** - برای اصلاح زبان فارسی

**شفق** (شماره ۱۹)
کارخانه میلیونر سازی
**باباشمل** - شرکت بخش سیگاردیروز وامروز.

**مهر ایران** (شماره ۸۲٦٠)
سرگذشت من
**باباشمل**: سر گذشت سر کار در چهار حرف مختصر میشود: تجارت، سیاست، کسالت، ورزش.

**رهبر** (شماره ٤۵۹)
تغییر پایتخت
**باباشمل** - فوری یك گاری و چهار نفر حمال حسابی صدا کنید!

**اصفهان**
اندیشه دورودراز
**باباشمل**: اصلاح خرابکاری های مستشاران

# مجلس

## جلسه سه‌شنبه ۱۲ دیماه

آقای امینی — آقای میلسپو شرحی بمجلس نوشته و تعهد کرده است که لغو اختیارات اقتصادی او مانع انجام خدمت مالی ازطرف او نخواهد بود. باید دید تاچه حد وفا بعهد خواهد نمود

باباشمل - ایشان جزو خوبانند وهزار وعده خوبان یکی وفانکند.

آقای امینی- قسمت دیگر اینکه برحسب تقاضای آقای اردلان خوبست صورت معلومات وسوابق مستشاران را آقای نخست وزیر بمجلس بفرستند(خندهٔ وکلاء)

باباشمل - یعنی میفرمائید تصدیق شوفری وآشپزی و واکسی را؟

آقای پوررضا - آیا ممکن نیست دراثر پیش آمدی کابینهٔ آقای بیات سقوط بکند؟

باباشمل- از مولا ومرشد باید پرسید.

آقای پور رضا - مجلس نمیتواند حق قانونگزاری خودرا سلب وبدیگری واگذار کند.

باباشمل— مگر اینکه آن دیگری خارجی و حامی منافع دستهٔ معینی باشد.

آقای دکترعبده - معنی‌این استمهال این‌بود که خود دکتر معتقد بود که تاآن تاریخ در کار اقتصادیات کشور قدم مفیدی برنداشته.

باباشمل— ومعجزات وشاهکارها ازآن تاریخ شروع وظاهرشد.

آقای دکتر عبده— این عمل آقای بیات رادرتقدیم لایحهٔ اختیارات تاریخ فراموش نخواهد کرد

باباشمل— همینطور سید ودکتردل‌وقلوه و سرتق‌زاده ودرویش‌حسین‌نی دار ( داش قری ) را هم فراموش نخواهد کرد.

آقای دکتر عبده— علاوه بربرنج میاپارد قرضی که برای ما ایجاد کرده پانصدهزار لیره هم ازشرکت نفت‌پیش قسط گرفته.

باباشمل- وازآن خرج سفراهل وعیال‌مشورتچیها را داده است.

آقای دکتر شفق— بنده با سلب اختیارات موافق هستم.

جمعی ازوکلاء — الحمدالله الحمدالله

آقای دکتر شفق— درهرحال یك‌وزارت‌اقتصادباید تاسیس کنید که‌کار دست یکعده دزد نیفتد.

باباشمل— برای خاطر بیگانه جانا— خطاکردی که کشتی آشنارا!

## جلسه ۱۴ دیماه

آقای صادقی— تصمیم اکثریت است.

آقای محمد طباطبائی— حرف‌نزن وسط حرف من.

آقای اردلان— تصمیم من است آقا باید اطاعت کرد.

آقای محمد طباطبائی— ساکت‌شو آقا ،آقای رئیس این‌آقا راساکت کن.

باباشمل— لولوبیا این بچه رابیر.

آقای دکترآقایان— در مورد پنبه در نتیجه سوء سیاست دکتر میلسپو ازبین رفت‌واز مصرپنبه وارد کردند. در کمیسیون میپرسم‌چرا از مازندران پنبه نیاوردید میگویند وسیله‌نداریم، آنوقت باهمان وسیله‌ازبوشهر وخسروی‌پنبه خریداری ازخارج رابداخله ایران‌آوردند

باباشمل— پس باور بفرمائید که‌قضیه ساده نبوده وطبق نقشه عملی میشده و خواهدشد.

آقای دکتر آقایان— این یاسوء نیت است یابیشعوری.

آقای دشتی— هردو.

باباشمل— فقط اولی.

آقای دکتر آقایان — در قسمت کارخانه ها تعمد درخرابی داشت.

باباشمل— وشاید هنوز هم دارد.

آقای فرهودی— من‌دراین‌چندروزه در دلایل موافقین‌ومخالفین دلایلی برلزوم لغو اختیارات ندیدم.

باباشمل — سلام علیکم ، صبح شما بخیر!

آقای فرهودی — قبل از سوم اردیبهشت آثاراختلال‌درتمام‌دستگاههای اقتصادی ما هویدا بود.

باباشمل— وپس ازسوم اردیبهشت کاملا ظاهرشد.

آقای‌فرهودی— حالامجلس‌میخواهد دولت را وارد معرکهٔ‌تغییر رژیم‌اقتصادی بکند.

باباشمل— ونان‌حلال عده معدودی از کرسی‌نشینان راآجر کند.

آقای فرهودی— دولت نمیداند بجای این رژیم چه‌رژیمی‌را میگذارد.

آقای‌امینی— ایشان هنوز فرق‌رژیم راباسیستم نمیدانند خوب بود کتاب‌شارل ژید مرحوم یاجزوه های مدرسه حقوق را میخواندند.

باباشمل— ایشان شاید معلم دارند احتیاجی بمراجعه‌به کتاب وجزوه ندارند.

آقای نخست وزیر— این دستگاه بقدری خرابست که خیلی‌اصلاح آن‌زحمت دارد.

آقای دکتر عبده— شایدیك‌مستشار هم برای اصلاح بخواهد.

باباشمل— توراخدااسم مستشاررا نبر، او که همه‌کاره است‌ایندفعه خودش را هم باسم مستشار اصلاح بریش‌مامیبندد.

آقای نخست وزیر— باید بحساب وزارت خواربار ودزدیهائی که درآنجا شده رسیدگی‌شود.

باباشمل— دزدیهای بعد از وزارت خواربار کم‌کم‌دارددزدیهای آنوزارتخانه را تحت‌الشعاع قرار میدهد. رحمت‌بکفن دزد قدیم.

## جلسه شنبه ۱۶ دیماه ۱۳۲۳

آقای لنکرانی — من در خصوص صحبت خیلی طلبکار هستم.

باباشمل — خیلی خوب قبض عندالاستطاعه میدهیم.

آقای لنکرانی — قطع نظراز اینکه علائق وطنی و علائق غریزی، زن، فرزند، شهر، کوی مارا وادار میکنند که بفکر اصلاح خود باشیم.

با با شمل — بیابه آسید نعناع توهین نکنی!

آقای مجد — قانون ۱۳ اردیبهشت را ملغی کنیدو همه‌را در وزارت‌اقتصاد تمرکزدهید.

## بقیه ازشماره قبل

## القاب

القابی که در این هفته تصویب و فرامین لازمه آنهاصادرشده‌است باستحضار خوانندگان گرامی میرسد:

دکترسواد مصدق - معین‌البکاء

حجرالاسود - مبارك‌حضور

ذلت‌آبادی - ملاحت‌السلطنه

کرناکرمونی - شیپورالمتکلمین

جمال‌لندهور - ستون‌العداله

مخمل‌سردست‌یار- اقصر الوکاله

انصاف - محجوب‌الدوله

ملاعاریه - اعسارالتجار

تیمورعلامه - افتخارالکتاب

مرشدخلوت - مباشرخلوت

کاظم‌کالباسی - ایشیك‌آغاسی

باباشمل — و رستم‌زابلی‌راوزیر آنجا کنید و داعی راهم معاون.

آقای مسعودی — پس بیائید کار اساسی بکنیم و یکماه هم همین جریان باشد تحت نظرمیلسپو

باباشمل — تا معاملات معوقه و معاملاتی که بابعضیهادر جریان‌است‌خاتمه یابد.

آقای تهرانچی — دولت باید در ظرف سه ماه به کلیه اعمال‌دکترمیلسپو رسیدگی نماید و وسائل دراختیار دیوان محاسبات بگذارد

آقای نخست وزیر— قبول میکنم.

باباشمل — بخدا نخواهید کرد! بعلی نخواهید کرد

## جلسه دوشنبه ۱۸دیماه ۱۳۲۳

آقای فرهودی — پیشنهاد میکنم بعد از جمله وزارت اقتصاد...

آقای دکتر اعتبار — تا فرداهی پیشنهاد میدهی؟

آقای فرهودی— بتو مربوط نیست

آقای دکتر اعتبار — حرف دهنت را بفهم.

باباشمل — به‌بابات بگو که‌دیگر از این‌کارها نکندو از این تحفه‌هابرای ما و تو نفرستد.

آقای‌دکترزنگنه — قانون‌استخدام شصت نفر آمریکائی راهم لغو کنید.ما خودمان جوانان متخصص داریم. الان مهندسین ماقصابی میکنند و هر بیسوادی را بعنوان مستشار می آورند.

باباشمل — گمان‌میکنم آقایان‌قوم و خویش جوان بیکار داشته باشند.

(لایحه پس از پیشنهادات فراوان با ۶۹ رأی تصویب شد)

آقای امیر تیمور— الحمدالله‌که این سند ننگین پاره شد.

باباشمل — و انشاءالله سند های ننگین دیگر نیز پاره خواهد شد.

## کینك کونك — بچه کینك کونك

مرتض کینك کونك، کینك کل دغال. — کرد رضاپور و تولوزه چو شغال
توپی‌بستش به نافش پش بن‌دار — سر جاش کردش چارمیخه‌مهار
وقتی شد راحت از همه جانب — مهربابائی شد کمی غـالب
گوشهٔ چشمشو که نیم‌واز کرد — بچه شویه کمی ور انداز کرد
گفت‌ممی جون‌بچه کینك کنگم — **ای فدای توملك شش دنگم !**
بیا تا صاف‌وصوف‌بی‌چش بمدی — **تورو بنمایم ور دس فندی**
ممی‌جون گریه‌کرد وزاری‌کرد — پازمین کوفت و بیقراری کرد
گفتش با چشم تر پاپا جونی ! — **ایکه هر چیزی میخای میتونی!**
حکممو زود و زود بکن امضا — می ترسم در نری ز استیضـا
دید، نه‌خیر ، اون‌وکیل‌ده دوره — بچه‌ش بدجوری کرده دش دوره
قلم خود نویس پارکر را — زرت کشیدبیرون،حکمو کردامضا

☆ ☆ ☆

کار این ملك زبس زپرتی شد — حکمای‌این‌جوری‌فوری‌زرتی‌شد
**ولی حکـم دك میلسپـا را** — **میکنن‌روش‌هفهش‌سالی‌شورا**
حکمی که‌روش‌باهاس‌مطالعه‌شه — فکری نیس روش بقدربال پشه ،
ولی اون حکمای زیاد فوری — میکنندش هفهش، ده بیس‌شوری
مثلا میکن‌شش ما بعد ازجنك — باهاس زد مستشارارو اردنگ
یکی نیسش بگـه رضی زاده — **میلسپا واسه‌ت چن قلوزاده ؟**
بامیکن یاروحسن‌نیت داشت — که تاسر ما روزیرقرض گذاشت
مرتض کینك کونك اگر که‌مردهستی — **این حکمو بگذرون‌سر دستی**
اگه بگذاره دت یارو حلقه — که همه این صداها زاون حلقه
بدون این کارائی که‌این‌جوره — همهٔ آتیشـا از اون گوره .
ازنه سر منشاه همه کارا ، — از این سولاخ میان بیرون مارا!
اگه میتونی دك بکن اینـه — بفرسش اونجا کـه فلسطینـه
تابره بازم باغچه بیل بزنه — قالیچه کهنـه هارو نیل بزنـه
یا بره آفاق یـا بره انفـس — صداشم تا در آد، بکن بش هس
نه‌که‌چون اینجا درتوی‌رعدش — بده اعلامیه ، او نوخ بعـدش
باون‌ماشینه‌اون‌جوجه تاجر — بده جواون تو کوچه ها قرقر

☆ ☆ ☆

خب آمرتض قل طلا دندون — به دل چنگی نمیزنی چندون.
اگه میخای بشی کمی محبوب — همین امرود تاه . ،نیم بغروب
دك بکن مستشار هف خطرا — پاس کن این صاحب ۰۰۰۰ را

تا که ملت بدونه میتونی
برسونیش به آبی ونونی !

**مهندس الشعراء**

## بورس

| نام‌شرکت | مبلغ اسمی‌هرسهم | نرخ هفته‌قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت‌نان‌بیات | ۱۰۰ | ۷۲ | ۷٤ |
| میلسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۸ | ۷ |
| شرکت تضامنی‌ضیاء | ۱۰۰ | ٤٥ | ٤۳ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ٤٦ | ٤٦ |
| شرکت‌لاهیجان | ۱۰۰ | ۲۰ | ۱۸ |
| سوسیته‌آنونیم‌همرهان | ۱۰۰ | ۲۰ | ۱۸ |
| برادران سوسیالیست | ۱۰۰ | ۱۸ | ۱٦ |
| بنگاه‌کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ۳۸ | ۳۹ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۸۹ | ۸۹ |
| اتحادیه توپاز | ۱۰۰ | ٤ | ۳ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ٤ | ٤ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ۳ | ٤ |

این هفته فعالیت زیاد دربازار مشاهده میشد . مخصوصا کارتل وشرکت تضامنی معاملات زیر جلی انجـام میدادند . نان بیات وضعیت خود رابهبودی بخشید ونصف اسهام کارتل را خریداری نمود . کارتل اجباراً اسهام اقتصادی خود را فروخت و فعلا اسهام مالی را در دست دارد، ممکن است اگر کارتل باز بدعمل کند اسهام مالی آنرا نیز حراج کنند . شرکت تضامنی ضیاء سر معامله با کارتل مادأ استفاده زیادی برد ولی معنأ ضرر کرد و اعتبار خودرا ازدست داد . توده کمپانی ثابت است . شرکت لاهیجان وسوسیته آنونیم همرهان که چند سهـم ازکارتل‌را داشت متضررشد . بـرادران سوسیالیست فعلا متوقف است ولی تصور میرود بزودی باز فعالیت خود را ازسر گیرد . بنگاه کاریابی وضعیتش رضایتبخش است و در ورشکست کردن کارتل سهم بسزائی داشت . شرکت بانوان وشرکت ایران ثابت است . اتحادیه توپازباز تنزل میکند . شرکت کار کمی ترقی کرد ؛ لیکن تصور اینکه چند سهمی ازکارتل نصیب اوخواهد شد بیمورد است، بوی کباب می‌آیدولی ازقرارمعلوم خرداغ میکنند.

## حساب باباشمل

### چهارعمل اصلی
### برای نوآموزان سیاست

۶۵ سال‌عمر بعقیده همه وتشخیص شرکت بیمه + ۵۶ سال‌عمر بعقیده‌خودش + یك قد کوتوله + یکجفت‌چشمان کینه توز × یك عینك‌فرنگی + یك صورت‌قرمز + ریش × زمان ماضی — پشم × زمان‌حال + یك پدر کاسب مرحوم اصفهانی × تفنك‌وساچمه + یك پدرزن‌خیلی متمول — نم‌بس‌دادن + یك‌ده ییلاقی + تحصیلات‌ابتدائی‌در تهران + تحصیل عربی درسید نصرالدین + عزیمت بفرنك‌وینگی دنیا + تحصیل معلمی وریاضی + درجه‌علمی + مدارك‌نقش‌بر آب × میگو بند + اعطای‌لقب پروفسوری × خودش + برداخت جریمه‌لقب‌پرفسوری × زمان حکیم الملك + ریاست خرچنك گیلان × قبل از کودتا + ریاست تعلیقات‌مرکز + جدائی‌ازخرچنك + دوستی بامرحوم داور + عضویت حزب رادیکال + ریاست کابینه دیوانخانه × زمان مرحوم‌داور + عزیمت بفرنك × رکاب آنمرحوم + یکسال اقامت‌درینگی دنیا + یك تـز + عزیمت بایران + استادی وریاست‌مدرسه + بی‌مهری مرحوم اعتمادالدوله + تدریس درمدرسه حقوق + وزارت × زمان دموکراسی + ریاست رادیو + آتش بیاری باشگاه هواپیمائی + ریاست تلفونخانه + وزارت‌خرچنك + لجاجت فراوان + عناد + بند وبست + علاقه فقط بیك مدرسه وشاگردان آنجا + آرزوی ریاست دانشگاه — موفقیت + دشمنی ورقابت باحکیم سیاسنجی + دو تالیف فارسی + کینه بمرحوم اعتمادالدوله — از کاك اصغر فیلچران ومش دیانت + عوام فریبی × سلیقه کج + نقشه بالابردن سطح معلومات

= **موسی راستگو**

## جدول باباشمل

اشخاصیکه جدول زیر را حل کرده و به مش‌خلیل‌لندهور در اداره‌چراغ گاز تهران بفرستند فقط یك روز برق آنها قطع نخواهدشد. انشاءالله

| | ۱۰ | ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱ | | | * | | | | | | | |
| ۲ | | | | | * | | | | | |
| ۳ | | * | | * | | | | * | | |
| ۴ | | | | | * | | * | | * | |
| ۵ | | | | | * | | | | | * |
| ۶ | | | | * | | | | | | * |
| ۷ | | | | | | * | | * | | |
| ۸ | * | | * | | * | * | | | | |
| ۹ | * | | | | | | * | | * | |
| ۱۰ | | | | | | | | | | |

### افقی

۱-صدغازی کرسی نشین‌ساوجبلاغی- تکرار یك حرف از الفباء که اگر سه تابود اسم یکی ازادارات عریض‌وطویل مخلوق مستشار اعظم میشدکه شاید کار مهمش پخش‌آگهی باشد. ۲- فرفره کرسی نشین تازه بدوران رسیده - کرسی نشین شهرضا ۳- او - اغلب از کرسی نشینان اینطورند ٤- بندری‌است که خراب شده ٥ - کاری که مستخدم میکند - در این عالم هرکس عالم جداگانه‌ای دارد ٦- کرسی نشین خبله تبریز -شهر-۷-شراب- کرسی نشین گرگان۸-فال این تازگی در تهران مد شده است ۹- سنگین‌ترین کرسی نشین کرسیخانه‌مبار که ۱۰-کرسی نشین همدان که خبرچی‌هم‌هست.

### عمودی

۱- کرسی نشین بوشهر که‌اشتهای وافر بنعناع دارد - رئیس سنی ۲-هرچند قبولش نکردندولی ممکن است دو باره بکرسیخانه بیاید - لقب‌جلال۳- سر کرسی این شهر بین جاده نما وانفرمیه واعتماد سبیلو کشمکش بودو آخرسر سبیلو پیش برد-از قوم و خویشهای نزدیك فولاد- سبوی شکسته ٤ - زمامداران و کرسی نشینان اینرا زیاد میدهند ولی عمل نمیکنند - بناهاآن را دارند٥ - وزیر تازه کار- آنرا بخیابان نیندازید اگرلازم‌شد توی دستمالت بینداز ٦- عکسش درتازی‌است- و اگر شعرا ۷ - عددیست -رفیق‌پنجره- گلی است شاعرپسند ۸ - کرسی نشین نجف‌آباد که حالش خرابست - دریا ۹- اگر یك را به آخرش اضافه کنی دشمن بیکاری میشود - نفتالین پاشیده شده ۱۰- کرسی نشین سبزواز که بفراق‌پروین‌دچار است.





## ستون‌خوانندگان

### نه‌صمد جواب میدهد

**بانو سیاه سر** — مو های سرم میریزد، علاجش‌چیست ؟

ننه صمد - خانم‌خوشبختانه کمترموی سر خانمها میریزد. و حتما ایـن ریختن موی سرشماموقتی است. اما علاج‌ریختن موی سر خودداری از خوردن‌چربی‌زیاد و کنسر وکوشت و ادویهٔ‌تند نیست،بلکه علاجش خریدن یکدست گیس‌عاریه است. میدانم که شنیدن این حرف برای‌شماخیلی سخت است ولی‌خانم جان آدم گاهی‌باید جرئت گوش دادن حقایق را نیز داشته باشد.

**بانو زیبادست** — ناخن هایم میشکند و خطوط عمودی روی‌آنها پیدا شده است.

**ننه صمد** — خانم آهك بدن شما تمام شده ، باید آهك بدنتان‌را ازیاد کنید. اما شمارا بخدا مثل‌آن‌خانم‌نکنید که برای اینکه خوب شود ساروج‌هـای حوض خانه اش را میکند و میجوید.

**بانو نرگس شهلا** — ریملس‌اشك چشم مرا جاری میکند چکنم؟

**ننه صمد** — حیف‌نیست‌اشکی را که در موقع مناسب وضروری‌میشود بکار برد برای خاطر ریملس‌بریزید؟!

## ستون پیشنهادات

چون **معتدل** کرسی نشین معـروف شیرازی بهیچ وجه‌من‌الوجوه خیال‌ندارد دردورهٔ چهاردهم کرسیخانه را بقدوم خویش مزین فرماید واکنون نیزدرحوزه انتخابیه همچنان بحل وعقد امور مشغول است ، از اینجهت پیشنهاد مینمایم که دولت علیه مشارالیه را بعنوان یکنفر مامورخارج‌ازمرکزتلقی کرده‌وعلاوه برحقوق کرسی‌نشینی ،فوق‌العاده روزانه ومخارج حوزهٔ ماموریت اورا طبق قوانین‌وآئین نامه‌های مصوبه واز روی اسناد مثبتـه بایشان بپردازد تابادلگرمی مشغول‌انجام وظایف ملی گردند.

۱— فضولباشی


**نامهٔ هفتگی باباشمل**

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز ومدیر مسئول رضا گنجهٔ

محل اداره : خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن : ۸٦—۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج وحك واصلاح مقالات آزاد است .

بهای لوایح خصوصی وآگهیها با دفتراداره است.

**بهای اشتراك**

یکساله ۲۰۰ ریال

ششماهه ۱۰۰ «

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود

تکشماره درهمه‌جا ٤ریال

بهای تکشماره یکروز بعدازانتشار درمقابل خونهد بود.


بیاد دلدار مجهول

## آواز دل‌ای !..دل‌ای!

آنکه مشهور بود صحبت و لطف سخنش
دیدی آخر چه گل تازه پرید از دهنش!

آنکه یك عمر سخن‌رانی اجباری کرد
کیست‌تایاد دهد در سر پیری سخنش؟

همه را دزد ودغل خواند واجانب را پاك
هر کسی را خبر آری بود از خویشتنش

عاقبت راز دل نازك خویش افشا کرد
آفریـن بردل لبریز ز حب وطنش

ابله است آنکه‌دگر سنك تو بر سینه زند
هر که‌نام‌توبرد مشت خورد بر دهنش

(عرض و مال از در بیگانه نشاید اندوخت
هر که این‌آب خورد رخت بدریافکنش!)

ادیب صابر زرمدی

## اختلاس
### از ادیب‌الممالك
### تفنن‌ادبی

بروزی بهـر تفـریح و تفنـن
بکرسیخانهٔ ملت گذر کن

که‌بینی صف زده درمجلس ما
بتان چین و سرداران ژاپن!

که‌بینی این هوسرانان تردست
چسان کندند بیخ عدل از بن

چسان بادست‌اینان گشت‌خاموش
چراغ معـرفت ، شمع تمـدن

زندآن نعرهٔ «یاشیخ اخرج!»
کشد آن نغمهٔ«یاسید اسکن»

امینی چون غزالان با تبختـر
رحیمی چون پلنگان با تفرعن

مصندوق اشك ریزد با تأثـر
فلق دل میرباید با تفـنن

یمین گاهی‌رود‌چپ گاه‌برراست
که نشناسد تیاسر از تیامن

چو بوقلمون دورنك‌است سید
ز تغییر و ز تردید و تلون

یکی باشد هوا خواه تشیع
یکی گـردد طرفـدار تسنن

یکی بارستم زال است همراز
یکی همدرد آقای تدین

یکی درفکر نرخ قندوخرماست
یکی در کار استیجار واگن

یکی‌درشوق برلین‌است‌وپاریس
یکی درفکرت روم‌است‌ولندن

فرومانده‌است بن‌سعد از تشخص
سته‌گشته‌است فربند از تعین

رئیس آزرده گردید از ریاست
معاون عاجز آمد از تعاون

دراین سودایکی‌درغبن فاحش
در این غوغا یکی اندر تغابن

چواستادعروضی شیخ صندوق
ترا شد فاعلن از فاعلاتن

رئیسی این‌چنین هرگز ندیده
کس از آغاز تکوین‌و تکون

**دلش ازگاز اکسیژن تهی باد**
**سرش انباشته ازگاز کربن**

حضرقلی

# بابا شمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب به هیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم شماره مسلسل ۸۸ — تکشماره درهمه جا ٤ ریال . — پنجشنبه ۲۸ دی ماه ۱۳۲۳




بمناسبت شایعهٔ بی اساس تغییر پایتخت

پیسوز — هر که دارد سر همراهی ما بسم الله — هوس رفتن شیراز و فسا بسم الله !




خدا پدران ما ایرونیارا بیامرزه. انصافاً آدمای حسابی بودن. غیرت داشتن علم داشتن کمال داشتن، مردی و مردونگی داشتن، مخلص کلوم هرچی بگی داشتن. اما بیشتر از همه چیز ذوق داشتن. میشه گفت که دریای ذوق بودن. سه هزار سال در دنیا زندگی کردند، آقائی کردند، زدند وخوردند، وچن دفه تا لب گور رفتندو برگشتند همه چیز شونو از دست دادند اما فقط ذوقشونو از دست ندادند. چه میشه کرد این ملت بیش از همه چیز اهل ذوق بود. میدیدی چن سال اینا کاروبارشونو ول میکردن و میرفتن عقب معماری و بنائی، اونوخت قصرهائی میساختن که انسون انگشت بدهن حیرون میموند. مدتی پی مجسمه سازی و نقاشی را میگرفتن و انصافاً محشر میکردن، چن وختی هم بهوس پارچه بافی و قالی بافی میفتادن وچیزهائی میبافتن که هنوزم که هنوزه کسی نتونسته رودست اونا بزنه. چن روزی هم کاشی کاری میکردن و معرکه میکردن و سالهای سال هم عشق شعر و شاعری و نویسندگی بکله شون میزد وشعر هائی میگفتن و کتابهائی مینوشتن که بعد از هزار سال هنوزم اسباب روسفیدی و افتخار اولادشونه.

مخلص کلوم هردوره‌ای از تاریخ این ملت یه چیز برجسته داشت، مثلا وقتی تخت جمشید را میبینی یاد دورهٔ قدیم میفتی ویا وقتی شعرهای فردوسی ودیگران را میخوانی دورهٔ سلطان محمود یادت میفته و وقتی اسم شاه عباس را میبرن فوراً قالیهای قشنگ زمان آن پادشاه خدا بیامرز جلو چشمت مجسم میشه.

اما ... اما... همین اماست که دل من از دستش خونه وهرچه میخام خفه شوم وصداشو درنیارم نمیشه که نمیشه. اما اگر یکی از شما بپرسه که این دوره دورهٔ چی چیه؟ انسون مات میمونه. پس از اینکه یه ساعت فکر کرد و حساب کرد ودرست وارانداز کرد باید بگه که **این دوره هم دورهٔ بیذوقی ایرونیه!**

انسون وقتی درست نگاه میکنه و میبینه اون ملت باذوق در عرض این چن سال از کجا بکجا اومده غصه اش میگیره. اصلا مثل اینکه دیگه ذوق وسلیقه تو این ملت پیدا نمیشه. ترا خدا یه دفه باون لباسهای بی ریخت جوجه تاجرای بازار نگاکنین، یه دفه این مادامای وطنی را وارانداز کنین، کمی دراین عمارتهای بی ریخت وبدهیکل فرنگی دقت کنین، سری باین ادارات کثیف وبظاهر فرنگی بزنین، یه خورده باین شکل حکومت شترگاو پلنگ تون فکر کنین، اونوقت خواهین دید که یه ذره ذوق و سلیقه در اونا بکار نرفته و همه اش بی ریخت و بدقواره است. ومن همه اش تو فکرم که چطور ذوق سلیم این ملت تاب و تحمل دیدن اینهمه چیزای بی ریخت وبدقواره را میاره!

شما دراین چن سال مشروطه بقدری بیذوقی بخرج دادین و آدمائی را وجیه المله خوندین که تنه صمد پیش اونا پتول امروزیا ستاره سینما بود، شما دست بدامن آدمائی زدین ومملکتو بدست اونا دادین که والله‌ی برای مباشری یه ده کوره هم بدرد نمیخوردن. آدمائی را کرسی نشین کردین واختیار تونو بدست اونا سپردین که هیچ بچه صاف و ساده هم پس ازدیدن ریخت وپیکر اونا وتماشای چشمهای پرطمع ودستای درازو پاهای کوتاه اونا، اختیار خود ومملکت سهله که، افسار الاغشو هم بدست اونا نمیداد. میز مصندوقهای پلاسیده هف خط وجیه المله شما بودن، نان قطیرهای وامانده بیچاره زمامدارای شما شدن، درویش حسین بی‌دار وکاظم کالباسی‌ها کرسی نشین شما هستن. وقتی هم خواستین از بیرون یکی را بیارین که یه کمی بهتون کمک کنه وراهو وچاهو نشون بده، تین گشتین گشتین میون پیغمبرها جرجیسو گیرآوردین که عوض اینکه بیلتونو طلا کنه بیلتونو بارو کرد. اونوقت اینم شد یه قوز بالای قوز، یه روز زحمت کشیدین تا بارورا آوردین ودوسال زورزدین تا نصف کلکشو کندین. اینجاهاست که من در ذوق وسلیقه شما شك میارم وحق‌هم دارم.

باری بریم سرمطلب، حالا هرچه بود الحمدالله یه خورده بار یارو را سبك کردیم وجلو غلط بخشی‌ها و دوست نوازیها ودزو کلك چیدن هاشو گرفتیم وبرعکس ادعای اونائی که همیشه نشسته ان تا از آب گل آلود ماهی بگیرن وعقب بازار آشفته میگردن، نه آسمان بزمین اومد ونه آب از آب تکان خورد ونه بدوستی ما ودیگرون صدمه‌ای وارد اومد. واگه خدا نکرده بازم ازخر شیطون پیاده نشه وسرشو تنداژه پائین ومثل بچهٔ آدم كار

بقیه در صفحه ۳

## زبانحال از ما بهتران!

(در این برف وسرما دوچیز است لایق)
بساط قمار و حریف موافق!

حریفی به نرمی، بساطی به گرمی
«چورخسار معشوق وچون آه عاشق»

بهشتی مصون از گزند شیاطین
مکانی بدور از هجوم خلایق

به پیش آتشی، همچو خون سیاوش
بکف باده‌ای، همچو برك شقایق

نگاری برابر، حریفی مقابل
یکی همچو عذرا، یکی همچووامق

هوا تیره، لیکن گل و باده روشن
زبان بسته، لیکن دل و دیده ناطق

می ناب، با آب حیوان برابر
رخ دوست، با مهر تابان مطابق

نظر بازی از چاشت تا شامگاهان
پوکر بازی از شام تا صبح صادق

نه دل را تزلزل ز اوضاع جاری
نه کس را تأسف، ز دوران سابق

نه بحث و جدل از وکیلان دانا!
نه بیم فنا، ز آن طبیبان حاذق!

نه ذکر اراجیف، بهر تظاهر!
نه شرح اباطیل، جای حقایق!

نه در آن حدیثی، ز نطق امینی!
نه در آن بیانی، ز طرح مصدق!

نه تشویش پر حرفی داش طوسی!
نه پروای زنگولهٔ سید صادق!

نه توصیفی از مستشاران ملت
نه تمجیدی از رشوه خواران لایق!

چنین نعمتی گر دهد دست کس را
خوشا آن لیالی، خوشا آن دقایق!

زاغچه

## تیمور بی‌قرار

بر سلب اختیار مهین مستشار کل
چون شصت وهشت رای موافق شماره شد

تیموربیقرار کشید ازجگرخروش
شکرخدا که این سندشوم پاره شد

ادیب جابر زرندی

## درد دل باباشمل

بقیه ازصفحه ۲

نکنه و پاشو از گلیمش بیرون بذاره، بازم همون آش است وهمون کاسه ، همون دعواوجهادی که شروع شده بود شروع خواهدشد. هرچندقلب من گـواهی نمیده امـا انشاء الله دیگه احتیاج بجهاد تاره نخواهد بود ویارو حساب کارخودشو ومارا خواهد کرد وازدر دوستی درخواهد اومد.

خوب یا بد گرسیخو نه مردم دو نه یه قلم نه روی اختیارات کشید وبرای اینکه مملکتو تواین هیر و وبر معطل نداده، به نان فطیرو کپك زده اختیار داد کـه کارارو روبراه کنه.

هرچن که بابا ازاولش بااین اختیارات مخالف بود و حق هم داشت زیرا اینا ، یعنی این آقا بالاسرهای ماازاین اختیارات قانونی وهمیشگی خودشون چه استفاده میکنن که از این اختیارات من درآوردی بکنن !؟ ولی چکار میشه کرد، کاری است شده. حالام نان فطیر چن نفرودورو ورش جمع کرده ومیخاد سروصورتی بکارا بده.مثل اینکه بیچاره بدبخت هم نیتش بدنیس تاخدا چه بخاد.

حالا من میخام چن کلمه باونائی کـه امروز جمع شده ان ومیخان این کارای شلوغ وبلوغ را روبراه کنن واون طنابها خیمه را که پاره شده بود گره بزنن ، صحبت کنم وخدا میدونه که هیچ غرض ومرضی ندارم جزصلاح مردم وصلاح خود اونا که هرچه باشن بالاخره ایرانی هستن وبد ونیك شونو از چشم ماميبينن.

عرض کنم : **شما آقایان که امروز میخواهید خرابکاریهای یکسال ونیم وبلکه بیشتر رااصلاح کنید وبخیال خودتان وبنظر بعضیها گل سرسبد این ملت هستید ، و بحساب سرتان بکلاهتون میارزد، بایدبدانید که مردم بچند نفر شما عقیدهٔ خوب دارندو بچند نفرتان عقیده ندارند.**

**لیکن حالا کار از کار گذشته وفعلا کاری بگذشته شما نداریم وتلافی نیکیها وبدیهای شما را بروز مناسبتری میگذاریم ومیگذریم. آنهائی که مردم به آنها عقیدهٔ خوب دارنـد نباید به اتکای این حسن عقیده ازخودبیخبر شوندو خدا ناکرده مردم را در عقیدهٔ قبلی خود سست یـا مشتبه نمایندبلکه باید کاری کنند که بیش ازپیش مهر خودرا در دل ملت جا دهند. زیرا بهترین فرصت بدست ایشان افتاده است واگر بتوانند دراین موقع تاریك وباریك؟ بامختصر ارفاق و ازخودگذشتگی باری از دوش ملت خسته و فرسوده بردارندتا ابدمردم راممنون ودعاگوی خود خواهند ساخت .**

**اما نبایدفراموش کرد که خداى نا بخشنده ومهربان باز بهترین فرصت را بدست آنهائیکه داخل این جمعند و مـردم از آنها دل خوشی ندارند داده است .**

**زیرا آنها نیز میتوانند تجـدید نظری در رفتارو کردارخودنموده وبا ابراز حسن خدمت کفاره گناههای گذشته را بدهند ولکه هائی که بحق ویا بناحق بدامن عفت آنها خـورده است پاك کنند .**

**بدانید که امروز حیثیت و همـه چیز این مملکت در دست شماست. زیرا هم اکنون هزاران چشم حسود خودی وبیگانه ناظر رفتارشماست تا ببینند پس ازاینهمه کشمکش وادعا،خودایرانی چکارخواهد کرد؟ آیا لیاقت این رادارد که خودش رااداره کندو یاباز محتاج مستشار ومشاور است؟**

**آری شما هستید که یاحیثیت ما راحفظ کرده وحقانیت مارا در این مبارزه ثابت خواهید کرد ویا خدا ناکرده سند بی لیاقتی ما را امضاء خواهید نمود و بدست دشمنان وماجراجویان خواهید سپرد !**

**منتظریم ببینیم که آیا شما خواهید توانست ولو برای چند ماه حب و بغض شخصی را کنار گذاشته و فقط از دریچه چشم صداقت ومصلحت عموم نگاه کنید وبرای این مردم گرسنه و برهنه که بشماسروری وراحتی بخشیده است قدمی بردارید .**

**منتظریم ببینیم که آیا دراین چند ماه نیز مانند گذشته بفکر خود واولاد ودوستان خـود خواهید بود و یا بفکر ما مردم بیچاره و فلك زده ؟!**

**منتظریم ببینیم که آیـا شما آن شهامت راخواهید داشت که با حرص وآزو حب وبغض خود مبارزه کردهو غلبه کنید یا نه ؟!**

**منتظریم ببینیم کـه آیا شما آن تهور را خواهید داشت که با دشمنان این ملت وبانفع پرستان واستفاده جویان پنجه در پنجه افکنید وبهیچ رام نشوید یا نه ؟!**

**منتظریم ببینیم که شمامبارزه را تا آخر ادامه خواهید داد و یا درنیمه راه خسته و درمانده خواهید شد ؟**

**منتظریم ببینیم که آیاشماغالب خواهید بود یامغلوب ؟!**

**منتظریم که شما عوض همه چیز تهور داشته باشید وبامردی ومردانگی با عواملی که درکار این مردم سیه روز اخلال میکنند وازبیت المال او میدزدند ستیزه کنیدو ازمغلوبیت احتمالی نترسید.**

زیرا دنیا مغلوبهائی دیده که صدبار بیشتر ازغالب شرف وافتخار داشتند.

مامنتظریم کـه اگـر خدانکرده مغلوبیت شمارادیدیم ننك شماودامن آلوده شمارا نبینیم .

بدانید که آسمان خواهد چرخید و زمین خواهدگردیدو روزهاسپری خواهد شدو نسلهای آینده درباره صداقت وشهامت شماقضاوت خواهد کرد .

اکنون حیثیت و آینده ماوشما در دست شماست تا شماچه بخواهید !

مخلص شما : بابای شما

---

بقیه ازشماره قبل

## القاب

القابی که دراین هفته تصویب وفرامین آنها امضاء وابلاغ شده است ذیلا باستحضار خوانندگان گرامی میرسد:

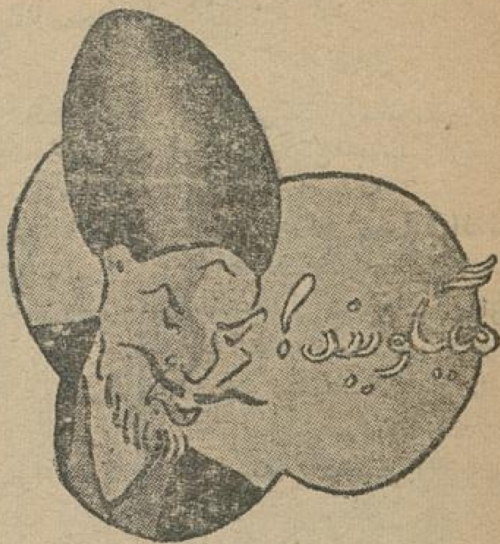
**آمیز ممصندوق - قائدالنائمین**
**ذوالقداره — نخبةالوجها**
**نمك معدنی - مزاحم دیوان**
**چپ اسفندیار - مرحب الخطباء**
**عوج بن معظم - احدوب الفقها**
**رستم زابلی - فشفشة المتکلمین**
**کاك دهاتی - پسوز الایاله**
**منجم باشی - مفتول حضور**
**کاذبی - انیس خلوت**
**ببوی - انبان العداله**

---



**باباشمل** - خداقوت! داش عباس باز دستگاه سریش کاری را راه انداخته ای؟

**داش عباس** - چکنم بابا! دولت علیه صد وپنجاه خروار کاغذ ارزون بما رسونده ، و چون ما کاغذ لوله ای بدردمون میخوره با داداش نشسته ایم اینها رو سرهمدیگه میچسبونیم .



. . دو نفر از هواخواهان مشورتچی باشی که روی کرسی مینشینند درروزهای اخیر هر یك مقدار ۵۰۰۰۰ کیلو کاغذ از قرار کیلوئی ۷٫۱ ریال ازاودریافت‌داشته و دربازارآزاد ازقرار کیلوئی ۳۵ ریال فروخته‌اند.

. . . یکی ازاینها اصلا مصرف کنندهٔ کاغذ نبودواین رقم‌کاغذ بدردآن‌یکی نمیخورده.

. . . یکی از کرسی نشینان‌نیز که تاجر نیست‌اجازهٔ ورود هزارتن‌آهن اعطاشد.

. . . بعضی‌ها برای سپردن ذخائر حاصله بفلسطین وقاهره وینگی دنیا مسافرت میکنند.

. . . دکتر نفوسی خیلی برای بدست‌گرفتن اقتصاد ملی دوندگی میکند ،تاداش ابول چه بکنند.

. . . حد اقل نتیجهٔ توقیف انبار ها بالفعل سمبل کردن وازبین بردن قندوشکر دیماه است.

باباشمل - میترسم مثل بـرج قوس ۲۷ سال قبل معارفیها بشود.

. . . بالاخره نعنا نوشان وکاغذ خواران باین شرط در جلسات کرسیخانه حاضر شدند که موضوع طرح دکتر سوا: مصدق‌راجع بلغواختیارات‌مالی مشورتچی‌باشی‌مطرح‌نشود والا ابسترو کسیون خواهند کرد.

. . . درجریان حمل اسلحه در بعضی ازنقاط کشور پای یکی دونفر از کرسی‌نشینان درمیان است ،حالا معلوم نیست آیا دراین‌موردهم‌دولت‌ابدمدت مثل وزیر مشورتچی حقایق را خواهدگفت‌وبالای سبیل درخواهد کرد.

. . . بالاخره‌دراثر تذکرات بابا قرار شد ازشش ماه کمك خرج عملجات کرسیخانه دو ماه بدهند ، دوماه هم‌شب‌عید ، دوماه هم انشاءالله . . .

. . . اردوان دوم خیلی دست و پامیکند که جای مرحوم نراقی رادر بانك بگیرد.

. . . عدم تشکیل جلسه علنی وخصوصی روزسه‌شنبه بعلت دعوای آئینه رستی وشیخ چوبان بود.

. . . عدهٔ از تماشاچیان ازصدای دادوبیداد کرسی نشینان شنیدند که مظفر اشپیل ماهی میگوید :چرامیرویدازاجناس انحصاری میگیرید وآبروی مارا میبرید ، جلسه خصوصی کنید تاحقایق‌را آنجا بگویم وجراید اینقدربما فحش ندهند.

. . . مرشد هشتی هم تمام وقـایع فوق را نتیجهٔ تصمیمات غلط هیئت رئیسه میدانست.

. . . محافل‌مطلع عقیده‌دارند که‌افتضاح‌روز سه‌شنبه کرسیخانه تعمداً وبرای جلوگیری از تشکیل جلسه‌وبیانات وزیر مشورتچی بود.

. . . یکی ازکرسی نشینان همشهری با تمام چك بی‌محل دربازپرسی داد سرا تحت تعقیب است.

. . . یکی ازوکلای دوآتشه‌هم اخیراً با۴۷ هزار تومان حق‌الوکاله یك‌قلم سبیل خودرا چرب کرده است.

# خبرهای کشور

## از کیسه خلیفه

خفیه نویس بابا شمل اطلاع میدهد مشورتچی گیلان که بعزم رشت‌از تهران حرکت نموده و هزینهٔ سفر را نیز طبق مقررات دریافت داشته بودند ،فقط پنج شبانه روز در رامسر اوطراق کرده و هفتهزارو پانصد ریال هزینه مهمانخانـه را باداره «نداری» گیلان حـوالـه فرموده اند.

**باباشمل** — سفربی خطرانشاءالله خوش گذشته است.

## عدم رضایت

بقرار اطلاع واصله بعلت مخالفت و عدم رضایت فراکسیون **میهان** از قانون الغای اختیارات،رخنه در ارکان دولت ابد مدت پدید آمده است. لیکن احتمال نمیرود که عجالتا بتوانند کاری کنند.

## فقط یکصد کیلو

باز خفیه نویس بابااطلاع میدهد که فقطرنود یکصد کیلوفناستین بیهای‌ناچیز از بنگاه‌دوائی بلند کرده ودربازار آزاد بقیمت گزاف فروخته اند. اقدام تظاهر آمیز بنگاه در تعقیب خریدار چون از نظر دلسوزی نبوده‌ماست مالی‌شد.

## جنك تن بتن

روز سه شنبه در حدود ساعت ۱۰ جنك شدیدی‌در کرسیخانه بین آئینه‌رستمی و آشیخ چوبان سرنخ در گرفت. جنك مراحل‌تهدید وفحش را طی کرده‌وبسرعت بمرحله عمل و کتك کاری رسید. و از قرار اطلاع‌واصله آئینه‌رستمی بعلت کهولت در این نبرد مغلوب و مجروح گردید. بالاخره سر نخ طناب دوستی دونفرباره شد.

**باباشمل** — من رشته‌محبت توباره میکنم - شاید گره خورد بتو نزدیك تر شوم.

. . . چهل‌وهشت هزار تومان‌یکی ازکرسی‌نشینان بنادررا حاجی ربابه‌خانم خورده‌است.

باباشمل - نوش جونش

. . . نان فطیر ازکاظم کالباسی گله کرده‌است که باوجود رفاقت و هم حزبی درقضیه لغو اختیارات مخالفت نموده و دوسره بار میکند

## اختلاس ازمرحوم ایرج میرزا

### رم میکنند!

یارب این عادت بکرسیخانه‌میاشد چرا؟
کز جمـال بی مثال یکدگر رم میکنند!

درسر میز پوکر کرسی نشینها بـاهمند
در درون جلسه تاگردی‌خبر، رم میکنند

گر وکیل توده‌ای پشت تریبون‌میرود
عنعنا تیپهای رند خیره سر رم‌میکنند

شکر افشان چون‌شود کرسی‌نشینی‌حلقوی
دوستداران کپی از دورو بر رم میکنند

خاصه گردرویش‌قربان(۱) هم‌سخنرانی کند
مجلسیها چون یهودی از ضرر رم میکنند

آه‌ازآن‌ساعت که‌چل‌طوطی(۲) کندآهنگ‌نطق
پیش خدمتها هم از اطراف در رم‌میکنند

چونکه هذاغول یا الله گوید جلسه را
جملگی‌اعضـای مجلس‌سر بسررم میکنند

**شیخ سرنا**

(۱) فرسودی سابق (۲) اردوان دوم

## چگونه باورم شد که نویسنده یا شاعر هستم!

### جواب هشتم از آقای همه‌رشید باسمئی

دوست عزیزم چقدر از شما ممنونم که این سؤال بجا را ازمن کردید و الا من بچه وسیله میتوانستم کل معلومات و فضائل خود را با آب و تاب تمام شرح داده ، اینهمه علم و معرفت که سینه مرا تنك کرده است در معرض تماشای عامه بگذارم. بعلاوه اگر این حسن تصادف نمیشد با چه بهانه ای من موفق میشدم بهمه بگویم که آباء واجداد جان نثارهمه ازبزرگان سیف وقلم بوده و بیست و چهارپشتم رئیس ایل‌وخان‌خانان بوده‌اند . مثل اینکه شما ازدل من وسایررفقا خبرداشته‌اید که این ستون مفید وشیرینرا درآن روزنامه محبوب بازکرده‌اید. عملا این ستون مختص‌رفقا است. خداوندشمارا ازما وسایر دوستان نگیرد که الحق والانصاف رفاقت ویگانگی‌را بانتها رسانیده ، همگی بخصوص بندهٔ شرمنده را زیاده از حد ممنون وخجل کرده‌اید. حال برویم برسرداستان من تا ۱۷ سالگی توی چادرسیاه زندگی میکردم و یك ایلیاتی تمام عیاربوده‌ام ! البته‌شمااز دیدن‌زندگی مرتب امروز من تعجب خواهید کرد وشاید باورنکنید که همین ادیب عالی مقداری که فعلا با نظم وسلیقه تمام از کلیه نعمت‌های دنیا استفاده‌میکند ومثل بهترین بزیگران مونت کارلو پکر بازی مینماید وقتی چادرنشین حسابی بوده‌است! از کتب‌ادبی جز یکتاب‌حسین کرددسترسی نداشته وازادوات بازی جز قاب گوسفند ملعبه‌ای برایش فراهم نبوده‌است!آری‌همانطوری که اغلب بزرگان جهان یکپا چارق ویکپا گیوه ازده بشهر آمده‌وشهریان کودن‌رامسحورهوش واستعداد خودنموده‌اند من هم مثل‌علف‌وحشی دربیابان روئیده‌ودرشهر گل کرده‌ام. همسایه دیوار بدیوارم اسبهای‌عربی‌اصیل بوده‌اند وموسیقی نشاط انگیزم صدای پای گوسفندان بی‌آزار رمه ! پدرم هیبتی عظیم داشت وصلابتش‌دردل‌ها می نشست‌وروزها برتق وفتق‌امور ایل که ازاجداد بزرگوارم بمیراث رسیده بود مشغول‌بودلیکن‌شبها تنبوری برگرفته دراندرون صراحی ناب میکشید. ولی با تمام‌این‌اوصاف خوراك من مثل اولیاءالله همیشه نان خالی‌وشیرتازه بود. من‌اگردرموردغذای جسمی چندان‌خوشبخت نبودم‌درعوض تلافی راسر غذای روحی در آورده‌تا میتوانستم‌توی بیابان خدا مثل‌قطارشتر قافیه ردیف کرده‌بعنوان‌شعروغزل آسمان‌وریسمان‌را بهم میبافتم. ازچپ وراست شعرمیگفتم وهرچه برزبانم جاری میشد مقفی و موزون بود. وقتی نان و پنیررا باین شعر تقاضا کردم «ندارم دگرای کره میل شیر برایم بیاورتونان‌وپنیر» وآب را باین بیت طلب نمودم « بنه نزد من کوزه‌آب را که ازدیده زایل کنم خوابرا» ولی یکی ازاشعار خوب آن دورهام این قطعه‌مشهوراست که بسبك ترکستانی سروده‌ام

کدرشد خاطر ازاین تیره مسکن
بکرمانشه رسید آوازهٔ من
نباشد در خور من تیره چادر
که‌دارم فکرتی شفاف‌و روشن
بهر گردم گر پنج تومان
پس‌انداز ارکنم یك خیك روغن
کنم بی گفتگو من عزم تهران
نمایم حرفه خود شعر گفتن

الغرض عاقبت ازخوردن کشك‌ودوغ خسته شده‌و از وق‌وق‌سگهای گله بستوه‌آمدم ناچارراه پایتخت‌پیش گرفته ویکسر بمدرسه فرانسه خوانها که مخصوص نجیب‌زاده‌ها وخانزاده ها بود وارد شدم. مقدرچنین بود که دراینموقع جوان عارف مسلك شاعر مزاجی ازقزوین بتهران آمد و معلم فارسی ماگردید ازهمان وهلهٔ اول الفتی بین ما پیدا شد و کلاس را بشاعری و شوریدگی تحریك کرد چنانچه «اگرشاکرد رندی درضمن بیان خود دم‌ازعشق‌وعاشقی میبرد مانع نمیشد» شوروشوق من ازهمه بیشتر بود دائم یا شعرمیخواندم یاشعر میشنیدم. آقا معلم هم مرا کمك میکرد وطبیعت ساده ودهاتی مرا نوازش مینمود حتی گاهی ابیات دلنشین درمدحم میسرود وبعلت‌صغرمن و کوچکی بوطواطم تشبیه‌مینمود. حالا نیم قرن واندی‌ازآن تاریخ میگذرد و هم من‌و هم استاد پیر شده‌ایم‌ولی‌همیشه‌من‌اورا بصورت‌شعرمجسم وغزل عریان بخاطرمیآوردم . حالا ملتفت میشوم که دیدن سر مشق جاندار برای تحریك حس‌شعر وشاعری چقدر اهمیت دارد. بعداً که با شعرای بزرك دیگر از قبیل مرحوم شیخ‌الرئیس افسر آشنا شدم دقت نظر و لطف‌محضرایشان مرا بخیلی ازنکات باریك وغیر باریك شعروشاعری واقف ساخت بطوری که دیگرخود من کاملا بفوت و فن کوزه‌گری‌آشنا شده و بنوبه خود شعرای جوان رادرس شعرو شوریدگی میدادم!

خلاصه آن ایام خوش سپری شد ولی همانطوری که دربعضی اشخاص‌مرض جوع‌البقر پیدا میشود که روی سیری‌بخود نمی‌بینند درمنهم مرض جوع‌العلم پیداشده و از درس و بحث سیرنمیشوم . از کتاب موش و گربه عبید زاکانی گرفته تا خط میخی وسریانی را درمحضر استادان اجل وعلمای اعلام وپرفسورهای عالیمقام تلمذ و تحصیل کردم . وهنوزهم دست بردار نشده هرروز وهر ساعت کوله باری تازه بر روی دوش مجروح این ذوق لطیف ایلیاتی میگذارم .

میروم وازسر نازش بقفا می نگرم
کز قفا کی رسد آن کاری معلوماتم!

**همه رشید باسمئی**




**مهر ایران** (شماره ۸۳۰)
نتیجه‌را دانستید جائی که کار نباشد جهنم است

**باباشمل** - بلی قربان،معلوم‌شد که جهنم هم یکی ازادارات دولتی است

**ایران** (شماره ۷۶۲۸)
تهران: ایران،مشرق‌باکت وژاکت فرنگی‌است

**باباشمل** - یاد همقطارمان‌جاده‌نما بخیر ازاین‌طرز انشاء بوی انشای آن غریب دیارفرنك می آید .

**ستاره** (شماره ۱۹۷۹)
دردبستان شما چه خبراست

**باباشمل** - سقف کلاس چکه‌میکند ، بخاری خاموش‌است،آقامعلم از گرسنگی شکمش بپشتش‌چسبیده وغرق‌دریای فکر است که ببیند موسی راستگو از این تغییر پروگرام چه منظوری دارد

**ایران‌ما** (شماره ۳۱۳) برای‌چه این‌قناری را درقفس حبس کرده اید؟ برای این که گربه اورا خواهدخورد.

**باباشمل** - واگر در قفس بماند تمام‌عمر رادرحبس‌خواهد گذرانید پس‌بهتراست که‌در قفس‌را باز کنیم،تا هم قناری بیچاره والو یك لحظه آن‌روی آزادی‌را ببیند و آزاد بمیرد وهم گربه بنوائی برسد

**داد** (شماره ۳۵۰)
کمیسیون چای

**باباشمل** - برای سرپوش گذاشتن‌روی عملیات اداره‌چای

**کوشش** (شماره ۵۶۵۰)
نظری بثبت اسناد واملاك

**باباشمل** - وتقلیل آگهی های آن

**پولاد** (شماره ۸۸)
اگر شتر میدانست قدس شاهین‌پشم اورا اینقدر گران میفروشد ،میرقصید و زیربار نمیرفت

**باباشمل** - واگر ملت ایران میدانست که میلشپاك پوست‌سر اورا باین سادگی میکند وبدوستان و دوستداران میبخشد گریه میکرد وزیربار نمیرفت

**استخر** - (شماره ۸۶۹)
نه‌منجم نه‌غیب دان

**باباشمل** - انشاءالله مقصودت نجومی نیست

**مهرایران** (شماره ۸۳۲)
ضرب‌المثلهای چینی : آدم خوشبخت بدوستی برمیخورد وآدم بدبخت بخانمی

**باباشمل** - همقطار مثل اینکه داری کلمات طوال چینی را بجای ضرب‌المثل بما قالب میکنی

**میهن پرستان** (شماره ۲۰۹۰)
کشوررا بکجا میبرند

**باباشمل** : آنجا که‌عرب‌رفت‌ونی‌انداخت

**اقدام** ( شماره ۶۵۸ )
خودداری مستشاران از کار

**باباشمل** : مگردرد فراق والدهٔ بچه - هاشون میگذارد؟!

**ترقی** (شماره ۱۰۷)
عده‌ای از رجال و یکی از نخست وزیرهای سابق صدو پنجاه هزار تومان پولش بدام افتاده‌است.

**باباشمل** : تو غصهٔ آنهارا مخور دوباره دور بآنها میرسد واینمرتبه تلافی حسابی درمی‌آورند .

**رعد امروز** (شماره ۳۵۰)
عشق روزنامه نگار ؟

**باباشمل**: عاقبتش یا به‌کلمات طوال می کشد یا بحکومت نظامی

**فرمان** (شماره ۱۶۷)
میلسبو در پیشگاه ملت محکوم شده است .

**باباشمل** : و مجلس با آوردن او در پیشگاه خدا و تاریخ

**رستاخیزایران** (شماره ۴۲۰)
فرکس‌درسه شب قبل دستورمیدهد شوفرش‌درساعت **دو بعدازظهر نصف شب بیاید...**

**باباشمل** : همقطارما ساعت ظهر کوك وغروب کوك شنیده بودیم ، اما مثل این که ساعت فرکس نصف شب کوك بوده است .



سیون میهان از
ت،رخنه در ارکان
آمده است. لیکن
حالتا بتوانند کاری

سد کیلو
ی باباطلاع میدهد که
وفناستین بیهای ناچیز
رده ودربازار آزاد
ه اند. اقدام تظاهر
یب خریدار چون از
ماست مالی‌شد.

ن بتن
در حدود ساعت ۱۰
یخانه بین آینه‌رستمی
نخ در گرفت. جنك
را طی کرده‌وبسرعت
کاری رسید . و از
آینه‌رستمی بعلت کهولت
و مجروح گردیده.
ب دوستی دونفرباره

من رشته‌محبت توباره
خورد بتو نزدیك تر

رم میکنند!

رم میکنند

رم میکنند

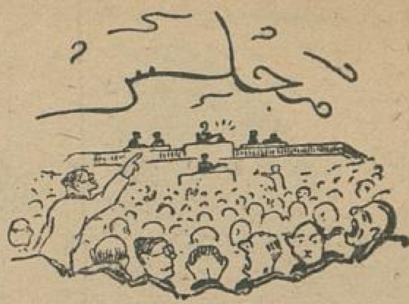
رم میکنند

رم میکنند

در رم‌میکنند

سررم میکنند

شیخ سرنا




## سه شنبه ۱۹ دی ماه

آقای صفوی — این نظر را مجلس قبول ندارد

باباشمل — بفرمائید ببینیم اصولا مجلس چه چیز را قبول دارد ؟

آقای دکتر شفق — این چه ترتیبی است، ما نه اصل هفتم قانون اساسی را مراعات میکنیم نه تصمیم هیئت رئیسه را.

باباشمل — ما از فرمایش سرکار اتخاذ سند میکنیم و مثل پیش نمازرا بیاد نمی آوریم

آقای صدر قاضی — خواستم استدعا کنم آقایان راجع بزنك کمتر صحبت کنند،

باباشمل — حقش هم همین است شتراز سر شب تا صبح زنك میزند و یك کلمه هم حرف نمیزند ولی ما هفته دو دقیقه زنك میزنیم و سه روز صحبتش را میکنیم.

آقای قبادیان — مخالفم، آقا من چقدر باید اجازهٔ نطق قبل از دستور بگیرم.

باباشمل — چهارده سال

آقای وزیر دارائی — ارتش و قوای تأمنیه نهایت لزوم را دارد و کسی منکر آن نیست

باباشمل — حتم دارید که کسی منکر آن نیست ؟

آقای دکتر رادمنش — شما آخر ماه یك دوازدهم را می آورید میگوئید مستخدمین گرسنه هستند

بابا شمل — رفیق مطمئن باش، خواه یك دوازدهم را بیاورند، خواه نیاورند مستخدمین درستکار گرسنه اند و دزدان سیر.

آقای دکتر اعتبار — واقعا قضیه ارتش هم برای ما یك معمائی شده

باباشمل — واقعاً ؟

آقای فرمند — در وضع مالیات باید عدالت و قوهٔ مالی مردم را در نظر گرفت.

باباشمل — صحیح است ولی متأسفانه زور دولت بآنهائیکه قوهٔ مالی دارند نمیرسد.

آقای فرمند — تحدید تریاك در ایران باعث شیوع آن شده و صحت عمومی را تهدید میکند.

باباشمل — از همقطارها خجالت بکش!

آقای امیر تیمور — در قسمت کشاورزی آقای فرمند خیلی تخصص دارند و املاك شان زیاد است انشاءالله تابستان می رویم آنجارا میبینیم.

آقای جمال امامی — باهم میرویم مهمان آقا میشویم

باباشمل — باهم میرویم.

آقای امیر تیمور — در خراسان دهی است باسم کاخ .... واگر باور ندارید از همین جا یك راست برویم بکاخ.

باباشمل — یاد مرحوم سپهسالار بخیر که وقتی مجلس از او استیضاح کرد، از در مجلس خارج شد و بکالسکه چی گفت. «یك راست برو فرنگستون!»

آقای امیر تیمور — با منع استعمال تریاك موافقم ولی کشت آن برای عالم طب جهانی لازم وضروری است.

باباشمل — ولی کی فرموده است که حتما ما آنرا تهیه کنیم. بگذارید مثل هزاران دوای دیگر آنرا هم وارد کنیم.

آقای امیر تیمور — پنبه و ابریشم را که میلسپو از بین برد.

باباشمل — و شاید عمداً بترکیب تریاك دست نزد.

آقای طوسی — آقای وزیر فرهنگ شما در شهرستان ها مدارس دو کلاسه دارند این ننك آور است.

باباشمل — ننك چیه ؟ جان بابا برو شکر کن. مثل اینکه تازه میخواهند دو کلاسه را هم یك کلاسه کنند.

آقای طوسی — علت اینکه مطالبات مردم را وزارت جنك نمیدهد چیست ؟

باباشمل — علتش این است که وزارت جنك حقوق تقاعد بصد ها افسر ارشد و تیمسار میدهد که جز ضرر برای این مملکت کاری نکرده اند.

آقای دکتر رادمنش — من با اضافات مخالفم باید بدهید بمعلمین که گشنه هستند.

آقای سید محمد طباطبائی — لااله الاالله گشنه یعنی چه ؟

باباشمل — مثلا میخواهد بزبان توده حرف بزند.

## پنجشنبه ۲۱ دیماه

آقای رئیس — کسانیکه سه جلسه متوالی در فراکسیون حاضر نشوند از عضویت کمسیون معزول میشوند و انتخاب جدید بجای او میشود.

باباشمل — و پس از سه جلسه متوالی انتخاب شدگان جدید هم معزول میشوند وهلم جرا

آقای حاذقی — آقای منصورالسلطنه طرح اصلاحی انتخابات را بیاورند.

باباشمل — تا اگر بصرفه نبود سر بگورش کنند.

آقای حاذقی — الان یك عضو کنتراتی و بایك خانم چند برابر مدیر کل ایرانی حقوق میگیرد.

باباشمل — و فقط بیچاره مدیر کل بدنام است. یکی هم برادر علت حقوق زیاد خانم را نفهمیدم ولی برای عضو کنتراتی راستی فضولی است.

آقای امیر تیمور — هنك ۲۸ جام املاك عثمان سلطان تیموری را گرفته و باغ تره کرده استفاده میکند.

آقای صدر قاضی — طلب و مطالبات مردم کردستان فراموش نشود

آقای دکتر طاهری — بیخود معطل نکنید همهٔ نظرها تأمین شده است

باباشمل — بلی همهٔ نظرها تأمین شده است.

آقای کاظمی — چطور هزینه بالا نرفته امسال سوخت نسبت به پارسال خیلی گران شده

آقای مهندس فریور — اینطور نیست آقا شما خودتان ذغال فروش هستید. پارسال ۷۰ تومان بود امسال چهل تومان است

آقای مجد ضیائی — اینطور نیست گران شده است

آقای فریور — فروختم، چند خروار میخواهید. فی چهل تومان

آقای مجد ضیائی — چهل خانوار

باباشمل — پس اقلا پول قپان و حق مید ن هیئت رئیسه را بدهید.

آقای اردلان — چهار پیشنهاد دارم

آقای وزیر دارائی — از این چهار پیشنهاد آقای اخوی آخری را قبول میکنم وخواهش میکنم سه پیشنهاد دیگر را مسترد دارند و مزاحم کار ما نشوند.

باباشمل — معلوم میشود بازیچه بد[...] اجازه داداش کاری کرده است

## یکشنبه ۲۴ دی ماه

آقای اقبال — پس تصمیم هیئت ر[...] را اجرا کنید. الان ازده هم گذشته.

آقای رئیس — برف تصمیم هی[...] رئیسه را آب کرده است (خندهٔ نمایندگا[ن])

آقای سید محمد طباطبائی — خوا[هش] میکنم زنك جلسه را زودتر نزنید

آقای رئیس — خواهش میکنم [...] خواهش تان را بگیرید (خنده ممتد)

آقای رئیس — عرض کنم که...

نمایندگان — تصویب صورت مجل[س] تصویب صورت مجلس...

آقای رئیس — صبر کنید معلوم میشو[د] آقایان شش ماهه بدنیا آمده اند (خن[ده] ممتد)

باباشمل — ماشاءالله آقا امروز [...] کیفی و بچه ها را میخندانی!

آقای هاشمی — کی مرا تکذیب [...] کی قدرت دارد مرا تکذیب کنه ؟

باباشمل — والله هیچکس!

آقای رئیس — حالا بنشینید و[...] بیداد نکنید و الا جلسه را تعطیل میکنم [...]

باباشمل — اینها که از خدا میخواهند

---

# از ما میپرسند

میگن یه وقتی از ملای خدا یا[مرز] پرسیدن که وقتی ماه نو میشه ماههای که[نه] را چیکار میکنن ؟ ملاهم جواب داد آنها را ریز ریز میکنن و از شون ستاره های آسمونو می سازن.

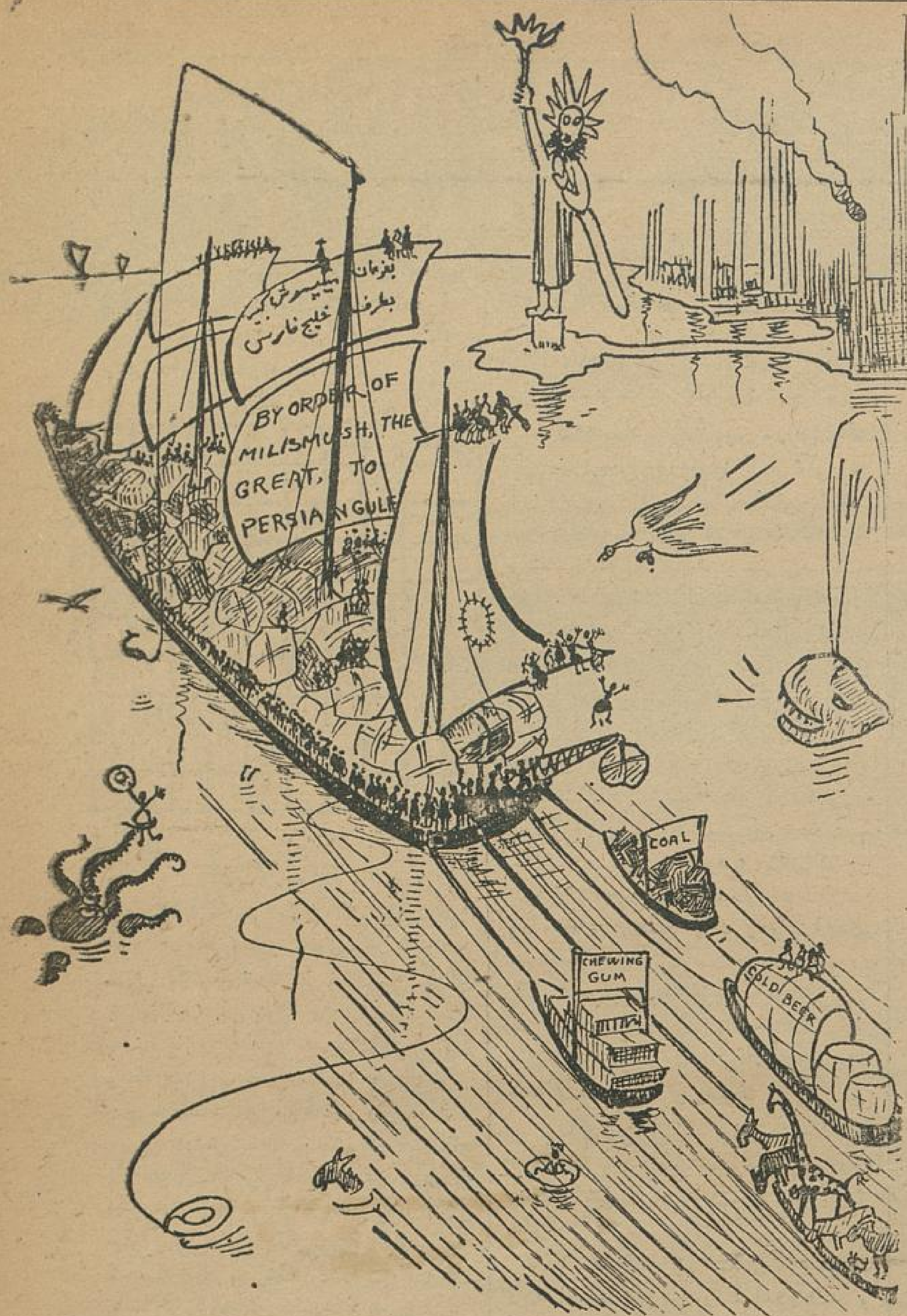
اما باباجون خودت بهتر میدونی که [...] این دوره دمو کراسی عمر کابینه های ما [...] دست کمی از عمر ماه آسمون نداره یعنی درست اول هرماه که ماه اسمون نوبت کابینه ها هم سر کار میان و آخر ماه که [...] غزل خدا حافظی را میخونن و میرن پی کارشون.

حالا منهم میخام بدونم که وقتی این وزیر های نو سر کار میان وزیرهای که[نه] را چیکار می کنن ؟ از اونا هم چیزی می سازن یا اینکه اصلا دست بترکیبشان نمی زنن.

ا ـ مشدی عباد

باباشمل — آهای مشدی عباد اولا میخواستم بهت بگم که میون کابینه های ما با ماه آسمون از زمین تا آسمون فرقه، چو[ن] ماه آسمون همون یه ماهی که تو آسمون چر[خ] میخوره اقلا شبها زمینو آنقدر روشن می کنه که می شه با نورش این چراغهای کوفتی شهرداری رو بالای تیره های سیمان دید. اما کابینه های ما از همون اول کار انقدر بی نورن که بقول مرشد مشتی عرب روشن کردن چند تا چراغ تو خیابونهای تهرونو هم ندارن.

ثانیا وزیرهای کهنه را انقدر نگه میدارن تا وجیه المله بشن و دوره دیگه هر کدومشونو از یه شهری باسم وکیل بریشمون ببندن.




بمناسبت حرکت کاروان اهل و عیال مشورتچی‌ها

## بورس

| ...شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| ...ک نان بیات | ۱۰۰ | ۷۴ | ۷۰ |
| ...ک کارتل | ۱۰۰ | ۷ | ۶ |
| ...ک تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۴۳ | ۴۲ |
| ...کپانی | ۱۰۰ | ۴۶ | ۴۳ |
| ...ک لاهیجان | ۱۰۰ | ۱۸ | ۱۸ |
| ...آنونیم همرهان | ۱۰۰ | ۱۸ | ۱۸ |
| ...ران سوسیالیست | ۱۰۰ | ۱۶ | ۱۶ |
| ...کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ۳۹ | ۴۰ |
| ...ک بانوان | ۱۰۰ | ۸۹ | ۸۹ |
| ...یه نوباز | ۱۰۰ | ۳ | ۳ |
| ...ک ایران | ۱۰۰ | ۴ | ۴ |
| ...ک کار | ۱۰۰ | ۴ | ۷ |

این هفته بازار نسبتاً آرام بود سهام شرکت ...ان بیات کمی پائین آمد از قرار معلوم میهنی‌ها که ...داری از اسهام نان بیات را خریده بودند در بازار ... ارزان فروختند . با وجود شایعات زیادی که در ... منتشر شده نمیتوان باین زودی ورشکستگی نان ...ات را پیش‌بینی نمود . کارتل وضعیتش رضایت بخش ...ست. ممکن است بعد از چندی طرح دکتر سواد ...مق مطرح واختیارات مالی نیزازکارتل سلب شود. ...سهام ضیاء وتوده کمپانی نظر بافراطی بودن ودست زدن ...عاملان کلان هردو تنزل میکنند. بنگاه کاریابی در ترقی ...ست. شرکت کار بالاخره دستش را بند کرد و ممکن ...سهامداری از ماترک کارتل را ببرد . سهام بقیه شرکتها ...ثابت است.

## حساب باباشمل

### چهارعمل اصلی
### برای نوآموزان سیاست

۷۵ سال عمر + صورت سرخ + سر سفید و سیاه + ...بشاش و خوش آیند + ظاهر خوب + ادب + اشکال ... + ذوق نقاشی + علاقه مفرط بشکار هوبره + جاه ... + سازگاری با هر سیاست + استمداد زندگی × ...محیط × هر رژیم – بافشاری × عقیده + تحصیل در ... + خدمت در دربار ومدیحه‌سرائی قاجار + مشروطه ... × ۳۹ سال پیش + کرسی نشینی دورهٔ دوم + ... کمیسیون تطبیق حوالجات + مهاجرت در زمان ...وزارت + وزارت درمهاجرت درکابینه نظام السلطنه و ... + وزارت × کابینه دوام السلطنه + ارادت بسردار ... + مدیریت کل شهرتاریها × زمان شاه سابق + در ... درمقام مدیر کلی و معاونت × بیست سال + وزارت ... × دورهٔ دموکراسی + وزارت تیشه وتبر × دوره ...دموکراسی + عضویت حزب دموکرات قدیم + هواخواهی ... حکومت سابق + عضویت اتحاد ملت + تشکیل حزب ... + دخول درغابینه نان فطیر بهمین علت + دوستی با ... بوسیله وصلت اخوی + رفاقت قدیمی با آمیز ممصندوق ...استانداری آذربایجان تاسوم شهریور + حضور در تهران ... چهارم شهریور + علاقه بوزارت موروثی + برادر × یک ... + قوم وخویش × یک تسبیح + یک جفت سبیل کلفت ... دورهٔ دموکراسی اول – نصف آن × دوره دیکتاتوری ... آن × دوره دموکراسی تازه = **اردوان اول**

## پارچه های وطنی را با فرنگی اشتباه نکنید

بعضی اشخاص پالتوهای بافت کارخانه وطن (کازرونی) اصفهان را بجای پارچه های فرنگی می فروشند . پیش از خرید پالتو بمغازه بزرگ خیابان سعدی بامه راه جنب گلشن خیابان امیریه رجوع نمائید که بشما همان پارچه‌ها را بجای فرنگی نگیرید .

## کلمات طوال

نیرومند ترین مدافع زن زشتی اوست .

زن فقط مطلبی راخوب قبول میکند که بانفع او مطابقت داشته باشد .

حرف زدن زیاد خانمها اعجاز . وتحمل وگوش دادن مردان کرامت است .

میگویند زنها بیست سال عمرواقعی میکنند، یعنی از بیست سالگی تا چهل سالگی، اینهم که زندگی نشد چون همه آن‌را درخواب و رختخواب میگذرانند.

زن را هیچوقت تنها نگذارید چون شیطان در تنهائی بسراغ حوا رفت .

## دعوت

از عموم اعضاء باشگاه اصفهان خواهشمند است روز یکشنبه اول بهمن ساعت ۵ بعد از ظهر بباشگـاه تشریف بیاورند. دستور انتخاب هیئت مدیره سال جدید .

هیئت مدیره


## نامهٔ هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود

صاحب امتیاز ومدیر مسئول رضا گنجهٔ

محل اداره : خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن : ۸۶ — ۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج وحک واصلاح مقالات آزاد است .

بهای لوایح خصوصی وآگهیها با دفتراداره است .

بهای اشتراك

یکساله ۲۰۰ ریال

ششماهه : ۱۰۰ «

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود

تکشماره درهمه‌جا ۴ ریال

بهای تکشماره یکروز بعدازانتشار درمقابل خرنهد بود .

چاپخانهٔ وزارت کشاورزی

**سال سوم (۱۳۲۴) نامه باباشمل** در صورتی منتشر خواهد شد که پنجهزار مشترك مستقیم در تهران و شهرستانها داشته باشد.
دفتر اشتراك سال سوم باز شده است و علاقمندان باین نامه، میتوانند با پرداخت وجه اشتراك اسم نویسی فرمایند.
درصورت توقیف و یاعدم انتشار وجه مسترد خواهد شد. « دفتر نامهٔ باباشمل »

## جدول باباشمل

هر کس جدول زیر را حل کرده و یکی از کرسی نشینان بدهد یك برگ بلیط مجانی تماشاخانهٔ بهارستان بعنوان جایزه دریافت خواهد کرد.

| | ۱۰ | ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ٤ | ۳ | ۲ | ۱ |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱ | ✡ | | | | | | | | | |
| ۲ | | | ✡ | | ✡ | | | ✡ | ✡ | |
| ۳ | | | | | ✡ | | | | | |
| ٤ | | | ✡ | | | | ✡ | | | |
| ٥ | | | ✡ | | | | | ✡ | | |
| ٦ | | | ✡ | | ✡ | | ✡ | | | |
| ۷ | | | | | | | ✡ | | | |
| ۸ | | ✡ | | | | | ✡ | ✡ | ✡ | |
| ۹ | | | | ✡ | | ✡ | | | | ✡ |
| ۱۰ | | | | | | | | | | |

### افقی

۱ - دشمن شماره یك میلسپوش در کرسیخانه که حتی سراو بادوستش دعوا کرد ۲- ماهی است - اندازه ۳- فرستادن ـرائی بآخرش اضافه کن وبکرسی بنشان ٤- بعقیده شاعر یار بد از آنهم بدتر است ـمعنی مثل ومانندرا میدهد - همراه گل ومطلوب شاعر ٥- ابوالهول مصری که جام ندارد - عوج بن معظم چنین است - حرفی باواش ببندد ودفنش کن ٦- کذر نامه نشان بده واز آنجا رد شو - عددی است ۷- چشم - اگر درست بود با آن میتوانستی به پشت بام بروی افسوس که شکسته است ۸- خطاب برئیس مملکت ۹- دوتا ازاین در کرسیخانه هست منتهی یکی ظاهرا منسوب بضیاست - جان برادر کار کردی که اینرا بگیری؟ ۱۰ - بعضیها مخصوصا عمود نائینی عقیده دارد که او برای عوام فریبی حدی قائل نیست.

### عمودی

۱- ازشیراز آمده ولی من او رانه شنبه در مسجد دیده‌ام نه جمعه ۲ - اینهم وردست رئیس شد ودربیکفایتی روی او را سفید کرد - سابق براین دهقان آن‌را میپروراند ولی امروز بنی بوعوس اینکار را میکنند ۳- دراین مملکت یاباید زور داشته باشی ویا این یکی‌را - بیخودادعا میکنند که او یك دنده کمتردارد - هم کشیدن است وهم سرقمارمیزنند ٤- برادر تبا - اینهم عددی است ٥ - کرسی نشین کاشمر که پزش خیلی عالی است ٦- تکرار حرفی ازحروف - وارونهٔ ماهیست ۷ - کرسی نشین تند وتیزی است که گویاکله ماهی‌هم میخورد ۸- اگر بیرونش نکرده باشند شاید با اداره ثبت احوال همخانه است ۹- غلامحسین یك قوچانی - همیشه زید سر عمرو بیچاره این بلا را می‌آورد ۱۰- یکی از کرسی نشینان که گویا نمك ندارد.

## ستون خوانندگان

### ننه صمد جواب میدهد

**بانو مرمری** — رك هـای پایم بیرون‌زده میگویند واریس است چکنم؟!

**ننه صمد** - خدا بدور. روزی که این جورابهای زهرماری را فرنگی ها آوردند من گفتم اینها خیالاتی دارند؛ میخواهند میانهٔ زن‌و شوهر های‌ما رابهم بزنند. البته اگردر شهر تهران‌میگفتند «زن آقا بالاخان‌رگهای پایش‌در آمده» آقا بالا خان چطورمیتوانست‌توی تهران سرش را بین‌سر و همسر درآورد. چون همه میدانستند حلالش‌باهاش آنطوریست. خانم جان شما هم دلتان لك زده‌بود که باهای مرمری خود را در جوراب های بانما نشان‌دهیدو نمیدانستید که یکروزی این گرفتاری برایتان پیش خواهدآمد. حالا خانم جان بشماتوصیه میکنم که در بیرون چاقچور بپوشیدو درخانه‌تنبان— بله خانم جان همان چاقچور و تنبان‌های خودمان بیخودی درست نشده‌بود.

تو کوچه چاقچور بپوشید و اگر میل‌داریدقدری (آلامد) هم باشیدممکن است روی‌چاقچور خودمان‌یك طرح (حلقه حلقه) خامه دوزی کنید.

**بانودودل** — رفیقی‌دارم که‌عاشق نامزد من شده است میخواهم از نامزدم دست بکشم اما او را دوست دارم. دو دلم.

ننه صمد - خانم یکدل و یکجهت زود اسباب عروسی را فراهم کنید و نامزدتتان را مجبور کنید روز عقد را معین کند خودتان میدانید که‌رفیقتان‌وقتی ناامیدشد از عشقش صرف نظر میکند. شما که باید معنی عشق بازی ما بانوان‌را بدانید —اگر هم‌واقعاً عاشق است خوب دق خواهد کرد. چه اهمیتی دارد!

بانو مجمد — موخوره بسرم افتاده خیلی متوحشم.

ننه صمد — خانم شکر کنید که خوره بسرتان نیفتاده. این که ترس‌ندارد شب هنگام خواب نوك موهـا تان‌را در دهان گرفته بجوید! واگر شوهرتان‌بشما اعتراض کرد که چرا مویت را میجوی بگوئید: تو هم اگر سبیل داشتی سبیلت را میجویدی. اما هیچوقت این راز را افشا نکنید که دارید موخوره ها را میجوید.

## خاموشی دریا

بقلم: ورکور
ترجمه حسن شهید نورائی
محل‌فروش: کتابخانه ابن‌سینا
دانش - پیاده رو
قیمت: ۱۵ ریال

## مناجات فرنگی

برآن سرم که‌بعزم‌دیـار خود باشم
بفکر مصلحت روز گار خود باشم
زمستشاری ایران اگر شدم معزول
بشهرخودروم‌و مستشـار خود باشم
دراین محیط ندارد حنای من رنگی
همان به‌است که درفکر کارخودباشم
مرا هزار نفر غمگسـار زیبا بود
ازاین‌سپس خودمن‌غمگسارخودباشم
اگرچه‌بهرچنان‌منصبی که‌رفت‌ازدست
رواست تا ابد سوگوار خودباشم
ولی چه‌چاره‌توان کردچون گزیری‌نیست
بفکر عاقبت و کار و بار خود باشم
گرفت مجلس شورا چواختیار مرا
مواظب عمل و اعتبـار خودباشم
زخصم خیره سر البته انتقـام کشم
اگر که روزی در اختیار خودباشم

ادیب صابر زرمدی

## آگهی

درنتیجهٔ شکایاتی که در جراید راجع بکوتاه
پارچهای وطنی پس از بـارندگی منتشر شده بود، صا
و سهامداران کارخانجات پارچه‌بافی باطلاع مشتریان
میرسانند که‌پوشیدن ونگهداری لباسهائی که ازپارچهای
تهیه‌شده‌است‌طرز مخصوصی‌دارد که قریباً در یك جزوه ۸۸
بقطع وزیری باگراورهـای‌رنگین وزیبا منتشرو درد
خریداران گذاشته خواهدشد.

عجالتاً چون بارندگی شروع شده وخطر کوتاه
بالتوهای وطنی موجود است، صاحبان کارخانجات
جلوگیری ازاین پیش‌آمد ناگوار تا طبع وانتشار جزو
نامبرده، وزنه‌های‌مخصوص چند کیلوئی باقلابهای محکم
نموده ودرشعبات پارچه فروشی درمعرض فروش گذاشت

متمنی است مشتریان محترم مراتب را نصب
قرارداده وبرای هرپالتوبیست و پنج عدد ازاین وزنه
پنج کیلو گرمی خریداری نموده و در کوله پشتی مخصوص
نگهداری نمایند تا درموقع درآوردن وآویزان کردن
وزنه ها را مرتب بدامن آن‌آویزان نموده و بدینوسیله
اندازه‌ای از کوتاه شدن جلوگیری کنند.

بدیهی‌است که کارخانجات در غیراینصورت هیچگونه
مسئولیتی بعهده‌نخواهند گرفت.












باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب به هیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم شماره مسلسل ۸۹ | تکشماره درهمه جا ٤ ریال | پنجشنبه ٥ بهمن ماه ۱۳۲۳

**نمایش «تاراج»**

مردم در این خیال و در این پرده راه نیست		یا هست و پرده دار نشانم نمی دهد!




برید جانم ، برید این حرفارو جای دیگه بزنین !
مگه مارو بچه گیر آورده این ، ما که شمارا بهتر از بابای مرحومتون میشناسیم ، تا شما دهنتونو واز میکنین ومیگین «ف» ما فوراً میفهمیم که مقصودتون فرحزاده . بیست ساله که شما ولنگه‌های شمارا بریش ما بدبختا بسته‌ان، دیگه ما هیچکسو تواین ملك نشناسیم شماهارو که خوب میشناسیم! خیال میکنین همین که پرده عوض شد وریختتونو عوض کردین چشمای ماهم عوض میشه . همهٔ اون کارائی که در دورهٔ قلدری کردین بکنار، در این دوسه‌سال مشروطه دسته گلهائی به‌آب دادین و ننگهائی بار آوردین که برای هفتاد پشتتون هم بسه !

عیب کار این جاست که شما خیال میکنین تا دنیاهست شما سواره خواهید بود وما پیاده وبا اگه هوای معرکه بس‌شد خواهید تونست بزنین بچاك و یه گوشهٔ دنج وآرام دنیا جل و پلاستونو پهن کنین وازدور بریش ما بخندین

هرروز یه بازی واسهٔ ما درمیارین وهرروزیه‌سازی میزنین و بخیالتون هم ما باید بهرسازتون برقصیم و یاخدا مارو خلق کرده که واسه شما رقاصی کنیم .

هردفعه یه‌جور بزك میکنین وسرخاب سفیداب میمالین که بلکه بتونین خودتونو یه ذره تودل ماها جاکنین،اما افسوس که دیگه ماگول نمیخوریم وهنوز سروکله شماپیدانشده میگیم:رو که‌همون احمد یا رینهٔ !

بجون خودتون غیر از چن تا بقیه تون بقدری زشت و بد عملین که بدرد هیچ کار نمیخورین و اگه خدا به بابا قدرتی داده بود بابا هم دست هر یکیتون یه بیل میداد که تو این زمستونی جاده ها را باز کنین وهر روزعصر سه تومان میذاشت کف دستتون و بخداتون میسپرد ومردم را ازشرشما وشما را ازانتقام مردم نجات میداد .

حالا که دیگه این کارافایده نداره ، ما میدونیم که به وجب رودهٔ راست تو دل شما نیس، چپ برین خواهیم گفت سید علی را بپا، راست برین جیبامو نوخواهیم پائید .

تورا خدا این قانون مانونارو بندازین دورا اینها بچه‌درد دنیا و آخرت میخوره ؟ اگه برای اجرا شدنه که هیچوقت عمل نمیشه واگه برای گول زدن ماست که دیگه ما گول بخور نیستیم .

شما میخائین با این ریختتون بد کارارو از توی خودتون سوا کنین و بدست قاضی بسپارین ؟ سبك بیا لوله لامپارانشکنی اشما که مرداین کار نیستین ، شغالی که مرغ میگیره بیخ گوشش‌زرده ومرغی‌هم که انجیر میخوره نوکش کجه. تازه بقول شاعر:

گرحکم شود که مست گیرند
در شهر هرآنچه هست گیرند

هیچ شما فکر کرده این که اگه راس راستی‌اونائی رکه راه راست نرفته وسر خرو

## هدیه به اسکی بازان



زی لشکرك بفصل زمستان گذار کن
تابنگری به لشکر خوبان، میان برف
مانی عجب‌همی که‌ز گلهای تازه روی
بشکفته است تازه گلستان ،میان برف
هرسو نظر کنی،چو برآئینه‌سیم ناب
سیمین‌تنی‌است باتن‌عریان،میان برف
رخسار آتشین بتان بین ، فراز کوه
نشنیده‌ای گر آتش‌سوزان،میان برف
برچهر هم‌چو لاله وگل‌خنده میزنند
باشدعجب شکوفهٔ خندان ،میان برف
گر در میان برف ندیدی غزال را
بنگر بدان غزال‌غزل‌خوان،میان برف
گوئی بنفشه زار بود رهگذار تو
از بوی گیسوان پریشان، میان برف
غلطان‌دویار دلشده،همچون‌دو گوی‌عاج
این درمیان خرمن گل‌و آن ،میان‌برف
صدبار گشته‌اند بدامان کوهسار
بهر دوبوسه ،دست‌و گریبان،میان‌برف
گرشدهوا زابر سیه ، تیره باك نیست
رخشدهزار شمع فروزان، میان برف
خوبان بجلوه ، معرکه‌ای ساز کرده‌اند
باباشمل به معرکه، حیران میان برف!

زاغچه

کج کرده‌وسبیلی چرب‌نموده ان،
از روی انصاف،ایمان یکی یکی
از جرگه شما بکشن بیرون ،
اونوخت‌علی‌میمونه‌وحوضش.
و دیگه عدهٔ اون کرسیخانه
شما برای رای گرفتن وچرت
گفتن سهله که برای‌قاب بازی‌هم
کفایت نمیکنه وباید یه‌قفل گنده
خرید وزد بدرش!

تازه کی میخاداینار واستنطاق کنه و پته‌شونو بندازه روآب؟ همون خودتون ؟ ماشاءالله هزار ماشاءالله بهوشتون ،خوب شد بااین‌هوش‌خرگوش نشدین . اگه مردین اینارو بفرستین همین محکمه‌های خراب خودمونی.

اگه شما این محکمه‌هاراقبول ندارین ماقبول داریم . مانمیگیم قاضیهای ما در تقوی پیرو حضرت امام جعفر صادقند ولی‌هرچه باشه‌توشون آدمای پاك‌وپاکیزه که حالام توی دو اطاق خراب و روی حصیرزندگی میکنن هستن .

اما شما میخائین اول‌خودتون تحقیق کنین واگه‌دیدین خدانکرده‌یکی استفاده کرده‌است، اونوقت بسپارین دست‌قاضی! معلومه که هیچکس را گناهکار نخواهین دونست ؛ زیرا بدبختونه‌اون چیزائیرا که ملت جرم‌وتقصیر میدونه غیرازاون‌چیزائیه که شما میدوابن . بیشتر اون چیزائی را که‌شما اسمشونو زرنگی‌واستفاده قانونی گذاشته‌این مردم‌لخت‌وبرهنه‌خیانت وباجه ورمالیدگی میکنن. شما همه چیزو بااون عبارتهای خشك قانون اندازه میگیرین اما ملت‌بااون قانونا که ساخته وپرداخته شماست بی اعتناست.او حقیقت های تلخ

بقیه درصفحه۳

## درد دل باباشمل

بقیه‌از صفحه ۲

رامیدونه‌وروی آنهاحکم میکنه. نگا کنین ،گیرم شمااین پنج نفر یاشش نفر را انتخاب کردین وباسلام و صلوات فرستادین توبکی از اون اطاقها بنشینن وحسابهای شمارا برسند،فایده این کارچیه ؟ یا این پنج شش نفر آدمای حسابی خواهن بود که‌اونوقت حتم حریف شما مخصوصااون‌حقه بازای‌هف‌خط نخواهن شد وچون پای آبروی هرچه کرسی نشینه در میون خواهد بود ، اینه که با خواهش وتمنا و واسطه و وسیله اونارو رام خواهین کرد که چشمارو روهم بذارن وبکن انشاءالله گربه است.وبااینکه اون پنج شش نفرهم ازهمون قماش خواهن بود. اونوخت هم که بازچیزی بدست ما نخواهد رسیدواین کمیسیو ناهم واسه‌فاطی تنبون نخواهدشدوخرماخورده نخواهد تونست خرماخور رامنع کنه.فقط اوناخواهن تونست چنتانونوتوتله بندازن ویه‌خورده لاغرتون بکنن وبچلونن و ول کنن. والسلام نامه تموم

شمارا بخدا ، این حرفارو بندازین‌دور، شما تك‌تك‌تون میدونین که‌رفقاتون کجا سبیلشونو چرب کرده‌ومیکنن. قند وقماش ونخ وصابون وسیگاروکاغذ را کجا وبکی‌میدن، خان حاکمها و رئیسای‌اداره های تهرون وولایات راکی‌ها انتخاب میکنن، دیگه این‌حرفامعنی‌نداره، اینهمه اصول وادا واطواربدرد نیمخوره.

**خیال‌میکنین که مردم هنوزم نمیدونن که دولت‌های عله فقط دلالهای شماهستن،یعنی‌اونا میان برای اینکه اونچه‌راکه‌شما میخاهین برای شما تهیه کنن، ومیرن برای‌اینکه‌همه اون‌چیزائی راکه شما میخاستین نتونسته‌ان مهیاکنن.**

اگه راستشو بخاهین، هرچن اونا هم هیزن و کرم‌هم ازخوددرخته‌ولی بیشتر گناه بدنومی‌اونابگردن شکستهٔ شماست.

من نمیخواهم بگم که همه‌شماها نادرستیدولی یکی از شماها یه‌روز یه‌شعری ازدهنش‌پرید فرمود:

ندیدستی که گاوی‌درعلف‌زار   بیالاید همه گاوان‌ده را !

حالا وای بروزی که‌عوض یه گاوچهل‌پنجاه‌تا گاو این کاررا بکنه .

اما حالا بیائیم سر اینکه چرا شما چن روزه که بدست و پا افتاده این واین‌بازیا را در میارین وجنك زرگری راه انداخته این و میخاین رفقا تونو پای میزمحاکمه بکشین.

**عرض کنم بنده که‌خیال‌میکنم‌شما‌میخواهید مطهرات‌راکه‌تاحالاپونزده‌ا بوده‌شونزده‌تابکنین.**

یعنی تاحالا که کمیسیون ممیزی تو کار نبود بعضی ازروز نومه چیهای فضول‌وآدمائی که مالك زبونشون‌نبودن جسته وگریخته چیزائی میگفتن وکم‌کم داشت‌هرچه بودرو داریه ریخته میشد وآبروتون هم‌میرفت. شما هم‌مرد میدون نبودین که مرد مردونه بتونین جلوی قاضی جواب حرف این فضولارابدین وباکدامنی تونو ثابت کنین و دندون مدعی را اونجابشکنین.چیکار کنین‌چیکارنکنین که‌جاودهن اینارابگیرین ! اومدین این‌بامبولو در آوردین که‌بهر کس بکن بالای‌چشمت‌ابروست فوراً ببرین‌تو کمیسیون خودتون و باهفت من صابون بشورین‌و پاکش کنین وبدین بیرون‌ودیگه کسی‌جرئت نداشته باشه بکفش شما کفشك و به اسب تون یابو خطاب کنه والا اسم افترا وتهمت زدن روش خواهین گذاشت و بدبخت بیچاره را بدست‌محکمه‌ویامحکمه‌تداره بند خواهید سپرد.

**حالا دیدین‌باباحق‌داره‌که‌بگه شماقصدتون اینه که‌با این کمیسیون ممیزی‌مطهرات را که پونزده‌تا بود شونزده تا بکنین ؟!**

دیدین که دیگه مادست شما ها را خونده ایم وبا این چیزا دل خودمونو خوش نمیکنیم ومیدونیم که تااین کرسی

## جنگ تن بتن در کرسیخانه

شنیدم دو کرسی نشین دلیر / یکی نره غول ویکی ماده شیر
یکی پیر و از نسل اسفندیار / دگر بچه‌چوپان‌واشتر سوار
یکی کار پردازو غوغاگری / یکی حلقوی کیش وخوش منظری
بناگاه دادند اعلان جنگ / فتادند بر جان هم بیدرنگ
یکی کرد از نخ طنابی بلند / که آرد سر خصم اندر کمند
یکی ناسزا گفت بر دشمنش / که‌بدحلقهٔ دوست بر گردنش
چو از باطن هم خبر داشتند / ز اعمال هم پرده برداشتند
ز دشنامهای بد مبتذل / بسی در میان گشت رد وبدل
چو این ناسزاها نبخشید اثر / « گرفتند از هم دوال کمر »
زمشت گران‌وز چك‌آبدار / قیامت بپاشد در آن کارزار
یکی حمله‌ای کرد چون پیل مست / یکی نیز دندان‌دشمن شکست
همان سروران کزادب‌دم‌زدند / بس اردنگ جانانه برهم زدند
غرض ،شدبمجلس بپامحشری / هزاران‌صداخواست‌ازهرسری
چوهر رندبرصدرمجلس‌نشست / چوهربچه‌جای مدرس‌نشست
شود مفتضح لاجرم نام ما / سیه‌تر ازاین گردد ایام ما

شیخ‌سرنا

## کلمات‌طوال

خانمها باید همیشه نزدیکترین‌اطاق را بدرب حیاط بغذاخوری تخصیص دهند چون دراینصورت زودتر ازقرقر وآه و ناله آقایان راحت خواهندشد .

بعضی ازآقایان ثروت خودرابیشتر از زن‌خود دوست دارند وبرخی زن‌خود را ترجیح میدهند. اما وقتی مردی هم‌زن خودرا بخواهد وهم‌عاشق پول خودباشد بعد از خریدن یك پالتوی پوست برای خانمش یکشبانه‌روز تب میکند.

آقایان دورهٔ تجرد خود را عمدا طولانی میکنند زیرا میدانند اگر مورد توجه یکزن مخصوص واقع شوند ازچشم سایر خانمها می‌افتند.

(عکس‌قضیه نیز صحیح است)

هاسوزونده نشه جابرای کرسیهای حقیقی ملت باز نخواهد شد که قیم های دلسوز خود راروی اونا بشونه . تااین بتکده باخاك یکسان نشه و خلیلی با تبر گردن این بتها را نشکنه کعبه آمال ملت بجای آن بنا نخواهد شد ! مانه به اون قانون مانونائی که دوام‌السلطنه ها خواستن با اونا دهن مردمو ببندن و قلم روزنومه چیها را بشکنن اعتنا خواهیم کرد و نه‌از این کمیسیونا که باطناً برای همان‌مقصود وظاهراً برای دل خوش کردن ماعلم نموده‌این دلخوش خواهیم بود. ماهمون راهی را که پیش گرفته بودیم خواهیم‌رفت نه از تهدید شما خواهیم ترسیدو نه گول این بازیهای شمارا خواهیم خورد .



پسر شیخ
در فیلم « بوکسور »

اگر باز هم باور نکنید که بابا حق داره‌یه‌ماه، فقط یه ماه‌صبر کنین تابهمه ثابت بشه که از این امامزاده‌ها معجزی نخواهند دید .

اما من میخام بشما فقط یه شعر از شاعر مادر مرده ای بخونم و ختم کنم . میفرماد :

از گنهکاران حدیث توبه‌جرم‌دیگرست
هست بهتر جامهٔ خود را نشوید گلخنی

مخلص شما : باباشمل





# خبرهای کشور

## خبرهای کشور

خفیه نویس باباشمل از کرسی خانه اطلاع میدهد که دوستان آقای آئینه رستمی طرحی تنظیم وبامضای عدهٔ زیادی از کرسی نشینان رسانیده‌اند که چون دندان مشارالیه در راه حفظ آبروی کرسیخانه شکسته است لذا مخارج گذاشتن یکعدد دندان عاریه ازطرف کرسیخانه باو پرداخت گردد ودندان شکسته فوق‌الذکر درموزه کرسیخانه نگهداری شودتا نسلهای بعدی بدانند که کرسی نشینان این‌دوره چگونه استقلال وآزادی مملکت‌را باکاغذونخ اشتباه کرده وسرآن دندان همدیگرراشکسته‌اند.

### حسن استفاده

بطوریکه اطلاع پیدا کرده‌ایم حسن استفاده ازاجناس انحصاری و محصولات دولتی از کرسی نشینان به روزنامه چی‌ها نیز سرایت کرده‌است وچون دو نفر از آنها کاغذروزنامه خریده‌وبجای کیلوئی سی و پنج‌ریال فقط‌هفت‌ریال وخورده‌ای‌پرداخته اند لذاسومی نیزدبك طمعش بجوش آمده ومقدار چهارصدو پنجاه کیلـو گلیسرین برای‌خمیر دندان از تیشه‌و تبر خریداری نموده است وتفاوت قیمت‌هر کیلو باباذار درحدود هشتادریال‌است.

درانتظار خریدخمیر دندان: باتقدیم احترامات فائقه:

خفیه‌نویس باباشمل

### استخدام جدید

چون اخیراً درنتیجه‌مشاجرات‌عدیده سلامتی اعصاب کرسی نشینان مورد بحث وشك واقع‌شده بودلذا آقای‌دکترچرازی متخصص امراض دماغ واعصاب از طرف کرسیخانه رسماً استخدام گردید که قبل ازتشکیل‌اجلاس‌اعصاب یکی یکی‌از کرسی نشینان را کنترل نموده وپروانهٔ ورود بدهد.

۰۰۰ برحسب دستور و اصرارنان فطیر و کپك زده پروندهٔ هارون‌الرشید بدادگاه‌رفت.

۰۰۰ ابوالهول مصری بسفارت ترکیه میرود

۰۰۰ شیر مد آقا هم بزیارت قبر فرعنه مشرف میشود وبجای ابوالهول مینشیند.

۰۰۰ داش علی هم خواب سفارت آمریکا رامیبیند.

۰۰۰ درچین‌وماچین هم‌سفارت کبری‌درست می کنند.

۰۰۰ تذکرهٔ که سردفتر مدرسی برای فرار با شمس جلالی گرفته تذکره سیاسی بوده‌وبکمك یکی ازخیلی خیلی برجستگان کرسیخانه که گویابااو قوم وخویشی‌داشت تهیه نموده است.

۰۰۰ سامری بدبخت کرسی نشین که گویا یك‌صد وهشتادهزارتومان‌او نیز دراین قضیه جلالی از بین رفته‌است مرتبا بوزارت‌بیرونی تلفن کرده ومیپرسد که کی برای این قاچاق هاتذکره سیاسی گرفته است.

۰۰۰ کاك اصغر شیرازی نیز ۱۲۰۰۰۰ تومان دراین معرکه باخته است.

۰۰۰ رستم زابلی وشاه سلطان حسین و دکتر آشتی‌نانی‌ودکتر چشمدار ودکتر ماهر نیز گرفتارحاجی ربابه خانم شده‌اند.

۰۰۰ حال‌سامری وعدلین‌ازرفتن‌پول‌خیلی خراب‌است.

**باباشمل.** غصه نخورید زیرا بیت‌المال مسلمین حاضر است وازآن جبران خواهدشد.

۰۰۰ دراثر انصراف ازحرکت به ینکی دنیاو مراجعت بایران وبرای جلوگیری ازنگرانی عمومی اسباب های قیمتی که یك تاجر و شرکاء چندی پیش بثمن بخس خریده بودند باید مسترد بدارند واقوام‌هم حسب‌الامر آن قسمتی راکه خریده بودند دوباره مجاناً بحضرت علیه‌تقدیم نمودند. ولی گویاپول وجواهرات درخارج بودیعه گذاشته شده است.

۰۰۰ انتزاع سرآب ازاردبیل وضمیمه شدن آن بتبریز روی فشار واصرار بفرمائیان وشاید از نقطه نظر صرفه وصلاح انتخاباتی بوده‌است.

۰۰۰ هیئت رسیدگی بامور اقتصادی اوایل‌هفته خدمت نان فطیر بوده ویکی ازعدلیه‌چیها سئوال میکند که آیا صلاحیت رسیدگی ما نسبت بامور اقتصادی راجع به تحویل وتحول ووضع فعلی است و یا میتوانیم بقهقهرا برگشته‌ازرمان وزارت‌خواربار ونقل آن بوزارت دارائی وارد شویم. ازطرف نان فطیر جواب داده شده است: که نه‌خیر، نه‌خیروضع موجود!

۰۰۰ هیئت تحویل و برداشتن صورت مجلس وضع بار بری‌متاسفانه ازبدو تشکیل تا سه‌روزمرتبا بدانجا رفتند وکسی آنجا بودکه چیزی تحویل بدهد و باصورت مجلس تنظیم نماید.

۰۰۰ باوجود حکم مشورتچی باشی در موافقت بایکی‌از کرسی نشینان‌همشهری پیشکارباجگیر خانه‌تبریز حاضر نشدقماش هفت هزاروخورده‌ای کوپن‌راچکی‌تحویل کرسی نشین محترم‌نماید وطلسم‌وتوصیه موثر نبوده است.

۰۰۰ دربنگاه دوائی مقداری از ادویه‌را قبل ازورود بموسسه بیهای کمتر از قیمت تمام شده برای دولت بدیگران فروخته‌اند. البته نظایر این‌کارراشخاص عامی نمیتوانندانجام دهند وبایدمشورتچی وارد کرد.

۰۰۰ صدرنشینی از طرف وزارت اندرونی باستانداری تعین وبااخذحقوق آن بسمت فرمانداری دروطن نعناع‌انجام وظیفه میکند.

باباشمل‌ـمقصود ترضیه خاطردوستان وکمك رسانیدن یاران بود.

۰۰۰ اغلب استانداران ور دست ندارند ولی درعین حال وردستی برای فرماندار وطن‌مجد مومیائی تعیین وحقوق آن‌را ازمحل فرمانداری مهاباد تامین و برداشت میکنند.

۰۰۰ دکتری نیز مقدار زیادی‌دوا ازبنگاه‌بقیمت خیلی ارزان‌وبکمك‌دوستان خریده است.

بقیه ازشماره قبل

## القاب

القابی که در این هفته تصویب و فرامین آنها صادر شده است برای مزید استحضار خوانندگان گرامی ذیلا درج میشود:

مجدمومیائی: عنکبوت‌المتکلمین
انفرمیه: فرتوت الشریعه
رحیم بیك قوچانی: ساطورالخطباء
عمود تبتی: وطواط‌العداله
کاك معتدل: محلل‌الایاله
غیرثابت‌مویدی: لطیف حضور
آموزتاش: عزب دفتر
آئینه رستمی: مبارزالملك
دب‌اکبر. فندق لشگر
شهاب ثاقب: اعزب‌الوکلاء

## نبش قبر

مرحومه مغفوره ادارهٔ کل تلقینات متعلقه جنابان مستطابان نظام غافار و آمصطفی و شیروانی پشت بام و آبرام خواجه وغیره که‌سال گذشته برحمت‌ایزدی پیوسته بودبراثراهتمام‌ونبش قبرنان فطیر و کپك زده و برای‌مراعات‌حال دوستان دوباره ازقبربرخاسته وبا هیکل بی‌ریخت عرض اندام میکنند.

**باباشمل** - جان بابا این زینب زیادی همیشه فقط باعث بهم زدن میانه روزنامه چیها و دولت علیه بوده است و بس و متمنی است اگر من‌بعد عرضی به بابادارد زحمت کشیده بدیدنش بیاید و ازبابای پیر مردهیچوقت توقع آمدن‌بدانجا را نداشته‌باشد.

## آشتی کنان

روز شنبه هیئت رئیسه کرسیخانه مجلس آشتی کنانی ترتیب داده وآشیخ چوبان و آئینه رستمی با سرو کله‌شکسته روبوسی نموده و بریش ملت که تمام‌این نمایشات را جدی پنداشته بود خندیدند درموقع روبوسی آئینه رستمی فی‌البدیهه بیت زیر را انشادفرمودند:

مشت‌درشت تو ای رفیق‌مراکشت
آدم عـاقل بآبگینه‌زنـد مشت!

## چگونه باورم شد که نویسنده یا شاعر هستم!

### جواب نهم از آقای حکیم معدی آذربخشی

دوست عزیزم اصلا این چه سئوال بیجائیست که شما از شعرا و نویسندگان میکنید! آیا واقعاً کسی میتواند بدرستی تشخیص دهد که چگونه شاعر شده‌است و برفرض هم تشخیص داد آیا مصالح حرفه‌ای اقتضا میکند که انسان راه شاعر شدن را فقط بخاطر یك خواهش دوستانه مفت ومسلم بهمه نشان دهد ؛ شما از هر پینه دوز عادی اگر بپرسید که رموز ودقایق شغل وحرفه‌ات چیست ؟ حتما به حرف شما خواهد خندید وجواب شمارا سر بالا خواهد داد. پس چگونه توقع دارید که شعرا و نویسندگان که خود را گل سرسبد عالم اجتماع میدانند اینقدر خام وبیهوش باشند که اسرار مکنون را باین زودی فاش کرده مقام روحانی وملکوتی شعر وادب را از آسمانهای وهم و خیال پائین آورده بحوادث معمولی وعادی مربوط ومتصل نمایند . خیر اصلا اسرار این فن اگر فاش نشود بهتر وبصلاح جامعه نزدیکتر است ؛ اما چون من با آن دوست محترم رفاقت چندین ساله دارم وبمناسبت همشهری بودن نمیخواهم یا نمیتوانم حقیقت واقع را نگویم علیهذا خیلی محرمانه رموز شاعر شدن خود وبطور کلی تمام شعرای فحل ونابغه را آشکار میکنم. فقط خواهشمندم چون این اعترافات صادقانه ممکن است مقام شعر وادب را از کبریای عظمت وجلال پائین آورده وسایر همکاران محترم ودانشمندان دیگر را نسبت بمن خشمگین نماید، اجازه بدهید مطالب خودرا بدو زبان بنویسم که یکی زبان حقیقی وساده ودیگری زبان مصلحتی و ادبی باشد . البته شما فقط زبان دوم را چاپ خواهید فرمود

**زبان ساده وحقیقی :** همانطوریکه ممکن است شخص صدای دلنشینی داشته باشد واین خوش آوازی معلول طبع علتی نیست همانطور هم ممکن است کسی فطرتا شاعر ودارای طبع موزونی باشد ولی البته میدانی که اگر ازاین موهبت بامیرات گرانبها بهمین سادگی اسم ببرند کاملا برخلاف مصلحت است ؛ زیرا هر کس ناچار باید دراطراف حرفهٔ خود بروبا گاند نماید. وقتیکه آن میوه فروش سر گذر که فلان میوه گلابی میفروشد باین حقیقت متوجه باشد چگونه منتظرید که شاعر ازاین حقایق مسلم غافل گردد .

خلاصه اینکه من هم مثل آوازه‌خوانی که صدای خود را امتحان میکند طبع خودرا امتحان کردم و چون دیدم میتوانم شعر بگویم شعر گفتم وشاعر شدم . سایرین نیز غیراز این نبوده وغیر ازاین نکرده‌اند.

**زبان مصلحتی و ادبی :** راز ونیاز باستارگانی که درآسمان صاف وشفاف میدرخشیدند ، تماشای توده‌های ابر که با وزش باد بیکدیگر نزدیك شده ودر پرتو سرخ رنك غروب ویا در روشنائی نقره‌فام ماه هزاران شکل و هزاران رنك پدید میاوردند ، خروشیدن بادهای خزانی که مشت بر سقف اطاق میکوبیدند و تصویر شعله چراغ را درماوراء شیشهٔ پنجره میلرزانیدند وهزاران واقعه ومنظره از این قبیل مرا بتدریج باعوالم طبیعت آشنا ساخت وپرده ها و تارها وپیچ ومهره‌های سازیرا که بعد بایستی نغمه‌دلکش شعر از آن برخیزد آماده ومهیا نمود.

**زبان ساده‌وحقیقی —** هر بچه‌ای که مادر یا دایه داشته است کم وبیش آهنگهائی بنام لالائی در کودکی شنیده است که اغلب آنها بیمعنی وبیوزن وقافیه بوده‌ولی مسلم ومتفق اینست که از هزار کودك یکنفر بیشتر شاعر نشده واز هزار شاعر یکی شاعر خوب ازکار در نیامده‌است

**زبان ادبی ومصلحتی :** تصنیفهای دلنواز دایه مهربان رفته‌رفته گوشم را باکلام منظوم ومقفی آشنا ساخت ومخصوصا یکی ازآنها که شمشیر مصری را بر کمرم استوار کرده وپهلوان داستانم خوانده بود برای اولین بار روح مرا با آثار حماسی قرین ودمساز نمود

**زبان حقیقی :** تازه عروسی سارا نام را آب برد ومادر داغدارش گریه میکرد ونوحه ترکی میخواند .

**زبان ادبی :** هنگامیکه سیل خروشان کجاوهٔ سارا را در ربود وآن دلبر مو- طلائی را در آغوش بیرحم خود برای همیشه مدفون ساخت درروح من تاثیری عمیق نمودار گردید، مخصوصا ترنمات غم انگیز مادر ستمدیده‌اش چنان در اعماق خاطر من جاگرفت که بعدها خمیر مایهٔ شعر وشاعریم گردید .

**زبان ساده :** مصالح و ادوات شعر و شاعری جز یك طبیعت خیالباف ، یك مداد شکسته ، یك جزوه سفید ، یك وقت رایگان ، یك گوشهٔ خلوت ، قدری تنبلی وکمی تشویق چیز دیگر نیست .

و هروقت این عوامل دریك محیط مساعد جمع شود . بشرط موجود بودن استعداد شاعر ظهور میکند .

**زبان مصلحتی :** در یکی ازشب های پائیز هنگامی که باد خزانی درعزای آنهمه نزهت وطراوت که از بوستان بیغما رفته بود ناله‌وندبه مینمود ومن شوریده‌دل نیز با زبان بیزبانی و شعر ساکت با باد خزان کمك وهمراهی میکردم ناگاه فرشته شعر وادب ورب النوع الهام با جلال وجبروت تمام در مقابل من نقاب از چهره برداشت ومرا محو جمال عدیم‌المثال بهشتی خود نمود . دردامنش آویختم و اشعار آبدار مثل لؤلؤ لالا بر قدمش نثار کردم .

**زبان حقیقی :** مدتی است دیگر زرنك شده وبکارهای واجبتر پرداخته‌ام و حقیقتش این است که از این فن شریف سر خورده وجز ندامت بهره نبرده‌ام .

**زبان مجازی ومصلحتی :** امیدوارم اگر درآینده فراغتی و مجالی دست دهد وبار دیگر بدرگاه فرشته‌الهام روی نهم آن معشوقهٔ نازك دل و ناز پیشه رخ بر نتابد و ببهانه اینکه دورهٔ جوانی را ببطالت گذرانده و با موی سپید سر در رهش نهاده‌ام وصال خود را از من دریغ نکند.

**الغرض** بابای عزیز چون سالها با تو در یك مدرسه بوده وباهم چوب وحلوا خورده‌ایم حقیقت واقع را برایت نوشتم وامیدوارم بحق همان نان ونمك وبخاطر همان عهد دوستی که از روزازل باهم بسته‌ایم بیش از این سربسر من نگذاری ونان مرا آجر نکنی واسرار مرا روی دایره نریزی. میدانم در دل خواهی گفت : **ما و ملا همسفر بودیم در دشت جنون ـ او بمقصدها رسید وما هنوز آواره ایم .** لیکن تو خود انصاف خواهی داد، هر بلائیکه بر سر پرشور تو آمده وهر آتشی که بر جان بلاجوی تو افتاده است ازهمان صافی وسادگی و بی پروائی تست وهر تاج افتخاری که بر کلهٔ کچل من گذاشته شده و هر آتشی که چون خلیل برمن گلستان شده از طبع محتاط و دور اندیش وحسابگر من است . چه توان کرد سرنوشت ازلی چنین بوده‌است :

**در کار گلاب و گل، حکم ازلی این بود ـ کان شاهد بازاری وین پرده نشین باشد.**

لیکن چون هنوز در دل من جائی داری این‌است که یکی‌از اسرار مکنون را برایت فاش میکنم و بندی بدرانه آویزه گوش هوش تو میکنم ومیگویم که جان ملا ، تو زمین وزمان را باخودت دشمن کردی وتف بروی بخت واقبالت انداختی و حتی ابقاء بنویسندگان شیرین سخن که امروز یکه تازان میدان فصاحت و بلاغتند وهمه اوستادان تو و با تو بر سر مهر و لطف بودند نکردی ، اکنون صلاح آنست که اقلا دل بنده را نرنجانی و مرا برای روزمبادا نگهداری و بچشم کوچکی درمن ننگری که :

**تن حقیر مرا کم مبین که این رشته، بدست حادثه صدره فتاد و تاب نخورد.**

**قربان: ملاملا**
**معدی آذربخشی**

---




**شهباز (شماره ۹۰)**
پارلمان میز قصد

**باباشمل —** بهتر است بفرمائید افراطیون دست چپ و راست آن را میرقصانند.

**ایران ما (شماره ۳۲۱)**
آیا بحساب نمایندگان رسیدگی خواهد شد.

**بابا شمل —** در آن دنیابلی!

**پولاد ( شماره ۸۹)**
توصیه و سفارشنامه‌ها را هم مورد رسیدگی قرار دهید.

**بابا شمل —** و در موقع رسیدگی برای ملاحظه عین آنها به پاطوق باباشمل مراجعه فرمائید.

**زن امروز ( شماره ۲۳)**
زوجات خاقان مغفور

**باباشمل —** یادستگاههای خودکار شاهزاده درست کنی

•••

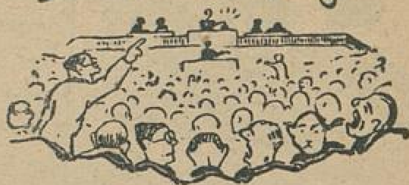
آقای نخست‌وزیر و آقای وزیر فرهنگ توجه فرمایند .

**بابا شمل —** فعلا اولی در فکر نورچشمی خود ودومی در اندیشه کم‌سواد کردن بچه های‌مردم است.

**رعدامروز ( شماره ۳۵۹)**
زن وحق ارض

**بابا شمل —** مقصود مثل اینکه اشتباه کرده‌ای والا اگر بسبك خودت میخواستی بنویسی میبایستی مرقوم بفرمائی « ضعیفه و حق ارض »

بقیه در صفحه ۷




## ۴شنبه ۲۷ دیماه

آقای طوسی — برای هرشنونده ناگوار است بلکه بدترین فحش‌هاست که گفته شود نماینده‌مجلس، وکیل ملت آلودگی‌مالی داشته باشد.

باباشمل — اگرحقیقت داشته باشد چطور، باز هم فحش است ؛ اشخاصی از ارتکاب عملی شرم نکردند وتوقع‌دارند دیگران از گفتن‌آن شرم کنند ؛

آقای طوسی — من از ارباب محترم جرایـد گله میکنم زیرا شایسته نیست بهرمسموعی اعتنا کنند.

باباشمل — مانیزازشما گله میکنیم زیرا شایسته نیست بهیچ مسموعی اعتنا نکنید.

آقای طوسی — اگر دولت همچوشهامتی بخرج بدهد که بیابد پشت همین تریبون صریحا بگوید که چه اشخاصی استفاده کرده‌اند آن دولت قابل‌ستایش است.

باباشمل — ولیکن سقوط آن حتمی‌است.

آقای دشتی — تنهاراه این است که‌مجلس که بنیاد واساس‌حکومت دموکراسی‌است‌محترم شمرده شود

باباشمل — احترام‌امامزاده بامتولی‌است

آقای‌دشتی — اگربین نمایندگان‌مجلس خدای نکرده فرد غیرصالحی پیدا شد.

باباشمل — خدای نکرده !

آقای هاشمی — خیلی لازم است تا حقایق روشن شود ومردم وکلایشان را بشناسند و بدانند که کی این‌کارهارا میکند.

باباشمل — بسیار صحیح است، چون در موقع انتخاب بمردم فرصت و یا اجازه شناختن وکلای شان را ندادند.

آقای ملک مدنی — من بر خلاف بعضی ها که از مطبوعات گله می کنند طرفدار جدی آزادی قلم و مطبوعات هستم.

باباشمل — انشاءالله مبارک است.

آقای فریور — تاخودمان‌اصلاح‌نشویم دولت وسایرمامورین دولت را نمیتوانیم اصلاح کنیم.

باباشمل — بابا بابک ماوا ناامید کردی ؛

آقای شهاب فردوس — قوهٔ مقننه درقوه‌قضائیه نباید دخالت کند.

باباشمل — پس خوب است برای اعمال نفوذ احتمالی وکلای دوآتشه هم‌فکری بفرمائید وعطف‌توجهی هم‌بقضیه انتقال دادستان دیوان کیفر بنمائید.

آقای مرآت اسفندیاری — دیروز گفتگو منجر باین شدکه دندان مرا شکستند.

باباشمل — دندان‌طبیعی‌را یا‌مصنوعی‌را ؟

آقای گله داری — اما درخصوص خریدن نخ. اولا وکیل ازوکیل حق سئوال ندارد.

باباشمل — پس‌بفرمائید ببینیم کی‌ازوکیل‌حق‌سئوال دارد ؛ عزرائیل یا نکیرمنکر؟

آقای گله‌داری — اماخیلی متاسفم که‌میخواهنداین جریانات‌را باآقای‌دکترمیلسپومنتسب نمایند.

باباشمل — بچه صدبار بتو گفته‌ام کاسه گرمتر ازآش نشو!

آقای گله داری — زیرا دکتر میلسپو از این اتهامات‌مبری است.

باباشمل — معلوم میشود که اتهاماتی هست، که آشیخ چوپان دکتر را مبری وخود و وزیـر را متهـم

میدانند.

آقای روحی — من بتمام کالاهای انحصاری علاقه دارم (خنده نمایندگان)

باباشمل — چه میشود کرد بچه ها شیطان شده‌اند وحرفهارا بد جوری تعبیر میکنند.

آقای‌دشتی — کسانی برای کمسیون باید انتخاب شوند که بی‌غرض‌وبی‌اغماض باشند و اگر راجع بیرادرشان باشدتعقیب کنند.

آقای مسعودی - صحیح است«خنده وکلا»

آقای‌فرخ — پیشنهاد میکنم‌موضوع مورد اتهام‌منحصر باجناس‌انحصاری‌نبوده وهر اتهامی که مبنی بر سوء استفاده‌مادی است رسیدگی‌شود.

باباشمل — ازاین‌حرف‌خوشم آمد انشاءالله فقط ازاین حرفها خواهی‌زد.

آقای‌فرخ — حتی شنیده‌ام که‌توسط‌یکی‌از نمایندگان یک میلیون ونیم از شهرداری گرفته شده است.

باباشمل — توکه‌همیشه‌ادعای‌جرئت میکنی وخودت را یک پا باباشمل‌میدانی اسم ببر. اما قسم بجفت سبیل لوطی، من که باور نمیکنم. زیرا خانهٔ خرس و بادیهٔ مس، شهرداری گدا ویک میلیون ونیم پول !!

آقای دشتی — اینجاکه یک رژیم دیکتاتوری مثل‌آلمان و ایتالیا نداشت آقا.

باباشمل — دیکتاتوریمان هم مثل دموکراسی‌مان‌خودمانی‌بود.

آقای‌دکتر کشاورز — این را قطع بدانید که سواد ما ازشما بیشتراست.

آقای دشتی — من کی ادعای‌سواد کردم.

باباشمل — من‌فقط نویسنده‌مجهول هستم.

آقای دشتی — یکی بود آمد و رفت و این حرف شما اصلا بـر خلاف سوسیولوژی است. اگر اینطور باشد من میگویم هرملتی‌مستوجب آن‌حکومتی است که دارد.

آقای هاشمی — پس ما از دورهٔ رضاخان‌هم بدتر شده‌ایم !

باباشمل — پس «واویلا»ش راهم بگو!

آقای ایرج اسکندری - این‌تئوری هائی‌است که شما برای خر کردن مردم درست کرده‌اید.

باباشمل - بگو ببینم ماراهم‌خر‌ومردم حساب کردی یا اقلا ولطفا‌بز‌وگربه‌ها ومواشی؟

آقای اوانسیان — من چهل سال دارم ۲۳ سال‌آنرا درزندان گذرانیدم

باباشمل — پس‌سرکار‌با‌آقای‌قبادیان حق تقدم دارید.

## یکشنبه اول بهمن‌ماه ۱۳۲۳

آقای رئیس — بلی وضع ادارات‌از نظر عدم‌تصویب بودجه‌خوب‌نیست‌مخصوصا عدهٔ ازمعلمین مدارس دخترانه و پسرانه شیراز شرحی بمجلس نوشته اند که ده ماه است بلاتکلیف‌انده.

باباشمل — هروقت صحبت پول کردنی است بیچاره‌معلم ها را شفیع قرارمیدهند وموقع قسمت کردن از آنهاخبری‌نیست.

آقای‌امینی — پیشنهادمیکنم کالاهائی که‌در داخله ایران میسر است از خارج وارد نشود.

آقای وزیر دارائی — (بادست اشاره بریش خود فرمودند) امینی‌دست وردار !

بابا شمل — کدام ریش؟ کدام‌سبیل!

آقای فرهودی — عدهٔ هستند مانند آقای قزوینی آقای بهار و آقای ... که استاددانشگاه هستند ولی‌بابه‌استادی ندارند.

بابا شمل — ولی همه آنها رااستاد میدانند.

آقای‌مجدضیائی - دریک کتاب دبیرستان دخترانه خواندم نوشته : « ذکر طیلسان‌احمد بن حرب آل محلب من بنی سفره» این رامن نمیفهمم چه‌رسد بدخترسال چهارم دبیرستان(خنده نمایندگان )

بابا شمل — جان بابا این که دیگر نظامنامه نیست.

آقای وزیر فرهنگ — کلیه اقدامات فرهنگی مادام که بسته بسیاست وکابینه است فایده ندارد.

بابا شمل — اختیار دارید ! استقلال فرهنگ حرف بیمعنی و شاید فقط برای محکم کردن صندلیهاست. پس‌برو‌طرح اصلاح فرهنگ‌را تهیه نمائید که‌هروزیر فرهنگی آمد ملزم باجرای آن باشد.

آقای دکتر زنگنه — شورای عالی فرهنگ را باید تثبیت کرد.

باباشمل — و در طرز انتخاب‌اعضای آن هم تجدید نظر نمود.

آقای ایرج اسکندری — خیلی متی کولو نباشید آقا

آقای امیرتیمور — چه فرمودید‌آقا؟

آقای ایرج اسکندری — عرض کردم متی کولو نباشید یعنی متّه بخشخاش نگذارید.

آقای فریور — درست است متی همان متّه است و کولو هم خشخاش(خنده نمایندگان)

## دو شنبه ۲ بهمن‌ماه

آقای حاذقی — استدعامیکنم آقای اوانسیان کوتاه کنید.

آقای‌اوانسیان — خواهش‌میکنم آقای حاذقی کمی گوش بده و چیز یاد بگیر «خنده ممتد نمایندگان و شاید گربه‌ی اختیار سواد مصدق».

آقای‌دشتی - من برای‌تصویب اعتبارنامهٔ همین شخص چقدر زحمت کشیدم و همین آقای کامبخش که بمن بسرا... شده است چقدر زحمت کشیدم که یکروزهم در محبس نماند.

آقای دکتر طاهری — وچه‌کار‌خیلی‌... کردید... «خنده ممتد نمایندگان»

آقای دشتی-من‌اگر میخواستم‌رئیس‌الوزراء بشوم‌خاکشیر مزاج میشدم.

بقیه‌درصفحه ۷

# حساب باباشمل

## چهارعمل اصلی

### برای نوآموزان سیاست

یک روباه + یک پیر جوان نما + ۸۰ سال عمر + ۸۰ سانتیمتر قد + یک سر کوچک جو گندمی + یکجفت پای کوچولو + یک فامیل قدیمی + تحصیلات ابتدائی در ایران + تحصیلات متوسطه در بیروت + تحصیل عربی درمصر + مسافرت بسویس برای تحصیل + یک فقیه فرنگی + رفورم حقوق ایران + تألیف قانون مدنی + عضویت عدلیه × زمان تشکیلات مشیرالدوله + علاقه بمشارالیه + سیر مدارج اداری ازمدیریت شعبه تامدیریت کل + معاونت + کفالت × زمان سید نعناع — شرکت در کپانی قبل از کودتا + بیکاری + معلمی مدرسه حقوق + رفاقت بابرنی + عضویت عدلیه × زمان داور + مدیریت تهیه قوانین + استفاده مرحوم داور از معلومات او + رکود درآن اداره تا فوت داور + مسافرت بمصر برای مطالعات قضائی + انتقال بوزارت خارجه + سفارت سویس + سفارت رم + مراجعت بایران + وزیر مشاور × بعداز دیکتاتوری + وزارت فرهنگ + وزارت داد گستری + عشق به بوکر مخصوصا باطبقه نسوان + تبدیل اسم بهروز به عدول + نظر بلند — عقل منفصل + تغییر قانون حکومت نظامی وقانون مطبوعات + پاپوش دوختن برای مطبوعات + تهیه قانون جدید انتخابات + تعلل در آوردن آن + تجدد + ذوق + اعتقاد بزیبائی خود + علاقه به پوشت ابریشمی + عضویت کلوب ایران + انجام فرمایشات کرسی نشینان وعلاقه بجلب رضایت ایشان = **مصطفی کوتوله**

---

## بقیه روزنامه ها

**صبا ( شماره ۳۸ )**

آشفتگی اقتصادی - آیا اوضاع از آنچه اکنون هست بهتر خواهد شد؟

**بابا شمل** — معلوم نیست ولی حتم از آنچه میبایستی بشود بهترخواهدشد.

•••

یکشب در میان شاهزاده‌ها

**باباشمل** - لابد یا درمصر بودی یا در امریکا

**رهبر ( شماره ۴۷۰ )**

سند رسوائی

**باباشمل** - لابد مقصودتان طرح ۲۸ دی است که در آن اقرارضمنی بسوء استفاده بعضی از گل‌سرسبدهای این‌ملت نموده‌اند.

•••

جنون حکومت

**باباشمل** - که این جنون بسرهر عنترچرانی هست.

**پلنگ (شماره ۲۴۰)**

رسیدگی بحساب مستشاران خارجی

**باباشمل** — خدا پدرت را بیامرزد اینها حساب بعزرائیل پس نمیدهند!

---

## بقیه مجلس

بابا شمل- یعنی میفرمائید آقای بیات خاکشیر مزاج است؟

آقای اوانسیان — شما ازبیات که کمتر نیستید.

آقای بیات «برفیق پهلودستی خودش» حالا سروورش بکنم؟

آقای امینی - ولکن بابا!

آقای بیات - مکرولش میکنم!

آقای وزیر خارجه- ضمنا ازمطبوعات خواهش میکنم که دراینموقع مشکل مملکت با دولت و مجلس همکاری کنند واسباب زحمت برای کشور فراهم نکنند که مثل کاروانه من شیر بشویم.

باباشمل -جان بابا حرف حرف حسابی است ولی کو گوش شنوا؟

---

**کوشش ( شماره ۵۶۵۷ )**

سخنرانی هم شغلی است

**باباشمل** — چه عرض کنم از سخنرانان سازمان پرورش افکار بپرسید که حالاهم از شغل قدیمی دست نکشیده‌اند. منتهاجل و پلاسشان را این‌بار در خانه‌ملت پهن کرده اند.

•••

عجائب امریکای ۱۹۴۴

**باباشمل** - مشورت‌چیهائی که‌برای ما فرستاد

**ستاره( شماره ۱۹۸۸ )**

کلاهبرداری

**باباشمل** — اگر مقصود عملیات کسانی است که کلاه سر مشورتچی باشی گذاشتند و بارخود را بستند و او را بدنام کردند بس بهتراست بفرمائید شاپو برداری!

**صدای ایران ( شماره ۶۵۰۰ )**

سر کلافه

**باباشمل** — آی بابا باز صحبت نخ و کلاه را آوردی؟ مثل اینکه دندانهایت درد میکندو خیال داری دندان‌مصنوعی بگذاری.

---

نامه هفتگی باباشمل

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز ومدیر مسئول رضا گنجه‌ئی

محل اداره : خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن : ۸۶ — ۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج وحک واصلاح مقالات آزاد است .

بهای لوایح خصوصی وآگهیها با دفتراداره است .

بهای اشتراک

یکساله : ۲۰۰ ریال

ششماهه : ۱۰۰ «

وجه اشتراک قبلا دریافت میشود

تکشماره درهمه‌جا ۴ ریال

بهای تکشماره یکروز بعدازانتشار درمقابل خونهد بود.

---

## بورس

| نام‌شرکت | مبلغ اسمی‌هرسهم | نرخ هفته‌قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت نان‌بیات | ۱۰۰ | ۷۰ | ۶۸ |
| میلیباک کارتل | ۱۰۰ | ۶ | ٤ |
| شرکت تضامنی‌ضیاء | ۱۰۰ | ٤۲ | ٤۰ |
| توده کپانی | ۱۰۰ | ٤۳ | ٤۱ |
| شرکت‌لاهیجان | ۱۰۰ | ۱۸ | ۱۸ |
| سوسیته‌آنونیم‌همرهان | ۱۰۰ | ۱۸ | ۱۷ |
| برادران سوسیالیست | ۱۰۰ | ۱٦ | ۱٦ |
| بنگاه‌کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ٤۰ | ۳۹ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۸۹ | ۸۹ |
| اتحادیه توپلز | ۱۰۰ | ۳ | ۳ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ٤ | ۳ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ۷ | ۱۱ |

• این هفته بازار عموما روبپائین بود ، نان بیات تنزل میکند ، دو سه‌نفر ازسهامداران شرکت‌نامبرده به اعتبار شرکت لطمه وارد میآورند . کارتل برچیده می شود . شرکت‌تضامنی ضیاء وتوده کمپانی‌خریدار ندارد . توده کمپانی با بنگاه کاریابی کلاهش تو هم رفته است و شرکت تضامنی درصدد است از این اختلاف استفاده‌نماید. سوسیته آنونیم‌وبنگاه‌کاریابی هشتی نیز تنزل میکند. شرکت کار دم گاوی‌بدست آورده و بکمک ابول باز مزخرف نفوسی و حکیم لقمان بی سر وصدا داخل معاملات شده‌اند .

عموما معاملات‌راکد وسهامداران شرکتهامنتظر نتیجه وعکس‌العمل بازار مکاره بین‌المللی هستند .

شرکت لاهیجان‌وشرکت بانوان واتحادیه توپاز ثابت‌است. سهام شرکت ایران این هفته پائین‌آمد.

---

## نیش و نوش

### کمسیون تحقیق

تشکیل شد کمسیون هم مسلکان خدارا
دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا
زاین جروبحث‌وتحقیق اصلانتیجه‌ای‌نیست
زیرا جفا روا نیست یاران آشنارا
روزیکه مست گیرندهر کس که‌هست گیرند
هات الصبوح هبوا یا ایها السکارا
بعد ازدو ماه تحقیق فتوا دهد کمسیون
کای شیخ پاکدامن معذور دار مارا

شیخ‌سرنا

---

### پاسخ قرقر دوستانه لله‌آقا

گله ای کرد ز بابا لله آقای شما
که چه کاراست مراباسروسودای شما؟
لله‌ها درهمه جا مانع عشقند وعجب
باعث وصل‌شود‌خودلله آقای شما!
هر که پابند جمال است نکو میداند
که ندارد کششی دلبر رعنای شما
لیک‌چون‌صحبت عشق است‌وبودعاشق کور
باد برکام شما یار دلارای شما!
لله آقا بخدا رنجشتان بیجا بود
طالبد خیرو صلاح همه بابای شما

شیخ‌سرنا

## جدول باباشمل

هر کس جدول زیررا صحیح حل کرده بآدرس داش عباس بفرستد بعنوان جایزه، محل فروش کاغذ ارزان بشارالیه نشان داده خواهد شد تا او هم بتواند یکصد وپنجاه خروار کاغذ ازقرار کیلوئی ۹ر۷ ریال خریداری نماید.

| ۱۰ | ۹ | ۸ | ۷ | ٦ | ٥ | ٤ | ۳ | ۲ | ۱ | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | ✡ | | | | | | | | | ۱ |
| | | ✡ | | | | | | ✡ | | ۲ |
| | | | | ✡ | | | | | | ۳ |
| | | | | | ✡ | ✡ | | | | ٤ |
| | | | ✡ | ✡ | | | | | | ٥ |
| | ✡ | | | | ✡ | | | | | ٦ |
| | | ✡ | | | | ✡ | ✡ | | | ۷ |
| ✡ | | | | | | | ✡ | | | ۸ |
| | | | ✡ | | | | | ✡ | | ۹ |
| | ✡ | | | | | | | | ✡ | ۱۰ |

### افقی

۱-این کرسی نشین برای انتخاب‌شدن خیلی بازی درآورد حتی خودش‌را وصی مدرس هم‌قلمداد کرد ۲- کرنا کرمونی کرسی نشین - بیحود از نیستان بریدند که از نفیرش مردو زن بنالند ۳ - دشمن جمع - کرسی نشین شیرازمدار که ازدیدن کرسیخانه بیزار است ٤- رفیق قبا-این شخص شبیه کالباس فروشهاست منتهادکانش جای دیگر است ٥- تازه متولـد شده که حالش بجا نیست - گیس شانه نخورده و درهم ٦ - اگر درست بود نیکو بود -رفیق ع-ل ۷- حیف یك حرف کم دارد والا حیوان اهلی میشد - هم در بادیـه است هم در بادیه - بعضیها پرازآن دارند ۸ - اینهم جنسی است - سالار شقی ۹ - بیچاره دندانش شکست - بعضی ها ادعا میکنند که ما ملی آن‌راداریم ولی‌ادعای بیخودی است ۱۰ - قهرمان مشت زنی ایران.

### عمودی

۱ - کرسی نشین کرمانشاه۲- کرسی نشین داش مشدی .آب و صینه کفتری ۳ — هووی بابا در کرسیخانه که خـدا شفاش بدهد - از اسماء ام‌الخبائث ٤- هـصحبت برهمن خدا بیامرز- حرفی راتکرار کن- خالص ٥ - نوعی از جنون که‌شعراآنرا خیلی دوست دارند - عکس تخاص یکی از شعرا و سیاستمداران اخیرایران که‌خیال داشت صدوبیست سال زنده بماند ولـی عمرش کفاف نکرد ٦- هم رفیق‌زیراست وهم ازتوابع کرمان - امنیت کشور ما اینطور شده‌است۷- ازآنطرف بخوان تا ناامیدنشود - گاهی گل سرخ‌است و گاهی همراه‌زبان ۸-بزرك است - خیلی جرئت دارد ۹- بهترین نعمت خداست که درهم ریخته‌اند - مرشد هشتی وامام شنبه‌وحاج همو که ماهی‌خور وذوالقداره و آمیز هم‌صندوق‌ازآن دارند ۱۰- میهمانی که حق نعمت میزبان را نگه‌نداشت - بیخود وحشی ورفیق دیوشده است.

## ستون‌خوانندگان

### نه‌صمد جواب‌میدهد

**خانم‌هوسی—** چند وقته هـوس روزنومه نویسی کرده‌ام و خیلی دلم‌میخاد امتیاز یه روزنومه بگیرم، امّافقط‌اشکالش اینه که باید سی‌سال تموم داشته باشم ، اونم که خودت میدونی ازجمله محالاته . حتی بمادرم‌هم پیشنهاد کرده‌ام که دست بالا بزنه واینکارو بکنه . اونم‌حاضرنیست که خودشو‌ازبیست وپنج‌ساله یه پله‌بالاتر بذاره . اینه که مونده‌ام معطل ونمیدونم چه خاکی بسرم بریزم.

**نه صمد —** خانم جان ! بر هر که بنگری بهمین درد مبتلاست. اگه‌میبینی هرروز مثل مور وملخ اززمین روزنومه نویس مرد میجوشه و بیرون میاد اما خانوما فقط دوسه تاشون بیشتر دست‌باین کار نزده‌ان فقط برای‌همین موضوعه والا خودت میدونی که ما زنها اونقدربیعرضه نیستیم که نتونیم مثل مردها قدرت نمائی بکنیم.

حالا من یه راهـی بهت پیشنهات میکنم تا بلکه ازش نتیجه بگیری‌و اونم اینه که‌خودت‌و مادرت‌سن‌تونورو‌هم‌بذارین وباهمدیگه امتیاز یه روزنومه بگیرین. اما ملتفت باشین که موقع جمع کردن سن یه‌هو ده بریك را فراموش نکنین و الا اونوقت‌مجبورمیشین‌مادر بزرگتو نوهم‌اگه مرحوم نشده باشه زحمت بدین وسه‌نفری باهم امتیاز روزنومه بگیرین.

**ل. م. موخر گونی باف —** مدت نه‌ماه است‌من‌جوانی را دوست‌دارم که ازهرجهت مطابق سلیقه ومورد‌پسند من واقع شده. بااینکه‌چندین مرتبه‌محبت بی‌پایان خودرا ازراه و بیراهه باو گوشزد کرده‌ام وبااینکه مطمئنم اوکاملا ازعلاقه من نسبت بخود آگاه است، ابداً جواب مثبت ومنفی نمیدهد. بااین‌محبوب‌خونسرد وبی‌احساسات چه‌باید کرد.

**نه صمد :** خانم شما چرا مثل شعرای قدیم‌معشوق‌خودرا بی‌احساسات وبیوفا وجوربیشه معرفی میکنید ؟ عیب کار، کار شماست‌منهم اگربودم دل‌بگونی باف نمیدادم. معلنان که‌نزدیك حریربافی است تغییر شغل بدهید تادل بشما بدهد.

**بانولرزان—** لبم رعشه گرفته چکنم؟

**نه صمد —** خدا بیامرز مرحوم میرزا داداش وقتی‌آن مهروتسبیح هارا ازنجف و کربلا میآورد بی‌دلیل نبود، خانم بسن و سال شما می برازد که یك تسبیح دست بگیرید ودانه‌دانه بیندازید ، تاهمه مردم بگویند: «والله چه‌خوب‌زنی است ، متصل ذکر میکنند! » از کجا معلوم که‌حاجیه‌رابابه‌خانم‌همین‌کاررانمیکرد.

### گلهای رنگارنگ

دوشماره ۳٥ و ۳٦ دریك جلد منتشر میشود وبهترین وسیله سرگرمی وافزایش معلومات شماست.

چاپخانه وزارت کشاورزی

## شاهد غیبی !

این هلن کیست که عالم همه دیوانهٔ اوست
قبلهٔ حاجت ارباب نظر، خانهٔ اوست
قاضی و محتسب و شحنه‌وهر کس نگری
دین و دل باختهٔ عارض جانانهٔ اوست
کارش‌از دزدی دل، دزدی کوپن شده‌است
مرد وزن در عجب ازشیوهٔ رندانهٔ اوست
طایر جان نقاهت که بری بودز عشق
بستهٔ دام بلا در طلب دانهٔ اوست

طالع آشفته سراز طرهٔ او میباشد
مشتی آزرده دل از نرگس مستانهٔ اوست
هرکسن محوجمالش بودو داش‌جلال
این چه‌شمعی است که‌جان‌همه، پروانهٔ اوست
مستشاران ووکیلان همه سرمست‌وی‌اند
آه از آن بادهٔ نوشین که به پیمانهٔ اوست
جیره بندی اگر آنماه، بداند کم و بیش
زچه رو می ندهد، جیرهٔ ما ازلب خویش

زاغچه

## آگهی مناقصه

کرسیخانهٔ مبارک که شیدالله ارکانه ازلحاظ پیش‌بینی احتیاجات دورهٔ آینده چند قلم لوازم زیررا بطریق مناقصه خریداری مینماید:

دستگاه سم‌پاشی ۱۳٦ دستگاه
دستگاه وزیر گیج کنی ۱۳٦ دستگاه
دستگاه پارازیت پخش کنی ۱۳٦ دستگاه
دستگاه کنترل اعصاب ۱۳٦ دستگاه
غیرت کاذبه صد خروار
عوام فریبی یکصدوسی…
احساسات ساختگی صدخروار
تریاك اعلا هزار…
دندان یدکی هزار…

اشخاصیکه مایل بشرکت درمناقصه هستند بروند برای مشاهدهٔ نمونه‌های موجوده هرروز ازساعت… یك بعداز ظهر بکرسیخانه مبارك مراجعه نمایند. ضمنا بایددرنظر گرفت که دندانهای یدکی… نبوده ومخصوصاً دندان طمع نباشد.

کارپردازی کرسیخانهٔ مبارك

# باباشمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب به هیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم شماره مسلسل ۹۰ | تکشماره درهمه جا ٤ ریال | پنجشنبه ۱۲ بهمن ماه ۱۳۲۳





(.....من میگویم که دولت باید هرچه زودتر رسیدگی بوضعیت این معاملات بکند وهرچه زیان بمردم وارد شده است که قابل وصول واجرا نیست شخصاً بپردازد. ( نقل از نطق آقای دولت آبادی درمجلس راجع بمعاملات حاجیه ربابه خانم وشمس جلالی)

**مصطفی کوتوله ـ گدا گرسنه ها بدهید باین داراهای بیچارهٔ رباخوار !**

**باباشمل ـ خراجی که گیری از این کهنه ده زیکس مگیر و بناکس مده**




بەشترمرغ گفتند بپر ، گفت من شترم ، گفتند پس بار ببر ، عرض کرد بنده مرغم . حالا باین دولت نان فطیرهم گفتندیەخوردەچشاتو وازبکن و نذار بمردم زور بکن وقانون مانو نو درستو حسابی نگهدار ، فرمود من دولت زمان جنگم و قانونم هم قانون حکومت نظامیهٔ . گفتند حالا که اینطوره یه خورده جربزه وقدرت بخرج بده این حقه بازا و آشوب طلبها رو که برای گرفتن ماهی آبو گل آلود میکنن و تاتوره بهوا میپاشن سر جاشون بنشون ، جوابداد من حکومت قانونیم وپشتم بکرسیخونه است وبدون اجازه قانون واذن کرسی‌نشینادست،واز سفیدی بسیاهی نمی‌زنم

حالاخود مونیم آمرتضی‌قل هرچن روهمرفته آدم بدی نیستی ودشمنات بیش‌از اونچه حقته بهت میتازن، اما باید انصاف بدهی که چندون هم چنگی بدل نمیزنی و بحساب مرد این میدون وپهلوون این گود نیستی . اونوخت خیلی جاهم سر سپرده‌ای وخیلی هم بدوست و آشناهات علاقه داری ، چه برسه بنورچشمیهات . و هنوزم باین سن و سال نمیدونی که دوست همه کس دوست هیچکسه وهر کس بخاد همه را ازخودش راضی نگهداره یا باید پفیوز باشه و یا خیلی‌رند وبوقلمون‌مزاج که هیچکدوم خوب نیس . جانم آدم باید یا خدا را بخاد یاخرمارا .

اصلا روی همین دوست پرستی بود که چشم بسته افتادی توچاه . خواستی دل همه‌رو بدست بیاری ومثل مار مارپیچ راه بری ، هم راهو دراز کردی وهم لونه‌اتو گم. نمیدونم اون تجربه های ادعائی دور و دراز تو کجارفت؛ توکه سینه کفتری راه میرفتی ومیگفتی من بیست سال تو کرسیخونه لولیده واونقده مار خورده‌ام تا اژدها شده ام چه بود ؟ جان بابا توکه از روز اول اومدی نسازی .

اونروزا که بازار صدراعظم تراشی گرم بود و این کرسی نشینای رند زیرعلم هرزنده ومرده‌ای حتی شمرد یزید سینه میزدند هیچ اسمی ازتو درمیون نبود ، یه دفه نمیدونم چطو شد که مثل قارچ اززمین سر درآوردی و همکاسه ها وهم‌بازیهایت هم زیر بازوتو گرفتن و با یاالله یاالله بلندت کردند . مام که تماشاچی بودیم هیچی نگفتیم ، زیرا خیال میکردیم که‌هیچکار نکنی اقلا انشاء الله کلک این مشورتچیهای فرنگی را خواهی کند . اما همینکه خواستی اون دولت ابدمدتتو درست‌کنی مثل اینکه توخیال‌کردی بازطوفان نوح برپا خواهد شد واین دفه هم توجای‌حضرت نوح را خواهی گرفت . وواسه همین‌هم تواون غابینه‌ات‌مثل کشتی حضرت نوح ازهرقم جانوری یه جفت جا کردی و نتیجه‌اش همین شد که می بینی . حالا . . ت باهم نمیسازن وخیال دارن بازم جنك حیدری ونعمتی را بندازن . عوض اینکه‌سرشونو پائین بندازن ومثل بچهٔ آدم کارشونو بکنن یکی یه کلنگ گنده ورداشته‌وافتاده بجون خرچنگ این‌مملکت ومیخاد هرطور شده بچه‌هارا اگه بیسواد هم نشد اقلا کم سواد بار بیاره و اسم اینوهم گذاشته اصلاح و یکی هم نیس که ازاین بابا بپرسه مقصودت‌چیه ؟ مگه میخواهی چن‌سال‌دیگه بچه‌های حبشه پیش بچه های ما لقمان حکیم باشن ؟ ویا ما برای تحصیل شاگرد بتبت بفرستیم ؟ مگه بناست ماکه از تمام نعمتهای خدا محرومیم از فهمیدن هم محروم باشیم ؟و یا سیب سرخ برای‌دست چلاغ بده .

تورا خدا مگه خرچنك مملکت‌وهمیشه بازیچه هوا وهوس‌هرمردخام‌وخودپرست قرار داد ؟ در دوره بیست ساله هرچه‌از سر وته درس بچه ها زدند بسه‌دیگه شما لازم نیس زحمت بکشین . بدیش اینجاس که تا بخواهی باین آقا بگی بالای‌چشمت ابروست فوری بچه مکتبی هارو مثل پارسال سیخ میکنه که‌بیان دودمان بابارو بباد بدن ویه کتك‌جاجانه هم‌بهش‌بزنن . هیچ خیال هم نمیکنه که نه بچه ها قزاق سیلاخوردین ونه ایشان قزاقباشی .

مقصود آمش مرتضی‌قل در دورهٔ تو همچو بند وبستی برای خرچنك‌این‌مملکت درست شد ویه همچو دوز و کلکی واسه بچه مکتبی‌هاچیده شده است وتوهمینطور بربر منونگامیکنی وانگشتتو میکنی تو دهنت ولثه های دندوناتو پاك‌میکنی!

تازه مثل اینکه بچه گیرآورده‌ان‌همی میگن خرچنگو مستقل کنین که ما بتونیم سر فرصت حسابی دخلشو دربیاریم، غافل ازاینکه این کارا اصلا وابدا لازم نیس، فقط خرچنك بیچاره‌بقول امروزیا‌یه‌برنامه یا پروگرام اصلاح حسابی میخاد که هر وزیر و وکیلی اومد چشمش کور بشه‌و همونواجرا کنه نه‌اینکه‌مثل دلاکهای‌ناشی ناشیگریشو سرما دربیاره .

اما اومدیم سر اون یکی که بحساب هووی اینه وهروقت تو کرسیخونه‌میشینن بقول مشتی بهم براق میشن واگه ازهیبت آمیز ممصندوق نترسن چشمای همدیگرو ازکاسه درمیارن . (بقیه درصفحه۳)

## لقمهٔ حلال

دیشب بخواب دیدم ، در دادگاه عالی
حاجی ربابه خانم ، میگفت با جلالی
کز رفتنت ملولم ، ای یار نامساعد
وز دوریت هلاکم ، ای رند لاابالی
رفتی و بی اثر شد ، اسناد انتفاعی
رفتی و بی بها شد ، املاك انتقالی
رخسارخودعیان کن، چون‌شمس‌عالم‌افروز
ای شمس اگر شدستی، پنهان‌دراین‌حوالی
ظاهرشو ، ومپرهیز از چشم پاسبانان
رشوت ده، ومیندیش ازحبس‌احتمالی
بگشای کیسه راسر ، زیرا بود قویتر
از صد هزار لشکر ، اوراق صدریالی
اعلام جرم قاضی ، کشك است‌ای‌برادر
تاجاری‌است‌درملك، آئین ماست‌مالی
وجهی‌بحق‌ربودیم ازاین گروه بی‌خیر
من بهرطاق‌و مسجد ، توبهر مبل‌وقالی
گر طاهری بگرید، برریش‌اوبخندم!
ور عامری بنالد از بیم او چه نالی
گردیده‌حال حکمت‌ازدست‌ماپریشان
گردیده پشت فرخ از بار غم هلالی
اقبال‌وعدل مسکین، ریزنداشك‌خونین
آن‌یك زناامیدی وین‌یك زتیره حالی
**باری بسعی‌رندان ، افتاده‌ام‌بزندان!**
**بازآ که هست‌خالی، جای جنابعالی!!**

زاغچه

## درد دل باباشمل

(بقیه از صفحه۲)

من میخاستم یه نفر پیدابشه و به این مؤمن بگه که جان باباون مکتبخونه بزرگو که سی‌وسه چشمه علم توش درس میدن وازاونجا حکیم وملاوطبیب ومهندس درمیارن ، فقط برای این مستقل کردن که دیگه بهر بادسیاست نلرزه و اصلا باسیاست کاری نداشته باشه . راستی حیفه که اونجاهم مثل سایرادارها بااومدن علی ورفتن ولی بچپ چپ وبراست راست بکنه.

اما اگه رئیس اونجاخودش سیاستچی باشه ،خواهی نخواهی اونجاهم داخل سیاست خواهد شد و کسی هم که داخل سیاست میشه بایداول یه همه چیزو بتنش بماله ومثل آدمی که خربوزه خورده بای لرزش بشینه .اگه رئیس اونجا اونقده عشق وزارت داشته باشه که حتی حاضر بشه به اسم وزیر بیکارهم شده خودشو تو غابینه بندازه واونجا هم با این واون دربیفته ، هم خودشو داخل سیاست کرده و هم خواهی نخواهی مکتبخونه بزرگو . اصلا بعقیده بابا اگه کسی سراوستائی اونجارا بذاره و بیاد صدراعظم بشه،هم بخودش توهین کرده وهم باون دستگاه .

اینهم این اما اومدیم سر اون یکی مشورتچی پیر مردت که هرچن آدم خوش خلق وبامزه وتوداریست اما مثل اینکه بعضی چیزا سرش میشه و دلش هم میخاد که بعضی خورده حسابهارا در جای رسمی تصفیه کنه ودوساعت سرمردمو درد بیاره وقصهٔ حسین کرد بخونه و آخرش هم از دست یه میرپنج بکرسیخونه شکایت کنه . جان بابا نباید حرف رسمی را در جای غیر رسمی زد ونه حرف غیر رسمی را درجای رسمی . اگه اون بدبخت چیزی از دهنش پریده که دل تورو سوزونده دیگه بمن چه ؟ دیگه این مقدمه چدنها وقرارومدار گذاشتنها ونازوغمزه وپشت چشم نازك کردن چه معنی داره؟ اگه اونچه میگی راسته ومولا درزش نیره ولی نمیتونین یه میرپنجی را ازجاش تکون بدین پس خاك بسر بنده وشما وحقشه که همونجا بمونه والاّ اگه حق ندارین این نه من غریبم راه انداختن یعنی چه؟

اون قدکوتوله دیوانخونه‌هم که خیلی چیزا پشت سرش میگن مخصوصا راجع بعوض کردن اون مدعی همه که تودیوان اکبیر دولتیها نشسته بودولی چون ازاون دیگرون دفاع میکنن دیگه صلاح نیس که بابا هم براش پیراهن چاك کنه.

اون دعواخونه‌ات ، اون چاپارخونه‌ات، اون تیشه و تبرت واون باجگیرخونه‌ات و اون اندرونت و این بیرونت. فتبارك الله احسن الخالقین .

مقصوداینه که خیال نکنی که بابا بادشمنان توسروسری داره ولی اینقدر بدون که کارای مملکت روبراه نیس وتو هنوز نتونسته‌ای میونهٔ ما وهمسایه‌هامو توکاملا اصلاح کنی و دهن اوناییرا که تو این معرکه گرمتر از آش ودایه مهربانتر ازمادرشده وباجاروجنجال خودشون آبو گل آلود میکنن ببندی واین سنگهائی را که سرراه دوستی ما وهمسایگانت از میون برداری و یا کار این مشورتچی رو که میون ما و بنگی دنیائیها گربه رقصونی میکنه یکسره بکنی.

مش مرتض قل ، توهرچه باشه مرددنیادیده‌ای خودت دم میدونی که این دولتهای نیم بند وپاشل وول که تواین مملکت رایج شده بقدریه فاز برای این مردم منفعت نداره و این اسبهای چوبی هیچوقت بخودی خوداز جاشون تکان نخواهن خورد. امامثل اینکه بجون خودت همهٔ اینا یه مأموریت دارن واونم اینه که با بیکفایتی خودشون مارو درچشم مردم زمانه خوار وزبون کنن که حتی بعد ازجنك هم زبونمون کوتاه باشه وهمینطور مردموازهرچه مشروطه وآزادیه سیرو بدین وسیله راه را برای یه مستبد تازه صاف وهموار کنن والاّ معنی نداره که تو یه مملکتی باین کوچکی اینهمه داد و قال و هوار و ظلم وچپاول باشه.

حالا که حرف باینجا رسید بزار یه قصه ای هم که از جوانی یاددارم بهت بگم و مرخص شم.

عرض کنم اون زمونهای قدیم توتبریز یه لوطی بنام وتمام عیاری بود که اسمش لوطی شفیع بود . لوطی شفیع ولوطی قربان با هم خیلی دوست بودن . ازقضا لوطی قربان مریض شد و بوی الرحمن گرفت .

یه روز لوطی شفیع رفت بدیدن لوطی قربان. دیدحالش خیلی خراب وبوی حلواش بلنده . میدونی اونوقتها همینطورکه در تهران بیشترطبیبها یهودی بودن بیشتر طبیبهای فکلی تبریز هم ازارمنیها بود.

مخلص کلوم زن وبچه لوطی قربان از لوطی شفیع خواهش کردند که سری بمحله ارمنستان بزنه و حکیم بوغوس را بیاره سربستر لوطی قربان . لوطی شفیع راه افتاد و سر محله ارمنستان رسید به یه عرق فروشی و خواست دماغی تر کنه و اونجا اطراق کرد وهی خوردو خوردتا فردا صبح شدو فراموش کرد که اصلا لوطی قربان برای چه اورا بمحله ارمنیها فرستاده بود . مست وشنگول اومد خونه لوطی قربان و دیدصدای ناله و شیون بلنده و لوطی قربان عمرش را داده بشما . خواست داد و قال و بدمستی راه بیندازه بچه‌ها گرفتن و کردندش تو یه اطاق که یه خورده بخوابه و حالش جا بیاد . لوطی شفیع خسته و کوبیده سرشو گذاشت رومتکا وهرچه خواست چن دقیقه بخوابه دید صدای ناله و شیون و قاریها نمیزاره خوابش ببره، پاشد اومد تو اطاقیکه ختم گذاشته بودن وملارجبعلی هم اون بالا نشسته بود ومردم هم گریه میکردن . در را واز کرد وسرطاقه شالو که روی زمین پهن کرده و روش لاله گذاشته بودن گرفت و کشیدو گفت:

**دیگه بسه ، پاشین بزنین بچاك ، اگه ملا میخائین ،این ملارجبعلی واگه لوطی میخائین بنده!فاتحه**

**مع الصلوات.**

حالا مش مرتض قل من میترسم تاما دور این جنازه مشروطه ویا استبداد، نمیدونم کدوم یکی، نشسته و دادوقال راه انداخته ایم بازسروکله یه لوطی شفیعی پیدا بشه و بگه:

**دیگه بسه؛ اگر کرسیخانه میخائین اون واگه دولت قلدر میخائین بنده، فاتحه مع الصلوات.**

**قربان خودت : بابای خودت .**

## فتنه

آن نویسندهٔ مجهول آخر ... پیچه از روی سخن بالا کرد
فتنه انگیز کتابی بنوشت ... فتنه ها برسر آن برپا کرد
بودچون رندونظر بازوظریف ... خویشرا دردل خوبان جاکرد
گشت واقف چوبراسرارنهان ... بی تامل همه را افشا کرد
نامه های همه شانرا لو داد ... ماجرای شب عشق انشا کرد
الغرض آنکه طرفدارزن است ... عاقبت مشت زنان را وا کرد

شیخ سرنا

## آگهی مناقصه

چون کاك محلل کرسی نشین شیراز خیلی سنگین شده‌اندو شاید ازترس ناامنی راه بهیچ قیمتی حاضر نیستند از شیرازدل بکنند لذا کرسی خانه مبارکه یکدستگاه اوتوموبیل برای حمل و نقل ایشان از شیرا بتهران بطور مناقصه برای مدت پانزده روز اجاره میکند

دستگاه مزبور بایدمسلح به یك توپ صدو پنج میلیمتری ودومسلسل سنگین وشش مسلسل سبك باشد تااگر بعلت ناامنی در بین راه چشم زخمی متوجه ایشان شد وسایل دفاعیه کافی دراختیار داشته باشند .

داوطلبان باید پیشنهاد خودرا تاآخرین روزدوره چهاردهم در پاکت ممهور که روی آن جمله مربوط **بمناقصه حمل و نقل کاك محلل** قید شده باشد بکار پردازی تحویل و بادادن یك دست دندان مصنوعی برئیس کاربردازی رسید آن را دریافت دارند .

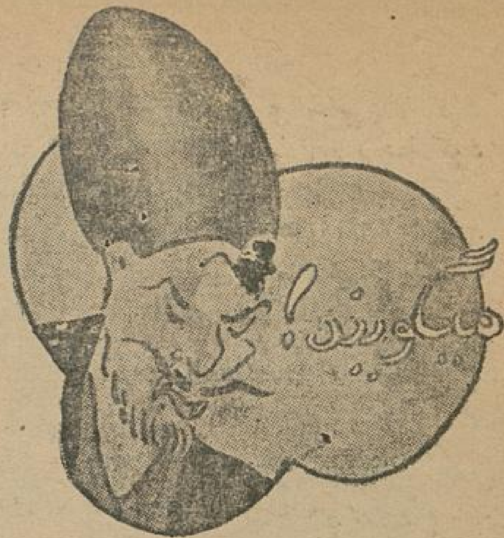
برنده مناقصه درازای دستمزد چند شیشه آب لیموی دست افشار شیراز داده خواهد شد .

## افکار ایران

هفته آینده منتشر میشود .



**سامسون بایازو**
در فلیم اقتصادی
**کابوس میلیسموش**



.... کرنا کرمونی بالاخره خواه ناخواه برحسب سابقه و اطلاع بریاست روزنامه رسمی انتخاب شد.

.... هیئت رئیسه برای خرید کاغذ شانزده هزار تومان اجازه وام داده که کار مجله راه بیفتد و انشاء الله این مبلغ از محل اعانه مستخدمین بیچاره مجلس نیست.

.... بعضی از روزنامه‌چیها که خیال میکنند روزنامه رسمی لطمهٔ ای ببازار آنها خواهد زد جدا در مقام کارشکنی برآمده و مشغول چیدن دوز و کلك اند.

مخمل سردست یار از دسته‌مبهن خارج وصیغة الازلامی عوض یك حلقه دوحلقه بگردن انداخته است.

.... فراکسیون اتحاد ملی هم روی اختلافات دو شاخه شد و نوزده نفرشان فراکسیون خالص توباز را تشکیل داده اند.

.... هنوز هم تلفن سفارشی برای بعضی پرونده های کیفری از بعضی اطاقهای حوزه وزارتی میشود

باباشمل — لابد مال موقعی است که وزیر غایب و در کرسیخانه تشریف دارند.

.... عریضه پنجهزار نفری اصناف راجع بمالیات بردرآمدهم مقدمهٔ تبلیغات انتخاباتی آمیز ممصندوق و دکتر خپله است.

باباشمل — لابد ازتاکید جناب رئیس وصحیح است دکتر چنین حدس میزنند.

.... میهنی ها هم برای کندن قال غایبنهٔ بیات هواخواه نخست‌وزیری مرشدهشتی شده‌اند تا شاید اورا محلل قرار دهند.

.... مش خلیل مشورتچی هم در نطق اخیرخود که برعلیه دولت ابد مدت نمود اصل عدم تجانس رامراعات وزمینه را برای خودش ونعنا خواران فراهم نمود.

.... تصویب دولایحه مرحوم بهداری هم استفاده کابینه از حسن شهرت وزیر بهداری وبالاخره استعلام از رای اعتماد کابینه در مجلس بود.

.... درکابینه بین موسی راستگو و مشدعلی‌اکبر سیاهچی و سه امان الله ردوان وخود نان فطیراختلاف نظر زیاد موجود است.

.... یکی از کرسی نشینان که از نه‌ماه کرسی نشینی چهار ماه آنرادر مرخصی بوده وحقوق خودرا تمام و کمال گرفته است تازه‌دوقورت‌ونیمش باقی وبرای حقوق یکماه‌دبه میاورد.

باباشمل — اصلا اگر خبری نیست چرا حقوق این خادم‌المله ها را باچك نمیدهند وپولها را ببانك نمیسپارند؟

.... اردشیربازهم درصدد تهیه نطق آتشین دیگری است که آتش بزمین و زمان بزند ولی میترسد اجازه نطق باو ندهند.

---

## خاموشی دریا

بقلم : ورکور

ترجمه حسن شهید نورائی

محل فروش : کتابخانه ابن‌سینا ، دانش، پیاده‌رو

قیمت: ۱۵ ریال

---

## کلمات طوال

بهترین نامهٔ عاشقانه برای یك زن یك چك بامحل است.

مگرخانمها بقشنگی خود ایمان ندارند که اینقدر قشنگی بخود آویزان میکنند؟

همینکه زن گرفتید از چشم خانم ها افتاده ودرچشم مردان عزیز میشوید.

زنها درشب اول آشنائی بعشق‌دکر میکنند ودرشب دوم بلباس.

تعجب نکنید که خانمها بقشنگی زیر پیراهنی خود اینقدر علاقه‌مندند آنها میدانند که این ملبوس بیش از هرچیزدیده میشود.

---

بقیه ازشماره قبل

## القاب

... القابی که دراین هفته فرامین آنها امضاء وصادر گردیده‌است جهت استحضار خوانندگان گرامی ذیلا درج میشود:

**عباس چاپی - لسان السلطنه**

**شاه‌سلطانحسین صفوی - بشیر حضور**

**حسین قشقره - جنجال الایاله**

**صفدرعلی امامی - جولاحضرت**

**جسمی - خضاب الملة**

**نان‌بیات شماره ۳ - مستظهرالدوله**

**قداره‌پور - خان بهادرالممالك**

**دکتر فلسفه - فلوس الحکما**

**قارداش بالانسیان - خاچاطور الخطباء**

**نقاهت - معلول‌الملك**

---

باباشمل — بااحضار اطفائیه مانعی ندارد.

... تلگراف ازاطراف کشورپانزده ویا بیست روزه بتهران میرسدلیکن استثناءً مذاکرات هفته قبل دو کرسی نشین بیست وچهار ساعته به‌بندر عباس رسید وجواب آنهم تلگرافاً بمطبوعات مرکز داده‌شد.

... مرامنامه رسمی حلقه بتصویب رسیده است.

... نودونه نفرازسرحلقه‌هادرانجمن تصویب مرامنامه حضور داشتند.

... اسم حزب راگویا اراده ملی گذاشته اند.

... در محفلی راجع بتعیین نخست وزیر آینده از حاجی بدایت هم صحبت بمیان آمده است.

باباشمل - مرحوم مشیرالدوله وشادروان مستوفی راهم فراموش نفرمائید.

... سرتیپ مولی نیز صد هزار تومان درمعاملات ثبت‌اسنادی باخته‌است.

... سرکارسرهنك که نسبتی باخسرو دارد مبلغ هشتاد هزار تومان درمعاملات شمس جلالی از دست داده است و تعجب دراینجاست که چندی قبل مشارالیه نامهٔ بوزارتخانه دعواخانه نوشته ومتذکرشده بود که دیناری پول ندارد واگر فوراً به مشارالیه شغلی داده‌نشوداز گرسنگی‌خود واطفال مظلومش تلف خواهند شد.

---

# خبرهای کشور

خفیه نویس بابا شمل اطلاع میدهد که مشورتچی اعظم بازنامهٔ بکرسیخانه ودولت‌علیه نوشته‌وخودرا طبق ماده‌هشتم دخیل وموثردرانتخاب رؤسای اقتصادی وبطورکلی درعزل‌ونصب مأمورین‌دولت دانسته‌است.

باباشمل — یاروول کن معامله نیست وتا هست موی‌دماغ همه خواهدشد.

### تغیر و تشدد

روز یکشنبه موقعیکه مش‌خلیل‌نطق غرای خودرا درباب کردستان ایرادمینمود نان فطیروارد کرسیخانه شده وازحرفهای نا متناسب مشارالیه تکان سخت خورد و بهمکاران خود فی‌المجلس راجع بروبه بیربط وی شکایت کرد. درضمن‌نطق نیز متصل باو یادداشت میفرستاد ووقتی هم که مش خلیل خطابه‌را تمام ودل خودرا خالی کرد وبجای خود نشست‌صدر اعظم رسماً به‌ایشان تغیر وتشدد فرمودند.

### حاجی رباب خانم وشمس جلالی

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که کلاهبرداری حاجیه خانم وشمس جلالی ابداً درمحافل ملی وبین تودهٔ مردم‌تولید نگرانی وانزجار ننموده است، بلکه‌چون بیشترپول کلاهبرداران واشخاصیکه معلوم نیست چگونه و بچه‌وسیله مشروع‌درعرض چند سال میلیونرشده‌اند ازبین رفته‌است لذا مردم ازاین واقعه کمال‌خوشوقتی را دارند. ولی پیشنهادیکی‌ازنمایندگان‌مبنی براین که دولت ضرر رباخواران‌وگردن کلفتان را از کیسهٔ ملت بپردازد خیلی‌بی معنی وبیربط بنظر میرسد، لیکن چون بیشترمتضررین ازدولتیان وملتیانند ممکن است پیشنهاد مزبورتصویب شود.

### انجمن‌های خیریه

بمناسبت نزدیکی انتخابات‌دورهٔ پانزدهم بازدر بعضی ازشهرستانهامنتظرالوکاله ها بانی خیر شده و انجمنهای خیریه برای موکلین آتیه‌شان راه انداخته‌اند. مخصوصاً فعالیت کاك محلل کرسی‌نشین شیراز که‌قوهٔ فرارازمرکزش خیلی زیاداست در این قسمت بیش‌ازدیگران میباشد، ایشان‌چون تاکنون بعلت کثرت مشغله موفق نشده‌اند کرسیخانه مبارکه‌را بقدوم خود مزین فرموده ووظیفه ملی‌خودرا انجام دهند‌از اینجهت درصدد جبران برآمده وباحضور در انجمنهای خیریه‌هم برای دورهٔ آینده زمینه تهیه نموده وهم نطقهائی را که نتوانسته‌اند بگوش‌همقطاران خودبرسانند در انجمنهای مذکور بموکلین فلك زده قالب‌میزنند.

---

### قیام ایران مجددا منتشر میشود

آزادیخواهان و روشنفکرانی که بنامه‌قیام‌ایران علاقه‌دارند بدانند که‌این‌نامه پس ازمدتها توقیف وتعطیل باصراحت بیشتری قریبا منتشر خواهد شد.

## چگونه باورم شد که شاهین‌انداز وآهنگین گو هستم

### جواب‌دهم دکتر از آقای تندنرو، بیا!

افسوس ، آه !
یکروز آن باباشمل تخم‌مرغی کلاه!
چنان یخه‌ام‌را گرفت سر سه‌راه !
که جهان پیش چشمم شد سیاه !
ازترس لاغر شدم مثل پرکاه !
فریاد کشیدم ، خندید قاه‌قاه !
گفتم چکارداری ، گفت دنبالم بیاه!
آهاه ،
رسیدیم! تق وتوق ،
گفتم کجاست ؟ گفت باتوق !
سگ بابا پایم را گرفت گازی !
که‌از گلویم‌درآمد صدای بوق !
عاقبت مرا نمود راضی ، که بگویم چیست
راه شم نویسی وشاهین‌اندازی !

•••

شبی درخواب دیدم خوش نویسم ،
قلم دردس دارم چیز مینویسم !
چون چشمها گشادم
از تختخواب افتادم!
دادزدم چراغ !
کلفت‌خانه شد براق!
برق نبود ، کبریت‌نبود ، باسنگ‌چخماق،
شمع روشن کرد ، واردشد توی اطاق؛
روشن‌شد ، نگاه کردم با اشتیاق !
آهی کشیدم ، عجب سهوی !
هرچه نوشته بودم،محو شد چه‌محوی !

•••

یک روزی، یکسالی،
تمام‌کردم تحصیلات عالی ،
فرنگ رفتم با جیب خالی ،
جنس لطیفی دیدم ، شدم یکحالی !
اما چه حالی !!!
عشقی داشتم، چه عشقی واه واه !
ازشعله‌اش گرمم شد وزدم لاه‌لاه!
معشوقی‌داشتم که‌برایم خرید،یک کراوات
راه راه !
باو حرف میزدم فرنگی ،
بابه چه قشنگی .
آه آه !!
روزی بمن چنین گفت ،
معشوق بی وفایم
سخت از تو من رنجیدم
دیگر اصلا بات راه‌نمیایم!!
نمیدانم چرا ؟
تب کردم، چیزهائی ازمن پرید،
دکتر گفت شاهین است ،
کلمائی نغز وآهنگین است . ای‌خدا !!

•••

یک شبی در هوای کولاک ،
سوار کشتی شدم زد بچاک ،
بایک قیافه ناک ،
وارد شدم بخاک پاک !

•••

اوه شاهین !
هرچه بود بال درآورد ،
ازبسکه کردم هین‌هین !
بالاخره پرید !
چه بخواهین چه نخواهین !!
یکی ! نه دوتا ، نه سه‌تا ،
بیست وپنج تا !!
شاهینهایم پریدند ،
مردم کاغذچر ، پول دادند خریدند ،
اما بریشم خندیدند .
بعدازآنهم نطق من خاموش‌شد
گربهٔ عشقم بشکل موش شد !!
توی خانه آنچنان گشتم نهان
که‌چیونیک گام در توی دهان!!
دیزل شاهین تراشی عیب کرد !
نام‌شاهین را به‌دفعهٔ غیب کرد !!
درنشیب وفراز ، توبگو ،
چاره‌ام چیس ای‌خدا ، !
شاهین‌انداز، آهنگین گو

شم نویس : دکتر تند نرو، بیا

## از ما میپرسند

آی باباشمل ! نمیدونم‌هفته گذشته رندون باز برای ما چه خوابی دیدن که اومدن ونشستن وعقلاشونو قیراط قیراط روهم گذاشتن وچن نفری ازتوی کرسی نشینا سوا کرده وواسه‌ما کمسیون رسیدگی به تهمت های کرسی‌نشینارو تراشیدن . انشاءالله که نیتشون خیره و لابد اعضای این کمسیون میخان ازدم بحساب همقطارای حق‌وحسابدونشون برسن وپوست‌سراونارو غلافی دربیارن.

اما حالا میخام بدونم که اگه بخود این کمسیونچیها مردم حرف داشتن و به اونا راست ویادروغ چیزائی بستن‌اونوقت تکلیف ما باونا چیه وکی تهمتهای‌اونارو بقول خودشون‌رسیدگی وبقول ما ماست مالی خواهد کرد؟

مدعی‌همه — ا. فضولباشی

بابا شمل : آهای فضولباشی ! اولا میخواستم بهت عرض کنم که چشم ما از این کمسیون بازیها آب نمیخوره ، چون تاحالا هرچی بلا سر این‌مردم اومده از همین کمسیون لعنتی است .

از اونوختی که این کلمهٔ فرنگی که بوی کفر ازش میاد تو دهن مرده‌افتاد، نون ملت سیلو وشکرش سرخ و قماشش کرباس شده است . هروقت‌اسم کمسیون بگوشت خورد حتم بدون که رندون یه بلای تازه میخان سرملت دربیارن.

مثلا اگر گفتن فلان لایحه رفت به کمسیون یعنی رندون فاتحه‌اش را خوندن ویا اگه وقتی سروکارت با رئیس فلان اداره افتاد و گفتن آقای رئیس کمسیون دارن یعنی بیزحمت گورت را گم کن‌و سرخر جناب رئیس نشو ، همین‌طوربگیر تاآخر.

ثانیا اومدیم سر اینکه خدای نخواسته مردم بیکی ازاعضای کمسیون‌مثلا بهتون بزنن ، خوب اینکه اشکالی نداره . اول دفعه کمسیون چیها دور هم میشینن وبرای خودشون حکم بیگناهی صادر میکنن واونوقت‌میرن‌سر وقت‌همقطاراشون‌واوناراهم پاک‌وپاکیزه از آب‌درمیارن وتقریبا یکصد وسی نفر هم بمعصومها اضافه میکنن .

## هلن زاغچه

همه جا صحبت کار هلن است
سخن از چشم خمار هلن است
کآتشین چهرهٔ بزم آرائی
کرده در شهر بپا غوغائی
زده با اسلحهٔ حسن و جمال
راه دلهای بزرگان ورجال
نرگس مست و لب گلگونش
کرده یکسر همه را مفتونش
گفتم این دلبر سیمینبر کیست
واین هنر پیشهٔ افسونگر کیست
که چنین راه به دلهادارد
در دل پیر و جوان جادارد
هوس دیدن رویش کردم
لاجرم روی بکویش کردم
زحمت و رنج فراوان دیدم
تا رخ آنمه تابان دیدم
واقعاً زحمت بی حاصل بود
که فزون سال هلن از چل‌بود
باری ای‌زاغچه این یارتونیست
این هلن لایق اشعار تو نیست
این‌زن آنکس که‌تومیگوئی‌نیست
گلعذاریکه تو میجوئی نیست
در او کس نزند غیر عسس
در خورپخش کوپن باشدوبس
تو برو یار دگر پیدا کن
این هلن را هبهٔ بابا کن

شیخ‌سرنا

## نامه‌های‌عاشقانه منظوم

سید نا کار ما علاج ندارد
معرکهٔ ما دگررواج ندارد
ملت‌ایران‌زکارماشده‌دلگیر
ورنه‌بما کس سرلجاج ندارد
بایدازاین کشور خرابه برون‌رفت
خانه‌بی بام‌ودرخراج ندارد
صحبت تغییر... بهانه است
مسئله ربطی به .... ندارد
کشورایران بمستشار فرنگی
راست‌اگرگویم‌احتیاج‌ندارد

### پاسخ

جان‌میلسپا بجزوجودشریفت
هیچکسی اینقدرلجاج ندارد
دشمن جان من‌است آنکه تراگفت
معرکهٔ تو دگررواج ندارد
پول‌چو باشد علاج کارتوان کرد
مشکل‌درماندگان علاج ندارد
گرتوبدستورمن کنی پس‌ازاین‌کار
هیچکسی‌فکر. . . . ندارد
هست مرا برتو احتیاج فراوان
گربتو این کشوراحتیاج ندارد!

شیخ سرنا

---



ای کشور

ـس بابا شمل اطلاع میدهد
ـعظم بازنامهٔ بکرسیخانه
ـته‌وخودرا طبق ماده‌هشتم
انتخاب رؤسای اقتصادی
ـزل‌و نصب مأمورین‌دولت

یارورل کن معامله نیست
ماغ همه خواهدشد.

ـیر و تشدد

ـبه موقعیکه مش‌خلیل‌نطق
ـباب کردستان‌ایرادمینمود
ـرسیخانه شده واز‌حرفهای
ـالیه تکان سخت خورد و
ـی‌المجلس راجع برویه
ـت کرد. درضمن‌نطق نیز
ـشت میفرستاد ووقتی هم
ـن خطابه‌را تمام ودل
ـد وبجای خود نشست‌صدر
ـشان تغیر وتشدد فرمودند.

ـ خانم وشمس‌جلالی

ـی باباشمل اطلاع میدهد که
ـاجیه خانم وشمس جلالی
ـلی وبین تودهٔ مردم‌تولید
ـ نموده است ، بلکه‌چون
ـداران واشخاصیکه معلوم
ـبچه‌وسیله مشروع‌درعرض
ـرشده‌اند ازبین رفته‌است
ـ واقعه کمال‌خوشوقتی را
ـهادیکی‌از نمایندگان‌مبنی
ـ ضرر ربا خواران‌و کردن
ـهٔ ملت بپردازد خیلی‌ی
ـظر میرسد ، لیکن چون
ـزدولتیان وملتیانند ممکن
ـبورتصویب شود.

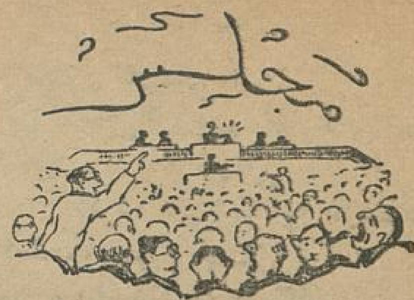
ـن‌های خیریه

ـکی‌انتخابات‌دورهٔ‌پانزدهم
ـهرستانهامنتظرالوکاله ها
ـو انجمنهای خیریه برای
ـراه انداخته‌اند.مخصوصا
ـی کرسی‌نشین شیراز که‌قوهٔ
ـی خیلی زیاداست در این
ـکران میباشد ، ایشان‌چون
ـرت مشغله موفق نشده‌اند
ـکه‌را بقدوم خود مزین
ـملی‌خودرا انجام دهنداز
ـجبران برآمده وباحضور
ـخیریه‌هم برای دورهٔ‌آینده
ـ وهم نطقهائی را که
ـش‌همقطاران خودبرسانند
ـ کور بوکلین فلک زده

ـن مجددا منتشر
میشود

ـاهان و روشنفکرانی که
ـلاقه‌دار ندبدانند که‌این‌نامه
ـیف وتعطیل باصراحت
ـ منتشر خواهد شد.






## جلسه سه شنبه ۳ بهمن ماه

آقای دکتر مصدق — دانشگاه استقلال دارد

باباشمل — فقط دانشگاه.

آقای دکتر سیاسی — من نمیدانم چطور دو نفر اینجاپیدا شده‌اند که اخلال درکار دانشگاه میکنند.

باباشمل — یعنی میفرمائید میدانم ونمیتوانم بگویم.

آقای فرهودی — بودجه دومرحله دارد یکی تهیه آن یکی هم اجرای آن.

باباشمل — بفرمائید یکی تهیه آن ویکی تلف کردن آن.

آقای طباطبائی — آخرآقای وزیر فرهنگ پاشو جواب بده معلوم میشود سکوت شما در اینمورد موجب رضا نیست.

باباشمل — ول کن جانم، این دو نفرو بجان هم نینداز.

آقای وزیر فرهنگ — قانون دانشگاه را اساسا خودمن تهیه کردم.

باباشمل — معشوقه بنام من و کام دگران است
چون غره شوال که عید رمضان است

آقای دکتر معظمی — آقای فرهودی شما خواستید وارد دانشگاه بشوید شمارا راه ندادند این است که این پیشنهاد رامیکنید.

باباشمل — انشاءالله اشتباه میکنی و الا اگر حقیقت داشته باشد حقیقتا باید بحال این ملت گریه کرد.

آقای فرهودی — استادی مال کسانی بود که درآن زمان شمارشان «نگاومن که بمکتب نرفت وخط ننوشت» بود.

باباشمل — خجالت بکش، حق توهین نداری هر کس دوهرمقام باشد پیش چشم بابا بقدر یک معلم کلاس تهیه مدرسه ابتدائی ده کوره‌ای ارزش واحترام ندارد.

آقای رحیمیان — آقایان وزراء درمورد آقایان وکلا سبک سنگین میکنند.

باباشمل — مقصود از سبک سنگینی شاید آقای مجد ضیائی وآقای تولیت باشد.

آقای نخست وزیر — من تعجب میکنم که چرا مجلس اینقدر کارهای دولت رامعطل میکنند؟

باباشمل — برای اینکه شاید دولت هم کارهای کرسی نشینان را معطل میکند.

آقای صادقی — آخراین چه مجلسی است.

باباشمل — همان مجلسی که برای آمدن بدانجا هر عملی جائز شمرده میشد.

آقای ثقةالاسلامی — شما آقایان آذربایجان راخوردید بردید وچاپیدید.

باباشمل — اجازه بفرمائید این حرف راوکلای جدید آذربایجان بگویند.

آقای فرخ — آقای وزیرمشاور بدانند که ایشان وزیر سان پورت فوی هستند.

باباشمل — پورت فوی هم میخرم واش.

## جلسه پنجشنبه ۵ بهمن ماه

آقای مجدضیائی — چرا در مجله رسمی مجلس نطق قبل از دستور رانمی نویسند.

آقای رئیس — آقای معظمی جواب میدهند

باباشمل — یعنی عقل منفصل بنده.

آقای قبادیان — آخر جلسه قبل شرط شد که این جلسه اول بنده حرف بزنم.

باباشمل — هزاروعدهٔ خوبان یکی وفا نکند ومیخواهند بدین وسیله ثابت کنند که خوبند.

آقای رئیس — لایحه دولت درباب حکمیت دولت ودکتر میلسپو رسیده است.

باباشمل — قربان حکمیت نفرمائید بفرمائید تفسیر قانون.

آقای طباطبائی — پیشنهاد میکنم یک آمبولانس هم بسبزوار فرستاده شود

آقای رئیس — پس یکی هم برای سنگلج فرستاده شود (خندهٔ نمایندگان)

آقای وزیرفرهنگ — باتوجه آقایان امیدمیرود وزارت فرهنگ درانجام برنامه های اصلاحی خودموفق شود

باباشمل — برنامه های اصلاحی اداری انشاءالله امانوترا خدا اسم اصلاح برنامه های تعلیماتی رادیگر نیارتا اشخاص صلاحیت داری آنرامطالعه کنند.

## جلسه یکشنبه ۸ بهمن ماه

آقای امینی — بقول فرانسوی ها لنژسال را باید درفامیل شست

بابا شمل — تورا خدا شما که رختشوئی دارید بیزحمت مال بابا را هم بشوئید اطومطوهم لازم نیست.

آقای وزیرپیشه وهنر — بطورکلی حریر درمملکت برای مصرف است

باباشمل — ولی مصرف طبقه خاص

آقای وزیر پیشه وهنر — بطورکلی صابون برای مصرف است

بابا شمل — جان بابا مثل این که پلبر فارسی مش دبانت را میخوانی.

آقای وزیر پیشه وهنر — من هیچوقت درعمرم مغازه داری و دکانداری نکرده‌ام

باباشمل — ولی مثل اینکه ازمیدان داری ومعرکه گیری سررشته داری.

آقای وزیر پیشه وهنر — من دوره اول ودوم وکیل بوده‌ام.

باباشمل — بقول آقای دکترمصدق رحمت‌الله علیهم اجمعین.

آقای وزیر پیشه و هنر — مجلس شورای ملی ساحت شان مبری ازاین قبیل اتهامات است.

بابا شمل — مسلمان خالص همیشه با انشاءالله وماشاءالله حرف میزند.

آقای وزیر پیشه و هنر — باید همه درمقابل مجلس سر تکریم فرودآوریم.

بابا شمل — این حرفها فایده ندارد اینها گوسفند امام رضا را هم تاچاشت نمیچرانند.

آقای وزیر پیشه و هنر — بایدمجلس را مربی خودمان بدانیم.

بابا شمل — پس بفرمائید بما نخ و لاستیک و اجناس دیگر بدهند.

آقای وزیر پیشه وهنر — امیدوارم این قبیل اخبار در جراید دیده نشود.

بابا شمل — امیدواریم این قبیل اعمال تکرار نشود.

آقای امینی — ازاحساسات وبیانات پرحرارت آقای وزیر نسبت بمجلس و نمایندگان محترم تشکر میکنم.

باباشمل — والله ماتجاهل العارفین شنیده بودیم ولی تعارف الجاهلین برای ماتازگی دارد.

## بخشنامه ضد ارتجاع!

بعموم افسران وسربازان اخطارمی شود که چون حرکت عقب گرد یک حرکت ارتجاعی و مخالف شئون لشکری است لذا ازاین ببعد درحین انجام حرکات صفی هیچیک از افراد حق ندارند باین حرکت عنیف ارتجاعی! مبادرت ورزند. متخلفین از مفاد این بخشنامه یک ساعت قدم آهسته مجازات خواهند شد.

وزارت دعواخانه

---

آقای روحی — شنیدم آقای وزیرپیشه وهنر بکارخانه صنیع الدوله بدون مناقصه ومزایده نخ داده اند.

باباشمل — شاید کارخانه و خریدار منحصر بفردی بود که احتیاج به نخ داشت.

آقای وزیر پیشه و هنر — سیاست نخ من اینست ...

باباشمل — سیاست نخ و یااینکه نخ سیاست مقصود کدام است؟

آقای وزیرپیشه و هنر — البته نخ و ابریشم و صابون و گلیسرین بامن تناسب ندارد.

آقای ساسان — چرا قبول کردید؟

باباشمل — چون درکابینه دیگر جانبود واگر سرراه میرفتم بالکوموتیو وواگن سروکار داشتم واگر بسر کشاورزی میرفتم باپیل و شلغم وچغندر اینهاهم بامن تناسب نداشتند.

آقای فهیمی — حال مردم کردستان خیلی اسفناک است، بهداری وفرهنگ ندارند

باباشمل — بااین فرمایشات مثل این که میخواهید تکیه گاه راتبدیل داده واز دوش کرسی نشین آذربایجان بر داشته وبدوش کرسی نشینان کردستان بگذارید.

آقای فهیمی — آنهاخیال میکنند وزیری که ازطرف شاه آمده فرشته ایست که ازآسمان نازل شده. اتفاقا بدهم خیال نکرده بودند (خندهٔ ممتد نمایندگان)

باباشمل — جان بابا اگر فرشته مثل تست پس ماازخیرحورو غلمان گذشتیم.

آقای فهیمی — بعداز شهریور که دوباره به تبریز آمدم مردم استقبال بینظیری زیربرف و باران کردند، چرخ تانک را میبوسیدند که مال خودمانست

باباشمل — خودسر کاررا چطور؟

آقای صدرقاضی — کردها ازبهترین وپاکترین فرزندان رشید ایرانند

باباشمل — مگر خدای نکرده کسی دراین شک داشت؟

آقای فرمند — طرح قانونی راجع بالغاء کشت تریاک واستعمال آنراتقدیم میکنم.

باباشمل — بدرجان کاراساسی را تو میکنی خدا توفیقت دهد.

آقای فرمند — از آقای امین الملک تشکر میکنم

باباشمل — راستی خدا این پیر مرد نیک راحفظ کند همه بایدازاو تشکر کنند.

آقای دشتی — نمیدانم چراآقای دکتر طاهری که مردوزینی هستند انقلابی میشوند

باباشمل — بیچاره دکتر را مجبور کردی که شب بکتاب لغت مراجعه کند.




**ایران (شماره ۷۶۴۰)**

فردائی که امروز مثل دود هائی که از سیگار آقای رئیس اداره بیرون میآید تامین ودرهواست.

**باباشمل** — همقطار ازاینقرار دودسیگار سایرین بزمین میرود وفقط رؤسای ادرات دود سیگارشان بهوا میرود.

**کوشش (شماره ۵۶۶۱)**

طلاق بایدخاص مجتهدین جامع الشرایط باشد و برای تهران بیش ازده دفترزاید است.

**باباشمل** — بدون اجازه میلسپا. یك دفترش هم زیاداست.

**رهبر (شماره ۴۷۴)**

ورود سك وگربه و کلاغ اکیداً ممنوع است.

**باباشمل** — همقطاراگر برای سك وگربه وکلاغ نوشته‌اند که آن بیچاره ها سواد ندارند واگر برای صاحبان آن‌ها نوشته‌اند که کسی کلاغ همراه نمیآورد. علاوه براین تا جائیکه ما سراغ داریم کلاغ از اجتماعات بشری گریزان بوده وداخل هیچ حزب وجمعیتی نیست مگر اینکه اخیراً از راه بدرش برده باشند.

**تهران امروز (شماره ۱۷۵)**

واقعا یکنفر نماینده تهران (طرفدار زنان) برای خود عیب میداند که اوزنده باشد ویکزن زیبا وجوانی باتهام سرقت یکشب درزندان بسر برد.

**باباشمل** — جان بابا مردم ذوق دارند مثل بنده وسرکار بیذوق که نیستند.

**رعد امروز (شماره ۳۶۳)**

ملت ایران از هدیه دولت امریکا که موسسات بندر شاهپوررا بما واگذار نموده مسرت وتشکر خودرا اعلام داشته و آقای بیات را بلزوم حفظ مناسبات حسنه با امریکا متذکر و ضرورت ترك رویه کنونی ایشان را نسبت بمیسیون امریکائی برای تامین حسن تفاهم فیمابین اعلام میدارد.

**باباشمل** — همقطار اگر با هزار من سریش هم قضیه میلسپو را بروابط بین ما و امریکا بخواهی بچسبانی باز نمی چسبد؛ بیخود هم از این حرفها نزن چون دیگر این حرفها قابل تبدیل بلاستیك و قند وقماش واعلان روزنامه نیست.

**تهران امروز (شماره ۱۷۶)**

بچه چیز بیات دل خوش باشیم؟

**باباشمل** — بنان بیات!

**اطلاعات هفتگی (شماره ۱۹۰)**

مدعوینی که اجاره میشوند!

**باباشمل** — و تعیین میزان اجارهٔ آنها با اداره تعدیل مال الاجاره هاست.

## گزارش شمارهٔ ۱ کمیسیون تهمت

کمیسیون ماست مالی کردن اتهامات کرسی نشینان نتیجه تحقیقات چند روزه خودرا بشرح زیر باطلاع عموم میرساند:

۱ — در خصوص گرفتن نخ و فروش آن در بازار آزاد بقیمت دولا پهنا کمیسیون عقیده دارد که اگر اینموضوع حقیقت داشته باشد تازه گناهی متوجه ایشان نیست چون منظور مشارالیه از این عمل فقط و فقط کسب بوده است و بمصداق **الکاسب حبیب الله** عمل خلاف شرعی را مرتکب نشده‌اند.

۲ — درمورد شکستن دندان مصنوعی همقطارش باز کمیسیون اتهام را وارد نمیداند و عقیده دارد که چشم آقای آئینه رستمی چهارتا بشود میخواست از روز اول بدندانساز دستور بدهد که یکدست دندان فولادی برایش بسازد تا بضرب یك مشت نشکند. اگر ایشان دراینقسمت کنسی بخرج داده اند ونخواسته اند پول زیادتر بدهند که دندان محکم داشته باشند شیخ چوبان بیچاره چه گناهی کرده است که کاسه کوزه را سراو می شکنند؟

با اینحال برای اینکه همقطار دیگر ما آئینه رستمی ازتصمیم کمیسیون دلخور نشود و رعایت حق همقطاری کاملا شده باشد قرار بر این شد که طرحی باقید دوفوریت بمجلس بیاورند که هردندانسازی مجبور باشد یك دست دندان مصنوعی بقالب دهن آقای آئینه رستمی بسازد و آن رامجانا بانضمام ۵ هزارریال وجه الضمان بمشارالیه تحویل دهد تا اگر بار دیگر نظیر این قضیه اتفاق افتاده ودندان مشارالیه شکست مبلغ وجه الضمان ضبط واز دندانهای یدکی سایر دندانسازها استفاده شود.

مخبر کمیسیون ماست مالی کردن اتهامات کرسی نشینان

**ببوی**

نامه هفتگی باباشمل
**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**
صاحب امتیاز ومدیر مسئول رضا گنجهٔ
معل اداره: خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶۰—۵۲
مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج وحك واصلاح مقالات آزاد است.
بهای لوایح خصوصی وآگهیها با دفتراداره است.

**بهای اشتراك**

یکساله ۲۰۰ ریال
ششماهه ۱۰۰ «
وجه اشتراك قبلا دریافت میشود
تکشماره درهمه‌جا ۴ ریال
بهای تکشماره یکروز بعدازانتشار درمقابل خواهد بود.

***

زن مکارتراست یا مرد؟

**باباشمل** — ازحاجی ربابه وشمس جلالی باید پرسید!

# بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت نان بیات | ۱۰۰ | ۶۸ | ۶۳ |
| میلسپاك کارتل | ۱۰۰ | ۴ | ۵ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۴۰ | ۳۹ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۴۱ | ۴۰ |
| شرکت لاهیجان | ۱۰۰ | ۱۸ | ۲۸ |
| سوسیته آنونیم همرهان | ۱۰۰ | ۹۷ | ۲۷ |
| برادران سوسیالیست | ۱۰۰ | ۱۶ | ۲۶ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ۳۹ | ۴۰ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۸۹ | ۸۹ |
| اتحادیه توباز | ۱۰۰ | ۴ | ۳ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ۳ | ۳ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ۱۱ | ۱:۱۱ |

شرکت نان بیات وضعیتش خوب نیست مخصوصاً طرفداران کارتل خیلی به تنزل سهام آن کمك میکنند. لیکن تصور نمیرود شرکت مزبور درعرض یکی دو هفته برچیده شود.

کارتل خیلی بدست وپاافتاده وحاضر شده است قرارداد ارفاقی منعقد نماید. شرکت تضامنی ضیاء با وجود تشکیل مجمع عمومی فوق العادهٔ سهامداران باز تنزل میکند. توده کمپانی نیز خریدار ندارد. بنگاه کاریابی هشتی باز ترقی میکند. سهام بقیه شرکتها ثابت است.

## حساب باباشمل

### چهارعمل اصلی

### برای نوآموزان سیاست

یك خروار نمك + چند دست لباس شیك — تمول + ۵۰ سال عمر + یك طبع بذله‌گو + یك برادرشوخ + حس وطنپرستی — غصه + یك خانواده قدیمی سید و درویش و وزیر + یکمشت موقوفه اجدادی باسم آقا شیخ هادی وآقا شیخ مهدی + تحصیل ابتدائی ومتوسطه در تهران + تحصیل درمدرسهٔ سیاسی + عضویت وزارت خارجه + تحصیل السنه خارجه در تهران + عربی نزد فاضل و سید گل باقالی + علاقه زیاد بفاضل خلخالی — قوهٔ ریاضی + کمك جناب سرتیپ + عضویت مجلس × کمك راد + ماموریت پاریس و لندن و ژنو + مراجعت بتهران + ریاست تشریفات دربار + عشق سفارت سوئد — موافقت شاه سابق + وزارت پست وتلگراف + دوستی با مرحوم فروغی و داش‌علی وملاغه و دوام وهمه کس — شیخ چوبان + وزارت راه + کاندیدای سفارت الجزیره + کاندیدای سفارت آمریکا — موفقیت + طبع ملایم + قلب بی کینه + عشق بگردش وتفریح — اثر — انرژی زیاد + مطبوع بعضی طباع بودن + یك سلسله قصه های عاشقانه × افواه عوام الناس = **داش نصل**

**نیش ونوش**

**ثبت محضری**

از من صبا بگوی بآقای **سامری**

شرم ازرخ تو چون نکند داد گستری؟

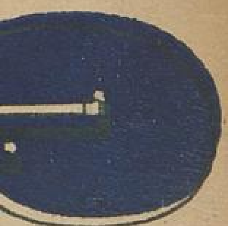
پول حلال طیب وطاهر سپرده‌ای

دردست دزد گردنه باثبت محضری

آن گنج باد آورت آخر بباد رفت

یا مرسل الریاح تودانی و سامری

**شیخ سرنا**



سال دوم شماره مسلسل



## جدول باباشمل

باشخاصیکه جدول زیررا صحیح حل کنند دندان شکستهٔ آئینه رستمی به عنوان یادگار داده خواهد شد.

| ١٠ | ٩ | ٨ | ٧ | ٦ | ٥ | ٤ | ٣ | ٢ | ١ | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | ✡ | | | | | | | | | ١ |
| | | | ✡ | | | | | | | ٢ |
| | ✡ | | | ✡ | ✡ | | | | | ٣ |
| | | | | | ✡ | ✡ | | | | ٤ |
| | | ✡ | | | | | ✡ | | | ٥ |
| | | | ✡ | | | | | | | ٦ |
| | ✡ | | | | | ✡ | ✡ | ✡ | ✡ | ٧ |
| | ✡ | | | ✡ | | | | | | ٨ |
| | | | | | ✡ | | | | | ٩ |
| ✡ | | | | | | | | | | ١٠ |

### افقی

١ـ کرسی نشین بروجرد که با چدن بندوبست دارد ٢ ــ کرسی نشین ممالك محروسه‌دوام السلطنه‌ـ مسروپ‌شاهی دردورهٔ کرسی نشینی اینطوری ترین کرسی نشینان بودوحالا‌دب‌اکبر وشیخ‌چوبان‌وآمورتاش وغیرتابتی جای‌اورا گرفته‌اند ٣ ــ وزیر سابق عینك دودی که کتاب با پطرزبوك یا قسطنطنیه‌را نوشته‌است ــ موسیقی آن را دارد ٤ ــ قبر خراب شده ــ ازآن طرف کرسی نشین تبریز است ولی دردورهٔ سابق ٥ــ عددیست ــ کاك اصغرفیلچران که‌هم نامش در کرسیخانه هم‌هست ــ دربا ٦ ــ ازآنطرف کرسی نشین تهرانی‌است ــ مال‌ملت ومال‌صغیررا اینطورمیکنند ٧ ــ کرسی نشینی که بارنك‌وحنا زیاد سروکار دارد ٨ ــ کرسی نشین تربت حیدریه ــ زن‌ها بهیچ چیز باندازه‌آن علاقه ندارند ٩ــ وارونه‌اش سرسفره‌آقا سید نعناع فراوان است ــ کرسی نشینی که میبایستی کارش عبادت باشد ١٠ ــ همشهری‌مجد مومیائی که درجواررحمت اوست .

### عمودی

١ ــ این مرد یکبار گذرش بدشت میشان افتاد و شاهد مقصودرا در آغوش گرفت ـ وارونه‌اش‌وارونهٔ دولت‌است ٢ ــ وارونه ــ با لباسهای‌پاره اینکاررامیکنند ٣ ــ دلیری‌است که حالش بهم خورده ــ هم‌ازآسمان نازل میشود وهم ازفلسطین میآید ٤ ــ فرمان ـ هم آزاداست هم متمرد وهم شهید ــ تلف درهم ریخته ٥ ــ رود خانه بزرگیست که قزاقهای‌آن معروفند ــ گربه درهم ریخته ٦ ــ بمعنی مثل و مانند است ــ تقویم کهنه و پاره ایست که یك برکش کم شده است ــ اگریکی ازحروف نفی‌عربی‌را برسرآن بیاوری آدم لایقی میشود ٧ ــ مدح وثنا ــ مزاح نا مناسب ٨ ــ یکی ازنویسندگان و کرسی نشینان‌مشهور ـ تخلص یکی‌ازمعرای‌معاصر تبریز که خواب نیست ٩ ــ کاك اصغر آنرا میچراند ـ شراب ١٠ ــ هم کرسی نشین است وهم جراح ماهر.

## ستون خوانندگان

### ننه صمد جواب میدهد

**دوشیزه چشم و گوش بسته** جوانی مرا دوست دارد، یکی ازدخترها که بامن خیلی رفیق است میگوید «او را بمن‌نشان بده» نظرشما چیست؟

**ننه صمد ــ** خوب‌شدازمن‌پرسیدید حقا که چشم وگوش بسته‌ای. آخر خانم من‌آدم گوشت را بگربه نشان میدهد؟

**بانو سینوس ــ** میگویند استعداد سینوزیت دارم. یعنی چه؟

**ننه‌صمد ــ** یعنی خانم در این شبهای سرد زمستان شمارا دیده‌اندکه در خیابانهای خلوت آهسته مشغول گردش بوده اید و لابد حسودیشان شده است.

**بانو چشم سیاه ــ** برای رنگ چشم‌زاغ‌میمیرم. چکنم؟

**ننه صمد ــ** بنظرم چشمتان بچشم های مصنوعی امریکائی افتاده و ازآنها خوشتان آمده‌است. امابدانید یکی از چشمهاتان رابیشتر نمیتوانید باآنهاعوض کنید.

**خانم هوو دار ــ** تازگیها شوهرم یك هووسرم آورده است چیکار کنم که پای شوهرم از خانه هوویم بریده‌شود.

**ننه صمد ــ** واه خانم خاکم بگور! آدم اینقدردرزندگی بی‌فکر میشودوجلوی‌شوهرش را ول می کنند که برود هوو سرش بیاورد.

بهرجهت من ازراه دلسوزی چاره دردت را این میدونم که اگر بتونی یك روز ازدروهمسایه یکدست لباس سرتا پا امانت بگیر، انوقت خودت راخیلی شیك ومشتی درست کن ویك راست برو خونه هووت‌وانجا تا میتونی پز بده و هی لباسهایت را برخش بکش و بهش حالی کن که قراراست شوهرم هرهفته‌یکدست از این لباسها برایم بخرد. قول بهت میدهم که یك هفته نمیکشه که شوهرت‌از بس‌از هوویت کتك میخورد بکلی‌پایش‌از آنجا میبرد.

اگرم دیدی هفته اول نتیجه‌نگرفتی باز هفته دوم همین حقه را بزن واینده‌فه با یکدست لباس دیگرسروقت‌هووت‌برو حتم‌بدون که‌این‌مرتبه‌دیگرتیرت بسنگ نمی خورد واز بس شوهرت بد قلقی هوویت را می‌بینه مجبور میشه مثل بچه‌آدم‌بیادو پیش‌تو سرفرود بیاره.

### صبح هر پنجشنبه

با خرید یك شماره از نوروزایران میتوانید از سبك تازه و مطالب دلپسند وجوائزآن بهره مند شوید

### روزنامه پرورش

روز شنبه ١٤ بهمن

بامطالب تازه منتشر میشود

## تو هنوز!

از من این نکته به مرآت که گوید که چرا
سر جنگ وجدل و غائله داری توهنوز؟
پیر مردی سر نخ با بچه سر نخ چه‌دهی
ول کن‌این رشته‌عجب حوصله‌داری‌توهنوز!
بهر دخل است‌چوباخرج شودمردو کیل
شك وتردید در این‌مسئله داری‌توهنوز!
منعش‌ازدخل‌چو کردی بتو بخشیدچکی
باز هم از گله‌داری گله‌داری تو هنوز؟!

فرح خراسانی

## آگهی

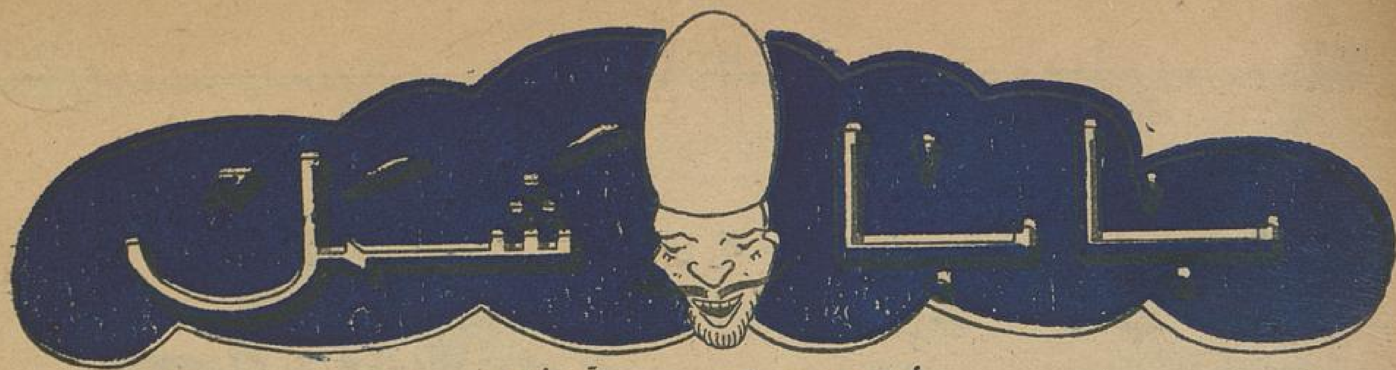
در تعقیب آگهی‌دوشمارهٔ قبل راجع به‌آب رفتن پارچه‌های‌وطنی در زیر باران، متذکر میگردد که چون بعضی اشخاص وزنه‌هارا آنطور که بایدوشاید به‌دور ویر پالتو آویزان‌نکرده‌اند وبعلاوه از بند کردن وزنه‌ها‌بلبهٔ آستین پالتو، نقاط مختلفهٔ شلوار امتناع نموده ودر نتیجه باین روز افتاده‌اند:



لذا طریقهٔ جدیدی برای جلوگیری ازآب رفتگی‌را بمشتریان محترم خاطرنشان مینماید تابتوانند بخوبی از پارچه‌های وطن عزیز خود استفاده فرمایند.

صبح که‌ازخواب برمیخیزید اگر کوچکترین‌احساس رطوبت درهوا نمودید فورا لباس‌های خود را دربر کرده وسوزن ونخ‌را بردارید وبدقت دورآستین‌های‌پالتورا‌باسج دستکش هابدوزید وسپس‌لبهٔ پالتورا دیزومرتب به باچه‌های شلوار کوك بزنید ونخ آنرامحکم نمائید که دربین راه‌شکافته نشود. آنوقت برای اینکه ازکوتاه شدن‌باچه‌های شلوارجلوگیری نمائید، بندکفش هارا نیز به باچه های شلوار گره‌بزنید. البته یك تیغ ژیلت‌ویك سوزن‌نخ بدك باید همراه بردارید تادرصورت لزوم کوك‌هارا شکافته و ازنو بدوزید.

تبصره ـ باتمام این محکم کاریها باز هم ممکن است ازارتفاع شلوار وپالتو کاسته شود ولی اهمیت نداره در اینصورت خودتان هم در اثر فشار بهمان اندازه کوتاه خواهیدشد.




باباشمل نامه ایست مستقل و متبسم بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی بستگی ندارد

سال دوم شماره مسلسل ۹۱ | تکشماره درهمه جا ٤ ریال | پنجشنبه ۱۹ بهمن ماه ۱۳۲۳

باباشمل — بچه‌جان ، حسنعلی ! چرت بچه‌هارا پاره نکن ، خدارا خوش نمیاد !






همشهری یه‌شکارچی رستم صولت وافندی پیزی رادید که‌یه تفنك رودوشش انداخته ویه‌کارد کمرش بسته ویه تله گنده روکولش گذاشته ویه تیروکمان حمایل کرده ویه کمنددراز دور کمرش پیچیده ویه شیشه زهر جیبش گذاشته ویه تیریه دستش گرفته ویه سیخ سر کج اون یکی‌دستش، پاشنه کیوه‌هارا کشیده ومثل رستم دستان راه افتاده و داره میره.

یارو پرسید با این ریخت کجا میری؟ گفت بشکار روباه.

گفت شکار رفتنت خوب ولی این دم‌ودستگاه‌چیه؟ اینهمه زلم زیمبو را واسه چه بخودت آویزون کرده‌ای؟ جواب داد: ها! نگاکن، این تله‌را سرراه روباه‌خواهم گذاشت که بیفته توش واگه نیفتاد این زهر و قاطی خمیر خواهم کرد وسر راهش خواهم ریخت که بخوره و کپه‌مرك بشه، واگه خوردو نمرد بااین تبرسر لاشه نیمه‌جونشو خرد وخاکشیر خواهم کرد، واگه هنوز جون داشت و خواست فرار کنه بااین کمند بی‌پیر بکمندش خواهم آورد، واگه به کمند نیومد ودورشد با این تیر وکمان دخلشو در خواهم آورد، واگه خیلی دور شد با این تفنك لامصب نفله اش خواهم کرد، واگه رفت تو سولاخش قایم شد با این سیخ سر کج بیرونش‌خواهم کشیدو بااین‌کارد لا کردار روزگارشو سیاه خواهم کرد.

یارو هیکل غلط انداز شکارچی را از بالا تا پائین ورانداز کرد و گفت: **« پس با این حساب وای بحال روباه! »**

حالا هم وقتی بابا میشنوه که مش مرتضی قل یا چن تا از اون نوچه های خوش جنسش بااون دکتردیلاق‌شب وروز نشسته وچاه برای چن‌تا روزنومه‌چی میکنن وقانون اساسی و قانون مطبوعاتو قانون دوام السلطنه و قانون حکومت قداره بندو برخ برو بچه‌ها میکشن ومیخان بااین چیزا دهن روزنومه هارو ببندن، انسون یه دفه بیاد اون شکارچی میفته وبی‌اختیار میگه: « پس بااین حساب وای بحال روزنومه‌چیها! »

بجون همه تون مثل اینکه این دولتهای علیه که از شهریور تا حالا مثل قطار شتر جلو من وتو سان داده ان هیچ وظیفه ای نداشتن جز خفه کردن روزنومه‌ها و پاپوش دوختن برای اونا و هیچ در دو بلا تو این مملکت نیس جز روزنومه، واگه کلك این روزنومه‌ها کنده‌بشه همهٔ‌دردا دوا خواهدشد. هر که سرکار اومده دست و پنجه ای بااینا نرم کرده و آخرسرهم رفته همونجائی که عرب رفت و نی انداخت ویکی‌هم مثل بچهٔ آدم ننشسته که درست وحسابی فکر کنه وچارهٔ این دردو بکنه. فقط‌کاری که بلدن اینه که دوسه ماده بنویسن وباقید پنج‌شش فوریت بکرسیخونه بیارن وبگذرونن وببرن بذارن روی اون قانونا که تاحالا واسه اینکار درست شده وهیچکس‌هم هیچوقت لای اونارا بازنکرده‌و نگاهم نکرده‌است

من میخام بدونم که مقصود از اینهمه قانون چیه؟ ماشاء الله شما عوض همه‌چیز قانون داربن،اونم چه قانونائی، قانونائی که هیچوقت نه بدرد شما میخورن ونه بدرد ما.

هرپیره‌زنی میدونه ماما که دوتا شد سربچه کج بیرون میاد یا آشپز که دوتا شد آش‌یا شوره یا بیمزه، اونوقت چطو شما نمیدونین قانون که‌دوتاشد هیچکدوم دیگه بدرد نمیخورن، هردوقانون گند میشه وهیچکدوم اصلا نمیبره.

بجون همه تون تمام‌این قانونا شمره و واسه ما اونچه سندیت داره و قبولش داریم همونه که تو قانون اساسی‌نوشته‌ان وبس وهرقانونی که بااون جور نیاد ویا برخلاف نیت اون قانونگذاران باشه‌واسه دفن کردن خوبه‌وفقط بدردننه‌صمدو آبجی مظفر میخوره.

واللهی آدم تو این مملکت شاخ‌در میاره. بدها که جای خودشونو دارن‌اما این خوبا‌هم گاهی کارهائی میکنن که آدم انگشت بدهن حیرون میمونه. راستی‌امان از دست‌این‌وجیه‌المله‌ها. همه‌شون‌دلشون ازشیشه نازکتره‌وآدم هم نمیخاد دل‌اینها را بشکنه وماشاء الله‌همه‌شون هم بقدری بخودشون مغرورن که نمیشه بهشون گفت بالای چشمت ابروست. خیال میکنن‌هرچه اونا گفتن همونه ودیگرون حق ندارن‌با اونا یك بدوبکنن ویا توکاهٔ دیگرون که چپونده ان‌و وطنپرستی‌وآزادیخواهی هم جزوکالاهای انحصاری است واونم در انحصار اوناست. همینکه چن‌تاروزنومه‌چی خوب پابد دوسه تا بهتان وباحقیقت تلخ بناف اونا بستن فوری‌غوره‌میچلونن وننه من غریبم راه میندازن وخدا نکرده تواون حرص وجوش قلم برمیدارن وچن تا ماده قطار میکنن و اسمشو هم میذارن طرح ومیارن کرسیخونه وتوقع هم دارن که‌هرچه اونا فرمودن دیگرون بی‌چون وچرا قبول کنن وخیال هم نمیکنن که در حکومت مشروطه همه‌حق‌دارن‌عقیده‌شونو بکن وهمه حق دارن تنقید کنن و سیه قرشی وغلام حبشی دریك ردیف‌اند ودر دراونجا بالا وپائین وبقول آخوندا صدر وذیلی نیس. زیرا خدا نکرده اگه بالا وپائین‌ومن ونیم من قائل‌بشیم یواش‌یواش همون صدر نشین برای خودش به چیزی

بقیه‌در صفحه۳

## بجناب شیخ سرنا!

ای که شیخ الشعرائی‌ما را بلبل نغمهٔ سرائی ما را

من نگفتم که‌هلن‌یارمن‌است روی اوشمع شب تارمن است

یا بود بردل من، داغ هلن! یا منم زاغچهٔ باغ هلن!

گفتم‌این‌رندسیه گیسو کیست وین‌سیه‌نامهٔ‌مشکین‌مو کیست؟!

که مراد وکلا میباشد عبد او، عبده ما میباشد!

**کیست کان‌روی‌بهشتی‌دارد؟ که اثر در دل مشتی دارد!**

در پی حسن خدا دادی او همه کوشند بآزادی او!

سال‌او گرزچهل‌افزون‌است زچه‌رو لیلی هر مجنون‌است؟

دورهٔ‌حسنش‌اگرطی‌شده‌است مرگسن‌ازچه....وی‌شده‌است؟!

☆☆☆

ور تو ای یار پسندیدهٔ ما وی طبیب دل غمدیدهٔ ما!

واقف راز مگو میباشی و آگه‌از پیری او میباشی

**لاجرم دست کرم بالا کن!**

**بهر ما بهتر از او پیدا کن!!**

زاغچه

## کلمات طوال

زن زشت درگهواره پیراست.

برای مردها آینده مانند یك ناشناس و گذشته مانند یك دوست است، برای خانمها برعکس آینده‌یك دوست وگذشته ناشناس میباشد.

عکس انداختن را مردها اختراع کردند، امارتوش عکس از اختراعات خانمهاست.

زنهای زشت بد خلق، وزنهای زیبا کج‌خلق میشوند.

زنهاهم ازموجوداتی هستند که‌شب ها بیدارند وروز میخوابند.

## درد دل باباشمل

بقیه از صفحه دوم

بالاتراز دیگرون قائل‌میشه واز همینجا کرم بدرخت آزادی ومشروطه میفته.

جان بابا ! حرف همونه که‌عرض کردم . حدروزنومه‌چیهارا اون آدمهای پاك‌وپاكیزه(رحمة الله علیهم‌اجمعین) معین کرده و گذاشته و گذشته اند. وبدون هیئت منصفه هیچ کس نمیتونه ونباید هم روزنومه‌چیهارا‌پای استنطاق‌بکشه واگه کردحتم بدعت گذاشته است واگه کرسیخانه یا کرسی نشینی باینکار رای‌داد ویاخود باعث اینکار شد برمشروطه عاق شده وفرزند ناخلف آزادیست.

تازه ، هیچکس شماهارا نشناسه باباکـه کهنه قباله این شهره خوب میشناسه ومیدونه که چن مرده حلاجین.این قانون شما هم مثل‌همه قانوناتون‌فقط وفقط برای بیچاره‌ها وبی‌پناهها ودر مونده هاست والا میخام راسته حسینی ازشما بپرسم که آیا شما حریف اون روزنومه‌چیها که پشتشون بکوه ابوقبیسه هستین ؟ نه والله ! شما فقط زورتون باون روزنومه‌چیهای بی‌پناه وبیطرف میرسه که اونقده آزارشون کنین که اوناهم برای رهائی‌از شرشمامجبور بشن‌دستشونو از عرب و عجم بجائی بند کنن وروسبیلتون نقاره بزنن.

از انصاف نباید گذشت ، زیراانصاف اگه همهٔ‌ایمان هم نباشه اقلا نصفش که هست. منهم میگم که‌آدمای‌نابابی تو جرگه روزنومه چیها داخل شده ان من هم میدونم که کاسه‌گرمتر ازآش ودایه مهربونتر از مـادرهائی تو این دسته رخنه کرده ان که ممکنه بیفکری وتندی اونا یه روز واسه ما اسباب دردسر بشه ، اما میخام بدونم که‌آیا شما حریف اینا هستین ؟ زورتون باونا میچربه ؟ تازه روزنومه های این شکلی همه‌شون ساخته وپرداخته‌خودتونن وعلاوه براین‌تو شهر هربچه ای میدونه کـه کـدوم روزنومه ها پاشونو ازگلیمشون بیرون میذارن وخدانکرده باعث گل آلودکردن آب‌میشن ، امابازهم همه‌میدونن که لفظ‌توقیف ومحاکمه وقانونو خدا اصلا برای اونا خلق نکرده و این چیزا فقط برای نوچه های اوناویا بی‌پناه هاست.

تازه میخام یه چیز دیگه هم بهتون بگم واونم اینه که شما دولتیها وشماکرسی نشینا چرا تیررا بچشم خودتون نمیبینین امامو را بچشم ما میبینین. مگر مال ماگل‌مناراست ومال‌شما زیر تغار ؟ مگه شما خودتون تو دستگاهتان و تو کرسیخانه‌تون از این‌کاسه‌گرمتر از آشها ندارین ؟مگه شما میون خودتون آشوبگر ومیونـه بهم‌زن دوآتشه کم دارین ؟ وقتی آمیز ممصندوق از بالای منبر میفرماد:«دو طرف اینطور قرارگذاشتن مقصودش از دو طرف چیه ؟ ریشدار ها و بیریشهاست ، یا کچلها و مودار هاست ؟ وقتی اون جوونك زمین وزمانو بباد فحش وناسزا میگیره وبا اون بی‌نمك بیسرمایه مدافع سرمایه‌داران شده‌وعربده میکشه ، چه خیال میکنین ؟ آیا اینـکار سم‌پاشی نیست ؟ آیا اینهم تـاتوره بهوا پاشیدن نیست ؟

والله من از کارای شما سردر نمیارم. گاه از دروازه تونمی‌آئین‌و گاه ازسوراخ-وزن‌ردمیشین. **باور کنین که من درعمرم مثل شما آدمای بیچاره ندیده ام که بدست خودتون گورخودتون سهـله گور آزادی را میکنین و بدبخت تر ازخودمون هم ندیده‌ام که گرفتار مثل شما آدمای بوقلمون مزاج وترسو شده ایم.**

مخلص کلوم بیخود سربسرماهـانذارین‌وهمون‌قانونی راکه اول دفعه‌برای روزنومه ها نوشته اند درست‌وحسابی مثل بچهٔ آدم اجرا کنین وحتم بدونین که کارا روبراه‌میشه این همه قانون وطرح ومرح بچه درد دنیاوآخرت‌میخوره اینهارا بریزین تو بخاری ! مـگه شما اون اولی را اجرا کردین که بداز آب دراومد وهوس قـانون تازه نمودین؟ جان بابا اگه هوسه یه بار بسه واگه مقصود مردم آزاری وسر گردون کردن‌مردمه که‌خدارا خوش نمیاد وبحال شما دم صرفه نداره.

**حتم بدونین‌روزنا مه‌ومشروطه مثل اون بچه های سیامی که تو روزنومه‌ها عکس اونارامیکشن بهم بسته ان واگه یکی مرداون یکی هم فورا خواهد مرد.**

باور بفرمائین که‌همین روزنومه‌ها ، همین روزنومه هائی که‌شمابحق یا بناحق اونارا بدنام میکنین و لجن بسرو صورت اونا میمالین ، همین روزنامه‌ها در عرض این سه سال خدمتی را باین ملت کرده‌ان که شما هزاریك اونرا انجام نداده این.

مقصود بنده اینه که بیخودی سربسر مابیچاره هانذارین‌وسر تونو بندازین پائین وکارتونو بکنین واگه بقول شاعرطاعتی هم از دستتون برنمیاد لااقل گناهی هم نکنین که هیچ بصلاحتون نیس واین‌اشتلم خوانده‌ها واولدرم وبولدورم گفتنهاو گله گذاریها بقدر یه غاز فایده نداره. **ما وقتی اصلاح خواهیم شد که‌شما اصلاح بشین.**

حالا که حرفای بنده‌را گوش‌دادین‌پس بذارین اینوهم عرض کنم ومرخص‌بشم.

عرض کنم‌وقتی خاقان‌مغفوردرمسافرت یه جائی اطراق کرده بود. شترهارا ول کرده‌بودن که‌بچرن. ازقضا یکی ازشترها رفته بود تو سبزیکاری مختصر یه پیره‌زن و واسه خودش میچرید. بیچاره پیره زن از ترس شاه وفراشهاش جرئت‌نداشت که شتر را بیرون کنه ، این بود که‌وسط کرد سبزیکاری خوابیدوشکم برچینش‌راآورد بیرون وبادودستش مثل‌طبل‌روشکمش‌می-زد که بلکه‌شتر رم بکنه وبره از کرد بیرون. شتر هیچ خم بابرونیاورد وهمون طورمشغول خوردن بود. اما چون دید پیره زن خیلی اصرار داره وهی بشکمش میزنه ، سرش را بلند کرد و گفت : «ننه جان بیخود بخودت‌زحمت نده‌و بشکم برچین وچروکت نکوب ، من شتر نقاره‌خونه ام ونقاره خانه شاه‌را پشت من میکوبندمن از اینجور چیزها رم نمیخورم ! »

**حالا جان بـابا ! مام از این قانون‌مانوناوطرح‌ومرح‌هاواعلونا خیلی دیده‌ایم.بیخود بخودتان زحمت ندین زیرا مام شتر نقاره خونه‌ایم.**

**مخلص شما : بابای شما**

---

**اختلاس از حافظ**

## لایحهٔ ترك تریاك

الحق این نودولتان خدمت بکشورمیکنند
قیمت تریاك را چندین برابر میکنند .

گرکه استعمال تریاك اینقدر باشد مضر
« تو به‌فرمایان چراخود توبه کمتر میکنند »

درد ما اینجاست کاین‌قانون گزاران‌شریف
«چون‌بخلوت میروندآن کاردیگرمیکنند»

این بزرگان شعلهٔ تریاك را پروانه اند
جان فدای آتش سوزان آن‌مجمرمیکنند.

مرکز تریـاك اعلاخانه . . . . بود
« کاندر آنجاطینت آدم مخمر میکنند»

کی دل‌ازتریاك برگیرندچون‌خود سالها
روزوشب باآن مشام جان معطرمیکنند.

**منع خرما کی‌تواند کرد خرما خورده‌ای**
**بی‌سبب از خود حریفانرا مکدر میکنند**

**شیخ سرنا**



...روز جمعه باوجود اتوموبیلهای عمومی ارتش عده ای از اتومبیلهای جیپ خصوصی ارتش نیز برای حمل اسکی سواران نازك نارنجی بلشگرك تشریف فرما شده بودند .

... یکی از صاحبمنصبان کله گنده هم چون استوار بینوائی را در شمیران مزاحم خود دیده ببهانه اینکه سگهای مرا زهر میدهد ازخدمت دریك ادارهٔ ارتشی محلی بجای دیگر منتقل فرموده است .

**بابا شمل — قربان دموکراسی !**

... درمحکمه‌ها پرونده‌های کارهای متهمین بکلاه برداری مثل شمس جلالی ومدرسی وصفوی ووستای کلیمی اسمعیل اف وحاجی ربابه خانم ومرتضی هاشمی وعلی نجات راکد مانده ومیگویند بقدری بیاز پرسها کار مراجعه کرده اند که این امور راکد مانده است .

باباشمل — ماکه خیال نمیکنیم تعمدی در این کار باشد اما بعقل بابا اینطور میرسد که یك یا دو باز پرس حسابی را اختصاصا معین کنند وکار دیگری هم بآنها ندهند که سر فراغت بکار برسند مگر قصد و نیت چیز دیگر باشد .

... حتی ازبعضی جاهای حساس داخلی هم تلفن وتوصیه های شفاهی میشود واطاعت هم میشود .

... درزمینی که خانم بنی فخر فقط عنوان مسجد بآن داده‌اند بساط عوامفریبی وغوره‌چلانی ازهمین حالا راه افتاده است .

باباشمل — بنظر بنده شش ماه بآخر دوره مانده بهتر است .

... معتبر بزرگه هم برای ریاست شهرداری دست وپا میکند .

باباشمل — رعیتخانه که خالی است چرا آنجا تشریف نمیبرند ؟

.... روز یکشنبه جناب آقای مصطفی کوتوله فقط وفقط برای صرف شله زرد و بازی پوکر باحریفان شوخ بدولتمنزل یکی از کرسی نشینان صدا کلفت تشریف فرما شدند .

... آقا برای سان دیدن ارتش جدیدالتأسیس خود بجنوب تشریف فرما شده‌اند .

... پیسوز هم تا چندروزدیگر بسرزمین فراعنه مسافرت خواهد کرد .

... برق دیروزهم در غیاب وی ارگان بازاری های پولدارخواهد شد .

... در اثر رنجش دستهٔ اتحاد ملت از کاظم کالباسی وتصور تبانی او باعنعناتیها اختلافی درحزب پیدا شده بود که چند شب پیش باصرار بعبعانی جشن آشتی کنان منعقد وآمیز ممصندوق ضمن نطق غرائی اعلام نمودند که مخالف هر کس باشد اخراج خواهد شد .

... درمحافل نیمه جان توباز صحبت نخست وزیری

## عرادهٔ ملی

بی انصافها روزنومه چیها چشم نداشتن چن‌حلقه لاستیکی راکه میلسپاك بحلقات میداد ببینن. ودهنشون واسه اون لاستیکا وازمونده بود .

چه‌میشه کرد، مردم ازروز اول چشم تنك وحسود باراومده‌ان وتا می بینن یکی دستش بدهنش میرسه فوری براش میزنن و هزارجورایراد بنی اسرائیلی بکارش میگیرن به شیرپاك خورده‌ای هم پیدا نشد، باونا بگه که بابا میلسپاك خودش یه عالمه عقل‌تو اون کله‌اش جا کرده واینقدرفکرش میرسه که لاستیك رابکسی که محتاجه بده. حالا خودتون انصاف بدید اگه از روز اول میلسپاك باین فکر نیفتاده بود که‌عدل عدل لاستیك ازینگی دنیا وارد کنه وبه حلقه‌دارباشی تحویل بده امروز که‌ماشاءالله هزارماشاءالله عرادهٔ‌ملی راه‌افتاده، از کجا لاستیك پیدا میکردن که زیر اون‌عرادهٔ بذارن وچشم مردم را بدیدن آن روشن کنن؟!

پس بدونین که‌میلسپاك خودش‌معدن کلی عقله وهر کارمیکنه حتماً یه‌سری توشه که‌بعقل ماها نمیرسه. اون عراده چی‌هم حق داره پشت سر هم توکرسی خونه از میلسپاك طرفداری کنه، چون اینقدر عقلش میرسه که لاستیك ازفولاد نیست تا همیشه دوام بیاره، بالاخره چن ماهی که گذشت‌سابیده میشه‌و زوارش ازهم‌درمیره که تازه اگه بده آپاراتشون بکنن‌ممکنه دوسه‌ماهی بیشتر باونا سر کنه . اینه که همیشه بلاستیك زاپاس احتیاج داره والا اگه یه وقتی چرخ عراده‌اش وسط بیابون بی آب و علف پنچربشه وخدای نخواسته میلسپاك هم نباشه که فوری حواله‌لاستیك زاپاس براش صادرکنه باید همون وسط بیابون خودش ودار و دسته‌اش بیان‌پائین وعرادهٔ ملی را هل بدن، بلکه بتونن به یه جائی برسوننش . اینجاست که از بس زور بهشون وارد میاد عنعنات ملی در خودشون حس میکنن وممکن هم‌هس که بتماریج دماغیه گرفتار بشن .

## ۱- روزنامه خون

حاجی اردوان هم‌میرود .

.... طرفداران سهیل و شرکاء زیر جلکی مشغول تهیه زمینه بوده و موفقیت هائی نیز بدست آورده‌اند .

.... رئیس‌موقع خروج از جلسه سه‌شنبه باتعرض داد میزد که من دیگر قادربادامهٔ این کارنیستم ویکی‌ازمنتظر- الریاسه‌ها گفت : تا..... نرم‌شه .

.... منظور بفرمابفرمائیان از مامور عالیرتبه در نطق سه شنبه ایشان سرلشگر موخر بود که گویا داد ستان دیوان‌عملجات دولت‌فدای آنتریك‌دوستان او شده است .

.... فتاحی کرسی نشین نیز بین بفرمابفرمائیان والکساندر موخر رل دو جانبه بازی میکند . روز سه شنبه پیش ازجلسه‌میگفت : گیتدیم اونن یرآزینی آلدیم !

## خبرهای کشور

### موقوف شدن تجزیه دستهٔ اتحادملت

بطوری که هفته قبل اطلاع داده بودیم عدهٔ ازافراد اتحادملت تصمیم گرفته بودند ازدسته اتحاد ملت خارج ودسته‌علیحده‌ای در کرسیخانه تشکیل دهند . لیکن چون پس ازمطالعه‌کافی باین نتیجه رسیدند که هیچ‌کاری ازدستهٔ شش هفت نفری ساخته نیست لذا تصمیم گرفتند کماکان در دستهٔ اتحاد ملت مانده ودر همانجا باخلال همان دسته و گربه رقصانی بپردازند .

### دستورجدید

درموقع نطق اغلب کرسی نشینان معمولا گیلاس آب روی تریبون میگذارند. اخیراً بنا بتقاضای جمعی وتصویب هیئت رئیسه‌مقرر گردید که درموقع سخنرانی آقای ملت آبادی عوض گیلاس آب یك نمکدان پرنمك‌روی تریبون قراردهند تا موردِاستفاده قرار گیرد.

### خاتمه کار میلسپاك

بعلت خاتمه کار میسلپاك مقرر شده است دارالایتامی تأسیس واز کورو کچل ها وبچه‌های‌سیاسی‌وی که‌تا کنون‌ازخوان‌نعمت او برخوردار بودند نگهداری بعمل آید.

## خفیه نویس هر جائی.

### داش مشتی - فکلی

روز جمعه گذشته عشقمون کشید که یه‌سری به شاهزاده‌والعظیم بزنیم تاهم‌ازطرف باباشمل نایب‌الزیاره باشیم و هم اینکه یه‌فاتحه بروح آن‌دکتره که تودوساقخونه زجرکشش کرده‌بودند بخونیم . دم‌میدون که‌از اتوبوس پائین‌اومدیم، دیدیم که یکی‌از اون‌داش مشتی‌های‌حق حسابدون بایکی‌از اون‌جوجه فکلیهای‌دو آتشه‌حرف شون‌شده و دارن بهم بدوبیراه‌میگن .

ازقراری که میگفتن یاروداش‌مشتیه که یه‌جفت گیوه آجیده صحیح‌النسب کار سده‌پا کرده بود، توجمعیت ملتفت‌نشده‌نوك گیوه‌اش به کفش واکس خورده جناب فکلی بی‌ادبی کرده‌است . یاروفکلی که‌از دماغ فیل‌افتاده‌بود وانتظارنداشت که گیوه یکی‌ازبچه چرکنیها اینقدر بی ادب باشه که بکفش جناب‌آقا جسارت کنه‌از کوره‌در رفته وداشت پشت‌سرهم بطرف می‌توپید . تاآخرش‌کار بجائی رسید که یه هو از دهنش این‌جمله پرید.

**شماایرانی های گیوه‌پوش ....**

طرف را که تاحالا حوصله بخرج داده‌بود ازاین حرف‌حریف ازجادررفت‌و بدون اینکه بذاره حرف‌حریف‌تموم‌بشه گفت:

**بروبزن بچاك ! همین یه جفت گیوهٔ من بسر تاپای تو فکلی فرنگی‌ماب‌میارزه !**

من که ازدورتماشاچی بودم از این حرف‌داش‌مشتیه یه‌عالمه کیف کردم‌و می خواستم برم‌جلوو چن‌تا کلفت‌بار یاروفکلیه بکنم که‌یه‌هو سروکله‌رفیق لنك‌درازم‌تقی خله‌پیدا شد ودست ماروگرفت و کشون کشون ازمعرکه‌برد بیرون و گفت بابا بریم پی‌کار خودمون .مگه بیکاری‌خودتو دردسر میندازی‌و مثل چغندر خودتوداخل میوه میکنی؟

**اوویلان‌الدوله**

## چگونه باورم شد که نویسنده یا شاعر هستم

### جواب یازدهم از آقای بی نظم پروفا

بگذارید قبلا این شعر تازهٔ خود را بـرای شما بخوانم:

شاعری خوش‌مشرب وشیدائیم
شور ها دارد سر سودائیم
پیرم اما ترسم این‌عشق جوان
گردد آخر مایـهٔ رسوائیم
نیست جز عشق بتان سرمایه‌ام
نیست جز مهر و وفا دارائیم

همه کس مرا بشوریدگی و شیدائی نام می برد ولی هیچکس نمیپرسد که آیا من چون جمال پرست‌وعاشق پیشه بوده‌ام شاعـر شده‌ام یا چون شاعـر بوده ام چنین خصائل درمن ظهور کرده است ؟ علی ایحال هر کس هر چه دربارهٔام میخواهد بگوید . من شاعرم نه‌شاعر مصلحتی ودروغی بلکه شاعر شوریده حقیقی . شاعری که‌زندگی رابرای شعرمیخواهدو شعر را بـرای‌جمال. من‌وقتـی چشم بخورم بیك لعبت شاداب دوازه ساله خیره وقرمز میشود اگرچه با سن و سالم تناسب ندارد معهذا سبکروحـی و نشاط جوان بیست‌ساله راپیدا میکنم! میخواهم دل شیدایم دهن باز کند و این لعبت ملوس وآیت حسن را یك سره بکام در کشد ودر درون خود محو ومستحیل نماید . حسن وجمال او را با خون گرم وپاکم درآمیزد ودر تمام‌عروق وشرائیم دوران دهد . دست و پای خود را گم میکنم وسرتا پا یکپارچه شور و عشق واحساسات میشوم.

اگر در آن‌حالت نیشتری بیدنم فرو کنند آخ نمیگویم و اگر کلاهم را رندان ماجراجو بیغما برند اصلا ملتفت نمیشوم.

حاشا که من زعشق بتان شکوه سر کنم
احساس اگـر بجان الـم نیشتر کنم
من یکه تازعشقم ودر راه عشق خویش
ترك کلاه سهل بود تـرك سر کنـم

من از جوانی با شعر و جمال سروکار داشته و تا آخرعمر اگر میسر گردد با زیبائی وزیبایان قرین‌ودمساز خواهم بود . بدبختانه وطن مالوف من کاشان ازاین حیث خیلی فقیر و کم‌نصیب بود . هرچه جستجو کردم عزیز دل خود را نیافتم و دلبر کم توقعی که بتواند شاعر شوریده بلند پروازیرا مفتون نماید و بمصاحبت او تن در دهد پیدا نکردم این بود که روبشهر عشق وجمال آوردم ودل دل گویان سراغ دلداری گرفتم که در کمال ظرافت طبـع و زیبائی منظر از جیفهٔ دنیوی، هم بی نیاز باشد ! کپنك مشبك مرا بر بالتو خز وقاقم ترجیح دهد و اشعار ساده و آبدارم را برجواهرات رنگینی مزیت نهد

تاجر عشقم بکف مایه وسودم وفا
تا که بود مشتری تاچه دهد دربها

درجوانی بقدریکه یك شـاعر پرشور وظیفه دارد در راه وطن خدمت نموده‌ام واز مجاهدین دلیر و مدافعین راه آزادی بوده‌ام بنا براین اینك که ایـام پیری‌فرارسیده اگر گلرخان وخوبرویان بپاداش آنهمه زحمت وفداکاری نگاه آشنائی بصورتم انداخته وبا لبخندهای نمکین خـود دل شاعر پیری را بدست آورند نه تنها گناهـی مرتکب نشده‌اند بلکه فریضه اجتماعی را ادا کرده‌اند !

من همیشه در افکار شاعرانه غوطه‌ور بوده و همین طور که راه میروم برای خود شعر میخوانم وباماهرویان خیالی عشق میورزم عصابم بی‌اختیار در اطراف‌سرم گردش میکند و مثل نظامیانی که بابیرق مخابره‌می‌نمایند اشارات شاعرانهٔ مرا بدلبران عالم بالا میرساند .

اگر حقیقتش را بخواهید امتیاز جریده « دل » بیجهت‌وبدون استحقاق‌به‌آن پیرجوان نمای تبریزی انحصار یافته است زیرا من برخلاف آن شوخ‌پارسی گو که من، مصلحت روز کار گاهی از دل سخن میراند نظما و نثرا ذاتا طبعا علما وعملا همیشه بادل سر وکار داشته و دارم هرکاریکه میکنم از روی دل وبخاطردل است . گلرخان شوخ طبع ازمن میپرسند چرا چشمان تو باما حرف میزنند ؟ جواب میدهم من از تفسیر مقناطیس این نگاهها عاجزم‌ولی‌میدانم که این‌پیغامهاخودسرانه نبوده وبدستوربادشاه دل‌انجام‌میگیرد !

کشور دل گربسوزد ازحرارت دور نیست
کزخم هر کوچه‌اش صد آفتاب آیدبرون

معشوق‌هرچه کم سن وسال تر باشد بیشتر در دل من جای میگیرد نمیدانم‌این خاصیت از پیریست یا از افراط در ذوق وشاعری !

مهم از چارده بگذشت سالش
خداوندا نگهدار از زوالش

وقتی بمجمعی وارد میشوم که صدها دلبر باگونه های گلگون‌وچشمان‌بر آزرم بمن نگاه میکنند وبرای آنها قطعهٔ از پیوندهای دل میخوانم حس‌میکنم که در محیط آشنای خود هستم‌خرمن حسن‌آنها روح شعر وادب را درمن برمیانگیزدو مثل یك باغبان پیر سالخورده که‌بدرخت پرشکوفهٔ خود باچشم‌محبت وتعجب‌نگاه میکند بهمه این‌نو گلان‌چمن‌حسن عارفانه مینگرم وباخود میگویم :

من تشنهٔ محبتم اما مقیدم
چون‌بر کنارخوان کرم‌مرد روزه‌دار

خدایا هیچوقت شاعر پیر نشود . اگرهم‌پیرمیشود دلش‌هم‌بااوپیر شود. و درد اینجاست که من روزبروز دلم جوان تر وجسمم فرسوده‌ترمیشود چنانکه‌اگر گاهی بگلارخساری دزدیده نگاهی کنم خود پیش خود خجل وشرمسار میشوم .

پیرم و آرزوی وصل جوانان دارم
خانه‌خالی بود وحسرت‌مهمان‌دارم

من جز دل وعشق سرمایه‌ای ندارم وغیرازرندی‌وشوریدگی طریقه‌ای نمیدانم

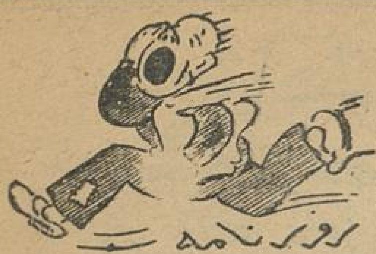
**حال اگر کسادی بازار عمومی بمتاع محبت‌ووفاهم‌سرایت کرده باشد بر دل شیدای‌من حرجی نیست .**

من دربیابانهائی که بهار وخزان‌بی خبر ازکنار آنها میگذشتند با آب‌چشم خود (بدون اینکه تراخم داشته باشم) گلها ولاله‌ها رویانیده و بهر یك زبان دلداری ومحبت آموخته‌ام پس اگرمنبعد دربیابان خشکی لاله زبان‌دراز وگل پر حرفی رادیدید که دم ازمهر ومحبت‌می زند تعجب نکنید که ازچشمه‌نج من بعمل آمده وشاگرد مکتب وفا میباشد!

من درروبای دل صورت فرشته‌شعر را دیده‌ام که با بال خون آلود پیرامون بارگاه عشق پرواز مینمود و بر عکس فرشته‌عشق‌را نیز تماشاکرده‌ام که‌محرمانه بسراغ رب‌النوع‌شعر رفت وباهم‌بمشاعره وبراز ونیاز ادبی مشغول شدند .

من مقابل صخره‌هـای بزرك شعـر خوانده وقلبشان‌را لرزانیده‌ام پس‌اگر بعد ازاین سنگی‌را دیدید که بی اختیار میلرزد وتکان میخورد خیال نکنید به تب لرز جمادی مبتلا شده‌است بلکه‌حتماشعر مرا شنیده واز ذوق وشور درحالت‌وجد وسماع فرورفته است‌حال اگر لرزانیدن دل سنك را اغراق شاعرانه خیال کنید به خدا دلهای سنگین تر ازسنك‌را باشعار خوش‌آهنك‌خودتکان‌دادهونرم کرده‌ام دردل خوبان‌زمانه‌باتمام‌پیری‌و شکستگی جای‌مناسبی برای خود دست وپاکرده وغرفه آراسته ای اجاره نموده‌ام بطوریکه همه گویندو خودنیزچنین پندارم که « بدین‌شکستگی ارزد بصدهزار درست ».

**بی نظم پروفا**




**کوشش** (شماره ٥٦٦٦)
نسیم نوروز میوزد ،عید ملی‌نوروز وروز تجدید سال‌نزدیك است .

**باباشمل** - واز همین الان بدانید که بواسطه مسافرتی که در ایام عید در پیش دارم از دید و باز دید دوستان و آشنایان معذورم.

**صبا** (شماره ٤٠)
کسی که عاشق مرده‌ها بود .

**باباشمل** - حتماً ازاولاد سیروس یادگرفته بود .

**میهن پرستان** (شماره ٢٢٠)
جائی که آدم شاخ درمیاورد.

**باباشمل** لابد گذرتـان بـاداره مستشاری ویا بکرسیخانه افتاده است.

**تهران امروز** (شماره ١٧٩)
آقای بیات چه میکنید ؟

**باباشمل** عجالتا دست نورچشمی را بدم‌گاوی بند می کنم . بعد از آن‌خدا بزرگست .

**آزاد** (شماره ٣٤٦)

ای‌زمامداران کشورعدالت، پیشه‌سازید

**باباشمل** -وهمگی‌درحزب‌عدالت‌اسم نویسی کنید !

**ایران** (شماره ٧٦٤٦)
مجلس شوخی میکند ؟

**باباشمل** - و ملت سـاده هم این شوخیهـاراجدی‌تلقی‌ می کند .

**رعد امروز** (شماره ٣٦٩)
مبارزه با کلاهبرداران با کیست ؟

**باباشمل** - تا میلسپاك چه دستور فرمایند !

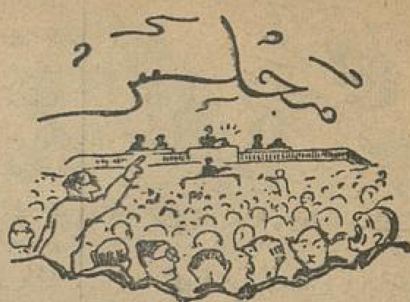
**آزاد** (شماره ٣٤٥)
بیات هـم خودرا سُرگردان کرده هم‌مجلس ومملکت‌را .

**باباشمل** .همقطار توهم‌داری گناه مجلس را بگردن بیات بیچاره میندازی.

**صدای ایران** (شماره ٦٦٠
شعار دولت وشعور تبلیغات دولتی

**باباشمل** - شعار دولت که هنوز معلوم نیست ولی شعور تبلیغاتیش ازنطق جناب آقای‌جارچی‌باشی معلوم شد.

بقیه درصفحه٧



## سه‌شنبه دهم بهمن‌ماه

آقای فرمند — بنده سؤالی درخصوص ماده‌دوم قانون استخدام کشوری دارم، راجع باستعمال افیون در ادارات و وزارت خانها.

آقای رئیس — صحیح است !! ابلاغ میشود که زود تر برای جواب حاضر شوند

آقای امیرتیمور — خیلی فکر بخته ایست. آفرین !

باباشمل — قربان راجع بتریاك است اگر پخته میبود. میشد شیره.

آقای وزیر پیشه‌وهنر — من معتقدم که هیچ ابهام و اشتباهی درمجلس برای احدی باقی نماند.

باباشمل — جزخود مجلس !

آقای وزیر پیشه‌وهنر — آنچه محصول کارخانجات پیشه‌وهنر است باتصویب و تصمیم دولت در دسترس عموم گذاشته میشود.

باباشمل — خدا پدرت را بیامرزد ماازوقتیکه شاه سابق رفت نه یکمتر پارچهٔ کارخانجات دولتی رادیدیم و نه یك حبه قندش راچشیدیم.

آقای فاطمی — من چند روز مریض بودم، از حضور درمجلس معذور بودم

باباشمل — انشاءالله بلادوراست، از پاتوقل های قشنگت پیداست.

آقای قبادیان — وقتی میگفتم آدم بیغرضی مثل مصدق - السلطنه انتخاب کنید برای همین چیزها بود.

باباشمل — گوش ندادندو بدانها همان رسید که بدان کبکنجیر رسید.

آقای قبادیان — باید رئیس مجلس بی‌رنگ و بی‌غرض باشد وبسته بهیچ حزب و جمعیتی نباشد.

باباشمل — جانم آنوقت دیگر رئیس نمیشود.

آقای ملك‌مدنی — بالاخره نماینده است حق دارد باید حرفش رابزند

باباشمل — والاخدانکرده موکلینش خیال میکنند که باز بلائی سرایشان آمده و بمسکن چهارده ساله مراجعت نموده اند.

آقای رئیس — خوب حالا بفرمائید فرمایشات مهمتان را بکنید.

آقای قبادیان — آقای رئیس تعریض نکنید

باباشمل — اهمیت ندارد ایشان فرمایشات قبلی سرکار را تصدیق میفرمایند.

آقای قبادیان — انشاء الله بعدا مجلس باید تکلیفش را بفهمد که چه جوری اداره شود.

باباشمل — ما را نگاه کن ؛ منتظریم که اینها تکلیف اداره کردن مارا معین کنند.

ذات نایافته‌ازهستی بخش کی تواند که‌شود هستی بخش؟!

آقای قبادیان — مردم دیگر اعتماد ندارند، امنیت ندارند.

باباشمل — پس میفرمودید مطالب شما خیلی مهم است ! همین؟

آقای قبادیان — من نماینده ملی و حقیقی کرمانشاه هستم.

باباشمل — بااین قانون خراب انتخابات ممکن است

آقای قبادیان — کرمانشاه ازبی آبی دارد میسوزد.

باباشمل — این نطق حتما یامال پنج ماه پیش بود یامال پنج ماه بعد است.

آقای دولت آبادی — پیشنهاد میکنم تفسیر بند(ط) ازماده ٦ مالیات بر درآمد مطرح شود مربوط به بنگاههای خیریه فقرا است.

باباشمل — ما نمیدانستیم که کارخانه‌های اصفهان بنگاههای خیریه ویا خدا نکرده صاحبان آنها فقرا هستند.

آقای دکتر مصدق — با طرح این لایحه مخالفم، قباحت دارد هر وقت یك موضوع مهم مطرح میشود آقایان بااین بازیها مجلس را ازکار باز میدارند.

باباشمل — چکارمیشو کرد، رشتهٔ برگردنم افکنده‌دوست میکشدهرجا که خاطر خواه اوست.

آقای دکتر مصدق — قضیه میلسپو هشت ماه است مطرح است وهروقت خواست مطرح شود.

باباشمل — در انبارها گشاده شد.

آقای دولت آبادی — من کردم ؟

آقای دکتر مصدق — بلی شما و امثال شما.

باباشمل — پناه برخدا ازغضب دکتر!

آقای دولت آبادی — اجازه بدهید یك تفسیر کوچکی است.

باباشمل — توام بایك شکاف بزرك وچند میلیون کسرمالیات.

آقای دولت آبادی - باستقلال مملکت چه مربوط است.

آقای دکتر مصدق — کشوری که استقلال دارد مستشار نمیخواهد.

آقای امیر تیمور — احسنت، احسنت

باباشمل — احسنت، احسنت.

آقای فرمانفرمائیان — من مخبر کمسیون هستم شما چه میفرمائید ؟

آقای امینی - شازده شما مخبر کمسیون قدیم بودید حالا من دفاع میکنم.

بابا شمل — خدا رحمت کند طلاب قدیم و جر وبحث آنها را.

آقای فرهودی — آقایان میخواهند پول آش و پلوهای انتخاباتی شان راهم باسم خیریه از دادن مالیات معاف کنند.

بابا شمل — الحمدالله که تواحتیاج به آش و پلوهم نداشتی. ولی این بار حرفت صحیح است.

آقای امینی — من که خودم چیزی ندارم.

بابا شمل — بمیرم واست الهی. یك صندوق خیریه هم برای تو بازمیکنم.

آقای دولت آبادی — اگراین تفسیر تصویب نشود دیگر هیچ صاحب خیری حاضر بخیرات نخواهد شد.

آقای فیروز آبادی — عجب ! پس خیلی بد میشود، من موافقم آقا، این تفسیر چی چی است؟

آقای یمین اسفندیاری - آش و پلوی انتخابات.

آقای فیروز آبادی — پس گفته شد خیریه است.

آقای حاذقی — چه فرق میکند (خنده همسایگان)

### جلسه پنجشنبه ۱۴ بهمن

آقای دکتر مصدق — روزی که خواستند مرا به بیرجند بفرستند مقاومت کردم و در اطاق زندان بااشاره بعکس شاه سابق گفتم : ای زبردست زیردست آزار گرم تاکی بماند این بازار!

باباشمل — تا وقتیکه ملت نمایندگانی مثل نمایندگان فعلی داشته باشد.

آقای دکتر مصدق — اگر واقعا دولتها متأثر میشدند فوراً استعفا میدادند

باباشمل — قربان دیگر تا این حد که متاثر نبودند!

آقای دکتر مصدق — واگرسه‌دولت استعفا میداد....

باباشمل — چون قحط الرجال است باز اولی سرکار می آمد.

آقای دولت آبادی — البته باتصویب این تفسیر کار خانجات از مالیات معاف نخواهد شد.

آقای فرهودی — منتهی یکمرتبه نصف مالیاتشان باسم هزار تومان خیریه کم میشود.

باباشمل — داداش آقای دولت آبادی میخواست این تفسیررا بعنوان سوغاتی به اصفهان ببرد ولی متاسفانه نشد.

آقای دکتر زنگنه — بنده اصلا با خیریه مخالف هستم.

باباشمل — حق داری چون خیریه در مملکت ما اغلب باگدائی ویا کلاشی یك معنی میدهد.

آقای امینی — پیشنهاد میکنم اگر ضریب مالیاتی را عوض نکند درماده اضافه شود.

آقای دولت آبادی — نه، نه، نه اینطور نمیشود، خراب میشود.

آقای طباطبائی — شما که میگفتید تاثیر ندارد در مالیات (خنده نمایندگان)

بابا شمل — سر بسر بچهٔ مردم نگذارید.

آقای دکتر عبده — مالیات بدتنظیم شده و باصناف تحمیلات بزرك شده ولی کارخانجاتیکه سرمایه زیاد دارند نباید گذاشت که مالیات خردشان را نپردازند

آقای دولت آبادی — چطور باصناف تحمیل است اما بکارخانجات نیست !

باباشمل - هم قضیه معلوم شدوهم . و کلین سرکار

آقای ساسان — (خطاب بآقای شریعت زاده) اینطور نیست.

آقای فرمند — حالا بنشین! بداست آدم که باستادش اینجور نمیکند.

آقای فرهودی — بنده پیشنهادمیکنم کلمه تفسیر حذف شود که عطف بماسبق نشود.

آقای دولت آبادی — چرا!

باباشمل — برای اینکه شاید سرکار مایلید عطف بماسبق هم شود.

## بقیه روزنامه ها

### تهران امروز (شماره ۱۷۸)

ترمز جمیع ماشینهای این کشور بریده وهمه چیز ما درسراشیبی مرگباری سرازیر شده است.

**باباشمل** - اشکال ندارد به حاجی باتمان قولنج مراجعه کنید فوراً آنها را درست می کند.

* * *

ولی وقتی چند صباح ازاین فعالیت های آرام وبی سروصدا میگذرد آنوقت ملتفت خواهد شد که تشریك کتاب بندر اعزام چندین لشکر برای تسخیر یک کشوری معجزه نشان داده است.

**باباشمل** - هنقطار ! ترا بخدا دستور بده قدری اسفند برای مصحح وحروف چین روزنامه‌ات دود کنند. چون ممکن است مردم نظرشان بزنند.

### ایران (شماره ۷٦٤٥)

چطورمن می توانم ازجنك جلو گیری کنم.

**باباشمل** - آقا جانرا درالجزیره واسطه قرار بده فوراً کارها را درست می کند.

### عالم (شماره ۳۱)

آقایان ! گورتان را بادست خود حفر نکنید.

**باباشمل** - بلکه فوراً بگور کن مراجعه کنید.

### ایران ما (شماره ۳۳٤)

درتهران چه‌خواهند دید ؟

**باباشمل** - کابینه بیات و کرسیخانه توکیسه.

### فرمان (شماره ۱۸۰)

چه بنویسم ؟!

**باباشمل** - مگر مجبوری برادر؟

### داد (شماره ۲۷۰)

اعدام مقصرین

**باباشمل** - کی و کجا ؟

### رعد امروز (شماره ۳۷۱)

تبلیغات دیوانه‌وار

**باباشمل** - از طرف دیوانگان، بزبان دیوانگان، برای دیوانگان.

### رهبر (شماره ٤٨۲)

تازن استقلال اقتصادی نداشته باشد آزاد نخواهد شد.

**باباشمل** - ای داد بیداد ! این استقلال چیه که دهن مردم افتاده. پس پریروز دانشگاه مستقل شد پریروز بهداری میخواست مستقل بشود، دیروز فرهنگ کباده استقلال میکشید وامروز زنها وبار استقلال دارند.

### اطلاعات هفتگی (شماره ۱۹۱)

بیاد آنکس که پدر برق خوانده میشود.

باباشمل - چراغهای دارالخلافه تهران هرشب دوساعت خاموش است



## شکایت وارده

### شکر سفید- جدیدالولاده

آی باباشمل دستم بدومنت نمیدونی از آنروزیکه این شکر سفیدو بما داده‌ان مخلص دچار چه دغصه‌ای شده وچه‌جوری میخواد از دست این وضع و روزگار یخه پیرهنشو تا دامن چاك بده.

چون خودت نباشه چون خودم اولا شکرش مثل آرد نخودچی نرمه و اصلا برای پودر صورت خانوما خوبه. ثانیا چند تا قاشق آبگوشت خوریشو که تو یه استکون کوچولو چاهی خوری بریزین تازه جخت طعم چاهی ازتلخی برمیگرده ومثل آب بی‌طعم میشه. باز صد رحمت بشکر سرخ علیه‌اللعنه. چون هرچه بود یه طعم شور وترشیده‌ای بچاهی میداد امااین بی انصاف شکر سفید بقدرتی خدا اصلا طعم که نداره سهله بلکه مثل اغلب آقا بالاسرهای ما بی بو وبی خاصیت هم هست. گمان میکنم اینکه چند روزی برای گرفتن جیره قندوشکر این ماه سردووندن واسه این بود که بایه بامبولی شیرینی این شکرهارو کش برن، او نوقت این چیز بی‌مزه و وارفته را عوض آن بهمون قالب کنن.

پریروز صبح جات خالی به کلك جانانه‌ای واسه خاطر همین شکر سفید از والدهٔ آقا مصطفی نوش جون کردم. از توچه پنهون پنج شش تا قاشق شکر که تو استکون ریختم دیدم خیر خبری نیست واصلا چاهی اخ نگفته این بود که مام ازلجمون ورداشتیم شکر رو با جاش تو استکون خالی کردیم. اما بابا روز بد نبینی هنوز دستم بقاشق نرسیده و برای همزدن چاهی نرفته بود که یه هو دیدم یه چیز کت وکلفتی خورد کله بیموبم وسرم بقدر چهار انگشت بالا اومد. سرم را بلند کردم دیدم والده آقا مصطفی با لنگه کفش مثل شمر بالاسرم ایستاده واز اینکه من کلك جیرهٔ شکر یك ماهه را یه‌هو کنده‌ام آتروش بالا اومده وداره زل زل منو نگاه میکنه. اما مام از رو نرفتیم و همانطور استکان پر شکر راهم زدیم تا شکرش آب شدو وقتیکه یك نلوب ازش خوردم دیدم خیر انگار نه انگار که ما تو این استکون شکر ریخته باشیم. اصلا بیخودی خودمونو تو دردسر انداختیم وبرای خاطر این چیز بی مزه والده آقا مصطفی را هم باخودمون چپ کردیم.

بهر جهت باباجون روزگار من از دست این چیزهای عجیب‌الخلقه‌ای که در این دوره دموکراسی باسم دموکراسی باسم شکر وقند وقماش ونون بهمون میدن سیاه شده. اون نون سیلومون، اون شکر سرخمون، اوون قماش پوسیده مون، آن چاهی رنك‌ورو رفته‌مون، مگرخدا رحم کنه ومارو ازاین بلاهای زمینی نجات بده والا چیزی نمیکشه که باید همه مون سرمونو بذاریم زمین والحمد مونو بخونیم وراه کرباس محله‌را پیش گیریم.

**ا- مشهدی عباد**



## بُورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
| --- | --- | --- | --- |
| شرکت نان بیات | ۱۰۰ | ٦۳ | ٦۰ |
| میلسپاك کارتل | ۱۰۰ | ٥ | ۳ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۳۹ | ۳۹ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ٤۰ | ٤۰ |
| شرکت لاهیجان | ۱۰۰ | ۱۸ | ۲۸ |
| سوسیته آنونیم همرهان | ۱۰۰ | ۱۷ | ۱۷ |
| برادران سوسیالیست | ۱۰۰ | ۱٦ | ۲٦ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ٤۰ | ۳۹ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۸۹ | ۹۰ |
| اتحادیه توباز | ۱۰۰ | ۳ | ۳ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ۳ | ۳ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ۱۱ | ۱۱ |

**بحران بازار** این هفته خیلی شدید بود شرکت نان بیات تنزل میکند. مخالفین او بیشترسهامداران میلسپاك کارتل‌اند لیکن خود نان بیات نیز درنتیجهٔ درافتادن با روزنامه ها بسقوط خودش کمك میکند. مخصوصاً بیلانی که بعنوان «شوروردولت» ازایستگاه رادیوی تهران منتشر نمود بیش از همه باعث تنزل اسهام او گردید.

کارتل متوقف است وهنوز معلوم نیست که رئیس کارتل حقیقتاً میخواهد بساط خودرا برچیده و یا باز قصد شوخی و گرم کردن بازار را دارد. زیرا تصور نمیرود جای دیگر چنین امتیازاتی برای آن قائل شوند. شرکت تضامنی ضیاء و توده کمپانی ثابت ومشغول فعالیت ورقابت شدید هستند بعید نیست که در آتیه نزدیکی کلاهشان توهم برود بنگاه کاریابی هشتی درنتیجه تبلیغات توده کمپانی کمی تنزل کرده شرکت بانوان ترقی می کند اسهام و بقیه شرکت ها ثابت است.

گویا اخیراً شرکتی بنام سوسیتال عموگرات تشکیل و مشغول فروش سهام بین جوانها شده است.

## حساب باباشمل

### چهار عمل اصلی

### برای نوآموزان سیاست

یك پیر جوان نما + پنجاه‌واندی سال + قریب سی سال خدمت دیوانخانه + طی مراحل خدمت از تقریرنویسی تا مدیرکلی + تقریر نویسی آشیخ اسمعیل + معرفی بداور بوسیله کاظم کالباسی + ارتباط قدیمی از طرف پدر بمخبرالدوله + کرنش تمام و کمال به آشیخ محمد + دیپلم مدرسه سیاسی + دوستی بامرحوم صدر + روانه‌شدن بفرنك بوسیله و کمك او + رفاقت باشراب خسروانی + مجلس آرائی چند نفر ازکله گنده های دیوانخانه + عقل منفصل عدهٔ از وزراء مخصوصا مجید ماهی - مصطفی کوتوله + معاونت اسدل ممد + اصرار وزیر گیج کن‌ها + یك شکم گنده × ۷٥ سانتیمتر عرض + دو پای کج + دوچشم بزرك + صورت سفید + قلب سیاه + تمایل ظاهری بجوانان + شیره مالیدن بسر دوستان + لبخند ظاهری + تواضع + حس جاه طلبی - ابرازآن + منت گذاشتن بسر مردم برای قبول پست + عضویت جمعیت دوستان + یکدستگاه تلفنی که مرتب کارمیکند + خست + قبضه نمودن زمام کارگزینی + فشار بقاضیها + تهدید مخالفین باروانه کردن ببندر عباس + خانه پدری × سرچشمه کوچه سادات + خانهٔ وردستی × شمال شهر = **حکیم بد بین.**

## جدول باباشمل

باشخاصیکه جدول زیررا صحیح حل کنند شش‌ورق رأی تحویل صندوق انتخابات در هر محلی که مایل باشند داده خواهد شد.

| ۱۰ | ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ٤ | ۳ | ۲ | ۱ | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | ✡ | | | | | | | | ۱ |
| | | | | | | | | | | ۲ |
| | | | | | ✡ | ✡ | | | | ۳ |
| ✡ | | | ✡ | | | | | | | ٤ |
| | | | ✡ | | | | | | | ۵ |
| | | | | ✡ | | | | | | ۶ |
| | | | | | ✡ | | | | | ۷ |
| | ✡ | | | | | ✡ | | | | ۸ |
| | | ✡ | ✡ | | ✡ | | | | | ۹ |
| | | | | | | | ✡ | | | ۱۰ |

### افقی

۱ ـ این شخص در انتخابات رقیب برادران و خاور زمین بود و بالاخره موفق شد ـ کافی ۲ ـ خودش بکنار الحمدالله نتوانست نورچشمی را بکرسیخانه قالب کند ۳ ـ از آن‌سر حوزهٔ نایب‌الحکومه است ـ اگر آخرش به شاه عبدالعظیم منتهی میشد هم از بابل سر درمی‌آورد وهم خلعت میگرفت. ٤ ـ انتقامی که با انقلاب توام است ـ اینهم باخشك با هم میسوزد ۵ ـ وظیفهٔ هنر پیشه ـ وارونه کنی نمیبینند ۶ ـ کرسی نشین همشهری ـ چند سال پیش پول نقره اینطور بود ۷ ـ از دزفول آمده و کباده‌ٔ ریاست کرسیخانه را میکشد ـ از آنطرف بگیر و تقدیم کن ۸ ـ بگفتهٔ سعدی آن پسندیده کیش کلاهش را اینطور کرد ـ دوره گذشته از صندوق آباده سر درآورده بود ۹ ـ آدم میکشد ـ رخساره ۱۰ ـ از اینطرف دریاست و از آنطرف شراب ـ اینهم کرسی نشین همشهری است.

### عمودی

۱ ـ کرسی نشین رضائیه ۲ ـ لقب کرسی نشین بیجار و گروس ۳ ـ عاد از آنجا آمده است ـ خواستن مخصوصا بمیهمانی ٤ ـ تکرارش کن و نخی بگلویش ببند و بازی کن ـ قبر ـ نه بزبان خارجی ۵ ـ از ـ دشمن ضعیف ۶ ـ ناخنك ـ خنده‌دار ۷ ـ پل شکسته ـ مکر و حیله و خیانت ۸ ـ اینهم وزیر رعیتخانه شد ۹ ـ مخالف بهتر ـ اگر لا بسرش بیاوری آدم حسابی میشود ـ حیوانی است دوپا و چهارپا ـ ۱۰ میوهٔ خوبی است ـ این جوان هم از صندوق تبریز سر درآورد.

## فرق بین سیاستمدار و زن

سیاستمدار وقتی گفت آری مقصودش شاید است و اگر گفت شاید مقصودش «نه» است و لفظ «نه» راهرگز استعمال نمیکند.

زن وقتی گفت نه مقصودش شاید است و اگر گفت شاید مقصودش «آری» است و لفظ «آری» راهیچوقت استعمال نمی کند

## ستون خوانندگان

**بانو سیه چرده** ـ میل دارم صورتم سفید بشود چکنم؟

**ننه صمد** ـ این دستور را اجرا کنید شیر تازه نصف استکان، یك سفیده تخم‌مرغ زده، یکقاشق کنیاك همه را خوب مخلوط کرده و روی صورت بمالید. اما مواظب باشید اینکار را جلو چشم شوهرتان نکنید چون آنطور که من این مردها را میشناسم نخواهند گذاشت که بصورت شما برسد، یا همه‌را سر خواهند کشید و یا صورت شما را آنقدر میلیسند که پوستش برود.

**دوشیزه مشعر** ـ روی گونه هایم مقداری مو سبز شده‌است چکنم؟

ننه صمد ـ خانم واقعا خیلی مایهٔ تاسف است که زیر گیسی شما تابالای چانه شما آمده باشد. آب اکسیژنه بادم کرده گل بابونه رنگ موهای سیاه را میبرد اما اگر موهای شما کلفت باشد بعد از این کار ممکن است درست رنگ و شکل جارو قزوینی روی صورتتان پیدا باشد. در این صورت بعدا ممکن است آنها را وجین کنید.

**بقیه از شماره پیش**

### القاب

القابی که در این هفته فرامین آنها صادر و امضا شده‌است جهت استحضار خوانندگان گرامی ذیلا درج میشود:

**گاردضیاپور: مقرب حضور**
**کاظم کالباسی: ملازم دیوان**
**دکتر کشا: فتنة الحکماء**
**غباد هرهر: مسجون السلطان**
**آمندلی مجد فتنه: تافتون السلطنه**
**کاك دهاتی: انیق الایاله**
**عبداللئیم ذیلیه: حریص التجار**
**قوام مویدی: اقوام الملك**
**خانمیان: قاراپت العداله**
**سرآق زاده: حنظل لشگر**

نامه هفتگی باباشمل
روزهای پنجشنبه منتشر میشود
صاحب امتیاز و مدیر مسئول رضا گنجهٔ
محل اداره: خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن ۸۶۰ ـ ۵۲
مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج و حك و اصلاح مقالات آزاد است.
بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره است.

بهای اشتراك

یکساله ۲۰۰ ریال
ششماهه ۱۰۰ «
وجه اشتراك قبلا دریافت میشود
تکشماره در همه‌جا ٤ ریال
بهای تکشماره یکروز بعد از انتشار در مقابل خواهد بود.

## پیام عاشق شیدا اعنی نعنا به معشوق بیوفا یعنی میلیسپا

ماهم این هفته شد از شهر و بچشمم سالیست
حلقهٔ انس بهم خورد، عجب اقبالیست
رشته از دست تو ای مونس جان بیرون رفت
اقتدار تو چو آبی است که در غربالیست
میروی وز سر حسرت بقفا مینگری
اشك چشم تو بر این نکته خوش استدلالیست
دیگر ای دوست تورا رونق بازار نماند
مشگل اصلاح شود کار که مشکل حالیست
محرمی گفت طلب کرده تورا خاك وطن
نیت خیر مگر دان که مبارك فالیست

ابرام سرپا

## نیش و نوش

همه کس در طلب بیش و کم است
گر فرو مایه و گر محتشم است
آنکه دایم سخن از دل میگفت
حالیا ورد زبانش شکم است

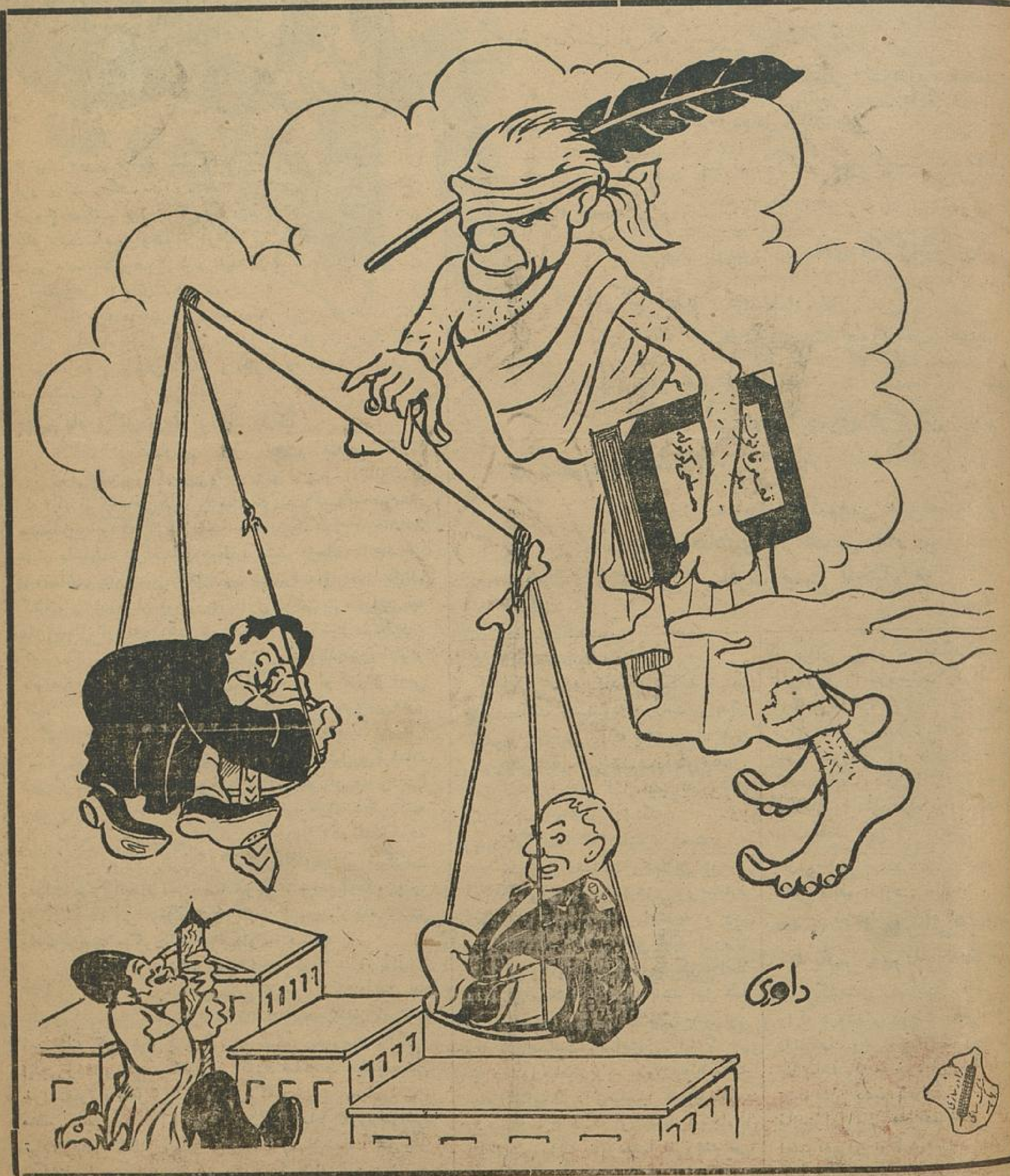
شیخ سرنا

**ـ اینجا رادیوی تهران**
خانمها آقایان بنا بتقاضای جمعی برای تفریح شنوندگان صفحه نطق جارچی باشی حکیم سفهی را برای شما میگذاریم.

# بابا شمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم شماره مسلسل ۹۲ | تکشماره درهمه جا ٤ ریال | پنجشنبه ۲٦ بهمن ماه ۱۳۲۳


مگر نه بسته بود دید فرشتهٔ عدل
گهی بجانهد و گه زجای بردارد

چرا زگوشهٔ چشمش نظر بر ندان است؟
مگر که دستان سنگ پای میزان است؟




به‌مغول یوغور بیلمز گفتند اگه دست بترکیب خلیفه بزنی آسمون بزمین میاد. اما اینحرف بکدوی کله اش فرو نرفت و گفت خوب، خلیفه رامیپیچیم توی نمد وبواش شروع میکنیم بزدن، هروقت دیدیم آسمون میخاد زمین بیاد دست نگهمیداریم والا اونقده میزنیم که ازشرش راحت بشیم، همینکاروهم کردن وخلیفه هم برحمت ایزدی پیوست وآسمون‌هم ازجاش تکان نخورد.

حالامن‌همه‌اش توفکرم که چطور این فکر ساده بکله کچل پادشاه مغول رسید اما پس از قرنها بکلهٔ شونه زده و روغن مالیده و اطوکرده شما فرو نرفت. همینجاست که شاعر میفرماید:

**چشم باز وگوش باز و این ذکا!**
**حیرتم در چشم بندی خدا!**

هی نشستیدو بگوش برو بچه های صاف وساده‌خواندید که اگه بی احتیاطی کنید ودست بترکیب مستخدم خودتان میلسپا بزنید، واگه گوشه اون اختیارات کذائیش که ماشاالله هزار ماشاءالله مثل میدان سلطان سنجر ازحلب تا کاشغر بود، سائیده بشه زمین وزمان بهم میخوره، و خدا نکرده کلاهمون بادوستان اونور دریامون توهم میره. این بچه های بیچاره ازهمه‌جابیخبر هم باور کردند وخیال‌هم نکردند که ممکن است شما باآن ریش وپشم و ادا و اطوار بخواهید یه کلاه تازه سرشون بذارید و توکشونو قیچی کنید وباز بر اسب مرادتان سوار بشوید و خورجین‌هارو پر کنید ونمیدونم تامصر وفلسطین و یکی دنیا بتازید!

اونقدر واسهٔ این پیرمرد لجوج فضایل و کرامات شمردید که یواش یواش چند تا ازآدمهای فهمیده ودنیا دیده راهم باشتباه انداختید وخدارا صد هزار شکر که یارو صحیح وسالم‌ازاین مملکت میره والا اگه خدانکرده خاکم‌بدهن یه دفعه عزرائیل تواین‌ملك یخه‌اشو میگرفت ومهلت بهش نمیداد، حتم شما هوچی‌ها وحقه‌بازها و پاچه ورمالیده ها پس ازمردنش یه قبه و گنبد و بارگاهی هم واسش‌درست میکردید ومتولی اونجا میشدید.

یکروز اونو ضامن استقلال ما خواندید، یکروز آقا را تنها آدم درست وحسابی تواین مملکت‌دانستید، یك روز پیر ومرشد ومرادش دانستید وهر اتفاقی که توی این ملك افتاد خیال‌کردید برای خاطر یاروست، اگه‌یه ایلچی رفت ویکی دیگه اومد گفتید صاحب میلسپا چنین خواسته بود، غافل‌ازاینکه‌اون‌ذره که‌درحساب نایدیاروست. مخلص کلوم شما آدمهای تنبل و احتیاط کاروسواسی تمام‌کارهای مملکتو وملتو سپردید بدستهای‌ضعیف او واز انگشتان لرزان او امید گشودن این گرههای پیچ در پیچ را داشتید. الحمدالله که عمر همه‌مان کفایت کرد ودیدیم که باوجود همهٔ‌آن اختیارات وکمکها وپذیرائی های شایان‌و قربان وصدقه رفتنها نه فقط یك گره هم گشوده نشد بلکه هزاران گره دیگر هم باین طناب خورد وباین روز افتاد

بمناسبت عزیمت‌مشورتچی کل

## زبانحال تجریش دلریش!

بسکه بتان ملك‌ری، بار فکنده در دلم
میروم و نمیرود پای بسوی منزلم!
از طرفی تو میکشی سوی‌خود ای پدر مرا!
و زطرفی همی کشدطرهٔ ما دما زلم!
بسته دلم بموی او، چون گذرم زکوی او؟
(راه‌زپیش‌ودل زپس‌واقعه‌ایست‌مشکلم!)
طفل بمکتب ار کندکسب فضیلت و هنر.
من بکلاس عاشقی، خوبترین محصلم!
منشی سیم ساق من، سر زده در اطاق من
پا نهد وببر نهد دست ادب مقابلم
من ببرم زهدیه‌ای، رنج‌شبانه ازدلش!
اوببرد زبوسه‌ای فکر زمانه از دلم!
زینت گردنش کنم طوق گرانبها و او!
ساعدنازنین کند طوق صفت حمایلم!
گر پدرم بملك ری عامل اقتصاد شد!
من بفنون دلبری کار شناس عاملم!
کثرت کار عاشقی خسته روان‌من ولی!
هرچه‌ولش کنم‌همی، عشق‌نمیکندولم!

**ماندمی ار رهاشدی در کف من مهار من**
**آه که این مسافرت نیست باختیار من**

**زاغچه**

که ملاحظه میفرمائید.

راستی خدا نکند که شما یه نفر را دوست داشته باشید والایه‌راست‌میبریدش آسمون وهمینطور اگه بدتون بیاد اون روشو بالامیاریدوحتی‌بجهنم‌هم‌راهش نمیدید. خداوند اصلا برای شما حدو اندازه‌خلق نکرده است، غافل ازاینکه:

اندازه نگهدار که‌اندازه نکوست
هم لایق دشمنست وهم‌لایق دوست

اما وقتی که شمارا شور ور میداره دیگه از خودتون بیخبر میشوید و چپ وراست را نمیپائید وگاهی شاید ازروی سادگی وشایدهم چیزهای دیگر، اصلا فراموش میکنید که هرچه باشد اول شما ایرانی هستید وبعد دوست فلان مشورتچی ویا فلان سیاست وسیاستچی. اینه که هر چه دهنتون‌میادمیریزید بیرون ومثلامیگید چون شما بکفش‌داش‌میلیسپا کفشك‌خطاب کردید اینه که دیگه اون ده‌تا یا پنجاه تا اتوموبیلی را که بنابودبشما بفروشند نمی فروشند. جان‌من این حرفاچیه؟ این‌آسمون وریسمونو از کجایاد گرفته‌اید؟ اولاباید ببینیم برای یه‌ملت سه‌هزار ساله آبرو وحیثیت لازمه یااتومبیل؟ وخیال میکنم‌از هربچه‌ای بپرسید خواهد گفت مرده شوی اتوموبیل را ببره‌حیثیت وشرافت یه‌ملتی ازآب‌و نان‌هم‌لازم تره. ثانیا اگه‌دیگرون برای دوستی‌ما ارزشی قائل هستند صدتا چون مشورتچی را فدای اون دوستی می کنند، همانطوریکه ما کرده و حسن نیت خودمان را نشان داده‌ایم والا دوستی که ازصدقه سر این آقا درست بشه و آچار شل وسفت کردن آن بدست اوباشدیك شاهی فایده ندارد. جان‌بابا،

**چه‌خوش گرمهربانی‌هردو سربی**
**که یکسر مهربانی دردسر بی**

گذشته‌ازتمام اینها بزرگترین‌چیزی را که درانتخاب دوست وهمراه اهمیت می دهندغیرت وشرافت اوست وبس و اگر بنا باشد که ما خودمان رابدانیا ستر ترسو نشان دهیم، آنوقت دیگر دنیابرای مااحترامی قائل نخواهد شد ودوستی‌سهل است که‌برای نوکری‌هم ماراقبول نخواهد کرد. تراخدا‌ببینید امروز دنیابملت کوچك ونجیب ورشید یونان بچه نظری نگاه می کند؟ زیرا خوب میداند که ملت کوچك

بقیه درصفحه ۳

## درد دل باباشمل

(بقیه از صفحه ۲)

یونان چهار سال پیش کمر دولت یا دولت‌های قوی‌تر از خود را خم کرده و دست از جنگ نکشیده و بحیثیت خودش هم علاقمند است.

حالا ما کار باینکارا نداریم مقصود اینه که برای کرسی نشوندن چرت و پرتاتون خیلی زور زدین و خدا شاهد است که بعضی وقتها انصاف سهله که غیرت ایرانی بودن را هم زیر پا گذاشتید و برای اینکه اونا را جلو چشم ما قشنگ و دلربا نشان بدهید لجن بروی اون چندتا آدم حسابی هم که داشتیم مالیدید. صالح و طالح را دریک ردیف گذاشتید و نرایمان هارا فدای آنها کردید و اشتری‌ها را زبان بریدید، اونارا پاك و درستکار دانستید و همه‌را دزد، هرچه هم کارهای او نارو برخ شما کشیدیم و بهتون نشون دادیم کـه چطور واسهٔ دوستان و طرفداران خودشون بره‌کشی کردند بخرج شما نرفت که نرفت، گفتید انشاءالله گربه است.

الحمد الله که بازهم روزگار بهتون نشون داد که هرچه باشد عقل و تجربه ما پیرمردارا که روهم بذاری بعقل شما جوانا میچربه و یه بار دیگه هم بچشم خودتون دیدید که لاستیك و قند و قماش و رنك و نیل و کوفت و زهرمار نمیتونه باحق در بیفته و اون مرد بزرگی که گفت حق همیشه غلبه میکند حق داشت، منتها کمی صبر و حوصله و یك عالمه جهاد و مبارزه لازم داره. حالا ما کاری بکار مستخدم خودمون و ارباب قدیم شما نداریم هرچه بود گذشت، هرچند ما را خانه خراب و خاکستر نشین کرد ولی الحمدالله، و انشاءالله رفت که رفت. این که عرض میکنم انشاءالله حق دارم، زیرا بجان شما هنوز من باور نمیکنم که یارو دندون طمعشو کشیده باشه، بقدری پررو و لجباز بود که صد رحمت سنك پای قزوین! خیال هم نمی کنم که باین ساد گیها ول کن معامله باشه، ممکن هم هست که فردا از یه سولاخ دیگه سرشو بکنه تو و باز قلمودست بگیره و بیفته جون ما. انشاءالله یه روز که آبها از آسیاب‌ها افتاد و دنیا آرام شد و هرچه بود در و داریه ریخته شد او نوقت خواهید فهمید که این دو سال ما از دست این مشورتچی چه کشیده بودیم. امانه او فهمید و خواهد فهمید که واسه چه اومد و نه ما دونستیم و خواهیم دونست که برای چه آوردیمش.

از انصاف هم نباید گذشت مش مرتض قل هم در این کار غیرت بخرج داد و هیچکس انتظار نداشت که نان فطیر و کپك زده اینطوری از آب دربیاد. هرچند که در بـاره آدمای سیاسی پیش از مردنشون نباید قضاوت کرد زیرا اینا هرروز به یه رنك و لباسی درمیان اما هرچه باشه مش مرتض قل یه قدم برای مملکت ورداشت، شاید هم خودش فدای این یه قدم خیرش بشه و رندان سینه چاك و بچه‌های شرور و طمعکار بدان بهارستان زهشو بکشند و دولتشو سرنگون کنند ولی اهمیت نداره، صدتا، هزارتا از این دولتها باید بمیرند تا ایران زنده بماند.

اما مثل اینکه او نروزا تو کرسیخونه تو دماغی یه چیزائی میگفت، مثل اینکه خیال داشت جانشینی واسه یارو معین کنه. همینجاست که منو خیال ورمیداره و مثل مار گزیده که از ریسمون سیاه و سفید میترسه، منم از هرچه مشورتچیه میترسم. تورا خدا یه دفه مثل بچه آدم فکـر کنید و ببینید راستی ما احتیاج بمشورتچی داریم و یـا آنکه اونم مثل ادارهٔ کل تلقینات و مدیر کل دیلاق اونجا واسهٔ تشریفاته.

حالا که صحبت باین جا رسید اجازه بدهید مثلی عرض کنم، یه روز اری سفر میکرد و توراه یه طالبی خرید و نشست سرجاده و شروع کـرد بخوردن. همین کـه تمام شد گفت خوبست پوست طالبی رادندون نکشیم تا راهگذرها ببینند و بگویند، لره آقا بوده است. بعد یه خورده فکـر کرد و گفت پوستهارا دندون بکشیم تا بگویند آقا نوکرهم داشته. همین کارا هم کرد، بعد یه خورده هم فکر کرد و گفت بهتر است اصلا پوستهارا بخوریم تا بگویند آقا گوسفند هم داشته. بعداز آنکه پوستهارا خورد باخودش گفت حالا که اینطوره بذار تخمه هاراهم بخوریم که یکمرتبه بگویند آقا مرغ هم داشته.

حالا جان بابا، شما هم هرچه هست و نیست خرج میکنین و تلف میکنین تا دیگرون بگن که شما کرسیخونه داشتین، یه گله مشورتچی خودی و بیگانه داشتین، ادارهٔ کـل تلقینات داشتین! حتی دومتروسی سانتیمتر هم مدیر تلقینات داشتین! آخر یه چیزی هم باقی بذارین که اصلا بگن یه دولتی هم بوده است.

مخلص کلوم، بنده میخام صاف و پوست کنده از مش مرتض قل بپرسم که راستی ما مشورتچی لازم داریم و یا اینهم واسه تشریفاته؛ مگه ما خودمون آدمای درست و حسابی و تحصیل کرده و فرنك رفته کم داریم؟

تازه اگه هم لازم داشته باشیم بخدا دو سه تا بیشتر لازم نداریم، اینهمه مشورتچی را میخاهیم چکار؟ بیست و سه سال پیش که خیلی بیسواد تر و بی‌تجربه تر از حالا بودیم چهار پنج تا بیشتر مشورتچی لازم نداشتیم حالا چطور شده که پنجاه تا شصت تا هم کم مونه؟ اینجاست که آدم شاخ درمیاره و خیال میکنه که یـکنه زیر کاسه نیمکاسه باشه!

**اما بابا و دوستان بابا که یك سال تمام برضد این دستگاه خانه خراب کن که فقط برای استفادهٔ جمعی برپا شده بود مبارزه کردند باید بدانیم و بدانند که هنـوز وظیفه ما تمام نشده و باز هم جهاد**



عکسی است کـه خفیه نویس بابا شمل هنگام ایراد نطق در پشت میکروفون از آقای مدیر کل تلقینات یعنی سرناچی باشی برداشته است.



**ادامه خواهد داشت، فقط بقول سربازها جبهه عوض شده است. حالا بایـد با آنهائیکه خواهند خـواست از این بـازار آشفتـه استفاده ای بکنند در بیفتیم و با آنهائیکه بخواهند خدای ناکرده از روی طمع و زشت نهادی و یا نفهمی این جهاد مقدس ما را که با ایمان برای آن قیام کردیم و اینقدر زحمت کشیدیم و چشم از خوشیها و نعمتهای میلسپا پوشیدیم، بدنام و ننگین کنند و بهانه بدست ریزه خواران خوان کرم مستشار هفته گذشته بدهند، دست و پنجه نرم کنیم.**

**این مبارزه تازه نیز درصورت لزوم شروع خواهد شد و حتم بـاز ما پیش خواهیم برد زیرا باز حق بطرف ما خواهد بود و مثل همیشه نه غرض و نه دوستی شخصی را در مصالح ملت و مملکت دخالت نخواهیم داد. انشاء الله تعالی!**

**قربان شما: بابـای شما**



... هادی مالك اشتراصلادر کمیسیون افتتاحی شرکت نکرده‌است وذ کر نام او در ردیف اسامی دیگران در روزنامه‌ها فقط من باب پروپاگاند برای اعضای کمیسیون بوده‌است.

... بعضی از کرسی نشینان اصفهان وجود مهندس بهجت الملوك صاف و ساده را در آنجا برای منافع انتخاباتی آیندهٔ خود مفید تشخیص نداده و به بنی‌سعد ورد دست بیراه فشار وارد آورده‌اند که اورا برداشته وصدر نشینی را بجای او بگذارد و مشارالیه نیز برای بدست آوردن دل ایشان باین امر راضی شده‌است.

... رستم زابلی پس از شکست میلسپاك و گول خوردن از حاجیه‌ربابه خانم وعدم امید صدارت ووزارت حاضر شده است که یك پست خارجه باو بدهند تا رفع زحمت کند و این مطلب را با چند تن همقطاران نیز درمیان نهاده‌است

باباشمل — بهتراست بفرستند پیش فخرالدین پاشا چون با مشارالیه سابقهٔ زیادی دارد.

... نامهٔ اخیر میلسپاك خیلی نزدیك بسبك منشآت حلقاتی بوده و تصور میرود درحلقهٔ تنظیم شده باشد.

...فکر عوج ابن معظم باضافهٔ انشای کرنا کرمونی باضافهٔ امضای آمیز ممصندوق مساویست با سرمقالهٔ شمارهٔ اول روزنامهٔ خیلی‌خیلی رسمی کشورشاهنشاهی.

.... همانطوریکه درنتیجهٔ مجادله ومکاتبات بین‌دولت ومیلیسپاك عذرایشان خواسته شد، درنتیجهٔ اعلامیه‌دادستان سابق دیوان عملجات‌دولت و نامهٔ توضیحی آقای وزارت‌پناهی دادستان سابق که دادستان استن شده بود ، منتظر خدمت گردید.

.... سر گاوتوی خمره گیر کرده ومش مرتض قل نمی داند که با وجود حذف بودجهٔ ادارهٔ کل تلقینات حقوق سه مترونیم مدیر کل سرناچی خودرا از کجا بپردازد.

... دکترعوج ابن معظم بعلت نزدیکی انتخابات هیئت رئیسه خیلی با هاشم غنچه دهان و دارودسته او گرم گرفته‌است.

...آسید نعنا چند مرتبهٔ تقاضای ملاقات مش مرتض قل نان بیات را کرده ولی‌مشارالیه جواب داده‌است که من اکثراً در کرسیخانه هستم ، آنجا خدمت برسیم.

... سازمان اداری روزنامهٔ رسمی دولت علیه غیراز سازمان‌تنه نویسی کرسیخانه سی‌وچند نفرعضودارد.

باباشمل — خدا بدهد برکت !

.... تغییرات جدید وزارت خرچنك در نتیجهٔ اعمال نفوذکاك اصغر فیلچران وبرای تهیهٔ زمینهٔ انتخاباب دورهٔ پانزدهم‌است.

... بنا بتوصیهٔ‌کاك اصغرازطرف خرچنگ حکمی بنام همنامش صادروبرای درسی که اصلا نمیدهد استخدام‌شده و حقوق دریافت میدارد.

... پروفسورموسی راستگوازترس دکترسیاستچی‌و برای مبارزه ومقابله و بل مقاتله با اوباکاك اصغر ائتلاف نموده وزیرنفوذ مشارالیه قرار گرفته‌است.

.. اتومبیلهای سواری ۱۱۰٤ زرد و ۱۰۹۵ زرد و

بقیه‌از شماره پیش

## القاب

القابی که این‌هفته فرامین آن صادر و امضا گردیده جهت استحضار خوانندگان گرامی ذیلا درج وضمنا یاد آور میشود که‌وضع و استعمال القاب تازه( غیر از القاب مصوبه) اکیدا ممنوع میباشد:

حکیم معتبر — قرة‌العین
ابل فلفلی — ظریف‌حضور
اسکندر مؤخر — مخمور حضرت
بی‌کفایت — قاچاق‌الممالك
قبل‌منقل — مقبول لایاله
بفرمابفرمائیان — قارون‌الو کلاء
امیرجفنك — امیر جفنك
سامری — مظلوم‌العداله
شیخ‌حسین‌لواسانی — لیلاج‌خلوت

٥٠٤ امنیه و ۳ دولتی روزجمعه با کمال جدیت مشغول حمل و نقل اجناس لطیفه بودند.

... توموبیل ۲٥ دولتی نیز یکی از کرسی نشینان نعنا خوررا بمنزل مرشد میرساند و٦دولتی نیزشبهای جمعه اضافه‌کاری داشته ودم مجلس مشروب‌حمل ونقل میکند و کذا...

...درمهمانی‌چند روزپیش داش‌عبدل نیاورانی که‌داش‌نصل ومنقل مقبول‌وفاضل هم‌حضور داشتند درحساب‌داش‌نصل‌اشتباهی رخ داده وتصور نموده‌اند مقصود ازفاضل خالخالی‌است. در صورتیکه تون حمامی صحیح است.

.... روز دوشنبه جشن خصوصی روزنامه رسمی ازطرف عوج‌ابن معظم با حضور دوبچه دکترو آمیز ممصندوق وچند نفردوستان صمیمی و یاران غار مشارالیه گرفته شدوضمناً بروزنامه‌چی‌هائیکه آگهی واخبار کرسیخانه‌چاپ میکنندمن‌غیرمستقیم گوشزد شد که ضرری از این روزنامه بشما نخواهدرسید.

... هنوز در بعضی ازبیمارستانهای مرکز گنه‌گنه وباند پانسمان وجودندارد واعزام اتومبیل های سیار بادارودسته‌جز پروپاگاندنمری ندارد.

...ایراد بفرمانفرمائیان که‌خودش یکی ازملاکین درجه اول آذربایجان‌است بملکداری میرپنج بازنشسته مؤخرقابل‌تامل وتعقل‌است.

... براثر تصمیم مجلس وتصدیق عملیات‌مش‌مرتض‌قل دربارهٔ میلیسپاك، میلیسپاك ازرونرفته‌و تصمیم گرفته است که اعلامیه بیرون داده و بنویسد که کرسی نشینان نمایندگان حقیقی ملت ایران نیستند.

...علت بروز اختلاف بین دستهٔ آسیدنعنا ومذبذب پیسوز وجدائی آنها سر کوچه‌در دار بوده‌است که سید مبارزه با آنجارافملا زاید میدانست‌وپیسوز ادعا میکرد که من‌فقط برای این کار دست از همه چیز کشیده و بدامن توزده‌ام.

.... دونفراز متهمین بارہری و خوار بار ، امین و امان نیز بالفعل آزاد شدند.

# خبرهای کشور

## استدلال جدیدالاختراع ناپدری قوانین ایران

روز سه شنبه ۱۷ بهمن ناپدری قوانین‌ایران استدلال‌عجیبی‌راجع بپسرعمودر کرسیخانه مبارکه فرموده وچنین اظهار داشتند: «شاید یك ایرادی هم بشود بدادستان‌وقت گرفت که‌شما اگرمیدانستید یك کسی در محکمه تبرئه خواهدشد چرا بی‌دلیل تعقیب کردید.»

باباشمل — مثل اینکه هرکسی را دادستان تعقیب کرد حتماً بایدمحکوم‌شود ورأی دادستان‌بقاضی تحمیل گردد. تاکنون که‌چنین سابقهٔ قضائی موجود نبوده‌است مگراینکه‌باتغییر وتبدیل عمال دادگستری انشاءالله عماً قریب‌این نقیصه هم‌برطرف گردد.

## تسلیت

خفیه نویس باباشمل از کرسیخانه اطلاع میدهد در جلسهٔ روز پنجشنبه‌خبر ورشکستگی میلسپاك کارتل و برکناری رئیس آن که متهم بکار شکنی و عملیات ومعاملات غیرمجاز بود اعلام و بتصویب کرسی نشینان رسید. چون دل رستم‌زابلی ازانجام این عمل وسرعت پیمانه آن و موافقت تام کرسی نشینان شکست وسبیل مشارالیه که مثل خردشان همیشه مخالف بدیهیات بوده در عکس جهت قوهٔ جاذبهٔ زمین‌عمل‌میکند آویزان گردید، لذا پیشنهاد اصلاحی ایشان‌راجع بنظم‌ونسق کرسیخانه بعنوان تسلیت وبدست آوردن دل ایشان تصویب گردید که جبرخاطر مسکین بلا بکردانند.

## جغد کابینه

در محافل مطلع ادارهٔ کل تلقینات را بعنوان جغدکابینه تلقی مینمایند زیرا بطوریکه‌تجربه شده‌است این اداره‌برسر هرکابینهٔ بنشیندفناوزوال آن حتمی است‌و تصور میرود اگر چنانچه مش مرتض قل بفوریت کلك این ادارهٔ که پدر ومادرآن معلوم نیست نکند و برئیس‌دیلاق آن‌پست پارل مناسبی درتماشاخانهٔ تهران محول ننماید، شومی‌ونحوست آن‌دامنگیر کابینهٔ‌نان فطیر و کپك‌زده خواهدشد.

## تقلید ازدانتون

میگویند وقتیکه دانتون را بپای گیوتین میبردند «روبسپیر» مدعی‌وباعث قتل او در اطاق خود نشسته وپنجره‌های آنرا که بخیابان بازمیشد بسته‌بود لیکن دانتون در موقع عبور ازجلو پنجرهٔ‌او از روی عرابه بلند شد وفریاد زد: روبسپیر توهر کجاباشی فریاد مرا خواهی‌شنید، من پای گیوتین میروم وتوراهم پشت سرخود میکشم.

بقرار اطلاع واصله‌اینهفته‌میلسپاك نیز بتقلید دانتون فرموده‌است مش‌مرتض قل من از سرکار میروم ولی تورا هم پشت سرخود میکشم.

## چگونه باورم شد که نویسنده یا شاعر هستم

### جواب دوازدهم از آقای بوسعد نفوسی

تخمی را که باشرایط مساعدی در زمین حاصلخیزی بکارند البته ثمر و نتیجه میدهد وهرطور اورا بپرورند بر میآید.

تخم وجود من نیز چون در یك محیط مساعد و مناسبی پرورش یافته است، ثمر گرانبها وذیقیمتی بار آورده است که مایه تعجب ومباهات دهقان و باغبان میباشد!

صبر بسیار بباید پدر پیر فلك را
تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید!!!

هر کس همان میشود که محیطش اقتضا میکند. اگر پدر من کاسب وسوداگر بود حتما من هم آنکاره میشدم و شاید بجای قفسه‌های کتاب خیکهای روغن و گونیهای برنج وکیسه های فلفل و زردچوبه احتکار میکردم ولی متاسفانه پدران من پزشك بوده اند! جای انکار نیست که حد اقل معلومات پزشکی نسخه نویسی است، وقتیکه وسعت نظر را بابت خیر ومعجون ارفاق وشربت غمض عین مخلوط کنیم میتوانیم ادعا نمائیم که هر پزشك اعم از مجاز یا غیرمجاز باعتبار داشتن سواد و نوشتن نسخه نویسنده است! علی ایحال و بااین تفصیل من از خانوادهٔ نویسنده ای ظهور کرده ام!

حس برتری جوئی و شهرت طلبی در من بی‌نهایت شدید بود. من همیشه سعی داشتم از نیاکان خود جلو بیفتم بطوریکه اخلاف من اسلاف را فراموش کرده ومرا بالاستحقاق سرسلسلهٔ خاندان جلیل خود بدانند.

برای نیل بدین منظور اول نقشه ای که طرح کردم این بود که از پدر و برادر خود پیش افتاده حرفهٔ اجدادی را رها کنم. اگر آنها طبیب جسمی بودند من طبیب روحی شوم وباآثار جاویدان خود انقلابی در عالم ادبیات و نویسندگی برپا نمایم! حال در راه این مقصود تاچه حد موفق شده‌ام تشخیص آن باخوانندگان است.

شنیدم درپنجاه سالگی پدرم درس انگلیسی شروع کرده بود من در سن پنجاه وپنج سالگی زبان فرنگی دیگری را تلمذ مینمایم تا از این حیث هم از آن خدا بیامرز عقب بیفتاده ور کورد معارف دوستی اجدادی را شکسته باشم! بمن گفته بودند که پدرم بعد از فراغت از عیادت بیماران در روی تشکچی می نشست و کتاب وقلمدان را در برابر مینهاد. من چون باین اندازه ها قانع نبودم اصلا و بطور کلی در میان کتاب سکونت گزیده آن دلبر ساکت بردبار وفهمیده را بمعاشرت وحتی «همخوابگی» انتخاب کردم. هرقدر توانستم کتاب خریدم وهرقدر که نتوانستم امانت گرفتم، آنچه در دسترسم بود خواندم و آنچه در دسترسم نبود بخواندن آنها تظاهر کردم! درمورد امانت گرفتن کتاب نیز این مثل را همیشه بکار بستم «هر کس کتابی را امانت بگیرد باید یکدستش را قطع کرد واگر کتاب امانتی را پس داد دو دستش را باید برید!»

من از کودکی «دله» بار آمده بودم یعنی هرچه را میدیدم میخواستم ونمی توانستم از تصاحب آن خود داری کنم. زمان ومکان فقط در نوع خواستنیها تأثیری می بخشید ولی در اصل آن هیچ دخالتی نداشت.

این خواستنیها ازشیرینی و گنجشك وآجیل وبادبادك شروع و بکتابهای چاپی وخطی ختم گردید! اگرچه این عطش سوزان و این تمایل شدید برای من ضررها بار آورد، ولی خودم حس میکنم وانصاف میدهم که تا دم مرك از من دست بردار نخواهد بود «خوی خوش در طبیعتی که نشست نرود تا بوقت مرك از دست»

من زبانی گاهی اظهار میکنم که نویسندگانی هستند که بهتر از من یا در ردیف منند ولی پیش نفس خود این موضوع را یك تعارف ادبی بیشتر نمیدانم وجداً عقیده مندم «کاین منم طاوس علیین شده»!

من اصرار دارم همیشه چیزهائی بنویسم که سایرین از عهده نوشتنش برنیایند، کتاب مستطاب **هنگ نامه** بر این مدعا گواه صادق است، حال اگر چشم تنك حسودان حقیقت را وارونه جلوه دهد تقصیری متوجه مؤلف مطلع نیست «بگذار تا بمیرد درعین خود پرستی»!

روزی مجموعه تصاویر بزرگان را دیدم که شرح حال مختصری از آنها در زیر عکسشان نوشته شده بود. فورا آن حس برتری جوئی وشهرت طلبی از نهاد مستعد من زبانه کشید و تصمیم گرفتم که یکی از آنها بشوم. چون سرمشقی در مقابل نداشتم که سزار یا ناپلئون یا اسکندر بشوم بعلاوه هوای معرکه هم پس بود وسیاست خارجی اقتضا نمیکرد. ازهمه بهتر اینکه جثه‌ام برای اینقبیل کارها که یك هیکل غلط انداز لازم دارد متناسب نبود تصمیم گرفتم شاعر یا نویسنده شوم. همان شب بزعم خود قصیده غرائی گفتم وباخط خوش نوشتم که عاقبت از دکان عطاری سر در آورد!

وقتی در فرانسه وسویس بودم دیدم اسم شعرا ونویسندگان را برخیابانها میگذارند. اینموضوع چنان تاثیری در من نمود که مصمم شدم بهرقیمت هست شاعر نامداری شوم. علیهذا دیوان شعری را جلو گذاشته قوافی آسان و مطیع را از روی آن استخراج وقصیده‌ای سرهم کردم بعدا نیز در حدود ده هزار بیت ازهمان قبیل بهم بستم.

شعر شناسان عقیده داشتند که باکیلوها نمك و خردل نمیتوان باشعار آبدار و یا آبکی من طعم ومزه‌ای داد، ولی من این اندازه بدبینی را شوخی فرض کرده زیرلبی اعتراف میکردم که چون هنوز اول کار است مثل سعدی وحافظ طبعم قوی و غرا نشده است! نمیدانم بچه مناسبت وقتی این شعر منصور منطقی رازی که بحر آن نامطبوع است بذهن من مطبوع آمد و خواستم بآن وزن وقافیه شعری بسازم.

یکموی بدزدیدم از دو زلفت
چون زلف زدی ای صنم بشانه
چونانش بسختی همی کشیدم
چون مور که دانه برد بخانه
با موی بخانه شدم پدر گفت
منصور کدام است ازاین دو گانه.

**من سروده‌ام:**

یکروز شدم زی کتابخانه
کردم نظری بس عاشقانه
دیدم دوسه تائی کتاب نایاب
بردم همگی را بسوی خانه
بابسته بخانه شدم پدر گفت
اینها همه زان تو بود یانه؟

اگر درست نتوانسته ام بمشکلترین بحور شعری شعر بسرایم و قواعد شعری را رعایت کنم البته قابل اغماض است زیرا من از اول گفتم که: **شعر من نامطبوع** خواهد بود.

خلاصه از تاثیر اشعار و نوشتجات من همین بس که در شهر یکه لوطی صالح واسمعیل بزاز گذر وخیابانی بنام خود دارند من هنوز نتوانسته ام کوچه باریك بن بستی را باسم خود موسوم نمایم معلوم میشود موفقیت آنها در حرفه شان از موفقیت من بمراتب بیشتر و بازارشان رواجتر بوده است! امیدوارم بعدها اولاد داریوش که مرده پرستی آنها شهرت جهانی دارد به اشتباه خود پی برده لااقل میدان توپخانه را که اسم کاملا بی مسمائی است بنام نامی من موسوم نمایند.

من زبان فارسی را از زنان یاد گرفته‌ام. حال اگر از روده درازی یا اغراق گوئی در آن نشانه‌ای جستید زیاد ایراد نگیرید زیرا در مورد سوقاتیهای زنانه اینقدر اغماض جایز میباشد.

من از آن اشخاصی هستم که دروغ مصلحت آمیز را صد بار برراست بی‌مزه ترجیح میدهم.

مثلا چون احساس میکنم که صحبت از بیش سه بچه حس اعجاب و تحسین حضار را تحریك نمیکند مصلحتاً تعداد بچه های اورا بدوازده میرسانم تا غریو تعجب حاضرین بفلك الافلاك بلند شود!

یا چون خیال میکنم اگر برضد قومیت وملیت وحتی سلاطین معظم ایران ازقبیل نادرشاه مقالاتی منتشر کنم عده‌ای را جلب ودچار شگفتی خواهم نمود بهیچوجه از این کار ابا وامتناعی ندارم.

خلاصه من بیش از آنکه نویسنده باشم حسابگر وموقع شناسم و بهمین واسطه درتمام مجامع ادبی وغیرادبی خودرا جا کرده نان را بنرخ روز خورده ومیخورم.

«تو خود حدیث مفصل بخوان ازاین مجمل»

**بوسعد نفوسی**

---

## نمایندگان بین خودشان

### اتفاقات هفته

آقای ایپکچیان (خطاب به آقای امینی)- آقای مظفرزاده حال شما چطور است؟

آقای امینی- بد نیست آقای اسکندری

آقای ایپکچیان — بنده ایپکچیان هستم اسکندری نیستم.

آقای امینی— بنده هم امینی هستم ومظفرزاده نیستم.

• • •

هفته گذشته آقای حاذقی پس از نه‌ماه همکاری آقای مهندس پناهی را بجای آقای حسن اکبر گرفت و گفت: آقای حسن اکبر شما که بکمسیون عرایض نمی آئید بهتر است استعفا بدهید.

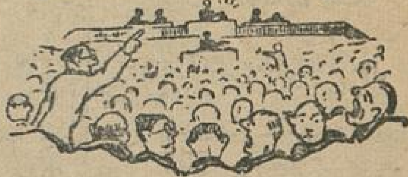
آقای پناهی نیز باشاره همکاران دیگر خودش را بآن راه زد و پس از اصرار زیاد آقای حاذقی استعفای خود را از عضویت کمسیون عرایض نوشت وباو داد و مشارالیه نیز مستقیما برد و به آقای رئیس تقدیم نمود و آقای رئیس تازه بایشان حالی کردند که عوضی گرفته اند.

• • •

درمجلسی که برای ملاقات نمایندگان مجلس عوام انگلستان که ازجماهیر شوروی مراجعت مینمودند بارباب مطبوعات تهران تشکیل شده بود آقای حاذقی نیز حضور داشتند. یکی از نمایندگان مجلس انگلستان اظهار داشت: من هم روزنامه نویسم وهم نمایندهٔ مجلس.

آقای حاذقی نیز فرمودند بنده نیز هم روزنامه نویسم وهم نمایندهٔ مجلس.

# مجلس



## جلسه سه شنبه ۱۷ بهمن

آقای دکتر کشاورز — جنگ دارد خاتمه پیدامیکند وماهنوز درتفسیر بند «ط» ازقانون مالیات بردر آمدزمان جنگ هستیم.

باباشمل - هفت‌شهر عشق‌را عطار گشت
ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم.

آقای دکتر کشاورز - آیادولت برای بیکاری فکری کرده است؟

باباشمل — کل اگرطبیب بودی سرخود دوا نمودی. دولت اگر میخواست فکر بیکاری باشد اول فکر بیکاری خودش واعضایش را میکرد.

آقای دکتر کشاورز - عرض دیگر هم راجع بجوانان تحصیل کرده است که تحصیلات عالیه مهندسی دارند واز آن صرفنظر کرده ومترجم شده‌اند ، دولت چرا برای آنها فکری نمیکند.

باباشمل - آقای دکتر بنده مهندسینی میشناسم که چون قوم وخویش وزیرو وکیل ندارند عطاری و بقالی میکنند. ولی باز خدا پدر تورا بیامرزد که چندکلمه‌راجع بمهندسین گفتی والا نمایندگان مهندسین که هیچوقت‌مجال دفاع ازمنافع صنف‌خودشان‌راندارند.

آقای دکتر کشاورز - دیگر راجع بشکایات فارغ-التحصیل‌های‌هنرستان راه‌آهن است که‌ابدأ مزایائی برای‌شان قائل نشده‌اند.

باباشمل - چشمشان کور اتقصیر خودشان‌است. چرا عقب هنر رفتند؟!

آقای دکتر کشاورز - شب بعددر گاراژ منزل‌من‌یك قوطی مواد محترقه گذاشته بودند که برای خراب کردن منزل من بوده.

باباشمل - اختیار دارید ،مؤمن باید هرکاری راحمل بخیر کند. انشاءالله من باب ادب بجای فندك برای‌روشن کردن سیگارسرکار گذاشته بودند.

آقای دکتر کشاورز - من و رفقایم از هیچ چیزی نمیترسیم وهرشب هم ساعت یازده تنها ازخیابان شاهرضا عبور میکنیم.

باباشمل - درخیابان شاهرضاکه ترسیدن معنی ندارد ولی وقتی که ساعت یازده شب بااین دیری بمنزل میرسید حتم از استیضاح و احیاناً از حملات شریك و یا شرکای زندگی‌میترسید.

آقای رئیس- بزبان ترکی وفارسی وسایرالسنه‌ملت ایران تکلم‌میکنند، بالسنهٔ مختلفه‌حرف‌میزنند ،لری، کردی، سمنانی ...

باباشمل - زرگری . یکی هم زبان ملت و زبان نمایندگان ملت‌و زبان دولت که هیچکدام زبان همدیگررا نمیفهمند.

آقای دکترشفق -ملیت‌عوامل مختلفه‌دارد:احساسات عواطف عادات ادبیات ...

باباشمل -وعنعنات

آقای اردلان— پیشنهاد میکنم انتخاب یکنفرناظر بانك درذخیرهٔ اسکناس همین امروز بعمل آید.

باباشمل-یعنی‌پیشنهاد میکنم بنده را انتخاب‌فرمائید.

آقای رئیس- گزارشی‌از کمسیون عرایض رسیده‌است بامضای‌آقای حاذقی منشی کمسیون ،خلاصتاً اینکه هیچیك ازاعضاء کمسیون حاضر نمیشوند.

باباشمل - وبدین وسیله قند وچائی و تنباکو کمتر مصرف میشود.

آقای حاذقی — بنده همیشه از اول جلسه کمسیون حاضرمیشوم‌ومنتظرحصول اکثریت هستم ولی کسی حاضر نمیشود.

باباشمل - یکبارهم شماحاضرنشوید بلکه اکثریت‌حاصل شود.

آقای رفیع— مردم امنیت ندارند جان ومالشان درمعرض تهدیداست،دراین قوانینی که سابقاً گذشته باید تجدیدنظر شود.

باباشمل — همینطور در مقننین و مجریان آنها. بلبل کمسیونی که دورهٔ ششم‌مامور‌تنظیم قوانین محاکمات ارتشی بود وتلفوناً ماده‌بماده‌تصویب آنرا بعرض میرسانید ، نیز همین‌عقیده رادارد.

آقای طباطبائی -آخر شما دراین ماده واحده میخواهید تمام جریان‌قانون سابق رابهم بزنید و بایك آئین نامه که خودتان تنظیم کنید وخودتان در هیئت وزیران تصویب کنید ،اجرا کنید ،این که نمیشود.

باباشمل-چرا نمیشودجانم ؟اگرباز درعمل مشاهده شد که طبق منظور و مطلوب نیست قاضی ومدعی‌العموم‌راعوض میکنند ،این که‌کاری ندارد.

آقای فرمانفرمائیان— البته شما حق تغییر وتبدیل داریدولی تغییرداددستان دیوان کیفر در اینموقع بیمورد بود.

باباشمل-خداپدرت را بیامرزد،خیلی هم بموقع بود ،یعنی میفرمائید داددستانی که گوش بحرف جناب وزیر نداد وبا سماجت و لجاجت خود ارکان کابینه را متزلزل نمود باید همینطور ولش کردتا کوراوغلی بخواند؟!

آقای فرمانفرمائیان — میترسم بااین تغییر و تبدیل موضوع اتهامات خواربار آذربایجان‌ازبین برود.

باباشمل- حضرت والا هیچ نترسید، شایدهم مقصود همین بوده است.

آقای فرمانفرمائیان - مگر اینکه آقای.وزیر اطمینان بدهند.

باباشمل - آیا شما باطمینان ایشان اطمینان دارید.

آقای‌وزیرداد گستری -تغییر دادستان درنتیجه تقاضای خود او از من‌و بواسطهٔ تراکم پنجهزار پرونده درآنجا بود.

باباشمل - اشتباه میفرمائید قرائن و امارات وآمار و اعداد فرمایش سرکار را تائید نمیکنند.

آقای‌فرمانفرمائیان- بلی آن‌دزدهای معظم که درحدود صد نفر ودویست‌نفرند شوند.

باباشمل-انشاءالله دریك‌کابینه‌دیگر.

## پنجشنبه ۱۹ بهمن

آقای نخست وزیر - ولی‌دروزارت دارائی که از نزدیك همکاری با آنان کردم ، دیدم رئیس‌کل دارائی روشی‌دارد که اقدامات‌وعملیات اومورد توجه‌مجلس وافکارعمومی‌نیست.

باباشمل — نفرمائید روشی دارد، بفرمائید نقشه‌ای دارد وباصرار چند نفر حقه‌باز تعمد واصرار دراجرای آن نقشه خانه برانداز دارد.

آقای نخست وزیر - ولی آقای دکترمیلسپو پس‌ازسلب‌اختیارات‌اقتصادی نه‌تنها بامور اقتصادی نپرداختند، بلکه چندین کاغذ هم نوشته وحتی دولت رادر تاسیس تشکیلات اقتصادی دچار زحمت کردند.

باباشمل - آقای بیات برای این دچار زحمت شدید که زیاده ازحدمراعات ادب درمقابل‌مستخدمین خارجی‌مینمائید.

آقای نخست وزیر — ایشان اول نوشتند که باز دم قسمت اقتصادی تحت نظر ایشان قرار گیرد.

باباشمل— تابدینوسیله دوستان‌خود را بنوائی برسانند وطرفدارانی برای‌خود تهیه نمایند.

آقای نخست وزیر — بعدمینویسد من باید نظارت کلی درموسسات‌اقتصادی اعمال کنم. ( نمایندگان - عجب دیوانه ایست !)

باباشمل — بچهٔ لوس دیده بودیم ولی پیرمرد لوس برای ما تازگی داشت.

آقای نخست وزیر — نوشته است کلیه امورمحاسباتی....

نمایندگان -لازم نیست ، لازم‌نیست آقا وقت را تلف نکنید بیندازیدبدور.

باباشمل — آمش‌مرتض‌قل‌تاوقتیکه یك سبد برای‌ریختن کاغذ باطله بخرندوبهلوی صندلی توقرار دهند ، میتوانی از بخاری استفاده کنی.

آقای نخست وزیر — نوشته گویا دولت ایران مایل نیست اینجانب را به عنوان صاحبمنصب‌مفیدو محترمی‌درخدمت خود نگاهدارد.

باباشمل — عجب مکافاتی گیرکردیم نه‌جانم ! نه بابا ! بروجای دیگر از تو استفاده کنند،آن خدمتی که توبما کردی برای هفتادپشتمان بس است.

آقای نخست وزیر— من بالاخره باو نوشتم که بوزیر دارائی دستورداده شده در تصفیهٔ عادلانه قراردادشما اقدام وخرج‌سفرشمارا بدهد. ( نمایندگان‌صحیح است.)

باباشمل — احسنت ! منتها بحرف بابا گوش ندادند وکاری را که یکسال پیش میبایستی بکنند نکردند تا امروز تو کردی.

آقای بیات — من باو نوشتم خوب بود شما وقت خودرا بجای انشای مقالات وتوهین بمقامات رسمی‌صرف انجام وظیفه محوله بکنید. در هرحال‌دولت استعفای شمارا پذیرفته وجائی برای‌اینحرفها واین نامه‌ها نیست. ( نمایندگان : احسنت ، احسنت ، خوب کردید )

باباشمل — و تشریف ببرید این حرفهای بیمعنی را جمع کنید وبجای قدردانی‌ازمهمان نوازی‌وجوانمردی‌ما کتابی برعلیه مابنویسید.

آقایان ساسان وفرهودی - موضوع مطرح شود.

آقای دشتی — چه‌چیز مطرح‌شود؟ گزارش‌بود بمجلس ومجلس‌هم‌تصدیق کرد (نمایندگان صحیح است)

باباشمل — روانیست آدم دل در

بقیه درصفحه ۷

## روز نامه ها

### صدای ایران (شماره ٦٦٤)

در ایران دولتی وجود ندارد!

**باباشمل** — یعنی میفرمائید فقط دولتی در داخل دولت وجود داشت که آنهم کلکش کنده شد.

•••

پایتخت از تهران نخواهد رفت.

**باباشمل** — ولی ممکن است ماجراجویان از پایتخت بروند.

### مردان روز (شماره ٥)

چه ورزشی برای سالمندان بهتر است

**باباشمل** — صبح زود بایستگاه راه آهن رفتن ودر آنجا برای گرفتن بلیط همدیگر را زور دادن.

### اقدام (شماره ٦٨٧)

آیا بعد از صلح ایران هم چنین خواهد بود.

**باباشمل** — هیچ تغییری نخواهد کرد فقط چند نفر مستشار صلح هم خواهد داشت.

•••

ما را چه گنه که بجرم دیگران دچار انواع بلیات میشویم

**باباشمل** — چه گناهی ازاین بالاتر که اختیارمان را دست مستشار میدهیم و آنوقت بزور او را از خر اختیارات پائین میآوریم.

### باختر (شماره ٤٧٣)

حرف دکتر میلسپو کاملا معقول و منطقی است.

**باباشمل** — بخصوص آنقسمت از حرفهایش که راجع باعلان‌دادن بروزنامه های طرفدارش میباشد.

### زندگی (شماره ۸۱)

نوآموزان چه کمکی باداره شهرداری و نظافت شهر میتوانند بکنند.

**باباشمل** — عصرها موقع برگشتن از مدرسه بجای اینکه سگهای کوچه را بجان هم اندازند، جارو بی بدست گیرند و بشق روی آقای شهردار کوچه‌ها را جاروب کنند.

### فند (شماره ۲۷)

روزنامهٔ پند با انتشار شمارهٔ گذشته دورهٔ شش ماهه اول زندگانی خود را پیمود.

**باباشمل** — از این ببعد میتوانید بجای شیر قدری فرنی و با آش‌رقیق باو بدهید.

### رعد امروز (شماره ۳۷٤)

طرز عمل دولت بیات نسبت بدکتر میلسپو ومیسیون امریکائی باندازهٔ زننده بوده که...

**باباشمل**- تورا بخدا یکذره ازاین احساسات و دلسوزی که نسبت بشخص دکتر داشته و دارید بوطن و هموطنانتان داشته باشید!

### رعد امروز (شماره ۳۷٥)

عدل مظفر

**باباشمل** - مقصود کدام عدل و کدام مظفر است اگر مقصود مظفرالدین شاه و عدل آنمرحوم است که خدا رحمتش کند و اگر عدل آقای مظفر فیروز است که مشارالیه بیش از چند کیلو نمیتوانست با هوا پیما با خود حمل کند.

## بقیه مجلس

بچه یتیم را بشکند و فی المجلس بورشان کند.

### جلسه یکشنبه ۲۳ بهمن

آقای فولادوند — انشاءالله تاموقع مصرف یخ اجازه حمل ذغال صادر خواهد شد (خنده نمایندگان)

بابا شمل — و همینطور در موقع مصرف زغال اجازه حمل یخ.

آقای دکتر اعتبار - عرض دیگرم راجع بتخلیه عدلیه بروجرد است که مال یکعده صغیر است ولی تخلیه نمیکنند.

باباشمل - برای این کار به بنگاه مستاجردک کنی آسید نعنا مراجعه نمائید.

آقای دکتر اعتبار-سازمان اقتصادی رادولت چرا بمجلس نمی آورد.

باباشمل - یکماه مهلت قانونی را باید از روز خروج میلسپو حساب کنید والاتااو تشریف دارد دولت جز خواندن منشآت وی کاری ندارد.

آقای سرتیب زاده...

آقای رئیس - آقاتندنویسها نمیفهمند باندتر بفرمائید.

آقای طباطبائی - قدری دادبزنید.

نمایندگان - نمیفهمیم چه میگوئید شما.

باباشمل - زیادهم اصرار نداشته باشید چیزی گم نمیکنید.

آقای فرمانفرمانیان-مردم آذربایجان باین پرونده علاقمندند.

بابا شمل - و به پرونده نظیر آن در دیوان کیفر کارکنان دولت و بقضایای اخیر انفصال دادستان آنجا.

آقای فرمانفرمائیان - محیطی است که ما استفاده میکنیم وحرص وآزمان را تامین میکنیم تاچندده دیگر بردهات موروثیمان اضافه کنیم.

آقای اردلان - مقصود کیست؟

آقای فرمانفرمائیان - استاندار وقت حسن مقدم.

آقای ساسان - تیمسارش رانفرمودید (خندهٔ نمایندگان)

باباشمل - متاسفانه دهات موروثی حاج صمدخان شجاع‌الدوله نیز بهمین نحو تهیه شده بود.

آقای ملک‌مدنی-ماحاضر نیستیم این حرفهارا ازدهن پسر فرمانفرما بشنویم.

بابا شمل - اللهم اشغل الظالمین بالظالمین.

آقای صادقی - من آقای سهیلی را مرد لایقی میدانم و سرلشکر مقدم هم در این قضیه دخالتی نداشته وسوءاستفاده نکرده است.

باباشمل - بنظرم گویا شما غیر از باباکسی را آدم بدندانید ولی دیگران در باره شما عقیدهٔ دیگری دارند.

آقای سرتیب‌زاده - اگر من نبودم پنجهزار خانوار را غارت میکردند.

باباشمل - چه حرفها! لاف در غربت و.....

## بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت نان بیات | ۱۰۰ | ٦۳ | ٦٥ |
| میلسپاک کارتل | ۱۰۰ | ٥ | ۱ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۳۹ | ۳٦ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ٤۰ | ۳۸ |
| شرکت لاهیجان | ۱۰۰ | ۱۸ | ۱۸ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ٤۰ | ٤۰ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۸۹ | ۸۹ |
| اتحادیه توباز | ۱۰۰ | ۳ | ۳ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ۳ | ۲ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ۱۱ | ۹ |

هفته گذشته وضع بازار خیلی بحرانی بود. بالاخره میلسپاک کارتل ورشکست گردید و بحاجیه ربابه‌خانم وشمس جلالی پیوست واوراق سهام آن فقط قیمت کاغذ سیاه را پیدا کرد. اقدامات ریزه‌خوران خوان کرم کارتل بجائی منتهی نشده ونخواهد شد و بعضی ازآنها هم از اکنون درجستجوی عامل وآلت جدیدی هستند که بابدنام کردن او کیسه‌های خود را پر کنند.

تصورمیرود شرکت جدیدی باسرمایهٔ کمتری بجای کارتل تاسیس شود. شرکت تضامنی ضیاء که مقدار زیادی سهام کارتل را داشت سخت متضررشد وهمینطور بین سهامداران شرکت تضامنی اختلافاتی بروز کرده وبعضیها خودرا بکنار کشیده‌اند. توده کمپانی نیزخریدار ندارد.

شرکت نان بیات با اقدام اخیرخود و اعلام ورشکستگی کارتل ترقی کرده.شهرت ورشکستگی کارتل بی اساس بوده وفقط ازناحیهٔ طرفداران کارتل وضیاء بمنظور کشیدن انتقام و تضعیف آن بعمل می آید وشرکت نان بیات خودرا حداقل تاعید بیمه نموده است.

شرکت ایران تنزل کرده وبین سهامداران آن اختلاف شدید بعمل آمد وفعلا وضعیتش نامعلوم است. شرکت کار با سر کار آوردن لقمان حکیم و غیره اعتبار خودرا از دست داده ومجدداً وارد مبارزه میشود.

## حساب باباشمل

### چهار عمل اصلی

### برای نوآموزان سیاست

یک مامور رایج‌المملکت + یک بز حق بجانب + یک صورت سفید وزرد + یک قیافه آرام وپرچروک — زبان + ریشه درخلخال + تحصیلات ابتدائی قدیمی در تبریز + مسافرت بروسیه برای تحصیل — موفقیت + چاپ کارت ویزیت بزرگ باسم «نادرفتحعلیشا خوف» × ۱۰۰ عدد + مصرف کردن آنها درپطرسبورک سابق + دخول بوزارت بیرونی + شغل نباتی × ۲٥ تومان حقوق ماهیانه + عریضه به علاءالسلطنه وزیر بیرونی وقت و تقاضای ده تومان اضافه حقوق + تصویب آن + ماموریت حاجی طرخان + مسافرت تفلیس در رکاب امتحان‌السلطنه وصمیمیت با او + سمت منشی گری مشارالیه + ازدواج باصبیه کلیدالسلطنه + مسافرت به کلکته ولندن وآمریک دررکاب کلیدالسلطنه + کار گزاری درجز + کنسولگری عشق آباد + پذیرائی و مهمانداری رفیق سنک سرخ + ماموریت برزیل × زمان کاظم افندی + عزل درزمان سپیع + ماموریت برلن + ماموریت ایطالی + ماموریت لهستان + حکومت اهواز + حکومت رضائیه + حکومت رشت + وزارت + تحصیلات کم + زبان روسی + کمی زبان انکلیسی — جرأت — سخاوت + خست — بو و خاصیت + علاقه مفرط به پراتسی و کشک لبو = نادرپیراسته

## جدول باباشمل

بکرسی نشینانیکه جدول زیر را بطور صحیح حل کرده و به آمیز مصندوق تسلیم نمایند یکبار اجازهٔ نطق قبل از دستور بعنوان جایزه داده خواهد شد.

| | ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ | ۹ | ۱۰ |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱ | | | | | | | | | | |
| ۲ | | ✡ | | ✡ | | | | | | ✡ |
| ۳ | | | | | | | ✡ | ✡ | | ✡ |
| ۴ | | | | | | | ✡ | | | |
| ۵ | | | | | ✡ | ✡ | | | | |
| ۶ | | | ✡ | ✡ | | | ✡ | ✡ | ✡ | |
| ۷ | ✡ | ✡ | | | | | | ✡ | | |
| ۸ | | | | | | | | | | |
| ۹ | | | | | | | | ✡ | | |
| ۱۰ | | | | ✡ | | | | | | |

### افقی

۱ — از ساسانیان است که از کرمانشاه سر بدر آورده است ۲ — همیشه شعرا دنبال آن میگردند ۳ — کرسی نشینی که پیروان دخو سر آنرا از صندوق بدر آورده اند ٤ — آشیخ محمد کرسی نشین کله نقره‌ای الفی بسرش بیار واز آنطرف برقص واگر بلد نیستی از استاد فن شیخ چوبان یاد بگیر ٥ — اناریست که خراب شده است — در دورهٔ دیکتاتوری فقط نظامیان داشتند و الا ایلات نیز دارند ٦ — توی این ملك یا باید زور داشته باشی ویا آنرا — پهلوان ۷ — کرسی نشین قاچاق که تا کنون کرسیخانه را زیارت نکرده است — شاهد روباه ۸ — کرسی نشین غیر آذربایجانی آذربایجان ۹ — یکی از اسامی دکتر دل و قلوه — علامت مفعول صریح ۱۰ — اغلب بکنج لب یار است ولی مرشد هشتی بالای بینی دارد — کرسی نشینی که داغ بدل شیروانی گذاشت.

### عمودی

۱ — خالباز اراکی — یکی از کرسی نشینان سیبیلو وسریع اللهجه که حاجیه ربابه خانم کلاه گله گشادی سرش گذاشت ۲ — فکلیها به یخه میزنند — بور آن کرسی نشین عنعناتیست ۳ — هم مجله ایست و هم اصف آن انصاف است — قدیمی ترین مستخدم کرسیخانه که قدمت خدمتش با باشی برابری میکند ٤ — قشنك آن در آسمان و کوتوله آن درزمین است — از اصطلاحات الکتریسیته ٥ — خرقه پاره پوره — ایران آشفته ٦ — دزد این رقمی بکاهدان میزند — یك «ه» باولش اضافه کن واز آنطرف سان ببین ۷ — رده — هرقدر صلاحش کنی بازهم کریه است ۸ — مکرر یکی از حروف الفباء — بلبلی که دو شقه اش کرده اند ۹ — به الجزیره رفت واز پاریس سر درآورد — هم متمول است وهم پادشاه بود ۱۰ — غلامحسین یك قوچانی.

## ستون خوانندگان

### ننه صمد جواب میدهد:

**بانو اسپرتکس** — چکنم که معلوم شود به اسکی رفته‌ام؟ از رنك چهره‌ام معلوم نمیشود.

**ننه صمد** — من بسیاری از خانمها را میشناسم که بارفتن نیمساعت بالای پشت بام خودشان را جا میزنند ومیگویند باسکی رفته‌اند. آنهم چه اشخاصی، کسانیکه خیال میکنند لشگرك جزء زمینهای عباس آباد و هنك سوارست. والله بیچاره شما! خانم من بشما توصیه میکنم که دور پایتان باند ببندید وکمی بلنگید وهرجا مناسب دیدید بگوئید: «عجب خطری از من گذشت!» وحکایتی مناسب آن بسازید. اما حکایت را خوب حفظ کنید که هردفعه مثل آن رفیقمان که از سمرقند برگشته بود یك چیز دیگر نگوئید.

**بانو مدآراء** — از کلاهم بدم آمد. چکار کنم؟

**ننه صمد** — شوهرتان را مجبور کنید یکی برایتان بخرد. پس این مردها بچه درد میخورند؟ از من بشما وصیت یك کلاه یك اوقات تلخی می‌ارزد. بخصوص که عقیدهٔ من این است: اگر اوقات تلخی نباشد زندگی برای ما زنها شیرین نیست.

## کلمات طوال

زنها از گفتن حقیقت ابا ندارند، زیرا میدانند زیان آورتر از حقیقت برای آنها چیزی نیست.

همینکه زن گرفتید مردها با مهربانی مخصوصی بشما سلام میکنند، یعنی در حقیقت سلام میرسانند.

زنهای زشت عاشق میشوند وزنهای زیبا باعشق تفنن میکنند.

زنها با مردها زندگی نمیکنند بلکه با آنها سر میکنند.

بعضی زنها مثل روباه قیمت پوستشان بیش از خودشانست.

نامه هفتگی باباشمل
روزهای پنجشنبه منتشر میشود
صاحب امتیاز ومدیر مسئول رضا گنجهٔ
محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸٦٠—۲—٥
مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج وحك واصلاح مقالات آزاد است.
بهای لوایح خصوصی وآگهیها با دفتر اداره است.

بهای اشتراك
یکساله ۲۰۰ ریال
ششماهه: ۱۰۰ «
وجه اشتراك قبلا دریافت میشود
تکشماره درهمه‌جا ٤ ریال
بهای تکشماره یکروز بعد از انتشار دو مقابل خواهد بود.

## عراده ملی

اگر عراده ملی سوار خود کند مارا
نثار آخور اسبش کنم یك بار نعنارا

اگر برحلقه فلفل مزا جانم گذار افتد
بفلفل بندم از دم جملگی یاران آقارا

گهی گوئی وطن که حلقه که عراده ملی
کفایت کی کند یکدام تنها مرغ دانارا

از آن ترسم که دورت را کنند اطرافیان خالی
که از کف داده‌ای ازبخت بد مستر میلسپارا

بموی عنبرین بوی توای سرحلقه رندان
کزین عراده بستن نیست سودی ملك دارارا

زنادانی کند باد از سر پهن وگشاد آن
بدست آدم ناشی سپاری گر که سرنارا

ابرام سرپا



— شب نصفه شمه عالم بدانه هیچکی می‌را سره گیفتن نتانه!

«من هرشب ساعت یازده از خیابان شاهرضا بمنزل میروم»
نقل از نطق آقای دکتر کشاورز درجلسه ۱۷ بهمن»

## خبر مهم و شنیدنی

باز هم پارچه‌های کارخانه وطن کازرونی ارزان شد و از فردا بقیمت های تازه که مساوی قیمت‌های پیش از جنك است فروخته میشود.

قیمت متری ۱۰،۱۲،۱٤،۱٥ تومان

محل فروش مغازه بزرك خیابان سعدی شعبه سرای جنت گلشن خیابان امیریه.




باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب به هیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم شماره مسلسل ۹۳ | تکشماره درهمه جا ٤ ریال | پنجشنبه ۳ اسفند ماه ۱۳۲۳

**بمناسبت مسافرت میلسپاك**

تو سفر کردی و یاران همه گیسو کندند — وز فراق رخ تو حلقهٔ ما، برهم خورد!



ملی

خود کند مارا
ش کنم یك بار نعنا را
ا جانم گذار افتد
م جملگی یاران آقا را
قه که عراده ملی
کند یکدام تنها مرغ دانا را
ندا طرافیان خالی
ی ازبخت بد مستر میلسپارا
، سر حلقه رندان
تن نیست سودی ملك دارا را
بهن وگشاد آن
شی سپاری گر که سرنا را

ابرام سرپا



شمه عالم بدانه
ا سره گیفتن نتانه!
ز خیابان شاهرضا بمنزل میرد
کشاورز درجلسه ۱۷ بهمن

و شنیدنی

تانه وطن کازرونی ارزان
ی تازه که مساوی قیمت‌های
خته میشود.
۱۵،۱٤،۱۲،۷ تومان
ك خیابان سعدی شعبه سرا
خیابان امیریه.




آمش مرتض قل، مثل اینکه یه خورده حواست سرجاش اومده و میشه دیگه چن کلمه بات صحبت کرد . هرچن که سر کندن کلك اون مشورتچی خدابیامرز بخت یاری کرد، اماسرانتخاب اون چن نفری که میبایستی کارای ریخته و پاشیده اونو سروسامانی بدن ، اونطوریکه باید وشاید چشماتو وانکردی وهر کس‌دم دستت اومد بدون اینکه یه نگاهی بگذشته اش بکنی وسبك سنگینش کنی وگوش کنی ببینی مردم در دوروورش چه حرفائی میزنن گوششاو گرفتی و یه راست آوردی گذاشتی دور اون میز کذائی که بنشینن واون عقلهای یه قیراطی ونیم قیراطیشونو بذارن روهم و سرنوشت کسب و کار این مملکت و ماتو معین کنن. یکی‌هم من‌میخام بدونم شپش چیه که کله پاچه‌اش چه باشه. دارائی‌ودراومد مردم این‌مملکت چیه که اقتصادش چه باشه.

حالا نمیدونم چه بکله‌ات زده که‌واسه اینکاریه‌دوجین وزیرای پیش وبااونائی راکه کباده وزارت میکشن قطار کرده‌ای ومثل اینکه خیال داری بهر یکیشون یه‌اتول‌مبیل ویه حقوق وزیری‌هم بدی .جان بابا این همون کاریست که چهار سال‌پیش یه‌وزیر باجیکرخونه ضمن‌اون کارای‌دیگرش میکرد مگه مااین‌سه‌ساله چه چیزمون زیاد شده که‌این‌دم دستگاهوراه انداخته‌ای؟

اصلا در اینکه تو یه خورده کج سلیقه ای و کاه را پیش سك و استخوان راجلو خر میندازی‌هیچ‌حرفی نیس. اونروزی هم که با هزار من اهن و تلپ‌و پس از صدبار خارونده سر و بیست دفه انگشت تو دهن کردن‌و پاك كردن لثه های دندون این دولت ابد مدتتو مثل لوطی غلامحسین که‌تخم مرغ از تو کلاه یارودرمیاورد از تو جیبت در آوردی و گذاشتی رومیز کرسیخانه ، همونروز معلوم‌شد که‌زیاد بخودت زحمت نمیدی‌واونقدرها هم فکر خوب و بدنیستی. والا جان بابا کی تیشه و تبر باون سنگینی را میداد دست اون پیر مرد خوب و نازك نارنجی که خودش هم اقرار میکنه که در اینکار از بیخ عربه. اگه بنا بود حتما او هم سرپیری معرکه‌گیری کنه‌و یه چیزی بهش بدن که قاتوق نونش بشه دیگه لازم نبود درست ببرن بزارن سر یه چیزی که توش بمونه وداد و هوارش بلن بشه. مگه همونجائی که نور چشمی بساطشو پهن کرده جانبود؟ اونجا که یه سال آزگاره وزیر نداره و همه کارارو وردستها خوب یا بد رو براه میکنن . اگه این پیرمرد را میذاشتی اونجا که‌بهتر بود ، هم کار مهمی نداشت و هم‌اینکه‌اتومبیل‌و دم و دستگاهش روبراه بود.

تو را خدا انصاف بود عوض اینکه یه نفر آدم چشم‌وگوش بازبذاری پهلوی‌مشورتچی که‌کارای اورا بیاد، درست‌دوست‌جون‌جونی‌اورا بیاری بنشونی پهلوش که‌تانفس آخر طرفدار وعاشق بیقرار یارو بشه‌ودرفراقش غوره بچلونه؟

یا مگه‌تو این شهرآدم بی‌غرض‌و مرض ترازه‌مصطفی کوتوله پیدا نمیشه که آوردی دیوانخانه را سپردی دستش و اونم یه دسته گلی واسه‌ات آب داد که بعدها بفهمی خرس کجا تخم میذاره.

**هشت نه کرور آذربایجانی چشم براه‌بودن که ببینن دولت علیه‌اون گرگهائی‌راکه درروزگارتیره و تار لباس چوپانی پوشیده و خودشونو تو مردم بیچاره و بدبخت اونجا جا کرده بودن چه گوشمالی خواهد داد، و اون طمعکارهای‌بی چشم ورووراکه حیارا خورده و آبرورا قورت داده و در اون روزهای شوم و گرسنگی لقمه‌از دست‌و دهن یتیم و فقیر ربوده بودن چطور مزدشونو کف دستشون خواهد**

بقیه درصفحه ۳

## شیاطین سبعه

ای بیات ای داش مرتض خان ما،
کهنه عیار سیاست دان ما!
سوی مخلص آر، دست خویش را
تا بگیری ناز شست خویش را
زانکه دل را فارغ از شك ساختی
**دکتر پر پیله را، دك ساختی!**
جان ما از زهر غم آکنده شد
**تا دم این مار مولك کنده شد!**
از خروش سینهٔ پر داغ ما
دور شد رأس الحمار از باغ ما!
تا امور اقتصادی به شود
پیکر مالیه مان، فربه شود
سفره ای پر نفع و سود انداختی
كك به تنبان رنود انداختی
هفت تن رند وزارت خواه را
قد بلند و ریزه و کوتاه را،
از شعف حالی بحالی ساختی
داخل شورای عالی ساختی!
طالح و سجاده و مقبوله را
داش محمود آن یل کوتوله را
آن مشرف راکه بر ابرو گره است
وآن ابول جان راکه نامش فرفره است
و آن صنوبر قامت نازك میان
شاخهٔ شمشاد، سنبل شائیان
کهنه رندانی که آتش پاره اند
در سر راه تو سنك خاره اند،
جمله را سر گرم شورا کرده ای
وز سر پر شور خود واکرده ای!
گرچه از بهر صدارت میزدند
هر یکی کوس وزارت میزدند،
زین عمل منقار شان را چیده ای
شیره ها بر فرقشان مالیده ای
**هفت رند هفت خط را یك تنه**
**خام کردی ای بیات السلطنه!**

زاغچه

## درد دل باباشمل

(بقیه از صفحه ۲)

گذاشت. اما، اما مش مرتض‌قل هفتطارای تو کاری کردن که مردم باغیرت آذربایجان رانا راضی و نا امید کردن و تو خودت که مردنادیده‌ای، حتم بهتر میدونی که ناراضی بودن ملت آذربایجان یعنی چه. بجان خودت خیال می‌کنم که اگه هرچه‌داری ونداری بدهی و سرحدتا دوست‌وسو گلیتو بیری و امروز دل یه آذربایجانی را بدست بیاری ضرر نکرده ای.

چه خوب میفرمادشاعر:

هرچه داری اگر بعشق دهی
کافرم گرجوی زیان بینی

جان بابا، آذربایجانی انتظار داشت که پس از اون خفت و خواری که در زمان دیکتاتوری باو روا داشتند و این خون و آتش که در دوره مشروطه سوم نصیبش شد مردی پیداشود که مرهم بدل ریش‌ریش او بگذارد نه اینکه دزدهای مسلح و مجاز او راست راست سینه کفتری خیابونای تهرانو گز کنن و هر وقت یه ساده‌لوح و ناشی خواست سراغ اونا بره و بخادجلوشونو بگیره فورا دوز و کلکی واسش بچینن و چرخشو چنبر کنن.

راستی: نوبت براولیاچو رسید آسمون طپید!

اگه شما خیال میکنین که ملت همون بچهٔ چن سال پیشه و این چیزارو نمیفهمه اشتباه میکنین! بچون همه‌تون اون بهتر از اون تو این لفت‌ولیسها ودوز و کلکهارا بفهمه این غیظها همه اش تو گلوش گره بشه و یه روزی نتیجه اشو خواهین دید. این تها بقاضی رفتن‌های شما و این محاکمه‌ها و ملت مالیهای شما واسه‌خودتون خوبه و اگه‌خدا خواست که یکروز در این مملکت قدرت بدست اون کسیکه مال اوست بیفته و حق بحقدار برسه یعنی ملت خودش حکم کنه، اونروز تمام این حکمها و قضاوتهای شما بقدر یه‌غاز ارزش نخواهدداشت اونروز روز از نو و روزی از نو. ازدم حساب یکی‌یکی شما و اینها را خواهد رسید و مزدتونو کف دستتون خواهد گذاشت.

وانوهم بدونین که چنین روزی چندان‌هم دور نیست و آرزوی باباودوستان بابا دیدن چنین روزیست و ما برای اون روز زنده ایم و برای اونروزهم مبارزه میکنیم. اگر عمر ما کفاف کردو دیدیم که زهی سعادت والا:

گر بمردیم عذر ما بپذیر
ای بسا آرزو که خاک شده است

---

اما اومدیم سر اون وزیراندرونت که از اونهم تا حالا معجزه ای ندیده ایم و خیال هم میکنیم که اصلا نبینیم. تمام مملکت پر است از دزد و غارتگر و هر کس سر یه گردنه ای را گرفته است و هر روز در یه گوشه مملکت سروصدائی بلن میشه و جناب وزارت پناهی هم فقط باین دلخوش است که لقب جناب بدمب اسش بسته و ماشین بیوک زیر پاشه.

اون یکی وزیرات هم که درست همون سلیقه و رویه بیست و چن ساله را دارند و هیچ فکر نمیکنن که این توپها که در دنیا در میکنند و این خمپاره‌ها که میتر که برای عروسی آبجی مظفر نیست بلکه برای اینست که دنیای تازه ای میخواهد بوجود بیاید و هرقدر ما چشمامونو ببندیم و پنبه بگوشامون بچپونیم و سرمونو مثل کبک زیر برف کنیم، در سرنوشت ما تغییری نخواهد داد و خواهی نخواهی فکرهای تازه و زندگی تازه بسراغ ما خواهد اومد و اگه بخواهیم یا نخواهیم ما را با خود خواهد برد. چه بهتر که ما از حالا خودمان را حاضر برای قبول کردن آنها کنیم و الا امروز هر بچه ای میداند که این وضعیت امروزی ما نمیتونه دوام کنه و دیر یا زود این کاخ فرو خواهد ریخت و اونائی را که دست بتعمیر این بارگاه و دستگاه هند زیر خواهد گرفت. جان من، اینهم شد زندگی؟

نی بینوا، می بی‌صفا وقتست اگر در بزم ما
ساقی می دیگر دهد، مطرب ره دیگر زند

مخلص کلوم، مش مرتض قلی، درسته که امروز فقط یه دسته با تو دشمنن و میخان با هوو جنجال دستگاه تو را بر هم بزنن ولی ملتفت باش که خودت هم کم کم خودتو گم میکنی و بهانه بدست دشمنانت میدی، مواظب خودت باش زیرا:

در کمین تو بسی عیب شماران هستند
سینه پر کینه ز تو کینه گذاران هستند
داغ بر سینه ز تو سینه فکاران هستند
غرض اینست که برقصد تو یاران هستند
باش هشیار که ناگاه قضائی نخوری!

مثلا این اداره تلقینات چه بود که بازش کردی؟ مگه بیکار بودی که این مردهٔ یکساله را از قبر کشیدی بیرون و یه دیلاق کله گنجشك خورده را آوردی گذاشتی سرش، اگه یکی از تو پرسید که این اداره را که قانون و کرسیخانه یکسال پیش دفن و کفنش کرده و حتی مقرریش را هم از دفتر زده است بکدام اجازه دوباره علمش کردی و پول اینارو از کجا میدی چه جواب خواهی داد؟ جز اینکه بازانگشتتو بکنی تو دهنت و بربرنگاه کنی چاره‌ای داری؟ تورا بجون بچهات که اینقدر دوست میداری بگو ببینیم اصلا توچه چشمداشتی از این اداره علیه ما علیه داری، خیال میکنی که یارودیلاقه تورا بزك خواهد کرد تا بچشم مردم قشنك وزیبا بیائی؟ چه فکر غلطی! کل اگر طبیب بودی سرخود دوا نمودی، اون خودش صدنفر مشاطه لازم داره که تا بزکش کنند و صد من شکر میخواد که تا یه ذره تلخیشو بگیره. تازه چه فضولی‌ها! میکن فرموده است که من روز نومه چیهارو بسلسل میبندم! سبك بیا لوله لامپارا نشکنی! بسرك از کی دست باسلحه شده‌ای؟ دست نگهدار تا چپوقمو چاق کنم و اونوقت باشنه مسلسلتو بکش که شاید چپوق بابارا با اون آتش کنی،

اینا نصیحتهائی است که لازم بود بهت بکنم و اینوهم بدون که دیر یا زود مجبور خواهی شد در اون اداره راتخته کنی و یکی دونفر از همقطاراتو دك کنی و یکی دوتا راهم جا بجا کنی. حالا حواستو جمع کن واز حالا فکر اینکارا باش والا یه روز خواهی دید که بچه های شوخ وشیطون میدان بهارستان بیخ گوشت خواهند خوند که،

## یا بیا بایزید بیعت کن
## یا برو کنگور زراعت کن

اما اومدیم سر یه چیز خوشمزه بروبچه ها میگفتن که یارومشورتچی باشی دست وردار نبود و پس از اونکه با اون جارو جنجال کارشو یکسره کردند باز میومد اداره ومینشست پشت میزوشروع میکرد بنوشتن اون یادداشتهای کذائیکه این دو سال تنهاچیزی بود که تو این ملك فراوان وارزان بود. باز میگفتن که توبفراشها دستور داده بودی که دراطاقشو قفل کنن. همینکه من اینو شنیدم یاد اون امیرتومان صاف‌وساده که یه‌خورده‌هم تودماغی حرف میزنه افتادم. عرض کنم به وقتی امیرتومان خیلی لولهنگش آب میگرفت هم رئیس ارکان جنك بود و هم مدرسهٔ قشونوزیر پرداشت. ازقضا یه روزشاه‌سابق باون سرتیپی که کشتندش واونوقتها سرهنك بود دستور داد که بره مدرسه قشونو تفتیش کنه. ومیدونی اون سرهنك هم خیلی سرباز بود بحساب یه پارچه انضباط بود، مخلص کلوم سرهنك درغیاب امیر تومان اومد نشست پشت‌میز اوشروع کرد باحضار کردن حسن‌وحسین. عصریکه امیرتومان اومد بهش عرض کردند که جناب سرهنك یه همچه بی‌احترامی کرده‌است. او بعدازسه چهارتا «هوم، هوم،» فرمود ازفردا دراطاق را محکم قفل کنن و وقتی اومد بازنکنن. فردا صبح باز سرهنك اومد وگفت در را باز کنن، عرض کردند کلیدش پیش سرایدار است و سرایدار هم اینجانیست. گفت من این چیزارو نمیفهمم فوری یه آهنگر بیارید قفلو بشکنه. مصدرش دوید و آهنگر آورد و آهنگر دست بکار شد. افسر کشیك دوید پای تلفن و بامیر تومان عرض کرد که قضیه ازاین‌قراراست یاروعصبانی شدوگفت: «هوم هوم برو باون سرهنك درازه بگو فضولی نکنه، پوست سرشو میکنم، خردو خاکشیرش میکنم، فهمیدی؟» افسر کشیك عرض کرد «بله قربان» - فرمود: «حالا میری میگی؟» افسر کشیك عرض کرد «بله قربان!» امیرتومان بازهم دوسه تا هوم هوم کرد وفرمود: «نه، نری بگی‌ها! بده دررا باز کنن، بذار پشت میز بنشینه، بگو چائی‌هم واسش بیارن! فهمیدی!؟» -

حالا بخدا من میترسیدم که مبادا تو هم ازروبری وراست یا دروغ کار همون امیرتومانو بکنی. ولی الحمدالله مثل این که ازرو نرفتی و یاروهم حساب کارخودشو کرد و دید که دیگه این کارفایده نداره و چمدانشو بست که بره اونجا بنشینه یه کتابی درمذمت ما بنویسه و بقول خودش آبروی ما را ببره.

حالا خواهشیکه دارم اینه که دستور بدی یه گزارش مفصلی ازروی اسنادومدارك ازکارای صاحب درست کنن تا ملت ودنیا بفهمن که یاروچه جنمی بود. مخصوصاً خواهش‌میکنم که نذاری اون دفتریا بقول امروزیها آرشیوشخصی اودست بخوره زیرا همانطوریکه هرچه بودونبود در کشکول شیخ بهائی بودحالاهم هرچه‌هست و نیست دراون آرشیواست‌وبس!

**مخلص تو: بابای تو.**



.... بفرمانفرمائیان اخیرا با اردشیر بالانسیان دل داده و قلوه گرفته است.

.... ابول فرفره و عده ای اصرار دارند که غباد هرهررا با آمیز ممصندوق آشتی دهند ولی غباد حاضر نمیشود و حتی گفته است که دیگر نباید او رئیس بشود.

باباشمل — جون خودت از تنگی قافیه بازهم رئیس خواهد شد.

.... در رعیتخونه کشمکشی بین معاونین در گرفته است.

.... چند نفر از کرسی نشینان اقداماتی برای ریاست آماراصان لولو میکنند.

.... پس از منتظر خدمت کردن دادستان دیوان عملجات دولت فعلا عده زیادی مشغول دست و پا کردن برای دادستانی استان میباشند. تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد.

.... سامری هم بالاخره مقداری از حقایق را روی دایره ریخت و اقرار کرد که شش جلالی پولی از او خورده است ولی مال خانمش بوده.

باباشمل — ای داد بیداد! چرا هر چه مامورین دولت د رند مال خانمشان است.

.... متمم لایحه دو دوازدهم مورد گرو و گرو کشی کرسی نشینان واقع شده است.

.... آقا عمارت باشگاه را بسبك مجلس شورای ملی درست کرده و یکی از تجار یزد هم مبلغ بیست هزار تومان پول صندلی آنجا را داده است. شب سه شنبه که آقا تشریف آورده و نطق مؤثری ایراد فرمودند، از قلت جمعیت خم بابرو نیاورده و فرمودند ما بجمعیت زیاد هم احتیاج نداریم در تهران پانصد هزار نفری پنج هزار نفر آدم حسابی هم داشته باشیم کافیست.

باباشمل — گویا برداشتن نرده های باشگاه و کشیدن دیوار آجری هم بعلت خجلت از قلت جمعیت بوده است.

.... در واگذاری ورود سهمیه سه ماه اول سال از ینگی دنیا تبعیضات بسیاری شده است.

.... قماش از ینگی دنیا متری پنج ریال وارد می‌شود و متری شصت ریال در بازار تهران بفروش میرسد.

.... رئیس هیئت بازرسی یکی از کارخانجات قند در موضوع تعیین راه حمل چغندر در حدود یکمیلیون ریال ضرر بدولت علیه وارد نموده است.

باباشمل — انشاء الله گربه است و انشاء الله سبیلی چرب نشده است.

.... تیشه و تبر در مقابل قضیه فوق اقدام نموده و باعزام بازرس تقدیر نامه ای نیز بمامور سابق الذکر فرستاده است.

.... بمزقونچیهای لشگر اول که جمعا بیست و پنجنفر سرباز بوده وروزهای جمعه بجای استراحت مرتبا چندین ساعت در رادیوی تهران مینوازند، حتی یك استکان

## خبرهای کشور

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که اخیراً باشگاهی مرکب از اشخاصیکه سابقاً متأهل بوده و بعداً بنحوی از انحاء آزاد شده و فعلا درحال تجرد بسر میبرند باسم باشگاه: **کهنه مبارزین** Anciens Combattants در تهران تشکیل شده است.

در مجمع عمومی باتفاق آراء آقای حمید سرگردان بریاست باشگاه و آقای ابول امینه بنیابت ریاست و آقای ابرام خواجه بسمت تحویلداری وخانم دمیرداش بمنشی گری انتخاب شدند.

اشخاصیکه در دو نبرد ویا بیشتر شرکت کرده وفاتح بیرون آمده اند بدون پرداخت حق ورودی و عضویت بسمت اعضای برجسته قبول میشوند.

### امیر تومانهای دیمی

چون امسال غیر از نبرد معروف کردستان نبرد دیگری در ممالك محروسه رخ نداده ولی از حیث اهمیت وشدت، بتوان آنرا در ردیف نبردهای تاریخی استالینگراد و وردن گذاشت لذا تصمیم گرفته شده است که امسال فقط در حدود سی نفر سرتیب وسرلشکر دیمی به گلهٔ امرای دولت علیه اضافه شود که بدینوسیله هم منظرهٔ خیابانها اصلاح و به تزئینات آنها افزوده شود و هم اینکه از چند دستگاه اتومبیل شیك سواری که بلااستفاده مانده است برای حمل ونقل دلبران شیك پوش و نورچشمی های نازك نارنجی استفاده کامل بعمل آید.

**باباشمل—** صنار جگرك سفره قلمکار نمیخاد.

چائی قند پهلو هم داده نمیشود و از اینکه استراحت روز جمعه آنها را میگیرند. کمترین کمکی بآنها نمی نمایند.

باباشمل- بهتر بود اداره تبلیغات بجای حقوق گزافی که بآقای رئیس وهیئت تحریریه میدهد وهیچکس گوشش بحرفهای آنها بدهکار نیست کمکی باین سرباز الله ها مینمود.

.... داد رشتی های بیچاره اشپیل ماهی خور از دست رئیس انحصار دخانیات بلند است.

... رئیس دارالعلم ورئیس مکتب‌خانه طبابت آلت دست کاسبی رئیس دفتر آن مکتب خانه هستند.

... محرك اصلی قضایای دارالعلم و تعطیل مدرسه آخوند مخلوطی زاده و دستیاران او کاسبی وپروفسور آفتاب بودند ولی نباید فراموش کرد که اختلاف پروفسور موسی راستگو وحکیم علی اکبر سیاستچی فلفل نمك این آش بود.

... باینکه تاکنون سهمیه قندو شکر یکملیون ویکصدهزار نفر ازطرف ادارهٔ پخش داده شده است باوجود این نصف جمعیت تهران قندوشکر نگرفته اند، در صورتیکه جمعیت تهران حد اکثر ۷۵۰۰۰۰ نفر است.

باباشمل — اینهم یکی ازیادگاریهای گرانبهای مشورتچیهای ینگی دنیائی است

... از اتوموبیلهای سیار بهداری یکی شکست و یکی بکوه برخورد و یکی ...

باباشمل — مثل اینکه یکی مرد ویکی مردار شد ویکی هم بلعنت خدا گرفتار شد، دارد مصداق پیدا میکند.

... اینهفته پروفسور موسی راستگو در دار الخضرا تعناميل فرمودو کسب دستور کردند.

... روز سه شنبه در موقع تنفس اردوان اول فاطمه و تباتبانی رامجبور به روبوسی نمود و از تولید کدورت بین دوینی فاطمه جلوگیری کرد.

بقیه از شماره پیش

## القاب

القابی که این هفته بتصویب رسیده و فرامین آنها صادر شده است برای اطلاع خوانندگان گرامی درج میشود.

**امام شنبه : لنگر الایاله**
**خواجه نصیر: مزاحم حضور**
**شربت زاده: مضاعف الوکاله**
**پناه برخدا: بزك خلوت**
**جواد معبودی: کاتب حضرت**
**اسکندریك: امیر آخور**
**دکتر منگنه : عصفور الوکلا**
**فولادبند : مهیب دیوان**
**متولی: غلطاك التولیه**

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که در روزهای اخیر تنهٔ پرفسور فرنگی مدرسه حکیمخانه بتنه مشورتچی فقید میلسپاك خورده ومصمم شده است که من بعد مثل آن بزرگوار درکارهائی که از حدود صلاحیت وی خارج است مداخله نماید بعضیها عقیده دارند که مشارالیه آلت دست چند نفر معلم لوس وبیمزه که کله شان بوی قرمه سبزی میدهد واقع شده است. بستن در مدرسه وویلان وسرگردان کردن شاگردان و محروم نمودن آنها از حقوق اجتماعی و بدتر ازهمه وادار کردن آنها بناروزدن برفقایشان وعادت دادن بتوسری خوردن لکه ننگی خواهد بود که بدامان مسئولین اینکار خواهد ماند، بایدهم جناب پرفسور وهم سایر آقایان بدانند که ما باخلاق ومردانگی جوانهایمان بمراتب بیشتر اهمیت میدهیم تا بمعلومات آنها.

### تبعیض

بطوریکه خفیه نویس ویلان باباشمل اطلاع میدهد مستشاران دیوان خیلی خیلی تمیز وشسته ورفته هم نسبت بجانب داری‌ها وتبعیضهای جناب مصطفی کوتوله درخصوص ترفیعات قاضیهای دارالخلافه عرضحال رسمی بداد وبیدادگاه داده اند

**باباشمل—** هردم ازاین باغ بری میرسد تازه‌تر از تازه‌تری میرسد

## چگونه باورم شد که نویسنده یا شاعر هستم!

### جواب سیزدهم از کاك اصغر فیلچران

اگرچه شان من والاتر از آنست که در ردیف شعرا ونویسندگان عادی شرح حال خود را بنویسم و مخصوصا رموز کار واسرار شهرت وترقی خویش را آشکار کنم واز طرفی حتم دارم این کار را چند نفر از مستشرقین بزرك وخاورشناسان عالی مقدار انجام خواهند داد ولی برای اینکه تحقیق کنندگان را چراغ هدایتی فراراه باشد مختصری از احوالات و چگونگی شاعری ونویسندگی خودرا تیمنا مینگارم تا همگی بدانند :

«نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست
کلاهداری و آئین سروری داند»

شهر پر کرشمهٔ شیراز که دلربائی خوبانش شهرت عالمگیر دارد ونوابغ شعر وادب را در دامان پرناز ونعمت خود پرورش داده است بازهم باین اندازه‌ها قانع نبود و افتخارات خود را چنانچه شایسته **شهر عشق وذوق** باشد کامل العیار نمیدید. این بود که در صدد پروریدن یك نابغه دیگر برآمد! یك نابغه خیلی بزرك وبرجسته! یك وزیر سراپا تدبیر! یك عالیجناب والاشان! یك شاعر فحل! یك نویسنده جلیل القدر «قرعه فال بنام من دیوانه زدند» من بوجود آمدم . شیراز مرا نامزد حفظ و تجدید افتخارات خود نمود واقلیم پارس چشم امید بسوی من دوخت ! ناچار من هم سنك مزار باباکوهی را بوسیده کتاب حافظ را زیر بغل گرفته وباسرمایه توکل واقبال دروازه قرآن شیراز را ترك وازدروازه شاه عبدالعظیم در ساعت سعد وارد تهران گردیدم. توشهٔ سفرم شوخ چشمی شوخ چشمان پارسی بود ودلیل راهم شعر شیرین سعدی شیراز «سعدیا حب وطن گرچه حدیثی است صحیح - نتوان مرد بسختی که من اینجازادم». در اولین مقامی که توانستم تاحدی اسم وآوازه‌ای تحصیل کنم واستعداد باطنی خویش را نشان بدهم پست تفتیش وزارت خرچسنك بود. مجله ای علم کردم واز خود ودیگران اشعار ومقالاتی در آن درج نمودم، نسبتا بازارم گرفت وکارم رونق پیدا نمود ولی طبیعت بلند پرواز وآقائی طلب من باین موفقیتهای کوچك اعتنا نمیکرد ! ناچار راه دیار فرنك را در پیش گرفتم زیرا بتجربه میدانستم که اگر در کشور گل و بلبل تالی شیخ بهائی وابوعلی سینا بشوم در نظر ظاهر بین بزرگان قوم دارای ارزش واعتبار یك آشپز فرنگی یا یك رمال فرنك دیده نخواهم شد! ؟ سیاحت و معالجه هم که باشد باید خودی باروپا رسانید وآب رودخانه تیمس و سن را ولو برای یکدفعه مضمضه وغرغره نمود . بخارجه رفتم وبسیر آفاق وانفس پرداختم . روزی در خیابان های فرنك ویلان وسرگردان میگشتم که ناگاه قاصد باد صبا رقص کنان ازدر رسید « بادآمد وبوی عنبر آورد» که من در آن تاریخ محصل یا شبه محصلی ساده وعادی بودم درظرف یك ساعت تغییر وضعیت داده بلقب مسطنطن **جناب** مفتخر شدم ودرجرگه رجال ومشاهیر جواز حضور یافتم. کفیل شدم ، وزیر شدم، جناب شدم، حضرت شدم و . . . خیلی دلم میخواهد حالات آن ایام خود را برای شما شرح دهم متاسفانه ابراز این قبیل اسرار مگو ازحزم واحتیاط بدور است ،همینقدر دربسته وسربسته میگویم « که ناز برفلك و حکم برستاره کنم» نوکر قدیمیم که از موفقیت جدید من خبر دار نبود خواست مثل سابق بازهم صمیمانه مرا آقا خطاب کند ولی چنان اخم نمودم وپرخاش کردم که خیال کرد دیوانه شده‌ام وقتی دانست که دیگر من آقای بی‌عنوان سابق نیستم چون آدم باانصاف موقع شناسی بود جلو دهانشرا گرفت ولب ولوچه‌اش را جمع نمود! الغرض از آنروزیکه مزهٔ وزارت وحضرت اشرف بودن را چشیده‌ام دیگر بهیچ قیمتی حاضر نیستم ازاین عنوان فریبنده ولو اسمی باشد دست بردارم. من حضرت اشرف ابدی هستم! اگر نزدیکترین کسان وصمیمی ترین دوستان من بخواهند خودرا برایم لوس کرده بدون اجرای مراسم وتشریفاتی که شایسته حضرت اشرف میباشد با من روبرو شوند فوراً توی ذوقشان زده باشتباه غیرقابل اغماض بی‌ادبی متوجهشان مینمایم. من وزیر باشم یا نباشم معزول باشم یا منصوب، کرسی نشین باشم یا خانه نشین فرقی برایم نمیکند ودرهرحال جناب و حضرت اشرفم. من رموز خوش خدمتی را از تمام بزرگان این سرزمین بهتر میدانم. یك شامه تیز و یك حس باطنی فوراً بمن میفهماند که ارباب من چه میخواهد! بدون فوت وقت هرچه میخواهد برایش فراهم کرده خاطر مبارکش را ازهرجهت آسوده مینمایم .

در تجدد طلبی افراط را جایز دانسته به‌استخر شنا و پیشاهنگی علاقه وافری دارم لیکن درموقع پس بودن هوای معرکه و ازدحام عوام کالانعام تقصیر را بگردن خلف ناخلف وزارتی ساده لوح خود می‌اندازم وخود ازمعرکه جان سالم بدر میبرم .

باتمام این اصول هیچکس نمیتواند منکر مدیریت وکاربری من شود . هرکاریرا بعهده گیرم باعرضه ولیاقت انجام میدهم.

ازمیان شعرای ایران بحافظ بیشتر از همه دلبستگی دارم . این علاقه قلبی تنها بخاطر شیرازی بودن حافظ نیست زیرا بحمدالله شاعر همولایتی زیاد دارم بلکه بیشتر ازآن جهت است که حافظ دارای روح فروتنی و بی نیازی میباشد. و مسلم است که هر کس طالب و خریدار چیزیست که خود فاقد آنست ! درقوم وخویش دوستی افراط میکنم ودر رفیقبازی بی‌اختیارم. تصور میکنم این احساسات را از آسمان پاك شیراز بارمغان آورده باشم .

گاه گاهی نیز شعر میگویم ولی هیچوقت فراموش نمیکنم که یك حضرت اشرفی طبع آزمائی میکند نه اینکه یك قلندر سفیل و سرگردان مدیحه سرائی مینماید .

نگفته پیداست شعری که از چاشنی وارستگی وبی تکلفی عاری باشد تاچه اندازه خواندنی ودلنشین ازکار درمیاید ! روزهائی که شعرا وادبای تازه کار وبعضی ازمداهنه کاران وارباب توقع را درخانه بارمیدهم بتقلید سقراط وآناتول فرانس تظاهر بدانش دوستی و فلسفه پرستی کرده یك نوع وارستگی خدعه آمیز وبی تکلفی تکلف بار بحرکات وسکنات خود میدهم ولی اگر یکنفر ازاین نوچه‌های شعروادب بخواهد قدری خودمانی‌تر صحبت کند فوراً باژست معنی دار اشراف منشانه‌ای باو میفهمانم که باحضرت اشرف صحبت میکند نه با کربلائی حسن حلبی ساز بازار وکیل شیراز.

برای اینکه نمونه‌ای از اشعار مرا داشته باشید چند بیت ازآثار خودرا که در سفر هند بنام **فیل نامه** سروده‌ام ذیلا مینگارم اگر می بینید با اینهمه عجایب هندوستان فقط حضرت فیل جلب توجه مرا نموده زیاد ایراد نگیرید زیرا من همیشه طرفدار عظمت وبزرگی بوده چون خود از بزرگانم قدر بزرگان را میدانم !

دست قضا بخطهٔ هندم عنان کشید
تابوسهٔ کنم ز ارادت نثار فیل
بامو کبی ز کهنه ادیبان وشاعران
کردیم عزم سیر وسفر در دیار فیل
درجستجوی فیل بهرسو روان شدم
دیدم بچشم منزلت و اعتبار فیل
من خواستم که جا کنم اندر دماغ فیل
گفتند میشوند بزرگان سوار فیل
القصه فیل داد بما درس کبریا
گشتیم زاین جهت همه‌مان همقطار فیل
آموختیم سیر وسلوك از جناب وی
جاوید باد سیرو سلوك و وقار فیل

---

## ازما بهتر پسند

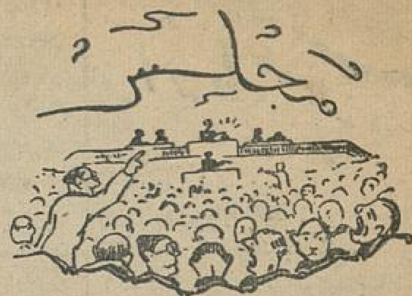
آی بابا شمل الهی صد هزار مرتبه شکر که کلك میلسپا کنده شد وملت فلك زده اقلا تونست ته مونده بساطشو از دست این صاحب اختیار سالم دربیره . اگرچه خوب نیست آدم پشت سر کسی حرف بزنه اما من بیشتر لجم از این روزنومه چیهای بی انصاف میگیره که شرم را خورده و حیارا قورت داده‌اند وهروقت قلم دستشون میگیرن یه مقاله بلند بالا درتعریف مستشار اعظم مینویسن وپشت بندش هم صد هزار فحش آبدار نثار جدو آباد اونائی میکنن که نداشتن این مایه بدبختی بیشتر بریش ملت بچسبه .

ترا بخدا ببین این آقایون چطور مردم را چشم وگوش بسته حساب میکنن که بعد از آنکه مقداری غوره چلانی برای ولینعمت خود راه انداختن ورمیدارن مینویسن «ملت ایران خدماتی را که میلسپا بایران کرد فراموش نخواهد کرد» آخه باباجون تو که با اینها همقطاری و رك خوابشون دسته بگو ببینم میلسپا کدوم خدمتی را بما کرد که ما حقشو ندونستیم یاملت ایران کیها هستن که بقول این روزنومه چیها میلسپارا میخوان سردست بگیرن وحلواحلوا کنن .

ا . مشدی عباد

**باباشمل** — آهای مشدی عباد ! باز تو پا توکفش همقطارای ما کردی و میخواهی میون بابارا باآنها بهم بزنی .

اولا اینو بدون که همه این همقطارها واسه خاطر چندسطر اعلان نیست که تعریف میلسپارا میکنن بلکه مثل آن دکتر دل و قلوه عاشق بیقرار میلسپا شده‌اند و اگر ازطرف او زحمتی برای ملت فراهم بشه درنظر اینا خدمت جلوه میکنه. ثانیا ملت ایران دو دسته هستن : یکی ملت حقیقی که آه در بساط نداره ودلش از دست میلسپا خونه . ویکی هم آن دسته‌ای که همه چیز دارن و خودشونو زور زورکی میخوان داخل ملت جا بزنن و اینها همه ازمیلسپا ممنونن وقدر خدماتشو میدونن شایدم منظور همقطارهای ما از ملت همین دسته دوم باشه .




## جلسه پنجشنبه ۲۶ بهمن

آقای مرادآریه — درجلسه گذشته بنده راغایب بی اجازه نوشته اند.

باباشمل — ومیخواهم بدانم ازحقوق بنده چیزی کسر خواهند کرد یانه.

آقای آصف — عنفوان جوانی بنده مصادف بامشروطه جوان ایران گردید.

باباشمل — واز آنروز تاکنون سردوتا مشروطه‌را خورده اید وهیچ دوئی نیست که سه نشود.

آقای آصف — در این ماههای اخیر پیش آمدهائی در کردستان شد و اسمش‌راغائله گذاشتند، درصورتیکه غائله نبود تاق وتوق بود.

باباشمل — قربان در مهاباد بازهم تاق وتوق است.

آقای آصف — حتی درذیل یکی ازلایحهٔ خودشان، ستادلشکر، که دریکی ازجرائدنوشته شده‌بود اینطور گفته بود که این اقدامی که قشون در کردستان کرد لکهٔ شهریور را شست.

باباشمل — عجب! باین سادگی؟ خیال میکنم تمام این بازیها برای این بود که برای‌سال‌نوسی چهل تا امیرتومان ومیر پنج برای مادرست کنند.

آقای آصف — درمقابل‌این احساسات‌سرشارسرو جان را نتوان‌گفت که‌مقداری هست.

باباشمل — جان‌بابا ارزان نفروش. یك روزی‌بدردت میخورد.

آقای آصف — البته نباید انتظار داشت که همهٔ ـ بختیاریها مثل آقای اسعد وآقای صمصام متین وآراسته و پیراسته وخوب‌باشند.

باباشمل — سوسك به‌بچه اش میگوید قربان دست‌و پای بلورینت.

آقای آصف — دولت‌بمنزلهٔ یك پدر خانوادهٔ‌بزرگی است.

باباشمل — هر کسی ناخلف پسر دارد
من بیچاره ناخلف پدری

آقای‌آصف — اگر دراین باغ بهارستان یك علف هرزه ای‌پیدا شد باید کند وانداخت بیرون.

باباشمل — فقط علف هرزه را؟

آقای‌آصف — مردم سرنوشت‌خودشان‌را بماسپرده‌اند

باباشمل — بیچاره مردم!

آقای‌آصف — واگر مامورین ازطبقه بدها ونا— پاکان هستند که مثل گاو پیشانی سفید بجامعه معرفی کنند.

باباشمل — تاجامعه آنهارا ترقی دهد.

آقای‌آصف — عرایض بنده بذائقهٔ این بازیگران مثل حنظل تلخ است.

باباشمل — مگر ازحنظل تلخ‌تر توی همقطارهایتان سراغ ندارید؟

آقای اردلان — دو مطلب است که در جامعه خیلی اهمیت دارد یکی امنیت جانی ودیگری امنیت مالی.

باباشمل — ودرنظر بیشتر شماها اهمیت امنیت مالی بیش از امنیت جانی است.

آقای نائب رئیس — آقای دکتر عبده جنابعالی که وکیل دانشمندی هستند.

باباشمل - دنیا را بیبن؛ کرسیخانه را تماشا کن که جلال ما دانشمند آنجاست.

آقای فرهودی - یکی ازعاداتی که متاسفانه دراین مملکت پیدا شده اینست که هر کس سعی‌میکند مسئولیتی‌را که به خودش متوجه است بگردن‌دیگری بیندازد

باباشمل - مثلادولت بگردن‌مجلس ومجلس بگردن دولت.

آقای فرهودی — در مقابل این مالیاتهای کمرشکن که ازاین مردم‌وصول میکنند چه‌باید بکنند.

باباشمل -بریشش بخندند وپولهارا قسمت کنند.

آقای فرهودی - این فساد ما از وظیفه نشناسی مامورین بوده ازعدم دقت مامورین دادگستری واداره ثبت بوده

باباشمل صحیح است وباید پول آن هائی راکه حاجی‌ربابه خانم وشمس‌جلالی خورده‌اند آقایان فوق الذکر از جیب خودشان بپردازند ومرخص شوند

آقای فرهودی - این لایحهٔ قانونی یك نیرنگی بیشتر نیست.

باباشمل- خداپدرت‌را بیامرزد، فقط یك نیرنك؟!

آقای‌فرهودی - چون سی‌وپنجهزار خلاصه معامله وارد نشده‌است این تعارض درمعاملات پیدا شده است

باباشمل - وهمهٔ اینهارا میخواهندبا یك لایحه قانونی پرده‌پوشی کنند.

آقای وزیر دادگستری-بنده دراین دوسه‌ماهی که‌دروزارت‌عدلیه هستم ازاین اختیاراتیکه قانون بمن داده است شاید یکقدری هم زیادتر استفاده کرده‌ام

باباشمل - آیا مقصودتان موضوع تغییر قضات ودادستان است؟

آقای‌نبوی- آنهائیکه کلاهبرداری میکنند برای اینکه بعداً نتوانند خسارتی ازآنها بگیرند خودشان را بی‌چیز ولات معرفی میکنند

باباشمل - ومثل بعضی از مامورین دولت دارائی را باسم والدهٔ آقامصطفی بثبت میدهند.

آقای وزیر دادگستری - من یك ساعت‌هم بکار وزارت خودم علاقه ندارم.

باباشمل — ولی بدوستان خود بی اندازه علاقمندم وبرای‌همین‌هم مانده‌ام.

## جلسه ۲۹ بهمن ماه

آقای وزیر دارائی - لایحهٔ تقدیم میشود که‌دولت مجاز باشد املاکی را که سابقا ازعشایر وایلات گرفته شده و یا تعویض شده مسترددارد.

باباشمل— اولا بفرمائید اگر ماهم تفنك برداریم املاك مارا هم‌میدهید یانه؟ ثانیا نکندمنظورازاین عمل بازعلم کردن اصول ملوك‌الطوایفی وخان خانی‌باشد؟!

آقای فریور - شمس جلالی وحاجی ربابه زرنگتر ازآن بردند که یك‌خانه‌را پیش دوسه نفر ازیکدسته‌ویك طبقه‌گرو بگذارند. معمولا اگریك خانه‌را پیش‌یك وزیر گرو گذاشته‌اند دفعه دوم همان خانه را پیش یك‌علاف گرو گذارده‌اند که کلاه آن‌وکیل یاوزیرمحفوظ میماندوآن‌علاف سرش بیکلاه است.

باباشمل-چه‌چیزهائی بلدید!الحمدلله

که شماهم جزو طبقه اول هستیدوسرتان بیکلاه نمیماند.

آقای فریور - این لایحه را برای تثبیت حق چندنفر متنفذ درآورند.

باباشمل - بدان‌هرچه آنجا میآید اگر بنفع متنفذین است بسلامتی بیرون میآید واگر بنفع یخه‌چرکین هاست همان جا دفن میشود.

آقای فریور - دراین مملکت هیچ قاضی یا مدعی‌العموم یا مستنطق نمیتواند برخلاف نظروزیرکاری بکند.

باباشمل - همینطور هیچ وزیری بر خلاف نظر وکیل!

آقای فریور - همین‌مدرسی اینقدر درعدلیه که دادیار بود کثافتکاری کرد که‌اورا اخراج کردند، بعد رفت وکیل‌شد آنجاهم جعل کرد باز اخراجش کردند، دوباره‌آمد وکیل‌شدباز تقلب کردبیرونش کردند بعد باو سردفتری دادند.

باباشمل - پس با این سوابق آتیه درخشانی‌دارد وممکن است‌اگر بگذارند چندسال دیگردرمیدان بهارستان ویا در حوالی‌کاخ‌سفیددیده شود.

آقای دکتر عبده - تعداد معاملات امروزه برای‌اعاشه سردفتران کافی‌نیست

باباشمل — یعنی میفرمائید رضوان‌و مدرسی محتاج نان شب هستند؟

آقای دکتر عبده — آقای دکتر کشاورز وقتیکه شما صحبت میکنید من سراپاگوش هستم.

باباشمل — ولی‌یك گوش‌چودر، یکی چودروازه.

آقای دکتر عبده — در حکومت دموکراسی باید مردم را عادت داد که خودشان مراقب کار همکارانشان باشند.

باباشمل — بسم‌الله از خودتان‌شروع کنید.

آقای دکتر عبده — من‌معتقدم‌طهران را بده بخش کنیم وهربخش دفتر املاك آنجا را داشته باشد.

باباشمل — ورؤسای آنها را خودما باتوصیه بقبولانیم تا در موقع انتخابات بدرد بخورند.

آقای هاشمی — بنده در بعضی از دفاتر اسناد رسمی چیزهائی دیدم که...

باباشمل— پس‌چراسکوت فرمودید؟

آقای عامری — خود من‌طلبکار‌شمس جلالی هستم. مادام که در این مملکت اصل مالکیت محترم وپابرجاست حقم را میگیرم.

باباشمل — میخواهم بگویم مرده‌شوی این‌اصل مالکیت راببرد. خدا میداندلفظ مالکیت بچه‌چیزهائی اطلاق میشود.

## روزنامه ها

**داد شماره(۳۷۸)**

دولت بیات پس از خاتمه کار دکتر میلسپو درچه حال است ؟

**باباشمل** — بیچاره حالش خیلی خراب است چون حالا مجبور است بجای دکتر حواله لاستیك کرسی نشینها را صادر کند ، تامبادا لاستیك های اتومبیل نمره(۱) سه رنگش را دربیاورند واورا بی اتومبیل بگذارند

***

حساب نمایندگان روی چه پایه ایست ؟

**باباشمل** — جمع کردن را خوب بلدندو از تفریق بیزارند ، درضرب یدطولائی دارند و درتقسیم ازبیخ عربند .

***

قتل با پارو

**باباشمل** — تاحالا قتل با بیل سرتقسیم آب شنیده بودیم امـا با پارو برایمان تازگی دارد لابد این هم سرتقسیم برف بوده است .

**مهر ایران (شماره۸۵۸)**

کی جرأت دارد دست بترکیب این عرعرخاصیتها بزند .

**باباشمل** — چون فوراً صدای عرعر همه شان بلند میشود.

**اقدام (شماره ۶۸۳)**

وای بحال ملتی که نود ونه درصد یاس دارد .

**باباشمل** — ویك درصدهم ترس.

**ستاره (شماره۲۰۰۷)**

آقای بیات نخست وزیر ایران، تاریخ جز مکررات چیزی نیست .

**باباشمل** --و بواسطه همین مکررات است که کابینه های ما هرروز یك رنك ویکنواخت تکرار میشوند .

**فرمان(شماره۷۶)**

دولت قبل از رسیدگی بحساب دکتر میلسپو نباید باو اجازه حرکت بدهد.

**باباشمل** — همقطار، دکتر میلسپو منتظر اجازه حرکت نیست بلکه معطل خرج سفر است .

**ایران ما (شماره۳۴۳)**

شمس جلالی در کجا میباشد

**باباشمل** — هرجاهست عجالتا پول حلال تنزیل خورهای طمعکار را نوش جان میکند و بریش همشان میخندد .

**اطلاعات (شماره۵۶۸۹)**

چون باکمال تأسف آقای .. برحمت ایزدی پیوسته است .

**باباشمل** — عجب! چون برحمت ایزدی پیوسته است تأسف میخورید ؟ پس اگر مثل بنده یك روز بلعنت ایزدی می پیوست چکار میکردید!

***

چگونه بوزینه شدم !

**باباشمل** — حتما یاکارمند دولت علیه بودی وروغن نباتی بخوردت داده اند و یا اینکه درخوردن نان سیلو وشکر سرخ زیاده روی کرده ای و بالاخره ممکن هم هست که بایکی از آدمهای با نفوذ طرف بوده ای

## کلمات طوال

زنها فقط باین قصد باهم رفیق میشوند که بعداً بتوانند باآشنائی کامل از یکدیگر بدگوئی کنند .

وقتی بچه بدنیامیآید، همه سعی میکنند شباهت اورا بپدرونزدیکانش ثابت کنند. این چکاریست ، شاید مادراوراضی نباشد که شباهت حقیقی بچه معلوم شود.

تمام زنها مایل هستند یك «بلی» بگویند که نه تنها نه ماه بدل بکشند بلکه یك عمرشوهری را نیز تحمل بکنند .

فرنگیها میگویند خدا حوا را از یك دندهٔ آدم آفرید و برای همین بود که هرشب آدم از صحرا بمنزل میآمد ، حوا پیش ازهرکار بدقت دنده های اورا میشمرد .

---

و حریف برای اذیت کردن تو حکم بوزینه گیت را ازمراجع صلاحیتدار صادر کرده باشد .

بهرجهت عجالتا باید همینقدر خوش بخت باشی که درجنگل برای خودت خوش میگذرانی ودیگر غصهٔ گرفتن کوپن وخرج بروبچه هارا نداری .

**زندگی (شماره ۸۲)**

با آلمانها چگونه باید رفتار نمود

**باباشمل** — بهترین و مؤثر ترین مجازاتشان اینستکه بعد ازجنك چندنفر مستشار برایشان بفرستند .

**نوروز ایران( شماره ۲۰)**

پایتخت کشور باید بمهاباد منتقل شود.

**باباشمل** — آنوقت مهابادی های بیچاره از این بلای ناگهانی بکجا فرار کنند.

**اطلاعات هفتگی(شماره۱۹۳)**

سرلشگرحسن ارفع بزبانهای فرانسه روسی، انگلیسی، ترکی اسلامبولی و آلمانی آشنائی کامل دارد

باباشمل— بزبان فارسی چطور؟

---



---


**نامه هفتگی باباشمل**

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز ومدیر مسئول رضا گنجهٔ

محل اداره : خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶۰—۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج وحك واصلاح مقالات آزاد است .

بهای لوایح خصوصی وآگهیها با دفتراداره است.

**بهای اشتراك**

یکساله ۲۰۰ ریال

ششماهه ۱۰۰ «

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود

تکشماره درهمه جا ٤ ریال

بهای تکشماره یکروز بعد از انتشار درمقابل خواهد بود .


# بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت نان بیات | ۱۰۰ | ٦۵ | ٦۴ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۳٦ | ۳۵ |
| توده کبانی | ۱۰۰ | ۳۸ | ۳۷ |
| شرکت لاهیجان | ۱۰۰ | ۱۸ | ۱۷ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ٤۰ | ٤۰ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۸۹ | ۸۹ |
| اتحادیه توباز | ۱۰۰ | ۳ | ۳ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ۲ | ۲ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ۹ | ۱۰ |

این هفته بازار تهران نسبتاً آرام بود لیکن دراصفهان ویزد وشیراز معاملات مهم انجام گرفته است. میلسپاك کارتل برچیده شد . اسهام نان بیات تنزل میکند . بعضیهامعتقدند که درظرف همین دوهفته خبرورشکستگی آن اعلام میگردد لیکن همانطوریکه اطلاع داده بودیم تصور نمیرود تا عید خطری متوجه نان بیات باشد. سهیل و کمپانی شروع بفروش سهام خود در بازارمکارهٔ بهارستان کرده و عدهٔ خریداری نموده اند. شرکت تضامنی ضیاء با وجود انتشار مرامنامه و وعدهٔ ساختن آب انبار وبستن درشرکت میکده ومیخانه تنزل میکند . مخالفین اظهارمیدارند که : درمیخانه ببستند خدایا مپسند که درخانهٔ تزویر و ریا باز کنند. توده کمپانی دریزد تنزل کرده است ووضعیت آن دراصفهان روشن نیست . شرکت لاهیجان بعلت خبر استعفای دکتر امینه از نظارت اقتصادی تنزل کرده و شرکت کار بسبب جاکردن تشرف نفوسی در آنجا کمی ترقی کرد . سهام بقیه شرکتها نسبتاً ثابت است .

---

# حساب باباشمل

### چهار عمل اصلی

### برای نوآموزان سیاست

مرشد هشتی — شترمآبی + یك زن زیبا — جهنم دره + یك مجسمهٔ یونانی — حقیقت + رغبات + امیال + احلام =

**کتاب فتنة المشتی فی مقامات الهشتی**

---



**دم مسجد شاه بعد از ده سال دیگر!**

— آمیرزابنویس «ننه جان انشاءالله بااین پروگرام موسی راستکو دوسال دیگر که متوسطه را تمام کردم گمان میکنم اینقدر سواد پیدا خواهم کرد که بتونم خودم برات نامه بنویسم.»

## جدول باباشمل

باشخاصیکه جدول زیررا حل کرده و بهمش مرتض قل بفرستند یك بست مدیریت امور اقتصادی جایزه داده خواهد شد.

| ۱۰ | ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ٤ | ۳ | ۲ | ۱ | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ✡ | | | | | | | | | | ۱ |
| | | ✡ | | | ✡ | | | | | ۲ |
| | ✡ | | | | | | | | | ۳ |
| | | ✡ | | | | | ✡ | | | ٤ |
| | ✡ | | | | | ✡ | | | | ٥ |
| | | | ✡ | ✡ | ✡ | | | ✡ | | ٦ |
| | | | | | | | | | | ۷ |
| ✡ | | | | | | | | | | ۸ |
| | | ✡ | | | ✡ | | ✡ | | | ۹ |
| | ✡ | | | ✡ | | | | | ✡ | ۱۰ |

### افقی

۱ــ لقب کرسی نشین سنندج ۲ــ کرسی نشینی کهمعروف بحاجی عموست ــ دشمن خیر ــ رفیق نی ۳ــ کرسی نشین شبك پوش خراسانی ٤ــ نی بآخرش اضافه کن و در مقام تفسیر و توضیح استعمال نما ـ کرسی نشین ملایر و تویسرکان ـ میگویند آنجا ـنرو والاحمق میشوی ٥ ــ ازعقب درست نگاه کن اتومبیل کوچکی است ــ ضریحی است که خراب شده و کسی تعمیرش نمیکنند ٦ـ مال کاشانش معروف است ودولت در غنی آباد آنرا درمی آورد ــ اگر میم در آخرش بود یکی ازانواغ گلوله میشد که استعمال آن در جنك ممنوع است ۷ ــ اگر آخر سرمی میخورداز رفسنجان سردرمیآورد ۸ــ نمکدان بی نمك کرمیخانه ۹ــ هر کمانی معکوس آنرادارد ــ معکوس مخفف عکس دره ــ حیوان ریش داری است کههمه جاجلو میفتد ۱۰ ــ پاره پاره شده است ــ حیوان هیرمتمدنی.

### عمودی

۱ــ کرسی نشین عنمانی پراخم وتخم ۲ ــ سوقات بم ــ اشیاء کهنه و نایاب را آنجا جمع میکنند. ۳ــ یك رقم زراعت که دیگر سر آن بابیل سر نمیشکنند ــ زیاست ٤ــ واعظی کهحالش بهم خورده ــ امیر تومان سابق ٥ ــ قاضی یکی از بازیها ــ مکرر سرجوخه حروف الفبا ٦ــ خریدار ــ بچهٔ خیلی کوچك ۷ ــ کسبونی برای آن در گرمیخانه هست ــ اغلب پرونده های دادگستری اینحال را دارند ۸ــ با آهن سروکار دارد ۹ــ راهنمای خانمها ــ ترسناك ۱۰ــ کرسی نشین بنی ترب که گویا گذرش هم بآنجا نیفتاده است ــ بمردسپاهی اینرا بایدداد تا جان بدهد.



## ستون خوانندگان

**خانم هوسی** ــ چند وقته هوس کردهام برم پشت رادیو صحبت کنم کیرا باید ببینم تاکارم راه بیفته.

**ننه صمد** ــ واه خانم خاکم بسراین حرفها بشما قباحت داره خانم جون مگر گیست بربده که عوض اینکه بری پای منبرروضه گوش کنی میخواهی بری پشت رادیو صحبت کنی تا صداتو نا محرم بشنفه.

اصلا من کار بکارت ندارم وعقیدهام اینه که اگر بری عزرائیل ببینی جونتو بگیره بهتره تابری کسی را ببینی ببردت پشت رادیو حرف بزنی.

**خانم کورکی** ــ پشت گردنم کورکی درآورده که شب وروز امونمو بریده! تاحالا هرچی حکیم دوا کرده ام خوب نشده است. ننه صغرا طبابت کرده است زالو بندازم اما ننه علی حکمت می کنه که حجامت کنم. حرف کدومشونو گوش کنم؟

**ننه صمد** ــ چون ننه علی گیسشوتو اینکارها سفید کرده حتما بهتراز ننه صغرا سررشته از طبابت داره و گمان میکنم حجامت کنی بهترباشه اما عیبش اینه که وقتی پیرهن‌د کولته میپوشی جای حجامت از پشتت پیدا میشه و خانوما دستت میندازن.

**بانو تیرمژگان** ــ دیروز سماور را فوت میکردم شعلهٔ آتش مژگانم را سوزاند.

**ننه صمد** ــ برای شما که مژههای قشنك داشتید، سوختن آنها لابد دل شما را نیز سوزاند. ولی خانم من، مژههای مصنوعی اگر کار مژهٔ طبیعیرا نکند لااقل ظاهر فریبندهای دارد. مواظب باشید چشمان راهم نگذارید تاشوهرتان بعادت معمول خود چشم شمارا ببوسد، زیراهمهٔ آنها دورلبش خواهد چسبید، البته لازم نیست بسایر خانمها که مژههای کم یا مصنوعی دارند، نیز در اینخصوص تاکیدی بکنم.

**بانو (مرا فراموش نکنید)...**

**ننه صمد** ــ مکتوب شما باین جمله تمام میشد وچارهئی نداشتم جز اینکه همین جمله را بجای نام شما بنویسم تا معلوم شود جواب مال کیست. خوب، او شما را رها کرده ورفته است. اینکه غصه ندارد غصه مال اولی بود. ازمکتوب شما چنین برمی آید که این سومین کسی است که بااو آشنائی پیدا کرده بودید. ولی مواظب باشید وچهارمی ویاپنجمی رامحکم بچسبید. زیرا گول زدن مردهای امروز با **کرومکس** وسایر داروهای رنك موکاربسیارمشکلی است. از وقتیکه چشم و گوش اینها باز شده است، دست وپای مازنهای بیچاره پاك بسته شده است.



## بازهم اسکی بازی بابا

چنین تصورمیرود که اسکی بابا وشکستن سروکله بل فقرهٔ از ستون فقرات مشارالیه مورد حسادت جناب جلالتمآب آقا شیخ سرنا ادام‌الله برکاته واقع و بناء علیه قصیدهٔ غرائی در این باب انشاء و ارسال وتقاضای درج آن را فرمودهاند وچون از درج آن زیانی متصور نیست لذا ما با اظهار تشکر ازمراحم آقاشیخ قصیده مزبوررا درج و ضمنا بمشارالیه اطمینان میدهیم که از این خبرها نیست وگداها را هم میگیرند و اگرچنانچه بوی کبابیهم بمشام مبارکشان رسیده است از کباب نبوده است وسربسربابای پیرگذاشتن خدارا خوش نمی آید وعجم گوید: بازی بازی باریش بابا هم بازی؟!

•••

این پیر زنده دل که بود در میان برف؟
کاینسان رود چو باد عنان برعنان برف!

این مرد سالخوردهٔ کودك مزاج چیست؟
کزشوق جست وخیز کند در میان برف!

پائین جهد بچا بکی از بام لشگرك
بالا رود بشعبده از نردبان برف!

گه چون عقاب جره پرد بر فراز کوه
گه چون تذرو خسته فتد بر کران برف

این جنب وجوش پیر جهاندیده ساده نیست
سری بود میان وی و داستان برف

باشد مرا گمان که بعشق شکر لبی
خود را چنین سبك فکند دردهان برف

عشق است آنکه فر جوانی دهد به پیر
از دل برد هراس عذاب و زیان برف

این پیر ما که عشق جوانیش برسراست
جوید نشان سیم تنی از نشان برف

ماهی طلب کند که بدو روشنی دهد
مه میهمان او شود او میهمان برف

خورشید طلعتی که کند گرم قلب او
خویش بسان آتش و رویش بسان برف

روشندلا بخویش مده رنج بی حساب
جان پدر عبث تو چه خواهی زجان برف؟

خوبان بخنده طعنه به باباشمل زنند
کاین پیر زنده دل که بود در میان برف؟

شیخ سرنا

# بابا شمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم شماره مسلسل ۹٤ | تکشماره در همه جا ٤ ریال | پنجشنبه ۱۰ اسفند ماه ۱۳۲۳




داوی

— ما شمارا با اردنگی بیرون خواهیم کرد!

— ما شما را با پس گردنی جواب خواهیم داد!

باباشمل — ما همه تا ان شاء الله با چماق بیرون خواهیم کرد




## راه وچاه روزنومه نویسی

پریروز امشتی غضنفر تو قهوه‌خونه یخه امو چسبید که بابا ترا بجون یکی یه دونه ات بیا و هرچه داری بریز رودایه، گفتم جون بابا چیزی نیست که بریزم رودایه، هرچه هست ونیست، ظاهر وباطن همینه که‌میبینید. مگه‌همیشه باید زیرکاسه یه نیمکاسه باشه یااینکه‌خدا نکرده شماهم مثل‌اون آشیخ که همیشه داد میزنه من جز سیاست چیزی نمیدونم و همه چیزو بعینك سیاست میبینم، مرض سیاست گرفته‌اید؟!والله سیاست اونهم سیاست‌این‌مملکت‌اونقدرهاهم چیز قلمبه سلنبه‌ای نیس که اینا نشون میدن وخودشونو پدر سیاست میدونن. همونطوریکه وقتی بچه یاآدم بیسوادبخط کتاب نگاه میکنه خیلی عجیب وغریب بنظرش میادوخیال میکنه خوندن اون مشکله واما همینکه دوسه سالی باابجد وهوز وررفت وعمه جزوو تمام کرد ویه خورده سوادش قوت گرفت میفهمه که اینهمه درس وبحث اولین وآخرین و این کتابهای کت وکلفت جز اون سی و دوتا حرفای الفباء نیست ؛همینطورهم هرکس یه‌خورده حواسشو جمع کرد و مثل بچهٔ‌آدم فکر کرد بزودی سردرمیاره که سیاست‌هم‌چن تا حرف بیشتر نیست، واونم خیلی‌سهل وساده است ، فقط یك ذره هوش وکمی تجربه میخاد و بس و الا اونائیکه سیاستو اینقدر مشکل وتو درهم نشون میدن وقدرومنزلت اونو ازهفت آسمون‌میگذرونن مقصودشون اینه که‌خودشونو برای ما کور وکچلها سیاستمدار قالب‌کنن ومثل آخونده که همه‌چیز دورا ازعقد وطلاق و نماز میت دست خودش گرفته اینام همه چیز این ملتو ازعقد وطلاق ونماز میت سیاسی دست خودشون بگیرن و ماراعوام کالانعام بخونن.

مش‌غضنفر گفت خوب بابا حالا که مطلب باین‌سادگی است، پس منو حالی کن ببینم توچه‌حقه ای زده‌ای ویابقول بر وبچه‌ها چه سیاستی‌پیش گرفته‌ای که تاحالا کسی‌دست به ترکیب تو نزده ودردفترخانهٔ روزنامه‌تو تخته‌نکرده است؟

گفتم ها، اومدیم‌سرمطلب! عرض کنم خدمت همکاسه وهم پیاله خودم: اولا من برعکس آشیخ همه‌چیزو بعینك حقیقت نگاه کرده‌ام اصلا من‌عقب سیاست نرفته‌ام زیراعقیده داشتم که **حقیقت بالاترین سیاستها است** و بفرمودهٔ مولای همه‌مون علی : حق همیشه بلندی گیرد و هیچ چیز بر او برتری نتواند گرفت .

دوم انصاف است. یعنی انسان وقتی پا بکوی‌سیاست گذاشت ویا قلم بدست گرفت‌انصافو ازدست ندهدوغرض ومرض را بگذارد کنار ودوست ودشمن‌رایك چشم‌ببیند. مثلا ممکن است بابا یکی‌دوتا دوست شخصی داشته باشد که ازرفتار واطوار آنها وازکارائی که در سیاست مملکت میکنن خوشش‌نمیاد، دراین جور جاها بابا فقط محبت‌آنها را دردل خودش نگهمیدارد واصلا وابداً نمیگذارد که‌ذرهٔ ازآن روی‌کاغذ روزنامه بریزد واگر خداوند یك روز به باباتوفیق‌داد که‌ریشهٔ آنهائی‌را که‌دانسته‌یاندانسته‌وظیفه‌شونو بوطن شون انجام ندادن بکنه و اگر جرم آن دوستان ویا قوم وخویشان بزرك باشد ، بابا بدون شك وتردید تك تك آنهارا بدست میر غضب میسپارد و پای دار میکشد و وقتیکه جان بجان آفرین دادندویك ملتی ازشر آنها آسوده شد یك فاتحه هم بروح آنها نثارمیکند و از خداوند آمرزش ارواح آنهارا میخواهد وشایدیك‌دسته گلی‌هم‌روی‌قبرآنها بگذارد که‌هم‌وظیفهٔ‌ملی‌را عمل کرده‌وهم‌حق‌دوستی وآشنائی‌رابجاآورده باشه . یکی هم آدم نبایدانصاف را ول بکنه وقتیکه مثلا بدی های حکیم علی‌سیاستچی را گفت بدی‌های دشمن‌اومش موسی راستکورا هم بشماره که هم حق مطلبو بجا آورده باشه وهم انصاف را از دست نداده‌باشه‌واگرطرف انصاف داره در دل او کینه درست‌نکنه ویا لااقل دل هردوتاشونو بسوزانه .

آمشتی غضنفراجفت سبیلت،اونائیکه خیال میکنن بابا خدا نکرده گوش بحرف این و اون میده وبقول امروزی ها آلت میشه اشتباه کرده اند . درسته که انسون همه‌چیز و خودش نمیبینه و یا اقتضای سنش‌نیس که همه چیزودیده‌باشه‌ولی‌هرچه میشنوه باید اول درست و حسابی سبك سنگین کنه وتحقیق کنه وزنك حب وبغض را ازاون بگیره وبعد بگه و یا بندازه توروزنومه. اونائیکه یه وقتی‌درنامه‌بابا چیزهائی درباره‌خودشون دیده‌ان که خوششون‌نیومده‌وخیال کرده‌انددشمنانشون این حرفازو تلقین کرده‌ان اشتباه میکنن خدا شاهد است که :

## قافیه تنك

رندان درون مجلس ما، زنگ میزنند!
**یعنی مبا بجلسه که اردنك میزنند!**
مکر و فریب مجلسیان بین که با بیات
هردم هزار حیله و نیرنگ میزنند!
یاران صادق اند بظاهر بیات را
لیکن درون پرده، دم از جنك میزنند!
گه تیغ کینه بر رخ عدلیه می کشند
گه تیر طعنه بر دل فرهنك میزنند!
**اول دهند بادهٔ دولت حریف را**
**چون‌مست شد، بساغراوسنك میزنند!**
آن‌دسته را که کار بکام است و بخت رام
در پای لاله، بادهٔ گلرنگ میزنند!
وآن فرقه را که عرصهٔ عشرت فراخ نیست!
**چون ما، براه قافیهٔ تنك میزنند**

**زاغچه**

## آگهی استخدام

برای اصلاح چرخهای عرادهٔ ملی که براثر شکست‌های پی‌درپی‌اخیروبی‌لاستیکی بکلی پنچر وچنبرشده‌است عده‌ای‌عمله و شوفروشاگردشوفر بطورروزمزداستخدام میشود.

مشورتچیهائی که سابقاً دربنگی‌دیا بمشاغل فوق الذکر اشتغال داشته و فعلا وضعیتشان تق ولق‌است‌ومثل‌سردسته‌شان خیال کناره گیری دارند حق تقدم داشته وتقاضا میشود که فوراً‌خودرا باین‌بنگاه معرفی نمایندتا،قراراستخدامشان‌داده‌شود.

## عاریت کس نپذیرفته‌ام
## آنچه‌دلم گفت بگو گفته‌ام

سومن آدم باید مردوبکدنده باشه وازهیچ بادی نلرزه . بوجارلنجان نباشه که از هرطرفی بادآمد بادش بده ، راهی‌پیش بگیره ومردومردونه تاجائیکه میتونه پیش‌بره، بره وهرجا نتونست‌عوض اینکه بچپ وراست بپیچه و یا برگرده توکل بخدا بکنه وهمونجا بایسته چه‌خوب میفرمادشاعر:

جزحرف عشق نیست سراسربیان ما
چون شمع یك سخن گذردبرزبان ما

چهارمن : آدم باید ادب داشته‌باشه ودهنشو بحرفهای زشت‌آلوده نکنه ولو حقیقت داشته باشه زیرا چیزهائی دردنیا

(بقیه‌درصفحه٤)

بقیه از صفحه ۲

## درد دل باباشمل

ست که عمل کردن آنها عیبی نیست ولی گفتن آنها زشت است. چون صحبت ادب شد بگذارید حرفی را که یه‌جوونك فرنك رفته از قول یه فیلسوف فرنگی نقل میکرد بهتون بگم. میگفت اون فیلسوف فرنگی چنین عقیده داره که اساس وپایهٔ فضیلت و اخلاق چهارچیزاست: پاك‌وشرافتمند نسبت بخود ردوستان‌خود، شجاع درمقابل‌دشمنان، جوانمرد دربارهٔ مغلوبین ومؤدب نسبت بهمه ودرهمه حال
آی نور بباره بقبرآن فیلسوف! هرچن که مسلمون نبود ولی حتم: **قلب اوءقءن زبانش کافر است.**
مخلص کاوم. آمشتی غضنفر یه قدری فکر کرد و گفت: مریزاد بابا! راستشو بخواهی منم میخام روزنومه‌ای علم کنم، تو بینی و بین‌الله راهونشون من دادی، حالا مردی کن وچاهوهم‌نشانم بده؟
گفتم: مشتی هندونه زیر بغل من نده وپیزور لای پالانم نذار، بابا دنیادیده وسردوگرم روزگارچشیده‌است وازاین تحسین ها بی نیاز است و به اون تنقیدها بی‌اعتنا، اونائی‌هم که بیخودی یابا خودی از بابا میرنجن انصافوزیر پا میگذارن زیرا هرچن بابا گاهی مثل حنظل تلخ است ومثل خار بپای کجروان فرومیرود لیکن:
خارم ولی کلاب زمن میتوان گرفت
از بسکه بوی همدمی گل گرفته ام
مختصر، برای اینکه چاهودرست‌حسابی نشونت بدم‌میخوام‌اول یاقصهٔ کوچکی ازخدابیامرز ملا برایت بگم وبعد برم سرمطلب. عرض کنم، یه‌شب‌ملااززنش پرسیدزنکه‌چطورمیفهمن آدم‌مرده است‌ازنیکه‌جواب داد، اینکه کاری نداره، هروقت‌دست‌و پای‌آدم سرءبشه‌معلومه که مرده است! این‌حرف ضعیفه‌موند توکلهٔ ملا تا یه روز سرد زمستون که سوار الاغ بود از صحرا برمیگشت همینکه غروبی سرراه رسید بقبرستون یه دفه یاد حرف زنیکه افتاد و دید دست‌و پاش راستی یخ کرده‌است، باخودش گفت‌حتم‌من مرده‌ام، حالاچرابیخودی برم منزل و باعث‌درد سراهل خونه بشم، بهتر اینه که‌الاغه را ول کنم وهمینجا توقبرستون خودمو دفن کنم. اینو گفت ویه‌قبر کهنه گیرآورد ورفت توش‌خوابید ویك‌سنك کشید و گذاشت روقبرو تخت‌اون زیر خوابید تانصف‌شب شد.شب مهتابی بودکاروان میگذشت‌ازقضا یکی ازقاطرها تاخواست پاشو بذاره روقبر ملا، ملا از ترسش بلند شد و با هیکل ژولیده‌اش سیخ نشست، قاطرها رم کردندو بارهاراریختند قاطرچی‌هااومدن بسراغ ملا، گفتند مرد که‌اینجاچکارمیکنی؟ جواب داد من مرده‌ام. حرصشون گرفت و گفتند تو هنوز نمرده‌ای و باید بمیری و اونقدر با چوب ودگنك زدندش که لءربه شد. ملا با سروکلهٔ شکسته اومد منزلش زنش پرسید، مرد تا حالا کجا بودی؟ گفت زنیکه دور ازجونت مرده بودم. زنیکه گفت عمر تازه‌ات مبارك! بگو ببینم‌اون دنیا چه خبر بود. ملا جواب داد: « والله زنیکه این حرفهائیکه میزنن مفته، اون دنیا اگه قاطر کسی‌را رم‌ندهی کسی‌کاری بکارآدم نداره »
حالاجان بابا درمثل‌مناقشه‌نیست! توی این مملکت هم روزنومه سهله که هرکاری دلت میخاد بکن کسی کاری بکارت‌ندارهحتی‌میتونی‌چن میلیون بدزدی و آدم‌بکشی‌وغارت کنی‌وشهررا آتش‌بزنی‌هیچکس‌ازت سؤال و جواب نمیکنه، اما باید بپائی که یکی‌ازاین‌دوکارو نکنی. یکی اینکه کاری بکار کوچهٔ درددار نداشته باشی زیرا هرکس هرچه بگه بازم به مقام ومحل رسمی‌یه وتا وقتیکه این قانون اساسی هست وما و او اونرا عمل میکنیم محترم است و اگه یك روزملت خواست دروضع حکومت خودش دوباره نظر بدهد اون مطلبی است علیحده و درهرحال فقط ملت مختاراست که سرنوشت خودش را خودش معین کنه. ولی لوفرض که یه نظری هم باشه که این قانون اساسی را اصلاحش کنند ویا تغیر بدهندحتم اونروزامروزنیست. زیرا امروزوضع دنیا جوری‌است که هرچه را آدم بشکافه نمیتونه دیگه‌بهم بدوزه، ودلیل‌حرف من شاه‌کارداش میلسپاك وبهم ریختن مالیهٔ‌مملکت‌است.
دوم اینکه آدم‌کاسه گرمتراز آش‌ودایه مهربونتر از مادرنشه وحرفهای زشت و درشت بدوستانمون نزنه‌وکاری که گرهی را نمیگشاید سهله که‌اونرامحکم‌ترمیکنه نکنه. ولی اینرا هم بگم اونائی هم که‌میگن‌دوستان وهمدستان ماگوش‌شنوا ندارن‌ویاازراست میرنجن بیخودی‌میگن. بابا چند بار گفته ونه فقط خان‌حاکم قداره بند بسراغش نیومده بلکه تاثیرهم‌داشته و از گل آلود شدن آب جلو گیری کرده است.
حالامشتی! این راه و این‌چاه‌ودست علی‌همراه
این ره این توشهٔ تو این منزل
مرد راهی اگر بیا و بیار!
قربان شما: بابای شما

## در هر نیمساعت

### که‌دردنیااتفاقات‌مهمی رخ میدهددرغایبنهٔ ما چه اتفاقی‌میفتد!

۱ــ مش مرتض قل سه بار انگشتش را بدهانش‌میکند.
۲ــ اردلان‌اول ده بار برای گول زدن دیگران‌خندهٔ مصنوعی میکند.
۳ــ کم فهم‌الملك دو هزار بار سرش و خودش را تکان میدهد.
٤ــ پرفسورموسی دوبار عینکش را پاك میکندو دسته‌گلی برای‌حکیم علی سیاستچی بآب میدهد.
٥ـ نادرفتحعلیشاخوف یکبارباب چهارم گلستان‌رادرفوایدخاموشی‌مرور میکند.
٦ــ آبرام زندی پانزده بار با سبیلش بازی‌میکند.
۷ــ مصطفی کوتوله یکباربرای یك‌دقیقه‌دستهارا ازجیب شلوار بیرون‌میآورد.
۸ــ سرور اعظم یکبار گزارش بآقامیدهد.
۹ــ حکیم سعید چهار بار بجای شوفر کردن همقطارهایش راگاز میگیرد
۱۰ــ داش نصل هفت بار خواب سفارت آمریکارامی‌بیند.
۱۱ــ حکیم علی‌سیاستچی صدبار برهمکار بدیعنی‌پروفسور موسی‌لعنت‌میفرستد و یکجفت پاپوش برایش‌میدوزد.
۱۲ــ نذر الملك بدایت دوبار بکابینه خصوصی سرمیزندودست‌بآب میرساند.

## ستون‌خوانند گان

### ننه صمد جواب میدهد

**بانو یکدل ــ** بغیر از او نمیتوانم دیگری را دوست بدارم.

**ننه‌صمد ــ** بله، خیلی ها از ین حرفها زدند. ولی خانم من. ما خودمان میگوئیم مگر مرد قحط‌است و فرنگیها میگویند (اگر کسی ازدست رفت ده تا جایش را میگیرد) آنهائیکه‌این مثلهارا گفته‌اندموشان‌رادرآسیاب‌سفید نکرده‌اند
انشاءالله اگر یك روز آدم حسابی برایتان پیدا شد آنوقت می‌بینید که این فکرحالاتان چقدر از روی بی تجربگی بوده است.

**بانو پاك ــ** شوهرم میل دارد غذا را دررختخواب بخورد. چکنم؟

**ننه‌صمد ــ** ازبچه‌تان‌یاد گرفته‌است من شوهرهائی را دیده‌ام که بتقلیدبچه‌هاشان میل دارند صبح هاهم بخوابند ــ بهیچ وجه من‌الوجوه حاضر نشوید وباو بفهمانید رختخواب جای هرکاری‌نیست!

## آرزو

آرزو توقیف شده بنا بر این‌روز سه‌شنبه منتشر نمیشود.

## رویای صادقه

عالم ناکام، دکتر حامدی
خدمت ابناء میهن کرد و رفت
محفل ارباب علم و فضل را
ازفروغ‌خویش،روشن کردورفت
آن همای سایه‌گستر، لحظه‌ای
برسرای ما، نشیمن کرد ورفت
آستین بر گنج گوهر بر فشاند
پاره‌های دل، بدامن کرد ورفت
دوش دیدم مرغ‌جانش رابخواب
قصه‌ای‌جانسوز، بامن کردورفت
**گفتمش نالان زدست گیتی؟**
**شکوه ازدکترمهیمن کردورفت!**
**زاغچه**

**باباشمل ــ** چون بعد ازوفات شادروان حسن اسفندیاری یکهزارتومان مقرری ماهیانهٔ آن مرحوم بلا استفاده خواهدماند، پیشنهادمیکنیم نمایندگان‌مجلس سهمی ازآن برای بازماندگان‌دکترحامدی درنظر گیرند که‌روح‌هردومرحوم‌شاد گردد.

## آگهی نیم رسمی!

بنگاه کل‌اردنگستان(بهارستان‌سابق) اردنگی کردن عده‌ای کرسی نشین رااز کرسی‌خانه بمسابقه میگذارد
بسه‌نفرازشرکت‌کنندگان درمسابقه که با یك ضربه یا دوضربه در مدت کمی بتوانند عدهٔ بیشتری را اردنگی نمایندسه جایزه بشرح زیر داده میشود.
جایزهٔ اول ــ دندان شکسته آلینه رسمی.
جایزهٔ دوم ــ عبای‌وصله کردهٔ‌افرمیه.
جایزهٔ سوم ــ یك‌جفت پانتوفل(کفش راحتی)عمودالسلطنه.
داوطلبان برای‌اسم‌نویسی ازامروز تا آخر سال۱۳۲۳ به تیمور لنك‌مراجعه نمایند.



... دولت علیه برای جلب رضایت خاطر مخالفین خود بعنوان اینکه پول ندارد موافقت کرده است سهمیه کالاهائیکه از ینکی دنیا بنابود واردشود بین مخالفین قسمت شود.

... علت مخالفت حشمت ابوالفوارس بابیات الملك روی سهمیهٔ ورود کالا از ینکی دنیاست که بشراب خسروانی داده است ومیترسد بانفع سرشاری که ازاین راه انشاء الله خواهد برد، دردورهٔ پانزدهم کلاه سر ابوالفوارس بگذارد.

... قضیه فوق وکلهٔ ابوالفوارس ازهم حزب خود بیات الملك بحکمیت آمیز مصندوق واگذار شده وحکم مشارالیه بنفع ابوالفوارس بوده است.

... نان فطیر فرموده است که حق با ابوالفوارس است لیکن من برای بدست آوردن دل مرشد هشتی باینکار تن درداده ام.

... چون محتمل است علیاحضرت ملکه بیمارستان نجات را بازدید نمایند لذا استثنائاً اولیای بیمارستان شروع بتنظیف ورنك وروغن کردن آنجا نموده اند.

... پرونده مربوط بشریاك خراسان در محاکم مربوطه راکد مانده است.

... پرونده مربوط بشرکت تهیه مصالح ساختمانی نیز دربازرسی کل کشور لالائی کرده است.

... اتومبیل دولتی شماره ۲۳ هم روزها قبل از ظهر، مشغول حمل ونقل اجناس لطیفه است.

... آقای وزیر تیشه وتبر درصدد اختراع یکنوع بخاری جدیدیست که درعالم بخاری و کرسی سازی تحولی بدهد.

... فکر اختراع فوق الذکر درمحکمهٔ دندانسازی بکلهٔ جناب آقای وزیر خطور کرده ومدت یکساعت هم در اداره روی آن بحث علمی نموده اند.

... یکی از بازپرسهای دیوان عملجات دولت هم بجای انجام وظیفه اغلب درخیابانها پلاس است.

... روز دوشنبه عصر که از کرسی نشینان خارجی بکرسیخانه دعوت بعمل آمده بود دکتر دل و قلوه وظیفه دیلماجی را بعهده گرفته ومیزبان واقعی شده بود و جناب ریاست پناهی فقط بایکی ازخانمهای خارجی که بهتر ازاو فارسی بلد بود صحبت میکرد.

... روز تشییع جنازه مرحوم حاجی سرهنگی به استناد نداشتن لباس رسمی بعدهٔ ازمخبرین روز نامه ها و کارمندان دولت طبق معمول دوره بیست ساله اسائه ادب نموده وجواب دندان شکنی شنیده است.

... باینکه پرداخت دیون و تعهدات دولت علیه باید مستند بحکم محکمه باشد معهذا توجهی باین امر نمی کنند و گویا برای کوتوله ای که چند سال قبل از آمدن داش میلسپاك بیکار بوده ابلاغ انتظار خدمت صادر نموده اند و دستور پرداخت حقوق معوقه اوهم درعرض چهارده روز سیر اداری خودرا طی کرده است.

# خبرهای کشور

## شاهکار مجلس

شاهکار این هفتهٔ مجلس تصویب پیشنهاد آقای فرود راجع بتقلیل مدت خدمت نظام وظیفه بود که من باب ابراز مخالفت بادولت بیات وبدون توجه باطراف قضیه بعمل آمد. لیکن حتمی است که پیشنهاد مزبور مورد موافقت اعضای کمیسیون نظام واقع نشده و رد خواهد شد.

در محافل مطلع این عمل نمایندگان را حمل بناشیگری صرف نموده ومتذکر میکردند که مجلس ایران اول مجلسی است که دربحبوحهٔ جنك باوجود اینکه جزو دول متفق وداخل در جنك است فقط من باب تعصب باین عمل غیر منطقی اقدام نموده وحتی مراعات ظاهر امررا نیز نکرده است.

## انتصاب

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد صدور حکم شیخ سعید ابوالشر خرچنگی که در نتیجهٔ تذکر بیطرفانهٔ بابا مدتی روی میز وزارت پناهی خفته بود، اخیرا چون سروصداها خوابیده وعلاوه براین بوی حلوای دولت علیهٔ فعلی نیز بلندشده است لذا هفتهٔ گذشته مجددا نظر لطف جناب موسی شامل حال شیخ شده وبسمت مشورتچی حقوقی خاص وخلص وزارت پناهی منصوب شده اند.

ما ضمن عرض تبریك به ناصب و منصوب برای رفع سوء تفاهم بطرح دو سئوال کوچك مبادرت مینمائیم. اولا آشیخ کجا تحصیل علم حقوق نموده ویا اینکه محرر کدام یك از آقایان علما بوده است؟ ثانیا مگر درخرچنك دکتر حقوق قحط بوده؟

## تصمیم جدید هیئت رئیسه

چون در ماههای اخیر اغلب اوقات کرسیخانه ازاکثریت افتاده وعده برای مذاکره و گرفتن رای کافی نبوده است لذا هیئت رئیسه جدا درمقام تفتیش برآمده ومعلوم نموده است که بیشتر کرسی نشینان شبهای جمعه در هتل پارك پلاسند وعدهٔ کرسی نشینان حاضر درآنجا بحدی است که میتوان مذاکره را شروع واتخاذرای نمود. لذا برای پیشرفت امور و تسریع در تصویب لوایح موجوده تصمیم گرفته شد که شبهای جمعه بدون اطلاع قبلی کرسی وزنگوله را باتمام لوازم ووسائل وقبل منقل ریاست پناهی وخود ایشان به آنجا منتقل نمود که شاید بدینوسیله کرسی نشینان را غافلگیر کرده و اجلاس را تشکیل داد.

مخصوصا دقت کافی در کتمان این تصمیم بعمل آمده است، زیرا ممکن بود کرسی نشینان بمحض فهمیدن توطئه هیئت رئیسه فوراً ازآنجا متفرق و باطوقشان رابجای دیگر منتقل کنند.

... توزیع قند وشکر حوزهٔ تهران را طبق توصیهٔ چند نفر از کرسی نشینان در بست بچند نفر وکیل تراش واگذار نموده اند و گویا سر و صدایش هم بلند شده است.

باباشمل - هرچه باین دست بدهی باآن دست میگیری.

... روز سه شنبه بین مهندس فرفره و دکتر معادن باندرالملك بدایت پس از اجلاس جنك درگرفت.

... حاجی فتنة الدوله کرگدنی ته دفترهم محکوم بحبس شد.

... وجود دخترخاله وپسرخاله در نطقهای بی دربی اردوان دوم در کرسیخانه بی تاثیر نبوده است.

## کلمات طوال

زنها ازعکسهای بسیار کوچك مردها خوششان میآید زیرا میترسند در روی سینهٔ خودجا باندازهٔ کافی برای نگاهداری آنها نداشته باشند. ولی برعکس مردها عکس بزرك خودشانرا تقدیم میکنند.

هرمردی سه خصلت دارد: خصلتی را که داره، خصلتی را که تصورمیکنه داره و خصلتی را که مینمایاند. خانمها فقط خصلت سومی را دارند.

زنها نمیخواهند جواب مطلب خود را بشنوند بلکه میخواهند جواب مطابق میل خودبشنوند.

همینکه دختری را عقد کردند زنها میگویند، فلانی دختر خوبی بود. چرا این حرف را قبل ازعقد نمیزنند؟

## آگهی از طرف شهربانی

چون براثر چند فقره کلاهبرداری اخیر بکلی از مردم سلب اعتماد شده و شهربانی هم از این حیث درزحمت افتاده است، لذا برای اینکه من بعد ازنظایر این قبیل حوادث کاملا جلوگیری شود بعموم اهالی کشور اخطار میگردد که از این پس برداشتن کلاه بهراسم وعنوانی که باشد اکیدا قدغن بوده وکسانیکه در معابر عمومی ویا مجالس رسمی کلاه خود را یا دیگران را بعلامت سلام ویا احترام ویا بقصد خارالدین سربردارند بعنوان کلاهبرداری جلب وتعقیب خواهند شد.

**شهربانی کل کشور**

## مسابقه

چون در اثر جنك قیمت کاغذ ترقی فوق العاده نموده وبعلاوه تتمه کاغذی هم که ازعهود قدیمه درگوشه وزوایای انبارها از دستبرد روزگار و گزند دهور مصون مانده بود، دچار نیش قلم مشورتچی اعظم گردیده و با اعلامیه ها وآئین نامه های پی دربی سیاه شد و دیگر پشیزی نمیارزد، لذا هیئت اقتصادی اکنون اختراع ماشین اعلامیه زدائی را بمسابقه گذاشته است تا درصورت موفقیت باندازه مصرف چندین سال کاغذ کشور را از این راه تامین نماید.

البته بعضی از اعلامیه ها که بسیار شدید وغلیظ بوده و آب ژاول ولاباراك هم در آنها تاثیر نکند برای یادبود وبمصداق «غرض نقشی است کزوی بازماند» در موزهٔ اعلامیه شناسی ضبط خواهدشد.

## چگونه باورم شد که شاعر یانویسنده هستم!
### جواب چهاردهم از
### حکیم التفاتعلی سیرنگر

نمیدانم این مثل مشهوررا شنیده‌اید یانه: شخصی‌را بوزیری توصیه کردند، وزیر از او پرسید چه هنرداری؟ جواب داد هنری ندارم سؤال کرد ماشین نویسی میدانی؟ گفت خیر، پرسید ازثبت وضبط سررشته‌ای داری؟ گفت نه، سؤال کردپس درچه‌کاری تخصص داری؟ گفت فقط میتوانم امضا کنم. وزیر خندید ودستور داد حکم ریاست اداره‌ایرا برای اوصادر کردند زیرا هیچکاردیگر ازاو ساخته‌نبود! اگر درصحت این حکایت شك داشته باشید مختارید ولی خدا شاهد است وضعیت من صد درصد با این مثل تطبیق بکند!

من اگر میتوانستم نجار یادلال متوسطی بشوم حتماً شاعر ونویسندهٔخوبی‌نمیشدم! خود من درشرح عقایدسقراط نوشته‌ام که سقراط شعر وجنون را ازیك‌ریشه ویك خانواده میدانست والبته آدم عاقل بسهولت و بارغبت خاطر حاضر نیست‌خودرا در سلك مجانین قلمداد نماید! بهرحال یااز تاثیر آب ر کن‌آبادو گلگشت‌مصلا بودویااز خاصیت‌مزاج تنبل خودم که کم کم علائم مرض **داءالشعر** در من ظهور نمود! بهر کس مراجعه کردم عوض معالجه بتشدید بیماری تشویق وترغیبم کرد! یکنفر مرد پیدا نشد که صمیمانه‌مرا براه راست هدایت نماید.

درعنفوان‌جوانی چنانکه افتد ودانی‌سایر جوانان‌در سبزه‌های شاداب شیراز سرمست شور ونشاط بودند و از وصال شکرلبان پارسی کام دل‌میگرفتند لیکن من بیچاره‌در اطاق تاریك نشسته بخیال خود مجله می‌نوشتم و دلخوش بودم که سری توی‌سرها آورده وقدرت سیاه کردن چندین ورق کاغذرا پیدا نموده‌ام! بااینکه آبونمان سالیانه‌این‌نامه بیش ازچهار تومان نبود معهذا بقدری همشهریان بیخیال عاشق پیشه وهموطنان حق ناشناس درخرید آن امساك می‌کردند که‌مجبور میشدم برای اغلب آنها مجاناً ارسال‌دارم وشال زنده‌ای برای اثبات عقاید سقراط شوم! من گاهی فکرمیکنم که اگر حرفه‌آبا و اجدادیرا پیش میگرفتم و همانطوریکه ازاسمم پیداست، نقاش زبر دست یازبردستی میشدم، باز کارو بارم خیلی بهتر از امروز بود زیرا در آنصورت اقلاً حواس جمع و یك خیال راحت داشتم و مجبور نمیشدم بااین گرانی معیشت اززور گیجی و حواس پرتی گاهی کت و گاهی پالتو خودرا درمنزل یااداره‌رفقا جابگذارم! ولی وقتی بطبیعت بذله گو ومطایبه پسند خود مراجعه‌میکنم میبینم اینکار از من ساخته نیست زیرا نقاشی مستلزم سکوت طولانی واجتناب از سخن پردازی و سخن سنجی است. یادم میآید دراوایل جوانی که درانتخاب نوع فنون ظریفه‌مردد بودم‌من باب‌طبع آزمائی درخصوص‌تصویر ناتصبکه کشیده بودم شعری سرودم این شعردراستقبال‌غزل معروف فرصت شیرازی.

«تمثال دوزلف ورخ آن یار کشیدم
یکروز ودوشب‌زحمت‌اینکار کشیدم»

شاعر همشهری بود:

تمثالی ازآن لعبت عیار کشیدم
درخوبی‌آن‌زحمت سرشار کشیدم
پنداشت که من نیك کشیدن‌نتوانم
راضی نشداو بنده باصرار کشیدم
گفتم‌بظرافت کشم اندام لطیفش
قانع چونشد خفت بسیار کشیدم
القصه برغم رقبـا پیکر او را
باب دل یاران وفادار کشیدم

بکتاب ودفتر همان قدرعلاقه دارم که دهاتی ساده لوح‌ببر کوب‌منحصر بفردخود. درسفر وحضر بایکدیگرانیس وجلیس بوده وعمر گرانبهارا درلای‌کاغذ و جوف کتاب باتمام میرسانم! در اینمورد حکایتی دارم: وقتیکه پلیس‌جنوب برچیده شدباميد آنکه ازاین خوان بیدریغ نه بساطی هم نصیب من شود داوطلب خرید کتاب‌شدم ولی چون کتابها را نمیفروختند تیمسار فرمانده استثنائاً اجازه داد، که هر قدر بتوانم مجاناً باخود کتاب بردارم! من که درحمل اسفار‌بطولاو سابقه‌ممتدی‌داشتم پالتو خودرا درآورده بجای جوال ازآن استفاده نمودم ومعادل یك‌عدل کامل‌تجارتی کتاب بیرون آوردم!!! همین کتابهای‌نفیس است که پایه‌ومایهٔ‌معلومات‌امروزمرا تشکیل میدهد و توانسته‌ام بوسیله آنها با دنیای خارج ارتباط حاصل کرده وفکر و ذوق مستعد خویشرا متناسب بالیـاقت خود و اقتضای محیط توسعه‌بخشم.

پدرم که راد مرد کریمی بود همیشه برای من شاهنامه میخواند، ولی تعجب میکنم بااینهمه اشعار حماسی وجدی که من در کودکی شنیده‌ام‌چرا اینقدربی بند وبار بار آمده و طبعم بهزل و مطایبـه راغب شده است! خوب شد دیوان عبید زاکانی در دسترس پدرم نبود والامعلوم نبود دیگرچه موجودی ازکاردرمی‌آمدم! سن من بزعم خودم چهل واندی‌سال‌است ولـی محرمانه باید دانست که ایـن **اند** عبارت‌ازنه‌سال‌و یازده‌ماه‌و بیست‌وهشت روز و اندی ساعت است! ده سال در دانشگاه‌لندن بسربرده‌ام ولی‌بعدازمراجعت دریافتم که برای خاطر **شـاعر شدن** این اندازه کربت غربت سزاوار نیست بلکه اگر بجای تنفس متمادی در هوای متراکم ومه‌آلود لندن درهمان شیرازبی مثال خودمان که «عبیر آمیز می آید شمالش» متوطن شده بودم و مثل استاد عارفان **حافظ** ازشش جهت خـریدار خوبان ولایت میشدم، حتما طبعم بمراتب صالتر ولحنم شیرینتر بود.

من خیال‌میکردم اگر دوعنوان‌فریبنده **حکیم‌باشی واوستائی** را پیدا کنم دیگر جهان زیر پر من خواهد بود ولی متاسفانه‌جزاینکه **حواسپرتی استادانه را بر گیجی شاعرانه** اضافـه کـنم ثمری نبرده‌ام. آدم اگر اوستا باشد، شاعر باشد، وشاعر خوبی‌هم باشد معلوم است دیگر چه ازکار درمی آید! برای سنجش سخن کتاب خوبـی نوشته ام و زحمت بسیار کشیده‌ام ولی مثل دست‌بند نقره‌ای که بدست زن کولـی بسته شود انجام این‌مهم‌رامرهون‌مساعدتهای‌مادی‌و معنوی‌وزیردانشمندوادب‌پروری‌ادانسته‌ام!

من **بعشق پاك** عقیده ندارم ومعتقدم که شاعر و نویسنده نیز باید مثل سایر هنرمندان ثمرهٔ زحمت خود را در یافت دارد. درمقابل آنهائی که مدعی هستند این موضوع با استغنای طبع شیرازی‌جور در نمی آید میگویم: حق التالیف از حق‌التعلیف که کمتر نیست!

درخاتمه چند بیت از اشعار خود را برای نمونه ذیلامینگارم:

زلندن باز گشتم نامجویان
که‌برسازم‌زنام خویش‌میهن
ولی‌کامم‌نشد حاصل که کم بود
خریداران اشعـار مطنطن
بسی خوردم ز عمررفته افسوس
که کردم دانش بیهوده خرمن

**حکیم التفاتعلی سیرنگر**



### تهران امروز شماره(۱۸۹)

این کشور قحط‌الرجال فردا بشما احتیاج پیدا خواهد کرد.

**باباشمل** – بس وای بحـال فردای‌این کشور.

### ظفر (شماره ۵۹۰)

بیکاری چه کسانی‌را تهدیدمی کند؟

**باباشمل** – اگرکابینه‌سقوط کند صاحبان اتومبیل های نمره سه رنك را

### ایران (شماره ۳٤۸)

آقایان‌استادان شما برخلاف جریان شنا میکنید.

**باباشمل** – اگر موافق جریـان شنا میکردند که استاد نبودند.

•••

بزرگترین محل نوشتن‌یادگاری‌در جهان.

**باباشمل** – دیوارهای سفید دارالخلافه تهران، مستراحهای شهر داری، تیرهای سمنتی چراغ بـرق، روی نیمکت هـای مدارس.

### رعد امروز (شماره ۳۸۵)

کیست که‌نداند کودتای حوت۱۲۹۹ برای چند قرن دیگر نقشه‌های خائنانه را برهم زد.

**باباشمل** – و برای چندین‌قرن ملت را بخواب‌خر گوشی فرو برد.

•••

ولی کودتـای سوم حوت ۱۲۹۹ بدعت‌مشروع‌و مقدسی گذارد که مبنای حکومت دمو کراسی را استوار نمود.

**باباشمل** – که نمونه کامل واولادحلال زادهٔ آن همین دمو کراسی شلم شوربای فعلی است.

### اقدام (شماره ٦۸۹)

امرزز مجلسی نبوده که‌روزی ملت‌را باارد‌نك‌وپس کردن بدهد مانیزاز داخل‌و خارج موضوع‌تازه‌بدست‌نیاورده‌ایم که‌مایهٔ مقاله خود نمائیم.

**باباشمل** – اهمیت ندارد باز از خون واشك خمیری بسـاز و بتنور افسردهٔ دل مردم زمانه بزن تاببینیم چه‌میشود!

### روزنامه صبا (شماره ٤۲)

شمس جلالی‌آلمان پنجاه زن گرفت، میلیونها کلاهبرداری کرد وفقط بدوماه زندان محکوم شد.

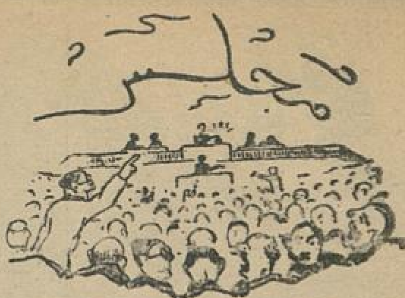
**باباشمل** – بـا این حسـاب باید شمس جلالی ایران یك‌چیز دستی‌هم بگیرد.

### نیرو وراستی (شماره٤۱۰)

مشتهائی که در بوکس سبب برد میشوند.

**باباشمل** – بـاید ازقماش مشتهای شیخ چربان باشند.

بقیه درصفحه ۷




## جلسه سه شنبه اول اسفند

آقای دکتر کشاورز — امسال گویا نسبت بموضوع عیدی مستخدمین جزء که همه ساله داده میشد تصمیم قاطعی اتخاذ نشده‌است .

باباشمل — جا کردن نورچشمی‌ها وجا بجا کردن قوم وخویشها کی فرصت میدهد که آقایان قدمی برای رفاه حال مستخدمین جزء بردارند!؟

آقای وزیر بهداری — [من اصلا روزنامه نمیخوانم

باباشمل — این را سرکار تعریفی برای خود تان میدانید ولی ممکن است دیگران حمل بچیزهای دیگر کنند .

آقای امیرتیمور — درسال ۱۳۲۰ ماموجودی بسیارمهمی هم در کشورداشتیم .

باباشمل — شما که خودتان را نماینده ملت میدانید یکدفعه نیز بحساب آن موجودی‌ها برسید .

آقای لنکرانی — شما دارید با ملت میجنگید .

باباشمل — دیک بدیک گویدرویت سیاه ، سبایه گوید صل‌علی .

آقای امیر تیمور — آقای رئیس این از وظایف جناب عالی است که یک محیط آرامی تهیه بفرمائید که من بتوانم بمذاکراتم ادامه دهم .

باباشمل — و این ازوظائف شماست که برای این ملت محیط آرامی تهیه بفرمائید که بتواند اقلا بزندگی ملالت بارش ادامه دهد .

آقای لنکرانی — ملت ایران شمارا تنبیه‌خواهد کرد

باباشمل — انشاءالله ، اگر چنین روزی رسید حتم ملت ایران دست رد بسینهٔ هیچکدامتان نخواهد گذاشت .

آقای امیرتیمور — کارخانجات این مملکت صدی بیست وپنج آن متعلق بمردم وصدی هفتاد و پنج آن متعلق بدولت است .

باباشمل — بفرمائید یک ربع کارخجات این مملکت متعلق بقطاع الطریق و سه ربع آن وقف دزدان مجاز و عجزه است .

آقای امیر تیمور — دولت هنوز نتوانسته است امر توزیع اجناس انحصاری را تنظیم کند .

باباشمل — وشاهد آن محل توزیع قند وشکروپارچه جنب دارالشورای کبری است .

آقا امیر تیمور — ضرر دکتر میلسپو بمالیهٔ مملکت ایران بیش ازدوهزارمیلیون تومان است .

باباشمل — که بامن هرچه کرد آن آشنا کرد .

آقای تیمورتاش — اگر بودجهٔ این کشور در سال ۱۳۱۹ به ۳٦۱ میلیون تومان رسید ، این اشک دیده من وخون دل شماست .

باباشمل — حتم بمراتب بیشترازاشک دیده سر کار وخون دل بنده اشک چشم وخون دل دهگانان بوده‌است .

آقای ساسان — مجلس شورای ملی که نماینده و مظهر قوهٔ مقننه و قوهٔ مشروطیت و حکومت مشروطه است . . .

بابا شمل — عجب ! بعضی‌ها برای ورزشگاه بوکس و مدرسهٔ فحش ومرکز معاملات تجارتی چه فضائلی قائلند!

آقای ساسان — ما امروز باید بدنیا اثبات کنیم که لیاقت آزادی وحکومت دموکراسی را داریم .

باباشمل — یعنی میفرمائید دراین کرسیخانه را ببندیم و کرسیخانهٔ نوبنیاد کنیم ؟

آقای ساسان — چرا ما باید نام مشروطیت و نام مجلس روی این مجلس بگذاریم .

باباشمل — اختیار دارید! ماهیچوقت همچو غلطی نکرده‌ایم .

آقای ساسان — باید امثال آقایان امیرتیمور را از این مجلس بیرون کرد و سلب مصونیت کرد .

باباشمل — گرحکم شود که مست گیرند — در شهرهر آنکه هست گیرند .

آقای امیر تیمور — آقـای ساسان بدانید که آقای امیر تیمور بتمام افراد شما اردنگی خواهد زد ؟

بابا شمل — عجب ! پس یکی از شرایط انتخاب شوندگان را باید آشنائی بطرز اردنگی زدن گذاشت

آقای فرهودی — اول تکلیف اردنگ رامعلوم کنید بعد حرف بزنید .

باباشمل — همان تکلیف اردنگ را معلوم کنید کافیست و اگر حرف نزنید هم بصرفهٔ شماست وهم بصرفهٔ ما .

آقای دکتر راد منش — بنده خیلی متاسفم که تا کنون مجلس شورای ملی ایران راجع بدورهٔ گذشته قضاوت صحیحی نکرده‌است .

بابا شمل — یعنی میفرمائید نمک بخورد ونمکدان بشکند ؟

آقای رادمنش — آقای امامی ممکن است بعد تشریف بیاورید حرف بزنید ؟

آقای جلال امامی — بلد نیستم .

آقـای دکتر راد منش — ترکی بفرمائید .

بابا شمل — اگر مقصود توهین است که بهم مسلکانت بیشتر برمیخورد وتف سربالائی است .

آقای دکتر عبده — شکم گرسنه ایمان ندارد .

بابا شمل — مگرخدانکرده شماهاهم گرسنه هستید؟

آقای مظفرزاده — دانشجویان برای اینکه دردورهٔ دمکراسی تربیت شوند .

باباشمل — استادان دمکرات لازم دارند .

آقای مظفرزاده — آقای امیر تیمور اگرشما اردنگی میزنید با پس گردنی جواب میگیرید .

باباشمل — زهرطرف که شود کشته سود اسلام است .

آقای ملک مدنی — آقایان این مجلس مال شماست .

باباشمل — الحمدلله که اقرار فرمودید این مجلس مال آقایان یعنی نمایندگان است ومتعلق بملت نیست .

آقای دکتر عبده — مستخدمین خارجی برای مملکت مفید فایده نیستند .

باباشمل — نترس جانم! بگو نه فقط مفید نیستند بلکه مضرهم هستند .

آقای وزیر دارائی — توی مستخدمین خارجی پروفسور هست ، دکتر هست . . .

آقای دکتر عبده — آشپزهم هست .

آقای وزیر دارائی — هروقت نخواستید بنده هم با کمال افتخار در کوچه وخیابان راه میروم .

باباشمل — هیچ نمیدانستیم در کوچه و خیابان راه رفتن افتخار دارد ، پس یکعمر کمال افتخار شامل حال ما بوده است .

## مژده بدوستداران کتاب

بزودی کتاب منشآت مستطاب

دکتر میلیسپاک در ۵۲۷۲۲۸ صفحه بقطع وزیری وبامقدمهٔ آقای دکتر دلو قلوه وحواشی علامهٔ نحریر سرتق زاده و بهمت وسرمایهٔ درویش حسین نی‌دار معروف به فربودی ازچاپ خارج وبمعرض فروش گذاشته میشود .

در کتاب فوق فقط ونقط نامه‌هائیکه مشارالیه درمدت اقامت اخیر خود در تهران بدولت علیه ومقامات رسمی نوشته است جمع آوری شده وخواندن آن برای یاد گرفتن منطق وطرز استدلال جدید لازم و واجب است .

## جلسه روز پنجشنبه ۳ اسفند

آقای محمد طباطبائی — خود قرعه یکچیز بیشعور واحمقی است .

باباشمل — بقرعه توهین نکنید اولا قرعه یکی از قضات عالیرتبه ماست وثانیا اکثراً سرنوشت افراد این مملکت بدست همان بیشعور احمق است .

آقای اردلان — بنده درسال ۱۳۰۷ فرماندار سمنان بودم .

باباشمل — ولابد آنوقت سن شمابیز متناسب بامقام فرمانداری بود .

آقای اردلان — من دراول دورهٔ ۱٤ عرض کردم فرشته زیبا خودش را نشان داده است .

باباشمل — جانم شما که اسم پول را فرشته زیبا گذاشته اید باید بدانید که این فرشته شاید بچشم شما زیباست و درنظر آنهائی که همت وقناعت دارند بسیار زشت است .

آقای فیروزآبادی — من عقیده دارم که از لحاظ حفظ نظم مملکت بکلی نظام وظیفه ملغی بشود .

باباشمل — بنده‌هم عقیده دارم لبهای مخالفین وجود نظام وظیفه را باید دوخت وزبانشان را برید . مرد ، ناسلامتی تواعلان جنگ داده‌ای !

آقای فیروزآبادی — آقایان هرچقدر دراین زمینه مذاکراتی دارند بکنند بلکه ازشراین نظام وظیفه راحت بشویم .

باباشمل — این حرفها از دهن یکی از اولاد رسول اکرم است که جهاد را برهمه واجب فرموده است ، تأمل!!

آقای حشمتی — ولی اگر ارتش لازم داریم وعلاقه داریم که ارتش داشته باشیم . . . .

آقای لنکرانی — علاقه نداریم .

باباشمل — اینهم مثلا ملای ما الااقل بفرمائید علاقه ندارم .

آقای فرود — پیشنهاد میکنم مدت نظام وظیفه یکسال شود . چون خود من افسر بودم .

باباشمل — دو کلمه‌هم از کهنه‌اسوار بشنو !

آقای پروین گنابادی — درخراسان کارخانجات قالی بافی اطفال را مثل یک حیوان باسند محضری خرید وفروش میکنند

باباشمل — خداوند سایه بلندپایهٔ این دولت واین مجلس را ازسر برده های قرن بیستم کوتاه نکند .





## بقیه روزنامه

ندای حقیقت (شماره ۸٦۰)

چوبه‌های دار نزدیک ا...

باباشمل — فقط بسایه ه...

سرخائنین بآنها نزدیک شود .

خاورزمین ( شماره ۱۲۰...

مجلس فتنه گر و دولت...

...کن .

باباشمل — هم‌قطار فتنه...

...خد که از دشتی است ولی...

...علوم نیست ازغمزه‌جادوی م...

...ریا ازلف پریشان ندرا الملک...

کیهان (شماره ۵۹۳)

ما مکرر گفته ایم که...

اگر از سایر ملل بهتر نباشد...

باباشمل — وفقط دولت...

کرسیخانه‌های شیدالله ارکانه...

...روی ملت را سیاه کرده اند

باختر ( شماره ۲۷٦)

وای بردولتی که بخواه...

...خود را برباد قرار دهد!

باباشمل — داداش...

...دولت فقط باید بابه‌سیاستش...

...یادنکرده قرار دهد چون...

...دیگر با خوه کرسی نشینها...

ندای حقیقت ( شماره ۸٦...

از روزنامهٔ دماوند رفع...

...وگرنه مختصری سر بسرتان م...

بابا شمل — هم‌قطار ببین...

...از میدان درنمیروند . بهتر است

...دماوند کمک بگیرید .

آئین (شماره ۲۲)

تربیت برای مرگ .

# بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت نان بیات | ۱۰۰ | ٦۲ | ٦۰ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۳۵ | ۳۵ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۳۷ | ۳۷ |
| شرکت لاهیجان | ۱۰۰ | ۱۷ | ۱۷ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ٤۰ | ٤۲ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۸۹ | ۸۹ |
| اتحادیه توباز | ۱۰۰ | ۳ | ۳ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ۲ | ۲ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ۱۰ | ۱۰ |

وضعیت بازار زیاد تغییر نکرده است. سهام شرکت نان بیات باوجود پخش سهمیهٔ ورود اجناس وبخشیدن بستها تنزل میکند. کرسی‌خانه حواله های شرکت نان بیات‌را انکول مینماید. وچون دلیلی ومدرکی ندارد کارشکنی میکند.

بنگاه کاریابی هشتی ترقی کرد وتوانست یکی از پستهای مهم و رای‌خیزرا برای یکی از دوستان دست وپا کند. جمع کردن عملجات تیشه وتبر باعملجات ماشین‌دودی وعمال پخش اجناس انحصاری حتم‌در انتخابات آینده‌خیلی موثرخواهدبود.

نرخ بقیه سهام تغییری نکرده است.

# حساب باباشمل

## چهار عمل اصلی

### برای نوآموزان سیاست

۱٤ صندلی راحت + ۱۲ وزیر دیمی وغیردیمی ناجور × قد ونیمقدودراز و کوتوله‌و کچل ومودار + پنج‌عددعینك + یك‌میز بزرك بارو کش‌سبز + یك قراصه اتومبیل‌شیك وپیك اصلی وبدکی + ۱۸۵۰۰ تومان حقوق قانونی‌دوماه + اختلافات‌داخلی‌در خود غابینه + انکولك‌خارجی از کرسیخانه + میل خفیف بنمناع + علاقه‌وافر به‌اقوام وخویشاوندان + شانس + موفقیت‌در کندن کلك مشورتچی‌اعظم - حقشناسی کرسی نشینان + امراض نقرس‌ودیابت وسلسلة‌البول + رئیس‌غابینه × ۱۲ عدد + معاون بیش‌ازیکدوجین ازهررقم + یك عمر کوتاه =

**غابینه نان فطیر و کپك زده**

## تشکر و تقدیر

ملت‌ایران اززحماتیکه کرسی نشینان دورهٔ‌چهاردهم درخصوص تصویب لوایح دو دوازدهم درعرض این مدت متحمل شده وبدین وسیله این وظیفه مهم ملی‌خود راتمام و کمال انجام داده‌اند صمیمانه تشکر و قدردانی نموده و از خداوند متعال خواستار است که بایشان توفیق‌عطا فرماید که تاسال آینده نیز این امر خیر را بپایان رسانیده و بدینوسیله نام نامی دوره چهاردهم را بنام دوران پرافتخار دودوازدهم درتاریخ مشروطیت ایران‌برای همیشه بیادگار گذارند.

امیدواریم نسل‌آینده نیز از این فداکاری بی‌نظیر پدرانش‌عبرت بگیرد ودرهنگام بدبختی در تصویب لوایح دودوازدهم‌ازهیچ‌نوع کوشش‌وجدیتی‌فرو گذارنکندتا بدنیا ثابت شود که آنها نیز برای پدرانشان اولاد صحیح النسب وخلفی بوده‌ومثل معروف : درهمان رو که رهروان‌رفتند راهواره آویزهٔ گوش هوش قرار داده‌اند.

**بامضای ٤۲٥۲۳۷۱ نفر از طبقات مختلفه**




## بقیه روزنامه ها

**ندای حقیقت** (شماره ۸٦)

چوبه‌های دار نزدیك است.

**باباشمل** - فقط بـاید همت کرد که سرخائنین بآنها نزدیك‌شود.

**خاورزمین** ( شماره ۱۲۰۰ )

مجلس فتنه گر و دولت آشوب برپا کن.

**باباشمل** - همقطار فتنه مجلس معلوم شد که از دشتی است ولی آشوب دولت معلوم نیست ازغمزه‌جادوی مش خلیل‌است ویا اززلف پریشان ندراملك بدایت؟

**کیهان** (شماره ٥۹۳)

ما مکرر گفته ایم که ملت ایران اگر از سایر ملل بهتر نباشد بدتر نیست.

**باباشمل** - وفقـط دولتهای علیه و کرسیخانه‌های شیدالله ارکانها هستند که روی ملت را سیاه کرده اند.

**باختر** ( شماره ۲۷٦)

وای بردولتی که بخواهد پایه‌سیاست خود را برباد قرار دهد!

**باباشمل** - داداش حق داری ! دولت فقط باید پایه‌سیاستش‌رابرلاستیك بادنکرده قرار دهد چون باد گردنش دیگر با خود کرسی نشینهاست.

**ندای‌حقیقت** ( شماره ۸٦)

از روزنامهٔ دماوند‌رفع توقیف کنید وگرنه مختصری سر بسرتان میگذاریم.

**باباشمل** - همقطار بهمین‌شلی که‌اینها از میدان‌درنمیروند. بهتراست‌از آتشفشان دماوند کمك بگیرید.

**آئین** (شماره ۲۲)

تربیت برای مرك.

**باباشمل** - آنهم مرك تدریجی بوسیله نان سیلو و شکر سرخ و روغن نباتی.

• • •

لهستانیها در ایران چه‌دیده اند ؟

**باباشمل** - یك مشت مردم‌مهمان نواز دیده‌اند که‌خودشان از گرسنگی‌میمیرند اما سیورسات‌مهمانانشان‌راهر طورشده‌راه میندازند.

**ستاره** ( شماره ۲۰۱۳ )

### طریق اصلاح

با فداکاری نمایندگان یا فدا کاری ایران.

**باباشمل** - همقطار ببخشید اولیها که هیچوقت فداکاری نخواهند کرد مگر ما آنها را فدا کنیم.

نامه هفتگی باباشمل

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز ومدیر مسئول رضا گنجهٔ
محل اداره ، خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن ۸٦۰ - ٥۲

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج وحك واصلاح مقالات آزاد است .
بهای لوایح خصوصی وآگهیها با دفتراداره است.

**بهای اشتراك**

یکساله ۲۰۰ ریال
ششماهه ۱۰۰ «
وجه اشتراك قبلا دریافت میشود
تکشماره درهمه‌جا ٤ ریال
بهای تکشماره یکروز بعدازانتشار دوبرابر خواهد بود

**چاپخانهٔ وزارت کشاورزی**


معجزه چراغ برق طهران
شهرداری طهران

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب به هیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

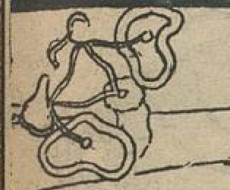
سال دوم شماره مسلسل ۹۵ | تکشماره در همه جا ٤ ریال | پنجشنبه ۱۷ اسفند ماه ۱۳۲۳

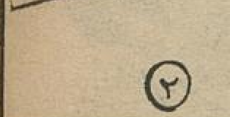

وجیه الملة، خداحفظش کنه!



طهران


















## دو کلمه با کرسی نشینان

هرکاری تو این ملك به از روزنومه نویسی‌یه. حالا بعضیها راه وچاهو خوب بلدن و بعضی چیزا وکارای دیگر هم قاطی پاطی روز نامه نویسی میکنین تا از توش نان وآب درمیاد، اون یه‌چیز دیگریه والا تنهاروزنومه نویسی تو این ملك غیر از اینکه واسه آدم دشمن بتراشه و دردسر درست کنه وبه دخمصه بندازه هیچ لطفی نداره. نگا کنین مثلا اگه انسون خودشو یکی دو سال پیش نمی‌دونم تو خواربار و دستگاه مستشارا انداخته بود حالا دو سه کرور تومانو داشت وبریش ملت هم می‌خندید وممکن هم بود که برای ایز گم کردن ویا تودهنی زدن باونائیکه میخان بساط دزد بگیری را تو این مملکت رواج بدن و یا خدا نکرده این دزداوهیزارو پای‌محاکمه بکشن، یه‌روزنومه هم علم کنه و خودشو تو روزنومه چیها جا بزنه. یا این کا[ر]ا که انسون تو این مردم یه هیکل غلط انداز واسه خودش درست میکرد و دو سال آزگار لب از لب نمیگشود وبه خوب وبد مردم کار نمیداشت یواش یواش خودبخود میشد وجیه‌الملة ویا بقول امروزیها «رجل سیاسی» اونوخت دیگه تمام درها بروش باز بود ومیتونست تاصدر اعظمی هم ترقی کنه.

اما آدمی که عقل نداشته باشه ویا بدبختی بهش رو آور شده باشه میاد درست در این موقع تو این ملك روزنومه علم میکنه و سنك ملتو بسینه میزنه و هرچه آدم حسابی وسوارکاره باخودش دشمن‌ونون‌خودشوآجر میکنه.

اونروز یکی از آشناها را که همون وقتی که بنده قلمدونو از پر شالم کشیدم بیرون او خودشو تو دامن ینکی دنیائیها انداخت دیدم که تو اتومبیلش لم داده‌وهمین که از پهلوی بنده رد شد گرد وخاکی بلند کرد که تا یه ساعت چشمم جائی را ندید. تو اون حیص و بیص یاد اون ملا وفیلسوف افتادم که با هم سفر میکردن وتوراه‌فیلسوفه هی از صورت و هیولا، و حادث وقدیم بگوش بیچاره ملا میخوند، بدون اینکه اون گوشش باین‌حرفها بدهکار باشه. مخلص کلوم شب تو سرما دو تائی رسیدند به یه قهوه خونهٔ کثیف و خواستند اوطراق کنند. ملا شکم را جلو داد و عمامه‌را درست کرد ومثل‌شیر روی سکوی قهوه‌خونه‌نشست وفیلسوف جلنبر هم هنوز از صورت و هیولا، میگفت.

نیم ساعت دیگر در قهوه خونه بازشدو کدخدا وارد شد وبه آشیخ تعظیمی کرد وگفت شایسته نیست که هما شب اینجا بخوابید بفرمائید بنده منزل. خلاصه با هزار عجز والتماس آشیخ را برداشت برد. اما آشیخ وقتی میخواست ازقهوه خونه بره بیرون روشو کرد بفیلسوف و گفت «من رفتم توخونهٔ گرم که خدا که‌خوب بخورم و راحت تو رختخواب بخوابم توهم صورت‌را عوض دوشك بنداز زیرت وهیولا را بکش روت و بخواب تا صبح بازهم باهم‌راه بیفتیم.

حالا مثل ما هم شده مثل همان فیلسوف!

مختصر از گفتن فایده نیس. خدا-بیامرز شاعر حتما عقلش‌ده برابر عقل بابای بنده بوده که فرموده: «دوصد گفتن‌چون نیم کردار نیست». اگه یکنفراز اینهمه آدمائی که تواین‌مملکت‌حرف‌میزنن‌زبون می‌بست‌وبازومی‌کشاد، حتم‌امروزروز گار ما بهتر از این بود. امابدبختی‌اینجاست که میگن مرکز ثقل این مملکت‌پارلمانه یعنی جائیکه حرف میزنن. تو را خدا اینهم شد حرف؟! مملکتی که پایه اش روحرف باشه خیال میکنین بهتر ازاینهم ممکنه بشه؟ اونهم چه حرفائی که صدتا یه غازارزش نداره‌و بنده وسرکارمجبوریم که هفتهٔ سه مرتبه اونارو گوش بدیم. و به اونائی که این حرفا را می‌زنن پول هم بدیم و احترام هم بذاریم! کسی هم نیس که باینا بگه خدابدرتونو بیامرزه این حرفارو واسه کی میزنین، خودتون که باور ندارین، ماهم که الحمد هم از زبون شما بشنفیم خواهیم گفت حتما زیر کاسه یه نیم کاسه هست ویخودی گربه عابد و زاهد و مسلمان نشده است.

**جان بابا! شماها نه پدرتون مشروطه چی بود، نه خودتون هستین‌ونه‌بچه‌هاتون‌مشروطه‌چی خواهن بود** هیچکس شماها رو نشناسه، بابا که خوب میشناسه، بابا که کهنه قباله این شهره بهتر میدونه که شما از کجا سردرآورده‌این و واسه چه این بساطو علم کرده‌این و زیر علم کی سینه میزنین! بیخود نیس که امروزشاعرا میکنین تیر بروی جوانان‌این‌مملکت‌خالی کنین، چون پدرای بعضی ازشماهام همین کارو کرده بودن. اگه درست بگردین واللهی قاتل آزادیخواهان روز اول‌راهم از تو بستوهای خونه‌تون پیدا میکنین.

بقیه در صفحه۳

## ممی بهانه گیر!

پیر مردی علیل و پر چانه | داشت غوغا به مشورتخانه!
بود او را، درشت خوئی‌ها | همچو طفلان، بهانه جوئی‌ها
دائم آنجا نزاع وهمهمه بود | زآنکه یارومخالف همه بود
باید آن جمع ازصغیر وکبیر | همه باشند تابع آن پیر
هرچه گوید درست انگارند! | سخنش را، صحیح پندارند
پیش او، بنده وار دم نزنند | کاسه و کوزه‌اش بهم نزنند!
گربگوید که تیره باشدبرف | همه گویندروشن است‌این‌حرف
ور کسی خرده‌میگرفت اورا | تا ببندد دهان یارو را
پیرشوریده‌سر، غضب میکرد | خفقان‌میگرفت وتب‌میکرد!
مویه میکرد و اشکباریها | همچو ابر بهار، زاری ها
از دوا، چارهٔ عطش میکرد | روزه‌میخورد ورنه‌غش‌میکرد!
روزی ازبچه‌ها، بهانه گرفت | قهر فرمود وراه خانه گرفت!
گفت‌این‌جایگاه‌دزدان‌است | مشورتگاه ..... بمزدان است
کس‌چودزداندراین‌مکان‌بیند | ناکسم گر، کسم‌در آن‌بیند!
روز دیگر وسیله ساز آمد | جانب دزد خانه باز آمد

که رودلای تخته، گردمبم
بنده‌ازجای‌خود نمی‌جنبم!

شیطونك

بقیه از صفحه ۲

## درد دل باباشمل

والله نه این ملت از شماخیری خواهد دید و نه شما خواهید تونست هیشه سوار گردهٔ او بشید و یا مثل گاو شیرده بدوشیدش. اینطور هم که شما گرفته این پیش میرین خیال میکنم که نه شما سر سالم بگور میبرین ونه ما. مام چون تک تک تون از تماشای اون هیکلهای شما و شنیدن اون حرفای بی‌سروته شما به تنگ اومده‌ایم وهر وقت هم که دهنتونو باز میکنین و میخاهین حرف بزنین خیال‌ورمون میداره که نکنه باز اون چهارده متر روده که از گلوتون آویزونه نون و آبی میخاد. تو این یه سال هم اونقدر که میکن بود آبروی ما و خودتونو بردین و چیزی‌هم که درعرض یه سال درست نشده خیال نمیکنم دیگه اصلا درست بشو باشه، اینه من محض رضای خدا وبرای اینکه شما را از دست مردم و مردمو از دست شما راحت کنم یه پیشنهاد کوچولومیکنم ومرخص میشم و اگه‌یه دقه کلاهتونو قاضی کنین و حرف بابارا سبک سنگین کنین انصاف میدین که این نصیحتی راکه بابا بشما میکنه تا حالاهیچ دوستی بشمانکرده است.

عرض کنم، اگه هوس بود همین‌یه سال بس بود، واگه خدا نکرده بعضیهاتون بعضی خیالاتی داشتن که تو این یه سالی عمل کردن، و اگه هم میخاستن نور چشمیها وقوم و اقربا و دوستانو به یه نوائی برسونن اونهم که الحمدالله شد وچشم زخمی هم که تو این یه سال بهتون نخورد. اینه بنده خیال میکنم که حالا بیائین و دیگه از خر شیطون پیاده شین‌و این یه سال دیگه را بما ببخشین. یعنی‌یه هفته مثل بچهٔ آدم بنشینین اول یه بودجه درست و حسابی بنویسین و بعد اون قانون کذائی انتخاباتو که‌هم من میدونم و هم شما که همهٔ بدبختیها زیر سر اونه دور بندازین ویه قانون انتخاباتی که بدرد امروزه بخوره وبشه با اون کرسی نشینای یه ذره از شما ها باسواد تر و ملی‌ترو کارآورد بنویسین و آخرسرهم‌برای رضای خدا یه دولت علیه ای درست و حسابی که‌از آدمای پاك و شجاع باشه روکار بیارین ودر کرسیخونه را ببندین ودست باباراببوسین وباباهم پیشانی شما را ببوسه وبخدابسپاره. اونوخت برین سر کار و بارتون و مارا دیگه بامام رضای غریب ببخشین. شما که ماشاءالله هزار ماشاءالله غیر از چند نفر همه‌تون پول و پله‌ای دارین واگه چهار پشتتون‌هم بنشینه بخوره و بخوابه باز زیادی میاد. شما که دیگه احتیاجی باین چیزا ندارین! اگه شما اینکار وکردین مام بشما قول بدیم که اگه یه روزی ملت نشست وحساب‌و کتاب همه رو رسیدگی کردواگه خدانکرده‌یکی ازشماها رو سفیدازحساب درنیومد مام بقول قاضیها در مجازاتش یه‌درجه تخفیف بدیم.

اینکه عرض میکنم در اونجارا ببندین و برین برای اینه که خیال میکنم روزای سخت تر از این هم بیاد و شما امتحانهای بدترازین‌هم بدین و شاید هم مجبور بشین که اگه‌یه قدم‌خیر هم برداشته باشین دوباره عقب بر گردین.

والله بجان شما ننگه که با بودن کرسیخانه تو این ملك اینقدر زور بگن و با بودن کرسیخانه تواین‌ملك‌مردم یه تکه نون برای شکمشون و یه ذرع چیت برای تنبان نداشته باشن. شما که‌کاری ازتـون‌ساخته نیس و یا دلتون نمیخاد که کاری بکنین بهتره که برین کنار تا ما بگیم که کرسیخانه نداشتیم و این بلاها سرمون‌اومد و الا ممکنه بگیم که چون کرسیخونه داشتیم این بلاها سرمون اومد و اونوقت‌تاآخر دنیا با هرچه کرسی و کرسی‌نشینه بد باشیم و خدا نکرده باز خودمونو بدیم زیر بال یه دیکتاتور که‌از شر یکصدو سی دیکتاتور راحت بشیم.

## از ما میپرسند؟

### ایستگاه عراده ملی؟

آی باباشمل! ماشاءالله تو خودت بچه‌تهرونی ومیدونی که تواین شهر برای هر جور وسیله نقلیه یه ایستگاه علیحده درست کرده‌ان. مثلا ایستگاه اتوبوسها سبزه میدون یا میدون توپخونه است. ایستگاه ماشین دودی ته امیریه‌وایستگاه ماشین دودی شابدوالعظیم توخیابون باماشینه.

میدون مال فروشها ایستگاه خر و قاطرواسب وگاو و گوسفنده.

میدون پاقاپوق ایستگاه شتر های یه کوهانه ودو کوهانه‌است.

جلوی کرسی‌خونه‌هم که خودت‌بهتر میدونی ایستگاه اتومبیل های نور چشمی های ملت یعنی کرسی‌نشینان عزیز دردونه است.

اتومبیل هـای دولتی هم که اصلا ایستگاه لازم ندارن چون از بس جنس لطیف این‌ورواونور حمل و نقل می کنن دیگه مجال ایستادن ندارن.

اما حالامیخام بدونم ایستگاه‌عراده ملی که اینقدر آوازه‌اش توشهر تهرون پیچیده کجاست واین هیولای عجیب و غریبو تو کدوم‌هولفدونی جامیدن.

#### ۱- مشدی عباد

**باباشمل** - آهای مشدی عباد! مگه خدای نخواسته باباشمل سورچی‌عراده ملی‌است که‌این سؤال‌بیجارا ازش‌می کنی؟ بابا اصلا تو عراده ملی که ننشسته سهل است از دورهم که اسمش را می‌شنفته از ترس اینکه مبادا زیرش بگیره فرار را دمش‌میده. غیراز توهر کی‌دیگه این‌سئوالو میکرد جوابی بهش نمیدادم اما چون‌با تو نون و نمك‌خورده‌ام آنچه بعقلم میرسه واسه‌ات میگم.

عرض کنم خدمت مشدی عبادخودم اونائی که فرنگستون رفته‌ان نقل‌میکنن که‌اونجاهایه‌ایستگاههای زیرزمینی‌هست که مردم از اونجا سوار میشن و هرجا دلشون خواست میرن اگه خاطرت باشه چند وقت پیش که عراده‌چی‌باشی عنعنات ملیش را بیرون داد بعضی صحبت های عجیب‌وغریب‌ازغارهای زیرزمینی وخونه های زیر آبی میکرد که مردم دستش انداخته بودن وبعقلش میخندیدن. اماحالا معلوم میشه یارو آنموقع حق داشته و میخواسته اون غارهای زیرزمینی‌رو بتقلید فرنگیها ایستگاه کنه و عـراده ملیشو اون‌توجابده تامردم فرنگستون بدونن که ایرونیها مخصوصا ایرونیهای آب دجله خورده هم چیزی سرشون میشه.

بذارین تو این‌مملکت بیقانونی بشه ولی به بیقانونی صورت قانونی ندین! بذارین این ملك را بچاپن‌ولی‌باونهائی که میچاپن اسم و رسم ندین! بذارین بکن خدا نکرده این ملت مردولی‌نکن که کرسی نشینانش او را خفه کردن‌زیرا هرچه باشه شماهم از ما هستین و هرلکه بدنامی که بدامن شما بچسبه لابدبما هم سرایت خواهد کرد.

**باباشمل**

## اعلان حکومت قداره بند

درپیرو آگهی مندرجه در روزنامه راجع بمنع اجتماعات نکات زیر را بعموم اهالی تهران متذکر میگردد که آنها را طابق‌النعل بالنعل رعایت کنند.

۱ — چون مدرسه محل اجتماع است و عموم شاگردان در حیاط مدرسه یا در سر کلاس مجتمع میشوند لذا از این‌ببعد اهالی تهران باید از فرستادن اطفال‌خود بمدرسه‌جداً خودداری کنندومدیران‌مدارس نیز موظفند با اولین اخطار در مدارس خود ببندندواز پذیرفتن شاگردان خودداری کنند.

۲ — ورود بسینما و تآتر هم بعلت‌این که تولید اجتماع‌میکنداکیداً قدغن‌است، و مدیران سینما ها و تماشا خانه ها باید بکلی در اماکن مزبور راتخته کنند.

۳ — اجتماع کرسی نشینان نیز چون مخالف بامفاد آگهی حکومت‌قداره بند است از این ببعد ممنوع و کرسی خانه بایددر اولین فرصت تعطیل گردد.

٤ — چون درفصل زمستان اغلب‌مردم کنار کرسی جمع میشوند. لذا گذاشتن کرسی‌واجتماع در کنار آن از این ببعد بکلی ممنوع خواهد بود.

٥ — در اتوبوس‌ها نیز چون مردم جمع میشوند و ایجاد یك اجتماع متحرك میکنند لذا هیچ شوفر اتوبوس از این ببعد حق ندارد مسافر سوار کند و الا لاستیك اتوبوسش‌ازطرف‌مامورین‌حکومت قداره‌بند توقیف خواهد شد.

٦ - کلیه آنهائی که برای گرفتن قند وقماش جلوی مغازه‌ها اجتماع‌میکنندعلاوه برآنکه کوپن قندوقماششان توقیف‌خواهد شد، خود آنهانیزبخوردن لعنا محکوم خواهند گردید.

۷ - چون خانه اصولا محل اجتماع است وحد اقل درهرخانه‌ای چند نفرجمع میشوند، ازاین جهت سکونت درخانه از این ببعد قدغن وعموم اهالی تهران باید درغار ها یا بیابان‌ها خانه های یکنفری بسازند و در حالت انفرادی بسر برند و از هر گونه مراوده با همسایگان جدا خودداری کنند.

متخلفین‌ازنکات‌بالارا بعنوان مجازات سوار عراده ملی کرده وآنهارا دورشهر خواهند گردانید تاعبرت سایرین بشود

**صاحب اختیار وفرماندار — حکومت قداره‌بند:**

**میرپنج سنبل شائیان**



شوهر: ضعیفه خجالت بکش!




.... نمایندگان دیوانخانه در کمسیونهای تحویل ونقل و انتقالات ادارات اقتصادی دو نفرند ولی برای قسمت مربوط به پخش فقط یکنفر معین شده است.

.... برای انتخاب هیئت رئیسهٔ کرسیخانه ازحالا بندو بست ها و گفتگوها شروع شده و بعضیها عقیده دارند چون تشتت آراء زیاد است تصور میرود رئیس و نواب ایشان با کثریت نسبی انتخاب شوند.

.... هذاغول جهرمی هم برای عـرض گزارش حضوری روز یکشنبه پس از ختم اجلاس کرسیخانه ودفاعی که بطور پارازیت از دکتر صدقه نمود، فورا بمنزل کك فیلچران رفت.

.... علاوه بر ۱۷ پروندهٔ استخدامی روز نومهٔ رسمی که از ثبت اسناد بکرسیخانه فرستاده شده است، عدهٔ زیادی هم اعضای جدید بآنجا تحمیل شده است.

.. . روز هفتهٔ مرحوم حاجی‌هم اردنك الخطباء بجای روضه خوانی و عرض تسلیت حساب خودش‌را تصفیه نموده و بطور کلی از همه شکایت کردند که‌چرا پس از مداحیهای دورهٔ دیکتاتوری و پرورش افکاروخوش‌رقصیها اورا چون جذامیها دانسته و بیازیش نمیگیرند.

.... در مجمع حزب متحده‌ملی هفته گذشته یکی از اعضاء که پس انتخابات دستش برئیس و لیدر حزب که یکی صدراعظم و دیگری زنگوله‌دار باشی‌است نمیرسید، و پس از مراجعت از ساوجبلاغ بدرد او نمیرسیدند، بـه آمیز مصندوق برخاش کرده است در نتیجه دعوا بین آنها در گرفته و بالاخره دکترالك‌زاده لنك‌انداخته‌است. با وجود عذر خواهی زنگوله دار باشی از مشارالیه کاملا رفع کدورت نشده است.

.... بین حزب متحدهٔ ملی اختلافات زیاد وجود دارد و بعضی از کرسی نشینان منتسب بحزب نیزازپشتیبانی دولت علیه‌دست کشیده اند.

.... یکنفر عضو رتبه ۹ که از بشیر وخبیر های تلغرافخانه مبار که است با کمك دو تلغرافچی کرسی نشین و موثر کرسیخانه بعضویت حسابداری کرسیخانه معین و منصوب شدند.

باباشمل — چند ماه‌پیش موقع‌طرح بودجه کرسیخانه داد و قال کرسی نشینها از زیادی اعضای آنجـا بآسمان بلند بود و از آن‌تاریخ تا امروز این آقا چهارمین رتبه ۹ است که از این تیپ بکرسیخانه تحمیل شده‌است.

.... یکی از کرسی نشینان خیلی محترم انجمن شهرتاری در این هفته برای وساطت یك متهم قاچاق‌قندو شکر بدیوان عملجات دولت مراجعه نمود ولی با کمـال احترام بایشان جواب رد داده شد و قاچاقچی هـم توقیف گردید.

....با اعتراض دکتر صدقه و قهر کردن او از کرسیخانه ملعنا تیون بوجد وسروردرآمده و یکی‌از آنها فورا باتلفن خارج قضایارا بعرض آقا رسانید.

# خبرهای کشور

خفیه نویس ناقلای باباشمل اطلاع میدهد که چون ماشین شماره ۱۰۹۵ ازرد را حضرت علیه تصاحب نموده، لذاصاحب ماشین نامبرده عریضه‌ای بمقامات مـربوطه نوشته و تقاضا کرده است که‌یا حکومت قداره بند اقدام بمصادرهٔ ماشین مذکور نماید ویا ماشین‌دیگری دراختیارمشارالیه گذاشته شود . چون مصادرهٔ ماشین از مشارالیهامشکل و بلکه غیر ممکن بنظر میرسید لذا راه حل دومی مـورد قبول واقع و یکدستگاه جیپ‌دراختیارصاحب ماشین گذاشته شد. بمنه و کرمه.

## فکر جدید

چون طبق اخباری که روزنامه ها مینویسند از چندسال باینطرف درارتشهای خارجی طیارات بی خلبان مورد استفاده قرار گرفته است‌و تقلید این امر برای ما لازم و ضروری بودو از طرف دیگر وسایل لازم موجود نبود، لذا اقدام بعمل آمده است که به‌تشکیل هنك‌های‌خلبانان بی طیاره مبادرت شود.

## مرکز رسمی

بقراراطلاع واصله‌اعمال‌نفوذآخوندها رسما در وزارت‌خرچنگ مرکزیت یافته است و هر گونه سفارش و تقاضای ایـن طبقه با کمال ممنونیت پذیرفته میشود.

.... فربند هم اینطرف‌و‌آنطرف دست‌وپـا میکردو میکند که‌دومرتبه‌دکتر رقیب آقارا بکرسیخانه بر گرداند و میدان رابرای‌خوش‌رقصی نعناخالی نگذارد.

.... بارسید گیهائی که شده‌معلوم گشته است که‌خیلی از دم کلفتها کوپن - های اضافی دارند که نه‌زور دولت‌بآنها میرسد و نه زور ملت و هر ماه ازسهمیهٔ ملت فقیر چندین‌تن‌استفاده کرده‌ومیلیونر شده اند و شاید خیال‌زیارت ارض‌موعود را نیز دارند.

.... چـون اراضی ساختمانهای وزارت خارجه جزء باغ ملی و متعلق به شهرداری بود و ساختمان مزبور درزمان شاه سابق بدون تنظیم سندفروش صورت گرفته است،حالا که‌شهرداری‌احتیاج بپول دارد بوزارت خارجه برای دریافت پول زمین فشار وارد میاورد.

باباشمل — دلاکـهای بیکار سر همدیگر را میتراشند.

...امسال بیست هزارنفر با گذرنامه رسمی بزیارت عتبات رفته‌اند واگرهریك ازاینها بطور متوسط دوهزارتومان‌خرج کنند جمعاً میشود چهل ملیون تومان‌وبا این‌مبلغ که در حدود مجموع سرمایه‌های بانك‌ملی ایران و بانك شاهنشاهی است میشد فقرا را ازخیابانها جمع آوری کرده وبکـار گماشت وآبرو وحیثیت مملکت رادرانظار خارجیان حفظ نمود.

...رئیس یکی‌از کارخانجات‌پارچه‌بافی شمال راکه بوی‌نعنا میدادکارگران بکارخانه راه نداده‌اند.

# اگر انتخابات صنفی بر قرار می شد کرسی نشینان زیر نماینده کدام صنف می شدند؟

ملا عاریه : کوپن‌قندوقماش‌فروشها
اسکندر ایرجی : پرتقال فروشها
دکتر خانمیان : عرق فروشها
پناه برخدا : خشت مالها
متولی : قصابها
شمیرانی : نانواها
تیمور علامه : روشنفکران
هذاغول‌جهرمی- رخت‌نونیمدارخرها
خال باز : خال بازها
سرتق زاده : سرکه فروشها
کشمش ملایری : شیره فروشها
قیف پور قاطمهٔ : قداره بندها
صیغةالازلامی : ژتون فروشها
شاه‌سلطان‌حسین صفوی : مامورین ثبت اسناد
طاهره : طبیب مجازها
سید نعنا : مقنی ها
محمد ابن سعد : تعزیه خوانها
انفرمیه : عبا ارخالق فروشها
فرسودی : دراویش
کاظم کالباسی : خواربار فروشها
دکتر کشاکش : ماهی گیرها
شیخ چوپان : گاوچرانها
دکتر اجتهادی : گارسونهای کافه‌ها
معبودی : حروف چینها
دکتر صدقه : روضه خوانها
معدل : قپاندارها
ذلت آبادی : کود کش‌ها
مرشد جلیل : قهوه چی ها
دکتر فلق : دل و قلوه فروشها
نمك معدنی : چاروادارها
اردوان : یخ فروشها
کرنا کرمونی:قاری‌ها
الکساندر مؤخر : اعضای رسومات

## ۱ - روزنومه خون

... پنج‌هزار کیلومنیزی که‌بنگاه‌دواز خارجه خریده‌بود بدستورمشورتچی‌بنگی دنیائی آنجا بقیمت سابق بدلالهای‌یهودی فروخته شد. غیراز ضرر دولت اکنون‌هم منیزی کمیاب‌است. تصور میرود بنگاه‌نون جلد دوم بنگاه بارخری باشد.

...بدروش وکاسیمائی ودکترجاده‌ئی وردستهـای سابق بنگاه بارخری و شاگردان برکل معروف که استفاده‌هائی کرده بودند،اکنون شرکت های مقاطعه‌ کاری باربری تشکیل داده وپیمانکار بار خری شده وبا آسودگی خاطر مشغول تفریحند .

... علی فرباد از وردستهای سابق نعنابوداعتراف کرده‌است که‌درعمرم‌یکبار... شدم وخطا کردم و باسیدکارکردم،برای هفت‌پشتم کافیست.

.... شب سه شنبه بن صد کرسیخانه کتك خورده است

.... قبل منقل کـرسیخانه نیز بی‌نصیب نمانده است

.... جمال لندهور دوسه شب جلو کرسیخانه کشیده‌ای بخان حاکم‌حواله نموده است.

# چگونه باورم شد که شاعر یا نویسنده هستم

## جواب پانزدهم از سید نعنا

مغرضین گویند من توازن عقلانی ندارم ! لیك من گویم خوبست از این جمع سؤال کنند که اگر من توازن عقلانی میداشتم چکار میکردم ؟ ! این فرقه جرئت نمیکنند وباخجالت میکشند ، بمن بگویند که توازن سیاسی نداری میگویند توازن عقلانی نداری !

من ازخود ایشان انصاف میطلبم ، اگر کسی بدون داشتن سرمایهٔ علمی ومالی فقط بزور هووجنجال وباستعانت رو ، بمدد یك قلم شکسته ویك زبان بسته از گوشه گمنامی بلند شود و بهترین زندگیها را برای خود فراهم نماید ، برصدر مصطبه نشیند و بساط ارادت بگستراند و در قرن بیستم دستگاه مریدی ومرادی راه اندازد ، پارك خوب ، اتوموبیلهای شیك؛ثروت هنگفت،احترام فراوان ولوظاهری، مقام عالی تحصیل نماید ، آیا این شخص بازهم توازن عقلانی ندارد ؟

چشم بازو گوش باز واین عما

حیرتم در چشم بندی خدا

اگر بعرف عادت عاقل کسی را گویند که با حد اقل زحمت حد اکثر استفاده را ببرد ، پس بلاشك من اعقل عقلای زمان میباشم .

من وقتی گروه شعرا و نویسندگان را میبینم که از گرسنگی سنك بشکمشان میبندند وباالفاظ توخالی خود و دیگران را گول میزنند ، بر بدبختی وسستی عقلی آنها خنده ام میگیرد وچون وضع خودرا در نظر میآورم که بانداشتن ذره ای ذوق سلیم واستعداد ، همه گونه وسائل راحتی وتنعم وعیش ونوش در اختیار دارم ، بی اختیار برخود میبالم و بفراست شیطانی خود آفرین میگویم .

اینك برای راهنمائی ساده دلان و خام طمعان شمه ای ازتحولات تاریخی وادبی زندگانی خود را مینگارم تا بدانند چگونه باید نویسنده شده ازنویسندگی چگونه استفاده باید کرد .

برای نویسندگی دراین محیط جزکاغذ وقلم ومشتی مرید چشم وگوش بسته چیزی لازم نیست که ترشحات قلمی انسان را چون ورق زر دست بدست گردانند وبجبر وزور بحلقوم ساده لوحان چپانند. شصت سال قبل درفتنه آباد یزد که بوندان زندان سکندرش نامند در گمنامی مطلق وباصطلاح بیمرضه ها درآرامش بسرمیبردم. پدرم ازلحاظ مهر پدری درنظر داشت مرادر دکهٔ باقلوا پزی بکار گمارد که درمقابل تلخیهای روزگار کام دل شیرین کرده باشم آن پیرمرد تیزهوش نمی توانست تصور کند که درآینده چه دکانی بدست من گشوده خواهد شد وچه حلوای پرحلاوتی خواهم پخت که سالیان متمادی مزه آن زیر دندان ملت حلواپرست باقی خواهد ماند. عنوان جوانی را درتبریز گذراندم ودر دلم بود که درس تهور وشجاعت ازآنان یاد گیرم .

الغرض یکروز صبح که ازخواب بلند شدم دیدم همتم عالی شده وکله ام بوی قرمه سبزی گرفته است. روی بپایتخت آوردم وخودرا بآب وآتش زدم واز تمام حرفه ها حرفهٔ بی سرمایهٔ نویسندگی وروزنامه نویسی را باطبع مبالغه جو وگزافه پسندخود مناسبتر یافتم. هرچندپدرم اظهار داشت «بین کارمن بکجا کشیده که پسرم ازمعطلی روزنامه نویس شده است» لیکن من گوشم باین حرفها بدهکار نبود ونیك میدانستم که بانیش قلم بهتر میتوان تلافی طعن و لعن هائی که مشروطه خواهان بپدرم روا داشتند درآورد ومرهمی برزخم ضربات شلاق که آن قوم گمراه و کینه توز برپشت عم بزرگوارم به خاطر یك عشق جانسوز وخانه برانداز نواختند گذاشت.

باری بمنع ونهی پدر گوش ندادم وعرض کردم:

«تو مومیبینی ومن پیچش مو

تو ابرو من اشارتهای ابرو»

رعد وبرقی راه انداخته وگرد و غباری بلند کردم که تا کوته بینان را توهم دست دهد که دراین گردوغبار سواری نهفته است . بکمك جملات قلمبه و سلمبه والفاظ دهن پر کن وتوخالی خود را سر زبانها انداختم و کم کم انظار خودی و بیگانه را متوجه خود نمودم، بطوریکه امر را برعقلای مسلم مشتبه کرده وبه آنها چنین وانمود کردم که عرضهٔ قلمی ولسانی من مرادف باعرضهٔ عملی وحقیقی است که البته روزگار بعداً بطلان این عقیده را آشکار نمود .

بارقه لطف الهی و شمشمات جاذبهٔ ربانی شامل حال فقیر حقیر سراپا تقصیر گردید وبرمقام منیع رسمی مملکت نشستم واساس حکومت قانون را بلرزه درآوردم تاباد مخالفی وزید ومعلوم گردید، کاندران صندوق جزلعنت نبود .

این داستان مبتذل را همه میدانندو ولی چیزیکه درخور تذکار است اینستکه خودم هم تااین درجه درخودشوخ چشمی وچشم دریدگی سراغ نداشتم که بعدازآن شکست جانانه و عقب نشینی مشعشعانه دودفعه بعنوان پیشواوآقای مطلق برگردم و کوس لمن الملکی بزنم .

تحصیلات من فقط درمدرسه آفاق و انفس بوده وبعداً نیز پیش خود باستمناء فکری پرداخته وتماریج دماغیه گرفته ام خواستم سرپیری بتحصیل طب پردازم لیکن عنعنات ملی امانم نداد وسر فصل فلفل و نعنا که رسیدم هاتف غیبی باز در گوشم سرود :

بشوی اوراق اگرهمدرس مائی

که درس عشق دردفتر نباشد

من نیز:

کتاب ودفترو درس وصحیفهٔ استاد

برهن باده نهادم هرآنچه بادا باد

گفتم و کردم و بتعلیم ترقص وبعدا به تنقیه قنوات ارض اقدس پرداختم و چون برگشتم عراده ملی براه انداختم که بیخبران را سوار آن کرده و بسمت مقصد نا معلومی روانه کنم بمنه وکرمه.

من هرگز تصور نمیکردم که کرسی-نشین اول تهران را باین سادگی بتوان خیط و پیط کرد . از حق نباید گذشت همشهریهای رند و کهنه کار که دستشان بهمه جا بند است در این راه کمکهای ذیقیمتی بمن کردند . سیاستمدارهای همولایتی زیربغلم را گرفتند و پولدارهایشان غرق نعمت و احسانم نمودند . الغرض چون دیگران از من سود ائی نیز رجل سیاسی ساختند و شیر علم مولانا پرداختند و بگفته سعدی در کمبم دمیدند و فربهم نمودند . و شد آنچه شد.

درنویسندگی چون سیاست شیوهٔ من بلـــوف زدن است. رعد و برق وبمب فرداوآتشفشان دیروز نمونهٔ بارزاین شیوهٔ مرضیه است. در نظر دارم اگر از اینها کاری ساخته نشد امتیاز اوراقی بنام۱ ۷ و ۲ ۷ بگیرم بلکه بدینوسیله هراس به دلهای عوام الناس بیفکنم:

خداوند روح پرفتوح آن شاعر شیدا و ساده دل قزوین را غرق رحمت کناد که تصنیفی ساخت و دست حق را پشت و پناه من بشت و پناهدار قرار داد و رنك شکلاتی و چرکتاب مرا قربان صدقه رفته من نیز خیال کردم که واقعا اولاد آواره داریوش کاروبارش را ول کرده و چشم براه من نشسته است و یا خود ایرانیان کنونی همان ساده لوحان بیست سال پیشند. تاسفم از این است که چرا آن شاعر پاکباز زنده نماند تا گیسوان معنبرم را بستاید و یا غمزات و حلقات و جذبات سیاسی ام رابشعردر آورد و بخورد ملت شعر نشخوارکن بدهد.

باری من باانیکه جز گفتن ونوشتن ورجز خوانی مایه ای ندارم، معهذا مدتی است شخصا دست بقلم نمیزنم واین امر را بکاتب الواح محول میدارم وعلت آن نیز این است که بمحض رسیدن بایران رندان کلاه سرم گذاشته و مجبورم کردند که کز نکرده پاره کنم وعنعنات ملی بیرون دهم که معنا سست ولفظا ثقیل بودوعلاوه براین ایرادات علمی وتاریخی فراوان بر آن وارد بود که هربچه دبستانی ملتفت آن میشد .

من که تصور میکردم این ره آورد سفردورودرازانقلابی درادبیات واجتماعیات ایجادخواهد کرد.متاسفانه بشخصیت ادبی وسیاسی من لطمهٔ جبران ناپذیری زد و مجبورم کرد که جز درموارد انزال اعلامیه های مطنطن وعالمگیر دست بقلم نبرم وکار نویسندگی ومبارزات قلمی را بنوچه ها و پروردگان خوان نعمت واگذارم .

چون ذکری ازخوان نعمت بمیان آمد مجبورم مراتب تحسین وامتنان خود را از مراحم عالیه والطاف کریمانه ممدوح-بزرگوار خود اعنی جناب دکتر میلسپاك ابراز دارم . هر کجا هست خدایا بسلامت دارش؛ هرگز فراموش نمیکنم که من و دوستان رشیدم ازخوان یغمای بیدریغ آن یگانه رادمرد قلچماق تمتع ها برده وسبیل ها چرب کرده ودخل ها اندوخته ایم. تا کور شود هرآنکه نتواند دید، حال در فراق آن منعم که تالی حاتم طائی بود وصف حال بنده این بیت است :

قرة العین من آن میوه دل یادش باد

خویش آسان بشدو کار مرا مشکل کرد.

خلاصه وقتی من بدفتر نویسندگی خودمراجعه میکنم می بینم الحق والانصاف تنها کسی که در این ملك از نویسندگی بنحو اتم واکمل خیر دیده وبار بسته است بندهٔ جانی وفانی هستم وبس، زیرا هرچند استاد عنصری را در مقابل آن قصاید غرا چند بادیهٔ مس وپیاله طلا ونقره بودلیکن مرا درازای این جزوات عنعنات گنج باد-آور وخزائن قارون نصیب شده است و اکنون جز شکر چاره ای ندارم زیرا : شکر نعمت نعمتت افزون کند .

**الراجی بالطاف المولا: سید نعناع**

---








## جلسه سه شنبه هشتم اسفند ماه

آقای ساسان - علت مخالفت بنده را با ورود دو دستور روز نامهٔ کرمانشاهان در دو سه سطر نوشته است.

باباشمل - بنازم باین قرب روحی بین وکیل و موکل.

آقای دکتر مصدق - ما امروز باید تکلیف دولت را معین کنیم.

باباشمل - بشرط اینکه اگر مطابق میل سرکار نباشد قهر نکنی.

آقای دکتر مصدق - باید معلوم شود چرا یك حکومتی را مجلس می آورد وچرا اورا کنار میگذارد.

بابا شمل - دکتر صنعت تجاهل العارف را بکار می بری ؟

آقای دکتر مصدق - آیا ما باید از بدنامی مجلس که از جریان انتخابات دامنگیر او شده است بکاهیم ؟

بابا شمل - بد نامیهای بعد از انتخابات متوجه کیست ؟

آقای دکتر مصدق - ماجرا جویانی که بعد از شهریور ۱۳۲۰ استفاده کردند باید به آنچه اندوخته‌اند بسازند.

باباشمل - هین ؟ ومیدان را برای آنهائیکه بتازگی کیسه‌ها دوخته‌اند بگذارند.

آقای دکتر مصدق - وضعیت جغرافیائی موجب اشغال ایران شد.

بابا شمل - الحمدالله که اینجاهم جز وضعیت جغرافیائی مسئول ومقصری نبود.

آقای امینی - بقیه عمر مجلس را بگذارید افتضاحش درهمینجا بماند.

بابا شمل - نهان کی ماند آن رازی کزو سازند محفلها.

آقای صادقی - این عمل اصلا نتیجهٔ ضعف یا تردید است که مجلس نتواند رد یا قبول خودش را در یك مطلبی بگوید.

باباشمل - ممکن هم هست که نتیجهٔ جوش نخوردن معامله باشد.

آقای فرهودی - علم وطن ندارد.

باباشمل - جهل چطور؟

آقای هاشمی - از آقای اردلان که وکیل موافق دولتند یعنی بلوائح دولت رأی میدهند خواهش می کنم موافقت نمایند.

آقای اردلان - این لایحه را در کابینه آقای ساعد دادند.

باباشمل - ودر آن کابینه داداش وزیر نبود.

آقای وزیر فرهنگ - متاسفانه تابحال وسائل لازم در اختیار مانبوده، زیرا کشف این آثار بیشتر باهواپیما میشود.

باباشمل - میخرم واسه‌ات ! قاچ زین را محکم بگیر اسب دوانی پیشکشت.

آقای وزیر پیشه وهنر - انتخاب دکتر شیخ روی این نظر بوده که من نمیخواهم مهندسین را در چرخ پارلمان بیندازم.

باباشمل - وچون مملکت احتیاج بطبیب ندارد لذا طبیب را دو چرخ پارلمان انداختم.

### جلسه پنجشنبه ۱۰ اسفند

آقای فرمند - در قانون استخدام نوشته شده است اشخاصی که افیونی هستند بخدمت دولت پذیرفته نشوند.

بابا شمل - ممکن است اشتباه چاپی رخ داده و « بشوند » « نشوند » شده است.

آقای نخست وزیر - دولت اشخاصی را که مبتلا بافیون باشند از ادارات دولتی خارج خواهد کرد.

باباشمل - انشاءالله ملت هم از خانه خودش.

آقای محمد طباطبائی - برای اولین دفعه روز یکشنبه رفتم اصفهان

آقای فریور - سوقات چه آوردید؟

باباشمل - دیدی جانم حریف سید نیستی وحالا در دوستی میکوبی !

آقای محمد طباطبائی - دولت اهتمام و اقدام خاصی برای تعمیر وحفظ آثار ملی بنماید.

باباشمل - خانه از پای بست ویران است
خواجه در بند نقش ایوان است

### جلسه یکشنبه ۱۳ اسفند

آقای ارلان — خواهش میکنم گزارش آقای نخست وزیر که اینجا قرائت کردند، راجع بوضع فعلی سازمان اقتصادی وعملیات سوئی که درآنجا شده و زیان هائی که وارد آمده آنهم چاپ شود.

باباشمل - تادوستان میلسپو بخوانند ومخالفین اورا خائن نخوانند.

آقای فرخ - در کمیسیون محرمانه از مهمترین اعضای مجلس تصویب شد.

باباشمل - نکند تمیز مهم وغیرمهم برای این باشد که بخواهی خودترا توی مهم‌ها جا بزنی !

آقای رئیس - در این مسائلی که بی سابقه بمجلس می آید واقعا بنده نمیدانم تکلیف چیست وچه باید کرد.

باباشمل - تکلیف این است که جای خودتان را بیکنفر آدم جدی وبرش دار واگذار کنید.

آقای دکتر مصدق - رأی بگیرید

جمعی از نمایندگان - رأی لازم ندارد ایشان میتوانند مطالعه کنند.

آقای رئیس - آخر نمیشود رأی گرفت عنوان نظامنامهٔ ندارد.

نمایندگان - دستور، دستور!

آقای دکتر مصدق - بنده که پس نمیگیرم، بپیشنهاد بنده رأی بگیرید.

آقای رئیس - آخر موضوع ندارد مجلس موافق است، جنابعالی میتوانید بروید در کمیسیون رسیدگی کنید.

آقای دکتر مصدق - بنده پس نمیگیرم رای بگیرید.

آقای رئیس - عده‌ای پیشنهاد کرده اند وارد دستور شویم.

آقای دکتر مصدق - پس تکلیف پیشنهاد بنده چه‌شد؟

جمعی از نمایندگان - پس بگیرید، پس بگیرید.

آقای دکتر مصدق - بنده پس نمی گیرم رأی بگیرید.

آقای فاطمی - دستور، دستور

آقایان فرهودی وجواد مسعودی - قابل طرح نیست.

آقای دکتر مصدق - اگر رأی به پیشنهاد بنده نگیرید از این مجلس بیرون میروم.

آقای جواد مسعودی - برو!

آقای فرهودی - برو آقا!

آقای دکتر مصدق — اینجا مجلس نیست، اینجا دزدگاه است.

(همهمهٔ نمایندگان وداد وبیداد و زنك رئیس)

آقای اقبال — دزد تو خودت هستی مرده که!

آقای فاطمی — اینرا ببرید دارالمجانین، کی دزد است؟ چرا مزخرف میگوئی!

آقای سنندجی خطاب (بسایهٔ دکتر) - تو چه حق داری توهین میکنی؟ دزد خودت هستی!

آقای اقبال — آقای رئیس چرا وظیفه خودتان را اجرا نکردید چرا توقیف نکردید؟

آقای ملك مدنی - بالاخره باید تکلیف اینکار معلوم شود، این شخص باید بالاخره محاکمه شود، چرا جلو اورا نگرفتید

آقای فاطمی - باید حبسش کنید.

آقای ملك مدنی - بمجلس توهین کرده است، مگر ما دزدیم اینجا جمع شده‌ایم؟

آقای هاشمی - بموجب نص صریح نظامنامه دکتر بهمه توهین کرده است باید رسیدگی واجرای قانون بشود.

آقای محمد طباطبائی - دکتر هر مزخرفی میخواهد میگوید

آقای جواد مسعودی - هر پرت وپلائی!

آقای فیروز آبادی - دکتر مصدق مرد درستی است، عصبانی شده است.

آقای حاذقی - بی ادبی نکنید توهین نکنید.

**باباشمل - این بود صورت حقیقی یك جلسه از جلسات مجلس شورای ملی دورهٔ چهاردهم. آیا هنوز هم ملت ایران از این مجلس انتظار اصلاح اوضاع خود را دارد ؟!**

## کلمات طوال

اگر زنها باستحکام مبانی اخلاقی جنس خود مطمئن هستند چرا مانع میشوند که شوهرشان باخانم های دیگر آشنائی پیدا کند ؟

پیری دوران جهنم خانمهاست.

راست گفتن مرد از روی خودخواهی است وراست گفتن زن برای خاطرخواهی.

زنها چون قوی نیستند نرم شده اند، اما این نرمی را بیشتر میل دارند در پوستشان باشد.

زنها قبل از اینکه از نشگان احساس درد بکنند بدنشان کبود شده است.




**ایران ما** (شماره ۵۳۰)
آقاقلمفرسائی میکند
**باباشمل**- بیچاره قلم!

• • •

سیدضیاءالدین پنج سال از دنیا جلو افتاده است
**باباشمل** — لابدرندان بقاطر مراده علیش سیخونکی رسانده‌اند.

**صدای ایران** (شماره ۶۷۶)
برای عیدی کارمندان چه فکری کرده‌اید؟
**باباشمل** — چه فکری ازاین بالاتر که پارچه‌های بوسیده فروشگاه دولتی را چندلا پهنا بآنها قالب کنند و منت هم سرشان بگذارند.

**ایران** (شماره ۷۶۶۷)
سلیم تقلا وزیر خارجه لبنان وقتی که مرد یک شاهی پول نداشت.
**باباشمل** - عوضش وزرای ما تقلامی کنند وقتی که مردند اقلا چندپارچه ده برای ورثه باقی بگذارند تا شبهای جمعه اقلا پنج سیر خرما برایشان خیر کنند.

**استخر** (شماره ۸۶۸)
چه فردای بزرگی پیش داریم. کجاست دولتی که از فردا استفاده کند؟
**باباشمل** — عجالتا دولت دارد خوب از وضعیت امروزه استفاده میکند. استفاده فردارا هم برای رقبای بعدیش می گذارد.

**مهر ایران** (شماره ۸۶۹)
عقل نوکر اراده است. اراده وقتی چیزی خواست عقل غلط می کند که از خواهش اراده پیروی نکند.
**باباشمل** - تااراده چطور باشد؟ اگر اراده ملی باشد عقل که سهل است جنون هم از آن پیروی نمیکند.

• • •

درهیئت حاکمه ما ممکن است مردان عاقل زیاد باشند ولی مردان بااراده کم هستند.
**باباشمل** ایکاش چند تا ازاین عاقل ها را با ساکنین تیمارستان مبادله میکردند بلکه حال و روزمابهتر میشد.

**صدای ایران** (شماره ۶۷۶)
صحبت از مبارزه باآلکل و تریاک میکردد، تاچشم بازمیکنی میبینی بیشتر آنهائیکه دراین دایره اسم نویسی کرده‌اند یا آلکلی هستندیا تریاکی
**باباشمل** — آنوقت همین افراد مجری مرامنامه حزب اراده ملی درخصوص ترک تریاک میشوند.

**خبردار** (شماره ۲)
**صبحها چه میخورید؟**
**باباشمل** - اگر یکبار دیگر میلسپا مستشار شود هیچ!

**آزاد** (شماره ۳۶۱)
چرادست انتقام ما بالا نمیرود
**باباشمل**- برای اینکه دستهایمان رابازنجیر دموکراسی وطنی بسته اند.

**رعدامروز** (شماره ۳۸۹)
پنج سال وقت لازم بود.
**باباشمل** — که «اراده ملی» راه بیفتد وچشم مردم تهران بدیدار این کارناوال مضحک روشن شود!

**ظفر** — (شماره ۶۴)
چطور میخواهند اختلافات بین کارگرو کارفرما راحل کنند؟
**باباشمل** — بدین ترتیب اختلاف راحل می کنند که میگویند:

آن گر به‌موموعو کن باباز کار گر
وان قاطر چموش لگدزن زکار خر

تبصره — ازتنگی قافیه کارفرما کارخر شده است انشاءالله خواهند بخشید

**اقدام** (شماره ۶۹۴)

### دستگاه خراب

کشور خراب ومردم خراب ومجلس خراب واحزاب خراب ومطبوعات خراب
**باباشمل**— انشاءالله که خود شما درجرگه مردم خراب و روزنامه تان ازقماش مطبوعات خراب نیست؟

• • •

خون باید ریخت، انقدر خون باید ریخت که این خرابه‌را دگر گون نماید.
اینک خلیلی و چندقطره خون.
**باباشمل** — ماشاءالله باین کرم زیاد ازآن همه خون که دربدن داری فقط چند قطره‌اش رانثار می کنی! پس بقیه‌اش را خیال داری احتکار کنی.

**پولاد** (شماره ۹۵)
اکنون که وزیر هستم
**باباشمل** ازبیمایکی فطیر هستم که انشاءالله وقتی وکیل شدم صاحب مایه تیله هم خواهم شد.





# بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت نان بیات | ۱۰۰ | ۶۰ | ۵۱ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۳۵ | ۳۴ |
| توده کبپانی | ۱۰۰ | ۳۷ | ۳۷ |
| شرکت لاهیجان | ۱۰۰ | ۱۷ | ۱۷ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ۴۲ | ۴۲ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۸۹ | ۸۷ |
| اتحادیه توباز | ۱۰۰ | ۳ | ۳ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ۲ | ۳ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ۱۰ | ۱۰ |

بازار این هفته خیلی آشفته بود و اگر قضایای دکتر صدقه پیش نمی‌آمد بوی حلوای نان بیات بلند شده بود. تصورمیرود شرکت تضامنی ضیاء دراین امر دخالت داشته وچون این تشبثات دربورس سوء اثرمیکند مختصر تنزلی دراسهام شرکت مشاهده شد — توده کبپانی منتظر روزهای بهتری است — شرکت لاهیجان قند دردلش آب شده بود که هفده آذر تجدید شود ولی نشد وسهام شرکت ثابت ماند— بنگاه کاریابی هشتی بعد ازدامن‌زدن آتش در بورس بهارستان ساکت ماند — شرکت بانوان مشغول تهیه وسائل هفت‌سین شده وبفکر بوته چهارشنبه سوری است — اتحادیه توباز بمناسبت عدم آشنائی باصول بورس اگر جاداشت باز پائین می‌آمد — شرکت ایران یک پایه بالا رفت — شرکت کار کاری باین کارها ندارد.

# حساب باباشمل

• • •

## چهار عمل اصلی
## برای نوآموزان سیاست
### معادله مفصل

۶۰ سال‌عمر + یک‌قد کوتاه + یک شکم گنده + یک صورت پهن + یکجفت چشم ریز × یک عینک شاخی — ابرو + یک دماغ پهن + تحصیلات ابتدائی درمدرسهٔ خرد + تحصیل در مدرسهٔ سیاسی + احاطه بزبان فرانسه + حسابداری در مالیه + ماموریت مالی درسفارت بغداد + ریاست محاسبات پست و تلگراف × ده سال قبل + رخنه کردن درهمانجا + وردستی آنجا + مهارت درخوردن سر وزیر + نوسان بین معاونت و کفالت — علاقه بوزارت بعلت کوتاه بودن عمر آن + ترس زیاد از شاه سابق + کار کردن مثل یک ماشین + یک باغ مشترک در تهران + یک باغ مشترک درشمیران + یک خانه مشترک در تهران + درستی + پاکی + محبت + وفا — عرضه + لبخند دائمی + خجالت زیاد + دیدار مرتب اقوام × روز های چهارشنبه + نظافت × پنجشنبه ها + رفتن بخانقاه × جمعه ها + خوردن چلو کباب × جمعه‌ها + کمیسیون × سایرروزهای هفته + پیدا شدن ریک توی گلو + دوبارعمل جراحی درشکم + رفتن نخ بخیه توی دل + صبحانه فراوان — غذای شب + خوردن چائی — قند + علاقهٔ زیاد بمیوه وگل‌وسبزه + میل مفرط بچلو کباب و اشکنه و دم پختک با خورش قیمه — عیال + عقل منفصل تمام وزرای چاپار خانه + یک برادر که عقل منفصل اوست + استفاده از اتومبیل‌وزارتی × روزی یکبار =

**محمد حکیم نیا ورد دست چاپارخانه**

## جدول باباشمل

اشخاصیکه جدول زیر را درست حل کنند سال دیگر از طرف مقامات مربوطه جواز اشغال مقام در دزدگاه بآنها داده خواهد شد

| | ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ | ۹ | ۱۰ |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱ | | | | | | | | ✡ | ✡ | |
| ۲ | | ✡ | | | ✡ | | | | | |
| ۳ | | | | | | | | ✡ | | |
| ۴ | | ✡ | | ✡ | | | ✡ | | | |
| ۵ | | | | | ✡ | ✡ | | | | ✡ |
| ۶ | ✡ | | ✡ | | | | | | | |
| ۷ | | | | | ✡ | | | | | |
| ۸ | | | | | | | | ✡ | ✡ | ✡ |
| ۹ | | | | ✡ | | ✡ | | | | |
| ۱۰ | | | ✡ | | | | ✡ | | | |

### افقی

۱- کرسی نشین ملقب به فندق لشکر که قوم وخویشی در آسمان هم دارد.۲- این شهر یك کرسی نشین دارد ولی جای دو نفررا میگیرد - کرسی نشین زنجان ۳- زیباترین کرسی نشینان که از معدن لب لعل وکان حسن آمده است - سایه ٤- مرو احمقت کند - رفیق هوی ٥- دنیای فارسی درهم ریخته - جام شکسته ٦- تکیه کلام این کرسی نشین بالاخره است ۷- از آنطرف لال است - ابوالفوارس قصیر نظام ۸ - دربار سابق عثمانی را به این اسم مینامیدند ۹- از ییلاقات اطراف تهران - میگویند اخیراً فتنه ای بر پا کرده است. ۱۰ - تکرار یکی از حروف الفباء - اگر به درجز بس بفرستی دوباره برمیگردد - مومیائی آن حافظ نظامنامه است.

### عمودی

۱ - هذا غول - کرسی نشین سالم وطن خیام ۲- اسم این مستنطق درقضیه سر لشکر موخر خیلی برده میشود و در اطرافش حرفهائی نیززده میشود ۳ - کرسی نشین خرمشهری که نقاهت دارد- نی بآن وصل کن وبزن ٤ - آرزو- از آنطرف دشمن عارف است ٥ - رفیق قواره- آتش ٦- از اسماء شراب- سابق بچشم میکشیدند. ۷ - قاضی بازی- جامش معروف است ۸ همصحبت - بو ۹ - طفلك وزیر بیرونی هم حالش خراب است - ریشی بآخرش اضافه کن ونور دیده مشورتچی اعظم را ببین ۱۰ - ابن سلیطه چه بلائی نماند که سر بجون بیچاره نیاورد! - ده افقی - دست.

---

**روزنامه خاورزمین**

خواندنی است از خریدن آن غفلت نفرمائید.

---

## ستون خوانندگان

### ننه صمد جواب میدهد

**بانو غزال چشم** - مژه هایم راست میماند میل دارم بطرف بالاخم شود؛

**ننه صمد** - نیمساعت قبل از رفتن بخیابان با مسواك ابرو مژه های خود را با آب قند بطرف بالا مسواك بزنید. لازم نیست «آقا» صبح دوتا چائی شیرین میل بفرمایند.

**بانو سینه پاك** - آب گرم گوشت بدنم را شل میکند، آب سردرا هم تحمل نمیکنم. چه کنم؟

**ننه صمد** - در این آخر سرمای زمستان عاقبت میخواهید کاری دست خودتان بدهید. اصلا سینه خود را نشوئید وقول میدهم صدای هیچکس در نیاید.

**بانو دل رحم** - چرا به آقای نذرالملك بدایت پیشنهادی، نمیکنید که از این زحمت راحت شودو هردقیقه مجبور نشود بکابینه خصوصی سر بزند.

**ننه صمد** - خانم من میهن پرستی شما را بشما تبریك میگویم. واقعا هم آدم باید مثل شما باشد و در عین انجام وظائف خانه داری بفکر اولیاء امور کشور خودش هم باشد. اما راجع بنامهٔ شما والله من فکر نمیکردم که اولادلله باشی تمام رسوم خانوادگی خودرا اینطور فراموش کرده باشند. آن خدابیامرز تمام بچه هایش را در گهواره بزرك کرد. گهوارهٔ میمین بی خبر السلطنه تعریفش در کتاب افکار امم آمده. من خیال میکردم نذرالملك هم همان اصول گهواره را اجرا میکند. باری مخصوصا حالا که دسترسی بکیسه های کائوچوئی کار فرنك نیست با لوله کشی نی قلیان رفع احتیاج بکند، شاید بعد از این لوله کشی، شهر تاری هم بخود بیاید، والا آدم چه میداند شاید بچشم و هم چشمی، چشمهای ما هم عاقبت بآب لوله بخورد.

---

نامه هفتگی باباشمل

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز ومدیر مسئول رضا گنجهٔ
محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸٦-۲-٥

مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج وحك واصلاح مقالات آزاد است.

بهای لوایح خصوصی وآگهیها با دفتر اداره است.

**بهای اشتراك**

یکساله ۲۰۰ ریال
ششماهه ۱۰۰ «

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود

تکشماره درهمه جا ٤ ریال

بهای تکشماره یکروز بعد از انتشار دو مقابل خواهد بود.

**چاپخانهٔ وزارت کشاورزی**

---

**پند شیخانه**

## هله هشدار!!

کهنه رندان که دراین ملك سوار کارند
همه خوش ظاهرو بدباطن ومردمدارند

حقه باز و دغل و فتنه گر و عیارند
« هله هشدار که در شهر دوسه طرارند

که بتدبیر کله از سرمه بردارند!»

کس نداند که ز رندی بکجا پا بستند
اینقدرهست که حیلت گروچابکدستند

اهل هرمسلك وهرفرقه که گوئی هستند
« دوسه رندند که هشیاردل و سرمستند

که فلك را بیکی عربده در رقص آرند!»

گر بود مصلحت از پیر غلامان شهند
ور بود منفعت از جمله سران سپهند

الغرض چشم سفیدند ولی دل سیهند
« سردهانند که تا سرنتهی سر ندهند

ساقیانند که انگور نمی افشارند!»

بام تا شام پی شعبده و نیرنگند
از پی مصلحت از وضع وطن دلتنگند

گاه خصمند علی الظاهر و گه یکرنگند
« خودفروشانه یکی بارگری در جنگند

لیك چون وانگری متفق یك کارند!»

ظاهراً شیفتهٔ دولت نیرومندند
باطناً لیك زضعف وزراء خرسندند

همچنان حلقهٔ زنجیر بهم پیوندند
« همچو شیران بدرانندوبلب میخندند

دشمن یکدگرند و بحقیقت یارند!»

شیخ سرنا

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم شماره مسلسل ۹۶ | تکشماره درهمه جا ٤ ریال | پنجشنبه ۲٤ اسفند ماه ۱۳۲۳




ورقهای بازی سیاست




## چند کلمه باجوانان و دانشجویان

جوانا سرمتاب از پند پیران
که رأی پیر از بخت جوان به!

بابا با پیرمردان بسیار صحبت کرده است ، امروز هم‌میخواهد چندکلمه باشما جوانان که تنها مایهٔ امیدواری این ملت هستید درد دل کند.

ماهها بود که من این نیت را داشتم، لیکن بدبختی های گوناگون که همیشه گرفتار بودیم مهلتم نمی‌داد . ولی‌روزسه‌شنبه گذشته که‌صورتهای برافروختهٔ شما را جلو بهارستان دیدم و فریاد های شمارا شنیدم و پشت سر آن صدای تیرها بلند شد ، تصمیم گرفتم که در اولین فرصت آنچه از دلم میگذرد باشما درمیان نهم . زیرا :

دوچیز طیرهٔ عقل است دم فروبستن
بوقت گفتن وگفتن بوقت خاموشی

اماتو !

خیال میکنم توچنانچه باید و شاید قصهٔ جانسوز وشرربار انقلاب ایران را نشنیده‌ای و نمیدانی که برای این آزادی مختصر وهمین استبداد مشروطه نما چه‌خونهای پاك ریخته شده است . نمیدانی که بزرگترین دشمن آزادی این ملت آزادیخواهان دغل‌وخود پرست‌وکرگانی بودند که بلباس میش خودرا میان مردم انداخته و سنگ وطن ومشروطه را بسینه میزدند و پس از سالیان دراز وتجربه های تلخ تازه ما فهمیدیم که وطن و مشروطه‌در قاموس آنها معنی دیگری جزآنچه ما میفهمیدیم داشت . این طایفه همیشه از احساسات پاك جوانان ومعتقدات سادهٔ عوام وعقیدهٔ دینی مقدس‌مردم استفاده کردند وآب را گل آلود نمودند وماهی گرفتند.

برادر من ! روزیکه توچشم گشودی در این کشور فقط یك دیکتاتور خوب یا بدی را دیدی که بیست سال مدام رنج کشید تانام پرافتخار آزادیخواهان ومیهن پرستان حقیقی را که سرپرشور وسینهٔ داغدار داشتند ازمیان ببرد وجز نام خودش هیچ گوشی باسمی آشنا نباشد . او دانسته ویا ندانسته تاریخ انقلاب ما را بآب شست ومفاخرانقلابی مارا از خاطرهٔ مردم سترد . او بیست سال مدام مردم این کشور را از سیاست برکنار کرد وتنها خودش‌زمام‌مملکت را بدست گرفت ، هو بیست سال تمام حق مسلم و مقدس ملت‌را که حکومت برخودش باشد غصب کرد . و تو که امروز فردی از طبقهٔ جوان این ملت هستی در چنین محیط تاریك پابدنیا گذاشتی و بیست سال چشم‌بسته راه پیمودی ویکمرتبه در سوم شهریور چشمان ترا باز کردند ویکمشت آدم درست ونادرست‌ورنگارنك جلوچشمان خیرهٔ توشروع بدلبری ودلربائی نمودند.

پس اگردر چنین روزی‌تو راه وچاه را نشناسی و دامن هرخسی را بامید کسی بگیری حق داری، لیکن من نیزحق‌دارم که دراندیشهٔ توباشم زیرا:

دلم به پاکی دامان غنچه می‌لرزد
که بلبلان‌همه‌مستندو باغبان‌درخواب

امروز هرماجراجوئی میخواهد از اسم تو، از شهرت نیك تو ، ازقدرت‌تو، از احساسات تند و تیزتو استفاده وبلکه سوء استفاده کند . زیرا امروزروزتست وباسم توبسیار کارهای درست یانادرست میتوان انجام داد وبدست تو بسیار مارها گرفت و بسیار رایها میتوان توی آن صندوق لعنتی انداخت .

برادر من ! بدان که باباخودش‌مار-گیر است واحتیاج بکس دیگر ندارد . دلش نیز برای مجلس و کرسی لك نزده است وعقیده دارد که روزنامه نویسی و ترجمان احساسات ملت شدن در مملکت مشروطه‌شرف وافتخارش کمتراز نمایندگی نیست و اگر یك روز هوس وکالت کرد، همشهریهای پاك وآزاد مرد اوبدون‌منت وبا دست بدامن خودی‌و بیگانه زدن با سلام و صلوات او را روانهٔ بهارستانش میکنند . پس یقین کن که گفته بابا از روی بیم و امید نیست واو فقط خودش را وظیفه دار میداند که‌نکته‌ای بگوش تو بخواند . **توخواه ازسخنم پندگیر خواه ملال!**

باز بدان و باور کن که بابا قلبا دکتر مصدق یعنی بت دیروز تورادوست داره و او را نسبتا آدم خوبی میداند بگذریم از اینکه بعضی از کارها ورفتار دکتر درخور تنقید است . بدان که اغلب دکتر وبابا در یك سنگرو با یك دشمن جنگ کرده‌اند وکسی را که امروز دکتر میخواهد خفه کند همان کسی است که دیروز بابا او را از مسند پائین کشیده و دست و پا بسته بدست دکتر سپرده است .

جان برادر اینرا نیز بدان که شایستهٔ بابانیست که مانند بعضی تازه بدوران رسیده‌ها ومردمان‌قلب برای کسب‌وجاهت بدنبال وجیه‌الملهٔ ها بیفتد و از سرخاب و سفید آب آنها چهره رنگین کند .

(بقیه‌درصفحه۳)

## میرپنج !

هفتهٔ پیشین که غوغا شد همی — فتنه‌ای، بیهوده برپا شد همی
میر پنج قالبی ، گلشانیان — کرد قالب، خویشرا در آنمیان
خواست تابا بچه ها، بازی کند — بهرشان خمپاره اندازی کند
لاجرم تیر افکنان نا دلیر — مردو زن را ساختند آماج‌تیر
در مصاف دشمنان چون‌زه‌زدند — دوست را تا فتنه گرددبه، زدند
حربه‌ها را آتش افشان ساختند — خاطر جمعی، پریشان‌ساختند
حیدری با نعمتی ، سر شاخ شد — کلهٔ مرآت ما ، سوراخ شد
خان و الامیر پنج شیر گر ! — دم عام میکرداز مستی چوشیر
ناگهان مشدی جمال لندهور — گشت پیدا باهزاران شروشور
گفت‌باسرتیپ کاین رفتارچیست — علت خونریزی سرکار چیست؟
وانچنان زد سیلی محکم بر او — کز نهیبش تیره شد عالم بر او
خان والا میر پنج قالبی ؛ — نرم شدچون پیش چاقو، طالبی
آنکه بی‌جرمی بخلق افکند تیر — خوردسیلی‌راوشد حرمان‌پذیر
بهر خونریزی دلیر آمد همی — وز دوسیلی سربزیر آمدهمی
اولش آن فتنه غوغا چه بود؟ — وآخرآن‌خاموشی‌بی‌جاچه‌بود
مجلسی ها منکر سر دوشیش — لشگری‌ها دشمن خاموشیش

**الغرض سرتیپ ما ، ناشی بود!**
**مثل چوب دسته نقاشی بود !**

زاغچه

## درد دل باباشمل

(بقیه از صفحه ۲)

خدا شاهد است که :

**بی نیازانه بر ارباب کرم میگذرم**
**چون سیه‌چشم که بر سرمه‌فروشان گذرد**

اما تو برادر من ! تو که باین سادگی دست بدست هر کس میدهی و میگذاری هر ناشناسی آتش احساسات تورا تندوتیز کند ؛ از این راه‌مرا سخت مشوش‌میداری .

**ای بسا ابلیس آدم رو که هست**
**پس بهر دستی نباید داد دست**

بگذار مثل کوچکی بیارم . پدری سه‌پسر داشت تقی ونقی وعلی . پرسیدند از پسرانت راضی‌هستی ؟ جواب داد: خدا نقی را حفظ کند از وخاطرم جمع است میدانم هر چه بگوید راست است . از تقی‌هم گلهٔ ندارم زیرا میدانم او‌هم هرچه میگوید دروغ محض است ؛ اما امان ازدست علی ، که تکلیفم بااو روشن نیست و نمیدانم کدام حرفش راست است و کدام‌یکی دروغ .

حال ماهم بین‌رجال وسیاستمدارانمان سه‌طبقه داریم طبقهٔ اول که عدهٔ آنها انگشت شمار است مردمان پاك و راست وآزاد مردند که بدبختانه تقریباً همه‌شان خانه‌نشین واز سیاست بر کنارند . طبقهٔ دوم بازیگران بدنامند که حنای آنها رنگی ندارد وممکن نیست آدم عاقلی بدام آنها بیفتد اما دستهٔ سوم آن مارهای‌خوش‌خط وخالند که ممکن است جوانان وساده لوحان را فریب دهند و بدام اندازند ومن میترسم که تو گرفتار این طایفه گردی !

من همهٔ ترسم از‌این‌است که مبادا رندان‌ودغلبازانی پیدا شوند وتورا که به نقی مشتملی وبه تقی خاموش،فریب دهند ویك‌روز بخود آئی وببینی که‌خدا نا کرده آلت‌دست دیگران واقع شده‌ای .

برادر من!راست گویم من از فریاد های زنده باد شما خوشم نیامد ،زیرا خیال میکنم ابتدا باید دراین کشور فریاد «مرده‌باد » بلند شود وپس ازآنکه مردنی‌هامردند آنوقت باید دقت کرد ودید چه کسی حقیقتاً شایستهٔ زیستن ودرخور فریاد«زنده باد» است. اما اگرازمن‌میپرسید،همه باید بمیرند ،زیرا یاخیانت کردند ویاخیانات دیدند و چشم روبهم گذاشتند ووظیفه‌شانرا درمقابل وطن وتاریخ انجام ندادند . آری برادر من ،ماباید همه بمیریم‌وآنکه بایدزنده بماند ایران است که تنهابت ماست وتوو همسالان تست که تنها مایهٔ‌امیدماهستید !

چهل سال انقلاب ،چهل سال خون وآتش برای این بودکه یك نژاد جدید وسالمی دراین کشور بوجود آید که شایستگی زیستن را داشته باشدوزمام مملکت‌رابدست گیرد وراهنمائی کند .

ما پیرمرد ها وظیفهٔ جز این نداشته ونداریم که این خاك پاكرا تاروزی که شما بتوانیدآن را حفظ کنید، نگهداریم‌و آنروز بدست شما بسپاریم وبگذریم .

ما ادعا نمیکنیم که‌این وظیفه را نیك انجام‌داده‌ایم ولی اگرشما شاهد تیره روزیهای ما، کارشکنیهای‌همراهان نالایق ما ، محیط آلودهٔ ما میبودید ، حتم از سرتقصیر ما میگذشتید .

اکنون صفحهٔ تازه‌ای ازتاریخ شروع میشود و با فرسودگی‌ما ورفتن ما این وظیفه سنگین‌ودشوار بگردن شما میفتد . ما مشعل‌ایران پرستی وآزادی‌را بدست شما میدهیم وبگذریم زیرا:

**آتش عشق پس از مرك نگردد خاموش**
**این چراغیست کزین‌خانه بدان خانه برند!**

کاری را که ما نتوانستیم بکنیم ویا ناقص گذاشتیم شما بایدانجام دهید .

بدانید که‌یك نسل باید‌در این کشور خودرا فدا کند تا نسلهای دیگر بتوانند آزاد و با پیشانی باز زندگی کنند،کمر یك نسل باید زیر بار وظیفه خرد شود تا نسلهای دیگر کمرخم نکنند ومردوارقدم بردارند .

شاید میان شما کسانی باشند که روزی را بشب می‌آورند بدون اینکه لحظه‌ای بیندیشند چه روزهای تیره وتار وچه دورهٔ‌ننگینی را میگذرانیم وچه وظیفه‌ای داریم وشاید باز کسانی‌هم باشند که میفهمند وازشدت تاثرمانند غریق‌دست بهرخس وخاشاك میزنند .

برادرمن ! من میخواهم توبفهمی و قدم برداری ودست بهر کس‌وناکس‌ندهی والاا گرازجای نجنبی بهتراست.من میخواهم که تو بت‌نتراشی، بلکه خلیل‌وار بت بشکنی زیرا این مملکت بت زیاد دارد ویکی ازعوامل بدبختی او بت پرستی اوست. من میخواهم تودنبال فکروایده‌آل رابگیری وعقب اشخاص نیفتی . من میخواهم درقلب تویك سوء ظن مقدسی بیدار کنم زیرا زیرا توهنوز ساده‌ای ومانند شادروان عارف چهل یاپنجاه‌سال‌دراین کشور عمر نکرده ای که‌آخر بگوئی:

**زبسکه مردمك دیده دید مردم بد دگر زمردمك دیده‌سوءظن دارم .**

من میخواهم توآزادمرد باربیائی‌و روزیکه میمیری مانند ما رخسارت زرد نباشد واگرراه زندگی‌را بلد نباشی راه مردن رابلدباشی .

باری، جان بابا ،آتیهٔ تاریك،وظیفهٔ سنگین راه دشوار درانتظار تست‌وچشم‌یك ملتی نگران تو،و:

**من نمیگویم‌سمندرباش یا پروانه باش چون بفکر سوختن‌افتاده‌ای مردانه باش**

**قربان تو: بابای تو**

## نو بهار کابینه

زار شد باز کار کابینه
وای برحال‌زار کابینه

دیدنی باشد و ملالت بار
حالت احتضار کابینه

عنقریب‌است تازهم گسلد
رشتهٔ اقتدار کابینه

یاد آنروز ها که نان‌بیات
یعنی آن شهسوار کابینه

کرد دك حضرت‌میلسپارا
شهره شد شاهکار کابینه

بودور دزبان‌دشمن‌ودوست
حرمت و اعتبار کابینه

هرو کیلی ز مصلحت‌میکرد
آفرینها نثار کابینه

یاد آنروز ها که داش خلیل
بد مشیر ومشار کابینه

باسخنهای‌بیخ گوشی‌خویش
داشت‌در کف‌مهار کابینه

بود پا زند باقیافهٔ تلخ
عبد خدمتگزار کابینه

هر طرف دکتران دانشگاه
در یمین‌ویسار کابینه

آن‌سیه‌چرده‌شوخ‌خوش‌حرکات
وان سیاستمدار کابینه

بود در فکر سانفرانسیسکو
که منم گلعذار کابینه

آن‌سروراعظم خلیفه پرست
بود عراده دار کابینه

وان بدایت وزیر بادوبروت
باعث اشتهار کابینه

**اردوانی هوار ملت بود**
**اردوالی هوار کابینه**

**جاگرفتند نور چشمیها**
**تنك اندر کنار کابینه**

بتکه اتحاد ملی بود
کاسه‌وکوزه‌دار کابینه

چندتن از فحول منفردین
نیز آتش بیار کابینه

الغرض روزگار خوبی بود
همه بودند یار کابینه

لیك‌دردا که آنزمانه گذشت
تیره شد روزگار کابینه

مش مصدق کندزسوز جگر
گریه‌ها برمزار کابینه

هرعزیزی شود ذلیل آخر
که جفا شدشعار کابینه

**ساده‌گویم‌خزان‌دولت‌بود**
**بهتراز نوبهار کابینه**

**شیخ سرنا**




... غروب روز یکشنبه که فراکسیون متحدهٔ ملی در کرسیخانه برای روشن کردن وضع دولت علیه تشکیل شده بود آقای ابراهیم آشتی‌بانی نیز وارد شدند، ولی فورا جناب رئیس وحضار اطاق را خالی کرده و باطاق دیگر رفتند و آقای آشتی‌بانی بآئینه رستمی بکنایه فرمودند: مومن نخواستید یك چائی تلخ هم بما بدهید؟!

باباشمل - سرپیاله بپوشان که خرقه‌پوش آمد

... بعضی از میرپنج ها که پشت گرمی شان بکوچهٔ دردار است، کله شان بوی قورمه‌سبزی گرفته و شروع به الدرم و بلدرم کرده‌اند.

باباشمل - انشاءالله مبارك است.

... روز یکشنبهٔ قبل از ظهر چند نفر از رعایای ورامین که برای مطالبه واخذ پول چغندر که پنج ماه پیش تحویل داده‌اند بحسابداری مراجعه نمودند جز فحش و کتك چیز دیگری دریافت نداشتند.

... استوار کرسی نشین فورود هم جزو ابوابجمعی مرشد قرار گرفته است.

... مخمل سردست یار عریضه‌ای بآمیز مصندوق نوشته وبعلت دلتنگی از اوضاع کرسیخانه استعفا داده‌است.

... رحیم بیك قوچانی روز شانزدهم اسفند جلو چند نفر از کرسی نشینان موقعی که امان خوارباری هم خدمت آقای مجد مومیائی تشرف حاصل نموده بودند، فرمودند اگر بنا باشد آقای دکتر موکل هایشان را برخ ما بکشند وبمجلس بیاورند من نیز تلگراف میکنم که ده‌هزار نفر از قوچان بیایند.

... مبلغی درحدود بیست سی هزار تومان بچند نفر از بازرسهای محترم و رتبه دار بعنوان حق الکشف قاچاق خرمشهر داده شده‌است. بازهم پرونده‌ای موجوداست که رسیدگی میشود وحق الکشف آنهم شاید درحدود چهل هزار تومان بشود.

باباشمل - ما نمیدانیم قانون تأدیه حق الکشف را به بازرس موظف دولت که کارش کشف قاچاق است اجازه داده است یاخیر!

... پرونده ترفیع افسران کلیتاً در کمیسیون مخصوص ترفیعات رسیدگی میشود ولی معلوم نیست بچه علت قسمت افسران ادارهٔ نظام وظیفه استثنائاً درخود آن اداره مورد رسیدگی واقع شده‌است.

... شب یکشنبه جناب آمیز ممصندوق منزل دکتر صدقه رفته بودند وعوج بن معظم دربدر عقب مهندس فرفره میگشت تا اورا هم بدانجا ببرد تادیلماج ریاست پناهی بشود.

... آمیز ممصندوق تاسف میخورد که چرا اداره اجلاس ۱۳ اسفندرا برحسب معمول بگردن عوج ابن معظم نینداخت ومار را بدست او نگرفت.

... روز بیستم اسفند آمیز ممصندوق بخیال اینکه دراجلاس خصوصی قضیه حل شده‌است ودیگر سروصدائی بلند نخواهد شد باکمال اطمینان پشت میز نشست ولی بدبختانه تقدیر موافق تدبیر نبود.

... یکی از میرپنجها که از سیر آفاق وانفس وبازدید ممالك ماوراء بحار برگشته یك کامیون پرچمدان، حاوی فقط وفقط اطلاعات نظامی همراه آورده است.

.... طبق قانون مطبوعات هیچ کس حق ندارد بیش از یك امتیاز روزنامه داشته باشد درصورتیکه یکی از آقایان امتیاز یك روزنامه را در یکی از شهرستانها و امتیاز یك روزنامهٔ رسمی را در تهران ویك روزنامهٔ غیر رسمی را در پایتخت دارد.

..... یادآوری روزنامه‌ها آقای وزیر خارجه را بخیال فرستادن نماینده بانجمن سانفرانسیسکو انداخته‌است و گویا آسید حسن لندنی نامزد این امر خطیر است.

..... یکی از اعضای غابینه وطنی، هم در ۱۷ آذر وهم در ۱۵ اسفند دخیل بوده‌است.

.... بعضیها برای زمینه سازی انتخابات آینده دست بدامن زیبایان ملی زده و دنبال آنها راه افتادند.

.. . کاردضیاء بورحسب الامر آسید نعنا بفارس رفته وبنوکرش سفارش کرده است که هرکس بسراغ او آمد بگوید آقا به عتبات تشریف برده‌است.

..... در دارالایمان مبارزهٔ انتخاباتی دورهٔ پانزدهم شروع شده ومتولی باشی وسرادار سخت مشغول فعالیتند.

... تا وقتیکه چهل هزار کوبن اضافی دست دزدان اداری است، هیچوقت وضع پخش قند و شکر وقماش درست نخواهدشد.

.... اصان لولوهم مشغول بندو بست است وملاقاتهائی میکند. تصورمیرود بزودی دستش بدم گاوی بند شود.

.... روز یکشنبه بارضع متشنج مجلس و دولت باز یکی از وکلاء ریش داش نصل را برای خاطر پروندهٔ د.... نام ومساعدت باو گرفته بود وداش نصل هم بالبخند ظاهری ونمکین خود بریش او میخندید.

.... بعضی ازقاضیهای دیوانخانه را که آشیخ محمد انتظام دیوان محکوم کرده است، تغیر اسم داده وکارهای حسابرسی گرفته‌اند.

.... درجشن مدرسه پروفسور موسی راستگو نشانهارا بسمت راست سینا شاگرد ها نصب میکرد.

باباشمل - لابد اینهم مدجدیدینگی دنیاست

.... روز ۱۳ اسفند که سرآئینهٔ رستمی مجروح شد گفت: دوماه پیش دندانم را شکستند باباشمل گفت دندانش مصنوعی بود، حالاهم که سرم زخمی شده ادعا خواهد کرد که سرش هم مصنوعی بوده است،



# خبرهای کشور

## جواب عریضه

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد اخیرا که بوی حلوای غابینه بلند شده‌است شخصی بجناب صدر اعظم نامه ای نوشته و از بیکاری شکایت کرده وتقاضای شغل نموده است. صدراعظم که چندان اعتمادی ببقای غابینه نداشت درزیر تقاضای وی نوشته‌است: «درصورت پیدا کردن کار لطفاً بنده رانیز خبر کن!»

## کمیسیون

روز شنبه جنابان آقایان خلیل آقای کم فهم الملك وسروراعظم مدت یکساعت خلوت کرده ودررا بروی خودی وبیگانه بسته و، شغول تنظیم نقشه برای تثبیت دولت ابد مدت بودند و فقط آقای کلنل کاظم سرگردان یعنی کمیسر عالی آسید نعنا در نه کشور در این جلسهٔ مهم شرکت نموده است.

## مجلس آشتی کنان

این هفته بمبارکی ومیمنت مجلس آشتی کنانی درمنزل یکی از تجار معتبر دایر گردید وبین دکترمنهٔ دفترچه وحکیم خله مراسم روبوسی بعمل آمد وراجع بتثبیت دولت علیه که هردو ازته‌دل هواخواه آنند مذاکره شروع و گویا قرار براین شد که درصورت لزوم نوچه طبیبها نیز تجهیزو بکمك نوچه حقوق دانها کسیل گردند.

## پانزدهم اسفند

خفیه نویس باباشمل که روز پانزدهم اسفند در کرسی خانه شاهد قضایا بوده اطلاع میدهد که برخلاف شایعات مغرضین موقعی که دکتر صدقه راگویا درحال غش واغماء روی دست بکرسیخانه آوردند کلاه ایشان بسرشان بود وعصارا نیز محکم بدست گرفته بودند.

## وضعیت کرسیخانه

وردست پارلمانی باباشمل اطلاع میدهد که قضایای روز یکشنبه بیستم اسفند وجاروجنجال وبهانه گیریهای آنروز هرچه بود دو نبودروی دایره‌ریخته ومردم را پاك از کرسیخانه نومید کرده است.

ملت عقیده دارد که دیگر کاری از این کرسیخانه ساخته نیست. علاوه براینکه درعرض یکسال کوچکترین قدمی برای اصلاح اوضاع برنداشته است، هروقت نیز آقایان استثنائاً نیم ساعت تشکیل اجلاس میدهند بقدری حرکات ناشایست از ایشان سرمیزند وحرفهای زننده وزشت ردوبدل میشود که مجبورند یکهفته در کرسیخانه راببندند و پس از افتتاح نیز سه جلسه صرف ماست مالی آن اجلاس پر افتخار نمایند.

باباشمل - خدا رفتگان را بیامرزد میگفتند: یك روز حلاجی میکند و سه روز پنبه از ریش برمیچیند.

بقیه درصفحه ۶

# چگونه باورم شد که شاعر یا نویسنده هستم

جواب شانزدهم از

## بدعت الزمان خراسانفر

**شیخك کم‌سن و سال دهاتی وضعی را درنظر بیاورید** که صغر سن خودرا درپناه ریش‌سیاه **انبوهـــی** مستور داشته میخواهد درمحفل ادبا و شعرای پایتخت عرض‌اندام کند. این آخوند انبان گشادی مملو از قصاید خراسانی و ترکستانی وماده‌تاریخ و شرح حال‌شعرا و ادبا و متلك‌هائی که مخصوص طلاب علوم دینیه و اهل علم میباشد بدوش گرفته در تمام محافل‌ادبی رفت‌و آمد میکند ومتاع کساد خود را عرضه میدارد. آنوقت هنوز کتاب‌تاریخ ادبیات **ادوارد - براون** ترجمه نشده وجز معدودی از خواص ازمندرجات آن‌اطلاع نداشتند. شیخنا بوسایلی که‌ازاسرار است به‌ترجمهٔ این کتاب دست‌رسی پیدا کرد ومشك پر گنجایش و بی‌سوراخ حافظه‌خودرا ازاین آبگیر ژرف وپنهان پر وممتلی نمود.

البته‌طلبه باهوش و ناقلا از منابع دیگر نیزاستفاده کرده بی‌زحمت و رنج نتیجهٔ زحمات دیگران‌را تصاحب و ماحصل تحقیقات وتتبعات آنهارا رندانه تصرف‌مینمود. اگر آدم گستاخ‌وجسوری پیدا میشد واحیانا از شیخنا سؤال‌میکرد که‌این تتبعات صرفا نتیجه زحمات خودشماست یاخیر؟ اغلب موضوع‌را بسکوت عارفانه یامزاح ادیبانه بر گذار کرده. درزیر پردهٔ خندهٔ نمکین چنین‌وا نمود میکرد که‌تردید در فضل‌و درایت ارباب علم‌و تحقیق بس‌ناروا و نابجا میباشد: **بودم آنروز من‌ازطایفه‌دردکشان ـ که‌نه‌ازتاك نشان بودونه‌ازتاك‌نشان** ادرآن‌تاریخ خراسانیها در سیاست مملکت رلهای‌مؤثر برا عهده‌دار بودندوطبعا شعرای‌خراسانی مقیم پایتخت نام‌ونشانی تحصیل کرده بودند. این شیخ خوش قریحه چون خود طبع شعر مختصری داشت و در احوالات شعرا مطالعات فراوان نموده بود نیك‌میدانست که رك‌خواب شعرا تعریف‌وتملق است‌لذادر محضر یکی ازاساتید مسلم که‌از همه‌شاعرتر ومتنفذتر بود حضور یافته پس‌از شنیدن قصیدهٔ غرائی‌خودرا مثل‌اشخاص مصروع به‌پشت انداخته ازتأثیر شعراستاد غش‌نمود وآنقدر درحالت غش‌و ضعف باقی‌ماند تاشاعر بانفوذ ساده لوح‌مجبور شد بمضمون «می‌زده‌را هم بی‌دارو ومرهم بود» قصیدهٔ‌غرای‌دیگری بروی فروخواند واورا ازحالت‌سکر واغماء بیرون آورد. خلاصه ادیب‌ساده دل که طلبهٔ‌هم‌ولایتی‌را این‌اندازه مستعدو شعرشناس‌وسریع‌- التأثر بجاآورد قلبا ازاو محبتی‌دردل گرفت که این اولین بنای‌خشت ترقی وتعالی شیخ‌دهاتی‌راکار گذارد. **آن‌شیخ دهاتی** منم آری‌شعوذه غریبی بکار بستم و آن مردك‌خام طینت‌را سخت اغوا و اغفال نمودم!

چون فن‌نقادی سخن‌مستلزم وقار و شیخوخیتی کامل - العیار بود و آب‌و رنك وجوانی‌من اجازه نمیداد که‌در محضرادبا و شعرای عالی‌مقدار وزن‌ومقام‌شایسته‌ای پیدا کنم، ناچار اول صورت خودرا بالحیهٔ یك قبضه‌ای سیاه کرده سپس صدای خودرا بتقلید معمرین وادبای‌بزرك از بیخ‌حلقوم درآوردم که‌بعد ها اینرویه عادت ثانوی من گردید! شعر فارسی‌را چنان‌غلیظ وباطمطراق میخواندم که‌باشعر عربی اشتباه‌میشد! بمجرد شنیدن‌هر شعری‌اعم ازخوب‌و یابد،فارسی یاعربی ،هندی یاترکستانی ،مرحبا بارك‌الله صداداری‌نثار خواننده مینمودم ولی‌اگرظریفی‌در کنارم نشسته‌بود محرمانه سربهلوی گوش‌او نرده میگفتم «جفنگی بالاتر ازاین نمیتوان درهم‌بست»!

این دوبینی را در تمام مدت زندگانی خود ظاهراً وباطنا نصب‌العین قرارداده‌وازآن تخطی نکرده‌ام!

الغرض باهمین‌زرنگیها ومیداندار‌یها کم کم‌خودرا درجرگهٔ ادبای پایتخت جا کرده سهل است دست رد بر سینه تمام‌آنها زدم واولین مقام شامخ ادبی را احراز و برروی کرسی‌ده اشکوبهٔ‌اوستادی نشستم!

ازسبك‌عراقی واشعار عاشقانه بیزارم مخصوصاً ازغزلیاتی که‌در آن‌ازچشم مخمور، جادوی مست، نرگس شهلاوغمزهٔ فتان صحبت شود تنفر دارم (البته علت آنرا خودخوانندگان گرامی بفراست درخواهند یافت.)

بقصیده‌های بالا بلندوبرهیمنه علاقه مخصوص دارم. نمیدانم علت آن‌کیفیت روحی‌منست که شیفته الفاظ دهن پر کن وقلمبه میباشم یااینکه چون‌بتقلید شعرای ولایت شعر میگویم‌ادر نظم شعرازمرحوم خاقانی وعنصری قدمی پائین‌تر نمیگذارم علیهذا اشعـارم مثل چوب خشك و مثل مفتول محکم وکار کن میباشد!

تاوقتیکه مرحوم شیخ‌الرئیس زنده بود ومن‌هم احتیاج بتبلیغات داشتم بعلاوه شغل دلچسبی پیدا نکرده بودم ،همیشه‌در انجمن ادبی معتکف و مقیم بودم و هر هفته اقلا ده هزار به‌به وبخ بخ ومرحباو بارك‌الله و مریزاد نثار شعرای‌خام‌ساده- لوح مینمودم ولی ازوقتیکه آن اوضاع‌و احوال عوض شده و من هم توانسته ام حبل‌المتین‌اوستادی را بچنك آورم دیگر این تظـاهرات زحمت افزارا لازم ندیده حتی دراین اواخر درسر کلاس‌های‌درس هم بنام‌داشتن کمیسیون مرتبا حاضر نمیشوم چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار! هیچ وقت درادای‌جواب‌وا نمیمانم‌وازحاضر جوابی وحضور ذهن خودمخاطب راغرق حیرت وتعجب مینمایم. همیشه کلیه‌وقایع‌را باذکر سند وتاریخ یادآور میشوم‌زیرا میدانم ملت کم حواس فراموشکارنه‌فرصت مراجعه بمنابع وتشخیص صحت وسقم‌آنرا دارد نه حوصلهٔ آنرا!. معنی هرلغتی را هم که از من بپرسند وبلد نباشم میگویم نام ستاره‌ایست وچون ملیونها ستاره در آسمان وجوددارد، خوشبختانه راه‌تفتیش واعتراض مسدوداست.

کتـاب خوب و مفیدی راجع بسخن نوشته‌ام ونام سخنوران نامی وغیرنامی‌را احیا کرده‌ام. اگراثیرالدین اخسیتکی‌مثلا زکام شده و سرما خورده وراجع بدمـاغ گرفتن خود شعری ساخته‌است من‌حتما از لابلای هر تذکره وجنگی باشد علت بی- احتیاطی ، مدت سرما خوردگی ،محل و تاریخ آنرا استخراج و دردسترس ارباب ذوق و هنر گذاشته‌ام! همچنین اگر از دهن‌یك‌دهاتی‌ساده لوح برسبیل‌اتفاق‌سخنی موزون بپرد فوراً جـای مناسبی در مجموعه ادبا وشعرای‌عالیمقدار بـا ذکر ادله وبراهین‌وشاید مثالهای فراوان‌برای او باز کرده‌ام

**زمینی نماند اندراین پهن دشت**
**که خاك فرامرز بروی نگشت**

اینك نمونه‌ای‌از اشعارحماسی‌ومحکم‌خود را برای شما می‌نگارم:

ز بشرویه برخاست دانشوری!
هنرمند مردی سخن پروری!
گشاده زبان و گشاده دهـان
فضیلت فـروشی تفضل خری
به‌نبش قبور است استـاد فن
ندیدم چنین فضل در دیگری
سخنهـای گویندگان را کند
ابر نـام خود ثبت در دفتری
ندیدم چنورند و موقع شنـاس
که با هو مسخر کند کشوری

**الاحقر بدعت الزمان خراسانفر**




**روستا** (شماره ۷۲)
چشمهٔ اشك

**باباشمل** لابدازدیدگان‌ه کترصدقه سرچشمه میگیرد.

**ایران** (شماره ۷٦۷٦)
چشم سحرآمیز

**باباشمل**-باگرفتاریهای کنونی‌آقا جان درباریس.

**داد** (شماره ۳۹۹)
مجلس چه میکند؟

**باباشمل** -عرض‌خودمیبرد و زحمت ما میدارد.

**اقدام** -(شماره ۷۰٤۰)
رئیس‌مجلس اشتباه میکند

**باباشمل** -سرکار اشتباه میکنید،ایشان درس‌شان‌را بلدند.

**کوشش** -شماره ٥٤
عجایب آمریکای ۱۹٤٤

**باباشمل** -لابدمقصودتان‌مشورت چیهای‌ارسالی بود.

**صدای ایران**-(شماره ٦٨٤)
وقتیکه‌هدف نیست

**باباشمل**-تیر بکلهٔ مرحوم خواجه نوری تماشاچی میخورد.

**مهر ایران**-(شماره ۷۸۹)
تقصیر با کیست؟

**باباشمل** لابدمثل‌قضیهٔ ۲٥ اسفندبا آنکسی که دیوارش ازهمه کوتاه‌تراست.

**ندای‌عدالت**(شماره ۱۸۳۰)
بازهم‌باتو کفش‌مامیکنند.

**باباشمل** -حتم‌پای‌شماهم‌در کفش خودتان‌نیست والااین‌عمل غیرممکن بود.

**ظفر** (شماره ۷٤)
دولت‌چه‌نقشهٔ برای مواجهه بابحران بیکاری طرح نموده است.

**باباشمل**- دولت که‌درفکر بیکاری فردای خودش است. ولی گویا مجلس چنین تصمیم گرفته است که هرروز دولت تازه‌ای سرکار بیاورد تا هم مردم بیکار نمانند وهم اینکه در عرض آن‌یکروز دمبی بخمره‌بزنند و دلی ازعزا درآورند وبقیه عمر را لم بدهند.

**رعد امروز** -(شماره ۰۰٤)
رشد سیاسی یعنی چه؟

**باباشمل**- آقا که مجلس تشریف نمی آورند تا رشد سیاسی را ملاحظه فرمایند.

بقیه درصفحه ۸

# مجلس

## جلسه ۲۱ اسفند

آقای وزیر دارائی - چون خریدهای جزئی که از وزارتخانها انجام میگیرد بضرردولت تمام میشود.

باباشمل - زیرا باهرخریدی اعم ازجزئی وکلی باج سبیلی همراه است که اضافه برقیمت میشود.

آقای رئیس - مجلس‌شورایملی ازاین‌وقایع چندروز اخیرفوق‌العاده متاثر است.

بابا شمل - بقدری متاثراست که امروزنیزآن وقایع را تکرارخواهد کرد.

آقای رئیس - مخصوصاً از پیش‌آمدی که درمیدان بهارستان اتفاق افتاد.

باباشمل - و من نخواستم ویا نتوانستم قبلا از آن جلوگیری کنم.

آقای رئیس - بالاخص از کشته شدن یکنفر جوان تحصیل کردهٔ مملکت.

باباشمل - قربان اینکه تاسف ندارد، زیرا اگر دیکتاتوری برمیگشت اورا در گوشهٔ زندان ازبین میبردند و اگر دموکراسی ادامه پیدا مینمود از گرسنگی‌وبیکاری تلف میشد.

آقای رئیس - نه تنها مجلس شورای ملی بلکه همهٔ مملکت بجوانان ودانشجویان خود علاقمندند.

باباشمل - متاسفانه صدای تیرهای پانزدهم اسفنداز ادعای سرکاربلندتروگویاتراست.

آقای رئیس - ماکه حالا پیر شده ایم یك روزی جوان بودیم.

بابا شمل - خوب شد پیرشدی کم کم ونسیان آمد

آقای رئیس - راجع بوقعهٔ ۱۵ اسفنددرجلسهٔ خصوصی تصمیم گرفته شد که یك کمیسیونی ازشعب درظرف امروز وفردا انتخاب شود وباینکار رسیدگی کند.

بابا شمل - نظیرهمان کمیسیونی که بسوء استفادهٔ نمایندگان رسیدگی میکند.

آقای رئیس - آنطور که بنده از اظهارات جناب آقای دکتر مصدق استنباط کردم، ایشان سوء نظری‌نسبت بمجلس‌شورایملی نداشتند.

باباشمل - هفت ماهه که بدنیا نیامده ای، صبر کن خطابهٔ امروزیش را بخواند بعد اظهار نظر کن.

آقای‌رئیس - منتهی آنروز مجلس اساسا یك حالت عصبانی‌داشت.

باباشمل - سبب زمینی وعصب!

آقای دکتر مصدق - وقتی که دکتر میلسپو رفت غیر از خزانه خالی و ملیارد ها ریال قرض چیزی بما تحویل نداد.

باباشمل - باز خدا پدرش را بیامرزد که با وجود اینهمه طرفداران سفت وسبج خزانه خالی‌را بماتحویل‌داد وآنرا هم نبخشید که باشگاه بانجارتخانه کنند.

آقای دکتر مصدق - اگر سؤال کنند مدتی است کمیسیون‌رسیدگی باتهامات مربوط‌بو کلا تاکنون‌یك گزارش نداده شما نمایندگان درستکار چه‌خواهید فرمود؟

باباشمل - دکتر، لغت درستکارت‌خیلی‌آب‌برمیدارد.
آه ازاین لطف بانواع عتاب‌آلوده!

آقای دکتر مصدق - اگر اکثریت چنین مجلسی به دولتی رای دادند که باوداخل‌درمعاملات نشده‌با اوچگونه رفتارمینمایند؟

باباشمل - اصلاً این کارامکان‌پذیرنیست زیرا اول کز میکنند بعد میبرند. اینقدرهم خام نیستند.

آقای دکترمصدق - مقصودم‌ازاین عرایض‌حمایت ازدولت فعلی نیست.

باباشمل - انشاءالله بگو!

آقای‌دکترمصدق - میگویند‌توطئه ۱۵ اسفند برای این دیده شده بود که‌من ازبین بروم.

باباشمل - یعنی‌دوستان‌بشماهم‌نارو میزنند؟

آقای دکتر مصدق - نظامیان برطبق قانون حکومت نظامی حق شلیك نداشتند.

باباشمل - قربان شما اصل را ول کرده وبفرع‌چسبیده‌اید. اگرو کیل‌ملتید بپرسید اصلا حکومت‌نظامی‌چه‌صیغه‌ایست؟ و غیر از بدنام کردن ارتش چه نفعی دارد.

آقای دکتر مصدق - همه از دست غیرمینالند- سعدی ازدست خویشتن‌فریاد

باباشمل - همه ازدست غیرمینالند - سعدی از دست خویشتن فریاد.

آقای‌دکترمصدق- والا‌برای‌من‌مشکل است که دراینمجلس انجام وظیفه نمایم.

بابا شمل- جان بابا! بازهم که از حالا جای دبه را باز میگذاری.

آقای‌دکتر مصدق- آیا مملکت‌برای قانون است و یا قانون برای مملکت؟

باباشمل - فعلا که هیچکدام مصداق خارجی ندارند.

آقای دکتر مصدق - ولی‌چون عمر من زیاد نیست.

باباشمل - جانم میان دعوا نرخ‌طی نکن بنده‌وسرکار رویهمرفته‌قریب‌بایکصد و سه سال داریم.

آقای‌دکتر مصدق - آنروزی که یکنفر وکیل محاکمه و محکوم شد‌کارها اصلاح میشود ولی‌افسوس که با این‌مجلس اینکار نمیشود.

باباشمل- اگر هم حالانشدانشاءالله مجلس دیگر این عمل را در باره همین مجلس میکند.

آقای رئیس- حالا اجازه بدهیدیك نفر ناظر بانك انتخاب شود.

باباشمل - چرا قرار؟ مگرانتخاب کمسیون ماست‌مالی قضایای پانزدهم‌اسفند تمام شد؟

آقای لنکرانی - قرعه ها را قاطی کنید، قاطی کنید، آن ظرف است‌طاس است‌،لگن است، هرچه هست‌قاطی کنید.
(باحال عصبانی خودش قاطی میکند.)

باباشمل - همان طاس‌است‌ولی:
چودو طاس لغزنده افتاد مور
رهاننده‌را چاره‌باید نه زور!

آقای هاشمی- اینکه‌رسمش نیست قاطی کنند، اینکه دزدی توی معامله نیست!

باباشمل - جانم شیخ را یبخش، زیرادل عاشقان بداندیش بود.

(همهمهٔ نمایندگان وحرفهای‌زشت وخارج‌از موضوع)

آقای امینی - آقای رئیس‌این‌چه وضعی است؟

باباشمل- وضع عادی مجلس!

آقای امینی - آقای رئیس اخطار کنید!

باباشمل - مرغی که انجیر میخورد نوکش کج است.

آقای رئیس- آقای لنکرانی ساکت بشوید و الا جلسه را ختم‌می‌کنم.

باباشمل- سید تورا بسر جدت‌ختم کن تا ابد!

آقای لنکرانی- ما باید بالاخره تکلیفمان را با این مجلس معلوم‌کنیم.

باباشمل عجب محشری‌است‌امجلس میخواهد تکلیفش را با دولت معلوم کند، نماینده با مجلس، ملت باهرسه!

آقای دکتر عبده- آقای رئیس‌برای چه تنفس میدهید؟

باباشمل - برای اینکه نمیتواندجلسه را اداره کند.

## کلمات طوال

صرفه جوئیهای خانم ها حیرت آور است، برای اینکه کفشهایش نپاره نشود ازشوهرشان اتومبیل میخواهند.

عشق‌های گذشته را مردها فراموش میکنند وزنها بخاطر نمیسپارند.

معجزه واقعی آنست که شوهری بین دوهوو راصلح وصفا بدهد

شیرینی‌ای که درخانه پخته میشود به اوقات تلخی «خانم» که آنرا تهیه می کند نمی ارزد.

اگر آنقدر که خانمها در بارشوهرشان صرفه‌جوئی‌میکنند درهمه چیز صرفه‌جوئی مینمودند دنیاغرق ثروت میشد.

## خبرهای کشور

### انتخابات بجا یابیجا

هیئت نظار امور اقتصادی کشور- عبارت ازآقایان دکتر ملك‌زاده، سید رضی‌عمید، فدائی علوی، پیرزاده‌وشیبانی انتخاب و باستثنای آقای فدائی علوی‌قبل ازظهرپریروز درکاخ ابیض‌حاضر واحکام خودرا دریافت وازآنجا باداره کل بخش رفته ومشغول کارشدند.

**باباشمل** - بازهم بعضی بدقلبها درحسن‌انتخاب نان‌قطیر تردیددارند و خیال‌میکنند خدای نکرده عضوحزب‌بودن وقوم وخویش‌متنفذداشتن‌درکارها وبیشها دخیل است.

### فعالیت زیاد

بمناسبت بلندشدن بوی حلوای‌غایبه فعالیتهای زیادی دروزارتخانه‌ها حکم‌فرماست وباجدیت وسرعت زیادی‌مشغول راضی کردن نورچشمیها ونقل‌وانتقال‌دوستان و بر قراری اضافات و صاف کردن جاده برای وزارت مجددند. مثلا دریکی‌ازوزارتخانه‌ها بنورچشمیهاو پارتی‌داران وتوصیه‌آورندگان صدی یکصدوپنجاه وباشخاص بی‌پارتی‌فقط صدی‌پنج اضافه حقوق اعطا شده است.

**باباشمل** -

خرج که از کیسه میهمان بود
حاتم طائی شدن آسان بود

# بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت نان بیات | ۱۰۰ | ۵۱ | ۵۲ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۳٤ | ۳٤ |
| توده کبپانی | ۱۰۰ | ۳۷ | ۳۷ |
| شرکت لاهیجان | ۱۰۰ | ۱۷ | ۱۷ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ٤۲ | ٤۱ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۸۷ | ۸۵ |
| اتحادیه توباز | ۱۰۰ | ۳ | ۲ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ۳ | ۳ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ۱۰ | ۸ |

آشفتگی بازار این هفته نیز ادامه داشت. نان بیات موقتا ترقی میکند. بطوریکه دوسه هفته قبل اطلاع داده بودیم شرکت بیات خودش را تاعید بیمه نموده است. تصور میرود پس از عید نیز چون سهامداران بازار مکارهٔ بهارستان مشغول تعیین هیئت رئیسه خواهند شد، لذا شرکت نان بیات تا بیستم فروردین نیز پابرجا بماند. فعلا شرکت مزبور مشغول استفاده از آخرین فرصت بوده ونورچشمیها وقوم وخویشان ودوستان را باجدیت وعجلهٔ تمام سرکار آورده جابجامیکند. هرچند رئیس شرکت نان بیات خیال ترمیم شرکت راداشت، لیکن وقایع اخیر مانع اینکار شد وترسید سرزابرود. تضامنی ضیاء خیلی علاقمند بورشکستگی نان بیات است و فعلا زور میزند. توده کبپانی تماشا میکند. شرکت لاهیجان فعالیتش منحصر برستم زابلی وابول امنیه است. بنگاه کاریابی کمی تنزل نمود. شرکت بانوان فعالیتی ندارد. اتحادیه توبازحالش خراب است. شرکت ایران که تعزیه گردان وقایع اخیر بود فعلا دلالی میکند. شرکت کار تنزل مینماید.

تصور میرود آسید حسن لندنی باحسین صمیع و یاسهیل وشرکاء جانشین نان بیات شود، لیکن غلامان تنبل ومهمل در بازار مکاره بهارستان خریدار زیاد دارند.

# حساب باباشمل

## چهار عمل اصلی
## برای نوآموزان سیاست

شصت واندی سال + یك کله طاس + ریشه در تبریز + تحصیلات مقدماتی در تبریز + مسافرت فرنك و تحصیل علم الابدان + مراجعت بایران + استخدام در ژاندارمری بارتبه سلطانی + اخذ لقب ازاحمد شاه + احترام وافر بسوئدیها + ریاست صحیه قشون درزمان شاه سابق بعلت بچه محل بودن + رتبه سرتیپی + استعفا + ریاست مریضخانه + ریاست بهداری + وزارت در دورهٔ دموکراسی + یك مطب × یك دست مبل قدیمی + یك نوکر بجای انفرمیه + قصهٔ عاشقانه- حسن خنام + تندی + عصبانیت مصنوعی + علاقه به گاز گرفتن + تظاهر زیاد + کینه توزی + ترس از شاه × زمان دیکتاتوری + ترس از کرسی نشینان × دورهٔ دموکراسی + یك برك تصدیق فوت خزعل بمرك طبیعی + ارادت کامل بمارشال کریم + علاقه بدوسه نفر طبیب استفاده چی + دشمنی بقیهٔ اطباء + ثروت فراوان + چندین دستگاه عمارت شیك درخیابانهای فرعی کاخ + علاقهٔ مع الواسطه به نعنا = لقمان حکیم راگفتند ادب از کــه آموختی گفت از لقمان حکیم.



# ستون خوانندگان

## ننه صمد جواب میدهد

**بانو پشمی** — موی زیاد روی دست ها وپاهایم هست دستکش طور و جوراب ابریشمی که میپوشم موها سیخ سیخ اززیرش بیرون میزند. چکنم؟

**ننه صمد** - اگر تاب میاوردید می گفتم همه را بند بیندازید. اما مدتی است این رسم ورافتاده است- خانم، بشما توصیه میکنم موهاتان را کز بدهید. بله، خدمتکار شما حتما میداند، مرغ کشته وپاچهٔ گوسفند را چگونه کز میدهند

**بانو ناامید** - نمیدانم دیگر بسراغ من خواهد آمد یانه؟

**ننه صمد** خانم شماسراغ او بروید مرتبا بار بنویسید.

تمبر پست برای چه اختراع شده؟ ازهمین امروز شروع کنید. تبریك عید بهترین وسیلهٔ تجدید عهد است.

**دوشیزه ملوسك** - مگرچه چیز ما از ستاره‌های آمریکائی کمتراست.

**ننه صمد** - خانم هیچی بلکه یك چیز هم زیادی داریم.

**بانو آتشی** - آیامازوت دکانهای نانوائی را میشود بجای بوتهٔ چهار شنبه سوری بکار برد؟

**ننه صمد** - خانم ابدا، مگر سابقا در خانه ها نفت وچراغ نفتی نبود. شعلهٔ نفت ومازوت سرخی ندارد؛ مگر اینکه بگوئید: سرخی من ازتو، زردی تو ازمن

**خانم موطلائی** - گیسوان طلائی قشنگی دارم که تمام زنهای دروهمسایه حسرت داشتن یك تار مویش را دارند اما خودم خوشم نمیاد و میخواهم موهای مشکی داشته باشم. چکار کنم؟

**ننه صمد** - سرترابده ازته بتراشند آنوقت موهایت رابسلمانیها بفروش عوضش یك کلاه گیس بخر سرت بگذار تا هم بمقصودت برسی وهم یك چیزی هم سرونه بگیری.

**خانم وسواسی** - از تو چه پنهون من خیلی وسواس دارم. مثلا اگر یك ظرفی را خاك‌مال نکنم وهفت بار لای آب نبرم یااینکه ازصبح تاعصر خود مرا هفت بار شستشو ندم دلم آرام نمیگیره. البته حالا که موقع زمستونه وآب فراوونه اشکالی نداره اما میخام بدونم فردای تابستون که آبهاراه دولاب را میگیرند و میرونه چه خاکی بسرم بریزم.

**ننه صمد** - اولا بقدر تمام روزهای تابستون ظرف بخر وهرروز تو یکیشون غذا بخور وبعد خاك‌مالش کن و کنار بگذار آنوقت زمستون که رسیدهمه شو نو یه دفعه بشور. ثانیا خودت هم ازحمومهای سنگلج استفاده کن و روزهای تابستون هر دفعه بیك بهانه مثلا لنگم جامونده یاسنك پایم را یادم رفته ببرم وغیره وغیره بروآنجا قشنك پاکیزه خودتو شستشو بده.

# جدول باباشمل

اشخاصی که جدول زیر را صحیح حل کرده و بحاکم قداره بند بفرستند و در موقع آوردن مجدد دکتر صدقه در میدان بهارستان حضور یابند، یك گلوله مثقالی حربی بعنوان جایزه بسینه ایشان نصب خواهد شد.

۱ ۲ ۳ ٤ ۵ ٦ ۷ ۸ ۹ ۱۰

### افقی

یکی از بازیگران مهم کرسیخانه که معروف به عمر و عاص است ۲- یکی ازکرسی نشینان قاچاق که تازه این ماه کرسیخانه را بقدوم خویش مزین فرموده است - این تهران هفتصد هزار است ولی دفاتر توزیع کوپن اقلا دوبرابر آن را نشان میدهد ۳ - حوزهٔ انتخابیهٔ اعتماد میلو- از آنطرف در لغت سیاست معنی لول میدهد- ٤ - آزاد وارونه- لنترانی خیلی ازآن دارده - مدیر یکی از بنگاه های کاریابی ٦ - شمس جلالی خدمت بسزائی باین آقا نمود- ضمیر جمع ۷ - از ملایرو تویسرکان آمده است - اینهم پایتختی است ۸. اسمی که آقای دکتر مصدق بمجلس داده اند ۹ - چپ اسفندیار - گلی است ۱۰. شاهد روباه - جمع سنت - حریف هر کی از باری برید.

### عمودی

۱- آمیز ممصندوق هروقت هوای مرگ را بس میبیند کرسی و زنگوله را فرو ببارد و جیم میشود ۲ - وقتی غیرت که به بعضی از کرسی نشینان دست میدهد از آن بدهان آرند، مخصوصا دراجلاس پنجم اسفند. کسیکه خیلی حرف میزند و چانه اش لق است- راهنمای خانمها ۳- از آلات موسیقی ایرانی- بمردهٔ آن لعنت میفرستند و زنده اش را شهر تارمیکنند. دریا ٤- نه‌ماه دیگر خریدار آن فراوان خواهد شد- پاره کردن ۵ - بیبودن- تخلص راغب ٦- پایتخت قدیم پارس- پرونده او بهانهٔ ماجراهای اخیر کرسیخانه بود ۷ - بعضی از متعصبین میگویند نزد ایرانیان است وبس- از پائین مخفف غفلتا فارسی است ۸- اینرا بیها بکرسیخانه فرستاده اند لقب شاهزادگان - بشه ۹- حتما این یوز راالبور علامه نوشته است- مهمان پریشان احوال ۱۰- اصفهان است- چغندر بازار آنرا در صنعت قند سازی شکست.



خبرهای کشور

انتخابات بجا یابیجا

فعالیت زیاد

برای بچه‌ها

## سوغاتی مهندس الشعراء

امون از آش رشته
بابا بزغاله کشته
که واس مهمون تازه‌ش
توی آش بیاندازش

•••

او پنج شنبه تو مجلس
پس از چندروزی فس‌فس
با یه خورده حرارات
واسه کار نظارت
یکی بفرسن اونجا
او نو بنداژنش جا
وئیس از پس عینك
به سیده زدش چشمك
اونم رفت وآورد جام
همه ساکت و آرام
چشا دوخته به دستش
ببینن که کی هستش
یه وخ انگر کشتی
که پر آتشی گشتی
صدا زد که خبر دار
کمال دستتو نگهدار
آهای هی، آهای هو
بکن اونو زیرو رو
طاسوزیرو بالاش کن
دستت اون لابلاش کن
نه خیر این جو نمیشه
که مانند هیشه
با رو خونا بمالین
هر که خواستین درآرین
آتیش وقتیکه تند شد
زبون همه کند شد
پرید پشت تریبون
یه چند مرتبه گفت خون!
بادست کرد زیرو بالا
خوب اون کاغذای اسما
دساش بود توی گلدون
میغرید و میگفت خون
یکی گفت چی‌چیه خون
برو زود یالا بیرون
جواب داد نمیرم من
کمال زود بهش زن
یارو کرمونی کرنا
پا شد یه وری از جا
بهش گفت که چه جاشه
همش زن، مگه آشه
جواب داد آش رشته‌س
بمن چی آدم کشته‌س
حالا گر خوبه، گر بد
باید زود بهش زد
آخرسر از این پرگو
شدش جلسه هیاهو
زبس گفت همچی همچون
همه جیم شدن بیرون
یه وخ دید هوا پس شد
چنین گفت چو بیکس شد
که هرکس بره بیرون
شریك میشه در اینخون
ولی باهمه زورش
نمودند همه ورش
خصوص اون توده‌ها
کبی فرسوده‌ها
با اینکه میگن انگر
واسه داشتن سنگر
خودش راضی نموده
بچسبونه به توده
ولی هرچی میاد بوش
که آنها ندهندروش
خلاصه توی حرفش
که هم میزدش ظرفش
یه‌وخ صندوق بی‌تاب
که زهره ش‌شده بود آب
یه راس از در پشتش
گره کرده بود مشتش
با غیظ و غضب بیرون
شدو شدشریك خون

•••

وکیلا توی جلسه
هستن عالم خلسه
یکی میزنه هی چرت
یکی توی بطل پرت
بود فکر شربتش
یکی هس فکر کیفش
یکی تو تماریجه
او نوخ میشه نتیجه
که فکر همه ششدانك
هسش واسه کار بانك
یکی بسکیکه منگه
کند یا الم شنگه

مهندس الشعراء




### نامه هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود

صاحب امتیاز ومدیر مسئول رضا گنجه‌ٔ

محل اداره: خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶—۲—۵

مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج وحك واصلاح مقالات آزاد است.

بهای لوایح خصوصی وآگهیها با دفتراداره است.

### بهای اشتراك

یکساله ۲۰۰ ریال
ششماهه ۱۰۰ «

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود

تکشماره درهمه‌جا ٤ ریال

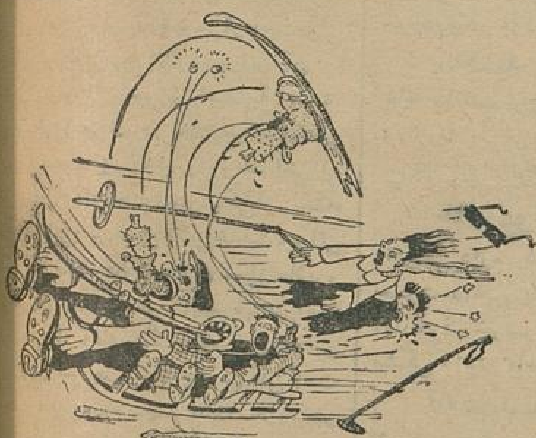
بهای تکشماره یکروز بعدازانتشار درمقابل خواهد بود.

چاپخانهٔ وزارت کشاورزی


## آشتی کنان

الحق جریان مجلس ما
دیروز بکام دشمنان بود
برجان هم اوفتاده رندان
انگار که روز امتحان بود
هریك بزبان بیزبانی
در فکر نجات دوستان بود
فریاد و نفیر لنترانی
بر گوش مخالفین گران بود
پوزش طلبید مش مصدق
لیکن اثرش نقیض آن بود
هریك بیکی دگر ظنین بود
ملت به تمام بد گمان بود
برخاست زهر سری صدائی
فریاد و فغان بر آسمان بود
القصه تمام قهر کردند
هر چند که آشتی کنان بود

شیخ سرنا



عکسی است که مخبرما اوایل زمستان ازلشگرك برای ما تلگراف کرده واکنون بوسیله چاپارخانه مبارك بما رسیده؟

### بقیه روزنامه‌ها

ستاره - (شماره ۲۰۲۸) چرا بمحصلین شلیك شد؟

باباشمل - برای اینکه می دانستند محصلین اسلحه همراه ندارند

اقدام - (شماره ۷۰۳) ایران بین موت وحیات

باباشمل - ترجمهٔ آن بفارسی میشود: ایران بین مرگ و زندگی

تهران امروز - (شماره ۱۹۸)
دولت بیات ساقط شده است.

باباشمل - اختیاردارید، هنوزقوم وخویش وهم‌مسلك بیکار زیاد دارد.

رستاخیز - (شماره ٤۹) از بردگی به‌هرج ومرج

باباشمل - وحتما ازهرج ومرج دوباره به بردگی

شماره آینده باباشمل بجای پنجشنبه روزچهارشنبه اول فروردین منتشرخواهد شد

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال سوم شماره مسلسل ۹۷ | تکشماره در همه جا ٤ ریال | چهارشنبه اول فروردین ماه ۱۳۲٤


ـ خاك برم بچه بهوش اومده

بخواب جونم یه سر دو گوش اومده!



کنان

ز: بکام دشمنان بود

ن

ار که روز امتحان بود

نی

فکر نجات دوستان بود

نی

گوش مخالفین گران بود

ق

ن اثرش نقیض آن بود

ود

ت به تمام بد گمان بود

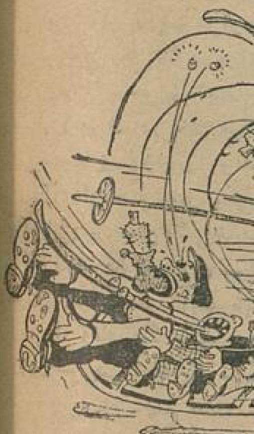
ائی

اد و فغان بر آسمان بود

ند

چند که آشتی کنان بود

شیخ سرنا



خبرما اوایل زمستان ازلشگرك

کنون بوسیله چاپارخانه مبارك

وزنامه‌ها

۲۰) چرا بمحصلین شلیك شد؟

که می دانستند محصلین اسلحه

۷۰) ایران بین موت وحیات

بفارسی میشود: ایران بین مرك

(شماره ۱۹۸)

شده است.

ارید، هنوز قوم وخویش وهم مسلك

۴۹) از بردگی به هرج ومرج

ازهرج ومرج دوباره به بردگی

مد شد




# اینهم عیدمون!

**راستی سال بری ونگردی! عجب سال نحسی** بود! هرچن پیرتر شدیم اما خدا شاهد است که یه‌جو عاقلتر نشدیم. تورا خدا یه دقه فکر کنید ببینید اصلا اسم امروز را میشه عید گذاشت. آخه امروز کجاش به‌عید میمونه؟ اون‌سال گذشته‌مون بود که خدا نصیب گرگ بیابون نکنه، این آینده‌مونه که هیچ روشن نیست. الانه‌هم که نه‌دل‌خوشی داریم، نه وجدان راحت و نه شکم سیر.

دولتهائی که اومدن و رفتن نخواستن و یا نتونستن برای‌رضای خداهم‌شده یه قدم‌برای ما بردارن، کرسی‌نشینا هم که ماشاءالله هزار ماشاء الله فکر همه چیز بودن جز فکر ما کور و کچلها، تا تونستن آتش نفاقو دامن زدن، دو دستگی‌درست کردن، مثل لشگر سلم‌و تورصف آرائی کردن و این میونه ما له ویه شدیم. راسته که‌میگن‌ماهی از سرش میگنده. اگه اینا ما ملتو ول میکردن‌وهاخو از پشت‌ما ورمیداشتن ماخودمون اگه یه قدم‌بجلو برنمیداشتیم حتم یه قدم‌هم بعقب نمیداشتیم. اما بد بختونه افسارمون کردن و خودشون که راه‌راست نمیرفتن ما راهم که گمراه بودیم گمراهتر کردند. بجون شما من حالا درد دل شاعر مادر مرده را میفهمم که میفرمود:

**این همسفران پیش بمقصود روانند**
**شاید که بمانم قدمی پیشتر افتم**

مثل دولت وکرسیخانهٔ ما سال گذشته درست مثل جنت مکان‌ملانصرالدین و زنش بود که نمیدونم بهتون گفته ام یا نه؟ عرض‌کنم یه روز عصر ملا اومد منزل و گفت زنیکه نمیدونی امروز چه حقه ای زده ام. پرسید چیکار کرده ای. گفت وختی گوشت میخریدم قصابه دو سه تا پاره سنك گذاشت‌تو کفهٔ ترازو، تاخواست بره گوشت بیره بیاره بندازه‌تو اون یکی کفه من این تکه سنك‌را که میبینی کش رفتم و آوردم منزل. زنیکه گفت ملا این که چیزی نیس اگه بدونی من امروز چه کلاه کله گشادی سر حلوا فروش گذاشتم‌از ذوق دق میکنی. ملا گفت‌بگو ببینم تو چیکار کرده‌ای؟ زنیکه گفت هیچی، حلوا میخریدم، تا حلوا فروش چشمشو برگردوندمن یه لنگهٔ گوشواره‌طلامو انداختم تو کفهٔ ترازو و حلوا بیشتر گرفتم. ملای‌خدابیامرز خندید وگفت: ماشاءالله زنیکه اینطور که من از خارج و تواز داخل شروع کرده ایم بتجارت، انشاءالله آخر سالی بمکه‌هم رفتنی میشیم!

حالا، جون شما، اینطور که دولت‌علیه‌تو دستگاه دولتی، وکرسیخانه تو دستگاه ملت عمل میکنه، حتما ماهم مثل‌ملا آخرسال دیگه پل‌ون اون ور آب خواهه بود. فقط خوشوقتی که ما داریم اینه که حتم‌نه گردن‌خودمون و نه‌اولادمون زیر بارمنت این دولتها واین کرسیخونه نخواهد بود ویه خورده هم شمر و یزید استراحت خواهند داشت و مردم عوض اونا باینالمنت خواهن فرستاد.

اما از انصاف هم نباید گذشت سال گذشته برای دزد ها وپاچه ور مالیده‌ها ازهر حیث سال خوش و مبارکی بوده. دزد ها درامن وامان مشغول چپاول بودند ورندون ازدولت سر میلیسپااز پارچه و لاستیك ونخ وقماش وکوفت و زهرمار نصیب فراوانی بردند و بریش من و تو خندیدن.

حالا گذشته گذشته است، ولی من همش توفکرم که نکنه خدا نکرده‌سال نوهم ازهمون قماش سال گذشته و بلکه بدتر هم باشه، چون خیال میکنم ما مثل گلوله که درسرا شیبی افتاده است، یه ته‌دره‌سرازیر شده‌ایم‌وهرچه‌جلوترمیرویم به سرعتمان اضافه میشه وهمونقدر هم‌نگه داشتنمون‌مشگلتر میشه. آری، اینو میخواستم بگم، پارسال‌از کرسیخانه‌سیزدهم‌مبتلابدیم خدا گرفتار چهاردهمون کرد. پارسال‌از خدا بیامرز حاجی خوش قلب محافظه‌کار شکایت داشتیم‌خدا اونواز دستمون گرفت ودچار آمیز مصندوقمون نمود. اینه که آدم هیچ نمیدونه چیکار کنه، ناشکری بکنه یابازهم نکنه؟ که میدونه، شاید بالای‌سیاهی‌هم‌رنگی‌هس! (بقیه‌درصفحه۳)

## ایدن‌وطنی!!!

داش نصل جون سانفرانسیسکو! — یه کمی کاراتوراس‌وریس کو (کن)
سبیلاتو بزار بشن انبوه — تابشی قدری با جلال وشکوه
چشاتو اون قدر بکش سرمه — که بشن مثل گوشت تو قرمه!
بزن ابروتو شونه از نیمه — که کمون بودنش بشه بیمه!
بده هرروز دماغتو ماساج! — توی شیر وکرم و آش اوماج!
ریشا تو روزی‌هش دفه بتراش — اونجا تیغ خیلیس، بی‌خیالش‌باش
یه چیزه‌دیگه هم که نیس بی خود — اینه‌که اونجا ها خوراك نخود
اگه بتونی ئی قد بلمبونی! — که شکمبت را، ورقلمبونی!
بت میشینه اونوخ ئی قد هیبت — که یاد بت رئیسی هیئت!
اگه‌چه حالاهم شکل مش ادلی! — صافی چون‌شیر وصوفی چون‌فبربلی
ولی بازم اگه شکم داشتی، — نمیشد گفت که چیزی کم داشتی
فقط کم داشتی آجناب رئیس — یه‌زنی تا که با افاده وفیس
بشینه پهلوت توی طیاره — با نمکپاره جف شه مه پاره
تو نمك پاشی، او بیادهی عور — کیفت کوك‌باشه‌تورا، جورت‌جور!
ینگه‌هم‌داری جف، کوتاه وبلند! — یکی چینی، یکی از اهل هلند!
دوتا دیگه ک» داری بیرونا — که میشن جمعاً چارتا بااونا
سانفرانسیسکو اگه بری بی‌زن — زنانش پاك آبروتو میریزن!

☆ ☆ ☆

نصل من که ماه تابونه — واسه زن خیلی میگیره بونه
هرچه بش‌میگم این شب عیدی — از این میلیون زنائی که دیدی
یکی رو واسهٔ خودت نم کن — خونه و لونهٔ فراهم کن
نترس لعنا دیگه واسه‌ت اینجب — نمیشه مدعی میره صاف جا.
شونه‌شو بازم میندازه بالا — یعنی‌که جون تو زوده حالا

☆ ☆ ☆

بگذریم خوب، مبارکت باشه — پست تازه، حالا دیگه جاشه
بنمایونی، چن مرده حلاجی — استخوان کلاغی، یا عاجی
بروکه دست‌حق بهمراته
چشم‌مردم دیگه بکاراته

مهندس الشعرا

## درد دل باباشمل

بقیه ازصفحه ۲

مخلص کلوم خداشاهده که بابا ازدلش نمیاد کـه مثل هر سال بشما تبریک بگه‌و بگه ، صد سال باین سالها، راستی عمر کردن اینطوری هیچ لذتی نداره،اگه‌خداسالهای بهتری داره که بسم‌الله والا اگه یه‌مرگ آبرومندی بده‌بخدا صدبارازاین زندگی امروزه بهتره.

نگاه کنین امروز کرسیخانه‌ایکه سرنوشت این ملتو بدستش گرفته مرکزفتنه ونساده.همون درختی‌را کـــه ما بهزاران رنج‌وزحمت کاشتیم وباخون‌پاک‌بهترین جوانانمون آبیاری کردیم ، امروزچوب همون درخت را میخوریم یعنی تقصیر.امام نیست :

### شاخه را مرغ چه داند کـــه قفس خواهدشد!

ازهمین‌مرکزست که تخم فتنه و فسادو نفاق در سرتاسراین کشورپاشیده میشود . این اشکهای ریائی ریختن و نوحه-سرائیها کردن بقدر یه غازارزش ندارد زیرا دم خروس نمایانست و احتیاج به‌حاشانیست،چقدر خوب میفرمادشاعر:

**محتسب فتنه دراین شهرزمن داند ومی**
**لیك من اینهمه از چشم شمامیبینم**

اما اومدیم سردولت علیه کــه اونم حالش خرابه راسته که توی این دولت دو سه تاآدم درست و حسابـــی وی‌شیله پیله هس ! ولی بایه‌گل که بهار نمیشه و بایه‌دلک کردن‌میلسپا که‌دردهادوا نمیشه تازه‌این کشمکش که‌بین‌دولت وکرسیخانه افتاده‌دیگه نوراً علی‌نوراست . هر دو طرف درست‌به‌من‌اند ویه مثقالهم تخفیف نمیدن، من ازمرتض قل تعجب می کنم، زیرااوخودشومردمیدون میدونه وهمیشه هم ادعا میکنه که بیست سال کم وبیش تو گود کرسیخانه‌بوده است، اومیبایستی بفهمه نه اگه بین دولت وکرسیخانه ، اونم این کرسیخانه‌ایکه خداراهم بنده نیس یه روزاختلاف پیدا بشه حتم کرسیخانه پیش میبره . پس دراینصورت مش مرتض‌قل ووز اول که دیدنمیتونه ایناروراضی کنه‌وسرشون باغاینه گرونه ، میبایستی‌عتبه‌را بیوسه واین جاروجنجال وقال‌ومقالو کوتاه کنه وهیچ هم براست یا بدروغ خودشو مسئول بحران بعدی ندونه ، زیرا او تا روزی مسئوله که سرکاره واگررفت وبعدازاو بحران اومد مسئولش کرسیخانه است ، چشمش کورخربزه‌خورده باید پای لرزش‌هم‌بنشینه . من میخام بگم که اگه قصد مش‌مرتض‌قل‌خدمت کردنه که‌با اینوضع ممکن نیست ، یعنی تا کرسیخانه با او همراه نباشهٔ تا قانون ماتو نشوامضاءنکنه‌او که نمیتونه قدم ازقدم بر داره پس با اینوضع جزمعطل کردن کارها وجزچپوندن دوستان وآشنایان گرامی وهم مسلکان محترم بپستهای حساس هیچ کاری ازش ساخته نیست ولی اگه فقط دلش میخاد که صدر اعظم باشه یعنی اگه هوسه ، اونم چهار ماه بسه ! زیاد هم غصهٔ کوتاهی عمردولتشو نخوره زیرا کرسیخانهٔ مبارک تصمیم گرفته است که در این نضیهٔ بخصوص مساوات رارعایت کنه یعنی عمردولتهارا بقدری کوتاه کرده که نوبت بهمه برسه .

مخلص کلوم . بچه‌ها از اینکه اول سال سرتونو درد آوردم خیلی‌خیلی عذر میخام ، فقط میخواستم یه ذره چشاتونو باز کنین وببینین آیا حقیقتاً امسال ماعیداریم یا نه ودر یه‌همچو عیدی میشه تبریک گفت یا نه ؟ خداشاهد است که خیلی‌هم پرده‌ازروی کاربر نداشتم که مبادا روزاول‌سال بکربشین. **هروقت انشاءالله باسال‌نو دولت‌نو ، مجلس نو ، فکر نو ، راه‌نو همراه‌بود آنروز عید خواهد برد و آنروز بابا قلباً بشما تبریك خواهد گفت .**

در انتظار آنروز،خدانگهدارتان:

**بابای شما**

## برای بچه‌ها

**قورباغه میگه، قروقروقر**
**آب‌میادتوحوض گروگروگر**
**میریزه رومن،شروشروشر**
**بـاد میکنم ، قـد شتر**
**فیس میکنم ، باد میکنم**
**هف جد مو یـــاد میکنم**

•••

**مرتض‌قل میگه،**قر و قـرو قر
این شب عیدی گر و گر و گر
وکیلا واسه‌م ، غمزه میریزن
خیلی‌لوس میشن ، انگار که‌چیزم
اگه بمونم چـن هفته دیگـه
روچشت ابروس ، بین کس‌میگه؟
بست به‌این نرمی،جا به‌این گرمی
ولی وکیلای ، پوس رو چـرمی
میگن از اینجا، بالا زود پاشو
این شب عیدی ، ازسرمون واشو
ببین به اینا ، کسی هس بـگه
جونم فداتون ، من برم اگـه
**بازم‌مجبورین ،یکی بیارین،**
**انگـارمن‌اونم،چکارم‌دارین؟**

•••

مصندوق میگه ، قر و قر و قر
نطق وکیلا ، کرو کر و کـر
هی پیش ازدستور،هی بعدازدستور
زندگی منو ، پاك کردن ناجور
یاروفرفره ، تو ابروش گره
میندازه ، میگه، کس نظام نره
اونوخ **داش‌طبا** ، ورمیجه ازجا
میگه باس بره ، هر کـی دوجا
**جمال‌لندهور**،اونقد تندیده
رفتـه دم در ، زده کـشیده
حالا من باهاس ، واسه تصفیه ش
**هی‌نطق گوش‌بکن‌هی‌قرعه بکش**
فربند دیلاق . بـده باتریـاق
آورده طرحی ، با صد طمطراق
من بیچاره ، نشـته **کیـفور**
اونقد میدم گوش ، بحرف‌وافور
که چرت می‌زنـم ، پشت سرهـم
آخر جلسه رو ختمش می‌کنم
یارو **صدقه** ، مثـل جرقـه
حرف که میزنـه ، سربـه دقه
میزنه آتیش ، وکیـل مکیلا
آتیشی میشن ، می‌پـرن بـالا
**یکی صحیح‌است، یکی خفه‌شو**
**این میگه‌بیا ،اون میگه برو**
**اون‌میگه نشین،این‌میگه پاشو**
**این میگه بسه،اون‌میگه‌ازنو**
**اونم‌این‌وسط،ول‌میده‌مشکش**
**خیس‌خیس‌میشه،دستمال‌ازاشکش**
یاروچل**طوطی**،چون‌میادبحرف
من ازخجالت ،آب میشم‌چو برف
خوبه اون وسط ، چرتـی میزنم
این جو شرشو ، از سر میکنم.

اون هذا غوله ،که قد غوله
بقول طبا، خیـلی فضولـه
حرف که میزنه ، ازبس پریشون
کس نمی‌فهمه ، نه من‌نه ایشون.
**گاهی ابولجون‌گل بادمجون**
**حرف که میزنه، آدم میگه‌بون**
نمك میپاشه ، لالـوا جلسه
که در میام از ، عالم خلسه
حرفاش‌خوشمزه‌س،چون دودوافور
منو میکـنه نشئـه و کیفور

•••

مستخدم جزء ، میگه قر وقر
پول‌میره بیرون ،کرو کرو کر
پول‌دارن بدن ، بیارو بف‌یوز
**تادوسال دیگر صدتومن‌درروز**
ولی ندارن، واس‌این‌چندر غاز
عیدی امسال ، درش کنن واز
ته‌کشید چرا ، بماکـه رسید
**عیدی امسال، چرانماسید؟**

•••

**کاش‌بره امسال، دیگه نیاد پس**
**بلکه بکشیم راحت یـه نفس**
**کاش بشه امسال ،همه زیورو**
**نکشه دیگه ،ازماس کسی مو**
**کاش درمجلس ،پاك بشه تخته**
**اون دم داراشون پاك بشن‌اخته**
**ول‌کنن مارو ، راحت وآزاد**
**زندگی کنیم ، هرچه باداباد.**

**مهندس الشعراء**

## از ما می پرسند؟

### ایستگاه عراده ملی

آی باباشمل انشاءالله توخودت‌بچه تهرونی و میدونی که تواین شهر برای هرجوروسیله نقلیه‌به‌ایستگاه علیحده‌درست کرده‌ان .مثلا ایستگاه اتوبوس ها سبزه میدون یامیدون توبخونه است ایستگاه ماشین دودی ته امیریه وایستگاه‌ماشین-دودی شابدوالعظیم توخیابونه باماشینه. میدون مالفروشها ایستگاه خروقاطرو اسب وگاو وگوسفنده.

ته‌خیابون سیروس‌ایستگاه شترهای یه کوهانه ودو کوهانه است .

جلوی کرسیخانه هم که خودت بهتر میدونی ایستگاه‌اتومبیلهای نورچشمیهای ملت یعنی کرسی نشینان‌عزیز دردونه‌است.

اتومبیلهای دولتی‌هم که‌اصلا ایستگاه ندارن چون ازبس جنس‌لطیف اینور و-آنور حمل میکنند دیگر مجـال ایستادن ندارن.

اما حالا میخام‌بدونم ایستگاه عراده ملی که اینقدر آواره اش توشهر تهرون پیچیده کجاست واین هیولای عجیب‌وغریب را کجا جاش میدن ؟

#### ۱- مشدی عباس

**باباشمـــل** — آمای‌مشدی عباس مگه خدای‌نخواسته باباشمل‌سورچی‌عراده ملی است که این سئوال را میکنی .

بقیه‌درصفحه۶




.... در اجلاس هفته گذشته کـه جناب ریاست پناهی هنگام ظهر ببهانهٔ انجام کارهای معوقه درهیئت‌رئیسه طالار کرسیخانه را ترك کرد ،یکسر بخیابان عین‌الدوله تشریف برده.

.... جریان جلسهٔ خصوصی را در مجلهٔ رسمی نوشتن معنی ندارد ، زیرا اگرکاسه زیر نیمکاسه نبود چراهمانوقت بتماشاچیان اجازهٔ حضور ندادند.

.... آقای رئیس بـه آقای سید محمد طباطبائی تجدد خطاب مینماید ، در صورتیکه آقـای تجدد نمایندهٔ ساری میباشند.

.... اتومبیل دولتی شماره ۱ همدان هنوز زیر پای فرماندار یست کـه یکسال پیش ازکار برکنار شده اسـت .

.... سرهنگی که هشتاد هزار تومانش را جناب شمس‌جلالی خورد، بااینکه درهواپیمائی نیست یك گروهبان۲ هواپیمائی را بسمت گماشته در دولتمنزل خود دارد.

.... بعضی از کرسی‌نشینان سهام شرکت‌توبچیان را خریده واو را در کارهای تجارتی و خریدهای بزرگ کمك مینمایند .

.... چون اصلاحات مهم قشون تمام شده اکنون میخواهند درفوج‌اول بساط اسکتینك رینك راه بیندازند.

.... پرونده های میرپنجی که دردست رسیدگی بود یکباره ازجریان خارج وراکد گردید.

....وزارت دیوانخانه میخواهد بعد ازعید آئین‌نامهٔ تبدیل مال‌الاجاره را بنفع مالکین تغییر دهد.

.... جناب شمس جـلالی لباس نظـامی پوشیده و قاچاقی ببازرسی امور ارتش در یك گوشـهٔ از کشور مشغول است.

.... صبح روزیکشنبه‌ملاقات کوچولو ولی مهمی بین مرشد ونمك معدنی‌دست داد .

.... اردوان دوم ده بیست نسخه ازمجله رسمی روز پنجشنبه که حاوی مخالفت وی بامرخصی بعضیها بوده خریده است وگویا خریدار منحصر بفرد مجله میباشد.

....اتومبیلی که ازپول اداره تصفیه یعنی ازپول مردم درزمان دکتر خبله خریداری شده بود بعنوان خریه بدیوانخانه منتقل ومورد استفادهٔ دادستان علیه‌السلام قرار گرفته است ولی تاکنون بهای آن پرداخت نشده‌است .

.... گویاعوج‌ابن معظم نیز دردستگاه‌دولت‌علیه مسندی بدست آورده‌اند زیرا ظهر روز شنبه در معیت یك مخدره ازاتومبیل دولتی شماره ٤١٣ استفاده میفرمودند.

.... عصرروز شنبه کمسیون امور بیرونی کرسی‌خانه باحضور داش نصل ودکتر صدقه تشکیل گردید، گویا قرارمدار سانفرانسیسکورا میگذاشتند.

... یکی از میرپنج ها که تازه از فرنك برگشتـه آقای دادو بیدادگر را در پاریس نزد آقای جاده‌نمادیده و اورا دعوت بمودت بایران نموده است.

## هفت‌سین

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهـد بساط هفت سینی که درباشگاه‌افسران شب عید چیده شده بود عبارت بوداز .

۱ — ستوان
۲ — سروان
۳ — سرگرد
٤ — سرهنك
٥ — سرتیپ
٦ — سرلشکر
۷ — سپهبد

....مسافرت حسین قشقره و کـارد ضیابور باهم‌وبرای یك‌منظور وبیك محل است .

حجرالاسود شنی درجواب یکی از کرسی‌نشینان که‌پرسیده بود که‌معتبرنامهٔ توکی‌تصویب میشود؟ گفته بود در دوره پانزدهم .

.... باحسن توجه‌حکیم‌خله یکی ازدکترهای‌عنعناتی بجای‌مشورتچی‌ای که دررأس بنگاه داروخانه‌است نامزد وشاید برقرارشده‌است .

باباشمل— معلوم میشود حکیمباشی هم‌از آخرین روزهای‌دولت علیه‌استفاده کرده ودرصدداست تمام اطرافیان‌قدیمی ودارودسته‌اش‌رابنوائی برساند.

... دولت‌علیه برای‌اسکات مخالفین خودچند نفراز کرسی‌نشینان‌وروزنامه چی های مخالف‌را بعنوان نمایندگان‌مطبوعات ایران بخرج‌دولت‌آمریکا بدانجامیفرستند.

.... ممکن‌است‌خفیه‌نویس‌باباشمل هم‌برای اثبات انسان بـودن خودش سالی یکبار اشتباه کندو مثل دوهفته پیش‌کاسی‌مائی وردست برگل‌رابا سایرین بیکچوب براند.

.... هفته قبل‌هم ملاقات‌خصوصی درمنزل نان فطیر بین‌ایشان ورستم زابلی روی‌داده است .

... روز یکشنبه ظهر عده‌ای از کرسی نشینان‌ناهاررادرمنزل آسید نعناع میهمان بودند .دکتراقبالی نیز درآن جا بوده ولی‌مخبر کلاه پوستی نتوانسته‌جریان مذاکره را تشخیص دهد.

... آئینه رستمی‌هم باعجله هرچه تمامتر بااخذ تذکرهٔ فوری عازم عتبات است وگویافقط قصد زیارت دارد.

...روز دوشنبه مش اعتمادمتولی وفیروزه‌آبادی بجای بحث‌درمسائل‌سیاسی درکرسیخانه راجع بهندوانه وکشت آن درشهر ری‌مذاکرات‌مفصلی بعمل‌آوردند .

... صبح دوشنبه با هزار زحمت شعبه برای رسیدگی باعتبار نامه دره تشکیل‌وقرارشدسو کمیسیونی‌تشکیل‌دهند. ترس کمیسیون‌ازتیمورلنك‌است .

... راجع بدره قام قام ورفیمی خیلی بتیمور لنك نصیحت کردند که ازخر شیطان پائین بیاید

... روز دو شنبه آسید نعناع با طمطراق تمام که باشی جلودارش بودبه اطاق رئیس حسابداری کرسیخانه برای تصفیه محاسبه سالیانه آمد وطوری وقار آقا میرزا نامهربان را مسحور کرد که روی میز سجده نمود وزبانش بندآمد.

## خبرهای کشور

خفیه‌نویس باباشمل اطلاع میدهدکه بمحض اعلام اسامی نمایندگان دولت در کنفرانس‌سانفرانسیسکو ، عده‌ای‌ازنورچشمیها بخیال افتاده‌اند که‌باسم منشی و مترجم و آبدار ومهتر جزوملتزمین‌رکاب قرار گیرند و تصور میرود بیشتر آنها مقضی‌المرام گردند .

## اقدامات بچگانه

خفیه نویس بابا از کرسیخانه خبرمی دهد که دکتردل‌وقلوه کمرقتل باباراببسته وروز پنجشنبه در کرسیخانه نامه‌بابارا از دست خوانندگان گرفته‌و بدورمینداخت ومیفرمود این چرت و پرت هارا چرا میخوانید .

**باباشمل**— بقول‌آن نویسندهٔ شوخ انگلیسی : من‌هم بااو همعقیده‌ام ولی‌مادو نفردر مقابل اینهمه مردم چرت‌خوان‌چکار میتوانیم بکنیم .

## ابراز مخالفت

روزدوشنبه رستم زابلی منبر رفته ودراطراف انتخاب داش نصل بنمایندگی کنفرانس‌سانفرانسیسکو، شدیداً مخالفت فرمودند .

**باباشمل**—والله بیخود رستم زابلی رابه‌سانفرانسیسکو نمیفرستید .

## کلمات طوال

خانمها ازاینجهت نوروزرادوست دارند کـه وسیلهٔ مشروعی برای دوختن لباس بدست‌آنها میدهد.

درنوروزخانمهاهیچ بخاطرنمیآورند که یکسال دیگر برعمرشان افزوده شده است .

بهترین عیدی آقایان بخانمها چشم پوشی ازخطاهای‌گذشتهٔ آنانست،

اصرار خانمها به خانه تکانی برای اینست که شاید اسرار نهفته‌ای راکشف نمایند .



نوفیس کارلوف
در فیلم
اسکلت عینکی






**صدای ایران (شماره ۶۸۷)**
اراجیف هواداران دولت بیات

**باباشمل** - باراجیف مخالفین دولت بیات مخلوط شده است.

• • •

دستهٔ گل

**باباشمل** - هروقت خواستی به بابا تقدیم کنی گل کلم تقدیم کن زیرا هم رنگ وبودارد وهم خاصیت.

**آزاد (شماره ۳۷۳)**
درادارات اقتصادی چه خبر است؟

**باباشمل** - مصلحت نیست که از
پرده برون افتد راز
ورنه در محفل رندان
خبری نیست که نیست.

**ظفر (شماره ۷۶)**
سیف پور فاطمی مسیحی و دولت آبادی ازلی است.

**باباشمل** - خجالت بکش بچه! قرن بیستم وتکفیر؟!

**رعدامروز (شماره ۴۰۴)**
آیا بیات ماندنی است.

**باباشمل** . اگر نمی‌ماند که بیات نمیشد!

**پیغام (شماره ۱۰۰)**
آیا اوضاع فارس برآقای بیات پوشیده است.

**باباشمل** - بلی! حتی اوضاع کابینه خودش هم.

**تهران امروز (شماره ۲۰۱)**
کشور بیصاحب ایران.

**باباشمل** - اختیار داری! هیچوقت ایران بقدر امروز صاحب نداشت.

**اقدام (شماره ۸۰۷)**
یکقطره خون واشك مادر میهن.

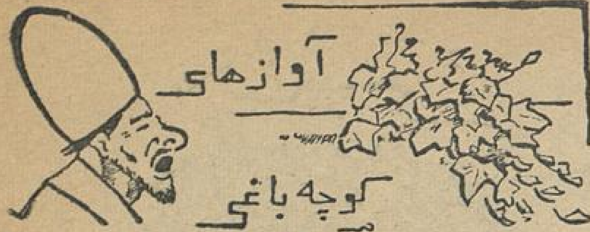
**باباشمل** - همقطار چرا همه‌اش از مادر میهن میگوئی؟ چند کلمه هم از پدر میهن بگو!

## بیلان

## سال۱۳۲۳ برای کرسی نشینان چگونه‌سالی بود.

برای آئینه رستمی : سال کتك
« مرشدمشتی : « فتنه
« تیمورلنك : « اردنك
« صدقه : « قهروآشتی
« نعنا : « اعلامیه
« ابن‌سعد : « مشت‌ومال
« انصاف : « مسافرت
« کاك‌محتل : « غیبت
« اردوان‌اول : « پرگوئی
« بیوی : « تحقیق‌واستنطاق
« مخمل‌سردست‌یار : استعفای‌مصلحتی
« نقاهت : « اتاهت‌دماغ
« جانماز : « جبههٔ دینوی اعم از وطنی یااسعار
« سامری : « ضرر و خسران
« آمورتاش : « عیش‌وکامرانی
« ابل امینه : « امیدواری
« دل‌و قلوه : « روضه‌خوانی
« لنترانی : « خونخواهی
« کارد ضیاءبور : « تبلیغ‌رسالت
« رحیم بیك قوچانی : « دعوا و مرافعه
« دکتر کشا : « کشاکش
« شهاب ثاقب : « دفاع
« پری گناه‌آبادی : « سفرتاشکند
« رستم‌زابلی : « اعلام‌جرم
« انفرمیه : « ازدست‌دادن‌موقوفات
« شیخ چوپان : « نخ
« جمال‌لندهور : « الدرم بلدرم، وصدورچك
« حجرالاسود : « سرگردانی
« هذا غول جهرمی : « تحصیل نام‌نیك!
« حکیم‌ظاهری : « سوفلوری
« میر ممصندوق : کسالت طبیعی ومصلحتی
« مرشد: « دودودم
بقیه کرسی نشینان : «سکوت‌عارفانه‌و صحیح است.

**ابرام سرپا**




## بیات نعنا

ملت‌کور و کراز احوال ما آگاه نیست
درحق‌ماهرچه گوئی‌درخوراکراه‌نیست
دلبرا بیهوده گفتی دزدگاهست اینمکان
دزدورهزن رازبیم ما دراینجاراه‌نیست
همچو من قربان لطف دائم.... برو
زانکه‌لطف‌دیگرانت گاه‌هست‌وگاه‌نیست

## نان بیات

کابینهٔ تو کپك زدای نان بیات
بد بود نخست وگشت بدترازبد
کندی کلك جناب میلیسپارا
برگو کلك توراکه باید بکند؟

**لاادری**

**وصیت بنای شهیدواقعه ۱۵ اسفند :**

بروز واقعه تابوت ما زتاك کنید
که مرده‌ایم بعشق‌وکیل گریانی

**مالادری؟**

## مژده بهار

داد باد نوروزی مژدهٔ بهاران را
کرد فرودین‌تجدید عهد کهنه کارانرا
اجتماع یارانرا شد بهانه ای حاصل
شد بهانه‌ای حاصل اجتماع یاران را
**درمحافل‌رندان‌نقل‌ومی‌فراوانست**
**تاخرند باحلوا رای‌هم‌قطاران را**
مملکت‌مداران‌را فرصتی بچنك آمد
فرصتی بچنك آمد مملکت‌مداران‌را
**تاقطاب‌وپشمك‌هست‌دربساط‌یزدیها**
**میتوان‌بآسانی پخت تازه‌کاران را**
گر امان‌دهدمرشدچندروزبتوان‌دید
جای رقص کابینه رقص گلعذاران را
زیرپای‌دولت‌بودسست‌وسست‌ترگردد
دل‌بدست‌اگرنارد کاسه کوزه‌داران‌را
**باچنین مرارتهاعاقل آنکه بگزیند**
**براریکهٔ دولت‌طرف‌کوهساران‌را**

**شیخ سرنا**



-جولم‌حالا که‌ترا برای اختلاس تعقیب میکنند میخواهی وکیل مدافع بگیری؟
-نه‌جولم! عوض اینکه وکیل مدافع بگیرم یه روزنامه درمیارم.



## مجلس

### جلسه ۲۲ اسفند ماه

آقای کاظمی — بنده بواسطه کسالت درپیش آمد بسیار بسیار تاسف آور این چند روزهٔ مجلس شورای ملی حضور نداشتم.

باباشمل - این قدر در تاسف اسراف نکن، زیرا خیال میکنم بعدها بیشتر لازم شود.

آقای کاظمی - نوشته شده بود که این قضیه را — توطئه میدانند.

آقای مهندس فریور - تیراندازی گلشائیان را توطئه میدانند.

باباشمل - ولی عاقلان دانند!

آقای جواد مسعودی - دراین طرح نوشته شده است «شلیك بطرف مردم» ولی ما میدانیم که بطرف مردم شلیك نکردند.

آقای کابخش - مقصود روزنامه مردم است (خندهٔ نمایندگان)

باباشمل - بدنیست بواش بواش همجواری چپ اسفندیار درشما هم تاثیر میکند.

آقای حاذقی - وظیفه مملکت است که اطفال صغیر مرحوم دکتر حامدی را تربیت کند.

باباشمل - ای بابا! آنقدر سن هست که یاسمن کم است، دولت فعلا مشغول حواله حقوق مستشاران سفر کرده است.

آقای دکتر عبده - مهندسینی که بی تقصیر گرفتار شده بودند وحالا آزادند نباید ازگرسنگی بمیرند

باباشمل - بقول آقای دکتر مصدق: همه از دست غیر مینالند، سعدی ازدست خویشتن فریاد!

آقای وزیر دارائی — راجع باشخاص بلاتکلیف ما باید ببینیم که محل خالی داریم یاخیر.

باباشمل - واگر محل خالی موجود بود فورا نورچشمی ها واقوام ودوستان را جا کنیم.

آقای فرهودی - مصرف کاغذ وصابون بارومتر تمدن هر مملکتی است.

باباشمل - از حیث مصرف کاغذ برای ادارات و روزنامه‌ها که ما ازهمه متمدنتریم ولی چون صابون دولت گران است فقط میتوانیم دلمان را صابون بزنیم

آقای وزیر پیشه وهنر - کمسیون رأی داده است که رئیس حسابداری مظنون بسوء استفاده در معاملات مواد چربی است.

باباشمل - یعنی بیچاره خواسته است سبیلو چرب کند. جانم یکسال پیش بابا تمام این مطالب را نوشت واسلاف شما پشت گوش انداختند.

آقای وزیر پیشه وهنر - شما فقط ماهی هزار و سیصد تومان بااضافاتش بمن حقوق میدهید، آنرا فقط حاضر هستم برای جبران این کار بدهم، من که دارائی ندارم ده میلیون خسارت این کار را بدهم.

باباشمل - جان بابا اگر همین ماهی هزار و سیصد تومان است که تو این شهر هرحمالی اگر بخواهد میتواند بدست بیاورد. خودت بکنار ولی میخواهم از وزراء و منتظرالوزارها بپرسی که آیا فقط برای همین ماهی هزار و سیصد تومانست که ازسر وکله هم بالا میروند؟

### جلسه پنجشنبه ۲۴ اسفند

آقای جمال امامی - من هم عصبانی واحساساتی هستیم

باباشمل - داش، قربون احساساتت که جاش را نمی شناسد!

آقای دکتر کشاورز - اگر آقای هودسن مستشار، کسالت کبد دارند وبامریکا میروند نباید که تادو سال حقوق اورا به آنجا فرستاد.

باباشمل - قربان حقوق نیست، باج سبیل است.

آقای فریور - ممکن است آقای وزیر جنگ خدا نکرده یکسال دیگر مریض باشند پس تکلیف این لایحه چه میشود؟

باباشمل - اولا خدا نکند، ثانیا تا یکسال ازدولت سر شماهفت تاکابینه می آیند ومیروند وکاری بکار ماندارند.

آقای رئیس - بعضی ازآقایان وکلا میتوانند ازحقوقشان صرفنظر کنند ولی همه نمیتوانند.

باباشمل - از نداری یا ازخست؟

آقای حاذقی - البته یکنفر نماینده یك فرد رشید بالغ عاقلی است.

باباشمل - برمنکرش لعنت!

آقای دکتر طاهری — بعضی از نمایندگان ازملاطفت آقای رئیس سوء استفاده میکنند.

باباشمل - مخصوصا آقای رئیس ملاطفت میفرمایند که نمایندگان هم درچهاردهم فروردین مقابله بمثل نمایند.

آقای طباطبائی - ازدولت قوی شوکت خواهش میکنم.

باباشمل - بر بیچاره مخند! اگر یسار خوار است خود کشته‌ای.

آقای فرهودی - اشخاصی هستند که حق یاناحق خودشان را طلبکار ازدولت کرده‌اند وچون نفوذ دارند ...

باباشمل - دمار ازروزگار دولت در می‌آورند ودر دزدگاه ویا در پناه آنجا بسر میبرند.

### جلسه یکشنبه ۲۷ اسفند

آقای فریور - بگذارید لایحه نظام وظیفه بگذرد وبا تصویب این لایحه یك عیدی بملت ایران بدهید!

باباشمل - ما عطایتان را بلقایتان بخشیدیم.

آقای طباطبائی - این بدعت را نمی شود دردوره چهاردهم گذاشت

باباشمل - بفرمائید روی بدعتهای دیگر.

آقای فریور - روح قانون اساسی

باباشمل - جانم بگذارید اقلا روح قانون اساسی بیاساید، احضار ارواح نکنید!

آقای نبوی — خوبست با تصویب مالیات جدید قند و شکر یك عیدی بشهرداری‌ها و مردم داده شود.

باباشمل - بفرمائید ازمردم گرفته شود وبناحق بشهرداریها داده شود.

آقای فرهودی - قماش وقند و شکر جزو ارزاق عمومی است ومالیات آن بطبقه دوم وسوم تحمیل می شود.

باباشمل - خدا کند همیشه مخالف دولت باشی زیرا وقتی مخالفی حرفهای حسابی میزنی.

آقای فرهودی - مالیات را کشاورز و زارع بدهد ومردم شهر ازنظافت وروشنائی وآب استفاده کنند؟

باباشمل - اگر جز این بودی عجب نمودی!

آقای طباطبائی - من نمیدانم دولت کی ازاین خواب عمیق بیدار خواهد شد.

باباشمل - وقتیکه سقوط کند.

آقای وزیر دارائی - من ساکت نشستم تا تمایلات آقایان نمایندگان رابدانم.

باباشمل - وبعد مثل بوجار لنجان از هر طرف باد آمد بادش دهم.

آقای وزیر دارائی - این عوارض جدید نیست این اجناس انحصاری است و دولت بهر قیمت خواست میفروشد.

باباشمل - دولت خیلی بیربط میفرماید.

آقای فداکار - پیشنهاد میکنم این وجه بمصرف بهداری شهرداریها ودار المجانین هرشهر اختصاص داده شود

باباشمل - یعنی:

تعلیم ز اره گیر در امر معاش
چیزی سوی خود میکش و چیزی میپاش

آقای فیروزآبادی - کجا رفت آن عواید سرشار؟

باباشمل - از کجا آمد این عمارت واملاك و پولهای شخصی که در آمریکا خوابیده است؟

آقای دکتر کشاورز - آقای فیروزآبادی ماهم عقب همان میگردیم.

باباشمل - بگرد تا بگردیم!

## از ما میپرسند

بقیه از صفحه ۳

بابا اصلا تو عراده ملی سوار نشده، سهل است که ازدور هم که اسمش را میشنفه از ترس اینکه مبادا زیرش بگیره فرار میکنه. اگه غیر از تو هر کسی دیگه این سؤال رو میکرد جوابی بهش نمیدادم اما تو حق به گردن بابا داری آنچه بعقلم میرسه برات میگم.

لابد تاحالا شنیده‌ای که درفرنگستون بعضی ایستگاههای زیرزمینی هست که مردم ازاونجا سوار میشن وهرجادلشون خواست میرن. اگه خاطرت باشه اونوقتی که عراده‌چی باشی عنعنات ملیش را بیرون داد بعضی صحبتهای عجیب وغریب ازغارهای زیرزمینی وغارهای زیر آبی میکرد که مردم دستش انداخته بودن و به عقلش میخندیدن.

اما حالا معلوم میشه یارو آن موقع حق داشته ومیخواسته بااون غارهای زیرزمینی از ایستگاههای زیرزمینی فرنگیها تقلید کنه وعرادهٔ مایشو اونو جا بده.

## جدول باباشمل

اشخاصیکه جدول زیر را صحیح حل کنند یك کشیدهٔ جانانه از جمال لندهور بعنوان عیدی دریافت خواهند کرد.

| ۱۰ | ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ✡ | | | | | | | | | | ۱ |
| | ✡ | | | | | | | ✡ | | ۲ |
| | | | ✡ | | | ✡ | | | | ۳ |
| | | ✡ | | | | ✡ | | | | ۴ |
| | | | | ✡ | | | | | | ۵ |
| | | | ✡ | ✡ | ✡ | | | | ✡ | ۶ |
| | | ✡ | | ✡ | | | ✡ | ✡ | | ۷ |
| | | | | | | ✡ | | | | ۸ |
| | | | | | | | | | | ۹ |
| ✡ | | | | | | | | | | ۱۰ |

### افقی

۱-قهرمان سیلی ۱۵ اسفند ۲- تحفهٔ لاهیجان ۳- تمنا از محصولات آنجاست- منگی آن را ملتهای عقب مانده و جاندار آن را اگر زن باشد شمرا و اگر مرد باشد ملت مرحومه میپرستند- بیخود زمین های اسکی آنجا را لشگرك مینامند ٤- اگر مثل اغلب کرسی نشینان اینطور باشی سر سبزت سلامت میماند- لقمان آن را از بی ادبان یاد گرفت- در زمستان در آن فرو میروند ولی در بهار زینت خانه و باغ است ٥- کاملا بیدار نیست- فاش کردن- ٦- بای کابینه اینطور است- قافی باولش اضافه کن و اگر مایلی بازهم آنرا بپرست ۷- آفت صورت خانمها- ضمیر بست ۸- درهم ریز و انعکاس صورت را پیدا کن- کرسی نشین خوارو ورامین منتسب بآنجاست ۹- خبر جی که از همدان بگرسیخانه آمده است. ۱۰- ههه پانزدهم ملنه.

### عمودی

مرشد گرسیخانه- بلند ۲- رستم منتسب بآنجاست- در قزوین فراوانست ۳- هم در گرسیخانه هست و هم در غابینه- فراش بست قدیمی شمرا ٤- نه- کشتی از آن دارد- ردیف ٥- بدبختی و فلاکت- در شمال شهر فراوان است و عصرها جوانان آنجا جمع میشوند ٦- طولانی- «که» بآخرش اضافه کن ولی مبادا بنوشی ۷- اگر گوری بآخرش اضافه کنی میوهٔ مطبوعی میشود- حرف ربط- تیهوی درهم ریخته ۸- بجانهٔ آئینه رستمی خورده- اصطلاح موسیقی- معکوسش بعربی انداختن است ۹- بیرینجی که بر اثر عصبانیت جمال لندهور حالش خراب است ۱۰- از بروجرد بگرسیخانه نازل شده است.



**این عیدیها ر بابا برای که میبره؟**

با قرعه به نفراز خوانندگان که جواب صحیح بدهند و تا آخرفروردین برای ما بفرستند شش ماه نامه بابا شمل بطور مجانی وشش ماه هم روز نامه رسمی کشورشاهنشاهی در مقابل پرداخت وجه نقد ممالك محروسه، فرستاده خواهد شد.

## بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت نان بیات | ۱۰۰ | ۵۲ | ۲۳ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ۸ | ٤ |

شرکت نان بیات بوی حلواش بلند است. باحتمال قوی فردا ورشکستگی آن اعلام خواهد گردید. شرکت تضامنی ضیاء بیخود خودرا عامل ورشکستگی نان بیات جا میزند. شرکت نان بیات عمر طبیعی کابینه‌های دورهٔ دمو کراسی را کرد و باجل طبیعی میمیرد. بقیه سهام نسبتا ثابت است. شرکت تضامنی و توده کمپانی خریدار زیاد ندارد. مرکز معاملات بجنوب منتقل شده است.

سهام شرکت کار بعلت کناره گیری مشرف تنزل نمود. دربارهٔ وضعیت بعداز عید اکنون نمیتوان اظهار عقیده نمود. تجدید انتخاب هیئت رئیسه بنگاه بهارستان در وضع دولت آینده بی تاثیر نخواهد بود. اشخاصیکه نامزد ریاست بنگاه بهارستانند در درجه اول مرشد مشکی و بعد عمود السلطنه و دکتر ظاهری و آمیز ممصندوق هستند. بعید نیست که باز آمیز ممصندوق از تشتت آراء استفاده کرده و بخر خودش سوار بشود. احتمال میرود یکی الانواب رئیس از همشهریها انتخاب شود و دو نفر از منشی‌ها عوض شوند.

## سیاهه حساب سالیانه باباشمل

### چهار عمل اصلی

### برای نوآموزان سیاست

دولت × سه دستگاه + گرسیخانه

× ۱۲۸ اصله چوب خشك + ▬▬

+ ▬▬▬▬ +

+ ▬▬▬▬▬

+ ▬▬▬▬ +

مرخص نمودن میلسپو + ▬▬

= بیلان مملکتی درسال ۱۳۲۳







## نامه باباشمل هفته دیگر بعلت تعطیلات عید منتشر نخواهد شد.




چهارشنبه سوری کابینه ها

## ستون خوانندگان

### نه صمد جواب میدهد

**به بانوان ....**

**نه‌صمد** - از تبریکات صمیمانه‌ای که بمناسبت عید اول سال باینجانب فرستاده اید بی اندازه ممنون ومتشکرم امیدوارم سال آینده بتمام خوانندگان باباشمل مخصوصا بانوان محترمی که ازمن رفع اشکالات خویش را خواسته‌اند خوش وخرم بگذرد یعنی انشاءالله دیگر ازاین قبیل اشکالات درزندگانی آنها پیش نیاید.

**دوشیزه‌چشم براه** - از ابتدای جنگ منتظر آمدن نامزدخود ازاوپاهستم مدت هاست دیگر ازاو خبری ندارم.

**نه‌صمد** - دوره سختی و بدبختی گذشته‌است وامیدوارم که درسال نو، بخت باشما همراهی کندوخبری ازاو برسدبلکه خود ارهم برسد. اما مواظب باشید که عشق‌های گذشته‌را فراموش نکرده باشد.

**بانو بی پیراهن** - شب چهارشنبه‌سوری ازروی وته میپریدم، پیراهن توری که برای عید دوخته بودم تنم بود شعلهٔ بوته پائین پیراهنم را پاك سوزاند، چکنم

**نه‌صمد** - این که کاری ندارد خانم نیم متر پارچه دیگر بخرید وهمان جای سوخته را درآورید واین پارچه راجایش بیندازید. مگر نمی‌بینید تمام خانمها باتکه‌های پارچه‌هائی که مانده است پیراهن دورنگ میدوزند!


### نامه هفتگی باباشمل

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز ومدیر مسئول رضا گنجهٔ

محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶ - ۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج وحك واصلاح مقالات آزاد است.

بهای لوایح خصوصی وآگهیها با دفتر اداره است.

### بهای اشتراك

| | |
|---|---|
| یکساله: | ۲۰۰ ریال |
| ششماهه: | ۱۰۰ » |

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود

تکشماره در همه جا ٤ ریال

بهای تکشماره یکروز بعد از انتشار دو مقابل خواهد بود.


## تودیع و تهنیت

فصل بهار آمد و از آشیان
بلبل شیدا بگلستان پرید!
زاغچه از باغچه ملك ری
نغمه‌زنان‌سوی‌صفاهان‌پرید!
گرچه نواها، زبد و خوب زد،
زاغ سیاه همه را چوب زد،
لیك‌بسا راز که پوشیده داشت
عیب کسان دید وبکس وانگفت!
گفت ز هر جا، بادب نکته ها
سرخوش‌ازین‌نکته که‌بیجانگفت!
حال که بدرود شمامیکند
تهنیت عید، ادا میکند!

**زاغچه**

# بابا شمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

ل سوم شماره مسلسل ۹۸ | تکشماره درهمه جا ٤ ریال | پنجشنبه ۱٦ فروردین ماه ۱۳۲٤





آ، گرده گرده گرده      دورش میگرده گرده !



یت

یدا بگلستان پرید !

ن سوی صفاهان پرید !

خوب زد ،

چوب زد ،

شت

دید و بکس وانگفت !

ته ها

ین نکته که بیجا نگفت !

شما میکند

ا میکند !

**زاغچه**




**بستر راحت چه اندازیم بهر خواب خوش**
**ما که چون دل دشمنی داریم در آغوش خویش**

رفتیم باری از دل برداریم، باری بدل گذاشتیم و برگشتیم. دیدیم این عیدی همه راه افتاده‌اند ما هم دنبال آنها راه افتادیم؛ بوی کباب میآمد ولی اشتباه کرده بودیم خرداغ میکردند. **هیچ فکر هم نکردیم که بهشت این داراها و نور چشمیها و آن طبقه ای که خودشانرا تاج سر این ملت و گل سرسبد این مردم میدانند درست جهنم مایقه چرکین ها و پا برهنه هاست.** مازندران و گیلان گنج تمام نشدنی ملاکین و سرزمین تفریح و تفرج دزدان دستگاه دولت و غاصبین خانه ملت و رندان سینه چاك و غارتگران بازار است.

در این سرزمین سبز و خرم و بارور که رعیت بیچاره و بی خانمان میان فقر و فلاکت و تراخم و مالاریا و هزاران بیماریهای دیگر میلولد، مشتی اشراف‌زادگان پوسیده و احمق و جمعی تازه بدوران رسیده‌های نو کیسه که جز چاپیدن و خوردن و خوابیدن حقی بگردن این ملت ندارند، موسم نوروز رابخوشی و خرمی میگذرانند.

اتومبیلهای دولتی قشنك و بانوان شیك و پیك و جلال و جبروت است که ازجلو چشمان افسردهٔ دهگانان برهنه و گرسنه میگذرد و آتش کینه و انتقام را در دل خونین آنها تیزتر میگرداند. آنها با دیدهٔ عبرت حاصل دسترنج خود رامیبینند و به بیعدالتی‌این اجتماع وبیفکری این‌حکومتها که‌یکی را غرق ناز و نعمت میسازدو دیگری را محتاج یك پیراهن ویك لقمه نان مینماید، لعنت میفرستند، یعنی تنها کاری که‌از یك فرد مظلوم و بی‌یارو یاور در این محیط ظالم ساخته است!

بگذارید مثلی بیاورم. آخوندی صبح روز جمعه بحمام رفت و غسل کرد و پاك و پاکیزه از حمام بیرون آمد. دم درحمام سگی پای آشیخ را لیسید. چون حوصله برگشتن بحمام و بقول آخوندها تطهیر رانداشت چشم روبهم گذاشت و فرمود «انشاءالله گربه است».

حالا ما نیز بچشم خود میبینیم که دنیا دو اسبه بطرف آزادی ودموکراسی میرود ولی بازهم چشم روبهم گذاشته ومیگوئیم انشاءالله گربه است وچشم ما خطا میکند.

جان بابا! اگر من وتو بمیل و رغبت با دنیا همقدم نشویم، دنیا زنجیری بگردن من وتو خواهد انداخت وبا خود خواهد کشید.

ما نخواهیم توانست تا ابد دراین رودخانه سربالا شنا کنیم، لابد یك روز جریان آب مارا برمیگرداند وبا خود میبرد. ما که اینرا میدانیم چرا ازپیش چارهٔ دردرانمی‌کنیم. چه خوب میفرماید سعدی:

**سرچشمه شاید گرفتن به بیل**
**چو پرشد نشاید گذشتن به پیل**

## رئیس نیمه تمام!!!

رئیس غصبی، آسد ممصندوق
باکوس و کرنا و نقاره و بوق
بازشدش توی کرسیخونه رئیس
بابیس و نه‌تارأی علاوه به‌بیس!

☆ ☆ ☆

آدم یاد اون دزدا می‌افته
که نمدونم کیك کجا گفته!
بود دوتا دزدیه مالی دزیدن
سراون مال با هم میجنگیدن
تابودن اینا مشغول زدوخورد
سومی سررسیدو ماله روبرد!
حالام تو مجلس از سرمنگی
کرده بودن رنود بپا جنگی
آسدصندوق طبای گوشه‌نشین
واسه کرسی نشسته بود بکمین
توی دعوای رستم و سهراب
جست و ناغافل کرسی‌رو زدقاپ!
زابلی توی نشئهٔ مستی
مات‌ازاین شاهکار و تردستی
جای انگشت مداد توی دهنش
مونده بود و میلرزیدش بدنش
آخه دادزد بارنك ورو ی‌ازرق
که چرا رأیای طبای مطلق
بپای سدصندوق احتساب کردین
رایای بنده روخراب کردین؟

☆☆☆

بجون تو آمیرزا ممصندق
آدم میگیره زین رئیسی عق
بخدا ننگه واس یه دونه وکیل
باچل ونه رای، این همه تفصیل
با هزار نق و نق و یاالله
رئیس شه، اونم توی این دزگاه
ننه خانی شله پز هم خوب
میتونه جم کنه چل ونه چوب
هر خاله چادری یا هر بی‌بی
میتونه که رئیس بشه نسبی
اگه با اکثریت مطلق
رئیس گشتی انوقتش داری حق
مگه این ماشین و هزار تومون
بره‌ازدستت، میشی توبی‌جون
میخام صدسال نباشه این ماشین
که بایه رای میشه بالا پائین
شوفرش زود راو بچرخونه
بخونه اونکه پیشه یه دونه

☆ ☆ ☆

الغرض آ رئیس نیمه تموم
که دوس میگیری با آب حموم
چونکه رأی رئیسی تونسبیس
تو رئیس نیستی، هستی نیمچه رئیس
باس بشینی تا نصفه تو ماشین
آویزون شه اون نصفت روی زمین
جلسه‌هارو تانصف اداره کنی
واس اون نصفش رئیس اجاره کنی
قانونائی که میکنی امضا
باس فقط نصفشون بشه اجرا
وقتی پیشخدمتی صدا کردی
مثلیکه نصفشو جدا کردی
باس که نصفش بره پی فرمون
سرجاش واسه نصف دیگه اون
باس توی جلسه ازکمر تاسر
بیائی؛ باقیت باشه بیرون در.

حالا یا اینارو بکن اجرا
یازود استعفا تو بکن امضا

مهندس الشعراء

## درد دل باباشمل

بقیه از صفحه ۲

چرا از حالا مثل بچهٔ آدم قدمی برای برانداختن این تفاوت بزرگ زندگی برنمیداریم؟ چرا مثل دنیای متمدن حدی برای مالکیت زمین قائل نمیشویم؟ چرا زمین به دهگان نمیبخشیم و اورا بوطن خود علاقمند نمیسازیم؟

شنیدم پارسال مالکی دومیلیون ودویست هزار تومان عایدی داشته است، دود از سرم بلند شد، فکر کردم که امسال این مالک بااین پولهای مفت چه آشی خواهد فروخت، چند وکیل بمجلس خواهد فرستاد؟ چه قانونهائی خواهد گذرانید وچه حقها را باطل وچه باطلهارا حق خواهد کرد؟!

**بخدا اولین قدم برای آزادی و مشروطه حقیقی برانداختن این رقم مالکیت زمین ومحدود کردن آنست.**

حالا هرچه میخواهید بگوئید وبتریج قبای هر کسی بربخورد بخورد، من که خیال میکنم بدترین کار دوره سیزدهم همان قانون املاك واگذاری بود که بعضیها اورا بهترین اقدام آن دورهٔ میدانند، زیرا من وتو بهتر میدانیم که جز چند نفر بقیه مالکین بزرك ویا اجداد آنها چگونه آن زمینها را بدست آورده بودند. بازدر دورهٔ رضاشاه مظالمی بآنها میشد درعوض یك مدرسه و یك خانه برای آنها ساختند ویك طبیب باچند تا قرص گنه گنه برای معالجه آنها میفرستادند ولی ماشاءالله ار بابهای کهنه که ازنو آمده اند جزپر کردن کیسهٔ خود مقصودی ندارند. تراخدا بهتر نبود که مجلس سیزدهم بجای پس دادن املاك شاه سابق صاحبان خیالی آنها آن زمینها را میان رعیت قسمت میکرد که هم رعیت دلبستگی بزمین پیدا کند و هم اساس و پایه آزادی گذاشته شود و هم اینکه جلو تبلیغات بعضیها که خودشان رادوست دهگان میدانندو میخواهند ازسادگی او استفاده کنند گرفته شود. ممکن هم بود که تاچند سال یك مبلغ جزئی ازدهگان بگیرند و بصاحب ملك بدهند که ببرد زهرمار کند و یا سرمایه خود نماید.

رنود خیر اندیش اینکار را نکردند و بدون اینکه بدور وبر خود نظر اندازند ووضع دنیارا درنظر بگیرند از حول حلیم توی دیك افتادند و مملکت را بحال بیست سال پیش برگردانیدندو درست در محل های نامناسب تخم هائی کاشتند که یك روز پشیمانی و رنج بارخواهد آورد.

این قدم نحس مجلس ما بود، دولت ماهم که خودش ملکدار درجهٔ اول است وتا کنون صدبار بخیال تقسیم خالصجات افتاده است ولی بدبختانه هیچوقت نخواسته است موفق شود.

ایکاش بهمینجا ختم میشد اما،

**هردم ازاین باغ بری میرسد**
**تازه تر از تازه تری میرسد**

بتازگی شنیده میشود عده‌ای که خودرا از مظلومین دوره دیکتاتوری میدانند بخیال افتاده اند کلاه گشادی بردولت علیه و در نتیجه سر ملت مرحومه بگذارند و املاك منوب راکه طرز بدست آوردن آنها بهتر از املاك شمال نبود از چنك دولت بدر آورند وبین خودشان قسمت کنند، وبرای موفقیت دراین امرخیر از و جاهت و نفوذ وجیه المله های بانفوذ وقدرت اعضای دولت قویشوکت استفاده کرده وآنهارا دراین قضیه دخیل وسهیم قرارداده وحکمیت را بآنهارجوع کرده اند زیرا پیشینیان گفته اند: **بیمایه فطیر است.**

بابا چارهٔ ندارد جزاینکه بگوید خداخودش بااین وکیلهای دلسوز و این دولتهای از خود گذشته عاقبت مارا بخیر کند.

این بود فکری که در مازندران بابارا پریشان میداشت وجزاینکه غمی برغمها افزوده شود طرفی نبست. بقول شاعر:

**بود یکسان قفس وباغ بمرغ دل ما**
**هم، چاداشت سرخویش بزیر پر خویش!**

**قربان شما: بابای شمل**

## از ما میپرسند

آی باباشمل! دستم بدومنت، باز سرگاو توخمره گیر کرده‌است و باید تو که خودتو باباشمل محل میدونی سرگاورو از خمره دربیاری ومشکل ماروحل کنی. عرض کنم، میدونی که تو مملکت ماعوض یه‌قانون برای روزنومه ها هف هش تا قانون هست ودرست وحسابی دست‌وپای روزنامه‌چیهارو گذاشته‌ان توپوست گردو واگه خدانکرده دستشون ازپاشون خطا که کشون کشون میارندشون پیش قاضی وهزارجور بلاسرش میارن تاتوبه کنه که تاآخرعمرش قلم بدست نگیره وحرف حق نزنه.

اینوهم میدونی که بعضی‌ازروزنومه‌چیهای ما که بحساب مدیرمسئولان اصلا‌نو ایرونی‌نیستن وبرای خودشون فرنگستون و عربستون و جابلقا وجابلسا نوراوغلی میخونن. مثلا همین رفیق خودمون جاده‌نما حالا یه ساله که در پاریس قبر سرباز گمنامو گل بارون میکنه و برای وزارت بیرونی‌مقالهٔ: «داوه! استراز بورك» مینویسه. ماشاءالله هزارماشاءالله خدا از هرطرف هم واسش ساخته، دوتا پسرداره‌مثل دستهٔ گل وشاخ‌شمشاد. اوناهم اینجا نشسته‌ان وروزنامه اشواداره‌میکنن حالا میخام بدونم که اگه خدا نکرده، هفت قرآن در میون گوش شیطون کر، یه‌دفه زدو یه خطائی‌ازروزنومهٔ اونا سرزد وحکومت هم روقوز افتاد که الابلا باید کشید پای محاکمه، هیچ جا هم که پسر را جای پدر نمیگیرن، پدرهم که رفته یه جائی که مرغ‌هم نمیتونه اونجا پر بزنه. حالا بگو ببینم تکلیف چیه؟ کی را باید کشید پیش قضی؟

### دوست تو: زلفعلی کچل

**باباشمل**- آی زلفعلی کچل! مثل‌اینکه تازه‌ازده اومده‌ای و راه‌وچاهو خوب بلد نیستی وازاین قانون مانون سر درنمیاری وهنوز هم نمیدونی که‌قانون تو این مملکت یه چیز کشداریه هر وقت خواستن مثل گرز رستم سفت میشه وهر وقت نخواستن مثل فرنی شل میشه، مقصود اینه که تانیت قاضی و محکمه چه باشه.

اولن بدون وآگاه باش که‌هیچوقت از نوچه‌های رفیقمون جاده نما تقصیری سرنمیزنه و بابا پیش از رفتن همه چیزو یادشون داده است.

دومن اگه‌خدا نکرده زدو یه شیر حلال خورده‌ای تو روزنومه اونا دسته‌گلی بآب داد، اونوقت‌میگردن میبینن دیوار کدوم روزنومه نویس از همه کوتاهتره یخه اونو میچسبن ومیندازنش تو هولفدونی. مگه روزنومه نویس تو این مملکت‌تحطه که‌تو راوحشت‌برداشته؟ اینکار هم هیچ مانع نداره بلکه بقول کرسی نشینا سابقه هم‌داره. یعنی یه‌روز یه گوسفند ملای خدا بیامرز در رفت. ملا هرچه دوید‌دید نمیتونه بگیره برگشت و اومد اون یکی گوسفند را که باطناب بسته بودندش گرفت بیاد کتك، گفتند ملا این بیچاره گوسفند چه تقصیر داره اون یکی در رفته. جواب داد نمیدونین اگه این نانجیب هم بازبود از اون‌یکی ظالم بلاتندتر میدوید. حالام قضیه عین همون قضیه گوسفند ملانصرالدینه والسلام.

## خبرهای کشور

### ترمیم

خفیه‌نویس باباشمل اطلاع میدهد که چون کرسی نشینان مخالف نان‌بیات یقین کرده‌اند که نمیتوانند اورا ازرو ببرند و خودمش مرتض‌قل بزرك شده گود کرسی‌خانه بوده وراه‌چاره رابلد است، لذا او رابخیال ترمیم غابینه انداخته‌اند که بدین وسیله هم‌موقعیت اورا متزلزل کنند و هم موقع‌معرفی همکاران تازه علم شنگه راه بیندازند.

تصورمیرود غابینهٔ نان‌بیات یواش یواش خودبخود تحلیل برود وآخر سر علی‌بماند و حوضش. فعلا یکی‌در فلسطین است، داش نصل‌هم‌استعفاداده است وبیراه رعینجونه هم که بی‌سر پرست میباشد.

### میهمانی

خفیه‌نویس باباشمل اطلاع میدهد که مش‌مرتض قل برای تحکیم موقعیت خوه هفتهٔ گذشته مهمانی‌مفصلی‌درشمشك ترتیب داد واز بعضی کرسی‌نشینان دعوت بعمل آمد وهشت رأس بوقلمون فدای تثبیت دولت گردید.

### بنگاه‌حمل‌ونقل جدید

برای کمك بحمل‌ونقل مسافر و مال‌التجاره مقررشده‌است که ازاتومبیلهای درمانگاههای‌سرگردان استفاده بعمل آید وتجربیاتی‌که تاکنون نموده‌اند نتیجهٔ رضایت بخش‌داده‌است. حمل‌برنج دررشت و مسافر بین مرندو صوفیان بدون هیچ مانعی‌انجام گرفت. لیکن‌متأسفانه حمل مسافر بین‌ساوه‌وتهران مواجه بابدپیله گی امنیه‌ها گردید.

امیداست که مسافرین‌و تجار محترم این‌اتفاق غیرمترقبه راکان لم‌یکن پنداشته و همواره باارجاع خدمات متصدیان درمانگاههای سرگردان راممنون‌فرمایند.

## کلمات طوال

زنهاهمیشه بمطالب‌شوهرخوداعتراض میکنند ولی درهمان حال اعتراض آنهارا پذیرفته‌اند.

هیچوقت خانمی با شوهرش خوش نمیگذراند، بلکه وقت میگذراند.

وای ازآن وقت که زنها بخواهند کاری را بکنند.

گفته‌اند: «ظاهردلیل باطن‌است» گویا بهمین جهت خانمها متصل باسرخود ورمیروند.

زنهائی که خود نمیتوانندجلب توجه کنند، سك جالب توجه همراه خودمیبرند و یا لباسهای جالب توجه میپوشند.




۰۰۰ دکتر قندی‌تیشه و تبر درنتیجه جدیت و فعالیت پدر بزرگوارش باپول دولت و ملت خیال مسافرت ینگی‌دنیارداشت، لیکن پته روی آب افتاده و حسودان مانع این مسافرت میمنت آثار شده‌اند.

۰۰۰ هفتاد توپ پارچه حریر ازانبار تیشه و تبر به قیمت تقریبی یك کرور ریال مفقود شده و یا بمصرف ضروری وفوری رسیده است.

۰۰۰ درقضیهٔ فوق‌الذکر همیشه کاسه کوزه سراعضای جزء شکسته وفقط سرایدار بدادگاه جلب شده‌است

۰۰۰ بعضی‌ها بیخودی ادعا میکنند که روز یکشنبه عده برای تشکیل جلسه کافی نبود، بلکه آقایان برای انتخاب هیئت رئیسه مشغول کلاه گذاشتن بسر یکدیگر بودند.

۰۰۰ رستم زابلی و دکتر منگنه نقل مجلس شان کنفرانس سانفرانسیسکو و انتخاب دولت است کویا هردو خودرا شایسته این مقام میدانند.

۰۰۰ روز یکشنبه در کرسیخانه بین رستم زابلی و حکیم علی اکبر سیاستچی راجع بهمین موضوع مشاجرهٔ مختصری رخ داد ولی الحمدالله بخیر گذشت.

۰۰۰ کرسی نشینان توده کمپانی روزهای اخیر زیاد داخل جریانات کرسی‌خانه نبوده و بیشتر مشغول جمع وجور کردن گردانهای عقب نشینی کرده‌خود بودند وازاین جهت سخت پکرند.

۰۰۰ دولت علیه بدون مراجعه بروزنومه‌چیها چهار نفرازموافقین ومخالفین خودرا روانه ینگی‌دنیامینماید و بدین وسیله ازموافقین قدردانی کرده و بمخالفین حق‌السکوت میدهد.

۰۰۰ دولت چهار نفر بالارا نمایندگان مطبوعات مینامد.

۰۰۰ اردوان اول ودوم هم هردو سبیلشان آویزان است واز وضع مجلس انتقاد میکنند.

۰۰۰ معلوم نیست عواید سرشار باشگاه‌صاحب‌منصبان بحساب‌عمومی بودجه‌دعواخونه‌میآید ویابحساب‌دیگرمیرود.

۰۰۰ یکی ازروزنامه‌چی‌ها که دستش بدم گاوی بند است درحدود یکصد تن کاغذ دربازار آزاد فروخته‌است، مبدأ حمل کاغذ هم معلوم وهم غیر معلوم است.

۰۰۰ ازیك صد وپنجاه هزار تومانی که ازمحل‌عطیه برای مریضخانه یکی ازشهر های مهم شمال تخصیص داده شده‌بود هفتاد هزار تومانش را حیاط خریده‌اند. اشخاص بد نیت که بیخودی مو ازماست میکشند ومته بخشخاش مــی گذارند حدس میزنند که‌خان‌حاکم‌ورئیس‌به‌نداری‌ازاین‌مبلغ قلطسی‌هزار تومان‌قورت داده‌اند.

۰۰۰ روز سه‌شنبه که‌فراکسیونهادراطاق تنفس‌جلسه تشکیل دادند و برای انتخاب رئیس رای گرفتند۴۳ نفر بودند. رستم‌زابلی۱۶ آمیزمصندوق ۱۱ عمودفاطی ۱۰ و امیر تیمور گورکان۲ رای‌داشتند.

۰۰۰ فراکسیون میهان‌روزسه‌شنبه‌سرانتخاب رئیس بازبدیگران‌حقه‌راز د.

۰۰۰ توده کمپانی صبح سه‌شنبه خدمت آمیزمصندوق رسیده وبایشان‌قول‌دادند‌که باو رای خواهند داد.

۰۰۰ دکترصدقه هم فعالیت مختصری ابراز میداشت وخودش هم بآمیز مصندوق رای داد.

۰۰۰ ازطرف دوستان نعش سه‌نفر در دو فرسخی رامسر ونعش پنجنفر در نزدیکی تهران بعنوان عیدی بملت ایران داده شد.

## بهانهٔ کرسی نشینان!

شب عید فراش کرسی خانه جلوی یکی‌یکی کرسی نشینان را میگیرد و از آنها مطالبه عیدی میکند. کرسی نشینان که میخواهند طرف را دست بسر کنند هر کدام یك بهانه‌ای میآورند.

**ملا عاریه** – مسلمون‌خجالت بکش! چی از جون من بیچاره میخواهی؟ بموسی قسم امروز سه روزه نه یك گره پارچه فروخته‌ام نه‌یکشاهی‌کاسبی کرده‌ام.

**اردوان** – امسال را ببخش اما اگه سال دیگه انشاءالله خودم وکیل و خانداداشم وزیر باجگیر خونه بود، می‌سپارم عیدی مستخدمین جزء را فراموش نکنه.

**ساهری** – خدا خانهٔ شمس جلالی را خراب کنه که منو خانه خراب کرد و الا الان یك پنج هزاری نقره جلوت درمی آمدم.

**جمال لندهور** – بگیر این یك جفت کشیدهٔ آبدار هم عیدی تو!

**امین بنی فخر** – من که‌ازخودم چیزی ندارم. حاجی ننه جون هم که بمن پول نمیده. اگه داری سی شاهی پول اتوبوس بمن قرض بده که از اینجاتاخونه پیاده نرم.

**خواجه نصیر الدین ساسانی**
واله از روزیکه دفتر وکالت را باز کرده‌ام هنوز یه‌نفر مشتری پیدا نشده که بپرسه‌احوالت چطوره! انشاءالله اگه‌سال دیگه مشتری حسابی بتورم خورد عیدی ترا هم حاضرم بدم.

**مرشد مشتی** – در کدام جهنم‌دره رسم است که جلوی یك نفر کرسی نشین محترم را بگیرند و از او عیدی بخواهند؟ خاك بر سرها اصلاپرنسیپ ندارند.

**ذات آبادی** – من که نه یکذرع زمین دارم نه یك سهم کارخانه، ازمفلس مفلس‌ترم.

**دکتردل وقلوه** – دست بدلم نگذار که من خودم دل دارم. دیگران عیدی بمن بدهند.

**جسمی** – آقای رئیس جلو اینرا نگهدارید. من از امروز میخواهم‌مرتب باشم وعیدی بکسی ندهم.

**هذاغول جهرمی** – ترا بخدا هرچی از سایر همقطارهایم عیدی گرفتی بیا با هم قسمت کنیم.

**سرتیق زاده** – حیف که دیگه شیرینی فروشی ندارم و الا الان یك سیر آب نبات عیدی بهت میدادم.

**شاه سلطان حسین صفوی** – عیدی چیست؟ اینها سم پاشی است!

**شیخ چوپان** – ازجلویم ردمیشی یا بعنوان عیدی با یك مشت دندان ترا هم مثل دندان آینهٔ‌رستمی خرد وخمیر کنم؟!

**محمد ابن سعد** – اصلا من مخالف همه‌چیزهستم‌حتی‌عیدی‌دادن‌بفراشها.

**انقرمیه** – این چه رسم غلطی‌است از آدم عیدی میخواهند. خوبست دولت قانونی وضع کند که از این ببعد مردم مجبور باشند کلیه پولی را که می‌خواهند بعیدی بدهند بریزند توی صندوق خیریه و درش را قفل کنند و کلیدش را بسپارند دست من.

**غباد** – آقا من چهارده سال حبس بوده‌ام و در این مدت بکلی عید وعیدی دادن را فراموش کرده‌ام.

**دکتر کشا** – خودت میدونی که من کلیه حقوقم را بمردم بندر پهلوی حاتم بخشی کرده‌ام اگر بچه مچه هایت ناخوش هستند حاضرم بدون گرفتن حق ویزیت یك نسخه مجانی برایشان بعنوان عیدی بنویسم.

**مجد مومیائی** – در هیچ جای نظامنامه راجع بعیدی فراشها ذکری نشده است. و من دراین قسمت بلاتکلیفم.

**دکتر اجتهادی** – والله کارسون های کافه شمشاد هرچی داشتم و نداشتم باسم عیدی گرفتند و حالا برای صنار مونده‌ام معطل.

**معبودی کبیر** – امسال که گذشت اما انشاءالله دستور میدم از سال دیگه پنج شاهی بقیمت روزنامه اضافه کنن تا آنوقت سال دیگه شب عید بتونم یك اسکناس صدتومانی جلوت در بیام.

**معبودی صغیر** – ازخانداداشم که گرفتی دیگه از جون من چی میخواهی؟!

**معتدل** – عمو مگه نمیدونی حمومیها و سلمونیها روشون نمیشه از مشتریهای جدیدشان عیدی بگیرن. آنوقت توچطور روت میشه از من که یك‌هفته بیشتر نیست از خاك پاك شیراز بکرسی خونه آمده‌ام عیدی بگیری؟

**رستم زابلی** – حاجی‌ربابه کم بود دستی بسر وگوشمون کشید. حالا تو هم خیال داری ماروسرکیسه کنی.

**دکتر صدقه** – بیا این چند قطره اشك را هم بعنوان عیدی نثارتومیکنم.

**نمك معدنی** – بالاخره اینکه رسمش نشد. بالاخره اگه‌مستخدم حقوق میگیره پس بالاخره‌چراعیدی تقاضامیکنه. بالاخره برو من بتو عیدی نمیدم.

**سید نعنا** – عیدیات مانند عنعنات درگذر است و فقط اراده ملی جاویدان است. من حاضرم بعنوان عیدی حلقه ای بگردن تواندازم.

**چپ اسفندیار** – بیا بگیرداداش این بیست تومن عیدی تو، برو این شب عیدی خوش باش.

**۱ – روزنومه خون**

## چگونه باورم شد که شاعر یانویسنده هستم

### جواب هفدهم از اوسانصل فلسفه‌باف

اگرچه قاعدتاً من دیگر نباید در این مسابقه‌ادبی وانتراح دوستانه شرکت کنم زیرا من اصولا این‌ستون را برای رعایت حال دوستانی که دلشان میخواهد تعریفی از آنهابشود ونمیشود یا اشخاصی که ما نند اطلاعات سطحی یا علمی خودرا برخ مردم بکشندوفرصتی گیر نمیآورند. باز کرده‌ام وبنابراین شرکت کردن‌خود من دراین مسابقه بحکایت‌معروف ملا شباهت پیدا خواهد کرد که : وقتی دروغی‌جعل نمود که‌در فلان خانه آش نذری پخته اند چون استقبال مردم رامشاهده نمود خودش نیز دنبال جمعیت‌راه افتاد که‌نکند واقعا اینخبر راست باشد واز قافله عقب ماند.درهرصورت تصور نمیکنم منکری داشته باشد که من شرایط رفاقت را برطبق‌موازین«آئین دوست یابی» کاملا بجا آورده ام. نه‌تنها دل دوستان ادیب بلکه دل یکعده ازپزشکان‌معروف وغیرمعروف را هم مفت ومجانی بدست آورده باصطلاح مشهور «باآب حمام دوست گرفته‌ام»!

بااینکار سلامتی مزاج خودرا تاآخرعمر بیمه‌نموده یکقلم ازدادن حق‌ویزیت ، عیادت، تجزیه‌خون و سایر — تجزیه‌هاراحت شده بفتوای شاعر مآل‌اندیش‌چرا غرا ازبهر تاریکی نگاهداشته ام. خیال دارم این شیوهٔ مرضیه را آنقدر ادامه وتوسعه دهم که تمام صنوف مختلف از قبیل سیاستمداران ، امرا، رؤسا،معلمین، مهندسین ، ارباب‌عمائم، تجار،بنکدارها، سمسارها، رمالها وسبزی فروشهانیزرموز وشاهکارهای شغلی خودرا بی‌پرده افشاوچاپ‌نمایند ! البته بااین سیاست مدبرانه نه تنها سریکسال خودم وجیه الملة خواهم شد بلکه‌غیر مستقیم کمکی هم بنامهٔ باباشمل‌خواهم نمود ! بالله‌التوفیق وعلیه‌التکلان.

دراوایل جوانی چون درزبان خارجه قریحه‌خاصی داشتم وظرافت وبذله گوئی درنهادم مخمر بود بترجمه آثار موریس‌لبلان پرداختم وآرسن‌لوپن دزد جنتلمن و ظریف را بدرستکاران زمخت وبیذوق ایرانی شناساندم ، اما بعداً که پخته تر شدم تصمیم گرفتم دیگرگرد دروغ — شاخدار نگردم وذوق واستعداد خودرا درامور لازمتر و حقیقی‌تر بکار اندازم. سرگذشت ورتر و انقلاب روسیه را ترجمه نمودم و کتابهای‌خوب ومفیدی هم درتاریخ‌وجغرافی نوشتم تا کفاره‌ادبی نشر جزوات« تودهٔ طلا ، ۸۱۳» را داده باشم !

درشوخی وظرافت یدطولائی دارم وحسن منظر را بالطف محضر آمیخته‌ام‌چون درزندگی‌همیشه نظم‌وترتیب رارعایت میکنم وکارم روی حساب‌ونقشه معین است‌اغلب باموفقیت قرین میباشم از این‌لحاظ وقتی شعرمنحصربفردم:

خواهم که‌دل ازحیات برگیرم ... زی کشور نیستی سفر گیرم
این عمر قصیر سست بنیان را ... مردی کنم و قصیرتر گیرم

منتشر شد همه تعجب کردند که من از وسایل آسایش چه‌چیزی کسر دارم که بخیال‌این مردانگی خطرناك‌افتاده‌ام!

ولی محرمانه باید دانست که این شعر را دراوایل‌جوانی یعنی تقریبا سی‌سال قبل که گیرطلبکار سمج‌خدانشناس افتاده بودم سرهم کرده‌ام وچون اتفاقا شعر بدی نیست‌هر ده سال یکمرتبه آنرا مجددا انتشار میدهم تا اسمم را از صباحهٔ شعرا خط نزنند ! سیاست استادیم خیلی استادانه است وچون باشاگردها ازدر یگانگی در میآیم وگاهی باآنها کمك میکنم، بمن علاقه دوستانه ای ابراز میدارند. تاکنون کسی ازاسرارجوان ماندن من سردرنیاورده‌است !

من سی‌سال‌پیش مترجم زبردستی بوده ام و مردان چهل پنجاه ساله مرا معلم خود بخاطرمیاورندلکن‌بطوری که ملاحظه میفرمائید هنوز دارای‌آب ورنك جوانی‌بوده و باجوانان نسل معاصر اشتباه میشوم !

## آگهی مهم

چون از دوره دموکراسی وطنی بیش از چند ماه باقی نیست و با خاتمه جنك و وضعیت نفرت‌انگیز فعلی کرسیخانه مبارکه و حالت رقت‌آور و لرزان و ناتوان دولت علیه تصور میرود بزودی بساط آزادی ظاهری هم برچیده شود ، لذا بعموم بیماران ومبتلایان بامراض‌جهاز هاضمه و درولی و بیرونی وعفونی و سل و استخوان درد و سرطان و بواسیر و نواسیر و غیره یادآوری مینماید که از آخرین فرصت استفاده نموده و هر چه زودتر دعوت حق را لبیك اجابت گویند و نام نامی خودشان را در عداد شهدای آزادی ثبت فرمایند . زیرا بدیهی است که طبق معمول مملکتی هر کس بهرمرض در یکی از ادوار مشروطیت فوت کند طبعاً اسمش جزوشهدای آزادی محسوب و پس از مرك مورد قدر دانی واقع خواهد گردید .

و اشخاص بدنامی که مایل باشنددر آخر عمر به نیکنامی بمیرند و ملت ایران دزدیها و ظلمهای آنان‌را فراموش و اولادشان رامورد تفقد قراردهد ممکن است ازحالا درزندان قصر حجره‌ای‌برای خود سفارش دهند .

### خلل پذیر بود نوجوانی همه‌کس

بجز وجود شریفم که‌خالی‌ازخلل‌است باظرافت وسلیقه تمام‌در روی تخته سیاه نقشه جغرافی میکشم واین نقشه کشی منحصر بکلاس درس نیست بلکه درتمام کارهامخصوصا روزنامه نویسی صاحب نقشه واسلوب معین میباشم و هرطور باشد دل‌همه طبقات را بدست‌میآورم ؛

بطوریکه فوقا اشاره شد شعرهم میگویم ولی شاعری بربخت من‌نمیاید زیرا اولین درس شعروشاعری بی‌نظمی وبی‌قیدی، گیجی وحواس پرتی است

نه گرفتار بود هر که فغانی دارد
ناله مرغ گرفتار نشانی دارد

ومن‌چون واجد شرایط نیستم ودانشگاه شوریدگی راتمام نکرده‌ام اگراحیانا‌در این‌فن‌شریف‌رد نشدم حتما **تجدیدی** خواهم شد !

اینك بعنوان نمونه چندشعری که‌در دست‌اقدام دارم برای‌شما می‌نگارم:

گفتم که دل‌از حیات بر گیرم ... ازحال گذشتگان خبر گیرم
اماچو جوان ونازنین بودم ... گفتم که زعمر بهره برگیرم
داداز فلك ستیزه جوخواهم ... جام‌ازکف یار سیمبر گیرم
تاباز رهم زخرج شیرینی ... هرعید به پهلوی سفر گیرم
هرچند هوای شاعری دارم ... اولی است که حرفه‌دگر گیرم

**اوسانصل فلسفه‌باف**

## روزنامه‌ها

**اطلاعات هفتگی‌شماره (۱۴۷)**

هر سال که نوروز دو شنبه باشد بایدزنها گوش شوهرانشان راگاز بگیرند

**باباشمل** — پس معلوم میشوداسال از والدهٔ بچه‌ها عیدی خوبی گرفته‌ای.

•••

شیطان‌هم ازدست مادرزن‌فرار کرد

**باباشمل** — چرا همش با تو کفش مادر زن بیچاره می کنید یك‌دفعه هم‌محض رضای خدا سر بسر مادر شوهر بگذارید.

•••

مردیکه در مجلس ختم خود حاضر میشود :

**باباشمل** — مرحومی را میشناختیم که در مجلس ختم همه حاضر میشد اما نمیدانیم در مجلس ختم خودش هم حاضر شده است یا نه !

**زندگی ( شماره ۸۹ )**

زندگی اسباب میخواهد و اسباب‌با بس انداز تهیه میشود .

باباشمل - خوشا بحالت که بابس‌انداز اسباب زندگی را فراهم ساخته‌ای و روزنامه زندگی را علم کرده ای.

**رهبر ( شماره ۵۲۲ )**

علم غارتگری ، حبس و کشتار در میانه هم بلند شده است ؟

باباشمل — مگر در میانه هم حکومت نظامی باگذاشته است ؟

•••

من از اصفهان خونین می آیم

باباشمل - لابد گزهائی را هم که سوقاتی آورده ای سرخ رنگند !

**فرمان ( شماره ۵۰۰ )**

بیات ساقط میشود .

باباشمل - ولی کنهٔ‌سرکار درقضایای اصفهان میشکنند و عکست را با آن‌حال توی روزنامهها میندازی.

**رعدامروز (شماره ۳۹)**

اینجامنطقه قطبی است یا یکی از جاده های شوسه ایران

**باباشمل** — اول جاده شوسه بوده . بعدا که عراده ملی از رویش رد شده تبدیل بمنطقه قطبی گردیده‌است .

**خاورزمین (شماره ۱۲۵)**

دادگاه عالی کی و چگونه‌تشکیل میشود.

**باباشمل** — هقطار آرزو فقط بر جوانان عیب نیست.

**تهران مصور (شماره ۹۸)**

من میخواهم در ایران بمانم.

**باباشمل** — باز گلی بجمال‌تو که‌میخواهی در ایران بمانی‌و مثل بعضی‌ها هوس‌رفتن ینگی دنیا و ارض موعود بسرت نزده است.

**باختر (شماره ٥٠٤)**

سال نو و امیدواریهای‌ما

**باباشمل** — ما که‌ازروزاول‌امیدواری نداشتیم اما با رفتن میلیسپا امیدواری های شما را هم دیگر چه‌عرض کنم.

## چراغ برقها را خاموش کنید

بیچاره مشدی حسن صبح تا شوم جون میکند و نونش بآبش نمیرسید و همیشه هشتش گرو نه بود. یکشب که زنش دردزایمون گرفته بود داشت تو عالم چرت و خیال بدبختی خودش فکر میکرد که یه هو براش خبر آوردن. مشدی شتلی بده که زنت یه پسر مثل دسته گل زائید، مشدی از اینکه تو این هیر و ویر یه نون خور دیگه براش پیدا شده چرتش پاره شد و داشت بزمین و زمان فحش میداد که باز زنها برگشتن و گفتن مشدی چه نشستی که زنت دوقلو زائید. بیچاره که هنوز تو این فکر بود که چطور فردا با مامورین بخش کوپن بجوال برود و کوپن قند و قماش بسرش را بگیرد از شنیدن این خبر نزدیک بود زهره‌ش را بیازه و میخواست پاشه و عوض شتلی چندتا مشت و لگد نثار زنها بکنه که باز سر و صدا راه افتاد و یکی نفس زنان رسید و گفت مشدی امشب بخت و اقبال بهت رو آورده و خدا یك پسر کاکل بسر دیگه بهت داده.

بیچاره مشدی که دید الانه که زنش یه گله نون خور براش راه بندازه کفرش بالا اومده و داد کرد محض رضای خدا اون چراغو خاموش کنین چون تا این توله سگها چششون روشنائی می بینه بریز بیرون میان و آخرش یه کاری رو دست من بیچاره میندازن.

حالا بابا جون حال و حکایت ما هم شده حکایت مشدی حسن ، خودمون برای خرجی خودمون معطلیم و نمیدونیم با این خزینه خالی از کدوم جهنم دره ای شکم چند تا مستخدم فلك زده را سیر کنیم انوقت پشت سرهم عدل عدل مشورتچی از ینگی دنیا واسه مون وارد میشه و ماهی چند ملیون تومن رو دست ما میذارن.

تازه با هزار زحمت کلك میلسپارا کنده بودیم و یارو ترکش و قوس رفتن بود که یه هو روزنومه‌ها خبر دادن آقای فلان مشورتچی تازه ممالك محروسه ایران امروز وارد و مشغول کار شده.

تودلمون داشتیم صدهزار بدوبیراه بیانی خیر میدادیم که دو روز بعدش باز خبر ورود مستشار صاحب اختیار دیگه بهمون رسید.

بدبختی اینجاست که اینا یکی دوتا هم نیستن و اینطوری که میگن دست تاز این قماش مشورتچی توراه هستن که تازه سرشون واشده و هر روز یکیشون سر میرسه. میترسیم اگه همینطور پیش بره چند روز دیگه بالاسر هر مستخدم یه مشورتچی بذارن و ته مونده بساطمونو که از دست میلسپو در برده بودیم نصیب این مستشارهای جدید الولاده بشه.

اما باباجون تو که خودت میدونی، این چراغ برقی که داریم فقط اسم بدنومی است و هر شب دست کم دوسه ساعتی خاموشه و مجبوریم یه شمع گچی یا یه پیه سوز حاضر و نقد داشته باشیم که تا چراغها خواستند سرشوخی رو باموون باز کنن فوراً مام باو نالج بکنیم و پیه‌سوز و شمع گچی را راه بندازیم.

حالا من میخام که تو بالاغیرتاز قول ما باون شهرتارکی که بابا از خیر این چراغ برق کوفتی هم گذشتیم اصلا بدین کارخونشو زیرورو کنن و یه اعلان بلند بالا هم بدر و دیوار شهر بزنن که ایها الناس از امشب دیگه برق ندارین و برین باهمون چراغ نفتی و پی سوز های قدیمی سرکنین.

آنوقت هم مردم خیالشون راحت میشه و هم اینکه این مستشارها که سرخر را سمت مملکت ماشل کرده و دارن قطار کش میان وقتی وسط راه شنیدن که تهرون چراغ برق نداره و باید اونا هم با پی سوز سرکنن از خرشیطون پیاده میشن و از همون وسط راه سر خر و سمت مملکت خودشون کج می کنن و مارو از فکر و خیال درمیارن.

ا - شیخ پشم الدین

## عیدی کرسی نشینان

خفیه نویس ولگرد باباشمل که به پاتوق اغلب کرسی نشینان سری زده و عیدی دادن آن جنابان را بچشم خود دیده است سیاههٔ عیدی مرحمتی آن ها را ذیلا گزارش میدهد.

آمیز مصندوق : یك انبر
حکیم ظاهری: یك اندرز سیاسی الکی
رستم زابلی: یك شعر عربی غلط
اسکندر مؤخر : یك کیلاس
جمال الدهور: یك چك بی محل
انفرمیه : یك بوسهٔ بیمزه از دست مبارك
پناه بر خدا : یك بوسهٔ بیمزه از عذار مبارك
هذا غول جهرمی : یك سیر خرمای ولایتی کرم خورده
ذلت آبادی : یك لبخند خیلی خیلی نمکین!
شیخ چوپان : یك قرقره نخ حلقه نشان
ذوالقداره: یك معانقهٔ اجباری
مرشد هشتی : یك استخاره مجانی با تسبیح
قام قام: یك بوسهٔ آبدار بامعنی
مخمل سردست یار: یك چشمه از شعبده بازی‌های ورق
چپ اسفندیار: اجازهٔ یکدفعه تلفن مفت
سالارشقی: اظهار ارادت خشك و خالی
لنترانی : یك دعای ام الصبیان
مرشد یزدی: یکمدد از گرزهای رستم
حکیم کشاکش: یك کراوات سرخ پررنك
دکتر فلق : یك حکایت بیمزه
مجد مومیائی: یك اخطار نظامنامه
آسید نمنا : عیدی حسابی و حقیقی یعنی طلا و نقره

**ابرام سرپا**

## سانفرانسیسکو

خوشا سواحل شاداب سانفرانسیسکو
خوشا لیالی مهتاب سانفرانسیسکو
**چه حکمتی است در این سرزمین که می بینند**
**رجال ما همگی خواب سانفرانسیسکو**
به بزم اهل سیاست نمیرود سخنی
بجز سیاست و آداب سانفرانسیسکو
یکی زنعمت بسیار آن کند تعریف
یکی دگر ز زر ناب سانفرانسیسکو
برند سجده چو آتش پرستهای قدیم
بآفتاب جهانتاب سانفرانسیسکو
**تلاش جمله برای است تا شوند بزور**
**مگر مصاحب اصحاب سانفرانسیسکو**
صبا اگر که میسر شود ترا برسان
سلام بنده باحباب سانفرانسیسکو
بگو که وقت وفاداری و نگهداریست
کنون که باز شدابواب سانفرانسیسکو
**از آنکه نیست فراهم بغیر نیت پاك**
**برای ما دگر اسباب سانفرانسیسکو**

ابرام سرپا

## پوکر و پکر

این وزیران و وکیلان یکسر
جز پوکر هیچ ندارند هنر
فکر و ذکر همه رقص است و قمار
خاصه همراه بتی افسونگر
هوس کولر سروی دارد
هریکی در عوض کنت دو سر
عجبی نیست اگر رنك شوند
که از این رنك نبردند ضرر
الغرض هست شعار همه‌شان
شب پوکر تاسحر و روز پکر

شیخ سرنا

## جدول باباشمل

اشخاصیکه جدول زیررا حل کنند ممکن است بسمت نماینده ایران بکنفرانس سانفرانسیسکو فرستاده شوند انشاءالله تعالی .

| | ۱۰ | ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ٤ | ۳ | ۲ | ۱ |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱ | ✡ | | | | | | | | | |
| ۲ | | | | | ✡ | | | | ✡ | |
| ۳ | ✡ | | | | | | ✡ | | | |
| ٤ | ✡ | | | | | ✡ | | | | |
| ۵ | | ✡ | | | ✡ | | | | ✡ | ✡ |
| ٦ | | | | | | | ✡ | | | |
| ۷ | | | | ✡ | | | ✡ | | | |
| ۸ | | | | ✡ | | | | ✡ | | |
| ۹ | | ✡ | | | | ✡ | | | ✡ | |
| ۱۰ | | | | ✡ | | | | | | ✡ |

### افقی

۱ - یکی از نمایندگان ایران در سانفرانسیسکو ۲- رفیق عبا- ناگاه ۳- وارونهٔ زلف اسب -از یك پدر و مادر نیست ٤- عربی - خودش درقاهره میچره وزاده‌اش ازرشت سردرآورده است ۵- یکی دیگر از نمایندگان ایران در سانفرانسیسکو-اگرشاعرانه ٦- متأسفانه هرکلاه بسرادعا میکند اوست -هرشرکتی باید ازآن داشته باشد .۷- همایون آن دروزارت بیرونی‌لمیده است -سری‌پایش اضافه‌کن و در سربازخانه بجوی - چیزی که چراغ‌های تهران ندارد۸- ازاین ور آنرا میدهند واز آنور میخورند- کرسی نشین رفته وبرگشته - مکافات۹- شوهر- نابینا ۱۰ - خلخالیها او را بکرسیغانه فرستاده‌اند - در جلسه این رقمی بیشتر بهمدیگر حمله میکنند وفحش میدهند .

### عمودی

۱-حالش‌امروزها خراب وآفتاب عمرش بر لب بام است - بعضیها آنرا دزدگاه مینامند ۲-تکرار یکی ازحروف الفباء - وحشی‌نیست ۳- اینهم یکی از نمایندگان ایران‌در سانفرانسیسکواست- تردید ٤- مال کوچه فرنگی معروفست - ازآنطرف تکیه کلام مرشد هشتی است- مریض آنرا لازم دارد . ۵- معمولا آنرا قبل از رژه می بینند -چپ ٦- مادر - هم صدای بم دارد وهم ازبم است۷- بازهم یکی‌ازنمایندگان‌ایران درسانفرانسیسکو ۸- کوبآخرش اضافه کن واگرسر گرفت پنج نفر بآنجا بفرست ۹ - از آنطرف کرسی نشین سرگردانی است که تاکنون معتبر نامهٔ‌اونگذشته است -هم‌تنهاش‌هست وهم همراه پلنگش ۱۰- هووی باباشمل در کرسیخانه.

## آگهی مناقصه

شهرتاری تهران طبق معمول خرید یکصد هزاراصله‌دسته بیل کهنه رابمنظور درخت کاری ونشاندن دراطراف خیابان های پایتخت بمناقصه میگذارد . دسته بیلهای نامبرده باید بقدرکافی نرم وقابل اکل اسبها و الاغها بوده ودرست در محلهای کشت پارسالیو پیرارسالی وپس پیرارسالی تحویل داده شوند.

**شهرتاری تهران**

## نامه هفتگی باباشمل
### روزهای پنجشنبه منتشر میشود

صاحب امتیاز ومدیر مسئول رضاگنجهٔ
محل اداره :خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸٦ - ۵۲
مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج وحك واصلاح مقالات آزاد است.
بهای لوایح خصوصی وآگهیها دفتر اداره است.

### بهای اشتراك

یکساله: ۲۰۰ ریال
ششماهه: ۱۰۰ «
وجه اشتراك قبلا دریافت میشود
تکشماره در همه جا ٤ ریال
بهای تکشماره یکروز بعد از انتشار دو مقابل خواهد بود .



- بچه مگه دیوونه شدی!؟ عوض اینکه بشینی کارتو بکنی دیوارو خط خطی میکنی!
- نه باباجون هرچی فکر کردم ببینم این چندساله چند تا کابینه عوض شده حسابش ازدستم در رفت، حالا به‌دیوار خط میکشم که بعد بشمارم



# بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ دوهفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت نان بیات | ۱۰۰ | ۲۳ | ۳۰ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ٤ | ٤ |
| شرکت لاهیجان | ۱۰۰ | ۱۷ | ۱۷ |
| توده کبانی | ۱۰۰ | ۳۷ | ۳۵ |
| شرکت تضامنی‌ضیاء | ۱۰۰ | ۳٤ | ۳٦ |
| بنگاه‌کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ٤۱ | ٤۰ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۸۵ | ۸٦ |
| اتحادیه توباز | ۱۰۰ | ۲ | ٤ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ۳ | ۳ |

هرچند بازار مکاره بهارستان مدت دوهفته تعطیل بوده لیکن دلالها وپادوها ازفعالیت نیفتاده بودند.

نان بیات که بوی حلواش بلند شده بود از تعطیل بازار مکاره‌وانتخاب هیئت‌مدیره استفاده کرده ووضعیت‌خود را کمی بهبودی بخشید، لیکن امیدی بدوام آن باقی نیست مگر اینکه اعتبارات‌جدیدی نشان دهد. نان بیات هنوزموفق بجمع آوری جنس جور صادراتی باب آمریکا یاباب سان - فرانسیسکو نشده است بعضی‌ازکالاها که تصور میرفت‌مناسب باشد وازده شد .

شرکت تضامنی ضیاء کارخانه شعر بافی باز کرده‌است ولی محصول این کارخانه‌ها هم خریدار ندارد وتصورمیرود مانندکارخانه کلاهسازی شرکت که ورشکست‌شد، بساطش برچیده شود درعین حال شرکت تضامنی وضعیتش را کمی بهبودی بخشیده‌است. توده کمپانی تنزل نمود، رؤسای کمپانی مشغول تفرج‌بودند .ضمنا بعضی ازنمایندگان کمپانی دریکی ازشهرهای صنعتی دست باقداماتی زدندکه بسهام شرکت لطمهٔ فوق‌العاده واردآورد.

برادران سوسیالیست مشغول روبوسی ودیه وبازدیه بودند. کاریابی هشتی کمی تنزل نمود. کیف شرکت بانوان کوك بود وآخرین اقدام شرکت که گره زدن سبزه بود با موفقیت کامل انجام یافت.اتحادیه توباز وضعیتش بهتراست. شرکت ایران منتظر است که درسال نو شفق اقبالش بدمد و روزنامه شرکت را لااقل کارمندان شرکت بخوانند.رئیس شرکت کار برای سازمان‌اقتصادی نازمیکند. تجارتخانه‌رستم زابلی که داخل فعالیت شده بود زه زد. فعلا رئیس شرکت برومور میخورد وتیول دم میکند وسبیلها آویزان است.

# حساب باباشمل

### برای نوآموزان سیاست

**چهارعمل اصلی**

**معادلات رئیسه**

۴۹=۱۰۵-۵۰۵و۱۰۱۰۲=۱۰۱۰۲

۴۷=۲-۴۹

۴۸= فرخ‌زابلی +۴۷

۴۸ بزرگتر است از۴۷

**نتیجه** : چون ٤۷ کوچکتر است از٤۸ پس میزصندوق رئیس است .

## برای بچه ها

**الله کریم ، هف نفریم**
یه نون داریم، کی بخوریم؟
روز بخوریم، شب نداریم
شب بخوریم، روز نداریم

***

ما هیئت اقتصادی
که حالا با بود و بادی
مشغول سازمان شدیم
کارده این وآن شدیم ،
مردمی دست و دل باکیم
**ارث خورداش میلیسپا کیم**
**مرتض قل** مباشرش
وقتیکه کرد شرو ورش
هچیکه بستش چونه اش
ماره ول داد توخونه اش
گفتش این پیر هفهفو
که بودش واسه من هوو
چونکه کوره اجاق او
هیچی ارثش به هوو
هنم غیر از شمایا
هیچکس ندارم بچه ها
تموم رتش جنس و نقد
مال شماس ، عدد ، عدد
بشینین با برادری
کنین لی کاره یه وری
ای جونمی همت کنین
هرچی داره قسمت کنین

***

گماشانی کردش دم علم
گفتش که صاف من یه قلم
از مال ارث نمی خورم
مگه که من جلبودم
میرم تفنگچی میشوم
کارد نشد ، قیچی میشوم
جاشو دادش به رامدارام
ادنم با ناز خرام خرام
گفتش چوارث دکتره
دلم ازش خیلی پره
دستش بمن خیلی حلال
به حکم رب ذوالجلال

***

خلاصه نعش دکترو
اون کج لجام مفتخورو
واسه قسمت کردنش
کشون کشون آوردنش
مرتض قل همچو آشپزا
شنگول و خوش از ماه مضی
واساده بود کنار میز
دستش یه دونه کارد تیز
پیش بندی بسته بود کمر
نعشو انداخته بود دمر
با یه کمی چون و چرا
قسمتش کرد میون ما

***

فرفرهٔ مو فرفری
زد بشکن و دادش قری
گفت من رئیس هیئتم
میلرزه شیر از هیبتم
اگر میدونین حال من
کله ش درسته مال من
بمحض که قبول شدش
فرفره زود شنگول شدش
باون رسید چون کله اش
دستی کشید بکله اش
گفت حالا که رئیس شدم
صاحب باد و فیس شدم
دستور میدم اطاقمو
بخاریشو کنن الو

***

**سجاده که چندی پلاس**
بودش، افتاد بش دست راس
چونکه بودش چندی فنش (۱)
کردن اینجا معاونش
بهر که یه چیزی ماسید
به رامدارام دلش رسید
چون داشتش دلبری ازاو
بقدر یه زن از هوو
بهمت اون دادن دلش
که تاخنك بشه دلش
واسه یارو منقل قبل
قبلشو چون دسته گل
کنار گذاشتن پیش او
عطر و گلاب بریش او

***

باون کوتوله کوکومه
رسیدش حق الحکومه
این تیشه و تبر چیه
نمیدونست که اون چیه
گاهی نشون می داد به من
گاهی میذاشتش تودهن
میگفت چه چیز خوبیه
افسوس نمیدونم چیه
میبرمش خونه یه راس
واس بچه م اون سبیل دوگلاس
همچون میکرد، همچین میکرد
بالاش میکرد پائین میکرد
وقتی بش گفتن که چیه
دستش نزن که اهیه
وارفت مثل شیر برنج
لوچه ش آویزون شد سه انج
آش ولاش چون حلیم شدش
کوفتش زمین و جیم شدش

***

این بی نوای بی قرار
بعد از ده بیس ماه انتظار
میخواست از ارث داش میلیس
بلکه کند یه لفت ولیس
بش از شانس کوکومه اش
افتاد حق الحکومه اش

***

باس گفت به این قرب سیا
بسه دیگه رو کار نیا
ای قاتل مهندسا
بشین و کشکتو بسا

مهندس الشعراء

---

fiuish (یعنی دك شده)

## همه میرقصند!

عروس غنچه به باد بهار میرقصد
بنفشه بر طرف جویبار میرقصد
بساز بلبل دستانسرای غوغا گر
شکوفه بر زبر شاخسار میرقصد
چو گل به باد صبا در چمن برقص آمد
شگفت نیست اگر گلعذار میرقصد
چو فصل وجد و سماع است و دور عیش و نشاط
عجب نباشد اگر روزگار میرقصد
بویژه مملکت مستعد ما که مدام
ز حادثات جهان بیقرار میرقصد
برای آنکه دل دوستان بدست آره
گه از یمین و گهی از یسار میرقصد
ز فرط زنده دلی ملتی کهن ناچار
بساز دولت نا پایدار میرقصد
چنانکه دولت ناپایدار هم امروز
ببانگ مجلس بی اعتبار میرقصد
چنانکه مجلس بی اعتبار هم دایم
بساز چند نفر کهنه کار میرقصد
محیط کشور ما صحن خیمه شب بازیست
عجیب نیست که دیوانه وار میرقصد
همان بتی که بود قبله گاه خاص عوام
عروسکی است که بی اختیار میرقصد
همان یلی که بود قهرمان آزادی
چو نیك درنگری باههار میرقصد
بود بدیده من قهرمان خوشرقصی
که با کرشمهٔ ابروی یار میرقصد
درون صحنه نماید هنر نمائیها
کنون ز مصلحت از برکنار میرقصد
برای آنکه نگردد سمر برقاصی
گهی نهان و گهی آشکار میرقصد
اگر که نقش بزرگان عوض شود ز اینروست
که رشته در کف سررشته دار میرقصد
چو دوره دورهٔ رقص است و فصل فصل سماع
خوشا بتی که بآهنگ تار میرقصد

شیخ سرنا





باباشمل نامه ایست مستقل و منتهی هیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال سوم شماره مسلسل ۹۹ — تکشماره در همه جا ٤ ریال — پنجشنبه ۲۳ فروردین ماه ۱۳۲٤


داوی

سید ضیا — ای داد بیداد! این عروسک معلقی را هر کارش میکنم باز هم بلند میشه میشینه!



صند!

رقصد

طرف جویبار میرقصد

ما گر

زبر شاخسار میرقصد

ص آمد

ت اگر گلعذار میرقصد

رعیش ونشاط

اگر روزگار میرقصد

که مدام

جهان بیقرار میرقصد

ت آره

و گهی از یسار میرقصد

ناچار

ت نا پایدار میرقصد

امروز

س بی اعتبار میرقصد

هم دایم

نفر کهنه کار میرقصد

ب بازیست

ت که دیوانه‌وار میرقصد

اص عوام

است که بی اختیار میرقصد

ی آزادی

در نگری باهار میرقصد

وشرقصی

شهٔ ابروی یار میرقصد

ر نمائیها

صلحت ار برکنار میرقصد

ر برقاصی

ی و گهی آشکار میرقصد

شود زاینروست

در کف سر رشته‌دار میرقصد

فصل فصل سماع

ی که باهنگ تار میرقصد

شیخ سرنا




خدا پدر آشیخ رمضانلی‌را بیامرزه که باز یه‌چیزی یادمون داد. روز سیزده‌عید که‌مام مثل همه بگشت و تماشا رفته بودیم آشیخ خیلی‌روده درازی کرد. از هر دری‌صحبت می کرد، تااینکه یه‌دفه یه‌قورباغه سر راهمون سبزشد. آشیخ یه‌نگاه‌پرمعنی بقد و قوارهٔ حیوون مادرمرده که بروبر مثل فولادبند منونگامیکرد انداخت و برگشت بمن گفت: بابا اینهم‌ازذوحیاتین است. مام‌هیچ برومون نیاوردیم که معنیشو نفهمیدیم، اماهمه‌اش توفکر بودیم که‌ازان حیوون بیزبان چه‌تقصیری سرزده که آشیخ اسمشو ذوحیاتین گذاشته است. نکنه اینهم مثل توده‌چی وعنعناتی اسم‌یه‌دسته وفرقه‌ای باشه!

مخلص‌کلوم همینکه آشیخ از من جوابی نشنید و فهمید که مطلب درست و حسابی دستگیرم‌نشده است یه قیافهٔ عالمانهٔ گرفت و بادتوی گلو انداخت و فرمود: مثل اینکه بابا مقصودمو نفهمیدی. عرض کردم آشیخ تو خیال میکنی ماهام مثل تو سواد مواد حسابی داریم؟! والله ما انگشت کوچکهٔ سرکارهم نمیشیم. ما چه میدونیم‌ذوحیاتین چیه. فرمود بتحقیق ذوحیاتین حیواناتی را میگویند که هرآینه هم در ماء وهم در خشکی زندگی کنند. گفتم آشیخ خدا پدر ترا بیامرزه، این بتحقیق و هرآینه را بنداز دور و مثل بچه آدم بگو که قورباغه هم‌مثل بعضی از رجال ما خودشو دوجا جا میکنه. قورباغهٔ بیچاره چه تقصیری کرده که اسمی باین قلنبه‌گی روش گذاشته ان، این همون‌چیزی است که بیشتر اونائی که‌سرشون بکلاهشون میارزه تو این مملکت میکنن. مثلا هم کرسی نشین اندهم روزنومه نویس، یا هم روزنومه‌چی اندو هم اداره‌جاتی و وزیرو وردست، روز نومه را‌مثل سپر بلاجلوصندلیشون گرفته‌ان، و باون دخل مخالفینشونو درمیارن و یا اینکه‌هم تاجرند وهم کرسی نشین. و این رقم آدما و باحیواناتو ما مردم عوام عوض ذوحیاتین میگیم: اونائی که‌هم ازتوبره میخورن وهم از آخورا

ماشاء الله اینا دسته ای هستن که همیشه خرشون‌میره وهرجا آشه همونجا پلاسن، نه ازهور بای قم میمونن و نه از حلیم‌کاشون ومثل بوجارلجون ازهرطرف باد بیادبادش میدن. پس آشیخ این تاجرا که پول خرج کرده و وکیل شده‌ان برای اینه که بهتر بتونن تجارت کنن و اون‌اداره‌جاتیها وکرسی‌نشینا که دایه‌گرفته وروزنومه راه انداخته وخودشونو تو روزنومه‌چیها جا زده ان مقصودشون اینه‌که روزنومه‌چیها حرمت دمقطاری را نگهداشته واگه از اونا چیزائی دیدن چشم روهم بذارن. بگذریم از آنکه بیست ساله تو این خطه و اولش روزنامه نویس بوده و بعد—

چیزای دیگه، امامیخام بگم این‌هم‌از آخور خوردن وهم‌ازتوبره تا وقتی پیش میره که آخور وتوبره نزدیك هم باشن‌والا روزی که میون اینا فاصله پیداشد انوقت باید تکلیف‌معین بشه. مثلاتاوقتیکه‌دولت‌علیه دست بحیثیت‌صنف‌روزنومه‌چیها

بقیه درصفحه ۳

## نه‌نه دولت!!! بی بی پارلمون!!!

نه‌نه دولت با بچه ها و شورش
قد و نیم قد، نشسته دور و ورش
میکنن جلسه هر دم و ساعت
تا بشه بلکه فکرشون راحت
نه میتونن با سر شیره مالی
واسونن این اطاق پوشالی
نه که دل میکنن یهوجیم شن
بحکم کرسیخونه تسلیم شن
توی خمره، درسته بی پرده
بد جوری کله گاوه گیر کرده

اون کوتوله که خیلی میزد زر
مثل قورباغه هی میکرد قرقر
روونه‌ش کردن سانفرانسیسکو
بهش گفتن تو اونجا ها ایس کو!
وقتیکه کار و بارا راه افتاد
خبرت میکنیم زودی چون باد.

داش نصل جون، اون بچه‌بانمکش
دستی دستی زیرتی کند کلکش
که بره بلکه اینم آمریکا
واس اونا دیگه وازشه بلکی جا
تا یه ناراضی رو کنن راضی
از مدیر کلهای فزنات ماضی

اون یکی دخترش نه‌نه کشور
چادر و چاقچورش رو زد بکمر
باهاشم غنچه جون همزادش
که خیلی چیزا رو میده یادش
گاه میره خونه یارو سیستونی
گاه میره خونه‌سیدمهمونی(۱)
میخاد اینارو دیده بوس بکنه
خودشو این میونه لوس بکنه
اعلام جرمه رو بمالونه
خودشم باز بمونه تو خونه

اون یکی بچه شم که ناخوش‌بود
میل بیت مقدسین فرمود
رفت فلسطین دوا کنه دردش
الهی خوب‌شه رنگ‌و روزردش

این یکی بچه تیر غلافچی شم
که صاف چون تیرتیر غلاف‌فشم
هستش، هر جلسه میره تومجلس
بکنن بلکی این وکیلا هس
که طرف دار مجلسه یارو
تکنن زیرشو یه وخ جارو

بچه دیگه‌ش داداش چل‌طوطی
هر روز یه لایحه‌ز تو قوطی
در میاره، که مگ باین بونه
آفتابی شه توی کرسیخونه

القرض هر کدوم با یه جوری
گاه با نزدیکی، گاهی بادوری
خودشونو میخان بچسبونن
باون چنتا وکیل که میدونن
که مگر بازم پا بجا باشن
آقا بالا سر واسه ما باشن
نمیدونن که سنبه پر زوره
اوضاع زندگیشون ناجوره
وکیلا هی بهونه میجورن
به پوسشون نماز میخونن
هر کدوم گیر شون بیاد با شاخ
کله‌ش چون مرات میکنن سولاخ

نه‌نه دولت هم خیلی لج کرده
دهنش را باینا کج کرده
میگه اگ جیکتون بیاد بیرون
یهو اسرار تون میاد بیرون
میگم اون چیزا که بهم گفتین
اگ، بدیم ما، شمام باما جفتین
درست مثل دو گربه رو دیوار
تا غافل رو بهم شده، ناچار
این میترسه‌از اون واون از این
اون‌واسه‌این‌واین‌واس اونه کمین
با این‌وضع تو این ملك ویرونه
کسی تکلیفشو نمی دونه

شده شیرازهٔ کارها پاره
ای خدایا خودت بکن چاره

مهندس‌الشعراء

۱ - مقصود سید دیانت است

## درد دل باباشمل

بقیه از صفحه ۲

زده وخودشو برای اونا قیم درست نکرده است میشه بقول آشیخ ذوحیاتین شد ولی همینکه اینکار شد وروزنومه چی هم صفشو ول کرد وطرف دولت اونم این دولت بی بو و خاصیت وحلوا بخش کن را چسبید ، باید بدونه کـه دیگه خودش پهلوی روزنـومه چیها جا نداره و حساش هم رنگ نداره وهمه اونو بچشم آدم زیرکاه ودوست ناپایدار نگاه خواهند کرد ، زیرا :

### ناجوانمردیست چون جانوسیار وماهیار
### یار دارا بودن ودل باسکندر داشتن !

خواهش میکنم خیال بد نکنین وخاطرتون هم جمع باشه که بابا هنوز خیال رفتن بینگی دنیا و اونم با پول دیگرون را نداشته و ندارد ، زیرا گذشته از اینکه بابا زون اونارو بلد نیس ، روزنامهٔ فـقیلی بابا هم از اون روزنومه‌ها نیس‌که بشه دست دایه خاوم سپرد . و همهٔ منتظرا هم میدونن که بابا هیچوقت برای رفتن بابن درو وارون در دست وپا نکرده است . اما صحبت سر اینه که دولت علیه چون هنوز ملتو صغیر میدونه میگه باید من براش وکیل انتخاب کنم ، حالا هم خیال میکنه که روزنومه چیها هم صغیرن وقیم لازم دارن ، اینه که از طرف اونا نماینده انتخاب میکنه و با آب حموم دوست میگیره . جان بابا بازی بازی باریش باباهم بازی ؟! اگه بناست ازروزنومه‌چیها برن ، بذارین خودشون انتخاب کنن. بذارین روزنومه‌چیها بهر کس عقیده دارن اونو بفرستن و اگـه هـم میخواین خاله خانباجی هاتونو بفرستین ، اونم یـه مطلب دیگریست ، اقلا بـاسم دیگر بفرستین و روزنومه‌چیهارو بدنوم نکنین .

### اصلا من نمیدونم این دولت چه بلائی است که زمین و زمون از دستش به امانه و این چند تا سوگلی و کاکل طلائی کدوم تخم دوزرده کرده‌ان وچه لعبتی هستن که هر جا آش باشه اونجا پلاس باشن .

اونروز میخاستن روزنومه چیها یه تلفرافی به ینگی دنیا بکنن که بعضی از اینا خودشونو باسم ما جازده‌ان و بخودی باینا روندین . یکی از همینا پریده میون و گفت لکنین ؛ آبروی ملت ایرون میره . یکی هم نبود که از این کل سرسفید ملت ایرون بپرسه که جان من چرا ما باید همیشه آبروی ملت ایرونو حفظ کنیم وشما بر باد بدین ؟

### تو که میری همون آبروی ملت ایرونی

! راستشو بگو ببینم از این مسافرت چه خیالی دارین، تجارت ، اقامت ویا چیزای دیگه ؟

جان بابا اگه شما آدمای حسابی بودین و رفیق به راه نبودین نمیبایستی در مقابل به مسافرت مجانی خودتونو ببازین و به مش مرتضی قل آجیل بدین و آجیل بگیرین بلکه میبایستی بیارو حالی کنین که بااین چیزا نبایه میون روزنومه‌چیها نفاق انداخت و در دوره مشروطه نماینده تحمیلی بارشون کرد که روحشون ازاون خبر نداشته باشه .

خوب ماقبول داریم که یکی ازاینا روزنومه اش زیادخریدار داره و بنی و بین الله چپ و راست هم نیس ، اما میخام بدونم که آیا روزنومه هـای آسیه نماه باوون دم ودستگاهشون ویا روزنومهٔ توده‌چی ها با اون تشکیلاتشون نمیبایستی هریکی یه نفر نماینده داشته باشن ؟ مگه اونا تواین دور باندازهٔ روزنومه‌های شما خواننده ندارن؟ ویا از اینهمه خانمای روزنامه نویس که بخدا هزار بار ازما مردها باکتر و با ایماتترند نمیبایستی یکی همراه اینا باشه که اقلا بدنیا نشون بدیم که والله دیگه حرم نداریم وزنامون

...شلوارزنای تمام دنیا هستن ومام برای خودمون آدمی هستیم .

میدونی جوابشون چیه؟ میگن ای بابا حالا دیگه گذشته است. گفتن ما غیر از آبروریزی و رنجوندن این وآب چه معنی داره . عرض میکنم والله اگه بنا باشه همیشه بگیم گذشته است خیلی چیزا خواهد گذشت . آخه یه جائی باید جلواین گذشتهارا گرفت.

تورا بحضرت عباس حرف رانگاه کن، یارو میفرمود که دولت بایدماهارا بفرسته که پول داریم ومیتونیم خرج کنیم جان من اولن بچه که گیر نیاورده‌ای همه میدونن که پول شماهارودیگران خواهن داد ، دومن جون خودت اگه میدونستی که باید یه شاهی خرج کنی اصلا از جات تکان نمیخوردی، سومن اینقدر هم بپول نناز، بولی که باباو ننه برای آدم بذاره یه شاهی ارزش نداره . اگه مردی یه روز شکمتو با نون حلال تو این مملکت سیر کن اونوقت بیا باهم صحبت کنیم .

تازه مگر ما میخائیم بسر حاجی بار ینگی دنیا کنیم ، همه میدونن که ما ملت جز چند نفر، لاـ ولوت وآسمان جلیم . قربان شکل ماهت ملت گسنه وپا برهنه باید نماینده گرسنه وپا برهنه‌هم داشته باشه . یکی هم میخام بدونم اگه شما پول دارین چرا تا حالا یه شاهی برای این ملت که همهٔ بدبختی اوازشماوهمهٔ ثروت شما ازاوست خرج نکرده‌این؟ عزیز دلم بعضیها تو این مملکت درروزروشن ازمورت دادن پول خیریه و مجسمه هم نگذشته اند . تورا خدا بروید این لافهارا درغربت بزنید و

### و اینرا بکسی گو که ترانشناسد!

تازه روزیکه دولت علیه خواست نمایندگان حقیقی روزنومه چیهارا بفرسته ماحاضریم گلیم مونو بفروشیم وخرج سفرهمقطارمون کنیم وپشت سرش هم آش بپزیم و از زیر قرآن هم رد کنیم . ولی خودمونیم بعضی ازشماها با نگاه بگذشته شون نمیتونن از ما یه همچو انتظار هائی داشته باشن و

### اگه پشت سر شما دیزی سیاه نمی شکنیم برای اینه که یه روز برگردین و با هم حساب هامونو تصفیه کنیم زیرا خودتان بهتر میدونین که نسبت بهمقطار هاتون صاف و ساده نبودین و اونار وپیك سواری مفت فروختین وشعر شاعر پاکدل را گوش نکردین که فرمود:

**یار مفروش بدنیا که بسی سود نکرد**
**آنکه یوسف بزرناسره بفروخته بود!**

**بابای شما: باباشمل**

گراورسازی شرکت سهامی چاپ با آخرین ماشینهای خودکار مجهز است
شرکت سهامی چاپ تلفن ۴۶۲۲ـ۴




### کوشش (شماره ۵۷۱۵ )

معلم تیره بخت ما

**باباشمل—** والله معلم سابق بنده فعلا در تهران بلیط فروش اتوبوس است .

### ظفر (شماره ۸۷)

محکوم بمرك ؟

**باباشمل—** خوشا بحالش که محکوم بمرك شد چون امروز هر کس محکوم بزندگی باشد باید بحالش تأسف خورد .

### مهر ایران (شماره)۸۸۷

پس از بیست سال

**باباشمل** ماهنوز اندرخم یك کوچه‌ایم . بازهمان حرفهاست وهمان حربه‌ها.

### شفق (شماره ٤٤ )

انتخابات پارلمانی باسوادو بیسواد

**باباشمل—** ولی تعجب دراین است که فقط مال بیسوادها ازصندوق سر درمیآورند!

### رعدامروز (شماره ٤١٧)

سفارت آمریکا درتهران بایدبداند این چهار نفری را که بیات بنام نمایندگان مطبوعات بآمریکا میفرستد باموافقت هیئت مطبوعات تهران انتخاب نشده اند وبهیچوجه ازطرف مطبوعات ایران سمتی ندارند .

**باباشمل—** ای بابا اینها رادر خانه خودشان رو نمیدهند ، میخواهید در جای غریبه رو بدهند ؟!

### ستاره( شماره ۲۰۳۸)

گاندی برای نخستین بار بسینما رفت .

**باباشمل:** یه آدم سر براه داشتیم اونم آنقدر اذیتش کردند تا از جا در رفت . ولی نکنه مقصودت گاندی ایران باشد !!

### مردم (شماره ۲۸)

آزادی در خطر است .

**بابا شمل—** کدام آزادی؟

### اقدام(شماره ۷۲۵)

زن یا مرد کدام بهتر است .

**بابا شمل—** در مملکت ما هیچکدام . بلکه کمتر ازز نها بیشتر خریدار دارند .

### ایران ( شماره ۷۶۹۳)

دولت یا مجلس؟

**باباشمل—** هیچکدام!

...

به شکار دیو خواهم رفت .

**باباشمل—** دیوهم بشکار سرکار خواهد آمد .

بقیه در صفحه ٥




.... پس از انتخاب هیئت رئیسه دکتر ظاهری در منزل قلیانی کشید و بیکی از کرسی‌نشینان دوست خود گفت امروز خستگی از تن‌مون دراومد. الحمدالله.

.... در کرسیخانه شایع است که روز پنجشنبه هیئت دولت علیه بکرسیخانه آمده و بدون هیچ نوع مباحثه تقاضای رای اعتماد خواهد نمود.

.... عنمنابون ودکترظاهری وهاشم غنچه دهان معتقد بسقوط کابینه و بقیه عقیده مند بترمیم آن هستند.

.... علت عدم انتخاب آئینه رستمی بمباشرت با وجود پروپاکاند کرنا کرمونی در نتیجه فعالیت کاظم کالباسی بود که درجلسه حزبی بهم بریده بودند.

.... روز شنبه مذبذب زاده بوسه آبداری از صورت جمال‌لندهور برداشت، گویا وعدهٔ مباشرت باو داده بود.

باباشمل — درهرحال اگرهم مذبذب‌زاده بمباشرت انتخاب نشد، این بوسه ارزش داشت.

.... دولت فعلا در کرسیخانه بقدر آراء آمیز مصندوق رای موافق دارد.

.... دو نفر از کرسی نشینان میخواهند بقافله سان فرانسیسکو اضافه شوند. دکتر خپله‌خیلی محرمانه دست‌و پا کرده وموافقت چهار فراکسیون را جلب کرده است نفر دومی‌هم شاید دکتر منگنه ودکتر عوج بن معظم و معتبر وبظن‌قوی دکتردل‌وقلوه باشد.

.... روز یکشنبه قبل از تشکیل جلسه مش جواد دراطاق منشیها و کربدرهای کرسیخانه باحضور ابول‌امینه بدادشش میگفت: داداش زود پروکارند کره‌ات واینهارا درست کن، تاخیر مصلحت نیست.

.... باآن حرارت دکتر کشا، روز یکشنبه پس از ختم جلسه‌دربیرون سالون با دکترظاهری کنارآمده وپس از داد وبیداد بهمدیگر خندهٔ ملیحی تحویل داده و آشتی کردند. دکترظاهری هم قول داد که درجلسه آینده اول وقت حاضرشده‌وحرفهای دکتر کشارا بشنودوامروزهم برای کشیدن قلیون بیرون آمده بود.

.... سرانتخاب کمیسیون جدید بودجه خیلی دادو قال هست.

.... امسال هم بدو دوازدهم برگذار خواهدشد.

.... دکتر دل وقلوه‌هی تغییر عقیده میدهد صبحها طرفدار دولت علیه است وعصرها مخالف آن.

.... آمیز مصندوق‌هم‌ازانتخاب هیئت رئیسه‌فعلی زیاد دلخوش نیست وخودشرا تنها میداند.

.... پروندهٔ شرکت مصالح ساختمانی که مدتی قبل تنظیم و گزارش آن ازطرف بازپرس تقدیم‌ودرحدود یك میلیون اختلاف حساب ویا اختلاس تشخیص داده شده بود معلوم نیست در کجای دیوان جزای عملجات دولت گیر کرده است.

.... دادگاه نظامی رسیدگی بحساب صاحب‌منصبان که باآن‌سرعت از کرسیخانه گذشت تشکیل نشده‌ونخواهدشد.

## خبرهای کشور

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که ده به در آوردن‌سر مالیات بردرآمد و ده برابر نمودن آن دنباله همان‌نقشه هائیست که خدا بیامرز میلیپاك برای خراب کردن و ورشکست نمودن مالیه کشور کشیده و تا اندازه‌ای نیزموفقیت نصیب آنمرحوم گردیده بود جانشینان میلیپاك از مثل معروف « سنك بزرك برداشتن علامت نزدن است » استفاده نموده و معتقدندکه با این کچلك بازیها بهیچوجه مالیاتی وصول نشده و وضع مالی مملکت از این نیز وخیمتر خواهد شد. فهوالمطلوب.

## طرح قانونی

بقراراطلاع واصله‌ازطرف فراکسیون کهنه مبارزین که شرح‌آن درشماره‌های قبلی گذشت، آقای ابول امینه‌ماموریت پیدا نموده است که طرح قانونی تهیه و تقدیم کرسیخانه نماید؛ بموجب این‌قانون هرازدواجی در صورت عدم تجدید پس‌از سه سال خود بخود لغو خواهد شد پیش نویس طرح مزبور بامضای ۸۹ نفراز کرسی نشینان رسیده است.

.... بعضی از دازو دسته های کوتوله واولا هم درکرسیخونه مشغول فعالیتند.

.... رستم‌زابلی پس از یاس از ریاست کرسیخانه بفکر نخست وزیری افتاده‌وقول داده است درصورت موفقیت درعرض ۱۵ روز ایران را مثل دستهٔ گل بکند.

.... لیکن‌دازودسته‌دکترظاهری باوجود کمکی که برای‌ریاست کرسیخانه باو کردند، درباطن‌عقیدهٔزیادی باوندارند وبهمین‌اندازه‌نمایش‌صمیمیت اکتفا نموده‌اند

.... در انتخاب‌مفتشین‌سرگردان هم وزارت خرچنك نان بدوستان قرض میدهد وباسم خرج سفر وغیره هزاران تومان پول بدوستداران داده میشود.

.... بین هیئت اقتصادی و وزیر باجگیرخانه هم سخت شکرآب شده است واردوان اول بیکی از دوستان گفته‌است که صد رحمت بمیلیسپاك.

.... انفرمیه هم هرروز برای حضور در کمیسیون قضایای ۱۵ اسفند به کرسیخانه می‌آید ولی رفقای کمیسیونی اودست آقارا درحنا گذاشته ومیگذارند

.... دروزارت‌دعواخانه درموضوع ترفیعات‌بعضی‌ازصاحب‌منصبان‌خاصه خرجیهائی شده وچند نفر باداشتن پرونده‌های‌متعدد ستاره وقبه گرفته اند و عدهٔ زیادی هم باناداشتن هیچگونه سوء سابقه مورد کم لطفی‌وبیمرحمتی‌امیرتومانهای‌مربوطه‌واقع شده اند.

.... درب‌ادارهٔ‌وازنشستگی‌همیشه بسته است. ارباب رجوع ازمراجعه بآن اداره ممنوع وکارمندان‌زندانی میباشند.

.... درهیئت دولت علیه تصویب نامه راجع بتسعیرنقدی پروانه های‌چائی داخلی صادرشده وجهت عده ای‌ازامضاء کنندگان منافعی دربرداشته است.

## واکنش

اگرخدای‌نکرده‌اتفاقی بیفتد کرسی‌نشینان چه واکنشی نشان میدهند.

| | |
|---|---|
| حکیم صدقه | گریه راسرمیدهد! |
| آمیز مصندوق | چرت میزند |
| مخمل سردست‌یار | استعفا میدهد |
| کرناکومونی | ادعای شرف میکند |
| اردوان | روده درازی مینماید |
| مجد مومیائی | نظامنامه میخواهد |
| مشتی | آتشی‌میشود و فتنه برپا میکند |
| آمورتاش | مشت بمیز میکوبد |
| جمال‌لندهور | چك میکشد |
| حکیم‌ظاهری | موشك میدواند |
| آسید نمنا | اعلامیه بیرون‌میدهد |
| ذوالقداره | دستی بریش میکشد |
| سالارشقی | بی طاقت میشود |
| مرشد یزدی | پنهانی صف‌آرائی‌میکند |
| شیخ چوپان | جواب دندان شکن میدهد |
| آینه رستمی | نه‌نه من غریبم درمی‌آورد |
| رستم زابلی | اعلام جرم میکند |
| نمك ممدای | درپناه حضرت‌اجل‌قایم میشود |
| انصاف | مریض میشود |
| لنترانی | دادوفریاد راه میاندازد |
| هذاغول جهرمی | بالتماس میافتد |
| درویش‌حسین‌نی‌دار | ازاشعار پرورش‌افکار میخواند |
| دل وقلوه | روضه مفصلی میخواند وبخیال خود خوشمزگی میکند |
| انفرمیه | ورد میخواند ودرمجلس میدمد |
| چپ اسفندیار | گلو صاف میکند |
| بقیه | سکوت مطلق‌اختیارمیکنند |

ابرام سرپا

## ستون‌خوانندگان

**خانم‌وزارت‌طلب** — اگرقرار بشود خانم‌ها وزیرشوند چه‌وزارتخانه‌ای را بآنها بدهند بهتراست؟

**ننه صمد** — وزارت پیشه و هنر چون‌درآنجا جورابهای ابریشمی وحریر چالوس فط و فراون پیدا میشود.

**خانم‌پرمو** — کم کم تابستان‌داره میرسد وچندروز دیگرخانم ها مجبور میشوند پای بی جوراب‌از منزل بیرون بیایند. اما پاهای من بقدری پرمواست که اگرهرروز صبح آنهارا بتراشم بازتا یك ساعت دیگرسبز میشود. در تابستان که میخواهم پای بی جوراب بیرون بیایم چه خاکی بسرم بریزم؟

**ننه‌صمد** — خانم جون شماخانمهای امروزی، خودتان بهتر فوت وفن هرکار را میدونید. خوبست مثل بعضی‌خانم ها که یك‌تیکه ماتیك گوشه کیفشان میندازن وهرجا فرصت کردن آنرا در میارن و بلبشون میمالن شماهم همیشه یك‌تیغ تو کیفتان حاضر داشته باشید تاهرجا دیدید موها دارن سبز می کنن فوراً تیغ رادر بیاورید وآنهارا از بیخ بتراشید.

## چگونه باورم شد که شاعر یا نویسنده هستم

### جواب هیجدهم از آقای پری گناه آبادی

### عضو هیئت تحریریه

می پرسید چرا اینقدر لاغر و مردنی شده و قیافهٔ مجنون قرن بیستم را در انظار مجسم میکنم!

شما حق دارید زیرا ممکن است دست خفه کنندهٔ ارتجاع گلوی شما را مثل ما فشار نداده یا اگر هم داده زود ول کرده است . کهنه مرتجعین مزدور و زالو های کثیف و دراز اجتماعی نه چنان خون تمیز ما را مکیده اند که برای ما رمقی مانده باشد. همین پوست و استخوانی هم که داریم از برکت پوست کلفتی است! هر کس غیر از بندهٔ شرمنده یك سفر تاشکند بدان طول و تفصیل مینمود و آنقدر سور های چرب ونرم جانانه نوش جان میکرد از حیث چاقی و فربهی دست متولی باشی کرسیخانه را از پشت می بست و شکمش گوشت نو بالا میاورد، امامتاسفانه دورهٔ مختاری و عصر وحشت و ترورچنان معده ما راضعیف و گلوی ما را تنك کرده است که بره و جوجه سهل است نان خالی و فرنی را هم بزور میتوانیم بخوریم و هضم کنیم. **مرده باد جنایتکاران قرن بیستم! نیست باد عمال ارتجاع!** حقیقتا جای همه تان خالی که مسافرت خوبی بود و خیلی خوش گذشت ، اگر چه بعضی از رفقا معتقدند که من تعارف میکنم و معدهٔ علیل من گنجایش خوردن آنهمه ماکولات لذیذ و مشروبات گوارای مورد ادعا را ندارد اما در هرصورت تا آنجا که میسر بود و استعداد مزاجی و رقابت همسفران اقتضا میکرد شکمی از عزا درآوردم. **زنده باد آزادی طلبان و تساوی خواهان و روشن فکران!** واقعا خودمانیم هیچ معنی دارد که چپ اسفندیار وکاظم کالباسی خروارها گوشت و دبه و همچنین مال و منال دنیوی را احتکار کنند ولی در تمام بدن من یك مثقال گوشت ودر تمام سوراخ سمبه های جیبم یك مثقال طلاو نقره پیدا نشود **نابود باد استعمار و استثمار و استحمار!**

رفقا، هم مسلکان ، همکاران ، همقطاران، همردیفان! بعد از اینکه پای آشغالگران آلمانی از اروپا بریده شد. مهل است خانه خودشان هم محل تاخت و تاز قرار گرفت دیگر آیا معنی دارد که حکومت قداره بند هررو و برای ماگربه رقصانی کند و جلو میتینك ملی ما را بگیرد و لااقل این یك دلخوشی را که داد و قال کردن وسروصدا راه انداختن باشد بما روا ندارد؟! **مرگ بر ارتجاع! کوفت بر عمال رضاخانی، درد بر خیانتکاران دیکتاتوری، زهر مار بر مرتجعین بین المللی!**

خیلی از خانمها بمن اعتراض میکنند که چرا اسم زنانه برای خود انتخاب کرده حق مسلم آنها را غصب نموده ام. هرچه جواب میدهم این اسم گذاری از فرط علاقه ایست که بجنس لطیف داشته و آزادی و ترقی آنها را طالبم باور نمی کنند . این است که مجبور شدم بگویم اینکار را مخصوصا برای تنبیه خانمها کرده و این ستارگان بی نور پدروغ را بخود تشبیه نموده ام. ازشوخی گذشته جدا طرفدار حریت خانمها میباشم و مایلم تا دورهٔ چهاردهم تمام نشده حق رای برانها اعطا شود و اگر هم حق انتخاب شدن نداشته باشند لااقل حق انتخاب کردن را پیدا کنند ،زیرا باآنهمه شاگرد دخترانه ای که در مدارس ولایات داشته ام و همه ازمن راضی میباشند حتم دارم دفعه دیگر بی دغدغه ودردسر ازصندوق خراسان سردربیاورم.

**زنده باد لسوان آزادیخواه، پاینده باد طرفداران حریت زنان، زنده باد جوراب پشمی ولخی خانمها ، مرده باد جوراب کایزر!**

## بقیه روزنامه‌ها

**گلستان (شیراز شماره ٣٤٧٨)**

و نیز آقایان تفضلی مدیر محترم جریده ایران ما و گنجهٔ مدیر محترم جریدهٔ بابا شمل و حسن مسعودی مدیر داخلی جریده اطلاعات بعنوان تفرج و بازدید آثار تاریخی بشیراز وارد شده اند.

**باباشمل:** اختیار دارید حتما آن باباشمل قلابی بوده واگر باره دیگر گذرش بآنجا افتاد چماقش را بگیرید و بکله اش بکوبید.

**شفق (شماره ٤٤)**

آقای بیات تذکرات مارا بخوانید شاید بخود آئید.

**باباشمل** — بهتراست بفرمائید: تذکرات ما را بخوانید و از خود بروید.

**ایران نو (شماره ٥)**

در چه موقع باید دست خانمها را بوسید.

**باباشمل** — فقط بلافاصله پس از بیرون آمدن از حمام

---

اگرچه من افتخار آنرا نداشتم که جزو پنجاه و سه نفر بوده و در سلولهای زندان و کریدرهای تاریك آن تخم آزادی و مساوات بپاشم ولی در هرجا که بوده ام همیشه نیتم خیر و مؤمن بعقاید حزبی بوده ام. تادر ولایات بودم آموزگار مفیدی بودم، وازوقتی بتهران آمده ام وکیل توده پسندی شده ام.

از بستن کراوات سرخ باطنا خیلی راضیم، زیرا لااقل مختصر زینتی بمن داده وعدم وجاهت منظرم را تاحدی که میسر است تعدیل وچندسالی هم بطور محسوس ازسنم کسر میکند!

زنده باد کراوات سرخ، مرگ بر کراوات سیاه!

درجلسهٔ که چندی قبل باحضور شاطر حسن نانوا، آسید محمد علاف، مشهدا کبر خشتمال، کربلا علی رزاز،و اوساغلامعلی نداف تشکیل دادم سخنرانی مفصلی در خصوص ارتجاع بین المللی ایراد کردم که آزادیخواهان وروشنفکران یکساعت برایم کف زدند،وبرآسید نعنا مرتجع مشهور لعنت فرستادند . اینك چند شعر که کار اوساغلامعلی نداف میباشد و در همان جلسه قرائت شد برای شما مینویسم :

**زنده باد ادبیات توده، مرده باد اشعار مرتجع!**

در این محیط ندانم چه کار باید کرد.
زدست مرتجعین فوراً انتحار باید کرد
زاضطرار تن و جان خستهٔ خود را
فدای راحت سرمایه دار خوك تبار باید کرد
اگر که نان پنیری توان بدست آورد
دراین محیط کثیف مرتجع افتخار باید کرد
غنی دلش ز برای گدا نمی سوزد
ازاین جهت سراورافورا بدار باید کرد

**پری گناه آبادی**
**عضو هیئت تحریریه**

**صدای ایران — (شماره ٦٩٤)**

هندوانه شریف آباد مجرای تاریخ را تغییر میدهد.

**باباشمل** — کدوی کلهٔ سیاستمداران ما که بکرات مجرای تاریخ را تغییر داده است بگذارید یکبار هم هندوانهٔ شریف آباد بدهد.

**پرورش — (شماره ٤٣٠)**

خدا ایران را ازهر گزندی مصون میدارد بشرطیکه شما.

**باباشمل** — وزرا و وکلا آن را راحت بگذارید و کاری بکارش نداشته باشید.

**شفق — (شماره ٤٦٠)**

بیات خوب آمد آیا خوب هم خواهد رفت؟

**باباشمل:** گر آمدنم بمن بدی نامدمی
ورنیز شدن بمن بدی کی شدمی

---

## تلگراف از ارض موعود

کرسیخانه مبارکه ایران رونوشت صدر اعظم،رونوشت وزارت رعیت خونه ، رونوشت پروفسور واندزور، رونوشت ادارهٔ تنقیهٔ زمینی ، رونوشت عراده ملی رونوشت باباشمل :

آب قناتی که مقنی باشی معروف سید نعناع در ارض موعود احداث کرده است بعلت افتادن ملا شمعون در آن بند آمده است متمنی است فورا خودآسید نعنا را با تمام تجهیزات ارسال دارید که باعث خرابی بیشتری نکرده

امضاء:

**خام خام بزرك ارض موعود**

---

## بنگاه اونیورسال

خیابان اسلامبول پاساژ جنب سفارت ترکیه

---

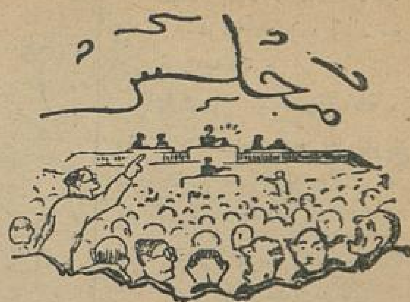
**نامه هفتگی باباشمل**
**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز ومدیر مسئول رضا گنجهٔ
محل اداره :خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ٨٦ — ٥٢
مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج وحك واصلاح مقالات آزاد است .
بهای لوایح خصوصی وآگهیها با دفتر اداره است.

**بهای اشتراك**

یکساله: ٢٠٠ ریال
ششماهه: ١٠٠ »
وجه اشتراك قبلا دریافت میشود
تکشماره در همه جا ٤ ریال
بهای تکشماره یکروز بعد از انتشار دو مقابل خواهد بود .

چاپخانه وزارت کشاورزی




## جلسه ۲۴ فروردین

آقای هاشمی — اینجاجای دصبت نیست

باباشمل — یعنی میفرمائید جای بیرگی است؟!

آقای بیین اسفندیاری — برای ریاست تنها صالح بودن کافی نیست

آقای هاشمی — شما صالح را درنظر بگیرید.

باباشمل — بس اینکه غیرصالح بباید ۳۰۸تاکسی مقبول‌طبع مردم صاحب نظرشود.

آقای نائب رئیس — بنده که این دررا باز میکنم و میآیم اینجا تمام علائق و دوستی و دشمنی را پشت در میگذارم.

باباشمل — و موقع برگشتن باز باخودم حمل میکنم

آقای بهبهانی — آخراینوضع پارلمان‌نیست.

باباشمل — ببین چقدرشوراست که خان هم فهمید.

آقای مجد ضیائی — آقایان نواب رئیس سابق با کمال‌حسن انتظام انجام وظیفه کرده‌اند.

باباشمل — اینهم نسبی است یعنی نسبت به آقای رئیس.

(نتیجهٔ استخراج آراء برای نیابت ریاست مجلس بطریق ذیل‌اعلام گردید: آقای دکترمعظمی ۷۱ رأی، آقای ثقة‌الاسلامی ۱۵ رای، آقای ملایری ۳ رأی و آقایان فرخ وفولادوند وحاذقی وبابا) هر کدام یک رأی.

باباشمل — تشکرات قلبی خودرا خدمت مخاصمین تقدیم و ضمناًمعروض‌میدارم که درتجدیدانتخاب هیئت رئیسه که در۱۴مهر بعمل خواهدآمد بنده کاندیدانیستم زیرا:

**من از خارمغیلان بر سردیوار دانستم**
**که کس والانمیگردد ازاین بالا نشستنها**

## جلسه خصوصی ۱۵ فروردین

آقای آصف — بیست سال آرزو داشتیم که نمایندگان ملت یکروز بتوانند آزادانه دردهای ملت را تشریح نمایند.

باباشمل — ومتأسفانه‌روزموعود که‌رسیدبجای‌دردهای ملت دردهای شخصی خودمان‌را گفتیم.

آقای آصف — میترسم یکروزی مخالفین‌دمکراسی کاسه و کوزه را سرما بشکنند.

باباشمل — و یا این که کاسه را سر کوزهٔ ما بشکنند.

آقای آصف — میترسم چند ماه دیگر افکارعده‌ای ازهمکاران متوجه قضیه انتخابات شود،

باباشمل — مگر تصورمیفرمائید افکارآقایان آنی ازآن قضیه منحرف شده بود؟

آقای قبادیان — ما بر سر چه چیزی اختلاف داریم؟

باباشمل — از اربابها باید بپرسید.

آقای قبادیان — آقایان چطور میشود با یک رأی رئیس‌مجلس‌شد؟

باباشمل — گردیم‌وشد.

آقای قبادیان — هزارفرخ قربان ایران.

باباشمل — یکی کافیست.

---

آقای دکتر آقایان-اینگونه‌ایرادات ایرادات بنی اسرائیلی است.

یکی ازنمایندگان — آقای مرادار به تکذیب میکنند (خنده نمایندگان)

آقای دکتر کیان — من از سبکبارترین نمایندگان هستم.

باباشمل — بیا بارت نکنند!

آقای دکتر کیان — عقیده ما آن است که یک نفر قویتر مجلس را اداره کند.

آقای مظفرزاده — پس برای ریاست مجلس یک نفر سرلشگر بیاورید.

باباشمل — بآنجا هم میرسیم.

## جلسه یکشنبه ۱۹ فروردین

آقای رحیمیان — دونفر درخراسان زیر شلاق نظامیان برای خاطر پول مردند

باباشمل — شاید اجلشان رسیده بود

آقای رحیمیان — مامور رسیدگی تصدیق کرد که سیصدهزار تومان درآن جا ازمردم پول گرفته شده‌است.

باباشمل — بفرمائید اقلا مالیات بر درآمد موقع جنگ آنرابپردازند

آقای رحیمیان — این شخص که این عملیات را مرتکب شده هنوز در خیابانهای تهران راست‌راست قدم میزند

باباشمل — آنهم‌ازدولت سر و کلای ملت!

آقای رحیمیان — این کسانی که این اعمال را میکنند ننگ ارتش‌اند وباید تیرباران شوند.

باباشمل — رای گرفته میشود به‌تیرباران کردن سرهنگ خ..موافقین قیام‌نمایند

آقای رحیمیان — باید این اشخاص مجازات شوند تاعبرت‌سایرین‌شود

باباشمل — ودیگران‌نیزمجازات‌شوند تاعبرت اینان شود.

آقای رحیمیان — خود آقای سرتیپ امیرنظامی گزارش‌داده که ازمنزل یک‌سروان قریب چهل هزار تومان قالی وقالیچه‌در آورده‌اند.

باباشمل — پس‌شاعراشتباه کرده‌است که میفرماید:

آنکه درجیب ندارد شاهی
افسر ارتش شاهنشاهی

آقای مجد ضیائی — برای یک کلاه‌دوز ۴۴ هزار تومان مالیات تعیین کرده‌اند.

باباشمل — تاکلاه چطوزی بدوزد شمس جلالی نیز اینکاره بود

یکی‌ازنمایندگان — آقااکثریت نیست

آقای مجد ضیائی — اگر اکثریت نیست دولت جدید بیاورید.

باباشمل — خیرالکلام ماقل ودل

آقای دکتر کشاورز — این خیانتست که نمیگذارند اینجا حرف بزنیم، ملت دزد ورشوه بگیررا میشناسد. مردم خوب میدانند کله‌قند بگیر وقماش‌بگیرولاستیک بگیر کیست...

باباشمل — ومتمنی است در موقع احتیاج باجناس‌فوق‌بآنها مراجعه‌فرمائید.

---

## کلمات طوال

زنها تلافی هر اوقات تلخی که‌دارند سرشوهرشان در میآورند و دخترها سر مادرشان.

مردها فقط وقتی که نفس بیرون می دهند حرف میزنند ولی زنها حتی وقتی که نفس را فرو میبرند همین عمل را میکنند.

مردها دوست دارند که تنها باشند وزنها دوست دارند که با یکنفر دیگر تنها باشند.

مادهٔ تمام حیوانات از نرآنهاآرام‌تر و برد بار تر است مگر حیوان ناطق.

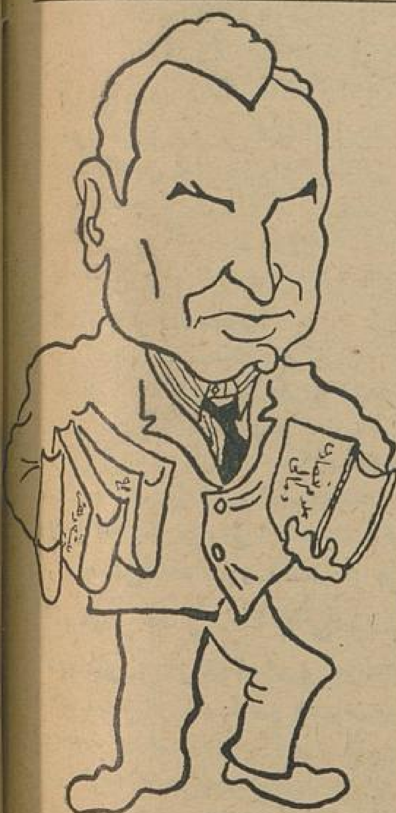
خانمها برای این اصراردارندوکیل شوند که درمجلس محیط بهتری برای پر حرفی و وراجی سراغ دارند.

---

## شماره ۲۷ شباهنگ

که باید روز یکشنبه ۱۹فروردین منتشرمیشد با تجدیدسازمان‌وافزایش‌عده صفحات روز شنبه ۲۵ فروردین منتشر میگردد.

---



آرتیست بین المللی
**آرداوان**
در فیلم
«دورهر کابینه!»

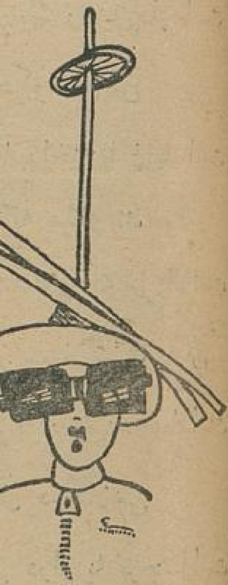
---



---



چندنمونه کلاه خانمه...
مدل ۱۳۲۴
ازژورنال‌مد تنه‌صمد





## چند نمونه کلاه خانمها

## مدل ۱۳۲۴

از ژورنال مد ننه صمد



عکس سمت چپ
کلاه یک عاشق پیشه

عکس پائین
کلاه یک اسکی باز



کلاه یک عتیقه‌دانی مؤنث

## خفیه نویس هرجائی

### نعل الاغ!

نزدیکیهای ظهر بود که تو سبزه‌میدان سوار اتوبوس شدم. شاگرد شوفر پشت‌هم داد میزد و مسافر میخواست. شوفر پشت رل نشسته بود و خمار مشتری بود. دراین حیص و بیص چشم بدو تا نعل کت و کلفت افتاد که جلوی درب ورودی زده بودند. گفتم جناب شوفر این نعل ها را واسه چی اینجا زده‌ای گفت برای اینکه خیر و برکت بیاره تا مشتری اتوبوس زیاد بشه.

گفتم مرد حسابی اگه نعل خیر و برکت میآورد، میباس الاغ بیچاره که چهار دست و پایش نعل داره همیشه راحت و آسوده باشه و کاه و جوبش همه وقت حاضر و مرتب باشه در صورتیکه اینطور نیست و این الاغها همیشه بارکش جنس دوپا هستن اما الاغهای بی نعل کار و بارشان خوب و مردم بیچاره را بارکش خودشون میکنن!

ا - ویلان الدوله



کلاه خانم مکانیسینی
که بکریه نیز علاقه داره

## حساب باباشمل - برای نوآموزان سیاست

## چهار عمل اصلی

## معادلات کرسی نشینان

یک پدر مرحوم ملا و متنفذ و میلیونر + ۳ برادر میلیونر و نیمه میلیونر ولات + ۶۰ سال عمر + نسبت سببی با دبا کبیر + یک داماد میلیونر کاغذی نخور + مترجمی کنسولگری × ۱۸ سالگی + سفری بروسیه + احاطه بزبان روسی + مراوده با کنسولگری سی سال پیش بیهانه حفظ املاک و خانواده – وجاهت ملی + تحصیلات قدیمه در محضر مرحوم والد واخیه + مسافرت بتهران + ترور شدن × قبل از کودتا + مقتول شدن او کرو مجروح شدن ارباب + مخالفت روزنامه رعد بروز + انتقال بدستگاه رضاخانی و رضاشاهی + ندیمی خاص او + کرسی نشینی × ۶ دوره متوالی + مغضوبی و محبوسی + وحشت زیاد از مسموم شدن در زندان + دریافت لقب زشت رزیبا از زندانیان بعلت گریه کردن با چشم و خندیدن با دهن × آن واحد + استخلاص از محبس – کار + ذکر و تسبیح + زیارت حضرت عبدالعظیم × هر هفته + حضور در مجلس وعظ مرحوم شریعت سنگلجی + رفاقت نام و تمام با تیمورتاش از زمان بیکاری + آستانبوسی و تقرب مجدد در دربار + دو دورهٔ وکالت جدید + مغضوبی دوباره در نتیجهٔ مخالفت دکترمته + روضه‌خوانی در دهه آخر ماه صفر + تقدیم خلیفه محله درسر شهسوار بشاه سابق + رنجش گیلانیان + استرداد خلیفه و محله با عرضحال تلگرافی + املاک و جنگلهای زیاد درحدود رودبار و طوالش و لنگرود + خوش مشربی + خوش محضری + خوش جنسی + مهربانی + لوطی منشی + نان دادن و خوردن آن بنرخ روز + گذرانیدن قانون محاکمات نظامی درزمان شاه سابق در ظرف چهار ساعت از کمیسیون + علاقه بغذا های محلی از قبیل چغرتمه و باقالی قانوق و سیگار و چای رشت + علاقه وافر باصطلاحات: (رو نکیش بومیده و بالونش کجه و ذکر خیر شما بود) = حاجی قمقمه حیلانی

### بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
| --- | --- | --- | --- |
| شرکت نان بیات | ۱۰۰ | ۳۰ | ۳۰ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ٤ | ٤ |
| شرکت لاهیجان | ۱۰۰ | ۱۷ | ۱۷ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۳۵ | ۳۵ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۲٦ | ۳٦ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ٤۰ | ٤۰ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۸٦ | ۸٦ |
| اتحادیه توباز | ۱۰۰ | ٤ | ۷ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ۳ | ۵ |

نتیجه بادوگی دلالهای بازار مکاره بهارستان بالاخره معلوم شد. نزدیک بود ریاست بازار مکاره ازدست رئیس سابق خارج شود لیکن بالطائف الحیل جلوگیری شد. بعقیدهٔ بعضیها این قضیه ثابت نمود که بازار مکاره موقت بازار مکاراست. در هرحال اسهام اتحادیه توباز بالارفت.

شرکت نان بیات نیز تنوری گرم کرد ولی بعضیها عقیده دارند. همین امروزها تنورش خاموش میشود.

شرکت فعلا باجدیت تمام از گوشه و کنار جنس باب آمریکا تهیه میکند و باآب حمام دوست میگیرد و چهار نفر نمایندگان چاپی که بینگی دنیا میفرستد تولید جار و جنجال کرده و خواهد کرد. ممکن است این عمل بالاخره بضرر خود نمایندگان نامبرده تمام شود.

عکس العمل توده کمپانی شروع شده است لیکن اطلاعات صحیحی دراینخصوص دردست نیست.

موفقیت بازار اصفهان تضامنی ضیاء را مست غرور کرده است. شرکت ایران با خرید یک سهم ممتاز از بازار مکاره دوپله بالا رفت. بنگاه کاریابی هشتی که در بازار مکاره کلاه گشادی سرش رفت هنوز حواس خود را جمع نکرده است. شرکت بانوان خستگی دیدو باز دیدعید را درمیکند و شرکت کار عقب کار میگردد.



## شاهین

### برای بچه ها

تو که ماه بلند آسمونی
تو که ستاره شدی و بهلوم نشستی
تو که ابر شدی و رومنو گرفتی
تو که بارون شدی تندتند باریدی
تو که علف شدی سر در آوردی
تو که بزی شدی سرمنو خوردی
تو که چاقو شدی وسرمو بریدی
تو که پنبه شدی و دمو گرفتی
تو که تشك شدی واون بالا افتادی
تو که عروس شدی رومن نشستی

منم ستاره میشم پهلوت میشینم
منم ابر میشم رو تورو می گیرم
منم بارون میشم و تندتند میبارم
منم علف میشم و سر در میارم
منم بزی میشم و سر تو میخورم
منم چاقو میشم و سر تو میبرم
منم پنبه میشم و دمتو میگیرم
منم تشك میشم و اون بالا میفتم
منم عروس میشم و روتو میشینم
منم دو ماه میشم و پهلوت میشینم

•••

تو که صندوق شدی وطبای عطاق
تو که مرخ شدی ویخمو گرفتی
تو که یه رای شدی وزمینم کوبیدی
تو که سبیل شدی وشدی آویزون
تو که مشتی شدی لبتو جاویدی
تو که جمال شدی ودلداریم دادی
تو که آروم شدی وتو جلسه رفتی

منم مرخ میشم و یخه تو میگیرم
منم یه رای میشم وزمینت میکوبم
منم سبیل میشم و آویزون میشم
منم مشتی میشم و لبو میجاوم
منم جمال میشم و دلداریت میدم
منم آروم میشم و تو جلسه میرم
منم صندوق میشم وبازم رئیسم

•••

تو که آمریکائی و دعوتی کردی
تو که روزنومه چی و آمریکارفتی
تو که پیزوز شدی وحسودی کردی
تو که فطیر شدی وگوش نگرفتی
تو که ابول شدی وزود را افتادی
تو که معبود شدی ودمبو گرفتی
تو که توقیر شدی وپشتم راه رفتی

منم روزنومه چی و آمریکا میرم
منم پیزوز میشم وحسودی میکنم
منم فطیر میشم وگوش نمیگیرم
منم ابول میشم و زود را میفتم
منم معبود میشم و دمبتو میگیرم
منم توقیر میشم وپشتت راه میرم
منم دکترمصی وته تغاری میشم

•••

تو که وزیر شدی وتوماشین لمیدی
تو که وکیل شدی و استیضا کردی
تو که دولت شدی و تندی افتادی
تو که کشور شدی وهرکی هرکی گشتی
تو که مامور شدی ورشوه گرفتی
تو که ملت شدی و گرسنه موندی
تو که مجلس شدی وبریشم خندیدی

منم وکیل میشم و استیضامیکنم
منم دولت میشم و تندی میفتم
منم کشور میشم وهرکی هرکی میشم
منم مامور میشم ورشوه میگیرم
منم ملت میشم و گشنه میمونم
منم مجلس میشم وبریشت میخندم
منم سال دیگه درتو میبندم

•••

تو که باباشمل و روزنومه نویسی
تو که مهندس شدی و هی شعر نوشتی
تو که زاغچه شدی وتوباغ گردیدی
تو که سرنا شدی وصدا درآوردی
تو که آشیخ شدی و پشماتو چیدی
تو که روزنومه شدی وچاپخونه رفتی
تو که حاکم شدی و توقیفم کردی

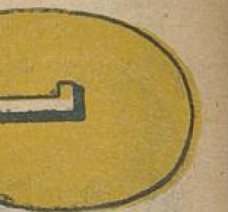
منم مهندس میشم و شعر مینویسم
منم زاغچه میشم وتوباغ میگردم
منم سرنا میشم و صدا درمیارم
منم آشیخ میشم پشماتو میچینم
منم روزنومه میشم وچاپخونه میرم
منم حاکم میشم وتوقیفت میکنم
منم راحت میشم وچندروزی میخوابم

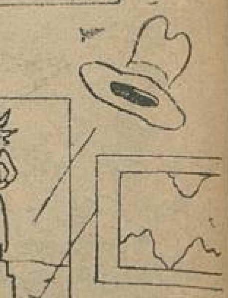
مهندس الشعراء

## مناظره ریش و سبیل در کرسیخانه

بصحن مجلس رندان سبیل گفت بریش
که عرض لحیه مکن بیش ازاین که نوبت ما است
در اینزمانه دگر ریش از مد افتادست
تلاش بی ثمر ریشدار ها بیجا است
بغیر شیخ ندارد کسی علاقه بریش
که انهم از جهت مکروزرق وریو وریا است
چوریش دشمن حسن است وخارگلشن عشق
محاسن انکه وراخوانده قصدش استهزاست
اگر که نیست کسی طالب سبیل کلفت
سبیل کوچك و بار یك رهزن دلها است
چومنقرض شده اندر جهان حکومت ریش
جلال و نخوت ارباب لحیه نا زیبا است
بفضل ریش همین نکته بس که میگویند
بریش صاحبش افتد تفی که سربالا است
جناب ریش چو این طعنه از سبیل شنید
جواب داد بموی تو کاین عقیده خطا است
اگر چه مد بود اینك سبیل دوگلاسی
هنوز حرمت ریش دراز پا برجا است
اگر شکست خورد ریش در برابر عشق
ولی بصحن سیاست مقام آن والا است
هزار حسن بود در محاسن پر پشت
که بهر خنده و بازیچه طاق وبی همتا است
توان بموقع حاجت گرو گذاشتنش
برای داد وستد قیمتی ترین کالا است
من و تو چونکه زیکجنس وهردو تا پشمیم
عبث میان دو همجنس بی سبب دعوا است!
نه خدمتی زمن آید که مو پریشانم
نه کاری از تو برآید که سبلتت بهوا است
شنید این خبر از مخبری ظریفی و گفت
«صفای هر چمن ازروی باغبان پیدا است»

شیخ سرنا







# بابا شمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب به هیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال سوم شماره مسلسل ۱۰۰ | تکشماره درهمه جا ٤ ریال | پنجشبه ۳۰ فروردین ماه ۱۳۲٤




منظره‌ای از فعالیت روزهای اخیر شرکت نان بیات!




## مشروطه تقلیدی

برو جونم ! برو فکر نان کن که خربزه آبه . جون خودت این رقم مشروطه‌ها واسه قاطی تنبون نمیشه . بذار فضهٔ این رقم مشروطه‌ها را اونا بخورن که اونو زائیده‌اند و واسه‌شون نون و آبی توشه و دستشون‌هم بدم گاوی بنده! من‌و تو که خیری از این مشروطه ندیده ایم . مارو که مثل مرغ هم در عروسی سر میبرند و هم در عزا .

آخه مرد حسابی تو با این ریش و پشم خیال میکنی هر درختی را از فرنگستون بکنی و بیاری بنشونی مثلا تو باغ بهارستون سبز میشه و میوه بهت میده!؟ جان بابا هرجا یه آب وهوائی داره ، تو هر ملکی یه جور میوه‌بار میاد، یه رقم حیوون زندگی میکنه، تو را بخدا هیچ ممکنه که یکی از اون خرسهارو که اون نوك نوك زمین یعنی اونجاهائی که جوون موونا قطب میگن وتا چشم نگاه میکنه یخه ، بگیری و بیاری ول کنی تو صحرای لوت که واسه‌خودش بچره؟! اگه میتونست که خدا همونجاخلقش میکرد، چرامیبرد تواون یخچالها ولش‌میداد و مینداخت بجون سگهای آبی مادر مرده!

هر فرنگی روزی سه سیر پیه خوکو قورت میده ولی اگه یه ایرونی تو این آب و هوای گرم نیم‌سیر پیه خوك بخوره فردا بوی حلواش بلند و خودش رو بقلبه درازه .

پس بدان که در هر کار خدا یه حکمتیه و بیخودی نیس .

اما بخدا وقتی من می بینم که شما تو ناف آسیا نشسته و دوتاپاتونو تو یه کفش کرده این که ما از اون مشروطه های اون جزیرهٔ که گوشه دنیا افتاده است میخاهیم‌من حرصم میگیره. جان‌بابا خونهٔ خرس وبادیهٔ مس، سر کچل و عرقچین! شما چه چیزتون مثل اونا میمونه که مشروطه تون هم مثل اونا بمونه . من نمیگم تومشروطه‌لازم نداری بلکه میخام بگم که تومشروطه ای لازم‌داری که بدرد این مردم و این آب وهوا و این طرز فکر کردن بخوره و بقول آسید نعنا که این لغت چرتو وچرندو رایج کرده، با هنمنات جور بیاد . والا یه جزوه‌قانون‌اساسی را به یه دوجین پیرمرد و چن‌تا جوون موون دادن و ترجمه کردن واونوخت بامضای پادشاه بیچاره‌ای مثل‌خدابیامرز مظفرالدین شاه رسوندن که‌کاری نداشت . خیال میکنی کمان وستم‌شکسته وسر اشپختر آورده‌ای؟!

آدم که‌مغز گنجشك‌خورده‌است ،میدونه‌مشروطه‌ای که بدرد ملت بلجیك بخوره بدرد ملت ایرون نمیخوره . مشروطه ای که‌سر دیك‌پلو بار بذارن بهتر از این که‌از آب در نمیاد . آزادی که علمدارش سپهدار وعامیونی که رهبرش شازده والاتبار باشد همین میشه که میبینی . بیله دیك بیله چغندر . والله‌همه چیز ما مسخره است‌حتی‌مشروطه و مشروطه گرفتنمون!

بقیه درصفحه ۳

## فیل وفنجون



موشك آقای سان مصی سیسکو !
هرچی میخای عزیز من فیس کو
به نقد حالا که پاداده واسه‌ت
مفته‌آش ، پرکن تامیشه ، کاسه‌ت !
ینگی دنیا بکوب زمین گرزو
بخور حلوای خدا بیامرزو !
هین بکن هرچی میتونی خرته
بچر اونجا که وقت چرچرته

☆☆☆

همچی میگفت‌واسه‌ام یه‌بالون‌چی — که با من دوس شده سرهیچی
که بایه بالون ، شیك یه بالی — دوسه روز پیش‌تر ، جاشما خالی
سان فرانسیسکو بردم از ایرون — دوتا آدم ، درس فیل وفنجون!
یکی گنده بوزن بچهٔ قم — یکی ریز مثل حبهٔ گندم
یکی بود بچه قاسم آقا خان — یکیم این جناب والاشان
یارو فیله واسه‌م سر خر بود — بالون از وزنش بالاش یه‌ور بود
هر چی گاز میدادم نبود کاری — دور میزد مثل گاو عصاری !
هفهش ده بیس دوری که چرخیدم — جنخ تازه راه کار و فهمیدم
کمر فیلو با طناب سه لا — بستم و کردم ملقش تو هوا
توزمین و زمون شد آویزون — بالای بالونم دیگه شد میزون
وقتیکه اینو دیدش اون فنجون — داشتش از ترسش میسپردش جون
شده بود رنك و روش کج دیوار — گریه میکردش مثل ابر بهار
که با اونم اگر کنم همچین — میشه آویزون تو زمون و زمین
منم یه خورده کله جنبوندم — بهش دلداری داده فهموندم
که‌نیس‌این‌مطلب‌واسه‌چی‌حالیت؟ — که تو با وزن ربع مثقالیت
واسه یه بالونی کـه پر زوره — چه باشی یا نباشی یه جوره!

☆☆☆

حالام تو اگه نباشی آمشتی — میترسی لنگر بندازه کشتی؟
تو و اونای که با تو همکارن — که بعین آش شل قلمکارن
بخدا قسم ای نوه ارزن ! — ندارین تاثیر یه سر سوزن
غیر خرج یه پولی بی علت
ندارین نفعی واسه ما ملت

مهندس‌الشعرا

## درد دل باباشمل

بقیه از صفحه ۲

تو را حضرت عباس یه دفه سر فرصت اون کتابچه قانون اساسی را وردار ور انداز کن واو نوخت بیاباهم صحبت کنیم . مثل اینکه اصلا برای ما ننوشته‌ان . میخام بدونم در عرض این چهل سال آزگار کدوم یك از اصلهای اونو عمل کرده ان؟ نمیشه‌هم گفت که تو این ملك از روزی که‌مشروطه شده ایم یه دونه آدم درست و حسابی‌وخوش نیت پیدا نشده‌است که بخیال راه انداختن مشروطه‌ازروی اون قانون اساسی نیفتاده باشه . والله تو این ملك آدم‌خوش نیت از همه چیز فراوونتره . منتها هرکس خواسته اینکارو بکنه بعد از مدتی کشمکش وعرق ریختن تازه فهمیده که ممکن نیست و این قانون اساسی باب دندون این‌مردم نیس مثی تخم راجای نامناسبی کاشته‌ان .

بنده نمیخوام مثل مرشد بگم که هر ملتی‌لایق‌همون حکومتیست که داره ولی میخام بگم که هـر ملتی وقتی میخادحکومت درست کنه بایدهمه چیز مردمودر نظر بگیره‌و گرنکرده نبره . والا نتیجه‌اش همین میشه که‌ملاحظه‌میفرمائی. چن تا آدم صاف وساده رفتن فرنگستونو دیدن و عـاشق مشروطه خانم اونجا شدن وبرگشتن اومدن ایرون و مثل بچه‌ها پاشونوزمین کوبیدن ومشروطه خواستن ، بخیالشون که اگه چندتا آدم قدونیمقد و دراز و کوتاهوتو یه‌اطاق جمع کنن و اسمشو کرسیخونه بذارن ، میشه همون کرسی‌ـ خونه‌ای که عاشق اون بودن. جان بابـا مشروطه غیر از کرسی نشین و کرسیخانه‌هزار چیز دیگه لازم‌داره!

اینو هم گوش کن:یکی میخاس قلدر بشه‌اومد بهاوی رفیقش وپرسید قلدری چه چی لازم داره؟ رفیقش گفت‌قلدر باید یه‌اسب حسابی و یه قداره‌ویه تفنك‌ویه قطار فشنگ داشته باشه ویه نوقان ویه جفت سبیل از بناگوش دررفته‌هم داشته باشه. یارو ساده‌بود ورفت تموم اینارو تهیه دید واوقان‌وقداره را بست بکمر وتفنگو وقطار فشنگو حمایل کرد وسبیلهارو تاپید وکلاهو کج گذاشت ونشست رو اسب وسر گردنه را گرفت که مردمو لخت کنه . یه ساعتی گذشت ولاتی ازدور نمایان شد که شلاقی‌دستش بود وهمینطور باش بازی‌میکرد وسوت میزد وراه میومد . رسید بآقا قلدر . نوك شلاق لاته خورد بدماغ اسبه . واسب رم کرد وخواست قلدر را بزمین بزنه،قلدر بدست وپا افتاد و گفت من نوکرتم تورا خدا اسب را رم نده هرچه میخای بهت‌میدم. یارو دید آقاقلدر خیلی هالوست، باشلاق یکی کوبید بپشتش وپیاده‌اش کرد ولختش کرد وخودش لباسشو پوشید وتفنك وفشنگو برداشت وسوار اسبش شد ویه شلاق زد باسب و گرد وخاکی براه انداخت واز چشم ناپدید شد .

آقا قلدر ازدور بحسرت بهیکل سوار تازه نگـاه کرد،و گفت : «لعنت برفیق‌ونصیحت بده بد! یارو همه‌چیز بمن سفارش کرد بخرم اما شلاق را فراموش کرد و حالا من میفهمم که باید قلدر فقط یه شلاق داشته باشه» چه‌خوب فرمداد شاعر :

**چون شجاعت ابود تیغ کند کار نیام**

**جوهر مردی اگر هست عصا شمشیر است**

مخلص کلوم بچون شما اونائی که این مشروطه را باصدو بنجاه وهشت زلم‌بزیمبو بناف‌شما بستن فراموش کردن اون اصل کاری رابهتون یادبدن و برای همینه که سالهاست مثل مار کزیده بخودتون میپیچید و ویلان وسر گردانیه .

میخام بدونم مثلا اگه درست وحسابی ازروی اون قانون انتخاباتی که نوشته این بعنوان کرسی نشین انتخاب کنن بهتر از این درمیاد که حالاست؟ نه‌والله اون‌ملتی که اون قانون انتخاباتو نوشته یك همچه کرسیخانه‌ای هم باید داشته باشه - آنچنان ما در اینچنین دختر .

## کلمات طوال

زنها همه چیزرا زود باور میکنند، ولی نمیتوانند باور کنند که‌مردی را که‌دوست دارند بآنها خیانت میکند .

سکوت برای زنها بزرگترین ریاضتها وطاعتهای الهی‌است.

اصرار زنها دراینکه مردها بآنها بیوفائی نکنند ، مرد هـا را به بیوفائی میکشاند .

زنها از حقیقت‌میترسند، با تملق بازی میکنند وازدروغ خوشحال میگردند.

کفر گوئی‌اززبان‌زنهای زشت‌شروع شده‌است .

---

بدی کار انجاست که اگه کسی بخاد بکفش جناب قانون اساسی کفشك خطاب کنه وباسب این مشروطه‌یابو بگه فوراً میشه مرتجع ومثل‌اونائی که قدیما تکفیرشان میکردنه خونش مباح ومالش‌حلال‌است ، هیچ مهلت هم نمیدن که بگه والله ما از شما هم مشروطه خواهتریم ، اما نه این مشروطه ! مرده‌شوهرچه‌دیکتاتوره ببره! اما این رقم‌مشروطه‌وا هم یه‌کارش بکنه!

نگاکنین اون مشروطه را از اون جزیره چهار پنج فرسخ‌اونطرفتر آوردن به فرنگستون‌وپاریس وفرنگیهاتو نستن هضمش بدن‌وخدا شاهده هربلائی که تواین جنگ‌سرفرنگیهای‌فرنگستون‌اومدازاون مشروطه بلبشوی بوده که داشتند . بیـینین سوئیسیها ، سوئدیها هریکی مشروطه ای برای خودشون دارن ، شما هم مشروطهٔ برای خودتون داشته باشین. مشروطه ای داشته باشین که بدرد شما بخوره‌نه‌اینکه یه‌مشروطه‌ای وارد کنین که نه‌بدرددنیاتون بخوره ونه بدرد آخرتتون قانونو برای

**ملت درست کنین والا ملتو برای قانون و ملتو باقانون نمیتونین درست کنین**

خدا شاهد است که‌اگه ما درست و حسابی‌حواسمونو جمع نکنیم وازنوپایه‌و اساس مشروطـه باب دندانمونو نریزیم اونقده نخواهد گـذشت که روزگارمون خرابتراز خراب وپلمون‌اون ورآب‌خواهد بود .

و اینوهم بدونین که هربلائی سر ما ملت اومده از تقلید بوده ، اونم تقلید کور کورانه . جان بابا ! کلاهو میشه تقلید کرد ، اما اگه زیر کـلاهو نتونی تقلید کنی ، اون کلاه فرنگی بهمون روز میفته که امروز بازار سرهرحاج آقای تاجرمیبینی. پس:

**خلق را تقلیدشان بر باد داد**

**ای دوصد لعنت بر این تقلید باد!**

**مخلص شما: بابای شما**

---

### رفع توقیف هراز

نامه هراز ازتوقیف خارج وبزودی باسبك نوین و جذاب منتشر میشود .

---

## متـه به پشت خشخاش

### اعلام خطر

### نقل از روزنامه های مرکز

رونوشت آگهی شماره ۷۵۴ مورخه ۲۹ر۱۲ر۲۳

### آگهی

بآقای سید حسین رضوی کشکولی کارگر روز مزد سابق‌تیاری تریاك‌مشهد که سابقا در شهرستان مشهد سکونت داشته و فعلا محل اقامتش معلوم نیست اخطار میشود که‌دادگاه اداری وزارت دارائی نسبت بپرونده اتهامی شما بشرح دادنامه‌شماره ۱۸۲ مورخ ۱۰ر۲ر۱۳۲۱ چنین رأی داده :

« مطابق ورقه صورت مجلس که بامضاء بازرسهای‌محلی‌و حسین کشکولی رضوی متهم تنظیم یافته و نظر باینکه در مقابل ادعا نامه دادستان،متهم نامبرده هیچگونه دفاعی ننموده معلوم میشود‌متهم مقدار ۴۰ر۳ مثقال که قیمت آن برحسب گزارش اداره‌بازرسی ۷۷ر۶ ریال‌میباشد از مال دولت اختلاس نموده و برحسب جزء ۴ از متمم قانون دیوان کیفر مصوب ۲۰ آبان ماه ۱۳۰۸ بانفصال ابد از خدمات دولتی‌و تادیه مبلغ ۸۵ر۳۳ ریال پنج برابر قیمت مال اختلاس شده‌محکوم میگردد ۲۲۰ چون این دادی قابل‌داد خواهی است برابر مقررات بدینوسیله بشما ابلاغ میشود که از تاریخ نشر آخرین آگهی در ظرف سه ماه از حق قانونی خود استفاده نمائید و الانسبت باجراء آن اقدام مقتضی معمول خواهد شد .

رئیس دفتر دادگاه اداری - خاقانی

۲ — ۳

### آی وزیرا و مدیر کلا و رئیسا!

بدونین و آگاه باشین که‌اگه خدا نکرده‌اون‌ماشین‌دولتی‌را که‌ملت برای انجام کارای‌اداری بشماداده است،دراختیار والدهٔ بچه‌ها بذارین ویابرای بازدید دوستانتون بکاربیرین پس از یه‌دقیقه راه‌رفتن بقدر ۷۷ر۶ ریال بنزین مصرف خواهد کرد و داه گاه اداری همین کچلك بازی هارا که سر بیچاره آقا سید حسین رضوی کشکولی درآورده‌است سر شماهم‌خواهد آورد و خدا نکرده شما بانفصال ابد از خدمات دولتی محکوم ومارا بفراق خود دچار واز داشتن مثل شما سرپرست های درستکار ودلسوز محروم‌خواهید کرد.

---

### کتاب چند پرده اززندگانی رجـال معروف ایران

از انتشارات روزنامه هفتگی‌امید.

حاوی پرده های تماشائی اززندگانی ۴۹ نفراز رجال‌ایران — محل فروش: کتابخانه های ابن سینا ، مهر، پیاده‌رو . قیمت ۴۰ ریال .





دوس شده سرهیچی
ز پیش‌تر ، جاشما خالی
، درس فیل وفنجون!
ز مثل حبهٔ گندم
جنـاب والاشان
وزنش بالاش یه‌ور بود
ه مثل گاو عصاری!
ه راه کار و فهمیدم
کردم ملقش تو هوا
لونم دیگه شد میزون
ازترسش میسپردش جون
بکردش مثل ابر بهار
یزون تو زمون و زمین
لداری داده فهموندم
وزن ربع مثقالیت
ی یا نباشی یه جوره
لنگر بندازه کشتی
ون آش شل قلمکارت
تاثیر یه سر سوزن
علت
ا ملت

مهندس الشعرا




. . . روز یکشنبه معلم‌حکیم لقمان برای جا کردن خودش درغایبه بعدی دامن آسید نعنا راچسبیده بود و از خضوع وخشوع مضایقه نمینمود.

. . . روز یکشنبه پس ازختم جلسه مشاجره لفظی مختصر ولی برحرارتی بین آسید نعنا و نان بیات روی داد.

. . . حرارتی که آسید نعنا درجلسه یکشنبه از خود بروز میداد کاملا مصنوعی بود و مرشد یزدی ماموریت داشت که برای حفظ صورت‌ظاهرلنك انداخته وآسید نعنا را ازخرشیطان پائین‌آورد.

. . . بعدازختم جلسه‌درموقع بیرون آمدن آسید نعنادو مقابل گارد ضیاپور داد و فریاد راه انداخته و می گفت کاری بکنم که‌همه‌شان از همین جا یه راست به دیوان گیفر بروند.

. . . چون سقوط دولت‌علیه حتمی بود آقا بیخواست بااین تظاهرات این‌قضیه‌را بریش گرفته و سقوط دولت را جزو شاهکارهای خودنشان دهد.

. . . ارجاع پروندهٔ رشید بمحکمه یکی از علل اصلی مخالفت آقا بامرتض قل بود وهمچنین برچیدن‌دستگاه میل‌پاك کارتل که دست نشاندهٔ آقا بود ودستگاه جانشین آن برای دوستان نان فطیر آش نذری قسمت میکند باعث عصبیت سخت مشارالیه است.

. . . سامری و محیط دایره به آستان بوسی سید موفق وپس‌ازخوش وبش صیغهٔ‌الازلامی باحضرت‌آقااجازهٔ هرفیابی برای محیط دایره صادر گردید.

**باباشمل** — حتم‌مداکره راجع پرونده کرسی نشینی خود اوست که فعلا دربوته اجمال مانده است.

. . . روز یکشنبه گارد ضیاپور ازخارج جلسه‌داد میزد: قربان اگرشما نفرمائید من خواهم گفت وآنموضوع نمایندگان اعزامی از کرسیخانه است. دکترمعتبررا خود آمیزصندوق تحمیل کرده است...

. . . بازهم دربعضی از سوراخ سمبه‌های کرسیخانه صحبت صدارت کوتوله واوبلا وآلوده روان است.

. . . دکتر صدقه هم قبل ازنطق اخیر ملاقاتی با بازپرس‌تضیه کرده است.

. . . اگر دکترصدقه عوض بازپرس بدادستان سابق مراجعه میکرد مطلب بهتردستگیرش میشد.

. . . دکتردل وقلوه درمقابل تبریك یکی‌ازمحترمین گفته بود: آقا چه تبریکی! من هنوز یك پیراهن ندارم که بسانفرانسیسکو بروم!

**باباشمل** — جان بابا تو که ازچهار ماه بایطرف دست وپا میکردی ینگی دنیابروی میخواستی ازهمانوقت فکرپیراهن هم باشی. باری‌حالا که پیراهن‌نخریده‌ای دیگر نخر، زیرا ممکن‌است درینگی دنیا بخرج ملت بخری.

. . . وزارت خرچنك ده هزارتومان بیکی‌ازکرسی نشینان برای نوشتن کتاب لغت‌حق‌التلیف داده است.

. . . دردرمانخونه شعبه هرادهٔ ملی تشکیل وروزی

## خبر های کشور

### تمبر سانفرانسیسکو

چون‌ازتمبرهای پل پیروزی که‌وزارت چاپار خانه بمناسبت همکاری صمیمانه ایرانیان در راه پیروزی ملل متفق منتشر نموده استقبال شایان بعمل آمد، لذااولیای وزارت نامبرده بدینوسیله تشویق و ابتکار دیگری بکار برده‌اند ودر نظردارند بافتخار نمایندگان ایران‌درسانفرانسیسکو تمبر سانفرانسیسکورا **با تصویر تمام قد و بزرگی طبیعی** رئیس هیئت نمایندگی تهیه و برای الصاق بمراسلات پستی دردسترس عموم بگذارند.

### تکمیل هیئت نمایندگی

خفیه‌نویس باباشمل اطلاع میدهد که چون‌جناب‌صدراعظم‌سابق‌ممالك محروسه برای راضی کردن اغلب طبقات ازاعیان واشراف و کرسی‌نشینان وروزنامه چیها وغیره نماینده‌بکنفرانس ینگی دنیافرستاد و این قضیه باعث رنجش سایر طبقات گردید‌لذا برای ترمیم این قضیه وبدست آوردن دل سایرین درهیئت چنین تصمیم گرفته شد که از سایر طبقات باقیات من جمله‌بقالها ودوره گردها،ندافها ولحاف دوزها و کلاهدوزها و غیره هرچه زودتر باقرعه ومراعات قوم وخویشی ونزدیکی نماینده تعیین و بخرج دولت به‌ینگی دنیا فرستاده شوند که ازاین حیث در اتحاد ملی خللی رخ ندهد.

### نردبان

براثر انتشار خبر دروغ و شوخی لوس و بیمزه بعضی از دشمنان مش‌ابرام زندی‌داربفوت‌مشارالیه‌درهیئت‌مرحوم‌وزراء چنین تصمیم گرفته شد که از محل صرفه جوئی نردبانی تهیه شود که در موقع مراجعت ابرام زندی طبق سنن قدیمه از دیوار داخل منزل خود شود. ضمنا در کتاب کلثوم ننه مشاهده شد که انتشار خبر دروغ راجع بفوت‌مسافر تاثیرمعکوس داشته و باعث طول عمر میشود.

حمد وسوره‌هائی که نثار روح مش ابرام زاهدی‌شده بوددر پست رستانت‌محفوظ مانده و با عودت داده خواهد شد.

سه‌ساعت بادوستان حزبی خلوت‌میکنند.

. . . ماصور کوتوله پنجاه شصت جلد کتاب باخود ینگی دنیا برد و هر چه اصرار کردند که درآنجا هررقم کتاب بخواهی هست جواب داد من‌چشمهایم به خط این کتابها عادت کرده است.

. . . کاظم کالباسی علاوه برمخالفتی که بامش مرتض‌قل سر مامورین محل بر گزیدگی میکرد، اخیرا سر ذغال کارخانه‌آهك دولتی هم کلاهش باأوتوهم رفته است. کاظم تقاضا کرده که کنترات ذغال کارخانه آهك باو واگذارشودولی مش مرتض‌قل جواب داده است که ذغال آنجا مال پسرم است وبمن ربطی ندارد.

. . . فاطمه هم سریکی ازفاطمیون ثبت بامش مرتض قل بهم زده بوده

. . . پروندهٔ خواربار اراك خوب لالائی کرده‌است

## جدول باباشمل

هر کس جدول زیررا حل کرده وبه شرکت نان‌فطیرو کپك زده بفرستد بدون معطلی وبدون چك وچونه بعنوان نماینده مطبوعاتی بینگی دنیا فرستاده خواهدشد

| ۱۰ | ۹ | ۸ | ۷ | ٦ | ٥ | ٤ | ۳ | ۲ | ۱ | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ✡ | ✡ | | | | | | | | | ۱ |
| | | ✡ | | | ✡ | | | | | ۲ |
| | | | | ✡ | | ✡ | | | | ۳ |
| | | ✡ | | ✡ | | | ✡ | ✡ | | ٤ |
| | | | ✡ | | ✡ | | | | | ٥ |
| | | | | | | ✡ | | | | ٦ |
| ✡ | | | ✡ | | ✡ | | ✡ | | | ۷ |
| ✡ | | | | | | | | | | ۸ |
| | ✡ | ✡ | | | | | ✡ | | | ۹ |
| | | | | | | | | | ✡ | ۱۰ |

افقی: ۱- یکی ازصادرات نان‌فطیر ینگی دنیا ۲- هم کرسی نشین است وهم روزنامه‌چی — نمیتواند راه برود- ضمیر شخصی ۳- شبی یکی از اینها بآن یکی گفت که تاکی گرد صحرا میتوان گشت وجواب حسابی شنید — هم میداند وهم اسم روزنامه ایست ٤- تازه‌است- چه‌رفت ٥- این شعار قدیم بامساوات و عدالت و اخوت همراه بود ولی حالا گویا تك و تنها آمده‌است — آنقدر هست که کسی بفکر یاسمن نیست ٦ — زاغچه‌اگربزرك شود تازه ازاینها خواهد شد- یکی دیگر ازصادرات نان فطیر ینگی دنیا ۷ — عددیست - لحظه ۸ - در کرسیخانه بعضی اورا بشوخی عمروعاص گویند ۹- هر— فتنه برپا میکند واسرار زنهارا فاش مینماید ۱۰- نمکدان کرسیخانه

**عمودی:**

۱ — این راهم نان فطیر بنام روزنامه‌چیها ینگی دنیائیها قالب کرده است ۲ - شاعرهاازدست این معشوقهای بی وفا فریادشان بلند بود وهست - شارژدافری که‌حالش‌خرابست ٤-اسم شخصی طایفهٔ ازپلنگها — ما بآخرش اضافه نما وغارت کن ٤- یکی ازماهها- موسیقیدان باید آنرا بداند- یکی از ادویه‌جات تند وتیز ٥ - بگو- بعضیها این رسوائیشان ازبام میفتد وبعضیها خودشان ٦ - مانند مساوات درمملکت ما بایمحال افتاده است ۷ -ازاستحکامات نظامی‌است که قدیم خیلی اهمیت داشت — یك «ت» بآخرش اضافه کن وبترس ۸- پیاده نیست ۹- در کرسی خانه پشت سرآمیز ممصندوق قرار داره ۱۰ -این‌راهم نان فطیر باسم روزنامه‌چیها قالب کرده است - تکرار چهار

. . . اعتبارچه قرآنی بجیب گذاشته وهمقطارانش را قسم میداد که باو نیز برای‌رفتن ینگی دنیا کمك کنند.

. . . چارچی باشی راجع بمرحوم کمال‌الملك چرت پرت‌هائی گفته و حتی ادعا کرده‌است که مجسمه لی زن کار آن مرحوم است درصورتیکه هرچه میداند مجسمه لی‌زن ازشاهکارهای هاگردبرحق آن استاد است.



چند نمونه کلاه آقا

کلاه بکنفر از طایفهٔ دس



کلاه کیسکه بحرف والدهٔ آ
ترتیب اثر ندهد

مجلهٔ آینده
شماره ٥ در ۱٥۰ صفحه
اقتادی، سیاسی وادبی واجتم
دفتر: خیابان پهلوی
انتشار.

گلهای رنگارنك
روز سه شنبه ۲۸ فر
منتشر شد
این شماره نفیس خوا
داشتنی‌است.
مرکزفروش: کتابفروشی
چهارراه مخبرالدوله

شماره اول سال سوم
ایران دراوایل اردیبهشت م
منتشر میشود از خواندن
فرمائید.

## چند نمونه کلاه آقایان مدل ۱۳۲۴ از ژورنال مد باباشمل



کلاه یکنفر از طایفهٔ دست چپ



کلاه عمال حکومت قداره بند



کلاه کسیکه بحرف والدهٔ آقا مصطفی ترتیب اثر ندهد



کلاه یك متنفذ مذکر



آمو دسالتانا

درفیلم

از این کابینه بآن کابینه فرج است

### مجلهٔ آینده

شماره ۵ در ۱۵۰ صفحه با مقالات انتقادی، سیاسی وادبی واجتماعی منتشر شد دفتر : خیابان پهلوی دربند دکتر افشار.

### گلهای رنگارنگ

**روز سه شنبه ۲۸ فروردین منتشر شد**

این شماره نفیس خواندنی ونگاه داشتنی است.

مرکز فروش . کتابفروشی ابن سینا، چهارراه مخبرالدوله

شماره اول سال سوم نامه نوروز ایران دراوایل اردیبهشت ماه باسبکی نو منتشر میشود از خواندن آن غفلت نفرمائید.

## نماینده

وطن ما که باد پاینده
نیست جز جای شوخی و خنده
درچنین کشوریکه خوانندش
کشور شاعر و نویسنده
میفرستیم گر بامریکا
چند تن مخبر و نماینده
باید اعزام کرد اشخاصی
فاضل و نکته سنج و داننده
تا کنند آبروی کشور را
حفظ با گفته های زیبنده
دولت ما که باد جاویدان
نیست اصلا بفکر آینده
تاکه یکعده را کند راضی
یا کند جمعشان پراکنده
میکند انتخاب مردانی
که وطن را کنند شرمنده
این تشبث کند بدامن آن
وان باین میشود پناهنده
بخدا نیستند این اشخاص
لایق ریش ملت زنده
گر وطن دید خیری از ایشان
تف آنها بلحیهٔ بنده

**ابرام سرپا**

## آگهی مناقصه

وزارت بیرونی خرید اقلام زیر را برای مسافرین کنفرانس ینگی دنیا ونمایندگان روزنامه چی نان بیات سابق در آنجا بمناقصه میگذارد :

۱ــ دیکسیونر فارسی بانگلیسی وانگلیسی بفارسی ده جلد.

۲ــ دندان مصنوعی که جابجا کردن آن آسان بوده وضمنا طوری محکم شده باشد که درحین احیانا نطق کردن ازدهان بیرون نپرد : ده دست.

۳ــ سوزن جوالدوز برای جلوگیری از چرت زدن نمایندگان : یکدوجین.

٤ــ دوای فیزیم ماکس وفیز بمین ماکس صدشیشه.

هرکت کنندگان بایدروی پاکت جلهٔ «مبارك باشد» راقید وآنرا سربسته درصندوق زباله شهرتاری بیندازند.

حضور پیشنهاد دهندگان باچوب چماق درجلسه اجباریست.

**کارپردازی وزارت بیرونی**

۳ ــ ۲۰




## جلسه روز پنجشنبه ۲۴ فروردین

آقای حاذقی — آقای مقدم راغایب بی اجازه خوانده اند ایشان آنروز حالشان توی مجلس بهم خورده.

باباشمل — میخواستند آنهائیکه جلو چشمش بودند بکنار بروند.

آقای اردلان — بنظر بنده دیگر زائد است که مجدداً آنچه که آنروز راجع بمرخصی آقای کامبخش گفتم تکرار کنم.

باباشمل — جان‌خودت آنروزش هم زائد بود.

آقای اردلان — آقایان نمایندگان محترم عوض اینکه انجام وظیفهٔ اصلی نمایندگی درمجلس بفرمایند...

باباشمل — دیگر نگو چکارها میکنند، بگذار که پنهان بود این راز جگرسوز!

آقای اردلان — وقتیکه تمام اهل مملکت آزادهستند که بهرجای مملکت که میخواهند تشریف ببرند...

باباشمل — چرا خودت را بکوچهٔ علی چپ میزنی؟ مگر این‌آزادی وجود دارد؟

آقای اردلان — اگرما بخواهیم وضعیت‌راازادیك ببینیم باید مجلس شورای ملی یك مجلس‌سیاری باشد.

باباشمل — نوت خیر مگردان که مبارك فالیست! انشاء الله بدینوسیله شر مجلس چند روزی از سرما کنده خواهد شد. مال بد بیخ ریش صاحبش.

آقای فیروزآبادی — مجلس بایستی سرمشق بیرون باشد.

باباشمل — خدا نکند!

آقای فیروز آبادی — حقوق نمایندگی ارث پدر کسی نیست.

باباشمل — ای‌کاش تمام نمایندگان دورهٔ آخری — نماینده‌گیشان میبود تاآنها هم‌یك کلمه‌حرف‌حق میزدند.

آقای‌هاشمی — بالاخره آقایان مالك رای‌خودهستند.

باباشمل — بعضیها رای خودرا درموقع انتخاب ویا گذشتن‌اعتبرنامه بمتولیها پیش فروش کرده اند.

آقای دکتر کشاورز — تدین را ملت ایران محکوم کرده است.

باباشمل — خوشا بحال کسانیکه آنها را فقط ملت ایران محکوم کرده است زیرا ازهرگرندی مصون و غرق ناز ونعمت اند.

آقای‌دکتر کشاورز — ملت ایران‌مهمتراست‌ازمجلس

باباشمل — با وجوداین‌غیرمهمی به‌مهمترحکومت‌میکند.

آقای‌دکتر کشاورز — من خواستم صحبت کنم‌آقایان پاشدند ازمجلس بیرون رفتند.

باباشمل — تقصیرخودت بود نطقت را اماده بودی قبلا سانسور کنند.

آقای دکتر کشاورز — امیدوارم مجلسی پیدا شود که آنهارا بدار مجازات بیاویزد.

باباشمل — دکتر خیلی دلم بحالت سوخت که کارت بدعا وافرین کشیده است. حالا که دعا میکنی دعا کن که کسی پیدا شود که مجلس را باما نحن فیه بداربکشد.

آقای دشتی — هرکس دزدی بکند باید محاکمه و مجازات شود.

باباشمل — باستثنای‌آنهائیکه دزدیشان ازحد نصاب گذشته است ویا بدرجهٔ مصونیت رسیده اند.

آقای دشتی — برود بمحکمه ودرآن فضائی بنشینند دور ازمحیط سیاست.




**ظفر (شماره ۹۰)**

وزیر مشاور دراصفهان چه میکند؟

**باباشمل** — گزمیخورد

**رعد امروز (شماره ۴۲۰)**

حزب‌اراده ملی چه میگوید؟

**باباشمل** — شعرمیگوید ودرقافیه گیر میکند

**شفق (شماره ۴۷۰)**

شماجنك دارید مردم چه‌بکنند؟!

**باباشمل** — مردم هم‌جنك کنند

• • •

مگر داخل اجتماع شدن و طرز معاشرت یاد گرفتن هم‌پول‌میخواهد؟!

**باباشمل** — اگر اجتماع مربوط بکرسی خانه باشد البته چون کرسی نشین بی‌پول مثل‌ماشین بی‌بوق‌میباشد.

**اقدام (شماره ۷۱۸**

صلحیکه برامواج خروشان دریا، بر قله کوه آتش فشان بنا میشود پایدار نخواهدبود.

**باباشمل** — بجان تو فقط صلحهائی پایدار است که کرسی نشینهای‌ما پای منقل خودمانی میبندند!

**ندای‌حقیقت (شماره ۴۴)**

محکمه‌های‌مختاری‌دروزارت‌بهداری تجدید میشود.

**باباشمل** — چرا تجدیدنشود، اشخاصی که تصدیق مرك طبیعی خزعل‌را دادنددر همانجاحضورداشتند.

---

باباشمل — مگر سیاسیون قضات‌دور از محیط سیاست را بمحیط قضاوت راه میدهند؟

آقای دشتی — نصف باضافه‌یم رای لازم است تا تصویب شود.

باباشمل — مرشد کدام نماینده رایم نفر حساب میکنی؟

آقای‌لنکرانی — امروز آقای دکتر مصدق روی چه نیتی دراین مرحله وارد شده اند.

باباشمل — روی‌مبنای‌اطاله‌عمرکابینه

## جلسه روز یکشنبه ۲۶ فروردین

آقای لنکرانی — ضمنا یك اخطار نظامنامه‌ای هم دارم راجع بگذشته

آقای رئیس — درموقعش اخطار را بفرمائید.

باباشمل — جناب‌رئیس مثل اینکه‌در جواب‌دادن‌جلودکان‌بابادکان باز کرده‌ای.

**شفق (شماره ۵۰)**

دیدم و پسندیدم و مسافتی در پیش رفته عاقبت نزدیکش شدم و گفتم ای یار نازنین کجا میروی که طاقت رفتنم نیست گفت بیا که براهی ناهموارافتاده‌ای.

**باباشمل** — ای‌بابابهمین سادگی! توراخدا این‌کارهارا بدکتر جزیرهٔ ما یاد نده که سروکارش با لنگه کفش میفته.

**کیهان (شماره ۶۳۷)**

آدمیزاد نه فرشته است نه شیطان.

**باباشمل** — ازمجسمه سرباز فداکارباید پرسید.

**اطلاعات (شماره ۵۷۲۶)**

یك واقعهٔ مضحك درزمان رضاشاه

**باباشمل** — و هزاران وقایع مضحکتر دردورهٔ دمو کراسی

**اطلاعات (شماره ۵۷۲۸)**

دولت ژاپون‌ازسال ۱۹۴۲ درواتیکان سفیردارد!

**باباشمل** — همقطار سفربخیر بیاازحول حلیم تودیك نیفتی

**امید (شماره ۶۲)**

دختری که کریمخان زندرا از میدان بدر کرد.

**باباشمل** — و هرمردی برای خودش کریمخان‌زندی‌است.

**داد (شماره ۴۱۸)**

فرماندار همدان لخت دردنبال شاه حرکت میکرد.

**باباشمل** — لابد یاکوبن قنه‌ونماشش را گم کرده بوده و پارچه گیرش نیامده، یااینکه همدانیها پوستش‌را کنده‌اند.

**امید (شماره ۶۲)**

آرزو های یك مسافر امریکا

**باباشمل** — بخصوص آرزوهای‌مسافر جوان تازه کاریکه غلط انداز بآنجا میرود.

• • •

۷۷۵ سالست که‌جنس زمخت‌بخرد ور میرود.

**باباشمل** — و هنوز هم زمخت مانده است.

**فرمان (شماره ۷۰۷)**

مثلا نصف بیشتر بردیها شالی بسر خود می بندند که شال‌سر آنهامانندشال هندیها میباشد.

**باباشمل** — و نصف دیگرهان همچه شال رامی بندند منتها، بجای‌فینه کلاه‌پوستی استعمال میکنند.

**تهران (شماره ۳۰۴)**

بیات چه کاری میتواند انجام‌دهد.

**باباشمل** — اقوام و دوستان‌خود را شغلهای‌آبرومند دهد و یا بامریکابفرستد

**ستاره (شماره ۴ ۱**

اصولا دولتهای ما مدتهاست‌کاسب شده اند و از زمرهٔ کاسبها درستکار و خداشناس هم ایستند.

**باباشمل** — یعنی این‌کاسبها حبیب‌الله نیستند بلکه حبیب‌الو کلاء میباشند.

# از ما میپرسند

باباجون جات خالی نمیدونی چه پیسی سرمون اومد . چند روز پیش یه دفعه جیغ والدهٔ آقا مصطفی بلن شد و جرت مارو پاره کرد. اول خیال کردیم بازموش خودشو بهش نشون داده خواستیم بریم گربه رو پیدا کنیم اما وقتی جلو رفتیم دیدیم این جیغ ازترس واوقات تلخی نیس بلکه از ذوق وخوشحالیس. نگو که بلیط لاتار یکهزار ریالی از بنگاه حمایت ننه‌ها نصیب خانم شده وایشان را بیطاقت کرده است. فورا بلیط را توی مشت ماچپوند و گفت جانمی دیالله پولشو همین امروز نقد کن که پاشنه کفشهای هوشی دررفته وارسیهای خودت هم نیم تخت لازم داره. از اینها گذشته من خودم هم توی حراجی جنس ارزونی گیر آورده‌ام ومیترسم تموم بشه. مارو میگی ازذوق چند بشکن جانانه زدیم ومثل دیوانه‌ها راه افتادیم. هرکس بجلومان رسید ازش پرسیدیم که برای خاطر خدا پول بلیط مارو کجا میدن؟ یکی گفت بانک ملی یکی گفت بانک سپه، یکی صرافی اعظم، یکی کارگشائی اصغر، ماهم همه این جاها را سرزدیم وعده زیادی دوست و همکار وهم مسلک پیدا کردیم. عاقبت یه شیر پاك خورده‌ای بما حالی کرد که چون موضوع خیلی مهم است و شانس بزرگی نصیبت شده باید بخود بنگاه مراجعه کنی. ما هم خسته وکوبیده راه بنگاه حمایت ننه ها را پیش گرفتیم! نزدیکای ظهر به اونجا رسیدیم دیدیم چند نفر دیگه نیز انجا ویلون وسر گردون هستن ولی آقای رئیس تشریف ندارن. باز خوشحال شدیم که اگر کاری نکرده‌ایم اقلا محلشو پیدا کرده‌ایم. فردا صبح سحر از خواب بلند شدیم وآقای رئیس راغافلگیر کردیم. آقای رئیس پرسید مقدمات رافراهم کرده ومدارك را همراه آورده‌ای؟

خیال کردم بلیط را میگوید فورا از توی کیف درآوردم ونشونش دادم. گفت نه، چند قطعه عکس و رونوشت شناسنامه وتصدیق عدم سوء سابقه و غیره.. ما هاج وواج موندیم که‌ای بابا این چه بازیست درآورده‌اید! تا بحال دوروز وقتمون بیخودی تلف شده وباید چند روز دیگه برای عکس گرفتن وسواد مصدق درست کردن بدویم!

## چطور باون زودی و باون خوبی پولرا ازما میگیرین وباین دیری و باین بدی پس میدین!

مگه من قلعهٔ خیبر را فتح کرده‌ام که باید چند قطعه عکس ورونوشت بشما بدم. مگه تومن پول چائی چندروز یك درشکه‌چی میشه! مگه وقتی ما این بلیطهارا از شما خریدیم از شما عکس و رونوشت شناسنامه خواستیم که حالا شما تلافی بکنید! بنگاه محترمه بسجلت احوال مردم چه‌کار داره؟ مگه خدای نکرده این شناسنومها در انتخابات میتونه کاری انجام بده ودرد‌ی‌ازادوا کنه؟ بعلاوه مگه خودتون تو روز نومه اعلان نکردین که دارنده بلیط برنده محسوب میشه. پس دیگه این اشکال تراشیها چیه؟! راستش را بگین از سجلت احوالیها حق و حسابی میرسه یا بالعکس ساخته این؟

خلاصه ماهرچه دادزدیم بگوش آقای رئیس نرفت که نرفت وگفت مرغ یك پاداره که‌داره! ما هم چون دیدیم آفتابه خرج لحیم است بیش از این معطلی را جایز ندانسته مرحمت زیادی گفتیم و ازدرزدیم بیرون! حالا باباجون خواهشدارم ازآن بنگاه محترمه بپرسی که آیا ازمردم آزاری خدارا خوش میاد؟! یه روز اعلان میکنی که تا چند روز دیگه اگر کسی مراجعه نکرد پولش مالیده، یه روز میگن باید عکس بیاری ویه روز سواد مصدق، خلاصه آنقدر لفتش میدن تا موقع بگذره و پولا توی جیب خودشون بمونه. ما از حق خودمون گذشتیم ولی این طرز پس دادن مال مردم نیست.

خفیه نویس بینوای باباشمل:

## ابرام سرپا

آی ابرام سرپا: نومهٔ تو رسید و چون از لوطیای قدیم و پر وپا قرصی گفتم تو روزنومه بندازند. انشاء الله همونطور که دلت میخاد بنگاه حمایت ننه‌ها جواب حسابی بهت خواهد داد ویا اینکه دستور خواهد داد صد تومنتو ای‌چك و چوله کف دستت بذارن.

اما میخام یه قصهٔ کوچیکی از مرحوم مغفور جنت مکان خلد آشیان آشیخ مرتضی برات بگم و خص‌شم.

عرض کنم یه روز آشیخ مرتضی خدا بیامرز نشسته بود تو خونه‌اش یه‌مرد نکره و نفهمی وارد شد و گفت آشیخ یه‌مسئله‌ای بمن عارض شده. آشیخ فرمود بگو مؤمن. عرض کردم‌میخام بدونم اگه انسون دستش بخون امام علیه السلام بخوره چیکار باید بکنه؟ باید دساشو آب بکشه یا نه؟ خون امامو که نمیشه گفت العیاذ بالله نجسه!

آشیخ فرمود: مؤمن مگه خدا نکرده خیال کشتن امام را داری؟ عرض کرد نه قربان! خدا نکنه. ولی ممکنه که حضرت امام یه‌روز بیاد وبمن امر کنه که حجامتش کنم وبین حجامت کردن دستم بخونش بخوره، بگو ببینم اونوقت چکار کنم. آشیخ عصبانی شد وفرمود: مرده شوی ریختتو ببره بامسئله ات! مرد که همین مسئله را میتونستی نگه داری وبین حجامت کردن ازخود حضرت امام بپرسی.

حالا توهم ابرام سرپا دوروز انتظار کشیدی تا بزیارت جناب آقای رئیس رسیدی ممکن بود همین‌سؤالو در موقع شرفیابی ازخودش بکنی. مگه بابا شیخ مسئله گو است که بتونه همهٔ مشکلات شماهارو حل کنه؟

**قربانت: باباشمل**

# بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
| --- | --- | --- | --- |
| شرکت نان بیات | ۱۰۰ | ۳۰ | — |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ٤ | ۲ |
| شرکت لاهیجان | ۱۰۰ | ۱۷ | ۱۸ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۳۵ | ۳۳ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۳٦ | ۳۷ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ٤۰ | ٤۱ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۸٦ | ۸٤ |
| اتحادیه توباز | ۱۰۰ | ۲ | ٥ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ٥ | ٤ |

شرکت نان بیات در ساعت نحس روز سه شنبه ورشکست شد. لیکن آراء عمومی نسبت بآن خیلی بد نبود. هنوز معلوم نیست چه شرکتی جا نشین آن خواهد شد. شرکت کوتوله واویلا وسهیل و شرکاء مشغول فعالیتند. ولی تصور میرود سرو کلهٔ شرکت مجهول الهویه‌ای ناغافل پیدا شود. دربعضی محافل صحبت ازیك شرکت توانا و گردن کلفت درمیان است ودوام وسهیل و کوتوله واویلا وحکیم وصندوق صندوق ازاسهام آن خریداری نموده اند. اینهفته بازار مکاره برای نخستین بار جنسهای نمونه بآمریکا صادر کرده ودر معاملات بین المللی شرکت نمود و بدین مناسبت اسهام بی‌نام ونشان انتشار یافته ودربورس معامله شد. شرکت کارکارش خرابست وساختن مسجد سوددنیوی ندارد. شرکت لاهیجان معامله مقداری صابون برای زدن بشکم نمود. توده کمپانی که هشت سهم ازشرکت نان بیات را داشت متضرر شد. تضامنی ضیاء باخرید یك سهم مخالف بورشکستگی شرکت بیات کمك نمود. شرکت بانوان باخرید پارچه‌سویسی ازمعامله باحریرچالوس اعراض کرد. اتحادیه تجارتوباز حالشان خرابست. کمی ازقدوقواره شرکت ایران درهدایت افکارعوض عرض اندام طول اندام میکنند.

# حساب باباشمل

## چهار عمل اصلی

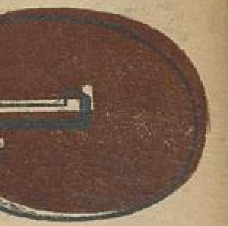
## برای نوآموزان سیاست

سابقه ده دوره وکالت + ۳ دوره وزارت + درست چهارماه وچند روز بطرز دیوانه وار حاضر بخدمت بودن + یك استیضاح — موفقیت + یا — یك استیضاح + چند نطق در رادیو — مستمع آزاد + مستمع اجباری — چهار وزیر + یك وزیر در سانفرانسیسکو + یك بچه معاون فنی + یك نطق خدا حافظی با یك اظهار تشکر: ٤٥ رای موافق + یك سواری مفت از مجلس تا منزل = کابینه نان فطیر کپك زده رحمةالله علیهم اجمعین.

## نیش و نوش

گردید چو مأیوس رئیس دولت
از رأفت برگزیدگان ملت!
باسوز وگداز وآه و واویلا گفت
ای خوش صفتان بای ذنب قلت؟

**هیخ سرنا**






## برای بچه‌ها

جیك جیك مستونت که بود

فکر ز مستونت نه بود؟

مرتضای قل قلی
که رفتی مفت وزیر جلی
رودسته‌بندی چن و کیل
افتاده از دمـاغ فیـل
چرا اون‌روزه روزونت
هر چی رفتم بقربونت
که حرف‌اینا گوش نگیر
بدست گربه موش نگیر
امیکن اینا راس بکس
هستن بفکر خویش وبس
دم لا تله لـیذارن
هی میبرن ، هی میارن
چن‌روزخوبن بایه کـی
بعد بد میشن دسی دسی
اول سفیـده رنگشون
وقتی نخورد تیر بشون
رنگشون گرك‌و‌بش میشه
هر کی بفکر خویش میشه
چون مردمون دم دمی
باهر کی خوبن یه کمی
ردشد چوازپل خرشون
باهاس بشی تو کرشون
هرچی میکن بگی بچشم
کلات نداشته باشه پشم
اگر که کردی نچ ونو
میشن باهات‌اونوخ دوو
فکردی گوش،شدی سوار
زفتی بجنك،دیوانه‌وار
جستی یه بار از استیضا
از استیضای پور رضا
حولی کرفتی شیر شدی
یه خورده هم دلیر شدی
رفتی بجنك داش میلیس
درکردی باد اونم فیس
**خدمت کردی بملت**
**واس اینکار باس‌بوسید کتت**
ولی فسوس وصدفسوس
این‌رنگارنگای‌دم‌خروس
هرروز یه بازی میکنن
یه دسته سازی میکنن
هرروز،تاکه گندش درآ
میرقصونن یه گربه را
مهلت ندادن چن صبا
داشته باشی برو بیا
چاوانداختن تومردمون
از این کابینه الامون
همچی گفتن با پیچ و پیچ
نداره اکثریت هیچ
ین پیچ وپیچ بلند شدش
بعضی حرفاچرند شدش
دشیداونجا که‌حاقه‌چی
نیومد بارلمون هیچی
**قهر کرده‌ثال دخترا**
**که‌دلشون‌شورمیخا**

گفت تا این‌هستش رئیس
جای‌من توی جلسه نیس
اگر چه مثل اون کاراش
تا دید چیزی‌نشد براش
محل نداشتنش بش کسی
**اومد توجلسه‌ازپسی**
اینی که اینقده دس گرفت
**استیضا کردوپس گرفت**
ولی بازم این کینه توز
اونقدجون کندش‌شب‌وروز
تا اینکه اینه از بالا
طوری که گندش‌دربیا
معلقش بزور کنه
زندگیشو ناجور کنه
آخر ا نامردی نه گی
اینی که با دبوونه‌گی
**میخاست‌بندازدروی آب**
**پته‌وکیلای‌ناحساب**
**انداختنش‌باشل‌شلی**
**بیچاره‌مرتضی‌قلی**
**جیك جیکه مستونش که بوده**
**فکر زمستونش نبود**

***

خوش‌مزه اینه که حالا
کوتوله نیموجب بالا
بفکـر صدر اعظمیس
انگار که آدم‌دیگه‌نیس
یکی‌نیسش‌تو این‌شلوغ
**بگه‌ممو بزن بدوغ**
اینقدرانیستش خر توخر
که‌واز کنی‌تو بال وپر
برو بشین تو خونه ات
بابچه چوب تو شونه‌ات
**بریزین آب توی‌هولك**
**باهم‌بکوبن‌دنك‌و دنك**
**مهندس‌الشعراء**

---



---


### نامه هفتگی باباشمل

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز ومدیر مسئول رضاگنجهٔ
محل اداره :خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶ — ۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج وحك واصلاح مقالات آزاد است .
بهای لوایح خصوصی وآگهیها با دفتر اداره است.

### بهای اشتراك

| | |
|---|---|
| یکساله: | ۲۰۰ ریال |
| ششماهه: | ۱۰۰ » |

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود
تکشماره در همه جا ٤ ریال
بهای تکشماره یکروز بعد از انتشار دو مقابل خواهد بود .

---

چاپخانه وزارت کشاورزی


## استعفا

هرکرا دولت ابد مدت
نـامزد کرد بهر امریکا
رفت و بامنتهـای لاقیدی
عذر آورد و کرد استعفا
من ندانم که این رجال بزرك
که سوارند روی گردهٔ ما
باهمه نخوت و افاده و فیس
با هزاران توقع بیجا
حالیا گر بکار ما نخورند
دین این ملك کی کنند ادا
گر که یك کارمند دون‌اشل
حکم مـافوقرا نکرد اجرا
از چه فی‌الفور میشود تعقیب
تا شود عبرت دگر اعضا
لیك عالی مقام مـاموری
که بود شأن و رتبه‌اش بالا
بعد یکقرن اگر بکار آید
می نجنبد بمثل گنج از جا
خویشتنرا زند به بیمـاری
نکند گر بهـانه‌ای پیدا
واقعاً با چنین رجال عظام
فخر بـاید کنیم بر دنیا
مثل است این که تازی تنبل
وقت کار و هنر نمائیها
جای آن کز پی شکار رود
میکند لنك خویشرا بهوا
ایهاالناس این بزرگـان را
بشناسید بعد از این بسزا
تادگر گول حرفشان نخورید
که نکردند خدمتی بشما

شیخ سرنا

# باباشمل

باباشمل نامه ایست مستقل و متبع هیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال سوم شماره مسلسل ۱۰۱ | تکشماره دوهمه جا ٤ ریال | پنجشبه ٦ اردیبهشت ماه ۱۳۲٤





مسافرین کاخ ابیض

## درد دل باباشمل

## مش مرتض‌ قل ما هیه‌الیم!

مرده شوی هرچه عدده ببرد! منکه خیال میکنم از روزیکه آدمیزاد حساب کردن را یاد گرفت دیگه روز خوش ندید! مثلا از وقتیکه حاجی آقا فهمید که یك باضافه یك میشود دو ، یکدقیقه آرام ننشست ، هی دوید تا دو باضافه یك را سه بکند . یا از اروزیکه بقول یارو بنی امیه حالیشان شد که یك منهای یك کرور" میشود چهارصد و اوه وله هزار و نهصد و نود و نه ، دیگه یك شاهی راه خدا خرج نکردند سهل است که زمین را بآسمان دوختند تا یك کرور را یك ملیون کنند و همینطور تا آخر ، تا امروز که یك ملیون نفر از مرد و زن و بچهٔ این مملکت لات و لوت و آسمان جل‌اند و بنی امیه صاحب آلاف و الوف و هنوزهم دارند حرص میزنند .

مقصود من اینست که هر بلائی سر آدمیزاد آمده از حساب کردن بوده و خواهد بود . مگر بچه‌هاتان نمیبینید آنهائیکه حساب سرشون نمیشود تو این مملکت از همه خوشبختترند! اما بامزه اینجاست تو این ملك که اصلا حساب و کتابی درکار نیست همه سرنوشت ما دست عدد و حساب است . پریروز بود که باده بیست تا عدد که اسمش را رأی گذاشته بودند مش مرتض قل را سوار گردهٔ ما کردند ، آنوقت دیروز هم با دوسه تا رای کلکش را کندند و عذرش را خواستند .

یعنی و بین الله هم اگر از آن یکی‌ها بهتر نبود بدتر هم نبود . هرچند اینها همه‌شان سر و ته یك کرباسند و کهراز کبود کمتر نیست ولی بازهم معلوم نیست که چرا حسن را میبرند و حسین را میارند . اما شاعر هم خوب میفرماید :

آبیست زیر پره که میگردد آسیا
سری است زیر پرده که میگردد آسمان

بعضی ها هم هستند که از این اسرار با خبرند ولی آنرا که خبر شد خبری باز نیامد ، یعنی یا خودش هم با اینها افتاد تو دو و یارفت آنجائیکه عرب رفت و نی انداخت . اما ما آدمهای ساده و عوام که چیزی سرمان نمیشود از این چیزها سر درنمیاریم ، ما فقط دیدیم که مش مرتض قل تو کرسیخانه هر چه دامن این و آن را گرفت که یك کلمه تقصیر برای من بشمارید و بعد کم کنید از هیچکس صدائی درنیامد و آن متولیها بادی تو گلو انداختند و گفتند این حرفها بتو نیامده و حالیش کردند که قوه مجریه حق مداخله درکارهای قوهٔ مقننه ندارد .

مخلص کلام ، اگر چشمهاتانرا درست و حسابی مثل بچه آدم باز کنید میبینید که بدبختی ما ملت هم همه اش از عدد شروع میشود . یعنی مثلا اگر از نود و نه نفر آدم که اسمشانرا وصی و قیم ما گذاشته اند پنجاه نفرشون گفت مرغ" یك پا دارد ، فردا یك پای هر چه مرغ تو این مملکت

## کخ داری!!!؟ یاللخ داری!!!؟ (۱)

میز آقاخان سر معاون کل  تو کاخ ابیض مثل دستهٔ گل
پشت میزش نشسته چارزانو  امر ونهی میده مثل کد بانو
از این خوش مشرب سیا چرده  کارا مثل همیشه میگرده
حال نمیدونم واسه چی مردم  بیخود سولاخ دعارو کردن گم
همش فکرن یه غول تشن آقا  بتراشن بزارن اون بالا
این وکیلام که خیلی دردونن  فقط یه کارو خوب میدونن
یکی رو با هزار زلم زیمبو  بدن دسش هفهش ده روزی دو
بهش تحمیل کنن دارن هر که  خوب سوارش بشن هفهش‌تر که
وقتی خوب روبرا شدش کارا  بزارن پائین از رکاب پارا
اونوخ روهم بزارن چشماشون  بکنن تو یه کفش دوتا پاشون
که باس جا این ، یکی دیگه باشه  باز همون کاسه وهمون آشه
یکی نیسش بگه مگه حالا  که یه گردن کلفتی اون بالا
نه نشسته ، کارا چه عیب داره  که این قد پیرهن میکنین پاره
هی میشینین با ائتلاف بازی  دسته بندی و دوز کلك سازی
اون بابا رو بیارین از رای دور  بدین دستش یهو زمام امور
مگه خر خورده عقلشو ، ساده  دل از اون نعمت خدا داده
بکنه ، واس این کاخ پوشالی  که هرچن روزیه بارمیشه خالی
بعضی ازرندون همچی شك کردن  که هس این کارم یه جودك کردن
همچی که خواستن دکتر خوش اشك  صدر اعظم کنن که یعنی کشك
شرابنم میخان که کم بکنن  جل پلاسش رو اونجا جم بکنن
اینه که میخان باشیله پیله  از سر صبر و منتهای حیله
باسم صدر اعظم ایرون  جل و پوسش رو بندازن بیرون

☆☆☆

شنیدم پهلوش واسه مهمانی  رفته بود ، تیمور میر گور کانی
اونم توشوم پرونده بودگوشه  که کاخ ابیض حالا کی توشه
امیرم دست و پای گم کرده  ورداشت از رو خیالاتش پرده
گفت به قد جناب خان والی  هس برازنده این قبای عالی
باتبسم همین جوری خون سرد  بامیر روشو خان والی کرد
گفت که کخ داری یاللخ داری؟  امیرم کرد یه خنده اجباری
ولی شوخی که تندبود یه‌خورده  کرداونو مثل خرس تیر خورده
حالام اینا که فکر این کارن  میل بامثال این شوخی دارن

☆☆☆

ولی غافل از اینکه این عیار  شب تو یه سولاخ میخوابه بامار
هفتا مثل شما رو ، رود خونه  میبره تشنه بر میگردونه
این همونه زمون اون مرحوم  که بودین مثل مور توطاس حموم
شدوزیر ، رفت توحبس وبازبی‌پیر  شد وزیر ، آخرم نخست وزیر
مرشدبازم دیشب یه‌حرف حق‌زد  پیش لوطی نمیشه ملق زد
واس مرغای دیگه دام بی‌دونه  بزارین ، عنقاهس بلن لونه

☆☆☆

ببین کارا چه‌قد شلم شور واس  که‌هرکی" ازچپ یامیشه یاراس
واس یه فکر کچیك مثقالی  بهم میپاشه دستگاه عالی
ببین واسه یه والی جا کردن  چه الم شنگهٔ بپا کردن
یه‌ماه گفتن که حسن نیت نیست  یه ماه گفتن که اکثریت نیست
یه‌ماه میخان که جاده صاف بکنن  یه ماه میخان که ائتلاف بکنن

اینجوری کردن ملکی رو مفتر
که جای هیمون بزارن یه‌عنتر

مهندس الشعراء

(۱) کوخ داری یا لولوخ داری بزبان خراسانی یعنی کرم داری یا اژدها داری ؟

(بقیه از صفحه ۲)

## درددل باباشمل

هست میبرند ، واگر چهل و نه نفر گفتند که حق باشیبان بود و پنجاهمی دلش نخواست و بانگذاشتندش بگوید که حق با شیبان بود ، دیگر کار از کار گذشته است و فردا هم یزید را بتخت مینشانند ،هروقت هم بگوئی جان من این که راه و رسم زندگی نیست ، میگویند خفه شو مملکت مشروطه مملکت عدد است، حالا این عدد مال هر کس میخواهد باشد. عددصدقه وفربند وتیمور علامه وذلك آبادی همه یکیست و یکدانه حساب میشود. یاآن یارو که حقیقتا نماینده بیست هزار نفر آدم حسابیست همانقدر درتعیین سرنوشت این مردم حق دارد که آن لکرةنخراشیده نتراشیده که با پشت هم اندازی و دامن عمر وزید وخودی و بیگانه گرفتن وپول خرج کردن توانسته است سه هزار تا تکه کاغذ توی آن صندوق لعنتی جا کند و یابراش جا کنند.

**عجبالحلم الله جل جلاله!**

یارو از من میپرسید که ای بابا آخر از این بردن وآوردنها چه چیزی عاید این کرسی نشینان میشود که هی میبرند و میارند ؟ گفتم جان من هر چه نان و آب است همه اش توی این بردن و آوردن است و باقی کارهای اینها از قبیل اجلاس بازی و سنك ملت را سینه زدن و یخه پاره کردن و اشك ریختن و خل بازی در آوردن همه اش شعر ست. گفت بابامن از حرفهای تو سر در نمیارم. گفتم اینکه خیلی ساده است ، مگر مثل « حاجی ما مالیم» را نشنیده ای؟ گفت نه ، گفتم پس گوش کن: یك روز حاجی آقائی سر بینه حمام نشسته بود وخودش راخشك میکرد، یك لانی هم آن پائینها مشغول همین کار بود ومحکم لنك را بسر و صورتش میکشید. حاجی آقا که یك خورده فضول تشریف داشت ، پرسید: بچه جان چرا اینقدر لنك را محکم بسر و صورتت میمالی. جواب داد حاجی آقا میمالم بلکه از توش خرجی امروزم در بیاد. حاجی آقا گفت: «پسر با مالیدن لنك بسرو صورت که خرجی در نمیاد. امال جانم سر و گردنت زخم میشود.» لاته جواب داد: حاجی آقا ما میمالیم. حاجی آقا دیگر جواب نداد. یك دقیقه دیگر لاته باز برگشت بحاجی آقا گفت : حاجی آقا ما میمالیم، حاجی آقا گفت بدرك تاصبح قیامت بمال! لاته گفت «خوب ، مقصود اینه که ما میمالیم.» حاجی آقا لباسهایش را پوشید ورفت بحجره. لاته عقب سرش رفت و جلو حجره وا ایستاد و پیش مردم روش را کرد به حاجی آقا و گفت : حاجی آقا میمالیم. حاجی آقا نهار رفت منزلش، لاته هم پشت سرش آمد و درزد و حاجی آقا را خواست به دم در وباز گفت : حاجی آقا میمالیم . مخلص کلوم حاجی آقا را بقول امروزیها مستأصل کرد تا اینکه حاجی آقا دوسه تومان کف دستش گذاشت و خواهش کرد وقسمش داد که دیگر ولش کند. لاته گفت : «حاجی آقا حالا دیدی که از مالیدن خرجی در میاد!»

حالا قضیه این کرسی نشینها و دولت های علیه هم «حاجی آقا ما میمالیم» است. آنقدر پشت سر صدراعظم راه میفتند و آنقدر بوش میگویند حاجی آقا مامیمالیم که آخر سر از توش خرجی در بیاد و اگر حاجی آقا صبح بود و با این حرفها از میدان در نرفت آنوقت راستی میمالندش و میندازند دور تا یك حاجی آقای دیگری گیر بیارند که خرجی بدهد.

اما از انصاف نباید گذشت از مش مرتض قل دو تا گناه کبیره سر زد که قابل بخشش نبود یکی اینکه باخل خلی در شرکت میلیسپاك را تخته و نان یکمده باچه ورمالیده را آجر کرد. دوم اینکه هر روز وقت و بیوقت بدستبوسی آقا شرفیاب نشد و میل واشتها به نمنا نشان نداد. ولی آمدیم سر دار و دستهٔ مش مرتض قل. انصافا باید گفت که بیشترشان رفتنی بودند و یك پول سیاه ارزش نداشتند.

حالا ببینیم رندان باز کدام آدم ساده لوح را به تور میندازند و حاجی آقا ما میمالیم را شروع میکنند . در انتظار حاجی آقای تازه.

**مخلص شما. بابای شما**

---

## تقدیم بعشاق صدارت عظمی

خوشا کاخ سفید وخرما باغ گلستانش
سزد گرجان شیرینرا کند عاشق بقربانش
خوشامیز صدارت خاصه گاه صلح وآرامش
که آید کشوری بی دردسر درزیر فرمانش
خوشا برمسند پیروزی و اقبال لم دادن
سوار مرکب دولت شدن دور از رقیبانش
به تقلید میلسپا اقتصادیات کشور را
گرفتن در کف وراندن سرخر راز بستانش
بانباز موافق نعمت بسیار بخشیدن
سپردن لاستیك وکاغذ وجنس فراوانش
عطا کردن مقامی بی تناسب نورچشمی را
زثباتی مدیر کل نمودن مفت و ارزانش
به نزدیکان محرم منصب و مرکوب بخشیدن
که در دل جادهند از روی رغبت قوم وخویشانش
گروهی را زرندی سوی امریکا فرستادن
که بردارند این ناراضیان دست از گریبانش
اگر از مصلحت کرنش کند کرسی نشینی را
هزاران کرنش بیجا ببینند از وزیرانش
صبا از من پیامی ده جناب صدر اعظم را
بگو اینکار مشکل رامگیر اینقدر آسانش

**بنوبت چون سواری چندمه برگرده ملت**
**مکن کاری که عمری پس دهی بیهوده تاوانش**

**ابرام سرپا**

---

## پاسخ تلگراف خام خام بزرك

ارض موعود ، خام خام بزرك، رونوشت ورثهٔ ملا شمعون . در پاسخ تلگراف دو هفته پیش اشعار میدارد که فعلا اوضاع هرکی هرکسی و دولتی سر کار نیست ، سپه نمنا هم مشغول کندن حلقات چاه در راه بندگان خداست. بمحض تعیین تکلیف دولت مشارالیه را تحت الحفظ بر عراده ملی نشانده و بارض موعود روانه خواهیم کرد. متمنی است از او خوب نگهداری کنید و دیگر از این قبیل تحفه فلسطینی برای ما نفرستید. ما خودمان بقدر کافی مفتی اوستاکار داریم و تا محصول داخلی موجود است به محصول خارجی احتیاج نیست عجالتا تا تعیین دولت جدید شما ملاشمعون را بطناب ببندید که مقدمات کار فراهم باشد تامبینکه سپه نمنا با نجا آمد بدون معطلی

---

## کلمات طوال

زنها ازفارغ شدن نه ازاین جهت که ازدرد راحت میشوند خوشحالند بلکه خوشحالند که ریختی پیدامیکنند.

مثل اینکه عشقبازی فقط حق خوشگلهاست.

زن وبچه موجوداتی هستند که درباره آنها میگویند : «فلانی زن وبچه دارد» یعنی حقیقتا قابل ترحم است

راستی چراآدم وقتی از ترشی بدگوئی میکند ببعضی ازخانمها برمیخورد.

بزرگترین دشمن زنهای خوشگل، زنان زشت میباشند

همچنین بهترین وسیله کسب شهرت وموفقیت آنها نیز وجود زنان زشت است

---

با دست مبارك سرطناب را بگیرد وملارا از چاه بیرون بیاورد.

**گرسنه خانه : آمیز ممصندوق**




.... روزشنبه در اجلاس خصوصی لنترانی پس از دعوت باتحاد واتفاق حملهٔ سختی به نالک روان وقمصور کرده ودر قسمت اتحاد وائتلاف نمك معدنی قـول او را تصدیق کرده است.

.... درهمان محفل آمورتاش سنك قمصور رامحکم بسینه خود زده است.

.... دکتر صدقه طرحی بخط خود تهیه نموده که فقط به ملاصندوق صندوق و بهارالملك آنهم ازنظر اینکه سوابق درخشانی درکشور دارند رای خـواهد داد وچون موقع انتخابات نزدیك است اگر از عمال سابق بیاورند ایشان ودار ودسته شان که بقول خودش درحدود سی نفرند از حضور در کرسیخانه خودداری نموده و کرسیخانه را از اکثریت خواهند انداخت وحتی تهران را نیز ترك خواهند گفت.

.... مخمل سردست یار هم ازفکر دکتر صـدقه طرفداری میکند.

.... بزرگترین شاهکار وجیه الملة انذرالملك بدایت دردورهٔ وزارتش رفتن او تحت تاثیر کوتوله واویلا بامید وزارت درصدارت عظمای خیالی وی وفرستادن نورچشمی او دکتر قندی به ینگی دنیا بود.

باباشمل — اینهم پیرمردهامان!

.... شعبهٔ دوم گرفتار حب وبغض موافقین ومخالفین معتبرنامهٔ دره شده ومخمل سردست یار هم در محظور گیر کرده است. گویا مخالفین میخواهنـد از ماده ۴۴ قانون وکیل تراشی استفاده کنند.

باباشمل — گرحکم شود که مست گیرند — درشعبه هر آنکه هست گیرند.

.... از عصرروز یکشنبه وصبح دوشنبه صحبت از مش مرتضی قل هم برای صدارت درمیان آمده و گویا چـند نفر ازمخالفینش هم بموافقین پیوسته اند.

باباشمل — نکند زیرکاسه نیمکاسه باشد.

.... مش سمیع هم بی میل بصدارت نیست و گویا درقبال پرسش بعضی از رفقا موافقت خودرا باجملهٔ: «اگر باو مراجعه کنند» گوشزد نموده است.

.... رضقل نیرة الملك هم از بدایت افکار رخت بربسته ودرصدر مجلس شورای نشسته است.

باباشمل — لابد یکقسمت روی دوستی سابق و دلیل دیگر برای وصول مطالبات غیرمستقیم ایشان از بیمه خانه بوده است.

.... دستگاهی که این هفته یکی از میرپنجهای الدرم بلدرم چیده بود فقط جنبهٔ خودنمائی ونمایش داشت. گـویا بدینوسیله میخواهد راه را برای وردستی وزارت دعواخانه ویا ارکان جنك صاف کند.

باباشمل — ما شنیده بودیم آرزو فقط برجوانان عیب نیست.

.... صاحبمنصبان زیرفرمان جناب میرپنج اوقاتشان خیلی ازاین کچلك بازیها تلخ است و میگویند عوض این بازیها بهتر بود بگذارند قیمت غذا همان پنج ریال بماند و یك تومان نکنند.

.... همین جناب میرپنج قبله حاجت را عوض کرده وچند روز قبل بدست بوسی آسید امناء مشرف وبیعت نموده است و اکنون منتظرست که از او ملاطفتی، مساعدتی ببیند.

.... قمصور تفرشی هم ازخراسان نامهٔ نوشته وقبول صدارت را مشروط به شرایطی منجمله هشتاد رای موافق نموده است.

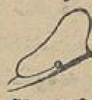
باباشمل — اشکالی ندارد روزاول صدنفر پشت سرش می ایستند ولی یکهفته بعد که آمال وآرزوها وخواهشها برآورده نشد علی میماند وحوضش.

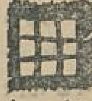
.... روزدوشنبه مجلس زنانهٔ آش پشت پا درمنزل حکیم علی اکبرضیاستچی برپا بود ودرهمانجا یکی از بانوان شریف که مهمان بود چك سی هزارتومانی مربوط بوجوه ماخوذی پسرش را ازبابت قولنج صادر نموده.

.... روزسه شنبه مذبذب پیموزو الکساندروژخر در کرسیخانه ملاقات و مدت نیمساعت بمذاکره پرداختند.

# الفبای هیرو گلیف
## درس اول
## الفبای کرسی نشینان

دکتر صدقه 

دکتر کشا 

غباد 

هیچ چوبان 

ذلت آبادی 

دکتر دل وقلوه 

مرشد مشتی 

آمیز ممصندوق 

متولی 

سید امنا 

(درس دوم درهفته آینده)

# خبرهای کشور

خفیه نویس باباشمل که این هفته بسراغ منتظر الصداره ها رفته بود، گزارش میدهد که تمام هفته را آقایان نامبردگان مشغول کارهای زیرین بودند:

**دوام:** جـزوه های ۱۷ آذر را میخواند و مشق صدور اعلامیه میکرد.

**ستارهٔ سهیل:** ردیه بر اعلام جرم رستم زابلی مینوشت.

**قمصور:** جزوه های وقایع شهریور را مطالعه مینمود.

**ملا صندوق صندوق:** تمام ایام هفته را مشغول خریدن و اتو کردن لباس رسمی بود.

**سمیع علیم:** شعر میگفت ودرقافیه گیر میکرد.

**نالك روان:** پیش کرسی نشینان خراسان ریش گرو میگذاشت.

**کوتوله واویلا:** مثل گـدای سامره در خانهٔ یکی یکی کرسی نشینان میرفت و از آنها تقاضای موافقت بعنوان صدقه میکرد.

**بهارالملك:** سکوت مطلق.

## مانور غیر ماهرانه

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد با وجود اینکه آقای دوام بیش از دو الی سه نفرموافق بین کرسی نشینان نداشت و کسی هم برای قبول کرسی صدارت بوی مراجعه ننموده بود، معهذا حـرفهای ندیمان مخصوصا دکتر بنی امیه رابریش گرفته و بتقلید مرحوم فروغی باملاك خاصه در گیلان مسافرت فرمودند و بخیال خودشان بملك حالی نمودند که دست از دامن ایشان بردارند.

## انتشار اعلان مزایده زیر جلی

از کرسیخانه رسما اطلاع میدهند که براثر برچیده شدن دستگاه نان بیات بعضی ها چنین انتشار داده اند که گویا کـرسی نشینان محترم خیال ائتلاف داشته ودرنظر دارند دولت قویشو کتی سرکار بیاورند. این خبر رسما تکذیب وعامه مردم را مستحضر میدارد که نطقهای آتشین اجلاس خصوصی فقط بمنظور ایز گم کردن بوده است و بمنتظر الصداره ها مجددا اطلاع داده میشود که اعلان مزایده زیرجلی صدارت و وزارت کماکان بقوت خود باقی وطالبین میتوانند ازتاریکی شب استفاده نموده و بمتولیها وکارگردانان مراجعه نمایند.

شماره اول سال سوم نامه نوروز ایران در اوایل اردیبهشت ماه باسبکی نو منتشر میشود از خواندن آن غفلت نفرمائید.

## چگونه باورم شد که شاعر یانویسنده هستم !

جواب نوزدهم ازآقای

### حکیم ماهوت دست افشار

میگویند چرادر مملکت نابغه ظهور نمیکند ومخترع پیدانمیشود ! اشخاصی که مثل من سالها درفرنگستان بوده چندزبان تحصیل کرده یکپارچه ذوق ومعلومات شده‌اند بخوبی واقفند که خارجیها برای ادیسن و مارکنی مخترعین دستگاههای برقی ورادیو ، یابرناردشاو نویسنده ظریف و شوخ‌طبع انگلیسی چه‌مقام شامخی قائل‌بوده وچه مجامع پر جوش‌وخروشی همه‌ساله بیاد آنها وبخاطر آنها تشکیل می دهند ومتأسفانه دراین‌مملکت‌حق‌ناشناس بااینکه مقام‌معنوی من بهیچوجه‌دست کمی‌از آنها ندارد واختراع کاغذی اینجانب مراتب ازاختراعات وآثار مبتذل‌آنها مهمتر است‌هیچکس یاد من و مجله من نبوده، اگر خودم آن‌راقالب نکنم شاید اصولا کسی اسم آنرا هم نیاورد ! عده‌ای‌هم دیگر شورش‌را درآورده ازبابت غذائی ومقام منیع اداری‌من خجالت نمی‌کشند و میگویند العیاذ بالله باید باکاغذ زمخت آن بخاری روشن نمود ! **تفوبرتوای چرخ گردون تفو !** کوآن رجال‌فهمیده‌وحق‌شناسی‌مثل‌خدابیامرز داور، که در موقع بیکاری مقالات خوب و آتشین برای‌مجله بنویسند وآبروی نگارنده را حفظ کنند و در موقع وزارت بهترین مشاغل وبزرگترین رتبه‌هارادراختیار ارباب‌فضل وادب بگذارند! علی‌ایحال هرکس هرچه میخواهد بگوید‌من‌خودم را ازتك وتانمی‌اندازم. ازقدیم گفته‌اند درهرکاری بایدحداقل زحمت و خرجرا متحمل شدوحداکثراستفاده رابرد. من بااینکه دراین راه زحمتی نکشیده واصولا سه شماره بیشتر بیرون نداده‌ام گویا‌یك‌مطبعه‌جانانه دست وپا کرده ،هنوزصبح‌دولتم ندمیده تاج‌سحررا گرفته‌ام ! ازحق‌نباید گذشت دربیست سال‌قبل جوانان پرشوری مجله آبرومندی برای‌من وبنام من اداره میکردند که‌اتفاقا‌در دوره خود خیلی‌مفیدومنحصربفرد بود، من‌هم همه‌جا سبیل تابیده‌قمپز آنرا در میکردم و مقالات مابرین رابریش خودمیگرفتم ! حالانیز باعتبار همان مجله تحصیل نام‌ونشان کرده ، برخر مرادو آرزو سوار شده‌ام ! فقط‌چند مقاله وچندشعر مال خودم بود که در یکی ازآنها باستقبال سعدی‌رفته حجاب را برای زنان ایران لازم‌شمرده بودم! توخود حدیث‌مفصل بخوان ازاین‌مجمل! ادیده اید بچه‌ها چوبی دارند که گاهی‌عصا، گاه اسلحه، گاهی‌اسب‌شان است ! خلف‌الصدق من نیز در عین حال اینکه بنده زاده است مدیر داخلی،مصحح، موزع وپادو مجله بوده ضمنا مامور وصول مال‌الاجاره‌های دربندشخصی هم‌میباشد! خداوند اورا به‌علی اکبر حسین به بخشد که پسر نیست‌یکپارچه‌جواهر است!

اکنون که ذکر خیر نورچشمی بمیان آمد لازمهٔ حق شناسی است که‌یادی نیز از اتومبیل دولتی که‌شب وروز دراختیار نامهٔ‌بنده بوده وکاغذو غیره بچاپخانه حمل میکند وهمینطور درتعطیلات حقیررا برای هوا خوری باقصی‌نقاط کشور میبرد بنمایم .همینطور ازفراش‌های وزارتی که‌دائما دراختیار بنده‌اند سپاسگذارم .

بلقب‌حکیمباشی گری‌خود خیلی‌اهمیت میدهم بطوریکه در شناسنامه خود آن‌ر ذکر کرده‌ام ولی بااینکه نازشنامه علوم اجتماعی وسیاسی رادوست دارم دراین مقوله‌ها شاخ غولی نشکسته ام !

من‌اسم‌خست‌را اقتصاد گذاشته برای اینکه همه چیز رامفت تمام کنم یاباتعارف برگذارنمایم آثارمندرس‌متقدمین ومعاصرین را از زوایای فراموشی بیرون کشیده مثل کتاب فروشی های دم مسجدشاه که کتابهای کهنه پوسیده را جلد تازه‌ای میکنند وبمشتریان بی‌خبر قالب میزنند درمجله خود درج وبخیال خود تولید شاهکار میکنم .

روبهمرفته‌رنودخیراندیش‌معتقدند که‌منشآت کلثوم‌ننه بهتراز شمارهٔ آتیهٔ‌فعلی‌است بعلت‌اینکه‌درجالب بوده‌منشآت کلثوم‌ننه حرفی نیست‌ولی درمفید بودن این‌مجله حرفی است !

مخصوصا اکنون که‌عده‌ای ازمردان فاضل وبی‌غرض پیله جلو دکان بنده دکان باز کرده و هر ماه بادادن‌یادگاری مرادیوانه میکنند و باآن جوان‌های تازه بدوران رسیده‌وپر- شور که‌چنته‌بری دارندوداد سخن‌میدهند، مرااز زندگی‌سیر و باین مردم باذوق و سخن شناس بدبین مینمایند .هرچند وصف حال بنده نیست لیکن شعرشیخ سعدی را میتوان دراینجا قالب کرد که‌میفرماید :

توانم آنکه نیازارم اندرون کسی
حسودرا چه کنم کوزخود برنج دراست

موطنم فتنه آباد یزد است ولی‌ازیزدی بودن جز امساك وقناعت و عنعناتی‌بودن در من نشانه ای نیست! زمستانها را در شمیران و تابستان‌را در تهران سکونت اختیار میکنم و عاقلان دانند که در این دو فصل خانه‌خالی‌مجانی در هردومحل بحد وفوریافت میشود ! در کم‌هوشی و نسیان زبانزد خاص و عام ولی‌چون شنیده ام که اغلب بزرگان‌و نوابغ باین درد مبتلا هستند چندان از این بیماری بدم نمیاید و حتی گاهی بآن‌تظاهر و تفاخر میکنم! اگر چه‌مغرضین‌مرا وجود بی اثری‌دانسته معتقدند که یك‌استامپ خودکار کار مرا بهتر از من انجام میدهد ولی‌من شخصا خیلی اعتماد به نفس داشته خیال میکنم وجود‌من خود بخود نظمی است‌وبزرك- ترین اصلاحات اخیر انتخاب اینجانب بوردستی‌وزارت خانه میباشد. برای این که خود را ادیب کامل‌العیاری‌معرفی کنم گاهی شعر هم بلغور مینمایم .

شعر گفتن من نظیر آن اول شاعر فارسی زبان میباشد که‌فقط‌یك شعرازخود باقی گذاشت و رفت «آهوی کوهی در دشت چگونه‌دودا — اوندارد یار بی یار چگونه رودا»

ولی‌با همین دوسه‌شعری که‌زورکی سر هم کرده ام خود را شاعر **فحل** و بزرگواری‌دانسته با کمال شهامت‌شعر خود را در مجله مقدم بر اشعار سایر شعرا حتی‌سعدی و حافظ‌درج میکنم‌اینك نمونه آنها را برای تفریح‌خاطرخوانندگان گرامی درج میکنیم:

میامدم از تهران قصدم بشمیران بوه
زیر بغل مخلص یك سفره پرنان‌بود
از شهر سوی شمران نان و کره‌میبردم
نان‌و کره‌اندرشهرچون اندکی‌ارزان‌بود
درخست ودر امساك من‌نابغه عصرم
حاتم بسخاچندی گر شهرهٔ دوران بود
در گیجی‌و کم‌هوشی کس‌نیست‌هماوردم
هرچند که‌دراین‌ملك‌این‌جنس فراوان‌بود

**حکیم ماهوت دست افشار**








**استوار( شماره ٦٦)**

شما بیشترازهر فرد ایرانی میدانید که زندگی ما تا کنون زندگی‌بوده.

**باباشمل** — بلکه بندگی بوده.

...

حرف حسابی بآدم حسابی ، حرف حسابی بدولت حسابی.

**باباشمل** — جانم‌اول دولت حسابی پیدا کن بعد‌حرف حسابیت رابزن!

**اطلاعات( شماره ۵۷۳۷)**

باید برای تشکیل حکومت جبهه دسته‌جات مجلس با هم توافق کنند.

**بابا شمل** — خدا پدرت را بیامرزد. توافق نکرده‌دارند پدر ملت‌رادرمیاورند وای بحال اینکه با هم بسازند و توافق هم بکنند.

**شفق ( شماره ۵٦)**

همه‌میدانیم که‌در حکومت‌دموکراسی مجلس مظهر اراده اکثریت ملت‌و موجد حکومت و قوه مجریه است.

**بابا شمل** — اختیار دارید! شما فرنك رفته‌ها این حرفها را میدانید والاما توی مملکت‌مان غیر از این دیده وفهمیده‌ایم .

**آژیر ( شماره ۲٦۹)**

اتومبیل شهرداری تبریز زیر پای مجد.

**باباشمل** — پس میخواستی زیر پای بنده و سرکار باشد؟

**مهر ایران (شماره ۸۹۹)**

طغیان‌زنان بعد از جنك چه خواهد شد ؟

**بابا شمل** — جنك خانوادگی عالمگیری برپا خواهد کرد.

**آزادگان ( شماره ۳۲)**

ساحت مقدس مجلس شورایملی.

**نوری زاده زنش رامیخواهد**

**بابا شمل** — وین عجب بین که‌چه‌چیزی زکجا میجوید !

**ایران‌ما (شماره ۳۷۳)**

کدام یك از ارتشهای‌متفقین‌زودتر واردبرلن خواهد شد؟

**باباشمل** هیچکدام بلکه‌هنك‌سفیرو کنسول ورایزن و غیره دولت علیه که دروزارت بیرونی منتظر آزاد شدن پایتختهای‌اروپا هستند ، که فورا جل‌وپلاسشان راآنجاها پهن کنند.

بقیه درصفحه ۷




## جلسه سه‌شنبه ۲۸ فروردین

آقای دکتر کشاورز — برای کمسیون فرهنگ پارلمان کسی را مینویسند که غیبت را باقاف مینویسد.

باباشمل — مخصوصا این کار را کرده‌اند که بلکه تا دورهٔ آینده کوره سوادی پیدا کند ویکی ازموانع وکالتش برطرف شود.

آقای فداکار — هیچ فایده ندارد دراین مجلس حرف زده شود.

باباشمل — اصفهانی که اینقدر کم‌هوش نمیشود! تازه پس‌ازسیزده ماه ملتفت میشوی؟

آقای نخست‌وزیر — بسی جای تعجب بود که درمجلس بهیچوجه‌ازطرق قانونی که سئوال استیضاح است اقدامی نشد.

باباشمل — اگرجزاین بودی عجب نمودی و پته‌ها بروی آفتاب افتادی!

آقای نخست وزیر — من بمجلس شورای ملی آمده‌ام که‌ازمخالفین خود درمقام استیضاح برآیم.

باباشمل — اما، آن‌سوخته‌را جان‌شدو آواز نیامد.

آقای نخست وزیر — درقبال‌موفقیتی که‌درامر میلیسپو نصیب دولت شده بود انتظار میرفت آقایانیکه در ابراز موافقت‌تردید میکردند تغییر عقیده‌داده در صف موافقین درآیند.

باباشمل — باباجان، نان‌مردم‌راآجر میکنی وانتظار داری که جزوموافقین توهم‌درآیند؟

آقای نخست‌وزیر - باوجود اظهارات بعضی‌اشخاص وانتشارات پارهٔ جراید که‌گوئی خودرا موظف میدانستند باینکه میان ایران وآن دول کدورتهائی‌ایجاد کنند،

باباشمل —

سخن سربسته گفتی باحریفان

خدا را زین معما پرده‌بردار

آقای نخست وزیر - درسال جاری پس از تصویب بودجه دولت دست بیکرشته اقداماتی خواهد زد که برای مملکت وملت بسیار لازم ومفید خواهد بود.

باباشمل - شرط پس ازتصویب بودجه خیلی مزه دارد، زیرا معمولا بودجه‌ها تاآخر سال هیچوقت بتصویب نمیرسند.

آقای نخست‌وزیر-دولت چنانکه باید وشاید ازطرف مجلس شورای ملی پشتیبانی نمیشود

باباشمل - زیرا اعتمادی نیست که دولت نمایندگان را درموقع انتخابات پشتیبانی نماید.

آقای نخست وزیر - بعضی از آقایان نمایندگان گوئی باصل تفکیک قوا توجهی نداشته‌ودخالت درکارهای قوه مجریه را مجاز وطبیعی میدانند.

باباشمل - پس ایران معمولا دوازده وزیرمسئول و یکصد وخورده‌ای وزیر غیرمسئول دارای مصونیت پارلمانی دارد.

آقای نخست وزیر - رعایت نظریات همه آقایان برای کسیکه پای‌بند باصول و قیودی باشد بسیار دشوار بلکه محال است، خاصه اگر خدای نخواسته آن نظریات خصوصی باشد.

باباشمل - مگر اینهاغیراز نظریات خصوصی نظریات عمومی هم داشتند؟

آقای نخست وزیر - من مزاحم بودن خود را از همان‌روزهای اولی که شروع بکار کردم باینها نشان دادم.

باباشمل-والله تنها حسنی که‌تو‌داشتی همین جنبه مزاحمت بود.

آقای نخست وزیر-آقایان نمایندگان را متوجه مینمایم که مادر ایام غیر عادی بسر میبریم.

باباشمل - و نمونه آن‌مجلس غیرعادی بانمایندگان غیر عادی‌اند که از راههای غیر عادی انتخاب شده‌اند.

آقای حاذقی - آقا مجلس رامسخره کرده‌اید؟

باباشمل - مجلس خودش خودش را مسخره کرده است.

آقای دشتی - دولتیکه‌اکثریت‌قاطع نداشته باشد چطور میتواند کار کند؟

باباشمل — مثل دولتهای ما که غیر از قوم وخویشان و دوستان خودشان — طرفداری بین ملت ندارند

آقای‌حاذقی-آقای‌رئیس‌وظیفه‌جنابعالی‌است

باباشمل - ماشاءالله دیگر بآقا رئیس هم درس میدهی!

آقای دکترمصدق - دولت را نباید باسیاست استتار روانه کرد

باباشمل -دولتی‌را که‌باسیاست‌استتار بیارند باسیاست‌استتار هم روانه میکنند.

## جلسه پنجشنبه ۳۰ فروردین

آقای لنکرانی- این روزنامهٔ‌رسمی سانسور میشود.

باباشمل - واقعا باید نطق بعضی از نمایندگان سانسور بشود.

آقای لنکرانی - اگر بنده بخواهم اظهاراتی بکنم بضرر خلق الله تمام میشود.

باباشمل - اقرار العقلا علی انفسهم جایز.

آقای لنکرانی - مزخرف یعنی باطل آراسته بحق.

باباشمل - نکنه این تعریف شامل قوانین موضوعه شود؟!

آقای لنکرانی - من آندفعه گفتم مزخرفات هیچ نوشته نشده..

باباشمل - نخیرا غیرازجمله الخائن خائف که وسط داد وقال نماینده‌گان با صدای خفیف ایراد فرمودید تمام نطق سرکار را نوشته‌اند.

آقای فیروزآبادی - چون مملکت ما امروزمسئول ندارد.

باباشمل - برای این برعکس همیشه درامن وامان بسرمیبریم.

آقای امیرتیمور - اول آقایان باید تشخیص بدهند که این‌ملت چه باید بدهد؟

باباشمل — مطلب روشن است، بشما رأی، بدولت تادینار آخرش‌مالیات؛ وبعزرائیل جان.

آقای نایب رئیس-لازم‌است‌به‌آقای معاون وزارت دارائی تذکر بدهم که دولت باید مجری قوانین باشد که‌ازمجلس میگذرد. اینکه مطابق اصول هست یا نیست مربوط بقوهٔ مجریه نیست.

باباشمل — چون قوه مقننه‌جای قوهٔ مجریه را گرفته است ناچار قوهٔ مجریه هم وظایف قوهٔ مقننه را انجام میدهد.

آقای‌هاشمی — آیایك‌نفرو کیل‌اینقدر عرضه‌و حق دارد که..

باباشمل — حق که‌دارد ولی عرضه‌اش راچه عرض کنم.

آقای مجد ضیائی — ما که اینجا ایستاده ایم نمیدانیم راه آهن دخلش‌چقدر است.

بابا شمل -از مامورین‌اهل‌فن بپرسید.

آقای لنکرانی-با ادب باش.

باباشمل — باادب‌باش‌باد‌شاهی کن، بی ادب باش هرچه خواهی کن.

آقای -ایرج اسکندری — یك چیز مرده را که نمیشود دو باره زنده اش کرد.

باباشمل-ولی بعضی مرده‌ها رابکمك مرفین و افیون میتوان سرپا نگهداشت.

آقای محمد طباطبائی-( خطاب به نایب رئیس) کار غلط کردید.

نایب رئیس - بشما مربوط نیست.

باباشمل-اینقدرقربان صدقه‌همدیگر نروید که دیگران نیز بهوس میافتند.

آقای اردلان — ما اگر بخواهیم بیك نماینده اینقدر حقوق بدهیم بایدبیست و هفتهزار ریال بهش بدهیم.

باباشمل — احسنت زیرلبی وبیصدای نمایندگان.

آقای‌اردلان — ما‌الان‌درحدودبیست هزار ریال کمتر حقوق میگیریم.

باباشمل — والله اینهم که میگیرید زیادی است.

آقای اردلان — همایکنفر‌نماینده‌ای راکه میخواهید انجام وظیفه کند ومرکز ثقل مملکت باشد...

باباشمل — لابد مقصودتان ثقل‌معده است.

آقای اردلان — تکلیف نمایندگانی را که‌تمکن ندارند معین کنید.

باباشمل — پیشنهاد میکنم خرج این دوسه نفررا بین جانماز وصفدرعلی‌امامی وبفرمانفرمائیان سرشکن کنند.

آقای امیرتیمور — این‌عمل‌را بنده یکی ازکارهای ناپسندیدهٔ مجلس میدانم.

باباشمل — آب که‌ازسر گذشت‌چه‌یك نی چه‌صدنی!

آقای امیرتیمور — تمام ادارات این مملکت یکی بعداز دیگری دارد خراب میشود.

باباشمل — درعوض‌روسای‌آنهایکی بعداز دیگری آبادمیشوند.

آقای هاشمی- بودجه مجلس مطرح است قربانت بروم.

باباشمل — تو که قربان میروی اقلا قربان خوبانش برو!

# حساب باباشمل

## چهار عمل اصلی

### برای نوآموزان سیاست

### معادلات کرسی نشینان

درحدود ٦٠ سال عمر واقعی + ٤٠ سال عمرظاهری + یك قد کوتاه + یك هیکل گرد وچاق + صورت چون گلابی + دماغ × یکمن + یك شکم ٧٠ × ٧٠ سانتیمتر + یك پدر حکیمباشی خوب مرحوم + شهرت × فارس + یك جدمادری آخوندی + تحصیلات مقدماتی × فارس + تحصیلات موخراتی وتکمیل تجربیات !!! × تهران + کمی آشنائی بزبان خارجی + سابقه حکومت درشهرستانهای فارس + وکالت آباده در دورهٔ چهارم بعد از رد شدن معتمد دولت و صدارت، دوام + وکالت همانجا در دورهٔ پنجم — دورهٔ ششم در نتیجه رقابت با منجم + کرسی نشینی شیراز × دوره های ٧ و ٨ بعلت بودن اخوی مرحوم درغابینه + حکومت یزد و کرمان + بیکاری + وابستگی بوزارت اندرونی + ریاست کل آمور + وکالت دورهٔ چهاردهم + استفاده ازماشین شماره ٣ تا تصویب معتبرنامه + عضویت دسته آزادی + عدم علاقه به لعنا + قرابت سببی ونسبی باکاك فیلچران وداد بیداد گر + مسجد موقوفه درشیراز — استفاده + سخاوت + رفیق بازی + خودخواهی وتکبر + سنگینی و مهملی + کم کردن سوراخ دعا + اشتباه در بارهٔ بابا =

**کاك فاخر شیرازی**

---

## بقیهٔ روزنامه ها

**خاورزمین** (شماره ١٢٨)

بزرگترین نشان وحدت ملی ایران تجمع دانشجویان تمام شهرستانها در دانشگاه تهران است

**باباشمل** — واز آن بزرگتر اجتماع کرسی نشینان تمام شهرها در کرسی خانه است.

**رعد امروز** (شماره ٤٢٩)

تاخدا چه بخواهد. بیچاره ایران جز خدا پناهی ندارد.

**باباشمل** — خدا همان را خواهد خواست که ملت ایران بخواهد.

**بهمن** (شماره ١٥٧)

مشت را بامشت پاسخ میدهیم

**باباشمل** — بامشت، خدا نکند که مدلول مضمون شعر سعدی باشید که بفرماید:

اگر ازهر دو جانب جاهلانند
اگر زنجیر باشد بگسلانند

**بهمن** (شماره ٤)

مجلس شورای ملی یاکارخانهٔ دولت سازی

**باباشمل** — وکارخانه دولت خرد کنی

...

هیچکس نیست که امروز برای قوانین وزارای ایران مجری قانون ارزش قائل شود

**باباشمل** — برای قانونگزار هایش بطورا

**پرورش** (شماره ٤٧)

رژیم اقتصادی مالجام گسیخته است

**باباشمل** — همقطار رژیم که لجام گسیخته نمیشود شاید مقصودت اسبهائی باشد که عراده اقتصادی ملی ما را راه میبرند.



---

## ستون خوانندگان

### لنه صمد جواب میدهد

**خانم آفتاب گیر** — فصل تابستان که هوا گرم میشود باید رفت کنار دریا وحمام آفتاب گرفت. بعقیده شما چکار باید بکنم که هم حمام آفتاب بگیرم وهم پوست بدنم سفید بماند؟

**لنه صمد** — خانم جان اشتباه می‌کنید، بهتر است درزمستان که هوا خنك است حمام آفتاب بگیرید ودر تابستان که آفتاب گرم است حمام ماهتاب تا همیشه بدنتان سفید بماند.

**خانم شوهر دوست** — زنی هستم بیست وپنج ساله وتاحالا پنج شوهر کرده ام واز همهٔ آنها طلاق گرفته ام. فعلا یك جوان سی ساله ویکمرد پنجاه ساله خواستارمن شده اند، کدام یکی را قبول کنم؟

**لنه صمد** — اول بمرد پنجاه ساله شوهر کن، چون ممکن است که از دست برود وپیر بشود بعد که از او طلاق گرفتی جوان سی ساله را بتور بینداز.

---

...

چه نوع حکومتی باسجایا وخصائل ایرانیان سازگار ومناسب است

**باباشمل** — هرنوع حکومتیکه باسجایا وخصائل کرسی نشینان مناسب باشد

**بهمن** (شماره ٢)

نمایندگان ایران بسانفرانسیسکو میروند یابمجلس ترحیم پرزیدنت روزولت

**باباشمل** — هیچکدام بلکه فقط میروند هواخوری بکنند، سوقاتی فراوان برای والده آقا مصطفی ونور چشمیها بخرند و برگردند.

---

# بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت نان بیات | — | ! | ! |
| شرکت کار | ١٠٠ | ٧ | ٦ |
| شرکت لاهیجان | ١٠٠ | ١٨ | ١٧ |
| توده کبابی | ١٠٠ | ٣٣ | ٣٣ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ١٠٠ | ٣٧ | ٣٧ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ١٠٠ | ٤١ | ٤١ |
| شرکت بانوان | ١٠٠ | ٨٤ | ٨١ |
| اتحادیه توباز | ١٠٠ | ٥ | ٥ |
| شرکت ایران | ١٠٠ | ٤ | ٤ |

پس ازورشکستگی شرکت نان بیات شرکت اشرفی ودوستان ازطرف اداره تصفیه امور ورشکستگی وهمچنین ازجانب غرمای ساکن میدان بهارستان مشغول تصفیه کارهای شرکت مرحومه است. بطوریکه حدس زده میشود جانشین شرکت بیات باین زودیها معین نخواهد شد وتصویب دوازدهم برای این بود که سرفرصت وبا داشتن وقت کافی شیره سرهمدیگر بمالند.

خبر تشکیل شرکت مؤتلفه بی اساس است.

شرکت تضامنی ضیاء چون کوتوله واویلا را قابل استفاده تشخیص میدهد سهام اورا خرید وفروش میکند. توده کبابی وصدقه چیها بیشتر بصندوق صندوق متمایلند. یکعده ازهمشهریها، سنگ ناك روان را بسینه میزنند، خراسانچیها قمصور را هم میخواهند وهم نمیخواهند. بقیه حیران وسرگردان چشم بسته وگوش بسته مورد معامله قرارمیگیرند.

آخرین خبر که شب چهار شنبه از بورس مرکزی رسیده حاکیست که اسهام قمصور و صندوق صندوق خوب معامله میشود.

اقتصادیون حدس میزنند تمام این اسهام رنگارنگ که درجریان گذاشته شده برای گول زدن مردم است وآخر سرسهام بی نام ونشانی دربازار ظاهرخواهد شد.

شرکت بیمه عمر، شرکت جانشین نان بیات را بیش از سه چهار ماه بیمه نمیکند.

ازشرکت کار خبری نیست. سهام شرکت لاهیجان خریدار ندارد. توده کبابی وتضامنی ضیاء ثابت اند ولی ممکن است هفته آینده تغییر نسبتا مهمی درقسمت سهام آنها ظاهر شود.

بنگاه کاریابی هشتی که درورشکستگی نان بیات دخیل وسهیم بود فعلا مشغول طرح نقشه برای مقاطعه بر داشتن چند وردستی درشرکت جانشین بیات است. شرکت بانوان تنزل میکند. اتحادیه توباز مشغول تك ودو ودلالی است. شرکت ایران سایهٔ کوتوله واویلا را باتیر میزند.

---



---

## برای بچه ها

### اگر بازبخیال من منانی
### بروشوهر بکن بیوه نما[illegible]

شنیدم اردوان ثانی ، مجلس
که داشت تصویب میکرد قاو لی فس فس
یه دونه پیشنهاد داد باشر و شور
که خیلی هارو کرد یه باره کیفور
رئیس مجلس از روی شیکاری
ازاین بی‌وقتی و این من در آری
چشاش وازمونده بود لبم ذردریده
تودل میگفت که آخر وربریده
لی وقت ظهر چه وقت پیشنهاده
بکن زود باش اونو فوری اعاده
باچشم و ابرو هرچه کرد اشاره
نه نیر دید فایده هیچی نداره
یه کرنا کرمونی از لاعلاجی
اشاره کردش اون پشت بند حاجی
بهون این پیشنهادو چارهٔ نیست
اگر چه غیر کاغذ پارهٔ نیست
ولی میترسم این ازرو ضرورت
بشه واسه ما اسباب کدورت
واشی کرنا کرمونی که واش کره
کمی از پائین تا بالا انگاش کرد
یه لبخندی زدو گفتش رئیس جون
هم اینو و هم اونو از خود نرنجون
میکم من راهی اونجوری عمل کن
تی مشکل رو بااین تدبیر حل کن
بزار که پیشنهادش رو بخونم
خود من خوب جوابش رو میدونم
رئیس نیچه هم از هاج وواجی
تکون داد یه سری از لا علاجی
یهو خ کرنا یه بادی تو دماغ کرد
گرفت دست کاغذی کوچک کمی زرد
یه باره خوندش از سر تا باخر
که یهو شد بپا تو جلسه محشر
چنین بود مضمون اون پیشنهادش
که گویا خاندادشش داده یادش
که چون آقای سفیر تو جزیره
بامر شا فرانسیسکو نمیره
نباید بش مواجب دادش هیچی
که تا دیگه تو از امر سرنپیچی
خودش برخاست ورفت پشت تریبون
بارنگی قرمزو حالی دگرگون
که واسه حفظ نظم کار کشور
بایس کار همه از پائین تا سر
باشه یه جور و یه میزون مساوی
چه درکار عمومی چه دعاوی
گر یه عضو بابهٔ لیم آهار
کمی کردش قصور در کردن کار
اگر چلهٔ زمستون توی سرما
بهش گفتین ببند بار بندیلت را
رو یه روزه پای کوه الوند
سجل صادر بکن واس مردمی چند
نرفت وداشت یه روز تاخیر اجرا
میشه زود منتظر خدمت یه والا
ولی این حضرت از قمپز مآبی
وسونده کار بجای تا حسابی
بهش امر میکنن میگه امیرم
مریضم ، لاغرم ، یه خورده پیرم
اگر بازم بفکر من منانین
برین شوهر کنین بیوه نمانین
اگر که این جوره دیگه چه واجب
بدیم هر ماهه ما کلی مواجب
تموم شد چون دیگه دادوهوارش
گمون کردش که صورت داده کارش
بواش اومد نشست با غیظ سرجاش
که الان میشه تصویب پیشنهاداش
ولی پشت تریبون پشت بندش
اومد کرنا با گامای بلندش
دهان کردش یه هو پنج شیش وجب باز
سخن واکرده بلند بی پرده آغاز
که این مرد از مشاهیر زمونه
چه میخواین بش کنین ، آخه چه تونهٔ
بمرد فاضلی مانند ایشون
چرا باید چنین گفتن پریشون
ابوریحان بیرونی عصره
نه بغداد کس چو او هتش نه بصره
همه کس چون به پیریش مقره
میگه پیرم سفر واسم مضره
دیگه والانداره هیچ ضرورت
بشین واس این پیر اسباب کدورت
بازم طاس گم شدش توصحن مجلس
کسی حالیش نمیشد حرف هیچکس
در این بین کرد رئیس اعلام آرا
عروس پیشنهاد رفت از سرزا
دمق شد اردوان بچهٔ کره
اگر چه باخت بظاهر ، باطنا برد
رئیس واشد یهو غنچه دهانش
تبسم کرد برا افتاد زبانش
نمود اعلام رای رد مطلب
باخنده بادی انداخت توی غبغب
خیال کرد مثل روس ، با توپ سنگین
بااین کاری که کرد ، فتح کرده برلین

**مهندس الشعراء**

---


**نامه هفتگی باباشمل**
**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز ومدیر مسئول رضاگنجهٔ
محل اداره : خیابان شاه آباد جنب کوچه
ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶—۵۲
مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در
درج وحك واصلاح مقالات آزاد است .
بهای لوایح خصوصی وآگهیها با
دفتر اداره است.

**بهای اشتراك**

| | |
|---|---|
| یکساله، | ۲۰۰ ریال |
| ششماهه: | ۱۰۰ » |

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود
تکشماره در همه جا ٤ ریال
بهای تکشماره یکروز بعد از انتشار
دو مقابل خواهد بود .

چاپخانه وزارت کشاورزی


## پیام شیخ سرنا به داش کرنا (قاری کرسیخونه)

تازگی کرنای ما بلبل شده
مهره و پیچ زبانش شل شده
با صدائی غیرت بانگ غراب
مجلس آرائی کند باآب و تاب
از برای جمله غمخواری کند
دائم از دولت طرفداری کند
هر که ازهر کس سئوالی میکند
او بپاسخ قیل و قالی میکند
هر که بر مرغ وزیری گفت کیش
یاکه بر قوچ وکیلی گفت میش
حضرت کرنا جوابش میدهد
پاسخ پر آب و تابش میدهد
روضه‌ای خواند پراز سوزوگداز
تا بسوزاند قلوب اهل راز
همقطار ار تو وکیل ملتی
پس چرا آتش بیار دولتی؟
کم نما ای جان کرنا قال و قیل
ای وکیل اندر وکیل اندر وکیل
صوت دلکش را بمجلس سرمده
تا کنون گر داده‌ای دیگر مده
ای زلحنت خون دل عبدالوهاب
اینقدر بیجا مشو حاضر جواب
نطقهایت جان من رندانه نیست
اردوان هم مثل تو پرچانه نیست
دوستان حقه رنگت میکنند
بی جهت حاضر بجنگت میکنند
گشته‌ای مداح خان سبزوار
مدح هرحاکم کنی بی‌اختیار
چون تو کرنائی و سرنا بنده‌ام
خوبی و خیر تو را خواهنده‌ام
چونکه باهم قوم وخویش ومحرمیم
توی مجلس نیز اغلب باهمیم
من ازان بالا نگاهت میکنم
واقف از هر اشتباهت میکنم
**فکر حال مردم بیچاره کن**
**یکدو ذرعی از زبانت پاره کن**

**شیخ سرنا**

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال سوم شماره مسلسل ۱۰۲ | تکشماره در همه جا ٤ ریال | پنجشنبه ۱۳ اردیبهشت ماه ۱۳۲٤


چهار صد و شانزده دیگر برحسب تقاضای انجمن شهر سانفرانسیسکو داوطلب شده‌اند که بعنوان همدم خود را در دسترس نمایندگان کنفرانس بگذارند تاشب‌ها و روزهای فراغت که نمایندگان از تنهائی ملول میشوند و میخواهند بگردش بروند باتفاق یکی از آنها بگردش بروند (نقل از ایران ما شماره ۲۷۷)

**فیلم جدید: «شبهای سانفرانسیسکو»**

ابو مادام، منزل مادام، بولوار مادام، بالکن مادام

مختصر عقلم چاشوب ای داد بیداد اردبل!

(شعر از مرحوم صابر طاهرزاده)




یارو را دیدند هق هق گریه میکند . گفتند عمو چته ؟ گفت هیچچی عاشقم . پرسیدند عاشق کی هستی؟ جواب داد هر که را شما بپسندید .

حالا هم این هفته وهفته گذشته هی روزنومه ها و کرسی نشینا داد وقال ونته من غریبم راه انداختند که ما دولت میخواهیم ، بحران مارو کشت ، دی یاالله زود یه دولت تازه روکار بیارین . هرچه هم آدم ازاین روزنومه چیها پرسید که جانم دولتی که میخاهین چه شکلی باشه ، چه ریختی باشه ؟ گفتند هر رقم شد بشه فقط اسمش دولت باشه !

والله من از کارهای شما ماتم میبره ، نمیدونم چرا اینقده دست پاچه اید ، چرا از حول حلیم تودیگ میفتید. میخام بدونم که شما از این دولتها تاحالا چه خیری دیده اید که ازیک دل نه از صد دل عاشق دل باخته اش شده اید . خدا رحم کرده که این دولتها بحال شما مردم بقدر ارزنی نفع نداشتند والا واسه اینها خودتونو میکشتید .

بگید ببینم این دو هفته را که شما دولت نداشتید چی چی کسر داشتید ؟ والله تمام کارها مثل همیشه بلکه بهتر روبراه بود . یارو با یه من ریش و پشم — بمن میگه که بابا ازاین حرفها نزن میگن بابا انقلابی هرهری مسلک شده ، دولت بجای پدر ملته . گفتم اگه این دولتها که تا حالا سر کار آمدند و رفتند پدر این ملت بودند ، آی بر پدر این ملت لعنت . اللهی که این ملت یتیم بشه !

مرد! آدم باید عقل داشته باشه ! کله گنجشک که بخورد آدمیزاد نداده اند ، انسان باید فکر کنه ببینه این حرفا که میزنن یه غاز ارزش داره یانه ؟ این بحران بحران که میکنن واقعا برای ملت و مملکت بده یا نه ؟ راستشو بخواهین مقصود اینها از بحران، بحران مملکت نیست، بلکه بحرانی است که در کار های خودشون پیش میاد . مثلا امروز اگه فلان کرسی نشین بخاد حاکم جوشقانو عوض کنه ویا نوچشمیشو یه جائی زور چپون کنه ویا اجازه فلان جنسو بگیره نمیتونه ، زیرا بهر وزارتخونه که بره میگن وزیر نداریم و نمیتونیم دستمونو از سفیدی بسیاهی بزنیم . صبر کنین تا وزیر بیاد وفرمایشات شما را رو براه کنه . حالا میفهمین که اینا چرا از بحران اینقدر میترسن و بیخودی مردم ساده لوحوهم میترسونن !! من وتو هم خیال میکنیم که اگه یه ماه دولت نباشه آسمون بزمین میاد .

چه خوب مهرماد شاعر :

**خنده و گریهٔ عشاق زجای دگر است**

بامزه اینجاست که متولیها با این چو، این کرسی‌نشینای تازه‌کارو ازرو میبرند وآخرسر هر کسو که میلشونه بارشون میکنن .

اگه خدا نکرده شما فکر کنین که این دولتها بقدر سرسوزنی برای شما کار خواهند کرد ویا اصلاکاری ازدست

بقیه درصفحه سوم

## دکتر تره تیزه !!!

قل‌قل‌الملک کهنه حاکم ری — کرده مثل برنج اذوقش ری
اینکه واسه بازم وزیر موندن — آبر قردادن ، تیشه چرخوندن
بچه یارو کوتوله واویلا — کرد روونه واس اونور دنیا
حالا که میخاد صدراعظم شه — سر شاخ با مالک جهنم شه
پشیمونه از اونچه که رفته — باخودش میگه اگه دوسه هفته
صبر میکردم بجای ئی ریقماسی — یکی از بچه‌ها مو راس راسی
میفرستادمش بامریکا — اخرجش راحت میشدم چن ما

✡✡✡

همچی میگن رنود که حرفش بود — که بشه صدراعظم ، مش‌محمود
اینم واس اینکه باز وزیر باشه — نیمچه دو گلاس نور چشماشه
روونه‌ش کرد باسم ماشین خر — ینگی دنیا ، باکلی خرج سفر
اعتبار داد بهش هفهش ملیون — از خزینه ما ملت مدیون
کسی نیسش بگه که این دکتر — که میده‌جولون آمریکا ، سرومر
واس ئی ملت چه خدمتی کرده — یا کدوم تخمی کرده چن‌زرده
که شده واس‌ما حالا ماشین‌خر — ای‌سبیلت‌ادو گلاس دو گلاس‌تر

✡✡✡

کاش جاپرچم‌دار یارو تیرانداز — یه کمی چشماشو میکردش باز
دخل این دردونه عزیز کرده — میاوردش همینجو بی پرده
یااون یارو که مسته وقت بهار — که‌ندونست‌چه‌جوری‌باس‌کرد‌کار
جااون‌روزنومه‌چی ، دادوبیداد — سبیل دو گلاس اینو دوده میداد

✡✡✡

واسه ما ملت این دیگه ننگه — که دونده تومون ، یه نیم لنگه
تو ما که این قدر مهندس هس — چه‌شد بهتر‌از‌این‌دیگه‌هیچ کس
سرش‌از‌خرطوخورط توماشین — درنمی‌رفت که‌این‌شدش گلچین!
این که درس‌علف یه‌سال خونده — توی این درسم تازه وامونده
چه‌سرش‌میشه‌ماشین‌چی به‌چیه — موتور دیزل تموم و نیمه چیه
والله این دکتر تره تیزه — آبرو مارو اونجا میریزه

✡✡✡

کی‌دیگه حالا فکر این کاره — کی دیگه گوش کس بده کاره
همه فکرن که صدر اعظم شن — یا دورصدر اعظمی جم‌شن
تاتو ماشینای سه رنگ نمره — باد کنن چن صباحی‌چون‌خمره
خاله خامباجیشون قطار بکنن — هرکدوم یه جا دس‌بکار بکنن
وقتیم که کمی شدن خسته — همه با باروبندیل بسته
بشینن گوشهٔ ، کمین باشن — که تا پادادش ، زودی باز پاشن

**اینه تا کار ملک دس ایناس**
**باهاس ماها کنیم کلافهٔ ماس**

مهندس‌الشه .

(بقیه از صفحه ۲)

## درددل باباشمل

اینا برخواهداومد، اگه اینقدر صاف وساده باشید ، واقعا باید آنوقت بحال شما گریه کردو باور کرد که طبیعت بهتون ظلم کرده و یه دمب ودوبا ازتون کش رفته است، جان بابا اگه شما بامید این دولتها نشسته اید وازاین امامزاده ها معجز میخواهید که باید بعقلتان خندید. اینا نمیتونن خودشونـو اداره کنند، شما میخواهید مملکتو اداره کنند؟

### ذات نا یافته از هستی بخش
### کی تواند که شود هستی بخش؟

اینا هوس و ویار صدارت و وزارت دارند و الا خود شونهم بهتر ازمن و تو میدونند که مرد این میدان و پهلوان این گود نیستند. تااین کرسیخانه پا برجا و کرسی و زنگوله ریاست بپناهی پایدار است هردو ماه یه دفه ازاین قبیل دولتها خواهیدداشت وتا ازاین دولتهادارید روزگارتون ازروزگار شمرهم بدتر خواهد شد.

حالا دیدنی است، یکی را بده راه نمیدادند، سراغ خونه کدخدا را میگرفت. ملت کرسی نشیناشو قبول نداره وختم امن یجیب گرفته که هرچه زودتراین دوسال تموم بشه وشراینا کنده بشه، اونوقت اینام ازحالا یواش یواش زمزمه درازکردن وبقول خودشون تمدید و راه انداخته اند و حتی یکیشون هم جرئت اینو نداره که جلو بابا این حرفو بزنه تا بابا باهزار ویك دلیل دندونشو خرد بکنه. هی مینشینند اینجا وآنجا صحبت ازجلك وآسمون و ریسمون میکنند و میخاند بایك من سریش خودشونو دوسال دیگه هم بریش ما ببندند. ماشنیده بودیم آرزو برجوانان عیب نیست اما دیگه برای شماها که ماشاءالله بیشترتون سنتون از هفتاد هم گذشته ودوسه بار سجات احوال عوض کرده این قباحت داره، حیاهم خوب چیزیه، انصاف هم اقل کم نصف ایمانه!! اگه ما بگیم که اصلا خرما ازکرکی دم نداشت ولمون میکنید یا بازهم دوقورت ونیمتون باقی است؟

کاری نکنید که ما یه دفه ازبیخ عرب بشیم وبگیم چه کشکی چه بشمی! بگیم ما مشروطه کجا داشتیم که شما متولیش باشید ؟! در دیزی بازه حیای گربه کجا رفتـه ! دلیلتان هم از اینه که اگه مابریم بدتر ازما میاد؛ باشه، شما بروید جاتان هم شمر وخولی بیاد، ولی این بدعت توی این مملکت نماند که هروقت این کرسی نشینها دلشان خواست دوره را کشش بدهند.

من شمارا میشناسم ازحالا این حرفهارا میزنید که گوش مردمو پر وجابرای خودتون باز کنید وهی این دولت ها را میارید ومیبرید که یکدولت نرم وملایم و توسری خور باب دندونتون گیر بیارید تا چند ماه دیگه که بوق و کبل بکری رامیکشند اوهم گلیم شمارا ازآب بکشه وهرطوری شده شمارا ازصندوق دربیاره. خیال میکنم که آخر سر در آن دم دمای آخر بازبروید بسراغ علی مارگیر وعتبه اشو بوسید اما میترسم اوهم دیگه این دفعه گول شما ها را نخورده باطناب پوسیده شما بعشق گل جمال شما بچاه چهل ذرعی نما نیفتد ، زیرا اوهم خوب دستگیرش شده که شما چه جنم هائی هستید وچطور گوسفند امام رضارا هم تاچاشت نمی چرانید وهمینکه دمبتون ازلای دردراومد بابه نشستن و بر خاستن کار همدیگرو روبراه میکنید وکاسه کوزه را سراو بشکنید. انگار نهکار که یه وختی برای یك اشاره ابروی او دل ودین میدادید

مخلص کلوم خدا شاهد است که آمدن ورفتن کرسی نشینانی مثل شما وبردن وآوردن دولتهائی ازاینقبیل هیچیك از دردهای این ملت را دوا نخواهد کرد سهل است که باری هم روی بارش خواهد گذاشت خواهد گذشت.

تا شما ها هستید یك عده چند صد نفری در این مملکت خواهند خورد وخواهند برد ویك ملت سی کروری مثل کرم در کثافت و بدبختی خواهند لولید.

هروقت آن دو کودك یتیم وبدبخت ، که شب ها لب خیابان چرچیل و یوسف آباد ، درزیر دیوار سفارت در

---

## یك مسئلهٔ ریاضی برای بچه های حق وحساب دان

### بیلان سود وزیان ایام بحران

در صورتیکـه مخارج روزانه هر وزیر بقرار زیر باشد .

۱ — حقوق روزانه ۵۰۰ ریال .

۲ — سایدگی لاستیك اتومبیل دولتی برای تمام مدت روز (ازساعت ۸ صبح لغایت ۱۲ شب) برای هرروز نیم میلیمتر .

۳ — سوخت بنزین برای تمام مدت بازای هرساعت ۳۰ لیتر

٤ — فرسودگی اتومبیل بـرای هر روز نیم درصد .

٥ — سابیدن نوك مداد دفتر آقای وزیر هرروز ۲ میلیمتر .

٦ — سابیدن فرش زیرپای آقای وزیر هرروز نیم میلیمتر .

۷ — سیاه کردن ومچاله کردن بیفایده کاغذها (هرروز ده ورق).

۸ — مستعمل شدن صندلی آقای وزیر هرروز یك درصد .

۹ — استهلاك ابزاراطاق آقای وزیر هرروز نیم در صد .

۱۰ — چاپ کردن و نوشتن یك مشت لوایح بی سروته هرروز یك لایحه .

۱۱ — تکمیل اسفالت و برق کوچه آقای وزیرهر روز یکمرتبه .

۱۲ — راضی نگاه داشتن در حدود هشتاد نفر کرسی نشین وحاتم بخشی ازمال ملت بآنها (بمقدار لاتعد و لاتحصی ) .

معین کنید اولا دراین مدت بحرانی ملت چقدر استفاده کرده است ؟

ثانیاً تاچه مدت باید این بحران طول بکشد تاملت بتواند جای ضرر های سابقش رابر کند .

ثالثاً — باپولی که از این بابت صرفه جوئی میشود چند کرت می توان دردولاب خیار کاری کـرد و از فروش محصول خیارها چه مقدار نفع عاید ملت میشود؟

بکسانیکه سه قسمت مسئله راصحیح حل کنند پست صدارات اعظمی وبه آنهائیکه بدو سئوال جواب صحیح بدهند پست وزیر مشاوری و کسانیکه سئوال سوم راخوب جواب بدهند پست وزارت کشاورزی بحکم قرعه داده خواهدشد.

**ا. مهندس تموم**

---

سرما و گرما لخت وعریان دست بغل هم میکنند ومیخوابند بیخ دیوار راترك کردند و دولتها ومجلسها واینهمه موسسات خیریه آنهارا درخرابه ای پناه دادند، هروقت که شبها از خانه های خیابانهای شمال شهر صدای عیش ونوش قطع شد وجلال وحشمت وثروت یکمشت دزد وغارتگر چشمان این ملت رنج کشیده ومحنت دیده را خیره نکرد

**آنشب فقط میتوان امیدوارشد که این مردم واین کشور سروسامانی پیدا خواهند کرد.**

**آری فقط آنشب!**

**ولی آنشب حتم پس از یك روز انقلاب خواهد بود.**

**دوست شما: باباشمل**

---

## روزنامه ها

**داد ( شمارهٔ ٤۳۳ )**

مجلس چه میکند ؟

**باباشمل** — گاه لطف است وخوشی گاه عتاب است وخطاب — تاچه ازاین همه پولتیك تمنا دارند !

**ایران ما ( شمارهٔ ۳۷۹ )**

خطر بزرگی عـالم زنان را تهدید میکند . مردها باید چند زن بگیرند. کم شدن شوهران درآمریکا...

**باباشمل:** هرقطار ماکه دسترسی به آنجا نداریم . بنده ازجانب خودم وباباشمل ها بداش فصل وکالت تام و تمام میدهم که هرقدر توانست عوض ما هم امرخیر صورت بدهد.

**خاور ( شمارهٔ ۳ )**

عشق آزاد

**باباشمل:** هرقطار مگه عشق هم دیگه ماهی شده که آزاد و غیر آزاد داشته باشد؟ میترسم چند وقت دیگه عشق سفید و عشق سوف و عشق قزل آلا هم پیدا بشه .

**رعد امروز (شمارهٔ ۳٥**

آرزوی محال

**باباشمل :** تشکیل جلسه سر ساعت ۹.

**فردا (شماره ٥۸)**

کنگر علی رغم اینکه سبزی وحشی وبیابانی است آدمیزاد ازخارهای آن نترسیده است.

**باباشمل:** زنده باد کنگر کن های باشهامت وشجاع ! مرك برعمال ترسوی ارتجاع!

**اقدام (شماره ۷۳٤**

مریض کاذب

**باباشمل** — لابد مقصود تان حسن لنه نی است.

•••

وقتی رستم بسن بلوغ رسید .

**باباشمل** — باوالدهٔ آقا سهراب ازدواج کرد.

**رعد امروز (شماره ٤۳٦)**

یك نقشه لرزه آور

**باباشمل** — لابد بچهٔ اعلامیه ایران تکان ده آقاست .

**پند (شماره ۳۷)**

چرا فقرا فقیرند.

**باباشمل** — برای اینکه بعضیها نرخ لیره را در یکصد و سی ودو ریال تثبیت کردند.

**رهبر (شماره ٥٤٥)**

آی گفتی !

**باباشمل** — گل گفتی ، امـا .... گفتی!

**آژیر ( شماره ۲۷۳ )**

آیا سوراخ دعائی هست کـه گم بشود؟

**باباشمل:** چه عرض کنم ! از آن هائی بپرس که سوراخ سنبه هارا بلدند.




....روز دوشنبه ساعت ١١ خلیل آقای کم‌فهم‌الملك بعنوان ملاقات با آمیز نامهربان دوست قدیمی خود ودر واقع برای سروگوش آب دادن سری بکرسیخانه زد که ببیند آیا از این نمد کلاهی برای او هست یاخیر.

....آسید نمنا ضمن برخورد باقام قام و سلام وتعارف شوخش گل کرده ویك کشتی ملایم دوستانه با او گرفت وباصطلاح قلقلك سیاسی باو داد.

....یکی از کرسی نشینان بجناب رئیس گفت که چون کرسیخانه موفق بتعیین صدراعظم نشد بهتر است آسید کمال را انتخاب کنیم.

باباشمل — ما قلبا این حسن انتخاب را تبریك میگوئیم.

....درفراکسیون میهنی بقول یکی از کرسی‌نشینان عضو خودشان بجای مذاکره و اخذ تصمیم در انتخاب صدراعظم اجلاس بقهقهه های شدید وصرف چای و قلیان وشوخیهای جناب آشیخ محمد تقی بر گذار شد و گویا بی میل هم نبودند که وردست های وزارتخانها را وزیر کنند.

....درهمان فراکسیون ذوالقداره از اوضاع آشفته کشور ومخصوصا شمال دل پری داشت وادعا میکرد که در چهل سال مشروطیت چنین وضعی هرگز ندیده است.

....اقرمیه که از مخالفین کابینه نان بیات بود و رای اعتماد نداد اکنون از ماضی متاسف است وبساقط کنندگان آن کابینه لعنت میفرستد.

....دکترصدقه ساکت وگوش بزنك ومراقب است تاببیند چه کسی صدراعظم میشود که آنوقت تك خالش را بزمین بزند.

....بعضیها باز بهوس افتاده اند که کلك دکتر صدقه را ببهانهٔ صدراعظمی از کرسیخانه بکنند ولی او درسش را خوب روانست.

....بستگی وسنم زایی بهوام السلطنه و ارادت سرشار فعلی او به آسید نمنا مانع الجمع نیست.

....درمجلس سربازگیری بخلاف ادوار سابقه فعلا اطاق معاینه و اطاق رسیدگی بوضع مشمولین یکی شده وفقط پاراوانی حد فاصل است و علت گویا جلوگیری از حق الزحمه گرفتن مامورین است.

....درفراکسیون هرچه آمیز صندوق جوش زد که آخر من قول داده ام امروز تکلیف دولت را معلوم کنم، رندان بریشش خندیدند وبا بالمره وبالمغره او خرشیطان پائینش آوردند.

....یکی از کرسی نشینان که حسین قشاره را جلوصیه دست بسینه دید بر فیقش گفت:

# خبرهای کشور

## نصب مجسمه

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که چون آقای شهرتار دستور داده است عکس تمام شهرتارهای سابق را در تالار شهرتاری بدیوار بزنند واین قضیه باعث رنجش اوستا کریم شده است، لذا برای دلجوئی از ایشان مقرر شد که بپاش خدمات وی مجسمهٔ اورا بشکل ابوالهول شهرتاری تهیه ودر طرفین درورودی شهرتاری نصب کنند.

## ختم غائله

بطوریکه در محافل مطلع پایتخت اظهارعقیده مینمایند: درقضیه بهار مشك و عمودی نوری تقصیر متوجه آقای عمودی بوده، زیرا مشار الیه باعلم باسم جناب میرپنج درست در ماه دوم بهار خدمت ایشان رسیده بود و بدیهی است که میبایستی بامراجعه باسم ایشان متوجه بهارووضعیت ایشان دراین فصل بشود.

**باباشمل** - درهرصورت ماامیدواریم عمداً ویا سهواً فرصت بدست رندان داده نشود که از آب گل آلود ماهی گیرند و خدانکرده دشمنی بین قلم وشمشیر که هردو خدمتگذار ملتند و باید فقط برای نجات وطن بکار روند تولید کنند.

## وراءعار باید از این زندگی
## که سالار باشی کنك بندگی

...هداغول ازالاغ سواری برسود پارسال روگردان وامسال اسب سواری میکند.

...حکیم خله پس ازعزل هم دست از آنتریك برنداشته وازدولتمنزل شخصی مشغول اقدام ودادن دستورات وبروبیا گانه برای خودش است.

....کشمش ملایر ازنظر قرابت با ندرالملك برای صدارت او خیلی دست وپامینموده وسیدهم ازنظر لیزة الملك که رئیس شورای محلی است باندرالملك موافقت دارد.

.... برعکس حکیم الملوك ندرالملك عاشق صدارت است.

.... نمناخوران به ذیل الاشراف هم بی میل نیستند.

.... صدور نعینان سازمان اقتصادی بوجهٔ ادارات نظارت بازرگانی و مال‌الاجاره‌هارا حذف وبرای خودشان بیشتر ازمال صدراعظم حقوق تعیین کرده اند.

# جدول باباشمل

اشخاصیکه جدول زیررا حل کرده وبکاخ ابیض بفرستند یك پست وزارت با کلیهٔ لوازم آن دراختیارشان گذاشته خواهد شد.

| | ١ | ٢ | ٣ | ٤ | ٥ | ٦ | ٧ | ٨ | ٩ | ١٠ |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ١ | | | | | | | | | ✡ | |
| ٢ | | | | | | | | | | |
| ٣ | | | | | ✡ | | ✡ | | | ✡ |
| ٤ | | | | | ✡ | | | | | |
| ٥ | | | ✡ | | | ✡ | | | | |
| ٦ | ✡ | | | ✡ | | | ✡ | | | |
| ٧ | | | | ✡ | | | | ✡ | ✡ | |
| ٨ | | | | | | ✡ | | | | ✡ |
| ٩ | | ✡ | ✡ | | | ✡ | | | | |
| ١٠ | | | | | ✡ | | | | | ✡ |

### افقی

١ — حامی دکتر قندی که هوای صدارت عظمی درسر دارد ٢ — کرسی نشین طوالش بزبان باباشمل ٣ - هم پیشاور وهم نیشابور ازآن داشت — ام‌الاعداد - ضمیر شخصی ٤ — قباد پریشان احوال - سلطان قدیمی ٥ - نیف بآخرش اضافه کن وبخوان — ازاین طرف بیعرضه و بی ادب است وازآن طرف وارفته - کرمونی آن در کرسیخانه است ٦ — پدر عربی - دخترش را معمولا رندان بزندان میبرند - توشه ٧ — معمولا باباشملها آنرا ازعلی میخواهند — ناحیه یك تهران ٨ — اعتراف - فعلا خوشحال است ولی خداروان دارش را رحمت کند ٩ — بعضیها آنرابجای حضرت بکار میبرند — بازیچه وکلا ١٠ — بالکسر یعنی گیلانی وبزبان گیلان رعیت وعامی وروستائی راگویند - کاری که بعضی ازتیمساران واستانداران وفرمان‌داران درسوم شهریور کردند!

### عمودی

١ — نقاهت داشت و رفع شد و از فلسطین برگشت — دشمن مستاجر ٢ — صندوق صندوق ٣ — دم کرده دهن‌جوان ها وتحصیل کرده‌ها ٤ - کرسی نشین مشهدی - ازمصنوعات دکتر صدقه ٥ — ایرانی آن را نه گوید - کار شریرها ٦ — بهم پیچیده - براده سیم ٧ - طایفه‌ایست ایرانی — آدم صریح اللهجه را گویند - هم مملکت است هم اسم زن ٨ - کرسی نشین یزدی الاصل واراکی المنتخب و تهرانی الساکن سلمه‌الله تعالی - درمقابل ٩ - قادر - هم راهب ازآن داشت وهم مخ ١٠ - مسقط الرأس عمودالتولیه — نه آراستهٔ آنرا کشیدند.







## پیام رادیوئی

### بدکتر دل و قلوه!

ای زنده دل که از تو بود زنده نام دل
آخر شنیده‌ام که رسیدی بکام دل
در این سفر چنانچه هوای دلتو بود
سرمست و بی خیال پریدی زبام دل
برکان حسن و کان طلا دست یافتی
کردی معطر از همه بابت مشام دل
با دلبران ماه جبین همنشین شدی
بر لعبتان شوخ رساندی سلام دل
چون شوخ طبع و وقت‌شناسی و اهل حال
چندین نگار ساده فکندی بدام دل
چون در تو آفتاب جوانی کند غروب
گفتی دگر ادا کنم امروز وام دل
**هان ای عزیز دل که دلت جای دیگر است**
**دستم بدامنت مده از کف زمام دل**
دلدار عشوه سازبسی هست در جهان
زنهار تا که حفظ کنی احترام دل
چشم امید ملتی از دور برشما است
لبریز تا ز عشق نسازید جام دل
همت کنید و خدمتی از بهر ما کنید
تا ملت از شما نکشد انتقام دل
**اکنون نه وقت عاشقی ودلبری بود**
اولی بود پیام وطن از پیام دل

شیخ سرنا



آبرام
زندی
در فیلم
«بازگشت
ارواح»

## اختراع کفشهای جدید
### درلابراتوار ننه‌صمد

اخیرا نامه‌هائی دربارهٔ کفش چوب پنبه‌ای بدفتر شخصی ننه صمد رسیده و خواتین محترمه از سنگینی و کم دوامی آن شکایت کرده بودند وهمچنین شکایت عده‌ای از آقایان عظام که براثر ضربت کفش چوب پنبه‌ای والدهٔ آقامصطفی استخوان سالم سر خودرا ازدست داده و احیاناً اختلال حواس پیدا نموده بودند مزید برعلت گردیده بود، لذا طبق پیشنهاد ننه‌صمد عده‌ای ازشیمی دانها وفیزیك دانهـا تحت سرپرستی ننه صمد باجدیت کامل درلابراتوار خصوصی مشارالیها مشغول کار شدند و چون بلند کردن پاشنه ودر نتیجه اطاله قد بعلت سنگینی کفش بیش ازاین مقدور نبود، لذا علمای فوق‌الذکر پس ازآزمایشهای زیاد، اخیراً موفق باختراع یکنوع کفش لاستیکی شده‌اند که تمام اشکالات فوق را برطرف مینماید.



اگرمیخی کفش شما را پنچرکرد، وظیفه شوهرشماست که بفوریت ازکیف لوازم یدکی چسب ولاستیك حاضر بیرون آورده ودر مقام آپارات کفش شما برآید.



چون این کفش‌ها جسمی است مرتجع، بایدبدقت فشارسنج را ملاحظه کنید و اگر فشار خواست از ۸ آتمسفر تجاوز نماید شوهر خودرا درهنگام تلمبه‌زدن آگاه نمائید.

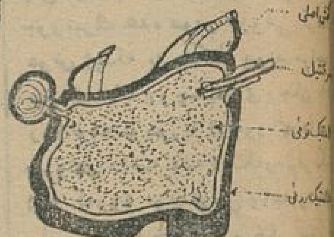


والا انفجار شدیدی حاصل شدمو..

...کفش های لاستیکی جدیدالاختراع ...ار زیر است:




نمای خارجی



مقطع



چون ارتفاع این کفش‌ها بسیار تغییر پذیر ...می توانید هنگام راه رفتن باچند تلمبه باد ...شوهرخودرا بدست بیاورید.

### بنگاه اونیورسال

...طهرور - چاپ - آگراندیسمان
...ساز جلب سفارت ترکیه

# اجلاس خصوصی کرسی‌نشینان

## برای تعین صدر اعظم

د وساعت ۱۱ و ۵۰ دقیقه اجلاس خصوصی بریاست آمیز ممصندوق تشکیل شد و مذاکرات زیر بعمل آمد:

لنترانی — ای دادو بیداد، فرصت گرانبهائی ازدست میرود، برای خاطر فقرا من موافقت میکنم که همش بزنید و یك صدر اعظم بیرون بکشید.

رستم زابلی — حکومت مقتدر و سبیل کلفت لازم است.

مرشد هشتی — باین آنارشیسم و بی پرنسیبی باید خاتمه داد، باید اکثریت قاطع درست کرد.

انفرمیه — من اصولا باتمام این دولتها مخالفم.

چپ اسفندیار — بنده با نخست وزیری خود شما موافقم! (خنده حضار)

کرنا کرونی — از نمایندگان محترم استدعامینمایم که تشنج را کنار بگذارند.

دکتر کشا — این بازیها یعنی چه؟ آقایان با آتش بازی نکنید.

حکیم ظاهری — موقعیت باریك است، باید مواظب بود که بحران تولید نشود.

رئیس بسیار خوب، الحمدالله آقایان همه موافقند که فورا تصمیم گرفته شود، پس رای میگیریم. آقایان عقایدشانرا راجع باشخاص مورد نظر بگویند.

کرسی نشینان — صحیح است، احسنت.

آمورتاش — قصور بد نیست.

عدهٔ از کرسی نشینان — ای آقا مگر سوم شهریور یادتان رفته، اصلا حرفش را نزنید.

تیمورلنك — چرا ناك روان را انتخاب نمیکنید؟

لنترانی — یا امام رضای غریب! واشریعتا!

هنمناتیون — کوتوله واویلامناسبترین اشخاص است.

صدقه چیها — آقا میان پیغمبرها جرجیس راانتخاب میکنید؟

توده‌چیها — باز هم‌نان بیات از تمام‌اینهابهتر است.

مشتی — (با نیشخند) واقعاً هم شاید هفتاد هشتاد رای در کرسیخانه داشته باشد، رای بگیرید!

لنترانی — مردکار فقط دوام السلطنه است.

جواد معبودی — آقا، هنوز خون‌شهدای ۱۷ آذر خشك نشده است.

صدقه‌چیها — صندوق صندوق مناسب است.

هنمناتیون — اگر مقصودتان آدم بیعرضه است خود آقای رئیس بهتر از همه است. اسم صندوق رانبرید، قباحت دارد، از بازیگران اولیه دورهٔ رضاخانی است.

نقاهت — سهیل بازاز تمام اینها بهتر امتحان‌داد.

رستم زابلی — (با عصبانیت) قضایای انتخابات مگر فراموش شده است؟ اعلام جرم میکنم.

جواد معبودی — معلم لقمان حکیم راپیشنهاد میکنم.

کرسی نشینان — آقا او که کاملا خل است، وآنگهی قضایای غزل و آیرم را در نظر بگیرید.

یکی از کرسی نشینان — ذل الاشراف هم بد نیست.

مشت ابوالفوارس — مگر موضوع باغشاه یادتان رفته است؟

هذا غول جهرمی — (برفیق پهلودستی) — من از تمام اینها سیاستمدار ترم، تو مرا پیشنهاد کن.

رئیس — پس معلوم شد آقایان تمایلشان به اردوان اول است.

(همهمه و مشاجره کرسی نشینان، صداهای زیر شنیده میشد: دزد، بیحال، دیوانه، بیسواد، قمار باز غرض دارید، نمیتوانید کلاه سر ما بگذارید، با شما نسبت دارد.)

رئیس — چون اکثریت نیست، بقیه مذاکرات بفردا صبح ساعت ۷ ونیم موکول میشود.

خفیه نویس کرسیخانه: ابرام‌سرپا

# نامهٔ رسیده

باباشمل عزیز! از آن دقیقه‌ای که شما در این مملکت رورلیون کردید و قلم به دست گرفتید و خواستید این پوبل را دبریژه کنید، من نیز آن ژورنال کمیك شما را خریدم. از کاریکاتورهای آن خیلی لذت بردم وواقعا مرا آنشانته کرد، اما مالهوروزومان نوشته‌های آن خیلی برای من مشکل بود، زیرا بزبان روشنفکران که ما باشیم نوشته نمی شود بلکه بزبان عوام وداش‌مشدیها که آنرا فرنگیها آرگو میگویند نوشته میشود. بجان‌خودت خیلی زور میزنم که ببینم تو چه نوشته‌ای، اما بعضی وقتها میتوانم بعضی وقتها هم کمتر میتوانم. خیلی نروو واوقات تلخم که چرا توادبی نمینویسی! بیشتر من حسودیم می‌شود که ما طبقه انتلژان در این مملکت خراب یك ارگانی، روزنامه‌ای نداریم که تا هروقت خواستیم پرنسیپها وایده آلهای خودمان را بنویسیم بآنجا مراجعه کنیم، یعنی احتیاج هم نداریم زیرا ما همه مان همه‌چیز را میدانیم واحتیاج بدیریژان و لیدر وارگان نداریم، منتها محیط بقدری کثیف است که قدر مارا نمیدانند وزحمات مارا آدمیره نمیکنند. اما گاهی برای آدم یك پروبلمی پیش میآید که خودش — سلوسیون آنرا نمیداند وباید بیك سورسی مراجعه کند و یا از آنهائیکه نماینده و رپرزانتان اوپنیون پوبلیك اند سؤال کند بلکه یك جواب سانیسفزانی بشنفد.

مختصر برای من هم یك همچو — پروبلمی پیش آمده است، چندسال است که از فرنگستان برگشته‌ام وهرچه میخواهم یك ماریاژی بکنم نمیشود، زیرا دخترهای بیسواد ایرانی که‌سیویلیزه نیستند ودختر های باسوادشانهم فرنگستان را فقط در پرده سینما دیده‌اندوخیال میکنندزندگی فقط تانگو وفوکسترت ورومبا واتومبیل پاکارد ولینکلن است، از کوزین که‌بفت وپز باشد بیخبرند. تازه من هرجا بـرای خواستگاری میروم، اول کستیونهای عجیب وغریب وآنتیك میکنند. مثلا میپرسند پول داری یانه؟ خانه بربوه داری یانه؟ برق داری یانه؟ لوله کشی داری یانه؟ آیا درخانه زنك اخبار دارد یا کوبه آهنی؟ سیمکشی خانه ازروست یا از تو؟ هزار تا ازاین کستیونهای ایدیو میکنند و من رپونس هیچکدام‌را نمیدانم.

پریروز هم پدرم بمن گفت که د چه، حالا دیگه چهل سال داری اگه میخواهی زن بگیری دی زودبگیر وگورت را کم کن. مادرت پیر شده‌وتوه اطو کردن لباس های تورا نداره، یکی هم، مگه میخواهی زنگوله پای تابوت درست کنی؟

آلور، من همچو حس میکنم که پدر مهربانم خیال دارد من خانه‌اورا آباندونه کنم، هرچند این کار آگره‌آبل نیست اما اوبلیژه است.

این است ازتو خواهش میکنم که من انترانژه راکه دروطن خود غریبم راهنمائی کنی که من چکار کنم؟ ماریاژ کنم یانه؟ خانم ایرانی بگیرم یا اروپائی. پیشکی ازراهنمائی شما تشکرمیکنم.

با تقدیم احترامات فائقه

دکتر غضروفی

باباشمل — جناب دکتر غضروفی! مرده شوی ریختتو ببره با این فارسی نوشتنت که نه ایرونی از اون‌سر درمیاره، نه فرنگی [illegible]. مرد! تو که فرنگ رفته ای و دکتر شده ای و برگشته‌ای، میخواستی به دقت وقتتو تلف کنی و بری جلو مسجد شاه یا پستخانه‌و بدی اون آمیرزاها، که‌ارجاها ردیف هم گوش تا گوش نشسته‌اندو بهترین شاهد وعلامت اجرای قانون تعلیم اجباری‌اند، دو کلمه واست کاغذ بنویسند و بفرستی پیش بابا. والله از این کاغذتو باباشمل واصطلاحات [illegible] هم نمیشه چیزی فهمید. اونوخت‌این بدبختی نگاه کن که چون ازکاغذت سردرنیاوردم خیال کردم چیزخیلی مهمیه، حتما راجع بجنگه، کارو بارمو ول کردم و این در و اون درزدم تا رفیقت دکتر کچل‌وداریان [illegible] را گیر آوردم و ازش خواهش کردم که کاغذتو بخونه وواسه ام ترجمه کنه. مختصر بعد از پس از زحمت زیاد دستگیرم شد که [illegible] جوونمرك شده هوس عروسی کرده‌ای [illegible] عوض اینکه به بنگاه پیوند مراجعه کنی [illegible] بیخ خر بابا روچسبیده‌ای. جان باباشمل روزنومه نویس با اینجور کارها هم [illegible] سروکار داشته باشه؟ مگه رسم فرنگستون [illegible] اینه که‌روزنومه‌نویس واسه‌مردم‌عروسی راه بندازه؟ اختصاص کلوم خیلی بهم برخورد و اگه همونوخت گیرم افتاده بودی خدمتی بهت میکردم که دیگه نوه اتهم عروسی نکنه ویبابا هم به همچو فضولی دیگه نکنه.

اما شب که درست فکر کردم [illegible] دیدم‌راستی بیچاره ای و این سئوال [illegible] از روی ناچاری بوده و خدارا هم خوش [illegible] نمیاد که انسون سائل رای جواب بگذاره [illegible] اینه که قصد کردم تا اونجا که عقلم [illegible] میده یه جوابی بهت بدم حالا میخواد خوشت بیاد یا نیاد. بکنی یا نکنی!

عرض کنم اینکه میخوای چهل سال از عمر مبارك میگذره زیاد غصه [illegible] زیرا ما مردم عوام میگیم مرد که رسید بچهل تازه اول چلچلشه. (اگه نومم این مثل را نفهمیدی ببر بده‌ترجمه کنند) [illegible] من خیال میکنم تو که تاحالا دندون‌رو [illegible] گذاشته ای وو بلون‌وسر کردون کشته [illegible] بهتره چن روزی هم صبر کنی و [illegible] هیر وویر باتو از کلیت بیرون نداره و دست از پات خطا نکنه. صبر کنی تا جنك کوفتی که نفسهای آخرشه تمام بشه [illegible] و نوخت برگردی دوباره فرنگستون [illegible] روزنومه چیهای ما همش مینویسن [illegible] صابون میزنن که بعد از جنگ چون [illegible] جوونها را کشته‌ان زن در فرنگستون [illegible] زیاد خواهد شد، حتی بعضیها میگن [illegible] مردها را جیره‌بندی خواهند کرد، اون [illegible] مثل جیره‌بندی ما، که یه دفعه ملتفت خواهی [illegible]

(بقیه درصفحه [illegible])

## کلمات طوال

زنها همیشه خیال میکنند که هر زنی برای فلان مرد حیف است ولی عکس قضیه را قبول نمیکنند.

میانه زنها باهمدیگر فقط در بعضی از زمانها خوب است.

حرف مرد در همه چیز یکیست و حرف زن فقط در مورد سنش.

زبان خانمها شمشیر تیزی است که کند میشود و نه در غلاف میرود.

زنها را گاهی الهه خطاب میکنند، گویا این تشبیه فقط در مقام قهر و غضب صدق میکند.

## نامهٔ رسیده

بقیه از صفحه ۶

... که مثلا یه خانم ماهین نویس بامترجم ... فرو ار کوبن دزدیده است. مخلص کلوم ... مرنای هم قطار های بابادرست در بیاد ... بعد از جنگ نوات تو روغن خواهد بود ... اگه بتونی پول و پله ای گیر بیاری و ... رو تو بفرنگستون بندازی خواهی تونست ... رو عزا در بیاری.

مختصر همینکه رسیدی بفرنگستون ... و میبانی که مبادا گولت بزنند و کلاه ... ت بذارن و یا اینکه یه دفه خدا نکرده ... را بدزدند. میگردی میگردی یکی از ... خانمهارا که در جنگ جناب سروان ... سرکار ستوان بوده گیر میاری و میبری ... آخوند و جناب سروانو بعقدت در میاری ... دیگه راحت میخوابی. حتم بدون که ... اینکارو بکنی نونت تو روغنه. غیر ... این که دیگه کسی نمیتونه بتو زور بگه ... یا نورا بدزده، اینکار کلی خاصیت داره. ... که شب دزدا رمه پشت بام هیچ لازم ... که تو بخودت زحمت بدی و با خودتو ... بندازی، بواشکی والده آقا مصطفی ... بیدار میکنی. و میگی زنیکه پاشو ... بردار برو پشت بام ببین چه خبره! ... در حال خارج نیست یا خانم دزد را ... که او نوخت مالت در امانه و یا ... خدا نکرده دزده خانمو نفله میکنه ... او نوخت هم جانت در امونه و فردا ... روز از نو روزی از نو.

این راهی بود که بعقل ناقص بنده ... و بی رودرواسی بهت نشون دادم ... میخواهی بکن میخواهی نکن ولی بیا ... زیاد طمع نکنی و از جناب سروان ... بسندی زیرا ممکنه یکوختی بالوده ... بشکنه وهارت و پورتش زیاد ...

قربان هرچه مثل تو آدم احمق:

باباشمل

## افق آسیا

صبح یکشنبه ۱۶ اردیبهشت منتشر ... ، نخوانید نا مجبور شوید هر روز ...

---

ملاعاریه

اردوان دوم

دبا کبر

جمال لندهور

شیخ حسین لواسانی

عباس ابوالفوارس

خالباز

دیوجانیس دهستانی

آبور تاش

افشار صندوقی

صرتق زاده

## بشنو باور کن!

☆ یکی از مبر بنجهاکه طاقت شنیدن حرف حق ندارد، برای باباشمل خط و نشان کشیده و چندنفر از معین تایبهای کار کشتهٔ خود را برای سرکوبی و کتک کاری باباتجهیز فرموده است و بیچاره معین تایبهاکه میبایستی شبها تلافی خستگی روز را در بیارند، دوشب خواستند جزو اسکورت باباشوند لکن موفق نشدند.

☆ دولت افغانستان کشت تریاك را قدغن کرد و دولتهای ما هرگز موفق بچنین اقدام مفید و اساسی نخواهند شد.

☆ جنگ بین متفقین و آلمان تمام خواهد شد ولی بین نمایندگان کرسیخانهٔ ما تا ابد دوام خواهد داشت.

☆ که هیئت دولت علیه در آخر نفس یکنفر تاجر خارجی اجازه داده است که ظروف چینی و کبریت از ایران صادر نماید.

---



---



---

# بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت موقتی اشرفی | ۱۰۰ | ۲ | ۲ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ٦ | ٥ |
| شرکت لاهیجان | ۱۰۰ | ۱۷ | ۱۹ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۳۳ | ۳٤ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۳۷ | ۳۷ |
| بنگاه کاربابی هشتی | ۱۰۰ | ٤۱ | ٤۱ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۸۱ | ۸۱ |
| اتحادیه تو باز | ۱۰۰ | ٥ | ٤ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ٤ | ٤ |

بحران هنوز ادامه دارد. در بازار مکاره بهارستان رقابت شدیدی حکمفرماست. چون طرفین اسبا هم زورند لذا حصول توافق مشکل بنظر میرسد. نامزدهای یکطرف را طرف دیگر باشدت تمام رد میکنند. تصور میرود بالاخره طرفین در تاسیس یك شرکت بیرنگ و بی بو و بی خاصیت توافق نظر پیدا کنند. ممکن است تا افتتاح بازار عمومی وکیل بگیری یکی دوشرکت دیگر تاسیس و ورشکست شود. احتمال قوی میرود که درموقع افتتاح بازار نامبرده باز شرکت سهیل وشرکاء که تجربه کافی در این کار دارد سرکار بیاید. علاوه بر اشخاصیکه هفته گذشته نامزد تصدی ریاست شرکت جانشین نان بیات بودند، داوطلبان تازه ای نیز وارد میدان شدند، منجمله ذیل الاعراف وندر الملك بدایت وحتی حکیم خله.

عصر سه‌شنبه یکمرتبه سهام عمود فاطی در بازار مکارهٔ بهارستان بمعرض خرید و فروش آمد لیکن خریدار زیادی پیدا کرد وجمع آوری شد.

مقصود سرمایه داران و کاسه کوزه داران بازار بهارستان ازاین تمدید و تعلل فقط خسته کردن حریف وقالب کردن جنس خودشان درموقع اضطرار است، لیکن تصور نمیرود موفقیتی پیدا کنند.

فعلا سهام حکیم الملوك و ندرالملك بدایت خریدار زیادی دارد، ولی بازبهیچوجه نمیتوان بموفقیت آنها امیدوار شد زیرا باید بند و بستها وحقه بازیهای بازار باید منتظر ظهوراعظم شد.

عده‌ای از سهامداران بازار مکاره بهیچوجه حاضر نیستند سهام حکیم الملوك شان را عوض کنند. کرتولو واو بلا زور بیخودی میزنند. دوام شانس زیادی ندارد.

شرکت موقتی اشرفی بدکار نمیکند بیشتر جدیتش مصروف شکار ملخ است.

شرکت کار پس از نومیدی از زورچپان کردن رئیس شرکت در موسسات اقتصادی فعلا عقب کار میگردد و از حاشیه موشك میدواند. شرکت لاهیجان تکان خورده است.

توده کمپانی حواسش را جمع کرده است. مانور بروپاگاندی روز سه شنبه نسبتا با موفقیت انجام گرفت و تاثیر منفی مانورهای سابق در آن ابونه. تضامنی ضیاء مقدار زیادی شیره خریداری کرده، و درنظر دارد سرهمکاران بهارستانی را شیره بمالد و اگر نتواند بجای شرکت بیات شرکت موافقی سرکار بیاورد، حتم تنزل خواهد کرد. بنگاه کاربابی هشتی به نعل و میخ میزند وعقیده دارد که هرکس خرشد باید پالانش شد. اتحادیه توباز وضعیتش خوب نیست. شرکت ایران معاملات خیلی کوچك میکند.

تصور میرود در شرکتی که جانشین نان بیات خواهد شد، سهیل و سپهسالار و کوتوله واو بلا و سرور اعظم سهامی دست و پا کنند.



سال سوم شماره





## برای بچه‌ها

### چطو شد که چطو شد

### آبش کشیدیم چلوشد

ی مردم دارای مجلس
کارو بسکه بالس لس
میکنن میدن انجام
که بچه‌م له بابام
هیت و چن سالی پیشتر
تا یه کار واشه از سر
حقل یه بابائی را
ی چیزای دار شورا
میارن که رئیس ش
یکی میگه نمی شه
یکی میگه شمالیس
زمینه چپش خالیس
یکی میگه جنوبیس
واسه‌این کاراخوب نیس
یکی میگه خورشه
یکی میگه چه‌وشه
یکی میگه که جدش
سه‌چار ذرع بوده قدش
اینه میکنه ایشون
قدش باشه او میزون
دو نوخ خاطر بنده
کوتا قد می پسنده
از این رو نمیتونم
رئیس اینو بدونم
یکی میگه موش
که می فرفری مویش
یا دختر خاله بنده
که می خیلی زینده
پس از عقد و روبوسی
فرموده عروسی
اینه حالا که بنده
وای اون کمار زننده
هیچ رو نیستم حاضر
رئیس شه واسه چاکر
یکی میگه که توده
اینو کانه‌یه نبوده
اگر چه دلم اینه
ایشون تو کاخ بشینه
ولی ترس از آقا
شده مانعم این جا
حسنم نداغ فروشم
یه پا حلقه به گوشم
خلاصه با ی تفصیل
یارو رو با یه کج بیل
هوش خیری ندیدن
یه بیرون هلش میدن
•••
از او نور کوچه‌دردار
مش میگه خبر دار
چطو شد که چطوشد
کارا دیگه ولو شد
یارو صندوق مظلوم
اوق سگا تا شوم
میاد مجلس وسیره
کاراش انبوم بگیره
دسا از پا درازتر
میره وباز میاد ازسر
آخر گفتش که مردم
ابی کشنه‌کی خوردم
برنج یه کمی تو آب
بریزین ندارم تاب
باشی گفت که اطاعت
سر یسه ربع ساعت
چلو شه‌واسه‌ش حاضر
اینم با طیب خاطر
نشست تا ته بشقاب
که‌خورد،وروش‌یه‌قولوپ‌آب
بالا انداخت‌و سرمست
صدازد کی اینجاهست؟
باشی گفت بله قربون
من هستم اینجا دربون
بهش گفت بیا بالا
بگو واسه من حالا
چلو را ای جو فوری
چه‌جور یعنی چطوری
اونم گفت چی چطو شد
آبش کشیدم چلو شد
رئیس خنده رو سرداد
تنه‌ش‌این ور او نورداد
بهش گفت جونم باشی
پیشی از همه باشی
چلو یعنی بفوری
کشیدی توی دوری
ولی در دون مجلس
پس از این همه فس فس

**نی قد عرضه ندارن**

**یکی تو کاخ بزارن**

هنهر الشعراء

## شباهنگ

از این پس از ظهر جمعه تا عصر شنبه در ۸ صفحه منتشر میشود
قیمت ۳٫۵ ریال


**نامه هفتگی باباشمل**
**روزهای پنجشنبه منتشر میشوه**

صاحب امتیاز مدیر مسئول رضا گنجهٔ
محل اداره :خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶—۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج وحک واصلاح مقالات آزاد است.
بهای‌لوایح خصوصی‌وآگهیهای با دفتراداره است .

**بهای اشتراک**

| | |
|---|---|
| یکساله: | ۲۰۰ ریال |
| ششماهه: | ۱۰۰ » |

وجه اشتراک قبلا دریافت میشود
تکشماره در همه جا ٤ ریال


# حساب باباشمل

## چهار عمل اصلی

## برای نو آموزان سیاست

### معادلات کرسی نشینان

یک والده العالم + یک پدر مجتهد و عالم + نسبت صببی بادوام شیرازی + ٦٥ الی ۷۰ سال‌عمر + یک‌صورت کوچک × پشم زیاد — دماغ بادفام مع‌الغنه یادگار ایام آخوندی + کرسی نشینی دوره های (٤+٥+٦+۷) × ایلات فارس و شیراز وفسا + لطف مخصوص دوام — کرسی نشینی دوره‌های ۸ و ۹ بعلت معضوبیت دوام + املاک زیاد در فارس + یک ده در ساوجبلاغ باسم والدهٔ آقا مصطفی + تعویض املاک فارس با املاک نیشابور درزمان شاه سابق + رفع غضب شاه سابق از دوام و بالنتیجه از او + تغییر لباس وفکلی شدن + کرسی نیشابور × دوره‌های ۱۱و۱۲و۱۳ + نفوذ مجدددوام درشیراز + کرسی مجدد فسا × دوره ۱٤ + فقط یک نطق نیمه تمام قبل‌از دستور راجع به گیوه‌ملکی های رعابای فارس × دورهٔ چهارم + قطع نطق ازطرف رئیس کرسیخانه دورهٔ چهارم وجیالهٔ شماره یک واعتراض او که مجلس جای روضه خوانی نیست + سکوت محض + قرابتهای‌سببی با کوچه دردار + حفظ ارتباط باآنجا طبق توصیه دوام + جربزه شخصی‌زیاد + کارچاق کنی برای بندگان خدا + خوش مشربی + علاقه‌ مجلس انس + ادعای مرشدی وکاسه‌کوزه‌داری در کرسی خانه + اعلام اخبار خصوصی کرسیخانه بکاک‌جون کلان + مخالفت باصدارت حکیم الملوک درفراکسیون — بذل و بخشش + بازی دائمی باریش خود ونشانه کردن آن با انگشتان روبالا = **ذوالقداره**

## استقبال باباشملانه

### از غزل جدید آقای دکتر افشار

**که در مدت کم، شهرت و معروفیت بسیار بسیار پیدا کرد!**

(چه هستی گفتمش ای بادهٔ ناب)
بگفتا نام‌مخلص هست( شرآب)
بدو گفتم دیار تو کدام است
بگفتا جایگاهم هست سرآب
بگفتم‌حالم از قولت بهم خورد
که نام باده را کردی تو خراب
بگفتا بنده معذورم که سی سال
نشستم توی خانه (قفل برباب)

صراحی

# بابا شمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال سوم شماره مسلسل ۱۰۳ | تکشماره درهمه جا ٤ ریال | پنجشنبه ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۲٤




آمیز ممصندوق – حکیمباشی پاشو تورا صدر اعظم کرده اند!




## چند کلمه با حکیمباشی

اینکه خجالت کشیدن نداره، همهٔ ماها پیش فالگیر و دعانویس رفته ایم. میدونین که فالگیر ها و رمل ها همیشه یه چیز ای چرت و پرتی بار آدم میکنن که نه سر داره و نه ته. ولی یقین و بامن الله من یه فالگیری دیدم که هرچه گفت راست در اومد.

عرض کنم جوون بودم و هنوز بیست وچهار سال بیشتر نداشتم. یه روز که خیلی روزگار بهم سخت گرفته بود و نزدیک بود دست و پا و گم کنم، از لاعلاجی سری به پیر مرد فالگیری زدم. یارو که وضع پریشان وریخت بیریخت مرا تماشا کرد و دید که از سر و صورتم غم و بدبختی میباره مطلبو فهمیدو گفت: «جوون میدونم برای چه اومده ای اینجا! میدونم که خیلی بهت سخت میگذره. ولی بدون که تقریبا تا سی سالگی تو با این بدبختی دست بگریبان خواهی بود، بعد از سی سالگی خیال نکنی... که روزگارت بهتر خواهد شد، ولی چون دیگه به بد بختی عادت کرده ای زیاد حس نخواهی کرد و کمتر غصه بدبختی اتو خواهی خورد.»

راستی خدا پدرشو بیامرزه، همونطوریکه گفته بود همونطورهم در اومد.

اصلا هر چیزو که انسون عادت کرد، دیگه زیاد خیر و شرشو حس نمیکنه. مثلا من وتو یه مثقال تریاک بکشیم فورا میریم تو عالم هپروت و شاید از اونجاها بگذریم و بجهنم واصل بشیم ولی یارو چون عادت کرده اینه که هر روز سه لول تریا کو میچسبونه و دود میکنه و میده بیرون و ککش هم نمیگزه.

حالا بیائیم سر مطلب، والله اون روزای اول که بازم دموکرات شده بودیم از رفتن و اومدن کابینه ها دلخور بودیم و همینکه دوروز بیدولت میموندیم واهمه مون ورمیداشت و همش تو فکر بودیم که این دولتهای دو ماهه و سه ماهه چه صیغه ایه. ولی حالا دیگه چون با این رقم دولتها و آوردن و بردنها عادت کرده ایم اینه که زیاد حس نمیکنیم ودلهره هم نداریم.

الحمدالله دورهٔ نفرت هم بخوشی و میمنت تموم شدو یه دفه از اون زیرا سر وکلهٔ مشدی ابرام حکیمباشی پیدا شد. حالا هرکس در بارهٔ مشدی ابرام هرچه میخاد بگه، من که خیال میکنم چون هنوز از یارو تقصیری سرنزده اینه که نباید زیاد هم به هو و جنجال مردم گوش داد، زیرا اینا بیشترشون دلشون میسوزه که چرا دوست وآشناشو نو بیازی نگرفت، ولی چون مشدی ابرام سالها بود که سر کار نبودو تو خونه لمیده بود و غیر از چن روزی که باداش

بقیه در صفحه ۳

## دولت عروسک باز

دکل الملک گوشی ابراهیم
اون هفهش قرن پیش که بود حکیم
ده بیس نسخه دوای جورواجور
تلخ و گس، ترش وتندوبیمزه، شور
بود جلو دسش، همچه تا گفتی
میخوابوندش مریضو، یا مفتی
بهش میداد سه پستون و گل زرد
حالا خواه داشتش با درد یا دل درد
حالام باز بعداز هفتاد وچار سال
که نشست رو شونهش باز اقبال
هفهش تا آدم پیش چش داره
هر کدوم واسه خود همه کاره
هر کدومی دوای همه دردا
یا درستر آش ابو دردا
مثلا یارو انجم افغونی
یه سر از اندرون تا بیرونی
هر کجا رو بخواد بهش میده
ولی اون هستش اونقد فهمیده
که واس چار روز که کاخ شین باشه
نیاد یه کاره از اونجا پاشه
الغرض باده بیس تا همشهریش
که باهاش هستن مدتیس همریش
میخاد کابینه شو بده ترتیب
همه یه سن ویه جور و یه تیپ
ولی اون کهنه قالتاخای مجلس
که خودی رو گرفته ان بی حس
موشاک تو کاراش ول میدن به یواش
خودیم دور میگیرن از کاراش
میزنن بادس میکشن با پا
بالاب میگن برو، با چشم بیا
تا بشه تحمیل اونکه میدونن
این بابا پیره رو میرقصونن
بیچاره مردک این سر پیری
اون کجار ئی معرکه گیری

☆☆☆

فقط یه حرفی گفته تا حالا
که باس اونو نوشت با آب طلا
که پیش از این وزیرا بی پرده
هر کی بود پیششون عزیز کرده
وکیل میکردنش زیه جائی
وکیل رشت میشه یه کیگائی
بعکس حالا وکیلا آشکارا
میکنن تو یه کفش دو تا پا را
که فلون کس بشه وزیر فلون
یا رئیس فلون محل بهمون

☆☆☆

زیورو کشور یه عروس داشتن
دوتائی اونو به روز ور داشتن
کشیدش رو به یه طرف زیور
رو به یه ور دیگه کشید کشور
اون قدر این کشیدش واون کشید
که عروس از هم اون میون پاشید
نشدن صاحبش نه این و نه اون
شدن هردو ز کشمکش مغبون

☆☆☆

کار ماملت بس شلم شور واس
که هر روزی یه زوری حکم فرماس
یه روز مجری بقانون زور میگه
یه روز قانون باو ناجور میگه
این وسط ماها مونده ایم لانگ
بالا پائین میریم چوالله کلنگ
گاهی بالا میریم گاهی پائین
گاهی زیر دس اونیم گاهی این

☆☆☆

اگه این کشمکش بازم باشه
عروس ملت از هم می پاشه
وقتیم که وجود نداشت ملت
لیس دیگه لازم مجلس ودولت

مهندس الشعراء

بقیه از صفحه ۲

## درددل باباشمل

دوام همراهی کرد از خونه بیرون نیومد و شایدهم سرش تو حساب نباشه ، اینه که مجبورم لوطی‌وار راه و چاهو بهش نشون بدم، حالا اون میخاد گوش کنه یانه ، اونو خودش میدونه و خداش.

عرض کنم مشد ابرام ،جفت سبیلت من از روز اول میدونستم که اینا میگردند و میگردند ، آخر سر بسراغ یکی از همشهریها میاند ، ولی نمیدونستم که کاسه کوزه سر تو بدبخت میشکنه. اینکه عرض میکنم میدونستم رندون دست بدومن همشهری میشن برای اینه که من اینارو بهتر از خودشون میشناسم و میدونم که اینا از ما آذربایجانیها ساده تر و رو براهتر گیر نمیارن . هر وقت درست و حسابی سرگاو تو خمره گیر کرد بسراغ ما میاندوهمینکه دمبشان از لای در دراومد انگار نه انگار که با هم آشنا بودیم ! خیال نکنی که خدانکرده من میخام امروز گله‌رو سربدم ، نه والله ، هنوز روز گله نیست، هنوز زوده، بذار روزی که تنها شدیم و خونه از بیگانه خالی شد، اونروز اونچیزهائی راکه در دل هر آذربایجانی عقده شده است بگم. تازه بما چه اینا چه خیالهائی در باره ما میکنن، لابد اینقدر انصاف دارن که بدونن اگه ما سراپا هم عیب باشیم اقلا این حسن‌هارا داریم که نه میترسیم و نه از زیر بار وظیفه شونه خالی میکنیم . تا کنون هم هروقت وطن یا ملت هر کدوم ما را خواست ، مثل غلام سر خدمت حاضر شدیم و مثل سرباز سرباختیم و خم بابرو نیاوردیم. امروز هم باز برسر همان عهد و پیمانیم که از روز ازل بستیم. ما همانیم که بودیم و همان خواهد بود. اما تو که بیست سال آزگار حاشیه نشین بودی و ازدور دستی بر آتش داشتی نباید یه دستی بگیری! باید بدانی که امروز از آنروزها نیست. اون آدمائی که یه وقتی باتو کار میکردند و دورووور تو بودند امروز هفت کفن پوسانده اند و اون صافی و سادگی و لوطی منشی وراستی و درستی که سی چهل سال پیش دیده بودی امروز دیگه حکم سیمرغ و کیمیا داره.

خیال نکنی که اینا چون از تو بهترش را پیدا نکردند بسراغ تو اومدند بلکه باید بیشتر فکر کنی که چون اینا طالب یه آدم کم رو و روبراه و رام و بحساب رکاب بده بودند، اینه که گشتند گشتند تو را پیدا کردند، و چون تو کمی وجاهت داری یاداشتی ، اینه که اینا خیال کردن که اگه خودشونو بتو بچسبونن مثل عکس برگردون کمی از وجاهت تو بلند میشه و بروی اینا میشینه، غافل از اینکه اینا خودشون بیشتر رنگ پس میدن و آدمو آلوده میکنن تا بتونند تغییر صورت بدهند. هرچه اینها برای خوشکل کردن خودشون بکنند وسمه بر ابروی کوره و هرچه هم من و تو برای هدایت اینا بکنیم چون گردگان بر گنبده و حتم بعداز صد سال هم اینا ذاتشونو نشون میدن و نیششونو میزنن. مقصود اینه که هیچوقت روی اینا حساب نکنی و خیال نکنی که اگه خواهش اینارو برآورده کنی و دل اینارو بدست بیاری کارا روبراه میشه. نه جان بابا! اینا طمعشون از کرم مرتضی علی بیشتره اگه دجله و فراتو توگلوی اینا بریزی باز دهنشون بازمیمونه و فریاد العطش میزنن . بهتر اینه که تو اینارو ول کنی و بیواسطه بخود ملت بچسبی. مبادا سر پیری ضمنی تو را از صدی بازدارد!

اما اومدیم سر صدر اعظمی. میدونی که در این دو روزه دموکراسی او نقده صدراعظم اومده ورفته که حساب دیگه از دست انسون در رفته است . درباره صدراعظمها وزیرا حرفها زده و دستک و دنبک ها راه انداخته اند که آبروی زیادی برای اینکار نمونده است. میخام بگم که زیاد هم به جبه و جیقه صدارت اهمیت ندی و خدانکرده به وخنی شخصیت راندای آن نکنی. نگاه کن تو این مملکت هر چیز بسته بشخصیت انسانه . یه وقتی سلطان احمد شاه شاه بود و مردم رو سبیلش نقاره میزدند و هزارتا لیچار براش میبافتند بعد بابابزرگه اومدو کاری کرد که دیگه کسی جرأت نداشت بمقام سلطنت کوچکترین بی اعتنائی کنه. یه روزی اون وجیه‌الله شماره یک مؤتمن رئیس کرسیخانه بود، هم کرسیخانه آبروئی داشت وهم هیچ نفس کشی قدرت نداشت بکفش اون کفشکم خطاب کنه، اما امروز که آمیز ممصندوق جای اون نشسته کرسیخانه بروزی افتاده که مسلمان نشنود کافر نبیند. مقصود اینه که مقام سلطنت و کرسی ریاست همون بود که بود منتهی شخصیت اشخاص یا برای اون احترام درست میکردند و یا احترام و آبروی اونو میبردند. حالا ما میخائیم که تو هم کاری کنی که آبروئی بدستگاه حکومت بدهی .قدمی برداری که اعتماد مردمو باون دستگاه جلب کنی .ولی اشتباه نکنی ، خیال نکنی که میخام بگم مثل مش دوام الدرم وبلدرم شروع کنی و بخواهی در دوره آزادی دستگاه شاه شهید و راه بندازی .نه جانم دنیارا نگاه کن ، صدر اعظمها را تماشا کن !

هر راهی که او نا پیش میگیرند تو هم همون راه رابگیر پیش وبرو. هر کس هم بتو گفت درایران نمیشه با مشروطه وآزادی کار کرد، نمیشه با اینهمه روزنامه اصلاحات کرد ، حتم بدون هم دروغگوست وهم دشمن تو.

جان بابا! اینهماهمه حرفه، حرفهائیست که اون بالانشین‌های رند برای پرده پوشی کثافتکاری‌هاشون درآورده اند. ما هی ازسر گنده گرددنی زدم ،وقتی که این مردم عاصی دولت درستکار و غمخواری بالای سرخود دیدند خود بخود رام خواهند شد . همین که مجلس حقیقتاً ملی شد و خودش را اصلاح کرد ، ملت معتقد به مشروطیت خواهد شدو بمجلس احترام خواهد گذاشت . روزی که این دو پاک شدند ومصالح کشوررا بمنافع خودترجیح دادند همان روز دهن ژاژ خایان وهرزه درایان گل گرفته خواهد شد. یا خاموش خواهند شد و یا بی اعتنائی و بی اعتمادی مردم آنهارا خفه خواهد کرد.

باری ، امروز سرنوشت سی کرور مردم بدبخت و بیچاره بدست تو افتاده است خواهی عمارتش کن و خواهی خراب کن، واگر کسی توانست زندگی اینها، فرهنگ اینها، روحیهٔ اینها را درست کند و بعد حکومت نماید ، تنها او باید افتخار کند و الا بیکمشت مردم گرسنه و برهنه وبیسواد و ناراضی که چوبید برسرایمان خویش میلرزند، حکومت کردن هیچ افتخاری ندارد.

همشهری تو: باباشمل

---

## سال سی و یکم

## نسیم شمال

نخستین شماره سال سی ویکم نسیم شمال روز شنبه باهزاران مزایای بی نظیر منتشر خواهدشد.

---

## ازما میپرسند

آقای مدیر محترم روزنامهٔ باباشمل درآخر قسمت بند چهارم صفحه ۲ شماره ۱۰۰ آن نامه پس از کمان رستم.. سراشپختر نوشته شده چون ازاین کلمه مفهومی بدست نیامد ، تمنا دارد دریکی ازنمرات آتی موضوع را روشن فرمائید. با تجدید احترامات فائقه

بندرشاه.ص.

باباشمل- اولا سلام ودعاو ثانیاً آمین یا رب العالمین.سومن ، قربان هرچه بچهٔ بندرشاهه که وقت بیوقت باعث دردسر باباشمل میشن. جانم اگه بنا باشه که باباشمل نوشته هاشو ترجمه که وواسه‌اش تفسیر بنویسه‌اونوقت مثنوی هفتاد من کاغذ شود. باباکه نمیتونه روزنومه‌اشو بهمهٔ زبون هائی که درمملکت شاهنشاهی حرف میزنن بنویسه. توهم که ماشاءالله بندر شاه‌لم داده‌ای ووقت هم داری روزها یکی‌دوساعت زور بزن و کتاب بخون و زبون تهرونیا را یاد بگیر! اینا همه اش نصیحت های پدرانه بود. اما اومدیم سراصطلاح «سراشپخترا آوردن» عرض کنم درکتاب قصص العلماء می نویسد وقتی که خاقان مغفور با پادشاه روس کلاهشون توهم رفت وریششون بهم بندشد، اشپختر سردار روسی بایران هجوم کرد وهر جا میرسیدخانه‌را باخاک یکسان و مردم را تلله می کرد. خاقان مغفور ترسید و عقب چاره میگشت تا این که میرزا محمداخباری نزد شاه اومد و گفت من سراشپختر را چهل روزه درتهران بهت تحویل میدم. شرط هائی هم کرد. اونوخت آمیز محمدرفت خونه‌اش چله نشست و گوشت نخوردو هیکل اشپخترا ازموم ساخت و گذاشت گوشه اطاق .همه‌اش ورد میخوند و گاهگاهی هم شمشیر کندی ورمیداشت و میزد بسروصورت اشپختر مومی.

ازقضا روز چهلم که خاقان بسلام نشست راستی سراشپخترا واسه‌اش آوردند.

جان بابا ! حالا این حرفها راسته یا نیست بنده نمیدونم، چون هرچند پیرم دیگه دورهٔ خاقان مغفور را ندیده‌ام والا لازم نبود که بنشینم ازصبح تاغروب صدتا یه غاز روزنومه بنویسم وبفروشم ودنیائی را با خودم دشمن کنم. اگه من هم دورهٔ خاقان را دیده بودم ، حتم تواین کابینه آخر عمری یه کاری هم بمن میدادند. ولی چه میشه کرد که یه خورده دیر بدنیا اومدم و اگه عمرم انشاءالله کفاف کنه لابد در کابینه های بیست سال بعد که عمرم بحد نصاب رسید یه فکری هم برای من خواهند کرد و ازاین نمد کلاهی هم نصیب بنده خواهد شد.

اما اصطلاح سراشپختر آوردن را تهرونیا ، یعنی اون قسمت ازتهرونیا که هنوز فرنگی نشده اند دربارهٔ کسی که خیلی عجله و شتاب وهارت وپورت وباد داشته باشه استعمال میکنن.

وسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

مخلص شما: باباشمل




.... صندوق‌صندوق‌پارایک‌پله از صدر اعظمی پائینتر نمیگذارد و برای همین هم در غابینهٔ حکیم باشی شرکت نکرد.

.... هر چه حکیم‌خله واسطه و وسیله تراشیدو حتی دست بدامن آسید نعنا و مرشد یزدی زد که بلکه خودش رابتواند در غابینه‌جا کند، ممکن نشد.

.... دوستان کوتوله واویلا هم خیلی فشاروارد آوردند ولی نه فقط معظم الیه بصدارت نرسید، بلکه‌از وزارت هم محروم ماند.

.... یکی از نخستین مواد برنامه دولت علیه اصلاح مطبوعات ومالیه بوده است.

باباشمل- آنهم بدست اداره کل غیر قانونی‌وزینب زیادی انتشارات و تبلیغات! ؟

.... در اثر انتخاب نذرالملک بوزارت عده‌ای از بچها با حکیمباشی مخالف شدند و نعناخواران‌از این موقعیت استفاده مینمایند.

.... سرور اعظم و پروفسور راستگو وزارت خود را مسلم میدانستند ولی تقدیر موافق تدبیر نبود.

.... پروفسور راستگو خودش من‌باب یادآوری اسم خود را قبل از تشکیل دولت علیه بروزنامه هاداده بود که بلکه بدینوسیله بتواندبر خر آرزو سوارشود.

.... روزیکه رای عدم اعتماد به مش‌مر تض‌قل دادند چهار نفر از کرسی نشینان که یکی هم‌شیخ حسین لواسانی بود قبلا بمنزل مش مرتض قل میروندواورا باحال کسالت به کرسی‌خانه میکشانند، باین عنوان که آقافرموده بغابینه رای موافق‌میدهیم واوهم از نظر خفظ‌زاکت‌بعدش استعفا بدهد. بیچاره مش مرتض قل هم با حال ضعف به کرسیخانه آمده و آن چهارنفر کرسی نشین او راداخل اجلاس کرده و سه نفرشان جیم میشوند و شیخ‌لواسانی‌هم غافل ورأی موافق میدهد و بهمین جهت درخارج اجلاس مورد حمله نعناخواران و متولیان قرار میگیرد.

.... ماشین شماره یک ملت اخیراً مونوپول شاه داماد حکیم تمی مقیم تهران شده است.

.... گویااوقات نیرةالملک از نوشته باباراجع بمطالب شرکت نیمه خیلی‌تلخ شده‌بود و حال آنکه‌منظور بابا احقاق حق مردم‌و سرو سامان دادن بآن شازده‌خونه بوده.

.... روز یکشنبه عدم‌حضورعده ای‌ازنعناخواران «در حدود بیست‌و سه نفر» برای این بود که رئیس دستور اجرای مراسم سوگند را داده و آقا کمال پیر مرد هم تشریفات آنرا چیده بود.

.... در همانروز حسین تشتره و صیغةالازلامی مورد مهر و محبت تام‌و تمام آقا واقع شدند.

.... تا بشکایات مردم از تعدیات اداره مالیات برآمد رسیدگی کنند دم شتربزمین خواهیدرسید.

.... اداره‌مال‌الاجازه‌هابا‌تمدید مقررات شادروان داش میاسپاك ،بیچاره‌اصناف و دکانداران رابیرون‌میریزد و در اینموقع بیکاری وفقر عمومی بتعداد گداها اضافه میکنند.

.... یکی‌ازبازاریها که‌ازمقامات بالا دهی اجاره کرده و دختری به ندیمی داده است‌سنگ وزارت اقتصادی‌خیالی را بسینه میزند.

... اعتصاب هفته گذشته‌مریضخانها بتحریک دکترخله بوده است.

## کرسی‌نشینان‌دورهٔ بحران را چگونه گذراندند؟

درعرض‌دوهفته‌بحران کابینه و نبودن دولت مسئول‌بر سر کار ، خفیه نویس نمرۂ باباشمل باتحمل‌زحمات‌ومشقات طاقت‌فرسا بنحوی ازانحاء خودش‌را ازسوراخ‌سنبه‌ها داخل جرگهٔ کرسی نشینان نموده حتی بتعاقب بعضی از آن ها نیز پرداخته و اطلاعات گرانبهائی بدست آورده است که‌ذیلا ازنظرخوانندگان گرامی‌وغیر گرامی‌میگذرد :

گاردرضابور — آقارابادمیزد

مجدمومیائی —درخدمت استاد اجل سیدجوشی‌درس نظامنامه راتکمیل‌میکرد .

مرشدهشتی- کتاب‌ایام‌بحران‌رامینوشت

شاه سلطان حسین صفوی— بااداره ثبت‌اسناد تصفیه حساب‌میکرد .

دکتراجتهادی — بمدیر کافهٔ شمشاد قول صدر اعظی‌می داد.

جمی- سرش‌را رنگ‌وحنامیگرفت

فربند — رساله‌ضدتریاك‌مینوشت .

دکتر صدقه - برای موقع معرفی کابینه، تهیهٔ نطق‌سوزناك میکرد وازحالا دوای‌اشک‌آورمیخورد.

متولی‌باشی -ورزش سنگین میکرد.

مخمل‌سردست یار — صدایش‌راصاف میکرد .

جمال‌لندهور-به‌بچه‌مچه‌ها کشیده میزد.

حکیم‌ظاهری - برای منتظرالصداره‌های پیر نسخه دوای‌جوانی‌مینوشت .

سید نعنا -منتظرالصداره‌هارابحضور میپذیرفت.

شیخ چوپان - گوسفند می چراند تااز پشمشان چندبقچه‌نخ تهیه کند .

رستم زابلی — خودش را کاندید صدارت میکرد .

هذغول‌جهرمی - خودش را نخود هرآش‌میکرد .

انفرمیه - خیریه‌جمع‌میکرد

چپ اسفندیار — دائما گوشی تلفن دستش بود وبا منتظرالصداره ها صحبت میکرد .

خال‌باز - خال‌بازی‌میکرد .

نان‌فطیر تازه- بخانداداش دلداری‌میداد .

نمک معدنی - سر رقیبان را شیره میمالید و سنگ‌سپه‌سالارراسینه‌میزد .

ذلت آبادی -نمک میریخت .

کاك‌محلل - درفکرتهیه آب شیرازبود .

تیمورلنگ - مشق‌اردنگی‌میکرد .

تیمورعلامه - سوادش‌را تکمیل‌میکرد .

( بقیه‌درصفحه ۸ )

## خبر های کشور

## اعتراض صاحبان تماشاخانه ها

دیروز کلیهٔ صاحبان تماشاخانه‌های تهران اعتصاب نموده‌ودر کرسیخانه‌متحصن شده بودند.

اشخاص مزبور نسبت برویهٔ که کرسیخانه مبارکه اتخاذ فرموده و جلو دکان آنها دکان باز کرده است سخت اعتراض‌داشته‌واظهارمیداشتند که بواسطه تنگدستی وعدم استطاعت موفق برقابت باکرسیخانه واستخدام بازیگران قابل‌مثل اکثر بازیگران فعلی کرسی‌خانه نیستند.

مخصوصاً بواسطهٔ نمایش‌های کمدی اخیر درتماشاخانهٔ کرسیخانه‌وارزان‌بودن بلیط ورودی آنجا چندیست که در تماشاخانه‌های ملی‌کاملا تخته شده است. ومردم‌باذوق‌تهران پس‌از دیدن کمدیهای معروف :«آشیخ‌اختیار دارید »و«اشك تمساح» و«اشغالگران» و« شیره مالی بسر مبارك صدر اعظم مرتض قل » و «چشمان‌خمار وجیه‌الملهٔ کشگی» و«زلف پریشان تهرانی » ابداً رغبتی بتماشای پروگرام‌سایر نمایشگاهها نشان نمیدهند.

صاحبان نمایشگاهها اظهارمیدارند که دولت علیه خوبست پس ازانحصار تمام مایحتاج ملت‌مرحومه اقلا ازانحصار نمایش های کمدی‌چشم پوشیده و باعث ورشکستگی صاحبان تماشاخانه‌ها که هر یکی‌یك خروار‌اهل‌وعیال‌و نانخوردارند‌نشود

## شهید راه آزادی

روز یکشنبه بعدازآن‌وقایع‌افتضاح آمیزدر کرسیخانه ، یکنفر ازتماشاچیان بقدری خندید که پس از ختم اجلاس در موقع خروج روی پله‌هاجان بجان‌آفرین تسلیم نمود.

چون علت مرك آنمرحوم‌خنده‌زیاد درکرسیخانه تشخیص داده شد لذا مقرر گردید که اسم آن شادروان جزء شهدای آزادی دراوراق زرین تاریخ پرافتخار مشروطهٔ سیم ثبت و مجلس ختمی نیزاز طرف آمیز ممصندوق گذاشته شود.

باباشمل-شادروان ازعلمداران‌آزادی ومجاهدین اولی مشروطیت ایران بوده ودر۱۲ سالگی‌درجنگ معروف بادامك شرکت کرده و از دوازده فرسخی روی درخت بادام‌منظره جنك‌راتماشا مینمود. در دوران پرشرافت زندگی خود چهار بار اجباراً درانتخابات شرکت کرد. و بزورآژان هردفعه‌دوازده رای توأمادر صندوق انداخت پس از وقایع شهریور وبرچیده شدن بساط دیکتاتوری دوباره فعالیت آزادیخواهانهٔ‌خودرا ازسرگرفته ودر انتخابات دوره چهاردهم بخرید و فروش رای اشتغال داشته وچندعددی از نمایندگان این دوره مشعشع ازمصنوعات ومحصولات آنمرحوم بوده است‌رحمةالله علیه رحمة واسعه.

سعدیا مردنکونام نمیرد هرگز
مرده آنست که‌نامش‌رااصلا نبرندا

## نامهٔ ممدلوده

ای باباشمل! ای بزرگ ما، ای سرور ما، ای اسباب زحمت ما! آخه توچه بابائی هستی که خبر نداری بسر نوچه‌ها رندون چه‌بلا ها میارن! ازهمون و قتیکه پدرم مرحوم شد وتوبه‌سر سرسلامتی ما نیومدی، درست هشت ماه میشه اما رفقای خیر - اندیش بابت ارث پدربما ارادت غریبی پیدا کردند. درظاهر برای غصه خوری وحفظ آبروی ما، اما درباطن برای خرسواری خودشون مارو وادار کردند که یک موتول بخر ، وخودشونم عهده گرفتند که اتول مبین محکم ارزان فراهم کنند.

یکروزصبح دیدم احمدی پسرم اومد بالاسر رختخواب، اززور خوشحالی نیششو همچون واکرده که چاك دهنش افتاده گل گوشش وحالا هی میخنده. گفتم چه‌ چه جونمرك مرده؟ گفت بابا اتولی که‌خریدی آوردند دم درحیاط . ما هنوز پامون بدر حیاط نرسیده دیدیم زنمون‌خیزورداشته، رودیفال همساده داد میزنه «صغری خانم بلند شو لباس بپوش، تتی آقارو هم وردار با اتول آقا بریم شازدبدالعظیم، اما اون چادر نماز سیاهه راسرت کن ، روتم باید کیپ بگیری!»

مخلص کلوم ماخودی بکوچه رسوندیم دیدیم یه چیزی شبیه بماشین دودی دم‌در وا ایساده وهفت هشت نفر هم دوروروش وا ایسادن . مااول خیال کردیم هتل نعش کش برای همساده که مدتی بود مریض بود وچونه‌اش بوی‌الرحمن میداد آورده اند. بعد قاسم آقا رفیقمون با دوتا دلال دیگه اومدندجلو ویکنفر راصاحب ماشین معرفی کردند ماهم رودرموندیم، صداشون کردیم تو نشستیم بحرف زدن. ازما نه ونو از او انها اصرار که بخر صلاحته ، اتول مبین همین روزاده برابر میشه، گفتم بابا من ازاتول سرشته ندارم، حالا که همچنین است که بایدحتما این اتول را بخریم، حضرت عباسی بگین موتورش چطوره؟ بنزین چقدر میسوزونه؟ خدا عمرش بده، همین یه کلمه را درعمرش حرف راست زده بود، گفت حالا که پای قسم آوردی میون، به‌همون حضرت پنجساله که این ماشینو من دارم اصلا بنزین نمیسوزونه . بعدهافهمیدیم بیچاره نفسش راست بوده این اتول باحمال راه میره نه بابنزین. سرپائینی تجریش هم که بایدترمز کرد اینزورش میاد قدم‌ورداره. ازهمه بدتریک نظر قربونی هم برادیاتش آویزون کرده بودند.

خلاصه اززوز بعد هرکس مارودید مثل شاه‌موشا پشت رل نشسته چهار تا حمال هم دور وورمون باسلام وصلوت وبالله مثل این که امامزاده حلبی رازیادت میکنند مارو دورشهرتهرون میچرخونند هرکس هم ازپشت کوچه این قیل‌وقال و میشنید خیال میکرد نعش وزیر الوزرا های قدیمی رو میبرند . خلاصه نمیدونم صاب مرده چه مرضی داشت که سرجاش هی که وایساده بود خود بخود لاستیکش صدای توپ ظهر میکرد ، چرت مارو می‌دروند، بحساب پنچر میشد. شبها هم جا



تاکی ساده
در کمدی
مریض خیالی

نداشتیم بذاریم. یک رفیقی داشتیم جناب سرهنگ کو کنارش میگفتند .ازاون — سرهنگ های عهد ممدلی شاه بود که رئیس یه توپ سرپر بود . بعد ازاونکه توگوشش یه خروار پنبه میتچپوند تازه گلوله‌اش پای توپ‌بواشکی بی‌عیب میومد زمین وتنها توپچی بود که جای باروت خاك اره‌مصرف میکرد. چون رفیق هم پیاله بودیم یه‌مرغ دونی داشت جای گاراج داد ما این اتول صاب مرده را شبها جا میکردیم . بااین‌همه دردسر هافقط‌خوشی ما این بود که دختر همسایه که بما اعتنا نمیکرد وهمیشه دج ۴۲ آفریقائیها میومد سراغش کم کم‌زیر چشمی بما نگاه میکرد یه روزهم بابت همین نگاه حواسمون پرت شد، یه راس‌رفتیم تودکون قنادی که‌اگه حمالها نبودند حق وحساب مارو رسیده بودند. کم کم بفکر افتادیم این‌موتورکه کار نمیکنه میگن بستون هاش گشاد شده خوبه ازبیخ‌ورش داریم. جائیکه طیاره بی موتورهست، دیگه اتول هم برای خودش میکنه موتورمیخاد. ما هم دادیم موتورش را پیاده کردند یه چیزهائی از تو بستونهاش دراومد، خلاف ادبه برای سنگ ترازو خوب بود، دادیم بمشهدی تقی بقال گفت بدردمن میخوره جاش‌برای ما یک ری، رنج داد. بل باینک هاشو هم دادیم باحمدی ازاین قرقرك ها که فرنگی ها بپاشون میبندند روی سنگ فرش بالا پائین میرن درست کرد وهمون دفعه اول مثل‌توپ‌خورد زمین. امام‌وتور راکه ورداشتیم خیلی‌بحال اتوله‌افاقه کرد تندتر میرفت که ناچارشدیم یکی‌ازحمال ها راکم کردیم نبادا این آجانها وپایور هاکه پیر وپای‌خلق‌الله‌ورمیرن‌بابت‌سرعت ماروجریمه کنند. خلاصه ما دارو ندارمونو خرج این اتول کردیم، خودمون موندیم وسه تا حمال که اجیر کرده بودیم حمال ها هم دیگه‌خونه‌خواه‌شدند، حتی یکیشون هم دامادمون شد، خرجش هم افتاد گردن ما حالااگه خواستی یه‌وقت اتول‌بخری اولا نخر، بعدهم ازما مشورت کن که تو چاله این رفقای ناباب نیفتی

چاکر تو: ممدلوده

---

## دولت پیر

بیمن مجلس بیحال و فر دولت پیر
از این سپس کند اوضاع مملکت تغییر!

علاج درد وطن لاعلاج پیدا شد
که کرد قصد حکومت حکیمباشی پیر

ندیده است و نبیند کسی دگر بجهان
بدین رسیدگی و پختگی نخست‌وزیر

رئیس دولت‌ماخویش‌زنده تاریخی است
زعهد سلطنت خسروان با تدبیر

بدست خویش بخسرو سپرده تاج کیان
بچشم‌خویش بسی اشك‌دیده روی‌سریر

کنون که باز پس از قرنها فراموشی
شدست فارس میدان این مقام خطیر

بدو بگو که‌زاصحاب کهف امیدی‌نیست
که‌دورجنك‌وجهاد است‌وحیلت‌وتزویر

(نشیمن تونه‌این کنج محنت‌آباد است
ترا ز کنگره عرش میزنند صفیر)

هیخ سرنا

---

## آگهی رسمی

بمناسبت خاتمهٔ جنك وآزادشدن پایتختها و شهرها وقراء وقصبات وده کوره های اروپا ، بعموم کارمندان وزارت بیرونی که‌سابقاًدر نقاط‌فوق‌الذکر مشغول خوش گذرانی وحتی‌بعضی اوقات باعث‌آبرو ریزی بودند، و بواسطه وقوع جنك‌مجبور بمراجعت بوطن غیر مألوف گردیدند، بدینوسیله‌اخطارمیشود که هرچه زودتر چمدانها وباروبندیشان رابسته و برای حرکت و ادامهٔ اعمال قبلی آماده باشند. اشخاصیکه پارتیهای محکم‌دارند مقدم خواهندبود.

**بشتابید برای گرفتن جا ، تأخیر موجب پشیمانی خواهد بود**

**وزارت بیرونی**




## جلسه روز یکشنبه ١٦ اردیبهشت ماه

آقای لنکرانی - این قانون اساسی است.
باباشمل - که اکنون بازیچه دست ما شده است
آقای لنکرانی - مثل خواب بعد از بیست سال دارم میخوانم.
باباشمل - ومثل خواب پیش از بیست سال داری میخوانی.
آقای لنکرانی - تمام مذاکرات مجلس را روزنامجات میتوانند بطبع برسانند بدون تحریف وتغییر معنی تا عامهٔ ناس...
باباشمل - ازعقل وانصاف وادب نمایندگان باخبر شوند ودیگر چنین نمایندگانی انتخاب نکنند.
آقای لنکرانی - حکومت ملی این است
باباشمل - حکومت ملی را بدنام نکنید.
آقای لنکرانی - هرکس صلاح اندیشی در نظر داشته باشد درروزنامه عمومی برنگارد تا...
باباشمل - روزنامه توقیف ونویسنده وناشر بانواع عقوبت ها دچار شوند.
آقای رئیس - مگر در صورت مجلس نقصی هست آقا؟
باباشمل - نخیر! هرچه هست ازقامت ناساز بی‌اندام ماست.
آقای لنکرانی - بلی نقص است، جنایت است، خیانت است.
باباشمل - بقول مرشد هشتی جانم لغات جنایت و خیانت را مبتذل نکن، بگذار مردم اهمیتی راکه برای این لغت قائلند پابرجا بماند.
آقای لنکرانی - اینقدر عرضه ندارند که یك هیئت تحریریه تهیه کنند.
باباشمل - بفرمائید ازطلاب تعیین کنند.
آقای لنکرانی - جسارت، گستاخی
باباشمل - عاقلان دانند
آقای لنکرانی - مقننه ما هستیم حالا هرچه هستیم باشیم بله دیك باه چغندر.
باباشمل - پس گله سرکار بیمورد است، بله دیك بله چغندر.
آقای لنکرانی - این ملت ماهم برایشان خوبیم اگر انتخابمان کرده باشند.
باباشمل - سوسك بیچه‌اش میگوید قربان دست و پای بلورینت. یکی هم میان دعوا نرخ طی نکن!
آقای لنکرانی - بعد ازآنکه یکدانه درآن جعبهٔ ماکه آنجا هست گذاشته بودند.
باباشمل - معلوم میشود جعبه‌ای هم دارید که هرکس خواست چیزی برایتان بگذارد آنجا میگذارد
آقای لنکرانی - درهمین اثنا آقای سید کمال تشریف آوردند.
باباشمل - انشاءالله «تشریف آوردند» را ازروی مسخره ادا نکرده‌ای زیرایکی ازاشخاصی که حقا در مجلس حق آب وگل دارد آسید کمال است.
آقای لنکرانی - آقای نقیب راهم دیدم دست‌پاچه هستند.

باباشمل - جانم آدم که زورش بخر نرسید نباید پالانش را بزند!
آقای لنکرانی - گوش بدهید چه دارم میگویم:
باباشمل:
اگر فسانه سرایم وگر ترانه زنم
گمان مدار که ازروی درد میخیزد
آقای لنکرانی - برای این که لغت موهونی حساب نشده باشد گفتم مزخرف یعنی باطل آراسته بحق.
باباشمل - پس جهد کن که هیچوقت مزخرف نگوئی!
آقای لنکرانی - حالا میخواهی تسبیح بدست بگیریم وصد مرتبه بگوئیم.
باباشمل - آشیخ تسبیح را فقط برای ذکرخدا نگهدار والا اگر تسبیح دربیاری دشمنانت گویند که:
شیخا چه بلائی تو که این دانهٔ تسبیح
ازدست تو سوراخ بسوراخ گریزد
آقای لنکرانی - این آقایان که می‌خواهند برجال سخن هم خرده گیری کرده باشند.
باباشمل - الحمدالله نمردیم و رجال سخن را شناختیم.
آقای لنکرانی - بنده حروفچینی هم بلدم
باباشمل - بآقای آزادی رئیس چاپخانه مجلس مراجعه فرمائید.
آقای لنکرانی - چراشوخی میکنید باما؟
باباشمل - اختیار دارید!
آقای لنکرانی - خدا شاهد است، ازخجالت میمیرم پیش ملت ایران.
باباشمل - پس زنده باد خجالت
آقای لنکرانی - این ورقه پاره کثیف را جای آن گذاشتید!
باباشمل - ازحیث فن چاپ که کثیف نیست!
آقای لنکرانی - آقا سایه تان کم نشود آقا یادتان نرود.
باباشمل - آقا مرحمت زیاد، آقا شمع یادت نره!
آقای هاشمی - اگراخلاقا ازآقای لنکرانی گله کنم گویا بموقع است
باباشمل - هم بموقع است هم بی موقع.
آقای هاشمی - آقای لنکرانی من نمیدانم ازچه ناحیه‌ای حضرتعالی رامشتعل کردند.
باباشمل - اول ثابت کن که آقای لنکرانی مثل نفت وبنزین قابل اشتعال است بعد عقب ناحیه‌اش بگرد!
آقای هاشمی - اگر یك نفر وکیل آمد فحاشی کرد.
باباشمل - مثل اینکه اگرشرطیه در موردخودش استعمال نشده است.
آقای هاشمی - اداره تندنویسی مورد اعتماد مجلس است اعضای آن محترم هستند
باباشمل - صحیح است، احسنت
آقای لنکرانی - این ها از شما وکلای محترم انتظار تشویق دارند

## کلمات طوال

### از دفتر یادداشت مشاهیر

من در دنیا فقط از زنم میترسیدم
ایوان مخوف تزار روسیه

خیال میکنم شعر گفتن بهترین وسیله عملی ودرعین حال ادبی، برای سربسر گذاشتن وبتور انداختن قصاب و عطار سرگذر باشد.
مهستی شاعره ایرانی

من عاشق شیرین نبودم بلکه کوبن شکرم راگم کرده بودم.
فرهاد کوهکن

اینکه میگویند من تاب هجران مجنون را نیاوردم و بدیدن او رفتم دروغ محض است. من فقط برای گرفتن کبوترهای چلاقی که روی سراو لانه گرفته بودند رفتم.
لیلی، معشوقه سابق مجنون عامری





باباشمل - مرا بخیر تو امید نیست شر مرسان!
آقای هاشمی - درشرع اسلام گفته اند هفتاد کبیره را ازبرادر مسلمان ندیده بگیرید.
باباشمل - جان بابا! کو مسلمان واقعی؟
آقای هاشمی - آیادیانت همینست
باباشمل - والله من که نمیدانم.
آقای رئیس - عده برای تصویب صورت مجلس کافی نیست
باباشمل - قربان مجلس بیست دقیقه پیش تشکیل شده است، اول پیاله و بد مستی؟!
آقای نقابت - این اختیار با آقای رئیس است.
باباشمل - اختیاردارید، آقای رئیس دربعضی مواقع ومواضع بی‌اختیارند!
آقای دهستانی - آقای رئیس جلسه را ختم بفرمائید که تابعد ازبیست وپنج روز مردم بدانند که مجلس بچه کثافت هائی ملوث است.
باباشمل - قربان مردم قبل ازبیست وپنج روزهم آنچه راکه میبایستی بدانند میدانستند






نیروی ملی «شماره ۷»

حکیم الملک کیست ؟

باباشمل - یك پیرمرد بدبخت وفلك‌زده ای که سر پیری ریشش را دست برو‌بچه‌ها داده است.

• • •

اداره کل شهربانی تیمسار سرتیپ ضرغامی انتظار داریم...

باباشمل - هم‌تطار اغر بخیر ! مگر اینکه تو ضرغامی را رئیس شهربانی کنی آنهم بایك درجهٔ پائینتر.

بولاد «شماره ۹۸»

مرگ برحکومت فردی

باباشمل - همینطور مرگ برحکومت فردی ۱۳۶ نفری !

ندای عدالت «شماره ۲۰۶»

هم آهنگی دولت ومجلس

باباشمل - جوجه را پائیز میشمارند

ظفر «شماره ۱۱۱»

اولین خطای کابینه جدید

باباشمل - انتخاب نکردن وزیران طبق دستور نمایندگان و رنجانیدن آنها،

سلحشور «شماره ٦»

یك سوزن بملت یك جوالدوز بدولت.

باباشمل - و یك سیخ بکرسیخانه

ع «شماره ۲۰۶»

کدام دختری را برای همسری باید انتخاب کرد !

باباشمل - هردختری که قلبش کانون عدالت وروی سینه اش یك «ع» کنده باشد.

بولاد «شماره ۹۸»

کریستف کلمب سفلیس گرفت.

باباشمل - جان شما سلامت باشد.

شباهنگ «شماره ۲۸»

آیا باید دنبال زنها افتاد ؟

بابا شمل - چه عرض کنم ! از والدهٔ آقامصطفی‌تان بپرسید تا پاسخ دندان شکن بشما بدهد.

•••

اگر نامرئی میشدید چه میکردید؟

بابا شمل - همقطارا نَم هوس شد !؟ ما با یك خروار ریش و پشم و قبا و لباده از هر مرئی، مرئی تریم و تازه چیزی گیرمان نیاد و فریادمان بجائی نمیرسد. چه برسد نامرئی باشیم.

بروش «شمارهٔ ۵۹»

وزراء آتیه چه کسانی خواهند بود؟

باباشمل - آنهائی که یکوقتی هم وزیر بودند.

ایران ما «شماره ۳۸٦»

آفت زیبائی خانه‌های خوشگل

باباشمل - دستورالعمل هائیست که روز نامه ها برای حفظ خوشگلی آنها میدهند.

مهرایران «شماره ۹۱٤»

راز توانگری

باباشمل. ساختن با مأمورین مربوطه و گرفتن کنترات و یا بردن مناقصه از دولت

داد «شماره ٤٤۱»

اگر جای حکیمی بودم

باباشمل - دیگر احتیاجی به روزنامه نویسی نداشتم.

رستاخیز «شماره ٦٤»

از پشت سر من حرکت کن

باباشمل - عجب ! چرا تو پشت سر من حرکت نکنی؟!

نامه شهربانی «شماره ۳۳»

بشر مجنون غریبی است

باباشمل - میخواستم بهمان مجنون غریب که درعرض یکماه با وجود حکومت نظامی سه بار از دیوار خانه حقیر بالا رفت و پیراهن‌هایم بعنوان یادگاری برداشت و برد، بفرمائید که حلالش کردم بیاید تنه‌اش را هم ببرد.


**نامه هفتگی باباشمل**

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز مدیر مسئول رضا گنجهٔ

محل اداره : خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸٦ — ۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج وحک و اصلاح مقالات آزاد است.

بهای اوابح خصوصی و آگهیهای با دفتر اداره است .

**بهای اشتراك**

| | |
|---|---|
| یکساله | ۲۰۰ ریال |
| ششماهه | ۱۰۰ » |

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود

تکشماره در همه جا ٤ ریال





چاپخانه وزارت کشاورزی


## بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| حکیم و شرکاء | ۱۰۰ | — | ٦۸ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ۵ | ٤ |
| شرکت لاهیجان | ۱۰۰ | ۱۹ | ۱۸ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۳۳ | ۳٤ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۳۷ | ۳٦ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ٤۱ | ٤۱ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۸۱ | ۷۵ |
| اتحادیه توباز | ۱۰۰ | ٤ | ۳. |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ٤ | ۳ |

این هفته شرکت حکیم وشرکاء تاسیس شد، لیکن هنوز به ثبت نرسیده و سهام آن ببازار مکاره بهارستان نیامده است. ابرام زندی و داش عبدل و ناقه صالح و نادر پاراسته و جاده نمای بدلی و امیر بلم و نذرالملك و سایر ملکها هیئت مدیره شرکت جدید را تشکیل میدهند. عدول وضعیتش هنوز معلوم نیست. چون سرور اعظم و سپهسالار را در هیئت مدیره شرکت نداده اند سهامداران آنها زیر جلی در مقام مخالفت برآمده اند. توده کمپانی میخواهد ازموقعیت استفاده نموده ودر موقع عرضه سهام شرکت جدید در بازار مکاره گزارش منفی بعرض بازار برساند.

هرچند عدم اعتناء سرمایه داران بازار مکاره بهارستان باعث اعتبار شرکت حکیم در بین عموم شده است لکن ممکن است همین قضیه موجبات ورشکستگی آن را فراهم آورد. تشبثات کرتوله واویلا و حکیم خله برای خرید یك سهم از شرکت بجائی منتهی نشد. شرکت کار با وجود کوشش دستش بجائی بند نشد. شرکت تضامنی ضیاء کمی تنزل نمود. توده کمپانی غیر مستقیم یك سهم از سهام بازار مکاره را باسم دره خریداری نمود. شرکت لاهیجان بازتنزل میکند. بنگاه کاریابی هشتی ثابت است. شرکت بانوان خریدار ندارد. اتحادیه توباز. کلاهش پس معرکه است. شرکت ایران کلاهش پشم ندارد.

# حساب باباشمل

### چهار عمل اصلی

### برای نوآموزان سیاست

#### معادلات کرسی نشینان

پنجاه واندی سال عمر + یك پدر مرحوم زرنگ و کریم + پیشکاری دوام شیرازی + نسبت مادری با نصیرالملك + تصدی موقوفات زیاد شاهچراغ در شیراز + سابقه آزادیخواهی + ارتباط با سادات مرحوم وصدرالانام شیرازی + تمول زیاد + تحصیلات × تهران وشیراز + عضویت انجمن ادبی جوانان شیراز — جوانی × دوره قبل از کرسی نشینی + تمرین نطق وخطابه در آن انجمن — اثر دراین انجمن + عضویت انجمن شهر + ریاست شهرداری + کرسی نشینی جهرم × ادوار «۹+۱۰+۱۱+۱۲+۱۳» + کرسی نشینی شیراز × دوره چهاردهم + گذرانیدن نه سال از کرسی نشینی درمحل برای انجام امور شخصی همیشه وتهیه زمینه برای دورهٔ آتیه + تخصص درکشت چغندر وحمل آن باکمترین خرج دراقصر فاصله و فروش آن باکثر قیمت بکارخانه + تلمذ درمکتب سید ضیاء + ریاست انجمن وکیل بگیری شیراز × تاثیر + زرنگی + پشت هم اندازی + کار چاق کنی + رفیق بازی + گردن کشیدن درجلسات — تاثیر درخود گردن + ظاهر خوش + ریا — باطن خوش — کرامت + رفاقت با امیرتومان ریاض + طرفداری از مستخدمین دراوایل نطق + خواندن شعر «شب چو عقد نماز می بندم - چه خورد بامداد فرزندم» + قرار دادن همین شعر بعنوان شعار × زندگی + مخالفت باقانون نظام وظیفه + خوردن نان × نرخ روز — محبوبیت زیاد بین کاك ها = **كاك محلل**

## برای بچه‌ها

**آدم که خنده‌ش میگیره**
**باد زیر دنده‌ش میگیره**

وقتیکه گردش رادیو
مثل گربه میو میو
اون هیتلر باعث جنگ
میدون شدش چون بهش تنگ
خودش رو کردش قربونی
تو یه گوشه هلفدونی
جنگ شد دیگه‌تموم بکل
مائی که‌واس‌نتح بودیم پل
میخندیم، نیشاواز میشه
گردنامون دراز میشه

**آدم که‌خنده‌ش میگیره**
**باد زیر دنده‌ش میگیره**

وقتی که‌تو روزنومه‌جات
میخونیم که جای **بیات**
یکی نشوندن توی کاخ
که نه **گوش** داره‌و نه شاخ
نداره فرقی هیچ با اون
ازحیث چشم، لب وزبون
می‌بینه آدم بی دلیل
سرجیبو نای یه‌مشت‌وکیل
یه‌ماه‌کارارو کردن لنگ
خاصه در این زمون تنگ
که اون بره بیادش این
اونو زدن بیخود زمین
کدوم‌کار وقت ضرورت
میتونه این بده صورت
اون نمی‌تونست جورکنه
تا مدعیشو بور کنه؟
آدم که یه وخ میشینه
اینجور چیزارو میبینه

**یه باره خنده ش میگیره**
**بادزیر دنده ش میگیره**

توپارلمون آسد فیروز
که واسه‌مرخصی‌چن‌روز
اجازه میخاد یه وکیل
با صد تا تصدیق ودلیل
هرجلسه پا میشه یه جور
بایه صدای خدا بدور
مثای که میاداز چاه بیرون
میگه بصاحب‌زمون
مخالفم ، من تا ابد
با از یه روزش تا سیصد
آدم که هر بار می بینه
دروقت رأی این میشینه

**بیخودی خندش میگیره**
**باد زیر دندش میگیره**

وقتی که آشیخ لنگره
که‌هس‌روی کله‌اش‌چنبره
بنطق زبونش وامیشه
همهمهٔ بپا میشه
تا که یه چیز میاد بگه
چه کم یا چه زیاد بگه
یه‌گوشه دل میده حریف
اینم با پیف‌وپیف وپیف
جوشی میشه میتازه بش
مطاب راتاکه میده کش
خارج میشه از متوله
او نوخ رئیس با زنگوله
میفهمونه که خارجی
اونم با یه تمج مجی
میگه بابا این عجبه
که حرف من‌رو مطلبه
مثل اون جلسه داشت میگفت
پرونده اون گردن کلفت
روش‌چی بگم،چی رأی‌بدم
چون که‌من غافلگیرشدم
چه میدونستم این دفه
این‌سنگه میزارین‌تو کفه
فاطمه گفت نمیدونی
دیگه چی روضه میخونی
عنان دررفت از دست او
قرمز شد چشمای مست‌او
گفت من نمیدونم؟ عو
چیزا میدونم که نگو
میخای‌واس‌این که‌بوربشی
چیزا بگم کیفور بشی
پرونده **ارباب کیخسرو**
بگوچطورشدش ، چطو؟
یه بار جرقه شد **عمود**
از جا بلند شد مثل دود
گفتش این شیخ دیوونه
اینو بمن می چسبونه
شیخم دستی کشید بریش
گفتش میخای که اون‌یکیش
بگم که پهلوش‌خوابیده
شدن چه جوری مالیده
**عمود** با فحش وناسزا
بلند شدش تندی ز جا
گفتش این شیخ زنجیریه
جنونشم از پیریه
باقر وقر و لند و لند
ازجلسه بیرون‌رفتش تند
پشت بندش‌ده‌بیس‌تاوکیل
ریزمثل مورگنده چوفیل
رفتن بیرون با قر و قر
بایه دلی از غصه پر
**فربودی** اون چیزآبیس
فریادزداین که‌جلسه نیس
این شیخ دیوونه چرا
این جوری میگه ناسزا
تا اومد از جلسه بره
بش‌گفت **مهندس فرفره**
**اگه‌هرکی میگه‌پنیر**
**برو تو سربزاربمیر**
آدم وقتیکه می بینه
که کعبه آمالش اینه

**یه باره خندش میگیره**
**بادزیردنده‌ش‌میگیره**

**مهندس‌الشعراء**

بقیه‌ازصفحه ٤

## کرسی‌نشینان

## دوره‌بحرانرا چگونه گذراندند

صیغة‌الازلامی ـ کسب فیض‌ازمحضر استاد میکرد .
سرتیرزاده‌ـبیاد ایام جوانی شیرینی؟ خانگی‌ی‌بخت .
دکتر کشاکش‌ـ آمپول‌ضد ارتجاع درست میکردوبه متنظرالصداره‌هاتزریق مینود سامری‌ـ درتعقیب‌شمس جلالی‌بود .
۱ ـ روزنومه خون

در کرسیخانه

## حق وباطل!

❋

بـاز شور شیخنا گل کرده بود!
دیگ طبعش سخت‌قلقل کرده بود!
باز دراین هفته ، قال و قیل داشت
باددرخرطوم‌خود،چون‌فیل داشت!
بقچه‌هائی گونه گون آورده بود
وز عبا ، دستی برون آورده بود!
لای قانون اساسی باز کرد!
حرفهای بی اساس ، آغاز کرد!
کز چه رو گفتار ما تحریف شد؟
لافهای ما ، در اینجا لیف شد!
منشیان از بس که ناشی گشته‌اند
من مزخرف گفتم و ننوشته‌اند!
کاتبان تحریفشان بیهوده است
حرف ما اغلب مزخرف‌بوده‌است!
ذکر (دیلی) بهرشان دشوار بود
می‌ندانستم که (دیلی) مار بود!
کاش میزد مار بر انگشتشان
تا رها میشد قلم از مشتشان!
گرزند کس‌حرف‌حق‌یاحرف مفت
کاتبان باید نویسند آنچه گفت
نی مزخرف ، یاوهٔ مطلق بود ،
باطلی اندر لباس حق بود!
لاجرم گفتار ما بی چند و چون
نیست در معنی ،از این معنی‌برون
ظاهراً‌برحق ولی بیهوده‌است
حرف‌حقی‌گر زدیم‌این‌بوده‌است!!

زاغچه!

# باباشمل

باباشمل نامه ایست مستقل و متبسم پیرو هیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال سوم شماره مسلسل ۱۰۴ — تکشماره در همه جا ۴ ریال — پنجشنبه ۲۷ اردیبهشت ماه ۱۳۲۴




بمناسبت خاتمه جنگ

باباشمل — فرمودند آتش بس !




## بشریت به پیش!

نمردیم و روزی را که دنیا آرزوی دیدن آنرا داشت دیدیم.

یکهفته است که دیگر تانکها سینهٔ اروپا، آن اروپائی که خودرا استاد مدنیت امروزی بشر میدانند، نمیدرانند. گلوله‌ها و نارنجکها سنگ و خاک بهوا نمی‌افشانند، هواپیماهای غول پیکر آسمانهـا را نمیشکافند و آهن و آتش نمیبارند. صدای خفه و خشمگین بمبهای عربده‌جوی شنیده نمیشود، مسلسلها سرود یکنواخت مرگ و خون را نمیخوانند و خرمن زندگی میلیونها برومندترین نسل بشر رادرو نمیکنند،

**آخرین حلقه دود و آتشی که دردل توپها گره شده بود بیرون جست و این دیوهـای پرخاشجوی و آشوبگر دم فرو بستند تا بار دیگر حق و بشریت دهن باز و سخن آغاز کنند.**

آن خشم و شتاب مبدل به بهت و سستی گشت و آن فریادها و غریوهای انتقام و نابودی منجر بسکوت و خجلت شد.

اکنون دیگر دود و آتش از اروپای دیوانه بلند نمی شود، چشمه های خون که از رگ و شریان اولاد بیچاره آدم بیرون میجست و زمین این دنیای متمدن را آبیاری میکرد، کم کم خشک میشود.

آن شور و ولوله و زلزله سپری شد. ستارگان خاموش آسمان دیگر شاهد جنایات بشر قرن بیستم نیستند. اکنون **شبها ماه بارنگ پریده بصحراها و خرابه ها و میدانهای نبرد می تابد و جغد برسر نعشهـای متلاشی میلیونها بشر که دیگر کسی را یارای شماره و شناسائی آنها نیست نوحه‌سرائی می کند.**

**بیرقهائی که خوابیده بودند افراشته می‌گردند، کمرهائی که خم شده بودند راست می‌شوند، ملتهائی که زنجیر اسارت بگردن و کند و بند بدست و پای داشتند پـاره می کنند و بر می‌خیزند.**

**درچنین روزی، من بیاد آن سرباز گمنامی که اکنون نعش او مانند میلیونها نعش دیگر پوسیده ولی روح او هنوز از حدقه جمجمه اش بدنیای ما نگران است، می‌نویسم!**

**من بیاد آن سرباز که برای آزادی از مادر**

بقیه درصفحه ٤

## حکومت مرده!! - مرده دست خورده!!!

نادر را دار کله پا راسته — نمتونه از خوشی رو پا واسته

ریشی میتراشه روزی پنج شیش بار — شفق و صبح و وقت و شام و نهار

مواش مرتب دقه می کنه شونه — نیس پس و پیش مواشم یکدونه

پارفینای موش بو سربش میده — سری میگیره، سینه پیش میده

که جوونتر زمن دیگه کس نیست — تو این کابینه اگ بگی هس، نیس

از جوونی توشون نشونم من — کی میگه پیرم نو جونم من

آلوبالو که گل کنه امسال — تازه میزارم پا تو هفتاد سال

وقتی شاه شهید میرفتش قم — من باچاردس پا میخوردم جم

مثلیکه دیروز بود که توپ بستش — مجلسو، اونکه اسمش جیز هستش

ولی ازبس جوون و کم سنم — حالا وقتی چشامو میمالم

می‌بینم از روزی که تو دنیا — خودی رو دیدم باچشی بینا

اون رفیقامو دیدم با این قد — سنشون بوده یا نود یا صد

از اینا اگ یکی پهلو بابام — میومد، واس که من شوم آرام

بهم می داد، شیرینی یا قاقا — میگفت، بم یا پا خوبه یا ماما؟

من می کردم دسامو تو دهنم — زور می‌دادم که تا که حرف بزنم

القرض وقتی حالا می بینم — که منم قاطی اینا می‌شینم

سرما سرمام میشه کمی بی خود — میشم یه باره از خودم بی خود



توی کابینه که پا راسته — باشه یه نو جوونی آراسته

به بین دیگه چه محشری برپاس — از سن و سال پا کج و پا راس

اونکه نمتونه بی عصا پا شه — چه گره میخای با دسش واشه

ستون ملکو همچینی لرزون — نمی‌شه واسوند با دسی لرزون

دسه لرزون اگه عنون داره — نیس عجب اسب سوار و ور داره

•••

اگه اینجور که داریم پیش میریم — پس از چن ماه نتیجه می گیریم

واسه کابینه های دیگه باصبر — بریم قبرستون نبش کنیم چن قبر

وقتی چن کابینه عوض کردیم — بردیم چن تارو، چن تا آوردیم

میرسه کار بجائـی که مـرده — هرچه هس باشن چن بار دس خورده



تاماها مرده‌ایم یـه مش مـرده

باس بگیریم با زور روی گـرده

مهندس الشعراء



بقیه ازصفحه ۲

## درددل باباشمل

**وکودك گذشت ودیوانه‌وار به پیشواز مرگ شتافت می‌نویسم!**

**من بیاد آن سربازکه مرگ سرخ یعنی مرگ پرافتخار نصیب اوشد می‌نویسم!**

**من می‌نویسم تافداکاری او، خون او، مرام مقدس او پامال نشود.**

او جان داد برای آزادی بشر، پس آزادی باید زنده بماند! اومرد تایك نژاد خودش‌را برگزیده خدا نداند، پس چنین نیز باید باشد. **اوکشته شد تاهر ملتی، کوچك یابزرك حاکم بسرنوشت خود باشد، پس این اصل مسلم باید پاینده بماند!**

ما ملت‌های بزرك وکوچك شیفتهٔ آزادی دور هم جمع شدیم وازفرسنگها راه‌دست بدست‌هم‌دادیم‌وزیر شعار «**آزادی برای همه**» گردآمدیم. شش سال مدام رنج بردیم وجنگیدیم تابمقصود رسیدیم. اکنون که در کعبه‌مقصودیم، **آیا سزاوار است که، تردیدی در شعار پاك و پر افتخار خود داشته باشیم؟** رواست که صحبت بزرك‌وکوچك وکم‌وزیاد کنیم؟

ماکه شبهای تیره راباهم گذراندیم، آیاشایستگی‌و سعادت این‌را نیز داریم که روزهای سپید را نیز باهم بگذرانیم؟

آیا میتوانیم برادر وار دست بدست هم داده و دنیای آزاد وآبادی بنا کنیم؟ یا اینکه خدا نکرده باز دچار دیو حرص وهوس وعفریت سیاست خواهیم شد؟

ما ملت کوچك ولی نجیب و وفادار ایران‌مانند‌تمام ملتهای کوچك نه‌هوس جهانگشائی داشتیم و نه چیزی گم کرده بودیم ونه کم داشتیم. ما فقط برای این درصف‌ملل متفق‌قرار گرفتیم که میدانستیم اگر روزی زور بحق غلبه کند دیگر کوچك وبزرك نخواهد شناخت، واگر آزادی ملت کوچك وناتوانی تهدید شود کاخ مقدس «آزادی برای همه» شکست خواهد یافت و از احترام و عظمت آن خواهد کاست.

برای این‌منظور، فقط برای همین منظور، پای بمیدان گذاشتیم. تمام مصیبتها، ناکامیها، محرومیتها و بیماریهای جنك را مردانه تحمل کردیم و دم نزدیم. **اکنون که روز پیروزی فرار رسیده است، کسی را یارای تردید در آزادی مطلق و استقلال تام و تمام ما نخواهد بود.**

ما پای بمیدان گذاشتیم تا سرنوشت آن ملت کوچك آفریکا را از دست غاصبین بگیریم و بدست‌خود بسپاریم پس بطریق‌اولی کسی را جز ما حق تعیین سرنوشت ما نخواهد بود.

**اکنون نه فقط ما از دوستان خود احترام وحق شناسی طلب‌داریم، بلکه متوقعیم که باحسن نیت خود در بر انداختن مشگل های ما بما کمك و یاری کنند.**

**تا در دنیا ملت ناراضی و مغبون وجود داشته باشد جنك و خونریزی نیز خواهد بود.** اشتباه محض است که ملتهای کوچك در سرنوشت دنیا دخیل نیستند، هر دو جنك عالمگیر بر سر ملتهای کوچك و مسائل کوچکتر در گرفت و جرقهٔ که دنیارا آتش زد و بشر را بخاك و خون کشید از شهرهای کوچك ساراجو ودانتزیك پرید.

آیا دنیا اجازه خواهد داد که هر ملت کوچك نیز فرهنك خودرا پرورش دهد وآزادو آسوده‌درصلح‌وصفا زندگی کند و یا **خدا ناکرده باز در دنیای تازه که‌شالودهٔ آن با فداکاری های فراموش نشدنی ملل‌متفق ریخته شد، کوچکی و ناتوانی وصلح طلبی ننك، بلکه تقصیر خواهد بود؟!**

اگر خدا ناکرده پاسخ این پرسشها منفی باشد، آنوقت‌حرف آن‌محکوم‌باعدام را که روی گیوتین گفت، باید تکرار کرد:

**«ای آزادی چه جنایاتی را باسم‌تو مرتکب‌شدند!»**

**ما دوست ودشمن بدنیا ثابت کردیم که‌راه‌مردن شرافتمندانه را آشنا بودیم، آیا خواهیم توانست نشان‌دهیم که‌راه‌زندگی شرافتمندانه را نیز میدانیم؟! فراموش نکنیم که شرط اول زندگی شرافتمند عدالت است و عدالت بزرك وکوچك وغنی و فقیر و توانا وناتوان نمیشناسد.**

**این خونها ریخته شد، این آتشها برافروخته‌گشت تا سدها از میان برخیزد، تا بلکه مدنیت وبشریت بتواند قدمی بجلو بردارد پس در پایان شش سال‌خونریزی وآتش افروزی باید گفت:**

**بشریت به‌پیش!**

## ازما میپرسند

آی باباشمل ادستم بدومنت اینروزها یه مسئله ای برای چاکرت پیش آمده که باید هرطور شده‌حلش کنی. عرض کنم از وقتیکه مام‌سری توسرها‌برده‌ایم و بحساب‌خودمونو رجل سیاسی کرده‌ایم وواسه این‌و اون پادوی و کا چاق کنی میکنیم برای اینکه بقول سیاستمدارها از جریان‌خارج نشیم مجبوریم هفته دوسه‌روز سری بکرسیخونه بزنیم. بعضی وقتها که کرسی نشینا عشقشون گل میکنه و دادو قال وجارو جنجال راه میندازن‌ما کیفمون کوکه، اون بالامیشینیم و تماشامیکنیم و میخندیم. ولی بیشتر وقتها همینکه روده درازیو دعوامرافعه اینا تمام‌میشه و میرسند درست سر بزنگاه میخان‌رای بگیرن، یه دفه میبینی، کرسیخانه ازاکثریت میفته و همه منتظر یك یادو نفرند که قدم رنجه فرموده وسیخونکی بکارای یکی از سه قوه اصلی مملکت مشروطه بزنه. بیشتر وقت هم کرسی نشینا در انتظار همین‌یکی دونفر او نقدر خمیازه میکشند که آخر سر حوصله شون سرمیره و هربه هم آسید کمال سرشو بسولاخ سنبه های کرسیخونه میکنه که بلکه یکعدد کرسی نشین گیر بیاره‌وبا خواهش و تمنا بیاردش تو کرسیخونه نیشه که نمیشه، آخر سرریاست‌پناهی خواهی نخواهی ختم اجلاس‌رااعلان‌ومشروطیتو تعطیل میکنه و میره پی کارش.

حالا که میخان، یعنی خیال دارن که قانون وکیل بگیری‌رو عوضش کنن تورا بعلی بگو فکری هم برای این کار بکنن والا کرسیخونه مثل مدرسه های فرنگی تهرون که تعطیلشون بیش‌ازدرس خوندنشونه بیشترش در جستجوی یکی‌یا دو تا کرسی نشین برای درست کردن اکثریت خواهد بود.

چاکر خودت: دوستعلی

باباشمل - آی دوستعلی! ای کاش این ملت مثل تو دو تا غمخوار داشت حتم اونوقت کارمون کار و دیگمون‌بار میشد. بهر صورت خدا از بلا و قضا حفظت کنه؟

اماا ومدیم سرمسئله. عرض کنم این مسئله که سئوال کرده ای دو سه‌تا راه حل‌داره، یکی یکی واست عرض میکنم که ببینی کرسیخونه‌مبارك کدوم یکی را میپسنده.

اولن - ممکنه‌در قانون تازه‌وکیل بگیری پیش بینی کنند که هرشهر دو برابر سابق وکیل داشته باشه، یعنی‌قدر وکیلای سابق وکیل یدکی هم انتخاب کنن که موقع اجلاس وکیل یدکیها بیان بنشینن اون کنارو هروقت کرسی‌نشین اصلی که معمولا بدلی است رفت بیرون فوری‌وکیل‌یدکی بپره‌بشینه جاش‌ودستم‌زد اون جلسه را هم بدند بهش. حتم اگر این کارو بکنن‌دیگه هیچ کرسی نشینی‌از سرجاش تکون نمیخوره زیرا میدونه که اگه پاشه فوری یکی جاشو میگیره.

دوین ممکنه کرسی نشینارو رو کرسی میخکوب کنن که نتونن از جاشون تکان بخورن و یا اینکه جلو در یه تله بذارن که‌هر کدوم خواست‌در بره بیفته توتله و دوباره بیارن بذارن جای اولش.

سومن - ممکنه پهلوی میز ریاست پناهی یه خمرهٔ بزرگی بذارن و چند تا کرسی نشین ترشی بندازن که هر وقت احتیاج پیدا شد، جناب رئیس فقط برای رای‌گرفتن دو سه‌تاشونو با انبر از خمره دربیاره وپس ازرفع احتیاج دوباره‌بندازه اون تو.

حالا از کرسیخانه بپرس ببین کدوم یکی را میپسنده، اونوقت بمن بگو تا درست‌وحسابی همونو بهت شرح بدم.

قربانت: باباشمل

## میگویند!

.... دراثر اعلام ختم جنگ عده‌ای از روشنفکران تجار بازار که از بدبختی و بیچارگی مردم استفاده کرده ومنافع سرشار برده بودند، فعلا نیز قلباً طالب ادامه جنگ وبقای نفع خود هستند هر روز بالبادی وعمال خود بانتشار اخبار جعلی دائر بعدم خاتمه جنگ و وجود اختلافات پرداخته، اذهان عامه‌را مشوب و نرخ را بالا میبرند. گویا درشورای عالی اقتصادی هم همزبان دارند.

**باباشمل** – ای دادستان دستم بدامنت قانون اشاعه اکاذیب کذائی را که هنوز پای برجاست، چراشامل این ها نمیکنی؟

...همان اشخاص بعنوان نظارت واگن ها برای حمل ونقل کالا بادادن ماشین دودی مراجعه ودستورخلیفه آورده بودند که توزیع واگن باید بانظر اطاق تجارت باشد لی متاسفانه تیرشان بسنگ خورد.

و ....چون صدای صدراعظم خیلی ضعیف است بنابه دستور عوج بن معظم میکروفون روی تریبون گذاشته اند روزیکشنبه که پشت تریبون چشم صدر اعظم بمیکروفون افتاد خیال کرد تلاموش است.

....روز یکشنبه مصاحبه مفصلی بین آسید نعناع وعمر وعاص کرسیخانه بعمل آمد و دستورهائی طرح شد و بلا فاصله عمروعاص باتمام قام مصاحبه منصلی بعمل آورد

...باتعیین داش عبدل بوزارت باجگیر خانه کیک تو پیراهن خیلیها من‌جمله ابول فرفره افتاده‌است زیراتصور میرود که مشارالیه سفره‌مرتضی علی‌را برچیده‌و کلک شورای اقتصادی وکارخانجاتی وغیره‌را بکند

....عدم تعیین وزیر اندرونی پارسنك بقای‌غابینه جدید و قبول محمد سرور الملك است.

....با اینکه‌آقای هریو مهمان گرامی ومحترم رئیس مجلس سر ساعت ٥ در میهمانی عصر حاضر شد آقایان نمایندگان یعنی میزبانان طبق معمول بتدریج از ساعت پنج‌و نیم تشریف فرماشدند.

....در دوره صدارت جناب حکیم باشی اولین اصلاحی که در امور کشور بعمل آمد تعمیر سردرو بالکن خانه وتمیز کردن و آبپاشی کوچه ایشان بود.

**باباشمل** – باش تا صبح‌دولتش بدمد
کاین هنوز از نتایج سحر است

....امیر تومانی بعلت ترس از زلزله‌جلوخانه‌اش در چادرزندگی میکند و علتهای دیگرفرعی‌هستند.

....ابوالفتوح میرزای ملتشاهی برای راه‌انداختن عراده ملی بکرمانشاه تشریف فرما شدند و بایشان وعده داده شده است که حکم استانداری باواگن‌عقب‌است.

....مذبذب پیسوز اقامه دعوا کرده و از آقا هفتاد هزار تومان میخواهد. (بقید احتیاط)

....کارد رضاپور که‌از خوارج است‌پنجاه هزار تومان حق الوکاله ازآقا میخواهد (ایضا)

.... فراکسیون آزادی در اثر تولیداختلاف که ناشی از اسکندر بیك بوده بدو دسته تقسیم شده ونقطافسار صندوقی وفادار مانده است. فعلا یکدسته‌طرفدار دولت و دسته دیگر مخالف آنند.

.... دراثر انتصاب دکتر مرزه بوزارت در ماندانه کیك تو پوستین کارمندان نعناخور افتاده است.

...دسته اول مریضخانه‌سر گردان پس ازحمل رنج ومسافر بدون نتیجه قابل ذکر بمیمنت و مبارکی نزول اجلال فرمودند.

... یکی از میهنیون کرسیخانه بمحض مشاهده وزرای‌جدید فریاد زد:«چه غلطی کردید و گذاشتیم کلاه سرمان برود.»

... روز یکشنبه پس‌ازختم‌اجلاس تا ساعت‌سه‌و نیم بعدازظهر دریکی ازخانه های خیابان ژاله ملاقاتی بین دکتر ظاهری و هاشم غنچه دهان و چند نفر دیگر رخ داد و بعداً دو نفر نامبرده بخدمت مرشد شرفیاب‌شدند. گویاصحبت راجع بغابینه‌بود.

...سفی رئیس کل تلقینات فرموده است که با تمام شدن جنگ باید از آنارشیسم مطبوعات جلوگیری کرد.

...همان بزرگوار درنطق پشت میکروفن‌اش فرمود:
حضرت‌نبی درقرآن چنین‌میفرماید.

...بازهمان بزرگوار در معیت ظالم خلتبری بزیارت ودستبوسی‌مخلوطی زاده‌مشرف‌شده‌است.

...ازیکی‌ازکارخانجات غیرمعلوم سه صندوق مربای پرتقال‌برای نوچ کردن سبیل رؤسا رسیده‌است.

...عده‌ای از کرسی نشینان مایلند که هیئتی بنام تتمه هیئت نمایندگی به سانفرانسیسکو فرستاده شود.

...یکی از مسافرین فرسکو صد هزاردلار تسعیر کرده که پس ازمشاهدات خوددرآمریکامقداری‌سوغاتی‌برای‌فروش‌در بازارتهران خریداری کند.

....آسید نعناهنگام قسم‌خوردن آهسته آهسته بعضی جمله های‌حساس قسمنامه را حذف کرده است

باباشمل - باید دید امضای پای قسمنامه را قبول دارد یانه؟

....مخبر فراکسیونی بابا باو اطلاع داده است که یکی‌از کرسی‌نشینان برای نگهداشتن هردوطرف وازبین نبردن وجاهت ملی‌خیالی برخلاف امضاهای‌معمول خودش امضاء نموده وایز گم کرده‌است.

....صبح سه‌شنبه ساعت شش و نیم صبح‌عده‌ای از کرسی نشینان‌دورورنه دستور حلقه زده‌ومنتظروصول‌ساعت‌هشت وثبت اسم خود بودند. توده‌چیها مسابقه را بردند وسبیل طبا وفری آویزان شد.



# خبرهای کشور

## پیش بینی های لازم برای جلوگیری ازمرض پیرها

چون ممکن است بقول خدا بیامرز حاجی‌مطلق «مرض پیرها»دربین اعضای کابینه وجود داشته ورفت وآمد متوالی آقایان نامبرده‌باعث بهم‌خوردن نظم‌جلسه درکرسیخانه‌گردد، لذا درنظر گرفته‌شده است که اصلا ازورود آقایان بداخل‌تالار جلسه جلوگیری بعمل آید و آنها رادریکی ازاطاقهای‌مجاور جادهند که‌هروقت‌احتیاج بیکی ازوزراء پیدا شد اورا داخل کرده وپس از رفع احتیاج مجدداً بمحل اولیه عودت‌دهند تابدینوسیله رفت وآمدمتوالی آنها باعث اختلال نظم کرسیخانه نشود و ضمناً از سرایت این مرض مسری نیز جلوگیری بعمل آید.

## تشریف فرمائی بکشتارگاه

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که هفتهٔ گذشته جناب آقا سیدنعنا برای شیره مالیدن بسرقصابها وسلاخها وچوبدارهای صاف و ساده بکشتارگاه تشریف‌فرما و بازمداری ازآن وعده‌های‌سرخرمن وصد تا یه غازی مثل کمك بآسیب دیدگان گرگان، خرید زمینهای سنگلج تحویل دادند. متأسفانه بیانات و مواعیدآقاموثر واقع نشده وآخرسرمورد بیمهری و هو ومسخره حضار قرار گرفته وبالب‌ولوچه آویزان وفحش‌بزمین‌وزمان وحنافروشان که حنای‌بیرنك‌بآقا قالب میکنندمراجعت فرمودند.

آقای الك نژاد ودکتر جاید جزو ملتزمین رکاب‌بودند.

## شروع بکار

تشکیلات تاجرمآب کردن کارخانه‌های تیشه و تبر بمبارکی ومیمنت شروع بکار نمود. اولین اقدام‌تهیهٔ‌سه‌دستگاه اتومبیل برای آقایان وسواری شبانه روزی بود. اطاق شیك و نرشهای‌قیمتی نیز تهیه‌شده است.

پارسال که سال گرانی‌وبره کشی‌بود وصاحبان‌کارخانه‌های شخصی میلیونرشدند کارخانه‌های علیه‌فقط وفقط شصت ملیون تومان ضرر بدولت وشاید ضعف همین مبلغ منفعت بیعضیها دادند.

امسال بااین برداشت‌وبااین‌وضعیات خدا میداند بکجا خواهد کشید.

روز سه‌شنبه پس از تعرض انلیت و عصبانی‌شدن دکتر صدقه و تکرار نسبتی که بکرسیخانه داده بود، دربیرون‌طالار انفرمیه خواست لنك بیندازد و دکتررا ازخر شیطان پائین آورد. لیکن دکتر گوش‌انفرمیه را گرفت و کشیدو فرمود آقااین شوخی‌نیست مبارزه بین دزدان و صلحاست. انفرمیه که‌ازدرد گوش‌بهیجان آمده‌بود درجواب گفت: صدرحمت به رضاخان.

**باباشمل** – ایدکم‌الله‌فی‌الدارین!

## جدول باباشمل

هرکس جدول زیررا حل کرده و به هکیمباشی بفرستد یك پست وزارت باو داده خواهد شد.

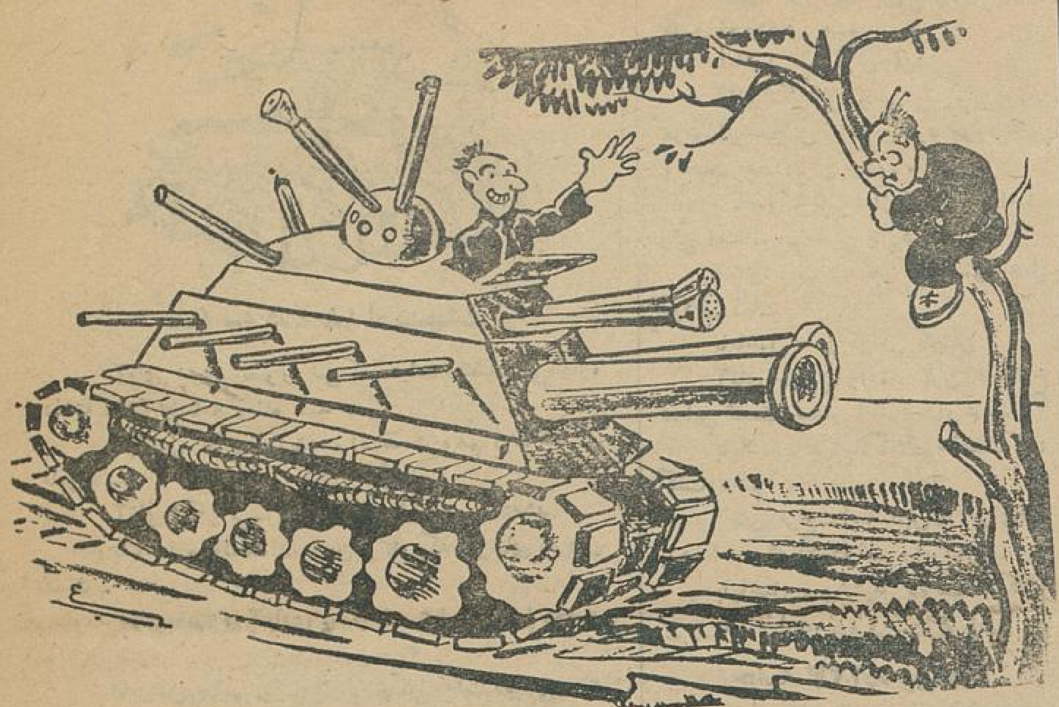
| ۱۰ | ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ٤ | ۳ | ۲ | ۱ |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ✡ | | | | | | | | | |
| ✡ | | | | | | | | | |
| | | ✡ | | | ✡ | | ✡ | | |
| | ✡ | | | | | | | | |
| | | | | ✡ | ✡ | | ✡ | | |
| | | | ✡ | | | ✡ | | | ✡ |
| | ✡ | ✡ | ✡ | | | | | | |
| | | | | | | ✡ | | | |
| | | | | | | | ✡ | ✡ | |
| | | | | | | | | | ✡ |

**افقی**

۱ - ازغاراصحاب کهف بیرون آمد وبعدازت رسید ۲ - وکیل دوآتشه که هرگز شانه لازم ندارد ۳ - فلزیست - اگرحرفی باولش اضافه کنی درآسیا مملکت وسیعی میشود - شاگردها در امتحان از آن خیلی میترسند و کرسی نشینان درموقع طرح اعتبارنامه ٤ - کرسی نشین شهری که خیلی شیك و پیك هم هست ۵ - در تابستان درتهران حکم کیمیا را پیدا میکند - شادی ۱ - سوپ ایرانی که اگر رای کسی بزند ویکوجب روغن روی آن باشد چندان خوش آیند نمیشود - کجاست که مکرر آن غذای لذیذی میشود - آن بی تقصیر است زیرا از کماندار بند اهل خرد ۷ - لغت غیرمانوسی است که سید از فلسطین آورد و مردم سر آن مسخره اش کردند ۸ - کبود مدتی منزل ما - وارونه اش بند پست درخلیج فارس - از آنطرف نگاه کن و درسانفرانسیسکو بین که دل داده و قلوه گرفته است ۱۰ - کرسی نشینی است که با یك من عسل نمی شود خورد و بباباشمل لطف مخصوصی دارد.

**عمودی**

۱ - ابوالفوارس محلاتی - سه لنگه است که یکی فعلا درسانفرانسیسکو است یکی درباکو ویکی هم کباده وزارت رعیت... را میکشد ۲ - دزدگاه دکتر صدقه دراصطلاح باباشملها ۳ - مکرر یکی از حروف الفباء - بعضی از آن گویند ودر ...اش گیر کنند ٤ - علت دار - اگر ...باخرش اضافه کنی ومرتکب شوی مشمول ... ۱۷۱ میشوی ۵ - بترکی هم اسب است ... گوشت - کرسی نشین مشهدی که ...ش خرابست ۶ - امروز اجناس بازار ...وس آن را میکند پشت ورو کرده اند ...غلط ۷ - خانم فرنگی - بیهوده ...۸ - معکوسش راگویا فقط دکتر ... دارد - یکی از انگشتهاست - زمستان ... از کبود کمتر نیست - برنج خوب ...کار را میکند - کدوی شکسته ۱۰ - ... چون که آلان درسانفرانسیسکو قل ...خورده.



— بابا منو ترسوندی ! خیال کردم یکی از تانکهای جبهه جنك هنوز موتورش روشن مونده و حالا گذرش بوطن داریوش افتاده !

— نه جانم من این تانکو کرایه کرده ام و حالا دارم مشق میکنم که بلکه موقع انتخابات دوره ۱۵ بتونم دان چند تارای حسابی تهیه کنم .

## ستون خوانندگان

### ننه صمد جواب می‌دهد

**خانم صلح جو** — در کنفرانس صلح چرا از خانمها دعوت نمیشود؟

**ننه صمد** — زیرا میترسند کنفرانس صلح مبدل بکنفرانس جنگ شود.

**خانم ضدفاشیست** — شوهر من خیلی فاشیست شده است همه‌اش میخواهد بمن زور بگوید وحرف خودشرا بکرسی بنشاند حالا که فاشیستها را نیست ونابود کرده اند ، تکلیف من بااو چیست؟

**ننه صمد** — خانم جون، بالاخره فاشیست هارا بزور توپ وتفنگ از بین بردند. ماشاءالله لنگه کفش خانمها که از توپ و تفنگ کاری تر است. چرا از آن استفاده نمیکنید و حق شوهرتانرا کف دستش نمیگذارید؟

**خانم دلواپس** — میگویند ازبس تو این جنگ آدم کشته شده است ، خیلی زنها بیوه شده و خیلی هاشون هم بی شوهر مانده اند. میترسم مردهای ما بهوس آن زنها خانه و زندگیشان را ول کنند و بروند آنجاها زن بگیرند . چکار کنیم که این فکررا ازسر مردهامان بیرون کنیم و از دلواپسی دربیائیم؟

**ننه صمد** — خانم واقعا باافاده‌های خشك و خالی که سالها تحویل شوهرهای بیچاره تان داده اید و بااین دلبری که شوهرها از دست شما زنهای تازه بدوران رسیده وفرنگی مآب الکی دارند، تصدیق میکنم که خطر بزرگی شمارا تهدید میکند. درمقابل خطرهم غیراز بیمه کردن علاجی نیست. فورا شوهرتان را درمقابل فرار

## آگهی مناقصه

برای اعضای غابینه جدید تامدت دو ماه ( دوران احتمالی حکمفرمائی غابینه ) لوازم و مواد زیر بطور مناقصه خریداری ویا اجاره میشود :

۱ - عصا : سیزده اصله

۲ - دندان عاریه : سیزده دست .

۳ - آمپول جوانی : هر روز سیزده جعبه

٤ - عینك : سیزده دستگاه ، دودی وغیردودی

۵ - سمعك (گوشی) یکعدد

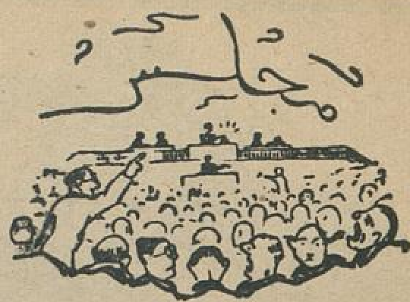
۶ - مرغ تخم کن : سیزده رأس ( برای تهیه تخم مرغ تازه صبحانه اعضای غابینه) . مرغهائی که تخم دو زرده کنند باشرایط مساوی حق تقدم خواهند داشت.

۷ - بلند گو، سه دستگاه( برای سمت راست وچپ ووسط کرسیخانه.)

شرکت کنندگان در مناقصه باید یك ملیون ریال پول نقد بعنوان سپرده ضمیمه پیشنهاد خودنمایند ویکنفر وزیر و یا چهل و هشت نفر وکیل معتبر ضامن معرفی کنند .

اگر تاآخر مدت دوماه برندهٔ مناقصه بعللی نتوانست طبق شرایط مواد واجناس مزبور را تحویل دهد، علاوه براینکه سپردهٔ وی بنفع اعضای غابینه ضبط خواهد شد بعنوان مجازات مأمور تشکیل غابینهٔ بعدی نیز خواهد گردید .

**رئیس دفتر رئیس غابینه : فاطی گلندام**




## جلسه سه شنبه ۱۸ اردیبهشت

آقای نبوی- تصور نمی کنم هیئت اقتصادفعلی اجازه داشته باشد آئین نامه وضع کنند.

باباشمل- جان خودت، هم آب هست وهم اینها شناگر قابل هستند.

آقای لنکرانی- باخون ملت ایران ساخته شد.

باباشمل- الحمدالله خون سرکار که سرجای خودش هست.

آقای فیروز آبادی - ما باید تمام بشر را دوست داشته باشیم.

باباشمل-جانم تو نامًلامتی وکیل ملت ایرانی ، نه وکیل دنیا !

آقای فیروزآبادی - مخصوصاً از آقایان مدیران جراید خواهش میکنم که هیچوقت فحش ندهند.

باباشمل- آقا،مدیران جراید فحش نمیدهند این نصیحت را بهمقطارها یتان بفرمائید.

آقای فیروزآبادی- دیانت بهترین چیزهاست برای اصلاح کار بشر.

باباشمل-درست، ولی اینجا جای این سخن نیست.

آقای فیروزآبادی- بهشتی که درآخرت وعده اش را بما میدهند.

باباشمل - قربان اینجا پشت تریبون سیاست است نه منبروعظ !

آقای فیروزآبادی- این کارخانه هارا بردولت آینده وبره هاو برهمه لازمست که دمراهی کنیم وبفروشیم بملت وآنوقت استفاده هائی که ما میدهیم بکنیم ازراه دیگر میتوانیم بکنیم.

آقای ایرج اسکندری- موضوع سرهمین جاست .

باباشمل- مرحباشازده! لعاقل یکفیه الاشاره

آقای روحی - وکلای ولایات رفتنشان بمحلهای خودشان یك سودمندیهائی دارد.

باباشمل- حتم سودش بیشتراز سودمندی است .

آقای فاطمی- هرکس که قسم نخورده است آقای رئیس مجلس نباید اجازه بدهد که وارد مجلس بشود.

باباشمل - عجب! از این امامزاده چه معجزه هائی انتظارداری ببینی. محترم قسم نخورده ها آقای رئیس را اجازه ورود بمجلس ندهند.

آقای لنکرانی- موضوع گزارش کمیسیون راجع به کشته شدن آن جوان چطور شد ؟

باباشمل- مالیده شد.

آقای لنکرانی- یکی از دوستان من ازمن خواهش کرده بود که امروز صحبت نکنم.

باباشمل- واقعاً دوست خوبی بوده.

آقای لنکرانی- جنگ بین المللی گذشته یادم هست آن آدم کشی ها یادم هست ، آن ایرانخرابیها یادم هست .

باباشمل - آشیخ محتاج یاد آوری جنگ بین المللی گذشته نیستی، همین امروز را بگو!

آقای فاطمی -آخوند دیوانه !

آقای فریور - خفه شو !

باباشمل- آقای فیروزآبادی، بندی که بهمقطارروا است بروزنامه نویس حرام است.

آقای لنکرانی - من امروز مهیای کتك خوردن هم هستم

باباشمل - نوش جان!

آقای لنکرانی- وقتی یك کسی مورد تعرض این مجلس واقع میشود مورد علاقه ومحبت ملت ایران میشود.

باباشمل- تا اندازه‌ای درست است ولی استثناء هم خیلی دارد.

آقای نابت - هرکس مسئول عمل خودش است .

باباشمل- جز کرسی نشینان

آقای سرتیپ زاده - چون آقای فرخ دراین قسمت بیشتر اطلاع دارند...

باباشمل- برو باه گفتند شاهدت کو؟ گفت دمبم

آقای فرخ - اساسا این کار برای این بوده است که کلاه دولت رابردارند.

باباشمل - ببخشید دولت ما کلاه برسر نمیگذارد، **دولت علیه است .**

## جلسه ۲۳ اردیبهشت

آقای نخست وزیر - دراین دوره نیز که نمایندگان محترم میخواهند اصول مشروطیت همه در جای خود پایدار گردد

باباشمل - بعقیده شما!

آقای نخست وزیر - جا دارد که هادیان افکار از هرگونه اختلاف نظر چشم بپوشند .

باباشمل- قربان اشتباه میفرمائید و دکانداران رابجای هادیان افکار میگیرید.

آقای نخست وزیر- تصمیم اینجانب این شد که برای اجرای کامل اصول مشروطیت دولت در حین وظایفی که بموجب قانون اساسی رعهده دارد بترتیبی عمل کند که مسئولیت تام و تمام کلیه آنها را بعهده خود داشته باشد .

باباشمل - یعنی بالا غیرتاپا تو کفش مانکنید .

آقای محمد طباطبائی - رای اعتماد که به پروگرام داده نمیشود، باشخاص داده میشود .

باباشمل -عکس قضیه صحیح است زیرا اشخاص قابل اعتماد امروز خیلی کم اند .

آقای محمد طباطبائی -در این موقع مهم و خارق العاده ما ملت را تجاوز از یکماه بی تکلیف گذاشتیم .

باباشمل - دستتان درد نکند باشد، تا بهم برسیم .

آقای فرخ - در جلسه پیش درضمن بیاناتی که آقای نقابت فرمودند دو نسبت به بنده دادند .

باباشمل - قربان فقط دو نسبت ؟

آقای فرخ - من پس از مراجعت از آذربایجان هیچگونه گزارشی به پیشگاه ملوکانه شفاهاً یاکتباً عرض نکردم .

باباشمل - کتباًمورد نداشت ،زبانی هم اشکال فنی داشت ؛ لابد با علم اشاره گزارش داده اید .

آقای فرخ - اما راجع بحمایل و نشان فرمودند این حسن و حسین دختران معاویه است

باباشمل - از نظر لف نشر مرتب حسن حمایل وحسین نشان است فقط دختر معاویه معلوم نیست به کی برمیگردد.

آقای فرخ- ما چه میگوئیم؟

بابا شمل - تو که خودت نمیدانی ماچه بدانیم؟

آقای فرخ - آقای نقابت یقین گاهی مولوی خوانده اید .میگوید:

ای ضیاءالحق حسام الدین و دل

کی توان اندود خورشیدی بگل؟

باباشمل- وقتی که انسان کرسی نشینانی مثل شما انتخاب کند.

آقای نقابت - نقابت هم از معرکه خارج . این چه اثری دارد؟

باباشمل - اثرش بکرسی نشستن الدکتر رعبده الراجی خواهد بود.

آقای نقابت - جراید مرآت افکار عامه هستند.

باباشمل - از دوره سیزدهم تا بحال نظریه آقا نسبت بجراید خیلی تغییر کرده است

آقای نقابت-من قصدم تحریك آقای دکتر(مصدق) است .

باباشمل- ای بابا ! او خودش تحریك شده نیست.

آقای نقابت - شما هزارتا از اینها را بدار بزنید چه تاثیری بحال مملکت دارد ؟

بابا شمل - برای امتحان یکی را بدار بزنید اگر دیدیم تاثیری داشت بقیه راهم بدار میزنیم و الاّ لا.

آقای نقابت - اگر سه روزهم حلقش را فشار بدهید اول ساکت میشود ولی بعدصدا میدهد.

باباشمل -و بعد جان بجان آفرین میدهد.

آقای نقابت - عمل مزایده نکردن جرم نیست و اگر جرم بود الان آقای فرخ اینجا نمی نشستند.

بابا شمل - پس زنده باد مناقصه!

آقای نقابت- ولی نه تدین مخبط است که بگوید من این قالی را گرفتم و نه مطهکار که بگوید من دادم.

باباشمل- پس ما مخبطیم که خیال میکنیم از حرفهای شما حقیقت کشف خواهد شد.

آقای نقابت - اگر رای به تعقیب تدین دادید من سولیه نمیخورم.

باباشمل- جون من بخور!

آقای نقابت - با وجود اینکه من شخص حسابداری هستم...

باباشمل - حسابدار یا حسابگر؟

آقای نایب رئیس-عده برای گرفتن رای کافی نیست.

آقای حاذقی- بفرمائید سه چهار نفر بیایند.

نایب رئیس- فرستادم بیرون کسی نبود.

باباشمل- گفتم بیخودی اعتبار نامه ها را رد نکنید قبول نکردید، حالا برای دوسه تا وکیل معطلید.






**ایران «شماره ۷۷۲۱»**
چشمان باهوش ایشان با وجود ...ندگی بسیار قیافه گرفتار بودند برق ...برد.

**باباشمل** - داداش لابد اینهم از ابتکارات جدید ادبی آقاجان در پاریس است

•••

بانو هلن مسکین و باقر ریاحی که باتهام اختلاس مداوی کوبن تحت تعقیب ...ودند ازجرم انشای تبرئه گردیدند.

**باباشمل** - کاش همه متهمین بانو هلن مسکین و باقر ریاحی بودند که از جرائم انشای تبرئه حاصل میکردند.

**باختر «شماره ۵۳۴»**
اتفاقا پایان جنگ مصادف با آغاز ...ر دولت جدید شده است.

**باباشمل** — وملت باید تماشاچی ...نگ جدید میان دولت جدید و کرسی ...نشان باشد.

**اقدام «شماره ۷۴۴»**
بهرهٔ ما از پیروزی چه خواهد ...ورد؟

**باباشمل** . یک راه آهن فرسوده، ...ک آزادی شله قلمکار باضافهٔ خرابکاری ...ی نشار اعظم وورشکستگی.

**پیغام «شماره ۱۱۱»**
روبهمرفته مردم میخواهند دولت ...ینده دولتی باشد که کم حرف بزند و زیاد ...ر کند.

**باباشمل** — درآینصورت خوبست ...ی نیزی را انتخاب فرمائید.

**خبردار «شماره ۱۰۰»**
آقای حکیم الملک مردی است که ...ان خود را در کسب کمال و تحصیل آزادی ...رانده است.

**باباشمل** — و در پیری ریشش را ...ست دشمنان آزادی داده است.

**شفق «شماره ۷۴»**
درصلح چه باید کرد؟

**باباشمل** — چون موقع از بار یکی ...آمده وگشاد شده است با دشمنان ملت ...حسابرا تصفیه کرد.

•••

وضع کشاورزی فعلی ایران مولود چه ...املی است؟

**باباشمل** - مولود باران خدا، اگر ...سال دریچه آسمانرا ببندند کشاورزی ...ورزی میشود.

**فروغ «شماره ۷»**
چه شخصی دارای بزرگترین کلاهها ...ت؟

**باباشمل** - فعلا که بزرگترین کلاهها سرملت ایران رفته است.

•••

کدام بخاری است که احتیاج بسوخت ندارد؟

**باباشمل** - بخاریهای مدارس ایران در فصل زمستان

•••

درپیش چه کسی کلیه مرد ها سر فرود می‌آورند؟

**باباشمل** - در پیش والده آقا مصطفی

**پند «شماره ۳۹»**
اینك هنگام صلح و آشتی است.

**باباشمل** - با توهیچ آشتی نخواهم کرد - باهمان باکه آمدی برگرد.

**پولاد «شماره ۹۹»**
روزیکه اینها بمیرند!

**باباشمل** - انشاءالله حلوای سیری خواهیم خورد

•••

شهرکه‌ی شاه راعقاب انتخاب میکند

**باباشمل - آها! فهمیدم!**
**ولی نه تونم بگم**

---

## همه ایرانیان بدانند

جمعیتی رای اقدام بتغیر الفبای کنونی بلاتین بنام **گروه طرفداران الفبای نو** تشکیل یافته است. طالبین مراجعه فرمایند به:

تهران- بالای خیابان سی‌متری نظامی- کوچه‌روبروی خیابان ناهید- خانه ابوالقاسم آزاد مراغهٔ

---

## نامه هفتگی باباشمل

**روز های پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول ، رضا گنجهٔ
محل اداره: خیابان شاه‌آباد جنب کوچهٔ ظهیرالاسلام تلفن : ۸۶-۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج وحک و اصلاح مقالات آزاد است.
بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره است.

### بهای اشتراك

یکساله : ۲۰۰ ریال
ششماهه : ۱۰۰ «
وجه اشتراك قبلا دریافت میشود.
تکشماره در همه جا ٤ ریال.

---

گراورسازی شرکت سهامی چاپ با آخرین ماشینهای خودکار مجهز است
شرکت سهامی چاپ - تلفن ۵۰۶۲۴

---

# بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| حکیم و شرکاء | ۱۰۰ | ۶۸ | ۶۸ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ٤ | ٤ |
| شرکت لاهیجان | ۱۰۰ | ۱۸ | ۱۸ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۳٤ | ۳۵ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۳۶ | ۳٤ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ٤۱ | ٤۱ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۷۵ | ۶۹ |
| اتحادیه توپاز | ۱۰۰ | ۳ | ۳ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ۳ | ۳ |

سهام شرکت حکیم و شرکاء در بازار مکاره بهارستان بمعرض خرید و فروش گذاشته شد. تصور میرود خریدار زیاد نداشته باشد زیرا رئیس شرکت بی‌اندازه سر سخت است. فعلا تمام دعواها سرسهم اندرون است. تجار بازار مکاره میترسند مبادا سهم اندرون نصیب کسی شود که مثل خود حکیمباشی خشك و گردن شق باشد و درنتیجه در بازار وکیل بگیری آخرسال نتوانند بااو معامله ای انجام داده وخودی توصندوق جا کنند. درهرصورت کرسی‌داران بهارستان درباره حکیم و شرکاء مرددند، نه‌میتوانند بمیل ورغبت قبول نمایند و نه میتوانند رد کنند. تصور میرود بالاخره حکیم ۶۷ الی ۷۳ سهم ازسهام کرسی‌خانه رابخرد. درهرحال عمر این شرکت زیاد نخواهد بود و جانشین آن شرکت بره‌کشان و آجیل فروشان انتخاباتی خواهد بود. شرکت کار ثابت است و کم‌دود میکشد. شرکت لاهیجان خودش‌را برای ورشکستگی حکیم و شرکاء حاضر میکند. توده کمپانی روز جمعه گذشته تبلیغاتی نمود و برعکس سابق زننده نبود. شرکت تضامنی ضیاء تنزل کرد ودو نفر ازسهامداران معتبر شرکت بور رضا مذبذب پیسوز حلقه از گردن برداشتند وجزء خوارج شدند. گویا اختلاف سر خرید سهام دردار بود که آسید نعنا شخصا زیرجلی دست وپا کرده بود.

بنگاه کاریابی هشتی بادقت ناظر اوضاع بازار است ودر نظر دارد مبارزه تبلیغاتی شروع کند. شرکت بانوان فقط پارچه میخرد ولباس میدوزد. توپاز سردر گم است. شرکت ایران یك سردارد وهزار سودا.

---

# حساب باباشمل

## چهار عمل اصلی

## برای نوآموزان سیاست

### معادلات غابینه

۷٤ سال حکیمباشی + ۸۲ خلقت بری + ۷۳ سال دکتر مرزه + ۷۵ سال نذرالملك بدایت + ۶۱ سال نجم الملوك + ۷۰ سال جاده نما + ۵۵ سال سپهسالار + ۷۲ سال مصطفی کوتوله + ۵۸ سال ابرام زندی + ۵۰ سال هژبر + ۶۲ سال نادر پراسته + ۵۰ سال نانه صالح + ۷٤ سال حکیمباشی از بابت اندرونی + ۷٤ سال ؟ چابارخانه = ۹۳۰ سال عمر دنیوی اعضای غابینه × ۱۲ = ۱۱۱۶۰ ماه : ۳۷۲۰ =
**سه ماه عمر خود غابینه**

---

چاپخانه وزارت کشاورزی

## برای بچه‌ها

### هرچی که پیدا می‌کنم
### خرج اتینا می‌کنم

یه پینه دوز مفلسم
تو کاسه آبگوشت مسم
ظهر که میشه وقت نهار
دس توش دراز میشه چهار
بچه‌م با نق و نوق میگه
آبگوشت واسه من نیس دیگه
با هق و هق و زار و زور
با گریه و با شرو شور
نون میخاد از من وقت ظهر
دهانم میشه دیگه مهر
نمیدونم که چی بگم
با این شب و روز سگم
وقتی میادیه ماموری
بم میگه یه حرف زوری

### که مالیات این دکون
### هس در هر سال هزار تومون

هرچی میگم که پینه‌دوز

### سی شای داره تو م روز

اونم با چارتا داره
هزار تومون چه‌جور بده؟
کج کج با گردنی دراز
میخنده، نیشش میشه واز
دساش میاد یواش بالا
تو کاغذاشو لا بلا
میگرده و نشون میده
یه کاغذ پاره پوسیده
میگه این حکم اجراته
بدی پاته، ندی پاته
ولی وقتی اینو میگه
انگشتاشو بهم دیگه
میماله، که میخای بچی
یا اونکه یه شاهی بدی
حق و حسابمو بده
از مالیات راحت بچه

***

منه بیچارهٔ پریش
یه دستی میمالم بریش
از یکطرف بخام بدم
ترجیب ندارم یکدرم
اگر چیزی نخام بدم
جواب دولت چی بگم؟
همین جور مات و ماتزده
زبونم به ته پته
میفته و میرم زحال
از ن را میندازه تال متال
که یالا مالیات بده
لوس بازی رو کنار بنه
اگر ندی من ماءمورم
بی هیچ بهونه مجبورم
دکونتو حراج کنم
خودت رو هاج و واج کنم
تا میشنوم اسم حراج
میشم از ترسم هاج و واج
چشام یه باره واز میشه
گردن نیمذرع دراز میشه
کو اگه بینده دکونم
بیارم از کجا نونم

## کلمات طوال

برای سربازان متاهل هیچوقت صلح وجود ندارد، زیرا همینکه از جبههٔ جنگ برگشتند باید در جبههٔ داخلی در جنگ خانوادگی شرکت کنند.

هرچند غراماتی که ملل مغلوب بفاتحین باید بپردازند کمرشکن است، اما کمرشکن تر از غراماتی که هر روز مردها بزنها می‌پردازند نیست.

مردهائی که چندزن میگیرند مثل دولت های مغلوبی میمانند که برای جبران شکست اولی در صدد ایجاد جنگهای تازه برمیآیند.

خاتمهٔ هرجنگی صلح است، مگر جنگ خانوادگی که متارکه‌های موقتی دارد.

درلیست مسببین حقیقی جنگ نباید اسم زنهای آنهارا از قلم انداخت.

دوران نامزدی یعنی دوران صلح مسلح.

هیچ چیز را نمیتوان پیش بینی کرد شاید بعد از صد سال محققی ثابت کند که شش سال جنگ عالمگیر دوم فقط برای یکجفت جوراب کایزر و یا یک کلاه زنانهٔ مد جدید بوده است.

زنم رو باسه بچه هام
بدم دیگه نون از کجام
از این فکرا یهو زجا
میجم سه ذرع و نیم هوا
میگم جناب مستطاب
که زهره‌ام رو کردی آب

### من هرچی پیدا می‌کنم
### خرج اتینا می‌کنم

نه پول مالیات دارم
نه پول سورسات دارم
یه هو ابروش گره میشه
گردمثل فرفره میشه
میگه دولت با قدرته
تا فردا صبحی مهلته
اگر ندادی مالیات
دکونت با وزاریات

### توقیف میشه بحکم من
### تو هرچی نی داری بکن

***

این دولتی که اینجوره
صاحب این جور ماموره
چرا بتاجر میرسه
یهو میگه دیگه بسه
اونیکه هشتاد در صده
مالیاتی که باس بده
هنوز نداده یکدینار
نه امسال نه پار و پیرار
چه شد که زور ماءمورا
فقط هس واسه ی زورا؟

***

با این جور فرم مالیات
خزینه مارو کرده لات
اون یارو اسهال مردنی
که ملت یه پا غنی
شده است آسمون جلش
خزانه داری کلش
هرچی که پیدا میکنه
خرج اتینا میکنه

مهندس الشعراء

# پیام صلح

یار دل سنگ، بما تنگ دلان دارد جنگ
نشود نرم، دل سنگ ز آه دل تنگ!
جنگ و پیکار دلیران جهان پایان یافت
لیک آن جان جهان، با دل ما دارد جنگ!
دشمنان تیر و کمان را بشکستند و هنوز
میزند غمزهٔ او بر دل ما، تیر خدنگ!!
ای پدید از رخ تابندهٔ تو، زهره و ماه
وی خجل از دل پولادی تو، آهن و سنگ
دشمن از حمله فرو ماند، بپرهیز از کین
(لشگر از جنگ بر آسود، بر آسای از جنگ!)
جنگ بگذار که جشن است باقطار جهان
صلح پیش آر که صلح است باقلیم فرنگ!
شاد کن خاطر ما را که جهانی شادند
ای رخت مایهٔ شادی و نشاط دل تنگ
ما سر زلف تو از چنگ فرو نگذاریم
تو هم ای سرو قد از چنگ مده گیسوی چنگ
می بده تا که دگر فکر سیاست نکنیم!
بنده عشق و باشیم و ریاست نکنیم!

زاغچه

## کوچه باغی!

تا خویش را به کرسی مجلس، کشانده‌ایم
صد بار حرف خویش، به کرسی نشانده‌ایم!
راهی بجز طریق بطالت، نرفته‌ایم
نقشی بجز حدیث لجاجت، نخوانده‌ایم!
برلن سقوط کرد و بپایان رسید جنگ
ما همچنان در اول برنامه مانده‌ایم!
گر خلق را باب نرسد لقمه، باک نیست
ما خویشرا به سفرهٔ دولت رسانده‌ایم!

شیطونک



# بابا شمل

باباشمل نامه ایست مستقل و تابع هیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

| سال سوم شماره مسلسل ۱۰۵ | تکشماره در همه جا ٤ ریال | پنجشنبه ۳ خرداد ماه ۱۳۲٤ |
|---|---|---|





بچه های شرور زیر گذر بهارستان!




## ازمحضر انور حکیمباشی و هیئت اقتصادی بگذرد:

گفتم و بازم میگم، شاعر مادرمرده حق داشت که پس‌از یه عمر استخوان خورد کردن و دود چراغ خوردن فرمود:

**چون بتکدهٔ کهنه بنزدیکی کعبه**
**گویا که خداخواسته آبادنگردیم**

اصلا خدا مارو بدبخت آفریده و سرنوشت ما ملت اینه که ازچاله درنیومده توچاه بیفتیم. هرکار بکنیم که یه قدم جلو بذاریم یه قدم بعقب سر میخوریم و کارم که راست درنیاد پالوده دندون میشکنه، چه میشه کرد اون یکی شاعر هم هرچند شل گفته ولی گل گفته:

مرد را چونکه بخت برگردد
اسب وی در طویله خر گردد

حالام دیگه دور دور بدبختی ماست وهرکار بکنیم بطر میاریم.

یادتون هست، همینکه پس ازیکسال جون کندن با کلنگ ودیلم کلک داش میلیسپارا، که واقعاً اسباب زحمت وآبروبری ما ملت شده بود، کندیم و بادعا وثنا روونه‌اش کردیم و یه‌دیزی سیاه هم پشت سرش شکستیم، ما مردم هالو ریش وقیچی را دادیم دست مش مرتضی قل‌وچشما مونو چهارتا کردیم که ببینیم ازاون قوطی عطاری که یارو عوض کنه روی گردنش سوار کرده است چه درمیاد! اونم چله نشست وهی فکر کرد وهی زور زد تا عاقبش باین قد داد که یه هیئت اقتصادی تد ونیمند علم کنه و کارارو بندازه گردن اونا، بحساب گوشتو بگربه بسپاره. مام هرچند چشممون ازاینا آب نمیخورد، یعنی خوب میدونستیم که هیچکدوم از اینا مرد این میدون وپهلوون این گود نیستند و علاوه براین اونده سمن دور اینار و گرفته که فکر یاسمن نیستند، بیشترشون مدتهاست خورده و خوابیده وحالاهم که بیدار شده اند همهٔ فکر وذکرشون اینه که چندروزی خوب بچرند ودست‌دوست وآشنا وقوم وخویشارو بدم گاوی بند کنند واتوموبیلی زیر پای هرکدومشون بذارن و بگذرن.

باوجود این چون برو بچه‌ها پیش بابا ریش گرو گذاشتند که بابا حالا موقع جنبوندن اینا نیست، از گذشتهٔ اینا چشم بپوش وبذار بعداز داش میلیسپا اینا روی این ماتو سفید کنن وآب رفته را بجوی باز آرند، مام که یه‌خورده کم‌رو هستیم دلمون باحوالشون سوخت و به برو بچه‌ها حق دادیم ومیدونو گذاشتیم به‌لوطیها وگفتیم ماهم ماهی تماشا میکنیم، اگه کاری کردید که کردید والا باز چماق باباست وکلهٔ پوك شما

اما ماهها گذشت وزمین چرخید وآسمون گردید و

بقیه درصفحه ۳

## محبوسین عراق !!! — سپهبد بی‌نشون و یراق !!!

انوش آقا سپهبد الدوله  هس مواش مثل پرز روحوله
بهش گفتن برو فرانسیسکو  گفت جلوشو بگیر کمی ایس کو
من زسال هزار وسیصد و هشت  زدم چون دیوونه بکوه‌و بدشت
بودم ارنجا که جامعه ملله  اگ باقیشو بگم پزه، ول ایله
چش دلم از اینجو چیزا سیره  تاطهرون هس فریسکو کی میره
خالی کردشونه شونشست توزیج  شبارو نعنا خوود وروزا هویج
تانصل جون عاشق آمریک  پستون استعفارو زد یه میک
زود پرید جاش نی بچه‌طهرونی  که به‌ازاینجاواسه‌م هیچ‌جا، نی
دکترم دید بگه چی؟ از پکری  وزیر کرد این سپهبد ددری

☆☆☆

خوب حالا آسپهبد بی‌تاج  بکش بیرون ماشینو از گاراج
به‌نشین توش یه چن روز تنهائی  واس کسابگه وزیر اونائی
یه کمی کار بکن، ببین حالا  که باآلمانا گفتن دس بالا
اهل و بیت نی حبسیای عراق  واسه‌چی باشن بازلوسوزوفراق
بزن یه زوری دست و پائی کن  گره کوره‌س، گره گشائی کن
بزار این بند بدست تو واشه  این غبارم از این میون پاشه

☆☆☆

از ماهی گفتن از تو نشنیدن  از ما پهن کردن از تو ورچیدن
تا ببینیم کجا بهمدیگه  میرسیم، چونکه شاعری میگه:
یه روز گفتش زمین بشاخ درخت  کز پهلوم میکشی واسه چی رخت
تو بدون قوتی اگه داری  از منه باس مسنو نگه داری
شاخه نشنید و سرفرازی کرد  بهش خندید، زبون درازی کرد
گفت بروجای تو همین پستیس  سرفرازم من با تو کارم نیس
تایه چار پنج ماهی گذشت باری  شاخه گل داد و میوه بسیاری
آخرش شاخه از میوه سنگین  خم شد و کله‌اش رسید بزمین
زمین گفت چونی شاخهٔ سرکش  چه‌شداون سرفرازیت؟ حالا بکش
گفت غلط کردم دیگه ای ولا  پشتم پشت همیشه هس دولا

☆☆☆

حالا سر کارم آجناب وزیر  پاکه از صندلی گذاشتی زیر
سر و کار تو بازم با ایناس  که آزادیشون حالا باس شماس
بزن یه زوری بلکه با شادی
واسه‌شون جورشه فوری آزادی

مهندس الشعراء

## درد دل باباشمل

بقیه از صفحه ۲

ازاینا خبری نشد که نشد. به نشد که بدتر شد. همه‌اش بوعدهٔ امروز وفردا برگذار شده.

حالا تا یادم نرفته بذارید این قصه کوچولو را واسه تون بگم که درست مطلب حالیتون بشه. عرض کنم اون قدیما خداوند به یه‌مردی یه بچه عطا فرمود. مادر بچه بشوهره گفت که مرد برو پیش نجار سر کوچه ویه ننو واسه بچه سفارش بده که بچه شبها توش راحت بخوابه. چون مرد که هم مثل همهٔ مردها از والدهٔ آقا مصطفی حساب میبرد، بلند شد ورفت پیش نجار وننو سفارش داد وسه هزار هم بیعانه داد، نجار هم گفت فردا پس فردا بیا ننورا ببر. این فردا پس فردا سالها طول کشید وهروقت یارو بسراغ ننو اومد نجار گفت هنوز تمام نشده فردا بیا. مختصر بچه بزرك شدو دیگه عوض اینکه مرد که هر روز بسراغ ننو بیاد خودبچه را میفرستاد. تابچه دوازده ساله شد. یه روز پدره پسره را فرستاد وگفت باوستا بگو که ترا بخدا یا ننورادرست بکن وبده؟ یا اینکه بیعانه‌را پس بده. بچه اومد وپیغوم بابارا باوستارسوند. اوستا عصبانی شد وسه هزارراانداخت جلو بچه و گفت برو بیابات بگو که این بیعونهٔ تو! من کار عجله‌ای را دوست ندارم.

حالام جون شما اینا واسه ما شده‌اند همون اوستا نجار. هرچه ما گوشامونو تیز میکنیم که از اینا چیزی بشنفیم و چشامونا چهارتا میکنیم که یه معجزه‌ای به بینیم، هیچی نمیبینیم. باز در بهمون پاشنه است که بود وچراغ خاموش و آسیاب میگردد، ولی برای کی و رو کاکل کی میگردد خدا میدونه وبس.

بامزه اینجاست که از اینا هم اونائی که سرشون بکلاهشون میارزید و چیزی سرشون میشد یکی یکی شونه خالی کردند و غزل خداحافظی را خواندند و جیم شدند و حالادیگه علی مونده و حوضش و یه‌اداره های کله گشادبی درو پیکر که از هر سولاخ‌سنبه و حتی سوراخ بخاری‌اش سرصد تا آدم و عضو کلفت وباریك بیرون میادو ظاهراً تا بخواهی غلط انداز ولی یه‌ذره عمل واثر اصلا یوخ. و انسون‌در مقابل این سازمان پاشیده و وارفته‌مات‌ومبهوت وانگشت بدندون حیرون میمونه و بی اختیار میگه: پس درش کجاست؟ پیکرش کجاست؟ اونوقت این بزرگواران با وجود اینکه ذاتاً مثل شپش لحاف کهنه سمج و پررو هستندومثل کنه‌خودشونو بجون‌این ملت گوسفند چسبونده‌اند بادست‌پس‌میزنندوباپا جلو میکشند، بشما که میرسندخودشونو بی نیاز وشپش منیژه خانم قلمداد میکنندواگه خدانکرده باسشان‌یابو خطاب کنید و یااز گل سنگین‌تر بگین بهشون بر میخوره و فورا غوره میچلونن و نه من غریبم راه بندازن!

جان بابا! من میخام بدونم که اگه‌ما اصلا از بیخ عرب بشم و بگیم خرما از کرگی‌دم نداشت ولمون‌میکنید و یابازهم دوقورت و نیمش باقیست؟

**قربون اون صورتهای پت و پهن و گلی تون برم، شپش چیه که کله پاچه اش چی باشه؟ سرتا پای این مملکت چیه که اقتصادش چه باشه!**

آروت‌این ملت بیچاره وخوراك‌این یك مشت گرسنه بدبخت ولباس این یك گله پا برهنه و تن برهنه که حتی بعضی از زنان آنها ستر عورتین ندارند و از شلوارمد حضرت آدم و حوا یعنی برك درختان استفاده میکنند، چیه که هفتاد لشگر عضو زن ومرد را اونجا معطل کرده‌اید؟! جان بابا اگه‌مردید وغیرت دارید وکار هم ندارید اینارو بخط کنید وببرید جابونو بگیرید، چرا معطلید؟

صنار جگرك که سفره قلمکار نمیخاد، والله نمیخاد جون‌سرکار نمیخاد! ماهی شیش سیر شکر زرد وسالی سه‌متر کرباس اونم فقط و فقط برای نیمی از ساکنین خوشبخت، پایتخت شاهنشاهی این تشکیلات وبساطو نمیخاد! یه دوجین مدیرورئیس و هریکی چندتم بادوهزار وپونصد تومن مواجب ویه‌دستگاه اتومبیل بیوك شیك وپیك لازم ندارد!

خان‌حاکم فرمود یارورا هزار تاشلاق بزنند. یارو بر برخان حاکم نگاه کرد و گفت قربان: یادرعمرت هیچ شلاق نخورده‌ای و یااصلا حساب سرت نمیشه! حالاشماهم والله یا حساب سرتون نمیشه و یاشلاق نخورده‌اید. اقتصاداین مملکت وسازمان شما بخدا همون فیل وفنجونه، هیچ نسبتی باهم ندارد. جان بابا!

طمع را نباید که چندان کنی
که صاحب کرم را پشیمان کنی

بذارید لقمه نانی، لحاف کرباسی هم برای این ملت بمونه که شما هم قیم و وصی‌اش باشید.

فکر کنید که اگه این شتر درمیان این صحرا، دراین روز واویلا خوابید برای جو تون، بده، شما ازسواری بازمیمونید والا این شتربیچاره بروزی افتاده‌است که براش مرك وزندگی یکسانست.

شمارا بخدا، مردم! درست حواستونو جمع کنید ببینید چه‌میگم!

**این سازمان اقتصادی علیه‌ما علیه هرماه نه‌کرور تومان حقوق بگیرد دارد که همه سالی صدو هشت کرور ویا پنجاه و چهار ملیون تومان! این پنجاه وچهار ملیون تومانرا میخواهند از کجا دربیارند؟ ازهمین ماهی پانصد گرم شکر وسالی سه‌متر کرباس که بنصف مردم تهرون میدهند؟**

کارخانجات‌ملی پارسال صاحبانشونو میلیونر کردند، ولی‌درهمین پارسال که بره کشی کارخانه‌ها بود همین کارخانجات دولت‌علیه شصت ملیون تومان ضرر داد! میخام بدونم این ضرررا امسال میخاهید باچی‌چی جبران کنید؟ بااون اتومبیل‌های شیك تان ویا با اون حقوق های بخور نمیر تان؟

**بخدا، امروز فرداست که کفگر به‌ته‌دیك برسه واین ملت هم ناچار کفگیر را ازدست این آشپزهای ناشی بگیرد وبسرشون بکوبد.**

بدونید که اون داردستان‌است که باج بشغال میدهند والا این‌ملت دیگه نه حوصله و نه طاقت این بره‌کشی هارا دارد.

آخه، جان من شتر راچه بعلاقه‌بندی آخه‌اینا کجا علم اقتصاد آموخته ند؟ والله اینا حتی مثل اون شاگرد حجرهٔ تاجر اصفهانی چرتکه انداختن راهم بلد نیستند. اینا همه‌اش مثل دلاکهای ناشی میخواهند ناشیگریشونو سر کچل ما دربیارند.

من ازحکیمباشی که اونوهنوزمرد پاك وبیغرضی میدونم، میخام که‌یه‌دقه، فقط یه دقه‌اون کلاه پشمی کله قندی قدیمیشو که حتم ازاین کلاه فرنگی حالائیش با انصافتره، بذاره جلوش وقاضی که‌وببینه اگه بابا حق داره، اونوقت راهی راکه بابا جلو پاش‌میذاره بره که هم این ملت راضی بشه وهم خدا. عرض کنم، درزمان پادشاه سابق که همه چیزمون روبراه بود وهی کارخانه‌میساختیم وراه‌آهن میکشیدیم وازامروزهم صدبار بهترزندگی میکردیم، خبری‌ازاین بساط‌واز این سازمان اقتصادی واینا نبود. حالا که هزار پله پائین آمده ایم ومحتاج نان شبیم دیگه‌این‌غلط بخشی ها واین سفره‌های گسترده مرتضی علی معنی‌نداره. بیشتر کارهای این‌سازمان هم که مربوط بوزارت باجگیرخونه‌است تورا بعلی، غیرتی کن و این بساطو بچین‌و مثل سابق بچسبون بدمب وزارت‌باجگیر خونه ومردمو ازشرآن راحت کن! مرا بخیرتو امید نیست شرمرسان!

والله مرد اونست که ترسه و رو درواسی‌را بذاره‌کنار وبگه: عمو، هاچین وواچین وبساطتو ورچین! والااون پروگرام های‌دورودرازهمه‌اش شعروجفت سیلت یه‌پول سیاه ارزش‌ندارد.

**جان بابا باور کن که آباد کردن این ملت و اقتصاد این کشور، خراب کردن این دستگاه اقتصاد است وبس**

مخلص خودتون: باباشمل

## غرامات جنگی

چون‌ممکن است در آیندهٔ نزدیکی مسئلهٔ‌رسیدگی بغرامات جنگی مورد بحث قرارگیرد و تاحدامکان خساراتیکه در نتیجهٔ جنگ متوجه ممالك مختلفه شده است جبران گردد، لذاخفیه‌نویس باباشمل برای‌تسهیل‌این امرسیاههٔ اسامی‌اشخاصی راکه دراین جنگ خسارتی‌متوجه آنها شده وحقا مستحق دریافت غرامت هستند تهیه‌نموده است که‌با کمال احترام آنرا تقدیم دولت علیه مینماید تا بنمایندگان ذوالعز والاحترام ایران‌در کنفرانس‌فعلی ارسال شودتابلکه در نتیجهٔ اقدامات‌جدی آنها‌خسارات‌وارده جبران گردد.

اینک‌صورت‌اسامی خسارت‌دیدگان:

۱ـ طلبکاران شمس‌جلالی‌وحاجی ربابه

۲ ـ محروم‌الوکاله های ورشکستهٔ انتخابات‌دورهٔ‌چهاردهم بابت‌مخارج‌انتخابات

۳ ـ آئینه رسمی‌بابت‌غرامت‌دندان شکسته.

٤ ـ نقاهت وسنبل‌شائیان بابت دیهٔ سیلی.

٥ ـ دکترصدقهٔ بابت‌اشکهائی که در کرسی‌خانه نثار قدوم نمایندگان‌ملت! کرده است.

٦ ـ آسید نعنا بابت پولهائی که‌درراه تبلیغات‌وهمچنین برای‌خرید نعناع‌وفلفل‌خرج کرده است!

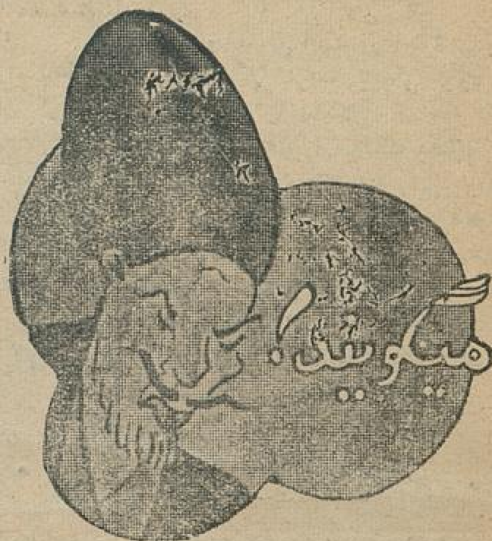
۷ ـ ایرج‌میرزای آلکساندری بوکالت ازطرف توده کپانی بابت‌عمارت‌های سوخته‌یزدواصفهان.

۸ ـ بنگاه کاریابی هشتی بابت‌خون بهای‌شهیدمتینگ ۲۸ اردیبهشت.

۹ ـ حاج‌آقاهای‌بازار بابت تنزل قیمت‌اجناس

۱۰ ـ باباشمل بابت عقب نشینی مظفرانه ازجبهه‌لواسانات.






... در آخرین مراسم تودیع آقای هریو درمیدان طیاره ازدیلماج کوتوله املای اسم آمیز ممصندوق راخوسته بود.

... روز جهارشنبه درراهرو مجلس سرمش‌دیانت دعوائی بین آموزتاش ونقاهت درگرفت وبایك کشیده آبدار ویك لگد آموزتاش که بحریف حواله‌شد خاتمه یافت.

... آقای نناهت وسط دعوا نرخ طی کرده وخود را اول ندار وبالشویك دنیا خوانده است.

... روز چهار شنبه گذشته هیئت رئیسه تصمیم داشتند بمردم بلیط ندهندو بالاخره قرار شد بهر کرسی نشین فقط یك لیط بدهند.

... درحلقه کوچولوئی که دریکی ازمحوطه های کرسیخانه تشکیل شد، دکتر ظاهری، آسید نعناء عوج‌بن معظم، هاشم غنچه دهان، بم بمانی، اردوان چنین استنباط کردند که عملیات دکتر صدقه مقدمه انحلال کرسیخانه است.

باباشمل - مقدمه لازم نیست خودش صراحتا در نطقش اقرار کرده است

... تظاهرات روز شنبه ویکشنبه نعنا خواران فقط دریکی دونفر ازنوجوانان موثر واقع شده و خودشان را باختند.

... باجریانات اخیر و ناشیگری‌های وجیه الله پرونده مش‌دیانت هم رفت باز لالائی بکند.

... روز یکشنبه سر اداره کردن مجلس خیلی بحث بود آمیز ممصندوق که نانرا بنرخ روز میخورد حاضر نبود اجلاس رااداره کند، هاشم‌غنچه دهان‌هم شانه خالی میکرد. بالاخره ازعوج بن معظم ساده‌تر گیر نیاوردند وزنگوله را بگردن او بستند وروانه اجلاس ساختند.

.. تظاهرات شنبه ویکشنبه نعناخواران براثر گل ریزان روز پنجشنبه میدان بهارستان بود.

... برای استخلاص تماشاچیان توقیف شده روز یکشنبه کرسیخانه دکتر کشاا اقدام کرده بود.

... پس ازخاتمه اجلاس یکشنبه نهار مفصلی در لقانطه بتظاهر کنندگان داده شد.

... درباشگاه نعناخواران برنج صدری نمره یك را بقیمت کیلوئی‌دوریال وپارچه وطنی اصفهانی اعلارامتری هشتاد ریال بافراد حزب میدهند.

**باباشمل —** ای کریمی که از خزانه غیب
گبر وترسا وظیفه خورداری
فقرا را کجا کنی محروم
تو که با اغنیا نظر داری

... قسمتی ازنطق هریو راجع بیکی ازسلاطین‌ایران وهمدردی او درجنك ۱۸۷۰ درروزنامه رسمی درج نشده است.

... علت تنفس‌دادن‌جلسه روزیکشنبه وختم‌نکردن آن ازطرف عوج‌بن‌معظم برای‌این بود که‌فرصت بدست صدقه برای طرح‌قضیه مش‌دیانت ندهد وبگوید وسط دستور نمیشود مسئله دیگری‌طرح کرد

... رنود برای جلوگیری از رای دادن کرسیخانه بقضیه مش دیانت مواظب هستند که نگذارندعده برای‌رأی کافی باشد.

... آمیز ممصندوق بدکتر صدقه گفته است که فراکسیون ما برای بازی کردن رل اقلیت تشکیل شده است یعنی هم خدارا خواهیم‌داشت وهم خرمارا.

... دکترظاهری‌موقع زنك‌اجلاس که عده‌ای از کرسی نشینان دور مستراح جمع شده بودندطبابت کردو بطورشوخی فرمود: معلوم‌میشود زنك‌اجلاس هم یکی از مدرات است

... آسید نعناع درموقع برخورد بارحیم قوچانی که گفت اگر میتوانی مارا بکش ،فرمودند شپش نمیکشم

**باباشمل —** آقا خیلی‌منطق‌غلطی داری ،شپش راهرجاگیر آوردی باید بکشی.اگر بدانی دوسال پیش این شپش های تیفوس چه بلائی سرما‌آوردند!

## خبر های کشور

### دعوت به نهار

خفیه‌نویس باباشمل اطلاع میدهد که روز پنجشنبه گذشته پس از ختم اجلاس خصوصی کرسیخانه بموجب دعوت جناب آقای دکتر صدقه آقای دکتر معادن نهار رادردولت‌منزل ایشان درمحیط ناملی‌میل فرمودند.

مخصوصا ماازخوانندگان گرامی تمنا داریم که خبر فوق راکاملا ساده و بدون هیچگونه تعبیر وتفسیر قبول فرمایند

### کارشناس کشیده

روز یکشنبه درباغ شمالی کرسیخانه یکنفر ازمامورین کشیده ای بیکنفر از اشخاصی که درآنجا مشغول گردش بودند زد. فی‌الفور ازطرف آقای رئیس جمال اندهور بعنوان کارشناس کشیده درمحل واقعه حضور بهمرسانید

### دوش آب سرد مجانی

هفته اخیر باز برای جلو گیری از اجتماع مردم‌درمیدان بهارستان‌اتومبیلهای آبپاش شهرتاری درمیدان نامبرده حاضر شدندلیکن‌نظر بگرمی هوا اسلحه‌مزبور تاثیر خودرا ازدست داده‌است وتصور می رودیکماه دیگر کلیه اشخاصی که‌میل‌دوش آب‌سرد‌داشته واستطاعت پرداخت‌تاکس حمام نداشته‌باشند لنك حمام کمرشان‌بسته ودسته‌جمعی بمیدان‌بهارستان‌هجوم‌آورند وبداد وقال وهیاهو پردازند

**باباشمل —** ماازآقای‌شهرتار که علاقه بآبادی شهر و بهداری مردم نشان میدهند تقاضا داریم که‌دراین قبیل‌مواقع ازآبپاشی بمردم مضایقه ننمایند و دستور دهند درزمستان اتومبیل‌های آبپاش رااز آب جوش پر کنند وبهر یك از اجتماع کنندگان نیز یکقالب صابون بدهند



مسافر — آقای خلبان ، خداحافظ ، ما که‌جذب کرهٔ مریخ‌شدیم.ازشما بینهایت ممنونم چون سیاه سرفهٔ بچه مرا معالجه نمودید. اما بدانید که هنوز زبان والدهٔ آقا مصطفی‌ازکار نیفتاده‌واگر خدانکرده همین زبان او باعث‌جنگ عظیمی‌در کره مریخ شود مسبب حقیقی‌جنگ‌شمامحسوب خواهید شد.

....در کوچهٔ نظم‌الدوله شب جمعه بمبارکی ومیمنت عروسی یکی ازاعضای جوان ادارهٔ کل‌معاون بود و کامیون‌اداره ازدوروز قبل در برگذاری این امرخیر زحمت فراوانی میکشید.

.... ماشین شماره ۲۰٤۱ ماشین سرویس باجگیر خانه است که یکی از رؤسا برای‌استفاده ازآن وفرستادن‌دختر های خود بمدرسه، نمرهٔ سه رنك را برآن حرام کرده‌است.




**رهبر** (شماره ۵۶۰)
این بزرگترین دلیل بیکفایتی دولت های ماست که بحق حاکمیت ملت ایران لطمه وارد میسازد.

**باباشمل** — خدا بدرت را بیامرزد، دولت های ما حاکمیت خودرا ازدستبرد چندتا کرسی نشین نمیتوانند حفظ کنند، چه برسد بحق حاکمیت ملی!

***

جنگ آلمان خاتمه یافت ولی کسانی که باتهام همکاری با عوامل آلمانی از طرف قوای متفقین بازداشت شده اند هنوز درزندان اند.

باباشمل — لابد حالا دیگر بجرم همکاری با عوامل ژاپونی در توقیف نگاه داشته شده اند.

**بهمن** (شماره ۲۷)
این امر مسلم است که هرچه مقررات خشن زیاد ترشود، دزدی و تقلب زیاد ترمیشود.

**باباشمل** — صحیح نیست، زیرا در درگاه مقررات خشن زیاد نیست.

**شفق** — (شماره ۷۹)
برای اصلاح قانون انتخابات مبارزه لازم است.

**باباشمل** — با وجود این برای موقع انتخابات مداخله دولت و مقامات معینی نیز لازم است.

**داد** — (۴۴۹)
آیا حکومت نظامی بااستقرار اصول مشروطیت منافی نیست؟

**باباشمل** — بلی، ولی درصورت استقرار اصول مشروطیت،

**وظیفه** — (شماره ۵۸)
همه جا خراب است

**باباشمل** — حتی چرخ و دنده های عراده ملی.

***

اگر این مجلس واین مرکز ثقل هم متزلزل شود در این روز بحران گیتی چه خواهیم داشت؟

**باباشمل** — صرفه جوئی حقوق و کلاء وشاید هم زندگی آرام.

ضمناً ناگفته نماند که منظور یا بواسطه وجودمش تولیت مجلس رامرکز ثقل خوانده ای ویا ثقل معدهٔ مملکت را درنظر گرفته ای.

**رستاخیز ایران** (شماره ۲)
مردم ایران بساز چه اشخاصی می رقصند؟

باباشمل — بساز اکثریت و ادای اقلیت.

***

چگونه تاریخ تکرار میشود.

**باباشمل** — بهمان ترتیب که یکمرتبه دیگر کرسیخانه را دزدگاه خطاب کردند.

**ستاره** — (شماره ۲۰۷)
اگر بگوئیم مملکت ما آزمایشگاه است خلاف واقع نیست، زیرا اینجا واقعاً آزمایشگاه است.

**باباشمل** — ودرهمین آزمایشگاه است که هستی نیستی مردم را مورد آزمایش قرا میدهند و نتیجهٔ آن عاید یکمشت وزیر و وکیل میشود.

**رهبر** (شماره ۵۵۹)
چین بکجا میرود؟

**باباشمل** — بماچین

**آرزو** — (شماره ۵)
چرا چراغ ما خاموش شد؟!

**باباشمل** — لابد پول برق را نداده بودید وازطرف شهرداری سیم را قطع کردند.

**شفق** — (شماره ۸۰)
هر کس یك بسته اسکناس درحوالی شمس العماره گم کرده درخیابان شاهرضا چسبیده به پمپ بنزین ... مراجعه نماید.

**باباشمل** — راستی قدرت خداوندی را تماشا کن، در شمس العماره گم میشود و در شاهرضا به پمپ بنزین میچسبد!

**اطلاعات هفتگی** (شماره ۲۰۴)
درهولیوود خوشکل وجوان انتخاب میکنند.

**باباشمل** — پس بیاداش عباس مارا قر نزنند!

## آگهی

انحصارات جدیدی را که اخیراً واگذار شده است ذیلاً باطلاع عموم میرساند تامبادا دیگران بواسطه استعمال عمدی وغیرعمدی آنها باعث کدورت ویاشکایت صاحبان انحصار رافراهم آورند:

آزادی خواهی: در انحصار توده کمپانی است

وطن پرستی: در انحصار عراده ملی است

امور خیریه: در انحصار آقای انفرمیه است

بالعخره: در انحصار آقای هاشم غنچه دهان است

اظهار نظر درمسائل اقتصادی: در انحصار دکتر مشفشف نفوسی

نمك: در انحصار ذات آبادی

اظهار نظر درمسائل سیاسی: در انحصار اردشیر بنی بوغوس

مخالفت: در انحصار محمد ابن سعد

**ادارهٔ کل انحصارات**



## مصاحبه خفیه‌نویس ینگی دنیائی

درمصاحبه ای که خفیه نویس یکی ازروزنامهای مهم ینگی دنیا با نمایندگان ایران بعمل آورد، سؤالاتی درباره اینکه چکاربایدکرد تا صلح جهان تأمین شود طرح و پاسخهائی دریافت نمود که مابرای مزید استحضار خوانندگان گرامی بترجمه و نقل آنها مبادرت می نمائیم:

**قصور السلطنه** — اجازه بفرمائید به کتاب حقوق بین الملل وقانون مدنی مراجعه کنم تا جواب لازم را بشما بدهم.

**دکتر ساسچی** — اگرآن قانون تعلیمات اجباری غیرعملی من عملی میشد حتم دینا روی صلح ابدی رامیدید. یکی هم از موانع صلح عمومی اختلاف بین بنده و پروفسور راستکوست.

**داش نصل** — هر کس رویهٔ بنده راپیش بگیرد وعزب المی گری را رواج دهد بقدر قوه خود بصلح عمومی کمك کرده است زیرا جبهه های جنك داخلی وپارتیزان ها را ازبین برده است.

**قاسم شاخ نبات**: حقاکه در زمان برسد مژدهٔ امان گر سالکی بعهد طریقت وفا کند

**ناقهٔ صالح** — اگرهمشهریتان میلیسپارا وزیر جنك کنید، ریشه جنك ازدنیا کنده میشود.

**امیر تومان پازی** - صلح کدامست؟! اگربنا باشد در دنیا جنك نشود، پس ما ازکجا باید نان بخوریم؟

**سرهنك معارف** — انضباط سربازی بمن اجازه نمیدهد که برخلاف قول مافوقم حرف بزنم.

**سرهنك اختربند** — ایضاً.

**عمو دی** — آتش جنك را روزنامه چی های هوچی دامن میزنند.

با وجود این جنك برای هرکس ضرر داشته باشد برای روزنامه چی منفعت دارد.

**ابول امینی** — اجازه بدهید ازحاجی ننه جون بپرسم وبشما جواب بدهم. ممکن هم هست که برفیقم بنویسم این موضوع را درروزنامه بمسابقه بگذارد.

**دکتر معتبر** — قضیهٔ باین سادگی نیست آقاجان دراین خصوص بمن تعلیماتی نداده است.

**دکتر خپله** — من بایداین مطلب را با کدخداهای لواسان وکن وسولقان درمیان نهم ومطابق میل آنها جوابی برای شما تهیه کنم.

**مجید مقرقر** — در مردم باید علاقه بعتیقه خری و عتیقه فروشی ایجاد کرد ووقت بیکاری آنهارا محدود نمود تادیگر بخیال جنك نیفتند.

**مصطفی چراغی جوهر آقا** - برترین راه جلو گیری از جنك جمع پول است بهر نحوی ازانحاء. باوجوداین اگر بایران برگشتم رفیقم عبدالرحمن ابن ملجم فلامرزی را بجان بوسعید نفوسی میندازم که مقالات عجیب وغریب نی باوطی در این خصوص بنویسد تا با بدنامی آن بیچاره شهرت نامهٔ نامی من بکیهان اعظم برسد.

**کاظمی** — این چه حرفیست میزنید؟! اگرجنك نبود وپشت سرجنك صلح نمی کردند من اینجا چکارمیکردم. زنده باد جنك!

**دکتر نقطعلی صورت پکر** - داداش جون! من این حرفها را نمیفهمم. تازه من شاعرم وعقیدهٔ ثابتی هم ندارم، هرچه حالا بگویم، مجبورم نیمساعت دیگر تکذیب کنم و کذا. پس نیمساعت دیگربیا وهمین جوابی که الان دریافت کردی بگیروبرواکك بسلامتی.

**دکتر دل و قلوه**

مگر شیر و پلنگی ای دل ایدل
بمو دائم بجنگی ایدل ای دل
خانمها، آقایان! شهدالله دمبارتن اکس

**نقل از دیلی کماجدان چاپ فرسکو**



# مجلس

## جلسه سه‌شنبه ۲۵ اردیبهشت

آقای دکتر مصدق - اینکه وضع مجلس نیست اینجا دزد بازار است.

باباشمل - قربان دفعه اول که این حرف را زدی خیلی بهشون برخورد ولی این دفعه دیگر زیاد تاثیر نکرد نمیدانم یا عادت کرده اند ویا دیگر اهمیت بحرانهای تو نمیدهند.

## جلسه شنبه ۲۹ اردیبهشت

آقای دکتر رادمنش - بایستی علت بحرانرا جستجو کرد.

باباشمل - وآنهم درمجلس.

آقای دکتر رادمنش - بیست سال در این کشور حکومت پلیسی بود

باباشمل - فرقی نکرده حالا هم حکومت پارلمانی نظامی.

آقای دکتر راد منش - بیست سال مشروطیت را تعطیل کردند.

باباشمل - حالا هم چهارده ماهست که شما تعطیل کرده‌اید.

آقای دکتر رادمنش - مارگزیده از ریسمان سیاه میترسد.

باباشمل - از ریسمان سفیدهم، از ریسمانهای قرمز و آبی وسیاهم، از رنگهای دیگرهم

آقای دکتر رادمنش - دردنیائی که دریکروز در یکی ازپایتخت‌های اروپائی ۷۰ نفروزیر ووکیل خائن‌را تیرباران کردند.

باباشمل - با این حساب تقریبا یکهفته وقت لازم داریم.

آقای رادمنش - ما نمیدانیم این شخص راکه داریم میاوریم چه نظری دارد؟

باباشمل - فعلا بانظرش کاری نداشته باشید همینقدر که بی‌نظر باشد کافیست.

آقای رادمنش - چهل سال ازعمرمشروطیت دراین مملکت میگذرد.

باباشمل - پس ریشش درآمده‌است.

آقای قبادیان - آقا این‌ها ایلات هستند و ایلات حافظ‌مشروطیت ایران هستند.

باباشمل - والله مانمیدانیم برای خاطر این‌مشروطیت ناقص گردنمان زیر بار منت چند میلیون باید باشد

آقای ذوالقدر - مزخرف میگوئید

باباشمل - باباجان تو که یک قبضه ریش‌داری چرا این‌حرف هارا میزنی؟

آقای ایرج اسکندری - مردکه مفتضح خفه‌شو!

باباشمل - جای لقمان خالی که ازشمانمایندگان‌ملی ادب یادبگیرد.

آقای رادمنش - مملکت که ارث پدرکسی نیست

باباشمل - جز نمایندگان مجلس.

آقای دکتر رادمنش - اگر دولت‌ها میخواهند بنام ملت ایران براین کشور حکومت کنند..

باباشمل - هیچ همچو خیالی ندارند بنام نمایندگان درست ویا نادرست میخواهند حکومت کنند

آقای سید ضیاءالدین - صدها آذربایجانی را تبعید کردند.

باباشمل - آقااجازه‌بفرمائید راجع بآذربایجان آذربایجانی‌ها صحبت کنند ناسلامتی آنها هم آخر نماینده دارند.

آقای رادمنش - دلارها رامیفرستند بخارج حاضر هم نیستند بمانند و تماشا کنند که ماتوی سرهم میزنیم.

باباشمل - بزنید توسر هم جانم، ما تماشا میکنیم، زهر طرف که شود کشته سود اسلام است.

آقای رادمنش - مگر خود دولت خوب‌اداره میشود؟

باباشمل - کمی بهتر ازمجلس!

آقای رادمنش - مگر یخ درمملکت انحصار است که قیمتش اینقدربالاست؟

باباشمل - چه عرض کنم، درموقع حرف زدن ذلت‌آبادی کمی دقیق بشوید!

آقای رادمنش. درست است که ماحالا اسلحه نمیخواهیم.

باباشمل - چرا نمیخواهیم مگر سیب سرخ برای دست چلاق بداست ویاسرباز ما تاآخردنیا باید تفنگ برنو داشته باشد چرا ازهمان اسلحه‌هائی که برای متفقین‌مان ساختیم برای خودمان نمیسازیم؟

آقای رادمنش - کفاشها میگویند کفش که ازخارجه وارد میشود دیگر ما از کجا نان بخوریم.

باباشمل - ازهمانجائی که این پنج سال پوست سر مردم‌را کندند.

آقای رادمنش - من یقین دارم که اگر دستگاه اقتصادی کشور ما خوب کار کند...

باباشمل - حالا خوب کارکردنش پیش‌کش بفرمائید اگر اصلاکار نکند.

آقای ایرج اسکندری - آقا اینجا یکعده آمده‌اند که حرکات غیر طبیعی می کنند.

باباشمل - اصلا جاشان همینجاست.

آقای رادمنش - ما در مسکو ماموری داریم که همیشه ناخوش است.

باباشمل - خداشفاش بدهد

آقای رادمنش - ما درسیاست‌خارجی خودمان‌هیچگونه ابتکاری نداریم.

باباشمل - وتمام ابتکارات ما در سیاست داخلی است، مثل صندوق عوض کردن درانتخابات، اختلاس کردن ماست مالی نمودن وحکومت نظامی که هم‌هست وهم نیست وغیره

آقای رادمنش - ماباید عامل تعادل باشیم نه برهم زننده تعادل

باباشمل - ملت ایران ازصمیم قلب طالب آنست تانمایندگان صحیح یاناصحیح آن چه بخواهند!

## جلسهٔ ۳۰ اردیبهشت

آقای تهرانچی - آقای دکترمصدق یا توضیح بدهند و یا عذربخواهند.

باباشمل - هوای مسکن مالوف وعهدیارقدیم ز رهروان سفرکرده عذرخواهش بس

آقای دکتر مصدق - مردم میگویند که‌عده‌زیادی‌از نمایندگان که‌درانتخابات دوره ۱۵ زمینه ندارند...

باباشمل - مردم‌اشتباه مینمایند، همین آش است وهمین کاسه.

آقای دکتر مصدق - مردم میگویند... مردم میگویند...

باباشمل - قربان! این نطق شد [illegible] این شد ستون مسکوبند باباشمل.

آقای دکتر مصدق - مجلس شورای ملی که تا این درجه نسبت بمصالح [illegible] بیعلاقه است..

باباشمل - بمصالح خاصه‌چطور؟

آقای دکتر مصدق - در بودجه انحصار های کشاورزی بالغ‌بر ۱۳۰ میلیون ریال حیف و میل شده است.

باباشمل - یعنی حیفش نصیب مارمیلش نصیب رندان شده است.

آقای دکتر مصدق - یکهزار عدل قماش را یکمرتبه برده‌اند.

باباشمل - زنده باد آرسن‌لوپن‌های وطنی!

آقای دکتر مصدق - جمع کل اختلاسات غیر از هزارعدل قماش صد و نه میلیون تومان میشود.

باباشمل - بفرمائید آن‌اختلاساتی که کشف شده‌است.

آقای دکتر مصدق - وقتی‌مجلس [illegible] وظایف خود عمل نکند درسایر ممالک آن چه معامله‌ای میکنند؟

باباشمل - طبق معمول فعلی نمایندگان را تیرباران میکنند.

آقای دکتر مصدق - مجلس [illegible] و ملت را بقضاوت وحکمیت دعوت مینمایند

باباشمل - در ایران اگر مجلس [illegible] منحل کنند ملت را بجای قضاوت برای فروش رای دعوت‌مینمایند.

آقای دکتر مصدق - تصور نمیکردم که روزی پیش آید که اعضای مجلس را مردم انتخاب نکنند.

باباشمل - و امروز تصور نمیکنی که روزی پیش آید که‌اعضای مجلس را مردم انتخاب کنند.

آقای دکتر مصدق - من برای [illegible] بمجلس آمده ام؟

باباشمل - برای توهین بمجلس!

آقای سید ضیاء الدین - [illegible] خارج نکنید مادر مجلس نیمانیم.

باباشمل - بسلامت.

آقای نایب رئیس (دکتر [illegible]) آقای طباطبائی بشما اخطار میکنم [illegible] حق ندارید برای رئیس تکلیف [illegible] کنید

باباشمل - هرچند که شاید‌چهار [illegible] دیگر مجددا نایب رئیس نشوی‌ولی‌هر [illegible] باداباد.

آقای پوررضا - اگرسگی در [illegible] مسجدی‌وارد شود آیا آن مسجدرا [illegible] گفت سگستان؟

باباشمل - نه‌خیر، ولی سگ را [illegible] باچوب وچماق بیرون کرد.

آقای نوبعت‌زاده - یک طرحی تقدیم [illegible] کنید که این جنایتکاران در یک [illegible] بازخواست شوند وتکلیفشان درظرف [illegible] ساعت معلوم‌شود.

باباشمل - بسیار نیک‌است‌ولی کی‌این طرح‌را باید تصویب کند و این زنگوله را بگردن گربه ببندد؟

بقیه درصفحه ۷

## بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفته قبل | نرخ قبلی |
|---|---|---|---|
| حکیم و شرکاء | ۱۰۰ | ۶۸ | ۶۸ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ٤ | ٤ |
| شرکت لاهیجان | ۱۰۰ | ۱۸ | ۱۸ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۳۵ | ۳۵ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۳٤ | ۳۵ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ٤۱ | ۳۸ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ٦۹ | ٦۵ |
| اتحادیه توباز | ۱۰۰ | ۳ | ۳ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ۳ | ۳ |

وضعیت بازار مغشوش و نرخ صحیح ودقیق سهام شرکتها غیرمعلوم است.

هرج و مرج کاملی در بازار مکارهٔ بهارستان حکمفرماست حکیم و شرکاء هنوز نتوانسته اند شرکت خودشان را به ثبت برسانند.

تصور میرود دراواخر این هفته ویااوایل هفتهٔ دیگر موفق باین امر شوند و درحدود شصت و هشت سهم از سهام کرسیخانه را بلاشرط خریداری کنند.

سهام خود شرکت بدون اینکه ترقی محسوسی بکند دربازارمکاره دست بدست میگردد.

در صورت موفقیت میتوان عمرشرکت راتا اواسط شهریور بیمه کرد.

علت تعویق ثبت شرکت حکیم وشرکاء نامعلوم بودن وزیراندرون است که در تعیین سهامداران آتی بازار مکارهٔ بهارستان تأثیر زیادی دارد و سهامداران فعلی میترسندبا تعیین مرد یکدنده‌ای که حاضر بمعامله نشود سرشان بی کلاه بماند.

از قرار معلوم توده کمپانی روزجمعه معاملات غیر مستقیمی انجام داده‌است. بنگاه کاریابی هشتی در وقایع ۲۸ اردیبهشت صدمهٔ زیادی دید وتلفاتی هم داد. شرکت تضامنی ضیاء تبلیغات بیمزه‌ای نمود که تأثیرچندانی نداشت. ازقرار معلوم بین رئیس شرکت تضامنی وخوارج مجدداً سازش حاصل شده‌است.

ازشرکت بانوان خبری نیست. اتحادیه توباز مشغول وصله پینهٔ شیرازه ازهم در رفته اتحادیه‌است. شرکت ایران مات ومبهوت مشغول تماشای بازاراست.

# حساب باباشمل

## چهار عمل اصلی

## برای نوآموزان سیاست

### معادله کرسیخانه

۱۲٦ سر کرسی نشین × ۱۰۰۰ سودا + یك دهن برای هریکی × ۱۰۰ آواز مخالف + پنج قبضه ریش + یك جفت سبیل — تأثیر قوه جاذبه زمین در آن + دو گنبد کچل یك تیغ + یك کمرچین زابلی + یك لبادهٔ ملایری + یك پالتو اسکندری + یك کت چین دار جیرفتی + ۱۲٦ رشته تسبیح + دوچنبره عمامه سیاه وسفید + دوخیمه عبا + یك قبضه عصا + یك زوج قمر وزیر + یك زوج شمس وزیر + آسید کمال + پنج نیمدایرهٔ متحد المرکز — مرکز + یك صندلی خارج از مرکز + دودستگاه زنگ و زنگوله + یك تریبون + یك چاقوکش باستانی روی تریبون + یك بلندگو — بلندگوئی + سه دستگاه ساعت برقی — توافق نظر — وحدت عمل + یك دستگاه عده شمار — استقامت + یك قطعهٔ تخته‌چرت پاره کن × هشت دستگاه عده شمار — تعمیر آن + یك غرفه تماشاچی مختلط غیرقابل استفاده — چند نفر = **کرسیخانه مبارکه**

## بقیه مجلس

آقای شریعت زاده. مجلس شورای ملی جایگاه بحث و استدلال است.

باباشمل — بفرمائید بودویا خواهد بود.

آقای اردلان- کسی بالباس کشیش نمیشود.

باباشمل — در ایران چرا؟!

آقای اردلان- من یقین دارم که طبقهٔ روشنفکر ایران هیچوقت بین خودشان هیچ اختلافی ندارند.

باباشمل — اگر چند نفر ماجراجو و آب زیرکاه و استفاده‌جو بگذارند!

آقای اردلان- تمام این قرضها در دورهٔ تصدی این دانشمند اقتصادی بود که ما برای این مملکت بدبختانه استخدام کردیم.

باباشمل- این مطالب را به‌خانداداشت که دوست و دست راست او بود بفرما!

آقای اردلان- اگر کالای انحصاری نفع داشته چرا پول بانك راپس نداده‌اند؟

باباشمل - تجاهل العارف نفرما! کالای انحصاری نفع داشته ولی بجیب دیگران رفته است.

آقای افشار صادقی- ما نوکر ملت هستیم.

باباشمل- مانوکر لازم نداریم، خدا روزی تان را جای دیگر حواله کند.

آقای اردشیر آوانسیان- دوجور غلام و برده داریم.

باباشمل - مجلس رامیفرمائید؟

آقای اردشیر آوانسیان - نسل کم میشود.

باباشمل — پس ازدواج کنید!

آقای اردشیر اوانسیان- بیست سی نفر گردن کلفت را دار بزنیم.

باباشمل - آخر! الحمد الله گردن ما از موهم باریکتر است.


## نامه هفتگی باباشمل

### روزهای پنجشنبه منتشر میشود

صاحب امتیاز و مدیر مسئول ، رضا گنجهٔ

محل اداره: خیابان شاه‌آباد جنب کوچهٔ ظهیر الاسلام تلفن : ۸٦-۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود .اداره در درج وحك واصلاح مقالات آزاداست.

بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره است.

### بهای اشتراك

یکساله : ۲۰۰ ریال

ششماهه : ۱۰۰ »

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود.

تکشماره در همه جا ٤ ریال.


## جدول باباشمل

هرکس جدول زیرا حل کرده و به ...ور ناش کرسیخانه بفرستد یکعدد از ... گنبده‌هائی که هفته گذشته مردناهت ...ی از او دریافت کرد بعنوان جایزه ...واهد گرفت.

| ۱۰ | ۹ | ۸ | ۷ | ٦ | ۵ | ٤ | ۳ | ۲ | ۱ |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| ✡ |  |  |  | ✡ |  |  |  |  |  |
|  |  |  |  |  | ✡ |  |  |  |  |
|  |  | ✡ |  |  |  | ✡ |  | ✡ |  |
|  |  |  | ✡ |  |  |  |  |  |  |
|  | ✡ |  |  | ✡ | ✡ |  |  |  |  |
|  |  |  |  |  | ✡ | ✡ |  |  |  |
|  |  |  | ✡ | ✡ |  |  |  |  |  |
|  |  |  |  | ✡ |  |  | ✡ | ✡ |  |
| ✡ |  | ✡ |  |  | ✡ |  |  |  |  |

**افقی**

۱ — شیخنا هرچند اصلا اردبیلی نیست ...ی تحفهٔ اردبیل است ۲- کرنا کرونی- ...لا ۳- قانون این رقیمی حاکم بر سایر ...این است — درتابستان بدانجا روند ...از آنور نگاه کن هم درسانفرانسیسکو ...هم در راه باکو وهم روی اسب و ...اغ وقاطر وهم درکاروانسراها روی ...ین ریخته — هم میوه است وهم بدن ۵- ...یغ تقی سینه کفتری که کرسی نشینان از ...حساب میبرند — حاشیه نیست ٦- معکوس ...ن خیلی فرار میکند — از آن سمت برادر ...راست ۷- قسمتی از بدن انسان وقسمتی ...زمان - یکی درسانفرانسیسکو یللی میکه ...یکی هم در کرسیخانه ۸- اگر زیادورـ ...این صفت شامل حال توهم میشود — ...س کشتی در دریا ۹- یکی از پدر و ...ر- رئیس این شرکت شازده پاطیل ...ن بخوردومیخوابد. ۱۰- اسفندیار آن ...پهلوانان کرسیخانه است — مال جناب ...راعظم ۷٤ است.

**عمودی**

۱- کرنشین توده‌چی ۲- گل خوشبوئی ...- خدابیامرز تریاك خورد وخودش ...کشت ۳- یکی از پادشاهان ایران که ...الله خیلی مستبد بود ولولهنگش هم ...ی آب میگرفت ٤- یکی از حواس پنج- ...وظیفه‌اش همین است — مولود صابون ...مناجر موقتی تن ۵- مولانا خیلی بآن ...ه داشت- خیر- دریاست ٦- دیر خراب ...موجان قام قام — ضمیریست - قسمتی ...درخت ۸- ضد آخر- بلاگردون آمیز ...صندوق که هر وقت هوای معرکه پس ...اورا بجای خود مینشاند. ۹ - پنج ...گذشته یادگاری فراموش نشدنی از ...رتاش دریافت کرد- بعضی ازفرنگ ...های لوس زن ویارفیته شانرا باین ...بخوانند ۱۰- درسرحداست که بعضی ...ن واردین را توی آن میچپانند.

چاپخانهٔ وزارت کشاورزی

## برای بچه‌ها

### نوکه اومد ببازار
### کهنه میشه دل آزار

این روزا توی مجلس
سر میخوری بهر کس
شونه میندازه بالا
میگه که جانیس اینجا
بیرونش های و هویه
درس لنگهٔ تویه
هروز ماشین آب پاش
ازصبح او نجاشده جاش
یه مشت سرباز باتجهیز
کوتاه، بلند، درشت، ریزه
میبرن تو درختا
بیچاره های بدبختا
از شانشون در ختام
میوه نیسش هیچکدام
اینا او نجا کمینن
تا آقا رو میبینن
بهو پامیشن از جا
باستون دوتا دو تا
جلو مردمو میگیرن
انگار مردم اسیرن
خوش مزه ترکه تازه
اونجا که آجدان سازه
یه مشت جوون یه تد
هشتاد، هشتاد، نود، صد
ول داده توی میدون
بخط کنار خیابون
این جوجه‌های نشناپو
باد کردن مثل تابو
واس خوابوندن هیاهو
واسادن مثل لولو

•••

یه‌مشت پول دار یه‌مشت لات
دادن یه جور تشکیلات
هر کس چلو کباب داد
آسیشون انداخت باد
هروقت اومد تو میدون
رئیس تند میده فرمون
بهو با داد و بیداد
بهش میگن زنده باد
هر وقت چربه کبابش
یا آبگوشت خوبه آبش
صدای اینسام لنده
این راستشه پوس کنده
هروقت که خوب نباشه
غذا، صدا یواشه

•••

با مزه حالا توشه
که روشم یه روپوشه
تو مجلس وقتی آدم
سرشو میذاره اون دم
میبینه یه سو توده
اوبسترو کسیون نموده
هروقت عده تو مجلس
میشه هشتاد و یك کس
یکی میره دم در
ازاونجا میکشه سر

## کلمات طوال

اگر مذهبی در دنیا وجود داشت که زن گرفتن را حرام میکرد حتم بیش از تمام مذاهب پیرو میداشت.

سعادت زنهای نجیب در این است که فقط یک مرد منوجه سعادت آنها باشد.

اگر زنها در بیمارستانها پرستاری نمیکردند، مردها هرگز بجنگ نمیرفتند.

زنها از خوردن دوا اکراه دارند، نه از اینجهت که میل ندارند خوب شوند بلکه از اینجهت که میل ندارند بگویند محتاج دوا هستند.

از وقتیکه کفشهای چوب پنبه‌ای خانمها اختراع شد دیگر مردها زیاد از زنهاشان نمیترسند.

### مژده بدوستداران سینما

بهترین — قشنگترین — راحت ترین تازه‌ترین — مدرن‌ترین سینماهای پایتخت بزودی در بهترین نقطه تهران افتتاح می شود طالبین فیلمهای بسیار عالی از روز پنجشنبه سوم خرداد میتوانند یکی از بهترین فیلمهای فصل را در سینما «کریستال» واقع در خیابان لاله زار نو تماشا نمایند

یکی که رفتش بیرون
او نوخ میادش تو، اون
یکی با زور دالی دالی
رأو کردن ماس مالی
[illegible] ن بیائم
دولتو کمی بیائیم
[illegible] و بیاریم
سراز کارش درآریم
[illegible] هر روز
با دد کلك، با صدوز
میان اونجا میشینن
این باز یارومی بینن
خوب گوش میدن بحرفا
مثل اسکی رو برفا
قطار میشن یه یه رج
یکی راس و یکی کج
میرن بیرون ز سالون
یه راس تا ته دالون
او نوخ اونارو وکیلا
میرن این لا اون لا
تا در کنن از هش
صد جور درخواست و خواهش
میکنن یهو ازاو
تابره بلکه از او
بیچاره اونکه تازه‌س
خواهشش بی اندازه‌س
چونکه وزیر تازه
قافیه رو میبازه
هرچی بگه هر وکیل
میده زود بهش تحمیل
اینه که گفتن از پیش
اون مردای صاحب ریش

**نوکه اومد بازار**
**کهنه میشه دل آزار**

**مهندس الشعراء**

## جنگهای ابدی !

جنگ عالم‌سوز پایان یافته است
ناتوان گیتی، زنو جان یافته‌است
لیک پیکاری که بی‌پایان بود
جنگ مردان سیاست‌دان بود !
گفتگوی مشتری با تاجر است !
جنگ صاحبخانه با مستاجر است !
جنگ شوهر بازن حق ناشناس
بهر کیف و کفش و جوراب ولباس !
کینهٔ فاضل مآبان با لشان
جنگ اهل بخیه با چاقوکشان
داد و فریاد وکیلان با وزیر
جنگ خدمتکار با ارباب پیر !!
های و هوی بچه ها در وقت کار
با جناب مرشد زنگوله دار
جنگ سرتیپ و جمال لدهور
برسر یك سیلی پرشر وشور !
کینهٔ ارواح با دکتران
جنگ حزب توده با نعنا خوران !
فتنهٔ میراب با اهل محل
جنگ مش محمود بـا باباشمل !
جنگ ارباب تقاضا با رنود
بهر شغل وبهر کسب وبهر سود !
جنگ آن دکتر که‌اهل زاری‌است
با دیانت کز خیانت عاری است !!
زین همه جنگی که‌در عالم بود
کافت جان بنی آدم بود
چیست دانی مرهم دلهای ریش ؟
جنگ خوبان با گرفتاران خویش !!

زاغچه

### حیدری نعمتی !

حیله بازان، شیوهٔ خود ساختند
خدعه و تزویر و مکر و شید را
جسته رهزن تا ره مردم زند
خفته روبه تا بگیرد صید را
حیدری با نعمتی دارد ستیز
تا نهد بر پای مردم قید را
بین خوارزم وختا صلح است لیک
دشمنی باقی است عمرو وزید را !!

زاغچه

# بابا شمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب به هیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال سوم شماره مسلسل ۱۰۶ | تکشماره در همه جا ٤ ریال | پنجشنبه ۱۰ خرداد ماه ۱۳۲٤



خروسهای جنگی بهارستان




## چند کلمه با کرسی نشینان

آخر من از کارهای شما سردر نیاوردم ! خدامیدونه شما چه جنم هائی هستین ! واللهی شیطون با اون شیطنتش کوچك ابدال و بهترنسیم عیار با اون حقه بازیش جلودار شما نمیشه ، خیال میکنم روزی که خدا شرم وانصاف قسمت میکرد شما عقب رأی خری بودین ، ولی عوض این‌دو، تا بخواهین رو بهتون داده است ، روکه نیست راستی سنگ پای قزوینه. هرروز هزارتا بدبختی سرما میارین ، هرهفته صدبار آبروی مارو پیش خودی وبیگانه میریزین ، فکر همه چیز حتی خورده حسابهاتون هم هستین، الا فکرما ! اونوقت هم اسمتونو میذارین کرسی نشین ملت !

آخر شما چه چیزتون باین ملت میمونه که وکیلش باشین ؟

شیر را بچه همی ماند بدو
تو باین ملت چه‌میمانی بگو؟!

خیال میکنین اگه کسی روزهای اجلاس گذرش بجلو خان کرسی خانه بیفتد، واون اتوموبیلهای شیك و پیك و اون دم ودستگاههای شمارا ببینه ، واونوخت هم زیر چشمی یه نگاهی باین ملت گدا گرسنه که در میدون بهارستون پرسه میزنه بندازه، باور میکنه که شما وکیل همین ملتین ؟ نه والله ، نه بخدا !

بدتون نیاد ، ولی بی‌پرده عرض‌میکنم که شماوکیل همه‌کس وهمه چیز هستین الا وکیل این ملت. اگه وکیل این ملت بودین اقلا بقدر سرسوزن دلتون بحال اومیسوخت اقلا یکقدم در راه خدا برای او برمیداشتین. ولی شما کجا واین کارها اگرگ وچوپانی ؟! هیچ میدونین تو این هیرو ویر که سرنوشت ملتهارا معین میکنند شما چه کچلك بازی راه انداخته‌این ؟ راستی هرکس بفکرخویشه، کوسه بفکرریشه.

روز پنجشنبه گذشته که اون علم شنگه را تو کرسی‌خانه راه انداختید وته‌موندهٔ آبروی مارا پاك بردید ، همین که اومدیم بیرون یکی از اون نسبتاً نجیبهاتون بیخ گوشی بیابا گفت که : ای بابا دیدی امروز خل بازی درآوردندو آبروی هرچه مشروطه ومجلسه بردند ؟ ! گفتم جان بابا— بنظرم امروز فقط تو عالم هپروت نبودی که ملتفت قضیه شدی والا همیشه همین بازی هست و هر روز روز ۳ خرداد است. بذاریه مثلی بهتون بگم تادرست مطلب حالیتون بشه ، عرض کنم توولایت ما یه‌شاعری بود که‌عقلش‌بارسنك میبرد وبقول امروزیها کنترل اعصابش دستش نبود . تخلص او «محرم» یعنی محرم‌اسرار بود. این‌شاعرماه‌محرم که‌دسته‌راه میانداختند میفتاد جلو سینه‌زنها وشعر میخوند . شعرش هم این بود که : «دیوانه شود محرم درماه محرم» رندان که

بقیه در صفحه ۳

## عزرائیل !!! — نطق وکیل !!!

ابی آب لیمو رنگ بیروتی ‌ ‌ خوردش از بسکه ماس وکاکوتی
که سر عزرائیل و ماس‌مالید ‌ ‌ خرش کرد، جونشو ازش قاپید
خوب آعزرائیل بلا خورده ‌ ‌ لوس شدی تازگی ها یه خورده
بتو گفتن که جون ستان باشی ‌ ‌ ولی حیف‌بود این قد بشی ناشی
که‌باین زودی ،چن روز واندی ‌ ‌ بیای سروقت داش ابی‌زندی
خاك باون مغز عاری از پشمت ‌ ‌ میخواستی‌واکنی کمی چشمت
جا این بیچاره یك دوتا جانی ‌ ‌ کزبدی‌لنگه شون توهیچ‌جائی
بگیری جونشون که اون ساعت ‌ ‌ بشه جون یه مردمی راحت
یاسه چارتا وطن فروش دنی ‌ ‌ بی‌جون میکردیشون، ای‌جون‌بکنی
هیچی اصلا تو این خطانیستی ‌ ‌ مثلیکه گویا یه پا فاشیستی

☆☆☆

بکذریم از این آ ابی‌زندی ‌ ‌ واس که‌خوب شی حالاتایه‌چندی
پاتو کرسیخونه نزار هیچی ‌ ‌ که اگه پا گذاشتی میپیچی
عزرائیل باز میاد سرو وختت ‌ ‌ از هم میپاشه تختت و بختت

☆☆☆

یه‌روز عزرائیل یمان کرده ‌ ‌ میدون مجلس ، از دم نرده
داشت میرفت‌روسریه محتضری ‌ ‌ که عمرش مونده بودیه مختصری
دید در مجلس گفتگوئی هست ‌ ‌ سرصدائی وهای و هوئی هست
هوس کرد، کله‌شوانداخت پائین ‌ ‌ رفت‌نشست‌یه‌راس‌توجایگاه‌نوین
وکیل میشان پارو روده دراز ‌ ‌ گفتش یاالله ، نطقو کرد آغاز
بسکه نطقش روبی جهت کش‌داد ‌ ‌ که بچنتا ، دس ،حالت غش‌داد
یه وقت شد ملتفت آعزرائیل ‌ ‌ که‌شدن‌محتضر سه چارتاوکیل
دیدنه‌خیر کارش‌خیلی مشکل‌شد ‌ ‌ که در این‌حین ندائی واصل‌شد
که هان ای بندهٔ خطا کارم ‌ ‌ زود پاشو خیلی کار باهات دارم
چنك بزار اول حلق این پارو ‌ ‌ بلکه ختمش کنه، بره از رو
این نیمه جونارم بکن جوندار ‌ ‌ خودتم اونوقتش برو سر کار
عزرائیلم که تابع محضه ‌ ‌ دیدبگه‌چی ،دیگه‌چه جای‌عرضه
کردهمین کارو. مشتی فربودی ‌ ‌ از ترسش ختم کردنطقشوزودی

☆☆☆

حال ابی زندی‌تو‌با‌این‌حالت ‌ ‌ بری تو جلسه کنده است‌قالت
باز میاد رو بالینت عزرائیل
توهم میشی فدای نطق وکیل

مهندس‌الشعراء

## درد دل باباشمل

بقیه ازصفحه ۲

سرشون توحساب بود ازپائین داد میزدند : « درماه‌صفرهم درماه های دگر هم ! »

حالا بجون بچه‌هام دیوونگی شما هم‌مال‌به‌روز و یه هفته و یه ماه نیست، درماه صفرهم درماه های دگرهم.

خیال نکنید که ماز این خل‌بازی شمابدمون میاد، نه‌والله زیرا:

**شغال بیشه مازندرونرا**
**نگیرد جز سگ مازندرونی**

وهرچه عروس همسایه چاقتر برای ما بهتر وانگهی ز هر طرف که شود کشته سود اسلام است.

مافقط منتظریم که‌یکی از شماها پوست سراون‌یکی را بکند تا ما هم بفراغت خاطر عوض اینکه دخل هردو تاتراندر بیاریم حق وحساب غالبو بزاریم کف‌دستش والا اگه خیال کرده این که ملت حقیقتی طرفدار یکی از شماهاست، اشتباه فرموده‌اید! زیرا هرچند در مثل مناقشه نیست : نه‌قم خربه‌نه‌کاشون‌ـ لعنت بهردوتاشون.

اما غصه‌ما همه‌اش این است که تواین دنیای بلبشو خداوند بخیلی ازملتها نون و آب ولباس نداد، ولی اقلا سرپرستهای‌عاقل ودلسوز داد وازما اونوهم مضایقه کرد بجان‌خودتون، شماتواین چهارده ماه امتحانی‌دادیدکه اگه ملت هفتاد بار شمارا بسوزانه وزنده کنه وبازهم بسوزونه، حق‌داره. شما بقدری بی‌اعتنائی باین‌ملت وسرنوشت‌او نشان دادید که من نه فقط در کرسی نشین بودن شما شك کردم، بلکه‌درایرانی بودن بعضی‌ازشماها هم شك کردم. بیخودی بهانه نکنید و بگید که مجبور بودیم برقصیم .گیرم که مجبوربودید برقصید ،مجبورهم بودید که خوب‌هم برقصید؟ مجبورهم بودید که قروغمزه هم تحویل بدهید ؟

وقتی صحبت وطن و وطنپرستی پیش‌میآیدهمه‌تون بلبلید ولی‌همینکه پای عمل‌میاد کمیت همه‌تون لنگه.

جان‌بابا آخه‌فکر کنید که باید مملکتی، ملتی، باشد که شماهم درست یا نادرست سنگ او نوسینه بزنید و باسم اوتو کرسیخونه لم بدهید. اینطوری که‌شما پیش گرفته اید فردا پس‌فرداست که هشت ماگرونه وپل‌ما اون‌ور آب باشد .

شاهمه‌تون فکرمیکنید که خرتون ازپل گذشته‌است ولی‌فکرنمی کنید که‌هفت هشت ماه دیگر بازباید برگردید پیش‌مو کایفمان ویاار بابهاتان. مو کل که بنظرم اصلا نداشتید واربابهاتان‌هم که گوسفند امام رضارا تاچاشت نمیچرانند وهمینکه اون کارائی که میبایستی بدست شما انجام بدهند دادند ، یك داغ باطله پیشونی و یك اردنگی رو بتیله بتون میزنند و میفرستند اونجا که عرب رفت و نی انداخت .

نگاه کنین فردا پس‌فرداست که‌مطابق‌عهد نامه متفقین ما انشاءالله قشونشونو ازمملکت‌ما ببرند . من میخام بدونم که شما برای‌اونروزچه فکری کرده‌اید، بازهم‌ازهرگوشه ای یه خانی سربلند خواهد کرد واسه خودش‌دم‌ودستگاهی راه خواهد انداخت و کوراوغلی خواهد خواند؟ یااینکه مثل‌بچه‌آدم‌سرشونو‌خواهند انداخت پائین و عقب کارشون خواهند رفت ؟ هیچ میدونین که مشروطه با خان خانی سازگارنیست‌ونمیشه‌هم‌خدارا خواست وهم‌خرما را؟من‌میخام بدونم فرداکه این مملکت تخلیه‌شد آیاهمین ژاندارمها و همین‌آجدانها مملکتوامن خواهند کرد؟ میخام بدونم که اون‌پنجاه‌هزار تفنگی که بین‌مردم‌وایلات‌ولواست‌بچه دردشون خواهد خورد ؟ میخان با او ناشغال شکار کنند؟ هیچ نقشه کشیده‌اید که وقتی قشون متفقین‌خواست مملکتو تخلیه کنه شما چطورواز‌روی کدوم نقشه و باکدوم قشون وژاندارم جای‌اونارا‌خواهید گرفت؟ یا اینکه‌بازهم‌منتظرین که‌بذارین چندسالی‌مردم بیچاره‌رابچاپند وسر گردنه‌هارا بگیرند تاباز هم ازنو یه‌لوطی‌پیدابشه وهمه را سرجاشون بنشونه .

والله من که خیال میکنم روزهای تاریك‌ماهنوزجلوماست‌وعوض‌اینکه‌این‌جنگ واین بدبختی مارا بهمدیگه نزدیکتر کنه بیشترمارو‌ازهم جدا کرد.

تمام‌این بدبختیها وتمام‌این‌مصیبت‌ها راانسون‌میتونست‌تحمل کنه‌اگه‌میدونست که یه مجلس غمخوارویه‌آیندهٔ روشنی داره. ولی‌وقتی‌آدم کلاهشو‌ناضی‌میکنه‌ومیبینه که بیشترهمین بدبختی‌ها ازهمین کرسی نشیناست وتمام حقه‌ها زیرسراینهاست واین آتش‌از قبراینابلند میشه ، بزمین‌وزمان عاصی‌میشه وبه‌اون دکترصدقه که گفت:

**همه ازدست غیر مینالند**
**سعدی‌ازدست‌خویشتن‌فریاد**

حق میده .

حالا‌بااین‌راهی که‌شما کرسی نشیناپیش گرفته‌اید عاقبت‌خواهید‌رسیدسر‌به‌دوراهی ازیکی ازاین‌دوراه بازسربه‌لواوخرخره‌ای پیدا خواهد شد که همین که یه پیف بهتون کرد رنگتون ورو‌تون خواهدپرید وماستها راکیسه خواهید کــرد. بیخودی‌هم دم‌از شجاعت‌نزنید، زیرا هیچکس‌شمارا‌نشناسه، باباکه خوب میشناسه ومیدونه چند مرده حلاجید! بعلی‌اگه پوست همون بابابزرگه را بکــنند وتوش‌که بچپانند وبیارند جلو میدون بهارستون تکان بدهند ،کفش‌و کلاه‌تونومیذارین ودرمیرین. وانگهی مگه بچه اید، مگه خیال میکنید کــه مازندرون خالیه ویا خدا ازبابا بزرگه فقط یه دونه خلق کرده بود! نه بخدا هر کسی که میدون بدستش بیفته بابا بزرگه میشه‌وبقول‌شاعر:

**مگسی‌راکه توپروازدهی‌شاهین است .**

همین که مقررشد که‌بازیه ابوالهول بتراشند از هر جا شده سنگشرا فراهم میکنندواز‌یه‌کاه‌میتونن یه کوه درست کنند.

اینراهم بدانید که شما با این‌ادا و اطوارتان و این دغابازیتون مردم‌وازهر چه مشروطــه‌وآزادی‌است سیروراه را برای‌یك‌دیکتاتور تازه بازمیکنید.بحساب شما یاپیش قراول‌دیکتاتوریدویا اون مسخره های کوتوله‌وبی‌ریخت‌وکج‌وکوله که پیش‌ازبالا رفتن پرده علم شنگه راه میاندازند ومردمومشغول میکنند تا اون بازیگر اصلی بزك‌بکنه وخودشونشون بدهد.

اما راه دوم راه انقلاب است . در این راه شما بر خواهید خورد بیکدسته مردم عاصی و خشمگین که ازدست این بازیهای مکررولوس‌وبیمزه و بقول‌مرشد هفتی‌مبتذل شما دل پری دارندوشماکه خودتونو کرسی‌نشین این‌ملت میدانید ، اول‌هدف انتقام این‌ملت‌خواهیدبود،وتکه بزرگ شما گوشتان‌خواهدبود. اگرامروز هم کم وزیاد اختیار دست شماست‌که سرنوشت ما وخودتانرا تغیر بدهید ولی آنروزدیگردست شما نخواهدبود.

بازبدانید و باورکنید که همین که بسراین دوراهی رسیدید راه عقب گرد برای شما بسته خواهدبود. اگرراه‌اولی را پیش‌بگیرید که ما وشما فنا خواهیم‌شد واگربدومی پاگذاشتید که ما ازدست‌شما راحت خواهیم شد . درهرصورت ماچیزی گم نخواهیم‌کرد‌زیرا چیزی هم‌نداریم. ولی شماکه تمام نعمت‌های این‌مملکت‌یعنی آب‌ونان وهوا و کوه‌ودشت وحتی‌آزادی آن درانحصارشماست، شما خیلی چیزگم کردنی‌دارید. اما از بابا بشنوید که‌اگر این ملت سردوراهی‌رسید حتم راه‌دومی را پیش خواهد گرفت **زیرا او تشنه انقلاب و انتقام است ، انقلابی که این‌تفاوت‌بزرگ‌را که امروزبین غنی وفقیر در این مملکت حکم فرماست ازبین‌ببرد، انقلابی که علف هرزه‌هارا بکندواین‌زمین را برای رشد نژاد جدید وسالم آماده کند ، انقلابی که این‌زمین خشك و تشنــه را ولو با خون آبیاری کندو تخم یك ملت‌تازه وجوان را درآن بکارد.**

**آری جان بابا!روزی‌آفتاب انقلاب ملی از افق خونین این کشور سربدر خواهد آورد و باین ملت‌خسته وفرسوده‌خواهد تابید وروح تازه درکالبد آنها خواهددمید.**

**آری جــان بابا!این آتش افروخته‌خواهد شد و این شعله بلند خواهد شد ،زبانه خواهد کشیدوخشك‌وترراباهم‌خواهد سوزاند و آنروز دیگر نه‌اشك دکتر ونه افسون سیدرا یارای خاموش کردن آن نخواهــد بود.**

**من همانقدرباین‌انقلاب‌ایمان دارم که‌بگردش خون دررگ‌و پی‌خودباوردارم.ولی آیامن‌وتو آنروزراخواهیم‌دیدخدامیداند وبس. اگر دیدیم زهی سعادت والا.**

**ور بمیریم عذر ما بپذیر**
**ای‌بساآرزو که‌خاك‌شده‌است**

**دوست شما :بابای‌شما**



گراورسازی شرکت سهامی چاپ با آخرین ماشینهای خودکار مجهز است
شرکت سهامی چاپ تلفن ۵۲۶۲۴




.... از وقتیکه سرور اعظم از وزارت اندرونی خارج و خانه‌نشین شده است وضعیت اتوبوسهای تهران دوباره بوضع خراب پارسال برگشته است معلوم نیست بچه علت وابداً رعایت ظرفیت و نزاکت وادب نمیشود .

..... باوجود اینکه امسال هزینه زندگی کمتر ولاستیك ولوازم اتومبیل ارزانتر است **معهذا** بعللی تغییری در تاکس اتوبوسها داده نخواهدشد .

..... این هفته در کرسی‌خانه دراطاق ریاست پناهی جنگی بین آقایان اسکندر بیك واجتهادی از یکطرف و بفرمانفرمائیان واینکچیان از طرف دیگر سر قضیه دعوت **دادوور** درگرفت . اولیها مخالف مراجعت او به آذربایجان و دومیها موافق آن بودند .

.... روز پنجشنبه پس‌از جارو جنجال که جلسه تعطیل ودوباره تشکیل شد دکتر بدبین معاون کوچولوی دعوا خانه بکرسی خانه وارد و جلو دکترمعادن نشست . دکتر معادن که ازدعوای نیمساعت پیش پاك خودش را باخته ودیغ گوش دکتر بدبین چنین گفت : « بچه‌تواینجا اومده‌ای چکار؟ مگه تنت میخاره ؟ »

... امور داخلی کرسیخانه هم بواسطه وقت نداشتن آمیز ممدنوق وچند نفر همکارانش همینطور معوق مانده و هیئت رئیسه تشکیل نمیشود واگر هم نیمساعت بظهر تشکیل شود با بلبلی جناب ریاست پناهی وذکر تاریخ و مفاخر مشروطیت ایران وایشان که تاکنون هزاربار تکرار شده است برگذار میشود .

... عوج بن معظم خیلی علاقه بکرسی ریاست دارد وروزهائی که اجلاس بعهده وی محول میشود ازصبح دنبال آسید کمال میفتد که دیالله زودباش زنك بزن هرچه آسید کمال میگوید هنوز اکثریت نیست بخرجش نمیرود یکی ازرفقایش باو گفته بود که رخت خوابت راهم بیار اینجاو همینجا پای میز بیتوته کن

... اینکه نه جلسه متوالیست برخلاف سابقه نوان تنفس بجلسات میدهند ازاختراعات عوج بن معظم است که بدین وسیله ازمطرح کردن موضوع مش دیانت از طرف دکتر صدقه ممانعت بعمل آید

... موضوع برنامه‌دولت ونطق‌های آتشین‌طرفین بعنوان برنامه وخارج ازبرنامه درواقع جنك کارگر وکار فرما وارباب ورعیت است که هنوز ازدهلیز های کرسیخانه بیرون نفوذ نکرده‌است

... پیام فربودی بنی ترب بارتش ایران در ستاد مارشال نعنا نوشته شده بود .

... دریکی از ادارات باشاره آسید نعنا بیکصنفی ازاصناف فشار وارد میاورند وبعد بوساطت خود آقادفع مانع مینماید وبدین‌وسیله برعده من تبع اضانه میکنند و زمینه را برای انتخابات تهیه مینمایند .

... یکی ازوزرا پیشخدمت دراطاق خودش‌را باوکیل مجلس اشتباه کرده و اورا مورداحترام قرارداده‌است ..

برای تشکیل اکثریت در خارج از کرسیخانه بعضی ازرؤسای فراکسیونهای پارلمانی جمع شده‌اند وآخرین جلسه منزل چپ اسفندیار وامیر دنك بوده‌است . گویا عده آن‌ها بر ٦٣ نفر بالغ است . بع بعانی میداند اری میکنند ولی ازقرارمعلوم روزجمعه گذشته عده‌ای امضاهایشان راپس گرفتند .

... نطق غرای مش فربودی بنی ترب درخارج تهیه شده . وتلاوری آن بعهده دکتر ظاهری وپامنبری بحردن جمال - لندهور و گفتن احسنت و صحیح است و آفرین ازوظایف امیر تیمورلنك بود

... آمیز ممصندوق را قانع کرده اند که برای بقای آبروی ریاست حتی - الامقدور در جلسات علنی کرسیخانه حاضر نشود وفقط بامضای مراسلات اکتفا کند ولی متاسفانه بآن هم نمیرسند .

... هفته گذشته وزیر مختارعراق که برای خداحافظی آمده بود با آن که قبلاهم وقت تعیین شده بود یکساعت اورا معطل کردند .

... چون اعضای غابینه از طول صحبت دربرنامه‌خسته شده وتصور نمیکردند بااین وضعیت عمراعضای کابینه برای اخذ رای اعتماد کفاف دهد، لذا جمعا سند - محضری تهیه کرده بودند که پس از فوت آن‌ها رای اعتماد باولاد ونوادگان آنها داده شود .

آمیز ممصندوق میزان الهوا یعنی بارومتر کرسیخانه‌است، هروقت هوای معرکه پس باشد آقا آفتابی نمیشوند .

... روز دوشنبه پس ازختم اجلاس تا ساعت ٣ بعد ازظهر دکتر ظاهری و نمکمدنی وفاطمه وداش عبدل دریکی‌از اطاق‌های کرسیخانه برتق وفتق امورمهمه اشتغال داشتند وموقع خروج مخبر بابادم درآقایان رازیارت کرد .

... خوش رقصی مامورین‌ایرانی پس ازخاتمهٔ جنگ وتضییقاتی که درباره زندانیان معمول میدارند ، مخصوصاً توهیناتی که ببعضی ازآنها رواداشته و پس‌ازعذرخواهی جوانمردانه آنرا تکذیب نموده‌اند در محافل ایرانی تولیدانزجار نموده‌است .

.... روزدوشنبه هم ازطرف فاطمه واز قول کرسی نشینان نصف جهان گویا به صدراعظم تکلیف شد که شاپورخودمختار را مجدداً بمحل اولیه بفرستند . باوجود اینکه او را با ندادن رأی اعتماد تهدید کردند، پیرمرد زیربارنرفت .

.... ندرالملك وایرج الکساندری هروقت همدیگررامی بینندمثل شترونعابند بهمدیگر نگاه‌میکنندوهروقت الکساندری پشت تریبون میآید ندرالملك ازاجلاس خارج‌میشود .

.... امیر تیمور لنگ و کاظم کالباسی ازدست عوج بن معظم دل‌پری‌دارند وعلت آن عدم‌جلوگیری ازقسمتی ازنطق دکتر معادن ودفاع نکردن از کنترات ذلت آبادی وقداره بور قاطمهٔ است .

... حسین قشقره هم روز بعداز اخراج کارد بوررضا از اجلاس دردهلیز کرسیخانه گریه کرده‌است .

.... آمورتاش هم آسید کمال را عالم‌السروالخفیات خطاب نموده ومعضلات اموروکالتی را ازاومیپرسد .

## خبر های کشور

### استفاده ازماده ١٠٩ نظامنامهٔ داخلی مجلس

در چند جلسه قبل که راجع بحزب نهضت ملی درمجلس صحبتی پیش آمد آقای محیط دایره بعنوان عضو سابق حزب نامبرده باستناد ماده ١٠٩ نظامنامه وادعای اینکه نسبت بحزب نهضت‌ملی توهین شده است خواستند دفاعی بکنند که مواجه با مخالفت شدید نمایندگان گردید .

روزچهارشنبه نیزموقعیکه دکتر کشا راجع به کچلی صحبت میکردند یکمرتبه آقایان رستم زابلی‌و شربت زاده وسالار شتی‌ته‌مداد بمیز کوبیده وفریاد زدندماده ١٠٩ . لیکن آقای نائب رئیس متاسفانه به‌ایراد قانونی کرسی‌نشینان فوق‌الذکر ترتیب اثرندادند

**باباشمل** — ما معتقدیم که آقای رئیس‌و نواب‌ایشان بینظری‌و بیطرفی را کاملا رعایت فرمایند .

### تعیین سهیمه

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که‌چون درنتیجه جنك عالمگیر چندین‌ملیون زن‌ودختربی شوهر مانده‌اند و راحتی و آسایش‌و تأمین زندگی آنهایکی ازمهم ترین مسائل بین‌المللی است ، لذا پس‌از شورچنین مقرر گردید که آنها رابممالك دوست بکوچانند .

دولت‌علیه و مخصوصاًوزیر بیرونی که‌کاملا مواظب‌اوضاع واحوال بوده و منتظر ومترصدند که‌از هر موقعیت بنفع ملت استفاده نمایند بامقامات مربوطه داخل‌مذاکره‌شده ودرنتیجه سهیمه ایران تعیین وترتیب حمل آن‌نیز داده‌شده‌است.

تقسیم کالاهای فوق در باشگاه ملی کهنه مبارزین‌و تحت شرایط مخصوصی بعمل‌خواهد آمد وبدینوسیله باطلاع‌عموم عزب اقلیها میرسانند که برای ثبت اسم و دریافت دفترچهٔ جیره‌بندی‌در ساعات‌اداری به‌حمید سرگردان منشی باشگاه مراجعه فرمایند . وضمنا متذکر میگردد که چون سهیمه‌ایران زیاد بوده وهیچگونه‌نگرانی واحتمال مضیقه‌موجودنیست لذامتمنی‌است آنایان زیادفشار نیاورده ورعایت‌نظم و ترتیب را بنمایند .

**باباشمل** — ما مخصوصاً ازداش نصل رئیس افتخاری انجمن کهنه‌مبارزین که‌در تعیین سهیمه وحمل‌آن جدیت کافی ووافی بخرج داده‌اند تشکرمینمائیم‌ودر نظرداریم که‌مانیز بنوبه خود اعانه جمع آوری نموده ومجسمه‌مشارالیه‌رادرسالون باشگاه‌نصب‌نمائیم تابدین وسیله تشویقی اززحمات کمرشکن ایشان‌بعمل‌آید.



هزارپا...
نکرده، ببین چه جور ...
ازدست دادم !!

روزنامه...
ایران‌ما ( شماره ١...
فارس امن نیست...
باباشمل- کجا امن...
•••
نطق کشاورز درم...
باباشمل —ویا شی...
میهن ( شماره ٢٢٥ ...
من موافقم ولی...
باباشمل —وزیر ...
باشد که انتخاب مرابرای...
تضمین کند .
مردان‌روز ( شمار...
نه تنها چهره معص...
آسای‌مادموازل‌بک، هر...
بلکه در زیر گیسوانش...
او دلربائی میکرده
باباشمل- وای! دد...
صدای ایران ( ش...
انحصار آزادی
باباشمل- برای وز...
اعیان و پولداران.
آژیر ( شماره ٢٨٤ ...
ره‌آورد باکو
باباشمل- یک بیت...
ستاره (شماره ٠٧٨...
قیافهٔ مجلس
باباشمل- از قیا...
لباس بگیر!
پلند( شماره ٤١)
چرا میخواهید ساز...
دولت را بهم بزنید؟
باباشمل- برای این...
آن‌تو جا کنیم .
•••
در تشخیص دستهای...
بیشتر دقیق شویم .
باباشمل- و بدست ...
کنیم .
رستاخیز ایران
در پشت پرده مجلس...
باباشمل- آبجی تو آ...
پرورش ( شماره ٧١...
خبری که نیویورک ...



**هزارپا**— بروشکر کن که خدا اصلا دست وپا برات‌خلق نکرده، ببین چه جور دارو ندارم را برای یکدست کفش والدهٔ بچه‌ها ازدست دادم !!

## روزنامه ها

**ایران‌ما ( شماره ۴۰۱)**
فارس امن نیست.
**باباشمل**- کجا امن است؟

•••

نطق کشاورز درمجلس
باباشمل—ویا شیپورجنگ مغلوبه

**میهن ( شماره ۲۲۵)**
من موافقم ولی..
**باباشمل** —وزیر داخله باید کسی باشد که انتخاب مرابرای دوره پانزدهم تضمین کند.

**مردان‌روز( شماره ۱۸)**
نه تنها چهره معصوم و چشمان‌سحر آسای‌مادموازل‌یک،هری‌را مجذوب نمود بلکه در زیر گیسوانش گردن گرم‌وصاف او دلربائی میکرد.
**باباشمل**- وای! ددم‌وای!

**صدای ایران ( شماره۷۲۶)**
انحصار آزادی
**باباشمل**- برای وزراء و وکلاء و اعیان و پولداران.

**آژیر ( شماره ۲۸۴)**
ره‌آورد باکو
**باباشمل**- یک پیت نفت.

**ستاره (شماره ۲۰۷۸)**
قیافهٔ‌مجلس
**باباشمل**- از قیافه‌ترش‌سرتق‌زاده تاس بگیر!

**پند( شماره ۴۱)**
چرا میخواهید سازمـان اقتصادی دولت را بهم بزنید؟
**باباشمل**- برای اینکه سر کار را آن‌نو جاکنیم.

•••

در تشخیص دستهای خارجی قدری بیشتر دقیق شویم.
**باباشمل**- و بدست های خود نگاه کنیم.

**رستاخیز ایران**
در پشت پرده مجلس
باباشمل- آبجی‌تو آنجا چکارداشتی؟

**پرورش ( شماره۷۱)**
خبری که نیویورک را تکان‌داده.
**باباشمل**- لابد ترجمه مقاله ایران تکان ده آسید نعنا بوده.

**شفق ( شماره ۸۶)**
تفکر یک دیوانه.
**باباشمل** - مگر رفیق مجلسی ات میخواهد مقاله بنویسد؟

**کوشش ( شماره ۷۵۵۸)**
آبروی مجلس آبروی‌ملت ایران است.
**باباشمل** - نه‌هر مجلسی،بلکه فقط آبروی مجلس ایران آبروی‌ملت ایران است.

**صدای ایران ( شماره ۷۲۸)**
دولت پرحوصله.
**باباشمل** - پیری هیچ حسنی نداشته باشد، این حسن را که‌دارد!

**رعد امروز( شماره ۴۵۵)**
مظلومیت‌عشایر-طریقه جبران‌مظالم بیست ساله.
**باباشمل** - لابدجبران‌آن‌فقط‌با اعطاء توپ وتفنگ میسر است!

**پولاد ( شماره ۱۰۱)**
دو باب شیره کش خانهٔ جدید در تهران.
**باباشمل** — بکوری چشم شهربانی و شهرداری و انجمن مبارزه باتریاک.

•••

بیاد شاعر ، بیاد آبجو ، بیاد همه چیز.
**باباشمل** - همه چیز؟ بدون‌استثناء؟

## کلمات طوال

پناه برخداازدختراینکه موقع‌شوهر کرد نشان گذشته‌ودیگر ازشوهر کردن ناامید شده‌اند.

دوران عشق بازی خوابیست که همیشه‌تعبیرآن بداست.

زنهانیکیها را فراموش میکنند و بدی هارا بخاطرمیسپارند.

شاید علاقهٔ خانمها برختخواب برای این است که کلمهٔ اول‌آن رخت‌است.

تا انسان انواع و اقسام چیزی را نبینند وخوب مطالعه نکند نمیتواندآنرا دوست بدارد. زنها درمورد خود این حقیقت رانمیخواهند قبول کنند.

## از دفتر یادداشت یک‌نفر شاعرسیاسی‌مشهور

### که شعر میگفت ودرقافیه‌گیر میکرد

اینجا دزدگاه است ، اما باید گفت صد رحمت‌بسر گردنه.

اینجا شتررا بابار ، ملت را بادار وندار، دولت را بارأی اعتماد میچاپند واصلا ازکسی صدا برنمی‌آید.

اینجادزدگاه‌است. اما دزدیهای این‌ها بقدری زیاد است که‌اگرهرروزدودست آنهاراقطع کنند بایدمثل هزاربا هزاردست داشته‌باشند.

اینجا دزدگاه است، ولی دزدهای اینجا بقدری باچه‌ورمالیده‌اند که اگر هرروز دست آنهارا ببرند باز مثل درختی که شاخه‌اش را میندازند دست‌های آنها در ازتر ازاول بیرون میآید.

اینجا دزد گاه است ، هرچه لاستیک و قند وقماش است در اینجـا فرو میرود و بعد از بازار آزاد سردر می‌آورد.

اینجا دزدگاه است، دزدهـای‌اینجا سرمه‌را ازچشم، دندان‌طلارا ازدهان، بچه را ازشکم مادرمیزنندبدون‌اینکه کسی‌خبردار بشود.

اینجادزدگاه است ، بهمین جهت‌هروقت اینجا وارد شدید دو جیبهایتان‌رامحکم بگیرید، کلاهتانرامحکم بسرتان فشار بدهید وتاروی چشمها بیـاورید ، دکمه‌های کت و شلوارتانرا سفت وسخت بیندازید، گیوه‌تانرا‌خوب‌وربکشید اگر پول مولی‌هم‌دارید درلیفهٔ شلوارتان‌مخفی کنید وهمیشه مواظب‌خودباشید وچندقدم‌ازدیگران فاصله بگیرید والاتا چشم بهم بزنید حساب و کنابتانرا میرسند و لخت وعور و آسمان‌جل روانه تان‌میکنند.

اینجا دزدگاه‌است،اما دزدهای‌اینجاازآفات ارضی‌و سماوی وقانونی‌مصونند،مردمیخواهدکـه جلو دزدیهای اینها را بگیرد ودمشانرا بتله بیندازد.

اینجا دزدگاه است،اما باهمه‌اینهـامن دلم‌نمیخواهد ازاینجا دل‌بکنم ومی‌خواهم هرروزدراینجاسرو گوشی آب بدهم.

اینجا دزدگاه‌است،ولی‌درعین‌حال‌بهترین صحنه‌برای تجلیات گوناگون وبازیهای‌رنگارنگ‌من‌است وبرای‌همین است‌که من هرگز اینجارا ترک نخواهم کرد.




## یکشنبه ۳۰ اردیبهشت

آقای دکتر فلسفی - توازن سیاسی بایستی رعایت شود.

باباشمل- اگر نمایندگان بگذارند.

آقای دکتر فلسفی - ما میتوانیم جلو دزدی را بگیریم.

باباشمل- یعنی جهاد اکبر بفرمائید.

آقای دکتر فلسفی - تقریباً یکصد و هفتاد و سه ملیون تومان که تقریباً نصف بودجهٔ کل مملکتی میشود صرف قوای تأمینیه یعنی ارتش و ژاندارمری و شهربانی میشود، در صورتیکه ما هیچ امنیت نداریم

باباشمل - برادر عجب آدم ساده ای هستی! این یکصد و هفتاد و سه ملیون تومان را میدهیم که از دست اینهادر امان باشیم، نه از دست دیگران.

آقای دکتر فلسفی- در مقابل پانزده ملیون صرف بهداری و سی ملیون صرف فرهنگ میشود.

باباشمل-آی خاك بر سر دولتهائی که چنین بودجه هائی تنظیم میکنند و بر سر نمایندگانی که آنهاراتصویب میکنند.

آقای دکتر فلسفی- همین افراد ژاندارمری تفنگ های خودشان راکرایه میدهند بسارقین.

باباشمل- وقتی ما سرباز بودیم، بما میگفتند تفنگ ناموس سرباز است.

آقای دکترفلسفی- از توی کلانتری دیواراخراب کردند و دکان را زدند و اثاثیه آنجارا بردند.

باباشمل- بنازم باین تشریك مساعی صمیمانه.

آقای دکتر فلسفی - صدی هشتاد نو زادان ما از بین میروند.

باباشمل- و از ننگ سرپرستی چنین دولت ومجلس خلاص میشوند.

آقای دکترفلسفی- در تمام دشت گرگان حمام وجود ندارد.

باباشمل- و بجای حمامی مأمورین دولت مردم را سرو کیسه میکنند.

آقای دکتر فلسفی- کمیته اعانهٔ ملی نه ملیون ریال جمع کرد و سی هزار تومان از آن داد، همینطوراتحادیهٔ تجار.

باباشمل- وبقیه بابت حق الزحمه محسوب گردید.

آقای کامبخش- حکومت نظامی چه صیغه ایست؟

باباشمل-اگر صیغه بود که مدت میداشت، عقدی ومتعلقه مشروطهٔ سیم است.

آقای کامبخش - افسران شرافتمندما بنان شب محتاجند

باباشمل- و عکس قضیه نیزصحیح است

آقای کامبخش- افسری را سراغ دارم که دخترش در منزل تاجری کلفتی میکند.

باباشمل- اگر درباین پاشنه بگردد عنقریب خودش نیز در همانجا نوکری خواهد کرد.

آقای کامبخش- به معین پزشکهائی که حق ترفیع دارند وزحمت میکشند درجه نمیدهند و بشاهپور علیرضا میدهند.

باباشمل- ترا خدا یادی هم ازباباشمل بکنید که هفت سال است باوجود شرکت در تمام نبردها و غزوات هنوز هم ستوان اوج وظیفه است.

آقای کامبخش- هر خلبانی یك ملیون تومان برای ماتمام شده است.

باباشمل- و اکنون ازدادن لقمه نانی باو مضایقه میکنیم.

آقای کامبخش - آقای حکیم الملك ممکن است شما رأی اعتماد هم بگیرید

باباشمل - ولی این رای اعتماد در اولین برخورد با منافع رای دهندگان متزلزل خواهد شد.

آقای کامبخش - ملت ایران چشمش را باین اقلیت دوخته است.

باباشمل- یعنی میخواهید ادعا کنید که اقلیت نمایندهٔ اکثریت ملت و اکثریت نمایندهٔ اقلیت آنست؟

آقای کامبخش- و الا ملت ایران شما را فراموش خواهد کرد.

باباشمل - و شما مثل بیست سال اخیرازاین فراموشی زیانی نخواهیدیدید.

آقای رفیعی- بازار نعش و هو در مملکت ما گرم و رواج است.

باباشمل - مخصوصاً در کرسیخانه مبارکه!

آقای رفیعی- پادگانها وپاسگاهها را اجاره میدهند.

بابا شمل - پس چه بهتر که دولت مستقیما خودش بمزایده بگذارد که بلکه چیزی هم عاید خزانهٔ خالی اش بشود

آقای رفیعی - دوپاسگاه ژاندارمری در هر ماه یکی از من سی تومان میخواهد و یکی بیست تومان.

بابا شمل - جانم بی گفتگو بده و خودت را راحت کن، این در و آن در زدن فایده ندارد.

آقای رفیعی-ماموریکه حامل هشتهزار تومان از رئیس ژاندارمری کرمان بتهران بود از بمبا تلگراف میکند که با هشت معامله نشد چهاررسانید.

باباشمل - والله من درست نمیتوانم تشخیص بدهم ولی یکی از شماها صندال سرب تومغزش لازم دارد، یاآن رئیس ژاندارمری ویا شما نمایندهٔ ملت که فقط بگفتن اکتفامیکنید!

آقای رفیعی -هرچه که در ظرف این چند سال ما بایلات داده‌ایم گلوله بوده است.

باباشمل - وهرچه در ظرف چندسال آینده ازآنهادریافت خواهید کرد گلوله خواهد بود.

## چهارشنبه ۲ خرداد

آقای فیروزآبادی- آقا درتمام دنیا اینجور است.

بابا شمل - الحمدالله معنی دنیا را فهمیدیم یعنی فیروز آباد وشهرری

آقای دکتر کشاورز- آقای حکیم-الملك شما جانشین یك دولتی میشوید که لازمست بدانید برای چه افتاد؟

بابا شمل:

گفت آن یار کزو گشت سردار بلند
جرمش این بود که اسرارهویدامیکرد

آقای دکتر کشاورز-آقایان نمایندگان باید بملت ایران حساب پس بدهند.

باباشمل - بفرمائید بوکالین حقیقی و نامرئی شان!

آقای دکتر کشاورز - همین آقایان اکثریتی که با هاشان مخالفت میکنم بچه‌هاشان را معالجه میکنم.

بابا شمل - خودشان را معالجه کنی بهتر است:

آقای دکتر کشاورز-سه روزیکمرتبه هم شپش توی لباسهایم پیدامیشود

باباشمل-لابد از لباس همسایهٔ مجلسی عبا ردائی تشریف فرما میشوند.

آقای دکتر کشاورز - فقریعنی اینکه مستخدمین جزء دولت کراوات میبندند و یك تکه پیراهن زیرلباسشان میگذارند.

باباشمل- ودر موقع انتخابات باهمین وضع برای کرسی نشینان دارا و ثروتمند پادوئی میکنند.

آقای فیروزآبادی-آخر از کی باید مالیات گرفت وباینها داد.

آقای دکتر کشاورز- از شماآقای فیروزآبادی.

باباشمل-احسنت، خوب سوراخ دعا را پیدا کرده‌ای.

آقای دکتر کشاورز-در مملکت ما باسواد بودن شرط ترقی نیست

باباشمل - حتی شرط انتخاب‌شدن به وکالت هم نیست.

آقای فیروز آبادی -آقا زندگانی این استادان از ۹عشر افراد این مملکت بهتر است.

بابا شمل - وشما جزء آن یك عشر هستید.

آقای دکتررادمنش -یکی‌ازاستادان کیف کارش را هیچوقت از خودش جدا نمیکند زیرا کتش پاره است و باکیف خود پارگی کتش را میپوشاند.

باباشمل-دیدید که هنر نزد ایرانیان است وبس؟

آقای دکتر کشاورز - جمع موالید شهر شیراز در یکسال ۲۷۲۵ نفروجمع متوفیاتش ۵۵۰۸ نفر است. درسال ۱۳۲۲ فقط ۲۷۸۲۲۲ بطری عرق و۲۲۹۸۳٤ لول یعنی ٤۵۹٦/٦۸ کیلوگرم تریاك مصرف شده است.

بابا شمل - قابل توجه نمایندگان ۲۷۲۵ نفر موالید و ۵۵۰۸ متوفی و ۲۷۸۲۲۲ بطری عرق و۲۲۹۸۳٤ لول تریاك -الهم الله تعالی.

آقای دکتر کشاورز-اول شرط این که ملت ایران سالم وقوی باشد این است که در دستگاه حاکمه تریاکی راراه ندهند و تریاکی حق وکیل شدن و رئیس شدن را نداشته باشند.

بابا شمل - پس بفرما یکمرتبه تمام سازمان مملکتی را برچینند!

آقای دکتر کشاورز-چطور بمحصلین میگوئید که در سیاست دخالت نکنید؟

باباشمل - مقصود شان این است که اول تریاکی بشوند بعد مداخله بکنند!

آقای دکتر کشاورز - پروفسورشهاب باآن مقام علمیش اکنون بنان شب محتاج است.

باباشمل - در این محیط اصلاتاکنون بیخود زنده مانده‌است.

بقیه درصفحه ۷

## بقیه مجلس

آقای دکتر کشاورز — یك بیرق بیشتر در ایران وجود ندارد و آن بیرق سه رنگ ایران است.

باباشمل — متاسفانه فعلا هر رنگش مال دسته ایست.

آقای دکتر کشاورز (نقل از روزنامه صدای ایران) سیدی در اردبیل افراد حزب را بصورت اسیر دستگیر کرده و زن‌های ایشان را میان اطرافیان خود تقسیم مینماید.

باباشمل- عجب چشم تنگ بوده! نمیدانسته که امروز ملیونها زن جوان فرنگی بی شوهر ویلان و سر گردانند!

آقای دکتر کشاورز — دوتا مستخدم دولت رایکی رابجرم اینکه سه عباسی دزدی کرده ویکی را بجرم اینکه یکقران و هفتشاهی دزدی کرده است در تجدید نظر محکوم بانفصال ابد از خدمت دولت کرده اند

بابا شمل- حقش هم همین بود، از سه عباسی و یکقران وهفتشاهی چه چیز میشد گرفت؟

آقای دکتر کشاورز — ملت ایران حق دارد روزی ازحقی که قانون اساسی برای او گذاشته است استناده کند.

بابا شمل - و شماها را از خانهٔ ملت بیرون کند.

آقای دکتر کشاورز — هر کس که میخواهد بین همسایگان ما تحریك و تولید نفاق کند اوقابل اعدام ست.

باباشمل — بچه ها چوبه دار و اقلیت و اکثریت را بیاورید!

### جلسه پنجشنبه ۳ خرداد

آقای ذوالقدر — بایدهو و جنجال تمام بشود تاحرف بزنم.

باباشمل — پس ده سال دیگر بیا!

آقای دکتر کشاورز- وکالت دوره پهلوی شمارا همه میدانند می آیم پشت تریبون میگویم، وکالت دورهٔ رضاخانی شمارا از لحاظ فامیلی همه میدانند.

آقای پوررضا — وکالت تو راهم همه میدانند.

آقای دکتر رادمنش — لوطی برو خفه شو،

آقای پوررضا — لوطی تو هستی. مفتضح ،گم‌شو.

آقای فداکار — پوررضا تو دیگر حرف نزن ، همه تو را میشناسند و سوابق تو را میدانند.

آقای پوررضا - آقا یکمشت چاقو کش اینجا نشسته اند.

آقای دکتر رادمنش — خفه شو، حمال پدرسوخته.

آقای پوررضا- حمال توئی مفتضح ، همه ملت ایران شما ها را میشناسند چاقو کش ها.

آقای ایرج اسکندری- آقای پور رضا سوابق خانوادگی تورا همه میدانند

آقای دکتر رادمنش- پوررضا چاقو- کش توئی فامیل تورا همه میدانند احمق.

آقای دکتر کشاورز- بفرمائید پور رضا پدرومادر شما کیست ، پدرومادرتان را پشت تریبون معرفی کنید.



**حکیم باشی**
در فیلم
**سرپیری و معرکه گیری**

باباشمل- ازخداخواهیم توفیق ادب — بی ادب محروم ماند از لطف حق

آقای دکتر رادمنش- حرف را با حرف ومشت را بامشت جواب میدهیم.

باباشمل — فحش را هم بافحش؟

آقای پوررضا- انتقاد این اشخاص در باره من تعریف است.

باباشمل — اللهم اشغل الظالمین بالظالمین.

آقای ذوالقدر — آقا فارس مهد پادشاهان بزرك ایران بوده است.

باباشمل — مثلا قوام سیزدهم و ناصر خان اول.

آقای ذوالقدر- نظامیها قوای رسمی ماو ایلات قوای معنوی ماهستند.

باباشمل — صحیح است ولی بهتراست بفرمائید ملت قوای معنوی ماست که ایلات هم جزئی از آنست.

آقای رحیمیان - این هرج ومرج در همه جای ایران حکمفرماست.

باباشمل — مخصوصا در پارلمانش.


## نامه هفتگی باباشمل

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول ، رضا گنجهٔ

محل اداره: خیابان شاه‌آباد جنب کوچهٔ ظهیر الاسلام تلفن : ۸۶-۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود .اداره در درج وحك واصلاح مقالات آزاداست.

بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره است.

### بهای اشتراك

یکساله : ۲۰۰ ریال

ششماهه : ۱۰۰ «

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود.

تکشماره در همه جا ٤ ریال.


# بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
| --- | --- | --- | --- |
| حکیم و شرکاء | ۱۰۰ | ٦۸ | ٦۸ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ٤ | ۳ |
| شرکت لاهیجان | ۱۰۰ | ۱۸ | ۱۹ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۳۵ | ۳٤ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۳۵ | ۳٤ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ۳۸ | ۳۷ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ٦۵ | ٦۲ |
| اتحادیه توپاز | ۱۰۰ | ۳ | ۳ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ۳ | ٤ |

بحران بازار هنوز ادامه دارد. حکیم وشرکاء بثبت نرسیده است. علت عمده معوق ماندن کارهای شرکت حکیم وشرکاء وضعیت آشفته بازار مکاره بهارستان است. معلوم نبودن مدیر عامل شعبه تابعه اندرونی نیز دراین قضیه دخیل میباشد. شرکت کار وضعیتش چندان تعریفی ندارد و کسی بپندش پابند نیست. رئیس شرکت لاهیجان بابرنج فراوان برای تهیه زمینه مدیریت کاخ ایبش وارد تهران شد ولی حنائی که فرمان داده است وارد بازار کند رنگی ندارد و بیشتر شایعات عدم موفقیت حکیمباشی از ناحیه اوست. توده کمپانی وشرکت تضامنی ضیاء دراصفهان کلاه و کپی‌شان توهم رفت. وضعیت چندان روشن نبوده و خبر باواگن عقبی است. از مناقشات این دو تلگرافخانه سود فراوان میبرد . سهام هیچکدام خریدار جدی ندارد. بنگاه کاریابی هشتی مشغول عزاداری است ومنظورش پانسمان زخم‌های خود میباشد. شرکت بانوان مجددا داخل فعالیت شده است لیکن شایعه تعیین سهمیه ایران اجناس لطیفه خارجی وحمل آنها بشرکت بانوان خسارت زیادی وارد آورده است اتحادیه توپاز هنوز هم چرت میزند. شرکت ایران شب نشینی راه انداخته وتا شفق مشغول تمبولا وتمبولا خواهند بود.

# حساب فیروزآبادی

چهار عمل اصلی

**برای استادان سیاست**

## بحث درقضیه مالك وزارع

یك رأس گاو روزی شش من کاه باضافه دومن علف میخورد. چون یکنفر دهقان کمتراز این میخورد پس یکنفر زارع ارزانتر و کمتر از یك رأس گاو است.
( برهان بعهدهٔ آقای دکتر کشاورز است . )



چاپخانه وزارت کشاورزی



## جدول باباشمل

اشخاصیکه جدول زیر را صحیح حل کنند مجبورند بعنوان مجازات اسم پدر و مادرشان و شغل آنها را پشت تریبون بملت اعلام دارند.

فاعتبروا یا اولوالابصار!

| | | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | ✡ | | | | | | | ۱ |
| | | | | | | | | | | ۲ |
| | | | ✡ | | | | | | | ۳ |
| | ✡ | | | | | ✡ | | | | ۴ |
| | | | | ✡ | | | ✡ | | | ۵ |
| | | | | | ✡ | | | | | ۶ |
| ✡ | | | | ✡ | | | | | ✡ | ۷ |
| | | ✡ | | ✡ | | | | | | ۸ |
| | | | ✡ | | ✡ | | ✡ | | | ۹ |
| | ✡ | | ✡ | | | | | | | ۱۰ |

### افقی

۱ – کرسی نشینی است که از سرزمین او بارها سر بدر آورده است ـ گنجهٔ کوچکی است که پهلوی تختخواب میگذارند ۲ – پیشوای مسلمانها که مال قفقاز از اخیراً مسافرتی نمود ۳ – زبان درازترین کرسی نشینان که هیچوقت از گفتن خسته نمیشود – یك رقم آخوندیست ۴ – هست یکی از السنهٔ خارجه ـ هم از لوازم باده خوریست و هم در بانك کشاورزی میتوان یافت ۵ – یکی از رودخانه‌های معروف اروپا که جنگهای خونینی در کنار آن اتفاق افتاده‌است – مخفف آن بدور زمین میگردد – اسلحه این حزب حالا زبان و قدیمها لنگه کفش بود ۶ – قوه جاذبه زمین در سبیل کرسی نشین این شهر تاثیری ندارد – اسم یك آبادیست در کرمانشاه ۷ – اغلب با کدر همراه و ملول است – رفیق شفیق کلك ۸ – هم برای بار میدهند و هم برای مسافر – مادراست ۹ ـ بعضی‌ها خیلی دارند و با سنگ‌های قزوین رقابت میکنند – رنج ۱۰ – یکی از بسرهای خوب و ساده و مدیر یکی از روزنامه‌های پایتخت.

### عمودی

۱ – کرسی نشین گیلکی که هم نوشادرش تند است و هم خیلی دیگران را انگولك میکند – تقریبا در ۴۲ کیلومتری تهران است ۲ – حتم اسم روزنامه ایست ۳ – هاء بآخرش اضافه نما و حاجی خانمها را باین عنوان صدا کن – هم آسمانی دارد و هم زمینی ۴ – وسیله پرواز – شیخ‌الاسلام آنجا بکرسی مینشیند ۵ – مختصر کلام.. ستان بآخرش ببند تا مملکتی شود ۶ – از ادوات آرایش که شیخ حسن لواسانی و شربت زاده از آن بی‌نیازند – از اسماء شراب ۷ – عنقریب ۸ – رئیس الوزرای مشهور یکی از دول اروپ در جنگ سابق ـ فقط کنترلق دارد ۹ ـ هدف زندگی بعضی‌ها فقط جمع کردن آنست ـ شاید معنی ابزار بدهد ۱۰ – دیو سفیدپای در بند استاد ملك ـ ازعلی بطلب.

## برای بچه‌ها

**هرچه میگی بخود میگی**
**تو همبونه نخود میگی**

الان یه هفته‌س الامان
هس های و هو تو پارلمان
واسه دولت از هر شقش
مخالفش ، موافقش
پرگرامش رو میدونی
مثال گوشت قربونی
میون دشمنای خونیش
یا اون رفیقای جون جونیش
همین جو آش و لاش شده
دلم کباب براش شده
یه وقت مخالفش میاد
با فریادو داد و بیداد
میگه این دولت ترشیده
مونده او نقد که پوسیده

**عقیده چاکرت اینه**
**که این دولت چو ماشینه**
**یه مدتی که کار نکرد**
**مسافر هیچ سوار نکرد**

کهنه میشه زنك میزنه
چرخش تو چرخ لنگ میزنه
مثل اگر از پا منار
بخای بری دم بازار
یا **ارك یا شمس‌العماره**
آدم رو پائین می آره

**حالا شوفر هر کس باشه**
**تا این ماشین زیر پاشه**
**نمیشه اطمینان نمود**
**باهاس عوض شه خیلی زود**

•••

موافقش میاد میگه
که این کابینه **ته دیگه**
همه پیر و با تجربه
همه گلچین ، همه نخبه
وعده‌م داده تو پرگرام
کارا بشن اصلاح تمام
وانگهی مجلس تا اینه
میرقصونه هی کابینه
باهاس هی فترت بکشیم
مزهٔ نا امنی بچشیم
تکلیفو راس و ریس کنین
**ارهس هس، ارنیس نیس کنین**

•••

مخلص هر کس بایه ادا
عقدهٔ دلش که میشه وا
یه جوراداو عور میاد
گاهی کم و گاهی زیاد
گاهیم این میونه ها
کشمکشی میشه بپا
این باون میگه بی‌ادب
اون اینو میزنه عقب
این شاخ و شونه میکشه
**میگه هرچی نفس کشه**
اون میگه جا بزن از رو
**اسم مامان جونی بگو**
ایرج میگه به فر بودی
همکلاسی من که بودی
حافظه‌ت بسکه بود قوی
حفظ بودی هفتا مثنوی
حال واس چی یادت رفته است
**اینا که میگی مغلطه است**
فربودیم گفت بهتتی
اصلا نداری تو حتی
از اصفهان صحبت کنی
خون تو دل دولت کنی
برو صنار بده بنیر
**گره کراوات یاد بگیر**
جوابشو داد فداکار
**ناطق پرورش افکار**
**هرچه میگی بخود میگی**
**تو همبونه نخود میگی!**

•••

**ما ملت نصفه نیمه جون**
**افتاده‌ایم در این میون؟**
**مگه خدا یه رحم کنه**
**سایه اینارو کم کنه**

مهندس‌الشعراء

## حکیم باشی !

بگو از من، حکیم باشی را
آن سیاست مدار ناشی را
کای بقربان پشم و پیلهٔ تو
خشك شد شاخ شنبلیلهٔ تو!
دولت خواجه تا بهم پیوست
قیمت پشم و نرخ پنبه شکست!
خضر باشد جوان، چو اقبالت
پیش کابینهٔ کهن سالت!
هر که شد خواجه را، وزیر الملك
کهن‌الدوله است و پیر الملك!
با همه پیری و خردمندی
دل ز راحت چگونه بر کندی؟
عاقلان تن باین و آن ندهند
ریش خود، دست کودکان ندهند!!
نخ پوسیده بهر بازی نیست!
خسته را حال ترکتازی نیست!
این صدارت که نیست جز روزی
نبود لقمهٔ دهن سوزی!
نیمی از آن که وقف برنامه است
داد و فریاد و بحث و هنگامه‌است
کار برنامه ناشده اصلاح
که شود گفتگوی استیضاح!
لاجرم گوش هوش خود واکن
هم از امروز فکر فردا کن!

زاغچه

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتبسم و بی‌سر و پیچ حزب و ادیه و تجاره جمعیتی نیست

سال سوم شماره مسلسل ۱۰۷ | تکشماره در همه جا ٤ ریال | پنجشنبه ۱۷ خرداد ماه ۱۳۲٤





بابا شمل - آبی، شیر بشکه‌اتو بچه‌ها باز کردند!

...یم واین
...خواهد!

...ن تو: باباشمل



...شی !
...را
...سیاست مدار ناشی را
...تو
...ك شد شاخ شنبلیلهٔ تو !
...ت
...ت پشم و نرخ پنبه شکست !
...ت
...ی کابینهٔ کهن سالت !
...الملك
...وله است و پیرالملك !
...ی
...زراحت چکونه بر کندی !
...ند
...ود، دست کودکان ندهند !!
...ی !
...را حال ترکتازی نیست!
...ری
... لقمهٔ دهن سوزی !
...ه است
...یاد و بحث و هنگامه است
...لاح
... گفتگوی استیضاح !
...ش خود واکن
...کر فردا کن !
زاغچه

...فظ بودی هفتا مثنوی
...ا که میگی مغلطه است
...صلا نداری تو حتی
...خون تو دل دولت کنی
...گره کراوات یاد بگیر
...اطق پرورش افکار
...ی
...نو همبونه نخود میگی !

...فتاده ایم در این میون ؟
... رحم کنه
...و کم کنه
مهندس الشعراء




## باز هم دو کلمه باحکیم باشی سلمه‌الله تعالی

ولم کن جانم! کرم از خود درخته ، مثل اینکه تو خودت‌هم اینقدرها صاف‌وساده نبودی و حقه‌ای زیر سر داشتی‌والااو نوقت که بهت گفتم تورا بعلی‌اون کلاه کرمکی‌تو قاضی کن وبذار جلوت واینارو سبك سنگین کن و بیخودی باطناب‌پوسیده اینا توچاه‌نرو ، بخرجت نرفت که نرفت . چون نقل کفر، کفر نیس‌پس بذاریه‌مثلی بهت بگم:

عرض کنم اون‌قدیما که تعزیه‌در می‌آوردند تبریزهم دههٔ عاشورا همیشه تعزیه خوانی علم بود. یه روز وقتیکه حضرت علی‌اکبر میخواست بمیدان بره اومدپیش حضرت امام و اجازه خواست ، حضرت فرمود نرو بمیدان، این طایفه آبرو و انصاف‌ندارند تورا میکشند، بعد اومدپیش عموش و از او اجازه خواست او هم همینطور جواب داد . بعد رفت پیش عمه اش او هم اصرار کرد که بمیدان نرو! باری حضرت علی اکبر رفت بمیدان‌و یك‌ظالم شقی که اسمش یادم نیست ولی امروز اونارا دسته جمعی مرتجع میکنند حضرت‌را شهید کرده.

یه شاهسون نخراشیده ونتراشیده وایساده‌بود کنار و واقعه راتماشا میکرد ، همینکه پس‌ازآنهمه‌اصرار حضرت علی اکبر رفت بمیدان‌و آن کافر با شمشیر زد بسر او ، شاهسون که خیلی‌از این اوضاع عصبانی شده بود ،فریاد زد:« بزن جانی! بچه‌هم اینقدر حرف نشنو میشه ؟! پدر میگه نرو، عمومیگه نرو ، عمه‌میگه‌نرو، او نوقت بازم‌هردو پاشو میکنه تو یه کفش ، که‌الا بلاباید بروم که‌بروم!

او نروزهم که من اینقدر نصیحت بهت کردم و دلیل آوردم که جان‌بابا اقلا هیچ‌چیز ما باهم یکی نباشه‌همریش که‌هستیم ، بیاو از اول بحرف اینا گوش نکن،اقلا واسه کسی بمیر که برات تب کنه، بگوشت فرونرفت که‌نرفت. حرف همریشتو نشنیدی وخودتو سنك روبخ کردی وحالا باید بری سنك بندازی تابغلت بازبشه!

مخلص کلوم او نروز که از اون‌بالا گود کرسیخانه راتماشا میکردم، ومیدیدم که چطور دروغ ودغل ونارو از درو دیوار اونجا مباره. واو نوخت‌تو هم برای چن‌نفری یاسین میخونی‌و خیال هم‌میکنی که میتونی با این حرفها اینارا رام‌بکنی ، غافل از اینکه این مار ها افسون بردار نیستند وتاطعمه‌شونو که مامات وآزادي ومشروطه‌ما باشه قورت ندهند ول‌کن معامله نیستند ، میدیدم ، بغض گلومو میگرفت‌و میخواستم فریادبزنم که‌جان بابا پاشوبرو،برو و ریشت‌راسرپیری دست این‌بچه‌های لوس‌وپرمدعاوطمکار و دغلباز نده.

همینکه اینا باحرص وغیظ و تب ولرز اون‌رای‌های بعضی‌ها فقد ابزاربدهد ۹۰ تاون تواون گلدون انداختندو چرختو چنبر وماشینتو استاد ملك‌ ازغلی بخواستم بگم: بزن جانی! بچه‌هم اینقدر حرف

بقیه‌درصفحه۳

## چوپان بی احتیاط !!! — مجلس بی‌انضباط !!!

ابی بی رای اعتماد الملک — بسکه موندنرم شدموسرش چون کلك
پشم کابینه‌ش بسکه اومد و رفت — ریخت ، آتیش بجون من زدورفت
طفلی چون بچه مکتبی هر روز — سرشو مینداخت پائین، باکمی قوز
میومد با رفقایش تو جلسه — میرفت اونوقت تو عالم خلسه
بود و بودش تا وقتی میگفتن — بش که پاشو شد موقع رفتن
انوخ باز پا میشد همین جور سیخ — میرفت پای ماشین، می‌لمیداون‌بیخ
این کارش بود این هش نه‌ده‌روزه — دلم خیلی براش میسوزه

☆☆☆

چیزا بش گفتن چیزا رو کرسی — چنتا شو میکم حال که میپرسی
مثل اون دکتر اشك تو آسینه — بهش گفتش: رئیس کابینه
بت یه‌چیز میگم تلخ و اما راس — یه پات این‌دنیا ، یه پات اون دنیا
چه جور میخای مارو اداره کنی؟ — واسه این دردا فکر چاره کنی
تو که ازخود مگس نه‌تانی راند — کی‌میتونی که‌چرخ ملك‌چرخاند
یه وزیرت زیر معالجه است — دو سه‌تا شم که حالا خارجه‌است
صندلی هم دوتا داری خالی — واقعاً هستش کابینه عالی !

☆☆☆

القرض با تمام این تفصیل — آخر الامرش بیست‌وپنج‌تا وکیل
بهش رای دادن باقی گفتن نه — خدا ریشه این بازی رو بکنه
پیره مرد و با هفتاد هشتاد رای — دادنش توی کاخ ابیض جای
حالا با بیست و پنج رای قناس — کردن این بیچاره روباز زاپاس
نبودش معلوم واسه چی آمد — نه هس معلوم که واسه چی زه‌رد
این نشد وضع مملکت داری — بلکه هس یه‌جورمردم آزاری
پیش گرفتین این کاری که حالا — بخدا گندش اومده بالا

☆☆☆

یه‌چوپونی که گویا یویو داشت — چن روز یه دفعه پابدو میگذاشت
میومد از بیرون ، ده ، توده — که اومد گرك و برد یه‌میش رمه
مردم بابیل ومیل و چوب و چماق — میزدن بیرون ، انوخ اون دیلاق
اونارو بیخود مسخره میکرد — این بود تایه‌روز به‌رمه گرگ زد
هرچی چوپون فغان زد و زاری — کرد ، نبودش بهیچ کس کاری
گرك دو تا گوسفند شو قاپید — روزگارم به‌ریش او خندید

☆☆☆

حالا آکرسی خونه سر کارم — میدی اینارو اینجور ازخودرم
بابینا که یه وخ شدی محتاج — نمکنن خورد واسه‌ت تره اسفناج
مثل اون چوپون میشی مستاصل — میبینی با چشات جزای عمل

بریش اینائی که خندیدی
دیر یا زود تاوانش پس میدی

مهندس‌الشعراء

## درد دل باباشمل

بقیه از صفحه ۲

تنو میشه!؟ ولی بازم دلم رضا نداد و حالت سوخت.

اماجان بابا! تو نباید زیاد غصه بخوری زیرا این کرسیخانه بتو صدمه نزد ولی تو با آن کردن شتی و با اون سابقه که مردم از تو داشتند و با این عملی که اینا با تو کردند، پدری از اینا در آوردی که اونورش ناپیدااست. هنوز زخمشان تازه است و دردش‌را نیفهمند، بذار چن روزی بگذره او نوقت میفهمند که کجاشون میسوزه. عرض کنم تو همو نروزی که تو زیر بار اینا نرفتی و وزیر اندرون‌را بسلیقه اینا انتخاب نکردی و اونجارا خودت یدك کشیدی، لطف اینا باتو بر گشت، یعنی حق هم دارند، زیرا بیشتر شان غیر از یه دونه کرسی، آبروئی تو این مملکت ندارند و اگه بنا بشه که مثل تو یه آدم خشك و یه دنده هم در کرسی صدارت بنشینه و هم اندرون‌را دست بگیره و بیل اینارو پارو بکنه و نخاد پس از تنشاء آبروی خودشو مثل اون دو نفر پارسالی و پیرار سالی سر کرسی نشاندن اینا بذاره و بدهم به اردنك رو بقبله بعنوان نازشست بگیره، دیگر کار اینا کار و دیزی شان بار نبیشه، ساده تر عرض کنم حالا دیگه کار رفته بقول خود اینا موقعیت باریك میشه و مثل میدان محشر هر کدومشون فقط بفکر خودشونند و میخان گلیم خودشونو از آب بکشند، تو هم که از روز اول باینا نشون دادی که نه آجیل بگیری و نه آجیل بده اینا هم که عاشق چشم و ابروی تو نبودند، برای همین بود که بلائی سر تو در آوردند که اهل کوفه را روسفید کردند.

باز عرض کنم که بیشتر اینا روی همین حساب از تو رو گردان شدند و اون شصت و چند تا رای که روز اول داشتی عوض این که اینکه و ربیاد، آب شد و آب شد رسید به بیست و پنج تا و اون بیست و پنج تا هم برای خالی نبودن عریضه بود.

بازهم عرض کنم که اون دستهٔ دکتر بدنه و بچه های شیطون توده که از آب کره میگیرند و میخاند از هر پیش آمدی برای اون نقشهٔ اصلیشون استفاده کنند، او نا هم که دلخوشی از این کرسیخونه و این بساط نداشته و ندارند و مقصود او نا اینه که تا میتونن کرسی خانه‌را سبك و کرسی نشینارو بی آبرو کنند که مردم یه باره از این کرسیخانه رو گردان بشند و او نوقت هم شاید دری هم به تخته بخوره و در اینجارو ببندند و از نو وکیل بگیری راه بندازند و تا دیر نشده و تنور گرمه چهل پنجاه تا از بچه‌های خودشونو بکرسی خانه زور چپون کنند و بعدش دیگه گل بکن و گل بشنفن. اینهم نقشه اینا بود و هست و چون هر قدر اینا دولتها را بیارن و بندازن همو نقدر آبروی کرسیخانه بیشتر میره، اینه که اینکارهم بصرفهٔ او نا بود. لوفرض که هر چند تا لنگهٔ تو هم فدای این کار و این نقشه بشه واسه او نا اهمیت نخواهد داشت ممکن هم هست که بگی چه اشکال داره ممکن بود رأی بدهند چن روزی بگذره و بعد کلکمو بکنند. عرض کنم اینهم ممکن نبود، زیرا اینا موقعیکه بامش مرتض قلتان بیات درافتادند فهمیدند که هر کس بز را به بام برد، نمیتونه پائین بیاره. نشوندن آسانه ولی برانداختن مشکل. اماا و مدیم سر اینکه مردم چه فکر میکنند. مردم دیگه باور کرده اندو بهشون ثابت شده است که هر چه هست و نیست زیر سر این یه مشت کج کوله است که خودشونو باسم کرسی نشین بریش مابسته‌اند و هر دو سال سه‌ماه یعنی موقع وکیل بگیری عاشق بیقرار و دلباخته ماملت میشوند و بقیه دو سال رادشمن خونی ما! ما مردم هر چند که سواد مواد حسابی نداریم و مثل شماها سرمون توحساب نیست ولی خوب میفهمیم که تمام این آتشها از گور این کرسی نشینا بلند میشه. جان بابا این نمیشه که تمام مردم بد باشند و فقط همین صد و بیست و هش نفر پاك و پاکیزه باشند و دلسوز ملت و عقل کل! خدابیامرز فروغی بد، مش دوام بد، داش علی بد، مش ممد ساعد بد، مرتض قلبد، حکیمباشی هم بد، پس کی خوبه؟

**بجان حکیمباشی، من فکر میکنم که اگر بنا بشه آدم با این کچلك بازیها و کثافتکاریها و دست بدامن این و آن و خودی و بیگانه زدن و این خیانتها و جنایتها کرسی نشین بشه، میخام تا صد سال سیاه روی اون کرسی لعنتی ننشینم. باور کن که این چارپایه کثیف بنده در قهوه خونه قنبر هزار بار بر آن کرسی شرافت داره.**

بجان خودت، اینا شرم ندارند، پاك حیارا خورده و آبرو را قورت داده اند و هیچ فکر نمیکنند که در دیزی باز حیای گربه کجا رفته؟ گیرم که بخیالشون مردم از کاراشون سر در نمیارند ولی انصاف هم اگه تمام ایمان نباشه، نصف اون که هست! چه خوب میفرماد شاعر:

**لطف حق باتو مداراها کند**
**چونکه از حد بگذرد رسوا کند**

منو نگاکن که اینارو از رسوائی میترسانم، روزی که طشت رسوائی مردم از بام میفتاد اینا خودشون از بام افتاده اند! ولی باز بجان حکیمباشی جلو چشمه که یه روز ملت اینارو لت و پار کرده و تکه بزرگشون گوششونه. حتم بدون که انروز نه من و نه هیچ بندهٔ خدائی برای هیچکدام اینا اشك نخواهد ریخت.

اما حکیمباشی وقتیکه روزای آخر من دیدم کار از کار گذشته و کلکت کنده است همه ترسم از این بود که مبادا خدانکرده یه دفه قافیه را بیازی و از رو بری و پس از یه ماه و نیم قصه شنیدن اون متانت و وقار تو از دست بدی و استیفا بدی و بری بازم خونه ات بشینی بدون اینکه تا دقیقه آخر ایستادگی کنی و مشت اینارا واکنی که مردم بدونن اینایه پول سیاه ارزش ندارند و وقتی صحبت از وطن میکنند مقصود شون ده خودشونه و هر وقت سنك آزادی را بسینه میزنند مرادشون آزادی و قلدری خودشونه و اصلاحات در قاموس اینها عبارت از اسفالت کردن کوچه‌شون و بر آوردن خرده فرمایشاتشونه. آری میترسیدم یه دفعه عصبانی بشی و بزنی بچاك و درست همون بازی قاطر اردنك الخطباء را در بیاری.

چون میدونم کمی بکری، اینه که ازت اجازه میخام که قصه قاطر اردنك الخطباء رابگم و مرخص بشم. چون تو پیرمردی و میدونی که در مثل مناقشه نیست اینه که اصلا وابدا نباید بهت بر بخوره.

عرض کنم رفیق ما اردنك الخطباء خیلی خوش صحبته ولی گزافه گو هم هست. اون قدیما که مردم اتول مبین نداشتند که تعریف موتور و سیستمشو بکنن، تعریف اسب و الاغشونو میکردن. اردنك الخطباء هم یه قاطر داشت که بقول تذکره نویسها ممدوح او بود و معجزاتی براش میشمرد که حتی اون شاعر گدا و احمق هم برای اون پادشاه رستم صولت و افندی پیزی قائل نبوده. باری یه روز در یه مجلسی صحبت از پریدن اسب بود و هر کس از پریدن و طول پرش اسب خودش صحبت میکرد، یه دفعه اردنك الخطباء گفت که« قاطر من شانزده ذرع‌را بخوبی میپرید، حتی یه روز در مسافرت رسیدیم نمیدونم به پل منجیل یا پل کجا، که روسهای تزاری موقع عقب نشینی خراب کرده بودند، من دیدم تقریبا بیست و چهار ذرع عرض رودخانه میشه، باخودم گفتم قاطر من که شانزده ذرع‌را خوب میپرد حتم بیست و چهار ذرع‌را هم میتونه بپره. این بود که بسم الله گفتم و میدان گرفتم و سیخ زدم بقاطر و قاطر خیز برداشت و پرید ولی همینکه روی رودخانه رسید به شانزده ذرعی، فهمید که بیخودی پریده است و از شر ساخته نیست از همان شانزده ذرعی عقب گرد کرد و بر گشت بازهم باینطرف رودخانه!»

حالا جان بابا من هم همش فکر میکردم که یه دفه تو هم ملتفت بشی نه ذرع نکرده پریده‌ای و عقب گرد کنی و بر گردی، یعنی پیش از گرفتن رأی استعفا بدهی و مشت اینهارا وانکرده غزل خداحافظی بخونی. باری هر طور بود تو عاقبت بخیر شدی و خودتو کشیدی کنار و بازماموندیم و این رندان کهنه کار. تا خدا چه بخواهد!

**همریش تو: باباشمل**

---

## وقتیکه دکتر کشا

### پشت تریبون صحبت میکرد کرسی نشینان تو دلشان چه میگفتند

نایب رئیس- خدایا مارا از شر این حفظ کن!

کالباسی - این پسره بکوجبی عجب ظالم بلائیه!

ملاعاریه - ووی.. ووی.. ووی! در محله بپونی!

ایرج آلکسا ندری - قربان ساق پای بلورینت.

مرشد مشتی - اه... پسره مبتذل بی پرنسیپ باز میخاد فتنه راه بندازه!

سالار شقی - اگه قدرت بکردستان افتاد حتمتو کف دستت میذارم

لنترانی - لاکردار اگه عمامه سرش میذاشت دکان‌ما را تخته میکرد.

مجد مومیائی - آدم اگه صد سال هم حرف بزنه و نظامنامه بلد نباشد یه شاهی ارزش نداره.

جمال لندهور - اگه کسی اینجا نبود با یه مشت له و به اش میکردم

دکتر ظاهری - جو نمرك بشی بچه!

دکتر خانمیان - آچکه‌دوس!

هاشم غنچه‌دهان - بالغره این جوان سر سالم بگور نمیبره!

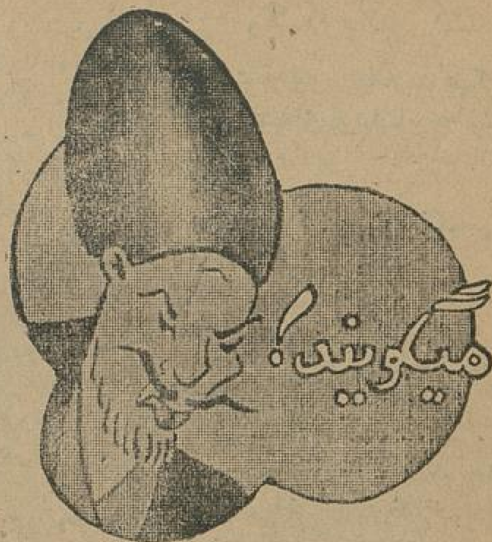
شاه سلطان حسین صفوی - عجب سم پاشیه!

علامه تیموری - تفنگی ویر گوروم دیر یایوخ (تفنك را بده ببینم میخوره یانه)

آسید نعنا - بعنعنات قسم که گردنش حلقه میخواهد.

سامری - دو کلمه هم از شمس جلالی و حاجی ربابه خانم بگو!

کشمش ملایر - (یك فحش آبدار تو دماغی)




... روزدعوای دکترصدقه و حمله بیانك نظامی امیر تیمورگورکان دربیرون اجلاس فریاد میکشیدو بفربند همدانی میگفت که صدقه بیخودمیکند که بمردم توهین میکند، من دهنش را خوردمیکنم ،من اول شخص این مملکت هستم.

...در اینموقع یکی از نعناخوران اصفهان شیشکی کوچکی ول داد ولی جناب امیر بروی خود نیاورد و فورا حرفش را اصلاح کردو گفت: بله من اول شخص این مملکت هستم درخراسان (خنده ممتد حضار)

...روز یکشنبه پس از سقوط کابینه ٤ نفراز صمیم قلب خرم و خندان بودند، یکی همان جناب امیر تیمور گورکان که دائما از شادی زبان خودرا در می آورد، دومی متولی باشی، سومی هاشم غنچه دهان ملقب به نمك معدنی، چهارمی عمودالسلطنه.

...دکتر بدبین هم از سقوط دولت ناراضی نبود ودرموقع اخذ رای بهیچوجه نمیخواست از اطاق اجلاس بیرون برودو میگفت من وردستم بدولت چکاردارم!

...اکثریت قریب باتفاق ٦٣ نفر ممتنعین که ورقه اعتماد به حکیمباشی رایکماه قبل امضا کرده بودند و یا بقول انفرمیه (اهل کوفه) شب دوشنبه در منزل اخوات کاشی تشکیل نشست داده و از غرور باده فتح و فیروزی سرمست بودند وصحبت دراطراف صدارت ریش بزالاشراف بود.

...آ نعناهم هفته قبل بمیدان تشریف بردند بعد از بذل وبخشش بعده‌ای فرمودند: دستور میدهم اینجارا اسفالت کنند. بعدا نیز سراغ هیئت محلی انجمن چالمیدان را گرفتند.

**باباشمل** — بطوریکه اطلاع پیدا کرده‌ایم اعتبار اسفالتکاری میدان ازمحل اعانه ملی زلزله زدگان گرگان پادارخواهد شد واگر این مطلب صحت داشته باشد باید خشنود شدزیرا قدما گفته اند: ازخرس موئی غنیمت است. لیکن انجام عمل آسفالتکاری آنجا مربوط به رکاب دادن و یا ندادن هیئت محلی و پذیرفتن رنك سیاسی و انتخاباتی آنهاست، تاعقلشان بکجاقد بدهد.

...پس از احضار بی دربی هارون الرشیدیان از طرف مستنطق چون مشارالیه باتکاء آسید نناع حاضر نمیشد دستور جلب او داده شد. هنوزمعلوم نیست که کلاه دادگستری پشم دارد یانه ؟

...بمحض اعلام وصول خبر سقوط عابینه ،شهرتاری سپور مخصوص تنظیف وآبپاشی کوچه حکیمباشی را احضار ومقدمات تسطیح خندق مجاور آنجارا موقوف نمودوشربانی هم آجان مخصوص آن کوچه را برداشت و بـرای دزدان آنجا مجددا پروانه کسب صادر کرد.

...پیش بینی دکترصدقه راجع بسقوط غابینه که روز شنبه اعلام داشت در محافل بدبینان پایتخت تولیدسوء ظن کرده است وبعضی از آنها دربدبینی افراط کرده وحدس میزنند که بین دکترو متولیان سروسری درمیانست.

باباشمل — میان عاشق و معشوق سریست
چه داند آنکه اشتر میچراند.

... عمده علت سقوط غابینه معلوم نبودن وزیر اندرون بود، اصرارو تذکار و پیغام دستجات مختلف کرسی نشینان و منجمله هاشم غنچه دهان درباره سرور اعظم بجائی نرسید وترس متولیان ازاین بود که مبادا حکیمباشی سر پیری تکخال را زمین زده ووزیر اندرون سرسخت تر از خودی انتخاب کند ودست آقایان رادر حنای انتخابات بگذارد.

...حتی واسطه یکی دوفقره پیغام های دستجاتی به حکیمباشی عمود آمیز ممصندوق بود.

...آمیز ممصندوق پس از سقوط غابینه دلسوزی کرده و فرموده است : حالاخواهید دید که کارگردان وکاسه کوزه دار کرسیخانه کیست ، همین فردا باز هشتاد رای برای حکیمباشی دست و پامیکنم.

...آقای متجددهم که خودش موافق دولت بود روزسقوط غابینه پیش حکیمباشی اظهار تاسف میکرد. اوهم باکمال خوشروئی گفت بحال ما تاسف نخورید، بحال این آقایان و مملکت تاسف بخورید بهتر است.

...منصور حلاج هم ازخراسان بتهران میآید و شاید صحبت صدارت اوهم پیش بیاید.

...فضل بهرام هم از کرمان بتهران آمده و گویاعشق وزارت هم دراین مسافرت بی تاثیر نبوده‌است.

...هیئت اقتصادیون و کارخانجاتیون هم ازسقوط دولت بی اندازه خوشحالند زیرا حتم بوددر صورت تثبیت دولت نان آنها راآجر خواهند کرد.

باباشمل — رسیده بود بلائی ولی بخیر گذشت.

...یکی از کرسی نشینان جوان که از سرخاب سفیداب وجیه المله کش میرود در اجلاس رسما ازدادن رای امتناع نمود ولی درروز نامه‌ها بدون خجالت باقلم درشت عمل سقوط کابینه راجنایت متولیان میخواند

...شعبه ۳ بعداز ماهها و سالها با رای مخفی معتبرنامه ریك را رد کرد و ارباب یزدی را باشاره سرحلقه اعظم بجای او نشاندو بگردان یزدیها یکی افزود.

...ادب شوفر صدراعظم بیش از ادب بعضی از کرسی نشینان بود. روزیکشنبه که پس از سقوط دولت حکیمباشی پیاده راه خانه را پیش گرفت، شوفرش پشت سراو میرفت و هی اصرار بسوارشدن مینمود.



# خبرهای کشور

هفته گذشته خفیه نویس باباشمل بامش خلیل کم فهم الملك ملاقاتی بعمل آرد وعلت عدم دخول ایشان را درکابینه حکیمباشی استفسار نمود. مشارالیه اظهار داشت که علت این امر کمی سن بنده ومقتضی نبودن آن برای شرکت درکابینه اصحاب کهف بود.

## صدی دویست تخفیف

درجلسهٔ که عصر یکشنبه پس از ذبح غابینه حکیمباشی درمنزل یکی از کرسی نشینان بشرکت کملین قوم و متولیان ذوالعزوالاقتدار کرسیخانهٔ مبارکه برای تعیین صدر اعظم آینده تشکیل شده بود یکی از آقایان که خود کباده صدارت می کشیدو معتقد است که درحکومت پارلمانی دولت باید از کرسی نشینان تشکیل شود ضمن سخنرانی چنین فرمود :«این دولتها عرضه ندارند ، درهمین کرسیخانه اشخاص بااراده وفهیمی هستند که درعرض یکماه میتوانند صدی دویست هزینه زندگی را پائین بیاورند و شما نمیخواهید از چنین اشخاص که الان جلوچشم شما ایستاده‌اند استفاده کنید.»

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که حضرت آقا درموقع ادای این جملات اتصالا بسینه خود میزد و ضمیر و حتی ذهن حضار را متوجه خود مینمود. لیکن حضار از این اقتصاد جدید سردرنیاوردند. زیرامقصود ازتخفیف صدی صد مفت ومجانی است که عبارت از نرخ بهشت موعود باشد ، اما اینکه انسان جنس یکتومانی راعلاوه بر اینکه مفت بخرد یکتومان هم دستی بگیرد چیز تازه‌ایست و شاید ازمختصات بهشت شداد باشد !

**باباشمل** - خداروزی کندروزچنین را تمام مؤمنات و مؤمنین را

## کرایهٔ الاغ

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که در دستگاه درمانخانه های سرگردان که از اختراعات عوام فریبانه، حکیم خله بود چیزهای شنیدنی فراوان است مثلادرصورت حساب یکی ازآقایان برای مدت قریب سه‌ماه هیجده هزار ریال کرایه الاغ دیده میشود. تصور میرود تصویب این مبلغ یکمرتبه قیمت الاغ دوباوچهارپارادربازار تهران بی اندازه بالا ببرد.

## سوء تأثیر

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که نطق اخیرآقای دکتر صدقه برعکس اغلب نطقهای سابق او درطبقه ملیون روشنفکران تولید عدم رضایت ونگرانی نمود زیرا تصور میرود که مشارالیه تحت تأثیر احساسات ویاعوامل دیگری بیجهت باحمله بپول ایران از اعتبار آن کاسته و ضمناً کمك گرانبهائی برقبای بانکهای وطنی و همچنین بسفته بازان ومحتکرین بازار دربالابردن قیمت اجناس نموده است.



## خونبهای جنگ

شادند مردمان که رسید انتهای جنگ
اما بود بدیدهٔ من ابتدای جنگ!

گویند داده پیك سعادت ندای صلح
ترسم که این ندا نبود جز ندای جنگ!

تا کدخدا حریص ودهاتی گرسنه است
دائم بود زمینه مهیا برای جنگ!

تا در جهان نزاع فقیر و غنی بپاست
پیمان صلح نیست بجز رهنمای جنگ

تا خلق را فرا خور خودنان وکار نیست
کی برطرف شود زجهان سایه های جنگ؟!

با صلح درد فقر مداوا نمیشود
جز جنگ نیست در نظر من دوای جنگ

آن ملتی که نان شبش در بساط نیست
بهر نجات خویش چه سازد سوای جنگ

آن دشمنی که رام نگردد گرسنگی است
تا فقر هست جنگ بود در قفای جنگ

آن فاتحی که خانهٔ عیشش شده خراب
آبادی شکم طلبد خونبهای جنگ

او جنگ کرده تا بر هداز بلای فقر
در منجلاب فقر چه غم از بلای جنگ

بهر گرسنه هیچ تفاوت نمیکند
کاو پایمال صلح شود یا فدای جنگ!

بیچارهٔ گرسنه عزا دار دائمی است
گیرد کهی عزای شکم که عزای جنگ

آنقوم را که نیست ز انصاف بهره‌ای
در منتهای صلح بود مبتلای جنگ

اسباب جنگ در همه گیتی فراهم است
دارد مصون زجنگ جهان را خدای جنگ!

شیخ سرنا



بچه - باباجون یك کیلو شیرینی که همه اش یه‌دونه شد پس چی چی بهریم میدیم؟
**بابا** - جعبه اشو!

## از ما میپرسند

**آی باباشمل!** تو که خودتو بابا پیر دیر میدونی این مشکل مارو هم حل کن. میخام بدونم روی چه قصدوغرضی همه اعضای اون کابینه را از پیرمرد ها انتخاب کرده بودند؛ مگه تو جوون موونا آدم فهمیده و حسابی پیدا نمیشد.

**مش زلفعلی**

**باباشمل** — آی مش زلفعلی! بخدا من تو را خیلی عاقلتر از این خیال میکردم که سر مسئله‌هائی باین کوچکی گیر کنی و نتونی خودت اونارو حل نمائی.

باری. عرض کنم! چون قرار براین شده است که در این دورهٔ دمکراسی که اسم اونو مشروطهٔ سوم گذاشته اند عمر کابینه‌ها ازسه چهار ماه بیشتر نشه و نوبت بهمه برسه تا هیچکس حق گله نداشته باشه، اینه که نوبه به پیرمردها را جلو انداخته اند که مبادا چشم زخمی باونا برسه و حقشون ضایع بشه. رسمش هم همین بود زیرا جوونا هنوز وقت دارن ومیتونن یکی دوسال دیگر هم منتظر بشن تا اونا هم سوار اتومبیل وزارتی بشن و یه لقب جناب هم سراسمشون ببندند.

حالا مطلبو فهمیدی یا بازهم نه؟!

## کلمات طوال

زنهائی که عاشق نشده‌اند، و یا عاشق برایشان پیدا نشده‌است عشق‌بازی دیگران را فساد اخلاق تصور میکنند.

متاسفانه اغلب دخترها خیلی دیر ملتفت این حقیقت تلخ میشوند که باید راضی شد و نباید منتظر کمال جمال بود.

در دوران زناشوئی چیزی که بیشتر از همه خوش آیند است، گذشته آنست.

زنها وقتی عاقل میشوند که دندان عقل و بلکه تمام دندانهایشان میفتد و بجای آنها یکدست دندان مصنوعی میگذارند.


**نامه هفتگی باباشمل**
**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: رضا گنجه
محل اداره: خیابان شاه‌آباد جنب کوچهٔ ظهیر الاسلام تلفن: ۸۶-۵۲
مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج وحك و اصلاح مقالات آزاداست.
بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره است.

**بهای اشتراك**
یکساله: ۲۰۰ ریال
ششماهه: ۱۰۰ »
وجه اشتراك قبلا دریافت میشود.
تکشماره در همه جا ۴ ریال




## جلسه یکشنبه ٦ خرداد

آقای ایرج اسکندری - چرا هیئت منصفه را که قانون اساسی معین کرده است درمحاکمات دعوت نمی کنیم؟

بابا شمل — برای این کـه میترسند واقعـا منصف باشند.

آقای ایرج اسکندری — جرم مستخدم دولت باآدم عادی چه فرق دارد.

باباشمل-مال مستخدم دولت دو قورت و نیمش باقی است.

آقای دهستانی — بنده عرض میکنم که اگرمجلس پشتیبانی بکند، یك چوب‌هم میتواند امورمملکت را اداره کند.

بابا شمل - جانم از حالا جا برای دسته بیات باز میکنی؟!

آقای فرهودی - ما نباید دعوای با نفس بکنیم.

باباشمل - نخیر همینطور جلو نفس خودتان را ول بدهید ببینیم بکجامیرسد.

آقای فرهودی -آنچه راکه قوه مقننه تصویب کرده است قوه مجریه حق ردش راندارد.

بابا شمل - مانند تعین وزیر و استاندار وغیره.

آقای فرهودی-باید تشخیص داد که حکومت مرکزی چیست؟

باباشمل - حکومت مرکزی حکومتی است که فقط در مرکز حکومت میکند.

آقای فرهودی — سیستم اقتصادی دولت چیست؟

باباشمل - کمکهای اقتصادی بنمایند دان ملت.

آقای فرهودی - یکی ازآزادیها آزادی کسب و حرفه وصنعت است.

باباشمل - قربان پس این جواز های کسب که صادر میکنند چه صیغه‌ایست؟

آقای فرهودی — گمان نمیکنم کسی دراین مملکت منکر توسعهٔ صنایع وکارخانجات باشد.

بابا شمل - جز آقای رستم زابلی طبق فرمایشات خودشان.

آقای فرهودی - اگـر یك اختلافاتی یك اشخاص دیگری با هم دارند بما چه مربوط است؟

بابا شمل — ولی وقتیکه موکلینتان اختلافاتی با هم دارند چطور؟

آقای فرهودی- جهالت یعنی چه ؟...

باباشمل— قربان بهتربود اصلا ازاین مقوله صحبت نکنی زیرا پای استدلال سرکار در این قسمت خیلی لنگ بـود.

آقای فرهودی - آیا شاعرجاهل میشود؟

بـاباشمل— نخیر، برای اثبات فرمایشات سرکار سطری چند ازدیوان شعرا درمتابخانه خواهیم آورد.

## جلسه دوشنبه ۷ خرداد

آقای فرهودی - تمام اصناف ایران از قدیم اتحادیه داشتند.

باباشمل— حالاهم دارند، مثل اتحادیه کرسی نشینان و اتحادیه متولیهای آنجا.

آقای فرهودی - ملتی که بهنرهای زیبا وغیرزیبا آشناست اورا نمیشود جاهل گفت.

باباشمل - خیال میـکنم مقصود از آشنائی بهنرهای غیرزیبا آشنائی باباباتوست

آقای سنندجی - بنده که گنـاهی نکرده‌ام.

باباشمل- ابداً !

آقای فرهودی- اگر آقای پروین گنابادی آن‌عینکشانرا بردارند وراست نگاه کنند....

باباشمل- چیزی نمی‌بینند.

آقای فرهودی- آنوقت شاگردان جوان بااین اختلافات مسلکی چگونه می‌توانند درسشان را یادبگیرند؟

باباشمل- والله‌این یکی لازمتراست
بشوی اوراق اگر همدرس مائی
که درس عشق در دفتر نباشد

آقای فرهودی-درروزنامه‌ای خواندم که یك شخصی لباس نظامی پوشیده و در نتیجه یك استفاده‌هائی میکرده است.

باباشمل - قربان این عمل منحصر بیکنفر نبود بلکه عده‌زیادی همین‌کاررا کرده ومیکنند.

آقای فرهودی- آقای دکتررادمنش بهترین محصل ایرانی درخارجه است.

باباشمل- وسرکار بهترین شاگـرد مکتب سیاست‌داخلی هستید.

آقای فرهودی- من درقیافه وقورو فکور آقای آرداشس حقیقتا یك شخصیت آزادیخواهی را میبینم.

باباشمل- صد شکر خدارا همه‌دان و همه بینی !

آقای فرهودی- حبس و ناملایماتی که برای ایشان پیش‌آمد درحقیقت یك صیقلی درروح و کمالات ایشان بود.

باباشمل- برادر، مثل اینکه روح و کمالات توهم صیقلی لازم‌دارد.

آقای فرهودی - زارع در ایـران دارای مهمترین مقام اجتماعی است.

باباشمل- مخصوصاً بیسوادش که در موقع انتخابات خیلی اهمیت و قیمت پیدا میکند.

آقای فرهودی- زارع که استخوان بندی یك ملتی را تشکیل میدهد...

باباشمل-گوشت باستخوان ندارد.

آقای فرهودی- من میخواهم پیامی ازاینجا برای ارتش ایران بفرستم.

باباشمل- این حرفها فایده ندارد. اگر ارتش ایران ملی‌است که وظیفه‌اش و دشمنش را خوب میشناشد ومیداند اول دشمن او اشخاصی هستند که از او سوء استفاده مینمایند واورا بدنام میکنند.

آقای‌فرهودی- راهی که میلیو نهاتن سنگینترین موادازروی آن گذشت پل نبود بلکه ستون فقرات بود.

باباشمل- قربان ستون فقراتت برم الهی !

## جلسه سه شنبه ۸ خراد

آقـای فرهودی - جراید یك شاخهٔ آزادیست.

باباشمل - وکرسی نشینان یکصد و بیست وشش عدد اره هستند برای بریدن همین‌یکشاخه.

آقای فرهودی- دولت هرامری‌حتی گره کراوات آقای فداکار را هم محتاج باصلاح میداند.

باباشمل- آی‌ناقلا ! یعنی مقصودت این است که کرواتش راآنقدر محکم ببندند که‌مسافرت مجانی بآن دنیابکند؟!

آقای‌فرهودی- از بانك کشاورزی‌فقط مالك استفاده میکند نه کشاورز.

باباشمل- مقصود ازتاسیس بانك‌نیز همین بوده است.

آقای فرهودی- اگرعدالت در یك مملکت اجرا نشودمردم بستوه می‌آیندو انقلابی راه میندازند.

باباشمل — برادر! فال‌آیندهٔ ایران را میگوئی؟

آقای‌دکترمعاون- آقاآنجا تشریف نبرده اید مثل گردنهٔ‌ملاعلی جنابعالی‌است

باباشمل — معلوم میشود نمایندگان گردنه‌ای‌هم‌دارند.

آقای دکترمعاون — عرض کنم،عرض کنم، عرض کنم.

باباشمل- ایکاش این‌عرایض‌را نمی‌کردی !

آقای فداکار- من‌هرروز صبح‌بکوه میرفتم.

باباشمل-حضرت‌موسی‌هم‌بکوه‌میرفت

آقای فداکار- من خبرمرك‌آنها را بعائله آنها رسانیدم.

باباشمل- خبربه‌بیوم‌باز‌گذار.

آقای فداکار- دونفر ازنمایندگان مجلس راکنترات کردند وبردند اصفهان

باباشمل- قربان کی کنترات اینهاسر میآید؟ چون بنده هم میخواهم کنترات کنم.

آقای دکترکشاورز- درایران‌برای هرپانزده هزارنفر یکنفر طبیب داریم.

بـاباشمل— وآنرا هم هر وقت سر مریض بخواهند نمی‌آید.

آقای دکتر کشاورز- دراین‌مجلس چندنفر تصدیق دوره متوسطه دارند؟

باباشمل— برادرتوبا تصدیق چکار داری؟ ببین :
نگار من که بمکتب نرفت وخط ننوشت
بغمزه مسئلهٔ آموز صد مدرس شد!

آقای قبادیان — من چندین جراحت برداشتم و زیرپای من چندین اسب کشته شد.

باباشمل- برادر میخواهی این‌اسبها راهم‌جزوشهدای آزادی‌بحساب‌مابگذاری؟

## جلسه چهارشنبه ۹ خرداد

آقای عماد تربتی- طرزجمع آوری غله این نیست که باشخاص متنفذ محلی تعهدات بخشیده شود.

باباشمل- قربان اگر جزاین بودی عجب نمودی!

بقیه‌درصفحه۷

# حساب باباشمل

## چهار عمل اصلی

## برای کهنه کاران سیاست

دوهفته فترت + ده روز بلاتکلیفی برای تعیین وزراء + یازده روز وقت برای تقدیم برنامه + یکهفته معطلی برای طرح برنامه + سیزده جلسه متوالی (۲۹ ساعت متناوب) تحمل عذاب بحث برنامه + شنیدن یکخروار نصایح پدرانه ومادرانه ازاطفال خود — فرصت بکاربستن آنها + استماع دوخروار ناملایمات — حوصله جواب دادن + ۳۲ روز صدارت عظمی + ۲۲ روز عمر وزارت وزراء + تعیین یك معاون — حکم + تعیین یك فرماندار + صدوزسه یادداشت بدوستان — کفاف عمر برای دریافت جواب + ترساندن شهرتار وابول زرفره — عمل + تمرین قانون اساسی و نظامنامه مجلس فی المحل طوعاً اوکرهاً + ۶۳ رای تمایل قبلی + ۲۵ رای موافق + ۷ رای مخالف + ۶۳ رای مخالف ترسو =

**خاطرات کابینه اصحاب کهف**

---

# بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت کار | ۱۰۰ | ۳ | ۳ |
| شرکت لاهیجان | ۱۰۰ | ۱۹ | ۲۲ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۳۴ | ۳۴ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۳۴ | ۳۴ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ۳۷ | ۳۶ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۶۲ | ۶۱ |
| اتحادیه توباز | ۱۰۰ | ۳ | ۲ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ٤ | ٤ |

روز یکشنبه حکیم وشرکاء ورشکست شد. بالاخره معلوم نبودن مدیر عامل شعبه اندرون ازیکطرف وسیاست تضعیف کرسی خانه از طرف دیگر توأماً مقدمات این ورشکستگی عجیب را فراهم آورد. برچیدن شرکت حکیم و شرکاء تنها مسئله‌ای بود که اکثریت واقلیت سهامداران بازار مکارهٔ بهارستان هریك روی حساب خود در آن توافق داشتند. ورشکستگی ناجوانمردانه ای که بدین ترتیب بعمل آمد به اعتبارات بازار مکارهٔ بهارستان لطمهٔ غیرقابل جبران زد و از اعتماد عمومی بمقدار زیادی کاست. ممکن است ریش‌بزالاشراف کاخ ابیض را بعنوان تأمین خسارت تصرف کند

لیکن هرشرکتی که جانشین حکیم شرکاء بشود و رویه اورا درباب منع معاملات باکرسی نشینان تعقیب ننماید از پیش بدنام و محکوم بورشکستگی خواهد شد. بعلت نزدیکی افتتاح بازارو کیل بگیری سهامداران بهارستان علاقه مفرطی بشرکتهای آجیل بگیروآجیل بده دارند.

سهامداران کرسیخانه میخواهند بهر نحوی شده کوتوله واویلا وسرور اعظم را بشرکت بعدی زور چپان کنند، حکیم خله نیز دست بدامن عمرو وزید میزند.

بعضی ازسهامداران کرسیخانه عقیده دارند که بزودی خودشان کاخ ابیض را رهن وتصرف نمایند، زیرا چراغی که بخانه رواست بمسجد حرام است. سردستهٔ اینها امیر تیمور گورگان ورستم زابلی وعمودالسلطنه است. بعضی دیگرنیز روی این اصل موافقت میکنند که بدینوسیله ممکن است جل وپوست آنهارا بیرون انداخت.

---

## برای بچه‌ها

### نونت نبود؟ آبت نبود؟

### قبول دولتت چه بود؟

**آمش حکیم گوشی دار**

با این همه دو دور دادور<br>
هشتادو چار سال سند و سال<br>
چه‌جور واسه‌ت گذاشتش حال<br>
که واسه معرکه گیری<br>
بیای و این سر پیری<br>
بعشق تو کاخ سفید<br>
این جور یه باره رنك بشید<br>
که‌دروز هرروز صبح و عصر<br>
هی از خونه بری تو قصر<br>
واسه رای مثل دریوزه<br>
بیای تو مجلس هر روزه<br>
بنطقشان هی بدی گوش<br>
چن دفعه هم بری از هوش<br>
کنی **فربودی** رو وکیل<br>
بیاره واس خوبیت دلیل<br>
آخر نگفتی این یارو<br>
که داره یه ذرع پوست‌رو<br>
**باحرفاش خوابت میکنه**<br>
**بدتر خرابت میکنه**<br>
کسی که پرورش افکار<br>
پنج شیش سال پیشش بوده کار<br>
میگفت خدا باون **یارو**<br>
حالا میخای بره ز رو<br>
حالا اینا بجای خود<br>
بگو واسم چه جوری شد<br>
تو یه کنش کردی هر دو پا<br>
وزیر نداشتی رو دو جا

راضی نکردی چند وکیل<br>
افتاده از دماغ فیل<br>
ندونستی که این زمان<br>
بساز یه مشت وکیلان<br>
هر کس نرقصه دك میشه<br>
**اگر غازه اردك میشه**<br>
تولی که رك و راس بودی<br>
چرا این کار و فرمودی<br>
**نونت نبود آبت نبود**<br>
**قبول دولتت چه بود**

•••

بداش **ایرج** گفت داش سنن<br>
این توده دشمن منن<br>
بلدن چن کلوم روسی<br>
حبس شدن واسه جاسوسی<br>
گفتش جاسوس تولی خوتت<br>
جاسوس هست لابلای کتت<br>
سنن به نایب رئیس<br>
که کرده بوداون بالا فیس<br>
گفتش ببین چی چی میگه<br>
آبرو منو ریختن دیگه<br>
باشدش و از جلسه رفت<br>
آتیش گرفته بود بی نفت<br>
**فداکار و ایرج خپل**<br>
**مثال هاردی و لورل**<br>
رفتن دو تائی شون بشون<br>
از توی پارلمان بیرون<br>
با اون شدن چون رو برو<br>
یهو بلند شد هایهو<br>
این گفت‌واون گفت القرض<br>
**جنونم هس یه‌جور مرض**<br>
ایرج گفت اونکه دشمن<br>
یعنی که بنده و سنن<br>
دوتائی رو یکه و طاق<br>
بذارین توی یك اطاق<br>
**میکشیم** هر دو همدیگه<br>
تا به بینیم کی چی میگه<br>
تویه اطاق دو تائی را<br>
گذاشتن و بستن درا<br>
اون اینو یه کمی پائید<br>
پائید اونم **سالار ساعید**<br>
**رنك و روهردو تاپرید**<br>
**هردو بارنك و روسفید**<br>
**باخود گفتن زیر لبی**<br>
**وقتی میرفتن عقبی**<br>
**نونت نه‌بود ؟ آبت نه بود ؟**<br>
**این آدم کشتنت چه بود ؟**

**مهندس الشعراء**

---

شرکت کار بیکار است. شرکت لاهیجان روبترقی است. توده کمپانی خستگی مبارزه ورقابت بازار بهارستان رادر میکند. شرکت تضامنی ضیاء مشغول تجدید قواست. احتمال میرود در آتیه نزدیکی رقابت شدید بین این دو بروز کند. بنگاه کاریابی هشتی فعالیت زیادی ندارد و کمی ماستهارا کیسه کرده است.

شرکت بانوان مشغول پروپاگاند است و میخواهد بهرنحوی شده از ورود سهمیه جنس بنجول اناث که در بازارهای اروپا بدون مشتری مانده وعرضه بمراتب بیش تقاضا شده است جلوگیری کند ولی در موقعیت شرکت بانوان دراین باره تردید حاصل است زیرا تاکنون معاملات شرکت بامشتریان رضایتبخش نبوده است. اتحادیه توباز که کمدی شرکت حکیم وشرکاء را ازابتدا تاانتها بوسیله مدیر عاملش آمیز ممصندوق تهیه دیده بود وضعیتش اسفناك شده است. شرکت ایران حیران است.

---



---

**چاپخانه وزارت کشاورزی**

## روز نامه ها

**آئین** (شماره ۲۸)

سازمان اقتصادی وبنگاه صنعتی — اقرار وزیر دارائی برعدم لزوم این دستگاه زیان بخش.

**باباشمل** : همقطار هرچه دراین مملکت لازم باشداز بین میرود وهرچه لزوم نداشته باشد مثل حکومت قداره بند تاابد وبال گردن این ملت میشود پس این اقراروزیر دارائی عمرجاویدان باین دوموجودعجیب الخلقه میبخشد.

**داد** (شماره ٤٦١)

دزدی ۲۱ کیسه نقره بدست فرمانده ژاندارمری ماهیدشت.

**باباشمل** : قابل توجه مامورین وصول مالیات بر درآمد!

•••

ورود شیخ الاسلام قفقازوهمراهانش بتهران

امام مسجددهلی درایران.

**باباشمل** : ماشاءالله! تهران نورباران شده است!

**مردم** (شماره ۳٦)

جمعادرزیرمنبردرروبروی منبر نشستیم

**باباشمل** : همشهری زیر منبر چکار داشتی؟ اگر خیال شیطنت نداشتی چرا مثل بچه آدم پای منبر ننشستید.

**شفق** (شماره ۹۱)

ما چه انتظارداریم ؟

**باباشمل** : رفقائی که یکبارناروخوردند برای چند ماه دیگر باز رکاب بدهند.

**اصفهان** (شماره ۱۹۳)

بکجا میرویم ؟

**باباشمل** : همانجائی که عرب رفت و نی انداخت .

**نقش جهان** ( شماره ۲۱۰۰)

قوه مجریه ما درچه حالست؟

شهربانی ، آگاهی ، دادگستری

**باباشمل** — یکی مردو یکی مردارشد یکی هم بغضب خداگرفتارشد.

**فردا** ( شماره ۹۰۰)

حوا دردانشگاه.

**باباشمل** — حتم آنجاهم عقب آدم می گردد که گولش بزند واز راه بدر بردو خودرا بدم او ببندد و الا حوا را چه بدانشگاه!

**ندای ملت** ( شماره ۲۲)

بارها گفته امو باردگرمیگویم.

**باباشمل** — بازهم نشنیده اندو باردگر هم نخواهند شنید.

**رعدامروز** ( شماره ٤٦٢)

کیفر گناهان!!

**باباشمل** — رای رهائی از کیفر گناهان زیارت بیت المقدس لازم است.

**باختر** ( شماره ٥٤٤)

دموکراسی چیست؟

**باباشمل** — دموکراسی طرز حکومتی

## بقیه مجلس

آقای عمادتربتی- برای رسیدگی باین یك میلیون پرونده چقدر وقت لازم است؟

باباشمل — عمرکابینه اصحاب کهف!

آقای عماد تربتی - مجاهدین راه آزادی و مشروطیت اکثر آذربایجانی بوده اند.

باباشمل - ولمان کن! دیگرهندوانه زیربغل ما جانمیگیرده.

آقای عمادتربتی- مصدر بایداطراف مطبخ جناب سروان وسرهنك موس مرس کند تایك لقمه از پس مانده اورا تناول کند واسباب حمام خانم جناب سروان را ببرد حمام

باباشمل - زنده باد وظیفه مقدس و پرافتخار نظام وظیفه!

آقای عماد تربتی- آنهائیکه بنظام وظیفه آمده اند منظورشان اینست که سینهٔ خودرا درمقابل بلایای کشور سپر کنند.

باباشمل - اهمیت ندارد لنگه کفش خانم تیمسار و کفگیر آشپزخانه هم ازبلایای کشور محسوب میشود.

آقای عماد تربتی - سربازان وظیفه موقع برگشتن سوقات روحی که میبرند حس عدم اطاعت است.

باباشمل — وایمان بابنکه تمام این تشکیلات خیمه شب بازیست وحلال مشکلات پول است و بس.

آقای عمادتربتی- سربازها درمدت دوسال که درسربازخانه هستند روزی دو ساعت هم در کلاسهای اکابر تحصیل کنند.

باباشمل - پیشنهاد بسیار خوبیست متاسفانه کار آشپزخانه وبنائی و بیگاری میخوابد.

آقای عماد تربتی- عوائدکارخانجات دولتی راکه تحت سرپرستی وزارت بازرگانی بوده باعوائدکارخانجات شخصی مقایسه کنید.

باباشمل- مقصودتان عوائدی است که کارخانجات دولتی بدولت داده اند و یا عوائدی است که بمتصدیان تقدیم نموده اند؟

آقای عماد تربتی- شنیده میشود که وزیر مختار سابق لبنان قرضه ای بنام ایران از بانکهای لبنان کرد وبنام خودضبط نمود وفلان عضو سفارت ایران درآمریکا ۲۸ هزار دولار را ازبودجه سفارت بنفع خود درآمریکای جنوبی زمین خرید.

باباشمل — وشما آدمهای حق ناشناس عوض تقدیر اینهارا رسوا میکنید!

---

است که اخوی در اصفهان آنرا برقرار کرده است.

•••

از سانفرانسیسکو چه خبر؟

**باباشمل**- الحمدلله نمایندگان مادماغشان چاق و کیفشان کوك است وهیچ غصه ندارند سوای دوری ما!

**رستاخیز** ( شماره ۸٦)

گربه های عابد.

**باباشمل** — با نزدیك شدن خاتمه دوره چهاردهم تعداد آنها رو بتزایداست.

## نالوطی گری!

وکیلان مشت خود را، وا نمودند!

وکالت خانه را ، رسوا نمودند!!

قبول منصب پر شور و شر را

ز پیر ساده. استدعا نمودند،

بدولت وعده ها دادند اول

ولی وقت عمل ، حاشا نمودند!

زیارو ، نفع خود منظورشان بود

ز حنظل ، خواهش حلوا نمودند!

گهی با مدعی ، کردند پرخاش!

گهی با یکدیگر دعوا نمودند!

به مجلس ، فتنه ای بنیان نهادند

به محفل ؛ آشی برپا نمودند!

دریغا وقت پر قدر و بهائی

که صرف گفتهٔ بیجا نمودند!!

مگر اطفال را ، بازیچه کم بود

که بازی با حیات ما نمودند!

حکیمی رفت وصدر المله آید!

دو روز بعد ، اوهم ذله آید!!

زاغچه

---

## استدعای عاجزانه از متولی باشی

صبا بگوی زمن آن جناب افخم را

وکیل معظم وکابینه ساز اعظم را

حکیم ظاهری آنکس که با اشارهٔ چشم

بهم زند همه اوضاع کشور جم را

که ای کمینهٔ درگاه حضرتت شیطان

مکن اذیت از این بیش تخم آدم را

ز پرده داری رندانه ات ملول شدیم

که نیست راه دراین پرده هیچ محرم را

ز کلهٔ کچل این محیط دست بدار

چوزخم میزنی آماده ساز مرهم را

شیخ سرنا



# باباشمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتقد بیسیج حزب و تجادیه و جمعیتی

سال سوم شماره مسلسل ۱۰۸ | تکشماره درهمه جا ٤ ریال | پنجشنبه ۲٤ خرداد ماه ۱۳۲٤





باباشمل — لو لوخورخوره ، منونخوره !



گری!

ا نمودند !

ا ، رسوا نمودند !!

شر را

. استدعا نمودند ،

د اول

ل ، حاشا نمودند !

بود

خواهش حلوا نمودند !

خاش!

دیگر دعوا نمودند !

نهادند

آشی بر پا نمودند !

بهائی

لفتهٔ بیجا نمودند !!

کم بود

حیات ما نمودند !

ر الملة آید !

هم ذله آید!!

زاغچه

ز متولی باشی

افخم را

کابینه ساز اعظم را

ارهٔ چشم

اوضاع کشور جم را

شیطان

این بیش تخم آدم را

شدیم

راین پرده هیچ محرم را

ت بدار

آماده ساز مرهم را

شیخ سرنا




## دو کلمه‌ازسترالاشراف!

نه فقط باباشمل، بلکه هر کس گذرش بسرزمین برار ها وخاخورها بیفته، اونقده بهش خوش میگذره و بقول امروزی ها اونقده خاطرات خوش وشیرین همراه میاره که تا هفتاد هشتاد سال میتونه اونارو خرج کنه. اصلا من نمی‌دونم خداوند باین جماعت برارها چی‌چی داده که انسون بی اختیار ازشون خوشش میاد وباور کنین که خدا بزرگترین نعمتی که به‌یه بنده اش میتونه بده همین‌یه چیزه یعنی تودل بروی است. مثلا حتم اون ابو الهول مصری نصف بیشتر مقام ومنزلتشو که‌اون پیشا داشت وهنوزم‌داره ازاون قیافه خندانش داره. انسون وقتی اون صورت بت‌و پهنشو نگاه میکنه خیال میکنه بآدم‌لبخند میزنه درصورتی که ممکنه تودلش صدتا فحش آب نکشیده هم حواله بده یا نمف بدبختی اون مشفشف نفوسی ازاون صورت سرد و قصه‌آورشه، که هروقت انسون باش روبرو میشه خیال می کنه آدموتو یخچال هولش دادند. شاید هم یارو ازته‌قلب باکسی بدنباشه وبدی کسی راهم نخاد ولی با خلقت خدا‌دادی نمیشه کاری کرد. بودور که واردور! هر کس گفت خوشبخت تو شکم مادرش‌خوشبخت بود وبدبخت بدبخت، حتم‌حق داشت.

حالا شما خیال نکنید که من باونائی که اون بالا اسمشونو بردم نظری‌دارم، نه والله، هنوز وقت اونا نرسیده وهر وقت نوبت اونا رسید روزگار مزدشونو خوب یا بد کف دستشون خواهد گذاشت. من اسم اونارو برای مثال آوردم چون ازاونا مثال بهتر پیدا نکردم.

مخلص کلوم خدا این برارها وخاخورها راکه اون ورکوه البرز جل وپلاسشونو پهن کرده‌اند خیلی دوست داره باونا نه فقط زمین خوب وبارور، دریای قشنك و جنگلهای زیبا داده‌است بلکه تودل بروی راهم از اونا مضایقه نکرده‌است

چن ماه پیش که اونجا بودم، مثلی یادگرفتم که‌حالا بدردم میخوره. میگفتند: **«اسلام بدین چه جور ضعیف به یوست بز اذان گه»** یعنی اسلام راببین‌چقدر ضعیف شده که بز براش اذان میگه!

اون هفته که شنیدم کرسی نشینا بعد ازصد باربردن وآوردن تازه عشقشون گل کرده که آریش بزالاشراف را خلعت صدارت بیخشند ودرست پس ازپونزده ماه‌زیر ورو کردن‌میون پیغمبرها جرجیس‌را گیر آورده‌اندو شصت نفرشون یه تلم عاشق ودلباخته قد دراز وعقل کوتاه یارو شده اند بی‌اختیار باخودم گفتم: تورا خدا اسلام را تماشا کن چقدر

بقیه درصفحه ۳

## یزید قم!! — قرنبیدقم!!

قرنبید ریش بز قم الاشراف
مثل آرسن‌لوپن یا بوستگراف!

سردر آورد نا غافلی بیرون
ای بنازم بقدرت افسون

شصتا کرسی نشینو شیر کردش
خود شویه هو سر وزیر کردش

ملت هاج و واج بیچاره
شدش چرتش از این خبر پاره

کلاشو قاپید تا کلا چرخوند
دست این بابا رو تا آخر خوند

این همونه که با تفنك طاق طاق
کرده توباغ شاه استنطاق

آزادی‌خواهارو بدار آویخت
آبرو‌هر چی‌مشروطه‌چیس‌ریخت

حالام با گردنی دوقد دگل
خودشو میدونه صحیح العمل

☆☆☆

دیشب یه‌لاتی گفت به یه لاتی
میدونی واس چی این محلاتی

شده کرسی نشین کاخ سفید؟
گفت که لات الرجاله بی تردید

راستی لات الرجال اگر نیستش
این شتر مرغو با باد و فیسش

هرچی روزنومه ها هوار کردن
بما ملت چرا سوار کردن؟

هم پاطق ها میگن که این لك‌لك
نداره هیچ عقیده و مسلك

هر کجا باد میاد دمش میده
حالا که خوبه بد نفهمیده

ولی جوجه وکیلای پائیزه
دس بهم دادن حالا یه ریزه

مجلسو کردن خود بخود تعطیل
کردن کابینهٔ اینم پاطیل

بیچاره ملتم بلا تکلیف
شکمش واسه دولت میزنه لیف

مونده تو قلیه انتظار بی خود
چش براهه که جلسه شدیا نشد

مملکت کاراشم تلمباره
این میون بیچاره، ما بیچاره!

☆☆☆

یکی یه پولی‌برد یه غازی خرید
وقتی آوردش خونه غازه پرید

زنش پرسید پولو چه کار کردی
یارو افتادش رو‌قوز مردی

دید اگه راستشو بگه بزنش
شرق حتم میزنه توی دهنش

که از مردونه‌گی چه چیزداری
که نتونی یه غاز نگه داری

گفت شدم همچی که من‌ازلوسوا
پر زدن یهو پولهام بهوا

هرچی‌زن‌فکر کرد، کله‌شوخاروند
نه فهمیدی نه‌کس بهش‌فهموند

☆☆☆

حالا این مجلسم نمی تونه
رو کار یه دولتی بیاسونه

تو رو درواسی حالا گیر کرده
که این او یار قم وزیر کرده

می بینه گندش اومده بیرون
جون حالا میکنه‌واس موندن‌اون

ملت بیچاره این جورمات مونده
نه فهمیده نه کس بش فهمونده

که این خر تو خری بدست کیه
آوردن‌واس چی، بردن‌واسه‌چیه

مهندس‌الشعراء

## درددل باباشمل

بقیه از صفحه ۲

ضیف شده که بزبراش اذان میگه! مارا بین بچه روزی افتاده‌ایم که این دیلاق مشکل گشای ما شده است و اون گره‌هائی راکه دیگرون نتونستندویا نداشتند باز کنند، این پیر مرد هشتاد ساله باید بااون انگشتان لرزان و حواس پریشان وعقل کورمکوری خودش باز کنه.

آهای لوطیهای گذر بهارستون! مرحبا بغیرتتون! خیال بکنید بابارا بااین‌ریش وپشم‌میتونید گول بزنید؟ بخیالتون بچه گیرآورده اید؟ توراخدا بگید ببینم اون عیبهائی که واسه حکیمباشی بیچاره‌شمردید و جوابش کردید کدام یکی را این نداره؟ اگه پیری‌تواین‌روزگار و بحساب شما عیب باشه ، اینکه داداش بزرك حکیمباشی است. اگه‌اون بنظر شما یکی دوتا عیب داشت ، این که ماشاء الله سراپا عیبه و جای‌سالم به‌تن‌وپاك وبی‌لکه تودامنش نیست وآستینش هم بقدری درازه که هر وقت سر نهار مینشینه تا آرنج تو کاسهٔ آبگوشت میفته وحتی خودش هم تاحالا چندین بار از حول حلیم تودیك افتاده است. چه‌خوب میفرماد شاعرمادر مرده :

سرطان، شانکر، جرب، آکله، سوداداری

آنچه خوبان همه دارند، تو تنها داری !

ای واله مرشد! این‌دفه‌را دیگه کوتاه اومدید واین دهنو بسیار بد خوندید. دیگه حناتون پیش ما رنگ نداره ودیگه‌نمیتونین این ریش بزی‌را باسم تحفه نطنز و مصالح مالیه کشور خانم بما قالب کنید! همه، حتی‌اون‌بچه‌ها که‌تو کوچه قاب بازی میکنند دیگه فهمیده اند که شما آدمهای صاف وساده ولوطیهای رك وراست وپروپا قرص نیستیدو همیشه زیرکاسه یه‌نیمکاسه دارید. شما دهنتونو باز نکرده بچه‌ها تاآخرش میخونندو«ف» نگفته‌میدونند که‌مقصودتون فرخزاده.

وقتی صحبت ازموقعیت باریك وآتیه تاریك میکنید حواستون ششد ونك جمع موقعیت باریك و آتیه تاریکه خودتون در وکیل بگیری هفت هشت ماه بعده. تورا خدا بخیالتون اگه تاتوره بهوا بپاچید میتونید مغز خر بخورد ما بدید واین یه‌مثقال عقل‌وشعور راهم‌ازدست ما بگیرید؟! اگه حکیمباشی هیچ‌چی نداشت اقلا کهنه‌مجاهد وآزادیخواه که بود. اقلا انسون ازدارودسته اش خاطر جمع که بود ، وقتی آدم شب سرشو میذاشت رومتکا ومیخواست بخوابه مطمئن بود که اگه ازدست‌حکیمباشی‌ودارو دسته‌اش‌خدمتی برنیاید، خیانتی‌هم ازاو تا سر نخواهد زد. حالا میخام‌بدونم که ازاین یارو که موش و بقر و بلنك وخرگوش‌را باسم منطاراش ریسه کرده وآورده‌پیشتون همینقدر هم اطمینان دارید یا بازهم موقع‌خوابیدن باید آیت‌الکرسی بخونیم و بچهار دیوار مملکت ودورو وربیت‌المال‌فوت کنیم و دوتا چشم داریم، دوتا دیگه هم‌قرض کنیم وچهار چشمی‌مشروطه وآزادی نونهالمونو بپائیم که خدا نکرده یه دفه دیگه گرفتار لیاخوف تازه واون بساط باغشاه نشیم؟!

میخام بدونم آیاپس‌از چل‌سال مشروطه‌تواین‌مملکت آدم‌مشروطه طلب‌وآزادیخواه‌قحط‌بود که‌شما گشتید گشتید ازتو روده‌های پیچ درپیچ‌استبداداین غول را کشیدید بیرون وبرای ما لولوی سرخرمن درست کردید؟

**میخام بدونم که این دفه این مشروطه و آزادی مختصر ماسرخواهدگرفت یااینکه‌خدا بیامرز میرزا جهانگیر خان وملك‌المتکلمین‌زیر خاك‌چشم براه دوستان‌وهمراهان تازه‌هستند؟**

آی نالوطیها! چرا وقتیکه من این حرفا را میزنم رنك ازروتون میپره ؟ چرا وقتی میخواهید جواب بدهید زبونتون توبوق میزنه ؟ اگه شماها ریگی بکفش خود ندارید این چه‌اصراری است که درآوردن این آدماداريد؟ اگه نمیخواهید باز برای ماآشی بپزید این نخود و لوبیا جمع کردن برای چیست؟! اما بجون‌خودتون این توبمیری‌دیگه‌ازاون‌توبمیری ها نیست واین‌دفعه‌دیگه یخ‌شما نخواهد گرفت. شما خیال کردید که‌میدان‌خالی برای‌ترکتازی شماست ؟ نه بعلی

**هر بیشه گمان مبر که خالیست**

**شاید که پلنك خفته باشد**

**روزی که خون سرخ‌شهیدان راه آزادی بخاك پاك وطن ریخت‌ازهر قطره آن‌صدهزاران فدائی و از جان گذشته و شیفته آزادی‌ودلباخته استقلال دراین مملکت بوجودآمد که‌امروز هر یك درگوشهٔ‌خزیده‌اند وبمحض احساس خطر دست‌بدست هم‌داده وجان بکف نهادودر مقابل‌شما ها صف‌خواهند کشیدوتنهاامید این ملت زجر کشیده وآن‌دهقان گرسنه سالخورده و آن پیر زن برهنه‌بهمین‌فدائیان آزادیست که روزی‌باز از آذربایجان وگیلان واصفهان وشیراز بهم پیوسته و ریشه فساد را خواهند کند ،**

والا باور کنید که این مردم نه از شما کرسی نشینان ونه ازدولتهائی که ساخته وپرداخته دستهای کثیف شماست و نه از جانشینان شماامید بهبودی نداشته‌وندارند.

بجون شما هرقدر میخام که داخل معقولات نشم نمیشه، یه دفه میبینی اختیار ازدست انسون بدررفته وناگفتنی ها را گفته است. مقصود بنده این بود که این آدمائی راکه شما آورده‌اید مردم‌طاقت دیدن یکیشونو نداشتند وشما یه دوجین را یه‌جا میخواهید قالب کنید، ما یه‌قاشق اینارو نمیتونستیم قورت بدیم میخواهید طغارشویه هو باقیف‌تو گلوی مابریزید؟!

والله منکه خیال میکنم تمام این ها شوخیست والا شما که‌سرتون توحسابه‌نمی بایستی اینقدرهم ازمرحله‌پرت‌باشید! خیال میکنم شما هم ما وهم اون ریش بزی‌را دست انداخته‌اید والا باور کردنی نیست که کسی خدا بیامرزفروغی ومش ساعدو حکیمباشی‌رانپسندد واونوخت خاطرخواه وخواستگارسترالاشراف بشه

بینی وبین‌الله‌من سترالاشراف راهم اینقدر ساده نمیدونستم که آلت دست اینا بشه وبعشق اینا ماربگیره! کسی نیست که ازش بپرسه، مرد نونت نبود، آبت نبود، دردت چه بود والله اینا تورا دست انداخته‌اند ازمرك گرفته‌اند که اون‌یکی ها بتب راضی بشند والا خیال ندارندتو را نگهدارند اینا تورا آورده‌اند که‌داد وقال راه بندازندوبقیه‌آبروی توپیر مرد را هم ببرند و اونوقت یکی دیگری را که یه سال پیش تو پیاز خوابونده‌اند در بیارند وبکرسی بنشونند.

خیال‌میکنم توهم‌ازاولاد خدابیامرز کربلا عباسعلی هستی، خودت‌بهتر میدونی که کربلاعباسعلی که امروز بازارچهٔ‌باسم او درتهران هست گمرکچی تهران بود و اینوهم‌میدونی که قدیما گمرکچیها آبرولی نداشتند وهروقت مردم یکی را قسم می دادند میگفتند : دین گمرکچی بگردنت اگر اینکار رابکنی یانکنی! مخلص کلوم کبلا عباسعلی خیلی فحش خورده بود و فحش خور غریبی‌هم داشت هرروز که کم فحش بهش میدادند ناراحت‌میشد، ووقت خواب‌یکقران‌میذاشت کف‌دست یه‌حمال‌ومی گفت اینرا بگیر وچند تا فحش آبدار بمن بده تاخوابم‌ببره !

بنظرم حالا توهم در دورهٔ آزادی کم‌بهت حمله کرده اند و گذشته تورا کم حلاجی کرده اند وباینجهت خوابت‌نمیبرد وآخرسر اینارو گیرآوردی که‌چندروزی سرکارت بیارند تاآن‌چیزهائی که‌فراموش شده بود دوباره روی دایره ریخته بشه‌و اونوقت بری راحت بخوابی !

هیچ‌یادم نمیره‌اصفهان‌یه‌امین‌التجاری بود معروف بحاجی‌امین که نمیدونم برحمت ایزدی پیوسته و یا هنوز افتخار رعیتی دولت علیه‌را داره. باری کرمان دریه مجلسی صحبت شد که حاجی امین‌هم‌میخاد وکیل بشه. یکی ازاون تاجرهای خوب‌و ساده کرمانی بااون‌لهجهٔ‌شیرینش گفت: مگه خدا نکرده حاجی امین هم کارش عیب کرده است؟

منهم اونروز که شنیدم بچه مچه‌ها تورا تو تله انداختند و کلاه‌گله گشادی برات دوخته اند و پوست خربزه زیربات گذاشته اندبی‌اختیار گفتم: مگه‌خدا نکرده آقا درازماهم کارش‌عیب کرده است؟ مگه خدا نکرده مغ‌اش تکان خورده است ؟

حالا خواهشی که در عالم همریشی ازتو دارم اینه که بیخود ازبابا نرنجی و حرفای بابارا سبك سنگین کنی و باعقل خودت بسنجی، اگه دیدی بابا حق‌داشت ازهمینجا برگردی وعقب سرت هم اصلا وابداً نگاه نکنی، زیرا ازنصف ضرربر- گشتن خودش منفعت است والا برای ما هیچ فرقی نداره‌هرچه‌عروس همسایه چلتر برای ما بهتر!

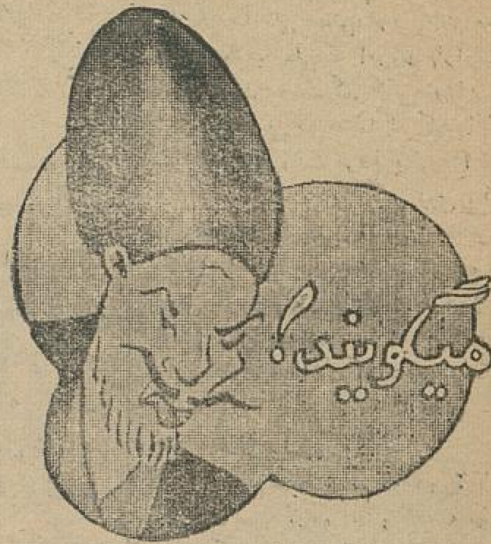
اما من خیال میکنم که این‌کار تو هم سرنخواهدگرفت وتو خیلی چیزهارا سر اینکارخواهی گذاشت‌وخواهی گذشت وباین موقعیت‌دوسه هفته هم‌مغرور نباش وخیال نکن که همه چیزو میتونی‌بماسونی واگرخواستی‌ازخواجه حافظ فالی‌بگیری ومصلحتی بکنی حتم این‌شعر خواهداومد:

**خوش‌گرفتند حریفان سرزلف‌ساقی**

**گرفلکشان‌بگذاردکه قراری‌گیرند!**

**مخلص تو : باباشمل**

---




...آمیز ممصندوق هم بفکر تشکیل گاردملی افتاده وازارکان چرب درخواست یک گروهان نظامی وافسر بطوردائم برای مدت یکسال ونیم برای کرسیخانه نموده است تاگارد تکمیل وتحت اوامر ایشان اجرای وظیفه نماید.

....اکثریت مخصوصا نعنا خواران ومرشدها و معدتیون و سالارشقیون هرچه برای اغفال اقلیت دست وپا زدند وازاین خانه بآن خانه رفتند بجائی نرسید. تهدید و تصمیم آنها ووعدهٔ انتخاب وزیرطبق نظر اقلیت نیزتمری نداشت.

....آمیزممصندوق هم روزیکشنبه ببعبانی وحاج اعتمادرا بفراکسیون عمروعاص ونمك معدنی فرستاده بودتا راجع بکابینه صحبت کرده وراه حلی پیدا کنند ومرشدبزرك هم به ارشاد ویا اغفال آقایان پرداخته بود.

...اسم مش مرتض‌قل‌نان بیات ودکتر صدقه نیزبرای صدارت برده میشود. لیکن معلوم نیست جدی است ویافقط برای گم کردن ایزاست

...با ورود سرکارآقا بطهران داوطلب کرسی کرمان زیاد شده است، حتی اردنك الخطبا هم هرروز دست بسینه باگردن کج بدست بوسی مشرف میشود. گو اینکه سرکارآقاگول اشخاص‌را نمیخورد.

....دراوایل این هفته که اقلیت درمنزل دکتر صدقه اجلاس نموده بودند. آقای دکترضمن سایر مطالب فرمودند که سن این مرد درحدود نود سال است ٤٥ سال پیش که من وسالارالسلطنه فرزند شاه مرحوم همبازی بودیم این سیدی بود ٤٥ ساله که معلمی بچهای شاه‌را داشت وبعد درزمان محمدعلی‌شاه مستنطق باغ‌شاه شده.

...درسفررسیدگی بامورمازندران وتصرف املاك سرداراز طرف همین جناب بدونفرمأمورمحترم وباشرف اعزامی دستور داغ‌ودرفش عیال سردارداده شده‌بودولی آنها زیر بارنرفته بودند.

...متولی باشی‌هم نه ازلحاظ اقلیت واکثریت بلکه ازلحاظ آب نیمورجداً مخالف جناب صدراعظم است.

...عدم اجازه نمك معدنی هم بفرمانفرمائیان زیادروی جریان نظامنامه نبوده بلکه مستند بسوابقی است که بین این دونفرهست وبیشتر نظرش دود دادن سبیل شازده وخیط و پیط کردن اوپیش همشهریها بوده.

...علاوه براتومبیل مقام ریاست که بعد از وقایع شهریورحسب الامر مرحوم حاجی بداخل مجلس میآمد، اکنون آقای نمك معدنی هم ماشین خودرا درداخل کرسیخانه جاکرده‌اند. علی‌ای‌حال غیرازماشین جناب رئیس وخان‌نایبش هیچ ماشینی حق ورود بکرسیخانه ندارد. البته قاطرسید جوشی والاغ انفرمیه‌هم بموجب تبصره ازاین قاعده مستثنی هستند.

## کلمات طوال

مردهامیخواهند که‌زنها شریك‌زندگی آنها باشند ولی زن ها خودرا مالك زندگانی مردها میدانند.

تنها شهرتی که زن‌را قائل‌میکند شهرت بزیبائی است.

زن‌هادر نتیجه‌ازدواج همان آزادی‌ای را که مردها از دست میدهند بدست میآورند.

خانمی میگفت من دوازده مرتبه‌فر ششماهه زده‌ام، غافل از این که‌همین‌حرف شش سال سن او را تصریح و تثبیت می کند.

زنهای زشت عقیده شان اینست : زشتها که هیچ خوشگلها هم که یك‌باشان میلنگد!

...مش سمیع هم زیربارنرفت و دعوت سترالاشراف‌رادائر بشرکت درغابینه نپذیرفت وظاهراً عذرش مسافرت پتل‌پرت بود ولی باطناً چشمش‌ازاین‌غابینه‌ورئیسش آب نمیخورد.

.... داش عبدل‌لندنی هم از شرکت در غابینهٔ سترالا شراف معذرت خواسته و گفته‌است که این آدمها بیشتر-شان همانهائی هستند که درغابینهٔ حکیمباشی بودند. حالاهم زیاد فرق نکره‌است، پس معلوم میشود خود حکیمباشی بدبوده‌است ومنهم ازقماش اوهستم.

...کوتولوواویلافرموده‌است که روح غابینه سترالاشراف من هستم ودر حقیقت من وزراء را انتخاب میکنم.

...پس‌از آگهی‌های‌خصوصی و تمنای گوناگونی‌از همکاران راجع‌بدادن یکقطعه عکس ٤×٦ وشرح‌حال‌خودشان برای اختصاص یك‌شماره روز نامه رسمی وعدم اعتنای‌وکلاء بالاخره باخرج روز-نامه رسمی ازروز سه‌شنبه‌چهارتاچهارتا ازکرسی نشینان عکس برداری‌میشود.

**باباشمل** - متمنی است یك‌قطعه از آن عکسهارا برای باباشمل بفرستید و ضمنا برای شرح‌حال آنها ازحساب باباشمل استفاده‌فرمائید.

...روزدوشنبه علی اقبالی‌بصیغة-الازلامی وچند نفر ازرفقاگفت بخداقسم این بلارا اکثریت بسرریش بزالاشراف آوردوملکت رابابن‌حال‌بحران‌انداخت.

...روز سه‌شنبه ازستاداکثریت توسط دکتر ظاهری‌و نمك معدنی مرتبا بوسیله جوادآقا وسالار تلفن خصوصی‌به جناب سترالاشراف‌میشد که آمدن صلاح نیست.

...خالی گذاشتن‌وزارت اندرونی برای خاطرسرور اعظم است.

## روزنامه حلاج روزانه

ازشنبه دوم‌تیر ماه‌یومیه منتشرمیشود
نگارنده: بنی‌صدر

# خبرهای کشور

خفیه نویس باباشمل ازمنابع موثقه اطلاع میدهد که‌انتخاب آقای سترالاشراف بصدارت‌عظمی‌صرفا روی تقلید ازیونانیان بوده‌است. چون آنها دراین موقع خطیر اسقف‌اعظم داماسکینوس را بنیابت‌سلطنت انتخاب نمودند، متولیان کرسیخانه نیز چنین صلاح دیدند که یکنفرداماسکینوس وطنی را بمسند صدارت بنشانند تا بلکه ازبرکت انفاس قدسی او فرجی درکارها و گرفتاری‌ها پدیدآید.

## حزب بامسمی

بطوری که مشهود است دردورهٔ دموکراسی فعلی ملت ایران بچنددسته قسمت شده وهر کدام جهتی برای خودبر گزیده واسامی مختلف بترتیب‌زیربرای خودش انتخاب نموده‌است :

چپ — راست — وسط.

اخیراً یکی ازاحزاب برای این که نشان دهد اسمش با مسماست وحقیقتا از مات ایران تشکیل‌شده‌است. درآن‌واحد سعی کرده‌است تمام جوانب‌را رعایت‌نماید یعنی درعین حال اعضایش‌هم راست وهم چپ وهم وسط باشند و ازاینجهت کرسی نشینان این‌حزب‌درهیچ موردی ازموارد با هم همعقیده نبوده‌وهر کدام مطابق‌سلیقه خود بسمتی متمایلند . مثلا

دکتر منگنه‌متمایل بر است ،دکتر عوج بن معظم متوسط وفرفره چپ‌اندر قیچی‌است. درموقع دادن رای‌ویا مخالف وموافق بودن دریك‌موضوع کرسی‌نشینان نامبرده طبق دسته بندی بالا اقدام و بدینطریق ثابت مینمایند که هم‌آهنگی کامل بین اعضای حزب از هرحیث برقرار است.

## ازادبیات یکی از وکلای معاصر

آقای ع.ا نمیدانستم‌تشریف آورده باشند والان درباغ شرفیاب شده‌باشم.
امضاء ا.

**ترجمه** : نمیدانستم‌تشریف‌آورده‌اید آلان‌درباغ شرفیاب‌میشوم.

## بیمه‌سلامتی اطفال








**امید ( شماره ۷۰ )**
چرا خواب می بینیم.

**باباشمل** - برای اینکه در بیداری دستمان بچیزی نمیرسد، میخواهیم در خواب دلمان را خوش کنیم.

**نسیم شمال (شماره ۲۰)**
اگر حکیم الملك نمیتوانست کار بکند بچه دلیل اورا بر سر کار آوردید.

**باباشمل** - چون خیال میکردند نمیتواند کاری بکند ؛ بر سر کار آوردند وچون در عمل دیدند که کاری میتواند بکند وجلو اینها را میتواند بگیرد ازکار بر کنار کردند.

**رستاخیز - شماره (۸۸)**
توهین اکثریت مجلس را چگونه باید جواب داد؟

**باباشمل** - باتخته کردن درمجلس.

**میهن ( شماره ۲۲۸ )**
بعد از سقوط آقای حکیم الملك این مردشریف اتومبیل نخست وزیری را رها کرده پیاده بخانه رفت.

**باباشمل** - لابد میخواسته است برای سلامتی مزاج قدری پیاده روی بکند.

**نسیم صبا (شماره ۲۸)**
چرا بمجلس فحش میدهند.

**باباشمل** - برای اینکه گویا کرسی‌نشینان دلشان برای فحش لك زده است زیرا اگر دیگران بآنها فحش ندهند آنها خودشان بخودشان فحش میدهند.

**ایران نو ( شماره ۱۲ )**
آبشار معروف نیاگارا چهل هزار سال دیگر وجود خارجی نخواهد داشت.

**باباشمل** - جانم فکر آبشار نیاگارا و چهل هزار سال را نکن! بنده ادعا میکنم که یکماه دیگر باز در همین پایتخت شاهنشاهی سر آب سر خواهند شکست.

**افق آسیا (شماره ۲۲)**
الفاظی که دارای مسمائی نیستند.

**باباشمل** - رای اعتماد یا عدم اعتماد کرسی نشینها.

**پرورش ( شماره ۷۸ )**
بادادن رای عدم اعتماد آبروی مجلس رفت.

**باباشمل** - همقطار خیال میکنی کرسی‌نشینها اصلا آبروئی برای مجلس نگذاشته بودند؟ فکر کن شاید چیز دیگرش رفته باشد!

**شفق ( شماره ۹۷ )**
اگر یك مرتبه درمقابل زور گو مقاومت کردید دیگر زور نخواهید شنید.

**باباشمل** - بلکه بعدا زور خواهید گفت.

**رهبر ( شماره ۵۷۸ )**
محسن صدر علی‌رغم افکار عمومی بملت ایران تحمیل میشود.

**باباشمل** - تابحال چه چیز مطابق میل ملت بوده که این یکی باشد؟

**آرزو (شماره ٤)**

**ارزش زن**

زن راچه سال چهارده ازعمر شد تمام
جان دررهش فدا کن حاصل نمای کام
ازچارده چه رخت ملاحت کشد ببیست
یابد صفای گلشن رعنائیش قوام
ازبیست چون بسی کشدش دستگاه حسن
باراست میتوان شدنش باز همکلام
برعشر چارمین چه نهد پای زندگی
بگریز ازاو که لذت صحبت بود حرام
عمرش خدا نکرده بپنجاه ار رسد
پنجاه پاره‌اش کن و زو بر میار کام
هفتاد ساله زن بود ام الفساد دهر
درعصر خویشتن بود او فتنه‌جو مدام
عمرش خدا نکرده اگر بیش ازاین شود
زن نیست افعی است و یا اژدهاست نام

**هاشمی**

**باباشمل** - ایوالله مرشد! شعرهات بوی قرمه سبزی میده!

## وقتی غاینه حکیمباشی را دراز کردند وزرای او چنین فرمودند

**حکیمباشی** - رفتیم دعا کرده و دشنام شنیده

**دکتر مرزه**
تیر مزن بردلم ای حرمله
این تو واین مسند دکتر خله!

**آراسته** -
آراسته آمدم چه آراستنی
دل خواست نو درآی چه دلخواستنی
بنشست بدون رأی و برخاست برای
وای وای چه نشستنی چه برخواستنی

**امتلاء الملك ( وزیر کشاورزی )**
از اشك بهرجا که گذشتیم چمن شد
ازضعف بهر جا که لمیدیم وطن شد

**جاده نما** -
شراب تلخ وزارت منوش زآنکه منش
زکوزه تا بقدح ریختم بهار گذشت

**ابرام زندی** -
دورمشام پیش و پس طعن ده صابر نجه کیم
او الفلر که پس و پیش اطعنا ده دورار
( ترجمه آن بقرار زیر است:
چنان استاده ام پیش و پس طعن
که استاده است الفهای اطعنا )

**نذر الملك بدایت** -
سربست تو نباشد سربست دگر بست
ازبرای دل ما قحط پریشانی نیست

**قمصور السلطنه عدول** -
ز تهران برانی فرسکو روم
جهان پهلوان راجهان تنك نیست

**اسپهبدی** -
طایر دولت اگر بازگذاری بکند
صدر بازآید وباینده قراری بکند

**داش عبدل لندنی**
آه ازاین جور و تذبذب که دراین دامگه است
واه ازآن عیش و تنعم که درآن منزل بود

**نجم الملوك** -
ومن القلوب الی القلوب دلائل
بالود قبل تشاهد الاشباح

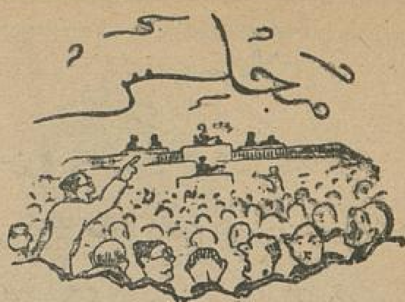
**ناقه صالح** -
گرسنه مجلس چه طعمه یافت نپرسد
کاین شتر صالح است یا خر دجال

**دکتر بدبین (زائدهٔ اعور)** -
بنده سنك ته جوهستم ودولتها سیل
بگذرد سیل خروشان و بجاماند سنك!

## تف سربالا

یارب این همهمه وولوله وغوغا چیست
اینهمه بردن آوردن دولتها چیست؟
سرنوشت همگی چون زازل معلوم است
اینهمه رفتن بیهوده بامریکا چیست؟
آخر این وضع نگهداری مشروطه بود؟
ثمر مجلس بی‌خاصیت رسوا چیست؟
لن ترانی چه طلب میکند از ارث پدر
اینهمه ناز وادایش زبرای ما چیست؟
نیست چون فلفل ونعنا بمذاق ما خوش
دیگر اصرار فزون ازحدآن آقا چیست؟
همه دانیم که این مجلس ما ملی نیست!
داد وبیداد تماشاچی بی پروا چیست؟
اینهمه فحش و کتك کاری و دشنام چرا
آخر ای ریش سفیدان تف سر بالا چیست؟
مملکت رو بفنا میرود از غیرت ما
ای مبارك قدمان این زدن تیپا چیست؟
آتش فتنه همه خشك وترما راسوخت
چون ربودند لحاف از کف ما دعوا چیست؟

**شیخ سرنا**




آقای عماد تربتی ـ عقل سالم دربدن سالم است.
باباشمل — اگر این حرف صحیح میبود بایستی معلمین ورزش عاقلترین اشخاص باشند.
آقای فرخ ـ زندگانی بنده هم بد است.
باباشمل ـ خدا حاجی ربابه خانم راجزا بدهد!
آقای فرخ ـ اهالی یزد یکی از باهوشترین مردم ایران هستند.
باباشمل ـ مانند مرشد ودکتر ظاهری وآسید نعناو دکتر کشاوغیره.
آقای فرخ ـ مردم یزد پشت هم انداز ومآل اندیشند، بهترین مثال آقای دکتر طاهری که تشریف دارند.
باباشمل ـ دوستی خاله خرسه شنیده بودیم ولی تااین ساعت ندیده بودیم.
آقای فرخ ـ آقای دکتر کشاورز! مرحوم حاج علیقلیخان بختیاری بامرحوم محمدولیخان سپهدار افراد شان را بکشتن دادند وآزادی را برای بنده وشما گرفتند.
باباشمل ـ ما از حرف سرکار اتخاذ سند میکنیم که آزادی را فقط برای شما وآقای دکتر کشاورز گرفته‌اند.
آقای فرخ ـ جعفر قلیخان دراین جنگها همیشه سرش در کف دستش بود.
باباشمل ـ پس بجای سرچه گذاشته بود؟
آقای فرخ ـ عشایر ایران جوانمرد و پاک ووطن پرستند.
باباشمل ـ فقط خدا بعضی از رؤسای آنهارا براه راست هدایت کند!
آقای فرخ ـ من که اینجا ایستاده‌ام سندم.
باباشمل ـ من عاشقم گواه من این قلب چاک چاک
در دست من جز این سند پاره پاره نیست.
آقای فرخ ـ مملکت ایران صنعتی ایست وصنعتی هم نمیتواند بشود.
باباشمل ـ قربان اشتباه میفرمائید، کاری را که در آن تخصص ندارید مداخله نفرمائید!
آقای فرخ ـ ما باید یک کارخانهٔ ذوب آهن داشته باشیم تابتوانیم کارخانهای دیگر ایجاد کنیم.
باباشمل ـ این دلیل را نمی‌آوردید بهتر بود.
آقای فرخ ـ باید یک منتور هم از بروکسل بیاوریم تاآنرا سوار کنم.
باباشمل ـ ومنتورها و مهندسین خودمان بقالی کنند ومحتاج نان شب باشند.
آقای فرخ ـ من اول کسی بودم که اداره صناعت را درست کردم.
باباشمل ـ ببخشید! باهمین اطلاعات؟
آقای فرخ ـ مستخدمین کنتراتی زیر قدارهٔ داموکلس هستند.
باباشمل ـ ماکه نفهمیدیم مگر آقای فیروز آبادی تفسیر کند.
آقای فرخ ـ اشخاصیکه از یک چیزهائی اطلاعاتی ندارند بخودشان اجازه میدهند که در اطراف آنها سه ساعت صحبت کنند.
باباشفل ـ مثلا در طراف صنعتی و غیر صنعتی بودن مملکت.

## جلسه شنبه ۱۴ خرداد

آقای دکتر مصدق ـ تادولتها بدانند برای چه سر کارمی‌آیند وبرای چه ازکار میروند.
باباشمل ـ دولتها برای اجرای خرده فرمایشات کرسی نشینان سرکارمی‌آیند و پس از انجام آنها مرخص میشوند.
آقای دکتر مصدق ـ بیات چنین صلاح دید که بگفتن کلیات قناعت کند و از خود شجاعت ادبی یادگار نگذارد.
باباشمل ـ آقای دکتر دست سپرده تاپائین بهم برسیم!
آقای دکتر مصدق ـ بتهیهٔ مقدمات انتخابات دوره ۱۵ چیزی نمانده است.
باباشمل ـ مدینه گفتی و کردی کبابم!
آقای دکتر مصدق ـ شخص نخست وزیر کسی است که من خواسته‌ام ولی تمام اعضاء دولت ایشان کسانی نیستند که من گفته‌ام.
باباشمل ـ دکتر این حرفهارا نزن! بعضیها آنهارا تعبیر بیک شکل دیگر اعلامیهٔ معروف «حکم میکنم» میکنند.
آقای دکتر مصدق ـ ما چه احتیاج باداره پر عرض و طول باربری داریم؟
باباشمل ـ ما احتیاجی نداریم فقط متصدیان آنجا محتاج چنین جای گرم و نرم و پربرکتی هستند.
آقای دکتر مصدق ـ اگر مقصود از سازمان اقتصادی این است که دولت از حق انحصار استفاده کند چه مانعی هست که حق انحصار راباحقوق گمرکی یکجا دریافت کند.
باباشمل ـ مانع همان اتومبیل سواران ودوهزارو پانصد تومان حقوق بگیران اند.
آقای دکتر مصدق ـ صحت انتخابات وقتی تامین میشود که اشخاص باسواد رای بدهند
باباشمل — و اشخاص با سواد را انتخاب کنند.
آقای دکتر مصدق ـ دراین مملکت همه سعی میکنند که بهر وسیله شده چیزی بدولت ندهند
باباشمل — مردم حق دارند، زیرا جلو چشمشان میبینند که چطور مالیاتی که آنها میدهند لوطی خور میشود.
آقای دکتر مصدق ـ یکی از نمایندگان حاضر در جلسه از بانک سیصد هزار تومان استفاده کرده است.
عده ای از نمایندگان ـ اسم ببرید! اسم ببرید!
آقای دکتر مصدق — من نمیگویم از دولت بخواهید معلوم میشود کیست
باباشمل — ها! آقای دکتر! شما از آقای بیات که انتخاب شده مجلس بوده و سرنوشت او دردست مجلس بود انتظار داشتید که بگفتن کلیات قناعت نکند واز خود شجاعت ادبی یادگار بگذارد. ما هم ازشما که وکیل ما بودید و نمایندگان و دولت تاثیری در انتخاب شما نمیتوانستند داشته باشند، انتظار داشتیم که بگفته خود عمل کرده و شجاعت نشان بدهید و اسم ببرید! شما خودتان اسم نمیبرید و آن وقت از بیات بیچاره انتظار دارید که اسم ببرد؟!
آقای فاطمی — آقای امامی بابنده دوست، رفیق، پولشانز افرضا بنده خوردم چه مانعی دارد؟
باباشمل ـ بقول خود آقای امامی اصفهانی پولش را سر این جور چیزها و دوستی ها از دست نمیدهد و باکج بیل باتنز بلش از گلوی آدم میکشد بیرون.
آقای دکتر مصدق ـ اجازه میخواهم اوراق را تمام کنم بعد جواب آقایان را عرض کنم.
آقای محمد طباطبائی ـ این دو کلمه را قبلا بفرمائید!
آقای دکتر مصدق ـ چشم من که فرار نمیکنم.
آقای فاطمی ـ قول داده اند خواهد گفت.
باباشمل — هزار وعده خوبان یکی وفا نکند و دکتر میخواهند بااین وسیله ساده یعنی باوعده دادن و وفانکردن دلیل دیگری برخوبی خود بیاورند.
آقای دکتر مصدق ـ آقای نخست وزیر شما که پاک هستید آبروی دزدان را حفظ نکنید!
باباشمل ـ و همینطور شما، آقای دکتر مصدق!
آقای دکتر مصدق — برای بعضی از جرائد سوء تفاهم تولید شده و انحلال مجلس راتعطیل مشروطیت تلقی می نمایند.
باباشمل — نه خیر! انتصاب ریش بز الاشراف را تعطیل مشروطیت تلقی مینمایند.
آقای دکتر مصدق ـ خطر بیکاری مملکت ما را تهدید میکند
باباشمل ـ مجلس مارا بیشتر!
آقای دکتر مصدق ـ یکعده بطور انحصار کامیون وارد کرده اند. ده هزار تومان تمام شده الان بقیمت گزافی میفروشند و مردم درمانده شده اند.
باباشمل — حتم پای همقطارهای شما باز در میان است و از این نمد برای آنها نیز کلاهی هست.
آقای فاطمی ـ واله من از بچه‌هایم خجالت میکشم
باباشمل — خدا شرمنده اهل و عیالت نکند.
آقای دکتر مصدق ـ استدعا میکنم ۲٤ ساعت بمن مهلت بدهید مهلت که در شرع جایز است.
باباشمل — آقای دکتر تخلف از مهلت چطور؟

## جلسه ۱۷ خرداد

آقای حاذقی ـ تاکنون نمره ثبت عرایض به نوزده هزار شماره رسیده‌است.
باباشمل — خدا شاهد است باز شما هستید که توی این مجلس یک کار مثبتی انجام میدهید!
آقای فیروز آبادی ـ میخواهم شمه‌ای از گزارش عملیات خود را بعرض آقایان برسانم.
باباشمل ـ بهتر است اینگونه مطالب را در مجالس خصوصی بفرمائید. مثلا آقایان را برای صرف ماست و خیار به زاویه مقدسه دعوت کنید وآنوقت هرچه درد دل دارید بریزید بیرون.

بقیه در صفحه ۷

## جدول باباشمل

اشخاصیکه جدول زیر را صحیح حل کنند و بکرسیخانه بفرستند از طرف کرسی نشینان بصدارت عظمی دعوت خواهند شد

| | ۱ | ۲ | ۳ | ٤ | ٥ | ٦ | ۷ | ۸ | ۹ | ۱۰ |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱ | | | | | | | | | | ✡ |
| ۲ | | | | | | | | ✡ | | |
| ۳ | | ✡ | | | | ✡ | | | | |
| ٤ | | | | ✡ | | | | | | ✡ |
| ٥ | | | ✡ | | | | | | | |
| ٦ | | | | | | ✡ | ✡ | | ✡ | |
| ۷ | | | ✡ | | | | | ✡ | | |
| ۸ | | | | | ✡ | | | | | |
| ۹ | | ✡ | ✡ | | | | | | ✡ | |
| ۱۰ | | | | | | ✡ | ✡ | | | ✡ |
| ۱۱ | | | | | | | | | | ✡ |

### افقی

۱ - عمود تبتی کرسی نشین خراسانی ۲ - میگویند ملایر مستعمره اوست - از ادویه جات است و بوی خوشی دارد. ۳ - علامت تصدیق است - اگر آنرا بیارائی هم وزیر پست و تلگراف میشود وهم وزیر راه ٤ - باندار جمع کنی مابیلك اندان میشود — تیلغرافچی که از خرم آباد خودش را بکرسیخانه انداخته است ٥ - مادر بزبان خارجی - مؤنث بزرك و بامجد ٦ — شخص لایق آنرا دارد ۷ - ظاهرا در کرسیخانه انفرمیه بیش از دیگران دارد — از دهات آذربایجان که رئیس پاك و خوب یکی از شعب دیوان کیفر اصلا از آنجاست — علامت مفعول صریح ۸ — سر دسته حزب را گویند - هم اسم شهر است و هم اسم یکی از کافه دانسینك های تهران - ۹ هیکل خراب شده ۱۰ - هم اسم ستاره ایست و هم اسم روزنامه ای - حیوان وحشی ۱۱ — وردست خپله بیرونی که تاکنون چندین وزیر عوض کرده است

### عمودی

۱ - عمود السلطنه کرسی نشین تودار نائینی ۲ - در دیوان شعرای فارسی اغلب همراه گل است — بنی فخر — پنج افقی ۳ — کرسی نشین شمالی که علاقه مفرطی به گل میخك دارد - ابواب ٤ - اگر در یاری در زحمت خواهی بود - ندار — تکرار یکی از حروف ٥ - پرونده او در این دوره باعث جار و جنجال زیاد شده است - جفت منهای یك - رفیق سفیدپوش بادنجان ٦ - رودخانه ایست در اروپا - ابوالهول مصری قرن بیستم - روضه خوانها پس از این آنرا ذکر کنند ۷ - بیچاره و فقیر - رنك آبی دارد ۸ - اشرف افخم اکرم... - بخشیدن و واگذار کردن ۹ - حرف اولش را عوض کن و مردم را بترسان — یکی از پایتختهای اروپا - ملا عقیده دارد که اگر آنجا بروی احمق میشوی ۱۰ - یکی از عشایر شجاع و رشید ایران - هم سرلشگرش داری و هم سرتیپش را و پیر مرد این قوم مدتها صدراعظم و وزیر و استاندار بوده و فعلا در گوشه شمیران لمیده است



دکتر هالو امینه

در فیلم

(در انتظار دوام)

## بقیه مجلس

آقای فیروز آبادی — بنده چون ذهنم صاف و ساده بود ....

باباشمل - بود

آقای فیروز آبادی — میخواهم کارهائی که از اول جوانی تا حال کرده ام بعرض آقایان برسانم.

باباشمل - بفرمائید میل دارید تاریخ قرون وسطی را بخوانید، تازه قربان آن چیزهائی را که در عنفوان جوانی چنانکه افتد و دانی، نباید در مجلس گفت زیرا آنها خاطرات خوش و در عین حال شرم آور شخصی هر کسی است.

آقای فیروز آبادی - خنده نکنید، توهین نکنید، خوب نیست!

باباشمل — آقا بگذار اقلا بخندند و الا اگر نخندند یا میخوابند و یا سرو کله یکدیگر را میشکنند.


## نامه هفتگی باباشمل

### روزهای پنجشنبه منتشر میشود

صاحب امتیاز و مدیر مسئول، رضا گنجهٔ
محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچهٔ ظهیر الاسلام تلفن: ۸٦-٥۲

مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج وحك و اصلاح مقالات آزاد است.
بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره است.

### بهای اشتراك

یکساله : ۲۰۰ ریال
ششماهه : ۱۰۰ »

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود.
تکشماره در همه جا ٤۰ ریال




## بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت باغشاه | ۱۰۰ | — | ٥٥ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ۳ | ۳ |
| شرکت لاهیجان | ۱۰۰ | ۲۲ | ۲۳ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۳٤ | ۳۳ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۳٤ | ۳٥ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ۳٦ | ۳۳ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ٦۱ | ٦۱ |
| اتحادیه توپاز | ۱۰۰ | ۲ | ٥ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ٤ | ۳ |

شرکت باغشاه تعیین و جانشین شرکت حکیم و شرکاء شد، لیکن هنوز در دفتر ثبت رسمی آمیز مصندوق بثبت نرسیده است. و مشکل بنظر میرسد که بتواند وضعیت خودرا تثبیت نماید. این شرکت از بدو تاسیس با وجود تغییر و تبدیل مکرر هیئت عامله و نشاندادن علاقه بجلب قلوب و رعایت جوانب کار، مصادف با عدم اعتماد عمومی گردید، تصور میرود هرچه زودتر بساطش برچیده شده و ورشکستگی آن اعلام گردد. درظرف هفته اخیر عده ای از موافقین بمخالفین پیوسته اند و عده ای از مخالفین نیز بمنظور خاصی دست از مخالفت برداشته اند. شرکت تضامنی ضیاء و بنگاه کاریابی هشتی از شرکت باغشاه شدیداً پشتیبانی می‌نمایند و سفته هائی که شرکت جدیدالاحداث در جریان گذاشته است پشت نویسی و تعهد میکنند. معهذا چون در بازار عمومی از هر طرف و از هر صنف نسبت بشرکت باغشاه و هیئت عامله آن که روز سه شنبه اعلام گردید ابراز اعتماد نمیشود موفقیت آن خیلی مشکوك بنظر میرسد.

شرکت لاهیجان وضعیتش رو ببهبودی است و باور - شکست شدن متوالی شرکتها جا برای فعالیت آن بازمیشود توده کمپانی وارد رقابت سختی شده است، فعلا تنزل میکند تا تکلیف شرکت باغشاه چگونه تعیین شود. شرکت تضامنی ضیاء کمی ترقی کرده است ولی بنظر میرسد موقتی باشد. بنگاه کاریابی هشتی در نتیجه پشتیبانی از شرکت باغشاه تنزل میکند. شرکت بانوان تصور میکند با سر و کیسه کردن باباشمل و امثال او در مجالس عمومی میتواند نرخ سهامش را بالا ببرد. توپاز با قالب کردن آبرام زندی و اردوان اول بشرکت باغشاه موقتا ترقی کرد. شرکت ایران در نتیجه تاسیس شرکت باغشاه تنزل نمود.

# نیش و نوش

## بزرگان ما

این بزرگان، بگاه لاف و گزاف
با مهابت چو آتش و سیل اند!
لیک چون وقت امتحان آید
بی کفایت زصدر تاذیل اند!!

زاغچه

---

### این رباعی از کیست؟

بدو نفر که جواب صحیح بدهند سه ماه روزنامه مجانی بحکم قرعه تقدیم خواهد شد.

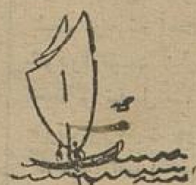
### قصیر و طویل

محمود که نیست، کس به آگاهی او
شمشاد کجا بود به دلخواهی او
هان تا نکنی ملامت قامت صدر
در باد، درازیش به کوتاهی او



### میخك کرسی نشین

الا ای میخك پاکیزه رخسار
که جا بر سینهٔ اکبر گرفتی!
بامیدی که او، یار تو باشد
دل از یاران گلشن برگرفتی!
ندانستی که او، اهل وفانیست
عبث دامان آن دلبر گرفتی!
بکرسیخانه کردی، مسکن از باغ



[ا]سکان از سبزه، در آذر گرفتی!
رخ از گلهای مهرآئین [...]تی!
پی رندان افسونگر گرفتی!
زجنت پای در دوزخ نهادی
زخلوت جای در محشر گرفتی!
در این محنت سرا جز های و هو نیست!
نداند گل که اینجا، جای او نیست!

زاغچه

---



غواص - آی بابازود
باشین بکشینم بالا!
نمیدونم این خدیجهٔ
بلاخورده از کجا فهمیده
من اینجا هستم که اومد
بازنمیداره کارمو بکنم؟

---

# حساب باباشمل

## چهار عمل اصلی

### برای نوآموزان سیاست

#### معادلهٔ کرسی نشینان

یکمتر و شصت سانتیمتر قد — گردن + چانه کوتاه + یکجفت چشم نمناك + ریشه دریزد + ضعف مزاج + ۴۵ سال عمر + یك پدر مرحوم متمول + منشی گری عدلیه کردستان × زمان ماقبل داور + وکالت عدلیه کردستان + تبعید و ممانعت از وکالت دادگستری × زمان دکترمتهٔ کتابچه — علت مشخص + شاگردی نقاهت + هوش زیاد — تحصیلات زیاد + سخاوت + عضویت نهضت ملی + مسافرت باصفهان برای دادن تشکیلات — موقفیت + دفاع از مختاری و گریه کردن برای شاه سابق + کرسی نشینی سقز + اعتبارنامه — تصویب + علاقهٔ زیاد بمقام کرسی نشینی + اظهار ارادت مصلحتی باسید نعنا + دو نطق پارازیتی مختصر + حمله شدید نمایندگان + کیسه کردن ماستها + اقامه دعوا بر علیه دکتر مته کتابچه — تعقیب در نتیجه وساطت دوستان = **محیط دایره**





# بابا شمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال سوم شماره مسلسل ۱۰۹ | تکشماره در همه جا ٤ ریال | پنجشنبه ۳۱ خرداد ماه ۱۳۲٤


لورل و هاردی وطنی در فیلم جنگل مولا





مان آن دلبر گرفتی!

سبزه، در آذر گرفتی!

ان افسونگر گرفتی!

جای در محشر گرفتی!

و هو نیست!

او نیست!

زاغچه

شمل

یاست

ان

ه کوتاه + یکجفت چشم نمناک +
در مرحوم متبول + منشی گری
یه کردستان + تبعید و ممانعت از
مشخص + شاگردی نقاهت +
نهضت ملی + مسافرت باصفهان
و گریه کردن برای شاه سابق +
زیاد بمقام کرسی نشینی + اظهار
تصر + حمله شدید نمایندگان +
تر مته کتابچه — تعقیب در تیجه




عجب ! خدا پدر هرچه آدم میونه بهم‌زنه نیامرزه! مسلمون مگه ماچی گفتیم که شما دوبا داشتید ،دو بادیگهٔ هم‌قرض کردید وبدو بدورفتیدسر آریش بزالاشراف ومیونه مارا بهم زدید ؟! مگه بابا چی گفت که هفتصدتا پیرایه‌بهش بستید و هزارتا هم روش گذاشتید وخودتونو لوس کردید وبگوش اون کهنه رند محلاتی رسوندید ودوستی ما راکه از پدر مرحوممون بهمون ارث رسیده بود شل کردید ؟! آخر دو کامه نصیحت که اینهمه زلمب زیمبو لازم نداشت که بهش بیندین ! اگه خدا نکرده بابا میگفت که یا رو در دوران بابا بزرگه کارائی کرده که ممد علیشاه هم در دوران خودش ازاونا بیزار وروگردان بوده چه میگید ؟

اگه مثلا آدم اون چیزائی راکه ازجبس و دستور زجر دادن‌ضعیفهٔ سردار شنیده واسه‌تون نقل‌میکرد،اونوقت دیگه چیکار میکردین ؟هیچ ماگفتیم که یارو از اوناست که واسه یه دستمال قیصریه را آتش میزنه ؟مگه ماگفتیم که سید محسنو بپا ؟والله بجون بچه‌هام این دو کلمه حرف اینهمه طول‌و تفصیل لازم نداشت که شما درآورده این و یارو را باما دشمن خونی کرده این !

اینوهم میدونین که آسید محسن ماخیلی کینه توز تشریف دارن ؟سر اونائی که در عمرشون بکفشش کفشك خطاب نکرده‌بودن بلائی‌آورد که هفت جدشونو یاد کردند، پس وای بحال بابا که از حالا واسش خط و نشون هم کشیده است ولی اینا همش حرفه ،بقول شاعر؟:

**اگر تیغ عالم بجنبد زجا**
**نبرد سری تا نخواهد خدا**

و اینام بهر دستگاهی نزدیك باشند حتم از درگاه خدا دورند .

میخام بدونم اگه بابا هرچه ازاینامیدونست میریخت رو دایره ویکی یکی پدر ومادر وسابقهٔ دار ودسته یارو را میشمرد ، چیکار میکردید؟ اگه میگفت که ماشاءالله هزار ماشاءالله توهمکارانش حتی سه‌نفر پیدا نمیشن که‌سالم باشن ورنگی نداشته باشن ویا دامنشون آلوده نباشه و یا لااقل مردم هزار جورحرف بدوبیراه پشت سرشون نگن، اونوقت دیگه چی‌چی روش میداشتین ومیگفتین ؟ معلوم‌هم هست که تا نباشد چیز کی مردم نگویند چیزها بلکه تا نباشد چیزها مردم نگویند چیز کی !!اصلا من سر درنمیارم که اینارو از کجا گیر آورده که یکیشون دستش کجه ، یکی پاش میلنگه ، یکی که اسمشو حکیم گذاشته بقدری عقلش کوچك وگرده که هروقت سرشو تکان میده ، اون عقل قد فندقی‌اش میخوره این‌ور واون‌ور کدوی کله‌اش و مثل جقجقهٔ بچه‌هاصدامیکنه،بنظرم‌خیال کرده بجای غابینه باید حوض کر درست کنه هرچه ناپاك بوده بگیره یه‌دقه بکنه

بقیه درصفحه ۳

## شخم شپش !!!

مشتی محمود چوق الف بالا — مدتی بود که کرده بود لالا
خونه خوابیده بود توکنج اطاق — طاق وازو دوخته بودچشاشو بطاق
یاد ایام تیشه و تبرش — بخصوص دوری یه دونه پسرش
دلشو میداد کمکمك مالش — منقلب داشتش میشدش حالش
که بفکرش رسید که این ایام — بیکار توخونه‌س ساکت و آرام
بکاره مو تو کلهٔ طاسش — تابشه مودار کله ژاباسش
تلگراف کرد به بچه‌ش امریکا — پیازمو تو یه جوال جا کا
بکنه و تلگرافی بفرسته — ای فدای هرچه مرد خوش ژسته
تا وارد شه یه‌گاوو جفت بستش — کله‌ش دیدواسه گاو کوچیك‌هستش
بستش‌جاگاو،به‌خویش‌دودونه‌شپش — شپشام بعد از مدتی شش و بش
کله شو شخم زدن بایه جوری — چه کنن بودش کار مجبوری

* * *

یه شپش میگفت واسم‌چن‌روزپیش — وقتیکه وازم‌کرد یارو ازخویش
زیر پام دیدم پر شده آهك — بجون خاله ساس و عمقزی کك
اینه که حالا هر چی تخم کاشته — میبینی که چه جور اثر داشته
اگه کله ش نبودش پر آهك — چه جور این کله طاس دم اردك

**روش‌میشدبازیاد توکابینه**
**توی مجلس سپر کندسینه**

**مهندس الشعراء**

## پیام گل میخك اکبر به زاغچه !

الا ای زاغ چشم کبك رفتار — الا ای مونس گلهای گلزار
الا ای آشنای راز گلها — الا ای همدم و دمساز گلها
زمن پرسی که از اکبر چه‌دیدم — که جا بر سینه اکبر گزیدم
نمیدانی که‌اکبر شمع‌جمع‌است — دلی‌دارد که‌سوزان‌ترزشمع‌است!
دلی‌درسینه‌اش‌سوزنده‌باشد (۱) — در او عشق گلانی زنده باشد!
اگر یاری تو با گلهای گلزار — انیس او بود گلهای جاندار !
گلانی‌چشمشان نرکس‌شکاران — گلانی رنك لب آب اناران
گلانی سروقد کز جعد گیسو — خجل کرده بنفشه براب جو
گلانی لاله های کوهساری — گلانی بید مشکان بهاری
گلانی گونه هاشان ارغوانی — لبان شیرینتر از یاد جوانی
انیس اکبر این گلهای مرموز — شب هنگامند اغلب تا دم روز
برقص آیند چون سینه بسینه — دل اکبر که باشد آبکینه
نمایاند بمن مافی الضمیرش — ز پشت جامهٔ نرم حریرش
بمن گوید بدو پیغام من بر — پیامی برنه گل، از قلب اکبر
گلی باید کـه پیغامش رساند — بغیر گل، زبان گل که داند
منم آن گل که راز عشق دانم — پیام عشق بر معشوق خوانم
از آن بر سینهٔ اکبر نشستم — که پیك عاشق و معشوق هستم
خوشا سیر دلی از عشق سوزان — دلی از عشق گل رویان فروزان
بعشق این گلان از طرف گلشن — نمودم سینهٔ اکبر نشیمن
مکر درسینه‌اش گل‌دل ندارد ؟ — مکر گل حق آب و گل ندارد؟
توهم گر، زاغچه ،دل‌زنده باشی — شکار ناوکی دوزنده باشی

بمن دیگر نگیری خرده بیجا
که بگرفتم چرا برسینه‌اش‌جا

**مهندس الشعراء**

(۱) انشاء الله آقای اکبر این تعریف هارا بریش نخواهند گرفت وجزو شوخی‌های شاعرانه محسوب خواهند داشت.

## دردل باباشمل

بقیه از صفحه دوم

اون توش‌و در بیاره و بذاره جلو آفتاب خشك‌بشه تا باز بلکه یه روزی بدرداین مملکت بخوره !

اما حالا میخام یه خورده دل پیرمرد سیدرابدست بیاورم و اون‌چیزائی را که شما گفته این از دلش در بیارم‌چون‌خدارا خوش امیاد که آدم‌سربسر پیرمردابذاره یه‌دفه سربسر خدابیامرز حاجی گذاشتیم و تازنده بود صد بارهم ازش حلالی گرفتیم ولی‌هنوز هم که هنوزه‌هروقت فکر اون دنیا را میکنم موبرتنم سیخ میشه .

عرض کنم خدمت آقر نبیدالاشراف خودم که یه‌وختی ادعا میکرد که بابابا نمیدونم با بابا بزرك من خیلی دوست بوده حالا دوست نباشه ! همون بابای خوب‌من یه حرف خوبی میزد،میگفت دونفر دوچیزو از میون بر داشتند : یکی اون یارو بود که لوح‌مینوشت اون‌اعراب و قواعد صرف و نحوزبان عرب را از میون برداشت و مراعات او نارو لازم‌نمیدونست. دویمی شاعر معروف هم شهری خودمون پیدار بود که اونم كلك‌وزن و قافیه را در شعر کند و حالا بنظرم توهم سیمی هستی که عزمتو جزم کرده ای که منطق و ربط را در نوشتن وگفتن از میون برداری ! جان بابا اون چه شرووری بود که سرهم بند کرده بودی؟ مگه بیکار بودی که با اون نامه علیه ما علیه ریشتو دست برو بچه ها دادی‌و خودتو مسخره این‌و کردی ! باور کن که‌امروز دیگه سی‌چهل سال پیش‌نیست امروز آدمائی گوشه وکنار نشسته اند و رندونی کمین کرده اند که مو را از ماست میکشند و منتظرند که مثل تو آدمهای نخراشیده و نتراشیده حرفها نسنجیده و نفهمیده بگن تابراشون دست بگیرند و پته شونو بندازن روآب.جان بابا !

### از گنهکاران حدیث‌عذر جرم دیگر است
### هست بهتر جامه خود را نشوید گلخنی !

مگه ندیدی واسه یه‌عنعنات کوچولوچه بلائی سریارو درآوردند و خیط وپیتش کردند !

بدون که‌هرقدرآدمائی مثل تو که زیرپای‌ایمانشون محکم نیست و تازانو تولجن اند بیشتر دست و پسابزنند هونقدر بیشترفرو میرند .

راستی بروباه گفتند کوشاهدت ؟گفت‌دمبم ! مگه شاهد قحط بود که رفتی گشتی وگشتی‌سید جوشی راگیر آوردی تازه شنیده ام اون هم عکس اون چیزی را که‌تو ادعا میکنی شهادت میده.. شاهد اصلیت‌هم که پاش‌میلنگه واگه تاامروز مردم بهش نپریده اند فقط برای اینه که از او بدتر ها تو این ملك خیلی اند ولی بنانیست که‌اگه انسون بسراغ بدهکار نرفت و خود بخود طلبکارهم بشه ! توخودت هم بهتر میدونی که اوهم در دوره مشروطه وممدلی شاه و همچنین در دوره بابابزرگه اونقد رها هم که خیال میکنی خودشوصاف و پاك نگه‌نداشت وکاروبار وادا و اطوارش جوری نبود که انسون بتونه امروز با پیشانی باز براش سینه سپر کنه !

تازه ،جان بابا انگار ماپیرمردها همه مون کر و کور بودیم و هستیم و نه بچشم خودمون چیزی دیده ایم‌و نه‌بگوش خودمون چیزی شنیده‌ایم‌و نه اینکه عقلمون‌بفهم این چیزا قد میده و هرچه هم‌اون‌مش صادق یه وجبی‌میگه بروبر کرد نداره ، خوب بگوببینم کجای اون نومه اش یارو اسمی از تو برده ؟ مگه وقتی دیگرون خوب بودند توهم باید خوب بشی ؟ این حرفا چیه میزنی من آنم که رستم جوانمرد بود چیه جان من ؟ حالا میبینی وقتی من میگم توخیال داری دلیل و منطقو از میون برداری حق دارم ؟!

جان بابا وقتیکه رندون منترت کردند وگفتند بیا وصدراعظم‌شوتومیبایستی فکراینکار راروبکنی‌وگز نکرده نبری و بدونی که پس از اینکه حکیمباشی را بااون‌صافی وپاکی عذرشو خواستند میبایستی یه نفر جای‌اون بنشینه که اقلا در پاکی‌وسلامت نفس یه قدم‌هم از اوجلوتر باشه نه‌اینکه به نشد بدتر هم بشه ! یعنی خودت هم بهتر میدونی که‌بچه‌های‌شیطون‌بهارستون عاشق تو نشده اند بلکه‌چون‌بعلت نزدیکی آخردوره چهاردهم کیك تو پوستینشون افتاده حاضر شده اند که حتی شمرراهم صدر اعظم کنند ولی بشرط اینکه‌اینارو بازهم ازصندوق‌در بیاره و حق‌هم‌دارند چون‌بالادستیها یعنی‌بیشترها بهترمیدونند که اگه این سنگررا باختند پلشان‌اون ور آب خواهد بود و پائین دستیهایعنی کمترهاهم میفهمند که اگه اکثریت خرش از پل گذشت فاتحه اونا‌هم تاآخردنیا خونده و بوی حلواشون بلند است .

خلاصه من با این حرفا کار ندارم همش فکرمیکنم که این کرسیخونه‌چقدر شیطونه ! کارائی میکنه که به‌عقل جن‌هم نمیرسه اصلا من نمیفهمم شماهارا از کجا پیدامیکنه !یعنی زیاد هم‌تعجب نداره‌زیرا از کوزه همون برون تراود که‌دراوست و یا

این چنین‌آصفی در این دوران
لایــق ایــنچنین سلیما نیست

مقصود اینه که تکلیفتو درست و حسابی حالی‌شو و بدون که‌اگرول نکنی و درنری لعنت‌و نفرین هفت‌پشت سوقات راه‌اون دنیای توخواهدبود. صدبارازت معذرت میخام، ولی میدونی که در مثل مناقشه نیست و برای اینم نباید بریش بگیری‌امیخاستم بهت بگم وقتیکه‌اینکارو قبول کردی میبایستی اقلا اون قصه ای‌را که شاعر فرمود بخاطر بیاری:

**هیخکی‌را بصدارت خواندند**
**خواجه‌خندیدو شد،ازقهقهه‌ست!**
**کــه صــدارت نتوانــم بسزا**
**یا سیاست نشناسم بدرست !**
**تــا رسانم بوکالت همه را**
**برساندند مرا بر این پست !**
**مجلسم رای از آن داد که‌من**
**رای بخشم‌سره و کرسی‌چست!**

یعنی ملتفت بشی که‌این کرسی نشینا عاشق چشم‌و ابروی سیاه تو نشده‌اند،بلکه تورافقط برای دلالی مظلمه‌وانتخاب‌شدن خودشون میخواهند وبس واینوهم‌بدونی که‌هر کس باینهاخدمت بکنه‌و نکنه بد نومه، مثل مش دیانت وداش‌علی!

جان‌بابا تا دربابن باشنه میکرده‌ما از این کرسیخونه‌ها هم خیری نخواهیم دید وقصه ماهمون‌قصه خدابیامرز عمادروضه خوان‌خواهدبود و ممدعلیشاه سرکار.حتم حالا مثل اون دمنه مادرمرده که‌تابیچاره کلیله دهنشو باز میکرد فوری‌بیخ‌خرشو میچسبید که‌چگونه بود اون‌حکایت و دو پاشو میکرد تویه‌کفش و تا اون‌حکایت لوس‌را از کلیله خسته‌وخواب‌آلود نمی شنید ولش‌نمیکرد، توهم اگه حالا بهت نگم،لابدتو کوچه‌وپس کوچه‌یخهٔ‌مراخواهی چسبید که بابا تورا خدا قصهٔ عماد روضه خوان راواسه من‌بگو، مخصوصاچون‌قصه مربوط به ممدعلیشاه هم هست‌و برای تو از هرچه‌بگذری سخن‌دوست‌خوشتراست، پس چه بهتر که همین حالا بگم که‌هم تو دست‌ازسرمن برداری‌و هم‌دیگران عبرت بگیرند.

عرض کنم ، اونوختها که هنوزممد علیشاه مثل‌بچه دوتا آدم‌درتبریزولیعهدی میکرد، ماه‌محرم روضه‌خوانی بیریائی برپا میکردوهمه‌میرفتندوتکیه‌وفیض‌میگرفتند. میون روضه‌خوانانیکه سر منبر میرفتندیه عمادنامی بودکه هرچه خاك اوست عمر شما باشه. خدا بیامرز عماد سن وسالش خیلی بود واهل‌دبه‌هم‌بود. مختصرعمادهر روز پیاده لنك‌لنگان وعرق ریزان‌میومد به تکیه و دو ساعت خودشو بآدمیزدتا حالش جا میومد.یه روز ممدعلیشاه دلش بحال عماد سوخت و دستوری بمیرآخور نوشت که یه اسبی ازسرطویله باو بدهد. عماددستخطرا گرفت‌ودوید پیش‌میرآخور. میرآخور هیکل عمادراوراندازکردوتو دلش گفت حتم این آخونده از اسب‌سر در نمیاره،این بود که‌یه‌یابوی‌مردنی‌وزخمی که جای سالم به تنش‌نبود بیخ خر عماد بست‌و روانه‌اش کرده

فردا ولیعهد دید که باز عماد پیاده اومده ، پرسید : عمادمگــر اسب را از میراخور نگرفتی ؟عرض کرد قربان گرفتم گفت‌پس چراسوار نشدی؟عرض کرد قربان یابوی‌مرحمتی وصله‌کاری لازم‌داره،استدعا دارم امر بفرمائید یه یابوی نیمدار دیگه هم‌بدهند که من‌به تن وپوست زخمی این یکی‌وصله بندازم بلکه‌قابل سواری باشه! ولیعهد خندیدو برداشت به‌میرآخورنوشت که یابوی دیروزی را پس‌بگیرویه‌اسب سالم‌به‌عماد بده .عمادبازبا فرمان‌همایونی اومدپیش میرآخور. میر آخورلج کردو بیشتر روقوز افتاد و این دفعه یه یابوی ظاهراسالم ولی تابخواهی پیر، تحویل عماد بدبخت داد که بنظرم همان یابوئی بود که آدم وحوا دوتر که سوارش شده و ازبهشت بااین دنیا مسافرت کــرده بودند.

عماد مطلبو دریافت و چیزی نگفت باز فردا پای پیاده‌خسته‌و کوبیده‌خودشو توتکیه انداخت ولیعهد خیلی تعجب کرد وخیال کرد که میرآخور بحرفش‌تره‌خورد نکرده است. پرسید عماد مگه اسبوعوض نکردی؟ عرض کرد چراقربان‌عوض کردم پرسید مگه اسب تازه هم عیبی داره ، چراسوارش نشدی؟عرض کرد قربان‌امروز صبح که خواستم پامو توركاب بذارم و سوارش بشم اسبه از اون زیر چپ چپ بمن نگاه کرد وگفت : « عماد خجالت نمیکشی سوار من میشی ؟ من جای پدر بزرك توهستم، احترام پیری وریش سفید کجا رفته است!»

خلاصه آقرنبیدالاشراف، منم خیال میکنم که کرسیخونه‌هم میخاد همون‌بلائی که میرآخور سرعماد بیچاره‌آورد سرما ملت بدبخت دربیاره که آخرسر اصلا از

بقیه‌درصفحه۶




.... روز یکشنبه دکتر ظاهری و مرشد هشتی باقتضای جوانی در صدد پختن آمورتاش وبرگرداندن او بصراط مستقیم بودند ولی آیا مؤثر واقع شده است یا نه هنوز معلوم نیست.

.... آصف برخیاهم بقول خودش خیلی جان می کند وبرای تثبیت غابینهٔ باغشاه خیلی ایندر وآن‌در میزند ولی حنایش رنگی ندارد.

.... انفرمیه ضمن تصویب بودجه کرسیخانه در کمیسیون حسابها فرموده بودند، بخدا قسم‌ازرمین تاآسمان دین بر گردن گرفتم، حالا معلوم نیست که این دینها بابت تصویب حقوق کارمندان بیچاره وزحمت کش کرسیخانه‌است ویا بابت مریضخانه وغیره.

.... ازاعتبار اعاشهٔ مخصوص کارکنان کرسیخانه هم پنج شش هزار تومان باسم فوق‌العاده کار اضافی بعضی اشخاص ولگرد ومفت‌خور لوطی‌خور شده است

.... بااینکه در کرسیخانه‌اشخاص رابعنوان‌داشتن اسلحه گرم تفتیش میکنند لیکن یکعدهٔ معلومی نیز ازاین بررسی معاف بوده ودرهمه جای کرسیخانه باکمك بعضی از عمال اداری آنجا وارد میشوند وحتی‌بلیط نیزلازم‌نداولد. شاید بندوبستهای خصوصی واستفاده های شخصی نیزدراین قضایابی‌تأثیر نباشد.

.... اتومبیل جیبی شماره ۱۱۷٤ نیز عصرپنجشنبه گذشته درخیابان ژاله بمبارکی ومیمنت‌اسباب و اثاثیه‌حمل میکرد.

.... نسبت بیر گرداندن ملکی که دولت خریده و درآن کارخانه احداث کرده است باکمك اردوان اول در وزارت باجگیر خانه کارش بحکمیت رجوع شده است.

... از این نمد برای دوستان و اعوان و انصار کلاهی خواهد رسید مخصوصاً آمیز ممصندوق کاملا فیض یاب خواهند شد.

باباشمل- انشاءالله ! تاوقتی که‌قوانین طوری‌تنظیم‌شده است که میشود کارهائی کرد ومیتوان آنهاراکش داد چه مانعی دارد ؟

.... ازهمه عجبتر این است که حق داوری هم باخود مدعی است.

.... رای هم قریباً صادر و کلاه‌گشادی سردولت بدبخت مفلس میرود.

.... همین اردوان، چند نفری راکه حق حکمیت گرفته بودند ازخدمت باجگیرخانه منفصل فرموده بود.

.... حکمیت ادعاهای وراث خـزبل هم بمقامات مؤثرواگذار شده است که ازاینراه بنوائی رسند.

باباشمل - زنده‌باد وجیه‌المله‌ها که مثل قارچ دراین مملکت درموقع انتخابات از زمین درمیآیند.

.... افسار صندوقی کرسی‌نشین نیز پس‌ازنوشیدن نعنا آنرا بمذاق خود کاملا خوش آیند وگوا را یافته و باطناً بشرب آن مشغول‌اند.

باباشمل - نوش جانشان !

## از ما میپرسند

باباجون لام‌علیکم! چاکرت میخاد لوطیونه براش شیر فهم کنی که این چه کلکیه که هرکی صدراعظم میشه میادتو کرسیخونه ویه وردی میخونه و میگه : «وزیر اندرونی هم خودم میشم!»

این‌کارو باباجون اگه برای وکیل بگیری میکنن که کارش مثل اون دفه‌قلابی نباشه، که‌حرف پوچیه واون باباهم هرچی خوش باطن ولوطی باشه بااین‌دارودسته بی‌دین وایمون‌چطور حریف میشه، توهر سولاخی هزارجورجونور داره، عدلیه‌چی نظمیه‌چی، امنیه‌چی، مالیه چی و کدخداو داروغه و هزار شمر دیگه که صدجور کارهارو وحروم و حلال میکنن وعین‌ـ بزنگاه هم خولی‌حریف اینا نیس.اماعیب کار این میشه که‌این کرسی نشینای قلابی خیال ورشون میداره و باین هوا کلك وزیرارو میکنن. خوبه‌هرکی میاد،تواون وردها که میخونه سد سکندرو بشکنه و بگه‌وزیر اندرونی هم تقی یا نقی،بس‌این کار چه لمی داره؟!

## چاکرت بچه قلمستون

**باباشمل-** اولن صد دفه گفتم اگه بنا باشه، هرکی ازاین چیزا سر در آره پس‌بگو که‌همه‌باسوادن‌واینجام‌فرنگستون شده. دوبمن‌ماملکتمون مشروطه‌س.لابد اگه خدای نکرده کسی خیال بدی‌بکنه‌ده دوجین آزادیخواه کرسی‌خونه سبیلشودود میدن! انشاءالله

... باوجود شجاعتی که بـازپرس متصدی کار درجلب رشید وطواط متهم ٥ میلیون تومانی ابراز داشته شربانیـون نخواسته‌ویانتوانسته ویا نگذاشته‌اندانجام وظیفه‌بعمل‌آمده‌و نامبرده‌تحویل‌دادگاه‌بشود.

... درلیست اشخاصی که در کمیته مجازات محکوم بمرك شده بود یکی‌هم آقای‌قرنبیدالاشراف بوده که خوشبختانه بواسطه انحلال کمیته جان‌سالم بدربردند

... شماره اتومبیل وزارتـی ۱۱ موقتا حسب‌الامر وزارت بناهی به شماره ۱۰٦٤ شخصی تبدیل شده بودگویا این عمل بمنظوراستفاده ازآن برای مراجعات آسید نعنا بوده است. ازچهار روز باین طرف مجددا شماره عوض شده‌است.

... بهره برداری ازبنگاه دوا ـ فروشی دردست اقدام‌است،اعتبار نامحدودی بنگاه ازدرمانگاه گرفته وباموافقت‌آنجا دست بکار میشود

... دکتر خله شروع بصدوراحکام اضافات بحواریونی که درغیاب او به‌او وفادار مانده بودند کرده‌است.دکترمرزه در این قسمت کوتاه آمده بود.

... درباجگیرخانه‌صف‌هاجلوعقب میشود،احتمال میروددسته بنی‌فخر جانشین سایردسته هاباشد وبادامه واتمام‌عملیات سابق که‌ناتمام مانده بود اقدام نماید.

... دکتر علی سیاستچی و دکتر صورت‌پکر ازوزارت بیرونی تقاضا کرده اندکه پس ازخاتمه انجمن فرسکو باخرج دولت بلندن تشریف فرما بشوند

باباشمل - انشاءالله مبارك است.

## خبرهای کشور

### در دادگاه کیفر گرانفروشان

این‌هفته آمیزممصندوق متصدی کافهٔ بهارستان بدادگاه کیفر گرانفروشان‌جلب و بعلت اینکه ازنرخ شهرداری تجاوز نموده وبستنی راظرفی چهارریال فروخته است تحت بازپرسی‌قرار گرفت. مشارالیه اظهارمیدارد که بهیچوجه اجحاف ننموده است بلکه چون کافهٔ بهارستان از کافه های درجه یك‌بوده وموزیك ورقص‌آن ولو نا متناسب و ناهنجار هرروز دایر است لذا اصولا میبـایستی بستنی راپنج ریال بفروشد وتخفیف یکریال برای‌جلب مشتری وپائین آوردن هزینه وزندگی‌و کمك‌بشهرتاری بوده‌است.

### تشکیل لشگر ویلان

بپـادگان پایتخت اخیراً یك‌لشگر اضافه‌شده است.

لشگر مزبور که موسوم بلشکر ویلان میباشد تحت فرمـاندهی ژنرال فلدمارشال‌مامصاندوق‌در کرسیخانه‌متمرکز شده‌است.

ریاست ستـاد لشگر نامبرده را یوزباشی مهدی مفتش عهده دارمیباشد.

امید میرود در آتیه نزدیکی این لشگر جدیدالاحداث‌دست بعملیات‌تهاجمی مشعشـانه نظیر نبردهای ۱۷ آذر و۱٥ اسفند بزند.

### دستور جدید

طبق معمول تاکنون مردم‌از کرسی‌ـ نشینانشان رم‌میکردند، لیکن‌اخیرا کرسی‌ـ نشینان نیزبعمل متقابله مبادرت وازدیدن روی موکلینشان بیزارند. بهمین علت بشهربانی‌وحکومت‌قداره‌بند دستور داده شده‌است که حتی پرنده نیز حق نداردد اطراف کرسیخـانه پربزند وچون روز گذشته کلاغی ازاین دستور تخلف نمود نوکش چیده وپرش قیچی‌شد.

... بنگاه ماشین دودی که از یك طرف‌تصمیم گرفته‌است عده‌ای‌ازمستخدمین ایرانی‌را بیرون کند ازطرف دیگرپیشنهاد استخدام عده‌ای خارجی را بعنوان کار- شناس بمقام وزارت‌نموده‌است. حتی پس ازچك وچانه زیاد پیشنهاد استخدام‌شصت روزه نیز کرده‌است.

**باباشمل -** مرحبا بغیرتتان‌اجان من درزمان بابا بزرگه این بنگاه را همـین مهندسینی که امروز دراین مملکت از- گرسنگی گدائی میکنند اداره مینمودندو شما حالا پس ازپانـزده سال باز بخیـال استخدام متخصص افتاده‌اید؟چه تخصصی چه پشمی، چه کشکی؟باباشمل ازتمام‌ایندستگاه ها سر در میاره آنوقت چطور ممکنه مهندسین کهنه‌کارآنجاسردرنیارند؟چراغی که بخانه رواست بمسجدحرا‌مست اینحرف هارا نزنید قباحت دارد !

... کرسی نشینان‌اکثریت بکرات بسراغ سام نریمان‌رفته‌وازاو تقاضای‌قبول پست وزارت نموده‌اند ولی مشارالیه‌جداً رد کرده است.

## مصاحبه‌ها انفرمیه

چنانچه میدانید در هفته پیش انفرمیه برای گفتن شرح حال خودش پشت تریبون رفت اما همقطار هایش نالوطی گری کردند ودل پیر مردبیچاره را شکستند ازاین جهت خفیه اویس باباشمل برای اینکه مبادا در اثر نگفتن حال این بزرگوار تاریخ مشروطیت ایران ناقص بماند و بااینکه آه پیرمرد درگیر شود وخدای نکرده بلای آسمانی سرمردم بیارد، حاضر شد که از مشارالیه شرح حالش را پرسدو باطلاع عموم مردم برساند.

### ۱. روزنومه خون

انفرمیه — از شرح حال من می‌پرسی الهی اجرت با سید الشهداء باشد خدا از عمر این همقطارهای نا لوطی من بگیرد وبعمر تو اضافه کند. والله دوره‌های قدیم که ماکرسی خانه میرفتیم کرسی نشینها اینقدر بی چشم و رو نبودند، کوچکترها احترام ریش سفید بزرگترهارا میگرفتند وقتی یکی میرفت صحبت کند همه ساکت و صامت مثل بچهٔ آدم مینشستندو گوش بحرفش میدادند ، اما امروزیها مثل اینکه حیارا خوردهو آبرورا قورت‌داده اند. خودم بجهنم اقلا خوبست ازین ریش قرمزم که اقلا هر هفته دوسه‌مرتبه باید آن‌را رنك وحنا بگیرم خجالت نمیکشند، گمان‌میکنم آن روزیکه خدا حیاو آبرو را بیندگانش قسمت‌میکرد اینها تو ادارات دولتی بقول ماقدیمیها مشغول‌اعمال نفوذو بقول بوجه مشقی‌های امروزی مشغول بندو بست بودند. مثل اینکه کلاه حضرت سلیمان‌راکش رفته اند، که تایکی میخادصحبت کنه همه‌شان غیب میشوند و اگر آسید کمال تمام سوراخ سنبه‌های کرسی خانه‌را هم بگردد یکیشان را بچنك نمیاورد . باری از موضوع پرت شدم میخواستم در خصوص زندگی خودم برایت بگم.

عرض کنم از تاریخ تولد خودم درست اطلاعی ندارم واگر هم داشته باشم حتما اشتباه میکنم، چون اقلا بعلت سن زیادکم حافظه شده ام، ثانیا چون‌هر موقع‌برای خودم سنی اختیار کرده‌ام سن اصلیم راهم فراموش کرده‌ام. اما چیزی که میتوانم بگویم وباید بین خودمان باشداینست که حتمااز هشتادسال عمرم بیشتراست .سال پیش‌خط‌مرحوم ابوی که درپشت کلام الله مجید بود بفریادم رسیدو توانستم بوسیله آن‌خودم‌رااز هفتاد سال کمتر قالب بزنم.اما اینرا هم بدان که‌اگر لازم باشد باز دردوره های آینده سنم ازاین‌مقدار تجاوز نخواهد کرد. خدابیامرزابوی بزرگوارم مثل اینکه بو برده بودکه بسرش‌روزی احتیاج بسن کم خواهد داشت واین‌بودکه درپشت‌چندتا کلام الله که‌همه آنها بعداز او بعنوان‌میراث‌بفدوی که اولاد ارشدش بودم‌رسید، در تاریخ‌های مختلفه سال‌وروز و ساعت تولد من را ثبت کرده است ومن هر دوره یکی از آنهارا بعنوان‌سندبیرون میاورم تااگر خدای‌نکرده یکی خواست زبان درازی کندوبصحت آنها اعتراض نماید حکم تکفیرش‌را بدهم و کاری کنم که حتی زن‌هم بخانه اش حرام‌باشد.

دراینجایك قصه از ملا نصرالدین خدا بیامرزبخاطرم آمد که بی شباهت‌بقصه‌من نیست .عرض کنم یك‌سال‌ازمرحوم مبرورخلدآشیان ملا نصرالدین پرسیدند آملا چند سال داری؟گفت چهل سال،دوسال بعدبازرندان خواستندسربسر ملا بگذارند ، پرسیدند جناب ملا سن مبارکت چیست ؟باز ملاگفت چهل سال. یکی گفت آخر آملا اینکه نمی شود دوسال پیش بلفظ مبارکت اقرار کردی چهل سال دارم‌حالا هم همین حرف‌را میزنی، گفت مردحسابی‌مگر نمیدانی‌حرف مرد یکی است امسال که سهل است اگرصد سال دیگر هم بپرسی بازمیگویم چهل‌سال وحرفم‌را عوض نمیکنم!

حالاحکایت منهم درست حکایت آن خدا بیامرز است، این دوره‌که سهل است اگر صددوره دیگر خدا عمری دادو من زنده ماندم بازسنم بهفتاد سال نخواهد رسید.

از دوران بچه‌گی‌وجوانی من چیزی نپرس که‌چیزی بخاطر ندارم، بجان خودت قسم حتی اسم آخوندی را که بمن عمه جزو درس داده است فراموش کرده ام . نمیدانم کجابودم واز کجاآمدم، فقط یکوقت مثل اینکه‌ازخواب سنگینی بیدار شده باشم‌یك‌هو ملتفت شدم که در کرسیخانه مبارکه سفت‌و سخت‌روی یك کرسی نشسته ام.

خدا همه بندگان مؤمنش را نصیب کند که اقلا یك مرتبه گذارشان باینجا بیفتد ( اما بشرطیکه سرخرمن یکی نشوند) آنهائی که میبینی تو این مملکت بجائی رسیده اند و توانسته اند اسم و رسمی برای خودشان‌درست کنند حتمادوسالی‌را در این‌جا گذرانده اند . بهشت شداد که اینقدر از آن تعریف‌میکنند وهنوز آن‌را کسی ندیده است‌شاید همین کرسی خانه ماباشد،ازدرودیوار آن‌برای کرسی نشینها نعمت میبارد ، آدم پیر که‌توی آن بیاید جوان بیرون میرود، آدم گداولات‌ولوت ازبرکت وجود همین کرسی‌خانه‌درظرف دوسال صاحب آلاف‌و الوف میشود.شما فقط اسمی از کرسی میشنوید وپیش‌خودتان خیال میکنید که لابد اینهم‌مثل کرسیهائی است که‌زمستانهازیرش می‌لمیدوتاخرخره گردنتان رافرو میکنید . اما خیر این کرسی باکرسی های‌معمولی اززمین تا آسمان فرق دارد.اولا منقل زیرش ندارد وخودبخود گرماو خوشی‌و راحتی‌میدهد. ثانیا مثل خاتم حضرت سلیمان که وقتی دست روش میکشیدند معجزات عجیب و غریب ازش ظهور میکرد پایه‌های این کرسی‌هم هر کدام یك معجزه دارد و هر کدامشان یك‌جور حکم میکند.

بیك پایه اش که دست‌بکشی طلا و پول مثل سیل‌توخونه ات سرازیر میشود، بیك پایه اش که حکم کنی هرچه حاکم‌و استاندار وفرماندار و عضو اداره است مطابق میلت عوض میشوند . یك‌پایه اش راکه لمس کنی هرچه وزیرو مدیر کل و رئیس شهربانی وآژان ونظامی است جلوت خبردارمیایستند ومنتظر دستورمی-شوند. بیك پایه اش که اشاره کنی عدل قماش‌و لاستیك وقند وشکر راه دولت-سرایت را میگیرند و در انبار هایت پر میشوند.

مختصر بیش‌از این سرمبارکت را درد نیاورم‌واز این کرسی‌تعریف‌نمیکنم چون میترسم یکوقت شماهم‌بحرص بیفتید وآنرا از دست مابگیرید آنوقت‌سرمان بی کلاه وزیر پامان بی کرسی بماند.

خوب یادم میاد آن اولها مثل ه،ه مردم‌آه دربساط نداشتم ووضعم‌چندان خوب نبود،اما همینکه کرسی‌نشین شدم‌از برکت همین کرسی روزبروزدولت‌وعزتم زیادشد، کم کم‌صاحب مایه تیله‌حسابی‌شدم وپول‌و پله‌و خانه‌و ملك‌و زندگی‌بهم‌زدم، همه‌جا اسم‌و رسمی پیدا کردم، دختر های اعیان‌و اشراف آرزومیکردند که‌یکساعت بامن بنشینندوبسروریش من وربروندامامن ناز میکردم و با مقدورات ومجازات میساختم بدعاگوئی ملت فقیر که‌هستی‌و نیستی اش‌رابامثال ما داده بود مشغول بودم.

کم کم پولم با پارو بالا می رفت گفتم خوبست دکان‌تازه‌ای برای‌خودباز کنم این بود که‌مریضخانه‌ایراکه ملاحظه میفرمائید وباسم فدوی هست ساختم‌وراه دخل تازه ای پیداکردم. چون اولا مردم بمن بیشتراعتقاد پیداکردند واغلب مرا قیم صغارشان قرار میدادند وبعنوان سهم امام نصیبی‌هم بمن رسانیدند ،ثانیا دختر های بیکس پرستار که در این مریضخانه خدمت میکردند ، مایه‌تسلی من می‌شدند واز دیدن‌این‌اوضاع واحوال‌لذت‌میبردم، مخصوصا با آن خدمت بنوع‌ولباس سفید که تنشان‌میکردنددرنظر من مثل‌ملائکه‌ای بودند که از آسمان بزمین آمده باشند و دراینخصوص اضافه براین‌را زائد میدانم و بقضاوت اهل ذوق و انصاف واگذار میکنم.

کرسی نشینی دورهٔ چهاردهم هم همانطوریکه میدانی‌از دولتی سر این مریضخانه نصیبم‌شد وباز کرسی عزیزم‌را که‌چند سالی بود بفراقش گرفتار بودم بچنك آوردم. رندان‌روز اول خواستند برایم دوزو کلك جور کنند ومراانگولك نمایند اما همانطوریکه‌میدونی‌خط‌مرحوم ابوی بفریادم رسیدو زبان‌فضولهارابست این یکی دوساله راهم باینطور گذراندم انشاءالله تا دوره دیگر هم خدابزرگست و تلگرافات تبریك خارجی ومصاحبه‌های سیاسی کارخودراخواهد کرد.

امیدوارم همانطوریکه‌خدابا این‌ملت صبر ایوب داده‌بمن‌هم عمر نوح عطافرماید تادردوره‌های آینده‌هم بتوانم بخدمتگذاری کرسی خانه‌مشغول باشم ، حالا هم‌حاضرم در حق تودعای خیر بکنم که همیشه‌لطف خدا شامل حالت باشد تا اگر نمی توانی مثل من روی کرسی بنشینی اقلادر ستون خفیه‌نویس‌ها دعا گوی‌وجودمادر کرسی-خانه‌باشی.

الاحقر : انفرمیه

---

## کلمات طوال

تاریکی باعث‌ازدیاد لذت نیست‌فقط بیذوقی مردهارا پرده پوشی‌میکند.

مردها زنی را خیلی‌خوشگل‌میدانند که بتمایلات آنهاخیلی گوش دهد.

میگویند دختر باید حرف گوش کن باشد ، اگر حرف اولین جوانی که اورا ملاقات کرد گوش نمود چه‌خواهید گفت؟

مردها عایدات خود رابزنشان کمتر جلوه میدهند وعقلشان را بیشتر.

هیچوقت بزنی نگوئید: اگر بمن‌دل ندادی خودم‌را خواهم گشت. زیرا اورا تشجیع میکنید که ازعده احمق‌ها یکی کم کند.



## یکشنبه ۲۷ خرداد

آقای فیروز آبادی - کاری که الحمدالله نداریم مملکتمان هم هر طوری هست میچرخد.

باباشمل- الحمدالله؟

آقای فیروز آبادی - آخر تاکی باید بامملکت بازی کنیم.

باباشمل - شما تا هشت ماه دیگر وهمقطاراتتان تا هفتاد سالگی

آقای فیروز آبادی - هر کس رامیخواهید برای کابینه معین کنید.

باباشمل- همان هر کس رامعین کرده‌اند که کار باینجا ها کشیده‌است.

آقای محمدطباطبائی - اگربین اقلیت و اکثریت خدای نکرده یك اختلافی هست.

باباشمل - ابدا! ماشاءالله گل میگویند و گل میشنوند فقط گاهگاهی لوطیها وقداره‌بندها وهفت تیر بندهاشانرا برخ همدیگر میکشند

آقای هاشمی -(قرائت گزارشهای کمیسیون مرخصی) آقای صفوی سه ماه ونیم مرخصی برای معالجه بفلسطین رفتند.

آقای افخمی ٤٥ روز برای معالجه عازم فلسطین شدند.

آقای مرآت اسفندیاری برای معالجه عازم فلسطین شدند.

آقای نقابت برای جراحی چشم وبینی عازم فلسطین شدند.

آقای ذوالقدر درد پا وورم استخوان باداشتند.

باباشمل - ماشاءالله مجلس نیست بیمارستان‌است

آقای معدل - میفرمائید حقوق سپوررا بدهند ولی جارو بهش ندهند؟

باباشمل-وآنوقت برای سیاهی لشکر تولژ تماشاچیان آنهاراجاکنند.

آقای دکتر آقایان -مالیات بردرآمد املاك مزروعی وصول نمیشود ما حق نداریم همچو ضرری رابکشور بزنیم

آقای اقبال - آقای معاون مالیه پاشو و جواب بده!

باباشمل - آقای معاون سرخ شدند وزرد شدند و تکان نخوردند.

## نامهٔ آقای هاشمی نمایندهٔ مجلس

آقای مدیر محترم باباشمل.

مستدعی‌است شرح زیر را امر بدرج فرمایند: درصفحهٔ ٥ شماره ۱۰۸ روزنامه باباشمل اشعاری از جریدهٔ آرزو نقل شده که بهاشمی نامی نسبت داده شده، صریحا عرضه میدارد که آن اشعار از بنده نیست و بنده بدون توجه بسن بانوان نوع ایشانرا ازجنبهٔ مادری دارای احترام میدانم.

**محمد هاشمی نماینده مجلس**

**باباشمل-** بارك‌الله بچه با ادب!

از خدا خواهیم توفیق ادب

بی ادب محروم مانداز لطف رب!

## روزنامه ها

### مردان روز (شماره ۲۲)

چگونه ازعلف نفت میسازند

**باباشمل** - بهمان سادگی که درکشور شاهنشاهی ازهرچه بدستشان آمد کابینه میسازند.

***

تعرفه راه‌آهن بایستی هرچه زودتر بالابرده‌شود.

**باباشمل** - همقطار تابحال یادت نبود؟ حالا که میخواهد خود ملت ازآن استفاده کند باین فکر افتادی!

### صدای ایران (شماره ٧٤٠)

کارخانه آخوند سازی!

**باباشمل** - زیر نظر حجة الاسلام مخلوطی زاده.

### رهبر (شماره ٥٨١)

چرا باین دولتها رأی نمیدهیم

**باباشمل** -برای اینکه رأی‌تان رانگه داشته‌اید برای دولت دکتر یزدی.

### ندای ملت (شماره ٢٦)

مثل آنست که درطبقه حاکمه ما راهنما یا قطب نمائی وجود ندارد

**باباشمل** - اختیاردارید! تمام‌طبقه حاکمه ما شخصا قطبنما هستند وعقربك ها یکطرف متوجه قطب شمال وطرف دیگر متوجه قطب جنوب است

### اقدام (شماره ٧٧١)

دیگران چه میگویند

**باباشمل** -دعابسلامتی وجودسرکار!

### کشور (شماره ٣٤)

ملت ایران بااتحادیه اعراب موافق است.

**باباشمل** - اما بشرطیکه کار بکار ملت‌ایران نداشته باشند.

### رهبر (شماره ٥٨٤)

موسیقی درقم حرام است

**باباشمل** - درعوض بازار چادر و چاقچور کاملا رواج است

***

کانون کارمندان دولت ازکجا سرچشمه‌میگیرد.؟

**باباشمل** - از همه جا سرچشمه می گیرند بغیر ازکارمندان دولت.

### شفق (شماره ١٠٣)

برای سلامتی سراکثریت انتخابات دوره پانزدهم را باید قربانی نمود.

**باباشمل** — ومثل بعضی حاجی‌ها که گوشت قربانی را فقط بین خانواده‌خودشان تقسیم میکنند وکالت دوره‌پانزدهم رابین همین اکثریت تقسیم کرد.

### ایران ما (شماره ٤١٨)

وزارت ازهر کاری‌حتی ازمدیر کلی هم آسانتر است.

**باباشمل** - تنها پرروئی وفحش‌خور حسابی لازم دارد.

### صدای ایران (شماره ٧٤٢)

امروز جریان‌مجلس نشان میدهد که مجلس میخواهد وضع ثابتی بخودبگیرد

**باباشمل** - همقطار میخواهید بزور تبلیغ بما ثابت کنید که ماست سیاه‌است؟

### اطلاعات (شماره ٥٧٦٨)

امروز عده زیادی از نطنزیها در وزارت کشور اجتماع نموده وتقاضاداشتند نطنز ازکاشان مستقل شود.

**باباشمل** - خوب است نمایندهٔ هم بسانفرانسیسکو بفرستند تاشاید بندر تریست راهم که‌سرش دعواست برای‌صدور گلابی وفروش آب آلوی صفرابر در اختیار نطنزی‌ها بگذارند

### اطلاعات (شماره ٥٧٧٣)

مردی‌هستم شاعروخوشنویس‌فرانسه وفارسی‌درصنایع هم اطلاعات ودستی‌دارم وحاضرم درخانواده های‌پرجمعیت‌وبزرگ مشغول‌شوم.

**باباشمل** - داداش ماخیال کردیم با این‌حرفها میخواهی ازدواج کنی!

### اطلاعات هفتگی (شماره ٢٠٨)

طرز نفس کشیدن هر کس شخصیت اورا معین میکند.

**باباشمل** - پس هر کس میخواهد شخصیتش مکتوم بماند باید نفس نکشد.

## درد دل باباشمل

بقیه‌ازصفحه۳

خیردولت هم بگذریم وقیداین‌رقم‌دولتها را بزنیم وبگیم خرماازکرگی دم‌نداشت وما دولت مولت اصلا لازم نداریم.

اون دفعه دولتی بما داد که انسون خجالت میکشید بهش بگه بالای چشمت ابروست،زیرا ماشاءالله بیشترشون‌سن‌وسال اسب عصار را داشتند ولی آدمهای‌سالمی بودند.

این دفعه هم یه‌غابینهٔ بماداده که‌به غابینهٔ دیگه‌لازم‌داریم‌تاسولاخ‌سنبهٔاونوپر کنیم ورویِ‌اون‌زخمهای گندیده وکثیفش راآپارات کنیم که اقلابوی گندش‌بلندنشه ودل آدم بهم نخوره.

راستی دست تنم درد نکنه با این دولت آوردنش!

اما من نمیدونم تومعطل چه هستی! چرا نمیخاهی ازجات تکان‌بخوری ولی‌فهمم سرپیری چه وعدهٔ بهت داده وازراه بدرت برده وتوتله‌ات انداخته اند! نکنه وعده حکومت ری باشه که هزاروسیصد سال پیش یکی بیکی داد. اگه مردی‌جان بابا بیخ گوشی بیابا بگو، منم قول‌مردونه بهت‌میدم که‌بکسی نگم بلکه اگه‌حق‌داشته باشی لبشوتو بذارم،زیرا پرمعلومه که‌اون چیزائی راکه کفش تومیدونه کلاه باباهم نمیدونه.

اینوهم بهت بگم که‌بیخودی‌افتاده‌ای توخط توقیف روزنومه‌ها، زیرا توقیف روزنامه مثل شکار جغد شومه، باور نمیکنی‌پشت سرتونگاکن! حالامیخواهی قلم بابارا هم‌بشکنی مختاری، زیرا ازتو جزاین وکارای بدترازاین انتظاری‌ندارم.

**مخلص خودت : بابای‌خودت**

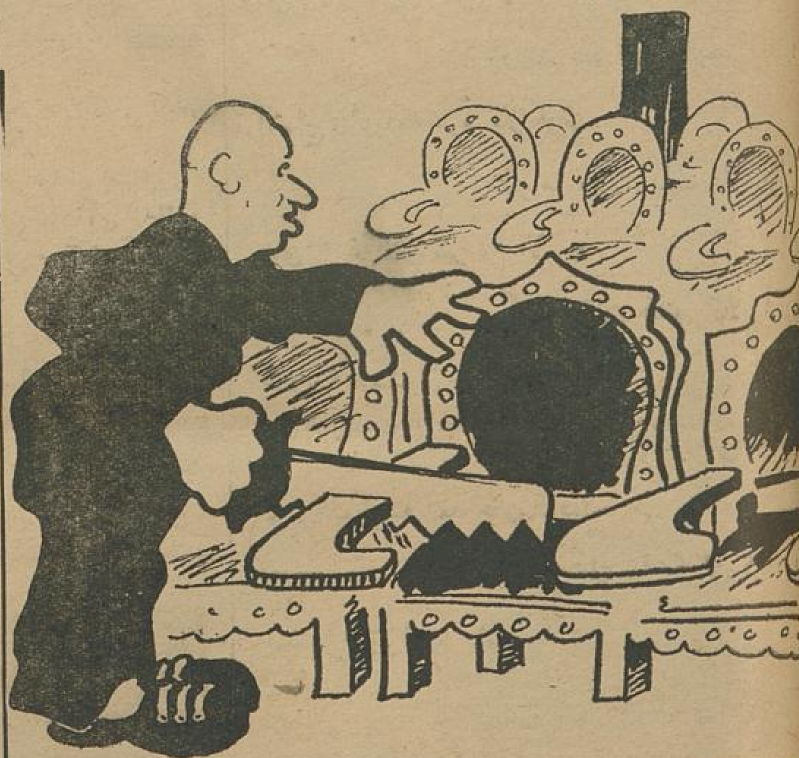
# حساب باباشمل

## چهار عمل اصلی

### برای نوآموزان سیاست

دومتروهشتاد سانتیمتر قد + هفتاد و نه سانتیمتر گردن + یك سانتیمر غدهٔ متمم گردن + یك قبضه ریش × ۶۰ عدد مو + یکجفت چشم ـ قابلیت انعطاف ببالا + ۸۸ سال عمر + همشهر یگری آقاخان محلاتی + طلبگی درقم + تحصیلات قدیمه در تهران + روضه‌خوانی + اقامت درمسجد + رقابت باگلدستهٔ آن + ورود بدستگاه قاجاریه + معلمی سرخانه شاهزادگان + مستنطقی باغشاه + اخذ یکبرك شهادتنامه ازصندوق صندوق × ابرام واصرار زیاد ـ تأثیر ـ موفقیت درگرفتن نظیر آن ازمالك اشتر + استدلال بقضاوت سید جوشی + حقیقت گوئی سید برعلیه او + مشاغل مختلف در دیوانخانه + ورود بدستگاه رضا شاهی + دخالت درضبط املاك سردارمازندرانی + زجر ضعیفه وضعفا + وزارت دعواخانه + مغضوبیت سرقضیه قمصور حلاج + کرسی نشینی + مسافرت بمکه + آشنائی با ابن سعود ـ بکارگماردن + مطالبهٔ حقوق چهار ماه ونیم مرخصی ازکرسیخانه بضرب چوب وچماق + موفقیت دراثر مساعدت آسید جوشی وحاجی مرحوم + املاك فراوان + تولید بلوای آب بتقلید شهرداری تهران + تقدیم لایحه اختناق مطبوعات × شرکت سهیل وشرکاء + پست صدارت عظمی × مساعدت نعنا وآمیز ممصندوق ـ حسن قبول در کرسیخانه + سقوط بعداز هبوط = **منارجنبان محلاتی**

باباشمل ـ نجار باشی چرا دسته صندلیهای کرسیخونه رو میبری؟!؟
نجار گلپایگان ـ میبرم که بلکه جا برای متولی باشی واز بشه وبتونه راحت بشینه.



**نامه هفتگی باباشمل**

**روز های پنجشنبه منتشر مشود**

صاحب امتیاز ومدیر مسئول ، رضا گنجهٔ
محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچهٔ ظهیر الاسلام تلفن : ۸۶-۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج وحك واصلاح مقالات آزاداست.

بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره است.

**بهای اشتراك**

یکساله : ۲۰۰ ریال
ششماهه : ۱۰۰ »

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود.
تکشماره در همه جا ۴۰ ریال

## بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت باغشاه | ۱۰۰ | ۵۵ | ۵۳ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ۳ | ۴ |
| شرکت لاهیجان | ۱۰۰ | ۲۳ | ۲۴ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۲۳ | ۳۳ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۳۵ | ۳۴ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ۳۳ | ۳۱ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۶۱ | ۶۱ |
| اتحادیه توپاز | ۱۰۰ | ۵ | ۴ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ۳ | ۴ |

بحران بازار هنوز ادامه دارد . شرکت باغشاه به ثبت نرسیده‌است وتصور میرود در جلسه‌عمومی برای‌استماع گزارش اصلا تشکیل نشود . ورشکستگی باغشاه حتمی بنظر میرسد . شرکت کارو شرکت لاهیجان بعلت سر کار آمدن کوتوله واویلا وپیشرفت بنی امیة وبدست آوردن دم گاو ترقی میکند . توده کمپانی ثابت‌است . شرکت تضامنی ضیاء چون نتوانسته است حرفش رابکرسی بنشاند تنزل میکند . بسیج اسلحه‌داران بیموردو بی تاثیر بنظر می‌آید . بنگاه هشتی که‌خریدار عمدهٔ سهام‌شرکت باغشاه است تنزل مینماید . شرکت بانوان ثابت‌است . اتحادیه توپاز بعلت استعفای اردون اول‌از هیئت عامل هرکت باغشاه‌تنزل کرد . شرکت ایران سخت رقابت میکند وسهام‌آن ترقی نمود .

## قد سرو خواجه !

آخر رسید صدر بکنج صدارتی
بی زحمت تلاش و قبول مرارتی
قد بلند خواجه بر افراشت قدر او
تا دست او رسید بمیز صدارتی
ای قامت تو رشك درختان باغ شاه
مارا بود ز لطف تو چشم وزارتی
کاخ سفید ، چشم براهت بود ولی
نا پایدارتر نبود زآن عمارتی
رندان کهنه کار ترا دوره کرده‌اند
خواهد نگاهداری آنهم مهارتی
اینقوم اسیر دانه وآبند ومال و جاه
سردت کنند اگر ندهی‌شان حرارتی
ارزان ورایگان نبوه رأی اعتماد
باید بکار جمله نمائی نظارتی
آن قامت رسای تو بایست خم شود
آنجا که قاصدی برسد از سفارتی
دیگر ز رودخانه قم صحبتی مکن
از آب پاك تازه بفرما طهارتی
برنامه توحفظ مقام وکیلها است
بیهوده در تدارك لفظ و عبارتی
القصه‌نکته‌هاست که‌باریکتر ز مو‌است
ای رند خودتو عاقل و اهل اشارتی

**شیخ سرنا**

## جدول باباشمل

اشخاصیکه جدول زیررا صحیح حل کنند بعنوان جایزه نصف نیکنامی قرنبیدالاشراف و کوتوله واویلارامجانا دریافت خواهند کرد.

| | ۱ | ۲ | ۳ | ٤ | ٥ | ٦ | ۷ | ۸ | ۹ | ۱۰ |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱ | | | | | | | | | | |
| ۲ | | | | ✿ | | | | | | ✿ |
| ۳ | | | | | ✿ | | | | ✿ | |
| ٤ | | ✿ | | | | ✿ | | ✿ | | |
| ٥ | | | ✿ | | | | ✿ | | | |
| ٦ | | | | | | | ✿ | | | |
| ۷ | | ✿ | | | | | | | ✿ | |
| ۸ | | | ✿ | | | | | ✿ | | |
| ۹ | | | ✿ | | | ✿ | | | | ✿ |
| ۱۰ | | | | ✿ | | | | | | |

### افقی

۱ — ازشهدای راه آزادی ومدیر یکی از روزنامه‌های صدر مشروطیت ۲- چکش روی آن بزنی یکی ازعلامت‌های رسمی میشود — این‌اداره یکی‌ازادارات تابعه پیشه وهنر بوده ودراطراف آن گفتگو زیاد است و معمولا اجارهٔ یکی از نورچشمهای یکی‌از کرسی نشینان‌است ۳ — حکایت یاقصه فرنگی — این‌هم یك رقم واحد زمان‌است ٤ — یکنوع اسلحه. از اینجا وارد شو ـ ٥ آدم بیعرضه‌وتنبل راگویند ـ ات بآخرش اضافه کن و جمع کن‌وسنك آن را درکرسیخانه بسینه بزن تادر موقع مقتضی انشاءالله وکیلت کنند. چیزی که تاجرهای بازار در این سه سال فراوان بردند ٦ — گویا قمی ها آن را قرنبید گویند ـ من که علامت مفعول‌صریح را بآخرش بسته‌اند ۷ ـ آش‌تیانی سوغات آنجاست ۸ ـ هم خداست وهم‌عصاره‌غلیظ میوه‌جات ـ شهریست درحوالی زنجان ـ قلمرو اعتماد که انفرمیه میخواهد آنجارا مستعمره نورچشمی بکند ۹ ـ ضمیریست ـ هنوز کهنه نشده‌است ـ لوطیهای قدیم داشتند ۱۰ ـ تك وتنهاست‌و اتومبیل‌هم میسازد ـ اسم یکی ازشرکتهای ساختمانی.

### عمودی

۱ — مستنطق باغ‌شاه ـ ۲ سابق‌براین ازبانك کلیمیها میگرفتندولی امروزبیشتر از بانك رهنی‌و بانك کار گشائی‌میگیرند. اگرماه درنیاید تاریك است ـ آنهائیکه لبشون‌کلفت میشود این رنگی میشوند ۳ — این‌شخص خیلی رسم‌میکشد ـ چیزیست مثل توپ بازی ٤ — یکی‌از ییلاقات‌تهران ٥ ـ هم‌دشمن گندم است‌وهم دشمن‌انفرمیه دروکالت ـ یکی از شهرهای خراسان که شبهای خوبی دارد ٦ ـ یکی‌ازدول معظم ـ اگردو«ی»اش‌مولف بودصدمه‌میزد ۷ ـ شروع وابتدا ـ ده‌وقریه مخروبه ۸ ـ ا قرآن را بگیری محرم اسرار زنهامیشوی ـ وقتی‌زیاد شد دیگر کسی بفکر یاسمن نمیفتد ـ سابق تصورمیکردند که زدن‌آن دررفع گرفتن ماه‌موثراست ۹ — آدم‌ناشی نی‌رااز آن‌سرش میزند ـ خیلی بایدراه‌بروی نزدیك نیست ـ ول ۱۰ — قاضی آزادیخواهی بود که درباغ شاه استنطاقش کردند و شهیدش کردند.

## انتظارات قاطبهٔ طبقات ملت

الان نزدیك بچهار سال است که از عمر این‌دموکراسی‌وطنی وتمام ملی! میگذرده درعرض‌این مدت طبقات مختلفه مردم‌هر کدام بیك چیز فکر میکردند و انتظار بخصوصی داشتند . خفیه نویس باباشمل پس از تحقیقات کافته وسیر در آفاق‌وانفس توانسته است صورت کاملی ازا نتظاراتی که طبقات مختلفه دراینمدت داشته اند درست کند . اینك صورت مزبوراز نظرخوانندگان گرامی میگذرد:

کرسی نشینان : در انتظار شنیدن ناملایمات وحقایق‌تلخ ازروزنامه‌چیها

وزراء:درانتظار گرفتن رأی اعتماد

منتظرالوزاره ها: درانتظار سقوط کابینه‌ها

مشورتچیها : درانتظار ورود رفقای جدید از ینگی‌دنیا

روزنامه‌چیها : درانتظارپیدا کردن اسنادومدارك برعلیه کرسی نشینان‌ووزراء عظام

کارمندان‌دولت: در انتظار گذشتن لوایح دو[illegible]دهم بودجه

مهن[illegible]: در انتظارگذشتن قانون استخدام

روضه‌خوانها : در انتظار رسیدن ایام‌عزا

مازندرانیها:درانتظارتصرف املاك مغصوبه

حاجی آقا های‌بازاری : در انتظار جنك جدید وبالارفتن قیمتها

مسافرین :در انتظار گرفتن بلیط راه‌آهن.

روزنامه‌فروشها : درانتظار کشتن وزنده کردن‌مکررهیتار

دست فروشهای خیابان استامبول : درانتظاررسیدن‌دژبانهای ینگی دنیائی‌و گذرانیدن یکشب درامیرآباد

کارگرها : درانتظار اخراج ازکار

کارخانه‌چیها:درانتظار موقع‌مناسب برای بیرون کردن آنها

ملت : درانتظار رسیدن آخر برج وگرفتن جیره‌قندوشکر

ا. روزنومه‌خون



## گران فروشان !

بود واقف زجیب خالی ما
شهردار اجل عالی ما
لاجرم قفل ها، بدوش نهاد
بر دکان گرانفروش نهاد!
باغ مینو که بمه زمینو بود
جای رندان عافیت جو بود
گشت تعطیل و تخته شد دراو
سرد شد آتش سماور او!
فرد، آن وعده گاه مه‌رویان
آیـ[illegible] خانهٔ سهه مویان
که زحوران بهشت ثانی بود
چشمهٔ آب زندگانی بود!
بسته درآهنین حصار شده‌است
عبرت اهل روزگار شده‌است!
ننگری حال، هر طرف پوئی
بهر شیرینی آن ترشروئی!
می‌فروشند، بی سئوال وجواب
شربت ناب را بقیمت آب!
ابتهاج! ای که مرد کار توئی
شهر ما را، کلید دار توئی
هان، غزالان سر و بالا را
بگو، ارزان کنند کالا را!!
جان‌ما، خسته ازچموشی‌خویش
همه‌گرم گران فروشی‌خویش!
نرخ یك بوسه، نقد جان کردند
روزی خلق را، گران کردند!
قند ما، از لبان دلبند است
نرخ این‌قند، چار کی چنداست!!
نیست مارا، زآزمندی‌شان
بهره‌ای، از کلوچه‌قندی شان!
امر کن، تا پزند نان همه!
یا بزن قفل بر دکان همه!!

زاغچه

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال دوم شماره مسلسل ۱۱۰ | تکشماره درهمه جا ٤ ریال | پنجشنبه ۷ تیر ماه ۱۳۲٤




سازمان جارچی خانه مبارکهٔ تهران اطال الله‌ دگله

( امیر آباد وطنی )




## روزنامه ها ونردبان‌العداله

ای جانمی! سبك بیا لوله لامپارو نشکنی! لاکردار تابیده‌اش این صدارو میده ببین اگه بتابند چه صدائی خواهدداد. هنوز یارورا توکرسیخانه راهش نمیدن وباشو اون تو نداشته، کرسی نشیناای صاف وساده مثل اینکه‌جن دیده‌ان ازدر وپنجره درمیرن، اونوقت بیرون این‌علم‌شنگه والدرم وبلدرم‌را راه انداخته‌است! انگار باز دور دور ممدعلیشاهه! راسی:

### گربه مسکین اگر پرداشتی
### تخم گنجشك ازجهان برداشتی

ای بابا! اگه خدا نکرده کرسی نشینا عقلشونو کم میکردند وپنجاه شصت تارأی بهت میدادن اونوخت‌چیکار میکردی ؛

چته عمو!؟ مگه شاخ غول شکسته‌ای؟! مثل بچهٔ دوتا آدم صبر کن تاتکلیفتو معلوم کنن اونوقت همینکه دوران بدستت افتاد هرکاری میخواهی بکنی بکن! تو که دیر نیومده‌ای که بخواهی زود بری؟! ماشاءالله ازاول‌دنیاز زمان مرحوم شاه وزوزه توبازی بودی وبار توهم بسته‌ای و هر وقت هم که یه نفرآدم لازم داشتند که کارهائی بکنه که‌از دیگرون ساخته نبود مثلا میر غضبی بکنه وداغ و درفش بذاره وزنهای بدبخت را روی یخ‌بنشونه، همیشه بسراغ‌تو می اومدن وتوهم بینی وبین‌الله خوب ازعهده اینکارا برمی اومدی، مثل این که میخواستی تلافی اون‌کارا وظلمهائی را که شمر لعین سر جدت درآورد ازما مردم بیچاره بیتقصیر دربیاری!

والله اینکار ضعیف چزونی است و شگون هم نداره. بذار یه‌قصه‌کوچولو بهت بگم تابلکه یه خورده‌از خر شیطون پائین بیائی. عرض کنم اون قدیم قدیما یه کچل حسابی تمام عیار بود که کت‌شربت زاده وشیخ حسین کتاب را ازپشت بسته بود. این کچل بدبخت برعکس تو ورفقای تو ازمال دنیا هیچ چی نداشت حتی یه کلاه پاره پوره هم نداشت که کلهٔ کچلشو باون بپوشونه. یه روز همینکه پاشو ازدخمه اش گذاشت بیرون تگرك‌سختی‌شروع کردبباریدن. دونه های تگرك که بقدر فندق‌بود خورد بکله کچله و کله اشو زخمی کرد. کچله برگشت بدخمه‌اش و یه دونه دسته هاون سنگی گیرآوردو گرفت زیر تگرك‌و گفت:«خداوندا کله مرا هرکس میتونه بشکنه، اگه میخواهی قدرت‌نمائی بکنی‌کله این دسته هاونو بشکن!»

حالا توهم آمش محسن اگه مردی یکی از اینهمه کثافتکاری‌هارو علاج کن، یکی‌ازاین همه سنگهارو که‌جلو راه این ملت ریخته‌اند وردار والا روزنامه توقیف کردن

بقیه در صفحه ۳

## طفلان مشروطه !!!

نه‌نه مشروطهٔ بهارستون — بچه یه‌جف داره زیر پستون
یکی خیکی چنان متولهٔ قم — یکی ریز مثل حبهٔ گندم
یکی هم شاپو داره هم عینك — شکمی گنده داره چون دنبك
اون‌یکی داشت یه‌شاپو پوسیده — که‌اونم یه جا، زیدی دزدیده
بسکه بود مردنی‌ئی بیچاره — خواست‌یه‌روز که بره‌تو گهواره
دایه‌ش اونو ندیده بود لایق — که بره تو، اونم بایه هق هق!
گریه‌میکرد و رنك‌و روی گلی — از نه‌نه کرد به مامانش چغلی
الغرض این دو بچهٔ ناجور — میرقصونن مامانو با تنبور
یه‌وخ این پستونش رو میلیسه — اون یکی ماسو میکنه کیسه
این یکی تا میاد تو دامانش — اون یکی زود ول‌میده پستانش
مامان بیچاره مات و حیرونه — چارهٔ دردشم نمیدونه

❀❀❀

یه چوپونی یه گاوویه بز داشت — هرروزا صبح‌زودپیش ازچاشت
اونارو میبرد با خودش صحرا — که باهم اونجا ها کنند چرا
بزه‌میرفت‌رو کوه، گاوه تودشت — چوپونم‌ویلون‌این‌وسط میگشت
هرچی‌میکرد چوپون دوتائی‌رو — روی کوهی و تو صحرائی رو
مثل آدم بیاره پهلوی خود — از لج اون دو تا نهد که نشد
آخر چوپونه از رو ناچاری — بزو داد دس یه سگ هاری
سك بزو خورد و گاوه‌موند تنها — کرد چوپونو زبند غصه رها

❀❀❀

این اقلیتی که لج کرده — دهنش را بجلسه کج کرده
بدین دس یه مشتی چاقو کش — که‌چلو خوردن‌باکباب رو کش
تا ببینین که بایه آب خوردن — دخلشونو چه جوری آوردن
چونکه ورداشتن از میون علت — هم شما راحت میشین هم ملت
جا مستنطق اگر که گاریچی — بیارین، هیچ کسی نگه هیچی

مهندس الشعراء

## درد دل باباشمل

بقیه از صفحه ۲

که تو این ملک کاری نداره، ده تاکرسی نشین این جنمی اگه پشت سر ننه رقیه هم بایستن وهواشو داشته باشن تو این ملك میتونه درعرض یه روز درصدتا روزنومه راتخته کنه ، اگه مردی یکی از اون روزنومه هارو که تو شهر تهرون بزبان فرنگی درمیاندواصلا جوازهم ندارند توقیف کن ! بنظرم آمش محسن تمام دردوبلای این مملکت فقط وفقط ازروزنومه است وجز این این ملت دردی نداره و تمام این ده پونزده جلد کتاب قانون که نوشته شده است همه‌اش یابرای روزنومه‌چیهاست یا برای شوفرهای بیچاره والاجفت سبیلت منکه هرچه گشتم تواین ملك از قانون و اجرای‌اون اثری ندیدم.

جان بابا اگه تو قانون اجراکنی قانون لباس‌متحد-الشکلو اجراکن که باباشمل‌تو نه‌روز روشن بااین‌ریخت جلو خودی و بیگانه جولان بده.اگه توقانون اجرا کنی قانون‌دزدبگیری را اجراکن واین دزدای بی‌چشم و رورا که‌روز روشن‌یه‌شاهی توخزینه‌دولت وجیب مردم‌نداشته‌ان بیونه بگیر و بنداز تو هلفدون ! اگه تو میتونی نمیگم تفنگو بلکه اون شوشکه‌رواز دست ایلاتی‌بگیرواگه‌راس راسی لوطی هستی باج به همه رشید ها نده !وباون‌استان دارهاکه در بالا وپائین از ملاء اعلا معین میشند مجیز نگو !

اگه تو زورت قوت گرفته دختر این پیره زنه‌راکه دوماه مدامه دزدیده اند و بیچاره سر کوچه ها نشسته واز صبح تاغروب اشك میریزه و تو این ملك دادرسی غیر از خداوند نداره پیدا کن و بده دستش و بااون دزدو که در یه‌ماه سه مرتبه بدست بوسی باباوامد بگیر و در این خونه های عمومی‌ومرکزای‌بد اخلاقی راکه تو شهر دایرند و هزار جور حمایت ازاونامیشه ببند. و الا بحکومت قداره بند دستور دادن که جلوفلون روزنومه‌وروزنومه‌نویسوبگیر،این که‌کاری‌نداره. تورا خدا هیچ‌ازاون قد وقواره ات خجالت‌نمیکشی و سربسر بروبچه ها میذاری؟اصلا وقتی من میبینم که‌تو باتو کفش روزنومه ها میذاری وبا روزنومه چیها بد لعابی میکنی خیال ورم بداره‌که نکنه خودت‌ربکی توکفشت‌داشته باشی‌وچیزائی توکار هست ده تو از حالا دست وپاچه شده ای که‌مبادا بروزنومه چی هرچی‌میدونه بریزه رو داریه و رسوات کنه.

یعنی زیاد هم تقصیر تو نیست آدم وقتیکه‌افسارشو بده‌دست اون کوتوله واویلا از این بهتر که نمیشه.کل اگرطبیب‌بودی سرخود دوا نمودی . اگه کوتوله‌واویلا عقل حسابی داشت و یا یه روده‌راست تودلش بودخودشو اینقده‌بدنام نمیکرد ! تورابیبن که حرف اونو گوش‌میکنی. و باطناب پوسیده او توچاه میری ! ای بابا او نکه سنك قانونو بسینه میزنه نباید راضی بشه که لگد بشکم کلفتش بخوره که بچه سقط کنه،او نکه کباده عدالتو میکشه نباید هیجده‌سال مدام از بچه اش بی خبر باشه، اونیکه میخاد قانونو موبمو اجرا کنه بایدهمون روزای اول‌واسه بچه اش سجل بگیره نه اینکه بعد از ۱۸ سال یه مستوفی خوب و نجیب از همدان بحمایت‌مظلوم قیام کنه ویه‌دونه سجل بگیره و بده دست بچه !

مقصود اینه که آمش محسن تو باید جلو این‌کارارو بگیری نه اینکه با روزنامه‌ها در بیفتی . جان بابا کسی که میخاد تو این ملك با بدیها و ناپاکیها جهاد کنه‌اول باید جهاد اکبر بکنه و با نفس خودش‌دربیفته!

عرض کنم ، باید چشاتو مثل بچه آدم‌بازکنی‌ودیر بازود باور کنی که دنیا عوض شده‌است ، اگه بخواهی‌سر سختی نشون بدی و قبول‌نکنی حتم بدون که روزگار با برب ودکنك حالیت خواهد کرد. مثلا میگن‌در زمان شاه شهید در محلات یه بنده خدائی بود که اون وقتها سلطان بود و زنشوسر قضایای ناموسی با تفنك کشت ورفت در آستانه قم بست نشست . شاه شهیدهم که فهمید پای ناموس در میونه از سر تقصیرش در گذشت و فرمان دادکسی مزاحمش نشه. اما شاه بخشیدو شیخعلی خان نبخشید . یه سید محلاتی که‌خورده حسابی بایارو داشت و نمیخواست سلطان جون‌سالمی بدر ببره پیش از اینکه‌فرمان شاه‌بهش برسه‌رفت یاروراگولش زدو آورد وسررود خانه قم با دست مبارك با چاقو سرشو خرتی برید.

مقصود اینه که دیگه امروز موقع اینکاراگذشته است همه چیز قانون داره نظم‌ونسق میخاد،حالامن‌کار ندارم که‌اون سید کی بود ولی امروز دیگه حق‌نداره که خودش با چاقو سرببره.اگه‌روزنومه نویس هم‌پاشو ازگلیمش بیرون گذاشت نباید چاقو برداشت و زبانشو برید و نوکشوقیچی کرد بلکه بایدبمحکمه شکایت کردو سپرد دست‌قاضی . آخه من میخام بدونم که شما اینهمه قانون مانونو واسه چی و که وضع کرده‌اید؟ کی و کدوم جوامرد میخاد اونا روبکار ببنده؟ اگه اینا برای نوه‌هاونتیجه‌های ماست که اونا بهتر تکلیفشونو خواهن فهمید و احتیاجی بمثل اینا قانونگذار و مثل تو قاضی و اجراکن نخواهند داشت واگه برای‌ماست که آرزو تو دل ماموند که یه روزیه‌بند از این قانونا رو درحق یه گردن کلفتی اجراکنن و سبیل یکی رو دود بدن . ومام‌ای. والله بیگیم!

جان بابا بدون که‌دوره الدرم‌بلدرم هاگذشته و حتی خود ممد. علیشاه هم تا حالا هفت کفن‌پوسونده است . اینهمه توپ و تفنك که‌در کردند برای عروسی آبجی مظفر بود و اینهمه جوانارو که بخاك و خون کشیدند واسه آب رودخانه قم و یاکشتن زن‌عبدالله خان نبود، اینا برای این‌بود که دردنیای تازه‌دیگه کسی‌بکسی زور نگه و جابرای زورگو نباشد .این که‌دیدی‌وقتی‌اون‌دیکتاتور از میون **رفت چهل وشش تایرق‌قد علم کردند نشانه این بودکه این‌فتح و فیروزی مال یکنفر نبودبلکه هرکس ازآن‌حقی داشت‌واون نیت مقدسی که برای آن جنك درگرفت نیت چهل وشش ملت بوده‌و خواهد بوده.تو هرقدر چشماتو ببندی و پنبه توگوشات بچپونی آخر سر فریاد آزادی این‌ملت‌زجرکشیده‌و محنت‌دیده را خواهی شنید و طلایه انقلاب و آزادی را بچشم خواهی دید**

خیال هم نکنی که همیشه خواهی تونست با چرب زبانی وبنعل و بمیخ‌زدن‌وخوش-خدمتی گلیمتو ازآب‌بیرون بکشی وبرخر آرزو سوار بشی.کاری که‌تاحالا چهاربار شده معلوم نیست که دفعه پنجم هم بشه. یه بار جستی ملخك ، دوبارجستی ملخك، آخر تو دستی ملخك !

جان‌بابا ! اون‌طبقه که تاکنون‌سوار گرده این ملت بودند و مثل زالو خون اورا مکیده اندوزن و بچه و سرنوشت وطن او را بازیچه هوی هوس خود قرار داده اند اکنون آفتاب‌عمرشان برلب‌بامه **نه تو و نه رفقای تو و نه هیچ جنبنده‌ای‌نخواهدتوانست‌آنهارا از آن سرنوشت شومشان نجات بدهد.این دست و پا زدن شما ها واین زورگوئی‌شما هاواین فشار ها و زجرها و تهدیدها نه فقط این مردم تشنه تلافی و آزادی را نخواهد توانست خفه کند بلکه آتش انتقام اوراتیزتر خواهدکرد و روز موعودرا نزدیکتر خواهد آورد.**

نگاه کنید ! شما نفهمیده و نسنجیده باین انقلاب کمك میکنید و این آتش را دامن میزنید . تا دیروز در هرگوشه‌این مملکت دسته‌های‌ناراضی از شماپراکنده و تنهابودند لیکن آمدن تو و دارودسته-ات این دسته ها را بهم پیوست ، در حقیقت دولت تو بوق خطربود،حتم‌بدان اگر این طبقة که سوارگرده مایند دو سه‌علی‌هم‌شبیه‌همین‌عمل‌بکنند **خودشان بدست‌خودشان‌گورشان را کنده ومارانقلاب‌رادربغل‌پرورانده‌اند.**

**برای همین است که بابا و دوستان باباازآمدن‌تووهمراهان توغصه‌ای‌بدل‌ندارندزیراوجود شما ها راسیاهی پیش‌ازصبحدم و آمدن شما هارا طوفان پیش از آرامش و دادو فریاد شمارا دست و پا زدن پیش از مرك میدانند.**

**مخلص‌خودت : بابای‌خودت**

## کلمات طوال

بسا حلقه‌های‌طلا که‌ازحلقه های‌آهن سنگینتر است .

درشب‌عروسی‌مدعوین‌دائمامیگویند «انشاءالله مبارك باشد» چرا یکی‌ازاین دعاها مستجاب‌نمیشود؟

زن داشتن اگر هیچ حسنی نداشته باشد این حسن‌را دارد که انسان رابرای جهنم آماده میسازد.

دردوستی‌دخترها همیشه اطمینان‌می دهند وزنها دائما درتردید نگهمیدارند.

درزندگانی زناشوئی غالبا شب‌ها روشنتر از روز است




... در کارخانه گلیم سیرین لیفت ولیسهای حسابی شده و ماشاءالله جوانهاو تازه بدوران رسیدها در این قبیل هنر نمائیها هم کت کهنه کار ها را از پشت بسته‌اند.

باباشمل — سال دیگر گر بمانی قطب دین حیدر شوی!

... روز یکشنبه در خیابان صفی علیشاه چپ اسفندیار از اتوموبیل پیاده شدو ریش کشمش ملایر را گرفت و گفت : «آشیخ احوال خودت چطوره؟»

باباشمل — بجای دست دادن ریش طرف را گرفتن از آداب معاشرت جدید بوده و دلیل صفای کامل است.

... ماشین شماره ۹٤ متعلق بیار نبری یزد روز ۱ر۳ر۲٤ در حوالی یزد بشکار گور خر اشتغال داشته است.

**باباشمل —** پس میخواستین جائیکه وکیلهای اونجا میدان دار کرسیخانه ایروتند شکارچیانش کفترچاهی بزنن!

... قمصور میرزای چاخان باخانی پس از بهم خوردن اداره کل بار نبری و برچیده شدن سفره مرتضی علی بفکر عودت براهدارخانه تهران افتاده است که خدمات ناقص خود را تکمیل نماید.

... اولیاء وزارت بیراهه باجوابهای منفی مکرر آب پاکی روی دست او ریخته اند.

... صورتی که بنگاه ماشین دودی راجع بتلفات راه چدن جنوب داده است درست نبوده و از روی بلیط های صادره حساب شده است، در صورتیکه معمولا عده مسافرین بدون بلیط بیش از مسافرین با بلیط است.

... در قسمت اقتصادی از آخرین فرصت و دقایق استفاده کامل میشود و کارمندان مورد نظر و دوستان و دوستداران بمأموریتهای مهم و پر بهره داخلی وخارجی فرستاده میشوند.

... در وزارت رعیتخونه جدال وردستها بشدت خود افزوده است و تصور میرود در صورت ادامه این وضعیت عنقریب تلاقی طرفین بعمل آمده و تلفاتی نیز وارد آید.

... در اثر فشار زیاد بیشتر هاعدهٔ از کمترها معتقد باستعفا از کرسی نشینی هستند که بدینوسیله هم خودو هم حریفان خویش را از بین ببرند.

... آفتابی شدن شمش جلالی بعلت اتکاء به - نردبان العداله است که از سابق روابط حسنه فیمابین موجود بود و اکنون منتظر است که از نعمت دوستی ایشان برخور- دار و گلیم خودش را از آب بیرون کشد.

... سرتق زاده که بعنوان مفتش داخل کمترها شده بود پس از انجام وظیفه بموطن اصلی یعنی پهلوی بیشتر های کرسیخانه برگشت.

... کاك اصغر فیلچران از طرف عده کرسی نشینان نامزد صدارت عظمی میباشد ودر خفا اقدامات لازمه برای موفقیت مشارالیه بعمل آمده ومیآید

... درجریان کلاهبرداری، کلاه - بردار پنجم یعنی ماخمود مختمد (حاجیه ربابه - شمش جلال - علی راه نجات — اسماعیل اوستا) یکی از کرسی نشینان شکم گنده مساعدتهای گرانبهای فهمیده و یا نفهمیده بوصول مطالبات موهوم مشار- الیه نموده است

**باباشمل** - فمن یعمل مثقال ذرة خیر یره!

... ماخمود مختمد یا آرسن لوپن جدید عضو شرکت توپازاست و بمناسبت موفقیت مشار الیه در گرفتن وجه یك بستنی دسته جمعی بافراد جمعیت داده شده وعلاوه براین یکی دوماه کرایه عقب افتاده محل شرکت نیز از جیب فتوت مشارالیه پرداخت گردید.

چون درجریان این کلاهبرداری یك کروری ریش عده‌ای دم کلفت اعم از یخه چرکین و قداره بند گیر خواهد افتاد، رنود هم از اکنون بتك ودو افتاده‌اند که موضوع را بهر نحوی شده سمبل و آرسن لوپن را نجات دهند.

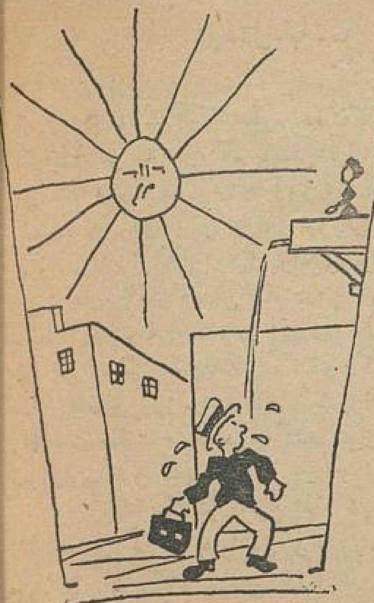
... از مبلغ فوق مقدار زیادی لوطی خور شده وحتی یك اتومبیل قراضه یکنفر خان نایب آشنا از طرف آرسن لوپن به قیمت خوبی خریداری شده‌است.

.... در جلسه روز پنجشنبه پس از چندروز مراجعه وتقاضای مدیر روزنامه نیم رسمی کشور از آمیز ممصندوق برای تهیه عکس ومعطلی چند روزه عکاس مخصوص روزنامه که یکروز ببهانه لباس ویکروز ببهانه ریش کار را عقب میانداخت روز پنجشنبه لباس رسمی آقارا باماشین آوردند که پس از اصلاح ریش عکس بردارند، مع ما فیه آخر سر بازموفقیت حاصل نشد.

... روز پنجشنبه چند نفر از بازاریان بسرپرستی سید لرزانك بکرسیخانه آمده و راجع بالغای مالیات بردرآمد زمان جنك وتعیین تکلیف سترالاشراف ورفع بحران باریاست پناهی مذاکراتی نمودند وگویا لرزانك بنا بحکم سابقه ایام دیکتاتوری از تجارت بفکر کرسی نشینی افتاده و بااین مقدمات نعناعیه زمینه تهیه میکند.

... مقدمات جلسات انتخاباتی و تبلیغاتی نعنا خواران دربخش جنوب شروع شده و مخلوطی زاده باکمك یکی از بچه خرازی فروشها در منزل ناتوائی مقدماتی طرح وشروع بکار نموده اند ولی ساکنین حقیقی محل در این جریانات وارد نمی شوند.

... در هفته اخیر بعضی از کرسی نشینان اقلیت در منازل کرسی نشینان اکثریت دیده شده‌اندو بالعکس.



حتما چمبرلن خدابیا مرز گذرش بایران افتاده بود که زمستان وتابستان چتر باخود برمیداشت!

.... یکی از کرسی نشینان نیز که با آرسن لوپن نسبت سببی دارد همه نوع حمایت مادی ومعنوی مشارالیه را ازلحاظ خانوادگی متعهد شده‌است.

... کرسیخانه بیکنفر ماهی پنجهزار ریال پول درشکه ولی برای مطلب دیگری پرداخت خواهد کرد.

باباشمل - مگر خود درشکه چقدر قیمت دارد؟ بهتر است یك درشکه برای او بخرند.

... یکی ازوزراء غروب روزدوشنبه بیکی از مدیران جرائد گفته بود که این کابینه اقلا تا یکسال دیگر باقی میماند و انتخابات باید بدست این کابینه انجام گیرد.

باباشمل- ننهٔ بچه جواب داد. بخواب جانم شب دراز است.

... دربودجه کرسیخانه هم یك اتومبیل نو برای مقام ریاست پناهی منظور شده، گویا باتجدید هردوره اتوموبیل هم تجدید خواهد شد.

باباشمل - لا بد انشاءالله موقع فروختن اتومبیل فعلی اعلان مزایده را فراموش نخواهند کرد.

... دروزاوت خرچنك هم دودستگی شدید بین وحدت ودکتر افسار درجریان است.

... درخود شصت وچند نفر اکثریت هم قریب بیست سی نفر مخالف کابینه و ممتنع وجود دارد.

... لغو حکم کفالت استاندار سردار کم کم هم برای نشان دادن درباغ سبز باقلیت بوده‌است.

## اخطار حکومت قداره بند

چون عده‌ای تصور کرده اند که باتمام شدن جنك حکومت قداره‌بند هم باید ازبین برود. لزوماً خاطر عموم رامتذکر میشود که چون ماقفط نظامی را برای جنك‌های داخلی تربیت می کنیم ودرجنك های خارجی اصولا دخالتی نداریم، لذا تمام شدن جنك خارجی هم ابداً مربوط بکشورمانبوده و کماکان حکومت- قداره‌بند تا زمانی که ریشه فضولها بکلی ازبین نرفته‌است برقرار بوده وهمواره مزاحم حال روزنامه چیها خواهد بود.

رئیس حکومت قداره بند: همواره مست

## روزنامه ها

**آزادگان** (شماره ٤٨)

پدر را بجای پسر مجازات میکنند

**باباشمل** - باز خدا پدر شانرا بیامرزد که تا این اندازه رعایت نسبت را کرده اند

**ستاره** (شماره ۲۰۹۹)

برای لوله کشی آب دو راه اقدام ممکن است یا بوسیله خود مؤسسه شهرداری یا بوسیله خود مردم

**باباشمل** — بهتر از همه اینست که از مردم پول بگیرند بدهند شهرداری و اصلا لوله کشی هم نکنند.

**بهمن** (شماره ٤٢)

اقلیت و اکثریت برای نابودی ایران فعالیت میکنند.

**باباشمل** — همقطار اشتباه میکنی هر دو برای انتخابات دوره پانزدهم فعالیت میکنند

**مردان روز** (شماره ۲۳)

امنیت راه آهن با کیست ؟

**باباشمل** — با آنهائی که وقتی مسافرین بدبخت در یکی از ایستگاههای جنوب بر اثر حریق از ترن بیرون پریدند آنها را لخت کردند.

***

آیا زن مرد را فقط برای پولش میخواهد؟

**باباشمل** — تقریباً

**صدای ایران** (شماره ٧٤٦)

بفرمان عشق خود را در آتش افکندم

**باباشمل** — و با این حرکت حرف آنهائی را که میگویند عشق هم یک نوع جنون است ثابت کردی.

**بدر منیر** (رشت شماره ۳۰٦٤)

بالان خردجال

**باباشمل** — یا معرفی کابینه بمجلس

**آژیر** (شماره ۲۹٦)

توقیف جراید دلیل بر کوته فکری است.

**باباشمل** — عقل طویل را نبود هیچ اعتبار !

**حلاج** (شماره ۲)

عشایر خزعل شش عراده توب و ۱۲۰۰۰ تفنك و یك کرور فشنك وارد کرده اند.

**باباشمل** — بیچاره عشایر چکنند؟ همه این مخارج را بعشق میهن و دفاع از ایران عزیز متحمل میشوند. زنده باد و کلای عشایر !

**نیرو و تندرستی** — (شماره ۱۸)

سهم ما از پیروزی

**باباشمل** — مخارج گزاف فرستادن نمایندگان بسانفرانسیسکو، ۱۲٦ عدد کرسی نشین ، یك راه آهن فرسوده و یك حسین نفوسی !

**نسیم شمال** (شماره ۱۹)

تاریخ تکرار میشود

**باباشمل** — یعنی میفرمائید بعد از این دموکراسی جنگل مولا باز آقا کودتا خواهند فرمود ؟

**هراز** (شماره ۱٦)

من چرا مرحوم شدم

**باباشمل** - اینقدرها هم تکیه باعمالت نکن، ممکن است ملعون شده باشی.

**اطلاعات هفتگی** (شماره ۲۰۷)

نماینده‌ای که ٤٠ سال حرف نزد.

جون ایرلی دراکس که یکی از نمایندگان مجلس عوام انگلیس بود چهل سال متوالی با این سمت در مجلس انگلستان حاضر شد ودر تمام این مدت طولانی یك کلمه حرف نزد. یکی از کارهای عجیب این شخص این است که چند سال پیش از مرگش قبری برای خود کنده بود و همه روزه مدتی در آن میخوابید که بخوابیدن در گور عادت کند.

**باباشمل** - باز خدا پدر آمرحوم را بیامرزد. بیشتر نمایندگان ماهم هفت هشت دوره است که مجلس تشریف دارند و تاحالا یك کلمه هم حرف نزده اند ولی مثل آن شادروان باانصاف قبر خود راهم نکنده اند ! رحمت بکفن دزد قدیم !

## دشمن شمارهٔ يك

گر در این مملکت عدالت بود
کی چنین ملك در ضلالت بود

کار این ملك گر اساسی داشت
ثمر عمر کی بطالت بود

نه چنین بود مجلس شورا
گر که در چشمها خجالت بود

نطق کرسی نشین قلابی
نه چنین مایهٔ ملالت بود

کار ها مهنمود دولت ما
گر که او را توان و حالت بود

طرد میکرد نا بکاران را
گرنه در فکر استمالت بود

الغرض کار اگر حسابی داشت
بر ره خیرمان دلالت بود

نه چنین سرنوشت این کشور
بر قضا و قدر حوالت بود

حلقه سازان و حلقه بازان را
در همه کار ها دخالت بوه

بالا خص حلقه باز اعظم را
که چنین شوکت و جلالت بود

نصف این شهر آلت اویند
باز هم در خیال آلت بود

مختصر دشمن شمارهٔ یک
بهر این مملکت جهالت بود

ابرام سرپا









## جلسه روز سه‌شنبه ۲۹ خرداد

آقای نبوی — برای روزنامه رسمی در حدود ٦۰۰ هزار تومان خرج و ٥٤ هزار تومان عایدات گذاشته‌اند

باباشمل — عجبا لحلم الله جل جلاله. حتم اگر اینکار را بیکنفر روزنامه نویس کنترات داده بودند سالی مبالغی هم نفع میبردند.

آقای نبوی — با ٦۰۰ هزار تومان خیلی کارها میشود کرد.

باباشمل — در این مملکت با این مبلغ فقط ممکن است یا روزنامه رسمی راه انداخت و یا با بنگاه ساختمانی معتمد یك کنترات یا در هوا بست و سبیل عده‌ای را چرب کرد.

آقای فداکار — سابقا یك کسی که جرم کوچکی کرده بود وحبس او یك ماه بود چندین سال سه سال دو سال یکسال در حبس میماند و خرج آگهی نداشت.

باباشمل — خدا پدر قزوینی را بیامرزد که گفت؛ زنیکه صد بار بتو گفتم بلکه پنجاه بار، نردبان را بردار مگسها میرن پشت بام آلو بالوها را ملسند

آقای اردلان — حقوقی که بنمایندگان مجلس شورای ملی پرداخت میشود حقوق ده روزه آنهاست.

باباشمل — جان بابا دیگران را با خودت مقایسه نکن اگر آنها هم احتیاجی باین حقوق داشتند و میخواستند با آن بسازند لابد آخر ماه سرو صداشان بلند میشد.

آقای اردلان — متأسفانه رفتار اداره بازرسی با مردم آنچه که بنده دیدم پسندیده نیست.

باباشمل — ولی تملق گفتن بهیئت رئیسه و باز کردن در اتومبیل نمایندگان بانفوذ و اوامر خصوصی آنها را اجرا کردن کاملا مراعات میشود.

آقای اردلان — اینجا خانه ملت است

باباشمل — ولی خانه ای که صاحب خانه را آنجا راه نمیدهند.

آقای اردلان — باید اداره بازرسی کاری بکند که مردم بیشتر بمجلس احترام بگذارند.

بابا شمل — ماشاءالله از بس در اینکار افراط کرده است که بمردم اجازه لمس و بوسیدن دیوار مجلس را هم نمیدهد و فقط حق دارند ازدو فرسخی سلام بفرستند.

آقای اردلان — مردم باید اینجا را خانهٔ خود شان بدانند.

باباشمل — و برای این تصرف عدوانی عرضحال بمحاکم صالحه بدهند.

آقای نجومی — بهتر است تاوقتیکه مردم تحمل این سختی را میکنند ماهم بکنیم.

باباشمل — شمافرمودید ماهم باور کردیم. چند نفر بیشتر توی شما نیست که در تحمل سختی معیشت مردم با آنها شریکند ازقبیل اردوان وهذاغول و شهاب ثاقب و دادمنش غیره باقیش همه‌اش حرف مفت است.

آقای ساسان — هشتاد هزار جمعیت سنقر کلیائی امروز یك پزشك ندارند.

باباشمل - و آنوقت اشخاصی دراین مملکت هستند که باوجود اینکه صدبار وزیر بهداری شده‌اند و جز نفع رساندن بدوستان کاری نتوانسته‌اند انجام بدهند بازهم برای وزیرشدن ومنتر کردن ملت ازهیچگونه تملق وچاپلوسی رو. گردان نیستند.

آقای ساسان — مادر این مدت ۱٥ ماه برای ملت چه کرده‌ایم؟

باباشمل - گربه رقصانده‌اید و بهزار بدبختی دچارش کرده اید.

آقای ساسان- الان پانزده روزاست که جلسات مجلس تشکیل نمیشود و بما مزد میدهند و باکمال وقاحت ما این مزد را می گیریم

باباشمل — اقرارالعقلاء علی انفسم جایز.

آقای ساسان - بنده منحصرا با حقوق مجلس امرار معاش میکنم.

باباشمل-پس برای همین است که روز بروز لاغرتر میشوی!

آقای ساسان - لااقل بتوانیم دراین پنج شش ماه باقیمانده این وضع مفتضح گذشته را ترمیم کرده باشیم.

باباشمل - فقط این وضع مفتضح را مفتضحتر نکنید کافیست.

آقای هاشمی - اگر ۱٤، ۱٥ ماه بواسطه تشنجات امور گیتی یا بواسطه اوضاع داخله یاخارجه مجلس موفق بیك کارهای مهمی نشده‌است ما نباید تنك حوصله بشویم.

باباشمل - زیرا شب دراز است و قلندر بیدار، اگر این دوره نشد دوره دیگر که باز خدمت همدیگر هستیم

«حضور هیئت دولت درمجلس»

آقای آصف - ما این شخص را — آوردیم اینجااقلا بگذارید معلوم شود چه کرده است

باباشمل - تجاهل العارف نفرما واگر خدا نکرده مرض نسیان برجنابعالی مستولی شده است بیزحمت بروزنامه‌های این سی وهشت سال مراجعه کن

آقای فیروز آبادی - والبته تمام مردم بما بد میگویند.

باباشمل - وتمام مردم حق دارند.

آقای قبادیان - ما حاضریم درراه مشروطیت وآزادی جان بدهیم

باباشمل — در راه حفظش یا در راه رفعش؟

آقای سید ضیاء الدین — وقتی لیاخوف روسی این مجلس را بمبارده کرد

باباشمل - همین آقای رئیس الوزرا درباغشاه تشریف داشتند

آقای سید ضیاءالدین - من و امیر جنك اینجاماندیم و تفنك دردست گرفتیم.

باباشمل - ای بابا! مگر مرض دارید حرف ناصحیح بزنید؟

آقای فیروز آبادی — همه کارها معوق مانده

بابا شمل — من جمله کار مریض - خانه ها

آقای سید ضیاء الدین — دولت طرفدار دارد.

باباشمل - آقا اگر بناست هر شل و کوری را که نتوانسته‌است ازجلسه بیرون برود بحساب موافقین دولت بگذاری پس باباشمل را هم که بصندلی خودمیخکوب شده بود حساب کن

## جلسه پنشنبه ۳۱ خرداد

آقای صفوی- آقای حسن غفاری که رئیس بازرسی بود در موقع بمباردمان مجلس فداکاری کردو پایش گلوله خورد.

باباشمل - قابل توجه رئیس بازرسی های ۱۷ آذر و ۱٥ اسفند وبعدها!

آقای هاشمی - من علاقه بروزنامه رسمی کشور ببقای آن یا لابقای آن ندارم.

باباشمل - دربقای آن حرفی نیست حتما باید بماند ولی باید نه فقط دخل وصرف کند بلکه عایدی هم داشته باشد.

آقای فیروز آبادی - اگر پولهائی داریم خرج یك کارهائی بکنیم که اعقاب ما تا ده‌هزار سال دیگر از آن استفاده بکنند

باباشمل - مثلا تاسیس اسمی بنگاه های خیریه که برای اولادآدم نیزوسیله وکیل شدن میباشد

آقای شهاب فردوس — اما گاهی بعضی مطالب است که اگر انسان نگوید واقعا دق میکند.

باباشمل - پس ببین ما بیچاره‌ها آن بالا از دست شما روزی چند بار دق می کنیم!

آقای شهاب فردوس - کلاهم را در دفتر نخست وزیری دزدیده‌اند.

باباشمل - باز جای شکرش باقیست که خودت را خفه نکرده‌اند.

آقای شهاب فردوس - من پول ندارم کلاه بخرم،

باباشمل - لازم نیست رفقا سرت می گذارند.

آقای شهاب - مگر اینکه بنده یك زنك بگردنم ببندم که من نماینده هستم

باباشمل - خجالت بکش بچه‌ام مگر هر زنك بگردنی نماینده است؟

آقای کاظمی - چون آقای شهاب فردوسی مثلی زدند که متاسفانه با مخلص کاملا صدق میکند چون بنده عینك دارم و هم شکمم بزرك است ویك اتومبیل قراضه هم دارم.

باباشمل - حتم اینرا یکی بهت گفته و الا این خوشمزگی را من در تو سراغ نداشتم.

آقای کاظمی —ما سعی داریم امور را از غیر مجاری عادیش اقدام کنیم.

باباشمل-روز سه‌شنبه که ما تماشاچیها را وارنداز کردیم همین مطلب را حدس زدیم.

آقای کاظمی — ما نباید وقتمان را در یك معارضه های بسیار بسیار نامطبوع و بسیار مضر صرف کنیم.

باباشمل — وقتی ضمیر ما را استعمال میفرمائید معلوم میشود که حد اقل اصف تقصیر را متوجه خودتان میدانید.

آقای کاظمی — بار ها جلو بنده‌را هم گرفته‌اند.

باباشمل — بس معلوم میشود که شکم بقدر کافی بزرك نیست باید بزرگتر کرد.

آقای اردلان — ما اگر بخواهیم

بقیه در صفحه ۷

## انتظارات کرسی نشینان

### در دورهٔ چهاردهم

**اردوان دوم** ـ در انتظار یك شکم سیر.

**دکتر اجتهادی** = در انتظار گرفتن دستور از مرشد

**سرتق زاده** = در انتظار پیدا کردن بهانه رجیم. شدن از اقلیت

**صیغه الازلامی** = در انتظار رسیدن ساعات دست بوسی آقا

**ابول امینه** = در انتظار استفاده از تاریکی نیمه شب

**چپ اسفندیار** = در انتظار پراندن متلك و گفتن صحیح است.

**تیمورلنك** = در انتظار اردنگی کردن کرسی نشینان مخالف

**دکتر کشاکش** = در انتظار ایراد نطق قبل از دستور

**سالارشقی** = در انتظار باز شدن کافه فرد

**آئینه رستمی** = در انتظار تعمیر دندان شکسته.

**رستم زابلی** = در انتظار صدارت یا ریاست کرسی خانه و یا لااقل سفارت کبری

**دکتر ظاهری** = در انتظار اعلام رای اشاره به مرید ها برای دادن و یا ندادن رای.

**سید نعنا** = در انتظار کودتای تازه

**ذلت آبادی** = در انتظار انحلال کمپانی توده در اصفهان

**متولی** = در انتظار رسیدن آب نیمور بقم.

**هذاغول جهرمی** = در انتظار پیدا کردن وسیله حرکت و رفتن یك سفر بولایت و پزدادن در آنجا

**شاه سلطان حسین صفوی** ـ در انتظار از بین رفتن روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی

**فرسودی** = «درویش نی دار» در انتظار دیدن اقلا یکنفر از مو کلینش

**حجر الاسود** = در انتظار نارو زدن دوستان

**محیط دایره** = در انتظار تعیین تکلیف اعتبار نامه خودش

**خواجه نصیر الدین ساسانی** = در انتظار ورود مشتری بدار لوکاله

**خالباز** = در انتظار ختم جلسه کرسی‌خانه و رفتن بمنزل

**میرزا ممصندوق** = در انتظار ورود بدستور و ختم کردن جلسات

**نمك معدنی** ـ در انتظار نیامدن میرزا ممصندوق بکرسی خانه و گرفتن جای او

**دکتر عوج بن معظم** = در انتظار فیت دائمی میرزا ممصندوق و نمك معدنی.

**فربند** = در انتظار تکوین انقلاب

**کشمش ملایری** = در انتظار بدست آوردن موقع برای برتاب کردن دو فحش تودماغی

**دکتر صدقه** = در انتظار صدراعظمی دوباره نان بیات

**افرمیه** = در انتظار طرح مرخصی‌ها و مخالفت کردن با آنها

**مشتی** = در انتظار رسیدن شب تاریك و نوشتن ماجرای هر شب

**مجد مومیائی** = در انتظار دیدن حرکت خلاف نظامنامه در کرسی نشینان و اخطار نظامنامه کردن

**تیمورعلامه** ـ در انتظار گرفتن تصدیق اکابر

**ملت**: در انتظار خاتمهٔ دوره چهاردهم و بیرون کردن همه این‌ها از خانه ملت

**ا. روزنامه خون**

## بقیه مجلس

مملکت خودمان را حفظ کنیم باید ۱۵ ملیون افراد این مملکت را سیر نگهداریم.

باباشمل ـ و یا بطور سهلتر و ساده‌تر وکلای آنها را.

آقای اردلان ـ هر دردی را باید مجلس شورای ملی دوا کند.

باباشمل ـ از قبیل درد استخوان و کبد و دل درد و سردرد و غیره

آقای اردلان ـ باید بقدری بوکیل بدهید که خودش را اداره کند والا خدا نکرده ممکن است از راه خارج شود.

باباشمل ـ باور کن که از راه خارج نشدن بیشتر بسته بذات آدم و هیزی اوست.

آقای کامبخش ـ آنکسی که نماینده واقعی ملت است هیچکس باو کاری ندارد.

باباشمل ـ وچقدر کم هستند اشخاصی که هیچکس با آنها کاری نداشته باشد!

آقای کامبخش ـ ما نمیگذاریم مستنطق باغشاه را بیاورند اینجا و نخست وزیر بکنند

باباشمل ـ این دفعه بگذارید، مستنطق باغشاه کهنه شد ممکن است این دفعه مستنطق باغ بهارستان بشود.

آقای صفوی ـ باید آگهی ها را بدهند بروزنامه ملی.

باباشمل ـ چرا نمیفرمائید روزنامه های ملی؟ مگر روزنامه ملی در این مملکت منحصر بفرد است.


### نامه هفتگی باباشمل ـ روز های پنجشنبه منتشر میشود

صاحب امتیاز و مدیر مسئول، رضا گنجهٔ

محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچهٔ ظهیر الاسلام تلفن: ۸۶-۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج وحك و اصلاح مقالات آزاد است.

بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره است.

#### بهای اشتراك

| | |
|---|---|
| یکساله: | ۲۰۰ ریال |
| ششماهه: | ۱۰۰ « |

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود.

تکشماره در همه جا ۴۰ ریال


## بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت باغشاه | ۱۰۰ | ۵۳ | ۵۱ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ۴ | ۴ |
| شرکت لاهیجان | ۱۰۰ | ۲۴ | ۲۴ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۳۳ | ۳۳ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۳۴ | ۳۴ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ۳۱ | ۲۹ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۶۱ | ۵۵ |
| اتحادیه توباز | ۱۰۰ | ۴ | ۳ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ۴ | ۵ |

بحران بازار هنوز ادامه دارد. شرکت باغشاه وضعیتش تثبیت نشده است و تصور هم نمیرود که بتواند وضعیت خود را محکم نماید، طرفین مشغول چانه زدن هستند وجدیت دارند که از سهام یکدیگر بخرند و یا کش بروند سرتق زاده و یکی دو نفر از مخالفین باغشاه بدسته موافق پیوست و در عوض چند نفر نیز از موافقین بمخالفین پیوسته است. اینکه رئیس شرکت تضامنی ضیاء روز سه‌شنبه گذشته نرخ باغشاه را ۶۸ اعلام و کلیه عده حضار را بحساب شرکت باغشاه گذاشت صحیح نیست زیرا بطوریکه اطلاع پیدا کرده ایم در حدود ۲۰ نفر را بدون سرمایه عقلانی کافی برای اخذ تصمیم در باره خرید و یا عدم خرید سهام ممتنع باید دانست. تصور میرود هفته دیگر تکلیف شرکت باغشاه معلوم شود. شرکت باغشاه با توقیف جراید ثابت میکند که برویه قدیمی خودش وفادار است. شرکت لاهیجان ترقی میکند. بنگاه کاریابی هشتی رو بتنزل است. شرکت بانوان خریداری ندارد. مچ اتحادیه توباز در معاملات آرسن لوپن جدید یا ماخمود مختمد گیر افتاده است. شرکت ایران رو بترقی است سهام باقی شرکتها ثابت است.

## حساب باباشمل

### چهار عمل اصلی

### برای نوآموزان سیاست

یك صورت پر پشم + چند سانتیمتر مربع پوست صورت لم یزرع + یك قبضه ریش + یکجفت چشم کنجکاو و باعاطفه + چند سیر خون در شرائین × ۱۵ درجه زیر صفر + یك اصله عصای موسی از موقع تولد + یك پدر خوب ملاباشی مرحوم + معلمی در دستگاه ظل السلطان + ریشه در شیراز + ۶۵ سال عمر (بقول خودش) + تحصیل در دار الفنون قدیم + مطالعات در خارج + تحصیل ریاضی پیش مرحوم حاج نجم الدوله + یك سفر بخارجه برای تکمیل ریاضی + معلمی مدرسهٔ دار الفنون + تدریس در دار المعلمین و مدرسهٔ سیاسی + ملایمت + مهربانی + هوش زیاد ـ کینه توزی + رفاقت با آئینه و سیاستچی و فروغی + ارادت به سر دستهٔ روزنامه چیهای صدر مشروطیت + علاقه وافر برادیو برای تکمیل زبان و جلوگیری از فراموشی آن + مطالعه در فرضیات انشتین ـ حل آن + ذوق ساعت سازی + تعمیر ساعتهای شکسته در مواقع بیکاری + تالیف چند جلد کتاب + دو باب خانه + یك تلسکوب عهد دقیانوس + ادعای کشف یك ستاره کوره + عضویت شورای معارف + ریاست دانشکده + معاونت دانشگاه + معاونت وزارت معطمخانه در کابینهٔ اعتماد الدوله + ۲۰ روز وزارت × کابینهٔ اصحاب کهف + بدقدمی × کابینهٔ + سلف ـ خلف =

**جاده نما**

## خبرهای کشور

بطوریکه خوانندگان گرامی — مستحضرند ازچندی باینطرف کارخانهٔ تجزیه نور وظلمت جناب مخلوطی زاده‌به کار افتاده وبا جدیت کامل مشغول تجزیه میباشند. لیکن ازمحصولات این کارخانه‌هیچ گونه استقبال بعمل نیامده وخریدارندارد واگرچنانچه شرکت تضامنی ضیاءازدادن مساعده خودداری نماید کارخانه نامبرده محکوم بورشکستگی خواهد بود.

### شدت مبارزه

مبارزه‌ایکه‌ازمدتها پیش دروزارت تیشه وتبر سرلحاف ملانصر الدین یعنـی بنگاه امور صنعتی شروع شده بودکسب شدت نموده است وبیوفا وزاهـد گوشه نشین‌ومعاند تصمیم گرفته‌اند که بهرنحوی وبهر قیمتی‌شده کلك امینه ومیخانه وصیغ راکنده واز این نمد کلاهی برای خـود بدوزند.درهر صورت بازار داد وستد و وعده ووعید کاملا گرم است ورندان‌نیز ازاین موقعیت‌استفاده نموده‌وتا تنور گرم است نان میپزند

**باباشمل-** والله مـا نمیدانیم شپش چیه که کله پاچه‌اش چه باشه! اگه بنابشه که یه بنگاه صنعتی هم ازپهلوی تیشه و تبر درآرند دیگه اونوقت ازتیشه وتبر چه میمونه؟ ازاین گذشته اگه آقایونی که متولی بنگـاه میشن ازحول حلیم تو دیك بیفتن وضرر هائی راکه تاحال کارخونه ها داده‌اند ندیده بگیرند وفوری واسه خودشون یه مواجب کافی درست کنن و هیچ هم خجالت نکشند وسه دستگاه — اتومبیل هم باپول‌همین‌کارخانجات‌بخرند، معلومه که دیك هوس وطمع دیگرون را بجوش خواهندآورد. جان من کارخونه-ها خیلی زور بزنند تازه خرج شمارا در بیارن پس ملت بیچاره که صاحب این کارخونه‌هاست چه خاکی بسرش بریزه؟

والله آرزو بدل ما موند و تو این مملکت باین گله‌گشادی یه نفر مرد پیدا نشدکه اینهمه‌اتومبیلهای دولتی را اززیر پای این نورچشمیها وعزیزهای بیجهت‌و لوس ونتر وخانمهای لوس تر اونا بکشه بیرون وبفـروشد واز این دزدی آشکار رؤسای بی‌انصاف وبیشرم که‌درروزروشن وحتی شبها تاصبح‌اتومبیلهای دولتی رابه شمیران وکن وسولقان میبرند ودراختیار ازما بهتران میگذارندجلوگیری کند!

آخرکدوم مملکت خراب شده و جهنم دره‌ای اینهمه اتومبیل سواری‌دولتی بمستخدمینش میده و کدوم مستخدم دولتی دردنیاازشماها بیمرضه‌تروپرطمعترواحمقتر وپرمدعا تره؟ والله ماکه نصف دنیا را گشتیم هیچ جای دنیا ازاین خبرهانبود

بابا فقط ازدولتی راضی خواهدشد که تمام این اتومبیلهارا ازدست آقایون بگیره یـا بفروشه ویا بدهد بمریضخانه‌ها وغیره ودرعوض باین آقایون روزی سه قران پول اتوبوس بدهد و بگه خدا — روزی‌تونو جای دیگه حواله کنه.

## نالهٔغاز

روز۲۹ خرداد کرسی نشینان تصمیم گرفتند غابینهٔ نردبان العداله را مانند کابینهٔ حکیمباشی دراز کنند لیکن چون هرچه‌سعی کردند دیدند نردبان‌العداله‌را دراز تر ازآنچه هست‌نمیتوان کرد لذا باتحیروتعجب درقدرت وخلقت‌پروردگار از اجلاس خارج شدند و وزراء عظام‌در موقع خروج آنان بابیات زیرین مترنم بودند.

**سترالاشراف** :( خطاب بدکتر صدقه ) در رفتن جان‌ازبدن ،

گویند هر نوعی سخن

من‌خود بچشم خویشتن

دیدم که جانم‌میرود

**نذرالملك بدایت:**

آمدن و رفتن من شد عجیب

نصر من‌الله وفتح قریب(۱)

**ابرام‌زندی:**

خفقان بهتراز این گفتن‌وناگفتن‌ماست

یرقان خوشتر ازاین‌آمدن‌ورفتن‌ماست

**سنبل‌شائیان :**

پیام آمدزمجاس‌من عبوس‌قمطریرا را

نمیچسبی بدل ضایع‌مکن‌صمغ‌وکتیرا‌را

**کوتوله واویلا** :(اشاره‌به‌ستر-الاشراف ) : هم‌بچنبر گذرفتاد امروز

این‌رسن‌راا گرچه‌بوددراز

**دکتر خله :**

چون‌مسند خلی بوداندرقباله‌ام

آینده‌و رونده چوآب‌اماله‌ام

**نادرپیراسته :**

قدرمراکاستند،عذرمرا خواستند

تاکه‌نشستم‌بجایکسره‌برخاستند

**دکتر نخی**(خطاب‌بدکترظاهری:)

عزم دیدار تو دارد جان برلب‌آمده

باز گردد یا در آیدچیست‌فرمان‌شما؟

**جاده‌نما:**

رفتندحریفان زدروپنجره، آه!

لاحـول ولا قوة الا بالله

**سپهبد :**

گشته کلاه وزراء جمله قیف

«نوم‌دودیو»زین‌حرکات‌عنیف

**اردوان اول** (در دولتمنزل)

یقین داشتم‌کاین‌شترسم‌نداشت

خربنده ازکره گی‌دم نداشت

**قمصورالسلطنه** (درپیام‌تلگرافی خوداز ینگی دنیا ) :

ازجملهٔ رفتگان این راه دراز

باز آمدهٔ کو که خبر پرسم باز

از عدل خدامباش نومید که من

هر دفعه که میروم همی‌آیم‌باز

**معتبر :**

بنورچشمی‌مازود تیلغراف کنید

که‌بست‌رفت‌زکف تیرراغلاف کنید!

(۱) یعنی‌درغابینهٔ آینده

## پیام دکتر ظاهری‌بدکتر صدقه !

دکترا ، تا چند لجبازی کنی !

بین مجلس ،موشك اندازی کنی!

جان ذولقدر ، آنکه از تمثال او

آب گردد ، زهرهٔ اطفال او !

جان‌طوسی،آنکه صورت‌جلسه‌را،

خواند و آماده سازد ، خلسه‌را!

آنکه از اهل‌قلم، دلریش نیست !

قامتش از یك‌قلمدان بیش نیست !

جان مرآت،آنکه‌از دندان گذشت

کند دندان‌طمع وز نان گذشت !

جان‌فاطی،آنکه چون‌او،ماه‌نیست!

جان ایرج،آنکه فاطی‌خواه‌نیست!

جان‌مشتی ،کآن زبان ریزی کند!

بهر خوبان ، فتنه انگیزی کند

جان فرخ،آنکه رستم،رام اوست

پهلوان زابلستان ، نام اوست

جان آن بد منصب پر هیمنه !

داش مرتض قل ، بیات‌السلطنه !

جان‌ریش‌خواجه‌صدرالدین‌همی!

کز خر شیطان بیا پائین همی !

خون زهفت اندام کشوررفته‌است؟

زآنکه زهوارش زهم‌دررفته است!

جنك تو، با صاحب دیوان بود

کشورازبی‌صاحبی،ویران بود!!

زاغچه

## مسابقه

-این شعر ازکیست ودر وصف چیست؟

آنکه سرناش بدست(۱) است ودهل درناف است

از طـراز سومـین داور استینـاف است

گرچه او سید و صدر همه ا...ف(۲) است

شانه را شاخش چون سمبهٔ ذو الاکتاف است

انف‌بینی است بود معنی مستأنف آن

کاب بینی چکد ازسبلتش اندر دامان

............ ............

............ ............

آنکه ازهر طرفی خلق بر او کرده هجوم

بر در محکمه اش هست عیان غلغل روم

آن رئیسی است که خود مدعی آمد بعموم

هر زمان بر صفت پیل فـرازد خرطوم

ماسوی الله را یك لحظه بدم‌در کشدا

جرمهارا بیکی عشوه(۳) قلم‌در کشدا

۱- در نسخه شبیه باین لغت چیزی دیده‌شد و پرسیدیم گفتند عربیست‌چون باباسوادعربی‌خوداطمینان نداشت‌ترسید بچه‌مچه‌هادستش‌الداخته‌باشند وباین لغت‌فارسی اکتفا کرده.

۲- وکذا فی‌النسخه —۳- نسخه بدل رشوه

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب به هیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال سوم شماره مسلسل ۱۱۱ تکشماره در همه جا ٤ ریال پنجشنبه ٤ تیر ماه ۱۳۲٤




باباشمل — اشتر صراحی گردنا! دانم چه خواهی کردنا! مشروطه خواهی خوردنا!




## شتر نقاره خانه

عجب مکافاتی گیر کردیم. یارو سخت شاخو گذاشته و ول کن معامله نیست. خواهش و تمنا و باریکی و گشادی موتع هم سرش نمیشه. بودور که واردور، حرف هم بزنی اگه زورش رسید زبونتو میبره واگه نرسید که نه من غریبم و من سیدم راه میندازه. مثل اینکه این اکثریت ارث باباشو نو از ما میخان که یارو را سرما فرستاده ان. یادم نمیره اون قدیما تاجرای آذربایجانی یه نفر سید بزن بهادر بعنوان محصل پهلوی خودشون نگهمیداشتند که هر وقت یه بیچاره ای طلب درست یانا درست اونارو نمیخواست بدهد، فوری میفرستادندش سر یارو. اون هم میرفت و هر چه از بیخ دندونش در میومد میگفت و اگه لازم میشد کتک کاری هم راه مینداخت و هیچکس هم باحترام جد بزرگوارش نمیتونست بهش بگه از اینجا پاشو و اونجا بشین. او نقده مینشست و اونقده موی دماغ میشد که تا طلبو دولا پهنا وصول میکرد و میومد.

حالا هم آسید محسن مثل اینکه اومده کرسیهائی را که آقایون از ما ملت بیچاره طلبکارند و باید برای دوره پونزدهم بهشون بدیم وصول کنه! والاهی رو نیست سنك پای قزوینه ، صدرحمت بطلبکار ترك و گدای سامره! راستشو بخواهین من از اون آصف برخیا حرصم گرفت، برای اینکه من اونو آدم حسابی میدونستم و خیال نمیکردم که اون هم دور و ور عوام فریبی بگرده و برای کرسی نشوندن حرفش پاروی حق بذاره. مگه اینکه تنه اش به تنه انفرمیه خورده باشه، زیرا تو کرسیخونه خیلی نزدیك هم میشینند. بلند میشه تو کرسیخانه داد میزنه که ما این اولاد رسول را آوردیم و صدر اعظمش کردیم و شما حالا از زیرش درمیرین. میخام بهش بگم که والله بالله ما همه مون مسلمانیم واگه در مسلمانی از شما پاقرص تر نباشم هیچ معلوم هم نیست که از شما بی تعصب تر و بی اعتناتر باشیم و بهترین دلیلش هم اینه که ما تا حالا مثل بیشتر همقطاران شما دروغ نگفته ایم و خودمونو باسم وکیل ملت جا نزده ایم و حتم بدونین که اگه روز بازخواست از شما روسفیدتر در نیائیم روسیاهتر هم نخواهیم بود. حالا میخام بدونم که اولن اگه شما آسید محسنو فقط برای اینکه اولاد رسوله روکار آوردین، چرا یه سید باتقوی تری را انتخاب نکردین؟ مگه تو اینهمه سیدها با تقوی تر از آسید محسن پیدا نمیشد؟ چرا میان پیغمبر ها جرجیس را پیدا کردید؟

دومن مگه هر کی سیده باید صدر اعظمش کرد؟ مگر هر سید و اولاد پیغمبر بی عیب و نقص است. اگه

بقیه در صفحه ۳

## مثنوی فلفل خرخور !!!

مشتی محمود و قد انچو چکیش
گنده تر از ساس ، کچیکتر از شپیش،

وقتی میشینه تو ماشین سه رنگ
میکنه زیر لب این جو ونگ و ونگ

مدتی با تیشه ، چندی با تبر
بایهٔ این ملکو کندم بی خبر

بعد از اون بودم یه چن روزی خموش
باز هم این ملت بی یاد و هوش

داد دستم دمب گابی تا که باز
پوستشو پاره کنم جفت گراز

پول ملت ، اون دوای درد من
اون شفای رنگ و روی زرد من

تا که سور شه بلکه چشم تنگ من
بی حساب افتاده زیر چنگ من

اون مهندس های لاجون فنر
که میکردن یا گرو یا غروغر

حالا افتادن بچنگم ، مثل گرگ
میدرمشان از کچیك و از بزرگ

اگ یه قانونی بیارن پارلمان
من نمیدم دیگه هیچ بشون امان

میکنم نخ پشم های رشته را
می پوسونم تخم های کشته را

تا دیگه اعلام جرم زرتکی
هی ندن تو جلسه واسه من یکی

از من هف اونقد که هس روی زمین
مونده در زیر زمین از رو یقین

قد و بالا مو نبین این جور ریز
بشکن و انوخ ببین هستم چه لیز

فلفل سبزار بسوزد حلق را
فلفلم من ، لیك سوزم خلق را

☆☆☆

فلفل ، ای قدت چو فلفل فسقلی
جمع در تو خوی و خلق فلفلی

توی این ملك این مثل پر گشته است
فلفل از بس هست ، خرخور گشته است

مهندس الشعراء

## درد دل باباشمل

بقیه‌از صفحه۲

اونوقتها آزادیخواه و مشروطه‌طلب بودی حالامیدونستی که مجاهدین اول مشروطیت که خدا رحمتشون کنه‌همون میرهاشم دغلبازو تو همین تهران بدار زدند و اونقده از آسید علی‌نارو دیدند که تو کوچه بهمدیگه میگفتند:« سید علی را بیا!» **پسر لوط با بدان بنشست-خاندان نبوتش گم شد.**

مقصود اینه که خیال نمیکنم صلاح باشه بازم‌مذهب داخل سیاست بشه‌زیرا مذهب بالاتر و مقدس ترازاینکارها است و ایمان هر کس چیزیست بین خودش و خدایش و ربطی بکسی نداره. **و آنگهی اگه کسی میخواست تو این ملك احکام شرع را درست‌و حسابی اجرا کنه ، باور کن که بیشتر همقطارای تو و این آقا بالاسرها که واسه اونا امروز توسنك بسینه‌میزنی، یا سر نداشتند یا هر دو دست را نداشتند یا یه دست بیشتر نداشتند.**

پس ، جان بابا بهتره که نه تو از این حرفها بزنی ونه من احکام دین را برخ تو بکشم.

**بگذار که پنهان بود این رازجگرسوز!**
**انگار که گفتیم و دل چند شکستیم .**

حالا از اینابگذریم، روزاول که‌این‌شرالاشرافو از خمره بیرون کشیدند و سروکله اش تو کاخ سفید پیدا شد ، تو دلم گفتم که حتم‌یارودوروزدیگه همینکه‌بی‌اعتنائی وخشم و غضب و غرولند بجای مردمو دید ماستارو کیسه میکنه و غزل خدا حافظی رو میخونه‌ورفع زحمت میفرماد. ولی بایدانصاف داد که بابا باآونکه کهنه قبالهٔ‌این‌شهره‌شر-الاشرافو چنانکه باید و شاید نمیشناخت. من نمیدونستم که یارو شتر نقاره‌خونه‌است و گوشش باین‌حرفا بدهکار نیست. وحالا من با ملای رومی و مثنویش کار ندارم زیرا سوادم بخوندن و فهمیدن‌اون قدنمیده ولی اینقدر میدونم که اون قدیم قدیما یه پادشاهی‌مسافرت کرد و باکبکبه ودبدبه‌راه افتاد بره یه‌شهر دیگه ماشاءالله آنوقت هم مثل حالاکارای این ملك نظم و نسقی نداشت و مردم دادرس وفریادرسی نداشتند بهر کس زورشون میرسید زور میگفتندوبهر کس نمیرسیدازش توسری میخوردند.

مخلص کلوم شب تویه دهی اطراق کردند وچادرها رازدند و باروبنه را پائین آوردند ومال‌هارا ول دادند توزمین ومزرعه مردم که بچرند. شتری ازشترهای شاه‌هم رفت توجالیز یه پیر زنی وشروع کرد بچریدن، همونطور که امروز آشرالاشراف و همقطاراش میچرند.

پیرزن که ازترس‌فراش های شاه جرئت‌نمیکردشتره را از جالیز بیرون بکنه هرچه فکر کرد عقلش بجائی قد نداره. آخر سر از زور ناچاری تخت‌رو زمین خوابید و پیرهنشوزد بالا وشکمشو آورد بیرون‌و شروع کرد با دو دستش بزدن روشکمش که بلکه شتره رم کنه و بره از جالیز بیرون . اما اینکارم فایده نداشت آخرسر شتره‌از ساجت پیرزن بتنك اومد وحوصله اش سررفت وبا اون هیکل واداواطوار شتر مآبش وباآون خونسردی‌همیشگیش سرشوبر گردوند وبپیرزن گفت: « ننه بیخود بخودت زحمت نده‌من شتر نقاره خوانه‌ام ، دهل های نقاره خونه شاه را رو پشت من میزنند و من رم نمیکنم ، تو خیال میکنی از صدای این شکم پرچروك تورم خواهم کرد .»

حالا آشرالاشراف شتر نقاره خونه‌است و از اون بیدها نیست که ازاین بادها بلرزه.واز اول عمرش از مردم بی اعتنائی دیده ؛حقیقت تلخ شنیده و بروی بزرگوارش نیاورده، یعنی حق‌هم داره،خوب دندونهای این ملتو شمرده ومیدونه که این مردم غیر ازحرف چیزی ندارن ومیگن و میگن وخسته میشن واگه کسی حوصله داشته باشه و یه - خورده هم پوستش کلفت باشه همه اینا رو ازرو میبره و بغر خودش سوار میشه وتاختی زرتم‌المقابر میرونه وتادر بان پاشنه میگرده واین‌مردم باین زودی گذشته ایناروفراموش میکنن این کهنه دوستاقچیها ورابورتچیهای ممدعلیشاه‌حق دارن که یه روز خودشونو مجاهد روز حمله‌لیاخوف وروز دوم پدر مشروطیت بدونن واگه خدا نکرده‌مشروطیت همینه که ما امروز گرفتارشیم‌جفت سبیلت باید گفت: آی‌براین مشروطه‌و برپدرش‌لعنت!

جان باباکی بشما این مشروطه را تعلیم داده ؟ شماکه یه عمر مدام بازید وعمروسرو کار داشتید و عقب هومستر میگشتید از کجا یه دفعه از مشروطه و قانونش سردرآوردید؟ اونکه بشماگفته حکومت مشروطه حکومت عدده بیخود فرموده و بریش شماخندیده است. اگه بنابشه که پنجاه ویك‌ازپنجاه ببره وبا یه دونه عدد و یا یه‌دونه مهره سیاه وسفید زیادی‌هر بلائی خواست سراون‌پنجاه‌تابیاره این دیگه حکومت نمیشه، این میشه گنجفه بازی وتخته نردبازی. باور کنید که اگه شما بخواهین یه‌دسته‌چهل پنجاه نفری‌را کنار بذارین وهرچه‌خواستین‌باونا تحمیل کنین‌کارتان‌کارودیك‌تان بار نمیشه وآخر سربشما اون میرسه که بکبکنجیر رسید .

مقصود اینه که تاوقت باقیست ازخرشیطون پائین بیائید و یه راه حسابی پیدا کنین که‌نه سیخ بسوزه ونه کباب . مخصوصا اینو فراموش نکنین که‌دراین‌مملکت همه چیزبرعکسه واسم کاکاسیاهو کافورواسم اونو که باعث ناامنیه، امنیه میذارن ! همینطورواسم اکثریتو اقلیت و اسم‌اقلیتو اکثریت گذاشته اند. اگه یه ذره انصاف داشته باشین حق خواهین داد که تو این ملك اقلیت نمایندهٔ اکثریت‌ملته واکثریت نمایندهٔ اقلیت آن. من نمیخوام‌ازدکترصدقه طرفداری کنم ولی باید انصاف داد که بقدر همهٔ شماها تو مملکت ایرون‌مو کل داره، حالا اوچکار کرده که شمانکرده‌این شما میدونین‌وخدا.

خودتون‌هم میدونین که حرفهای‌بابا ازغرض ومرض خالیست وهمیشه فقط اون چیزیراگفته که خیال کرده بنفع‌این‌مردمه وجزخیروصلاح این یکمشت ملت بدبخت که امروز بازیچهٔ دست شماست چیزی نخواسته است . حالا عقلش قد میداده یا نمیداده‌این‌تقصیر خوداونبوده‌ولی‌یه‌چیزی که هست اینه کنیت‌اش همیشه خیر بوده است.

مقصود من اینه که شما ریشتونو تو آسیاب سفید نکرده وبهتر ازمن‌میدونید که حالا دوره شاه وزوزه نیست‌که‌با یه فرمون‌آدم صدراعظم بشه ، مخصوصا امروز که همه جا محشرواویلا بپاست و سرنوشت ما به یه تارموئی‌بسته‌است‌باید دولتی روی کار بیادکه نه فقط ریشه تو کرسیخانه‌داشته باشه‌بلکه‌تو‌ملت‌داشته‌باشه و هر بازاری‌ودهاتی وکارگربهش ایمان داشته و پشتیبانش باشند والاگیرم که‌شما یه دولتی را بما زور چپون کردید اون دولت اگه خیلی زوربزنه غیرزاین که دورهٔ پانزدهم‌شماهارا بکرسی بنشونه چکاردیگری میتونه بکنه ؟ کدوم درداین مردم دردمندرا میتونه علاج بکنه؟

اله شما خیلی اصرارداشته باشین‌و



اقرمیه

**در نقش مخالف**

بگین که چون آسید محسن‌فرمان داره‌پس دور دوراونه، اونوقت مام باید مثل‌اون صاحب خونه که ازدست گربه‌عاصی بود ، ترك این خونه کنیم وشمارا بفرماندار و فرماندارا بخدا بسپاریم. حتما این قصه را شنیده‌اید که ، گربه‌ای ازبس که یارو را اذیت کرد وهرجا ولش‌داد دوباره‌باز اومدآخرسرو دست وپای گربه را بست وبشط انداخت . خلیفه گربه را روی‌آب دید ودلش بحالش سوخت. امرداد گربه رادربیارند وچون‌فهمید که کسی‌قصداً این کارراکرده ، داد فرمانی‌نوشتند وبگردن گربه آویزان کردند که این گربه گربهٔ خلیفه‌است وهر کس اورا اذیت کنه‌خلیفه مجازاتش خواهد داده گربه با فرمان‌بر گشت بخانه صاحبخانه اولی . که فرمان خلیفه را خواند خونه‌ولانه‌را گذاشت وپا شد راه افتاد . گفت تا فرمان نداشتی حریف‌تونبودم، حالاکه‌فرمان‌هم آورده‌ای وای بحال من .

حالام‌جان بابا ، ماازدست این گربه های بی‌فرمان مرتضی‌علی نمیدانستیم چکار کنیم واگه بنا بشه که خلیفه فرمان هم بگردن اینا‌آویزان کنه هیچ‌علاجی نداریم جز اینکه از هوس وطن و وطن پرستی بیفتیم و بگیم:

**محسن و کشور ایران بتو باد ارزانی**
**ما ره‌عشق گرفتیم چه مسجد چه کنشت!**

باری بدانید که وطن ومرد م‌و نسل های‌آینده آن کسانی‌را که در این روز های تیره‌وتار از نفع شخصی‌چشم‌نپوشیده ودنبال هوی‌وهوس افتادند نخواهد بخشید ومشت یك ملت انتقام جو همیشه بالای سر و نفرین و لعن نسلهای بعدی همواره پشت سرآنها خواهدبود.

**مخلص‌شما باباشمل**




...یکی از کرسی نشینان یکشماره تلفن را در دوجا یکی بقیمت ۳۵۰۰ تومان ودیگری ۳۰۰۰ تومان فروخته است معهذا فعلا هم شماره تلفن مزبور دراختیارو مورد استفادهٔ خودایشان است.

...رقابت وجنگهای شدیدی دروزارت باجگیرخانه وتیشه وتبر برعلیه سازمان اقتصادی وبنگاه صنعتی در جریان است ووزراء میخواهند اختیارات ازدست رفته راباز بدست آرند.

...شعبه تبلیغات مخلوطی زاده دروزارت خرچنك فعالیت شدید مینماید. برنامه شعبه نامبرده عجالـتا بستن مدارس دختران وبعداً مدرسه حقوق است

...وزیر رعیتخونه باداره انتشارات آن وزارت‌خانه دستور داده است که بهر نحوی شده روزی اقلا یك خبر راجع بآقای وزیر بجارچی خونه تهران بدهند.

...هم ایشان ضمن اظهاراتی راجع باتصال کوهرنك اصفهان فرموده‌اند: اگرشاه‌عباس نتوانست اینکار رابکند من آنرا انجام خواهم داد.

...سازمان اقتصادی تبدیل بینگاه تهیه‌کار برای اشخاص وتهیه مقدمات کار برای موفقیت در انتخابات دوره بانزدهم آقای ابول فرفره شده‌است واز هیچگونه فداکاری دراینخصوص مضایقه نمیشود.

...انتصاب شخصی بریاست کارخانه آهـك بعلت احتیاج مبرمی بود که مقام بالاتر بآهك برای ساختمانهای شخصی داشت.

...وزارت تیشه وتبر شاهنشاهی برای اجرای نظریات سرمایه داران وسائل تعطیل کارخانه هارافراهم نموده‌است تابعداً بعنوان اینکه ضرر میکند کارخانه را باشخاص معلوم ومعلوم‌الحالی بفروشند. اکنون کارخانه فعل وانفعال ذغال سنك را بهمین علت تعطیل وسبیلوئی را بعنوان متولی آن مقبره تعیین کرده‌اندومشارالیه ازتمام مزایای یك رئیس فنی استفاده مینماید.»

**باباشمل-** آقای وزیر نمیتواند فکر کند که اگر کارخانه‌ای حقیقتا ضرر بدهد هیچ تاجری حاضر بخـرید آن نمیشود. پس باید گشت و دید منافع کارخانه بی سر وصدا بکجا میریزد.

...یکی ازوزرای تازه نفس گفته است که‌مقصود من ازاینهمه‌دست وپازدن برای پیدا کردن کاربرسیاسی‌است‌و میخواهم پستی درخارجه داشته باشم وبخواست خداشصت هزار لیره‌هم دریکی ازبانکهای خارجی اندوخته‌ام.

...دوهفته قبل نرخ تره‌بار راشهرتاری اعلام نمود لیکن هنوز بمرحله اجرا نیامده وبمحاکم ارزان فـروشان وهمچنین بشعبات شهرتاری دستورداده شد که نظر بجهاتی آن اعلام نرخ را اجرا ننمایند.

**باباشمل-** چرا انسون باید شعری‌که درقافیه‌اش گیر کنه.

...اتومبیلهای زرد شماره ۱۰۵٤و۱۰٦٤و۱۰۰۷ اختصاص بحمل بانوان و دختران مدرسه دارد.

**باباشمل-** انصافاً حکم آبرام زندی ومیر پنج آرفورا هم فقطخودشان میخوانند. آن حکم غلیظ وشدید دایربه پیاده کردن خانمها ازماشینهای دولتی چه بود، این کنترات کردن حمل ونقل شمیران ورقابت باتوبوسهای بیچاره‌چیه؟

...درشکه‌شماره ٦۰ شهرتاری‌هم روز پنجشنبه بعد ازظهر بسلامتی اسباب‌و اثاثیه یکنفر بازرس را بشمیران‌رسانید

...با تعیین آب درهر ۲٤ روز برای بعضی از محلات شهر دست عمال شهرتاری ومیرآب ها بهتر باز شده‌است لیکن معلوم‌نیست که‌چرا این‌حکم‌درمورد مجاری جدیدودائمی‌میدان مجسمه‌واراضی مجاور آن که جدیداآباد واز برکت‌آب بیحد وحساب رشك بهشت برین شده‌است اجرا نمیشود.

...موضوع‌آب لارهم‌نان دانی یبلاقی سالیانه بروبچها ودرعین حال دل خوشکنك اهالی تهران شده است. زوار ظاهراً برای مطالعه وباطنا برای تفریح دائماً دررفت وآمدند.

....موضوع‌حریان کارخانه‌آهك و تغییر رئیس آن طبق نقشهٔ قبلی انجام گرفته و کتکی‌راکه رئیس جدیدکارخانه خورده است باید بحساب‌اختلافات وزیر تیشه‌وتبروهیئت مدیره‌کارخانجات نوشت.

...درمقابل نصیحت صلحاء آقای‌وزیر باکمال صراحت تلفوناً دم ازالدرم بلدرم زده وقدرت دولت نیمبند را برخ‌بروبچه ها کشیده است.

....آقای صدرالاشراف که‌ضمن لوایح پارلمانی ونامه‌های‌زمان شاه‌سابق بشرح پرونده‌های مجلس‌محسن‌صدرامضاء میکرد، اکنون که دوره ارتجاع و عوام فریبی وچادر چاقچوری شده، آقاهم‌تغییر امضاء داده وسید محسن صدرشده‌اند.

....روز یکشنبه فرماندهان‌سپاه نعناء که‌از اصفهان وغیره‌واردشده‌بودند ازقبیل مارشال قداره‌پور و گاردبور رضا ومیربنج ذات‌آبادی وغیره مدتی درصحن کرسیخانه باتبختر تمام قدم آهسته رفته ودفیله دادند ویکی‌از کرسی نشینان که‌از بالا این حرکت‌راتماشا میکردبالهجه‌لری گفت: چه‌خبره؟ آقایان دارن سینه‌پهنی میکنن!

....همان‌روز نادرمیرزای‌پیراسته برای سر وگوش آب دادن بکرسیخانه آمدولی نتوانست خبر مساعدی به شرف‌الاشراف ببرد.

....درس حقوق اساسی کوچه‌در دار در جواب دکتر صدقه باتوجه بنطق اخیر مرشد هشتی‌وانطباق‌تام وتمام باآن باعث تعجب وحیرت محافل مطلع پایتخت گردیده است.

....پیرزن لخت وبینوای تربتی که دوبار از فرسنگها راه پیاده برای تظلم بپایتخت آمده، یکبار نیزبکوچه دردار پناهنده‌شده بود ولی‌بجای‌دادرسی دستش راشکسته بودند، روزیکشنبه‌برای داد خواهی بکرسیخانه آمد لیکن بیست دقیقه بعدازظهر بدستور رئیس‌تفتیش‌چهار نظامی دودست ودوپای این زن‌بیچاره و بینوارا گرفته‌وازدرشرقی کرسیخانه بیرون انداختند.

باباشمل - این مطلب برای روشن شدن‌ذهن‌مظلومین‌ولایات‌چاپ‌شد که‌بدانند درتهران دادرسی نیست وبیخودبخودشان زحمت ندهند.

....روز شنبه بعد از ظهردکتر خله‌در در دارالغضرا مناع میل نمودند.

....مش مرتض‌قل هم گویا تلفناً بستگان کلاهبردار ماخمودمختمد وعده مساعدت دادند.

باباشمل- زنده باد تعصب حزبی!

...روسای اداره اقتصادی‌ساعتی هفتصدو پنجاه ریال دستمزد میگیرند.

**باباشمل ـــ** خداوندا ما را از دست این دکتر شاخت های وطنی‌خلاص کن!

...حکیم امیر نیمشب‌عکس‌مفتشین و صبایای اداره پخش وبلائی رادروضیت نارضایتبخشی‌در آسیاب گاومیشی‌برداشت وبدینوسیله فرفره‌را تهدید ودستمزدشش ماهه‌را یکمرتبه‌گرفت.

...شش روز قبل بنگاه صنعت‌به جعفر ابن جعفر مقدار ۳٤ تن روغن‌کتان از قرار کیلوئی چهار ریال و سه شاهی فروخت در صورتیکه برای خود دولت کیلوئی ۳۹ ریال‌تمام شده بود.

...همان بنگاه به اعتراض اداره کیمیاوی دایر بخود داری ازاین معامله زیان آور ترتیب اثر نداد.

...اعتراض مزبور بلا اثر ماندو بدون عقد قرار داد دستور تحویل روغن بکارخانه داده شده

...یکمیلیون ودویست هزارریال ضرر این معامله بود.

...بابا منتظر است که بنگاه از خودش دفاع کند و دلایل دندان شکنش را رویدایره بریزد.

## کلمات طوال

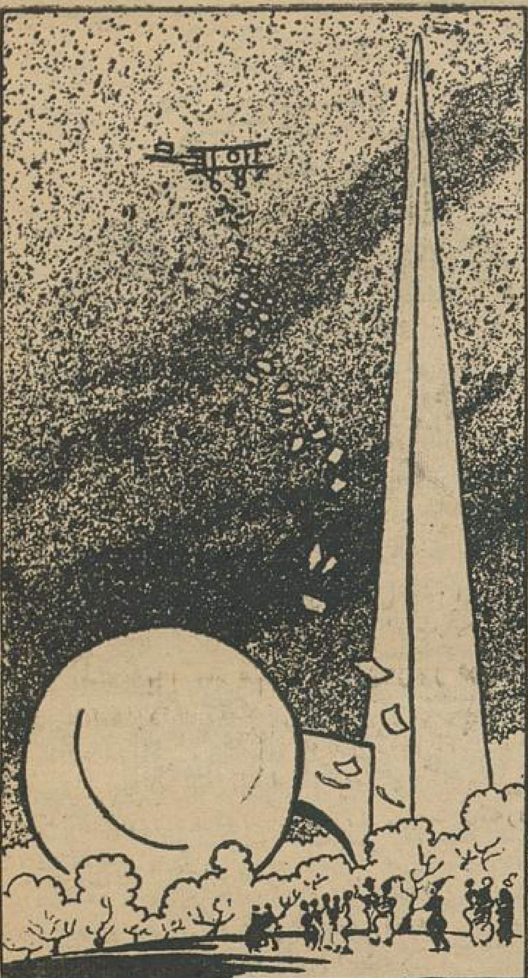
همانطورکه بچه‌ها از اسباب‌بازی خودشان خوششان نمی‌آیه بعضی مردهای زندار هم‌دائماً‌چشم چرانی میکنند.

زندانبان خود را آزاد میپندارد و زنهائی که‌شوهرخودرادرخانه نگاهمیدارند خیال میکنندآزادند.

مردهائیکه زن داشتند و کسانیکه زن دارندهمیشه اززن گفتگومیکنند،یکی ازآنچه ازآن میترسیده صحبت میکند و دیگری ازآنچه میترسد.

درهرکاری باید مردانه برخاست و کوشش‌واقدام‌نمودولی درعشق‌بازی گویا باید خوابیده منتظرفرصت شد.

هروقت‌از کوتاهی عمر ترسیدید زن بگیرید.



بنای مرکزی بازار مکاره نیویورک در سال ۱۹۳۹ میلادی (نقل از مجله امریکائی انشنال جوگرافیکال ماگازین)



بنای مرکزی غابینه مکاره باغشاه در سال ۱۳۲٤ (نقل از شماره ۱۱۱ باباشمل ۱٤ تیر ماه ۱۳۲٤)

## جدول باباشمل

بکسانیکه جدول زیر را حل کنند و به بوقلمون العداله بفرستند پست شایسته ای در محکمه احتمالی باغشاه داده خواهد شد. انشاء الله

| ۱۰ | ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ٤ | ۳ | ۲ | ۱ | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | ✿ | | | | | | | ۱ |
| ✿ | | | | | ✿ | | | | | ۲ |
| | | ✿ | | | | | ✿ | | | ۳ |
| | | | | | | ✿ | | | | ٤ |
| ✿ | | ✿ | | | ✿ | | | | | ۵ |
| | | ✿ | | | | | ✿ | | | ۶ |
| | ✿ | | | ✿ | | | | ✿ | | ۷ |
| | | | ✿ | | | ✿ | | | | ۸ |
| ✿ | | | | | ✿ | | | | ✿ | ۹ |
| | | | | ✿ | | | | | | ۱۰ |

**افقی:**

۱- وزیر بدقدمی است که تاکنون دردو کابینه شرکت کرده و هر دو را پنچر و یاقریب به پنچر کرده است - همراه و رفیق دل و قلوه - ۲ عمل کننده - پیشوا و آنکه در جلو می ایستد ۳ - دست - کجاوه - آدم بی شیله پیله وصریح اللهجه ٤ - تلگراف بیسیم ورادیو از آن دارد - در راس یکی از ادارات است و دوستان ودشمنان فراوان دارد ۵ - قدیم در نظام بجای قدم رو استعمال میشد - علامت تعجب - ٦ از ادات اشاره - تشدید دارد - عددیست ۷ - از اولاد رستم زابلیست - پهلوان است - ۸ آدمی که اینرا داشته باشد هم لش میشود و هم گرسنه میماند - هم برسر آدم است و هم پدر ام الخبائث است - دکتر صدقه از آن در آستین دارد ۹ - بدون لا آدم را در بیابان وجنگل میکشد و بالازهر ماریست که از فلسطین میاورند و میل بآن انسان را مریض میکند - مرغیست شبیه نردبان العدالة ما - ۱۰ - زشت و کثیف - مار از آن دارد

**عمودی:**

۱- دلش برای وزارت لك زده است وچیزهائی نیز در اطرانش گفته میشود - قدیم آنرا اساخلو میگفتند - فرمان ۳ - هم شیره ایست - لباس رسمی است ٤ - آری - یکی از ژنرالهای معروف که قریب سیزده قرن قبل میزیسته و در ایران معروفیت بسزائی دارد - وطن عمود التولیه ۵ - از آنطرف نگاه کنی شیری میشود - دهکان زمین رامیزند ٦ - خاطره - ازاین طرف رهاست و از آنطرف ازاصطلاحات کنتراتچیها - ۷ کرسی نشین همشهری که خودش نیز نمیداند برای چه بکرسیخانه آمده است - کافی نیست - ۸ - محل - گلی است که در اشعار فارسی زیاد از آن صحبت میکنند ۹ - ازراه درافتادن و گمراهی - هم سفیدش هست و هم زردش و ماهی پانصد کرم از آن جیرة تست ۱۰ - راست نیست - مرغی است

## ستون ننه‌ها

### سیزده بدر و چهارده بتوی کرسیخانه

باباجون نمیدونم یادت هست یانه که دوسه سال پیش فرجی داد میزدیم بابا نون نداریم آب نداریم پیرهن تنمون نیس دسمون بعرب و عجم بند نیس، هی میگفتن صبر کنین انشاءالله ایندوره نحس سیزدهم که تموم شد و یا بقول بروبچه‌ها سیزده بدر شد کرسی نشینهای چهاردهمی که بیان همه کارهارو روبراه میکنن و دیگه انوقت نو تنون توروغن میشه. حالا می‌بینم نزدیك دو ساله سیزده که بدر شده هیچ چیزی هم نو نده که چارده ازتو بیاد بیرون و ما تازه بداندر بدتر شدیم.

پریشبا از پسرم صمد که خدا از چشم بد حفظش کنه همینو پرسیدم. گفتم مادرجون ازاینقرار باید منتظر پونزده بشیم از چاردهمی که ما چیزی نفهمیدیم برااینکه اینام چارده را تو خودشون در کردن و همش دارن خودشون باخودشون کلنجار میرن و کل و کول هم میزنن و برای ما ملت بروپا برهنه کاری صورت ندهان. دیدم بر گشت گفت ننه جون پس خبر نداری! رنك ازصورتم پرید گفتم دیگه چیه؟ گفت اون دودوازدهمی که این چندساله تصویب میشد و سرهرماه مواجب مامیرسید این دفعه دیرتر که شده هیچ، تازه دوتاش هم یکی شده. دوبامبی زدم توسرم گفتم ننه چون خاك بر سرم نکنه، بودجه هم حکم تریاکو داشته باشه که میخوان خورده خورده کمش کنن تا یه‌هواز سر ملت بیفته. گفت والله اینچیزها دیگه بعقل من نمیرسه همینقدر میدونم حالاحالاها معطل مواجب من نباید باشی وباید فکر کنی هرطور شده از هرجاکه میتونی قرض وقوله کنی؟ تابلکه بودجه را بگذرونن و ما بنون و آبی برسیم.

**ننه صمد**

# مجلس

### سه شنبه پنجم تیرماه

آقای دکتر مصدق - این دولتی که آمده رسمیت ندارد .

باباشمل — ولی چوب و فلك و داغ و درفش که دارد .

آقای محمدطباطبائی - اسم روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران بنظر من خیلی دراز است .

باباشمل — از قد رئیس دولت شاهنشاهی تقلید شده است .

آقای صفوی - آقای هاشمی ممکنست همان مجلهٔ سابق را بنحو کاملتری اداره بفرمایند .

باباشمل — و پا تو کفش ما و اعلانات ثبت نکنند .

آقای صفوی - مجله رسمی یك مجله خشکی است که مطالب آن تنوع ندارد

باباشمل - یعنی میفرمائید اگر اعلامیه آقارا چاپ کنند آنوقت مثل بعضی از روزنامه ها ترمیشود ؟

آقای صفوی - شأن مجلس شورای ملی این نیست که بیاید اعلان جمع بکند ، آگهی حصر وراثت جمع بکند .

باباشمل - شأن نماینده مجلس شورای ملی چطور ؟؟؟

آقای صفوی - بیائید مجله مذاکرات مجلس را مهمش کنید و دیگر آگهی لازم ندارد .

باباشمل . پس معلوم میشود سرکار با بودجه مجله رسمی ومهم بودن آن مخالفت ندارید ومخالفتتان فقط سر آگهی هاست.

آقای طوسی - اگر وضعیت رسید بجائی که یك روزنامه هم درمملکت نبود .

باباشمل — آنوقت رئیس دولت بتقلید آقای قوام روزنامه اخبار روز را علم میکند .

آقای طوسی - فردا که روزنامه هارا توقیف بکنند اگر این روزنامه نباشد برای آگهیها چه میکنید ؟

باباشمل - قربان چرا فکر آگهی ها را میکنید ولی فکر اساسی که رفع توقیف وجلوگیری از توقیف غیرقانونی روزنامه‌ها باشد نیفرمائید .

آقای هاشمی - درسال ۱۳۲۳ از حیث تهیه ارزاق نسبت بکارمندان مجلس و نسبت بمستخدمین جزء مجلس عادلانه رفتار نشد .

باباشمل - آنهائی هم که استفاده کردند مخصوصا آنهائی که جزو مجمع دوستان بودند آنهاراهم بفرمائید.

آقای ملك مدنی - این هم واقعا یکی از افتخارات مجلس شورای ملی است که در ادارات تابعه آن کوچکترین خلافی واقع نشده است .

باباشمل - اولا عاقلان دانند وثانیا چرا مایل نیستید که خود مجلس شورای ملی هم مستقیما در کسب این افتخارات سهیم باشد ؟

آقای فرهودی - اضافه کاری را مستخدمین جزء مجلس می کنند .

باباشمل - و دستمزد آنرا پشت میز نشینهائی که منتسب بمجمع دوستانند باحقه بازی وپشت هم اندازی وتملق و چاپلوسی دریافت میدارند .

آقای اردلان - آقای رئیس ما همه فرزندان حضرت عالی هستیم .

باباشمل - هر کسی ناخلف پسر دارد . تو بیچاره......؛

آقای دکتر مصدق - چون دورهٔ ۱۳ اشخاصی نبودند که با نمایندگان تحمیلی مبارزه کنند، آنها از نفوذ خود استفاده نموده و بدست دولت وسایل انتخابات خود را برای دورهٔ ۱٤ فراهم نمودند .

باباشمل - و کذالك دوره ۱٤

آقای دکتر مصدق - کار رشوه وفساد اخلاق بجائی رسیده که نمایندگان موثر بگزارش راجع باختلاس ۱۰۹ میلیون تومان و سرقت هزار عدل قماش اهمیت ندهند .

باباشمل - خدا لعنت کند کسی را که فکر بد کند ویا خدا نکرده شرکت در جرم بعضی از آقایان را بخاطرش خطور دهد .

آقای دکتر مصدق - حیثیات مجلس وقتی محفوظ است که تمام اعضای آن انجام وظیفه کنند .

باباشمل — اگر مقصودتان وظیفه دوستی وخانوادگی است که الحمدلله انجام میشود .

آقای دکتر مصدق — مجلس است که میتواند دولت خوب را بیاورد ودولت بدرا ساقط کند .

باباشمل - عکس قضیه صحیح تر است .

آقای دکتر مصدق - ما نمیدانستیم که بعد از دادن رای ببرنامه چه اشخاصی متصدی پستهای بلا متصدی میشوند .

باباشمل — همان اشخاصیکه قبل از دادن رای جرأت آفتابی شدن نداشتند .

آقای دکتر مصدق - الان آقای صدر ٩٦ سال دارند .

باباشمل — ماشاءالله خداوند بایشان طول همه چیز داده است .

آقای اردلان — من از آن ایرانیهائی نیستم که حق خودم را به بلژیکیها وامثال آنها واگذار کنم .

باباشمل — مرحبا! ولی چه سود که برمرده میکنی تلقین!

آقای دشتی — بعقیده بنده دورهٔ سیزدهم یکی از بهترین دوره‌های خوب مجلس است .

باباشمل - ماشاءالله باین خوش بینی، انتخابات تهران را هم فرمودید بهترین انتخابات دنیا بود!

آقای دشتی — کی گفته است که باید دولت آقای صدر دخالت در انتخابات کند .

باباشمل — فراموش نفرمائید که:

میان عاشق و معشوق رمزیست

چه داند آنکه اشتر میچراند!

آقای دشتی - هیچکدام از آنها ده یك مقدرت فکری آقای صدر را نداشتند .

باباشمل - بنازم باین مقدرت فکری که نمونهٔ آن توقیف جراید است .

آقای دشتی - اگر با ما حاضر بهمکاری شوید ما شما را روی سرمان میگذاریم .

باباشمل — ویکمرتبه از آنجا بزمین پرت میکنیم .

آقای دشتی - در این مملکت همه را لجن مالیده اند .

باباشمل — و همه را بحق اقربان گمان میکنم مقصود شما از همه همین عده معدودی وزیر و وکیل است . کمی دورتر نگاه کنید باز هم آدم میبینید . کوته نظر نباشید!

آقای دشتی - کشور از حیث رجال سیاسی فقیر است .

بابا شمل — اگر رجال سیاسی هستند ایکاش اصلا نمیداشت .

آقای دشتی — صدر چه کار کرده است ؟

بابا شمل — چکار نکرده است!

آقای دشتی - هشت ماه قبل ما حاضر بودیم آقای دکتر مصدق ٩٠ با صدر را بشما بدهیم ، چرا؟

بابا شمل — برای اینکه شر شما را از سرمان بکنیم .

## روزنامه ها

**میهن** (شماره ۲۳٤٥)

مثلا اگر صبح و پیاده از شاه آباد بدروازه قزوین بروید مطلب خودتانرا زودتر از تلفن اتوماتیك مسخره تهران بمقصد میرسانید .

**باباشمل** — با همه این عیوب که برای تلفن مسخره تهران شمردید ما حاضریم یك چیز سربدهیم و شر تلفن سرکار را از سرتان بکنیم .

**کسری** (شماره ۸٥)

شهرداری تهران چه میکند .

**باباشمل** — منتظراست ببیند کی وزیر یا نخست وزیر میشود تا فورا دستور تنظیف واسفالت کوچه منزلش را صادر کند .

**نقش جهان** (شماره ۲۲۷)

چرا سرمایه داران در پرداخت مالیات کشور تعلل میورزند .

**باباشمل** — برای اینکه اگر بنا بود مالیات خودشانرا مرتب بپردازند تاحالا سرمایه دار نمیشدند .

**ترقی** (شماره ۱۰۰)

اگر شوهرها زنهای خودرا کتك بزنند حوادث طلاق کمتر خواهد شد .

**باباشمل** — بس بدینقرار معلوم شد که چرا دیگر شوهرها زنهای خودشان را کتك نمیزنند زیرا میخواهند کلك یك دفعه کنده شود .

•••

خانم‌هارا از راه رفتنشان بشناسید .

باباشمل - همقطار اینقدرها هم دقیق شدن در رفتار خانمها پسندیده نیست حمل بچشم چرانی میکنند!

**مردان روز** (شماره ۲٦)

چه وقت ازدواج بهتر است! در پیری یا جوانی .

**باباشمل** — در پیری بهتر است زیرا آدم که خانه نشین میشود همزبان پیدا میکند اما بشرطیکه بقول ملانصرالدین همسایه جوان نداشته باشد .

**امید** (شماره ۷۳)

تا مغزت را متلاشی نکرده ام برو ترن

**باباشمل** — لابد اخلاق گانگستر های امریکائی در آقای مدیر تأثیر کرده است !

بقیه در صفحه ۷

## بورس

| [نام] شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت باغشاه | ۱۰۰ | ۵۱ | ۵۲ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ٤ | ٤ |
| شرکت لاهیجان | ۱۰۰ | ۲٤ | ۲٤ |
| [توده] کمپانی | ۱۰۰ | ۳۳ | ۳۳ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۳٤ | ۳۳ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ۲۹ | ۲۸ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۵۵ | ۵۳ |
| اتحادیه توباز | ۱۰۰ | ۳ | ۲ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ۵ | ۵ |

بحران بازار هنوز ادامه دارد. شرکت باغشاه چند [...] از همشهریهای قابل خریداری را که مانع ثبت آن شرکت [...] خریده و موقتا باسم مسافرت، خانه نشین کرده است [...] بدینوسیله بتواند لااقل خودرا به ثبت برساند. لیکن [...] امید موفقیت نمیرود. درهرصورت بدست آوردن اعتماد [...] بازار مکاره برای شرکت باغشاه محال بنظر میرسد و [...] میرود بزودی ورشکست شود. شرکت کار کارش را [...] کرده و سماق میمکد. شرکت لاهیجان بفعالیتش ادامه [...] جسته جسته اسم رئیس شرکت در محافل تجارتی [...] میشود. توده کمپانی زور میزنـد. شرکت تضامنی [...] بیلان بی سر وتهی بیرون داد که بضررش تمام شد. [...] تصور میکنند که این شرکت پی بهانه میگردد و [...] میخواهد آب راگل آلود کند. در هرصورت بیلان [...] در محافل بیطرف سوء تاثیر بخشید. خبرگان بازار [...] عقیده دارند که صدور این بیلان برای گرم کردن [...] راکدو یا افروختن تنور خاموش و پختن نان بود، [...] صورت بوی خیر نمیاید و ممکن است بحران شدیدی [...] شود و باز سرگاو تو خمره گیر کند. بنگاه کاریابی [...] خریداری ندارد و مخالفت با شرکت اشك فروشی [...] بآن خیلی صدمه زد. شرکت بـانوان تنزل میکند [...] اتحادیه توباز سرقضایا و معاملات غیر مجاز ما خمودمختمد [...] شکست خورد. شرکت ایران می پلکد.

## ازمستخرجات نوروظلمت

### [...] نور شماره ۱۰ تحت نظر آقای خالصی زاده صفحه اول

دکترهای حقوق وبعبارت واضحتری مروجین احکام [...] وطاغوت بنظر اسلام کافر و فاسق وظالم میباشند.

العیاذ بالله آقای دکتر مصدق کیست که وجیه المله و [و]کیل مجلس باشد اگرفرض کنیم کـه علم داشته باشد علم [حق]وق است یعنی علم حقوق جبت و طاغوت در مقابل [...]الاسلامی.

**باز استخراج از همین شماره صفحه [س]وم:**

**از گلپایگان راجع بجلو گیری نماینده [...]هك ازشعائر دینی مینگارند.**

**... و ماآز دوست محترم آقای دکتر معظمی**

[خ]واهش داریم که بتقاضای مردم حوزه توکیلی خودتوجه [...] رفع شر ازآنها بنمایند.

**باباشمل** ـ جای بسی تعجب است که آقای خالصی زاده [ب]ا آنهمه مراتب فضل و کمال ومدارج دیانت وتقوی! حاضر [...]انددست دوستی بآقای دکتر معظمی بدهند، چون مشارالیه [ع]لاوه براینکه دکتردرحقوق یا بقول آقای خالصی زاده کافر [و ف]اسق وظالم میباشند تازه دردانشکده حقوق یعنی دانشکده [جب]ت وطاغوت درس حقوق و یا درس کفر وجبت و طاغوت [می]دهند.

شاید آقای دکترمعظمی درضمن تجزیه‌ای درکار خانه [ن]وروظلمت آقای خالصی زاده انجام گرفته سرآخوند بیچاره [را] شیره مالیده ویواشکی اززیرترکیبات ظلمت درآمده و [خ]ودش را بعنوان نور جا زده‌است تا بحدی که دوست [م]حترم آقای خالصی‌زاده گردیده‌است.

# حساب باباشمل

## چهار عمل اصلی

### برای نوآموزان سیاست

ریشه دو دامغان + یك پدر مرحوم سرتیپ فوج امیر اعظم + ۵۰ سال عمر مبارك + شاگردی مدرسه آلیانس + لیسانس دورهٔ اول مدرسهٔ حقوق که شرط ورود فقط دانستن زبان فرانسه بود + اسم سابق خانوادگی حیران ـ حیرانی + دست زدن به‌زد وبند + رفاقت باریحان مدیر گل‌زرد + طبع شعرمختصر + معلمی مدرسه ابتدائی ترغیب + عضویت دفتر مسیوپرنی مستشارعدلیه + مادونی جواد سامری + ورود بحزب رادیکال داور + انتقال بکارگزینی عدلیهٔ داوری + نوشتن تمام احکام بدوی وزارت داور بخط خوش او! + تبدیل رتبه اداری بقضائی + مستنطقی پارکه سرور اعظم + مدعی العمومی بدایت + مدعی العمومی دیوان جزا + انتقال بمالیه داور + مدعی العمومی دیوان محاکمات مالیه + ریاست مالیات غیرمستقیم + همسفر وهمپالکی بودن دائمی با داور + شباهت بداور ازحیث عینك ـ شباهت اخلاقی + مشق تارپیش موسی معروفی + مدیرت کل ومعاونت باجگیرخانه بعداز داور در زمان امیرخسرو + جارو کردن زیرپای شترصالح وردست اقتصادی باجگیرخانه + کفالت باجگیرخانه + خدمت درمورد جواهرات سلطنتی + وزارت باجگیرخانه رضاشاهی × یکهفته + معزولی + وزارت تیشه وتبر دورهٔ دمکراسی + جاروجنجال کتیرا + خانه نشینی + ارادت مالاکلام به شرالاشراف + رهائی از خانه نشینی و فراموشی بدست او + رتبه تیشه وتبردار باشیگری ـ رای‌اعتماد + اخراج جوانان حسب الامر شرالاشراف + ضعف مزاج + بیخوابی وشکایت دائمی ازآن + تمایل بعقاید ماکیاول یعنی وصول بنتیجه ولو بامقدمات غلط ـ ذرهٔ احساسات + سه برادر ـ لطف رضاشاه بدو نفراز برادران + ترجمه چند جلد رمان آرسن لوپن + استفاده کامل ازآن + رفاقت باپسرمنجم کبیر وحکیم قزل‌آلا ومحمود بدایت ـ بسربردن دوستی حتی باآن سه نفر ـ عاطفه + بدمنصبی + یك خانه مجلل شخصی + مقداری اراضی پشت کارخانه ذغال سنك + بقیه؛ الله اعلم بالصواب + یك حساب قرضی در بانك رهنی + گریه‌سرقبر داور + شنیدن حرفهای درشت از رضا شاه ـ بروآوردن + ارتباط باکوچه دردار × غیرمستقیم = **عباس غول سنبل شائیان**

## بقیه روز نامه ها

بقیه‌ازصفحه ٦

**کاروان** ( شماره ٤٥٠)

باید پرسید که ترمز واکنها برای چیست وفلسفه نصب آنها چه‌میباشد؟

**باباشمل** ـ فقط برای اینست که بعضی مسافرین هالو نفهمیده آنرا بکشند ومامورین غلاظ وشداد قطار فورا بیچاره راجریمه کنند.

**بشر** (شماره ۱۲۰)

بیانیه شورای اتحادیه کارگران شهرستان همدان برعلیه قصابها و دیکتاتور ها

**باباشمل** ـ همقطار اگر قصابها گناهکارند پس چرا اتحادیه قصابهای کلیمی را درتهران تشکیل‌داده‌اید؟

**ندای عدالت** (شماره ۲٤۲)

نمایندگانیکه از شغل خود سوء استفاده میکنند.

**باباشمل** ـ لابد مقصودتان نماینده‌هائیست که در حدود چهل برك پروانه فروش سیگار و دوازده جواز عاملیت فروش قند وشکر واجناس انحصاری را دارند.

•••

دکترباستان دشمن نمرهٔ یك تراخم

**باباشمل** ـ بشرط اینکه مبارزه باتراخم را هم بشوخی برگذار نکند!

**شفق** (شماره ۱۱۲)

آقای صدر سماجت هم‌حدی دارد.

**باباشمل** ـ اگرسماجت رامتناسب با درازی قد بگیریم هنوز سماجت آقای صدربحد خودش نرسیده است.

**کیهان** (شماره ۷۰۰)

بزرگترین چاله‌های شهر تهران چاه ویل اداره شهرداری است که ملیونهاپول مردم هرسال در حلقوم آن فرو میرود.

**باباشمل** ـ وازطرف دیگربشکل عمارتهای چند مرتبه در خیابانهای تهران سر در میاورد.

**نجات ایران** (شماره ٤۸٦)

آیا شمشیر انتقام خواهیم کشید؟

**باباشمل** ـ چکمه!


## نامه‌هفتگی باباشمل

### روز های پنجشنبه منتشر مشود

صاحب امتیازومدیر مسئول ، رضا گنجهٔ

محل اداره: خیابان شاه‌آباد جنب کوچهٔ ظهیر الاسلام تلفن : ۸٦-۵۲

مقالات‌وارده مسترد نمیشود. اداره در درج وحك واصلاح مقالات آزاداست.

بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره است.

### بهای اشتراك

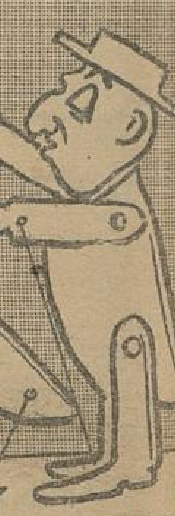
یکساله : ۲۰۰ ریال

ششماهه : ۱۰۰ «

وجه‌اشتراك قبلا دریافت‌میشود.

تکشماره در همه جا ٤۰ ریال








# خبرهای کشور

### کشف حقیقت

در هفته اخیر اخباری از شیراز و جنوب ایران مشعر بر حدوث زلزله میرسید که مؤسسات زلزله شناسی دنیا صحت آنرا تائید نمینمود.

خفیه نویس باباشمل جداً در مقام تعقیب و تفتیش مطلب بر آمده و بالاخره چنین گزارش میدهد که زلزله‌های هفته اخیر شیراز محلی بوده و فقط فقط در نتیجه اعلامیهٔ ایران تکان ده جدید آقا میباشد.

امیداست که آسید نعنا باولاد آدم رحم کرده و در این دورهٔ پردرد و رنج با صدور اعلامیه های ایران تکان ده باعث خانه‌خرابی و بیخانمانی مردم ساده و بیچاره و بدبخت نشود، آمین یارب العالمین.

### ابتکار بی‌نظیر

چون با وجود اینکه اخیرا خاموش شدن چراغهای برق از حدوحصر گذشته است معهذا عده ای از اشخاص بی‌مبالاتی نموده و در تهیه شمع کوتاهی میکنند، لذا در جلسه هفته گذشته انجمن شهر چنین تصمیم گرفته شد که روی قبوض پرداخت بهای برق باخط درشت و مرکب قرمز جملهٔ «شمع یادت نره!» چاپ شود.

### رفقای نیمه راه

خفیه نویس باباشمل از کرسیخانه اطلاع میدهد که تا کنون چهار نفر از کرسی نشینان منتسب بدسته دکتر صدقه نارو زده و در تحت تأثیر بعضی عوامل بمخالفین پیوسته اند و متأسفانه هر چهار نفر خود شان را آذربایجانی میدانستند و این قضیه باعث سرافکندی آذربایجانیها شده‌است.

ابتدا آقای سرتق‌زاده غزل خدا حافظی را خواندند. و سه نفر دیگر که این رشادت را هم نداشتند که رویه خودرا علناً اظهار دارند برای اینکه عدهٔ حاضر در مرکز را پائین آورده و بدینوسیله در تشکیل اجلاس و معرفی شرالاشراف به‌متولیان کمك نمایند بکرسی خانه اطلاع دادند که بمسافرت تشریف برده‌اند.

اسامی آقایان بقرار زیر است:

آقای افسار صندوقی: طبق گزارش خودش در این موقع مهم برای انجام کار های تجارتی بیکی از شهرستان های نزدیك رفته است.

آقا فتوح المراغه: طبق گزارش خود شان برای استفاده از ییلاق بمعیت خانواده بکرج تشریف فرما شده‌اند.

آ.الکساندر موخر: درخانه نشسته و در عالم خیال بسیر برهوت پرداخته‌اند.

**باباشمل** — هر کجا هست خدایا یك سنگ گنده‌ای سرشان بینداز.



## کرسی نشینان از چه چیز شرالاشراف خوششان آمداست؟

اصرار زیادی که کرسی نشینان کهنه کار برای نگهداری جناب آقای شرالاشراف بخرج میدهند، خفیه نویس باباشمل را بفکر انداخت که در اطراف این عشق جانسوز و این علاقه جانگداز دقیق شود تا بلکه علت این ارادت و دوستی بیجهت را بفهمد که چرا و چگونه کرسی نشینان نامبرده همه مردم را گذاشته و یکدل نه صد دل عاشق بیقرار قد قوارهٔ موزون آقای شرالاشراف شده‌اند. بالاخره در نتیجه استمناء فکری زیاد عقلش باینجا قد داد که بیشتر این طرفداری ها بواسطه وجه تشابهی است که بین کرسی نشینان مزبور و آقای شرالاشراف موجود بوده و مولود قانون لایتغیر «**الجنس الی الجنس یمیل**» میباشد و از اینجهت حاضر نیستند بهیچ عنوانی از عقیده و انتخاب خودشان دست بر دارند. صورت زیر مختصری از سیاهه عشاق دیوانه و دلدادگان بیقرار آقای شرالاشراف و هدف عشق آن هاست که دل و دین و آبرو را در راه این معشوق جفاکار و گلعذار و سرو رفتار نذار [illegible] اند:

[illegible]رشدمشتی: از ریش بزیش.

آصف برخیا: از قد درازش.

اغرمیه: از سن زیادش.

خالباز: از عقل کوتاهش.

شاه سلطان حسین صفوی: از سم پاشی‌اش.

محمدابن سعد: از نطقهای سفسطه آمیزش.

کاظم کالباسی: از کله طاسش.

ذات آبادی: از نمك فراوانش.

صیغة الازلامی: از سلیقه کجش.

سید نعناء: از سوابق درخشان مشروطه خواهیش.

ملاعاریه: از ثروتش و از خرج نکردنش.

جمال لندهور: از قلدریش

دکتر اجتهادی: گویا فقط من باب تبعیت از مرشد مشتی و جمال لندهور، والا علت بخودش نیز مجهول است:

دکتر ظاهری: از تو داریش.

مرشد یزدی: از سکوت گویایش.

چپ اسفندیار: از بر روئیش

تیمور علامه: از معلومات فراوانش.

تیمور لنك: از خوی دیکتاتور مآبش.

رستم زابلی: از دشمنیش باسهیل و شرکاء.

فرسودی: از پرورش افکارش.

ذوالقداره: از وجاهتش.

بنی فاطمه: از سوابق اداریش.

فولادبند: از لر بودنش.

حشمت ابوالفوارس: از نبرد های نیمورش.

سالار شقی: از شقی و شقاوتش

سرتق‌زاده: از سر تقیش.

## خبری از روزنامه‌ها

### شاخ گاو!

کهن گاو میشی، به کشتار گاه
زجا جست و آهنك سلاخ کرد!
چو گستاخ دید آن ستم پیشه را
جهان تیره، برمرد گستاخ کرد!
دریده گلو، ناگه از زیر تیغ
به نظارگان حمله با شاخ کرد!!
دك و دندهٔ آن جماعت شکست
دل و رودهٔ جمله، سوراخ کرد!

**بشاخ قوی‌تر ز پولاد خویش**
**ستاندار فر و مایگان داد خویش!**

توای ملت، از گاو اگر کم نه‌ای
زجا خیز و قصد بد اندیش کن!
بر اینان که سلاخ جان تواند
جهان تیره، از حملهٔ خویش کن!
مکن صبر، تا جان دهی زیر تیغ
بداندیش را، چاره از پیش کن!
سر و کلهٔ اقویا، نرم ساز.
رخ و چانهٔ اغنیا، ریش کن!!

**غم از تیغ یك مشت سلاخ نیست!**
**که دندان تو، اهست اگر شاخ نیست!!**

زاغچه

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال سوم شماره مسلسل ۱۱۲ | تکشماره در همه جا ٤ ریال | پنجشنبه ۲۱ تیرماه ۱۳۲٤




اسباب بازی دموکراسی. نمره ثبت اداره ثبت شرکتها و علائم تجارتی ۱۲۵٦۹۳۲۱۵

Baba Shamal Pat. No. 125693215




# آذربایجان

## بازهم آذربایجان !

**چه آذرها بجان از عشق آذربایجان دارم**
**من این آتش خریدارش بجانم تا که جاندارم**

بخدا اگر یاوه گویانی مانند بعضی گویندگان همسایه و خیال بافانی مثل چند نفر نویسندگان آنجا که شب و روز دم از آسمان و ریسمان میزنند تا آن نتیجه غلط و محالی را که منظورشان است بگیرند ، در دنیا نبودند، اولاد آدم چند روزی روی آسایش و آرامش میدید. من هردم که خودنمائی اینها را میبینم بیاد آن مسخره های کوتاه قد و بیریخت که در سیرکهای اروپا وسط پرده های نمایش به بازی گری و میداندار ی میپردازند میفتم . من هر وقت عقل کوتاه و آرزوی دراز این نورسیدگان میدان سیاست را که میخواهند با گفتن دروغهای بزرك از گوبلز تقلید کنند و پردهٔ سیاه مغلطه روی حقایق روشن و درخشنده بکشند و با گل آلود کردن آب ماهی گیرند، میبینم صد رحمت بروح آن مرده میفرستم.

هنوز روزهای تاریك و کیفر دورویی هادر انتظار آنهاست و میخواهند باشك و تردید در ملیت و ایران پرستی آذربایجانی خطری را که امروز متوجه آنها بوده و بهمنی که بالای سر آنهاست متوجه دیگران کنند، غافل از اینکه بلاهد فش را خوب میشناسد و تنها آنهائیکه شش سال مدام چون جانوسیار و ماهیار یار دارا بوده و دل باسکندر داشتند باید از بیم عقوبت برخود بلرزند. آن مغرضین و کینه توزانی که امروز درد خود و آینده تاریك خود را فراموش کرده و برای ما فال میگیرند و نوحه سرائی میکنند باید بدانند که این ندبه ها و نغمه ها سودی ندارد و ذرهٔ از سزای دورویی آنها نخواهد کاست ولی ایران، **ایران جوانی که در راه آزادی و استقلال و دموکراسی و نجات دنیا از زنجیر استبداد و دیکتاتوری از هیچ چیز مضایقه نکرد و از روز اول راه و همراه خود را تشخیص داد، راه پر افتخار و زندگی نوین و سعادتمندش را ادامه خواهد داد و همواره حسن نیت و یاری دو همسایه بزرك و دوست بزرگوارش آمریکا ضامن سعادت او خواهد بود، زیرا از او جز دوستی و راستی و نجابت چیزی ندیده اند . هدف ایران و ایرانی سعادت و رفاه ملت خود و آزادی تام و تمام مملکت خود و نگهداری**

بقیه در صفحه ۳

## تبلیغات دمکراسی !!! تلقینات دیکتا توری!!

سفسطه دکتر بلن بالا	پاهاش هس مثل لام الف لای لا
کله کنجشك زبس که لمیونده	یکی شون جای کله‌ش جامونده
روده‌ش از بس درازه گر همچی	پیچی دور زمین یه وخ هیچی
میبینی شد زمین کمر بن‌دار	پیچیده روی هم سه چار پنج بار
قدش از بس دراز و بی ریخته	آبرو قد درازار و ریخته
القرض این گوبلز رای شمرون	که هس عقل جن از مخش حیرون
کار ها میکنه همه از دم	بد تر از قمصور ابو دیلم
او میگفت واسه پرورش افکار	دروغای سرتاپا یه سر شاخ‌دار
مثل میگفت که بنده می باید	عذر خواهان بدرگهش آید
و گرنه دیکه کس نمیتونه	بجای آرد سزای شاهونه
یا میگفت شیر که به ازانسونه	نرو ماده‌ش درست یکسونه
پس زنم مثل مرد که ریش داره	یه ته ریش واس شباهت بگذاره
حالا این یارو با دم و دسگاش	زده تهرون از اصفهون خرگاش
مثل گربه بوقت موش گیری	شده زاهد سرانهٔ پیری
میخاد باز دمب گابی دس گیره	خر برونه تا اونجا که میره

***

حالا این دکترم درس چون اون	کرنارو میزنه ولی وارون
پشت هم میزنه بنعل و بمیخ	که اداره‌ش باشه د گل هاش سیخ
یکی پیش بگه باین مشتی	که اداره‌ت هس آب رو کشتی
همونجو کشتی وقتی که واساد	یعنی که آب از آسیاب افتاد
آباروش میریزن توی دریا	تو هم ملق میشی از اون بالا

حالا تا میتونی برون خرته !
ولی نرم کن عزیزم زیر سرته!

مهندس الشعراء

# ترك اولی های واجب

دکتر افسار و دکتر دل وقلوه ؛ شعر نگویند .

ناقه صالح : مقالهٔ سیاسی ننویسد وراهنمائی اجتماعی و اقتصادی نکند .

مهندس امینهٔ ریشو : درمجالس عمومی نطق نکند .

باقر کاظمینی : هنگام وزارت در وزارتخانه شلوارش را نکند ونماز نخواند بلکه با اتومبیل وزارتی بمنزل برود و باحضور قلب نماز بخواند و بر گردد .

آمیز ممصندوق : کرسیخانه را اداره نکند .

ابول امینه : از ینگی دنیا مقاله راجع بمسافرتش ننویسد .

صدر اعظم فعلی : اعلامیه صادر نکند .

دکتر صدقه : برای وطن اشك نریزد .

آسید نعنا : در حمله لیاخوف با امیر دنگ الك دلك بازی کند و در کرسیخانه نماند و برای مشروطه جنگ نکند .

## درد دل باباشمل

بقیه از صفحه ۲

**دوستی دوستان خودش است و بس ویقین دهن آن** یاوه سرایان خارجی گل گرفته خواهد شد و این چندتن ماجراجویان داخلی نیز که بتقلید بیگانگان به تیره کردن روابط ما بادوستانمان مشغولند بزودی رخت بر خواهند بست ودر جستجوی وطن تازه بازجل و پلاسشان را زیر درختهای زیتون و یا در سایه دیوار خرابهٔ بیگانگان پهن خواهند کرد و به توبه گناهان و شستن دامنهای آلوده و خیالات ننگین خود خواهند پرداخت .

**باور کن که ما جز راستی عرضه نداشته ایم وجز راستی نخواهیم دید ، جز همراهی کاری نکرده ایم وجز همراهی چیزی نخواهیم یافت، جز تخم دوستی نیفشانده ایم وجز ثمر آن نخواهیم دروید ، بهتر است آن گندم نمایان جوفروش بفکر خود باشند.**

موضوع ملیت آذربایجانی مسئله ایست که تاکنون تاریخ آذربایجان بارها پاسخ آن را داده‌است. اگر هنوز تو را در ملیت آذربایجانی وایرانی بودن آذربایجان تردیدیست پس بگذار تا آن کسی که در دامان آذربایجان پرورش یافته است باتو سخن گوید، **بهل تا پسر آذربایجان جواب خیره سری ویاوه سرائی تورا بدهد،** زیرا من آنم که خود دانم ، گوش کن تا ندای قلبی یك نفر آذربایجانی حقیقی‌را بشنوی! بسیار متاسفم که زبان مادری من زبان شیرین فارسی نبود ، لیکن باور کن من زبان فردوسی، سعدی وحافظ را بهتر از زبان مادری خود میفهمم وآن لذتی را که من از شنیدن یك بیت آنها میبرم با جهانی عوض نتوانم کرد وجز بفارسی کسی با روح من ، با قلب من حرف نزده است .

**برادر من ! جائیکه نغمه های جانگداز صائب بلند شد، سرزمینی که آن جذبهٔ جانسوز شمس در آن قدرت نمائی کرد، خاکی که بنظامی آن زبان شیرین وآن عشق آتشین را بخشید، جز ایران نتواند بود.**

**برادر من ! ما یکپارچه ذوقیم، یکدنیا شوقیم، سرتاپا شوریم، پای تاسر شریم، باور کن که جز ایرانی نتوانیم بود! باور کن که از ترك یا یك ملت دیگر نتوانیم بود .**

فقط من میتوانم بگویم که از چه ملتی هستیم زیرا فقط من از دل خود خبردارم !

**بهمین خون ایرانی که در رگ وشریان من جاریست قسم که آنی در ایرانی بودن خود شك نکرده‌ام و حرفهائی راکه دیوانگانی چون شما گاه وبیگاه گفته اند جز شوخی نینگاشته ام و جز شفای عاجل برای آنها از خداوند نخواسته ام .**

**کوههای بلند و دشتهای این سرزمین هزاران سال شاهد ایرانی بودن ما بوده و خواهند بود . این خون آذربایجانی است که از کوههای آذربایجان تالب خلیج فارس سرهر سنگ وروی هر وجب‌ش ریخته شده وملیت مارا بخط روشن وجاویدان نگاشته است . هر جا که خون پاك پدران ما برای آزادی واستقلال جاری شده است آنجا وطن ما بوده وخواهد بود .**

صفحات زرین وپرافتخار تمدن ما بهتر و بلندتر از هزاران روشنی‌ها وسلیمان نظیف‌ها ایرانی بودن مارا فریاد میزنند و زمزمه های این سرسکهای دربدر در مقابل این نعره جز خاموشی چارهٔ ندارد.

برادر من ! زبان تاریخ شیوا تر از سفسطه و مغلطه است وتیغ حقایق آن زبان زباندرازان را میبرد.

**برادرمن آتش آتشکده‌های فارس و خراسان را از آتشکدهٔ آذرگشناسب آذربایجان افروختند و امروز گرچه آن آتش های مقدس خاموش شدند لیکن در دل ما فروزانند و تا شرری از آن باقیست ما ایرانی خواهیم بود .**

برادر من : اگر چشم حقیقت بین داشتی میدیدی که احساسات تندو تیز و سوزان آذربایجانی امروز نشانه همان آتش مقدس زرتشت است .

برادر من ! هنوز آثار تمدن ایرانی، دین زرتشتی و زبان آذری در آذربایجان زنده است. روزی که این آتش مقدس در دل ما افسرد آنروز هر کس تواند آذربایجان را برباید زیرا ما بسنگ و گیاه وخانه ولانه ارزشی قائل نیستیم ، برای ما هرچه هست و نیست همان آتشی است که در دل ماست .

مردم سرزمینی که در جنگ گذشته محبسها وسیاه چالهای قارص ووان خانه آزادیخواهان واسرای آن بود، ملیتشان را نشان داده‌اند. رادمردانی که پس از جنگها و نبردها سر تسلیم فرود نیاوردند و از تهدید نترسیدند و به تطمیع رام نشدند و همینکه از زنجیر شما رهائی یافتند باز خود را بآغوش وطن خود انداختند - تکلیف خود را بهتر میدانند .

برادر من ! خیال نکنی رنجهائی که ما بیست سال مدام از حکومت استبدادی بردیم وحرفهای زشتی که از دهن مامورین احمق و قلدر شنیدیم ذره ای در احساسات ما نسبت بوطن خودمان ایران تغییری داد، هرگز ما همانیم که بودیم و همان خواهد بود !

اگر آذربایجانی زجر دید وفحش شنید ، بوشهری و شیرازی هم از آن خوان بیدریغ بی نصیب نماند .

برادر من ! باوجود تمام اینها:

**ریگ آموو آن درشتیهای او**
**زیر پایم پرنیان آید همی!**

امروز ما آذربایجانیها نه فقط خود را جزئی از ایران میدانیم بلکه تاحدی حاکم بر آن میدانیم زیرا چهارملیون از باغیرت ترین و سالمترین نفوس آنرا ما تشکیل میدهیم وباور کن که اغلب، بلکه همیشه سرنوشت ایران در دست ما بوده است .

**برادر من ! ملت فرسوده و زخمی که پس از سالیان دراز از زیر چکمه‌های عسکران ترکی و سم ستوران قزاقهای تزاری قد بلند کرده و از حلقوم خیابانیها فریاد «آذربایجان جزو لاینفك ایرانست» را برآورد بلندتر از نعره آتش فشان ملیت خود را فریاد زده و وهیچ کسی برای چنین ملت زنده و باغیرتی تعیین تکلیف و یا راهنمائی نمودن نتواند. خیابانیها را کشتند ولی ما خیابانیها را فقط ایرانی میدانستیم نه قاتلین آنها را!!**

**امروز نیز ما بهتر میپسندیم که در زندانهای آزادی کش ایران جان دهیم تا اینکه قدم بگلزار دیگران گذاریم و بوسه برلب تیغ دژخیمان همین حکومت برای ما هزاران بار شیرینتر و گواراتر از بوسه بر آستان بیگانگانست !**

برادر من ! برای ما گرامیتر از این یکمشت خاك نیست و ما معتقدیم که دو چیز مرد هرگز تغییر نکند : ملیتش و آئین اش .

برادر من ! یقین کن که در این گیر و دارها و این قهرو آشتی هاحتی یکنفر آذربایجانی هم در ایرانی بودن خودش کمترین تردیدی نکرده است .

اما برادر من ! من خیال میکنم که رواست اکنون تو بفکر خویشتن باشی و مارا بحال خود گذاری زیرا اگر پس از این کشت و کشتارها و ویرانیها دنیائی بوجود آید که در آن حق و عدالت حکومت کند، ما در آن حتم جای نیکوئی خواهیم داشت و در آسایش و آرامش بسر خواهیم برد و تمدن دیرین خود را بسط خواهیم داد، ولی اگر خدای ناکرده باز در دنیای نو برای چون تو سخن چین‌ها و میانه بهم زن ها جا بود وسر نوشت ملت‌ها بازیچه هوی وهوس آتش افروزیهای چون شما دیوانگانی گردید ، ما دیگر بآن دنیا علاقه نداشته و زندگی در آن محیط برای ما ارزشی نخواهد داشت . پس بگذار بمیریم و چنان روزی را نبینیم و آن دنیا را برای شما بگذاریم و بگذریم .

برادر من ! بفرض محال اگر روزی آذربایجان از ایران بریده شود، هرگز آذربایجانی از ایرانی جدا نخواهد شد و در چنین روزی فقط یك آذربایجان خشك و خالی و سوزان خواهد ماند که بر سر خرابه ها و ویرانه های آن تنها جغد ها بعظمت روح و شهامت جوانان آن سر زمین نوحه سرائی خواهند کرد.

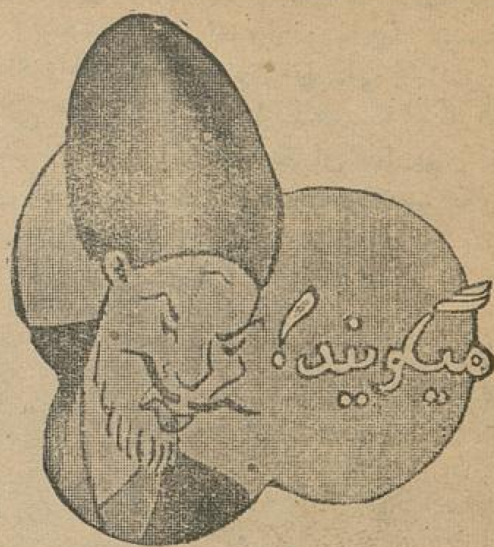
ولی من، خیال نمیکنم که چنین روز و چنان روزگاری پیش آید واگر پیش آمد باید گفت دریغا بآن منشوری که پای آنرا سه نفر از بزرگترین مردان تاریخ امضا نمودند.

مختصر ما مثل شما روزی که آفتاب پیروزی از پشت جزایر بریطانیا و دشتهای روسیه سر در آورد دوست نجسته ایم بلکه در تیره ترین روزها و تاریکترین موقع ها بسراغ دوستانمان رفته ایم و از اینرو میتوانیم بدوستی آنها امیدوار باشیم .

برادر من ! در پایان کلام این بیت را هم از من بعنوان یادگاری داشته باش !

**اگر دانی که نان دادن ثوابست**
**خودت میخور که بغدادت خرابست!**

**دوست تو : باباشمل**




... چون هوا گرم شده و آنچنان دکتر خله را آنچنان‌تر نموده است لذا مشارالیه هفتهٔ گذشته در اجلاس بین الاقوام حکیمباشیها بایکنفر کارمند معقولی بنام شاه‌اکبری گلاویز شده و پس‌از فحاشی و کتك‌کاری زیاد کت کارمند بیچاره راپاره نموده‌است.

باباشمل — آنکس که طبیب ماست بیمار آمد.

... ایضاهفته گذشته دکترخله تحت‌تاثیرهمان‌عوامل درهمانجا بادکتر چهنازی درافتاده‌است‌وچون دکترچهنازی ازقرارمعلوم طبیب معالج مشارالیه بوده وازطرز رفتارباو مستحضراست لذا با جوابهای دندان شکن نوك يارو را چیده‌است.

... ایضا دکتر خله هفته گذشته تحت تاثیر همان عوامل و در همانجا بادکتر آه که از اطبای‌خوب و با اخلاق و درستکارشهرست گلاویز شده آبروی خودداراریخته است.

... ایضادکترخله هفته گذشته تحت‌تاثیرهمان‌عوامل ودرهمانجا بادکتر رفیع امینه که از حیث معلومات و تجربیات سمت استادی باودارد ، دعواکرده و چون دیده است که هوای‌معرکه پس است ماستهاراکیسه کرده و در رفته‌است.

... دربازدید دانشکدهٔ پزشکی که نمایندگان خارجی آب خواسته‌بودند، لیوانی پر ازآب گل‌آلود که قطعه یخی‌درآن شناور بودبآنها داده بودند.

باباشمل — آبی بنوش‌و لعنت‌حق بر بهداری‌دولت شاهنشاهی کن!

... در بالای در ورودی دانشسرای مقدماتی‌فقط چهار پرچم زده‌بودند. این مسئله مورد اعتراض‌نمایندگان سایر ملل واقع‌گردیدو ناچار پرچم سایرین رانیززدند.

... در برنامه کنگره پزشکی بازدید بانك و مجلس وشهرداری و سینما تهران و تماشا خانه تهران و و موزه و همه جاراگذاشته بودند ولی بازدید حتی يك بیمارستان نیز درپروگرام نبوده و بعمل نیامد.

باباشمل - عاقلان‌دانند.

... موقعیکه صید نعنادر کرسیخانه فرمود : (در حمله لیاخوف من و امیر دنك در کرسیخانه ماندیم‌و جنك کردیم) از هیچکس صدائی درنیامد جز شیخ‌عبدالله چوبان که فرمود: صحیح است.

... شیخ چوبان در پاسخ خفیه نویس باباشمل که از او پرسید تو چگونه ادعای آقارا تصدیق کردی ، تو که بیش از سی و دوسال نداری؟ جواب داد که خود آقا هم در آن تاریخ ١٦ سال بیشتر نداشت و در تهران هم نبود. چنین ادعائی چنین شاهدی هم لازم‌دارد . بیله دیك بیله چغندر!

... چون اداره اجاره بندیها که بدست یکمده از جوانان پاك‌اداره‌میشد وزیربارفرمایشات‌مالکین گردن کلفت و متنفذ ووکلای داد گستری د و آتشه نیرفت و از طرفی عملیات مشعشع ثبت کل اسباب‌در پرورش و حمایت حاجی ربابه‌ها و شمس‌جلالیها مورد توجه نردبان العداله و غابینه باغ شاه قرارگرفته بودلذا تصمیم گرفته‌شد که اداره اجاره بندی را ضمیمه ثبت اسباب نمایند.

باباشمل-چشم‌جوانان کورمیخواستند بزرگان‌و نفوذ داران‌راز خودنرنجانند.

... آقای افسارصندوقی‌کرسی-نشین شمالی که میل شدید ولی‌خفی‌بصرف نعنا پیدا کرده و باباشمل بته اش‌راروآب انداخته بود ، هفته گذشته بقصد ناروزدن باقلیت وکمك غیر مستقیم‌به اکثریت‌برای معرفی نردبان العداله در خانه نشسته و توسط امام شنبه شیراز خبر کتبی‌مسافرت تجارتی خودرا بقم بکرسیخانه مرقوم داشته بود. چون باباشمل فضول‌این‌مطلب را نیز آفتابی‌نمود لذا بشدت عصبانیت ایشان افزوده شد و باباشمل فقط تنتور والریان بایشان میتواند توصیه کند.

... در روزجشن افتتاح دواخانهٔ مریضخانه‌ها در حدود دو هزار تومان خرج بستنی و لیمونادشد.

... هشت روزقبل ازاین‌جشن‌مبلغ سیصدو پنجاه تومان برای خرید دستگاه تجزیهٔ خون‌بعلت نبودن‌وجه تصویب‌نشد.

... بمناسبت بستن چند مهمانخانه درجهٔ اول که برخلاف‌مقررات‌رفتار کرده بودند آقای دکتر عوج‌بن معظم برای وساطت به‌همواره مست مراجعه نمودولی جواب‌منفی شنید.

... برای همین قضیه دو نفر از روزنامه نویسان کله گنده هم بخدمت سترالاشراف مشرف شدند.

... همین عمل‌را یکنفر دیگرنیز ازکرسی‌نشینان‌که دکتر است نموده‌ولی فرماندارقداره‌بند گفته‌است که‌من‌اکثریت و اقلیت نمیفهمم و مرغ یکپا دارد. حتی اظهارات صدر اعظم نیز مؤثر نبوده‌است

... باز کردن این‌مهمانخانه هم مسائل هفته‌گذشته بود وکرسی‌نشینان و وزراء خیال میکردند که اگر درآنهارا باز کنند خیلی ازمشکلات این مملکت‌حل میشود.

... دکتر عوج‌بن معظم روزپنج-شنبه برای‌آنکه کسی از کرسی‌نشینان از در پشت‌سر رئیس وارد نشود بنابخیالی درپشت‌سر رئیس را بسته‌و کلیدش راتو-جیبش گذاشته‌ورفته بود.موقع ختم‌اجلاس هرچه رئیس زور زد نتوانست در را باز کند.

... عده ای ازموجرین برای‌رهائی ازقانون مال الاجاره اخیراً از دراویش مارگیر مارخریده ودرخانه‌ها رهامیکنند که مستاجرین از وحشت وترس خانه را تخلیه کنند.قیمت مار بالا رفته است.

باباشمل - پس از تخلیه قلدرمآبانه باسگاه ایران وخیمه زدن میرپنج چشممان باین اختراع جدید روشن.

... روزپنجشنبه آقای نذرالملك‌بدایت پس ازیأس ازتشکیل اجلاس‌درکرسیخانه داد وبیداد میکردند که این‌وضع‌نمیشود ابستر کسیون هم مال یکجلسه است نه‌مال چهل روز. درفرنك‌رئیس کرسیخانه بمحض اخطار بکرسی‌نشین اگر توی کرسیخانه نرفت اورا توقیف میکند. سنبل شائیان گفت پس خوبست‌آقای رئیس کرسیخانه ما نیز همینکارراب‌کنند، نذرالملك‌فرمودند چه ضرر دارد بخداقسم اگرمن بودم‌همین کار را میکردم (خندهٔ حضار!)

... روز پنجشنبه پس از مصاحبهٔ مختصر شیخ چوبان وخالبازباآقا واخذ دستورامر باحضار نادرپیراسته شده وآقا مدتی باایشان بزبان‌ترکی مذاکره‌فرمودند.

... در یکی از کوچه های فرعی لاله‌زار جایگاه تمیزی برای تریاکیهای محترم و اعیان تهیه شده که ورودیهٔ آن ثابت و کرایه محل‌ومنقل وآتش ووافور دوتومان است.

... آگهی شهرتاری راجع به سیرآب کردن محلات شهر الکی است و بعضی ازمحلات‌یکماه بیکماه‌آب‌نرسیده‌است

باباشمل — اگرراست‌میگوید اعلان کند که‌امشب کدام‌محله‌هاسیراب‌خواهدشد.

... اتومبیل ٣٧٩ زرد مخصوص حمل خانمها و کودکان و٤٦ مأمورحمل‌و نقل‌شمیرانات‌است.شماره‌لك‌هم‌درفخرآباد درتاریکی‌خزیده وتماشای‌روشنائی‌میکند.

... وزیر دیوانخانه تصمیم‌داردپس از تعیین تکلیف غابینه دست بترکیب دادسرا بزند و قولهای متعددی‌بدوستان وخواص خود داده است.

... درجشن ایلچیگری ینکی دنیا صدراعظم بجای‌دست دادن مصافحه‌نموده وبوسیده وروی چشم گذاشته است.

... جواد سامری‌درتهران‌میگردد وخودش را خارج‌ازمرکز قلمداد میکند.

... خبر باباشمل راجع به افسار صندوقی موجب داد و بیداد هذا غول و امام شنبه رئیس کمیسیون عرضه،شده‌است که چه‌کس این خبررا بباباشمل رسانیده‌است

باباشمل- قربان‌شما‌باشخص‌اش‌چکار دارید، اگرخبر راست نبود بفرمائید!

... راجع بجشن چهاردهم مرداد ازحالا تشتت و اختلاف درهیئت رئیسه هست ومشغول طرح نقشه برای‌جلوگیری ازتظاهرات احتمالی مردم هستند.

... ابرازاحساسات کرسی‌نشینان‌در روز پنجشنبه دراجلاس غیررسمی باحضور تماشاچیان خیلی خنك بود و جز خنده و تمسخر درتماشاچیان تأثیری ننمود.

... دراجلاس عصرشنبه بیشترهاهم روش‌وبیانیه‌آقا مورد جروبحث واقع‌شد بمعانی هم انزجار اکثریت‌را ازروش‌بی مطالعه و بی‌پرنسیپ بیشتر ها گوشزد و دوری‌آقا را از اکثریت خواستار شد.

... روز سه‌شنبه ١٩ تیر هرچه آسید نعناء زور زدکه عدهٔ‌کرسی‌نشینان را بحد نصاب برای‌معرفی‌نردبان العداله برساند ممکن نشد.

... آقا حتی شیخ حسین لواسانی مریض را با تخت روان‌برای‌سیاهی‌لشکر آورده بود ولی قبول زحمت آن بیچاره نیز سودی نداشت.

... درموقع ورودآقا بکرسیخانه دم در ازطرف مهدی یوزباشی فراشباشی حقیقی کرسیخانه مراسم پذیرائی و عرض عبودیت بعمل آمدو گزارش محرمانه‌داده‌شد.






**هراز** (شماره ۱۸)
آیا از وضع خود در هشت ساعت (خواب) شبانه روز اطلاع دارید ؟

**باباشمل** - اگر پشه‌ها و بچه‌های کوچه وشاه توتی و گرمکی ورادیوهای همسایه‌ها وطلبکارها ودعوای آب بگذارد درصدد خوابیدن هستیم.

**ایران ما** (شماره ۸۴)
...نت وزیری شتر وبزوطوطی

**باباشمل** -نمردیم وشترش‌رادیدیم واینك درانتظار بز وطوطی هستیم.

**مهر ایران** (شماره ۹۵۹)
...یل میلیون مارك طلب دولت ایران از آلمان.

**باباشمل** - الحمدالله که دولت‌ماهم ...ربك ورشکسته بتقصیری‌طلبکار درآمده است.

**داد** (شماره ۴۸۷)
...ریان روز.

**باباشمل** - لابد مقصودتان جریان ...سام جامداز قبیل بادمجان گندیده وخیار ...زی ولنگه کفش و گربه مرده و اجناس ...نبکی در جویهای خیابانهای پایتخت است.

**صبا** (شماره ۶۰)
(۲۲)بطرف ماه میرود وتاده سال‌دیگر ...سافرت بکره ماه عملی خواهد شد.

**باباشمل** - قابل توجه وزارت‌پست وتلگراف که ازحالا درصدد تاسیس دفتر پست درکرهٔ ماه برآمده ومخصوصاً از مامورین بی‌حد وحصر وسریع السیر پست شهری دراین‌کار استفاده نماید.

**داد** (شماره ۴۹۱)
اکثریت عصبانی مجلس.

**باباشمل** - قراراست بتجویزدکتر ...ظاهری سنبل الطیب وعرق نعناو گل گاو زبان میل کنند.

**کیهان** (شماره ۷۰۷)
دولت مهدی گاو کش.

**باباشمل** - این دولت هرچه باشد از دولت خردجال بهتر است.

**کیهان** (شماره ۷۰۸)
ایران دارالمجانین نیست.

**باباشمل** - همکار عزیز اگر این نوشته را تکذیب نکنی دکتر خله بسمت مدیر درمانخانه ممالك‌محروسه فوراً وجدا افراض خواهد کرد.

**اطلاعات** (شماره ۵۸۰۴)
برای افسران خانه میسازند.

**باباشمل** -بعدازساختمان کوی‌مجلل نازی‌آباد وتقسیم عادلانه اراضی یوسف آباد این اقدام‌سوم خیرخواهانهٔ حکومت دمکراسی‌را صمیمانه تبریك میگوئیم.

**کوشش** (شماره ۵۷۹۳)
بخانواده کثیرالاولادجائزه‌بزرگی میدهند

**باباشمل** -همقطار کلاه‌سرما نمیرود میخواهی خود دست بکارشو !

**خاور** (شماره ۳۴)
آیا باشوخی هم میتوان مملکت داری نمود ؟

**باباشمل**- کردندوشد

**اقدام** (شماره ۷۸۸)
تاکی ملت در بلاتکلیفی عمر عزیزش- بگذرد ؟ !

**باباشمل** -تاملت بحد تکلیف برسد وبالغ شود.

**رعدامروز** (شماره ۴۹۱)
جبهه ضد دیکتاتوری.

**باباشمل** - بوسیلهٔ موجدین - دیکتاتوری‌تاسیس شده است.

**ندای ملت** (شماره ۳۴)
من برای نگارش یکصفحه روزی‌دومرتبه تااعماق وجودم غوطه ور میشوم.

**باباشمل** -همقطاریبا بااین‌ریاضتها که میکشی یکدفعه معراج اروی.

**مهر ایران** (شماره ۹۵۴)
ساکنین‌نواحی جنوب شهر هشت‌ماه از دوازده ماه سال،فقط آب رادر خواب می بینند

**باباشمل** — و چهار ماه دیگراز سال یعنی در مواقع بارندگی از ناودان های منازلشان‌و ساکنین شمال شهر هم‌جز عده ای که با میرآب ومقامات بالاتر بند وبست دارند سه ماه تابستان از زیارت آب محرومند.

**ایران ما**(شماره۴۲۷)
کنفرانس سانفرانسیسکو پایان‌یافت نمایندگان ایران‌چه کرده اند ؟

**باباشمل** — با چهار صد دوشیزه مشهور مدتی دور از والدهٔ آقا مصطفی بسر برده‌اند.

**کرمانشاه** (شماره ۲۰۵۳)
موجبات تخلیه ایران دارد فراهم میشود ؟

**باباشمل** — ازکی ؟ از خودی‌یا بیگانه ؟

## کلمات طوال

کسانیکه درشصت سالگی‌زن‌جوان میگیرند مانند اشخاص بیسوادی‌هستند که کتاب میخرند وخودشان استفاده‌ای‌از آن نمیبرند.

مناسب ترین شبها برای عشاق‌شبهای زمستان قطب و برای متاهلین شب های تابستان آنجاست.

وجدان زن وقتی راحت میشود که آنرا بدست مردی که خیال‌میکندمطمئن است سپرده باشد.

تراژدی عشق بازی مردان مراحلی دارد، وآخرین‌مرحلهٔ آن ازدواج است.

## آگهی ازطرف بنگاه‌ماشین دودی

دراین‌چندروزه که‌قطاری‌ازخط‌خارج شده‌است ، عدهٔ زیادی از روزنامه‌چیها وعناصرهوچی بجاروجنجال پرداخته و بدینوسیله نه تنها میخواهند آبروی یك‌مؤسسهٔ عظیم‌و منظمی را ازبین ببرند بلکه درنظردارند خاندان محترمی راکه‌مدتها ازوجود عناصر پاکدامن‌وفعالش‌درتمام‌مؤسسات ملی و دولتی از قبیل باجگیرخانه ، کارخانجات ، ادارات غله، کرسیخانه‌وغیره استفاده‌شایانی برده‌شده‌است بدنام‌سازند.

ازاینجهت برای رفع اشتباه عوام کالا نعام اظهار میشود هماطوریکه قطارها دارای برنامهٔ مرتب خروج وورود از یك ایستگاه به ایستگاه‌دیگرمیباشند،هماطور نیزدارای برنامهٔ مخصوص‌خروج‌از خط نیز هستند و حادثه مزبور کاملا طبق برنامه فوق‌الذکر انجام‌گرفته و دلیل روشنی برای استخدام کارشناسان‌خارجی که مورد علاقهٔ تام ریاست است‌میباشد. اشخاصی‌هم که دراین حادثه نفله‌شده‌اند خودشان مقصر بوده‌اند زیراقاچاق بوده‌و یانخواسته اند باقطارهای‌دیگرقاچاقی‌مسافرت نمایند و مخصوصاباافشاری بمسافرت درهمین قطاربخصوص را داشتندفلذا طبق‌مقررات بمجازات آسمانی‌رسیده اند. ولازم‌است این نکته نیزباطلاع عموم‌برسد که طبق تحقیقات‌دقیقی که بعمل‌آمده‌مسافرین این قطارعموماقصدا نتحاردسته‌جمعی داشتند وعلیهذاتقصیری متوجه بنگاه ماشین‌دودی نیست.ضمناتذکرمیگردد که‌تنها روزنامهٔ ندای‌عدالت‌قضاوت‌بجاوعادلانه نموده وچنین‌مرقوم فرموده بود :

« علت این حادثه دراتر نگرفتن ترمزبوده است که در بسیاری ازراه آهنهای‌دنیا روی میدهد.»

لذا لازم میداند که‌ازحسن‌نیت وماست‌مالی مدبرانه ودوست‌نوازی‌بیحدوحصرایشان تشکرنموده‌وعصارهٔ‌احساسات خودرا بجانبشان پرتاب نماید.

**صاحب اختیار کل‌ممالك محروسهٔ ماشین‌دودی ممالك‌شاهنشاهی‌ایران‌ومصون‌ازآفات ارضی وسماوی: نفوسی**

---

## نقل‌ازروزنامه اطلاعات شماره ۵۸۰۵

دوشنبه ۱۸ تیر ماه ۱۳۲۴

## آگهی رسمی

برای‌تجارت واردات‌و صادرات وسایرمعاملات مجاز شرکتی بنام‌شرکت سهامی‌پایه‌درتهران خیابان‌شاه‌آباداول کوچه‌سیدهاشم باسرمایه‌ده‌ملیون‌ریال منقسم‌بیکهزار سهم‌ده هزارریالی بی‌نام که نصف بهاء آن‌برداخت و بقیه تعهد گردیده ازتاریخ ۲۰ر۳ر۲۴ برای‌مدت نا محدود تشکیل ودرتاریخ ۴ر۴ر۲۴ بشماره ۲۰۴۴ به‌ثبت‌رسیده‌است

جنابان محمد ساعد - امان‌الله اردلان - علی اصغر حکمت وآقایان مهدی‌نمازی و مهندس جهانگیر ریاحی بسمت کارمندان اصلی هیئت مدیره و جناب آقای میرزا محمد صادق طباطبائی و آقای دکتر حسین‌مهیمن‌بسمت کارمندان علی‌البدل و آقایان عبدالحسین صدری‌و عباسقلی اردلان بسمت بازرسان شرکت انتخاب گردیده‌اند.

آقای مهدی نمازی بریاست هیئت مدیره و آقای مهندس جهانگیر ریاحی بعنوان مدیرعامل وحق‌امضاء کلیه اسناد وتعهدات باجناب آقای‌امان‌الله اردلان باتفاق‌آقای مهندس‌جهانگیر ریاحی (مدیرعامل‌میباشد) واسناد عادی‌را مدیر عامل‌بتنهائی‌امضا مینمایند

تهران‌مورخ ۱۰ تیرماه۱۳۲۴
دائره‌ثبت‌شرکتها

**باباشمل** —ازاینکه جنابان آقایان بکسب حلال پرداخته اند خوشوقتیم زیرا الکاسب حبیب‌الله . ما در عین اینکه موفقیت جنابان رااز خداوندخواهانیم امیدواریم با آن‌جدیت‌و پشتکار وشناسائیهاواطلاعات وشهرتی که‌دارند دررقابت رعایت اعتدال‌را بنمایند که‌احیانا تجار بازار از دریافت‌سهمیه آزاد واردات بی‌نصیب نمانند ومقاطعه‌کاران دیگرنیز درنتیجه‌رقابت آزادوقانونی ازبین‌نروند.

# مصاحبه با آسید نعنا



وقتیکه گوشی تلفن رابرداشته ونمرهٔ دارلعنعنات را گرفتم صدای عالو- عالو! اینجا دارالخضراء!! بگوشم خورد. وقت ملاقات خواستم ولیله یکشنبه سیزده رجب- المرجب را تعیین فرمود کـه در ساعت موعود شرفیـاب شدم وبمحضر اعلی باریافتم - جناب آقا همینکه مرادیدند پیش‌ازآنکه‌سلام بدهم بالهجهٔ نیمه‌عربی ونیمه‌فارسی‌جواب سلام دادند و بدون مقدمه گفتند: نعنا یا سنبل الطیب ؟- منکه ازموضوع مطلع نبودم معنی این سئوال را نفهمیدم دوباره بالحنی شدید تر سؤال خودرا تکرار کرده وبدون آنکه منتظر جواب من بشوند گفتند اگر «مزاجتان بارد است نعنامیل کنید واگر حاراست سنبل الطیب بخورید» و بلافاصله شرح مفصلی درخصوص خواص گیاهها وادویه نباتیه وتاثیر آنهـا درپرورش انساج بدنیه وتعاریج دماغیه و عوالم فردیه واجتماعیه. بیان کردند. من برای اینکه در این‌مذاکره طبی و صحی اظهار لحیه کرده باشم گفتم خواص نباتات در ذخیرهٔ خوارزمشاهی وتحفهٔ حکیم مؤمن‌هم ذکر شده‌است. جناب آقا که این اظهار وجودمرا حمل بر بی‌ادبی وادعای فضل کردند گفتند نه‌خیر- نه‌خیر! آنهاهمه ترهات‌هستند‌و پرفسور فروید اسپانیولی متخصص معروف امراض حلق و گوش و بینی که بعضی‌ها بغلط اورا صاحب نظریه مشهور تمایلات جنسیه میدانند ثابت کرده است که نه سلطان‌محمد خوارزمشاه و نه پدرش‌سلطان جلال الدین خوارزمشاه که چنگیزخانرا شکست داد ابداکتابی باین اسم نوشته‌اند وبعدها این اطباء بی‌سوادان کتاب را بنام‌آنهاساخته‌اند. من‌عرض کردم قربان اطلاعات تاریخی آقابروم‌تاآنجائیکه جان‌نثارخبردارد کسی‌مدعی نیست که سلطان محمد یاپسرش جلال‌الدین مؤلف کتاب ذخیره باشند وفروید محقق‌اطریشی هم اسپانیائی نبوده و متخصص امراض حلق وگوش وبینی نیست! ولی آقا صحبت مرا نیمه تمام گذاشته گفتند

آقا مگر شماآمده‌اید که بامن مباحثه کنید.؟ شمایك مشت اطلاعات ناقص دارید و نمیدانید که من سالها در اقالیم غربت جدید ترین معلومات که هنوز کسی درایران بوئی ازآنها نبرده بارمغان‌آورده‌ام. بعد بانهایت‌تردستی رشته‌سخن را عوض کرده وفرمودند همهٔ این ادعای‌بیجای شما جوانان ازاین‌جا ناشی شده که(کمپلکسیته انفریور) دارید ونمیتوانید قبول کنید که کسی درحق شما خوبی کرده وشیرهٔ معلومات خودرا در حلقتان بچکاند. منکه تاآنروز این اصطلاح را(کمپلکس دنفریوریته) شنیده بودم‌خواستم اشتباه آقا رایاد آوری کنم ولی‌آقابازبمن‌مجال‌نداده و به پیشخدمتی که نعناآورده بود گفتند بصدراعظم تلفن کن‌تانیم ساعت دیگر بملاقات من بیاید تا تکلیف دولت را قبل‌از ساعت ۱۲ شب معلوم کنم.

منکه در برابر این عظمت وجلال و کبریا مات و مبهوت‌ودچار کمپلکس دنفریوریته شده‌بودم‌عرایض‌سابق را فراموش کردم ،بعد کمی جرأت بخود داده گفتم‌اگر اجازه میفرمائید موضوع شرفیابی‌را که‌عبارت ازمصاحبه‌درخصوص چندمطلب اجتماعی است عرض کنم، فرمودند من اصولاًاز مصاحبه‌های معمولی خوشم نمی‌آید وهمیشه درانترویوهائی- که روزنامه نگاران درجهٔ اول عالم بامن کرده‌اند خود موضوع سؤالات را معین کرده‌ام زیرا معتقدم که نوابغ باید سیرتاریخ را عوض کنند ومصاحبه هم نوعی از تاریخ‌است وخود نابغه باید تصمیم بگیرد که مصاحبه درچه‌مجرائی‌سیر نماید. ودیگری سؤال وموضوع را باو تحمیل نکند.

عرض کردم البته‌آقا مختارند ولی غرض‌بنده ازشرفیابی‌اینست که درخصوص چند موضوع محـدود که اداره روزنامه معین کرده‌است عقاید‌آقارا اجمالا بپرسم.

گفتند بسیارخوب مشروط بر این که قبلا بعنوان مقدمه پیام مرا بملت‌ایران برسانید وآنهارااز چند اشتباه بزرك‌بیرون‌بیاورید یکی ازآنها اشتباهی‌است که مورخین بی‌سواد ایرانی واروپائی درخصـوص حمله مغول وتاریخ وقوع‌آن و علل و بواعث فلسفی و اجتماعی‌آن و مخصوصا درباب «تاریخ ولادت‌شیخ‌مصلح‌الدین‌فردوسی» کرده‌اند— برای‌این که کشف غطاءشود وحقیقت معلوم گـردد ومردم بیش‌ازاین دراشتباه نمانند واجب‌است بوجیزهٔ‌شعائر ملی مراجعه کنند —من ازفرصت استفاده کرده گفتم خیلی متشکرم که جناب‌آقا درخصوص‌این‌مطلب که چندی‌قبل‌درجراید تولید سوء تفاهماتی کرده بود توضیحاتی بیان فرمودند— آیا ممکن‌است راجع‌به نظریه : (سیلندر ها وموتور ها ) هم که ظاهراً در همان رساله بحثی فرموده و کلیه علماء علم فیزیك ومکانیك رادچار حسرت وتعجب ساخته‌اندبیاناتی بفرمایند، فرمودند بلی - شنیدم جم غفیری ازکوته نظران نگارشات دنیا تکان ده مرا در خصوص‌عوالم‌مکانیکی وبالخصوص‌سیلندر ها درست نفهمیده وآنهارا با اطلاعات ناقص‌خود تطبیق کرده‌نسبت سهو واشتباه بمن‌داده‌اند—درصورتی که اطلاعات من مکتسب ازآخرین اکتشافات واختراعاتی است که دراروپابعمل‌آمده وبواسطه‌بروز جنك هنوز کسی درایران برآنها وقوف نیافته‌وحتی بعضی‌ازآنها جزواسرارجنگی متفقین بوده و دردفاع ازبمب‌های پرنده وفشفشه‌ای وعلی‌الظاهردر‌سـ‌ـن خوداین بمبها نیز مورداستفاده قرارگرفته است. ولی لازم میدانم این نکته را اضافه کنم که مبادا شما این اشاره مرا ببمب هـای فشفه ای حـاکی از تمایلات من باصول دیکتاتوری بدانید زیرا من‌برخلاف‌آنچه مشهوراست مسبب کودتا نبوده واگر کودتائی باید بمن نسبت داده شود همانا کودتائی‌است که درافکارعالم‌بشریت و بالخاصه درافکاروعقاید ملل‌مشرق زمین وایران کرده‌ام، بهترین دلیل‌من برای‌اثبات این مدعا اینست که‌آن کودتای ملعون که مغرضین بمن نسبت میدهند سبب شدکه حجاب نسوان دراین مملکت ملغی شود وزنهای عفیفه ازچادربیرون بیایندومردها هم لباس وعبا و رداء وقبا و کلاه‌بوقی راکنار گذاشته کلاه لگنی بسربگذارند، درصورتی که ببرکات شعشعات بارقهٔ حقایق عرفانیه وظهورات اسرارمکتومه‌وجدانیه وشعورات باطنیه‌لاعن‌شعوریه‌عنعناتیه‌عملیات ضد کودتـائی من باعث شد که دوباره چادر های رنگارنك که بهترین نماینده صبغهٔ حقیقی ملیت و حافظ شعائر قومیه میباشد معمول شده و بهمت امثال‌مخلوطی زاده‌ها عقاید خالصه‌و صحیحه درمیان‌ملت منتشر گردد و کلاه پوستی که در برابر هجوم وحشیانه کلاه لگنی از سرحدات مملکت متواری شده بود دوباره بوطن مألوف مراجعت نماید.

آقاملاحظه بفرمائید برای اینکه‌بر همه‌ثابت شود که من‌عمر خودرا درطریق اصلاح‌وسعادت ملت صرف نموده وموی خودرادر آسیاب‌سفید نکرده‌ام ، مخصوصا موی‌سر خودرا دراز کرده ام‌تاکسی‌رادر قدمت خدمت من‌تردیدی باقی نباشد و تمام‌مردم بدانند که‌من‌در روزحمله‌لیاخوف مأسوف علیه بمجلس شورای ملی با امیر جنك شمشیر بدست گرفته و بیك ضربت چارده مستبد و دوازده مجاهد و پانزده عدد و نیم بختیاری و یك‌دوجین بیطرف رابدو نیمه کردیم و درهمانجا برای‌اولین بارتوسط‌یکی‌ازمحارم‌میرزاعلی اصغرخان اتابك وباسم کمپانی به عین‌الدوله که‌در آبهای معدنی فرنگستـان مشغول بمعالجه بودتلگراف کردم که‌اوبمحمد علیشاه از طرف من اطلاع بدهد که اگرقصد تبعید مرا دارد بداند که من کشته میشوم ولی تبعید نمیشوم ،وچنانکه‌میدانید طنین‌صدای آنروزی‌من که بعداز سی‌وچند سال چند ماه پیش باز درفضای بهارستان‌بپیچیـد و وبیانات غرای من مخالفینم رااز‌ترس و موافقینم‌رااز‌وجد بگریه درآورد .اگر چه عقیده من اینست که فقط زن گریه‌می کند ولی‌نبوغ من این قدرت را درخود سراغ دارد که اول مردها رامبدل بزن کرده وسپس آنهارا بگریه وادار نماید.

باری یقین دارم که ملت ایران و تاریخ دنیا درباره اعمال‌من‌قضاوت‌خواهد کرد و روزی خواهد رسید که من و طرفدارانم ریشه‌دزدی‌وتباهکاری وارتجاع رااز‌این مملکت قلع‌وقمع کرده ومجازات خائنین‌را خواهیم داد-

در اینموقع که جناب آقا وارد در بحث‌مجازات خائنین و کلاه برداران شده بودند وداد سخن میدادند شخصی سرزده داخل شد وآقا از جا برجسته با نهایت احترام ازاو پذیرائی کرده‌وبمن فرمودند بقیه (عنترویو) بروز دیگر محول میشود زیرا آقای‌رشید‌وطواطیان که‌ازحواریون وفـادارو درستکار هستند‌باشاره‌من‌طرحی درخصوص محاکمه و مجازات محتکرین وکلاه برداران تهیه کرده‌اند ومن باید الساعه بایشان دراین‌مسئله فوتی‌وفوری تبادل نظر وتعاطی افکار بکنم.

مخبر عنعناتی باباشمل

## آسمان کلاهی اعزب الوکلا

آخر از دست مجلس نا بـاب — مشتعل شدچو برق تیر شهاب

همچنان موشك چراغانی — گشت سر گرم آتش افشانی

گفت مجلس که مهد آزادیست — پر ز سرباز عشرت آبادیست

نپرد تا فرشته از لب بـام — دور او را گرفته اهل نظـام

برق سر نیزهٔ نظـامی یل — کاخ مشروطه را دهد صیقل

آخر این خانه مرکز داد است — مجلس است این نه عشرت آباد است

لاجرم ماهیـانه باید داد — خرج سرباز خانه باید داد

مضحك اینست کاین رشادت کیش — دم در جمله را کند تفتیش

هر که دارای عینك و شکم است — یا که ماشین سوار و محتشم است

حرمت ظاهر مجلل شان — پیش فنگی کند به هیکل شان

وآنکه چون بنده لات و بیچیز است — دم سر نیزه اش باو تیز است

چونکه در دفتر نخست وزیر — برده رندی ز سر کلاه حقیر

نیست اندر بساط ، آه دگر — تـا مهیا کنم کلاه دگر

زین سبب مردك وظیفه شناس — که شناسد وکیل را بلباس

در دل خود گرفته کینهٔ من — دست رد میزند بسینهٔ من

❁❁❁

روزگاری بود که من عزبم — نیست جز فکر زن خیال شبم

روز و شب فکر همسری دارم — هوس وصل دلبری دارم

لیك یکتن به بنده زن ندهد — دختر خوب خود بمن ندهد

گوید این گوده‌چی و لات بود — خصم حلال مشکلات بود

حالت او بسی اسفناك است — چونکه هم مفلس است و هم پاك است

نشود هیچگـاه ، دارنده — بدتر از حال او ست آینده

نیست شکی که عاری از خرداست — این جوانمرد مفلس ابد است

وضع این کشور خراب اینست

درد پنهانی شهـاب اینست

**شیخ سرنا**

### اخطار شدید

چون اخیراً عده‌ای در صدد بر آمده‌اند که سیستم مستاجر دك کنی بنده (**سیستم خیمه**) را تقلید کرده و بدون اجازهٔ اینجانب از آن استفاده نمایند، لذا باطلاع عموم صاحبان مستغلات شهری و موجرین تهران میرساند که سیستم مزبور در دفتر ثبت اختراعات و اکتشافات باسم من ثبت و احدی بدون اجازهٔ کتبی حق تقلید یا استفاده از آنرا ندارد.

**میرپنج زاپاس : انیس الغرباء**

### برای اطلاع اهل کتاب

ابن سعد نفوسی معروف بحامل الاسفار که اخیراً بیکی از کشورهای همجوار برای شرکت دریك جشن فرهنگی مسافرت کرده بود، پس از ختم مراسم جشن از میزبانان تقاضا نموده که چند روزی هم برای استراحت درهمانجا ها بسر برد، مهمانداران مهربان نیز با این تقاضا موافقت نموده ولی مؤدبانه از استاد محترم خواهش کرده‌اند که در این مدت فقط بمطالعه کتاب غیر منقول طبیعت پرداخته وازتقاضای بازدید کتابخانه ها که ممکن است موجب عود عارضهٔ ادواری‌شان بشود خودداری کنند.

# بُورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت باغشاه | ۱۰۰ | ۵۲ | ۵۱ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ٤ | ۲ |
| شرکت لاهیجان | ۱۰۰ | ۲٤ | ۲٤ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۳۳ | ۳٤ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۳۳ | ۳۱ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ۲۸ | ۲٦ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۵۳ | ۵۲ |
| اتحادیه توپاز | ۱۰۰ | ۲ | ۲ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ۵ | ٤ |

شرکت باغشاه نماسیده و تصور میرود نماسد ، هر چند دو سه نفر از اقلیت را که سابقه تذبذب داشتند گول زده‌اند ولی بمحض رسیدن مرسله سانفرانسیسکو که ممکن است چند روز دیگر برسد کار شرکت باغشاه مشگلتر خواهد شد. عدم اعتماد عمومی و سوابق سهامداران این شرکت در عدم پیشرفت کارهای آن بسیار دخیل است. فعلا شرکت باغشاه بیکار و معامله سنگ پای قزوین مینماید. شرکت کار نزدیك بورشکستگی است وسهامشرا جمع میکند. شرکت لاهیجان ثابت است. توده کمپانی ترقی میکند. شرکت تضامنی ضیاء با صدور اعلامیه بی‌اعتبار و بی سروته زیان فراوانی دید. بنگاه کاریابی هشتی که هنوز سهام باغشاهش را نفروخته است تنزل میکند. شرکت بانوان منتقل بمیدان تجریش شده است. اتحادیه توپاز با تأسیس شرکت تجارتی خیال دارد تلافی ضررهای سیاسی را دربیاورد. شرکت ایران از حرارتش کاسته شده است.

# حساب باباشمل

## چهار عمل اصلی

### برای نوآموزان سیاست

### معادلات کرسی نشیان

ریشه در زنوز آذربایجان + مهاجرت و رشد و نشو ونما در کرمان + یك جد مجتهد مرحوم باسابقهٔ یك محاکمه وفتوای تاریخی + علاقهٔ قلبی بسرکار آقا + تحصیلات قدیمه و ادبیه + آشنائی مختصر بزبان انگلیسی + ادارهٔ سه روزنامه + عضویت اتحاد ملت مرتش قل و کاظم کالباسی + عضویت حزب توپاز بعبعانی وآمیز ممصندوق + نفوذ در کرسیخانه + علاقه تام و تمام بنشستن دست راست ریاست پناهی + عدم تمایل قلبی به عوج بن معظم ومخمل سر دست یار + یك صدای کلفت که از حنجره روغنکاری شده بیرون میآید + ظاهر فریبنده وخوب + استبداد رأی + میل بتظاهر در صرفه‌جوئی ـ سخاوت بزیردستان و همکاران ولو از کیسه خلیفه + خودنمائی بجدیت + بی آزاری + سادگی در زندگانی + عشق زیاد بکتاب وعصا و سیگار + ادعای استادی اغلب رجال ایران + ٦۰ سال عمر + یکصورت بادنجانی ـ محبت بکسی + مراعات اعتدال + عصبانیت مصلحتی وغیر مصلحتی + وجدان = **کرناکرمونی**

# خبرهای کشور

## کشف مهم دکتر خله

دکترخله بیکی‌از محارم خود گفته است کـه خطابهٔ مفصلی تحت عنوان :

**خلی خفی وجلی وطرز استفاده از آن برای نیل بمقام وزارت**

تهیه کرده ودرصدد بودم که آن را بعنوان نتیجهٔ تجربیات شخصی به اجلاس بین‌الاقوام اطبا منعقد در دارلخلافه تقدیم و قرائت نمایم. لیکن‌پس از تـامل دیدم که ممکن است این کشف‌مهم عدهٔ کثیری‌ازهمدردان وهمزنجیران مرا بهوس استفاده از آن انداخته و وادار برقابت با خودم کند ، لذا ناگزیر فعلا از انتشار آن خودداری نوده وجزواسرارحرفه‌ای بایگانی‌میکنم وامیدوارم که پس از فوت من که ضایعه بزرگی‌برای‌عالم‌علم‌وادب وامراض‌عفونی خواهد بود! ضمن کتاب‌سرخ وزرد منتشر گردد.

## نمایش باغشاه درمیدان توپخانه

تیرهای رنگی‌آتشبازی شب مبعث‌را که بی‌شباهت بچوبه های دار نیستند تا روز دوشنبه ازمیدان سپه‌برنداشته‌بودند وطناب‌های آن‌هاراهم بازنکرده‌بودند . ظاهرآغابینهٔ باغشاه‌تصمیم گرفته‌است که‌این چوب هـا وطناب‌ها بعنوان یادبودمراسم باغشاه و بعنوان تهدید اقلیت وگرفتن زهرچشم تاروز سقط شدن غابینه‌درهمانجا باقی بمانند .

## پاسخ دندان شکن

ازمنابع موثق خبر میدهند که در یکی‌ازجلسات اکثریت باتفاق‌آراء تصمیم گرفته شده است که اگردرموقع تشکیل اجلاس علنی کرسیخانه ناطقین اقلیت دهن بسئوال‌یا استیضاح یا اعتراض باز کنند،از طرف شیخ عبدالله چوپان جواب دندان شکن بآنها داده شود وجناب شیخ هم نظر بتجربیات رضایتبخشی که در این امر داردامن ماموریت را قبول کرده است.

لیدرهای اقلیت نیزبعنوان پیش‌بینی قبلی بکلیهٔ اعضای خود که بیش از پنجاه سال دارند اطلاع داده اند که همگی با یکدست دندان عاریه محکم دراجلاسات حاضرشده در صفوف مقدم قرار گیرند . ازطرف‌دیگرمحافل‌مجاز چنین‌اظهارعقیده‌می نمایند که چون‌آئینه رستمی سابقاً مزهٔ این قبیل سئوال و جواب را چشیده برای این کـه مجدداًمحتاج مراجعه بدندان سازان نشوددرصف اکثریت قرارگرفته است.

## درازی شاه خانم به پهنای ماه خانم

کرسیخانه‌چنین تشخیص‌داده‌است که فعلاممکن است فقط‌درموقع‌تصویب لوایح چندروازدهم ریش‌دولت گیر کرسی نشین‌ها بیفتدولی‌چون قددولت نردبان‌العداله بیش ازحد عادی دراز است ودست کمتر کسی بآن میرسد

لذا اقلیت واکثریت متفقا تصمیم گرفته‌اند که از این ببعد لوایح بودجه را بمیزان یك بیست وچهارم ویا یك چهل و هشتم تصویب کنندتاکوتاهی فاصلهٔ زمانی‌جبران گردن درازی دولت علیه اطال‌الله عنقه‌را بکند .

## تصمیم قطعی

خفیه نویس بابا شمل اطلاع میدهد که درآخرین اجلاس بین‌الاقوام اطبادر دارالخلافه باتفاق‌آراء چماقدارباشی ویا رئیس درمانخانه کل‌ایران ورئیس اجلاس یعنی دکترخله‌مریض‌تشخیص‌داده‌شده‌وتصمیم بمعالجهٔ‌او گرفته‌شده‌ولی بعضی‌ازفحول‌علماء معتقدندکه مرض ایشان علاج پذیرنبوده و اگر عمدی و مصلحتی نباشدمادام‌العمر همراه ایشان خواهد بود.

## تدبیرشایان توجه

چون کرسی نشینان اکثریت تاکنون موفق نشده‌اند که عده حاضررابحدنصاب برای معرفی‌غابینه برسانندلذا پس‌ازشور زیادچنین‌تصمیم گرفته‌اند که آقایان متولی باشی وچپ اسفندیاز و کاظم کالباسی را که زیاده ازیك‌آدم معمولی هستند بدو نیمه کنند وهرنیمه را بجای یکنفر قالب بزنند تابلکه بدینوسیله اکثریت مطلوبه حاصل شود.

**باباشمل** — ما این فکر بکر را باکثریت تبریك میگوئیم وامیدواریم که هرچه زودتر این نقشه عملی شود.

## آگهی رسمی

نظر بشدت حرارت هوای تهران‌و انقلابی که درنتیجهٔ آن طبعاً عارض‌دکتر خله همکارگرامی میگردد وآثار آن‌نیز درکتك‌کاریهای مجلس بین‌الاقوام‌حکیم‌باشیها بظهور پیوسته است،بعموم‌ساکنین دارالخلافه ومخصوصا کارمندان‌درمانخانه اخطار میشود که جداً مواظب خود بوده وپیش ازورودباطاق ایشان درجه‌حرارتی راکه دم دراطاق نصب شده‌است‌ملاحظه نمایند واگر چنانچه‌درجهٔ حرارت از۲۲ تجاوز نمود از ملاقات ایشان خود داری نمایند والا خونشان بگردن خودشان‌بوده ودولت علیه بهیچوجه مسئولیتی نخواهد داشت.

رئیس غابینه

**نامه‌هفتگی باباشمل**

**روزهای پنجشنبه‌منتشرمیشود**

صاحب‌امتیازومدیر مسئول ،رضاگنجهٔ

محل اداره: خیابان شاه‌آبادجنب کوچهٔ ظهیر الاسلام تلفن : ۸۶-۵۲

مقالات‌وارده مسترد نمیشود .اداره در درج وحك واصلاح مقالات آزاداست.

بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره است.

**بهای اشتراك**

| | |
|---|---|
| یکساله : | ۲۰۰ ریال |
| ششماهه : | ۱۰۰ » |

وجه‌اشتراك قبلا دریافت‌میشود.

تکشماره در همه جا ۴۰ ریال

**چاپخانهٔ وزارت کشاورزی**

## طبق خبر مندرجه درروزنامهٔ ایران ما

شماره ۸۳.

### جلسهٔ حزب زنان وپیشنهادآقای‌فرامرزی

آن شنیدستم‌که روزی بانوان
انجمن کردند از پیر و جوان
خوانده مردان صلاح اندیش را
تا بدست آرند حق خویش را
جنك با آنهاکه دانی داشتند
موشکان موشك پرانی داشتند
در جواب حرف آقا موشه ای
ده دهان‌وامیشد از هرگوشه‌ای
جمله باهم گفتگوئی داشتند
قیل وقال وهای و هوئی‌داشتند
تا امور جلسه، یابد انتظام
ناطقی صاحبدل و والا مقام
گفت کز این فرقهٔ پر باد و فیس
جلسه راکدبانوئی باید رئیس
هرکه افزون سن و سال او بود
جقهٔ چوبین، حلال او بود!
این سخن گفت وجوابی کس نداد
رأی بهر انتخابی کس نداد!
هیچ زن،راضی نشدکاحوال‌خویش
فاش سازد ازحساب سال‌خویش
سن خانمها چو شرط کار شد
از ریاست ، قلبشان بیزار شد !
درهمه‌کاری‌بزرگ‌اند این گروه
وز بزرگی پای برجا همچو کوه!
لیك حرف سن‌چو آید، کرشوند
وز حریفان جمله کوچکتر شوند!

❀❀❀

مش فرامرزی!کجاشد هوش‌تو
کافرین بر طبع بازیگوش تو!
پیش خانمها، دم از سن می‌زنی!
حرف بسم الله، باجن میزنی!!
بعد ازاین‌گرخواستی‌رانی سخن
تا ریاست راکنی تفویض زن،
پیروی از عقل دور اندیش کن!
سال کم‌را شرط‌حرف خویش کن
تاهمه از جای خود بیرون پرند
حمله بر تخت ریاست آورند!!
در بزرگی جمله را اشکال نیست!
کوچکی جز درحساب سال نیست!!

زاغچه

## ردالعجز علی‌الصدر

صدری اندر صدر مشروطیت ناکام ما
در لباس داوری صد فتنه و بیداد کرد
وینك‌اندردورهٔ مشروطه صدرالدوله گشت
هرکه‌دیداین صدرصدرحمت باستبداد کرد

دیلاق حضور





باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب به هیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال سوم شماره مسلسل ۱۱۳ | تکشماره در همه جا ٤ ریال | پنجشبه ۲۸ تیرماه ۱۳۲٤


آزادی - مساوات - عدالت

داوری

باباشمل - بچه‌ها بدوید! مثل اینکه یکی از تیمارستان در رفته و خود شو تو انجمن انداخته است.!




عجب! خیال کردید که دیگه حرفای بابا ته کشید وچنته اش خالی شد؟! هرچه بود ونبود دربارهٔ جناب ستر-الاشرار گفت وخفه خون گرفت؟! نه جان بابا اون هفته که جناب ایشانرا بی‌نصیب گذاشتیم واسه این بود که کارلازم-تری پیش اومده بود ومیبایستی هرطوری شده جواب اون همسایه بدلعاب را داد ومزدش راکف دستش گذاشت که منبعد دستش ازپاش خطا نکنه ودهنشو راه خدا نداره . الحمدالله که بابا ودوستان بابا ودوست ودشمن یارو را خوب سرجاش نشوندند وبهش نشون دادند که اندازه‌قدش حرف بزنه وپاشو ازگلیمش برون نذاره ویه‌نون خودش بخوره ویکی هم راه خدا بدهد ودعاکنه وختم امن یجیب بگیره که از این دخمصه جون سالم دربیره. بابا منتظره که اگه انشاءالله کلك سترالاشراف و دار ودسته اش کنده شد وبسلامتی سایه شونو ازسرما کم کردند ویه دولتی که بشه اقلاریختشو بدون اوق‌زدن ودل بهم خوردن‌تماشا کردرو کار اومدباکمال احترام ازاون دولت خواهش کنه که اون طلبه های جوون وساده که پیرارسال ازهول حلیم‌تودیك افتادند وخیال کردند علی‌آباد هم شهریه ودعوت دیگرانو نفهمیده ونسنجیده قبول کردندوراهشونو کشیدند رفتند باون طرف آرارات که بخیالشون اونجاتحصیل کنند، دوباره‌برگردونه بوطنشون . ازانصاف نباید گذشت پرهم تقصیر اونانیست ، جوون بودند وتجربه نداشتند وراه و چاهو نمیشناختند و نمیدونستند که:

**ای بسا ابلیس آدم رو که هست**
**پس بهر دستی نشاید داد دست!**

وبخیالشون پشت تل خیارزاربست، خرمن علم وادب خودشونو گذاشتند وبخوشه چینی کشت دیمی دیگران پرداختند، غافل از اینکه بمثل مشهور شیر اگر مفلوج گردد همچنان ازسك به است وتا هزارسال‌دیگر ما می-تونیم باونا درس بدهیم واگر امروز هرت را از پرت تشخیص میدهند و کوره سوادی‌دارند آنهم درسایه‌همسایگی ومعلمی ماست.

تقصیر مال اون دولتهای بیفکر واون وزیر وزرای نفهم واون کرسی نشینای بیعلاقه‌بود که باین‌کار رای دادند وبدست خودشون گل سرسبد جووناشونو دور ریختند.هیچ یه دته هم فکر نکردند که حرام بخوری وآنهم‌شلغم‌اطبه برای تحصیل علم‌بفرستی واونهم باونجاها که منهم میدونم وتوهم که تاامروز یه نفر عالم مشهور ازسرزمین اونا سر بدر نیاورده وهر وقت یه نفر پیغمبر ویه نفر عالم‌مشهور تاریخی ویا یه دونه شاعر حسابی لازم داشتند باید بیاند بسراغ زرتشت‌ما وابوعلی‌سینای ما ونظامی ما وتوتاریکی وبازار آشفته اونارا کش‌برند وبا صدمن سریش بخودشون

بقیه‌درصفحه ۳

# اتوبوس خطر !!!

اتول البوس شاپور دروازه — دید مجلس که چون درش وازه
سرشو انداخت پائین و تندی — اومد تا بالای مجلس، آخوندی
مثلیکه مونده بود دمش لاتله — گاز میداد، بوق‌میزد، میکردهلله
توجائی اون‌جور ساکت‌و آرام — وقتی کرداین جورتاق‌تق‌ورام‌رام
چرت بعضی وکیلا شد پاره — خصوص اونای که بودن اینکاره
جمب وجوشی‌و های وهوئی شد — سر صدائی و گفتگوئی شد
مثل سنگی که بندازی تو آب — آب ساکت رو میکنه گرداب
یا بریزن آب توی لونهٔ مور — این جای ساکتم شدش اون‌جور

***

مجلس ساکت چلوسیده — از یه ماشینی نیمچه پوسیده
همچی آمد بکار که این هفته — جمع وجور کردش آبرو رفته
تشکیل جلسه دادیه نیم ساعت — خیال دولتی رو کرد راحت
اتوبوس، دولتی رو ماسوندش — چن روزی این ستونوواسوندش
اگ‌ماشین‌دودی‌ول‌دن‌تومجلس — خطر وقتی وکیلا کردن حس
انوخ روزی زروی ترسیدن — بهشون رأی اعتماد میدن

***

تا ما آرومیم اینا زور میگن — تا ما واسادیم اینا هل میدن
هرچی که باشیم رام و بی‌آزار — هی میزارن رو کول ما هابار
خرم تا وقتی نندازه لگدی — ورنمیدارن از کولش سبدی
تو باهاس زیر بار زور نری — که اگه رفتی زیر بار، خری
خطر زور خیلی نزدیکه — راه تاریك و وقت باریکه
چپ بجمیم و یا بجمیم راس — حساب‌کار ما دیگه باخداس

به رهان ملك مارو زین بازی
ای خدائی که تو سبب سازی

مهندس الشعراء

## درد دل باباشمل

بقیه از صفحه ۲

بچسبونند. غافل ازاینکه هرچیزو ازشبیه‌های اون میشناسند، مثلا یه فرنگی کف دستشو بو نکرده که بدونه این فرش ایرونیه یانه، بلکه همینکه ده تا بیست تا فرش ایرونی‌را دید و نقش ونگار ورنگ آمیزی ولطافت و ظرافتشو ورانداز کرد وذوق ایرانی بدستش اومد، بعدازاون هر وقت فرش دید میتونه بااون چیزائی که دیده قیاس بگیره وبگه آیا این فرش ایرونیس یا ایرونی نیس. حالا، گیرم که اونا یکی دوتا سه تا ازاین آدمای حسابی و تاریخی را ازما کش رفتند، ولی بازهم دردشون دوا نمیشه، زیرا فرنگی‌ها که کنه گنجشك نخورده‌اند میدونند ملتی که ادعا بکنه ابن سینا ونظامی ازاوست باید اقلا یکی دوتالنده اوناراهم نشون بدهدوالا عقل باور نمیکنه که وسط صحراهای سوزان وبی آب وعلف یه گل‌سرخ تر وتازه وشاداب سبز بشه وگل بدهد. معلومه مرغی که انجیر میخوره نوکش کجه وملتی که این رقم آدمارو بیرون میده باید فرهنك وتمدن وحسابی داشته باشه. تو را بخدا، مارو نگاه کن که ازچه گدانی علم ومعرفت گدائی میکنیم! ای خاك بسر اون وزیرا و وکیلائی که این ننك‌را بما پسندیدند و واین توهین‌را بما روا داشتند.

مخلص کلوم بر ازمطلب دور افتادم، صحبت سراین بود که این مطلب یه هفته مارا از خدمتگذاری بجناب شرالاشراف بازداشت وبعضیها خیال کردند که بابا یاچنته‌اش خالی شده ویاکوتاه اومده است درصورتیکه:

### صد سال میتوان سخن از قد یار گفت
### دربند آن مباش که مضمون نمانده‌است

و وجود ذیجود و هیکل غلط انداز و شتر مآب و تاریخ زندگی روشن و رنك بوقلمونی و طرز رو کار آمدن جناب ایشان گنج بادآوریست که میشه صدسال برای روزنامه فسقلی باباازاون مطلب در آورد. وهمینکه بنده هیکل اورا دیدم گفتم تجنب که گنجی! مخصوصاً وقتیکه بارو کوتوله واویلای هفت خط و پشت هم انداز و چسبو وسنبل‌شالیان کثیرا نشان ونذرالملك رستم‌صولت‌وافندی‌پیزی که سرپیری‌عشق‌جوانی دارد و حکیم خله را آنهم‌دراین گرمای تابستون و امثال اونارو عقب سرش بندازه وبخاد با پررونی‌و الدرم بلدرم خودش واینا روجاکنه. کسی‌هم نیس که ازاین سنك‌پای قزوین بپرسه که‌خوب‌اگه ماخودتو به یه جوری جاکردیم ، اینا رو چیکارشون کنیم، اینارو کجاجا بدیم؟ اگه تو آدم رك و راست و بی شیله پیله بودی لااقل میرفتی بسراغ آدمای حسابی نه اینکه هر چه ازاینجا رونده و از اونجا مونده تو این شهره که جرئت آفتابی شدن و جلومردم اومدنو ندارن قطار میکردی و میخواستی بما تالب کنی. راستی:

### حریف مجلس ما خود همیشه دل میبرد
### علی الخصوص که جاروب هم بدو بستند

موش تولونه اش نمیرفت، جاروبی هم بدمبش بست ، تو میخواستی اول تك و تنها بیائی تا ببینی اصلا خودتو بده راه میدهند یانه ، انوقت‌میرفتی واین‌دسته یاجوج ماجوج رامیاوردی.

مگه خدا از تقصیر این آسید نعنا بگذره والا این ملت که از تقصیرای او نخواهدگذشت. تمام این‌حقه ها زیر سر اوست و همه این آتشها ازگور او بلند میشه. هر قدر بابا بهش گفت که یه خورده عقلتو سرت جمع کن واز خر شیطون پائین بیا واین‌ملت بیچاره و بدبختو بامام رضای غریب ببخش و هرجا بیست سال می پلکیدی راهتو بکش و بروهمونجا، بخرجش نرفت که نرفت. همینکه از حکیم‌باشی پاك و صاف‌و ساده نا امید شد خواست یه‌مرتبه تیشه را بریشه بزنه و کلك این آزادی و مشروطه را یه‌هو بکنه و واسه اینکار یه راست رفت بسراغ این شرالاشرار که سابقه طولانی در اینکارا داره و تا حالا کله دو تا مشروطه را خورده است. هرچی هم بهش گفتیم که آسید چه نکنده منار میدزدی‌و این‌منار جنبو نو کجامیخاهی جاکنی گوش ندادو رفت گوش‌یارو را گرفت آورد.

حالا بامزه اینجاست که هرمقامی و هر دستگاهی ادعا میکنه که صدر اعظمو من انتخاب میکنم.

من میخام از هرمقامی که اینو بیخ ریش‌ما بسته‌است خواهش کنم که‌یه‌خورده سلیقه شو عوض کنه و او قدرهاهم شور نکنه که‌خان هم بفهمه وطوری گندشو بالا نیاره که فضایل صدراعظمهای این ملتو بابوق و کرنادر دنیا جاربزنند وآبروی مارابیرند واین‌مشروطه‌ادعائی‌ودمکراسی قلابی مارا هم باور نکنند.

خلاصه، از اینا بگذریم، کاری‌است گذشته‌است وسبوئی‌است شکسته‌است، یه اشتباهی‌است شده وهربچه‌ای میدونه که درسیاست هرقدر استقامت خوبه‌همونقدر لجاجت بده. باور کنید که نصف بیشترملت های بزرك دنیا را همین لجاجت بخاك سیاه نشونده است.

ازهرراهی بود فرمانی بگردن شرالاشراف بستید وولش دادید، یه ماه‌بیشتر هم زور زدید واین در واون درزدید که بلکه بتونید یه‌جوری‌او‌نو بملت قالب کنید، اونم‌هم شدوهم‌نشد. مخالفت باشرالاشراف وغاینه‌اش را رنگ اجنبی پرستی زدید اونم نگرفت، زیرا:

### درد هر یکی چون من و آنهم کافر
### پس درهمه دهر یك مسلمان نبود

حالا که هم شما بآرزوتان رسیدید وهم او بااون هیکلش عرض اندام کرد بهتر این‌است که ازخرشیطون‌پیاده بشیدو واونوولش کنیدو مثل بچه آدم‌این آخرعمری بنشینید واین عقلهای یه مثقالیتونو روهم بذارین ویه دولتی روکار بیارین که‌بدرد مملکت و ملت بخوره و برازنده دنیای امروز باشه.

والله من هروقت فکر میکنیم که چطورشما راه ساده راگذاشته وخودتونو بسنگلاخ میندازین‌لجم‌میگیره وباستادتون لعنت میفرستم.

اونائی که‌بودن‌و‌نبودن شرالاشرافها را بخارجیها نسبت میدهند. دراشتباهند، زیرا امروز نه‌من، نه‌تو، بلکه هربقال‌سر گذر میدونه که دیگرون بخاك ما چشمی وبکار ماکاری ندارند، اونا فقط میخان که درایران دولتی که زیر نفوذ و بلیط دیگری باشه روکار نیاد.

از انصاف هم نباید گذشت زیرابا وضعیت امروزه که در یه چشم بهمزدن یه‌سرباز خودشو ازبندرعباس ببندرپهلوی میرسونه معلومه که سرحد اون بالائی‌در کنار خلیج فارس وسرحد پائینی در رود ارس است واگه بالائی خواست پاشو از ارس اینطرف بذاره مثل اینه که در هندوستانه واون پائینی اگه هوس کرد که در کنار دریای عمان دوسه قدم گردش کنه مثل اینه که در باکو نشسته است. با این تعریف وتفصیل که هرآدم عاقلی غیر ازاون نمیتونه تصور کنه. معلومه که هیچ کدوم بابودن ما مخالف نیستندو مخصوصاً وقتیکه پای سندآزادی مارا سه‌نفر بزرك ترین و رشیدترین و داناترین فرزندان آنها امضا گذاشته اند. اما، همه‌اش سر همین اماست.

امابشرطیکه هردوطرف خاطرجمع باشند که‌دراین مملکت ملتی زیست‌میکند که آلت دست اون یکی نیست ، دولتی براین سرزمین حکومت میکند که‌خوب تعادلشو داره وبچپ و راست خم نمیشه. اگه اینکارشد، اونوقت به همچو نعمتی‌خدا بماداد حتم بدونین که خرما ازپل گذشته وتادنیا هست ما راحت وآسوده خواهیم‌بودوالا همین‌آش خواهد بود و همین کاسه، همین کچلك بازیها خواهد بود وهمین گربه رقصانیها وهمین کلاه پوستی خواهدبودو همون توده بازی!

### روی کار آمدن یك حکومت ملی‌ایرانی‌ایرانی تنها راه نجات ما و در عین حال اولین قدم برای تخلیه ایران وازبین رفتن نفوذ دیگران خواهد بود.

واگر ما از این مختصر که هم بصلاح ما وهم بصلاح همسایگان ودوستان‌ماست مضایقه کنیم، نمیتوانیم از آنهاچشمداشتی داشته باشیم ، زیراآنهاکه نمیتوانند کاسه گرمتر از آش ودایه مهربانتر ازمادر شوند.

اما بدبختی‌اینجاست که نه اون‌مقام بالا حدس میزنه و نه این‌یکصد نفرمیفهمند که جناب شرالاشرارمرداین میدان نیست، ونه این که خداوند بجناب شرالاشرار اینقدر انصاف ومروت و بینظری عطا فرموده‌است که‌خودش ملتفت تاریکی‌موقع بشه وشرشو بکنه.

جناب ایشان عوض‌اینکه این‌مطلبو بفهمند و واسه یه دستمال قیصریه‌راآتش نزنند هی‌دراین‌روزنومه‌رامیبندندودراون یکی را باز میکنند. آخر سرهم هفته گذشته کاربجائی کشیده بود که پاشونوتو یه کفش کرده بودند که دهن بابا را هم ببندند وقلمشو بشکنند. بجان شما ، من که این کارای کودکانه را ازاین پیر مرد هشتادوشش ساله میبینیم‌خنده‌ام میگیره. دوزرع و نیم‌آدم! اگه درد این ملت و مملکت باتوقیف باباشمل وحتی‌باکشتن او علاج‌میشه که بسم‌الله؟ من خدا شاهداست که با میل‌ورغبت میپذیرم واگه نمیشه که برو عقلتوجمع کن ویه فکرحسابی برای مردم واین مملکت بکن. میخام بدونم کدوم دولت مادرمرده تاکنون ازتوقیف روزنامه‌ها خیری دیده‌که دولت تو ببیند؟ اگه حکومتی بدون روزنامه میتونست بمونه میبایستی حکومت رضا شاه عمر نوح داشته باشد.

جان بابا روزی که‌سران کشورهای‌بزرك از وطنشان ، از راههای دور در ناف فرنگستان جمع میشوند که مثلا کلك اون رقم حکومتو که‌ژنرالی‌دریك گوشه

بقیه در صفحه ۷

## میگویند!

.... یکی از نمایندگان ملل خارجی در اجلاس بین‌الاقوام حکیمباشیها در مقابل تندی و کتك زدن و کت پاره کردن دکترخله درضمن نطقش گفته است که ادب برای هر کس لازم است و بی‌ادبی بعضی از همکاران مانع پیشرفت کارهای اجلاس است.

..... دکتر بزرك چهر وردست درمانخانه برای ماست مالی کردن شاه اکبری نامی راکه دکترخله کتکش زده و کت اورا پاره کرده بود احضار و بتهدید و تطمیع خواسته است از او بجای رضایت نامه حتی معذرت نامه بگیرد.

.... روز پنجشنبه درخط استحکامات کرسیخانه که عبارت ازقوای شربانی وقزاقی بوده وماموریت دارد که‌از ورود ملت بکرسیخانه بزور سرنیزه جلوگیری نماید رخنه‌ای روی داد و اتوبوسی توانست خودش را بناف کرسیخانه برساند.

.... میانهٔ تداره‌پور قاطمهٔ باسید سرماهی دوازده هزار تومان باج سبیلی که کارخانجات نصف جهان بایدسر هرماه بار عراده ملی نمایند بهم‌خورده‌است.

.... مرتض قل پدر سرسام قلی کرسی نشین کاغذی باو نوشته است که اگر از عراده ملی پیاده نشوی باهایت را بفلك میبندم وآنقدر باچوب میزنم که ناخنهایت بریزد.

.... میانهٔ قاشقائیها نیز باسید شکرآب تولیدشده است.

.... تاختن روزنامجات آقا به‌آمیز ممصندوق سر اینکه روز سه‌شنبه باوجود حصول حدنصاب برای مذاکرات ازتشکیل اجلاس سرباز زده وبچاك زده است بیمورد بوده‌و فقط ازروی پسی وبرای نهفتن شکست خودشان وعدم‌حصول حدنصاب بوده‌است، زیرا واضح است که در صورت بودن عدهٔ کافی بفرض نبودن آقای رئیس نمك معدنی میتوانست اجلاس را تشکیل دهد.

.... تهمت اینکه آمیزممصندوق رعایت بیطرفی مقام ریاست را نکرده است بیخود است. زیرارئیس وقتی پشت میز ریاست پناهی نشست باید بی‌نظر وبیطرف باشد والا بقدر یك کرسی نشین که باید رای وعقیده‌داشته باشد.

.... باختیار وفرشی که درمحاکمه‌مختار محکوم شده اند اکنون درزندان بآزاروسرو کیسه کردن محبوسین بیچاره مشغولند، یعنی بهمدستی بعضی ازشربانیان کافه‌زندان را اجاره‌واداره نموده ودرباره‌زندانیان بدبخت گرانفروشی روا میدارند.

باباشمل — تارئیس‌شربانی وجمعیت حمایت‌زندانیان چه بخواهد!

.... نفوسی‌ماشین دودی که پس‌از آنهمه جار و جنجال و متوسل شدن بعمرو وزید اکنون هوای معرکه را پس میبیند وملاحظه میکند که مسلم وگبرو نصاری ویهود برعلیه اوورویهٔ اوهستند وتقاضای استخدام جدیدیك گردان مستشار نیز درد اورا دوا نخواهد کرد، لذا بفکر استعفا افتاده است که جان ومال سالم بدر برده.

باباشمل — تاملت فراموشکار چه بخواهد!

... قضیه اعلام جرمی که اخیراًدر بعضی از روزنامه‌هاچاپ‌شده بیشترشباهت باعلام برم‌مجرم دارد. در دزدیهای ادارهٔ کل‌چارواداری حرفی نیست ولی دکان توتونفروشان نیز زبادامن وامان نیست.

... در یکی از جشنهای عروسی عروس دست آسید نعناوآسید نعناپیشانی عروس رابوسید

باباشمل — انشاءالله مبارك است.

... یکی‌از وزیر وزراه هنوز هم ماهی بیست هزار ریال‌ازتوپچیان میگیرد ولیست را امضا میکند!

... یکی‌ازبازیگران دورهٔ چدنی هم ماهی هفت هزار ریال‌ازیك‌تاجر کچل دریافت میدارد.

... بعضی‌از آقا بالاسرهای دیگر هم ازتوپچیان و کتانفروش‌وکوتوله کچل وبدبور ومسروب شاهی مقرری و کمك هزینه دریافت میدارند.

... دکتر سفهی شرط رفاقت را بجا آورده و گاهگاهی بجای بانوی فرانسه دان‌درجارچی خانه صدای داودی خودرا بسمع عالمیان میرساند.

... روز دوشنبه جلسه کله گذاری آئینه‌رستمی وکاظم کالباسی باحضور کرنا کرمونی در کنار حوض بالای‌باغ کرسی خانه تشکیل‌شد. گوباموضوع کله گذاری مربوط بمباشرت است.

... یکی‌از کرسی نشینان مردمی میخواهد ثابت مویدی‌را مجبور کند که راجع به‌ماخمود مختمدحرفش‌راپس‌بگیرد ولی‌معلوم نیست بابیوی کرسی نشین بی نظرو زیربار نرو خراسانی‌چکار خواهد کرد.

.... بدستور یوزباشی مهدی که همیشه باعث تولید نفاق‌بین کرسی‌نشینان و روزنامه‌چیهاست فعلا مشغول ساختن دوستاقخانه در کرسی خانه برای حبس کردن روزنامه‌چیها و ممانعت از ورود آنها بکرسی خانه وملاقات‌باکرسی نشینانند.

.... درمانگاه متحرك که فقط برای‌خودنمائی حکیم‌خله‌وحیف ومیل‌پولها بوده ونتیجهٔ نداشت سروصدایش‌خوابید. فعلامشغول‌محاسبه و تحقیق‌درکرایه کشی آنهاهستند.

.... بعضی ها عقیده دارند که قبول دولت شرالاشرار برای وجود انجمن بقسدام است که اقلا جواب دهی وجود داشته باشد.

... آمیزممصندوق که روز یکشنبه مفقود وتاظهر پیدانبود در یك انجمن خانوادگی برای‌مذاکره‌درامرخیری حضور داشت.

.... صینةالازلامی ازترس‌استعمال کلاه پوستی و ابتلاء بتعاریج دماغی با اجازه‌آقاتابستان‌کاسك کلنیال‌سرمیگذارد.

... متاسفانه‌روزسه‌شنبه مامورینی که مامور انتظامات کرسیخانه بودند خودشان‌اخلال میکردند ودر مقابل تندی بیرویه سرکار سرهنگی اگر نجابت و وظیفه‌شناسی باسیاری نبودکار بجاهای نازك نازك‌میکشید.

... روز پنجشنبه که‌اتوبوس‌خطزنجیر کرسی‌خانه‌راشکست وبرای‌عرض‌دادخواست هیئت رانندگان داخل کرسی‌خانه شد و سروصدا راه انداخت بعضی‌از کرسی نشینان ترسیده ودرصدد فرار برآمدند. یوزباشی مهدی نایب مناب فراشباشی کرسیخانه‌نیز بسرپهر شربانی تغیر نمود که چرا جلو ماشین‌را نگرفتی؟ اومیگفت خیال کردیم ترمزش پاره شده است و ممکن نبود. گفت میخواستی باسر نیزه جلوش را بگیری. افسر شربانی که مرد فهمیده و نکته سنجی بود پرسید آیا با این‌هوش‌به شما یك رتبه الکی در۱۷ آذر دادند؟

باباشمل — خداپدرت را بیامرزد، یوزباشی۱۷ آذرازکرسیخانه جیم شد و صبح بیستم آذر سرو کله‌اش دوباره‌در آن جاپیدا شد وتمام فداکاری‌وزحمت آن‌روز های پرشور بگردن فراشها و کارمندان کوچك کرسیخانه ورتبه‌واستفاده‌هایش مال آقایان کمینه‌دوستان بود.

.. همین یوزباشی چند روز پیش‌به کارمندان خرد فرمود که‌یك بی‌پدرومادری میخواهم که دم‌درتماشاچی‌ها راببندد وچشمش راهم بگذارد. یکی از ظرفا خندید و گفت چنین کسی ما بین خودمان سراغ نداریم.

.... همین آقابکارمندان خودمیفرمود که من اضافه‌کاربارسالم راگرفتم‌وشماهم بروید خودتان اقدام کنید من نمیتوانم. والله‌بالله این که میبینید دکترعوج ابن‌معظم ونمك معدنی ودکترظاهری‌وامثال آنها می‌آیند این اطاق وبمن سلام میکنند آنها بمن احتیاج وکاردارند من به‌آنهااحتیاجی ندارم.

باباشمل - عاقلان دانند.

... درجلسات خصوصی‌وغیررسمی‌هفتهٔ قبل دیگرکاسه صبرفیروزآبادی لبریزشد ودادوبیداد سختی راه انداخت.

روزپنجشنبه که آقایان اکثریت کرسی‌نشین کم داشتند چپ اسفندیاروسالارشفی در بدر عقب کرسی‌نشین میگشتند و بالاخره بیچاره شربت زادهٔ مریض‌را زیربازویش راگرفته وآوردند ولی‌آنهم دردشان را دوا نکرد.

..... گویادراثراظهار لطف آقا و حرکت دادن‌شیخ‌حسین‌لواسانی‌درسه شنبه قبل‌بکرسی‌خانه بازهم کسالت‌ایشان‌شدیدتر شده‌است. رنودابن‌راهم حمل بخوش‌قدمی آقامینمایند.

.... درملاقات روزشنبه شرالاشراربا لهجهٔ گرم ونرم محلاتی با ایماءواشاره به بعضی عناصرهم قول و وعده هائی بعنوان خدمت بکشورداده‌است.

... اتومبیل جیبی ۱۱۲۰ که حامل خانمی بود روز پنجشنبه برای سرکاریا تیمسار مرغ وجوجه و میوه خریداری فرمود.

.... روزسه‌شنبه درموقع‌ورودسنبل‌شائیان بکرسی‌خانه رستم زابلی باو گفت: «گلی جون چرا دیر آمدی مگر اتول نداشتی»

..... سازش کرسی نشینان بیشترنتیجه یك تلگراف مبداء سانفرانسیسکو بود.

.... زیرکاسه نیم‌کاسه هست.

# خبرهای کشور

## اتوبوس در باغ بهارستان

هیئت رئیسه هرروز تشکیل جلسه داده وجداً درمقام تحقیق وتعیین مجازات رانندهٔ اتوبوس که با وجود قدغن اکید وارد کرسیخانه شده برآمده است پس ازمراجعه بسوابق معلوم شد که تاکنون یکباردیگر نیزاین عمل شنیع اتفاق افتاده وخرمرحوم حاج آقا جمال وارد صحن بهارستان شده است . لیکن در آن موقع خر نامبرده بعلت خر بودن از مجازات معاف گردید، کما این که کلیهٔ خرها دراین کشوراز مجازات معاف ومشمول یاریها و یاوریهای دوستانهٔ اولیای امورهستند. و علاوه بر این تأسف و توبهٔ الاغ نامبرده از این عمل واین که برای اولین وآخرین بار دچار این اشتباه شده اورا ازمجازات معاف نمود، لیکن چون راجع بورود اتوبوس نه سابقه‌ای ونه قوانینی موجود است،لذا مقرر شد که چند تن ازکرسی نشینان تحت ریاست نیابةالسلطنه مجدزیادی بقزوین عزیمت نموده ودراین خصوص ازجناب دخو واویارصاروق استفتاء نمایند .

## حقیقت واقعه،وارد شدن اتوبوس بباغ بهارستان

درخصوص واقعهٔ وارد شدن اتوبوس بباغ بهارستان درهفتهٔ گذشته وبوق زدن متوالی آن اختلاف عقاید شدید در بین مخبرین جراید و اشخاص علاقمند و کنجکاو موجود است . ما خلاصهٔ عقاید مزبوررا ذیلا بعرض خوانندگان میرسانیم:

١ — بعضی میگویند قضیه ابداً جنبهٔ سیاسی نداشته وصدای بوق ممتدی که شنیده شد عبارت از بوق حمام برلیان است که صاحب گرمابه آن را در اتوبوس نصب کرده وبداخل کرسیخانه فرستاد تا ببعضی ازکرسی نشینان مانند آمیز صندوق و انقرمیه که در حمام رفتن خیلی کاهل هستند اطلاع بدهند که در دوقدمی آنها گرمابه بقیمت مناسب مفتوح است .

بنابراین موضوع کاملا جنبهٔ تبلیغات تجارتی و بهداشتی داشته است.

٢ — برخی معتقدند که اصلا بوقی در کارنبوده وصدائی که شنیده شده صدای اعتراض دونفر کرناکرمونی بوده است که از پنجرهٔ اطاق جنب تالاراجلاس نسبت بدخول اتوبوس اعتراض می کردند. مخصوصاً نظر باین که راننده خودرا نماینده جراید ملی معرفی کردو روزنامهٔ‌ئی که کرناکرمونی اداره میکند گل سرسبد جراید ملی است، لذا این فرضیه که راننده اتوبوس بجای بوق ازصدای کرناکرمونی استفاده نموده خیلی معقول بنظر می آید و طرفداران زیادی پیدا کرده است.

٣- جمع کثیری برآنند که این اقدام یك مانور جنگی ازطرف غابینه باغشاه بوده ومنظور ازاسلوب جنگی متفقین درپیاده کردن قوا باروپا میباشد.زیرا متفقین هم قبل ازحملهٔ قطعی باروپا چندین بار بوسایل مختلف در نقاط متعدد بعنوان آزمایش قوائی پیاده کرده‌اند وغابینهٔ باغشاه خیال داشته‌است که اگر عملیات واقدامات اکثریت قرین موفقیت نگردد روز یکشنبه یا ٣ شنبه تمام اعضای غابینه را دراتوبوس جا داده وبوق زنان برای معرفی وارد صحن کرسی خانه شده وبدین نحو کرسی نشینان را غافلگیر کنند . چون آزمایش هفتهٔ گذشته کاملا به نتیجه نرسیده بود .مطلعین نظامی معتقد بودند که ممکن است غابینه از این تاکتیك صرف نظر کرده وروز سه‌شنبه اعضای خودرا مانند چترباز بوسیله چتر در کرسیخانه پیاده کند. بهرحال قضیه مثل کلیهٔ قضایای دیگر تحت پیگرد است.

ومعرفی غابینه در روز سه‌شنبه ازحرارت منتشین علی کاست .

## انداختن بمب بمنزل دکتر کشا

تحقیقات شربانی در باره انداختن بمب بخانه دکتر کشا بدین جا منتهی شده که اصلا بمبی در میان نبوده است وفقط موزع پس ازدرزدن زیاد ومأیوسی ازباز کردن آن یك شماره ازروزنامه ای که حاوی اعلامیه ایران تکان ده آقا بود از روی دیوار خانه بحیاط انداخته و باعث این جار و جنجال و وحشت همسایگان و گمراهی قوای تامینیه و شربانی شده است .

## راه حل حسابی

تاروزشنبه این هفته تمام عقلا حتی سفهای قوم نیز برای حصول سازش بین اقلیت واکثریت ومعرفی غابینهٔ باغشاه دست وپامیکردند .

در این مورد دولت ابدمدت نیز بیکار نشسته وراه حلی پیدا کرده بودو آن اینست که چون تمام کشمکشها سرلحاف ملا نصرالدین و برای این است که وزراء عملا درکارقوهٔ مجریه دخالت نداشته باشند، لذا نردبان العداله ورفقایش به نمایندگان اقلیت واکثریت پیشنهاد کرده بودند که برای تأمین این منظورحاضرند بعدازاین درموقع حضوردر کرسیخانه از نشستن در جایگاه وزراء خودداری نموده و در لژ تماشاچیان جلوس نمایند و بخود اجازهٔ مداخله درمذاکرات ندهند .

این پیشنهاد اگر چنانچه از لحاظ نظامنامه‌ای موردمخالفت آقای مجدمومیائی قرارنگیرد ممکن است تصویب و بعدها نیز درمواقع وموارد شبیه غابینهٔ باغشاه مورداستفاده قرار گیرد. آقای مجدمومیائی عقیده دارد که اگر چنانچه بجای وزراء وردستها بنشینند و یا اگر آدمکهای چوبی نصب نمایند که روی سخن ناطق با آنها باشد مانع نظامنامه ای نخواهد داشت. لیکن فراکسیون منقلیون معتقدند که تجسم خیالی وزیر درجایگاه آن برای ایراد نطق کافی میباشد. اکنون پس از رفع اختلاف وزراء درلژ تماشاچیان قرارخواهند گرفت

## نمایش سردبیرروزنامه

بمنفعت روز نامه پرورش روز شنبه ٢٠ مرداد درتماشاخانه تهران

## جدول باباشمل

کسانیکه جدول زیر راصحیح حل کرده و بخدمت دکتر خله ارسال دارند بعنوان جایزه یکدست کتك حسابی ازجناب ایشان نوش جان خواهند فرمود.

| ١٠ | ٩ | ٨ | ٧ | ٦ | ٥ | ٤ | ٣ | ٢ | ١ | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | ✡ | | | | ✡ | | | | | ١ |
| | | | | ✡ | | | | | | ٢ |
| ✡ | | | | | | | | ✡ | | ٣ |
| | ✡ | | | | | | ✡ | | | ٤ |
| | | ✡ | ✡ | | ✡ | ✡ | | | | ٥ |
| | ✡ | | | | | | | | | ٦ |
| ✡ | | | ✡ | | | | | | ✡ | ٧ |
| | | ✡ | | ✡ | | ✡ | | | | ٨ |
| | | | | | ✡ | | | ✡ | | ٩ |
| | | | | | | | ✡ | | | ١٠ |

### افقی:

١- صدراعظمی که به نعنارغبتی نشان نداد ـ اگرچیزی کم نداشت ابن شترلندهورمیشد ٢- کرسی نشین کاشی که ثروت فراوانی اندوخته است ـ طایریست ازطایفه شرالاشراف ٣-. کرسی نشینی است که گاهی بکله‌اش میزندوزمانی خاموش است ٤- برادرتردیداست - پیری ٥- اسم یکی ازکارخانجات ملی تهرانست که ابتکارات فراوانی بخرج داده وشهرت خوبی کسب کرده است ـ هر کس از آن دارد، منتها مال بعضیها پر است و مال بعض دیگر توخالی ٦- پادشاهی که در قدیم الایام دربابل قانون وضع میکرد. ٧- بعضی بجای قصیده استعمال میکنند - یکی ا حواس خمسه را ازدست داده ٨- تخلص زاغچه - ممکن است جا باشد ٩ - در مواقع عادی از آن تو می آیند و در مواقع سخت میروند - شهریست - ١٠ - کمان رستم حتما از آن داشت- نامه‌ایست هفتگی

### عمودی :

١- شرالاشراف ازآنجاترقی کرد-حیف سرنگهدار نیستی و الا آنرا بتو میگفتم ٢ - چیزیست شبیه حرفهای ذلت آبادی کرسی نشین- دریا از آن دارد ٣ - بترتیب از آن شروع میکنند-قدیم ترین کسیکه در ایران بهترین شراب را مینداخت ٤-اسلحه ایست شبیه متولی -ضمیریست - عرب آنرا میپرستد وعجم میخورد ٥ - در هم ریزو به کنه مطلب پی ببر- جامه ایست ٦ -جانوریست ظاهراو باطنا شبیه کوتوله واویلا - از ٣٧ ببالا ٧ - انشاءالله وجودمبارك را نیست-اینهم جامه ایست ٨- گویا شاعری دروصف رستم زابلی چنین فرموده است: کس در وفای عهد چوآتشوخ ست نیست. . . . گواه اوست که قولش درست نیست- عددیست - عکس آن شراست ٩-پهلوانی که معلق میزند- از القاب شیطان ١٠ - تکرار حرفیست - حافظ میخواست قدرعندلیب فصاحت را باین رقم سخن گفتن بشکند - ابتدا واول.

## کلمات طوال

هرچه تعریف از زنی بکنید باز اوخیال میکند از آنهم بهتراست.

وقتی بزنی برمیخورد که بخیالات واقعی او بر نخورده باشید .

عاقل آنچه را که فکر میکند نمیگوید ولی زن آنچه راهم که فکر نمیکند میگوید.

زیبائی درزنها جای اغلب استعدادهای آنهارا میگیرد.

اگر خداوند زیبائی تیرون پاور و ثروت رکفلر ونفهمی الاغ را باهم جمع میکرد ممکن بود برای دختران امروزی یك شوهر ایده‌آلی بدست آورد .

# چاپار سیاسی

## دیباچه

موقعیکه نمایندگان ایران برای تهیه‌مقدمات‌مجلس آشتی کنان بین الاقوام به ینگی دنیا میرفتند، باباشمل از آنها خواهش کرد که هر کدام نظریات خودرا در خصوص این اجلاس و رموز سیاست دنیا برای او بنویسند.

حالا جوابها را بترتیب وصول چاپ میکنیم . این جواب با هوا پیما فرستاده شده و در ظرف سه روز از آمریکا به تهران رسیده اما قریب یکماه در فاصله بین چاپارخانه دارالخلافه وپاطوق بابا شمل در راه‌بوده‌است.

## نامه اول

### از قمصور السلطنه عادل سر دسته هیئت سان فرانسیسکو

پاطوق بچه‌های چاله میدان.

خدمت نور چشمی بابا حفظه الله تعالی ! چنانکه وعده داده بودم نامه‌را که قرار بود از ینگی دنیا رای شما بفرستم بصحابت حامل پرنده تقدیم میدارم. ازذکرجزئیات صرفنظر میکنم و فقط به بیان رؤس مسائل میپردازم. اگر چه در اول کلام سخن گفتن درباب خود جائز نیست ولی از ذکر این نکته نمیتوانم خودداری کنم که اولین چیزی که‌مایه جلب‌توجه نمایندگان‌هفتادو دوملت به‌هیئت نمایندگان ایران شد قدو قوارهٔ اینجانب و تناسب آن باقد و بالای بعضی‌از رفقابوده. چون‌یکی ازرموزسیاست رعایت تناسبات و ترکیب‌اضداداست، بموجب‌اختیارات سردستگی که‌داشتم در روز ورودبه تالار اجلاس دستوردادم دونفرازهمراهان طویل القامه یعنی جناب حکیم توانگر حافظ پرست‌وجناب میرپنج ریاضت کش در طرفینم قرار گیرند و کمی شانه‌های خود را براست وبچپ متمایل کنند و در موقع‌راه رفتن با خودمن در یك صف قرار گرفته وبجای چهار قدم‌من‌یکقدم بر دارند و بااین‌ترتیب‌توانستیم یك حرف V که‌دراصطلاح خاج پرستان‌علامت پیروزی است رسم کنیم و باهمین‌ترتیب وارد جلسه شدیم. همینکه چشم نمایندگان وتماشاچیان بما افتاد مارا با کفزدنهای ممتد استقبال کردند و این ابتکار مارا بفال نیك گرفتند . از آن ساعت ببعد فتح بزرگی نصیب ماشد و اغلب هیئت های نمایندگی خواستند این روش مارا تقلید کنند ولی کوشش آنها بیهوده بود . از جمله بوسایل‌دیپلماسی شخصاً‌اطلاع‌حاصل کردم که نمایندگان چین و ماچین از کشور خود کسی راکه میتوانست ازحیث قد بامن برابری کند تلگرافا برای چنین نمایشی احضار کرده اند. فورا یاد داشتی تندکی و سیخکی و دزدکی «فوری ، محرمانه مستقیم» بآن هیئت فرستادم و پس از ذکر عبارت «الفضل للمتقدم» نظر باطلاعات عمیقی که در حقوق مدنی دارم بقاعده یدو قاعده«لا ضرر و لا ضرار» متوسل گردیدم و با اعتراض شدید اقدامات آن هیئت را که بمنظور تقلید بعمل می آوردند عقیم گذاشتم . انصافا برخلاف آنهمه هیاهو که موقع تعیین و انتخاب هیئت نمایندگی در ایران برپاشد برما معلوم گردید که دولت مش مرتض قل نان فطیر در این امر نهایت کیاست و درایت را بخرج داده و تنها استفاده که از خصوصیت قدی من‌عاید اعتبارات کشور گردید برای اثبات این مدعا کافی است. ضمنا از حق نباید گذشت و حق را باید گفت :در بعضی مواقع کوتاهی قدمن پارهٔ اشکالات فنی نیز تولید میکرد، ولی‌همه آنها درسایه کاردانی خودوهمراهانم رفع میشد، مثلا دراولین‌جلسه که‌فرستادگان‌هفتاد و دو ملت را پس از نشستن در روی کرسیها حاضر غایب میکردند مرا ندیدند وغایب نوشتند، فردادستور دادم دوجفت‌از چمدان های خود ورفقایم را زیر پایه های کرسی جادادند و از دستگیره چمدانها بجای پله‌های نردبان‌استفاده کردم. یکی ازهمراهان فضول واز خودراضی من که از این ابتکاردیك حسادتش بجوش آمده بود شوخی بیجائی کردو گفت‌خوبست فردا بجای چمدان چندقالب‌صابون‌زیرپای خودبگذارید تا مثل‌معروف مصداق‌واقعی پیدا کند ولی‌من بروی خود نیاوردم و زیر سبیلی در کردم. درعوض تمام جراید قدردان‌ینگی دنیا از این اختراع‌خاص من بحث کردند ومجبورشدم آنرادرتمام‌ایالات متحده به ثبت برسانم.

چیزدیگری که موضوع بحث خبر نگاران ملل‌مختلف شده‌چوب سیگارچوب پنبه‌ای ۷۵ سانتیمتری من‌بود . روزی در یکی‌از روزنامه های فکاهی کاریکاتوری ازخود دیدم ، نقاش‌این کاریکاتور ظاهرا ازعدم تناسب قد کوتاه و چوب سیگار درازمن باشتباه افتاده و آنرا بجای عصا گرفته ودر حاشیه توضیح داده‌بود که در ایران از چوب دستی گاهی بجای چوب سیگارو گاهی بجای عصا استفاده میکنند وباز نوشته بود که‌در آن کشور این قبیل استفاده‌ها ازعصا خیلی‌مرسوم است‌چنانکه یکی‌از پرچمداران‌مخالفت با ادبیات‌ایران اخیرادر یك‌جنك مغلوبه‌ازمیان عصای‌خود کاردمطبخی جانانه ای‌درآوردو بحریف حمله‌ور شدوخواست با موسی علیه‌السلام که گاهی‌عصای‌خودرا اژدهامیکرد رقابت نماید. از مذاکراتی که‌درطالارجلسه‌عمومی میشودچیزی نمینویسم وسرتان‌را دردنمی آورم واگر راستش‌را بخواهید بیش از یکی دودفعه درجلسات عمومی‌حاضر نشدم واغلب‌اوقات‌خودرادراطاق‌مجاور که محل اجتماع وکاردختران‌ماشین‌نویس‌ینگی‌دنیائی بودمیگذراندم . امیدوارم دراین باب با این سن وسال تهمت بازیگوشی و چشم چرانی بابن‌پیرسیاست نخواهیدزد ، زیرا منظورمن ازاین اختاماس دائم و مستمر باکاتبان وحی این بود که مبادا بر اثر حواس پرتی وتوجه‌نمایندگان جوانی از قبیل‌دکتر دل‌قلوه وداش نصل در ماشین کردن عبارات واصطلاحات قضائی اشتباه کنند ودر اساسنامه هائی که پایه صلح دنیا برآنها استوار خواهد شد اغلاط فاحشی رخ‌دهد. از این‌رو دائما مراقب احوال این دخترهای معصوم بودم و حتی وقتی میدیدم از کار خود خسته شده‌اند هر حکایت و قصه خنده داری که از پیراستاد شنیده‌بودم برای‌آنها نقل‌میکردم وازشما چه‌پنهان گاهی هم بعضی ازشوخی های تند وچاشنی دارکه درزمان جوانی ازاهل دیه تبریز وسایر رندان سینه‌چاك شنیده بودم بنناف آنها می‌بستم وازسرخ شدن رنگ‌وسربزیرافکندن آنهامیفهمیدم که‌خیلی تند رفته‌ام.

ولی با وجود اینها من ازاین کار خود پشیمان نیستم زیرا سیاست است و هزار رمزو ده هزار فوت کاسه گری. ناگفته نگذارم که ازمیان هموطنان تنها کسی که دراینموضوع رقیب و باصطلاح سره . . من‌بود و کمابیش مانع ازاجرای نظارت من دراطاق ماشین نویسها میشد دکتر دل وقلوه بوده.

این مؤمن صاحبدل که چشمش در چنین مواقعی کرایه میخواهد ابدابمنظور اساسی من که خدمت بعالم صلح عالم‌بود بی‌برده وبقول خود برای صید دل گاه و بیگاه در این اطاق واردمیشد. گاهی به بهانه تشویق ماشین نویسها با اصرارتمام چندعدد گیرهٔ میناکاری و سنجاق وگردن بند اصفهان که‌درمیان ورقه‌های امتحانات کتبی بچه مچه‌ها بانخ قند پیچیده بود با افاده و فیس ماﻻ کلام بین آنها توزیع میکرد وگاهی عکس چهل‌سال پیش‌خود را بعنوان عکس پنج‌سال پیش ازجیب‌در آورده وبااشاره بکلهٔ کم‌موی‌خودمیگفت خانمها آخر شما دل دارید، ببینید تهران بامن چه کرده است!.

مخفی نماند که بعضی اوقات هم در عالم‌خلسه وجذبه درموقع ترجمه کلمه دل سهو میکرد، زمانی آنرا بمعنی‌قلب وزمانی بمعنی معده بکار می برد و خنده در میگرفت.

از گلستان وبوستان هم‌شعری که بخاطرداشت برای آنها از چپ وراست ترجمه میکرد.

روزی یکساعت تمام درترجمهٔ گربه شیراست در گرفتن موش دربرابر یك دختر ماشین نویس کانادائی که موش کوچکی ازعاج برسینه خود نصب کرده بود دادسخن داد.

اما ماشین نویس پس ازتحمل این ریاضت لبخندی زد و گفت آقای نماینده این اصرار شما در ترجمه وتفسیر اشعار خارجی مرحوم پدر بزرگم راکه تقریبا باشما همسال وهمشکل بود بیادمی‌آورد. آنمرحوم کشیش یکی از قصبات ایالت نیوجرسی بود و ما بچه ها راسرترجمه اشعار بیمزهٔ لاتینی یکساعت زجر میداد وهیچوقت‌هم نمیتوانست یك شعرمناسب موقع ومقام پیدا کند. البته حال‌دکتردل وقلوه پس ازحصول این موفقیت، آنهم‌در موردی که دکتر خیلی خیلی از خودو دیگران رودرواسی دارد معلوم‌است.

بابا جان عزیز ! نامه بدراز کشیدوما همچنان‌در اول وصف خود مانده‌ایم. خیلی دلم میخواست مطالب مهمتری برایت بنویسم ولی متاسفانه وقت تنك است و چند دقیقه دیگر مجبورم در سر میزبریج چند تن از سیاستمداران خارجی‌وبانوان آنهارا ملاقات کنم. چنانکه‌خودت‌میدانی من اساسا از بازی پوکر و بریج ابدا خوشم نمیآید ولی حرفه من ایجاب‌میکند که چه در تهران و چه در خارجه اغلب اوقات خودرا در این مجالس بگذرانم. امیدوارم خوانندگان غافل و بی خبربر من خرده نگیرند.

یقین داشته باش که در این مسافرت من و رفقای من دقیقه ای از یاد ایران عزیز غافل نبوده‌ایم و حتی روزی‌بعدی دلمان‌هوای وطن عزیز راکرد که‌دسته‌جمعی در آپارتمان دکتر جلال خپله حاضرشده ودیك‌آش رشته را بار کردیم و سیر مفصلی خوردیم.

خدا میداند در آنچه فعلا با کمال عجله نوشتم جز حقیقت چیزی نگفتم و ننوشتم زیرا میدانم که پس ازاینهمه‌تلاش بیش از یك وجب جا نصیب اولاد آدم نمیشود ودرمورد‌امثال من البته نیم‌وجب هم کافی‌خواهد بود.

**بامید دیدار : قمصور السطنه‌عادل**

## ستون روزنامه ها

**جمعه** ( شماره ۲۰ )
ابتکار در قاچاق.
**باباشمل** — قابل توجه انجمن جایزه نوبل.

**خاور** ( شماره ۳۶ )
منی مشروطیت.
**بابا شمل** — حکومت قانونی کابینه باغشا

**دهباز** ( شماره ۸۶ )
مسئله سبیل.
**باباشمل** — در اداره مالیات بردرآمد مخصوصا برای سبیلهای از بنا گوش دررفته) برای گرفتن باج مورد مطالعه است.

**باختر** ( شماره ۵۸۷ )
دیکتاتوری مضحك.
**باباشمل** — و دموکراسی گریه آور.

**تهران مصور** ( شماره ۱۰۴ )
چگونه میتوان ملت رافریب داد.
**بابا شمل** — با یك قرابه عرق نعنا و یك شکم چلو کباب سیر و چند اعلامیه ایران تکان ده.

**شفق** ( شماره ۱۲۵ )
روزنامه های دیروز بچشم ها.
**بابا شمل** — الهی که چشمت روز بد نبیند.

**مرد امروز** ( شماره ۴۰۰ )
تعاریج دماغی رادیو ترکیه.
**بابا شمل** — اگر تعاریجش این است عنعناتش چه خواهد بود؟!

**رهبر** ( شماره ۶۰۵ )
اجناس انحصاری.
**بابا شمل** — وکالت و وزارت برای ... محدود و آزادیخواهی برای توده و ... پرستی برای عنعناتیون و مسلمانی برای ... طوطی زاده.

**کیهان** ( شماره ۷۱۱ )
برنامه امشب تماشاخانه تهران :
**... کمدی اجتماعی.**
**بابا شمل** — کابینه بیات ، کابینه حکیمی و کابینهٔ صدر.

**رعد امروز** ( شماره ۴۹۵ )
کاخ استبداد باید واژگون گردد.
**بابا شمل** — شازده جون خراب کردن ... آباء و اجدادی بدشگون است.

**ستاره** ( شماره ۲۱۱۷ )
اتوبوسی که برای پنبه در آوردن گوش و کلا بمجلس میرود.
**بابا شمل** — یکمرتبه هم الاغ مرحوم ... آقاجمال بهمین نیت وارد مجلس شد ... دست ازپا درازتر برگشت.

**کشور** (شماره ۵۶ )
سابقهٔ رجال اقلیت .
**بابا شمل** — اگر لطفا سوابق رجال اکثریت را هم بنویسید معلوم میشود که ... ازکبود کمتر نیست.

## درد دل باباشمل

بقیه از صفحه ۳

اروپا زیر پای فرانسه درست کرده است وسروصدائی هم نداره بکنند ، لابد اجازه هم نخواهد داد که بیخ گوش او نامستبدی ازقبر بلند بشه و بخاد حکومت زور و قلدری را از نو علم کنه **این خواست اونا نیست بلکه خواست زمانه و روح زمانه است!**

جان بابا امروز چرخ آزادی و دمکراسی که از یونان راه افتاده واز انگلستان وفرانسه گذشته وسر بادشاهان را خرد کرده ودرمنابل آلمان و ایطالیا ایستاده بوددوباره راه افتاده است. آن سد ها از میان برداشته شده اند. اکنون هر کس در هر جای دنیا بخواهد مانع گردش آن باشد نابود خواهد شد و هر دیوانه واحمقی که بخواهد جلو آن قدعلم کند خواهد شکست.

**پس درچنین روزی صلاح نیست که تو قد برافرازی ومورچه وار بخواهی سد راه آن شوی .**

**جان بابا امروز خورشید آزادی میتابد و تمام روی زمین رازیر اشعهٔ زرین خود میگیرد وخیر وبرکت را نثار عالمیان میسازد، در چنین روزی نباید تو مانند کلاغ بالهای سیاهت را بگسترانی وخیال کنی که بدینوسیله میتوانی کشور و ملتی را از آن نعمت بیکران ونور عالمتاب بی نصیب کنی، بهتر اینست سر خودگیری وراه خود در پیش زیرا :**

**زدست حادثه پامال شد بصد خواری**
**هر آن سری که نشد خاك آستانه ما**

ما، یعنی ما ملت، یعنی ماتوده حقیقتی که از حزبهای چپ و راست منزجریم و از اکثریت و اقلیت متنفریم.

**دوست تو : بابای تو**

---

**نسیم شمال** ( شماره ۲۷ )
یکدرس اجتماعی.
**بابا شمل** — که اگر آدم مثل آ سید نعنا دائما باسم اکثریت حرف بزند و اعلامیه بدهد عذرش را از اکثریت میخواهند.

**مردم** ( شماره ۴۲ )
نیروی برق بدون سیم.
**بابا شمل** — منتظار این که چیز مهمی نیست شهرتاری تهران سیم بدون برق اختراع کرده است.

**داد** ( شماره ۴۹۶ )
اتوبوس در مجلس؟!
**بابا شمل** — یا جن درحمام سنگلج .

**دوست ایران** ( شماره ۱۸۳ )
در منزل رئیس پست.
**بابا شمل** — کارت پستالهای قشنگی که مردم برای همدیگر نوشته اند و بمقصد نرسیده است.

# بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت باغشاه | ۱۰۰ | ۵۱ | ۵۸ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ۲ | ۱ |
| شرکت لاهیجان | ۱۰۰ | ۲۴ | ۲۵ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۳۴ | ۳۲ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۳۱ | ۲۹ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ۲۶ | ۲۶ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۵۲ | ۵۰ |
| اتحادیه توباز | ۱۰۰ | ۲ | ۳ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ۴ | ۳ |

بالاخره روز سه شنبه شرکت باغشاه تجارتخانه اش را بازکرد ولی هنوز بثبت نرسیده است وتصور هم نمیرود که بثبت برسد. علت موفقیت نسبی وموقتی شرکت باغشاه تذبذب رقبا وترساندن آنها ازعواقب بازار پشت بام بود.

درمحافل صلاحیت دارچنین شایع است که عمر شرکت ازچند هفته تجاوز نکند. شرکت کار قریب بورشکستگی است و سهام شمندوفرش را میفروشد . ممکن است جارو جنجالهائی در اطراف آن بلند شود.

شرکت لاهیجان وضعیتش روبیهبودی است وجدیت میکند پس از ورشکستگی شرکت باغشاه جانشین آن گردد. توده کمپانی تنزل کرد وخرید وفروش فشفشه دربالابردن سهام آن تأثیری نداشت. درهرصورت بوی باروت حقیقی میآید . و همه منتظر نتیجه بازار پشت بام اند که قطعا تأثیر زیادی دربازار ایران خواهد داشت. وضعیت تضامنی ضیاء بداست بالاخره تفرعن وشهرت طبی و معاملات غیر مجاز رئیس شرکت باعث تنزل آن گردید، بیشتر از سهامداران اصلی سهامشان را فروخته اند ممکن است تادوسه ماه دیگر علی بماند وحوضش . مخصوصا شرکت نامبرده در بازار مکارهٔ بهارستان ودربین سهامداران اصلی مواجه باعدم اعتمادزیاد شده است. کاریابی هشتی ثابت است. شرکت بانوان در تجریش دست بخرید کلی مغز گردو و لال زده است تصور نمیرود این معامله جبران خسارات آنهارا بکند. توباز جانی میگیرد وشرکت ایران تنزل میکند.

# حساب باباشمل

## چهار عمل اصلی

### برای نوآموزان سیاست

ریشه در کردستان + ۶۰ سال عمر + یك جفت چشم ریز × یك دماغ عقابی + یك کله کوچولو × چند دسته موی کم جوگندمی + شاگردی مدرسه سن لوئی + دیپلم مدرسه سیاسی قدیم + مترجمی فرانسه در وزارت بیرونی × ۱۹ سالگی بامسیو عباسعلی مرحوم + ثباتی ومنشی گری دردوائر وزارت بیرونی × بیست سال متوالی + ریاست تشریفات × اول دورهٔ پهلوی + نمایندگی درسویس + نمایندگی دائمی درجامعه ملل + ادامه تحصیل + مراجعت بایران + وردستی وزارت بیرونی + نمایندگی دررم واطریش وچکاسلواکی ویوگوسلاوی × آن واحد + اقامت درشهر رم + زیارت موسولینی + ماموریت پاریس + ماموریت مسکو + ماموریت آنکارا + وزارت چندروزه × کابینه حکیمباشی + یادداشت بمتفقین برای تخلیه ایران × تنها کارخوب + وزارت مجدد + خوش صحبتی + منگی + گیجی + تکبر + رضایت از خود + رفیق بازی + بی چیزی وخراجی + سه برادر + رفقای زیاد + قوم وخویشی با بادسر شربانی + علاقه باقوام سیبی مخصوصا دائی بچه ها — **سپاه بودی**

# ترك اولی های واجب

مرشدهشتی ودارو دسته‌اش ازشرالاشرار حمایت نکنند.

اداره آب شهرتازی صورت محل‌های مشروب‌شده‌را درروزنامه چاپ نکنند.

سیدسنك دیانت رابسینه نزند.

درداد گستری حق‌دوستی رارعایت نکنند.

شرالاشرار از خودش دفاع نکند.

سید جوشی شیرازی شهادت ندهد.

دیانت برای مشروطه تفنك بدوش نگیرد.

کوتوله واویلا از هوشش زیاد استفاده نکند.

خیك بی اعلام جرم نکند.

مخلوطی زاده در سیاست نور افشانی نکند.

مقام غیر مسئولی این‌رقم صدراعظم غیر مسئول انتخاب نکند.

مخمل سردست یارصورت جلسه نخواند.

انفرمیه مخالفت نکند.

چپ اسفندیار صحیح است نگوید.

مردم پس از دیدن نفوسی دودی به رضاجوزانی و افیالتوس یونانی لعنت نفرستند.

روزنامهٔ لیس للانسان الاماسعی اعلانات همسایهٔ به‌ثبت‌رسیده‌اش را چاپ نکند.

## اتوبوس مزدا

به مجلس درون، غیر مرکوب شاه
نباید که داخل شود مرکبی!

و لیکن خر حاجی آقا جمال،
که بودش میان خران منصبی

به مجلس عیان گشت و آقا بر او
نشسته چو بر مرکبی مرحبی!

خر مجلس آرا، گناهی نداشت!
که میبود راننده را مطلبی

بخصم دغل، حمله با چوب کرد!
بپای حمارش، لگد کوب کرد!

پس از مرکب حاجی آقا جمال!
اتوبوس مزدا، پدیدار گشت!

به مجلس درون رفت وازبوق او
دل مردم خفته، بیدار گشت!

کند تا برون، پنبه از گوشها
حریف جوان، گرد این کار گشت!

ولی پنبه از گوش نا لوطیان
نکرده برون، خود گرفتار گشت!

نشد پنبه خارج، ز گفتار او
ولی پنبه شد رشتهٔ کار او!

زاغچه

## طوفان احساسات

روی یکی از تیر های چراغ برق سامرانیه که قطر پائین آن در حدود ۲۲ سانتیمتر و قد آن قریب بهفت متر است بیت زیر را برسم یادگاری نوشته اند:

**هجر غم یار بی ثمر نیست**
**این تیر سزای هرجگر نیست**

التماس دعا دارم...

***

صاحبدلی روی چنار بزرگی در تجریش بازحمت زیاد و حوصله فراوان شعرزیر را با چاقو کنده است:

**دوعالم را بیکبار ازدل تنك**
**برون کردیم تا جای تو باشد**

***

روی اغلب دیوارهای ممالك محروسه پس از نوشتن یادگاری برای حفاظت آن از دستبرد بچه ها و اشخاص بیذوقی که بدین خط های زیباو کلمات پرمغزاعتنائی ندارند متوسل بشعر زیرین شده اند:

**هر که این خطرا خراب کند**
**جگرش را علی کباب کند**
**باباشمل آمین یا رب العالمین.**


**نامه هفتگی باباشمل**

**روز های پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول، رضا گنجهٔ

محل اداره: خیابان شاه‌آباد جنب کوچهٔ ظهیر الاسلام تلفن: ۸۶-۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج وحك و اصلاح مقالات آزاد است.

بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره است.

**بهای اشتراك**

یکساله: ۲۰۰ ریال
ششماهه: ۱۰۰ »

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود.
تکشماره در همه جا ٤ ریال





**چاپخانهٔ وزارت کشاورزی**


# نیش و نوش

## لامار فلسطین (۱)

پرسید زمن رندی از خاصیت لامار
گفتم نبود مرغوب چون کار فلسطین است

چون کهنه وقلابی است باب دل مردم
این جنس فقط باب بازار فلسطین است

اجناس فلسطین خوش ظاهر و بی معنی است
گر مار فلسطین نیست لامار فلسطین است

۱- گویا لا (لامار) منقلب از الف‌لام تعریف است و برای فهم نکات صرف و نحوی لازم است عرق نعنا بجای لامار میل فرمائید.

# بابا شمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب به هیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال سوم شماره مسلسل ۱۱٤ | تکشماره در همه جا ٤ ریال | پنجشنبه ٤ مرداد ماه ۱۳۲٤





باباشمل — من از ستارهٔ دنباله دار میترسم!




## فرقه‌ها — عشایر

همون‌شبی که درویش گنبد علیشاه ودرویش خروس علیشاه خرقه تهی کردند وجان بجان آفرین سپردند هردو در کلبهٔ گنبد علیشاه از دولت چرس وبنك نشئه‌شان تخت و درعالم هپروت سیر میکردند ، وبقدرت افیون رموزدهر میکشودند، باران بشدت میبارید وسقف شکسته کلبه چکه میکرد. ناگهان تیرهای سقف صدا کرد. خروسعلی شاه از جاپرید وگفت مرشداین چه صدائی بود، نکند سقف فرود آید. گنبد علیشاه باخونسردی جواب‌داد گل‌مولا خبری نیست تیرهای سقف ورد میخوانند و مثل هرشب ذکر باریتعالی میگویند . خروسعلیشاه گوشها شوتیز کرد و گفت : مرشد ورد خواندنشان اهمیت ندارد، ولی میترسم پس از ورد خواندن یکدفعه بسجده بیفتند.

هنوز حرف خروسعلیشاه تمام نشده بود که سقف پائین اومد وشد آنچه میبایستی بشود.

حالام ، جون شما مثل اینکه تیرهای سقف‌اینمملکت ورد میخوانند.همین حرفهای نسنجیده‌و نخراشیده و نتراشیده که ازگلوی چپ و راست بیرون میاد همون صدای ورد تیرهاست،ولی کوگوش شنوا ؟!

بدبختی برای‌هرملتی پیش‌میاد تازگی‌ندارد ولی‌درچنین روزهائی عوض اینکه مردم جون همدیکه بیفتند ومیمونهاو عنترها بازیگر میدان بشوند وعقلای قوم خودشونو کنار بکشند، درمملکتهای دیگه مردم دست‌بدست هم میدهندو پیرمردها واونائی که مردم باونا ایمان دارند جلو میفتندو با یاعلی ویاالله کشتی مملکتو ازگرداب میکشن بیرون، بعد اونائی که باید بروند واستراحت کنند، میروند لم میدهند واونائی هم که باید سرو کله‌همدیکه بزنند بافراغت‌خاطر سرو کله همدیکرو میشکنند. اما نه‌اینکه مملکت‌ماممکلت دیو سفیده وکارای اون مرحوم همیشه‌برعکس‌بوده، اینه که هروقت دری بتخته خورد و بازار آشفته شد وجیه‌الله ها خود شونو میکشند کنار و اونائی هم که با همدیکه پدر کشتگی داشتند میفتند جون هم و این میون یه عده دزد و رذل و پاچه ورمالیده هم تندتند بارشونو میبندند وغزل‌خدا حافظی‌را میخوانند.

بجان بچه‌ام، نوك زبون من مو درآورد از بسکه باین وجیه الله‌ها یعنی این چند نفری که تواین مملکت آبروئی دارند ودامنشان تاکنون آلوده نشده است ، گفتم که دیاالله جلو بیفتید واین جاروجنجال را تمام کنید ، ویه حزبی، فرقه‌ای درست کنید که نه‌چپ چپ‌باشه و نه راست راست، رنك منگی هم نداشته باشه و این‌ور واونورهم‌خم نشه. شما اینوعلم کنید اونوقت بخدا همهٔ‌برو بچه‌های‌خوب

بقیه درصفحه ۳

## گردش تابستان

پل تجریش جای‌اهل دل است — نوبهار از نسیم آن خجل است
عصر هر جمعه، دیدنی باشد — قصهٔ آن شنیدنی باشد !
نو عروس فلك چو پوشد روی — نو عروسان رسند از هر سوی
سروی از هر طرف براه آید — چون رود آفتاب، ماه آید!
ماه زرینه موی و سیم اندام — سیمگون چهره ای چو ماه تمام
لاله رویان همه‌گروه گروه — بگذارند پا، بدامن کوه !
بسته راه عبور می بینی — بسکه ساق بلور می بینی!
زیر پل آب چشمه هاست همی — روی پل چشمهٔ بقاست همی !
هرکنار آتشی وآشوبی‌است — وز بلالت بزیر پا چوبی است !
هر که را مایهٔ حلال بود! — کار او خوردن بلال بود !!
فرفرکهای زر ورق بینی ! — فال گردو، بهر طبق بینی !
به تفرج روند خرد و کبیر — تاجر و مالك و وکیل و وزیر!
هر طرف بر نظاره بندد راه — گلهٔ آهوان چشم سیاه !
گله سر گرم ره سپاری خویش — گله داری به گله‌داری خویش!
وآن سیه چشم ها به چشم‌قبول — همه چشمك زنان به‌هذاغول!!
پل تجریش تا اوین قرق است — از معظم که عوج بن‌عنق است!
گل اگر نیست روی پل‌غم‌نیست — گل به گرد معظمی کم نیست
وآن وکیلی که‌سرو کاشمر است «۱» — بهر صید غزال، شیر نر است
جوف ماشین برد نگاری را — در شکاری نهد شکاری را !
مش‌دیانت که پیر دیر شده‌است — تازگی عاقبت بخیر شده است!
با جوانان گرفته الفت بیش — تا مگر نو کند جوانی خویش!
باشد از سیر این نکوئی ها — کار بابا لطیفه گوئی ها !
باری ای شاهدان بزم فروز — که بپاکی چو غنچه اید هنوز!

روی پل منزلی خطرناك است!
(غنچه کآنجا رود چو گل چاك است !)

زاغچه

۱ اشاره به منوچ آمورتاش است

## کلامهای آخرین سیستم فروشندگان

**روز نامه فروش درچهار راه لاله‌زار** — رعد امروز بچه‌رعددیروز، بابا شمله ، نه صمده ، ایرانه ، مال الانه شمع یادت نره !

**شاگرد شوفر اتو مبیل کبریتی جادهٔ تجریش نیاوران** - آی دو نفر مسافرازجان گذشته !

**بلال فروش سر پل تجریش** — بلال بخرو گردش کن- چو بشو بگیرو رزش کن!

**شانه فروش‌خیابان‌استانبول** - شانه یکی یه‌تومان ای ملت مودار.

**طالبی‌فروش دوره‌گرد** - بدو بیا طالبی آمریکائی آورده‌ام.

## کلمات‌طوال

دختر ها خیال میکنند که‌اگر خانهٔ شوهرجهنم هم‌باشد آنجاسرخواهند کرد، ولی هنگامیکه شوهر کردند اگر بهشت هم‌باشد دلشان را خواهد زد .

احمق بقوه‌دو در ریاضیات کسی‌را گویند که دوبار زناشوئی کند .

درشب عروسی بعروس وداماد بقدری بد میگذرد که‌همان شب هردو بستری میشوند.

میگویند بهشت درزیر پای بانوان است ، ببینید این‌یك چیزخوب‌را هم‌زنها پایمال‌میکنند.

## درد دل باباشمل

بقیه از صفحه ۲

دور دلم شما جمع میشند و زیر اون سینه میزنند. والله بخدا ننگه که تو این ملك از هرفرقه ودسته ای باشه ولی فرقه ایرونی یعنی فرقه‌ای که فقط وفقط پشتش بملت ایرون باشه نباشه! میدونید که در دنیای سیاست شرط اول کار و کامیابی اطمینانه یعنی مردم از این خاطر جمع بشن که دنبال اونائی که راه افتاده اند اگه اونارا بمنزل نرسونن اقلا بچاله نمی‌اندازن، مردم مطمئن بشن که اونائی که جلوکاروانند شریك دزد ورفیق قافله نیستند. واین اطمینان را تو این مملکت مردم بغیراز یه‌دوجین وجیه‌الملله بکسی دیگه ندارند. ولی بدی کار اینجاست که امروز هریکی ازاین آدمهایه گوشه کز کرده وچشاشو بطاق دوخته که ببینه آخر عاقبت چه‌میشه. من نمیدونم اینا اگه بدرد امروز نخورند بدرد کدوم روز خواهند خورد. اینا که ادعا دارند پدر مشروطیت و آزادی این مملکتند، چطور راضی میشوند که جلو چشمشون بچه‌شون جون بکنه واینا یه قطره دوا توحلقش نریزند و یه قدم براش برندارند. آخه این چه پدریست، این چه وطنپرستی است که در روز مبادا ازآن اثری نیست؟

میفرمائید پیر شده‌اید، خوب چه بهتر که این چندروز آخرعمر تونو وقف این ملت و این مردم بیچاره که برای شما اینقدر عزت و احترام قائل شده وهر کدامتونو شصت و هفتادسال پرورانده است بکنید. کسی از شما نمیخواد که در مسابقه دوچرخه سواری یادو شرکت کنید، همین اسم شما باشد کافیست، بروبچه های جوون باقی کارها را میکنند.

والله همانطور که آدم نون و آب لازم داره همانطور هم آدم امروزی دلش میخادکه‌سری توسرها بکنه و بقول امروزیا داخل سیاست بشه. اما ما بچشم خودمون دیدیم که وقتی نون حسابی گیرمردم نیومد مجبور شدنداون چیزسیاه و زمختوکه اسمشونون سیلو گذاشته بودند بخورند.

امروز هم که مردم حزب و فرقهٔ حسابی گیرشون نمیادلاعلاج زیر علم اونائیکه معلومه صداشون از کجادر میادو پشتشون بکجاهست جمع میشن. خدا شاهده اگه چند نفر آدم حسابی وپاك و خوش سابقه تواین مملکت جلو بیفتند وفرقه‌ای درست کنند دردکان تمام این گندم نماو جوفروشها تخته میشه، من هم میدونم، شما هم میدونید که مملکت مشروطه بی فرقه نمیشه، وقتیکه فرقه حسابی نبوداونوقت فرقه‌های ساختگی قد علم میکنند و سنك ملتو بسینه میزنند، در صورتیکه خدا میدونه که روح ملت از این فرقه بازیها بی خبر و بیزاره.

شمارا بخدا درست نگاه کنید ببینیداین ملت از بی‌حزبی چکارهای خنده داری میکنه، هرچند که امروزهم مثل پریروز که تعریف شاه سابق ودیروز که فحش بدیکتاتوره ما بود، طرفداری وسنك عشایر را بسینه زدن مد است، مد رو آدم عاقل نباید چیزی برضد اونابگه، مخصوصا وقتیکه تو اونا دوست و آشنای فراوان هم داشته باشه ولی من خیال میکنم که مرد اونه که چشمشو روهم بذاره وحقیقتو بگه، ولو اینکه برادر آدم هم از انسون برنجه. مرده‌شوی آن دوستی و ملاحظه‌رو ببره که پردهٔ روی حقیقت میخاد بشه. چه خوب میفرماد شاعر:

**روشندلان خوش‌آمد شاهان نگفته‌اند**
**آئینه عیب پوش سکندر نمی بود**

مرد اونه که اگه لازم شد رودخانه راسر بالائی هم شنوکنه والا در جهت آب شنو کردن که کاری نداره و جائیکه پای مملکت و ملت میون میاد دوست و آشنا باید خودشونو بکشند کنار وحرفهای تملق آمیز دوستان وریزه خواران خوان کرم را بگوش نگیرند.

جان بابا اگه زیر کاسه نیمکاسه‌ای نیست واگه نمیخواهید که این مردمان ساده راآلت ومنتر کنید واونارا بکشتن بدهید وخودتون بارتونو ببندید، اینهمه تعریف ازاو ناچیست؟ اینهمه هندوانه زیر بغل او نادادن چه معنی داره؟ هی داد میزنید که ایلات وطن پرستند. اولا اینو بدونید که وطن‌پرستی بقول آخوندا فرع فهمیدن است. تاکسی درست نفهمد ممکن نیست وطن پرست حسابی بشه. من که خیال میکنم اون بیسواد یوغور که بالای کوه تفنك بدست میگیره وعلم شنگه‌راه میندازه معنی وطن رانمیفهمه چیه. والا تیر بروی هموطنش خالی نمیکرد. وطن درنظراو دوگاو و سه تاگوسفند وچراگاه اونهاست وبس. بذارین یه مثلی براتون بگم تا مطلب خوب شیرفهم بشه. عرض کنم یه روز سرکار ستوان ازیه سرباز دهاتی پرسید که حسن وطن چیه؟ اونم، چون چیزی نمیدونست و طوطی‌وار از سرجوخه چیزی یاد گرفته بود جواب دادسرکاروطن مادر منه، وطن ناموس منه. سرکار از سرباز دومی پرسید که تو چه میگی؟ وطن چیه؟ سر باز هم باکمال سادگی گفت: سرکار وطن مادر حسنه، وطن ناموس حسنه!

بخداوطن ووطن‌پرستی باین سادگی ها نیست که شما خیال میکنید،

**سراغ وادی دیوانگان زمجنون پرس**
**که این جنون بسرهر شتر چرانی نیست**

باز انصاف باید داد که بازهم میان ایلات ازهمه وطنپرست‌ترایلات آذربایجان بودند که دراین روزهای بدبختی مملکت نه سر وصدائی بلند کردند و نه آلت خودی وبیگانه شدند، دیگران را چه عرض کنم. تازه اگه ایلات وطنپرست شدند ما باید سوبلیمه بخوریم؟ مگه ما شهریها که نه یك وجب زمین و نه نان بخور ونمیر و نه زندگی مثل آدمی زاد داریم وطن پرست نیستیم؟

تورا خدا برای این مشروطه بی‌ریخت اینقدر منت ایلات را بار مانکنید. ما نمیگیم اونا نجنبیدند ولی ادعا می کنیم که ما شهر نشین‌ها کمتر ازاو ناحق بگردن مشروطه نداریم. کشته های عشایر ده یك شهدای آزادی نمیشه، باور نمیکنید تسبیح بردارید وبشمارید.

تازه ازاینهم گذشته جان من ما مشروطه گرفتیم که ازخان‌خانی وایل‌بازی راحت بشیم، مملکت مشروطه وایل‌سازی که باهم سازش ندارند. درمملکت مشروطه میان اونیکه سر کوه گوسفند میچرونه و اونی که لب دریاماهی میگیره فرقی نیست. درمملکت مشروطه بهیچکدام اجازه برداشتن اسلحه و مداخله در کار حکومت غیر از راههای قانونی نمیدهند.

اگر شما دوست اینها ودوست ایران و هواخواه آزادی هستید عوض اینکه هندوانه زیر بغل اینها بگذارید و آلتشان کنید، اینهارا براه راست هدایت کنید، اصول مشروطیت وحکومت ملی را باینها یاد بدهید.

باینها بگوئید که در حکومت ملی قدرت قانونی در دست افراد ملت است نه تفنگ ونارنجك!

باینها بگوئید که درنظر ما وطن‌پرست وشریف وشرافتمند کسی است که امروز برای ما ملت بیچاره و بد بخت گرفتاری درست نکند واگر باری از دوش ما بر نمیدارد لامحاله باری نگذارد.

**باینها بگوئید که ما شما را برادرخودمیدانیم نه فرمانروای خودوما سرنوشت‌هزاران‌نفراز برادران کشاورز خودراکه در حدود شمازندگی میکنند بدست یك یا چند نفر ازشماهانخواهیم‌سپرد، زیرا رعیت امانت خداوندیست که بدست حکومت سپرده شده است.**

**باینها بگوئید که اگر راست میگوئیدودرایران پرستی پایدارید اسلحه بر زمین گذارید وبیل بدست بگیرید زیرا اسلحه فقط و فقط ازآن سرباز است وبس**

باینها بگوئید که سیاست خارجی کشوررا فقط [illegible]ندگان ملت در مجلس تعیین میکنند وهر فردی خواه موافق یا مخالف مجبور ازاطاعت از آنست وحق هیچگونه مداخلهٔ شخصی ندارد.

**باینها بگوئید که اگر در دورهٔ دیکتاتوری بشما ستم‌روا داشتند ما نیز بینصیب نبودیم و روانیست که شما تلافی دیکتاتوری را ازمشروطه‌نوزادومعصوم ما بکشید.**

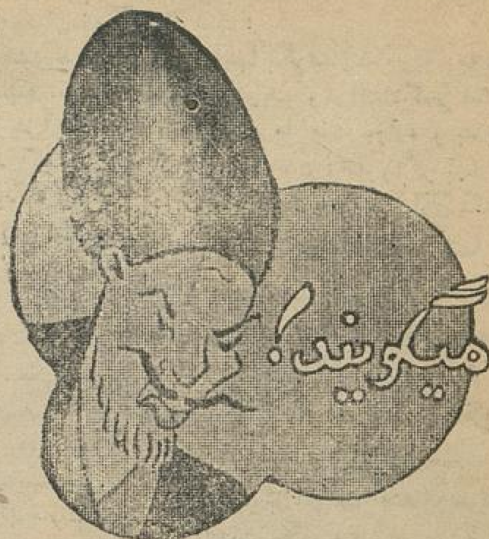
**باینها بگوئید که اگر شما دوست ایران ودوستدارآزادی هستید نباید جز آواز خوش چوپانها صدائی از کوهستان های شمابلندشود وصدای تفنك تاروزیکه همه تفنگ برداریم و از وطن دفاع کنیم باید خفه و خاموش گردد.**

**ازاینها پرسید که این لکه های خون چیست که در کوههای شما، درآستان شما ریخته شده است؟ مگر خون برادران ایرانی شما نیست؟**

**باینها بگوئید که این لکه‌های ننك باید باصلح وسلم وخدمت‌گزاری شسته شود وهرگز تکرار نگردد.**

**باینها بگوئید که دراین کشور فقط یکملت، یك قانون حکومت خواهدکرد ودیگر هیچ !!**

**دوست شما: باباشمل**




... تقدیم پیشنهاد دو دوازدهم در جلسه یکشنبه ازطرف بوداغیان‌هرهرو رای درآن برخلاف قول اکثریت وبااشاره چشم وابروی آسید نعنا وتبانی قبلی دربیرون اجلاس بوده است .

... منظور از تصویب پیشنهاد فوق قبل ازرای گرفتن بیرنامه دولت نگاهداری دولت علیه وسر دواندن وبازی بااقلیت بوده است . ضمنا میخواستند بدینوسیله و به خیال خودشان اقلیت را در نظر کارمندان دولت هو بکنند.

... بهمین جهت هم بدکتر صدقه اجازه ندادند پس ازتصویب پیشنهاد وخروج عده‌ای ازطالارصحبت بکنند وچگونگی ثبات قدم واهمیت قول بعضی ازکرسی نشینان اکثریون را برخ آنها بکشد

... بعضی ازکرسی نشینان اقلیون در موقع تنفس اجباری بااکثریون دعواشان شده است وگویا بور رضا به دستور نعنابسامری وچند نفر دیگر میخواست ثابت کند که ما سوء نظر نداریم واشتباه شده است.

... درموقع مذاکره در پیشنهاد بوداغیان هر هر آسید نعنا بمشارالیه تاکید میکرد که‌پیشنهادرا پس نگیر باید رای بگیرند.

... درموقع رای گرفتن اولی‌حق باآمیزممصندوق بود تصویب نشده بود، لیکن بار دوم که رای گرفتند عده بیشتری برخاستند من جمله دکتر ظاهری‌وچپ‌اسفندیار.

... ازقرار معلوم دار ودسته موافق شرالاشرار ونعنا خواران من حیث المجموع باکم و کسر وحواشی‌آن پنجاه واندی نفر هستند که بپیشنهاد بوداغیان رای‌دادند.

... پس ازنشر اخباری درنامه باباشمل از طرف یوز باشی مهدی بمامورین تفتیش دستور داده شده است که من بعد هردو نفری راکه‌درصحن ویا دریکی ازاطاق های کرسیخانه دیدند که باهم حرف میزنند گزارش دهند و درصورت امکان استراق سمع نیز بکنند.

... درهفته گذشته هیئت رئیسه تشکیل واز سوء جریان واعمال نفوذ هاوخوش‌رقصی‌های اداره تفتیش کرسی خانه و دو دستکی آنجا که ساخته و پرداخته یوزباشی مهدی است صحبت بمیان آمد وسخت اعتراض شد. بالاخره پس از بهم خوردن هیئت رئیسه یوزباشی دنبال نمک‌معدنی ارباب خود افتاد وباتضرع والتماس حمایت اورا خواستار گردیده. لیکن مثل اینکه نمک معدنی از تحریکات او بیزار است .

... میگویند روز یکشنبه مهندس فرفره خواست بایکی ازدوستانش وارد کرسیخانه شود لیکن باو ابلاغ کردند که آقای‌رئیس تفتیش ورود اشخاص را قدغن کرده است وکرسی نشین بیعرضه نتوانست یکفردی‌ازافرادملت را بخانه خودش داخل کند.

**باباشمل** - زنده باد تیپ جوان فعال! مرگ بر پیرمرد های استخواندار !

... یکی ازکارمندان بیکاره‌وپرمدعای کرسیخونه



کانگارو — آقا این مستاجر بیرحم چند سال‌است که‌اجاره نمیپردازدچه‌جور میشود اورا بلند کرد ؟ !

قوه مجربهٔ مناطق حاره — بسیستم جدید مستاجر دک کنی سرتیب الیس - الغربا در پیاده رو مشرف بشکمش خیمه بزن !

درموقع دریافت حقوق گفته بود واقعـا عجب پول مفتی میگیریم .

**باباشمل** - بفرمائید مزدی که به مستخدمین جزء وکارمندان بیچاره باید داده شود لوطی خور مینمائیم .

... هرچند روزهای جلسه صیغة‌الازلامی دردور وبر آقا طواف میکند لیکن فعلا فورود ساوجی آجودان حضور آقا میباشد

... کار وبار روزنامه خیلی‌رسمی هم خیلی تق ولق شده‌است .

... عمودالسلطنه فاطمه نیز برای اکثریت زیاد تره پاك نمیکند وگویا از نظر قرابت‌سببی باشاه داماد برای‌صدارت **انوشیروان سپاه بودی** کارمیکند.

... آب‌یاری کوچه‌سیرین که محل اقامت متنفذین است ازمقررات‌شهرتاری مستثنی است ودرآنجاآب ۲٤ ساعت دائماً درجریان‌است.

... مش دیانت هم کماکان حسب‌المعمول سنواتی روزهای جمعه با لباس گلف باتفاق کریستف کلمب کاشف آمریکایار دیرین خود پیاده‌به‌پس قلعه میرود وباین اوضاع بریش کرسی اشینان میخندد .

... حکیم خله باوجود دست‌بوسی درانتخاب اخیر جانشین استاد اوبارلان؛ دچار شکست‌فاحشی گردیده . اوستاشمس علی بجانشینی‌اوستااو بارلان انتخاب‌شد.

... براثرشدت گرماومحیط نامساعد درمانخانه یکی دیگر ازمدیر کلهای آنجا دو سه روز است سرخدمت حاضر نشده وازهمکاری‌حکیم‌خله‌شانه‌خالی کرده‌است

... بانو بقری که نه ماه است به دارالخلافه مراجعت وبشغل آزاد مشغول شده است بادستیاری پرسنل درمانخانه حقوقات خودرامرتباً دریافت‌وبخش‌وتقسیم میکند .

... کار وبار آسید نعنا زارونرخ سهامش خیلی پائین است

... آئینه رستمی میانه اش با آقا بهم خورده وپیغام سخت و تهدید آمیزی باقافرستاده است.

... بین آقا وبوداغیان هرهر نیز کدورتی حاصل شده است .

... میانهٔ آقا وچدن‌وند وشجاعت خرم‌آبادی نیز سخت بهم خورده است، علت تاسیس عراده ملی درحوزه نفوذآن ها واصرار آقابورود آنها درحزب‌بوده است .

... آقا بچدن‌وند و شجاعت خرم آبادی سفارش داده است که دوره دیگر نمیگذارم انتخاب شوید وآنها نیزجواب داده‌اند که کلاه خودت پس معرکه است بهتر است فکر خودت‌باشی .

.... شرکت چارواداری ایران-بورهم ناندانی شده‌است .

آصف برخیا هم ظاهراً از وضعیت کرسیخانه به تنك آمده ودرصدد استعفا از کرسی‌نشینی است .

.... فدائیان آقاروز سه‌شنبه نیز کمافی‌السابق بدون اعتنا بپاسبانان دم دربالیما و اشاره به‌یوزباشی‌مهدی خود شانرابکرسی‌خانه انداختند.

... درطالاراجلاس‌عمومی کرسیخانه لنترانی وقتی چشمش به شرالاشرار افتاد صمیمانه اظهارآشنائی نمودولی‌شرالاشرار با اشاره سرو کله فهماند که بهتر است‌از اظهاریگانگی خودداری کند و موقعیت مناسب نیست.

...مرشدهشتی برای‌ریاست کرسیخانه کار میکند و شانس‌هم دارد.

... باز درموقع انتخاب رئیس آمیز ممصندوق از اختلافات رقبااستفاده کرده و بخر مراد سوار خواهد شده

... جناب سنبل شالیان تغییراتی‌را که تاکنون داده بود تکمیل وبا برکنار کردن دکتر ذابینا از اداره پخش و بلا جهتی راکه اصلاحات خیالی ایشان سیر میکند بهمه نشان داده

## چاپارسیاسی

### نامهٔ دوم ازبقورکاظم افندی

...ورخورشید
...کی دنیا انجمن ۷۲ ملت
...ارالانشاء کل هیئت نمایندگان ایران .
...ارالانشاء مخصوص بقورکاظم افندی .
...ارهٔ نامه‌های صادره بطهران.
...بهٔ نامه‌های مطبوعاتی .
...صوصی ومستقیم .

•••

آقای مهندس باباشمل ! تعجب نکنید از اینکه ...ی درنامه‌های خصوصی نام اداره کل وادارت ودوائر ...ابعه را درج میکنم ، اگر سربسرم نمیگذاشتند یك ...سارهم میزدم ، زیرا میدانید که من مردی هستم بتمام ... اداری وتمام ترقیات خود را مرهون این صفت خود ...م وجدی از کارهای میرزا قلمدونی خوشم میآید که ...ی هر وزارتخانه‌ای قرارگیرم کلیهٔ امور را بعهدهٔ کمیسیون ...ورا‌های اداری ومختلط واگذار کرده وخودم پیش ... نامه‌ها را تهیه میکنم ولااقل پاکنویس کردن نصف ...ارا بعهده میگیرم . واقعا خط وربط خوب چیزیست . ...مین خط زیبا وریزه‌کاریهای دفتری بود که چند سال ...اهد لندن نشین بد خط را عاشق من کرد و چون هر ...عاشق چیزیست که فاقد آن میباشد، در وزارت بیراههٔ ...را بوردستی انتخاب نمود و ازآن تاریخ ترقیات من ...ع شد .

در سانفرانسیسکو بنا به پیشنهاد من قرارشده بود که ...دام از نمایندگان ایران بانشان دادن هنروتخصص خود توجه ...گان را بخود جلب کند . بنابراین حکیم توانگر ...پرست دراوقات فراغت چند نسخه ازدیوان جدیدالطبع ...را زیربغل گذاشته ودرمقابل دریافت قیمت مقطوع به ...ی هیئت های نمایندگی اهدا میکرد . میرپنج ریاضت ... بزبان انگلیسی وبلهجهٔ شیرازی رموزخبرداد وبراست ...وچپ چپ را تشریح می نمود . حکیم علی اکبر سیاستچی ...را که راجع به نبردهای تهاجمی وتدافعی دارالعلم و ...ن خرچنگ تهیه کرده بود بوسیله پادوخودکاکاسیاه ...ی میان اساتید دانشگاهها پخش مینمود . داش نصل ...ون ومتلك بناف پیرو جوان می بست . دکتر دل وقلوه ...جوان ماندن خودرا که درسه اصل: احتراز ازحسد و ...اری ازپرچانگی واصرار درسخاوت و بلند نظری خلاصه ...اش میکرد . جلال خپله فورمول شربت معجون الوکاله ...خصاً ازترکیب عرق نعنا و گردوغبار کوره‌پزخانه و ...اسانات بدست آورده بود برای داوطلبان شرکت در ...ان بیان میکرد . حکیم فاسوف از رموز فصاحت و ... زبان فارسی علی‌الخصوص وقتیکه چاشنی ترکی بآن ...سخن میگفت . منهم دراین گیرودار پس از تفکرات ...ی تصمیم گرفتم که درمیان هنرهای متعدد ازخوشنویسی ...استفاده کنم . داش نصل دراینخصوص قصه‌ای نقل کرد که ...را درست نفهمیدم ولی چون رفقا خندیدند حدس زدم که ...حکایت خوشمزه‌ای باشد . داش نصل میگفت در زمان ...الدین شاه یکی ازنوه های یغما شاعرمعروف دچارفقرو ...وازناچاری درصدد برآمد ازمرحوم امیرنظام زنگنه ...ازبزرگان زمان بود پول وپله تلکه کند . این امیرنظام ...خیلی بد خط بود . نوهٔ یغما یکروزصبح زود بخدمت ...آمد وگفت دیشب جدم یغما را خواب دیدم وازتنگدستی ...ت کردم ، گفت چرا معطلی قصیده‌ای درمدح امیرنظام ...وصله بگیر گفتم امیرنظام فضائل وکمالات متعدد دارد ...قصیده بکدام فضیلت اواشاره کنم ؟ یغما یکساعت تمام ...کرد وعاقبت آهی کشیدو گفت: **بازهم خطش !**

باری من هم برای آنکه بزرگترین هنربدرد بخورخودم را آشکار کنم بازحمت زیاد یك قلم نی ویك شیشه مرکب مشکی گیرآورده ودرروی اوراق رسمی ومارك دار هیئت ودر نسخ متعدد این عبارت را که خلاصه تجربیاتم میباشد نوشتم . «بعقیده اینجانب تشکیلات اساس صلح عالم وشرط اصلی موفقیت است تحریرشد» در پائین ورقه اسم ورسم وحسب ونسب خودرا نوشته برسم ارمغان به نمایندگان ۷۲ ملت فرستادم وهمهٔ آنها ازاین هدیه خوشنود شدند وبمن تبریك گفتند . اماهمکاران ایرانی هر کدام یك ایراد بنی‌اسرائیلی گرفتند . مثلا روی تاء تشکیلات زبر گذاشته بودم ، دکتردل و قلوه اصرار داشت که باید زیر گذاشت و بقول خودش باید تاء تشکیلات رابکسره تلفظ کرد ، هرچه من ودیگران گفتیم که مفتوح است نه مکسور بخرجش نرفت وگفت مکسوراست وشاهد آنهم استعمال فصحاست ، زیرا خود من « یعنی دکتردل وقلوه » در همهٔ سخنرانیهای پرورش افکاراین جمله را با تاء مکسور تلفظ کرده‌ام و کسی ایراد نگرفته است.

ازطرف دیگر داش نصل بمن اعتراض میکرد که چرا درپای این ورقه درآنجا که اسم خودم را نوشته ام علاوه بر ذکر سمت‌ها ومناصب دولتی سابق وحاضر دراول اسم خود کلمهٔ جناب را هم اضافه کرده‌ام. عجبا این جوان بی‌تجربه نمیداند که اگر من خودم سمت جنابی خودمرا در چنین مواقعی اعلام نکنم آیا ۷۲ ملت کف دستشان رابو کرده‌اند که بدانند من جنابم! خلاصه پس از ارسال این اوراق چندروزی منتظرشدم ودیدم جراید ینگی دنیا غفلت کرده اند که دراطراف این عقیدهٔ ابتکاری من چیزی بنویسند، لذا مطابق رسمی که دروزارتهای دوره‌دموکراسی خوداختیار کرده بودم ازصبح تاظهر شخصاً پای دستگاه تلفن نشستم وباصرار وخواهش ازمدیران جراید یك کنفرانس مطبوعاتی درست کردم و بمنظور شرح و تفسیر برنامهٔ تشکیلاتی خود اعلامیه زیررا برای آنها خواندم : «غرض از زحمت آنکه برهمه کس واضح وآشکاراست که تشکیلات اعم ازآنکه تاء اول آن مفتوح یامکسور باشد اساس پیشرفت امور وتامین مقاصد وتشیید مبانی انتظامات درامور اداری وخصوصی وعمومی جهانی است وچنانکه خود اینجانب جناب بقورکاظم افندی که از اولاد جنت مکان وزیردواب میباشم وسالها سمت میرزا بنویسی و وردستی و وزیری وسفیری در داخل و خارج دولت متبوع مفخم خود داشته ام همواره اصل تشکیلات رانصب‌العین خود ساخته وهرجا رفته ام فوراً با ایجاد چند اداره کل ودوائروشعب متعدد وصدور ابلاغهای عملی نشده انقلاب وتحول عظیمی دروزارتخانه های آفت دیده ایجاد کرده ام.

یکی ازکشفیات من این است که اگر مرد تشکیلاتچی بخواهد موفق شود باید اشخاصی راسرکاربیاورد که دربرابر افکار وعقاید واعمال وافعال اومطیع صرف بوده وازتمام اوامر او کورکورانه اطاعت

بقیه درصفحه ۷

## روزنامه ها

**رعد امروز** (شماره ۵۰۲۰)
برنامه قطع برق

**باباشمل** - وتطبیق محرمانهٔ آن بابرنامه مجالس عروسی وشب نشینی رفقا ومخالفین.

**کوشش** (شماره ۵۸۰۴)
دیوانه !

**باباشمل** - همقطار بنا نیست توهم سر بسر حکیم خله بگذاری.

**صبا** (شماره ۱۹۱)
درکشورکوتوله ها

**باباشمل** - یکی ازآن کشوردر رفته وخودش را درغابینهٔ نردبان العداله جاکرده است.

**رستاخیز ایران** (شماره ۴۷۰)
دزدهارا تبرئه میکنند

**باباشمل** - مگر می خواستید درستکاران را تبرئه کنند.

**اطلاعات** (شماره ۵۸۱۳)

روزگذشته یکنفر باطاق نعمت فتحی زرزا مالك قریهٔ نیرآباد وارد ونعمت را که درمیان رختخواب خوابیده با اسلحه سرد سرش رابریده واورا مقتول وفرار میکند.

**باباشمل** - همقطار مگر ممکن است با اسلحهٔ گرم هم سربرید ؟ خیال میکنم مقصودتان این است که پیش از بریدن سر فراموش کرده است کارد راتوی آب جوش گرم کند ویا روی آتش بگیرد.

**مرد امروز** (شماره ۴۱)
ملت نان سنگك میخواهد.

**باباشمل** - همقطار پنجاه ملیون تومان خرج مخترع نان سیلو شد، خودت حدس بزن که نان سنگك برای ماچقدر گران تمام خواهدشد!

**مهر ایران** (شماره ۵۷۶۰)
بکجا میرویم

**باباشمل** - بقهقرا!

**رعدامروز** (شماره ۵۰۱۰)
مذاکرات پوتسدام بوی نفت میدهد.

**باباشمل** — چشم آتش بیارها روشن.

**خاور** (شماره ۳۹)
یك پیشنهاد مفید بدزد های اموال عمومی.

**باباشمل** — که از آخرین فرصت دمکراسی برای تطهیر خوداستفاده نموده و پس از تبرئه مانند کتیرا بمیز های وزارت بچسبند.

**رهبر** (شماره ۶۱۱)
کنك کاری و آب بندی صدراعظم.

**باباشمل** — تمام این آب بندیها نتیجه گاب بندیهای معظم الیه شید الله ار کانه است

**ستاره** (شماره ۲۱۲۳)
امتحان لیاقت

**باباشمل** - بشرطی که ریاست هیئت ممتحنه بعهده جناب آقای نذرالملك بدایت بوده وامتحان فقط شفاهی باشد.






## جلسه پنجشنبه ۲۸ تیر

آقای تهرانچی — سابقه نداشته است که دولتی که هنوز رأی اعتماد نگرفته است و برگرامش تصویب نشده لایحه تقدیم مجلس بکند.

باباشمل — ازاین دولت که میخواد خودرا بزور جا کندهرچه بگی برمیاد!

آقای اردلان — مطالبی که بنظر بنده بسیار ضروری ومهم بودکه دراصلاحات مملکت بشود در برنامه دولت آقای صدر ذکری ازآنها نشده.

باباشمل — ماشاءالله بااین خوشبینی راستی شما انتظار اصلاحات ازاین دولت داریدکه بجزئیاتش هم میپردازید؟!

آقای اردلان — بنده با کمال تأسف ناظر سقوط دولت آقای حکیم الملك بودم.

باباشمل — نه فقط شما بلکه یك ملتی ناظر آن دغل بازی بود.

آقای اردلان — من یکنفرایرانی هستم.

باباشمل — نه جانم چند نفر دیگرهم درآنجا هست.

آقای دکتر معاون — آقای نخست وزیر قول داده اند.

باباشمل — لابد از قماش همان قولهائیست که به اقلیت داده اند.

آقای اردلان — میترسم وقتی نوبت وزارت جوانان برسد که نه گوششان بشنود نه چشمشان ببیند.

باباشمل — تازه آنوقت مجلس پسند میشوند.

آقای اردلان — وقتی معلوم شد اکثریت نسبت بامری نظری دارد، من هم چشمم درمیاد واطاعت میکنم.

باباشمل — یعنی میفرمائید وقتی کور شدید از نظریه اکثریت اطاعت میکنید؟

آقای اردلان — از وزرائیکه آقای صدر انتخاب فرموده اند من یقین دارم وزارت دارائی اصلاح خواهد شد.

باباشمل — شوخی نکن، کل اگر طبیب بودی سر خوددوا نمودی.

آقای اردلان — چند نفر از آقایان ببنده خندیدند و گفتند برای خاطر آقا داداش این حرف رامیزند.

باباشمل — اهمیت ندارد کافر همه را بکیش خود پندارد.

آقای اردلان — این حرف نشد که هرساعت نخست وزیری تلفن کند که فلان روزنامه را توقیف کنید.

باباشمل — چکنند بیچاره های بدبخت هاجزاین هنری در خود سراغ ندارند.

آقای اردلان — چرابرای مطبوعات که رکن چهارم مشروطیت است یك دادگاه ویژه ای ایجاد نشود؟

باباشمل — برای اینکه تشکیل یك دادگاه مطبوعاتی باحضور هیئت منصفه و قضات بی نظر بامحکومیت این هیئت حاکمه توام است.

آقای اردلان — اگر روزنامه ای بر خلاف مصالح مملکت وقانون اساسی چیزی نوشت پوستش رادربیاورید.

باباشمل — مخصوصا باغشاهیها دراین عمل مهارت دارند.

آقای اردلان — هر روزنامه باید یك دفاتر مرتب و صحیح و تجارتی داشته باشد که دادستان بتواند هر آن درآمد وهزینه آن روزنامه راوارسی کند.

باباشمل — ماچند نفر روزنامه نویس حاضریم ولی بهتراست همقطاران شمانیز چنین چیزی داشته باشند.

آقای اردلان — مملکت ما چند سال است که جمعیتش رو بتزاید نمیرود.

باباشمل — زیرا یا فقر آنهارا میکشد و یا مرض و یازیر کتك ولگد طبیبهای دیوانه ازبین میروند.

آقای اردلان — این ملیونها پول دست آنهائیست که پارچه متری ۲۵ قران را به پنجاه تومان فروختند.

باباشمل — وجزئی ازآن را صرف انتخاب خود شان کردند.

آقای فرخ — وای بحال کشور بااین مامورین.

باباشمل — وبااین کرسی نشینان و بااین دولتها.

آقای نخست وزیر — درانتخاب وزرا در درجه اول چیزی را که باید منظور نظر قرار داد تخصص آن آدم است درعمل، حالا اعم از ازاینکه سنشان کم باشد یازیاد باشد، حالابر خلاف قاعده یا روی قاعده خود من انتخاب شده ام آن موضوع دیگریست.

باباشمل — صحیح است، آن موضوع دیگریست واقرارالعقلاء علی انفسهم جایز.

آقای نخست وزیر — اگرهم برخلاف قاعده بوده آن گناه بنده نبوده است.

باباشمل — این اصرارو ابرام چطور؟

آقای نخست وزیر — برای بررسی مطبوعات سه نفر تعیین کردم که بمطبوعات نگاه کنند و بفرماندار نظامی نظر بدهند.

باباشمل — بیخود فرمودید، مملکت قانون مطبوعات دارد وجز آن ملت چیز دیگری را قبول ندارد.

آقای نخست وزیر — بیشتراین توقیف روزنامه ها راجع بمناسبات حسنه ما با متفقین خودمانست.

باباشمل — متاسفانه آن مطبوعاتیکه آب را گل آلود میکنند ازهر گزندی مخصوصا توقیف مصونند.

آقای نخست وزیر — بنده در نظر دارم که یك محکمه برای کار مطبوعات ترتیب بدهم.

باباشمل — انشاءالله نظیر محکمه باغ‌شاه نخواهد بود.

آقای دکتر آقایان — فرار سرمایه درمملکت مادوعلت دارد، یکی عدم امنیت دومی نبودن کاری که سرمایه دار سرمایه اش را بکار بیندازد.

باباشمل — آقای دکتر اشتباه فرموده اید علت اصلی فرار سرمایه راه غیرقانونی بدست آوردن آن و ترس ازروز باز خواست است.

آقای دکتر آقایان — اگر بنده نعلبندی ندانم عیب من نیست.

باباشمل — ولی اگردر این مملکت خر کریم را نعل کردن ندانید عیب بزرگی است.

آقای دکتر آقایان — یکی ازروزنامه های بزرك انگلستان نوشته بود که از امروز هر کس هردروغی میتواند بگوید، هردفاعی بخواهد میتواند.

باباشمل — وکرسی نشینان ما در اینجا فوراً این حرف را بکاربستند وازشرالاشرار دفاع ها کردند.

آقای دکتر آقایان — در نتیجه سستی دولتهای ما بعدازشهریور باینطرف هرروز یکذره ای ازحق حاکمیت ما را آقایان فراموش کردند.

باباشمل — وکابینه آقای صدر را [illegible] برای جبران آن روی کار آوردیم.

آقای دکتر آقایان — آقامگر برای بنده دولت کار تهیه دیده است؟

باباشمل — دکتر هیچوقت کفران نعمت نکن آنهم درحین برخورداری ازنعمت [illegible]

## خبرهای کشور

### گم شدن خر

خفیه نویس مخصوص باباشمل از شمیران اطلاع میدهد که هفته گذشته رندان [illegible] الاغ محبوب آسید جوشی را دزدیده اند. مشارالیه مدتی دهات اطراف را [illegible] وحتی دریکی ازآبادیها سفت و محکم [illegible] افسار الاغی راچسبیده که ازآن من است [illegible] لیکن چون ازطرف الاغ در مقابل این [illegible] خورد باحرارت واظهار مهربانی و دست [illegible] بسرو کفل کشیدن مشارالیه عکس العمل [illegible] مشاهده نشد وابراز احساساتی بعمل نیامد [illegible] لذا ادعای آسید جوشی مورد قبول [illegible] ریش سفیدان ده واقع نگردید، عذراو را [illegible] خواستند وباوتذکر دادند که در باره [illegible] الاغ ادعای بیجا ننماید و شهادت دروغ ندهد.

نامبرده پس از نومیدی از پیدا کردن [illegible] الاغ بباغ خود مراجعت نمود وبرای جلوگیری [illegible] ازتکرار عمل واز دزدیده شدن همسر الاغ [illegible] مزبور که فعلا تك و تنها در طویله بسر [illegible] میبرد یك لامپ برقی پانصد شمعی بسردر [illegible] طویله نصب کرد که فعلا همسایگان [illegible] از نور آن برخوردارند.

باز خفیه نویس باباشمل ازمنابع موثق [illegible] کسب اطلاع کرده است که رندان خیال [illegible] دارند الاغ دومی را نیز بسر نوشت اولی دچارسازند واز این عمل دومنظور دارند [illegible] یکی اینکه الاغ را ازفراق همسرش خلاص [illegible] کنند، دوم اینکه شاید بدینوسیله آسید [illegible] جوشی را مجبور بسیم کشی تمام کوچه [illegible] وچراغانی محل نمایند.

**باباشمل** — مافقدان این الاغ برومند [illegible] راقبلا به آسیدجوشی تسلیت عرض [illegible] خداوند بایشان صبر جزیل دراین مصیبت [illegible] عظمی عطا فرماید. امید واریم دستور [illegible] دهند بالای آخور ایشان این یك بیت [illegible] بعنوان یادبود بنویسند:

تورفتی وعهد خودشکستی<br>
وآن عهد مرا بغیر بستی

### جعل فرامین

براثر انتشار خبر صدارت جناب [illegible] دوام السلطنه چون احتمال قوی میرود [illegible] ایشان اشخاص بدون لقب را بکابینه خود راه نداده و همکاران یعنی فرمانبرداران خود را ازالقب داران دستگاه شاه شهید [illegible] انتخاب نمایند لذا هم از اکنون اشخاص منتظرالوزاره بی لقب دست بکار جعل فرامین شده اند وهمینطور فرامین القاب قدیمه بقیمت مناسب در بورس سیاه خریداری میشود.

بقیه در صفحه ۷

## چاپار سیاسی

بقیه‌ازصفحه ۵

...کارهای غلط او تعریف و تمجید کنند ...من صفت یك وزیر باید الدرم بلدرم ... وازخود راضی بودن و هنر اصلی ...رئوس بله قربان گفتن باشد؛ خودمن ... مدارج اداری با همین روش قاب ...را دزدیدم وپس از وصول بمقصود ...وردسهای خود این اصل را رعایت ... معذلك باکمال تأسف و تعجب می- ...گاهی درانجمن ۷۲ ملت جائی که ...هیئت‌ها نشسته اندسایر کارمندان ...فضولی میکنند وبخود اجازه میدهند ...گوشی باآنها صحبت نمایند البته ...من گاهی از این کارها میکنم و در ... موارد رسمی و تشریفاتی ازقمصور ...رئیس هیئت جلو میفتم ولی باید دانست ...ورد من مورد استثنائیست و من قمصور ...وهیچکسی را بریاست قبول ندارم، ... بزرك دیگری من که در سازمان و ...لان وارگانیزاسیون وارگانی زی شن ...انجمن بین‌الاقوام میبینم این است که ...مسلم طبقه بندی اداری و سلسله مراتب ...لا دراینجا رعایت نمیشود.

از طرف دیگر میبینم که دراین شورای ... بر خلاف آنچه ادعا میکنند ...کار عمومی اهمیت نمیدهند زیرادرتمام ...جلسات حتی یکدفعه نیز ندیدم که رئیس ...یك چلوار مهر کرده ازاهل بازار ...بدهدو آنراشاهد مدعا یاسند تقاضائی ...ار دهد. در صورتیکه خود اینجانب ...رت یك موضوع فنی و تربیتی درشورای ...خرچنك مطـرح میشد فوراً بعمال ...ـوص دستور میدادم مطابق منظور ...م یك طومار چلواری از زبان اهل ...ار تهیه میکردند ودوسه‌هزار مهر به ...میزدند وباطرح آن تقاضا درشوری و ...اندن حضار ازعواقب مخالفت باافکار ...نوك مخالفین را میچیدم.

باتوسل باین حربهٔ احترام افکارعمومی ...که باشاره آسید نعنا درب مدارس ...ط راتخته کردم وکارهای دیگری از ...قبیل انجام دادم. پس اگرعلاقمندان ...عالم بخواهند یك قدم موثر اساسی ...دارند بایدازتجربیات امثال من استفاده ...کنند.» اعلامیه بهمینجاختم میشود، البته ...مدیران جراید بوعده خود وفا کنند ...آنراطبع کنند یك نسخه برای شما خواهم ...ادازاین نواقص گذشته بایداعتراف کرد ...بعضی علائم و آثارامید بخشی دراین ...کنفرانس مشهود میشد که‌حاکی ازاحترام ...عایدو افکار اشخاص وتوجه‌مودبانه بهر ...گونه تقاضائی بود که حتی بعنوان تفنن ...تظاهر ازطرف کارمندان بعمل می‌آید.

...روزی هنگام غروب آفتاب سراسیمه ...ازرئیس کل انجمن درخواست کردم جلسه ...رابکربع تعطیل کند تامن بتوانم وضو ...گرفته وفریضهٔ دینی خودرا بجا بیاورم. ...رئیس گرچه تذکر داد که خوب بود قبل ...ازحضور در جلسه درمنزل خود اینکار را ...بکردید ولی استثنائاً بمن اجازه مرخصی داد ومن تحت الحنك خود را ازچمدان سیاسی درآورده وبگردن انداخته وعلی رؤس‌الاشهاد دریکی از طاقچه‌های طالار کنفرانس پس‌ازتیمم باداء فریضه پرداختم وبااین ترتیب گذشته از اینکه مقدمات محبوبیت خودرادرمحافل تهران تهیه کردم سوءتفاهمی راهم که‌در نتیجه بیانات دکتر دل‌قلوه درمیان طرفداران ملل تازی نژاد تولیدشده بودبیهترین وجهی مرتفع ساختم و چون همیشه اعمالی که بقصد قربت و بدون قصد ریا انجام شود اجر دنیوی و اخروی بر آن تعلق میگیرد پس ازاین واقعه موسساتی ازمن دعوت کردند که درمقابل حق‌الزحمهٔ خوبی درصور متحرکی بنام «گربه‌عابدشد و مسلمانا» شرکت کنم.

بیش‌از این زحمت نمیدهم و نامه را تمام میکنم : الباقی عندالتلاقی

ارادتمند : **جناب بقور کاظم افندی**

## خبر های کشور

بقیه ازصفحه ٦

### جمع آوری اعانه

چون حکیم خله ضمن کتك کاری کت شاه‌اکبری‌را پاره کرده‌بودند لذاوردست درمانخانه جناب حکیم گنده مهر درمقام ترمیم برآمده وازاعضای درمانخانه مبلغ دوهزارریال اعانه برای خرید کت جدید جمع آوری نمودند ومقرر گردید که تا تنظیم بودجه ۱۳۲۵ که درآن مبلغی برای تاوان پاره کردن کت وشکستن اثاثیه و سرو گردن ازطرف وزارت بناهی در بودجه پیش بینی خواهدشد، امسال تاآخراسفند مخارج این قبیل پیش‌آمدهای دمکراسی پسند را سر شکن نمایند که هم بمضروب خسارت مالی وارد نیاید وهم اعضاء از ثواب این خیرات و نذری بی نصیب نمانند.

### غاینهٔ دوام

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که‌آقای‌دوام‌السلطنه گاب بندیهای لازمه را نموده و برای نشستن در کاخ سفید و تناول نهار درآن اطاق دراز شکمش‌را صابون کافی مالیده است. شب کلاه‌آقا را ازصندوق درآوردند وقلمدانش را تمیز کـردند ولیقه دواتش‌را عوض نمودند. تصور میرود پشت سرشرالاشرارقهرمان ۱۷ آذر برمسند صدارت جلوس کند.

### فراموش‌نشود

### کنسرت عبدالعلی وزیری

شب سه شنبه نهم‌مرداد در تماشا-خانهٔ تهران بانضمام یك پرده کمدی‌وپیش پرده های‌تفریحی جدید.

بلیط درقهوه فروشی آی‌بتا موجود است.

# بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی‌هرسهم | نرخ‌هفته‌قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت باغشاه | ۱۰۰ | ۵۸ | ۵۷ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ۱ | ۱ |
| شرکت لاهیجان | ۱۰۰ | ۲۵ | ۳۰ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۳۲ | ۳۱ |
| شرکت تضامنی‌ضیاء | ۱۰۰ | ۲۹ | ۲۶ |
| بنگاه کاریابی‌هشتی | ۱۰۰ | ۲۶ | ۲۵ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۵۰ | ۴۸ |
| اتحادیه‌توپاز | ۱۰۰ | ۳ | ۳۰ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ۳ | ۲ |

بحران بازار هنوز ادامه دارد. شرکت باغشاه می آید ومیرود وکاری بکار کسی ندارد. رقابت باشرکت‌فوق الذکر ازنو شروع‌شده است. موفقیت‌شرکت باغشاه‌مورد تردید است. درهر حال سهام آن اعتباری در بازار های عمومی ندارد. شرکت کار برای حفظ سهام شمندوفرش زیاد دست وپا میکند. بعضی‌ها معتقدند که شرکت نامبرده مقداری ازسود حاصله‌ازشمندو فر را بنیویورك منتقل کرده است. شرکت لاهیجان بسرعت ترقی می کند احتمال قوی میرود که پس ازورشکستگی شرکت باغشاه جا نشین آن گردد. توده کمپانی تنزل میکند. وضعیت شرکت‌تضامنی ضیاء خطرناك شده‌است، بیشتر سهامداران آن اوراق‌سهام را پس فرستاده ومطالبه وجه را مینمایند، احتمال داردتا چند ماه دیگر شرکت مزبورکاملا برچیده‌شود. بنگاه کار-یابی هشتی برای تثبیت سهام خود سخت دست وپا میکند لیکن چندان موثر نیست. ازشرکت بانوان خبری نیست. اتحادیه توپاز ثابت است. شرکت ایران بعلت معامله باتوده کمپانی رو بتنزل‌میرود.

# حساب باباشمل

## چهار عمل اصلی

### برای نوآموزان‌سیاست

### معادلات کرسی‌نشینان

درحدود ۵۵ سال عمر + یك قیافهٔ ساکت وآرام + یك پدر مرحوم معروف به پوسته + ورود بدستگاه دوام شیرازی + ٦ برادر + اتحاد فامیلی + جمع‌المالی + ثروت‌سرشار + کلیه امور شیراز : برادران ( میرزا مهدی × تجارت + کشاورزی × علیمحمد + صنعت و کارخانجات × میرزا عبدالله خان + ۰۰۰۰ ) + دامادی صنیع‌الدوله مرحوم + سهمی‌ازمشهد مرغاب + تحصیلات ابتدائی درشیراز + تحصیل در بیروت و سواحل مدیترانه حسب‌المعمول خانوادگی + خدمت بشیرازیها × موقع قحطی + جلب علاقه ومحبت شیرازیها + علاقه وافربدوام شیرازی + مهمان نوازی + ملاقات با یکی‌ازمجتهدین بزرك درموقع انتخابات + توجه بکوچه شمشیر گران + خونسردی - حرف زدن + ضعف بنیه + خوش قلبی + بیمرضگی + دوستی امام شنبه = **کاك دهاتی شیرازی**

## عکس‌برداری از کرسی‌نشینان

روز سه‌شنبه گذشته دراجلاس علنی‌از کرسی‌نشینان عکس‌دسته‌جمعی برداشتند. موقعیکه عکاس کرسیخانه ماشین رامیزان میکرد حواس‌خفیه نویس باباشمل‌شدانکه متوجه ژست کرسی نشینان بود.درآنموقع کرسی‌نشینان با عجله تمام مشغول کارهای زیرین بودند:

ملاعاریه : تبسم مصنوعی برلبان‌خود رسم‌میکرد.

اردوان‌دوم: سرش‌را جلو میآورد.

دکتر منگنه : سر جاش نیمخیزشده بود .

دب اکبر : گل میخک را مرتب میکرد.

دکتر ـانمیان : قیافهٔ «چارلی‌چان درمجلس» را بخود میگرفت.

جمال‌لندهور: غبغب میانداخت.

شیخ‌معمد بهادر: کراواتش‌رادرست میکرد.

مهندس پناه برخدا : چشمهاش را باز نگهمیداشت.

متولی قمی : نفس عمیق میکشید تا شکمش‌را تو بدهد.

تیمورتاش : ژست تیرون‌پاور بخود میگرفت.

هذا غول : دست زیر چانه گذاشت وماتند فیلسوفی که زبان خود را بیرون آورده باشد بفکر فرورفت.

مرشد هشتی : تسبیح اش را جلو آورد.

ذلت آبادی : سرش را بر ـ گرداند گویا خیال میکرد نیمکرهٔ غربی منظره‌اش بهتراست.

ذوالقداره : دست بریش میکشید.

رحیم بیک قوچانی : حالت تهاجم میگرفت.

روحی‌وارواح‌العالمین : سینه صاف میکرد.

سرتق زاده : بزور میخواست چین هـای ابرو و اخم و تخم را بر طـرف کند.

سالار شقی : انگشت توی بینی و گوش کرده بود و مشغول نظـافت بود.

شربت زاده : سرش‌را شانه میزد.

کشمش‌ملایری : غرولند میکرد.

دکترظاهری : قیافه لامای بزرگ تبت را بخودگرفته بود.

محمدابن سعد : رل ابن‌سعد را ایفا میکرد.

رستم زابلی : سبیلهارا تاب میداد

انفرمیه : ورد میخواند وگلاب به صورتش میزد.

دکتر چیـان : خودش را مخفی میکرد.

لنترانی : قیافهٔ آدم مریض‌را بخود میگرفت و نازوغمزه‌تحویل میداد .

دکترصدقه : اشکهایش را پاک می کرد.

دکترعوج بن معظم . تدراست می کرد.

نمک معدنی : دهنش‌را غنچه میکرد

فتنةالسلطنه : قیافه معصوم گرفته بود.

چپ اسفندیار : دلبری و دلربائی میکرد.


### نامه‌هفتگی باباشمل

### روز های پنجشنبه‌منتشر میشود

صاحب‌امتیازومدیر مسئول ،رضا گنجهٔ

محل اداره: خیابان شاه‌آباد جنب کوچهٔ ظهیر الاسلام تلفن : ۸۶-۵۲

مقالات‌وارده مسترد نمیشود .اداره در درج وحک واصلاح مقالات آزاداست.

بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره است.

#### بهای اشتراک

| | |
|---|---|
| یکساله : | ۲۰۰ ریال |
| ششماهه : | ۱۰۰ » |

وجه‌اشتراک قبلا دریافت‌میشود.

تکشماره در همه جا ۴ ریال


## آقازادهٔ بودجه

آقابک‌خان رو دوازده سوار
بازم‌ازرویل جس‌زدش این‌بار
وقتی اونو تو جلسه آوردن
کمین واس قتلش خیلیا کردن
باهم هشتن قرار که باس اول
بی‌هیچ‌جور شیله پیله ،دوزودغل
وقتی که بیرون رفتش کابینه
از توی کاخ ایش تاسینه
اونوخ‌این‌آقازاده روچون گل
بکندرونن باصلوات از رویل

• • •

قدیما رسم بود وقتی یه یاغی
پوست مردم رو میکرددباغی
میاوردن با قسم و قرآن
اونومینداختن بازور توزندان
اما وقتی میکردنش آزاد
که او یه‌بچه‌ش‌اونجاول‌می‌داد

• • •

حالااین آقازاده بودجهٔ گل
تاکه اوضاع مملکت شد شل
جای محبس میآرنش مجلس
باهزار ناله ونوک‌وصدفس‌فس
ولی این دفعه دولت یاغـی
که اقلیت داشت ازش داغی
پیش‌ازاونی که باش بشن‌سر شاخ
یاباشو بیرون بگذاره ازکاخ
گذروند از پل بچهٔ نازارش
تا مگه گرم‌شه بلکه بازارش

• • •

خوب گرفتم این بارم‌بااین فن
گذروندین کارو باجون کندن
آخرش چی ، مگر بااین‌بازی
تـاکی میچرخه خیمه‌شب‌بازی
تاکی بیچاره ملت بور میشه
تاکی‌ماسکاتون‌جوربجور میشه
تاکی‌صاف‌میکنین‌وصوف‌جمده
تاکی میدین بملت هی‌وعده
تاکی باس ملت چش‌برا باشه
گرهی بلکه از کارش وا شه

•••

گربه رو وقتی کردی کنج اطاق
حوصله‌ش‌تنگ شدطاقتش شدطاق
حریفش رو اگرکه باشد غول
چششو در میـاره با پنجول!

•••

چشماتونو اگر که دوس دارین
ملتو چندی راحت بگـذارین
بزارین راحت همچنیی روراس
باشن یه چن زمونی ازچپ وراس
ببـرین این دسا کـه در کارن
ما رویـه دم راحت نمی ذارن
بدو دست بـریده عبـاس
نه‌میخوایم‌دست‌چپ‌باشیم‌ونه‌راس

مهندس الشعراء

## نیش و نوش

### گدائی ادبی برق

گفت خواهندهٔ برق اربسرسیم تو من
سر سیمی بگذاری بگذارم چه شود
گفتمش گربدهی‌سیم وزری واندربانک
زر و سیمی بگذاری بگذارم چه شود
گفت الحق که لئیمی نگذاری گفتم
تو کریمی بگذاری بگذارم چه شود

ملایم خلوت

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب به هیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال سوم شماره مسلسل ۱۱۵ | تکشماره در همه جا ٤ ریال | پنجشنبه ۱۱ مرداد ماه ۱۳۲٤



بمناسبت جشن ۱۴ مرداد این مجسمه را از باغشاه آورده و بجای [مجسمه آزادی] در کرسیخانه نصب نموده اند



زادهٔ بودجه

سوار
بازم از رویل جس زدش این بار
وردن
کمین واس قتلش خیلیا کردن
اول
بی هیچ جور شیله پیله ، دوز و دغل
اینه
از توی کاخ ایض تاسینه
ن کل
بکدرون باصلوات از رویل
• • •
باغی
پوست مردم رو میکرد دباغی
آن
او نومینداختن بازور توزندان
آزاد
که او یه بچه شاو لیجاول میداد
• • •
کل
تا که اوضاع مملکت شد شل
جلس
باهزار ناك و نوك و صد فس فس
سی
که اقلیت داشت ازش داغی
شاخ
یاپاشو بیرون بگذاره از کاخ
رش
تا مگه گرم شه بلکه بازارش
• • •
فن
گذرو ندین کارو باجون کندن
زی
تاکی میچرخه خیمه شب بازی
شه
تاکی ماسکاتون جور بجور میشه
مده
تاکی میدین بملت هی وعده
باشه
گرمی بلکه از کارش وا شه
•••
ی کنج اطاق
س تنك شد طاقتش شد طاق
باشد غول
ر میاره با پنجول !
•••
دارین
تو چندی راحت بگذارین
ی روراس
چن زمونی از چپ و راس
ه در کارن
ه دم راحت نمی ذارن
ریده عباس
چپ باشیم و نه راس
مهندس الشعراء




## دو کلمه عرض واجب به آقا بالاسرها و مردم

آخر هفته که باباشمل آید بیرون
مرحبا از دل اهل محل آید بیرون
شیوه‌اش گرچه بود نیش زدن چون زنبور
لیك از نیش لطیفش عسل آید بیرون

خیال نکنید که این شعر را واسه خود نمائی چاپ کردیم نه بخدا! دیگه کارما یواش یواش تو این مملکت بجائی رسیده است که نه از تعریف کسی خوشحال میشیم و نه از تهدید و فحش و ناسزای اون یکی اوقاتمون تلخ میشه. این شعر را چاپ کردیم که اولن زحمت شاعر خوش ذوق که اینقده بما لطف داره هدر نرفته باشه، دومن بهش حالی کنیم که مطلب باین سادگیهاهم نیس که هی ما نیش بزنیم وهی عسل بیرون بیا. بلکه هر نیشی که ما میزنیم یه مشت دشمن برای خود میتراشیم که سایه مونوهم باتیر میزنند. حتی اون شبها تو یه مجلسی که از کرسی نشینا هم اون تو بودند آدمای حسابی با اراذل و اوباش عقلشونو روهم میذاشتن واذیت و آزار بابارا باونا مقاطعه میدادن گویا صحبت کندن کلك باباهم درمیون بود. غافل از اینکه اولن ما از اون بیدها نیستیم که از این بادها بلرزیم، ثانیا بقول شاعر:

چراغی را که ایزد برفروزد
هر آنکس پف کند ریشش بسوزد

راستی شما مارا پاك بچه خیال کرده این، خیال میکنین که ما نمیدونیم بازی اشکنك داره، سر شکستنك داره یا ما روز اول گز نکرده پاره کرده ایم؟ نه جون شما ماتموم این چیزارو خوب میدونستیم واز مثل شما آدمائی جز این هم انتظار نداشتیم ونداریم ولی فقط یه اشتباه کردایم و اونم اینه که چاه نکنده منار دزدیده ایم یعنی مثل شما پشتمون بکوه ابوقبیس نیست و پیش از اونکه دستمو نواز عرب وعجم بجائی بند کنیم، باشما ها که مثل خرچنك همه جا چنگال انداخته اید و دل تون هفت جا در گرو وخودتون سر سپرده هفتاد مقامید درافتاده ایم. ولی بازم غمی نیست اگه انشاءالله خدا عمر و توفیق داد یکی یکی دستهاتونو خواهیم برید ونوکهاتونو خواهیم چید وزیرپاتونو جارو خواهیم کرد.

بخدا ننك آور است که انسون ببینه تو این حیص و بیص ومحشر واویلا دوسه نفر ازهمکارای صدر اعظم کارو بارشونو ول بکنند وازصبح تاغروب این درو اون در بزنند که زبون بابارو ببرند و خود شونو هلفدونی بندازن! راستی گوشت تن آدم آب میشه وموبتنش سیخ میشه. مثل اینکه تو این ملك فقط یه بدبختیه، واونم روزنومه چیها و

بقیه در صفحه ۳

## عضو هیئت رئیسه سرخ پوستان (۱)

موش موشك مصطفای گنجشکی    آمریکا تا رسیدش رو خشکی
قرمزی پوسا با کلای پری    باتن لخت و تمبونای کمری
دورش کردن بانیزه های کثیف    بردنش یه سرپیش مستر چیف «۲»
گفتن این بچه، طفلکی دیشب    گویا از قوم و خویشاش مونده عقب
رئیس یه بچه دید هفهش روزه    ریزتر از آدمای تو موزه
سری گرد، هیکلی ازاون گردتر    یه بند انگشت بود از پاهاش تاسر
گفت بیارین ببینم این موشه    هنوزم گویا شیر مینوشه
خوشش آمد بحدی از ریختش    که جای خاج بگردن آویختش
مصی دید وقتی دیگه شوخی نیس    اگرم شوخیس شوخی خرکیس
گفت: او مستر جیف آی ام ان اولدمن (۳)    ولی جا خورد یه بار و بست دهن
مکی خاروند با ناخونش ریشو    دید خودش اقرار کرده پیریشو
سرشو انداخت پائین از رو شرم    اونو ختش با صدائی نازك و نرم
گفت: آی ام نات اولد، آی ام ایانك من (٤)    دادش پشت بندش دیگه داد سخن
اون قدر گفت و گفت که اون یارو    سیخ شد موش از تعجب چون جارو
بسکه چیزای عجیب براشون بافت    که وقتی کنفرانسش خاتمه یافت
اونو کردن بدون چون و چرا    همگی با توافق آرا
عضو توی هیئت رئیسه خود    اینم شد اونجا توی آش، نخود
حالا این انچوچك زبس اوساس    یکی از رهبران سرخ پوساس

☆☆☆

خوب رسیدن به خیر آسر هیئت    چه کار کردین این مدت غیبت!
واس ما بیچاره ملت مسکین    از اونجاها چی سوقات آوردین!
چه دری را برو ما وا کردین؛    کدوم درد مارا دوا کردین!
کشور مارو از جنوب و شمال    چه جوری راحت کردین از اشغال!
سهم ما بعد از محنت اندوزی    چه شدش آخر از این پیروزی؛
مزد ماشین دودی کجا رفتش؛    چه سودی ملت برده از نفتش!

اگ نتونستین این چیزا رو بگین
پس چه لازم بود اصلا اونجا برین؟

مهندس الشعراء

---

(۱) رجوع شود به ستون میگویند «۲» آقای رئیس «۳» آقای رئیس یك مرد پیری هستم «٤» من پیر نیستم جوانم.

## درد دل باباشمل

بقیه از صفحه ۲

مخصوصا باباست واین دم و دستگاه و اتوموبیل و پول میگفت حلال وحرامو باینا داده اند که فقط کلك بابارو بکنند ودیگه وظیفه ای ندارند. حیف لنه‌تون که‌مرد واین نوشتز دیهای شمارا ندید! جان بابا عوض اینکه بامن بد- بین برین خودتونو اصلاح کنین ، برین یه دفعه خودتونو توآینه نگاه کنین، اونوقت هم:

آینه چون روی تو بنمود راست
خودشکن، آئینه شکستن خطاست

مرد حسابی اگه من یه کمه دروغ گفته‌ام این من و این تو واین محکمه! ولی اگه راست گفته‌ام اینکه دیگه داد وبیداد و تنه‌من‌غریبم نداره .

شما از کردن کارهائی شرم ندارید، اونوقت ازما توقع دارید که اسم اون‌کارا رو بزبان نیاریم . بخدا خیلی عجیبه، تواین ملك دزدی عیب نیست بلکه کسب آزاده ، ولی بکسی دزد گفتن جرمه. خل‌بودن وبسر کله‌مردم‌پریدن اهمیت نداره ولی انسون حق نداره که به‌یه دیوونه‌ای خل بگه. درباغشاه مستنطق بودن اهمیت نداره ولی بکسی— مستنطق باغشاه گفتن مجاز نیست. بلکه گناه‌بزرگی‌است، آدم مونه که این چه مملکتیه که هرکس اسم کثیرارا بیره همه لرزش به‌شون‌میاد ! والله من نمیدونم ، شماکه اینقده نازك نارنجی‌هستین وهمینکه کسی این‌حرفارو بزبون میاره بتریج قباتون برمیخوره وغوره میچلونین واز کوره درمیرین، پس چرا پیش ازاینکه دست باینکارا بزنین فکرشو نکردین ؟ حالام بدونین که اگه خدا باین ملت رحم وحوصله وبشما مهر داد یه روزی هم که کارای امروزیتونو برختون بکشند خجالت خواهید کشید وزیرش خواهید زد ، شما امروز از خود بیخبرید و ازخول حلیم تودیك افتاده اید و نمیدونید ماشاءالله چه خوش رقصی میکنید و چطور وقت‌و فرصت گرانبهای مملکتو روی‌لج ولجبازی‌یاخداخودش‌بهترمیدونه سرچیزای‌دیگه تلف میکنید.

خجالت بکشید، تواین شهر دزدها وخائن ها تو خیابونها راست راست‌راه‌میرونو کیفشون کوك ودماغشون چاقه وکسی کاری بکار اونا نداره ولی اگه یه بدبختی باونا چپ نگاه بکنه وبگه بالای چشمتون ابروست فوری این دستگاه حکومتی لعنتی‌بکار میفته وبرای دفاع ازاونا به سرمیکنه .اگه منظور ازحکومت وتشکیلات اینه که والله ما ازاین رقم حکومتها بیخبر بودیم وهستیم و مارو بامام رضای غریب ببخشید . درکدوم نقطه دنیا سنگ رو میبندند وسگ را میگشایندویه مشت ظالم ودزد ودغل بجان‌مردم‌بدبخت فلك‌زده میندازند ودست و پای مردمو بقانون وبند وماده وتبصره میبندند .

**اگه مقصود از تشکیلات اینه پس زنده‌باد آنارشیستی و اگه‌خدا نکرده مشروطه وحکومت ملی همینه، پس زنده باد استبداد وخواهش میکنم اسم بنده را در اول جدول اسمهای قیام کنندگان برعلیه حکومت ملی بنویسید !**

یارو آنروز که تونسته‌بود اون هیکل نحسشو تو گرسبخونه نشون بده یا بهتر عرض کنم خود شو جا بزنه برای من شاخ وشونه میکشید که دیدی آخر سر خودمونو جا کردیم؛ من بی اختیار بیاد اون منجم خدا بیامرز محمد علیشاه افتادم. اون وقتیکه ممد علیشاه تبریز ولیعهد بـود اونجا یه منجمی بود که هروقت ستاره هارا نگا میکرد و زیج مینشست میگفت که ممد علیشاه شاه‌نمیشه. ممد علیشاه هم بقدری ازاون بدش میومد که آخر سر دمشو گرفت و تبعیدش کرد بقهران . بعدها که ممد علیشاه شاه شد واومد تهران وبه سالی هم ازروش گذشت چند نفر ازاو ناتی که‌از مطلب باخبر بودند رفتند سراغ منجم وبهش گفتند که‌دیدی آخر سر ممدعلیشاه شاه شد وتو همیشه میگفتی که او شاه نمیشه! منجم باشی پیر مرد، سرشو بلند کرد و گفت : «تورا خدا این پسره را شماشاه میگین ؟ حرف همونه که گفتم‌ممدعلیشاه شاه نمیشه!» .

حالام‌جون‌شماحرف همونه که گفته‌ام اینا دولت نمیشن ، اگه هـم اسمشونو دولت‌گذاشته اند واسه خودشون دولتند وکاری بکار ماندارند وباری هم ازدوش ما برنمیدارن. تورابخدا دولتی که ازبوق سحر تانصف شب همه فکر وذکرش نگه داری خردش باشه و تنها واسه همینکار دوندگی کنه‌اسم‌اونو میشه‌دولت گذاشت؟ اگه‌مقصود ازدولت‌اینه پس هردستفروش والاغی و یخی که ازصبح تا غروب واسه صنار سه شاهی درآوردن میدوه ، واسه خودش دولتیه ! واگه وجود دولت‌برای آسایش مردمه که اونو دیگه چه عرض کنم.

شمارا بخدا مردم درست چشاتونو باز کنین وببینین که‌توشهر تهرون همین‌تو پایتخت شاهنشاهی چن نفر قدکوتاه وقد بلند میشینند وخدا بهترمیدونه شایدبرای اجرای امر آقا وشاید هم برای اینکه دوباره کسبه را رام‌بکنند وبخرشون‌سوار بشند ودوباره‌دوسالی تو شهرتاری‌بچرند میشینند وفکر میکنند وازکیسهٔ خلیفه‌می بخشند ویه دفه یه‌اعلان بلند بالائی‌بیرون میدهند که دیگر نرخ‌مرغ‌میون نیست‌شهر حسینقلیخانی وبچاپ بچاپه.دولت علیه هم اینو میبینه وهمینطور بربر نگا میکنه. دستگاه باعظمت عدالت هم‌اینکار خلاف قانونو تماشا میکنه ولبشوتو میذاره و صداشودر نمیاره. حالا مردم حق دارند که بهر کسی که‌اسم‌حکومت رو خودش‌بذاره وهر آدمی که خودشو نمایندهٔ او بدونه بدبین بشن یاباز هم نه؟ شما بازهم‌انتظار دارید که مردم بشما بدنگند وچشم بازو گوش باز حقه بازیها وبی اعتنائی هـای شما راببینند وصداشون درنیاد؟مگه خدا نکرده مردم مغز خر خورده‌اند؟

خدا رحمت کندرضا جوزانی راکه هرچه تاجر وپولدار بود میچاپید وباربار لیره‌وقرانهای امین‌السلطانیش‌توی‌دهاتیها و فقیر و فقرا پخش میشد ، اما شما، شما دراین ناف تابستون بـا اینکارتون برای خاطر انتخابات شهرتاری‌ویا جلب‌رضایت خاطر آقا مردم فقیر وبیچاره را محتاج‌به هندونه گندیده کرده‌ایدواون یه دونه‌خیار پوسیده را هم از دست بچه اون کارگر بدبخت گرفته اید وازاون عمله بیچاره که زیر آفتاب سوزان کار میکنه یه تیکه‌یخ راهم مضایقه میکنید! آفرین بانصاف‌تان! مرحبا باین مردی ومردانگی! **اگه بنا است انسون بااین بامبول بازیها وضعیف کشیها کرسی نشین ویا انجمن نشین‌شهر تاری بشه که‌میخام تا صدسال سیاه نشم!**

تازه وقتیکه من فکر اون‌کاسب بی خبر، مثلا میوه فروش‌را میکنم، بمردرندی شما آفرین میگم که چطور شیره سراون مالیده‌اید . اون آدم ساده نمیفهمد که شما مرد رندها چه کلاه گه گشادی سرش— گذاشته‌اید ودلش باین خوشه که همینکه گفتند نرخ آزاده یعنی خیار و بادنجونو هرقیمتی‌خواستی بفروش. درست،ولی‌باید فکر کنه که او یه رقم جنس‌را گرون می فروشه ولی درعوض درنتیجه این آزادی کشکی باید صدرقم جنس دیگر راگران تر بخره، یعنی درحقیقت صنار زور گفته‌و یه تومان زورشنیده وشماها هم که اینارو متتر کرده‌اید، بازم‌اون بالابالاهامینشینین وبریش اینا وما میخندین .

**والله اینا یه‌روزی خواهند فهمیدکسی که جلو آدم را ول میده دوست آدم‌نیست بلکه‌دوست آدم اون کسیه که آدمو راه نمائی‌کنه و راه وچاهو بهش نشون بده .**

ازاینا بگذریم! مقصود اینه‌که اگه صدر اعظم وکرسیخانهٔ دلسوزی بود یه مشت آدم نمیتوانستند که روز روشن‌این بلارا سر مردم دربیارند. پس بودن و نبودن اینها برای خودشون تاثیر داره و الا برای ما یکیست ما باید امیدمونو از اینا ببریم وفکرنون کنیم که خربزه آبه اینکه عرض میکنم‌امیدمونو ببریم برای اینه‌که ناامیدی ازاینا قدم‌اول برای‌اقدام است.

ملت! من نمیدونم تو از اینا خسته نشدی تو از دیدن اینا که تا حالا هر- یکیشون ده‌بار بالباسهای‌رنگارنگ‌اومده ورفته اند سیر نشدی؟بازم ازاینا انتظاری داری؟ خیال میکنی که یه روزی از این امامزاده های قلابی معجزه ای خواهـی دید ؟! والله اینا همونهائی هستند که هر وقت‌سرکارندخودشونوازمن وتوهم‌فقیرتر و بی چیز تر نشون میدهند هی خونـه گرومیگذارند،هی عکس وقالی‌میفروشند ولی همینکه بیکار شدند نمیدونم یه دفه چطور میشه که پول مولی پیدا میکنندو تجارتخانه باسرمایه دومیلیون تومان راه میندازند وشاید سرمایه دیگرشون نفوذ وبند وبستشون باشه. والله اینا همه شون سر وته یه کرباسند واز صدر تا ذیل همه شون ازیك قماشند .

یه چیزی بهت بگم، اگه تونستی تا هفته دیگه فکر کنی وجوابشو گیربیاری حتم بدون که آدم عاقلی هستی و کلاه سرت نمیره:یه دقه فکر کن ببین که چرا درعرض این بیست سال همهٔ خونه ها و دهات این مملکت مال خانمها شده و همهٔ این ملك هارا مردها فروخته‌اند وحضرت علیه هاخریده‌اند،مگه‌مردها کارمیکردند وخانمها مزد میگرفتند ویا اینکه خانمها این بیست ساله کدوم گنج بـاد آور را گیر آورده بودند؟ اما اگه فکر کردی‌و باینجا رسیدی که تمام این ملك ها وپول ها مال آقایونه منتها باسم والده آقـا مصطفی ویا نورچشمی بثبت داده شده و یا بیانت گذاشته شده است اونوقت یه نفس راحتی بکش ویه حمد وسوره هم‌به روح پدر بابا نثار کن!

**دوست تو: بابای تو**

... کوتوله‌واویلائی به بنگاه‌کارهای صناعی مراجعه کرده که غیر از اعتباری که پارسال‌داده شده است امسال هم ۱۶هزار تومان اعتبار باموافقت باجگیر خانه تبدیل به دلار نموده وبرای آقازاده بفرستند تا هم‌خرج ·راجعتش تامین شده وهم اینکه ششماه دیگربرای مطالعهٔ اجناس لطیفه درینگی‌دنیا بماند ولی بنگاه صناعی جدا این تقاضا را ردنموده است،در مقابل او نیز خط ونشان انحلال‌آنجا را در ظرف همین چند روزه تا سقط شدن کابینه‌نیم بند کشیده است.

**بابا شمل** — آقا بالا سرشدن و احیاناً وزیر شدن و سوار ماشین سه‌رنگ شدن این منافع‌را دارد که مردم برای آن سرودست میشکنند و الابول خود آقایان که ماشاء الله بابارو بالا میرود، چه خوب میفرمایدشاعر:

**روزی شرف‌عشق‌عیان‌گشت که‌کوتاه**
**بگذاشت وزارت بقفای پسر افتاد**

... سنبل شائیان به بنگاه‌کارهای صناعی‌دستورداده است که مهندس ورنی‌دار اصفهانی الاصل را حتما بیهانهٔ مطالعه‌در اموروغن کشی با هزینه بنگاه بپاریس بفرستند. بنگاه این پیشنهاد راهم رد کرده و اظهار داشته است که متخصص فرنگی روغن کشی ورامین‌چرت و پینکی‌میزند و کارخانه هنوز سوار نشده واحتیاجی‌هم باعزام کسی برای مطالعه موهوم موجود نیست. سنبل شائیان نیز برای آن بدبختها خط و نشان کشید که‌مثل‌موضوع کانها و کرم‌ابریشم‌ها این کارگاهها‌را هم ازتان خواهم گرفت.

... دکتر محمد تقی بنا باشاره اکثریون دکتر آزماده‌را که مورد نظر عموم جوانان و روشنفکران و درستکاران بودبدون هیچ دلیلی ازکار بر کنار کرده‌است گویا هنوز زورش به بنی بیات نمیرسد.

... دهباشی مهدی‌هم‌باسم مقام ریاست کرسیخانه تلفنهائی بیعضی جاها میکند من‌جمله شایع است که هفته گذشته بهمین اسم و رسم تلفنی بحکومت قداره‌بند برعلیه یکی ازکارکنان کرسیخونه که با او سابقه عناد شخصی‌دارد مود، ولی خوشبختانه حاکم قداره‌بند گوشش باین‌حرفهاو این تلفنها بدهکار نیست.

... بر اثر القاء شبهه‌ای که دهباشی مهدی در دفاع خودش در بعضی از روزنومه‌ها نموده است هیئت‌رئیسه بدون رعایت حمایت یاران تصمیم گرفته‌اند دهباشی را بایکانی نمایند تابیش‌از این بدستورمراکز نفاقی‌در ریختن آبروی کرسیخانه و ایجاد دشمن برای رئیس کرسیخانه اقدام ننماید.

... سردار خورخورهم دراثر تشنجات کرسیخانه‌و بدقولی اکثریون از کرسی نشینی استعفاداده است‌ولی‌رئیس کرسیخانه روی اعتباراتی که دارد از قبول این استعفا خودداری نموده و مشغول مذاکره برای متقاعد کردن مشارالیه‌است.

... روز یکشنبه هم که اتوموبیل آبپاشی‌شهرتاری حسب‌المعمول‌سنواتی برای شست و شوی درختهای کرسیخانه آمدو شوفرآن‌بجای اینکه از درچاپخانه واردشود اشتباهاً خواست ازدر بزرگ بیاید فوراً عمال یوز باشی‌مهدی‌دست وپاچه شده ودستوربستن درهارا صادر کردند.

... در ستاد بعضی‌مقامات‌داخلی‌هم پس از صرف معرقات ومبرات‌تصمیم باذیت وآزار باباگرفته شد و دستور آن نیز صادر گردید.

... برای کارگرتاشی که‌فدای‌جشن ۱٤ مرداد مجلسیان شد وروزپنجشنبه در مجلس از چوب‌بست افتادو مردبا وجود آن جوش‌و خروش توده‌ای هاو عدهٔ از نمایندگان‌ابداً فکری برای زن‌و بچه‌او نشد و مقرر نشد که از بودجه مفت‌جشن‌الکی که‌نصیب‌مفتخواران‌میشودچندهزارتومانی به بچه‌های‌یتیم آن‌مرحوم داده‌شود.

... از حالا مرشد هشتی و رستم زابلی بفکر تهیه زمینه برای انتخاب ۱٤ مهرماه افتاده اند که ریاست کرسیخانه را بدست بیاورند.

... اگر بازهم رستم زابلی جزو کاندیدا ها بشود جریان ۱٤ فروردین تجدید خواهد شد.

... موقعیکه روز پنجشنبه در کرسیخانه جناب آقای نادر پراسته حسب‌المعمول گزارش‌تلگرافات آژانسهای خارجی را بعرض آقا میرسانید ،موضوع انتخابات انگلستان و توفیق‌حزب کارگر رانیزمعروض داشت. آقا ترقه شدو گفت ولی درآنجا دیگر ابستروکسیون نیست و ما باید هرطور شده اینجاهم موضوع ابستروکسیون را ازبین ببریم.

... نذرالملك بدایت هم به‌عجله دست بکار اصلاحات دادسرا زده و چندین‌فقره احکام و انتصابات جدید صادر نموده است که بیشتر آنها بوی نفاع میدهند.و گویادر اثر مذاکره و اعتراضی که‌یکی از دوستانش باین عمل نموده گفته‌است: بمن چه؟ من که وارداین جریانات‌نیستم من احکامی را که پرسنل میفرستد امضا میکنم،رفیقش گفته که اگر نظر اصلاحی دارید بکلی درآنجا را ببندید و اصلاح کلی کنید وگرنه بهتر است دست روی دست بگذارید. اوهم فرموده است‌حالا که این‌کار شده‌ولی‌چشم دیگردست‌روی دست میگذارم.

... قمصورالسلطنه عدل‌درمراجعت از سانفرانسیسکو گذرش بمیان طوایف سرخ پوستان آمریکا افتاده و در آنجا اورا بریاست افتخاری‌و یابهمشریکری انتخاب و جشن مفصلی گرفته و با لباس بومیان سرخ‌پوست‌و مجهز به‌سپرو نیزه‌و کلاه پر برقصش واداشته اند. گویاچند روز قبل‌رئیس‌طایفه نامبرده‌برحمت‌ایزدی پیوسته بودو اهل‌قبیله قمصور ماراعوضی گرفته بودند.

**باباشمل** — لاکردارها این‌ذخائر ملی کوچك را هم میخواهند ازدست ما دربیارند.

... برعکس شایعاتی که مغرضین انتشار داده اند هیئت اعزامی بکنفرانس سانفرانسیسکو وظایف خود را بخوبی انجام داده و بایگانگی وهمکاری‌صمیمانه آبروی مارا آنجا حفظ کرده‌اند مستحق قدردانی میباشند.

**باباشمل: الحمداله**

... در اثر نظم و ترتیب بی‌غل و غش وبی عیب و نقص وزارت بیرونی اشخاصیکه در کنفرانس سه‌ماهه سانفرانسیسکو چندین‌بار بوزارت‌رسیده‌ومعزول شده اند تا پانزده روز از انتصاب خودو ۱۵روز بعداز عزل خود بی‌خبر بودند و و ایلچیگری ما درینگی دنیا ابداًاطلاعی از این موضوعها نداشته وفقط نمایندگان خارجی حاضر در آنجاو سناتور هاخبر عزل و نصب آنان‌را ابلاغ میکردند.

... بنا بگفته محافلی که‌یك‌پاشان میلنگد آقای‌سنبل شائیان و کوتوله‌واویلا به کمك عده‌ای از بازرگانان در صدد تأسیس شرکتی باسرمایه ده ملیون ریال هستند که کلیه ساخته ها و پرداخته های کارخانجات دولت علیه را منحصراًبوسیلهٔ آن شرکت بفروش رسانند. وهیچ سوء نیتی در کار نیست. بازهم العهدة علی‌الراوی.

... کرسی نشین‌نماز خوانی‌شرحی بشهرتار نوشته و تذکر داده است که هنوز باران‌رحمت بیکرانت بخیابان‌منزل ما باریده وآسفالت نشده است‌و‌بوصول این نامه‌مقررشد که‌اقدام لازم‌ولوظاهری بعمل آید.

... خانم ماخمودمختمدمتهم‌بکلاه برداری‌کاغذی بحزب توپاز نوشته‌ودرآن از خدمات شوهرش نسبت بحزب‌از قبیل پرداخت سه‌هزارتومان بابت‌حق‌کارمندی ونثارسیصدتومان‌بستنی‌باعضاء حزب‌ذکری نموده و هیئت مدیره را تحریك کرده‌است که برای استخلاص او اقدام جدی‌مبذول دارند.

... دکتر سفهی اظهار داشته‌است که درقبال انجام بزرگترین خدمت یعنی قطع برنامه‌جارچی خانه انتظار دارد که ملت ایران دردوره پانزدهم‌اورابوکالت انتخاب کند.

... خانم ماخمودمختمد بپای مش مرتض‌قل نان فطیر افتاده است که اگر شوهرم را خلاص نکنی در حزب را تخته خواهم کرد.

... یك مغازه چاروق‌دوزی‌طوطی شیرین‌سخن متعلق‌بنورچشمی ستر‌الاشراف است اخیرا بطمع‌دریافت سرقفلی مقدمات تخلیه آن فراهم میشود، لیکن‌صاحب‌آن بزیارت‌مشهدرفته است. بیست‌نفر کارکنان مغازه برای دادخواهی بخانه آقای‌فرق‌الذکر میروند ولی بجای ابراز لطف و مرحمت بجد یا بشوخی دستور گرفتن آنها بداروغه صادر میشود.

باباشمل:

به پنج بیضه که سلطان‌ستم‌روادارد
زنند لشکریانش هزار مرغ‌بسیخ

... میانه شیخ چوپان وآسید‌نفنا بهم خورده است زیرا دل شیخ ازتونعات بیجای آقا بهم خورده است.

# چاپار سیاسی

## (نامه‌های سانفرانسیسکو)

### نامهٔ سوم : ازحکیم تیانگر حافظ پرست

باباجان ، حسب حالی ننوشتیم وشد ایامی چند — امه‌ای ک. ک. فرستم بتو پیغامی چند . روزیکه میخواستم از ران حرکت کنم در برابر درخواست وتکلیف تو ماخوذ یا شدم ووعده دادم که بقول خودت عقاید خودمرا در وص انجمن ۷۲ ملت ورموز سیاست جهانی برای تو بنویسم ، حالا که قلم بدست گرفته‌ام شعر حافظرا که میفرماید : ده السروزرا با کنروباایمان چکار ، بخاطر می آوردم وبا ود میگویم مرد حسابی مگر سرسفر بمصداق المسافر الحکیم خله از هول حلیم توی دیك افتاده بودی که بدون ون وچرا چنین وعده‌ای به بابا دادی ویك طلبکار پر و پا ص برای خودت درست کردی ؟ تازه هرچه هم زوربزنی رحمت بکشی وچهار کلمه حرف حسابی رابرای خوانندگان رنگ ومشکل‌پسند بنویسی بازهم دوقورت ونیمشان باقی واهد بود . ازطرف دیگر من باتورودرواسی ندارم ومیدانم که انی درنظرمان رموز سیاست وصلح عالم وانجمن ۷۲ ملت یا الفاظ دلفریب کشك وبازیچه است ، خواجه فرموده است : ن هفتادوملت همه را عذربنه — چون ندیدند حقیقت ره انه زدند . پس بهتراست که ازمن متوقع نباشی که مانند یروفنا درباره مسائل رشته مالی وسیاسی ودیپلوماسی قلم سائی کنم وخواهشمندم نامه‌را فقط بعنوان درددل وحسب حال از پذیری .

لابد خواهی گفت : گل مولا تو که لشکرت نبود جنگت چه بود تو که بریش کائنات میخندی وهمه‌را کشك وپشم میپنداری راخودرا درانجمن سیاسی هفتادودوملت انداخته‌ودرمرکز ست جهان قدم نهاده‌ای ؟ درمقابل چنین ایرادی جوابهای ند دارم . اول آنکه معتقدم اگر کسی زندگانی را بمنزلهٔ ه نمایش خنده‌آور و یا گریه‌آور تلقی کند آیا بهتر نیست که چنین نمایشگاهی برای خوددر ردیف اول تماشاچیان جائی باز د وحتی اگرزورش رسیدودری به تخته‌ای خورد شخصاً رای چند ساعتی جزو بازیگران یا لااقل سیاهی لشکر زیگران بشمار یاید ؟ دوم آنکه تو بهتر ازمن میدانی که عقل ردم درچشمشان است وابناء زمان هیچوقت دربارهٔ هیچکس لحاظ هنر و گوهر ذاتی اوقدروقیمتی قائل نیستند وبلکه در ام مقایسه بادیگران بوسیله محکهای قلب پسندی که در ن خودشان است بحساب بمردم رسیدگی می کنند . همینقدر ه بشنوند فلانی بعضویت انجمن ۷۲ ملت انتخاب شده است گرسیاستمداری اورا محرز ومسلم میدانند و قول اورا بر ول هرکارشناس بیچاره‌ای که بدون تظاهر سی چهل سال در رموز سیاست تعمق وتفکر کرده مقدم و مرجع میشمارند . بدان که اگر کسی سری توی سرها نیاورد ، گذشته ازاین که نی بی سروسامانی خواهد داشت تربیت شدگان دوره زارت خواربارمش دیانت هم در موقع سرشماری او را ساب نخواهند آورد وکوبن قندوشکروقماش اورا بجیب واهند زد . من در دورهٔ زندگانی چندین بار بتجربه دریافته‌ام ه اگر کسی بخواهد لااقل درزمان حیاتش حرفش رابشنوند اید روی چهارپایه‌ای بایستد ، زیرا عقل وتمیز مردم بجائی رسیده‌است که بافکاروعقاید کسانی که ازته چاه حرف می ند توجهی بکنند . خودمن پس ازمراجعت ازاقالیم غربت سالها رگوشهٔ خراسان می‌زیستم وعمری بمطالعه وتحقیق و ترجمه و تاب‌خواندن میگذراندم . اگر تو درمن ذوق واطلاعی سراغ داری یقین بدان که درآن موقع بیش ازحالا با ذوقیات و کتاب سروکارداشتم ، اما کسی بسراغ من نمی‌آمد وهیچ س مرا ببازی نمیگرفت ، ولی ازآن روزیکه سوراخ دعارا ا کردم وبالابالاها نشستم وحرفهای گنده گنده زدم علم و الودانش من مورد تصدیق عارف وعامی شدازروزیکه بکرسی کالت نشستم دیدم حرفم بخردی خود بکرسی می‌نشیند وموقعی که مسندالسلطان ومشاربالبنان شدم دیدم نه‌تنها قاعدهٔ کلام الملوك ملوك الکلام صحیح است بلکه فضلاء الملوك ملوك الفضلاء و وکلاء الملوك ملوك الوکلاء نیز اصلی درست ومسلم میباشد . بموجب این قاعده دردورهٔ وزارت تاثیر کلام ومیزان علم و اطلاع من بیشتر شد وحالا هم که این نامه راازانجمن ۷۲ ملت برای تو مینویسم یقین دارم که در نظرمردم قدر و منزلت اجتماعی من لااقل هفتادودوبار بیشترازسابق‌شده است . بنابر این بعقیدهٔ من آدم زرنك وهوشمند کسی است که‌چنان با نیك‌وبد سر کند که‌هم پیش همه کس عزیزومحترم باشدوهم‌زندگانی مرفه وآسوده‌ای داشته باشد وازترکیب اضداد معجونی ملایم‌طبع بمنظورحفظ‌سلامت‌مزاج وآسایش فکر تهیه کند . خود من نسخهٔ این نوشداروراسالهاست که‌بدست آورده‌ام ونظربارادت‌خاصی‌که بتودارم رونوشت آن‌را برایت میفرستم تا ازمن بیادگار داشته باشی :

هوالشافی

خوراك خوب و خواب راحت وسیر و نظر ۲۰٪
مقدمات صرف‌ونحو فارسی‌وعربی وزبان خارجه ۱۰٪
اطلاعات تخصصی دریکی ازعلوم مفیده‌از قبیل طب وبیکاری ۱۰٪
جینهٔ دنیوی ازنقدینه وغیرمنقول ۱۰٪
مردم‌داری ومراوده با متنفذین ومعاریف وخوش مشربی ۲۰٪
مقامات ومشاغل وشهرت اجتماعی ۱۰٪
روانشناسی ۱۰٪
درویشی‌ظاهری ۱۵٪
تصوف‌وعرفان حقیقی ۵ر۰٪
همه روزه صبح وعصر وشب پس‌از تکان دادن بشکه یك قرابه‌میل کنند .

خواهشمندم نسخه‌راهمراه بیاورید.

***

اگردرترکیبات این نسخه دقت کنی میتوانی بسرگذشت زندگانی‌من‌مخصوصاً بموضوع‌فعالیت‌های سیاسی وادبی‌واجتماعی و اقتصادی و علمی و محکمه داری وحافظ پرستی‌و کتاب بازی‌وارادت ورزی من بعلامهٔ نحریر مستغنا الله بطول‌بقاه پی ببری ومیتوانی‌حدس بزنی که من درباقی عمرهم ازاین روش منحرف نخواهم شد . انشاءالله بهمت یاران‌وبرکت انفاس‌دوستان وبکوری چشم بدخواهان همیشه برمسند عزت وجلال متکی خواهم بودوهرجاکه زحمتی‌نباشد وجمع حد اکثرراحت با حد اقل کوشش میسر گردد ازتصدی مشاغل خودداری نخواهم کردوهرموقع‌احساس کمترین زحمتی‌بکنم چنانچه دردورهٔ‌وزارت خرچنك خوردم اتفاق افتادپیش‌ازآنکه‌کار بجای باریك کشد عقب نشینی‌آبرومندانه ومشعشعانه خواهم کرده امااز‌حالامیتوانم وعده قطعی وقول‌لوطیانه بتوبدهم که‌اگر در آینده سرم را ببرید و کلاهم را توی وزارت حکیم خانه بیندازند بآنجا قدم نخواهم گذاشت، زیراتشریف‌فرمائی‌مکرر حکیم‌خله درآن‌خراب‌آبادبعدی‌این‌منصبرا سبك وبیمقدار کرده که هیچ‌مرد‌حسابی‌ولو مجبور باکل میته باشدحاضربه‌جلوس در آن مسند نخواهدشد. انصافا درسال‌های اخیر بزرگترین میکروب عفونی که بعالم بهداری ایران حمله‌ور شده و این مقام را برای سالهای متمادی آلوده کرده است وجود مبارك این زنجیری عنعناتی است.

باری بروم سرمطلب : کاروبارمن درانجمن ۷۲ ملت بری بد نیست ، زیرا اگرماتند همهٔ رفقا ازاطلاعات سیاسی بی بهره‌ام لااقل برخلاف آنها چند شعرازحافظ وچند جمله‌از آناتول فرانس بلدم‌وعندا‌للزوم درمجالس خصوصی گفته‌های آنهاراوسیله شفاعت قرارمیدهم‌وشاخ‌وبرگی برای آنها میبندم‌وگلیم خودرا ازآب میکشم، البته درمیان رفقای ما‌دوسه نفر مدعای‌ازخودراضی هستند که‌اسم‌چند‌نفر شاعر ونویسندهٔ‌ایرانی

بقیه در صفحه ۷

## خبرهای کشور

### جشن ۱۴ مرداد

خفیه‌نویس باباشمل اطلاع میدهد که نظر بملاحظات و مناسباتی امسال مقرر شده است که جشن مشروطیت در باغشاه برگذار شود .

ازیکماه قبل‌اشخاص بخصوصی که سوابق‌طولانی‌دراین‌قبیل‌کارهادارندمشغول آتش‌بیاری و آئین بندی‌و تزئین محوطه باغشاه‌میباشند وگویا بجهت جلب توجه حضاروگرفتن‌زهرچشم مقررشده‌است که چوبه دار و دستمال ابریشمی برای خفه کردن و ساطور برای‌شقه نمودن‌نیزبرای مشاهده مدعوین گذاشته شده‌و بدینوسیله بآنهاخاطر نشان‌نمایند که‌پس‌ازاین‌چهل‌سال مشروطیت چندان ازکودتا و عمال محمد علیشاهی دورنیستند وبهیچوجه آروق‌بی جانزنند .

### لاستیك اتومبیل

چون‌تاکنون اغلب کرسی نشینان عظام‌از لاستیکهای ارزان وبی‌غل وغش اداره باربری استفاده نموده ویکی‌دوبار چندحلقه لاستیك دریافت داشته اند ، لذا کرسی نشینانی که فاقد اتومبیل بوده و پیاده‌راه میروند نامهٔ بریاست کرسیخانه نوشته‌و تقاضانموده اند که اقدام عاجل و لازم‌فرمایند که معادل لاستیك اتومبیل بآنها نعل‌لاستیکی داده‌شود.

عریضه فوق‌الذکر بامضای آقایان اردوان دوم و شهاب ثاقب فردوسی و هذاغول وبیوی‌و عمودتبتی رسیده‌است.

### عریضهٔ وراث مرحوم حاج میرزا حسین‌خان سپهسالار

هفته گذشته عریضهٔ بامضای وراث مرحوم حاج میرزا حسین خان سپهسالار باداره‌ٔ مال‌الاجاره هارسیده است که چون ساکنین باغ بالیزستان مخالف شرایط واگذاری عمارت نامبرده‌رفتارنموده ودر اغلب موارد ازمحل مزبور سوء استفاده نموده‌اند وقرضی راکه از بابت سکونت درآنجا واشغال مقام‌بملت داشتند سالهاست نپرداخته اند ، لذاوراث آن‌مرحوم‌تقاضا کرده‌اند که اداره مال‌الاجارها هرچه‌زود تردر تخلیه محل مذکور اقدام نماید تا بمستاجرین بهتری واگذار شود.




## روز سه شنبه ۲ مردادماه

آقای دکتر مصدق - هیچ ایرانی نیست که از این اشغال راضی باشد .

باباشمل - آقای دکتر حتم دارید ؟

آقای دکتر مصدق - باید قشون خارجی برود تا انتخابات آزاد بشود .

باباشمل - والله بازهم نمیشود، آنوقت مثل انتخابات دوره های ٦ و ٧ و ٨ و ٩ و ١٠ و ١١ و ١٢ و ١٣ میشود

آقای دکتر مصدق - واگر آمدندومجلس راخواستند تمدید کنند .

باباشمل - آرزو برجوانان و وکلای مجلس عیب نیست .

آقای دکتر مصدق - این مردم هم اساسا اکثریت این مجلس را نمایندهٔ خودشان نمیدانند .

باباشمل - اکثریت این مجلس هم علاقهٔ نشان نمی دهد که خودرا نماینده مردم جابزند .

آقای دکتر مصدق - دولتی باید تشکیل شود که مطیع نمایندگان مجلس شورای ملی باشد .

باباشمل - وبچنین دولتی آن رسد که بحکیم الملك پیر مرد رسید

آقای دکتر مصدق - بنده این دولت را آن دولتیکه بتواند این مسئله را تامین کند نمیدانم .

باباشمل - ولی درعوض تصور میرود بتواند انتخاب مجدد خیلی‌هارا تامین کند وهمین سر محبوبیت آن دربعضی محافل ذینفع است .

آقای دشتی - آقای دکتر مصدق چرا فکر مردم‌را مسموم میکنید ؟

بابا شمل - مسموم نمیکنند بلکه سرم میزنند ، یعنی باداخل کردن چند تا میکروب در فکر مردم آن را برای مقاومت باخطر حتمی الوقوع آماده ومهیا میکنند .

آقای دشتی - ما معتقدیم که یك مملکتی مجلس شورای ملی نداشته باشد بهتر است ازاینکه مجلس شورای ملی داشته باشد ولی درتحت نفوذ اجنبی .

باباشمل — ازقضا ماهم همین عقیده را بحد افراط داریم .

آقای یمین اسفندیاری - بیست سال شما لیاقت همان حکومت راداشتید .

باباشمل — قربان لیاقتتان که بیشتر ازمال ماست وپس ازچهل سال مشروطیت لیاقت حکومت آقای صدر را دارید!

آقای دشتی - ولی نمیتوانیم تحمل کنیم که مجلسی با نفوذ اجانب وجود داشته باشد .

باباشمل - ملا! فکر نوت مبارك !

آقای دشتی - آقای دکتر مصدق شما هرچه بفرمائید ما احترام شمارا ازدست نمیدهیم .

باباشمل - وشما را برای روز مبادا نگهمیداریم که باز ازسادگی شما استفاده کنیم وبدست شما مار بگیریم .

آقای دشتی - این رای ابدا مربوط برای اعتماد به دولت نیست .

بابا شمل - تازه باوجود اینکه مربوط برای اعتماد نبود بیشتر از ٦٧ رای موافق نداشت ببینید آنوقت رای اعتمادش چقدر ضعف خواهد بود !

آقای دشتی — شتر سواری که دلا دلا نمیشود

باباشمل — مرشد والله ما بیتقصیریم شما دلا دلا شتر سواری میکنید، آن هم شتر باغشاه رنك دار ونشان دار را .

آقای دشتی — دولتی است آمده است .

باباشمل - صحبت سر این است که بدانیم از کجا آمده است .

آقای دشتی - اگر غیر ازاین باشد خیانت بمشروطه است .

باباشمل - قربان بکدام مشروطه؟

آقای دشتی - شما فقط حضورتان در مجلس لازم است .

باباشمل - یعنی وقتی میائید مجلس لازم نیست فکروعقل وعقیده‌تان راهمراه بیاورید .

## روزنامه ها

**عالم (شماره ٢٤٣)**

ماحکومت مقتدرمیخواهیم نه تجدید اصول قلدری ورژیم دیکتاتوری

**باباشمل —** چون سرتیب مقتدر اهل بندوبست نیست لذا ازقبول تقاضای شمامعذرت میخواهد .

**مردم (شماره ٤٣٠)**

رازوراثت

**باباشمل —** در خانواده امینه و بفرمابفرمائیان جستجوشود .

**مهر ایران (شماره ٩٧٩)**

تبسم

**باباشمل —** از انحصارات آقای سرتق‌زاده کرسی نشین محترم .

• • •

قصه عجیبی است

**باباشمل -** خیلی‌هم عجیب است که هرسال مشروطه‌را میکشند و برایش جشن میگیرند.

**رستاخیز ایران (شماره ٥٢٠)**

وزارت خارجه چه میکند

**باباشمل —** حتی درجاهائیکه پای ایرانی بآنجا نرسیده است سفارت کبری یالااقل وزیر مختاری تأسیس مینمایند و بدین‌وسیله منتظرالوزاره‌ها راازسر خود وامیکنند .

**رهبر (شماره ٦١٤)**

آنچه ازمسئله سیاهان فهمیده ام

**باباشمل —** پیش خودتان بماند .

• • •

ازعلل نیرومندی نهضت توده

**باباشمل —** وجود ذیجودسید و اصل لالحب علی بل لبغض معاویه

**رستاخیز ایران (شماره ٥٢٠)**

دولت پس‌از اخذرأی اعتماد استعفا میدهد

**باباشمل -** اولاآفرین براین تدبیر کودکانه مگراین کارقبل‌ازاخذرأی اعتماد ممکن نبود ؟ ثانیا مگر رأی اعتماد در شرع سیاست ازمطهرات است .

**کشور (شماره ٦٧٠)**

تعطیل اصول مشروطیت

**باباشمل —** مونمی‌هم که دایربود ازاین امامزاده معجزه‌ای ندیدیم .

**پولاد (شماره ١١٠٠)**

وضعیت دولت

**باباشمل —** آفتاب خورش ملس است .

• • •

بوزیر بهداری بگوئید !

**باباشمل —** مایك دست کت و شلوار بیشترنداریم . اگر ازخیر لباست گذشته‌ای خودت بگو !

**باختر (شماره ٥٩٧٠)**

چگونه بتن محاکمه میشود

**باباشمل —** درست مثل مارشال هی فراری سوم شهریور .

**کوشش (شماره ٥٨٠٨)**

این کیست که‌دق الباب میکند .

**باباشمل —** رقیه پاشو درراباز کن شاید اعلان ثبت اسناد برای درج در روزنامه آورده‌اند .

• • •

چگونه ازمسافرت سیر شد.

**باباشمل —** لابد باراه آهن ایران مسافرت کرد .

**خاور (شماره ٤٢٠)**

زندگانی گران

**باباشمل —** بعلت تبلیغات ارزان [برای انتخاب مجدد در انجمن شهرتهران]

• • •

برای رفع کسالت روحی

**باباشمل —** مگرخدانکرده آقای روحی کسالت دارند ؟

**فروغ (شماره ٢٠٠)**

آیازنها بایدکار کنند.

**باباشمل —** مگر رقص وسینما رفتن وبوکربازی کار نیست ؟

**مهر ایران ( شماره ٩٧٥ )**

آزادی از تنك

**بابا شمل -** ننك از آزادی مناسبتر است .

**خاور نو ( شماره ٧٢٠)**

کار برای بیکاران ، نان برای گرسنگان.

**بابا شمل-** در ایران مسئله بر عکس است. بیکاران نانشان توی روغن است، وگرسنگان کار میکنند.

**ایران ( شماره ٧٧٧٣)**

اسرار دره.

**بابا شمل —** یقینا بپای اسرار جهنم دره ازتوابع دشتی و دشتستان نمیرسد.

## مجله آینده

**شماره ٨ مجله آینده منتشر شد محل اداره خیابان پهلوی دربند دکتر افشار ازساعت ۴ تا ٨ بعدازظهر بازاست.**

# حساب باباشمل

## چهار عمل اصلی

### برای نوآموزان سیاست

### معادلات کرسی‌نشینان

در حدود پنجاه سال عمر + قد کوتاه + صورت سفید و مربع × یکجفت چشم زاغ و ریز + یک قیافه محیل × تبسم دائمی + ریشه در کاشان – تحصیلات رتب + آشنائی کامل بزبان عبری + عزیمت برشت و تهران × ایام طفولیت – پول + شاگرد بزازی در سرای امیرولاله‌زار + اقتصاد و صرفه جوئی در هزینه زندگی × دوران گذشته + تهیه پول و پله + سفارش جنس بوسیله استادش + ادامه باین عمل + تهیه یک مغازه پارچه فروشی + شانس زیاد + رفیق فراوان + دوست بازی + خراجی + اتفاق بفترای کلیمی وحتی مسلمان + استفاده کامل از شهرت این عمل + منتسب نمودن خود بخانوادهٔ لوی + معاملات مجاز و غیرمجاز + علاقه وافر بکتیرا و همدستی در قضایای کتیرا + نفع بردن و نفع رسانیدن + اقدام بورود در کرسیخانه + خرج در راه این مقصود + مخالفت لقمان و شرکاء – موفقیت آنها + مخالفت جدی و زود گذر مخمل سردست یار با معتبرنامه او + تصویب آن در موقع مرخصی مخمل سردست یار × کمک رفقا و نفقاعیون و زحمات خود او + برچیدن قمارخانه از لاله‌زار و دایر کردن آن در دولتمنزل + علاقه وافر بطلا وحتی داشتن پروندهٔ طلا – شناسنامه (الله اعلم بالصواب) + بند و بست و روابط صمیمی با ایادی رئیس شربانی معروف دوره رضا شاه و خرج وافر برای آنها + ریاست افتخاری انجمن ستاره شش پرها + صدور قالی + ورود پارچه + فروش آن در منزل از ترس مالیات × زمان حال = **ملا عاریه**

## چاپار سیاسی

بقیه از صفحه ۵

...خارجی را حفظ کرده و عنوان بعضی از آثار آنها را میدانند، اما در موقع بحث و ...بحث معلوم میشود که از معانی افکار این ...زرگان بوئی بمشام آنها نرسیده و طوطی ...وار چیزهائیرا حفظ کرده اند. مثلا روزی ...دکتر دل و قلوه که خودرا اینجا ها اولین ...فرد مطلع بادبیات خارجی قلمداد میکند ...با یک خانم فرنگی درخصوص مکتب ...سمبولیزم مباحثه میکرد بی پیر بقدری دراین ...باب پرت و پلا گفت که آن خانم مؤدب عصبانی ...شد و بطعنه گفت جناب دکتر روح ما فرنگی ...ها از این سمبولیزم خبر ندارد و بهتر است ...پس از خاتمه کارهای انجمن قدم رنجه فرموده ...در یکی از دانشگاههای امریکا عقاید بکر ...تازه خودرا درخصوص سمبولیزم شرقی و ...بقول خودتان سمبولیزم که مشتق از کلمه ...«سمبل» برای طالبان علم بیان کنید. ...ظاهراً دکتر ساده‌لوح که شوخی و کنایه ...سرش نمیشود این تکلیف‌را بریش گرفته ...و درصدد برآمده است که همین کاررا بکند. ...آن فاضل هم که حوصله اش از این فضیلت ...فروشها و اصرار دکتر دل و قلوه در شمردن ...اسامی کتب و مؤلفین سررفته؛ روزی بدکتر ...گفت اینکه شما بطعنه بگوئید کلام عرب ...اسم است و فعل است و حرف و کلام عجم همه‌اش ...حرف است و حرف است و حرف از فرمایشات ...خودتان خبر ندارید که همه‌اش اسم است و ...اسم است و اسم.

برای خالی نبودن عریضه دو کلمه‌هم ...درخصوص خدمات سیاسی خود مینویسم: ...من درتمام جلسات مشغول کارهای ...علمی وادبی خودم بودم و کتاب جدیدی را ...که درخصوص قدیمترین نسخه‌های خطی آثار آناتول فرانس از منابع بی نام و نشان خارجی جمع آوری و تالیف کرده‌ام پاکنویس می کردم وفقط یکبار موقعیکه راجع بتهیه مقدمات صلح دائمی بحث مفصلی درگرفته بود، بلند شدم و سینه‌ای صاف کردم و گفتم آقایان نمایندگان! حافظ شیرازی هفتصد سال پیش طریقه عملی چنین صلحی‌را دریک بیت نشان داد و گفته است:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است
با دوستان مروت با دشمنان مدارا

یکنفر فرانسوی با ذوق که پهلوی من نشسته بود گفت خدا پدرت را بیامرزد مدارا با دشمنان پیشکش آقایان، اقلا خوبست با دوستانی مثل ما و شما مروت داشته باشند تالااقل نصف آسایشی را که حافظ شما وعده داده است بدست بیاورند.

بیش از این زحمت نمیدهم. اگر دیوان حافظ خوش خط قدیمی با تذهیب وجلد سوخته سراغ کردی وصاحبش حاضر شد که آن را از راه خدمت بعلم وادب مجاناً و بلاعوض باینجانب واگذار کند با پست سفارشی ومطبوعاتی برایم بفرست، زیرا:

درویش وغنی بندهٔ این خاک دریم
ماها که غنی تریم محتاج تریم

**ارادتمند: حکیم توانگر**

**حافظ پرست**



چاپخانهٔ وزارت کشاورزی

# بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت باغشاه | ۱۰۰ | ۵۷ | ۵۵ |
| شرکت کار | ۱۰۰ | ۱ | — |
| شرکت لاهیجان | ۱۰۰ | ۳۰ | ۳۱ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۳۱ | ۳۲ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۲۶ | ۲۵ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ۲۵ | ۲۶ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۴۸ | ۴۳ |
| اتحادیه توپاز | ۱۰۰ | ۳ | ۳ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ۲ | ۲ |

بحران هنوز ادامه دارد. بعلت روشن نبودن وضع بازار اغلب سهام تنزل میکند و خرید وفروش نمیشود. تصور میرود تا اواخر هفته آینده وضعیت روشن شود. شرکت باغشاه هرچند خودش را از تك و تا نمیندازد لیکن وضعیتش روبوخامت میرود و ورشکستگی آن در عرض منتها دو هفته حتمی بنظر میرسد. روز سه‌شنبه گذشته شرکت نامبرده سهامی بنفع کارمندان فقیر دربازار مکارهٔ بهارستان عرضه داشت، باوجود حضور کلیه سهامداران معتبر وقانونی بودن اوراق سهام مالی بیش از ۶۷ رك نتوانست بفروش رساند چنین بنظر میرسد که اگر شرکت باغشاه سهام شخصی خود را در صورت انعقاد جلسه همگانی بازار مکاره بمعرض فروش گذارد بمراتب کمتر از ۶۷ سهم از آن بفروش خواهد رفت. هم از اکنون صحبت جانشین شرکت باغشاه در میان است. عناصری که اجناس باب شمال وارد میکنند و یکعدهٔ دیگر از کهنه‌تاجرها متمایل به «**دوام ترست ۱۷**» هستند. توپاز ومحافظه‌کاران طالب تأسیس شرکت شماره ۲ حکیمباشی وشرکاء میباشند، لیکن مشکل بنظر میرسد که حکیمباشی را بار دوم بتوانند دراز بکنند.

سهیل و شرکاء نیز طرفدارانی دارد. شرکتهائی که اجناس هندی و فلسطینی وارد میکنند طبق رویه همیشگی جنسی را که ببازار خواهند آورد مخفی نگهداشته اند و ممکن است در آخرین لحظه شرکتی تاسیس کنند که هیچکس بفکر آن نبود. این چهار روزه صحبت کارتل تنبوف هم در میان هست در نظر دارند مرکز آنرا منتقل بایران کنند لیکن امید موفقیت نمیرود.

شرکت کار چنانکه پیش بینی شده بود ورشکست گردید و بعضی از شرکاء آن مشغول صدور عدلهای بار-بندی شده در این چهار سال هستند. کمپانی امینه کمافی‌السابق پشتیبان آنهاست.

شرکت لاهیجان رو بترقی است. توده کمپانی میخواهد از اوضاع بازار مکاره بین المللی استفاده کند و سهام خودرا بالا میبرد. ضیاء و شرکاء وضعیتش اسفناك شده و گویا سهام آن در داخل وخارج خریدار ندارد. فعلا تمام سرمایه خودرا صرف خرید سهام انجمن شهرتاری کرده است.

بنگاه کاریابی هشتی هفته گذشته دست بمعامله کلانی زده تصور میرود در ۱۴ مهر کرسی بلند بازار مکاره بهارستان نصیب این بنگاه شود و توپاز شکست بخورد. شرکت بانوان معامله نمیکند. اتحادیه توپاز وضعیتش تعریفی ندارد. شرکت ایران ثابت است.

احتمال قوی دارد در آتیه نزدیکی تغییراتی در سهام بازار مکاره بهارستان رخ دهد و بعضی از شرکت های فرعی منحل و بجای آنها شرکتهای ملی تشکیل شود

## آگهی خیلی خیلی رسمی یعنی کشك

پیرو تذکرات ودلسوزی بی‌ملوغش اردوان‌دوم کرسی نشین محترم کرسیخانه مبارکه شیداالله ارکانه ووعدهٔ صریح جناب صدر اعظم کل ممالك محروسه اطال الله عمته کمیسیونی که مقرر بود مخالف‌قانون اساسی وکلیهٔ قوانین موضوعه از سه نفر اعضای برجسته و وارفته طبق سایه‌خاص جناب صدر اعظم‌تاسیس وبندرجات‌ورق پاره ها رسیدگی کند، بمیمنت ومبارکی تشکیل یافت وپس ازدقت زیاد ومطالعه کافی وشافی مطالب زیررا جرائم چاپی تشخیص‌داده وبحاکم قداره بند که بعقیده کمیسیون نباید هیچگونه رأیی از خود داشته باشد دستور صریح صادر نمود که مرتکبین را باشد مجازات ممکنه برساند و در صورت عدم توانائی و آشنائی از اشخاصیکه در این قبیل امور از باغشاه تجربیات وافی اندوخته‌اند استمداد نماید که تا بدینوسیله باین کشمکشهای چاپی خاتمه داده‌شود بمنه و کرمه .فاما صورت ذنوب لا یغفر چاپی بقرار زیراست :

۱- هر کس‌بقد بلند یك صدراعظمی اشاره کند یا اسم باغشاه وغیره‌رابیاورد.

۲- هر نانجیبی که درپاکی وصافی وسادگی یك گوتوله واویلائی تردید نماید .

۳- هر بیحیائی که نسبت خلی‌مصلحتی وپاره کردن کت وساختن باآرسن لوپن وطنی مشهور ونامدار یکی از حکمای مشهور دهد .

۴- هر آدم بیمزه‌ای که بین کتیرا وسنبل شائیان‌تناسبی قائل شود وبخواهد بنحوی ازانحاء این دوتارا بهم ربط دهد ونتیجه شرم‌آوری بگیرد.

۵ - هر آدم لوسی که عزل حکیم آزماده را از طرف دکتر نخی عاری از شائبه غرض نداند و این امر ساده را مشروط بشرایطی و معلول بعللی فرض کند و یا آنکه تصدیق ننماید.

۶ - هر شخص غیر منصفی که تهمت داشتن شهوت مقام و غمض عین درمواقع مخصوص و نان‌قرض دادن درمواردیگر به ندرالملك سلمه‌الله تعالی بدهد.

۷ - هربیشرمی که درسادگی آبرام جنگی وجاده نما شك کند.

۸ - هر کودن و احمقی که تصور کند نادر پیراسته آلت‌دست رندان‌سینه چاك و پاچه ورمالیده‌بیراه وماشین‌دودی شده است .

۹ - هرلاعن شعوری که دردیپلمات بودن انوشیروان بی سپاه تردید روا دارد.

۱۰- هر از جان‌گذشتهٔ بوالفضولی که بنام حفظ منافع ملی و وطنی اسم بیگانگان را بدون سلام و صلوات‌بزبان آرد و یا احیاناً بآنها متذکر گردد که بالای چشمتون ابروست.

۱۱ – هر ابلهی که بخواهد مقام غیر مسئولی را براه راست هدایت کندو مانع از جمع شدن عده ای‌رند و شیاد بدور آن گردد .

۱۲- هر بی انصاف و بی چشم و روئی که در ملی بودن بعضی‌از کرسی-نشینان تردید نماید.

۱۳ – هر الدنك نخراشیده و نتراشیده ای که منکر سیاهی ماست و سفیدی ذغال و حلال مشکلات‌بودن‌اوراق توصیهٔ امیر خسروی‌درممالك محروسه شود.

در خاتمه بلعنت خداگرفتار شودو درمیدان قیامت بشکل ذوالقداره بمحشر آید کسی که‌ازمقررات فوق تجاوزنموده و اسباب درد سر سترالاشراف و همکارانش را فراهم آورده و آنها را بخوردن قرص آسپرین‌و یا تنطوروالریان محتاج کند.

**کمسیون سه‌نفرو نیمی دیمی**

---

## کلمات طوال

معنی آزادی برای زنها این است که علاوه برقید شوهر بتوانند خود را بقید دیگران بیندازند.

زنها ازآزادی تام که بآنها داده میشود استفاده نمیکنند بلکه میخواهند فقط ازآزادی مختصری که بچنگ‌میآورند استفاده کنند.

بعضی از زنها خودرا زیر چادر آزادتر ازبیرون چادر میدانند

میگویند ماربانگاه خودپرندگانی راکه بخواهد طعمه خود کند‌مسحورمی-نماید، بعضی از زنها نیز با مردها عین همین معامله را میکنند.

ازوقتیکه حمام عمومی زنانه‌منسوخ شده است زنهابفکروکالت‌مجلس‌افتاده‌اند.

---



---

**نامه‌هفتگی باباشمل**
**روزهای‌پنجشنبه‌منتشر میشود**
صاحب‌امتیازومدیر مسئول :رضا گنجهٔ
محل اداره: خیابان شاه‌آبادجنب‌کوچهٔ ظهیر الاسلام تلفن : ۵-۸۶
مقالات‌وارده مسترد نمیشود .اداره در درج وحك واصلاح مقالات آزاداست.
بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره است.

**بهای اشتراك**

| | |
|---|---|
| یکساله : | ۲۰۰ ریال |
| ششماهه : | ۱۰۰ » |

وجه‌اشتراك قبلا دریافت میشود.
تکشماره در همه جا ۴ ریال

---

## تصمیم انجمن شهر دایر بآزادی نرخ اجناس!

ای وکیلان انجمن آرای !
که دراین‌خانه‌اید،خانه‌خدای
بود چندی که قیمت ارزان بود
کاسب از تازیانه لرزان بود!
در دکان گران فروشی چند
تله افتاده‌بود، موشی چند!
لاجرم موشهای بازاری
گشته خائف ز مردم آزاری!
ناگهان باب حیله ،وا کردید
موش بد پیله را،رها کردید
بسپردید ،اندر این وادی
در کف گرگ ، خط آزادی!
انجمن راه مصلحت ، گم کرد
کاسبان را ، بلای مردم کرد
تاهمه جور و ظلم ، پیشه کنند
خون‌در ماندگان به‌شیشه کنند
این دغلبازی و فسون رنود
هیچ دانی که ازبرای‌چه‌بود؟
کاین وکیلان زنووکیل شوند
وز شکم گندگی چوفیل‌شوند!
خر سواری‌کند در این بازی
باز، عالیجناب خرازی!
حیله بازان رفته، باز آیند
نوری و کوهید، فراز آیند!
هان فرودا! ز خر فرود بیا
دیر پائین میا و زود بیا!
که بدنام و کین نمی ارزد
آن وکالت باین نمی ارزد!

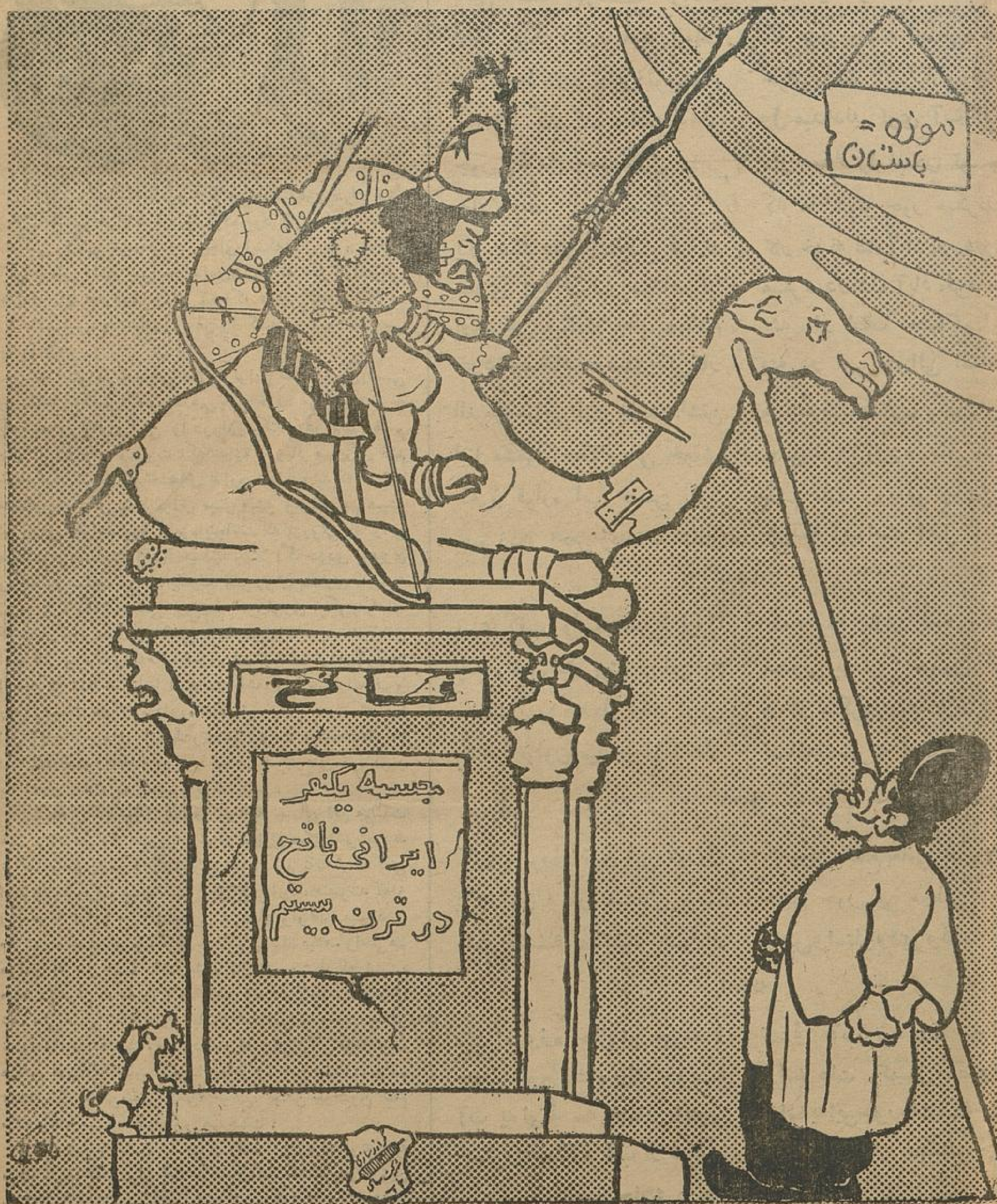
زاغچه

---

# باباشمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال سوم شماره مسلسل ۱۱۶ | تکشماره در همه جا ٤ ریال | پنجشنبه ۱۸ مرداد ماه ۱۳۲٤


باباشمل ـ خوبست که فاتحی ! اگر مغلوب شده بودی بچه روزی میافتادی ؟!




حتم اگه خدابیامرز شیخ عبدالله انصاری درك فیض زیارت جناب شرالاشرار را کرده بود آن مناجات های قشنگش راکمی تغییر میداد وبجای اینکه بگوید: «الهی آنرا که عقل دادی پس چه ندادی وآنرا که عقل ندادی پس چه دادی؟» میفرمود: «الهی آنرا که دراین کشور فلکزده رو دادی پس چه ندادی و آن را که رو ندادی پس چه دادی؟»

راستی هم همینطوره، اگه تواین ملك انسون کمی رو داشته باشه ویه خورده هم پاپی حرف مردم نشه و یه گوششو در واون یکی را دروازه بکنه و در دلش هم جائی برای رحم ومروت نگه نداره و زیاد هم برای فهم خوب وبد مته بپشت خشخاش نذاره حتم بدونید که تو این ملك هرچه دلش بخاد براش میسر میشه ونونش هم همیشه تو روغن خواهد بود. بامزه اینجاست که پرروئی را تواین مملکت بااستقامت اشتباه میکنند. مثلا اگه دزدی وهیزی وپاچه ورمالیده ای را یك یك جلو روش بشماری وخم به ابرو نیاره واقلا یه کمی سرخ هم نشه، فوری میگن بارك الله عجب مردیه! عجب استقامتی داره! ای بابا مرده شوی این استقامتو ببره که واسه ما اینقده اسباب زحمت فراهم آورده! انسون که نباید سرتا پا استقامت باشه؛ کمی حیا وانصاف و رحم ومروت هم لازم داره. اصلا من میخام بدونم که چرا این آقا بالاسرهای ما فقط درکارهای زشت استقامت دارند؟ اگه استقامت استقامته که یه دفعه هم درکارهای خوب اونو بما نشون بدهند که ببینیم وتعریف کنیم.

بجون بچه ام ازبسکه روزنامه چیهای این مملکت عیب ونامردی ولوندی جناب شرالاشرار وهمکاراشو شمردند نوك زبونشون مو درآورد ولی اینا انگار نانگار که کسی اصلا بااینا حرف میزنه، یعنی حق هم دارند، میدونند که از این حرفا تواین مملکت چیزی درنمیاد واونقده میزنند و میزنند که خسته میشوند ویا حرفاشون تمام میشه. راستی هم هرقدر یه نفر عیب داشته باشه بالاخره بیشمار که نیست، میشه درعرض دوسه روز همه اشو شمرد وآخرسر خاموش شد، حتی میگویند شیطون بااون شیطنتش به عیب بیشتر نداره واونم تکبرشه. مقصود اینه که وقتی یکی میخاد عیب ها ورندیهای اینارو رو داریه بریزه هیچ چندشون هم نمیشه، بلکه میگن: بذار بگن، میگن، میگن حرفشون تمام میشه وخفه میشن، همینطور هم هست.

تواین یه ماه ونیم چیزی راست یادروغ نموندکه مردم بااینا نگن ولی اینا ماشاءالله مثل سنك پای قزوین سرشونو انداختند پائین و خر شونو راندند و کارشونو کردند.

مطلب که اینجا رسید یاداون مرحوم خان بختیاری افتادم

بقیه درصفحه ۳

# چاه آب!!! چاه خون!!!

نخ مدوك دکتر بلند اندام! — پس پری روزا میدون اعدام
کرده بود جمع از گدا تا شاه — ملتو، از برای دیدن چاه
مردمی پا برهنه گردا گرد — دور از چاه، مثل جن از ورد
دور میدون کشیده بودن صف — لیپ هم، مثل توی باغچه علف
زیرآفتاب پونزدهٔ مرداد — که بود از گرمی کورهٔ حداد
بالبی تشنه میزدن فریاد — که دهید مژده چاه، آب افتاد
دستهٔ دیگر از همین ملت — که عزیز گشته اند بی علت!
اون وسط، زیر چادر، تومیدون — خوش و سیر آب، با لبی خندون
آب یخ گاه گاه و گه لامار — ول میدادند توی آب انبار!
چون ز لامار شدش شکم ها پر — مثل مار را افتادن لو چادر
حل و عقد امور میکردن — کار ها شونو جور میکردن
یکی میکردش نازنین فرزند — کار خونه شاه آباد، وردس قند
عموی بچه اش رو با اصرار — میکرد در شاه آباد، فرماندار
اون یکی میگفت بچه پیره غلام — بشه از لطف حاکم ایلام
خودشم میخاد جورشه بلکی کار — بشه در اون حوالی استاندار
الغرض هرچی قوم وخویش داشتن — هرکدومو بکاری بگذاشتن
اینا مشغول کار یابی خویش — چسپیده هر وزیرو مثل سریش
که ز فواره آب جستن کرد — چشم ملت روبه هو روشن کرد
جیق زدن، دس زدند با شادی — چونکه آب است اصل آبادی

☆☆☆

پیری گفت واسه م پس پریروزا — که بودم بازار لحاف دوزا
پنجاه شص سال پیش از این ایام — میدونی بودش، میدون اعدام
وسطش بود یه دار چند ذرعی — هرکی میکردش یه خلاف شرعی
میزدن تواون میدون اونه بدار — تابشه عبرت اولوالابصار

☆☆☆

کاش پریروزا توی این میدون — که بودن جمع بعضی از رندون
بازم اون، داره میشدش برپا — همین جور بی معطلی سرپا
ملت تشنه میکشید بدار — (بخش واستان وشهر وفرمان)دار

☆☆☆

ملت امروزه حال او چونه؟ — تشنهٔ آب و تشنهٔ خونه
جستن خون زشاه رك خوبه — واسه ملت کمال مطلوبه
آب یه لوله سه چار اینچی — واسه یه این جور ملت میشه چی چی
جستن یه سنگ آب ز فواره — درد او را نمیکند چاره

چارهٔ درد ملت وقتی دون
که رسد چاه انتقام بخون

مهندس الشعراء

بقیه از صفحه۲

## درددل باباشمل

که حتما باید قصه اشو واسه تون بگم تا درست مطلب حالیتون بشه.

عرض کنم یکی بود یکی نبود غیر ازخدا کسی نبود یه خان بختیاری ازدار و ندار و کهنه و نو یه پسر داشت که اونم چشمهاش درد گرفت. هرچه تو ایل دوا و دعا کردند و نمید و نم دود سرگین مادام الاغ چشمش دادند و آبهای رنگارنگ تو چشمش ریختند فایده نکرد که نکرد. هرروز چشمش بدتر شد و کم مونده بود که کور بشه که تا یه روزی کله گنده‌ها و پیرمردهای ایل جمع شدند و عقلشونو روهم گذاشتند و چنین مصلحت دیدند که پسره را بیارند شهر تا معالجه اش کنند. فردا خان و پسرش هریکی سوار یه الاغ شدند و از چهار محال راه افتادند و قطع مراحل و طی منازل کردند تا رسیدند باصفهون. اما خان چون عقلش مثل عقل بنده پارسنگ میبرد، خیال میکرد که همه جای دنیا پر ایل است و هر ایلی هم خانی دارد و هر خانی هم که سفر میکنه مهمون خانهای توراه میشه و پول مول لازم نیست باخودش برداره. مخلص کلوم پدر و پسر خسته و کوبیده جیب خالی و پز عالی وارد اصفهون شدند و سراغ خانه یا چادر خان بزرگ را گرفتند. بد بختونه هیچکس هم نشون نداد. تا رسیدند به یه رهگذری و باز هم سراغ خانرا گرفتند. اونم خیال کرد که مقصود از خان کاروانسرا است، یه کاروانسرای بزرگی را نشون داد. خان و خانزاده سر خر راآنطرف کج کردند. همینکه بدر کاروانسرا رسیدند دیدند بدنیست درش بزرگ است و آدم هم زیاده. فوری یه مهتر شاگردی رسید وجلو الاغ خان را گرفت و خانرا پیاده اش کرد و یه اطاقی بهش نشون داد که استراحت کنه. خان هرچه منتظر شد که واسش نهار بیارند نیاوردند آخر سر حوصله اش سررفت واز کاروانسرادار پرسید که نهار کو اونم توبازار یه چلوپزی معروف را نشون داد. خان هم خیال کرد که آشپز خانه خان اصفهان سواست و برای اینکه بچه آفتاب نخوره وچشماش بدتر نشه خودش تنها براه افتاد وبچه وعده داد که نهار ترا میارم.

خان اومد رسید جلو دکان چلوی دید معرکه‌است، چراغها روشنه زنگها وزنگوله ها آویزونه، سیخهای کباب رژه میروند، جوجه‌های زعفران زده پاهارا هوا کرده و توی رختخواب نرم برنج صدری قد کشیده دراز کشیده‌اند. خان چیزی نگفت وهمه را زد بکنار ورفت اون بالابالا نشست. چلوی بیچاره هم خیال کرد که خرگیر آورده ومیتونه خوب سر و کیسه اش کنه، این بود که خیلی بهش احترام کرد و تا میخورد چلو و کباب وجوجه ودوغ وخربوزه بنافش بست. خان حالش سرجاش اومد و همینکه سیر شد یه قاب بزرگ پلو ودوتا جوجه را ریخت روی دوتا سنگک و گذاشت لای شال کمرش وسرشو انداخت پائین وراه افتاد. وقتی خواست از دکان بیرون بیاد صاحب دکان گفت خان پولشو بده. خان بکل دکاندار و رانداز کرد و بزبان خودش گفت پول چیه؟ باری مطلب فاش شد وهرچه بچه مچه ها جیبهای خان را گشتند یکشاهی پیدا نکردند. آخر سر صاحب دکان برای اینکه خان که دیگه ازاین کارا نکنه دستور داد الاغ هیزم و برنج کشی را بیارند وخان را وارونه سوار الاغ کنند و توبازار ومحله بگردونند. بازم خان بروی بزرگواریش نیاورد وارونه سوار الاغ شد ومردم وبچه ها و ارقه ها دور ورور او راه افتادند ودو ساعتی همینطور دور شهررا گشتند تا رسیدند دم کاروانسرائی که خان منزل داشت. بچه خان باون چشمهای کورمکوریش ازدور همینکه این دم ودستگاه وسر وصدارا دید خیال کرد دجال ظهور کرده. هرطور بود خودشو بسکوی کاروانسرا رسوند که درست تماشا کنه. ازقضا همینکه قافله نزدیک شد خانزاده دید که این همون بابای خودشه که وارونه سوار الاغش کرده‌اند و دور وورش طبل وسرنا میزنند. خیال کرد باز بابا دستش ازباش خطا کرده ویا خدا نکرده بناموس مردم نگاه کرده که وارونه سوار الاغش کرده وبای داد وبیدادش، این بود که شروع کرد بهای‌های گریه کردن خان عصبانی شد وروی الاغ بلند شد و گفت: «چی گریه

میکونی؟ سی خودم خوردوم تاخرناسه‌م، سی تو پسرم هشتوم پرشالوم، الانه‌هم مام سواروم اینا پیاده، بسن اونقد داد بزنن تا... پاربشه» یعنی خودم تا گلوم خوردم برای تو پسرم هم پرشالم گذاشتم، الان‌هم ما سواره‌ایم واینا پیاده بگذار اونقده داد بزنن که تا گلوشون پاره بشه.

حالام قضیه کرسی نشینای اقلیون و روزنومه‌چیها و ملت با این جناب شرالاشرار وهمکاراشون درست مثل همون خان بختیاریه. باحقه بازی وپشت‌هم اندازی تاگلوشون‌خورده‌اند و واسه پسرشون هم به پر شالشون بسته‌اند و الان‌هم اونا سواره‌اند و ماپیاده و هرچی هم داد بزنیم فایده نداره. اینا از روبرو نیستند یعنی از انصاف‌هم نباید گذشت یه قدری‌هم تقصیر دکتر صدقه است که رندون گولش زدند و هرطوربود این دولت ابدمدتو بهش قالب کردند. حالا دیگه آش کشک خالته، بخوری پاته، نخوری پاته!

حالا دیگه کار از شوخی گذشته و بتهمت و افترا رسیده است. هی بهمدیگه میگن که نمیدونم این‌همسایه طرفدارشه، اون همسایه دشمنشه و هرکس نسبت بجناب‌ایشون کم ارادتی نشون میده‌فوری میبندندش بخارجی! جان من چرا آسمون ریسمون میگین، این حرفا چه ربطی داره بخارجی‌وقتی مردم شرالاشرار وهمکاراشو پس از سالها رقصیدن و خوش رقصیدن دیگه دوست نمیدارن و رکاب بهشون نمیدن چراشما دیگه خودتونو بکوچه‌علی چپ میزنید و این حرفای گنده گنده‌را درمیارین. ما ملت هرکس‌را دلمان بخواد روکار میاریم و هر کس‌رادلمون نخواست ازکار میندازیم، این مطلب هیچ ربطی بدیگرون نداره. ولی، ولی صحبت اینجاست که ما دیگه از شرالاشرارها و رفقای او ودارو دسته اش بیزاریم و خودمون از اینا سیر شده ایم حالا اگه دوستان و همسایه‌های ماهم باینا نظر خوبی ندارن چه بهتر.

والله من ازکارهای شما چندتا قد و نیم‌قد که اسم دولت علیه‌رابد میتون بسته‌و تواین‌هیرو ویرواسه ما قوز بالای قوز شده‌اید سردرنمیاوردم، اگه‌هوسه که‌همین یه‌ماه‌ونیم هم‌بسه واگرمقصودتون نشان دادن‌رو بود که‌ماقبول‌داریم ومیدونیم که سنگ پای قزوین و طلبکار ترک وگدای سامره کوچک ابدال‌شما هم نمیشن و اگه نظرتون کسب‌پول حلاله که‌خدا شاهده اگه بازم بیل‌بدست بگیرین‌و اویاربشین‌و آب رود خانه قم وکارونویه سنگ‌این‌ور او نور کنین‌ده‌برابر حالاپول‌درمیارین‌واگه بازم ازاداره‌مرحوم بنبه مساعده بگیرین وتاحالاهم‌ندین که‌دیگه نورعلی نورمیشه واگه‌بدلتون برات شده که خدمتی باین ملت و کورو کچلها بکنین که‌اونم از شما ساخته نیست ومرابخیر توامید نیست شرمرسان واگه‌میخواهید با وزیرشدن و اینا‌شخصیتتونو بالا ببرید که‌اونم محاله‌زیرا مقام‌شخصیت‌شما هارا بالا نمیآره و پرده روکاراتون نمیکشه‌بلکه‌شما مقام راپائین میآرین وحتی آن مقامهای بالاراهم تو این‌ملک کوچک ومسخره‌میکنین.

جان‌من،

تکیه برجای بزرگان نتوان‌زد بگزاف
مگر اسباب بزرگی همه آماده کنی

تورا خدا مسخره نیست که مرحوم مستوفی ومشیرالدوله هم اسمشونو صدر اعظم بذارن شماهم خودتونو صدراعظم بدونین؟

خنده‌دار نیست که مؤتمن‌الملك هم رئیس مجلس باشه واو نوقت اونائی‌هم که این‌شانزده سال وحتی‌حالا جای او نشسته اند خودشونو بااو همطراز و همردیف بدونن؟

اگه میخواهید درست ملتفت بشین که‌این‌مملکت چقدر عقب رفته از اینجا قیاس‌بگیرید که‌یه‌وقتی اگه‌تواین‌مملکت میگفتند آقای مطلق، مردم همه‌میفهمیدند که‌مقصود خدابیامرز مستوفی‌الممالکه، اما امروز وقتی میگن آقا، انسون یه کلاه پوست ویه مشت پشم و یه‌ماجراجو جلو چشمش سیخ‌میشه. عجب اینجاست که‌اینها خیال‌میکنند که بااین بازیها وبااین‌حرفا انسون صدراعظم ورئیس‌ملت وآقامیشه.

چه‌خوب میفرماید حافظ علیه‌الرحمه:

نه هرکه آینه سازد سکندری داند
نه هرکه سر نتراشد قلندری داند
نه‌هرکه‌طرف کله کج نهادو تند نشست
کلاه داری و آئین سروری داند

جانم شما بیخود مردم و روزنامه هارا متهم نکنید که‌اگر مستوفی ومشیر-الدوله‌هم‌زنده‌بودند امروز فحش‌میخوردند،

نه جانم ملت همون ملت است که خدمتگذارانش را روسرش میگذاشت و حلوا حلوا میکرد، ملت عوض نشده است، شماها عوض شده اید. بهترین دلیل‌اینکه مردم اعتراض بناحق وایرادبیجا نمیگیرند اینه که امروز موتمن‌الملك الحمدالله‌زنده است و هیچکس بکفشش کفشك خطاب نمیکنه ونفوذ او توی مردم از نفوذ همه شماها جمعا بیشتر است. جان بابا شما نمیتوانید با آلوده کردن دامن مردم و روزنامه ها برای خودتان آبرو وحیثیت بیشتری کسب کنید، بیخود بخودتان زحمت ندهید و راه ساده‌تر و کوتاهتر که‌اصلاح خودتان و گرفتن جلو هوی و هوستان و نشان دادن خدمت و صمیمت باشد پیش بگیرید.

آری جانم! اگه شما طالب همون احترام و همون فداکاری بودید میبایستی همون‌راهی‌را که‌او نارفتند پیش بگیرید والا،

**گیرم که‌مارچوبه کندخودبشکل‌مار**
**کوزهربهر دشمن‌وکومهره بهر دوست**
**اماشما برعکس او نازهرتان**
**بهردوست‌ومهره‌تان برای‌دشمن است**

این را هم میخواهم نه بشما بلکه بهمه بگم که اگه کسی میخاد تو این مملکت آبرویی کسب کند باید آنرا ازدرملت و از همین‌مردم فقیر ویخه چرکین‌بخواهد والا انسان هرقدرهم در خانه‌غیرخوش خدمتی نشون بدهد آخر سر میشودمنتها نوکر یا فراش باشی و یا قاپوچی باشی و برهرچه نوکر و فراش باشی وقاپوچی باشی آستان غیر است تا صبح قیامت لعنت.

مخلص شما: باباشمل




.... با تعیین آلا بسفارت کبرای آمریکا حکیم باشی و مشدی‌سمیع هردو برای تصدی پست وزارت‌دربار منظور نظر میباشند.

باباشمل- لابد مصاحبه طولانی رستم‌زابلی‌هم درروز ١٤ مرداد درجشن کرسیخونه باآقای‌آلابرای تهیه زمینه مساعد برای خودش بوده که‌اکنون که توفیق‌نخست‌وزیری نیافته وزمینهٔ ریاست کرسیخونه هم در١٤ مهرمناسب نیست راه رخنهٔ لااقل درکوچه دردارپیدا کند.

.... رقم اعتبار ١٩هزار تومان برای تبدیل به دولار که درشماره پیش باباشمل نوشته‌شده‌بود موردتکذیب واقع شد واصل‌مبلغ مورد تقاضا برای آقازاده مقیم آمریکا ٣٢هزارتومان بوده‌است!!

.... شب جشن ١٤ مرداد هم رئیس کرسیخونه رسما ازحکومت قداره بند وعملیات اودرنظم آن روزشهر سپاسگزاری نموده.

...منجم باشی کرسیخونه هم درروز جشن قریب نیمساعت با سپهسالاردرباغ‌بهارستان قدم‌میزد وزمینه‌خودش را برخ مدعوین واعضای کرسیخونه می کشید.

باباشمل-خداپدرت‌را بیامرزد مرحوم‌میرزا شادروان ودرویش احمدهم ازاین بلوف‌ها میزدند وکسی برای‌شان تره خوردنمیکرد.

.... از طرف ندرالملك بدایت هم روز جشن کرسیخونه کـه میخواسنند دونفرنواده‌های عزیزرا بمجلس بیاورند وما ورین‌مانع میشدند با تغیر اظهار شداین جشن مال بچهـا است!!! و آقا زاده ها را وارد کرده.

...با آگهی های پیاپی شهرتاری و تنظیم نوبت آب٣٠ روز تمام است بخانه خرابه خفیه نویس بابا و مجاورین او در خیابان‌زربن نعل آب نرسیده.

باباشمل - لابد راه را نزدیك کرده و بعنوان تبدیل باحسن نمودن‌اراضی‌مزروعی مجاور کارخانه داده‌اند.

... هیچیك از وكلای اقلیت در جشن مشروطه امسال شرکت نکرده فقط دکتر عوج بن معظم حاضر شده آخر شب هم ضمن برخورد مصاحبهٔ با نمك معدنی نموده وبعقیدهٔ بعضی محافل شاید صلح وسازش سیاسی بعمل آمده باشد چون ١٤ مهر نزدیك وعلاقه دکتر هم‌به‌نایب‌رئیس بی‌حد وحصر بوده است.

...آقای قداره پور و ملت آبادی هم‌چون شمع و پروانه حلقه وار دور آلوده‌روان‌را گرفته‌وگوئی‌نخست وزیری را در ناصیه‌او میخوانند که از هر نوع تکریم و تعظیم فروگذارنکرده و از دورهم اشارت تمکین آقا را مواظب بود.

...قسمتی‌هم ازکار آگاهان آگاهی درروز١٤ مرداد میگفتند ما فقط وفقط برای حفظ و حراست آقا آمده ایم و مدتی بانتظار آقا بوده غافل از اینکه آقا یکساعت زودتر آمده‌و فدائیان آقا در محوطه پذیرائی نمایندگان‌سیاسی‌ازنزدیك‌راست‌وچپ آقا را مواظب بوده و بعضی ازقدما منظره١٤ مرداد مجلس را از نظـر پلیس مخفی و آشکار کمتر از دوره‌رضاخانی نمیدیدند.

... ظهیرالکفار هم بمناسبت جشن مشروطه یك‌قاب بزرك عکس‌قدی مرحوم مظفرالدین شاه را برای نصب درسرسرای مجلس آورده بودند ولی برحسب‌معمول بانباراشیاء عتیق کرسیخونه که‌ازمستحدثات اخیر مرحوم میرزا شاد روان‌بوده برای ابدبایگانی شد.

...بطوریکه مخبر سیار بابا اطلاع پیدا کرده‌اولین‌جلسه زمینه‌سازی‌انتخابات در اوایل این هفته در یکی از کاخهای ییلاقی تشکیل و.قول وقرارهائی هم داده شده.

...برخلاف میل ونظررئیس کرسیخونه یك رتبه‌٩ انتقالی هم فقط‌برای‌لیست‌نویسی بکرسیخونه آورده و در سال جاری هم حد اکثرش کرده اند.

باباشمل—یك گل‌سرسبدهم چندسال پیش، ازبین هشت ونه های وامانده از طرف یك سید اولاد پیغمبر بحاجی آقا مرحوم‌تحمیل‌شدآنوقت‌حق‌قانونی کارکنان قدیمی‌خود کرسیخونه را نمیدهند. معلوم میشودمجلس بالفعل‌تیول‌و کیلهای‌تلغرافخونه شده‌و قسمتی‌از اعضای علی‌البدل‌ووامانده رابکرسی خونه‌میفرستند.

...بعد ازرفع توقیف قانونی دکان آجل مش رضافرد برای‌جبران خسارات دوماهه علی الاصل‌نرخ قانونی کلیه‌اشیاء و ارزاق از طرف شهرداری‌وانجمن‌شهر ملغی شد!!!

... رستم‌زابلی هم بطور قطع!!! در صدد تفکیك حوزه شهرستان زابل و زاهدان میباشد.

باباشمل- گویا دریکی‌ازاین‌حوزه‌ها یادر هردو حوزه زمینه انتخاباتی آتیه ایشان سست شده است.

...چون سعی مامورین شهرتاری از جلو گیری ازبیرون‌آمدن‌آب‌درصحرای محمدیه بجائی‌نرسید ندادن برق‌واشکال‌تراشی‌های دیگر هم نتیجه ای‌نداد‌لذا از این بابت سخت‌دلخورشدند وروزبیرون آمدن‌آب عنق‌منکسرو قیافه‌عبوس‌شهرتار و عمالش بخوبی این‌قضیه‌را ثابت‌میکرد.

...هنگامیکه سیدی‌ازشاه‌درخواست تشریف فرمائی بمسجد معیر وبازدید کثافات آنجاومحلات‌جنوب شهررا نموداز اینکه بیشتر‌مچ شهرتار و عمال شهرتاری‌باز شد اوقات تلخی‌آقایان‌بحداعلی‌رسید. وجناب شهرتار نیز فرار برقرار اختیارکردند

....چون آقا نتوانسته است در اداره اجاره‌بندیها باوجود بودن جوانان درستکار آنجااعمال‌نفوذ کند، از وزارت دعواخانه‌درخواست نموده‌است‌برای ریشه کن کردن مستاجرین آئین نامهٔ جدیدی تنظیم نمایدو‌بعلاوه‌آن‌اداره‌رامنحل‌وکارهای آنرا جزو اداره ثبت اسباب نماید

**باباشمل**: اداره‌ثبت‌اسباب‌باظهور نوابغی مانند حاجیه ربابه و شمس جلالی ومدرسی‌ومنافع‌سرشاری که‌از این بابت عاید ملت ودولت‌علیه نموده بهتراست به تنهائی به خدمات‌شایان توجه خود ادامه داده ودست از سر اداره‌اجاره بندیهاکه هنوز زیربار اعمال نفوذ آقا بالاسرها نرفته ومانند‌او نیکنام نشده بر دارد.

...... باندسیاه تیشه و تبر پس‌از دك شدن دکتر نابینا از اداره‌کل بخش، که‌ازدادن باج بشغالها امتناع‌میورزیده، این اقدام وزارتمآبی را تقدیر واز این عمل نیك سپاسگزاری نموده‌ودك‌شدن‌دکتر رابهمدیگر تبریك گفته‌اند.

## خبرهای کشور

### نشان دست‌بند

طرفداران سترالاشرار که‌شنیده‌اند اخیراً دریکی از کشورهای خارج به‌یکی ازصدر اعظم‌های‌مستعفی‌نشان «زانوبند» اعطا شده طرحی تهیه کرده اند که به مجرد استعفای سترالاشرار بیادگاروافعه باغ‌شاه وبپاس خدمات صادقانه آن‌جناب نشانی بنام‌نشان«دست‌بند»ایجاد وبه‌ایشان اهدا گردد.

### جشن کرسیخانه

درنتیجه تجربیات ومشاهداتی که‌در جشن‌روز ١٤و١٥ مرداد کرسیخانه‌بعمل آمده کرسی نشینان تصمیم گرفته‌اند از سال آینده ترتیبات ذیل را بموقع اجرا گذارند:

اولاچون باوجود سخت گیـریهای ظاهری در ارسال کارت دعوت و تهیه لیست شب اول‌ودوم معلوم‌شده‌است که عملا اکثریت مدعوین عبارت از بستگان واقوام‌ورعایا و پادو های کرسی نشینان می باشند. از سال آینده کارتهـا منحصراً بوسیلـهٔ کرسی نشینان توزیع خواهد شد و به هر کدام از آنان بتعداد کوپن‌هائی که در دست دارند(حد اقل‌احتمالی‌صد وحداکثر الی غیرالنهایه) کارت داده خواهدشد

دوماً —چون این‌قبیل‌مدعوین‌عموما عادت به‌تنقلات ملی ازقبیل شکستن تخمه ودوغ‌عرب و غیره دارند از سال آینده معادل هفتاد کیشه تخمه فروشی و پنجاه دوسکانی‌دوغ‌عرب‌و صد طبق فال‌گردو درمحوطه کرسیخانه آماده خواهدشدتا این پذیرائی کاملا جنبه‌ملی داشته‌باشد.

### و اماتخلیه ...

ازروزی که خبرتخلیه ایران بگوش موجرین خوش‌انصاف‌رسیده ازترس‌اینکه مبادا این‌تخلیه باعث پـائین‌آمدن اجاره‌ها بشود به‌اقدامات جدی دست زده‌اند ودر نظر دارند یك تبرغلاف تظلم آمیز به انجمن‌هفتاد دو ملت مخابره کرده تقاضا نمایند که باحترام اصل مالکیت این‌تخلیه اقلاشش‌ماه بعداز خاتمه جنك باپن‌جاپان عملی‌شود ودر صورتیکه این تدبیر موثر واقع نشودخیال دارند باساختن کلاه‌شرعی وعرفی از کلمه تخلیه حسن استفاده‌کرده و آنرا بمعنی تخلیه منازل از مستاجرین تعبیر نمایند تابدین ترتیب علاوه برآئین نامهٔ مال‌الاجاره هابتوانندازقراردادهای بین‌المللی ومنشور آتلانتیك واعلامیه‌تهران برای‌دربدر کردن مستاجرین استفاده کنند.

## مذاکرات روز شنبه ۲۴/۵/۱۳ [اقلیت] در منزل آقای تهرانچی

آقای جواد عامری ـ دو کتاب بزرك [از] کتابخانه آقای دکتر مصدق بدست آورده [و تم]ام آنرا مطالعه نمودم و این وضعیتیکه [اکن]ون برای پارلمان ایران پیش آمد نموده [است] ، درهیچیك از کشورهای دمکراسی [چن]ین پیش نیامده.

بابا شمل ـ شما بی خود بخودتان [زحمت] مطالعه داده اید ملت ازاول میدانست [که] این مشروطه بازیهای شما با هیچیك [از ش]ئون اجتماعی ملل زنده وجه شبهی [ند]ارد.

آقای جوادعامری ـ این کتب مربوط [به ش]ئون سیاسی و پارلمانی است و کوچك[تر]ین اشاره بوضعیت فعلی مجلس ننموده [اس]ت.

بابا شمل : چون وضعیت فعلی مجلس [ی]ك وضعیت خصوصی و من در آوردی [اس]ت.

آقای جواد عامری: اینهم شد حرف که [عد]ه بگویند ما اکثریت هستیم ولی [اگ]ر اقلیت بیاید و در جلسات شرکت کند [ب]رای رای حدنصاب وعده کافی خواهیم [دا]د.

باباشمل: حرف که هست اما مثل سایر [حرف]های اکثریت.

آقای جواد عامری ـ چون این روش در [دنیا] بی سابقه است من نمیدانم اسم این راچه [بگذ]ارم.

بابا شمل: دموکراسی وطنی.

آقای تهرانچی ـ حرف حسابی اقلیت [ای]نستکه با عملیات اکثریت و دولتهائی [که] می آورد مخالف است.

باباشمل : اکثریت هم همین حرف را [میز]ند پس تکلیف مردم چیست؟

آقای تهرانچی ـ من از نظر شخصی [با ط]رزن نمایندکان اقلیت و تصویب خبر [کمی]سیون بودجه دائر بموافقت بایك دوازدهم [مخ]الف بودم و معتقد هستم که اصولا با [این] طرز لایحه مالی دولت را تصویب [ک]ردن خود یکنوع رای اعتمادی است [که] بکابینه جدید داده شده.

باباشمل : از کجا تهیه این مقدمات [و ج]ار و جنجال برای اخذ همین نتیجه نبود.

آقای تهرانچی ـ ما ارباب جراید را [دع]وت کردیم که از نظر ما مسبوق شده و [مردم] ایران را آگاه سازند که برای حفظ [مش]روطیت چاره ای جز عمل فعلی اقلیت [نی]ست.

باباشمل : ارباب جراید از نظریات [ن]ابد هردو دسته شما مطلع هستند و احتیاجی [بز]حمت دادن بآنها نبود.

آقای تهرانچی ـ تاکنون مشروطه ما [اس]م بی مسمائی بوده بحدی که رغبت مردم [بر]ای مشروطه سلب شده.

باباشمل ـ برای اینکه دولت های [م]شروطه و منتخبین ملت از بس کمدی مبتذل [م]شروطه، بازی کردند ملت از دیدارش بیزار [ش]ده است.

آقای تهرانچی ـ امشب یك کاسب [ج]دید که بمناسبت مشروطه لااقل یکچراغ [ا]ضافی برو شنائی دکانش بیفزاید؟

باباشمل ـ کدام مشروطه و چه جشنی [مش]روطه که وبال گردنش شده است.

آقای صادقی ـ ما تصمیم داریم و او تاآخر دوره هم طول بکشد ازحضور در مجلس شورای خودداری کنیم مگراین که دولت فعلی کنار رفته و با نظر اقلیت دولت جدیدی تشکیل و بدرد واقعی مردم و ـ مملکت رسیدگی شود.

باباشمل : درد های واقعی مردم و مملکت را چه عرض کنم؟

آقای رحیمیان ـ اگر وکلا نخواهند خدمات خود را بـرای تامین وکالت دوره آینده خود صرف نمایند مسلم است که عموماً بدرد مردم خواهند رسید ولی بدبختانه اینطور نیست.

باباشمل: اساسادعوا سر همین موضوع است.

آقای رحیمیان ـ تمام هم آقایان ـ مصروف باقدامات برای تجدید نمایندگی است.

باباشمل: تااصول مشروطیت جزأو کلاً تعطیل بردار نباشد.

آقای رحیمیان ـ من نمیدانم جواب موکلین خودرا چه بدهم و بگویم در این مدت چه عملی را برای اهالی قوچان انجام داده‌ام.

باباشمل : چند دفعه قیام و قعود و تصویب دوازده دوازدهم وسه برنامه.

آقای رحیمیان ـ اقلیت واکثریت هر دو دسته درانتخاب حتی روسای اقتصادی محلهای انتخابیه خودشان اعمال نفوذ می کنند.

باباشمل :خودت را بکوچه علی چپ نزن اساساً مقصود ازوکالت همین حرفها است و بس

آقای رحیمیان ـ مقام نمایندگی را برای قدرت و ازدیاد تمول دارائی خود میخواهند.

باباشمل : ازاین اظهارات شما اتخاذ سند میکنیم.

آقای رحیمیان ـ تا حدی هم مردم مقصرند من اقدام کردم خان یا بیکی را که تجاوز بحقوق مردم میکرد دستش را کوتاه کردم درصورتیکه اگر آن خان را حفظ میکردم وکالت ایندوره خودرا حفظ نموده بودم ولی افسوس که ازقوچان به من مینویسند که این اجاق قبیله ماست این اجاق را شما کور میکنید.

باباشمل: شاید مردم قوچان ندانند که تمام اجاقها ازقماش اجاق کرمانشاهی است.

آقای دکتر مصدق ـ بطوریکه همه ملت ایران میدانند اوضاع مملکت بد است علت بدی اوضاع هم مجلس شورای ملی است

باباشمل : علت بدی مجلس شورای ملی هم دودستگی و نفاق

آقای دکتر مصدق : چون مجلس بداست دولت بد می آورد دولت بد هم نمیتواند مشکلات را رفع کند

باباشمل: خشت اول چون نهد معمار کج : تا ثریا میرود دیوار کج

آقای دکتر مصدق ـ ما اهل لجبازی و عناد نیستیم آقایان بیایند باما بنشینند سه رئیس دولت و برای هر وزارت خانه سه وزیر انتخاب کنند تا ازبین آنها کابینه ایکه به درد مردم بخورد انتخاب کنیم وتاوقتی خوب کار کرد از آنها پشتیبانی کنیم ـ

باباشمل : قربان این پیشنهاد فقط ۱۵ نفررا تامین میکند پس بقیه چکار کنند ؟

آقای دکتر مصدق ـ من معتقدم وقتی پای مصالح مملکت دربین است تبعیت ازقانون بهیچ وجه مورد ندارد و مصالح مملکت مقدم برقانون است ـ

باباشمل ـ تامشخص آن مصالح که باشد ؟

آقای دکتر مصدق ـ باید یکدولت خوب مورداعتماد بیاوریم و سپس درقانون انتخابات تجدید نظر کنیم و انتخابات درتمام مملکت دریك روز انجام شود .

باباشمل : تمام حرفها سر همینست اگر یکدولت خوب وصالحی داشته باشیم همه دردها را دوا میکند.

آقای دکتر مصدق ـ ماجز اوبسترو کسیون وسیله دیگری نداریم که بتوانیم مصالح کشور راحفظ کنیم ـ

باباشمل ـ بشرطیکه دولت فعلی ازاوبستروکسیون شمااستفاده نکند.

---

## حساب باباشمل : چهار عمل اصلی
### برای نو آموزان سیاست
### معادلات کرسی نشینان

۵۰ سال قمری عمرسیاسی + یك صورت سرخ و با محبت + یك لهجه گرم ومهربان + تك وتوك موی سفید + یك آقازاده ۴۵ ساله + اختلاف نظر موقتی + یك مسافرت بخارجه ـ مطالعه + معالجه + ۱۲ دوره وکالت کرسی خونه ـ یك دوره + فرمانداری حوزه انتخابیه + کفایت وتدبیر + رضایت اهالی محل + سه نطق درسی وسه سال وکالت: در مدح سردار سپه و ذم سرتیب هوشمند و برنامه دولت بیات + تمول زیاد + خرج کم + دو برادر مهربان وخدمتگذار + یکدرجه سرداری ـ اطلاع از نظام + روح سلحشوری ایلاتی + یك خاندان قدیمی + وسواس فراوان × ۲۴ ساعت + علاقه واقعی بدیانت + لیدری اکثریت + رودست خوردن ازآنان + دلسردی ازوکالت × دمکراسی فعلی + دفاع ازیك بیچاره بیگناه سید اولاد پیغمبر + یك اتومبیل قراضه قدیمی سیستم ۲۴ = آصف برخیا

---

## کارهائیکه در میدان محمدیه موقع افتتاح چاه آب جلب انظار مینمود:

کمی آب فواره.

روی زمین نشستن آش تانی ومتولی باشی

هوچی گری بی موقع و بی مزه باشی مجلس

تعظیم آقای کاذبی بسبك درباریان قدیم

لباس سفید بعضی ازخبر نگاران.

خیط وپیط شدن شهردار و عمال شهرداری

دیر آمدن آقای شر الاشرار.

ریش آقای پروفسور وبند سورچران.

نون قرض دادن سپهسالار به آبرام خواجه واغراق در تعریف وتوصیف او.

پیداشدن ناگهانی سیدی و پرده پرداری او ازروی کثافت کاریهای شهرداری.

---

## کلمات طوال

زنها میگویند بچه داری کار مشکلی است زنداری نکرده اند تا قدر عافیت بدانند.

بچه تنهادوائی است که مردها برای بدست آوردن آزادی ازدست رفته خود در مقابل زنها کشف کرده اند.

هروقت دختری بدنیا آمد بپسرهای بیست ساله تبریك بگوئید.

بدون سدی که بچه درخانه ایجادمیکند آزادی مردها خانه بر اندازمیشد.

تعجب است که زنها از یکطرف ازبی خوابی بچه وازطرف دیگر ازخواب شوهر شکایت میکنند.

---



## [خ]برهای کشور

### [...] نشان دست بند

### جشن کرسیخانه

### و اماتخلیه ...

# چاپار سیاسی

## (نامه های سانفرانسیسکو)

### نامه چهارم از داش نصل

بابا سلام علیك خدا بیامرزد هردم بیل‌را که از زور بیکاری پوست هندوانه‌ای‌را سر چوب کرده بودو میچرخاندو میدوید و آب دهن و دماغش هم راه افتاده بود.بهش گفتند آخر دماغت را بگیر و آب دهانت واپاك کن آهی کشید و گفت کو فرصت؟ لابد توهم از من توقع داشتی که زودتر از سایر رفقا نامهٔ را که خواسته بودی برایت بفرستم اما کو فرصت ! یك‌سردارم هزار سوداه البته از انصاف و لوطی گری تو بعیداست که ازاین‌حکایت که نوشتم بقصد سوء استفاده اتخاذ سند بکنی و آبروی مارا پیش بچه های چالیدان بریزی و بگوئی داش نصل با قراوخودش‌در ینگی دنیا از زور بیکاری خمیازه میکشد و باز مجال و فرصت ندارد که با دو خط ما را یاد وشاد کند.من نمیخواهم بگویم که در این جا دست روی‌دست گذاشته و هیچ‌کاری‌نمیکنم مقصودم اینست که گرفتاریهای من که مانع عریضه نگاری شده اند همگی مسائل پوچ و زاید و بیمعنی و از مقوله پوست هندوانه چرخاندن است .

الهی خیر نبینند آن نالوطی هائی که چند نفراز خود راضی و پر مدعا و کج سلیقه را قطار کرده و مانند آش درهم جوش بنام نمایندگان کشورگل و بلبل بانجمن هفتاد و دوملت روانه کردند.وقتی که در ایران صحبت ریاست این هیئت بود اغلب این آقایان که خدا میداند با چه بامبولی خودشان را جا کرده بودند کبادهٔ ریاست میکشیدند و همینکه شنیدند مخلص تو نظر بتصدی پست وزارت بیرونی رئیس هیئت شده‌پکر شدند و تاتوانستند در داخل و خارج موشك دواندندتا بتصور خود مراازاین افتخارمحروم کردند.

اماحالا که پای‌کار کردن بمیان آمده هرکدام‌به بهانه‌ای ازز‌یرکار در رفته‌اند .چه خوش گفته آن شاعر چالیدانی : وقت خوردن‌قولچماقم وقت کارکردن‌چلاق! از همه چیز خوشمزه‌تر ویابیزه ترا‌ینست که حضراتی که مرا نه‌تنهابریاست بلکه بعضویت‌هم قبول نداشتند در این جا میخواهند تمام کارهاراازگرده من بکشندو ببهانه این که‌جوان ترین اعضاء هرجمعیتی باید پر زحمت ترین وظائف‌راعهده بگیرد خدمت خانه‌را ازفضه‌میخواهند وهروقت دلشان‌درد میگیرد حکیمباشی‌را دراز میکنند .مثلاچندروزپیش دکتر دل‌وقلوه عرق‌ریزان ومانند برج‌زهرمار پیش‌من‌آمد و بعداز آنکه‌یکساعت دری‌وری گفت‌تازه در دلش بازشدومعلوم گردید که جناب‌دکتردوروزپیش برای‌جلوگیری از ریزش موی‌سروپا رویاندن مو بیك نفرطبیب گمنام‌فکسنی مراجعه کرده وفردای‌آن‌روز،نامه‌ای‌ازحکیمباشی دریافت کرده، و آن‌نامه‌اسباب اوقات‌تلخیش شده است .خواهی پرسیددرآن نامه‌چه بوده که‌باعث تکدرخاطر استاد اجل شده‌است من هم این‌سئوال‌را ازخودش کردم ودر جواب فرمودند اولا من‌سالهازحمت کشیده و باخون جگر یك‌سنددکتری بدست آورده‌ام‌واین‌طبیب بی‌ادب درکاغذخودمرا‌بر‌نسوردل‌وقلوه خطاب کرده وازنوشتن کامه دکترخودداری نموده‌است‌در صورتی که‌من تاکید کرده‌وگفته بودم باوبگویند عنوان‌من پروفسوردکتردل‌وقلوه‌است.ثانیادرخصوص‌ریختن‌موی‌سرمن ومعالجه‌آن نوشته‌است که‌من‌بوسیلهٔ آلات‌وادوات‌الکتریکی میتوانم برای‌مدت‌معینی ازریختن موی‌سرشمامانع شوم ولی نمی‌توانم‌موی‌سرتان‌را بحال‌ایام‌جوانی برگردانم ولی بشما توصیه میکنم که دراین باب اصرار نکرده از مداوای الکتریکی‌هم‌صرفنظر کنید زیراهرسن‌وسالی تقاضائی دارد ومن‌اگربجای‌شما بودم بجای‌این‌تصنعات و تکلفات‌منت‌پیر شدن‌را یادمیگرفتم .

ثالثا این مردك بااین همه بی ادبی ووقاحت و بیمزگی تازه از بابت دستمزد خود صورت حسابی بمبلغ بیست دلار( بلی بیست دلار) برای من فرستاده وهیچ خجالت نکشیده است که این‌مبلغ ناقابل‌را ازمن مطالبه نکند .

خلاصه پس ازمدتی گفت‌وشنیدمعلوم شد جناب دکتر دل‌وقلوه‌ازمن توقع‌دارد که فورا نزد قمصور عادل رفته و او را وادار کنم که بنام رئیس هیئت نمایندگی از این رفتار خارج از نزاکت ودور از مهمان نوازی طبیب مذکور نزد مقامات دولتی‌آن سامان شکایت کند تا بلکه‌در نتیجه این اقدامات موضوع بیست دولار دستمزد هم ماست مالی بشود !

حالا باباجان‌عزیز،توخودحدیث‌مفصل بخوان ازاین مجمل.روزی وبلکه‌ساعتی ایست که رفقا ازاین بازی ها سرمن در نیارنده بشترمرغ گفتند بپر گفت من‌شترم گفتند باربکش گفت اختیارداریدمگر نمیدانید که من مرغم ! این آقایان هم‌در موارد تشریفاتی‌ومواقع افاده فروشی‌عضو برجسته وهمه کارهٔ هیئت هستند ولی‌وقت کاردست بسیاه وسفید نمیزنند حتی‌انجام‌کار های شخصی خود را هم از دیگران می خواهند .اما بین خودمان بماند منهم در قبال این مرد رندی ها و نالوطی گری‌ها بی‌کار ننشسته ونرم نرمك‌کارخود را بار وحقه را بهمشان‌سوار کرده‌ام .تفصیل‌قضیه آنکه همینکه‌درتهران درخصوص ریاست هیئت‌سروصدا بلند شد فورا ازتصدی‌امور خارج استعفاکرده وظاهراً خارج ازامور شدم اما باطنا تمام مقدمات کار را بنام دیگران وبکام خود فراهم‌آوردم . قبل از هرچیز نام قمصورعادل راکه مرد بی آزاری است و ادعائی ندارد توی دهن ها انداختم وریاست اورا ماساندم تاتیر سایرداوطلبان بسنك بخورد . در انتخاب سایر همراهان و مشاورین فنی‌هم ازپشت پرده اعمال نفوذکردم ولی درظاهرخود را کنار کشیدم و ارباب توقع را بجان سایرین‌انداختم .

دراین‌فعل و انفعالات وجودپوشالی همایون چاهك و دارو دسته اوخیلی‌برای من مفیدواقع شد.واقعاچه‌خوب‌کاری کردم که موقعی که دروزارت بیرونی رفته بودم با وجود اصرار کسانیکه از من انتظارات‌زیاد داشتندو باوجود وعده‌های اصلاحاتی که داده بودم اصلا دست‌بترکیب بدترکیب این‌دستگاه سفیر تراشی نزدم وحتی برای نمونه یك‌نفر هم‌ازجوانهای فضول‌و پر مدعا وچیز فهم‌را بآنجا راه ندادم وپیروپاتال‌هائی راکه گمرك‌چیهای کشور های بیگانه از دست‌شوخی های جدی‌آنها‌بجان‌آمده انداز خودنرنجاندم. این احتیاطکاری من اگرچه بعقیدهٔ کوته نظران بضرر کشورتمام شد ولی مصلحت شخصی مرا صددر صد تامین کرد زیرا ارادت بیهنران و پیرو پاتالها نسبت بمن صد چندان شد و از اینکه سد منافع آنها را نشکستم در مورد من حق‌شناسی شدند و هستند و خواهندبوده

گذشته از این چون‌در شهر کورها قدر آدم یکچشمی را بهتر میدانندصلاح من در این بود که آن وضع رابهم‌نزنیم و همان‌دستگاه پوسیده را باهمان‌لکنتی های زمان شاه وزوزك نگاه دارم‌تا قدر و منزلت خودم بهتر معلوم شوده

حقه‌جانانهٔ دیگری‌هم که‌بەرفقازده‌ام وپس ازمراجعت هیئت‌بتهران صداخواهد کرد وتقش در خواهدآمد این است که بالطائف‌الحیل و چاخان وادب‌وتواضع ظاهری بی سرو صدا مقدمات نمایندگی یکساله خود را در کمیتهٔ اجرائیه فراهم کرده و در واقع توانسته ام‌میوه شاداب درختی‌راکه در سانفرانسیسکو گل کرده بود در کنار رودخانه‌تایمس بتنهائی‌نوش جان‌کنم و در این عنفوان جوانی‌چنانکه افتد و دانی کام دل از روزگار بگیرم‌و بریش آنهائی که ریاست ظاهری و تشریفاتی این هیئت را از من مضایقه میکردند بخندم.

پوشیده نماند که برای احراز این موفقیت وسایر پیشرفتهای خود رموز دیگری بکار زده ام که باید درمحضرتو اعتراف کنم :

اول آنکه درنتیجهٔ پیروی ازاصول پوسیده دیپلوماتهای قرن ۱۹ که هرگز کلمه نه برزبان نمی‌آوردند منهم غالباً بهمه‌کس ازدور و نزدیك وعده های تو خالی وحواله های سر خرمن داده ام و تاکنون هم توانسته ام بااین تدابیروزبان چرب ونرم وچشم‌وانشاءالله گفتن خرخود را ازپل‌بگذرانم.اما خودت بهتر میدانی که مردم خاصه صاحبنظران راهمیشه نمی توان باوعده دلخوش و سرگرم کرد.می ترسم یواش یواش پته روی آب بیفتد و مردم مرا جانشین برحق آنکسی که در حقش گفته اند صدکوزه بسازدکه یکی دسته ندارد بشناسند.

ثانیا - برخلاف احمقهائی که همه درآمد خودرا صرف خانه وزندگی و لحاف‌کرسی وسه پایه وآتش گردان و لباس والنك دولنك ننه شوشول ووالده بچه ها و کور و کچلهای قد ونیم قد خودشان‌میکنند من اصلاعالم‌تجرد رانرك نگفته ام وهرچه گیرم آمده صرف نرو فر و کفش و کلاه خود کرده وسر ووضع خودمرا مرتب وآراسته نگاهداشته ام‌و با این تدبیر درمیان دیپلوماتهای وطنی که‌گذشته ازبیسوادی وبیهنری ذاتی از حیث ریخت ظاهری هم پیش خودی و بیگانه مایه آبرو ریزی هستند امتیاز و تشخصی پیدا کرده ام.اما غافل مباش که این داش مشدیگری‌هاخیلی‌خرج‌برمی‌دارد و بجان جفت سبیل های چخماقی باباه من گذشته‌ازسایر‌مخارج‌فقط‌برای‌پروراندن ومیزان کردن سبیلهای دو گلاسی‌خودم‌همه ماهه‌برای‌خریداری‌قیچی‌های جورواجور و پومادهاو روغنهای‌مخصوص‌مجبورم کلی‌خرج بکنم باانیوصف‌تازه شنیده‌ام‌بعضی‌هاازاین ریخت سبیل خوششان نیامده‌ودرصددنود دادن آنها برآمده اند وبنده‌هم باطنا از این حیث سبیلم آویزان شده است

بقیه درصفحه ۷

## روزنامه ها

**رد امروز (شماره ٤٣٠)**

ب شب عزای ملی است.

**باباشمل** — و بهانه تازه دست
ناری آمده که باین مناسبت تمام چراغ
بانها را خاموش کنند.

**ناخیز ایران (شماره ٥٩٠)**

ام مشروطه؟

**باباشمل** — مشروطه پا کوتاه ،
بن دراز ، شش تا قران با التماس ،
ریدندش. نمیدادمش .

**اره (شماره ۲۱٤۳)**

بیل نوظهور

**باباشمل** — متعلق بجارچی خانه که
راه شمیران برای جارچی باشی آجر کشی
کند.

**وشش (شماره ۱۷۰)**

کنتر الماس

**بابا شمل** — که حلقهٔ آن هنعناتی
ن.

**وشش (شماره ۱٦٤)**

خانم هائی که در ۲۵ دقیقه خانه
سازند.

**باباشمل** — و در ایران در یک
نه خانه شوهر را خراب می کنند.

**وشش (شماره ۱٦۸)**

رسال بعداز آن واقعه

**باباشمل** — هنوزهم وکیل قلابی
اند.

**ناخیز ایران (شماره ٥۷٠)**

کز فساد کجاست؟

**باباشمل** — ازمخبر پارلمانی خود
بید.

**ران (شماره ۹۱۲٠)**

زنامه رسمی چه صیغه ایست

**باباشمل** — صیغه ۹۹ ساله کرنا-
رونی و هووی مدیرجوشش.

**لاعات هفتگی**

بکه بدون چشم می بینند

**باباشمل** — وکسانی که باچشم
بینند.

**هان (شماره ۷۲۹٠)**

ن شهر

**باباشمل** — ستاد تبلیغات ننه
ان ومرجع صالح برای تصویب انعام
ن شهرتار بیچاره که واجب الرعایه و
ح نان شب است.

**وان (شماره ۱۹٥)**

ای دست حق پشت و پناهت بادا (بالای
ن آسید ننه)

**باباشمل** — بادا بادا ایشالا مبارک
.

**ر (شماره ۳٠)**

حاجیه ربابه درفرانسه

**شمل** - وآرسن لوپن درایران

**ره (شماره ۲۱۳۳٠)**

افزایش گرانی وروش شهرداری و
ن شهر

**شمل** - اگرجز این بود عجب نمودی

## چاپار سیاسی

بقیه از صفحه ٦

ازاوضاع سیاسی سانفرانسیسکو چیزی
نمینویسم وشکر پاشی دراین قسمت رابه
مدعیان سیاست باف تازه کار و طوطیان
شکرشکن شیرین گفتار واگذار میکنم.
حال مزاجم بد نیست ولی رفقا میگویند خیلی
لاغر شده ام اما خودم چون غالباً
جلو آئینه میدوم و خودم را زیاد میبینم
صحت این مطلب را نمیتوانم بآسانی
تشخیص بدهم. یکی از رفقا لاغری اخیر
مرا حمل برکار زیاد میکرد ولی این تعبیر
و تعارف هم بیعضی از همکاران گران آمد
و دیگ غیرت آنهارا بجوش آورد مثلا
شنیدم از آن روز بیعد جلال خبله درصدد
بر آمده است که برای اثبات پرکاری و
کاردانی خود روزی چند کیلو متر پیاده
راه برود تا بلکه لاغر شود اما چون
ظاهراً بازاء هر کیلومتر راه مقدارزیادی
شکولات تناول میکند نتیجه معکوسی
گرفته است.

جای تو خالی. دیشب یکی از فیلم
های چارلی چاپلین را دیدم وخیلی پسندیدم
و نمیدانم چرا از این بازیگر بیشتر از
سایرین خوشم میآید و نمیدانم چه جهت
جامعه ای موجب ایجاد این حس تمجید
در من نسبت باو شده است شاید برای
این است که ظاهراً همه را میخندانددودر
باطن باروح سرکش و آزرده و ناراضی
خود در کشمکش است.

شنیده ام در ایران بعد از حرکت
من بینگی دنیا خیلی ها پشت سر من بد
گفته اند.

دست شان سپرده. برای مجازات
آنها نقشه هائی کشیده ام که حظ خواهند
کرد.

از جمله مجازاتها یکی اینست که
در نظرم دارم پس از مراجعت بایران
ببهانه سخن رانی همه آنها را در قلب
الاسد در طالار بی پیر دانشکدهٔ حقوق
گیر انداخته و مخصوصا از اولیاء
دانشکده خواهش کنم ورود باد بزن و
آب یخ و هر آشامیدنی را درانجا کیداً
ممنوع کنند تا ساعتی گرمای جهنم رابآنها
بچشانم و وادارشان کنم که موقع خروج
ازطالار سخن رانی له له زنان وعرق ریزان
دسته جمعی این سرودرا ترنم کنند:

حاصل مجلس سه سخن بودو بس
خام بدم پخته شدم سوختم.

بانتظار آن روز و بامید دیدار

**مخلص پخته تو داش نصل**

**صدای ایران (شماره ۷۷٠٠)**

بوقلمون

**باباشمل** - یا بازیگران عصر طلائی درعصر
نان سیلو

**ایران ما (شماره ٤۳۳٠)**

چگونه میتوان کشوررا ازمعتادین به
تریاک پاک کرد؟

**باباشمل** - با دادن اختیارات تام بزنگوله
دار باشی ومرشدوروحی له الفدا.

# بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت باغشاه | ۱۰۰ | ٥٥ | ٥۳ |
| شرکت لاهیجان | ۱۰۰ | ۳۱ | ۳۲ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۳۲ | ۳٤ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۲٥ | ۲٤ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ۲٦ | ۲۷ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ٤۳ | ٤٤ |
| اتحادیه توپاز | ۱۰۰ | ۳ | ۳ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ۲ | ۲ |

در این هفته بازار مکاره بهارستان جشن سالیانه
خود راگرفته وباین دلیل رکودی در معاملات ظاهری و
رواجی در معاملات پس دست و زیر جلی مشاهده میشد.
شرکت باغشاه برای بدست آوردن سهام درجشن بازار
مکاره حاضر شده بود ولی بمناسبت میتینگ صبح همانروز
از طرف توده کمپانی نتوانست موفق بخرید سهام دربورس
سیاه شود و دوبله پائین آمد

لاهیجان از موقع استفاده میکند وعجالتاً مختصر
ترقی ای در سهامش مشاهده شده ولی نفع معامله سهام
شرکت باندازه ای کم است که هنوز دربازار دیده نمیشود.
توده کمپانی در این هفته دوبله بالا رفت. کمپانی جداً تصمیم
گرفته است شرکت باغشاه راورشکست کند

تضامنی ضیاء باز عقب میزند. باید توجه داشت
که این شرکت که گاهگاه ابتکاراتی بکار زده واجناس جدید
ببازار میآورد مدتی است حس ابتکار خودرا ازدست داده
و محصول جدیدی وارد بازار نکرده است حتی بعضی ها تصور
میکردند که بمناسبت پایان جنگ وآرامش صحنه های معاملاتی
دوباره شرکت مایل است مرکز خودرا بارض موعود انتقال
دهد. بهر صورت میتوان گفت که اختراعات شرکت رامیتوان
درردیف اختراعات دنیا برهم زن یکی از کشورهای برهم خورده
دانست

بنگاه کاریابی هشتی اگر کوششی راکه برای تثبیت
شرکت باغشاه کرده صرف پیشرفت مقصود خود نموده بود
حالا شاید در بازار مکاره کاملا طرف توجه واقع شده بود
ولی اصولا گرمی هوا وورود اوراق بازی جدید (بلت وبریج)
مانع است و مختصر حرکتی که میکند برای نگاهداری
وضع فعلی بازار است

بانوان در تظاهرات روز های جمعه وتعطیل در
سر پل جداً شرکت کرده وقطع نامه صادر نموده است که
۹٥ در صد گردو هائی که در سرپل بفروش میرسد بایدیک
راست از میان انگشتهای سیاه گردو فروشها بمیان انگشت
های مانیکور کرده رفته ومصرف شود. اصولا شرکت معتقد
است که جوراب ابریشمی بمناسبت تنزل بها دربازار دیگر
در جزو تزیینات طرف توجه قرار نگرفته و باید بجواهر
آلات (ولو بدلی) بیشتر علاقه نشان داد، مخصوصا آنها
را در جلو نور چراغ گردوفروش ها جلوه داد. بانوانیکه
در تظاهرات توده کمپانی شرکت کرده بودند باطنا بااین قطع
نامه موافق وظاهرا جدا مخالفت میکنند.

توپاز که جشن تاسیس آن با جشن بازار مکاره
یکی است نتوانست از موقع استفاده کند.

شرکت ایران مرکز خودرا از افرادحزب تخلیه
میکند.



گذشته از این چون در شهر کورها
دم یکچشمی را بهتر میدانند صلاح
این بود که آن وضع رابهم نزنیم
ن دستگاه پوسیده را باهمان لکنتی
ان شاه وزوزک نگاه دارم تا قدر
ت خودم بهتر معلوم شود.
قه جانانهٔ دیگری هم که به رفقا داده ام
مراجعت هیئت بتهران صدا خواهد
نقش در خواهد آمد این است که
ف الحیل و چاخان وادب وتواضع
بی سرو صدا مقدمات نمایندگی
خود را در کمیتهٔ اجرائیه فراهم
در واقع توانسته ام میوه شاداب
را که در سانفرانسیسکو گل کرده
کنار رودخانه تایمس بتنهائی نوش
و در این عنفوان جوانی چنانکه
دانی کام دل از روزگار بگیرم و
آنهائی که ریاست ظاهری و
تی این هیئت را از من مضایقه
ند بخندم.
وشیده نماند که برای احراز این
وسایر پیشرفتهای خود رموز
بکار زده ام که باید درمحضر تو
کنم:
ل آنکه درنتیجهٔ پیروی ازاصول
دیپلوماتهای قرن ۱۹ که هرگز
برزبان نمی آوردند مبهم غالباً
س ازدور و نزدیک وعده های تو
حواله های سر خرمن داده ام و
هم توانسته ام بااین تدابیروزبان
نرم وچشم وانشاءالله گفتن خر خود
بگذرانم. اما خودت بهتر میدانی
م خاصه صاحبنظران راهمیشه نمی
وعده دلخوش و سرگرم کرد. می
راش بواش پته روی آب بیفتد و
را جانشین برحق آنکسی که در
ته اند صد کوزه بسازد که یکی
ارد بشناسند.
نیا - برخلاف احمقهائی که همه-
خودرا صرف خانه وزندگی و
رسی وسه پایه وآتش گردان و
النگ دولنگ ننه شوشول ووالده
و کور و کچلهای قد ونیم قد
میکنند من اصلا عالم تجرد راترک
م وهرچه گیرم آمده صرف تر و
ش و کلاه خود کرده وسر ووضع
مرتب وآراسته نگاهداشته ام و
تدبیر درمیان دیپلوماتهای وطنی
ته ازبیسوادی وبیهنری ذاتی از
بخت ظاهری هم پیش خودی و
مایه آبرو ریزی هستند امتیاز و
پیدا کرده ام. اما غافل مباش که
ی مشدیگری ها خیلی خرج برمی دارد
جفت سبیل های چخماقی بابا،
ته ازسایر مخارج فقط برای پروراندن
کردن سبیلهای دو کلاسی خودم همه
ی خریداری قیچی های جورواجور و
و روغنهای مخصوص مجبورم کلی خرج
اینوصف تازه شنیده ام بعضی ها ازاین
سبیل خوششان نیامده ودرصدد دو
نها برآمده اند وبنده هم باطنا از
ت سبیلم آویزان شده است

بقیه درصفحه ۷

## متابخانه

چون بعضی ازاساتیدشعرو ادب قرن اخیر در نتیجه حسادت همکاران در کنج عزلت غنوده‌ودواوین آنها نیز بعلت کمیابی در دسترس عشاق ادبیات شیرین زبان فارسی نیست و جوانمردی نیز سراغ نداریم که کمر همت ببندد وبطبع یا به تجدید چاپ آنهااقدام نماید ، لـ‌ا فقطو فقط برای خدمت بشعر و شاعری و جلو گیری ازفراموشی و تشویق ارباب ادب تصمیم گرفته‌ایم که گاهگاهی یادی‌ازآن هابنمائیم ! ضمناًاز نویسندگان‌تمنی داریم که‌اگرچنانچه دسترسی باین قبیل نوادر آثاردارند ، خوانندگان باباشمل را از لذت‌مطالعه‌آن محروم نفرمایند ومختصری ازآن‌را برای‌چاپ به‌پاطوق بابا بفرستند وﷲالتوفیق وعلیه‌التکلان

### ازدیوان‌مجرم‌خراسانی

ازشاهنامه منظومه مشتمل برارشاد پادشاه‌جاهل محمد علی میرزای قاجار و تنبیه‌علمای غافل‌نظیر طالب‌الحق‌ابوشریح ارض‌اقدس ومشهدمقدس‌وذم آل‌ابوسفیان نظیر یوسف‌خان ابن سعدثانی وثانی‌ابن سعد ومدح آل‌عمران نظیراعلیحضرت‌قدر قدرت سلطان احمد شاه سلطان مشروطه خلدالله ملکه از منطقهای جناب میرزای مجرم افصح‌الشعرا وابلغ‌البلغا که‌درمطبعه اتحاد بزیور طبع آراسته‌وپیراسته گردیده است . درمدح‌شاه فرماید

کنم مدح‌سلطان ایران فرنگی
مسمی باحمد بـود نیك رنگی
که نعمت‌زما رفته‌نعمت بما رو
بیاورده زالطاف خلاق رنگی
چوشاه‌جوان بخت نیکوسعادت
قدر قدرت ماه عشاق رنگـی
چوخسروسخاوت کیومرث‌مهابت
سیاوش‌فراست چوهوشنك‌رنگی
و افراسیاب خجسته نریمان
کریمان سالار فرهاد رنگی
چه‌قیصر چه کیسرچه‌ایسرچه‌میسر
مطیعت بوند شاه محمود رنگی
اگـرچه جمالت بعینه ندیدم
زعکست‌هویداست مرتاش‌رنگی
دهد نصرتت‌شاه سلطانسلاطین
رضاع‌هست‌شفاده‌بهر کورو گنگی
زفرسنگها سنك باسینـهٔ سر
بصحنش به‌بست‌آمده چندسنگی
زهند و زکابـل زبلـخ وبخارا
گرفتند حاجات خود بی درنگی
صله بهر نظمم ز خاقان بخواهم
خرد خدمت شاه والشمس‌رنگی
که فرمان خلعت برایم بـیاید
عبا و عصا شال دقاب رنـگی
برات نیابت به مهر همـایون
بیاید برایم چه و الفجر رنگی
وصول زود آید بامید یزدان
تفاخر نمایم به اغیار رنگـی
نیابت‌برایت کنم رشك دوران
بریزم زدل اشك‌خونابه رنگی
بدی سال فرخنده فال مبارك
زاحمدشداین‌شهرخوشبوی‌رنگی
ثلث ماه سبع عشرین پس‌ازالف
بسان جلوسش گرنقش شرنگی
بسلخ جمادی اخرای هجری
ده وهشت از ژوبه ماه فرنگی
دعاگوی این شاه مشروطه باشم
بهر صبح وشام وبهرعصر رنگی
بده شاه جمجاه فعلا جـوابم
بود نیك‌یك،زشت باشد دورنگی
بخوان‌نان‌سبزی‌چه‌خوش‌مزه‌باشد
نباشد دورنگی نباشد سه‌رنگی
بده منصب خلعت شاعـری را
بمجرم که تا برزند یك‌شلنگی
بده عمر کامل به احمد خدایا
بحق حسین شاه گلگون رنگی
بر آور خدا حاجت دوستانش
بحق حسن خسرو سبز رنگی
بر آنشخص واقف بسر ضمیرم
جسارت نمودم چو مردان جنگی
بگفتم مر این هیچ دانی بغربت
چراکرده‌ام روزگاری درنگی
برای همین‌است کزقوم خویشان
بهرروز وشب‌بشنوم بس‌جفنگی
مرا تا سزا سفتن‌وگفتن زن
بود بردلم چون‌صه شعبه‌خدنگی
که زهر کلام بد وحرف مهمل
بود الف بدتر زتیر و تفنگی
زمنطق‌فصیحان چون امرءالقیس
بخواهم نمایند تصدیق رنگی
کجایندااساتید فن خواجه سعدی
برون‌رفتن‌از دهرهمچون‌فشنگی
اگر نیستند بنده هستم بدوران
نباشد تهی بیشه از شیر جنگی
اگرچه‌جفای شرك های شیطان
شکسته دلم‌را چوچینی جرنگی
شکم پاره کن مردم مستبد را
چه ثانی رزل عزازیل رنگی
وای شیخ هادی جناب معلم
عجب‌عاشق‌وعارف‌وشوخ‌وشنگی
بظاهر ملقب بمیرزای مجرم
بباطن مصفای خیلی قشنگی
تشکر تحمد تحمل نمایم
دراین ابتلا آب بی حد رنگی

(نسخه‌چاپی درمتابخانه باباشمل‌ضبط است وشاید یکنسخه‌هم درمتابخانه ابو-سعید نفوسی موجود باشد)

### انحصار برنج صدری

خبرمیرسد که صدرالاشرار باتکاء اطلاعات قضائی و غذائی خود درنظر داردانحصار برنج‌صدری‌رابنام خودصادر کندتاپس‌از استعفای غابینه‌ازاین‌راه‌چندر غازی بدست بیاورد .

دلایل‌مشارالیه برای‌اثبات این‌مدعا عبارت است ازنام برنج و درازی قدآن نسبت بسایر انواع‌برنج .

ظاهراً شهرتار هم باشرایطی بااین نظرموافقت کرده و حتی برای پیشرفت این‌منظور چاو کبابی هم به‌ریش سفیدان انجمن شهرتاری وعده داده است .

نامه‌هفتگی باباشمل
روز های‌پنجشنبه‌منتشر میشود
صاحب‌امتیازومدیر مسئول ،رضاگنجهٔ
محل اداره: خیابان شاه‌آبادجنب کوچهٔ ظهیر الاسلام تلفن : ۸۶-۵۲
بهای اشتراك۶ماهه ۱۰۰ یکساله ۲۰۰ ریال

## جشن کرسیخانه!

دراین هفته ،مجلس طرب خیزبود
ز گلچهر گان شادی انگیز بود!
و کیلان ، بخـوبان در آمیـخته
چو زهری که با شکر آمیخته ،
نمکدان مجلس ، نمك معدنی
ز شیرین زبانی ، بشور افکنی!
بهر سو که حوری پریزاده بود
نظر گاه تیمور دلداده بود !
ز هرگوشه ،اولی وشی ، تاخته
ز گیسوی خود ، لوله‌ها ساخته
چنـان هشته بر لاله ، هر لوله را
که مرشد زکف داده زنگوله را!
بآهنك دشتی ، در آن سبز دشت
غزالان‌غزلخان شده هشت‌هشت!
چو خوان های رنگین بیارا ستند
بنـا که حـریفان ، بپـا خاستند
نهاد [illegible] آئین یغمـا گـری
چو رندان بـازار بـا مشتری
[illegible]ان لقمه بر دند زود
که گفتی بر آن سفره چیزی نبود!
رفیقی مرا طـالب سور بـود
که‌یك‌لحظه ازچشم‌من ، دور بود
بدو گفتم ای روده ات پیچ پیچ
(زیغما چه‌آورده‌ای ، گفت‌هیچ!)
نه تنها ز یغما ، لبردیم سود
که شوخی‌دل ازما ، به‌یغما ربود!
بگفتم گـناه از دل ما بود
که این خانه ، بازار یغما بود !
وکیلان ملت ، چو یغما گرند
سزد ، خلق‌اگرخوان‌به‌یغمابرند!

حریفی که پرهیزد از دلبران
نیاید به میدان یغما گران!

زاغچه

چاپخانهٔ وزارت کشاورزی

# بابا شمل

بابا شمل نامه‌ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال سوم شماره مسلسل ۱۱۷ | تکشماره در همه جا ٤ریال | پنجشنبه ۲۵ مرداد ماه ۱۳۲٤



از میناتور های قرن بمب آتمی ایران




## بازهم شکر !!

خدایا ، بداده ات شکر و به نداده‌ات شکر !

اونروز ظهر که سه‌تا نون سنگک و یه سیر پنیر یعنی نهار بچه هلرازده بودم زیر بغلم و میرفتم خونه ، تو اون گرما زیر آفتاب سوزان یه گدای پیرمرد مریض را دیدم که‌از خونه‌سر کوچه یه‌مشت اون‌خشك و کپك‌زده گرفته بودو لب جوب آب کثیف سر کوچه ریخته بود جلوش . هی نو نارو میزد تو آب‌جوب و میذاشت‌دهنش و با اون سه‌چار تا دندون شکسته‌اش زور میزد که بلکه بتونه او نارو بجوه و قورت بده پائین .

هی میجوید‌و هی‌رو‌شو میکرد‌بدرو میگفت: « شکر بازهم شکر ، صدهزار شکر!»

راستشو بخواهین من‌ازصبرو تحمل و قناعت یارو تعجب کردم ، گفتم عمو جون خیال میکنم این یه‌تکه نون‌خشك و کپك‌زده و این‌دندانهای شکسته و این آب کثیف اینقدر ها هم‌شکر لازم نداشته باشه .

زیرچشمی قدوهیکل منو درست‌ورانداز کردو گفت: « برو ! برو ! اون‌خودش خوب میفهمه که‌این شکر من‌از صد هزار فحش براش بدتره !»

من‌ازاین‌حرف یارو یه‌عالمه حظ کردم وازاو نوقت تا حالاهر چه‌میبینم فقط شکر میکنم و میگذرم.

هروقت پامو میذارم تو کرسیخانهٔ مبارکه‌و اون بگیر و ببند آنجا واون دربسته طالار اجلاس را میبینم و یا اگه خدانکرده درطالار را واز کردند و کرسی نشینا سبیل تا سبیل و شکم تاشکم نشستند ،فحشهای آبدارو حرفهای کشدار و جارو جنجال‌ودعوا مرافعهٔ این کرسی نشینارو گوش میدهم ودهنهای کف کرده و مشتهای گره‌شده یه‌دسته‌ازاو نارو تماشا میکنم که‌انگار سرارث باباشون باهم‌دعوا دارند و یه خورده که فکر میکنم میفهمم این حرفا از کجا آب‌میخوره و کجای‌دلشون دردمیکنه ،و یا نازو غمزهٔ اون‌یکیهارا نگاه میکنم که بخیالشون اینجاخانه باباشونه و این نازهاو اداو اطوارو واسه‌ننه‌شون درمیآرند واو نوقت میبینم که این‌یه مشت‌تعزیه گردون و رندودغلباز همه‌شون‌یه‌نفس دم‌از آزادی ومشروطه ،یعنی‌از اون چیزیکه روحشون ازاون‌خبر نداره میزنند‌واسم‌این جنگل‌مولارا کرسیخانه‌میذارن،یه‌دفه یاد‌اون گدای پیرمرد‌میفتم و میگم ؛ آمیزمم‌صندوق بااین مشروطه‌ات شکر !

هروقت گذرم‌ببقایای‌اون‌تشکیلات گله گشاد‌اقتصادی و بخش‌و کوفت‌و زهرمار ،یادگار جنت‌مکان میلیسپو‌و این دم‌و دستگاه‌یزید واتوموبیلهای شیك‌و پیك‌شون‌میفتد واون

بقیه درصفحه۳

## خون تبریز !!!

نه نه تبریز شیر پاك خورده … صدا شو دولت بالا آورده
پیره زن واس خودش از اون سالا … که واس مشروطه دس زدش بالا
ساکت و صامت بودش تا حالا … کرده بود کنجی بی صدا لالا
بودش خوب وضع آب نون اونجا … نمی‌خورد آب ازآب تکون‌اونجا
یه وقت این دولت باجی بی پیر … که شده تشکیل از هفهشتاوزیر
ازهوس کردش پیش خود احضار … شهردار ، فرموندار و استاندار
پیره زن رو گذاشتش اونجا تك … رنود افتاد تو تمبوناشون کک
شهر بی صاحب ، میدون خالی … یهو او نجا بلند شدش قالی

✿✿✿

بودش یه مالکی سه‌چار ده داشت … که سالی‌ده بیس تن‌برنج میکاشت
عیبی که داشت سالی هفش ده بار … کدخداهاشو می نمود احضار
رعیتام وقتی کدخداهاشون … میدیدن نیستش دیگه باهاشون
برنجارو جا که دونه دونه … بکارن ، بامشت یا با پیمونه
میریختن تو زمین ، همینطوری … کشت و کار میشدش تموم فوری
سال‌دیگه که باس ده من سی شه … میدید ارباب که ده من‌پنج می‌شه
اون قدر داد ضرر که تا ناچار … یکی از ملکا رو آورد بازار

✿✿✿

حالا آ دولت باجی ، پیروزی … ملك اداره نمی‌شه این جوری
این نشد وضعش از ده استاندار … دو سه تا شون فقط باشن سرکار
با قیشون اینجا عاطل و باطل … تو خیابون همش بگردن ول
مگه‌دراین خیال که با این کار … ببرین یه استانی رو بازار

✿✿✿

نه نه تبریز و باجی کرمونشا … دو تا استاندار کلفت میخوا
نه مثل‌اونکه‌جا والی پشتکو … فرستادین یه بچهٔ بی مو
که هنوز بی باباش نمی تونه … بیاد بیرون سرشب از خونه
هنوز با کلفت مستراح میره … نوکرش طارتش رو میگیره
اینه وزداشتین با دو دور و دادار … کردین در پشتکوه فرماندار
یا اون خانداداش قباد هرهر … که‌جو میرخته تاحال تو آخر
کردین فرماندارش تو شاه آباد … که ملك خانداداش بشه آباد
بچهٔ داش قبادم بازد و بند … کردین توشاه‌آباد معاون قند
داداش فرماندار بچه‌شم توقزن … شاه آباده یه‌هو کشیده بکند
کرمونشا این و تبریزم که نگو … این آجر پاره‌هم نمیره زدو

✿✿✿

صبر تبریز ! صبر کن آخر ! … میشه این چرخ عاقبت بنچر
بی‌خود توجوش نزنن که رفتنیه … تونریز خونتو که کی به کیه !
دمب این کار و بی‌خود چسبیدی … داره میره خود هلش میدی
رفتن این به پیش اهل نظر … هس زدیزی شکستن آسانتر
حیف خون تو نیس باون پاکی … بریزی واس کار باین ناکی ؟
واقعاً حیف خون تبریزی
بزیزه واس شکستن دیزی

مهندس‌الشعراء

## درد دل باباشمل

بقیه ازصفحه ۲

آدمای جورواجور وجوونای قدونیمقد ودخترای رنك وارنك رامیبینم که مثل لانه زنبور تو اون تونه دونی میلولند وهرماه هم باید دولت عایه کرور ها تومان باکج بیل ازگلوی این ملت بدبخت مادرمرده بکشد بیرون و بافیف تو گلوی اینا بریزه که جیخ من وتو در پایتخت شاهنشاهی بتوانیم سر دو مادبه چارك شکر زردو عنابی وبه سیر خاکه چائی بکیریم و دعا بجون این سرپرستهای دلسوز وملانصرالدین های قرن بیستم بکنیم ، هروقت اینارا میبینم ازته دل میگویم خدایا شکر . باین سازمانهات شکر ، باین مخلوقاتت که میخواهی اونارا پای ما آدم حساب کنی شکر !

وقتی وضعیت آذربایجانو میشنوم ودرست فکرمی کنم که امروز جای مرحوم ستار خانها وخیابانیها را چه کسانی گرفته‌اند وبجای حرفهای پاك وحسابی آنها امروز چه صدا های ناموزونی از کدام حنجره هائی بیرون می آید، بی اختیار میگویم خدایا باین آزادی واین آزادیخو اهانت شکر !

وقتی که بیاد مؤتمن الملك میفتم که چون دو سه نفر بریاست او رای نداده بودند میخواست قبول نکند و آمیز صندوق خودمون بایکی دورای کشدار دو دستی خود شو بکرسی بلندپایه چسبونده ول کن معامله نشدهمونوقت عرق مردی به پیشانیم مینشینه ومیگم خدایا باین بندگان کم‌رو و بی نیازت صدهزارشکر !

وقتی خدا بیامرز مستوفی رابنظر میارم که با وجود اینکه ملتی پشتیبان اوبود ، نظری بمقام ومسند نداشت ، و امروزهمین شرالاشرار خود مون که میدونه مردم از او و دارودسته‌اش بیزارند وهرروز وهردقیقه موندن و اصرار او بضرر مملکت تمام میشه ، وبا اینکاراش صدر اعظمی را بیك ومشروطه را ناقص وملت بیچاره راسرگردان میکنه ، باوجوداین نمیتونه دل ازاون قصرسفید بکنه وشرش را کم و سایه‌اشو از سرما کوتاه کنه ، وقتی اینارا میبینم شعر مرحوم ایرج را که میفرماید :

ای وطن زینهمه ابنای تو کس یافت نشد

که براه تو نگویم زسر از زر گذرد

رامیخوانم وخدار شکرمیکنم .

هروقت بیاداون علم شنگه های هفدهم آذر و پنجم آبان وپانزدهم اسفندو کشت و کشتار خیابان باغ-پهسالار وجونهائی که درولایات بخاك وخون غلطیده‌اند ، میفتم واین حزب مزب هارا که رندون علم کرده اندو هنوزهم ماشاءالله مثل قارچ اززمین سبزمیشه واون جنازه هاراکه بیخود و بی جهت فقط وفقطاز روی سادگی ، شایدهم اول اختیاری وبعد هاازروی اجبار فدای غرض و مرض کهنه رندان شده‌اند از جلوچشمم میگذرانم بی اختیارمیگم خدایا باین احزاب واین فرقه‌هات شکر !

وقتی اون هیکل بیقواره کاظم کالباسی را پشت کرسی خطابه میبینم که ازبس بیچاره غم ملت خورده مثل مو باریك شده‌است و هنوزهم داره سنك مشروطه و آزادی را بسینه میزنه وبس ازشصت هفتاد سال رندی وقلندری بازم میخاد سرمرده‌وشیره بماله واز این کشك و پشم و شمر و سنان و حرمله دفاع کنه ، ویااون وجیه‌المله را میبینم که جزاشك در آستین ندارهو وقت وبیوقت غوره میچلونه ، باز اون گدا جلوچشمم سبخ میشه ومیگم خدایا به کریه‌المله ات شکر وبه وجیه‌المله‌ات هم شکر !

وقتی دار و دستهٔ ستر الاشرار راوارانداز میکنم یاد قصهٔ علی بابا و چهل حرامی الف لیل میفتم وفکرمیکنم که اگه تواین مملکت قانون بود ، واگه زیراین آسمون کبود این کشور ملتی که ازحق خودش دفاع کنه زندگی میکرد ، حتم نصف اینها یا درزندان بودند ویا وارونه سوار الاغ کرده‌واز شهربیرون نشان کرده بودندو نصف دیگرشان هم اگه دلسوز داشتند تو دارالمجانین استراحت میکردند ، وقتی اینا را میبینم بی اختیار میگم خدایا باین سرپرست های صاف وساده وبی غل وغش که تو این هیروویروگیرو دار بما ارزانی داشته‌ای شکر، صد هزار بارشکر !

با تمناهمینکه خوران رو برو میشم ومیفهمم که ونا هر کسی را که به تمناو عوام فریبی های اورغبتی نشون نداد، اون طرفی میدانند وخیال میکنند که ازآب ارس میخوردو باین یکیها را که بخیالشون هر کس از ماجراجوئی های اونا طرفداری نکرد حتم پالانش کجه وازرودخانه کارون سیراب میشه، میبینم ، دستگیرم میشه که اینا اصلا نمیتونن تصور کنند که یه نفرممکنه ایرونی ایرونی وبی رنك باشه، او نوقت همش فکرمیکنم که ببینم خدا اون چیزی که بجای عقل توی کدوی کلهٔ اینا چپونده است چیست وهمینکه سر درنمی آرم سرمو بآسمون میکنم و میگم خدا یا باین چیزی که بجای عقل تو کلهٔ اینا جا داده‌ای شکر!

هر وقت بیاد خدا بیامرز روزولت میفتم که با اون پیری وبیماری چقدرزحمت کشید و چند دفعه دور زمین را گشت تا تونست باکمك ملتهای دوست ومتفق فتح و فیروزی را نصیب دنیای آزاد وملت خردش بکنه وسروجانش را سراینکار گذاشت و اونوقت این آقابالاسرهای مارا که نمیتونن از جاشون بجنبند و یا اگه خدا نخواسته بجنبند فقط برای مصلحت خودشون و یا برادر وعمقزی ودسته دیزیشونه میبینم و به خیالشون وطن یعنی ده‌دورقوزآبادخودشون وملت یعنی بسرعمه وپسرخاله‌شونه‌واینکه امروز هیچ آدم حسابی حاضرنمیشه که پاشو بآذربایجان بذاره ولی درعوض وقتی درمادا کاسگاروهو نولولو یه پست منشی گری قنسولخانه خالی شد مثل زنبوراز هر طرف هجوم میآرند ،جلوچشم مجسم میکنم، بخداچشمم سیاهی میره ومیگم خدا یا باین سرپرست های دلسوز و سیاستمدار های فداکارت شکر!

مخلص کلوم این روزها کار مخلص فقط شکر کردنه ، هر چه میبینم ، هر جا میرم فقط شکرمیکنم ولی ازهمون شکر های اون گدای پیرمرد زیرا میترسم که بقول مولانا:

شکرنعمت نعمتت افزون کند

کفر نعمت از کفت بیرون کند

اگه خدا نکرده شکرنکنم همین نعمت کورمکوری راهم از کفم بیرون کنند، اون وقت من بمونم و به روزنامه بی مطلب ، زیرا بد ترین روز برای روز نامهٔ بابا روزیست که این آدمهای کج وکوله ازسر کاربرند وبابارابدون مطلب بگذارن .

**مخلص شما وبندهٔ شکر گذار:**

**باباشمل**

گراورسازی شرکت سهامی چاپ با آخرین ماشینهای خودکار مجهز است
شرکت سهامی چاپ تلفن ۴۲۶۴۴

## ستون روزنامه‌ها

**اطلاعات** (شماره ۵۸۳۱)

اگرجنك دیگری رخ دهد

**باباشمل** — بازمحتکرین مثل زالو خون مردم را خواهند مکید وچند نفر ملیونر به ملیونرهای ایران اضافه خواهد شد.

**باختر** (شماره ۶۰۸)

چرا جلسه امروزتشکیل نشد ؟

**باباشمل** — بهمان دلیل که جلسه دیروز تشکیل نشد وجلسه فردا هم تشکیل نخواهد شد.

**مردم** (شماره ۴۵)

تزلزل دولت

**باباشمل** - و تذبذب ملت

**نجات ایران** (شماره ۵۱۱)

یك کوداروحشتناك

**باباشمل** — که شهرتارتهران برای پر کردن آن دستورداده‌است که چند گودال دیگر بکنند .

**آژیر** (شماره ۳۱۲)

خبرتخلیه ایران دروغ بود .

**باباشمل** — چشم میهن پرستان روشن

•••

صدردرحال جان کندن‌است

**باباشمل** — رحم‌الله‌لمن‌قرء‌الفاتحه

**مهر ایران** (شماره ۹۹۰)

پنی‌سلین درمعالجه امراض عقلی

**باباشمل** — دکترخله بخواند

•••

آوازه خوان هوانورد.

**باباشمل** — لابدآنهم جانوریست از جنس کرسی نشین چاقو کش وصدراعظم میراب.

**کوشش** (شماره ۱۷۴)

قوطی سیگارطلا

**باباشمل** — همقطار امروزها همه‌اش از انگشترالماس وقوطی سیگارطلادم میزنی، خوب نیست آدم عنعناتی اینقدر مادی باشد.

**آئین** (شماره ۷۴)

راجع بلغوانحصارات

**باباشمل** — بغیرازانحصاروزارت ووکالت

**باختر** (شماره ۶۰۹)

باین دزدگاه( یعنی انجمن شهرتاری) باید لجن کشید

**باباشمل** - ازتحصیل حاصل چه حاصل؟!

**اقدام** (شماره ۸۱۶)

من نخست وزیرم

**باباشمل** - بارأی اعتماد یابی رأی اعتماد؟

**داد** (شماره ۵۱۹)

شکاف درصف اکثریت.

**باباشمل** -دل هرذره‌ای که بشکافی عنعناتیش درمیان بینی

**شفق** (شماره ۱۵۹)

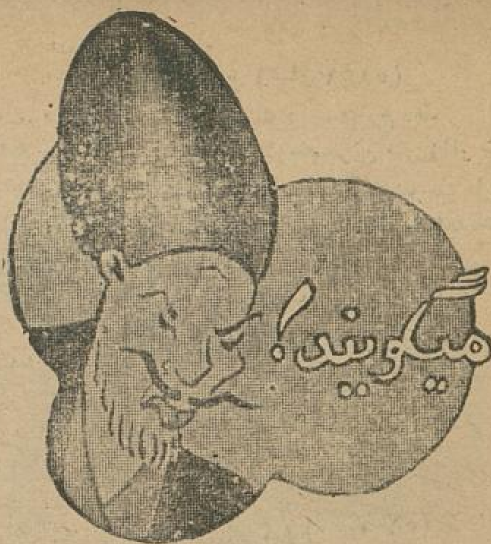
نامه رسیده

**باباشمل** — چشم همه روشن معلوم میشودتازگیها پستخانه نامه‌هم میرساند.

**رستاخیز ایران** (شماره ۶۵)

آذوقهٔ دنیا

**باباشمل** — درمنزل حاج علینقی کاشانسکی




... مسافرت آقای ندرالملك بدایت بقزوین برای انجام امور اداری نبوده و فقطشوق‌دیدار نورچشمی و خانواده باعث این مسافرت بهجت اثر بوده است و غیر ازاین‌هرچه گفته شود بیخود است .

... حکیم خله باز دربانی رابیاد کتك گرفته و بلفظ مبارك ازآن فحشهای آبدار نثارش کرده است .

**باباشمل** — قابل توجه اولیای تیمارستان !

... انوشیروان بی سپاه وزارت بیرونی عده ای از اقوام ودوستان خودرا بعنوان نماینده تجارتی بفلسطین و فرانسه وممالك ماورای بحار فرستاده است .

**باباشمل** — بدبختانه ما بایشان قوم وخویشی نسبی نداریم که از این خوان بیدریغ برخوردار گردیم مگر نسبت سببی کاری بکنند .

... درموسسه دوالفت ولیسهای حسابی میشود، لیکن نظر لطف جناب وزارت پناهی بمتصدی امر یعنی آرسن‌لوپن وطنی پرده برروی امور غیر معقول میکشد .

... علاوه بر هزار تومان انعام انجمن‌شهر که در جلسه اختتامیه بوردست‌شهرتار داده اند پنجهزارتومان نیز بجناب شهرتار حاتم بخشی شده است .

... روز یکشنبه ملاقات مهم‌ومفصلی بین‌مرشد یزدی و مرشد هشتی و بنی فاطمه‌وهمچنین بین نادرپیراسته و ایرج آلکساندری در کرسیخانه روی داد .

... درهمان روز ملاقاتی بین نان‌فطیرو کپك‌زده و شرالاشرار درکاخ صدارت‌عظمی رخ‌داد وگویا میخواهند شغل گنده‌ای به‌سام سلطان بدهند .

... همین سام سلطان نامزد حکومت شمال غرب ایران‌است .

... فضل بایرامی که از حکومت کرمان آمده بود نامزدحکومت‌وطن سعدیست .

... بعضیها بین‌قضیه‌فوق وملاقات‌وانجمن‌روز یکشنبه عموم کرسی نشینان کرمان ارتباطی قائل هستند .

... فعلایك اطاق‌در وزارت بیرونی باختیارآقایان نك‌میوهٔ آلاو ناقه‌صالح گذاشته شده‌است تامطالعات‌خودشان را تکمیل کنند .

... آقای نك‌میوهٔ آلاموقتا به‌ینگی دنیامیروند وپست‌مرکزی شان‌محفوظ است .

**باباشمل** — والله ما نمیدانیم آیامیشود یك سفیرکبیر و یك‌وزیر مختار راباهم بکشوری فرستاد یانه ؟

... خرج نمایندگان ایران در انجمن ۷۲ملت بالغ بر ۱۶۰۰۰۰ دلارشد .

... اگرمبلغ فوق‌را بطور متوسط‌در ۵و۲ ضرب کنی مخارج آنهارا بریال بدست میاوری .

... شایعهٔ راجع بمصاحبهٔ دکتر فلق اصلا صحت نداشته وحسودانی بنام او این مصاحبه راکرده‌اند .

... سید طالب اسحق یزدی که در شماره گذشته باباضمن نفرین نامه میرزا مجرم خراسانی اسمش برده شده عموی یکی‌ازلیدرهای‌درجه‌اول فعلی‌این کشوربود که دراوایل مشروطه درخراسان بلواراه انداخته وبحمایت شاه مخلوع در مسجد گوهر شاد موعظه میکرد ومیفرمودهر کس روزی صدبار بگوید: « اللهم‌العن دمکرات» تمام گناهان‌او آمرزیده‌است.

.... مش سمیع هم از تندروی بعضی ازسخنرانان بدایت افکارمکدرشده وخیال کناره گیری از آنجارا دارد .

.... خبر منتشره روزجمعه نامه عداوت دائر بکناره گیری‌معاون دیوان‌خونه ازنظرسوء جریان دیوانخونه‌شوخی بوده وبعضی‌هارا بیاد حکایت کاکا سیاه‌و بچه‌انداخت .

.... درخراسان‌هم بعضی‌ازرؤسای ادارات باند هائی بنفع خود تشکیل داده و ازبی سرو سامانی اموراستفاده نموده وکاملا از مزایای دمکراسی وطنی برخوردارند.

.... منصور حلاج بشرط داشتن‌صد رای کرسی خانه و اختیارات تام حاضربه صدارت عظمی شده‌است .

.... منصورحلاج ازمداخله بعضی هادر امور ایالات مکدرشده‌وفعلا برای‌رفع کسالت درتفرش بزیارت عموجان مشرف شده‌است‌تا بعدهاچه‌پیش‌آید.

.... اصلاح موسسه امور صنعت تیشه‌وتبرعبارت‌بوداز برداشتن یك مهندس قدیمی که‌جداً باموضوع ۳۲هزار تومان نور چشمی کوتوله واویلا در ینگی دنیا مخالفت میکرد وگذاشتن یکی‌ازبستگان کوتوله‌واویلا بجای اوفقط وفقط.

... کرسی نشینان اکثریون‌تصمیم گرفته اند برای هزینه مرداد ماه ضمن یك‌ورنهٔ امضا شده اجازه‌پرداخت بدهند تابعد کرسیخانه تصویب کند . راه حل کوتوله هم پرداخت مساعده میباشد ولی محافل قانونی هردوکاررابرخلاف قانون وقابل تعقیب کیفری میدانند

... معلوم نیست آیا برای ماههای تیر ومرداد بکرسی نشینان‌مواجب خواهند داد یانه‌زیرا بقول انفرمیه‌کار نکرده‌نباید حقوق گرفت .

... محمولات اتومبیل‌دولتی ۲۲۳ روز یکشنبه مورد توجه عابرین قرار گرفت .

... بالاخره آقای‌خسرو بوداغیان داداش کرسی‌نشین بهین‌نام بفرمانداری شاه‌آباد شرق رسید تانوبت یکی‌دیگر هم برای کارخانه قندبرسد .

... خبر هفتهٔ گذشته بابا راجع برتبه ۹ انتقالی بکرسیخانه را مغرضین ملزومات کرسیخانه سوء تعبیر نموده اند وحال‌آنکه‌موضوع‌خیلی‌روشن‌وواضح‌بوده و این مطلب در واقع دردل‌اولیاءامور خودکرسیخانه بود که‌ازسوءجریان‌اداری کرسیخانه و نقل و انتقالات بیموضوع ملزومات‌متاثر وبی آزارند . تعبیرجزاین جایز نیست .

## خبر های کشور

### نمایندگی تجارتی

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که‌در مقابل کمك های شایان آسید نعنا بغابینهٔ ستر الاشراف و جبران قسمتی از زحمات طاقت فرسای ایشان برای‌استقرار دولت ابداً مدت درنظر گرفته شده‌است که اخوی آسید نعنا یعنی آقاجمال راکه مقیم برلن یا برن‌است بسمت نمایندگی افتخاری‌تجارتی‌ایران درمملکت گیوم تل برقرار سازند .

چون مشارالیه همانقدر از تجارت سررشته دارد که‌اخوی گرامشان ازتاریخ وطبابت لذا این انتخاب درمحافل‌بدبینان ومته به‌بشت خشخاش گذاران تولید سوء ظن‌فراوان نموده است وآنرا مقدمهٔ نقل و انتقال سرمایه های معلوم و مداخلات تجارتی معین میدانند .

**باباشمل** — انشاء اله مبارك است .

### مرض‌جدید

بازخفیه نویس باباشمل‌اطلاع‌میدهد که‌پس‌ازخاتمهٔ‌مرض سفارت وقونسلگری وغیره‌اخیراً‌مرض نمایندگی تجارت‌بشدت تمام دروزارت بیرونی بروز کرده وبدواً باقوام جناب وزارت پناهی سرایت نوده است‌و فعلا بعجلهٔ تمام مشغول مجزانمودن مرضا واعزام آنها بنقاط خوش‌آب‌وهوا هستند .

### سقوط‌غابینه

درمحافل مطلع سقوط‌غابینهٔ نردبان العداله‌راحتمی الوقوع‌دانسته‌اندلیکن‌این قضیه‌رابهیچوجه‌من الوجوه‌مربوط‌بمخالفت وپافشاری انلیون نمیدانند،بلکه معتقدند که غابینه‌معظمه عمر طبیعی خودرا که‌در دورهٔ دموکراسی وطنی از دو سه‌ماه تجاوز نمیکند طی کرده وبسن کهولت و وسقوط رسیده است .

### غرض‌اسفالت‌درچاله‌های‌شهرتاری

اخیرا مشاهده میشود که از طرف شهرتاری چاله‌های درخت خیابان هارا مجددا بااسفالت پر میکنند. گویا پس‌از درخت عرعر تنها چیزی که بتواند بدون آب‌درگرمای‌زیاد بتابستان دوام کندهمان اسفالت باشد .



... استانداری چهار پنج‌ماه است روی حوزه ماموریت خودرا ندیده‌است ولی باوجود این‌درمرکزاز حقوق‌ومزایا و اتومبیل ماموریتش‌استفاده میکندوحتی تقاضای فوق العاده برای شوفرش نیز میکند .

... شرکت وزرای سابق ولاحق بکار افتاده است.

# چاپار سیاسی

## نامه های سانفرانسیسکو

### نامهٔ پنجم از حکیم دل وقلوه

آقای بابا زید عزه!

بارواح شهدای راه آزادی که اگر سن تو مقتضی باشد سن همسالان آنها مقتضی است که بدانند من چقدر بگردن این آزادی حق‌دارم، قسم خورده بودم که تازنده‌ام بروی تو نگاه نکنم واست را برزبان نیاورم. چه خوب گفته شاعر که:

« صد زخم زبان شنیدم از تو
یك مرهم دل ندیدم از تو»

الحق درقبال آن همه بیمهری که بامن کرده ای حق این بود که همیشه باتو قهر باشم و نامه‌ای راکه خواسته بودی برایت نفرستم، اما چکنم، دلی دارم زیبا، هرچه‌میبینه بخاد. همینکه دراینجا دیدم بعضی از رفقا شروع بنامه نویسی کرده‌اند دیك هوس من هم بجوش آمد و دیدم از سر نوشتن یك‌مقاله واو درنامه‌باباشمل نمیتوان گذشت. راستی نمیدانم چه سری است، من درهرحالی باشم وروابطم باشخاص هرقدر بدباشد باز وقتیکه ازمن مقاله میخواهند بی اختیار میشوم وهمه چیزرا فراموش‌میکنم ومثل سور - چران هائیکه‌سرسفره خیرات‌دست ازپا نمیشناسند قلم‌بدست بگیرم و هرچه دردل دارم بر زبان میآورم ویقین دارم که تو این‌حالت را حمل برشهرت طلبی کرده وخواهید گفت:

«جوان است وجویای نام آمده»

اما پیش خود خیال میکنم دست طبیعت این میل وافر وشوق زاید نسبت بگفتن ونوشتن را درمن برای‌این ودیعه نهاده است که دریچه ای ازعالم دل بروی جهانیان باز شود وابنای نوع را درنتیجه افکار من‌وامثال من نصیبی عاید گردد.

درانرون من خسته دل ندانم کیست
که‌من‌خموشم‌واو درخروش ودرغوغاست

راستی اندرون گفتم ودلم کباب شد، شاید هم حافظ در این شعر خود اعتراف بدلبری میکند که در اندرونی خانهٔ خود داشته وخودش بیرون مینشسته وبسرودن اشعار «دیگران مدار» خود مشغول بوده صدای قیل و قال او از اندرون میامده و حواس حافظ رایرت میکرده است. اما میدانی که من اندرون ندارم وهنوز درعالم تجرد قدم میزنم ودر اندرون وبیرون صدای دل خودرامیشنوم‌وبس. پس درنوشتن این نامه منتی برتو ندارم ودر واقع تقاضای دل را بجا میاورم، نه تمنای ترا. اما تاسفی که دارم این است که چرادیر باین خیال افتاده‌ام وچرا اولین نامه‌را من نوشته‌ام واین‌تاخیر سبب شده که نوشتهٔ من بعد ازنامه‌های همسفران‌چاپ شود. بعضی‌هامرا ملامت میکنند که چرااینقدر پابند این جزئیات هستم‌واگر ببینم مدیر مجله‌یا روزنامه‌ای مقاله مرا بعد از مقالات سایرین و بدون تعریف و تمجید چاپ کرده است مکدر ودلگیر میشوم ولب‌باعتراض‌و گلایه میگشایم. آنها نمیدانند که «هرسخن‌جائی وهر نکته مقامی دارد» انصاف نیست سخنی راکه‌ازدل بیرون میاید وازقلم چون منی تراوش میکند‌باسخنان‌دیگر برابر دارند ویا گفته ونوشته دیگران را برآن مقدم‌شمارند. انصافا انسان گاه گاهی درکشمکش باطنی عجیبی گیر میکند، مخصوصاوقتی که بامدیر مجله یاروزنامه‌خیلی خودمانی نباشد، آدم نه‌از مقاله دادن میتواند صرفنظر کند ونه میتواند صاف وساده بآقای مدیر بگوید که‌مقاله مرا جلوتر ازمقالات دیگران چاپ‌کن وبالاخره مقاله مینویسد و کار برنجش میکشد. والله لکاتبه غفرله:

روزها بشب‌آورده‌ام درین تشویش
که سرمقاله شود آنچه می نویسم من
کجا روم چکنم حال دل کرا گویم
که درقضیه فوق اینقدر حریصم من

پوشیده نماند که من این وسواس‌را تنها درموردمقالات‌ونوشته‌های‌خود ندارم، بلکه غالبا درمعاشرتها ومجالس ومحافل نیز دچار این قبیل محظورات میشوم و برای رفع محظور ناگزیر سیاست‌خاصی بخرج میدهم. مثلا وقتیکه میبینم موقع ورود بیك مجلسی ویا وقت خروج ازآن همقطاران بی ادب ملاحظه حال مرا نمی کنند ومیخواهند جلو بیفتند فورا قبل از رسیدن‌بدم‌در خودرا باچیز دیگری‌مشغول میکنم وبااین‌ترتیب بعد ازدیگران یکه وتنها وارد یاخارج میشوم.حتی گاهی در عین اینکه میخواهم دراین‌مواقع برهمه مقدم باشم ازترس اینکه مبادا بعضی از لچرگویان بی نمك‌این جلو افتادن راحمل بر زیادی سن و سال بکنند از تقدم بر دیگران برغم میل خودچشم‌میپوشم وخدا میداند که ازاین خواستن ونخواستن بر من چه میگذرد. وقتی‌هم که درکوچه‌راه میروم چون ازطرفی میل دارم مردم‌برای من کلاه بلند کنند و از طرفی میل ندارم که خودم مجبوربکلاه برداشتن وتواضع نسبت بکسانی که ازمن‌چنین توقعی‌دارند بشوم، بدینجهت غالبا درزمستان وتابستان درکوچه وبازار کلاهم را بدست گرفته‌و سربرهنه راه میروم وفقط آنرا درپس کوچه هائی که تنها هستم سرمیگذارم. جزاین چاره ندارم، ای آقا برای اینکه مردم درکلاه برداشتن هم کلاه بسر آدم نگذارند باید کلاه کلاه‌کرد ودر مورد لزوم سربرهنه راه رفت.

اگر مقدمه نامه طولانی شد امید عفو دارم ویقین دارم که از همین مقدمه میتوانید بوضع روحی من در این ولایت غربت ودر میان این جنابان همسفران که غالبا رعایت احساسات باطنی ومقام‌فضلی و ادبی و عوالم معنوی مرا نمیکنند پی ببرید. حقیقت امر این است که من در این دو سال اخیر عمر خودمرتکب‌دوسه اشتباه بزرك شده ام که اگر عمری باقی باشد باید هر چه زودتر در صدد جبران آنها بر آیم. تفصیل قضیه از اینقراراست که پس از مراجعت از فرنگستان چندسال معلمی و اوستائی کرده وبا قصه گفتن‌درسر درس و آوردن اشعار و امثالی‌در کلام که بعقیده‌خودم سراپا مزه ولطف ونمك بود چندسالی در میان جوانان نورس‌از هر دو جنس شهرت ومعروفیتی‌بهم‌زدم‌و باصطلاح قاپ بچه هارا دزدیدم. گاهی‌در سردرس فلسفه وحتی‌درضمن توضیح‌عقاید خشك وخشن مادیون‌دیك احساسات‌رابار کردم و کلاس درس‌را از بخارفسونکار اشعار توفیق فکرت و یاد شبهای مهتاب کنار بوسفور مبدل بصحنه‌های‌داستانهای هزارو یکشب‌نمودم. گاهی هم اصلا از تدریس فلسفه که رشته تحصیلی من‌بوده صرفنظر کرده وبرای اینکه زمینهٔ‌بیشتری برای ابرازاحساسات وعواطف‌داشته‌باشم دست‌بدامن تدریس ادبیات زدم‌ودر آن باب کتابها نوشتم و سخنرانی‌ها کردم،

اما بجهاتی که فعلا ذکر آنهاجائز نیست حتی یك جزوه یا یك مقاله در مباحث فلسفی ننوشته و بچاپ نرسانیده‌ام. پس‌از سخنرانی‌های مخصوص شاگردان مدارس سخنرانیهای پرورش افکار هم‌میدانی‌بدست من‌داد که درمیان کسانیکه مختصرسواد خواندن و نوشتن داشتند و ضمنا جرئت هیچگونه ایراد و اعتراض بسخنران نمی کردند اعتبارو اشتهاری‌بدست بیاورم. تا اینجاهاکارهابکام و اوضاع بروفق‌مرام بودولی ناگهان نفس اماره و تشجیع و تحریك چند نفر عامی وبازاری‌و کاسب و همشهری که گویا از کباب دل و قلوه خیلی‌خوششان می‌آید مرا برآن‌داشت که در خط سیاست بیفتم ودارطلب کرسی-نشینی شوم وبوی کباب‌درجائیکه کالباسی رابا آنهمه برروئی داغ بدل میکنند‌قدم نهم. اما پس‌از ورود در این گود زور-خانه معلوم‌شد که‌دراینجاحلوا خیر نمیکنند وهمهٔ رندودهمقطاران‌وتماشاچیان‌مخبرین وشنوندگان‌وخوانندگان‌اخباراین‌جلسات منتظرند که آدم‌ساده‌لوحی‌مانندمرا بالای کرسی فرستاده وهندوانه نیز بغلش‌بدهند وبادوسه صحیح‌است واحسنت‌اورا وادار کنند که دست از جان بشوید‌وهرچه‌دردل دارد بگویدو بهانه بدست ناقدان‌شیرین کار و نکته سنجان مردم‌آزار بدهد. البته آدم ناشی در اول‌کار گول میخوردو خیال میکند که اگربنابحرف زدن باشد بهتر است که از پشت‌تریبون طالار با شکوه کرسیخانه حرف بزند، نه ازپشت میز محقر کلاس درس. ولی فرق معامله‌وقتی آشکار میشود که شاگرد فضول‌و گردن کلفتی لااقل ازترس رد شدن در امتحان ممکن است ظاهرآازمعلمی که خوب‌درس نمیدهد ملاحظه‌ای داشته‌باشدولی بچه‌های خیرندیده کرسیخانه فقط از چند متولی ناقلا مختصر ملاحظه‌ای دارند و بریش احساسات وادبیات وفلسفه وشب مهتاب‌و امواج‌لاجوردی‌بوسفورتره خوردنمیکنند.

باری پس از آنکه دیدم حنای‌ما درکرسیخانه رنگی‌ندارد باخود گفتم که البته در سیاست مداری من‌تردیدی‌نیست ولی‌شاید قدر مرا درداخلهٔ کشورنمیدانند

بقیه درصفحه ۷

## کلمات طوال

اگرتخمه نبودشایدزنهای‌مامیتوانستند خودرا شبیه زنهای فرنگی بکنند.

هیچ مکیفی باندازه حرف بزنها کیف نمیدهد.

زنهای شلخته‌تمام تقصیر شلختکی‌خود رابسر بچه هامیگذارند.

برای‌بدست‌آوردن آزادی‌در کشور انقلاب‌میکنند، باید دید درخانه‌بچه‌وسیله میتوان آزادی رابدست‌آورد.

زن مثل میوه درخت مو میماند‌اگر بیسواد باشد باز مثل غوره قابل‌استفاده است و اگرکاملا باسواد و تربیت شده باشد مانند انگور شیرین است، اماوسط این دو بهیچ‌درد نمیخورد.



**در سه‌راه امین حضور**

شاگرد شوفر ـ نگه‌دار یه مسافر دیگه هم داره از شابدوالعظیم میاد اونم سوار کنیم.

## نامهٔ رسیده

آی باباشمل تو که تو روزنومه ات از همه‌جوره مینویسی وراسی‌راسی بابای همه هستی وسنگ این ملتو بسینه میزنی، خوبه که این خواهش کوچولوی ماراهم بجا بیاری واین چن خطو تو روزنومه‌ات بنویسی بلکه ازصدقهٔ سراین قلم پرونی دل بزرگترای مارحم بیاد ومارا ازاین فلاکت نجات بدن.

درچه میگن: سیر از گرسنه خبر نداره ولی بابید خدا بلکه ایشاءالله ایشاءالله چشم شیطون کور، گوش شیطون کر، ایندفه رابا خبر بشن.

اگه باون آخرای شهر اومده باشی میدونی که روبروی انبار غله یه‌خیابونیه که خط ماشین دودی شابدالعظیم ازاونجا میگذره. این خیابانو خیابون انبار بهش میگن. همین خیابون اولها کوچه بودو ماشین و درشگه ازش رد نمیشد و مردم خیابون از این جهت راحت بودند ولی از پارسال تا حالا برای نزدیک شدن راه این کوچه را ماشین‌رو کردند یعنی وسطشو خاک نرمی ریختند که بدتر از ـ رمه است. حالا هروقت ماشین رد میشه مثل اینکه ازتو آب برهمین طور خاک بلندمیشه ودیگه چشم کسی جائی رانمی بینه وروی میوه های دکان بقالی ونونهای دکان نانوائی یه‌وجب گرد و خاک میشینه او نوقت میگن چرا مریض زیادشده ومریضخونه‌ها وشاه‌آباد دیگه‌جا نیست. مگه مردم جنوب شهر مالیات نمیدن ویا اینکه ایرانی نیستند؟ طرفهای بالای شهر که کمتر ایرانی توش هست وضعیتش بهتره. دوماه‌بدوماه‌بما آب نمیدن، صدامون در نمیاد، هرزوری که ازدستشون برمیادمیکن هیچچی نمیگیم. از سرتاته خیابون یه آجان پیدا نمیشه که جلو بچه های لات را بگیره که اینقده مردمو اذیت نکنن.

مخلص کلوم حالا دست بدومن بابا شدیم که‌واسطه بشه بلکه دردمونو چاره کنه و چن تا پیشنهات داریم که هر کدومو پسندید عمل کنن:

اولن اینکه اگه شهرتاری اوطی گری سرش میشه و مالیات مانقله نشده است دستور بدهد که سواره رو این خیابانو آسفالت کنن.

دومن، اگه شهرتاری پول برای اینکار نداره اقلا دستور بده یه چوب اول خیابون بکوبن وروش بنویسن که ماشین حق‌نداره ازاین خیابون بگذره.

سومن، اگه اینکارهم میسر نیست باین کارخونه‌های گنده آخرخیابون که‌واسه نزدیک شدن راه ماشین روخودشون این بلارا سرما آورده‌اند دستوربده سواره‌رو این خیابانو اقلا سنگفرش کنن.

مختصر اگه بالاخره بحرفمون گوش ندن ویکی ازاین پیشنهاتای مارو عمل نکنن ویه پاسبون هم توخیابون ماندارن معلوم میشه که محله ما جزو تهرون نیس واون وقت ما مردم محله خودمون جمع میشمو برای خود مون یه شهرتاری و یه‌شربانی گرسنه درست میکنیم که خبر از دلمون داشته باشه ودیگه محتاج این شهرتاری و شربانی سیرنباشیم.

**ننه پ. ض. دعاگو**

باباشمل: آی ننه دعاگو! والله که بابا میخواست این‌جور نامه‌هارا تو روزنومه‌اش بیندازه که بقول شاعر مثنوی هفتاد من کاغذ میشد. اما اینکه چرا نومهٔ تورا توروزنومه انداختم دو علت داره: یکی اینکه جوابی که بنامه‌تو میدهم درحقیقت جوابیست که بهزاران نفرمثل تومفروضم. دوم‌هم تو ننه دعاگو هستی وامروزها از خداپنهون نیس ازتوچه پنهون خیلی خیلی احتیاج بدعاگو،او نهم مثل تودعاگوهای گیس‌سفیددارم که بلکه خداوند تبارك و تعالی برای خاطردعای شما یه نخود عقل هم بینده‌بده که این کار پرشروشور روزنومه نویسی را که جز دشمن تراشی فایده ای واسهٔ آدمیزاد نداره ول بکنم وبرم عقب کار و کاسبی خودم.

اما اینکه نوشته ای دوماه بدوماه بهتون آب نمیدن واونائی که بالای شهرند کار وبارشون بهتره اشتباه فرموده اید، زیرا ازقرار معلوم از روزیکه انجمن شهرتاوی لعن‌الله علیهم اجمعین عمرش را بشما داد وهمون رندون سینه‌چاك دلشونو واسه دوباره انتخاب شدن صابون زدند وپس ازدو سال بشماهامردم یخه چرکین احتیاج پیدا کردند، یه کفه بیاد شما افتادند واز یه دل نه بلکه ازصد دل عاشق شما پائین شهر نشینا شدند که هرچند درنظر اینا ازمورچه هم کمترید ولی هرچه باشه بازهم راینان رأی حساب میشه وبقول بر وبچه‌ها سهل‌المعامله‌تر هم هستید. ازاین جهت ازروزیکه انجمن شهرتاری سرخط آزادی گرانفروشان‌را داد و کپه‌مرك شد برای خیرات ارواح باباهاشون یه‌هو آب را ول دادند پائین محله وشمال شهر رابه غضب خودشان گرفتار کردند و اگه خدا نکرده آب پائین‌محله نرسیده باشه معلوم میشه که وسط شهر یه گودالی پیدا شده که همه آبهارا میکشه‌تو وچن قطره‌او نوازصحرای محمدیه باتلمبه وناسوس بیرون‌میده، مخلص کلوم اینقدربدونین شمال شهر هم صحرای کربلاست.

واما اومدیم سرپیشنهاتات، عرض کنم خدمتتون بنده هیچوقت بخانمها توهین نمی کنم که بگم یه دنده تون کمه، استغفرالله، اما اینقده میتونم بگم که مرتون توحساب نیس. شما خیال میکنید که‌مثلا باباشمل تو این شهر سرپیازه یاته پیاز؟ مگه کسی به حرف اوتره پاك میکنه؟ کل اگرطبیب بودی سرخود دوانمودی، اگه باباشمل از این معجزه ها بلد بود چرا واسه محله‌خودش نمیکرد؟ جانم چراغی که بخانه رواست بمسجد حرامست. باری مقصود اینه که این حرفها یه غاز فایده نداره و من راهی راکه بنظرم میرسه‌جلوپاتون میذارم حالا اگه‌مردش اید این گوی واین میدون.

عرض کنم تنهاراه اینکار اینه که هرطور شده شمایه نفر وزیرباوکیل و یا عضو انجمن شهرتاری از محله‌تون بدین که اونوقت دیگه هم آب تون درست میشه و هم آسفالتتون هم اون یکی دردهاتون. اما تادیر نشده بجنبین ویه نفر آدم پررو وکم سواد گیربیارید و هر طور شده سراونو ازکاغ‌سید یاصندوق انتخابات تهران و یا صندوق انتخابات شهرتاری دربیارین واگه پول‌مول خرج کردن‌هم لازم شد هیچ‌مضایقه‌نکنید وحتم بدونین که‌هرچه اینوندر این راه خرج کنه خدا ده برابر شو بآدم میده. حالا منتظرم‌ببینم اهل محله شما چندمرده حلاجند واینوهم بگم که اگه خدانکرده حرف من‌راست در نیومدحاضرم‌تاوانشو بدم و ریشمو ازبیخ بتراشم.

**مخلص تمام‌اهل محلهٔ شما: باباشمل**

## نیش ونوش

### لوله کشی

شهر پر گشته از کثافت سگ
شهرتاری بفکر لوله کشی است
شهرتارا! وظیفهٔ تو نخست
دفع سگ کردن است و توله کشی است

**دیلاق حضور**

# حساب باباشمل

## چهار عمل اصلی

### برای نوآموزان سیاست- معادلات کرسی نشینان

یك صورت سیاه چرده + یك صدای کلفت و خفه + ۶۸ سال عمر (– ۱۷ سال بقبال خودش) + کرسی نشینی × ۱۰ دوره + وابستگی بدودمان بیات × زمان ع.امه وبعداز آن + توقف درعراق × قبل از کودتا + وارد بودن در دستگاه حاج سهم الملك + یك خانوادهٔ آزادیخواه و محترم + یك لقب عطائی + خواندن آوازابوعطا + وفاداری نسبت به اسفندیاری و بیات + دوستی با مرحوم داور و تیمورتاش + اظهار مرحمت شاه سابق نسبت باو × شرفیابی روزهای دوشنبه + خوش مشربی + خوش قلبی + علاقه بادبیات + آشنائی بآداب معاشرت وکنار بستن آن — مراعات آن دربارهٔ یکی از مستاجرین و بیرون کردن آن + عضویت اتحاد ملت وتوپاز + تکرار لفظ «بالنسبه به» × ۱۰۰۰ بار درهر روز + طرفداری از اکثریت × همیشه + علاقه بفارسی سره و نوشتن بشیوهٔ مرحوم ارباب کیخسرو + یك جلد کتاب اخلاق + پوشیدن کت چین دار — پالتو — کلاه + بستن رنگ وحنای خبیص کرمان بسر × هرهفته + علاقه بجوانی و تظاهر بآن + زحمت و مرارت زیاد در انتخابات دوره ۱۴ و ۱۵ + صمیمیت + خوش محضری — کینه توزی + دوهزار مطایبات وحکایتهای شیرین = ابی عطای جسمی

## چاپار سیاسی

بقیه ازصفحه ۵

بهتر است که خود را بیکی از کشور های خارجه انداخته و بقول حافظ: «بیرم عمر خودرا بخریدار دگر».

اتفاقا در این اثنا صحبت اعزام ...ی ازایران به انجمن هفتادو دوملت بمیان ... ومن سر از پا نشناخته خودرادر آن ... انداختم تا بعالمیان ثابت کنم که: «...نز گویندگان هستند اندر عراق...» ...مدعیان بدانند که اگر قدر من در ...ور خودم مجهول است در دنیا معلوم ...سلم میباشد.

متاسفانه در انجمن هفتاد دو ملت هم ...یکبار مجال ندادند با بیان شمه‌ای ...رد دلهای خودم دلهای بیدردان را ...رد بیاورم و تاثیر نفس گرم خودرادر ...سرد آنان بیازمایم. همکاران هم که ...حساب داخلی و خارجی من رسیده کی ...ور دانستند که چند مرده حلاجم درین ...م شروع به بی‌اعتنائی و ویژه خوانی ...ومرا از این سفرهم پشیمان ساختند. ...ونکه سر بجیب مراقبت فروبرده و ...سرا پچه دل را با آب دیده میشویم ...عمر گذشته تاسف میخورم و با خود ...ویم که:

«رستم از دست این تیرزن‌ها

من وکنج ویرانه پیر زن ها»

همان بهتر که باقی عمر دامن ازسیاست ...ینم و بار دیگر بر سر کرسی معلمی ...م، جز این راه نپویم و دست از ...ی نشینی و وزارت و وجاهت ملی ...م، معذالك اگر شما و دوستان شما ...ل دست بردار نیستید و میخواهید در ...ه آتیه باز مرا روانه کرسیخانه بکنید ...دانید که من فقط در صورتی داوطلب ...ل خواهم بود که در قانون انتخابات ...ر نظر کرده و تمام کرسی نشینان را ...گردان کلاس های دبیرستانها انتخاب ...ر نول بدهند که تمام پیشنهادهای مرا بی چون چرا قبول کنند و اقلاده باردر ضمن نطق من دست بزنند و عین نطقهای مرا اقلا یك هفته تمام دررادیو بخوانند و نسخه آنرا بضمیمه عکس چهل سال پیش من در تمام روزنامه ها چاپ کنند.

خواهشمندم اگر این پشنهادهای من مورد قبول واقع شد مرا مطلع نموده و بکاربردازی کرسیخانه هم دستور بدهید برای دوره آینده یك تخته سیاه بزرك و یك دفتر حضور و غیاب و برای مواقع لزوم یکدستگاه چوب و فلك حاضر کنند تادر کلاس پانزدهم کرسیخانه که لولاالبداء تحت سرپرستی وتعلیمات من تاسیس خواهد شد مورد استفاده واقع شود.

ضمنا میلـ باك از شما احوالپرسی نموده و روی شما ودکتر صدقه وتیمور لنك را میبوسد.

**آنکه بقدر خردلی بشما ارادت ندارد: دکتر دل وقلوه**

---



---

**نامه هفتگی باباشمل**

**روز های پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیازومدیر مسئول، رضا گنجهٔ

محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچهٔ ظهیر الاسلام تلفن: ۸۶-۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج وحك واصلاح مقالات آزاد است.

بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره است.

**بهای اشتراك**

یکساله: ۲۰۰ ریال

ششماهه: ۱۰۰ »

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود.

# بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت باغشاه | ۱۰۰ | ۵۳ | ۵۱ |
| شرکت لاهیجان | ۱۰۰ | ۳۲ | ۳۲ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۳۴ | ۳۲ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۲۴ | ۲۴ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ۲۷ | ۲۷ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۴۴ | ۴۵ |
| اتحادیه توپاز | ۱۰۰ | ۳ | ۳ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ۲ | ۲ |

بمناسبت حلول ماه رمضان و انتشار خبر صلح بنی جاپان نزدیك بود مختصر معامله‌ای هم که دربازار انجام میگرفت صورت نگیرد، لیکن افتتاح بازار آذربایجان از این رکود جلوگیری کرده باوجود اینکه مکارهٔ بهارستان مدتهاست تعطیل است لیکن درخارج معاملاتی میشود. سهام باغشاه که دردست بازرگانان سفته بازبازار مکاره موجود است معامله نمیشود. لیکن تصوراینکه بازار آذربایجان در وضعیت سهام باغشاه زیاد تاثیر نموده، بیموردمیباشد.

علی ای حال شرکت نامبرده معاملات خودرا کرده و پس ازطی عمر طبیعی اکنون نزدیك بسقوط میباشد. کسانی که سهم شرکت باغشاه را خریده اند پی فرصت میگردند که اسهام خودرا آب کنند. شرکت باغشاه منافع فوق العاده بصاحبان سهام داده است جانشینان این شرکت همانهاهستند که سابقا اسم برده شده‌است.

اخیراً دربازارهای مخصوص سهام شرکت پنبه منصور حلاج نیز بمعرض فروش گذاشته شده است. لاهیجان دست وپا میکند ولی راکد است و خریدار جدیدی پیدا نکرده است. توده کمپانی که بسهولت موفق بورشکست کردن شرکت باغشاه نشده است دو پله پائین رفت، لیکن معاملات غیر مجازی که درتبریز باسم این کمپانی انجام میگیرد نباید بحساب کمپانی نوشت زیرا برخلاف ظاهر کمپانی مرکزی حاکم براوضاع شعبه آنجا نیست. باوضعیت فعلی بازاحتمال تنزل سهام کمپانی میرود.

تضامنی ضیاء ازاوضاع رمضان استفاده کرده واجناس بنجل و وارده ومانده خودراآب میکند، ممکن است شرکت تضامنی این روزها دست بمعامله جدیدی بزند لیکن حنای آن رنگی ندارد. اوراق تبلیغاتی شرکت جز تکرار مکررات کاری ندارند.

بنگاه کاریابی هشتی ازآزادی عبور و مرور شب استفاده کرده واز زور بیکاری درمجالس بازی وشب نشینی شرکت میکند.

بانوان منتظر شب بیست وهفتم بوده و معتقدند که اگر آخرین کوپن قماش را مصرف کرده وبین دو نماز پیراهن مراد بدوزند شاید بتوانند باباز شدن راه با بازار خارجی رقابت کنند.

اتحادیه توپاز مشغول ایجاد رابطه بین شرکت تجارتی جنابان و اتحادیه است

شرکت ایران خسته شده است وبرای رفع بیکاری علاج منحصر بفرد را چسبانیدن اوراق تبلیغاتی شرکت بدر ودیوار تشخیص داده است.



## خوبان سپاهی

شنیدم که خوبان، سپاهی شوند — وزاین جامه‌بهزآنچه‌خواهی‌شوند!
گذارند بر سر، کلاه مهی — پذیرند آئین فرماندهی!
مجازات بی انتظامی دهند! — بعاشق، سلام نظامی دهند!!
ز افسوس، خون در جگرشد مرا — که دوران خدمت بسر شد مرا
خوشا سر بخدمت بر افراشتن — وز این گونه فرماندهان داشتن!
گلستان شود برتو، زندان تو — چو باشد غزالی، نگهبان تو!
سپاه نکویان، چو جنك آورد — (سر سرکشان زیر چنك آورد)
چو شوخی شود ناوك افکن همی — بدوزد، دو چشم تهمتن همی!
ولی ناگه این حکم تغییر کرد — اثر حیلهٔ اهل تزویر کرد!
ز دستی که چادر، ز نو باب شد — مرادزنان، نقش بر آب شد!

✡ ✡ ✡

اگر بودی اکنون، بجنك آوری — غزال سپاهی، بت لشگری
نبودی اثر، آتش تیز را — که سوزد برو بوم تبریز را
برون خوی ترکی، ز هر سر شدی!
چو ترکی به ترکی برابر شدی (!)

زاغچه

۱ــ منظور از ترك خوبان سپاهی است

## جنك زرگری

کی درد ما علاج کند اکثریتی
در اکثریت ارنبود حسن‌نیتی!
جنك اول واکثر ماجنك زرگری است
زیرا که عاقلانه ندارد رویتی
ما آزموده‌ایم بزرگان خویش را
کوتاه بردراز ندارد مزیتی
این جنك زرگری که‌دراین ملك رایج است
باشد برای عارف و عامی بلیتی
مجلس بفکر راحت سرمایه دارهاست
ای آنکه در خیال رفاه رعیتی!
بر آب ۳چند کار امیدی نمانده است
ای نوجوان مگر تونمائی حمیتی! — شیخ سرنا

### مسابقهٔ باباشمل

باشخاصیکه بسئوالات زیرین جواب صحیح داده و بضمیمه یکهزار ریال تمبر باطل نشده بپاطوق باباشمل بفرستند، پانصد ریال جایزهٔ نقدی بیچك وچونه داده خواهد شد.

۱ــ کدام الاغ معروفی بود که وارد صحن بهارستان شد؟
۲ــ دم الاغ چه کسی را در کجا و چه‌موقع بریدند؟
۳ــ تصدیق چه کسی را آب برد؟
٤ــ کدام کرسی نشین برای انتخاب شدن بطویله پناهنده شد؟
٥ــ درچشم کدام کرسی نشین فلفل پاشیدند؟
٦ــ دردورهٔ چهاردهم کدام یك از کرسی نشینان کشیده‌زدند و کدامها کشیده خوردند؟
۷ــ دندانهای تاریخی‌رابشمارید!
۸ ــ چاه آب صحرای محمدیه برای شهرتاری بچه‌قیمتی تمام‌شد؟
۹ ــ عمر طبیعی انفرمیه‌چندسال است؟
۱۰ــ چه نسبتی بین درجه حرارت هوا ومشاعر دکتر خله موجود است؟
۱۱ــ کتیرابکدام‌شمش‌ادقدچسبندگی دارد؟
۱۲ــ بقیة‌السیف گویندگان عراق‌در کرسیخانه کیست؟
۱۳ــ خاندانهای خیانت را اسم ببرید!

## جدول باباشمل

اشخاصیکه جدول زیر را بطور صحیح حل کنند دست کم بقدر نیمساعت وقت خودرا تلف خواهند کرد وهیچگونه پاداشی دریافت نخواهند کرد.

| ۱۰ | ۹ | ۸ | ۷ | ٦ | ٥ | ٤ | ۳ | ۲ | ۱ | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | | ✡ | | | | | | ۱ |
| ✡ | | | | | | ✡ | | | | ۲ |
| | | ✡ | | | | | ✡ | | | ۳ |
| | | | | | ✡ | | | ✡ | | ٤ |
| ✡ | ✡ | | ✡ | | | ✡ | | | | ٥ |
| | | | | ✡ | | | | | | ٦ |
| | | ✡ | | | | ✡ | | | | ۷ |
| | ✡ | | | | | | ✡ | | | ۸ |
| | | ✡ | | | | | | | | ۹ |
| | | | | | ✡ | | | | | ۱۰ |

### افقی

۱ـ چندماهی در اقتصادیات چرچر میکردلیکن چند روزیست چرخش پنچر شده است.ـ کرسی نشین‌مسقط الرأس انارهای خوب که درشهرتاری نیز بکرسی نشسته است ۲ـ زلف یکی از حیوانات متمدن ـ رفیق ابول فرفره که بسر نوشت‌اودچارشد ۳ـ اگراعتبارنامه کرسی نشینی‌اینطور شد باید برود وغاز بچراند ـ بدون آن باآب زدن‌خطرناك است ـ کیمیای تابستانی‌تهران ٤ـ حرف عطف ـ این‌شهر وزبن‌ترین کرسی نشینان را بکرسیخانه تقدیم کرد ـ زوکر وطنی ٥ـ گویا این وزیرساده گل سرسبدغابینهٔ شرالاشرار است ـ خیکی بسرش بگذار واسم معمار رئیس دودکش خانه را پیداکن ـ بازهم‌حرف عطف‌است ٦ـ وردست‌صدر اعظم که ریك ته جوبست ـ اگر مسلمانی حتم روزی‌سه‌بار رویت را بآن طرف میکنی ۷ـ خوب‌وبدآن آدم راخوش بخت و یا بدبخت میکند ـ آب تنی آخوندی ـ ابوالهول مصری عصری حاضر ۸ـ ضمیریست ـ پول ان کرسی نشین بیچاره را حاجیه ربابه خانم خورد (نوش‌جان!) ـ حرف‌با عاطفه‌ایست ۹ـ کسیکه لولهنگ علمش‌خیلی‌آب میگیرد ـ اگر پیداکردی بنشین ۱۰ـهم باباس میدوختند وهم اسبها ازآن داشتند ـ شدمیسروبوس و کنار هم.

### عمودی:

۱ـ شابدوالعظیم مستعمرهٔاوست ۲ـ سربه‌ته‌اش‌بگذار و رئیس شربانی اسبق را پیداکن ـ مال آدمیزاد حرف است ۳ـ اگر گربه کرد اینکارش .کن ـ توانائی ـ مردش نامرد است ٤ـ اینحرف گاهی دوچشم‌داردو گاهی کوراست ـ پیدا نیست ـ پس عربی ـ شیریست قوی پنجه ومیگوید فاش .هرکه‌از جان گذرد بگذرد ازبیشهٔ ما ٥ـ اگردرد من بدرمان ... چه میشود ـ پیغمبرها حامل آن بودند ٦ـ مرحوم ایرج اورا بعدازنظامی مهین استادکل‌میداند ـ باد پای آن‌ازتك فروماندولیکن‌شتربان‌خونسردهمینجورآهسته میراند ۷ـ ایالتی است ـ گردن کلفتی که حالش بهم خورده است ۸ـ سه افقی ـ نیك است ـ ته دیك حروف فارسی داداش ذال ۹ـ بمعنی هوس است و بیشتر در باره زنها استعمال میکنند ـ بچه‌به‌ته و کرسی نشینان فعلا بهمدیگر می کنند ـ حیف جیمش جیم شده است والا نوعی از فرش میشد ۱۰ ـ ۸عمودی ـ میوه‌ایست... کرد خواهی گیتی‌را!!

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

سال سوم شماره مسلسل ۱۱۹ | تکشماره در همه جا ٤ ریال | پنجشنبه ۱۵ شهریور ماه ۱۳۲٤


اعلامیهٔ سه دولت راجع بایران

داوری

من فاتحم گواه من این عهد چاک چاک

در دست من جز این سند پاره پاره نیست !




**از آن بدیر مغانم عزیز میدارند**
**که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست!**

خدای راشکر که بازهم راه کج نرفتیم و پس از آن درددلی که یکماه پیش دربارهٔ آذربایجان نوشتیم و گفتنی‌ها را گفتیم، تقدیرنامه‌هائی که مردان درست ووطن پرست به بابانوشتند و مخصوصاآن پذیرائی گرمی که آذربایجانیها از او نمودند، بخوبی نشان داد که بابا این بار نیز اشتباه نکرده وهمان راگفته که از دل چهار ملیون آذربایجانی میگذشت و دراین مبارزه که بین نیك وبد برای بودن و نبودن در گرفته جای خود را خوب تشخیص داده است .

باری، پس ازشانزده‌سال دربدری‌وسر گردانی یك‌ماه پیش پابزمین‌مردخیزوآزادپرورآذربایجان گذاشتم‌ومولوی واربی‌اختیار سرودم:

**ساربانا بار بگشا زاشتران**
**شهر تبریز است وکوی دلبران**

**پس از شانزده سال‌سرزمینی راکه‌نخستین فریادآزادی‌ازآنجا بلند شد دیدم وخاك‌خون آشامی راکه اولین قطره خون مجاهدین آزادی برآن ریخت زیارت کردم. گوئی در آن فضای‌گردآلودومحنت زاکه امروزتبریز را دربرگرفته، ارواح‌شهدای آزادی وراد-مردانی که بوسه بدم تیغ جلاد زدند و برای فرار از ننك بندگی طناب دار را بوسیده و منصوروار برفراز آن جای گرفتند بامن سخن میگفتند.**

**درآن پریشانی وحیرانی که مرا ازدیدن آذربایجان بی سرپرست و فراموش شده وپریشان دست داد، ارواح ستارخانهاوخیابانی ها و کلنل محمد تقیخانها و هزاران شهدای گمنام بمن حیران و سرگردان راه رهائی و شرف وافتخاررا نشان داده ومیگفتند:**

**مپرس ره‌که زسرهای رهروان حرم**
**نشانه‌هاست‌که منزل بمنزل افتاده است**

من نیز اکنون جز آنچه از زبان این سپید پوشان خاموش شنیدم نیارم گفت و بر آنچه از چشمان نومید و حسرت بار ولی گویای آذربایجانیان دریافتم کلمهٔ نتوانم افزود.

بقیه درصفحه ۳

# دعوت اتم !!!

پری روز خونه سپهسالار ... زدو خوردی شدش توی طالار
اقلیت با کثریت گفت ... یه حرفی که یه خورده بودکلفت
گفت تواین جور که‌مینمائی نیس ... حرف غیر از یه ادعائی نیس
اکثریت نداری در معنا ... این قدر زور تو به ما منما
تاکه این جوری درفشانی کرد ... اکثریت را اسب دوانی کرد
اکثریت که پاشدش از جا ... چشم فتانش فتنه کرد بپا!
گفت که‌شك‌درزیادیمون کردین؟ ... واس‌چی‌پس‌ابستر کسیون کردین؟
مثل بچه واسه چی قهر کردین؟ ... بکام دولت این قد زهر کردین؟
ناگهان طوسی مخمل مچ یار ... مشت‌زدش روی میز، کشیدهوار!
که کجای بنده بچه است آقا؟ ... من زدم زیر خنده اون بالا
که راسه چی فقط باین بر خورد ... اینو این جوری تندز جا در برد
این با این قدیه وجب نیمش ... شبیه بچه هاش از همه بیش
بهرکس دیگه‌این‌حرف‌برمیخورد ... جز باین که صدا شو در آورد
چونکه تنها همین یکی، واحد ... واسهٔ این مثال بودش شاهد
القرص حرفهائی زدن که مگو ... مزدورودزد وخائن،مفسده‌جو!
جلسه خورد بهم، تو این غوغا ... بازپای‌بودجه‌موندش‌روی‌هوا

☆☆☆

مریضای تو مریضخونه قم ... بخورن بایس جای شیر ز قوم
یا اون مامور از دواج و طلاق ... که هس تویه ده‌کوره پشت‌عراق
تا سراون ماه با زن و اولاد ... زندگانی کنن فقط با باد
چیه ؟ این بچه‌های لوس و ننر ... دارن از دس همدیگر دل پر

☆☆☆

کاش‌اون‌بمبی که‌رفت هیروشیما ... قدم رنجه میکرد بخونه ما
آخر ای ذره های اورانیوم ... بخورین رو بما هایه کمی جم
« ای اتم ای فرشته رحمت » ... «کن قدم‌رنجه‌زود بی زحمت»
«هین بفرماکه خانه‌خانه تست » ... « قلب این شهر آشیانه تست »

تا که این مرکز فساد بجاست
آرزوی جوو نا باد هواست

مهندس الشعراء

## درد دل باباشمل

بقیه ازصفحه ۲

امروز درسرتاسرآذربایجان یك فریاد بلنداست و آن ایرانی بودن آذربایجان است وبس.

آوازهای ناهنجار چند جغد بی‌خانمان وسرگردان که در خرابه‌های امروز آذربایجان بسرودن نغمه‌های شوم خود پرداخته اند، درمقابل این فریاد ازدل برآمده طنینی نداشته و نخواهد داشت و بی شك محکوم بخاموشی و فراموشی است.

باور کنید که آن گمراهان و آلودگان ویاخیانت پیشگان که جسته وگریخته آن نغمهٔ نا موزون را ساز میکنند همه چیز و هرکاره وهمه جائی‌هستندجز آذربایجانی و مطمئن باشند که در زیر خاك پاك آذربایجانی که چوبه های دار پر افتخار ثقةالاسلامها بر آن سایه افکنده است حتی یکوجب خاك‌نیزبرای پوشاندن نعشها و استخوانهای ناپاك آنها نخواهد بود.

ایرانی‌وآذربایجانی لغزش کسانی راکه درچنین روزهای پردرد و رنج ازگرفتاری این ملت نیندیشیدندو بجای آنکه در چنین روزی مرهمی بردل ریشش بگذارند و باری از دوشش بردارند با نادانی و خامی خود زخم تازه ای بر پیکر ناتوان او زدند و سربارش شدند، فراموش نخواهد کردودر روزانتقام ننك آنهارالابدباخون خواهد شست!

آن‌قافله‌جوانان کم‌تجربه که باارمغان‌ایران‌پرستی ونوا های شورانگیز آزادی رهسپارآذربایجان شدند و از جمعی سردی دیدند و بباباگفتند که ما پس از خواندن مقالهٔ آذربایجان تو بهوس تبریز وتبریزی افتادیم‌واکنون جز آنچه گفتی میبینیم، بدانند که بابا بهتر از هر کسی آذربایجان وآذربایجانی را میشناسد زیرا در رك‌او همان خونی میدود که در رك آذربایجانیان‌است. این کشمکشها و این مبارزه ها دلیل زنده بودن آذربایجان است و تا آذربایجان بوده این نبرد مقدس نیز بوده است و چنین هیجانها و انقلاب ها برای شما که عادت بزندگی‌آرام و بیسرو صدا دارید قابل فهم نیست. لیکن همین‌مبارزه‌روح آذربایجان وآذربایجانی بوده و بهترین ضامن آزادی‌او است.

### موجیم که آسودگی ما عدم ماست
### ما زنده به آنیم کــه آرام نگیریم

این صدا ها برای شما ها ترس‌آور است‌لیکن برای‌ما آذربایجانیها که مرد این میدان وشناگراین‌دریای طوفانی هستیم اهمیتی ندارد و بفرموده استاد بزرگواربود دارد نیك‌میدانیم که:

جور و بیداد فراوان و فزون دید این ملك
ستم و کینهٔ اسکندر دون دید این ملك
دشت‌وهامون زعرب غرقه‌بخون‌دید این ملك
ظلم و چنگیز ز اندازه برون دید این ملك
گنبد وکاخش زآسیب نلرزید ارکان

آذربایجان‌وآذربایجانی غیراز آنست که روزنامه‌های چپ‌وراست‌او را تعریف و توصیف‌میکنند، وشاید‌بدوتهمت میزنند. آذربایجان هنوز خودرا ضامن استقلال و قهرمان آزادی ایران میداندو در می یابد که در این راه پر درد و رنج هنوز قدمی پیش برنداشته است. و وظیفه دشوار و سنگینی راکه آینده بردوش اوخواهد گذاشت‌حس‌میکند وهرگز از زیر این بار شانه خالی نخواهد کرد.

درد آذربایجان را باید در تهران جست تهران آلوده و بی اعتنا وبیفکری که میخواهد مانند بیست سال گذشته از همان‌کاخ سفید و ازهمان‌مجلس برایران‌حکومت کند،بدون‌اینکه کمترین اثری از همدردی نشان دهد.

تهرانی که هر پست وفرومایه وناآزموده‌ای‌را بعنوان استاندار و فرماندار بر آذربایجان تحمیل نمود. تهرانی که ملیونها پول در آن صرف تشکیلات بهداری میشودوملیونهانیزخرج درمانگاههای‌سیار وتظاهرات شدبدون اینکه کمترین نتیجه اساسی‌ازآن گرفته‌شودواکنون‌بیماریهای مزمن نژاد سالم آذربایجانی‌رادرومیکند وکسی نیست که یك جرعه دارو بگلوی او بریزد و ماقرص گنه گنه ای‌سوزش‌تب او رافرو نشاند وبا قطره‌ای چشمان‌بچه های دهگانان آذربایجانی راکه‌از اثر تراخم نزدیك‌بکورشدن است شفابخشد.

آری‌تهرانی که‌بدانشگاه وسازمان‌فرهنگی خود مینازد و درعین‌حال کودکان‌دربدر وگرسنه و برهنه‌آذربایجان گرفتارچنگال اهریمن نادانی و بیسوادی اند.

تهرانی که هنوز نخواسته است با یك قانون‌عادلانه تکلیف کشاورز زحمت‌کش و رنجبر را با ارباب های طمعکار قرون وسطائی روشن کندونظامات نوین راکه شایستهٔ روز نو ودموکراسی‌حقیقی است درسر زمین ایران جاری کند وذهن ماجراجویان‌و آب گل‌آلود کنندگان‌را گل بگیرد. تهرانی که هنوز هم مامورین او جز پر کردن جیب‌منظوری ندارندوهزار گونه جور و بیداد بمردم ساده وبی پناه روا میدارند. تهرانی که گوشهای کر او هرگز فریاد مظلومین را نمیشنود و ناله بیچارگان هیچوقت دردل‌سنك او تاثیری ندارد وآنهائیکه‌مانند زالوخون‌آذربایجانی رامکیده اندوبمال‌وجان‌وناموس او ابقا نکرده اند درآن باسینهٔ گشاده‌و خاطر آرام راه میروند دردل خودباین دستگاه میخندند و خدمتگذاران که در روز های تیره و تار برای آذربایجان فداکاری‌نمودند درگوشه و کنارهای‌همین تهران با غم وبدبختی هم آغوشند، نه آنانرا ترس از عقوبتی و نه اینانرا‌امید پاداشی.

تهرانی که مردم شهرستانها فقط از دیدن مامورین متعدی وموقع نشناس او و پرداختن مالیات ها وعوارض کمرشکن پی‌بوجود او و مرکزیت اومیبرند. آری همین تهران با شکوه با ظاهر فریبنده و باطن آلوده وسازمان نامتناسب و کله های خشك ودلهای ناصاف وپرطمعش تنها مایه‌درد و باعث گرفتاری‌وبیچارگی شهرستانها ونومیدی مردم ساده‌وزحمتکش ومیهن پرست آنهاست‌وبس.

مردم دوای دردهای‌خودرا میخواهند وبس و تا روزیکه مجلس و دولت برای ایفای وظیفه‌خود قیام‌ننموده‌است، هزاران حرفهای ناحق وناروا داخل این حرفهای حق شده وازحلقوم صدها ماجراجو بدر خواهد آمد و میدان بدست فتنه جویان خواهد داد.

آذربایجانی مانند هر ایرانی دیگر آرامش و آسایش و هماهنگی با دنیای امروزو دموکراسی حقیقی وحفظ اجرای قانون اساسی را که خونبهای فرزندان رشید اوست میخواهد و شما نمیتوانید از دادن حق بحقدارسرباز زنید واگرچنانچه شماهم‌طالب آسایش‌وآرامش‌ایدحق‌مسلم ملت را به او بدهید تا تقاضای ناحق از شما نکند و فریب رندان نخورد وبدام آنان نیفتد

این آنچیزیست که آذربایجانی میخواهد وهرکس درآن سرزمین‌جز این خواست و جز این گفت حتم کنید که آذربایجانی نیست و خدای را شکر که تعداد چنین اشخاص بسیار کم است لیکن ناخشنودی مردم، سستی دولت ها، بی علاقگی مجلسیان ونامناسب بودن محیط و وجود عوامل تحریك برای‌فعالیت‌وجولان این‌عده‌انگشت‌شمارمیدان‌بس‌وسیعی مهیا میسازد.

پند بابا را بکار ببندید ودر وطن پرستی آذربایجانی تردید روا ندارید و ازسرنوشت آذربایجان نگران نباشید زیرا من بچشم خوددیدم که:

**آذربایجان‌همان آذربایجان است.**

**آذربایجانی‌همان آذربایجانی است.**

**این دل همان دل است و این رك همان رك واین خون همان خون!!**

**عشقی که‌مجاهدین‌ومبارزین آذربایجان‌را پروانه واردور شمع استقلال و آزادی ایران پرواز درآورد تا آن‌سوختگان راجان شد و آواز نیامد، هرگز کشتنی‌وخاموش‌شدنی نیست‌بلکه میراث گرانبهائیست که به اولاد آنها رسیده‌وخواهد رسید.**

**آتش‌عشق‌پس‌ازمرك‌نگردد خاموش**
**این‌چراغیست کزین‌خانه بدانخانه برند**

**باباشمل**

## آگهی رسمی

بکلیهٔ مزاحمین واشخاص لوس‌ونتر که بافریاد و اعطشا ازنقاط مختلف شهر برای‌طلبیدن‌آب باین‌اداره مراجعه‌میکنند برای بارآخراعلام‌و اشعارمیگردد که‌طبق تصمیم انجمن محترم شهر تاری وشهر تار بباغات اعیانی‌و خانه‌های متمولین‌ذوالعزو الاحترام هفت‌روز بهفت روز آب داده خواهدشد و همسایگان ندار و بی نفوذ آنهاماهی یکبار‌بیشتر حق‌استفاده ازآن آبی که جلو خانه و چشمشان جاری است ندارند.

لازم‌است‌شاکیان‌وناراضیان بامقایسهٔ وضعیت باغ‌آقای باناز کرسی نشین‌محترم که‌درشمال شهراست با همسایگان‌بدبخت اوپندبگیرند و بیش از این باعث تصدیع شهرتارو مخصوصا اولیای شهر تاری که باعجله تام‌وتمام مشغول استفاده‌از آخرین روزهای‌تابستان‌و کمیابی‌و گرانبهائی‌آب‌انه نشوند. حلقه بگوشان وحلقه‌بگردنان با ارائه‌کارت‌حزبی‌ازاین‌قانون مستثنی‌هستند.

**شهر تار تهران**

---



!!!

ی شدش توی طالار
که یه خورده بودکلفت
ر از یه ادعائی نیس
زور تو به مامنما
را اسب دوانی کرد!
نش فتنه کرد بپا!
س‌ابستر کسیون کردین؟
ت این قد زهر کردین؟
ی روی میز، کشید‌هوار!
م زیر خنده اون بالا
جوری تندز جا در برد
نه هاش از همه بیش
که صدا شو در آورد
این مثال بودش شاهد
ودزد وخائن، مفسده‌جو!
بودجه‌موندش‌روی‌هوا

بایس جای شیر ز قوم
ی تویه ده‌کوره پشت‌عراق
ی کنن فقط با باد
از دس همدیگر دل پر

رنجه میکرد بخونه ما
ین رو بما هذیه کمی جم
قدم‌رنجه‌زود بی زحمت»
این شهر آشیانه تست»
بجاست
هواست
مهندس الشعراء

اگراندیسمان
سفارت ترکیه

## میگویند!

.... امسال ازدولت سرآب چندین رأس میلیونر صحیح‌النسب بمأمورین شهرتاری اضافه شد.

**باباشمل-** تاکور شود هرآنکه نتواند دید.

.... مدیر کلی ازمدیر کلات اندرونی نورچشمی‌اش را بازد وبند فرمانداری شهری کرده است که هم‌ازاکنون زمینه انتخابات را برای آقاجون مهیا کند.

.... چند نسخه ازاخبار رادیوئی که بوسیلهٔ اعضاء در اداره جارچی‌خانه تهیه میشود فوراً بچندتن ازروزنومه نویسان معتبر بفروش میرسد.

.... موقعیکه مالیـات مملکت صدی سه بوده ، درآمد روزانه کشور ۱۲۰هزار تومان بوده است ولی‌از وقتیکه صدی هشتادشده است مالیات‌روزانه بده‌هزارتومان تنزل کرده است.

.... دراین دوسه سال میلیاردرهای عرب و بنی‌بوغوس حتی باندازه سال ۱۳۱۰هم مالیات نپرداخته‌اند.

.... بدپور برای اینکه سهام‌کارخانه قیف‌ولوله لامپا واماله سازی را منحصر بخودکند چندی کارخانه‌را ازکار انداخت وقریبا صاحب بلامنازع آنجا خواهد بود و پوست‌ازسرمصرف کنندگان خواهد کند.

.... وزارت تیشه و تبرکاملا عنعناتی شده است ، دیگر رئیس اداره ومدیر دفتر ودایره ای نیست که حلقه بگوش نباشد، بیطرفها هم کلاهشان پس معـرکه است و عنقریب عذرشان خواسته خواهد شد.

.... بازدل هرجائی وچشم زیبا پسند مرشدهشتی اختیار ازدستش ربوده وبا خاطرات آبعلی آبی بآتش دل میپاشد.

.... یکی از رؤسای عنعـناتی ادارات مهم شهر تمام کنتراتهـای اداره را در بست باخوی کوچك واگذار کرده‌ومهر برادری برانجام وظیفه اداری واجرای مقررات کنترات میچربد.

.... بناست دور تسلسل ابستروکسیون از طرف اقلیت واکثریت تاآخر دوره ۱٤ ادامه یابد.

.... مقرر است کلیهٔ آخوندهای عتبات با مقرری رضایتبخشی برای اجرای مقاصد سیاسی در کشور داریوش استخدام وبمحل مأموریت اعزام شوند.

.... سنبل شائیـان عضو هیئت مدیرهٔ شرکت فشنگچیان ودرعین حال آقابالا سر ممالك محروسهٔ ایران دست بمعاملات کلانی زده‌است

.... اتومبیلهای دولتـی زیر درایام تعطیل در دماوند وآبعلی میچریدند: ۲٤۹ — ۲۲۳ — ۲٤۳ — ۱۸۷ — ۵۹ — ۱۳۱ — ۱۹۹ و۱۰۱۷۰ زرد وهلم جری .

.... رئیس کل‌جارچی خانه جدید پس از آنکه رؤسا بحضورش معرفی شدند و اطاقها را بازدید کرد سه مرتبه دستش را در آب حوض پـر از خاکستر فرو برده تطهیر نمود.

.... یك نفر از کرسی نشینان‌محترم دعاوی ورثهٔ مرحوم سپاه سالار را بیانك ایران نصف بنصف قبول کرده وخانداداش راهم برای وکالت دعوی انتخاب نموده‌است وغیراز یك نفر از ورثه بقیه باووکالت‌داده‌اند و هفته گذشته‌اقامه شهود در دادگاه‌جریان داشت .

**باباشمل-** چه فرق میکند وکالت وکالت است.

.... روزیکشنبه در کرسیخانه‌در اجلاس رسمی درحضور عموم تماشاچیان ومخبرین جراید بازهمان‌خلی‌حکم‌خله گل کرد وباعصبانیت مصنوعی که از خصایص جناب ایشان است دکتر نخی را ازروی صندلی بلند نمود وبا تشدد گفت که برو آنطرف بنشین اینجاجای‌من‌است وتا یك ساعت مثل خروس جنگی بدکتر نگـاه نگاه میکرد ومیخواست باو بپرد.

... دفتر فروشان متین بفکرتهیه زمینه انتخابات افتاده وشعب مقدماتی‌آن درمحله شرق ویکی از کوچه‌های خیابان کاخ افتتاح‌شده ولی خالی از سکنه‌است، تاموقعی که از وجاهت‌اب‌الزوجه‌استفاده یا سوء استفاده بعمل آید.

... روز دوشنبه سه بعد از ظهر اتومبیل وزارت پناهی ۱۱ یك‌خانم چادر نمازی‌را ازدروازه‌شمیران بطرف مجلس میبرد و درهمین ماشین شب احیا مصاحبهٔ مفصلی راجع بـاوضاع و احوال جاری در خیابان فخرآباد بین حکیم خله و معتبر وزیر رعیتغونهٔ اسبق بعمل‌آید.

... بمناسبت سوابق‌آزادیخواهی خانوادگی، مخصوصا ابراز احساسات و حرارت‌در دورهٔ دیکتاتوری‌وتقدیم‌عرایض مفصل دائر بکسب اجاره اقـامت در فرهنگستان واجازهٔ پرداخت‌مقرری کرسی نشینی ازپیشگاه همایونی‌سابق،حالا یکی ازهمشهریها مرید وحلقه بگوش‌شدانك آقا شده است.

... پس ازختم اجلاس روزیکشنبه بین صیغة‌الازلامی وفرفره نزاع‌درگرفت وبالاخره کار به **مباهله** کشید و فرفره گفت اگرمن‌بادست‌خارجی‌ابستروکسیون کردم بیشرف هستم ، اگر توهم بیربط گفتی توبیشرف هستی ، اگر دسته ما با دست خارجی ابستروکسیون کرد بیشرف است واگر دسته شما بادست خارجی‌عمل میکند آنهم بیشرف است. صیغة‌الازلامی جوابی نداد و رفت در دست راست آقا قرار گرفت.

... روز یکشنبه آقای خالباز زیر بازوی آقای شیخ حسین لواسانی کرسی نشین تهران را گرفته بود ومیگفت‌حتما سفارش داده ام‌یکخروار آردطبق‌دلخواه برایتان حمل‌کنند وآشیخ لواسانی انکار میکردکه دیگر لازم ندارم.

**باباشمل-** بقول‌مرحوم سلیمان‌میرزا واستیضاح قوام‌السلطنه‌و وحیدالملك: آرد هم که مایهٔ روسفیدی است.

... منظرهٔ کرسیخانه هنگام‌اخذرای باقیام و قعود نسبت بفوریت ۲دوازدهم و وضع آقا خیلی مضحك بود ، زیرا این ۵۷یا ۵۳ نفری که برخاستند آقا باز از آن بلوف‌ها زد و جلو چشم تماشاچی‌ـها باطراف نگاه میکرد که اینها ازهوا- خواهان من هستند در صورتیکه همه اش کشك بود وپهلوی دستش آقا رضا تقدم باکمال وقار نشسته وآقارا ازرو بردو فقط مجد مومیائی باوجود اینکه‌جوانهای این ور وآن ور دامنش راگرفته بودند بازبر خاست.

... جارچی‌خانهٔ‌هندوستان‌دربرنامه فارسی خود جناب صدر اعظم را بـاسم مستنطق خطاب میکند.

... مدیر کل جدیداعزامی‌بوزارت اندرونی ازطرف‌کارمندان‌حسن‌قبول‌نیافته است.

... روز شنبه دهم شهریورباتلفن بوزارت دیوانخانه ازطرف جناب صدر- اعظم اعلام شدکه امروز تعطیل است و رندان کهنه کار فوراً بساطشان‌رابرچیده‌و وزارتخانه را تخلیه نمودند.

**باباشمل-** معلوم میشود کار دولت علیه بشوخی هم کشیده‌است.

... نامه آقای شهرتار راجع به قناتی که ازخانه فتح میگذشت پرو پایه محکمی نداشت زیرا محکمه باین قضیه رسیدگی کرده وقرار لازم‌الاجرا نیزصادر کرده است.

... هنوز مستنطق دیوان اکبر کارکنان دولت روی نظریاتی قرار منع تعقیب ویا مجرمیت نفوسی ماشین دودی متهم ۷۵ تن فولاد راکه ازقرار کیلوئی یکتومان از داره‌کل‌بخش خریده وپنجاه ریال بدولت علیه قالب کرده اند نداده است.

... پرونده‌میرپنج موخرنیزمسکوت مانده است.

... پست‌مستشاری‌تمیزحق‌السکوت ودرعین حال خوابگاه امیرآلائی است.

... نظر باغتشاشاتی که اخیرا در کرسیخانه رخ داده‌است تصمیم گرفته‌شده است که در کرسیخانه نیزحکومت نظامی برقرار نمایند.

...جنك‌زرگری‌روزسه‌شنبه کرسیخانه برای تثبیت مقام جناب شرالاشرار بوده‌است‌و اکثریون که اعتماد زیادی باکثریت‌بودن خودشان نداشتند بـاین مانور ماهرانه چند هفته ای بعمر غابینه ایشان اضافه نمودند.

## کلمات طوال

قلب‌دوشیزگان مانندآئینه است‌ولی آئینه دق .

زنهاتمام بدیهارا جزامیدهند ،لیکن نیکی‌هارا حق‌خود میدانند.

یك عروسی امروز سبب ایجاد چند زنجیر اسارت برای سی سال‌بعداست .

یکی‌از محسنات داشتن«رفیقه» این است که لااقل انسان ناخوشی های او رانمیبیند .

هروقت زنی‌بشما گفت که‌من‌ازجوان هاخوشم نمیآید بدانید که دوران پیری‌شما فرارسیده است .

## جواب ملاباجی بنیمچه فکلی

اولن خدمت بابای خودم عرض کنم که من از اون گرتاگاربوها نیستم وهیچوقت هم نمیخام که خودموجزو اونا قالب بزنم. اماچون تو بابای ریش سفید ما نومهٔ نیمچه فکلی را باآب وتاب، توروزنومه انداخته وبالاش هم نوشته بودی: «قابل توجه گرتاگاربو های وطنی» اینه که میخام بهت بگم که بدونی اون گرتاگاربوها وهدی لامار ها که مقصودته، ازصبح تاشوم تولاله‌زاروخیابان اسلامبول توسلمونی ها وپارچه فروشیها وخیاطی ها سك دومیزنن ووقتشو نوازبوق سك تا نصف شب صرف این میکنن که شاید بتونن خودشونو بپای اون آرتیس‌های هولیوود برسونن ودیگه به روزنومه خوندن نمیرسن. و اگه گاهی هم دو سه تامجله فرنگی وایرونی زیر بغلشون دیدی اون‌هم یا مجله مود فرنگی و یا اون روزنومه های ماست که ماشاءالله هزار ماشاءالله چن قدم هم ازمجله های آمریکائی پارا جلو تر گذاشته وروزی نیس که هفتاد بار عکس اون ملکه های وجاهتو بخورد ما زنهای نیمه باسواد و یا گرسنه وگدا و بیخبر ندهند.

حالا تازه فرض کنیم که نومه هنتگی تورو اونم واسه کلمات طوالش بگیرن وبخونن ویه دفه چشمشون بجمله «قابل توجه گرتاگاربو های وطنی» بخوره وبخیال اینکه سرقشنگی ویابزك کردن وماساج گرتاگاربوها رانوشته‌اند مقاله نیمچه فکلی راهم بخونن، خیال میکنی کیکشون میگزه نه‌والله عوض جواب یه‌خنده جودی گارلاندی تحویل بابای پیر میدهندومیگن: «عجب آدم صاف وساده‌ای‌هستی تو این کشور شاهنشاهی اونقده تیرون پاور ایرونی باکت وشلوارگشاد و کله روغن مالیده واداواطوار اوس‌هست که احتیاجی بتیرون پاور ینکی دنیائی نیست وبیشتراشون هم دست کمی ازاونا ندارن. الحمدالله ازدولت سر باباغیر ازتیرن پاورهای‌دیمی امثال نیمچه‌فکلی‌های نفهم هم بسراغ ما میان!!.

دومن چاکر یه آدم درست و حسابی میخام که از اون نیمچه فکلی بپرسه توکه اینقده مومن ودو آتشه بودی واز رقص وپوکر واینا بدت می اومد، چرا بسراغ اونائی رفتی که همه فن حریفند؟ ماکه تاحالا شنیده بودیم کور کور را پیدا میکنه وآب گودال را، الحمدالله نمردیم و دیدیم که ممکن است کورهم عقب چشم‌دار بگرده!!خوب ازاینا گذشته، مگه نمیدونستی که اونا تو وامثال‌تورا نخود هیچ آشی حساب نمیکنن ،اوناعقب آدمائی میگردند که مقصود وآرزوی اونارا بهتر برآورده کنن ، خلاصه بهتر بتونن دلی ازعزادربیارن وتمام اون چیزای زشت راکه‌در دوران دختری وخونه‌باباشون نمیتونستن بی پرده بکنن، خونه شوهر بیغیرتشون بکنن، الحمدالله تاامروز هم که از دولت سرعقل تیرون پاورهای وطنی هیچکدومشون وانمونده‌اند وهمه شون بخوشی وکام‌دل زندگی رامیگذرونن وبریش تو وعقل نیمچه فکلی میخندند.

خوب حالا اومدیم سرحرف حسابی که نیمچه فکلی خاطرش جمع باشه، اگه اینجارات نبود یقین بدون که‌اونجا جات نیست! تازه یکی ازاون لعبتهای فرنگی واسه چه از همه خوبیها وقشنگی‌های فرنك بگذره وبخاطر جناب عالی بیاید باین تهرون خراب ما؟ اولن اون لعبتی که دنبال تو بیفته‌شاید برای این باباشوبرخ تو نمیکشه که بابای‌درست وحسابی نداره، دومن کار بلد بودنش ازبخت وپز مال‌اون موقعیه که توکافه ها ورستورانهای فرنگستون خدمت‌میکنه وهمینکه انگل سرکار شدواومد تهرون، اونوقت همه‌چیز را فراموش میکنه وچیزا ازت بخواد که هفت پشتتو خواب بینی وکاری بسرت بیاره که انگشتات راست وایسه! با خواهر ومادرت چه‌معامله بکنه، اونم خدا میدونه! راستی بارك‌الله باین فکر بلند نیمچه فکلی.

منکه فکرمیکنم نیمچه‌فکلی خواسته‌شوخی بکنه ویا خدا نکرده‌اون‌موقعی که‌این نومه‌را مینوشته‌دلش‌هوای فرنك کرده بود وبفکر یکی ازلعبتهای‌اونجابوده که اینقدرپرت وپلا گفته!! راستی اونچه نباید بگه گفت‌و مشت خودشو و رفقاشو پیش ما باز کرد ومعلوم شد که مردها اگه درظاهرهم چانمازآب بکشند واز بعضی چیزابدشون بیاد، بازم آخرسر میروند سراغ همون چیزا چه کنند دل را نمیشه کاریش کرد. خنده دار تر اینکه گفته بود هردختری که الف راازب تمیز میداد ولواینکه کورو کچل بود بماجواب رد داد وخلاصه میخواست بگه که الف‌و ب دخترای‌ماراخراب کرده‌ومنم که ازاین چیزا بدم میاد بایدبرای حفظ نژادبفرنك برم.

اینو میخام بگم که خیلی تند نرین، ما خواهر وبرادر ها سر یك سفره بزرك شده‌ایم وآب جوی یك محله رانوش‌جان کرده ایم دراینصورت همه شماها را از آسمان هفتم باین سرزمین سر ندادند و همه مارا هم از جهنم باین آب و خاك بیرون نداختن و همون اندازه که میون شماها آدمائی پیدامیشن که فکر این‌آب وخاك اند، همون قدر هم میون ماهازن های فداکار پیدا میشه، یعنی خیال میکنی که درگوشه وکنارهای این ملك دختری نبود که اون‌هم مثل تو از رقص ... بدش بیاد وخونه اش هم دروازه قزوین باشه اینوهم بدون خیلی ازمردها هستند که‌اگه بجائی رسیده‌اند ازدولت سر مادر ویازن خود بوده واونائی هم که زن باسواد و فهمیده‌نصیبشون شده‌میدونن که زن‌تحصیل کرده چه خوبیهائی داره!

اگه یه خورده انصاف داشته باشی‌و کلاهتو قاضی کنی میفهمی که‌بیشتر این‌بلند پروازی‌های شما بجائی نمیرسه وآخر سر نومید برمیگردید وتقصیر این عیب‌ها هم گردن الف‌باء نیست بلکه بگردن‌تربیت غلط‌ماست وبایداونائی که پول‌این‌مملکتو بجیب میزنن واون‌بالا بالا میشینن، اگه سرشون ازکشمکشهای شخصی شون واز شد یه فکری هم برای تربیت این مردم بکنند که دیگه نه تو هوای فرنگستون کنی ونه دخترای ما هوای تیرون پاور ینکی دنیائی، بلکه‌طوری باشه که هردو باهم‌جور بیاند ودیگه‌تورا واهمه‌برنداره که خدا نکرده نژاد عالی داره از بین میره!

### ملا باجی

**باباشمل** - آی ملاباجی! یه صلوات بفرست! خدا پدرت را بیامرزه! این چه جواب کت و کلفتی بود که بار بیچاره نیمچه فکلی گردن گلابی کردی! راستی خیلی سنبه پرزور بود، فقط یه لنگه کفش کسر داشت که اونو هم بقول امروزیها ضمیمه نومه کنی! خیال‌میکنم که نیمچه‌فکلی ماستها راکیسه کنه ودیگه دستش ازپاش خطا نکنه. اماخودمونیم مثل‌اینکه نیمچه فکلی جق داشت، زیرا در عرض این ده روز یه گرتاگاربوی وطنی نشد که‌جواب اونو بدهد وآخرسر توکه ملاباجی‌قدیمی خودمونی وباهم نون ونمك خورده ایم قبول زحمت کردی وجواب دندون شکن بیارو دادی. حالا نمیدونم چن تادندونش شکسته ولی‌اینقدر میدونم که باید امروز وفردا سری بدندانسازبزنه.

مخلص کلوم همونطور که عرض کردم بنده بیطرفم وخیلی دلم میخاد که جوونا هرچه‌دردل دارند بریزن روداریه ودرست این مطلبوحلاجی بکنن که‌ببینیم راستی تقصیر باکدوم یکیه؟ باتیرون‌پاور های وطنی‌است یاباگرتاگاربوهای‌دیمی؟

## خبرهای کشور

### تاثیر محیط

رئیس سرگردنه مؤسسه دواجاتی یکی ازدکترهای زیردست خودکه مقام علمی اش از جناب رئیس بالاتر است با صندلی ودوات حمله‌ورشده و گویا سرو دستی‌هم شکسته است. رئیس سرگردنه که ازحلقه بازان معروف ووابسته بحکیم‌خله است مشغول پرونده سازی است و گویا پرونده بکدخدای محل‌هم رسیده‌است از قرارمعلوم‌خل‌بازی ازبیماریهای واگیردار بوده‌ودروزارت‌مربوطه شیوع کامل‌دارد.

### حقیقت بیمورد

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که نطق یکشنبه جناب‌آقای رئیس‌مجلس دایربفوت آیت‌الله خوئی و تذکار سوابق آزادیخواهی وی و اشاره بحبس وزجر باغشاه‌وخنده تماشاچیان ونمایندگان‌تأثیر بسیاربدی در یکی ازمستنطقین باغشاه که درآن جلسه حضورداشت نمودومشارالیه تاآخرجلسه‌متفکروسر بزیربودگویاباشاره بعضی ازکهنه کاران مجلس جناب رئیس قسم خورده‌است که نظرنداشتم و ملتفت نبودم به‌مشارالیه دراینجاتشریف‌دارند.

### تعلل مقرون بمصلحت شخصی

باوجود قبول بازرسی شهرتاری ازطرف مالك اشتر واطمینان عامه مردم بحسن عمل‌وجدیت مشارالیه جناب‌صدر-اعظم هنوز ازامضای حکم وی روی پارهٔ ملاحظات سیاسی امتناع ورزیده ویه‌لیت ولعل‌میگذرانند وشاید راضی‌نیستند که این تنها یادگارنیك‌را ازخود گذاشته و این قدم خوب‌را ولو به‌اکراه بردارند.

### بادبزن برقی‌وزارتی

خبریکه درجراید مرکز راجع بنقل وانتقال بادبزنی در زیرعبا توسط یکی ازآخونده‌ی‌وزارتخانه بمنزل‌شخصی منتشر شده‌بودتحقیقاتی که خفیه‌نویس باباشمل‌در این باره بعمل‌آورده‌است نشان میدهد که سوء نیتی درکارنبوده وآشیخ فقط گرمش شده بود.

### سه حکم وسه مقام در آن واحد

خفیه نویس بابا شمل اطلاع میدهد اردوان سوم یعنی آباس غولی‌اردوان‌از دولت سرداداش بزرگواردر آن واحد سه حکم ماموریت داخلی و خارجی در جیب‌مبارك‌داردوهمینطورمیچرد.

باباشمل- بچرجانم که وقت‌چرچرته، ولی‌کاری بکنید که اقلا نان خشگی هم بدیگران برسه. چه خوب میفرماید شاعر:

طمع را نباید که‌چندان کنی
که صاحب کرم را پشیمان کنی

ننه شول که‌این خبررا هنیدفرمود: بابا در دیك باز است ، حیای گربه کجا رفته؟

## مجلس

### جلسه ٦ شهریور ماه

آقای رئیس - دستور جلسه امروز برنامه دولت است

باباشمل - مدینه گفتی و کردی کبابم

آقای نقابت - عرض بنده از این پیشنهاد این بود که . . .

باباشمل- بحث در برنامه دولت ورای گرفتن بآن را بتعویق بیندازم.

آقای نقابت . دولت میتواند از تنخواه گردان بعنوان مساعده بپردازد.

باباشمل- فقط ازدولتهای غیرقانونی هر عمل غیرقانونی ساخته است.

آقای ثقة‌الاسلامی -آقای صدر نه راست بود، نه چپ بود نه عقب بود نه پشت! بخندید!

باباشمل- بااجازه سرکار!

آقای ثقةالاسلامی- هرچه آزادیخواهان ایرانی بودند در راه آزادی کشته شدند.

باباشمل- یعنی میفرمائید آنهائیکه فعلا تشریف دارند همه مستبدند؟

آقای ثقةالاسلامی -اشخاصیکه اینجا نشسته‌اند تمام روح آزادیخواهان هستند.

باباشمل-آی برخودشان رحمت و برروحشان لعنت!

آقای ثقة الاسلامی-تمام این وزرا با کدامن هستند

باباشمل -شاید برای آنکه دسترسی بآب شهرداری وصابون وزارت پیشه و هنر دارند.

آقای ثقةالاسلامی -آزادی در تهران ساقط شده، مسئول تمام این بدبختیها کیست؟

باباشمل - مجلس ودولت او

آقای کاظمی-اتومبیل مرادر ۲۵ کیلومتری تهران متوقف کرد و یك ثانیه بمانگاه کرد و بدون اینکه چیزی بگوید اجازهٔ عبور داد.

باباشمل - لابد مخلوق عجیبی دیده بود.

آقای کاظمی- باید بولایات مامورین وظیفه شناس فرستاد.

باباشمل - که وظیفه مهم آنها عبارت از انتخاب مجدد وکلای فعلی باشد.

آقای کاظمی -بخشدار مشیز که بدزدی کلم رفته بود بوتلهٔ خوك گیری افتاد.

باباشمل - شاید اگر تلهٔ خوك گیری در مراکز مهم تهران هم بگذاریم خیلی از کله گنده‌ها هم بتوتله بیفتند.

آقای گنابادی-شاید خراسانیها بنده را بشناسند.

باباشمل -- شاید.

آقای وزیر جنك - دودستگی درارتش نیست

باباشمل - چهاردستگی چطور؟

آقای آوانسیان - بنده مریض هستم

باباشمل-خدا شفات بدهد.

آقای فداکار-کار بکجا رسیده است که سیف پور هم وطن پرست شده است

آقای سیف پور - سوابق وطن پرستی تو معلوم است

باباشمل - پس یك عهد نامه عدم تعرض ببندید.

آقای هاشمی -هر کسی اینجا معقول نشست و بترتیب صحبت کرد ما او را خوش سابقه میدانیم.

باباشمل -پس آن مجسمه های بیریخت دوتا شیر که درطرفین پله های مجلس است ازهمه خوش سابقه ترند.

## ستون روزنامه ها

**شفق (شماره ١٦٢)**

چرا متمردند؟

**باباشمل** - برای اینکه گرسنه‌اند و نه مجازاتی در کاراست و نه پاداشی

***

**دیوانه ثروت**

**باباشمل** - گمان میکنم مقصود کاظم کالباسی گرسنه‌خانه است

**خاور (شماره ٥٧٠)**

هم دولت داریم وهم مجلس ولی نه دولت داریم نه مجلس.

### جلسه ١٣ شهریور

وزیردارائی - ضمناچند فقره مخارج فوتی وخیلی فوری است

باباشمل-منجمله مخارج فوری و فوتی نورچشمی بنده، کنترقلابی قندی درینگی دنیا

آقای نقابت - فوریت یك حالت عرضی طاری براصل است

باباشمل - به به ازاین قلنبه پرانی که حالت عرضی طاری برسر کاراست.

آقای معدل - همه آقایان گمان میکنم که با اشکالاتی که بالفعل در کشور وجود دارد موافق هستند. (خنده نمایندگان)

بابا شمل - ازاین اقرار سرکار اتخاذ سند میکنیم.

آقای دکتر معظمی - اصولا باید ابتدا تکلیف دولت معلوم بشود

باباشمل - در ایران برعکس است دولت بعد ازاین که هرچه دلش خواست کرد آنوقت تکلیفش را معین میکنند.

آقای محمد طباطبائی - تازه اگر دولت رأی نداشت تکلیف مخارج مملکت چه میشود؟

باباشمل - هیچ چیز، حقوق و مزایای دوازده نفر وزیر از مخارج کسر میشود.

آقای رئیس - آقای نقابت بالایحه مخالفید؟

آقای نقابت - بلی، حالا دیگر مخالف شدم. (خنده نمایندگان)

بابا شمل:

تاتیدی و ترکیدی وانکه عجمیدی.
در دیدهٔ صاحبنظران بوالعجمیدی

آقای نقابت - وضع کشور حقیقتا شورش درآمده است.

باباشمل - ببین چقدر شور بود که خان هم فهمید.

آقای نقابت- درخرمشهر آلان مدرسه نیست.

باباشمل - پس انشاء الله وکیل آینده محلی آنجا بیسواد یعنی بی چراغ خواهد بود.

آقای بدر - باید سوخت زمستانی بخریم.

باباشمل - در موقع خرید شرکت ذغال نان فطیر و کاظم کالباسی را فراموش نفرمائید.

آقای بدر - نباید تقصیر را بگردن دولت گذاشت که چرا آجر روی آجر گذاشته نشده

باباشمل-زیرا ازبنائی سردر نمیاورد ولی ممکن است خراب کردن را بلد باشد

**باباشمل** - و کذا قال مش دبانت اذا قال هم هست وهم نیست.

***

تجدید حکومت آق قیونلو و قره قیونلو در فارس

**باباشمل** - وخراسان ومازندران وآذربایجان وسایر نقاط

**ایران (شماره ۷۸۱۲)**

درددل یك فروشنده آمریکائی

**باباشمل** - الهی آتش بجان دکتر دل وقلوه نگیرد که عاقبت امریکائی را هم دچار درددل کرد.

***

مجلس چه میکند؟

**باباشمل** - هرچهار ماه یك من تشا راه میرود آنهم ازپهنا

**اطلاعات (شماره ٥٨٤٢)**

الغاء سانسور نامه‌ها درایران

**باباشمل**- وازدیاد توقیف روزنامه‌ها درآن کشور تا ساله با تنفاء موضوع صادق آید

**ندای حقیقت (شماره ١٠)**

زنگها بصدا در می آید

**باباشمل** - مخصوصا اگر نمره را عوضی گرفته باشند

**ستاره (شماره ١١٥٢)**

برادرکشی - تزلزل امنیت

**باباشمل** - باش تا بوق دولتش بدمند- کاین هنوز ازاوائل خطراست.

***

هس کجاست؟

**باباشمل** - بمن و شما چه؟ چرا نمی پرسی پرونده خواجه رشید کجاست؟

**روستا (شماره ٤٧)**

رعد امروز توقیف است چرا؟

**باباشمل** - برای اینکه بی رابکر به گم کنند وروزنامه های دیگری را توقیف نمایند.

**صدای ایران (شماره ۷۸۸۰)**

چگونه تمام فرانسه اشغال شد

**باباشمل** - و چگونه هنوز یك وجب ازمنطقه اشغالی ایران تخلیه نشده است!

**رستاخیز ایران (شماره ۷۷)**

قوای شکننده و مخرب

**باباشمل** - یعنی قوای سه گانه تقتینیه و موجریه و تمدائیه، ردمه کراسی وطنی

**کوشش (شماره ٥٨٣٥)**

مشتری من.

**باباشمل** - یعنی خواننده اعلانات ثبتی

**نسیم صبا (شماره ٢٥٠)**

گیله دختر

**باباشمل:**

دیدی که چه شد گیله دختر جون
مشروطه فنا شد گیله دختر جون

**اقدام (شماره ٨٢٨٠)**

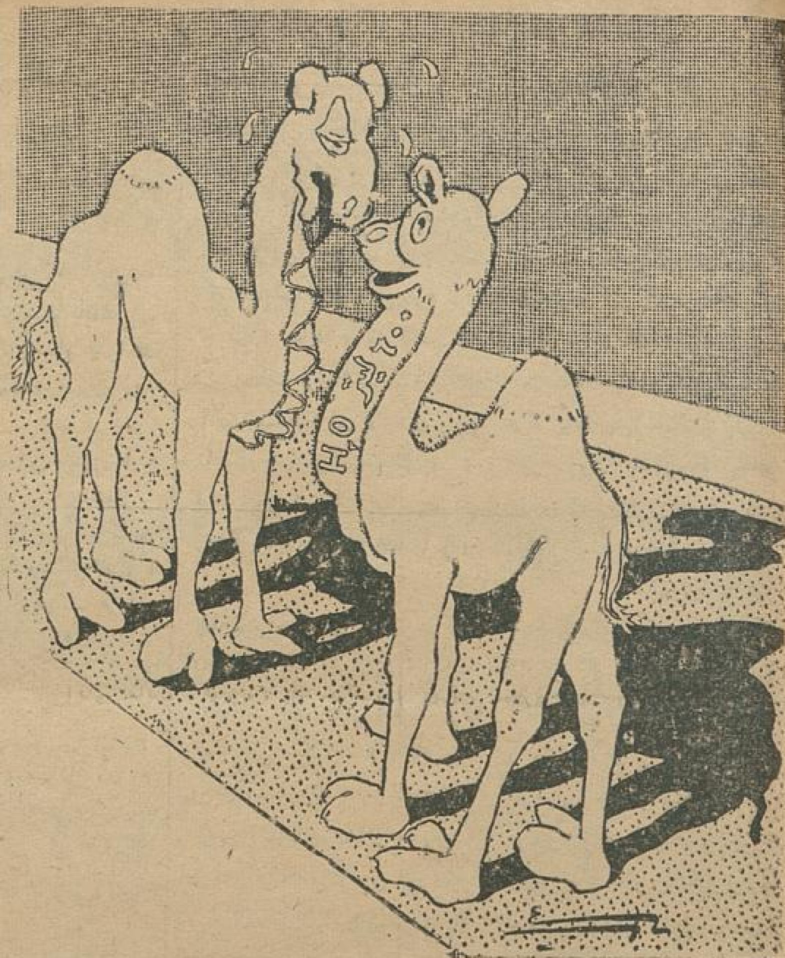
بوجود دولتی مقتدر و صالح نیازمندیم

**باباشمل** - ببخشید -خدا بدهد!

(کشور شماره ٧١)

برای چه امت ما از پدرانمان کوتاه تراست؟

**باباشمل** - برای چه عقل یعنی عقل ما از عقل پدرانشان کردتر وطمعشان از کره مرتضی علی بیشتراست



**بمناسبت فراوانی آب تهران**

ـ خوش بحالت. دیدی چه خبط بزرگی کردم! هرچه آب زیادی اول بهار از عربستون توکلوم ذخیره کرده بودم دلم بحال تهرانیها سوخت بقیمت ارزون بآنها فروختم، حالا از تشنگی دارم میمیرم!!

# حساب باباشمل

## چهار عمل اصلی

## برای نوآموزان سیاست- معادلات کرسی نشینان

یك خروس جنگی + یك ماهوت پاك کن بجای موی سر + چهل و چند سال عمر ــ تحصیلات منظم + خواندن و نوشتن درحدود قانون انتخابات + خانواده متوسط از اهل باجگیران + معروفیت بباجگیری × قوچان + سابقه فلاحتی وتجارت های کوچك سرحدی + تبعید بمرکز و جنوب بگناه سیاسی درزمان شاه سابق × ۳ مرتبه + آزادی × بعداز شهریور ۱۳۲۰ + چند برادرویك خانواده متحد + رونق ورواج تجارت پس از شهریور + فعالیت سیاسی برای انتخابات بکمك یك ملا و چهار نفر از متنفذین محلی + نفوذ محلی درقوچان + تمول سرشار مخصوصا از تجارت گاو و گوساله + یك منزل عالی در مشهد + مستغلات زیاد درقوچان + یك ملاقات بامنصور حلاج قبل از انتخابات + اقدام برای آسایش موکلین مخصوصا راجع به فرهنگ وبهداشت وامنیت ــ توفیق درهیچکدام + پیداشدن رقیب درمحل + مخالفت با سید + تهیه یك طرح برای تشکیل محکمه عالی + طرح دیگر برای الغاء امتیازات درقبال طرح دکتر صدقه + دفن شدن هردو در کمیسیون مبتکرات ازلحاظ فقد امضای کافی قانونی درذیل آن !!!! + عضویت اقلیون + اعتماد تام وتمام به پشتیبانی موکلین + سه کیلو خون × ۱۱۰ درجه : عروق وشرائین + یك من غیرت ــ یك حبه عقل مآل اندیش + صداقت + صمیمیت ــ شیله پیله + یك نوکر فضول + شرکت باآقا دربوشیدن لباس + یك کتك فراوان ازارباب = **پهلوان غلامحسین باجگیری یا قوچانی**

# بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
| --- | --- | --- | --- |
| شرکت باغشاه | ۱۰۰ | ۴۸ | ۴۸ |
| شرکت لاهیجان | ۱۰۰ | ۳۰ | ۲۷ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۳۰ | ۲۶ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۲۴ | ۲۳ |
| بنگاه کاریابی هشتی | ۱۰۰ | ۲۷ | ۲۳ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۴۲ | ۳۸ |
| اتحادیه توباز | ۱۰۰ | ۳ | ۳ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ۲ | ۲ |

بحران بازار روز بروز شدید تر میشود وباین زودی ها امید رفع آن نمیرود، باز شدن مجدد بازار مکاره بهارستان پس از دوماه تعطیل نه فقط سودی نداشت بلکه بروخامت اوضاع افزود، تصور میرود که رقابت بجا های باریکتری بکشد وباحتمال قوی باعث ورشکستی طرفین گردد، هر قدر وضعیت بازار آشفته تر میشود ازخریداران سهام توده کمپانی وشرکت تضامنی کاسته میشود. شرکت باغشاه از وضعیت فعلی استفاده نموده وخر خودرا میراند. تا تعیین جانشین باغشاه سقوط آن امکان پذیر نخواهد بود وضعیت اخیر بازار شمال ومعاملات غیر مجاز توده کمپانی درتثبیت وضعیت شرکت باغشاه و رشکسته بی اندازه موثر بوده درهر حال باین زودیها نباید انتظار برچیده شدن این شرکت زودکی و غیرقانونی را داشت. احتمال دارد پس از برچیده شدن شرکت باغشاه بازشرکت اصحاب کهف تحت اداره حکیم وشرکاء سرکار بیاید. شرکت لاهیجان دوباره تنزل میکند وتصور نمیرود بتواند داخل معاملات بزرك شود. توده کمپانی نمیتواند شعبات خودرا درایالات وولایات اداره کند. شرکت تضامنی ضیاء ازنامرغوبی اجناس تازه وارد توده کمپانی استفاده نموده وتبلیغات شدید برعلیه کمپانی مینماید. بنگاه کاریابی هشتی روز سه شنبه دربازار مکاره کرسیخانه ضرر فراوان دیده. شرکت بانوان نزدیك ببرچیده شدن است. اتحادیه توباز مترصد موقع است. شرکت ایران وضعیتش تغییری نکرده است.

## سیاست یکطرفی

شهرتاری زقحط آب امسال — چونکه پروای خشکسالی کرد
حوزهٔ آب شهر را تعیین — (شهرتاراجل عالی) کرد
نیت خویش رادر این تصمیم — باهالی درست حالی کرد
در دل بدگمان جمعی لیکن — نیك بنیاد کج خیالی کرد
که فلان ازچه درسیاست آب — کار اشخاص لاابالی کرد
بیخود و بیجهت چه شد که عدول — از ره ورسم اعتدالی کرد
کردچون بخت رو باهل جنوب — پشت بر مردم شمالی کرد
وندراینکار عقدهٔ دل خویش — حضرتش رك وراست خالی کرد
قد آنان ز شادمانی راست — پشت اینان ز غم هلالی کرد
اعتراض شمالیان چو شنید — با دوتاحرف ماست مالی کرد
در سیاست اگرنه یکطرفی است؟
میل او باجنوب شهر از چیست؟

**ا. گ لب تشنه**







## از ما میپرسند

### سؤال از مرشد هشتی و ۸۸۸۸ نفر مجاهد فی سبیل المشتی

بابای عزیز ! باز یه هو سرت نزند که کلهٔ حقیر بوی قرمه سبزی گرفته و چغلی مارا بحکومت قداره بند بکنی ! نه استغفرالله. من ازروزیکه زاپاس شده‌ام عهد کرده ام که دور و ور هرچه پلتیك و سیاسته خیط کشیده و تا موشم پا تو این سولاخا ندارم. فقط این آخر سریها از بازیهای اکثریون واقلیون کرسیخو نه‌او نقده لجم گرفت که باز تو عالم لوطی گیری صلاح ندیدم در اشتباه بمونم وبابا اشتباه منو رفع نکنه. اینه که خواستم دو کلمه عرض‌خودرا واسه‌ات بگم‌واز خدمتت خص بشم.

میخام بدونم این مرشدمشتی یاهشتی کرسی نشین که ماشاء الله هزار ماشاء الله خودرا درتمام علوم وادبیات وفلسفه و سیاست استادکل میدونه چطو شده که یکدل نه بلکه‌صددل عاشق‌جناب شرالاشرار شده است ؟ درصورتیکه اگه یادت باشه وقتی ممدلی فروغ‌خدا بیامرز صدراعظم این مملکت بود همین مؤمن چقدرخودشو لوس میکرد و ایراد های بنی اسرائیلی میگرفت. بازم خودت بهتر میدونی‌که بنده اهل تملق اون هم از کسیکه تابحال صد کفن پوسونده است نیستم و ازتمام آقابالاسرهای دولت علیه‌ازروزیکه بدنیا اومده‌ام بدم میاد ومیترسم روزی هم که ازدنیا برم ازدست اینا امان نداشته باشم اما بالاخره لوطی گری شرطش اینه‌که انسون پا روی انصاف نذاره.

حالا من نمیخام بگم که اون عهدنومه با همساده‌ها که بقول امروزیها سنداستقلال ماست بدست‌همون خدابیامرز بانوش‌جان کردن فحش وسنك پاره بسته شده است. نمیخام بگم تواون هیرو ویر و روزهای سخت پا روی احساسات وخرده‌حسابهائی که با بابابزرگه داشت گذاشتن‌وشونه از زیربار مسئولیت‌خالی نکردن‌کار هرکس حتی خود مرشد هم نبود ونخواهد بود. نمیخام بگم که اگه اون همه دادوبیداد نالوطیهای پدرصلواتی نبود و اون خدا بیامرز ایلچی ینگی دنیا میشدحتما رابطه ما باینگی دنیائیها هزاران بار بهتر از اون میشدکه بود وشر اون میلیپاك نتر ولوس زودتر کنده میشد. خلاصه‌هیچکدوم اینارا نمیخام بگم، فقط یه مطلبو میخام بگم واونم اینه که اگه اون خدا بیامرز واین شرالاشرار هردودریه‌مجلس بنشینند وشخص بیگانه وباانصافی که‌هیچکدومو نشناسه وارد بشه واونارو ورانداز کنه‌و دو کلمه حرف باشون بزنه حتم انصاف خواهد داد که جنس ممدلی خدا بیامرزبا شرالاشرار مثقالی هزارتومان فرق‌داره واین دوتا را باهم قیاس کردن مثل فیل وفنجون میمونه.

خوب حالا چطور شده که آقامرشد اون عمل را با او واین رفتار را با این میکنه. والله منکه‌سردرنمیآرم. اگه‌ریش بزی داشتن سبب ارادت مرشد است‌که خودش هم الحمدالله دارد وعلاوه بر این اون خدا بیامرز هم بی‌ریش نبود و حتی [illegible]ش خیلی خوشنما تر وصورتش نورانی تر از جناب شرالاشرار بود.

تازه اگه بنابشه که هر کس ریشش بشتر باشه لیاقت صدراعظمیش بیشتر بشه اونوقت باید فکر کرد که خداوندتبارك وتعالی سبوانات ریش درازترازماهم خلق کرده است.

مخلص کلوم اونچه من میفهمم اینه که مطلب بابن سادگیها نیس وحتمازیر کاسه یه‌نیمکاسه هست، حالا اون نیمکاسه چیه خدا میدونه. انشاءالله‌خود مرشد وبا یکی ازاون ۸۸۸۸ نفرکه بجناب مرشد رای داده اندکوره سوادی‌خواهندداشت که مشکل مارو حل کنند وسر گاو رااز خمره دربیارند.

باباشمل — آی خفیه نویس‌زاپاس! والله راستشو بخواهی‌من خودم هم ازاین کارسردرنمیارم. همونطور که نوشته‌بودی کاغذتو تو روزنومه انداختم که بلکه یه مسلمونی پیدا بشه ویه‌جواب حسابی بهمون بده انشاء الله.

## حکایت بخشداردر تله خوك

ایکه هستی طالب‌جنجال و هو — قصه‌ای از خان کالباسی شنو:
در مشیز ازخطه کرمان‌زمین — بود دهقانی که با کدبمین
کرده بد باغی و بستانی علم — حاصل‌آن باغ مقداری کلم
ناکهان آن ساده مرد رنجبر — شدز طرفه دستبردی باخبر
دید کزآن باغ وبستان یکقلم — میشود چندین کلم هر روز کم
گفت باخودلاجرم‌این دزد حیز — هست‌خوکی آفت خاك مشیز
خوك‌را باید فکند اندر تله — خاصه‌ان‌خوکیکه‌دزدست ودله
این بگفت و نیمشب گسترد دام — پس‌بخفت اندر خیال انتقام
آخرشب ناله ای آمد ز باغ — رفت‌دهقان با چماق‌و باچراغ
تا بکوبد مغزآن خوك پلید — کز درون تله زوزه میکشید
لیك چون نزدیك‌دام‌آمددوان — ماند انگشتش زحیرت‌بردهان
زانکه دیداندرتله افتاده زار — جای خوك نرجناب بخشدار!

•••

خان کالباسی‌سخن گفتی‌چوگل — مشکلی‌دارم کنون ایعقل‌کل
لطف کن بگشاازاینمشکل گره — تا ترا گویم‌دوصداحسنت‌وزه
بخشداربینوا چون ساده بود — اندر آن دام بلا افتاده بود
لیك باغی‌هست اندر ملك ری — رشك‌فردوس و بهارستان کی
وندرآنجا چند رند کهنه کار — هریکی‌استادصدها«بخشدار»
خون‌ملت‌را چو زالومیخورند — می‌چمندو می چرند و میبرند
ریشه این قوم از بن می کنند — پای میکوبندو بشکن میزنند
چونکه‌رندندومصو اندازبلا — میدهند آزار مارا بر ملا
چاره این جمع پرتزویرچیست — باز گوای چاره‌جو تدبیرچیست
تاازاین پس دم نذزدد از تله — هر شریك دزدو یار قافله!

**درویش مومیائی**

## قطعنامه

### هتل بوسچی های دارالخلافه برعلیه پیر زنان

ما امضاء کنندکان هوتول بوسهای‌تهران‌از تاریخ نشر این قطعنامه دیگر بهیچوجه‌پیرزنهارا به‌هوتول بوس خودمان سوار نخواهیم کرد زیرا از این عمل ضررهای زیر متوجه‌مامیشود:

۱ — بر اثر سستی‌و کندی‌و بیحالی این مخدرات دو موقع پیاده شدن‌اقلا یك کورس‌ماشین عقب می‌افتد.

۲ — معمولا در نتیجه‌ترمز کردن‌دست کم دومعلق بجلومیزنند.

۳-بدینواسطه دقیقه ای‌ازقرقرولندلند وبدوناسزا گفتن بشوفرخودداری نمیکنند.

٤ — وسط راه جیغ و داد راه انداخته و بعنوان اینکه‌عوضی‌سوارشده‌اندماشین‌رامجبور بتوقف‌مینمایند.

٥ — عموما پیرزنها با دوراس‌نوه‌و یك نبیره سوار میشوند و بازهمان پول یکنفررامیدهند.

٦ — وقتی در هتل‌بوسی تعداد این مخدرات ازسه نفر تجاوز میکندجوانان‌دیگر دوس‌هوتول بوس‌سواری نمیکنندو باید تا آخر خط خالی‌رفت.

۷ — این مخدرات خود را نمایندهٔ رسمی اداره راهنمائی ورانندگی‌دانسته و تنها اشخاصی هستند که بسترعتهای برق‌آسای‌ما ایراد میگیرند وبدینوسیله‌موی دماغ ما میشوند.

امضاء: حسن کاربوراتی — محمودیفرانسیلی — رضا پنچر — یعقوب میل بولوس — احمدبوقی — حسین آپارات — علی ساسات — مجیددنده‌پنج رحیم بی‌ترمزودویست امضای مشابه.




## نامه هفتگی باباشمل

### روزهای پنجشنبه منتشر میشود

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: رضا گنجهٔ
محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچهٔ ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶ـ ۵۲
مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج وحک‌واصلاح مقالات آزاداست
بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره است.

**بهای اشتراك**

| | |
|---|---|
| یکساله: | ۲۰۰ ریال |
| ششماهه: | ۱۰۰ » |

وجه‌اشتراك قبلا دریافت میشود.




چاپخانهٔ وزارت کشاورزی





باباشمل نامه ایست مستقل و متعلق بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

...سوم شماره مسلسل ۱۲۱ | تکشماره در همه جا ٤ ریال | پنجشنبه ۲۹ شهریور ماه ۱۳۲٤


تهران ~ بندرعباس

کراورسازی شرکت سهامی چاپ

داوری

تصنیف جدید:

کراشیم بابا کراشیم بابا کراشین
آخ چه شهریس واخ چه شهریس بندرعباس

تمام خوشگلا ریختن تو ماشین
جای ایناس ، بندرعباس




## دو کلمه با دوستان

**لباس مرگ براندام عالمی زیباست**
**چه‌شد که کوته‌وزشت این قبا بقامت ماست**
**زحد گذشت تعدی کسی نمی پرسد**
**حدود خانهٔ بی‌خانمان ما زکجاست**
**بگو بهٔ هیئت کابینهٔ سر رلفش**
**که روزگار پریشان ما زدست شماست**
**چه‌شد که مجلس شوری نمیکند معلوم**
**که خانه خانهٔ غیراست یا که خانه ماست!**

این نالهٔ جانسوز واین فریاد جانگداز درتیره‌ترین روزهای تاریخ ایران از سینه شادروان عارف قزوینی شاعر ملی وانقلابی ایران بیرون آمد ودرطرفة‌العینی درسرتاسر کشور ایران پیچید وهرایرانی که گوش شنوا وچشم بینا وزبان سرخ داشت آنرا تکرار نمود!

این فریاد جگرسوز آنروز تأثیر خودرا بخشید، راد مردان وازجان گذشتگان وفدائیان وطن را بیدار و گرد یك ایدآل ملی جمع کرد.

این ناله سر کلنل محمدتقیخان را کف دستش گذاشت، این نغمه خیابانی را بخون کشید. هزاران جوان پاك و برومند ایرانی این غزل را با خون سرخ خویش در روی برف های کوههای بلند ایران وسینهٔ شن‌های سوزان دشتهای آن نقش کردند.

فتنه‌ایکه این نغمه برپاکرد دامنه‌اش تاامروز کشیده شده وآتشی که این نوا برافروخت شعله و دودش هنوز از دودمان زرتشت بلند است.

آری! آنروزها این ملت هنوز اینقدر نومید نبود وتااین حددل اوسیاهی وایمانش تباهی نگرفته بود.

آنروزها هنوزخیانت بوطن ننگ بود وهیچ‌ایرانی جرأت ملاقات مستقیم با بیگانگان را نداشت. هرکس که رخت خویش بزیر حمایت بیگانگان میکشید، آبروی‌خود بربادمیداد، وای‌بسا که سرب گداخته‌ای سزای اورا کف دستش میگذاشت ویا خنجر تیزی از پایش درمیآورد.

آری آن‌شب وحشت انگیز درعین تاریکی به‌بامداد روشنی آبستن بود.

آن روزها هرچیز معنی خود وسزای خودراداشت، خدمت خدمت بود وخیانت خیانت.

آنروز ها یك اشتباه فقط، وثوق‌الدوله‌هارا تاابد خانه نشین میکرد ویك خدمت تنها مستوفی‌هارا بت‌این‌ملت میگردانید.

لیکن امروز اگر عارف آن شاعر آزاده و وطن

بقیه درصفحه ۳

### ازمثنوی معدوی

## رؤیای کرسی خانه

هفتهٔ پیش از پی کسب خبر — سوی کرسیخانه گشتم رهسپر
وندران کاخ چو فردوس برین — جا گرفتم در مقام مخبرین
یك دو ساعت نفله شد در انتظار — بد تر از زنگوله زن گشتم خمار
همچو وی از کثرت خمیازه ها — شد دهانم باز چون دروازه ها
عاقبت کرسی نشینان آمدند — با تبختر تکیه بر کرسی زدند
گفتگو و قال و قیل آغاز شد — باب طعن و لعن و نفرین باز شد
فحشهای آبدار از هر قبیل — نقل‌مجالس گشت و بی منت سبیل
من در این هنگامهٔ بحث و جدال — مانده و عاجز شدم از قیل و قال
ناگهان درجای خودخوابم گرفت — مولوی آمد بخوابم ای شگفت
گفتم ای مشکل گشای معنوی — بلبل گویا بباغ مثنوی
بنگر این اجلاس کرسیخانه را — کان کند دیوانه تر دیوانه را
سراین‌غوغا و این‌جنجال‌چیست؟ — فحش‌جای بحث‌واستدلال چیست؟
هر کسی سازی دگرگون میزند — این‌دم‌از آب، آن‌دم‌ازخون‌میزند.
خود چه‌خواهنداین مخالف‌دسته‌ها — این‌سخن‌گویان، این‌لب بسته‌ها؟
چون شنید این گفتهٔ من مولوی — گفت اگر تو خوانده‌باشی مثنوی
قصه ای آورده ام در آن کتاب — تا سؤال تو نماند بی جواب
رومی و ایرانی و ترك و عرب — جملگی انگور کردندی طلب
گفت ایرانی که انگورم دهید — گفت تازی نی، عنب پیشم نهید
ترك گفتامن‌اوزوم(۱)خواهم‌اوزوم — چیست‌انگوروعنب‌جانیم گوزوم!
گفت رومی جای قال و قیل‌نیست — میل‌مخلص‌جزبه‌استافیل(۲)نیست
الغرض آن چار تن جویندگان — چار لفظ مختلف گویندگان
طالب انگور بودند، از قضا — کار کرسی خانه باشد هکذا
زانکه‌این کرسی‌نشینان در سخن — مختلف هستند در آن انجمن
لیك باشد جملگی را شورشین — از برای **انتخاب** ای نور عین
**انتخابات** است نزدیك ای عمو — لاجرم بر پاشدست این هایهو
با همه جنگ و جدال و اختلاف — اهل کرسیخانه کردند ائتلاف
کز برای چند رأی بی بها — ملتی گردد بناکامی فدا
گفت رندی داستانی با مزه: — گر نمیسازد عسل با خربزه
ساختند آن‌دو کنون با هم عیان
تا که بردارند من را از میان

**درویش مومیائی**

(۱) در زبان ترکی انگور را گویند (۲) در زبان رومی بمعنی انگور باشد.

## درد دل باباشمل

بقیه از صفحه ۲

بدست زنده میبود ، میبایستی صد بار بلندتر فریاد زند و بازیانهٔ عبرتش راسخت‌تر بسر وپیکر این‌مردم‌خواب‌آلود پست بگوید، زیرا بفرمودهٔ عرفی :

**یارا تلختر میزن چو ذوق نغمه کم یابی**
**حدی را تیزتر میخوان چومحمل راگران بینی**

درچنین روزگار آشفته ای بجای اینکه مردم این سرزمین کمر نجات این ملت سیه روز را بیندند ، دولت بازآزموده ای بصرف ادعای خدمتگذاری سد راه‌اصلاحات برتفاهم میگردد ، ونمیتواند باور کند که ملت ستمدیده و رنجکشیدهٔ ایران هرقدر از اغتشاش، ونا امنی گریزان است هرچندان ازاستبداد ورژیم دیکتاتوری بیزارمیباشد.

مجلسی که کرسی شینان آن‌مدعی نمایندگی این‌مردم پره بحث وسر گردانند روی عناد ولجاج آتش فتنه رادامن میزنند رهبران قوم و پیشوایان ملت بجای ارشاد مشغول گمراه نمودن‌مردمند.هرقدمی که برداشته میشود بیشترباعث دوری مردم ازهمدیگر میگردد.

امروز در گوشه ای از دنیا سرنوشت ایران معین میگردد ومن وتو هنوز دولت حسابی که‌یا برود ویاپشتش بیلت باشد نداریم.

امروز دنیا جشن صلح وآرامش‌میگیرد ودرکشور ما تیغ بروی برادران میکشند و در این دوران پرشور وشرطرح یك‌جنك خانگی که‌تنها ازآن‌دشمنان ایران‌سودی خواهند برد میریزند و وسیله بدست بداندیشان بیگانه می دهند که نبودن آرامش را درایران بهانهٔ تأخیرتخلیه‌ایران قرار دهند. درصورتیکه هرکس بقدر جوی‌عقل داشته‌باشد نیك میداند که تنها باعث این وضعیت غیرعادی‌ایران،بودن سربازهای رنگارنك و سیاستهای گوناگون است و بس و روزیکه اینها خاك ایران را ترك کنند ملت ایران‌با تجربه های تلخی که از چهل‌سال باینطرف اندوخته قادربتشکیل دموکراسی خود وحفظ تعادل سیاست کشور خواهد گردید راست گویم

**محتسب فتنه دراین‌شهر زمن داند ومی**
**لیك من اینهمه ازچشم شما می بینم**

و اگر آنزمان انقلابی در ایران رخ‌دهد گذشته از اینکه شدت زیادی نخواهد داشت و تاثیری در دنیا نخواهد کرد بمراتب ملی‌تر و حقیقی‌تر خواهد بود.

اگر شماهاکه ادعای دوستی مارا داریدو ماچهار سال مدام بارطاقت فرسای جنك ومحرومی را قحط و نقط برای خاطر دوستی شما کشیده وهرتعدی که ازشمادیده‌ایم دندان روی جگر گذاشته ومحض رسیدن بمقصد نهائی که پیروزی عدالت برزور گوئی باشد حرفی نزده ایم ، شمادوستانی که چهار سال تمام درهمان آنی که مابرای‌شما رنج میکشیدیم وبسهم خود خدمت میکردیم،زندانهای شما از پاکترین و برگزیده ترین و بیگناه ترین برادران ما پر شده بود، باور کنید که‌اگر شماها،همین فرداخاك‌ما را ترك کنیدو بسوی کشور خودباز گردید هم رعایت جانب دوستی‌را کرده وهم بعهد خود وفانموده اید وهم خیروصلاح خودتان‌رابیش از ما تامین کرده‌اید.

بدانید که تا آن دقیقه ای که پیمان خاتمه جنك امضا گردید مابودن شمارادر کشورخود بچشم‌دیگرمیدیدیم وامروز که اهریمن جنك رخت بربسته است بنظر دیگـر شمارا مینگریم. اگردر کشور شما نیزپای سرباز اجنبی وا‌ـو دوست بخاك وطنتان میخورد شمانیز همین احساسات مارا نسبت بآنها داشتید. دوست داشتن‌وطن منحصر بملت های بزرك نیست دهکان ایرانی صدبرا بربیشترعلاقه‌ایکه‌تو! نگران شما بکاخهای خود دارند بکلبه خود دارد، زیرا خداوند از تمام نعمتهای دنیا فقط این کلبهٔ کوچك را باوارزانی‌داشته است.

بدانید آن مشتی پست‌نهاد که بدبختانه بین‌ما: زمشل همه‌جای دینا هستندو برای جلب نفع شخصی شما را فریب داده و نیات پست خود را بجای احساسات ملت ایران بشما تحویل‌میدهند،بزرگترین دشمن شما و دوستی ماو شما هستند. شما دوستان حقیقی خود راکـه پانزده ملیون ایرانی صمیمی وبا وفا وصلح‌دوستند بایك مشت نوکر نفروشید. زیرا:

**دوست مفروش بدنیا که بسی سود نکرد**
**آنکه یوسف بزر ناصره بفروخته بود**

پایان دنیا نرسیده واین جنك‌آخرین جنك اولادآدم نبود،در آینده نیز مـا بدوستی همدیگر محتاج خواهیم‌بود چه بهتر که‌هم از اکنون پایه یـك دوستی جاویدان را بـر روی عدالت و احترام بگذاریم.

ما میدانیم که‌در دنیای جدیددولت های بزرك‌سرنوشت دنیارادر دست‌خواهند گرفت ولی نبایدجا وآزادی برای ملت های کوچك بقدری‌تنك‌و محدود باشد که از نوکانون نارضایتی‌وتحریك‌مهیاشود. شما میتوانند دنیارا اداره کنید ولی آن عدالت و انسانیتی که برای آن شش‌سال خون جوانان خودرا ریخته‌ایدهرگز بشما اجازه‌نخواهدداد که‌راه‌نفس مارابگیرید.

بدانید! ما ملت کوچکی هستیم و کوچك بودن ننك نیست‌ولی فراموش نکنید که ماملتهای کوچك همیشه‌ملت بزرگترین اتفاقات دنیابوده‌و خواهیم‌بود.

اسکندرها ،سزارها، آتیلاهاودیگر جهانگیران آرزوی ریشه‌کن کردن‌ملت های کوچك‌را با خودآورده‌و با خود بگوربردند.

بدانید! شاعر ایرانی در وصف ما ملت کوچك میگوید :

**کبکم‌ولیك خون من‌بیگناه‌را**
**گیرنده‌تر زچنگل باز آفریده‌اند**

بدانید ! همانقدر که شما بسرزمین های وسیع و پرثروت‌خود‌مینازید،همانقدر نیز ما باین کوههای برهنه‌و دشتهای عریان خوددلخوشیم . اگر شما این مقاومت شش ساله را دلیل فرمانروائی خود میدانید، ما نیز پایداری سه هزار ساله خود راکه چون سد اسکندر از مدنیت و بشریت دفاع کرده‌ایم ومیراث‌تمدن بشررا بدست شما سپرده ایم دلیل‌موجودیت خوددانسته و بدان بسی مفتخریم.

**بدانید که ایرانی صلحجو یك آرزو بیشتر ندارد وآن این است که تعادل خودرا در معرکه سیاست حفظ کرده و با آرامش و آزادی‌تمام فرهنك‌وبهداشت و اصلاحات اجتماعی خود را ادامه دهد.**

**بدانید که شما بااین وسایلی که تمدن‌در دسترس‌شماگذاشته است دو قدم بیشتر از ما فاصله ندارید ولی‌دیر یا زود رفتن‌شما در اوضاع و احساسات ما تاثیر بسزائی دارد!**

**بدانید که‌هروقت بازاحتیاج بما پیدا کردید مثل امروز یك ایران دوست وهمکار صمیمی و باوفارا پهلوی خودخواهیدید، ولی یك ایران بنده را هرگز پیدا نخواهید کرد !**

**بدانید که استقلال و آزادی تجزیه ناپذیر است ویك ذرهٔ آن بقدر تمام آن برای مـا ارزش دارد.**

**بدانید که هرگز این کشور تجزیه‌نخواهدشدیا باحفظ‌تمامیت و آزادی‌تام خود بعنوان نمونهٔ دادگستری دنیای جدید ثابت و پابرجا خواهد ماند و یا مانند غروب عدالت و انسانیت یکباره از میان خواهد رفت. و این لکهٔ ننك تا ابد بردامن دنیای متمدن و دوستان دیرین ماباقی خواهد ماند.**

**باور کنید که ایرانی حقیقی نمیتواند ننك اجنبی پرستی رابر خود هموار سازد و اگر شما طالب دوستی او هستید منافـع خودرا با منافع ملی او تطبیق دهید و خیر او را بخواهـید ، زیرا این راه منحصر بفرداست .**

**باور کنید که ایرانی دوست خوب ولی نوکر و بنده بسیار بدیست و تاکنون این بندهٔ شوم هر خواجهٔ راکه بخیال خریدن او افتاده زبون کرده و سرش‌را را خورده است.**

**اکنون این ماو این شما و این راه و رسم دوستی !**

**دوست شما : باباشمل**




۰۰۰ رفتن رستم زابلی بآذربایجان سرانگرفت.

۰۰۰ شرایط پیشنهادی رستم زابلی برای قبولی خان حاکمی مخصوصاً کشیدن خط آهن میانه به‌تبریز آنهم دراین موقع بی پولی دولت بمنزلهٔ رد مؤدبانه فرمان خان حاکمی بود.

۰۰۰ کار رشید ۹۰۰۰۰۰ متری بشعبه اول استنطاق رفته است که رئیس آن منطاق درستی داردوازجملهٔ اول من آمن بنعناع بوده وفعلا نیز اشتهای وافری بنعناع دارد.

۰۰۰ مشار الیه برای همین عمل ترقی کرد، وپس از ختم قضیه لابد بازهم ترقی خواهد کرد.

۰۰۰ یکی ازدوستان رشید باباکه دامنی پرازیاسمن دارد باکلیه اولاد وا ـفاد خود بعنوان قیم طلاب ایرانی بفرنگستان میرود، و مردم متعجبند که حوضی که آب ندارد قورباغه لازم نداردا

۰۰۰ یکی ازآقا های یانغوز هم تاکنون مبالغی از کشك وپشم ومیوه وخوراك وآب همین ملت فلکزده بـا کمك‌عده‌ای ازدولتیها وشهرتاریها تهیه کرده‌است،چند روز دیگر عازم ممالکت ویلهلم تل است وفعلا هم مشغول خانه تکانی است که پس ازانجام ماموریت خود!!! برای خوش‌گذرانی بقیه عمر بهمانجا مراجعت فرماید.

۰۰۰ از روزیکشنبه عصاکشی آشیخ حسین‌لواسانی النهرانی رسماً بآقای اردوان مجلسی محول شده‌است.

۰۰۰ بین دونفر از متولیان گردن کلفت کرسیخانه اختلاف نظری حاصل شده ویکی از آنها چون ملاحظه کرد که خیلی شورش درآمده‌است لذا خودرا یواشکی به‌دردار چسبانید ولی آن دیگری همینطور بامرشد خود قلاده آقا را بگردن دارد.

۰۰۰ حسین قشقره هم بااکثریون بهم زده وباکمال تعصب عرق آزادیخواهیش بجوش آمده وباعمال دولت‌ابد مدت متعرض شده ودر منزل برادوان کرسی نشین دادسخن داده است.

۰۰۰ توی این هیر وویروقضایای اکناف کشورباز هم هفته گذشته یك کامیون کالای ابریشمی و سوغـاتیهای تقدیمی درمنزل یکی ازهمقطاران‌لجوج وعنود سطرالاشرار ترمز کرده بود.

باباشمل - بازهم اوقور بخیر!

۰۰۰ حشمت ابوالفوارس هم ازکار پردازی کرسی خانه بیزار ودیگر داوطلب اینکار نیست.

۰۰۰ روز دوشنبه هم آمیز ممصندوق بکوچه در-دار احضار وملاقات مدتی طول کشید.

۰۰۰ نطق مهم مجتهداوف را مرشد فی‌المجلس در زیر میز تهیه کرده وبرای قرائت باو داده بود.

۰۰۰ مجله رسمی کرسیخانه بـازهم دخل‌وخرج نمیکند، کوبا اگرحقوقات‌راپردازندواقلا ازچاپ آن صرفنظر کنند بصرفه نزدیکتر است.

۰۰۰ وزارت خرچنك در نظر دارد مدرسه های ٦



دکتر ظاهری
در فیلم
لامای بزرك بهارستان

## کلمات طوال

زنهائی که پسر میزایند خوشحالند زیرا میدانند که‌روزی‌مادر شوهرخواهند شد.

درتمام جنگها طرفین‌ضرر میبینند، فقط درجنگهای‌خانوادگی همیشه نفع با زنهاست.

مردهاممکن است تمام آزادی‌ها را بدست آورند، ولی آزادی خانه راهرگز بدست نخواهند آورد.

زن‌رحمتی‌است که‌انسان را درزحمت‌میاندازد

زن‌وبچه ازموجوداتی هستند که‌هرچه بخوانند برای‌خودشان‌ودیگران بهتراست.

---

کلاسه را باناظر شورای عالی خرچنك به چهارکلاسه تبدیل و باین ترتیب خدمت معکوس خودرا نسبت بسطح‌معلومات‌بچه ها انجام دهد.

۰۰۰ عوج بن معظم بجهت نزدیکی ۱٤ مهر احیاط را ازدست نداده وبنعل ومیخ میزند تانیابت برقرار ماند.

۰۰۰ دکتر مسکنه باوجود اینکـه رسما مخالف دولت علیـه است درمورد پیشنهاد ورود بمستور و پیشنهاد کفایت مذاکرات که اقلیون رای نمیدهند،مشار-الیه بواشکی وبقول‌دادگر نیم‌خیز میکند ورأی‌میدهد.

۰۰۰ ضرب‌وجرح دکتر کشا جواب سیلی‌جمال‌لندهور به‌میرپنج‌سنبل‌شاگیان‌بود.

۰۰۰ همقطار بابا درضمن رقص بـا دیانا دوربین درهولیوود گفته است که داداش کوچکم که آنهم کرسی نشین است خیلی خوب میرقصد. دیانا جون هم فرموده است که کاشکی اوهم اینجابود.

۰۰۰ شاگردانی که بمدارس‌ابتدائی حتی برای سال اول جهت اسم نویسی مراجعه‌میکنند، بعضاً ازقبول آنهااستنکاف واسباب زحمت اولیای اطفال را فراهم‌می آورند.

۰۰۰ رئیس‌جارچی‌خونه درنظردارد درماه محرم دربروگرام رادیو تغییر کلی وآخوند پـ‌ندانه بدهد.

# خبرهای کشور

## لاالحب علی بل ابغض معاویه

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که تصویب پیشنهاد مش فری کرسی نشین بنی ترب درجلسه روزیکشنبه کرسیخانه برای دلسوزی و قدردانی از دبیران و آموز کاران نبوده بلکه‌اعتراض وحمله‌غیر مستقیم برعلیه دولت علیه ومخصوصاوزیر باجگیرخانه بود.

جناب وزیر سرو‌قد باجگیرخانه‌چون هوای معرکه را پس دید و ملاحظه کرد که پیشنهاد بیوی نیزتصویب‌خواهد شد، با وجود مخالفت خبرچی کمیسیون فوری مظفرانه عقب نشینی نموده و مجال [illegible] گرفتن رای‌نداد.

درهرحال‌ازاینکه‌مخالفت‌اکثر کرسی نشینان با سرو روان بنفع جامعه معلمین که تنها خدمتگذاران حقیقی این ملتند تمام‌شده‌است بی‌اندازه خوشنودو دوام‌و بقای‌این‌مخالفت وسرسنگینی را برای موفقیت های خدا پسندانهٔ دیگرازخداوندخواهانیم:

## کشف دوای جدید

اخیرا برای تسکین احساسات آتشین وسم باشی کرسی نشینان دارالخلافه دوای جدیدی اختراع شده است که در موقع بروز اغتشاش‌وجاروجنجال‌دراجلاس‌رسمی نتایج نیکوئی‌بخشیده‌است. مخصوصاروز یکشنبه اثرمعجزآسای این‌دارو درتسکین اعصاب وبخواب رفتن کرسی نشینان باکمال وضوح‌مشهود بوده‌دوای نامبرده موسوم به « نطق عوج بـن معظم » میباشد و مقرر شده است که من بعد نیز در مواقع لازمه مشارالیه با نطق یکنواخت خود ازحدت‌وشدت کرسی نشینان کاسته‌واز بروزتندی‌ومشاجره جلو گیری کند.

کارشناسان‌عقیده دارند که‌تاثیر نطق وصدای وی کاملا شبیه تاثیرنی‌لبك مار-گیران در مارهـای سمی و خطرناك است.

## احضار اروح

چون‌اخیراًدر کرسیخانه وضعیت‌دولت علیه بسیاراسفناك‌شده وغالباًعدم‌وجودیك رأی‌دررد‌وقبول‌لوایح‌آن‌دخیل‌میباشد،لذا از هفته گذشته احضارارواح‌در کرسیخانه معمول‌شده وآشیخ حسین‌لواسانی مریض‌و مظلوم را نیزبا چوب زیربغل و غیره در اجلاس‌حاضر میکنند.

## انتحار ناقص

بقرار اطلاع واصله ازمنابع رسمی وشرالاشراری‌ضرب وجرح دکتر کشاابداً صحت نداشته و شکستن سر او در نتیجه انتحار ناقص میباشد که ازمدتهاقصدآنرا داشته است.

## نامه حیرتعلی

بابا جون! آدم دهاتی باشه ، اسمش هم حیرتعلی، دیگه گمان میکنم عیب و نقصی توکارش نباشه. مثل اینکه خدا ازروز ازل‌خواسته بود که‌همه عمرمون حیرت زده‌باشیم روی همین خواست خداهم بود که بابامون ساعتی که داد نافمو نو بریدند،اسممو نو گذاشت حیرتعلی. واسه خاطر این اسم یکعمر ما همه اش حیرت زده بودیم. یکی هم پیدا نشد که ازپدر خدابیامرز ما بپرسه که آخه این‌اسم چیه روبچه گذاشته ای ؟

مخلص کلوم، ازهمون روزهای اول مات و مبهوت بودیم وهیچی نمیفهمیدیم، حالاش‌هم هیچی نمیفهمیم آخرش هم میترسم نفهمیده چهار گز کرباس‌بپوشیم و بریم لای‌دست بابای خدا بیامرزمون که اسممو نو گذاشت حیرتعلی. گاهی هم میگم، نکنه همه اش روواصل اسم ما ودهاتی بودنمون باشه، بلکه اگه نیومده‌بودیم توشهر وشهری نشده‌بودیم اقلا یك دهاتی پر وپا قرصی شده‌وتا کدخدائی بالا میرفتیم وحالا یه چیزهائی میفهمیدیم.

شاید، اینی که خر شدیم از دهات اومدیم توشهرو افتادیم توکار اداره جاتیها بیشتر نفهممون کرده. چکار کنیم تو دهات هی توگوشمون خواندند که اگه بری شهر آدم میشی. مام پاشدیم‌اومدیم شهر. اینجا مارو داخل آدم ها حساب نکردند، اینه که‌مهارکار پاك‌ازدستمون دررفت واون یه‌ذره‌فهمی‌هم که‌داشتیم ازبین رفت. باصطلاح‌راه‌رفتن کبك‌را یاد نگرفتیم که هیچ‌چی، همون راه رفتن کلاغی خودمون‌هم یادمون رفت وپاك اسممون بامسمی شد.

مختصر، دیروز صبح که کنج خونه رفته بودم توشش ...ش خیال بخودم میگفتم خوب حالا ماتمون برده وحیرت ...ده هستیم وچیزی نمیفهمیم. اما میخام بدونم اونائی که‌اسم ...ودشونو آدمای فهمیده گذاشته‌ان ،اونااقلا چیزی سرشون ...ه ویا اونکه اصلا نفهمیدگی‌احتیاجی باسم ورسم‌وشهری ...عانی نداره وبلکه درذات ونهاد انسانه. اونوقت میرم تو ...ر باقی مردم ویکی‌یکی این رأس‌ورئوسها راجلوخودم ...انداز میکنم.

مثلا میگم ، این بابا رئیس اداره مون ظاهرش‌که ...ی آدم فهمیده بنظر میاد، پس چراگاهی یه دفعه فکرو ...ه‌اشو تغییر میده؟ پرونده‌یارو راکه پریروز روش نوشته ...ه یکی بره تحقیق کنه ونتیجه را راپوت بده،دوباره‌ازمن ...ست واونو که نوشته بود روش‌خط کشید وزیرش نوشت ...یگانی شود» حالا نمیدونم پریروز نفهمیده بود و یا ...ه حالا نفهمیش گل کرده؟ ولی خیال میکنم که همون ...روز نفهمیده بود و این پاکت که دیروز رسید فهمشو آورد .

بابا مدیرکل اداره مون که آدم فهمیده ودرست و ...یه، این یکی راکه نمیشه گفت چیزی سرش نمیشه.اگه ...ی نیفهمید که مدیرکل نمیشد. خوب،پس چرا اون‌یارو ...ه واسش یه‌گزارش کت و کلفت داده بودند و نوشت ...بش کنند،تاحکم‌اخراج‌یاروو رفت‌دربیاد فوری‌یادداشت ...اد که بگذارنش سر فلان پست که خیلی هم بهترهو نون ...م هم توش هست. اون حکم اخراج چی بود، این‌حکم ...چیه؟ نکنه باز تو این گیر ودار تلفونی بهش‌شده‌باشه! ...ول مانفهمیدیم که آیا خودش فهمیده چیکار کرده یا ...مثل‌ما گیجه؟!

حالا میریم یه‌ذره بالاتر سراغ این وکیلای ملت. ...ه بابا یبنی وبین‌الله آدمای فهمیده‌ای هستند ومولادرز ...ون‌نمیبره،اینا وقت‌و کیل شدن بماگفتند که اگه مابریم ...ا دیگه لونتون‌توروغنه، امتیازپشت امتیازه که‌واستون ...یم، حالا که اون تورفتند، نمیدونم چطور شده که‌این ...خودشونو بنفهمی زده اند. امتیاز نون وآب واوله و ...پیشکش اونا باشه همین‌حقوق لامصب مارو ماهو نه ...ون درست برسونن وهر برج هزار تا بامبول سرش در ...پس این فهم وشعور اینا کجا رفت که نمیفهمن ملت ...ونجا فرستاده که دردشو دوا کنن نه‌اینکه هی ببرند




### درموزه پشم شناسی

ریش مشتی+ پشم نعنا= اکثریون

بسر و کله همدیگه وهزار تا بد و ناسزا بهم بکن.

ازوزیرامون که دیگه نپرس . هی میدوزند وبعدمیشکافند،ازاین ورسازمان میدهند واز اون ور منحل‌میکنند،این‌یکی میاد قوم وخویشهای خودشو میاره روکار اون یکی میاد یه دار و دسته دیگه راه میندازه. نمیدونم‌والله ماتم ،ازیه‌طرف‌این کارها بکار آدم حسابی نمیمونه وازطرف دیگه نمیشه گفت که ممکنه وزیرهم عقل حسابی نداشته باشه

داشتم میرفتم تونخ صدر اعظم که این یکی دیگه چی میگه؟ چرا بااینهمه فهم‌وشعورش افتاده تولجن؟وتازه چراول کن معامله نیست؟ یه دفه یکی یه بامبی زد رو کله ام که بابا مگه امروز اداره نداری؟ چرتم پاره شد دیدم مادر بچه‌ها است مثل برق دویدم طرف اداره دیدم یارو مامورحضور وغیاب دفترها را جمع کرده برده. بازیه باردیگه‌روهمین‌حیرت زدگی وقت ازدستمون دررفت ودفتر را امضا نکردیم وبه خط قرمز خورد جلو اسممون .

والله نمیدونم چیکار کنم که از این حیرت بیرون‌بیام، یه چائی دیشلمه ویه‌تیکه نون وپنیر که اینهمه خیالبافی نداشت،حقا که ا که جون بجونم کنند همون آدم‌نفهم هستم که هستم.

**قربون بابا - حیرتعلی**






## روزنامه‌ها

**کوشش ( شماره ۲۰۰۸)**
مسافرت بمرکز زمین.

**باباشمل** — بوسیله افتادن‌درچاههائی که از طرف شهر تاری در خیابانها و کوچه‌ها کنده شده است.

**کوشش ( شماره ۲۰۱۰)**
انشتین چه میگوید؟

**باباشمل** — میگوید دست‌ازسر کچل من و مترلینك بردارید.

**مهرایران ( شماره۱۰۱۶)**
رادیوی جیبی.

**باباشمل** -- تا جیب برهای‌ایستگاههای اتوبوس و پسایه داران گمراهی بنوائی برسند.

**کیهان (شماره۷۶۱)**
این‌اضطراب وتشویش که‌درمملکت حاصل شده برای‌چیست؟

**بابا شمل** —قابل‌عرض نیست،خاطر مبارك آسوده‌باشد.

**ترقی ( شماره۱۴۰۰)**
ریشه ناامنی‌در تهرانست.

**بابا شمل** —و شاخ وبرك‌آن‌درولایات ممالك محروسه

•••

ده‌بند مفید.

**باباشمل** — و بند یازدهم‌اینکه کسی باین بندها گوش نخواهد کرد.

**صدای ایران (شماره ۷۹۷)**
خودرا بشوئید.

**باباشمل** — باعرق نعناع؟

**خاور( شماره ۶۳)**
امروز چه قسم دولتی‌لازم‌است؟

**باباشمل** — اگر دولتی درکارباشد؟! قسمش پیشکش‌شما

**آزادگان ( شماره۴۰۰)**
چه خواهد شد؟

**بابا شمل** — ازاین‌هم بدتر.

•••

سرشماری و توزیع کوپنهای جدید در تهران.

**باباشمل** — قابل توجه شرکت غیر محدود مش دبانت وشرکاء

**فردا ( شماره۱۰۴)**
دفع ساس‌و شپش.

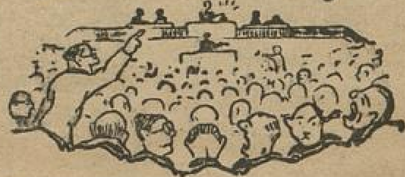
**باباشمل** — بشرط اینکه درلباس‌بعضی از کرسی نشینان‌ازمصونیت کذائی‌استفاده نکنند.

**باختر( شماره ۶۳۳)**
دو مشکل بزرك‌خانه‌و اتوبوس .

**باباشمل** — باضافه صدها مشکل‌دیگر از قبیل برق وآب و تلفن ودرشکه و خواربار ولباس‌و... بالاخره‌زندگی!

**رستاخیز ایران(شماره۸۷۰)**
بعیدنیست که روزی لیره در دلار مستهلك گردد.

**باباشمل** — و مطابق عقیده نویسندهٔ مقالات لیس للانسان الا ماسعی دلارهم دربمب آتمی.




## ٥شنبه ۲۲ شهریورماه

آقای ساسان - ایراد بنده نسبت بمقام ریاست است.

آقای رئیس — راجع بچه ماده ان است؟

باباشمل — راجع بماده کوچه علی چپ.

آقای طوسی — مفهوم این اوامر این بود درمقابل ناسزا هائی که شنیدم جمادوار ساکت بمانم.

باباشمل - جمادوار یا جوادوار؟

آقای طوسی - چون بنده هم یکی ازافرادافلیت هستم ازخودم خبر دارم که نه از ننه ام قهر کردم ونه توی خونه‌ام نشسته بودم.

بابا شمل - بارك‌الله بچه با ادب! شعارت همیشه این باشد که:

دست بابابیوسیم.. دست بابابیوسیم

آقای طوسی - من کابینه آقای‌صدر را قادر بر مرمت امور آشفته کشور نشناختم.

باباشمل — ویا مرا بخیر تو امید نیست شرمرسان!

آقای طوسی - ایشان با آن ژست زننده وعصبانی خودشان فرمودند با این قد و قامت چیه هی تق تق میکنی بگیر بنشین!

باباشمل - لابد ایشان عرض اندام کردن سرکار را بیش قامت آقای صدر درنظر گرفته واین اظهاررا کرده‌اند.

آقای طوسی -آقا قد وقامت مانع احساسات نمیشود.

باباشمل-چرا!درازش دشمن احساسات است.

آقای طوسی - چکنم خداوند بشما همه چیز خوب‌وقد وقامت دلپذیری میدهد بنده بینوا راهم‌اینطور که هستم خلق می کند.

باباشمل - به‌به ازاین مغازله و راز ونیاز عاشقانه!

آقای طوسی - من بااین قد وقامت درراه استقرار رژیم مشروطیت فداکاری نمودم.

بابا شمل - و دیگران با آن قد درازشان مجاهدین را شقه کردند وخفه نمودند ومزدشان‌را نیز گرفتندومیگیرند.

آقای اوانسیان - در حزب نظم و ترتیبی هست وهیچکس ازطرف خودش حرفی نمیزند

باباشمل - آیا شما مسئولیت حرف هائی که درولایات باسم حزب زده شده‌و اعلامیه هائی که چاپ شده است بعهده‌می گیرید؟

آقای اوانسیان - درماکو هنوزپول کفن مادر ناصرالدین شاه را میگیرند.

باباشمل - پس‌معلوم میشود مرحومه مادر ناصرالدینشاه هرسال کفنش رامطابق مد جدید تجدیدمیکند.

آقای اوانسیان - زندانی که‌خواست فرار کند بایدطبق قانون از زانو به‌پائین زده

باباشمل - مثلا اگر بنده با سر از سوراخ زندان بیرون آمدم‌آنوقت‌هم باید منتظر شدکه تا پائینتر اززانوی من هم بیرون بیاید تا تیراندازی کنند.

آقای ثقةالاسلامی- بعد یك‌اعلامیه صادر کرده اند که ملت عزیز آذربایجان آنچه که اختر شمال نوشته است وفوق - العاده داده است که عنقریب قشون‌متفقین ایران را تخلیه میکنند باین ترتیب نبوده است.

آقای کامبخش - دروغ میگوئید، بیشرمانه دروغ میگوئید.

باباشمل - جان بابا، اینکه دیگر راست است وحتی بابا هم آن اعلامیه‌را دید، مگر اینکه آن اعلامیه راهم خود اخترشمال چاپ کرده باشد.

آقای ایرج اسکندری - غارتگر و چپاولچی تو هستی!

باباشمل- بنظرم‌یك جلد کتاب مرآت البلهاکه مجموعه‌فحشهای فارسی وترکی است برای کرسیخانه‌لازم‌است. چون نسخه آن کمیاب است دستور فرمائید ازتنخواه گردان یکجلد خریداری ودرتجدیدچاپ آن اقدام لازم بعمل آید.

آقای ایرج اسکندری -چرا باین مردکه‌وقیح بیشرف اجازه میدهید؟

باباشمل - شازده جون اول صلوات بفرست بعدهم خجالت بکش. اگراینجا مجلس است که جای این حرفها نیست و اگر مجلس نیست که پس چراآن جا جمع میشوید؟

آقای هاشمی-تمام‌مقرارت‌حتی مقرارت آدمیت هم‌دراینجا بهم خورده است.

باباشمل - وشما انتظار دارید که مقرارتی راکه آنجا وضع میکنید مردم محترم‌شمارند؟

آقای هاشمی - آقای رئیس روی خلق‌بدری که دارند.

باباشمل-موقعیکه‌سرصندوق انتخابات مینشینند پسرهایشان راعاق میکنند.

آقای دکتر کشاورز - من هرچه که خودم وزنم‌داریم بملت ایران می بخشیم بشرطیکه شماهم ببخشید بسم‌الله این‌خدمت بملت‌است آقای کاظمی، شماآقایان هم نصف آنرا قبول کنید.

باباشمل - دکتر هیچوقت شوخی زننده نکن!

## آگهی حزبی

**انجمن کوته قدان** بمناسبت توهین بقد و قامت مخمل سردست یار درکرسیخانه، باوجود مقررات سفت و سخت حکومت قداره بند، هفتهٔ گذشته جلسه رسمی خود را دریکی از سوراخهای موش تشکیل داده وتصمیمات زیررا باتفاق آراء تصویب نمود:

۱ - لایحه ایکه تهیه شده بود آقای مخمل‌سردست یار درکرسیخانه قرائت نمایند.

۲ — نسبت به‌کوتوله واویلا عموما، قطع نظر از اقلیت واکثریت خوشبین باشند.

۳ — چون آقایان مخمل سردست‌یار ودکتر چیان و کشمش ملابر وعمود تبتی ازگرفتن لاستیك‌اتومبیل محروم هستند، درعوض هریك دو جفت نعل لاستیکی برای پاشنه کفش بگیرند وقد پاشنه کفش خودرا با پاشنهٔ کفش رستم زابلی مساوی نمایند.لیکن حق‌انحصار این‌اختراع‌مخصوص آقای رستم زابلی خواهد بود.

٤ — پیشخدمتهای کرسیخانه رسما تذکر دهند که همان هفت جلد کتاب کت و کلفت راکه‌درموقع نطق‌آقای شرالاشرار زیر میکروفون گذاشته بودندتابلکه‌میکروفون ازروی تریبون بلندتر ومحاذی جمال‌مبارك‌آقای‌شرالاشرار قرارگیرد، محفوظ داشته ومراقبت نمایند که درموقع نطق آقای کوتوله واویلا و سایر اعضاء انجمن فوراً از زیر میکروفون کرسیخانه برداشته و زیرپای اعضای انجمن و آقای کوتوله واویلا بگذارند که‌میکروفون دربالای اعضاء واقع نشود.

٥ — طرحی تنظیم و بکرسیخانه پیشنهادکنند که صندلیهای اعضای‌انجمن‌را تبدیل بصندلیهای مخصوص دندان سازی نمایند که بتوان آنهارابلندو کوتاه نمودومیزان کرد.

٦ — روزنامه باباشمل بمناسبت لطف ومحبت بیکران کوتوله واویلا بآن و همچنین قد خمیدهٔ بابا ارگان رسمی انجمن باشد.

**منشی‌کل انجمن کوته قدان: یه وجبی**

## آگهی رسمی

شرکت «ایران‌بور» که خدمات بی‌ریای آن در اداره مهمانخانهای دولتی وکمك و راهنمائی بمسافرین و جهانگردان اظهر من‌الشمس است اخیرا بتقلید کمپانی واگن‌لی فرنگی وبمنظورراحتی شبگردان واشخاص‌بی‌بند وباری که بدون در نظرگرفتن‌مقررات حکومت‌قداره‌بند شبها دیر بمنزلشان برمیگردند، سرویس «کلانتری‌لی» تأسیس نموده ودرهر کلانتری تعداد کافی رختخواب‌سفری باتشك و لحاف کثیف مهیا نموده است که اگر چنانچه هموطنان گرامی پس‌از ساعت یازده در خیابانها دیده شده وبکلانتریها جلب‌شوند از آنها استفاده نماید.

قیمت هریك از تختخوابها روی ورقه‌ی به زبان زنده نوشته شده و بالای آن نصب شده است. شپش ها و ساس‌ها و کیك‌ها مانند سایر مستخدمین ایران بور همواره آماده برای پذیرائی گرم میباشند.

**شرکت ایران بور**

چاپخانه کشاورزی

## جواب یکی از ۸۸۸۸ نفر

باباشمل — غلط کردیم دو هفته پیش نومهٔ این خفیه نویس جونمرگ شده‌را تو روزنومه انداختیم. اصلا من نمیدونم اون روزحواسم کجا بوده که گز نکرده‌پاره کردم و بدون اینکه فکر آخر عاقبتشو بکنم سؤال خفیه نویس زاپاسو چاپ کردم. ازهمه بدتر اینکه آخرش هم نوشتم که اگه یکی ازاون ۸۸۸۸ نفرمرید مرشد هشتی که گویا درموقع وکیل بگیری دارالخلافه بهش رای داده‌اند جوابی بنویسه اونوهم تو روزنومه بندازم. راستشو بخواهین خیال نمیکردم که مرشد یا مریدانش حالا که سخت گرفتار نگهداری غایبه شرالاشرارندواز صبح تا شوم ازچپ وراست باین غایبه که ماشاءالله هزار ماشاءالله مثل منار جنبون اصفهون میله زه ونیفته شمع میزنندوفرصت سرخاروندن را ندارند، فرصت کنند که جوابی بخفیه نویس زاپاس بدهند.

مختصر چیزی که نمیبایستی بشود شد، و یکی ازاون مرید های دوآتشه مرشد که ممنومه‌سرش توحسابه یه جوابی نوشت وما مجبور شدیم که نومه‌اش راتوروزنومه بندازیم و نوشتن جواب اونو بخود خفیه نویس واگذار کنیم، بسه دلیل:

اولن: اگه چاپ نکنیم لابد میگن بابا ازبیطرفی خارج شده وخدا نکرده سرخرو را یه طرفی کج کرده‌است.

دومن: اگه چاپ نکنیم حکومت نداره بند که ماشاءالله هزار ماشاءالله این روزها سنبه‌اش خیلی پرزوره هرکس جیك بزنه فوری شکمشو پردود میکنه ونو کشو بچینه، ممکنه همین مطلبو بهونه کنه و دخلمونو دربیاره.

سومن: ازهمه مهمتراینه که ماوعده داده بودیم که اگه یکی ازمریدهای مرشد جواب داد چاپ کنیم. والحمدالله تاحالا وزیرووکیل وسیاستمدار نشده‌ایم که زیر قول‌وعده‌مون بزنیم و مجبوریم مردمردونه لوطی‌وار پای حرفمون بایستیم.

### اما، نومهٔ یکی از ۸۸۸۸ نفر:

آی باباشمل: قرار نبود که باباهم بقول سید جوشی دیپلماسی بشه وخودشو بکوچه ویا کوچه علی‌چپ بزنه. مردم از بابا همیشه رکی‌وراستی وبیطرفی انتظار داشته ودارند. همهٔ اون ۸۸۸۸ نفراینو بدونن، چطوشد که بابا نمیدونه که وقتی بابا بزرگه رفت مرشد هشتی فکر های دیگه توکله‌اش بود، خیال میکرد که‌این مردم رگ دارند (باباشمل — جان بابا صلوات بفرست!) وخون دارندو بیست سال دیکتاتوری اونارا بیدارو هوشیار کرده است، باید یك حکومت شبیه‌حکومتهای انقلابی رو کاربیاد که بقول امروزیها عکس‌العمل گذشته‌راشروع بکنه واونائی که دردورهٔ دیکتاتوری خون‌ملتو بشیشه کرده بودند از بین ببره و بجای اونا آدمای تازه با فکر تازه وباروش تازه روکاربیاره. اما این میون‌دو پیرمرد بودند که حالاهردو عمرشونو بشما داده‌اند اینددو پیرمرد نمیخواستند دست‌از عادت قدیمی و کهنه خود بردارند. یکی خدا بیامرز فروغی بود که‌میخواست با راه‌ورسم ماست‌مالی کارهارا برگذار کندواون یکی مرحوم اسفندیاری رئیس مجلس بود که‌در همون روزهای اول که بنا شد املاك‌مردم را بمردم پس بدهند‌اسم اونراعطیه‌ملوکانه گذاشت و مرشد راآتشی کرداز‌چادر برد و مرشد هم اولین نطق خود را بر ضد اوضاع گذشته با اون حرارت وجوش و خروش‌در کرسیخانه سرداد.

اون‌وقتها مرشد خیال میکرد که‌اگه دوام‌السلطنه روی‌کاربیاد همه‌کارهادرست میشه. آدم وقتی‌جوونه خیلی اشتباه وغفلت میکنه. چهارسال‌پیش‌هم مرشد ریشش‌بقدر امروز سفید نشده بود وتجربهٔ امروز را نداشت.

بهمین‌جهت حزب وفرقه علم کردو خیال کرد که‌راستی میتونه یه دسته ازآزادیخواهها وکهنه مجاهدین را دورسرخود جمع کنه. اما اینجاهم‌اشتباه میکرده. خلاصه باهزار زحمت خدا بیامرزفروغی‌را انداخت ومن یقین دارم که امروز ازته‌دل‌پشیمان‌است، زیرا حکومتهائی که بعد از اون مرحوم اومدند نه‌فقط بهتر‌ازاو نبودند‌بلکه‌یکی ازدیگری بد تر بود وهرکه روکارمیومد مردم‌آرزوی اون پیشی‌را میکردند. برای همین هم هست که دیگه مرشد آروزی برانداختن غایبه را نمیکنه.

اما چرا باین صفت وسمجی بدومن شرالاشرارچسبیده‌است، اینم‌دوسه جهت داره، اولن چون بعضیها با شرالاشرار مخالفت میکنن اینه که مرشد سرقوز مبارکش افتاده، دومن میترسه که ازبد بد تربشه، سومن با راه وروش اقلیون که ابسترو کسیون باشه‌مخالفه، چهارمن‌خیال نمیکنه که کرسی نشینها درانتخاب جانشین شرالاشرارتوافق‌پیدا کنن‌و بنابراین نمیخاد که مملکت‌دچاربحران کنه. علاوه بر این هزاردلیل دیگه‌داره که‌خودش‌بهتر میدونه و من و توعقلمون بفهمیدن او نا قد نمیده.

ولی‌حالاهرمجلسی که میشه مرشد یاد خیری ازمرحوم فروغی‌میکنه وحمدو سوره‌ای بروحش میفرسته‌ویقین بدون که اگه‌حالاخدابیامرز‌فروغی زنده‌بود،مرشد پاطوقشو توخونه اوقرارمیداد، زیراحالا میفهمه که‌بازازهمه شون باسوادتروفاضلتر وحق وحساب دون ترو‌سرش‌هم بیشتر از دیگرون توسیاست بوده.

**یکی از ۸۸۸۸ نفر**

## بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی‌هرسهم | نرخ‌هفته‌قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت باغشاه | ۱۰۰ | ۴۷ | ۴۵ |
| شرکت لاهیجان | ۱۰۰ | ۲۶ | ۲۳ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۲۵ | ۲۱ |
| شرکت تضامنی‌ضیاء | ۱۰۰ | ۲۲ | ۲۲ |
| بنگاه کاربابی‌هشتی | ۱۰۰ | ۲۱ | ۲۱ |
| شرکت بانوان | ۱۰۰ | ۳۴ | ۳۰ |
| اتحادیه‌توباز | ۱۰۰ | ۴ | ۵ |
| شرکت ایران | ۱۰۰ | ۲ | ۲ |

بحران بازار ادامه داشته و لااقل شدت آن‌تا ۱۴ مهر ادامه خواهد داشت. لیکن تصور نمیرود که تا خاتمه انتخابات کرسیخانه دوره پانزدهم بحران بکلی‌مرتفع شود. چون روز ۱۴ مهرماه انتخابات هیئت رئیسه کرسیخانه‌شروع میشود،احتمال دارد که تکلیف شرکت باغشاه نیزهمانوقت بکجا تعیین گردد. اعتبار شرکت باغشاه‌کاملا ظاهریست و تصور میرود اگر اکثریون حاضر بگرفتن‌رای‌اعتمادشوند، و مسائل دیگری جلو نیاورند، باغشاه‌نتواند بیش از ۴۵ رای موافق بدست بیاورد. درهرصورت‌شرکت باغشاه که‌شمارش «آب که از سرگذشت چه یك نی چه‌صدنی» است، با جدیت تام و تمام مشغول معاملات غیرمجازاست، ولی احتمال‌بروز عکس‌العمل این معاملات خیلی قویست. از شرکت‌لاهیجان سر وصدائی نیست. توده کمپانی در این هفته ضرر فراوانی دید و مشکل بتواند دیگر مثل سابق قد علم کند. گویا وضعیت فعلی توده کمپانی در تهران عکس‌العمل‌معاملات‌غیر مجاز نمایندگان آن در ولایات میباشد. شرکت تضامنی ضیاء چون جریان بازار را بنفع خود میبیند اصلا ابراز فعالیتی نمیکند و ثابت است. بنگاه کاربابی هشتی با توده کمپانی سخت درکشمکش است و پنجشنبه گذشته دربازار مکاره بهارستان رقابت شدیدی باهم‌داشتند. شرکت بانوان مشغول تهیه لوازم زمستان و سبزی‌خشك کردن است‌وابدا فعالیتی ندارد. اتحادیه توباز زیر جلی‌مشغول بندوبست‌است و اگر بتواند ۱۴ مهر سهام آمیز‌ممصندوقش‌را بکرسیخانه قالب کند ترقی خواهد کرد. شرکت ایران ثابت است.

## حساب باباشمل

### چهارعمل-اصلی برای نوآموزان سیاست

یك قد کوتوله + یك هیکل پهن وعریض + یك‌شکم گنده + یك هندوانه بزرك رشتی ومازندرانی بجای سر + یك پشت گردن پهن یا بقول علمای‌معانی‌و بیان **عریض القفاء** + یك عینك کت و کلفت + یك عصای موسی + ۶۱ سال‌تمام شمسی عمر حقیقی + تحصیلات ابتدائی × تهران × دارالفنون + یکسال شاگردی × مدرسه حقوق و سیاسی — هوش‌زیاد + قرابت نزدیك بامجید ماهی + عزیمت بفرنگ × خرج دولت + دکترای حقوق + دوستی با دکتر نخی + مراجعت بایران + عضویت کمیسیون‌ارز + مشاورت‌حقوقی × وزارت بیراه خان دائی + عضویت دادگستری × زمان خان دائی + وکالت دادگستری — دوندگی + اجازه یك محضر رسمی‌و گرفتن پروانهٔ سردفتری — علاقه زیاد بآن + اشتباهات زیاد × زندگی + شرکت باچند عد جوجه دکتر و تشکیل مشاوره + تأسیس‌کانون اجاره نشینها قبل از انتخابات دوره ۱۴ + انحلال آن‌بعداز انتخابات دوره ۱۴ + معاونت وزارت رعیتخانه — اطلاعات رعیتی + تخصص درنشناختن افراد حتی اقوام نزدیك + صمیمیت — شیله پیله + پایداری در دوستی = **علی اصغر حسیبای سابق و خشایارشای فعلی**

# از ما بهتر پسند

## معمای سید ممد داش طبا

راس راسی آدم دیگه از وضع روزگار اقش گرفته و کم مونده دیگه بالا بیاره. من که ارا این بازیای کرسی نشینان دارم کم کم شاخ درمیارم. مثلا هرچه که فکر میکنم ببینم چطور شده که این داش طبا کرسی نشین پرحرف باغابینه شرالاشرار جورش جور شده عقلم بجائی قد نمیده. میدونین چرا؟ اگه حوصله دارید گوش کنین تا بگم.

این مومن سید اولاد پیغمبر از روزی که در قفس باز شد و این گنجشک های زبان بسته را آزاد گذاشتند که هر قدر دلشون میخاد جیك جیك کنن، هی پرید بالای منبر و گفت که این دولتها بدردما نمیخورند، این ادارات واسه ننه جونشون خوبه، در فلون وزارتخونه را با بیل گل گرفت، بنای فلون اداره را بابس سر کارمندانش خراب کرده... و از این قماش حرفها خروار خروار زد. از خدا پنهون نیس از شما چه پنهون که ما ها هم که همه مون از منفی بافی خوشمون میاد، از این حرفها قند تو دلمون آب شد و گفتیم بلی همین آدمه که ما دنبالش میگشتیم. خدارا صدهزار شکر که آخر سر همون مرد انقلابی که عقبش میگشتیم پیدا کردیم، که ماهی بپای خود آمد بتور، حالا که یارو را بتورش انداخته ایم نباید باین زودیها ولش کنیم، اون مرد انقلابی و آتش پاره که باید این بساط شرب الیهود را ورچیند و دولت حسابی روکار بیاره همین داش طباست و بس. خداش از همه بلیات ارضی و سماوی حفظ کنه. اما هرچه فکر میکردیم که آخر جان بابا کسیکه خونش از سردی پنجاه من شیر را در دو دقیقه بستنی میکنه چطوری میتونه انقلابی باشه، عقلمون بجائی قد نمیداد. ما که خودمون انقلاب درست و حسابی ندیده ایم اقلا از اینجا و از اونجا شنیده و شرح حال بازیگران دوره های انقلاب را خونده ایم. این شرح حال نویسهای بازیگران انقلاب هم مثل بازیگر نویسهای دورهٔ دموکراسی وطنی نبودند که همه چیز هارا آخر سر بضرر مرده ها و بصرفه زنده ها تمام کنند. ما فهمیده بودیم که انقلابیها آدمهای عصبانی مزاج و تند و خون گرم بودند. اما باوجود تمام اینا باز بدلمون وسوسه راه نمیدادیم و میگفتیم انشاءالله گربه است. حالا که همه چیز ما بیچاره ها باد بیزاد نرفته شاید انقلابیمون هم بابس خون یخ باشه.

خلاصه چه دردسرتون بدهم، نمردیم و دیدیم که این مومن در غابینه شرالاشرار چه محشری برپا کرد، نه تنها خودرا بدامن اکثریتون انداخته بلکه با هزار زور و متلك گوئی میخاد دست این غابینه عجیب را بدم گاوی بند کنده.

حالا باباجون خواهشی ازت دارم که مرد مردونه از این مومن بپرسی که چه حسنی در شرالاشرار سراغ کرده؟ آیا اون دولتی که در وزارتخونه ها را بابس گل بگیره و جل و پلاس این دزدای هفت خطو بریزه بیرون همین دولته؟ آیا همین دولتی که سفره مرتضی علی پهن کرده و نه تنها نورچشمی های اشربهارا بنون و نوائی رسونده است، بلکه همکاران مخالفینش را هم بطمع انداخته و از خزانه غیب اتول سوار و بازرس و رئیس و وظیفه خور ساخته است همون دولت انقلابیس که داش طبا سالها دنبالش میگشت؟

## قربان بابا : خفیه نویس زاپاس

باباشمل — آی خفیه نویس زاپاس، تورا زاپاس کردند که خفه خون بگیری و نفست بالا نیاد و سؤالات بیجا که بتریج قبای یاران میخوره نکنی. اما تو بازهم اومدی که نسازی! مگه خیال داری که دردسر تازه واسه ما درست کنی؟ مگه خدانکرده خیال میکنی که باباهم ستون «یك کرور سؤال بیجا» باز کرده که هر چه دلتون خواست بنویسید و باباهم جواب بدهد و یا بقول ملاها باقتضای موقع متکلم وحده شده، خودش بپرسه و خودش هم جواب بده؟ توبچهٔ یه وجبی هم خیلی مونده که بتونی هندونه زیر بغل ما بدهی و میونهٔ مارا با اشخاص انقلابی بهم بزنی! جان بابا! دنیاست زیر و رو داره و سیاه و سفید داره، باید همیشه دل آدمای انقلابی را نگهداشت که اگه یه روز خدانکرده مثل بیست و چهارسال پیش آسید نعمتا انقلاب کردند آدمو توهلفدونی نندازند و اقلا امون بدهند و بچه های انونو یتیم نذارن. جان بابا! بابادیگه اونقده مردمو باخودش بد کرده است که برای هفتاد پشتش هم بسه که یه لقمه نون و یه گوشهٔ راحت گیرشون نیاد. این هم که نومه اتو چاپ کردیم فقط و فقط واسه این بود که دل ترا نشکنیم و شایدهم داش طبا، اگه مرد میدونه، دو کلمه جواب دندون شکن بهت بده و این وسواس را ازدلت در بیاره و تورا سرجات بنشونه و بابانه ملاحسن مسئله گوست و نه اوبار قزوین و نه هم آب قزوین را خورده است. و توهم اگه مرد میدونی این گوی و این میدون، برو این سؤالهای بیجا را هرچه دلت میخاد از کله گنده ها بکن که ببینی چه جوابهای شیرین وله و به کن بهت میدهند. باور نمیکنی برو از همون دکتر خله که امروز صدر درمانخونه نشسته و دوست جون جونی داش طباست بپرس که این انحصار سنی پلین واسه چیه؟ و یا تو اون مغازه گندهٔ دوا فروشی که آرسن لوپن اداره اش میکنه چه خبریه؟ حتم حتم بدون که جواب دندون شکن سهله که کله شکن بهت میده و اگه داد یه راست بروپیش استاد اسمعیل دندونساز و یا حاجی بقال شکسته بند و تورا خدا کاری بکار بابا نداشته باش!

## جنگ خانگی چپ وراست!

ای حریفان اینهمه آشوب چیست؟
جنگ و دعوا، با چماق و چوب چیست؟

این بزرگان سیاسی کیستند!
وین رجال ریقماسی کیستند؟!

چیست این احزاب و این غوغایشان!
حملهٔ پیدا و نا پیدایشان!

(اینهمه شیران، ولی شیر علم!
حمله شان از باد باشد دمبدم)

آتش بیداد و کین افروختند
عاقبت ایران مارا، سوختند

که به مشهد فتنه انگیزی کنند
گاه در تبریز، خونریزی کنند!

که بر انگیزند جمعی ساده را
مردمان هستی از کف داده را

یك زمان با گرگها، پیمان کنند
شهر گرگان طعمهٔ گرگان کنند!

آنهمه بد حرفی و بر چانگی
دان مبدل شد بجنگ خانگی!

افسر ار، بیگانگان بارش کنند
افسران باید که افسارش کنند!

این یکی باجان ما، بازی کند
و آن یکی، نارنجك اندازی کند

وای ازین آتش که سوزد خانه را
روشنی بخشد دل بیگانه را!!

لوطیان سر گرم جنگ زرگری
خورده خون ما، به نا لوطی گری

ای پسرجان! مصلحت اندیش باش
بین گرگان! پاسبان خویش باش!

زاغچه

نامه هفتگی باباشمل
روزهای پنجشنبه منتشر میشود
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: رضا گنجهٔ
محل اداره: خیابان شاه آباد جنب
کوچهٔ ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶-۵۲
مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج وحك
و اصلاح مقالات آزاداست
بهای لوایح خصوصی و آگهیها بادفتر اداره است.

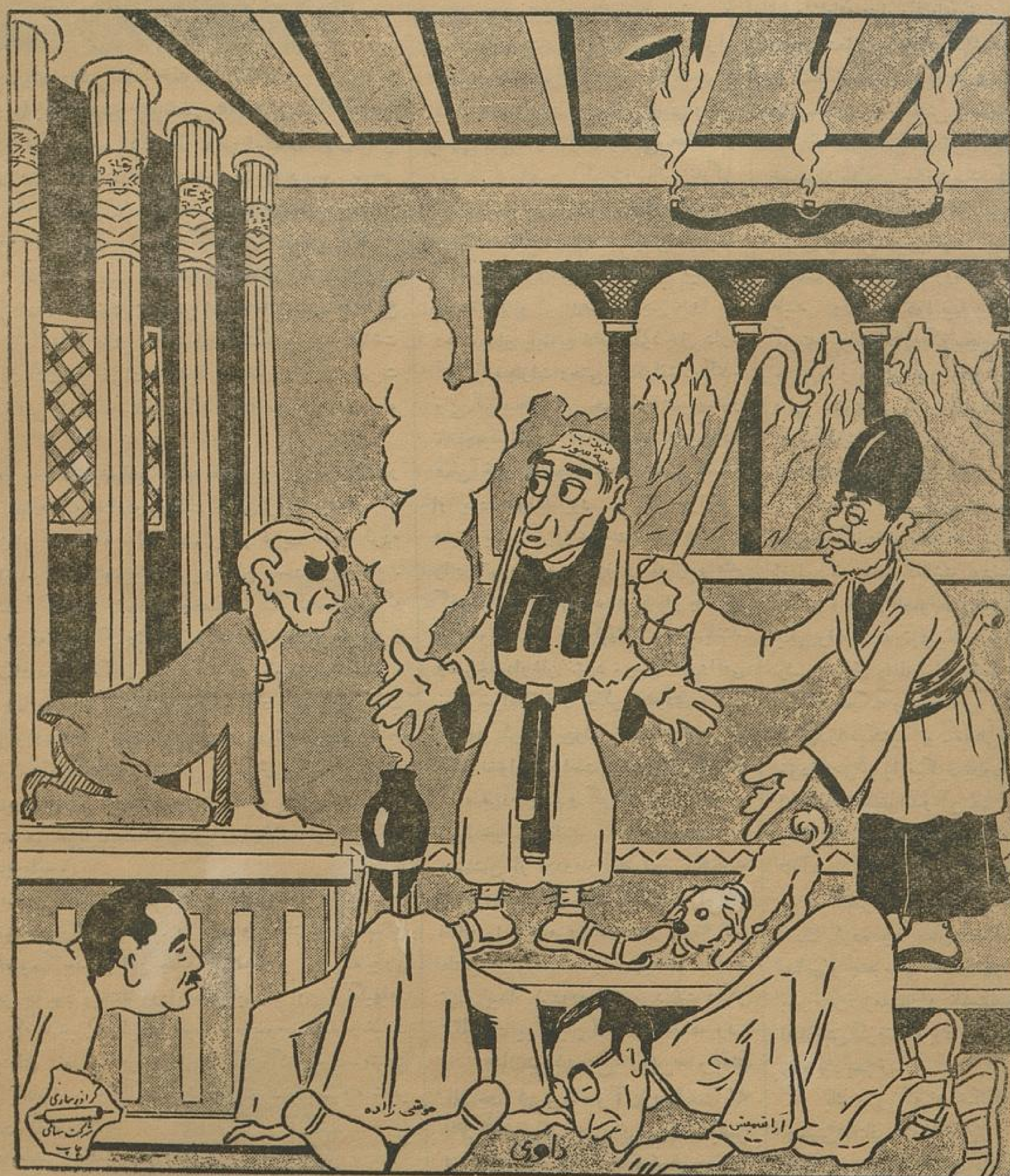
| بهای اشتراك | | |
|---|---|---|
| | یکساله: | ۲۰۰ ریال |
| | ششماهه: | ۱۰۰ « |

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود.

# باباشمل

باباشمل نامه ایست مستقل و متبسم پیرو هیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

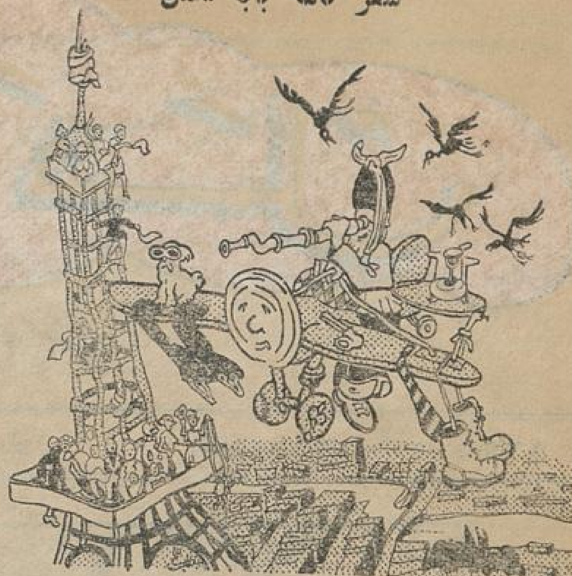
دوره دوم ـ شماره ۱۲۴ | تکشماره در همه جا ٤ ریال | پنجشنبه ۲۹ مرداد ماه ۱۳۲۶

**بازگشت باباشمل** آنگاه‌موسی برگشته‌از کوه بزیر آمد .. وموسی بهارون گفت این‌قوم بتو چه کرده بودند که گناه عظیمی برایشان آوردی ❀ هارون گفت‌خشم آقایم افروخته‌نشود، تواین‌قوم میشناسی که‌مایل‌ببدی میباشند ❀ و بمن گفتند برای ماخدایان بساز که پیش‌روی ما خرامند ❀ بدیشان گفتم هر که‌را طلا باشد آنرا بیرون کند ، پس بمن دادند وآنرا در آتش انداختم و این ....؟ بیرون آمد الخ ....!

( از کتاب مقدس عهد عتیق — سفر خروج باب سی و دوم ) .

## سفر نامهٔ بابا شمل



### باز آمدم در شورشی هذا جنون العاشقین
### باز آمدم در جوششی هذا جنون العاشقین

آخ ای ! هرچه باشد وطن وطن است و کبوترچاهی جاش تو چاه ! الحمدالله نمردیم و بازم وطن را دیدیم . برپدر غربت لعنت ! اگر در غربت بانسان صدبارهم بهتر و خوشتر بگذرد بازم ، غریب را دل آواره در وطن باشد ، مخصوصاً که آن غریب هم ایرانی باشد. راستی ایرانی جنس غریبی است ، تا توی مملکتش است ، به‌مملکتش واوضاع مملکتش و درو دیوار فحش میدهد اما همینکه پاش‌را گذاشت بیرون و یك شب در غربت خوابید و یك روز آب غربت خورد باز فیلش یاد هندوستان میکند و نه من غریبم را راه میندازد .

هر چه شما میخواهید بگید مختارید ولی من بخدادر عمر دراز خودم که هفتاد و دو ملت را از نزدیك دیدم و همه شانرا وارانداز کردم و سالها ریشم را تو غربت سفید کردم هیچ جا از ایرانی رویهمرفته بهتر و وطن پرست تر ندیدم . درست است که ما ایرانیها مخصوصاً کله گنده‌هامان که دو تر که همیشه سوار گردهٔ ما ملت بدبختند وما را باین‌ور و آن ور میکشند ، گاهگاهی هم یك خیانت کوچولو میکنند ، اما بجان شما من آخر سر پس از فکر زیاد و بیخوابی و شب زنده داری و استخوان خرد کردن و دود چراغ خوردن باینجا رسیده ام که ممکن است هر ایرانی که سرش بکلاهش میارزد در عمر خودش هفت‌مرتبه وطنش را بفروشد و پولش راهم‌بگیرد ولی‌یکمرتبه هم تحویل نمیدهد ، چطور که‌تاحالاصدباربیشتربچشم خودمان دیده‌ایم .

مخلص کلام زیاد هم نباید نا امید شد ، دیگران را خوب وخودمان را بد دانست . هر ملت و مملکتی بد و خائن دارد ، مخصوصاً بعد از این جنك که همه چیز از پرده بیرون افتاد و هر چه بود ریختند رودایره دیدیم که اون فرنگیهاهم آنطوری که ما خیال میکردیم خوب و معصوم نیستند وخیانت ها و جنایتهای آنها صد بار از مال ما ها بزرگتر است . منتهی مال ما گل‌منار است و مال دیگران زیرتغار . رویهمرفته شاعر حق داشت که فرمود :

نازم بخرابات که اهلش اهل است
چون نیك‌نظر کنی بدش‌هم‌سهل‌است

اما تفاوتی که‌هست‌اینجاست که‌آنجاها طبقه پائین که مثل مملکت ماپاکترین و سالمترین و ساده ترین طبقاتند سواد دارند و چیزی سرشان میشود و برای همین هم‌است که هر وقت‌آبها از آسیاب ها افتاد و‌مردم قدرتی بدست آوردند ، هر چه‌خائن و دزد و رشوه‌خوار و مردم آزار است میگیرندو سرشان را مثل مرغ میبرند و یا میکشندشان سردار آن وقت باز چند روزی مثل بچه آدم سرشان را میندازند پائین وراحت و آسوده بی‌سرخرزندگی میکنند . اما بدبختانه در مملکت ما آن طبقه پائین که میتوانم ادعا بکنم وقسم بخورم که‌بهترین‌و پاك‌ترین و ساده‌ترین مردم دنیا هستند ، سواد ندارند و چون سواد ندارند و چیزی نمیدانند از حق خودشان و از زور خودشان نیز بیخبرند و نمیدانند که خداوند چه قوه و قدرتی بآنها داده‌است و هنوز نمیفهمند که تمام این دم‌و دستگاه یك دو جین وزیر ویك قراصه‌و کیل ودرست‌نمیدانم دویست‌هزار سرباز و سر نیزه و یك فوج سرتیپ و سر اشگر و یك گله مدیر کل و دوهزار اتومبیل و مخلص کلام هر چه هست و نیست فقط و فقط برای این است او نان راحتی بخورد و خواب راحتی بکند و آسوده کار کند و پاکیزه و سالم زندگی کند و بچه‌هایش مدرسه بروند و طبیب و دواش هم‌همیشه‌مهیا باشد . یعنی‌تمام اینها که امروز خودشان را آقای او میدانند در حقیقت نوکر اوهستند وبس ، وا گر دستشان از پایشان خطا کرد حق دارد آنها را مجازات وحتی تیر بارانشان‌بکند. ولی آن بیچاره این حرفها را نمیفهمد و تا نفهمیده‌است و تادر باین پاشنه میگردد همان‌آش‌خواهدبودوهمان‌کاسه‌یعنی همیشه او پیاده خواهد بود و نان سواره . همیشه بیست کرور جمعیت ایران عمرشان را در تب و لرز و سوز و گدازخواهند گذرانید تا منتهی صد هزار نفر بهترین و آسوده ترین زندگیها را داشته باشند وشمرجلودارشان نشود . یعنی‌آقای‌واقعی نوکرخواهدبود و نوکر بیخودی آقائی خواهد کرد . این‌را هم بدانید که‌هرگز اینها نخواهندخواست و نخواهند گذاشت که مردم چشم و گوششان باز بشود . زیرا خوب میدانند که اگر توده مردم چشمشان باز و دوقدم‌آنطرف‌تر رادیدند و گوششان آن ندای حقیقت و فریاد انتقام را که امروز در چهار گوشهٔ دنیا طنین انداز است شنید و پا های او تاب‌و توان پیدا کردودو قدم بر داشت دیگر تکهٔ‌بزرك‌این آقایان گوششان‌خواهدبود .

**جان‌برادر،من‌در‌این‌سفرفقط یك‌چیزفهمیدم‌و آن‌این‌است که اگر‌کسی‌یکشاهی‌این‌ملت‌را‌بغیر از مدرسه‌وطبیب‌ودوا‌خرج‌چیز دیگر‌کرد‌باین مردم‌خیانت کرده است** و جز این هر چه بکنندوسمه‌بر ابروی کوراست.

نمیدانم چطوری شد که مطلب باین جاها کشید ، اصلا ماشاء الله درد دل بقدریست که انسان نمیداند از کجاشروع وبکجا ختم کند من میخواستم برای شما سفر نامه بنویسم و یکمرتبه باز مثل آن ملائی که از شیر آب انبار یاد شیرمیدان کربلا افتاد ، من هم بیاد بیسوادی و بیماری این ملت بد بخت افتادم . انشاالله اگر‌بازعمری‌باقی‌بود و حکومت‌قداره‌بند هم اجازه داد و حضرت اشرف هم کمی شوخی سرش شدمنهم‌هرچه دراین‌یکسال و نیم دیدم‌برایتان‌نقل‌خواهم کرد.اماخیال نکنید که بابا مثل شاه شهید و خدابیامرز مظفرالدین شاه برای شما سفرنامه نوشته است . نه والله خودتان بهتر میدانید که بابا ماشاءالله هزار ماشاءالله خیلی تنبل‌است وهیچوقت‌مثل امروزی‌هایاداشت برنمیدارد و کتاب نمینویسد بلکه هرچه بیادش بیاد مینویسد و هرچه بعقلش برسدمیگوید .

مختصر بجان همه‌تان ، روزی که چشمم از بالای آسمانها بیك گلوله گرد و خاك افتاد و گفتند اینجا ایران است و تهران از دولت شهردار ها توی این گرد و خاك است ، چشمم روشنی گرفت‌وقلبم طپید . وقتی از هوا پیما پیاده شدم یاد آن‌بندر عباسی‌افتادم که بیچاره‌عادت کرده بود بآب و هوای بندر عباس و آن خمره هائی که‌توی هر خانه واداره دو سه تا از آنها گذاشته و توش را پرآب کرده‌وآن تو نشسته‌اند .

مثلا همان‌طوریکه رفیقمون‌داش محمود میگفت تو محکمهٔ دیوانخانه چندتا از این خمره ها گذاشته بودند و رئیس محکمه و مدعی‌العموم و و کیل و متهم‌هر یکی رفته بودند توی یك خمره . آنوقت رئیس سرش را از خمره میکرد بیرون و میگفت محکمه رسمیت دارد و فوری باز سرش را میکشید تو . مدعی‌العموم بنوبهٔ خودش سرش را میکرد بیرون و سه‌سطر ادعا نامه‌را میخواندو آن هم فوری‌سرش رامثل لاك‌پشت‌میکشیدتوخمره . همینطور تا آخر .

مختصر رفیق بندر عباسی‌مان هم عادت کرده بود بهمان آب و هوای بندر عباس و چند سالی که در تهران درغربت بسر میبرد زمستان و تابستان میچائید و اصلاتنش گرم‌نشده بود . خیلی‌هوای‌وطن زده بود بسرش .

یك روز که از خیابان میگذشت چشمش افتاد بیك اتوموبیل گردآلودی که نمرهٔ بندر عباس داشت . فوری دستش را بلند کرد و اتوموبیل را نگهداشت و از راننده پرسید : « تو را بخدا یکسره از بندر عباس آمده‌ای؟ شوفر جواب دادآری . باز هم پرسید: «توراه هیچ پنچر منچر نکرده ای ؟ گفت

بقیه درصفحه ۳

## سفر نامه ...

مانده از صفحه ۲

خبر . یارو زود چاقوش را در آورد وتا دسته اش فرو کرد توشکم لاستیك چرخ اتومبیل ودماغش را گرفت جلوش وآهی ازته‌دل کشید وگفت: «آخ‌هوای‌وطن! »

راستی آخ‌هوای وطن ! و آخ وطن ! چه هوای خوبی‌داری چه آفتاب روشن و چه ماه زیبائی داری ! زیر این گنبد آسمان لاجوردی تو حتم‌صد کرور آدم خوشبخت و سالم میتوانستند سالهای دراز زندگی کنندو بخندند ، ولی‌حالا بزوربیست کرور بیچاره‌و درمانده روی زمین پاك و پر برکت توجان میکنند و خون گریه‌میکنندوبامرك‌دست بگریبانند.

سرزمینی که استعداد اینرا داشت که‌برای ما گلزار باشد اکنون فقط قبرستانی است که هرحفره ای‌از آن می خواهد مارا در برگیرد و هرصخره ای میخواهد روی سینه ما بنشیند .

آخر مگرمابدرگاه‌الهی چه‌معصیت بزرگی کرده ایم که باید سرنوشت ما همین وآنهم‌دست چنین مردمان‌بی‌انصاف و سنگدل و سود پرست باشد ؟!

شاید گناه‌ما این باشد که کفران نعمت کردیم و قدر نعمتهای خدا را ندانستیم. اوبازوئی بماداد تا گلوی ظالم را بفشاریم ما باآن بازو ظالم را یاری کردیم.عقلی بماداد‌تاآنراچراغ‌رستگاری قرار دهیم. ما باآن‌چراغ‌بدزدی رفتیم. گنجینه های گرانبهائی زیرپای‌ما گذاشت تاباآن کاخ نیکبختی‌خود را بسازیم ما از تنبلی آنها را خاك‌برسر نمودیم .رودهای جوشان وخروشان از کوهساران‌ماجاری کرد که‌مازمینهای بارور خود را بکاریم وثمر برداریم، مادراین کشور مانع آزادی هرجنبنده ای شدیم جز این رودخانها .

آخ وطن ! توچقدر خراب‌و خرابه ای ! من‌دوردنیارا گشتم‌وهیچ‌جارابخرابی تو وهیچ‌ملتی را مثل فرزندان تو بدبخت و بیچاره و گرفتار وبی‌غمخوار ندیدم ، درصورتیکه ممکن‌بود این‌سرزمین‌بهشت برین و مردمان آن خوشبختترین مردم دنیا باشند !

آخ هوای وطن ! توچه قلبهای‌پاك را تیره و چه هوشهای سرشار را فاسد و چه رهبران ورهروان بااراده را گمراه میکنی !

هرکس میگوید توشایسته‌خرابی هستی دروغ میگوید ، فقط صد هزار نفر درتو خراب و سزاوار خرابی اند . هرکس‌ادعا میکند تو محکوم بزوالی ، یاوه میسراید ، فقط یك‌مشت‌دزدوخائن راکه‌تو دربر گرفته‌ای محکوم‌بزوال اند و تنها خون‌ناپاك اینها میتواندلکه‌ننگشان رابشوید وخاك‌تیرهٔ‌توتنها پرده‌ایست که قادراست روی‌پلیدشان راپبوشد .

هر کس‌روی‌این‌یکمشت زمامداران و سر شناسان‌تودرباره اولادتوقضاوت کند، بی‌شك راه خطا پیموده‌است . فرزندان توهمه پاك‌ونیك‌اند، فقطاین یکمشت‌بدو زشتند که‌خودراگل‌سرسبدجامعه نام گذاشته وروی اوراسیاه کرده اند، چونانکه مشتی خس وخاشاك‌روی‌آب‌زلال‌وپاکیزه را می پوشاند .این‌یك قطره طبقه بالائی‌وسبك مغز توست که‌مانند قطره‌روغن‌روی‌دریای بیکران وبی‌پایان توشناوراست‌وجلوچشم هر بیننده ای‌را میگیرد و نمیگذارد که او بحقیقت‌این دریاپی‌ببرد .

برادرمن!بارها گفتم واین باربا ایمان محکمتر میگویم . هنوزامید باقیست وتا ریشه برآب است امیدثمری هست . تنها طبقه‌بالادراین کشورخرابندوالاتوده‌ملت هنوزپاك است وپاك‌فکر میکند !

پس‌ازماههادوری دلم میخواست دراین کشورراد مردانی ببینم که برای نجات مملکت‌وملت دامن همت‌بکمرزده‌اند ولی‌چقدر متاسفم که باید بازهم‌بگویم:

ای‌وطن‌زاینهمه‌ابنای‌تو کس‌یافت‌نشد
که‌براه‌تونگویم‌زسر از زر گذرد .

اکنون‌یك‌سئوال‌بیش‌نیست‌ویك پاسخ بیشتر ندارد . آیا باید مثل بسیار از مردان‌ضعیف‌نومیدشدوبدسته‌رندان ودزدان که‌امروز درهمه‌جای‌این کشوربرسر کارند وهمه‌چیزبرای‌ایشان،تنهابرای‌ایشان‌مهیاست پیوست‌ویابایدچشم ازهرچه‌خوشی‌است‌پوشید و کاری کرد که‌اگرمادراین دریای ننك‌و دراین‌محیط کثیف‌محکوم‌بزندگی بودیم لااقل‌فرزندان‌ما،یافرزندان‌فرزندان‌مامحیط پاکتروزندگی‌آسوده‌ترو آزادی بیشتری داشته‌باشندواگرمابجرم آزادیخواهی وتجدد طلبی‌عاق‌والدین‌شدیم‌لااقل‌عاق‌اولادنباشیم .

هر کس‌پاسخ این‌سئوال‌رااز‌قلب‌پاك خودمیتواند بشنود .

برادرمن ! گوش کن بصدای‌قلب و فریاد وجدان خودت و مطمئن باش قلب خدادادی توهرگز بتودروغ نمیگوید !

نومیدی ؟هرگز هرگزبازهم هرگز من‌این فریاد راخودم‌بگوشم‌میشنوم،

برادرمن ! توبخواه ! خواهی‌دید که خداهم‌خواهد ساخت !

تودوقدم‌بردار و لذت زندگی جدید را بچش ، آنوقت خودت بی‌عصا وتا انتها خواهی‌رفت .

من‌میدانم که‌راه‌بس دراز ودشواری درپیش‌داریم ولی‌جان‌برادر:

مست‌بسر تاهوای کعبه مقصود
جنبش‌مرکب‌خوش‌است‌وکوشش‌راکب

**دوست‌تو.باباشمل**

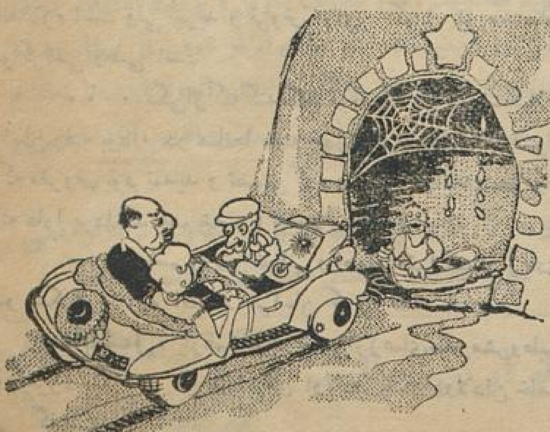
## جدول باباشمل

| ۱۰ | ۹ | ۸ | ۷ | ٦ | ٥ | ٤ | ۳ | ۲ | ۱ | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ■ | | | | | | | | | | ۱ |
| | | ■ | | | | | | | | ۲ |
| | ■ | | | ■ | | | | | | ۳ |
| | | ■ | | | | | | ■ | | ٤ |
| | | ■ | | | | | ■ | | | ٥ |
| ■ | | | ■ | | ■ | ■ | | | | ٦ |
| | | | ■ | | | | | ■ | | ۷ |
| | ■ | | | | ■ | | | | | ۸ |
| ■ | | | | | | ■ | ■ | | | ۹ |
| | | | | ■ | | | | | ■ | ۱۰ |

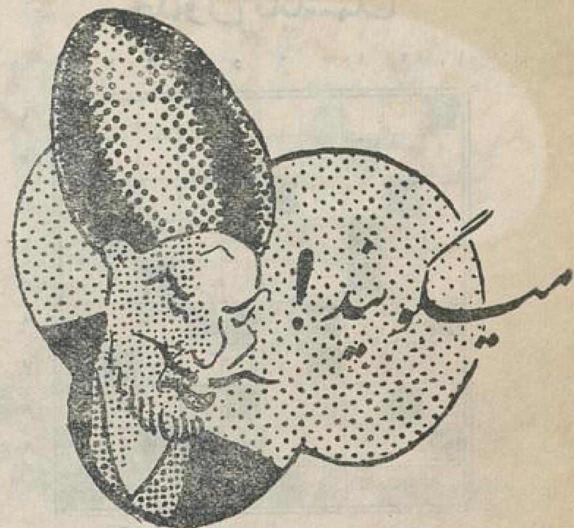
**افقی :** ۱ ـ اگراین سالار سردار میشد دربارهٔ معتبرنامه‌اش در کرسیخانه خیلی صحبت‌های بیخ گوشی میشد . ۲ یکی از راههای تجارتی‌معروف‌بین‌ایران‌وترکیه.ـ عددیست۳ ـ شبیه دلبر ـ ضمیریست ـ دو چشم دارد ٤ ـ کرسی نشینی بهمین اسم دورهٔ گذشته مرحوم شد و این کرسی نشین بجای وی به کرسی‌نشست ـ مال گوجه‌فرنگی خیلی‌معروفست ٥ ـ شهری است ـ معمولا توصیه را روی آن مینویسند ـ دوستی ٦ ـ اگر دولت داشت دو نور دیده‌اش را بکرسیخانه میفرستاد ـ حرفیست ـ معاون هیتلر بود ـ ۷ ـ دب اکبر کرسی نشین هنوز خیال میکند اینطوریست ـ قبیله‌ایست‌درآفریکا که خیلی اسباب زحمت فرانسوی ها و اسپانیولی ها شد ۸ ـ در کرسی‌خانه حواس اغلب کرسی نشینان متوجه لژ آنهاست یکی از شاه داماد های کرسی نشین ۹ — آرسن جان خانی خیلی از آن میترسد ـ از القاب رستم مرحوم ۱۰ ـ شهریست در کردستان ـ یکی‌از کاشفین معروف قطب .

**عمودی:** ۱ ـ عاشق دلباخته مخصوصاًعاشق ریاست کرسی خانه ۲ ـ آخرنیست ـ کیمیای‌تابستانی‌تهران ـ فقطرستورانی باین اسم در تهران هست ۳ — گلی است ـ اسم محلی‌است ٤ ـ در این محل معدن مس وجود دارد ـ دریا ٥ ـ این رادارحالش مغشوش‌است ـ قعر ٦ ـ ضمیریست ـ شهریست‌در اسپانی ۷ ـ عزیمت در هم ریخته شده ـ دست نزن میترکد ۸ ـ این کرسی نشین خیلی مخالف در کرسیخانه دارد ولی پول فراوان نیز دارد و امیدوار است بالاخره معتبر شناخته شود ۹ ـ شراب ـ منتسب‌بیك ملت همسایه ـ جنسی است ۱۰ـ نمیدانم چرا از این کرسی‌نشین همه مردم نفرت دارند ـ شش ماهه‌اش خوبست .

## درتونل کندوان



شوفر ـ درزمان شاه‌سابق اینجا تونل بوداماحالا به کانال تبدیل شده ، بفرمائید با قایق تشریف‌ببرید .




•• کاندیداهای محلی مهاباد حاضر شده اند از حق خود بنفع آمیز ممصندوق صرف نظر کنند واو را انتخاب نمایند.

**باباشمل:** خدا کند وکیل بشود ولی رئیس نشود!

•••• آمیز ممصندوق کتابخانهٔ خانوادهگی خود را که دارای کتابهای نفیس بود باوجود احتیاج شخصی ونداشتن درهم و دیناری بکتابخانه کرسیخانه بخشید، کمیسون تقویم کتابخانه برخلاف معمول دندان اسب پیشکشی راشمردو آنرا خیلی کمتر از قیمت واقعی قیمت کرد. عجب اینکه کرنا کرمونی که دم از دوستی آسید ممصندوق میزد و بامید کرسی کرمون ازحزب او استعفا داد، در این کمسیون همه کاره بود و مرتب دسته گل باب میداد.

**بابا شمل:** کم قیمت گذاشتن بعلت رعایت حال جناب استاد سعود نفوسی بود که علاقه مفرطی بتعویض کتاب های کهنه کتابخانه کرسیخانه دارند.

معظم الیه فقط برای خدمت بفرهنك کتابهای مادرمرده پاره پوره و فرسوده کتابخانه نامبرده را با کتابهای نو و تازه معاوضه فرمودند و متاسفانه بداندیشان و دشمنان علم و ادب مانع شدند.

•••• درهفتهٔ گذشته و اوایل این هفته برای جلب مخالفان و عودت دادن کرسی نشینان هم حزب که پای ایمانشان سخت میلنگید از طرف حزب جوازهای متعدد صادر و وجوهات معتنابهی از کیسه ملت تقدیم شده است.

•••• لیدر عالیمقام کرسی نشین که طبع شعر سرشار نیز دارد و روزهای اول جزو اقلیت بود مورد استمالت پیشوای کل قرار گرفته و بادریافت سیصد هزار ریال طبق معمول از عقیده خود عدول و بادم ودستگاه بدسته اکثریت پیوسته است.

**بابا شمل-** معمولا اکثریت و اقلیت برای کرسی خانه لازم است ولی خرید و فروش رای گویا از مختصات دموکراسی وطنی است.

•••• یکی از کله گندگان فرقه که برای تشکیلات خراسان رفته بود، در همانجا سفته چهل هزار تومانی بانك قشون را که مقروض بود تمدید و تضمین کرد و در مراجعت هم وجه سفته هارا پرداخت وهم شصت تا باخودش آورد.

•••• باسم روضه خوانی و اطعام فقرا مقدار زیادی قندو شکراز اداره اقتصاد خراسان گرفته شده است.

**باباشمل-** بازهم خدا پدر بعضی از زعمای صدر مشروطیت را بیامرزد که این نان هارابرای اولاد، بلکه اولادان خلف باقی گذاشتند.

•••• یکی از رنود موقع نطق استاد پائیز گفت آب هیرمند راباسابقهٔ تاریخی و طبیعی و جغرافیائی من غیرحق و نغصب واغفال بردند و جناب استاد برای اندونزی نوحه سرائی میکنند. آیا بهتر نبود که استاد خراسانی لااقل دراین باب سخنرانی کنند.

**باباشمل-**

دربس آئینه طوطی صفتم داشته اند

آنچه استاد ازل گفت بگو میگویم

و علاوه بر این الحمداله وزارت بیرونی بیدارو هشیار و فعال ما مدتهاست مشغول مذاکره و تعاطی افکار است و دهقانان ایرانی در نتیجه جدیت آقایان با خیك و آب پاش کشتزارهای خود را آب میدهند.

•••• ابوالبهایم دماوندی رقیب کرنا کرمونی سابق شده و چون در کرسیخانه جای وی را گرفته است جدیت می کند که بلکه کار اداری اورا بگیرد و ضمنا بمناسبت روزی نامه نگاری روزی نامهٔ تمام رسمی ممالك محروسه را اداره نماید.

•••• وزیر سابق رعیخونه هم برای وزیر مختاری خارجه میزند ولی تیغش نمیبرد، آخرسر گویا بکرمان و اصفهان هم راضی شده است.

•••• جلال خیله هم با تقدیم پیشنهاد طرح معتبرنامه **جوجه تیغی زاده** مقدم برسایر معتبرنامه ها بخیال خودش در معنی خدمتی به فرقه و در ظاهر به جوجه تیغی زاده نموده ودو سره بار کرده است.

**باباشمل -** داش جلال والله، بالله این کارها عاقبت ندارد!

••• چپ اسفند یاربرای ماساندن معتبرنامه **ماشاالله یخی** شهرتار سابق بسیار دست وپا کرده، میکند.

•••• دریکی از جلسات کانون وکلا جناب آقای آسید هاشم دیوانخونه و کرسی نشین وعضو دموکرات سابق و فرقه چی فعلی معتقد بودند که رئیس یعنی کسیکه هر کاری دلش خواست بکند و مختار مطلق باشد

**باباشمل-** لابد اینهم یکی از مباحث جدید حقوق اداریست که از مکتب نسخه پیچی دکان عطاری سرچشمه سرچشمه گرفته است.

•••• دراثر اختلافات عساکر منصوره و فرقه چیان گویا در وکیل بگیری **درهٔ گز** تیمسار فرمانده سابق هم مداخله داشتند.

**باباشمل-** والله ما نمیدانیم قسم حضرت عباسی راقبول کنیم و یادم خروس را ندیده بگیریم. خودجناب وکیل ازیك طرف فرقه چی است وازطرف دیگر ادعا میکند که اگرفرقه چی نبودم حتم کرسی نشین اول مشهد میشدم.

••• در یکی از کمیسیونهای فرقه که تحت ریاست موس موسی زاده تشکیل شده بود و بعضی از قضاة دادگستری وابسته به حزب نیز حضورداشتند آقای موس موسی زاده مژده مراجعت خود را بمقام وزارت دیوانخانه داده و وعده دادند که بزودی مراجعت و دمار از روزگار مخالفین خود خواهند کشید.

••• اطرافیان جناب صدراعظم از یکری ایشان درروز پنجشنبه گذشته خیلی صحبت نموده وتعبیروتفسیراتی مینمایندومخصوصاً شرفیابی ای که ساعت هشت بعدازظهر بر خلاف رویهٔ سابق معمولی بعمل آمده موجب پیرایه هائی شده و این شرفیابی را مربوط بقضایای بیرونی میدانند.

••• اعلامیه وزارت بیکاری و جارچی خونه دائر بانفصال مذبذب پیه سوز را محافل معتبر یك مانور سیاسی تلقی نموده و میگویندنامبرده کماکان درهمانجامشغول تحریکات وبندوبست میباشد، دلیل صدور این اعلامیه را فقط تسکین افکارعمومی و محافل پارلمانی میدانند و معتقدند که بعد از استعفاء صدراعظم و تثبیت مقام ایشان اعلامیهٔ دیگری حاکی از برقراری مجدد مذبذب پیه سوز منتشر خواهدشد.

••• برای دهنه زدن بمطبوعات دردیوانخانه کمیسیون قضائی متشکل از آقایان تقدم وردستوبودرزی و وثیقه با حضو رمدعی باشی شهرستان طهران تشکیل و ماده ٣٤ مکرر قانون مطبوعات مصوب دیماه ١٣٢١ را دائر باهانت باشخاص چنین تعبیر نمودند که تعقیب مدیر روزنامه محتاج بشکایت شاکی و مدعی خصوصی نبوده و دادستان شهرستان حق دارد که خود مستقیماً مدیران جراید راتعقیب نماید. اللهم اجعل عواقب امورنا خیراً ...

مصلحین و پیش کسوتها که درمقام صلح و سازش بین کربلائی زاده ورئیس فرقه بر آمده بودند با شرائط سخت و زمخت کربلائی زاده مواجه شده اند که از جمله شرائط طرد موس موسی زاده از فرقه واخراج فاضل آب وبراتی یزدی وامثال آنان میباشد.



دستگاه علیشاهی پس ازظهور علیشاه موتوری

## خبرهای کشور

خبر واصله از اردبیل حاکیست که نفت و گازوئیل کمیاب است زیرا از دوهفته باینطرف قاطبهٔ اهالی اردبیل به محض انتشار مژده انتخاب جناب باتمان قولنج جشن گرفته وتمام شهر و حومه را چراغانی کرده‌اند و مردم‌در خیابان ها و کوی‌ها و برزن‌ها شب وروز در حال رقص‌اند. هرچه‌جناب فرماندارازوجوه اهالی تمنی کرده که برای رعایت حال بیماران من‌جمله اقتصادیات کشور دست‌از این جشن و سرور بی پایان بردارند نشد که‌نشد .احساسات‌وسرورمردم حدوحصری ندارد.عمال دولتی‌نیزدراین‌جشن‌ملی‌شرکت وبیش ازهمه دست میزنند وپای میکوبند.

پریروز بر اثروصول‌خبر مخالفت احتمالی بعضی از کرسی نشینان تحمیلی‌با اعتبارنامهٔ جناب باتمان قولنج احساسات مردم جریحه دار و عدهٔ کثیری از رمالان و رقاصان و اوباشان‌و چاقو کشان وگردن کلفتان و متنعمین از خوان نعمت جناب ایشان در تلگرافخانه مبارکه متحصن و جداً بدار زدن‌ومثله کردن کرسی نشینان مخالف رااز جناب صدراعظم و عالی قاپو خواستار شدند. برای تفرقه مردم اقدام لازم‌معمول‌وحسب‌المعمول دو گردان‌اعزام ولی‌منتج نتیجه نشد.

مخصوصاجناب خان‌حاکم‌در روی دگل سیم تلگراف نطق بلیغی ایراد و فرمودند که حضرت باتمان قولنج کرسی نشین‌طبیعی‌مامیباشندزیرا ملت‌بیسواد طبعا کرسی نشین بیسوادتر انتخاب میکند و مردم گرسنه و بیچاره چون لقمه چرب و نرمی پیدا کردند نپرسیدند، کاین شتر صالح است یا خردجال.

نطق‌خان حاکم‌با پرتاب کردن تخم مرغ گندیده و گوجه فرنگی فاسد شده بجمال‌مبارك‌ایشان درمیان‌سنگ‌پرانی مردم‌خاتمه‌یافت. وتلگرافات شکایت آمیز بجامعه‌ملل مرحوم و دیوان داوری لاهه مخابره شد.

### عینك عمومی

چون کرسی‌نشینان تازه کار و آنهائیکه زیاد عادت بحرف زدن پشت تریبون ندارند‌در موقع ایرادخطابه‌خودرا گم کرده و تنها علاجی که‌برای‌جمع کردن حواس احتمالی خودبیدا کرده اند عبارت ازبرداشتن‌و پاك کردن و گذاشتن‌مکرر عینك خود است، لذاجناب ریاست پناهی برای اینکه کرسی‌نشینان بی‌عینك از این فیض بی‌بهره‌نمانند دستورداده اند که‌یك دستگاه عینك کثیف‌همیشه روی تریبون بگذارند که کرسی نشینان بی عینك از این فیض‌برای «استحثاث طبع» ازآن استفاده‌نمایند ورفع شرمندگی بعمل‌آید.

**باباشمل** - ماکه از این لغت قلمبه‌سر درنیاوردیم.از آخوندمحله‌پرسیدیم گفت استحثاث بمعنی ترغیب وتحریص و تحریك است، بازهم‌سر درنیاوردیم‌ومشکل چهارتا شد.




شیطان بیشتربسراغ زنهامیرود. اول مرتبه‌هم‌همین کاررا کرد.

خداونداول شوهر را خلق کرد، بعد زنرا.زیرااگر زن یکدقیقه بدون شوهر میماند بهشت را زیر ورو میکرد، چنانکه عاقبت هم کرد.

بچه تآتر زندگیست. صحنه‌مزین آنرا مردم می‌بینند و پشت صحنه در هم وبرهم را مادر.

اگر میدانستیم پستان بدین خوشمزگیست اصلاولش‌نمی کردیم!

### کمك گرانبها

مدتی بود که باباشمل برای پیدا کردن اسمی برای یکی از منشبان مردد بود و هر چه فکر میکرد عقلش بجائی قد نمیداد. تا دریکی ازنشستهای کرسیخانه جناب ریاست پناهی سرکار ابوالبهایم را باسم «پسره» خطاب فرمودند .ما نیز باحترام جناب ریاست پناهی و بمصداق «الاسماءتنزل من‌السماء» این لقب را برای ایشان بجا یافته ومن بعدمشارالیه را بهمین اسم خواهیم خواند.

### زنگ سر خود

چون تك‌مضرابهای‌همکار ماآقا ممدلی منشی کل‌جناب ریاست پناهی معظم الیه را خیلی از کوره درمیبرد وپس‌از هرتك مضراب ایشان‌رئیس اجبارا زنك میزند لذابرای سرعت‌جریان امور آقای رئیس دستور دادند که چون آقا ممدلی پهلوی زنك نشسته است لذا همواره‌پس از اتمام کلمات قصارش خودش زنك بزند و زحمت رئیس‌را کم‌بکنند.

این‌دستور از همین جلسه‌بموقع اجرا گذاشته خواهد شد.

چاپخانه فردوسی




بابا شملان مژده که بابا شمل آمد
از بهر خدا قوت اهل محل آمد
آورده برای همه سوغات فراوان
باکندوی زنبور و سبوی عسل آمد

### مناجات کرسی نشین نیم بند

گر اعتبار نامهٔ ما بی سپر شود
ما را مس وجود مبدل بزر شود
بس رنج برده ایم و بسی پول داده ایم
ترسم که‌رنج ماند و پولم هدر شود
خون شد دلم زنخوت یاران‌نیمه راه
«یارب‌مباد آنکه گدا معتبر شود»
پرسیدم از رئیس که ای رند چاره ساز
آیا بود که شام مرادم سحر شود؟
خندید و با اشارت ابرو جواب داد
«آری شود ولیك بخون جگر شود»
**از هرکرانه تیرتملق روانه‌کن**
**شایدازآن‌میانه‌یکی کارگرشود**

**شیخ‌سرنا**








## در سبب تألیف کتاب فرماید :

بر اصحاب فضل و کمال و ارباب مال و منال مخفی و پوشیده نماناد که تحقیق وتتبع وتفحص در احوال بعضی ازشعرای شیرین گفتار و نویسندگان عالیمقدار و تقلید ازاشعار و آثار آنانرا اثریست اسرار آمیز ویحتمل مغناطیسی که انسان را بمقامات عالیات رساند و خنك مراد بزیران کشد و بر مسندو کرسی وزارت و وکالت بنشاند. کما اینکه مرحوم فروغی و داش عبدل باجگیر و حکیم قاسم شاخ نبات و همچنین کاك اصغر "فیلچران را از فیض انفاس شاعر رند و عشقباز اعنی خواجهٔ شیراز منصب وزارت مسلم آمد و در مقابل ذره‌ای ارادت تمتع فراوان بردندو سالیان درازبکرات و مرات بر مسند اقبال متمکن بودند . حفظهم‌الله اجمعین.

عبدالمذ نب‌الفقیر الحقیر باباشمل و هم کسوتهای وی نیز خواستند همان راهی را پیش گیرند که رهروان رفتند و بسرمنزل مقصود و کعبه آمال رسیدند. بناء علیه درعرض دوسال و اندی مانند عمال دولت علیه که بر خزینهٔ دولت زنندو گنج بیرنج بر گیرند ، ما نیز بی محابا باختلاس ازدیوان خواجهٔ مادر مرده‌پرداختیم وبر گنجینهٔ حکمت و سفینهٔ پر درو گوهر غزلیات شاعر مأسوف‌علیه زدیم تابو که شاهد مقصود جلوه‌نماید وهمگان ما را در آغوش کشد و نه کرسی وزارت برما ارزانی دارد .

لیکن بمرور ایام و گردش لیل و نهار معلوم شد که بخت بیدار ودولت یار نبوده وماراستارهٔ اقبال بدین برج نیست و چون روزگار غدار ناپایدار بوده وگردش ایام‌را اعتمادی نیست و آن بآن ولحظه بلحظه از عمر آدمی میگذرد ، **فلذا** تأخیر و تأمل و امتحان و تجربه را بیش‌از این جایز ندانسته و به سراغ دیگر کسان که شهسواران میدان کامیابیند و گوی مقصوددرخم چوگان اقبال ایشان است رفتیم . چنان کسانی که آنها را وصول دولت بـاد آور میسر و اقلیم وزارت بی رنج و تعب مسخر است . فاما بعد ، چگونگی افعال و احوال و اثار ایشانرا با ذره بین تعمق و تأمل نیکو نگریستم و در این راه باریك از هیچ گونه موشکافی مضایقه ننمودیم ، من جمله مولانا و مرشدنا مش دیانت بیرجندی راکه مقام وزارت و ریاست کرسیخانه به کرات دست داد و بمرات مشت بر دهن حریف بداندیش کوفت. همو درمواقع عزت بر قالیچهٔ سلیمان سوار و در دقایق ذلت نیز بنحوی از انحاء گلیم خود از آب بیرون کشید ، باری طریقهٔ این مرشد نامی جلب توجه ما نمود و بر آن شدیم که صراط غیر مستقیمی را که او پیموده است بپیمائیم تا بلکه ما نیز سرپیری وخزان زندگی بمقامی رسیم ، انشاالله .

در حین تعمق در آثار آن جناب معلوم گشت که حضرت ایشان درعصری از اعصار ما قبل التاریخ کتاب **موسیو پلبر نام افرنجی** را ترجمه و اسم آنرا **علم الاشیاء و یا پلبر فارسی** گذاشته‌اند وهمین عمل خیر باعث رستگاری و شهرت جهانگیر ایشان است . فتامل !

وچون بابا رااز السنهٔ خارجی جزبتر کی و کمی بعربی آشنائی نبود لذا باتحمل هزاران رنج و زحمت و تعب و مشقت و شب‌زنده داری و اکل دخان چراغ کتاب مستطاب **اقرب الموارد** را از زبان تازی بلسان پارسی بر گردانیدم و آنرا بتقلید ایشان موسوم به **عقرب المواليد** فارسی نمودیم .

امید اینکه این مجموعه روندگان طریق معرفت را سودی رساند و بدین بنده‌فانی و جانی نیز همان رسد که بمش دیانت رسید . و بالله‌توفیق و علیه‌التکلان .

باز امید وافی و استظهار کافی بلطف عمیم و کرم شمیم ارباب معرفت دارم که اگرچنانچه بزلتی برخورند خرده نگیرند و این سطور سیاه را بریش سفید بنده ببخشند . که شاعر فرماید :

ببخش اگر بخطائی رسی وخرده مگیر
که هیچ نفس بشر عاری ازخطانبود

بالاخص تمنی دارد که اگر سطری بر خلاف میل و /یا موافق حق وحقیقت یافتند هرگز شکایت پیش شحنه و قاضی نبرند که ما را از این دو جانور ترس فراوان دردل است و نفقهٔ زوجات وموونه صغار بر گردن داریم .

**باباشمل**

## باب الاول

### فصل الغابينة العظمى

**باشی (دوام لاهیجی) :**

پر در مقام تجربهٔ دوستان مباش
جانا که زود بیکس و بی‌یار میشوی !

**مشورتچی کاك اصغر :**

به نازنین پیشی بو هریره میمانم
که گر بهندبرندم دوباره باز آیم !

**مشورتچی موس موسی زاده :**

چل‌سال رنج فقر کشیدیم وعاقبت
تعمیر ما ز رهبر هفتاد ساله بود.

**دعواخونه (محمود قبطی) :**

این شنیدم که‌صوفی‌ای میکوفت
زیر نعلین خویش میخی چند
آستینش گرفت سرهنگی
که بیا نعل بر ستورم بند !

**بیراه (غلوم فرفره) :**

راه‌پنهانی میخانه نداند همه کس
جزمن وزاهدوشیخ ودوسه‌رسوای دگر !

**جارچی خونه (مسیلمهٔ کذاب) :**

سلیمان گرت ماست پیش آورد
دوخروار آبست ویك چمچه دوغ
بود فاقد غدهٔ راستی
مبر ظن که بسیار گوید دروغ

**قاضی خونه و رعیتخونه (عدلین) :**

لاجرم زیر بار میماند
مرکبی کش دوعدل بار کنند
گرنه قصد طلاق مادارند
ازچه عدلین را قطار کنند؟!

**بیرونی (اسپهبد رو ئین تن) :**

زگل ناز کترت گویند رنجی
مجنب از جای خود جانا که گنجی !

**اندرونی (احمد ابدال) :**

گر گرمی میکنی عاشق درویش را
ازهمه عاشق ترم وزهمه درویشتر

**باجگیرخونه (عبدل ناقلا) :**

چنان باصدراعظمهای گوناگون مدارا کن
که‌در کابینه هریك وزیر اولش باشی !

**تجارتخونه (سابقی) :**

انیس جلیس وزیر و کبیل
بمنصب فراوان بخدمت قلیل

**خرچنك (تصدیق ، الله اعلم) :**

کار این ملك اگر یکسره بامن باشد
قبله آنجاست که آقای ترومن باشد

**چاپارخونه (چارلی چان) :**

تاشود ثابت که کس قدرهنرمندان نداند
یاشوم چاپارچینی یابرم محمول‌بستی

**درمانخونه (خوش اقبال) :**

ای آنکه باقبال تو در کشور نیست
کس بهربرادران زتو بهتر نیست
چون نبض جناب اشرف اندر کف تست
حقا که کسی برتو دراین فن سر نیست




رویتر : **اوسا** نخست‌وزیر سابق بیرمانی که متهم بشرکت در قتل دسته جمعی شش‌نفر از اعضای کابینه بیرمانیست محاکمه خواهدشد .

**باباشمل** ـ لابد ادعا خواهد کرد که سریعترین و موثرترین راه اصلاح و یا ترمیم کابینه را پیدا کرده است وعدهٔ زیادی هم با عقیده او موافقت خواهند داشت .

❀❀❀

اعلیحضرت پادشاه انگلستان ازعنوان امپراطور هندوستان صرفنظر کرد .

**باباشمل** ـ ولی هنوز مسیلمهٔ کذاب از وزارت بیکاری و جارچیگری دل نمیکند که نمیکند !








## در کرسیخانه

**آقای عباس اسکندری :** در رم قدیم مردگان را محکوم باعدام می کردند ، بدینطریق که از پنبه و گونی شبیه آنرا میساختند و آنرا بدار میزدند .

**باباشمل :** رفیق متمنی است وزن غیر خالص خودتان رامعین فرمائید که برای بعد ها مشخصاتی از شما در دست داشته باشیم .

**آقای دکتر دفتری:** من ۲۰۰۰۰ رای‌دهنده دارم و ۴۰۰۰۰ چشم ناظر عملیات من است .

**باباشمل :** ول کن جانم ! این قدر سخت نگیر ! مگر در مشگین شهر یکنفر کور و یك چشمی پیدا نمیشود ؟ ممکن است دستور داده باشند فقط دو چشمیها راپای صندوق ببرند و یك چشمی ها و کورها را از ترس اینکه مبادامثل **دیده از هر که گرفتند بصیرت دادند** صحیح باشد از دور وبر صندوق و یا از حوزه انتخابیه دور واخراج کرده بودند . درهر صورت الله‌اعلم‌بالصواب !

**آقای دکتر دفتری :** انجمن نظارت انتخابات تهران حتی یکنفر شاکی رانیز قبول نکرده است .

**باباشمل :** ترا خدا اینهم شد ایراد ؟! مگر نشنیده ای ظلم بالسویه عدل است . انجمن چون عدل بالسویه بلد نبود ظلم بالسویه را بکاربسته‌است که‌اقلا دهن مخالفان را ببندد .

**آقای دکتر دفتری:** ماهم دیر یا زود میمیریم .

**باباشمل :** رجال‌ماعادت‌ندارند که پای حرفشان بایستند . شما هم شاید میفرمائیدونمیکنید .

**آقای دکتر دفتری :** در انتخابات دوره ۱۴ پانزده شعبه‌در تهران بودو در دوره ۱۵ در هفتاد شعبه تعرفه توزیع کردند .

**باباشمل :** این ایرادتان‌نیزپرو پای قرصی‌ندارد . اگر خیال میکنید که بدینوسیله تقاضا زیادشدوقیمت رأی ترقی کرد اشتباه‌میفرمائید زیرا بهای رأی در همهٔ‌شعبات یکسان ومتخلفین به اشد کیفر گران فروشان میرسیدند . مخصوصاً شهرتار در اجرای این قانون کمال‌جدیت را بکار میبرد .

**آقای ابوالقاسم امینی :** اما در بارهٔ اتومبیلهای جیپ دولتی که آقای دکتر دفتری فرمودند در انتخابات‌مورد استفاده‌قرارگرفته‌است،وزارت کار جوابی داده است .

**باباشمل** : شاید این تنها کاری باشد که‌وزارت کار تا کنون انجام‌داده‌است .

**آقای فرامرزی:** آقای‌رئیس منشی‌تان را اداره کنید !

**باباشمل:** آقای‌رئیس بیزحمت خودتان‌راهم اداره کنید !

**آقای اسکندری:** من بتألیف کتاب آرزو پرداختم...

**باباشمل:** که‌حواس‌مردم‌رااز خودم منصرف‌وبجای‌دیگری‌عطف کنم.

**آقای اسکندری :** این سه میلیون لیره را بکی‌داد ، بکجاداد ؟

**باباشمل:** شازده پسر دیگر بی انصافی‌نکن ! جوجه تیغی‌زاده اگر اینهمه چریده‌پس کودمبه‌اش؟!

**آقای مهندس رضوی :** ماميخواهيم‌پهلوی‌خانواده‌خودمفتخر باشیم.

**باباشمل :** ماشاءالله باین‌حرف زدنت ، حیف که خانواده ات تو مجلس نبود که حرف زدنت را تماشا کند . بچه جان مگرتو تنها وکیل خانوادهٔ خودتی؟ خداوند بدین جوانی شرمندهٔ‌اهل وعیالت نکند ! آمین !

**آقای مشایخی :** از آقایان‌عموماً و حتی دوستان خودم تمنی دارم درموقع نطق من از ادای کلمه صحیح‌است خود داری نمایند .

**باباشمل :** خاطر مبارك آسوده باشد که‌بدون‌تمنای‌شما نیز کسی‌این‌جسارت را نمیکرد .

**آقای مکی :** با مخارج گزافی‌که برای حفر چاهها بعمل آمد متأسفانه بآب نرسید .

**یکی ازنمایندگان (نایب‌مناب بابا)** اگر آب نداشت‌ولی‌برای‌شهردار که نان‌داشت .

### در دارالمجانین

روزسه‌شنبه ضمن‌نطق آقای مکی راجع بدارالمجانین ومظالمی که بر آن دیوانگان‌وارد آمده‌است‌یکی‌ازنمایندگان فریاد زد : آقایان‌چرا گوش نمیدهید ؟

**باباشمل**ـ گوش‌بدهیدجانم! گوش‌بدهید! سخن‌راروی‌باصاحب دلان‌است!

# حساب باباشمل

## چهار عمل اصلی
## برای نو آموزان سیاست

### معادلات ذوحیاتین

یك جغد بتمام معنی + یك سر نیمه طاس + یك کیلو رنك چرکتاب + یکجفت چشم مضطرب پشت یکدستگاه عینك شاخی + یك چانهٔ لق + یك دهان — دندان + یك جفت‌شانه در محازات سر + محرمیت بیکی از مراجع تقلید + تخصص‌درلاف زدن و گزافه گوئی + دوراندیشی — شجاعت + تملق گوئی X خیلی زیاد — حقیقت + ادعای تخصص در امور اقتصادی — معلومات لازمه + خوردن‌چندجرعه ازآب رودخانهٔ تیمس + یك نوکر کامل — صداقت + ولع در قمار + عادت بخواب نیمروز + مدیریت‌بانك‌دهگانان + خرابی فراوان + چند دوره کرسی نشینی + چندسال‌حبس + عجز کامل + استفاده‌ازشهرت‌پدرمرحوم + بادنجان دورقاب چیدن X دستگاه میلیسپاك + کارچاق کنی بازبان — راستگوئی + مهارت X دروغگوئی + خرابی X بانك شنعتی + یك کرسی‌در کرسیخانه + یك‌صندلی در وزارتخانه — جنس خوب + ضررفراوان X خزانهٔ‌دولت + مخالفت‌باآزادی خواهان تا پای دار و جلو گلوله X همیشه — شخصیت — وقت‌شناسی = **مسیلمهٔ کذاب**

## نیش و نوش

هفتهٔ قبل آقای‌دکتر شفق پیشنهاد کردند که باحترام روح آزادی طلبان ، آقایان نمایندگان ، یکدقیقه قیام نموده‌وبرای‌شهدای‌مشروطیت**فاتحه**‌ای بخوانند . این پیشنهاد مورد تصویب واقع شد .

### در کرسیخانه

**انتخابات ز بس ملعبه گشت**
**در کف انجمن مربوطه ،**
**ملت غمزده از کردهٔ خویش**
**خورد دراشك‌ندامت‌غوطه!!**
**دانم اینقدر که درجلسهٔ قبل**
**خوانده‌شدفاتحهٔ مشروطه !!**
**زاغچه**

## آخرین خبر

خبراستعفای ماشاله یخی شهرتار تهران باعث تأسف کلیهٔ طبقات پایتخت شده ، و ازاین که غیرممکن‌است‌شهرتاری باین جوانی و درستی و بدین لوله کشی‌بدست آورد از جناب صدر اعظم تقاضا کرده اند که به دارالخلافه رحم کرده و استعفای ایشان را نپذیرد و الا تمام اهالی تصمیم‌دارندلوله‌های آب‌رابسته‌ودراین گرمای تابستان‌اعلان‌تشنگی بدهند .

### تجدید انتخاب رئیس کرسیخانه

هفتهٔ گذشته درمحافل باباشملی تهران اضطراب فراوانی وجود داشت که‌مبادا باانتخاب جوجه تیغی زادهٔ خشك عرصه به نویسندگان بابا تنك‌شود . خوشبختانه با انتخاب مجدد جناب رئیس‌این‌اضطراب برطرف و ضمناًبرای طلبکاران نیز نسبتاً آرامش‌خاطری حاصل گردید .







## میداند!

بهای وصل کرسی، رند کار افتاده میداند
خمار آلوده، آری قدر جام باده میداند!
کند اسکندری زانرو حدیث آرزو ها را
که بهر یاوه کرسیخانه را آماده میداند!
پی جلب حریفان، شهرتار از جان کند کوشش
که خود را بی وکالت، هستی از کف داده میداند!
جناب تولیت را بین که از نازك میانی ها
بمجلس خویش را، موری ز پا افتاده میداند!
شناسی قدر نعمت را، بهنگام تهی دستی
بهای زلف دهقان را شریعت‌زاده میداند!
هراتی خویش را خواندو کیل یزدیان، هی هی!
چو قشقائی که خود را خادم آباده میداند!
**دعا کن تا عوض گردند منشی ها، باین زودی**
**مگر راحت شود حکمت، ز تك مضراب مسعودی**

**زاغچه**

## بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هر سهم | نرخ هفته قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت لاهیجان | ۱۰۰ | ۱۲۷ | ۱۰۲ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۲۲ | ۲۸ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۱۰ | ۱۱ |
| کنسرسیوم خیریه | ۱۰۰ | ۸۰ | ۸۴ |

شرکت لاهیجان که ناشر سهام کافه کنسرت بلدیه است و فعلا در کارخانجات آنجا رجال آتیه ساخته میشود، بازار مکاره بهارستان را در دست دارد و میخواهد اجناس بنجول ساخت پارسال خود را در آنجا آب کند. پس از تنزل فاحشی که بعد از افتتاح بازار مکارهٔ بهارستان در سهام آن دست داده بود مجدداً شرکت فعالیت زیادی ابراز میدارد و بوسیله دادن امتیازات و سهام خزانه جدید وضعیت خود را مستحکمتر میسازد. توده کمپانی فعالیت خود را با همان رویه تجارتی سابق از سر گرفته است و بهمین جهت در بازار مکارهٔ بهارستان حتی یك غرفه نیز نتوانست باز کند. از قرار معلوم شرکت لاهیجان برای کمك بتوده کمپانی ضمانت بعضی از سهامداران آنرا مینماید.

شرکت تضامنی ضیاء فعلا بکار های کشاورزی میپردازد وسهام آن خرید و فروش نمیشود.

سهام کنسرسیوم خیریه اخیراً بسیار متداول بوده و تصور میرود سفته‌بازی درروی آن بیشتر شود

اتحادیه توپاز واستقلال حزبی، شرکت ایران مشرکت وحدت ایران فعلا خریدار ندارد.

## چند دستور حکیمانه برای مصرف روزانه

**من شیخنا الاجل پشم الدنیا والاخره وهو قطب الاقطاب و لب الالباب ملا نطربوق المزلقانی، انار الله برهانه!**

**اولا** - نهیق و نهیب رادیو را در هر ساعتی از شب و هر دقیقه ای از روز هرقدر میتوانی بلندتر کن که خواب وراحت از در و همسایه بستانی والجار ثم الدار را کار بندی، باشد که بیمار و یا محتضری را بکار آید و از قید حیاتش برهانی و اجر معنوی یابی. و کذا عامهٔ همسایگان و اهل محل و کوی و برزن بدانند که ترا ازراه حلال و یا حرام وجهی رسیده و وسیلهٔ ابتیاع یکدستگاه رادیوی لعنتی فراهم آمده است. فلذا از غصه دق کنند.

**ثانیاً** - آب دهان و بینی را هرگز ودر هیچ محل نگاه مدار و همانطوریکه شیخ اجل علیه‌الرحمه جهة باد یاد کرده «فروهل!» خواه در راه‌رفتن ودویدن باشد و یا در ایستادن و خوابیدن. آن چنانکه اطرافیان را نصیبی رسد. شاعر میفرماید:

دماغ پاك کنی جرعهٔ فشان بر ما
از آن گناه که نفعی رسد بغیر چه باك
و من الماء کل شیء حی

**ثالثاً** - از چشم چرانی بحلال و حرام بهیچوجه من‌الوجوه تعلل و مسامحه روا مدار و این حظ بصر را تااقاصی نقاط ادامه ده.

از هر کنار تیر نظر میکنم روان
شاید ازاین میانه یکی کارگر شود

**فانظر الی الناقة کیف ترعی!**

و بتحقیق ماه‌پیکران ام‌الکواعب را با اشتران کوهاندار قیاس نتوان کرد و تماشای بتان سیه چشم عنبر نوائب را بر دیدن گدایان کور و کچل وشل و لنك و یا ملاحظهٔ کف قیراندود وچاله و چوله شارع بسی رجحان است.

**رابعاً** - طلب سه گروه را نکول کن و تا توانی در بلع حقوق حقهٔ آنان اهمال جایز مشمار که از شیر مادر پاك تر است و آن سه طایفه **طبیبان و مدیران دبستان های ملی و روزنامه نگاران اند.**

**ایدك الله فی الدارین!**

## آخرین خبرهای مد دنیا

## مد خانمها

### دامن پلیسه

شما هر چه میخواهید بگوئید، بعقیدهٔ من پلیسه همان شلیتهٔ خودمان است. این فرنگیها که همه‌چیز مارا تقلید میکنند، همینکه شلیته های قشنك مارا دیدند از یك‌دل نه‌ازصد عاشق دلباخته شلیته شدند.

کمی فکر کردند و یك قدری چین‌های آنرا ریزتر کردند و یك‌وجب هم به قد آن اضافه کردند و اسم آنرا **دامن پلیسه** گذاشتند.

همهٔ ماها میدانیم که بهترین دامنها دامنی است که بساق پا نچسبد، سر زانوها و پشت آن مثل کیسه بیرون نیاید، پای دامن آن از جلو یا از عقب نیفتد و جنس لطیف بتواند براحتی با آن راه برود. حالا خودمانیم مگر غیر از شلیته وطنی دامن دیگری هم تمام این خواص را دارد؟

شما بهتر ازمن میدانید که ما خانمها عموماً اصرار داریم که دستکش تنك و کوچك انتخاب کنیم. مخصوصا درخصوص کمر هیچ مایل نیستیم حتی یك سانتیمتر هم ازمال رفیقمان زیادتر باشد. اما با شلیته هیچیك ازاین حرفها پیش نمیآید. کمر هرچقدر میخواهد باشد در لابلای چینهای قشنك شلیته مخفی می شود.

من اگر این مختصر را راجع به شلیته می‌نویسم و بخواهران عزیز خودم توصیه میکنم که شلیته های قدیمی را از صندوقهای مادربزرگشان درآورند، برای این است که اخیرادر روزنامه های آمریکا نوشته‌اند که دوباره **پلیسه** مدشده‌است و خانمهای امریکائی بمناسبت انتشار یافتن عکسهای مرحومه **انیس‌الدوله** و غیره در کتابهای خودمان متوجه‌شده‌اند که شلیته بهترین دامنها میباشد.

**گلندام**

**باباشمل**: خانمهای ماهمینطور دست رودست بگذارند که خواهران ینگی دنیائی آنها تمام شعائر ملی مارا کش بروند!







## نامه هفتگی باباشمل

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: رضا گنجهٔ

محل اداره: خیابان شاه‌آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۸۶-۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در

درج و حك و اصلاح مقالات وارده آزاد است. بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره است. نقل مندرجات این نامه بدون اجازه ممنوع است.

بهای اشتراك

یکساله: ۲۰۰ ریال
ششماهه ۱۰۰ ریال

# باباشمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

دوره دوم – شماره ۱۲۵ | تکشماره در همه جا ٤ ریال | پنجشنبه ۵ شهریورماه ۱۳۲۶





**درس دموکراسی** – اکثریت وقتیکه از برای یك جمعیتی حاصل است، هم ریاست مجلس را میبرد و هم ریاست وزراء را

( از کلمات قصار آقای فرامرزی در مجلس )

**باباشمل**– و هم از «ب» بسم‌الله تا «ت» تمت را .

بابا شمل

گر نمیین رشوه باندازه‌خورد نوشش باد!
ورنه اندیشهٔ این کار فراموشش باد!

# پیر ما گفت که ما مجلس شوری داریم
# آفرین بر نظر پاك و خطا پوشش باد

لابد تودلتون میگید: روشن شدن چراغ و اومدن رطیل، بابا رفت رفت دور دنیا رو گشت وجاهای خوب‌خوب‌را دید و خدانکرده مثل دکتر دل‌وقلوه سر پیری عشقش جنبیدواز یه دل نه، ازصددل عاشق یه گل پری‌جون فرنگی شد وپهلوش لم‌داد و همینکه دلشو زدوصدای کولون‌در کرسیخونه‌راشنید، همه چیزو گذاشت وبدوبدو اومد وهنوزمسجد ساخته‌نشده کوره بردرش نشست. جان بابا! یه‌خورده حق‌دارید ویه عالمه حق ندارید. تواین مملکت‌بابودن کرسیخانه روزنومه نویسی معنی نداره تا چه برسه به‌نبودن اون. تومملکتی که‌نشه بکفش‌این آقابالاسرها کفشك کفت واسبشونو یابو خطاب کرد و تاتوره بهوا پاشیده اند، روزنومه نویسی بخیه‌به‌آبدوغ‌زدنه.

اماچرا نمی‌اومدم. راستشو بخواهین هرچن‌پای‌دلم‌تو گل‌فرونرفته‌بود ونه‌من‌عاشق کسی‌شده‌بودم‌ونه‌خدا نکرده کسی اونقده احمق‌بود که عاشق من‌بشه، اماهرچه میخواستم‌راه‌بیفتم و قدم‌ازقدم بردارم نمیشد که نمیشد. یعنی‌ازدلم نمی اومد که برگردم‌وجای دوستانوخالی‌ببینم. من‌باخدا بیامرزحاجی وصاحب اختیار واینا همریش وهم‌دندون بودم، حالا پس از رفتن اونا برگشته‌ام‌ایرون که‌چه؟ کی‌دیگه‌تواین‌مملکت حرف‌منو خواهد فهمید؟ این‌جوون‌جاهلها وتازه‌بدوران‌رسیده‌ها که‌نه‌حرف‌منو می فهمند ونه آبمون‌با اونا تو‌یه‌جوب‌میره. این‌عمده علت‌دیر کردنم بود والاازاین‌دولت‌مولت‌ها واین‌هارت‌وپورتهابنده سهله که‌آبجی مظفرهم نمیترسه. الحمداله این دفهٔ‌اول‌نیست که‌ازاین‌رقم‌دولت ها می‌بینیم. تاامروزمابااینایك‌بدو کرده‌ایم وآخرسرهم دیده‌اند که حریف ماها نیستند وباروبندیلشونو بسته اند و ما بخیر و اونا بسلامت، راهشونو کشیده‌اند ورفته‌اند وماشلریك ته جوب مونده ایم واین مملکت‌خرابه.

مقصوداینه که خیال نکنین که بابا از اینا ترسید و نیومد. نه‌جون همه‌تون، بابا شتر نقاره‌خونه است‌وازآن بیدها نیست که از این‌بادها بلرزد. ماواسه حکومت قداره بندهم فاتحه نمیخونیم.زیرا اگه ایناخیلی ادعاشون میشه و اهل قمه و قداره اند، عوض اینکه هرروز اونارو با اون اعلانای قلمبه که نه عرب چیزی‌ازون میفهمه ونه‌عجم، برخ مابکشند، بهتر بود که‌اون‌توپ وتشرشونو برخ‌اون همقطارشون بکشند که چند ماه پیش گذاشت یه کرد بچه با چهار صد تا تفنگچیش‌ازاین‌سرحد بیاد تووسلانه سلانه پس‌ازیه ماه‌سیروگشت و تماشا ازون یکی سرحد بره بیرون، بدون اینکه کسی ازش بپرسه خالو خرت بچند؟ والله‌هزارتاازاین‌چیزاوخروارهاازاین‌حرفاهست که‌نگفتنش بهتره و مصلحت اینه که دهن‌مارو وانکنند و بذارن بسوزیم و بسازیم.ومام که‌فقط‌دلخوشیمون تواین‌مملکت‌باین‌چن‌تا سربازامون بود ازاونا هم مثل تموم این‌دستگاه دولتیمون بدمون نیاد.

مخلص کلوم،من‌ازهمدندو نام صحبت میکردم که یه دفعه مطلب کشید باینجاها یعنی میبایستی هم‌این‌حرفا گفته‌شود،حالا میخان گوش‌بدن ویا میخان مثل سایرحرفای حق بندازن پشت گوششون.

حالا، بیائیم سر مطلب! اونروزا شنیدم که کرسیخونه رئیس تازه ای‌پیدا کرده، هرچه خواستم پامو ندارم اونجا نشد. طاقت نیاوردم، رفتم ببینم که این دیگه‌چه‌جنمیه؟جای‌خدا بیامرز صنیع‌الدوله و فروغی و مؤتمن الملك که نشسته، و کرسی بیوفای حاجی مرحوم و آمیز ممصندوق‌خودمون‌نصیب‌چه کسی شده‌است.

چون‌شما همینکه جانشین آمیز ممصندوق رادیدم بی‌اختیار گفتم: بازآبازآ هرآنچه هستی باز آ! عجب لعبتیه! چه‌اهن‌وتلپی هم‌داره! آتشی‌مزاج هم‌هست، طفراش‌هم خیلیه، مخلص کلوم بقدری نخاله است که اگه به‌پای شتربزنی کلاه ساربون میپره هوا. حتم کردم که‌اینطور که‌ما ماشاالله عقب‌عقب میرویم اگه بخواست خدا یه اتفاقی نیفته و جلو این‌عقب‌رفتنو نگیره حتم‌یه‌روزی ماشاالله یخی روی همین صندلی خواهد نشست. خدا همچو روزی را نصیب ما نکنه!

جای‌شما خالی محشری بود، جار و جنجالی بود، اون پیرمرداستخوندارزدی کفرش بالااومده‌بود،میگفت که معتبرنامه این پسره‌را بذارین‌در کوزه آبشو بخوره ومال بدبیخ خرصاحبش، میگفت یارو را بفرستید بره پهلوی ننهٔ سیاسی اش غاز بچرونه. اما این حرفا بگوش‌بیشتر کرسی نشینا نرفت که نرفت. آخرسرتیله بازی را راه انداختند و اونائی که میترسیدند و یا خجالت میکشیدند که‌جلو چشم مردم به یارو رای بدهند، وقتو غنیمت‌شمردند و یواشکی اون‌تیله سفید شونو انداختند توتوبره شاموزتی.

بعد که تیله هارو شمردند یارو هفت هشت تابیشترآورد و خرش ازپل گذشت وقاه‌قاه بریش‌همه‌مردم دارالخلافه خندید. یوزباشی که همراه من‌بود گفت: دیدی بابا؟ دیدی که این کرسیخونه هم از آن. کرسیخونه ها نیست که بتونه جلو اینارو بگیره. نمیگم آدم خوب‌توش نیست‌ولی کمند و فریادشون بجائی نمیرسه. گفتم یوزباشی هرچندیارو خرش ازپل گذشت، اما تو که‌مرد دنیا دیده‌ای، تو که سردو گرم دنیا چشیده ای، تو که ریشتو توآسیاب سفیدنکرده‌ای، توبهترمیدونی که‌این کارها آخر عاقبت‌نداره وهر کس که‌با دردکشان درافتادورافتاد، خداعاقبت یه‌روزی‌سینهٔ دشمن‌این‌مردم‌بیچاره‌وبدبخت را بزمین میاره و بکمرش میزنه.

یوزباشی‌خندید و گفت، ایناحرفای بیخودیه، اینادلخوش کنکه، اگه‌به نفرین کردن باشه که ننه‌ام ازتو بهترنفرین می کنه. این‌حرفارو درآورده‌اند که بمظلوم هاخیلی بدنگذره‌و مبادا یه‌روزی غیرت پیدا کنن و پدرصاحب‌بچه‌را درآورن.بذار یه‌قصهٔ کوچکی بهت‌بگم. گفتم‌بگو! گفت وقتی ماجوون بودیم یه‌روزبا احمدزنبورکچی که خیلی ادعای‌شکار داشت رفتیم بشکار ازصبح‌تاغروب هرچه‌جلومون‌اومد احمد نتونست‌بزنه و واسه هریکیش یه عذری آورد. یعنی احمدخدابیامرزشکارچی‌ای بود که درعمرش‌ضررش بهیچ جنبنده و پرنده و خزنده ای نرسید.

بآخرسر تنگ غروب‌دیدیم یه کفتر بدبختی که گویا خیال خودکشی داشته، نشسته روی یه‌دیوار خرابه. احمد خیال کرد که‌اجل کفتره‌رسیده، پاورچین پاورچین اومد تانزدیکیای کفتره، قنداق تفنگو تکیه داد به شونه اش، یکساعت‌چشم راستشو بست و چشم‌چپشو خمار کرد وچشم‌چپشو بست باچشم‌راستش‌نشانه‌روی کردوبالاخره پس‌از یه ساعت شك‌وتردید ماشه بی پیر تفنگو کشید و تیردر رفت و کفتره‌باخیال راحت پرید. یه‌تیر دیگه هم‌در هوا خالی کرد ولی‌اونم بکفتره‌نخورد. گفتم‌احمد بکفتره نخورد. گفت: حتم‌خورده حالا میفته. هرچه‌ما منتظرشدیم دیدیم کفتره نیفتاد که نیفتاد و رفت ورفت‌ورفت واز چشم ما ناپدید شد. گفتم احمد کفتره رفت. احمد قیافهٔ حق‌بجانبی‌بخود گرفت و گفت: این کفتر رفت ولی بجون تو این کفتر دیگه کفتر نمیشه. حالام‌تو میگی ماشاءالله یخی از دست‌مردم‌وعدالت در رفت ولی دیگه ماشاءالله یخی نمیشه. بجون تو همون فرداست که میبینی یارو صد بار بدتر از دیروز با این‌مردم‌میکنه. تو مملکتی که حساب‌و کتاب توکارنباشه و رفیق بازی وحزب‌پرستی به‌حق‌پرستی بچربه‌آخرعاقبتش‌همین‌خواهدبود که‌میبینی.

این گذشت. فردا همینکه قهبده راکوله‌بارش را گذاشتندبیرون و کله صافشوبطاق کوبیدند رفتم یوزباشی‌راپیدا کردم و گفتم: یوزباشی مثل‌اینکه اینااز کار دیروزشون پشیمون شده‌اند ومیخان مثل بچهٔ آدم خوب و بد را از هم سوا کنن؟ گفت بابا بازم که خیلی‌از مرحله پرتی! توبهٔ گرك مرگه. اولن خیلی دیره، دومّا جفت سبیلت کچله والله صد بار از اون ماشاواله یخی بهتر بود. او همه اش از اتوموبیل سوارها تلکه‌شده، و ماشاء الله یخی از صنار سه شاهی یخ پیره زنها. او بقول خودش سی‌تا مدرسه ساخته، این خانه ملتو خراب کرده و از کیسه این مردم بهر خارجی بیسر و پائی بخشیده‌است. جان‌من این کجاو اون کجا.

گفتم‌یوزباشی‌مثل‌اینکه راست میگی اما بگو به بینم پس چرا اینو قربونیش کردند؟ گفت مطلب خیلی ساده است پس از ماسوندن و قالب کردن ماشاءالله یخی که مردم خیلی بکر بودند میبایستی یه قربانی بدهند ومیمون‌هم که بلا گردون

بقیه در صفحه ۳



**آقای مشایخی** - من وجدانم را گرو میدهم .

**باباشمل** - کی برمیدارد ؟

**آقای مشایخی** - یکی گفت باید زیر پای مشایخی را جارو کرد .

**باباشمل** - کدام آدم خوش‌قلبی بوده که فقط بجارو کردن ازیر یا قانع بود ؟ .

**آقای مشایخی** - روزنامه‌های این مملکت خوب نیستند.

**باباشمل** - طوبی لمن کفره النمرود.

**آقای مشایخی** - من مدعی حسن شهرت هستم نه سوء شهرت.

**باباشمل** - بدهکار را که بحال خود گذاشتی یک چیزی هم طلبکار میشود .

**آقای مشایخی** - قانون انتخابات صلاحیت انتخاب کنندگان وانتخاب شوندگان را امعین کرده است.

**باباشمل** - و جناب صدراعظم خود انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان را.

**آقای مشایخی** - مملکت دستگاه قضائی دارد ، دستگاه بازرسی نخست‌وزیری دارد .

**باباشمل** - روباه را گفتند کو شاهدت؟ گفت دمبم .

**آقای مشایخی** - من قطع دارم شما نمایندگان آدمهای باشرافت و وجدان هستید .

**باباشمل** - کدام یک از نمایندگان؟ آنهائی که بشما رأی دادند، یا آنهائی که بشما رأی ندادند ؟

**آقای مشایخی** - من بشما میگویم شهردار اگر بخواهد اختلاس کند از کجا میکند .

**باباشمل** - بلی بفرمائید! لابد شما بهتر میدانید !

**آقای مشایخی** - این پنج میلیون آسفالت چطور میشود؟

**باباشمل** - تبدیل بباغ و اتوموبیل و اسعار میشود .

**آقای مشایخی** - برندگان مناقصه بکجا مراجعه میکنند ؟

**باباشمل** - روز بادست خالی باداره وشب بخانهٔ جناب رئیس .

**آقای مشایخی** - اگر بنا بشود سوء استفاده بشود باید بشود بیاید تا بالا .

**باباشمل** - و یا برعکس از بالا بشود تا بیاید پائین !

**آقای مشایخی** - من گمنام نبودم .

**باباشمل** - کس نگوید که دوغ من ترش است .

**آقای مهندس رضوی** - مایه تأسف است که در آراء حزبی آن توافق و اتحادی که پیش بینی میشد وجود نداشت .

**باباشمل** - بنظرم با این رویه ای که پیش گرفته‌ای، اگر فریور برای مهندسین یک مثقال آبرو باقی گذاشته باشد آن‌هم فدای وکالت دورهٔ پانزدهم سرکار خواهد شد .

## مسابقه

### بابا شمل

القاب زیر از طرف قرین العلف بندگان باباشمل در بارهٔ کرسی نشینان ذو الرأی والاعتبار صادر شده‌است .

هر کس القاب نامبرده را صحیحاً با ذوی الالقاب تطبیق و به یاطوق بابا بفرستد یک قطعه نشان علمی درجهٔ اول ( در صورت موافقت **تصدیق «الله اعلم»** ) بمشارالیه اعطا خواهد شد .

**ماشاءالله یخی**
**کله بادی**
**ماموت «ماموت**
**جوجه‌تیغی زاده (تشی زاده )**
**سرایدار آخر**
**قرةالعین اکبر**
**قرةالعین اصغر**
**دالاندار جوادیه**
**احمد یاتاقان**
**ابو البهائم**
**ممدلی چاپچی**
**حکیم باجی**
**عبدالفطیر گرفتار**
**بز اخفش**
**امیرحسین هردم بیل خان**





## باب الثانی

**فی وصف المعاونین الوزراء العظام**

**دکتر چیان (تجارتچی) :**

چون گرفتند زمن کرسی من در مجلس
رهبر آورد در این دیر خراب آبادم !

**حکیم چلوی (پستچی) .**

من این مقام بدنیا و آخرت ندهم
اگرچه در پیم افتند خلق انجمنی!

**داش مد آقا بچهٔ تنکابن (رعیت) :**

ز تخم و شخم و سن و گاو و خر دلم بگرفت
روم بگلشن فرهنگ مرغ آن چمنم !

**جیب نفوسی (جارچی):**

آنکس که روز حشر وزیرش اسد بود
بر سینه‌اش ز راست روان دست رد بود!

**رضا تجدیدی (شاگرد محکمه):**

منصوروار گر بکشندم وزیر داد
بالله اگر قبول کنم ، پایدار نیست!

**کدخدا حسین (مالیاتچی) :**

از من اینجا همه‌اش مهر زنی خواسته‌اند
مهر و امضائی اگر نکنم، کوچکنم!

**عباس نفوسی (حکیم):**

چو بیمار رامرک خواهد خدای
بسعی من آید بدیگر سرای ! :

**سرتیب مقتطر ( دعواحی):**

بالله من و جم نه‌ایم* ز اهل ساطور
بر عکس نهند نام زنگی کافور

***میخانه (بیراه):**

گر در میکده‌ها بستند بروی من و تو
بیمه و چوب بری، شر کتری مارا بس!



در جاده شمیران

خانه های ارزان قیمت ۰ از اختراعات ادیسن وطنی مهدی آمش یخی



مجسمه دن کیشوت عهد آتم (محمود جیم) وسانخو پانسا (میر پنج مقتطر)

که بناست در میدان توپخانه نصب شود.


**نامه هفتگی باباشمل** روزهای پنجشنبه منتشر میشود

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجهٔ

محل اداره : خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیر الاسلام تلفن : ۸۶ - ۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج و حك و اصلاح مقالات وارده آزاد است . بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره است . نقل مندرجات این نامه بدون اجازه ممنوع است .

بهای اشتراك یکساله : ۲۰۰ ریال    ششماهه ۱۰۰ ریال

# باباشمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب به هیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

دوره دوم ـ شماره ۱۲۸ | تکشماره در همه جا ٤ ریال | پنجشنبه ۲٦ شهریور ماه ۱۳۲٦





من ملک بودم و فردوس برین جایم بود
مجلسم کرد چنین تیره دل و اهرمنا !

# داش تقی توهم ؟!

**ز من عرض ارادت کن ملك را**
**بهر سلك شریفی منسلك را**
**ملك دارای آن مغز سیاسی**
**که میخندد بقانون اساسی**
**ملك آن طعنه بر مهر و وفا زن**
**بآئین محبت پشت پا زن**

گفت ای بابا مگه نونت نبود ، آبت نبود ، مگه نه اینه که بهر کجا که روی آسمان همین رنك است ؟ مگه نه‌اینه که شاعرهم فرموده : نتوان مرد بزاری که من اینجا زادم . برای تو یکنفر که زمین خدا تنك نبود ، نونت را هم که میتونستی ازآهنگری دربیاری و گلیمتو ازآب بکشی بیرون ، توی این مملکت‌هم که کسی چشم براه تونبود ، قلبی برای تو نمیزد ، گم کرده‌ای نداشتی ، گنج زیر خاك پنهان نکرده بودی ، توچرااومدی ؟ توچرا برگشتی ؟ تو که تو این مملکت یه خواب راحت نکردی یه قطره آب راحت از گلوت نرفت پائین . این چه کاری بود ؟ ! سر پیری و معرکه‌گیری ! باز ریشتو دادی دست بچه ها و خودتو سرزبانها انداختی ! این مملکت چی‌چیش مال‌تست، مگه جونت در امونه ؟ مگه حقت هر روز پامال نمیشه ؟ این چه دلبستگی‌است که تو باین‌آب وخاك داری ؟

راستشو بخواهی برادر من ! تن من درغربت بود ودلم در وطن . نمیدونم چرا ولی من این مملکتودوست دارم ، هرسنك وصخرهٔ تیرهٔ اون درچشم من‌ازلعل ومرجان عزیزتر است ، هرگدای بیچاره و آسمان جل و بیسواد اون درنظرمن از هرخارجی محترمتر است . اینکه شاعر فرموده : نتوان مرد بزاری که من اینجا زادم ، بریش پت و پهن خودش خندیده است ، چی‌میشه‌کرد شاعر است و حرفهای بی‌پایهٔ او . شاعرها همیشه احساساتشون بعقلشون میچربه وقلبشون ازکله‌شون بالاتر میشینه .

اونجا من شریك غم وشادی مردم نبودم ، نه‌سر پیاز بودم ، نه‌ته چغندر ، حق مداخله هم نداشتم ، درست مثل قمار بازی که پولش تمام شده باشه میبایستی تماشاچی باشم . اونجا حاشیه نشین بودم واینجا توگود .

اما خیال‌میکنم یه‌وظیفهٔ دیگه‌هم داشتم که برگشتم . من سه‌سال آزگار روزنومه نوشتم وبینی‌وبین‌الله هرکسی راکه تواین مملکت سرش بکلاهش میارزید وپالانش کج بود باخودم دشمن کردم . روی همین رك‌وراستی و بی‌شیله پیله‌گی عدهٔ دوستان من ازعدد انگشتان دست راستم بیشتر نبود . برگشتم که این چندتا دوست راهم با خودم دشمن کنم وراحت بنشینم .

یکی هم ازهمین دوستان که خیلی‌خیلی احترامش میذارم واگه آسمون هم بزمین بیاد تو دل من جاخواهد داشت استاد و پیش کسوتم آقای ملك شاعر بود . اما اونروز که تو مجلس پیش‌از اینکه یه‌دقیقه بآئینه نگاه کنه منو بباد ناسزا گرفت، کفرم دراومد ودنیا جلو چشمم تیره وتار شد . زیرا من خیال میکردم که اگه تمام دنیا بامن بد باشند ملك بامن بد نخواهد شد اگه هیچکس گوش حق شنو نداشته باشه او خواهد داشت . اگه او بهمه‌هیزم تر بفروشه، بمن یکی نخواهد فروخت . من‌خیال نمیکردم که هرچی من تو روزنومه بندازم او بریش خواهد گرفت وپسرشوچوب خواهد زد .

خوب پدرجون ! من که همیشه بتو احترام میذاشتم و عتبه‌اتو میبوسیدم‌این چکاری بود که کردی ، چراهرچی سفسطه از پیر استاد یاد گرفته بودی بخورد من دادی . من که بچه نیستم ، من که میدونم تواین ملك دوتا ملك‌هست، یکی ملك شاعر که تاج سرهمهٔ ماهاست ویکی هم ملك سیاسی که ما از او دل خوشی نداریم ولی ارقه‌ها واونائی که پای درستی و امانت‌شان میلنگه از او خوششون میاد . ملك اولی را ما روی چشم میذشونیم . ولی بجون خودت نمیشه ملك دویمی را توی زرورق ملك اولی پیچید وبما قالب کرد !

خوب پدرجان ! هرچه بود من که ساخته وپرداخته مولای پیر ومرشدخودم دخوو‌تو بودم، شماها وامثال شماهاقلم بدست من دادید پس‌چرا حالا که دوکلمه حقیقت تلخ ازمن میشنوی زمین‌وزمانو بیادفحش میگیری . اگرکاسنی تلخ‌است از بوستان است و اگه بابا مجرم‌است از دوستان . چرا تیررا درچشم خودت نمیبینی وکاه را درچشم دیگران میبینی ؟

هیچ از ریش سفید بابا خجالت نکشیدی که اون حرفهای درشت و سست را پشت اون میز لعنتی زدی ؟ هرچند که ما باهم نون‌ونمك خورده‌ایم ولی حالا که راهمون از هم سواشده ، یعنی من نمیتونم از اون راه‌کجی که تو میری‌بیام ، بازهم انصاف‌نیست که‌دیگه پا روی‌حق بذاریم وانصاف رافراموش کنیم . ز حرف حق نشود رنجه مرد دانشور ، کله‌گذاری هم فایده نداره مدعی که برای‌مدعی قرآن نمیخونه ودر جنك‌هم که‌حلوابخش نمیکنند. من‌چه تقصیری دارم جزاینکه آینه را جلوصورت تو و امثال توگرفته‌ام .

بقیه درصفحه ۳

## ملك خانه‌دار !!! ناصر دهسالار !!!

دلم میخاد، ملك جون، بعد چل سال — حریف واسه‌ت زمین نداره تك خال
که تو منتر بشی پشت تریبون — بدی چاك واسه پیش پیشی گریبون.
میکن صابون لیز آشتیانی — گذاشتن زیر پات رندون نهانی
و الا شاعر فرهاد پیشه — تو که اهل نظر بودی همیشه
مگر چشمانو همراه ورنداشتی — که پاتو رو دم ناصر گذاشتی ؟
تذرو دشت و سرو باغه ناصر — سیه چشم، آفت چش زاغه ناصر
بدام او هزاران دل اسیره — بکشور های دلها او امیره
ملك جانا، چه‌قد دل سنگ بودی؟ — که با این دلستان در جنگ بودی
خودت‌را از چه بی دل جلوه‌دادی — مگر دل را بدکتر قلوه دادی ؟
دلت آمد که این شمع دل افروز ؟ — نهادی پیش اون نفتی پیه سوز
تو که پروانهٔ از شمع سوزی — چراغ نفتی از چه برفروزی ؟
درسته هیچ چی از دنیا نه‌داری — ولی آخر توهم یك خانه داری ؟
تو را گر شمع سوزد، دل بسوزد ! — چراغ نفت تو منزل بسوزد !
خدا را، گر ز ما منزل بسوزی — مسوزان، هرچه خواهی‌دل بسوزی
مرا منزل‌همین یك مشته خاك‌است ! — مسوزان، دل‌بسوزان خودچه‌باك‌است؟
ز شمع، خاك وطن هرگز نسوزد — مگر تا شعلهٔ نفتی فروزد
ملك جانا، در آتش بازی نفت — نگوئی‌شمع، ای‌وای، یادمن‌رفت ؟
خلاصه، شمع نره‌یادت، ازاین‌پس — مکن سینه سپر بیخود واسه‌کس

**مدارا کن، دیگه از خود مرنجون**
**تو ناصر جون دهسالار زنجون**

**مهندس الشعراء**

## داش تقی توهم ؟!

بقیه از صفحه ۲

**آیینه‌چون نقش تو بنمود راست**
**خودشکن آیینه شکستن خطاست**

اگه من بهت بگم که تو از مقام خودت سوء استفاده میکنی حق دارم. برای اینکه والله بالله این مجلس برای این درست نشده و ملت بیخبر اگه تو را وکیل کرده باشه، برای این نکرده که بپری پشت تریبون ووقت مجلسو که هردقیقه‌اش برای‌ماهزاران تومان تمام میشه بیهوده تلف کنی وبرای نیت های بخصوص ودعواهای شخصی سربسر این و اون بگذاری. اون تریبونو اونجا گذاشته‌اندکه از پشت آن فریاد ملت بلندشود نه‌عتاب‌وخطاب‌بیجابدوستان‌دیرین.

پدرجان توکه اهل قلمی، آنهم قلمی که قلمهای ما پیش اون دسته بیله، توچرا بایدپشت تریبون‌مجلس‌سنگربندی کنی وبمن بتازی، خودت بهتر میدونی که مرا خوشبختانه ویا بدبختانه پشت اون تریبون راه نیست واون گوشه بالا هم که نشسته‌ام نمیتونم نطق بزنم زیرا جناب رئیس منتظر و گوش بزنگه که بابا دستش از پا خطاکنه و او اون یکصد وسی ودوبند نظامنامه را بکوبد سربابا وتلافی خود وهمه را دربیاره.

پدر جون، تو اگه میخواستی میتونستی درتمام روزنومه‌های دولتی که ماشاء الله همه‌شون دربست در اختیار تواند به‌بابا بتازی واگه تنزل‌میکردی همین روزنومهٔ فسقلی باباهم در اختیار توبود، پس چرا مثل بچه‌ها پشت اون تریبون قائم شدی و یواشکی سنگ پروندی؟!

پدرجون، من وتودیگه پیردیریم وهرچه میبایست بشیم شده‌ایم و:

**درکارگلاب وگل حکم‌ازلی‌این‌بود**
**کان‌شاهدبازاری‌وین‌پرده‌نشین‌باشد**

توکه بهتر از من میدونی که، نه من فرزانه میگردم نه تو دیوانه‌خواهی شد، یعنی حق هم داری تازه پس از سالهادربدری‌سرکلافه رابدست‌آورده‌ای ودستت بدم‌گاوی بند شده وبآنچه دلت میخواست رسیده و سوار خرت‌شده‌ای. چرابایدگوش بحرفهای‌لغوبروبچه‌هابدهی وبیل خودتو پاروونونتو آجر کنی. ولی بالاغیرتاسربسر من هم نذار وکاری نکن که دهنم بازشه واونوقت تهمت‌حق‌نشناسی بمن بزنند.

من‌اگرنیکم‌اگربدکه‌پس‌ازاینهمه‌رندی

به‌نخواهم‌شدن‌ای‌دوست‌همین‌امت که‌هستم

---

تواگه بابارو دوست داری باید همینطور دوستش داشته باشی نه اینکه هر وقت جوالدوز بپای دیگرون کرد بارك‌الله بگی و هر وقت سوزن بپای خودت کرد آه وناله را سربدهی. بابا را دوست بدار همانطورکه فلفل وگل تیغی را دوست داری! درسته که تودر فوت مادر من دوقصیده ساختی و این افتخار را بمن ارزانی داشتی ولی دوستی سرجاش بزغاله یکی هفصنار. خیر وصلاح عموم را نمیشه فدای دوستی کرد.

پدرجون بجان‌خودت، من درعمرم باخیلیها درافتاده و برای مبارزه قلم بدست گرفته‌ام و هیچوقت دست من نلرزیده است، اما حالا مبارزه، برای اینکه می بینم هدف من کسی است که‌نه فقط برای من‌یکسان نیست بلکه‌دوستش هم‌دارم واحترامش‌هم میگذارم.

پدرجان! این من‌نیستم که این حرفها را دربارهٔ تومیگم بلکه همه در حق تو این عقیده را دارند. مگه غیر از اینه که هرروز مثل بوقلمون رنگتو عوض میکنی ونه از شوربای قم‌میمانی ونه ازحلیم‌کاشان، مگه غیرازاینه که تومثل اونامی که سالهای سال گرسنگی کشیده‌اند ازحول حلیم تودیك میفتی، پس‌آن وارستگی وبزرگواری وآزاد مردی که من در تو سراغ داشتم کو؟ مگه غیراز اینه که تو در سیاست فرق زیادی بین صلاح شخصی و صلاح عموم نمیگذاری؛ مگه غیراز اینه که هرکس بدنامه توحمایتش میکنی وهرکثیفی را که هیچ‌جا راهش نمیدهندتوزیربال‌خودت میگیری واز آبروی خودت برایگان در راه اون صرف میکنی؟ اونوقت ادعای پیری و مرشدی هم داری! جان بابا:

**هرکه را پیرش‌چنین‌گمره بود**
**کی مریدش را بجنت ره بود.**

ترا بخدا آن نطق آنروزیت را هیچ یکبار دیگر خوندی، فهمیدی چی‌چیها گفته و چه دسته گلی به آب داده‌ای؟

تورا بعلی یك شب کلاهتو قاضی کن واینهمه‌کینه را از دل بیرون کن وملکی‌شو همانطورکه شایستهٔ تست، نه‌اینکه وقتی اسمتو میارن وایرادبهت میگیرند ما سرمونو پائین بیندازیم.

اونروز بازیکی‌از ارقه‌ها که‌همیشه کارای ترا برخ ما میکشه و مارا کلافه میکنه باز اومده بود میگفت بابااینهم

بقیه درصفحه ۷

---

## آگهی

نظر بتصادف روز پنجشنبهٔ این هفته با چهلمین روز رحلت سیاسی آزادیخواه فقید بهاء الدنیا والدین، العبد الفقیر میرزا فهید ساوج‌الاغی که از خاندان فضل وتقوی بوده‌مجلس یادبودی در محل انجمن **لتعظیم شعائر المشروطة المشروطه** ازطرف این جمعیت برپاست و جامعه ازکلیهٔ میهن‌پرستان و ذخائر ملی واصحاب کهف برای درك‌فیض دعوت میکند وبرنامه بطریق ذیل بوسیلهٔ ناطقین زیر اجرا خواهد شد:

۱ - افتتاح جلسه بوسیلهٔ عوج بن معظم دوست آن مرحوم.

۲ - مختصری اززندگی فقید توسط سخنران نامی و سیاستمدار نابغه باتمان‌قولنج.

۳ - سخنرانی کشاورزی توسط آقای بهرامه‌مدیر مجلهٔ خاك و آب تحت عنوان: «چطور آنمرحوم یك‌تخم را صدتخم‌کرد!»

٤ - شهرت آنمرحوم‌درفن‌نطق‌وخطابه‌توسط‌کرسی‌نشین هم‌پالکی مشیخی یدآبادی.

۵ - یك شعر ازاستاد پائیز راجع بمادهٔ تاریخ فوت آن مرحوم.

دربین سخنرانیها آقای ذوالجنون بانوای فلوت‌خود شعر «جون من بیا» راکه یکی از ذیمقراطیون ساخته و پرداخته‌است بحضارقالب خواهندکرد.

**جمعیةالمشروطه خواه باقتضای الایام**

---

نیش و نوش

## هاها!!

**تقلید از جمع اندرجمع سخنران نامی**

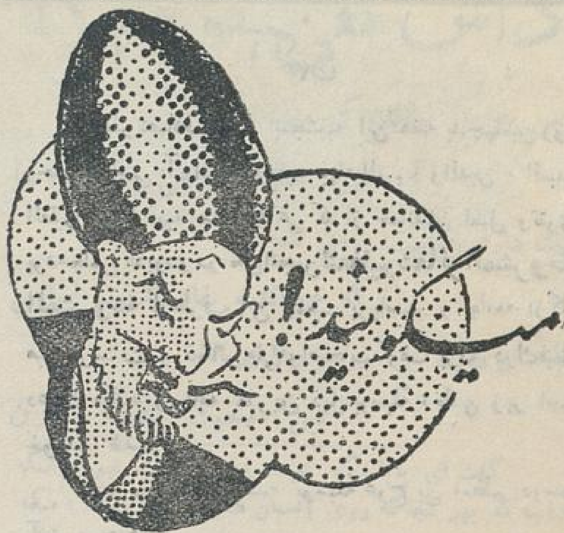
**بگفت الدنگ: یاران! بهبهانی‌ها، مدرس‌ها**
**بودکردارشان ازبهر ماها، چون‌مدارس‌ها!**
**براه نیکنامی هریك ازایشان تحمل کرد**
**بجان، رنج شدائدها، بتن زجر محابس‌ها!**
**بیا سرمشق برگیریم از آنان کزپس مردن**
**کنند ازما بنیکی یاد، مردم در مجالس‌ها!!**

**یقنعای**

---

## تصمیم در فراکسیون

چون بعضی از کرسی‌نشینان منتسب بحزب جای صحیح است گفتن را درست نمیدانند و اغلب با بانگ نابهنگام تو نقشهٔ لیدر فراکسیون میدوند لذا قرار شدکه من بعد کرسی نشینان حزبی چشم بروی زنگوله‌دارپاشی بدوزند و هروقت که ایشان سر تکان دادند، صحیح است بکشند.




. . . نطق ادبی و تاریخی زلفعلی شماره ۲ را مصطفی کوتوله تهیه نموده بود .

. . . یکی از ایران شمائیها بود که مواد قانون مجازات را برای زلفعلی ها تهیه میکرد که باستناد آنها آرسن خان برخلاف قانون اساسی چیز نوشته و مجرم است .

. . . آسید جلال منجم باشی هم خودش را کاندید یکی از وزارتخانهای معطله میداند و هر دقیقه منتظر تلفن جناب اشرف است .

باباشمل ـ اهمیت ندارد کشور همان کشور است و رجال همان رجال ، مگر هفتاد سال پیش منجم باشی قمی ما را ، وقتی ستاره کشف کرد واز فرنگستان برگشت تلگرافچی نکردند. حالا هم که با هفتاد سال پیش تفاوتی نکرده است

. . . آسید منجم برنامهٔ اصلاح عدلیه را هم کشیده است .

. . . جاده‌نمای شماره یك هم از بیروت بهوای وزارت حاج داداش آمده بود .

. . . وزیر سابق رعیتخانهٔ آقاهم منتظر است که بوسیلهٔ تلفن اورا دعوت بقبول یکی از محل های خالی در کابینه بنمایند .

. . . وردست اداری جناب صدراعظم مملکت پشت قاف هفته گذشته موقعی که رل پاسبان تابین عبور ومرور را انجام ودستور بیك سرهنك اتول سوار میداد از جناب سرهنك در میدان تجریش یك جفت کشیده نوش جان و زیرسبیلی درکرد .

. . . رئیس خفیه نویسی جناب صدراعظم ممالك محروسهٔ پشت قاف که دولتی درشکم دولت است در مجلس پوکر خانوادگی دسته‌ای ازمحترمین وارد وپس ازکسب عقیدهٔ یکی ازآقایان دائر به بیمعنی وزائد بودن خفیه نویسی نامبرده و تحمیل بر بودجهٔ عمومی فردا بوسیلهٔ امنیه آن شخص را احضار و استنطاقش میکند . کم مانده بود که کار بکتك کاری بکشد ولی‌الله‌الحمد باوساطت چشمة‌الدوله ازتقصیر او گذشتند .

. . . هاشم کچل دارالوکاله ندارد وکارهای او بوسیلهٔ افراد اداری وماشین‌نویس‌های کانون انجام و پذیرائی موکلین نیز درآنجا بعمل میآید .

. . . هنگام آمدن جناب صدراعظم بکرسیخانه در روز یکشنبه که برخلاف همیشه خیلی با طمطراق بود ، عده‌ای از آذربایجانیها واقلیت در قسمت سرسرای پائین کرسیخانه نشسته و از جا تکان نخوردند ، فقط شربت‌زاده که سیگاری تازه آتش زده بود برخاست وچون دید آلکساندر شماره ۱۶ و ادبار ودیگران نشسته‌اند زود نشست .

. . . درهمان موقع چپ اسفندیار وهم حزبان تماماً باتعظیم وتکریم مقدم اورا گرامی داشتند ودماغها بودکه بزمین مالیده شد .

. . . درسرسرای بالاهم کرسی‌نشین درجز راه را برصدراعظم گرفته و بایك تعظیم تمام عیار با زبان بیزبانی دستور تصویب معتبرنامه‌اش را خواست .

. . . برعکس انتظار کاك زنگوله‌دار باشی دراطاق خودنشسته وبایك تعارف خیلی رسمی ومعمولی ایشان را پذیرفت .

. . . جناب اکبرخان پیشخدمت‌باشی هم تاپشت دراطاق جلسه آمد و بعضی از کرسی‌نشینان باوهم تعظیم نمودند .

. . . مالك‌الشعرا ازطرف فراکسیون حزب مطلق مامور مذاکره باآذربایجانیها بود . ولی پس از مذاکره با علی بنی‌فخر درباغ کرسیخانه مذاکرهٔ مفصلی بااسکندر بیك تبریزی نمود .

. . . ازقرار معلوم کمسیون بودجه در نظر دارد که بودجهٔ خفیه نویسی صدراعظم را که سازمان زائدیست حذف و صرف فرهنك عمومی کشور کند .

. . . معلوم نیست بعلت مخالفت با مجتهد بزرگ زنجانی یا کم شدن اعتبار شخصی بود که نه بازارها برای بعبعانی بستند ونه کرسیخانه تعطیل کرد .

. . . درمجمع وکیل مرافعه‌ها ارسلان خلعتبری ازهاشم کله نایلونی پرسیده است که چرا دکتر متین را برای کمسیون دادگستری انتخاب نکردید مشار الیه جواب داده است که اومغرض است . ارسلان وفاضل‌الممالك سخت به هاشم کله نایلونی تاخته‌اند و اوهم ماستها را کیسه کرده است .

. . . هاشم کله نایلونی ازاظهارات آرسن‌خان راجع بجوانان وطرفداری از آنان بسیار دلگیر بودوپس ازختم اجلاس متصل میگفت بد کرد ، بخودش ضرر زد .

. . . جناب باتمان‌قولنج باهاشم کله نایلونی ملاقات وقرار ومدار گذاشته‌اند .

. . . شربت‌زاده میفرمود میخواهم با تمام قوا از آرسن‌خان دفع کنم ، معلوم نیست راست میگوید یا فقط برای خود شیرینی درمقابل حزب میفرماید .

. . . هذاغول جهرمی ازاتومبیل جناب باتمانقولنج استفاده میکند .

. . . اتومبیل فاضل آب هم تا موقع گذشتن معتبرنامه‌اش در اختیار هاشم کله نایلونیست .

. . . مذبذب پیه‌سوز باهواپیمائی که برای بردن حکیم خلعتبری شهرتار به طهران آمده بود بدارالخلافه واردوپس از یك روز توقف مجدداً مراجعت کرد .

. . . مشار الیه لباس مخصوص آن طرف رودخانه را بتن کرده بود .

. . . مشارالیه ملاقات معهود را با مرشد درخانهٔ مادر خانمش بعمل آورد .

. . . عده‌ای ازاقلیت به آقای قوام رأی اعتماد خواهند داد ومقصود از این عمل مطمئن کردن ایشان است باینکه توطئه ویا سوءظنی برعلیه وی ازطرف مجلسیان نیست وشاید بدینوسیله مشارالیه خودرا ازعده‌ای بی‌سر وپاکه دور اورا گرفته‌اند بی‌نیاز بداند وآنهارا مرخص فرماید .

. . . جناب ابوالبهائم تازه بدوران رسیده نیز جوار قطع پنجهزار متر مکعب چوب را گرفته است .

. . . هم ایشان درمقابل سئوال یکی ازکرسی‌نشینان که این چکاری بودکردی؟ سینه جلو داده وفرموده‌اند افتخار میکنم .

. . . روز دو شنبه زنگوله‌دار باشی بکرسیخانه تشریف نیاوردند برای اینکه صحبت چك بی‌محل میبایستی پیش آید .

## بیخ گوشیهای کرسیخانه

**زلفعلی شماره ۲ ـ** سندجرم این چك های بیمحل که گراور آنها درروزنامه چاپ شده است .

یکی ازکرسی‌نشینان حزبی ـ اینکه جرم نیست رؤسا هم است ازاین چکهای بیمحل خیلی بیرون داده‌اند

**مش یخی ـ** چهار روزنامه برای تهران کافیست بقیه را باید از بین برد .

**باباشمل ـ** خدایا این کرسی‌نشینان ، آخرعاقبت ما را بخیر کند !

باتمانقولنج ـ ( بهمسایه خودش ) ـ این ماده ۱۰۹ که اینقدرصحبت میکند چیه؟ سیستم اش است؟

## مکتب حکمت

**درمکتب حکمت همیشه تلامذه خسته و تقاضای ختم جلسه را ادارند**

ندیده‌ام که بمجلس وکیل خسته نباشد
بانتظار مرخص شدن نشسته نباشد.
چو کودکان دبستان صدای زنگ تنفس
برای مجلسیان پیك پی خجسته نباشد.
ندیده‌ام که بفریاد و فحشهای پیاپی
نظام مکتب حکمت زهم گسسته نباشد.
ندیده‌ام که برای دفاع صدر نشینان
بیان کهنه حریفان شکسته بسته نباشد.
چو خویش را به تریبون رساند تازه وکیلی
دهن دریده نباشد عنان گسسته نباشد.
ندیده‌ام که دمابندی فضول طبیعت
ز توپ حضرت سردار دلشکسته نباشد
ندیده‌ام که زترس کسان حضرت اشرف
زبان الکن عبد الفطیر بسته نباشد
جناب قهبد چون صید تیر خورده نباشد
مشایخی چو عقاب زدام جسته نباشد

**خلاصه جنگل مولا شدست مکتب حکمت**
**برای خواب مهیا شدست مکتب حکمت**

**شیخ سرنا**

## ماده ۱۰۹

آقای ابوالبهائم - اخطار دارم
آقای رئیس - مطابق کدام ماده
آقای ابوالبهائم - مطابق ماده ۱۰۹
آقای رئیس - بفرمائید!
آقای ابوالبهائم - همکاران محترم میدانند که بنده اجازهٔ قطع پنج هزار متر مکعب چوب برای مصارف داخلی گرفته‌ام، وصادر نخواهد شد. افتخارهم میکنم. خدا بدهد برکت! دوهفته است آب بمحلهٔ ما نرسیده است. فراشهای دم درگاهگاهی مانع ورود من بکرسیخانه میشوند. آسمان، ریسمان، دولت، ملت، مجلس، قابلمه، جاروب، اخطار نظامنامه‌ای (زنگ رئیس). بمن هم توهین شده است، کی؟ کجا؟ نمیدانم، حساب از دستم دررفته است.

ماده ۱۰۹ و ۱۲۳ و ۱۷۰ اگر جلوگیری نشود من آسید کمال را استیضاح خواهم کرد (اتصالی زنگ رئیس). آخر چرا مرا ببازی نمیگیرید. پس من این سبیلهای کلفت را برای چه گذاشته‌ام..

آقای رئیس - بنشین پسره!
آقای ابوالبهائم - چشم! ببخشید نفهمیدم.

## روزنامه ها

**اطلاعات شماره ۶۴۴۰**

**عرض تبریك**

همسری آقای **مصطفی فاضلی** را باآقای **حاج حسین فاضلی تهرانی** تبریك و سلامت و سعادتمندی خانوادهٔ محترم فاضلی را از خداوند مسئلت می نمائیم
نمایندگان صنف کفاش: سید ابوالقاسم نجوی. حاج محمد تقی زاده عرب. سیدجعفر مرکزی. عباس سعادت

**باباشمل** — سلامتی و سعادتمندی بجای خودش اما اوستا باور کن که بااین راه ورسم همسری وبااین سوءانتخاب این خانوادهٔ شریف بقائی نخواهد داشت.

**اطلاعات شماره ۶۴۴۰**

بانو سدا پطروسیان کارمند بنگاه راه آهن روز ۱۷ شهریور دارفانی را وداع گفت و بدینوسیله از دوستانش خداحافظی می کند.

**باباشمل** — همقطار سلام ماراهم به بانو مشار الیها برسان، دست‌شان را ببوس ماهم انشاء الله دیر یا زود شرفیاب می شویم.

**صلاح ایران شماره ۱**

در نظر است به قنبرخان چهاردهی پیشکار جناب اشرف نشان علمی درجهٔ یك اعطا شود و گزارش آن‌هم در دستور شورای عالی فرهنك است.

**باباشمل** — انشاء الله مبارك است اکنون که ماشاءالله لطف و مهر جناب اشرف دربارهٔ موافقین حد و حصری نمی شناسد و زهر وقهرش خرمن عمر مخالفین را بباد میدهد بهتراست به‌همقطاری اکبر خان نیز رتبهٔ استادی دانشگاه اعطا فرموده و بدینوسیله منتی براستادان پاك و بی‌آلایش وزحمتکش و خدمتکار حقیقی دانشگاه بگذارند.

**کیهان شماره ۱۳۴۱**

### تاچشم عدالت کور!

ملی عظیمی مینویسد: بکوری چشم عدالت در این کشور طبق تشخیص رئیس شعبهٔ شش تعدیل **مال الاشاره‌ها** قرار است....

**باباشمل** — رفیق این چه مال-

چاپخانهٔ یمنی




زنها دو صورت دارند یکی برای خانه، یکی برای خارج و بیچاره شوهر که محکوم بتماشای صورت داخلی است.

زن بتمام معنی آنست که عیبهای خود را نیز بتواند جذاب ودلربا نشان دهد.

ازدواج کنید! زیرا دولذت حتمی در بردارد یکی لذت زفاف، یکی لذت طلاق.

بیخوابی شب زفاف راخواب راحت شب طلاق جبران میکند.

## اشد تنبیهات

روز یکشنبه جناب آقای رئیس آقایان اردوان و هذاغول جهرمی را به اشد مجازات محکوم کرد، بدین معنی که بمناسبت فوت مرحوم بهبهانی یك دقیقه سکوت که بزرگترین زجرها برای ایشان است اعلام فرمود. پس از شکستن سکوت هر دو آقایان از جناب رئیس تقاضا نمودند که من بعد درچنین مواقعی باحترام روح متوفی تخفیفی درمجازات قائل شده و ایشان را از سکوت یکدقیقه‌ای معاف وفقط بدوسال حبس بااعمال شاقه محکوم فرمایند.

الاشاره مادر مرده‌ایست که چشم عدالت را کور میکند.

**کیفر شماره ۵۳**

### بازهم هیتلر

آخرین اوابرون معشوقهٔ هیتلر که تاریخ عکس‌برداری درظهرآن یکماه ونیم پس‌ازخروج ازآلمان ذکرشده است

**باباشمل** — همقطاربنده که هرچه زورزدم، ازصغری وکبری ونتیجهٔ این خبر چیزی نفهمیدم.

❀✱❀

بازهم کیفر — آخرین عکس هیتلر که تاریخ عکس‌برداری آن معلوم نیست.

باباشمل - پس‌ازکجا معلوم شد که آخرین عکس آن ماسوف علیه است؟




آقای اسکندری ـ مقام روزنامه‌نگاری اجل واعلی برسایر کارهاست .

آقای باتمانقلیج ـ مشروط براینکه کارش هتاکی و اخاذی نباشد .

بابا شمل ـ آخ ! نمکدان . که گفت مرده معجز نمی کند ؟ !

آقای امامی‌خوئی ـ حسن‌روی‌کرسی‌ای نشسته است که درکنار او عبدالقدیرها وفاضلی‌ها وه‌راتی‌ها نشسته‌اند.

باباشمل ـ برهرکه رسی نکو ببین کونیکوست

چوف خواسته و ساختهٔ رهبر اوست !

آقای ملک ـ من ترسیدم که الان این سقف بسرما فرود آید .

باباشمل ـ انشاءالله را بگو وبیابیرون .

آقای رئیس ـ آقای مکی بنشین .

آقای دماوندی ـ آقای مکی بنشینید .

آقای رئیس ـ بتوچه ، بتوچه من خودم اخطارمیکنم .

باباشمل ـ من‌خیال میکنم که آقای رئیس‌ومنشی‌اش از همه بیشتر مجلس‌را شلوق میکنند .

آقای محمدعلی مسعودی ـ آقای رئیس شما به آقای هاشم وکیل اجازه دادید که بیاید اینجا و طبق ماده ١٠٩ یکساعت ونیم صحبت کند آنوقت بمن وسایرمن نمیدهید .

باباشمل ـ همقطار! آقای هاشم وکیل باآقای رئیس‌هم حزب‌است وباوهم رأی داده است توچه میگوئی ؟

آقای محمدعلی مسعودی ـ من‌اسنادی دارم که ثابت میکند آقای بهار اول‌مرتجع این کشور هستند .

باباشمل ـ این صحیح نیست زیرا ایشان همیشه چو بید برسرایمان خویش میلرزند .

آقای دکترمجتهدی ـ استاد محترم، ارتجاع چیست و چه معنی‌دارد ؟

بابا شمل ـ ارتجاع فحش جدید سیاسی است و معنی ندارد .

آقای ارسنجانی ـ آقای ابوالقاسم‌امینی شاهدند...

باباشمل ـ شاهد روباه دم‌اش‌است .

آقای ارسنجانی ـ مگر حسین‌بن علی چه‌میگفت .

بابا شمل ـ حسن‌جون، کار نیکان را قیاس از خود مگیر !

آقای ارسنجانی ـ تا روزی که بتوانم پوست ازسر سرلشگرریاضی میکنم .

## ستون خوانندگان

آقای ع . زابل نژاد بما مینویسد :

بمناسبت طغیان رود هیرمند وفراوانی آب، اینجانب هرچه محصول و اشجار و اغنام داشتم آب برده است . چندین بار ببخشداری وفرمانداری مراجعه‌کرده ولی نتیجه نگرفته‌ام . تقاضای احقاق‌حق‌داریم.

اینک‌جواب ما :

جناب‌آقای زابل‌نژاد ! اتفاقاً تهران هم همینطور است ، بزودی اهالی تهران با لگ وپالو ازخیابانها عبور خواهندکرد زیرا فراوانی آب همه را بزحمت انداخته است وامیدی‌هم به‌بهبودی اوضاع نیست. امید است انشاءالله کارهاخود بخودرو‌براه بشود .

آقای م . تبریزی زاده مینویسد :

« اینجانب چند روزپیش یك بسته محتوی دوهزارتومان اسکناس درخیابان یافته‌ام‌هرچه ، داد‌ـرا وشهربانی وژاندارمری مراجعه‌کرده‌ام چون‌مال غیر بود کسی از من نگرفت وچندبار هم درجراید آگهی داده‌ام ولی هنوز صاحب‌آن یافت نشده . چاره‌ای بیندیشید .

اینك‌جواب‌ما :

آقای عزیز شرعاً باید آنرا بحاکم شرع بسپاریدکه درراه‌ذوی‌القربی‌والیتمی خرج کند . اگر قبول نکرد بدهید به باتمان‌قولنج وقهبد وتوت هراتی وفاضل آب که خرج انتخابات دورهٔ ١٦ کنند . اگرآنهاهم نکول‌کردند بفرستید بصندوق حزب‌یایکی ازانجمنهای‌خیریه‌که‌لوطی‌خور بشود . انشاءالله

---

باباشمل ـ جون خودت‌این‌دهن را خیلی بدخواندی.

آقای ارسنجانی ـ فرماندار نظامی در آنروز ها بمن گفت بیا برویم سفارت انگلیس و درآنجا تعهد بسپار که دیگر مقالاتی در خصوص نفت ننویسی .

باباشمل ـ بهتر بود این فرماندار را بجای نخجوان ومرحوم ریاضی‌پوست سرش‌را بکنی .

آقای ارسنجانی ـ سیاست غیر از پرنسیپ‌است.

باباشمل ـ این‌هم ازدرسهای مکتب




## باب الخامس

### فی وصف الوزراء الجدیدالولاده وغ‌وغ‌السلطنه گوسفندیاری :

باانهمه بیحالی و سستی وفتور
گشتیم وزیر ، اندرین کشور زور
بی‌نوری مابین که دانی زچه‌روی ،
بر ذکمی نهند نام رنگی کافور

❀❀❀

### امیر همبونهٔ نوشهری

چوتبر تلگراف اگر «خشك» نیست
تر و تازه بادآن همایون درخت
که درسایه‌اش مینوان رخت شست
که بر شاخه‌اش میتوان بست رخت

### حکیم سجاده :

بی‌سجاده رنگین کن جناب اشرف ارگوید
که رهبر بی‌خبر نبود زراه ورسم منزلها
جوازجو اگردادی‌مشوغافل‌چوقارشمش
نهان‌کی ماند آن‌رازی کزاوسازند‌محفلها

❀❀❀

### غلطنامه

درباب‌رابع اقرب‌الموارد‌بعلت‌ریختن حروف در موقع طبع طبق سنن جاریه اشتباهی رخ داده است که ذیلا اصلاح می شود :

### حکیم باجی:

با حریفان مشورتخانه
شیوهٔ‌راجی‌است‌وراجی
بر سر هر مزار بنوشته
عمل عبده حکیم راجی

---

سیاسی‌آقای بهار است ؟

آقای محمدعلی مسعودی ـ مناصب ومقامات‌این‌مملکت‌بین ٦٠ الی ٧٠ خانواده تقسیم‌شده است .

باباشمل ـ آفرین! آفرین !

آقای مهندس رضوی ـ عده‌ای دزد هستند و ترقی کرده وجلو میروند .

باباشمل ـ رفیق وقتی تواین‌حرف‌را میزدی من باچشمم میدیدم .

## داش تقی توهم ؟!

بقیه از صفحه ۳

داش‌تقی تو . گفتم مشدی داش‌تقی آدم خوبیه ، هرآدمی ممکنه درعمرش اشتباه کنه ، اینا میگذره ، تب تند عرقش‌زود میاد ، انشاءالله باز داش تقی ما عقلشو سرش جمع میکنه و بازراه‌راستو پیدامیکنه، گفت ای بابا این‌حرفارو بکه میزنی ، داش‌تقی بیشتر عمرش دراشتباه بوده و باقصداً خودش را باشتباه زده اونوخت یه مثلی گفت که باید بهت بگم . گفت : کریمخان زند هرچند سوادش خیلی پار سنك میبرد ولی رویهمرفته آدم بسیار خوب و باانصافی بود . یکی از سبزی پاك کنها اومد پهلوش و شروع کرد تعریف پدرش راکردن که دیشب خواب دیدم توبهشت درقصری ازلعل و زمرد پهلوی انبیاء و اولیاء نشسته واز سرش نورمیباره . کریمخان خندید و گفت : هالو بساطتو ورچین ! چی میگی ، من خودم یادم میاد که پدرم دررکاب‌شاه کلان نادرشاه الاغ میدزدید .

اما من، من گفتم این حرفارو بنداز دور ومثل مناسب بزن وخیال بدبدلت‌راه نده ، سری جنباند وگفت‌خوب اما داش تقی بیش‌از من وتوشعر سرش‌میشه ازش بپرس که این شعر ازکیه ودروصف کی گفته‌اند ؟ آیا امروزهم مصرف‌داره‌یانه؟ گفتم کدام شعر؟ گفت :

**گفتی که بعالمم تمنائی نیست**
**گویم که‌مراخودازتوپروائی‌نیست**
**زان ساکن کربلاشدستی کامروز**
**در مقبرهٔ یزید حلوائی نیست**

گفتم خوب ولی مقصودت چیه ؟

گفت‌اوخودش بهترمیفهمه توچیکارداری.

مخلص کلوم ! پدرجان!

شیشه‌قلب مرا گرشکنی باکی نیست

مشکن‌قیمت‌خودرا که شکست‌من وتست

باقی‌سلام‌ودعا آمین یارب العالمین

**مخلص‌خودت : باباشمل**

## القاب مناسب

بعلت تند وتیزی وبرندگی ،کرسی‌نشین همدانی را بلقب **تبرزین** وحکیم جراد آشتی را بمناسبت شکل‌خارجی و لبزی مشار الیه بلقب **ماهی دودی** ملقب فرموده‌اند و فرامین لازمه صادر شده است .

## دانستنیها

جلال‌خپله خانه‌اش رابه۱۳۵۰۰۰۰ ریال فروخت و خیال خرید خانه بزرگتر را دارد .

باباشمل – باز بگید که پول کرسی نشینی برکت نداراد .

دوام شیرازی جوازاً قطع اشجار بمقدار بیست‌هزار مترمکعب ازجنگلهای مازندران گرفت وبااستفاده ۴۶۰۰۰۰۰ ز بیك نفر کلیمی فروخت

باباشمل – کم کم ملیونر های مملکت هم بفکرجواز واستفاده افتاده‌اند .

❀❀❀

درمهمانی شاهانه‌باتمانقولنج بعضی ازکرسی نشینان از خوردن شام خود داری کرده باخشگه مطالبه میکردند ویانمیخواستند نمك گیر بشوند .

❀❀❀

مخالفین آرسن‌خان‌اورا باهمسفرایران شمائی اش اشتباه کرده و نسبت‌دریافت نشان آذر ۱۳۲۴ بدو میدادند و او نیز بروی خودش نیاورده و از روی راستی تکذیب میکرد .

❀✱❀

در اجلاسی، که‌تحت ریاست‌مردم‌بیل خان اداره میشد نسبتاً کرسی نشینان آزادی بیشتری داشتند وقتی‌رفقای‌حزبی بدو ایراد گرفتندگفت : من شاگردمکتب مرحوم موتمن‌الملکم و نمیتوانم آزادی کرسی نشینانرا محدود کنم .





## بورس

| نام شرکت | مبلغ اسمی هرسهم | نرخ هفتهٔ قبل | نرخ فعلی |
|---|---|---|---|
| شرکت‌لاهیجان | ۱۰۰ | ۱۴۰ | ۱۲۰ |
| توده کمپانی | ۱۰۰ | ۳۰ | ۳۲ |
| شرکت تضامنی ضیاء | ۱۰۰ | ۱۰ | ۹ |
| کنسرسیوم خیریه | ۱۰۰ | ۸۴ | ۸۱ |
| اتحاد ملی لیمیتد | ۱۰۰ | ۸۳ | ۸۵ |

پس از نوسانات بسیار شرکت لاهیجان کمی تثبیت شد و شرکت هیئت مدیره‌را به‌بازارمکارهٔ بهارستان معرفی کرد . لیکن در عرض ده روز خیلی از اعتبار شرکت کاسته شد و علت این عمل، شرکت شرکت در عملیات بورس سیاه بهارستان و خرید سهام نشاندار تقلبی بود تصور میرود شرکت لاهیجان در موقع اخذ رأی اعتماد بطور موقت ومصنوعی با فروش جواز جو وقماش وغیره مشتری بیشتری در بازاربهارستان بدست‌آورد. توده کمپانی زیاددست‌وپامیکندولی‌چون‌درمکارهٔ بهارستان‌غرفه‌ای‌ندارد منتظر جبران خسارت دربازارمکارهٔ نیژنی نووگروداست.

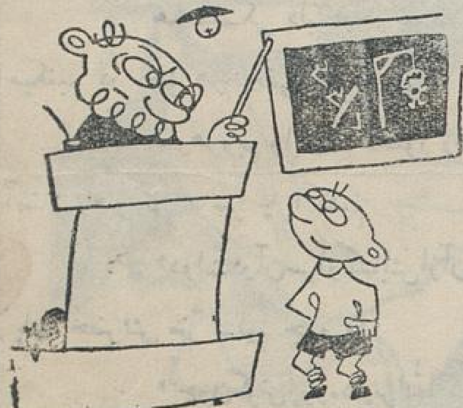
تضامنی ضیاء رو بتنزل است . شرکت بانوان که جزو کنسرسیوم خیریه است کلاس سخنرانی باز کرده است. شرکت استقلال باسیلی صورت خودرا سرخ نگاه‌میدارد .

## ایراد بجا

خانم یکی از دکترهای کرسی‌نشین چند شب پیش بشوهر خودش که بیش از حد ازمصونیت پارلمانی استفاده مینمود وشبها ساعت دوصبح بمنزل برمیگشت‌چنین گفت :

« سابق بر این نصف شب می آمدی و ی گفتی کنسولتاسیون و اپراسیون دارم حالا فراکسیون و کمسیون هم بآن اضافه شده است » .

ازقرار معلوم خانم لایحه‌ای تنظیم وازمجلس‌تقاضای سلب مصونیت‌ازشوهرخود کرده‌است که بلکه بتواندبالنگه کفش مشارالیه را براه راست هدایت کند .



معلم – قند کیلوئی دو تومان، سه‌کیلوش چقدر می‌شود؟

شاگرد – سیزده تومان ونیم .

معلم – چرا؟

شاگرد – برای اینکه دو کیلو ونیمش را باید ازبازار سیاه خرید.



# حساب باباشمل

## چهار عمل اصلی

### معادلات کرسی نشینان

۶۵ سال × بقول خودش + ۱۰ سال × حقیقت + سابقه در کاری خانهٔ عسگر گاریچی + میرزائی عسگر گاریچی + شاه دامادی + مسافرت بلندن × یکسال + ریاست چاپارخانهٔ دولتی + سروکار داشتن با اسب وغلام پست + ریاست خفیه نویسی + ریاست کاربندازی × همانجا + تغییر اسم + مدتی بیکاری + اشتغال مجدد + بددهنی − حقیقت − رفاقت + درستی + تندخوئی + گوشه‌نشینی − کرامت − عاطفه × حتی بنز دیکان خودش + علاقه بمطالعهٔ تاریخ − محبت بشاه سابق + پیوستن بصدراعظم + عضویت حزب + استانداری + یك کرسی تق ولق − وجهه در کرسیخانه = **ماموت ماموت**

---

### مکتب استاد

استاد ما که فخر گروه سخنور است<br>
گفت این سخن که ازشکر وقندخوشتر است.

کاندر سیاست است مرا مکتبی، ولیك<br>
شاگردیم بمکتب حزب، امر دیگر است!

زآن رأی میدهیم به آرسن که هرچه هست<br>
هم مسلکی دلیر وحریفی دلاور است

گر میکنیم در حق هر ناحقی دفاع<br>
مارهرویم واینهمه دستور رهبر است

از آستان رهبر کل، سر چرا کشیم<br>
«دولت درآن سرا وگشایش ازآن در است»

در پای حضرتش سر تسلیم جمع ما<br>
« چون گوش روزه دار بر الله اکبر است »

**این خود حقیقتی است که دیروز گفته بود**<br>
**«امروز تاچه گوید و بازش چه در سر است؟!»**

**بچه مکتبی**

---

### یك سئوال کوچولو از آقای رئیس کرسیخانه

آیا تماشاچیهائی هم که مورد حمله وتهمت کرسی نشینان قرارمیگیرند حق استفاده ازماده ۱۰۹ را دارند ویاباید ناسزا وناروا‌های آقایان را نوش جان کرده وبروی بزرگواری خود نیارند وبگویند : اینهم اندرعاشقی بالای غمهای دیگر ؟

---

# خبرهای کشور

ماشین های شماره ۹۰۳ و ۹۱۵ متعلق به درزبانی کل کشور که دارای پرچم رنگارنگ و دنگ و فنگ دولت علیه و ضمناً حامل متجاوز از بیست نفر دختر و زن بود ساعت هشت صبح روزجمعه همین هفته ازتجریش بصوب مأموریت (؟) خویش حرکت کرد .

مخبر بابا که در آن حول و حوش می پلکید اینطور فهمید که حالا که وضع دنیا مردم‌بیل شده ودولتهای کله گنده بحرف درلتهای جوجه موجه گوششون بدهکار نیست بهتره که درزبانی کل کشور خودمون را بعهدهٔ اینجور آدمها واگذار کنیم، واسهٔ اینکه اولن کم خرجه . دومن وسیله و ابزار نمیخاد واسهٔ اینکه جنس لطیف یك زبون دوذرع ونیمی داره که هفتاد پشت همه را بسه . سومن دشمن هم هرچه بی‌بوته باشه باز ملاحظهٔ لچك بسرهارو میکنه .

انشاءالله وزیر اندرونی یا درویش احمدعلیشاه وردستش یه [illegible] «چکنم؟» راه میندازه وکلك کارومیکنه و سرحداتو باین ترتیب حفظ میکنه .

### وظیفهٔ جدید دکتر دل وقلوه

اخیراً چندین دفعه کرسیخانهٔ مبارکه از زیارت هیکل زیبا و قیافهٔ حق بجانب جناب دکتر محروم برد . طبق تحقیقاتی که بعمل آمده است، مشارالیه حسب‌الامر مشغول تنظیم گزارش هفتاد صفحه‌ای راجع به نفت میباشند که جناب صدراعظم بکرسیخانه تقدیم خواهند نمود ، از قرار معلوم گزارش مزبور باشعر آبدار زیرین که متعلق بیکی از اساتید ادب است خاتمه می یابد :

مردم اگر درعشق توسیم وزر میبردند<br>
ما نفت وقیر دادیم دیگر چه میفرمائی ؟

### مقامات ثلاثه

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که برای خاطر جناب موس‌موس‌زاده جناب صدر اعظم سه بست مهم را خالی نگهداشته است که پس ازگرفتن رأی اعتماد ازکرسیخانه هرکدام را که مورد پسند معظم‌الیه بود دودستی بدیشان تقدیم و بدینوسیله از اعتبارخود در راه وی ایثار و نارضایتی عموم را بیشتر دامن بزنند .



### قیاس مع الفارق

این روزها جملهٔ قیاس مع الفارق زیاد در کرسیخانه استعمال میشد و ارباب جوادیه از این اصطلاح قلبه سر در نمی آورد و خجالت هم میکشید که معنیش را بپرسد .

باری پریروزها یواشکی ازهمسایه خودش پرسید :

« این قیاس مع الفارق کیه که اینقدر حرفش را میزنند ؟

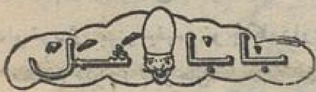
این عرب چه ربطی بکرسیخانه ما دارد ؟»

رفیقش جواب داد ـ کجائی مگه نمیدونی قیاس مع الفارق برادر عمروعاص است ؟!

ارباب جوادیه ـ ها! ها! پس برادر رفیقمون عمروعاصه!!!

---


نامه هفتگی




روز های پنجشنبه منتشر میشود

صاحب امتیاز ومدیرمسئول : رضا گنجهٔ

محل اداره : خیابان شاه‌باد جنب کوچهٔ ظهیرالاسلام تلفن : ۵۲-۸۶-۲

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج وحك واصلاح مقالات وارده آزاد است ـ بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره است .

نقل مندرجات این نامه بدون اجازه ممنوع است

بهای اشتراك

یکساله ۲۰۰ ریال ششماهه ۱۰۰ ریال


---

«مقامات ثلاثهٔ مورد نظر بقرارزیرند : وزارت دیوانخانه ، استانداری ۲ و سفارت عراق .

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و تجار و اداره و جمعیتی نیست

دوره دوم ـ شماره ۱۲۹ | تکشماره در همه جا ٤ ریال | پنجشنبه ۲ مهر ماه ۱۳۲۶





« مطبوعات باصطلاح امروز رکن چهارم مشروطیت است . بهر صورت چهار قوه هست
گر یکی زین چهار . . . . ( ـ نقل از نطق آقای هژیر در مجلس ) »

# برنامهٔ داش‌احمد!!

راستی کلاغ روده‌اش‌دراومده بود میگفت جراحم. داش‌احمدهم تولجن غلط میزد وبرنامهٔ هفت‌ساله بکرسیخانه میاورد و ادعا میکرد که اگه خدا بخاد و شیطان بذاره انشاءالله ماشاءالله هفت سال دیگه ایرانو بهشت برین خواهم کرد وبنده وایشان هم خواهیم‌شد غلمان اون بهشت. اونم باهمین کج‌وکوله‌ها ویأجوج ومأجوج هاکه همراش‌آورده.

داش‌احمد کشکتو بساب! تورا چی باین‌کارها، تو میرزا بنویس و دعانویس بودی، از کی برنامه بنویس شده‌ای، جون خودت اینو یکی بهت‌گفته. اصلا توخاصیتت این بودکه هیچوقت فکر فردا را نکنی و روز از نو و روزی ازنو. هرروزصبح که ازخواب بیدار میشدی وسرتو میدادی نقاشی میکردن و هفت تا مو را از شمال شرقی کشون کشون میاوردی و با یه من سریش بجنوب غربی میچسبوندی، فکر همون روز بلکه همون دقیقه رامیکردی. حالام بخدا نمیتونی بما بروبچه‌های صاف وساده قالب‌کنی که قضیهٔ آذربایجانو از یه‌هفته پیش نقشه کشیده و ساخته وپرداخته بودی. یه‌روز که اون دمکراتها شمرجلودارشون نمیشد و نوشادرشون تند بود موذی جونتو (مذبذب پیه سوز) با سلام وصلوات وهل وگل پابوسی رئیس اونا میفرستادی، فرداش که هوای معرکه بازم پس بود اونارو با رقعهٔ فدایت شوم دعوت بتهرون میکردی و روچشم‌خودت جامیدادی، پس‌فرداکه میدیدی‌دری به‌تخته خورد وسنبه‌ات پر زور شد یا علی‌مدد میمالیدیشون و اگه اون رودخانهٔ لعنتی نبود و موذی جون‌افسار اسبتو نمیگرفت یابو ورت میداشت ویه‌راست تا پتل‌پرت هم میرفتی.

مخلص‌کلوم، این‌کارا بهت‌نمیاد، توکجا واصلاح؟! اگه‌دستت چربه بمال بسرخودت. توکجا وبرنامه‌نوشتن؟! تو باید یا باموذی جون عشعبازی‌کنی وبراش بنویسی:

دل‌من پیش‌تو و دیدهٔ من برچپ وراست<br>
تا ندانند حریفان که تو منظور منی

ویا برای ناصرخشخاشی نخراشیده ونتراشیده مثنوی بخونی وبگی:

بر نمد چوبی اگرآن مرد زد<br>
برنمد آنرا نزد بر گرد زد.

خوب، ملا، مرك نوت مبارك! مثل اینکه یواش یواش میخاهـی از خر شیطون پیاده‌شی و مثل بچهٔ آدم آزادیخواه بشی وبرنامه کرسیخونه بیاری ورأی بگیری. اما من نمیدونم قسمت را باورکنم ویا دم‌خروس را.

بنظرمن بهتر بود بجای برنامه یه‌چماق ویه‌قلمدون ویه مشت جو و یه تیکه پارچه میداشتی تو یه خونچه و میدادی سردوسه‌تا از لات ولوتهات، که‌ماشاءالله امروزه از دولت‌سر تو همه‌کاره شده‌اند، ومیاوردی کرسیخونه‌وصاف میذاشتی رومیز ومیگفتی‌این برنامهٔ منه. هر کس بامن یك به‌دو کرد و باسب من یابو گفت ویا در حسن‌نیت من خدا نکرده شك‌کرد بااین چماق مغزشو داغون میکنم. بااین‌قلمدون هم واسه این مردم بدبخت عوض همه‌چیز هی اعلامیه‌های بلند بالا وقلمبه بیرون خواهم دادکه نه عرب چیزی‌ازاون میفهمه ونه‌عجم. این جو وپارچه وجوازش‌هم مال‌اونائیست که با من‌کنار بیاند واین حمالاروهم که ملاحظه میفرمائید از توی خاکروبه‌ها وتون حموم پیداکرده‌ام وچون خوب بلد بودند تعظیم کنند من باین مقام رسونده‌ام وبعدازاینم همینکارو خواهم کرد.

راستی، داش‌احمد کل اگر طبیب بودی، سر خود دوا نمودی و تو اگه اصلاح بکن بودی اول دور وبرخودتو اصلاح میکردی. هیچ یادم نمیره، اونوقتها یه دوای کچلی از فرنگستون آورده بودند ومیگفتن معجز میکنه. سر شربت‌زاده و قهبد وسیدهاشم کچل سهله که سرکدو هم بمالی مودرمیاره، حتی سر شیشه‌اش هم موسبز شده‌است. مام که ریش و پشم‌مون میریخت صنار سه شاهی جمع کردیم و رفتیم سراغ دواخونه‌چی‌ارمنی که‌بنظرم کچل‌مودار‌یانس بود. این بارون بقدرت خداوندی یك تار مو بکله‌اش نبود وشپش دورکله‌اش لیز میخورد وپاش به بوتهٔ‌گیر نمیکرد. پرسیدم: بارون حتما این دوا مودرمیاره یا ما پولمونو میندازیم توچاه؟

گفت: آری که در میاره، سر یه هفته کله‌ات میشه جنگل مولا. راستشو بخواهین چشمم آب نخورد. انگشتمو زدم بدوا ویه‌خورده مالیدم سرش‌وگفتم بارون باشه تا یه‌هفتهٔ دیگه. هفتهٔ‌دیگه میام میبینم اگه اینجارو که دوامالیده‌ام مو درآورد، منم‌میخرم والا من بخیر وتو بسلامت.

حالا داش احمد توهم همون دوا فروشی ولی بگو ببینم ای‌حقه! تو که این معجون اصلاحو پیدا کرده بودی چرا یه ذره به غابینه و اطرافیانت و به حزبتو وبسروصورت خودت نمالیدی؟!

مختصر داش احمد این حرفارو

بقیه درصفحه ۳

## لژ ویژه

لژ ویژه است، جای زیبایان<br>
ماهرویان و مجلس آرایان

لژمگو، یك‌جهان‌گل‌ونسرین<br>
چشم نظارگان در اوگلچین

همه گلچهرگان سیمین بر<br>
سروسینه چوگل گرفته بزر

طعنه زن، گلشن بهاری را<br>
قوت قلب، ذوالفقاری را!

غنچه‌خندان،بروی‌چون گلشان<br>
گل روبان، گره بسنبلشان

کارشان دلبری و طنازی<br>
با نمایندگان نظر بازی

این بخوش‌قامتی‌وخوش بدنی<br>
برده از ره دل ملك مدنی!

چشم آن تابسوی زنگنه است<br>
زنگنه در فشار منگنه است!

***

گر ببینی ابوالبهائم را<br>
و آن نگاه دقیق دائم را،

شود این برتو فاش، بالاخره<br>
که کجا رفته، عقل‌این پسره؟!

***

خال آن یك، بگوشهٔ لب او<br>
کرده بسیار جلوهٔ شب او

وین یکی‌راست، لیموی پستان<br>
بهترین میوهٔ بهارستان!

آن یکی را دو چشم فتان است<br>
و آندگر پای تا بسرجان است

***

من چه گویم که چیستند اینان<br>
یا طلبکار کیستند اینان

همه جنس لطیف و مرغوبند<br>
بد نگویم، براستی خوبند

لیك اگر گفته را اثرباشد<br>
گفتهٔ شخص بی نظر باشد:

جای خوبان، بمجلس بدنیست<br>
لاجرم،این‌هجوم بیحدچیست؟

جای بد، خیل نازنین چکند<br>
اینهمه ماه، بر زمین چکند؟

**مهوشانی که مجلس آرایند<br>
بچنین مجلسی چرا آیند؟**

**بچه مکتبی**

## برنامهٔ داش‌احمد !!

بقیه از صفحه ۳

اینوهم بدون که ازحالا دیگه نباید زیاد روی نوکرات حساب کنی زیرا تو بعضی از اونارو چشته خور کرده‌ای و فردا همینکه جوازشان نرسید و وقت جوشان گذشت اول‌کاری که میکنند گاز بهتر است ولگد بطاق طویله . پس تا وقت‌باقیست بجنب‌وکاری کن که‌شاید بعدها برات میسر نشه .

بجان خودت ، این که میگم بیشتر برای‌خودته والا من وامثال‌من که دیگه آرزوئی‌نداریم . میخام بهت‌بگم که با این رویه‌ای که پیش‌گرفته‌ای واین نفاق و دودستگی که همراهان توشاید باشارهٔ خودت و شاید هم از روی نفهمی اونرا دامن میزنند هم‌فرصت قیمتی را ازدست ما بدرمیبرد وهم روز بروز ازقدر تو میکاهد وممکن هم هست که مارا بخاك سیاه بنشونه و اگه خدا نکرده همچو روزی پیش‌اومد تو وامثال‌تو که همه‌چیز این مملکت مال شماست کم خواهید کرد والا من وامثال من کم کردنی نداریم و قلندررا گفتند کوچ! پوست تخت بردوش انداخت .

**همریش‌تو: باباشمل**

---

## یگانه داروی مؤثر برای معالجهٔ

ضعف قوای عصبی و دماغی
و لرزش دست ها

## قرص پرومینال بایر

شیشهٔ دربست‌کارخانه سی ریال
فروش‌کلی و جزئی بنگاه داروئی ملکی
خیابان ناصریه ـ سرای روشن
تلفن ۷۱۸۵
و تمام داروخانه‌های معتبر کشور

---



## باب السادس

### فی وصف‌الجالسین الکرسی

**دکتر مته :**

گرچه ازبدمنصبی : چندی بعمر
چون شدم بیکار ، خوردم‌باش‌را
بازهم گر منصبی آرم بدست
متّه بر سر مینهم‌خشخاش را .

**نمك‌بعدنی‌ویاهاشم‌غنچه‌دهان:**

اگرچه‌توده‌چیان خوانده‌اندمرتجعم
هزار شکر که‌گشتم وکیل بالمخره

**الدنك :**

بمصونیت مارشك برند
ما وکیلیم فلله‌الحمد!
زآتش‌فتنه‌زیان‌مارا نیست
چون خلیلیم فلله‌الحمد!
درهمه‌کار الهی صدشکر
ما دخیلیم فلله‌الحمد !

**باباشمل : اوالله مرشد !**

---

## کمپوت تازه وارد شد

برای خریدکلی وجزئی بازرگانی
توکلی سرای ساعتچی
خیابان بوذرجمهری
۱ ـ ۳

---




---

## میرابو بدلی!!! ـ عروسك وطنی !!!

مشتی مهدی و عینك و شکمش
جان بقربان کلهٔ کلمش
ناز نطقش که خیلی بی پرده
تخم کرد ، تخمهای بی زرده
نطق او چون قطاب یزدی بود
لنگهٔ فاضل آب یزدی بود
یزد ! دیگر بناز بر آفاق
که تو پروردهٔ چنین نطاق !

***

چه قدر کار دولت است خراب
که حمایت کنش شده ارباب
دولت نفتی جواز فروش
که تو مجلس نشسته‌گوش بگوش
از گرانی بلب رساند جان
وردش فکر کشف بادمجان!
رود هیرمند از اون وری رفته
وزیرش خارج است چند هفته !
عنی ، میگه جواز جو بعله !
داش منوچ میگه دیپلما جمله !
خر دولت ببین چقدر لنگه ؟
که نوش‌محمود جیم وزیرجنگه
ولی چون اکثریت مجلس
چون‌عروسك زخود نداردحس
همه مصنوع رهبر مطلق
فرق باطل نمی دهند از حق
روی‌حق دستی‌دستی پای نهند
لاجرم رأی اعتماد دهند

**مهندس الشعراء**

---

## مش یخی آب باز

گر بزابلستان ز قحطی آب
ظلم بر خلق ، بیحساب رود
گو غمی نیست زانکه در تهران
مش یخی تاکمر در آب رود

**ابوالعباس مورچه‌خوار**

# حساب باباشمل

## چهار عمل اصلی

### معادلات کرسی نشینان

یك جثهٔ لاغر + یك قیافهٔ حبشی نما و خواجه وش + ۵۰ سال عمر + تحصیلات منظم در تهران واروپا + علاقه بجراحی حلق وبینی − موفقیت + پراتیك اولیه سر محصلین اعزامی در پاریس + یك کرسی دانشگاه تهران + مدیریت خدمات اجتماعی − علاقه بخدمات اجتماعی + علاقه به اتومبیل خدمات اجتماعی + یك پدر آخوند + دامادی داداش صدراعظم + وراثت دو ثروت سرشار + جلب لطف و مرحمت جناب صدراعظم + ندیمی وبوق الدوله + تظاهر بخدمت در عالی قاپو − حقیقت + یك معامله گر + معامله با پول آزودی + علاقه بپول × زیاد + خست × بحد کمال + دخل فراوان − خرج + علاقه بکشاورزی × املاك پدرزن − دوست ورفیق + عضویت حزب ذیمقراط + مخالفت جدی با اقلیت = جواد ماهی دودی


نامه هفتگی



روز های پنجشنبه منتشر میشود

صاحب امتیاز ومدیر مسئول : رضا گنجهٔ

محل اداره : خیابان شاه باد جنب کوچهٔ ظهیرالاسلام تلفن : ۸۶-۵۲

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج وحك واصلاح مقالات وارده آزاد است - بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره است.

نقل مندرجات این نامه بدون اجازه ممنوع است

بهای اشتراك

یکساله ۲۰۰ ریال ششماهه ۱۰۰ ریال




## طنز ویژه کرسیخانه

اگر روزی به مجلس پا گذاری، قدم بر جایگاه ما گذاری،

ببینی غرفه‌ای، چون حجله ازدور بسان غرفهٔ جنت ، پر از حور

سیه چشمان در آنجا گشته انبوه چو خیل آهوان برقلهٔ کوه!

بزلف وچهره، چون نسرین وشمشاد پریروی و پریخوی و پریزاد !

زسنگینی چو چشمت بسته گردد، ز دیدار و کیلان خسته گردد،

بیفکن چشم ، بر آن چشمهٔ نور که گردد تیرگی از دیده‌ات دور!

☆☆☆

در این ایام کز فیض وزیران شرو شوری است درشورای ایران

غزالان بیشتر از پیش آیند که دنبال شکار خویش آیند !

یکی خواهان «اقبال» بلند است ز تیمار طبیبی ، دردمند است !

یکی ازجام «جم» باشد قدح نوش! یکی بر نغمهٔ «حکمت» دهد گوش!

یکی سوی «فروهر»، «راه» جوید درآن تاریك زندان ، ماه جوید!

یکی دلبستهٔ عهد عتیق است ! هلاك عینك دکتر صدیق است!!

☆☆☆

غرض کاندر بهارستان ، همه روز بهاری بشکفد ، چون صبح نوروز!

بچهر آتشین ، جانانهٔ ما زند آتش به کرسیخانهٔ ما !!

کسی کان ساعد سیمین ببیند کجا با «ساعد» مسکین نشیند!

نکویان شمع بزم اهل حالند نهٔ مرد عرصهٔ جنگ و جدالند

سزاوار مهی کان غرفه آراست نه این مجلس، که صدر مجلس ماست!

نیامیزد بهم خوبی و زشتی بدوزخ کی رود حور بهشتی!

در این مجلس ، بغیراز های وهو نیست

بگو بامه که اینجا جای او نیست

زاغچه

---

ترقی شماره ۲۴۴

## کشف توطئه بزرك

وجود بعضی از خانمهای زیبا که چون حوران بهشتی در خیابانهای تهران میخرامند و پیر و جوان را واله چهره زیباوساقهای بلورین و بازوان عریان خود مینمایند....

باباشمل - و اما خاله سوسکه ، خاله سوسکه به بچه هاش میگوید قربان دست و پای بلورینت .

---

## وکیل خشکه

### پیشنهاد یکی از کرسی نشینان بجناب زنگوله دارباشی و جناب صدر اعظم

آقای وزیر دارائی فرمودند که بیست و هشت ملیون ریال خرج انتخابات دوره پانزدهم شده است یعنی برای انتخاب هر وکیلی دولت در حدود بیست هزار تومان خرج کرده‌است. چون حقوقی که بنده در عرض دوسال میگیرم باین مبلغ نمیرسد لذا تمنی دارم من بعد لطفاً خرج انتخاب بنده را خشکه مرحمت نموده و مرا از این خدمت ملی معاف دارند

اردوان

---

چاپخانهٔ یمنی

## اجساد سیاسی

بقیه از صفحه ۲

هرایرونی که یه دفه گذرش به ایلچیخونه میفته دماغشو محکم میگیره ومیاد بیرون ودیگه برنمیگردد ، میگه نه شیرشتر نه دیدار عرب .

هیچکدومشون هم چرچیل را به شاگردی وخدابیامرزمترنیخ را بکوچك ابدالی قبول ندارند . مخلص خداوند آخر عاقبت مارا بااین شاگردان مکتب حاجی میرزا آقاسی بخیر کند .

اصلا من نمیدونم ماگله گله این ایلچی‌ها را توگوشه پس‌گوشه های دنیا واسه چی‌لازم داریم ؟ پول این‌ملت گدا گرسنه مگه علف خرسه که بدیم اینا برن‌اونجاها واسه‌خودشون غاز بچرونن. شبش‌چیه که کله پاچه اش چه باشه ؟ این مملکت کوچك‌ماچیه که‌هر کوچه پس کوچه یه‌سفارتخونه داشته باشه . حوضی که آب نداره غورباغه میخاد چیکار؛ دولتی که اصلا سیاست نداره تاچه برسد به‌یه‌سیاست خارجی معین سفیر کبیر میخاد چکنه ؛ ملتی که آه نداره با ناله سوداکنه و از تب و لرز میلرزه و یه دونه قرص گنه‌گنه گیرش نمیاد وشب باشکم گرسنه لخت و برهنه بیخ دیوار شکسته سرشو روخشت‌میذاره ومیخابه، درینگی دنیای جنوبی سفارت ودرفرنگستون یه فوج سفیراکبیر وکنسول میخاد چکار کنه ؛

بامزه اینجاست که هروقت حرف میزنی که بابا شما در یه‌شهرفرنگستون چارتا وابستهٔ تجارتی میخاهین چیکار ؛ میگن ای بابا اینا که افتخاری‌اند پول‌از ما نمیگیرند ، نوکر بی‌جیره ومواجب هم تاج سر آقاست . آی مرده شوی ریخت همهٔ اینارو ببره با افتخارشون .

مگه شما اینقده عقلتون گرده که خیال میکنین گربه‌محض‌رضای‌خداموش‌میگیره. اینارا که‌میبینین، اینا همه‌شون یه‌چیزیشون میشه ، وهمینها واربابهای همینها هستند که‌آبروی همین ملت نجیب وبیچاره‌را سرهرسرحد وتواطاق‌تجارت هر مملکت میزیرند .

من نمیدونم مش‌احمدچی فکرمیکنه ولی‌خیال‌میکنم که‌اگه اوبقدر سرسوزنی به‌آبروی این‌مملکت علاقه داشت اولن تمام‌اینارو غیر ازدوسه‌تاشون برمیگردوند تو ایران که اقلا هر غلطی میکنند تو خونهٔ خودشون بکنند ، دومن در همهٔ این نوندونیها راگل‌میگرفت وعوضش فقط‌در سه‌چهارجا سه‌چهارتا ایلچی‌خونهٔ آبرومند باآدمای حسابی دایرمیکرد و در مقابل اینهمه صدمه که باین ملت زد اقلا این یه‌قدم‌خیررا برای‌او برمیداشت



درادارهٔ برق شهرداری

بچه‌مکتبی‌ها — آقای مهندس شروقی تو که هفتهٔ چهارشب چراغهارا خاموش میکنی، تورا خدا آن سه شب دیگر راهم خاموش کن که ماازشرمشق نوشتن راحت بشیم!

## اخبار جبههٔ جنك داخلی

### زد و خورد ادامه دارد ...

کرمان — چند روز است جانور آدمخواری در اطراف شهرپیدا شده و تا بحال چند نفررا زخمی نموده است ، اخیراً بیست نفر ژاندارم بسرپرستی یك استوار بگشت شبانه مأمور شده‌اند ودر چهارشب‌گشت چند شغال وروباه وکفتار راکه بآنهابرخوردند معدوم‌ولاشهٔ آنهارا بشهربانی دادند ولی‌هنوز جانورآدمخوار بدست نیامده .(اطلاعات شماره ۶۴۵۳)

**باباشمل** — جان بابا اولافراموش نکنین که لاشهٔ شغال و روباه وکفتاررا که بشهربانی‌تحویل دادید بدون صورت مجلس نباشه و الا شجاعت امنیه‌چیها پامال‌میشه . ضمناً جای همکار ما اطلاعات هم خالی بودکه خبرنگار جنگی خود را بجبهه جنگ و میدان شغال‌کشان اعزام دارد .

والا ازنگفتن من‌چه‌حاصل، نهان کی‌ماند آن رازی کزو سازند محفلها . ولی‌تو مارا نگاه کن که درکرا میکوبیم‌وخونهٔ کرامیبرسیم واگه خدانکرده مش‌احمد بدل نگیره وخیال بدنکند وزیرسبیلی در کنه باید گفت که‌ازنایب‌حسین‌کاشی‌شکایت به‌رضا جوزانی میبریم .

**باباشمل**

## حکمت

وقتی کسی دعوت حق را لبیك اجابت میگوید و پوست را بداغخانه میفرستند سه‌نفر خوشحال میشوند : مرده‌شوی و گورکن وروزنامهٔ اطلاعات .

## بندر آزاد آزاد!

**اطلاعات‌شماره ۶۴۵۳**

وزیرمختار ایران درلبنان آقای مدیرکل وزارت خارجه‌آن دولت را ملاقات واظهار داشتندکه دولت‌ایران مایل‌است یك بندرآزاد درآنکشور رای دست‌داشتن‌بدریای مدیترانه داشته باشد .

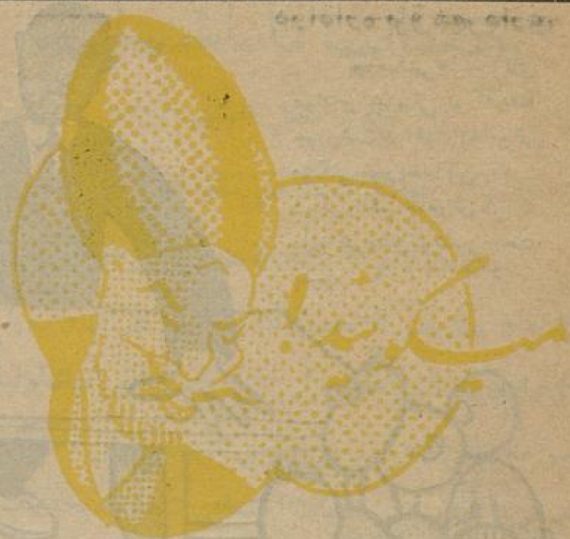
**باباشمل** — کسی را بده راه نمیدادند سراغ خونهٔ کدخدا رامی‌گرفت . اگر این‌وزیرمختار اینقدر برش‌داره دوسه روزی‌هم یه بیل بدهید دستش و بفرستید افغانستان که اون‌آب را برگردونه و الا بندرآزاد برای تجارت خودشون خوبه .

## آگهی

بکلیهٔ کرسی‌نشینانی که بای معتبرنامه‌شان میلنگه بدینوسیله اطلاع داده میشود که بنگاه کارچاق‌کنی ووکیل جاکنی شرکت متحدهٔ هاشم‌کچل وشربتوف وچپ‌اسفندیار و دکتر دل وقلوه‌وپائیزحاضراست‌هررقم کرسی‌نشین بی‌اعتبار را در مقابل دستمزد در مدت کمی در کرسیخانه جا کند . گذراندن خر چند نفر ازکرسی‌نشینان بدسابقه و قلای از پل بهترین‌معرف‌جدیت وکاردانی‌ماست. بشتابید وازآخرین فرصت استفاده نمائید . ازشما عباسی ازما رقاصی !

**شرکت متحده بدون‌سرمایه**






.... مقامات دولتی از قهبد حمایت میکنند و میخواهند حق مسلم آسید ممصندوق سید اولاد پیغمبر را درساوجبلاغ پامال نمایند .

باباشمل — فسیعلموا الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون !

.... هاشم کچله که خود را آذربایجانی و امامچهٔ اهر را غیر آذربایجانی میداند علت مخالفتش با با او سر پروندهٔ میرپنج اللهیار و الك‌پور است که هاشم آقا وکیل آللهیار بوده ومحکوم شده واز او فحش‌خورده است وامامچه، هم قاضی بوده که سیدرا محکوم کرده است وحالاسید تلافی درمیاورد.

باباشمل — عموامامچهٔ‌اهر اقلا درآنجادو دورتسبیح قوم وخویش دارد تودرتهران چه‌داری ؟

.... یکی از کرسی‌نشینان آذربایجانی بهاشم کچله گفته بود ترا منصورحلاج سفارش کرد تابکرسی نشستی اوچنین جواب‌داده بود که منصورحلاج قوم‌وخویش‌من‌است وداداشم داماد اوست .

.... عمل جناب صدر اعظم دائر بخروج بحال تعرض از کرسیخانه و اشاره باکثریت که خارج شوند تقلید ناقصی از عمل مش‌دیانت در دورهٔ پنجم بود ونه‌آن عمل‌آنروز گرفت ونه‌این عمل امروز میگیرد .

.... جناب اشرف از آقای رئیس گله کرده که چرا جلو وکلای مخالف را نمیگیری ، او هم گفته طبق قانون ومقررات وکیل حق دارد در موقع طرح بودجه و پروگرام هر مطلبی دارد بگوید و کسی نمی تواند جلوگیری کند .

.... ماموت ماموت و ناصریه و هاشم کچل و ابوالبهائم خیلی جوش زدند که سلب مصونیت برای امامچهٔ اهر بکنند ولی متأسفانه از بس جوش زدند شیرشان خشك شد .

.... پیش‌از تشکیل‌اجلاس‌خصوصی‌هاشم کله نایلونی ودولابچه بهم خیلی پرخاش‌میکردند ولی‌پس‌ازخاتمهٔ اجلاس خیلی گرم ونرم باهم‌صحبت میکردند .

.... جناب‌صدراعظم‌ازز نگوله‌دار باشی بازخواست کرده‌است که چرا درباره امامچه‌اهر رأی‌نگرفته واوراز حضور در کرسیخانه محروم نکرده است .

.... اوستا پائیز هم که وقایع روز یکشنبه را پیش بینی می کرد آن روز خود را بناخوشی زد و بکرسیخانه نیامد .

.... منوچهر کله بادی بجناب صدر اعظم عرض کرده است که در راه تو حتی از زنگوله‌دار باشی هم فحش‌میخورم .

.... ازحالا باز دسته‌بندی سر انتخابات‌هیئت رئیسه درکرسیخانه برای ۱٤ مهر شروع شده وبطور قطع‌دو نفر ازمباشرین ازفرط خرابی کار کرسیخانه‌و از هم گسیختگی سازمان آن از حالا معذرت‌خواسته‌اند .

.... آرسن‌خان برای‌امامچهٔ‌اهر خط ونشان کشیده‌بود که‌اگر‌معتبر نامه‌ام گذشته بود میدانستم چه بلائی بسرت بیاورم .

.... جناب شهرتارهم در شهر تاری مات شده وازقبول‌این‌کارپشیمان و نمیدانند چه بکنند .

.... اظهارات‌وزیر‌بیراه‌میبایستی روز سه‌شنبه بعمل آید که خانواده هم درمجلس‌تشریف داشتند ولی‌چون نوبت نرسید بروزپنجشنبه موکول‌شد .

.... هاشم کچله هفت سمت‌دارد که‌اغلب آنها بی‌خیروبرکت‌نیست .

.... یکی از کرسی نشینان در مقابل حق حکمت معتنابهی ، می‌خواهد خوزستان را دربست به‌فئودالها ببخشد .

باباشمل — قابل‌توجه آرسن‌خان.

---

( بسبك روزنامه ارگان حزب )

## کیستان !

| | |
|---|---|
| گونه پف کرده ، رنگ مهتابی | ابروان با همه به کج تابی ! |
| چشم ، از سرخی آتش دوزخ | دهن از سردی و برودت یخ ! |
| لب‌ودندان، زمخت وزردوسیاه | بینی از بیخ مایهٔ اکراه ! |
| روی از سختی‌آهن وفولاد | آهن و روی را ازو فریاد ! |
| پلك افتاده و قیافه عبوس | بانگ بیوقت‌زن ، بسان‌خروس |
| زشت وپرمدعا ولوس وفضول | در فضولی رقیب هذا غول |
| نثر و هوچی و تملق گو ! | بیحیا و دریده و پررو ! |
| دوستدار فساد ملیت ! | دشمن خونی اقلیت |
| پر زباد و میان تهی چو دهل | نوکر با وفای رهبر کل |
| هرکه تندی کند برهبر او | خواهد از بیخ برکند سر او |
| آنقدر گفت : قائد و منجی | تا که آن بیسواد شد منشی |

**تا که آخر دبیردائم شد !**

**همنشین ابوالبهائم شد!**

**بچه مکتبی**

---

## آزادی نطق و بیان

**یعنی چه ؟**

| | |
|---|---|
| اینهمه فیس و باد ، یعنی‌چه ؟ | فیس و باد زباد یعنی چه ؟ |
| بی سبب قهر کردن و رفتن | موقع انتقاد ، یعنی چه ؟ |
| چاکران گزافه گویت را | اینهمه جیغ وداد یعنی‌چه ؟ |
| با اقلیت حقیقت گوی | دشمنی و عناد یعنی چه ؟ |
| اینکه خواهی گذشته‌های ترا | کس نیارد بیاد ، یعنی چه ؟ |
| وینکه خواهی مبارزه نکند | هیچکس با فساد ، یعنی چه ؟ |
| وینکه‌خواهی‌بود بگردن‌خلق | حلقهٔ انقیاد ، یعنی چه ؟ |

مگر این قوم ، زرخرید تواند ؟

بنده ، یا برده ، یا عبید تواند ؟

**بچه مکتبی**

بامسئولیت مستقیم شاعر

## لژویژه از دریچه چشم شیخ سرنا

هرجا رویم از بخت ماوارون شود احوالها
«چون است حال اربگذرد دائم بدین منوالها»
آن شاعر باباشمل آن کهنه استاد غزل
بر حسن خوبان بدل بنمود استدلالها
کان دلبر مجلس نشین باشد چنان باشد چنین
مژگان او باشد یقین چون خنجر قتالها
مه‌طلعت وشیرین زبان شوخ و قشنگ و نکته‌دان
«چون اختران تابندگان چون جوهران سیالها»
زیبا بتانی سنگدل زود آشنا، پیمان گسل
بنهاده بهر اهل دل بر کنج لبها خالها
هر کس شتابد سویشان بندد نظر بر رویشان
«از مطلع ابرویشان مسعود گردد فالها»
رفتیم و دیدیم از قضا حوران کرسیخانه‌را
«اهریمنانی زشتخو در آدمی تمثالها»
زشت و بداخلاق و مسن رخسارشان اخورده‌سن
پاها بشکل پای جن صورت پراز گودالها
هم زشترو هم زشتخو، پرچانه و بسیار گو
از سر پریده‌رنگ مو از فرط استعمالها
بر جای دلدار جوان بنشسته زالی ناتوان
بر کرسی سرو روان چمبك زده یا تالها
گاهی اگر دراین میان ماهی نماید رخ عیان
یك خوب دربین بدان آبی است درغربالها
تا خاطر کرسی‌نشین آ‌لوده گردد بعد از این
گویم که ماه لژنشین فرتوت گشته سالها
گرآن وکیل عینکی از دور بیند چشمکی
نزدیك اگر آید رمد از چشم این کحالها
زاین خوبرویان بدل ویران شود کاخ امل
گو جمع باشد خاطر اربابها اقبالها

**شیخ سرنا**

### تفسیر اخبار

مفسر سیاسی آسوستیدولش مقیم تهران راجع بمنطق داش‌عبدل در مجلس عقیده دارد که این شعر آنجناب: «گر یکی زین‌چهار شد غالب» که جناب رهبر کل حزب را قلقلك داد و بخنده های ملیح واداشت برای مفهوم شعر و غرض شیخ علیه‌الرحمه نبوده بلکه بلحاظ لغت غالب بوده که آنهم به‌قاف تحریر شده و معنی قالب‌کردن بدهد و جناب رهبر کل منظور و کیفشان از این بوده که یکی از چهار رکن را که به ۱۳۰ نفربالغ میشود و اکثر آن راخود حضرت اشرف قالب کرده‌اند. وحالا دوسه‌تا ازقالبی ها برای معظم‌الیه تره‌باك نمیکنند.

باباشمل — بلی جناب عبدالرحمن خنازیری هم‌فرمود (الحق لمن قلب) یعنی حق باقالب کننده است.

اولین مذهب زن عشق است و آخرین عشق او مذهب.

دومین عشق زن اغلب انتقام عشق گم شدهٔ اولی است.

زنهائی که از روی میل کاغذهای عاشقانه مینویسند عشق را فقط روی کاغذ دوست دارند.

بعضی زنها طوری «نه» میگویند که از «آری» هم گویا تر است.

**از شهریور ۱۳۲۰**

تا ناحیه آذربایجان و زنجان منتشر شد. در تمام کتابفروشی های معتبر تهران از قرار جلدی یکصد ریال بفروش میرسد.

### لبخند جناب اشرف

قصهٔ چار طبع داش عبدل
باز کرد ازجناب اشرف نیش
دانی این خنده‌ازچه‌راهی بود
خنده‌میکرد برسه کشتهٔ خویش

**ابوالعباس مورچه‌خوار**

### آ گهی

باطلاع کلیهٔ ارباب جرائد و آزادیخواهان مشروط و مطلق میرسانیم، اینجانبان کرسی نشینان زیر پس از تفحص کامل متوجه‌شدیم که اکثر کرسی نشینان برای اینکه ما نتوانیم وظیفهٔ خطیر کرسی نشینی را انجام دهیم کرسیخانه را بالفاظ قلنبه و غیر مأنوس آشفته میکنند که آزادیخواهان چیزی‌سردرنیاورند، ازقبیل یك‌دوجین‌ماده وصد قلم اخطار نظامنامهٔ وقیاس مع‌الفارق و تك مضراب و هزار تا چیز های دیگر، درصورتیکه مامیدانیم میون هفت تا شتر اقلا دوتا نره ویا قصاب سر گذرکه هفت تا میش میاره یکیش‌هم لاماله شیشکه، اما این‌کرسی نشینان بی‌پیر روزی صد تا از ماده هارو برخ مردم‌میکشن، قدرتی خدا یکیش هم نر نیست. پس معلومه کزیر کاسه نیمکاسه‌است وبااین جنقولك بازیها همین‌فرداست‌که لایحهٔ نفت رامیارن، پس‌فردا یك کرور تصویب نامه قلابی‌را باهمین کلك‌ها که میزنن، میگن تصویب شد وماهم‌گوش‌تا گوشمون خبردار نمیشه. بهر حال بعموم مردم که ما راانتخاب کرده‌اند یادآور میشویم که تو کرسیخانه شیله‌پیله است اعلام خطر میکنیم.

از طرف هیئت‌مدیرهٔ فرهنگیون کرسیخانهٔ مبارکه:

ارباب‌جوادیه — باتماتقولنج — توت‌مرات




آقای وزیر راه ـ دولت اصولا نمیخواهد اقلیت و اکثریت وجود داشته باشد.

باباشمل ـ مرحبا حرف حسابی را تو گفتی، دولت اصولا نمیخواهد مجلسی وجود داشته باشد.

آقای دکتر شفق ـ من تقاضادارم هیئت دولت در مورد استخدام آن افراد که شهرت سوء شان بشیاع رسیده توجه مخصوصی کند.

باباشمل ـ خاطر مبارك آسوده باشد توجه مخصوص دولت نیز متوجه همان افراد است.

آقای دکتر شفق ـ شورا و شور و شوروی ....

آقای نخست وزیر ـ دیگر زیاد شورش نکنید!

باباشمل ـ اوستا! آنقدر شور بود که خان هم فهمید. بر پدر ضعف و تملق لعنت!

آقای دکتر شفق ـ بسا حرفهای خوش ظاهر که گفته میشود ولی افسوس که باطل است.

باباشمل ـ مثل، فرمایشات سرکار.

آقای دکتر شفق ـ تراورسهای راه آهن را متنفذین عزیزمان استعمال کردند (خندهٔ نمایندگان).

باباشمل ـ آفرین بادب استاد!

آقای دکتر شفق ـ درقضیهٔ آذربایجان بعقیدهٔ بنده دولت ازموقع حسن استفاد کرد، ممکن هم هست که بنده اشتباه بکنم. نمایندگان ـ صحیح است. (خنده نمایندگان).

باباشمل ـ ای بهتر از هزار یقین اشتباه تو!

آقای دکتر شفق ـ پیشه‌وری با بنده آشنا و دوست بود و زیاد بمنزل ما می‌آمد.

بابا شمل ـ مگر حالا دیگر با شما دوست و آشنا نیست؟

آقای دکتر شفق ـ مجلس نباید دولت‌سازی و دولت براندازی را پیشه خود سازد.

باباشمل ـ بلکه دولت باید مجلس سازی مخصوصاً دل و قلوه‌تراشی را پیشه خود سازد.

آقای دکتر شفق ـ هشتاد و چند دولت درظرف چهل چندسال آمده و رفته است.

باباشمل ـ و شش هفت تا از آنها مال همین آقای قوام بود.

آقای دکتر شفق ـ ما ملت ایران این آبهای کثیف را میخوریم و نمیمیریم.

باباشمل ـ وفرمایشات خنك شما را گوش میدهیم و بلازهم نمیمیریم.

آقای دکتر شفق ـ ما درسال ۵۰۰ ملیون آفات نباتی و ۱۰۰ ملیون آفات حیوانی داریم.

باباشمل ـ و ۵۰۰ ملیون آفات دولتی و ۵۰۰ ملیون آفات مجلسی.

آقای امامی اهری ـ الان هم به ایرج اسکندری روزی ده لیره داده می شود.

باباشمل ـ خلاف عرض کرده اند، بیچاره آه در بساط ندارد که با ناله سودا کند.

آقای رئیس ـ اگر به رئیس دولت اهانت نمی‌کنید به بیاناتتان ادامه بدهید.

آقای امامی اهری ـ بقیهٔ بیانات بنده همه از این قبیل است.

باباشمل ـ آقای رئیس:

جز حرف عشق نیست سراسر بیان ما
چون شمع یك سخن گذرد بر زبان ما

آ سیدهاشم وکیل ـ شمارا خدایارخان وسپهبد وکیل کردند.

بابا شمل ـ و جنابعالی را مردم تهران؟!

آقای رئیس خطاب بگلبادی ـ بنشین فضولی نکن.

باباشمل ـ بچه‌جان حرف رئیس را گوش کن و خودت را لوس نکن!

(آقای رئیس در جلسه سه شنبه «فضولی نکن» را تکذیب فرمودند و کار دست ما دادند، مجبوریم همه روزنامه نویسها و مخبرین گوش تا گوش بطبیب گوش مراجعه کنیم. بنده شخصاً پس از آزمایشهای بسیار معلومم شد که گوشم کر نیست ولی مثل اینکه آقای رئیس گاهگاهی ترمزش نمیگیرد.)

آقای آصف ـ ملت ایران ما را ولی خود قرارداد.

باباشمل ـ چه کار بیربطی کرد!





# خبرهای کشور

## پیشنهاد و تأسیس سفارت کبری

درمسافرت اخیر به منت کارلو، چون جناب سپهبد موئین تن ایلچی کبیر دولت علیه آنجا را موافق طبع یافت لذا پیشنهاد زیررا بوزارت بیرونی نمود:

«چون آب و هوای منت کارلو بسیار مطبوع و شهر بسیار زیباست لذا پیشنهاد مینمایم سفارت کبرائی در آنجا تأسیس و به قوم وخویش خوش سابقهٔ بنده باد سر واگذار نمایند.»

پیشنهاد فوق درهیئت دولت پشت قاف مورد موافقت قرار گرفته و وزراء و کرسی نشینان مشغول قالب کردن قوم و خویشها و نور دیدگان خود بعنوان وابسته و مستشار وغیره باین سفارت کبری هستند.

## فشار وجدان

خبر واصله حاکیست که فشار وجدان در آقایان شربتوف و هاشم چل بحد اکثر رسیده وطبق رویهٔ متداول ایشان که دفاع ازهر مظلومی را فقط وفقط برای استراحت وجدان برخود فرض میدانند اخیراً تصمیم گرفته اند که ازبیچاره شمر و یزید و خولی که فدای اغراض شخصی وسوء نیت مردم شده و اشتهار بد پیدا نموده اند با کمال جدیت دفاع نمایند که بلکه آنها نیز در دوره آینده درکرسیخانه درردیف ایشان بنشینند.

## اینست وجز این نیست که:

اگر کسی حرف حق را با شهامت در بارهٔ دیگری زد، برای اینست که احتیاجی بدو ندارد.

احتیاج مادر دروغ است.

اگر فکر تنباهار امردمان زرنك داشتند دنیا بهشت میشد.

بهشت بهشت است برای اینکه هیچکس در آنجا کار نمیکند.

رجل سیاسی فقط باید دارای معده و کبد خوبی باشد تا درمهمانیها خودنمائی کند.

# بابا شمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

دوره دوم ـ شماره ۱۳۳ | تکشماره در همه جا ٤ ریال | پنجشنبه ۳۰ مهر ماه ۱۳۲۶




**دوام ـ** ای رفیق تفلیس ! این تو ! این مجلیس !

**رفیق ـ** ای آقای رئیس رأیمو بنویس

کار این نفتو بکن راس و ریس !

اگه نکنی میگم به پلیس !

**باباشمل ـ** هیس و هیس و هیس ! آقا خونه نیس !

# نفت ! نفت !

بجون خودتون میخواستم اصلا دیگه روزنومه ننویسم و یا دو کلمه جواب به اردلان ها و باتمانقلیچ ها یعنی اونائی که عقیده به آگینه ندارند و همهٔ درد و بدبختی این ملتو از این چن تا روزنومه، که اونهم بدهاشون مخلوق خودشونه، میدونن و چشم دیدن مارا ندارن بدم و دست بردهن بذارم و برم عقب کار و بار خود، امافکر کردم که:

شب پره گر وصل آفتاب نخواهد
رونق بازار آفتاب نکاهد

و اینها هم همون حکم شب‌پره را دارند. تازه این هفته من باید یه مطلبی را با هموطنانم بمیون بذارم که بیشتراشون اونطوریکه باید وشاید از اون‌سر درنمیارن و اونم نفته . هروقت هم اسم نفت بیاد حتما همراه اسم داش احمده. پس بذارین دو کلمه راجع باین نفت لعنتی صحبت کنیم. عرض کنم داش احمد ! من همش فکر میکنم که‌خیر تو برای این مردم و مملکت چی بود ؟ خدا میدونه، شاید هم یه چیزائی باشه که عقل ما یقه‌چرکین ها باونا قد نده و زیرکاسه نیم‌کاسه هم باشه که ما ملتفتش نباشیم و اگه خدا عمر داد و عزرائیل مهلت ، بعد ها از سر و سر تو سر دربیاریم ولی اونچه امروز میبینیم و میفهمیم اینه که تو جز این که بیل مارا پارو کرده‌ای کار دیگه‌ای نکرده‌ای. و اگه یه گره از کار فروبستهٔ این ملت گشوده‌ای درعوض چن تا گره محکم هم زده‌ای. اگه خیال‌هم بکنیم که تومشکل آذربایجانو از میون برداشته ای باید بگیم که در عوض مشکل بزرگتر واسهٔ ما ساخته‌ای و سنگ گنده‌ای جلو پای ما ول‌داده‌ای که برداشتن اون کار حضرت فیله.

من همش فکر میکردم که برای وجود ذیجود تو ثمری پیداکنم و آخر سر بیاد شعر اون طلبه افتادم. حتما حالا توهم مثل دمنه خواهی پرسید : چگونه است‌اون حکایت. بنده‌هم مثل کلیله‌خدا بیامرز عرض میکنم که‌اون‌وقتا که هنوز ما جوون بودیم یه انجمن ادبی در همین تهرون درست کردند که هر کس‌میخواست‌اونجا عضو بشه ، میبایستی دست کم یه‌شعر گفته باشه. یه روز یه طلبه‌ای اومد و گفت منم بله ! حاجی انا شریك . گفتند آشیخ تا حالا هیچ شعر گفته‌ای ؟ فرمود ، خیر گفتند پس باید چن تا شعر بگی و بیاری و بخونی تا ببینیم توهم اینکاره‌ای یا نه . پرسید چی رقم شعر بگم ؟ گفتند شعرای بزرك خیلی شعر گفته‌اند توهم فکر کن زور بزن لنگهٔ یکی‌از اونارو بگو ، مثلا برو شبیه این شعر شیخ راکه میفرماد :

گفته بودم چو بیائی غم دل باتو بگویم
چه بگویم که غم‌ازدل برود چون‌توبیائی

را بساز ! مختصر آشیخ رفت پس از یه هفته اومد و گفت ساخته‌ام و بهتراز سعدی هم ساخته‌ام . گفتند بخون ! فرمود:

گفته بودم زسرو قد تو میوه بچینم
چه بچینم که‌تو سروی، **فلذا..** میوه‌نداری

حالام، جان بابا، راستی تو سروی، فلذامیوه‌نداری، ایکاش فقط میوه نداشتی ، سایه هم نداری و بدتر از همه دردسر هم داری!

بچه‌جون، مگه بیکار بودی کاغذدادی دست‌دیگرون و مارا تودخمصه‌انداختی و سرگاو و طوری تو خمره کردی که صدتا دانا هم نمیتونه در بیاره. اگه بگی مجبور بودم کسی قبول نمیکنه ، زیرا زور که دیگه برات وقبض نمیخاد تو که ریشتو تو آسیاب سفید نکرده بودی و بهتر از هر کس میدونستی که این مملکت احتیاج به آرامش داره که دردهاشو دواکنه و زخماشو مرهم بذاره ، اما نه ازاون آرامش ها که‌بخورد ما دادی وخیال کردی‌لره خر بود و نفهمید. توچرا این ملت بدبختو کشوندی تو کشمکشهائی که خدا میدونه آخر عاقبتش بکجا بکشه و اونو انداختی تو گردابی که آب از سرش هم هفت وجب‌بلند تره.

خوب ، بچه‌جون، ماچت نبودموچت نبود، دندانهٔ گازکت چه بود؟ تو را گفتند بیا کار آذربایجانو درست کن، نه این که کار ایرانوخراب کن، اومدی‌زیرا ابروش را برداری، چشمشو کور کردی. حالام خیال میکنی که این دست باون دست کردن فایده داره ؟ نه‌والله، حرف ناحسابی یه کلمه جواب‌حسابی‌داره‌وبنظر من بازم بهترین سیاست برای ما ملتهای کوچك سادگی و روراستی است . ما چیکار داریم که سرمونو بکنیم توکارای گنده و واسه خودمون دردسر بتراشیم. و با نون خودمونو بخوریم و حلیم حاجی‌عباس‌را هم بزنیم. ماباید یه‌سیاست بیطرف و بی نظر پیش بگیریم و بریم و اصلا و ابدا بچپ و راستمون نگاه نکنیم. ماکه نباید سیاستمونو باسیاست دیگران جور کنیم‌بلکه هر کی مارالازم داره او سیاستشو بامال ما جور کنه و همه بدونن که نه‌ما از یکی طمعی داریم و نه با دیگری سر جنك وستیز، ولی هرکس با تو کفش ما بکنه، خود بخود مارا باونطرف زور میده و هر کس بما روی‌خوش نشون بدهد ما را بطرف خودش میکشه. از الدرم بلدرم‌هم‌واهمه نداریم، زیرا مرك یکبار ، شیون یکبار. برای ما زندگی اون قدروقیمتی را که برای فرنگیها داره نداره، ما روزی هفتادبار عزرائیل و بد تر از عزرائیل هارابچشمون میبینیم. اصلا دریه سالگی میبایستی‌مارا آبله بکشه‌و در دو سالگی خناق و در سه سالگی اسهال خونی و همینطور تیفوس و کوفت و زهرمار و نون سیلو و آخرسرهم دولت علیه. پس هرچه ما از روز بدنیااومدنمون‌زندگی کرده‌ایم عمر بازیافته است و کلاه سر عزرائیل گذاشته‌ایم . یعنی برای‌مامردن چیز تازه ای نیست و از اشتلم خوندن و دندان قروچه و چشم غره رفتن هم جاخالی‌نمیکنیم و خیال‌میکنیم که‌حدزده به که بیم‌زده . اگه هم بناست که‌بمیریم مثل بچهٔ آدم میمیریم . ما که مثل آدم زندگی نکردیم ، دوست داریم که اقلا مثل‌آدم بمیریم. اونوقت هم بایددونست که این ملت کبوتر حرمه و آزار او شگون نداره. چه‌خوب میفرماد شاعر:

کبکم ولیك خون‌من بیگناه را
گیرنده‌ترزچنگل بازآفریده‌اند.

خوب، میخواستم چن کلمه از نفت بگم که حالا بوی گندش عالمو بر کرده است و کاری هم بکار سایر همکارانم ندارم، فقط اینقدر میگم که اونچه من

بقیه درصفحه۳

## بیات حاجی آقا

ببازار از چه روآئی توای زن بیحجاب آخر
توطاوسی و حاجی دوست‌میدارد‌غراب‌آخر!

توهمچون‌لعبتی ای زن، ولی گر بیحجاب آئی
چه خواهی کرد با بازاریان بدلعاب آخر؟

زنامحرم بپوشان‌روی خودرا، خاصه در بازار
که آلوده نگردد دامنت زین منجلاب آخر!

تومهر عالم آرائی و ماخفاش، پنهان شو
چو خورشیدجهان افروزدرپشت‌سحاب‌آخر!

تو دراین دزد بازاراز چه‌رو با روی‌بازآئی ؟
که‌مشتی دزد وشیاد است‌سویت‌درشتاب‌آخر!

درین مهد توحش ای تمدن را بهین آیت
چگونه بیحجاب آئی، که‌میگردی‌خراب‌آخر!

**اجاب شیره ما لندت بسر با دست ما، آری**
**سیاست بازی غیر است در زیر نقاب آخر!**

**بچه مکتبی**

# حساب باباشمل

## چهار عمل اصلی

## معادلات کرسی نشینان

یك ابوالهول مرموز سیـاسی + یك صورت بت و پهن + دوچشم کوچولو + یك لهجه شل مخلوط از ترکی و فارسی و عربی و آلمانی و انگلیسی + ۶۹ سال و ده ماه عمر × قول حکیمی + ۷۰ سال و یکماه × قول امامی + کرسی نشینی × ۷ دوره + والی گری خراسان + وزارت × فوائد عامه × مالیه × راه + سفارت × پاریس × لندن + ریاست نمایشگاه ایران × فیلادلفی + مأموریت عقد قرار داد تجارتی ایران و شوروی + دوستی باشاه خدا بیامرز — آخر عاقبت × تحریك دیگران + پرونده سازی برعلیه او — موفقیت دشمنان + انتشار بهترین مجلهٔ فارسی × بران + استادی دانشگاه × انگلستان + دوستی با آقایان امیر خیزی و حکیمی و هژیر و نجم و کاظمی و پرویز واحمد فرامرزی + تألیف کوچکی درنجوم + یك جلد تاریخ از پرویز تا چنگیز + یك عمر پرشر وشور + جنگ وستیز بامحمد علیشاه + فرار ازچنگ عزرائیل × چندین بار + مسافرت های زیاد: بتمام دنیا + نطق مهمی در مجلس ۵ برعلیه تغییر قانون اساسی + مسلك سیاسی ثابت — مال و منال + امضاء قرار داد تمدید نفت + دشمنان پابر جا + مطالعه زیاد + درستکاری + عناد + لجاج — صمیمیت — رفیق بازی + یك اشتهای زیاد برای غذا + یك خواب راحت × ۱۲ ساعت درشبانه روز — وقت بیشتر برای خواب بیشتری + ادب + بدمنصبی + پخمگی = **جوجه تیغی زاده**

### اهالی محترم قزوین

برای خرید نامهٔ باباشمل به بنگاه مطبوعاتی خردمند مراجعه فرمائید!

**از مطالب سودمند نامه هفتگی ادیب که روزهای شنبه منتشر میشود استفاده کنید.**

---

**اختلاس از هاتف اصفهانی**

## لادری در فراکسیون حزب مقتدر

دوش رفتم بکوی مجلسیان | مست دیدم تمام پیر و جوان
یکطرف جام باده در گردش | یکطرف پای کوب منبچگان
صدر مجلس جلوس کرده دوام | دارد از شوق پرزخنده دهان
اهل مجلس تمام بندهٔ او | چشم بر حکم و گوش برفرمان
**بوالبهائم** دو دست بر سینه | خدمتش را زجان ببسته میان
**مش یخی** از برای تعظیمش | قد دوتا کرده گشته همچوکمان
**زق زقی** با صدای گوش خراش | **گوی** مدح دوام را چوگان
گفت اغیار هرچه میگویند | نیست جز یاوه گوئی و بهتان
پیر ما عاری است از همه عیب | کان عدلست وچشمهٔ احسان
ما همه عیب و او همه حسن است | ما همه درد و او همه درمان
زین سخنهای خوب خواجه دوام | بود مسرور ودلخوش وخندان
من از آن مجلس و از آن احوال | زان نمایندگان شدم حیران
ناگهان بانك برکشید یکی | گفت این کیست گشته سرگردان
زود جامی دهیدش از می ناب | گرچه ناخوانده باشد این مهمان
ساقی آتش پرست و آتش دست | ریخت در ساغر آتش سوزان
چون کشیدم نه عقل ماند و نه دین | حال من شد چو حال آن دگران
مست افتادم و در آن مستی | بزبانی که شرح آن نتوان
این سخن میشنیدم از اعضا | همه حتی الورید والشریان

**که همه چاکر قوام استیم**
**او بود خواجه ما غلام استیم**

**م. لادری**

---



**باب العاشر**

**فی وصف قریب الکجلان الکرسیخانه محتمل السلطنهٔ وفوق:**

ای یار معتمد بتو گویم کنایتی
کربدگلی نمونه‌ام، ازخست آیتی،
رستم نیم، اگرچه ززابل برآمدم
چون فرخم ولیك ندارم کفایتی.

**ببوی:**

ما صوت خر از نغمهٔ بلبل نشناسیم
خار وخس این بادیه از گل نشناسیم،
یك عمرهدر رفت بگمراهی و اکنون
شادیم که جز راهبر کل نشناسیم.

**مسیلمهٔ کذاب:**

بشنو از من یك حدیث معتبر
کان زمن غیر از توکس نشنفته است
بسکه با خلق خدا گفتم دروغ
رهبر، **السلمان منی** گفته است!!

**بوالهوس**

بقلم شیرین نویسندهٔ باذوق آقای محمد شفیع امیر توسلی نوشته شده بزودی منتشر میشود ۱-۱

---

## بدان که:

۰۰۰۰ کرسی خانه میگوید: قرار داد حضرت اشرف هیچگونه تأثیر قانونی نداشت و ندارد

۰۰۰۰ باز میگوید: دولت پنج سال باید کاوش کند و اگر نفت پیدا کرد برای فروش نفت با بالامحله ایهاداخل مذاکره شود

۰۰۰۰ بازمیگوید: تاپنج سال دولت حق ندارد بابیگانگان و یا باشرکتهائی که سرمایهٔ خارجی ندارند راجع به نفت داخل مذاکره شود

۰۰۰ بازمیگوید: برای تغییر و ترمیم قرار داد نفت باآبین محله وارد مذاکره شود

۰۰۰۰ صادق کاذبی و هاشم کچل و شربتوف میگویند باین مواد اضافه کنیم که حضرت اشرف **حسن نیت** هم داشت ولی اقلیت زیر بار نمیرود و میگویند ما از دل حضرت اشرف خبر نداریم.

۰۰۰۰ عده اقلیت در این قضیه بالغ بر ۴۵ نفر است.

۰۰۰۰ شربتوف با دکتر عوج بن - عنق سر قضیهٔ حسن نیت دعوای مفصلی کردند و شربتوف ادعا میکند که تو دل حضرت اشرف بوده و میداند که او حسن نیت دارد.

۰۰۰۰ شربتوف و دکتر امینه و کچل کارچاق کن و یادوی نفت اند



دلهای بینوایان و دردمندان را با کمک های
مالی خود به جمعیت شیروخورشید سرخ ایران
شاد کنید !

# خبرهای کشور

### مسئله قابل توجه

مسئلهٔ قابل توجهی که این هفته بیشتر از هر هفته جلب نظر نمایندگان را نموده بود ، زرد پوشی بود که هفتهٔ گذشته با لباس غضب در لژ ویجه کرسیخانه جای گرفته بود و الا نگرانی از هیچ جهت وجود و مورد نداشت .

### برای روشن فکران

ادارهٔ کل شهر تاری از عموم روشنفکران تقاضا نموده است که برای کمك با شهر تاری و روشنائی خیابانها عصر ها کنار خیابانهای تاریك شهر مخصوصاً خیابان اسلامبول ایستاده وفکر کنند که بلکه در نتیجهٔ روشنائی فکر ایشان عابرین زیر پای خود را ببینند .

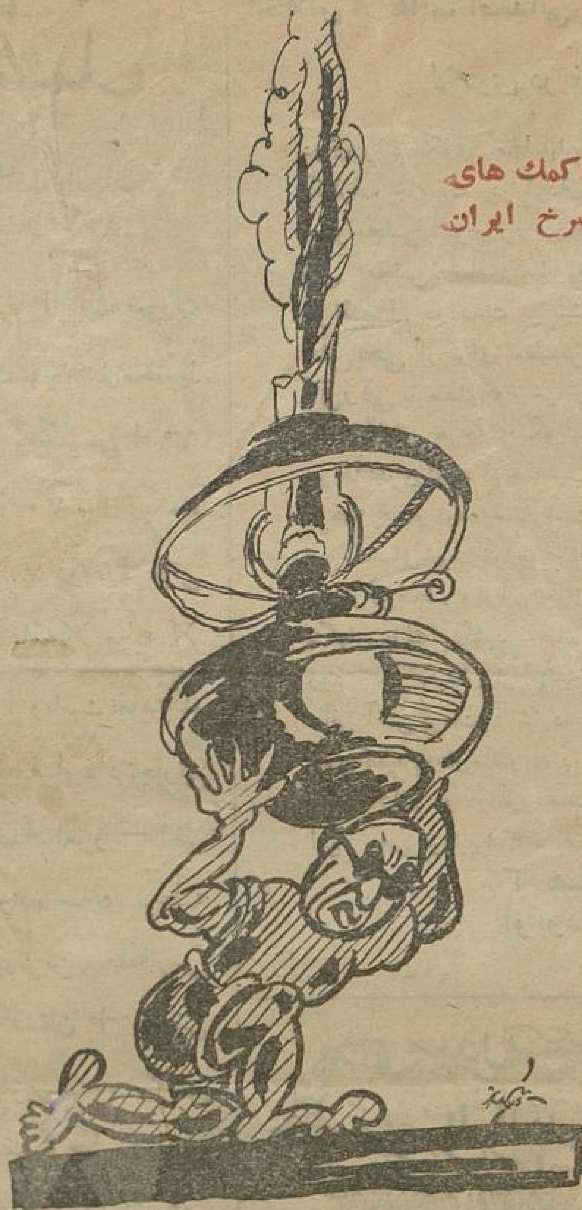
### خبر مستقیم و مطمئن

طبق خبر واصله جناب دکتر دلو قلوه جداً مشغول تحریك کرسی نشینان برعلیه روز نامه هاست و طرحی نیز در اینخصوص تهیه فرموده است که پس از اینکه بقدر کافی امضا و جای انگشت کرسی نشینان زیر آن خورد بکرسیخانه تقدیم خواهد نمود ،

**باباشمل** - نگفتم کرم از خود درخته !
بر همکار بد لعنت !



**ای خداوند خالق الکرسی**
**حکه‌تو آفریده‌ای ! مرسی !**



## تصنیف نفت !! احمد آب منگلی

احمد آب منگلی
درویشه نفتو میخاد
اینم تو شیش و بشه
شیره میماله سرش
**آلا فوتش کن !**
چراغ خونه‌ش دود میزنه
هی علی موجود میزنه
میخونه و عود میزنه
دم از روزموعود میزنه
**بخواب سوتش کن !**

چراغ نفتی دیگه
ادا اطوار نمیخاد و
دسته جمع اومدن و
نفت بوگندی میخاد
**نفتو فیطش کن !**
این همه تفصیل نمیخاد
فرو قبیل نمیخاد
جلسه رو تعطیل نمیخاد
اینکه ماج فیل نمیخاد
**توی پیطش کن !**

احمدی،«بونه دی»؟
دیدی از چشم خودت
از این بادا نمیلرزی
چه بلرزی چه نلرزی
**نفتو فوتینا !**
نفتو میدی ،؟ یانمیدی؟
جون خودت هرچه دیدی
بخیالت که بیدی
ندی نفت ، ور پریدی
**سرت سوتینا !**

خون یه آدمه هر قطرهٔ نفت
هر وجب خاك وطن
سیاوش خونشو ریخت
نفت فروشی نکن و
**نفتو واش کن !**
گوش بده ، گوش
یه شیر نرخوابیده روش
اونجا و هر سال میاد جوش
کن کمی شرم از سیاوش
**دس تو دلش کن !**

**مهندس الشعراء**



### آ گهی

وزارت بیکاری پس از یکسال کوشش و نفله کردن مبالغ معتنابه ، آماری از صنایع عمدهٔ کشور در شصت و چند صفحه منتشر نموده است .

از بنگاه‌ها و اشخاصی که جزوهٔ نامبرده را دریافت داشته‌اند تمنی دارد که تا بیست سال از قرائت آن خودداری نمایند زیرا این وزارتخانه تصمیم گرفته است که غلطنامه‌ای در پنج جلد هریك در پانصد صفحه بقطع وزیری برای جزوهٔ مزبور چاپ و در دسترس قارئین بگذارد

**وزارت بیکاری**


**نامهٔ هفتگی**



**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**
صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجهٔ
محل اداره : خیابان شاه‌آباد جنب کوچهٔ ظهیرالاسلام - تلفن : ۸۶-۵۲
مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج و حك و اصلاح مقالات وارده آزاد است - بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره است.
نقل مندرجات این نامه بدون اجازه ممنوع است
**بهای اشتراك**
یکساله ۲۰۰ ریال ششماهه ۱۰۰ ریال

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب به هیچ حزب و تجار و دیه و جمعیتی نیست

دوره دوم ـ شماره ۱۳۹ | تکشماره در همه جا ٤ ریال | پنجشنبه ۲۶ آذر ماه ۱۳۲۶





رضوان ـ حاج میرزا آقاسی بیا تورا از ایران
خواسته‌اند ، بنظرم میخواهند بازهم صدر اعظمت کنند !

# فیل مرده

مش‌احمد ! راستی فیل زنده‌اش هم هزار تومن ، مرده‌اش هم‌هزار تومن ! من وتو تا دیروز سایه‌همدیگرو با تیر میزدیم ، حالا که تو رفتی بدنیای حق و من موندم در دنیای ناحق نباید پا روی انصاف بذارم واون چن‌تا، فقط چن‌تا خوبیهای تورانگم ، ودیگه‌هم‌کاری بات نخواهم داشت . تو میدونی و قانون ، اگه قانونی تو این شهر هرت وجود داشته باشه والاهرچی کردی نازشصت وهرچی چریدی نوش‌جونت .

لابد توقصهٔ حضرت عیسی را خونده‌ای که شاعر می فرماید :

پای‌مسیحا که جهان می‌نوشت  برسر بازارچهٔ میگذشت

تاآخر! حالام که چوب راورداشته‌اند سرتو وهرچی بد و بیراهه بهت میگن بذار که‌من‌هم اقلا دوکلمه حرف راست، اونم‌ازخوبیهای توبگم !

مش‌احمد ! هرچند که توصد عیب‌داشتی اما راستشو بخواهی من مثل توآدم قرص و محکم و نترس تو این همه صدراعظم ها که دراین چهل سال مشروطه قد ونیمقد فوج‌فوج ازجلوچشم ما رژه رفتند ندیدم وخیال هم‌نمیکنم که ببینم .

راستی حیف از این همه جرئت وپشتکار که دست قدرت تو اون‌جلد شیطونی‌تو چپونده است . تودرست‌مثل یه‌شمشیر تیزی که اگه دست یه‌آدم عاقل وعادلی‌افتاد اونو درراه حق میزنه واگه دست یه‌آدم خبیثی‌افتاد که واویلا، روزگار مخلوق‌خدا را تیره وتار میکنه . بدبختی‌اینجاست که‌تااونجائیکه سن‌من‌قدمیده این‌شمشیرهمیشه دردست‌شیطون وشرورها بوده .

اصلا بدبختی ما ملت ایرون در اینه که آدم‌کامل نداریم یا ترسواند و وسواسی که دستشون را از سفیدی بسیاهی نمیزنن ویادرست مثل‌تو نترس و بزن‌بهادر که‌حلال‌از حرام نمیشناسن ومشروطه و حق مردم واین حرفا سرشون نمیشه . یا زنگی‌زنگی‌اند یا رومی‌روم! بیکی گفتندجلوبام نیامیفتی ، اونقده عقب‌عقب‌رفت که ازاونطرف افتاد . بتو وامثال توهم‌گفتند دل‌داشته‌باشید ، شمام‌اونقده‌افراط کردید که واسهٔ ما قلدرشدید .

آری‌گفتند که رفیق‌بازی و وفاداری خوب‌چیزیه ، تودیگه اونقده نشادرت تند شدکه نوکراتو از وزیرات بالاترنشوندی ویه‌موی‌کاکل‌قهبد وشربتوف راباملك‌سلیمان عوض‌نکردی. اونوقت‌هم خداچیزی که بهت‌اصلا وابداً نداده بود سلیقه بود .

مش‌احمد ، حالا که الحمدالله وقت داری ، درست گوشاتو بازکن واین حرفارو گوش‌کن . این‌حرفارو کسی بهت میزنه که اون روزیکه توسواره بودی وما پیاده و اسب تازی بگردت نمیرسید ، آری‌آن روزهای کیا وبیا والدرم بلدرم تو، مردمردانه جلوت واایستاد ونه‌ازقدارهٔ تو ترسید و نه اون پولهای فراوان و نعمت‌های بیدریغت چشمشو خیره‌کرد . امروز هم که بروز آخر عاقبت یزید افتاده‌ای هیچ‌چی ازتونمیخاد جزاینکه یه‌خرده فکر کنی و این قناس‌ها وکج وکوله‌ها راکه دور سرت جمع کرده‌ای جوابشون کنی ومثل بچهٔ‌آدم بگی روز ازنو روزی‌ازنو و آخرعمری راه راست را پیش بگیری و بین‌این ملت نفاق نیندازی که خدا نکرده اگه روزی آتش نفاق زبانه کشید جزاینکه چپق بابارا روشن کنه کاری بهش نمیکنه اما تو و امثال تو ونسل تو را می سوزانه و دار و ندارتونو خاکستر میکنه . میخام بگم دست ازاین‌شیطنت‌ها وردارورحم بخودت بکن وبه‌بچه‌ات بکن وبه‌مملکت وملتت که هفتادوسه سال ناز چوب‌تو گردن کلفتی‌را کشیده‌و صدبار خطاهای‌تورا بخشیده‌رحم بکن که آخر ای خانه‌خراب این‌دل‌ویرانهٔ‌تست !

ازاون وصیتنامه‌ایکه تو کرسیخونه خوندی فهمیدم که تازه می‌خواهی‌چشماتو بازکنی‌امانه‌همه‌اشو ومثل آدم‌تراخمی که نمیتونه آفتابو نگاه کنه ، کورمکوری یه‌چیزی میبینی اما نه‌درست وحسابی .

توی کرسیخونه گله را سردادی که ای کرسی‌نشینا چرا عهدتونو با من شکستین وچرا غزل خداحافظی خوندین و مرا تنها و غریب و بی‌یار و یاور گذاشتین . مگه شما قسم نخورده‌بودین که تاآخرعمر بامن بیائین وازاین‌حرفها که آدم ازگفتنش خجالت میکشه .

اولن ، بدون جانم که دست آدم سیاسی نمك نداره ، یعنی اگه هزارتا خدمت بکنه ویه اشتباه کوچولو ، همهٔ اون خدمت‌ها مالیده است‌وهمه‌چشمشون واسه اون یه‌دونه اشتباه چهارتامیشه وهزارتا خدمتو فراموش میکنن‌واون یه‌دونه اشتباهو بابوق و کرنا سر کوچه و بازار میگن . مثلا خودمونیم ، شمر اگه برای همه بدبود برای روضه‌خون که بدنبود وموسولینی مادرمرده اگه برای دنیا بدبود برای ملت ایطالیا که خوب بود . او ایطالیائیهارا که‌فرسخها از فرنگیها عقب بودن مگه باونا نرسوند ؟ مگه براشون آفریکا را فتح نکرد ؟ کارپیدا نکرد ؟ مگه تخم‌مالاریا را برنینداخت ؟ اما درمقابل این‌خدمتها یه‌خبطی کرد که ملتشو کشید تو جنك و از همه بدتراینکه جنك را باخت یعنی هم پدر ملتشودرآورد وهم‌پدرخودشو . سرهمین یه‌خبط‌یارو کشتند ومثل گوسفند ازپاش آویزان کردند .

دومن جان‌من سیاست ، یعنی اون سیاستی که تواوستاش بودی قول وقسم سرش نمیشه ، مگه یادت نیست که تو خودت درهمین‌دوسال‌صدراعظمیت‌چن‌بار قول دادی و زیرش زدی و چن‌مرتبه عهدنامه نوشتی و پاره‌کردی و امضاء کردی‌ولیسیدی .

مقصود اینه که گلهٔ توبیجاست. این عهد بستن‌ها وشکستن‌ها را تو تواون مکتب‌وجالت باینا یاد دادی وتوبودی که سیاست‌صاف وساده وپوست کندهٔ ما را پیچ‌درپیچ وخم‌اندرخم کردی .

اونوقت‌هم جانم توسك وگربه را باهم به‌یه‌قطار بستی وخیال هم کردی که

بقیه درصفحه ۳

## غزل خدا حافظی

دولت ومجلس‌وحزب، آن‌توشدای سردار
« ما برفتیم ، تو دانی و دل غمخور ما »
کس چه داند که درین عالم سرگردانی
« بخث بد تا بکجا میبرد آبشخور ما »
بسراپای تو ای کبکبهٔ دولت و جاه
« نتوان برد هوای تو برون از سر ما »
مژدگانی دهمش چند جواز جو و کاه !
« قاصدی کز تو سلامی برساند بر ما »
رحمت آرید خدا را بمن نامه سیاه
که خجل گشته ذغال از ورق دفتر ما
ترك شیرازی من، ترك خصومت فرمای
« که وفا با تو قرین باد و خدا یاور ما »
پس ازین گر زتو پرسند کجا رفت دوام
« گو بزاری سفری کرد وبرفت از بر ما »

**بچه مکتبی**

## فیل مرده

بقیه از صفحه ۲

اینا تاآخر دنیا باهم خواهند ساخت . یعنی روزیکه‌تو اون حزب‌اتوعلم کردی هرچی آدم‌خوب بود ، چون حزب‌دیگری سراغ نداشت ومیدید هم که دست تنها صدا نداره ، چار ناچاراومدتوحزب‌تو، وهرچی‌هم رجاله و از اینجا رونده و از اونجا مونده و خسرالدنیا والاخره بود چون جائی نداشت ببوی‌حلوا اومد پیش‌تو . ماهها اینا باهم بودند وآخر سر دیدند که هیچ جور باهم جورشون جور نمیاد ودوتیرگی افتاد و بدبختانه توهم‌مثل‌همیشه بحمایت‌اون بدها برخاستی و اینا‌چارهٔ ندیدند که راهشونو بکشن و برن . فراموش‌هم نکن که‌توخیلی‌هم تو ماشین‌دودی ومثل‌اونجاها نوکرهائی‌داشتی که چون جای دیگه‌مواجب بیشتردادند این بود که‌ترا ترك کردند . وآدم‌عاقل هم ازنوکر نباید توقع وفاداری‌داشته باشه . اینانوکرمزدند نه نوکربادنجون. اما هـر آدم عاقل میبایستی بفهمد که سردارآخروحکیم باقالی‌آبشون بامسیلمهٔ کذاب ومش‌یخی تو یه‌جوب نمیره . اما اونائی که با تو موندند میدونی چرا موندند ؟ چون راه برگشت نداشتند و جز درگاه‌توهیچ‌جا اونارو راه‌نمیدادن ، مثلا آشتیانوف ها واعزازخیك‌پی‌ها را کجاراهشون می‌دهند . اینا‌سرنوشتشونو بسته‌اند بسرنوشت تو ، همانطوریکه سرگذشت‌شون بسته بتو بود، یعنی مخلوق توبودند . اینا خوب میدونن که واسه خودشون آدمی نیستند وهرچی داشتند ازتو بود و روسبیل تومیزدند ، الان که تو رفته‌ای میخام بدونم که اینا چن مرده حلاجند وعرضهٔ اینودارند که مگس ازروی دماغشون بپرانند ؟!

مش‌احمد باور کن که توراد‌شمنانت زمین‌نزدند، بلکـه این دوستانت بودند که پشت‌اتو بزمین آوردند ، دوستان خوب برای اینکه نمیتوانستند با تو باشندودوستان بدت برای‌اینکه نمیتونستند بی‌تو باشند .

من‌اینارو بهت میگم نه‌واسه‌اینکه میخام نمك بزخمهات بپاشم ، نه‌والله ، بلکه چون تواین مملکت همه‌چیزممکنه وممکن‌هم‌هست که‌تو باز روزی کلکی‌جور کنی وعلم‌شنگه‌ای راه بندازی و درو پنجره‌ای بشکنی وسرکار بیائی، اینه که ازحالا بهت میگم که اونوقت حواست جمع باشه وبازهم ازحول حلیم تودیك نیفتی .

اما حالا ، باز میبینم که دارودستهٔ تو همه را بیاد فحش‌گرفته‌اند وحرفای خنده‌دار میزنن ، مثلا میگن که‌چون‌آقام دوام خواست بحرین را پس بگیره و پاشو تو کفش نفتیهای پائین‌محله بکنه اینه که‌چرخش‌چنبرشد. نگا کن،خودمونیم این حرفارو اونهم ازتو و دوستان تو هیچکس باور نمیکنه‌حتی‌اونائی‌خودشون که دستوری‌مینویسن وحرفی‌را که کسی‌باور نکنه آدم عاقل هیچوقت نمیزنه . من نمیدونم از کی خیبرگیر شده‌ای ؟ تو که آب هیرمند رانتونستی بیاری میخواهی بحرین‌را بگیری؟ قاچ‌زین را محکم‌بگیر، اسب‌دوانی‌پیشکشت . یکی هم همه را احنبی پرست گفتن چی فایده وچی معنی داره . اگه تو‌یه‌ملتی یه‌دونه‌اجنبی‌پرست پیدا بشه این ننك واسه همشون بسه و یك داغ دل بس‌است برای قبیله‌ای . بدون‌که این حربه حربهٔ جوانمرد ها نیست ومارا پیش دیگرون خواروخفیف میکنه وبهانه دستشون میده . جان من امروز که مردم چشمشون بازشده و مو را ازماست میکشند بهتر میفهمند که‌این حرفا همش‌کشکه واگه یه چیزی باشه مثل همون دزده که داد میزدند آی دزد !.... اوخودش هم فریاد میزد آی دزد ومیدوید .

آمش‌احمد بسن و سال تو اینکارا نمیاد ، ازتو وقاربسندیده‌تر است . هر سنی یه‌اقتضائی داره . این عناد را بذار کنار وحتم بدون‌که از این راه بجائی نمیرسی‌وفقط راه‌را برای یك‌قلدر صاف می‌کنی .

بیخودی خودتو سبك نکن،سیاست زیرورو بلندی‌وپستی‌داره ، گهی‌پشت‌زین وگهی‌زین به‌پشت .

حالام که‌دور دور خاقان‌مغفور نیست که یکی ده بیست‌سال صدراعظم بمونه ، هرکسی‌پنجروزه‌نوبت‌اوست . درسیاست هم شکست‌خوردن ننك‌نیست بشرطیکه آدم پاك باشه‌آلوده نباشه . یه‌مثلی‌یادم اومد بذار برات بگم بلکه یه‌خرده‌اون اخمات‌که توهم‌رفته وازبشه .

عرض کنم یادت میاد که اون قدیما یعنی پیش‌از خدابیامرز رضاشاه شیر و خورشید وکاغذ پاکتهای وزارت خارجه شیرش خوابیده بود وشمشیرهم نداشت. من اونوقتها که رفته بودم بزیارت در بصره از کنسول‌مون پرسیدم که‌آ کنسول مگه علامت دولت ایران شیر وخورشید نیست؟ مگه شیرما ایستاده نیست ؟ پس

بقیه در صفحه ۷

## چگونه‌ای ؟

ای داده جای‌خویش بحکمت، چگونه‌ای؟
وی کرده رو بگوشهٔ عزلت، چگونه‌ای؟

دیروز بود قدرت کشور بدست تو
امروز خسته درکف قدرت چگونه‌ای ؟

ای از تو آشکار همه ظلم وجور کین
پنهان ز دستگاه عدالت چگونه‌ای ؟

با آن کمال قدرت و قوت که داشتی
از ضعف ، اوفتاده بزحمت چگونه‌ای ؟

ای رهنما و رهبر رندان بیحیا
چون رهزنان فتاده بوحشت چگونه‌ای ؟

وی دستگاه دولت تو دستگاه زور
با انتقام توده ملت چگونه ای ؟

از رهبری فتاده وگم کرده راه خویش
هرسوروان . بخواری وخفت چگونه‌ای ؟

اکنون که چشم بسته درافتاده‌ای بدام
بنشین و باش منتظر روز انتقام !

**بچه مکتبی**

## نیش و نوش

**بمناسبت ضربت‌خوردن شراب خسروانی**

از آنروزی که کردآن لامروت
خلایق را بقتل خواجه دعوت
صدا از هیچکس بیرون نیامد
زبینی کسی هم خون نیامد
ولی ناگاه خورد از بدبیاری
شراب خسروانی زخم کاری
بجائی این‌خبر اندر میان بود
یکی با دیگری میگفت : مسعود
زبهرخواجه خوانی‌راکه گسترد
شراب خسروانی نوش‌جان‌کرد
مگررندی‌شنیداین گفته زآن‌مرد
بنزد خواجه نقل قول او کرد
شنیدم‌خواجه‌زین‌معنی برآشفت
بنور دیدگان خودحسن گفت :
بیا یاران من راکن تماشا
ببین‌خوردند حتی مال من‌را !!




. . . درشب آخر عمرسیاسی جناب اشرف فقط چهار نفر باوفادار مانده بودند، ابوالحسن کاذبی که چهار مرتبه تعظیم کـرد، سامری، ماموت و هاشم کچله. آصف برخیا هـم جلودار حضرت اشرف بود تا اطاق رئیس کرسیخانه.

. . . شب‌دوشنبه که بسردار آخر رأی‌اعتماد‌داده‌شد دعوای سختی بین‌آشتیانوف وخسرو بدایت روی‌داد وفحش های‌آبدار ردل‌وبدل‌شد وآخرسر ماموت‌ماموت‌آشتیانوف را برد ولی‌خسرو را غیرت‌کاذبه‌دست‌داده بود ومیخواست اورا بزند.

. . . پس‌ازسقوط قوام امیرتیمورگورکان برای او گریه کرده است.

باباشمل - گویا یاد کتک‌خوردن آخردورهٔ‌چهاردهم و یاخواب تولیت واستانداری را کرده‌است.

. . . دکترمته باوجود اینکه در اتحاد ملی است به‌ابوالزوجه دکترصدقه رأی تمایل داده‌است.

. . . رندان کهنه دمکرات وعباس١٦هرقدرخواستند بموضوع کار بیچاره شراب‌خسروانی جنبهٔ عمومی وتحریکاتی بدهندموفق نشدند.

. . . جناب‌اشرف هم پس‌ازخروج از کرسیخانه و استحضار ازنتیجهٔ رأی اعتمادگریه کرده است.

باباشمل — گریه برهر درد بی‌درمان‌دواست.

. . . شانس نمک‌معدنی ویاهاشم غنچه‌دهان برای ریاست کرسیخانه بیش‌از دیگرانست.

. . . شب قبل از سقوط مش‌احمد حاج‌آقا قام‌قام وصدرکشافرض قهبد را صدا کردند و بازبان نرم و ملایم بار گفتند چه بمانی چه بروی، چه جزو دستهٔ قوام رأی بدهی وچه ندهی فرزندجان رفتنی هستی، زودتر برو. گویا آقا کمال روشندل‌هم‌همین‌حرف‌را موقعیکه‌او‌میخواست برود گفته است.

. . . خود جناب سردارهم بی‌میل برای مقام‌صدارت عظمی نبود.

. . . دکتر جلال خپله پس‌از ورودبطهران واطلاع ازچگونگی جریان طرف ملیون راگرفت برخلاف مسافر دیگر علی‌وکیل باشی رفتار نمود.

. . . آقای رفیع و دکتر معظمی نیز هوس و شانس ریاست کرسیخانه را دارند.

. . . حسین‌مکه گویا از کرده پشیمان‌شده وباعباس ١٦رویهم ریخته ونغمهٔ مخالفت ساز کرده است.

باباشمل — انشاءالله دروغ‌است.

. . . پس‌ازسقوط آقای قوام در فراکسیون ذیمقراط ایران امیر تیمور گورکان نطق‌مفصلی کرده واصلاموضوع رأی اعتماد را رد شده تلقی ننمود و فرمایشات ایشان باکف‌زدن حضارخاتمه یافت. سپس شربت‌زاده شیرزبانی نمود وبانطق‌ماموت‌ماموت که تاآخرین‌قطره خون! باید ایستادگی کنیم سه روز بعد ٤٦ نفر به ٣١ نفر تقلیل یافت. فقط درتمام این‌جریانات دکتر امینه متانت‌و وقارخودرا حفظ نمود.

. . . ابوالبهائم این‌روزها حالت بچه‌های یتیم را پیدا کرده است.

. . . استانداری‌خراسان و تولیت آستان قدس برای آقای صدر در نظر گرفته‌شده‌است‌و گویااشرفی‌طلا درکابینه شرکت کند.

. . . درسقوط‌کابینه ومرحوم‌شدن کمیتهٔ غاصب حزب ذیمقراط شربت‌زاده سبیلش ازهمه آویزان‌تر بود، زیرا از حساب های دور و درازی برای خودش کرده بود.

. . . پس‌از مراجعت امیربهادراز تبریز و رفتن جزو دستهٔ مخالفین آقای قوام سروصدای ناصرالدین قاصری بلند شد ودر کرسیخانه دعوای مفصلی باهم کـردند. قاصر میرزا کرنشین قلابـی آذربایجان بیچاره امیر بهادر محلی را متهم به‌نداشتن معروفیت‌نمود ودر واقع دل اوخون بود که چرا امیربهادرحقایقی راکه‌درجریان مسافرت خود فهمیده بود باطلاع کرسی نشینان رسانیده‌است.

. . . در سقوط‌کابینه آقای آسید مصندوق خیلی دخیل بوده است، چه بااقدامات سیاسی وچه با نفرین های نیمه شبی!

. . . سردار انحصارعلم نیزبهوس سفارت بغداد افتاده و دارد دست بکار می‌شود. از کوچه دردارهم‌مساعدتهائی بارشده‌وخواهدشد.

. . . وضع پذیرائی مدعوین روز ٢١ آذر درمیدان جلالیه بسیار بد بود وموجب نارضایتی وعودت بسیاری از مدعوین گردید وبیشتر ازاین میبایستی دراین قضیه دقت شود والالباس‌ژاکت پوشیدن‌وپلکیدن‌توی‌خاکها‌معنی‌نداشت.

باباشمل — ای‌بابا، برو شکرکن که باز ٢١ آذر امسال جشن میگیری دوسال‌پیش‌همین‌روزروز عزا بود.

. . . درکمسیون بودجه اول با اضافه بودجهٔ دردار مخالفت شده بود و میخواستند باابرازمخالفت همه‌رامرعوب کنند ولی پس‌از سقوط‌کابینه‌معلوم نیست کمسیون بودجهٔ‌فعلی که‌همه‌ازذیمقراطیون ایران بودند بتواند باقی بماند.

. . . باهمهٔ زرنگی گل‌مولا احمد و عوامیان که تصمیم داشتند حسب‌الامر جناب اشرف پروندهٔ قهبد را تا ٢٥ دیماه نگاهدارند وبکرسیخانه ندهند، چون جناب اشرف رفت ودرویش‌احمد دیدهوای معرکه پس‌است ودکترعوج‌بن مظم و دکتر باقالی او را تهدید به استیضاح کردند، لذافوراًپرونده‌رابشعبهٔ ٣ فرستاد.

. . . عجم‌شیبانی که ضارب شراب خسروانی را گرفته بود مورد اعتراض عده‌ای ازدوستان هم‌حزب اوقرارگرفته که‌چرا ضارب‌را ولش نکردی.

باباشمل — ای‌بابا! اینقدر هم‌آدم بدقلب میشود!

. . . مخمل سردست یارکه چوب موافقت باآقای قوام را همان‌اول‌خورد می‌خواهد در کابینهٔ سردار زنگه فاخر بمقای برسد.

. . . درویش‌احمد فریدون روی عناد ولجاجی که باآسید مصندوق سر انتخابات‌ساوج‌الاغ وغیره کرده ازآمدن سردار سخت بوحشت‌افتاده است.

. . . دکترسیخ‌وردست‌وزارت‌اندرونی وفقیدرئیس کل‌آمار میشود.

. . . درکرسیخانه رأی بجای کسی دیگر انداختن مد شده است مثلا روزی سردزاده غایب بود بجای اورأی‌دادند، دوهفته پیش‌قاصرالدین میرزا تبریزبود بجای اوهم رأی دادند. درموقع رأی اعتماد به‌مش‌احمد نیز رندان برای کنف کردن‌سردار ورقهٔ مخالفی بجای‌اوقالب کردند. گویا این‌عمل ازهمسایه‌هاش‌سر زده است.

. . . . جمال لندهور برای تسلیت پیش آقای قوام رفته و دو نفری یك شکم سیر گریه کرده و همدیگر را بوسیده‌اند وقلم عفوبرگذشته کشیده‌اند.

. . . بازرسی صدارت عظمی در شرف انحلال است

. . . هایون چاه‌وبل کاندیدای سفارت کبرای ترکیه است.

. . . بعضی از کرسی نشینان متعصب از مهمانیهای آرتیستیك و تماشاخانه داری احمد یاطاقان عصبانیند.

. . . گویا از طرف بعضی از روحانیون و رجال که در مکتب رجال آقای قوام برجال نلایق تعبیر شده‌اند اعلام جرمهائی برعلیه مشارالیه بعمل آمده است.





مردم شماره ٢٢٥

دیشب مجلس به‌آقا[illegible]

باباشمل - به‌آوازخ[illegible]

مغرورنباید شدکه آن بخوا[illegible]

جریان اشغال روزنا[illegible]

باباشمل - و یا سوا[illegible]

کارگران ایران درسال‌گذش[illegible]

بشر توقیف شد.

باباشمل - عجب! مگ[illegible]

را توقیف کنند؟

آزادی شرق:

دویست هزار جفت[illegible]

بقیمت‌گران برای ارتش خر[illegible]

باباشمل - حتم تو[illegible]

جفت کفش شیك زنانه و[illegible]

بوده است.

ستاره شماره ٢٧٨٨

بطوریکه اطلاع پیدا[illegible]

نیستند مجدداً قبول زمامدا[illegible]

باباشمل - نه بابا !!!

جناب آقای باباشمل هم حا[illegible]

یعنی‌کسی‌هم مایل‌نیست زمام[illegible]

یادداشت اعتراض[illegible]

بار چهارم یادداشت میفرستد[illegible]

باباشمل -

صدزخم زبان شنیدم ازتو[illegible]

مردمی‌که درکنار ط[illegible]

باباشمل - مگر خدا[illegible]

کسالتی دارند.

میهن شماره ٥٠٣

چگونه باید سطح ه[illegible]

باباشمل - بعقیدهٔ هش[illegible]

اینکار نرخ اسعار را بالا[illegible]

برو بامپراطور بگو.




### مردم شماره ۲۳۵

دیشب مجلس به‌آقای سردار فاخر رأی تمایل داد .

باباشمل - به‌آواز خوش کودکان ورأی کرسی نشینان مغرور نباید شدکه آن بخوابی مبدل گردد واین بخیالی منغض .

❀❀❀

جریان اشغال روزنامهٔ دموکرات ایران وکلوب امکا .

باباشمل - و یا سواد مصدق اشغال شورای متحدهٔ کارگران ایران درسال گذشته .

❀❀❀

بشر توقیف شد .

باباشمل - عجب! مگر میخواستید حیوانات زبان بسته را توقیف کنند ؟

### آزادی شرق :

دویست هزار جفت کفش های پوسیدهٔ آمریکائی بقیمت گران برای ارتش خریداری شده .

باباشمل - حتم توی این کفش های پوسیده چند جفت کفش شیك زنانه و چند عدد کیف زنانه هم موجود بوده است .

### ستاره شماره ۲۷۸۸

بطوریکه اطلاع پیداکرده‌ایم آقای قوام‌السلطنه حاضر نیستند مجدداً قبول زمامداری نمایند .

باباشمل - نه بابا !!! بطوریکه اطلاع پیدا کرده‌ایم جناب آقای باباشمل هم حاضرنیستند قبول زمامداری‌نمایند، یعنی کسی‌هم مایل نیست زمام مملکت را بدست او بدهند.

❀❀❀

یادداشت اعتراض دولت شوری - شوروی برای بار چهارم یادداشت میفرستد .

باباشمل -

صدزخم زبان شنیدم ازتو    یك مرحمتی ندیدم ازتو !

❀❀❀

مردمی که در کنار طلاجان میدهند .

باباشمل - مگر خدا نکرده آقایان خیك پول و قهبد کسالتی دارند .

### میهن شماره ۵۰۲

چگونه باید سطح هزینهٔ زندگانی را پائین آورد

باباشمل - بعقیدهٔ هشلهف نفوسی وامثال اوباید برای اینکار نرخ اسعار را بالا برد .

❀❀❀

برو بامپراطور بگو .

باباشمل - ای بابا مرا فراش دم در اطاق آقای مدیر کل راه نمیدهد چه‌برسد بامپراطور ؟

### کوشش شماره ۶۴۹۸

پهلوان یکصدساله .

باباشمل - بیست و پنج سال‌تخفیف بدهی آقای قوام درمیاید .

❀❀❀

برای اطمینان اهالی آذربایجان .

باباشمل - طرد وکلای غیر آذربایجانی .

### زندگی شماره ۵۷۵

اختراع جدید بمب اتمی

باباشمل - دراشغال باشگاه‌مرکزی حزب دمکرات آزمایش آن بعمل آمد .

### آتش شماره ۳۱۱

رئیس مجلس چه‌کسی خواهد بود .

باباشمل - یك بدبخت دیگر .

❀❀❀

یکدسته از کارگران راه‌آهن برهبری افراد ناراضی حزب، باشگاه مرکزی حزب ، چاپخانه خودکار و محل حزب دموکرات ایران و سندیکای کارگران را اشغال کردند .

باباشمل - آیا این بارهم مهندسین علی‌یقام‌آن بنگاه عریضه خدمت اعلیحضرت شاه تقدیم وتقاضا کردندکه بنگاه را از جریانات سیاسی برکنار دارند ؟؟

### ایران ما شماره ۸۹۶

درانتظار اقدامات نخست‌وزیر جدید .

باباشمل - انشاء الله خاصه خرجی و خرج‌سفرهای گزاف و بیمورد وبذل و بخشش مقام و مقرریهای ماهیانهٔ چند هزار تومانی درکار نخواهد بود .

❀❀❀

با دیدار سراب فریبنده و هوس‌انگیز پول و مقام باعمال وکارهای خلاف دست میزنند .

باباشمل - همقطار جمله خیلی ادبی وسعدی‌وار است، لابد پشت‌سرش خواهد آمد قحبهٔ‌پیر چه‌کند که توبه‌نکند از نابکاری وشحنهٔ معزول ازمردم‌آزاری !

### صدای مردم شماره ۱۸۱

مفتی برای نجات فلسطین فعالیت می کند .

باباشمل - حتم فعالیت او مفتی نیست واجر وپاداشی‌درمقابل آن هست .

❀❀❀

جنك به‌پیشرفت علوم کمك کرده‌است

باباشمل - نمونه‌اش در ایران بعضی بی‌سوادها هستندکه‌روزنامه‌نویس شده‌اند.

### آزادگان شماره ۹۰

قوام‌السلطنه چرارفت.

باباشمل - اول بپرس چرا آمد ؟

### کسری شماره ۴۷۰

آقای دکتر خلعتبری دیگربس‌است استعفا بدهید.

باباشمل - اجازه بدهید این‌چندتا تیراهم رنگ کند بعد!

### کوشش شماره ۴۶۹۷

برای چه‌ستارگان درسرنوشت ما مؤثر نباشند .

باباشمل - بلی گرتاگاربو ومارلن دیتریش در سرنوشت بنده خیلی مؤثر بودند .

### اختر شماره ۳۷

زمامداری دراین کشور کارحضرت فیل است .

باباشمل - بس باین‌دلیل‌حضرت فیل یعنی‌آقای سردار فاخر .

### زندگی شماره ۵۷۴

چرا نطق جناب اشرف‌آقای قوام در رادیو منتشرنشد.

باباشمل - زیرا دوسال مدام غیراز نطق‌ایشان چیزدیگری دررادیو منتشرنمیشد.

---



زن اولی نظیر ندارد . ولی این حقیقت را مردها فقط بعداز طلاق‌دادن زن سوی میفهمند .

اگر بزنی بگوئی که‌توخوشگلترین زنهای دنیا هستی‌آنقدر خوشحال نمیشود که باو بگوئی تو خوشگلترین زنهای این‌مجلسی .

حس‌حسادت‌مرد باازدیادسن کمتر و مال‌زن بیشتر میشود .

اینکه ملك‌عدالت وفرشته‌آزادی‌را بشکل زن مجسم نموده‌اند بزرگترین دروغ‌دنیاست .

بندرت زنها جرئت دارند که‌زنجیر ازدواج را پاره نمایند ولی همیشه سعی میکنند آنرا شل‌تر و سست‌تر کنند .

قدیمی باباشمل به فاطمه‌اره

# سقراط و کزانتیپ

کزانتیپ زن خدا بیامرزسقراط از آن زنهای سلیطهٔ تاریخی بود . این زن چنان زهرچشمی ازشوهر بیچاره‌اش گرفته بودکه سقراط مادر مرده همیشه ازخانه‌فراری و در میدانهای شهر پرسه میزد وبروبچه‌هارا دورسرخودجمع میکرد وبرایشان فلسفه میبافت .

اماکزانتیپ هم ول‌کن معامله نبود ، پرسان پرسان دورشهر رامیگشت وسراغ شوهرش را میگرفت وهمینکه پیداش میکرد دستش را میگرفت وکشان کشان میبرد توی خانه، حالاتوی خانه چه بلائی بسرش می‌آورد خدامیداند، زیرا سقراط ازترس او جرئت نداشت کلمه‌ای بروز بدهد . روزی‌که دشمنان سقراط اورا محکوم‌کردندکه زهر بخورد و چشم از دنیا بپوشد ، سقراط قیافهٔ کزانتیپ را جلو چشمش مجسم کرد و جام شوکران را لاجرعه سرکشید و ترك دنیا و کزانتیپ جانش راگفت : رحمة الله علیه رحمة واسعه .

بابا میخواهد خبری‌راکه اززندگی‌خصوصی‌این‌زن و شوهر خوشبخت دنیا بدست آورده است بعرض خوانندگان گرامی برساند .



سقراط طبق دستور کزانتیپ با همان خونسردی فیلسوفانه و قیافهٔ راضی ولبخند مرموزی که برلب داشت وارد یکی‌ازمغازه‌های بزرگ‌خیابان لاله‌زار شد ویکسر بطرف دخترك فروشندهٔ ارمنی‌که لبهاش را ماتیك میمالید رفت . دخترك‌که سقراط را درکوچه و خیابان دیده بود و او را میشناخت لبخند نمکینی تحویلش داد ودستش‌را بطرف سقراط دراز کرد .

اما سقراط بادست چپش لنگش را جمع‌کرد ودست راست‌خودرا بالا برد وانگشت دومش‌راسیخ‌کرد وجلوچشم دخترك‌آورد وچنین گفت:

سقراط - ای‌زن ! بدان وآگاه باش‌که لمس‌اعضاء وجوارح یکدیگر معنی ندارد ، زیرا ما همه آفریدهٔ‌طبیعت واحدیم و قطره‌ای از اقیانوس بیکران خلقت ، فلذا بهتر است ازجمع مجدد اشیائی‌که ذاتاً در حکم واحدند صرفنظر کنیم . ارسطاطالیس میگوید همه‌چیز ازآب‌است واین‌است وجزاین نیست‌که حقیقت همین‌است وبس . فاما بعد ! بدان ای مخدره، سترك الله‌فی‌جلابیت العفة والعصمة، که هرعلمی‌از علوم را اصولی مؤکد است وقواعدی ممهد و علم خیاطت نیز برهمین قاعده مبتنی است وبرهمین اساس مشید ، بناء علیهذا رباب حجال ما یعنی علیا مخدره متعلقه **کزانتیپ** خواسته‌اندکه جریده‌ای ازجرائد باریس‌که در آن طرز و هندسه وشکل وهیئت البسه‌معین ومبین‌است ملاحظه‌فرمایند وبدیدهٔ تدقیق و نظر تحقیق درآن بنگرند تا اگرلباس بدان و تیره دوزند و اندام را بدان بیارایند چون حور مقصوراة فی‌الخیام ودختران جوپیتر جلوه نمایند والعیاذبالله بدین‌سوی و آنسوی اضحوکهٔ صبیان و ملعبهٔ کودکان هر برزن وکوی نگردند .



دختر - باروت سوکرات بناظارم شوما ژورنال مد می خواهید ، هامچو نیست ؟

سقراط - مرحبا ای زن ! پس ارزانی دار بمن آن قالب مثالی و هیکل حورقلیائی راکه‌در دیارافرنجیه ازقرطاس و یا بابیروس بریده و نام آنرا در عالم مجاز «الگو» خوانند !

دختر - خوب‌چه نمره‌اش‌رامیخاهی بارون سقراط ؟ نمره ٤٤ یا ٤٦ مادام هایکالشون بوزورگه یا کوچك؟

سقراط - عجبا ! ای‌زن حواس‌ما متوجه‌عالم‌لاهوت‌است وتوازعالم ناسوت سخن میگوئی ! بدان اسطقسات ثابت و تغییر ناپذیر است . بزرگ و کوچك در طبیعت وجود خارجی ندارد و این چشم ماست که بعضی را دون بعضی میبیند . پس چنین نتیجه میگیریم‌که درانتخاب‌این قالب حور قلیائی الگو نام اعم از کبیر وصغیر ضایعه‌ای متوجه‌عالم‌علوی وحق‌و حقیقت نخواهد بود .

دخترك‌که سرش ازحرفهای سقراط بدوران افتاده و چشمانش سیاهی میرفت حوصله‌اش سرآمد و گفت :

دختر - خوب باروت سقراط بگیر این الگوی باچاگانه هشت‌ساله را. آگار بدردت‌ناخورد بیارعاواض کنیم. ناخ‌وپارچه هم میخاهی ؟

سقراط - ابدا! حقیقت‌مجرد بالاتر از هرچیزیست مثلا حقیقت سوراخ کلید روی در است نه خود در . در جای سوراخ را پرکرده و مانع درك حقیقت گشته است .

سقراط درحالیکه اسکناس‌دوتومانی مچاله شده را روی میز انداخت، الگورا برداشت وزیر بغلش زد و راهش راکشیدوآمد ازدربیرون . دختر تاخواست بگوید که سقراط" قیمت الگو سه تومان است یکتومان دیگر باید بدهی، سقراط باخود حرف زنان‌ازدرست وسط سواره‌روخیابان‌راه میرفت. بنا بر این دختر از خیر یکتومان گذشت زیرا نیك میدانست‌که سقراط دار و ندارش‌را داده و یك قاز درجیب ندارد وپس‌گرفتن الگوهم‌از سقراطرو‌ده‌درازو جنجال‌طلب کارحضرت فیل‌است و بس .

درست سرساعت‌ده‌صبح‌بودکه‌سقراط مغازهٔ لاله‌زار را ترك‌گفت و تا ساعت هفت عصر الگو بدست خیابانها را گز میکرد وتو میدان پرسه میزد وبیخودی بکارهای مردم مداخله مینمود ومردم‌را ازکارشان بازمیداشت . ساعت‌هفت‌خسته وکوبیده وگرسنه درخانهٔ خودش را زد و واردخانه شد .

گزانتیپ به‌پیشوازش‌شتافت والگو ازدستش‌گرفت . سقراط گفت :

سقراط - بگیر ای زن این دفتر شیطانی را وجسم فنی‌را بدان بیارای! واما بدان‌که تهذیب‌جان افلاکی برتذهیب جسم خاکی‌اولی‌وارجح‌است ، زیرااصل مرغ است نه‌قفس .

کزانتیپ همینکه ورق‌اول را نگاه کرد وفهمیدکه بازشوهرش دسته‌گلی بآب داده و الگوی بچگانه برایش‌آورده‌است دودستی بامبی بسرشپشوی‌سقراط بدبخت نواخت وریشش بکند و گفت :

کزانتیپ - خاك بر سرت ! الهی ایکاش‌اونروزی که منوبتودادند بعزرائیل شوهرم داده بودند . توخاك برسر نه‌فکر خودت هستی نه‌فکر زنت ! نه‌حیا میفهمی چیه ونه آبرو سرت مشه ! عرضهٔ این که یه‌الگو هم بخری نداری . سه‌ساعت من واست قصه خوندم وهمه‌چیزو حالی کردم وحالا یه الگوی بچگانه واسه من تحفهٔ

بقیه درصفحه ۷



## فیل مرده

بقیه از صفحه ۳

چرا روکاغذهای شما شیرخوابیده‌است ؟ یاروزیرچشمی یه نگاهی بمن کردو گفت: ای بابا بروا شیرهم یه‌حیوونیه گاهی‌میایسته گاهی‌میخوابه!

حالام، جانم سیاست‌هم همینه، یه روز آدم سواره ودو روز پیاده، این که دیگر خودخوری و داد وقال ونته من‌غریبم راه انداختن و بدو بیراه بزمین‌و آسمون گفتن نداره.

مخلص کلوم! من‌هم‌دیشب‌مثل‌دوستانت که ده روزپیش هی‌فال‌واسه‌ات‌میگرفتند وتوروزنومه‌ها میانداختند ازیه کتابی‌فال زدم واومدکه:

**اگرچه‌رفت‌زخلق‌ازوی‌بیاسود**
**خدارحمت‌کند بدآدمی بود!**

**قربانت: باباشمل**

بقلم مولانا ملا نظربوق

## قیل و قال الاطفال
## فی مکتب الدجال!

استاد دوام را حکایت کنند که چون از تخت دولت بزیر افتاد وپشمی بکلاهش نماند برآن شد که‌گوشه‌ای گیرد و بشغل مکتب‌داری اکتفا کند. کودکان‌که از طبیعت مکروه و شمائل ناموزون و بخصوص استبداد رأی‌وخوی فرعونی او بجان آمده بودند و با خود همی گفتند ما چه‌گناه کرده‌ایم که بعقوبت‌آن‌در بندچنین‌خودرائی‌یاوه‌درای گرفتارآمده‌ایم‌و بالجمله‌مجالی‌همی‌جستند که بر او تاخت گیرند. باری‌این‌فرصت نیکو یافتند و استاد را ریش ببازی گرفتند و بر پشمش دست‌اندازی آغاز نهادند و او غافل از آنکه:

از آن از خود قویتر کس نمیدید
که بودش پرده پندار در پیش!
کنون کان پردهٔ اوهام بگسست
نبیند هیچکس عاجز تر ازخویش!

باری این ماجرایش بخودبازآورد و یاد ایام‌گذشته درصفحه خاطر بگذرانید که همین‌کودکان نافرمان پروانه‌واربر گرد شمع احسانش طواف‌همی کردندو در محضرش دست ادب برسینه و کمر طاعت خم داشتند ولی‌اکنون که‌همای بخت از سر او سایه برافکنده است‌حق ولی نعمت خویش فراموش و مشعل عهد و وفا خاموش کرده‌اند! نه دیگر هیبتی از او در دل دارند ونه اش حتی وقعی میگذارند تا بجائی که:

## بورس

دراین هفته دربازارتغییرات مهمی که انتظار میرفت رخ داد. دربازاربین‌المللی قیمت روبل‌تنزل‌فاحش‌نمود ودر بازارداخلی‌سهام‌شرکت‌لاهیجان‌یکمرتبه‌پائین‌آمد وورشکستگی شرکت نامبرده اعلان گردید. دفاترشرکت‌لاهیجان ضبط و بتصرف‌غرمادرآمد. اکنون‌شرکت‌جدیدی باسم‌سردارزنگه فاخرتعهدات شرکت لاهیجان را بعهده‌گرفته است.

دربازار مکارهٔ بهارستان شرکت‌سردارزنگه فاخر سهام زیادی خریده است وتصورمیرود شرکای شرکت او درکاخ‌ابیض خداپناه ونجم وتواب و وارفته واردوان اول و داش‌عبدل وعوج‌بن معظم و عاق‌اولی و دکترمنگنه و ابوالهول‌مصری باشند. احتمال دارد برعکس‌چهارروزپیش شرکت درموقع ثبت دردفاتر بهارستان حداقل نود خریدار ثابت‌داشته باشد. سهامی‌که امروز دربازار خریدار دارند اتحاد ملی‌وسردارزنگه‌فاخراست وبقیهٔ‌سهام‌مخصوصاشرکت لاهیجان بهیچوجه خریدارندارد. ورقهٔ تبلیغاتی پریروزآن کاملابی‌تأثیربود.احتمال نمیرود که‌بتوان سهام‌شرکت‌لاهیجان را مجدداً تثبیت‌نمود.

## آخرین اخبار

درنتیجهٔ مرگ‌مرحوم مهران‌خفیه نویس باباچهارنفر از ثروتمندان را که فقیر امضا میکنند شناخت: فقیر سرلشگر بازنشسته باصرالدولهٔ‌پیه‌سوز، فقیر دکتر مرزوان، فقیر درویش احمد علیشاه اندرونی و فقیر درویش محمد متولی قبر ظهیرالدوله.

گویا علاقه آسید زلزله بوزارت چند روزه فقط برای دریافت لقب جنابی بود و گویا بزودی با لقب مزبور خیال عزیمت به بلژیک را دارد.

(گر ورا دربهشت باشد جای
دیگران دوزخ اختیار کنند!)

شنیدم‌که هم دراین ایام طایفتی‌از خاصان او‌که در قدرتش بزبان فدائی وجانباز بودند وبیمن دولتش دلال پول و جواز، نیم‌شبان بر مکتب سرایش‌تاختند و خرقه و انبانش بغارت بردندو چماق وبوقش بآتش‌افکندند وموزه ودستارش بردرسرای‌آویختند که عبرت ناس باشد وموس موسی‌زاده را که بعادت بر آنجا گذر افتاده بود ریش بکندند وموی برآشفتند و اسافل بفشردندو اردنگ بزدند تابحیلتی ازآن مهلکه جان بدر برد وخویشتن بخواجه دوام برسانید و ماجرا بدو بازگفت! استادآب در‌دیده بگردانید وبسابقه ازحکومت قداره‌بند استمداد کرد ولی در جواب پاسخی‌سرد شنیدو روی‌موافق ندید،ناچار دست‌طمع کوتاه‌کرد وپای‌عزلت‌دراز! لاجرم ازغم‌تنهائی‌موس‌موسی‌زاده را تنگ در کنار بکشید ودرآغوش بفشرد وبوسه‌ای‌آبدار برپوزه‌اش بداد وبزبان حال‌این ابیات براو زمزمه کردن گرفت:

دمی چند گفتم که ماند بکام
دریغا بکامم نشد یك نفس!
دریغا که از خوان یغمای ملك
کمی خورده بودیم و گفتندبس!
چه سازم رفیقا بروز حساب
بباید حسابی اگر داد بس!
همه دوستان دشمن جان شدند
بجا نیست در دوستی هیچکس
بحالم نسوزد دلی فی‌المثل
نه در پشت کارون نه‌فوق‌ارس!
هوی و هوس خوارو زارم نمود
فغان‌از هوی و امان از هوس!

**ملا نظربوق**



## سقراط و کزانتیپ

بقیه ازصفحه ٦

...طلنز آورده‌ای! آی مرده‌شوی اون ...ریخت‌اتو ببره، ایشاالله!



سقراط خودش را از دست زنش ...خلاص کرد و هیچ خودش را نباخت و ...نونسردیش‌را ازدست نداد، دستی‌بریش ...دماغ لبوئی‌اش‌کشید ولنگ‌اش را مرتب ...رد و سه چهار قدم از کزانتیپ فاصله ...رفت وگفت:

سقراط - یا للعجب ولضیعة العلم ...والادب. اینان‌که خودرا درفضل شهره ...بسیط جهان میپندارند، ازعلوم مکنونه ...رموز غامضهٔ علمیه بهرهٔ وافی و مایهٔ ...کافی ندارند. ای‌زن خودت را بشناس! ...دراه فضل و دانش وتقوی‌قدم بزن و ...مان‌که بزرگ وکوچك‌را شکاکیون نفی ...ردند واین عناصر وعوامل است که در ...یدهٔ ظاهربین ما باشکال وابعاد مختلف ...بایان میگردد وحال آنکه دیدهٔ بصیرت ...ز این میبیند. ای زن مگرنمیدانی که ...راکلیت بزرگ گفت ویاخواهدگفت‌که ...یا وطبیعت مانند دایره‌ایست وآنراابتدا ...انتهائی پیدا نه! توکه بعضی ازاشیاء ...بعض دیگر ترجیح میدهی و بعضی را ...بعض دیگر بزرگتر میبینی، جواب ...بایان المپ را چگونه خواهی داد؟ ...اگهی...

کزانتیپ‌گریه‌کنان و ضجه‌کشان و ...وی‌کنان جلو سیل فلسفه و معلومات ...سقراط بیچاره راکه مثل سعیر ازقلهٔ‌وزو ...ازیر بود گرفت ودست بر دهن خود ...اشت وگفت:

کزانتیپ - الاهوپ، سنگ‌ترپ، ...کل بز، خدابیامرز، هوب!!!

**...راورسازی امید افتتاح گردید**
...شانی - اول خیابان باب همایون

...رحالیکه اسکناس‌دوتومانی ...مچاله شده راروی میز ...انداخت، الگورا برداشت ...زیر بغلش زد و راهش ...راکشیدو آمد ازدربیرون. ...دختر تاخواست بگوید که ...سقراط" قیمت الگو سه ...تومان است یکتومان دیگر ...باید بدهی، سقراط باخود ...حرف زنان[درست وسط ...سواره‌روخیابان راه میرفت. ...بنا بر این دختر از خیر ...یکتومان گذشت زیرا نیك ...میدانست‌که سقراط دار و ...و یك قاز درجیب ندارد ...گوهم‌از سقراطروده‌درازو ...رحضرت فیل‌است و بس. ...رساعت‌ده‌صبح‌بودکه‌سقراط ...را ترك‌گفت و تا ساعت ...گو بدست خیابانها را گز ...دان پرسه میزد وبیخودی ...م مداخله میشود ومردم‌را ...میداشت. ساعت‌هفت‌خسته ...نه درخانهٔ خودش را زد و ...

...به‌پیشوازش‌شتافت والگو ... سقراط‌گفت:

... - بگیر ای زن این دفتر ...جسم فنی‌را بدان بیارای! ...مهذیب‌جان افلاکی برتهذیب ...لی‌وارجح‌است، زیرااصل ...س.

... همینکه ورق‌اول را نگاه ... باز شوهرش دسته‌گلی بآب ... بچگانه برایش‌آورده‌است ... بسر شپشوی‌سقراط بدبخت ...ش بکند وگفت:

...پ - خاك بر سرت! الهی ...ی که منوبتودادند بعزرائیل ...ودند. توخاك برسر نه‌فکر ...نه‌فکر زنت! نه‌حیا بفهمی ... سرت مشه! عرضهٔ این که ...ری نداری. سه‌ساعت من ...وندم وهمه‌چیزو حالی کردم ...گوی بچگانه واسه من تحفه

بقیه درصفحه ۷

# حساب باباشمل

## چهار عمل اصلی

### معادلات کرسی نشینان

یك صورت بت وپهن + یك چونهٔ مشت خورده + ۷۰ سال عمر + یك قیافه سرخ — قد + پهنا + ریشه در تبریز + ترك آنجا × ۴۰ سال پیش × یك پا گیوه + یك پا چارق + دلالی در تهران + فروش حب ملین دکتر راس — عمل — اثر + شرکت با فرشی + افتتاح یك سینما × فیلمهای قرن نوزدهم + تهیهٔ زمینهٔ ثروت + ورود در دار و دسته جوجه تیغی‌زاده × حزب ترقی × ۲۰ سال قبل + دوستی باشیخ زنجانی + مسافرت بتمام دنیا + دوستی با مرحوم داور و تیمورتاش + ریاست شرکت‌کشك و پشم × کمك داور + عقل منفصل اقتصادی داور + غضب رضاشاه + سلب مصونیت + دیوان جزا + حبس + آزادی × پس از ۳ شهریور ۲۰ + ورود در دستهٔ دوام + کرسی تجارتی تهران — علاقهٔ سیاسی بکرسی + سفر به ینگی دنیا برای خوشگذرانی و تجارت + ارتباط غیر مستقیم با در دار + خوردن نان × نرخ روز + عقیده بهوش اقتصادی خودش — حقیقت + تلون + سودجوئی + ثروت — خرج + علاقه بوزارت اقتصاد ملی — احساسات + شرکت در آخرین جلسهٔ رأی اعتماد بقوام + جدیت برای نزدیکی بادستهٔ جدید × منظور اقتصادی = علی وکیل

## اعلامیهٔ جنگی شمارهٔ ۳

از ستاد ارتش مارشال آشتیانف فرمانده کل نیروی شتریزهٔ خواجه دوام اطلاع میدهند که روز یکشنبه حوالی ساعت ۱۶ نیروی چریك دشمن بفرماندهی ژنرال عباس شاه بنده و سرهنك زورخانه بدایت بمواضع ما درچهارراه پهلوی وشاه‌رضا و خیابان فردوسی حمله بردند وپاسداران ما را غافلگیر نمودند ، دشمن نقاط فوق را اشغال وقوای ما منظما عقب نشینی مظفرانه نمود. افسر ستاد موس‌موسی زاده در سوراخ موش‌متواری است و سروان ماموت‌ماموت در موقع عقب‌نشینی ذخائر و مهمات ارتش ما را باخود برده است . چون افرادی در بین نبود لذاروحیهٔ افرادبسیار خوبست ولی فرماندهان متواریند.

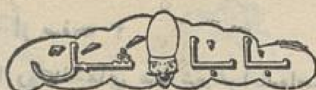
## متلك تاریخی

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که جناب اشرف چهار روز قبل به‌یکی‌از دوستانش گفته بودکه من‌میدانستم آخرسراین‌سردار برای‌من‌سرخر میشود، از اول‌وآخراسمش پیدا بود .

باباشمل ـ ما از جناب سردار معذرت میخواهیم وبی تقصیریم . اصلاسابقه نداردکه ما چنین‌شوخی با کسی بکنیم آنهم باسردار کرسیخانه .

چاپخانهٔ یمنی

نامهٔ هفتگی



روزهای پنجشنبه منتشر میشود
صاحب امتیاز و مدیرمسئول : رضاگنجهٔ
محل اداره : خیابان‌شاه‌آباد جنب کوچهٔ ظهیرالاسلام ـ تلفن : ۸۶-۵۱
مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج و حك و اصلاح مقالات وارده آزاد است ـ بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره است.
نقل مندرجات این نامه‌بدون اجازه‌ممنوع است
بهای اشتراك
یکساله ۲۰۰ ریال ششماهه ۱۰۰ ریال

## خبر های کشور

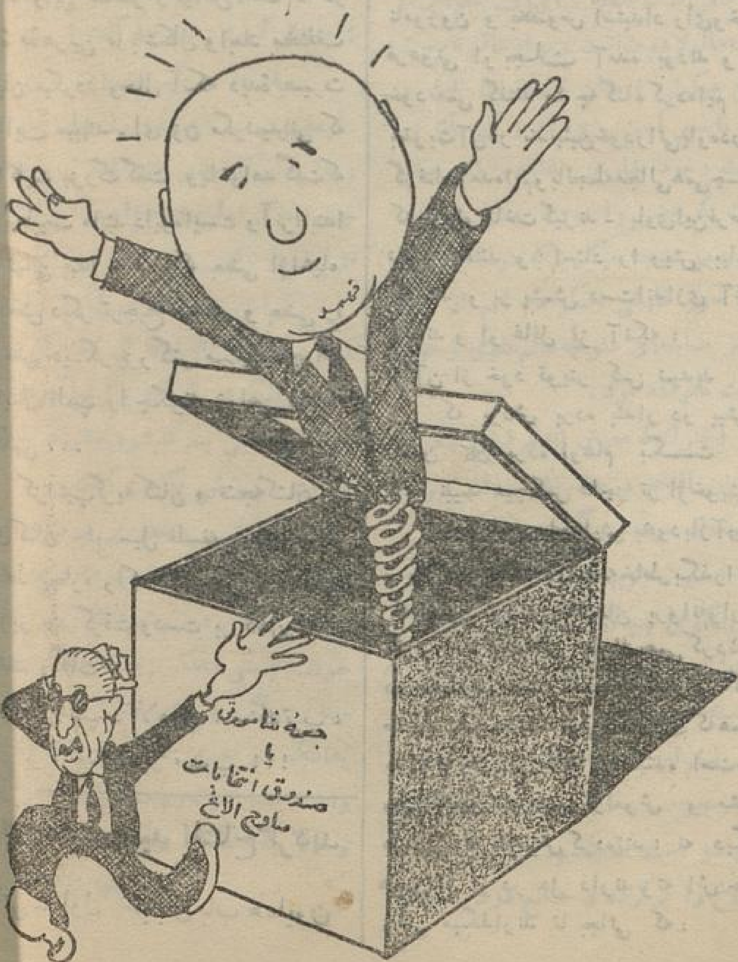
### مراسم عزاداری

خفیه نویس باباشمل از کرسیخانه اطلاع میدهد که پس‌از سقوط کابینهٔ آقای قوام عزاداری اعجاز خیك‌پی و مصفا و باتمانقولنج وقهبد شروع شده است ولی توت هرات و فاضل آب با دمشان گردو میشکنند .



## عضو جدید

محافل کرسی‌نشین "ورود باتمانقولنج" را بهدار و دستهٔ سردار زنگه فاخر فقط برای گذرانیدن معتبرنامه‌اش میدانند، ولی از قرار خبرهای رسیده در هرحال این جناب یار دیرینش قهبد را تنها نخواهد گذاشت .








# بابا شمل

باباشمل نامه ایست مستقل و متنبه هیچ حزب و تجارتخانه و جمعیتی نیست

دوره دوم ـ شماره ۱۴۳ | تکشماره در همه جا ٤ ریال | پنجشنبه ٢٤ دی ماه ۱۳۲۶


باباشمل — ای بابا! پس همهٔ ماها ول معطلیم این ماشین که از این‌ور جز گردوخاک چیزی بیرون نمیده! همه‌اش از اون‌ور میریزه تو کیسهٔ گردن کلفتا!





## چند کلمه با داش ابرام!

داش ابرام! من و تو دیزی از کار دراومده و خمرهٔ پیه زده ایم، هم تو امتحانتو دادهای، هم من. هر دومون هم یادگار عهد دقیانوس وهمریش خاقان‌مغفوریم. هرچن که تو ریشتو توآسیاب سفید نکرده‌ای ولی هرچه باشه چارتا چشم بهتراز دوتا میبینه وسه‌تاگوش بیشتراز یکی میشنفه. قدیما که توصدراعظم‌میشدی وخدابیامرزصاحب اختیار ومرحوم‌حاجی‌هم زنده بودند، ضمن‌صحبت ازخاصیت گل‌گاو زبان‌وسه‌پستان‌وعناب‌جسته گریخته راه‌وچاهو نشونت میدادند. حالا که اون دوستها و همدندونهای ما رفته‌اند دنیای حق وماموندهایم دراین دنیای ناحق وتوهم باز شده‌ای صدر اعظم، لازم میدونم که چن کلمه بات حرف بزنم و چشاتو بازکنم که اگه بعدها خدا نکرده پات بسنگ‌خورد نگی که بابا چرا یه شمع کوچولو جلو چشم من نگرفتی.

اولن، مش‌ابرام، اون‌هفتادوشش‌تا رأیو که اونشب ازکرسیخانه گرفتی به دستی نگیری، بااون هفتاد وشش رأی هفتاد و شش‌تا انتظار بجای مردم و هفتاد وشش‌تا هم خواهش بیجای کرسی‌نشینا همراهه. اگه مردمیدونی، بسم‌الله این‌گوی و این میدون والاجفت سبیلت، عرض‌خود میبری وزحمت مامیداری!

دومن، داش ابرام، من تو را بهتر از خودت می‌شناسم‌ومیدونم که سرپیری داغ‌امیری نداری، اما راستشو بخواهی ازاین میترسم که مبادا حالا که اومده‌ای شل‌بیائی ومارا پیش دوست ودشمن کنف وروسیاه کنی.

چه‌خوب میفرماد شاعر.

با هرکمال اندکی آشفتگی‌خوشست
هرچند عقل کل‌شده‌ای بیجنون مباش!

راستی هم‌کار ما از اونجاها گذشته که بشه با عقل تنها درستش کرد، حتماً یه خورده هم دیوونگی میخاد، یه خورده هم نانجیبی ودرشتی‌لازم داره والا اگه توبخواهی هرکاری را بامثقال‌ترازوی عقل بکشی وهرخلافی رابچشم پدری وبزرگی‌ببینی، باورکن که‌کارازکارگذشته وپل‌مان‌اون ورآب‌خواهدبود.

دراین دورهٔ دمکراسی خدا نیامرز ومخصوصاً در این دوسال‌آخر که بسلامتی وخوشی ومیمنت‌آزادی ارتجاع را زمین‌زده و دل‌وقلوه‌اش را میکشید بیرون(!) بقدری‌کار دزدی وغارت و چپاول بالاگرفت وبحدی زندگی براین مردم بدبخت سخت و دشوار شد وباندازه‌ای ظلم و جور براین‌گوسفندان ملت نام روا داشتند که دیگرطاقت مردم طاق شد وهمه منتظر یک‌پهلوان ویک رستم دستان بودند که بداد اینها برسد وازاین بیچارگی وغم‌وپریشانی‌نجات دهد. میگویند جوینده یابنده است، راستی هم جوینده یابنده است ولی‌نه اون چیزی راکه میخاد. مثلامن وقتی عقب شال‌کمرم میگردم اون تسبیحی راکه یه‌سال پیش گم‌کرده بودم پیدا میکنم. این مردم آواره هم وقتیکه مثل قوم یهود عقب‌مسیح موعود میگشتند تورا پیدا کردند وسکهٔ فال بنام توزده شد.

حالا هرچی شد شد، مردم‌کاری بااون ندارند وخوب هم میدونند که تو خیبرگیر نیستی ولی چون بپاکی نیت وصفای باطن تو تا امروز ایمان دارند، اینه که زیاد بد بدل‌راه نمیدهند وانتظار دارند که اقلا نشون بدهی که دوره عوض شده وشب ازنیمه گذشته ویواش‌یواش‌رو به‌روشنائی میرویم.

میدونی ازبس وعدهٔ بیخودی باین مردم دادند و هی دم ازاصلاحات زدند واز ارزانی‌دورهٔ صاحب‌الزمان‌وعدالت حضرت سلیمان‌گفتند، دیگه این حرفها بگوش ملت فرونمیره وهرکس‌این‌حرفا را بزنه بریشش میخندند و خوب هم میدونند که دوصدگفته چون نیم کردار نیست. مقصود اینه که راه داره به بن بست میرسه، حالا توبیا یه قدم‌خیر در راه خدا بردار و نگذار که این مردم پاک ناامید بشوند وخودشونو بشاه‌سیم بزنند. خودت بهترمیدونی که وقتی‌آدم ازهر دری ناامیدشد دست بانقلاب‌میزنه ومعلوم هم نیست انقلابی که در این کشمکش دنیا باالنگولک چپ و راست وبالاوپائین‌پیش بیادآخرعاقبتش چگونه خواهدبود، بضرراین‌مملکت‌خواهدبود، یا بنفعش!

مختصر، داش‌ابرام، من‌آخرعاقبت این قدر نومیدی را بدمیبینم، من جلو چشمم سرهائی را میبینم که مثل‌میوه‌های رسیده منتظر افتادنند، من‌سرهائی را تماشامیکنم که به بدنشان‌سنگینی‌میکنند، من‌زمینهائی رامینگرم که تشنهٔ خون ند

بدان همیشه‌دراین مملکت‌دزدهای امروز فکر مردم را متوجه دزد های دیروز کرده‌وباخیال‌راحت‌کارخودشونرا انجام داده‌اند. مواظب‌باش که در دورهٔ توهم با این بازی‌کهنه چشمت را از امروزمتوجه دیروزنکنند، زیراتو بیشتر ازهمه‌چیز مسئول خودتی. نمیخام‌بگم که دزدان دیروز را نادیده بگیر، نه، اونا رابدست‌قانون‌بسپارومتوجه‌دوروور خودت‌هم باش.

مش ابرام، دراین مملکت یکعده بیکار وبیعارهستند که مثل‌مگس دور هر شیرینی مینشینند ومانندگاو حاج میرزا آقاسی بی‌دغدغه وبدون مانع همیشه مشغول چریدنند، اشتهاشان هم حد و حصری نداره‌وطمعشان‌هم‌انتهائی‌نمیشناسه. هرکس روی کاربیاد، این نخودای هر آش بهراسم ورسمی شده‌خودشونو باو نزدیک‌میکنند و دم‌گاوی بدست‌میارند وشروع میکنند بدوشیدن. مواظب‌باش که همین‌عزیزان بیجهت، امروز دور سفرهٔتو دمرند ودقیقه‌بدقیقه‌بتونزدیکتر میشوند. اگه آبروی خودترا دوست میداری واگه نمیخواهی که پس از یک عمر خوشنامی بدنام‌ازدنیا بری‌عذراینارو بخواه وهمه‌شونو بدست‌عدالت، اگه‌یه همچوچیزی در این خراب شده وجود داشته باشه، بسپار و بدان که هرکس اوناراحمایت کنه لعنت ونفرت مردم را بمفت خریده است وبقول‌مرحوم‌ادیب:

مدان‌ای خجسته‌تراز اورمزد
رهانندهٔ دزد را غیر دزد!

من نمیگم تو استغفرالله جزوانبیاء و اولیائی ومیتونی پاک ازاین‌گودبیائی بیرون، نه‌جانم، مشکل است کسی تو منجلاب سیاست بیفته وسرتاپا پاک بیاد بیرون، من‌اجازه میدهم تاقوزک‌پات‌هم توگل فروبری‌اما بیا مثل‌اونائی که پیش ازتواومدند تافرق‌سرغرق‌درگندو کثافت نشی!

داش ابرام، این‌ملت ازگرسنگی وفقر وگرانی‌جانش بلب رسید، چاره‌ای

بقیه درصفحه ۳

## نیش و نوش

### اسراف و تبذیر

بود شخصی را درون شیشه یکقالب پنیر
روزهادرشیشه‌مانده، صبح‌وظهروعصروشام
نان بپشت‌شیشه می‌مالیدو میخوردآن فقیر
باخیالی‌راحت ووقتی خوش و میلی تمام
جوجه‌تیغی‌زاده‌دراین‌حالت‌اورادیدوگفت
روقناعت پیشه‌کن، اسراف‌میباشدحرام!!

**بچه مکتبی**

## چند کلمه باداش ابرام!

بقیه از صفحه ۲

بکن و بدان که گرسنه ایمان ندارد. فکری بحال این گلهٔ مستخدمین دولت که غیراز چند نفر همه لخت و عور و گرسنه و بیچاره‌اند بکن، یا درمملکت کار ایجاد کن واونارو مرخص کن ویازندگی بهتر ومناسبتری برایشان مهیا نما والا باور کن که کبوتر یکعباسی یاکریم و کنجشك یه پولی انا اعطینا نمیخونه!

مش ابرام ، این دستگاه ظلم و بیداد راکه باسم کاخ عدالت سالها بر روی سینهٔ این ملت بیچاره ودرمانده برپاشده است ازبیخ و بن برانداز وبنائی برازندهٔ اسم زیبای آن ازنو بنا کن.

مش ابرام ، بتمام حزبها ودسته‌ها بیك چشم نگاه کن وخودترا حامی یکی ودشمن دیگری ننما.

مش ابرام ، این یکمشت قاچاقچی و راهزن خارجی که باسم تاجر باین مملکت هجوم آورده ورمق مردم را میکشند همه را ازسرحد بریز بیرون ، دنیاهرطور باجنبی‌ها رفتارمیکند توهم همان کار را بکن واز گوشت خودی نبر و برای بیگانه کباب نکن. کاری بتقسیم فلسطین نداشته باش ، درست چشماتو باز کن و ببین که تاجرهای یهودی و خارجی ایران راهم تقسیم کرده‌اند!

این بانك صنعتی ومعدنی و نانداني نورچشمیها و این راه‌آهن بی‌حساب و کتاب، مردم این مملکت را بیچاره و هفت‌خانه را محتاج یك بادیهٔ مس کردند، مردم خانه‌خراب شدند تاچند نفری از این راه آبادشوند. یااین دورا حسابی اداره کن و یادرهردورا گل بگیر که مایهٔ رسوائی وبدنامی‌اند.

مش ابرام ، کار اساسی کن وهیچ بفکر این نباش که عمر من و تو بدیدن نتیجهٔ آن کفاف نخواهد داد. درختی بنشان که نسل های آینده میوهٔ آنرا بخورند. قدم اول را برای بار آوردن یك نژاد سالم و باسواد بردار وبدان که هرچه درراه مدرسه ومریضخانه خرج کنیم وهرچه بمعلم وطبیب بدهیم دورنینداخته‌ایم ، بلکه هرچه جای دیگر خرج کنیم مفت از دست داده‌ایم. تخم فساد وعناد وخرابی روزی دراین مملکت کاشته شد که یك استخوان پوسیدهٔ سر بازی رابرتر ازهزار معلم دانستند ویکی را لازم وآن یکی را زائد تصور کردند.

مش ابرام ، اگر نمیخواهی گورکن آزادی ومرده‌شوی حکومت ملی جوان ما بشوی روزنامه‌ها راآزاد بگذار و خلافکاران این دسته را جزبدست قانون نسپار ولااقل صد یك آن آزادی راکه دراین مملکت برای سرنیزه ومشت قائل شده‌اند بقلم بده!

مش ابرام ، من برعکس دیگران زیاد بدبین نیستم واوضاع دنیارااو نقدرها هم آشفته نمیبینم واگرهم هست کشمکش سر مانیست:

دریا بکمان خویش موجی دارد<br>
خس پندارد که این کشاکش با اوست

امروز در دنیا دوفکر ، دونظر مانندد واژدها سر بلند کرده وپنجه درپنجه انداخته‌اند وصرفهٔ ما دراین است که تا روزی که حق ما پامال نشده وآزادی و استقلال ما صدمه ندیده است ازاین معرکه بدور باشیم.

داش ابرام! تو نباید مثل اون چپ و راستی‌های دوآتشه نان این ملت یعنی نان خودت را بخوری وحلیم حاجی عباس را هم بزنی وهمچنین نباید مثل مش احمد خدا بیامرز دوسره بارکنی و نه از شوربای قم بمانی ونه ازحلیم کاشان.

تو باید یك سیاست روشن ملی وصاف و ساده پیش بگیری که شاید پاکی نیت و صفای باطن وعزم استوار ما بهمسایگان ودنیا ثابت شود وآن خیالات بیهوده و رنجشهای بیجا برطرف گردد و یك قطره آب راحت ازگلوی این ملت بدبخت پائین برود.

داش ابرام ، تاهستی این خاك را برای این ملت حفظ کن زیرا ملت یهود هزاران سال پیش یکبار وطنش را ازدست داد وهنوز باآن هوش وپشتکار وثروتش دور دنیارا بابدبختی و ذلت آواره و دربدر میگردد ویك وجب زمینی که در آن آرام بگیرد پیدا نمیکند ، پس وای بروزیکه، خاکم بدهن، این ملت گرفتار چنان بلائی شود.

یه مثلی یادم افتاد بذار بگم ودر مثل هم مناقشه نیست. یه بار رمضان به تابستان گرم افتاده بود وبزدیهای بیچاره از ضعف و عطش در بازار ضعف کرده وافتاده بودند. گبری خبر بهمکیشان خود برد که بچه ها قدر مذهبتان را بدونید ، مسلمانها دارند جون میکنند. حالاهم مش ابرام قدر وطنت را بدان که نصف دنیا داره ازبیوطنی سقط میشه!

داش ابرام ، شرافت وآزادی این ملت را درهمین وطن حفظ کن واز هیچ فداکاری وقربانی دراین راه دریغ مدار که هرچند وطن انسان عزیز وملتش در نظراو شریف است ولی اگر یکروز دیگری آنرا بزور خواست بگیرد چه بهتر که ویرانه‌ای واگذار شود واگر بیگانه‌ای خواست برآن ملت حکومت کند چه بهتر که بر خاکستر او حکومت کند که:

خاکی ازمردم بماند درجهان<br>
وز وجود عاشقان خاکستری!

دوست تو: باباشمل

## تکذیب

اخیراً خبری درجرائد پایتخت منتشر گردیده مشعر براینکه دولت علیه تصمیم گرفته‌است با جمع آوری ماشینهای دولتی باعث دلسردی مدیران کل بدبخت و بیچاره شده و بدینوسیله تولید نفاق واحیاناً سبب طلاق واز هم پاشیدن خانواده‌های ایشان گردد.

بدین وسیله باستحضار عموم میرساند که دولت فعلی هرگزچنین سوء نیتی نداشته وندارد وخبر فوق برای گرفتن رأی اعتماد منتشرشده بود واکنون که خردولت از پل گذشته است اتومبیل‌های دولتی کماکان دراختیار صاحبان قبلی بوده وخواهد بود.

باباشمل ـ ما باکمال خوشوقتی از تکذیب آن خبر کدورت اثر تأئید مینمائیم که دولت فعلی چنین سوء نیتی ندارد و بهترین دلیل آن درحرکت بودن اتومبیل‌های دولتی من جمله ۶۱ و ۷۸۸ و ۱۰۷۸ و ۴۰۹ و غیره و غیره است که همچنان محتویات نیك و دلپسند را دراین هوای خوش بسیر وگردش میبرند. و از همقلمان گرامی تمنی داریم که من بعد با این قبیل شوخیهای بیمزه باعث رنجش خدمتگذاران حقیقی دولت نشوند.



دادگستری درتعقیب دزدان




. . . . چکنم الملك کاظمینی را برای وزارت بیرونی از سوئد خواسته است زیرا مشار الیه از جملهٔ من آمن بحکیمی درحزب ترقی جوجه‌تیغی‌زاده در سیچقان ئیل ۱۳۰٦ بوده است .

. . . ملقلق السلطنهٔ گوسفندیاری‌هم باوجود داداش بزرگوار شانس وزارت بیرونی را دارد .

. . . . بعضی مقامات هم برای نمك آلا و داش نصل چاروادار دست و پا می‌کنند ولی داش نصل زیربار برو نیست .

. . . علی متعمد هم بهمین جهت آمدن بایران را بتأخیر انداخته است که مبادا از اینجا مانده از آنجارانده خسرالدنیا والاخره بشود .

. . . برای وزارت رعیتخونه صحبت هادی مالك اشتر و شاه‌توتی درمیانست ولی گویا مالك اشتر علاقه‌ای نشان نمی دهد .

. . . پس‌ازقبولی کرسی نشینان نصف جهان حسام‌الدولهٔ آباد نیز بفکر وزارت کشاورزی افتاده‌است‌ولی‌متأسفانه آسید ممصندوق باغابینه میانهٔ خوبی ندارد .

. . . واجع بوردستی فربودی وردست سابق آسید نعناء هم‌اگرچه بعضیها کمك آسید ممصندوق‌را مؤثرمیدانند ولی کمك اصلی گویا ازناحیهٔ اب‌الزوجه وآنهم ازبالاترها بوده‌است .

. . . برای داش عبدل هم گویا یك پست خیلی شیرین در داخلهٔ کشور که مدتها آرزوی آنرا داشته مهیا شده است .

. . . درکمسیون بودجه تیمور لنك با اتومبیل معاونین هم جداً مخالفت کرده وگفته‌است که ماهی شصت تومان بحقوقشان اضافه شود واتومبیلشان را تحویل دهند تاازاین‌بابت ماهی هزار تومان صرفهٔ دولت شود وهزار تومان را بشصت تومان مصالحه کنند .

. . . باز درکمسیون بودجه عده‌ای ازصلحای قوم اعم‌از وزیر ووکیل قرارگذاشته‌اند که ادارهٔ کل‌لامار یکی از ادارات جزو وزارت اندرونی شود ودر شهرستانهاهم درفرمانداری شعبه‌داشته باشد .

باباشمل - بازخدا پدرآمارزا بیامرزد فکری بحال شهرتاری‌ها بکنند .

. . . بازهم سردار زنگوله باکمك‌عقلای قوم جداً درصدد آشتی دادن دوحزب دمکرات میباشد .

. . . بعضیها دو دسته شدن تودهٔ کمپانی را نتیجهٔ آمدن ایدن میدانند ولی بسیار اشتباه میکنند . بعضیها هم تجزیهٔ احزاب را از شاهکارهای قدیمی سیاست دیگران میدانند .

. . . درکمسیون بودجه جناب‌تیمور لنك درنظرگرفته سرپرستی محصلین را در خارجه بعهده سفارتخانه های بیکار واگذارکند ولی این‌قضیه سخت بکاکل هاشم کچل برخورده وعشق برادری گل کرده است که مبادا برادرش بی کلاه بماند ودراینجاصحبت صد پهلوی درمیان است .

. . . اگرتیمورلنك راستی‌بخواهد و رودرواسی راکناربگذارد کسی‌حریف اونمیشود و میتواند نام نیکی ازخود بیادگار بگذارد .

. . . بهتر است این نورچشمی‌های وزارت خرچنك اگر انشاء الله از سیر آفاق وانفس خسته شده‌اند تشریف‌فرما شده و به تعلیمات عموی کشور خدمت کنند .

. . . کمسیون محاسبات کرصیخانه تصمیم گرفته‌است که کسانی راکه‌چهل‌سال درآنجاآقائی کرده‌اندوصاحب تجارتخانه شده‌اند متقاعد کنند .

. . . برای‌جلوگیری ازطرح‌محدود کردن تجار بیگانه پولهای گزافی‌خرج میشود ودوسه نفرازتجار کرسیخانه‌تعزیه گردان وترمز این‌طرح‌اند .

. . . باوجود حملهٔ عباس ١٦ به جوجه تیغی‌زاده بازهم‌درخارج‌جلسه‌باهم درعالم‌خلسه بودند.

. . . از دیوان جزا خیلی بسید شهشهانی فشار وارد می‌آیدکه پرونده های مربوط بقطع چوبهای جنگل‌راکه تشکیل داده بدانجا بفرستد ، گویا می‌خواهند متهمین راآزادکنند ولی سید زیربارنمیرود .

. . . . از محاکمه اخیر جنائی فیلمبرداری شده است وگویا خرج آنرا احمد موتوری داده که بعداً برای خراب‌کردن اخلاق عمومی‌آنرا نمایش بدهند .

. . . ازسال ١٣١٦ زمان‌وزارت دکتر مته تاکنون فقط ٣٨٦ پروندهٔ تخلف قضات بمحکمهٔ انتظامی رفته است .

باباشمل — گویا ٣٨٦٠ پرونده بوده که فقط ٣٨٦تای‌آن بمحکمه‌رسیده است .



پرفسورپوپ درتهران

پرفسور پوپ — بله !! این باید متعلق باواخر عهد سلاجقه باشد !

. . . عده‌ای که‌سردستهٔ آنهاامینه‌ها وعوامل‌شان مکه وابوالبهائم و هاشم کله نایلونی هستند برای سردارزنگوله گربه رقصانی مینمایند .

. . . ازقرار معلوم کمسیون‌بودجه مخصوصاً تیمور لنك در نظر داردکه کرسی نشینانی راکه در وزارتخانه ها سمت مشاوری دارند و ماهی هزارها تومان دریافت میدارند ازحقوق انتظار خدمت محروم نماید و بطورکلی حقوق انتظارخدمت بکسی داده خواهدشدکه ابداً شغلی در وزارتخانه ها ولو باسم مشاور حقوقی نداشته باشد واز خزانه پول نگیرد .

. . . گویاغبادیان‌هرهرخیال‌داشته کتك مفصلی به‌مکه‌بزند ولی‌رندان‌ماست مالی کردند .

. . . حسین‌مکه‌متمایل‌به‌بابدامینه‌ها شده وآنها ازسادگی او برای تحریك برعلیه دیگران استفاده میکنند .

. . . . ادارهٔ تبلیغات هم برحسب نظرکمسیون بودجه باید ضمیمه‌وزارت چاپارخانه شده و امورآن بهیئت چهار نفری از خرچنك وخارجه واندرونی و چاپارخانه واگذارشود .

. . . وزارت‌بیکاری‌هم‌بوی‌الرحمنش بلند شده ومنحل‌شدنیست.

. . . کودکان ونك و اوین‌مدرسه ندارند و شهر میآیند و صبح وشام باید گرسنه و برهنه پای پیاده این راه را طی کنند . خیلی بجا بود وزارت‌فرهنك یا درآنجا مدرسه تأسیس میکرد ویا یکی‌از اتومبیلهای دولتی مستردشده را تبدیل به‌اتوبوس‌میکرد وبچه‌های بدبخت را ازاین‌عذاب خلاص مینمود .





## بورس

همانطوریکه پیش بینی کرده بودیم هفتهٔ گذشته دفعتاً سهام حکیم وشرکاء ترقی کرد و۷۶ سهم آن دربازارمکارهٔ بهارستان بفروش رفت . تصور نمیرود حکیم و شرکاء تا سه چهارماه دیگرمنحل شود وبجای آن عدل و کمپانی و یا شرکتهای مشابه آن تأسیس شود خیلی محتمل است که پس از یك شرکت محلل شرکت سهامی سهیل وشرکاء مجدداً تشکیل ومدت مدیدی دوام پیدا کند . حکیم وشرکاء دست باحتکار اتومبیل و جمع آوری اسعار زده است ولی تصور نمیرود موفقیت زیادی نصیبش شود .

ممکن است در عرض هفته‌های آینده تغییراتی در شرکت اتحاد ملی و دموکرات ایران بکمپانی پدید آید ، همچنین در بازارمکارهٔ بهارستان شرکت جدیدی باسرمایه های جزئی برای خرید و فروش رأی تشکیل شود .

شرکت تضامنی ضیاء دوسه‌سهم بی‌اعتبار خود را به حکیم و شرکاء قالب کرده است .

این هفته شرکت تضامنی ریش دست بفعالیتهای دامنه دار درمسجد و بازار زد وخیال دارد مقداری چادر بافت خارجه بفروشد لیکن احتمال موفقیت خیلی کم است .

عده‌ای از سهامداران توده کمپانی که از کمپانی مزبور مجزا شده و شرکت جدیدی تشکیل داده بودند موفقیتهائی در بازار بدست آورده اند . علت تجزیه بر عکس انتشارات غلط فقط عدم رضایت ازطرز اداره ومعاملات غیرمجاز شرکت بوده‌ودامنهٔ آن تاشرکت بعضی ازسهامداران توده کمپانی درشرکت لاهیجان دریکسال ونیم قبل کشیده میشود .

سهام شرکت دمکرات قدیم یاشرکت لاهیجان دیگر خریدار جدی ندارد و عده‌ای از سهامداران عاقل آن شرکت سهام حکیم وشرکاء را خریده‌اند .

مظنهٔ سهام شرکت تضامنی ضیاء در بورس ثبت نمیشود و شرکت نامبرده فعالیتی ازخود نشان نمیدهند .

با ورود مهندس فرفره باید انتظار داشت که بزودی مقداری سهام تقلبی بوسیلهٔ وی زیرجلی در جریان گذاشته شود . مشارالیه اصراردارد سهام نامبرده را بوسیله کاشانچی ودکترمصدع بفروشد .





**امامزادهٔ جدید**

باباشمل — ببینیم این امامزاده چه معجزی نشون خواهد داد ! !



اگر زنی بشما بفهماند که دیگر شما را نمیخواهد و دوست نمیدارد ، در عرض یك ثانیه آن مظهر زیبائی وفرشتهٔ رأفت و مهربانی مبدل بمجسمهٔ زشتی و ابوالهول شقاوت و پست فطرتی می‌شود .

مرد خوب خیلی چیز ها باید بزن یاد بدهد ولی‌مرد بد احتیاجی بچیز یاد دادن ندارد .

موجود کاملا خوشبخت هرگز موذی نمیشود ، گویا روی این اصل خوشبختی کامل برای زنها میسر نخواهد بود .

برای مرد ها کلمات معنی دارند و برای زنها صدا و طرز ادای آنها .

## معادلات

قام‌تام : زبانش چیزی میگوید ، دستش همان کار را انجام میدهد ومغزش همان را فکر میکند .

اردوان‌دوم : زبانش‌چیزی‌میگوید ، دستش‌همان کاررا انجام میدهد ولی‌مغزش فکر دیگری میکند .

باتمانقولنج : زبانش‌چیزی‌میگوید ، دستش کار دیگری انجام میدهد مغزش فکر نمیکند .

ابومسیلمهٔ کذاب : دستش کاری انجام میدهد ، مغزش‌فکردیگری میکند ، زبانش‌چیز دیگری میگوید .

توت‌هرات : نه‌زبانش‌چیزی میگوید ، نه دستش کاری میکند ، نه مغزش فکری میکند .

## من و تو و او

فلسطین‌را بین‌اعراب ویهود قسمت میکنند . راستی بمن چه ؟ !

زن فلانکس بی حجاب میگردد . راستی بتوچه ؟ !

خبرگزاری خارجی گلوش را پاره میکند که هندیها چندنفرمسلمان‌را کشتند . راستی باوچه ؟ !

باباشمل ـ حتماً اینجا زیرکاسه نیمکاسه هست . راستی بماچه ؟

## کابینهٔ خوبـان؟!

بگفتم کاری از دست حکیمی بر نمیاید
مرا اصلاح ملك از دولتش باور نمیآید
بگفتا لا اقل سود ار ندارد بی ضرر باشد
که از کابینه اش کابینه ای بهتر نمیآید
در این کشور بود قحط رجال عاقل وکاری
چه باید کرد جانا ، بخت این کشور نمیآید
بگفتم بهر اجرای عدالت داوری باید
بگفتا گر سروری میرود داور نمیآید
بگفتم حضرت وارسته بس وارفته میباشد
بگفتا خیر در این است کز او شر نمیآید
بگفتم ترسم از یزدان پناه و نعره های او
بگفت آسوده خاطر شو ، صدایش درنمیآید
بگفتم نجم مردی پاك باشد ، گفت میدانم
بدین علت اگر روزی رود دیگر نمیآید
بگفتم آق اولی از چه رو شد کشوری گفتا
چو غیراز خدمت کشور از این افسرنمیآید
بگفتم حضرت منصور امید نصرتی دارد ؟
بگفت از مشورت دادن امیدی بر نمیآید
سیاسی هم‌وزیرو هم‌رئیس‌است، ارنمیرنجد
دو شغل پر سیاست از علی‌اکبر نمیآید
ز لقمان حکیم از یار دانا پرسشی کردم
بگفتا جور ، شغلش با مزاجش در نمیآید
بگفتم معتمد راه سلامت را نکو داند
بگفت اینراه را چون از برای زر نمیآید
بگفتم اقتصاد ما بود در دست سجادی
بگفتا این جوان از دیگران کمتر نمیآید
غرض کابینهٔ فعلی بود کابینهٔ خوبان
ولی افسوس کـز مجموع کاری بر نمیآید

**شیخ سرنا**

چاپخانهٔ یمنی



**نو کیسه**

خانم ـ جونم ! مظنه باید سر را ثابت نگهداشت و ماهوت پاك کن دندون را این‌ور اون‌ور کشید !



## آخرین اخبار

بنگاه ماشین دودی برای اینکه اتومبیل ها را تحویل ندهند آنها را در نواحی پخش و پلاکرده است که بعد از آنکه آبها ازآسیابها افتاد باز آنها را بین خودشان قسمت کنند .

بخشنامهٔ تحویل گرفتن ماشینهای دولتی شامل ماشین دودی که خسرو بدایت کرسی نشین بانمرهٔ شخصی آنراسوار میشود نخواهد شد .

بعضی‌از کرسی نشینان کاسه لیس مورد مؤاخذه واقع شده‌اند که چراجواب‌نطق جوجه تیغی‌زاده را دائر بمخارج هنگفت و غیرقانونی سازمان خدمات دسته‌جمعی نداده‌اند وپس از ختم غائله یکی‌از مؤاخذه شدگان بدیگری گفته است که ای بابا حرف‌حسابی که جواب‌ندارد ، میخواستند چه بگوئیم .

شکراتی پس از بیرون آمدن ازدربار عقب پست خارجی میگردد .

درویش‌احمداندرونی کاندیداستانداری کرمان است .

در این روزها تعداد زیادی از نمره‌های دولتی اتومبیل‌ها تبدیل بشخصی شده است .

## نمونه‌ای از انشاء جدید فارسی

(نقل از یکی از روزنامه‌های تهران)

**جناب آقای میراشرافی مدیر محترم جریدهٔ شریفه آتش**

در جریدهٔ شریفه آتش مورخه ۱۶ دیماه جاری شرحی از مخبر پارلمانی خود مبنی براینکه معتمد دماوندی کشیده جانانه‌ای از عباس اسلامی خورده نقل فرمودید که کاملا برخلاف حقیقت بود، خواستم بهمین وسیله خاطر شریف را مستحضر دارم که نه تنها عباس اسلامی قادر نیست چنین جسارتی بکند بلکه پدر جد عباس اسلامی هم قدرت چنین جسارتی باین جانب ندارد. ارادتمند شما: معتمد دماوندی

### برای بچه‌ها

## ماشین دولتی

وزیره با مدیر کل
مدیر کل بی اتل
غصه نخور بی ماشینی
**برات اسه‌کس میخرم**
**واسه تو ناش میخرم**
**برات پاکار میخرم**
**واسه‌ت بیوك میخرم**
**برات فیات میخرم**

میگه همینجو شل و مل
واسه تابستون سر پل
اگر دمم را ببینی
**جعبهٔ ککس میخرم**
**یواش یواش میخرم**
**نه در چهار میخرم**
**نیمه کروك میخرم**
**بی کاربورات میخرم**

❀❀❀

بیچاره ملت، خواه اتل
یا که نداشته باشه، باز
ما ملت از خیلی قدیم
**صنار بگیری از گدا**
**فرقی واسه‌ش نمی‌کنه**

داشته باشه مدیر کل؛
هس خوراکش نون و پیاز.
این مثلو خوب بلدیم:
**یا بش بدی راه خدا**
**صنار و میخواد چی کنه**

❀❀❀

بیچاره ملت گدا
پا کرسی بی آتشش
این خبرو که میشنوه
ماشینارو که میگیرن
کمتر میگیرن مالیات
ولی این خرج به قلم
نسبت بخرجای دیگه
باید که **نجم عینکی**
هرجا که می بینه بی خود
خرج زیادی میکنن
برهم زند دکاشون

همینجو بی سر و صدا
از سرما سو نیس تو چشش
میگه مبارکه، نوه
مایه دیگه چون نمیرن
رو برا میشه سورسات
که این جور کردنش علم
توی بیابون یه ریگه
با قلمش یکی یکی
از من گرفته تا نخود
«برطبق قانون و سنن»
از خرده تا کلانشون

❀❀❀

**واسه ما اینا آرزوس**
**هروخ که درقطب شمال**
**اینجا هزینهٔ زندگی**

**چون تخم گذاشتن خروس**
**توآفتاب پخته شد بلال**
**پائین میاد، بگی نگی**

❀❀❀

ای کاش یه انقلاب بشه
این مشت عزیز بی جهت
برند و گور و گم کنند
**او نوخ این ملك و مردماش**

این پایه ها خراب بشه
هر کدومی از یه جهت
به شرمی از مردم کنند
**راحت‌شن‌ازاین کج دماش**

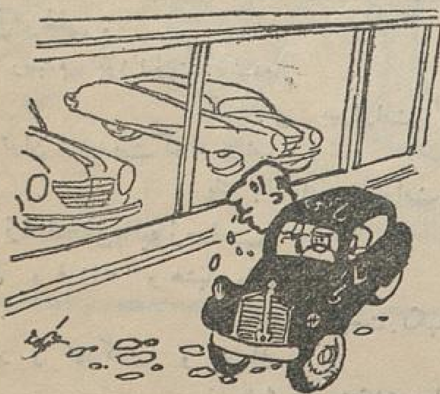
**مهندس الشعراء**

# حساب باباشمل

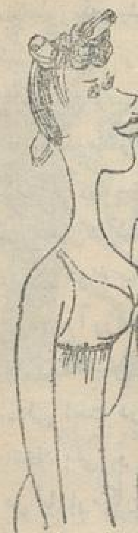
## چهار عمل اصلی

### معادلات کرسی نشینان

یك کله — محتوی خوب + پنجاه و چند سال عمر + ریشه × همه‌جا — آذربایجان + (یك پدر خوب سرایدار × دربار محمدعلیشاه + یك مستبد دو آتشه + خوش‌خدمتی باو + گرفتن اراضی نزدیك باغشاه + تقاضای حقوق تقاعد از دربار + تسلیم چهار پنج شمشیر و گرز وسپر + گرفتن یك لقب از امیر بهادر جنگ × یك شمشیر × یك من وزن غیرخالص — یکچارك وزن خالص) + یك برادر منزوی + یك برادر نظامی خوب ودرست ومتخصص درهیپنوتیزم و مانیتیزم + تحصیل در مدرسهٔ آلمانی سابق × ۲ سال — موفقیت + شاگرد زرگری × سی‌شاهی مزد روزانه + شاگرد دواتگری × ۷ قران مزد روزانه + شاگرد شوفری + ورود در دستگاه حمل ونقل یکی از دوستان پدر × ماهی ۶۰ تومان + تصرف همان دستگاه × دوز و کلك + شرکت با سیدابوالفضل نامی + اشتهار بشرکت باحضرت ابوالفضل × تعمد + حمل و نقل × راه مازندران + تأسیس یك گاراژ + خرید چندکامیون + نفع زیاد + شرکت با ایواز اف ویکی از ارواح امینه + خرید ده‌دستگاه وایت + ساختن فرودگاه + بلند کردن ایواز اف دلارها را و فرار به ینگی دنیا + سفر به ینگی‌دنیا برای تسویهٔ حساب + یك شرکت تجارتی تراکتور فروشی و ماشینهای فلاحتی + سفر بمکه × مرکب یکی ازیغمبران + ادعای آشنائی با چند حاجی اردبیل الشریعه + عشق و دلباختگی × یك‌طرف + ضرر × یکطرف + یك کرسی زورکی + پول فراوان + تمایل بدروغ‌پردازی + رو × بکخروار + تظاهر بکمك بامور خیریه — حقیقت + استفاده × ازهرچیز + املاك ومستغلات × زیاد — سواد + حسادت + شهرت طلبی + تکیه بر جای بزرگان — اسباب آن = قوانچ × یك من



مدیر کل بی ماشین
— دهنم آب افتاد، درست مثل ماشین خدابیامرزمنه!







## فی وصف غابینة العظمی

**حکیم‌باشی :**

هفتادسال بیش زعمرم نرفته لیك
هشتاد بار بیش بدستوری آمدم !
معموری خراب، چه خواهی زمن که من
با حالتی خراب بمعموری آمدم !

**حجم الملك :**

درجهان کیست همچو حجم الملك ؛
پاك وسالم ، درست و وسواسی
تاکند صرفه جوئی اندر خرج
هفت شاهی ، ز هر دو عباسی !

**حکیم سجاده :**

عاق والد ، امام زادهٔ شهر
همچو کژدم بلای مردم شد
اقویا را بسان مور ضعیف
ضعفا را چو مارو کژدم شد
« پسر نوح با بدان بنشست
خاندان نبوتش گم شد »

**حکیم لقمان :**

همشهری ما حکیم لقمان
افسوس که خالی از جنون نیست
فحش و کتك است کارش ، آری
دارای جنون که بی‌فنون نیست !

**عدل السلطنه :**

آن پیر جوان نمای قدکوتوله !
نانیست که در تنور رفته کوله !
همسال جهانست، ولیکن بی‌شب!
هم قد چراغست ، ولی بی‌لوله!!

**رحمن پناه :**

از سیاست خبرم نیست ، ولیك
آدم سالم و خوبی هستم
نشود در حرکت پایم خم
بگمان تو که چوبی هستم

**عاق اوغلی :**

تا رسیدم بوزارت کردم
کودتائی بهزاران عجله !
کی توان کردبدین گونه خراب
یك بنا را ، بهزاران عمله ؟!

**میرزاعلیخان بالیوزصاحب :**

عاقل و فرزانه و هشیار باش
بی طمع و دوست نگهدار باش
کاربر و کارکن و کاردان
در همه جا معتمدی وار باش

**حکیم سیاست‌چی :**

اهل سیاست بازیم ، استاد ظاهر سازیم
بسیار از خود راضیم! چون من یکی در دهر کو؟


نامهٔ هفتگی



روزهای پنجشنبه منتشر میشود
صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجهٔ
محل اداره : خیابان شاه‌آباد جنب کوچهٔ ظهیر الاسلام - تلفن : ۸۶-۲۵
مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج و حك و اصلاح مقالات وارده آزاد است. بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره است.
نقل مندرجات این نامه بدون اجازه ممنوع است
بهای اشتراك
یکساله ۲۰۰ ریال ششماهه ۱۰۰ ریال


## خبر های کشور

### ورود

این هفته جناب آقای دکتر دل وقلوه که برای دیدن دوستان ینگی دنیائی و حضور در مراسم قدرشناسی از زحمات مشارالیه دربارهٔ مادهٔ کان لم یکن وتمتع از نعمات ولی النعم وهمچنین فرار ازشرکت در سقوط مش احمد دوام ولی الکرسی اش به ینگی دنیا تشریف فرماشده بودند بتهران مراجعت نمودند.

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که مشارالیه ابن باردل خودرا در ینگی دنیا پیش دلداری جاگذاشته است واگر باز صحبت از دل و معاملات آن در بازار ساده‌لوحان بنماید بی‌اساس ودور ازحقیقت خواهد بود.




### ایضاً ورود

روز دوشنبه جناب منقلب المهندسین فرفره که یکسال پیش موقع حرکت از پاریس درفرودگاه آنجا خبرسقوط تبریز را شنیده و بغتتاً ازشدت غصه و وحشت بی‌تاب وعزم رحیل را مبدل باقامت نموده بودند، پریروز پس ازنقله کردن چهار هزار لیرهٔ دولت درعرض دوسال بسلامتی ومیمنت بتهران نزول اجلال فرمودند. مأموریت ایشان کماقی السابق تولید نفاق وترویج دروغگوئی و دوروئی وبدنام کردن طبقهٔ جوان کشوراست.

باباشمل - ما موفقیت معظم‌الیه را درسایهٔ سادگی دوسه نفر از وجیه‌الملهای اسمی ازمعلمینش خواستاریم.

---

من گوهر یکدانه‌ام ، وزدوستی بیگانه‌ام ،
کم مایه‌ام، پرچانه‌ام ، چون من یکی درشهر کو؟

**وارفته :**

منم آن کوفتهٔ وارفته !
شل وول در مه و سال و هفته !
بسکه راحت طلب و درویشم
هیچ کاری نرود از پیشم !

**سرور عدالتچی :**

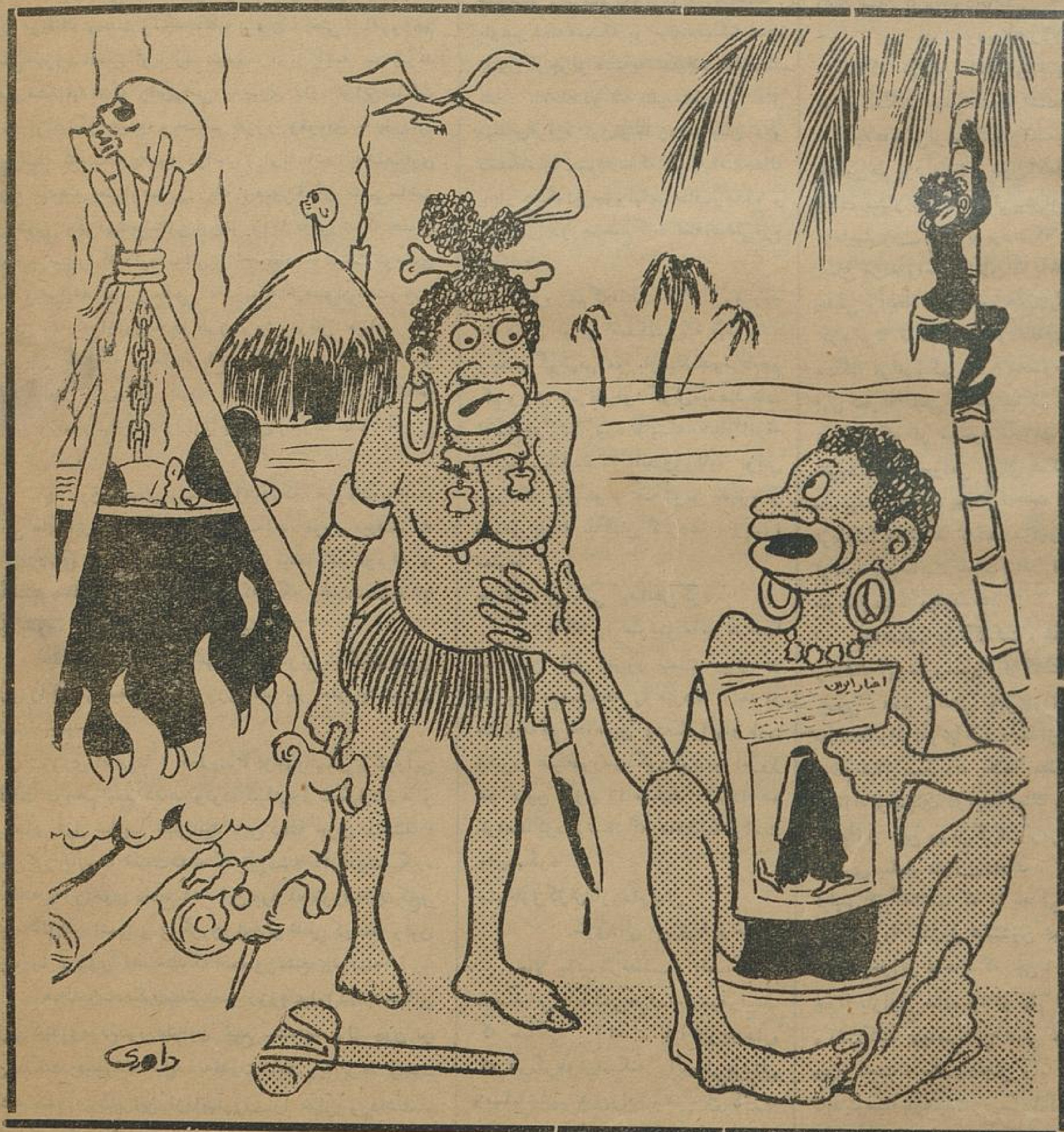
بنشست چون دگربار ، برمسند وزارت
آن قاضی مکلا ، وآن شیخ بی‌عمامه !
هرقاضی‌ای رضاداد ، براین قضا وگفتا
« فی بعدها عذاب ، فی قربها سلامه ! »
زآنجمله شیخ یوسف(۱)، گفت این بگاه تبریك
« دانی رأیت دهراً ، من هجرك القیامه ! »

(۱) مدیر ثبت افلاك

# بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب بهیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

دوره دوم ـ شماره ۱۴۴ | تکشماره در همه جا ٤ ریال | پنجشنبه اول بهمن ماه ۱۳۲۶




در ناف افریقا

ـ زنکه این عکسو ببین ، اگه خیلی سر بسرم بذاری بایران تبعیدت میکنم و روزگارت سیاه میشه !



# حاجی اناشریك!

**در میخانه ببستند خدایا مپسند**
**که در خانهٔ تزویر وریا بگشایند!**

راستی‌هم کرم ازخود درخته وآتش‌چنارهم از خود چناره. اگه‌خواستید خمیر بترشه یه‌تکه خمیرمایه بهش بزنین واگه‌دلتون خواست یه‌بارماهی بگنده، یه‌دونه‌ماهی گندیده بندازین اون‌تو.

باور کنین که اونایکه‌صدسال بیشتره پشت پرده ایستاده واین مملکتو میچرخونن ومارا میرقصونن ومثل‌موم هرلحظه بهرشکلی که دلشون خواست در میارن، هیچوقت توپ وتفنك ومشت ولگد بکار نمیبرن، حتی تا امروزهم کسی صورت نحس اونا را ندیده، اونا باپنبه سرمیبرند وهروقت‌فهمیدند که راس‌راسی یه‌چیزی داره تواین‌مملکت واسه اوناانگل میشه وبحساب یه‌زور وقوه‌ای یه‌جا داره جمع میشه که‌ممکنه یه‌روز دراختیار اونانباشه، یه‌شاهکاری بخرج میدهند یعنی‌ازهمون رنك وهمون‌قماش منتهی‌ساخت خودشون یکی‌دوتامیندازن اون‌تو واینا مأمورند که همون شاخهٔ سرسبزرا که داره بواش‌بواش‌میخاد یه‌درخت‌تنومندی بشه وبقول‌خدابیامرز حاجی که درسایه‌اش‌میتوان بست‌رخت، درختی بشه که ازاون‌بادها نلرزه وپیش‌طوفان سینه‌سپر کنه وبجریان بادی که مرسل‌الریاح شمالی‌وجنوبی‌میفرسته سر فرود نیاره، آری این کرمها مأمورمیشن که همون شاخهٔ سرسبز و همون نهال‌امید را ازتو بخورن وبپوسانند تابایه‌فوتی ریشه کن بشه!

یاد اون‌عربهای راه مکه افتادم که هروقت‌میدیدند حاجی های ایرونی دیگی بارگذاشته‌اند، فوری میرفتند یه موش‌مرده‌ای پیدا میکردند میاوردند مینداختند تودیك و میگفتند: «حاجی اناشریك» حاجی که‌دیگه رغبت‌نمیکرد از اون بخوره، همه‌اش‌نصیب‌عربه میشد.

مخلص کلوم، اگه‌یه‌خورده چشاتونو بازکنین همون چیزی راکه من میخام بگم روزی صد بار جلو چشمتون مجسم میبینید.

روزی که چن‌تا، فقط‌چندتا ازجوونهای پرشوراین مملکت دورهم جمع شدند وتوده کمپانی‌را تشکیل‌دادند و روزهای اول خیلیها خیلی‌امید باین دستهٔ جوان داشتند، همون‌روز یاروها ملتفت‌شدند که این‌دسته داره‌قوت‌میگیره وممکنه یه‌روزموی دماغ بشه، این بود که فوراً یه‌چین کج‌و کوله مثل‌قارداشس و دیگرون اون‌تو قاطی کردند واون حزب را بروزی انداختند که مسلمون نشنفه‌کافر نبینه.

همین‌حزب‌دمکرات‌مش‌احمد روزهای‌اول‌داشت‌حسابی گل‌می‌کرد ومردم‌دور علم‌اون جمع میشدند، ولی چون تو این‌مملکت هیچوقت نباید یه‌قدرت ثابت وپا برجا وجود داشته باشه، بنابراین ازمابهترون‌را خیال ورداشت، چکار کنن‌چکار نکنن، فوری‌یه‌مشت آشغال‌مثل موس‌موسی زاده‌ها وآشتیانوف‌ها راکه مردم ازدیدن ریختشون بیزار بودند‌ریختند تواون‌وهمون حزب بدبخت بقدری بدنام وزشت‌شد که‌گرتوببینی نشناسیش باز!

چارپنج سال پیش‌هم برو بچه‌های جوون فرنك‌دیده که‌چشم وچراغ‌این ملت‌بودند، دور هم جمع‌شده وحزب‌وکانونی راه انداختند. بازهم اجنه‌همینکه بو بردندممکنه همین کانون کوچولو هستهٔ‌یه‌تشکیلات‌اصلاح‌طلب بشه، باعجله دو سه نفر متقلب را مثل مهندس‌فرفره اون‌توجا زدندوچنان دم‌و دستگاه را بهم‌زدند که‌تاقیام‌قیامت‌محاله یه‌بار دیگه‌این‌جوونهای صاف‌وساده و مأیوس‌را دورهم‌جمع کرد. لعنة‌الله‌علی‌قوم الظالمین.

دیروزهم که‌ملتفت شدند روزنومه ها دارن تواین مملکت‌ریشه میدووننــد وچشم‌وگوش‌مردمو بازمیکنندومردم‌هم کم وبیش بحرفای‌اونا گوش‌میدهند،شب تاصبح‌خوابشون‌نبرد تااینکه‌سه‌چارتاارقه وباچه ورمالیده را باسم‌روزنامه نویس چپوندند اون تو و همه‌شونو بدنوم و مردمو باونا بدگمان کردند، زیــرا معلومه:

چو درقوی یکی بیدانشی کرد
نه‌که را منزلت ماند نه‌مه‌را

این بازی امروز نیست، پیش از مشروطه‌هم‌همین‌حقه را میزدند، بعد از مشروطه‌هم مجاهدین ودمکراتهای اون وقتی‌را همینطورسر بگور کردند. امروز هم همون بازی را میکنند، فردا هم خواهند کرد وتوهم که ماشاءالله‌حواست جای‌دیگره.

چشم‌بازو گوش‌بازودام پیش
سوی‌دامی میپری با پرخویش

حالا بیائیم سرمطلب: الحمدالله که درمسلمانی باباکسی‌حرف‌نداره‌وقولیست که جملگی برآنند. بابا دوچیزداره که هرگزعوض‌نمیکنه: ایرونی بودنش ومسلمانیش. بدین‌زادم وهم‌بدین‌بگذرم. کاری‌هم بروحانیون حسابی ندارم‌همه‌شان را دوست دارم و احترام میگذارم واز خداهم طول‌عمر براشون میخام.

حرف‌سراون کوچولو موچولوها و ملانماهاست که‌خودشونواون‌توجازده‌اند و اون مقام مقدس را آلوده‌اند و

زبان کسان ازپی‌سودخویش
بجو‌یند‌ودین‌اندرآرند‌پیش!

اگه یادتون باشه اون‌قدیما ملاها تواین‌مملکت خیلی‌احترام‌داشتند وبقول برو بچه‌ها‌خیلی‌لو‌لهنگشون‌آب‌میگرفت، حقشون‌هم بود زیرا توشون‌آدمای خوب وپاك بسیار بودند. ولی‌پیش‌از رضاشاه ازمابهترون باز بوبردند که باوجود ایمان مردم واحترام‌خلق‌الله باآخوندهای حقیقی واتحاد و اتفاق هیچ‌کاری نمیشه کرد وتا مردم ایمان واعتقادی دارند مشکله اونارو گول‌زد، مخصوصاً پس‌از اون تجربهٔ تلخی که سرتنباکو کردند و تو دهنی که از مرحوم میرزای شیرازی خوردند، هیچ‌راهی برای شکستن این سد پیدا نکردند جزاینکه چندتا ملانما توی‌علما جا بزنند تااعتقادمردموسست و اونارا بروحانیت بدبین کنند. انصافاًهم خوب‌ازعهده براومدند.

ازانصاف نباید گذشت، خدابیامرز رضاشاه این‌خاروخس‌را ازگلستان‌ریخت بیرون ونظم ونسقی باین‌کارداد وملت ملانماها رافراموش کرد، بعدازاوهم که مردم خیال میکردند ملاها مظلوم‌واقع شده‌اند وهمچنین درنتیجهٔ جنك وبدبختی بازبازار دین رونق گرفت ومردم‌رغبت بیشتری بعلماء نشون‌دادند، امابازهم ابلیس کی گذاشت که ما بندگی کنیم، بازهم ازما بهترون شستشون خبردارشد وچاره جزاین ندیدند که چن‌تا ملانما و چن‌تا بازاری ساده را تو دام اندازند وآلت کنند وباسم دین، دینی که ازنفاق بیزار است، جاروجنجال راه بیندازن تابدینوسیله بازعقیدهٔ‌مردم‌ساده‌را بملاهای حقیقی سست کنند.

مخصوصاً امروز که در دنیا محشر وانفساست وسرنوشت ماملت بموئی بسته است وهزاربلا دورسر ما پرمیزند و جز

بقیه درصفحه ۳

# نیش ونوش

**لغز**

کیستند آن سه تن که جز کلفت — نیست درخانه‌شان یکی مونس؟!
هرسه اهل دلند و معروفند: — بثلاثی مجرد مجلس!!

**بچه مکتبی**

باباشمل - بنظرم این‌سه‌نفر جنابان عبدالرحمن وخسروبدایت وآشتیانوف باشند. والله اعلم بحقایق‌الامور!

## حاجی انا شریك !

بقیه از صفحه ۲

اینکه دورهم جمع بشیم وعقلهامونو و زورهامونو روهم بذاریم بلکه بتونیم دردهامونو چاره کنیم راهی نداریم، درهیچو روزی بازحرفای کهنه راانداخته اندتودهن مردم عوام ومیخان سراورا بحجاب مجاب گرم کنند، خودشون بازم کلاههای گله گشاد سرما بذارن .

بچون خودتون مسئله خیلی کوچکتر از اونه که اینهمه شاخ وبرك باون ببندند واینهمه علم شنگه راه بندازن. نگاه کنین ازچهارده کرورزنهای این مملکت سیزده کرورش دهاتی وایلاتی هستند که اونا نه اصلا از کشف حجاب خبرشون شد ونه شما میتونین اون زنهای آزاد را پس از سه هزارسال آزادی چادربسر وچاقچور باشون کید .

زنهای ولایات هم تکلیفشون معلومه، اونا ریخت مخصوص خودشون رادارند ، میمونه این یه مشت زنهای شمال تهرون که اگه من بدونم بابریدن سراونا مملکت نجات پیدامیکنه وایرون میشه ایرون قدیمی، واللهی فتوی میدم سرشونو ببرند . ولی همه میدونند که اینا همه اش بهانه است واین حرفا ازجای دیگه آب میخوره واگه درست بوکنی ملتفت میشی که بازم بوی نفت میده . این حرفا را میزنند که حواس من وتوراجای دیگه متوجه کنند وخودشون سوارخرمراد بشن وبعد هم بریش من وتو بخندند .

من نمیدونم حجاب واجبه، یاپوشوندن تن زنهای گدای فقیرتهرون که شکمشون وپستانشون بیرونه وازصبح تاغروب همون بازار را ده بارگز میکنند ویا اون زنهای جنوب مملکت که سترعورتینهم ندارند .

اگه زیرکاسه نیمکاسه نیست پس چرا این احساسات روزهائی که خاك اسلام را بردند ومال مسلمان را غارت کردند وفرزندان او راکشتند وبدار زدند وخانه شان را باخاك یکسان نمودند نشون داده نشد .

حالاهم اگه تاریخ مشروطهٔ ایران راباز کنید عکس نعش پاکترین وشجاعترین روحانی ایران وشهید راه آزادی ثقة الاسلام رابرسرداراجانب میبینید، چراآنروز رك غیرت که امروزمثل طناب شده نجنبید ؟!

دراین چهل سال چندبار خاك پاك ایران، همین مملکت اسلام زیرپای سربازان بیگانه خواروذلیل شد وفرزندان اوروی سنگهای کوه وشنزارهای صحرا نقش مظلومی خودرا باخون خود باخط خوانا وابدی نوشتند، کجا بودندآنروزها سکونشینان دلیربازار امروز که ازدشنام دادن بناموس مردم ابا ندارند واینرا بخیال خودکار ثواب وشجاعتی میدانند .

جان برادر! تنها اسلام دین جاویدان است یعنی میتواند بازمانه جور بیاد . اسلام دین تجدد ، دین ترقی، دین علم، دین معرفت ، دین دیروز ، دین امروز ، دین فرداست . اسلام باخرافات دشمن واز ریا وسالوس بیزار است .

من این حرفهارا میزنم برای اینکه، معتقد به امر بمعروفم وخیال میکنم روزیست که روحانیون حقیقی باید دامن همت بکمرزنند وبهدایت قوم بکوشند واین خس وخاشاك را از گلزاردین بیرون بریزند ونگذارند دراین روزهای تیره وتارآتش نفاق در بین این قوم زبانه کشد. من خیال میکنم تاجری داخل سیاست میشود که ورشکسته است وملانمائی داخل دسته بندیهای سیاسی میشود که درمجمع علما اورا راه نداده اند .

جان بابا ! این بهانه ها را بندازین دور ، بیائید روی همرا ببوسیم ودورهم جمع بشیم وبکارهای واجبتر برسیم . دنیا دواسبه روبجلو میره ومن وتو کوچکتر ازآنیم که جلو اونو بگیریم، درست مثل مگسی که بخواد جلوماشین دودی را بگیره . دنیا باین حرفامیخنده وخواهدخندید که چطور من وتو از دین مغز را ول کرده وپوسترا چسبیده ایم.

باون شیخ ریائی بگو که اگه جوی انصاف، همون انصافی که نصف دین است داری ، بندگان خدا را ازراه درنکن وازسادگی اونا استفاده نکن. بگو

ای شیخ ازحصیر فریبم مده بزرق
کاید زبوریای توبوی ریاهنوز !

حاجی جون ، جون خودت من هم دلم ازدست افراط بازی چن تاخانمای فرنگی مآب خونه وهروقت اداهای لوس راطوار بیمزهٔ اونارا میبینم ازخجالت آب میشوم، ولی این چه ربطی بمطلب داره ، اون نادان هم ازحول حلیم تودیك افتاده ، حاجی جون کمی حوصله داشته باش اوهم یواش یواش آدم خواهدشد، اوهم راه راستو پیداخواهد کرد.

حاجی جون ! جان بابا ول کن ، بخدا :

در پس آئینه طوطی صفتت داشته اند
آنچه استاد ازل گفت بگومیگوئی!

## حساب باباشمل

### چهار عمل اصلی

### معادلات کرسی نشینان

قد × یکمتر وهشتاد سانتیمتر + عرض × بیست سانتیمتر + دو عدد چشم × پنج سانتیمتر عمق + یك صورت ده سانتیمتر در ده سانتیمتر × هزار چروك + ۳۷ سال عمر + ریشه دربزد — شناسائی دکتر طاهره + تحصیلات ابتدائی در تهران + ورود بمدرسهٔ فنی هواپیمائی × ۱۳۱۳ + افتخار استواری × ۱۳۱٤ + خدمت در انبار کارخانجات هوائی + شرکت درامتحانات دورهٔ درم دبستان نظام × ۱۳۲۰ + موفقیت + خروج ازنظام × ۱۳۲۱ + ورود بمیدان سیاست + نشستن پای کرسی مرحوم سنگلجی + کسب فیض ازآن بزرگوار + تمایل به دکتر مصدع + اشتغال بتاریخ معاصر + تبحر درنطق های مرحوم مدرس ومصدع + چاپ آنها + مورخ مسلم + سستی در اعتقاد بدکتر مصدع + تمایل به دوام + عضویت حزب دمکرات + یك مقاله درمدح مش دوام × روزنامهٔ دمکرات ایران + معاونت کل شهرتاری — سازش بامش یخی + استعفا ازشهرتاری + هوس کرسی اشینی + کاندیدای حزب در اراك + موفقیت — زحمت + ارادت به قائم مقام خوش قلب — ادامه + مخالفت با معتبرنامهٔ مش یخی — موفقیت — پایداری + تزلزل + سادگی + رفیق بازی × متوسط + ارتباط باامینه ها + تأثیردائمی آنها دراو + اشتباهات املائی — آلودگی — حوصله + خوش قلبی = حسین مکه

## اصلاح

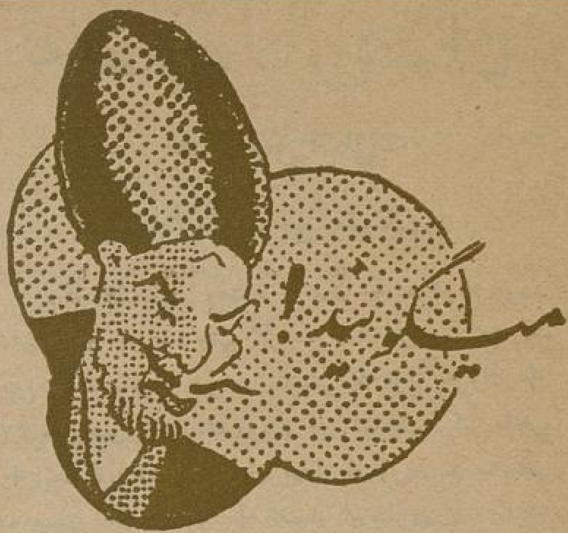
میگویند دریکی از روزنامه های پایتخت تکذیبی راجع بدریافت حقوق سرور اعظم ازانجمن مسلولین نشر شده بودکه گویا جواب غیرمستقیمی باظهارات بی غل وغش دوهفته قبل باباشمل بوده است .

چون بابا بهیچوجه غرضی باکسی ندارد واگراشتباهی کرده باشد باکمال میل حاضراست پس از روشن شدن مطلب آنرا تکذیب وجبران نماید وهرگزخیال دلسردکردن اشخاص خیروخدمتگذار راندارد، لذا بدینوسیله، ازپیش آمد فوق اظهار تأسف نموده وضمناً وعده میدهد که اگرخبر تکذیب دریافت حقوق ازشرکت فرش که باهمان خبر ودریك شماره ودریك ستون و در یك سطر چاپ شده بود برسد ، آنرا باخط جلی چاپ کند وشکر خدای راهم بجای آورد .

جان بابا ، بازهم کاری نکنید که بازم یغماهائی تواین مملکت پیدا بشند ورازدل مردم را برملادادزنند وبگویند :

**مردم مدرسه راخوب شناسد یغما**
**کافرم من اگراین طایفه دیندارانند!**

**دوست شما : باباشمل**




. . . . کسالت روز یکشنبه سردارزنگنه مصلحتی وبرای‌آن بوده است که آلت دست عباس ١٦ ومهماننوازی وعکس برداری او نشود و روز دوشنبه‌هم برای‌ایز گم کردن نیامده‌بود .

. . . کمسیون بودجه میخواهد تصمیم قطعی بقطع بودجهٔ تحمیلی سازمان خدمات دسته‌جمعی بگیرد .

. . . . درجلسه‌ای‌که خسرو بدایت و آشتیانوف دست به‌یقه شدند وصحبت از کابارهٔ طوطی بمیان آمد خیلی از تماشاچیان و کرسی نشینان سرشان را پائین انداختند و دو وزیر قداره بند هم زیرچشمی همدیگر را نگاه کردند .

باباشمل — ز هر طرف‌که شود کشته سود اسلام است .

. . . باهمهٔ اقداماتی‌که برای انتصاب حسام ملت آبادی برای شهرداری تهران شده امید موفقیت او خیلی ضعیف است و اقدامات آسیدممصندوق وآسید نعنا نیزبجائی نرسیده است.

. . . دکترعوج‌ابن‌معظم عقیده‌دارد که گلپایگان و خوانسار جزونقاط بدآب وهواست.

باباشمل — انشاءالله درآنجا قوم‌وخویش ندارد .

. . . . اگر حقیقتا دولت ی خواهد صرفه جوئی کند چرا تمام اعلانات دولتی را منحصراً بمجلهٔ رسمی نمی دهد .

. . . مهندس‌فرفره حامل پیغامهائی ازجانب‌مش‌احمد دوام بوده ومأموریتهائی نیز دارد .

. . . سردارزنگه‌هم درقبال‌تحریکات امینه‌هابدست آشتیانوف ورفیقش خیلی عصبانی شده وتصمیم بمقاومت و پافشاری گرفته است .

. . . بااینکه دولت تصمیم بجمع‌آوری اتومبیلهای دولتی گرفته‌است‌معهذا اکثراتومبیلهای دولتی درگردش‌اند وبعضیها نیزنمرهٔ شخصی گرفته‌اند .

. . . بهتراست‌اتومبیلهای دولتی‌را بقیمت خریداری شده باقساط بشوفر های آنها بفروشند که اولا سر بار دولت نشده وثانیا وسیلهٔ تأمین معاش خود وعائله‌شان را داشته باشند .

. . . قضیه احضار مأمورین اسمی ایران درخارج نیز شل‌شده وخاصه خرجی درکار است ومیخواهند عده‌ای را با تصویب نامه در اروپا نگهدارند و بیشتر این قبیل اشخاص برادر ویااولاد ودوستان کرسی نشینانند .

. . . در این‌هفته برای اشغال‌پست وزارت رعیتخانه دار و دسته عدل خیلی فعالیت میکردند .

. . . . در بارهٔ وزیر رعیتخانه گویا نظر چکنم‌الملك به‌فاتح رعیتخانه است .

. . . . برای وزارت بیراه نیز باز صحبت عباس آریان‌درمیان است .

. . . ستاد خسروبدایت به‌تلفنخانهٔ کرسیخانه منتقل‌شده است که ازآنجا مرتب بداروستهٔ‌خودبرای گشودن‌قلعه‌ها وتصرف سرزمینها ویاگرفتن‌موضع‌دفاعی دستورصادر میکند .

. . . اکثر کرسی نشینان‌هم‌ازاو و هم‌رقیبش قلبا متنفرند .

. . . . حجم الملك باجگیر تمام مراسلات و سفارش‌نامه و توصیهٔ‌کرسی نشینان را نخوانده در سبد میریزد و این عمل باعث تکدر خاطر استادش‌شده است .

. . . عوج‌ابن معظم نطق خودرا از روی صورت مجالس ادوار سابق و ازگفته‌های ناطقین زبردست دوره‌های گذشته تهیه کرده وچندجملهٔ مد روزهم بدان اضافه نموده بود .

. . . علت‌عدم طرح معتبرنامهٔ قهبد این‌است که بعضیها درشعبه‌دررودرواسی گیرکرده ودوسره بارکرده‌اند، هم‌خدا را طالبند وهم‌خرمارا ، هم‌عاشق‌دلباختهٔ قهبدشده‌اندوهم‌میخواهنددل‌آسیدممصندوق را بدست بیاورند .

. . . اینکه پس‌از رد معتبرنامهٔ قهبد درشعبه رأی بکرسی نشینی آسید ممصندوق نداده‌اند برای این است‌که در خود شعبه اشخاصی هستندکه کبادهٔ ریاست کرسیخانه را میکشند و راضی نمی‌شوند بدست خود برای خود رقیب بتراشند .

. . . روزپنجشنبه درمنزل‌هشلهف نفوسی باحضور امینه‌ها وعوج بن عنق مجلسی برپا بود ومقصود انداختن‌هوس ریاست بدل‌عوج بن‌عنق وعلم کردن‌اودر درمقابل سردار است .

. . . خبروردستی اباذر ووزارت عباس تاریخ که دوهفته پیش اطلاع‌داده، بودیم ازطرف خودشان منتشرشده‌است، حقیقت ندارد وهردو بزرگوار ازاین قضیه بیخبرند .

. . . . اینکه شایع است ارباب محاضر نمیخواهند مالیات بدهند صحت ندارد، بلکه‌ایشان نمیخواهند مأموروصول مالیات باشند .

. . . پس‌از گرفتن‌اتومبیلهای‌دولتی متظاهر وخرس خونسارو و محو جمال یار دربانك‌گشادارزی عزاگرفته‌اند .

. . . خدابنده‌نیز نامزدریاست شهر تاریست .

. . . . ازطرف مقامات مسئول از سیمین کفش برای ریاست شهرتاری‌استمزاج بعمل‌آمده ومشارالیه بشرط داشتن مقام وزیر مشاوری برای دفاع ازلوایح‌شهر تاری جواب مثبت داده است و چون قبول‌تقاضای‌وی‌محال‌مینمود لذاازانتصاب اونیزصرفنظر شده است .

. . . یکی از کرسی نشینان که بنا بود روز یکشنبه نطق غرایش‌را ایراد کند ، برای‌اینکه والدهٔ آقامصطفی‌در کرسیخانه حضور داشته ودرفشانی‌های اورا ببیند بروزدوشنبه موکول‌نمود .

. . . کله‌بادی که اکنون‌ریش‌سفید مازندرانیهاست بالاخره عباس‌بابلی را باابوالبهائم آشتی‌داد وبدرجدهـ‌دو را راحت گذاشت .

. . . حکیم‌جواد ماهی‌دودی یقهٔ دکترمعتبررا گرفته است‌که بلکه راجع بسازمان خدمت دسته جمعی مخالفت خود را پس بگیرد ولی معتبر زیربار نمیرود .

. . . تمام قضایای بازار زیرسر یکنفر آدم ناشناسی‌است‌که‌اسم ورسمی ندارد وسابقهٔ‌اغتشاش‌هم داردومنظورش بهم‌انداختن مردم بیچاره است . حالا چه‌کسی باچه‌قوه‌ای پشت‌سراوست خدا میداند !

. . . قضایای بازار راطرفداران مش‌دوام برای بالابردن قدر ارباب ، ونعناءیون بخیال مهیا کردن اوضاع برای صدر اعظمی آسید نعنا و پالئیها برای انصراف‌فکرمردم‌ازقضیهٔ‌بحرین‌وبالائیها برای ضعیف‌کردن دولت وتولید سر و صدا ، بزرك میکنند .

. . . کمسیون بودجه تصمیم‌گرفت که‌وزارت‌کاررا حذف کند .

. . . پس‌ازختم انتخابات و قبول شدن اعتبارنامهٔ نمایندگان، تازه وزارت کشورمأمورینی برای کشف مداخلهٔ عمال آنوزارتخانه درانتخابات‌بولایات‌میفرستند.

. . . چون برای دکتراقبال‌لایزال پست وزارت خالی‌نبود ، لذا مقررشده است که بمعاونت‌صدارت عظمی برگزیده شود .

## کابارهٔ طوطی

بمجلس در جواب آشتیانو
بشیرینی چنین فرمود خسرو :
که تو قدری ببیش مانداری
مجال دم زدن اینجا نداری
دراین مجلس تونالوطی چه گوئی؟
بجز کابارهٔ طوطی چه جوئی ؟
توخود گفتی «که خشت آن نشیمن
گل من شد، گل من شد، گل من !»
«همه بام و درش مشگل فتاده
بخوبان خم شدن تعلیم داده!» (١)
بهشت آنجاست، واینجا دوزخ تست
نه جای پخت ویزنه مطبخ تست !
ترا آنجا بتان سیم ساقند !
«دهن پرآب کن» همچون سماقند!
در اینجا جمله مردان زمختند
نه چون آن نازنینان باتو اختند!
در آنجا آنهمه حور و فرشته
بآب زندگیشان ، گل سرشته
در اینجا اینهمه مردان ناساز
نه با تو دمخور و نه با تو دمساز
ترا با آن بتان مجلس آرا
در این مجلس نشستن هست بیجا
در اینجا این بساط هرج ومرج است!
درآنجا آن نشاط دخل وخرج است!
**تو چون کارت بود کابارهداری !**
**نباشی لایق قانونگذاری !**

**بچه مکتبی**

باباشمل - انشاء الله جواب آشتیانوف تاهفته آینده خواهد رسید .

(١) - ( از زلالی خوانساری)

## فی البدیهه

پس از اختتام نطق دکتر عوج بن معظم در ٢٧ دیماه درکرسیخانه لادری بازنشسته فی البدیهه وفی المجلس این دو بیت را فرمود :

سخن گفتی ودرسفتی، بگو دکتر که میدانم
برای روزگاری دارد آنرا درنظر مکی
چنان داد سخن دادی که بعدازمردنت ، بی شك
نوبسد از سخنهای تو تاریخ دگر، مکی



**عجم شیبانی :**

درارتش وبانك ، خدمتی بودمرا
وز کار زیاد ، زحمتی بود مرا
ز آباده شدم وکیل وآسوده شدم
راحب طلبی، چه نعمتی بود مرا !؟

**علی امینه :**

بد قلبم وبیوفا و داماد فسوق
باهوش وزرنك ودکتر علم حقوق
چاخان زبان بازم و بدقول، ولیك
دارند بمن بیخبران باز وثوق !

**حکیم طابا :**

نیکمردان شریف و نازنین
جملگی رفتند در زیر زمین
من یکی ماندم از ایشان در جهان
آنهم اندر مجلس آخرزمان !

**حکیم جواد ماهی‌دودی:**

روی ، مانند دل کافر سیاه
قد، چهارانگشت بالاتر زماه!
پولدار، اما زخست بینظیر
سازمان دسته جمعی رامدیر !



دروغ روغن ماشین ازدواج است .

برای اینکه بتوان بروحیات زنی پی برد باید زن بود .

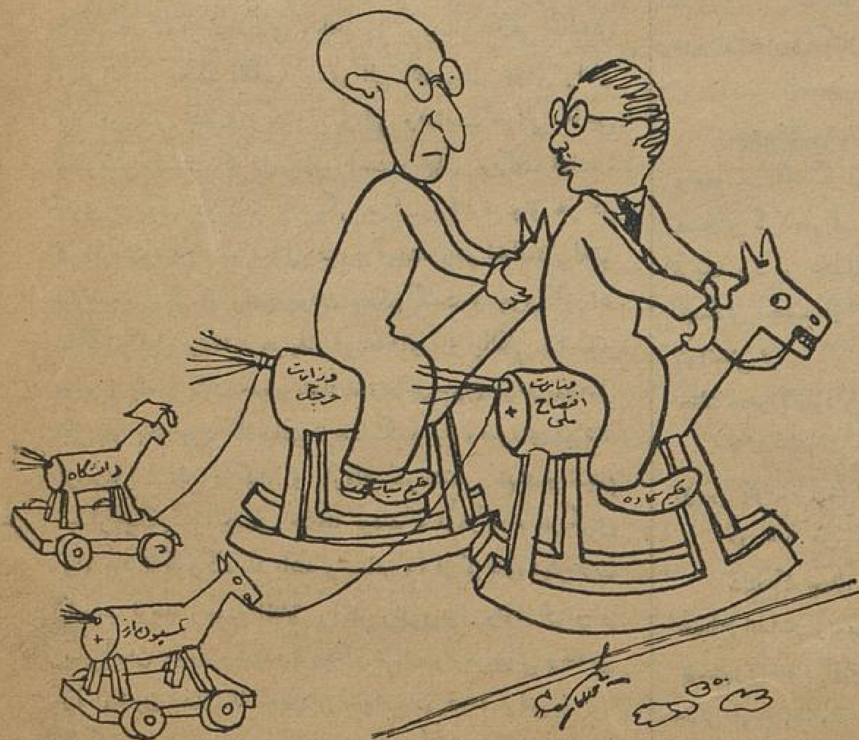
جواب بعضی ازلبخندها برای مردها خیلی گران تمام میشود .

بشرتا کنون بی‌زبان‌تر وسر نگهدارتر از پشت دیوار و پشت درخت پناهگاهی برای عشقبازی های خود پیدا نکرده است .

## نمایندهٔ اهالی بحرین

بطوریکه روزنامهٔ ایران ایشات اطلاع داد بنابود نمایندهٔ اهالی بحرین روز یکشنبه بمجلس برود .

طبق اطلاعی که خفیه‌نویس باباشمل بدست آورده است جناب زنگوله‌دارباشی ازقبول ایشان خودداری نموده وفرموده‌اند : «ما باور نمیکنیم که شما نمایندهٔ اهالی بحرین باشید، زیرا در این دوره سابقه ندارد که مانمایندهٔ محلی داشته باشیم .»



طفلان یدك کش

علی اکبر – ممد چرا پشت سرتو نگاه میکنی ؟

ممد – میترسم بچه‌ها یه‌دفه یدکمو ببرن .

**بقلم : ملا نطر بوق**

## باب پنجم

## رساله

## فی معاشقات الباتمانقوانجیه !

بروزگار جوانی چنانکه افتد و دانی یکی ازحجاج اردبیل‌را با شوفر پسری درسفر حجاز اتفاق مجاورت‌افتاد وشنیدم‌که هم درنظر اول‌دل ازدست بداد ودرجواب‌طاعنان چنین میگفت :

کاش آنان که منع من کردند
روبت ایدلستان بدیدندی
تا بجای ترنج در نظرت
بی‌خبر دستها بریدندی

قضا را در آن سفر شوفر پسر برپالکی دوخانه‌ای که بر پشت شتری رهوار نهاده بودند نشسته ویك خانه‌را از بار انباشته ودیگری را ازنورجمال خویش روشن داشته بود وحاجی‌عاشق را حماری بندری‌درزیرپا بود واز عشق یارش سربهوا وزبان حالش بدین ابیات گویا :

تونوجوان زمن پیر دل چنان بردی
که پیش‌چشم ، جوانم چو پیرمیآید !
چه حد مراست که همپالکی‌شوم باتو
که غبطه و حسدم بر بعیر میآید !
شتر نشینا از بس بلند منزلتی
الاغ در نظر من حقیر میآید !

باری شنیدم که حاجی دل ازدست داده‌، مدام سیخی برگردن‌حمار فرو بردی وحیوان‌زبان بسته‌را بسر بدوانیدی تا بیار شترسوار برسیدی وپك‌وپوز برجدار پالکی بمالیدی و فی‌الجمله بحکم القلب یهدی الی القلب دل جوان را از راز او خبر شد واز شیرین زبانی ومناسب خوانی حاجی معلومش گشت که دل داده است و جان بر کف نهاده ! باری فرسنگها در کنار یکدیگر مرکب براندند واز هر در درها فشاندند تا در منزلی فرود آمدند ودر نخلستانی‌لختی بیارمیدند . کم کم رشته مودت محکم گشت و چون کاروان بانگ‌الرحیل برداشت هریك در خانه‌ای از پالکی بنشستند وبار و بنه برپشت حمار بنهادند وحاجی‌چون درحریم‌وصل یار بار یافته بود ملاطفت ازحد بگذرانید وصره‌ای انباشته از دینار عراقی درکنار و پاره‌ای درمشتش بنهاد وشنیدم جدار پالکی راچنان ساخته بودند که ازهرکدام بدیگری راه بود تاگذرگاه باد باشد ومسافر را ازگرمای دیارعرب آسیب نرسد وحسن اتفاق راکار راز و نیاز ونوازش وناز بسی‌آسان میبود وشنیدم‌که جوان‌شبها سواره بخفتی وحاجی را ازشوق وصل تا بامدادان خواب در دیده نرفتی !

درکنار بتی چو ماه تمام (دعجباللمحب کیف ینام! )

القصه‌همچنان براندند تابحجاز برسیدند وباربیفکندند وکارهمچنان برمنوال پیشین بود !

حاجی و باتمان دو ماه تمام
(چون‌دومغز اندرون‌یك‌بادام)
دور ازاغیار وتنگ‌درآغوش
مست بودند وگرم نوشانوش

باری کاروانیان در مکه فرودآمدند وحج بیت‌الله بگزاردند وحاجی اردبیلی همچنان گرم طواف آن شوفرپسر حاجی فریب بود و چندانکه دل بر مجاهده نهادی چشم از مشاهده بر گرفتن نتوانستی !

خالت‌حجرالاسودمن‌گشت ،که‌درحج
دائم حجرت بوسم وگرد تو بگردم
ازبس بتومشغول‌شدم‌ای بت‌دل‌سنگ
در خانهٔ حق نیز طواف تو نمودم.

شنیدم‌که جمال جوان ولوله درخیل حجاج انداخت‌وبخصوص حاجیان‌اردبیلی بهمشهری خود اقتفاکردند وبر گردشمع جمال او پروانه‌وار طواف کردن گرفتند وآنروزکه‌بارسفربربستند وآهنگ‌مراجعت کردند چون خیل انجم آن ماهروی خورشید جمال را درمیان گرفتند وباسلام و صلواتش بوطن بازرسانیدند و اشک ریزان ونالان وداعش گفتند وراه‌اردبیل درپیش گرفتند واین بیت همی‌خواندند :

بی‌وصل توای نگار ، مردن
بهتر زحیات جاودانی‌است !

بالجمله ازاین‌داستان سالیان‌درازی برآمد وهنوزآتش عشق حجاج فروزان بود و دلهایشان همچنان از شوق‌وصل سوزان ! تا آنکه دولتیان برآن شدند که از اردەوبیل کرسی نشینی تراشند و بر آتش هوس خویش آبی باشند که ناگهان حجاج سینه‌چاك پریشان و ژولیده بصندوق‌ها هجوم‌آوردند ویکباره صندوق ازنام‌نامی باتمان‌قولنج پرساختند و دولتیان را آرزوی کرسی‌نشین سازی بردل بماند ! !

چنین کرده است باتمان‌زندگانی
جوانا ، پس غنیمت‌دان جوانی
( اگر مجنون لیلی زنده‌گشتی
حدیث عشق‌ازاین دفترنوشتی!)

## احزاب کره‌دار

دمکرات ایران یکی کره زاد / که کس‌را چنین بچه هرگز مباد
لب از شیر مادر نشسته هنوز / در آویخت با مادر تیره روز
که مال پدر راکجا برده‌ای ؟ / از این‌خانه بیرون چرا برده‌ای؟
بگو آنهمه سیم وگوهر چه شد ؟ / خم لیره وخمرهٔ زر چه شد ؟
کجا رفت محصول قند وقماش / چه‌شدقیمت **فوردوپاکاروناش؟**
چگونی‌که شد صرف آش و پلو / جواز خدا دادهٔ چوب و جو ؟
هدایای کهبد حسابش کجاست / هراتی چرا خرجش ازماسواست؟
منم وارث گنجهای پدر / روا نیست مال پدر بر پسر ؟
ولی مادر رند از رو نرفت / براهیکه میخواست باورنرفت
بگفتا اگر میکشندم بسیخ / عرب باشم ای ناخلف من ز بیخ
غرض سخت دعوایشان درگرفت / که زن جانب نفع شوهر گرفت
پسر بر سوی خانه قیقاج رفت / اثاثیه یکسر بتاراج رفت
چنان خصم دیرین بهم تاختند / سخن مختصر ، کار هم ساختند .

❀ ❀ ❀

چو این ماجرا بچهٔ توده دید / که همبازی او بجائی رسید ،
هوس کرد کا و نیز کاری کند / در این صحنه گرد و غباری کند
بناگه در انداخت شوری بشهر / که من کردم از خانهٔ خویش قهر
دگر من اسیر پدر نیستم / چو دیروز ، **توده پسر** نیستم
ولی چونکه چیزی نبد در بساط / که گردد همی مایهٔ انبساط
سبیلی شود چرب و کاری کند / ز ته جرعه دفع خماری کند
برای کسی نان و آبی شود / نگهدار سقف خرابی شود
**نماسید این نهضت بینظیر / نشد نام آن انقلاب کبیر**

**هم از آسیا زود افتاد آب**
**نشد بهره‌ای حاصل از انقلاب!**

**شیخ سرنا**

## جدول باباشمل

| | ١ | ٢ | ٣ | ٤ | ٥ | ٦ | ٧ | ٨ | ٩ | ١٠ |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ١ | | | | | | | | | | |
| ٢ | | | | | ■ | | | | | ■ |
| ٣ | | | ■ | | ■ | | ■ | | | |
| ٤ | | | ■ | | | | | | | |
| ٥ | | | | | | | ■ | ■ | | |
| ٦ | ■ | | | | ■ | | | | | ■ |
| ٧ | | ■ | ■ | | | ■ | | | | |
| ٨ | | | | | | ■ | | | ■ | |
| ٩ | | ■ | | | | | | ■ | | |
| ١٠ | ■ | | | ■ | | | ■ | | | |

### افقی :

۱ — آبادشی‌اردبیل با این محصولت ۲ - برای تحصیل آن ملت ایران خیلی زحمت‌کشیده است اما هنوز بوصالش نرسیده است .. بیخود نیست میگویند هزار پیشه است زیرا حتی کله‌اش هم باماه همکاری میکند ۳ — اگر راستش را بخواهید باید خیلی کرسی‌نشینها اینطور بشوند اما فقط قرعـه فال بنام ارسنجانی درآمد ـ اگـر از سدش برای مردم تهران آبی درست نشد درعوض برای کمپانی انگلیسی‌نان شد ٤ — پهلوان ـ امپراطور فرانسه ٥ — شاید از غصهٔ اینکه ابوالبهایم اهل آنجاست سر و وضعش بهم خورده است ـ مال داداش باباشمل و دکتر عوج بن معظم بلند است ٦ — وسط شکم .. میگویند این کرسی‌نشین جراح قابلی است اما تعجب است که چرا مغز بعضی همقطارهایش را عمل نمیکند ۷ — در این حالت مریض اغلب هذیان میگوید شاید بعضی کرسی‌نشینها هم باین حالت گرفتار باشند ـ محل پذیرائی اغنیا ووراجی ناطقین ۸ — این وزیر هنوز نیامده میخواهند برایش پاپوش درست کنند ـ رودخانه‌ایست در روسیه ۹ـ وزارت فرهنگ تیول او و دکتر راستگو شده است اما تا حالا هیچکدام معجزی نکرده‌اند ـ دماغت را بگیر تا از آن در امان باشی ۱۰ ـ معنی بیابان میدهد اما ازقرار معلوم باتماقولنج وقهبدآنرا نوشته‌اند ـ وقتی بچه نباشد جااینطور میشود ـ یاللعجب که این یزدی از اراك سر بدرآورده است .

### عمودی

۱ ـ مشهدی قوام گفت آنرا پس میگیرم اما مثل اینکه میخواست بچه راگول بزند ـ از هرتاجری که بپرسی وضعیت بازار چطور است میگوید اینطوراست اما همیشه دروغ میگوید ۲ — بلبل کرسیخانه ۳ — اگرنوکش نشکسته بود سینه‌سوراخ میکرد ـ ضمیر بست ـ میان ٤ — این کرسی نشین خیال میکرد خیاو یك‌نوع خیار است اما بعدکه ازصندوق آنجا سردرآورد قدرش را فهمید ٥ — از بس دادکرد سرش را دراین‌راه داد ـ کرسی نشین هم‌شهری شیخ بشم‌الدین ٦ ـ کسی نیست باین تاجرباشی بگوید :

زبان سرخ‌دشمن آنست ۷ — مردم‌آنجا افتخار دارند که سنگین‌ترین کرسی‌نشین را بمجلس تقدیم کرده‌اند ـ میگویند‌این کرسی‌نشین قهرمان دروغگونیست ۸ — اگرمجنون‌دیوانه نبود عاشق اونمیشد ـ اگرعزرائیل ازآدم بگیرد فوری‌میمیرد ۹ — کرسی‌نشین همشهری باباکه خودش هم مثل کارهایش وارونه است ـ قابل توجه فوتبال بازان ۱۰ — آدم باشله پیله ـ کرسی‌نشین همشهری عمرخیام .



چکنم‌الملك (خطاب به‌حجم‌الملك) ـ ببین‌اینها چه‌مردم‌خوبی‌اند ، اصلا خرج ندارند .

## شعار ادارهٔ برق

چون بانك ملی ایران شعار خود را « گنج ایران را بایرانی سپار » قرار داده و آنرا در حاشیهٔ کاغذ های رسمی خود چاپ‌کرده است ، ادارهٔ برق نیز درصدد تقلید برآمده وپس از شور زیاد وکمسیون بازی جملهٔ « شمع یادت نره » را بعنوان شعار ادارهٔ برق تهران انتخـاب نموده و دستور داده است در حاشیهٔ‌کلیهٔ قبوض وکاغذهای رسمی آن اداره چاپ کنند.

---

عزیزم ترا باوکالت چکار

توشیشه‌گری لوله لمپا بیار...

---

چاپخانهٔ یمنی

## بورس

بازارسست است وظاهراً معاملاتی انجام نمیگیرد . لیکن تصورمیرود تایکماه دیگر در بازار مکارهٔ بهارستان فعالیت شدیدی مشاهده گردد . سهام شرکت حکیمباشی رو به‌تنزل است وتعداد سهام بودجه را که در بازار مکارهٔ بهارستان بفروش خواهدرفت نباید دلیل‌خوبی‌وضع شرکت نامبرده دانست . عمده سبب تنزل بهای سهام حکیمباشی این‌است که‌اشخاصی که با بازار سیاه سروکارداشتند دستشون فعلا بجائی بند نیست و از طرف دیگر انتخابات و کندی فعالیت حکیمباشی طرفداران اصلاح را قانع نمیکند . از قرارمعلوم شرکت تضامنی ضیاء مقداری نعناء بشرکت حکیمباشی فروخته است . فعالیت ریش وکمپانی در بازارشدت پیدا کرده‌است‌ولی امیدموفقیت نمیرود،ازقرارمعلوم تمام‌جاروجنجالها برای‌فروش مقدارزیادی پارچهٔ‌چادرسیاه‌است که‌بعضیهاواردکرده‌اند. کم‌کم سروکلهٔ جانشین شرکت حکیمباشی‌از پشت‌پرده بیرون میآید . از قرارمعلوم جانشین‌حکیمباشی همه‌را بیك‌چشم خواهد دید. سهام‌توده‌کمپانی وبسر وذیمقراط و اخیه‌خریدارجدی ندارند.شرکت‌محدوداستقلال اعلام‌کرده بودکه‌سهام‌توده‌کمپانی وذیمقراط تقسیم‌شدلیکن‌سهام‌استقلال‌همچنان ثابت‌است. کارشناسان بازارعلت‌عدم‌تقسیم‌سهام‌استقلال راغیرقابل تقسیم‌بودن آن میدانند ومعتقدند که‌درصورت‌تقسیم میبایستی سهام کوچکتراز واحدویاسهام‌اعشاری درجریان بگذارند.

# غوغای حجاب!

اجنبی در پی برگشت حجابست هنوز!
کار ما و تو از اینقوم، خرابست هنوز!

بتو کرده است بصد واسطه تکلیف حجاب!
آن سیه روی، که رویش بحجابست هنوز!

آبرا کرده گل آلوده که گیرد ماهی
تا بدانی پل ما آنور آبست هنوز!

گر بخوانند ترا وحشی، ازین باك مدار
کاین خود از باب حجابیست که بابست هنوز!

آنکه بیدار تر از چشم من وپروینست!
شاد ازینست که همسایه بخوابست هنوز!

سد راه من و توگشته بصد حیلت و مکر
آنکه در راه تعالی چو شهابست هنوز

بخطا افکندت او، که درین دیده صواب!
تو خطا کرده و گوئی که صوابست هنوز!

آنکه خودرفت وکله گوشه بخورشیدرساند
تیره روزی ترا، همچو سحابست هنوز!

چشمهٔ صاف حقیقت نکند سیرابت
دیدگان تا ز مجازت، بسرابست هنوز!

کافر بی همه‌چیز! از مه ومریخ گذشت
مسلم، اندر پی روبند و نقابست هنوز!

آنکه آلت شده و از همه‌جا بیخبر است
بخیالش که در اینکار، ثوابست هنوز!

عقل پیدا کن و از اهل ریا دوری جوی
که دل سنگ ز جهل تو کبابست هنوز!

آن گنهکار که در رفته حساب از دستش!
پیش تو منتظر روز حسابست هنوز!

و آنکه با رنگ وحنا دعوی دینداری کرد!
دستش از خون دل خلق خضابست هنوز!

وآنکه افتاده کنون درپی برگشت حجاب
لیرهٔ اجنبیش دین و کتابست هنوز!

**وآنکه امروز در اینکار، دخالت دارد**
**بهر اینکار، ز بیگانه وکالت دارد!**

**بچه مکتبی**


نامهٔ هفتگی

باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: رضاگنجهٔ
محل اداره: خیابان‌شاه‌آباد جنب کوچهٔ ظهیرالاسلام - تلفن: ۸۶-۲۵

مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج و حك و اصلاح مقالات وارده آزاد است - بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره است.

نقل مندرجات این نامه‌بدون اجازه ممنوع است

**بهای اشتراك**

یکساله ۲۰۰ ریال ششماهه ۱۰۰ ریال

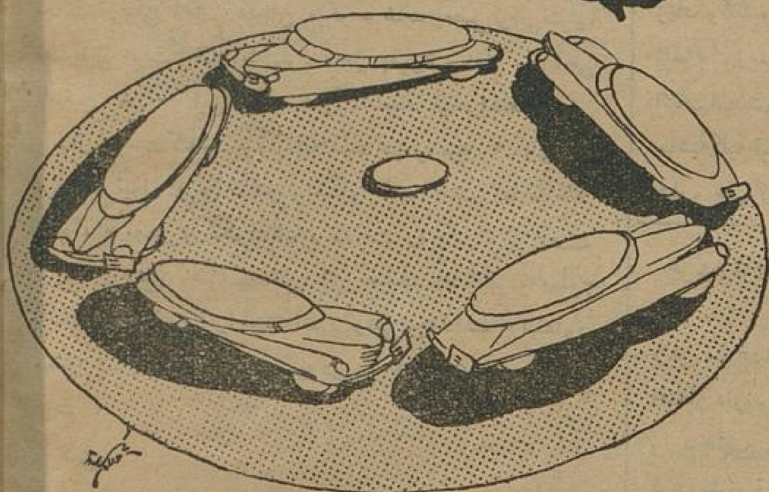

## بازهم مهندس فرفره

خفیه‌نویس باباشمل از منابع موثقه اطلاع حاصل کرده است که این باروظیفهٔ مهندس فرفره تشکیل یك حزب دست چپ تحت رهبری دست راستیها خواهد بود وازکلیهٔ اشخاصیکه استعداد آلت شدن را دارند تقاضا شده‌است که دراسم‌نویسی عجله نمایند.



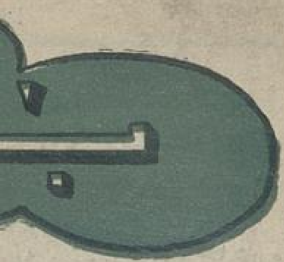






آقای وزیردادگستری ازاتومبیل وزارتی صرفنظر نموده دستورداده‌اند اتومبیلهای آن وزارتخانه برای تعقیب مجرمین مورد استفاده قرار گیرد. عکاس باباشمل این‌عکس‌را درموقعیکه اتومبیلهای دولتی درتعقیب مجرمین و یاتعقیب‌همدیگر بودند برداشته است.





دوره دوم - شماره
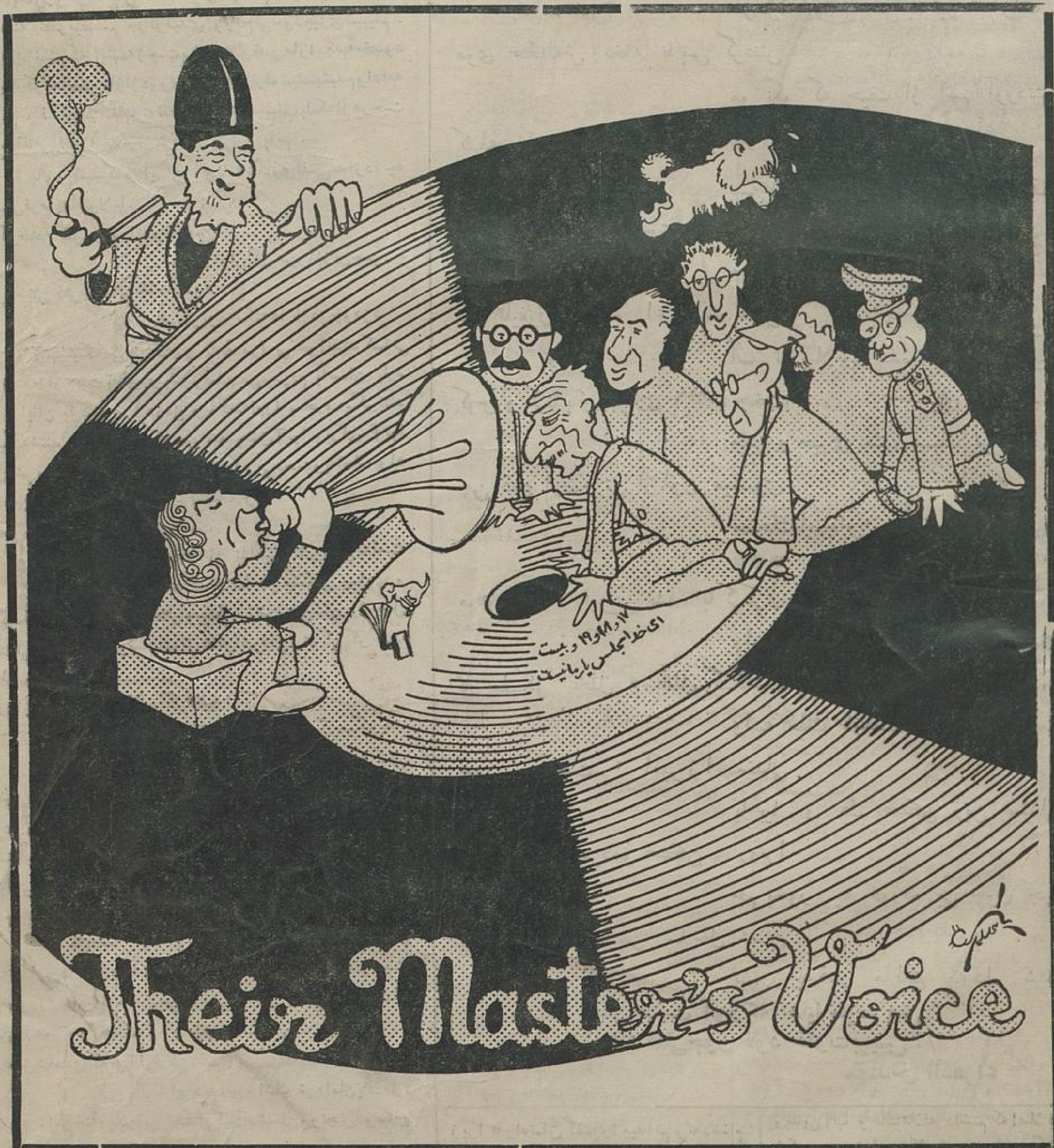




# بابا شمل

باباشمل نامه ایست مستقل و منتسب به هیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

دوره دوم ـ شماره ۱۵۰ | تکشماره در همه جا ٤ ریال | پنجشنبه ۲۰ اسفند ماه ۱۳۲۶




صفحهٔ گرامافون جدید His Master's Voice ( صدای صاحبش ! )





# چند کلمه !!!

**درین چمن چو گلی نشنود فغان مرا**
**کجاست برق که بردارد آشیان مرا**

با همین شماره سال پنجم و دورهٔ دوم نامهٔ باباشمل سپری شد و مرا نیز صبر و توانائی سر آمد . اززمان کودکی آرزوی دل من روزنامه نویسی بود و اگر میدانستم که دراین راه چقدر رنج خواهم برد، و تا چه پایه تلخی و ناکامی خواهم دید اصلا قدم نمیگذاشتم .

پنج سال مبارزهٔ بی امان با دشمنان ملك و ملت و ستیز با بداندیشان و خرافاتیان خسته و فرسوده‌ام نمود و اکنون که بگذشته نظر میفکنم جز نومیدی و رنج بی سود چیزی نمیبینم . اگر میدانستم که اینهمه زحمت و فداکاری قدمی ما را بکعبهٔ مقصود نزدیك کرده است باز از دوری و دشواری راه نمیندیشیدم و ادامه میدادم ، لیکن متأسفانه نه فقط پیشرفتی نمیبینم، بلکه از هر حیث وضع ملك و ملت را بدتر از پنج سال پیش می‌یابم .

باور کنید که در ایران روزنامه نگاری لذتی ندارد، چه خوب می‌فرماید مولانا .

گر سخن کش بینم اندر انجمن
صد هزاران گل بروید زین چمن
ور سخن کش یابم و خامه بمزد
میگریزد نکته‌ها از دل چو دزد

آنهائیکه درین کشور نامهٔ مرا می خواندند کسانی بودند که از دست آنان فریاد و فغان من و مردم بآسمان بلند بود . اینان یا کینهٔ مرا در دل و یا گفته‌ام را بسخره میگرفتند و میگذشتند . ولی آنانیکه من فقط بعشق آنها و برای آنها مینوشتم ، یعنی این مردم بیچاره و بینوا و بی دست و پا اصلا سواد خواندن و فرصت فکر کردن نداشتند، و

مستمع چون نیست خاموشی به است
نکته از نا اهل اگر پوشی به است

اینها مردمی بودند که دائما در چنگال بیماری و گرسنگی و ستمگری گرفتار و چشم حقیقت بین‌شان را جهل و نادانی کور و گوش راست نیوش‌شان را غوغای زندگی کر کرده بود ، راستی :

سرزداز کوه مرا ناله واندر گوشش
گوئی آهسته سخن لال به کر میگوید .

خدای من گواه است که در مدت این پنج سال نه با کسی غرض ورزیدم و نه در نامه نگاری رعایت جانب دوستان را نمودم و هرچه دلم گفت بگو گفته‌ام . هرچه گفتم بآن ایمان داشتم و هرچه نوشتم راست انگاشتم . اگر خدای نا کرده اشتباهی کردم، از خداوند بخشنده و مهربان چشم بخشش دارم و بس .

تنها مایهٔ تسلی و دلخوشی من اینست که پس از پنج سال نامه نگاری در این محیط تهمت و افترا ، حتی دشمنان من نیز نسبت غرض ورزی و استفاده جوئی و جاه طلبی و اجنبی پرستی بمن ندادند و من از همینقدر انصاف آنان نیز سپاسگذارم .

ای عشق شاهدی که تو آلودگی ندید
این دیده جز ز اشك تو دامان پاك ما .

اندوختهٔ من در این پنجسال کینهٔ دشمنان و رنجش دوستان بود و بس .

انصاف دهید که نامه نگاری در این کشور برای چون منی بی بند و بست مشکل و محال بود. در کشوری که زمامدارانش طالب تملق، زیردستانش خریدار دشنام‌اند از من کاری ساخته نبود زیرا نه راه تملق گفتن را میدانم و نه دشنام دادن آموخته‌ام .

آری چنانکه گفتم من جز رنجش دوستان و کینهٔ دشمنان از نامه نگاری طرفی نبستم ولی راست گویم بقدری بهمین مردم و بدین آب و خاك علاقه داشتم که اصلا در فکر سود و زیان و صلاح خود نبودم و بگفتهٔ نظیری :

بدوستی، که ز بس محو لذت عشقم
بکائنات ندانم که دشمن است مرا .

بقیه درصفحه ۳

## مثنوی جیرجیرك !!!

ممدلی وارفتهٔ فراش پست !
از چش ابروش ، زانوا پاك میشه سست
تیزه چشماش ، پیل پـُر نوشادره
هر مژه‌ش یه تیر زیر چادره
شاعرا ، اون پیشا ، تو دیوونشون
اگ واسه اون نشمه‌های جون جونشون ؛
تیر مژگان گفته اند از روگزاف
هرمژهٔ این هس یه تیر تیلغراف !
موی کله‌ش ریخته تا پس گردنش
مو نگو که حیف از اسم آوردنش
کله خلوت ، مثل کیشهٔ تیر غلاف
نیس کسی توش ، جیك نزن ، زود کن غلاف !
**تیر غلاف با پست و پست بالاك پشت**
میفرسته ، دق این خیلی را کشت
یه تلیفون داره از عهد عتیق
آب تو پبلاش شده از بس رقیق
کوس و کرنا پاش میاری ، تازه جخت
جیر و جیری مثل سسك تو درخت
چن قدم اون ورتر از اون میشنوی
مضحك اینجاس، وصله این تاخسروی !

❀❀❀

ممدلی آقا ! این نشد با کرکری
واسه ملك ارث از خلوت بری
کار ملکو عاطل و باطل گذاشت
واسه ملك از ملك باید دل گذاشت
جون عباست ، آمیرزا مندلی
یا بیا و دل بکن زین صندلی
یا که کار مردمو کن روبرا
جم بخور یه خورده بی چون چرا
مالك سرتاسر ساحل شدن
نیس به قدر مالك یه دل شدن

**دل بدست آور که دنیا سرسریس**
**ملك فانی چون خود خلوت بریس !**

**مهندس الشعراء**

## چند کلمه !!!

بقیه از صفحه ۲

باور کنید که من برای اندوختن سود پای در این راه ننهاده بودم و پیش رندان رقم سود وزیان اینهمه نیست. اکنون نیز از اینجهت غمی ندارم زیرا:

بدل چو در نگرم ملك وجاه من عشق است
ترا که عشق نداد ند ملك وجاه طلب!

شما هر هفته چند صفحهٔ نامه باباشمل را میدیدید و در نیم ساعت آنرا خوانده و بپایان میرسانیدید ولی از رنج وزحمت وخون دلی که همراه آن بود بیخبر بودید و حدس نمیزدید که مایهٔ آن چند سطر نوشتهٔ شیرین چقدر تجربه های تلخ ومشاهدات ناگوار و رنجهای بیشمار بود.

گفتم و باز تکرار میکنم که در این کشور نفرین شده که نه مشروطه است و نه استبداد، سرزمینی است که در آن نه آزادی هست و نه آزادی نیست، و نقط و فقط پول با قساوت وخشم تمام در سرتاسر آن حتی در گوشه های کمنامش حکومت میکند، هنوز محیط برای رشد مطبوعات ملی مساعد نبوده و گوش مردم برای شنیدن صدای حق آنهم بشیوهٔ شوخی آماده نمیباشد و مرد عاقل و صلاح اندیش باید پند مولانا را بکار بندد که میفرماید:

هین مشو چو قند پیش طوطیان
بلکه زهری شو، شو ایمن از زیان.

باور کنید، در این مملکت که یکعده دزد بدنام وجمعی دزد خوشنام و یکمشت ضعیف و بیمرضه در آن حکومت میکنند نامه نویسی وحقیقت گوئی بسیار دشوار است و:

سبزوار است این مکان و مرد حق
اندر اینجا ضایع است و ممتحق!

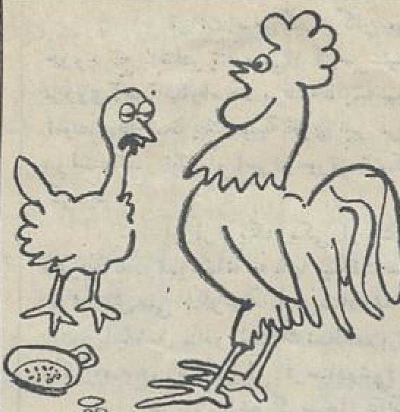
در این محیط کثیف وآلوده هر کسی را که شوری درسر وشرری در سینه است چندصباحی می گوید وعاقبت یازبانش را میبرند و یا نومید و پشیمانش می کنند و همیشه:

گل نماند، خارها ماند سیاه
زرد و بیمغز آمده چون تل کاه!

پنج سال نامه نگاری بمن آموخت که این مملکت دیگر از حرف اشباع شده است و گفتن سودی ندارد و تا حرف جای خود را بعمل ندهد ویك انقلاب اساسی این بساط کهنه وفرسوده را در ننوردد، هیچگونه امیدی بآتیهٔ این کشور واین مردم نمیتوان داشت.

من فهمیدم که ما همواره اصلاح اوضاع را از کسانی میخواهیم که خود مسبب این وضع آشفته و تحمل ناپذیر بوده وسود برآنند واولین قدم برای رستگاری، قطع امید اصلاح ازاین طایفه وطبقه است.

من دانستم که دست های مرموزی دائماً در این مملکت درکاراست که ازجمع شدن مصلحین حقیقی جلوگیری نموده وآنهارا بمبارزه بایکدیگر وادار مینماید تا بدین وسیله میدان را برای دغلبازان ونادرستان باز نگهدارد.



— چی چی قوقولیقو!؟ تو هنوز در برنامهٔ اصلاحات داخلی آقا یك تخم هم نگذاشته ای!

## صحبت های بین الاثنین

باتمانقولنج — راستی من با بودن روزنامه کاملا موافقم.

قهبد — چرا؟

باتمانقولنج .. آخر این روزنامه ها اسم اشخاص را مینویسند وما آنها را یاد میگیریم و دیگر موقع رأی دادن مثلا بجای «حکیمی» هکیمی نمینویسیم.

❀❀❀

ارباب جوادیه — راستی چرا وقتی که معتبرنامهٔ تو میخواست تصویب بشود قهبد سور مفصلی بافتخار تو داد و ما هم شکمی از عزا درآوردیم، اما تو در راه رفیقت فقط بخوردن چند تا مشت ولگد اکتفا کردی و بافتخار او سوری راه نینداختی که از خجالتش در بیائی؟

باتمانقولنج — آخر من شریك دارم وشریکم راضی نیست که مالش را در راه حرام صرف کنم، این بود که فقط بخوردن آن مشت و لگد قناعت کردم. بعلاوه اگر من کتك نمیخوردم اصلا معتبرنامهٔ رفیقم تصویب نمیشد.

من هرچند ازاین مبارزه مغلوب بیرون می آیم و اقرار میکنم که نتوانستم بقدر جوی از قدرت بدکاران وستمگران بکاهم، ولی در عین حال خوشوقت وروی سپیدم که در این مبارزه پای از دایرهٔ جوانمردی و مردانگی بیرون ننهادم.

اکنون برای مدتی استراحت، قلم بزمین میگذارم واگر خدا خواست و بخت یاری کرد وحوصله ای باقی ماند سال دیگر روزنامه را بطرز نوینی انتشار خواهم داد.

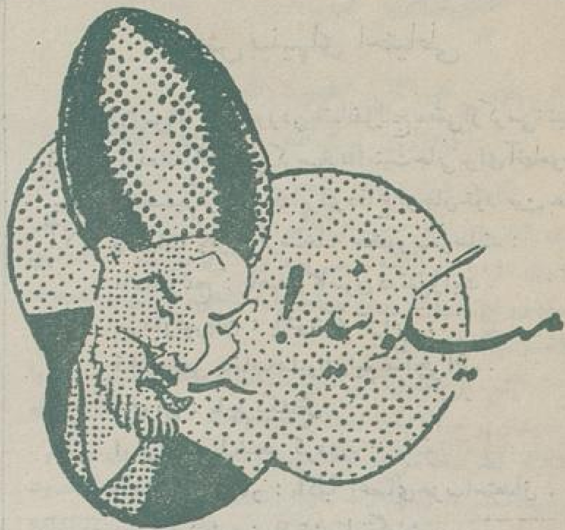
من قلم را بزمین میگذارم درحالی که صدها آرزو در دل وهزاران حرف برلب دارم لیکن موانع مادی ومعنوی مرا ازادامهٔ این خدمت بازمیدارد واز خداوند خواهانم که درسال نو مرا نیروی تازه بخشد، تا توفیق خدمتگذاری میسر گردد والا ای بسا آرزو که خاك شده.

**دوست شما: باباشمل**

## پیش بینیهای احتیاطی

چون پس از کتك خوردن باتمانقولنج بعضی از کرسی نشینان احساس کرده اند که در سالن کرسیخانه امنیت جانی برای آنها موجود نیست لذا تصمیم گرفته اند که برای دفاع ازجان خود من بعد با آلات وادوات زیر در کرسیخانه حضور بهمرسانند:

باتمانقولنج: باهندل کامیون ده تنی وایت.
سردار قهربان: باشوشکهٔ قزاقی.
قباد هرهر: باسه ملیون ونیم تفنگچی اش.
اخوان: باچرتکه اش.
اردوان: با خنجر کردی.
عبدالنطیر گرفتار: باکلیهٔ اعضای حزب استعمال.
مسیلمهٔ کذاب: بازبان راستگویش.
الکساندر ۱۶: باحمات غیبی اش.
آشتیانوف: باکلیهٔ جمعیت رفیقان.
جوادماهی دودی: باچکش اتومبیل سازمان.
امینه ها: باگاراژداران وماست بندان.
بهادرخان: باشکم سنگربندی شده اش.
کربلائی زاده: بازبان تندوتیزش.
شراب خسروانی: باتیشه وماله اش.
خولی لر: بایك صندوق کبریت.
احمدیاتاقان، بافوج هنرپیشگان دلربایش:
زلفعلی ۱ و ۲: بازلفعلی زنجانی.
حکیم باجی: باچاقوی جراحی.
دکتر دل وقلوه: بانفس بخ اش.
ساعدسیمین: باقیافهٔ حق بجانب اش.
شربتوف: بااصول وقانون کشدارش.
صاحبجمع: باجمعش.
صاحب دیوانه: باصاحبش.
حکیم تابا: باقیچی جراحی.
عجم شیبانی. باشلاق اسب سواریش.
حسین قشقره: با داداشش خسرو،
کله بادی: باتنهٔ زره پوشش.
ارباب گیوه: بالنگهٔ گیوه اش.
جواددولابچه: باچماق باباشمل.
لیوانی: بالیوانش.
اسدل ممه: باچماق تکفیرش.
دکترممه: بادژبانهای داداشش.
ماموت ماموت: بامال بندگاری.
عباس چاپچی: با نورد ماشین چاپ.
مش یخی: بامایر اب دلاش.
ابوالبهائم: باسبیلهای ازگوش دررفته اش.
مکه: باتواریخ بیحدوحسابش.
باانصاف: باادب ذاتیش.
خیك پول: باکیسهٔ پولش.
زراقه: باپنجاه وسه نفرش منهای پنجاه ودونفر.
خسروبدایت: با میل پیستون لکوموتیو.
عموقام قام: با دعای سحرش.
عامری: اصلا جرئت نمیکند بکرسیخانه بیاید.
فاضل آب وتوت هرات: چیزی لازم ندارند زیرا کسی نزدیك آنها نمیرود.




. . . قهبد پس از تصویب معتبر نامه اش چنان جان گرفته است که درصدد تهیهٔ نطقی در بارهٔ بازرگانان خارجی می باشد .

. . . نطق دفاعیهٔ قهبد را یکی از وکلای مدافع عدلیه و کرسی نشین همسر او تنظیم کرده بود و چندان تعریفی هم نداشت .

. . . موجبات آشتی مهندس روضوی و باتمان هویج را جواددولابچه فراهم کرده بود .

. . . عده‌ای از روزنامه نویسان درصدد آشتی دادن روزنامهٔ ابتلائات و بندگی برآمده‌اند تاافتضاح کار این طبقه مانند افتضاح جریانات اخیر کرسیخانه نشود و محرکین از آب گل آلودماهی نگیرند .

. . . مندرجات روزنامهٔ یکی از ماههای زمستان راجع بدعوای باتمانهویج وروضوی بقدری کرسی نشینان را عصبانی کرده‌است که دستور تعقیب بدادسرا داده‌اند .

. . . قهبد هنگام تصویب معتبر نامه وشمارش آراء سفید وسیاه مثل مریض محتضر در اطاق پشت کرسیخانه باموتمدالسلطنه نشسته وگوش میداد و همینکه شمارش آراء خاتمه یافت موتمدالسلطنه برای چشم روشنی ودستلاف پنج تومان بقهبد داد، ولی از آنطرف عدهٔ فقیر وبیچاره دور وبر ویرا گرفته ودست اورا میبوسیدند ومیبوئیدند وتبریك میگفتند که شاید اوهم دستلاف بدیشان بدهد ولی همان اشخاص باتلفن ویا وسائل دیگر اظهار دلسوزی به آسید ممصندوق میکردند .

. . . قهبدهم نزد آسید ممصندوق رفته وقبل از تصویب معتبر نامه‌اش ازاوطلب کمك نموده‌است . سید جواب داده که من باتوکاری ندارم ، مخالفت من اصولی و بادستگاه وکیل تراشی مش احمد بود ، بروپی کارت ، تولایق این کرسیخانه‌ای واین کرسیخانه هم شایستهٔ تو!

. . . دکترمته هم از تغییر رئیس دردخانه عصبا نیست ومیخواهد حکیمباشی رابجای استیضاح سئوال هیچ کند . گویا برای دوستان اودر دعواخانه هم خوابی دیده‌اند .

. . . پس از آگهی نرخ رسمی گوشت وعدم توجه قصابها بنرخ رسمی مسلم شد که کلاه شهرتارپشم ندارد، مگر اینکه ار بابش یکی از کلاه پوستیهای کهنه‌اش را بدو ببخشد .

. . . عباس بابلی درجلسه شب دوشنبه بجای سئوال از دولت جزوهٔ تاریخ رم مدرسهٔ حقوق را خواند واز اسم بردن اشخاص اباء داشت . گویا قرار بود کتك مفصلی از منوچهر کله بادی نوش جان کند که رندان باورساندند و بایك تکذیب یاتحریف گفته های خودو تکرار جملهٔ **سوی استفاده** بجای **سوء استفاده** دفع شر از خود کرد .

. . . قرائت اسامی گیرندگان جواز جو و برنج وافتادن پتهٔ بعضی از کرسی نشینان بر روی آب آنهارا سخت بر علیه غابینه تهییج نمود، ولی ضمناً یك جبههٔ قوی نیز بر له دولت دائر بافشاء اسرار جواز تشکیل گردید .

. . . از قراریکه یکی از مشایخ دعواخانه درقهوه‌خانه به بابا میگفت حکم تبرئه داش علی بکرسیخانه فرستاده شد .

باباشمل - خوبست یك نسخه هم برای دکترمصدع ورستم زابلی فرستاده شود .

. . . جریانات اخیر کرسیخانه عده‌ای از کرسی نشینان را از زنگوله‌دار باشی رنجانیده‌است .

. . . شانس آقاخان اشرفی طلا هم برای ورود درغ بینه زیاداست .

. . . نامزد کرسی لاهیجان ازطرف آسید نعناع بارونژ. زف موشار وازطرف مقامات بالا دی‌هیم شاعر وازطرف عناصر ملی و بیطرف هم آسید ممصندوق است.

. . . علت تغییر خواجه بوری و نصب درویش نصرالله بوردستی باجگیرخانه اختلاف نظر شدیدی بود که اخیراً بین خواجه بوری ووزیر پیدا شده بود . به نیاهم کباده وردستی میکشد .

. . . باخرید کفش ازخارجه قریب ٤٥٠ نفر از کارگران کفشدوز قشون بیکار ودراین شب عید باعائلهٔ خود بی نان شده‌اند. گویا این اقدام پیش از وزیر فعلی بعمل آمده است .

باباشمل - ما معنی حمایت مصنوعات داملی راکه مقامات بالابا بوق و کرنا بما گوشزد کردند نفهمیدیم .

. . . یکی از اشخاصیکه جدیداً در جارچی خانه مشغول شده است خودش یك خروار کلیشهٔ عکس خود را باعبارت زیر آن بروزنامه‌ها فرستاده است !

. . . گویا دوام عمر غابینه تا ٢٤ فروردین که تاریخ خاتمهٔ مدت انتخابات هیئت رئیسهٔ کرسیخانه و کمسیونهای پارلمانی است تأمین شده است و برای همین مدت هم صحبت ترمیم مکرر درمیانست.

. . . سردارزنگه و دولابچه و امینه ازجریانات اخیر کرسیخانه عصبانی بوده وعقیده داشتند که کتك کاری اهمیت ندارد ولی فحشهای چالمیدانی نباید در کرسیخانه تکرار شود .

. . . لایحهٔ محدودیت بازرگانان خارجی با این تشبثات وکارشکنیهائی که میشود بدین زودی بتصویب نخواهد رسید وشاید این لکهٔ ننگ الی الابد برای کرسیخانه ١٥ باقی بماند .

. . . کمسیون بودجه روی فشار بعضی ازاستانداران ازتصمیم خود راجع باتومبیل‌های آنان وخرج سفره عدول کرده واستثناء قائل شده است . منصور حلاج گفته است که بابودن هواپیما وآمدن مهمانان زیاد من چطور باماهی هزار تومان زندگانی کنم .

باباشمل - اوهم حق دارد .

. . . قریب پنج ماه است وزارت خرچنگ روی عناد ولجاج چند نفر از مأمورین داخلی‌اش حقوق دو سه نفر مأمورین خارجی خودرا نداده وآنها را بلاتکلیف گذاشته است .

. . . عصر سه‌شنبه علت معرفی نکردن وزرای جدید بکرسیخانه قصد ابستر کسیونی بود که کرسی نشینان فراکسیون دمکرات ایران داشتند و بهیچوجه حاضر نیستند زیر بار این کابینه ولو با ترمیم کلی بروند .

. . . مسلیمهٔ کذاب وآشتیانرف از فراکسیون خودشان استعفا دادند ، کله بادی ویکی دو نفر دیگر نیز مستعد استعفا دادن هستند .

. . . فعالیت شدیدی برای جوش دادن دمکرات قدیم و جدید درجریان است و محرك این عمل نزدیکی انتخاب هیئت رئیسهٔ کرسیخانه است . درصورت یکی شدن دوفکراکسیون شانس ریاست جناب سردارزنگه زیاد میشود .

. . . وکلای کرمان ازانتخاب وزیر اندرونی جدید خوشدل نیستند و آنرا مقدمه انتخاب یکی از کله گنده‌ها از توابع کرمان میدانند .

. . . درفراکسیون اتحادملت هم دودستگی کامل حکمفرماست و گویا عباس چاپچی ومعتبر واحمد یاناقان چون دیده‌اند حنایشان رنگی ندارد وهمشهر بهارا بیش از این نمی‌توانند منتر کنند ازفراکسیون قهر مصلحتی کرده‌اند .

. . . حکم کرسیخانه که اوستاها میتوانند فقط از یکجا غیر از مدرسه وآنهم منتهاهفتصد تومان حقوق بگیرند و باوجود تصویب کرسیخانه هنوز بدانشگاه ابلاغ نشده‌است، مانع این عمل خیر اوستاهای کرسی نشینند .

باباشمل — ماشاءالله حکم دولت حکیمباشی را در اجلاس وزیرانش هم نمیخوانند وواسه تصمیمات کرسیخانه تره هم پاك نمیکنند .

. . . ترمیم دولت ابدمدت تغییر زیادی در سرنوشت آن نداشته و حکم نوشداروئی را دارد که بعد از مرگ بسهراب داده‌اند وجناب حکیمباشی کاری راکه دوماه ونیم پیش میبایستی بکند الان لازم است بکند سه ماه دیگر خواهد نمود .

. . . شانس صدارت داش علی و داش عبدل از همه بیشتراست ودیگران باید سماق بمکند و کشك شانرا بسابند .

. . . جناب حجم الملك هم باانقلاب سفیدش کاری راکه میبایستی اول کند پس از اشتباهات مکرر در آخر کرد .

## تحقیقات باباشملانه

بنگاه کل باباشمل بتقلید از بنگاه گالوپ آمریکا تحقیقات عمیقی درکرسیخانه بعمل آورده و آمار درست وحسابی زیررا که نتیجهٔ آنست دردسترس عموم میگذارد:

پانزده دوره است که عده‌ای باسم نمایندگان ملت ایران درکرسیخانهٔ مبارکه جمع میشوند ولی ملت شاید تاکنون ۹۹۹ درهزارآنها را درست و حسابی نشناخته و نخواهد شناخت. هشتاد درصد کرسی نشینها حوزهٔ انتخابیهٔ خودرا ندیده‌واز این عده شصت درصد اصلا نمیدانند حوزهٔ انتخابیه شان درکجای ایران واقع است.

پنجاه درصد کرسی نشینها فقط سواد نوشتن داشته واز پنجاه درصد بقیه فقط نصفشان سواد امضاء کردن دارند، مابقی زیرکاغذهارا مهر میکنند.

۹۵ درصدشان با اتومبیل شخصی بکرسیخانه می‌آیند وبقیه از اتومبیل‌های دولتی که نمرهٔ شخصی خورده استفاده میکنند.

۸۰ درصد کرسی نشینها اصلا نمیدانند برای چه بکرسیخانه آمده‌اند وبیست درصد دیگرشان خیال میکنند که وظیفهٔ خودشانرا انجام نمیدهند.

۷۰ درصدشان اصلا بلدنیستند حرف بزنند و سی درصد بقیه‌هم ازحرفهای خودشان چیزی نمیفهمند.

۴۰ درصدشان بیش از هفتاد سال و ۳۰ درصدشان کمتر ازسی سال دارند وسی درصد بقیه تا آخراین دوره یا سن‌شان از هفتاد خواهد گذشت و یا تازه پا بسی سالگی خواهند گذاشت.

۸۰ درصدشان بوسیلهٔ حزب قزونات ایران وکیل شده‌اند و بیست درصد بقیه‌را قشون‌ظفرنشون از صندوق درآورده است.

۸۰ درصدشان بقدر تمام مردم مملکت پول‌وملك دارند وپانزده درصد دیگرشان هم ناامیدنیستند که روزی برفقایشان برسند.

۹۰ درصدشان ازصبح تاظهر در اداره‌های دولتی برای توصیه وکارچاق کنی رفت‌وآمد میکنند و ده درصد بقیه آنقدر بیحالند که حوصلهٔ بیرون آمدن ازخانه راهم‌ندارند.

۸۰ درصد از بودجهٔ دولت بمصرف حقوق اعوان و انصار آنها که در ادارات زورچپان کرده‌اند میرسد و ۲۰ درصد هم خرج هزینهٔ سفر فرنگ نورچشمیها وقوم و خویش آنها میگردد.

۹۰ درصدشان بهردولت تازه، ولوشمربن ذی‌الجوشن، که روی کار میآید رأی‌موافق میدهند و یکماه بعد فقط ده درصدشان موافق همان دولتند.

۸۰ درصدچوبهای جنگلها بدست پنجاه درصد آنها قطع‌شده ونصف بیشترپروانه‌های جو بنام چهل درصد آنها وبقیه بنام اعوان و انصارشان صادر شده‌است.

صددرصد حکمیتها که درآنها برعلیه دولت رأی داده شده، بدست ده درصد همین کرسی نشینها انجام یافته است.

درموقع رأی دادن ده درصدشان از روی اراده بلند میشوند، هفتاد درصد دیگر بآنها نگاه کرده و تقلید مینمایند وبقیه اصلا حال بلندشدن را ندارند.

۹۹ درصد لوایح درقبرستان کمسیون دفن میشود و یك درصد آنها هم که تصویب می شود لوایحی است که درآنها رعایت منافع کرسی نشینان شده‌است.

۹۹درصد لوایح تصویب شده اجرا نمیشود ویك درصد بقیه‌هم بلای جان مردم شده وبرای بیزار کردن آنها ازدولت ومجلس کافیست.

درموقع تشکیل کمسیون شش نفرشانرا نمیشود دریکجا جمع کرد، اما درمهمانیها و سورچرانی‌ها سروکلهٔ همه‌شان پیدا می شود.

یك‌درصد اعتبارنامه‌ها رد میشود، آنهم معمولا مال فقیرترین وبی دست وپاترین کرسی نشینهاست.

۸۰ درصدشان بقول مرحوم حاجی مطلق بمرض پیرها گرفتارند وبیست در صدشان هم بمرض جوانها.

۷۸ درصدشان فقط برای این بکرسیخانه میآیند که تماشای لژمخصوص را بکنند وده درصدشان هم روزهائی که اهل‌وعیال تشریف آورده‌اند برای خودنمائی درافشانیهائی مینمایند وبرخ والدهٔ آقامصطفی میکشند که مبادا مشارالیها تصور کند که اینقدر هاهم که فکر میکنند بی عرضه‌اند.

۹۰ درصدشان وقتی این مقاله را میخوانند برای باباشمل خط ونشان میکشند وده درصدشان هم زیرسبیلی درمیکنند.

**میرزا محقق**

## حوزهٔ انتخابیهٔ خودرا اشناسید!

چندی پیش باباشمل برای راهنمائی کرسی‌نشینان خصوصیات اخلاقی موکلین فرضی آنها را شرح داد، اکنون برای اینکه خدمت بیشتری بآنها بکند، چند نکته هم‌راجع بحوزهٔ انتخابیه شان مینویسد تامعلوماتشان تکمیل‌شود.

**قم**: درهرخیابان چند مسافرخانه وجلو هرمسافرخانه یك جین گدای قد و نیمقد دارد.

**شوشتر**: بتعداد جمعیتش کوچه پس‌کوچه‌ودرهرکوچه پس کوچه یك امامزاده دارد.

**خرمشهر**: چند نفر ملیونر دارد وبقیه‌ماهیگیران لخت وبرهنه‌اند.

**اصفهان**: ایضاً چندنفر ملیونرگردن کلفت ویکمشت کارگر ناراضی‌دارد.

**شیراز**: سرهر گذر یك دیگ شلغم پخته دارد.

**آشتیان**: تاادلت بخواهدمنشی و دبیرحضور و نویسنده دارد.

**اردبیل**: تابخواهی مردمان عاشق پیشه دارد، مخصوصاً درموقع سفرحج.

**قزوین**: میگویند دخوو اویاردارد ولی‌هرچه آدم ازآنجا بیرون آمده‌سرش بکلاهش میارزیده است.

**اراك**: چندنفرمالك محتکر وعدهٔ زیادی رعیت لخت وگرسنه دارد.

**اهواز**: تراخم دارد.

**رشت**: الی ماشاءالله سیاستمدار پر ادعا دارد.

**کرمان**: کرسی‌نشینان بزن بهادر ومردمان تریاکی‌دارد.

**تهران**: وزیردارد، وکیل‌دارد، همه‌چیزدارد وهیچ‌چیزندارد.

**تبریز**: غیرت دارد ولی آنطرف قافلانکوه.




اگر بچهٔ اول زن دختر باشد، مایل است هرچه‌زودتر اورا بیکی ازولایات شوهر بدهد، تاسن خودش‌معلوم نباشد.

زن‌ومرد هردوبهم دروغ‌میگویند، اما دروغ‌زن آمیخته به‌شیطنت و ایمان بنفهمی‌مرداست ودروغ‌مرد بخیال‌مصلحت وقت وایمان قطعی باینکه روزی مشتش بازخواهد شد.

خانمها مثل‌بید به‌پارچه‌علاقه‌دارند.

نود درصد قضاوت‌مادر روی‌اشخاص واحترام بدانها روی‌لباس‌آنهاست، باز بگوئیدزنها رموز زندگی‌رانمیدانند!



— واقعا این حجم الملك ما نابغه است، دستورداده صندلی‌هاراتبدیل به چهارپایه کنند وباهمین یك رقم بودجهٔ مملکت را تعدیل خواهد کرد!

## جدول باباشمل

### برای آقایان بیکاری که خانه‌هاشان روز جمعه مشغول قمارند

| | ۱ | ۲ | ۳ | ٤ | ٥ | ٦ | ۷ | ۸ | ۹ | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱ | | | | | | | | | | | ■ | |
| ۲ | | | | | | | | ■ | | | | |
| ۳ | | | | | | | | | ■ | | | |
| ٤ | | | ■ | | | ■ | | | | | ■ | ■ |
| ٥ | | | | ■ | ■ | | | | | | ■ | |
| ٦ | ■ | | | | | | ■ | | | ■ | | |
| ۷ | | ■ | | | | ■ | | | | | | |
| ۸ | | | | ■ | | | | | ■ | | ■ | |
| ۹ | | | | | | | ■ | ■ | | | | ■ |
| ۱۰ | | ■ | | | | | ■ | | | | | |
| ۱۱ | ■ | | | | ■ | | | | | ■ | | |
| ۱۲ | | | ■ | | | | | ■ | | | | |

**افقی :**

۱ — کرسی‌نشین کتک‌خور ۲ — کرسی‌نشین کرمانشاهی که ادعا میکند بدون کم‌وکسر سه ملیون‌ونیم تفنگدار دارد ـ نورانی ۳ — ازنقاط آذربایجان ـ بمعنی گرفتن وربودن است ٤ — حرف ندا ـ شعرای ایران عاشق خون دختر آن بودند ـ کرسی‌نشین همشهری که ازخرمشهر سردرآورده است ٥ — سنگی است سبزرنگ ـ درآسمان بجوی ٦ — وردست بی‌بو وبی‌خاصیت وجنب‌نخور باجگیرخانه بود ـ خرس ـ کافی ۷ — رفیق امان ـ ازمشاغل آزاد که صاحب آن درکوه‌کارمیکند ۸ — نامی ازنامهای نیراعظم ـ ازماههای ایرانی ۹ — کرسی‌نشین خوش خوراك سرابی ـ او در دورهٔ استبداد وظیفه‌اش را بهتراز شهربان دورهٔ دمکراسی انجام میداد. ۱۰ — نادان ـ زهره ۱۱ — تخلص زاغچهٔ فراری — صدمه وگزند ـ ایلی است ۱۲ — شهریست ـ نام قصبه‌ایست در اصفهان — کرسی‌نشین جوان که در کتك زدن ید طولائی دارد.

**عمودی**

۱ — اگرحرف ماقبل آخرهمزه بود یکی ازکرسی‌نشینان جوان بزن‌بهادر میشد ـ سر اعتبارنامهٔ او کتك کاری شد ۲ — ازآن پارچه میبافند ـ از ادات تعجب ـ پایتخت یکی ازممالك ۳ — کچل وبیمو با کمی تغییر ـ پادشاهان کوچك هند ٤ — باتدبیر ـ دریا و رود ـ مهربانتر از مادر آن کمیابست ٥ — میانه‌اش باسلطان محمودخیلی خوب بود ـ هرمسجدی ازآن‌دارد ٦ — آتش ـ درنزدیکی تهرانست ـ هربانك وکارخانه‌ای آخرسال ازآن بیرون میدهد ۷ — مرغ خوش‌آوازیست ـ اگر یك حرف بآخرش اضافه کنی بپایت فرومیرود ـ جلوآب میکشند ۸ — آب درآن جاریست ـ ازآلات موسیقی قدیمی ۹ — چهارعمودی ـ ستمگر ـ رهگذر ۱۰ — هر دوجنس ـ درآشپزخانه وسرسفره ازآن‌هست ۱۱ — رها ـ ریشه ـ گندم را درآن نگهدارند ۱۲ — فلزیست ـ گرفتار مقید ـ توقدر او بسخن گفتن ابن‌رقمی بشکن.

## وجه تلگراف بموکلین
## وخرج سفر حوزهٔ انتخابیه

معلوم نیست بیچاره کارمنددولت چه هیزم تری بکرسی نشینان دورهٔ پانزدهم فروخته که همهٔ هم‌وغم این بی‌انصافها صرف بریدن نون اون میشه. چندوقت پیش بود که کرسی‌نشینا اونقده در بارهٔ چندرغاز حقوق کارمندفلك‌زده مته بخشخاش گذاشتند واز سروته صنار سه‌شاهی عایدی اوزدند که بیچاره حاضربود این کار نکبتی دولت را ول کنه ودست عیالشو بگیره وبره تو خیابونا گدائی بکنه، بلکه انجمن سازمان خدمات دسته جمعی رحمی بحالش بکنه.

امابعدش معلوم شدکه همهٔ این ناخن‌خشکیهای کرسی نشینا واسه این بود که از اون یه شاهی صنار هائی که کسرمیکنند محلی برای اضافه حقوق خودشون درست کنن، این بودکه فوری اون لایحه گدائی را بکرسیخونه بردند و ببهانهٔ پول تلگراف بموکلین، کلی بحقوق خودشون اضافه کردند. هیچکس‌هم نبود باونا بگه، آخه موکلینی که شمارا نمیشناسن مگه بیکارن تلگراف واسه‌تون بکنن که شما هم باین بهانه مجبور بشین ازبیت‌المال ملت واز نون کارمند فلك زده ببربن و جیب خودتونو پرکنین.

بهرجهت بازچند روزپیش اشتهای آقایون بازشد. این‌دفعه یه‌قلم دیگه برروی چندرقاز فوق‌العاده وخرج سفر کارمندون کشیدند ومعلوم میشه بازاین آقایون خیالی بسردارن و میخان محل دیگری برای اضافه حقوق‌خودشون بتراشن، منتها اون‌دفعه اضافه‌حقوق بعنوان پول‌تلگراف بموکلین بود، اما حالاچون میخان اقلا برای یه دفعه هم شده حوزهٔ انتخابیه‌شونو ببینن وبرای اینکارخرج سفرلازم‌دارن، چه‌راهی بهتراز اینکه خرج سفرمأمورین دولتو بزنن تامحل‌لازم پیدا بشه واین دفعه لایحهٔ اضافه حقوق دیگری ببهانهٔ خرج سفر رفتن حوزهٔ انتخابیه‌بکرسیخونه ببرند.

**کارمند دولت**

## از ما میپرسند

ای باباشمل! مدتیست که من هروقت ازسرچارراهها ردمیشم یه‌دونه قزاق با کلاه‌خود ومسلسل بدست‌میبینم که وقتی توچشام نگامیکنه ازترس‌خودمومیبازم. حالامیخام برام بگی این دیگه ازکجا پیدا شده؟ آیایادگاری حکومت قزاقیه که چون خواسته مردم اونو فراموش نکنن، اینه که اینارو توخیابون جا گذاشته ویااینم یه‌جورحکومت قزاقی مخصوصیه.

**فضول آغاسی**

باباشمل - آی‌فضول‌آغاسی: ازقدیم گفته اند مار از پونه بدش میاد، اونم درلونه‌اش سبزمیشه. حالاجونم، توهم که اینقده ازاین‌قزاقا میترسی اینا جلوچشمت سبزمیشن. میخام بدونم چرا هروقت تو خیابون راه‌میری، کنارخیابونو نمیذاری راست‌میری وسط میدان ردمیشی که دم‌چك قزاقه بیفتی وزهره‌اتو ببازی؟!

دومن، مگه باباماًمورقزاقخونه‌است که بدونه‌اینارو برای‌چی وسط خیابونا گذاشته‌اند، اگه‌راست میگی یه‌روز که ازپهلوی یارو ردمیشی خودت‌برو ازش بپرس واگه‌چیزی دستگیرت شد بابا را هم بیخبر نذار. شاید اون‌بیچاره خودش هم ندونه‌که واسه چی اونجا گذاشتنش وشایدهم بقول خودت ازسربازای دورهٔ حکومت قزاقی باشه‌که چون روزاول دستور داده‌اند که توخیابونا بمونن، بعداً یادشون رفته اونارو بخوان واین بیچاره‌ها هم چون‌خیلی به‌انضباط قزاقی عادت دارن، اونقده تو خیابونا حاضر سلاح میمونن که تا دستور عقب‌گرد براشون برسه. بهرجهت این‌سئوال‌تورا توروزنومه‌انداختیم که اگه اینطوره و واقعا رئیس‌قزاقخونه یادش‌رفته این‌قزاقا را بخواد، فوری یادش بیفته و این بیچاره‌هارا ازاین‌بلاتکلیفی نجات بدهد تا دعای‌خیری درحق‌من‌وتوهم بکنن.

چاپخانهٔ یمنی

نیش ونوش

## عیدی پیشگی

جناب نجم بیاران خود درآخرکار
مقام و منصبی از روی نا امیدی داد
چودید عزم‌سفر دارداند‌راین شب‌عید
بدوستان همه ناگشته عید، عیدی داد

شیخ سرنا



حساب با...

چهار عمل...

معادلات کرس...

۳٦سال عمر + یك‌قیافهٔ ...
جوگندمی + دوحلقه چشم ریز...
غیرخالص + یکدست لباس ش...
ومجتهد و بانی مشروطیت + ی...
+ تحصیلات ابتدائی × مشه...
وخارج × ضمن‌خدمت + عضوی...
دکترگاوبانی + رفاقت وصمیمی...
بیرونی × نفوذ فامیلی + عز...
+ استفاده ازمحضر محمود ا...
نعمت غیرمترقبه + تلافی باد ک...
بیرونی × نفوذکرسی‌نشینی + ...
عشقه‌ها وپیچك‌ها × هررقم...
ملت + توچه‌گی در سیاست + ...
+ مهارت درپشت‌هم‌اندازیها...
خست + رفیق بازی × ح...
قفائی.



برگشت...

مادر — آفتاب سوختگی...
چرا مثل گاز گرفتن میماند!...

آگهی...

باهمین شماره د...
می رسد. از نمایندگ...
داریم که هرچه زود...
حساب خودرا تسویه...
کسی‌خودرا ازاین‌ادا...
روزنامه کتباً اطلاع د...

# حساب باباشمل

## چهار عمل اصلی

### معادلات کرسی نشینان

۳۶سال عمر+یك قیافهٔ پیرنما + یك مشت موهای جو گندمی+دوحلقه چشم ریز ونمناك + ٥٤ کیلو وزن غیرخالص + یکدست لباس شیك+ یك خانوادهٔ قدیمی ومجتهد و بانی مشروطیت+یك پدرمرحوم وبقولی مسموم + تحصیلات ابتدائی × مشهد+ادامهٔ تحصیل×تهران وخارج×ضمن خدمت+عضویت وزارت دارائی × یاری دکتر گاوبانی+رفاقت وصمیمیت بااو + انتقال بوزارت بیرونی × نفوذ فامیلی+عزیمت بمصر وخدمت درآنجا + استفاده ازمحضر محمود ابوالهول +کرسی تربت× نعمت غیرمترقبه+تلافی بادکتر گاوبانی وانتقال‌او بوزارت بیرونی×نفوذکرسی نشینی+علاقه به‌گل(–بلبل) مخصوصاً عشقه‌ها وپیچك‌ها × هررقم +عضویت فراکسیون اتحاد ملت+ نوچه‌گی در سیاست+هوش‌زیاد— قوهٔ نطق‌وبیان +مهارت دربشت‌هم‌اندازیهای سیاسی+صفا + وفا+ خست + رفیق بازی × حداعتدال + سرنگهداری= قفائی .



بر گشت از اسکی

مادر — آفتاب سوختگی پشت گردن بسیارخوب ! اما چرا مثل گاز گرفتن میماند؟!

## آگهی اداری

باهمین شماره دورهٔ دوم باباشمل باتمام می رسد . از نمایندگان خود در ولایات تمنی داریم که هرچه زودتر قبل از اتمام سال لطفاً حساب خودرا تسویه نمایند : ضمناً اگرچنانچه کسی خودرا ازاین اداره طلبکار می داند بدفتر روزنامه کتباً اطلاع دهد . دفترنامهٔ باباشمل

## ترمیم کابینه

حاجت خانهٔ نو ساز بـه تعمیر افتاد<br>
کار کابینه یك ماهه بـه تغییر افتـاد<br>
خواجه اندر صدد نقش در و ایوان شد<br>
«لکن آنروز که اینخانه زتعمیر افتاد»<br>
کار این ملك خدایا بکجا انجامد<br>
که چنین یکسره در پنجهٔ تقدیر افتاد<br>
خانهٔ بی در و پیکر شود البته خراب<br>
چند روزی اگر این کار بتأخیر افتاد

شیخ سرنا

## جشن

دیروز بعدازظهر جشن مفصلی در شهرتاری بمناسبت بخش دسته‌جارو بسپور ها بر پا بود . از کلیه وزراء عظام و کرسی نشینان کرام دعوت بعمل‌آمده بود ومجلس‌جشن باایراد نطق شهرتار افتتاح وبادعا وثنا بخوشی ومیمنت خاتمه‌یافت . جریان جشن بوسیله رادیاتور خانه دو شبانه‌روزمدام پخش گردید.

## مراسم تودیع

بمناسبت اعزام یکصد نفراز اسرای سازمان جمع آوری ولگردان وگدایان برای گماشتن باعمال شاقه از قبیل جاده سازی وغیره دیشب مجلس تودیعی در سرقبرآقا برپا بود .

جناب وزیر بیراه در عین بیحالی نطق مفصلی بزبان حال در اهمیت این وظیفهٔ ملـی ایراد فرمودند و مجلس با خواندن سرود دسته جمعی «گدایم من، گدایم من ، بسختی مبتلایم من!» خاتمه یافت. درآنتراکت نطق‌جناب وزیر یك حلقه‌فیلم تمام‌رنگی ووصله پینه‌شده‌موسوم به «اگر بارگران بودیم رفتیم» نمایش داده شد ومورد تقدیر حضار ومخصوصاً اعضای کابینهٔ اسفند مدت واقع گردید

## سرعت عمل

محاکمهٔ هاشم کارگر کافه‌جنت که متهم بریدن سرودماغ رفقابود باسرعت بینظیری درظرف یك‌ساعت ونیم درمحکمهٔ جنائی تهران بعمل آمده‌وحکم اعدام‌صادر گردید.

باباشمل- ازبس دست پاچه بودند و ترمز عدالت اتوماتیکی دررفته بودکه‌قبل

## قطعنامهٔ اعتراض‌آمیز شوفرها!

چون مهندس‌رضوی نسبت‌بنمایندهٔ حقیقی ماجماعت شوفرها در کرسیخانه جسارت کرده‌واورا کتك‌زده‌است،بنابراین ماجماعت‌شوفرها ازهرصنف ودسته‌ودین وملت تعهد وپیشنهاد میکنیم‌که ،

۱ — دولت‌مکلف‌است کلیهٔ‌مهندسین رانشان بزند که ماآنهارا بشناسیم واز سوار کردنشان خودداری کنیم .

۲ — ازراههائی که بدست‌مهندسین ساخته شده‌است عبور ومرور نکنیم واز بیراهه برویم .

۳ — تمام لوازم اتول‌مبین‌ها را که بدست‌مهندسین‌ساخته شده بیرون‌بیاوریم وبدهیم آهنگران‌خودمالی ازنوآنها را بریزند .

٤ — همگی باهندل و آچارفرانسه دم در کرسیخانه حاضر باشیم تا دیگر نتوانند نمایندهٔ مارا تنها گیرآورده‌و کتك پیچش کنند .

درخاتمه ازاین فرصت‌استفاده‌کرده وبدولت‌علیه میگوئیم که‌اگر کرایه‌اتوبوسها وتاکسی‌هارا زیاد نکنند ، همگی‌دست از کار کشیده وسعی‌خواهیم کرد دورهٔ دیگر وکیل بشویم ، تااگر ازجماعت مهندسین کسی بکرسیخانه‌آمد اعتبارنامه‌اش‌رافوراً رد کنیم .

از اعلام حکم محکمه میرغضب سرمتهم رابریده بود و حکم مزبور بسر بریده ابلاغ‌وچون جوابی‌شنیده نشد حمل‌برغبت ورضا شده ومعلوم گردید که متهم قصد خواستن پژوهش‌ندارد.

اگراین‌قاضی واین محکمه‌واین‌زوراست عنقریب است که ... همگی قمصوراست .

اختلاس از حافظ

## خرمن مو یا جوی رو ؟!

جناب قهبد اگر آرزوی مو دارد
روا بود که جوان! است و آرزو دارد!

«در آن شمایل مطبوع هیچ نتوان گفت»
جز این لطیفه که بر جای سر کدو دارد!

چو برق شهر ضعیف است خانهٔ ملت
ز پیه سوز شود روشن، ارچه بو دارد!

چه غم که گر بسر خواجه مو نمیروید
بجای خرمن مو خرمنی ز رو دارد!

ز هر دری که برانی ز دیگری آید
بدین بهانه که اندر ده آبرو دارد!

بزور زر شده بر کرسی مراد سوار
چه باك اگر که رقیبان تندخو دارد!

چو تیغ یك منی اش (۱) میشود بلاگردان
چه غم که **مکی** بیچاره ها یهو دارد!

که قادر است که از خواجه باز خواست کند؟
«خود از کدام خم است اینکه در سبو دارد؟»

فراز تخت روان وکالت مجلس
«وراسزد که غلامان ماهرو دارد!»

بپاس هم سری اش شر بتوف نمود دفاع
که پاس هم سر هم پالکی نکو دارد

**غرض چو خواجه بود یادگار عهد جواز**
**« یادگار بماند که بوی او دارد! »**

**شیخ سرنا**

(۱) باتمانقولنج

### کیهان شمارهٔ ۱۴۸۳

## یك مژدهٔ مسرت بخش

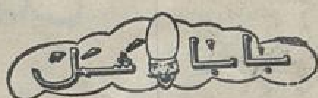
بامداد امروز نرخ گندم وجو بقرار زیر بود ، ولی خریدار نداشت :

| | |
|---|---|
| گندم خرواری | ۱۸۰۰ ریال |
| جو متوسط | « ۱۹۰۰ |
| جو اعلا | « ۲۰۰۰ |
| آرد گندم | « ۹۰۰ |

علت ارزانی آرد را چنین توضیح میدهند که ناشی از مخلوط کردن مواد خارجی با آرد است .

باباشمل — معلوم می شود جو خریدار و طرفدار زیاد دارد . همقطار وای بحال تاجر و یا محتکری که از راهنمائیهای تجارتی تو استفاده کند .

نامهٔ هفتگی




روزهای پنجشنبه منتشر میشود
صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجهٔ
محل اداره : خیابان شاه آباد جنب کوچهٔ ظهیرالاسلام - تلفن : ۸۶-۵۲
مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج و حك و اصلاح مقالات وارده آزاد است - بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره است.
نقل مندرجات این نامه بدون اجازه ممنوع است

**بهای اشتراك**
یکساله ۲۰۰ ریال ششماهه ۱۰۰ ریال



# خبرهای کشور

بطوریکه جارچیخونهٔ تهران خبر میدهد در تمام ولایات بارندگیهای مفید ومفصلی آمده وباعث خشنودی دهگانان شده است .

باباشمل - الحمدالله دراین مملکت چیزی هم هست که باعث خشنودی این بیچارگان باشد . ولی فراموش نباید کرد که این وسیلهٔ خشنودی بدست آسمانست والا اگر بدست زمامداران وارباب ها بود باهزاران شبث از آن هم جلوگیری میکردند .



## چرا

خفیه نویس ما از جنوب اطلاع میدهد که الحمدالله پس از بارندگیهای اخیر علف درصحرا سبز شده و مردم بچرا رفته اند .

باباشمل - نخندید ، حقیقت داره و مردم جنوب سالهاست زمستان با هستهٔ خرما و تابستان با علف زندگی میکنند ولی دلخوشند که آزادی واستقلال و مشروطه ونماینده دارند .

